



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

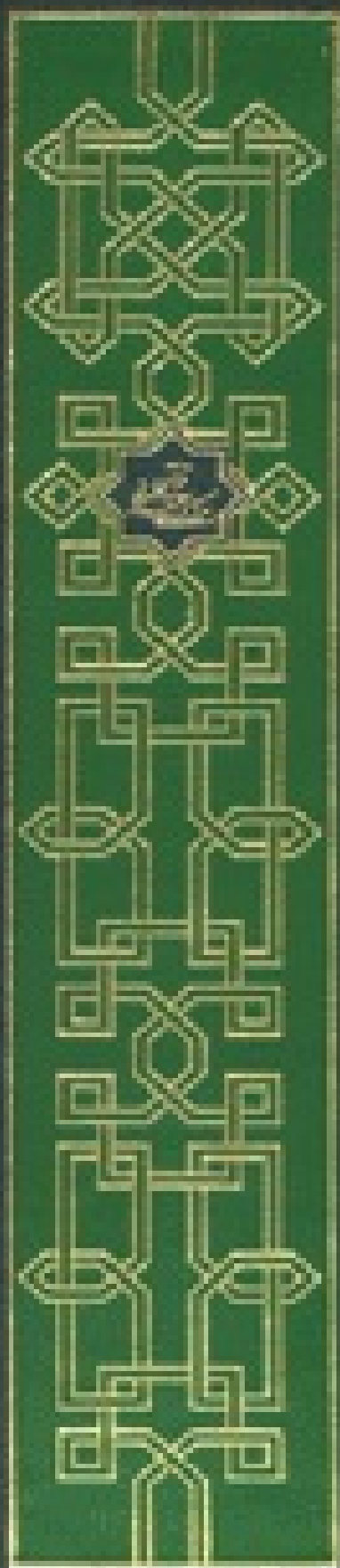


# تفسیر نور

تألیف  
مجلس شورای اسلامی و آئین  
مجلس شیخ محمدحسن قزاقی

جلد اول

مرکز فرهنگی دروسهای قرآن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	تفسیر نور
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	الفاتحه
۲۴	البقره
۲۴۶	آل عمران
۳۵۹	النساء
۴۶۵	المائدة
۵۵۴	الأنعام
۶۵۰	الأعراف
۷۸۲	الأنفال
۸۳۸	التوبة
۹۲۰	یونس
۹۷۳	هود
۱۰۳۷	یوسف
۱۱۲۳	الرعد
۱۱۶۱	إبراهیم
۱۱۸۸	الحجر
۱۲۱۶	النحل
۱۲۷۵	الإسراء
۱۳۳۸	الکھف
۱۳۹۰	مریم
۱۴۳۲	طه

۱۴۸۸	.....	الأنبياء
۱۵۳۵	.....	الحج
۱۵۶۷	.....	المؤمنون
۱۶۰۲	.....	النور
۱۶۴۳	.....	الفرقان
۱۶۸۲	.....	الشعراء
۱۷۴۱	.....	النمل
۱۷۸۹	.....	القصص
۱۸۳۷	.....	العنكبوت
۱۸۶۹	.....	الروم
۱۸۹۱	.....	لقمان
۱۹۳۰	.....	السجدة
۱۹۴۳	.....	الأحزاب
۱۹۸۷	.....	سبأ
۲۰۱۳	.....	فاطر
۲۰۳۷	.....	يس
۲۰۶۲	.....	الصفات
۲۱۰۲	.....	ص
۲۱۳۴	.....	الزمر
۲۱۶۹	.....	غافر
۲۲۲۱	.....	فصلت
۲۲۵۱	.....	الشورى
۲۲۸۲	.....	الزخرف
۲۳۰۸	.....	الدخان

۲۳۲۲	الجائیه
۲۳۳۹	الأحقاف
۲۳۶۰	محمد
۲۳۸۷	الفتح
۲۴۰۷	الحجرات
۲۴۳۶	ق
۲۴۵۵	الذاریات
۲۴۷۴	الطور
۲۴۸۹	النجم
۲۵۱۴	القمر
۲۵۲۹	الرحمن
۲۵۵۷	الواقعه
۲۵۸۰	الحدید
۲۶۰۵	المجادله
۲۶۲۳	الحشر
۲۶۴۰	الممتحنه
۲۶۵۵	الصف
۲۶۷۰	الجمعه
۲۶۸۷	المنافقون
۲۶۹۷	التغابن
۲۷۱۲	الطلاق
۲۷۲۶	التحریم
۲۷۳۹	الملک
۲۷۵۳	القلم

۲۷۶۹	الحاقه
۲۷۸۰	المعارج
۲۷۹۲	نوح
۲۸۰۰	الجن
۲۸۱۳	المزمل
۲۸۲۲	المدثر
۲۸۳۷	القيامة
۲۸۴۹	الإنسان
۲۸۶۰	المرسلات
۲۸۷۳	النبأ
۲۸۸۱	النازعات
۲۸۹۰	عبس
۲۸۹۸	التكوير
۲۹۰۳	الانفطار
۲۹۰۷	المطففين
۲۹۱۵	الانشقاق
۲۹۲۰	البروج
۲۹۲۵	الطارق
۲۹۲۹	الأعلى
۲۹۳۶	الغاشية
۲۹۴۱	الفجر
۲۹۴۸	البلد
۲۹۵۴	الشمس
۲۹۵۹	الليل



۲۹۶۵	الضحی
۲۹۶۸	الشرح
۲۹۷۱	التین
۲۹۷۳	العلق
۲۹۷۹	القدر
۲۹۸۵	البینة
۲۹۸۹	الزلزلة
۲۹۹۱	العادیات
۲۹۹۴	القارعة
۲۹۹۶	التکائر
۲۹۹۹	العصر
۳۰۰۲	الهمزة
۳۰۰۴	الفیل
۳۰۰۵	قریش
۳۰۰۶	الماعون
۳۰۱۰	الکوثر
۳۰۱۷	الکافرون
۳۰۱۸	النصر
۳۰۲۰	المسد
۳۰۲۳	الإخلاص
۳۰۲۷	القلق
۳۰۳۱	الناس
۳۰۳۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تفسیر نور

## مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -  
 عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نور/ تالیف محسن قرائتی.  
 مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۵.  
 مشخصات ظاهری: ۱۲ ج.

شابک: دوره ۱-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۲-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۳-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۴-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۵-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۶-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۷-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۸-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۹-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۱۰-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۱۱-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛ دوره ۱۲-۵۶۵۲-۹۶۴-X-۰۹؛  
 ۱۳۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دوم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ سیزدهم)؛ ج. ۲ ۱-۲۰۸-۵۶۵-۹۶۴؛ ۱۸۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ هفتم)؛ ج. ۳ ۳-۲۱۵-۵۶۵-۹۶۴؛ ج. ۴ ۲-۲۱۶-۵۶۵-۹۶۴؛ ج. ۵ ۰-۲۱۷-۵۶۵-۹۶۴؛ ج. ۶ ۲-۰۲-۵۶۵۲-۹۶۴؛ ج. ۷ ۱۲۰۰۰ ریال؛ ج. ۸ ۰-۲۲۰-۵۶۵-۹۶۴؛ ج. ۹ ۱۹۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دهم)؛ ۱۹۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ یازدهم)؛ ج. ۷ ۷-۲۱۹-۵۶۵-۹۶۴؛ ج. ۸ ۰-۲۲۰-۵۶۵-۹۶۴؛ ج. ۹ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۹، چاپ سوم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۹، چاپ هفتم)؛ X-۲۰۹-۵۶۵-۹۶۴؛ ج. ۱۰ ۷-۲۲۲-۵۶۵-۹۶۴؛ ۱۷۰۰۰ ریال (ج. ۱۰، چاپ دوم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۰، چاپ دهم)؛ ۷-۲۲۲-۵۶۵-۹۶۴؛ ج. ۱۱ ۷-۲۲۲-۵۶۵-۹۶۴؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۱، چاپ هشتم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۱، چاپ نهم)؛ ۲-۲۳-۵۶۵۲-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۱۲، چاپ اول ۳-۲۲۴-۵۶۵-۹۶۴

یادداشت: چاپ قبلی: موسسه در راه حق، ۱۳۷۴.  
 یادداشت: ج. ۱ (چاپ دوم: زمستان ۱۳۷۹).  
 یادداشت: ج. ۱ (چاپ سیزدهم: زمستان ۱۳۸۴).  
 یادداشت: ج. ۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۴).  
 یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: ۱۳۷۸).  
 یادداشت: ج. ۶ (چاپ دهم و یازدهم: ۱۳۸۴).  
 یادداشت: ج. ۹ (چاپ سوم: ۱۳۸۴).  
 یادداشت: ج. ۱۰ (چاپ دوم: ۱۳۸۴).  
 یادداشت: ج. ۱۰ (چاپ دهم: بهار ۱۳۸۷).  
 یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ هشتم: تابستان ۱۳۸۶).  
 یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ نهم: بهار ۱۳۸۷).  
 یادداشت: ج. ۱۲ (چاپ اول: ۱۳۸۵).  
 یادداشت: عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه‌ای نو در ارایه آسان و روان پیام‌های آیات.  
 یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه‌ای نو در ارایه آسان و روان پیام‌های آیات.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۷۱۰۱

## الفاتحه

سیمای سوره حمد

سوره‌ی حمد که نام دیگرش «فاتحه‌الکتاب» است، هفت آیه دارد (۱) و تنها سوره‌ای است که بر هر مسلمانی واجب است حدّ اقل روزانه ده بار آن را در نمازهای شبانه روزی بخواند و گرنه نماز او باطل است. «لاصلاة الا بفاتحة الكتاب» (۲) بنا به روایت جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله: این سوره بهترین سوره‌های قرآن است. و به نقل ابن عباس؛ سوره‌ی حمد اساس قرآن است. در حدیث نیز آمده است: اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد، تعجب نکنید. (۳)

از نامگذاری این سوره به «فاتحه‌الکتاب»، معلوم می‌شود که تمام آیات قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع آوری شده و به صورت کتاب در آمده است و به امر ایشان این سوره در آغاز و شروع کتاب (قرآن) قرار گرفته است. همچنین در حدیث ثقلین می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» (۴) من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم، کتاب خدا و خاندانم. از این حدیث نیز معلوم می‌شود که آیات الهی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت «کتاب الله» جمع آوری شده و به همین نام در میان مسلمانان معروف و مشهور بوده است. آیات سوره‌ی مبارکه فاتحه، اشاراتی در باره‌ی خداوند و صفات او، مسأله معاد، شناخت و درخواست رهروی در راه حق و قبول حاکمیت و ربوبیت خداوند دارد. همچنین به ادامه‌ی راه اولیای خدا، ابراز علاقه و از گمراهان و غضب‌شدگان اعلام بیزاری و انزجار شده است.

سوره‌ی حمد - همانند خود قرآن - مایه‌ی شفاست، هم شفای دردهای جسمانی و هم شفای بیماری‌های روحی. (۵) درسهای تربیتی سوره‌ی حمد

قبل از تفسیر سوره حمد سیمایی از درسهای این سوره را ترسیم نموده و در صفحات بعد به شرح آن می‌پردازیم؛

۱- انسان در تلاوت سوره‌ی حمد با «بسم‌الله» از غیر خدا قطع امید می‌کند.

۲- با «ربّ العالمین» و «مالک یوم الدین» احساس می‌کند که مریوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می‌گذارد.

۳- با کلمه «عالمین» میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می‌کند.

۴- با «الرحمن الرحیم» خود را در سایه لطف او می‌داند.

۵- با «مالک یوم الدین» غفلتش از آینده زدوده می‌شود.

۶- با گفتن «ایاک نعبد» ریا و شهرت طلبی را زایل می‌کند.

۷- با «ایاک نستعین» از ابرقدرت‌ها نمی‌هراسد.

۸- از «انعمت» می‌فهمد که نعمت‌ها به دست اوست.

۹- با «اهدنا» رهسپاری در راه حق و طریق مستقیم را درخواست می‌کند.

۱۰- در «صراط الذین انعمت علیهم» همبستگی خود را با پیروان حق اعلام می‌کند.

۱۱- با «غیر المغضوب علیهم» و «لا الضالین» بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می‌دارد. «۱» بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان نکته‌ها:

در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه‌ی

آنهاست، شروع می‌کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام رسد. البتّه آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می‌کنند. گاهی به نام بت‌ها و طاغوت‌ها و گاهی با نام خدا و به دست اولیای خدا، کار را شروع می‌کنند. چنانکه در جنگ خندق، اولین کلنگ را رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زمین زد. (۶)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سر آغاز کتاب الهی است. «بِسْمِ اللَّهِ» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب‌های آسمانی بوده است. در سر لوحه‌ی کار و عمل همه‌ی انبیا «بِسْمِ اللَّهِ» قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح علیه السلام به یاران خود گفت: سوار شوید که «بِسْمِ اللَّهِ مجریها و مرسیها» (۷) یعنی حرکت و توقف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۸) آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که جمله‌ی «بِسْمِ اللَّهِ» را می‌نوشت، فرمود: «جوّدها» آنرا نیکو بنویس. (۹) بر زبان آوردن «بِسْمِ اللَّهِ» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ در خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوار شدن بر مرکب و مسافرت و بسیاری کارهای دیگر. حتّی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود، مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراک انسان‌های هدف‌دار و موّحد نیز باید جهت الهی داشته باشد. در حدیث می‌خوانیم: «بِسْمِ اللَّهِ» را فراموش نکن، حتّی در نوشتن یک بیت شعر. و روایاتی در پاداش کسی که اولین بار «بِسْمِ اللَّهِ» را به کودک یاد بدهد، وارد شده است. (۱۰)

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بِسْمِ اللَّهِ» سفارش شده است؟

پاسخ: «بِسْمِ اللَّهِ» آرم و نشانه‌ی مسلمانی است و باید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همانگونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می‌زند، خواه ظرف‌های بزرگ باشد یا ظرف‌های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان‌های آن کشور است و هم بر فراز کشتی‌های آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

سؤال: آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آیه‌ای مستقل است؟

پاسخ: به اعتقاد اهل بیت رسول الله علیهم السلام که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آیه‌ای مستقل و جزء قرآن است. فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بِسْمِ اللَّهِ» جزء سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بِسْمِ اللَّهِ» جزء سوره شمرده شده است. (۱۱) برخی از افراد که بسم الله را جزء سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده‌اند، مورد اعتراض واقع شده‌اند. در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز بسم الله نگفت، مردم به او اعتراض نمودند که «أَسْرَقْتَ أُمَّ نَيْسَةَ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟! (۱۲)

امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز، بسم الله را بلند بگویند. امام باقر علیه السلام در مورد کسانی که «بِسْمِ اللَّهِ» را در نماز نمی‌خواندند و یا جزء سوره نمی‌شمردند، می‌فرمود: «سِرِّقُوا أَيْمَةَ» (۱۳) بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند. در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است: چرا بعضی «بِسْمِ اللَّهِ» را جزء سوره قرار نداده‌اند؟! (۱۴)

شهید مطهری قدس سره در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، طاووس، فخر رازی و سیوطی را از جمله کسانی معرفی می‌کند که بسم الله را جزء سوره می‌دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بِسْمِ اللَّهِ» تاج سوره‌هاست. تنها در آغاز سوره براءت (سوره توبه) بسم الله نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بِسْمِ اللَّهِ» کلمه امان و رحمت است، و اعلام براءت از کفار و

مشرکین، با اظهار محبت و رحمت سازگار نیست. (۱۵) سیمای «بسم الله»

۱- «بسم الله» نشانگر رنگ و صبغه‌ی الهی و بیانگر جهت‌گیری توحیدی ماست. (۱۶)

۲- «بسم الله» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر، و قرین کردن نام خدا بانام دیگران، نشانه‌ی شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او. (۱۷)

۳- «بسم الله» رمز بقا و دوام است. زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است. (۱۸)

۴- «بسم الله» رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمن و رحیم است عشق می‌ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می‌کنیم، که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

۵- «بسم الله» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است.

۶- «بسم الله» گام اول در مسیر بندگی و عبودیت است.

۷- «بسم الله» مایه‌ی فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثر نمی‌افتد.

۸- «بسم الله» عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

۹- «بسم الله» ذکر خداست، یعنی که خدایا من تو را فراموش نکرده‌ام.

۱۰- «بسم الله» بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت‌ها و نه جلوه‌ها و نه هوس‌ها.

۱۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «بسم الله» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر است. (۱۹) پیام‌ها:

۱- «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز سوره، رمز آن است که مطالب سوره، از مبدأ حق و مظهر رحمت نازل شده است.

۲- «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز کتاب، یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقق می‌شود. (۲۰)

۳- «بسم الله» کلامی که سخن خدا با مردم و سخن مردم با خدا، با آن شروع می‌شود.

۴- رحمت الهی همچون ذات او ابدی و همیشگی است. «الله الرحمن الرحیم»

۵- بیان رحمت الهی در قالب‌های گوناگون، نشانه‌ی اصرار بر رحمت است. (هم قالب «رحمن»، هم قالب «رحیم») «الرحمن الرحیم»

۶- شاید آوردن کلمه رحمن و رحیم در آغاز کتاب، نشانه این باشد که قرآن جلوه‌ای از رحمت الهی است، همانگونه که اصل آفرینش و بعثت جلوه لطف و رحمت اوست. «الرحمن الرحیم»

(۱) عدد هفت، عدد آسمان‌ها، ایام هفته، طواف، سعی بین صفا و مروه و پرتاب سنگ به شیطان نیز می‌باشد.

(۲) مستدرک، ج ۴، ح ۴۳۶۵.

(۳) بحار، ج ۹۲، ص ۲۵۷.

(۴) بحار، ج ۲، ص ۱۰۰.

(۵) علامه امینی قدس سره در تفسیر فاتحه‌الکتاب، روایات زیادی را در این زمینه نقل نموده است.

(۶) بحار، ج ۲۰، ص ۲۱۸.

(۷) هود، ۴۱.

(۸) نمل، ۳۰.

(۹) کنز العمال، ح ۲۹۵۵۸.

(۱۰) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۳.

- (۱۱) مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۸۵.
- (۱۲) مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۳.
- (۱۳) بحار، ج ۸۵، ص ۲۰.
- (۱۴) سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۰.
- (۱۵) تفسیر مجمع البیان و فخر رازی.
- (۱۶) امام رضا علیه السلام می‌فرماید: بسم الله یعنی نشان بندگی خدا را بر خود می‌نهم. تفسیر نورالثقلین.
- (۱۷) نه فقط ذات او، بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» حتی شروع کردن کار به نام خدا و محمد صلی الله علیه و آله ممنوع است. اثبات الهداء، ج ۷، ص ۴۸۲.
- (۱۸) کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» قصص، ۸۸.
- (۱۹) تفسیر راهنما.
- (۲۰) شاید معنای اینکه می‌گویند: تمام قرآن در سوره حمد، و تمام سوره حمد در بسم الله، و تمام بسم الله در حرف (باء) خلاصه می‌شود، این باشد که آفرینش هستی و هدایت آن، همه با استمداد از اوست. چنانکه رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با نام او آغاز گردید. «اقرأ باسم ربك»  
الفتاحه  
«۲» الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
- سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. نکته‌ها:
- «رب» به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن. پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می‌شود. علاوه بر سوره حمد، چهار سوره‌ی انعام، کهف، سبأ و فاطر نیز با جمله «الحمد لله» آغاز گردیده، ولی فقط در سوره حمد بعد از آن «رب العالمین» آمده است.
- مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکر می‌گشاید. خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش، شایسته‌ی ستایش و به خاطر احسان‌ها و نعمت‌هایش، لایق شکرگزاری است.
- «الحمد لله» بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هر جا، با هر زبانی، هر گونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه‌ی آن را ستایش می‌کند. البته حمد خداوند منافات با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خدا و در خط و مسیر او باشد.
- خداوند مسیر رشد و تربیت همه را تعیین نموده است: «رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۱) پروردگار ما همه‌ی موجودات را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش هدایت نموده است. او به زنبور عسل یاد داده که از چه گیاهی بمکد و به مورچه آموخته است که چگونه قوت زمستانی خود را ذخیره کند و بدن انسان را چنان آفریده که هر گاه کمبود خون پیدا کرد، خون سازی نماید. چنین خداوندی، شایسته حمد و سپاسگزاری است.
- خداوند، پروردگار همه‌ی آفریده‌هاست. «و هو ربّ کلّ شیء» (۲) آنچه در آسمان‌ها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست. «ربّ السّموات والارض و ما بینهما» (۳) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «من الجمادات والحيوانات» یعنی او پروردگار جاندار و بی‌جان است. «له الخلق والامر تبارك الله ربّ العالمين» هم آفرینش از اوست و هم اداره‌ی آن، و او پرورش دهنده‌ی همه است.

مراد از «عالمین» یا فقط انسان‌ها هستند، مانند آیه ۷۰ سوره حجر که قوم لوط به حضرت لوط گفتند: «أَوَلَمْ نُنهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ» آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟ و یا مراد همه‌ی عوالم هستی است. «عالم» به معنای مخلوقات و «عالمین» به معنای تمام مخلوقات نیز استعمال شده است. از این آیه فهمیده می‌شود که تمام هستی یک پروردگار دارد که اوست و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملت‌ها اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده‌ها خدایی است و آن را مدبر و ربّ النوع آن می‌پنداشتند، باطل است. پیام‌ها:

- ۱- همه ستایش‌ها برای اوست. «الحمد لله» (۴)
- ۲- خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد. زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است. «الحمد لله»
- ۳- همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست. زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است. «الحمد لله»
- ۴- دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست. «الحمد لله ربّ العالمین»
- ۵- رابطه‌ی خداوند با مخلوقات، رابطه‌ی دائمی و تنگاتنگ است. «ربّ العالمین» (نقاش و بنا هنر خود را عرضه می‌کند و می‌رود، ولی مربّی باید هر لحظه نظارت داشته باشد.)
- ۶- همه‌ی هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست. «ربّ العالمین»
- ۷- امکان رشد و تربیت، در همه‌ی موجودات وجود دارد. «ربّ العالمین»
- ۸- خداوند هم انسان‌ها را با راهنمایی انبیا تربیت می‌کند، (تربیت تشریحی) و هم جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می‌دهد. (تربیت تکوینی) «ربّ العالمین»
- ۹- مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال، «الحمد لله ربّ العالمین» می‌گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را می‌دهند که «آخر دعویهم أن الحمد لله ربّ العالمین» (۵)

(۱) طه، ۵۰.

(۲) انعام، ۱۶۴.

(۳) شعراء، ۲۴.

(۴) الف ولام در «الحمد» به معنای تمام حمد و جنس ستایش است.

(۵) یونس، ۱۰.

الفاتحه

«۳» الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(خدایی که) بخشنده و مهربان است. نکته‌ها:

کلمه «رحمن» به معنای مبالغه و شدت در رحمت و گستردگی آن است. از کاربرد دو صفت «رحمن» و «رحیم» در قرآن، استفاده می‌شود که رحمانیت درباره همه‌ی مخلوقات و رحیم بودن، مربوط به انسان و موجودات مکلف است.

خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است، «کتب ربکم علی نفسه الرّحمة» (۱) و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است، «و رحمتی وسعت کلّ شیء» (۲) همچنین پیامبر و کتاب او مایه رحمتند، «رحمة للعالمین» (۳) آفرینش و پرورش او براساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می‌دهد از روی لطف است. بخشیدن گناهان و قبول توبه‌ی بندگان و عیب‌پوشی از آنان و دادن فرصت برای جبران اشتباهات، همه مظاهر رحمت و مهربانی اوست. پیام‌ها:

۱- تدبیر و تربیت الهی، همراه محبت و رحمت است. (در کنار کلمه «رب»، کلمه «رحمن» آمده است.) «ربّ العالمین الرحمن

الرحیم»

- ۲- همچنان که تعلیم نیازمند رحم و مهربانی است، «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (۴) تربیت و تزکیه نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشد.  
«رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»
- ۳- رحمانیت خداوند، دلیل بر ستایش اوست. «الْحَمْدُ لِلَّهِ... الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

(۱) انعام، ۵۴.

(۲) اعراف، ۱۵۶.

(۳) انبیاء، ۱۰۷.

(۴) الرحمن، ۱-۲.

الفتاحه

«۴» مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

(خدایی که) مالک روز جزاست. نکته‌ها:

مالکیت خداوند، حقیقی است و شامل احاطه و سلطنت است، ولی مالکیت‌های اعتباری، از سلطه‌ی مالک خارج می‌شود و تحت سلطه‌ی واقعی او نیست. «مالک یوم الدین»

با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است، ولی مالکیت او در روز قیامت و معاد جلوه‌ی دیگری دارد؛

\* در آن روز تمام واسطه‌ها و اسباب قطع می‌شوند. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (۱)

\* نسبت‌ها و خویشاوندی‌ها از بین می‌رود. «فَلَا انْسَابَ بَيْنَهُمْ» (۲)

\* مال و ثروت و فرزندان، ثمری ندارند. «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (۳)

\* بستگان و نزدیکان نیز فایده‌ای نمی‌رسانند. «لَنْ تَنْفَعَكُم اِرْحَامُكُمْ» (۴) \* نه زبان، اجازه عذر تراشی دارد و نه فکر، فرصت تدبیر. تنها راه چاره لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.

لفظ «دین» در معانی گوناگون به کار رفته است:

الف: مجموعه‌ی قوانین آسمانی. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۵)

ب: عمل و اطاعت. «لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (۶)

ج: حساب و جزا. «مالک یوم الدین»

«یوم الدین» در قرآن به معنای روز قیامت است که روز کيفر و پاداش می‌باشد. «يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ» (۷) می‌پرسند روز قیامت چه وقت است؟ قرآن در مقام معرفی این روز، چنین می‌فرماید: «ثُمَّ مَا اَدْرِيكَ مَا يَوْمِ الدِّينِ . يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ شَيْئًا وَّ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (۸) (ای پیامبر!) نمی‌دانی روز دین چه روزی است؟ روزی که هیچ کس برای کسی کارآیی ندارد و آن روز تنها حکم و فرمان با خداست.

«مالک یوم الدین» نوعی انذار و هشدار است، ولی با قرار گرفتن در کنار آیه‌ی «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» معلوم می‌شود که بشارت و انذار باید در کنار هم باشند. نظیر آیه شریفه دیگر که می‌فرماید: «يَبۡيۡءُ عِبَادۡیۡ اَنۡیۡ اَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیۡمُ . وَاَنَّ عَذَابِیۡ هُوَ الْعَذَابُ الْاَلِیۡمُ» (۹) به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنده‌ام، ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است. همچنین در آیه دیگر خود را چنین معرفی می‌کند: «قَابِلُ التَّوْبِ شَدِیۡدُ الْعِقَابِ» (۱۰) خداوند پذیرنده‌ی توبه مردمان و عقوبت‌کننده‌ی شدید گناهکاران است.

در اولین سوره‌ی قرآن، مالکیت خداوند عنوان شده است، «مالک یوم الدین» و در آخرین سوره، ملکیت او. «مَلِكِ النَّاسِ» پیام‌ها:



- ۱- خداوند متعال، از جهات مختلف قابل عبادت است و ما باید حمد و سپاس او را به جا آوریم. به خاطر کمال ذات و صفات او که «الله» است، به خاطر احسان و تربیت او که «ربّ العالمین» است و به خاطر امید و انتظار رحم و لطف او که «الرّحمن الرّحیم» است و به خاطر قدرت و هیبت او که «مالک یوم الدّین» است.
- ۲- قیامت، پرتوی از ربوبیت اوست. «ربّ العالمین... مالک یوم الدین»
- ۳- قیامت، جلوه‌ای از رحمت خداوند است. «الرّحمن الرّحیم مالک یوم الدین»

(۱) بقره، ۱۶۶.

(۲) مؤمنون، ۱۰۱.

(۳) شعراء، ۸۸.

(۴) ممتحنه، ۳.

(۵) آل عمران، ۱۹.

(۶) زمر، ۳.

(۷) ذاریات، ۱۲.

(۸) انفطار، ۱۸ - ۱۹.

(۹) حجر، ۴۹ - ۵۰.

(۱۰) غافر، ۳.

الفاتحه

«۵» اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

(خدایا) تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

نکته‌ها:

انسان باید به حکم عقل، بندگی خداوند را بپذیرد. ما انسان‌ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ همه‌ی هستی است. اگر به مهر و محبت نیازمندیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می‌کند که تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست. نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.

در نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می‌گوید: خدایا نه فقط من که همه‌ی ما بنده توایم، و نه تنها من که همه‌ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم.

خدایا! من کسی جز تو را ندارم «ایاک» ولی تو غیر مرا فراوان داری و همه هستی عبد و بنده‌ی تو هستی. «ان کلّ من فی السموات و الارض الا اتی الرّحمن عبداً» (۱) در آسمان‌ها و زمین هیچ چیزی نیست مگر این که بنده و فرمان بردار تو هستی.

جمله «نعبد» هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.

مراحل پرواز معنوی، عبارت است از: ثنا، ارتباط و سپس دعا. بنابراین اول سوره‌ی حمد ثناست، آیه‌ی «ایاک نعبد» ارتباط و آیات بعد، دعا می‌باشد.

چون گفتگو با محبوب واقعی شیرین است، لذا کلمه «ایاک» تکرار شد. پیام‌ها:

- ۱- ابتدا باید بندگی خدا کرد، آنگاه از او حاجت خواست. «نعبد، نستعین»
- ۲- بندگی، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. «ایاک»
- ۳- قوانین حاکم بر طبیعت محترم است، ولی اراده‌ی خداوند حاکم و قوانین طبیعی، محکوم هستند. (۲) لذا فقط از او کمک می‌خواهیم. «ایاک نستعین»
- ۴- گر چه عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم. «ایاک نعبد و ایاک نستعین» (۳)
- ۵- چون خداوند بیشترین لطف را بر ما کرده، ما بهترین تذلل را به درگاهش می‌بریم. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اِيَّاكَ نَعْبُدُ»
- ۶- «ایاک نعبد و ایاک نستعین» یعنی نه جبر است و نه تفویض. چون می‌گوییم: «نعبد» پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور. و چون می‌گوییم: «نستعین» پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.
- ۷- عبادت، مقدمه و وسیله‌ی استمداد است. ابتدا عبادت آمده آنگاه استمداد. «ایاک نعبد و ایاک نستعین»
- ۸- شناخت خداوند و صفات او، مقدمه دست‌یابی به توحید و یکتاپرستی است. «رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، اِيَّاكَ نَعْبُدُ»
- ۹- از آداب دعا و پرستش این است که انسان خود را مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. «ایاک نعبد...»
- ۱۰- توجه به معاد، یکی از انگیزه‌های عبادت است. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ اِيَّاكَ نَعْبُدُ»

(۱) مریم، ۹۳.

- (۲) در نظام خلقت، از اسباب و وسایل بهره‌مند می‌شویم، اما می‌دانیم کارآیی یا بی‌اثری هر سبب و وسیله‌ای، بدست اوست. او سبب ساز است و سبب سوز
- (۳) و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله» اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی‌یافتیم. اعراف، ۴۳.

الفاتحه

«۶» اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

(خداوندا!) ما را به راه راست هدایت فرما. نکته‌ها:

در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف: هدایت تکوینی، نظیر هدایت زبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کندو بسازد. و یا هدایت و راهنمایی پرندگان در مهاجرت‌های زمستانی و تابستانی. آنجا که قرآن می‌فرماید: «رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثَمَّ هَدَى» (۱) بیانگر این نوع از هدایت است.

ب: هدایت تشریحی که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای هدایت بشر است.

کلمه‌ی «صراط» (۲) بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است. انتخاب راه و خط فکری صحیح، نشانه‌ی شخصیت انسان است.

راههای متعددی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند:

\* راه خواسته‌ها و هوس‌های خود.

\* راه انتظارات و هوس‌های مردم.

\* راه وسوسه‌های شیطان.

\* راه طاغوت‌ها.

\* راه نیاکان و پیشینیان.

\* راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن، راه خداوند و اولیای او را انتخاب می‌کند که بر دیگر راهها امتیازاتی دارد:

الف: راه الهی ثابت است، بر خلاف راه‌های طاغوت‌ها و هوس‌های مردم و هوس‌های شخصی که هر روز تغییر می‌کنند.

ب: یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه‌های دیگر متعدد و پراکنده‌اند.

ج: در پیمودن آن، انسان به مسیر و مقصد مطمئن است.

د: در پیمودن آن، شکست و باخت وجود ندارد.

راه مستقیم، راه خداست. «ان ربی علی صراط مستقیم» (۳)

\* راه مستقیم، راه انبیاست. «انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم» (۴)

\* راه مستقیم، راه بندگی خداست. «و ان اعبدوننی هذا صراط مستقیم» (۵)

\* راه مستقیم، توکل و تکیه بر خداست. «من یعتمد بالله فقد هدی الی صراط مستقیم» (۶)

\* راه مستقیم، یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست. (۷)

\* راه مستقیم، کتاب خداوند است. (۸)

\* راه مستقیم، راه فطرت سالم است. (۹)

انسان، هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می‌گیرد.

در راه مستقیم بودن، تنها خواسته‌ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می‌کند، حتی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می‌خواهند.

انسان باید همواره، در هر نوع از کارهای خویش، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته‌ی تحصیلی و همسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد. زیرا چه بسا در عقاید، صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود و یا بالعکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.

راه مستقیم مراتب و مراحل دارد. حتی کسانی که در راه حق هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیاد شدن نور هدایت، دعا کنند. «والذین اهتدوا زادهم هدی» (۱۰)

راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الیمین و الشمال مضلّة و الطریق الوسطی هی الجادّة» (۱۱) انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده‌ی هدایت است.

راه مستقیم یعنی میانه‌روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل. یکی در عقاید از راه خارج می‌شود و دیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می‌دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد. و دیگری خود را همه کاره و فعال‌مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می‌داند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرّفی می‌کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می‌پندارد. یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می‌داند و دیگری حتی به درخت و دیوار، متوسل شده و ریسمان می‌بندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می‌داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می‌انگارد.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می‌فرستد. یکی بخل می‌ورزد و دیگری بی حساب سخاوت به خرج می‌دهد. یکی از خلق جدا می‌شود و دیگری حقّ را فدای خلق می‌کند.

اینگونه رفتار و کردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا برجا و استوار خود را، راه مستقیم معرّفی می‌کند. (۱۲)

در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می‌فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم. (۱۳) یعنی نمونه‌ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره‌ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده‌اند. (۱۴) جالب آنکه ابلیس در همین صراط مستقیم به کمین می‌نشیند. (۱۵)

در قرآن و روایات، نمونه‌های زیادی آمده که در آنها به جنبه‌ی اعتدال، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است. به موارد ذیل توجه کنید:

\* «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا» (۱۶) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

\* «لا تجعل يدك مغلولةً الى عنقك و لاتبسطها كل البسط» (۱۷) در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن - دست بسته باش - و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.

\* «الذین اذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً» (۱۸) مومنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه‌رو هستند.

\* «لا تجهر بصلوتک و لاتخافت بها وابتغ بین ذلک سیلاً» (۱۹) نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته، بلکه با صدای معتدل نماز بخوان.  
\* نسبت به والدین احسان کن؛ «و بالوالدین احساناً» (۲۰) اما اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «ان جاهداک علی ان تشرک بی... فلا تطعهما» (۲۱)

\* پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «و کان رسولاً نبیاً» (۲۲) و هم خانواده خویش را دعوت می‌کند. «و کان یأمر اهله بالصلوة» (۲۳)  
\* اسلام هم نماز را سفارش می‌کند که ارتباط با خالق است؛ «اقیموا الصلوة» و هم زکات را توصیه می‌کند که ارتباط با مردم است. «اتوا الزکوة» (۲۴)

\* نه محبت‌ها شما را از گواهی حق منحرف سازد؛ «شهداء لله و لو علی انفسکم» (۲۵) و نه دشمنی‌ها شما را از عدالت دور کند. «و لا یجرمنکم شنان» (۲۶)

\* مؤمنین هم دافعه دارند؛ «أشداء علی الکفار» و هم جاذبه دارند. «رحماء بینهم» (۲۷) \* هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «امنوا» و هم عمل صالح. «عملوا الصالحات» (۲۸)

\* هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «ربنا افرغ علینا صبراً» (۲۹) و هم صبوری و پایداری در سختی‌ها. «عشرون صابرون یغلبوا مأتین» (۳۰) شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می‌کرد و هم شمشیر تیز می‌کرد.  
\* روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه‌ی خدا دعا می‌خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.  
\* اسلام مالکیت را می‌پذیرد، «الناس مسلطون علی اموالهم» (۳۱) ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی‌دهد و آن را محدود می‌سازد. «لا ضرر و لا ضرار» (۳۲)

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه‌ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه‌روی و راه مستقیم را سفارش می‌کند. پیام‌ها:

۱- همه‌ی هستی، در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکتند. خدایا! ما را نیز در راهی که خود دوست داری قرار بده. «اهدنا الصراط المستقیم»

۲- درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم‌ترین خواسته‌ی یکتاپرستان است. «ایاک نعبد... اهدنا الصراط المستقیم»

۳- برای دست‌یابی به راه مستقیم، باید دعا نمود. «اهدنا الصراط المستقیم»

۴- ابتدا ستایش، آنگاه استمداد و دعا. «الحمد لله... اهدنا»

۵ - بهترین نمونه استعانت از خدا، درخواست راه مستقیم است. «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

- (۱) طه، ۵۰.
- (۲) صراط» در قیامت نام پلی است بر روی دوزخ که همه‌ی مردم باید از روی آن عبور کنند.
- (۳) هود، ۵۶.
- (۴) یس، ۳ - ۴.
- (۵) یس، ۶۱.
- (۶) آل عمران، ۱۰۱.
- (۷) بنا بر اینکه الف و لام در «الصراط» اشاره به همان راه یکتاپرستی در آیه قبل باشد.
- (۸) بنا بر روایتی در تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۵۸.
- (۹) بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۶.
- (۱۰) کسی که می‌گوید «الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم...» مراحل از هدایت را پشت سر گذارده است، بنابراین درخواست او، هدایت به مرحله بالاتری است.
- (۱۱) بحار، ج ۸۷، ص ۳.
- (۱۲) قل أنتی هِدَانِي رَبِّي اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ انعام، ۱۶۱.
- (۱۳) تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۲۰.
- (۱۴) در این باره می‌توان به کتاب اصول کافی، باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود.
- (۱۵) شیطان به خدا گفت: «لَا قَعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ» اعراف، ۱۶.
- (۱۶) اعراف، ۳۱.
- (۱۷) اسراء، ۲۹.
- (۱۸) فرقان، ۶۷.
- (۱۹) اسراء، ۱۱۰.
- (۲۰) بقره، ۸۳.
- (۲۱) لقمان، ۱۵.
- (۲۲) مریم، ۵۱.
- (۲۳) مریم، ۱۵.
- (۲۴) بقره، ۴۳.
- (۲۵) نساء، ۱۳۵.
- (۲۶) مائده، ۸.
- (۲۷) فتح، ۹.
- (۲۸) بقره، ۲۵.
- (۲۹) بقره، ۲۵۰.
- (۳۰) انفال، ۶۵.

(۳۱) بحار، ج ۲، ص ۲۷۲.

(۳۲) کافی، ج ۵، ص ۲۸.

الفاتحه

﴿۷﴾ صِرَ طَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّیْنَ

(خداوند! ما را به) راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت کن) نه غضب شدگان و نه گمراهان! نکته‌ها:

این آیه راه مستقیم را، راه کسانی معرفی می‌کند که مورد نعمت الهی واقع شده‌اند و عبارتند از: انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین. (۱) توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می‌دارد. بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب‌شدگان و گمراهان قرار ندهد. زیرا بنی‌اسرائیل نیز به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند، ولی در اثر ناسپاسی و لجابت گرفتار غضب شدند.

قرآن، مردم را به سه دسته تقسیم می‌نماید: کسانی که مورد نعمت هدایت قرار گرفته و ثابت قدم ماندند، غضب‌شدگان و گمراهان.

مراد از نعمت در «انعمت علیهم»، نعمت هدایت است. زیرا در آیه‌ی قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت‌های مادی را کفار و منحرفین و دیگران نیز دارند.

هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما، به غضب و گمراهی کشیده نشود.

مغضوبین در قرآن

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی‌اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده‌اند. (۲) بنی‌اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ «فَضَّلْتُمْ عَلَی الْعَالَمِیْنَ» (۳) لکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر کردار و رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند «و باؤوا بغضب من الله» (۴) این تغییر سرنوشت، به علت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است. دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «یَحْرِفُونَ الْكَلِمَ» (۵) و تخیار و ثروتمندان آنان نیز به ربا و حرام‌خواری و رفاه‌طلبی روی آوردند، «اِخَذَهُمُ الرِّبَا» (۶) و عامه مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن‌پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند. «فَاذْهَبْ اَنْتَ وَرَبِّكَ فَقاتِلَا اَنَا هِیْهَنَا قَاعِدُونَ» (۷) به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرافکنندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز، از خداوند می‌خواهیم که مانند غضب‌شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حق، و همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حق را رها کرده و به سراغ باطل می‌روند و در دین و باور خود غلو و افراط کرده و یا از هوی و هوس خود و یا دیگران پیروی می‌کنند. (۸)

انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولای خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می‌جوید و این مصداق تولی و تبری است.

ضالین در قرآن

«ضاللت» که حدود دویست مرتبه این واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است. گاهی در مورد تحیر بکار می‌رود، «و وَجَدَكَ ضَالًّا» (۹) و گاهی به معنای ضایع شدن است، «اضل اعمالهم» (۱۰) ولی اکثراً به معنای گمراهی و همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضلال مبین»، «ضلال بعید»، «ضلال قدیم» به چشم می‌خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرفی شده‌اند، از جمله: کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند، (۱۱) مشرکان، (۱۲) کفار،

(۱۳) عصیان‌گران، (۱۴) مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود گرفتند، (۱۵) کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند، کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می‌کنند، آنان که حق را کتمان می‌کنند و کسانی که از رحمت خدا مأیوسند. در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف. گمراهان خود بستر و زمینه‌ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می‌کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از: هوسها، (۱۶) بت‌ها، (۱۷) گناهان (۱۸)، پذیرش ولایت باطل، (۱۹) جهل و نادانی. (۲۰) پیام‌ها:

۱- انسان در تربیت، نیازمند الگو می‌باشد. انبیا، شهدا، صدیقین و صالحان، نمونه‌های زیبای انسانیت‌اند. «صراط‌الذین انعمت علیهم»

۲- آنچه از خداوند به انسان می‌رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می‌آوریم. (۲۱) «انعمت، المغضوب علیهم»

۳- ابراز تنفر از مغضوبان و گمراهان، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان، مقاوم و پایدار می‌کند. «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» (۲۲)

(۱) من يطع الله والرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين، کسانی که خدا و رسول را پیروی کنند، آنان با کسانی هستند که خدا آنها را نعمت داده است، از پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحان. نساء، ۶۹ و آیه ۵۹ سوره مریم.

(۲) در آیات متعددی از قرآن ویژگی‌های گمراهان و غضب‌شدگان و مصادیق آنها بیان شده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:

- \* منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند. نساء، ۱۱۶ و فتح، ۶.
- \* کافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی. بقره، ۶۱.
- \* اهل کتاب که در برابر دعوت به حق سرکشی کرده‌اند. آل عمران، ۱۱۰ - ۱۱۲.
- \* فراریان از جهاد. انفال، ۱۶.
- \* پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان. بقره، ۱۰۸ و نحل، ۱۰۶.
- \* پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستانان رابطه‌ی با دشمنان خدا. ممتحنه، ۱.
- (۳) بقره، ۴۷.
- (۴) بقره، ۶۱.
- (۵) نساء، ۴۶.
- (۶) نساء، ۱۶۱.
- (۷) مائده، ۲۴.

(۸) قل يا أهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحقّ ولا تتبعوا أهواء قوم قد ضلّوا من قبل وأضلّوا من قبل و أضلّوا عن سواء السبیل» بگو: ای اهل کتاب! در دینتان به ناحق غلو نکنید و به دنبال خواهش‌های گمراهان پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده‌اند. مائده، ۷۷.

(۹) ضحی، ۷.

(۱۰) محمد، ۱.

(۱۱) من یتبدّل الکفر بالایمان فقد ضلّ سواء السبیل» بقره، ۱۰۸.

(۱۲) و من یشرک باللّه فقد ضلّ ضلّالاً بعیداً» نساء، ۱۱۶.

- (۱۳) و من یکفر بالله... فقد ضلّ «نساء، ۱۳۶.
- (۱۴) و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ «احزاب، ۳۶.
- (۱۵) لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء... و من یفعله منکم فقد ضلّ سواء السبیل «ممتحنه، ۱.
- (۱۶) اتّخذ الهه هَواه و اضلّه الله «جاثیه، ۲۳.
- (۱۷) جعلوا لله انداداً لیضلّوا عن سبیله «ابراهیم، ۳۰.
- (۱۸) و ما یضلّ به الا الفاسقین «بقره، ۲۶.
- (۱۹) انه من تولّاه فانه یضلّه «حج، ۴.
- (۲۰) و ان کنتم من قبله لمن الضّالّین «بقره، ۱۹۸.
- (۲۱) درباره نعمت «أنعمت» بکار رفته، ولی در مورد عذاب، نفرمود: «عُضِبَتْ» تو غضب کردی.
- (۲۲) قرآن سفارش کرده است: «لا تتولّوا قوماً غَضِبَ اللهُ علیهم» هرگز سرپرستی گروه غضب شدگان الهی را نپذیرید. ممتحنه، ۱۳.

## البقره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«۱» الم

الف لام میم نکته‌ها:

درباره‌ی حروف مقطعه، اقوال مختلفی گفته شده است، از جمله:

۱- قرآن، معجزه‌ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می‌توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه‌آمیز بیاورید.

۲- این حروف، نام همان سوره‌ای است که در ابتدایش آمده است.

۳- این حروف، اشاره به اسم اعظم الهی دارد. (۱)

۴- این حروف، نوعی سوگند و قسم الهی است. (۲)

۵- این حروف، از اسرار بین خداوند و پیامبر است. (۳) و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی‌داند. (۴) اما شاید بهترین نظر همان وجه اول باشد. زیرا در میان صد و چهارده سوره قرآن، که ۲۹ سوره آن با حروف مقطعه شروع می‌شود، در بیست و چهار مورد بعد از این حروف، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است. چنانکه در این سوره به دنبال «الم»، «ذلک الکتاب» آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.

در آغاز سوره شوری نیز حروف مقطعه‌ی «حم عسق» آمده است که بعد از آن می‌فرماید: «کذلک یوحی الیک والی المذین من قبلک اللهم العزیز الحکیم» خداوند عزیز و حکیم، این چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می‌کند. یعنی وحی خداوند نیز با استفاده از همین حروف است. حروفی که در دسترس همه افراد بشری است. البته خداوند با این حروف، کتابی نازل کرده که معجزه است. آیا انسان نیز می‌تواند چنین کتابی فراهم کند؟!

آری، خداوند از حروف الفبا، کتاب معجزه نازل می‌کند، همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه می‌آفریند و انسان می‌سازد. ولی نهایت هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!



(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) بحار، ج ۸۸، ص ۷.

(۳) بحار، ج ۸۹، ص ۳۸۴.

(۴) تفسیر مجمع‌البیان.

البقره

«۲» ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است. نکته‌ها:

«لاریب فیه» یعنی در اینکه قرآن از سوی خداست، شکّی نیست. زیرا مطالب آن به گونه‌ای است که جایی برای این شکّ و تردید باقی نمی‌گذارد و اگر شکّی در کار باشد، بخاطر سوءظن و روحیه لجاجت افراد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فهم فی ریبهم یتردّدون» (۱) آنان در شکّی که خود ایجاد می‌کنند، سردرگم هستند.

هدف قرآن، هدایت مردم است و اگر به مسائلی از قبیل خلقت آسمان‌ها و زمین و گیاهان و حیوانات و... اشاره کرده به خاطر آن است که توجه مردم به آنها، موجب توجه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد. (۲)

قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ «هدی للناس» (۳) همانند خورشید بر همه می‌تابد، ولی تنها کسانی از آن بهره می‌جویند که فطرت پاک داشته و در برابر حقّ خاضع باشند؛ «هدی للمتّقین» همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه‌ی تمیز عبور می‌کند، نه از خشت و گِل. لذا فاسقان (۴)، ظالمان (۵)، کافران (۶) دل‌مردگان (۷) مسرفان و تکذیب‌کنندگان (۸) از هدایت قرآن بهره‌مند نمی‌شوند.

سؤال: این آیه درباره قرآن و مطالب آن می‌فرماید: «لاریب فیه» شکّی در آن نیست. در حالی که خود قرآن شکّ و تردید مخالفان را در این باره بیان می‌دارد: یک جا می‌فرماید: «اننا لفی شکّ ممّا تدعوننا الیه مُربّ» (۹) ما درباره آنچه ما را به آن می‌خوانی، در شکّ هستیم. و در مورد شکّ در وحی و نبوت نیز می‌خوانیم: «بل هم فی شکّ من ذکری» (۱۰) درباره‌ی قیامت نیز آمده: «لنعلم من یؤمن بالاخره ممن هو منها فی شکّ» (۱۱) بنابراین چگونه می‌فرماید: «لاریب فیه» هیچ شکّی در قرآن و محتوای آن نیست؟

پاسخ: مراد از جمله «لاریب فیه» آن نیست که کسی در آن شکّ نکرده و یا شکّ نمی‌کند، بلکه منظور آن است که حقانیت قرآن به قدری محکم است که جای شکّ ندارد و اگر کسی شکّ کند به خاطر کور دلی خود اوست. چنانکه در آیه ۶۶ سوره نمل می‌فرماید: «بل هم فی شکّ بل هم منها عمون» پیام‌ها:

۱- قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. «ذلک» (۱۲)

۲- قرآن در زمان حیات پیامبر جمع‌آوری و به صورت کتاب شده است. «الکتاب»

۳- راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود، قاطع و استوار باشد. جمله‌ی «لاریب فیه» نشانگر استواری و استحکام قرآن است.

۴- توان قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حقانیت آن است. «هدی للمتّقین»

۵- قرآن، مایه هدایت خالص و بدون هیچگونه ضلالت و سردرگمی است. «لاریب فیه هدی...»

۶- تنها افراد پاک و پرهیزکار، از هدایت قرآن بهره‌مند می‌شوند. «هدی للمتّقین» هر کس که ظرف دلش پاکتر باشد، بهره‌مندی و نورگیری او بیشتر است. (۱۳)

(۲) در قرآن به موضوعات طبیعی، کیهانی، تاریخی، فلسفی، سیاسی و صنعتی اشاراتی شده، ولی هدف اصلی هدایت است.

(۳) بقره، ۱۸۵.

(۴) «لایهدی القوم الفاسقین» توبه، ۸۰.

(۵) «لایهدی القوم الظالمین» مائده، ۵۱. ۴.

(۶) «لایهدی القوم الکافرین» مائده، ۶۷.

(۷) «لایهدی من هو کاذب کفار» زمر، ۳. ۶.

(۸) «لایهدی من هو مسرف کذاب» غافر، ۲۸.

(۹) هود، ۶۲.

(۱۰) ص، ۸.

(۱۱) سبأ، ۲۱. نخبه التفاسیر به نقل از آیه‌الله جوادی.

(۱۲) در ادبیات عرب، «ذلک» اسم اشاره به دور است. در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست، با «ذلک» اشاره می‌کند که حکایت از عظمت دست نیافتنی قرآن می‌کند. (۱۳) هدایت دارای مراحل و قابل کم و زیاد شدن است. «والذین اهدوا زادهم

هدی»

البقره

«۳» الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

(متقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. نکته‌ها: قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می‌کند: عالم غیب (۱) و عالم شهود. متقین به کل هستی ایمان دارند، ولی دیگران تنها آنچه را قبول می‌کنند که برایشان محسوس باشد. حتی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی‌بینند، نمی‌خواهند به او ایمان آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: «لن نؤمن لک حتی نری الله جهره» (۲) ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره‌ی قیامت نیز می‌گویند: «ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر» (۳) جز این دنیا که ما در آن زندگی می‌کنیم، دنیای دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و این روزگار است که ما را از بین می‌برد.

چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته‌اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می‌دانند و می‌خواهند همه چیز را از طریق حواس درک کنند.

متقین نسبت به جهان غیب ایمان دارند، که برتر از علم و فراتر از آن است. در درون ایمان، عشق، علاقه، تعظیم، تقدیس و ارتباط نهفته است، ولی در علم، این مسائل نیست. پیام‌ها:

۱- ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن باز گو شده است. «یؤمنون... یقیمون... ینفقون»

۲- اساسی‌ترین اصل در جهان‌بینی الهی آن است که هستی، منحصر به محسوسات نیست. «یؤمنون بالغیب»

۳- بعد از اصل ایمان، مهم‌ترین اصل عملی، اقامه‌ی نماز و انفاق است. «یؤمنون... یقیمون... ینفقون» (در جامعه‌ی الهی که حرکت و سیر الی الله دارد، اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردد.)

۴- برگزاری نماز، باید دائمی باشد نه موسمی و مقطعی. «یقیمون الصلوة» (۴)

۵- در انفاق نیز باید میانه‌رو باشیم. «مما رزقناهم» (۵)

- ۶- از هر چه خداوند عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم. «مما رزقناهم ینفقون» (۶) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از آنچه به آنان تعلیم داده‌ایم در جامعه نشر می‌دهند. (۷)
- ۷- انفاق باید از مال حلال باشد، چون خداوند رزق (۸) هر کس را از حلال مقدر می‌کند. «رزقناهم»
- ۸- با انفاق کردن مغرور نشویم. اگر باور کنیم که همه نعمت‌ها از خداست، بهتر می‌توانیم قسمتی از آنرا انفاق کنیم. «مما رزقناهم»

(۱) غیب به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است.

(۲) بقره، ۵۵.

(۳) جاثیه، ۲۴.

(۴) یقیمون فعل مضارع است و فعل مضارع دلالت بر استمرار و دوام دارد.

(۵) «مما» (من ما) است و یکی از معانی «من» بعض است. یعنی بعضی از آنچه روزی کرده‌ایم - نه همه را - انفاق می‌کنند.

(۶) در اینگونه موارد کلمه «ما» در ادبیات عرب به معنای هر چیز است.

(۷) بحار، ج ۲، ص ۱۷.

(۸) رزق، به نعمت دائمی که برای ادامه‌ی حیات طبق احتیاج داده می‌شود، اطلاق می‌گردد و قید تداوم و به اندازه‌ی احتیاج، آن را از مفاهیم احسان، اعطاء، نصیب، انعام و حظ، جدا می‌کند. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۱۱۴.

البقره

«۴» وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

و آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران) نازل گریده، ایمان دارند و هم آنان به آخرت (نیز) یقین دارند. نکته‌ها:

ابزار شناخت انسان، محدود به حس و عقل نیست، بلکه وحی نیز یکی از راههای شناخت است که متقین به آن ایمان دارند. انسان در انتخاب راه، بدون راهنما دچار تحیر و سرگردانی می‌شود. باید انبیا دست او را بگیرند و با منطق و معجزه و سیره‌ی عملی خویش، او را به سوی سعادت واقعی راهنمایی کنند.

از این آیه و دو آیه قبل بدست می‌آید که خشوع در برابر خداوند متعال (نماز) و داشتن روحیه‌ی ایثار و انفاق و تعاون و حفظ حقوق دیگران و امید به آینده‌ی روشن و پاداش‌های بزرگ الهی، از آثار تقوی است. پیام‌ها:

۱- ایمان به تمام انبیا و کتب آسمانی، لازم است. زیرا همه آنان یک هدف را دنبال می‌کنند. «یؤمنون... بما أنزل من قبلک»

۲- تقوای واقعی، بدون یقین به آخرت ظهور پیدا نمی‌کند. «بالآخره هم یوقنون»

۳- احترام قرآن، قبل از کتب دیگر است. «...بما أنزل الیک وما أنزل من قبلک...»

۴- پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی است. کلمه «من قبلک» بدون ذکر «من بعدک» نشانه‌ی خاتمیت پیامبر اسلام و قرآن است.

البقره

«۵» أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند. نکته‌ها:

پاداش اهل تقوی که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قلّه سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده (۱) و بشر را برای عبادت (۲) و عبادت را برای رسیدن به تقوی (۳) و تقوی را برای رسیدن به فلاح و رستگاری. (۴)

در قرآن، رستگاران دارای ویژگی‌های زیر هستند:

الف: کسانی که در برابر مفساد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند. (۵)

ب: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. (۶) ج: کسانی که علاوه بر ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله، او را حمایت می‌کنند. (۷)

د: کسانی که از بخل دور هستند. (۸)

ه: کسانی که در قیامت از حسنات، میزان سنگین دارند. (۹)

رستگاری، بدون تلاش بدست نمی‌آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

\* برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. «قد افلح من زکّیها» (۱۰) \* برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. «جاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون» (۱۱)

\* برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز، لازم است. پیام‌ها:

۱- هدایت خاص الهی، برای مؤمنان واقعی تضمین شده است. «هدی من ربهم»

۲- ایمان و تقوا، انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند. «للمتقین، یؤمنون، المفلحون»

(۱) خلق لکم ما فی الارض جمیعاً بقره، ۲۹.

(۲) و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون ذاریات، ۵۶.

(۳) اعبدوا ربکم... لعلکم تتقون بقره، ۲۱.

(۴) واتقوا الله لعلکم تفلحون مائده، ۱۰۰.

(۵) آل عمران، ۱۰۴.

(۶) آل عمران، ۱۰۴.

(۷) اعراف، ۱۵۷.

(۸) حشر، ۹.

(۹) اعراف، ۸.

(۱۰) شمس، ۹.

(۱۱) مائده، ۳۵.

البقره

«۶» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد. نکته‌ها: قرآن، بعد از متقین، کفار را معرفی می‌کند. آنها که در گمراهی و کتمان حق، چنان سرسختند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند. (۱) چنانکه گروهی از آن کافران معاند، در برابر دعوت پیامبران، زبان قال و حالشان این بود: «سواء علينا أوعظت أم لم تكن من الواعظين» (۲) برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد، فرقی ندارد که پند دهی یا از نصیحت دهندگان نباشی.

اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیا نیز مؤثر واقع نمی‌شود.

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار، خَس پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و عناد و تعصّب جاهلانه، انسان را جماد گونه می‌کند. «سواء علیهم»
- ۲- روش تبلیغ برای کفّار، انذار است. اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند، بشارت و وعده‌ها نیز اثر نخواهند کرد. «سواء علیهم
- عاندرتهم ام لم تُنذرهم»
- ۳- انتظار ایمان آوردن همه‌ی مردم را نداشته باشید. (۳) «...لا یؤمنون»

- (۱) کفر، به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است. به کشاورز و شب، کافر می‌گویند. چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می‌پوشاند و شب فضا را در برمی‌گیرد. کفران نعمت نیز به معنی نادیده گرفتن آن است. شخص منکر دین، به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می‌کند و یا نادیده می‌گیرد، کافر خوانده شده است.
- (۲) شعراء، ۱۳۶، جواب قوم هود در برابر آن حضرت.
- (۳) در آیه‌ی ۱۰۳ سوره یوسف می‌فرماید: «وما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین» هر چند آرزومند و حریص باشی، بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد.

البقره

﴿۷﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خداوند بر دلها و بر گوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده‌ای است و برای آنان عذابی بزرگ است. نکته‌ها: مهر بدبختی که خداوند بر دل کفّار می‌زند، کیفر لجاجت‌های آنان است. چنانکه می‌خوانیم: «یطبع الله علی کلّ قلب متکبّر جبّار» (۱) خدا بر دل افراد متکبّر و ستم‌پیشه، مهر می‌زند. و در آیه ۲۳ سوره‌ی جاثیه نیز می‌خوانیم: خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می‌روند مهر می‌زند. بنابراین مهر الهی نتیجه‌ی انتخاب بد خود انسان است، نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

مراد از قلب در قرآن، روح و مرکز ادراکات است. سه نوع قلب را قرآن معرّفی می‌کند: قلب سلیم، قلب منیب و قلب مریض. ویژگی‌های قلب سلیم

- الف: قلبی که در آن جز خدا نیست. «لیس فیہ احد سوا» (۲)
  - ب: قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه‌کننده از گناه و تسلیم حق باشد. (۳)
  - ج: قلبی که از حبّ دنیا، سالم باشد. (۴)
  - د: قلبی که با یاد خدا، آرام می‌گیرد. (۵)
  - ه: قلبی که در برابر خداوند، خاشع است. (۶)
- البته قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد و هم از قهر او می‌ترسد. «اذا ذکر الله وجلت قلوبهم» (۷) همانند کودکی که هم به والدین آرام می‌گیرد و هم از آنان حساب می‌برد.

ویژگی‌های قلب مریض

- الف: قلبی که از خدا غافل است و لایق رهبری نیست. «لا تطع من اغفلنا قلبه» (۸)
- ب: دلی که دنبال فتنه و دستاویز می‌گردد. «فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة» (۹) ج: دلی که قساوت دارد. «جعلنا قلوبهم قاسیه» (۱۰)
- د: دلی که زنگ گرفته است. «بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون» (۱۱)

ه: دلی که مهر خورده است. «طبع الله علیها بکفرهم» (۱۲)

ویژگی قلب منیب

قلب منیب، آن است که بعد از توجه به انحراف و خلاف، توبه و انابه کرده و به سوی خدا باز گردد. ویژگی بارز آن تغییر حالات در رفتار و گفتار انسان است.

خداوند در آیات قرآنی، نه صفت برای قلب کفار بیان کرده است:

الف: انکار. «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ» (۱۳)

ب: تعصب. «فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ» (۱۴)

ج: انحراف. «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۱۵)

د: قساوت. «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبَهُمْ» (۱۶)

ه: موت. «لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (۱۷)

و: زنگار. «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (۱۸)

ز: مرض. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۱۹)

ح: ضیق. «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا» (۲۰)

ط: طبع. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» (۲۱)

قلب انسان، متغیر است. لذا مؤمنان اینچنین دعا می‌کنند: «رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» (۲۲) خدایا! دل‌های ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز. امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: این جمله (آیه) را زیاد بگویند و خود را از انحرافات در امان ندانند. (۲۳) پیام‌ها:

۱- درک نکردن حقیقت، بالاترین کیفر الهی است. «ختم الله علی قلوبهم»

۲- کفر و الحاد، سبب مهر خوردن دل‌ها و گوش‌هاست. «الذین کفروا... ختم الله»

۳- در اثر کفر، امتیازات اساسی انسان (درک حقایق و واقعیات) سلب می‌شود. «الذین کفروا... ختم الله»

۴- کیفر الهی، متناسب با عمل ماست. «الذین کفروا... ختم الله» جزای کسی که حق را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت، آن است که خدا هم بر چشم، گوش، روح و فکرش سرپوش گذارد. در واقع انسان، خود عامل بدبختی خویش را فراهم می‌کند. امام رضا علیه السلام فرمود: مهر خوردن، عقوبت کفر آنهاست. (۲۴)

(۱) مؤمن، ۳۵.

(۲) نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

(۴) تفسیر صافی.

(۵) فتح، ۴.

(۶) حدید، ۱۶.

(۷) انفال، ۲.

(۸) کهف، ۲۸.

(۹) آل عمران، ۷.

(۱۰) مائده، ۱۳.

(۱۱) مطفین، ۱۴.

(۱۲) نساء، ۱۵۵.

(۱۳) نحل، ۲۲.

(۱۴) فتح، ۲۶.

(۱۵) توبه، ۱۲۷.

(۱۶) زمر، ۲۲.

(۱۷) روم، ۵۲.

(۱۸) مطفین، ۱۴.

(۱۹) بقره، ۱۴.

(۲۰) انعام، ۱۲۵.

(۲۱) نساء، ۱۵۵.

(۲۲) آل عمران، ۸.

(۲۳) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۱۹.

(۲۴) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۷.

البقره

«۸» وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

وگروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، در حالی که مؤمن نیستند. نکته‌ها:

در آغاز این سوره، برای معرفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفار دو آیه آمده است. در این آیه و آیات بعد که شمار آن سیزده آیه است، گروه سومی را معرفی می‌کند که منافق هستند. اینان نه ایمان گروه اول را دارند و نه جرأت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر. منافق، همانند موش صحرائی است که برای لانه‌اش دو راه فرار قرار می‌دهد، یکی از آن دو را باز می‌گذارد و از آن رفت و آمد می‌کند و دیگری را بسته نگه می‌دارد. هر گاه احساس خطر کند با سر خود راه بسته را باز کرده و می‌گریزد. نام سوراخ مخفی موش «نافقاء» است که کلمه منافق نیز از همین واژه گرفته شده است. (۱)

نفاق، دارای معنای گسترده‌ای است که هر کس زبان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده‌های خود عمل نکردیم، منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم. (۲)

نفاق، نوعی دروغ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است. (۳) پیام‌ها:

۱- ایمان، یک مسئله قلبی است و به اظهارات انسان بستگی ندارد. «ماهم بمؤمنین»

۲- اساس ایمان، ایمان به مبدأ و معاد است. «آما بالله و بالیوم الآخر»

۳- خداوند از درون انسان، آگاه است. «وما هم بمؤمنین»

(۱) قاموس و مفردات.

(۲) سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۵.

(۳) تفسیر نمونه.

البقره

«۹» يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود) با خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌کنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند، اما نمی‌فهمند! نکته‌ها: «شعور» از ریشه‌ی «شعر» به معنای مو می‌باشد. کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد، اهل درک و شعور است. بنابراین منافق گمان می‌کند که دیگران را فریب می‌دهد، زیرا درک درست ندارد. «لایشعرون»

مراد از حيله و مکر منافقان با خدا، یا خدعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آنرا مورد تمسخر و بازیچه قرار می‌دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست. یعنی همانگونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست (۱)، خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می‌باشد که روشن است اینگونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده‌ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است و فریب پزشک، فریب خود اوست. برخوردار اسلام با منافق، همانند برخوردار منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می‌آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می‌شناسد. او در دل ایمان ندارد و کافر است، خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می‌کند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: ریاکاری، خدعه با خداوند است. (۲) قرآن، بازتاب کار نیک و بد انسان را برای خود او می‌داند. چنانکه در این آیه می‌فرماید: خدعه با دین، خدعه با خود است نه خدا. و در جای دیگر می‌فرماید: «ان أحسنتم أحسنتم لانفسکم و ان أسأتم فلها» (۳) اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، باز هم به خود. و یا در جای دیگر می‌فرماید: «ولا یحییق المکر السئیء الا باهلہ» (۴) نیرنگ بد، جز سازنده‌اش را فرا نگیرد. پیام‌ها:

۱- حيله گری، نشانه‌ی نفاق است. «یخادعون الله»

۲- منافق، همواره در فکر ضربه زدن است. «یخادعون» (کلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر، به منظور ضربه زدن است). (۵)

۳- آثار نیرنگ، به صاحب نیرنگ بر می‌گردد. «وما یخادعون الا انفسهم»

۴- منافق، بی‌شعور است و نمی‌فهمد که طرف حساب او خداوندی است که همه‌ی اسرار درون او را می‌داند (۶) و در قیامت نیز از کار او پرده برمی‌دارد. (۷) «وما یشعرون» (۸)

۵ - خدعه و حيله، نشانه‌ی عقل و شعور نیست. (۹) «یخادعون... لایشعرون»

(۱) من یطع الرسول فقد اطاع الله» هر کس از رسول پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. نساء، ۸۰. «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله» کسانی که با تو بیعت کنند، همانا با خدا بیعت نموده‌اند. فتح، ۱.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

(۳) اسراء، ۷.

(۴) فاطر، ۴۳.

(۵) تفسیر راهنما.

(۶) یعلم خائنة الاعین و ماتخفی الصدور» غافر، ۱۹.

(۷) یوم تبلی السرائر» طارق، ۹.

(۸) جمله «و ما یشعرون» را دو گونه می‌توان معنا نمود: یکی آنکه شعور ندارند که خدا اسرارشان را می‌داند و دیگری اینکه شعور



ندارند که در حقیقت به خود ضربه می‌زنند.

۹) در روایات می‌خوانیم: عقل واقعی آن است که توسط آن، انسان خداوند را بندگی نماید.

البقره

«۱۰» فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دل‌های منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید. و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه دروغ می‌گویند. نکته‌ها:

بیماری، گاهی مربوط به جسم است، نظیر آیه‌ی ۱۸۵ سوره بقره؛ «ومن كان مريضاً» که درباره احکام روزه بیماران می‌باشد. و گاهی مربوط به روح، نظیر این آیه «فی قلوبهم مرض» که درباره بیماری نفاق می‌باشد.

داستان منافق، به لاشه و مرداری بد بو می‌ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زند و یک گام بر نفاق خود می‌افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می‌کند و این نوعی افزایش بیماری است. «فزادهم الله مرضاً»

شاید جمله‌ی «فزادهم الله مرضاً» نفرین باشد. نظیر «قاتلهم الله» یعنی اکنون که در دل بیماری دارند، خدا بیماری آنان را اضافه کند. پیام‌ها:

۱- نفاق، یک مرض روحی و منافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. «فی قلوبهم مرض»

۲- اصل انسان، دل و روح اوست. «زادهم الله»

(حق این بود که بگوید «فزادها الله مرضاً» یعنی در دل آنان مرض بود، خداوند مرض دل‌ها را زیاد نمود. ولی فرمود: مرض خود آنان را زیاد نمود. پس قلب انسان، به منزله تمام انسان است. زیرا اگر روح و قلب منحرف شود، آثارش در سخن و عمل هویدا است.) (۱)

۳- نفاق، رشد سرطانی دارد. (۲) «زادهم الله مرضاً»

۴- زمینه‌های عزت و سقوط را، خود انسان در خود به وجود می‌آورد. «لهم عذاب الیم بما كانوا یكذبون»

۵- دروغ‌گویی، از روش‌های متداول منافقان است. «كانوا یكذبون»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) در قرآن، آیاتی را می‌خوانیم که در آن اوصاف پسندیده‌ای همچون: علم، هدایت و ایمان، قابل افزایش معرفی شده است. همانند: «زدنی علماً» طه، ۱۱۴ و «زادتهم ایماناً» انفال، ۲ و «زادهم هدی» محمد، ۱۷. همچنین برخی از امراض و اوصاف ناپسند مانند: رجس، نفرت، ترس و خسارت نیز قابل ازدیاد دانسته شده‌اند. همانند: «زادتهم رجساً» توبه، ۱۲۵ و «زادهم نفوراً» فرقان، ۶۰ و «ما زادوكم الاّ خبلاً» توبه، ۴۷ و «ولا یزید الظالمین الاّ خساراً» اسراء، ۸۲. با توجه به آیات مذکور، معلوم می‌شود که سنت خداوند، آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است. «کلاً نمدّ هؤلاء و هؤلاء» اسراء، ۲۰.

البقره

«۱۱» وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

هر گاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاح‌گریم. پیام‌ها:

۱- گرچه منافقان پندپذیر و نصیحت خواه نیستند، ولی بهتر است با آنها سخن گفت و نهی از منکر کرد. «قیل لهم»

۲- نفاق، عامل فساد است. «لا تفسدوا فی الارض»

۳- منافق چند چهره بودن خود را مردم‌داری و اصلاح‌طلبی می‌داند. «انما نحن مصلحون»

۴- منافق، فقط خود را اصلاح‌طلب معرفی می‌کند. «انما نحن مصلحون» (ممکن است کسی در حدّ اعلای بیماری روحی باشد، ولی

خیال کند که سالم است.)

۵- منافق با ستایش نابجا از خود، در صدد تحمیق مردم و توجیه خلافکاری‌های خویش است. «انما نحن مصلحون»

البقره

«۱۲» أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی‌فهمند. نکته‌ها:

در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می‌یابیم که نفاق، آثار و عوارض سویی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد

می‌کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می‌سازد. قرآن در وصف آنها می‌فرماید:

\* دچار فقدان شعور واقعی می‌شوند. (۱)

\* اندیشه و فهم نمی‌کنند. (۲) \* دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند. (۳)

\* به سبب دروغهایی که می‌بافند (۴) در کفر پایدار می‌شوند (۵) و هدایت نمی‌یابند. (۶) \* چون اعتقاد قلبی ندارند، وحشت

واضطراب (۷) و عذابی دردناک دارند. (۸) پیام‌ها:

۱- مسلمانان باید به ترفند و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان، آگاه شوند. «الا»

۲- بلندپروازی و خیال‌پردازی مغرورانه‌ی منافق، باید شکسته شود. «انهم هم المفسدون»

۳- منافقان دائماً در حال فساد هستند. «المفسدون»

۴- زرنگی اگر در مسیر حق نباشد، بی‌شعوری است. «لا يشعرون»

(۱) لایشعرون» بقره، ۱۲؛ «هم السفهاء» بقره، ۱۳.

(۲) لایفقهون» توبه، ۸۷؛ «لا يعلمون» بقره، ۱۳.

(۳) یعمهون» بقره، ۱۵، «لا یبصرون» بقره، ۱۷.

(۴) بما كانوا یكذبون» بقره، ۱۰.

(۵) بما كانوا یكفرون» انعام، ۷۰.

(۶) ما كانوا مهتدین» بقره، ۱۶.

(۷) حذر الموت» بقره، ۱۹.

(۸) ولهم عذاب الیم» بقره، ۱۰

البقره

«۱۳» وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ

وچون به آنان گفته شود، شما نیز همانگونه که (سایر) مردم ایمان آورده‌اند ایمان آورید، (آنها با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز

همانند ساده‌اندیشان و سبک‌مغزان، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند. پیام‌ها:

۱- ارشاد و دعوت اولیای خدا، در منافقان بی اثر است. «قیل... أنؤمن»

۲- منافقان، روحیه امتیاز طلبی و خود برترینی دارند. «انؤمن»

۳- تحقیر مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. «کما آمن السفهاء»

(ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است.)

۴- مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند. «الا»

۵- در فرهنگ قرآن، تسلیم حق نشدن، سفاهت است. «انهم هم السفهاء»

۶- باید غرور متکبرانه منافق، شکسته و با آن مقابله به مثل شود. «انهم هم السفهاء»

۷- افشای چهره دروغین منافق، برای جامعه اسلامی ضروری است. «هم السفهاء»

۸- بدتر و دردآورتر از هر دردی، جهل به آن درد است. «لکن لا یعلمون»

البقره

«۱۴» وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ

و چون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم. ولی هرگاه با (هم‌فکران) شیطان صفت خود خلوت

کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می‌کنیم. نکته‌ها:

«شیطان» از «شَطَن» به معنای دور شده از خیر است که به هر کس القای انحراف کند، اطلاق شده و به انسان‌های بدکار و دور از حق

نیز گفته می‌شود. (۱) پیام‌ها:

۱- منافق، نان را به نرخ روز می‌خورد. «قالوا آمنا... قالوا انا معكم»

۲- به هر اظهار ایمان، نباید اعتماد قطعی کرد و باید مواظب عوامل نفوذی بود. «قالوا آمنا»

۳- منافق، شهادت صداقت ندارد و از مؤمنان ترس و هراس دارد. «خَلَوْا»

تماس و ارتباط منافقان با مؤمنان، آشکار و علنی است ولی تماس آنان با کفار یا سران و رهبران خود، سری و محرمانه، در نهران و

خلوت صورت می‌گیرد.

۴- دوستان منافقان، شیطان صفت هستند. «شیاطینهم»

۵- کفار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خط فکری می‌گیرند. «شیاطینهم»

۶- اظهار ایمان از سوی منافق موقتی است، ولی کفر او پایدار و ثابت است. «آمنا، انا معكم» (ایمان، با جمله‌ی فعلیه و کفر با جمله‌ی

اسمیّه آمده و جمله اسمیه نشانه‌ی دوام و ثبوت است.)

۷- منافقان با کافران نه تنها هم‌فکرند بلکه کمک‌کار هم نیز هستند. «اننا معكم» (کلمه «مع»، در جایی بکار می‌رود که علاوه بر

هم‌فکری، همکاری نیز باشد.)

۸- منافقان، مؤمنان را به استهزا می‌گیرند. «انما نحن مستهزؤون»

(۱) مفردات راغب.

البقره

«۱۵» اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

خداوند آنان را به استهزا می‌گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می‌دهد تا سرگردان شوند. نکته‌ها:

کلمه «یعمهون» از «عمه» مثل «عمی» می‌باشد، لکن «عمی» کوری ظاهری را گویند و «عمه» کوری باطنی است. (۱)

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند، اهل مکر و خدعه و استهزا نیست، لکن جزای مکر و استهزای آنان را می‌دهد. (۲) همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می‌کند تا سر در گم و غرق شوند. و چه سزایی سخت‌تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه‌های او، میل به گناه و بی‌رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد نا اهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حقّ که منافقان بدان گرفتار می‌آیند.

منافقان، دوگانه رفتار می‌کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می‌شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می‌بینند. پیام‌ها:

۱- کیفرهای الهی، متناسب با گناهان است. در برابر «انما نحن مستهزؤن»، «اللّه یستهزئ بهم» آمده است.

۲- منافقان با خدا طرفند، نه با مؤمنان. (آنها مؤمنان را مسخره می‌کنند، ولی خدا به حمایت آمده و پاسخ مسخره‌ی آنان را خودش می‌دهد.) «اللّه یستهزئ بهم»

۳- استهزا، اگر به عنوان پاسخ باشد مانعی ندارد. نظیر تکبر در مقابل متکبر. «اللّه یستهزئ بهم»

۴- از مهلت دادن و زیاده‌بخشی‌های خداوند، نباید مغرور شد. «یمدّهم فی طغیانهم»

۵- سرکشی و طغیان، زمینه‌ای برای سر در گمی‌هاست. «فی طغیانهم یعمهون» ----- (۱) تفسیر کشاف.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

البقره

«۱۶» أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجْرَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

آنان کسانی هستند که به بهای (از دست دادن) هدایت، خریدار ضلالت و گمراهی شدند. اما این داد و ستد، سودشان نبخشید و در شمار هدایت یافتگان در نیامدند. (ویا به اهداف خود راهی نیافتند.) نکته‌ها:

منافقان، صاحب هدایتی نبودند که آنرا از دست بدهند. پس شاید مراد آیه این است که زمینه‌های فطری و عوامل هدایت را از دست دادند. همچنان که در آیات دیگر می‌خوانیم: «اشترُوا الكفر بالایمان» (۱) گروهی ایمان را با کفر معامله کردند. و یا «اشترُوا الحیوة الدنیا بالآخره» (۲) آخرت را با زندگی دنیوی معامله نمودند. و یا «والعذاب بالمغفرة» (۳) آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله نمودند. یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند.

عاقبت، نور الهی دود شد

فطرت حق جوی او، نمرود شد پیام‌ها:

۱- منافق، سود و زیان خود را نمی‌شناسد و لذا هدایت را با ضلالت معامله می‌کند. «اشترُوا الضلالة بالهدی»

۲- انسان، آزاد و انتخاب‌گر است. چون داد و ستد، نیاز به اراده و تصمیم دارد. «اشترُوا الضلالة...»

۳- دنیا همچون بازار است و مردمان، معامله‌گر و مورد معامله، اعمال و انتخاب‌های ماست. «اشترُوا... فما ربحت تجارتهم»

۴- عاقبت مؤمن، هدایت؛ «علی هدی من ربهم» و سرانجام منافق، انحراف است. «ما کانوا مهتدین»

۵- منافقان به اهداف خود راهی نمی‌یابند. «ما کانوا مهتدین» و با توجه به آیات بعد. -----

(۱) آل عمران، ۱۷۷.

(۲) بقره، ۸۶.

(۳) بقره، ۱۷۵.

البقره

«۱۷» مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلْمَةٍ لَّا يُبْصِرُونَ

مثل آنان (منافقان)، مثل آن کسی است که آتشی افروخته، پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی‌هایی که (هیچ) نمی‌بینند، رهایشان کند. نکته‌ها:

مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و بدینوسیله راه را نزدیک و عمومی می‌کند، درجه اطمینان را بالا می‌برد و لجاجت را خاموش می‌سازد. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است از جمله:

مثال حق، به آب و باطل به کف روی آب. (۱) مثال حق به شجره‌ی طیبه و باطل به شجره‌ی خبیثه. (۲) تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد. (۳) ویا تشبیه کارهای آنان، به سراب. (۴) تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت. (۵) تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند. (۶) و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است. (۷)

این آیه نیز در مقام تشبیه مجموعه‌ای از روحيات و حالات منافقان است. آنان، نار می‌افروزند، ولی خداوند نورش را می‌برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می‌گذارد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: معنای آیه «ترکهم فی ظلمات...» آن است که خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند. (۸) پیام‌ها:

۱- منافق برای رسیدن به نور، از نار (آتش) استفاده می‌کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد. «استوقد ناراً»

۲- نور اسلام عالم‌گیر است، ولی نوری که منافقان در سایه‌ی آن تظاهر به اسلام می‌کنند، در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است. «أضءات ما حوله»

۳- اسلام نور و کفر تاریکی است. «ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات»

۴- کسی که از یک نور بهره‌مند نشود، در ظلمات متعدّد باقی می‌ماند. «بنورهم... فی ظلمات» (کلمه «نور» مفرد و کلمه «ظلمات» جمع است.)

۵- نقشه‌ها و توطئه‌های منافقان، به اراده الهی ناتمام می‌ماند. «ذهب الله بنورهم»

۶- طرف مقابل منافقان، خداوند است. «ذهب الله بنورهم»

۷- عاقبت و آینده‌ی منافقان، تاریک است. «فی ظلمات»

۸- منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم‌گیری‌های دراز مدّت، سردرگم هستند. «فی ظلمات لا یبصرون»

۹- گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم‌کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می‌شود. (کلمه «نورهم» در این آیه و جمله «لا یرجعون» در آیه بعد نشان می‌دهد که آنان نوری داشتند، ولی به سوی آن نور برنگشتند.)

(۱) رعد، ۱۷.

(۲) ابراهیم، ۲۶.

(۳) ابراهیم، ۱۸.

(۴) نور، ۳۹.

(۵) عنکبوت، ۴۱.

(۶) جمعه، ۵.

(۷) جرات، ۱۲.

(۸) تفسیر نورالثقلین.

«۱۸» صُمْ بُكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

آنان (از شنیدن حق) کر و (از گفتن حق) گنگ و (از دیدن حق) کورند، پس ایشان (بسوی حق) باز نمی‌گردند. نکته‌ها:

قرآن در ستایش برخی پیامبران می‌فرماید: آنان دست و چشم دارند، «واذکر عبادنا ابراهیم واسحاق ويعقوب اولی الایدی والابصار» (۱) شاید مقصود آن است که کسی که دست بت‌شکنی دارد دست دارد، کسی که چشم خداین دارد چشم دارد، پس منافقان که چنین دست و چشمی ندارند، در واقع همچون ناقص الخلقه‌هایی هستند که خود مقدمات نقص را فراهم کرده و وسائل شناخت را از دست داده‌اند. لذا در این سوره درباره‌ی منافقان تعابیری همچون «لا یسعون، ما یسعون، لا یعلمون، لا یبصرون، یعمعون، صم، بکم، عمی، لا یرجعون» بکار رفته است.

نظر، غیر از بصیرت است. در سوره اعراف می‌خوانیم: «تریهم ینظرون الیک و هم لا یبصرون» (۲) می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند. یعنی چشم بصیرت ندارند که حق را ببینند.

عدم بهره‌گیری صحیح از امکانات و وسائل شناخت، مساوی با سقوط و از دست دادن انسانیت است. (۳)

جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کری و لالی می‌زند، کوری و کری و لالی آخرت است. «ونحشرهم یوم‌القیامه علی وجوههم عمیاً و بکماً و صماً» (۴) پیام‌ها:

۱- نفاق، انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می‌دارد. «صم بکم عمی»

۲- کسی که از عطایای الهی در راه حق بهره‌نگیرد، همانند کسی است که فاقد آن نعمت‌هاست. «صم بکم عمی»

۳- حق ندیدن منافقان دو دلیل دارد: یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است؛ «فی ظلمات» و دیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده‌اند. «صم بکم عمی»

۴- منافقان، لجاجت و تعصب دارند. «فهم لا یرجعون»

(۱) ص، ۴۵.

(۲) اعراف، ۱۹۸.

(۳) در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۷۹ می‌خوانیم: «لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون» آنان دل دارند، ولی نمی‌فهمند، چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی حق را نمی‌شنوند، این گروه همچون چهارپایان بلکه از آنها پست‌تر و گمراه‌ترند، ایشان غافل هستند.

(۴) اسراء، ۹۷.

البقره

«۱۹» أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوْعِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

یا چون (گرفتاران در) بارانی تند از آسمانند که در آن، تاریکی‌ها و رعد و برقی است که از ترس صاعقه‌ها و بیم مرگ، انگشتان خود را در گوشه‌ایشان قرار می‌دهند. (ولی) خداوند بر کافران احاطه دارد. نکته‌ها:

خداوند، منافق را به اشخاص در باران مانده‌ای تشبیه کرده که مشکلات باران تند، شب تاریک، غرش گوش‌خراش رعد، نور خیره‌کننده‌ی برق، و هراس و خوف مرگ، او را فرا گرفته است، امّا او نه برای حفظ خود از باران پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ. پیام‌ها:

۱- منافقان غرق در مشکلات و نگرانی‌ها می‌شوند، و در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و ذلت دامن‌گیرشان می‌شود. «ظلمات و رعد و برق»

۲- منافقان از مرگ می‌ترسند. «حذر الموت»

۳- منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و توطئه‌های آنها را افشا می‌کند. «و الله محیط بالكافرين» (۱)

۴- سرانجام نفاق، به کفر منتهی می‌شود. «و الله محیط بالكافرين» لذا در جای دیگر قرآن می‌فرماید: «ان الله جامع المنافقين و الکافرين فی جهنم جميعاً» (۲)

(۱) نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ای روشن برای این آیه است. دلهره، تفرقه، شکست، آوارگی، غربت، بی‌آبرویی، پناهندگی به کفار و طاغوت‌ها و جاسوسی، نتیجه‌ی اعمالشان بود. آنان با استفاده از شعارها و شخصیت‌های مذهبی، خیال‌پروزی داشتند؛ «استوقد ناراً» ولی با خنثی شدن توطئه‌ها و آگاه شدن مردم از سوء نیت آنان، خداوند آنان را گرفتار سر درگمی و تفرقه و بی‌خبری از واقعیت‌ها و حقایق نمود. «ذهب الله بنورهم» آنان چون شنیدن اخبار و سخن حق را از علما تحریم می‌کنند به منزله کران هستند، و چون دریافت‌های درونی خود و حقایق را بازگو نمی‌نمایند مانند افراد لالند، و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند، کورند. و در اثر لجاجت و تعصب مصداق «لا يرجعون» می‌باشند. ولی پیروزی‌ها مثل برق و نهیب مردم و آیات افشاگر همانند رعد و صاعقه، آنان را به وحشت و اضطراب انداخته است.

(۲) نساء، ۱۴۰.

البقره

«۲۰» يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هر گاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک و بارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند. و اگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می‌برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها:

منافقان، تاب و توان دیدن دلائل نورانی و فروغ آیات الهی را ندارند. همانند مسافر شبگرد در بیابان که در اثر برق آسمان، چشمانش خیره می‌شود و جز چند قدم بر نمی‌دارد. منافقان در جامعه اسلامی هر چند گاهی چند قدمی پیش می‌روند، ولی در اثر حوادث یا اتفاقاتی از حرکت باز می‌ایستند. آنان چراغ فطرت درونی خویش را خاموش کرده و منتظر رسیدن نوری از قدرت‌های بیرونی مانده‌اند.

هر گاه گفته می‌شود خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگر گفتیم فلانی ریاضی‌دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع ۲+۲ را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد. کسانی از امام علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند می‌تواند کره‌ی زمین را در تخم مرغی قرار دهد؟ امام ابتدا یک پاسخ اقلناعی دادند که با یک عدسی چشم، آسمان بزرگ را می‌بینیم، سپس فرمودند: خداوند قادر است، اما پیشنهاد شما محال است. (۱) درست مانند قدرت ریاضی‌دان که مسئله‌ی محال را حل نمی‌کند.

سیمای منافق در قرآن

منافق در عقیده و عمل، برخوردار و گفتگو، عکس‌العمل‌هایی را از خود نشان می‌دهد که در این سوره و سوره‌های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمّد آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می‌توان گفت، این است که منافقین در باطن ایمان ندارند، ولی خود را مصلح و عاقل می‌پندارند. با همفکران خود خلوت می‌کنند، نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب‌جو

و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله مودی‌اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل‌اند. افرادی یاوه‌سرا، ریاکار، شایعه‌ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملائک علاقه‌شان کامیابی و ملائک غضبشان، محرومیت است. نسبت به تعهداتی که با خدا دارند بی‌وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنین می‌رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمین پیش می‌آید شادند. امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. قرآن در برابر این همه انحراف‌های فکری و عملی می‌فرماید: «انَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (۲) پیام‌ها:

۱- منافق در مسیر حرکت، متحیر است. «أضواء... مشوا، أظلم... قاموا»

۲- حرکت منافق، در پرتو نور دیگران است. «أضواء لهم»

۳- منافق به سبب اعمالی که مرتکب می‌شود، هر لحظه ممکن است گرفتار قهر خداوندی شود. «و لو شاء الله لذهب بسمعهم»

۴- سنت الهی، آزادی دادن به همه است و گرنه خداوند می‌توانست منافقان را کر و کور کند. «و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹.

(۲) نساء، ۱۴۵.

البقره

«۲۱» يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم! پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا اهل تقوا شوید. نکته‌ها:

در کتاب‌های قانون، مواد قانون، بدون خطاب بیان می‌شود، ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر و کار دارد، لذا در بیان دستورات، خطاب می‌کند. البته خطاب‌های قرآن مختلف است. (۱)

هدف از خلقت جهان و انسان، تکامل انسان‌هاست. یعنی هدف از آفرینش هستی، بهره‌گیری انسان‌هاست (۲) و تکامل انسان‌ها در

گروه عبادت (۳) و اثر عبادت، رسیدن به تقوی (۴) و نهایت تقوی، رستگاری است. (۵) سؤال: چرا خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

\* چون خداوند خالق و مربی شماست. «اعبدوا ربکم الذی خلقکم» (۶) \* چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست.

«فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» (۷)

\* چون معبودی جز او نیست. «لا اله الاّ انا فاعبُدنی» (۸)

عبادت انسان، هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده. او نیازی به عبادت ما ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی‌نیاز است: «ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعاً فانّ الله لغنی...» چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد.

با اینکه عبادت خدا بر ما واجب است، چون خالق و رازق و مربی ماست، ولی باز هم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می‌دهد و این نهایت لطف اوست.

آنچه انسان را وادار به عبادت می‌کند اموری است، از جمله:

۱- توجه به نعمت‌های او که خالق و رازق و مربی ماست.

۲- توجه به فقر و نیاز خود.

۳- توجه به آثار و برکات عبادت.



- ۴- توجه به آثار سوء ترک عبادت.
- ۵- توجه به اینکه همه هستی، مطیع او و در حال تسبیح او هستند، چرا ما وصله ناهم‌رنگ هستی باشیم.
- ۶- توجه به اینکه عشق و پرستش، در روح ماست و به چه کسی برتر از او عشق بورزیم.
- سؤال: در قرآن آمده است: «واعبد ربك حتى ياتيك اليقين» یعنی عبادت کن تا به یقین برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!
- پاسخ: اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می‌کنی. کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ «فكأنما خرّ من السماء» به علامه کسانی که به یقین رسیده‌اند مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه‌ای از عبادت دست برنداشتند. بنابراین مراد آیه، بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده‌ی عبادت.
- آیات و روایات، برای عبادت شیوه‌ها و شرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد، ولی چون این آیه، اولین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل‌هایی را بیان می‌کنیم تا مشخص شود عبادت باید چگونه باشد:
- ۱- عبادت مامورانه، یعنی طبق دستور او بدون خرافات.
  - ۲- عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. «حتى تعلموا ما تقولون» (۹)
  - ۳- عبادت خالصانه. «ولا يشرك بعبادة ربّه احداً» (۱۰)
  - ۴- عبادت خاشعانه. «فی صلاتهم خاشعون» (۱۱)
  - ۵- عبادت مخفیانه. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اعظم العبادة اجراً اخفاها» (۱۲)
  - ۶- عبادت عاشقانه. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «افضل الناس من عَشق العبادة» (۱۳)
- و خلاصه در یک نگاه باید بگوییم که برای عبادت سه نوع شرط است؛
- الف: شرط صحّت، نظیر طهارت و قبله.
- ب: شرط قبولی، نظیر تقوی.
- ج: شرط کمال، نظیر اینکه عبادت باید آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه باشد که اینها همه شرط کمال است. (۱۴) پیام‌ها:
- ۱- دعوت انبیا، عمومی است و همه مردم را دربر می‌گیرد. «یا ایها الناس»
  - ۲- از فلسفه‌های عبادت، شکرگزاری از ولی نعمت است. «اعبدوا ربکم الذی خلقکم»
  - ۳- اولین نعمت‌ها، نعمت آفرینش، و اولین دستور، گرنش در برابر خالق است. «اعبدوا ربکم الذی خلقکم»
  - ۴- مبدا بت پرستی یا انحراف نیاکان، ما را از عبادت خداوند دور کند، حتی آنان نیز مخلوق خداوند هستند. «و الذین من قبلکم»
  - ۵- عبادت، عامل تقواست. اگر عبادتی تقوی ایجاد نکند، عبادت نیست. «اعبدوا... لعلکم تتقون»
  - ۶- به عبادت خود مغرور نشویم که هر عبادتی، تقوا ساز نیست. «لعلکم تتقون»

(۱) برای عموم می‌فرماید: «یا ایها الناس»، اما برای هدایت یافتگان فرموده: «یا ایها الذین امنوا»

(۲) سخر لکم» جایشه، ۱۳. «خلق لکم» بقره، ۲۹.

(۳) و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» ذاریات، ۵۶.

(۴) واعبدوا ربکم... لعلکم تتقون» بقره، ۲۱.

(۵) واتقوا الله لعلکم تفلحون» بقره، ۱۸۹.

۶) مشرکان خالقیت را پذیرفته ولی ربوبیت را انکار می نمودند، خداوند در این آیه دو کلمه «رَبِّكُمْ» و «خَلْقَكُمْ» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

۷) قریش، ۳-۴.

۸) طه، ۱۴.

۹) نساء، ۴۳.

۱۰) کهف، ۱۱۰.

۱۱) مؤمنون، ۲.

۱۲) بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱.

۱۳) بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

۱۴) برای تفصیل بیشتر به کتاب پرتوی از اسرار نماز و تفسیر نماز نوشته مؤلف مراجعه نمایید.

البقره

«۲۲» الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فَرَشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

آن (خداوندی) که زمین را برای شما فرشی (گسترده) و آسمان را بنایی (افراشته) قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به آن از میوه‌ها، روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه خودتان می دانید (که هیچ یک از شرکا و بت‌ها، نه شما را آفریده‌اند و نه روزی می دهند و اینها فقط کار خداست). نکته‌ها:

در این آیه خداوند به نعمت‌های متعددی اشاره می کند که هر کدام از آنها سرچشمه‌ی چند نعمت دیگر است. مثلاً فراش بودن زمین، اشاره به نعمت‌های فراوان دیگری است. همچون سخت بودن کوهها و نرم بودن خاک دشت‌ها، فاصله زمین تا خورشید، درجه حرارت و دما و هوای آن، وجود رودخانه‌ها، دره‌ها، کوهها، گیاهان و حرکت‌های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیا کرده‌اند. چنانکه در قرآن برای زمین تعبیر چندی شده است، زمین هم «مهد» (۱) گهواره است، هم «ذلول» (۲) رام و آرام و هم «کفات» (۳) در برگیرنده.

کلمه «سما» در آیه یک بار در برابر «ارض» آمده است که به همهی قسمت بالا اشاره دارد و یک بار مراد همان قسمت نزول باران از ابرها می باشد. پیام‌ها:

۱- یاد نعمت‌های الهی از بهترین راههای دعوت به عبادت است. «اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم»

۲- از بهترین راههای خداشناسی، استفاده کردن از نعمت‌های در دسترس است. «جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناءً»

۳- در نظام آفرینش، هماهنگی کامل به چشم می خورد. هماهنگی میان زمین، آسمان، باران، گیاهان، میوه‌ها و انسان. (برهان نظم) «جعل، انزل، اخرج»

۴- آفریده‌ها هر کدام برای هدفی خلق شده‌اند. «رزقاً لکم» باران برای رشد و ثمر دادن میوه‌ها، «فأخرج به» و میوه‌ها برای روزی انسان. «رزقاً لکم»

۵- زمین و باران وسیله هستند، رویش گیاهان و میوه‌ها بدست خداست. «فأخرج»

۶- نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، نشانه‌ی توحید است، پس شما هم یکتا پرست باشید. «فلا تجعلوا لله أنداداً»

۷- ریشه‌ی خداپرستی در فطرت و وجدان همه مردم است. «وانتم تعلمون»

۸- آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه‌ها و روزی انسان، پرتوی از ربوبیت خداوند است. «اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...»

۹- همه‌ی انسان‌ها، حق بهره‌برداری و تصرف در زمین را دارند. (در آیه «لکم» تکرار شده است.)

۱۰- دلیل واجب بودن عبادت شما، لطف اوست که زمین و آسمان و باران و گیاهان را برای روزی شما قرار داده است. «اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...»

۱۱- خداوند بر اسباب طبیعی حاکم است. «جعل، انزل، اخرج»

۱۲- پندار شریک برای خداوند، از جهل است. «لا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون»

(۱) الذی جعل لکم الارض مهذاً طه، ۵۳.

(۲) هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً ملک، ۱۵.

(۳) الم نجعل الارض کفاتا مرسلات، ۱۵.

البقره

«۲۳» وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و اگر در آنچه بر بنده‌ی خود (از قرآن) نازل کرده‌ایم، شک دارید، اگر راست می‌گویید (لا اقل) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید. نکته‌ها:

این آیه، معجزه بودن قرآن را مطرح می‌کند. پیامبران، یک دعوت دارند که هدایت به سوی خداست و با استدلال و موعظه و جدال نیکو انجام می‌دهند و یک ادعا دارند که از سوی خدا برای هدایت مردم آمده‌اند و برای آن معجزه می‌آورند. پس معجزه برای اثبات ادعای پیامبر است، نه دعوت او. (۱)

خداوند در قرآن، بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است، که اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی‌دانید و ساخته و پرداخته دست بشر می‌دانید، بجای این همه جنگ و مبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود! خداوند برای اثبات حقایق پیامبر و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تخفیف داده است. یک جا فرموده: «فاتوا بکتاب» (۲) کتابی مثل قرآن بیاورید. و در جای دیگر فرموده است: «فاتوا بعشر سور مثله» (۳) ده سوره و در جای دیگر می‌فرماید: «فاتوا بسوره مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله» (۴) یک سوره. به علاوه می‌گوید: برای این کار می‌توانید از تمام قدرت‌ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.

تقسیم‌بندی قرآن و نامگذاری هر بخش به نام سوره، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و از جانب خداوند بوده است. «فاتوا بسوره» قرآن در ستایش انبیا، یا بعد از کلمه «عبدنا» و یا قبل از کلمه «عبد» نام آنان را می‌برد؛ «عبدنا ایوب»، «ابراهیم... کل من عبدنا» ولی درباره پیامبر اسلام تنها کلمه «عبد» بدون ذکر نام را بکار می‌برد تا بگوید عبد مطلق، محمد صلی الله علیه و آله است. پیام‌ها:

۱- باید از فکر و دل افراد شک زدایی صورت گیرد مخصوصاً در مسائل اعتقادی. «ان کنتم فی ریب»

۲- شرط دریافت وحی، بندگی خداست «نزلنا علی عبدنا»

۳- قرآن، کتاب استدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شک باقی نمی‌گذارد. «فاتوا بسوره»

۴- انبیا باید معجزه داشته باشند و قرآن معجزه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. «فاتوا بسوره من مثله»

۵- دین جاوید، معجزه‌ی جاوید می‌خواهد تا هر انسانی در هر زمان و مکانی، اگر دچار تردید و شک شد، بتواند خود آزمایش کند. «فاتوا بسوره من مثله»

۶- بر حقایق قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان، یک سوره مثل قرآن نیز آوردند به جای تمام قرآن می‌پذیریم. «بسوره»

۷- بهترین قاضی و داور، وجدان است. خداوند وجدان مخالفان را داور قرار داده است. «و ادعوا شهداءکم»

(۱) مخفی نماند معجزه به معنای نادیده نگرفتن نظام علت و معلول نیست، بلکه معجزه نیز علت دارد، ولی علت آن یا اراده الهی است، یا عواملی که خداوند علت بودن آن را برای مردم مخفی نموده است.

(۲) قصص، ۴۹: ۳ هود، ۱۳.

(۴) یونس، ۳۸.

البقره

«۲۴» فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

پس اگر این کار را نکردید، که هرگز نتوانید کرد، از آتشی که هیزمش مردم (گناهکار) و سنگ‌ها هستند و برای کافران مهیا شده، بپرهیزید. نکته‌ها:

در سوره‌ی انبیاء می‌خوانیم: «انکم و ماتعبدون من دون الله حسب جهنم» (۱) شما و آنچه غیر از خدا پرستش می‌کنید (بت‌هایتان)، هیزم دوزخید. بنابراین ممکن است مراد از سنگ در این آیه، همان بت‌ها باشند که مورد پرستش بوده‌اند، نه هر سنگی، (۲) تا آنان بدانند و به چشم خود ببینند که کاری از بت‌ها ساخته نبوده و نیست. همچنین این سنگ‌ها در قیامت، همانند چاقوی خونی همراه پرونده قاتل، سند جرم و گناه آنان است.

سؤال: با اینکه الفاظ اختراع بشر است، پس چگونه نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد؟

پاسخ: حروف الفبا از بشر است، ولی نحوه ترکیب و بیان مفاهیم بلند آنها، برخاسته از علم و هنر است. قرآن بر اساس علم و حکمت بی‌پایان الهی، نزول یافته است ولی هر کتاب دیگری، از سوی هر کس که باشد، بر اساس علم محدود و محصور به جهل بشر، تألیف یافته است. پس هیچگاه بشر نمی‌تواند کتابی مثل قرآن بیاورد. پیام‌ها:

۱- یقین به حقایق راه و هدف، یکی از اصول رهبری است. «ولن تفعلوا»

۲- اکنون که احساس عجز و ناتوانی کردید، تسلیم حق شوید. «ولن تفعلوا فاتقوا»

۳- انسان جمود و کافر، هم ردیف سنگ است. «الناس و الحجارة»

۴- خباث‌های درونی انسان گناهکار، در قیامت تجسم یافته و آتش گیرانه می‌شود. «وقودها الناس»

۵- کفر و لجاجت، انسان شایسته‌ی خلیفه‌اللهی را، به هیزم دوزخ تبدیل می‌کند. «وقودها الناس»

۶- رهایی از آتش دوزخ، در گرو ایمان به قرآن و تصدیق پیامبر اسلام است. «فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار... أعدت للكافرين»

(۱) انبیاء، ۹۸.

(۲) چنانکه در طول تاریخ و در میان آن همه سنگ و چوب، هرگز حجر الاسود مورد پرستش واقع نشده و نقش بت را نداشته و هرگز آتش گیرانه دوزخ نخواهد شد. آری! حجر الاسود دست خدا در زمین و حافظ اسرار و گواه بر اقرار فطرت‌های بشری است.

البقره

«۲۵» وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رُزِقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَبِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه‌ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند

آن نعمت‌ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه‌اند.  
نکته‌ها:

شاید مراد از «متشابهاً» این باشد که بهشتیان در نگاه اول، میوه‌ها را مانند میوه‌های دنیوی می‌بینند و می‌گویند: شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم، لکن بعد از خوردن می‌فهمند که طعم ولذت تازه‌ای دارد. و شاید مراد این باشد که میوه‌هایی به آنان داده می‌شود که همه از نظر خوبی و زیبایی و خوش عطری یکسانند و مانند میوه‌های دنیا درجه یک، دو سه ندارد.

در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده است، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتاقی از درون نورانی شد، شعاع این نور از روزنه و پنجره‌ها بیرون خواهد زد. ایمان، درون انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را نورانی می‌کند. برکات ایمان و عمل صالح بسیار است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است. (۱)  
همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف: یکی حور العین که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می‌شوند. «أُنْشَأْنَهُنَّ إِنِّشَاءً»

ب: همسران مؤمن دنیایی که با چهره‌ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می‌گیرند. «وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ» (۲)

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی ازواج مطهره سؤال شد، فرمودند: همسران بهشتی آلوده به حیض و حدث نمی‌شوند. (۳) پیام‌ها:

۱- مؤده و بشارت همراه با هشدار و اخطار (در آیه قبل) یکی از اصول تربیت است. «فَاتَّقُوا النَّارَ... وَبِشْرَ الَّذِينَ آمَنُوا...»

۲- ایمان قلبی باید توأم با اعمال صالح باشد. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

۳- انجام همه‌ی کارهای صالح و شایسته، کارساز است، نه بعضی از آنها. «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» («الصَّالِحَاتِ» هم جمع است و هم (الف و لام) دارد که به معنای همه کارهای خوب است.)

۴- کارهای شایسته و صالح، در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد، نه تمایلات شخصی و جاذبه‌های اجتماعی. اول «آمَنُوا» بعد «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

۵- محرومیت‌هایی که مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا می‌بیند، در آخرت جبران می‌شود. «رِزْقُوا»

۶- ما در دنیا نگران از دست دادن نعمت‌ها هستیم، اما در آخرت این نگرانی نیست. «وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

۷- آشنایی با سابقه‌ی نعمت‌ها، بر لذت کامیابی می‌افزاید. (۴) «رِزْقَنَا مِنْ قَبْلِ»

۸- همسران بهشتی نیز پاکیزه‌اند. «ازواج مطهره»

(۱) قرآن، ۱۵ برکت برای ایمان همراه عمل صالح، بیان نموده که با مراجعه به معجم المفهرس می‌توانید به آنها دسترسی پیدا نمایید.  
(۲) رعد، ۱۳.

(۳) تفسیر راهنما و دُرِّ الْمُنْثُورِ.

(۴) سخنان کسی را که می‌شناسیم در رادیو و تلویزیون با عشق و علاقه گوش می‌دهیم و یا عکس جاهایی که قبلاً بدانجا رفته‌ایم با علاقه نگاه می‌کنیم.

البقره

«۲۶» إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

همانا خداوند از اینکه به پشه‌ای (یا فروتر) یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد، پس آنهایی که ایمان دارند می‌دانند که آن (مثال) از طرف پروردگارشان به حق است، ولی کسانی که کفرورزیدند گویند: خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟ (آری،)

خداوند بسیاری را بدان (مثال) گمراه و بسیاری را بدان هدایت می‌فرماید. (اما آگاه باشید که) خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی‌کند. نکته‌ها:

کلمه «بعوض» به معنای پشه و ریشه‌ی آن از «بعض» می‌باشد که به جهت کوچکی جثه به آن اطلاق شده است. (۱) مثال‌های قرآن، برای همه‌ی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است: «ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل» (۲) البتّه این مثل‌ها را نباید ساده انگاشت، زیرا دانشمندان، گنه آن را درک می‌کنند: «وتلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الاّ العالمون» (۳) در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده‌برداری از حقایق نهفته است و در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در سخنان رسول اکرم و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام فراوان دیده می‌شود. در تورات نیز بخشی به نام «امثال سلیمان» وجود دارد.

بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثل قرآن عاجز ماندند، مثال‌های قرآن را بهانه قرار داده و می‌گفتند: شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند. (۴) و این مثال‌ها با مقام خداوند سازگار نیست. و بدینوسیله در آیات قرآن تشکیک می‌کردند. (۵) خداوند با نزول این آیه به بهانه‌گیری‌های آنان پاسخ می‌دهد.

سؤال: چرا خداوند گروهی را با قرآن و مثال‌های آن گمراه می‌کند؟

پاسخ: خداوند کسی را گمراه نمی‌کند، بلکه هرکس در برابر حقایق قرآن بایستد، خود گمراه می‌شود و بدین معنی می‌توان گفت که قرآن، سبب گمراهی او گردید. چنانکه در پایان همین آیه می‌فرماید: «وما یضللّ به الاّ الفاسقین» یعنی فسق مردم سبب گمراهی آنان می‌باشد. راستی مگر می‌شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند، ولی خودش آنان را گمراه کند؟! و مگر می‌شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند، ولی خودش مردم را گمراه کند؟! مگر می‌شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند، ولی خودش دیگران را گمراه نماید؟!

گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی بطور کلی به خداوند نسبت داده شده است، ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می‌فرماید: «یهدی الیه من اُناب» (۶) خداوند کسانی را هدایت می‌کند که به سوی او بروند. و «یهدی به الله من اتبع رضوانه» (۷) به دنبال کسب رضای او باشند. و «الذین جاهدوا فینا لنهّدینهم سبلنا» (۸) آنان که در راه او جهاد کنند. و برعکس، کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنانکه درباره کافران، ظالمان، فاسقان و مسرفان جمله «لا یهدی» بکار رفته است. به قول سعدی:

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب

تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش

چندین چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود

بگذار تا بیفتند و ببیند، سزای خویش پیام‌ها:

۱- حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً، عقلاً یا عرفاً مذموم باشد. اما در بیان حقایق، شرم و خجالت پسندیده نیست. «لا یستحیی»

۲- حقایق والا و مهم را می‌توان با زبان ساده و مثال بیان نمود. «ان یضرب مثلاً»

۳- مؤمن کلام خدا را باور دارد و مطیع آن است. «یعلمون انه الحق»

۴- مثال‌های قرآن، وسیله تربیت و رشد است. «فیعلمون انه الحق من ربهم»

۵- مثال‌های قرآن، حقّ و در مقام بیان حقایق است. «انه الحق»

۶- انسان حقیقت‌جو، از هر نوری راه را می‌یابد، ولی شخص بهانه‌گیر و اشکال‌تراش، به هر چراغی خرده می‌گیرد. «ماذا اراد الله

بهذا مثلاً»

- ۷- کفر و لجاجت، عامل بهانه‌گیری است. «ماذا اراد الله بهذا مثلاً»  
 ۸- فسق، موجب گمراهی و مانع شناخت حقایق است. «وما یضِلُّ به الا الفاسقین»  
 ۹- مثال‌های قرآن، وسیله هدایت یا ضلالت است. «یضِلُّ به، یهدی به»  
 ۱۰- خداوند، پیمان‌شکن را فاسق و فاسق را گمراه می‌کند. «وما یضِلُّ به الا الفاسقین»

(۱) مفردات راغب.

(۲) روم، ۵۸.

(۳) عنکبوت، ۴۳.

(۴) در سوره عنکبوت آیه ۴۱، قدرت‌های غیرالهی به خانه عنکبوت تشبیه شده و در سوره حج آیه ۷۳ فرموده که دیگران حتی توانایی آفریدن یک مگس را ندارند.

(۵) اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ مگر آفریدن پشه، شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟ کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد، زیرا همین پشه تمام اعضای فیل را در اندازه کوچکتر دارد و علاوه بر آن دو شاخک نیز دارد. خرطوم تو خالی آن همانند ظریف‌ترین و دقیق‌ترین سرنگ است که می‌تواند این پشه‌ی کوچک، بزرگترین حیوان را عاجز کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد. تفسیر مجمع‌البیان.

(۶) رعد، ۲۷. (۷) مائده، ۱۶.

(۸) عنکبوت، ۶۹.

البقره

«۲۷» الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌نمایند، و در زمین فساد می‌کنند، قطعاً آنان زیان‌کارانند. نکته‌ها:

پیمان‌های الهی که در این آیه مطرح گردیده، متعدّد است: خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات الهی را به مردم بگویند. (۱) و از اهل کتاب تعهد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به بشارت‌های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است عمل نمایند. (۲) و از عامّه مردم نیز عهد گرفته، به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند. (۳)

در اسلام وفای به عهد واجب است، حتی نسبت به کفار. و عهدشکن، منافق معرفی شده است، هرچند که اهل نماز باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا دین لمن لا عهد له» (۴) آن کس که پایبند تعهدات خود نیست، از دین بهره‌ای ندارد.

خداوند در این آیه فرمان داده تا با گروه‌هایی پیوند و رابطه داشته باشیم: «امر الله به ان یوصل» در روایات آن گروه‌ها چنین معرفی شده‌اند: رهبران آسمانی، دانشمندان، خویشاوندان، مؤمنین، همسایگان و اساتید. و هرکس رابطه‌ی خود را با این افراد قطع کند، خود خسارت می‌بیند. زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می‌توانسته داشته باشد، گرفته است.

وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ «ومن اوفی بعهده من الله» (۵) کیست که بهتر از خدا به پیمان‌ش وفا کند؟ وفای به عهد حتی نسبت به مشرکین لازم است؛ «فاتموا الیهم عهدهم الی مدّتهم» (۶) تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکین بسته‌اید وفادار باشید. همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان‌شکنان لعنت شده‌اند.

عهد دو گونه است: عهد و پیمانی که مردم با یکدیگر می‌بندند و باید به آن وفادار باشند. و عهد و پیمانی که خداوند برای رهبری یک جامعه، بر عهده‌ی پیامبر یا امام قرار می‌دهد که این عهد مقام الهی است. «لا ینال عهدی الظالمین» (۷) بخشی از پیمان‌های الهی که این آیه بر آن تأکید می‌کند، همان پیمان‌های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام فلسفه‌ی نبوت را شکوفا نمودن پیمان فطری می‌داند. «و اتر الیهم انبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرته» (۸)

سؤال: عهد خداوند چیست؟

پاسخ: از جمله «لا ینال عهدی الظالمین» استفاده می‌شود که رهبری آسمانی، عهد خداوند است و از روایات نیز استفاده می‌شود که نماز، عهد خداوند است. هر گونه تعهدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد، عهد الهی است. قوانین عقلی، فکری و احکام الهی نیز مصداق عهد الهی می‌باشند.

علامه مجلسی قدس سره به دنبال آیه‌ی «ویقطعون ما امر الله به ان یوصل» یکصد و ده حدیث درباره اهمیت صله رحم، بیان نموده و آنها را مورد بحث قرار داده است. (۸) ما در اینجا برخی از نکات جالبی را که در آن روایات آمده، نقل می‌کنیم:

\* با بستگان خود دیدار داشته باشید، هر چند در حدّ نوشتن آبی باشد.

\* صله رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می‌سازد.

\* با صله رحم، رزق توسعه می‌یابد.

\* بهترین قدم‌ها، قدمی است که برای صله‌ی رحم و دیدار اقوام برداشته می‌شود.

\* در اثر صله رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می‌یابید.

\* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی‌اعتنایی کنند.

\* صله رحم کنید هر چند فامیل از نیکان نباشد.

\* صله رحم کنید، گرچه با سلام کردن باشد.

\* صله‌ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می‌کند.

\* بویی از بهشت نصیب شخص قاطع رحم نمی‌شود.

\* صله‌ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می‌شود.

\* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.

\* صله رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو. (۹) پیام‌ها:

۱- پیمان شکنی، شیوه‌ی فاسقان است. «الفاسقین. الذین ینقضون» (فعل مضارع، رمز دوام است).

۲- به پیمان فاسقان، اعتماد نکنید. کسی که پیمان خداوند را نقض می‌کند، به عهد و پیمان دیگران وفادار نخواهد بود. «ینقضون، یقطعون»

۳- انسان در برابر خداوند مسئول است، چون با عقل و فطرت خود، با او عهد و میثاق بسته که به احکام دین عمل کند. «عهد الله»

۴- اسلام با انزوا مخالف است. «امر الله ان یوصل»

۵- عهد شکن، به تدریج مفسد می‌شود. «ینقضون، یفسدون»

۶- عهد شکن به خود ضربه می‌زند، نه خداوند. «اولئک هم الخاسرون»



- ۱) واذ اخذنا من النبیین میثاقهم» احزاب، ۷.
- ۲) واذ اخذالله میثاق الذین اتوا الكتاب» آل عمران، ۱۸۷.
- ۳) واذ اخذ ربك من بنی آدم» اعراف، ۱۷۲.
- ۴) بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.
- ۵) توبه، ۱۱۱.
- ۶) توبه، ۴.
- ۷) بقره، ۱۲۴.
- ۸) نهج البلاغه، خطبه ۱.
- ۹) بحار، ج ۷۱، ص ۸۷.
- ۱۰) تفسیر راهنما و نورالثقلین.

البقره

«۲۸» كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه به خداوند کافر می‌شوید، درحالی که شما (اجسام بی‌روح و) مردگانی بودید که او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او باز گردانده می‌شوید. نکته‌ها:

بهترین راه خداشناسی، فکر در آفرینش خود و جهان است. حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام اثبات خداوند به دیگران فرمود: «رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» (۱) پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. تفکر در پدیده‌ی حیات و اندیشیدن در مسئله مرگ، انسان را متوجه می‌کند که اگر حیات از خود انسان بود، باید همیشگی باشد. چرا قبلاً نبود، بعداً پیدا شد و سپس گرفته می‌شود؟! خداوند می‌فرماید: اکنون که دیدید چگونه موجود بی‌جان، جاندار می‌شود، پس بدانید که زنده شدن مجدد شما در روز قیامت نیز همینطور است.

مسئله حیات، حقیقتش مجهول، ولی آثارش در وجود انسان مشهود است. خالق این حیات نیز حقیقتش قابل درک نیست، ولی آثارش در هر چیز روشن است. پیام‌ها:

۱- سؤال از عقل و فطرت، یکی از شیوه‌های تبلیغ و ارشاد است. «کیف تکفرون...»

۲- تفکر در تحولات مرگ و حیات، بهترین دلیل بر اثبات وجود خداوند است. «کنتم امواتاً» خودشناسی مقدمه خداشناسی است.

۳- در بینش الهی، هدف از حیات و مرگ، تکامل و بازگشت به منبع کمال است. «ثم الیه ترجعون» مولوی در دفتر سوم مثنوی می‌گوید:

از جمادی مُردم و نامی شدم

از نما مُردم ز حیوان سر زدم

مُردم از حیوانی و انسان شدم

پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

بار دیگر از ملک پُران شوم

آنچه در وَهم ناید آن شوم

## البقره

«۲۹» هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست آن کس که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفریده، سپس به آفرینش آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان، استوار نمود و او بر هر چیزی آگاه است. نکته‌ها:

کلمه «سما» در زبان عربی به معنی بالاست. گاهی به چند متری بالاتر از سطح زمین، مانند شاخه‌های درخت که در ارتفاع کمی قرار دارند، گفته شده است: «وفرعها فی السماء» (۱) و گاهی به ارتفاع ابرها که از آن باران می‌بارد؛ «و نزلنا من السماء ماء» (۲) و گاهی به جو اطراف زمین اطلاق شده است. «جعلنا السماء سقفاً محفوظاً» (۳) پیام‌ها:

۱- کفر به خداوند بخشنده‌ی توانا و برطرف کننده نیازها، شگفت انگیز است. «کیف تکفرون... هو الذی...»

۲- هستی، برای بشر آفریده شده است. «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً»

۳- نظام هستی، هدفدار است و در آفرینش جهان، تدبیر و طرح حکیمانه مطرح بوده است. «خلق لکم»

۴- هیچ آفریده‌ای در طبیعت بی‌هوده نیست، هر چند ما راه استفاده از آن را ندانیم. «خلق لکم»

۵- اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است، مگر دلیل مخصوصی آن را رد کند. «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً»

۶- دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا. «خلق لکم»

۷- انسان می‌تواند از نظر علمی، به جایی برسد که از تمام مواهب طبیعی بهره‌گیری کند و اسرار هستی را کشف و آنرا تسخیر نماید. «لکم»

۸- بهره‌گیری از مواهب زمین، برای همه است. «خلق لکم ما فی الارض»

۹- آسمان‌های هفتگانه جهان، دارای اعتدال و بدون کمترین اعوجاج و ناهماهنگی است. «فسواهن سبع سموات»

۱۰- آفرینش آسمان و زمین، همه بر اساس علم الهی است. «خلق لکم... علیم»

۱۱- آفرینش زمین و آسمان‌های هفتگانه، دلیل توانایی خدا بر زنده کردن مردگان است که در آیه قبل آمده بود. «ثم یحییکم...»

هو الذی

(۱) ابراهیم، ۲۴.

(۲) ق، ۹.

(۳) انبیاء، ۳۲.

## البقره

«۳۰» وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

وهنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ در حالی که ما با حمد و ستایش تو، ترا تنزیه و تقدیس می‌کنیم. خداوند فرمود: همانا من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند، همه‌ی مواهب زمین را برای انسان آفریده است. در این آیه و آیات بعد، مسأله‌ی خلافت انسان در زمین مطرح می‌شود که نگرانی فرشتگان از فسادهای بشر و توضیح و توجیه خداوند و سجده‌ی آنان در برابر نخستین انسان را بدنبال دارد.

فرشتگان، یا از طریق اخبار الهی و یا مشاهده‌ی انسان‌های قبل از حضرت آدم علیه السلام در عوالم دیگر یا در همین عالم و یا به خاطر پیش‌بینی صحیحی که از انسان خاکی و مادی و تراحم‌های طبیعی آنها داشتند، خونریزی و فساد انسان را پیش‌بینی می‌کردند. گرچه همه‌ی انسان‌ها، استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، اما همه خلیفه‌ی خدا نیستند. چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «اولئک کالانعام بل هم اضل» (۱) قرار گاه این خلیفه، زمین است، ولی لیاقت او تا «قاب قوسین او ادنی» (۲) می‌باشد.

به دیگران اجازه دهید سؤال کنند. خداوند به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند و گرنه ملائک، بدون اجازه حرف نمی‌زنند و فرشتگان می‌دانستند که برای هر آفریده‌ای، هدفی عالی در کار است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش انسان، موضوع را با فرشتگان مطرح کرد؟

پاسخ: انسان، مخلوق ویژه‌ای است که ساخت مادی او به بهترین قوام بوده: «احسن تقویم» (۳) و در او روح خدایی دمیده شده و بعد از خلقت او خداوند به خود تبریک گفته است: «تبارک الله» (۴)

سؤال: خدایی که دائماً حاضر، ناظر و قیوم است چه نیازی به جانشین و خلیفه دارد؟

پاسخ: اولاً جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است، بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه‌ی انسانی است. ثانیاً نظام آفرینش بر اساس واسطه‌هاست. یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است، ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی را قرار داده که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

\* با اینکه مدبر اصلی اوست: «الله الذی... یدبر» (۵) لکن فرشتگان را مدبر هستی قرار داده است. «فالمدبرات امرأ» (۶)

\* با اینکه شفا بدست اوست؛ «فهو یشفین» (۷) اما در غسل شفا قرار داده است. «فیه شفاء» (۸)

\* با اینکه علم غیب مخصوص اوست؛ «انما الغیب لله» (۹) لکن بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالحش ظاهر می‌کند. «الا من ارتضى من رسول» (۱۰)

پس انسان می‌تواند جانشین خداوند شود و اطاعت او همچون اطاعت از خداوند باشد. «من يطع الرسول فقد اطاع الله» (۱۱) و بیعت با او نیز به منزله‌ی بیعت با خداوند باشد. «ان المذین یبایعونک... انما یبایعون الله» (۱۲) و محبت به او مثل محبت خدا باشد. «من احبکم فقد احب الله» (۱۳)

برای قضاوت درباره‌ی موجودات، باید تمام خیرات و شرور آنها را کنار هم گذاشت و نباید زود قضاوت کرد. فرشتگان خود را دیدند که تسبیح و حمد آنها بیشتر از انسان است. ابلیس نیز خود را می‌بیند و می‌گوید: من از آتشم و آدم از خاک و زیر بار نمی‌رود. اما خداوند متعال مجموعه را می‌بیند که انسان بهتر است و می‌فرماید: «اننى اعلم ما لا تعلمون» پیام‌ها:

۱- خداوند ابتدا اسباب زندگی را برای انسان فراهم کرد، سپس او را آفرید. «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً... اذقال ربک للملائکه» (۱۴)

۲- آفرینش ملائکه، قبل از آدم بوده است. زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت.

۳- انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی، تنها بدست خداست. «اننى جاعل فی الارض خلیفه»

۴- انسان، جانشین دائمی خداوند در زمین است. «جاعل» (۱۵)

۵- انسان می‌تواند اشرف مخلوقات و لایق مقام خلیفه‌اللهی باشد. (۱۶) «جاعل فی الارض خلیفه»

۶- ملائکه، فساد و خونریزی را کار دائمی انسان می‌دانستند. «یفسد... ویسفک» (۱۷)

۷- حاکم و خلیفه‌ی الهی باید عادل باشد، نه فاسد و فاسق. خلیفه نباید «یفسد فی الارض» باشد.

۸- طرح لیاقت خود، اگر بر اساس حسادت نباشد، مانعی ندارد. «و نحن نسبح بحمدک و نقدر لک»

۹- عبادت و تسبیح در فضای آرام، تنها ملاک و معیار لیاقت نیست. «نحن نسبح»

۱۰- به خاطر انحراف یا فساد گروهی، نباید جلوی امکان رشد دیگران گرفته شود. با آنکه خداوند می‌دانست گروهی از انسان‌ها فساد می‌کنند، اما نعمت آفرینش را از همه سلب نکرد.

۱۱- مطیع و تسلیم بودن با سؤال کردن برای رفع ابهام منافاتی ندارد. «أتجعل فیها»

۱۲- خداوند فساد و خونریزی انسان را مردود ندانست، لکن مصلحت مهمتر و شایستگی و برتری انسان را طرح نمود. «انی اعلم ما لاتعلمون»

۱۳- توقع نداشته باشید همه‌ی مردم بی‌چون و چرا، سخن یا کار شما را بپذیرند. زیرا فرشتگان نیز از خدا سؤال می‌کنند. «قالوا أتجعل فیها»

۱۴- علوم و اطلاعات فرشتگان، محدود است. «مالا تعلمون»

(۱) اعراف، ۱۷۹.

(۲) نجم، ۹.

(۳) تین، ۴.

(۴) مؤمنون، ۱۴.

(۵) یونس، ۳.

(۶) نازعات، ۵.

(۷) شعراء، ۸۰.

(۸) نحل، ۶۹.

(۹) یونس، ۲۰.

(۱۰) جن، ۲۷.

(۱۱) نساء، ۱۸.

(۱۲) فتح، ۱۰.

(۱۳) زیارت جامعه کبیره.

(۱۴) حضرت علی علیه السلام فرمودند: «فَلَمَّا مَهَّدَ اَرْضَهُ وَ اَنْفَذَ اَمْرَهُ اَخْتَارَ اَدَمَ...» همین که زمین را گسترده و فرمانش را منتفذ قرارداد، انسان را آفرید. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

(۱۵) کلمه «جاعل» اسم فاعل و رمز تداوم است.

(۱۶) البتّه ستمکاران را از نیل به این مقام محروم کرده است: «لا ینال عهدی الظالمین» بقره، ۱۲۴.

(۱۷) فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است.

البقره

«۳۱» وَعَلَّمَ اَدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلٰی الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ اَنْبِئُوْنِیْ بِاَسْمَآءِ هٰٓؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ

و خداوند همه‌ی اسماء (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید؟ نکته‌ها:

خداوند متعال اسماء (۱) و اسرار عالم هستی را، از نام اولیای خود (۲) تا جمادات را به آدم تعلیم داد. به تعبیر امام صادق علیه السلام

که در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: تمام زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها و حتی همین فرشی که در زیر پای ماست، به آدم شناسانده شد. پیام‌ها:

۱- معلّم واقعی خداست و قلم، بیان، استاد و کتاب، زمینه‌های تعلیم هستند. «عَلَّم»

۲- برتری انسان بر فرشتگان، به خاطر علم است. «وَعَلَّم آدم...»

۳- انسان برای دریافت تمام علوم، استعداد و لیاقت دارد. «کَلَّهَا»

۴- فرشتگان عبادت بیشتری داشتند و آدم، علم بیشتری داشت. رابطه مقام خلافت با علم، بیشتر از عبادت است. «نَسَبَ بِحَمْدِكَ... عَلَّم آدم الاسماء»

۵- برای روشن کردن دیگران، بهترین راه، برگزاری امتحان و به نمایش گذاشتن تفاوت‌ها و لیاقت‌هاست. «عَلَّم... ثم عرضهم... فقال انبئونی»

۶- فرشتگان، خود را به مقام خلیفه‌اللهی لایق‌تر می‌دانستند. «ان کنتم صادقین» (۳)

(۱) اسم «در عرف ما فقط به معنی نام و نشان است، ولی در فرهنگ قرآنی نام همراه با محتواست. چنانکه «فله الاسماء الحسنی» یعنی خداوند صفات عالیه دارد.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴ و اکمال‌الدین صدوق، ج ۱، ص ۱۴.

(۳) در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «ان کنتم صادقین» یعنی اگر شما فرشتگان در ادعای لایق‌تر بودن خود، صادق هستید. تفسیر نورالثقلین.

البقره

«۳۲» قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

فرشتگان گفتند: پروردگارا! تو پاک و منزهی، ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، همانا تو دانای حکیمی. نکته‌ها:

ابلیس و ملائکه هر کدام به نوعی خود را برتر از آدم می‌دیدند؛ ابلیس به واسطه‌ی خلقت؛ «انا خیر منه» و فرشتگان به واسطه‌ی عبادت؛ «نحن نسبح بحمداک» اما ابلیس در برابر فرمان سجده خداوند، ایستادگی کرد، ولی فرشتگان چون حقیقت را فهمیدند، پوزش خواستند و به جهل خود اقرار کردند. «سبحانک لا علم لنا» پیام‌ها:

۱- عذرخواهی از سؤال بدون علم، یک ارزش است. «سبحانک»

۲- اوج گرفتن‌ها و خود برتر دیدن‌ها باید تنظیم شود. گویندگان سخن «نَسَبَ و نَقَدَس» گفتند: «لا علم لنا»

۳- به جهل خود اقرار کنیم. «لا علم لنا» فرشتگان عالی‌ترین نوع ادب را به نمایش گذاشتند. کلمات: «سبحانک، لاعلم لنا، عَلَّمْتَنَا، أَنْتَ، انت العلیم الحکیم»، همه نشانه‌ی ادب است.

۴- علم فرشتگان، محدود است. «لا علم لنا»

۵- علم خداوند، ذاتی است؛ «أَنْتَ انت العلیم» ولی علم دیگران، اکتسابی است. «عَلَّمْتَنَا»

۶- امور عالم را تصادفی نپنداریم. «انت العلیم الحکیم»

البقره

«۳۳» قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

(خداوند) فرمود: ای آدم فرشتگان را از نام‌های آنان خبر ده. پس چون آدم آنها را از نام‌هایشان خبر داد، خداوند فرمود: که آیا به

شما نگفتم که اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید (نیز) می‌دانم. پیام‌ها:

- ۱- به استعدادهای لایق، فرصت شکوفایی و بروز بدهید. «انْبِئْهُمْ بِاسْمَائِهِمْ»
- ۲- در آزمون علمی که خداوند بر گزار نمود، آدم بر فرشتگان برتری یافت. «فَلَمَّا انْبِئْهُمْ بِاسْمَائِهِمْ»
- ۳- ملائکه علاوه بر آنچه گفتند، مسائلی را هم کتمان می‌داشتند. «كنتم تكتمون»

البقره

«۳۴» وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد، و از کافران گردید. نکته‌ها:

به فرموده قرآن، ابلیس از نژاد جنّ بود که در جمع فرشتگان عبادت می‌کرد. «کان من الجنّ» (۱)  
سجده بر آدم چون به فرمان خدا بود، در واقع بندگی و عبودیت خداست. (۲) زیرا عبادت واقعی، عملی است که خداوند بخواهد، نه آنکه طبق میل ما باشد. ابلیس حاضر بود قرن‌ها سجده کند، ولی به آدم سجده نکند.

ابلیس مرتکب دو انحراف و خلاف شد:

الف: خلاف عقیدتی؛ «ابی» که سبب فسق او شد. (۳)

ب: خلاف اخلاقی؛ «استکبر» که سبب دوزخی شدن او گردید. (۴)

سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص او، بلکه به خاطر نسل و اولاد او نیز بوده است. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «خلقناکم ثمّ صورناکم ثمّ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم» (۵) امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سجده بر آدم به خاطر ذریه و نسل او بود. (۶)

سجده فرشتگان موقّتی بود، امّا نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای آنان دائمی است. «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (۷)

سجده بر آدم نه به خاطر جسم او، بلکه به خاطر روح الهی اوست. «فاذا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (۸)  
بی‌انصافی است که تمام فرشتگان بر انسان سجده کنند، ولی انسان برای خدا سجده نکند. پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان نیز مانند انسان، مورد خطاب و امر و نهی قرار دارند. «أسجدوا لآدم»
- ۲- لیاقت، از سابقه مهمتر است. فرشتگان قدیمی باید برای انسان تازه به دوران رسیده اما لایق، سجده کنند. «أسجدوا لآدم»
- ۳- خطرناک‌تر از نافرمانی در عمل، بی‌اعتقادی به فرمان است. «ابی و استکبر»
- ۴- تکبر و جسارت ابلیس، سرچشمه‌ی بدبختی‌های او شد. «کان من الکافرین»

(۱) کهف، ۵۰.

(۲) عیون اخبار الرضا.

(۳) فسق عن امر ربّه» کهف، ۵۰.

(۴) فیئس مثنوی المتکبرین» زمر، ۷۲.

(۵) اعراف، ۱۱.

(۶) تفسیر صافی، ذیل آیه.

(۷) کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و در این عقیده پایدار بودند فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند. فصیلت، ۳۰. و در جای

دیگر می‌فرماید: «وِیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» یعنی فرشتگان برای اهل ایمان دائماً در حال استغفارند. غافر، ۷.

(۸) حجر، ۲۹.

البقره

«۳۵» وَقُلْنَا يَا دَاۤمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِيْنَ

و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن و از (هر کجای) آن هر چه می‌خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد. نکته‌ها:

در فرهنگ قرآن، «شجر» علاوه بر درخت، به «بوته» هم گفته می‌شود. مثلاً به بوته کدو می‌گویند: «شجره من یقطین» (۱)، بنابراین اگر در روایات و تفاسیر می‌خوانیم که مراد از شجر در این آیه گندم است، جای اشکال نیست.

«جنت» به باغهای دنیا نیز گفته می‌شود، چنانکه در سوره‌ی قلم آیه ۱۷ آمده است: «أَنَا بَلُونَا كَمَا بَلُونَا أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» ما صاحبان باغ را آزمایش نمودیم. آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می‌شود، باغی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود نبوده است زیرا:

۱- آن بهشت، برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يعلم الله الذين جاهدوا منكم» (۲)

۲- کسی که به بهشت وارد شود، دیگر خارج نمی‌شود. «و ما هم بمخرجین» (۳)

۳- در آن بهشت، امر و نهی و ممنوعیت و تکلیف نیست، در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد. به علاوه در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که بهشت آدم، بهشت موعود نبوده است.

این نهی که برای حضرت آدم شد، نهی تکلیفی نبود که انجامش حرام باشد، بلکه جنبه‌ی توصیه و راهنمایی داشت. پیام‌ها:

۱- در مسکن، زن تابع مرد است. «انت و زوجک» (۴)

۲- در شیوه‌ی تربیت، هرگاه خواستید کسی را از کار یا چیزی باز دارید، ابتدا راههای صحیح، باز گذاشته شود و سپس مورد نهی اعلام شود. ابتدا فرمود: «كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا» سپس فرمود: «لا تقربا»

۳- نزدیک شدن به گناه همان، و افتادن در دامن گناه همان. «لا تقربا فتكونا»

۴- تخلف از راهنمایی‌های الهی، ظلم به خویشان است. «فتكونا من الظالمین» آدم و همسرش نیز برای توبه گفتند: «ظلمنا انفسنا» البتّه با توجه به عصمت انبیا مراد از ظلم در این قبیل موارد، ترک اولی است.

(۱) صافات، ۱۴۶.

(۲) آل عمران، ۱۴۲.

(۳) حجر، ۴۸.

(۴) در مسأله امر و نهی، وسوسه و اخراج از بهشت، آدم و همسرش یکسان مورد خطاب قرار گرفته‌اند: «كلا، شئتما، لا تقربا، تكونا، أزلهما، اخرجهما» اما در مسأله‌ی مسکن، بجای «اسکنا» فرموده است: «أسکن انت و زوجک...»

البقره

«۳۶» فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَّعَ إِلَىٰ حِينٍ

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند، خارج ساخت و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آید در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معین بهره و برخورداری است. نکته‌ها:

از آیه «أَنْتِ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» که قبلاً خواندیم، استفاده می‌شود که غرض اصلی از خلقت آدم این بود که وی در زمین زندگی کند، ولی زندگی در زمین نیازمند یک نوع آمادگی بود و باید آدم بداند که:

۱- آزاد مطلق نیست. در زندگی او، امر و نهی و تکلیف وجود دارد.

۲- ابلیس دشمن اوست و چه بسا با سوگند و وعده‌های دروغ، انسان را فریب دهد.

۳- اطاعت از شیطان، عامل سقوط اوست.

۴- توبه، وسیله جبران است.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ماجرای لغزش آدم، قبل از رسیدن به مقام نبوت بوده و از لغزش‌های کوچکی بوده که قابل عفو است. (۱)

شیطان برای ایجاد لغزش، دست به هر نوع تاکتیک روانی و تبلیغاتی زد، از جمله:

الف: برای آدم و حوا سوگند یاد کرد. «قاسمهما» (۲)

ب: قیافه‌ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت: من از خیرخواهان شما هستم. «أَنْتِ لَكُمَا لِمَنِ النَّاصِحِينَ» (۳)

ج: وعده ابدیت داد، که اگر این گیاه را بخورید، زندگی و حکومت ابدی خواهید داشت. «شَجْرَةُ الْخُلْدِ وَ مَلِكٌ لَا يَمُوتُ» (۴)

د: دروغ گفت و به ذات حقّ تهمت زد. «مَانِهِيكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْا-ان تَكُونَا مَلَكِينَ اَو تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (۵) یعنی

پروردگارتان شما را نهی نکرد مگر از ترس اینکه شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید. پیام‌ها:

۱- خطر شیطان، برای بزرگان نیز هست. او به سراغ آدم و حوا آمد. «فَاذْلَهْمَا»

۲- شیطان، دشمن دیرینه‌ی نسل بشر است. زیرا از روز اول به سراغ پدر و مادر ما رفت. «فَاذْلَهْمَا»

۳- انسان به خودی خود، جایز الخطا و وسوسه‌پذیر است. «اَزْلَهْمَا الشَّيْطَانُ»

۴- هر انسانی به خاطر استعدادها و لیاقت‌هایی که دارد بهشتی است، ولی خلاف‌ها او را سقوط می‌دهد. «فَاخْرَجَهْمَا»

۵- از نافرمانی خداوند و عواقب تلخ و وسوسه‌های ابلیس، عبرت بگیریم. تحت نفوذ شیطان قرار گرفتن، برابر با خروج از مقامات

الهی و محرومیت از آنهاست. «فَاذْلَهْمَا الشَّيْطَانُ... فَاخْرَجَهْمَا»

۶- زندگی دنیا، موقتی است. «الِی حَیْنِ»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۰. (۲) اعراف، ۲۱.

(۳) اعراف، ۲۱.

(۴) طه، ۱۲۰.

(۵) اعراف، ۲۰.

البقره

«۳۷» فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت نمود، (وبا آن کلمات توبه کرد)، پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

چون آدم از غذایی که نباید بخورد، چشید و از آن همه نعمت و رفاه محروم شد، متوجه اشتباه خود گردید. او در اثر پشیمانی و

ندامت، کلماتی را از خداوند دریافت کرد و به وسیله‌ی آن کلمات، توبه نمود. (۱)



طبق آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می‌شود، مراد از کلماتی که آدم به وسیله‌ی آن توبه نمود، توسل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمد و اهل بیت او علیه‌وعلیهم‌السلام است. چنانکه در تفسیر درالمنثور از ابن عباس نقل شده است که آدم برای پذیرش توبه‌اش، خداوند را به این نام‌ها قسم داد: «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ» (۲) البته برخی معتقدند، مراد از کلمات، همان جمله‌ای است که در سوره‌ی اعراف آمده است: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَ ان لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الخَاسِرِينَ» (۳) خدایا!

ما به خود ستم کرده‌ایم و اگر تو ما را نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود. پیام‌ها:

۱- همچنان که توفیق توبه از خداست، باید چگونگی و راه توبه را نیز از خداوند دریافت کنیم. «من ربّه کلمات»

۲- قبول توبه و ارائه‌ی راه آن، از شئون تربیت و ربوبیت اوست. «من ربّه»

۳- این همه لطف و قبول توبه، تنها کار خداست. «هو»

۴- اگر توبه واقعی باشد، خداوند آن را می‌پذیرد. «هو التّواب»

۵- اگر توبه را شکستیم، باز هم خداوند توبه را می‌پذیرد. «هو التّواب»

۶- عذرپذیری خداوند همراه با رحمت است، نه عتاب و سرزنش. «التّواب الرّحیم»

(۱) توبه، به معنی بازگشت است. اگر توبه را به خدا نسبت دهیم، به معنی بازگشت لطف و رحمت او بر بنده‌ی خلافکار و پشیمان است؛ «هو التّواب» و اگر آنرا به بنده نسبت دهیم به معنی بازگشت انسان خطاکار به سوی خداوند است. «فتاب علیه»

(۲) تفسیر درالمنثور، ج ۱، ص ۶۰.

(۳) اعراف، ۲۳.

البقره

«۳۸» قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا مَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

گفتیم: همگی از آن (باغ به زمین) فرود آید، و آنگاه که هدایتی از طرف من برای شما آمد، پس هر که از هدایت من پیروی کند، نه برایشان بیمی است و نه غمگین خواهند شد.

البقره

«۳۹» وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و(لی) کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنانند اهل دوزخ که همیشه در آن خواهند بود. نکته‌ها:

گرچه اعتراف به خطا و توبه‌ی آدم، سبب شد که خداوند او را عفو نماید، ولی بعد از توبه بار دیگر به بهشت بر نمی‌گردد. زیرا آثار وضعی لغزش، غیر از عفو الهی است. فرمان هبوط در چند آیه‌ی قبل همراه نوعی قهر بود، ولی در این آیه چون بعد از توبه آدم است به صورت عادی مطرح شده است. همچنین امیدوار می‌کند که اگر از هدایت الهی پیروی کنند، حزن و اندوهی نخواهند داشت. پیام‌ها:

۱- گاهی یک حرکت، دامنه‌ی تأثیرات خوب و بدش در همه‌ی عصرها و نسل‌ها گسترده می‌شود. «اهبطوا منها جميعاً»

۲- با یک لغزش و خطا، نباید کسی را طرد کرد، زیرا انسان قابل ارشاد و هدایت پذیر است. «يأتينكم مني هدى»

۳- برای راهنمایی بشر، آمدن انبیا قطعی است. «يأتينكم»

۴- هدایت واقعی تنها از طرف خداست. «منی هدی»

۵- امتیت و آرامش واقعی، در سایه‌ی پیروی از دین و دستورات خداوند حاصل می‌شود. «فمن تبع هداي فلا خوف عليهم ولا هم

يَحْزَنُونَ»



- ۱- اعتقادات صحیح مردم را قبول کنیم، تا آنان نیز سخن ما را بپذیرند. «مصدقاً لِمَا معکم»
- ۲- وجود تحریف در بخشی از تورات و انجیل، مانع قبول بخش‌های دیگر نشود. «مصدقاً لِمَا معکم»
- ۳- انحراف علما، سبب انحراف دیگران می‌شود. «ولا تکونوا اول کافر»
- ۴- رمز سکوت و کتمان‌های نابجای دانشمندان، وابستگی‌های مادی آنان است. «ولا تشرخوا بایاتی ثمناً قليلاً»
- ۵- با توجه به اینکه متاع دنیا قلیل است، رسیدن به تمام منافع دنیا، ارزش یک لحظه انحراف را ندارد. «ثمناً قليلاً»
- ۶- بجای نگرانی از دست دادن مال و مقام، باید از قهر خدا ترسید. «ایای فأتقون»

(۱) مراد از هماهنگی قرآن با تورات تحریف نشده، هماهنگی کلی و اجمالی است، نه هماهنگی در تمام احکام.

البقره

«۴۲» وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید. نکته‌ها:

کلمه «لُبِس» به معنای پوشاندن و «لُبِس» به معنای شک و تردید است.

امتیاز انسان، به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شک و وسوسه و شیطنت، حق را از مردم می‌پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می‌گیرند، در حقیقت یگانه امتیاز انسان بودن را گرفته‌اند و این بزرگترین ظلم است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست. (چون مردم آگاه می‌شوند و آن را ترک می‌کنند.) و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می‌شود. لکن خطر آنجاست که حق و باطل، بهم آمیخته شده و از هر کدام بخشی چنان جلوه داده می‌شود که زمینه‌ی تسلط شیطان بر هوادارانش فراهم شود. (۱) پیام‌ها:

۱- نه حق را با باطل مخلوط کنیم و آنرا تغییر دهیم و نه باطل را در لباس حق مطرح سازیم. «لا تلبسوا الحق، لا تکتُموا الحق»

۲- وجدان و فطرت، بهترین گواه بر حق پوشی انسان است. «وانتم تعلمون»

(۱) نهج البلاغه، کلام ۴۹.

البقره

«۴۳» وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

و نماز را بپادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان، رکوع نمایید. پیام‌ها:

۱- بعد از دعوت به ایمان، دعوت به عمل صالح است. «آمنوا... اقیموا»

۲- نماز و زکات، در آئین یهود نیز بوده است. «اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة»

۳- رابطه با خدا، از طریق نماز و کمک به خلق خدا، از طریق زکات و همراهی با دیگران، یک مثلث مقدس است. «اقیموا، اتوا، ارکعوا»

۴- اصل فرمان نماز، با جماعت است. اساس دین بر حضور در اجتماع و دوری از انزوا و گوشه‌نشینی است. «وارکعوا مع الراكعين»

البقره

«۴۴» أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌نمایید؟ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟ نکته‌ها:

دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشارت ظهور حضرت را می‌دادند، اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند که مسلمان بمانند، ولی خودشان اسلام نمی‌آوردند. (۱)

در روایات آمده است: دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنم باشد، بزرگترین وسخت‌ترین حسرت‌ها را خواهد داشت. (۲) حق تلاوت، عمل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «کونوا دعاة الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاة بالستکم» (۳) با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم. (۴)

در نهج البلاغه آمده است: هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود پردازد. (۵)  
امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول» (۶) درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند.

عالم بی‌عمل در قالب تمثیل

الف: در قرآن: عالم بی‌عمل، الاغی است که بار کتاب حمل می‌کند، ولی خود از آن بهره‌ای نمی‌برد. (۷)  
ب: در روایات:

\* رسول خدا صلی الله علیه وآله: عالم بی‌عمل، مثل چراغی است که خودش می‌سوزد، ولی نورش به مردم می‌رسد. (۸)

\* رسول خدا صلی الله علیه وآله: عالم بی‌عمل، چون تیرانداز بدون کمان است. (۹) \* عیسی علیه السلام: عالم بی‌عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق‌ها تاریک‌اند. (۱۰)

\* علی علیه السلام: عالم بی‌عمل، چون درخت بی‌ثمر و گنجی است که انفاق نشود. (۱۱)

\* امام صادق علیه السلام: موعظه‌ی عالم بی‌عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی‌کند. (۱۲) ج: در کلام اندیشمندان:

\* عالم بی‌عمل:

گر سینه‌ای است روی گنج خوابیده.

تشنه‌ای است بر کنار آب و دریا.

طبیعی است که خود از درد می‌نالند.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می‌خواند، ولی عمل نمی‌کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی‌روح. پیام‌ها:

۱- آمران به معروف، باید خود عامل به معروف باشند. «تأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم»

۲- اگر مقدمات فراموشی را خود فراهم کرده باشیم، معذور نیستیم. عذر آن فراموشکاری پذیرفته است که بی‌تقصیر باشد. «تسنون، تتلون»

۳- تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعقل لازم است. «تتلون الكتاب افلا تعقلون»

۴- خود فراموشی، نشانه‌ی بی‌خردی است. «افلا تعقلون»

- (۱) نمونه، ج ۱، ص ۲۱۴.
- (۲) بحار، ج ۲، ص ۳۷.
- (۳) نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷.
- (۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.
- (۵) نهج البلاغه، حکمت ۷۳.
- (۶) بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹.
- (۷) جمعه، ۵.
- (۸) کنز العمال، ح ۲۹۱۰۹.
- (۹) بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.
- (۱۰) بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹.
- (۱۱) غررالحکم.
- (۱۲) بحار، ج ۲، ص ۳۹.

البقره

«۴۵» وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

واز صبر و نماز یاری جوید و این کار جز برای خاشعان، گران و سنگین است. نکته‌ها:

هر چند این آیه به دنبال خطاب‌هایی که به یهود شده آمده است، ولی مخاطب آن همه‌ی مردم هستند. در روایات می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام هر گاه مسئله‌ی مهمی برایشان رخ می‌داد به نماز می‌ایستادند و این آیه را تلاوت می‌کردند. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده، که صبر بر سه نوع است: ۱- صبر در برابر مصیبت. ۲- صبر در برابر معصیت. ۳- صبر در برابر عبادت. (۱) بنابراین آنچه در روایات آمده که مراد از صبر در این آیه روزه است، اشاره به یکی از مصادیق صبر دارد.

نماز برای رسول الله صلی الله علیه و آله و امثال او نور چشم است (۲) و لکن برای بعضی‌ها که خشوع ندارند، چون بار سنگین است. خشوع، مربوط به قلب و روح و خضوع، مربوط به اعضای بدن است.

نماز با توجه، انسان را به یاد قدرت بی‌نهایت خدا می‌اندازد و غیر او را هر چه باشد کوچک جلوه می‌دهد. مهر او را در دل زیاد می‌کند، روحیه‌ی توکل را تقویت می‌کند و انسان را از وابستگی‌های مادی می‌رهاند. همه‌ی این آثار، انسان را در برابر مشکلات مقاوم می‌سازد.

صبر و مقاومت، کلید تمام عبادات است. فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند، اما نه به خاطر نماز و حج و زکات، بلکه به خاطر مقاومت و پایداری آنها؛ «سلام علیکم بما صبرتم» (۳) چون اگر مقاومت نباشد، نماز و جهاد و حج و زکات نیز وجود نخواهد داشت.

حَتَّىٰ شَرَطَ رَسِيدُنَا بِمَقَامِ هِدَايَةِ وَرَهْبَرِيهِ الْهَيْ، صَبْرٌ اسْت؛ «جعلنا منهم ائمةً يهدون بأمرنا لما صبروا» (۴)

خاطره

شاعری به نام نجاشی، که یکی از دوستاناران حضرت علی علیه السلام بود، در ماه رمضان شراب خورد. به دستور امام، هشتاد ضربه تازیانه به او زدند و بیست ضربه نیز به خاطر ارتکاب گناه در ماه رمضان اضافه زدند. او ناراحت شد و به معاویه پیوست و علیه حضرت شعر گفت! اطرافیان نجاشی که قبیله‌ای مهم در کوفه بودند از علی علیه السلام گلایه کردند که چرا یاران خود را نگه نمی‌دارد؟! طارق بن عبدالله رئیس آنها با ناراحتی به امام گفت: شما چرا بین دوست و بیگانه تفاوت قائل نمی‌شوید؟ شخصی

همانند نجاشی نباید شلاق بخورد، ما این گونه رفتار را تحمّل نمی‌کنیم. امام در جواب او این آیه را تلاوت فرمود: «وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» طارق نیز به معاویه پیوست.

بنابراین گرچه آیه درباره نماز است، ولی در موارد مشابه می‌توان از آیات قرآن استمداد کرد. پیام‌ها:

۱- صبر و نماز، دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است. «استعینوا بالصبر و...»

۲- هر چه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم، امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد. «استعینوا بالصبر و الصلوة»

۳- استعانت از خداوند در آیه‌ی «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» منافاتی با استعانت از آنچه به دستور اوست، ندارد. «استعینوا بالصبر»

۴- سنگین بودن نماز، نشانه‌ی تکبر در برابر خداست. «لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»

(۱) بحار، ج ۷۱، ص ۷۷.

(۲) بحار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

(۳) رعد، ۲۴.

(۴) سجده، ۲۴.

البقره

﴿۴۶﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا رَبَّهُمْ وَإِنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(خاشعان) کسانی هستند که به (قیامت و) ملاقات (با حساب) پروردگارشان و بازگشت به او ایمان دارند. نکته‌ها:

«لقاء» به معنی دیدن نیست، بلکه به معنی حضور است. چنانکه اگر شخصی نابینا به حضور کسی برود، می‌گوید با او ملاقات کردم، گرچه او را ندیده است. صاحب مجمع‌البیان نیز می‌گوید: مراد از لقای پروردگارش، ملاقات با پاداش و کیفر خداست.

شاید مراد از ملاقات پروردگار، همان حالت عرفانی باشد که خاشعان در نماز پیدا می‌کنند، زیرا نماز حضور در برابر خداست.

اگر «ظن» و گمان در برابر علم باشد، مورد انتقاد است؛ «مالهم به من علم ان يتبعون الا الظن» (۱) اما اگر مراد از گمان، اطمینان باشد ارزش است، گرچه یقین قوی نباشد. چنانکه خداوند نیز از رزمندگان شجاع و مخلص، به صاحبان گمان تعبیر نموده است: «قال الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مَن فِتْنَةٌ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ» (۲) پیام‌ها:

۱- گمان به وجود قیامت هم، برای کنترل رفتارها کافی است. «يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا...»

۲- خاشع، در نماز احساس ملاقات با خداوند را دارد. «الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا رَبَّهُمْ»

(۱) نجم، ۲۸.

(۲) بقره، ۲۴۹.

البقره

﴿۴۷﴾ يٰۤاَيُّهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

ای بنی اسرائیل! نعمتم را که به شما ارزانی داشتم، بیاد آورید و این که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. نکته‌ها:

این آیه، از فرزندان و نسل حضرت یعقوب می‌خواهد که برای معرفت بیشتر خداوند و زنده شدن روح شکرگزاری و دلگرم شدن به نعمت‌های الهی، از آن موهبت‌ها و نعمت‌ها یاد کنند. البته برتری و فضیلت بنی اسرائیل، نسبت به مردم زمان خودشان بود. زیرا قرآن درباره مسلمانان می‌فرماید: «کنتم خیر امة» (۱) شما بهترین امت‌ها هستید. همچنین ممکن است مراد از برتری، پیروزی حضرت

موسی و قوم بنی اسرائیل بر فرعونیان باشد، نه برتری اخلاقی و اعتقادی. (۲) زیرا قرآن بارها از بهانه‌جویی‌های بی‌مورد و بی‌اعتقادی آنها انتقاد می‌کند. پیام‌ها:

۱- نعمت و فضیلت بدست خداوند است. «نعمتی، انعمت، فضلت»

۲- نجات از سلطه‌ی طاغوت، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. «نعمتی، فضلتکم علی العالمین»

(۱) آل عمران، ۱۱۰.

(۲) جاثیه، ۱۶.

البقره

«۴۸» وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی‌کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی‌شود، و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود و یاری نخواهند شد. نکته‌ها:

در این آیه به برخی باورهای غلط و امیدهای نابجای یهود، اشاره شده است. آنان گمان می‌کردند که در روز قیامت اجدادشان، شفیع آنان خواهد شد. چنانکه بت پرستان، بت‌ها را شفیع خود می‌پنداشتند. برخی از آنان قربانی کردن را کفاره‌ی گناهان دانسته و اگر پول نداشتند، یک جفت کبوتر را سر می‌بریدند. گروهی از آنان به همراه مرده، طلا- و زیورآلات دفن می‌کردند تا مرده به عنوان جریمه‌ی گناهانش پردازد.

غافل از آنکه قیامت بر خلاف دنیاست، که برخی با پول و پارتی و یا حمایت گرفتن از قدرت‌ها، بر مشکلاتشان پیروز می‌شوند. در روز قیامت، تمام سبب‌ها قطع؛ «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (۱) و نسبت‌ها محو؛ «فَلَا أُنْسَابُ بَيْنَهُمْ» (۲) و زبان عذرخواهی بسته می‌شود؛ «فَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (۳) مال و فرزند کارآیی ندارند؛ «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (۴) و خویشاوندی نیز ثمری ندارد؛ «لَنْ تَنْفَعَكُم أَرْحَامِكُمْ» (۵) قدرت‌ها پوچ می‌شوند؛ «هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ» (۶) و شفاعت بدون اذن خداوند پذیرفته نمی‌شود؛ «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (۷) و فدیة پذیرفته نمی‌شود. «لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ» (۸)

بحثی درباره شفاعت

شفاعت از کلمه «شفع» به معنای جفت است، یعنی افرادی که مایه‌ای از ایمان و تقوی و عمل داشته و در آن روز کمبودی دارند، لطفی به آن مایه‌ها اضافه می‌شود و در اثر جفت و همراه شدن با لطف اولیای الهی، از قهر خداوند نجات می‌یابند. بنابراین شفاعت، تنها شامل کسانی می‌شود که تلاشگرند، ولی در راه مانده‌اند و نیاز به قدرتی دارند که در کنار آنان باشد.

حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند، مانند: «يَوْمَ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» (۹)، روزی که معامله و دوستی و شفاعت در آن نیست.

۲- آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می‌دانند، مانند: «مَالِكُمْ مِنْ دُونِهِ مَنْ وَلَّى وَلَا شَفِيعٌ» (۱۰)، غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده‌ای نیست.

۳- آیاتی که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می‌کنند، مانند: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۱۱)، چه کسی در نزد او (خداوند) شفاعت می‌کند مگر به اذنش؟

۴- آیاتی که شرایط شفاعت شوندگان را بیان می‌کنند، مانند:

الف: شفاعت برای کسی است که مورد رضایت خدا باشد. «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (۱۲)

ب: برای ظالمان، دوستدار و شفیع نیست. «ما للظالمین من حمیم ولا شفیع» (۱۳)

ج: فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده‌اند، دعا و استغفار می‌کنند. «ویستغفرون للذین آمنوا» (۱۴)

با توجه به آیات فوق، معلوم می‌شود که شفاعت بی‌قید و شرط نیست و شفاعت به اجازه و اذن خداست و شفاعت شونده، باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی شرایط شفاعت را دارا نباشد، هر چند همسر پیامبر خدا باشد، مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد. چنانکه همسر نوح و لوط علیهما السلام به علت فسق، مشمول شفاعت نشدند. «فخانتا هما فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الذّٰخِلین» (۱۵)

بنابراین شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او شود. ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت بر گناه گردد، همانگونه که مسیحیان عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود، هرگز قابل قبول نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا، به معنای ایستادن در برابر اراده‌ی خدا نیست؟ کسی را که خدا اراده کرده عذاب کند، پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی‌گیرد؟

پاسخ: هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود، اراده و خواست اوست. بنابراین شفاعت اولیای خدا، چیزی در برابر اراده‌ی الهی نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا به این معناست که رحم آنان از خدا بیشتر است. زیرا خدا می‌خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می‌کنند؟

پاسخ: هم وجود رحم در اولیای خدا و هم اجازه‌ی استفاده از آن، از طرف خداست. بنابراین اوست که با رحم و لطف خود، اجازه‌ی شفاعت می‌دهد.

سؤال: آیا شفاعت، اراده‌ی خدا را تغییر می‌دهد؟

پاسخ: اراده‌ی خداوند در شرائط مختلف یک نوع نیست. اراده خدا بر کیفر گناهکار است، ولی اگر او توبه کند، قهرش را برمی‌دارد. زیرا شرائط انسان گناهکار با انسان توبه‌کار فرق دارد. انسانی بخاطر محبت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا، مشمول شفاعت آنان می‌شود و دیگری که مخالف آنان بوده، مشمول نمی‌شود.

اسباب بخشش گناهان در دنیا سه چیز است:

۱- توبه. «الَّذین تابوا واصلحوا وبتینوا فاولئک اتوب علیهم وانا التواب الرحیم» (۱۶)

۲- ترک گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سئئاتکم» (۱۷)

۳- حسنات و کارهای نیک. «ان الحسنات یذهبن السئئات» (۱۸)

ولی در آخرت، راه بخشش فقط شفاعت است. پیام‌ها:

۱- ترس از حضور در دادگاه الهی، بدون وجود هرگونه وکیل یا شفیع، زمینه‌ی تقویت تقوای الهی است. «واتقوا یوماً»

۲- در برابر عقاید خرافی و باطل، با قاطعیت برخورد کنید. «لا یقبل، لا یؤخذ»

(۱) بقره، ۱۶۶.

(۲) مؤمنون، ۱۰۱.

(۳) مرسلات، ۳۶.

(۴) شعراء، ۸۸.

(۵) ممتحنه، ۳.



- (۶) الحاقه، ۲۹.  
 (۷) انبیاء، ۲۸.  
 (۸) حدید، ۱۵.  
 (۹) بقره، ۲۵۴.  
 (۱۰) سجده، ۴.  
 (۱۱) بقره، ۲۵۵.  
 (۱۲) انبیاء، ۲۸.  
 (۱۳) غافر، ۱۸.  
 (۱۴) غافر، ۷.  
 (۱۵) تحریم، ۱۰.  
 (۱۶) بقره، ۱۶۰.  
 (۱۷) نساء، ۳۱.  
 (۱۸) هود، ۱۱۴.

## البقره

«۴۹» وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَ كُفْرٍ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُفْرٍ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم، که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می‌دادند، پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را زنده نگه می‌داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود. نکته‌ها:

«فرعون»، عنوان پادشاهان روم، «کسری»، عنوان پادشاهان ایران و «خاقان» عنوان پادشاهان ترک بود. فرعون زمان حضرت موسی، رامسیس اول نام داشت که می‌گویند جسدش در موزه قاهره نگهداری می‌شود. «فالیوم ننجیک بیدنک لتکون لمن خلفک آیه» (۱) واژه «یسومونکم» از ریشه «سوم» به معنی پی در پی دنبال چیزی رفتن است و «یسومونکم سوء العذاب» یعنی شما را به صورت مداوم عذاب می‌کردند. یکی از عذاب‌ها و شکنجه‌ها، کشتن پسران بود که این امر، یا به خاطر خوابی بود که در تعبیر آن به فرعون گفته بودند: تو به دست مردی از بنی اسرائیل از بین خواهی رفت، و یا به خاطر جلوگیری از رشد بنی اسرائیل بود. پیام‌ها:

۱- آزادی از سلطه‌ی طاغوت‌ها، از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست. چنانکه خداوند از میان همه نعمت‌ها، نام آن را برده است. «نَجَّيْنَاكُمْ»

۲- بیان سختی‌ها و تلخی‌های گذشته، لذت آزادی امروز را چندین برابر می‌کند. «یسومونکم ... یُدَبِّحُونَ ... یَسْتَحْيُونَ»

۳- طاغوت‌ها، بدون اطرافیان قدرت ندارند. «آل فرعون»

۴- ناگواری و آزادی، هردو وسیله‌ی آزمایش و تربیت هستند. «بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ»

۵- محو نیروهای دفاعی و توسعه‌ی نیروهای رفاهی، کار فرعونی است. «يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»

۶- طاغوت‌ها برای حفظ نظام و سلطه‌ی خود، به هر نوع شکنجه‌ای دست می‌زنند. «یسومونکم، یُدَبِّحُونَ»

(۱) یونس، ۹۲.

## البقره

«۵۰» وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی که شما تماشا می‌کردید، غرق کردیم. نکته‌ها:

ماجرای عبور بنی‌اسرائیل از رود نیل، در چند سوره قرآن بیان شده است. (۱)

خداوند با شکافتن آب، از طریق زدن عصای حضرت موسی علیه السلام، آنان را از رود دریاگونه‌ی نیل عبور داد.

در این آیه، سه معجزه‌ی الهی در کنار هم مطرح شده است:

الف: شکافتن دریا. ب: نجات بنی‌اسرائیل. ج: غرق فرعونیان. پیام‌ها:

۱- نقش اسباب، بسته به اراده‌ی حکیمانه خداوند است. موسی یک عصا دارد که گاهی از سنگ آب می‌جوشاند؛ «فاضرب

بعصاک الحجر فانفجرت» و گاهی به آب خورده و از میان آن راه گشوده می‌شود. «فرقنا بکم البحر»

۲- پایان شب سیه سفید است. بنی‌اسرائیل بعد از آن همه شکنجه و بلا به رفاه و نجات رسیدند. «فانجیناکم»

۳- انتقام از ستمگران در حضور ستمدیدگان، مرهمی برای آنهاست. «انتم تنظرون»

(۱) طه، ۷۷؛ شعراء، ۶۳؛ دخان، ۲۴.

البقره

«۵۱» وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم و شما پس از (آمدن) او (به میقات)، گوساله را (معبود خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید. نکته‌ها:

نام حضرت موسی علیه السلام در سی و چهار سوره قرآن و ۱۳۶ مرتبه آمده است. ماجرای میعاد حضرت موسی، در سوره‌های اعراف و طه نیز آمده است. (۱) محلّ وعده، کوه طور و مدّت آن ابتدا سی شب معین شده بود و در وعده گاه، ده شب دیگر به آن اضافه شد که این مدّت برای دریافت کتاب تورات بود، ولی بنی‌اسرائیل علیرغم اینکه رهبری همچون هارون، برادر حضرت موسی را در میان خود داشتند، همه‌ی نعمت‌ها و الطاف الهی را فراموش کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتند. گوساله‌ای از طلا که بدست مجسمه سازی هنرمند به نام سامری، در غیاب موسی ساخته شده بود.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که در این وعده، سه مسئله مورد نظر بوده است: گرفتن تورات، اثبات مقام خلافت برای هارون، آزمایش بنی‌اسرائیل.

در سقوط جامعه‌ی بنی‌اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف: حضور نداشتن رهبری چون حضرت موسی.

ب: حضور منحرفین هنرمندی مانند سامری.

ج: استفاده از طلا و زیور آلاتی که جاذبه داشت.

د: بوق‌های پر سر و صدای تبلیغاتی. زیرا گوساله سامری صدا می‌کرد.

ه: مردم ساده و زود باور و نبود ایمان عمیق.

و: زمینه‌ی مساعد و سابقه‌ی گاو پرستی. پیام‌ها:

۱- کناره‌گیری رهبران الهی از جامعه برای مدّت محدود به منظور عبادت خدا، کاری شایسته و نیکو است. (۲) «واعدنا موسی اربعین لیلۃ»

۲- عبادت در چهل شب و به دور از مردم، دارای آثار خاصی است. «اربعین لیلۃ»

۳- عدد چهل، در دریافت وحی و الهامات روحانی نقش دارد. «اربعین لیله»

۴- شرک، ظلم به انسانیت است. زیرا که انسان دست خداوند برمی دارد و در دست نااهلان عاجز می گذارد. «و انتم ظالمون»

(۱) اعراف، ۱۴۲؛ طه، ۸۶.

(۲) تفسیر راهنما.

البقره

«۵۱» وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم و شما پس از (آمدن) او (به میقات)، گوساله را (معبود خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید. نکته‌ها:

نام حضرت موسی علیه السلام در سی و چهار سوره قرآن و ۱۳۶ مرتبه آمده است. ماجرای میعاد حضرت موسی، در سوره‌های اعراف و طه نیز آمده است. (۱) محلّ وعده، کوه طور و مدّت آن ابتدا سی شب معین شده بود و در وعده گاه، ده شب دیگر به آن اضافه شد که این مدّت برای دریافت کتاب تورات بود، ولی بنی اسرائیل علیرغم اینکه رهبری همچون هارون، برادر حضرت موسی را در میان خود داشتند، همه‌ی نعمت‌ها و الطاف الهی را فراموش کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتند. گوساله‌ای از طلا که بدست مجسمه سازی هنرمند به نام سامری، در غیاب موسی ساخته شده بود.

از آیات قرآن استفاده می شود که در این وعده، سه مسئله مورد نظر بوده است: گرفتن تورات، اثبات مقام خلافت برای هارون، آزمایش بنی اسرائیل.

در سقوط جامعه‌ی بنی اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف: حضور نداشتن رهبری چون حضرت موسی.

ب: حضور منحرفین هنرمندی مانند سامری.

ج: استفاده از طلا و زیور آلاتی که جاذبه داشت.

د: بوق‌های پر سر و صدای تبلیغاتی. زیرا گوساله سامری صدا می کرد.

ه: مردم ساده و زود باور و نبود ایمان عمیق.

و: زمینه‌ی مساعد و سابقه‌ی گاو پرستی. پیام‌ها:

۱- کناره گیری رهبران الهی از جامعه برای مدّت محدود به منظور عبادت خدا، کاری شایسته و نیکو است. (۲) «واعدنا موسی اربعین لیله»

۲- عبادت در چهل شب و به دور از مردم، دارای آثار خاصی است. «اربعین لیله»

۳- عدد چهل، در دریافت وحی و الهامات روحانی نقش دارد. «اربعین لیله»

۴- شرک، ظلم به انسانیت است. زیرا که انسان دست خود را از دست خداوند برمی دارد و در دست نااهلان عاجز می گذارد. «و انتم ظالمون»

(۱) اعراف، ۱۴۲؛ طه، ۸۶.

(۲) تفسیر راهنما.

البقره

«۵۳» وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آورید) هنگامی که به موسی کتاب (تورات) و فرقان دادیم، تا شاید شما هدایت شوید. نکته‌ها:

فرقان، وسیله‌ای است که حق را از باطل جدا می‌سازد. و چون در کتاب آسمانی حق از باطل جدا می‌شود، به آن فرقان گفته می‌شود. شاید هم مراد از فرقان، با توجه به اینکه در کنار کتاب آمده است، همان معجزات نه گانه یا حقایق دیگری باشد که غیر از تورات به حضرت موسی عطا شده است. پیام‌ها:

۱- کتب آسمانی، بیانگر حق و مایه‌ی افتراق آن از باطل هستند. «الکتاب والفرقان»

۲- حجّت از طرف خداوند تمام است، ولی مردم به خاطر هوسها، گاهی حق را نمی‌پذیرند. «لعلکم»

۳- هدف از نزول کتب آسمانی، هدایت مردم است. «الکتاب... لعلکم تهتدون»

البقره

«۵۴» وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَوْمَ يَأْتِيكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و (بخاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبه‌ی شما را پذیرفت، زیرا او توبه‌پذیر مهربان است. نکته‌ها:

مراد از «قتل نفس» در جمله: «فاقتلوا انفسکم» خودکشی نیست، بلکه یکدیگر را کشتن است. نظیر آیه‌ی شریفه: «لا تلمزوا انفسکم» (۱) همدیگر را طعنه نزنید. و یا نظیر آیه‌ی «فسلّموا علی انفسکم» (۲)، یعنی همدیگر را سلام دهید.

پذیرفتن این نحو توبه‌ی سخت، برای یهودیان فضیلت است. زیرا خداوند در انتقاد از مسلمانان منافق می‌فرماید: «و لو انا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم او اخرجوا من ديارکم ما فعلوه الاّ قليلاً منهم» (۳) یعنی: اگر بر آنان فرمان کشتن همدیگر را واجب می‌نمودیم و یا فرمان خروج از سرزمین خودشان را صادر می‌کردیم، آنرا جز افراد اندکی انجام نمی‌دادند. پیام‌ها:

۱- مردم را با محبت برای پذیرش حدود الهی آماده کنید. «یا قوم... فاقتلوا»

۲- شرک، ظلم به نفس است. «ظلمتم انفسکم باّتخاذکم العجل»

۳- هر چه برهان و معجزه و دلیل بیشتر عرضه شود، تکلیف سنگین‌تر و تخلف از آن خطرناک‌تر خواهد بود. گوساله پرستی، بعد از دیدن آن همه معجزه، توبه‌ای جز اعدام ندارد. «فتوبوا... فاقتلوا انفسکم»

۴- حکم مرتد، قتل است. «فاقتلوا انفسکم»

۵- مرگ در رحمت الهی، بهتر از زندگی در لعنت الهی است. «ذلکم خیر لکم»

۶- اجرای حدود الهی، گرچه به قیمت قتل انسان باشد، به نفع اوست. «فاقتلوا... ذلکم خیر لکم»

۷- اساس دستورات الهی، خیر رسانی به انسان است. «ذلکم خیر لکم»

۸- برای جرمه‌های سنگین، باید برکات زیادی گفته شود تا مردم آماده پرداخت آن شوند. «فاقتلوا... ذلکم خیر، فتاب علیکم، انه هو التّواب الرحيم»

(۳) نساء، ۶۶.

البقره

«۵۵» وَإِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و(نیز بخاطر آورید) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم، پس صاعقه (جان) شما را گرفت، در حالی که تماشا می‌کردید. نکته‌ها:

قوم حضرت موسی دو گروه شدند:

الف: گروهی برگزیده، که همراه موسی علیه السلام برای مناجات و شنیدن کلام خداوند به کوه طور آمدند، ولی وقتی گفتگوی خدا و موسی را شنیدند، گفتند: از کجا بدانیم که این صدا از خداست، باید خدا را با چشم ببینیم تا بپذیریم.

ب: گروه دیگر که با هارون ماندند، ولی در غیاب حضرت موسی، گوساله پرست شدند. در سوره اعراف (۱) در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند، می‌فرماید: «اخذتهم الرجفة» آنها را زمین لرزه گرفت. شاید صاعقه‌ای که در این آیه مطرح است، همراه با زمین لرزه بوده و آنها با این صاعقه از دنیا رفتند. چون آیه‌ی بعد می‌فرماید: شما را بعد از مرگ دوباره برانگیختیم.

روحیه‌ی سؤال کنندگان، یکسان نیست. موسی و مردم هر دو تقاضای دیدن خدا کردند، لکن موسی به نمایندگی از مردم و با ادب گفت: «أرئی»، ولی قوم موسی با تکبر گفتند: «لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة»، ما هرگز ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم. لذا خداوند در جواب موسی فرمود: «لن ترانی»، تو هرگز مرا نخواهی دید. اما در برابر قوم، قهرش را فرستاد. این آیه پیامبر اسلام را تسلیت و دلداری می‌دهد که از درخواست‌های بیهوده مردم نگران مباش. زیرا مردم از موسی درخواست‌های خطرناکتر داشتند. پیام‌ها:

۱- از عاقبت لجاجت، جسارت، بی‌ادبی و توقعات نابجای گذشتگان، عبرت بگیرید. «لن نؤمن... فاخذتکم»

۲- برای گروهی منطقی و استدلال و موعظه کافی است، ولی برای گروهی قهر و غلبه لازم است. «فاخذتکم»

۳- اگر خداوند نیست تا او را ببینید، اما آثار او که دیدنی است. چرا با دیدن آنها ایمان نمی‌آورید. «فاخذتکم الصاعقه و انتم تنظرون»

(۱) اعراف، ۱۵۴.

البقره

«۵۶» ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سپس شما را پس از مرگتان (حیات بخشیدیم و) برانگیختیم، شاید شکر او را بجا آورید. نکته‌ها:

زنده کردن مجدد کسانی که در اثر صاعقه از بین رفتند، به دنبال پریشانی و نگرانی و دعای حضرت موسی علیه السلام بود که در سوره‌ی اعراف (۱) ان شاء الله بحث آن خواهد آمد. پیام‌ها:

۱- رجعت و معاد، امر محالی نیست. بعضی از مردگان در همین دنیا زنده شده‌اند. «بعثناکم من بعد موتکم»

۲- رمز بروز برخی تلخی‌ها و سپس نجات از آنها، پیدا شدن روحیه‌ی شکرگزاری است. «بعثناکم... لعلکم تشکرون»

(۱) اعراف، ۱۵۵.

البقره

«۵۷» وَظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى كُلَّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و ابر را بر شما سایبان ساختیم و «مَنْ» و «سَلْوَى» بر شما نازل کردیم (و گفتیم): از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید، (ولی شما با بهانه‌جویی‌های خود، کفران نعمت کردید. بدانید که) آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم نمودند. نکته‌ها:

پس از نجات بنی‌اسرائیل از سلطه‌ی فرعون، به آنان دستور داده شد که وارد سرزمین فلسطین شوند. آنها به بهانه‌ی اینکه در آنجا افراد ستمگری هستند، سرپیچی کرده و به موسی گفتند: با خدایت به جنگ آنان برو، ما همین جا نشستیم. قهر خداوند آنها را فراگرفت و مدت چهل سال در بیابان «تیه» ماندگار شدند، ولی خداوند در آنجا نیز برای آنان ابرها را چون سایه‌بان قرار داد و دو نوع غذای طبیعی و گوارا به نام‌های مَنْ و سَلْوَى، در دسترس آنان گذاشت.

«عَمَام» به ابر بی‌باران گفته می‌شود که فقط سایه ایجاد می‌کند، ابرهای باران دار را «سحاب»، «غیم» و «مزن» می‌گویند. «مَنْ»، به شیره‌ی مخصوص درختان که چون قطره بر روی آنها می‌نشیند، گفته می‌شود که همان صِیغ است و برخی به معنی عسل وقارچ گرفته‌اند. «سَلْوَى» به پرندگانِ مخصوص که شبیه کبوترند می‌گویند. پیام‌ها:

۱- ابر و باد و باران، به فرمان خداوند هستند. «ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ»

۲- رازق بودن خداوند، محدود به شرائط خاصی نیست. در بیابان بی‌آب و علف هم، رزق طبیعی می‌فرستد. «وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى»

۳- خداوند، رزق انسان را از حلال و پاکیزه مقدر کرده است. «طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ»

۴- تخلف از فرامین الهی، ظلم بر خویشان است. «انفسهم يظلمون»

البقره

«۵۸» وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ وَسَنُرِيدُ الْمُحْسِنِينَ

و (به خاطر بیاورید) زمانی که گفتیم: وارد این قریه (بیت المقدس) شوید و از (نعمت‌های فراوان) آن، هر چه می‌خواهید با گوارایی بخورید و از در (معبد بیت المقدس) سجده‌کنان و خاشعانه وارد شوید و بگویید: «حِطَّةً» (گناهان ما را بریز)، تا ما خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران، پاداشی افزون خواهیم داد. نکته‌ها:

چنانکه در سوره‌ی مائده (۱) آمده، مراد از «قریه» در این آیه، بیت‌المقدس است. پس از چهل سال ماندن در بیابان تیه، بنی‌اسرائیل مأمور شد که وارد شهر بیت المقدس شده و به معبد درآیند و موقع داخل شدن به مسجد، کلمه‌ی مبارکه «حِطَّةً» را بگویند. «حِطَّةً» به معنای ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است. در تفسیر اطیب البیان آمده است که مراد از باب، دروازه‌ی شهر نیست، بلکه درب مسجد است که الآن هم به نام «باب الحِطَّة» معروف می‌باشد و مراد از «سُجَّدًا» نیز سجده‌ی شکر، بعد از ورود به مسجد است. پیام‌ها:

۱- تأمین معاش مردم، مقدم بر فرمان به عبادت و مقدمه‌ای بر آن است. «كلوا... سجداً»

۲- برای ورود به مکان‌های مقدس، احترام مخصوص لازم است. «ادخلوا... سجداً»

۳- بخشش، از اوست، اما استغفار و طلب آمرزش، باید از سوی ما باشد. «قولوا حِطَّةً نغفر لكم»

۴- آداب دعا و شیوه توبه را نیز باید از خدا بیاموزیم. «ادخلوا... سجداً و قولوا حِطَّةً»

۵- عمل به دستورات خداوند، زمینه‌ی آمرزش ماست. «ادخلوا... قولوا... نغفر لكم»

۶- استغفار، برای گناهکار مایه‌ی آمرزش و برای نیکوکار اعتلای درجه است. «نغفر لكم خطاياكم و سنريد المحسنين»

## البقره

«۵۹» فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

اما ستمگران (آن سخن را) به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، تبدیل کردند (وبه جای حطه، به عنوان مسخره گفتند: حطه، یعنی گندم). پس ما بر آن ستمکاران به سزای گناهی که مرتکب می‌شدند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم. نکته‌ها: در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره اعراف، مشابه این آیه و آیه‌ی قبل تکرار شده و کلمه‌ی «رجز» به معنای عذاب، بیماری طاعون و حالت اضطراب بکار رفته است.

سنت خداوند، نزول رحمت است و به همین دلیل، بهترین غذا «منّ و سلوی» برای بنی اسرائیل نازل شد، ولی بخاطر کج روی، عذاب از آسمان نازل می‌شود. پیام‌ها:

۱- ظلم و گناه، زمینه‌ساز تغییر و تحریف قانون است. «فبدل الذين ظلموا»

۲- تا وقتی که روش و شیوه کاری بیان نشده، انسان آزاد است تا با نظر خود عمل کند، ولی بعد از بیان روشها، عذری در تغییر آن نیست. «قيل لهم»

۳- جزای تحریف گران قوانین الهی، قهر و عذاب است. «رجزاً من السماء»

۴- همه‌ی پاداش‌ها و کیفرها مربوط به آخرت نیست، بلکه بعضی از کیفرها در همین دنیا صورت می‌پذیرد. «فانزلنا... رجزاً من السماء»

۵- اگر کج روی برای انسان عادت شد، قهر الهی فرا می‌رسد. «کانوا یفسقون»

## البقره

«۶۰» وَإِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (بخاطر بیابور) زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او گفتیم: عصای خود را به سنگ بزن، ناگاه دوازده چشمه‌ی آب از آن بشکافت و جوشید، (بطوری که) هر یک از افراد (طوائف دوازده گانه بنی اسرائیل) آبشخور خود را شناخت. (گفتیم:) از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبهکارانه فساد نکنید! نکته‌ها:

در عدد دوازده، رمزی نهفته است. عدد ماهها، عدد نقبای بنی اسرائیل و تعداد حواریون حضرت عیسی علیه السلام و عدد ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، دوازده است.

در آیه، همراه با کلمه‌ی «مفسدین»، «لا تعثوا» نیز آمده است. «عثوا» به معنی فساد شدید است و شاید در کنار هم قرار گرفتن این دو کلمه، می‌خواهد از توجه و تعمد و روحیه‌ی فساد انگیزی نهی کند. چرا که لغزش غیر عمد و بدون قصد فتنه‌انگیزی، مورد عفو قرار می‌گیرد. پیام‌ها:

۱- انبیا، در فکر تأمین نیازهای مادی مردم نیز هستند. «اذ استسقی موسی لقومه»

۲- همه چیز، حتی آب خوردن را از خداوند بخواهیم. «استسقی»

۳- قوانین طبیعت، محکوم اراده‌ی خداوند است. «اضرب... فانفجرت»

خداوند هم سبب‌ساز و هم سبب‌سوز است. با یک عصا و از دست یک نفر، یک بار آب را می‌خشکاند و یک بار آب را جاری می‌سازد.

۴- دعای انبیا، مستجاب است. «استسقی، فانفجرت»

۵- جاری شدن آب با زدن عصا به سنگ، یک معجزه است و پیدایش دوازده چشمه برای دوازده قبیله، معجزه‌ای دیگر. «اثنتا

عشره»

۶- توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایه‌ی امانت و صفاست و مانع پیدا شدن اختلاف است. «قد علم کل اناس مشربهم»

۷- بهره‌گیری از نعمت‌های الهی، نباید زمینه‌ساز فساد باشد. «كلوا... ولا تعثوا»

۸- برای جلوگیری از فساد، از محبت‌ها و لطف خداوند به انسان بگویند. «كلوا و اشربوا... ولا تعثوا»

البقره

«۶۱» وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مَضِيراً فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آورید) زمانی که گفتید: ای موسی، ما هرگز یک نوع غذا را تحمل نمی‌کنیم، پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه (به طور طبیعی از) زمین می‌رویند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما (نیز) برویند. موسی گفت: آیا (غذای) پست‌تر را بجای نعمت بهتر می‌خواهید؟ (اکنون که چنین است بکشید از این بیابان خارج شده و) وارد شهر شوید، که هر چه خواستید برای شما فراهم است. پس (مهر) ذلت و درماندگی، بر آنها زده شد و (مجدداً) گرفتار غضب پروردگار شدند. این بدان جهت بود که آنها به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، و این به سبب آن بود که آنان گنهکار و سرکش و متجاوز بودند. نکته‌ها:

بنی‌اسرائیل به جای شکرگزاری از نعمت‌های «من و سلوی»، به فکر زیاده‌خواهی و تنوع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه، تعدادی از آنها مانند: سبزی، خیار، پیاز و سیر را نام بردند. حضرت موسی در برابر این درخواست‌ها، ضمن تأسف از اینکه آنها نعمت‌های نیکو و بهتر را با نعمت‌های ساده عوض می‌کنند، به آنها گفت: اگر بنای کامیابی از اینها را دارید، باید به شهر رفته و با دشمنانتان بجنگید، شما از یک سو حال جهاد ندارید و از طرف دیگر تمام امتیازات شهرنشینی را می‌خواهید. خداوند خبر می‌دهد که این قوم با چنین ویژگی‌ها و خصوصیات، به ذلت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد.

تنوع طلبی و افزون خواهی، دامی برای اسیر شدن انسان‌هاست. استعمارگران نیز از همین خصیصه‌ی مردم، برای لباس، مسکن، مرکب و تجملات استفاده کرده و مردم را به اسارت می‌کشند. پیام‌ها:

۱- شکم پرستی، عامل هبوط و سقوط انسان‌هاست. «لن نصبر علی طعام واحد... اهبطوا»

۲- رفاه طلبی، زمینه‌ی ذلت و خواری است. «لن نصبر... ضربت علیهم الذلّة...»

۳- بی‌ادبی در گفتگو، نشانه‌ی روحیه‌ی سرکش و طغیانگر است. آنها می‌توانستند بجای «لن نصبر» هرگز صبر نمی‌کنیم، بگویند:

یک‌نواختی غذا برای ما سنگین شده است. و یا بجای «فادع لنا ربک»، بگویند: «فادع لنا ربنا»

۴- بنی‌اسرائیل، نژاد پر توقع و افزون طلب هستند. «فادع لنا، یخرج لنا»

۵- بیان خواسته‌های جزئی، نشانه‌ی شدت وابستگی و حقارت طبع است. «بقل، قناء، فوم، عدس و بصل»

۶- راضی بودن به آنچه خداوند خواسته و صبر بر آن، تأمین کننده‌ی خیر و مصلحت واقعی انسان است. «أتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر...»

۷- شهرنشینی و داشتن همه نوع امکانات، نشانه‌ی رشد و تکامل نیست، بلکه گاهی مایه‌ی سقوط و هبوط است. «اهبطوا مصرأ»

۸- کارهای خطرناک، وابسته به افکار انحرافی و خطرناک است. «یکفرون، یقتلون»

۹- تاریخ انبیا، با شهادت در راه خداوند گره خورده است. «یقتلون النبیین»

۱۰- تعدی و معصیت پی در پی، موجب کفر و کفر، عامل هر گونه جنایت است. «یکفرون، عصوا»



۱۱- ذَلَّتْ وَ بَدِخْتِي، مربوط به نژاد نیست، بلکه مربوط به خصوصیات و عقاید و اعمال انسان‌هاست. «ذَلَّكَ بَأْنَهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ»

البقره

«۶۲» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَيَّأُوا وَالنَّصِرَى وَالصَّبِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی‌شوند. نکته‌ها:

در تفسیر نمونه از جامع البیان، نقل شده است: سلمان فارسی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت: دوستان من که اهل ایمان و نماز بودند، ولی شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند، وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یکی از حاضرین جواب داد: اهل دوزخند. ولی این آیه نازل شد که هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده‌اند مأجورند. البته این آیه نمی‌تواند بهانه و دستاویزی برای ماندن در یهودیت و مسیحیت باشد. زیرا اولاً: قرآن، اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً: تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام بروند، مورد قبول نیست. (۱)

مراد از «الذین هادوا» یهودیان هستند. این نامگذاری یا به سبب اظهار توبه‌ی آنان است که با تعبیر «أَنَا هُدْنَا إِلَيْكَ» (۲) آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از فرزندان حضرت یعقوب که یهود نام داشت، منسوب بودند.

مراد از «نصاری»، مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: «مَنْ أَنْصَارِي» گفتند: «نحن انصار الله» (۳). شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریه، زادگاه عیسی علیه السلام باشد.

«صابئین» به کسانی گفته می‌شود که خود را پیروان حضرت یحیی می‌دانند و برای ستارگان، قدرت تدبیر قائلند. نام این گروه در سوره‌های بقره، مائده و حج، در کنار یهود، نصاری، مجوس و مشرکین آمده است (۴) و از اینجا معلوم می‌شود که صابئین غیر از چهار دسته‌ی مذکورند. پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل کتاب، به اسلام دعوت شده‌اند. اینها با توجه به اعتقادات خاص خود، پیروان اندکی دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند. آنها بیشتر در کنار رودخانه‌ها و دریاها زندگی می‌کنند و گوشه‌گیر و منزوی هستند. این افراد، غسل‌های متعددی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند. هم اکنون تعداد نزدیک به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می‌کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت دارند. پیام‌ها:

۱- تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک دارند؛ توحید، معاد و انجام اعمال صالح. «آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا»

۲- مهم‌ترین اصل اعتقادی بعد از توحید، معاد است. «ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»

۳- صاحبان ادیان دیگر در صورت بی‌اطلاعی از اسلام، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند و در بی‌اطلاعی خود مقصّر نباشند، اهل نجات هستند. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... لَاخَوْفَ عَلَيْهِمْ...»

۴- انسان، تنها در سایه‌ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می‌یابد. «لَاخَوْفَ عَلَيْهِمْ»

۵- سعادت و کرامت، مربوط به ایمان و عمل صالح است، نه عنوان مسلم، یهودی، مسیحی، صابئی. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... لَاخَوْفَ عَلَيْهِمْ...»

(۱) آل عمران، ۸۵.

(۲) اعراف، ۱۵۶.

(۳) صف، ۱۴.

(۴) بقره، ۶۲؛ مائده، ۶۹؛ حج، ۱۷.

البقره

«۶۳» وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (یاد کن) زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم): آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرد و آنچه را در آن هست، به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید. نکته‌ها: ماجرای کنده شدن کوه طور از جای خود و قرار گرفتن در بالای سر یهود، در سوره‌های بقره، (۱) نساء (۲) و اعراف (۳) نیز آمده است. همچنین شاید مراد از پیمان مطرح شده در این آیه، همان پیمانی باشد که در سوره‌های بقره (۴) و مائده (۵) آمده است. پیام‌ها:

۱- میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. «اخذنا میثاقکم»

۲- خداوند، هم از طریق فرستادن پیامبر و هم با نشان دادن کارهای خارق العاده، حجت را بر مردم تمام کرده است. «رفعنا فوقکم الطور»

۳- تهدید، برای سرکوب کردن روحیه‌های مغرور و لجوج، یک وسیله‌ی تربیتی است. «رفعنا فوقکم الطور»

۴- حفظ دستاوردهای انقلاب (نجات از سلطه‌ی فرعون و آزاد شدن از اسارت و...)، باید با قدرت و قوت دنبال شود. «رفعنا فوقکم الطور»

۵- عمل به آیات و احکام الهی، باید همراه با جدیت، عشق و تصمیم باشد نه شوخی، نه عادت، نه شک و نه تشریفات. «خذوا ما اتیناکم بقوه»

۶- معارف دینی باید با تدریس و تبلیغ، در اذهان مردم زنده بماند. «اذکروا ما فیہ»

۷- یاد آیات الهی و تدبیر در آنها، زمینه‌ساز تقواست. «اذکروا ما فیہ لعلکم تتقون»

(۱) بقره، ۹۳.

(۲) نساء، ۱۵۴.

(۳) اعراف، ۱۷۱.

(۴) بقره، ۴۰ و ۸۲.

(۵) مائده، ۱۲.

البقره

«۶۴» ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

سپس شما بعد از این جریان (که کوه طور را بالای سر خود دیدید، باز هم) رویگردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید. پیام‌ها:

۱- انسان غافل، مهم‌ترین تهدیدها را فراموش می‌کند. «ثم تولیتم من بعد ذلك»

۲- نومید نشوید، زیرا که خداوند با متخلفان نیز با فضل و رحمت برخورد می‌کند. «فلولا فضل الله علیکم»

۳- نجات از خسارت، در سایه‌ی فضل و رحمت الهی است. «لولا فضل الله علیکم و رحمته لکنت من الخاسرین»

البقره

﴿۶۵﴾ وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

قطعاً شما از (سرنوشت) کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند (و به جای تعطیل کردن کار در این روز، دنبال کار رفتند) آگاهید، ما (به خاطر این نافرمانی) به آنان گفتیم: به شکل بوزینه‌های مطرود در آید. نکته‌ها:

یکی از احکام تورات، وجوب تعطیل کردن شنبه بود که حرص و آز، گروهی از بنی اسرائیل را به کار واداشت و با حيله‌ای که بعداً خواهیم گفت، روزهای شنبه، کار می‌کردند. لذا خداوند، افراد حيله‌گر را به صورت بوزینه در آورد تا درس عبرتی برای دیگران باشد. این ماجرا علاوه بر این آیه در سوره اعراف (۱) نیز آمده است. و اصولاً مسخ چهره، یکی از عذاب‌های الهی و تحقق قهر خداوندی است. گروهی از نصاری نیز بعد از نزول مائده آسمانی، کفر ورزیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. «وجعل منهم القردة و الخنازیر» (۲)

کلمه‌ی «سَبْت» به معنای قطع و دست کشیدن از کار است. چنانکه در آیه‌ای دیگر، درباره‌ی نقش خواب فرموده است: «وجعلنا نومکم سباتاً» (۳) و لذا شنبه، روز تعطیلی یهود، «یوم السبْت» نامیده شده است.

«خاسئین» از ماده «خسأ» به معنی «طرد نمودن» است. این واژه ابتدا برای طرد سگ بکار رفته، ولی سپس به طور عام استعمال شده است. در آیه بجای «قرده خاسئه»، «خاسئین» فرموده که صفت برای جمع مذکر عاقل است، شاید این استعمال برای آن است که جسم آنان تبدیل به بوزینه شده، نه روح و عقل انسانی آنان. زیرا در این صورت، عذاب بیشتری می‌کشند. هر چند که برخی، همانند مراغی در تفسیر خود، مراد از بوزینه شدن را یک تشبیه دانسته و گفته‌اند: این آیه نیز نظیر آیه‌ی «کمثل الحمار» و یا «کالانعام» است. یعنی مسخ معنوی آنان منظور است، نه مسخ صوری و ظاهری. ولی در تفسیر اطیب البیان روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: خداوند هفتصد امت را در تاریخ به خاطر کفرشان، تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان، تبدیل شده‌اند. (۴)

همانگونه که در روایات می‌خوانیم دامنه مسخ در قیامت با توجه به خصوصیات روحی افراد، گسترده‌تر خواهد بود. در قیامت مردم ده گونه محشور می‌شوند:

۱- شایعه‌سازان، به صورت میمون. ۲- حرام خواران، به صورت خوک. ۳- رباخواران، واژگونه. ۴- قاضی ناحق، کور. ۵- خودخواهان مغرور، کر و لال. ۶- عالم بی‌عمل، در حال جویدن زبان خود. ۷- همسایه آزار، دست و پا بریده. ۸- خبرچین، آویخته به شاخه‌های آتش. ۹- عیاشان، بد بوتر از مردار. ۱۰- مستکبران، در پوششی از آتش. (۵) پیام‌ها:

۱- از دانستنی‌های تاریخ، عبرت بگیرید. «ولقد علمتم»

۲- کسی که حکم خدا را نسخ کند، خود را مسخ کرده است. تغییر و تحریف چهره دین، تغییر چهره انسانیت را دنبال دارد. «اعتدوا... کونوا قردة»

۳- استراحت و عبادت، باید جزء برنامه‌های رسمی باشد و هرکس زمان تعطیل و تفریح و عبادت را به کار مشغول شود، متجاوز است. «اعتدوا فی السبت»

۴- هر کس راه خدا را کنار بگذارد، بوزینه صفت، مقلد دیگران خواهد شد. «کونوا قردة خاسئین»

۵- در جهان طبیعت، تبدیل موجودی به موجود دیگر ممکن است. «کونوا قردة»

۶- حیوانات، از رحمت خداوند دور نیستند، ولی حیوان شدن انسان، نشانه‌ی قهر و طرد الهی است. «کونوا قردة خاسئین»

(۱) اعراف، ۱۶۳ - ۱۶۶.

(۲) مائده، ۶۰.

(۳) نبأ، ۹.

(۴) بحار، ج ۱۴، ص ۷۸۷.

(۵) تفسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین و صافی، ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ.

البقره

﴿۶۶﴾ فَجَعَلْنَهَا نِكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

ما این عقوبت را عبرتی برای حاضران معاصر و نسل‌های بعدشان و پندی برای پرهیزکاران قرار دادیم. نکته‌ها: «نکال» عذابی است که اثر آن باقی و ظاهر باشد تا دیگران ببینند و عبرت بگیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «لما بین یدیها»، مردم زمان نزول بلا هستند و مراد از «ماخلفها»، امت‌های بعد از نزولند که شامل ما مسلمانان نیز می‌شود. پیام‌ها:

۱- شکست‌ها و پیروزی‌ها باید برای آیندگان درس باشد. «نکالاً... لما خلفها»

۲- عبرت گرفتن و پندپذیری، نیازمند داشتن روحیه‌ی تقواست. «موعظهً للمتقین»

البقره

﴿۶۷﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و (بخاطر بیاورید) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان می‌دهد (برای یافتن قاتل) ماده گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به تمسخر می‌گیری؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم. نکته‌ها:

این سوره را به جهت این داستان، سوره بقره نامیده‌اند. فرمان ذبح گاو، در تورات (۱) به عنوان یک قانون قضایی مطرح شده است و خلاصه‌ی ماجرا از این قرار بوده که مقتولی در بین بنی‌اسرائیل پیدا شد که قاتل آن معلوم نبود. در میان قوم نزاع و درگیری شروع شد و هر قبیله، قتل را به طایفه و قبیله‌ای دیگر نسبت می‌داد و خود را تبرئه می‌کرد.

آنها برای داوری و حل مشکل، نزد حضرت موسی رفتند. موسی علیه السلام به آنها فرمود: خداوند دستور داده گاوی را ذبح کنید و قطعه‌ای از بدن آنرا به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. آنها با شنیدن این جواب به موسی علیه السلام گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی گفت: مسخره کردن کار جاهلان است و من به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم.

در فرهنگ قرآن و روایات، جهل به معنای بی‌خردی است، نه نادانی. لذا کلمه‌ی «جهل» در برابر «عقل» بکار می‌رود، نه در برابر علم. و چون مسخره کردن دیگران، نشانه‌ی بی‌خردی است، حضرت موسی از آن به خدا پناه می‌برد. پیام‌ها:

۱- اگر فرمان خداوند، با ذهن و سلیقه‌ی ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم، نباید آنرا انکار کنیم. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ... أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا»

۲- موسی علیه السلام دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرفی می‌کند تا بلکه رعایت ادب نموده و تسلیم شوند، ولی آنها باز بهانه‌گیری می‌کنند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ»

۳- خداوند اگر اراده نماید، از به هم خوردن دو مرده، مرده‌ای زنده می‌شود. «تذبحوا بقره»

۴- در کشتن گاو، تقدس گاو کوبیده می‌شود. همانند بت‌شکنی ابراهیم علیه السلام و آتش زدن گوساله‌ی طلایی سامری. «تذبحوا بقره»

۵- درجه‌ی ایمان مردم به پیامبرشان، از برخورد آنها در مقابل دستورات وی فهمیده می‌شود. «اتَّخِذْنَا هُزُؤًا»

۶- استعاذه و پناه بردن به خدا، یکی از راه‌های بیمه شدن است. عصمت انبیا در سایه‌ی استعاذه و امثال آن است. «اعوذ...»

۷- مسخره کردن، کار افراد جاهل و بی‌خرد است. «اکون من الجاهلین»

۸- جهل، خطری است که اولیای خدا، از آن به خدا پناه می‌برند. «اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین»

۹- خداوند در یک ماجرا، توحید؛ قدرت نمایی خود، نبوت؛ معجزه موسی، و معاد؛ زنده شدن مرده را به اثبات می‌رساند.

(۱) تورات، سفر تشبیه، فصل ۲۱.

البقره

«۶۸» قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ فَاذْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ

(بنی اسرائیل به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه (گاوی) است؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می‌فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان، (بلکه) میان این دو (و میان سال) باشد. پس آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید. نکته‌ها:

وقتی بنی اسرائیل فهمیدند که موضوع جدی است، شروع به بهانه‌تراشی نمودند. و به نظر برخی مفسران، احتمال می‌رود که این بهانه‌ها از طرف قاتل واقعی به مردم القا می‌شد تا مبادا رسوا شود. (۱) در هر حال روش سؤال کردن قوم، حکایت از روحیهی لجاجت آنان دارد که در آیه به آن اشاره شده و پرده از باطن آنان برداشته است. پیام‌ها:

۱- با ادب سؤال کنید. در این آیه کلمه «لنا» دوبار تکرار شده و به جای «ربنا» کلمه «ربک» آمده که نشانه روح تکبر است. «ادع لنا ربک یبیین لنا»

۲- فرمان خداوند را سریع انجام دهید و از وسوسه و تردید بپرهیزید. «فادعوا ما تؤمرون»

(۱) تفسیر فخررازی، ذیل آیه.

البقره

«۶۹» قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْئِهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوُئِهَا تَسْرُّ النَّظْرِينَ

(آنان به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه باشد؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می‌گوید: آن ماده گاوی باشد زرد یک دست، که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد! نکته‌ها:

با اینکه فرمان ذبح، دوبار صادر شد، اما گویا برخی از آنها قاتل را می‌شناختند و نمی‌خواستند معرفی شود. لذا از روی لجاجت و بهانه‌تراشی، سؤالهای متعددی را مطرح می‌کردند، تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند. خداوند در جواب آنها فرمود: رنگ گاو، زرد شدید و پر رنگ و خالص باشد. رنگی که بینندگان را شادمان کند. یعنی از خوش اندامی، سلامتی، رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد. ای بسا اگر وسیله‌ی وزن کردن داشتند، از وزن گاو نیز سؤال می‌کردند!

از سؤالات نابجا نهی شده‌ایم. در سوره‌ی مائده می‌خوانیم: «لا تسألوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم» (۱) از چیزهایی که اگر به آنها پاسخ داده شود برای شما مشکل به وجود می‌آید، سؤال نکنید.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره لزوم و اهمیت حج، خطبه‌ای ایراد می‌فرمودند. در بین خطبه، شخصی سؤال کرد: آیا حج، هر سال واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله جواب نفرمود. آن شخص دوباره سؤال خود را تکرار نمود. حضرت ناراحت شده فرمودند: چرا اصرار می‌کنی؟ اگر بگویم بله، کار شما مشکل می‌شود، همین که دیدید من ساکت شدم، اصرار نکنید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته، سؤالات نابجای آنها بود. (۲)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «و سکت لکم عن اشیاء ولم یدعها نسیاناً فلا تتکلفوها» (۳) خداوند حکم برخی اشیاء را مسکوت گذاشته است، این سکوت از سر فراموشی نیست، بلکه برای آن است که شما در عمل، در وسعت باشید. و لذا با

سؤالات نابجا، موشکافی نکنید. پیام‌ها:

۱- رنگ زرد، چنانکه در روایات نیز آمده، مورد سفارش دین است. «فالق لونها»

۲- رنگ‌ها، در روحیه‌ی انسان تأثیر دارند. «لونها تسر الناظرین»

(۱) مائده، ۱۰۱.

(۲) تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۶.

(۳) شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

البقره

«۷۰» قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

(بار دیگر به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو بر ما مشتبه شده و اگر خداوند بخواهد (با توضیحات تو) حتماً هدایت خواهیم شد. نکته‌ها:

اعتدال در هر کاری یک ارزش است. گاهی افراد با دیدن نشانه‌ای بسیار ساده، یقین پیدا می‌کنند، ولی برخی با وجود بیان صریح؛ «أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً» وسوسه می‌کنند. نباید در بیان‌های روشن و صریح، دچار وسوسه شد.

در حدیث آمده است که پیامبر علیه السلام فرمود: بنی‌اسرائیل مأمور ذبح یک گاو ساده و معمولی بودند، لکن چون سخت گرفتند و بهانه آوردند، خداوند نیز بر آنان سخت گرفت. (۱) پیام‌ها:

۱- توجه به مسائل فرعی، انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی، باز می‌دارد. «ان البقر تشابه علينا»

۲- روحیه‌ی لجاجت باعث می‌شود حق بر انسان مشتبه شود. «ان البقر تشابه علينا»

۳- گاهی سؤال برای تحقیق و علم و آگاهی نیست، بلکه نشانه‌ی روح لجاجت و طفره رفتن است. «بیین لنا ما هی ان البقر تشابه علينا»

۴- رهبران الهی، صعه‌ی صدر دارند و جسارت را به روی خود نمی‌آورند. (کلمه «رَبِّكَ» بجای «رَبَّنَا» یک نوع جسارت بود که بارها تکرار شد، ولی حضرت موسی به روی خود نیاورد.)

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۹.

البقره

«۷۱» قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةً لَّاشِيَةً فِيهَا قَالُوا لَئِن جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ

(موسی) گفت: خداوند می‌فرماید: همانا آن گاوی است که نه چنان رام باشد که زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند. از هر عیبی برکنار است و هیچ لکه‌ای در (رنگ) آن نیست. گفتند: الآن حق (مطلب) را آوردی! پس (چنان گاوی را پیدا کرده و) آنرا سر بریدند، ولی نزدیک بود انجام ندهند. نکته‌ها:

«ذلول» به معنای حیوان رام شده، «ثیر» از «اثارة» به معنای شخم زدن، «مُسلَّمه» به معنای سالم از هر عیب و نقص عضوی و «شیه» از «وشی» به معنای خال، و «لاشیه» یعنی خال یا رگی رنگ دیگری نداشته باشد.

یهود نسبت به پیامبر خود بی‌ادب بودند، با آنکه خود بدنبال بهانه و راه فرار بودند، وقتی مجبور به انجام فرمان شدند، به موسی گفتند: «الآن جئت بالحق» حالا حق گفتی. گویا قبل از این باطل می‌گفته است. پیام‌ها:

۱- در اجرای طرح‌ها، عناصر و منابع فعال و تولیدی و اقتصادی را منهدم نکنید. «لاذلول... ولا تسقی»

۲- آنچه در راه فرمان خدا مصرف می‌شود، باید سالم باشد. «مسلمه» در سفر حج نیز زائر خانه خدا باید روز عید قربان، حیوان سالم ذبح کند.

۳- غرور و هوس، کار را به جایی می‌رساند که انسان هرچه را طبق میل خودش باشد، حق می‌داند. «جئت بالحق» البقره

«۷۲» وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّ رَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

و (بیاد آورید) هنگامی که فردی را به قتل رساندید و سپس درباره‌ی (قاتل) او، به نزاع پرداختید، ولی خداوند آنچه را شما پنهان می‌داشتید، آشکار می‌سازد. نکته‌ها:

جریان قتل و فرمان ذبح گاو، در آیات قبل به طور مفصل بیان شده است، ولی این آیه خلاصه‌ی ماجرا را ذکر می‌کند تا هشدار می‌مجدد باشد که آنچه را شما پنهان می‌داشتید، خداوند با فرمان ذبح و زدن قسمتی از گاو به بدن مقتول و زنده شدن مقتول و معرفی نمودن قاتل خویش، افشا ساخت و از خلاف کاری‌های شما پرده برداشت.

حدیثی در درالمنثور نقل شده که اگر انسان در لابلای سنگ‌های محکم که هیچ روزنه‌ای در آن نباشد، عملی را انجام دهد، خداوند آنرا برای مردم ظاهر می‌کند. (۱)

در روایات می‌خوانیم: گاو میان سال زرد رنگ با آن خصوصیات، تنها در اختیار جوانی بود که معامله‌ی پرسودی برایش پیش آمده بود، اما چون کلید انبار زیر سر پدرش بود و او برای اینکه پدر را بیدار نکند، از سود گذشت. و خداوند برای جبران این خدمت فرزند به پدر، پاسخ بهانه‌های بنی اسرائیل را چنان قرار داد که گاو آن جوان، متعین شود تا آنرا با قیمت گران بفروشد. حضرت موسی فرمود: «انظروا الی الثبر ما یبلغ باهله» بنگرید به نیکی، که چه به اهلش می‌رساند. (۲) پیام‌ها:

۱- هر کس به گناه دیگران راضی باشد، در گناه آنان شریک است. خداوند به یهودیان زمان پیامبر نسبت قتل داده است، گویا آنان به قتل زمان موسی راضی بودند. «واذ قتلتم»

۲- گاهی انسان با نسبت دادن جرم به دیگران، می‌خواهد با حیلۀ آنرا از خود دفع کند. غافل از آنکه اگر خداوند بخواهد، با زدن مرده‌ای بر مرده‌ی دیگر، مسائل را روشن و مجرم را افشا می‌کند. «والله مخرج ما کنتم تکتمون»

(۱) تفسیر درالمنثور، ج ۱، ص ۷۸.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۸.

البقره

«۷۳» فُلْنَا اضْرِبُوهُ بِغَضَبِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

پس گفتیم: قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند). خداوند اینگونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید تعقل کنید. پیام‌ها:

۱- اطمینان و اعتماد مردم را جلب کنید. حضرت موسی، شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد، بلکه به مردم فرمود: خودتان این کار را بکنید. «اضربوه»

۲- این آیه، نمونه‌ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در دنیا به عنوان رجعت و در قیامت برای پاداش است. «كذلك يحيي الله الموتى»

۳- دیدن نشانه‌های قدرت الهی، برای تعقل دائمی انسان‌هاست، نه تعجب لحظه‌ای. «لعلکم تعقلون»

۴- اگر روح و فکر انسان آلوده باشد، دیدن آیات الهی نیز تعقل را در او برنمی‌گذرد. (تعقل با واژه «لعل» بکار رفته است). «لعلکم

تعقلون»

البقره

«۷۴» ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

سپس دل‌های شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر! چرا که از پاره‌ای سنگ‌ها، نهرها شکافته (وجاری) می‌شود و پاره‌ای از آنها، شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند، و بعضی از سنگ‌ها از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتند. (اما دل‌های شما هیچ متأثر نمی‌شود) و خداوند از اعمال شما غافل نیست. نکته‌ها:

آیات قبل، بسیاری از الطاف الهی درباره بنی‌اسرائیل، از قبیل: رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله‌پرستی، نزول بهترین غذاها، سایه‌بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت، ماجرای قتل نفس و چگونگی کشف قاتل با یک روش اعجاز‌آمیز را بازگو کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید: به جهت بی‌توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود، دل‌های شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دل‌هایتان از سنگ نیز سخت‌تر شد.

سنگ‌ها، مراحل مختلفی دارند:

الف: خرد می‌شوند، از آنها نهرها جاری شده و انسان‌ها را سیراب می‌کنند. «یتفجر منه الانهار»

ب: انفجار ندارند، ولی حدّ اقل خود و اطراف خود را تر می‌کنند. «یخرج منه الماء»

ج: از خشیت الهی، سقوط و سجود دارند. «یهبط من خشية الله» پیام‌ها:

۱- قساوت و سنگدلی، بدترین نوع مرض روحی است که به جهت لجاجت‌های پی‌درپی، برای انسان پیدا می‌شود. «ثم قست قلوبكم من بعد ذلك»

۲- مشاهده‌ی آیات و الطاف الهی، در افراد لجوج به جای تقویت ایمان، موجب قساوت قلب می‌گردد. (۱) «قست قلوبكم من بعد ذلك»

۳- کاری نکنیم که نسل ما، شرمنده رفتار ما شود. نیاکان سنگدل شدند، ولی خداوند به نسل آنان می‌گوید: «قست قلوبكم»

۴- علم، به تنهایی نورانیت نمی‌آورد. بعد از دیدن آن همه معجزه، باز سنگدل شدند. «قست قلوبكم من بعد ذلك»

۵- قساوت، مرحله‌ی دارد. «كالحجارة او اشد قسوة»

۶- با ساده‌ترین تشبیه، عمیق‌ترین معارف را می‌توان بیان کرد. «كالحجارة»

۷- انتقادات باید مستند باشد. قرآن که می‌فرماید: دل‌های بعضی از سنگ سفت‌تر است، دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است، بیان می‌دارد. «وان من الحجارة لما يتفجر...»

۸- جمادات، مرحله‌ای از شعور را دارا هستند. زیرا خوف و خشیت دارند. «وان منها لما يهبط من خشية الله» (۲)

۹- داروی قساوت، توجه به علم خداوند است. «كالحجارة... و ما الله بغافل»

۱۰- سنگدلی، در رفتار ما مؤثر است. «قست قلوبكم ... عما تعملون»

۱۱- خداوند به همه‌ی کارهای ما آگاه است. «وما الله بغافل عما تعملون»

(۱) همچنان که قرآن، برای مؤمنان مایه‌ی شفا و رحمت و برای ظالمان، موجب زیان و خسارت است. اسراء، ۸۲.

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست



در باغ، لاله روید و در شوره‌زار، خَس

(۲) با توجه به اینکه خشیت، تنها برخاسته از علم است، نه چیز دیگر: «أَمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» فاطر، ۲۸. و مولوی نیز می‌گوید:

جمله‌ی ذرات پیدا و نهان

با تو می‌گویند، روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرممان، ما خامُشیم

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

البقره

«۷۵» أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(پس ای مؤمنان!) آیا انتظار دارید (که یهودیان سرسخت)، به (دین) شما ایمان بیاورند؟ در حالی که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدنش، آنرا تحریف می‌کردند با آنکه (حق را) می‌دانستند. پیام‌ها:

۱- انتظار ایمان آوردن مردم نیز نیکوست، ولی همه این توفیق را ندارند، شما هم انتظار آن را نداشته باشید. «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا»

۲- با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک، امیدی به اصلاح جامعه نیست. «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ...»

۳- در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. همه یهودیان اهل تحریف نبودند. «فَرِيقٌ مِنْهُمْ... يُحَرِّفُونَهُ»

۴- به اصلاح عوام فاسد امیدی هست، ولی به اصلاح دانشمند منحرف لجوج، امیدی نیست. «بعد ما عقلوه»

۵- شناخت حق، غیر از قبول حق است. افرادی حق را می‌شناسند، ولی حاضر نیستند به آن اقرار کنند. «يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ»

۶- تحریفاتی خطرناک‌تر است که کارشناسانه و آگاهانه باشد. «يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ»

۷- جاهل مقصّر، مورد تهدید است نه جاهل بی‌خبر. «من بعد ما عقلوه»

۸- تحریف، گناه علما و دانشمندان است. «يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

البقره

«۷۶» وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِ هُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتَّخَذْتُمُوهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و (همین یهودیان) هنگامی که مؤمنان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ایمان آوردیم، ولی هنگامی که بعضی از آنها با بعضی دیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: چرا آنچه را که خداوند (درباره‌ی صفات پیامبر اسلام) برای شما (در تورات) گشوده (و بیان کرده، به مسلمانان) بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه پروردگارتان بر ضد شما به آن استدلال کنند؟ پس آیا تعقل نمی‌کنید؟ نکته‌ها:

برخی از یهود وقتی مسلمانان را می‌دیدند، به آنها می‌گفتند: چون اوصاف و نشانه‌های محمد صلی الله علیه وآله در تورات ما هست، ما نیز ایمان آورده‌ایم. ولی بعضی افراد وقتی به آنان می‌رسیدند، آنان را مورد سرزنش و مؤاخذه قرار می‌دادند که چرا اوصاف و نشانه‌های محمد صلی الله علیه وآله را برای مسلمانان بازگو می‌کنید؟ اگر آنچه در تورات است به آنها خبر دهید، روز قیامت علیه شما بکار می‌گیرند. پیام‌ها:

۱- انسان وقتی حقیقت را فهمید، باید از آن پیروی کند و نباید با ارباب و تهدید دیگران و نفوذ مقام این و آن، حقیقت را نادیده

بگیرد. «قالوا اتحدثونهم بما...»

ای بسا اگر در آن روز دانشمندان کتمان حقّ نمی کردند، این همه یهودی و مسیحی وجود نداشت.

۲- در نظر منحرفان، نفاق و کتمان حقیقت برای حفظ موقعیت و تعصّب نابجا، نشانه‌ی عقل و عاقلانه عمل کردن است. «أتحدّثونهم... أفلا تعقلون»

البقره

«۷۷» أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

آیا نمی دانند که خداوند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می کند، می داند. پیام‌ها:

۱- ایمان به حضور و علم خداوند، انسان را از خطاها باز می دارد. «أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ...»

۲- در نزد خداوند، آشکار و پنهان یکسان است. «يعلم ما يسرون و ما يعلنون»

البقره

«۷۸» وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

و بعضی از آنان (یهودیان)، افراد درس ناخوانده‌ای هستند که کتاب خدا را جز خیالات و آرزوهای خود نمی دانند، آنها تنها پایبند گمان خویشند. نکته‌ها:

برخلاف گروه پیشین، که دانشمند بوده و به اوصاف و نشانه‌های پیامبر اسلام در تورات آشنایی داشتند، ولی کتمان حقیقت می کردند، مردم عوام که از محتوای کتاب آسمانی خبری نداشتند، با آرزو و خیال زندگی می کردند. آنها فکر می کردند که یهود، نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا هستند و به جهنم نمی روند و اگر مجازاتی هم برای آنان باشد، چند روزی بیشتر نیست. (۱) پیام‌ها:

۱- باید جامعه‌ی خود را شناخت و با افکار و عقائد حاکم بر مردم زمان خود، آشنا بود. «و منهم أميون»

۲- با وجود کتاب و معلّم، امی بودن و بی سواد بودن، نقص است و باید برای دستیابی به کتاب حقّ، همه تلاش کنند تا مورد انتقاد قرار نگیرند. «و منهم أميون لا يعلمون الكتاب»

۳- بی سواد و ناآگاهی، زمینه‌ی رشد خیالات و آرزوهای نابجا است. «اميون... امانی»

۴- توقعات و انتظارات، باید بر مبنای علم باشد نه خیال. «الّا يظنون»

۵- در عقاید، پیروی از گمان و خیال ممنوع است. «ان هم الا يظنون»

(۱) در سوره‌های نساء آیات ۸۰ و ۱۲۰ و بقره، آیه ۱۰۹ و مائده آیه ۲۱ نمونه‌ای از این آرزوها بیان شده است.

البقره

«۷۹» فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستانند، پس وای بر آنها از آنچه دست‌هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه (از این راه) به دست می آورند! نکته‌ها:

تنها آیه‌ای که در آن سه بار کلمه «ویل» بکار رفته، همین آیه است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می کند. پیام‌ها:

۱- دین‌سازی، جریانی خطرناک در طول تاریخ بوده است. «یکتبون الكتاب...»

۲- بدعت، دین‌سازی، دین‌فروشی و استحمار مردم، از جمله خطراتی است که از ناحیه‌ی دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید

می‌کند. «يقولون هذا من عند الله»

۳- مواظب قلم‌ها، کتاب‌ها، مقالات زهر آلود، تحریف‌گر و بدعت‌گزار باشید و به هر عالمی اعتماد نکنید. «یکتوبون... يقولون هذا من عند الله»

۴- مردم به صورت فطری علاقمند به مذهب هستند، لذا بسیاری از شیادان، سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می‌دهند. «يقولون هذا من عند الله»

۵- یکی از انگیزه‌های بدعت و افترا، رسیدن به دنیاست. «ثمناً قليلاً»

۶- از بدترین درآمدها، درآمد دین‌فروشی است. «ویل لهم مما یکسبون»

۷- شدیدترین عذاب‌ها متوجه کسانی است که به تفکر و اعتقاد مردم خیانت می‌کنند. تکرار کلمه «ویل»

۸- هر انحرافی که در طول تاریخ در اثر بدعتی بوجود آید، گناهِش به گردن بدعت‌گزار است. «یکسبون» دلالت بر استمرار دارد. البقره

«۸۰» وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته‌اید که البته خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی‌کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟ نکته‌ها:

از جمله انحرافات عقیدتی یهود، این بود که می‌گفتند: اگر بر فرض ما گنهکار باشیم، کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر، عذاب نخواهیم شد! زیرا ما از دیگران برتریم. خداوند در این آیه، بر این طرز تفکر خط بطلان می‌کشد. پیام‌ها:

۱- امتیازطلبی، از جمله خصوصیات یهود است. «و قالوا»

۲- افکار و گفتارهای ناروا را بی‌پاسخ نگذارید. «قالوا... قل»

۳- برتری‌طلبی، نژادپرستی و آرزوی بدون عمل، ممنوع است. «قالوا لن تمسنا النار... ام تقولون»

۴- همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. «قل اتخذتم عند الله عهداً»

۵- نا آگاهی از معارف دین، سبب نسبت دادن خرافات به دین می‌شود. «ام تقولون على الله ما لاتعلمون»

البقره

«۸۱» بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری، هر کس بدی کسب کند و گناهِش او را فراگیرد (و آثار گناهان سراسر وجودشان را بپوشاند)، آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند بود. نکته‌ها:

برخلاف گمان بنی‌اسرائیل که خیال می‌کردند کیفر خداوند درباره‌ی آنان با کیفر الهی نسبت به دیگران تفاوت دارد، این آیه می‌فرماید: همه در برابر قانون یکسان هستند و اگر آثار گناهان، چنان انسان را احاطه کند که فرصت توبه و بازگشت نداشته باشد، برای همیشه در جهنم خواهد بود. پیام‌ها:

۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحت و قاطعیت برخورد کنید. «بلی من»

۲- کیفر و پاداش براساس آرزو نیست، بلکه براساس عمل است. «بلی من کسب»

۳- آن دسته از گناهان کیفر دارند که آگاهانه و از روی عمد و اختیار مرتکب شده باشیم، نه بر اساس جهل یا جبر. «کسب»

۴- گناهکار به خیال کسب سود و بهره، گناه می‌کند. «کسب سئئه»

۵- هر گناهی، آثار و عوارضی دارد که آن عوارض می‌تواند انسان را در خود غرق کند. «أحاطت»

۶- انسان فطرتاً پاک است، ولی گناه و خطایا بر او عارض شده، او را احاطه کرده و جوهر او را عوض می‌کنند. «أحاطت به خطیئته»

۷- خوی و خصلت گناهکاری، موجب جاودانگی در آتش دوزخ است. «مَنْ كَسَبَ... احاطت... خالدون»

البقره

«۸۲» وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند. پیام‌ها:

۱- در کنار تهدید، بشارت لازم است. آیه قبل کیفر گنهکار را مطرح کرد، این آیه پاداش نیکوکار را. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا...»

اصحاب الجنة»

۲- ایمان، از عمل جدا نیست. «آمنوا و عملوا...»

۳- ملائک بهشت، ایمان و عمل است، نه خیال و آرزو. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا... اصحاب الجنة»

۴- انجام یک عمل صالح کفایت نمی‌کند، بلکه داشتن خوی نیکوکاری و انجام هرگونه کار صالحی لازم است. «عملوا

الصالحات»، «الصالحات» جمع و همراه با (الف و لام) آمده است، لذا همه‌ی کارهای نیک را در برمی‌گیرد.

البقره

«۸۳» وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا

الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ

و (بیاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و

بینویان، احسان کنید و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید. اما شما (با اینکه پیمان بسته

بودید)، جز عده‌ی کمی، سرپیچی کردید و روی گردان شدید. نکته‌ها:

احسان، جامع‌ترین و وسیع‌ترین واژه در باب نیکی است. در حال فقر والدین، احسان مادی و در حال غنای آنان، احسان روحی.

چنانکه احسان به یتیم شامل؛ تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم او می‌شود.

اصول همه‌ی ادیان یکی است. چون همه‌ی این میثاق‌ها، در اسلام نیز هست. پیام‌ها:

۱- خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می‌گیرد. «اخذنا میثاق»

۲- توحید، سرلوحه‌ی مکتب انبیاست. و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است. «لاتعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا»

۳- در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. «لاتعبدوا... و بالوالدین احسانا»

۴- احسان به والدین باید شخصاً صورت گیرد، نه با واسطه. حرف «ب» در «بالوالدین» به معنای مباشرت شخصی است. «بالوالدین

احساناً»

۵- گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است. «بالوالدین احساناً»

۶- ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. «ذی القربى والیتامى و...» البتّه در بین خویشاوندان نیز اولویّت‌ها محفوظ است. «اولوا

الارحام بعضهم اولی ببعض» (۱)

۷- احسان باید همراه با ادب و بدون منت باشد. در کنار احسان، جمله «قولوا للناس حسنا» آمده است.

۸- اگرچه به همه‌ی مردم نمی‌توان احسان کرد، ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت. «قولوا للناس حسنا»

۹- برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است. «قولوا للناس حسنا»

۱۰- علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتم نیز لازم است. در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. «احساناً...»

والمساکین... واتوا الزکوة»

۱۱- نماز و رابطه با خداوند، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. «اقیموا الصلوة واتوا الزکوة»

۱۲- نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. «اقیموا الصلوة واتوا الزکوة»

۱۳- اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتم و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم، و پیداشتن نماز، نشانه‌ی جامعیت اسلام است.

۱۴- ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است. اول حق خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبت دارند و آنگاه مساکین که کمبود مادیات دارند.

۱۵- تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از «میثاق» سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است.

(۱) انفال، ۷۵.

البقره

«۸۴» وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مَنْ دَرَكَكُمْ ثُمَّ أَقْرَضْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید. نکته‌ها:

شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل درباره‌ی احترام به خون مردم، آیه ۳۲ سوره مائده باشد که می‌فرماید: بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس شخصی را بدون دلیل و از روی فساد در زمین بکشد، گویا همه مردم را کشته است.

حق حیات، اولین حق برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می‌باشد. در سوره‌ی نساء آیه ۹۳ می‌خوانیم: هر کس با اختیار و دانسته مسلمانی را بکشد، برای همیشه در دوزخ و مورد غضب خداوند است. همچنان که در سوره‌ی مائده آیه ۳۲ کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است. در حدیث آمده است: تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می‌افتد. و نیز آمده است: اگر اهل آسمان‌ها و زمین در قتل یک نفر شریک شوند همه به دوزخ می‌افتند.

روش طاغوت‌ها آن است که برای محکم کردن پایگاه خود، قلعه‌ها و کاخها بنا می‌کنند و مردم را آواره کرده و مورد آزار و هتک حرمت قرار می‌دهند. در حالی که حتی بستانکار حق ندارد، بدهکار را مجبور به فروش خانه خود نماید. و اگر شخصی در مسجد برای خود جای بگیرد، کسی حق ندارد در آنجا نماز بخواند. و هر کس زودتر از دیگری مکانی را برای کار یا عبادت یا کشاورزی انتخاب نمود، در اولویت قرار می‌گیرد و احدی حق مزاحمت ندارد.

انتقاد از یهودیان زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در جمله «اقررتم و انتم» به چشم می‌خورد به خاطر عملکرد نیاکانشان است. آری، هر کس به کار شخصی یا قومی مربوط به زمان‌های گذشته یا آینده راضی باشد، شریک در آن قلمداد می‌شود. پیام‌ها:

۱- برای اطمینان از انجام کارهای مهم، سفارش و فرمان کافی نیست، میثاق و عهد لازم است. «اخذنا میثاقکم»

۲- امتیث جان و وطن، سفارش همه مکاتب الهی است. «لاتسفکون، لاتخرجون»

۳- علاقه به وطن، یک حق فطری و طبیعی است و سلب این حق، ظلم آشکار است. «ولا تخرجون أنفسکم من دیارکم»

۴- جامعه به منزله‌ی پیکری واحد است که افراد آن، اعضای این پیکرند. «دماءکم، أنفسکم» (۱)

(۱) از کلمه «دماءکم» و «انفسکم» استفاده می‌شود، کشتن یا اخراج دیگری در واقع کشتن و اخراج خود است. سعدی می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

البقره

«۸۵» ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دِيرِهِمْ تَطَهَّرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمُ أُسْرَىٰ تَقْدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان (آواره و) بیرون می‌کنید و بر علیه آنان، به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، باز خریدشان می‌کنید (تا آزادشان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آنها (نیز) بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب باز برده شوند و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست. نکته‌ها:

خداوند در این آیه، بنی‌اسرائیل را سرزنش می‌کند که علیرغم پیمان و میثاقی که داشتید، همدیگر را کشتید و یکدیگر را از سرزمین‌هایتان بیرون کردید. شما موظف بودید یک جامعه‌ی متحد بر اساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید، ولی به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه، هرج و مرج و تفرقه و خونریزی را رواج دادید. با حمایت شما، حاکمان ظالم جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب اینکه شما به حکم تورات، اگر در این درگیری‌ها اسیری داشته باشید با پرداخت فدیة آزادش می‌نمایید، در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید، گوش نمی‌دهید. حاضرید همدیگر را بدست خود بکشید، ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید! اگر اسارت توهین است، کشتن از آن بدتر است، و اگر فدیة دادن و آزاد کردن اسیران، فرمان تورات است، نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری، شما تسلیم فرمان خداوند نیستید، بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه‌ی خودتان باشد می‌پذیرید و هر کجا نباشد، زیر بار نمی‌روید.

این آیه نسبت به خطر التقاط، هشدار می‌دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می‌پذیرند و قسمت دیگر آنرا رها می‌کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می‌کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوتند، باید در انتظار خواری و ذلت دنیا و عذاب قیامت باشند. ای بسا کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می‌کنند، ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت، متعهد نیستند. پیام‌ها:

۱- قرآن، کشتن دیگران را، به کشتن نفس خود تعبیر کرده است تا بگوید دیگر کشی، خودکشی است و افراد یک جامعه همچون اعضای یک پیکرند. «تقتلون انفسکم»

۲- یاری‌رسانی و همکاری در گناه و تجاوز، ممنوع است. (۱) «تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان»

۳- علامت ایمان، عمل است و اگر کسی به دستورات دین عمل نکند، گویا ایمان ندارد. «أفتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض» قرآن، به جای انتقاد از اینکه چرا بعضی دستورات را عمل می‌کنید و بعضی را رها می‌کنید، فرموده است: چرا به بعضی ایمان می‌آورید و به بعضی کفر می‌ورزید.

۴- نشانه‌ی ایمان واقعی، عمل به دستوراتی است که برخلاف سلیقه‌های شخصی انسان باشد و گرنه انجام دستورات مطابق میل انسان، نشانی از میزان ایمان واقعی ندارد. «تقتلون، تفادوهم» (در کشتن یکدیگر به تورات کاری ندارید، ولی در آزاد سازی اسیران اهل ایمان می‌شوید!)

۵- کفر به بعضی از آیات، در واقع کفر به تمام احکام است. و به همین جهت جزای کسانی که به قسمتی از آیات عمل نکنند، خواری دنیا و عذاب قیامت خواهد بود. «خزی فی الحیوة الدنیا... یردون الی اشد العذاب»

۱) در احادیث آمده است: اگر کسی ستمگر را در ظلم و ستم راهنمایی و کمک کند، در دوزخ قرین «هامان» وزیر فرعون خواهد بود. و حتی آماده کردن دوات و قلم برای ستمگر، جایز نیست. امام کاظم علیه السلام خطاب به یکی از مسلمانان بزرگوار فرمود: کرایه دادن شتر به دستگاه هارون الرشید هر چند برای سفر حج باشد، جایز نیست. تفسیر اطیب البیان.

البقره

«۸۶» أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای (از دست دادن) آخرت خریده‌اند، پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی‌شود و آنها یاری نخواهند شد. نکته‌ها:

این آیه ریشه‌ی پیمان‌شکنی‌ها، قتل نفس‌ها و عمل نکردن به برخی آیات را چنین بیان می‌کند: آنها دنبال زندگی دنیوی هستند و تنها به قوانینی که منافعشان را تأمین کند، پای‌بند هستند و به هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان بزند بی‌اعتنایند. پس عذاب الهی برای این رفاه طلبان دنیاپرست، تخفیف ندارد و بر خلاف خیال و گمانشان که ادعا می‌کنند؛ یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی‌بینند، آنان نیز مثل همه‌ی مجرمان، در برابر اعمال خود مسئولند. پیام‌ها:

۱- انسان، آزاد است و حق انتخاب دارد. تمام آیاتی که می‌فرماید: انسان دنیا را خرید و آخرت را فروخت، دلیل این هستند که انسان مجبور نیست، بلکه اختیار دارد و خود با فکر و مقایسه، می‌سنجد و انتخاب می‌کند. «اشتروا»

۲- همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. «فلا یخفف» اینکه بنی اسرائیل خود را نژاد برتر، فرزند و محبوب خدا می‌دانند، گمان و همی بیش نیست. قهر الهی برای هیچ انسان و نژادی که در مسیر لجاجت و کفر است، استثنا بر نمی‌دارد.

۳- دنیاطلبی، یکی از انگیزه‌های قتل می‌باشد. «تقتلون انفسکم... اشتروا الحیوة الدنیا»

البقره

«۸۷» وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأیید و یاری نمودیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی (از احکام و دستورات) بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید. (و به جای ایمان آوردن به او) جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید؟! نکته‌ها: این آیه از استمرار لطف خداوند برای هدایت مردم سخن می‌گوید. که پس از موسی علیه السلام پیامبرانی چون داوود، سلیمان، یوشع، زکریا و یحیی علیهم السلام آمدند و بعد از آن بزرگواران، خداوند حضرت عیسی علیه السلام را با دلایل روشن فرستاد که از سوی روح القدس (۱) یاری و تأیید می‌شد، ولی بنی اسرائیل راه استکبار و گردنکشی را پیش گرفتند و بجای پذیرش هدایت الهی، به تکذیب و قتل انبیا دست زدند.

نقل تاریخ انبیا، یک نوع تسلی برای پیامبر اسلام و مؤمنان است که تحمل رنجها برای آنان آسان شود. پیام‌ها:

۱- سنت خداوند، تداوم وجود رهبر آسمانی در میان مردم است. «قفینا»

۲- تعلیم و تربیت، تعطیل بردار نیست. «قفینا» فرستادن پیامبران یکی پس از دیگری، نشانه‌ی جریان هدایت در طول تاریخ است.

۳- فرشتگان، به اولیای خدا یاری می‌رسانند. «آیدناه بروح القدس»

۴- انبیا باید به سراغ مردم بروند. «جاءکم الرسول»

۵- هدایت، با هوی و هوس سازگار نیست. «لا تهوی انفسکم»

- ۶- کسی که تسلیم حق نباشد، مستکبر است. «لاتهوی انفسکم استکبرتم»  
 ۷- هوی پرستی، انسان را تا پیامبرکشی پیش می‌برد. «فريقاً تقتلون»  
 ۸- انبیا برای تحقق اهداف خویش، تا پای جان مقاومت می‌کردند. «فريقاً تقتلون»

(۱) از آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی نحل معلوم می‌شود که روح‌القدس همان جبرئیل است.

البقره

«۸۸» وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ

و آنها (به پیامبران) گفتند: دل‌های ما در غلاف است (و ما از گفته‌های شما چیزی نمی‌فهمیم). چنین نیست، بلکه خداوند به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته (و به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند)، پس اندکی ایمان می‌آورند. نکته‌ها:  
 ظاهراً این جواب استهزاآمیز، شعار همه‌ی مشرکان و سرکشان، در برابر پیامبران بوده است. چنانکه در جواب حضرت شعیب می‌گفتند: «یا شعیب ما نفقه» (۱) ما حرف تو را نمی‌فهمیم. و یا در برابر آیات قرآن می‌گفتند: «قلوبنا فی اکثه» (۲) دل‌های ما در پرده و پوشش است. در این آیه نیز تعبیر «قلوبنا غُلْف» آمده است. پیام‌ها:

۱- مقدمات بدبختی، بدست خود انسان است. اگر گروهی مورد لعنت و قهر الهی قرار می‌گیرند، به خاطر کفر و لجاجت خودشان است. «لعنهم الله بکفرهم»

(۱) هود، ۹۱. ۲) فصلت، ۵.

البقره

«۸۹» وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ

و چون از طرف خداوند، آنان را کتابی (قرآن) آمد که مؤید آن نشانه‌هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می‌دادند (که با کمک کتاب و پیامبر جدید) بر دشمنان پیروز گردند، اما چون آنچه (از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند، نزد آنان آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد. نکته‌ها:

این آیه، صحنه‌ی دیگری از لجاجت‌ها و هواپرستی‌های یهود را مطرح می‌کند که آنها بر اساس بشارت‌های تورات، منتظر ظهور پیامبر بودند و حتی به همدیگر نوید پیروزی می‌دادند و به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می‌دانستند آن شهر، محلّ هجرت پیامبر است و به همین سبب از پیش در آنجا سکنی گزیده بودند، ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام، با آنکه نشانه‌های وی را موافق با آنچه در تورات بود یافتند، کفر ورزیدند. (۱) پیام‌ها:

۱- ادیان الهی، یکدیگر را تصدیق می‌کنند، نه آنکه در برابر هم باشند. «مصدقاً»

۲- به هر استقبالی نباید تکیه کرد. با آنکه یهودیان در انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله سالیانی در مدینه سکنی گزیدند، ولی در عمل کفر ورزیدند. (۲) «کانوا من قبل... کفروا به»

۳- شناخت حق و علم به آن کافی نیست. چه بسا افرادی که حق را فهمیدند، ولی به خاطر لجاجت کافر شدند. «فلما جائهم ما عرفوا کفروا»



۲) به عشق و انتظار خود مغرور نباشید. ممکن است در مرحله‌ی عمل، حالات انسان عوض شود. خدای ناکرده امروز دعای ندبه بخواند، ولی فردا...

البقره

«۹۰» بَسِمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

چه بد است آنچه که خویشان را به آن بفروختند، که از روی حسد، به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند (و گفتند): که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد، (آیاتش را) نازل می‌کند. پس به قهر پی در پی الهی گرفتار شدند و برای کافران، مجازاتی خوار کننده است. نکته‌ها:

در این آیه، علت کفر یهودیان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان شده است. آنها حسادت می‌ورزیدند که چرا بر یکی از افراد بنی اسرائیل، وحی نازل نشده است. و این حسادت و کفرورزی، بهای بدی بود که خود را بدان فروختند. پیام‌ها:

۱- معیار ارزش دین مردم، به انگیزه‌های آنان است. «بئسما اشتروا... بغیاً»

۲- حسد مایه کفر است. بنی اسرائیل آرزو داشتند پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و چون به آرزوی خود نرسیدند، حسادت ورزیده و کافر شدند. «بغیاً ان ينزل»

۳- پیامبری، فضل الهی است. «من فضله علی من یشاء»

۴- نارضایتی انسان، تأثیری در الطاف حکیمانه خداوند ندارد. خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را به عهده چه کسی بگذارد. «من یشاء»

۵- بدترین معاملات آن است که انسان هستی خود را بدهد و غضب الهی را بخرد. «بئسما اشتروا... غضب، عذاب مهین»

البقره

«۹۱» وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصِداً لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورید، گویند: ما تنها به چیزی ایمان می‌آوریم که بر (پیامبر) خودمان نازل شده باشد و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که آن (قرآن) حق است و آنچه را (از تورات) با ایشان است، تصدیق می‌کند. بگو: اگر (به آیاتی که بر خودتان نازل شده) مؤمن بودید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید؟! پیام‌ها:

۱- پیامبر اسلام، مأمور دعوت همه‌ی امت‌ها به اسلام بوده است. «قيل لهم»

۲- یکی از دلایل کفر کفار، نژادپرستی و تعصبات قومی است. «تؤمن بما انزل علينا ويكفرون بما ورائه»

۳- ملائک ایمان، حقایق آیین است نه نژاد. «و هو الحق»

۴- قرآن، سراسر حق است. «انزل الله... وهو الحق»

۵- چون یهودیان زمان پیامبر به رفتار نیاکان خود راضی بودند، خداوند نسبت قتل انبیا را به آنان داده است. «فلم تقتلون»

۶- دروغگو، رسواست. «فلم تقتلون... ان كنتم مؤمنين»

(اگر به انبیایی که از بنی اسرائیل است ایمان آورده‌اید، پس آن همه پیامبران همانند حضرت یحیی و زکریا را که از بنی اسرائیل بودند، چرا شهید کردید؟! آری، رفتار شما، نشانه‌ی ایمان نداشتن شماست.)

البقره

«۹۲» وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

و همانا موسی (آن همه) معجزات برای شما آورد، ولی شما پس از (غیاب) او گوساله را (به خدایی) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید. نکته‌ها:

شاهد زنده‌ی دیگر بر اینکه شما عرب بودن محمد صلی الله علیه و آله را فقط بهانه قرار داده‌اید تا به او ایمان نیاورید، این است که با آنکه حضرت موسی علیه السلام برجسته‌ترین پیامبر از نژاد شما بود و آن همه دلایل روشن و معجزات برای شما آورد، ولی همین که چند شبی برای مناجات و گرفتن تورات به کوه طور رفت، به سراغ گوساله‌پرستی رفتید و تمام زحمات موسی علیه السلام را بر باد داده و بر خویشان ستم کردید. پیام‌ها:

۱- ذکر سوابق، زمینه را برای قضاوت درست فراهم می‌کند. «اتخذتم العجل»

۲- بازگشت به شرک و جاهلیت، ظلمی به خود و نسل‌های بعد است. «انتم ظالمون»

البقره

«۹۳» وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَكُم بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِنَسَمَا يَا مُرْكُم بِهِ إِيْمَانِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و (یاد کنید) آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم: دستوراتی که به شما داده‌ایم، محکم بگیرید و گوش دهید (و عمل کنید. اما آنان) گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و به سبب کفرشان به (پرستش) گوساله دلباختند. بگو اگر ادعای ایمان دارید، (بدانید که) ایمانتان شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد. نکته‌ها:

آخرین حرف یهودیان این بود که اگر پیامبری از بنی‌اسرائیل نباشد، به او ایمان نمی‌آوریم و تنها کتابی را که بر خودمان نازل شده باشد، قبول داریم.

قرآن چند نمونه از دروغهای آنها را بیان می‌کند: نمونه اول در آیه قبل بود که فرمود: شما اگر در این ادعا راستگو هستید، پس چرا به موسی پشت کرده و به سراغ گوساله‌پرستی رفتید؟! نمونه دوم همین آیه است که می‌فرماید: از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و گفتیم: با کمال قدرت قوانین آسمانی تورات را بگیرید و گوش داده و عمل کنید، اما شما گفتید: ما قوانین را می‌شنویم، ولی عمل نمی‌کنیم. حال اگر به قرآن و پیامبر اسلام ایمان نمی‌آوردید به این بهانه که محمد صلی الله علیه و آله از ما نیست و قرآن بر بنی‌اسرائیل نازل نشده است، پس چرا با موسی و تورات او آنچنان برخورد کردید؟!

قرآن راز این عدم اعتقاد را چنین بیان می‌کند: آنها به خاطر کفرشان، دل‌هایشان از علاقه به گوساله سیراب شده و جایی برای تفکر و ایمان نمانده بود. اگر بنی‌اسرائیل در ادعایشان صادق هستند که هر چه بر ما نازل شود به آن ایمان می‌آوریم، پس این جنایت را که در پرونده‌ی آنان هست، چگونه توجیه می‌کنند؟ آیا گوساله‌پرستی، پیامبرکشی و پیمان‌شکنی، جزء ایمان است؟! پیام‌ها:

۱- میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. «اخذنا میثاقکم»

۲- حفظ دست‌آوردهای انقلاب الهی، هر چند به قیمت تهدید باشد، لازم است. «رفعنا فوقکم»

۳- انجام احکام و دستورات الهی، نیازمند قدرت، جدیت، عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات، سازگاری ندارد. دینداری، با ضعف و مسامحه و سازشکاری سازگار نیست. «خذوا ما آتیناکم بقوة»

۴- عشق و علاقه‌ی مُفْرِط، خطرناک است. اگر دل انسان از علاقه به چیزی پر شود، حاضر نمی‌شود حقایق را بپذیرد. (۱) «اشربوا فی قلوبهم العجل»

۵- رفتار، بهترین بیانگر افکار و عقاید انسان است. «بئسما یا مَرکُم به ایمانکم»

(۱) چنانکه گفته‌اند: «حَبُّ الشَّيْءِ يَعْمي و يَصِمُّ» دوستداری چیزی، انسان را کور و کر می‌کند. یعنی انسان دیگر حاضر نیست

عیب‌های آنرا ببیند و یا بشنود.

البقره

«۹۴» قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید. نکته‌ها:

بنی اسرائیل، ادعاهای دروغین و خیال پردازی‌های فراوان داشتند که برخی از آنها عبارت بود از:

\* ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم. «نحن ابناء الله و احبائه» (۱)

\* کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی و یا نصرانی باشد. «قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى» (۲)

\* آتش دوزخ، جز چند روزی به ما اصابت نمی‌کند. «لن تمسنا النار الا اياما معدودة» (۳)

این آیه، همه‌ی این بافته‌های خیالی و موهومات فکری آنها را رد کرده و می‌فرماید: اگر این ادعاهای شما درست باشد و به این

حرف‌ها ایمان داشته باشید، دیگر نباید از مرگ بترسید و از آن فرار کنید، بلکه باید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت وارد شود!

اولیای خدا، نه تنها از مرگ نمی‌ترسند، بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند. همانگونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «والله

لا ین ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه» (۴) یعنی به خدا سوگند علاقه فرزند ابوطالب به مرگ، از علاقه طفل شیرخوار به

سینه مادرش بیشتر است.

آری، باید بگونه‌ای زندگی کنیم که هر لحظه آماده مرگ باشیم. (۵) پیام‌ها:

۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحت برخورد کنید. «قل»

۲- دامنه‌ی انحصار و نژادپرستی، تا قیامت کشیده می‌شود! «لکم الدار الاخره خالصه...»

۳- وجدان، بهترین قاضی است. «إن کانت... فتمنوا الموت»

۴- آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی ایمان واقعی و صادقانه است. «فتمنوا الموت ان کنتم صادقین»

(۱) مائده، ۱۸.

(۲) بقره، ۱۱۱.

(۳) بقره، ۸۰.

(۴) بحار، ج ۲۸، ص ۲۳۳.

(۵) مرگ، همانند سفر است. راننده در صورتی از سفر می‌ترسد که یا راه را نمی‌شناسد، یا بنزین ندارد یا تخلف نموده است، یا

جنس قاچاق حمل می‌کند و یا در مقصد، محل سکونت ندارد. در حالی که مؤمن واقعی، راه را می‌داند؛ «الیه المصیر» سوخت بین

راه دارد؛ «عمل صالحاً» تخلفاتش را با توبه جبران کرده است، جنس قاچاق یعنی عمل خلاف ندارد و محل سکونتش را نیز

می‌داند؛ «جنه الماوی» و لذا نمی‌ترسد.

البقره

«۹۵» وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده‌اند، آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران، آگاه است.

نکته‌ها:

نترسیدن از مرگ، نشانه‌ی صدق و یقین است. وقتی مرگ از راه می‌رسد شوخی‌ها، تعارفات و خیالات می‌گریزند، تنها انسان

می‌ماند و اعمال او. در لحظه‌ی مرگ، انسان باور می‌کند که متاع دنیا کم است و آخرت بهتر و باقی است. در لحظه مرگ، انسان

باور می‌کند که دنیا غنچه‌ای است که برای هیچکس شکفته نمی‌شود و دوستان دنیوی مگس‌اند دور شیرینی. انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هر چه به مرگ نزدیک‌تر می‌شود، احساس قرب و وصول به لقا و دیدار الهی می‌کند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام وقتی ضربه‌ی شمشیر را بر فرق خود احساس کرد فرمود: «فرت و ربّ الکعبه» قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم. امام حسین علیه السلام در کربلا هر چه به ظهر عاشورا و زمان شهادت نزدیک می‌شد، صورتش برافروخته و شکوفاتر می‌گردید، و وقتی در شب آخر از یارانش پرسیدند: مرگ نزد شما چگونه است؟ جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده‌ی یقین آنان به حقایق راهشان بود، آنها مرگ را شیرین می‌دانستند و حتی برخی از آنان در همان شب آخر با یکدیگر مزاح می‌کردند. پیام‌ها:

۱- ترس از مرگ، در واقع ترس از کیفر کارهای خودماست. «بما قدّمت ایدیهم»

۲- مدعیان دروغگو و متوقّعان نابجا، ظالمند. «والله علیم بالظالمین»

۳- خودتان می‌دانید که چه کرده‌اید، خداوند نیز که از آنها با خبر است، پس این همه ادعا برای چه؟! «والله علیم بالظالمین»

البقره

«۹۶» وَ لَتَجِدَنَّهْم أٰحْرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَیٰوِهِمْ وَمِنَ الَّذِیْنَ أَشْرَكُوا یُوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ یُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِیْرٌ بِمَا یَعْمَلُونَ

(ای پیامبر) هر آینه یهود را حریص‌ترین مردم، حتی (حریص‌تر) از مشرکان، بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت، (تا آنجا که) هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که (اگر) این عمر طولانی به آنان داده شود، آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست. پیام‌ها:

۱- عمر طولانی مهم نیست، قرب به خداوند و برکت عمر و نجات از آتش، ارزش دارد. (۱) «لویعمر الف سنه وما هو بمزحزحه من العذاب»

۲- یهود، حریص‌ترین و دنیا‌گراترین مردم دنیا هستند. «احرص الناس علی حیوه»

۳- یهودیان می‌خواهند زنده بمانند گرچه به هر نحو زندگی پست باشد. «احرص الناس علی حیوه» (کلمه «حیوه» نکره و نشانه‌ی هر نوع زندگی است.)

۴- دروغگو، کم حافظه است. یهودیان از یک سو بهشت را مخصوص خود می‌دانند، «لکم الدار الاخره خالصه» و از سوی دیگر می‌خواهند همیشه در دنیا زنده بمانند. «یعمّر الف سنه» (۲)

(۱) در تفسیر فخر رازی دعایی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: اگر زندگی برای من نیکوست، مرا زنده نگهدار و اگر مرگ بهتر است، بمیران.

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین مسئلت می‌کند: «الهی عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک، فاذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی...» خداوند! اگر عمر من وسیله خدمت در راه اطاعت تو باشد، عمر مرا طولانی کن، ولی اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد بود، آن را قطع نما.

(۲) تفسیر راهنما.

البقره

«۹۷» قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیْلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ يَدَیْهِ وَهُدًى وَبُشْرٰی لِلْمُؤْمِنِیْنَ

(یهود می‌گویند: چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می‌کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم) بگو: هر که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست). چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، (قرآنی) که

کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و مایه‌ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است. نکته‌ها:

در شأن نزول آیه آمده است: وقتی پیامبر اسلام به مدینه آمدند، روزی ابن‌صوریا (یکی از علمای یهود) با جمعی از یهودیان فدک، نزد پیامبر آمده و سؤالاتی کردند. حضرت همه‌ی سؤالات آنها را جواب داده و هر نشانه‌ای که خواستند بیان کردند. آخرین سؤالشان این بود که نام فرشته وحی تو چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل. آنها گفتند: اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم، چون جبرئیل، دستورات مشکلی مثل جهاد می‌آورد، ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است! پیام‌ها:

- ۱- دامنه‌ی خیال‌پردازی و لجاجت انسان تا آنجا گسترده می‌شود که به جهان فرشتگان نیز سرایت می‌کند. (۱) «عدوًّا لجبریل»
- ۲- حمایت و دفاع از پاکانی که مورد تهمت قرار گیرند، لازم است. «نُزِّلَهُ... بِإِذْنِ اللَّهِ» خداوند ضمن محکوم کردن تصورات بنی‌اسرائیل، از جبرئیل تجلیل کرده که بدون اذن ما کاری نمی‌کند و در رسالت خود، امین و رابط بین ما و پیامبر است.
- ۳- جبرئیل کتابی آورد که تورات شما را تصدیق می‌کند، پس چرا با او دشمن هستید؟! «نُزِّلَهُ... مُصَدِّقًا»

(۱) انسان لجوج، حتی فرشتگان را متهم می‌کند. فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می‌داند و درباره آنان می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی‌کنند. (تحریم، ۶) آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی میکائیل را آوردن دستورات سبک می‌دانند. درست مانند کودک بازیگوشی که معلم ریاضی را بد و معلم ورزش را خوب می‌پندارد با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیت می‌کنند.

البقره

«۹۸» مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است و بداند که) خداوند دشمن کافران است. پیام‌ها:

- ۱- ایمان و تولی، نسبت به همه‌ی مقدسات لازم است. «لله و ملائکته و رسله»
- ۲- دشمنی با انبیا و اولیا، کفر و دشمنی با خداوند است. «فان الله عدو للکافرین»
- ۳- همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. «ملائکته... جبریل و میکال» (نام دو فرشته‌ی مخصوص؛ جبرئیل و میکائیل را برده است.)

البقره

«۹۹» وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

همانا آیات (و نشانه‌های) روشنی به سوی تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد. نکته‌ها:

انسان با پیروی از هوسها و ارتکاب گناه، از مدار حق خارج شده و به سوی کفر تمایل پیدا می‌کند. قرآن می‌فرماید: سرانجام کسانی که مرتکب گناه می‌شوند - اگر توبه و جبران نکنند - تکذیب و کفر است. (۱)

ابن‌صوریا که داستان‌ش در دو آیه قبل آمد، بعد از آنکه پیامبر سؤالات او را پاسخ داد، بهانه‌ای نداشت جز اینکه بگوید: چون جبرئیل بر تو وحی می‌آورد نه میکائیل، ما به تو ایمان نمی‌آوریم. ولی از آنجا که جوابش با آیه قبل داده شد، برای اغفال عوام یهود گفت: او دلیل روشنی به ما ارائه نکرد. آیه نازل شد که مبادا بهانه‌جویی علمایی همچون ابن‌صوریا تو را ناراحت کند، مردم بدانند که بنی‌اسرائیل بهانه می‌گیرند و گرنه ما آیات و دلایل روشن و محکمی فرستاده‌ایم تا کسی در نبوت تو تردیدی نداشته باشد و با این دلایل، تنها کسانی کفر می‌ورزند که فاسق باشند و به خاطر هوسها و گناهان زیاد، از مدار حق بیرون رفته باشند. پیام‌ها:

- ۱- در برابر تضعیف ناحق، باید تقویت بجا صورت بگیرد. چون علمای یهود، پیامبر اسلام را به ناحق تضعیف کرده و گفتند دلیل روشنی ندارد، خداوند آن حضرت را تقویت فرمود. «انزلنا الیک آیات بینات»

۲- فسق و گناه زمینه‌ی کفر است. «ما یکفر بها الا الفاسقون»

(۱) ثم کان عاقبه الذین اساؤا السؤای ان کذبوا بایات الله...» روم، ۱۰.

البقره

«۱۰۰» أَوْلَمَّا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آیا چنین نبود که هربار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از آنان آن را دور افکندند، حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند. (۱)

(۱) این آیه، تسلی خاطر برای رسول خداست که این گروه در پیمان شکنی و بهانه‌گیری، سابقه طولانی دارند و نباید از این لجاجت و بهانه‌گیری تعجب کرد.

البقره

«۱۰۱» وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که فرستاده‌ای (چون پیامبر اسلام) از سوی خدا به سراغشان آمد، که آنچه را با ایشان است (یعنی تورات) تصدیق می‌کند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی اصلاً از آن خبر ندارند. نکته‌ها:

علمای یهود، پیش از بعثت پیامبر، مردم را به ظهور و دعوت آن حضرت بشارت می‌دادند و نشانه‌ها و مشخصات او را بازگو می‌کردند. با نشانه‌هایی که در نزد دانشمندان یهود بود، آنان محمّد صلی الله علیه و آله را همچون فرزندان خویش می‌شناختند، ولی بعد از بعثت آن حضرت، در صدد انکار و کتمان آن نشانه‌ها برآمدند. پیام‌ها:

۱- در برخورد با مخالفان، باید انصاف مراعات شود. در آیه پیشین فرمود: اکثر آنان ایمان نمی‌آورند، تا حق اقلیت محفوظ بماند. در این آیه نیز می‌فرماید: گروهی از آنان چنین‌اند، تا همه به یک چشم دیده نشوند. «نبذ فریق منهم»

۲- علمی که بدان عمل نشود همانند جهل است. به علمایی که علم خود را نادیده گرفته و حقایق را کتمان کردند می‌فرماید: «کأنهم لا يعلمون»

البقره

«۱۰۲» وَ اتَّبِعُوا مِمَّا تَتْلُوا الشَّيْطَانِ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَوْتٍ وَمَرُوتٍ وَمِمَّا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَادٍ حَتَّىٰ يَقُولَا- إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جنّ و انس) در عصر سلیمان می‌خواندند، پیروی می‌کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می‌آموختند و (نیز) از آنچه بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در شهر بابل نازل شده بود (پیروی نمودند. آنها سحر را برای آشنایی به طرز ابطال آن به مردم می‌آموختند.) و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر اینکه قبلاً به او می‌گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، (با بکار بستن سحر) کافر نشوید (واز این تعلیمات سوء استفاده نکنید)، ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بيفکنند (نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند). ولی هیچگاه بدون خواست خدا، نمی‌توانند به کسی ضرر برسانند. آنها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت، و مسلماً می‌دانستند هر کس خریدار اینگونه متاع باشد،

بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و به راستی خود را به بد چیزی فروختند، اگر می‌فهمیدند. نکته‌ها:

آنچه از روایات استفاده می‌شود آن است که حضرت سلیمان علیه السلام برای جلوگیری از انحراف یا سوء استفاده، دستور داد اوراق ساحران را جمع‌آوری و نگهداری کنند. ولی بعد از وفات او گروهی به آن نوشته‌ها دست یافته و مشغول تعلیم و اشاعه سحر (۱) در میان مردم شدند. آنان حتی معجزات حضرت سلیمان را سحر معرفی کرده و پیامبری او را منکر شدند. و برخی از بنی‌اسرائیل نیز به جای پیروی از تورات به سراغ سحر و جادو رفتند. این کار چنان شهرت و گسترش یافت که یهود زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز سلیمان را ساحری زبردست می‌دانستند و او را به عنوان پیامبر نمی‌شناختند!

این آیه، گناه و انحراف رها کردن تورات و پیروی از شیاطین سحرآموز را بیان می‌کند که یهود به جای تورات از آنچه شیاطین در زمان سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی می‌کردند. آنان برای توجیه کار خویش، نسبت سحر به سلیمان نیز می‌دادند، در حالی که سلیمان مرد خدا بود و کارش معجزه، و شیاطین در جهت مخالف او و کارشان سحر بود.

علاوه بر آنچه گذشت، یهود از منبع دیگری نیز به سحر دست یافتند. بدین طریق که خداوند دو فرشته را به نام «هاروت» و «ماروت» به صورت انسان در شهر «بابل» (۲) در میان مردم قرار داد که روش ابطال و خنثی سازی سحر و جادو را به آنان بیاموزند. اما برای اینکار لازم بود ابتدا آنان را با سحر آشنا سازند. چون انسان تا فرمول ترکیبی چیزی را نداند، نمی‌تواند آنرا خنثی نماید. لذا فرشته‌ها، ابتدا طریق سحر و سپس طریقه ابطال آن را می‌آموختند و قبل از آموزش با شاگردان خود شرط می‌کردند که از آن سوء استفاده نکنند و می‌گفتند: این کار مایه‌ی فتنه و آزمایش است، مبادا در مسیر مبارزه و خنثی سازی، خودتان گرفتار شوید. اما یهود از آن آموزش سوء استفاده نموده و از آن برای مقاصد ناشایست بهره بردند و حتی برای جدایی میان مرد و همسرش بکار گرفتند.

قرآن در اینجا نکته‌ای را یادآور می‌شود که جای دقت و تأمل است. می‌فرماید: ساحر با داشتن علم سحر، از دایره‌ی قدرت الهی خارج نیست و بدون اراده‌ی خدا قادر به انجام کاری نیست و به کسی نمی‌تواند ضرری برساند، ولی از آنجایی که خداوند برای هر چیز اثری قرار داده است، سحر و جادو نیز می‌تواند اثرات سویی داشته باشد که از آن جمله تأثیر آن بر روابط زناشویی و خانوادگی است. پیام‌ها:

۱- در حکومت حق و زمامداری حاکم الهی نیز همه‌ی مردم اصلاح نمی‌شوند، گروهی کجروی می‌کنند. «واتبعوا ماتتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان»

۲- شیاطین، در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی‌نشینند و پی در پی القای سوء می‌کنند. «ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان»

۳- حکومت، با نبوت منافات ندارد. برخی انبیا حکومت داشته‌اند. «ملک سلیمان»

۴- ساحران برای مقدس جلوه دادن و توجیه کار خود، سلیمان را نیز ساحر معرفی می‌کردند. «وما کفر سلیمان»

۵- خداوند، از مقام انبیا در برابر تهمت دیگران دفاع می‌کند. «و ما کفر سلیمان»

۶- تعلیم و تعلم و اعمال سحر، در ردیف کفر است. (۳) «کفروا یعلمون الناس السحر»

۷- برای مقابله با علوم مضر و عقاید انحرافی، آگاهی صالحان از آنها لازم است. «ما انزل علی الملکین»

۸- در مقام تعلیم، معلم باید نسبت به کاربردهای منفی علوم هشدار دهد. «وما یعلمان... حتی یقولوا... فلا تکفر»

۹- انسان در بین دو آموزش قرار داد: هم وساوس شیطانی؛ «یعلمون الناس السحر» و هم الهامات الهی. «وما یعلمان»

۱۰- فرشتگان نیز می‌توانند معلم انسان‌ها شوند. «ما یعلمان... حتی یقولوا»

۱۱- گاهی علم و دانش، وسیله آزمایش است. «انما نحن فتنه»

۱۲- تفرقه انداختن میان زن و شوهر، کاری شیاطینی و در حد کفر است. «فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء...»

۱۳- دانش و آموزش همیشه مفید نیست، گاهی مضرّ و زیان آور نیز می‌باشد. «یتعلّمون ما یضرّهم ولا ینفعهم»

۱۴- سحر و جادو واقعیت دارد و در زندگی انسان مؤثر است. «یفرقون به...»

۱۵- ساحر دست به کارهایی می‌زند، ولی تمام تأثیر و تأثرات زیر نظر خداست. می‌توان از طریق پناه بردن به خداوند و استعاذه و توکل و دعا و صدقه از توطئه‌ها نجات یافت. «و ما هم بضارین»

۱۶- ساحران شاید به پول و شهرتی برسند، ولی در قیامت بهره‌ای ندارند. «ماله فی الاخره من خلاق»

۱۷- کسی که به سراغ تفرقه اندازی و سحر می‌رود، انسانیت خود را از دست می‌دهد. «لبئس ما شروا به انفسهم»

(۱) سحر، به فن ظریف و دقیقی گفته می‌شود که امور را از مسیر عادی خود منحرف می‌سازد. و گاهی سحر به معنی خدعه، و باطل را در شکل و قالب حق آوردن، آمده است.

(۲) بابل نام منطقه‌ای حدود نجف و کربلای فعلی بوده است.

البقره

«۱۰۳» وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار شده بودند، قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند. نکته‌ها:

«تقوی» تنها به معنای پرهیز از بدی‌ها نیست، بلکه به معنای مراقبت و تحفظ درباره‌ی خوبی‌ها نیز هست. مثلاً در جمله‌ی «اتَّقُوا النَّارَ» به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش، و در جمله‌ی «اتَّقُوا اللَّهَ» به معنی مراقبت درباره‌ی اوامر و نواهی الهی است. چنانکه در آیه «اتَّقُوا اللَّهَ... الارحام» یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفظ داشته باش.

امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوی فرمودند: تقوی همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغ‌زار و پر خار و خاشاک است. پیام‌ها:

۱- ایمان به تنهایی کافی نیست، تقوی و مراقبت لازم است. «امنوا و اتقوا»

۲- پاداش‌های الهی، محدودیت ندارد. «لمثوبه» نکره و نشانه‌ی بی‌نهایت است.

۳- پاداش‌های الهی، قطعی است. حرف «ل» در «لمثوبه»

۴- پاداش‌های الهی، از هر چیز بهتر است. به دنبال کلمه «خیر» چیزی نیامده که این نشانه‌ی برتری مطلق است، نه نسبی.

البقره

«۱۰۴» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا رَعَيْنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (به پیامبر) نگویید: «راعنا» مراعاتمان کن، بلکه بگویید: «انظرننا» ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است. نکته‌ها:

برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می‌کردند که آن حضرت با تائی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعنا» می‌گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می‌شد، (۱) آیه نازل شد که بجای «راعنا» بگویید: «انظرننا» تا دشمن سوء استفاده نکند.

این اولین آیه از آغاز قرآن است که با خطاب: «یا ایها الذین آمنوا» شروع می‌شود. و از این به بعد بیش از هشتاد مورد وجود دارد که با همین خطاب آمده است. پیام‌ها:

۱- توجه به انعکاس حرف‌ها داشته باشید. «لا تقولوا راعنا...» ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آنرا نیز در نظر داشته باشند.



- ۲- دشمن، تمام حرکات و حتی کلمات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی که بتواند می‌خواهد بهره برده و ضربه بزند. «لا تقولوا راعنا...»
- ۳- اسلام، به انتخاب واژه‌های مناسب، بیان سنجیده و نحوه‌ی طرح و ارائه مطلب توجه دارد. «وقولوا انظرنا»
- ۴- باید در سخن گفتن با بزرگان و معلم، ادب در گفتار رعایت شود. «لا تقولوا راعنا و قولوا...»
- ۵- اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می‌کنیم، باید ابتدا خودمان در سخن با مردم، رعایت ادب را بکنیم. «یا ایها الذین آمنوا» خطاب محترمانه است.
- ۶- اگر از چیزی نهی می‌شود، باید جایگزین مناسب آن معرفی شود. «لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا»

۱) راعنا» از ماده‌ی «رعی» به معنی مهلت دادن است. ولی یهود کلمه‌ی «راعنا» را از ماده‌ی «الرعونه» که به معنی کودنی و حماقت است، می‌گرفتند.

البقره

«۱۰۵» مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

کافران از اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر و نیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود. در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر که بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است. نکته‌ها:

این آیه، پرده از کینه توزی و عداوت مشرکان و کفار از یهود و نصاری، نسبت به مؤمنان برمی‌دارد. آنان حاضر نیستند، ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می‌خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافات مشرکان و تحریفات اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام‌فریبی بزرگان آنان شوند. خداوند در این آیه می‌فرماید: لطف و رحمت خداوند طبق اراده‌ی او به هر کسی که بخواهد اختصاص می‌یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه! پیام‌ها:

۱- اراده‌ی قلبی و روحیه باطنی دشمن را بشناسید و هرگز به آنان تمایل پیدا نکنید. (۱) «ما یودّ...»

۲- خیررسانی، از شئون ربوبیت است. «خیر من ربکم»

۳- توکل به خدا کنید و از کینه و حسادت دشمن نهراسید. «والله یختص»

۴- حسادت حسود، هیچ اثری در اراده‌ی لطف خداوند ندارد. «من یشاء»

۵- فضل و رحمت و هدایت خداوند، شامل همه‌ی اقوام و ملل می‌شود و اختصاصی به بنی‌اسرائیل و گروه خاصی ندارد. «من یشاء والله ذو الفضل العظیم»

۱) آنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری برسد، ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر و ارتجاع و از سازشکاری و سکوت و سستی با کفار و از به سختی افتادن آنان، لذت می‌برند.

\* «وَدَّوَالُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً» کفار دوست دارند همانند آنها کافر شوید. نساء، ۸۹.

\* «وَدَّوَالُو تَدْهِنُ فَيَدْهِنُونَ» کفار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی. قلم، ۹.

\* «وَدَّوَا مَا عَنَّتُمْ» کفار دوست دارند که شما مسلمین در زحمت قرار گیرید. آل‌عمران، ۱۱۸.

\* «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ» گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف نمایند. آل‌عمران، ۶۹.

## البقره

«۱۰۶» مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مُّمْتَأًا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر (حکم و) آیه‌ای را نسخ کنیم و یا (نزول) آنرا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آنرا می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟ نکته‌ها:

کلمه «نسخها» از مصدر «انسخ» به معنای تأخیر انداختن یا حذف کردن است. بدین معنا که نزول آیه به تأخیر افتد و پس از مدتی نازل شود.

این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می‌کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می‌کند؟ چرا قبله از بیت‌المقدس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اولی درست بود پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم درست است پس اعمال قبلی شما باطل است.

قرآن به این ایرادها پاسخ می‌گوید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم یا آنرا به تأخیر نمی‌اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می‌سازیم. آنان از اهداف و آثار تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند. همانگونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می‌کند، ولی وقتی حال بیمار کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می‌دهد. یا معلم با پیشرفت درس دانش آموز، برنامه درسی او را تغییر می‌دهد، خداوند نیز در زمان‌ها و شرایط مختلف و متفاوت، برنامه‌های تکاملی بشر را تغییر می‌دهد.

یکی از مصادیق آیه، استمرار امامت در جامعه و جانشینی هر امام به جای امام قبلی است، چنانکه در حدیثی ذیل این آیه می‌خوانیم: هر امامی از دنیا می‌رود، امام دیگر جانشین او می‌شود. (۱) پیام‌ها:

۱- انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش، گاهی در شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز قرار می‌گیرد. در این موارد در کنار قوانین و مقررات و احکام ثابت، باید دستورات عمل‌های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود. «مانسخ من آیه»

۲- تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب و معلم. «مانسخ من آیه... نأت بخیر منها...»

۳- در ظاهر دستورها متغیر و انبیا متعدّدند، ولی لطف خدا همواره یکسان است. «مثلها»

۴- جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها، بدست خداست. «نسخ، نسها»

۵- همواره باید بهتر جایگزین شود، نه پست‌تر. «نأت بخیر منها»

۶- اسلام هرگز بن‌بست ندارد. بعضی از قوانین، قابل تغییر است. «نسخ، نسها»

۷- تغییر قانون، علاوه بر زمینه‌های گوناگون و پیدا شدن مصالح جدید، نیاز به قدرت دارد. «نسخ... ان الله علی کل شیء قدیر»

(۱) نخبة التفاسیر.

## البقره

«۱۰۷» أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

آیا ندانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن خداست؟ (و او حقّ دارد هرگونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت و حاکمیت خود، در قوانین و احکام بوجود آورد.) و جز خدا برای شما هیچ یاور و سرپرستی نیست. نکته‌ها:

آنان که درباره‌ی تغییر بعضی احکام و دستورات اعتراض و ایراد می‌کنند، توجه به حاکمیت مطلق خداوند ندارند. حاکمیت

خداوند دایمی و ذاتی و عمومی است، ولی غیر خدا، حاکمیت و حکومتش محدود، موقتی، قراردادی و غیر ذاتی است. بنی اسرائیل از حاکمیت الهی چنین تصوّر نادرستی داشته و خدا را نسبت به اعمال حاکمیت، دست بسته می‌دانسته و می‌گفتند: «یدالله مغلوله» (۱)، در حالی که دست خداوند در آفرینش و خلقت و همچنین در وضع و جعل قوانین و تغییر و تحول آنها باز است. (۲) «بل یداه مبسوطان» پیام‌ها:

۱- حق حاکمیت همیشگی و مطلق آسمان‌ها و زمین، مخصوص خداوند است. «له ملک السموات والارض»

۲- تغییر قوانین، مخصوص خداوندی است که حاکمیت آسمان‌ها و زمین را دارد. لذا شائبه‌ی هیچ هوس یا ترسی در این تغییرها نیست. «مانسخ... له ملک السموات...»

۳- راضی کردن دیگران که بهانه گیر و لجوج هستند، برای شما ارزش نباشد، چون غیر از خداوند کسی شما را یآوری و سرپرستی نخواهد کرد. «ما لکم من دون الله...»

(۱) مائده، ۶۴.

(۲) خداوند می‌تواند هر گاه اراده کند، در آفرینش ایجاد تغییر کند؛ مثلاً آب را تلخ کند؛ «لو نشاء لجعلناه اجاجاً» واقعه، ۷۰. و یا درختان را خشک سازد؛ «لو نشاء لجعلناه حطاماً» واقعه، ۶۵. و بالاتر از همه، تمامی مردمان را نابود و گروه دیگری را بیافریند؛ «ان یشاء یدهبکم و یأت بخلق جدید» ابراهیم، ۱۹. چنانکه به گروهی از بنی اسرائیل فرمود: «کونوا قردةً خاسئین» بقره، ۶۵. یعنی شما به شکل بوزینگان در آید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان در آمدند. این نوع تغییر و تحول را بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بارها دیده است، خشک شدن دریا برای عبور آنان، ازدها شدن عصای حضرت موسی علیه السلام، شکافته شدن سنگ‌ها و جاری شدن آب، چگونه است این همه را با چشم خود دیده‌اند، ولی اکنون با تغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه‌گیری می‌کنند؟

البقره

«۱۰۸» أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

آیا بنا دارید از پیامبرتان سؤالات و درخواست‌هایی (ناجبا) بکنید، آنگونه که پیش از این، موسی (از طرف بنی اسرائیل) مورد سؤال قرار گرفت، و هر کس (با این بهانه‌جویی‌ها از ایمان سرباز زند و) کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است. نکته‌ها:

با توجه به خود آیه و آنچه از شأن نزول‌ها برمی‌آید، برخی از مسلمانان ضعیف‌الایمان و بعضی از مشرکان، از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضاهای نامربوط و غیر منطقی داشتند، مثلاً تقاضا می‌کردند برای ما نامه‌ای از سوی خداوند بیاور! و یا نهرهایی را برای ما جاری ساز. و برخی دیگر همانند بنی اسرائیل می‌گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده تا با چشم او را ببینیم و به او ایمان بیاوریم!

آوردن معجزه و اتمام حجت، برای صدق دعوت پیامبر لازم است، ولی انجام دادن هر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی که از راه می‌رسد، درست نیست. یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می‌دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه‌ای بسازد یا تابلویی بکشد!

بازگویی مشکلات و تاریخ انبیا، برای دل‌داری دادن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، که اگر افرادی از تو سؤال و درخواست نامعقول دارند، از انبیای پیشین نیز از همین قبیل درخواست‌ها می‌کردند. پیام‌ها:

۱- از سؤالات و درخواست‌های بی‌جا پرهیزید که گاهی زمینه‌ساز کفر است. «ام تریدون ان تسئلوا... و من يتبدل الكفر»

۲- خطراتی که پیروان دیگر ادیان را تهدید کرده، مسلمانان را نیز تهدید می‌کند. «تسلوا رسولکم کما سئل موسی»

۳- از عاقبت و سرانجام دیگران، عبرت بگیرید. «کما سئل موسی»

البقره

«۱۰۹» وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مَنْ بَعْدَ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْحَقَّ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی‌آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حق (بودن اسلام و قرآن)، برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می‌ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست. نکته‌ها:

«عفو» یعنی بخشیدنِ خلاف، «صفح» یعنی نادیده گرفتنِ خلاف.

دشمن که در دل آرزوی کفر شما را دارد، در عمل از هیچ توطئه و نقشه‌ای خودداری نخواهد کرد. روشهای اقدام آنها همان طرح سوالات بی‌جا، و سوسه‌ها، القای شبهات و... می‌باشد که باید نسبت بدانها هشیار بود. پیام‌ها:

۱- نسبت به روحيات و برنامه‌های دشمنان خود، مواظب باشید. «وَدَّ... يَرُدُّونَكُمْ»

۲- در برخورد با دشمن نیز باید انصاف داشت. «وَدَّ كَثِيرٌ» (آیه می‌فرماید: بسیاری از اهل کتاب چنین هستند، نه همه‌ی آنان.)

۳- شعله‌ی حسادت، چنان خطرناک است که بعد از علم و آگاهی نیز فرو نمی‌نشیند. «حسدًا... من بعد ما تبين لهم الحق»

۴- شما با ایمان آوردن به اسلام، عظمت و عزتی می‌یابید که دشمنان به شما رشک و حسد می‌ورزند و می‌خواهند شما به جهل، شرک و تفرقه‌ی زمان جاهلیت برگردید. «وَدَّ كَثِيرٌ... لَوْ يَرُدُّونَكُمْ»

۵- با مخالفان نباید فوراً به خشونت برخورد کرد، گاهی لازم است حتی با علم به کینه و حسادت آنها، با ایشان مدارا نمود. «فاعفوا»

۶- فرمان عفو دشمن، به صورت موقت و تا زمانی است که مسلمانان دلسرد و دشمنان جسور نشوند. «فاعفوا و اصفحوا حتى»

۷- عفو، نشان ضعف نیست. خداوند بر انجام هر کاری تواناست و امروز نیز می‌تواند شما را بر دشمنان غالب گرداند. «ان الله... قدیر»

البقره

«۱۱۰» وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و هر خیری که برای خود از پیش می‌فرستید، آنرا نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت، همانا خداوند به اعمال شما بیناست. نکته‌ها:

بعد از اولین خطاب در آیه ۱۰۴؛ «یا ایها الذین آمنوا»، این آیه حامل سومین دستور برای مسلمانان است.

در دستور اول؛ خداوند رعایت ادب در گفتگو با رسول خدا صلی الله علیه و آله را یادآور شد تا در سخن گفتن مواظب باشند بهانه و دستاویزی برای تمسخر به دست دشمنان و مخالفان ندهند. «لاتقولوا راعنا و قولوا أنظرننا»

دستور دوم؛ عفو و اغماض از کینه و حسادت اهل کتاب تا زمان صدور دستور جدید بود. «فاعفوا و اصفحوا»

دستور سوم؛ اقامه نماز و پرداخت زکات است. در زمانی که مسلمانان در تیررس انواع کینه و حسادت‌ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده‌اند، لازم است رابطه‌ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز، و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات، تقویت نمایند. پیام‌ها:

۱- معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است. یعنی یاد خدا باید همراه با توجه به خلق خدا باشد. «اقیموا الصلوة»

واتوا الزکوة»

۲- اعمال انسان، قبل از خود انسان وارد عرصه قیامت می‌شود. «تقدّموا لانفسکم»

۳- مقدار کار خیر مهم نیست، هر کس به هر مقدار می‌تواند باید انجام دهد. «من خیر»

۴- کارهای خیر، برای قیامت محفوظ می‌ماند. «تجدوه»

۵- ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت، قوی‌ترین انگیزه عمل صالح می‌باشد. «ما تقدموا... تجدوه عند الله ان الله بما تعملون

بصیر»

البقره

«۱۱۱» وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِي تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و گفتند: هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد. اینها آرزوهای آنهاست، بگو: اگر راستگوئید، دلیل خود را

(بر این موضوع) بیاورید. پیام‌ها:

۱- غرور دینی، باعث شد تا یهود و نصاری خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند. «الّا من كان هوداً او نصارى»

۲- امتیازطلبی و خودبرتربینی، آرزویی خام و خیالی واهی است. «تلك امانيتهم»

۳- ادعای بدون دلیل محکوم است. «قل هاتوا برهانکم»

۴- هرگونه عقیده‌ای باید بر اساس دلیل باشد. «قالوا... قل هاتوا برهانکم» قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان

نیز تقاضای دلیل می‌کند.

البقره

«۱۱۲» بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آری، کسی که با اخلاص به خدا روی آورد و نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگار اوست، نه ترسی بر آنهاست و نه

غمگین خواهند شد. نکته‌ها:

آیه علت ورود در بهشت را، تسلیم فرمان خدا و نیکوکار بودن می‌داند. یعنی بهشت به ادعا و شعار به کسی داده نمی‌شود، بلکه

ایمان و عمل صالح لازم است. پیام‌ها:

۱- برای ورود به بهشت، به جای خیال و آرزو، هم تسلیم خدا بودن و ایمان درونی لازم است و هم عمل صالح بیرونی. «اسلم وجهه

لله و هو محسن»

۲- نیکوکاری باید سیره‌ی انسان باشد، نه به صورت موسمی و فصلی. «هو محسن»

۳- پاداش دادن، از شئون ربوبیت است. «اجره عند ربه»

۴- هر کس خالصانه روی به خدا آورد، هم بهره کامل دارد؛ «فله اجره عند ربه» و هم از هر نوع دلهره بیمه خواهد بود. «لا خوف

عليهم»

البقره

«۱۱۳» وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرِي عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرِي لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و یهودیان گفتند: مسیحیان بر حق نیستند، و مسیحیان گفتند: یهودیان بر حق نیستند، در حالی که (هر دو گروه) آنان، کتاب

آسمانی را می‌خوانند! همچنین افراد نادان دیگر (همچون مشرکان که خبر از کتاب ندارند)، همانند سخن آنها را گفتند. پس

خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند، در بین آنان داوری خواهد نمود. نکته‌ها:

این آیه ترسیمی مجددی از سیمای متعصبِ اهل کتاب است که هر گروه در صدد نفی گروه دیگر است. یهودیان، مسیحیان را بر باطل و بی‌موقعیت در پیشگاه خداوند معرّفی می‌کنند و در مقابل، مسیحیان نیز یهود را بی‌منزلت در نزد خداوند می‌دانند. اینگونه برخوردها، از روحیه‌ی متعصب آنها سرچشمه می‌گیرد، در حالی که اگر به کتاب آسمانی خود توجه کنند، از این برخوردها دست بر می‌دارند. سپس می‌فرماید: مشرکان و بت‌پرستان نیز با آنکه کتاب آسمانی ندارند، همان سخن‌ها را می‌گویند. یعنی صاحبان عقاید باطل همدیگر را نفی می‌کنند، ولی همه‌ی این اختلافات در روز قیامت، با داوری خداوند متعال پایان می‌پذیرد و آنها حق را مشاهده می‌کنند. پیام‌ها:

- ۱- تعصب بی‌جا و انحصارطلبی بی‌دلیل، ممنوع است. تحقیر و نادیده گرفتن دیگران، نشانه‌ی استبداد و خودمحموری است. (۱) «لیست النصاری علی شیء... لیست الیهود علی شیء»
- ۲- اگر تعصب و خودخواهی باشد، علم هم نمی‌تواند هدایت کند. اهل کتاب قادر به تلاوت آن بودند ولی به خاطر داشتن روحیه‌ی انحصارطلبی تلاوت‌ها کارساز نبود. «وهم یتلون الکتاب»
- ۳- در فضای آمیخته به تعصب، عالم و جاهل همانند هم فکر می‌کنند. مشرکان جاهل همان حرفی را می‌زدند که تلاوت کنندگان تورات و انجیل می‌گفتند. «کذلک قال الذین لا یعلمون»

(۱) هر گروهی به آنچه خود دارد می‌بالد، و این بالیدن‌های بی‌جا ریشه‌ی بسیاری از فتنه‌هاست. در سوره‌ی مؤمنون آیه ۵۳، تعبیر دیگری دارد: «کلّ حزب بما لیدهم فرحون» هر گروهی به آنچه در نزدشان هست، شادمان است.

البقره

«۱۱۴» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف، حق ورود به مساجد را ندارند. بهره‌ی آنان در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است. نکته‌ها: بنابر آنچه از شأن نزول‌ها و برخی روایات بدست می‌آید، آیه درباره‌ی کسانی نازل شده است که در صدد تخریب مساجد برآمده بودند. در طول تاریخ، تخریب مساجد و یا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طاغوت‌ها صورت گرفته است. از تخریب بیت‌المقدس و آتش زدن تورات بدست مسیحیان به رهبری شخصی به نام «فطلوس» گرفته، تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجدالحرام، نشانه‌ای از همین تلاش‌ها است.

امروز نیز از یک‌سو شاهد تخریب مساجد باقیمانده از صدر اسلام در کنار قبور ائمه بقیع علیهم السلام به عنوان مبارزه با شرک هستیم و از طرف دیگر ویرانی مساجد تاریخی، همانند مسجد بامری در هند را که نشانگر قدمت مسلمانان در شبه قاره است، به چشم می‌بینیم. اینها همه حکایت از روحیه‌ی کفرآلود طاغوت‌ها و جاهلانی دارد که از یاد و نام خداوند که در مراکز توحید طنین انداز می‌شود، وحشت دارند.

این آیه به والدین و بزرگانی که از رفتن فرزندانشان به مساجد ممانعت به عمل می‌آورند، هشدار می‌دهد.

اگر خرابی مسجد ظلم باشد پس آباد کردن مسجد، آنفع کارها می‌باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- ظلم فرهنگی، بزرگترین ظلم‌هاست. «و من اظلم» (در قرآن «اظلم»)، به افترا بر خدا و بستن خانه خدا گفته شده که هر دو جنبه فرهنگی دارد.)

۲- خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست، بلکه هر برنامه‌ای که از رونق مسجد بکاهد، تلاش در خرابی آن است. «منع مساجد

اللَّهُ»

۳- مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود. مطالب خداپسند و احکام خدا بازگو شود. «یذکر فیہ اسمہ»

۴- دشمن از در و دیوار مسجد نمی‌ترسد، ترس او از زنده شدن نام خدا و بیداری مسلمانان است. «ان یذکر فیها اسمہ»

۵- مساجد سنگر مبارزه‌اند، لذا دشمن سعی در خرابی آنها دارد. «سعی فی خرابها»

۶- مسجد باید پر رونق و پر محتوی و همانند سنگر فرماندهی نظامی باشد. همچنان که جاسوس از رخنه به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد، در ترس و نگرانی باشند. «ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین»

۷- کسانی که با مقدّسات دینی به مبارزه برمی‌خیزند، علاوه بر قهرالهی در قیامت، گرفتار ذلّت و خواری دنیا نیز می‌شوند. (۲) «سعی فی خرابها... لهم فی الدنیا خزی»

(۱) تفسیر فخررازی.

(۲) اگر سعی در خرابی ساختمانی که یادآور خداست، ذلّت دنیوی و عذاب اخروی دارد، پس کسانی که با شایعه و تهمت و تحقیر، قداست مردانی را شکستند که در جامعه یادآور خدا هستند، قطعاً در همین دنیا گرفتار ذلّت و نکبت خواهند شد.

البقره

«۱۱۵» وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ وَسِعَ عِلْمًا

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست، همانا خداوند (به همه جا) محیط و (به هر چیز) داناست. نکته‌ها:

یهود بعد از تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت‌المقدس به کعبه، ایجاد سؤال و یا القاء شبهه می‌کردند که به چه دلیلی قبله تغییر یافته است. هرچند در آیات قبل (۱) به اجمال و سربسته، خداوند پاسخ اینگونه اعتراضات را بیان فرمود، ولی این آیه نیز بر این حقیقت تکیه می‌کند که مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست. اگر کعبه نیز به عنوان قبله قرار داده شده است، برای تجلّی وحدت مسلمانان و تجدید خاطرات ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم علیه السلام است. و بدین خاطر دارای قداست و احترام می‌باشد.

چنانکه در رساله‌های احکام مراجع آمده است، در نمازهای مستحبی، قبله شرط نیست و حتی می‌توان در حال راه رفتن یا سواره بجا آورد. برخی روایات نیز در ذیل این آیه، به این مطلب اشاره نموده‌اند. (۲) اگر به فرموده آیه‌ی قبل، گروهی در خرابی مسجد تلاش کردند، شما از پای ننشینید که توجه به خدا در انحصار جهتی خاص نیست.

جهت قبله به شرق یا غرب باشد، موضوعی تربیتی و سیاسی است، اصل و مقصود، یاد خدا و ارتباط با او می‌باشد. قرآن در ستایش گروهی از بندگانش می‌فرماید: «یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم» (۳) آنان خدا را به حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می‌کنند. و یا در پاسخ هیاهویی که برای تغییر قبله درست شد، می‌فرماید: «لیس البر ان تولّوا و جوهکم قیل المشرق و المغرب و لکن البر من آمن بالله» (۴) یعنی: ای مردم! نیکی این نیست که رو به سوی شرق یا غرب در حال عبادت بکنید، بلکه نیکی در ایمان واقعی شما به خدا و انجام کارهای خداپسندانه است.

هرچند در آیه قبل، از بزرگترین ظلم یعنی تخریب مساجد یا منع از مساجد، سخن به میان آمد و یا اینکه در جای دیگر می‌فرماید: اگر جهاد نبود صوامع و بیع و مساجد ویران می‌شدند. (۵) ولی آیه بشارت به این است که مبدا مأیوس شوید و یا احساس ناامیدی و

بی پناهی بکنید، تمام جهان، محل عبادت و همه جای هستی قبله گاه است. پیام‌ها:

۱- هرکاری که به فرمان خداوند بوده و رنگ الهی داشته باشد، وجه‌الله و عبادت است. «اینما تولّوا فثَمَّ وجه الله»

۲- خداوند در همه جا حاضر و بر هر چیز ناظر است. «ان الله واسع علیم»

(۱) بقره، ۱۰۶. ۲) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «انزل الله هذه الاية في التطوع خاصية» این آیه در مورد نماز مستحبی نازل شده است. تفسیر برهان؛ راهنما.

(۳) آل عمران، ۱۹۱.

(۴) بقره، ۱۷۷.

(۵) حج، ۴۰.

البقره

«۱۱۶» وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قٰنُونٌ

و (برخی از اهل کتاب و مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است. منزّه است او، بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمان‌برند. نکته‌ها:

اهل کتاب و مشرکان، هرکدام به نوعی برای خداوند فرزندی می‌پنداشتند؛ یهود می‌گفت: عزیر فرزند خداست. (۱) نصاری نیز حضرت عیسی را فرزند خدا معرفی می‌کردند (۲) و مشرکان، فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند. (۳) این آیه ردّی است بر این توهم غلط و نابجا، و ذات خداوند را از چنین نسبتی منزّه می‌داند.

خدا را با خود مقایسه نکنیم. اگر انسان نیاز به فرزند دارد بخاطر موارد ذیل است:

۱- عمرش محدود است و میل به بقای خویش و نسل خویش دارد.

۲- قدرتش محدود است و نیازمند معاون و کمک کننده است.

۳- نیازمند محبت و عاطفه است و لازم است مونس داشته باشد.

ولی خداوند از همه‌ی این کمبودها و نیازها منزّه است، بلکه هرچه در آسمان‌ها و زمین است، همه در برابر او متواضعند. پیام‌ها:

۱- خدایی که همه آسمان‌ها و زمین در برابر او تسلیم هستند، چه کمبودی دارد تا از طریق فرزند گرفتن آنرا جبران کند؟! «بل له ما فی السموات»

۲- خشوع و تواضع، در برابر کسی سزاوار است که تمام هستی از آن اوست، نه بت‌ها و طاغوت‌هایی که از آفریدن حتی یک مگس نیز عاجزند و قدرت نفع و ضرری ندارند. «کل له قانتون»

(۱) و قالت اليهود عزیر ابن الله» توبه، ۳۰.

(۲) و قالت النصاری المسیح ابن الله» توبه، ۳۰.

(۳) يجعلون لله البنات» نحل، ۵۷.

البقره

«۱۱۷» بَدِيعَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضٰى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

پدید آورنده آسمان‌ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان (وجود) چیزی را صادر کند، فقط می‌گوید: باش! پس (فوراً) موجود می‌شود. نکته‌ها:



او نه تنها مالک همه‌ی موجودات است، بلکه خالق آنهاست، آن هم بطور بدیع و بدون نقشه قبلی. پس او چه نیازی به فرزند دارد؟! هر گاه وجود چیزی را اراده کند، به او می‌گوید: باش! و فوراً خلق می‌شود. به تعبیر حضرت رضاعلیه السلام: خداوند در کار خویش حتی نیازمند گفتن کلمه «کن» نیست، اراده‌ی او همان و آفریدن همان. (۱)

در این چند آیه، با قدرت الهی آشنا شدیم: «لله المشرق والمغرب» مشرق و مغرب برای اوست. «له مافی السموات والارض» آسمان‌ها و زمین برای اوست. «کل له قانتون» همه برای او متواضع و فرمان بردار هستند. «بدیع السموات والارض» پدید آورنده آسمان‌ها و زمین اوست. «کن فیکون» به فرمان او هر چیز موجود می‌شود.

همچنان که خداوند در یک آن می‌آفریند، در مقام قهاریت نیز می‌تواند در یک آن همه چیز را از بین ببرد. چنانکه در آیه ۱۹ سوره ابراهیم فرموده: «ان یشأ یدهبکم و یأت بخلق جدید» ایمان به چنین قدرتی، که وجود و عدم همه چیز بدست اوست، به انسان توانایی فوق‌العاده می‌دهد و او را از یأس و ناامیدی باز می‌دارد. پیام‌ها:

۱- آفرینش خداوند، همواره بدیع و ابتکاری است. «بدیع»

۲- خداوند می‌تواند در یک لحظه همه هستی را بیافریند؛ «کن فیکون» هر چند حکمتش اقتضا می‌کند که سلسله علل در کار باشد و به تدریج خلق شوند.

(۱) فاراده‌الله الفعل لا غیر ذلک یقول له کن فیکون بلا لفظ ولا نطق ولا هممه ولا تفکر» کافی، ج ۱ ص ۱۰۹.

البقره

«۱۱۸» وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

کسانی که نمی‌دانند، گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید؟ یا آیه و نشانه‌ای بر خود ما نمی‌آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، دلها (و افکار) شان مشابه است، ولی ما (به اندازه‌ی کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین (و حقیقت‌جویان) روشن ساخته‌ایم. نکته‌ها:

باز هم تقاضای نابجا از سوی گروه دیگری از کفار! افراد ناآگاه، در برابر دعوت رسول خداصلی الله علیه و آله چنین می‌گویند: چرا خداوند مستقیماً با خود ما سخن نمی‌گوید؟ چرا بر خود ما آیه نازل نمی‌شود؟!

قرآن برای جلوگیری از اثرات سوء احتمالی اینگونه سخن‌های یاه و بی‌جا بر سایر مسلمانان و دلداری به رسول خداصلی الله علیه و آله، سؤال و خواست آنها را خیلی عادی تلقی می‌کند که این سؤالات حرف تازه‌ای نیست و کفار قبل از اینها نیز از انبیای پیشین چنین توقعات نابجا را داشته‌اند. سپس می‌فرماید: طرز تفکر هر دو گروه به یکدیگر شباهت دارد، ولی ما برای اینگونه درخواست‌ها اعتبار و ارزشی قائل نیستیم. چرا که آیات خودمان را به قدر کفایت برای طالبان حقیقت بیان کرده‌ایم.

توقعات نابجا، یا به خاطر روحیه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی. آنکه جاهل است، نمی‌داند نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی نمی‌ریزد. در قرآن می‌خوانیم: اگر پاکدل و درست کردار بودید، فرقان و قوه تمیز به شما می‌دادیم. (۱) پیام‌ها:

۱- اصالت به تلاش و لیاقت است، نه تقاضا و توقع. گروهی هستند که به جای تلاش و بروز لیاقت، همیشه توقعات نابجای خود را مطرح می‌کنند. «لولا یکلمنا الله»

۲- سنت خداوند اتمام حجت و بیان دلیل است، نه پاسخگویی به خواسته‌ها و تمایلات نفسانی هر کس. «قد بینا الایات»

(۱) ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا انفال، ۲۹.

البقره

«۱۱۹» إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ

(ای رسول!) ما ترا به حق فرستادیم تا بشارتگر و بیم‌دهنده باشی و تو مسئول (گمراه شدن) دوزخیان (و جهنم رفتن آنان) نیستی. نکته‌ها:

ای رسول گرامی! به توقعات نابجای کفار توجه نکن. آنان هر کدام توقع دارند اوراق متعددی از آیات برایشان نازل شود؛ «بل یرید کل امرء منهم ان یؤتی صحفاً منشره» (۱) در حالی که ما ترا همراه منطق حق برای مردم فرستاده‌ایم تا از طریق بشارت و انذار، آنان را نسبت به سعادت خودشان آشنا کنی. اگر گروهی بهانه جویی کرده و از پذیرش حق سرباز زدند و توقع داشتند که بر آنان وحی نازل شود، تو مسئول دوزخ آنان نیستی، تو فقط عهده‌دار بشارت و انذاری، و مسئول نتیجه و قبول یا رد مردم نیستی. بشارت و انذار، نشانه‌ی اختیار انسان است. در قرآن مکرر این معنا آمده است که آنچه بر خداوند است، فرستادن پیامبری معصوم با منطق حق همراه با بشارت و انذار است. حال مردم خودشان هستند که آزادانه یا راه حق را می‌پذیرند و یا سرسختانه لجاجت می‌کنند. پیام‌ها:

- ۱- در برابر هر تضعیف روحیه‌ای از طرف دشمن، نیاز به تقویت و تسلیت و تسکین روحی از طرف خدا است. «ارسلناک بالحق» (در آیه قبل بهانه‌های کفار نقل شد، در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله با کلمه «بالحق» تأیید و تقویت می‌شود).
- ۲- بشارت و تهدید، همچون دو کفه ترازو باید در حال تعادل باشد، و گرنه موجب غرور یا یأس می‌شود. «بشیراً و نذیراً»

(۱) مدثر، ۵۲.

البقره

«۱۲۰» وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَّبَعْتُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آنکه علم (وحی الهی) نزد تو آمد، هیچ سرور و یآوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود. نکته‌ها:

بعد از تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احیاناً بعضی از مسلمانان نیز تمایل داشتند قبله همان بیت المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند، غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی‌شد و انتظار آنان، پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.

این آیه در عین اینکه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه تسلیم بی‌چون و چرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید. ولی شما مسلمانان باید با قاطعیت دست رد به سینه نامحرم بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن. پیام‌ها:

- ۱- دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می‌شود. «لن ترضی عنک...»
- ۲- اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفار از دین آنان راضی هستند، باید در دینداری خود تردید نمایند. دینداری کافرپسند، همان کفر است. «لن ترضی... حتی تتبع ملتهم»

۳- جز وحی و هدایت الهی، همه راه‌ها انحرافی است. «قل ان هدی الله هو الهدی»

۴- مسئولیت عالم، بیشتر از جاهل است. «بعد الذی جائک من العلم»

۵- رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول تمام شود. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز. «لئن اتبعت اهوائهم...»

۶- پیروی از تمایلات و هوسهای مردم، منجر به قطع الطاف الهی می‌شود. یا لطف خدا، یا هوسهای مردم. «ما لک من الله من ولی ولانصیر»

البقره

«۱۲۱» الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم و آنرا چنان که سزاوار تلاوت است تلاوت می‌کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند. نکته‌ها:

در برابر یهود و نصاری که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته‌اند. آنان کسانی هستند که به کتاب‌های آسمانی مراجعه کرده و نشانه‌های ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در آن دیده و به او ایمان می‌آورند.

در تفسیر اطیب البیان آمده است: مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن، حق تلاوت را ادا نموده و به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده‌اند. تفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.

روایتی درباره‌ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده، که هشت نکته را مورد توجه قرار داده است:

۱- ترتیل آیات. ۲- تفقه در آیات. ۳- عمل به آیات. ۴- امید به وعده‌ها. ۵- ترس از وعیدها. ۶- عبرت از داستان‌ها. ۷- انجام اوامر الهی. ۸- ترک نواهی. در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود: حق تلاوت تنها حفظ آیات، درس حروف، قرائت و تجوید نیست. و بر اساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می‌کنند، تنها امامان معصوم می‌باشند. (۱) پیام‌ها:

۱- رعایت انصاف حتی در برخورد با مخالفان، لازم است. (۲) «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»

۲- حق تلاوت، در تلاوت با صوت زیبا و رعایت نکات تجوید خلاصه نمی‌شود، بلکه ایمان و عمل نیز لازم است. «یتلونه حق تلاوته»

أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»

۳- کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود، زیانکار واقعی است. «فأولئك هم الخاسرون»

(۱) کافی، ج ۱ ص ۲۱۵.

(۲) در آیاتی که قرآن از بنی اسرائیل انتقاد می‌کند، کلماتی همچون «کثیر»، «اکثر» و «فریق»، بکار رفته است تا حق افراد پاکدل و مؤمن از بین نرود.

البقره

«۱۲۲» يٰۤاَيُّهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

ای بنی اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یاد کنید.

البقره

«۱۲۳» وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچکس چیزی (از عذاب خدا) را از دیگری دفع نمی‌کند و هیچگونه عوضی از او قبول نمی‌گردد و هیچ

شفاعتی، او را سود ندهد و (از جانب هیچ کسی) یاری نمی‌شود. نکته‌ها:

این دو آیه مشابه آیات ۴۷ و ۴۸ همین سوره است که قبلاً گذشت و مطالبی در آنجا ذکر کرده‌ایم.

البقره

«۱۲۴» وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

و(به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند). نکته‌ها:

حضرت ابراهیم علیه السلام در بین انبیا، جایگاه و منزلت خاصی دارد. نام آن بزرگمرد، ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان اسوه و نمونه برای بشریت یاد شده است. در برخی از آیات، آن بزرگوار در ردیف اخیار، صالحان، قانتان، صدیقان، صابران و وفاکنندگان شمرده شده است. در بزرگداشت این پیامبر بزرگ، خداوند تعابیر خاصی بکار برده و حتی یکی از اسرار حج را یادآوری و زنده نگهداشتن ایثارگری‌ها و از خودگذشتگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام گفته‌اند. آن مرد الهی، در عرصه‌های گوناگون با انحراف و شرک مبارزه کرد؛ برهان و استدلال او در مقابل ستاره پرستان و ماه پرستان، مبارزه عملی او با بت پرستان، احتجاج او در برابر نمرد و سربلندی او در آزمایشات دیگر، از او انسانی اسوه و نمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود.

در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده و از سنتهای الهی است.

هدف آزمایش؛ آزمایش برای آگاه شدن خداوند نیست، زیرا او از پیش همه چیز را می‌داند، این آزمایش‌ها برای ظهور و بروز استعدادهای نهفته و تلاش و عمل انسان‌هاست. اگر انسان کاری نکند، استحقاق پاداش نخواهد یافت.

ابزار آزمایش؛ تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی، همه ابزار امتحان هستند. گاهی افرادی با شداید و مصایب آزمایش می‌شوند و برخی دیگر با رفاه، و ناگزیر همه مردم حتی انبیا مورد امتحان قرار می‌گیرند. این امتحانات و آزمایش‌ها برای رشد و پرورش مردم است. ابراهیم علیه السلام در هر آزمایشی که موفق می‌شد، به مقامی می‌رسید: در مرحله نخستین، عبدالله شد. سپس به مقام نبی الهی رسید. و پس از آن رسول الله، خلیل الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید. (۱)

مراد از «کلمات» در آیه، امتحانات سنگین است که حضرت ابراهیم از همه‌ی آنها پیروز بیرون آمد. نه عمو، نه همسر و نه فرزند هیچکدام نتوانستند مانع او در راه انجام وظیفه شوند. با آنکه ابراهیم تحت سرپرستی عمویش آزر بود، امّا با بت پرستی او و جامعه‌اش به مبارزه برخاست و بت‌شکن بزرگ تاریخ گردید و آنگاه که از سوی خدا مأموریت یافت، همسر و فرزندش را در صحرای مکه ساکن نموده و برای تبلیغ به نقطه‌ای دیگر برود، بی‌هیچ دل‌بستگی، آنها را به خدا سپرد و رفت. همچنین فرمان ذبح فرزندش اسماعیل آمد، رضای خدا را بر هوای دل ترجیح داد و کارد بر گلوی فرزند نهاد. امّا ندا آمد که قصد ما کشتن اسماعیل نبود، بلکه امتحان ابراهیم بود.

حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست نمود، پاسخ آمد که این مقام عهدی است الهی که به هر کس لایق باشد عطا می‌شود. در میان نسل تو نیز کسانی که شایستگی داشته باشند، به این مقام خواهند رسید. چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم علیه السلام است و به این مقام رسید، ولی کسانی که دچار کوچکترین گناه و ستمی شده باشند، لیاقت این مقام را ندارند.

ابراهیم علیه السلام تنها پیامبری است که مشرکان و یهود و نصاری، همه خود را پیرو و در راه او می‌دانند. در این آیه ضمن تجلیل از ابراهیم علیه السلام، به طور غیر مستقیم به همه می‌فهماند که اگر به راستی او را قبول دارید، دست از شرک برداشته و همانند او

تسلیم محض اوامر الهی باشید.

این آیه یکی از آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه قرار گرفته است که امام باید معصوم باشد و کسی که لقب ظالم بر او صدق کند، به مقام امامت نخواهد رسید. (۲)

این آیه، مقام امامت را «عهدی» گفته است، پس آیه؛ «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» (۳) یعنی اگر شما به امامی که من تعیین کردم وفادار بودید و اطاعت کردید من نیز به نصرت و یاری که قول داده‌ام وفا خواهم کرد. پیام‌ها:

۱- پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند. «واذ ابتلی ابراهیم»

۲- برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است. «اذ ابتلی ابراهیم... بکلمات»

۳- منشأ امامت وراثت نیست، لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می‌گردد. «فاتمهن»

۴- پست‌ها و مسئولیت‌ها باید تدریجاً و پس از موفقیت در هر مرحله به افراد واگذار شود. «فاتمهن...»

۵- امامت، مقامی رفیع و از مناصب الهی است. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. «انّی جاعلک»

۶- امامت، عهد الهی است و همیشه باید این عهد میان خدا و مردم باشد. «عهدی»

۷- از اهم شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هر کس سابقه شرک و ظلم داشته باشد، لایق امامت نیست. (۴) «لا ینال عهدی الظالمین»

(۱) کافی، ج ۱ ص ۱۷۵.

(۲) در تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۵۷ آمده است: ابوحنیفه به استناد این آیه، مخالف حکومت وقت (منصور عباسی) بود و مقام قضاوت آنان را قبول نمی‌کرد. سپس می‌گوید: ائمه‌ی اربعه اهل سنت، با حکومت‌های زمان خود مخالف بودند، زیرا آنان را ظالم می‌دانستند.

البته در منابع و متون تاریخی، مطالبی بر خلاف ادعای صاحب المنار به چشم می‌خورد.

(۳) بقره ۴۰۷.

(۴) در تفسیر اطیب البیان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خداوند فرمود: «من سجد لصنم دونی، لا اجعله اماماً... انا و علی بن ابی طالب لم یسجد احدنا لصنم قط» یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی‌دهم... و من و علی بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده است.

البقره

«۱۲۵» وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضَمًّا وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا نَّبِيَّتِي لِّلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

و (به یاد آور) هنگامی که خانه (ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن مردم قرار دادیم (و گفتیم): از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید. نکته‌ها:

بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم علیه السلام در آیه‌ی گذشته، به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده و می‌فرماید: کعبه را برای مردم «مثابه» قرار دادیم. کلمه «مثابه» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت به حالت اول است. کعبه محلّ بازگشت و میعادگاه همه مردم است، میعادگاهی امن و مقدّس.

مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متر از کعبه، که بر حاجیان لازم است بعد از طواف خانه خدا، پشت آن دو رکعت

نماز بگزارند و در آنجا سنگی قرار دارد که حضرت ابراهیم برای بالا بردن دیوارهای کعبه، بر روی آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه‌ای نگهداری می‌شود.

مراد از «عهد» در این آیه دستور الهی است. «عهدنا» یعنی دستور دادیم.

خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد. کلمه‌ی «بیتی» در این آیه همانند «شهرالله» درباره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاص، خداوند آنرا به خود منسوب می‌کند. و در عظمت کعبه همین بس که گاهی می‌فرماید: «بیتی» خانه من. گاهی می‌فرماید: «ربّ هذا البیت» خدای این خانه. پیام‌ها:

۱- شخصیت حضرت ابراهیم، شخصیتی جهانی است. در آیه قبل، ابراهیم را امام برای همه‌ی مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. «جعلنا البیت مثابة للناس»

۲- جامعه نیازمند امام و امتی است. در آیه‌ی قبل فرمود: «انّی جاعلک للناس اماماً» و در این آیه می‌فرماید: «واذ جعلنا البیت مثابة للناس وامنأ»

۳- کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. «مصلی» (۱)

۴- چون خانه از خداست؛ «بیتی» خادم آن نیز باید از اولیای او باشد. «طهرا بیتی»

۵- زائران بیت‌الله را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل، مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده‌اند. «طهرا بیتی للطائفین...»

۶- عبادت با طهارت، پیوند دارد. «طهرا... والركع السجود»

۷- عبادت و نماز به قدری مهم است که حتی ابراهیم و اسماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می‌شوند. «طهرا بیتی ل... الزّکع السجود»

۸- مسجد مسلمانان باید پاکیزه و رغبت‌انگیز باشد. «طهرا... الزّکع السجود»

(۱) مضمون حدیثی که در تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۲۲، آمده است.

البقره

«۱۲۶» وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده. (اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند (نیز) بهره‌ی اندکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می‌کشانم و چه بد، سرانجامی است. نکته‌ها:

در آیات قبل، حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریه‌ی خویش درخواست مقام امامت نمود، اما خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی‌رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، اما خداوند این محدودیت را نمی‌پذیرد و از اعطای رزق مادی به کفار امتناع نمی‌ورزد. یعنی رزق مادی مهم نیست، لذا به اهل و نااهل هر دو داده می‌شود، اما مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است و به هر کس واگذار نمی‌شود. پیام‌ها:

۱- انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امتی و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می‌کنند. «ربّ اجعل هذا بَلَدًا آمِنًا»

۲- بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی‌اضطراب باشد. «امناً و ارزق»

۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: «وارزق اهله»

۴- سنت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنت حتی با دعای ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. «ومن کفر فامتعه»

۵- بهره‌مندی در دنیا، نشانه‌ی لطف خداوند به انسان نیست. «ومن کفر فامتعه»

۶- در کمک‌رسانی به هم‌نوع، کاری به مکتب او نداشته باشید. «ومن کفر فامتعه»

۷- کامیابی‌های مادی هر قدر باشد، نسبت به نعمت‌های آخرت اندک است. «قلیلاً»

البقره

«۱۲۷» وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می‌برد (ومی‌گفتند: پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی. نکته‌ها:

از آیات و روایات متعدّد استفاده می‌شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آنرا تجدید بنا نموده است. چنانکه آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکه می‌گوید: «رَبَّنَا أَنْتَ اسْكَنْتَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (۱) خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کنار خانه‌ی تو سکونت دادم. بنابراین در زمان شیر خوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است. و در سوره‌ی آل عمران (۲) نیز از کعبه به عنوان اولین خانه مردم یاد شده است. در آیه مورد بحث نیز سخن از بالا- بردن پایه‌های خانه بدست ابراهیم علیه السلام است و این تعبیر می‌رساند که اساس خانه کعبه، قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آنرا بالا- برده‌اند. حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه (۳) می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد، با همین کعبه و سنگ‌های آن آزمایش می‌نماید.

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در کار مساوی نبودند. در حدیث می‌خوانیم: ابراهیم بنایی می‌کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد. و شاید به سبب همین تفاوت، میان نام آن دو بزرگوار فاصله گذاشته است. «یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل» پیام‌ها:

۱- بنیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. «اذیرفع» «اذ» یعنی گذشته را یاد کن.

۲- در مسیر اهداف الهی، کار بنایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خداوند قبولی آنرا می‌خواهند. «یرفع ابراهیم القواعد... ربنا تقبل منا»

۳- کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد. حتی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. «ربنا تقبل»

۴- کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: «ربنا تقبل منا»

۵- در روایات آمده است: از شرایط استجاب و آداب دعا، ستایش خداوند است. ابراهیم علیه السلام دعای خود را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. «انک انت السميع العليم»

(۱) ابراهیم، ۳۷.

(۲) آل عمران، ۹۶.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

البقره

«۱۲۸» رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

(ابراهیم و اسماعیل همچین گفتند): پروردگارا! ما را تسلیم (فرمان) خود قرارده و از نسل ما (نیز) امتی که تسلیم تو باشند قرارده و راه و روش پرستش را به ما نشان‌ده و توبه‌ی ما را بپذیر، که همانا تو، توبه‌پذیر مهربانی. نکته‌ها:

با آنکه حضرت ابراهیم و اسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح، عالی‌ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند، اما با این همه در این آیه از خداوند می‌خواهند که ما را تسلیم فرمان خودت قرارده. گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا تداوم روحیه تسلیم را می‌خواهند. کسی که فقط تسلیم خدا باشد، نه تسلیم عمومی بت‌تراش می‌شود و نه در برابر بت‌ها به زانو می‌افتد و نه از طاغوت‌ها پیروی می‌کند. پیام‌ها:

۱- به کمالات امروز خود قانع نشوید، تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهید. «ربنا و اجعلنا مسلمین لک»

۲- توجه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و خدایسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است و بارها در دعاهای حضرت ابراهیم آمده است. «ومن ذریتنا»

۳- راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می‌شود. «أرنا مناسکنا»

۴- تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت. در اینجا ابراهیم علیه السلام ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می‌کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می‌خواهد. «واجعلنا مسلمین لک... ارنا مناسکنا»

۵- نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی، در هر حال و برای هر مقامی، ارزش است. (۱) «تب علینا»

۶- یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می‌خورد. «التواب الرحیم»

(۱) در حدیث می‌خوانیم: رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر روز، هفتاد مرتبه استغفار می‌نمود، با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.

البقره

«۱۲۹» رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و (از مفاسد فکری، اخلاقی و عملی) پاکیزه‌شان نماید، همانا که تو خود توانا و حکیمی. نکته‌ها:

این آیه، دعایی دیگر از حضرت ابراهیم علیه السلام را بازگو می‌کند که بیانگر عظمت فوق‌العاده روح، و ترسیم کننده‌ی سوز و اخلاص درونی اوست. با آنکه خود در حال حیات و از پیامبران برجسته الهی است، برای نسل‌های آینده دعا می‌کند که پروردگارا! در میان مردم و ذریه من، پیامبری از خودشان مبعوث کن.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «أنا دعوة أبي إبراهيم» من نتیجه اجابت دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ» (۱)

با آنکه در دعای ابراهیم علیه السلام تعلیم بر تزکیه مقدم شده است، اما خداوند در اجابت این دعا، تزکیه را مقدم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که تزکیه، با ارزش‌تر است و تعلیم در مرتبه بعدی است. «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (۲) پیام‌ها:

۱- نیاز به رهبر آسمانی، از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. اگر قرن‌ها قبل برای آن دعا می‌شود، نشان دهنده‌ی اهمیت و ارزش و نقش آن است. «یرفع ابراهیم... وابعث فيهم» آری، بالا- بردن دیوارهای کعبه بدون حضور رهبر معصوم و الهی، بتخانه‌ای



بیش از آب در نمی‌آید.

۲- هدف از بعثت پیامبران، تعلیم و تزکیه مردم بر اساس کتاب آسمانی است. «یتلوا... یعلمهم... یزکیهم»

۳- علم و دانش زمانی نتیجه می‌دهد که همراه با بینش و حکمت، و همراه با تزکیه و تقوی باشد. «یعلمهم الكتاب والحكمة ویزکیهم»

(۱) تفسیر صافی والمیزان.

(۲) جمعه، ۲.

البقره

«۱۳۰» وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

کیست که از آئین ابراهیم روی بگرداند، مگر کسی که خود را (فریب داده و) بی‌خردی کند؟ و همانا ما او را در این جهان برگزیدیم و قطعاً او در جهان دیگر (نیز) از صالحان است. نکته‌ها:

در آیات قبل، گوشه‌هایی از اهداف و شخصیت حضرت ابراهیم بیان گردید. این آیه با توجه به تابناکی و پاکی چهره ابراهیم و آئین او می‌پرسد، چه کسی جز افراد نادان و سفیه از ابراهیم و اهداف او اعراض می‌کند؟! آئین او به قدری ارزش دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله مفتخر است که راه او را ابراهیم است. ابراهیم کسی است که در منطق، مخالف کافر را مبهوت می‌کند: «فبهت الذی کفر» (۱) و در شجاعت یک تنه همه بت‌ها را می‌شکند: «فجعلهم جذاذاً» (۲) قرآن او را حلیم معرفی می‌نماید و در صبر و توکل نیز نمونه و سرآمد است تا آنجا که درون آتش افکنده می‌شود بی‌آنکه واهمه‌ای داشته باشد. در سخاوت گوساله چاقی را برای مهمانان کباب می‌کند. در تسلیم، کودک خود را در بیابان بی‌آب و گیاه مکه رها کرده و آنگاه که او به سن نوجوانی می‌رسد، به امر خداوند کارد بر گلوی او می‌گذارد. آری، انسان تنها با فریب دادن خرد خویش می‌تواند از ادیان الهی گریزان باشد. «سفه نفسه» ابراهیم علیه السلام در دعایی از خداوند خواست که: «ألحقنی بالصالحین» (۳) خداوند دعای او را استجابت کرده و می‌فرماید: ابراهیم در آخرت از صالحان است.

کسی که راه ابراهیم را که برای نسل بشر، مرکز امن، رهبر معصوم، رزق فراوان، توفیق اسلام و تسلیم، قبول توبه و سعادت از خدا طلب می‌کند، رها کرده و به دنبال دیگران برود، سفیه و نادانی بیش نیست!!

در فرهنگ قرآن، به افرادی که حقائق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند، سفیه گفته می‌شود. چنانکه به بنی اسرائیل به جهت بهانه‌های بی‌موردی که درباره‌ی تغییر قبله می‌گرفتند، سفیه گفته شده است: «سیقول السفهاء» در ذیل آیه‌ی «ولا تؤتوا السفهاء اموالکم» نیز از امام علیه السلام نقل شده است که فرمود: کسی که شراب بخورد، سفیه است. چنین شخصی به جای نوشیدنی‌های مفید و حلال، به سراغ آشامیدنی مضر و حرام می‌رود. آری، کسانی که راه حق را رها نموده و بی‌راهه می‌روند، سفیه هستند و آن کس که در انتخاب رهبر و مکتب، قدم درست بردارد عاقل است. در حدیث می‌خوانیم: عقل همان چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت شود و گرنه شیطن است. پیام‌ها:

۱- سفیه کسی است که منطق، مکتب، رهبر و راه حق را نادیده گرفته و به دنبال هوسهای خود یا دیگران رهسپار شود. «سفه نفسه»

۲- دین‌داری، خردورزی، واعراض از آن، دلیل بی‌خردی است. «من یرغب... سفه نفسه»

(۱) بقره، ۲۵۸.

(۲) انبیاء، ۵۸.

(۳) شعراء، ۸۳.

البقره

«۱۳۱» إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

(بخاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت: تسلیم شو. گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم. پیام‌ها:

۱- مقامات و الطاف الهی، بدون دلیل به کسی واگذار نمی‌شود. اگر خداوند ابراهیم را برمی‌گزیند، به خاطر روحیه‌ی تسلیم‌پذیری او در برابر خداست. «اسلم قال اسلمت»

۲- فلسفه‌ی تسلیم انسان در برابر خداوند آن است که او رب العالمین است. «أسلمت لرب العالمین»

البقره

«۱۳۲» وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

و ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به همان آئین سفارش نمودند (و گفتند): فرزندان من! خداوند برای شما این دین (توحیدی) را برگزیده است. پس (تا پایان عمر بر آن باشید و) جز در حال تسلیم (و فرمانبرداری) نمیرید. پیام‌ها:

۱- در فکر سلامت عقیده و ایمان نسل و فرزندان خود باشیم و در وصایای خود تنها به جنبه‌های مادی اکتفا نکنیم. «وصی... فلاتموتن الا وانتم مسلمون»

۲- راه حق، همان راه اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند است. انبیا همین راه را سفارش می‌نمودند. «وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب»

۳- خداوند در میان همه راهها، راه دین را برای ما برگزیده است. «ان الله اصطفى لكم الدين»

۴- حسن عاقبت و مسلمان مردن مهم است. (۱) «فلاتموتن الا وانتم مسلمون»

۵- گرچه زمان و مکان مردن به دست ما نیست، ولی می‌توانیم زمینه‌ی حسن عاقبت خود را از طریق عقیده و عمل درست و دعا و دوری از گناه و افراد فاسد، فراهم کنیم. «فلاتموتن الا وانتم مسلمون»

(۱) بسیار افرادی که اهل ایمان بودند، ولی مرتد و کافر شدند. «آمنوا ثم كفروا» نساء، ۱۳۷.

البقره

«۱۳۳» أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیا شما (یهودیان) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا، و ما در برابر او تسلیم هستیم. نکته‌ها:

گروهی از یهود اعتقاد و ادعا داشتند که یعقوب هنگام مرگ، فرزندان خود را به دینی که یهود، با تمام تحریفاتش به آن معتقد بودند، سفارش و توصیه کرده است و آنها بدین سبب به آئین خود پای بند هستند. خداوند در رد این ادعا و اعتقاد، آنان را مورد سؤال قرار می‌دهد که آیا شما در هنگام مرگ بر بالین یعقوب حاضر بوده‌اید که اینگونه می‌گوئید؟ بلکه او از فرزندان خود اسلام و تسلیم در برابر خداوند را خواست، و فرزندان به او وعده دادند که عبادت و پرستش خدای یگانه و تسلیم بودن در برابر او را در پیش گیرند.

در قرآن از جدّ و عمو، به پدر «أب» تعبیر می‌کند. «ابائکم ابراهیم و اسماعیل» چون ابراهیم، جدّ فرزندان یعقوب و اسماعیل، عموی آنان بوده است. پیام‌ها:

۱- سخن باید بر اساس علم و آگاهی باشد. «أم کنتم شهداء»

۲- مرگ به سراغ همه می‌آید، حتی پیامبران. «حضر یعقوب الموت»

۳- حسّاس‌ترین زمان زندگی، لحظه‌ی مرگ است و حسّاس‌ترین مسئله، موضوع دین و عقیده و حسّاس‌ترین مخاطب، نسل انسان است. «اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون»

۴- موعظه در آستانه‌ی مرگ، آثار عمیقی دارد. «اذ حضر یعقوب الموت اذ قال»

۵- پدران باید نسبت به آینده‌ی دینی فرزندان خویش، توجه داشته باشند. حتی فرزندان انبیا در معرض خطر بی‌دینی هستند. «ما تعبدون من بعدی»

۶- همه انبیا، به عبادت و تسلیم در برابر خداوند سفارش می‌کردند. «الهاواحداً»

۷- فقط در برابر فرمان خداوند، تسلیم شویم. «له مسلمون»

البقره

«۱۳۴» تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنها امتی بودند که در گذشتند، دست آورد آنها مربوط به خودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده‌اند، بازخواست نخواهید شد. نکته‌ها:

یکی از اشتباهات بنی اسرائیل این بود که به نیاکان و پیشینیان خویش، بسیار مباهات و افتخار می‌کردند و گمانشان این بود که اگر خودشان آلوده باشند، به خاطر کمالات گذشتگان، مورد عفو قرار خواهند گرفت. این آیه به آنان هشدار می‌دهد که شما مسئول اعمال خویش هستید، همچنان که آنان مسئول کرده‌های خویش هستند.

در کتاب غررالحکم از حضرت علی علیه السلام آمده است: «الشرف بالهمم العالیة لا بالرّمم البالیة» شرافت و بزرگی به همت‌های عالی و بلند است، نه به استخوان‌های پوسیده‌ی نیاکان و گذشتگان. در تاریخ می‌بینیم که افراد در سایه عمل خویش، آینده خود را رقم می‌زنند. زن فرعون اهل بهشت می‌شود، ولی همسر لوط در اثر بد کرداری، به دورخ رهسپار می‌شود. اینها نمونه‌ی عدالت و نظام حق پروردگار است.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: ای بنی‌هاشم، مبدا سایر مردم برای آخرت خود کار کنند، ولی شما به انساب خود دل خوش کنید. پیام‌ها:

۱- نسبت خویشاوندی، در قیامت کارساز نیست. «لها ما کسبت ولکم ما کسبتم»

۲- آینده هر کس و هر جامعه‌ای، در گرو عمل خود اوست. «ولا تسئلون عَمَّا کَانُوا یعملون»

البقره

«۱۳۵» وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَٰ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(اهل کتاب) گفتند: یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید، بگو: (چنین نیست)، بلکه (پیروی از) آئین حَقِّگرای ابراهیم (مایه هدایت است، زیرا) او از مشرکان نبود. نکته‌ها:

کلمه «یهود» از «هود» به معنای بازگشت به خدا، گرفته شده است. در مجمع البحرین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که لقب یهود از آیه ۱۵۶ سوره اعراف اقتباس شده است، آنجا که بنی اسرائیل به خدا گفتند: «أَنَا هُدْنَا الْيَكُّ» و کلمه نصاری نیز از کلام حضرت عیسی علیه السلام گرفته شده است آنجا که فرمود: «مَنْ انصاری الی الله» امّا کلمه «حنیف» از «حنف» به معنای در راه مستقیم آمدن است، همانگونه که «جنف» به معنای در راه کج قرار گرفتن آمده است.

در آیه ۱۱۳ خواندیم که یهودیان، نصاری را قبول نداشتند و نصاری نیز یهودیان را پوچ می‌دانستند و هر یک خیال می‌کرد که تنها

خودش بر هدایت می‌باشد. در حالی که هر دو گروه دچار شک گردیده و از راه مستقیم منحرف شده‌اند و راه حق را ابراهیم علیه السلام است که هرگز دچار شک نگردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: دین حنیف و حقرا، همان گرایش به حق و اسلام است. (۱) پیام‌ها:

۱- انحصار طلبی بی‌جا، ممنوع است. یهود و نصاری بدون داشتن دلیل، هر کدام هدایت را تنها در آئین خود می‌دانند. «کونوا هوداً او نصاری تهتدوا»

۲- نام و عنوان مهم نیست، ایمان و عمل اهمیت دارد. یهودی یا نصرانی یک لقب بیش نیست، آنچه ارزشمند است، توحید و یکتاپرستی است. «بل مله ابراهیم حنیفاً»

۳- به تبلیغات سوء دیگران پاسخ دهید. «قالوا... قل»

۴- ابراهیم علیه السلام هیچگاه از مشرکان نبوده است، در حالی که یهود و نصاری گرفتار شرک شده‌اند. «وما کان من المشرکین»

(۱) تفسیر برهان.

البقره

«۱۳۶» قُولُوا ءَاٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا اُنزِلَ اِلَيْنَا وَمَا اُنزِلَ اِلَىٰ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَاَلْسَبْطِ وَمَا اُوْتِيَ مُوسٰى وَعِيسٰى وَمَا اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ

(ای مسلمانان!) بگوئید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده‌ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (و میان آنان فرق نمی‌گذاریم و) در برابر خداوند تسلیم هستیم. نکته‌ها:

این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به خدا و همه پیامبران بر حق و آنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم و خود محوری‌ها و یا تعصبات نژادی، باعث نمی‌شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم. ما به همه انبیای الهی، چه آنهایی که قبل از ابراهیم علیه السلام آمده‌اند، همانند آدم، شیث، نوح، هود، صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان، یحیی و زکریا، ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می‌پذیریم.

«اسباط» جمع «سبط» به معنای نواده است و مراد از آن دوازده تیره و قبیله بنی‌اسرائیل می‌باشد که از دوازده فرزند یعقوب به وجود آمده و در میان آنان پیامبرانی وجود داشته است.

جمله «وما اوتی موسی و عیسی» یعنی هرچه به آن دو پیامبر نازل شده قبول داریم، نه هر آنچه نزد شماست و لذا نفرمود: «وما اوتیتم». بنابراین اگر در برابر دعوت شما که می‌گویید: «کونوا هوداً او نصاری» و راه نجات را در مسیحی یا یهودی بودن می‌دانید، می‌ایستیم به دلیل وجود انحراف و خرافاتی است که در دین خدا ایجاد کرده‌اید و گرنه ما تورات و انجیل واقعی را که در آنها بشارت ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است قبول داریم. پیام‌ها:

۱- ایمان به همه‌ی انبیا و کتاب‌های آسمانی لازم است. «آمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا اُنزِلَ...»

کفر به بعضی از انبیا، کفر به همه‌ی آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که به تمام انبیای الهی، ایمان داشته باشد.

۲- ما به آنچه بر موسی و عیسی علیهما السلام نازل شده ایمان داریم، نه آنچه امروز به نام تورات و انجیل وجود دارد. «وما اوتی

موسی و عیسی»

۳- تسلیم عملی، در کنار ایمان قلبی لازم است. «آمنا بالله... نحن له مسلمون»

البقره

«۱۳۷» فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

اگر آنها (نیز) به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، همانا هدایت یافته‌اند، و اگر سرپیچی نمایند، پس جز این نیست که آنها (با حق) در ستیزند و خداوند شرّ آنان را از تو دفع می‌کند و او شنونده‌ی داناست. نکته‌ها:

اگر اهل کتاب، یهود و نصاری، به جای سرسختی و خودمحوری و تکیه بر مسائل نژادی و قبیله‌ای، همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند و تعصبات نابجا را کنار بگذارند، حتماً هدایت می‌یابند، ولی اگر همچون گذشته، تنها خود را بر حق بدانند و دیگران را منحرف بشمارند، آنان در ستیز باحق و جدایی از حق خواهند بود. البته شما مسلمانان به راه خود دلگرم باشید و از تحقیرها و توطئه‌های آنان نترسید. چون خداوند شرّ آنان را از شما دفع و شما را در برابر آنان حمایت و کفایت می‌کند، زیرا که او شنوای داناست. پیام‌ها:

۱- مسلمانان، الگوی هدایت یافتگان واقعی هستند. «بمثل ما آمنتتم» زیرا به تمام انبیا و کتب‌های آسمانی، ایمان و اعتقاد دارند.

۲- خداوند، حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام نموده است. «فسیکفیکهم الله»

۳- ایمان نیاوردن یهود و نصاری از روی عناد، لجاجت و ستیزه‌جویی است، نه منطقی و استدلال. «وان تولّوا فانّما هم فی شقاق» (۱)

(۱) امام صادق علیه السلام شقاق و ستیزه‌جویی را کفر می‌داند. تفسیر مجمع‌البیان و راهنما.

البقره

«۱۳۸» صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عِبْدُونَ

(این است) رنگ آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم. نکته‌ها:

انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد، اما در میان همه رنگ‌ها، رنگ خدایی بهتر است. ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد و قبیله و هوسها را کنار نگذاریم، رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت. همه‌ی رنگ‌ها به مرور زمان کم رنگ و بی‌رنگ می‌شود. اما رنگ خدایی همیشگی و پایدار است. «کل شیء هالک الا وجهه» (۱) و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می‌کنیم. بگذریم که یهود، کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به او رنگ مذهبی می‌دهند.

بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته و چشم اولیای خدا را به خود جلب کند. همرنگ با فطرت و منطبق بوده، مشتری آن خدا، و بهای آن بهشت باشد. همه‌ی رنگ‌ها پاک می‌شوند، قبیله، نژاد و نسب، دیر یا زود از بین می‌روند، ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغ‌ه‌ی الهی یعنی اخلاص و ایمان است.

در حدیث آمده است: شخصی در دیوار خانه‌ی خود سوراخی ایجاد می‌کرد، امام صادق علیه السلام پرسید: چرا اینکار را انجام می‌دهی؟! جواب داد: تا دود اجاق منزل بیرون رود. امام فرمود: می‌توانی این منظور را داشته باشی که روزنه‌ی ورود و روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناست در دیوار روزنه‌ای ایجاد شود، چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد؟ چرا برای ورود نور نباشد؟ (۲) بله می‌توان به هر کاری، رنگ خدایی داد.

راه خدا یکی است. اگر رنگ خدایی نباشد، رنگ‌های دیگر، انسان را گیج و متحیر می‌کند. و همرنگ شدن با جماعتی که اکثر آنها دچار انحرافند خود مایه رسوایی و خواری در قیامت است. پیام‌ها:

۱- ایمان به خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی و تسلیم خدا بودن، صبغه و رنگ خدایی است. در آیات قبل فرمود: «قولوا آمنا

بالله و...»، در این آیه می‌فرماید: «صِبْغَةُ اللَّهِ»

۲- برترین و زیباترین رنگ‌ها، صبغه و رنگ الهی است. «ومن احسن من الله صبغهُ»

۳- باید تنها بنده خدا بود، نه بنده‌ی دیگران. «و نحن له عابدون»

(۱) قصص، ۸۸.

(۲) آیه‌الله جوادی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۳۲.

البقره

«۱۳۹» قُلْ أَتَحَاكِبُونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلِنَا أَعْمَلْنَا وَلكُمْ أَعْمَلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

(ای پیامبر! به اهل کتاب) بگو: آیا درباره‌ی خداوند با ما مجادله می‌کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماسست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آن شماسست و ما برای او خالصانه عبادت می‌کنیم. نکته‌ها:

این آیه، هشدار به اهل کتاب است که از ادعاهای بی‌دلیل دست بردارند. آنها می‌گفتند: ما به خدا نزدیکتر و یا فرزندان او و یا محبوبان او هستیم. بنی اسرائیل گمان می‌کردند که باید همه‌ی انبیا از نژاد آنان باشند و بخاطر قدیمی بودن دین آنان و کتاب تورات، خودشان را برتر می‌دانستند و لطف الهی را فقط مخصوص خودشان دانسته و با این گمان با مسلمانان محاجه و گفتگو می‌کردند. پیام‌ها:

۱- صاحب اختیار همه‌ی انسان‌ها، خداست. او به همه لطف دارد و می‌تواند هر کس را از هر نژادی که باشد، مورد عنایت خاص خود قرار دهد. «هو ربنا وربكم»

۲- سعادت هر کس در گرو اعمال اوست. ادعا و شعار کارساز نیست. «لنا اعمالنا و لكم اعمالكم»

۳- ملاک قرب به خداوند، عبادت خالصانه و منزّه دانستن او از شریک است. «نحن له مخلصون»

البقره

«۱۴۰» أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

یا می‌گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو: شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (چرا حقیقت را کتمان می‌کنید؟) و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را (درباره‌ی پیامبران) که نزد اوست، کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست. نکته‌ها:

این آیه، خطایی دیگر به اهل کتاب است، که شما آن قدر به یهودی یا نصرانی بودن خود مباهات می‌کنید که حتی حاضرید بزرگترین افتراها را به بهترین اولیای خدا نسبت دهید؟! آیا می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از نسل یعقوب «اسباط»، با آنکه قبل از نزول تورات و انجیل بوده‌اند، یهودی و نصرانی هستند؟ آیا این ستمگری نیست که واقعیتی را که بدان واقفید پپوشانید و این حقیقت روشن تاریخی را بر عامه مردم کتمان کنید و چنین وانمود کنید که همه پیامبران، تابع یهودیت یا نصرانیت بوده‌اند؟ ولی بدانید که خداوند از آنچه شما انجام می‌دهید غافل نیست. پیام‌ها:

۱- گاهی تعصب به جایی می‌رسد که شخص حاضر می‌شود واقعیت‌های روشن تاریخی را تحریف و یا انکار کند. «ام تقولون...»

۲- بزرگترین ظلم‌ها، ظلم فرهنگی و کتمان حقایق است. «ومن اظلم ممن كتم»

۳- علم خداوند به کتمان و ظلم‌ها، باید برای ما هشدار باشد. «و ما الله بغافل عما تعملون»

البقره

«۱۴۱» تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(به هر حال) آن امت بگذشت، آنچه آنان بدست آوردند برای خودشان است و آنچه شما بدست آوردید برای خودتان است و شما از آنچه آنان کرده‌اند، سؤال نخواهید شد. پیام‌ها:

۱- در کسب خوشبختی، تکیه به گذشتگان و تاریخ پدران، چاره‌ساز نیست. «لها ما کسبت ولکم ما کسبتم»

گیرم پدر تو بود فاضل

از فضل پدر، تو را چه حاصل

۲- هر امتی، تنها مسئول عمل خویش است. «لا تسألون عما كانوا يعملون»

البقره

«۱۴۲» سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّهُمْ عَن قِبَلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

بزودی بی‌خردان از مردم، خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت‌المقدس)، قبله‌ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. نکته‌ها:

چون مشرکان مکه، کعبه را به بتخانه تبدیل کرده بودند، پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکه بودند، به سوی کعبه نماز نمی‌خواندند، تا مبادا گمان شود که آنان به بت‌ها احترام می‌گذارند. اما بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: شما رو به قبله ما بیت‌المقدس نماز می‌خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می‌کرد، گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت‌المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد، بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محلّ به مسجد قبلتین معروف است. (۱)

بعد از این ماجرا، یهود ناراحت شده و طبق عادت خود شروع به خرده‌گیری کردند. آنها که تا دیروز می‌گفتند: مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند، اکنون می‌پرسیدند، چرا اینها از قبله‌ی پیامبران پیشین اعراض کرده‌اند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند مکان خاصی ندارد. آری، تغییر قبله، نشانه‌ی حکمت الهی است نه ضعف و جهل او. همچنان که در نظام تکوین، تغییر فصول سال، نشانه‌ی تدبیر است، نه ضعف یا پشیمانی.

خداوند در همه جا حضور دارد و شرق و غرب عالم از آن اوست. پس جهت‌گیری بدن به سوی کعبه، رمز جهت‌گیری دل به سوی خداست. چه بسا افرادی به سوی کعبه نماز بگذارند، ولی قبله آنان چیز دیگری باشد. چنانکه خواجه عبدالله انصاری می‌گوید:

قبله شاهان بود، تاج و کمند

قبله ارباب دنیا، سیم و زر

قبله صورت پرستان، آب و گل

قبله معنا شناسان، جان و دل

قبله تن‌پروران، خواب و خورش

قبله انسان، به دانش پرورش

قبله عاشق، وصال بی‌زوال

قبله عارف، کمال ذی‌الجلال پیام‌ها:

- ۱- افرادی که هر روز دنبال بهانه‌ای هستند تا از پذیرش حقّ طفره روند، سفیه هستند. (۲) «سیقول السفهاء»
- ۲- کسی که دست خدا را در وضع یا تغییر احکام بسته بداند، سفیه و سبک مغز است. اعتراض به خدای حکیم ودانا، نشانه‌ی سفاهت است. «سیقول السفهاء»
- ۳- مسلمانان باید توطئه‌ها و شایعات و سوالات بهانه‌جویانه‌ی دشمن را پیش‌بینی کرده و با پاسخ به آنها، از نفوذ و گسترش آن پیشگیری نمایند. «سیقول... قل»
- ۴- اصل سؤال کردن مورد انتقاد نیست، روحیه سؤال کننده مورد انتقاد است که از روی اعتراض و اشکال‌تراشی می‌پرسد. «ما ولّاهم عن قبلتهم»
- ۵- قداست و کرامت مکان‌ها و زمان‌ها، وابسته به عنایت پروردگار است، نه چیز دیگر. «لله المشرق و المغرب»
- ۶- تغییر قبله، یکی از نشانه‌های پیامبر اسلام در کتب آسمانی بود، لذا برای بعضی وسیله‌ی هدایت شد. «یهدی به من یشاء»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۳۶.

(۲) همانگونه که در روایات به کسی که آخرت خویش را فدای دنیا کند مجنون، و به پیروان رهبر فاسد فقیر، و آن کس که دین خود را از دست بدهد، غارت زده گفته شده است.

البقره

﴿۱۴۳﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ

و بدین سان ما شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی برنگرداندیم، مگر برای آنکه افرادی را که از پیامبر پیروی می‌کنند از آنها که به جاهلیت باز می‌گردند، بازشناسیم. و همانا این (تغییر قبله)، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. و خدا هرگز ایمان شما را (که سابقاً به سوی بیت‌المقدس نماز خوانده‌اید)، ضایع نمی‌گرداند. زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است. نکته‌ها:

مسیحیان در موقع عبادت، رو به محلّ تولّد حضرت عیسی در بیت‌المقدس می‌ایستادند که نسبت به محلّ سکونت آنان، در مشرق قرار داشت، و یهودیان رو به بیت‌المقدس عبادت می‌کردند که نسبت به محلّ سکونتشان، در طرف مغرب قرار می‌گرفت، ولی کعبه نسبت به آن دو در وسط قرار می‌گیرد و قرآن با اشاره به این موضوع، می‌فرماید: همانگونه که ما کعبه را در وسط قرار دادیم، شما مسلمانان را نیز امت میانه قرار دادیم.

مفسّران بحث‌های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده‌اند و در تفسیر «امت وسط» برخی گفته‌اند: مراد امتی است که نه اهل افراط باشد نه تفریط، نه طرفدار جبر نه تفویض، نه معتقد به اصالت فرد، نه اصالت جامعه.

ولی با چند مقدمه، روشن می‌شود که مراد آیه از امت وسط، افراد خاصی هستند. آن مقدمات عبارتند از:

۱- قرآن، امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

۲- گواه شدن، علم و آگاهی و عدالت می‌خواهد.

۳- همه‌ی افراد امت، آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم که مراد از امت وسط، امامان معصوم هستند که اولاً- به همه کارها علم دارند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «سیری الله عملکم و رسوله المؤمنون» (۱) که مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می‌بینند و به آن علم پیدا می‌کنند،



مطابق روایات امامان معصوم هستند. و ثانیاً عدالت دارند. چنانکه خداوند در آیه‌ی «أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» (۲) عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مگر می‌شود امتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه‌های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همه‌ی مردم در قیامت را دارا باشند؟ به هر حال مقام گواه بودن در محضر خداوند، آن هم نسبت به همه‌ی کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد امت است که به فرموده روایات، امامان معصوم می‌باشند.

در اینجا یک سؤال باقی می‌ماند که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد، نام امت را برده است؟ که در پاسخ می‌گوییم: قرآن حتی یک نفر را نیز امت معرفی نموده است: «أَنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (۳) فلسفه تغییر قبله

در مورد فلسفه تغییر قبله، تحلیل‌های متعددی صورت گرفته است؛ برخی گفته‌اند انتخاب اولیة بیت المقدس به عنوان قبله، به منظور جلب افکار یهود و همراهی آنان بوده است و آنگاه که مسلمانان خود قدرت و توانایی پیدا کردند، دیگر به این کار نیاز نبود. برخی نیز گفته‌اند: علاقه به مکه و وطن موجب شد که قبله تغییر یابد. لیکن این تحلیل‌ها موهوم و خلاف واقع هستند.

آنچه قرآن در این باره تصریح و تأکید دارد این است که تغییر قبله، آزمایش الهی بود تا پیروان واقعی پیامبر شناخته شوند. زیرا آنها که ایمان خالص ندارند، به محض تغییر یک فرمان، شروع به چون و چرا می‌نمایند که چرا اینگونه شد؟ اعمال ما طبق فرمان سابق چه می‌شود؟ اگر فرمان قبلی درست بود، پس فرمان جدید چیست؟ اگر دستور جدید درست است، پس فرمان قبلی چه بوده است؟ خداوند نیز به کسانی که در برابر فرامین او تسلیم هستند، بشارت می‌دهد که اعمال گذشته‌ی شما ضایع نمی‌شود، زیرا مطابق دستور بوده است.

در این آیه به جای کلمه نماز، واژه ایمان بکار رفته است که نشان دهنده‌ی اهمیت و مقام نماز و برابری آن با تمام ایمان می‌باشد. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» پیام‌ها:

۱- اولیای خدا، بر اعمال ما نظارت دارند. «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ»

آری، بعضی انسان‌ها دارای چنان ظرفیتی هستند که می‌توانند ناظر تمام اعمال و آگاه به انگیزه‌های انسان‌ها در طول تاریخ باشند.

۲- در قیامت، سلسله مراتب است. تشکیلات و سازماندهی محکمه‌ی قیامت بگونه‌ای است که ابتدا ائمه بر کار مردم گواهی می‌دهند، سپس پیامبر بر امامان گواه است. «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»

۳- آزمایش، یک سنت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان، مردم را امتحان می‌کند. «لَنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ...»

۴- پیروی از دستورات دین، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارتجاعی است. «يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ»

۵- جز فرمان خداوند، به چیز دیگری از قبیل، جهت، رنگ، زمان، مکان و شیوه‌ی خاصی خود را عادت ندهیم، تا هرگاه فرمانی بر خلاف انتظار یا عادت و سلیقه‌ی ما صادر شد، بدنبال فرار یا توصیه نباشیم. «لَنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ»

۶- مقام تسلیم بر افراد عادی سنگین است: «لَكَبِيرَةٌ» و تنها کسانی به این مقام دست می‌یابند که هدایت خاص الهی شامل آنان شود. «أَلَا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ»

۷- قوانین و مقررات، شامل زمان‌های قبل نمی‌شود. اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ»

۸- تمام تغییرات و تحولات تکوینی و تشریحی، ناشی از رحمت و رأفت خداوندی است. «لِرُؤْفِ رَحِيمٍ»

(۱) توبه، ۱۰۵.

(۲) احزاب، ۳۳.

(۳) نحل، ۱۲۰.

البقره

﴿۱۴۴﴾ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) همانا می‌بینیم که تو (در انتظار نزول وحی، چگونگی) روی به آسمان می‌کنی، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، برمی‌گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و (شما ای مسلمانان) هر جا بودید، روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (به خوبی) می‌دانند که این فرمان به حق است که از ناحیه‌ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست. نکته‌ها:

این آیه حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه وآله منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود و این تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه، وعده‌ی خداوند به پیامبرش بوده است، ولی آن حضرت در موقع دعا، بی‌آنکه چیزی بگوید، به سوی آسمان نگاه می‌کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم صلی الله علیه وآله و همه‌ی مسلمانان در موقع عبادت، روبه سوی مسجدالحرام و کعبه نمایند. اهل کتاب و یهود با آنکه حقایق این تغییر را می‌دانستند و قبلاً در کتاب‌هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌گردد، اما این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شبهات و سؤالات، نقش تخریبی ایفا می‌کردند و خداوند با جمله‌ی «و ما الله بغافل عما يعملون» آنان را تهدید می‌نماید. (۱)

رضایت رسول اکرم صلی الله علیه وآله از قبله بودن کعبه، دلالتی داشت از جمله:

الف: کعبه، قبله‌ی ابراهیم علیه السلام بود.

ب: از زخم زبان، تحقیر و استهزای یهود آسوده می‌شد.

ج: استقلال مسلمانان به اثبات می‌رسید.

د: به اولین پایگاه توحید یعنی کعبه، توجه می‌شد.

چون مسئله‌ی تغییر قبله یک حادثه‌ی مهمی بود، لذا در آیه، دوبار در مورد توجه به کعبه، فرمان داده شده است: یک‌بار خطاب به پیامبر با لفظ: «وجهک» و یک‌بار خطاب به مسلمانان با کلمه: «وجهکم» پیام‌ها:

۱- آسمان، سرچشمه‌ی نزول وحی و نظرگاه انبیاست. «نری تقلب وجهک فی السماء»

۲- خداوند به خواسته انسان‌ها آگاه است. «فلنولینک قبله ترضاه»

۳- تشریح و تغییر احکام، از طرف خداوند است و پیامبر از پیش خود، دستوری صادر نمی‌کند. «فولوا...»

۴- ادب پیامبر در نزد خداوند به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبان نمی‌آورد، بلکه تنها با نگاه، انتظارش را مطرح می‌نماید. «قد نری تقلب وجهک»

۵- خداوند رضایت رسولش را می‌خواهد و رضای خداوند در رضای رسول اوست. «قبله ترضاه»

۶- قرآن، دانشمندانی که حقیقت را می‌دانند، ولی باز هم طفره می‌روند، تهدید و نکوهش می‌کند. «لیعلمون انه الحق... و ما الله بغافل عما يعملون»

۷- نباید دستورات دین را به مردم سخت گرفت. «شطر» به معنی سمت است. یعنی به سمت مسجدالحرام ایستادن کافی است و لازم نیست بطور دقیق روبه کعبه باشد. «فولوا وجهکم شطره»

البقره

«۱۴۵» وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

و (ای پیامبر!) اگر هرگونه آیه، (نشانه و دلیلی) برای (این گروه از) اهل کتاب بیاوری، از قبله‌ی تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی، (همانگونه که) بعضی از آنها نیز پیرو قبله دیگری نیست. و همانا اگر از هوسهای آنان پیروی کنی، پس از آنکه علم (وحی) به تو رسیده است، بی‌شک در این صورت از ستمگران خواهی بود. نکته‌ها:

این آیه، از عناد و لجاجت اهل کتاب پرده برداشته و سوگند (۱) یاد می‌کند که هرچه هم آیه و دلیل برای آنان بیاید، آنها از اسلام و قبله‌ی آن پیروی نخواهند کرد. چون حقیقت را فهمیده‌اند، ولی آگاهانه از پذیرش آن سر باز می‌زنند.

تهدید و هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر، به منظور جلوگیری از بروز و رشد غلوگرایی و نسبت ناروای خدایی به اولیاست. آنگونه که در ادیان دیگر، مردم به غلو، عیسی علیه السلام را فرزند خدا و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند. پیام‌ها:

۱- لجاجت و تعصب، مانع تفکر، استدلال و حق‌بینی است. آنان نه تنها نسبت به اسلام تعصب می‌ورزند، در میان خودشان نیز عناد و لجاجت دارند. «اتبعوا قبلتک... و مابعضهم بتابع قبله بعض»

۲- در برابر هیاو و غوغای مخالفان نباید تسلیم شد و برای مایوس کردن دشمنان، قاطعیت لازم است. «وما انت بتابع»

۳- یهود و نصاری هر یک دارای قبله‌ی ویژه‌ای بودند. «و مابعضهم بتابع قبله بعض»

۴- انحراف دانشمندان، بسیار خطرناک است. «...من بعد ماجاءک من العلم»

۵- علم، به تنهایی برای هدایت یافتن کافی نیست، روحیه‌ی حق‌پذیری لازم است. یهود صاحب کتاب بودند، ولی با وجود تعصب نابجا، این علم چاره‌ساز نشد. «اهوائهم من بعد ماجاءک من العلم»

۶- پیامبر، حق تغییر قانون الهی را بر اساس تمایلات مردم ندارد. «اهوائهم من بعد ماجاءک من العلم»

۷- آئین اسلام از سرچشمه‌ی علم واقعی است. «جاءک من العلم»

۸- قوانینی شایسته پذیرش و پیروی هستند که از هواهای نفسانی پیراسته و بر پایه‌ی علم بنا شده باشند. «لئن اتبعت اهوائهم من بعد ماجاءک من العلم»

۹- قانون، برای همه یکسان است. اگر بر فرض پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد. «انک اذا»

۱۰- با وجود قانون الهی، پیروی از خواسته‌های مردم ظلم است. «اذاً من الظالمین»

(۱) در واژه «لئن» حرف لام برای جواب قسم است.

البقره

«۱۴۶» الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(یهود، نصاری و) کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده‌ایم او (پیامبر اسلام) را همچون پسران خود می‌شناسند، و همانا گروهی از آنان با آنکه حق را می‌دانند، کتمان می‌کنند. نکته‌ها:

در قرآن چندین مرتبه این واقعیت بازگو شده است که اهل کتاب، به خاطر بشارت تورات و انجیل به ظهور و بعثت پیامبر اسلام، در انتظار او بودند و ویژگی‌های پیامبر چنان به آنها توضیح داده شده بود که همچون فرزندان خویش به او شناخت پیدا کرده بودند.

ولی با این همه، گروهی از آنان حقیقت را کتمان می‌کردند. قرآن در جای دیگر می‌فرماید: آنها نه تنها از پیامبر، بلکه از جامعه‌ای که او تشکیل می‌دهد و یارانش نیز خبر داشتند: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رُکعاً سِجداً

بیتغون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم فی التوریه و مثلهم فی الانجیل» (۱) محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند. پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات و انجیل است.

قرآن برای شناخت دقیق اهل کتاب از پیامبر، آنرا به شناخت پدر از پسر تشبیه می‌کند که روشن‌ترین شناخت‌هاست. زیرا:

از ابتدای تولد و حتی قبل از آن شکل می‌گیرد.

شناخت چیزی است که انتظار بهمراه دارد.

شناختی است که در آن شک راه ندارد.

کتمان علم، بزرگترین گناه است. قرآن درباره‌ی کتمان‌کنندگان می‌فرماید: «يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون» (۲) خداوند و تمام فرشتگان و انس و جن و هر با شعوری، برای همیشه آنان را لعنت و نفرین می‌کنند. آری، کتمان حق، همچون کتمان فرزند خویش است و چه ناجوانمردانه است که پدری به خاطر لذت‌های دنیوی، کودک خود را منکر شود! پیام‌ها:

۱- اگر روحیه‌ی حقیقت‌طلبی نباشد، علم به تنهایی کافی نیست. یهود با آن شناخت عمیق از رسول خدا، باز هم او را نپذیرفتند. «يعرفون... ليكتمون»

۲- حتی درباره‌ی دشمنان، انصاف را مراعات کنیم. قرآن، کتمان را به همه‌ی اهل کتاب نسبت نمی‌دهد. «فريقاً منهم ليكتمون»

(۱) فتح، ۲۹.

(۲) بقره، ۱۵۹.

البقره

«۱۴۷» الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

حق، (آن چیزی است که) از سوی پروردگار توست، پس هرگز از تردید‌کنندگان مباش. پیام‌ها:

۱- حق همان است که از منبع علم بی‌نهایت او صادر شده باشد. «الحق من ربك»

۲- دستورها و فرامین الهی که از طریق وحی و یا روایات ثابت شود، جای مجادله و مناقشه ندارد. «فلا تكونن من الممترين»

۳- رهبر باید از قاطعیت و یقین برخوردار باشد، به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنتی را می‌شکند. «فلا- تكونن من الممترين»

البقره

«۱۴۸» وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و برای هر کس قبله‌ای است که به آن سوی رو می‌کند. (بنابراین درباره‌ی جهت قبله گفتگو نکنید و به جای آن) در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوید. (و بدانید) هر جا که باشید، خداوند همه شما را (در محشر) حاضر می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری تواناست. نکته‌ها:

برای کلمه «وجهة» دو معناست: قبله و طریقه. اگر این کلمه را همانند اکثر مفسران به معنای قبله بگیریم، معنای آیه همان است که ترجمه کرده‌ایم. امّا اگر کلمه «وجهة» را به معنای طریقه و شیوه بگیریم، معنای آیه این است: برای هر انسان یا گروهی، راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می‌شود و هر کس راهی را سپری می‌کند. و این معنا نظیر آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی اسراء است که فرمود: «كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»

بعضی مفسران، مراد از «هو» در «هو موئها» را خدا دانسته‌اند که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: هر کس قبله‌ای دارد که خداوند آنرا تعیین کرده است.

سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می‌دهد. در قرآن با واژه‌های «سارعوا»، «سابقوا» و «فاستبقوا» در مورد کار خیر بکار رفته است. و در ستایش انبیا می‌فرماید: «یسارعون فی الخیرات» (۱) آنها در نیکی‌ها، شتاب و سرعت می‌گیرند.

در برخی روایات ذیل این آیه آمده: در زمان ظهور امام زمان علیه السلام علاقمندان آن حضرت، از اطراف و اکناف جهان یکجا در حضور ایشان جمع خواهند شد. (۲) پیام‌ها:

۱- هر امتی قبله‌ای داشته و مسئله قبله، مخصوص مسلمانان نیست. «لکل وجهه»

۲- بحث‌های بیهوده را رها کنید و توجه و عنایت شما به انجام کارهای خیر باشد. «فاستبقوا الخیرات»

۳- به جای رقابت و سبقت در امور مادی، باید در کارهای خیر از دیگران سبقت گرفت. «فاستبقوا الخیرات»

۴- روز قیامت، خداوند همه را یکجا جمع خواهد کرد و این نمونه‌ای از مظهر قدرت الهی است. «یأت بکم الله جمیعاً»

(۱) انبیا، ۹۰.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۳۹.

البقره

«۱۴۹» وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا (که به قصد سفر) خارج شدی، (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجدالحرام بگردان، این دستور حقی است از طرف پروردگارت، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. نکته‌ها:

در آیات قبل، توجه به مسجدالحرام، مربوط به شهر مدینه بود که مسلمانان در آن سکونت داشتند، ولی این آیه می‌فرماید: در مسافرت نیز به هنگام نماز رو به سوی مسجدالحرام نمایید.

البقره

«۱۵۰» وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأْتَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان نیز) هر جا بودید (در سفر و در حضر) روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگران‌شان، امکان احتجاج (ومجادله) علیه شما نباشد. پس از آنها نترسید و تنها از من بترسید. و (بدانید تغییر قبله برای آن بود) تا نعمت خود را بر شما تمام کنم و شاید که شما هدایت شوید. نکته‌ها:

تکرار موضوع تغییر قبله در آیات متعدّد، نشانه‌ی اهمّیت آن است. علاوه بر آنکه در هر یک از آیات در کنار این موضوع، مطلب جدیدی را نیز یادآور می‌شود. مثلاً در این آیه، خداوند بعد از دستور روی نمودن به سوی مسجدالحرام، می‌فرماید: این بدین خاطر است که مردمان، بهانه‌ای بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان نداشته باشند. چون اهل کتاب می‌دانستند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند و اگر این امر محقق نمی‌شد، آنها ایراد می‌گرفتند که پیامبر شما فاقد اوصاف ذکر شده در کتاب‌های آسمانی پیشین است. و یا اینکه زخم زبان زده و مسلمانان را تحقیر می‌کردند که شما دنباله‌رو یهود هستید و قبله‌ی مستقلی ندارید.

البته این ایراد تنها از سوی یهود نبود، بلکه مشرکان نیز می‌گفتند: اگر محمد صلی الله علیه و آله به آئین ابراهیم توجه دارد، پس چرا به خانه‌ای که ابراهیم ساخته است، توجه ندارد؟ البته منافقان آرام نگرفته و با تغییر قبله، خرده‌گیری‌های خود را شروع کرده و

می‌گفتند: پیامبر، ثبات رأی ندارد. در هر حال خداوند با تأکید و تکرار، مسلمانان را برای پذیرش موضوع و ثبات قدم آماده می‌سازد و یادآور می‌شود، آنان که دنبال حجت و دلیل باشند، بر شما خرده نخواهند گرفت، ولی افراد ظالم که حقیقت را کتمان می‌کنند، از بهانه‌جویی دست بر نخواهند داشت و شما نباید به آنان اعتنا کنید، و از آنان نترسید و فقط از خداوند بترسید.

قبله، نشانه و مظهر توحید است. قبله، آرم و نشانه‌ی مسلمانان است. در نهج‌البلاغه از کعبه به عنوان علم یعنی پرچم و نشانه‌ی آشکار اسلام یاد شده است. بت پرستان و ستاره پرستان هنگام نیایش، به سوی بت و یا ستاره و ماه توجه می‌کردند، اما اسلام توجه به خانه خدا را به جای آن قرار داد و روی کردن به سوی قبله را نشانه‌ی توجه به خدا شمرده است.

در روایات می‌خوانیم: پیامبر صلی الله علیه و آله معمولاً روبه قبله می‌نشستند و سفارش کرده‌اند؛ بسوی قبله بخوابید و بنشینید و حتی رو به قبله نشستن، عبادت شمرده شده است. قبله، جایگاه و احترام خاصی دارد و در بعضی اعمال، توجه به آن واجب است. برای مثال: نمازهای واجب باید روبه قبله خوانده شود. ذبح حیوان و دفن میت، باید به سوی قبله باشد. در مستراح رو به قبله یا پشت به قبله نشستن حرام است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، قبله عامل وحدت مسلمانان است. اگر از فراز کره‌ی زمین بر مسلمانان نظر کنیم، می‌بینیم آنان هر روز پنج بار با نظم و ترتیب خاص، به سوی قبله توجه می‌کنند. کعبه، قرارگاه و آمادگاه حرکت‌ها و انقلاب‌های الهی بوده است. از حضرت ابراهیم و حضرت محمد گرفته تا امام حسین علیهم السلام و در آینده حضرت مهدی علیه السلام، همگی از کنار کعبه حرکت خود را شروع کرده و می‌کنند. در عظمت کعبه همین بس که مسلمانان به اهل قبله معروفند.

خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می‌فرماید: تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم. یعنی استقلال شما و توجه به کعبه، زمینه‌ی اتمام نعمت در آینده است. «لَأْتِمَّ نِعْمَتِي»

این ماجرا در سال دوم هجری در مدینه واقع شده است. در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکه می‌فرماید: «وَأَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ» (۱) یعنی: این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را بر شما تمام کند. چنانکه ملاحظه می‌کنید در هر دو آیه «اتمام نعمت» به صیغه فعل مضارع بیان شده است که نشانه‌ی حدوث آن در آینده است، ولی در آیه ۳ سوره‌ی مائده که به هنگام بازگشت از حجة‌الوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی رهبری معصوم در غدیر خم نازل می‌شود، اینگونه می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم.

قابل توجه و دقت است که خداوند، روی کردن مردم به قبله را قدم نخستین برای اتمام نعمت و فتح مکه را قدم دیگر و تعیین معرفی رهبر را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می‌کند. لازم به یادآوری است که در جریان تعیین قبله و همچنین تعیین رهبر، تذکر می‌دهد که «لَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي». چون در هر دو، احتمال مقاومت، مقابله، بهانه‌گیری و شایعه پراکنی از سوی دیگران می‌رود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا عَلِيُّ مَثَلُكَ فِي الْأُمِّيَّةِ كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ نَصَبَهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ عِلْمًا» (۲) ای علی! مثال تو در میان امت، همانند مثال کعبه است که خداوند آنرا به عنوان نشانه روشن و پرچم برای مردم قرار داده است، تا جهت خویش را گم نکنند. همچنین در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «وَنَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ» (۳) ما کعبه و قبله‌ی خداوندی هستیم. پیام‌ها:

۱- مسلمانان باید از هر کاری که بهانه به دست دشمن می‌دهد پرهیز کنند. «لَثَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حِجَّةٌ»

۲- نفی سلطه‌ی دیگران و رسیدن به استقلال، یک ارزش است. «لَثَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حِجَّةٌ»

۳- تغییر قبله، عامل خنثی‌سازی ایرادهای بی‌جا و بهانه‌تراشی‌های اهل کتاب و مشرکان و منافقان می‌باشد. «لَثَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حِجَّةٌ»

۴- دشمنان خارجی، بزرگترین خطر برای مسلمانان نیستند، بی‌تقوایی خطر اصلی است. «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي»

۵- تعیین قبله‌ی مخصوص برای مسلمانان، زمینه‌ی اتمام نعمت خدا بر آنهاست. «ولا تم نعمتی علیکم»

۶- تعیین قبله و نماز خواندن به سوی مسجدالحرام، زمینه‌ی هدایت مؤمنان است. «لعلکم تهتدون»

۷- هدایت، دارای مراحل است. با آنکه مخاطب آیه مسلمانان هستند که هدایت شده‌اند، پس منظور دست‌یابی به مراحل بالاتری از آن است. «لعلکم تهتدون»

(۱) فتح، ۲.

(۲) بحار، ج ۲۲، ص ۴۸۳.

(۳) بحار، ج ۶، ص ۲۱۱ و ۳۰۳.

البقره

«۱۵۱» كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

همانگونه (که برای هدایت شما) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌توانستید بدانید، به شما یاد دهد. نکته‌ها:

کلمه «تلاوت» از واژه «تلو» به معنای پی در پی است و به خواندنی که پی در پی، با نظم صحیح و مناسب و برخوردار از نوعی قداست باشد، اطلاق می‌شود. کلمه‌ی «تزکیه» به معنای رشد و نمو و پاک کردن است. تعلیم کتاب، آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت، دادن تفکر و بینش صحیح است.

بعث پیامبر اسلام، نتیجه استجابت دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست: «وابعث فیهم رسولاً- منهم یتلوا علیهم آیاتک...» (۱) خدایا! در میانشان پیامبری مبعوث کن که آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز می‌فرمود: «انا دعوۃ ابي ابراهيم» من همان استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم. پیام‌ها:

۱- رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد. «ارسلنا فیکم رسولاً منکم»

۲- تزکیه بر تعلیم مقدم است. «یزکیکم و یعلمکم»

۳- آموزش دین، محور اصلی است و آموزش‌های دیگر، در مراحل بعد از آن است. ابتدا «یعلّمکم الكتاب و الحکمه» و پس از آن «یعلّمکم ما لم تكونوا تعلمون»

۴- انسان برای شناخت بسیاری از حقایق، نیازمند وحی است. بجای «ما لاتعلمون» فرمود: «مالم تكونوا تعلمون» تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند، انسان برای آگاهی از اموری همچون آینده‌ی خود و جهان، راه به جایی نداشت.

(۱) بقره، ۱۲۹.

البقره

«۱۵۲» فَادْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید. نکته‌ها:

خداوند در برخی آیات می‌فرماید: «اذکروا نعمتی» (۱) نعمت‌های مرا یاد کنید. ولی در این آیه می‌فرماید: «اذکرونی» یاد خود من باشید. و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم که یاد خداوند، زمینه‌ساز شکر است و لذا بر شکر مقدم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است. انسانی که جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی‌های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوندِ علیم، غنی، باقی و عزیز به او می‌گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟

مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. و بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: «اقم الصلوة لِذِکْرِی» (۲) با اینکه شکر، یکی از مصادیق ذکر خداست، ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه‌ی اهمیت شکر، به عنوان مصداق بارز ذکر است.

خداوند، با انسان داد و ستد می‌کند و هیچ کاری از انسان را بی بهره نمی‌گذارد: «اذکرونی اذکرکم»، «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» (۳)، «فافسحوا یفسح الله لکم» (۴)

امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدا را، تسیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله می‌باشد. (۵) موانع ذکر خداوند:

الف: شیطان. «انسام ذکر الله» (۶) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب: تکاثر و رقابت‌ها. «ألهیکم التکاثر» (۷) شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

ج: آرزوها و خیال. «و یلههم الامل» (۸) آرزو، آنها را سرگرم نمود.

اثرات یاد خدا:

\* یاد نعمت‌های او، رمز معرفت و شکر اوست.

\* یاد قدرت بی پایان او، رمز توکل به اوست.

\* یاد علم و آگاهی او، رمز حیا و تقوای ماست.

\* یاد الطاف او، رمز محبت به اوست.

\* یاد عدالت او، رمز خوف از اوست.

\* یاد امدادهای او، رمز امید و رجاست. پیام‌ها:

۱- خداوند، به انسان شخصیت می‌بخشد و مقام انسان را تا جایی بالا می‌برد که می‌فرماید: تو یاد من باش، تا من هم یاد تو باشم. «اذکرونی اذکرکم»

۲- کسانی مشمول لطف خاص هستند، که همواره به یاد خدا باشند. «اذکرونی اذکرکم»

۳- ذکر خدا و نعمت‌های او، زمینه‌ی شکر و سپاس است. چنانکه غفلت از یاد خدا، مایه‌ی کفران است. «اذکرونی، اشکروالی و لانکفرون»

(۱) بقره، ۴۰.

(۲) طه، ۱۴.

(۳) بقره، ۴۰.

(۴) مجادله، ۱۱.

(۵) تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۴۰.

(۶) مجادله، ۱۹.

(۷) تکاثر، ۱.



(۸) حجر، ۳.

البقره

«۱۵۳» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر حوادث سخت زندگی)، از صبر و نماز کمک بگیرید، همانا خداوند با صابران است. نکته‌ها:

مشابه این کلام الهی را در همین سوره (۱) خواندیم که خداوند به بنی اسرائیل می‌فرمود: در برابر ناملایمات و سختی‌ها، از صبر و نماز کمک بگیرید. در این آیه نیز به مسلمانان دستور داده می‌شود تا در برابر حوادث سخت زندگی، از صبر و نماز یاری بجویند. آری، دردهای یکسان، داروی یکسان لازم دارد.

اصولاً انسان محدود، در میان مشکلات متعدّد و حوادث ناگوار، اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد، متلاشی و منکوب می‌شود. و انسان مرتبط با خداوند، در حوادث و سختی‌ها، خود را نمی‌بازد و برای او حوادث، بزرگ نمی‌نماید. کسی که نماز را با حضور قلب و با توجه می‌خواند، به معراج می‌رود. هرچه پرواز معنوی او بیشتر باشد و بالاتر رود، دنیا و مشکلات آن و حتی خوشی‌های آن کوچکتر می‌شود.

انسان، یا در نعمت بسر می‌برد که باید به آیه قبل عمل کند؛ «اذکرونی، اشکروالی» و یا در سختی بسر می‌برد که باید به این آیه عمل کند؛ «استعینوا بالصبر»

خداوند می‌فرماید: خدا با صابران است و نمی‌فرماید: با نماز گزاران است. زیرا نماز نیز نیاز به صبر و پایداری دارد. (۲) در روایات می‌خوانیم: هرگاه کار سختی برای حضرت علی علیه السلام پیش می‌آمد حضرت دو رکعت نماز می‌خواند. (۳) این سیره را بوعلی سینا نیز عمل می‌کرد.

صبر، مادر همه کمالات است. صبر در جنگ، مایه شجاعت است. صبر در برابر گناه، وسیله تقواست. صبر از دنیا، نشانه زهد است. صبر در شهوت، سبب عفت است. صبر در عبادت، موجب طاعت، و صبر در شبهات، مایه‌ی ورع است. (۴) پیام‌ها:

۱- ایمان اگر همراه با عمل و توکل و صبر و عبادت باشد، کاربرد بیشتری خواهد داشت. (۵) «الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ...»

۲- نماز اهرم است، بار نیست. «استعینوا بالصبر والصلوة»

۳- صبر و نماز، وسیله‌ی جلب حمایت‌های الهی هستند. «استعینوا بالصبر والصلوة انّ الله مع الصابرين»

۴- اگرچه خداوند با هر کس و در هر جایی حضور دارد؛ «هو معکم اینما کنتم» (۶) و لکن همراهی خدا با صابران، معنای خاصی دارد و آن لطف، محبت و یاری رسانی خداوند به صابران است. «انّ الله مع الصابرين»

(۱) بقره، ۴۵.

(۲) تفسیر روح المعانی.

(۳) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

(۴) تفسیر اطیب البیان، ج ۲، ص ۲۵۸.

(۵) تفسیر راهنما.

(۶) حدید، ۴.

البقره

«۱۵۴» وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید. نکته‌ها: در جنگ بدر، چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که شش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند. برخی از مردم می‌گفتند: فلانی مُرد. این آیه نازل شد و آنان را از این تفکر نهي کرد. (۱) شهدا، نه تنها نامشان یا آثار کارهایشان زنده و باقی است، بلکه یک زندگی واقعی برزخی دارند. زندگی‌ای که در آن رزق و شادی و بشارت است، زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن و ترس وجود ندارد. مشخصات این زندگی، در تفسیر سوره آل‌عمران (۲) خواهد آمد. انشاءالله.

شهادت در راه خدا، شامل کشته شدن در میدان نبرد، ترور و سوء قصد دشمنان، کشته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال، در هر مکان و زمان می‌شود. پیام‌ها:

۱- نگرشهای محدود مادی را باید با ایمان به خدا و گفته‌های او تکمیل و تصحیح کرد. «لاتقولوا»

۲- تکالیف سخت، نیاز به پشتوانه اعتقادی و جبران خسارت‌ها دارد. آری، کسی که بداند زنده است، به شهادت رو می‌کند. «لاتقولوا... اموات بل احياء»

۳- شهادت، زمانی ارزش دارد که در راه خدا باشد. «فی سبیل اللّٰه»

۴- پیکار در راه دین، از ارزشهای والا در پیشگاه خداوند است. «یقتل فی سبیل اللّٰه»

۵- روح، بعد از مرگ باقی است، هر چند جسم و بدن متلاشی شود. «احیاء»

۶- سرچشمه بسیاری از تحلیل‌ها، ناآگاهی از واقعیات است. «لاتقولوا، لاتشعرون»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) آل‌عمران، ۱۶۸ - ۱۷۰.

البقره

«۱۵۵» وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده. نکته‌ها:

خداوند متعال، همه‌ی انسان‌ها را آزمایش می‌کند، اما آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند. باید بدانیم که آزمایش‌های خداوند برای رفع ابهام نیست، بلکه برای شکوفایی استعدادها و پرورش انسان‌ها است. وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین و از جمله ترس و گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است. ترس از دشمن، محاصره‌ی اقتصادی، جنگ و جهاد و اعزام فرزندان و عزیزان به میدان‌های نبرد، از جمله امتحانات است.

برای پیروزی در آزمایش‌های خوف از دشمن، نیاز به توکل و یاد خداست و برای مبارزه با کمبودها، نیاز به صبر است که در دو آیه قبل «واستعينوا بالصبر والصلوة» راه را نشان داده است.

لازم نیست همه‌ی مردم با همه‌ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:

الف: هر کس با چیزی آزمایش شود.

ب: فردی در آزمایشی رؤسفيد باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بار آورد.

ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله‌ی آزمایش دیگران نیز باشد.

گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات،

این امور کیفر اعمال خود انسان‌هاست. انسان‌ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می‌شوند که خداوند آنها را به برخی گرفتاری‌ها مبتلا می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «انَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ اغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يَتَذَكَّرَ مَتَذَكِّرٌ» (۱) همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر، گرفتار می‌کند تا شاید متذکر شوند و توبه نمایند.

البته همین تبتّه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می‌دهد که وسیله آزمایشی است؛ «الاسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنُفْتِنَهُمْ فِيهِ» (۲) همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

۱- محبت. «وَاللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ» (۳)

۲- نصرت. «انَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۴)

۳- بهشت. «يَجْزُونَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا» (۵)

۴- پاداش بی حساب. «انما يوفى الصَّابرون اجرهم بغير حساب» (۶)

۵- بشارت. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:

الف: صبر و مقاومت.

ب: توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج: توجه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده‌اند.

د: توجه به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ» (۷) این حادثه سخت، چون خدا می‌بیند برایم آسان می‌نماید. پیام‌ها:

۱- آزمایش و امتحان یک برنامه و سنت حتمی الهی است. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ»

۲- ناگواری‌ها، سبب مقاومت و رشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، رهد، تقوا، حلم و ایثار، در سایه‌ی برخورد با تنگدستی‌ها است. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

۳- مورد بشارت، در آیه بیان نشده است تا شامل انواع بشارت‌های الهی باشد. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

(۲) جن، ۱۶.

(۳) آل عمران، ۱۴۶.

(۴) بقره، ۱۵۳.

(۵) فرقان، ۷۵.

(۶) زمر، ۱۰.

(۷) بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.

البقره

«۱۵۶» الَّذِينَ إِذْ أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(صابران) کسانی هستند که هر گاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. نکته‌ها: صابران، به جای خود باختگی و پناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می‌برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرت‌کده نیست و شاید و سختی‌های آن نیز نشانه‌ی بی‌مهری خداوند نیست. ناگواری‌ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد.

مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لم یک شیئاً» (۱) و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل ذکر نبوده است؛ «لم یکن شیئاً مذکوراً» (۲) خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همانگونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

شعار صابران «أنا لله و أنا الیه راجعون» است. در حدیث می‌خوانیم: هر گاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله‌ی «أنا لله و أنا الیه راجعون» را بگویید. (۳) گفتن «أنا لله» و یاد خدا به هنگام ناگواری‌ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می‌دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه‌های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حق است.

ه: برای دیگران درس و الگو شدن است.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. «إذا مسه الشر جزوعاً» (۴)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وبشر الصابرين»

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکر گزارند. «اللهم لك الحمد حمد الشاکرين لك علی مصابهم» (۵)

این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست. همانگونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد. پیام‌ها:

۱- ریشه‌ی صبر، ایمان به خداوند، معاد و امید به دریافت پاداش است. «الصابرين الذين... قالوا أنا لله و أنا الیه راجعون»

(۱) مریم، ۶۷.

(۲) انسان، ۱.

(۳) درالمنثور، ج ۱، ص ۳۷۷.

(۴) معارج، ۲۰.

(۵) فقره آخر زیارت عاشورا.

البقره

«۱۵۷» أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت‌هایی است و همانها هدایت یافتگانند. نکته‌ها:

کلمه «صلوات» از واژه‌ی «صلو» به معنی ورود در نعمت و رحمت است، بر خلاف واژه‌ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غضب است. مانند: «تصلی ناراً حامیه» (۱)

خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده‌اند، خود درود و صلوات می‌فرستد؛ «صلوات من ربهم» ولی درباره مؤمنان مرفه که زکات اموالشان را می‌پردازند، دستور می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستد. «صل علیهم» (۲) پیام‌ها:

۱- خداوند، صابران را غرق در رحمت خاص خود می‌کند. «علیهم صلوات»

۲- تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می‌آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان، در جامعه از کرامت و احترام خاصی برخوردار باشند. «علیهم صلوات من ربهم...»

۳- تشویق، از شئون ربوبیت و لازمه تربیت است. «صلوات من ربهم»

۴- هدایت صابران، قطعی و مسلم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری از انسان‌ها، تنها یک آرزو است؛ «لعلهم یهتدون» ولی در مورد صابران، هدایت آنان قطعی تلقی شده است. «اولئک هم المهتدون»

۵- هدایت، مرحله دارد. با اینکه گویندگان «أنا لله وانا الیه راجعون» مؤمنان و هدایت‌شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می‌کنند. «اولئک هم المهتدون»

(۱) غاشیه، ۴.

(۲) توبه، ۱۰۳.

البقره

«۱۵۸» إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

همانا صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه‌ی خدا و یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات)، هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست. نکته‌ها:

«شعائر» جمع «شعیره» به نشانه‌هایی که برای اعمال خاصی قرار می‌دهند، گفته می‌شود و «شعائر الله» علامت‌هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است. (۱)

صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجدالحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، روبروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است. زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند. این کار یادآور خاطره‌ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرعه آبی برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچگونه یاور و همدمی طی کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبری در آنجا سر برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه‌ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن. کوه صفا علاوه بر اینها خاطره‌هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفار مکه را به توحید فرامی‌خواند و آنها گوش نمی‌دادند. (۲)

در عصر جاهلیت، مشرکان در بالای کوه صفا، بتی بنام «أساف» و بر کوه مروه، بت دیگری بنام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام سعی، آن دو بت را به عنوان تیرک، با دست مسح می‌کردند. مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا و مروه کراهت داشته و فکر می‌کردند با توجه به سابقه قرار داشتن بت بر بالای دو کوه، نباید سعی کنند. آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده‌اند، دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند. (۳)

حج و عمره، گاهی در کنار هم، مانند اذان و اقامه بجا آورده می‌شوند، و گاهی اعمال عمره، جداگانه و به تنهایی انجام می‌شود. در

عمره پنج عمل واجب است: ۱- احرام. ۲- طواف. ۳- نماز طواف. ۴- سعی بین صفا و مروه. ۵- کوتاه کردن مو یا ناخن. حج علاوه بر اینها، چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است. به هر حال سعی بین صفا و مروه، هم در عمره مطرح است و هم در حج.

دیدن صفا و مروه، حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور، و عیبت به جای ذهتیت قرار گیرد. در صفا و مروه، کلاس خدانشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می‌کند. کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی، برای انجام فرمان خداوند، زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت. و هم کلاس انسان‌شناسی است که می‌آموزد چگونه انسان می‌تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد اگر همه با هم حرکت کنیم، روح الهی را در جامعه خود می‌بینیم. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد که باید تکبر را به دور انداخته و همراه دیگران حرکت کنیم. سعی صفا و مروه، به ما می‌آموزد که در راه احیای نام خداوند، زن و کودک هم سهم دارند.

در آیات قبل، سخن از بلا و آزمایش بود، در این آیه نمونه‌ای از آزمایش هاجر، کودک، پدر او و سایر مسلمانان مطرح است. اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می‌رود که همه‌ی انبیا و اولیا، موظف می‌شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه‌ای مضطرب و هروله کنان همچون او، این مسافت را هفت بار طی کنند. و این فرمان، تشکر خداوند از رنجهای حضرت هاجر است. «فان الله شاکر علیم»

با اینکه سعی صفا و مروه واجب است، لکن می‌فرماید: «فلا جناح علیه»، این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت و محل عبور مشرکان بود.

طواف، به معنای گردش دایره‌ای نیست، بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اولیّه برگردد، خواه به صورت دوری باشد یا طولی، طواف گفته می‌شود. لذا کلمه طواف، هم در مورد طواف دور کعبه که حرکت دایره‌ای است گفته شده؛ «و لیتطوفا بالبيت العتیق» (۴) و هم درباره حرکت طولی بین صفا و مروه آمده است. پیام‌ها:

۱- توجه خاص خداوند به برخی مکان‌ها یا زمان‌ها یا اشخاص، موجب می‌شود که آنها از شعائر الهی گردند. «ان الصفا و المروة من شعائر الله»

۲- تبت، به کارها ارزش می‌دهد. مشرکان برای لمس بت‌ها، سعی می‌کردند، ولی اسلام می‌فرماید: برای رضای خدا سعی کنید. (۵) «فلا جناح علیه ان یطوف بهما»

۳- اگر مراکز حق، توسط گروهی با خرافات آلوده شد، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز، آنجا را پاک‌سازی نموده و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. «فلا جناح علیه ان یطوف بهما»

۴- عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. «فمن تطوع»

۵- خداوند در برابر عبادات بندگان، شاکر است. «فان الله شاکر» این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

(۳) تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴۴. (۴) حج، ۲۹.

(۵) بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه‌های متفاوت. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می‌دود تا آلوده نشود، ولی زلیخا می‌دود که آلوده شود. «فاستبقا»

البقره

«۱۵۹» إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبُيُوتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّهَ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ

کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده‌ایم، با آنکه برای مردم در کتاب بیان ساخته‌ایم، کتمان می‌کنند، خداوند آنها را لعنت می‌کند و همه لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می‌نمایند. نکته‌ها:

گرچه مورد آیه، دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی‌کردند، ولی جمله‌ی «یکتمون» که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان کنندگان در طول تاریخ می‌شود. چنانکه لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.

کتمان حق می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد، گاهی با سکوت و عدم اظهار حق، گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل اصلی است. در مواردی همانند اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی، کتمان واجب یا مستحب است.

گناه کتمان، بیشتر از جانب علما است. در آیه ۱۸۷ سوره‌ی آل عمران نیز آمده است که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند. «وإذا اخذ الله ميثاق المذنبين اتوا الكتاب لتيبته للناس ولا تكتمونه» در روایات آمده است: روز قیامت به دهان کتمان کنندگان حق، لجام زده می‌شود. پیام‌ها:

۱- ظلم فرهنگی، بدترین ظلم‌هاست که لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد. «یکتمون... يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون»

۲- کتمان، حق ممنوع است، چه کتمان معجزات و دلائل حقایق باشد؛ «البينات» و چه کتمان رهنمودها و ارشادات. «الهدى» (۱)

۳- کتمان حق، بزرگترین گناهان است. چون مانع هدایت مردم و باقی ماندن نسل‌ها در گمراهی است. «يلعنهم الله»

۴- کتمان حق، ظلم به دین خدا و حق مردم نسبت به هدایت یافتن است. لذا کتمان کنندگان حق را، خدا و مردم لعنت می‌کنند. «يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون»

۵- نفرین و لعنت مردم، مؤثر است و باید از اهرم نفرت مردم برای نهي از منکر استفاده نمود. «يلعنهم اللاعنون»

(۱) تفسیر المیزان.

البقره

«۱۶۰» إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَٰئِكَ أَثُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

مگر آنها که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و (آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، که من (لطف خود را) بر آنان باز می‌گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربانم. نکته‌ها:

برای گناه کتمان، همچون سایر گناهان، راه توبه و بازگشت باز است. اما توبه‌ی واقعی، با پشیمانی قلبی و اصلاح عمل و بیان موارد کتمان صورت می‌گیرد. توبه‌ی کسی که نماز نخوانده آن است که نمازهای خود را قضا کند. توبه کسی که مال مردم را تلف کرده آن است که باید همان مقدار را به صاحبش برگرداند. در این مورد نیز کسی که با کتمان حقایق، به دنیای علم، اندیشه و نسل‌ها، خیانت کرده، فقط با تبیین حقایق و بازگوئی آنهاست که می‌تواند گذشته را جبران نماید.

خداوند به شیطان فرمود: «انّ عليك لعنتي» (۱) لعنت من بر تو. و در آیه بعد می‌فرماید: «عليهم لعنة الله...» پس کتمان کنندگان و شیطان، در یک ردیف هستند. پیام‌ها:

۱- خداوند، امکان توبه و بازگشت را برای خطاکاران، در هر شرایطی فراهم نموده است. «يلعنهم الله... إلا الذين تابوا»

۲- کتمان حقایق دینی، فساد است، زیرا به توبه کننده، فرمان اصلاح و جبران داده شده است. «تابوا واصلحوا»

- ۳- توبه‌ی هر گناه، متناسب با آن است. توبه‌ی کتمان، بیان حقایق است. «تابوا... و بینوا»
- ۴- چون در مقام تهدید و توبیخ، لعنت خداوند شامل حال کتمان‌کنندگان شد، در مقام مهربانی نیز کلمات «آنا» و «تَوَاب» و «رحیم» بکار رفته تا بگوید: من خودم با مهربانی مخصوصم، به شما باز می‌گردم. «یلعنهم الله... انا التَّوَابُ الرَّحِيمُ»
- ۵- تهدید گنهکار و بشارت نیکوکار، دو رکن اساسی برای تربیت فرد و جامعه است. «یلعنهم الله... انا التَّوَابُ الرَّحِيمُ»
- ۶- بازگشت لطف خداوند به توبه‌کنندگان، دائمی، قطعی و همراه با محبت است. «اتوب علیهم و انا التَّوَابُ الرَّحِيمُ»

(۱) ص، ۷۸.

البقره

«۱۶۱» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

همانا کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنها خواهد بود.

البقره

«۱۶۲» خَلِيدِينَ فِيهَا لَّا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

(آنان برای) همیشه در آن (لعنت و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند، نه از عذابِ آنان کاسته می‌شود و نه مهلت داده می‌شوند. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل بیان شد که اگر کتمان‌کنندگان، توبه کرده و حقایق را بیان نمایند، مورد لطف الهی قرار می‌گیرند. در این آیه می‌فرماید: اما اگر کفار توبه نکرده و در حال کفر بمیرند، باز همان لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم گریبان‌گیر آنان خواهد بود.

سؤال: در آیه، لعنت همه‌ی مردم بر کفار مطرح شده است، ولی ناگفته پیداست که بعضی از مردم، خودشان کافر یا دوست کافرند، پس لعنت همه مردم در آیه به چه معنا می‌باشد؟

پاسخ: لعنت، در دنیا و آخرت مطرح است. کسانی که در دنیا دوست کفار یا خود کافرند، در آخرت لعنت خواهند شد. «کَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا» (۱)

یکی از درخواست‌ها و دعا‌های اولیای خدا، مسلمان مردن است. حضرت یوسف از خداوند می‌خواهد که مسلمان بمیرد: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (۲) حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود سفارش می‌کنند که «فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (۳) نمیرید مگر اینکه مسلمان یعنی تسلیم پروردگار باشید. پیام‌ها:

۱- اصرار بر کفر و در حال کفر مردن، دوری ابدی انسان را از رحمت الهی بدنبال دارد. «ماتوا و هم کفار... علیهم لعنة الله»

۲- آنچه مهم است، پایان عمر انسان است که آیا با ایمان می‌میرد یا بی‌ایمان. «ماتوا و هم کفار»

۳- تخفیف کیفر یا تأخیر آن، مربوط به دنیا است. در قیامت نه تخفیف است و نه تأخیر. «لَا يُخَفَّفُ... لَّا هُمْ يُنظَرُونَ»

(۱) اعراف، ۳۸. (۲) یوسف، ۱۰۱.

(۳) بقره، ۱۳۲.

البقره

«۱۶۳» وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَحَدُّ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

و معبود شما خدایی یگانه است، جز او معبودی نیست، بخشنده‌ی مهربان است.



## البقره

«۱۶۴» إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که برای سودرسانی به مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین معلقند، برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی گویاست. نکته‌ها:

هماهنگی میان عناصر طبیعت و اجزای هستی و قوانین حاکم بر آنها، همه نشان‌دهنده‌ی حاکمیت و قدرت و اراده‌ی خدای یگانه است. آفرینش آسمان‌ها و توسعه‌ی دائمی آنها (۱) که دست انسان تاکنون فقط به قسمتی از اولین آسمان رسیده، و استحکام (۲) و طبقات هفتگانه (۳) و نظام حاکم (۴) و تناسب و ارتباطات میان هریک و بی‌ستون بودن (۵) و حفاظت آنها (۶) و حرکات ستارگان در مدارهای خود و فاصله هریک از آنها، همه نشانه‌های قدرت خداوند یکتای حکیم است.

سعدی می‌گوید:

آفرینش، همه تدبیر خداوند دل است

دل ندارد، که ندارد به خداوند اقرار

کوه و دریا و درختان، همه در تسبیحند

نه همه مستمعی، فهم کند این اسرار

عقل، حیران شود از خوشه زرین عنب

فهم، عاجز شود از جبه یاقوت انار

پاک و بی‌عیب، خدایی که به تقدیر عزیز

ماه و خورشید، مسخر کند و لیل و نهار

کلمه «ریاح» جمع «ریح» به معنای باد است، ولی در قرآن هر جا کلمه «ریح» آمده همراه قهر و عذاب است، مانند: «ریح صرصر» (۷) ولی هر جا کلمه «ریاح» آمده است، همراه باران و لطف الهی است. در حدیث می‌خوانیم: هر گاه بادی می‌وزید پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «اللهم اجعلها ریحاً و لا تجعلها ریحاً» خداوند! این باد را ریح رحمت قرار ده، نه ریح عذاب. (۸) پیام‌ها:

۱- شناخت طبیعت، یکی از راه‌های خداشناسی است که شناخت او، قدرت، حکمت و یکتایی او را در بر دارد. «الهکم اله واحد... فی خلق السموات... لایات»

۲- خداوند، نظیر و شبیه ندارد و مرکب از اجزا نیست. «اله واحد»

۳- هم طبیعت و هم صنعت دست ساخت انسان، از اوست. «خلق السموات و الارض... والفلک»

۴- هر موجودی در جهان هستی، آیه‌ای از آیات کتاب خداوند در طبیعت است. «لایات»

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

۵- تنها خردمندان از نگاه در هستی، درس خداشناسی می‌گیرند. «ان فی خلق السموات... لایات لقوم یعقلون»

(۱) و انا لموسعون» ذاریات، ۴۷.

(۲) سبأشاداً» نبأ، ۱۲.

- (۳) سبع سموات طباقاً ملک، ۳.  
 (۴) اوحی فی کلّ سماء امرها، فضلت، ۱۲.  
 (۵) بغیر عمد ترونها، رعد، ۲.  
 (۶) سقفاً محفوظاً، انبیا، ۳۲.  
 (۷) الحاقه، ۶.  
 (۸) تفسیر صفوة التفاسیر، ج ۱، ص ۱۱۳.

البقره

«۱۶۵» وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند. اما آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشرکان به معبودهاشان) شدیدتر است و آنها که (با پرستش بت به خود) ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است. نکته‌ها:

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: مراد از «دون الله» و «انداد» در این آیه، بت‌ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند. (۱) از جهت ادبی نیز کلمه «هم» در «یحبونهم»، برای انسان بکار می‌رود، نه اشیاء.

ریشه‌ی محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمال‌ها را در خداوند می‌بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز می‌دارند. عشق و محبت مؤمنین، بر اساس شایستگی و لیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی‌گراید. اما عشق مشرکان، بر اساس خیال و جهل و تقلید و هوس‌های بیهوده است. پیام‌ها:

۱- پرستش و محبت غیر خدا، ممنوع است. «يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ»

۲- احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. «الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»

۳- برخی از مردم تا وقتی پرده‌ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند، به پوچی و بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی‌برند. «ولو يرى الذين»

۴- قدرت در جذب نیرو مؤثر است. «انَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» پس جذب غیر او نشوید.

(۱) کافی، ج ۱، ص ۳۷۴.

البقره

«۱۶۶» إِذِ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ

در آن هنگام که عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان بریده (و دستشان از همه چیز قطع) گردد، پیشوایان (کفر)، از پیروان خود بی‌زاری جویند. نکته‌ها:

به هوش باشیم که رهبرمان کیست و محبت و عشق چه کسی را در دل داریم؟ بدانیم طاغوت‌ها و غیر خدا، ما را برای خودشان می‌خواهند تا با قدرت و ارادت ما، به هوسها و آرزوهای خود در دنیا برسند، ولی در قیامت همه را رها و از ما اظهار تنفر و انزجار خواهند نمود. پیام‌ها:

۱- هر عشق و علاقه، که مایه‌ای از عقل و فطرت نداشته باشد، دیر یا زود به سردی گرائیده و یا به دشمنی کشیده می‌شود. «یحبونهم»

كحِبِّ اللَّهِ... تَبْرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا»

۲- محبت، زمینه‌ی تبعیت است. «یحیونهم... اتبعوا»

۳- آینده‌نگری لازمه‌ی عقل است. به کسی عشق و محبت بورزیم که قدرت داشته باشد و در روز خطر، ما را حمایت کند. «اذ تَبْرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا»

۴- معیار اصالت یا بی‌اصل بودن علاقه‌ها و محبت‌ها، دیدن عذاب در روزهای خطرناک است. «رأوا العذاب»

البقره

«۱۶۷» وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَّبَ لِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ وَ (در آن موقع) پیروان گویند: ای کاش بار دیگری برای ما بود (که به دنیا برمی‌گشتیم) تا از این پیشوایان بیزاری جوئیم، همانگونه که آنها (امروز) از ما بیزاری جستند. بدینسان خداوند اعمال آنها را که مایه حسرت آنهاست، به آنها نشان می‌دهد و هرگز از آتش دوزخ، بیرون آمدنی نیستند. نکته‌ها:

به فرموده روایات، در قیامت صحنه‌ها و مواقف متعددی است. در برخی از آنها مهر سکوت بر لب‌ها زده می‌شود و تنها با نگاه‌های پرحسرت به یکدیگر نگریسته و گریه می‌کنند. در بعضی موارد، از همدیگر استمداد کرده و در صحنه‌ای نسبت به هم ناله و نفرین می‌کنند. در این آیه می‌خوانیم که پیروان کفر نیز از حمایت‌ها و عشق و رزق‌های خود نسبت به رهبران‌شان به شدت پشیمان می‌شوند، ولی دیگر کار از کار گذشته و تنها حسرتی است که در دل دارند و با زبان می‌گویند: اگر ما باردیگر برگردیم، هرگز دنباله‌رو آنها نخواهیم بود. کسانی که اینقدر بی‌وفا هستند که از ما در این روز تبری می‌جویند، ما هم اگر به دنیا برگردیم، از آنان تبری خواهیم جست. آنها حسرت می‌خورند، ولی مگر از حسرت، کاری ساخته است.

در آیات متعدّد، کلمه «خلود» در مورد عذاب بکار رفته است. بعضی «خلود» را مدّت طولانی معنا می‌کنند، ولی از جمله‌ی «و ما هم بخارجین من النار» در این آیه استفاده می‌شود که «خلود» به معنای ابدیت است، نه مدّت طولانی.

در روایات، نمونه‌هایی از حسرت گنهکاران در قیامت به چشم می‌خورد که از جمله: کسانی هستند که اموال زیادی را برای وارثان خود می‌گذارند و خود در زمان حیات، کار خیری نمی‌کنند. آنان در آن روز مشاهده می‌کنند که اگر وارث از ارث او کار خوبی انجام داده، در نامه وارث ثبت شده و اگر کار بدی کرده، شریک جرم وارث قرار گرفته است. (۱) نمونه دیگر اهل حسرت، آنانکه عبادات بسیار دارند، ولی رهبری و ولایت علی بن ابی‌طالب علیهما السلام را نپذیرفته‌اند. (۲)

انسان، دارای اختیار است. اگر چنین نبود، پشیمانی و حسرت و تصمیم مجدد در او راه نداشت. پشیمانی و حسرت، نشانه‌ی آن است که می‌توانستیم کار دیگری انجام دهیم. و تصمیم مجدد، رمز آن است که انسان می‌تواند با اراده و اختیار، هر راهی را که صلاح بداند، انتخاب کند. پیام‌ها:

۱- طاغوت‌ها را رها کنیم. تا آنان ما را در قیامت رها نکرده‌اند، آنها را در دنیا رها کنیم. «فتتبرأ منهم»

۲- در قیامت، چشم انسان حقیقت بین شده و بر کارهای خود، حسرت می‌خورد. «یریهم الله اعمالهم حسرات»

۳- آرزوی برگشت هست، ولی برگشتی نیست. «لو أن لنا كَرَّةً... وما هم بخارجین»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۵۱.

(۲) بحار، ج ۲۷، ص ۱۸۴.

البقره

«۱۶۸» يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های (وسوسه انگیز) شیطان، پیروی نکنید. برآستی که او دشمن آشکار شماست. نکته‌ها:

اسلام، همواره مردم را به بهره‌بردن از نعمت‌های پاک و حلال خداوند، سفارش نموده و با هرگونه رهبانیت و زهد بی‌جا مبارزه می‌نماید. لذا هم خوردنی‌های ناسالم را از شیطان می‌داند؛ «أَمَا الْخَمْرُ... رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (۱) و هم نخوردن نابجا را گام شیطان می‌داند؛ «کلوا... ولا تتبعوا خطوات الشيطان» زیرا در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب، قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم‌ها را به خداوند نسبت می‌دادند. آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

اسلام، به زندگی مادی انسان توجه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد، دهها آیه و صدها حدیث آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حلال و حرام برای مردم است.

معمولاً قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است. مثلاً در اینجا می‌فرماید: «کلوا... حلالاً طیباً» همچنین می‌فرماید: «کلوا و اشربوا... ولا تعثوا فی الارض مفسدین» (۲) بخورید و بیاشامید... ولی در زمین فساد نکنید. در آیه دیگر می‌فرماید: «کلوا و اشربوا ولا تسرفوا» (۳) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید. و در جای دیگر می‌فرماید: «کلوا و اطعموا» (۴) بخورید و اطعام کنید. در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه‌ای داشته باشد. حضرت فرمود: «انّ هذا من خطوات الشيطان» این از گام‌های شیطان است. پیام‌ها:

۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل‌پسند بودن. «کلوا حلالاً طیباً»

۲- اسلام با بعضی ریاضت‌ها مخالف است. «کلوا»

۳- بهره‌گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است. «کلوا... حلالاً طیباً ولا تتبعوا خطوات الشيطان»

۴- نیازهای طبیعی بشر، زمینه‌ای برای انحراف و تسلط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجه داشت. «کلوا... ولا تتبعوا خطوات...»

۵- شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند. باید از همان قدم اول مواظبت کرد. «خطوات الشيطان»

۶- شیطان برای انحراف مردم، از راههای گوناگونی وارد می‌شود. «خطوات»

۷- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام‌ها و بازداشتن آنان از نعمت‌های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. «کلوا... حلالاً طیباً... انه لكم عدو مبين»

(۱) مائده، ۹۰.

(۲) بقره، ۶۰.

(۳) اعراف، ۳۱.

(۴) حج، ۲۸.

البقره

«۱۶۹» إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

همانا (شیطان)، شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و اینکه بر خداوند چیزهایی بگوئید که به آن آگاه نیستید. نکته‌ها:

در تفسیر روح‌البیان آمده است که شیطان در وسوسه‌ی خود، مراحلی را طی می‌کند: ابتدا به کفر دعوت می‌نماید. اگر موفق نشد، به بدعت، اگر موفق نشد، به گناهان کبیره، اگر موفق نشد به گناهان صغیره، اگر موفق نشد، به کارهای مباح به جای عبادات و اگر

باز هم موفق نشد، به عباداتی دعوت می‌کند که پایین تر است، تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند. فرمان شیطان، همان وسوسه‌های اوست. نه آنکه از انسان سلب اختیار کند تا انسان مجبور به گناه شود. تاثیر فرمان شیطان، نشان ضعف ماست. هرگاه انسان ضعیف شد، وسوسه‌های شیطان را همچون فرمان مولا می‌پذیرد؛ «انما سلطانه علی الذین يتولونه» (۱) و گرنه اولیای خدا، در مرحله‌ای هستند که شیطان به آنان نفوذ ندارد. «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» (۲) پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌ی دشمنی شیطان، وسوسه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است. «عدو مبین انما یامرکم»
- ۲- شیطان، هم دستور به گناه می‌دهد، هم راه توجیه آنرا نشان می‌دهد. فرمان به سوء و فحشا، همان دستور به گناه و فرمان افترا بستن به خدا، دستور به توجیه گناه است. «یامرکم... وان تقولوا»
- ۳- اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم، حرام است. «ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون»
- ۴- حتی در مقام تردید و شک، نباید چیزی را به خداوند نسبت داد، تا چه رسد به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست. بنابراین باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقت کرد. «وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون»

(۱) نحل، ۱۰۰.

(۲) حجر، ۴۲.

البقره

«۱۷۰» وَإِذْ قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانُوا آبَاءَهُمْ لَّا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ

و هنگامی که به آنها (مشرکان) گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا (از آنان پیروی می‌کنند) هر چند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟ نکته‌ها: آیه قبل به ما هشدار داد که از پیروی گامها و فرمان‌های شیطان، دوری کنیم. این آیه یکی از مصادیق راه شیطان را که تقلید کورکورانه است بیان می‌کند.

پیروی و اطاعت عقلانی مانعی ندارد، مورد انتقاد قرآن، تقلید از کسانی است که نه خود دارای تعقل بوده‌اند و نه هدایت انبیا را پذیرفته‌اند.

هدایت الهی، در هر عصر و زمانی وجود دارد. از اینکه قرآن می‌فرماید: نیاکان آنان هدایت پذیر نبودند، استفاده می‌شود که هدایت الهی در هر زمانی بوده، ولی آنها نمی‌پذیرفتند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «بلی لاتخلوا الارض من قائم لله ظاهراً او خائفاً» (۱) زمین از رهبر آسمانی هرگز خالی نیست، خواه آشکارا و خواه مخفیانه مردم را به راه خدا دعوت می‌نماید. پیام‌ها:

۱- ارتجاع و عقب‌گرد، ممنوع است. پیروی از سنت و راه نیاکان، اگر همراه با استدلال و تعقل نباشد، قابل پذیرش نمی‌باشد. «الفینا علیه ابائنا»

۲- تعصبات نژادی و قبیله‌ای، از زمینه‌های پذیرفتن حق است. «بل نتبع... ابائنا»

۳- آداب و عقاید نیاکان، در آیندگان اثر گذار است. «ما الفینا علیه ابائنا»

۴- راه حق، با عقل و وحی به دست می‌آید. «لا یعقلون شیئاً و لایهتدون»

۵- انتقال تجربه و دانش ارزش است، ولی انتقال خرافات از نسل گذشته به نسل آینده، ضد ارزش می‌باشد. «اباؤهم لایعقلون»

۶- عقل، ما را به پیروی از وحی، رهبری می‌کند. «اتبعوا ما انزلنا... او لوکان اباؤهم لایعقلون»

(۱) نهج البلاغه، قصارالحکم ۱۴۷.

البقره

«۱۷۱» وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ

و مثل کافران، چنان است که کسی به حیوانی که جز صدایی (از نزدیک) و یا ندایی (از دور) نمی‌شنود بانگ زند، اینان کران، لالان و کورانند و از اینروست که نمی‌اندیشند. نکته‌ها:

«دعا» به معنای خواندن از نزدیک و «نداء» برای خواندن از راه دور است.

در این آیه دو تشبیه است: یکی تشبیه دعوت کننده‌ی حق، به چوپان. و دیگری تشبیه کافران، به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی‌فهمند. یعنی ای پیامبر! مثال تو در دعوت این قوم بی‌ایمان به سوی حق و شکستن سدهای تقلید کورکورانه، همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می‌زند و آنها این پیام را درک نمی‌کنند. زیرا چشم و گوش دل آنها بسته شده و در واقع کرو لال و نابینا هستند. پیام‌ها:

۱- ارزش چشم و گوش و زبان، به آن است که مقدمه‌ی تعقل باشد، و گرنه حیوانات نیز چشم و گوش دارند. «صم بکم عمی فهم لایعقلون»

۲- راه شناخت، پرسیدن، گوش کردن و دیدن همراه با تفکر است. «صم بکم عمی فهم لایعقلون»

۳- اشخاص بی‌تفاوت در برابر دعوت حق، پنج صفت تحقیر آمیز دارند:

مثل حیوانند، کورند، کردند، لالند و بی‌عقلند. «مثل الذین کفروا... فهم لایعقلون»

البقره

«۱۷۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می‌کنید. نکته‌ها:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که خداوند می‌فرماید: من مردم را خلق می‌کنم، اما آنان غیر مرا می‌پرستند. من به آنان روزی می‌دهم، اما آنان شکر دیگری را می‌نمایند. (۱)

قرآن، هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند، ابتدا راههای مباح آنرا مطرح کرده و سپس موارد نهی را بیان می‌کند. چون می‌خواهد در آیات بعد، مردم را از یک سری خوردنی، منع و نهی کند، در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است. شکر مراحل دارد. گاهی با زبان است و گاهی با عمل. شکر واقعی آن است که نعمت‌ها در راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

هدف اصلی از آفرینش نعمت‌های طبیعی، مؤمنان هستند. در سه آیه قبل فرمود: ای مردم! از آنچه در زمین است بخورید. در این آیه می‌فرماید: ای مؤمنان! از نعمت‌های دلپسندی که برای شما روزی کرده‌ام بخورید. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی، رزق‌رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره‌می‌برند. همانگونه که هدف اصلی باغبان از آبیاری، رشد گلها و درختان میوه است، گرچه علف‌های هرز و تیغها نیز به نوایی می‌رسند.

از هر کس توقع خاصی است. از مردم عادی، توقع آن است که پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه‌های شیطان و فساد نروند؛ «یا ایها الناس کلوا... ولا تتبعوا خطوات الشیطان» (۲) ولی از اهل ایمان این توقع است که پس از خوردن، به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. «یا ایها الذین آمنوا کلوا... واشکروا» و «یا ایها الرسل کلوا... واعملوا صالحاً» (۳) پیام‌ها:

- ۱- خودسازی و زهد و تقوی، منافاتی با بهره‌گیری از طیبیات ندارد. «یا ایها الذین آمنوا کلووا من طیبات»
- ۲- در مکتب اسلام، مادیات مقدمه‌ی معنویات است. «کلووا، واشکروا، تعبدون»
- ۳- اسلام در تغذیه، به بهداشت توجه دارد. «طیبات ما رزقناکم»
- ۴- قبل از تأمین زندگی مردم و محبت به آنان، توقعی نداشته باشید. «کلووا... واشکروا»
- ۵- شکر، نشانه‌ی خداپرستی و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فکر اقتصادی، تلاش، مدیریت، سرمایه و اعتبارات خود بداند، برای خداوند سهمی قایل نخواهد بود تا او را شکر کند. «واشکروا لله ان کنتم اياه تعبدون»
- ۶- شکر، نمونه روشن عبادت است. «واشکروا لله... تعبدون»
- ۷- شکر خداوند، واجب است. «کلووا... واشکروا لله»
- ۸- خداپرست، آنچه را خدا حلال شمرده، از پیش خود حرام نمی‌کند. «کلووا... ان کنتم اياه تعبدون»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) بقره، ۱۶۸.

(۳) مؤمنون، ۵۱.

البقره

«۱۷۳» إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
 همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست، همانا خداوند بخشنده و مهربان است. نکته‌ها:

به دنبال آیه‌ی قبل که فرمود: از پیش خود، حلال‌های خدا را بر خود حرام نکنید، خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که مانند زمان جاهلیت نام غیر خدا هنگام ذبح بر او برده شود، حرام کرده است.  
 امام صادق علیه السلام فرمود: گوشت مردار، سبب ضعف بدن و قطع نسل و مرگ ناگهانی می‌شود و خوردن خون، سبب سنگدلی و قساوت قلب می‌گردد. (۱)

طبق نظریه‌های بهداشتی، گوشت خوک عامل دو نوع کرم کدو و تریشین است. و حتی در بعضی از کشورها، مصرف گوشت خوک ممنوع شمرده شده و انجیل مسیح نیز گناهکاران را به خوک تشبیه کرده است.  
 کسی که برای حفظ جان خود هیچ غذایی نداشته باشد، می‌تواند به خاطر اضطرار از غذای حرام استفاده کند، مشروط بر اینکه از روی سرکشی و نافرمانی و ستمگری نباشد. یعنی فقط به همان مقداری مصرف کند که خود را از مرگ برهاند، نه اینکه خواهان لذت باشد. این اجازه به خاطر لطف و مهربانی خداوند است. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر انسان عمداً در حال اضطرار از خوردنی‌های ممنوع نخورد و بمیرد، کافر مرده است. (۲)

با توجه به اینکه خوردنی‌های حرام، بیش از چهار موردی است که در آیه مطرح شده است، پس کلمه «انما» به معنای حصر عقلی نیست، بلکه در مقابل تحریم‌های جاهلیت است.

قاعده اضطرار، اختصاص به خوردنی‌ها ندارد و در هر مسئله‌ای پیش آید، قانون را تخفیف می‌دهد. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که پزشک به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است، نماز را چه کند؟ امام این آیه را تلاوت نموده و فرمودند: نماز را خوابیده بخواند. (۳)

احکام اسلام، براساس مصالح است. در آیه قبل، خوردن بخاطر طیب بودن آنها مباح بود و در این آیه چیزهایی که از طیبات نیستند، حرام می‌شود.

تحریم‌های الهی، تنها به جهت مسائل طبی و بهداشتی نیست، مثل تحریم گوشت مردار و خون، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی، فکری و تربیتی است. نظیر تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده که به خاطر شرک‌زدایی است. چنانکه گاهی ما از غذای شخصی دوری می‌کنیم، به خاطر عدم رعایت بهداشت توسط او، ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض و برائت از اوست. پیام‌ها:

۱- اسلام به مسئله غذا و تغذیه، توجه کامل داشته و بارها در مورد غذاهای مضر و حرام هشدار داده است. (۴) «أَمَّا حَرَمَ عَلَيَّكُمْ الْمَيْتَةَ...»

۲- تحریم‌ها، تنها به دست خداست نه دیگران. «أَمَّا حَرَمَ عَلَيَّكُمْ»

۳- توجه به خداوند و بردن نام او، در ذبح حیوانات لازم است. تا هیچ کار ما خارج از مدار توحید نباشد و با مظاهر شرک و بت‌پرستی مبارزه کنیم. «وَمَا أَهْلٌ بِهِ لغيرِ اللَّهِ»

۴- اضطرابی حکم را تغییر می‌دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطر کند. کلمه «أَضْطَرُّ» مجهول آمده است، نه معلوم. «فَمَنْ اضْطُرَّ»

۵- اسلام، دین جامعی است که در هیچ مرحله بن‌بست ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطراب، قابل رفع است. «فَمَنْ اضْطُرَّ... فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»

۶- قانون‌گزاران باید شرایط ویژه را به هنگام وضع قانون در نظر بگیرند. «فَمَنْ اضْطُرَّ... فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»

۷- از شرایط اضطرابی، سوء استفاده نکنید. «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ»

(۱) وسائل، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۰.

(۳) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

(۴) تحریم گوشت خوک و مردار و خون، چهار بار در قرآن تکرار شده است: آیه مورد بحث و سوره‌های مائده، ۳ و انعام، ۱۴۵ و نحل، ۱۱۵.

البقره

«۱۷۴» إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، کتمان می‌کنند و بدان بهایی اندک می‌ستانند، آنها جز آتش در شکم‌های خود فرو نمی‌برند، و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و پاکشان نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی است. نکته‌ها:

دانشمندان یهود و نصاری تا قبل از آمدن پیامبر اسلام، به مردم وعده‌ی آمدن آن حضرت را می‌دادند و نشانه‌هایی را که در تورات و انجیل آمده بود برای مردم می‌گفتند، ولی همین که پیامبر اسلام مبعوث شد و آنها اقرار به رسالت آن حضرت را مساوی با از دست دادن مقام، مال و... خود دیدند، حقیقت را کتمان نمودند، تا چند روزی بیشتر در مسند خود بمانند و تحفه و هدایایی بخورند، ولی این بهای اندکی است که در برابر گناه بزرگ خود دریافت می‌دارند و این درآمدها نیز چیزی جز آتش نیست که می‌خورند. همچنان که در آیه‌ی دیگر، از خوردن اموال یتیمان به خوردن آتش تعبیر شده است. (۱)



خداوند در روز قیامت با این کتمان کنندگان، سخنی از روی محبت نخواهد گفت، با آنکه در آن روز، مؤمنان با خدا هم سخن خواهند شد. البته این گفتگو یا از راه ایجاد موج در فضا و یا از طریق الهام و با زبان دل است و همه خوبان در آن روز کلیم‌الله می‌شوند.

در آیه قبل، به دنبال تحریم گوشت خوک و مردار، سخنی از مغفرت آمده است، ولی در این آیه که سخن از تحریم کتمان حق و گناهان مربوط به مسائل فکری و فرهنگی است، لحن آیه بسیار تندتر شده و سخنی از مغفرت نیامده است. بگذریم که در آیه بعد این تهدیدات شدیدتر می‌شود.

کتمان حقیقت، تنها درباره رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است. کسانی که درباره جانشین واقعی پیامبر نیز کتمان حقیقت کنند، دچار این عقوبت خواهند شد. آنانکه ماجرای غدیر خم را در کتب تفسیر و تاریخ خود محو و مسیر آیات را تحریف و توجیه می‌کنند و مردم را به جای امام معصوم به سراغ دیگران می‌فرستند، دچار کتمان حقیقت شده‌اند. پیام‌ها:

۱- دنیاگرایی، بزرگترین خطر برای علما و دانشمندان است. «یکتمون، یشترون»

۲- دین فروشی، به هر قیمتی که باشد خسارت است، زیرا حقایق و معارف کتب آسمانی ارزشمندتر از همه منافع است. «ثمناً قليلاً»

۳- خوردنی‌های حرام، به صورت آتش تجسم می‌یابند. «ما یا کلون... الا النار»

۴- اشیا دارای یک وجه باطنی و ملکوتی هستند که در قیامت به آن شکل تجسم می‌یابند. «فی بطونهم الا النار»

۵- کیفر، باید متناسب با جرم باشد. آنانکه در دنیا راه شنیدن کلام خدا را بر مردم بسته‌اند، در قیامت از لذت استماع کلام خدا محروم می‌شوند. «لا یکلمهم الله»

۶- عذاب‌های قیامت، هم جسمی وهم روحی است. «لا یکلمهم الله»

(۱) نساء، ۱۰.

البقره

«۱۷۵» أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

آنها (کتمان کنندگان حق) کسانی هستند که گمراهی را به بهای از دست دادن هدایت و عذاب را به جای آموزش خریدند. پس به راستی چقدر در برابر عذاب خداوند تحمل دارند؟ نکته‌ها:

برای گناه کتمان، هشت تهدید پی در پی آمده است؛ پنج تهدید در آیه قبل، دو تهدید در این آیه و یک تهدید در آیه بعد. شاید در مورد هیچ گناه دیگر این همه تهدید پشت سر هم نیامده باشد.

انگیزه‌های کتمان حقیقت، زیاد است. از آن جمله می‌توان به غرور، تعصب نابجای دینی، حفظ موقعیت، ضعف نفس، عدم شهامت، تنگ نظری، سفارش بیگانگان، حفظ مقام و مال اشاره کرد.

توبه‌ی گناه کتمان، تنها استغفار و گریه نیست، بلکه بیان حقایق است. البته در مواردی که جان کسی در خطر است و یا فساد و خطری مطرح است، کتمان مانعی ندارد. مانند کتمان گناهان خود یا مردم، برای جلوگیری از رواج بدی‌ها. پیام‌ها:

۱- کتمان حقایق، از گناهان ویژه دانشمندان است. «اولئك الذين»

۲- در بیان کتب آسمانی، هدایت و مغفرت الهی است و در کتمان آنها ضلالت و عذاب. «اشترؤا الضلالة بالهدی و العذاب بالمغفرة»

۳- دین فروشی و کتمان حقیقت، سخت‌ترین کیفرها را بدنبال دارد. جمله‌ی «فما اصبرهم علی النار» در قرآن تنها در مورد این گروه بکار رفته است.

## البقره

«۱۷۶» ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

آن (عذاب) به جهت آن است که خداوند کتاب (آسمانی) را به حق نازل کرده است و البته کسانی که در کتاب (خدا با کتمان و تحریف) اختلاف (ایجاد) کردند، همواره در ستیزه‌ای عمیق هستند. نکته‌ها:

این همه تهدید و وعده‌ی عذاب که برای کتمان کنندگان حقایق دینی بیان شد، از آن جهت است که خداوند کتاب آسمانی را چنان روشن و واضح و همراه با دلایل و استدلال نازل کرده است که جای هیچ گونه شبهه و ابهام برای کسی باقی نماند، اما با این حال گروهی از مردم برای حفظ منافع شخصی خود، دست به توجیه و تحریف زده و در فهم کتاب آسمانی اختلاف به وجود می‌آورند تا به اصطلاح آب را گل آلود نموده و از آن ماهی بگیرند. خداوند در وصف اینان می‌فرماید: این گروه در شقاق و جدایی بسر می‌برند.

یکی از راه‌های کتمان حقیقت، ایجاد اختلاف است. در سه آیه‌ی گذشته، تمام تهدیدات متوجه کتمان کنندگان بود. در این آیه به جای اینکه بفرماید: کتمان کنندگان در شقاقند، فرمود: اختلاف کنندگان در کتاب، در شقاقند. این نشان دهنده‌ی آن است که کتمان کنندگان، همان اختلاف کنندگان هستند. زیرا در محیط آلوده به اختلاف است که می‌توان مردم را سردرگم و حقایق را پنهان کرد. پیام‌ها:

۱- منشأ اختلافات دینی و مذهبی، دانشمندان هستند، نه کتب آسمانی. «نزل الكتاب بالحق... اختلفوا في الكتاب»

۲- کتمان حقایق، موجب شقاق و شکاف و جدایی و پراکندگی است. «شقاق بعید»

## البقره

«۱۷۷» لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

نیکی (تها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه‌ماندگان و سائلان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را برپای دارد و زکات را پردازد، و آنان که چون یتیمان بندند، به عهد خود وفا کنند و آنان که در (برابر) سختی‌ها، محرومیت‌ها، بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند. نکته‌ها:

کلمه «برّ» به معنای نیکی است، ولی به هر کس که خیلی نیکوکار باشد، می‌گویند او «برّ» است. یعنی وجودش یکپارچه نیکی است. «بأساء» از «بؤس» به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود. «ضراء»، درد و بیماری است که از درون به انسان فشار می‌آورد. و «حین البأس» زمان جنگ و جهاد است.

بعد از ماجرای تغییر قبله که در آیه‌ی ۱۴۴ خواندیم، سخن روز، پیرامون قبله و تغییر آن بود که این آیه می‌فرماید: چرا به جای محتوای دین که ایمان به خدا و قیامت و انجام کارهای نیک است، به سراغ بحث‌های جدلی رفته‌اید.

این آیه جامع‌ترین آیه قرآن است. زیرا اصول مهم اعتقادی، عملی و اخلاقی در آن مطرح گردیده است. در تفسیر المیزان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: هر کس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است.

این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخش ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل، به مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجتماعی مانند آزاد

نمودن بردگان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحی و روانی مثل صبر در برابر مشکلات، اشاره گردیده است. و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل‌کندن از مادّیات و ترخّم به فقرا اشاره شده است.

ایمان به خدا، سبب خضوع در برابر حقّ و عدم تسلیم در برابر طاغوت‌هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندی همت می‌گردد. ایمان به وجود ملائکه، نشانه‌ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است. ایمان به انبیا، ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی‌برنامه نبوده است. انفاق، بیانگر تعاون و نوع دوستی، و نماز، پیوند مستقیم با خدا، و زکات برنامه‌ریزی برای حل مشکل محرومان، و وفای به عهد موجب تحکیم ارتباطات، و صبر عامل آبدیده شدن انسان‌هاست. (۱)

جمله «آتی المال علی حبّه» را سه نوع معنا نموده‌اند:

الف: پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه‌ای که به آن هست.

ب: پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند.

ج: پرداخت مال بر اساس علاقه‌ای که به فقیر است.

صبر، مادر همه کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می‌داند؛ «اولئک یجزون العُرفه بما صبروا» (۲) به آنان جایگاه بلند داده می‌شود، به پاس بردباری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: «سلامّ علیکم بما صبرتم» (۳) درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می‌فرماید: «جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لئما صبروا» (۴) آنان را بخاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌نمودند.

مشابه این آیه، در روایات نیز برای معرفی معارف دینی چنین آمده است:

\* «لیس العاقل من یعرف الخیر من الشرّ و لكن العاقل من یعرف خیر الشرین» (۵) عاقل آن نیست که خیر را از شرّ بشناسد، عاقل آن است که میان دو شرّ، خیرش را برگزیند.

\* «لیس العلم بكثره التعلّم انما هو نور یقذفه الله فی قلب من یرید» (۶) دانش، به آموختن بسیار حاصل نمی‌شود. دانش واقعی، نوری الهی است که به دلها می‌تابد.

\* «لیس البرّ فی حُسن الرّی و لكن فی السکینه و الوقار» (۷) بزرگی، در ظاهر آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است.

\* «لیس السخی... الذی ینفق ماله فی غیر حقّه و لکنه الذی یؤدّی الی الله ما فرض علیه» (۸) سخاوتمند کسی نیست که در هر جا و لو بی‌جا انفاق کند، بلکه کسی است که در هر جا خشنودی خداست انفاق کند.

\* «لیس العباده کثره الصیام و الصلاه و انما العباده کثره التفکر فی امر الله» (۹) عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، به تفکر درباره خدا و آثار اوست.

\* «اشدّ من یتیم الیتیم یتیم انقطع عن امامه» (۱۰) آنکه از سرپرستی پیشوای حقّ محروم گشته، یتیم‌تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.

برای رسیدن به کمال تقوا، انفاق واجب و غیر واجب، هر دو لازم است. بعضی از مردم به مستمندان کمک می‌کنند، ولی حقوق واجب خود را نمی‌پردازند و برخی دیگر با پرداخت خمس و زکات، نسبت به فقرا و محرومان بی‌تفاوت می‌شوند. این آیه، مؤمن واقعی را کسی می‌داند که هم حقوق واجب را بپردازد و هم انفاق مستحبّ را انجام دهد.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم: در اموال ثروتمندان، غیر از زکات نیز حقّی برای محرومان است. (۱۱) و کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد ایمان به خدا و قیامت ندارد. (۱۲) پیام‌ها:

۱- به جای محتوای دین، به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلی باز نمانیم. «لیس البرّ... و لكن البرّ»

- ۲- یکی از وظایف انبیا و کتب آسمانی، تغییر فرهنگ مردم است. «لیس البرّ... و لکن البرّ»
- ۳- شناخت مفاهیم، مهم نیست عمل به آن مهم است. کلمه «برّ» به مفهوم نیکی است، ولی دانستن آن مهم نیست، کسی که این مفهوم را محقق می‌سازد ارزش دارد. «لکن البرّ من آمن»
- ۴- ایمان، مقدم بر عمل است. «من آمن بالله... آتی المال»
- ۵- ایمان به همه انبیا و ملائکه لازم است. «آمن بالله... والملائکه والکتاب والنبیین»
- ۶- ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و گرفتاری‌ها مطرح است. «آمن بالله و الیوم الاخر... و آتی المال علی حبه»
- ۷- تمام کارهای نیک در سایه ایمان به خدا شکل می‌گیرد. «آمن بالله... آتی المال»
- ۸- هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، بلکه دل‌کندن صاحب مال از مال نیز هست. «علی حبه»
- ۹- نیکوکاران، مال و دارایی خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق می‌کنند. «آتی المال علی حبه»
- ۱۰- با دست خود به فقرا و یتیمان و بستگان انفاق کنید. «آتی المال علی حبه»
- ۱۱- در انفاق، بستگان نیازمند بر سایر گروه‌های مستمند، اولویت دارند. «ذوی القربی و الیتامی...»
- ۱۲- سائل را رد نکنید، گرچه فقیر، مسکین، در راه مانده و فامیل نباشد. کلمه‌ی «السائلین» به صورت مستقل مطرح شده است. «والمساکین و... السائلین»
- ۱۳- ایمان و نماز و زکات، بدون شرکت در جهاد کامل نمی‌شود. «و حین البأس... اولئک الذین صدقوا»
- ۱۴- مدعیان ایمان بسیارند، ولی مؤمنان واقعی که به تمام محتوای دین عمل کنند، گروهی اندک هستند. «اولئک الذین صدقوا»
- ۱۵- نشانه‌ی صداقت، عمل به وظایف دینی و تعهدات اجتماعی است. «اولئک الذین صدقوا»
- ۱۶- متقی کسی است که عملش، عقایدش را تأیید کند. «آتی المال... اولئک الذین صدقوا اولئک هم المتقون»

(۱) تفسیر مراغی، ذیل آیه.

(۲) فرقان، ۷۵.

(۳) رعد، ۲۴.

(۴) سجده، ۲۴.

(۵) بحار، ج ۷۸، ص ۶.

(۶) بحار، ج ۱، ص ۲۲۵.

(۷) بحار، ج ۱، ص ۱۰۶.

(۸) بحار، ج ۷۱، ص ۳۵۲.

(۹) بحار، ج ۷۱، ص ۳۲۵.

(۱۰) بحار، ج ۱۰۸، ص ۱۷۱.

(۱۱) تفسیر قرطبی.

(۱۲) کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

البقره

«۱۷۸» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ

بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون به‌تبدیل شود) باید شیوه‌ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذاب درناکی دارد. نکته‌ها: «قصاص» از ریشه «قَصَّ» به معنای پیگیری است. لذا به داستان دنباله‌دار و پی در پی «قصه» می‌گویند. پیگیری قتل تا مجازات قاتل را «قصاص» گویند.

در هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی صورت می‌گیرد، یک دین جامع و کامل همانند اسلام، در قبال چنین حوادثی باید طرح و برنامه‌ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد و تکرار چنین حوادث و همچنین جلوی انتقام‌های نابجا و احیاناً سوء‌استفاده‌ها را بگیرد، تا قاتلان، جسور نشوند و خون مظلوم به هدر نرود.

در جاهلیت قبل از اسلام، گاه به خاطر کشته شدن یک نفر، قبیله‌ای به خاک و خون کشیده می‌شد و جنگ‌های طولانی به راه می‌افتاد. اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است. البته قانون قصاص، حکم الهی نیست که قابل عفو و اغماض نباشد، بلکه حقی است برای صاحبان خون که می‌توانند با گرفتن دیه و یا بدون آن، از حق خود صرف نظر کنند.

سؤال: چرا در قانون قصاص، جنسیت مطرح است؟ اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد، مرد را قصاص نمی‌کنند؟

پاسخ: قتل زن و مرد، از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است، لکن در کیفر دنیوی فرق دارد و این به خاطر آن است که معمولاً- مرد نان‌آور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون براساس نوع است، نه موارد نادر که ممکن است زنی نان‌آور باشد. پیام‌ها:

۱- برای تحقق احکام دینی، حکومت دینی لازم است. اجرای قانون قصاص بدون قدرت و حکومت، امکان ندارد. «یا ایها الذین آمنوا...»

۲- در قانون قصاص، اصول تساوی و عدالت مورد توجه است. «الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ...»

۳- قاطعیت و عطف در کنار هم لازم است. «فمن عفی له من اخیه» گویا اولیای مقتول، برادر قاتل هستند و قاتل، از مرز اسلام و اخوت بیرون نمی‌رود.

۴- حقوق اسلامی، آمیخته با اخلاق اسلامی است. «کتب علیکم القصاص... فمن عفی»

۵- اسلام، نه مانند یهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیت بهترین راه را عفو می‌شناسد، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون‌بها و عفو را مطرح می‌کند. «کتب علیکم القصاص... فمن عفی»

۶- جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون‌بها، برای تربیت شماست. «تخفیف من ربکم»

۷- تجاوز از حدود الهی و سوء‌استفاده از آن ممنوع است. «فمن اعتدی علیه... فله عذاب الیم»

۸- اگر در قانونی تخفیف قرار دادید، جلو سوء استفاده‌ها را بگیرید. «ذلک تخفیف... فمن اعتدی»

البقره

«۱۷۹» وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَاۤأُولِیۤالْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوی پیشه کنید. نکته‌ها:

گویا آیه در مقام پاسخ به یک سری ایرادهایی است که به حکم قصاص، به خصوص از سوی روشنفکر نمایان مطرح می‌شود.

قرآن می‌فرماید: حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده‌ی حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کننده‌ی امنیت اجتماعی است. در جامعه‌ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می‌رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب‌ها و آفات است.

اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده، بگوییم او رها شود، هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایت‌ها این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی‌زنند. با این حساب تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هر کس بر اثر هیجان و دگرگونی‌های روحی و روانی، هر کاری را بتواند انجام دهد. گمان نشود که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون‌بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

توجهاتی از قبیل اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره‌گیری می‌کنیم، قابل قبول نیست. چون این برنامه‌ها، تضمین کننده‌ی امنیت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیت و جامعه عدالت پرور است، نه دنیای پرخطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به دست جنایتکاران و قاتلان!

از آنجا که قانون قصاص، ضامن عدالت و امنیت و رمز حیات جامعه است، در پایان آیه می‌فرماید: «لعلکم تتقون» یعنی اجرای این قانون، موجب خودداری از بروز قتل‌های دیگر است.

حیات، دارای انواعی است:

۱- حیات طبیعی. مثل زنده شدن زمین در بهار و بعد از باران. «یحيى الارض» (۱)

۲- حیات معنوی. مثل دعوت پیامبر که عامل زنده شدن مردم است. «دعاکم لما یحییکم» (۲)

۳- حیات برزخی که شهدا دارند. «لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل اللّٰه اموات بل احياء» (۳)

۴- حیات اخروی که برای همه است. «یمیتکم ثم یحییکم» (۴)

۵- حیات اجتماعی در سایه امنیت و عدالت. نظیر همین آیه «لکم فی القصاص حیاة» پیام‌ها:

۱- اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است. «لکم فی القصاص حیاة»

۲- تعادل میان رأفت و خشونت، لازم است. خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می‌داند. «لکم فی القصاص حیاة»

۳- حذف عنصر خطرناک، یک اصل عقلانی است. «یا اولی الالباب»

۴- زود قضاوت نکنید. ممکن است در برخورد سطحی، قصاص را خوب ندانید ولی با خرد و اندیشه درمی‌یابید که قصاص رمز حیات است. «یا اولی الالباب»

۵- تقوا و دوری از گناه، فلسفه احکام دین است. چه احکام عبادی و چه قضایی. (۵) «لعلکم تتقون»

۶- قصاص، سبب بازداری مردم از تکرار قتل است. «لعلکم تتقون»

(۱) روم، ۵۰.

(۲) انفال، ۲۴.

(۳) بقره، ۱۵۴.

(۴) بقره، ۲۸.

(۵) در بیان فلسفه روزه نیز می‌فرماید: «لعلکم تتقون» بقره، ۱۸۳.

البقره

«۱۸۰» كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

بر شما مقرر شده که چون یکی از شما را (نشانه‌های) مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این کار حق و شایسته پرهیزکاران است. نکته‌ها:

بعضی‌ها فکر می‌کنند وصیت کردن، زمینه‌ی زود مردن است، در حالی که یک نوع دوران‌دیشی است و اینکه می‌فرماید: هنگام مرگ وصیت کنید. چون آن لحظه، آخرین فرصت است و گرنه می‌تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ، وصیت کند.

بعضی وصیت کردن را واجب دانسته‌اند، امّا از جمله‌ی «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» استفاده می‌شود که این عمل مستحب است و گرنه می‌فرمود: «حَقًّا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

در آیه‌ی شریفه به جای کلمه «مال» از کلمه «خیر» استفاده شده تا روشن شود که مال و ثروت، مایه‌ی خیر و نیکی است و آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته، مال حرام یا علاقه‌ی زیاد به مال یا ترجیح دادن مال بر کمالات فردی و نیازهای اجتماعی و یا استثمار مردم برای تحصیل آن است.

وصیت باید بر اساس «معروف» یعنی عقل‌پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی‌های بی‌جا و بی‌رویه. چون از ارث، تنها بعضی از بستگان بهره‌مند می‌شوند آن هم به مقدار معین، لذا اسلام سفارش می‌کند اگر در میان فامیل کسانی هستند که از ارث محرومند و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیت، در مورد توسعه‌ی سهمیه آنان اقدام نماید، ولی اگر کسی در این وصیت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است. (۱)

در لابلای متون روایی آمده است: شخصی با داشتن کودکانی صغیر، تمام اموال خود را در راه خدا بخشید. چون پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شدند، پرسیدند با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر قبلاً به من خبر داده بودید، اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، چرا که او با داشتن این همه فرزند، برای آنان هیچ مالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است. (۲)

وصیت، کار دقیقی است که اگر خدای ناکرده با بی‌توجهی انجام شود و بعداً عامل فتنه و ناراحتی‌هایی گردد، تمام کارهای خیر محو می‌شود. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: گاهی انسان شصت سال عبادت می‌کند، ولی چون وصیت نامه‌ی خود را عادلانه تنظیم نمی‌کند، به دوزخ می‌رود. (۳)

وصیت، نشانه‌ی آن است که مالکیت انسان حتی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی‌هایش ادامه دارد.

مقدار وصیت، یک سوم مال است و اگر شخصی در مورد بیش از این مقدار وصیت کند، اجازه‌ی وارثان شرط است. برای اینکه یاد بگیریم چگونه وصیت کنیم، بهتر است وصیت نامه‌های اولیای خدا، شهدا و علما را بخوانیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس ابتدا به عهده بگیرد که وصیت شخصی را انجام دهد، ولی سپس بدون عذر آنرا رها کند، هیچ عملی از او قبول نمی‌شود و تمام فرشتگان میان آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند و دائماً در غضب خداوند است و در برابر هر کلمه‌ی «یا رب» که می‌گوید، یک لعنت بر او نثار می‌شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیت کننده ثبت می‌گردد. (۴)

آثار و برکات وصیت

۱- وصیت، نشانه‌ی دقت و اهل حساب بودن است.

۲- وصیت، نشانه‌ی احترام به حقوق دیگران است.

۳- وصیت، انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح، پس از مرگ است.

۴- وصیت، راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: هر کس با وصیت از دنیا برود، گویا شهید مرده است (۵)

وصیت برای والدین و بستگان، عامل تجدید محبت و یک نوع قدرشناسی است. لذا در آغاز آیه وصیت، والدین مطرح شده‌اند تا علاوه بر سهم ارث، وصیت به نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.

اقسام وصیت

۱- واجب: مثل وصیت به حقّ الله، حقّ الناس، قضای نماز و عبادات دیگر، پرداخت حقوق واجبه مانند خمس، زکات، دیون، بدهکاری‌های مردم.

۲- مستحب: مثل وصیت به امور خیریه.

۳- مباح: مثل وصیت فرزندان به نوع شغل، حرفه، لباس، طعام.

۴- مکروه: مثل وصیت به مقبره سازی.

۵- حرام: مثل وصیت به ایجاد مراکز فساد، انتشار کتب ضالّه. پیام‌ها:

۱- گرچه با مرگ، انسان از دنیا می‌رود، اما پرونده‌ی عمل او با کارهایی نظیر وصیت باز می‌ماند. «اذا حضر احدکم الموت.... الوصیه»

۲- مال و ثروت، اگر در راه درست مصرف شود خیر است. «ان ترک خیر الوصیه»

۳- در وصیت باید علاوه بر ارث، برای والدین و نزدیکان سهمی قرار داد. «الوصیه للوالدین و الاقربین»

۴- وصیت باید بر اساس عرف پسندیده‌ی جامعه باشد. «الوصیه... بالمعروف»

۵- ترک وصیت، نوعی بی‌تقوایی نسبت به حقوق دیگران است. «الوصیه... حقاً علی المتّقین»

(۱) سفینه البحار، «وصی».

(۲) سفینه البحار، «وصی».

(۳) نهج الفصاحه، جمله ۶۲۶.

(۴) تفسیر اطیب البیان.

(۵) وسائل، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

البقره

«۱۸۱» فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

پس هر کس که آن (وصیت را) بعد از شنیدن، تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، همانا خداوند شنوا و داناست. نکته‌ها:

این آیه هم هشدار است به کسانی که در صدد تغییر و یا تبدیل وصیت دیگران برمی‌آیند. اگر کسی بعد از شنیدن و باخبر شدن از موضوع وصیت و موارد مصرف آن، دست به تغییر یا تبدیل آن بزند، گناه این تغییر و تبدیل به گردن همان کسی است که این عمل ناشایست را مرتکب شده است، ولی وصیت کننده به پاداش خود می‌رسد. مثلاً اگر کسی وصیت کند که به صد فقیر کمک شود، ولی به جای صد فقیر، اموال او را به دیگران دهند و آنان نیز خبر نداشته و مال را مصرف کنند، در این صورت وصیت کننده که از دنیا رفته، به پاداش کمک به فقرا می‌رسد و گیرندگان بی‌خبر هم گنهکار نیستند، در این میان، گناه تنها به عهده‌ی کسی



است که وصیت را تغییر داده است و باید بداند که خداوند شنوا و آگاه است و کیفر این خیانت را در دنیا و آخرت به او خواهد داد.

در حدیث می‌خوانیم: وصیت را اگر چه به نفع یهودی یا نصرانی باشد، تغییر ندهید. (۱) پیام‌ها:

۱- تغییر وصیت از سوی دیگران، حرام است. «فمن بدله... فانما اثم»

۲- حق مالکیت، بعد از مرگ نیز محترم است و کسی حق تغییر وصیت را ندارد. «فمن بدله... فانما اثم»

۳- گناه آگاهانه و مغرضانه، خطرناک‌تر است. «بعد ما سمعه»

۴- در وصیت کردن، باید شاهد گرفت. «بعد ما سمعه»

۵- وصیت کنندگان، به پاداش می‌رسند هر چند کسی وصیت آنان را تغییر دهد. «اثمه علی الذین یبدلونه»

۶- ایمان به اینکه ما در محضر خدا هستیم، بهترین عامل تقوی و دوری از تغییر و تبدیل وصیت مردم است. «فمن بدله... ان الله سمیع علیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۵۹.

البقره

«۱۸۲» فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل بی‌جای او به بعضی ورثه) یا از گناه او (به اینکه به کار خلافی وصیت کند)، بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیت نمی‌شود)، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

صاحب تفسیر مجمع‌البیان کلمه‌ی «جنف» را به معنای تمایل به انحراف ناآگاهانه و کلمه‌ی «اثم» را به معنای گناه آگاهانه گرفته است.

آنچه در اسلام ممنوع شده، تغییر و تبدیل وصیت‌های صحیح است، ولی اگر وصیت سبب فتنه می‌شود و یا خلاف موازین شرع بود، تغییر آن اشکال ندارد. چنانکه اگر وصیت کننده بیش از یک سوم اموالش را وصیت کند، می‌توان آن مقدار را کم نمود، اگر سفارش به گناه کرد، می‌توان وصیت را تغییر داد، یا اگر عمل به وصیت ایجاد فتنه و فساد می‌کند، می‌توان زیر نظر حاکم اسلامی در وصیت‌تغییراتی داد. به هر حال در اسلام بن بست وجود ندارد و چون مسیر تمام اعمال رسیدن به تقواست، می‌توان براساس تقوا تمام موارد ضد تقوا را اصلاح کرد. پیام‌ها:

۱- اصل اهمّ و مهمّ را باید مراعات کرد. احترام به وصیت مهمّ است، ولی رفع فتنه و اصلاح امور مسلمین مهمّ‌تر است. «فمن خاف... فاصلح بینهم فلا اثم علیه»

۲- تغییر وصیت باید براساس فتنه‌زدایی و اصلاح باشد. «فمن خاف... فاصلح»

البقره

«۱۸۳» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر گردید، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید. نکته‌ها:

تقوی، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می‌گیرند. و روزه، جلوی تندی‌های این دو غریزه را می‌گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست. (۱)

به نظر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، آیتی که با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» شروع شده‌اند، در مدینه نازل شده و جزء آیات مدنی می‌باشند. فرمان روزه نیز همچون دستور جهاد و پرداخت زکات در سال دوم هجری صادر گردیده است. آثار و برکات روزه

تقوی و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم‌ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می‌بینند، امّا روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می‌کند. کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می‌تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه‌ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می‌شود ورنج گرسنگان را احساس و درک می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: روزه، نصف صبر است. (۲) روزه‌ی مردمان عادی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، امّا در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه‌ی خاصّ‌الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست. (۳) روزه، انسان را شبیه فرشتگان می‌کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند. (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می‌شود. (۵) چنانکه در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می‌فرماید: «الصوم لی و انا اجزی به» روزه برای من است و من آن را پاداش می‌دهم. (۶) اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته‌اند. (۷) هر چند که روزه بر امت‌های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه‌ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است. (۸) از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدنها، روزه است. (۹) پیام‌ها:

۱- خطاب زیبا، گامی برای تأثیر گذاری پیام است. «یا ایها الذین آمنوا»

در حدیثی از تفسیر مجمع‌البیان می‌خوانیم: لذت خطاب «یا ایها الذین آمنوا» سختی روزه را آسان می‌کند. اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زنند.

۲- از شیوه‌های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه می‌فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امت‌های پیشین نیز این قانون بوده است. و عمل به دستوری که برای همه امت‌ها بوده، آسان‌تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. «كما کتب علی الذین من قبلکم»

۳- قرآن، فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است. زیرا اگر مردم نتیجه‌ی کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می‌دهند. «لعلکم تتقون»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۱۸.

(۲) تفسیر المنار، ذیل آیه.

(۳) تفسیر روح‌البیان.

(۴) صاحب جواهر، نقل از آیه‌الله جوادی.

(۵) و ۴. تفسیر مراغی، ج ۲، ص ۶۹.

(۶)

(۷) کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

(۸) تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۳۶.

(۹) بحار، ج ۶۹، ص ۳۸۰.

البقره

«۱۸۴» أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَيْرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامٍ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

چند روزی معدود (روزه بر شما مقرر شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد) و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفاره‌ای بدهند، مسکینی را اطعام کنند. و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند (و بیش از مقدار واجب، طعام بدهد)، برای او بهتر است، ولی اگر (آثار روزه را) بدانید، (می‌فهمید که) روزه گرفتن، برایتان بهتر است. (و هرگز به روزه‌خواری معذوران، غبطه نمی‌خورید).  
نکته‌ها:

یکی از معانی باب افعال در زبان عربی، سلب است. مثلاً کلمه «عُجْمَه» به معنای گنگی است، وقتی به باب افعال می‌رود و «اعجام» می‌شود، به معنای از بین بردن گنگی است. در این آیه نیز کلمه «یطیقونه» به معنای سلب طاقت و توان است. تسلیم فرمان خدا بودن، ارزش است. اگر دستور روزه گرفتن داد، باید روزه گرفت و اگر حکم به افطار کرد، باید روزه را شکست. در مجمع‌البیان آمده است: گروهی از اصحاب پیامبر حتی در حال سفر روزه گرفته و مایل نبودند که روزه خود را بشکنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان را گناهکار خواندند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی در سفر روزه بگیرد، من بر جنازه‌ی او نماز نمی‌گزارم.

در تفسیر قرطبی نیز آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفر از مدینه به مکه در ماه رمضان، آب خواستند، آنگاه ظرف آب را بر سر دست گرفتند تا مردم ببینند و سپس از آب میل فرمودند.

به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت، روزه‌اش باطل و باید قضای آنرا به جا آورد. (۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: حتی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی داشت، باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه‌ی رأفت خداوند است. (۲) پیام‌ها:  
۱- اسلام برای هر فرد در هر شرایطی، قانون مناسب دارد. در این آیه، حکم مسافران، بیماران و سالمندان بیان شده است. «فمن كان منكم مريضاً او على سفر»

۲- شرایط نباید فلسفه کلی حکم و آثار و منافع آنرا تماماً از بین ببرد. اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی‌تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود. «فعدة من ايام آخر»

۳- قصد سفر، به تنهایی مانع روزه نیست، در سفر بودن لازم است. «على سفر»

۴- قضای روزه، زمان خاصی ندارد. «فعدة من ايام آخر»

۵- توانایی، شرط تکلیف است. «على الذين يطيقونه»

۶- تغذیه‌ی فقرا، در متن احکام جاسازی شده است. «طعام مسكين»

۷- عباداتی سبب رشد و قرب است که با علاقه و رغبت باشد. «فمن تطوع»

۸- دستورات الهی بگونه‌ای است که حداقل را بر همه واجب کرده است و بیش از آن را به اختیار انسان می‌گذارد. در این آیه سیر کردن یک گرسنه واجب، ولی بیش از آن به عنوان عمل مستحبی در اختیار خود انسان است. «فمن تطوع خيراً فهم خير له»

۹- انجام دستورات خداوند، آثار خوبی دارد که به خود انسان باز می‌گردد نه خدا. «ان تصوموا خیر لكم»

(۲) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۲.

البقره

«۱۸۵» شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (روزه در) ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلائل روشن هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرر روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکر گزار گردید. نکته‌ها:

«رمضان» از ماده «رَمَض» به معنای سوزاندن است. البته سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد. وجه تسمیه این ماه از آن روست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده می‌شود.

ماه رمضان، ماه نزول قرآن می‌باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. در تفسیر برهان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: تمام کتاب‌های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده‌اند. ماه رمضان، بهترین ماه خدا است. آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده‌اند که در بعضی از تفاسیر و کتب روایی آمده است. (۱) همچنین در صحیفه سجاده، امام سجاده علیه السلام در وداع ماه رمضان مناجات جان سوزی دارند. اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سخت‌گیری است. هر کس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد. اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمم را جایگزین می‌کند. اگر ایستادن در نماز مشکل است، اجازه‌ی نشسته نماز خواندن را می‌دهد. که این قانون به نام «قاعده لاجرج» در فقه مشهور است.

رمضان ماه مهمانی خدا

در رمضان، مؤمنان با کارت «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام» به میهمانی خداوند دعوت شده‌اند، و این میهمانی ویژگی‌هایی دارد:

- ۱- میزبان، خداوند است و میهمانان را شخصاً دعوت کرده است.
  - ۲- وسیله پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجاب دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.
  - ۳- زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته‌ی روایات، اول آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.
  - ۴- چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه‌ای است که در آن نیاز یک سال میهمانان تأمین می‌شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزین می‌گردد.
  - ۵- غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان همچون تلاوت تمام قرآن در ماه‌های دیگر است.
- این میهمانی هیچ سختی با میهمانی‌های دنیوی ندارد. خداوند عالم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان‌های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می‌شود و می‌گوید: من دعایتان را مستجاب می‌کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان می‌کشید، پاداش تسیحی عطا می‌کنم. (۲) آداب مهمانی

در وسائل الشیعه (۳) برای اخلاق روزه‌دار در ضمن روایت مفصلی می‌خوانیم: روزه‌دار، از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن‌چینی و حرام‌خواری، دوری

کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجه خاص داشته باشد.

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند و یا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته‌های مشروع او خودداری کند و یا والدین از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است.

روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد، امّا سحرخیزی و لطافت روح و استجاب دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد. پیام‌ها:

۱- ارزش رمضان، به نزول قرآن است. ارزش انسان‌ها نیز می‌تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد. «الذی أنزل فيه القرآن»

۲- هدایت، دارای مراحل است: یک مرحله عمومی است؛ «هدی للناس» و یک مرحله خاص است. «وبینات من الهدی»

۳- وجوب روزه، بعد از یقین به حلول ماه رمضان است. «فمن شهد منكم فليصمه»

۴- قضای روزه بر مریض و مسافر واجب است. «فعدة من ايام آخر»

۵- روزهی قضا، مشروط به زمان خاصی نیست. «ایام آخر»

۶- احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاق انسان است. «یرید بکم اليسر»

۷- عسر و حرج، واجبات را از دوش انسان برمی‌دارد. «لا یرید بکم العسر»

۸- روزهی قضا باید به تعداد روزهایی باشد که عذر داشته است. «لتکملوا العدة»

۹- هدایت و توفیق انجام عبادات، از طرف خداست. تکبیر، نشان بزرگداشت خدا و عدم توجه به خود و دیگران است. «لتکبروا الله علی ما هداکم»

۱۰- روزه، زمینه‌ساز هدایت انسان و سپاسگزاری اوست. «لتکبروا الله علی ما هداکم و لعلکم تشکرون»

(۱) بحار، ج ۹۶، ص ۳۵۶.

(۲) خطبه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در جمعه آخر ماه شعبان.

(۳) وسائل، ج ۷، ص ۱۱۹.

البقره

«۱۸۶» وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند. نکته‌ها:

برخی افراد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند: خدا را چگونه بخوانیم؟ آیا خدا به ما نزدیک است که او را آهسته بخوانیم و یا اینکه دور است که با فریاد بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل شد.

دعا کننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می‌کنم، پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت خودم را اجابت کنند. این ارتباط محبت‌آمیز در صورتی است که انسان بخواد با خداوند مناجات کند.

دعا کردن، همراه و هم‌رنگ شدن با کل هستی است. طبق آیات قرآن، تمام هستی در تسبیح و قنوت هستند؛ «کل له قانتون» (۱) و

تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند؛ «یَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲) پس ما نیز از او درخواست کنیم تا وصله‌ی ناهمگون هستی نباشیم.

قرآن درباره دعا سفارشاتى دارد، از آن جمله:

- ۱- دعا و درخواست باید خالصانه باشد. «فادعوا الله مخلصين له الدين» (۳) ۲- با ترس و امید همراه باشد. «وادعوه خوفاً وطمعاً» (۴)
- ۳- با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. «یدعوننا رغباً و رهباً» (۵)
- ۴- با تضرع و در پنهانی صورت بگیرد. «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیةً» (۶)
- ۵- با ندا و خواندنی مخفی همراه باشد. «اذ نادى ربّه نداء خفیاً» (۷)

در اصول کافی، صدها حدیث در اهمیت، نقش و آداب دعا، توجه و اصرار و ذکر حاجت‌ها هنگام دعا و دعای دسته جمعی و ایمان به استجاب آن آمده است. (۸)

سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: عدم استجاب دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: «اجیب دعوة الداع اذا دعان» خودم اجابت می‌کنم دعا کننده‌ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواستیم، و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده‌ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجاب درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می‌شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می‌شود و یا در آخرت جبران می‌گردد.

در اصول کافی می‌خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر نکند و یا از سر غفلت و بی‌اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی‌گردد.

معنای دعا، ترک کسب و کار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می‌خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

شاید قرار گرفتن آیه‌ی دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال: با اینکه کارهای خداوند قانون‌مند و براساس عوامل و سنت‌های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همانگونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه‌اش غیر از انسان در وطن است، انسان دعا کننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنت خداوند لطف به اولی است، نه دومی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند. همانگونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می‌کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنت‌های قطعی الهی.

درباره نزدیکی خدا به انسان، فیض کاشانی قدس سره می‌گوید:

گفتم که روی خوبت، از ما چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم فراق تا کی، گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است، گفتا سخن همان است پیام‌ها:

- ۱- دعا در هر جا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می‌فرماید: من نزدیک هستم. «فأنی قریب» (۹)

- ۲- خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما رامی‌گیرد، به خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می‌باشد. «فأنتی قریب»
- ۳- استجاب خداوند دائمی است، نه موسمی. «أجیب» نشانه‌ی دوام است.
- ۴- با آنکه خدا همه چیز را می‌داند، اما دعا کردن وظیفه‌ی ماست. «فلیستجیبوا لی»
- ۵- دعا آنگاه به اجابت می‌رسد که همراه با ایمان باشد. «فلیؤمنوا بی»
- ۶- دعا، وسیله‌ی رشد و هدایت است. «لعلهم یرشدون»

(۱) بقره، ۱۱۶.

(۲) الرحمن، ۲۹.

(۳) غافر، ۱۴.

(۴) اعراف، ۵۶.

(۵) انبیاء، ۹۰.

(۶) اعراف، ۵۵.

(۷) مریم، ۳.

(۸) کافی، ج ۲، کتاب الدعاء.

(۹) آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماکن مقدسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است، نه انحصار به آن ایام و یا اختصاص به آن امکانه.

البقره

«۱۸۷» أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَّاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَشِّرُوهُمْ وَاَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُمْ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِّلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

در شب‌های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (و آمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می‌دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می‌توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود و احکام الهی است پس (به قصد تجاوز و گناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار گردند. نکته‌ها:

در آغاز اسلام، در شب و روز ماه رمضان، آمیزش با همسر ممنوع بود و همچنین در ساعت معینی از شب می‌توانستند افطار کنند و اگر خوابش می‌گرفت بعد از بیداری حق غذا خوردن نداشت. برخی مسلمانان علیرغم ممنوع بودن آمیزش جنسی این کار را انجام می‌دادند، ولی برخی دیگر با وجود زحمت و سختی، از خوردن در شب بعد از بیداری خودداری می‌کردند. یکی از یاران پیامبر به نام مطعم بن جبیر هنگام افطار به عتت دیر حاضر شدن غذا خوابش برد، وقتی بیدار شد گفت: من دیگر حق غذا خوردن ندارم و فردا را بدون غذا روزه گرفت و برای کندن خندق اطراف مدینه حاضر شد. در بین کار به عتت شدت ضعف از حال رفت و بیهوش شد. پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار متأثر شد و این آیه نازل گردید که غذا خوردن تا طلوع فجر آزاد است و آمیزش با همسران در

شب‌های ماه رمضان مانع ندارد. خداوند متعال می‌داند که شما به خویشتن خیانت می‌کردید و قدرت صبر و خودداری نداشته و ندارید، به همین دلیل تکلیف را بر شما آسان و گذشته‌ی شما را عفو نمود.

اعتکاف، به معنای بریدن از دنیا و پناهنده شدن به خداست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با گرفتاری‌ها و مشکلاتی که داشتند، گاهی در مسجد برای چند روز معتکف می‌شدند و بدین وسیله روح خود را صفا و آرامش بیشتر می‌دادند. از آنجا که در غیر حال اعتکاف نیز آمیزش در مسجد ممنوع است. به نظر می‌رسد مراد از کلمه «عاکفون» همان سکونت در مسجد باشد، نه اعتکاف به معنای عبادت مخصوص.

در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است:

\* لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیت انسان باشد.

\* لباس مایه‌ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه‌ی زینت و آرامش خانواده‌اند.

\* لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند.

\* لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.

\* دوری از لباس، مایه‌ی رسوایی است، دوری از ازدواج و همسر نیز سبب انحراف و رسوایی انسان می‌گردد.

\* در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می‌شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

\* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید. پیام‌ها:

۱- تخفیف و آسان‌گیری در احکام، از ویژگی‌های دین اسلام است. «أَحَلَّ لَكُمْ»

۲- رعایت ادب در سخن، از ویژگی‌های قرآن است. «رفث» به معنای سخن گفتن پیرامون مسائل زناشویی است که در آیه به کنایه از آمیزش آمده است.

۳- هر کجا خواستید راهی را ببینید، یک راه مشروع را باز بگذارید. چون خداوند در روز رمضان، آمیزش را ممنوع می‌کند، لذا در شب آنرا مجاز می‌شمرد. (۱) «أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ»

۴- عبادت روز و لذت مشروع شب، نشانه‌ی جامعیت دین است. در یک آیه هم احکام روزه و هم مسائل زناشویی آمده است. «أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ»

۵- اسلام به نیازهای طبیعی توجه کامل دارد. «الرفث الی نساءکم»

۶- نیاز زن و مرد به یکدیگر، دو طرفه است و هریک برای پوشش نیازهای طبیعی خود به دیگری نیازمند است. «هِنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»

۷- خداوند از جزئیات کارهای انسان آگاه است. «عَلَّمَ اللَّهُ أَنْكُم»

۸- انسان، جایز الخطا و غریزه جنسی در او قوی است. «كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ»

۹- ترک فرمان خدا، خیانت و ظلمی است به خود ما. «تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ»

۱۰- در آمیزش و فرزند خواهی، برای خداوند تکلیف معین نکنید که پسر باشد یا دختر. «وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»

۱۱- حتی آمیزش جنسی باید هدفدار باشد. «وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»

۱۲- معیار احکام اسلامی، معیارهای عمومی، طبیعی و ساده است. پیدا شدن سپیده‌ی صبح یا تاریکی شب را، هر کس در هر کجا



باشد می‌تواند بفهمد. «یتیین لکم الخیط الایض من الخیط الاسود»

۱۳- نقش زمان‌بندی را در عبادات فراموش نکنیم. «اتموا الصیام الی اللیل»

۱۴- اعتکاف، سکونت در مسجد است، مشروط به روزه گرفتن. «عاکفون فی المساجد»

۱۵- پیشگیری از گناه لازم است. قرآن می‌فرماید: به گناه نزدیک نشوید. چون نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در آن همان. «فلا تقربوها»

۱۶- تقوی، فلسفه‌ی احکام الهی است. روزه برای تقواست، آمیزش جنسی مشروع نیز برای تقواست. (۲) «لعلهم یتقون»

۱۷- عمل به دستورات الهی، بستر رشد و تقوا می‌باشد. «لعلهم یتقون»

(۱) با اینکه آمیزش جنسی، در اوّل هر ماه مکروه است، لکن در اوّل ماه رمضان مستحب است و شاید به خاطر این است که باید به نحوی مردم را تأمین نمود، سپس از آنان تکلیف خواست. (۲) این سوره که با جمله‌ی «هدی للمتّقین» آغاز گردیده است، در آیات مختلف تقوا را به عنوان هدف دستورات الهی مطرح می‌کند.

البقره

«۱۸۸» وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

واموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان وقاضی‌ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می‌دانید (که خلاف می‌کنید). نکته‌ها:

«تدلوا» به معنای سرازیر کردن دلو در چاه است که در این آیه، رشوه به قاضی به آن تشبیه شده است. مراد از «اموال الناس» هم اموال عمومی است و هم اموال خصوصی. علاوه بر آنکه رشوه برای گرفتن حقوق غیرمالی مردم نیز ممنوع است.

رشوه

رشوه، یکی از گناهان بزرگی است که مفساد اجتماعی متعددی را به دنبال دارد، از جمله: حذف عدالت، یأس و ناامیدی ضعفا، جرأت و جسارت اقویا، فساد و تباهی حاکم و قاضی، از بین رفتن اعتماد عمومی.

با توجه به این آثار و عوارض منفی، در روایات شدیداً از این عمل انتقاد شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی ثمن المیتة والکلب والخمر و مهر الزانیة و الرشوة فی الحکم» (۱) ای علی! در آمد حاصل از فروش مردار، سگ، شراب، زنا و رشوه یکسان و حرام است. همچنین علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه‌ی «اکالون للسّیحت» (۲) فرمود: رشوه‌خواران کسانی هستند که مشکل مردم را حل نموده و در برابر، هدایای آنان را می‌پذیرند. (۳) امام صادق علیه السلام رشوه را در حد کفر به خدا می‌داند. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله رشوه دهنده و گیرنده و واسطه را لعنت کرد و فرمود: بوی بهشت به صاحب رشوه نمی‌رسد.

در حدیث دیگر می‌خوانیم: هر حاکمی که نسبت به گرفتاری‌های مردم بی تفاوت باشد، خداوند لطفش را نسبت به او می‌پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد، در زنجیر است و اگر رشوه بگیرد، مشرک می‌باشد. (۴)

حضرت علی علیه السلام رشوه گیرنده را از حق ولایت محروم می‌داند. (۵) و در جای دیگر آن حضرت فرمودند: هیچ گروهی گرفتار رشوه نشدند، مگر آنکه گرفتار ترس و اضطراب و نگرانی شدند! (۶)

بعضی برای توجیه خلاف خود، نام‌های مختلف بر رشوه می‌گذارند، از جمله: هدیه، تحفه، حق الزحمه، چشم روشنی و... شخصی به نام «اشعث بن قیس»، حلوائی به در خانه علی علیه السلام به عنوان هدیه آورد تا در محکمه شاید امام به نفع او حکم صادر کند. امام فرمود: به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را بر من ببخشند تا پوست جوی را به ناحق از دهان مورچه‌ای بگیرم این کار را نخواهم

کرد. (۷)

شخصی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت: من متصدی و مسئول کاری هستم، مردم برایم هدایایی می آورند، چگونه است؟! حضرت در جواب فرمود: چه شده است که عَمَّال ما از هدایا سخن می گویند! آیا اگر در خانه می نشستند کسی به آنان هدیه می داد؟! (۸) پیام‌ها:

- ۱- مالکیت باید از راه صحیح باشد. مانند: حیازت، تجارت، زراعت، صنعت، ارث، هدیه، امثال آن، ولی تصرف از طریق باطل و رشوه ایجاد مالکیت نمی کند. «لا تاكلوا اموال الناس بالباطل»
- ۲- جامعه در حکم یک پیکر واحد است. «بینکم، اموالکم»
- ۳- رشوه، حرام است و انسان حق ندارد برای تصاحب اموال مردم رشوه دهد. «تدلوا بها الی الحکام لتاکوا فریقاً من اموال الناس»
- ۴- اسلام، مردم را مالک اموالشان می داند. «اموال الناس»
- ۵- لغزش‌های آگاهانه خطرناک است. «وانتم تعلمون»

(۱) بحار، ج ۷۷، ص ۵۴.

(۲) مائده، ۴۲.

(۳) بحار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۳.

(۴) وسائل، ج ۱۲، ص ۶۳.

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

(۶) نهج الفصاحه، ح ۲۶۹۳.

(۷) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

(۸) نهج الفصاحه، ح ۵۳۹.

البقره

«۱۸۹» يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْاَهْلِ قُلْ هِيَ مَوْقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

درباره (حکمت) هلال‌های ماه از تو سؤال می کنند، بگو: برای آن است که مردم اوقات (کارهای خویش) و زمان حج را بشناسند. (ای پیامبر به آنان بگو): نیکی آن نیست که (در حال احرام حج)، از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی آن است که تقوی پیشه کنید و از درها وارد خانه‌ها شوید، از خدای بترسید، باشد که رستگار شوید. نکته‌ها:

کلمه «مواقیت» جمع «میقات» به زمان یا مکانی معین گفته می شود که برای انجام کاری مشخص شده باشد.

در این آیه ضمن پاسخگویی به سؤال گروهی از مردم که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره هلال ماه می پرسیدند، به مواردی اشاره دارد که با هم آن را بررسی می کنیم: ای پیامبر! به آنها که از فایده‌ی جلوه‌های مختلف ماه می پرسند، بگو: آن تغییراتی که در ماه پدید می آید، برای مردم وسیله‌ی وقت شناسی و تقویم همگانی و طبیعی است. یکی از امتیازات اسلام این است که برنامه‌های خود را با مقیاس‌های طبیعی، عمومی و مجانی طرح می کند، مثلاً برای تعیین مقدار آب کُر، و جب را مقیاس قرار می دهد و یا برای تشخیص وقت نماز، طلوع و غروب و زوال خورشید را مطرح می کند. و برای آغاز و انتهای ماه رمضان و یا ایام حج، هلال ماه را ملاک قرار داده است. اشکال مختلف ماه نیز، حکم یک نوع تقویم عمومی را دارد که در اختیار همه است. نیاز به تقویم و تاریخ، لازمه‌ی زندگی اجتماعی است و بهترین وسیله عمومی برای این تقویم همین است که افراد اعم از باسواد و بی سواد

در هر کجای عالم با یک نگاه و در یک لحظه بتوانند روزهای ماه را تشخیص دهند. سپس می‌فرماید: نیکی در آن نیست که در حال احرام، به جای استفاده از دَر برای ورود به خانه، از پشت خانه و بیراهه وارد شوید و این عقیده، خرافه‌ای بیش نیست که در حال احرام باید از پشت خانه‌ها وارد شد.

هر کاری راهی دارد و باید از مجرای طبیعی و راهش وارد شد. برای انجام هر کار زمان مناسب، شیوه مناسب و رهبر مناسب لازم است. همانگونه که زمان از طرف خداوند به وسیله ماه و هلال معین می‌شود، رهبری نیز باید از طرف خداوند تعیین شود. بنابراین معنای آیه چنین است: از هلال برای وقت شناسی استفاده کنید و در روش انجام امور، به دستورات آسمانی و رهبران مراجعه کنید و بیراهه نروید. سعادت و خوشبختی، راهی دارد که باید از راهش وارد شد و در انتخاب زمان، روش و رهبر از خدا بترسید تا شاید رستگار شوید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از آیه «واتوا البیوت من ابوابها» آن است که هر کاری را از راهش وارد شود. (۱) و امامان معصوم علیهم السلام فرمودند: ما آل محمد باب خداوند هستیم. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من شهر علمم و علی درب آن است. (۲)

در این آیه جمله «واتوا البیوت من ابوابها» میان دو «تقوی» قرار گرفته است، شاید این رمز آن باشد که شناخت راه کار و ورود خروج در امور، نیاز به تقوای فوق‌العاده دارد و کسانی که تقوای کمی داشته باشند بازهم بی‌راهه می‌روند.

شاید معنای آیه چنین باشد: مردم که درباره هلال از تو می‌پرسند، جوابی درخور فهم آنان بگو که این هلال راهی است برای شناخت زمان و نظم امور دینی. اما اگر می‌خواهید چگونگی تغییرات ماه را بفهمید، باید از راهش وارد شوید و مطالعه کنید و درس بخوانید. این مطلب را قرآن در این قالب بیان فرمود که بَرّ و نیکی، بیراهه رفتن نیست، بلکه باید هر کاری را از راهش وارد شد و راه شناخت تغییرات جوّی، تحصیلات در این باره است. پیام‌ها:

۱- حرکت کرات و ماه، دارای برنامه و زمان‌بندی دقیقی است که می‌تواند در برنامه عبادت و نظم امور زندگی مردم مؤثر باشد. (۳) «قل هی مواقیت للناس»

۲- اگر جمادات و کرات آسمانی نظم دارند و برای انتظام امور انسان‌ها جهت‌گیری شده‌اند، شرط انصاف نیست که ما موجوداتی بی‌نظم و بی‌حساب و رها باشیم. «قل هی مواقیت للناس»

۳- در پاسخ به سؤالات، جوابی دهید که سؤال‌کننده بفهمد و مورد نیازش باشد. «قل هی مواقیت للناس»

۴- اسلام، با آداب و رسوم جاهلی و خرافی مبارزه می‌کند. «لیس البر بان تأتوا البیوت من ظهورها»

۵- بَرّ و نیکی را نباید از خرافات، عادات و سیره نیاکان بدست آورد، بلکه راه شناخت بَرّ، در چارچوب فرمان وحی و رهبران معصوم علیهم السلام و شیوه‌های منطقی است. «لیس البر... و لکن البرّ»

۶- هرگاه راهی را بستید، راه صحیحی را نشان بدهید. «لیس البر... و لکن البرّ»

۷- ارزش مفاهیم دینی، زمانی است که در افراد جلوه کند. بجای اینکه بگوید: نیکی تقواست، فرمود: نیکی، متقی است. «ولکن البر من اتقی»

۸- بیراهه رفتن تقوا نیست. اگر از سیره عقلا و اولیای خدا سرپیچی کنیم و نام آنرا تقوی و خودسازی بگذاریم منحرف شده‌ایم. «اتوا البیوت من ابوابها واتقوا الله»

۹- بکارگیری روشهای نادرست و غیر منطقی برای انجام امور، خلاف تقواست. «واتوا البیوت من ابوابها واتقوا الله»

۱۰- حفظ وقت و مراعات نظم در کارها و عبادات، یکی از مصادیق تقوی و فلاح است. «مواقیت للناس... لعلکم تفلحون»

۱۱- رستگاری، نهایت تکامل است. بسیاری از دستورات، برای رسیدن به تقواست، ولی در این آیه، تقوی مقدمه‌ی رستگاری است. «اتقوا الله لعلکم تفلحون»

(۱) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۰.

(۲) تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۹.

(۳) امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: هر گاه هلال ماه رمضان را دیدید، روزه بگیرید و در پایان، همین که هلال ماه شوال را دیدید، عید فطر بگیرید. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۶.

البقره

«۱۹۰» وَقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید، که خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد. نکته‌ها: در این آیه ضمن تصریح به ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دیگران، یاد آور می‌شود که در میدان جنگ نیز از حدود و مرزهای الهی تجاوز نکرده و متعرض بیماران، زنان، کودکان و سالمندانی که با شما کاری ندارند نشوید. قبل از دعوت آنان به اسلام، دست به اسلحه نبرید و شروع کننده جنگ نباشید و مقررات و عواطف انسانی را حتّی در جنگ مراعات کنید.

بعضی از صفات، در شرایط مختلف ارزش خود را از دست می‌دهند؛ مثلاً ترحم یک ارزش است، ولی ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بر گوسفندان است.

و یا علم یک ارزش است، لکن گاهی ندانستن ارزش می‌شود. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به جای آن حضرت خوابید و پیامبر خدا هجرت نمودند، ارزش این فداکاری بدان است که حضرت علی نداند که کشته می‌شود یا نه. و اگر بداند که او را نمی‌کشند، افراد عادی نیز حاضرند چنین عملی را انجام بدهند. به هر حال هر یک از سخاوت و شجاعت ممکن است در شرایطی کم ارزش یا پر ارزش یا بی ارزش شود، لکن تنها صفتی که هرگز از ارزش نمی‌افتد، مسئله‌ی عدالت است که در هر زمان و مکان و نسبت به هر فرد، دوست یا دشمن یک ارزش است.

در اسلام برای برخورد با دشمن مراحل تعیین شده است:

۱- بی‌اعتنایی. «دع اذاهم» (۱)

۲- اعراض. «فاعرض عنهم» (۲)

۳- خشونت. «واغلظ عليهم» (۳)

۴- جنگ. «فقاتلوا الذين يقاتلونكم» (۴) جنگ مسلمین، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «ليطفوا نور الله بافواههم» (۵) و به تسلیم کشاندن مسلمانان است. «لن ترضى عنك اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم» (۶) پیام‌ها:

۱- دفاع و مقابله به مثل، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می‌جنگیم. «قاتلوا... الذين يقاتلونكم»

۲- هدف از جنگ در اسلام، گرفتن آب و خاک و یا استعمار و انتقام نیست، بلکه هدف، دفاع از حقّ با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات انسان‌ها از خرافات و موهومات می‌باشد. «فی سبیل الله»

۳- حتّی در جنگ باید عدالت و حقّ رعایت شود. «قاتلوا... لا تعتدوا» بارها قرآن با جمله‌ی «لا تعتدوا» سفارش کرده که در انجام هر فرمانی از حدود و مرزها تجاوز نشود.

۴- ظلم و ستم، رشته‌ی محبت الهی را پاره می‌کند. «ان الله لا يحب المعتدين»

۵- تنها حضور در جبهه سبب قرب الهی نیست، بلکه محبوبیت نزد پروردگار زمانی است که در جنگ عادل باشیم و حقوق را رعایت کنیم. «لا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين»

۶- در جنگ، هدف باید فقط خدا باشد، نه هوسها، تعصبها، غنائم، ریا و سمعه. «فی سبیل الله»

۷- حتی در دفاع از حق طبیعی خود، باید خدا را در نظر گرفت. با آنکه آنان جنگ را علیه شما آغاز کردند و شما باید دفاع کنید، ولی باز هم «فی سبیل الله» باشد.

(۱) احزاب، ۴۸.

(۲) نساء، ۶۳.

(۳) توبه، ۷۳.

(۴) بقره، ۱۹۰.

(۵) صف، ۸.

(۶) بقره، ۱۲۰.

البقره

«۱۹۱» وَاَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقْتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَيْثُ يُقْتَلُونَ فِيهِ فَإِنِ قَتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِينَ

و آنها را (بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند)، هر کجا یافتید بکشید و از (مکه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران. نکته‌ها:

این آیه فرمان قتل و اخراج مشرکان را از مکه صادر و دلیل آن را چنین بیان می‌کند که آنان سالها شما را شکنجه و آواره کرده‌اند و شکنجه از قتل سخت‌تر و شدیدتر است. پس شما نباید در مبارزه و جنگ با آنها سستی نشان دهید.

سؤال: چرا شکنجه از قتل سخت‌تر است؟

پاسخ: در قتل، انسان از دنیا جدا ولی به آخرت می‌رسد، لکن در شکنجه، انسان نه به آخرت می‌رسد و نه از دنیا کام می‌گیرد. پیام‌ها:

۱- مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است. «واقتلوهم»

۲- دفاع عادلانه، تنها جبهه و جنگ نیست. «واقتلوهم حیث ثقتموهم»

۳- حق و وطن، از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. «اخرجوكم»

۴- فتنه‌انگیز، مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. «واقتلوهم... اخرجوهم... والفتنة اشد من القتل»

۵- حرم و مسجد الحرام مقدس است، امیاً خون مسلمانان مقدس‌تر؛ و در اینجا مسئله اهم و مهم مطرح است. «لا- تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم»

۶- همانگونه که در اصل جنگ نباید شما پیش دستی کنید، در شکستن مقدسات هم نباید شما پیش دستی نمایید. «حتی یقاتلوکم»

البقره

«۱۹۲» فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و اگر دست کشیدند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

در اینکه مشرکان باید از چه چیز دست بردارند تا بخشیده شوند، دو احتمال وجود دارد:

الف: از جنگ و فتنه. به دلیل آیات قبل که سخن از جنگ بود.

ب: از کفر. به دلیل دریافت مغفرت الهی که مخصوص مؤمنان است. پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید آتش‌بس واقعی دشمنان را بپذیرند. «فان انتهوا»
- ۲- اسلام، راه بازگشت را حتی برای کفار باز گذارده است. «فان انتهوا...»
- ۳- اگر کفار دست از فتنه و جنگ برداشته یا ایمان آوردند، آنان را به کارهای قبل ملامت نکنید. «فان الله غفور رحیم»
- ۴- انسان باید خود زمینه‌ی دریافت رحمت الهی را بوجود آورد. «فان انتهوا فان الله غفور رحیم»

البقره

«۱۹۳» وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت‌پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. نکته‌ها:

هدف اسلام از جنگ، کشور گشایی و کسب غنائم یا انتقام‌گیری نیست، بلکه غرض از جنگ و جهاد در اسلام، برچیده شدن بساط شرک و کفر است. فتنه به معنای شرک، کفر، آزمایش و شکنجه آمده است. در این آیه می‌فرماید: اگر مشرکان دست از فتنه و قتال برداشتند، دیگر با آنها دشمنی و جنگ نخواهد شد. زیرا برخورد نظامی تنها با ستمکاران و متجاوزان است.

تعبیر به عدوان، به خاطر رفتار آنهاست و گرنه اسلام اهل عدوان نیست. مثل اینکه می‌گوییم: جواب بدی، بدی است. با اینکه جواب بدی با بدی، عدالت است، لکن به خاطر عمل او، نامش را بدی می‌گذاریم. پیام‌ها:

۱- هدف از جنگ در اسلام، برچیدن شرک و فتنه و استقرار دین و قانون خداست. «حتی لا تكون فتنه»

۲- پاکسازی، قبل از بازسازی است. ابتدا فتنه برداشته شود تا بعد دین الهی مستقر گردد. اول کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا. «حتی لا تكون فتنه و يكون الدين لله»

۳- راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می‌دهد. «فان انتهوا فلا عدوان...»

۴- در آیه‌ی قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفار مطرح شده است؛ «فان الله غفور رحیم» در این آیه به مردم سفارش می‌کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ، شما هم از جنگ صرف نظر کنید. «فلاعدوان»

البقره

«۱۹۴» الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آنها شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت‌ها را (نیز) قصاص است و هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (که زیاده‌روی نکنید) و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است. نکته‌ها:

قبل از اسلام در میان عرب‌ها، هر سال چهار ماه احترام خاصی داشت که در آن ماهها جنگ، حرام و ممنوع بود، سه ماه آنها پی در پی که عبارتند از ذی‌القعده، ذی‌الحجه و محرم، و یکی هم ماه رجب که جداست. حتی یکی از علل تسمیه ماه ذی‌القعده آن گفته‌اند که در این ماه قعود از جنگ لازم است.

اسلام این سنت را پذیرفت و در هر سال چهار ماه را آتش‌بس اعلام نمود، ولی دشمن همیشه در کمین است تا از فرصت‌ها سوء استفاده کند و چه بسا با خود فکر کند که چون مسلمانان در این ماهها موظف به رعایت آتش‌بس هستند، پس به آنها حمله کنیم. این آیه می‌فرماید: اگر مخالفان شما در این چهار ماه به شما هجوم آوردند، شما نیز در برابرشان بایستید و در همان ماهها با آنان

بجنگید و ماه حرام را در برابر ماه حرام قرار دهید. زیرا حرمت خون مسلمانان و حفظ نظام اسلامی از حرمت این ماهها بیشتر است، و هرکس حرمتها را شکست باید مورد قصاص قرار گیرد. سپس به عنوان یک قانون کلی می‌فرماید: هرکس به شما تجاوز کرد، به همان مقدار به او تعدی کنید. و تقوا داشته باشید و بیش از مقدار لازم قصاص نکنید و بدانید که خداوند با متقین است. صاحب مجمع‌البیان در ذیل آیه می‌گوید: در مورد غضب نیز می‌توان با استدلال به این آیه تقاص کرد، یعنی از مال غاصب تقاص نمود. پیام‌ها:

۱- همه‌ی زمان‌ها یکسان نیستند، حرمت بعضی ماهها باید حفظ شود. «الشهر الحرام»

۲- در اسلام بن‌بست وجود ندارد. حفظ اسلام و جان مسلمان‌ها بر حفظ احترام مکان‌ها و زمان‌ها مقدم است. «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه»

۳- اسلام، دین تجاوز و تعدی نیست، ولی تعدی و تجاوز دیگران را نیز نمی‌پذیرد. «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه»

۴- حتی در برخورد با دشمنان، عادل باشیم. «فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم»

۵- سیستم قانون‌گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمین و جرأت کفار نگردد و اصل مقابله به مثل به همین خاطر است. «فاعتدوا... بمثل ما اعتدى»

۶- رعایت تقوی حتی به هنگام جنگ، از اصول تربیتی اسلام است. «اتقوا الله»

۷- اگر در جنگ از مرز عدالت خارج نشوید، از امدادهای الهی نیز برخوردار خواهید بود. و گمان نکنید عدالت و تقوی پیروزی شما را به تأخیر می‌اندازد. «بمثل ما اعتدى... واتقوا... و اعلموا ان الله مع المتقين»

البقره

«۱۹۵» وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق)، خود را به دست خود به هلاکت نیندازید. و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. نکته‌ها:

پنج آیه پی در پی، مسلمانان را به دفاع از دین و مقابله با کفار فرخواند، این آیه پایان آن را با انفاق و احسان تمام کرده است. خودکشی و ضرر به نفس، حرام قطعی است که از آیه استفاده می‌شود. اما شهادت طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد، افتادن در تهلکه نیست.

این آیه در کنار سفارش به انفاق، مسلمانان را از هرگونه افراط و تفریط بازمی‌دارد. زیرا اگر ثروتمندان بخل ورزند و به فکر محرومان نباشند، اختلاف طبقاتی روز به روز توسعه پیدا کرده و عامل انفجار جامعه و نابودی آنان خواهد گردید. چنانکه اگر میانه‌روی در انفاق مراعات نشود و انسان هرچه را دارد به دیگران ببخشد، به دست خود، خود و خانواده‌اش را به هلاکت کشانده است.

قرآن در آیات دیگر نیز مسلمانان را به میانه‌روی در انفاق سفارش نموده و به پیامبرش می‌فرماید: «ولا تجعل يدك مغلولة الي عنقك و لا تبسطها كل البسط» (۱) ای پیامبر! نه دست بسته باش که چیزی نبخشی و نه آنچنان که هر چه داری یکجا ببخشی. امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه می‌فرماید: انفاق شما، نباید در حدی باشد که دست خودتان خالی و به بدبختی کشیده شوید. (۲)

انسان علاقه دارد که محبوب باشد، لذا قرآن از این فطرت استفاده کرده و می‌فرماید: نیکی کن که نیکوکاران محبوب خداوند هستند. پیام‌ها:

۱- اقتصاد، پشتوانه‌ی هر حرکتی است. «انفقوا...» جهاد نیز بدون پشتوانه مالی و گذشت از برخی امکانات، امکان ندارد. اگر مردم

به هنگام هجوم دشمن و در راه دفاع از حق، اموال خود را بکار نگیرند، گرفتار شکست قطعی می‌شوند.

۲- با انفاق، خود و امواتان را بیمه کنید. «انفقوا فی سبیل الله و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة»

۳- در اسلام جبهه و جنگ و کمک‌های مالی همه باید رنگ الهی داشته و برای رضای خداوند باشد. «فی سبیل الله»

۴- محبوب خدا شدن، بهترین تشویق برای احسان است. «ان الله یحبّ المحسنین»

(۱) اسراء، ۲۹.

(۲) بحار، ج ۹۳، ص ۱۶۸.

البقره

«۱۹۶» وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید (و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید) آنچه از قربانی فراهم است (ذبح کنید و از احرام خارج شوید). و سرهای خود را نترشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر بترشد)، باید کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد و چون (از بیماری و یا دشمن) درمان شدید، پس هر کس بدنال عمره تمتع، حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسر است (ذبح کند). و هر کس که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که باز گشتید، این ده روز کامل است. (البته) این (حج تمتع) برای کسی است که خاندانش ساکن (مکه و) مسجد الحرام نباشند. و از خدا پروا کنید و بدانید که او سخت کیفر است. نکته‌ها:

در این آیه، کلیات و گوشه‌ای از احکام حج و عمره آمده است، ولی تفصیل آن در روایات و فتاوی علمای می‌باشد.

«حج» مناسکی است که بنیان‌گذار آن حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و در میان عرب از زمان آن حضرت متداول بوده و به فرمان خداوند این برنامه در اسلام نیز امضا شد و تا روز قیامت نیز خواهد بود.

«عمره» به معنای زیارت است و هر کس وارد مکه شود باید با لباس احرام به زیارت کعبه و طواف آن برود. حج و عمره مثل اذان و اقامه، دو عمل مشابه هستند که اندکی تفاوت دارند. «هدی»، نام قربانی حج است.

این آیه، عمره‌ی تمتع را در کنار حج تمتع آورده است؛ «فمن تمتع بالعمرة الی الحج»، لکن یکی از خلفا به اجتهاد خود آنرا منع کرد. البته این اجتهاد در برابر فرمان صریح خداوند است.

حکم مسائل اضطراری، محدود به زمان ضرورت است. ولذا بر خلاف موارد عادی که در سفر روزه جایز نیست، در این سفر در صورت عدم ذبح قربانی، روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم، هشتم و نهم ماه باشد، چرا که روز دهم عید قربان است که روزه‌ی آن حرام می‌باشد.

امامان معصوم در تفسیر جمله‌ی «اتموا الحج» فرمودند: حج تمام، حجی است که در آن کلام زشت، گناه و نزاع نباشد و از محرمات پرهیز شود. (۱) و انسان توفیق یابد امام زمان خود را ملاقات کند. (۲) پیام‌ها:

۱- وظایف دینی را باید تمام و کمال به انجام رسانید. بعد از شروع اعمال حج، نمی‌توان آن را ناتمام و ناقص گذارد. «اتموا»

۲- در اعمال حج، قصد قربت و عبادت لازم است. به انگیزه‌ی جهانگردی و سیاحت نمی‌توان حج بجا آورد. «اتموا... لله»



- ۳- احکام اسلام، در مقام سخت‌گیری بر مردم نیست. تمام نمودن حج و عمره بر کسی که از درون مریض یا از بیرون ترس دارد، واجب نیست. «فان أحصرتم فما استیسر من الهدی»
- ۴- مکان در عبادات سهم دارد. «یبلغ الهدی محلّه»
- ۵- بیماری سبب تخفیف در احکام است، نه تعطیل آن. لذا در حج، افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی، وظایف خود را جبران کنند. «فمن كان منكم مريضاً او... ففديته من صيام او صدقه او نسك»
- ۶- ملاک وجوب قربانی در حج، آسان و سهل بودن آن است. «فما استیسر من الهدی فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام...»
- ۷- قانون عمره و حج تمتع، تنها برای حجاجی است که ساکن مکه نباشند، حج ساکنان مکه نوع دیگری است. «اتموا الحج و العمرة... ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام»
- ۸- توجه به کيفر الهی، زمینه‌ساز تقواست و تقوی، زمینه‌ساز انجام تکالیف. «واتموا الحج و العمرة... واتقوا الله واعلموا ان الله شديد العقاب»
- ۹- توجه به تقوا، در انجام تمام فرمان‌های الهی مطرح است. «اتموا الحج... واتقوا الله»
- ۱۰- اعمال حج، قبل از اسلام به نحو دیگری بوده است. لذا قرآن بر مراعات این تغییرات تأکید نموده است. «ان الله شديد العقاب»
- ۱۱- برای کسانی که در احکام حج تغییری دهند، کيفر شدیدی است. «شديد العقاب»

(۱) تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۸۱ و برهان، ج ۱، ص ۱۹۳.

(۲) تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۸۳.

البقره

«۱۹۷» الْحِجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحِجَّ فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحِجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ

(موسم عمره و حج (در) ماههای معینی است (شوال، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه)، پس هر که در این ماهها فریضه‌ی حج را ادا کند، بدانند که) آمیزش جنسی و گناه و جدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البته بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید. نکته‌ها:

کلمه «رفث» به معنای آمیزش جنسی و «فسوق» به معنای دروغ و ناسزاگویی و جدال و گفتن «لا والله» و «بلی والله» است.

زمان مطرح شده در آیه، ناظر به حج و عمره با هم است. عمره تمتع در طول سه ماه شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه انجام می‌شود، ولی زمان حج ماه ذی‌الحجه است. پیام‌ها:

۱- در عبادات اسلامی، زمان نقش مهمی دارد. «الحج اشهر معلومات»

۲- محیط و فضای با صفای حج و مکه را نباید با ارتکاب گناه و کدورت آلوده نمود. «لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج»

۳- اعتقاد و یقین به آگاهی خداوند، رمز نشاط و امید در انجام وظایف است. «ما تفعّلوا من خیر یعلمه الله»

۴- در هر سفری، زاد و توشه لازم است، بهترین زاد و توشه‌ی سفر حج تقواست. «خیر الزاد التقوی»

۵- پرهیزکاری نشانه‌ی خردمندی است. «واتقون یا اولی الالباب»

البقره

«۱۹۸» لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ

گناهی بر شما نیست که (به‌هنگام حج) به سراغ فضل پروردگارتان (وکسب و تجارت) بروید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید، و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد. نکته‌ها: عرفات، نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مکه که بر زائران خانه خدا واجب است از ظهر روز نهم ذی‌الحجه تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب از آنجا خارج شوند باید یک شتر جریمه دهند. واژه‌ی «عرفات» از «معرفت» به معنای محلّ شناخت است. در آنجا آدم و حواریها السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند. به فرموده امام صادق و امام باقر علیهما السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت: وظایف خود را بشناس و فراگیر. (۱)

در حدیث می‌خوانیم: حضرت مهدی علیه السلام هر سال در عرفات حضور دارند. زمین عرفات خاطراتی از ناله‌ها و اشک‌های اولیای خدا دارد. در روایات می‌خوانیم: غروب عرفه، خداوند تمام گناهان زائران خانه خود را می‌بخشد. و برای روز عرفه دعاهای خاصی از امام حسین و امام سجاده علیهما السلام نقل شده است. (۲)

از نشانه‌های جامعیت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج، به زندگی مادی و کسب معاش نیز توجه دارد. همانگونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه، می‌فرماید: بعد از پایان نماز به سراغ کسب معاش بروید. (۳) آری، حج در عین عبادت، اقتصاد است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: یکی از آثار حج، تشکیل یک اجتماع بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات می‌باشد و زمینه‌ی انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است. (۴) پیام‌ها:

۱- مبارزه با تحجّر از برنامه‌های قرآن است. گروهی فکر می‌کردند دین امری یک بُعدی و حج یک عبادت خشک است، اسلام این تفکر را ردّ می‌کند. «لیس علیکم جناح»

۲- درآمد حلال، فضل الهی است. قرآن بجای واژه «کسب»، کلمه‌ی «فضل» را بکار برده تا بگوید: درآمد حلال فضل الهی است. «فضلاً من ربکم»

۳- گرچه تلاش و طلب از شماست؛ «تبتغوا» اما رزق، فضل خداوند است. «فضلاً من ربکم»

۴- رزق رسانی، از شئون ربوبیت الهی است. «فضلاً من ربکم»

۵- در رزق رسانی، دست خداوند باز است. کلمه «فضل» نکره آمده است. «فضلاً من ربکم»

۶- انجام عبادات باید طبق دستور باشد. «واذکروه کما هداکم»

۷- توجه به توفیق الهی از یک سو و خطاها و گناهان گذشته‌ی خود از طرف دیگر، عشق و علاقه انسان را به الطاف خداوند زیاد می‌کند. «هداکم و ان کنتم من قبله لمن الضالین»

۸- سابقه خودتان را فراموش نکنید، او بود که شما را هدایت کرد. «ان کنتم من قبله لمن الضالین»

(۱) کافی، ج ۴، ص ۲۰۷.

(۲) برای تفصیل بیشتر به کتاب حج نوشته مؤلف مراجعه شود.

(۳) جمعه، ۱۰.

(۴) وسائل، ج ۸، ص ۹.

البقره

«۱۹۹» تَمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

سپس از همانجا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خداوند طلب آمرزش نمایید که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. نکته‌ها:

در این آیه ضمن دستور به حرکت دسته‌جمعی همراه مردم، به اهل مکه تذکر می‌دهد مبادا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله‌ی قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد، این خودبزرگ‌بینی‌ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید.

اساساً یکی از آثار و فلسفه‌های حج، کنار زدن امتیازات پوشالی است. در آنجا انسان از کفش، کلاه، لباس، همسر و مسکن خود می‌گذرد و قطره‌ای می‌شود که به دریا ملحق شده است.

در این آیه، دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه «افاضه» بکار رفته که به معنای حرکت دسته‌جمعی است، این تکرار و اصرار نشان می‌دهد که حرکت دسته‌جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.

استغفار و ذکر خداوند، بهترین اعمال عرفات و مشعر است. گرچه در این سرزمین‌ها اصل توقف، شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست، اما در این آیات، قرآن ما را به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آموزش درباره گذشته‌ی خویش دعوت می‌کند. مگر می‌توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته‌اند بی تفاوت نشست. پیام‌ها:

۱- امتیازطلبی، تحت هر نام و عنوانی، ممنوع است. «افیضوا من حیث افاض الناس»

۲- حرکت دسته‌جمعی، ارزش دارد. «افیضوا من حیث افاض الناس»

۳- هرگز مایوس نشویم، گذشته‌ها هرچه باشد استغفار چاره‌ساز است. زیرا او غفور و رحیم است. «واستغفروا ان الله غفور رحیم»

البقره

﴿۲۰۰﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلْقٍ

پس چون مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانگونه که پدران خویش را یاد می‌کنید، بلکه بیشتر و بهتر از آن. پس بعضی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: خداوند! به ما در دنیا عطا کن. آنان در آخرت بهره‌ای ندارند. نکته‌ها: گروهی از اهل مکه، بعد از پایان مراسم حج در محلی اجتماع کرده و با یاد کردن پدران و نیاکان خود به آنان افتخار و مباهات می‌کردند. قرآن دستور می‌دهد به جای تفاخر به پدران و نیاکان، خدا را یاد کنید (۱) و از نعمت‌ها و توفیقات او سخن بگویید و در این کار جدی‌تر باشید.

یاد هر کس یا هر چیز، نشانه‌ی حاکمیت آن بر فکر انسان است. کسی که یاد نیاکان را دارد و به آنان افتخار می‌کند، فکر و فرهنگ آنان را پذیرفته است و این یادکرد می‌تواند فرهنگ جاهلی را بر جامعه حاکم کند. به همین دلیل حضرت موسی گفت: من گوساله طلایی و پر قیمت سامری را آتش می‌زنم و خاکسترش را به دریا می‌ریزم. زیرا تماشای آن، فرهنگ و تفکر شرک را در انسان زنده می‌کند. پیام‌ها:

۱- جهت‌دهی به ایام فراغت، یکی از وظایف ربّی است. «فاذا قضیتم... فاذکروا الله»

۲- یاد خدا، هم از نظر کمیت باید کثیر باشد؛ «واذکروا الله کثیراً» و هم از نظر کیفیت، عاشقانه و خالصانه. «اشدّ ذکراً»

۳- سطحی‌نگر نباشیم. گروهی در بهترین زمان‌ها و مکان‌ها، تنها دعای آنها رسیدن به زندگی کوتاه مادی است. «ربنا اتنا فی الدنيا وما له فی الآخرة من خلاق»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۲۹؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۸.

البقره

﴿۲۰۱﴾ وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

(اما) بعضی از مردم می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگهدار. نکته‌ها:

یکی از راه‌های شناخت مردم، آشنایی با آرزوها و دعا‌های آنان است. در آیه قبل، درخواست گروه اول از خداوند مربوط به دنیا بود و کاری به خیر و شرّ آن نداشتند، ولی در این آیه درخواست گروه دوم از خداوند، «حسنه» است در دنیا و آخرت. در دیدگاه گروه اول؛ دنیا به خودی خود مطلوب است، ولی در دید گروه دوم؛ دنیایی ارزشمند است که حسنه باشد و به آخرت منتهی گردد. در روایات نمونه‌ها و مصادیقی برای نیکی‌های دنیا و آخرت نقل شده است (۱)، ولی حسنه در انحصار چند نمونه نیست. در قرآن مجید ۱۱۵ مرتبه کلمه‌ی «دنیا» بکار رفته و ۱۱۵ مرتبه کلمه «آخرت» استعمال شده است و این یک تصادف نیست. البته این به معنای آن نیست که اهمیت دنیا و آخرت هر دو یکسان است.

در دعاها، هدف‌های کلی مطرح شود و تعیین مصداق به عهده خداوند گذاشته شود. ما از خداوند حسنه و سعادت می‌خواهیم، ولی در اینکه رشد و صلاح ما در چیست؟ آنرا به عهده‌ی خداوند می‌گذاریم. چون ما به خاطر محدودیت‌های علمی و عدم آگاهی از آینده و ابعاد روحی خودمان، نمی‌توانیم مصداق جزئی را تعیین بنمائیم. به همین جهت توصیه شده است از خداوند وسیله کار را نخواهید، خود کار را بخواهید. زیرا ممکن است خداوند از وسیله‌ی دیگری که به فکر و ذهن ما نمی‌آید، کاری را برای ما محقق سازد. مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید، اما نگویید: خدایا مالی به من بده تا به مکه بروم. چون خداوند گاهی سبب را به گونه‌ای قرار می‌دهد که ما فکر آن را نمی‌کردیم. پیام‌ها:

۱- دنیا و آخرت با هم منافاتی ندارند، به شرط آنکه انسان به دنبال حسنه و نیکی باشد. «فی الدنيا حسنه و فی الآخرة حسنه»

۲- هر رفاهی مذموم نیست، بلکه زندگانی نیکو، مطلوب نیز هست. «ربنا اتنا فی الدنيا حسنه»

۳- دوزخ، حساب جدایی دارد. با اینکه از خداوند نیکی آخرت را می‌خواهند، ولی برای نجات از آتش، جداگانه دعا می‌کنند. (۲)  
«قنا عذاب النار»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۹.

(۲) در دعاها برای نجات از آتش، اصرار و تکرار عجیبی است. مثلاً- در دعای مجیر حدود هفتاد بار می‌خوانیم: «اَجِرْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ» پروردگارا! ما را از آتش جهنم نجات بده. و یا در دعای جوشن کبیر که صد بند دارد در پایان هر بند آن می‌گوییم: «خَلِّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ»

البقره

«۲۰۲» أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

آنها از کسب (و دعای) خود بهره و نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب هر کس می‌رسد. نکته‌ها:

به «بهره»، «نصیب» می‌گویند. گویا سهمی را برای انسان نصب کرده‌اند. بهره‌ی مؤمنان تنها به خاطر دعای «ربنا اتنا» نیست، بلکه به خاطر تلاش و کسب آنان نیز بوده است. و این به ما هشدار می‌دهد که الطاف خداوند به کسانی می‌رسد که به همراه دعا، تلاش و کوشش نیز بکنند. پیام‌ها:

۱- بهره‌ی انسان در قیامت، تنها از بعضی کارهای خویش است، نه تمام آنها. «مما کسبوا» چه بسیار کارهایی که انسان می‌کند، ولی بخاطر نداشتن قصد قربت و نیت خالص، در قیامت از آن بهره نمی‌برد.

۲- بدون کسب و تلاش، بهره‌ای نیست. «لهم نصیب مما کسبوا»

۳- پاداش سریع، یک امتیاز است. (۱) «سريع الحساب»

۱) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند حساب همه‌ی خلق را یک‌باره می‌رسد، همانگونه که همه مردم را دفعهٔ رزق می‌دهد. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۳۱.

البقره

«۲۰۳» وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید، (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی‌الحجه که به ایام تشریق معروف است). پس هر کس تعجیل کند (و اعمال منی را) در دو روز (انجام دهد)، گناهی بر او نیست و هر پرهیزکاری که تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست. و از خدا پروا کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد. نکته‌ها:

در حدیثی که در تفسیر نورالثقلین آمده، توصیه شده است: در پشت سر پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید و انجامش، نماز صبح روز سیزدهم است، این دعا خوانده شود: «اللَّهُ اكْبَرُ، اللَّهُ اكْبَرُ، لا اله الا الله والله اكْبَرُ، ولله الحمد، اللَّهُ اكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ اكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ» خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است و معبودی جز او نیست، خداوند بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص اوست، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه ما را هدایت کرد، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه از گوشت چهار پایان به ما روزی داد. این آیه می‌فرماید: کسی که در خارج شدن از سرزمین منی عجله کند و روز دوازدهم بعد از ظهر بیرون آمده و به مکه رود، گناهی بر او نیست، چنانکه اگر کسی شب سیزدهم را نیز در منی بماند، گناهی بر او نیست. پیام‌ها:

۱- زمان در دعا اثر دارد. «فی ایام معدودات»

۲- خداوند در سایه لطف خود، راه را بر مردم تنگ نمی‌کند. «فمن تعجل...ومن تأخر»

۳- اساس کار، تقوی است. «لمن اتقی» به فرموده روایات مراد از «تقوی» در اینجا دوری کردن از محرّمات در حال احرام می‌باشد.

۴- تعجیل در خروج از سرزمین منی در روز ۱۲ ذی‌الحجه یا تأخیر تا روز ۱۳، باید همراه تقوا باشد. «لمن اتقی»

اگر عجله برای نشان دادن زرنگی یا هدف فاسدی باشد و یا اضافه ماندن در آن سرزمین جهت خودنمایی و شهرت باشد، عمل فاسد می‌شود.

۵ - کار مقدّس و سرزمین مقدّس به تنهایی کافی نیست، انسان نیز باید مقدّس و با تقوا باشد. دوبار کلمه «تقوی» در کنار هم برای زائران خانه‌ی خدا آن هم در سرزمین منی، نشانه‌ی نفوذ شیطان در همه‌جاست.

۶- ایمان به معاد، قوی‌ترین عامل تقواست. «واتقوا الله... انکم الیه تحشرون»

البقره

«۲۰۴» وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ

و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا، مایه‌ی اعجاب تو می‌شود و خداوند را بر آنچه در دل (پنهان) دارد گواه می‌گیرد (در حالی که) او سرسخت‌ترین دشمنان است. نکته‌ها:

کلمه «ألدُّ» به معنای خصومت زیاد است و کلمه «ألدُّ» به کسی گفته می‌شود که شدیدترین خصومت‌ها را دارد. کلمه‌ی «خصام» یا جمع «خصم» است و یا مصدر، به معنای خصومت است.

منافقان با ترفندهای مقایسه‌ای، آماری، کارشناسی، تجربی و حدس‌های به ظاهر عالمانه با تکیه بر مسائل اجتماعی و با شایعات، تهدید، تطمیع و تبلیغات، تنها قدرت مانور در همین زندگی مادی را دارند، ولی در میدان معنویات و در توجه به امدادهای غیبی و اراده‌ی خداوندی، پای آنان لنگ است و در آخرت نیز زبانشان بسته و حتی اجازه عذرخواهی نیز ندارند. پیام‌ها:

۱- سخنان شیوا و سحرآمیز منافقان، شما را فریب ندهد. «يعجبك قوله»

۲- به هر سوگندی اطمینان نکنید. «يشهد الله على ما في قلبه»

۳- سوگند دروغ یکی از راههای نفوذ منافقان است. «يشهد الله على ما في قلبه» دشمنان همیشه از مقدّسات علیه مقدّسات و از مذهب علیه مذهب استفاده می کنند و با سوگند به نام خدا، به رسول خدا خیانت می کنند.

۴- سوژه‌های سخن منافقان، مربوط به مسائل دنیوی است تا دیگران را تحت تاثیر قرار دهند. «يعجبك قوله في الحيوّة الدنيا»

۵- خداوند پیامبرش را از غیب و درون دیگران آگاه می سازد. «هو اللّٰه الخصام»

۶- کسانی که می دانند دروغگو هستند، با سوگند و زیباسازی کلمات، سعی دارند خود را دلسوز و مخلص نشان دهند. «يشهد الله»

البقره

«۲۰۵» وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ

و هرگاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت‌ها و نسل کوشش می کند و خداوند فساد را دوست ندارد. نکته‌ها:

کلمه «تولی» را دو نوع می توان معنا نمود: یکی به معنای به قدرت و حکومت رسیدن که در ترجمه آمده است. و دیگر به معنای اعراض کردن است که در این صورت معنای آیه این می شود: هرگاه از حق و هدایت الهی اعراض نمود و از نزد تو بیرون رفت، به سراغ فتنه و فساد می رود.

در آیه قبل، گفتار به ظاهر نیکوی منافقان مطرح شد و در این آیه رفتار مفسدانه‌ی آنان را بیان می کند.

قرآن می فرماید: «الَّذِينَ ان مَكْتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱) اگر صالحان حکومت را بدست گیرند، نماز به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. و بدین وسیله رابطه خود را با خداوند و محرومان جامعه حفظ می کنند، ولی اگر نا اهل به قدرت رسید و ولایت مردم را بدست گرفت، بخاطر طوفان هوسهای درونی و ناآگاهی‌ها و فشارهای بیرونی، همه چیز جامعه را فدای خود می کند. به گفته‌ی المیزان؛ تاریخ گواه آن است که چه مسلمان نمایانی به نام اسلام و تظاهر به ایمان، بر مردم حاکم شده و حرث و نسل را نابود ساختند.

کسانی که با جعل قوانین و تهاجم فرهنگی و تبلیغات و مواد مخدّر، سبب نابودی اقتصاد و نسل نو می شوند، مصداق این آیه و «مفسد فی الارض» هستند.

هلاک حرث به معنای محو کشاورزی، و هلاک نسل، انحراف نسل آینده است. مراغی و فخررازی در تفاسیر خود احتمال داده‌اند که مراد از «حرث» زنان باشند، بدلیل «نساؤکم حرث لکم» (۲) و مراد از «نسل» فرزندان. یعنی طاغوت‌ها، نظام خانواده و تربیت فرزندان را نابود می کنند. پیام‌ها:

۱- نااهل اگر به قدرت رسد، همه چیز را به فساد می کشاند. «اذا تولى سعى»

۲- بزرگ‌ترین خطر، نابودی اقتصاد و فرهنگ امت است. «يهلك الحرث والنسل»

(۱) حج، ۴۱.

(۲) بقره، ۲۲۳.

البقره

«۲۰۶» وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَبَّبَهُ جَهَنَّمَ وَكَبِئَسَ الْمِهَادُ

و هنگامی که به او گفته شود از خدای پروا کن، عزت و غروری که در سایه‌ی گناه بدست آورده او را بگیرد. پس آتش دوزخ برای

او کافی است و چه بد جایگاهی است. پیام‌ها:

۱- مستکبران، به موعظه‌ی دیگران گوش نمی‌دهند. «اذا قیل له اتق الله اخذته العزّة»

در تاریخ آورده‌اند که عبدالملک مروان از خلفای بنی امیه بر بالای منبر در شهر مدینه گفت: به خدا سوگند هر کس مرا امر به تقوی کند، گردنش را خواهم زد. (۱)

۲- حاکم باید پندپذیر باشد. «اذا قیل... اخذته العزّة»

۳- گناه، مایه‌ی عجب، غرور و تکبر است. «اخذته العزّة بالاثم»

۴- توجه دادن به دوزخ، هشدار غرور شکن است. «فحسبه جهنّم»

(۲) تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۳۷۶.

البقره

«۲۰۷» وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا، جان خود را می‌فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. نکته‌ها:

ابن ابی‌الحدید که از علمای قرن هفتم اهل سنت است، در شرح نهج البلاغه خود آورده است: تمام مفسران گفته‌اند این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است که در لیلۃ‌المیّت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید. و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آنرا انکار نمی‌کند. (۱)

مشرکان مکه، قرار گذاشتند از هر قبیله‌ای یک نفر را برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب کنند و آن حضرت را دسته جمعی از بین ببرند تا بنی‌هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از دعوت پیامبر راحت شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله از نقشه‌ی آنان با خبر شد و علی علیه السلام برای اینکه پیامبر به سلامت از مکه خارج شود، در بستر ایشان خوابید و این آیه در شأن آن حضرت نازل گردید. (۲)

همین که علی علیه السلام در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید، خداوند به دو فرشته‌ی خود، جبرئیل و میکائیل فرمود: کدامیک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضر نشدند. خداوند فرمود: اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب علیهما السلام حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند.

گاهی باید برای احیای یک معروف و یا محو یک منکر، جان را تسلیم کرد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود، یکی از مصادیق این آیه است. (۳) پیام‌ها:

۱- نااهل، حرفش زیباست و انسان را به تعجب وامی‌دارد، ولی مؤمن، عملش دنیا را متعجب می‌کند. «من الناس من يعجبك قوله»، «من الناس من يشري نفسه»

۲- یاد ایثارگران را زنده بداریم. «من الناس من يشري»

۳- پیش مرگ اولیای خدا شدن، یک ارزش است. «من الناس من يشري»

۴- بزرگ‌ترین سود آن است که انسان بهترین متاع را که جان اوست به خالق خود بفروشد، آن هم نه برای بهشت و یا نجات از دوزخ، بلکه فقط برای کسب رضای او. «ابتغاء مرضات الله»

۵- در راه خدا، استقبال از خطر و آمادگی برای جانفشانی همچون دریافت خطر است. با توجه به شأن نزول آیه، ستایش از کسی است که جان خود را در معرض خطر قرار داد، هر چند حادثه‌ای اتفاق نیفتاد. «من يشري نفسه...»

۶- رأفت خداوند، بهترین پاداش است. خداوند برای هر کاری پاداشی قرار داده است، اما در این آیه می‌فرماید: خداوند رؤف

است. «اللَّهُ رَثُوفٌ بِالْعِبَادِ»

(۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

(۲) بسیاری از علمای اهل سنت، به این فضیلت علی علیه السلام اقرار کرده‌اند که علامه امینی «ره» در الغدير (ج ۲، ص ۴۸) آنان را نام برده است، از آن جمله امام احمد حنبل، در مسند خود (ج ۱، ص ۳۴۸) می‌باشد. صاحب تفسیر اطیب البیان می‌نویسد: در کتاب غایة المرام، بیست حدیث آمده که نه حدیث از علمای اهل سنت و یازده حدیث از علمای شیعه است و این آیه را درباره‌ی فداکاری حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند. در تاریخ طبری، (ج ۲، ص ۳۷۳) نیز که از نوشته‌های قرن سوم است، ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. همچنان که تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۹) موضوع را به صراحت بازگو می‌نماید. در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید (ج ۴، ص ۷۳) آمده است: معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شأن ابن‌ملجم نازل شده است! تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹.

(۳) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

البقره

«۲۰۸» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. نکته‌ها:

قرآن، ایجاد رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با گروه‌های زیر را مطرح کرده است:

۱- با مشرکان بی‌آزار. «لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروا و تقسطوا الیهم» (۱) با کسانی که سرچنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند، خوشرفتاری کنید.

۲- با اهل کتاب. «قل تعالوا الی کلمة سوا بیننا و بینکم الا نعبد الا الله» (۲) به اهل کتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متحد باشیم.

۳- با دیگر مسلمانان. «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه»

در چند آیه قبل (۳) درباره اجتماع بزرگ سیاسی عبادی حج فرمود: در آنجا فسق و جدال نباشد. پس می‌توان جامعه‌ای بدون فسق و جدال تشکیل داد و چه بهتر که همیشه چنین باشیم و از گام‌های شیطانی که عامل تفرقه است دوری نمائیم.

روایات متعدّد، دخول در سِلم را ورود در تحت رهبری معصوم دانسته‌اند. (۴) چنانکه در روایات آمده است: «ولایة علی بن ابی طالب حصنی» و ناگفته پیدا است که دخول در حصن و دژ، دخول در سِلم و سلامتی و آرامش است و چه آرامشی بالاتر از اینکه انسان احساس کند رهبرش الهی، معصوم، آگاه، دلسوز و پیشگام‌ترین افراد در همه ارزشها و کمالات می‌باشد. پیام‌ها:

۱- ورود در فضای سِلم و سلام و تسلیم امکان ندارد، مگر در سایه‌ی ایمان. «یا ایها الذین آمنوا»

۲- سلیقه‌ها را کنار گذاشته، تنها تسلیم قانون خدا باشیم. «ادخلوا فی السلم کافه»

۳- ایجاد صلح، وظیفه‌ی همه مسلمانان است. «کافه»

۴- وسوسه‌های شیطان، انسان را مجبور به گناه نمی‌کند، بلکه انسان قدرت مقابله با شیطان را دارد و به همین دلیل از اطاعت او نهی شده است. «لا تتبعوا»

۵- شیطان، گام به گام انسان را منحرف می‌کند. «خطوات»

۶- راههای منحرف کردن شیطان، بسیار است. «خطوات»



۷- شیطان، دشمن صلح و وحدت است و همه‌ی ندهای تفرقه‌انگیز، بلندگوهای شیطانی هستند. «ادخلوا فی السّلم کافّةً و لا تتبعوا خطوات الشیطان»

(۱) ممتحنه، ۸.

(۲) آل عمران، ۶۴.

(۳) بقره، ۱۹۷.

(۴) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰۵.

البقره

«۲۰۹» فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر بعد از آنکه نشانه‌های روشن برای شما آمد، دچار لغزش (و گمراهی) شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است. (طبق حکمت خود عمل می‌کند و هیچ قدرتی مانع اراده‌ی او نیست.) پیام‌ها:

۱- خداوند، اتمام حجّت نموده است. «جاء تکم البينات»

۲- کسانی که آگاهانه مرتکب خلاف می‌شوند، در انتظار عذاب باشند. «زللتم من بعد ما جاء تکم البينات... عزیز حکیم»

۳- عدم تسلیم شما، در عزّت خداوندی اثری ندارد. «عزیز»

گر جمله کائنات، کافر گردند

بر دامن کبریائیش، ننشیند گرد

۴- کیفر خداوند بر اساس حکمت است. «حکیم»

البقره

«۲۱۰» هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ

آیا جز این انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه‌های ابر به سوی آنها بیایند تا کار آنان یکسره شود؟ (در حالی که بعد از نزول آیات روشن، نیازی به چیز دیگری نیست.) و به سوی خدا تمام امور برمی‌گردد. نکته‌ها:

دعوت انبیا از طریق استدلال و معجزه است، ولی گاهی مردم بهانه‌جو، انتظارات دیگری داشتند. خداوند بر انجام هر کاری قدرت دارد، ولی می‌فرماید: اگر بعد از برآمدن انتظار شما بازهم لجاجت کنید، قهر الهی شما را فرا خواهد گرفت و دیگر مهلتی برای عذرخواهی و توبه در کار نیست. نمونه آن را در مائده آسمانی که از حضرت عیسی خواستند و یا ناقه‌ای که از حضرت صالح درخواست نمودند، می‌بینیم که هرگاه نوع معجزه به درخواست مردم صورت گیرد، باید اطاعت حتمی باشد و گرنه قهر حتمی است. البته این در مواردی است که اصل انتظار محال نباشد، مانند دیدن خدا و گرنه اگر اصل توقّع نابجا باشد، پاسخ ردّ به آنان داده می‌شود.

نظام آفرینش و تربیتی خداوند، بر محور انتظارات نابجای شما نمی‌چرخد. ممکن است شما انتظار داشته باشید خداوند و فرشتگان در لابلای ابرها، بالای سر شما به صورت جسمی پیدا شوند و مستقیماً با خودتان حرف بزنند، ولی چنین چیزی ممکن نیست. پیام‌ها:

۱- با وجود دلائل روشن بر رسالت پیامبر، توقّع نابجا ممنوع است. «هل ينظرون»

۲- انتظار رؤیت خدا و فرشتگان، بهانه‌ای برای فرار از پذیرش حقّ است. «ينظرون... يأتیهم الله و الملائكة»

۳- سرچشمه و بازگشت همه چیز به سوی خداست. چرا در انتظار دیدن خود او هستید، مگر آثار او را نمی‌بینید. «هل ينظرون... و

الى الله ترجع الامور»

البقره

«۲۱۱» سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

از بنی اسرائیل بپرس: چه بسیار از دلایل روشن به آنها دادیم؟ و هر کس نعمت (هدایت) خدا را پس از آنکه به سراغ او آمد، (کفران و) تبدیل کند (بداند که) همانا خداوند سخت کیفر است. نکته‌ها:

به گفته روایات، نزدیک‌ترین تاریخ به مسلمانان در پیش آمدن حوادث گوناگون، تاریخ بنی اسرائیل است. خداوند به آنان، رهبری همچون موسی و معجزات و الطاف خویش را مرحمت فرمود و آنان را از اسارت فرعون نجات داد. برای اداره زندگی آنان، قوانین آسمانی فرستاد و به لحاظ مادی نیز زندگی خوبی برای آنان تأمین کرد. اما کفران و تبدیل نعمت‌ها از سوی آنان به حدی رسید که به جای هارون، پیروی سامری کردند و به جای خداپرستی به گوساله پرستی روی آوردند تا آنکه خداوند که درباره‌ی آنان «فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۱) فرموده بود، در اثر چنین رفتارهایی فرمود: «بَاؤُوا بِغَضَبِ» (۲)

از سنت‌های ثابت الهی آن است که هر قوم و ملتی، اعم از مسلمانان و غیر مسلمان، اگر نعمت‌های الهی را تبدیل و تغییر دهند، دچار قهر الهی خواهند شد. چنانکه امروزه دنیای پیشرفته به جای بهره‌گیری مفید از تکنولوژی و صنعت، دنیا را به آتش و فساد کشانده است. پیام‌ها:

۱- بررسی تاریخ و عبرت‌های آن لازم است. «سل بنی اسرائیل»

۲- نعمت‌ها، مسئولیت آورند و کوتاهی در آن کیفر آور. «من یدل... شدید العقاب»

(۱) بقره، ۴۷.

(۲) بقره، ۶۱.

البقره

«۲۱۲» زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

زندگی دنیا، در چشم کافران جلوه یافته است و (به همین دلیل) افراد با ایمان را مسخره می‌کنند. در حالی که مؤمنان و پرهیزکاران در قیامت از آنها برترند. و خداوند هر کس را بخواهد، روزی بی‌شمار مرحمت می‌کند. نکته‌ها:

این آیه، هم هشدار به کفار است که به زرق و برق دنیا، سرگرم و مست نشوید و مؤمنان را مسخره نکنید. زیرا قیامت هست که صحنه‌ها عوض می‌شوند. و هم موجب تسلای خاطر مؤمنان می‌باشد که با تمسخر کافران، سست نشوند و به آینده امیدوار باشند. پیام‌ها:

۱- کفر، دنیا را در نظر انسان جلوه می‌دهد. «زین للذین کفروا»

آری، دنیا برای کسانی جلوه می‌کند که به الطاف و نعمت‌های بی‌حساب قیامت، اعتقادی ندارند، ولی در نظر مؤمن، دنیا کجا و بهشت کجا.

۲- دنیاگرایی عامل تحقیر و استهزای دیگران می‌شود. «زین للذین کفروا... یسخرون»

۳- مسخره کردن تهیدستان، شیوه دائمی اهل دنیا است. «یسخرون» (۱)

۴- برتری در قیامت، مخصوص مؤمنانی است که زخم زبان کفار، رشته تقوای آنها را پاره نکرده باشد. «والذین اتقوا فوقهم»

۵- رزق بی‌حساب، نشانه‌ی لطف اوست، نه آنکه خداوند حساب آنرا ندارد و یا حکیمانه تقسیم نمی‌کند. «یرزق... بغیر حساب»

(۱) فعل مضارع نشانه‌ی استمرار و دوام است.

البقره

«۲۱۳» كَذَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اِخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

مردم (در آغاز) امتی یگانه و یکدست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد)، پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حق نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند. و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و بخاطر) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (اما افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند.) و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. نکته‌ها:

آنچه از این آیه استفاده می‌شود این است که مردم در ابتدا زندگی ساده و بسیطی داشتند، ولی کم‌کم در اثر کثرت افراد و ازدیاد سلیقه‌ها، اختلافات و درگیری‌ها پیش آمد. در برخی از روایات، این زمان به دوران قبل از حضرت نوح علیه السلام تطبیق شده که در آن زمان، مردم زندگی ساده و محدودی داشته و در بی‌خبری به سر می‌بردند. (۱) سپس افراد بر سر بهره‌گیری از منابع طبیعی و اینکه هرکسی می‌خواست دیگری را به استخدام خود در آورده و از منافع او بهره‌برد، اختلاف کرده و جوامع و طبقات پیش آمد. لازمه‌ی زندگی اجتماعی، وجود قانون محکم و عادلانه‌ای است که بتواند اختلافات را حل نماید، خداوند پیامبران را برای حل اختلافات و رفع درگیری‌ها، مبعوث نمود و کتاب‌های آسمانی را نازل نمود، ولی گروهی آگاهانه و از سر لجاجت، در برابر انذار و تبشیر پیامبران مقاومت کرده و خود بوجود آورنده‌ی اختلافات دیگری نیز شدند. اما خداوند با لطف خویش افرادی که مستعد و پذیرای هدایت بودند، هدایت نمود و آنها را که در اثر حسادت و یا ظلم مقابله می‌کردند، به حال خود رها کرد تا کیفر خود را ببینند.

انتقاد قرآن، از اختلاف لجوجانه‌ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد و گرنه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود، اشکالی ندارد. همچون اختلاف دو کفهی ترازو که در حرکت‌های متضاد خود، دنبال رسیدن به عدالت هستند. «فهدی الله... لما اختلفوا فيه» پیام‌ها:

۱- قانون و تمدن‌های بشری، قادر بر حل اختلافات نیستند. زیرا هر گروه فردی دنبال خواست‌های خود است. حل اختلافات باید از طریق قانون الهی و داوری انبیا صورت گیرد. قانونی که مصون از تحریف و خطاست و داوری که از هوا و هوس و اغراض نفسانی معصوم است. «فبعث الله النبیین... معهم الكتاب»

۲- بهترین راه حل اختلاف، تقویت ایمان به معاد است. انبیا برای پیشگیری از اختلافات، از بشارت و برای درمان آنها، از انذار استفاده می‌کنند. «مبشّرین و منذرین... لیحکم بین الناس»

۳- خطوط کلی اهداف انبیا یکی است. «النبیین مبشّرین و منذرین»

۴- داوری انبیا، در چارچوب قوانین آسمانی است. «انزل معهم الكتاب لیحکم»

۵- یکی از وظایف انبیا، ایجاد وحدت و تفرقه‌زدایی است. «لیحکم... فیما اختلفوا»

۶- قضاوت همه انبیا، یک گونه است. فرمود: «لیحکم» و فرمود: «لیحکموا»

۷- بدترین نوع اختلاف، اختلاف آگاهانه‌ای است که بخاطر حسادت و ظلم بوجود می‌آید. «ما اختلف فیہ... من بعد ما جائتهم

البینات بغياً بينهم»

- ۸- در بین مؤمنان هم اختلاف پیدا می‌شود، ولی در پرتو ولایت خداوند، رهبری می‌شوند. «فهدی الله... لما اختلفوا فيه»  
 ۹- ایمان، زمینه برخورداری از هدایت خاص الهی است. «فهدی الله الذین آمنوا»  
 ۱۰- گرچه هدایت همه افراد به خواست خداوند است، ولی خواست خداوند بر اساس حکمت است. «یهدی من یشاء»  
 ۱۱- صراط مستقیم، پایان دهنده اختلافات است. «اختلفوا... یهدی... صراط مستقیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰۹.

البقره

«۲۱۴» أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِئِينَ الْبُأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزُلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ  
 ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر پیشینیان شما گذشت به شما نرسیده است؟! آنان گرفتار تنگدستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زبر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند، گفتند: یاری خدا چه وقت خواهد بود؟ آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است. نکته‌ها:  
 «بأساء» سختی‌هایی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود، مثل جنگ و سرقت. و «ضراء» سختی‌های درونی است، مانند بیماری، زخم و جراحت.

این آیه یادآور تحمل سختی از سوی مؤمنان گذشته و هشدار و تسلایی برای مسلمانان است. حوادث سخت، آزمایش الهی است و مشکلاتی همچون حوادث تلخ مالی و جانی همه برای ساخته شدن انسان‌هاست.

هر بلایی را عطایی با وی است

هر کدورت را صفایی در پی است

زیر هر رنجی، گنجی معتبر

خار دیدی، چشم بگشا گل نگر

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌خوانیم: بهشت با سختی‌ها پیچیده شده است. (۱) و در روایت دیگری آمده: برای مؤمنان گرفتار در دنیا، چنان پاداشی است که دیگران می‌گویند: ای کاش این سختی‌ها با سختی بیشتری برای ما بود. (۲) آری، مشکلات، عامل رشد و قرب و راه ورود به بهشت است.

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

تأخیر استجاب دعا، مایه‌ی تردید نشود. خداوند بارها وعده داده است که «أنهم لهم المنصورون» (۳) انبیا و بندگان ما حتماً یاری می‌شوند. و «كتب الله لاغلبن انا ورسلي» (۴) خداوند نوشته است که من و فرستادگانم پیروز هستیم. به هر حال خداوند وعده‌ی پیروزی داده و ممکن است به دلایلی این وعده‌ها به تأخیر بیافتد، لکن این تأخیر نباید سبب تردید شود. پیام‌ها:

۱- انتظار بهشت رفتن، تنها بخاطر ایمان داشتن و بدون سختی کشیدن، انتظار نادرستی است. «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة...»

۲- در سنت‌های الهی، هیچ تغییری نیست. همه ملت‌ها و امت‌ها و افراد باید از کوران آزمایش بگذرند. «ولمّا یأتکم مثل الذین خلّوا»

۳- توجه به مشکلات دیگران، عامل تسکین است. از تاریخ، عبرت و الگو بگیریم. «مستهم البأساء والضراء»

- ۴- آماده باشیم، آزمایشات الهی به قدری سخت است که بعضی مواقع انبیا را نیز مضطرب می‌کند. «يقول الرسول والذين آمنوا معه متى نصر الله»
- ۵- در سختی‌ها، انبیا از مردم جدا نبودند. «يقول الرسول والذين آمنوا معه»
- ۶- یکی از شروط استجاب دعا، اضطرار و قطع امید از غیر خداست. «متی نصر الله... ان نصر الله قریب»
- ۷- آرام‌بخش همه‌ی مشکلات، یاد نصرت خداوند است. «الا ان نصر الله قریب»
- ۸- مقاومت، زمینه‌ی دریافت نصرت الهی است. «مستهم... ان نصر الله قریب»

(۱) انّ الجنّه حفت بالمکاره و انّ النار حفت بالشهوات». تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۹۳۱.

(۲) تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۵۵۲.

(۳) صافات، ۱۷۲.

(۴) مجادله، ۲۱.

البقره

«۲۱۵) يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می‌خواهید) انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است. نکته‌ها:

در این آیه دو بار کلمه «خیر» بکار رفته است: یکی انفاق خیر؛ «انفقتم من خیر» و دیگری کار خیر؛ «تفعلوا من خیر» تا بگوید افراد بی‌پول نیز می‌توانند با عمل و کار خود، به خیر برسند.

در حدیث می‌خوانیم: «لا صدقه و ذو رحم محتاج» (۱) در صورت نیازمندی بستگان، نوبت صدقه به دیگران نمی‌رسد.

در انفاق، رعایت اهم و مهم، اطلاع کامل و موازن عاطفی مورد نظر است.

انفاق پنج گونه است: (۲)

۱- انفاق واجب. مانند زکات، خمس، کفارات، فدیة و نفقه زندگی که برعهده مرد است.

۲- انفاق مستحب. مانند کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.

۳- انفاق حرام. مانند انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

۴- انفاق مکروه. مانند انفاق به دیگران با وجود مستحق در خویشاوندان.

۵- انفاق مباح. مانند انفاق به دیگران برای توسعه زندگی. زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحب است. پیام‌ها:

۱- نوع انفاق و مورد و راه آن را باید از مکتب وحی آموخت. «یسئلونک»

امام سجاده علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می‌خواهد که او را در انفاق کردن هدایت کند. «وأصب بی سبیل الهدایة للبرّ فیما انفق منه»

۲- سؤال مردم، زمینه‌ی نزول پاسخ از طرف خداوند است. «یسئلونک... قل»

۳- انفاق، شامل کارهای کوچک و بزرگ می‌شود. «من خیر»

۴- مال و دارایی دنیا، در دست افراد با ایمان، مایه‌ی خیر است. «من خیر»

۵- انفاق باید از چیزهای خوب و مرغوب باشد. «من خیر»

۶- انفاق، تنها در امور مالی نیست، هر نفع و بهره‌ای را در برمی گیرد. «من خیر»

۷- بهترین مورد انفاق، والدین و بستگان هستند. «فللوالدین و الاقربین...»

۸- انفاق به خویشان، مایه‌ی استحکام پیوندهای خانوادگی، و انفاق به دیگران، سبب جبران کمبودهای مالی و عاطفی نیازمندان و برطرف نمودن اختلاف طبقاتی است. «فللوالدین و الاقربین و الیتامی و المساکین و ابن السبیل»

۹- حکیم کسی است که در پاسخ، به چیزی اشاره کند که سؤال کننده از آن غافل است. در آیه از جنس انفاق سؤال شد، خداوند مورد را معین نمود. «ماذا ینفقون... فلولوالدین...»

۱۰- اسلام، به طبقه‌ی محروم توجه خاصی دارد. «و ابن السبیل»

۱۱- عمل صالح، هرگز ضایع نمی‌شود. خواه آشکار صورت گیرد یا مخفیانه، کم باشد یا زیاد. «فان الله به علیم»

۱۲- ایمان به آگاهی خداوند از عمل ما، بهترین تشویق است. «فان الله به علیم»

(۱) بحار، ج ۷۷، ص ۵۹.

(۲) تفسیر مواهب الرحمن، ج ۳، ص ۲۶۴.

البقره

«۲۱۶» كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شر شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید. نکته‌ها:

کلمه «کره» به مشقتی گفته می‌شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیه‌ی «اتینا طوعاً او کرهاً قالنا اتینا طائعين» (۱) به آسمان‌ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیایید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می‌آییم. آیه قبل مربوط به مال دادن بود و این آیه مربوط به جان دادن است.

اکراه از جنگ، یا به خاطر روحیه‌ی رفاه‌طلبی است و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران و یا بخاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است. قرآن می‌فرماید: شما آثار و نتایج جهاد را نمی‌دانید و فقط به زیان‌های مادی و ظاهری آن توجه می‌کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است. جنگ با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف: توان رزمی بالا می‌رود.

ب: دشمن جسور نمی‌شود.

ج: روح تعهد و ایثار در افراد جامعه بوجود می‌آید.

د: قدرت و عزت اسلام و مسلمین در دنیا مطرح می‌شود.

ه: امدادهای غیبی سرازیر می‌گردد.

و: روحیه‌ی استمداد از خدا پیدا می‌شود.

ز: اجر و پاداش الهی بدست می‌آید.

ح: روحیه‌ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می‌آید.

جهاد در ادیان دیگر

برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

در تورات می‌خوانیم:

\* ساکنان شهر را بدم شمشیر بکش و اموالشان را جمع نمای. (۲) \* همگی ایشان را هلاک ساز و ترخم منما. (۳)

\* چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، ترس. (۴)

\* برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفار گوساله پرستی باشد. (۵)

\* موسی جمعیتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمی صورت گرفت. (۶) در انجیل متی آمده است:

\* گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را. (۷)

\* هر که جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آنرا هلاک سازد و هر که جان خود را به خاطر من هلاک کرد آنرا خواهد یافت. (۸) در انجیل لوقا می‌خوانیم:

\* دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید. (۹)

\* هر کس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آنرا بخرد. (۱۰)

در قرآن نیز در سوره‌های آل عمران، (۱۱) مائده (۱۲) و بقره (۱۳) از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است. پیام‌ها:

۱- ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به پیشداوری خود تکیه کنیم. «عیسی ان تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم»

۲- کراهت و محبت نفسانی، نشانه‌ی خیر و شرّ واقعی نیست. «تکرهوا... و هو خیر لکم... تجبوا... و هو شرّ لکم»

۳- جنگ و جهاد در راه دین، مایه‌ی خیر است. «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ... و هو خیر لکم»

۴- تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی‌نهایت به ما دستور می‌دهد، گرچه ما دلیل آنرا ندانیم. «والله یعلم و انتم لا تعلمون»

(۱) فصلت، ۱۱.

(۲) تورات، سفر تثئیه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

(۳) تورات، سفر تثئیه، باب ۷، جمله ۳.

(۴) تورات، سفر تثئیه، باب ۲۰، جمله ۱.

(۵) تورات، سفر خروج، جمله ۲۶.

(۶) تورات، سفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۳۴.

(۷) انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۷.

(۸) انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.

(۹) انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۸.

(۱۰) انجیل لوقا، باب ۲۲، جمله ۳۶.

(۱۱) آل عمران، ۱۴۷.

(۱۲) مائده، ۲۴.

(۱۳) بقره، ۲۴۶.

## البقره

«۲۱۷» يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَمَّا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكَ حَتَّى يَرْدُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَبَطَعُوا وَمَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(ای پیامبر!) از تو درباره‌ی جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن ماهها (ذی‌القعدة، ذی‌الحجه، محرم و رجب، گناهی) بزرگ است، ولی بازداشتن (مردم) از راه خدا و کفر ورزیدن به او و (بازداشتن مردم از) مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آنجا، (گناهش) نزد خداوند بزرگتر است. (زیرا ایجاد) فتنه، از قتل بالاتر است. (مشرکان) پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، اعمال آنان در دنیا و آخرت تباه می‌شود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. نکته‌ها:

مراد از کلمه «فتنه» در آیه، شرک، شکنجه، امتحان و بلوی است.

در تفاسیر شیعه و سنی آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را به نام عبدالله بن جحش به همراه هشت نفر با نامه‌ای برای کسب اطلاعات از کفار و مشرکین فرستاد، اما بعد از ملاقات، درگیری پیش آمد و در این بین رئیس گروه مقابل کشته شد و دو نفر از آنان به اسارت درآمده و اموالشان مصادره گردید.

این حادثه در اوّل ماه رجب که از ماه‌های حرام است (۱) واقع شده بود، در حالی که این گروه گمان کرده بودند که آخر جمادی‌الثانی است، نه اوّل رجب. به هر حال این قتال اشتباهاً در اوّل رجب صورت گرفت و کفار این موضوع را دستاویز قرار داده و شایع کردند که مسلمانان احترام ماه‌های حرام را نگه نمی‌دارند.

در برابر این تبلیغات دشمنان، قرآن جواب می‌دهد که گرچه جنگ در ماه حرام واقع شده، ولی این قتال به اشتباه از سوی مسلمانان صورت گرفته است، در حالی که شما مشرکان به عمد مرتکب گناهی شده‌اید که مجازات آنها به مراتب از قتال در ماه حرام بیشتر است. بنابراین شما با داشتن سابقه‌ی آن همه جنایت و رسوایی و ارتکاب گناهان بزرگ، نباید این عمل اشتباه را دستاویز قرار دهید.

حبط عمل مرتد در دنیا، به این است که از فوائد اسلام محروم می‌شود. زیرا کیفر او، جدایی از همسر مسلمان، محرومیت از ارث، قطع رابطه با مسلمانان، خروج از حمایت اسلام و در نهایت قتل است.

و حبط عمل او در آخرت، محو تمام کارهای خیر اوست. «حبطت اعمالهم فی الدنيا والاخرة» پیام‌ها:

۱- به شبهات، پاسخ مناسب بدهید. «یستلونک... قل»

۲- مسجد الحرام و اهل آن، احترام ویژه دارند. «المسجد الحرام و اخراج اهله منه اکبر»

۳- تعیین اهمیت گناهان، بدست خداوند است. «اخراج اهله منه اکبر، الفتنة اکبر...»

۴- سلب امتیّت، مهم‌تر از قتل است. «والفتنة اکبر من القتل»

۵- لازم است آرزوها، هدف‌ها و تلاش‌های دشمن خود را بشناسیم. «ولایزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم»

۶- هجوم دشمن، توجیه کننده‌ی کفر و ارتداد شما نیست. «ولایزالون یقاتلونکم... ومن یرتد منکم...»

۷- دشمنان، همواره در کمین هستند و ارتداد و کفر و پشت کردن به دینتان را می‌خواهند و به غیر آن راضی نمی‌شوند. آنها دنبال



- پیروزی موقت نیستند، بلکه می‌خواهند فرهنگ و مکتب شما را از بین ببرند. «حتی یردو کم عن دینکم»  
 ۸- حسن عاقبت، ملاک ارزش است. چه بسا مسلمانانی که کافر مرده‌اند. «فیمت و هو کافر»  
 ۹- ارتداد، دارای آثار دنیوی و اخروی است. «من یرتدد منکم... حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره»  
 ۱۰- ارتداد، مایه‌ی حبط کارهای نیک است. «من یرتدد... حبطت اعمالهم»  
 ۱۱- ارزش ایمان و عقیده تا جایی است که اگر ایمان رفت، اعمال صالح نیز حبط می‌شود. «من یرتدد منکم... حبطت اعمالهم»

(۱) از سنت‌های ابراهیمی رایج در میان عرب قبل از اسلام، احترام گذاشتن به چهار ماه رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم بود که در این ماهها، به هیچ جنگ و قتالی نمی‌پرداختند. اسلام نیز این سنت را امضا کرد و قتال و درگیری در این ماهها را تحریم نمود.  
 البقره

«۲۱۸» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت پروردگار امیدوار هستند و خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

در شأن نزول این آیه که در ادامه آیه پیش است، می‌خوانیم: مؤمنانی که هجرت و جهاد کردند، ولی هلال ماه رجب را با ماه جمادی‌الآخری اشتباه گرفتند و دست به قتال زدند، ناراحت نباشند. زیرا اشتباهشان مورد عفو است و آنان قصد انجام گناه نداشته‌اند.

امید بدون عمل، آرزویی بیش نیست. چنانکه در آخرین آیه سوره‌ی کهف می‌خوانیم: «من کان یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعباده ربّه احداً» هر کس امید به لقای پروردگار و رسیدن به مقام قرب را دارد، پس باید عمل خالصانه انجام دهد. آری، «رجاء»، آن امیدی است که انسان مقدمات رسیدن به آنرا فراهم کند.

برای امیدوار بودن به الطاف الهی، اسلام زمینه‌هایی را فراهم کرده است:

۱- یأس و ناامیدی از گناهان کبیره است. (۱)

۲- خداوند می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ی مؤمن هستم، اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می‌رسانم. (۲)

۳- انبیا و فرشتگان، به مؤمنین دعا و برای آنان استغفار می‌کنند. (۳)

۴- پاداش الهی چندین برابر است. (۴)

۵- راه توبه باز است. (۵)

۶- گرفتاری‌های مؤمن، کفّاره‌ی گناهان او محسوب می‌شود. (۶)

۷- خداوند توبه را قبول کرده و سیئات را به حسنات مبدل می‌سازد. (۷) پیام‌ها:

۱- رتبه‌ی ایمان، مقدم بر عمل است. «آمنوا... هاجروا وجاهدوا»

۲- امید به لطف پروردگار، مشروط به ایمان، هجرت و جهاد است. «آمنوا... هاجروا وجاهدوا... اولئک یرجون»

۳- اصول افکار و اعمال اگر صحیح باشد، اشتباهات جزئی قابل عفو است. «آمنوا... هاجروا... یرجون»

۴- به لطف خداوند امیدوار باشیم، نه به کارهای نیک خود. زیرا خطر سوءعاقبت و حبط عمل و عدم قبول اطاعت، تا پایان عمر در کمین است. «یرجون رحمت الله»

۵- چون بنده امیدوار به رحمت خداوند است، خداوند نیز اعلام می‌کند: آمرزنده و مهربان است. «یرجون رحمت الله و الله غفور

- ۶- ارزش هجرت و جهاد آن است که در راه خدا و برای او باشد. «فی سبیل الله»  
 ۷- مؤمنان و مهاجران مخلص نیز به رحمت و مغفرت او نیاز دارند. «آمنوا، هاجروا... یرجون رحمت الله»  
 ۸- از خطای مهاجران و مجاهدان در راه خدا، باید گذشت. «والله غفور رحیم»

(۱) زمر، ۵۳.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۷۲.

(۳) غافر، ۷؛ ابراهیم، ۴۱.

(۴) بقره، ۲۶۱.

(۵) نساء، ۱۸.

(۶) بحار، ج ۸۱، ص ۱۷۶.

(۷) فرقان، ۷۰.

البقره

«۲۱۹» يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا آيَاتٌ كَبِيرَةٌ وَمَنْعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمْ لَكَبِيرٌ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ‌تر است. (همچنین) از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: افزون (بر نیاز خود را)، خداوند اینچنین آیات را برای شما روشن می‌سازد تا شاید اندیشه کنید. نکته‌ها:

کلمه «اثم» به گفته‌ی راغب در مفردات، به کاری گویند که انسان را در انجام کارهای خیر کند و سست کند.

سؤال اول مردم درباره‌ی حکم خمر و میسر است. کلمه «خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه‌ای که زنان سر خود را با آن پوشانده و مراعات حجاب می‌کنند، «خمار» می‌گویند. از آنجا که شراب، قدرت تشخیص را از عقل گرفته و در واقع آن را می‌پوشاند، به آن «خمر» می‌گویند.

همچنین کلمه‌ی «میسر» از «یسر» به معنای آسان است. گویا در قمار، طرفین می‌خواهند مال همدیگر را به آسانی برابند.

این آیه در پاسخ پرسش آنها می‌فرماید: شرابخواری و قماربازی، گناهان بزرگی هستند، گرچه ممکن است منافعی داشته باشند. چنانکه عده‌ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه‌هایی با دایر کردن قمارخانه، ثروتی بدست می‌آورند. در کتاب‌های علمی و تربیتی، آثار و عوارض منفی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از آنچه در تفسیر نمونه در باب زیان‌های شراب و قمار آمده است، می‌آوریم:

۱- کوتاه شدن عمر.

۲- عوارض منفی در کودکان. مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد.

۳- گسترش فساد اخلاقی و بالا- رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب و جرح، جرائم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی. از یکی از دانشمندان نقل شده است که اگر دولت‌ها نیمی از شراب فروشی‌ها را ببندند، ما نیمی از بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها را می‌بندیم.

قمار نیز از جمله عوامل هیجان، بیماری‌های عصبی، سکته‌های مغزی و قلبی، بالا رفتن ضربان قلب، بی‌اشتهایی، و رنگ پریدگی و ... است. همچنان که بررسی کنندگان، سی درصد آمار جنایات را مرتبط با قمار دانسته‌اند. در ضمن قمار، در شکوفایی اقتصادی

نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می‌برد. در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در سال‌هایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده‌اند. مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳، شوروی در سال ۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند. سؤال دوم مردم درباره‌ی انفاق است که می‌پرسند چه چیزی را انفاق کنند؟ آیه در جواب می‌فرماید: «عفو» را! عفو در لغت علاوه بر گذشت و آمرزش به معنای حدّ وسط، مقدار اضافی، و بهترین قسمت مال آمده است و هر یک از این معانی نیز با آیه سازگار است و ممکن است مراد از عفو، همه‌ی این معانی باشد. یعنی اگر خواستید انفاق کنید، هم مراعات اعتدال را نموده و همه‌ی اموالتان را یکجا انفاق نکنید تا خود نیازمند نشوید و هم در موقع انفاق، از بهترین اموال خود بدهید. چنانکه قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» (۱) به نیکی نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

در تفاسیر آمده است که تحریم شراب به صورت تدریجی بوده است. زیرا اعراب، گرفتار شراب بودند و لذا آیات، به تدریج آنها را آماده پذیرش تحریم نمود. ابتدا این آیه نازل شد: «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» (۲) از انگور، هم نوشابه‌ی مست کننده و هم رزق نیکو بدست می‌آید. یعنی شراب، رزق حسن نیست. بعد این آیه نازل شد: «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا الْكَبِيرُ» ضرر شراب و قمار برای مردم، بیشتر از منفعت آنهاست. و سپس این آیه نازل شد: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (۳) به هنگام نماز نباید مست باشید. و در خاتمه حرمت دائمی و علنی بیان شد: «أَلْمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (۴) شراب و قمار... نجس و از اعمال شیطان هستند. پیام‌ها:

- ۱- شراب و قمار، هر دو عامل فساد جسم و روح و مایه‌ی غفلت هستند. لذا در قرآن در کنار هم مطرح شده‌اند. «الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ»
- ۲- از اندیشه و امتیّت، پاسداری کنید. با تحریم شراب، از عقل و فکر، و با تحریم قمار، از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است. «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ... وَإِثْمُهُمَا الْكَبِيرُ»
- ۳- در برخوردها، انصاف داشته باشید. بدی‌های دیگران را در کنار خوبی‌های آنها ببینید. آیه از منافع شراب و قمار چشم نمی‌پوشد و موضوع را به نحوی مطرح می‌کند که قدرت تعقل و تفکر در انسان زنده شود. «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا الْكَبِيرُ»
- ۴- در محرمات گاهی ممکن است منافی باشد. «منافع للناس»
- ۵- در جعل قوانین باید به مسئله اهمّ و مهمّ توجه کرد. «منافع للناس و اثمهما اکبر»
- ۶- احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد است. «اِثْمُهُمَا الْكَبِيرُ»
- ۷- آشنایی با فلسفه احکام، گامی به سوی پذیرش آن است. «اِثْمُهُمَا الْكَبِيرُ»
- ۸- گناهان، کبیره و صغیره دارند. «اِثْمُهُمَا الْكَبِيرُ»

(۱) آل عمران، ۹۲.

(۲) نحل، ۶۷.

(۳) نساء، ۴۳.

(۴) مائده، ۹۰.

البقره

«۲۲۰» فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسِيئُونَكَ عَنِ الْيَتَمَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(تا اندیشه کنید) در دنیا و آخرت. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند، بگو: اصلاح امور آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد)، آنها برادران (دینی) شما هستند. خداوند، مفسد را از مصلح باز می‌شناسد و اگر خدا

می‌خواست شما را به زحمت می‌انداخت، (و دستور می‌داد در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آنها را بکلی از اموال خود جدا سازید، ولی خداوند چنین نمی‌کند.) همانا او عزیز و حکیم است. نکته‌ها:

جمله «فی الدنيا والاخره»، یا مربوط به مسئله انفاق است که در آیه قبل آمده است، یعنی انفاق شما برای آسایش دنیا و آخرت باشد، نه همه مال را خرج کنید که باعث زحمت شما در دنیا شود، و نه بخل ورزید که مایه محرومیت شما از ثواب آخرت باشد، (۱) و یا اینکه مربوط به تفکر باشد که در پایان آیه قبل اشاره شد. یعنی انسان باید در مسائل دنیا و آخرت فکر کند و برای آخرت خود از همین دنیا چیزی را کسب کند و در مبدأ و معاد و اسرار هستی و آفریده‌ها و قوانین حاکم فکر کند و تا آنجا که می‌تواند، مسائل را با تعقل و اندیشه قبول کند هر چند شرط پذیرش مکتب، آگاهی بر همه اسرار نیست. (۲)

در تفاسیر آمده است: وقتی آیه دهم سوره نساء نازل شد، که خوردن مال یتیم، خوردن آتش است، افرادی که در منزل یتیمی داشتند به اضطراب افتادند. برخی یتیمان را از خانه بیرون کردند و بعضی ظرف و غذای یتیم را جدا نمودند به طوری که برای یتیم و صاحب‌خانه مشکلاتی بوجود آمد. آنان به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و از رفتار با یتیمان سؤال نمودند، پیامبر جواب داد: اصلاح امور یتیمان، از رها کردن آنها بهتر است، نباید به خاطر آمیخته شدن اموال آنان با اموال خودتان، ایتم را رها کرده و از مسئولیت اداره آنها شانه خالی کنید، آنان برادران دینی شما هستند و مخلوط شدن اموال آنان با زندگی شما، در صورتی که هدف، حیف و میل اموال آنها نباشد مانعی ندارد و بدانید خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد. پیام‌ها:

۱- دنیا و آخرت را سطحی ننگرید و در آن فکر کنید. «یتفکرون فی الدنيا والاخره»

۲- رها کردن کار یتیمان، مصلحت نیست، بلکه به نیت خیر و با چشم برادری معاشرت نمودن با آنان مصلحت است. «قل اصلاح لهم خیر»

۳- هرگونه اصلاح در وضعیت یتیمان، ارزش است. کلمه «اصلاح» به صورت مطلق آمده تا شامل همه‌ی اصلاحات اعم از اصلاح مالی، علمی، عملی، تربیتی و دینی بشود. «اصلاح لهم خیر»

۴- یتیمان، نه برده و نه فرزند ما هستند، بلکه برادر کوچک ما و جزء خود ما هستند. «فاخوانکم»

۵- نه افراط و نه تفریط، نه به نام اصلاح، اموال ایتم را بخورید و نه از ترس فساد، آنان را رها کنید که خداوند مصلح و مفسد را می‌شناسد. «والله یعلم المفسد من المصلح»

۶- اگر بدانیم خداوند افکار و نیت ما را می‌داند، فساد و خلاف نمی‌کنیم. «والله یعلم المفسد»

۷- تکلیف فوق طاقت در اسلام نیست. «لو شاء الله لاعتنکم»

۸- آسان‌گیری دستورات، کاری حکیمانه است. «لو شاء الله لاعتنکم ان الله عزیز حکیم»

(۱) ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای.

(۲) تفسیرالمیزان، ذیل آیه.

البقره

«۲۲۱» وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مِثْلَهُ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا أَعْبَابُكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و با زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند و قطعاً برده با ایمان از مرد (آزاد) مشرک بهتر است، هر چند (زیبایی و موقعیت و ثروت او) شما را به شگفتی وادارد. آن مشرکان (شما را) به سوی آتش دعوت می‌کنند، در

حالی که خداوند با فرمان و دستورات خود، شما را به بهشت و آمرزش فرا می‌خواند و آیات خویش را برای مردم روشن می‌کند تا شاید متذکر شوند. نکته‌ها:

ازدواج با همسران غیر مؤمن، می‌تواند تأثیر منفی بر تربیت فرزندان و نسل آینده انسان بگذارد، چنانکه ممکن است آنها عامل جاسوسی برای بیگانه باشند. گرچه آیه درباره‌ی ازدواج با غیر مسلمانان است، ولی هر نوع معاشرتی که ایمان انسان را در معرض خطر قرار دهد ممنوع است. پیام‌ها:

۱- مسلمانان، حق پیوند خانوادگی با کفار را ندارند. «ولا تنکحوا»

۲- دفع خطر، مهم‌تر از کسب منفعت است. در ازدواج با مشرک دو احتمال در پیش است: یکی آنکه مشرک ایمان آورد. دیگر آنکه مؤمن مشرک شود. از آنجایی که خطر مشرک شدن مؤمن مهم‌تر است، لذا اسلام ازدواج قبل از ایمان را نهی نموده است. «لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن»

۳- در انتخاب همسر، ایمان اصالت دارد و ازدواج با کفار ممنوع است. «و لأمه مؤمنه خیر»

۴- در ازدواج، فریب جمال، ثروت و موقعیت دیگران را نخورید. «و لو اعجبکم... و لو اعجبکم»

۵- مقام و مال و جمال، جای ایمان را پر نمی‌کند. «ولو اعجبکم»

۶- به ضعیفان و محرومان با ایمان بهاداده و با آنان ازدواج کنید. «لامه مؤمنه... لعبد مؤمن خیر»

۷- ازدواج می‌تواند وسیله‌ای برای دعوت به مکتب باشد. «حتی یؤمنوا»

۸- غرائز باید در مسیر مکتب کنترل شود. «حتی یؤمنن... حتی یؤمنوا»

۹- ایمان مایه‌ی ارزش است، گرچه در بنده و کنیز باشد و شرک رمز سقوط است، گرچه در حر و آزاد باشد. «لامه مؤمنه خیر من مشرکه»

۱۰- پدر، حق ولایت بر ازدواج دخترش دارد. در مسئله داماد گرفتن، به پدر خطاب می‌کند که دختر خود را به مشرکان ندهید. «لا تنکحوا»

۱۱- اول ایمان، بعد ازدواج. فکر نکنید شاید بعد از ازدواج ایمان بیآورند. «حتی یؤمنن... حتی یؤمنوا»

۱۲- از نفوذ عوامل مشرک در تاروپود زندگی مسلمانان، جلوگیری کنید و توجه به خطرات مختلف این نوع ازدواج‌ها داشته باشید. «اولئک یدعون الی النار»

۱۳- همسر بد، زمینه ساز جهنم است. «یدعون الی النار»

۱۴- عمل به دستورات الهی، راه رسیدن به بهشت است. «والله یدعو الی الجنه»

۱۵- مغفرت، با توفیق و اذن الهی است. بر خلاف مسیحیت که آمرزش را بدست بزرگان خود می‌دانند. «و المغفرة باذنه»

۱۶- انسان، واقعیات را به طور فطری در می‌یابد. بیان احکام فقط برای یادآوری است. «لعلهم یتذکرون»

البقره

«۲۲۲» وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَمَّا تَقَرَّبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ فَاِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

و از تو درباره حیض (ایام عادت ماهانه زنان) سؤال می‌کنند، بگو: آن مایه‌ی رنج و آزار است، پس در حالت قاعدگی از (آمیزش با) زنان کناره‌گیری کنید، و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند (یا با غسل کردن ظاهر شدند)، آنگونه که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید. همانا خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد. نکته‌ها:

درباره برخورد با زنان در ایام حیض، یهود بسیار سخت گیر و نصاری بی تفاوتند. در تورات می‌خوانیم: هرکس زن را در حال حیض لمس کند، تا شام نجس است. رختخواب آن زن نجس و هر کجا بنشیند نجس است. هرکس بستر او را لمس کند باید لباس خود را بشوید. و هرکس چیزی را که او بر آن نشسته لمس کند باید خود را بشوید و تا شام نجس است. و اگر مرد با او هم بستر شود تا هفت روز نجس است. و اگر روزهای بیشتر از قاعده خون ببیند، نجس است. (۱)

در مقابل این حکم سخت تورات، نصاری حتی آمیزش جنسی را در ایام حیض جایز می‌دانند. اما اسلام، راه میانه و اعتدال را برگزیده و در ایام حیض، تنها آمیزش جنسی را ممنوع دانسته است، و هرگونه معاشرت و نشست و برخاست با زنان هیچگونه مانعی ندارد.

اسلام، دین جامعی است و برای هر یک از سؤال‌های مورد طرح در زندگی بشری پاسخی دارد. در آیات قبل بارها با جمله‌ی «یستلونک» سؤالات مردم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نقل و پاسخ‌های آنرا بیان نمود. گاهی سؤال از جنگ است و گاهی از قمار و شراب، و گاهی از انفاق. و در این آیه نیز سؤال از مسائل زنان. این نشانه‌ی جامعیت یک مکتب است که حتی در مورد آمیزش جنسی، احکام دارد و می‌فرماید: «من حیث امرکم الله» یعنی خداوند در تمام مسائل جزئی و کلی، مادی و معنوی فرمان دارد.

زن در ایام حیض به لحاظ جسمی، آمادگی آمیزش جنسی ندارد و کسالت و اختلال مزاج که برای زن پیش می‌آید، او را نسبت به آمیزش بی‌نشاط می‌سازد. همچنین در این ایام که رحم زن در حال تخلیه خون است، آمادگی پذیرش نطفه را ندارد و طبق اظهار نظر دانشمندان، ممکن است انتقال آلودگی‌های خون از مجرای مرد، او را برای همیشه عقیم سازد.

در روایات نیز آمده است: اگر فرزندی در این ایام نطفه‌اش منعقد شود، به لحاظ جسمی و روحی مشکلاتی خواهد داشت. (۲)

پیام‌ها:

۱- انبیا، مرجع و پاسخ‌گوی سؤالات مردم هستند. «یستلونک عن المحیض»

۲- در سؤال کردن، حیا بی‌معنا است. «یستلونک عن المحیض»

۳- بیان دلیل و فلسفه احکام، در پذیرش آن مؤثر است. در این آیه ابتدا دلیل حرمت مقاربت را بیان فرموده و سپس دستور به عدم نزدیکی می‌دهد. «هو اذی فاعتزلوا النساء»

۴- احکام الهی بر اساس حفظ مصالح و دفع مفاسد می‌باشد. «هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض»

۵- قاعدگی، دوره‌ای سخت برای زن است. «هو اذی»

۶- کسب لذت از همسر هم حد و مرزی دارد. «فاعتزلوا النساء فی المحیض»

۷- همسر باید مراعات همسر را بکند. اکنون که او در ناراحتی است، شما کام‌گیری نکنید. «فاعتزلوا النساء فی المحیض»

۸- آمیزش جنسی باید همراه با رعایت بهداشت باشد. «حتی یطهرن»

۹- در آمیزش با همسر، باید احکام الهی مراعات شود. «فاذا تطهرن فاتوهن من حیث امرکم الله»

۱۰- اگر مقاربتی انجام گرفت و توبه کردید، خداوند شما را می‌بخشد. «ان الله یحب التوابین»

۱۱- توبه و برگشت از لغزش، راه محبوبیت نزد خداوند است. «یحب التوابین»

۱۲- علاقه و محبت خود را نسبت به نادمان و توبه‌کنندگان اظهار کنیم. «ان الله یحب التوابین»

(۱) تورات، سفر لاویان، از جمله نوزدهم تا بیست و نهم.

(۲) وسائل، ج ۲، ص ۵۶۸. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۸.

## البقره

«۲۲۳» نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقَوُهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

زنان شما کشتزار شمايند، هر جا و هر گاه که بخواهيد، به کشتزار خود در آييد (وبا آنان آميزش نماييد) و (در انجام کار نيك) برای خود، پيش بگيريد و از خدا پروا کنيد و بدانيد که او را ملاقات خواهيد کرد، و به مؤمنان بشارت ده. نکته‌ها:  
در اين آيه، زنان به مزرعه و کشتزاری تشبيه شده‌اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس از ۹ ماه، گل فرزند را به بوستان بشری تقديم می‌کنند. همچنان که انسان، بدون کشت و مزرعه از بين می‌رود، جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می‌گردد.

زنان وسيله‌ی هوسبازی نيستند، بلکه رمز بقای نسل بشر هستند. پس لازم است در آميزش جنسی، هدف انسان توليد يک نسل پاک که ذخيره قيامت است باشد و در چنين لحظات و حالاتی نیز هدف مقدسی دنبال شود. جمله‌ی «واتقوا الله» هشدار می‌دهد که از راههای غير مجاز، بهره جنسی نبريد و به نحوی حرکت کنيد که در قيامت سرافراز باشيد و اولاد و نسلی را تحویل دهيد که مجسمه‌ی عمل صالح و خيرات آن روز باشند. پیام‌ها:

۱- همسر مناسب همچون مزرعه‌ی مناسب است و سلامت بذر، شرط توليد بهتر است. «نسائکم حرث لکم»

۲- بذر و زمين، هر دو در توليد نقش مهمی دارند. زن و مرد نیز در بقای نسل آینده نقش اساسی دارند. «حرث لکم»

۳- در کنار ممنوعيت‌های موسمی، بهره‌گيري‌های دراز مدت است. در آيه قبل فرمود: «فاعتزلوا» در اين آيه می‌فرمايد: «فأتوا حرثکم»

۴- در آميزش، مرد بايد به سراغ زن برود. «فاتوا حرثکم»

۵- غرائز نیز بايد جهت خدایي بگيرند. اگر هدف از آميزش، فرزندانی پاک و ذخيره قيامت باشد، آن نیز رنگ الهی می‌گيرد. «قدموا لانفسکم»

در صحيح بخاری آمده است: اولیای خدا در آميزش قصد می‌کنند که صاحب فرزندانی جهادگر شوند.

۶- اگر نسل پاک تحویل دهيد، خودتان بهره‌مند خواهيد شد. «قدموا لانفسکم»

۷- زن، نه کلاست و نه منشأ تاریکی، بلکه او بنیان‌گذار آبادی‌ها و سرمایه‌گذار تاريخ و فرستنده هدایای اخروی است. «نساؤکم حرث لکم، قدموا لانفسکم»

۸- زاد و ولد، هدف اصلی ازدواج است. «قدموا لانفسکم»

۹- در مسائل جنسی، تقوا را مراعات کنيد. «فاتوا حرثکم... واتقوا الله»

۱۰- خواسته‌های نفسانی بايد با تقوا کنترل شود. «أنى شئتم... واتقوا الله»

۱۱- ايمان به آخرت، بهترين وسيله‌ی رسيدن به تقوا می‌باشد. «اتقوا الله واعلموا انکم ملاقوه»

## البقره

«۲۲۴» وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

برای نیکی کردن و پروا داشتن و اصلاح بين مردم، خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهيد. همانا خداوند شنوا و دانا است. نکته‌ها:

در تفاسير متعدّد از جمله مجمع‌البیان و روح‌البیان در شأن نزول این آيه آمده است که میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنام عبدالله بن رواحه اختلافی پيش آمد، او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ دخالتی نکند. آيه نازل شد و اینگونه سوگندها را ممنوع ساخت.

کلمه «ایمان» جمع «یمین» به معنای سوگند. و کلمه‌ی «عُرْضَةٌ» به معنای «در معرض قرار دادن» است.

سوگند را وسیله‌ای برای توجیه و فرار از مسئولیت خود قرار ندهید و به هر مناسبتی از خداوند و نام مقدّس او خرج نکنید، این کار خود نوعی جرأت و بی‌ادبی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «لا-تحلفوا بالله صادقين و لا کاذبین» (۱) نه راست و نه دروغ، به خدا سوگند یاد نکنید. پیام‌ها:

- ۱- احترام نام خداوند و مقدّسات باید حفظ شود. «ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم»
- ۲- سوگند، نباید مانع انجام کار نیک و اصلاح میان مردم قرار گیرد. «لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم»
- ۳- ارزشهای والا و کارهای خیر، نباید با بهانه‌های بی‌جا ترک شوند. «أن تبرّوا»
- ۴- به هوش باشید که خداوند گفتارها را می‌شنود و ناگفته‌ها را نیز می‌داند. برای هر سخن و فکری، حسابی باز کنید. «سمیع علیم»

(۱) بحار، ج ۷۶، ص ۴۷.

البقره

«۲۲۵» لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده‌اید)، مؤاخذه نمی‌کند، اما به آنچه دلهای شما (از روی اراده و آگاهی و اختیار) کسب کرده، مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و حلیم (بردبار) است. نکته‌ها:

سوگندهایی که از روی بی‌توجهی و یا در حال عصبانیت و بدون فکر و اراده و یا پر حرفی و عجله و سبق‌لسان از انسان سر می‌زند، ارزش حقوقی ندارد. مسئولیت، تنها در برابر سوگندهایی است که با توجه و در حال عادی، به نام مقدّس خداوند برای انجام کار مفید یاد شود. این قبیل سوگندها شرعاً واجب‌الاجرا می‌باشد و شکستن آن حرام می‌باشد و کفاره آن عبارت است از: اطعام ده فقیر، یا اعطای لباس به آنها، و یا آزاد کردن یک برده و در صورت عدم امکان هیچ یک از اینها، سه روز روزه گرفتن. (۱) پیام‌ها:

۱- مسئولیت انسان، وابسته به اراده و انتخاب اوست. خداوند لغزش‌هایی را که در شرایط غیر عادی از انسان صادر شود، می‌بخشد.

«لا يؤاخذکم الله باللغو»

۲- انگیزه و نیت، ملاک ثواب و عقاب است. «کسبت قلوبکم»

۳- یکی از جلوه‌های حلم و مغفرت الهی، گذشت از خطاهای غیر عمدی انسان است. «لا يؤاخذکم الله... غفور رحیم»

(۱) مائده، ۸۹.

البقره

«۲۲۶» لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

برای کسانی که (به قصد آزار همسر،) سوگند می‌خورند که با زنان خویش نیامیزند، چهار ماه مهلت است. پس اگر (از سوگند خود دست برداشته و به آشتی) برگشتند، (چیزی بر آنها نیست و) خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «ایلاء» به معنای سوگند خوردن برای ترک آمیزش جنسی است. این کار را بعضی از مردان در زمان جاهلیت برای در تنگنا قرار دادن همسران می‌کردند و بدینوسیله آنان را در فشار روحی و غریزی قرار می‌دادند. نه خود همسر مفیدی بودند و نه آنان را با طلاق دادن آزاد می‌کردند. این آیه به مردان چهار ماه فرصت می‌دهد که تکلیف همسران خود را روشن کنند، یا از سوگند خود برگشته و با همسر خویش زندگی کنند و یا رسماً او را طلاق دهند. البته این مدت چهار ماه، نه به خاطر احترام به سوگند نارواست، بلکه به جهت آن است که هر مردی در شرایط عادی نیز تا چهار ماه بیشتر حق عدم آمیزش را ندارد. پیام‌ها:



۱- اسلام، حامی مظلومان است. زنان، در طول تاریخ مورد ظلم و تضييع حقوق قرار گرفته‌اند و قرآن بارها از آنها حمایت نموده است. «لَلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ»

۲- مبارزه با بساط سنت‌های خرافی و جاهلی، از اصول و ظایف انبیا است. «لَلَّذِينَ يُؤْلُونَ»

۳- انسان برای بدترین کارها، گاهی مقدس‌ترین نام‌ها را دستاویز قرار می‌دهد. «یؤلون»

۴- توجه به حقوق و نیازهای روحی و غریزی زن، یک اصل است. «تربص اربعة اشهر»

۵- برای بازگشت افراد و اتخاذ تصمیم عاقلانه، فرصتی لازم است. «اربعة اشهر»

۶- به جای دعوت به طلاق، باید مردم را به ادامه زندگی تشویق کرد. مرد و زن بدانند بازگشت به زندگی، رمز دریافت مغفرت و رحمت خداوندی است. «فان فاءو فان الله عفور رحيم»

البقره

«۲۲۷» وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانعی ندارد). همانا خداوند شنوا و داناست. نکته‌ها:

این آیه‌ی کوتاه، در عین اینکه طلاق را بلامانع می‌داند، ولی در مفهوم آن، این هشدار و تهدید نیز وجود دارد که اگر مردان تصمیم بر طلاق گرفتند، دیگر وعده‌ی مغفرت و رحمت در کار نیست و خداوند نسبت به کردار آنان شنوا و آگاه است و می‌داند که آیا هواپرستی، شوهر را وادار کرده تا از قانون طلاق سوء استفاده کند و یا اینکه برآستی وضعیت خانوادگی چنان اقتضا می‌کند که از همدیگر جدا شوند؟ پیام‌ها:

۱- اسلام، طلاق را با همه تلخی‌ها و زشتی‌هایش می‌پذیرد، ولی بلا تکلیف گذاشتن همسر را نمی‌پذیرد. «و ان عزموا الطلاق»

۲- تصمیم طلاق با مرد است. «عزموا»

۳- در طلاق، قصد جدی لازم است. «عزموا»

۴- از هواپرستی و تصمیمی که زندگی زن را تباه می‌کند پرهیز نمایید. «فان الله سمیع علیم»

البقره

«۲۲۸» وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَمَّا يَحْلُلْ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود). و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند. و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنها در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند و همانند وظائفی که زنان بر عهده دارند، به نفع آنان حقوقی شایسته است و مردان را بر زنان مرتبتی است. و خداوند توانا و حکیم است. نکته‌ها:

«قُرء» به معنای پاک شدن و به معنای عادت ماهیانه، هر دو آمده است، ولی اگر به صورت «قُرء» جمع بسته شود به معنای پاک شدن است و اگر به صورت «أقراء» جمع بسته شود به معنای عادت ماهانه است.

مهلت عده، ضامن حفظ حقوق خانواده است. زیرا در این مدت هم فرصتی برای فکر و بازگشتن به زندگی اولیه پیدا می‌شود و هیجان‌ها فروکش می‌کند، و هم مشخص می‌گردد که زن باردار است یا نه، تا اگر تصمیم بر ازدواج دیگری دارد، نسل مرد بعدی با شوهر قبلی اشتباه نگردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: در مسئله حیض، پاک شدن و بارداری، گواهی خود زن کافی است و شهادت و سوگند و یا دلیل

دیگری لازم نیست. اما بر زنان حرام است که خلاف واقع بگویند. و باید شرایط خود را بی‌پرده بگویند که اگر کتمان کنند، به خدا و قیامت ایمان ندارند.

رجوع مرد به همسر در ایام عدّه، تابع هیچگونه تشریفات خاصی نیست، برخلاف طلاق که شرایط و تشریفات زیادی را لازم دارد. البته این مدّت، مخصوص گروهی از زنان است، ولی طلاقِ زنان باردار، یا نسه یا زانی که آمیزش جنسی با آنان صورت نگرفته، احکام خاصی دارد که خواهد آمد. پیام‌ها:

۱- زن به محض طلاق، حقّ ازدواج با دیگری را ندارد. «و المطلقات یتربصن»

۲- در طلاق، نباید فرزندان از حقوق خود محروم شوند. «ما خلق الله فی ارحامهنّ»

۳- بهترین ضامن اجرای قوانین، ایمان به خداوند است. «لا یحلّ لهنّ... ان کنّ یؤمننّ»

۴- اولویت در ادامه زندگی، با شوهر اول است. «بعولتهنّ احقّ بردهنّ»

۵- حسن نیت در رجوع، یک اصل است. مبدا شوهر فقط به خاطر مسائل جنسی رجوع کند و دوباره بی تفاوت گردد. «ان ارادوا اصلاحاً»

۶- مسئولیت، حقّ آور است. هرکسی وظیفه‌ای بردوش گرفت، حقّی نیز پیدا می‌کند. مثلاً والدین در مورد فرزند وظیفه‌ای دارند و لذا حقّی هم بر فرزند دارند. «ولهنّ مثل الذی علیهنّ»

۷- در برخورد با زن، باید عدالت مراعات شود. «و لهنّ مثل الذی علیهنّ»

۸- در جاهلیت بر ضرر زنان، قوانین قطعی بود که اسلام آن ضررها را جبران کرد. «لهنّ مثل الذی علیهنّ» «علیهنّ» دلالت بر ضرر می‌کند.

۹- تبعیض، در شرایط یکسان ممنوع است، ولی تفاوت به جهت اختلاف در انجام تکالیف یا استعدادها یا نیازها مانعی ندارد. «وللرجال علیهنّ درجه»

۱۰- مردان حقّ ندارند از قدرت خود سوء استفاده کنند که قدرت اصلی از آن خداوند است. «عزیز حکیم»

۱۱- عدّه نگه‌داشتن، از برنامه‌های حکیمانه‌ی الهی است. «والله عزیز حکیم»

البقره

«۲۲۹» الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحٌ بِاِحْسَنِ وَاَلَا یَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا ءَاتٰیْتُمُوْهُنَّ شَیْئًا اِلَّا اَنْ یَخَافَا اَلَّا یُقِیْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا یُقِیْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَآ جُنَاحَ عَلَیْهُمَا فِیْمَا افْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَآ تَعْتَدُوْهَا وَمَنْ یَتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ

طلاق (رجعی) که امکان رجوع و بازگشت دارد، حداکثر دو مرتبه است. پس (در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نگهدارد و (آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها کند (و از او جدا شود). و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده‌اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن فدیّه و عوض دهد. (و طلاق خلع بگیرد). اینها حدود و مرزهای الهی است، پس از آن تجاوز نکنید. و هر کس از حدود الهی تجاوز کند پس آنان ستمگرانند. نکته‌ها:

در جاهلیت، طلاق دادن و رجوع کردن به زن، امری عادی و بدون محدودیت بود. اما اسلام، حداکثر سه بار طلاق و دو بار رجوع را جایز دانست تا حرمت زن و خانواده حفظ شود. (۱)

در اسلام، طلاق امری منفور و بدترین حلال نام گذاری شده است، ولی گاهی عدم توافق تا جایی است که امکان ادامه زندگی برای دو طرف نیست.

در این آیه علاوه بر طلاق رجعی که از سوی مرد است، طرح طلاق خلع که پیشنهاد طلاق از سوی زن است نیز ارائه شده است. به

این معنا که زن، مهریه خود یا چیز دیگری را فدای آزاد سازی خود قرار دهد و طلاق بگیرد.

تعدد طلاق، براساس تعدد رجوع و بقای ازدواج است. کسی که در یک جلسه می‌گوید: «من سه بار طلاق دادم»، در واقع یک طلاق صورت گرفته است. چون یک ازدواج را بیشتر قطع نکرده است. لذا بر اساس فقه اهل بیت علیهم السلام، چند طلاق باید در چند مرحله باشد و یکجا واقع نمی‌شود. زیرا به مصلحت نیست که زندگی خانوادگی در یک جلسه و با یک تصمیم برای همیشه از هم بپاشد. (۲) پیام‌ها:

۱- در قطع رابطه با دیگران، نباید آخرین تصمیم را یک مرتبه گرفت، بلکه باید میدان را برای فکر و بازگشت باز گذاشت. «الطلاق مَرَّتَان»

۲- آزار و ضرر رسانی به همسر، ممنوع است. مرد نباید به قصد کام گرفتن یا ضربه روحی زدن به زن، به او رجوع نموده و سپس او را رها کند. «فامساک بمعروف»

۳- در همسر داری باید از سلیقه‌های شخصی و ناشناخته دوری کرد و به زندگی عادی و عرفی تن در داد. «امساک بمعروف»

۴- تلخی جدایی را با شیرینی هدیه و احسان جبران کنید. «او تسریح باحسان»

۵- طلاق، نباید عامل کینه، خشونت و انتقام باشد، بلکه در صورت ضرورت طلاق، نیکی و احسان شرط اساسی است. «أو تسریح باحسان»

۶- اصل در زندگی، نگهداری همسر است، نه رها کردن او. کلمه «امساک» همه جا قبل از کلمه «تسریح» آمده است. «فامساک بمعروف او تسریح باحسان»

۷- حقوق و احکام در اسلام، از اخلاق و عاطفه جدا نیست. کلمات «احسان» و «معروف» نشانه‌ی همین موضوع است. «فامساک بمعروف او تسریح باحسان»

۸- مراعات حقوق، لازم است. مرد، حق ندارد از مهریه زن که حق قطعی اوست چیزی را پس بگیرد. «لا یحلّ لکم أن تأخذوا ممّا آتیتموهنّ شیئاً»

۹- خواسته‌های مرد و زن باید در چارچوب حدود الهی باشد. «الّا ان یخافا الّا یقیموا حدود اللّهِ»

۱۰- تنها نظر زن و شوهر در مورد طلاق کافی نیست، بلکه باید دیگران نیز به ادامه زندگی آنان امیدی نداشته باشند. «یخافا... فان خفتم» گاهی زن و شوهر می‌گویند: با هم توافق اخلاقی نداریم، اما این حرف برخاسته از هیجان آنهاست. لذا قرآن در کنار خوف زن و شوهر «یخافا» پای مردم را به میان کشیده که آنان نیز این ناسازگاری را درک کنند. «خفتم»

۱۱- در تصمیم‌گیری‌ها باید محور اصلی، اقامه‌ی حدود الهی و انجام وظایف باشد. اگر حدود الهی مراعات می‌شود ازدواج باقی بماند و گرنه طلاق مطرح شود. «فان خفتم الّا یقیموا حدود اللّهِ»

۱۲- طرح «طلاق خلع» برای آن است که زن بتواند خود را از بن بست خارج سازد. «افتدت به»

۱۳- اسلام با ادامه زندگی به صورت تحمیلی و با اجبار و اکراه، موافق نیست. در صورتی که زن به اندازه‌ای در فشار است که حاضر است مهریه‌ی خود را ببخشد تا رها شود، اسلام راه را برای وی باز گذاشته است. البته مرد ملزم به پذیرش طلاق خلع نیست. «فلا جناح علیهما فیما افتدت به»

۱۴- شکستن قانون الهی، ظلم است. «و من یتعد حدود اللّهِ فاولئک هم الظّالمون»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) با عنایت به همین موضوع بود که شیخ محمود شلتوت، مفتی اعظم مصر و رئیس دانشگاه الازهر گفت: من در مسئله طلاق، فقه

شیعه را ترجیح می‌دهم.

البقره

«۲۳۰» فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

پس اگر (بعد از دو طلاق و دو رجوع، برای بار سوم) او را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید (و با او آمیزش نماید). پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، مانعی ندارد که به یکدیگر بازگشت کنند (و زن با همسر اول خود مجدداً ازدواج نماید). البته در صورتی که امید داشته باشند حدود الهی را برپا دارند. و اینها حدود الهی است که خداوند آن را برای افرادی که آگاهند بیان می‌کند. نکته‌ها:

در اسلام بعضی از مقررات، جهت جلوگیری از تصمیمات عجولانه به چشم می‌خورد. مثلاً:

الف: هر کسی بنا دارد زن خود را طلاق دهد، باید زن در حال پاکی بوده و طلاق در برابر دو شاهد عادل باشد. باید تا مدتی هزینه زن را پردازد و زن در این مدت می‌تواند با آرایش کردن، خود را به مرد عرضه کند. هر یک از این شرایط می‌تواند از طلاق‌های عجولانه جلوگیری کند.

ب: مردم برای گفتگوهای خصوصی با پیامبر بسیار هجوم می‌کردند، خداوند دستور داد هر کس با پیامبر سخن خصوصی دارد، مقداری صدقه بدهد و بعد گفتگو کند. این قانون برای جلوگیری از طرح سؤالات غیر ضروری بود. (۱)  
به هر حال شرط ازدواج با شوهر دیگر و طلاق دادن او، برای همسر شوهر اول شدن، یکی دیگر از نمونه‌های قوانین سرعت گیر در اسلام است. پیام‌ها:

۱- مردان نباید از اختیارات خود سوء استفاده کنند و باید بدانند که اختیار آنها برای طلاق، محدود است. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: طلاق را سبک نگیرید و به زنان ضرر نرسانید. (۲) «فلا تحلّ له»

۲- امید به زندگی براساس احکام الهی، شرط ازدواج است. «ان ظننا ان یقیما حدود الله»

۳- مسلمانان بدانند که حدود الهی، تنها در نماز، زکاة، حج و جهاد نیست، مراعات مسائل خانوادگی نیز از حدود الهی است. «تلك حدود الله»

۴- هر کسی اسرار و حکمت مقررات الهی را نمی‌داند. مردم عادی، ظاهر دستورات و آگاهان، روح و عمق آن را می‌بینند. «لقوم یعلمون»

(۱) مجادله، ۱۲.

(۲) من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۰۲.

البقره

«۲۳۱» وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ بِهٖ يُعْظُمُكُم بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عده) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده‌ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدی کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ظلم کرده و مبادا آیات خدا را به مسخره بگیرید. و نعمتی را که خداوند به شما داده و کتاب آسمانی و حکمتی را

- که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد، یاد کنید و از خدا پروا داشته و بدانید خداوند به هر چیزی آگاه است. نکته‌ها:
- هر کجا زمینه‌ی انحراف و ظلم و خطر بیشتر است، هشدارها و سفارش‌ها نیز باید بیشتر باشد. با آنکه در دو آیه‌ی قبل فرمود: «فامساک بمعروف او تسریح باحسان» بار دیگر در این آیه می‌فرماید: «فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف» زیرا شرایط روحی زن و مرد در موقع جدایی، عادی نیست و زمینه‌ی انتقام و آزار رسانی بسیار وسیع و خطر ظلم و تعدی فراوان است.
- در ظلم و تعدی به حقوق زن، خود مرد نیز زجر می‌کشد. زن و مرد در نظام آفرینش جزء یک پیکرند و ظلم به عضوی، ظلم به تمام اعضا است. کسی که به زن ظلم کند به استقبال کیفر الهی رفته و لذا به خودش نیز ظلم کرده است. پیام‌ها:
- ۱- اسلام، زندگی همراه با صفا و محبت را می‌خواهد، نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. «ولاتمسکوهن ضراراً لتعتدوا»
  - ۲- کسانی که با همسر خود بدرفتاری می‌کنند، متجاوزند. (۱) «لتعتدوا»
  - ۳- ظلم به زن، ظلم به خویشتن است. «فقد ظلم نفسه»
  - ۴- ازدواج، یکی از آیات بزرگ الهی است (۲) و نباید با طلاق‌های بی‌مورد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او، این قانون مقدس استهزا شود. «ولا تتخذوا آیات الله هزواً»
  - ۵- به جای کینه‌ها و ضعف‌ها و تلخی‌ها از نعمت‌ها یاد کنید. مشکلات اندک خانوادگی را در کنار میلیون‌ها نعمت الهی چیزی نشمارید. «واذکروا نعمت الله علیکم»
  - ۶- برای بهبود روابط زناشویی، توجه به احکام و مواعظ کتاب آسمانی و تقوا لازم است. «واذکروا... ما انزل علیکم من الکتاب و الحکمة یعظکم به واتقوا الله»
  - ۷- کسی که خود را در محضر خدا بداند، از گناه پرهیز می‌کند. «واتقوا الله واعلموا ان الله بكل شیء علیم»
  - ۸- اگر هدفتان از طلاق، ظلم به همسر و سوء استفاده باشد، باید بدانید که خداوند آگاه است. «ان الله بكل شیء علیم»

(۱) آنان که متجاوز به حدود و حقوق دیگران باشند، مورد مهر و محبت خداوند قرار نمی‌گیرند. «ان الله لایحب المعتدین» بقره، ۱۹۰.

(۲) و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودّة و رحمّةً از آیات الهی آن است که برای شما از خودتان، همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان مودت و رحمت قرار داد. روم، ۲۱.

البقره

«۲۳۲» وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحَنَّ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت (عده) خود را پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، البته در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده‌ای، توافق برقرار گردد. هر کس از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، به این دستورات پند داده می‌شود. (مراعات) این امر مایه‌ی پیرایش و پاکی بیشتر شما است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. نکته‌ها:

اگر زنان مطلقه، با همان شوهران سابق خود توافق کرده و ازدواج کنند، در پاکی و تزکیه فرد و جامعه، تأثیر بسیار دارد. «ذلکم ازکی لکم واطهر» زیرا در این نوع ازدواج، اسرار یکدیگر مخفی مانده و فرزندان به آغوش والدین و سرپرست واقعی خود برمی‌گردند و چون زن و شوهر طعم تلخ طلاق را چشیده‌اند، از جدائی مجدد نگرانند. پیام‌ها:

- ۱- رأی زن مطلقه، در انتخاب شوهر محترم است و در ازدواج مجدد، اجازه از دیگری لازم نیست. «فلاتعضلوهن»
- ۲- با یک طلاق، برای همیشه بدبین نباشید. چه بسا بعد از طلاق، دو طرف پشیمان شده و آماده زندگی مجدد به نحو شایسته‌ای

باشند. «ینکحهنّ ازواجهنّ»

۳- شرط اصلی ازدواج، رضایت طرفین است. «تراضوا بینهم»

۴- توافق بر ازدواج، باید بر اساسی عقلایی و عادلانه باشد. «تراضوا بینهم بالمعروف»

۵- کسانی که در راه ازدواج مشروع دیگران، کارشکنی و مشکل آفرینی می‌کنند، باید در ایمان خود نسبت به خدا و قیامت شک کنند. «لا تعضلوهنّ... ذلک یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله والیوم الآخر»

۶- از جاذبه‌های طبیعی و مشروع، جلوگیری نکنید. چه بسا زن و مردی که میان آنها طلاق جدایی افکنده، از یکدیگر خاطرات شیرینی نیز داشته باشند و گاه و بیگاه آن خاطرات را یاد بیاورند که اگر به طور طبیعی و مشروع به هم نرسند، خطر انحراف وجود دارد. «ینکحهنّ ازواجهنّ... ذلکم ازکی لکم و اطهر»

۷- برای حفظ سلامتی جامعه، زنان مطلقه نباید بی‌همسر بمانند. «ینکحن... ذلکم ازکی لکم و اطهر»

۸- برکات ازدواج مجدد و بازگشت به همسر اول و همچنین مفاسد طلاق و بی‌همسری، فوق درک بشر است. «والله یعلم وانتم لا تعلمون»

البقره

«۲۳۳» وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعِيَّةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُنَضِّعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

مادرانی که می‌خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند. و خوراک و پوشاک این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و پوشاک مادر) بر عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندانتان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته‌اید بپردازید. و از خدا پروا داشته و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. نکته‌ها:

در مورد پدر و مادر و فرزند، در این آیه کلمات «أب» و «أُم» نیامده، بلکه «والد» و «والده» آمده است. زیرا کلمات «أب» و «أُم» شامل عمو، معلم و پدر زن می‌شود. همانگونه که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله امهات مؤمنین هستند، نه والدات آنها.

چون آیات قبل مربوط به طلاق و جدایی زن و شوهر از یکدیگر بود، لازم است تکلیف کودکان و نوزادان نیز روشن شود، تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشوند. توجه به عواطف مادر، اهمیت شیر مادر، مقدار نیاز طبیعی نوزاد به شیر و مدت آن، در این آیه مطرح شده است. پیام‌ها:

۱- اسلام، دینی جامع است. حتی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر، برنامه دارد. «والوالدات یرضعن»

۲- حتی مادر طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویت دارد. «والوالدات یرضعن»

۳- مدت شیر دادن کامل دو سال است. «حولین کاملین»

۴- باید حقوق مالی و مادی مادر و دایه در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود. «وعلى المولود له رزقهن و کسوتهن... اذا سلّمتم ما آتیتم»

۵- مقدار خرجی باید بر اساس عرف شناخته شده و به قدر توانایی باشد. «بالمعروف لا تکلف نفس الا وسعها»

۶- تکلیف، بر اساس قدرت و به اندازه‌ی توانایی انسان است. «لا تکلف نفس الا وسعها»

۷- فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. «لا تضارّ والدۀ بولدها»

۸- باید زندگی مادر در دوران شیردهی تأمین شود، هرچند پدر فرزند از دنیا رفته باشد. «وعلى الوارث مثل ذلك»

۹- از شیر گرفتن کودک، نیاز به مشورت و توافق والدین دارد. «وان ارادا فصلا عن تراض منهما و تشاور»

۱۰- زن و شوهر درباره امور نوزاد باید مشورت کنند. «تشاور»

۱۱- در شیر دادن، اول مادر بعد دایه. «والوالدات یرضعن... ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم»

۱۲- رعایت تقوا در تغذیه کودکان، بر عهده والدین است. «...واتقوا الله»

البقره

«۲۳۴» وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند و چون به پایان مهلت (عده) شان رسیدند، گناهی بر شما نیست در آنچه (می‌خواهند) درباره‌ی خودشان به طور شایسته انجام دهند. (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند.) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است. نکته‌ها:

در تفسیر المیزان، گزارشی از عقاید اقوام و ملل مختلف، در مورد زنانی که شوهران خود را از دست می‌دهند، آمده است. در آنجا می‌خوانیم: برخی اقوام معتقد بودند که باید بعد از مرگ شوهر، زن را زنده بسوزانند. و برخی دیگر می‌گفتند که او را به همراه شوهر، زنده در زیر خاک دفن کنند. بعضی از اقوام برای همیشه ازدواج مجدد همسر را ممنوع می‌دانستند. و برخی زودتر از یک سال و یا نه ماه را مجاز نمی‌دانستند.

در میان بعضی از اقوام رایج بود که اگر مرد وصیت کند، باید تا آن مدت که وصیت کرده همسرش ازدواج نکند و برخی نیز از همان لحظه مرگ، ازدواج مجدد را مجاز می‌دانستند. در میان این عقاید انحرافی که افراط و تفریط در آنها نمایان است، اسلام نظریه خود را مبنی بر نگاه داشتن عده و سپس اجازه ازدواج با مرد دلخواه را در چارچوب شایستگی و معروف بودن، ارائه داده است.

در مدت چهار ماه و ده روز عده‌ی وفات، روشن می‌شود که آیا زن باردار است یا نه. به علاوه اگر زن بعد از فوت شوهر بلافاصله با مرد دیگری ازدواج کند، احساسات و عواطف بستگان شوهر قبل جریحه‌دار می‌شود.

البته این مدت در مورد زنان غیر باردار است و زنان باردار باید تا وقت وضع حمل عده نگهدارند.

قرآن در بیشتر موارد مربوط به ازدواج، کلمه‌ی «معروف» را بکار برده است. این نشان دهنده‌ی آن است که اساس هرگونه تصمیم باید عاقلانه و شرع پسند باشد. پیام‌ها:

۱- مرگ، نابودی نیست، بلکه بازپس گرفتن کامل روح از جسم است. کلمه «توفی» به معنای گرفتن کامل است. «یتوفون منکم»

۲- زن، به محض فوت شوهرش، حق ازدواج با دیگری را ندارد. «یتربصن بانفسهن»

۳- بستگان شوهر، حق دخالت در تصمیمات زنان بیوه را ندارند. «لا جناح علیکم فیما فعلن»

۴- ایمان به اینکه همه‌ی کارها و تصمیمات ما زیر نظر خداوند است، بهترین پشتوانه تقواست. «والله بما تعملون خبیر»

البقره

«۲۳۵» وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنَّكُمْ سَيَذَكِّرُوهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَغْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زانی که در عده وفات و یا در عده طلاق غیر رجعی هستند)، خواستگاری کنید، یا (تصمیم خود را) در دل نهان دارید. خداوند می‌داند که شما آنها را یاد خواهید کرد، ولی با آنها وعده پنهانی (برای ازدواج مخفیانه) نداشته باشید، مگر آنکه (به کنایه) سخن پسندیده بگویید، ولی (در هر حال) اقدام به عقد ازدواج ننمایید تا مدت مقرر به سر آید، و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می‌داند، پس از (مخالفت با) او پرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است. نکته‌ها:

«عَرَضْتُمْ» به معنای سخن همراه با تعریض و کنایه و «خطبه» به معنای خواستگاری است. در این آیه اظهار تمایل به ازدواج در مدت عده، بلامانع شمرده شده است، مشروط به اینکه صریح نبوده و با کنایه باشد. «قول معروف» در این موارد آن است که نحوه اظهار تمایل به خواستگاری، با ادب اجتماعی و با فراقی که زن داغ‌دیده دارد، مناسبت داشته باشد، مثل اینکه بگوید: خداوند رحمت کند شوهرت را و به شما صبر عطا نماید، ولی دیگرانی که مانند شوهر سابق، شما را دوست بدارند پیدا می‌شوند. پیام‌ها:

۱- اسلام، دین فطری است و انسان فطرتاً متمایل به ازدواج است. لذا اسلام اجازه می‌دهد این خواسته حتی در زمان عده، به نحو کنایه که عواطف بستگان جریحه دار نگردد، طرح شود. «لا جناح علیکم فیما عَرَضْتُمْ»

۲- به غرائز و هیجان‌های نفسانی توجه داشته باشید و به جای سرکوب غرائز، جوانان را راهنمایی کرده و هشدار بدهید. «علم الله انکم ستذکرونهنّ ولکن لاتواعدوهنّ سرّاً»

۳- توجه به زمان و حالات، در طرح پیشنهادات، یک اصل است. خواستگاری زن داغدار در ایام عده و با صراحت، بی‌ادبی یا بی‌سلیقگی و نوعی گستاخی است. «عَرَضْتُمْ... تقولوا قولاً معروفاً»

۴- کسی که بداند خداوند از درون او آگاه است، تقوا پیشه می‌کند. «یعلم ما فی انفسکم فاحذروه»

۵- سفارش به تقوا در هر حال، مخصوصاً در مسائل زناشویی مورد نظر است. «فاحذروه»

۶- خداوند با حلم خود، کم صبری شما را جبران می‌کند. شما به قدری عجله دارید که به سراغ زن داغ‌دیده آن هم در ایام عده می‌روید، ولی خداوند با حلم خود این کار را بر شما منع نکرده است. «ان الله غفور حلیم»

۷- به دنبال هشدار، زمینه‌ی بازگشت را نیز فراهم کنید. «فاحذروه... غفور حلیم»

البقره

«۲۳۶» لَمَّا جُنِّحَ عَلَيْكُمْ اِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَتَعَوُّهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست است به اندازه‌ی وسعش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد). این کار برای نیکوکاران سزاوار است. نکته‌ها:

برخی گمان می‌کردند، طلاق قبل از عمل زناشویی و یا قبل از تعیین مهریه، صحیح نیست. این آیه ضمن اصلاح این تفکر، مورد هدیه را نیز یادآوری می‌کند. پیام‌ها:

۱- حتی طلاق دادن باید در فضای خیرخواهی و نیکی باشد. «ان طَلَّقْتُمْ... متعوهنّ... بالمعروف حقاً علی المحسنین»

۲- عفت کلام، یک ارزش است. به جای تصریح به مسائل زناشویی، خداوند می‌فرماید: «ما لم تمسوهنّ»

۳- تعیین و پرداخت مهریه، بر مرد واجب است. «تفرضوا لهنّ فريضة»

۴- تلخی طلاق را با هدیه‌ای مناسب جبران نمائید. هرچند آمیزش جنسی صورت نگرفته است، ولی طلاق یک نوع فشار روحی برای زن محسوب می‌شود که با احسان و هدیه‌ای شایسته باید جبران شود. «متعوهنّ»



۵- عقد ازدواج، قداست و احترام دارد. با اینکه آمیزشی صورت نگرفته است، لکن اجرای صیغه‌ی عقد، به زن حق می‌دهد تا به هنگام جدایی هدیه‌ای مناسب دریافت نماید. «متعوهن»

۶- حفظ انصاف و عدالت از سوی مرد و زن، مورد نظر است. همانگونه که سرشکستگی زن باید با هدیه‌ای مناسب جبران شود، مرد نیز نباید به خاطر هدیه، تحت فشار قرار گیرد و هر کس باید به مقدار توانایی‌اش اقدام کند. «علی الموسع قدره و علی المقتر قدره»

۷- تکلیف مرد در برابر خانواده، به قدر توان او می‌باشد. «علی الموسع قدره و علی المقتر قدره»

۸- احترام به شئون اجتماعی همسر، لازم است. کلمه «معروف» یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود. «متاعا بالمعروف»

۹- از افراط و تفریط در امور زندگی دوری کنید. «بالمعروف»

۱۰- هدیه به همسر، از نشانه‌های نیکوکاران است. «متاعا بالمعروف حقاً علی المحسنین»

۱۱- هدیه‌ی جنسی، بهتر از پول نقد است. کلمه «متاع» به جای درهم و دینار، نشانه‌ی آن است که هدیه جنس باشد. «متاعا بالمعروف»

۱۲- هدیه‌ای که شوهر به همسر می‌دهد، تحمیل بار و باج و صدقه نپندارد، یک نوع حق زن بر مرد است. «حقاً علی المحسنین»

۱۳- اخلاق، پشتوانه احکام الهی است. «حقاً علی المحسنین»

البقره

«۲۳۷» وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و اگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دهید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید)، مگر اینکه آنها (حق خود را) ببخشند و یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آنرا ببخشد، و اینکه شما گذشت کنید، (و تمام مهر آنان را بپردازید) به پرهیزگاری نزدیکتر است. و گذشت و نیکوکاری در میان خود را فراموش نکنید که همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. پیام‌ها:

۱- در گفتگو درباره‌ی مسائل زناشویی خانواده، عفت کلام را مراعات کنید. «تمسوهن»

۲- تعیین و پرداخت مهریه، بر مرد واجب است. «فريضة»

۳- عفو و گذشت از سوی زن و مرد، هر دو پسندیده است. یا زن نصف مهریه را ببخشد، یا مرد تمام مهریه را بدهد. «يعفون... تعفوا»

۴- اجازه ازدواج زن، با ولی اوست. «بيده عقدة النكاح»

۵- کسانی که بخشش دارند، به تقوی نزدیک‌ترند. «وان تعفوا اقرب للتقوى»

۶- طلاق باید همراه با عفو و فضل باشد. «تعفوا... لاتنسوا الفضل»

۷- در طلاق نباید مسائل اخلاقی و کرامت‌های انسانی را به فراموشی سپرد. «ولا تنسوا الفضل بينكم»

البقره

«۲۳۸» حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ

بر انجام همه‌ی نمازها و (خصوصاً) نماز وسطی (ظهر)، مواظبت کنید و برای خدا خاضعانه بپاییزید. نکته‌ها:

درباره مراد از نماز وسطی، چند نظریه است، ولی با توجه به شأن نزول آیه که گروهی بخاطر گرمی هوا در نماز ظهر شرکت

نمی‌کردند و با توجه به روایات و تفاسیر، مراد همان نماز ظهر است.

توجه به نماز در لابلای آیات مربوط به مسائل خانوادگی، اشاره به آن است که غرائز و کشش‌های مالی و حقوقی همسر، شما را از نماز غافل نکند.

حفظ هر چیزی باید مناسب با خودش باشد؛ حفظ مال از دست برد دزد است، حفظ بدن از میکرب است، حفظ روح از آفات اخلاقی نظیر حرص، حسد و تکبر است، و حفظ فرزند از دوست بد می‌باشد. اما حفظ نماز به چیست؟ حفظ نماز، آشنایی با اسرار آن، انجام به موقع آن، صحیح بجا آوردن، فراگرفتن احکام و آداب آن و حفظ مراکز عبادت و تمرکز فکر به هنگام آن است. در حدیثی می‌خوانیم: نماز به گروهی می‌گوید: مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع کند و به گروهی می‌گوید: مرا حفظ کردی خداوند تو را حفظ کند. (۱) پیام‌ها:

۱- اقامه نماز باید مداوم باشد. «حافظوا»

۲- همه‌ی مردم مسئول حفظ نمازند. «حافظوا»

۳- نماز را به جماعت برپا کنید. «حافظوا، قوموا»

۴- هر کجا زمینه‌ی سهل‌انگاری یا غفلت احساس می‌شود، هشدار بیشتری لازم است. «والصلوة الوسطی»

۵- اقامه‌ی نماز، به توجه، نشاط، معرفت و اخلاص نیاز دارد. «قوموا لله قانتین»

۶- انسان نباید وصله‌ی ناهمرنگ هستی باشد. قرآن درباره هستی می‌فرماید: «کل له قانتون» (۲) پس اگر ما قانت نباشیم، وصله ناهمرنگ هستی خواهیم بود. «قوموا لله قانتین»

۷- ارزش نماز به خضوع آن است. «قانتین»

(۱) کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

(۲) روم، ۲۶.

البقره

﴿۲۳۹﴾ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

پس اگر (از دشمن یا خطری) بیم داشتید، پیاده یا سواره (به هر شکل که می‌توانید نماز گزارید) و آنگاه که ایمن شدید خدا را یاد کنید، همانگونه که آنچه را نمی‌توانستید بدانید به شما آموخت. نکته‌ها:

در قرآن گاهی به جای کلمه‌ی «صلوة»، کلمه «ذکر» گفته شده است، چنانکه درباره نماز جمعه می‌فرماید: «فاسعوا الی ذکر الله» به سوی ذکر خدا بشتابید. و یا خداوند به موسی علیه السلام می‌فرماید: «اقم الصلوة لذكری» نماز را بپا دار تا یاد من باشی. در این آیه نیز مراد از «فاذکروا الله» نماز است.

آری، فلسفه و روح نماز، یاد خداوند است.

این آیه اشاره به نماز خوف دارد که در شرایط جنگی با احکام مخصوصی که در فقه آمده است، اقامه می‌شود.

در احادیث می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب با اشاره نماز خواندند و حضرت علی علیه السلام در بعضی از جنگ‌ها دستور می‌دادند که هنگام جنگ با ایماء و اشاره نماز بخوانند. امام کاظم علیه السلام در جواب شخصی که پرسید: اگر حیوان درنده‌ای به ما حمله کرد و وقت نماز تنگ بود چه کنیم؟ فرمودند: با همان وضعی که دارید نماز بخوانید، گرچه پشت به قبله باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- نماز، در هیچ حالی ساقط نمی‌شود. «فان خفتم فرجالا او ركبانا»

۲- در اسلام عسر و حرج نیست. وقتی امکان استقرار بدن و یا ایستادن به سوی قبله و یا سایر شرایط نباشد، حذف می‌شوند. «فرجالا او رکبانا»

۳- نماز، شکر نعمت است. «فاذکروا لله کما علمکم»

۴- بعضی از مسائل را انسان نمی‌داند، ولی می‌تواند به تجربه بدست آورد. ولی بعضی از مسائل را انسان نمی‌داند و نمی‌تواند که بداند، مگر از طریق وحی. «ما لم تکنوا تعلمون» و فرمود: «لا تعلمون»

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۸ و نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۳۹.

البقره

«۲۴۰» وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَتَّعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جای می‌گذارند، درباره‌ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال، آنها را (با پرداخت هزینه زندگی) بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نکنند. ولی اگر آنها خود بیرون رفتند و تصمیم شایسته‌ای درباره‌ی خودشان گرفتند، بر شما گناهی نیست و خداوند توانا و حکیم است. نکته‌ها:

برخی مفسران معتقدند نزول این آیه، قبل از آیه عدّه (۱) و قبل از آیه ارث می‌باشد و با نزول آن آیات، این آیه نسخ شده و یا به عبارتی تاریخ عمل به آن پایان پذیرفته است. ولی برخی دیگر معتقدند آیات عدّه و ارث، مقدار ضروری و واجب را مطرح کرده که زن فلان مقدار حق ارث دارد و فلان مدت نیز واجب است عدّه نگهدارد،

ولی این آیه را می‌توان در کنار وظیفه‌ی واجب، به صورت یک عمل استحبابی قلمداد کرد. به این معنا که علاوه بر مدت عدّه، اگر زن به احترام شوهر، خواست تا یک سال در خانه بماند، شوهر هم به احترام زن علاوه بر سهم ارث، مخارج یک ساله‌ی او را از ثلث خود، که درباره آن حق وصیت دارد، پردازد. (۲) پیام‌ها:

۱- مردان، بخشی از مال خود را برای همسرانشان وصیت کنند. «والذین یتوفون... وصیة لآزواجهم»

۲- در وصیت، همسر انسان بر دیگران اولویت دارد. «وصیة لآزواجهم»

۳- آینده زنان بیوه باید تأمین شود. «متاعاً الی الحول»

۴- هرگونه تصمیم زن در انتخاب شوهر مجدد، باید عاقلانه و مشروع و با احراز مصلحت باشد. «فعلن فی انفسهن من معروف»

۵- تشریح احکام الهی، بر اساس حکمت است. «عزیز حکیم»

(۱) بقره، ۲۳۴.

(۲) تفسیر اطیب البیان.

البقره

«۲۴۱» وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَّعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

و برای زنان طلاق داده شده، بهره‌ی مناسبی است که (پرداخت آن) بر مردان پرهیزکار سزاوار است.

البقره

«۲۴۲» كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

این چنین خداوند آیات خود را برای شما تبیین می‌کند، شاید که اندیشه کنید. نکته‌ها:

در آیات قبل، نحوه‌ی پرداخت مهریه به زنان طلاق داده شده، قبل از آمیزش و بعد از آن بیان شد. این آیه یا در مورد کسانی است که در ضمن عقد، مهریه آنان مشخص نشده و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شوند، و یا یک سفارش عاطفی و اخلاقی برای تمام موارد طلاق است که علاوه بر پرداخت تمام یا نصف مهریه، هدیه‌ای جداگانه برای جبران ناراحتی‌ها و دل‌شکستگی‌های زن، از سوی شوهر به او پرداخت شود.

البته این یک دستور اخلاقی و استجابی است که سزاوار است متقین و پرهیزگاران آنرا مراعات نمایند. به هر حال از جمله‌ی «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» در آیه ۲۳۶ و «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» در اینجا و «لَا تَسْوَأُوا الْفُضْلَ بَيْنَكُمْ» آیه ۲۳۷، می‌توان توجه مخصوص اسلام را درباره‌ی حفظ حقوق و عواطف زنان مطلقه بدست آورد. امام حسن علیه السلام به زنی که طلاق داده بود، کنیزی را به عنوان هدیه بخشید. (۱) پیام‌ها:

۱- در برخورد با زنان مطلقه، تقوا لازم است. «وَلِلْمُطَلَّقاتِ... حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»

۲- هدیه دادن که نقش کدورت زدایی و دلجویی دارد، نشانه‌ی پرهیزکاران است. «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»

۳- در احکام و دستورات الهی، باید اندیشه نمود تا به مصالح آن پی برد. «بَيْنَ اللَّهِ لَكُمْ آيَاتٌ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

(۱) کافی، ج ۶، ص ۱۰۵.

البقره

«۲۴۳» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود فرار کردند، در حالی که هزاران نفر بودند، پس خداوند به آنها گفت: بمیرید (و آنها مردند)، سپس آنان را زنده کرد (تا درس عبرتی برای آیندگان باشند؟) همانا خداوند نسبت به مردم احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند. نکته‌ها:

در شأن نزول این آیه آمده است که در یکی از شهرهای شام که حدود هفتاد هزار خانوار جمعیت داشت، بیماری طاعون پیدا شد و با سرعتی عجیب مردم را یکی پس از دیگری از بین می‌برد. در این میان عده‌ای از مردم (۱) که توانایی و امکانات کوچ داشتند، به امید اینکه از مرگ نجات پیدا کنند از شهر خارج شدند، پروردگار، آنها را در همان بیابان به همان بیماری نابود ساخت.

از برخی روایات استفاده می‌شود که اصل بیماری مزبور در آن شهر، به عنوان مجازات بود. زیرا وقتی رهبر و پیشوای آنان از آنها خواست که خود را برای مبارزه و جهاد آماده کرده و از شهر خارج شوند، آنها به بهانه اینکه در منطقه جنگی مرض طاعون شایع است، از رفتن به میدان جنگ خودداری کردند و خداوند آنها را به همان چیزی که بهانه فرار از جنگ قرار داده بودند، مبتلا ساخت.

در برخی تفاسیر و روایات (۲) آمده است: وقتی حزقیل نبی، یکی از پیامبران بنی اسرائیل، از آنجا عبور می‌کرد از خداوند درخواست کرد که آنها را زنده کند. خداوند دعای او را اجابت کرد و آنها را مجدداً زنده نمود و به زندگی باز گشتند. البته این الطاف الهی، هشدار و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ است که انسان بفهمد و شکرگزار خداوند باشد.

صاحب تفسیر المنار، مرگ و حیات در آیه را به شکلی سمبولیک معنا کرده و آن را کنایه از بدست آوردن استقلال و از دست دادن آن دانسته است.

صاحب تفسیر المیزان، ضمن انتقاد شدید از این طرز تفکر می‌فرماید: باید به ظاهر آیات معتقد بود و گر نه لازم می‌آید تمام

معجزات و امور خارق العاده را توجیه یا تأویل نمائیم.

از آنجا که شکر، تنها به زبان نیست، بلکه حقیقت شکر آن است که نعمت‌های الهی را در جای خود مصرف کنیم، لذا اکثر مردم شکر گزار واقعی نیستند.

در آیه اگر می‌فرمود: «اکثرهم لایشکرون» معنا این بود که اکثر آن مردم اهل شکر نبودند، ولی قرآن سیمای اکثر مردم در تمام اعصار را بیان می‌کند، نه گروهی خاص را. «اکثر الناس لایشکرون»

شیعه، به رجعت و زنده شدن گروهی از افراد قبل از قیامت، اعتقاد دارد و علاوه بر صدها حدیث، از آیاتی همچون این آیه، امکان وقوع آن را استفاده می‌کند. پیام‌ها:

۱- به تاریخ بنگریم و از آن درس بگیریم. «أَلَمْ تَرَ...»

۲- در بیان تاریخ، آنچه مهم است عوامل عزّت و سقوط است، نه نام افراد و قبایل و مناطق. «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ»

۳- آنجا که اراده خداوند باشد، فرار کارساز نیست. «قَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا»

۴- خداوند در همین دنیا بارها مردگان را زنده کرده است. «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»

۵- فراز و نشیب‌ها، مرگ و میرها، زاد و ولدها و زنده شدن‌های مجدد، همه نمونه‌هایی از الطاف و فضل الهی است. «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ»

۱) بگفته صاحب تفسیر تبیان (ج ۲، ص ۲۸۲) تعدادشان از ده هزار بیشتر بوده است، زیرا عرب به بیش از ده هزار «أُوف» و به کمتر از آن «آلاف» می‌گوید.

۲) کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

البقره

«۲۴۴» وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و در راه خداوند پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست. نکته‌ها:

در آیه قبل خواندیم که فرار از جنگ، چاره ساز نیست و قهر خداوند می‌تواند هزاران نفر فراری را فرا گیرد. این آیه می‌فرماید: اکنون که مرگ و حیات به دست اوست، پس در راه او پیکار کنید و بدانید که پاداش شما نزد او محفوظ است. زیرا او به آنچه بر شما می‌گذرد، آگاه است. پیام‌ها:

۱- جهاد و مبارزه، زمانی ارزش دارد که برای خدا و در راه خدا باشد. جنگ از سر انتقام و برای اظهار قدرت و استعمار و کشور گشایی مقدّس نیست، بلکه ضد ارزش است. «قاتلوا فی سبیل الله»

۲- جنگ در راه خدا، شکر نعمت حیات است. آیه قبل فرمود: خداوند آنان را زنده نمود، ولی شاکر نبودند. و این آیه می‌فرماید: در راه خدا پیکار کنید. بنابراین جهاد، نوعی شکر است. «لایشکرون... و قاتلوا»

۳- توجه به اینکه ما در محضر خدا هستیم، قوی‌ترین عامل و انگیزه برای پیکار در میدان جنگ است. «سمیع علیم»

۴- برای فرار از جهاد، عذر تراشی نکنید. زیرا خداوند تبت شما را می‌داند و بهانه‌های شما را می‌شنود. «سمیع علیم»

البقره

«۲۴۵» مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

کیست که به خداوند وام دهد، و وامی نیکو تا خداوند آن را برای او چندین برابر بیافزاید و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد، و به سوی او بازگردانده می‌شوید. نکته‌ها:

در تفاسیر مختلف (۱) آمده است که این آیه به دنبال آیه قبل که مردم را به جهاد تشویق می‌کرد، مؤمنان را به انفاق و وام ترغیب می‌نماید. زیرا همانگونه که برای امتیت و صیانت جامعه، نیاز به جهاد و تلاش مخلصانه است، همچنین برای تأمین محرومان و تهیه وسایل جهاد، نیاز به کمک‌های مادی می‌باشد.

موضوع وام دادن به خدا، هفت بار در قرآن آمده است. تفسیر مجمع‌البیان (۲) شرایطی را برای قرض‌الحسنه بیان کرده است. از آن جمله:

- ۱- از مال حلال باشد.
- ۲- از مال سالم باشد.
- ۳- برای مصرف ضروری باشد.
- ۴- بی‌منت باشد.
- ۵- بی‌ریا باشد.
- ۶- مخفیانه باشد.
- ۷- با عشق و ایثار پرداخت شود.
- ۸- سریع پرداخت شود.
- ۹- قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد.
- ۱۰- آبروی گیرنده وام حفظ شود.

«قرض»، در زبان عربی به معنای بریدن است و اینکه به وام، قرض می‌گویند بخاطر آن است که بخشی از مال بریده و به دیگران داده می‌شود تا دوباره باز پس گرفته شود. کلمه «بسط» به معنای گشایش و وسعت است و «بساط» به اجناسی گفته می‌شود که در زمین پهن شده باشد.

جهاد، گاهی با جان است که در آیه قبل مطرح شد و گاهی با مال است که در این آیه مطرح شده است.

کلمه «کثیر» در کنار کلمه «اضعاف»، نشانه‌ی پاداش بسیار زیاد است. و جمله «یضعفه» بجای «یضعفه» رمز مبالغه و ازدیاد است. (۳) تعبیر قرض به خداوند، نشان دهنده آن است که پاداش قرض‌الحسنه بر عهده خداوند است.

به جای فرمان به قرض دادن، سؤال می‌کند که کیست که به خداوند قرض دهد، تا مردم احساس اکراه و اجبار در خود نکنند، بلکه با میل و رغبت و تشویق به دیگران قرض دهند. از آنجا که انسان گزینه منفعت طلبی دارد، لذا خداوند برای تحریک انسان، از این گزینه استفاده کرده و می‌فرماید: «فیضعفه اضعافاً»

به جای «قرض به مردم» فرمود: «به خداوند قرض دهید»، تا فقرا احساس کنند خداوند خودش را به جای آنان گذاشته و احساس ضعف و ذلت نکنند.

با اینکه وجود ما و هرچه داریم از خداوند است، اما خداوند گاهی خود را مشتری و گاهی قرض‌گیرنده معرفی می‌کند تا ما را به این کار تشویق نماید. حضرت علی علیه السلام فرمودند: جنود آسمان‌ها و زمین از آن خداست، پس آیه قرض برای آزمایش شماست. (۴)

امام کاظم علیه السلام فرمود: از مصادیق قرض به خداوند، کمک مالی به امام معصوم است. (۵)

گرچه در آیه، قبض و بسط به خداوند نسبت داده شده است، ولی در روایات می‌خوانیم: هر که با مردم گشاده دست باشد، خداوند به او بسط می‌دهد و هر کس با مردم بخل ورزد، خداوند نسبت به او تنگ می‌گیرد.

در روایات، پاداش قرض‌الحسنه هیچ‌جا برابر، ولی پاداش صدقه ده برابر آمده است. (۶) و دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که

قرض را افراد محتاج می‌گیرند، ولی هدیه و بخشش گاهی به غیر محتاج نیز داده می‌شود. (۷)  
 به فرموده‌ی روایات: هر کس بتواند قرض بدهد و ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند. (۸)  
 هنگامی که این آیه نازل شد: «من جاء بالحسنة فله خير منها» (۹) هر کس کار خوبی آورد، بهتر از آن را پاداش می‌گیرد. پیامبر صلی  
 الله علیه و آله از خداوند تقاضای ازدیاد کرد، آیه نازل شد: «فله عشر امثالها» (۱۰) ده برابر داده می‌شود. باز درخواست نمود، آیه  
 قرض الحسنة با جمله‌ی «اضعافاً كثيرة» نازل شد. پیامبر متوجه شد که کثیری که خداوند مقدر کند، قابل شماره نیست. (۱۱)  
 پاداش خدا به قرض دهندگان، هم در دنیا وهم در آخرت است. زیرا در کنار «اضعافاً كثيرة» می‌فرماید: «والیه يرجعون» گویا حساب  
 قیامت، جدا از پاداش‌های دنیوی است.

جلوی بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود. اگر در اول آیه خداوند با لحنی عاطفی از مردم قرض می‌خواهد، بدنبال آن  
 می‌فرماید: «والله يقبض و يبسط» تا مبادا گروهی همچون یهود خیال کنند که خداوند فقیر است و بگویند: «ان الله فقير و نحن  
 اغنياء» (۱۲) و همچنین بدانند که قرض گرفتن خدا، برای رشد انسان است، نه به خاطر نیاز او. منافقان می‌گفتند: به مسلمانان انفاق  
 نکنید تا از دور رسول خدا پراکنده شوند. قرآن در جواب آنها فرمود: آنها در چه باوری هستند، مگر نمی‌دانند خزائن آسمان‌ها و  
 زمین در دست خداوند است! (۱۳) پیام‌ها:

- ۱- کمک به خلق خدا، کمک به خداست. «يقرض الله» بجای «يقرض الناس»
- ۲- برای ترغیب مردم به کارهای خیر، تشویق لازم است. «فيضاعفه اضعافاً كثيرة»
- ۳- اگر ما گشایش و تنگ دستی را بدست خدا بدانیم، راحت انفاق می‌کنیم. «والله يقبض و يبسط»
- ۴- اگر بدانیم که ما به سوی او باز می‌گردیم و هرچه داده‌ایم پس می‌گیریم، راحت انفاق خواهیم کرد. «اليه ترجعون»

(۱) تفسیر کبیر، کاشف و نمونه.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیه‌ی ۱۱ سوره حدید.

(۳) تفسیر روح‌المعانی.

(۴) نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳.

(۵) تفسیر روح‌البیان، ج ۱، ص ۳۸۱.

(۶) بحار، ج ۷۴، ص ۳۱۱.

(۷) بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

(۸) بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

(۹) نمل، ۸۹.

(۱۰) انعام، ۱۶۰.

(۱۱) تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱۰.

(۱۲) آل‌عمران، ۱۸۱.

(۱۳) منافقون، ۷.

البقره

«۲۴۶» أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعِيدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّنَا لَئِنَّا لَنَأْتِيَنَّكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَهُ لَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِينِنَا وَأُتْبِئْنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ

## عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

آیا ندیدی گروهی از بزرگان بنی اسرائیل را که بعد از موسی به پیامبر خود گفتند: برای ما زمامدار (و فرماندهی) برانگیز تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم، او گفت: آیا احتمال می‌دهید که اگر دستور جنگ به شما داده شود (نافرمانی کرده و) پیکار و جهاد نکنید؟ گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده‌ایم؟ پس چون دستور جنگ بر آنان مقرر گشت، جز عده اندکی، سرپیچی کردند و خداوند به ظالمان آگاه است. نکته‌ها:

«ملاً» به بزرگان و اشرافی گفته می‌شود که هیبت آنها چشم و سینه‌ها را پر می‌کند.

بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی علیه السلام، به خاطر قانون شکنی و رفاه طلبی، مجدداً تحت سلطه و فشار طاغوت قرار گرفته، آزادی و سرزمین خود را از دست دادند. آنها برای نجات از آوارگی و خارج شدن از زیر یوغ طاغوت، تصمیم به مبارزه گرفتند و از پیامبر خویش اشموئیل خواستند برای آنها فرمانده و امیری را انتخاب کند تا به رهبری او با طاغوت مبارزه کنند، ولی با همه این ادعاها وقتی دستور صادر شد، همه آنها جز اندکی به میدان نبرد پشت کرده و از آن دستور سرپیچی نمودند. پیام‌ها:

۱- مسلمانان باید با دقت تاریخ بنی اسرائیل را بنگرند و پند بگیرند. «ألم تر»

۲- وجود رهبر الهی، مانع پراکندگی، آوارگی و ستم‌پذیری است. «من بعد موسی»

۳- بعضی از انبیا، تنها برای گروهی از مردم رسالت داشتند، نه همه‌ی مردم. «اذ قالوا لنبي لهم» (۱)

۴- فرمانده نظامی باید از سوی رهبر آسمانی انتخاب و نصب شود. «ابعث لنا» پس دین از سیاست جدا نیست.

۵- جنگ موفق، فرمانده لایق می‌خواهد. «ابعث لنا ملكاً»

۶- برای نجات از طاغوت‌ها باید به انبیای الهی پناه برد. «قالوا لنبي لهم»

۷- تعهد گرفتن از کسانی که پیشنهادات اصلاحی دارند لازم است. «هل عسى تم»

۸- رهبر باید آینده‌نگر باشد و احتمال پیمان شکنی و فرار از مسئولیت را از سوی مردم بدهد. «هل عسى تم»

۹- جهاد برای رفع ظلم و دفاع از وطن، جهاد در راه خداست. «ومالنا الا نقاتل في سبيل الله و قد اخرجنا من ديارنا وابنائنا»

۱۰- پیدایش مشکلات، سبب بیداری و حرکت برای رهایی است. «اخرجنا»

۱۱- میدان مبارزه، عامل ارزیابی افراد پر ادعا است. «تولوا»

خوش بود گرمحک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

۱۲- پیمان شکنان و شعار دهندگان بی‌عمل، ظالمنند. «علیم بالظالمین»

۱۳- خداوند آگاه است، پس این همه تظاهر برای چه؟! «والله علیم»

(۱) اگر می‌فرمود: «نبیهم» اشاره کمتری داشت که پیامبر خاصی است و همین که فرمود: «لنبي لهم» این اشاره تشدید می‌شود.

البقره

«۲۴۷» وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

وپیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته‌تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است و خداوند ملکش (فرماندهی و رهبری) را به هر کس بخواهد



می‌بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و (به لیاقت‌ها و توانایی‌های افراد) آگاه است. نکته‌ها:

کلمه «واسع» یعنی خداوند بی‌نیازی است که از هیچ‌گونه بخششی عاجز نیست.

گرچه بنی‌اسرائیل از پیامبرشان فرمانده نظامی برای رهبری جنگ خواستند؛ «مَلَكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ولی از آنجا که آنان بهانه گرفته و گفتند: طالوت را به سلطنت چه کار؟ معلوم می‌شود که او علاوه بر فرمانده نظامی، سلطان آنان نیز قرار گرفت. این گروه ستم‌دیده بنی‌اسرائیل با آنکه برای رهایی از چنگال ظالمان، از پیامبرشان درخواست تعیین فرمانده کرده بودند، ولی وقتی پیامبرشان طالوت را که جوانی چوپان و فقیر و گمنام بود، به فرماندهی و زمامداری آنان تعیین نمود، گفتند: چگونه او می‌تواند فرمانده ما باشد در حالی که شهرت و ثروتی ندارد؟ و ما به جهت ثروت و دارایی که داریم، از او لایق‌تریم!

پیامبر وقتی بهانه‌گیری آنها را به خاطر فقر و نداداری طالوت شنید، فرمود: بی‌گمان خدا او را بر شما برگزیده است و او توانایی علمی و قدرت بدنی و نیروی لازم برای فرماندهی جنگ را دارد. خداوند هر کس را که بخواهد بخاطر لیاقت و استعدادهای نهفته‌اش فرماندهی می‌بخشد. آری، اگر نظر او به سنگی تعلق گیرد، جواهر می‌شود و اگر به خاری افتد، گل و اگر به فقیری نظر کند فرمانده می‌شود.

آیا چوپانی که گوسفندانش گم می‌شوند، لیاقت فرماندهی دارد؟ در روایات آمده است: طالوت چوپانی بود که در پی گوسفندان گمشده‌اش از اطراف به سوی شهر آمده بود و به خدمت پیامبر رسید و خداوند به پیامبر وحی کرد که همین چوپان لیاقت فرماندهی دارد و او را به مردم معرفی کن.

شاید مراد از جمله‌ی «بسطه فی العلم» جامعیت علوم باشد. یعنی او در بسیاری از علوم، اطلاعات گسترده‌ای داشت. پیام‌ها:

۱- پیامبران بر اساس وحی، جانشین خود را انتخاب می‌کنند. «ان الله قد بعث»

۲- رهبری که خداوند تعیین کند، به نفع مردم است. «بعث لکم»

۳- اگر می‌خواهید به آزادی و نجات برسید، باید رهبر الهی را بپذیرید. «ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً»

۴- دین از سیاست جدا نیست. انبیا مستقیماً در مسائل نظامی دخالت و فرمانده نظامی عزل و نصب می‌کردند. «ان الله قد بعث لکم»

۵- از استعدادهای نهفته در افراد گمنام و فقیر، غافل نباشید. «قد بعث لکم»

۶- نشانه‌ی ایمان واقعی، تسلیم خدا و رسول بودن است و بنی‌اسرائیل به خاطر پندار غلط تسلیم نبودند. «انّی یکون له الملك علینا»

۷- یکی از امتحانات الهی، نحوه برخورد ما با رهبر الهی است. «قالوا انّی یکون...»

۸- خودبرتربینی، محکوم است. (۱) «نحن احقّ بالملک منه»

۹- نام و مقام و شهرنشینی، نشانه برتری نیست. در این آیه از کسانی که ملاک برتری را مال و مقام دانسته‌اند، انتقاد شده است. «لم یؤت سعة من المال»

۱۰- انتخاب الهی، بر اساس لیاقت است، نه گزاف و بیهوده. «ان الله اصطفاه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم»

۱۱- قدرت علمی و توانایی جسمی، دو شرط لازم برای فرماندهی لشکر است. «بسطه فی العلم والجسم»

۱۲- توانایی علمی، مهم‌تر از توانایی جسمی است. «زاده بسطة فی العلم والجسم» ابتدا کلمه‌ی «علم» آمد، سپس «جسم».

۱۳- اعلم بودن، در گزینش یک اصل است. «بسطه فی العلم»

۱۴- رهبر و مدیر باید زیر دستان خود را توجیه کند و دلیل کار و انتخاب خود را بازگو کرده و ابهامات را برطرف کند و نگوید این حق من است که هر کاری بخواهم انجام دهم. پیامبر دلیل انتخاب طالوت را توانایی علمی و جسمی او بیان کرد. «زاده بسطة فی العلم والجسم»

۱۵- نه فقر و گمنامی، مانع لطف الهی است و نه ثروت و شهرت، باعث آن. «والله واسع علیم»

۱۶- سرچشمه‌ی اکثر اعتراضات مردم، کوتاه نظری و کوتاه فکری است، ولی علم خداوند بی‌نهایت و نامحدود است. «واسع علیم»

(۱) چنانکه شیطان گفت: «انا خیرٌ منه» اعراف، ۱۲.

البقره

«۲۴۸» وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ

وپیامبرشان به آنها گفت: نشانه‌ی حکومت او این است که تابوت (عهد) به سوی شما خواهد آمد، (همان صندوقی که) آرامشی از پروردگارتان و یادگاری از میراث خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آنرا حمل می‌کنند، همانا در این موضوع، نشانه‌ی روشنی برای شما است، اگر ایمان داشته باشید. نکته‌ها:

برای اینکه یهود به فرماندهی طالوت اطمینان و یقین پیدا کنند، پیامبرشان به آنها گفت: صندوق مقدس بنی‌اسرائیل به آنها بازگردانده می‌شود، تا نشانه‌ای برای انتخاب طالوت از سوی خداوند باشد. مراد از تابوت همان صندوق چوبی بود که مادر موسی، نوزاد خود را در آن گذاشت و به فرمان خدا در آب نیل انداخت و مأموران فرعون صندوق را گرفته و نوزاد را با آن به نزد فرعون بردند. آن صندوق همچنان در دربار فرعون بود.

وقتی موسی علیه السلام به پیامبری رسید، الواح تورات را در آن قرار داد و به هنگام رحلت نیز زره و سایر یادگارهای خود را در آن گذاشت و به وصی خود «یوشع بن نون» سپرد. این صندوق، به صورت صندوقی مقدس که صندوق عهد نام گرفته بود، در میان بنی‌اسرائیل بود و آن را در جنگ‌ها پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند، ولی کم‌کم قداست آن شکسته و مفقود شد. این صندوق ربوده شده را در زمان ریاست طالوت، خداوند از طریق ملائک به آنان بازگرداند تا موجب آرامش و اطمینان خاطر آنان باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- سرچشمه‌ی آرامش خداوند است، گرچه با وسائل باشد. «فیه سکینه من ربکم»

۲- انسان همیشه به آرامش نیاز دارد، به خصوص در آستانه رفتن به میدان جهاد. «فیه سکینه من ربکم» (۲)

۳- رهبر الهی، نشانه‌ی الهی لازم دارد. چون طالوت انتخاب شده از جانب خداوند بود، لازم بود نشانه‌ای الهی او را تأیید کند. «تحمله الملائکة»

۴- اگر صندوقی که با بدن موسی و الواح تورات تماس داشته، مقدس و آرام بخش است، پس مقدس شمردن صندوقی که بر روی قبر اولیای الهی است، خلاف قرآن نیست. زیرا در همه آن صندوق‌هایی که در مشاهد مشرفه است، «بقیه مِمَّا تَرَكَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» قرار دارد. «بقیه مِمَّا تَرَكَ آلُ هَارُونَ»

۵ - حفظ آثار انبیا، ارزش داشته و مایه‌ی آرامش خاطر و تبرک است. «بقیه مِمَّا تَرَكَ»

(۱) در تورات، سفر خروج، فصل ۳۷، درباره این صندوق مطالبی آمده است.

(۲) کلمه «سکینه» در این آیه با توجه به آیات قبل که بنی‌اسرائیل عازم میدان جهاد و دفاع بودند، نشانه‌ی اهمیت و لزوم آرامش فکری در جبهه است.

البقره

«۲۴۹» فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُّلْقُوا بِاللَّهِ كَمَ مِنْ فَتْنَةٍ قَلِيلًا غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شمارا به یک نهر آب آزمایش می‌کند، پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هر کس از آن نخورد از من هست، مگر آنکه با دست، مستی برگیرد (و بیاشامد). پس (همین که به نهر آب رسیدند)، جز اندکی همه از آن نوشیدند، سپس هنگامی که او و یاوران با ایمان او از آن نهر گذشتند، (و دشمن را دیدند) گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم. اما آنها که اعتقاد داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت ایمان داشتند) گفتند: چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است. نکته‌ها:

کلمه «جنود» جمع «جند» به معنای لشکر است و حضور چندین لشکر بعد از اعراض گروه‌هایی از مردم، نشانه کثرت جمعیت آنان است.

این آیه خبر از مردودی گروه زیادی از بنی‌اسرائیل می‌دهد که از صحنه آزمایش نوشیدن آب و تحمل تشنگی، سربلند بیرون نیامدند. اما این گروه باقیمانده، آزمایش دیگری داشتند که آزمایش روحی و معنوی بود. وقتی آنان با سپاه انبوه جالوت مواجه شدند، گفتند: ما توانایی مقابله با این سپاه مسلح را نداریم. ولی آنهایی که به روز قیامت ایمان داشتند، گفتند: پیروزی به دست خداست، ای بسا گروه‌های اندک که به اذن خداوند بر سپاهیان بزرگ پیروز می‌شوند.

پیروزی در یک مرحله از آزمایش، کافی نیست. افرادی در بعضی از مراحل موفق می‌شوند، ولی در مرحله‌ای دیگر شکست می‌خورند. در این داستان گروهی رهبر را بخاطر فقر نپذیرفتند، گروهی در آزمایش شکم، شکست خوردند و گروهی در برخورد با دشمن خود را باختند.

طالوت در ابتدا جمعیت را به خود نسبت نداد و فرمود: «جنوده»، بلکه فرمود: «بالجنود» گرچه لشکریان انبوه بودند و فرماندهی او را پذیرفته‌اند، ولی هنوز میزان فرمانبری آنان را آزمایش نکرده است، ولی بعد از آزمایش، به خود نسبت می‌دهد. «فأنه منی»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: افرادی که تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند، سیزده نفر بودند. (۱)  
حساب دو گروه روشن است، هر کس ننوشد قطعاً خودی است و هر کس بنوشد قطعاً بیگانه است، ولی کسانی که با مشت نوشیدند، نه خودی هستند و نه بیگانه. باید آنان را نه مأیوس کرد و نه مشمول الطاف. لذا برای «من اغترف غرقةً بیده» نه کلمه «منی» بکار رفته و نه «لیس منی».

کسانی که دستشان به اموال مردم یا اموال دولتی رسید، ولی با کرامت و زهد از کنارش گذشتند و حرص و طمع آنان را آلوده نکرد، حزب اللّهی هستند و کسانی که پشت خود را با ذخیره اموال می‌بندند، مؤمن واقعی نیستند. «فمن شرب منه فلیس منی و من لم یطعمه فأنه منی» پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف فرمانده نظامی آن است که نیروهای رزمی را از تماشاچیان جدا سازد. «فصل طالوت بالجنود»
- ۲- یکی از راههای آزمایش، ممنوعیت‌های موسمی است. راحت طلبی و عدم تحمل فشارها و سختی‌های موسمی و موقتی، با سلحشوری سازگاری ندارد. «ان الله مبتلیکم بنهر»
- ۳- قبل از برخورد و مقابله با دشمن، باید تمرین مقاومت کرد. «مبتلیکم بنهر»
- ۴- مدیر باید نیروهای غیر مفید را طرد کند. «فمن شرب منه فلیس منی»
- ۵- تسلیم فرمانده بودن، رمز موفقیت است. «من لم یطعمه فأنه منی»
- ۶- حساب نیاز ضروری، از حساب رفاه کامل جداست. «الا من اغترف غرقةً بیده»
- ۷- کسانی که از میدان امتحان پیروز بیرون آیند، اندک هستند. «الا قلیلاً»
- ۸- انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. در این ماجرا شعار دهنده بسیار بود، ولی آنان که در آزمایشات موفق

شدند، اندک بودند. «الْأَقْلِيَاءُ مِنْهُمْ»

- ۹- ایمان به معاد و وعده‌های الهی، توانایی ایستادگی در برابر سختی‌ها و مشکلات را ایجاد می‌کند. «ملاقوا الله»
- ۱۰- ایمان، درجاتی دارد. با اینکه گروهی همراه با طالوت بودند و به او ایمان داشتند و از نوشیدن آب هم گذشتند؛ «آمنوا معه» ولی هر مؤمنی رزمنده نیست، تنها مؤمنانی رزمنده هستند که به لقاء الله ایمان داشته باشند. «يُظَنُّونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ»
- ۱۱- فراوانی عده و عده‌ی دشمن در برابر اراده‌ی خداوند چیزی نیست. «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»
- ۱۲- نیروهای کیفی بر نیروهای کمی برتری دارند. «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ...»
- ۱۳- مؤمن مخلص، پیروزی را از خدا می‌داند. «بِإِذْنِ اللَّهِ»
- ۱۴- مسلمانان اگر صبور و پایدار باشند، نباید از تعداد زیاد دشمن هراس داشته باشند. زیرا خداوند با صابران است. «والله مع الصابرين»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۱.

البقره

«۲۵۰» وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدمهای ما را ثابت و استوار بدار و مارا بر گروه کافران پیروز فرما. پیام‌ها:

- ۱- همیشه و به خصوص در جبهه‌ها، دعا همراه با حرکت لازم است، نه دعا به جای حرکت. «برزوا لجالوت... ربنا افرغ...»
- ۲- صبر و پیروزی، ملازم یکدیگرند. در اثر صبر، ظفر آید. «صبراً... وانصرنا»
- ۳- دعاهای خود را با «ربنا» آغاز کنیم. «ربنا افرغ...»
- ۴- در شدايد، انسان به صبر بسیار محتاج است. «افرغ» به معنای نزول فراوان است. کلمه «صبراً» نیز در قالب نکره آمده است که نشانه‌ی صبر بزرگ است.

۵- پشت سر گذاشتن امتحانات و موفقیت در آنها شما را مغرور نکند، باز هم از خداوند استمداد نمائید. «ثبت اقدامنا»

۶- وظیفه انسان، حرکت و تلاش است، اما پیروزی بدست خداست. «وانصرنا»

۷- پیروزی در جنگ، زمانی با ارزش است که هدف رزمندگان برتری حق بر باطل باشد، نه برتری یکی بر دیگری. «وانصرنا علی

القوم الکافرين»

البقره

«۲۵۱» فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

سپس آنها (طالوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود)، جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می‌گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد. نکته‌ها:

بر اساس روایات، داود علیه السلام بر اثر همین شجاعت و دلآوری به مقام نبوت رسید و فرزندش سلیمان علیه السلام نیز از انبیای الهی گردید.

در روایات می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند به خاطر یک مسلمان صالح، بلا را از صد هزار خانه از همسایگان دور می‌کند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت نمودند: «فلولا دفع الله الناس...» (۱) با توجه به آیات گذشته معلوم می‌شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

- ۱- رهبر توانا و لایق. «زاده بسطه فی العلم والجسم»
- ۲- پیروان مؤمن. «قال الذين يظنون أنهم ملاقوا الله»
- ۳- توکل. «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله»
- ۴- صبر و استقامت. «ربنا أفرغ علينا صبراً وثبت أقدامنا»
- ۵- انگیزه‌ی الهی داشتن. «وانصرونا على القوم الكافرين» پیام‌ها:
  - ۱- گرچه تلاش و جهاد از شما بود، اما شکست دشمن بدست خداوند است. «فهموهم باذن الله»
  - ۲- دعاهای خالصانه رزمندگان و مجاهدان، مستجاب می‌شود. «وانصرونا على القوم الكافرين. فهموهم باذن الله»
  - ۳- تا استعداد، لیاقت، ایثار و سابقه درخشانی نباشد، کسی مورد لطف خاص الهی قرار نمی‌گیرد. «وقتل داود جالوت واتاه الله الملك والحكمة»
  - ۴- در جبهه و جهاد، لبه‌ی تیز حمله به سوی فرماندهی دشمن باشد. «قتل داود جالوت»
  - ۵- نام کسانی را که در جنگ مردانگی از خود نشان داده‌اند، زنده نگاه دارید. «قتل داود»
  - ۶- نابودی رهبر کفر، با تار و مار شدن لشکر او برابر است. «فهموهم... قتل داود جالوت»
  - ۷- اگر در برابر متجاوز و ظالم دفاع صورت نگیرد، فساد و تباهی زمین را فرا خواهد گرفت. «لولا دفع الله الناس... لفسدت الارض»
  - ۸- جنگ با مفسدان، یک ضرورت است. اگر عنصر مضر حذف نشود، عناصر دیگر به تباهی کشیده می‌شوند. «لولا دفع الله الناس... لفسدت الارض»
  - ۹- اراده و فضل الهی از راه عوامل طبیعی عملی می‌شود. «دفع الله... بعضهم ببعض»
  - ۱۰- حکم جهاد و دفاع در برابر متجاوز، فضل الهی است. «الله ذو فضل على العالمين»

(۱) تفسیر در المنثور، ج ۱، ص ۷۶۴.

البقره

﴿۲۵۲﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

اینها آیات خداوند است که به حق بر تو می‌خوانیم و براستی تو از فرستادگان الهی هستی. نکته‌ها:

این آیه، پایان جزء دوم قرآن است و می‌فرماید: داستان‌ها و حوادثی که در آیات گذشته از آنها سخن به میان آمد، مایه‌ی عبرت و درس آموزی است.

داستان مرگ هزاران نفر در یک لحظه و زنده شدن مجدد آنان با دعای پیامبر، اعطای منصب رهبری به جوان چوپانی گمنام، ولی لایق و دانا، پیروزی گروهی اندک بر گروه انبوه دشمن، شهامت و شجاعت یک نوجوان در جنگ و اعطای مقام نبوت به او، همه و همه جلوه‌هایی از آیات الهی و نشانه‌هایی از صدق گفتار و رسالت پیامبر اسلام است.

جزء « ۳ »

البقره

﴿۲۵۳﴾ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَعَآئِنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ

الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

آن پیامبران، ما بعضی از آنان را بر بعضی برتری دادیم. از آنان کسی بود که خداوند با اوسخن گفته و درجات بعضی از آنان را بالا برد، و به عیسی بن مریم نشانه‌های روشن (و معجزات) دادیم و او را با روح القدس (جبرئیل) تأیید نمودیم، و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از آنان (پیامبران) بودند، پس از آنکه نشانه‌های روشن برای آنها آمد، با هم جنگ و ستیز نمی‌کردند. (اما خداوند مردم را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است)، ولی با هم اختلاف کردند پس برخی از آنان ایمان آورده و بعضی کافر شدند. (و باز) اگر خدا می‌خواست (مؤمنان و کافران) با هم پیکار نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را اراده کند انجام می‌دهد. (و اراده حکیمانه‌ی او بر آزاد گذاردن مردم است). نکته‌ها:

گرچه طبق احادیث، تعداد انبیا ۱۲۴ هزار نفر بوده است، امّا تنها نام ۲۵ نفر از آنان در قرآن آمده و نام دیگران برده نشده است؛ «منهم من قصصنا و منهم من لم نقصص» (۱) مقام و درجات انبیا یکسان نیست و هر کدام جایگاه و امتیازاتی دارند. مثلاً امتیاز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتمیت، امّی بودن، تحریف نشدن کتابش، امتیاز ابراهیم علیه السلام یک تنه امّت بودن و نسل مبارک داشتن، امتیاز نوح علیه السلام طول عمر و پایداری و دریافت سلام ویژه از طرف خداوند است. در این آیه، امتیاز حضرت موسی و عیسی علیهما السلام بیان شده که موسی مخاطب سخن خداوند و عیسی مؤید به روح القدس بوده است. کلمه «درجات» نشانه‌ی برتری‌های متعدّد است.

فخررازی در تفسیر کبیر ذیل این آیه، حدود بیست امتیاز برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان کرده است. از آن جمله: معجزه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرآن کریم بر همه معجزات برتری دارد. دیگر اینکه پیامبر اسلام بر همه پیامبران گواه است، چنانکه می‌فرماید: «فکیف اذا جئنا من کلّ امّة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیداً» (۲) پیام‌ها:

- ۱- انبیا، مقامی بس والا دارند. «تلک» اشاره به دور و مقام والاست.
- ۲- انبیا، همه در یک رتبه نیستند. یگانگی در هدف، مانع بعضی کمالات ویژه و برتری‌های خاصّ نیست. «فصلنا بعضهم علی بعض»
- ۳- تجلیل از انبیای گذشته لازم است. موسی و عیسی علیهما السلام در آیه تکریم شده‌اند. «من کلّم الله... عیسی بن مریم»
- ۴- سنّت و قانون خداوند، آزاد گذاشتن انسان است. او می‌تواند مردم را به اجبار به راه حقّ وادار کند، امّا رشد واقعی در سایه آزادی است. در این آیه دو بار می‌خوانیم که اگر خدا می‌خواست، اختلاف و نزاعی میان مردم ایجاد نمی‌شد. «و لو شاء الله»
- ۵- ریشه‌ی اکثر اختلافات، هوس‌ها، حسدها و خودبینی‌هاست، نه جهل و ناآگاهی. «من بعد ما جائتهم البینات»
- ۶- راه انبیا، همراه با دلیل روشن است. «بینات»
- ۷- اختلافات اعتقادی، از عوامل پیدایش جنگ‌هاست. البتّه دین منشأ اختلاف نیست، بلکه مردم اختلاف می‌کنند. «ولو شاء الله ما اقتتل... ولكن اختلفوا»
- ۸- اختلاف عقائد مردم، دلیل اختیار آنها است. «فمنهم من امن و منهم من کفر»

(۱) غافر، ۷۸.

(۲) نساء، ۴۱.

- است و نه دوستی و نه شفاعتی، و (بدانید که) کافران همان ستمگران هستند. (که هم به خود ستم می‌کنند و هم به دیگران). نکته‌ها:
- در این آیه خداوند اهرم‌هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،
- الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. «رزقناکم»
- ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. «مما»
- ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. «یأتی یوم...» پیام‌ها:
- ۱- قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. «یا ایهاالذین امنوا»
  - ۲- استفاده از فرصت‌ها در کارهای خیر، ارزش است. «من قبل ان یأتی یوم»
  - ۳- محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. «انفقوا... یوم لایبع فیه...»
  - ۴- یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. «انفقوا... یأتی یوم...»
  - ۵- یکی از راههای ایجاد روحیه‌ی سخاوت، توجه به دست خالی بودن انسان در قیامت است. «لا یبع ولا خله ولا شفاعه»
  - ۶- بخل، نشانه‌ی کفران نعمت و کفر به وعده‌های الهی است. «انفقوا... والکافرون»
  - ۷- کفر، نمونه‌ی بارز ظلم است. «الکافرون هم الظالمون»

البقره

«۲۵۵» اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

الله، که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فرا گیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می‌داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی‌کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است. نکته‌ها:

به مناسبت وجود کلمه‌ی «کرسی» در آیه، رسول اکرم صلی الله علیه وآله این آیه «آیه‌الکرسی» نامید. در روایات شیعه و سنی آمده است که این آیه به منزله‌ی قلّه قرآن است و بزرگترین مقام را در میان آیات دارد. (۱) همچنین نسبت به تلاوت این آیه سفارش بسیار شده است، از علی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: بعد از شنیدن فضیلت این آیه، شبی بر من نگذشت، مگر آنکه آیه‌الکرسی را خوانده باشم. (۲)

در این آیه، شانزده مرتبه نام خداوند و صفات او مطرح شده است. به همین سبب آیه‌الکرسی را شعار و پیام توحید دانسته‌اند. هر چند در قرآن بارها شعار توحید با بیانات گوناگون مطرح شده است، مانند: «لا اله الا الله» (۳)، «لا اله الا هو» (۴)، «لا اله الا انت» (۵)، «لا اله الا انا» (۶)، ولی در هیچ کدام آنها مثل آیه‌الکرسی در کنار شعار توحید، صفات خداوند مطرح نشده است.

صفات خداوند دو گونه‌اند، برخی صفات، عین ذات او هستند و قابل تجزیه از ذات الهی نمی‌باشند. مانند: علم، قدرت و حیات. اما برخی صفات که آنها را صفات فعل می‌نامند، مربوط به فعل خداوند است، مثل خلق کردن و عفو نمودن. منشأ اینگونه صفات، اراده الهی است که اگر بخواهد خلق می‌کند، ولی درباره‌ی صفات ذات این را نمی‌توان گفت که اگر خداوند بخواهد می‌داند و اگر نخواهد نمی‌داند. اگر بخواهیم صفات ذات را تشبیه کنیم، باید بگوئیم عالم و قادر بودن برای خداوند، نظیر مخلوق بودن برای انسان است. هرگز صفت مخلوق بودن از انسان جدا نمی‌شود، همانگونه که هرگز صفت علم از خداوند جدا نمی‌شود.

کلمه «اله» درباره هر معبودی بکار می‌رود، خواه حقّ و یا باطل، «أفرأیت من اتخذ الهه هواه» (۷) ولی کلمه «الله» نام ذات مقدّس

الهی است. معبودان غیر از خدا، از آفریدن مگسی عاجزند؛ «لن یخلقوا ذباباً» (۸) و آنان که به پرستش غیر خدا می‌پردازند، از بلندای توحید به دره‌های خوفناک سقوط می‌کنند. «ومن یشرك بالله فکانما خز من السماء فتخطفه الطیر» (۹) «لا اله الا الله» اولین صفحه شناسنامه‌ی هر مسلمان است. اولین شعار و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز با همین جمله بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (۱۰) همچنان که فرمود: «من قال لا اله الا الله مخلصاً دخل الجنة» و اخلاص به ان تجزیه لا اله الا الله عمّا حرم الله» هر کس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می‌شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لا اله الا الله» وی را از حرامهای الهی دور سازد. (۱۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قول لا اله الا الله ثمن الجنة» (۱۲) گفتن «لا اله الا الله» بهای بهشت است. همچنان که امام رضا علیه السلام در حدیث قدسی نقل کرده‌اند: «کلمة لا اله الا الله حصنی» (۱۳) کلمه‌ی توحید، دژ مستحکم الهی است. آری، توحید، مایه‌ی نجات و رستگاری انسان است. البته همانگونه که می‌گویند هر کس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت، دانشمند شد. یعنی به شرط اینکه تمام دروس لازم را بخواند. گفتن «لا اله الا الله» نجات دهنده است، اما با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

اعتقاد به توحید، همه‌ی قدرت‌ها و جاذبه‌ها را در چشم انسان کوچک و حقیر می‌کند. نمونه‌ای از آثار تربیتی توحید همین است که مسلمانان در برابر پادشاهان و صاحبان قدرت سجده نمی‌کردند. در دربار نجاشی پادشاه حبشه، پناهندگان مسلمان گفتند: «لا نسجد الا لله» ما به غیر خدا سجده نمی‌کنیم. (۱۴) دحیه کلبی یکی دیگر از مسلمانان در کاخ قیصر روم، سجده نکرد و در جواب کاخ نشینان گفت: «لا اسجد لغير الله» من برای غیر خداوند سجده نمی‌کنم. (۱۵)

آری، توحید انسان را تا آنجا بالا می‌برد که حتی بهشت و دوزخ نیز برای او مطرح نمی‌شود. امامان معصوم علیهم السلام نیز برای تربیت چنین انسان‌هایی تلاش می‌کردند. علی علیه السلام فرمودند: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» (۱۶)، بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

لازم است مسلمانان هر روز و در هر جا با صدای بلند، اذان بگویند و فریاد آزادی از بندگی خدایان دروغین و طاغوت‌ها را سر دهند. و گوش نوزادان خود را قبل از هر صدایی، با طنین توحید «لا اله الا الله» آشنا سازند.

«هو الحی»

در فراز هفتادم دعای جوشن کبیر، حی بودن خداوند را اینگونه مطرح می‌کند:

«یا حیاً قبل کلّ حی، یا حیاً بعد کلّ حی، یا حی الذی لیس کمثله حی، یا حی الذی لایشارک حی، یا حی الذی لایحتاج الی حی، یا حی الذی یمیت کلّ حی، یا حی الذی یرزق کلّ حی، یا حیاً لم یرث الحیوه من حی، یا حی الذی یحیی الموتی، یا حی یا قیوم» آری، خداوند زنده است، قبل از هر زنده‌ای و بعد از هر زنده‌ای. در زنده بودن، وی را نظیر و شریکی نیست و برای زنده ماندن، نیازمند دیگری نیست. او زندگان را می‌میراند و به همه زنده‌ها روزی می‌بخشد. او زندگی را از زنده‌ای دیگر به ارث نبرده، بلکه به مردگان نیز زندگی می‌بخشد. او زنده و پا برجاست.

معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می‌کند و مانند سایر صفات الهی، از ذات او جدایی ناپذیر است و در آن فنا راه ندارد؛ «و توکل علی الحی الذی لایموت» (۱۷) او در حیات خویش نیازمند تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع، که لازمه حیات موجوداتی همچون انسان و حیوان و گیاه است، نیست. «یا حی الذی لیس کمثله حی»

«القیوم»

«قیوم» از ریشه‌ی «قیام»، به کسی گفته می‌شود که روی پای خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند. (۱۸) کلمه‌ی «قیوم» سه مرتبه در قرآن آمده است و در هر سه مورد در کنار کلمه «حی» قرار دارد.



قیام او از خود اوست، ولی قیام سایر موجودات به وجود اوست. و مراد از قیومیت پروردگار، تسلط و حفاظت و تدبیر کامل او نسبت به مخلوقات است. قیام او دائمی و همه جانبه است، می آفریند، روزی می دهد، هدایت می کند و می میراند و لحظه‌ای غافل نیست.

هر موجود زنده‌ای برای ادامه‌ی حیات، نیازمند منبع فیض است. همچون لامپی که برای ادامه‌ی روشنی، نیاز به اتصال برق دارد. تمام موجودات برای زنده شدن باید از «حیّ» تغذیه شوند و برای ادامه‌ی زندگی باید از «قیوم» مایه بگیرند.

امام علی علیه السلام می فرماید: «کلّ شیء خاضع له و کلّ شیء قائم به» هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به اوست. (۱۹) نقل کرده‌اند که در جنگ بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرر در سجده می گفتند: «یا حیّ یا قیوم» (۲۰)  
«لا تأخذ سنّه و لا نوم»

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «ما من حیّ الا و هو ینام خلا الله وحده» هیچ زنده‌ای نیست مگر اینکه می خوابد، تنها خداوند از خواب بدور است. (۲۱)

خداوند حیّ است و نیازمند خواب و چرت نیست. (۲۲) خواب، زنده‌ها را از خود منقطع می کند تا چه رسد به دیگران، ولی خداوند خواب ندارد و همواره بر همه چیز قیومیت دارد.

«له ما فی السموات و ما فی الارض»

مالک حقیقی همه چیز اوست و مالکیت انسان در واقع عاریتی بیش نیست. مالکیت انسان، چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقیقی یعنی خداوند تعیین می شود. حال که همه مملوک او هستند، پس چرا مملوکی مملوک دیگر را پرستد؟ دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ «عباد امثالکم» (۲۳) طبیعت، ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خداوندند. ای کاش انسان‌ها هم از ملک او و هم از ملک او بهتر استفاده می کردند. اگر همه چیز از خدا و برای خداست، دیگر بخل و حرص چرا؟ آیا خدای خالق، ما را رها کرده است؟ «أیحسب الانسان ان یترک سدی» (۲۴)

امام کاظم علیه السلام از در خانه‌ی شخصی بنام «بُشر» می گذشت، متوجه سر و صدا و آواز لهو و لعبی شدند که از خانه بلند بود. از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحبخانه کیست؟ آیا بنده است؟! جواب داد: نه آقا، بنده نیست آزاد است. امام فرمود: اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی کرد. کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحبخانه باز گفت. او تکانی خورد و توبه کرد. (۲۵)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اولین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان خودش را مالک نداند. (۲۶)  
«من ذا الذی یشفع عنده»

مشرکان، خداوند را قبول داشتند؛ «لئن سئلتهم من خلق السموات و الارض ليقولنّ الله» (۲۷) ولی بت‌ها را شفیع می دانستند: «ویقولون هؤلاء شفعاؤنا» (۲۸) آیه‌الکرسی، این پناهگاه موهوم را در هم می کوبد و می گوید: کیست که بدون اجازه‌ی او بتواند شفاعت کند؟ نه تنها هستی برای اوست، کارآیی هستی نیز با اذن اوست. با خیال و توهم شما، مخلوقی شفیع دیگری نمی شود. شفاعت در قیامت وجود دارد، ولی با حساب و کتاب و با اذن خداوند. اگر از کسی عملی سر می زند، با اذن و اراده خداوند بوده و قیوم بودن او خدشه بردار نیست تا بتوان در گوشه‌ای دور از خواست او کاری صورت داد.

شفاعت آن است که یک موجود قوی به موجود ضعیف یاری برساند. مثلاً در نظام آفرینش، نور، آب، هوا و زمین، دانه‌ی گیاه را یاری می کنند تا به مرحله درخت برسد. در نظام کیف و پاداش نیز، اولیای خدا گنجهکاری را یاری می رسانند تا نجات یابد. (۲۹) ولی هرگز این امدادها نشانه‌ی ضعف خداوند و یا تأثیرپذیری او نیست. زیرا خود اوست که مقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می دهد. و اوست که نظام آفرینش را به نوعی آفریده که وقتی دانه در مسیر رستن قرار گرفت، با نور و هوا و خاک رشد می کند.

به هر حال عوامل مادی و کمک‌هایی که انسان از مخلوقات می‌گیرد، در پرتو اذن اوست و در چهار چوب قوانینی است که او حاکم کرده است. به همین دلیل افرادی از شفاعت شدن محرومند؛ «فما تنفعهم شفاعة الشافعين» (۳۰) چنانکه نور، حرارت، آب و خاک، دانه‌ای را رشد می‌دهند که قابلیت رشد داشته باشد. حساب شفاعت از حساب پارتی‌بازی و توصیه‌های بی‌دلیل دنیوی در جوامع فاسد، جدا است. شفاعت، برای جلوگیری از یأس و ناامیدی و ایجاد پیوند مردم با اولیای خداست. شفاعت، پاداشی است که خداوند به اولیای خود می‌دهد و بهره‌گیری از آن در روز قیامت، تجسس می‌از بهره‌گیری انسان، از نور علم و هدایت انبیا و اولیا در دنیا است.

شفاعت کننده، قدرت مستقلی در برابر قدرت خداوند نیست، بلکه پرتوی از اوست و مقام شفاعت مخصوص کسانی است که او بخواهد. لذا نباید بت پرستان با شعار: «هؤلاء شفعاونا» (۳۱) خیال کنند که بهره‌مند از شفاعت خواهند شد.

یادآوری این نکته لازم است که عبادت غیر خداوند شرک است، ولی دعوت و خواندن غیر خدا، همه جا شرک نیست. جملات: «یدعوك» (۳۲)، «یدعوكم» (۳۳)، «یدعون» (۳۴)، «ندع» (۳۵) و «دعاء الرسول» (۳۶) که در قرآن آمده است، هیچ یک با شرک ربطی ندارد. لکن هر دعوتی ارزشمند نیست، بیمار اگر پزشک را صدا زند، حق است و اگر فالگیر را صدا زند باطل است. «یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم»

خداوند همه‌ی واقعیات را می‌داند و شفاعت نزد پروردگار، تلاش برای اثبات بی‌گناهی شخصی نیست، بلکه شفاعت، تلاش برای نجات و عفو است. آگاهی خدا باید موجب شود که اندکی انسان حیا کند، او از درون سینه‌ها خبر دارد و از رازهای پنهانی و آشکار با خبر است، از درون رحم مادران خبر دارد که نوزاد پسر است یا دختر. علم روز قیامت و اندازه هر چیزی را می‌داند. (۳۷) در حالی که علم ما انسان‌ها محدود است. ما صدا را تا حدی می‌شنویم، دیدنی‌ها را تا حدودی می‌بینیم، اسرار را نمی‌دانیم، مگر آن قسمتی را که خداوند اراده کند و اجازه دهد.

«وسع كرسيه السموات والارض ولايؤده حفظهما و هو العلى العظيم»

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: مراد از «عرش»، علومی از خداوند است که انبیا و رسل را به آنها آگاه کرده است (۳۸) ولی «كرسى»، علومی هستند که آنها را هیچ کس نمی‌داند. (۳۹)

برخی «كرسى» را کنایه از قدرت و حکومت خدا می‌دانند که آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است. با آنکه جهان بس وسیع است و زمین نسبت به آن همچون حلقه انگشتری در بیابان، ولی با همه اینها حفظ و نگهداری آنها برای خداوند سنگین نیست. آیه الكرسی به مردم می‌فهماند که خداوند نه تنها مالک عالم و عالم به تمام مملوک‌های خود است، بلکه سراسر هستی با همه‌ی مخلوقاتش، تحت سلطه و قدرت اوست. (۴۰) و مردم قدرت نامحدود خالق را با قدرت مخلوق مقایسه نکنند. زیرا خستگی، از عوارض ماده است، اما توانایی خداوند عین ذات اوست. «ان ربك هو القوي العزيز» (۴۱) علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند را، نه گذشت زمان پیر و فرسوده می‌کند و نه خود دگرگون گشته و تغییر می‌یابد. (۴۲)

آری، توجه به قدرت نامحدود خداوند، در روح مؤمن آرامش ایجاد می‌کند و مؤمن با آن خویشتن را در مصونیت و امان می‌یابد. هر یک از صفات خدا: قیوم، حی، علیم، قَدیر و عظیم، نقش سازنده‌ای در تربیت انسان دارد. زیرا بهترین مکتب آن است که به پیروان خود امید و عشق بدهد، سرنوشت و آینده آنان را روشن کند و پیروانش نیز بدانند که هر لحظه زیر نظر هستند، لغزشهایشان قابل عفو است و حاکم آنان مهربان است.

خلاصه آنکه خدایی سزاوار پرستش است که زنده و پابرجا و نستوه باشد، گرفتار ضعف و خستگی و دچار خواب و چرت نگردد، احدی بدون اراده او قدرت انجام کاری را نداشته باشد. همه چیز را بداند و بر همه چیز احاطه و تسلط داشته باشد. این چنین خدایی می‌تواند معبود و محبوب باشد و به چنین خدایی می‌توان توکل کرد و عشق ورزید و به او امیدوار بود. خدایی که قرآن اینگونه

- معرفی می‌کند، با خدای انجیل و تورات تحریف شده قابل مقایسه نیست. آن کسانی که در بن‌بست‌های تنگ و تاریک نظام مادی جهان گرفتار شده‌اند، چگونه می‌اندیشند؟ «الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله» پیام‌ها:
- ۱- هیچ موجودی جز او، ارزش معبود شدن ندارد. «لااله الا هو»
  - ۲- حیات واقعی و ابدی و همه‌ی حیات‌های دیگر از آن اوست. «الْحَيِّ»
  - ۳- همه چیز دائماً به او بستگی دارد و لحظه‌ای از تدبیر او خارج نیست. «الْقَيُوم»
  - ۴- همه چیز از اوست. «له ما فی السموات...»
  - ۵- نه تنها هستی از اوست، کارایی هستی نیز از اوست. «من ذا الذی یشفع»
  - ۶- با خیال و توهم شما، چیزی شفیع و واسطه نمی‌شود. «من ذا الذی»
  - ۷- احدی از او مهربان‌تر نیست. علاقه و مهربانی هر شفیعی از اوست. «الا باذنه»
  - ۸- خداوند بر همه چیز و در همه حال آگاه است، پس از گناه در برابر او حیا کنیم. «یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم...»
  - ۹- او بر همه چیز احاطه دارد، ولی دیگران بدون اراده او حتی به گوشه‌ای از علم او احاطه ندارند. (۴۳) «لا یحیطون بشیء من علمه»
  - ۱۰- حکومت و قدرت او محدود نیست. «وسع کرسیه»
  - ۱۱- حفاظت هستی برای او سنگین نیست. «ولا یؤده»
  - ۱۲- کسی که از هستی حفاظت می‌کند، می‌تواند ما را در برابر خطرات حفظ کند. «حفظهما» و لذا برای حفاظت، سفارش به خواندن آیه‌ی الکرسی شده است.

(۱) تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۱۰ و تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵۴.

(۲) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ المیزان، ج ۲، ص ۳۵۵.

(۳) صفات، ۳۵.

(۴) بقره، ۱۶۳.

(۵) انبیاء، ۸۷.

(۶) نحل، ۲.

(۷) فرقان، ۴۳.

(۸) حج، ۷۳.

(۹) حج، ۳۱.

(۱۰) کنز العمال، ج ۳۵۵۴۱.

(۱۱) ثواب الاعمال، ص ۲۰.

(۱۲) بحار، ج ۹۳، ص ۱۹۶.

(۱۳) بحار، ج ۳، ص ۷.

(۱۴) سیره‌ی حلبی، ج ۱، ص ۳۸۷.

(۱۵) سیره‌ی حلبی، ج ۳، ص ۲۷۲.

(۱۶) نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

(۱۷) فرقان، ۵۸.

- (۱۸) مفردات راغب.
- (۱۹) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.
- (۲۰) روح البیان، ج ۱، ص ۴۰۰.
- (۲۱) بحار، ج ۵۹، ص ۱۸۵.
- (۲۲) چون در طبع انسان، ابتدا حالت رخوت و جُرت پیدا می‌شود، سپس خواب می‌آید، قرآن هم کلمه‌ی «سَبَّأَهُ» را مقدم بر «نوم» بکار برده است.
- (۲۳) اعراف، ۱۹۴.
- (۲۴) قیامت، ۳۶.
- (۲۵) تتمه المنتهی، ص ۳۲۹.
- (۲۶) بحار، ج ۱، ص ۲۲۵.
- (۲۷) لقمان، ۲۵.
- (۲۸) یونس، ۱۸.
- (۲۹) امام صادق علیه السلام فرمودند: «نحن الشافعون» ما هستیم آنهایی که اذن شفاعت دارند. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۸.
- (۳۰) مدثر، ۴۸.
- (۳۱) یونس، ۱۸.
- (۳۲) قصص، ۲۵.
- (۳۳) آل عمران، ۱۵۳.
- (۳۴) آل عمران، ۱۰۴.
- (۳۵) آل عمران، ۶۱.
- (۳۶) نور، ۶۳.
- (۳۷) يعلم ما یلج فی الارض و ما یرج منها و ما ینزل من السماء» سبأ، ۲.  
«ان تخفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه الله» آل عمران، ۲۹.  
«وعنده مفاتح الغیب» انعام، ۵۹؛ «یعلم السر و اخی» طه، ۷.  
«أنه علیم بذات الصدور» هود، ۵؛ «یعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور» غافر، ۱۹.
- (۳۸) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۹. ۳۹) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۴۰.
- (۴۰) بل له ما فی السموات و الارض کل له قانتون» بقره، ۱۱۶. و «ان یثأ یدهبکم و یأت بخلق جدید» ابراهیم، ۱۹.
- (۴۱) هود، ۶۶.
- (۴۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸.
- (۴۳) الم یعلم بان الله یری» علق، ۱۴.
- البقره
- «۲۵۶» لَمَّا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَأَنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان

آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته، که گسستی برای آن نیست. و خداوند شنوای دانا است. نکته‌ها:

ایمان قلبی با اجبار حاصل نمی‌شود، بلکه با برهان، اخلاق و موعظه می‌توان در دلها نفوذ کرد، ولی این به آن معنا نیست که هر کس در عمل بتواند هر منکری را انجام دهد و بگوید من آزادم و کسی حق ندارد مرا از راهی که انتخاب کرده‌ام بازدارد. قوانین جزایی اسلام همچون تعزیرات، حدود، دیات و قصاص و واجباتی همچون نهی از منکر و جهاد، نشانه آن است که حتی اگر کسی قلباً اعتقادی ندارد، ولی حق ندارد برای جامعه یک فرد موذی باشد.

اسلامی که به کفار می‌گوید: «هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» (۱) اگر در ادعای خود صادقید، برهان و دلیل ارائه کنید. چگونه ممکن است مردم را در پذیرش اسلام، اجبار نماید؟

جهاد در اسلام یا برای مبارزه با طاغوت‌ها و شکستن نظام‌های جباری است که اجازه تفکر را به ملت‌ها نمی‌دهند و یا برای محو شرک و خرافه‌پرستی است که در حقیقت یک بیماری است و سکوت در برابر آن، ظلم به انسانیت است.

مطابق روایات، یکی از مصادیق تمسک به «عروۃ الوثقی» و ریسمان محکم الهی، اتصال با اولیای خدا و اهل بیت علیهم السلام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «انت العروۃ الوثقی» (۲). پیام‌ها:

۱- دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد. «لااکراه فی الدین»

۲- تأثیر زور در اعمال و حرکات است، نه در افکار و عقاید. «لااکراه فی الدین»

۳- راه حق از باطل جدا شده، تا حجت بر مردم تمام باشد. روشن شدن راه حق، با عقل، وحی و معجزات است. «قد تبین الرشد من الغی» اسلام دین رشد است.

۴- دین، مایه‌ی رشد انسانیت است. «قد تبین الرشد من الغی»

۵- اسلام با استکبار سازش ندارد. «یکفر بالطاغوت»

۶- تا طاغوت‌ها محو نشوند، توحید جلوه نمی‌کند. اول کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا. «فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله»

۷- کفر به طاغوت و ایمان به خدا باید دائمی باشد. «یکفر، یؤمن» فعل مضارع نشانه‌ی تداوم است.

۸- محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست، محکم گرفتن هم شرط است. «فقد استمسک بالعروۃ...»

۹- تکیه به طاغوت‌ها و هر آنچه غیر خدایی است، گسستی و از بین رفتنی است. تنها رشته‌ای که گسسته نمی‌گردد، ایمان به خداست. «لا انفصام لها»

۱۰- ایمان به خدا و رابطه با اولیای خدا ابدی است. «لا انفصام لها» ولی طاغوت‌ها در قیامت از پیروان خود تبری خواهند جست.

۱۱- ایمان به خدا و کفر به طاغوت باید واقعی باشد، نه منافقانه. زیرا خداوند می‌داند و می‌شنود. «والله سمیع علیم»

(۱) بقره، ۱۱۱.

(۲) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۴۱.

البقره

«۲۵۷» اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (ی‌گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود. نکته‌ها:

در آیه قبل خواندیم که او مالک همه چیز است؛ «له مافی السموات...» و در این آیه می‌خوانیم: نسبت او به مؤمنان، نسبت خاص و

ولایی است. «ولّی الذین آمنوا»

گوشه‌ای از سیمای کسانی که ولایت خدا را پذیرفته‌اند

\* آنکه ولایت خدا را پذیرفت، کارهایش رنگ خدایی پیدا می‌کند. «صبغهُ الله» (۱)

\* برای خود رهبری الهی برمی‌گزیند. «ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً» (۲)

\* راهش روشن، آینده‌اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «یهدیم ربّهم بایمانهم» (۳)، «أنا الیه راجعون» (۴)، «لانضیع

اجراالمحسنین» (۵)

\* در جنگ‌ها و سختی‌ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت‌های غیر خدایی نمی‌هراسد. «فزادهم ایماناً» (۶)

\* از مرگ نمی‌ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی راسعادت می‌داند. امام حسین علیه السلام فرمود: «انّی لا اری الموت الاّ

السعادة» (۷)

\* تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می‌داند او زیر نظر خداوند است. «ان الله معنا» (۸) \* از انفاق و خرج کردن

مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می‌سپارد. «یقرض الله قرضاً حسناً» (۹)

\* تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده‌های حتمی الهی داده است: «والعاقبه للمتّین» (۱۰)

\* غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی

أعینهم...» (۱۱)

\* از قوانین و دستورات متعدّد متحیر نمی‌شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می‌اندیشد. و اگر صدها راه در آمد

برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می‌کند که خداوند معین کرده است. «ومن لم یحکم بما انزل الله» (۱۲) پیام‌ها:

۱- مؤمنان، یک سرپرست دارند که خداست و کافران سرپرستان متعدّد دارند که طاغوت‌ها باشند و پذیرش یک سرپرست آسان‌تر

است. (۱۳) درباره مؤمنان می‌فرماید: «الله ولیّی» اما درباره‌ی کفّار می‌فرماید: «اولیائهم الطاغوت»

۲- آیه قبل فرمود: «قد تبین الرّشد من الغی» این آیه نمونه‌ای از رشد و غیّ را بیان می‌کند که ولایت خداوند، رشد و ولایت

طاغوت انحراف است. «الله ولیّی... اولیائهم الطاغوت»

۳- راه حقّ یکی است، ولی راههای انحرافی متعدّد. قرآن درباره راه حقّ کلمه‌ی نور را به کار می‌برد، ولی از راههای انحرافی و

کج، به ظلمات و تاریکی‌ها تعبیر می‌کند. «النور، الظلمات»

۴- راه حقّ، نور است و در نور امکان حرکت، رشد، امید و آرامش وجود دارد. «النور»

۵- مؤمن در بن بست قرار نمی‌گیرد. «یخرجهم من الظلمات»

۶- طاغوت‌ها در فضای کفر و شرک قدرت مانور دارند. «الذین کفروا اولیائهم الطاغوت»

۷- هر کس تحت ولایت خداوند قرار نگیرد، خواه ناخواه طاغوت‌ها بر او ولایت می‌یابند. «الله ولیّی... اولیائهم الطاغوت»

۸- هر ولایتی غیر از ولایت الهی، ولایت طاغوتی است. «الله ولیّی... اولیائهم الطاغوت»

۹- توجّه به عاقبت طاغوت‌پذیری، انسان را به حقّ‌پذیری سوق می‌دهد. «اولئک اصحاب النار»

(۱) بقره، ۱۳۸.

(۲) بقره، ۲۴۷.

(۳) یونس، ۹.

(۴) بقره، ۱۵۶.

(۵) یوسف، ۵۶.

(۶) بقره، ۱۷۳.

(۷) بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

(۸) توبه، ۴۰.

(۹) بقره، ۲۴۵.

(۱۰) اعراف، ۱۲۸.

(۱۱) نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

(۱۲) مائده، ۴۴ و ۴۵.

(۱۳) یوسف علیه السلام نیز در دعوت کفار به همین معنا استدلال کرد: «أرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار» آیا صاحبان متعدّد و پراکنده بهترند یا خدای یگانه و قدرتمند؟! یوسف، ۳۹.

البقره

«۲۵۸» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا آن کس (نمرود) را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش مواجهه و گفتگو می‌کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو (که می‌گویی حاکم بر جهان هستی)، خورشید را از مغرب بیاور. (در اینجا بود که) آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد. و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند ولی مؤمنان است و آنان را از ظلمات خارج و به سوی نور می‌برد، این آیه و آیات بعد نمونه‌هایی از ولایت خداوند و بیرون آوردن از ظلمات به نور را مطرح می‌کند.

در روایات تاریخی آمده است که نمرود از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه‌ای داشت او با حضرت ابراهیم درباره‌ی خداوند مباحثه و مجادله کرد. وقتی حضرت ابراهیم گفت: پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. سپس دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، یکی را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند. وقتی ابراهیم علیه السلام این سفسطه و مغالطه را مشاهده کرد که این شخص چه برداشتی از زنده کردن و میراندن دارد و چگونه می‌خواهد افکار دیگران را منحرف کند، فرمود: خداوند طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است، اگر تو ادعا داری که بر جهان هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست، خورشید را از مغرب بیرون بیاور! آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت. پیام‌ها:

۱- هر کس هرچه دارد از اوست. کافران نیز در دنیا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند، ولی از آن سوء استفاده می‌کنند. «اتاه الله»

۲- قدرت و حکومت می‌تواند عامل استکبار و غرور گردد. «اتاه الله الملك... أنا احي و اميت...»

۳- توجه به افکار عمومی و قضاوت مردم لازم است. گرچه پدیده‌ی حیات یکی از راههای خداشناسی است و جواب نمرود صحیح نبود، ولی آن بحث‌ها و مجادله‌ها، افکار عمومی را پاسخ نمی‌گفت. «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»

۴- مغالطه و سفسطه، ترفند اهل باطل است. «أنا احي و اميت»

۵- حق، اگر منطقی و مستدل ارائه شود، بر باطل پیروز و حاکم است. «فأت بها من المغرب فبهت الذي كفر»

۶- در مباحثه‌ها از استدلال‌های فطری، عقلی و عمومی استفاده کنید، تا مخالف لجوج نیز مقهور و مبهوت شود. «فبهت الذي كفر»

۷- کافر ظالم است، زیرا به خود و مقام انسانیت ظلم کرده است. «لا یهدی القوم الظالمین»

البقره

«۲۵۹» أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا همانند کسی (عزیر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان‌هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده‌ام! فرمود: (نه) بلکه یک صد سال درنگ کرده‌ای، به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم) و (هم) تو را نشانه (رستاخیز) و حجتی برای مردم قرار می‌دهیم. (اکنون) به استخوان‌های (مرکب خود) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با تمام وجود) می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست. نکته‌ها:

آیه‌ی قبل گفتگوی حضرت ابراهیم با نمرود را بازگو کرد که پیرامون توحید گفتگو می‌کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پیروز شد. نمونه‌ی دوم خروج از ظلمات به نور، در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو می‌شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می‌گیرد. در تفاسیر و برخی روایات آمده است که نام این شخص «عزیر» بوده است. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که این شخص باید پیامبر باشد، زیرا خداوند با او سخن گفته است. پیام‌ها:

۱- به تمدن‌های ویران شده گذشته، باید به دیده عبرت نگریست و درسهای تازه گرفت. «مرّ علی قریه»

۲- هرچند می‌دانید، اما باز هم علم خود را با تجربه و پرسیدن بالا ببرید. «انّی یحی هذه الله»

۳- صد سال مردن، برای یک نکته فهمیدن بجاست. «فاماته الله مائة عام»

۴- گذشت زمان طولانی، خللی در قدرت خداوند وارد نمی‌آورد. «فاماته الله مائة عام ثم بعثه»

۵- رجعت و زنده شدن مردگان در همین دنیا و قبل از قیامت قابل قبول است. «أماته... بعثه»

۶- نمایش، از بهترین راههای بیان معارف دینی است. «انظر الی طعامک و شرابک... و انظر الی... و انظر الی العظام...»

۷- با اراده الهی استخوان محکم، متلاشی می‌شود، ولی غذایی که زود فاسد می‌شود، صد سال سالم باقی می‌ماند. «لم یتسنه»

۸- نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است، نه برای سرگرمی و یا حتی قدرت‌نمایی. «ولنجعلک آیه للناس»

۹- خداوند صحنه‌ای از قیامت را در دنیا آورده است. «فاماته... ثم بعثه... وانظر الی العظام کیف ننشزها»

۱۰- معاد، جسمانی است. زیرا اگر معاد روحانی بود، سخن از استخوان به میان نمی‌آمد. «وانظر الی العظام»

۱۱- مشت نمونه‌ی خروار است. خداوند گوشه‌هایی از قدرت خود در قیامت را در دنیا به نمایش گذارده است. «فلما تبین له قال

أعلم ان الله علی کل شیء قدير»

البقره

«۲۶۰» وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان



نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی برای آنکه قلبم آرامش یابد. (خداوند) فرمود: چهار پرنده (طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ) (۱) را برگیر و آنها را نزد خود جمع و قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی (۲) قسمتی از آنها را قرار ده، آنگاه پرنده‌گان را بخوان، به سرعت بسوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است. نکته‌ها:

تنها از یگانه ابر مرد تاریخ پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله، یعنی علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً» اگر پرده‌ها کنار روند، بر یقین من افزوده نمی‌شود. (۳) ولی سایر مردمان همه دوست دارند که شنیده‌ها و حتی باورهای خود را به صورت عینی مشاهده نمایند. چنانکه همه می‌دانند قند را از چغندر می‌گیرند، ولی دوست دارند چگونگی آن را مشاهده کنند.

در تفاسیر آمده است: حضرت ابراهیم از کنار دریایی می‌گذشت، مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است و پرنده‌گان و حیوانات دریایی، صحرایی و هوایی از هر سو آن را طعمه‌ی خود قرار داده‌اند. حضرت با خود گفت: اگر این اتفاق برای انسان رخ دهد و ذرات بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، در قیامت آنها چگونه یکجا جمع و زنده می‌شوند. لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه‌ی زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند نیز با این نمایش، ابراهیم را به نور یقین و اطمینان رهسپار نمود. پیام‌ها:

۱- زنده کردن مردگان، از شئون ربوبیت خداوند است. «ربّ ارنی کیف تحیی»

۲- برای آموزش عمیق، استفاده از نمایش و مشاهدات حسی لازم است. «أرنی»

۳- کشف و شهود تنها برای کسانی است که مراتبی از علم، ایمان و استدلال را طی کرده باشند. درخواست «أرنی» ابراهیم پاسخ داده می‌شود، نه هر کس دیگر.

۴- در پی آن باشیم که ایمان و یقین خود را بالا- برده تا به مرز اطمینان برسیم. پژوهش و کنجکاوی یک ارزش است. «لیطمئن قلبی»

۵- ایمان، دارای مراحل و درجاتی است. «لیطمئن قلبی»

۶- قلب، مرکز آرامش است. «لیطمئن قلبی»

۷- اولیای خدا، قدرت تصرف در هستی را دارند که به آن ولایت تکوینی گفته می‌شود. «ثم ادعهنّ یا تینک سعياً»

۸- معاد، جسمانی است و در قیامت بازگشت روح به همین ذرات بدن خواهد بود. «یا تینک سعياً»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۰.

(۲) در حدیث می‌خوانیم که اجزای مخلوط شده را بر سر ده کوه قرار داد. کافی، ج ۸، ص ۳۰۵.

(۳) غررالحکم و تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۴۱۶.

البقره

«۲۶۱» مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آنها را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست. نکته‌ها:

سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حل اختلافات طبقاتی است. همچنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه

ساز و بوجود آورنده‌ی طبقات است. لذا در قرآن آیات لزوم انفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است. (۱)  
 هر دانه‌ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی‌رویند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد. همچنین انفاق مال حلال، با قصد قربت، بدون منت و با شیوه‌ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.  
 پیام‌ها:

- ۱- انفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد و تکامل وجودی خود انسان می‌گردد. «مثل الذین ینفقون»
- ۲- ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره‌ی همیشگی آنان باشد. «ینفقون» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.
- ۳- انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فی سبیل الله»
- ۴- استفاده از مثال‌های طبیعی، هرگز کهنه نمی‌شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشبیه مال به بذر و تشبیه آثار انفاق به خوشه‌های متعدد پر دانه. «کمثل حبه انبت سبع سنابل»
- ۵- تشویق و وعده‌ی پاداش، قوی‌ترین عامل حرکت است. پاداش هفتصد برابر. «والله یضاعف»
- ۶- لطف خداوند، محدودیت ندارد. «والله یضاعف ... والله واسع علیم»
- ۷- اگر انفاق مال، تا هفتصد برابر قابلیت رشد و نمو دارد؛ «کمثل حبه انبت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبه» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می‌کنند چه می‌تواند باشد؟! «والله واسع علیم»

(۱) تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۴۰۶.

البقره

«۲۶۲» الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما أنفقوا متاً و لا اذی لهم أجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون  
 کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال آنچه انفاق کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. نکته‌ها:  
 هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن شکم فقرا نیست، بلکه این کار زیبا باید بدست افراد خوب، یا شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد.

گاهی انسان گامی برای خدا بر می‌دارد و کاری را به نیکی شروع می‌کند، ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور یا منت یا توقع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می‌برد. با منت، اثر انفاق از بین می‌رود، چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است، ولی نتیجه‌ی منت، آلوده شدن روح می‌باشد. منت‌گذار، یا در صدد بزرگ کردن خود و تحقیر دیگران است و یا می‌خواهد نظر مردم را به خود جلب کند که در هر صورت از اخلاص بدور است. مگر خداوند به خاطر همه‌ی نعمت‌هایی که به ما داده بر ما منت گذاشته تا ما با بخشیدن جزئی از آن بر خلق او منت بگذاریم.

در مجمع البیان حدیثی روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند در قیامت به منت‌گذاران، نگاه لطف آمیز نمی‌کند. پیام‌ها:

- ۱- شروع نیکو کافی نیست، اتمام نیکو هم شرط است. «ینفقون... ثم لا یتبعون... متاً»
- ۲- اسلام حافظ شخصیت محرومان و فقراست و کوبیدن شخصیت فقرا از طریق منت را سبب باطل شدن عمل می‌داند. «لا یتبعون... متاً و لا اذی»

۳- اعمال انسان، در یکدیگر تأثیر دارند، یعنی یک عمل می‌تواند عمل دیگر را خنثی کند. انفاق برای درمان فقر است، ولی منت‌گذاری آنرا مایه‌ی درد فقرا می‌گرداند. «ینفقون... لا یتبعون... متاً و لا اذی»

۴- خداوند، آینده انفاق کننده را تضمین کرده است. «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

۵- کسی که بدون منت و آزار فقط برای خدا انفاق می‌کند، از آرامشی الهی برخوردار است. «ینفقون اموالهم فی سبیل اللّٰه... لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

البقره

«۲۶۳» قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ

گفتار پسندیده (با نیازمندان) و گذشت (از تندی آنان)، از بخششی که بدنبال آن آزاری باشد، بهتر است. و خداوند بی‌نیاز بردبار است. نکته‌ها:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر سائلی نزد شما آمد، به یکی از این دو روش عمل کنید؛ «بذل یسیر او ردّ جمیل» (۱) یا چیزی که در توان دارید به او عطا کنید، یا به طرز شایسته‌ای او را ردّ نمایید. همچنین فرمود: اگر با مال نمی‌توانید به مردم رسیدگی کنید، با اخلاق برسید. (۲) پیام‌ها:

۱- آبرو و شخصیت فقیر، با ارزش‌تر از حفظ شکم و شخص فقیر است. «قول معروف... خیر من صدقه»

۲- فقیر را با محبت و دلسوزی به کار مفیدی که زندگی او را تأمین کند، راهنمایی کنید. (۳) «قول معروف»

۳- انفاق باید همراه با اخلاق باشد. «قول معروف... خیر من صدقه»

۴- گفتگوی خوش با فقیر، موجب تسکین او و عامل رشد انسان است، در حالی که صدقه با منت، هیچکدام را به همراه ندارد. «قول معروف... خیر من صدقه»

۵- اگر فقیری بخاطر فشار و تنگدستی، ناروایی گفت او را ببخشید. «مغفرة»

۶- رعایت عرف جامعه، در سخن و عمل لازم است. «قول معروف»

۷- خداوند آزار رسانی به فقیر را پاسخ می‌دهد، ولی نه با عجله. «حلیم»

(۱) تفسیر قرطبی و نمونه، ذیل آیه.

(۲) تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۲۷۲.

(۳) تفسیر پرتوی از قرآن، ذیل آیه.

البقره

«۲۶۴» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَيِّفٍ مُّوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارد. پس مثال او همچون مثل قطعه سنگ صافی است که بر روی آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) پس رگباری به آن رسد (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن سنگ را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند! (ریاکاران نیز) از دست‌آوردشان، هیچ بهره‌ای نمی‌برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

این آیه نیز تشبیهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا و تظاهر انفاق می‌کنند. ظاهر عمل اینان همچون خاک، نرم ولی باطن آن چون سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. به خاطر سفتی و سختی دلهای سنگین‌شان، از انفاق خود بهره‌ای نمی‌برند. پیام‌ها:

- ۱- منت گذاری و آزار فقیر، پاداش انفاق و صدقات را از بین می‌برد. «لا تبطلوا»
- ۲- ریا، نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار و قیامت است. «ینفق ماله رثاء الناس و لایؤمن بالله»
- ۳- انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیه‌ی انفاق کننده مهم است. «رثاء الناس»
- ۴- اعمال شخص منت گذار، ریاکار و کافر، تباه است. کلمه‌ی «فمئله» قابل تطبیق با هر سه گروه است.
- ۵- ریاکار، عاقبت رسوا می‌شود و حوادث، کاشف حقایق است. «فترکه صلداً»
- ۶- ریاکار نه تنها از پاداش آخرت محروم است، بلکه رشد روحی را نیز کسب نکرده است. «لا یقدرون علی شیء»
- ۷- منت گذار و ریاکار، در مدار کفر و مورد تهدید قرار می‌گیرد. «لایهدی القوم الکافرین»

البقره

«۲۶۵» وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مثل کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداوند و استواری روح خود انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که در نقطه‌ای بلند باشد (واز هوای آزاد بحد کافی بهره بگیرد) و باران‌های درشت به آن برسد و میوه‌ی خود را دو چندان بدهد. و اگر باران درشتی نیارد، باران‌های ریز و شبنم (بیارد تا همیشه این باغ شاداب و پر طراوت باشد). و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. پیام‌ها:

- ۱- اگر هدف، تحصیل رضای خداوند و رشد و کمال روحی باشد، کارها بارور می‌شود. «ابتغاء مرضات الله... فأتت أكلها ضعفين»
- ۲- اخلاص، ساده بدست نمی‌آید، باید به سراغ آن رفت. «ابتغاء مرضاة الله»
- ۳- کارهای خالص، همچون مزرعه‌ای در نقطه‌ای مرتفع است که از خرابی سیل محفوظ است. «بربوة اصابها»
- ۴- اگر هدف خدا باشد، از جلوه‌ها و جمال‌ها هم محروم نمی‌شویم. مخلصین در جامعه محبوب‌تر از ریاکارانند. «جنه بربوة» انفاق خالص، همانند مزرعه‌ی در دامنه کوه و زمین مرتفع است، که همه مردم آنرا می‌بینند و از آن لذت می‌برند.
- ۵- مهم‌تر از امکانات، بهره‌گیری از امکانات است. باران ریز یا درشت مهم نیست، مهم آن است که زمین بتواند آن را جذب کند. «فان لم یصبها وابل فطل»

البقره

«۲۶۶» أَيْوَدُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفَاءُ فَاصَابَهَا إِغْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته که از زیر درختان آن نهرها در جریان و برای او در آن (باغ) از هر گونه میوه‌ای وجود داشته باشد و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف دارد، گردبادی همراه با آتش سوزان به آن باغ بوزد و باغ را یکسره بسوزاند. این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند تا شاید اندیشه کنید. نکته‌ها: انسان هنگامی که پیر و عیالمندهد، توان تولیدش از بین می‌رود، ولی نیاز و مصرفش شدید می‌شود. حال اگر منبع درآمدش نیز نابود شود، به ذلت کشیده می‌شود. انسان در قیامت، از یک سو توان عمل صالح ندارد و از سوی دیگر نیازش شدید است. در این حال اگر کارهای صالحش با منت و ریا محو شده باشد، به چه ذلتی می‌رسد.

خرما و انگور، از مفیدترین میوه‌ها می‌باشند و در قرآن نام آنها به کرات آمده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس «لا اله الا الله» بگوید به واسطه آن کار، درختی در بهشت برای او کاشته می‌شود و همچنین است هر کس «الله اکبر» بگوید. شخصی به پیامبر گفت: پس درختان ما در بهشت بسیار است! حضرت فرمودند: آری، به

شرط آنکه آتشی بدنبال آن نفرستید و آنرا نسوزانید. (۱) پیام‌ها:

- ۱- خودت را به جای دیگران بگذار تا مسائل را خوب درک کنی. «أَيُّودَّ احْدَكُم ...»
- ۲- از مثال‌های طبیعی که زمان و مکان و عصر و نسل در آن اثر نمی‌گذارد، استفاده کنیم. «جَنَّهُ مِنْ نَخِيلٍ ...»
- ۳- مَنَّت و آزار بعد از انفاق، همچون باد سوزانی است بر باغی سرسبز، و آتشی بر بوستانی خَرَم. «فاحترقت»
- ۴- رشد یافتن، تدریجی است، ولی تخریب و حبط عمل در یک لحظه است. «فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت»
- ۵ - مثال‌های قرآن، برای فکر کردن است. «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»

(۱) بحار، ج ۸، ص ۱۸۶.

البقره

«۲۶۷» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌ترین چیزهایی که بدست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک (و پست) نروید، در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض (وناچاری) و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است. نکته‌ها:

آیات قبل، شرایط انفاق کننده را مطرح کرد و این آیه شرایط چیزهایی را بیان می‌کند که به محرومان انفاق می‌شود.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: بعضی از مسلمانان درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می‌کردند، این آیه آنان را نهی نمود. (۱) پیام‌ها:

- ۱- هدف از انفاق، رهایی از بخل است، نه رهایی از اشیای بی‌ارزش و نامطلوب. «انفقوا من طیبات ما کسبتم»
- ۲- در انفاق، تفاوتی میان پول نقد یا کالا نیست. «ما کسبتم... ما اخرجنا»
- ۳- بخشش بادآورده‌ها مهم نیست، بلکه بخشش از دست‌رنج، دارای ارزش است. «ما کسبتم»
- ۴- در انفاق باید کرامت محرومان محفوظ بماند. «ولا تيمموا الخبيث»
- ۵ - نه تنها از چیزهای ناپاک و پست انفاق نکنید، بلکه به فکر آن نیز نیفتید. «ولا تيمموا»
- ۶- وجدان انسان، بهترین معیار برای شناخت پسندیده و ناپسند است. هر آنچه را می‌پسندی که به تو انفاق کنند، شایسته است که انفاق کنی و اگر آنرا دوست نمی‌داری، شایسته‌ی انفاق نیست. «لستم باخديه الا ان تغمضوا»
- ۷- هر فرد ثروتمندی احتمال فقیر شدن خود را بدهد، شاید روزی دست‌دهنده شما، دست‌گیرنده شد. «آخديه»
- ۸ - گرفتن مال نامرغوب، نشانه رضایت فقرا نیست، بلکه نشانه‌ی استیصال آنان است. «تغمضوا» یعنی شما هم با اغماض و سختی ممکن است چیزی را بگیرید، ولی این نشانه‌ی رضایت شما نیست.
- ۹- اثر انفاق به خود شما بر می‌گردد، و گرنه خداوند غنی و بی‌نیاز است. «ان الله غني حميد»
- ۱۰- غنای الهی همراه با کمالات و محبوبیت است. «غني حميد»

(۱) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۵۵ و راهنما.

البقره

«۲۶۸» الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان (به هنگام انفاق)، شما را از فقر و تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به فحشا و زشتی‌ها فرا می‌خواند، ولی خداوند از جانب خود به شما وعده‌ی آمرزش و فرونی می‌دهد و خداوند وسعت بخش داناست. نکته‌ها:

به هنگام انفاق، شیطان به سراغ انسان می‌آید و القاء می‌کند که اگر امروز انفاق کنی فردا خودت فقیر خواهی شد، بهتر است اموالت را ذخیره کنی تا به هنگام پیری و بیماری و... خرج نمایی. اینها القانات و وعده‌های شیطانی است.

نیاز ما در فردای قیامت به مغفرت الهی، به مراتب بیشتر از نیاز ما در فردای دنیاست. مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم. زیرا:

اولاً: شاید پیر نشدم و نیازمند نشدم، ولی در قیامت نیاز من قطعی است.

ثانیاً: شاید مالی که امروز برای فردا نگه می‌دارم، باقی نماند، ولی انفاق امروز حتماً برای فردای قیامت باقی است.

ثالثاً: شاید از مال اندوخته‌ی امروز در فردای پیری نتوانم بهره‌مند شوم، ولی از انفاق امروز بهره‌مندی در قیامت قطعی است.

رابعاً: بهره‌مندی انسان از اندوخته خود در دوران پیری، موقتی است، ولی بهره‌گیری انسان از انفاق در قیامت ابدی است. (۱) پیام‌ها:

۱- شیطان، انسان را از انفاق اموال مرغوب باز می‌دارد. «انفقوا من طیبات... الشیطان یعدکم الفقر...»

۲- بخل شما، فقرا را به فساد و فحشا می‌کشاند. «یعدکم الفقر ویأمرکم بالفحشاء»

۳- انسان در انتخاب راه خدا یا شیطان، آزاد است. «الشیطان یعدکم... واللّه یعدکم»

۴- اطرافیانی که انسان را از انفاق باز می‌دارند و از آینده می‌ترسانند، ولی نسبت به گناهان تشویق می‌نمایند، شیطانند. «الشیطان یعدکم»

۵- میان فقر و فحشا، رابطه است. بسیاری از گناهان بخاطر ترس از فقر است. «یعدکم الفقر ویأمرکم بالفحشاء»

۶- انفاق نکردن و یا انفاق از اموال نامرغوب، از نمونه‌های زشتی و فحشا می‌باشد. «لا تیمموا الخیث... الشیطان یعدکم...»

۷- انفاق، مال را زیاد می‌کند و سبب آمرزش گناهان است. «انفقوا... اللّه یعدکم مغفرةً منه وفضلاً»

۸- با موانع انفاق و افکار شیطانی، مبارزه کنید. در برابر ترس از فقر، به یاد فضل و لطف خدا باشید. «مغفرةً منه وفضلاً...»

۹- هر فکر و توهمی که برای شما تنگ‌نظری، ترس و اثر منفی بیاورد، شیطانی است و هر فکر و الهامی که برای شما حرکت، نشاط و سعه‌صدر آورد، الهی است. «واللّه یعدکم مغفرةً منه وفضلاً...»

(۱) تفسیر فخررازی، ذیل آیه.

البقره

«۲۶۹» یُوتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشَاءُ وَمَنْ یُؤْتِ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیْرًا وَمَا یَدْرَکُهَا اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ

(خداوند) حکمت و بینش را به هر کس بخواهد (وشایسته ببیند) می‌دهد و به هر کس حکمت داده شود، همانا خیری فراوان به او داده شده است و جز خردمندان (از این نکته) متذکر نمی‌گردند. نکته‌ها:

«ألباب» جمع «لُبّ» به معنای مغز است و به همه انسان‌ها «اولوا الالباب» نمی‌گویند، بلکه تنها به خردمندانی می‌گویند که عقل خود را بکار گیرند و راه زندگی و سعادت واقعی خود را بیابند.

حکمت را به معنی معرفت و شناخت اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حَقّ دانسته‌اند که خداوند به بعضی از افراد به خاطر پاکی و تقوی و تلاش عطا می‌کند، تا آنان و سوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی باز شناخته و چاه را از راه و شعار را از شعور تشخیص دهند و این خیر کثیر است.

در روایات می‌خوانیم: حکمت، معرفت و تفقه در دین است. حکمت، اطاعت از خدا، شناخت امام و پرهیز از گناهان کبیره است. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- گرچه مال و ثروت خیر است، ولی خیرِ کثیر، داشتنِ دید و قدرت تشخیص است. کسانی که از آن خیر انفاق کنند به خیر کثیر می‌رسند. «انفقوا... یؤتی الحکمه»
- ۲- شیطان وعده‌ی فقر، و خداوند وعده‌ی مغفرت و فضل می‌دهد. اما تشخیص و انتخاب هر یک از این دو راه، حکمت لازم دارد. «یؤتی الحکمه»
- ۳- همه‌ی دنیا متاعِ قلیل است، (۲) ولی حکمت خیر کثیر است. اگر همه امکانات مادی فدای دست یابی به حکمت و بینش صحیح گردد، ارزش دارد. «فقد اوتی خیراً کثیراً»
- ۴- حکمت هدیه‌ای کلیدی و مادر همه‌ی خیرات است. هر که آن را داشت چیزهای زیادی خواهد داشت. «ومن یؤتی الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً»
- ۵- هر کسی به ارزش حکمت پی نمی‌برد. «مایذکر الا اولوا الالباب» دنیاگرایان بر مال و آمار و محاسبات مادی تکیه می‌کنند و سود و زیان را بر اساس مادیات می‌سنجند، ولی دوراندیشان عاقل و راه‌شناسان اندیشمند، از بعد دیگری محاسبه می‌کنند.

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۷. (۲) متاع الدنيا قلیل» نساء، ۷۷.

البقره

«۲۷۰» وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

و هر مالی را که انفاق کرده‌اید، یا نذری را که نذر کرده‌اید، پس قطعاً خداوند آن را می‌داند و برای ستمگران هیچ یآوری نیست. پیام‌ها:

- ۱- حال که خداوند از انفاق ما با خبر است، پس بهترین مال را با والاترین اهداف خرج کنیم. «ما انفقتم... فان الله يعلمه»
- ۲- انفاق، مخصوص ثروتمندان و اموال زیاد نیست، مال کم را نیز انفاق کنید. «من نفقه» گاهی یک برگ زرد پائیزی، کشتی چندین مورچه در حوض می‌شود.
- ۳- ایمان به اینکه خداوند می‌داند، بهترین دلگرمی برای انفاق و عمل به تعهدات و نذر هاست. «فان الله يعلمه»
- ۴- تشویق و هشدار، در کنار هم عامل رشد است. جمله «فان الله يعلمه» عامل تشویق، و جمله «ما للظالمین من انصار» هشدار است.
- ۵- وفای به نذر، واجب و ترک آن ظلم است. «نذرتم... ما للظالمین»
- ۶- ظلم به خود، راه توبه و کفاره دارد، ولی در ظلمی که به محرومان به خاطر ترک انفاق می‌شود، ظالم هیچ یآوری ندارد. «وما للظالمین من انصار»
- ۷- شفاعت، شامل حال افراد بخیل نمی‌شود. (۱) «وما للظالمین من انصار»
- ۸- اگر انگیزه بخل، استمداد و یاری خواستن از مال و مردم باشد، بدانید هر گاه قهر خداوند بیاید، نه مال و نه مردم کار آیی ندارند. «مال للظالمین من انصار»
- ۹- جرم، با جریمه باید متناسب باشد. کسی که در دنیا با انفاق، یار دیگران نیست، در آخرت هم دیگران یاور او نخواهند بود. «ما للظالمین من انصار»

(۱) همچنان که در سوره مدثر آیه ۴۸ آمده است: «ولم نک نطعم المسکین... فما تنفعهم شفاعة الشافعين» شفاعت شفیعان، آنان را (کسانی که انفاق نمی‌کنند) سود نمی‌رساند.

## البقره

«۲۷۱» إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

اگر صدقات را آشکارا بدهید، پس آن کار خوبی است، ولی اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، پس این برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌زداید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. نکته‌ها:

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود: زکات واجب را علنی پرداخت کنید، ولی زکات مستحب را مخفیانه بدهید. (۱) شاید دلیل این باشد که زکات واجب یک وظیفه عمومی، معمولی و دور از ریا است. گرچه آیه در مورد کمک‌های مالی است، ولی در فرهنگ اسلام، به هر کار خیری صدقه گفته می‌شود. حتی اگر سنگی را از میان راه مسلمین کنار زدیم، صدقه است. بنابراین کمک به محرومان از طریق علم و آبرو و وساطت نیز صدقه می‌باشد. پیام‌ها:

۱- انفاقِ علنی، سبب تشویق دیگران و رفع تهمت بخل از انسان و یک نوع تبلیغ عملی است. «فنعماهی»

۲- شرط رسیدگی به فقرا، مسلمان بودن آنها نیست. «فقراء»

۳- با اینکه صدقات و زکات، مصارف زیادی دارد، لکن نام فقرا در آیه نشانه اولویت آنان است. «تؤتوها الفقراء»

۴- شما باید به سراغ فقرا بروید، نه آنکه آنان به سراغ شما بیایند. «تؤتوها الفقراء» و فرمود: «یأتکم الفقراء»

۵- انفاقِ پنهانی، از ریا و خودنمایی دور و به اخلاص نزدیک است و آبروی گیرنده صدقه را محفوظ نگه می‌دارد. «فهو خیر لکم»

۶- انسان، غریزه سودجویی و خیرخواهی دارد، گرچه در مصداق گاهی به سراغ شر می‌رود. لذا پیامبران الهی، مصادیق و نمونه‌های خیر را برای انسان بیان کرده‌اند. «فهو خیر لکم»

۷- کمک به فقرا، بخشی از گناهان صغیره را می‌بخشد. «یکفر عنکم من سیئاتکم» «سیئات» در قرآن در برابر گناهان کبیره آمده و به گناهان صغیره گفته می‌شود. (۲)

۸- آنچه مهم است علم خداست، نه اطلاع و آگاهی مردم. «والله بما تعملون خبیر»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۹

(۲) ان تجتنبوا کبائر ما تنهون... نکفر عنکم سیئاتکم... نساء، ۳۱.

## البقره

«۲۷۲» لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداوند هر که را بخواهد (و شایسته باشد) هدایت می‌کند. و آنچه را از خوبی‌ها انفاق کنید، به نفع خودتان است. و جز برای کسب رضای خدا انفاق نکنید و (پاداش) آنچه از خوبی‌ها انفاق کنید به طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نخواهد شد. نکته‌ها:

در تفسیر مجمع‌البیان و کبیر فخر رازی، شأن نزول‌هایی برای آیه ذکر شده است که از مفاد آنها بر می‌آید که مسلمانان در انفاق به فقرای مشرک و غیر مسلمان شک داشتند، وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند، این آیه نازل شد.

ضمناً در سیره‌ی عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام نمونه‌های زیادی از کمک به غیر مسلمانان مشاهده می‌شود که حتی برای کسانی که به آن بزرگواران ناسزا می‌گفتند و یا حق آنان را غصب کرده بودند، دلسوز و خیرخواه بودند. پیام‌ها:

۱- از ایجاد فشار اقتصادی و ترک انفاق، برای ایمان آوردن کفار استفاده نکنید. «لیس علیک هداهم... وما تنفقوا من خیر



## فلائنفسکم»

۲- هدایت، توفیق الهی است که تنها شامل دل‌های آماده می‌شود. «یهدی من یشاء»

۳- رسیدگی به محرومان، یک وظیفه انسانی است. پس بر غیر مسلمانان نیز انفاق کنید. «وما تنفقوا من خیر فلائنفسکم»

۴- اسلام، مکتب انسان دوستی است و فقر و محرومیت را حتی برای غیر مسلمانان نیز نمی‌پسندد. «وما تنفقوا من خیر فلائنفسکم»

۵- فایده‌ی انفاق به خودتان باز می‌گردد و روح سخاوت را در شما زنده می‌کند. با انفاق از پیدایش اختلافات طبقاتی و انفجارهای اجتماعی جلوگیری شده و در جامعه ایجاد محبت می‌گردد. انفاق مایه محرومیت شما نیست، بلکه سبب مصونیت شماست. «فلائنفسکم»

۶- جز برای خداوند انفاق نکنید. زیرا تمام فوائد و آثار این جهانی، دیر یا زود از میان می‌رود، ولی اگر انفاق برای خدا باشد، تا ابد از برکات آن بهره‌مند خواهید بود. «الا ابتغاء وجه الله»

۷- مال و دارایی خیر است. «ما تنفقوا من خیر»

۸- در انفاق دست و دل باز باشید. زیرا آنچه انفاق می‌کنید، بدون کم و کاست بازخواهید گرفت. «یوف الیکم»

۹- بهره‌گیری در قیامت، زمانی است که هدف از انفاق تنها رضای خدا باشد. «الا ابتغاء وجه الله... یوف الیکم»

## البقره

«۲۷۳» لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَأَيْسَّرُوا لِيُخْرِجُوا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَئِيَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

(انفاق شما باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا محصور شده‌اند. (به خاطر دین خدا، از وطن آواره و یا در جبهه‌های جهاد هستند.) توان حرکت و سفر در زمین را (برای تأمین هزینه زندگی و یا کسب سرمایه برای تجارت) ندارند. از شدت عفاف و آبروداری، شخص بی‌اطلاع آنها را غنی می‌پندارد، اما تو آنها را از سیما و چهره‌هایشان می‌شناسی. آنان هرگز با اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند. و هر چیز نیکو و خیری را (به این افراد) انفاق کنید، پس قطعاً خداوند به آن آگاه است. نکته‌ها:

در برخی از تفاسیر همچون تفسیر کبیر فخررازی، مجمع‌البیان و قرطبی آمده که این آیه درباره اصحاب صِفّه نازل شده است. اصحاب صِفّه تقریباً چهارصد نفر بودند که از مکه به مدینه هجرت کرده و چون در مدینه خانه و کاشانه و آشنایانی نداشتند، در کنار مسجد پیامبر روی صِفّه (سکوئی بزرگ) زندگی می‌کردند و اینان همیشه برای جهاد در راه خدا آماده بودند. پیام‌ها:

۱- فقرا، در اموال اغنیا حقی دارند. «للفقراء»

۲- باید به مجاهدان و کسانی که به خاطر فعالیت‌های سیاسی برای مبارزه با طاغوت‌ها در محاصره‌ی زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها قرار دارند و مهاجران بی‌پناه و همه کسانی که در راه خدا دچار فقر شده و فرصت تلاش برای تأمین زندگی را ندارند، توجه لازم صورت گیرد. «أحصروا فی سبیل الله لایستطیعون ضرباً...»

۳- کسانی که می‌توانند با مسافرت و مهاجرت به نقطه‌ای دیگر زندگی خود را تأمین نمایند، نباید منتظر انفاق مردم باشند. «لایستطیعون ضرباً فی الارض»

۴- فقیران عقیف، پاکدامن و آبرودار، مورد ستایش خداوند هستند. «یحسبهم الجاهل اغنیاء»

۵- فقرای گمنام و محترم، در اولویت هستند. «تعرفهم بسیماهم»

۶- حتی اگر ضرورتی پیش آمد، باز هم سؤال با اصرار از مردم نداشته باشید. «لایسئلون الناس الحافاً» تکدی‌گری، ناپسند است.

۷- شرط انصاف نیست که گروهی خود و تمام هستی خود را فدا کرده و در محاصره قرار گیرند، ولی گروه دیگر حتی از انفاق به آنان تنگ نظری داشته باشند. (۱) «للفقراء الذین أحصروا»

۱) بازنگری این آیه را که تمام کردم، هنوز قلم را به زمین نگذاشته بودم که شخصی وارد شد و روزنامه‌ای بدستم داد که از سیمای فرزندگان مطلبی نوشته بود. دیدم که با این آیه بسیار سازگار است، لذا آنرا در پاورقی آوردم. آیه الله میرزا علی آقا قاضی قدس سره استاد عرفان علامه طباطبایی قدس سره را در نجف اشرف دیدند که از سبزی فروشی کاهوهای پلاسیده و نامرغوب را خریداری می‌کند، از او پرسیدند: چرا این کار را می‌کنی؟ فرمود: این مغازه دار شخص فقیری است، می‌خواهم به او کمک کنم، لکن میل دارم که هم آبرویش محفوظ بماند و هم به گرفتن مال بلا عوض عادت نکند! لذا این کاهوها را از او می‌خرم که به نوایی برسد و برای من فرق زیادی ندارد که کاهوی تازه مصرف کنم، یا کهنه.

البقره

«۲۷۴» الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند، اجر و پاداششان نزد پروردگارشان است و نه ترسی برای آنهاست و نه غمگین می‌شوند. نکته‌ها:

در تفاسیر صافی، مجمع‌البیان، قرطبی و کبیر فخررازی آمده که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. هنگامی که آن حضرت فقط چهار درهم ذخیره داشت، یک درهم را در روز، یک درهم را در شب، سومین آنرا مخفیانه، و چهارمین درهم را آشکارا در راه خدا انفاق نمود.

البته وعده‌ی این آیه، شامل همه کسانی می‌شود که اینگونه عمل کنند. چنین افرادی نه از فقر و تنگدستی بیم دارند، چون به وعده‌های خداوند ایمان داشته و به او توکل می‌کنند، و نه بخاطر انفاق، اندوهگین می‌شوند، چون به رضایت الهی و آثار اخروی انفاق توجه دارند. شاید دلیل آنکه «لیل» بر «نهار» و یا «سر» بر «علانیه» مقدم شده است، آن باشد که انفاق‌های پنهانی در دل شب ارزش بیشتری دارد. (۱)

این آیه به منزله‌ی جمع‌بندی چهارده آیه گذشته است که درباره انفاق بحث می‌کرد. موضوعی که هیچ موردی در قرآن اینگونه مفصّل بحث نشده است. آثار انفاق بر کسی پوشیده نیست، از جمله: تعدیل ثروت و کم شدن اختلافات طبقاتی، ایجاد محبت، شکوفایی روح سخاوت و بالاتر از همه قرب به خداوند.

انفاق، علاوه بر انفاق مال و ثروت، شامل انفاق علم، آبرو و مقام نیز می‌شود. کلمه‌ی انفاق، در لغت به معنای پر کردن گودال و در اصطلاح، به معنای پر کردن و بر طرف نمودن کمبودهای مالی است.

یادآوری این نکته لازم است که توجه اسلام به مسئله انفاق، به معنای گداپرووری و رواج تکدی‌گری نیست. زیرا در بسیاری از روایات، از کسانی که بدون داشتن نیاز، از دیگران درخواست کمک می‌کنند، مذمت شده و از سوی دیگر بهترین نوع انفاق، در اختیار قراردادن ابزار کار به جای پول دادن، معرفی شده است. پیام‌ها:

۱- داشتن روحیه‌ی انفاق و سخاوت مهم است، نه یکی دو بار انفاق آنهم از روی ترحم. «ینفقون» فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد.

۲- تعیین نشدن اجر الهی، نشانه‌ی گستردگی آن است. «اجرهم»

۳- وعده‌های الهی، بهترین مشوّق انسان در کارهای نیک است. «فلهم اجرهم»

۴- آرامش و امانت، از برکات انفاق است. «لاخوف علیهم ولا هم یحزنون»

## البقره

«۲۷۵» الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا أَلَّا يَاقُولُوا إِنَّمَا أَلْبَيْعٌ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت از قبرها) بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است. (نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد و گاهی بر می‌خیزد.) این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند ربا است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که موعظه‌ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می‌شود. اما کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می‌مانند. نکته‌ها:

«ربا»، در لغت به معنای زیادی و افزایش است. و در شریعت اسلام به معنای زیاده گرفتن در وام یا بیع است. مورد ربا، یا پول است یا جنس. گاهی پول را قرض می‌دهد و بیش از آنچه داده باز پس می‌گیرد، که این ربای در وام است و گاهی جنسی را می‌دهد و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می‌گیرد، که این نیز در مواردی ربا می‌شود.

رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است. «خبط» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است.

رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. ثروت پرستی، چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر می‌انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیت را نیز متزلزل می‌کند. برای این افراد، گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است، فلذا می‌گویند: بیع و معامله هم مثل رباست و تفاوتی ندارند.

انتقاد از رباخواری، ربا گرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکه نازل شده است، می‌فرماید: «و ما اوتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله» (۱) یعنی آنچه به قصد ربا می‌دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی‌شود. سپس در سوره‌ی آل عمران با فرمان «لا تأکلوا الرِّبَا» (۲) از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. ضمناً آیه «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ» (۳)، یادآور می‌شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، همچنان که این حرمت در تورات (۴) ذکر شده است.

آیات مربوط به ربا، بدنبال آیات انفاق آمد، تا دو جهت خیر و شر را که توسط مال و ثروت پدید می‌آید مطرح کند. انفاق یعنی دادن بلاعوض و ربا یعنی گرفتن بلاعوض. هر آثار خوبی که انفاق دارد، مقابلش آثار سوئی است که ربا در جامعه پدید می‌آورد. به همین جهت قرآن می‌فرماید: «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَیُرْبِي الصَّدَقَاتِ» خداوند ثروت بدست آمده از ربا را نابود، ولی صدقات را افزایش می‌دهد.

تهدیدهایی که در قرآن برای اخذ ربا و پذیرش حاکمیت طاغوت آمده، برای قتل، ظلم، شرب خمر، قمار و زنا نیامده است. (۵) حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی و از گناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: اگر قدرت می‌داشتم گردنش را می‌زدم. (۶) همچنان که حضرت علی علیه السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شرک توبه می‌دهند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: خبیث‌ترین درآمدها، رباخواری است. (۷) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: هر گاه خداوند ازاده‌ی هلاک قریه‌ای را داشته باشد، رباخواری در آن قریه ظاهر می‌شود. (۸) و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است. (۹) در حدیث می‌خوانیم: رباخواران، در قیامت همچون دیوانگان محشور

می‌شوند. (۱۰)

امام صادق علیه السلام عُلّت تکرار آیات ربا را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می‌داند و می‌فرماید: چون از یکسو «ربا» حرام است و از طرف دیگر کنز و انباشتن ثروت به صورت راکد نیز حرام است، پس چاره‌ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی‌ماند. (۱۱) همچنان که درباره‌ی عُلّت تحریم ربا گفته‌اند: رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام‌المنفعه است و به جای تلاش و فکر و بازو، فقط از سود پول بهره‌گیری می‌شود، لذا ربا تحریم شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «لو كان الرّبا حلالا لترك الناس التجارات» اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را رها می‌کردند. (۱۲) و از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است که فرمودند: اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می‌شود. (۱۳) ضمناً چون احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد است، در حدیث می‌خوانیم: «من اتّجر بغير فقه فقد ارتطم فی الرّبا» (۱۴) هر کس بدون دانش و آگاهی از مسائل تجاری وارد تجارت شود، گرفتار ربا می‌شود. آثار ربا:

گرفتن پول اضافی، بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می‌شود. ربا دهنده به جهت بدهی‌های تصاعدی، گاهی ورشکست و مجبور به قبول انواع ذلّت‌ها و اسارت‌ها می‌شود. (۱۵) ربا، تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می‌شود. (۱۶) با توجّه به این آثار تخریبی، نه تنها در شریعت اسلام، بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است. اما برخی به بهانه‌هایی می‌خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هستند. کلاه شرعی ساختن، همانند حيله يهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد، نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی‌ها انتقاد کرده است. ربا، آثار تخریبی خود را دارد هرچند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند. عُلّت پیشرفت جوامع غربی، توجّه به علم و صنعت است، نه اینکه رباخواری موجب ترقّی آنها شده باشد. پیام‌ها:

۱- رباخواران، از تعادل روحی و روانی برخوردار نیستند و جامعه را نیز از تعادل اقتصادی خارج می‌سازند. «كما يقوم الذی يتخبّطه الشيطان»

۲- تشبیه بیع حلال به ربای حرام، نشانه‌ی عدم تعادل فکری آنان است. «يتخبّطه الشيطان... بأنهم قالوا إنّما البيع مثل الربا»

۳- شیطان، قدرت تصرف بر درون انسان را دارد. «يتخبّطه الشيطان من المَس»

۴- توجیه گناه، راه را برای انجام گناه باز می‌کند. «انّما البيع مثل الربا»

۵- تا قبل از ابلاغ تکلیف، مسئولیتی نیست. «فمن جائه موعظه من ربّه»

۶- احکام الهی، در جهت پند و تربیت مردم است. «جائه موعظه من ربّه»

۷- قانون امروز، شامل گذشته افراد نمی‌شود. «فله ما سلف»

۸- از گناه ناآگاهان اغماض می‌شود، ولی از آگاهان مغرض و مُصِرّ هرگز. «ومن عاد فاولئك اصحاب النار»

(۱) روم، ۳۹.

(۲) آل عمران، ۱۳۰.

(۳) نساء، ۱۶۱.

(۴) تورات، سفر خروج، فصل ۲۳ جمله ۲۵ و سفر لاویان، فصل ۲۵.

(۵) تفسیر المیزان، ذیل آیه.

- (۶) وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۹ .  
 (۷) کافی، ج ۵، ص ۱۴۷ .  
 (۸) کنز العمال، ج ۴، ص ۱۰۴ .  
 (۹) وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۰ .  
 (۱۰) تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۱۰۲ .  
 (۱۱) وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۳ .  
 (۱۲) وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۴ و بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۹ .  
 (۱۳) الحیاء، ج ۴، ص ۳۳۴ .  
 (۱۴) نهج البلاغه، قصار ۴۴۷ .  
 (۱۵) تفسیر مراغی، ذیل آیه .  
 (۱۶) تفسیر المیزان .

البقره

﴿۲۷۶﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ

خداوند ربا را نابود می‌کند، ولی صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس و کافر گنهکاری را دوست نمی‌دارد.  
 نکته‌ها:

کلمه‌ی «محق» به معنای نقصان تدریجی است و مُحَاق به ماه گفته می‌شود که نورش در شبهای آخر آنچنان کاهش یافته که دیده نمی‌شود. و در مقابل، «ربا» به معنی رشد تدریجی است.

این آیه یادآور می‌شود که هرچند رباخوار به قصد انباشت ثروت، از دیگران ربا می‌گیرد، ولی خداوند برکت و آثار خوبی که باید ازدیاد مال داشته باشد از ربا می‌گیرد. لازم نیست خود مال رَبوئی از بین برود، بلکه اهدافی که از افزایش ثروت در نظر است از بین می‌رود. در نظام رَبوئی، سعادت، محبت و امتیث نیست و چه بسیار ثروتمندانی که از سرمایه خود، هیچ نوع راحتی و آرامش و یا محبوبیتی بدست نمی‌آورند، ولی در نظامی که در آن انفاق، صدقه و قرض الحسنه رایج باشد، آن جامعه از برکات زیادی برخوردار است. در آن نظام، فقرا مأیوس نبوده و اغنیا در فکر تکاثر نیستند. محرومان به فکر انتقام و سرقت، و اغنیا نگران حراست و حفاظت اموال خود نمی‌باشند و جامعه از یک تعادل نسبی همراه با الفت و رحمت و تفاهم و امتیث برخوردار خواهد بود. در تفسیر کبیر فخررازی آمده است: وقتی رباخوار، عواطف و عدالت انسانی را در خود محو کند، خود و اموالش مورد نفرین فقرا قرار می‌گیرد و کینه و انتقام و توطئه سرقت هر لحظه او را تهدید می‌کند و این نمونه‌ای از آن نابودی است که در آیه مطرح شده است.  
 پیام‌ها:

- ۱- به رشد ظاهری ثروت خیره نشوید، نظام اقتصادی بر اساس ربا روبه نابودی است. «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا»
- ۲- نابود کردن مال ربوی، از سنت‌های الهی است. «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا» فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است.
- ۳- رواج صدقه و زکات، سبب رشد و استواری اقتصاد است. «یربى الصدقات»
- ۴- رباخوار، از رحمت و محبت الهی محروم است. «انَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»

۵- رباخوار، بسیار ناسپاس و گنهکار است. او با گرفتن ربا خود را ضامن مردم، زندگی خود را حرام، عباداتش را باطل، و حرص و طمع قساوت را بر خود حاکم می‌گرداند. «كَفَّارٍ أَثِيمٍ»

البقره

﴿۲۷۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند و نماز برپا داشته و زکات پرداخته‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. نکته‌ها:

این آیه، برابر رباخواران که «کفار اثم» هستند، سیمای مؤمنان را ترسیم می‌کند که عمل صالح انجام داده و نماز را بر پای می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند. تا اشاره به این باشد که زمینه‌ی برچیده شدن ربا در جامعه، توجه به ایمان و عمل صالح و احیای نماز و زکات است. مردم چهار گروهند:

۱- گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند که اینان «مؤمنانند».

۲- گروهی، نه ایمان آورده و نه کار شایسته انجام می‌دهند که اینان «کافرانند».

۳- گروهی ایمان دارند، ولی عمل صالح ندارند که اینان «فاسقانند».

۴- گروهی ایمان ندارند، ولی اظهار ایمان می‌کنند و در ظاهر کار نیک انجام می‌دهند که اینان «منافقانند».

اگر رباخواران از خدا و مردم بریده‌اند، اما در مقابل، کسانی هستند که اهل ایمان و عمل صالح بوده و از طریق نماز، با خداوند مرتبط می‌باشند و با پرداخت زکات با مردم پیوند دارند. پیام‌ها:

۱- اسلام در کنار مسائل عبادی و فردی، به مسائل اقتصادی و مردمی نیز توجه دارد. نماز و زکات در کنار هم مطرحند. «اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة»

۲- ذکر نماز و زکات بعد از عمل صالح، نشانه آن است که در میان کارهای شایسته حساب این دو جداست. «عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة»

۳- تشویق نیکوکاران بدنبال تهدید بدکاران، یک اصل تربیتی است. «لهم اجرهم عند ربهم»

۴- هوشمند کسی است که در محاسبات، تنها به موجودی امروز که در دست دارد ننگرد، بلکه به آینده و ذخیره‌هایی که نزد خداوند است توجه داشته باشد. «عند ربهم»

۵- پروردگار، به مؤمنانی که اهل عمل صالح و نماز و زکاتند، نظر ویژه‌ای دارد. کلمه «ربهم» اشاره به لطف خاص اوست.

۶- وعده‌های الهی، انگیزه‌ی عمل صالح است. «لهم اجرهم عند ربهم»

۷- امتیت و آرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح و پیوند با خدا و مردم است. «لاخوف علیهم و لا هم یحزنون»

۸- عوامل آرامش، ایمان، عمل صالح، نماز و زکات است. «امنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة... لاخوف علیهم و لا هم یحزنون»

البقره

﴿۲۷۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید. نکته‌ها:

در آیات قبل به مفساد ربا اشاره شد که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می‌کند؛ «یتخبطه الشیطان» و روشن شد که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن؛ «یمحق الربا» اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می‌کند. «ذروا ما بقی من الربا»

در تفاسیر مجمع البیان، المیزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالد بن ولید، عباس و عثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر صلی الله علیه و آله کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عموی من نیز حق مطالبه ربا ندارد و قبل از

همه، باید خویشان من دست از ربا بردارند. همچنان که در طی خطبه‌ای فرمود: «وکلّ ربا فی الجاهلیه موضوع تحت قدمی هاتین و اولّ ربا اضع ربا العباس» تمام رباهای مقرر در دوره جاهلیت را زیر پای می‌اندازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عباس است. (۱) پیام‌ها:

- ۱- رباخواری، از عادات زمان جاهلیت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. «یا ایها الذین آمنوا... ذروا»
- ۲- تقوا، مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله»
- ۳- رباخوار، مالک بهره نمی‌شود و اسلام سود ربوی را به رسمیت نمی‌شناسد. «ذروا ما بقی من الربا»
- ۴- لازمی ایمان و تقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. «ان کنتم مؤمنین»

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن.

البقره

«۲۷۹» فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَمْ تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

پس اگر چنین نکردید، بدانید که اعلان جنگ با خدا و رسولش داده‌اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه‌های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود. نکته‌ها:

در اسلام، نه اجازه ربا و بهره‌کشی و استثمار داده شده و نه اموال مردم یک‌جانبه مصادره می‌گردد. در بعضی نظام‌ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می‌گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره‌کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است. پیام‌ها:

۱- رباخوار، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبار. «فأذنوا بحرب من الله»

۲- رباخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. «بحرب من الله»

۳- رباخوار، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حق آنان دفاع می‌کند. «بحرب من الله»

۴- چون رباخوار محارب با خداست، از وظایف حکومت اسلامی مبارزه با رباخواری است. «فأذنوا بحرب من الله»

۵- برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. «بحرب من الله... وان تبتم»

۶- رباخوار، تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فلکم رؤس اموالکم»

۷- برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نادیده نگیرید و مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. «فلکم رؤس اموالکم»

۸- سلطه‌پذیری و سلطه‌گری هر دو محکوم است، نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. «لا تظلمون ولا تُظلمون»

۹- انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون ولا تُظلمون»

۱۰- به توبه کنندگان، نباید بخاطر خلاف کاری‌های پیشین ظلمی شود. سرزنش کسانی که قبلاً خلاف کار بوده‌اند ممنوع است. «فان تبتم... لا تظلمون ولا تُظلمون»

۱۱- استقرار عدالت اقتصادی، از وظایف حکومت اسلامی است. «لا تظلمون ولا تُظلمون»

البقره

«۲۸۰» وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و اگر (بدهکار) تنگ‌دست بود، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و (در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد)، اگر ببخشید برای

شما بهتر است، اگر (نتایج آنرا) بدانید. نکته‌ها:

هر چند در این آیه سفارش شده که به بدهکار مهلت داده شود، ولی نباید بدهکار از این موضوع سوء استفاده کند. لذا اگر بدون عذر در پرداخت بدهی خود تأخیر کند، گناهکار است. در حدیث آمده است: برای کسانی که بدون عذر، بدهی خود را نمی‌پردازند، گناه دزد نوشته می‌شود. همچنان که برای مهلت دهندگان، پاداشی چون پاداش شهیدان ثبت می‌شود. به هر روزی که به بدهکار مهلت داده شود، پاداش صدقه‌ی همان مبلغ، برای طلبکار ثبت می‌شود. (۱)

گذشت از بدهکار نادر، برای شما بهتر است، زیرا:

الف: شاید فردا برای خود شما نیز این صحنه پیش آید.

ب: مال فراموش می‌شود، ولی بخشیدن به نادر هرگز فراموش نمی‌شود.

ج: کسب رضایت دل محروم و رضای خالق، از کسب درآمد بمراتب بهتر است.

در احکام فقهی آمده است: زندانی کردن بدهکار معذور، ممنوع است و در مواردی که شخص بدهکار واقعاً مالی نداشته باشد که بدهی خود را پرداخت کند، وظیفه‌ی حکومت اسلامی است که بدهی او را بپردازد. پیام‌ها:

۱- اسلام، حامی مستضعفان است. «و ان كان ذو عسرة»

۲- نه تنها ربا نگیرید، بلکه در گرفتن رأس المال و اصل سرمایه نیز مدارا کنید. «فَنظَرَةُ الی مِيسِرَةٍ»

۳- اصل در زمان‌بندی برای بازپرداخت، توان بدهکار است. «فَنظَرَةُ الی مِيسِرَةٍ»

۴- اجبار بدهکاری که توانایی پرداخت دارد، مانعی ندارد. «ان كان ذو عسرة فنظره»

۵- بخشیدن بدهکار فقیر، صدقه است. «وان تصدقوا خیر لکم»

۶- نظام حقوقی و اقتصادی اسلام، با نظام اخلاقی آن پیوند دارد. گرچه بازپس‌گیری وام حق است، ولی مهلت دادن و بخشیدن بدهکار باید مراعات شود. «فَنظَرَةُ... تصدقوا»

۷- محدودیت انسان و ثروت دوستی او نمی‌گذارد که انسان به حقیقت ارزشها و کمالات پی‌برد. «ان کنتم تعلمون»

(۱) تفسیر برهان.

البقره

«۲۸۱» وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و پروا کنید از روزی که در آن به پیشگاه خداوند بازگردانده می‌شوید و سپس هر کس (جزای) آنچه را کسب کرده، بدون کم و کاست داده می‌شود و به آنان ستمی نمی‌رود. نکته‌ها:

این آیه به منزله‌ی جمع‌بندی و هشدار عمومی در پایان آیات ربا است. در تفاسیری همچون کشاف، المیزان، مجمع البیان، کبیر فخر رازی و برهان آمده است که این آیه، آخرین آیه‌ای بوده که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده، ولی به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در اینجا قرار گرفته است. پیام‌ها:

۱- قیامت، روز مهمی است. تنوین کلمه «یوماً» اشاره به عظمت آن روز دارد.

۲- ربا گرفتن و رسیدن به دنیا، ساده و زودگذر است، آنچه ابدی و باقی است، قیامت است. «واتقوا یوماً»

۳- تقوی و یاد قیامت، قوی‌ترین عامل برای دور شدن از ربا و سایر محرّمات است. «واتقوا یوماً ترجعون فیهِ»

۴- ضامن اجرای نظام اقتصادی اسلام، ایمان و تقوای مردم است. «واتقوا یوماً»

۵- در معاملات این جهان، امکان کم و کاست هست، ولی در معامله با خداوند هیچگونه کم و کاستی نیست. «توفی کل نفس ما



کسبت»

۶- ملاک جزا و پاداش، عمل است، نه آرزو. «ماکسبت»

۷- نگران انفاق و ترک سود رباهایتان نباشید، از اعمال نیک شما اندکی کاسته نمی‌شود. «توقی کل نفس... لا یظلمون»

البقره

«۲۸۲» یَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِعَدْلٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِكْ لِئَلَّا يَأْتِيَ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْفُوهَ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشُّهَدَةِ وَأَذْنَىٰ ءَلَّا تَتَّابُوا ءَلَّا أَنْ تَكُونَ تَجَرَّةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ ءَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می‌کنید، آنرا بنویسید. و باید نویسنده‌ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پس باید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمه او (بدهکار) است املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حقّ بر ذمه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدّت و مقدار بدهی را) املا کند و دو نفر از مردان را (بر این حقّ) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای ادای شهادت) دعوت می‌کنند خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی‌های) کوچک یا بزرگ مدّت دار، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)، این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می‌باشد، مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید که ایرادی بر شما نیست که آنرا بنویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حَقّگویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده‌اید و از خدا بپرهیزید و خداوند (راه درست زندگی را) به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به هر چیزی داناست. نکته‌ها:

بزرگترین آیه قرآن، این آیه است که درباره‌ی مسائل حقوقی و نحوه‌ی تنظیم اسناد تجاری می‌باشد. این آیه نشانه‌ی دقت نظر و جامعیت اسلام است که در دوره جاهلیت و در میان مردمی عقب افتاده، دقیق‌ترین مسائل حقوقی را طرح کرده است.

کلمه «تدایینتم» از «دین» به معنای بدهی، شامل هر گونه معامله غیر نقدی، وام و خرید سلف می‌شود.

در حدیث آمده است: اگر کسی در معامله سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد، هرچه دعا کند، خداوند مستجاب نمی‌کند و می‌فرماید: چرا به سفارشات من عمل نکردی؟! (۱)

اگر دقت در حفظ حقوق فردی ضروری است، حفظ بیت‌المال بمراتب ضروری‌تر است!

تنظیم سند، حتی در معاملات نقدی مفید است، ولی ضرورت آن به اندازه‌ی معاملات نسبه نیست. چون در معاملات موعده‌دار، ممکن است طرفهای معامله و یا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند، بنابراین لازم است نوشته هم بشود.

از فرمان نوشتن، معلوم می‌شود که اسناد تنظیم شده‌ای که همراه با گواهی عادل باشد، قابل استشهاد است.

از این آیه استفاده می‌شود که جامعه اسلامی باید یکدیگر را در حفظ حقوق حمایت کنند. زیرا هر معامله‌ای، نیاز به کاتب و چند

شاهد دارد.

در زمانی که در تمام جزیره العرب به گفته مورخان، ۱۷ باسواد بیشتر نبوده، این همه سخن از نوشتن، نشانه‌ی توجّه اسلام به علم و حفظ حقوق است. پیام‌ها:

۱- ایمان، بستر و مقدمه عمل به احکام، و خطاب؛ «یا ایّها الذین آمنوا» تشویقی برای عمل به احکام است.

۲- مدت بدهکاری، باید روشن باشد. «الی اجل مسمی»

۳- برای حفظ اعتماد و خوش‌بینی به همدیگر و آرامش روحی طرفین و جلوگیری از فراموشی، انکار و سوءظن، باید بدهی‌ها نوشته شود. «فاکتبوه»

۴- برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل و تصرف احتمالی طرفین، سند باید با حضور طرفین و توسط شخص سوّمی نوشته شود. «ولیکتب بینکم کاتب»

۵- نویسنده‌ی قرار داد، حقّ را در نظر گرفته و عین واقع را بنویسد. «بالعدل» شرط گزینش نویسنده‌ی اسناد، داشتن عدالت در قلم است.

۶- به شکرانه سواد و علمی که خداوند به ما داده است، کارگشایی کنیم. «ولا یأب کاتب ان یکتب کما علّمه الله»

۷- اهل هر فن و حرفه‌ای مسئولیت ویژه دارد، کسی که قلم دارد باید برای مردم بنویسد. «ولا یأب کاتب ان یکتب»

۸- باید بدهکار که حقّ بر ذمه اوست، متن قرار داد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید. «و لیمیل الذی علیه الحق»

۹- اقرار انسان علیه خودش، قابل قبول است. «فلیمل الذی علیه الحق»

۱۰- بدهکار، هنگام املاّی قرارداد باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فروگذار نکند و تمام خصوصیات بدهی را بگوید. «ولیتق الله ربّه»

۱۱- تدوین قانون باید به گونه‌ای باشد که حقّ ناتوان ضایع نشود. اگر بدهکار، سفیه یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود، سرپرست و ولی او متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. «فان کان الذی علیه الحقّ سفیهاً او ضعیفاً... فلیمل ولیه»

۱۲- سفیهان و ناتوانان در مناسبات اجتماعی، نیازمند ولی هستند. «فلیمل ولیه»

۱۳- توجّه به حقوق طبقه محروم و اقشار ضعیف، از سوی مسئولان و سرپرستان لازم است. «فلیمل» صیغه امر نشانه لزوم این کار است.

۱۴- مردان، در گواه شدن و گواهی دادن بر زنان مقدّم می‌باشند. «شهدین من رجالکم»

۱۵- گواهان باید عادل و مورد اطمینان و رضایت طرفین باشند. «ممن ترضون»

۱۶- هر کدام از مردها به تنهایی می‌توانند شاهد باشند، ولی اگر شاهد یک مرد و دو زن بود، آن دو زن به اتفاق هم ادای شهادت کنند. تا اگر یکی لغزش یا اشتباه کرد، نفر دوّم یادآوری کند. «فتذکر احدیهما»

دو زن به جای یک مرد در گواهی، یا به خاطر روحیه‌ی ظریف و عاطفی آنهاست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعال ندارند و آشنایی آنها با نحوه‌ی معاملات کمتر است.

۱۷- اگر برای شاهد گرفتن از شما دعوت کردند، خودداری نکنید، گرچه گواه شدن بدون دعوت واجب نیست. «ولا یأب الشهداء اذا ما دعوا»

۱۸- مبلغ قرارداد مهم نیست، حفظ اطمینان و حقّ الناس مهم است. «ولاتسأمو ان تکتبوه صغیراً او کبیراً»

۱۹- ثبت سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:

- الف: ضامن اجرای عدالت است. «اقسط»
- ب: موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. «اقوم»
- ج: مانع ایجاد بدبینی در جامعه است. «ادنی الا ترتابوا»
- ۲۰- اگر فایده و اسرار احکام برای مردم گفته شود، پذیرفتن آن آسان می‌شود. «ذلکم اقسط...»
- ۲۱- معطل شدن امروز برای نوشتن قرارداد، بهتر از فتنه و اختلاف فرداست. «ادنی الا ترتابوا»
- ۲۲- در معاملات نقدی، لزومی به نوشتن نیست. «الا ان تکون تجاره حاضرة»
- ۲۳- در معاملات نقدی، اگرچه نوشتن لازم نیست، ولی شاهد بگیرید. «فلیس علیکم جناح الا تکتبوا و اشهدوا اذا تبايعتم»
- ۲۴- کاتب و شاهد در امان هستند و نباید به خاطر حق نوشتن و حق گفتن مورد آزار و اذیت یکی از طرفین قرار گیرند. «لا یضار کاتب ولا شهید»
- ۲۵- اگر ادای شهادت و یا نوشتن قرارداد، نیازمند زمان یا تحمل زحمتی بود، باید شاهد و کاتب به نحوی تأمین مالی شوند و گرنه هر دو ضرر خواهند کرد. «ولا یضار کاتب ولا شهید»
- ۲۶- کاتب و شاهد حق ندارند سند را به گونه‌ای تنظیم کنند که به یکی از طرفین ضرری وارد شود. «لا یضار کاتب ولا شهید»
- ۲۷- هرگونه خدشه در سند، از هر کس که باشد، فسق و گناه است. «فانه فسوق»
- ۲۸- کاتب و شاهد، مرزبان حقوق مردم هستند و شکستن مرزها همان خروج از مرز و فسق است. «فانه فسوق»
- ۲۹- قلب پاک و با تقوی، همچون آینه علوم و حقایق را می‌گیرد. «واتقوا الله و یعلمکم الله»
- ۳۰- خداوند تمام نیازهای مادی و معنوی شما را می‌داند و بر اساس آن، احکام و قوانین را برای شما بیان می‌کند. قانون گذار باید آگاهی عمیق و گسترده داشته باشد. «والله بكل شیء علیم»

(۱) کنزالدقائق، ج ۲، ص ۴۶۷.

البقره

«۲۸۳» وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَيْرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَهُ فَإِنْ أَتَى مِنَ بَعْضِكُمْ بَعْضٌ فليؤدِّ الَّذِي أَوْثَمَنَ أَمْتَهُ وَلِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، وثیقه‌ای بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید (وثیقه لازم نیست). پس کسی که امین شمرده شده، امانت (و بدهی خود را بموقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند. و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آنرا کتمان کند، پس بی‌شک قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست. نکته‌ها:

هرگاه برای تنظیم سند بدهی نویسنده‌ای نبود، می‌توان از بدهکار گرو و وثیقه گرفت، خواه در سفر باشیم یا نباشیم. بنابراین جمله‌ی «ان کنتم علی سفر» برای آن است که معمولاً در سفرها انسان با کمبودها برخورد می‌کند. نظیر جمله‌ی «اذا حضر احدکم الموت الوصیه» یعنی هنگامی که مرگ به سراغ شما آمد وصیت کنید. با اینکه می‌دانیم وصیت مخصوص زمان مرگ نیست، لکن آخرین فرصت آن، زمان فرا رسیدن مرگ است. پیام‌ها:

۱- شرط وثیقه، بدست گرفتن و در اختیار بودن است. «مقبوضه» (۱)

۲- کار از محکم کاری عیب نمی‌کند، در برابر طلب، وثیقه بگیرید. «فرهان مقبوضه»

۳- جایگاه افراد در احکام تفاوت دارد. برای ناشناس رهن و برای افراد مطمئن بدون رهن. «فرهان مقبوضه فان امن...»

۴- نگذارید اعتمادها و اطمینانها در معاملات سلب شود. «فان امن بعضکم بعضاً فليؤدِّ الَّذِي أَوْثَمَنَ» فلسفه رهن گرفتن، اطمینان

است که اگر بدون آن اطمینان بود، رهن گرفتن ضرورتی ندارد.

۵- افراد آگاه به حقوق مردم، در برابر مظلومان مسئولند. «ولاتکتبوا الشهاده»

۶- آنجا که بیان حق لازم است، سکوت حرام است. «ومن یکتبها فانه اثم قلبه»

۷- انحراف درونی، سبب انحراف بیرونی می‌شود. قلب گناهکار، عامل کتمان گواهی می‌شود. «ولم یکتبها فانه اثم قلبه»

۸- ایمان به اینکه خداوند همه کارهای ما را می‌داند، سبب پیدایش تقوا و بیان حقایق است. «والله بما تعملون علیم»

(۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «لارهن الامقبوضه» رهن، بدون قبض نمی‌شود. تهذیب، ج ۷، ص ۱۷۶.

البقره

«۲۸۴» لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوْا مَا فِيْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهٖ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، تنها از آن خداست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند. پس هر که را بخواهد (وشایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر که را بخواهد (ومستحق باشد) مجازات می‌کند و خداوند بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها:

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: حالات قلبی انسان دو نوع است: گاهی خطور است که بدون اختیار چیزی به ذهن می‌آید و انسان هیچگونه تصمیمی بر آن نمی‌گیرد که آن خطور گناه نیست، چون به دست ما نیست. امّا آن حالات روحی که سرچشمه‌ی اعمال بد انسان می‌شود و در عمق روان ما پایگاه دارد، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

ممکن است مراد آیه از کیفر حالات باطنی انسان، گناهانی باشد که ذاتاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است، مانند کفر و کتمان حق، نه مواردی که مقدمه گناه بیرونی است.

انسان، در برابر روحيات، حالات و انگیزه‌هایش مسئول است و این مطلب مکرر در قرآن آمده است. از آن جمله:

\* «يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ» (۱) خداوند شما را به آنچه دل‌های شما کسب نموده است مؤاخذه می‌کند.

\* «فَآثَمَ قَلْبُهُ» (۲) برآستی که کتمان کننده، دل او گناهکار است.

\* «اِنَّ السَّمْعَ وَالبَصْرَ وَالفُوَادَ كُلَّ اُولٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُوْلًا» (۳) همانا گوش و چشم و دل، هر کدام مورد سؤال هستند.

\* «اِنَّ الْمٰذِيْنَ يَحْتَبُوْنَ اَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الدِّيْنِ اَمِنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ فِي الدُّنْيَا وَالاٰخِرَةِ» (۴) علاقه قلبی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان، سبب عذاب دنیا و آخرت است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: مردم بر اساس افکار و نیات خود مجازات می‌شوند. (۵) پیام‌ها:

۱- خداوند، هم مالک مطلق است؛ «لله ما فی السموات و ما فی الارض» و هم عالم مطلق؛ «ان تبدوا... او تخفوه» و هم قادر مطلق. «والله علی کل شیء قدير»

۲- از کوزه همان برون تراود که در اوست. اعمال انسان‌ها نشانگر طرز تفکر و اعتقادات درونی آنهاست. «تبدوا ما فی انفسکم»

۳- مرتبی باید مردم را میان بیم و امید نگه دارد. «یغفر، یعذب»

(۱) بقره، ۲۲۵.

(۲) بقره، ۲۸۳.

(۳) اسراء، ۳۶.

(۴) نور، ۱۹ .

(۵) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۵.

البقره

«۲۸۵» ءَامِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامِنٌ بِاللَّهِ وَمَلَيْكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها (ی آسمانی) و فرستادگانش ایمان دارند (و می‌گویند): ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما (ندای حق را) شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آموزش تو را (خواه‌انیم) و بازگشت (ما) به سوی توست. نکته‌ها:

در این آیه اصول دین (توحید، نبوت، معاد) بیان شده و در آیه بعد، آمادگی انسان برای انجام تکالیف الهی و درخواست رحمت و مغفرت از خدا مطرح می‌شود. لذا در حدیث آمده است که این آیه و آیه بعد ارزش خاصی دارند و تلاوت آن دو همانند گنج است.

تکریم پیامبر لازم است و حساب رسول الله صلی الله علیه و آله از دیگران جداست. لذا در این آیه ابتدا نام رسول خدا و ایمان او آمد و سپس نام مؤمنان و عقاید آنان.

پیام‌ها:

۱- تبلور مکتب در رهبر است. «آمن الرسول بما انزل الیه»

۲- مبلغان دینی باید به آنچه دعوت می‌کنند، باور داشته باشند. «آمن الرسول...»

۳- نزول کتب آسمانی، برای پرورش و تربیت انسان‌هاست. «من ربّه»

۴- ایمان به همه انبیا لازم است، چون تمام انبیا یک هدف دارند. «کتبه ورسله»

۵- زمینه‌ی دریافت مغفرت الهی، ایمان و عمل است. «سمعنا واطعنا غفرانک ربنا»

۶- در کنار ایمان و عمل، باز هم باید چشم امید به رحمت و غفران الهی داشت. «سمعنا واطعنا غفرانک ربنا»

۷- بخشش، از شئون ربوبیت و زمینه‌ی پرورش است. «غفرانک ربنا»

البقره

«۲۸۶» لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِ طَاقَتِنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، هر کس آنچه از کارها (ی نیک) انجام دهد به سود خود انجام داده و آنچه از کارها (ی بد) کسب کرده به ضرر خود کسب کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگارا! اگر (در انجام تکالیف چیزی را) فراموش یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! تکلیف سنگین بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. پروردگارا! آنچه را (از مجازات) که طاقت تحمل آنرا نداریم، بر ما مقرر نکن و از ما در گذر و ما را بیمارز و در رحمت خود قرار ده، تو مولی و سرپرست مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان. نکته‌ها:

گاهی منشا فراموشی، سهل‌انگاری خود انسان است که قابل مؤاخذه می‌باشد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «كذلك أتتك اياتنا فنسيتها و كذلك اليوم تنسى» (۱) آن چنانکه آیات ما بر تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، همانگونه امروز نیز تو به فراموشی سپرده می‌شوی. لذا در این آیه از فراموش کاری در کنار خطاکاری، طلب آموزش می‌شود. در ضمن از مجازات‌های سنگین که در اثر طغیان و فساد امت‌های پیشین بر آنها تحمیل شد، درخواست عفو می‌شود.

در این آیه انسان تمام مراحل لطف را از خداوند می‌خواهد: مرحله اول عفو است که محو آثار گناه و عقاب است. مرحله دوم مغفرت و محو آثار گناه از روح است و مرحله سوم بهره‌گیری از رحمت پروردگار و پیروزی بر کافران می‌باشد.

«لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» در آیات دیگر نیز فرموده است: «ما جعل عليكم في الدين من حرج» (۲) و «يريد الله بكم اليسر» (۳) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: من به دین آسان و سهل مبعوث شده‌ام. (۴) پیام‌ها:

۱- تکالیف الهی، بیش از توان انسان نیست. «لا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

اسلام، دین آسانی است، نه سخت‌گیری.

۲- اعمال ما آثاری دارد که بازتابش به خود ما برمی‌گردد. «لها ما كسبت وعليها ما...»

۳- انسان، آزاد و صاحب اختیار است. «لها ما كسبت»

۴- انجام یا ترک دستورات الهی، سود و ضررش برای خود ماست. «لها... عليها»

۵ - کسانی که می‌گویند: «سَمِعْنَا وَاطَعْنَا» و سراپا عادل و متقی هستند، بازهم از خطا و نسیان‌های خود نگرانند و دعا می‌کنند. «ان نسينا او اخطانا»

۶- به تاریخ گذشتگان و حوادث تلخ آنان بنگریم تا درس عبرت گرفته و به خدا پناه ببریم. «كما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»

۷- آداب دعا آن است که ابتدا به ضعف خود اقرار کنیم؛ «لا طاقَةَ لَنَا» سپس به عظمت خداوند گواهی دهیم؛ «انت مولینا» آنگاه خواست خود را مطرح کنیم. «واعف عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا»

۸ - پیروزی اسلام بر کفر، خواسته دائمی مؤمنان است. «وانصرنا على القوم الكافرين»

(۱) طه، ۱۲۶ (۲) حج، ۷۸.

(۳) بقره، ۱۸۵.

(۴) بعثتی بالحنیفیة السهلة السمحة» بحار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.

## آل عمران

سیمای سوره آل عمران

سوره آل عمران دارای دو بیست آیه است و آیات آن از یک نظام و هماهنگی خاصی برخوردارند. این سوره در مدینه نازل شد و نزول آن زمانی بود که ندای دعوت اسلام در جهان آن روز بلند و دشمنان حساس و گوش به زنگ شده بودند.

چنانکه در تفسیر المیزان آمده است، عده‌ای از مسیحیان منطقه‌ی نجران یمن، برای شنیدن سخنان پیامبر به مدینه آمدند که هشتاد و چند آیه اول این سوره برای توضیح معارف اسلام به آنان یکجا نازل گردید و با ماجرای مباحثه به انجام رسید.

همچنین ماجرای جنگ اُحد و دعوت مسلمانان به صبر و پایداری، در این سوره مطرح شده است. نام این سوره بر اساس آیات ۳۳ و ۳۵ آن می‌باشد که ماجرای تولد مریم فرزند عمران را بیان می‌دارد. لذا مراد از آل عمران در این سوره، حضرت مریم علیها السلام و

حضرت عیسی علیه السلام می‌باشند، گرچه نام پدر حضرت موسی نیز، عمران بوده است. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«۱» الم

الف لام میم نکته‌ها:

در جلد اول تفسیر، درباره‌ی آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفته شد که از جایگاه خاصی برخوردار و خود آیه‌ای مستقل است.

گفتن آن در اول هر کار سفارش شده و تکرار آن در ابتدای هر سوره، نشانه‌ی اهمیت آن است. «بسم الله» مخصوص اسلام نیست و پیامبران دیگر نیز این آیه را با همین عبارت بکار برده‌اند. اینکه «بسم الله» با حرف «باء» شروع شده که به معنای استمداد و کمک خواهی است، نشانه‌ی آن است که بدون خواست و اراده او هیچ کاری صورت نمی‌گیرد.

استعانت از خدا، یعنی کمک گرفتن از تمام صفات او. او رحمن و رحیم است و چشم امید ما به رحمت اوست، رحمتی گسترده و عمومی برای این جهان و آن جهان. آری! دیگران یا رحم ندارند و یا رحمشان محدود به افراد خاص و یا زمان و مکان خاصی است و هدفشان از رحم کردن بازگشت آن است، نظیر علفی که به حیوان یا دانه‌ای که به مرغ می‌دهند تا از او بهره‌مند شوند. رحمتی گسترده و ابدی برای همه بدون قصد بازگشت مخصوص خداوند است. پس از چنین خدای رحمن و رحیمی استمداد کنیم و بگوییم: «بسم الله الرحمن الرحيم»

چنانکه در سوره‌ی بقره ذکر شد «الم» از حروف مقطعه است. شاید مشهورترین و بهترین نظر درباره حروف مقطعه همین باشد که بگوییم رمزی است میان خدا و پیامبرش. (۱) و یا اعلام این موضوع باشد که قرآن، کلام الهی نیز از همین حروف الفبا تألیف یافته، ولی با این حال معجزه است. اگر شما هم می‌توانید از همین حروف، کتابی همچون قرآن بیاورید. همان‌گونه که قدرت الهی از خاک، انسان می‌آفریند ولی بشر از خاک، سفال و آجر و کوزه می‌سازد. این تفاوت قدرت الهی با قدرت بشری است. حروف مقطعه «الم» در ابتدای شش سوره بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان و سجده آمده است.

(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: «الم» در اول سوره آل عمران، رمز این جمله است: «أنا الله المجید» یعنی منم خدای مجید. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰۹.

آل عمران

«۲» اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

خداوند که معبودی جز او نیست، زنده و پاینده است. نکته‌ها:

«قَیُّوم» به کسی گفته می‌شود که خود به دیگری تکیه نداشته باشد، ولی دیگران به او تکیه دارند و یا قوام‌بخش همه چیز است. خداوند در آفریدن، تدبیر و تسلط کامل دارد. عوامل و اسباب مادی و سیله‌ی پیدایش می‌شوند، ولی مستقل نیستند و سبب بودنشان از خودشان نیست. موجودات دیگر، علم، حیات و قدرت مستقلی ندارند. تنها او زنده‌ای است که زندگی هر موجود زنده وابسته به اوست.

در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: او قبل از هر زنده‌ای زنده و بعد از هر زنده‌ای زنده است. هیچ زنده‌ای شریک او نیست و به کسی نیاز ندارد. جان همه‌ی زنده‌ها و رزق آنها به دست اوست. او زنده‌ای است که زنده بودن خود را از کسی ارث نبرده است. پیام‌ها:

۱- توحید، سرلوحه‌ی کتب آسمانی است. «لا اله الا هو»

۲- شرط معبود شدن، داشتن کمالات ذاتی است و تنها خداوند است که قائم به ذات خویش و بی‌نیاز مطلق است. «الْحَيُّ الْقَيُّومُ»

آل عمران

«۳» نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

او کتاب را به حق بر تو نازل کرد، که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین است و (او بود که) تورات و انجیل را فرو فرستاد. نکته‌ها:

کلمه‌ی «تورات»، در زبان عبری به معنای شریعت و قانون است. تورات کنونی دارای پنج بخش به نام‌های: ۱- سفر پیدایش ۲- سفر خروج ۳- سفر لاویان ۴- سفر اعداد ۵- سفر تثیبه می‌باشد. از آنجایی که در تورات شرح وفات و دفن حضرت موسی علیه السلام مطرح شده، معلوم می‌شود که این مطالب بعد از حضرت موسی جمع آوری شده است.

کلمه‌ی «انجیل»، ریشه یونانی دارد و به معنای بشارت است. انجیل نام کتاب مسیحیان است و قرآن هر کجا از آن نام برده، به صورت مفرد بیان کرده است، ولی امروزه در میان مسیحیان اناجیل متعدّد وجود دارد که همه پس از حضرت عیسی علیه السلام و بدست یاران و پیروان او نوشته شده‌اند. این اناجیل که به نام خود آنان معروف است، عبارتند از: ۱- انجیل متّی. ۲- انجیل مرقس. ۳- انجیل لوقا. ۴- انجیل یوحنا. پیام‌ها:

۱- آمدن کتب آسمانی، جلوه‌ای از قیومیت خداست. «القیوم نزل علیک الکتاب»

۲- نزول قرآن بر پیامبر، مربوط به شخصیت او و تکریم خداوند از اوست. «نزل علیک الکتاب» کلمه «علیک» مقدّم بر کلمه «الکتاب» است.

۳- قرآن از هرگونه باطلی مصونیت داشته و منطبق با حقیقت است. «بالحقّ»

۴- کتاب‌های آسمانی انبیا، مؤید یکدیگرند. «مصدّقاً لما بین یدیه»

۵- تصدیق کتب آسمانی پیشین، عاملی برای وحدت خداپرستان و یکی از شیوه‌های دعوت دیگران است. «مصدّقاً»

۶- تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل، حقّی بزرگ بر ادیان سابق است، و گرنه با خرافاتی که وارد تورات و انجیل شده، آسمانی بودن آنها به کلی فراموش می‌شد. «مصدّقاً»

۷- با آنکه مراحل تربیت الهی، ابزار و دستورالعمل‌های آن در هر زمان و شرایط متفاوت بوده‌اند، ولی از آهنگ تکاملی و وحدت در هدف برخوردارند. «مصدّقاً»

آل عمران

«۴» مِنْ قَبْلِ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

او پیش از این (تورات و انجیل را) برای هدایت مردم (فرو فرستاد) و اینک فرقان را (که وسیله‌ی تمیز حقّ از باطل است) نازل کرد، البته برای کسانی که به آیات الهی کفر ورزند، عذاب شدیدی است و خداوند شکست ناپذیر صاحب انتقام است. نکته‌ها: یکی از نام‌های قرآن، فرقان است. فرقان، یعنی آنچه مایه‌ی افتراق، جدایی و فرق گذاشتن است. از آنجا که راه تشخیص حقّ از باطل، در همه امور قرآن می‌باشد، لذا به آن فرقان گفته شده است.

عذاب شدید مخصوص آخرت نیست. در این آیه نفرموده که عذاب کفّار مربوط به آخرت است، زیرا گاهی سرگرمی و حرص بر اندوختن مال و غفلت از خداوند و معنویات خود عذاب است. در آیه ۸۵ سوره توبه می‌فرماید: خداوند به گروهی مال و اولاد می‌دهد تا بدان‌ها عذابشان کند.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «انزل الفرقان» فرمودند: هر امر محکم، فرقان است و کتاب در «انزل الکتاب»، مجموع قرآن است. (۱) پیام‌ها:

۱- هدایت مردم، یک سنّت همیشگی الهی بوده است. «من قبل»

۲- مخاطب کتب آسمانی، عموم مردم هستند، نه قبیله و نژاد خاص. «لِّلنَّاسِ»

۳- قرآن، وسیله‌ی شناخت حقّ از باطل است. «و انزل الفرقان»

۴- هر کجا میان سلیقه‌ها، افکار و عقاید به هر نحو دچار تحیر شدیم، حرف آخر از آن قرآن است. (حتّی اگر در میان روایات نیز دچار حیرت شدیم، باید به حدیثی توجه کنیم که مطابق با قرآن باشد). «الفرقان»

۵- بعد از نزول آن همه کتاب و اسباب هدایت، جزای شخص لجوج عذاب شدید است. «عذاب شدید»

۶- عذاب الهی، پس از اتمام حجّت بر مردم است. «هدی للناس... الذّین کفروا... لهم عذاب شدید»

۷- این آیه مایه‌ی دلگرمی و تسلیت خاطر پیامبر و مؤمنان است که خداوند به حساب کفّار سرسخت می‌رسد. «عزیز ذوانتقام»



۸- سرچشمه کيفر و انتقام او، عملکرد ماست، و گرنه او عزيزی است که هیچ کمبودی ندارد. «عزيز ذوانتقام»

۹- کفر مردم در خداوند اثری ندارد. «کفروا، واللّه عزيز»

(۱) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲.

آل عمران

«۵» إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

همانا هیچ چیز، نه در زمین و نه در آسمان، بر خداوند پوشیده نمی‌ماند. نکته‌ها:

در چند آیه‌ی قبل، سخن از قیوم بودن خداوند بود. در این آیه، آشکار بودن همه چیز برای او مطرح شده، که جلوه‌ای از قیومیت اوست. پیام‌ها:

۱- خداوند بر همه چیز آگاه است. ما وهمه‌ی هستی هر لحظه در محضر خدا هستیم، در محضر او گناه نکنیم. با توجه به آیه قبل، استفاده می‌شود که کفر و معصیت هیچ کس بر خدا پوشیده نیست. «کفروا... لا يخفى عليه شيء»

۲- تعدّد افراد، تعدّد اعمال، تعدّد مکان‌ها و زمان‌ها هیچ کدام مسأله‌ای را بر خداوند پنهان نمی‌سازد. «فی الارض ولا فی السماء»

آل عمران

«۶» هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او کسی است که شما را آنگونه که می‌خواهد در رحم‌ها صورت می‌دهد. جز او که مقتدر حکیم است، معبودی نیست. نکته‌ها:

شکل‌گیری جنین در رحم، نشانه‌ی دیگری از قیوم بودن خداوند است که در آیات قبل خواندیم.

موضوع صورت‌گیری انسان در رحم مادر، در میان دو آیه‌ی نزول کتاب آمده است، شاید رمز این باشد که خدایی که در رحم مادر به شما سر و سامان می‌دهد، با تشریح قوانین الهی و ارسال کتب آسمانی، به رشد آینده و ابدی شما نیز سامان می‌بخشد. تأثیر هریک از عوامل وراثتی، بهداشتی، غذایی و روانی در شکل‌گیری صورت و جسم افراد نیز از سنت‌های الهی و در مدار قدرت و تدبیر و حکمت اوست. پیام‌ها:

۱- منشأ تکوین و تشریح یکی است. آن که برای هدایت شما کتاب فرستاده، همان است که شما را آفریده است. «هدى للناس... يصوركم»

۲- صورت‌گیری انسان در رحم مادر، تنها بدست اوست. «هو الذى يصوركم»

۳- اکنون که صورت‌بندی‌ها به دست اوست، یکدیگر را به خاطر شکل و قیافه سرزنش نکنیم. «هو الذى يصوركم»

۴- قدرت‌نمایی او محدود به مکان و زمان خاصی نیست. «يصوركم فى الارحام»

۵- تفکر در آفرینش خود، عامل ایمان به خداوند است. «يصوركم... لا اله الا هو»

۶- گرچه خداوند به هر کاری قادر است؛ «كيف يشاء» ولی کاری بر خلاف حکمت نمی‌کند. «هو العزيز الحكيم»

۷- صورت‌های گوناگون افراد بشر، نشانه‌ی قدرت و حکمت اوست. «يصوركم... العزيز الحكيم»

آل عمران

«۷» هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَبِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ

الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد. (و هر گونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکمت روشن می‌شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است

(که احتمالات مختلفی در معنای آیه می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می‌شود.) اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند. آنان که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم همه‌ی آیات از طرف پروردگار ماست (خواه محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند. نکته‌ها:

در این آیه، چند سؤال مطرح است:

سؤال: قرآن در یکجا همه‌ی آیات خود را محکم دانسته و فرموده: «کتاب اُحکمت آیات» (۱) و در جای دیگر همه را متشابه دانسته و فرموده: «کتاباً متشابهاً» (۲) ولی در این آیه بعضی را محکم و بعضی را متشابه معرفی نموده است، مسأله چیست؟

پاسخ: آنجا که فرمود: تمام آیات قرآن محکم است، یعنی سخن سست و بی‌اساس در هیچ آیه‌ای نیست و آنجا که فرمود: همه‌ی آیات متشابه هستند، یعنی سیستم و آهنگ آیات قرآن، هماهنگ، یکنواخت و شبیه بهم است.

اما با این حال، از نظر فهم مردم همه‌ی آیات یکسان نیستند، بعضی صریح و روشن و همه کس فهم، ولی بعضی دارای معانی بلند و پیچیده‌اند که همین امر موجب شبهه و اشتباه آنان می‌گردد.

سؤال: چرا در قرآن آیات متشابه به کار رفته است؟

پاسخ: اولاً: وجود آیات متشابه زمینه‌ی فکر و تدبیر در آیات است.

ثانیاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می‌شود. آری، اگر همه‌ی درس آسان باشد، شاگرد احساس نیاز به استاد نمی‌کند.

ثالثاً: متشابهات وسیله آزمایش مردم است. گروهی کژاندیش، از لابلای آنها به سراغ اهداف شوم خود می‌روند و گروهی اندیشمند، به فرموده امام رضا علیه السلام با مراجعه به محکمت، معنای صحیح آیات را کشف می‌نمایند. (۳)

سؤال: نمونه آیات متشابه کدام است؟

پاسخ: در قرآن می‌خوانیم: «الی ربّها ناظرة» (۴) در قیامت، چشم‌ها به پروردگارشان می‌نگرند. چون عقل سلیم، جسم بودن را برای خداوند محال می‌داند و در آیات دیگر قرآن نیز می‌خوانیم: «لاتدرکه الابصار» (۵) چشم‌ها او را درک نمی‌کنند، لذا می‌فهمیم که مراد از نگاه به پروردگار، نگاه به لطف و پاداش او در قیامت است.

همچنین مراد از «دست خدا» در آیه‌ی «یدالله فوق ایدیهیم» قدرت اوست، چنانکه در فارسی نیز می‌گوییم: فلانی در فلان شهر یا اداره دست دارد، یعنی قدرت دارد. و گرنه خداوند که جسم نیست تا دست و پا داشته باشد. قرآن نیز می‌فرماید: «لیس کمثله شیء» (۶) او همانندی ندارد.

این گونه آیات، سبب انحراف ساده اندیشانی شده که به آیات دیگر توجه ندارند و از مفسران واقعی یعنی اهل بیت پیامبر علیهم السلام جدا افتاده‌اند و شاید به جهت همین خطرات باشد که قرآن، خود به ما سفارش نموده است هنگام قرائت قرآن از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرید. «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم» (۷)

سؤال: تأویل قرآن به چه معناست؟

پاسخ: مراد از تأویل، اهداف و معارف و اسرار پشت پرده‌ای است که بعد روشن می‌شود. نظیر تعبیر خوابی که حضرت یوسف دید و بعد روشن شد و یا اسراری که در شکستن کشتی توسط خضر و موسی بود که بعد روشن شد.

در روایات می‌خوانیم: آیات ناسخ، از محکمت و آیات منسوخ از متشابهات قرآن است و ائمه معصومین علیهم السلام مصداق بارز راسخون در علم هستند. (۸) همچنان که خروج کنندگان بر حاکم اسلامی، کج اندیشانی هستند که به دنبال آیات متشابه می‌روند. (۹)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه (۱۰) از راسخان در علم ستایش می‌کند. آنان که به عجز علمی خود اعتراف دارند و از



۵- هدیه و هبه‌ی دائمی و بی‌منت، مخصوص اوست. «انک انت الوهاب»

آل عمران

«۹» رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

(راسخان علم در ادامه دعا گویند: پروردگارا! همانا تو مردم را برای روزی که در آن شکی نیست گرد آوری. همانا خداوند وعده‌ی خود را تخلف نمی‌کند. نکته‌ها:

کسی که به قیامت ایمان دارد؛ «لیوم لاریب فیه» نگران بد عاقبت شدن خود می‌شود و از خداوند استمداد می‌کند. منشأ خُلف وعده، غفلت، عجز، ترس، جهل و یا پشیمانی است که هیچ کدام از اینها در ذات مقدّس الهی راه ندارد. «لایخلف المیعاد» پیام‌ها:

۱- راسخان در علم، به آینده و قیامت چشم دوخته‌اند. «انک جامع الناس لیوم...»

۲- توجه به حالات روحی در دنیا؛ «لاترغ قلوبنا» و پاسخگویی به اعمال در آخرت، نشانه‌ی دانشمندان واقعی است. «لیوم لاریب فیه»

۳- روز قیامت، هم روز جمع است که مردم یکجا برای حسابرسی جمع می‌شوند؛ «جامع الناس» و هم روز فصل است که بعد از محاکمه، هر یک جداگانه به جایگاه خود می‌روند. «ان یوم الفصل کان میقاتاً» (۱)

۴- راسخان در علم به قیامت یقین دارند، «لاریب فیه» چون به وفای خداوند یقین دارند. «لایخلف المیعاد»

(۱) نبأ، ۱۷.

آل عمران

«۱۰» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ

همانا کسانی که کفر ورزیدند، نه اموالشان و نه فرزندانشان در برابر (عذاب) خدا (در قیامت) هیچ به کارشان نمی‌آید و آنان خود هیزم و سوخت آتشند. نکته‌ها:

«وقود» به معنای ماده‌ی سوختنی است. وسیله‌ی آتش‌زایی دوزخ دو چیز است: سنگ‌ها و انسان‌ها؛ «وقودها الناس و الحجارة» (۱) خصلت‌ها و افکار و اعمال، هویت انسان را دگرگون می‌کند و انسان به سوخت آتش تبدیل و خود عامل سوختن خود می‌شود.

غیر او هیچ کس، نه در دنیا و نه در آخرت، نیازهای واقعی انسان را تأمین نمی‌کند و انسان در هر حال به او نیازمند است. پیام‌ها:

۱- به مال و فرزند مغرور نشوید. دل‌بستگی به غیر خدا هر چه باشد، محکوم است. «لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم»

۲- کفر، انسان را از مدار انسانیت خارج و در حدّ اشیای مادی و طبیعی پایین می‌آورد. «اولئک هم وقود النار»

(۱) بقره، ۲۴.

آل عمران

«۱۱» كَذَّابٍ ءَالَ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

(شیوه کفار) مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان بگرفت. و خدا سخت کیفر است. پیام‌ها:

۱- بعد از بیان کلیات، بیان نمونه‌ها لازم است. «کفروا... کذاب آل فرعون»

۲- تکیه بر قدرت مادی، مال و اولاد، شیوه‌ی فرعون است. «کذاب آل فرعون»

۳- تاریخ و تجربه‌ی گذشتگان، بهترین درس است. «کذاب آل فرعون...»

فرعون و آل فرعون که قهرمان قدرت و زور بودند، در برابر قهر خداوند نتوانستند لحظه‌ای مقاومت کنند، شما به این مال و قدرت اندک خود نازید.

۴- گاهی نقش اطرافیان طاغوت از خود طاغوت کمتر نیست. «کدأب آل فرعون»

۵- گناه بد است، ولی بدتر از آن عادت به گناه و روحیه‌ی گناه است. «کدأب آل فرعون و...»

۶- خصلت‌ها، شیوه‌ها و اعمال و گناهان مشابه، جزا و پاداش مشابه دارد. «کدأب آل فرعون»

۷- عامل هلاکت امت‌ها، گناهان آنان بوده است. «فأخذهم الله بذنوبهم»

۸- آنجا که گناه جزو روحیه و عادت شد، عقوبت پروردگار سخت است. «کدأب... شدید العقاب»

آل عمران

«۱۲» قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُّغْلِبُونَ وَتُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

به کسانی که کافر شدند بگو: به زودی شکست می‌خورید و به سوی جهنم رانده می‌شوید و چه بد جایگاهی است. نکته‌ها:

چنانکه در تفاسیر مجمع‌البیان و کبیر و مراغی آمده است: وقتی مسلمانان در سال دوم هجری در جنگ بدر پیروز شدند، گروهی از یهود گفتند: این پیروزی نشانه‌ی صدق محمد صلی الله علیه و آله است، چون در تورات آمده است: او بر دشمنانش پیروز می‌شود. گروهی دیگر از یهود گفتند: عجله نکنید، شاید در جنگ‌های دیگر شکست بخورد. وقتی در سال سوم، جنگ احد پیش آمد و مسلمانان شکست خوردند، این گروه از یهودیان خوشحال شدند.

آیه نازل شد که زود قضاوت نکنید، در آینده‌ی نزدیک شما شکست می‌خورید. طولی نکشید که مسلمانان، یهود بنی قریظه و بنی نضیر مدینه را در هم شکستند و در فتح مکه نیز مشرکان را از بین بردند. پیام‌ها:

۱- دلداری مؤمنان و تهدید کفار، نشانه رهبری صحیح و ایمان به هدف است. «قل للذین کفروا ستغلبون»

۲- یکی از معجزات قرآن، پیشگویی‌های صادق آن است. «ستغلبون»

۳- حق، پیروز و کفر، محکوم به شکست است. «ستغلبون»

۴- با شایعات و تبلیغات دشمن، برخورد کنید. «ستغلبون»

۵- از شکست‌هایی نگران باشید که به جهنم منتهی می‌شود، و الا در هر جنگی احتمال شکست وجود دارد. «ستغلبون و تخشرون الی جهنم»

آل عمران

«۱۳» قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَةِ النَّعْتَانِ فَتُتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَىٰ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

به یقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبرو شدند، برای شما نشانه (و درس عبرتی) بود. گروهی در راه خدا نبرد می‌کردند و گروه دیگر که کافر بودند (در راه شیطان و هوس خود). کفار به چشم خود مسلمانان را دو برابر می‌دیدند (و این عاملی برای ترس آنان می‌شد) و خداوند هر کس را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند. همانا در این امر برای اهل بینش، پند و عبرت است. نکته‌ها:

این آیه مربوط به جنگ بدر است که دو گروه مسلمانان و کفار در برابر یکدیگر قرار گرفتند. در این نبرد تعداد مسلمانان سیصد و سیزده نفر بود که هفتاد و هفت نفر آنها از مهاجرین و دویست و سی و شش نفر از انصار بودند. پرچمدار مهاجرین حضرت علی علیه السلام و پرچمدار انصار سعد بن عباده بود. مسلمانان هفتاد شتر، دو اسب، شش زره و هشت شمشیر داشتند، ولی لشکر کفر بیش از هزار رزمنده و صد اسب سوار داشت. مسلمانان در آن جنگ با دادن بیست و دو شهید - ۱۴ نفر از مهاجرین و ۸ نفر از انصار

- بر دشمن کافر با ۷۰ کشته و ۷۰ اسیر پیروز شدند.

جنگ بدر با پیش بینی قبلی انجام نشد. هدف، مصادره اموال کفار به تلافی مصادره‌ی اموال مسلمین مهاجر از مکه بود که به جنگ و برخورد نظامی انجامید. «فی فئین التقتا»

سؤال: در این آیه می‌خوانیم که کفار، مسلمانان را دو برابر دیدند؛ «یرونهم مثلهم» در حالی که در آیه ۴۴ سوره انفال می‌خوانیم: مسلمانان در چشم کفار کم جلوه کردند؛ «یقللکم فی اعینهم» چگونه چنین چیزی ممکن است؟

پاسخ: در آغاز جنگ، مسلمین را کم دیدند تا جرأت هجوم پیدا کنند و از کفار مکه کمک نخواهند، ولی در هنگام جنگ، آنان را زیادی دیدند و خود را باختند. بنابراین کم دیدن و زیاد دیدن در دو مرحله و دو زمان بود، لذا تناقضی نیست. (۱) پیام‌ها:

۱- هدف جنگ باید خدا و دین خدا باشد. «فی سبیل الله»

۲- رزمندگان مسلمان دارای یک هدف هستند. «فئة تقاتل فی سبیل الله» (ولی رزمندگان کافر هر کدام برای هدفی به جنگ آمده‌اند).

۳- آنجا که خدا بخواهد دیدها، برداشتها و افکار عوض می‌شود. با همین چشم همین جمعیت را دو برابر می‌بیند. «یرونهم مثلهم رأی العین»

۴- یکی از امدادهای غیبی، ایجاد رعب در دل دشمنان است. «یرونهم مثلهم... و الله یؤید»

۵- جنگ بدر نشان داد که اراده خداوند بر اراده خلق غالب، و تنها امکانات مادی، عامل پیروزی نیست. «یؤید بنصره من یشاء»

۶- گرچه خداوند هر کس را بخواهد یاری می‌کند؛ «من یشاء» ولی شرط یاری آن است که مردم در مقام نصرت دین او بپاخیزند. (۲) «فی سبیل الله»

۷- هدف از بیان تاریخ باید عبرت و پندگیری باشد. «لعبرة»

۸- گرچه حوادث برای همه مایه‌ی پند و عبرت است؛ «کان لکم آیه» ولی درس گرفتن از نشانه‌ها، بصیرت و بینش می‌خواهد. «لعبرة لأولی الأبصار»

۹- کسانی که از جنگ بدر درس نگیرند، صاحب بصیرت نیستند. «لعبرة لأولی الابصار»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) در جای دیگر نیز می‌فرماید: «ان تنصروا الله ینصرکم» محمد، ۷.

آل عمران

«۱۴» زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْمَنْعَمِ وَالْحَرْثِ ذَلِكُمْ مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبِ

عشق و علاقه به زنان و فرزندان پسر و اموال زیاد از طلا و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته‌های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره‌ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است. نکته‌ها:

«قناطر» جمع «قنطار» به معنای مال زیاد است و آمدن کلمه‌ی «مقنطرة» به دنبال آن، برای تأکید بیشتر است. نظیر اینکه بگوئیم: آلف و ألوف، هزاران هزار.

«خیل» به معنای اسب و اسب سوار، هر دو آمده است و «مُسَوَّمَة» یعنی نشاندار. اسب‌هایی که به خاطر زیبایی اندام و یا تعلیمی که می‌دیدند، دارای برجستگی‌های خاصی می‌شدند، به آنها «خیل مُسَوَّمَة» می‌گفتند.

جلوه کردن دنیا در نظر انسان، گاهی از طریق خیالات شخصی و گاهی از سوی شیطان و گاهی از جانب اطرافیان متملق صورت می‌گیرد. از طریق اوهام شخصی: «یحسبون أنهم يحسنون صنعا» (۱) و «فآه حسنا» (۲) و از سوی شیطان: «زین لهم الشيطان اعمالهم» (۳) و از طرف اطرافیان متملق «زین لفرعون سوء عمله» (۴)

مصادیق جلوه‌های دنیا که در آیه ذکر شده، با توجه به زمان نزول آیه است و می‌تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت اندوزی، و اسب کنایه از مرکب و وسیله‌ی نقلیه است.

سؤال: با اینکه خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ «المال و البنون زينة الحياة الدنيا» (۵) پس چرا این آیه در مقام انتقاد است؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دل بستگی به آن است. در این آیه انتقاد از دل بستگی شدید است که از آن به «حب الشهوات» تعبیر می‌کند.

کلمه‌ی «بنین» شامل دختران نیز می‌شود، نظیر اینکه می‌گوییم: عابرین محترم از پیاده‌رو حرکت کنند که شامل زنان عابر نیز می‌شود.

امام صادق علیه السلام با استناد به «حب الشهوات من النساء...» فرمودند: مردم در دنیا و آخرت از چیزی بیشتر از زنان لذت نمی‌برند... اهل بهشت نیز بیش از هر چیز به نکاح تمایل دارند تا خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها. (۶)

این روایت دلیل تقدم «النساء» را بر دیگر موارد بیان می‌کند. پیام‌ها:

۱- علاقه‌ی طبیعی به مادیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد، آنچه خطرناک است فریب خوردن از زینت‌ها و جلوه‌های آن، وعدم کنترل دل بستگی‌هاست. «زین للناس...»

۲- جلوه‌ی دنیا برای مردم عادی است، نه افراد فرزانه. (۷) «زین للناس»

۳- علاقه‌ی بیش از حد به زن و فرزند، بیش از هر چیز مایه‌ی دل بستگی انسان به دنیا می‌گردد. «حب الشهوات من النساء والبنین»

۴- مراقب باشیم که زینت‌ها و جلوه‌های دنیا، مقدمه‌ی غفلت از آخرت است. «زین للناس... والله عنده حسن المآب»

۵- یکی از عوامل بد عاقبت شدن، شیفتگی و دل بستگی به دنیا است. زیرا عاقبت نیکو تنها نزد خداست. «زین للناس... والله عنده حسن المآب»

۶- یکی از شیوه‌های تربیتی، تحقیر مادیات و بیان عظمت معنویات است. «ذلك متاع الحياة الدنيا والله عنده حسن المآب»

۷- بهترین راه برای کنترل علائق مخرب، مقایسه آن با الطاف جاودانه‌ی الهی است. «والله عنده حسن المآب»

(۱) کهف، ۱۰۴.

(۲) فاطر، ۸.

(۳) انعام، ۴۳.

(۴) غافر، ۳۷.

(۵) کهف، ۴۶.

(۶) کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

(۷) در نظر همسر فرعون که فرزانه‌ی تاریخ است، کاخ و طلای او بی‌ارزش است. «نجنی من فرعون و عمله». تحریم، ۱۱.

آل عمران

«۱۵» قُلْ أُوْتِبْتُكُم بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلدِّينِ اتَّقُوا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ

## اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

بگو: آیا شمارا به بهتر از اینها (که محبوب شماست) خبر دهم؟ برای کسانی که تقوا داشته باشند، نزد پروردگارشان باغهایی (بهشتی) است که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است. برای همیشه در آنجا (بهره‌مند) هستند و همسرانی پاک (خواهند داشت) و رضا و خشنودی خداوند (شامل حالشان می‌شود) و خداوند به حال بندگان بیناست. نکته‌ها:

در آخرین جمله از آیه قبل خواندیم که عاقبت نیک نزد خداوند است؛ «والله عنده حسن المآب» این آیه سیمایی از بهشت نیکوکاران را ترسیم می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- در دعوت مردم به حق، آنان را به مقایسه‌ی دنیا و آخرت دعوت کنیم. «قل أُوْتِئْتُمْ بِخَيْرٍ...»
- ۲- دوام و ثبات بهشت، و رضایت خداوند کجا و لذائد موقت و ناپایدار دنیا کجا؟ «ذلک متاع الحیوة الدنیا... قل أُوْتِئْتُمْ بِخَيْرٍ...»
- ۳- افراد با تقوا، شیفته‌ی زرق و برق دنیا نمی‌شوند. «متقین» در این آیه، در مقابل «ناس» در آیه‌ی قبل بکار رفته است.
- ۴- ملاک رسیدن به نعمت‌های آخرت، تقوی است. «للدین اتقوا»
- ۵- تشویق باید هماهنگ با خواسته‌های طبیعی و فطری باشد. «انهار، ازواج، خالدین»
- ۶- پاکدامنی و پاکیزگی، برترین ارزش است. «ازواج مطهرة»
- ۷- لذت‌های متقین تنها محدود به لذایذ مادی نیست، رضایت الهی بالاترین لذت معنوی است. «رضوان من الله»
- ۸- ادعای تقوی را کم کنیم، خداوند بصیر و داناست. «والله بصیر بالعباد»

## آل عمران

«۱۶» الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

(پرهیزگاران) کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا! براستی که ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش حفظ فرما. پیام‌ها:

- ۱- متقین، همواره در انابه و دعا هستند. «يقولون»
- ۲- ایمان، زمینه‌ی عفو الهی است. «أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا»
- ۳- عفو، از شئون ربوبیت و لازمه‌ی تربیت است. «رَبَّنَا... فَاغْفِرْ لَنَا»
- ۴- ترس از قهر و عذاب خداوند، از نشانه‌های تقواست. «قِنَا عَذَابَ النَّارِ»
- ۵- به کارهای خوبتان اعتماد نکنید. با آنکه اهل تقوا هستید، باز هم از قهر الهی باید ترسید. «قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

## آل عمران

«۱۷» الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَاتِلِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ

(پرهیزگاران، همان) صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها هستند. نکته‌ها: افراد با تقوی دارای ویژگی‌های ذیل هستند:

- ۱- صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.
- ۲- صداقت در گفتار و رفتار.
- ۳- خضوع و فروتنی در انجام دستورات، بدون غرور و خود برترینی.
- ۴- انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

۵- مناجات‌های سحری و آمرزش‌خواهی از خداوند. آری! سحر مناسب‌ترین زمان برای دعاست. (۱)

در برخی روایات آمده است: اگر کسی یکسال به طور مداوم، در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه



می‌شود. (۲) ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «المستغفرین بالسحار» پرسید، حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد. (۳)

مفضل بن عمر می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز شب من فوت می‌شود و من بعد از نماز صبح آن را قضا می‌کنم؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، ولی آن را برای خانواده‌ات آشکار نکن، چون آن را سنت می‌پندارند و در این صورت عمل به گفتار خداوند: «المستغفرین بالاسحار» را ابطال می‌کند. (۴) پیام‌ها:

- ۱- هم رسیدگی به خلق، هم عبادت خالق. «والمنفقین و المستغفرین بالاسحار»
- ۲- تقوا به معنای انزوا، بی‌خبری و گوشه‌گیری نیست، متقی باید جامع کمالات باشد. «الصابرین والصادقین...»

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است. تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) تفسیر اطیب‌البیان؛ من لایحضر، ج ۱، ص ۳۰۹.

(۳) تهذیب‌الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.

(۴) مستدرک، حدیث ۳۲۵۹.

آل عمران

«۱۸» شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز به یگانگی او گواهی داده‌اند) جز او که مقتدر حکیم است، معبودی نیست. نکته‌ها:

خداوند با ایجاد نظام واحد در هستی، بر یگانگی ذات خود گواهی می‌دهد، یعنی هماهنگی و نظم موجود در آفرینش، همه گواه بر حاکمیت قدرتی یگانه بر هستی است، چنانکه در دعای صباح می‌خوانیم: «یا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بَدَاةً»

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلیلت باید از وی رُخ متاب

امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از «اولوا العلم» در آیه، انبیا و اوصیا هستند. (۱)

هر کجا تعدد هست، محدودیت نیز هست. خانه‌ی بی‌حد نمی‌تواند بیش از یکی باشد. اگر گفتیم: فلان چراغ، نور بی‌نهایت دارد، جایی برای چراغ دوم باقی نمی‌ماند. خدا بی‌نهایت است، زیرا اگر نهایت داشته باشد به نیستی برمی‌خورد و هیچ بی‌نهایتی قابل تعدد نیست، لذا خداوند قابل تعدد نیست و او یکتاست. پیام‌ها:

۱- شهادت عملی، بهترین نوع شهادت است. هماهنگی در میان آفریده‌ها، بهترین نمونه‌ی گواهی بر یکتایی خداست. «شهد الله أنه لا اله الا هو»

۲- راه ایمان به خدا، علم است و علم واقعی، انسان را با سرچشمه هستی آشنا می‌کند. «اولوا العلم»

۳- دانشمندان، در کنار فرشتگان قرار می‌گیرند. «والملائكة واولوا العلم»

۴- عدل الهی، در کنار توحید مطرح است. بر خلاف دیگر قدرتمندان که هر کجا احساس یکتایی و نداشتن رقیب و شریک کنند، زور می‌گویند، او یکتایی است که به پا دارنده‌ی عدل است. «لا اله الا الله... قائماً بالقسط»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

آل عمران

«۱۹» إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُولُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا يَبْغُوا مِنَ اللَّهِ عَنَّا وَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

همانا دین (مورد پذیرش) نزد خداوند، اسلام (و تسلیم بودن در برابر فرمان خداوند) است و اهل کتاب اختلافی نکردند، مگر بعد از آنکه علم (به حقیقت اسلام) برایشان حاصل شد، (این اختلاف) از روی حسادت و دشمنی میان آنان بود و هر کس به آیات خداوند کفر ورزد، پس (بداند که) همانا خداوند زود حساب است. پیام‌ها:

۱- ایمان به یگانگی، عدالت، عزت و حکمت خداوند (که در آیه قبل بود)، زمینه‌ی تسلیم شدن انسان است. «ان الدین عند الله الاسلام»

۲- لازمه‌ی تسلیم بودن در برابر خداوند، پذیرش اسلام به عنوان آخرین دین الهی است. «ان الدین عند الله الاسلام»

۳- تجاوز از مرزهای حق، سبب بروز اختلاف است. «وما اختلف الذين... بغياً»

۴- سرچشمه‌ی بسیاری از اختلافات مذهبی، حسادت‌ها و ظلم‌هاست؛ نه جهل و بی‌خبری. «من بعد ما جائهم العلم»

۵- حسد، زمینه‌ی کفر است. «بغياً... و من کفر»

۶- کتاب و علم، به تنهایی سبب نجات نمی‌گردند. «اتوا الكتاب، جائهم العلم، من یکفر»

۷- کسانی که آگاهانه ایجاد اختلاف می‌کنند، بزودی سیلی می‌خورند. «سریع الحساب»

آل عمران

«۲۰» فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

(از این رو) پس اگر با تو به گفتگو و ستیز و محاجه برخاستند، (با آنها مجادله مکن و) بگو: من و پیروانم روی به خدا تسلیم کرده‌ایم. و به اهل کتاب (یهود و نصاری) و اُمّیین (مشرکان بی‌سواد مکّه) بگو: آیا شما هم (در برابر خدا) تسلیم شده‌اید، پس اگر تسلیم شدند و اسلام آوردند همانا هدایت یافته‌اند، و اگر سرپیچی کردند (نگران مباش، زیرا) وظیفه‌ی تو فقط رساندن دعوت الهی است، (نه اجبار و اکراه) و خداوند به حال بندگان بیناست. نکته‌ها:

اینکه می‌گویند: سخن کز دل بر آید، لاجرم بر دل نشیند، قانون کلی نیست. زیرا سخن پیامبر از دل بود، ولی بر دل کفّار نمی‌نشست. با آنکه حضرت از عمق دل

می‌فرمود: «أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ» من با تمام وجود تسلیم خدا هستم، اما گروهی اعراض می‌کردند؛ «وان تولّوا»

محور اصلی دین، اسلام به معنای تسلیم حق بودن است که در آیه‌ی قبل و این آیه چهار بار مطرح شده است. «الاسلام، اسلمت، اسلمتم، اسلموا» پیام‌ها:

۱- جدال و محاجه، از خصلت‌های مخالفان انبیاست. «فان حاجوک»

۲- ابلاغ رسالت و استدلال آری، ولی ستیز با افراد لجوج ممنوع. «فان حاجوک فقل اسلمت»

۳- به مجادلات بی‌نتیجه و بیهوده، پایان دهید. «فان حاجوک فقل اسلمت»

۴- در گفتگوها، موضع خود و یاران خود را صریح اعلام کنیم. «فان حاجوک فقل اسلمت... و من اتبعن»

۵- پیروان واقعی پیامبر، کسانی هستند که تسلیم خدا باشند. «اسلمت وجهی و من اتبعن»

۶- آنچه انسان را در برابر گفتگوهای مغرضانه حفظ می‌کند، اتصال به خداوند است. «اسلمت وجهی لله»

۷- انبیا با تمام وجود و با عشق و نشاط به خدا دل بسته‌اند. «وجهی لله»

۸- توجه رهبر، باید هم به افراد با فرهنگ باشد و هم به عوام مردم. «اتوا الكتاب و الامّیین»

۹- کتاب‌های آسمانی، یک سند فرهنگی ارزشمند برای جوامع بشری است. در آیه مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ فرهنگیان و عوام. «وتوا الكتاب و الامیین»

۱۰- هدایت واقعی، در سایه‌ی تسلیم بودن در برابر خداوند است. «فان اسلموا فقد اهدوا»

۱۱- انسان در انتخاب راه آزاد است، نه مجبور. «فان اسلموا... و ان تولوا...»

۱۲- علم و کتاب به تنهایی کافی نیست، چه بسا علم باشد، ولی تسلیم نباشد. «وتوا الكتاب... و ان تولوا»

۱۳- ما مأمور انجام وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه. «انما علیک البلاغ»

۱۴- خداوند از طریق پیامبران، با مردم اتمام حجت می‌کند. «فانما علیک البلاغ»

آل عمران

«۲۱» إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

براستی کسانی که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و کسانی از مردم را که فرمان به عدالت می‌دهند می‌کشند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده. نکته‌ها:

در تفسیر کبیر و مجمع‌البیان و قرطبی می‌خوانیم: بنی‌اسرائیل در اول روز آنهم در یک ساعت، چهل و سه نفر از پیامبران الهی و یکصد و دوازده نفر از آمران به معروف را به درجه‌ی شهادت رساندند.

البته ناگفته پیداست که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی که انبیا را شهید کنند نبودند، ولی چون زنده‌ها به کار نیاکان خود راضی بودند، خداوند در این آیه، کسانی را که به خاطر رضایت قلبی، شریک جرم نیاکان هستند، با خطاب «بشّرهم» مورد انتقاد و تهدید قرار داده است.

سؤال: از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که خطری در کار نباشد، ولی در این آیه از کسانی که برای نهی از منکر تا پای جان ایستاده‌اند، ستایش شده است، علت چیست؟

پاسخ: اولاً: شرایط افراد و نوع معروف و منکر تفاوت می‌کند؛ گاهی منکر، حکومت یزید است که امام حسین علیه السلام برای نهی از آن به کربلا می‌رود و شهید می‌شود، می‌فرماید: هدف من از این حرکت و قیام، امر به معروف و نهی از منکر است، امّا گاهی منکر در این حدّ نیست، بلکه گناهی است که باید میان خطر و مفسده‌ی گناه و از دست دادن مال و جان و آبرو مقایسه و با توجه به اهمیت و اولویت عمل کرد.

ثانیاً: شاید مراد از کسانی که در این آیه مورد ستایش قرار گرفته‌اند آنهایی باشند که خود پیش‌بینی شهادت نمی‌کردند، ولی ستمکاران آنان را به شهادت رساندند. پیام‌ها:

۱- از اعتقادات انحرافی و کفرآمیز، اعمال خطرناکی همانند قتل و کشتار انبیا سر می‌زند. «یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین...»

۲- در شرایطی، اظهار حق لازم است؛ اگرچه به قیمت شهادت انبیا و اولیا باشد.

۳- دشمنان برای حق‌پوشی، دست به کشتن پیامبران می‌زنند. «یقتلون النبیین»

۴- گاهی طاغوت‌ها برای کشتن فرزندگان با تبلیغات و شایعات و توجیهاات، کار خود را حق جلوه می‌دهند. «بغیر حق»

۵- نام کسانی که به عدالت دعوت می‌کنند و آمرین به معروف و ناهیان از منکر، در ردیف انبیا برده شده است. لذا کیفر قاتلان آنان نیز همچون قاتلان پیامبران است. «بشّرهم بعذاب الیم»

آل عمران

«۲۲» أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّصِيرِينَ

انان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و هیچ یاورانی برای آنها نیست. پیام‌ها:

۱- گاهی یک انحراف، تمام اعمال شخص را تباه می‌کند. «حبطت اعمالهم»

۲- برای گناهانی همچون پیامبرگشی، شفاعتی در کار نیست. «ما لهم من ناصرین»

آل عمران

«۲۳» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ

آیا ندیدی کسانی را که از کتاب آسمانی (تورات و انجیل) بهره‌ای داده شدند، چون به کتاب الهی دعوت می‌شوند تا میانشان حکم کند، (و به اختلافات پایان دهد) گروهی از آنان (باعلم و آگاهی) از روی اعراض روی بر می‌گردانند؟ نکته‌ها:

در تفاسیر آمده است که زن و مردی از یهود، با داشتن همسر مرتکب زنا شدند. آنان می‌بایست طبق قانون تورات سنگسار می‌شدند، ولی چون از اشراف بودند سعی بر این داشتند از اجرای دستور تورات بگریزند. آنها نزد پیامبر اسلام آمدند تا ایشان حکم کنند، آن حضرت نیز فرمان سنگسار داده و فرمودند: حکم اسلام نیز همانند حکم تورات است. آنها منکر حکم تورات شدند.

ابن صوری که از علمای یهود بود، از فدک به مدینه فراخوانده شد تا تورات را بخواند. ابن صوری چون از ماجرا با خبر بود، هنگام خواندن آیات تورات، دستش را روی جملاتی می‌گذاشت تا آیه‌ی سنگسار دیده نشود. عبدالله بن سلام که در آن روز از علمای یهود بود و در آن جلسه حضور داشت، ماجرا را فهمید و موضوع را بر ملا کرد. (۱)

این آیه هشدار به مسلمانان است که مبادا شما هم مثل یهود به هنگام اجرای قانون قرآن، از دستور الهی رویگردان باشید و میان مردم تبعیض قائل شوید. پیام‌ها:

۱- کتاب قانون و داوری و حکم، کتاب آسمانی است. «يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ»

۲- اسلام، دین انصاف و احترام به دیگران است. از علمای دیگر ادیان دعوت می‌کند تا کتاب خودشان را داور قرار دهند. «يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ»

۳- همه‌ی علمای اهل کتاب بد نبودند. «يتولى فريق منهم»

۴- خطرناک‌تر از روی گردانی، قصد اعراض و لجاجت است. «يتولى... معرضون»

۵- قانون باید در مورد همه‌ی افراد، بالسویه اجرا شود. (با توجه به شأن نزول)

(۱) حکم اعدام و سنگسار زناکار، در سفر تثنیه باب ۲۲ و سفر لاویان باب ۲۰ آمده است.

آل عمران

«۲۴» ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

این (روی گردانی از حکم خدا) برای آن بود که اهل کتاب گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نمی‌رسد. و این افتراها (و خیالبافی‌ها) آنان را در دینشان فریفته ساخت. نکته‌ها:

در قرآن، بارها شعارهای پوچ و خیال‌های باطل یهود نقل شده است. آنها می‌گفتند: ما نژاد برتر و محبوب خداییم و در قیامت جز آن چهل روزی که اجداد ما گوساله پرست بودند، عذابی به ما نخواهد رسید. و همین خیالها سبب غرور و انحراف آنها شد. اسرائیل امروز نیز برتری نژادی خود را باور داشته و برای رسیدن به آن، از هیچ ظلمی خودداری نمی‌کند. پیام‌ها:

۱- سرچشمه اعراض، عقائد خرافی و بی‌اساس است. «هم معرضون ذلک بانهم...»

۲- خودبرتربینی، چه بر اساس دین و چه بر اساس نژاد، ممنوع و محکوم است. «لن تمسنا النار»

۳- احساس امتیاز و مصونیت در برابر کیفر، مایه‌ی گمراهی است. «لن تمسنا النار»

۴- یهود، قیامت و دوزخ را قبول و به گناهکاری خود اقرار داشتند. «لن تمسنا النار الا ایاماً معدودة»

۵ - همه‌ی مردم در دادگاه الهی یکسان هستند. «لن تمسنا النار... غرهم فی دینهم»

آل عمران

«۲۵» فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَّا يُظْلَمُونَ

پس (کسانی که گمان می‌کنند از قهر خداوند دورند)، چگونه خواهد بود حالشان، آنگاه که آنان را در روزی که شکی در آن نیست، گرد آوریم و به هر کس در برابر آنچه تحصیل کرده، پاداش یا کیفر داده شود و به آنان ستم نخواهد شد. پیام‌ها:

۱- یاد قیامت باشید و خرافات را کنار بگذارید. «لن تمسنا النار... فكيف اذا جمعنا»

۲- کیفر و پاداش بر اساس عمل است، نه آرزو و گمان. «لن تمسنا النار... وفيت كل نفس ما كسبت»

۳- هیچ عملی محو و نابود نمی‌شود، بلکه به صاحبش بر گردانده می‌شود. «وفيت... ما كسبت»

۴- دادگاه الهی بر اساس عدالت تشکیل می‌شود و هر کس به جزای خود می‌رسد. «وفيت كل نفس... هم لا يظلمون»

آل عمران

«۲۶» قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

شئی قَدِيرٌ

بگو: خداوند! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می‌دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی. نکته‌ها:

در تفاسیر می‌خوانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از آنکه مکه را فتح نمود، وعده‌ی فتح ایران و روم را به مسلمانان داد. در آن موقع منافقان با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کردند که این آیه نازل شد. گروهی از مفسران، نزول آیه را در موقع حفر خندق دانسته‌اند. آن زمان که پیامبر صلی الله علیه و آله کلنگ را بر سنگ زد و از آن جرقه‌ای برخاست، فرمود: من در این جرقه‌ها فتح کاخ‌های مدائن و یمن را از جبرئیل دریافت کردم. منافقان با شنیدن این سخن، لبخند تمسخر می‌زدند که این آیه نازل شد.

آنچه در این آیه در مورد اعطای عزت و ذلت از جانب خداوند آمده، طبق قوانین و سنت اوست و بدون جهت و دلیل خداوند کسی را عزت نمی‌بخشد و یا ذلیل نمی‌سازد. مثلاً در روایات می‌خوانیم: هر کس برای خداوند تواضع و فروتنی کند، خداوند او را عزیز می‌کند و هر کس تکبر نماید، خدا او را ذلیل می‌گرداند. (۱)

بنابراین عزت و ذلت از خداست، ولی ایجاد زمینه‌های آن به دست خود ماست. پیام‌ها:

۱- مالک واقعی تمامی حکومت‌ها خداست. مُلک برای غیر خدا، موقتی و محدود است. «مالک الملک»

۲- اکنون که مالک اوست پس دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند. «مالک الملک»

۳- اگر انسان مالک مُلک نیست چرا از داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس شود! «مالک الملک»

۴- خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می‌دهد. همان گونه که به سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود.

«توتی الملک من تشاء»

۵ - حکومت و حاکمیت، دلبستگی آور است. «نزع» به معنای کندن است و نشانه یک نوع دلبستگی است.

۶- عزت و ذلت به دست خداست، از دیگران توقع عزت نداشته باشیم. (۲) «تعز من تشاء و تذلل من تشاء»

۷- توحید در دعا و عبادت یک ضرورت است. (۳) «بیدک الخیر»

۸ - آنچه از اوست، چه دادن‌ها و گرفتن‌ها، همه خیر است، گرچه در قضاوت‌های عجولانه‌ی ما فلسفه‌ی آن را ندانیم. «بیدک الخیر»

۹- سرچشمه‌ی بدی‌ها عجز و ناتوانی است. از کسی که بر هر کاری قدرت دارد چیزی جز خیر سر نمی‌زند. «بیدک الخیر انک علی»

کل شیء قدیر»

(۱) بحار، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

(۲) قرآن از کسانی که از غیر خدا عزت می‌خواهند به شدت انتقاد کرده و می‌فرماید: «أَيُّتَنُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» نساء، ۱۳۹.

(۳) در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهی بیدک لابید غیرک زیادتی و نقصی».

آل عمران

«۲۷» تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَزُوقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (خداوند!) تو شب را به روز و روز را به شب در آوری و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون آوری و هر که را خواهی بی‌شمار روزی می‌دهی. نکته‌ها:

این آیه و آیه، قبل دوازده مرتبه نشانه‌های قدرت خدا را نام برده است تا روح توحید را در انسان شکوفا کند.

مراد از داخل کردن شب در روز و یا روز در شب، یا کم و زیاد شدن طول ساعات شب و روز در فصل‌های مختلف است و یا غروب و طلوع تدریجی. البته معنای اول روشن‌تر است.

نمونه قدرت‌نمایی خداوند در بیرون آوردن زنده از مرده، آفریدن سلول زنده از مواد غذایی بی‌جان است.

گاهی از کافران مرده دل، فرزندان مؤمن و زنده دل، و از مؤمنان زنده دل، فرزندان کافر و مرده دل ظاهر می‌شود (۱) که این یکی از مصادیق آیه است.

مراد از رزق بی حساب، رزق فراوان و بی‌شمار است، نه آنکه حسابش از دست او خارج باشد. و ممکن است مراد آن باشد که رزق او خارج از محاسبات شماس، و او از راهی که گمان نمی‌برید رزق می‌دهد.

تفاوت مردم در رزق، یکی از حکمت‌های الهی است، تا مردم به یکدیگر نیازمند بوده و تشکیل زندگی اجتماعی دهند و صفات سخاوت و ایثار و صبر و قناعت در آنان شکوفا شود. زیرا در صورت یکسان بودن، این صفات شکوفا نمی‌شود. اما اگر یکی نعمتی داشت و دیگری کمتر داشت یا نعمتی دیگر داشت، مردم برای جبران کمبودها دور هم جمع می‌شوند و صفات تعاون و سخاوت از طرف دارنده نعمت، و صفات قناعت و عفت و صبر از سوی نادر شکوفا می‌شود. پیام‌ها:

۱- تغییرات شب و روز و پیدایش فصل‌ها یکی از برکات و الطاف الهی است. «بیدک الخیر... تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ»

۲- علاوه بر آفرینش، هرگونه تغییر و تدبیر به دست اوست. «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ»

۳- قدرت خداوند محدود نیست. او از مرده، زنده و از زنده، مرده خارج می‌سازد. «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ»

۴- سرچشمه لطف الهی بی‌انتهاست. رزق بی حساب، یعنی برای سرچشمه رزق محدودیتی نیست. «ترزق من تشاء بغیر حساب»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۷۲۸.

آل عمران

«۲۸» لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر

آنکه از کفار پروا و تقیه کنید (وبه خاطر هدف‌های مهم‌تر، موقتاً با آنها مدارا کنید) و خداوند شما را از (نافرمانی) خود هشدار می‌دهد و بازگشت (شما) به سوی خداوند است. نکته‌ها:

با توجه به قدرت بی‌انتهای الهی در آیات قبل، جایی برای پذیرفتن سلطه کفار نیست. «بیدک الخیر، توجع اللیل، لایتخذ...» در این آیه سیمای سیاست خارجی، شیوهی برخورد با کفار، شرایط تقیه و جلوگیری از سوء استفاده از تقیه بیان شده است. تقیه، به معنای کتمان عقیده‌ی حق از ترس آزار مخالفان و ترک مبارزه با آنان به جهت دوری از ضرر یا خطر مهم‌تر است. تقیه، گاهی واجب و گاهی حرام است. قرآن در آیه ۱۰۶ سوره نحل، درباره‌ی تقیه سخنی گفته که شأن نزول آن عمار یاسر است. پیام‌ها:

۱- پذیرش ولایت کفار از سوی مؤمنان، ممنوع است. «لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء» (اگر مسلمانان جهان تنها به این آیه عمل می‌کردند الآن وضع کشورهای اسلامی این چنین نبود).

۲- در جامعه اسلامی، ایمان شرط اصلی مدیریت و سرپرستی است. «لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء»

۳- ارتباط سیاسی نباید منجر به سلطه‌پذیری یا پیوند قلبی با کفار شود. «لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء»

۴- ارتباط یا قطع رابطه باید بر اساس فکر و عقیده باشد، نه بر اساس پیوندهای فامیلی، قومی و نژادی. «المؤمنین، الکافرین»

۵- هر کس به سراغ کفار برود، خداوند او را به حال خود رها و از امدادهای غیبی خود محروم می‌سازد. «و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء»

۶- ارتباط ظاهری با کفار برای رسیدن به اهداف والاتر، در مواردی جایز است. «الا ان تتقوا منهم تقیه»

۷- تقیه، برای حفظ دین است. مبدا به بهانه‌ی تقیه، جذب کفار شوید و از نام تقیه سوء استفاده کنید. «یحذرکم الله نفسه»

۸- در مواردی که اصل دین در خطر باشد، باید همه چیز را فدا کرد و فقط باید از خدا ترسید. «یحذرکم الله نفسه»

۹- یاد معاد، بهترین عامل تقواست. «یحذرکم الله نفسه و الی الله المصیر»

۱۰- مبدا بخاطر کامیابی و رفاه چند روز دنیا، سلطه‌ی کفار را بپذیرید که بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست. «و الی الله المصیر»

آل عمران

«۲۹» قُلْ اِنْ تُخْفُوا مَا فِی صُدُورِکُمْ اَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمُهُ اللهُ وَیَعْلَمُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَاللَّهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

بگو: اگر آنچه در سینه‌ها دارید پنهان سازید یا آشکارش نمایید، خداوند آن را می‌داند و (نیز) آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند و خدا بر هر چیز تواناست. نکته‌ها:

آمدن این آیه به دنبال آیه‌ی تقیه، شاید اشاره به این باشد که مبدا به اسم تقیه، با کفار پیوند پنهانی برقرار نمایید، بلکه بدانید خدا بر افکار و نیات شما آگاه است. پیام‌ها:

۱- به کسانی که به اسم تقیه در صدد ارتباط با کفار هستند، هشدار دهید. «قل ان تخفوا»

۲- سینه‌ی انسان، صندوق اسرار اوست. «تخفوا ما فی صدورکم»

۳- علم خداوند به آشکار و نهان، به زمین و آسمان، یکسان است. «تخفوا... تبدوا... یعلمه الله»

۴- توجه به علم خداوند، مایه‌ی زنده شدن وجدان مذهبی و مانع گناه و توجیه آن است. «یعلمه الله»

۵- از خدایی که به اسرار تمام آسمان‌ها آگاه است، چه چیز را می‌توان پنهان کرد؟ «یعلم ما فی السموات»

۶- قدرت مطلق خداوند، پشتوانه تهدید او نسبت به مخالفان است. «ان تخفوا... و الله علی کل شیء قدیر»

آل عمران

«۳۰» یَوْمَ تَجِدُ کُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُّحْضَرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ اَنَّ بَیْنَهَا وَبَیْنَهُ اَمِدًا بَعِیْدًا وَیُحِذِّرُکُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ

## رءُوفٌ بِالْعِبَادِ

روزی که هر کس، هر کار نیکی انجام داده حاضر بیابد و هر چه بدی کرده، آرزو می‌کندای کاش بین آن عمل و او فاصله‌ای دور می‌بود. و خداوند شما را از (مخالفت امرش) بر حذر می‌دارد و (در عین حال) خداوند به بندگان مهربان است. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، سخن از علم و قدرت خداوند بود، این آیه نمونه‌ای از علم و قدرت الهی را بیان می‌کند. این آیه شبیه آیه ۴۹ سوره کهف است که می‌فرماید: در روز قیامت مردم تمام اعمال خود را در برابر خویش حاضر می‌یابند. در تفسیر برهان آمده است که امام سجّاد علیه السلام در هر جمعه در مسجد النبّی هنگام موعظه، این آیه را برای مردم تلاوت می‌فرمود. پیام‌ها:

۱- اعمال انسان محو نمی‌شود و در قیامت در برابر او حاضر می‌گردد. «محضراً»

۲- اعتقاد به حضور عمل در قیامت، مانع گناه است. «محضراً»

۳- گنهکاران، در قیامت از اعمال خود شرم‌منده‌اند، اما چه سود؟ «تودّ لو أنّ بینها»

۴- بسیاری از اعمالی که در دنیا مورد علاقه انسان است، در قیامت مورد تنفّر او قرار خواهد گرفت. «تودّ لو أنّ بینها و بینه أمداً بعيداً»

۵- در روز قیامت، پشیمانی سودی ندارد و آرزوها نشدنی است. کلمه (لو) در مورد آرزوهای نشدنی بکار می‌رود. «لو أنّ بینها و بینه أمداً بعيداً»

۶- خدا پروایی، مانع گناه است. «یحدّرکم الله»

۷- سرچشمه‌ی هشدارهای الهی، محبت و رأفت اوست. «یحدّرکم الله نفسه والله رؤف بالعباد»

۸- بیم و امید در کنار هم نقش تربیتی دارند. امید، به تنهایی سبب غرور، و بیم از تنهایی، سبب یأس می‌شود. «یحدّرکم الله نفسه... والله رؤف بالعباد»

۹- لطف و رأفت خداوند شامل حال همه‌ی بندگان است. «رؤف بالعباد»

## آل عمران

«۳۱» قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند را دوست می‌دارید، پس مرا پیروی کنید، تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بر شما ببخشد و خداوند بسیار بخشنده و مهربان است. نکته‌ها:

درباره جایگاه پیامبر و لزوم اطاعت از او، در قرآن می‌خوانیم: «مَنْ يَطْعُ الرِّسُولَ فَقَدْ اطاع الله» (۱) هر کس از پیامبر پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. و در جای دیگر: «انّ الذّین یبایعونک انما یبایعون الله» (۲) بیعت با تو بیعت با خداست.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: جانم فدایت، ما فرزندان خود را به نام‌های شما و پدرانمان می‌نامیم، آیا برای ما مفید است؟ حضرت فرمودند: مگر دین غیر از محبت است، خداوند فرموده: «ان کنتم تحبّون الله فاتبعونی» (۳) پیام‌ها:

۱- هر ادعایی با عمل ثابت می‌شود. (۴) «ان کنتم تحبّون الله فاتبعونی»

۲- لازمه‌ی ایمان به خدا، پیروی از اولیای خداست. «فاتبعونی» (آری، اسلام منهای روحانیت واقعی، محکوم است.)

۳- هر کس در عمل سست است، در حقیقت پایه‌ی محبت او سست است. «تحبّون... فاتبعونی»

۴- در راه اصلاح جامعه، از عواطف کمک بگیریم. «ان کنتم تحبّون الله»

۵- عمل، سخن و سکوت رسول خدا، حجت و قابل پیروی است. «فاتبعونی»

۶- پیامبر معصوم است، زیرا فرمان پیروی عام و بی‌چون و چرا برای غیر معصوم، حکیمانه نیست. «قل... فاتبعونی»

۷- اگر می‌خواهید خداوند شما را دوست بدارد، باید از سنت رسول الله پیروی کنید. «فاتبعونی یحببکم الله»



- ۸- انسان می‌تواند به جایی برسد که رضای او، رضای خدا و پیروی از او، پیروی از خدا باشد. «فَاتَّبِعُونِي يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ»  
 ۹- امتیاز دین الهی بر قوانین بشری، وجود عنصر محبت، الگوی عملی و صلاحیت قانون گزار است. «تَحَبُّونَ... فَاتَّبِعُونِي يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ»  
 ۱۰- بهترین پادشاهها، پادشاه معنوی است. محبوبیت نزد خدا و دریافت مغفرت، بهترین پادشاه برای مؤمنان است. «يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ»  
 ۱۱- نشانه‌ی دوستی، سرپوش گذاردن روی بدی‌ها و برخورد با عفو و رحمت است. «يَحْبِبْكُمُ... يَغْفِرْ لَكُمْ»  
 ۱۲- کارهای نیک، مایه‌ی آموزش گناهان است. «فَاتَّبِعُونِي... يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»  
 ۱۳- اطاعت و پیروی از پیامبر، موجب دریافت عفو الهی است. «فَاتَّبِعُونِي... يَغْفِرْ لَكُمْ»

(۱) نساء، ۸۰.

(۲) فتح، ۱۰.

(۳) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۷.

(۴) کار با سعی است نی با ادعا لیس للانسان الا ما سعی

آل عمران

«۳۲» قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ

بگو: خدا و رسول را اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی کردند، (بدانید که) همانا خداوند کافران را دوست نمی‌دارد. نکته‌ها:  
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر آیات الهی، دستوراتی حکومتی داشت. دستوراتی که به تناسب زمان و مکان و افراد و شرایط تغییر می‌کرد. البته آنها نیز در پرتو وحی الهی بود، ولی در قرآن مطرح نگردیده بود و معنای اطاعت از رسول در کنار اطاعت خداوند، عمل به همان دستورات نبوی است. پیام‌ها:

۱- رفتار و گفتار و کردار پیامبر حجت است، زیرا اطاعت از پیامبر در کنار اطاعت خداست. «اطيعوا الله و الرسول»

۲- محبوب شدن یا منفور شدن در نزد پروردگار، به دست خود ماست. «فان تولّوا فانّ الله لا يحبّ الكافرين»

۳- سرپیچی از فرمان پیامبر، برابر با کفر است. «انّ الله لا يحبّ الكافرين»

آل عمران

«۳۳» إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ وَآلَ إِبْرٰهٖمَ وَعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ وَآلَ عِمرٰنَ عَلَى الْعٰلَمِينَ

براستی که خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، دستور اطاعت از رسول صادر شد، این آیه دلیل آن را گزینش خداوند حکیم می‌داند که بر اساس برتری آنان بر دیگر مردم در کمالات است.

برگزیدگی انبیا از طریق وحی، علم، ایمان و عصمت است. (۱)

امام باقر علیه السلام در باره‌ی «انّ الله اصطفی... ذریه...» فرمودند: ما از آن برگزیدگان و باقیمانده‌ی آن عترت هستیم. (۲) پیام‌ها:

۱- انسان‌ها همه در یک سطح نیستند و خدای حکیم، بعضی را برگزیده است تا مسئولیت سنگین رسالت را بر دوش آنان بگذارد.

«انّ الله اصطفی»

۲- اولین انسان، پیامبر خدا بوده تا بشر هیچ‌گاه بدون هدایت نماند. «اصطفی آدم»

۳- جریان بعثت، در طول تاریخ بشر استمرار داشته است. «اصطفی آدم و نوحاً...»

۴- رسالت بعضی از انبیا، جهانی بوده است. «علی العالمین»

(۱) کافی، ج ۸، ص ۱۱۷.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۸.

آل عمران

﴿۳۴﴾ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

فرزندانی که بعضی از آنان از (نسل) بعضی دیگرند (از پدران برگزیده زاده شده و در پاکی همانند یکدیگرند) و خداوند شنوای داناست. پیام‌ها:

۱- در طول تاریخ، دودمان نبوت از نسل پاکان بوده است. «اصطفی... علی العالمین ذرئته...»

۲- بعضی از ویژگی‌ها و کمالات از طریق وراثت منتقل می‌شود. «بعضها من بعض»

۳- خداوند حتی بر گفتار و رفتار برگزیدگان خود نظارت دارد. «اصطفی... سمیع علیم»

آل عمران

﴿۳۵﴾ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(بیاد آور) هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا! همانا من نذر کرده‌ام آنچه را در رحم دارم، برای تو آزاد باشد (و هیچ‌گونه مسئولیتی به او نسپارم تا تمام وقت خود را صرف خدمت در بیت‌المقدس کند)، پس از من قبول فرما، که براستی تو شنوای دانایی. نکته‌ها:

چنانکه در تفاسیر و کتب روایی آمده است: دو خواهر به نام‌های «حَنَه» و «اشیاع»، که اولی همسر «عمران» از شخصیت‌های برجسته بنی‌اسرائیل، و دومی همسر زکریای پیامبر بود، بچه‌دار نمی‌شدند. روزی «حَنَه» زیر درختی نشسته بود، پرنده‌ای را دید که به جوجه‌هایش غذا می‌دهد. محبت مادرانه، آتش عشق به فرزند را در وجود او شعله‌ور ساخت، در همان حال دعا کرد و مستجاب شد. از سوی دیگر به شوهرش الهام شد که فرزندش از اولیای خدا خواهد بود و بیماران را شفا و مردگان را زنده خواهد کرد. وقتی «حَنَه» حامله شد، پیش‌بینی کرد آن فرزندى که کارهای خارق‌العاده انجام دهد، پسر خواهد بود، لذا نذر کرد که فرزندش خدمتکار بیت‌المقدس شود. اما چون نوزاد به دنیا آمد، دیدند دختر است. آنها فهمیدند که آن الهام الهی در مورد خود مریم نبوده است، بلکه درباره فرزند او خواهد بود. (۱) پیام‌ها:

۱- رشد معنوی زن تا آنجا بالا می‌رود که بعد از سالها انتظار، فرزند خود را نذر خدمت خانه خدا می‌کند. «امرات عمران ربّ ائی نذرت لک»

۲- افراد دوراندیش، قبل از تولد فرزند به فکر مسیر خدمات او نیز هستند. «نذرت لک ما فی بطنی محرراً»

۳- از خود بگذریم و تنها در راه خدا صرف کنیم. «نذرت لک»

۴- خدمت در مسجد به قدری ارزشمند است که اولیای خدا عزیزان خود را قبل از تولد نذر آن می‌کنند. «نذرت لک...»

۵- موضوع نذر، تاریخی بس طولانی در ادیان الهی دارد. «ربّ ائی نذرت»

۶- مادر، نوعی ولایت بر فرزند دارد. «نذرت لک ما فی بطنی»

۷- میان گذشت از فرزند و برگزیدگی خداوند رابطه است. «اصطفی... آل عمران... نذرت لک ما فی بطنی محرراً»

۸- کسانی در خدمات دینی موفق‌ترند که تمام وجود خود را صرف خدمت نمایند، نه بخشی از وقت را. «محرراً»

۹- خدمت فرزند به مادر، حقّ طبیعی مادر و قابل گذشت است. «محرراً»

۱۰- اگر عزیزترین و محبوب‌ترین چیزها را می‌دهید، به فکر قبولی آن نیز باشید. «فَتَقَبَّلَ»

(۱) کافی، ج ۱، ص ۵۳۵.

آل عمران

﴿۳۶﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پس چون فرزند را به دنیا آورد گفت: پروردگارا! من دختر زاده‌ام - در حالی که خداوند به آنچه او زاده دانتر است و پسر مانند دختر نیست - و من نامش را مریم نامیدم و من او و فرزندانش را از (شرّ) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم. نکته‌ها: مادر انتظار داشت فرزندش پسر باشد، تا بتواند خدمتکار بیت‌المقدس شود، لذا چون نوزاد دختر به دنیا آمد، با حسرت گفت: پروردگارا! فرزند دختری زاده‌ام حال چگونه به نذر عمل کنم؟ اما خداوند برای تسلی خاطر این مادر می‌فرماید: آن پسری که انتظارش را داشتی به خوبی این دختر نیست، زیرا این دختر دارای کمالاتی است و مادر پسری می‌شود که او نیز مایه‌ی برکت خواهد بود، پس بهره‌ی تو از نسل مبارک چندین برابر خواهد شد.

«مریم» به معنای «عابده» و «خادمه» است و این نام ۳۴ مرتبه در قرآن آمده است. پیام‌ها:

۱- تمایلات انسان مهم نیست، مصلحت و خواست خداوند مهم است. «والله اعلم بما وضعت»

۲- گاهی دختر در پاکی و پاکدامنی، به جایی می‌رسد که هرگز پسر به آن نمی‌رسد. «لیس الذکر کالانثی»

۳- حضرت مریم مقام والایی دارد. «لیس الذکر کالانثی» مراد از «الانثی» زن خاصی است.

۴- برای فرزندان خود، نام نیکو انتخاب نمایید. «انثی سمیتها مریم»

۵- مادر، حق نامگذاری فرزند خود را دارد. «انثی سمیتها»

۶- تغییرات جزئی، شما را از خدا و اهداف عالی دور نکند. با اینکه فرزند بر خلاف تصوّر دختر شد، اما نام او را مریم که به معنای خادمه است گذاشت. «سمیتها مریم»

۷- قبل از هر چیز، به فکر سلامتی فرزند از شرّ شیطان باشید. «اعیذها»

۸- تنها فرزندان بلافصل را در نظر نگیرید و با دوراندیشی، نسل‌های بعدی را نیز در نظر داشته باشید. «اعیذها بک و ذریتها»

۹- برای تأمین سعادت فرزند، تنها به تربیت خود متکی نباشیم، او را به خدا بسپاریم که توانایی‌های ما محدود و عوامل انحراف زیاد است. «اعیذها بک»

۱۰- مادر مریم، جایگاهی خاص دارد. از بیان نذر او، اخلاص او، نام‌گذاری او و استعاذه او این برداشت استفاده می‌شود. «نذرت لک، سمیتها، اعیذها بک»

۱۱- شیطان، دشمن دیرینه نسل بشر است. «اعیذها... من الشیطان الرجیم»

آل عمران

﴿۳۷﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئِمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریّا سپرد. هرگاه زکریّا در محراب عبادت بر مریم وارد می‌شد، خوراکی (شگفت‌آوری) نزد او می‌یافت. می‌پرسید: ای مریم این (رزق تو) از کجاست؟! مریم در پاسخ می‌گفت: آن از نزد خداست. همانا خداوند به هر کس که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد. نکته‌ها:

کسی که در راه خدا گام بردارد، دنیای او نیز تأمین می‌شود. مادر مریم فرزندش را برای خدا نذر کرد، خداوند در این آیه می‌فرماید: هم جسم او را رشد دادیم و هم سرپرستی مانند زکریّا برای او قرار دادیم و هم مائده آسمانی بر او نازل کردیم.

رزق بی حساب، به معنای نداشتن حساب نیست، بلکه به معنای خارج بودن از محاسبات عمومی است. «یرزق من یشاء بغير حساب» حضرت مریم از نظر ظاهری و جسمی، رشد کامل و خوبی داشت. «فانبتها نباتاً حسناً» مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریای پیامبر و با تغذیه‌ای بهشتی، محصولش فرزندی چون عیسی می‌شود. عوامل مؤثر در تربیت عبارتند از: روح پاک مادر. «تقبلها ربها بقبول حسن» جسم سالم. «نباتاً حسناً» تعلیم و تربیت الهی. «كفلها زكريا» تغذیه پاک. «وجد عندها رزقاً»

در تاریخ آمده است: زمانی قحطی مدینه را فرا گرفت، روزی حضرت فاطمه علیها السلام مقداری نان و گوشت خدمت پیامبر آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: در زمان قحطی این غذا کجا بوده است؟ حضرت فرمود: «هو من عند الله» پیامبر فرمود: خدا را شکر که تورا مانند مریم قرارداد. آنگاه پیامبر، حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را جمع کرد و از آن غذا همگی خوردند و به همسایگان نیز دادند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- پذیرش دعا، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. «تقبلها ربها»
- ۲- قبولی خداوند درجاتی دارد. خداوند نذر مادر مریم را به بهترین وجه پذیرفت. «بقبول حسن»
- ۳- کسی که با اخلاص است، خداوند کارش را به نیکی می‌پذیرد. «بقبول حسن»
- ۴- مادر مریم نذر کرد کودکش خادم خانه‌ی خدا شود، خداوند در پاسخ، پیامبرش را خادم و متکفل این کودک قرار داد. «كفلها زكريا»
- ۵- هر که تحت تکفل انبیا درآید، از شیطان دور می‌شود. «اعیذها... من الشيطان الرجيم... و كفلها زكريا»
- ۶- عبادت، نباید موسمی و مقطعی باشد. «كلما دخل»
- ۷- شرط تکفل، نظارت و تفحص است. «كفلها... دخل عليها... انی لك هذا»
- ۸- عبادت، جنگ با شیطان و محلّ عبادت، محراب یعنی محلّ نبرد است. «دخل عليها زكريا المحراب»
- ۹- رزق پاک در سایه‌ی عبادت است. «المحراب وجد عندها رزقا»
- ۱۰- زن می‌تواند بدان مقام رسد که پیامبر خدا را به شگفتی وادارد. «انّی لك هذا»
- ۱۱- صادر شدن کرامت از اولیای الهی، کار مشکلی نیست. «هو من عند الله»
- ۱۲- نعمت‌ها را از او بدانید، نه از تلاش خود. «هو من عند الله»
- ۱۳- خداوند می‌تواند خارج از اسباب مادی روزی بدهد. «هذا من عند الله»
- ۱۴- در شرایط و محیطی سالم، زن و مرد می‌توانند با هم سخن بگویند. «انّی لك هذا قالت هو من عند الله»

(۱) تفسیر روح‌البیان، ج ۲، ص ۲۹.

آل عمران

«۳۸» هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ

در این هنگام زکریا (که این همه کرامت و مائده آسمانی را دید) پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن که همانا تو شنونده دعائی. نکته‌ها:

چنانکه قبلاً ذکر شد، مادر مریم با همسر زکریا خواهر بودند و هر دو عقیم و نازا. مادر مریم با دیدن صحنه‌ی غذا دادن پرنده به جوجه‌هایش منقلب شد و به درگاه خدا دعا کرد، خداوند نیز به او مریم را عطا کرد. در اینجا هم وقتی حضرت زکریا مقام و مرتبه‌ی مریم را دید، از خداوند طلب فرزند نمود. پیام‌ها:

۱- حالات انسان وساعات دعا، در استجاب آن مؤثر است. «هنالك دعا زكريا»

۲- غبطه خوردن کمال، ولی حسد ورزیدن نقص است. زکریا علیه السلام با دیدن مقام مریم علیها السلام شیفته شد و غبطه خورد و دست به دعا برداشت. «هنالك دعا»

۳- زن می‌تواند پیامبر خدا را تحت تأثیر قرار دهد. «هنالك دعا زكريا»

۴- مشاهده‌ی کمالات دیگران، زمینه‌ی درخواست کمالات و توجه انسان به خداوند است. «هنالك دعا زكريا»

۵- درخواست فرزند و نسل پاک، سنت و روش انبیاست. «هب لی... ذریه طيبه»

۶- ارزش ذریه و فرزندان، به پاکی آنهاست. «ذریه طيبه»

۷- در دعا باید از خداوند تجلیل کرد. «انک سمیع الدعاء»

آل عمران

«۳۹» فَادَّاتُهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ

پس درحالی که زکریا در محراب به نماز ایستاده بود، فرشتگان او را ندا دادند که خداوند تو را به (فرزندی به نام) یحیی بشارت می‌دهد که تصدیق کننده‌ی (حقانیت) کلمه‌ی الله (حضرت مسیح) است و سید و سرور، و خویشان دار (از زنان) و پیامبری از صالحان است. نکته‌ها:

در تاریخ آورده‌اند که حضرت یحیی، ۶ ماه از حضرت عیسی بزرگ‌تر بود و چون در میان مردم به زهد و پارسایی معروف بود، ایمان او به پسرخاله‌ی خود حضرت عیسی، اثر عمیقی در توجه مردم به مسیح گذاشت. جالب آنکه معنای «عیسی» و «یحیی» یکی و هر دو به معنای «زنده ماندن» است.

بعضی «حصور» را به معنای ترک ازدواج یحیی به خاطر مسافرت‌های زیاد دانسته‌اند، ولی امام باقر علیه السلام می‌فرماید: عفت یحیی باعث شد تا ازدواج نکند و از زنان کناره بگیرد. (۱) پیام‌ها:

۱- دعای خالصانه از قلب پاک مستجاب می‌شود. «دعا زكريا... فنادته الملائكة»

۲- نماز، در ادیان پیشین نیز بوده است. «یصلی فی المحراب»

۳- محراب مسجد، از قداست خاصی برخوردار است. محل نزول مائده آسمانی؛ «وجد عندها رزقا» استجاب دعا. «فنادته الملائكة... فی المحراب»

۴- نماز، زمینه‌ی نزول فرشتگان است. «نادته الملائكة و هو یصلی فی المحراب»

۵- اراده‌ی خداوند بر هر چیزی غلبه دارد. پیری پدر و عقیمی مادر، مانع فرزنددار شدن نیست. «ان الله یبشرك یحیی»

۶- گاهی نامگذاری افراد از طرف خداست. «یبشرك یحیی»

۷- فرزند از نعمت‌ها و بشارت‌های الهی است. «یبشرك یحیی»

۸- انبیا یکدیگر را تصدیق می‌کنند. «مصدقا بکلمه من الله»

۹- حضرت عیسی نشانه‌ای از قدرت خداست، نه فرزند خدا. «بکلمه من الله»

۱۰- خداوند از آینده هر کس خبر دارد. «سیداً و حصوراً و نبیاً»

۱۱- عفت و کنترل تمایلات جنسی، مورد ستایش خداوند است. «حصوراً»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

آل عمران

«۴۰» قَالَ رَبِّ اَنْتَ يَكُونُ لِي غُلْمًا وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبْرُ وَاَمْرَاتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

(زکریا) گفت: پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود، در حالی که پیری من فرا رسیده و همسر من نازاست؟! (خداوند) فرمود: این چنین خداوند هر چه را بخواهد انجام می‌دهد. پیام‌ها:

۱- در نومیدی بسی امید است. «اَنْتَ يَكُونُ لِي غُلْمًا... کذلک یفعل ما یشاء»

۲- در بیان ضعف‌ها از خود شروع کنیم. «بلغنی الکبر و امرأتی عاقرة»

۳- اراده‌ی خداوند، فوق وسائل و اسباب طبیعی است. «یفعل ما یشاء»

آل عمران

«۴۱» قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمْرًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيْرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَرِ

(زکریا) گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده (تا علم من به یقین و اطمینان تبدیل شود. خداوند) فرمود: نشانه‌ی تو آن است که تا سه روز با مردم سخن نگویی، مگر از طریق اشاره. (البته به هنگام ذکر خدا زبانت باز می‌شود. پس) پروردگار خود را (به شکرانه‌ی این نعمت) بسیار یاد کن و هنگام شب و صبح او را تسبیح گوی. پیام‌ها:

۱- خدایی که می‌تواند زبان را هنگام تکلم با مردم ببندد و هنگام ذکر خدا باز کند، می‌تواند از پدری پیر و مادری عقیم نیز فرزندی به دنیا بیاورد. «کذلک الله یفعل ما یشاء... الا تکلم الناس»

۲- انبیا، به دنبال رسیدن به مقام یقین و شهود هستند. «اجعل لی آیه»

۳- آنجا که خداوند بخواهد، سبب را از کار می‌اندازد و زبان قدرت حرف زدن را از دست می‌دهد. «لا تکلم الناس»

۴- هر چه لطف الهی بیشتر می‌شود باید یاد او نیز بیشتر شود. «واذکر ربک کثیراً»

۵- ذکر خدا هر چه بیشتر، بهتر. «واذکر ربک کثیراً»

۶- در میان ذکرهای خداوند، تسبیح جایگاه خاصی دارد. «واذکر ربک... و سبّح»

آل عمران

«۴۲» وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰكِ وَطَهَّرَكِ وَاَصْطَفٰكِ عَلٰی نِسَاءِ الْعٰلَمِيْنَ

(و بیاد آور) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر زنان جهانیان برتری داده است. نکته‌ها:

کلمه «اصطفی»، هر جا همراه حرف «علی» باشد، به معنای مقدم‌بودن و سرآمدشدن است و هر جا بدون آن باشد، به معنای انتخاب است.

در تفاسیر المنار، قرطبی، مراغی، روح البیان و کبیر می‌خوانیم که سرآمد زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه‌علیهم السلام. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که مریم سرآمد زنان زمان خود بود، ولی فاطمه علیها السلام سرآمد زنان در طول تاریخ است. (۱) البته خداوند حکیم هر گاه شخصی را بر می‌گزیند، به جهت لیاقت‌ها و قابلیت‌های ویژه‌ی اوست. پیام‌ها:

۱- فرشتگان، با غیر انبیا نیز سخن می‌گویند. «قالت الملائكة یا مریم»

۲- زن می‌تواند به مقام ولّیه‌اللّهی برسد و خداوند برای او پیام بفرستد. «انّ الله اصطفاک»

۳- حضرت مریم، هم در کمالات برگزیده شد و هم بر سایر زنان برتری یافت. به همین جهت جمله «اصطفاک» دوباره تکرار شده

است.

۴- حضرت مریم معصوم بوده است. «طَهْرِكِ»

۵- حضرت مریم الگوی زنان است. «اصطفاكِ علی نساء العالمین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

آل عمران

«۴۳» يَمْرِيْمُ اَقْتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِيْنَ

ای مریم! (به شکرانه این همه نعمت)، برای پروردگارت خضوع کن و سجده بجای آور و با رکوع کنندگان رکوع نما. نکته‌ها: در آیهی قبل، خداوند سه کمال داده شده به مریم علیها السلام را یاد نمود: گزینش الهی؛ «اصطفاكِ» تطهیر الهی؛ «طَهْرِكِ» و سرآمد دیگران شدن؛ «اصطفاكِ علی نساء العالمین» در این آیه سه مسئولیت از او می‌خواهد: قنوت؛ «اَقْتِي» سجده؛ «اَسْجُدِي» و رکوع؛ «ارکعی» پس هر نعمتی مسئولیتی را بدنبال دارد. پیام‌ها:

۱- افراد برجسته باید تواضع و عبادتشان بیشتر باشد. «یا مریم اقتی...» (برای اولیای خدا، عبادات ویژه‌ای سفارش شده است، همانگونه که برای پیامبر صلی الله علیه و آله نماز شب واجب بود).

۲- نماز، رکوع و سجود، بهترین راه شکر است. در آیه قبل برگزیدگی خداوند مطرح شد که سزاوار شکر است. «اصطفاكِ... اقتی»

۳- عبادت باید تنها برای پروردگار باشد. «لِرَبِّكِ»

۴- عبادت، مایه‌ی تربیت انسان است. «رَبِّكِ»

۵- نماز جماعت و عبادت دسته‌جمعی، قبل از اسلام نیز بوده است. «مع الراکعین»

۶- حضور زن در اجتماعات عبادی و اجتماعی که مردان نیز حضور دارند سفارش شده است. «مع الراکعین» به شرط آنکه زنان، مریم گونه رفتار نمایند.

۷- منتخبین و برگزیدگان، باید همراه توده‌ها و در متن جامعه باشند، نه جدا و منزوی از مردم. «ارکعی مع الراکعین»

آل عمران

«۴۴» ذَلِكْ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ اِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُونَ اَقْلَامَهُمْ اَيْهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُونَ

اینها از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم، حال آنکه تو نزد آنان نبودی، آنگاه که قلم‌های خود را (برای قرعه کشی) می‌افکندند تا (به وسیله قرعه معلوم شود که کدامیک) کفالت مریم را بر عهده بگیرد و نزد آنها نبودی آنگاه که (برای گرفتن سرپرستی مریم) با هم کشمکش می‌کردند. نکته‌ها:

همانگونه که اشاره شد، پیش از تولد مریم مادرش نذر کرده بود که فرزندش خادم مسجد بیت‌المقدس باشد. لذا پس از تولد، نوزاد را در پارچه‌ای پیچیده به مسجد آورد و به بزرگان بنی اسرائیل گفت: این کودک نذر مسجد است. چون این مادر از خانواده‌ای بزرگ و محترم بود، بر سر گرفتن سرپرستی نوزاد، نزاع سختی (۱) در گرفت و بنا بر قرعه شد. پیام‌ها:

۱- انبیا از طرف خدا بر گوشه‌ای از غیب آگاه می‌شوند. «من انباء الغیب» (۲)

۲- حکایت‌های قرآن، تنها از طریق وحی برای رسول خدا کشف شد و قبل از آن نه در کتابی بود و نه در سینه‌ای. «من انباء الغیب»

۳- یکی از راههای شناخت تاریخ پیشینیان، وحی است. «ذلک من انباء الغیب»

۴- یکی از راههای حل اختلاف، قرعه است. «يلقون اقلامهم» (۳)

۵- یک گذشت از مادر و این همه کرامت برای فرزند. (۴) «نذرت... ائیم یکفل مریم»

۶- بزرگان، در قبول مسئولیت‌های مقدس با هم رقابت می‌کنند. «ائیم یکفل مریم»

(۱) از تکرار جمله «ما کنت لدیهم...» استفاده می‌شود که نزاع سخت بوده است.

(۲) یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن، گزارشات غیبی و نقل نهفته‌های تاریخ است.

(۳) امام باقر علیه السلام فرمود: اولین کسی که مورد قرعه قرار داده شد مریم علیها السلام بوده، و این قرعه کشی در زمان یتیمی آن حضرت بوده است. (من لایحضر، ج ۳، ص ۵۱؛ بحار، ج ۱۴، ص ۱۹۲).

(۴) مادر مریم با آنکه سالها صاحب فرزند نمی‌شد، ولی به خاطر نذری که کرده است از فرزند دلبندهش می‌گذرد، و در مقابل بزرگان بنی اسرائیل برای سرپرستی او سر و دست می‌شکنند.

آل عمران

«۴۵» إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَمْرُؤِمُ إِنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

(بیاد آور) آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را به کلمه و نشانه‌ای از سوی خویش به نام مسیح، عیسی پسر مریم، بشارت می‌دهد. او که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است. نکته‌ها:

در قرآن، از حضرت عیسی به «کلمه» یاد شده است که در فرهنگ قرآن، به معنای «مخلوق» می‌باشد. نظیر آیه ۱۰۹ سوره کهف که می‌فرماید: «قل لو كان البحر مدادا لکلکلمات ربی لَنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی» اگر دریاها برای نوشتن کلمات الهی مُرکب شوند، دریاها تمام می‌شوند، ولی کلمات الهی به پایان نمی‌رسد.

وصف «وجیها فی الدنيا و الآخرة» در قرآن تنها برای حضرت عیسی علیه السلام آمده و در مورد شخص دیگری این صفت گفته نشده است. پیام‌ها:

۱- مقام زن بدانجا می‌رسد که خداوند از طریق فرشتگان با وی سخن می‌گوید. «اذ قالت الملائكة یا مریم»

۲- فرزند، نعمت است. «بیشرک»

۳- عیسی فرزند خدا نیست، مخلوق خداست، ولی مخلوقی بس بزرگ و ناشناخته. (۱) «کلمه منه»

۴- خداوند برای اولیای خود قبل از تولدشان نامگذاری می‌کند. «اسمه المسیح»

۵- کسی که از مریم متولد شده و دوران جنینی را طی کرده است، چگونه می‌تواند فرزند خدا باشد؟ «عیسی بن مریم»

۶- وجهت دنیوی نیز یک ارزش است و کسب آن مانعی ندارد. «وجیها فی الدنيا»

(۱) «کلمه» به صورت نکره آمده که رمز عظمت و ناشناختگی است.

آل عمران

«۴۶» وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ

(آن فرزندی که به تو بشارت داده شد) در گهواره، (به اعجاز) و در میان سالی (به وحی) با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است. نکته‌ها:

سخن گفتن در گهواره، هم پیش‌گویی از آینده و هم معجزه‌ی حضرت مسیح است که در گهواره با مردم سخن گفت. گفتگو در بزرگی، پیش‌گویی دیگری است که او تا بزرگی زنده خواهد بود. همان گونه که خبر از شایستگی و وارستگی او نیز یک پیش‌گویی و بشارت است. پیام‌ها:



- ۱- کسی که می‌تواند به مریم، بدون داشتن همسر فرزند دهد، می‌تواند در گهواره، زبان کودک او را به سخن گفتن باز کند. «یکلم الناس فی المهد»
- ۲- آنجا که خدا بخواهد پاکدامنی را از اتهام پاک نماید، زبان بسته‌ی کودک را باز می‌کند. «یکلم الناس فی المهد»
- ۳- در کودکی نیز می‌توان پیام الهی را به دیگران رساند. (۱) «یکلم الناس فی المهد»
- ۴- آنجا که خدا بخواهد، کودک همانند بزرگسالان سخن می‌گوید. «فی المهد و کھلا»
- ۵- از مادری صالحه چون مریم، فرزندی مثل عیسی پدید می‌آید. «من الصالحین»

(۲) بعضی امامان همچون امام جواد، امام هادی و امام زمان علیهم السلام در کودکی به مقام امامت رسیده‌اند.

آل عمران

«۴۷» قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرًا قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی باشد، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته است؟ خداوند فرمود: چنین است (کار) پروردگارا، او هر چه را بخواهد می‌آفریند. هر گاه اراده کاری کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس (همان لحظه) موجود می‌شود. نکته‌ها:

اراده‌ی خداوند سبب پیدایش و آفرینش موجودات است و می‌تواند بدون اسباب و وسیله مادی نیز بیافریند. او سبب‌ساز و سبب‌سوز است، گاهی تأثیر چیزی را از آن می‌گیرد و گاهی به چیزی اثر می‌بخشد. پیدایش و بقا و آثار همه چیز بسته به اراده و خواست اوست.

خداوند در پاسخ زکریا فرمود: «یفعل ما یشاء» و در جواب مریم فرمود: «یخلق ما یشاء» شاید رمزش این باشد که فرزند برای بانوی بی‌شوهر شگفت‌آورتر از فرزند برای پیرمرد باشد. پیام‌ها:

- ۱- ریشه سؤال و تعجب، اگر انکار و لجajt نباشد مانعی ندارد. «أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ» اولیای خدا نیز اراده خداوند در امور جهان را بر پایه‌ی اسباب و علل طبیعی می‌دانند و لذا اگر بشارت ویژه‌ای بر خلاف آن آمد، چگونگی آن را از خداوند می‌پرسند.
- ۲- آفرینش خداوند از راه غیر معمول، کار تازه‌ای نیست و عوامل طبیعی نیز منحصر در امور شناخته شده نیستند. «كذلك»
- ۳- دست خداوند برای آفرینش باز است. آفریدن از راه اسباب طبیعی و غیر طبیعی برای خداوند یکسان است. «یخلق ما یشاء»
- ۴- شرط آفرینش، اراده‌ی حتمی الهی است. «قضى امراً... کن فیکون»

آل عمران

«۴۸» وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

و خداوند به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می‌آموزد. نکته‌ها:

در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم که مراد از تعلیم کتاب، آموزش خط و نوشتن است و مراد از حکمت، آگاهی بر مصالح و مفاسد اشیا و افعال و اخلاق و عقاید است، خواه آثار دنیوی باشد، خواه اخروی. پیام‌ها:

- ۱- یکی از اصول و شرایط رهبری الهی، داشتن آگاهی‌های لازم است. آگاهی براساس علم و حکمت و کتب آسمانی. «یعلّمه الكتاب و...»

۲- رهبر هر زمانی باید به حوادث و قوانین گذشته نیز آگاه باشد. خداوند به عیسی علیه السلام، تورات موسی علیه السلام را آموخت. «والتوراة»

آل عمران

«۴۹» وَرَسُولًا- إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُورِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ و (عیسی را به) پیامبری به سوی بنی اسرائیل (فرستاد تا بگوید) که همانا من از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورده‌ام. من از گل برای شما (چیزی) به شکل پرنده می‌سازم، پس در آن می‌دمم، پس به اراده و اذن خداوند پرنده‌ای می‌گردد. و همچنین با اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم، برآستی اگر ایمان داشته باشید در این معجزات برای شما نشانه و عبرتی است. نکته‌ها:

هرجا احساس خطر می‌شود باید توجه بیشتر در کار باشد. در زنده کردن مردگان، شفا دادن کوران و سایر بیماران، خطر انحراف عقیده و غلو وجود دارد، لذا در این آیه دو بار و در آیه ۱۱۰ سوره مائده، چهار مرتبه مسأله اذن خدا مطرح شده است.

رسالت عیسی علیه السلام که همراه با لطف یا قهر الهی بوده، مخصوص بنی اسرائیل است؛ «رسولاً الی بنی اسرائیل» ولی نبوت او که مقام تبلیغ و ارشاد بوده، برای تمام مردم است. همانند حضرت موسی که به او خطاب می‌شود: «اذهب الی فرعون انه طغی» (۱) ولی هنگامی که ساحران شهر، معجزه حضرت موسی را می‌بینند به او ایمان می‌آورند. بنابراین حضرت موسی یک مأموریت ویژه نسبت به شخص فرعون داشت و مأموریت دیگر برای ارشاد عمومی همه‌ی مردم. (۲)

هر پیامبری باید معجزه‌ای داشته و معجزه‌اش نیز باید متناسب با شرایط و افکار مردم آن عصر باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: عیسی علیه السلام در زمانی ظهور کرد که بیماری‌ها شیوع داشته و مردم به طیب نیاز داشتند. (۳) لذا معجزات آن حضرت در جهت شفای بیماران بود.

اگر ولی خدا از گل پرنده‌ای می‌سازد، پس زنده شدن مردگان در روز قیامت با قدرت الهی کار مشکلی نیست. پیام‌ها:

- ۱- معجزه، جلوه‌ای از ربوبیت خدا و در راستای هدایت و تربیت انسان‌هاست. «جئتکم بایه من ربکم»
- ۲- اولیای خداوند با اذن او قدرت تصرف و تغییر در نظام آفرینش را دارند. «انفخ فیہ فیکون طیراً باذن الله»
- ۳- انبیا علم غیب دارند و حتی به جزئیات زندگی مردم آگاهند. (۴) «انبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم»

(۱) طه، ۲۴.

(۲) تفسیر المیزان ذیل آیه.

(۳) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰.

(۴) امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت عیسی در سن هفت سالگی به آنچه مردم در خانه‌هایشان مصرف یا ذخیره می‌کردند، خبر می‌داد. بحار، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

آل عمران

«۵۰» وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

(عیسی فرمود): من تصدیق کننده توراتی هستم که پیش‌روی من است و (آمده‌ام) تا برخی از چیزهایی که بر شما (به عنوان تنبیه) حرام شده بود برایتان حلال کنم. و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورم. پس، از خداوند پروا و از من اطاعت کنید. نکته‌ها:

در این آیه، احترام به قانون قبلی، بشارت به تخفیف تکلیف، تأکید به تقوای الهی و اطاعت از رهبری، مطرح شده است.

در آیه ۱۴۶ سوره انعام، خداوند می‌فرماید: به خاطر ستم یهودیان، آنان را تنبیه و هر حیوان ناخن‌دار را بر آنان تحریم کردیم و همچنین چربی و پیه گاو و گوسفند را جز مقداری که به استخوان و روده‌ها و کمر آنها چسبیده است، حرام ساختیم. شاید مراد از

حرام‌هایی که در این آیه با آمدن عیسی علیه السلام حلال می‌شود، همین موارد باشد.

هر کجا بنای اصلاح و ارشاد باشد، باید نکاتی را مراعات کرد:

الف: اصول مشترکه و صحیح دیگران را پذیرفت. «مصدقاً»

ب: حتی المقدور به مقدسات آنان احترام گذاشت. «من التوراه»

ج: فضای باز و آزادی‌ها را بشارت داد. «لاحلّ لکم»

د: در چارچوب قوانین الهی حرکت کرد. «فأتقوا الله» پیام‌ها:

۱- پیامبران، یکدیگر را قبول دارند و تصدیق می‌کنند. «و مصدقاً...»

۲- دین، یک جریان است نه یک جرقه، و همه‌ی انبیا دارای هدفی واحد هستند. «و مصدقاً لما بین یدی من التوراه»

۳- وعده‌ی محرومیت زدایی، رفع محدودیت‌ها و اعطای آزادی‌های صحیح و معقول، رمز استقبال مردم است. «لاحلّ لکم بعض الذی حرّم علیکم»

۴- بعضی از محدودیت‌ها در ادیان سابق، جریمه‌ی موقت الهی بوده‌اند، نه حکم دائمی الهی. «لاحلّ لکم بعض الذی حرّم علیکم»

۵- انبیا همان گونه که دارای ولایت تکوینی هستند و قدرت تصرف در هستی را دارند؛ «اخلق لکم» صاحب ولایت تشریحی نیز هستند و قانون وضع می‌کنند. «لاحلّ لکم...»

۶- تنها کسی حق دارد قانون را عوض کند که رسول خدا و دارای معجزه باشد. بعد از جمله «احلّ لکم» جمله «جئتکم بآیه» آمده است.

۷- معجزه از شئون ربوبیت الهی و برای هدایت و تربیت مردم است. «آیه من ربکم»

۸- هر کس اهل تعصب و تحجر باشد و تغییرات بجا را نپذیرد، تقوا ندارد. «لاحلّ لکم... اتقوا الله»

۹- لازمه‌ی تقوا، اطاعت از پیامبر است. «فأتقوا الله و اطیعون»

آل عمران

«۵۱» إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

به راستی که خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را پرستید که این راه مستقیم است. نکته‌ها:

برخلاف انجیل‌های تحریف شده کنونی، که از خداوند به عنوان پدر عیسی علیه السلام نام می‌برند، قرآن جمله‌ی «رَبِّي وَ رَبِّكُمْ» را از زبان حضرت عیسی نقل می‌کند، تا با هرگونه تفکر غلط و ادعای الوهیت درباره حضرت عیسی مبارزه کند. زیرا خداوند، پروردگار عیسی و سایر مردم است.

حال که بناست راهی را طی کنیم، راه خدا و بندگی او را بپذیریم که راهی مستقیم و بدون انحراف است. در حالی که راههای دیگران دارای لغزشگاه‌ها، محدودیت‌ها و تابع هوس‌های درونی طاغوت‌هاست. پیام‌ها:

۱- فلسفه‌ی عبادت ما، ربوبیت خداوند است. «ان الله ربی و ربکم فاعبدوه»

۲- عیسی علیه السلام در مخلوق بودن و تحت تربیت بودن، همانند سایر مردم است. «رَبِّي وَ رَبِّكُمْ»

۳- عبادت و بندگی خدا، راه مستقیم سعادت است. «فاعبدوه هذا صراط مستقیم»

آل عمران

«۵۲» فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَأَمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

پس چون عیسی از آنان (بنی اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیانند یاران من (در حرکت) به سوی خدا؟ حواریون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم که به خداوند ایمان آورده‌ایم، و تو (ای عیسی!) گواهی ده که ما تسلیم

(خدا) هستیم. نکته‌ها:

با اینکه بنی اسرائیل، زنده کردن مردگان و شفا دادن کوران را از حضرت عیسی علیه السلام دیدند، ولی باز هم لجاجت ورزیده و کفر می‌گفتند، به گونه‌ای که به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، عیسی سخنان کفرآمیز آنان را می‌شنید. (۱)  
 «حواریون» جمع «حواری» به معنای تغییر دهنده مسیر است. حواریون، کسانی بودند که مسیر انحرافی مردم را رها و به راه حق پیوستند. (۲) تعداد آنان دوازده نفر بود و اسامی آنان در انجیل متی و لوقا آمده است. امام رضا علیه السلام فرمود: آنان افرادی بودند که هم خود را پاک و نورانی کردند و هم برای پاک کردن دیگران کوشیدند. (۳)  
 در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: حواریون عیسی در مرحله عمل او را رها کردند، ولی حواریون ما انواع بلاها را به جان می‌خرند. (۴) پیام‌ها:

۱- هوشیاری در شناخت افکار و عقاید مردم، شرط رهبری است. «فلما أحسَّ عیسی منہم الکفر»

۲- نفس عیسی، مرده را زنده می‌کند، کور مادر زاد را شفا می‌بخشد، اما انسان‌های لجوج از آن بهره‌ای نمی‌برند. «فلما احسَّ عیسی منہم الکفر...»

۳- انبیا، گرفتار کفار لجوج بودند و یاران اندک داشتند. «احسَّ عیسی منہم الکفر»

۴- بی‌تقوایی و عدم اطاعت از رهبری، نوعی کفر است. «فاتَّقوا اللّٰهَ واطیعون فلما احسَّ عیسی منہم الکفر»

۵- شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی و تمرکز آنان و جداسازی جبهه‌ی حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است. «من أنصاری الی اللّٰه»

۶- تجدید بیعت با رهبری، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارا. «نحن انصاراللّٰه»

۷- انبیا، مردم را برای خدا می‌خواهند، نه خود. «من انصاری الی اللّٰه... نحن انصاراللّٰه»

۸- یاری کردن منادیان الهی، یاری خداوند است. «نحن انصار اللّٰه»

۹- سبقت در حمایت از رهبران دینی، دارای ارزش است. با اینکه حضرت عیسی طرفدارانی داشت، ولی خداوند از ایمان حواریون ستایش نموده، و این به خاطر سبقت و صراحت آنان است. «من انصاری... نحن انصاراللّٰه»

۱۰- مقام تسلیم در برابر خداوند، پس از مرحله ایمان است. «أَمَّنَّا بِاللّٰهِ... مسلمون»

۱۱- انبیا، شاهدان و گواهان در قیامت هستند. «واشهد بأننا مسلمون»

(۱) بحار، ج ۱۴، ص ۳۷۳.

(۲) التحقیق فی کلمات القرآن.

(۳) تفسیر نمونه.

(۴) کافی، ج ۸، ص ۲۶۸.

آل عمران

«۵۳» رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

پروردگارا! به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آورده‌ایم و از پیامبر پیروی نمودیم، پس ما را در زمره گواهان بنویس. نکته‌ها:

در عبارت «مع الشاهدين» معنای حمایت است که در عبارت «من الشاهدين» نیست. نظیر تفاوت «آمنوا به» و «آمنوا معه». چون در آیه‌ی قبل حضرت عیسی به عنوان شاهد مطرح شد، پس با شاهدان بودن یعنی همراه و یاور انبیا بودن. پیام‌ها:

۱- لازمه‌ی ایمان، اطاعت از پیامبر است. «آمنّا... واتبعنا الرسول»

۲- ایمان به تمام دستورات الهی لازم است. «بما انزلت»

۳- از خداوند بخواهیم که ایمان ما را تثبیت کرده و ما را از حامیان انبیا قرار دهد. «فاکتبنا مع الشاهدين»

آل عمران

«۵۴» وَمَكْرُؤًا وَّمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ

و (دشمنان عیسی) تدبیر خود را (برای کشتن او) بکار بستند. خداوند نیز تدبیر خود را (برای حفظ او) بکار برد و خداوند بهترین تدبیر کننده است. نکته‌ها:

امام رضاعلیه السلام فرمود: مراد از مکر خدا، کیفر مکر است و گرنه او اهل مکر نیست. (۱)

گرچه آیه به یکی از سنت‌های الهی اشاره دارد، ولی با توجه به آیات قبل که حضرت عیسی کفر بنی اسرائیل را احساس کرد و با توجه به آیه بعد که خداوند عیسی علیه السلام را به آسمان بالا برد، استفاده می‌شود که مراد از مکر در اینجا، توطئه‌ی قتل حضرت عیسی است که گروهی در زمان آن حضرت برای خاموش کردن دعوت او نقشه‌ها کشیده و تدبیرها نمودند، حتی برای حبس و دستگیری و معرفی او جایزه تعیین و مقدمات اعدام و به دار آویختن او را فراهم کردند. اما خداوند نقشه‌ی آنها را نقش بر آب کرد و او را به بهترین شکل نجات داد. پیام‌ها:

۱- خداوند، پشتیبان اولیای خویش است. «ومکروا و مکر الله»

۲- تدبیر و حرکت انسان، مقدمه‌ی قهر یا لطف خداوند است. «ومکروا و مکر الله»

۳- کیفرهای الهی، با جرم بشر تناسب و سنخیت دارد. «و مکروا و مکر الله»

۴- اراده و تدبیر خدا، بالاتر از هر تلاش، حرکت و تدبیر است. «والله خیر الماکرین»

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۶.

آل عمران

«۵۵» إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَرَافِعُكَ إِلَىٰ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَخُكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

(بیاد آور) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی! من تو را (از زمین) برگرفته و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شده‌اند، پاک می‌کنم و تا روز قیامت پیروان تو را بر کافران برتری خواهم داد. سپس باز گشت شما به سوی من است، پس در آنچه اختلاف می‌کردید، میان شما داوری خواهم کرد. نکته‌ها:

نمونه عینی و عملی تدبیر الهی در برابر مکر دشمنان، در این آیه بیان شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: معراج حضرت عیسی علیه السلام، در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان بوده است. (۱) پیام‌ها:

۱- برای سایر انبیا نیز معراج بوده است. «رافعک الی»

۲- زندگی در میان کفار، مایه‌ی آلودگی، و دوری از آنها، مایه‌ی پاکی و طهارت است. «مطهّرک من الذّین کفروا»

۳- پیشگویی غیبی غلبه‌ی مسیحیت بر یهود، از معجزات قرآن است. «جاعل الذّین اتّبعوک فوق الذّین کفروا»

۴- پیروی از انبیا، رمز پیروزی است. «جاعل الذّین اتّبعوک فوق الذّین کفروا»

۵- جهانی بودن اسلام، منافاتی با وجود اقلیت‌های مذهبی در پناه اسلام ندارد. از عبارت «الی یوم القیامه» استفاده می‌شود که یهود و نصاری تا قیامت می‌باشند.

۶- باز گشت همه به سوی خداست و او داور بی‌چون و چراست. «الی مرجعکم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

آل عمران

«۵۶» فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذُّهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

و اما گروهی که کافر شدند، در دنیا و آخرت به عذابی سخت عذابشان می‌کنم و برای آنها هیچ یاورانی نیست.

آل عمران

«۵۷» وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پاداش‌های آنها را (خدا) بطور کامل خواهد داد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد. نکته‌ها:

در تفسیر اطیب البیان، نمونه‌ای از عذاب‌های دنیوی بنی اسرائیل، این گونه آمده است: ۳۷ سال پس از حضرت مسیح، شخصی به نام طیطوس که از قیصرهای روم بود، بر یهود مسلط شد و میلیون‌ها نفر از آنان را کشته و هزاران نفر را به اسارت گرفت. او دستور داد اموال آنان را به آتش کشیده و یا غارت کنند و اسیران آنها را طعمه‌ی درندگان کند.

در کنار تهدید کفار، تشویق اهل ایمان لازم است، چنانکه در کنار ایمان، انجام کارهای نیک لازم است. پیام‌ها:

۱- سروکار کفار با خودِ خداست. «فاعذبهم»

۲- هرچه اتمام حجت بیشتر باشد، قهر خدا بر انکار کنندگان بیشتر خواهد بود. کسانی که زنده کردن مرده را از عیسی می‌بینند،

ولی ایمان نمی‌آورند، مستحق هر نوع عذابی هستند. «فاعذبهم عذاباً الیماً»

۳- گاهی خداوند در این دنیا نیز مجازات می‌دهد. «فی الدنيا و الآخرة»

۴- در برابر قهر خدا، هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع باشد. «و ما لهم من ناصرین»

آل عمران

«۵۸» ذَلِكُمْ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ

(ای پیامبر!) آنچه بر تو می‌خوانیم، آیه‌ها و اندرز حکمت آمیز است. پیام‌ها:

۱- برای رهبری صحیح و قاطع، نشانه‌های الهی و بیان محکم و مستدل لازم است. «الایات والذکر الحکیم»

آل عمران

«۵۹» إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

همانا مثل (آفرینش) عیسی نزد خداوند، همچون مثل (آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: باش، پس موجود شد. نکته‌ها:

گروهی از نصاری وارد مدینه شده و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند. آنان در گفتگو با پیامبر صلی الله علیه و آله ولادت عیسی علیه السلام را بدون داشتن پدر، نشانه و دلیل الوهیت او عنوان کردند. این آیه نازل شد و جواب آنان را چنین بیان نمود: اگر توآمد بدون پدر، دلیل خدا یا فرزند خدا بودن است، خلقت حضرت آدم که مهم‌تر است، چون نه پدر داشت و نه مادر. پس چرا شما آدم را خدا یا فرزند خدا نمی‌دانید؟! پیام‌ها:

۱- مخالفان را از همان راهی که پذیرفته‌اند، به حق دعوت کنیم. مسیحیان پذیرفته‌اند که آدم مخلوق خداست، با اینکه پدر و مادر نداشت. «مَثَلُ عِيسَى... كَمَثَلِ آدَمَ»

۲- استناد به تاریخ و تجربه‌های گذشته و ارائه نمونه‌های عینی بهترین راه دعوت است. «أَنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ»

۳- قدرت خداوند در خلقت، محدود نیست. «کن فیکون»

آل عمران

«۶۰» الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

حق، همان است که از جانب پروردگار توست، پس از تردید کنندگان مباش. نکته‌ها:

کلمه‌ی «مُتَمَرِّينَ» از «مَرِيئَةً» به معنای شک و تردید است. عین این آیه در سوره‌ی بقره آیه ۱۴۷ نیز آمده است. با این آیه روشن می‌شود که سخن حق و پایدار تنها از جانب خدایی است که خود حق و ثابت است و گرنه از انسان‌هایی که در طوفان هوسها و غرایز ثباتی ندارند، قانون و سخن پایدار را نمی‌توان انتظار داشت. پیام‌ها:

۱- بیان حق، رمز ربوبیت و تربیت است. «الحق من ربك»

۲- ثبات و حقایقیت، جز در راه خدا، کلام خدا و قانون خداوند، وجود ندارد. «الحق من ربك»

۳- تعداد زیاد مخالفان، تلاش و فعّالیت آنان، و ثروت و تبلیغاتشان، نباید در حقایقیت راه و عقاید ما تأثیر گذارد. «فلا تكن من الممترين»

آل عمران

«۶۱» فَمَنْ حَرَّابَجْكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا حَرَّآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَاقْلُبْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ

پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حقّ شانه خالی کند) بگو: بیایید پسرانمان و پسران آنان و زنانمان و زنان آنان و خودمان را (کسی که به منزله خودمان است) و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباحله و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. نکته‌ها:

واژه‌ی «نَبْتَهِلْ» از ریشه‌ی «ابتهال» به معنای باز کردن دست‌ها و آرنج‌ها برای دعا، به سوی آسمان است و این آیه به دلیل این واژه، به آیه‌ی مباحله معروف گشته است. مباحله، یعنی توجه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است. (۱)

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می‌خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران از بلاد یمن شدند. مسیحیان نجران نیز هیئتی را به نمایندگی از سوی خود برای گفتگو با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر صلی الله علیه و آله رد و بدل شد، باز هم آنان بهانه‌جویی کرده و در حقایقیت اسلام ابراز تردید می‌کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به کسانی که با تو محاجّه و جدال کرده، و از قبول حقّ شانه خالی می‌کنند، بگو: بیایید با فراخواندن فرزندان و زنان و خودمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرّع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می‌شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحله را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ نصاری به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می‌آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباحله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباحله، آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین علیهما السلام و آن جوان، علی بن ابی طالب علیهما السلام و آن زن فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دختر پیامبر

صلی الله علیه وآله بودند.

أسقف مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند. لذا از مباحثه اعلام انصراف کرده و حاضر به مصالحه شدند. (۲)

این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است. (۳)

روز مباحثه، بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه بوده و محل آن در روزگار پیامبر صلی الله علیه وآله در بیرون شهر مدینه بوده که اکنون داخل شهر قرار گرفته و در آن محل، مسجدی به نام «مسجد الاجابه» ساخته شده است. فاصله‌ی این مسجد تا مسجد النبی تقریباً دو کیلومتر است. «اللهم ارزقنا زیارته و شفاعته»

بر اساس روایتی در تفسیر المیزان، دعوت به مباحثه مخصوص نصاری نبوده و پیامبر صلی الله علیه وآله از یهودیان نیز برای مباحثه دعوت کردند.

مباحثه، خاصّ زمان پیامبر صلی الله علیه وآله نبوده است، بلکه براساس برخی از روایات، دیگر مؤمنان نیز می‌توانند مباحثه کنند. امام صادق علیه السلام در این باره دستوراتی داده‌اند. (۴)

سؤال: در این ماجرا تنها فاطمه زهرا علیها السلام حضور داشت، پس چرا قرآن کلمه‌ی جمع «نساء» را بکار برده است؟

پاسخ: در قرآن مواردی است که خداوند از یک نفر به صورت «جمع» یاد می‌کند، مانند آیه ۱۸۱ سوره آل عمران که یک نفر از روی توهین گفت: خدا فقیر است، ولی آیه به صورت جمع می‌فرماید: «الذین قالوا ان الله فقیر» چنانکه قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ابراهیم یک امت است، با آنکه یک نفر بیشتر نبود.

گرچه پیامبر می‌توانست خود شخصاً نفرین کند و کاری به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به ما فهماندند که این افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حق و هدف او هستند و همراه او آماده‌ی استقبال از خطر بوده و تداوم گر حرکت او می‌باشند. پیام‌ها:

۱- اگر انسان ایمان به هدف داشته باشد، حاضر است خود و نزدیک‌ترین بستگانش را در معرض خطر قرار دهد. «من بعد ما جائك من العلم»

۲- آخرین برگ برنده و سلاح برنده مؤمن، دعاست. «فقل تعالوا ندع»

۳- فرزند دختری، همچون فرزند پسری، فرزند خود انسان است. «ابنائنا» بنابراین امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان پیامبرند.

۴- زن و مرد در صحنه‌های مختلف دینی، در کنار همدیگر مطرحند. «نساء»

۵- در دعا، حالات اهل دعا مهم است، نه تعداد آنها. گروه مباحثه کننده پنج نفر بیشتر نبودند. «ابنائنا، نساءنا، انفسنا»

۶- علی بن ابی طالب علیهما السلام، جان رسول الله صلی الله علیه وآله است. «انفسنا»

۷- در مجالس دعا، کودکان را نیز با خود ببریم. «ابنائنا»

۸- اهل بیت پیامبر علیهم السلام مستجاب الدعوه هستند. «ابنائنا، نساءنا، انفسنا»

۹- استمداد از غیب، پس از بکارگیری توانایی‌های عادی است. «نبتهل»

۱۰- کسی که منطق و استدلال و معجزه، او را به پذیرش حق تسلیم نمی‌کند، باید با او مباحثه کرد. «تعالوا... نبتهل»

۱۱- اگر مؤمنان محکم بایستند، دشمن به دلیل باطل بودنش عقب نشینی می‌کند. «ندع... نبتهل»

۱۲- استدلال را باید با استدلال پاسخ داد، ولی مجادله و لجاجت باید سرکوب شود. «لعنة الله على الكاذبين»



(۱) التحقیق فی کلمات القرآن.

(۲) پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حقّ قرار داد، اگر مباحله انجام می‌گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می‌ریخت. تفسیر مجمع‌البیان؛ مناقب ابن‌مغازی، ص ۲۶۳.

(۳) صاحب تفسیر المیزان در جلد سوّم صفحه ۲۵۷ آورده است که ماجرای مباحله را ۵۱ نفر از صحابه به اتفاق نظر نقل کرده‌اند. تفاسیر کبیر، آلوسی و مراغی ذیل آیه، در کتاب الکامل ابن‌اثیر جلد دوّم صفحه ۲۹۳، مستدرک حاکم جلد سوّم صفحه ۱۵۰، مسند احمد حنبل جلد اوّل صفحه ۱۸۵ و همچنین تفاسیر روح‌البیان، المنار و ابن‌کثیر و بسیاری از منابع شیعی و سنی دیگر، این واقعه را ضبط و نقل کرده‌اند. در کتاب إحقاق‌الحق جلد سوّم صفحه ۴۶ نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را آورده است که همگی گفته‌اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام اوست.

(۴) تفسیر نورالثقلین ج ۱، ص ۳۵۱؛ اصول کافی، ج ۲، باب مباحله.

آل عمران

«۶۲» إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

به راستی، داستانِ درست (زندگی مسیح) همین است و هیچ معبودی جز خداوند نیست و همانا خداست مقتدر حکیم.

آل عمران

«۶۳» فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ

پس اگر از حقّ روی گردان شدند، همانا خداوند به (کار و حال) مفسدین آگاه است. نکته‌ها:

داستان‌هایی که بر سر زبان‌هاست، بر سه نوعند:

۱- رمان‌ها، افسانه‌ها و اساطیری که بر پایه خیال بوده و غیر واقعی هستند.

۲- داستان‌های تاریخی که گاهی راست و مستند و گاهی آمیخته با دروغ و امور نادرست هستند.

۳- رویدادهایی که از زبان وحی به ما رسیده‌اند، براساس حقّ هستند. داستان‌های قرآنی، همه از این نوع هستند و در آنها وهم، خیال، دروغ و نادرستی راه ندارد. پیام‌ها:

۱- اگر قرآن نبود، چهره‌ی واقعی حضرت مسیح، آلوده با خرافات و مشوّه باقی می‌ماند. «انّ هذا لهو القصص الحقّ»

۲- تکرار شعار توحید و پایداری در برابر خرافات، لازم است. «ما من اله الاّ الله»

۳- هر داستانی درباره پیامبران، که با توحید منافات داشته باشد، ساختگی و باطل است. «لهو القصص الحق و ما من اله الاّ الله»

۴- روی گردانی انسان از کلام حق، نشانه‌ی اختیار اوست. «فان تولّوا»

۵- اعراض از حق، نمونه‌ای از فساد است، و اعراض کننده مفسد می‌باشد. «تولّوا... مفسدین»

۶- علم خداوند به کارهای مفسدان، بزرگ‌ترین هشدار است. «علیم بالمفسدین»

آل عمران

«۶۴» قُلْ يَا هَلْهُوا الْكُتُبُ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرند. پس اگر (از این پیشنهاد) سرباز زدند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم. نکته‌ها:

دعوت به سوی توحید و حقّ، لازم است. خواه با استدلال، خواه با مباحله و خواه از طریق دعوت به مشترکات.

در تفسیر مراغی آمده است: عدی بن حاتم بعد از اسلام آوردن، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ما زمانی که مسیحی بودیم، هرگز یکدیگر را «رب» خود قرار نمی‌دادیم، پس مراد از جمله «لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا» چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا علمای شما احکام خدا را تغییر نمی‌دادند؟ گفت: چرا! فرمودند: پیروی از عالمی که قانون خدا را تغییر دهد، یک نوع بندگی و بردگی اوست. پیام‌ها:

۱- مسلمانان باید بر سر مشترکات، با اهل کتاب به توافق برسند. «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة...»

۲- باید در دعوت به وحدت، پیش قدم بود. «قل یا اهل الکتاب»

۳- اگر به تمام اهداف حق خود دست نیافتید، از تلاش برای رسیدن به بعضی از آن خودداری نکنید. «تعالوا الی کلمة...»

۴- یکی از مراحل تبلیغ، دعوت به مشترکات است. «کلمة سواء بیننا و بینکم» قرآن می‌تواند محور مشترک خوبی برای دعوت باشد، زیرا هم تاریخ انبیا را دارد و هم از تحریف به دور بوده است.

۵- در تبلیغ و دعوت دیگران، باید به عقاید حق و مقدسات طرف مقابل، احترام گذارد. «کلمة سواء بیننا و بینکم»

۶- یگانه پرستی و بیزاری از شرک، از مشترکات تمام ادیان آسمانی است. «کلمة سواء... الا نعبد الا الله»

۷- توحید، سبب تعالی انسان است. «تعالوا» در جایی بکار می‌رود که دعوت به رشد و بالا آمدن باشد. «تعالوا... الا نعبد الا الله»

۸- اطاعت بی‌چون و چرا از دیگر انسان‌ها، نشانه‌ی پذیرش نوعی ربوبیت برای آنها و یک نوع عبودیت برای ماست. در حالی که همه‌ی انسان‌ها با یکدیگر مساوی هستند. «لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا»

۹- اندیشه‌ی آزاد و شخصیت مستقل، شعار قرآن است. «لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا»

۱۰- اعراض و سرپیچی مخالفان نباید در اراده و ایمان ما اثر بگذارد. «فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون»

۱۱- هر مبلغی باید سرپیچی و اعراض مردم را پیش بینی کند تا مأیوس نشود. «فان تولوا فقولوا اشهدوا...»

۱۲- پس از استدلال و برهان، جدل را قطع کنید. «فان تولوا فقولوا...»

۱۳- بندگی خدا، نفی شرک و طرد حاکمیت غیر خداوند، از ویژگی‌های یک مسلمان واقعی است. «اشهدوا بانا مسلمون»

آل عمران

﴿۶۵﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

ای اهل کتاب! چرا درباره‌ی ابراهیم گفتگو و نزاع می‌کنید؟ (و هر کدام او را پیرو آیین خود می‌دانید)، در حالی که تورات و انجیل، پس از او نازل شده است، چرا تعقل نمی‌کنید؟ نکته‌ها:

هر یک از یهود و نصاری، ابراهیم علیه السلام را از خود می‌دانستند و به قدری بازار این ادعا داغ بود که قرآن در دو آیه‌ی بعد می‌فرماید: «ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا» این آیه برای پوچی ادعای آنها می‌گوید: چگونه شما ابراهیم را که قبل از تورات و انجیل بوده، تابع آن دو کتاب می‌دانید؟ کتابی که هنوز نازل نشده است، پیرو ندارد. آیا حاضر نیستید این مقدار هم فکر کنید که لااقل حرف شما با تاریخ منطبق باشد. پیام‌ها:

۱- هنگام موعظه، از القاب متین و عناوین فرهنگی مخاطبین استفاده شود. «یا اهل الکتاب»

۲- علم و کتاب، از چنان ارزشی برخوردارند که منسوبین به آن نیز محترمند. اهل کتاب، اهل قلم، اهل علم. «یا اهل الکتاب»

۳- سعی نکنید با انتساب شخصیت‌ها به خود، حقانیت خود را اثبات کنید. «لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ» به جای نزاع در انتساب شخصیت‌های والا، از فکر آنان پیروی کنید.

۴- ادعاهای خود را مستند و هماهنگ با منطق و فطرت و تاریخ قرار دهید. «و ما أنزلت التورات»

آل عمران

«۶۶» هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

هان (ای اهل کتاب!) شما همانان هستید که درباره (حضرت عیسی و) آنچه بدان علم داشتید محاجه و نزاع کردید، پس چرا درباره (ابراهیم و) آنچه بدان علم ندارید نزاع می‌کنید؟ در حالی که خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. نکته‌ها:

این آیه تذکر و هشدار است به اهل کتاب، که شما در مورد آنچه بدان علم و آگاهی دارید، اشکال تراشی و سؤالات بی‌جا می‌کنید. با آنکه شما زندگی طبیعی حضرت عیسی و نیاز او به غذا و مسکن و لباس را دیده‌اید، ولی باز هم در مورد او به گفتگو نشسته‌اید. گروهی او را دروغگو و گروهی فرزند خدا می‌پندارید. (۱) و یا در شناخت محمدصلی الله علیه و آله که نشانه‌هایش در تورات و انجیل آمده و برای شما شناخته شده است، به بحث و گفتگو می‌پردازید. (۲) شما که درباره معلومات، اهل جدال و بحث هستید و به نقطه‌ی توافقی نمی‌رسید، دیگر چه کار به مسأله‌ای دارید که در مورد آن علم ندارید؟ مثل اینکه مذهب حضرت ابراهیم چه بوده است؟ پیام‌ها:

۱- افراد مغرور و لجوج را تحقیر کنید. «هانتم هؤلاء»

۲- افراد لجوج، حتی در امور روشن به نزاع می‌نشینند. «حاجبتم فیما لکم به علم»

۳- اگر سرچشمه‌ی مباحثات، تحقیق باشد ارزش دارد، ولی اگر برای طفره رفتن باشد، مورد انتقاد است. «حاجبتم فیما لکم به علم»

(۱) تفاسیر المیزان، فی ظلال، مراغی و المنار.

(۲) تفاسیر مجمع البیان و قرطبی.

آل عمران

«۶۷» مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(برخلاف ادعای یهودیان و مسیحیان)، ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او فردی حق‌گرا و تسلیم خدا بود و هرگز از مشرکان نبود. نکته‌ها:

«حَنَفٌ»، به معنای گرایش به حق است و در مقابل آن واژه‌ی «جَنَفٌ»، معنی گرایش و تمایل به باطل را می‌دهد. بنابراین «حَنِيفٌ» به کسی گفته می‌شود که در مسیر باشد، ولی بت پرستان آن را در مورد خود بکار می‌بردند و مشرکان نیز «خُفَاءٌ» خوانده می‌شدند. این آیه، با آوردن کلمه‌ی «مسلماً» در کنار کلمه‌ی «حَنِيفًا»، هم دامن ابراهیم را از لوث شرک پاک کرده است و هم دامن این کلمه‌ی مقدس را از لوث مشرکان. (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر عبارت «حَنِيفًا مُّسْلِمًا» فرمودند: «خالصاً مخلصاً لیس فیہ شیء من عبادة الاوثان» یعنی ابراهیم شخصی خالص و برگزیده بود که در او ذره‌ای از پرستش بت‌ها نبود. (۲)

(۱) حضرت علی علیه السلام فرمودند: دین ابراهیم همان دین محمدصلی الله علیه و آله بود. بحار، ج ۱۲، ص ۱۱.

(۲) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۱۵..

آل عمران

«۶۸» إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ

همانا سزاوارترین افراد به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند و (نیز) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند، و خداوند سرور و سرپرست مؤمنان است. نکته‌ها:

از این آیه معلوم می‌شود که نسبت ایمانی، فراتر و محکم‌تر از نسبت خویشاوندی است و افرادی که همفکر و هم‌خط و هم‌هدف

باشند، به همدیگر نزدیک‌تر از کسانی هستند که در ظاهر قوم و خویشانند، ولی به لحاظ فکری و اعتقادی از همدیگر جدایند. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران با وفایش فرمود: «انتم والله من آل محمد» به خدا سوگند که شما از آل محمد صلی الله علیه و آله هستید. و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود. (۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مورد سلمان فارسی فرمودند: «سلمان منا اهل البیت» (۲)

با اینکه آیه فرمود: نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، پیروان او هستند، لکن نام پیامبر اسلام و مسلمانان را جداگانه برد، تا بهترین نمونه‌ی پیروی را در وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مسلمانان، به دنیا نشان دهد.

در روایتی آمده است: «انّ ولیّی محمد من اطاع الله و انّ بعدت لِحمته، و انّ عدوّ محمد من عصی الله و انّ قریبت قرابته» (۳) دوست و طرفدار محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را اطاعت کند، هرچند به لحاظ فامیلی از او دور باشد و دشمن پیامبر کسی است که خدا را نافرمانی کند، هرچند با پیامبر نسبت و نزدیکی داشته باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «الذین آمنوا» در آیه، امامان و پیروان آنها هستند. (۴) پیام‌ها:

۱- پیوند مردم با رهبر، پیوند مکتبی است، نه پیوند قبیله‌ای، زبانی، منطقه‌ای و نژادی. «انّ اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه»

۲- ملاک قرب به انبیا، اطاعت از آنان است. «اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه»

۳- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان، در خط ابراهیم و هم مرام و هم هدف با او هستند. «اولی الناس بابراهیم... و هذا النبی»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) بحار، ج ۱۰، ص ۱۲۳.

(۳) تفسیر مجمع البیان.

(۴) کافی، ج ۱، ص ۴۱۶.

آل عمران

«۶۹» وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و (این را) نمی‌فهمند. نکته‌ها:

سیمای تهاجم فرهنگی و توطئه‌های دشمن برای بی‌دین کردن مسلمانان را در این آیه و سه آیه بعد می‌بینیم. این آیه خبر از کینه‌های مکتبی، آیه بعد خبر از لجاجت و کفر، آیه هفتاد و یکم خبر از شیوه حق‌پوشی و کتمان آگاهانه، و آیه هفتاد و دوم خبر از تاکتیک فریبنده‌ی دشمن می‌دهد که مجموعاً یک تهاجم فرهنگی برخاسته از باطن تاریک، بکارگیری شیوه‌های کتمان، زیر سؤال بردن و تضعیف و تزلزل عقاید توده‌ی مردم است. پیام‌ها:

۱- خداوند، نقشه‌های دشمنان دین را افشا و آنان را رسوا می‌کند. «ودت طائفة...»

۲- شناخت دشمن و برنامه‌های او، لازمه‌ی درامان ماندن از آسیب‌های احتمالی است. «ودت طائفة...»

۳- خطر تهاجم فکری و فرهنگی، جدی است. «ودت طائفة...»

۴- به اظهارات منافقانه‌ی مخالفان اعتماد نکنید، آنها قلباً خواستار انحراف شما هستند. «ودت طائفة...»

۵- در قضاوت‌ها، انصاف را فراموش نکنید. گروهی از اهل کتاب، چنین آرزویی دارند، نه همه‌ی آنها. «ودت طائفة من اهل الكتاب»

۶- باید کاری کنید که دشمن آرزوی انحراف شما را به گور ببرد. کلمه «لو» در موارد ناشدنی بکار می‌رود. «لو یضلونکم»

۷- کسانی که در صدد انحراف دیگران هستند، ابتدا خود مرتکب حيله، نفاق، کينه، تهمت و توطئه می‌شوند. «و ما یضَلُّونَ الا انفسهم»

۸- میل به انحراف دیگران، خود یک انحراف بزرگ اخلاقی است. «وَدَّتْ... و ما یضَلُّونَ الا انفسهم»  
آل عمران

«۷۰» يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

ای اهل کتاب چرا به آیات خداوند (و نشانه‌های نبوت رسول خدا) کفر می‌ورزید، در حالی که خود (به درستی آن) گواهیید.  
نکته‌ها:

ظاهراً این آیه به بشارت‌هایی نظر دارد که اهل کتاب در تورات و انجیل درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله خوانده بودند، ولی به خاطر حفظ موقعیت اجتماعی و منافع مادی، همه‌ی آن نشانه‌های الهی را نادیده گرفتند. پیام‌ها:  
۱- سؤال از وجدان، بهترین راه دعوت است. «لِمَ تَكْفُرُونَ...»

۲- دانستن تنها کفایت نمی‌کند، پذیرفتن نیز لازم است. «تکفرون... تشهدون»  
آل عمران

«۷۱» يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل مشته می‌سازید و (یا) حق را کتمان می‌کنید، در حالی که خود (به حقیقت آن) آگاهید. نکته‌ها:  
امام صادق علیه السلام درباره‌ی «و انتم تعلمون» فرمودند: یعنی اهل کتاب به صفات ذکر شده برای پیامبر در تورات آگاهند، ولی آن را کتمان می‌کنند. (۱)

بسیاری از تحریف‌گران، با نام اسلام‌شناس، مستشرق، مورخ و جهانگرد، در کتاب‌ها و ثبت مکان‌ها و زمان‌های تاریخی تصرف کردند و در دائرةالمعارف‌ها به عنوان محقق چنان سیمایی از اسلام ترسیم کردند که خواننده به فکر ایمان و تأمل در عقاید اسلامی نیفتد. پیام‌ها:

۱- تلبیس، مشته کردن و کتمان حق، دو اهرم نیرومند دشمن برای ایجاد انحراف در بین مؤمنان است. در دو آیه قبل فرمود:  
«یضَلُّونَکُمْ...» در این آیه می‌فرماید: «تلبسون، تکتمون»  
۲- کتمان حق، حرام و اظهار آن واجب است. «تکتمون الحق...»

(۱) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۵.

آل عمران

«۷۲» وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَي الدِّينِ ءَأَمِنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حيله آنها از اسلام) باز گردند. نکته‌ها:

دوازده نفر از دانشمندان یهود، تصمیم گرفتند برای ایجاد تزلزل و تردید در مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده و اظهار ایمان کنند، ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند: ما محمد و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده است، مطابقت ندارد. آنها با این نقشه‌ی ماهرانه می‌خواستند به هم‌کیشان خود این طور وانمود کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست بر نمی‌داشتند، با این کار هم در مسلمانان تردید بوجود آوردند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند متعال نیز با نزول این آیه، نقشه‌ی آنان را برملا ساخت.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: وقتی رسول خدا علیه السلام فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را در هنگام نماز ظهر ابلاغ کردند، یهود گفتند: به آنچه در آغاز روز بوده ایمان آورید، ولی بدانچه در پایان روز آمده (تغییر قبله) کفر ورزید تا آنان از آن قبله باز گردند و به طرف بیت المقدس نماز بخوانند. (۱) پیام‌ها:

۱- دشمنان برای انحراف مسلمانان، برنامه‌ریزی می‌کنند. در آیه ۶۹ خواندیم که اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف سازند، این آیه به نقشه‌ی آنان برای رسیدن به آن هدف می‌پردازد. «یضَلُونَكُمْ... قَالَتْ طَائِفَةٌ»

۲- چه بسا گروهی با نام اسلام، در صفوف مسلمانان نفوذ کرده و از پشت خنجر بزنند، لذا باید هشیار بود. «آمَنُوا... وَاكْفَرُوا... لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

۳- مسلمان نباید ساده اندیش و زودباور بوده و به هر اظهار ایمانی، اعتماد کند. «آمَنُوا... وَاكْفَرُوا»

۴- خداوند در مراحل حسّاس، از اسرار و توطئه‌های دشمنان پرده برمی‌دارد. «آمَنُوا... وَاكْفَرُوا»

۵- باید در مرحله‌ای از ایمان قرار بگیریم که بازگشت برخی مسلمانان از دین، مایه‌ی تزلزل ما نگردد. «وَاكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

۶- یکی از سیاست‌های دشمن، ایجاد ارتباط و سپس قطع آن، به منظور ایجاد تزلزل در جامعه است. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

(۱) مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۹.

آل عمران

«۷۳» وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ

(بزرگان یهود، برای جلوگیری از گرایش یهود به اسلام، به آنان می‌گفتند: جز به کسی که آیین شما را پیروی کند، ایمان نیاورید. (زیرا دین حق منحصر به ماست. ای پیامبر! به آنان) بگو: راه سعادت راهی است که خدا بنماید (ومانعی ندارد) که به امتی دیگر نیز همانند آنچه (از کتاب و شریعت) به شما داده شده، داده شود، تا در نزد پروردگار با شما احتجاج کنند. (همچنین ای پیامبر! به آنان) بگو: فضل و رحمت بدست خداست، او به هر که بخواهد عطا می‌کند و خداوند دارای رحمت وسیع و علم بی‌انتهاست. نکته‌ها:

اهل کتاب، از گرایش یهود به اسلام نگران بودند و برای پیشگیری از آن تبلیغ می‌کردند. «لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» پیام‌ها:

۱- دشمنان اسلام، در توطئه‌های خود سفارش به پنهان کاری می‌کنند و به غیر خود نیز اعتماد ندارند. «لَا- تُؤْمِنُوا إِلَّا- لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» (۱)

۲- هدایت الهی، یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است و اختصاص به قوم خاصی ندارد. «ان الهدی هدی الله»

۳- تعصب و خودبرتربینی، یکی از آفت‌های دینداری است. «الَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ»

۴- الطاف پروردگار، در انحصار گروه خاصی نیست. نبوت و هدایت، فضل الهی است که به هر کس بخواهد می‌دهد. «انَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ»

۵- گرینش پیامبران از سوی خداوند، بر اساس علم اوست. «واسع علیم»

(۱) یکی از معانی ایمان، اعتماد و اطمینان است.

## آل عمران

﴿۷۴﴾ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

(خداوند) هر که را بخواهد به رحمت خویش اختصاص دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است. نکته‌ها:

این آیه، تصوّر غلط یهود را که خداوند هیچ قومی را مانند یهود مورد لطف خویش قرار نمی‌دهد، نفی کرده و می‌فرماید: خداوند بهتر می‌داند چه کسی را عهده‌دار رسالت خویش بگرداند. او در میان بندگانش لایق‌ترین فرد را انتخاب نموده و مورد لطف خاص خویش قرار می‌دهد. خداوند، هم لطفش توسعه دارد و هم حکمتش انتخابگر است.

## آل عمران

﴿۷۵﴾ وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطْعَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

واز اهل کتاب کسانی هستند که اگر او را بر اموال بسیاری امین گردانی، به تو باز می‌گرداند و بعضی از آنان (به قدری نادرستند که) اگر او را بر دیناری امین گردانی، آن را به تو بر نمی‌گرداند، مگر آنکه (برای مطالبه آن) دائماً بالای سر او بایستی، این (خیانت در امانت)، به جهت آن است که گفتند: درباره‌ی امّین (غیر اهل کتاب) هرچه کنیم بر ما گناهی نیست، در حالی که آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند. نکته‌ها:

در روایات آمده است که امانت را به صاحبش بر گردانید، حتی اگر صاحب امانت، فاسق باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- در مورد مخالفان خود، انصاف را مراعات کنید و همه را خائن ندانید. «من اهل الكتاب... يؤدّه اليك»

۲- امانتداری، ملاکی برای ارزشیابی افراد است. «يؤدّه... لا يؤدّه»

۳- ارزشهای اخلاقی، ثبات دارند. حفظ امانت، در نزد همه نیکو، و خیانت در آن، نسبت به هر کسی باشد زشت است. ردّ امانت، یک ارزش است، گرچه از یهود باشد. «يؤدّه... لا يؤدّه»

۴- قیام و مقاومت، برای گرفتن حقّ لازم است. «لا يؤدّه اليك الا ما دمت عليه قائمًا»

۵- استثمار، استحمار و نژادپرستی، ممنوع است. «ليس علينا في الاميين سبيل»

۶- یهود و نصاری، خود را اندیشمند، و مسلمانان را بی‌سواد و امّی می‌پنداشتند. «ليس علينا في الاميين سبيل»

۷- بالاتر از گناه، توجیه گناه است. یهود اموال مردم را به ناحق می‌خوردند و می‌گفتند: خداوند به این کار راضی است. «يقولون على الله الكذب»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۷۷۸.

## آل عمران

﴿۷۶﴾ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

آری، هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد، پس بی‌گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد. نکته‌ها:  
وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف: عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان‌ها بسته است. (۱)

ب: عهدی که انسان با خدا می‌بندد. (۲) ج: عهدی که انسان با مردم می‌بندد. (۳)

د: عهد رهبر با امت و بالعکس. (۴) پیام‌ها:

۱- در برابر تفکرات غلط، موضع بگیرید. «بلی» (۵)

- ۲- تقوی، انسان را از دروغ بستن به خدا و ضایع کردن حق مردم بیمه می‌کند. «يقولون... الكذب... بلی من اوفی و اتقی»  
 ۳- شعار، کار ساز نیست، عمل و تقوا لازم است. «اوفی و اتقی»  
 ۴- وفای به عهد، از نشانه‌های تقواست. «اوفی و اتقی»  
 ۵- وفای به عهد و تقوا، ملاک محبوبیت است، نه اهل کتاب بودن. «يحب المتقين»

- (۱) ألمّ أعهد اليكم يا بني آدم... یس، ۶۰.  
 (۲) و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله... توبه، ۷۵.  
 (۳) و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا... بقره، ۱۷۷.  
 (۴) الذين عاهدت منهم ثم ينقضون عهدهم انفال، ۵۶.  
 (۵) کلمه «بلی» غالباً در موردی بکار می‌رود که منطق و تفکر قبلی را رد می‌کند.

آل عمران

«۷۷» إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَخَلِقَ لَهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يُنظِرُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خودشان را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنان برایشان نصیبی در آخرت نیست و خداوند در قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان نیز نظر (لطف) نمی‌کند، آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است. نکته‌ها:

این آیه، کسانی را که پیمان شکنی می‌کنند، به پنج نوع قهر الهی تهدید می‌کند: بی‌بهرگی در آخرت، محرومیت از خطاب الهی، محرومیت از نظر لطف الهی، محرومیت از پاکی از گناه و گرفتاری به عذاب دردناک.

در روایات شیعه و سنی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا ایمان لمن لاأمان له و لا دین لمن لا عهد له» کسی که مراعات امانت نکند، ایمان ندارد و آن کسی که به عهد خویش وفادار نباشد بی‌دین است. (۱)  
 در بعضی روایات آمده است که مراد از «عهد الله»، حقایق مربوط به پیامبر اسلام در تورات است که به دست عالمان یهود تحریف گشته است.

مقایسه کنیم وضع کسانی را که از جانب خداوند به آنها سلام داده می‌شود؛ «سلاماً قولاً من رب رحیم» (۲) با کسانی که خدا هیچ سخنی با آنان نگوید؛ «لایکلمهم الله» و اگر ناله‌ای سر دهند با جمله‌ی «اخشوا فیها ولا تکلمون» (۳) خفه می‌شوند.  
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس با سوگند، مال و ثروت برادرش را به ناحق بخورد، مورد غضب الهی است. سپس این آیه را تلاوت نمودند. (۴)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از نگاه خداوند در قیامت؛ «لاینظر الیهم» نگاه رحمت است، (نه نگاه با چشم). (۵) پیام‌ها:

۱- امانت مردم نزد انسان، عهد الهی است. در آیات قبل خواندیم که بعضی امانت مردم را بر نمی‌گردانند، در این آیه به جای امانت مردم، کلمه‌ی «عهدالله» بکار رفته است.

۲- پیمان شکنی، از گناهان کبیره است. این نوع تهدید پی‌درپی، در باره هیچ گناهی در قرآن مطرح نشده است. «یشترون بعهد الله... لا خلاق لهم...»

۳- سوگند دروغ، سبب محرومیت در قیامت می‌شود. «یشترون... ایمانهم»

۴- دنیاپرستی، ریشه‌ی پیمان شکنی است. «ثمناً»



۵- بهای پیمان شکنی هر چه باشد، کم است. «ثَمناً قَلِيلاً»

۶- کيفرهای قیامت، متناسب با عملکرد خود ماست. بی‌اعتنایی ما به تعهدات الهی، سبب بی‌اعتنایی خدا به ماست. «لَا يَكْلَمُهُمْ، لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، لَا يَزْكِيهِمْ»

۷- عذاب‌های آخری، هم جسمی است و هم روحی. هم تحقیر است؛ «لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ» و هم شکنجه و مجازات. «وَلَهُمْ عَذَابُ الْيَمِّ»

(۱) تفسیر مراغی و نورالثقلین.

(۲) یس، ۵۸.

(۳) مؤمنون، ۱۰۸.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۳.

آل عمران

«۷۸» وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْعُنُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب (ودست نوشته‌ی خودشان چنان) می‌چرخاند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می‌گویند: آن (چه ما می‌خوانیم) از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند. نکته‌ها:

گناه علما و دانشمندان بی‌تقوا چند برابر است، زیرا:

الف: مردم را به اشتباه می‌اندازند. «لتحسبوه من الكتاب»

ب: به خداوند دروغ می‌بندند. «هو من عند الله»

ج: تمام این حرکت‌ها را آگاهانه انجام می‌دهند. «وهم يعلمون» پیام‌ها:

۱- در قضاوت‌ها، انصاف داشته باشیم و همه را به یک دید نگاه نکنیم. «وانّ منهم لفریقاً...»

۲- حضور دانشمندان خائن در میان اهل کتاب، قطعی است. «لفریقاً»

۳- عوام فریبی و لفاظی، از گناهان دانشمندان است. «یلوون السنّتهم»

۴- نطق خوب، اگر در مسیر حق نباشد، وسیله‌ای برای انحراف است. «یلوون السنّتهم»

۵- گمراه کنندگان، مقدّسات مذهبی و کتب آسمانی را دستاویز خود قرار می‌دهند. «بالکتاب»

۶- التقاط، یکی از حربه‌های زهر آگین فرهنگی دشمن است. «لتحسبوه من الكتاب»

۷- اگر دشمن زمینه‌ی پذیرش انحراف را در شما ببیند، ادعاهای خطرناک تری مطرح می‌کند. «لتحسبوه من الكتاب... یقولون هو من عند الله»

۸- بزرگ‌ترین خیانت به فرهنگ و عقیده‌ی انسان، تحریف آگاهانه و مغرضانه‌ی علما و خواص است. «یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون»

آل عمران

«۷۹» مَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُؤْيِبَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بنابراین (شما دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقی ندارید، بلکه باید) به خاطر

سابقه‌ی آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربّانی باشید. نکته‌ها:

امتیاز پیامبران بر دیگران آن است که هر قدر بر تعداد یاران و مقدار قدرشان افزوده شود، مردم را بیشتر به بندگی خدا دعوت می‌کنند، و هرگز راه توحید را عوض نمی‌کنند و تأکید و هشدارشان بیشتر می‌شود. اما دعوت کننده‌های سودجو، در ابتدا با قیافه‌ای مقدّس مآبانه و دلسوزانه کار را شروع می‌کنند، ولی پس از رسیدن به مسند قدرت، استبداد و خودمحوری را پی‌ریزی می‌نمایند. در روایات آمده است که به بردگان خود، «عبدی» نگویند، بلکه «فتی» بگویید و بردگان نیز به مولای خود «ربّی» نگویند، بلکه «سیدی» بگویند. (۱)

اگر انبیا نباید پرستش بشوند، حساب دیگران روشن است. اگر مواهب معنوی عامل عبودیت نشود، حساب زرق و برق مادی روشن است.

«ربّائین» جمع «ربّانی» به کسی گفته می‌شود که پیوند او با خدا محکم باشد و در فکر اصلاح و تربیت دیگران باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: درباره من دو گروه هلاک شدند: ۱- پیروان افراطی، که مرا از حدّ بشری بالا بردند. ۲- دشمنان بی‌انصاف، که پیامبری مرا قبول ندارند و من از هر دو گروه بیزارم. حضرت عیسی علیه السلام نیز این هشدار را برای پیروان خود گوشزد کرده بود و نظیر این معنا را در نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام نیز شاهد هستیم. همچنین فرمودند: «لا ترفعونی فوق حقی فانّ الله تعالی اتّخذنی عبداً قبل ان یتخذنی نبیاً» مرا از آنچه هستم بالاتر نبرید، همانا خداوند پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد، بنده آفریده است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی این آیه فرمودند: هیچ مرد وزن مسلمان، آزاد یا بنده‌ای نیست مگر آنکه حقّ واجب از خداوند بر گردن اوست و آن اینکه قرآن را فراگیرد و در آن تفکر کند. (۳) پیام‌ها:

- ۱- سوء استفاده از موقعیت، محبوبیت و مسئولیت، ممنوع است. «ما کان لبشر»
- ۲- کتاب و حکمت و نبوت، انسان را از بشر بودن خارج نمی‌کند. «ما کان لبشر»
- ۳- هدف انبیا، تنها نجات بشر از شرک نیست، بلکه رشد او تا مرحله‌ی ربّانی شدن است. «کونوا ربّائین»
- ۴- راه ربّانی شدن، علم دین و درس کتاب است، نه تصوّف و چله نشینی. (۴) «ربّائین بما کنتم تعلّمون...»
- ۵- اگر تعلیم و تعلّم و درس، انسان را ربّانی نکند، در واقع آن علم، علم نبوده است. (۵) «ربّائین بما کنتم تعلّمون...»
- ۶- علمای ربّانی، مفسران واقعی قرآن هستند. «کنتم تعلّمون الكتاب بما کنتم تدرسون»
- ۷- تعلیم و تدریس کتب آسمانی، باید همیشگی باشد. «کنتم تعلّمون... تدرسون»
- ۸- معلّمی، شغل انبیاست. «تعلّمون الكتاب»

(۱) تفسیر قرطبی. ۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) مستدرک، ج ۴، ص ۳۲۳.

(۴) تفسیر فی ظلال القرآن.

(۵) تفسیر صافی.

آل عمران

«۸۰» وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

و(خداوند) به شما فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و انبیا را ارباب خود قرار دهید، آیا ممکن است پس از آنکه تسلیم خدا شدید، او شما را به کفر فرمان دهد؟ پیام‌ها:

۱- هرگونه دعوت به شرک از سوی هر کس که باشد، ممنوع است. «ولایاًمرکم ان تتخذوا...»

۲- کفر، تنها انکار خدا نیست؛ بلکه پذیرش هرگونه ربّ و مستقل دانستن هر مخلوقی، کفر است. «تتخذوا الملائکة و النبیین ارباباً ایأمرکم بالکفر»

آل عمران

«۸۱» وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ حَرَّأَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضُكُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ دَلِيلًا إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

و(بیاد آور) هنگامی که خداوند از پیامبران (پیشین) پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. (سپس خداوند) فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا (بر دوش) می‌گیرید؟ (انبیا در جواب) گفتند: (بلی) اقرار داریم، (خداوند) فرمود: خود شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم.

آل عمران

«۸۲» فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

پس کسانی که بعد از این (پیمان محکم)، روی برگردانند، آنان همان فاسقانند. نکته‌ها:

تفاوت مکتب انبیا، مانند تفاوت برنامه‌ی دو استاد یا دو استنادار است که در اصول مسائل علمی و سیاسی، دارای جهت واحدی هستند، ولی در مسائل جزئی، به جهت تفاوت‌های فردی دانش آموزان یا شرایط منطقه‌ای، برنامه‌های گوناگون ارائه می‌دهند. (۱) حضرت علی علیه السلام فرمودند: خداوند از انبیای پیشین پیمان گرفت که مردم را به بعثت پیامبر اسلام و صفات او خبر و بشارت دهند و به آنان فرمان تصدیق آن حضرت را بدهند. (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «جائکم رسول مصدق» پیامبر اسلام است. (۳) پیام‌ها:

۱- در مدیریت الهی، لازمه‌ی سپردن مسئولیت‌ها، گرفتن پیمان است. «اخذ الله میثاق النبیین»

۲- هر جا کار سخت است، پیمان گرفتن لازم است. دست برداشتن از آئین و سنت موجود، و ایمان و حمایت از شخص نوظهور، ساده نیست. لذا خداوند میثاق می‌گیرد. «اخذ الله میثاق...»

۳- آمدن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قطعی است، لذا از همه‌ی انبیا پیمان گرفته شده، نه بعضی از آنها. «میثاق النبیین... جائکم رسول»

۴- جریان نبوت، مایه‌ی وحدت است، نه اسباب تفرقه و انشعاب. «رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به»

۵- انبیا دارای هدفی مشترک هستند. لذا پیامبران قبلی، آمدن انبیای بعدی را بشارت می‌دادند و نسبت به آنان پیمان ایمان و نصرت دارند، و پیامبران بعدی، انبیای قبل را تصدیق می‌کردند. «مصدق لما معکم لتؤمنن»

۶- قدیمی‌ها، جدیدی‌ها را تحویل بگیرند، آنها را به مردم معرفی کنند و زمینه‌ی رشد بعدی‌ها را فراهم آورند. «لتؤمنن... لتنصرن»

۷- ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه حمایت نیز لازم است. «لتؤمنن به و لتنصرن»

۸- در میان انبیا، سلسله مراتب است و خاتم النبیین اشرف آنهاست، زیرا همه‌ی انبیا باید مؤمن به او و حامی او باشند. «لتؤمنن به و لتنصرن»

۹- وقتی انبیای پیشین موظف به ایمان و حمایت از پیامبر اسلام هستند، پس پیروان آنها نیز باید به او ایمان آورده و از او اطاعت کنند. «لتؤمنن به و لتنصرن»

۱۰- حمایتی ارزشمند است که از ایمان سرچشمه گرفته باشد. «لتؤمنن به و لتنصرن»

- ۱۱- مهم، داشتن روح تسلیم و پذیرفتن حق است، چه بسا در عمل، شرایط لازم به وجود نیاید. انبیای قبل، زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را درک نکردند، ولی این روحیه را داشتند. (۴) «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرَنَّهُ»
- ۱۲- پیمان شکن فاسق است. «فمن تولی... هم الفاسقون»

(۱) تفسیر مراعی.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) مثلاً شهید شدن یک مسأله است و آمادگی برای شهادت مسأله‌ای دیگر. چنانکه خداوند نمی‌خواهد خون اسماعیل ریخته شود، ولی می‌خواهد ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد. ممکن است ما زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام را درک نکنیم، ولی انتظار ظهور، و عشق و علاقه و انس و آمادگی برای حضورش، مسأله‌ای است که در دهها آیه و روایت سفارش شده است.

آل عمران

«۸۳» أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

پس آیا آنها جز دین خدا (دینی) می‌جویند؟ در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه فقط تسلیم اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوند. نکته‌ها:

موجودات آسمان‌ها و زمین، همگی تسلیم خدایند. حتی اگر در حال عادی این سرسپردگی را کتمان کنند، در حال احساس خطر به ناچار دل به او می‌سپارند. مؤمنان با میل و رغبت تسلیم او هستند، ولی همگان در زمان احساس خطر یا مرگ یا مغلوب شدن در جنگ و یا درماندن در استدلال، تسلیم او می‌شوند. همه ذرات عالم، از کوچک‌ترین اتم تا بزرگ‌ترین کرات، همه تابع همان قانونی هستند که خداوند بر آنها حاکم کرده است و هر لحظه می‌تواند آن را تغییر دهد. (۱)

امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، تمام سرزمین‌ها شهادت «لا اله الا الله و محمد رسول الله» سر خواهند داد (۲). پیام‌ها:

۱- انتخاب راه غیر خدا، با حرکت هستی سازگار نیست. «أفغير دين الله يبتغون و له اسلم»

۲- حقیقت دین، تسلیم است. «أفغير دين الله يبتغون و له اسلم...»

۳- انسان، دائماً در جستجوی راه و روشی است و گرایش به مکتب در نهاد او قرار دارد. (جمله «یبتغون» دلالت بر خواست و تمایل دائمی دارد.)

۴- اگر هستی تسلیم اوست، چرا ما تسلیم نباشیم؟ «له اسلم من فی السموات والارض»

۵- در آسمان‌ها موجودات با شعور هستند. «من فی السموات» (۳)

۶- اگر پایان کار ما اوست، چرا از همان اول رو به سوی او نکنیم؟ «الیه یرجعون»

(۱) هنگام نوشتن این جملات در یک لحظه بدون دلیل خاصی احساس کردم نصف سر و صورتم به شدت درد گرفت. قلم را زمین گذاشتم، دست بر سر و محل درد کشیدم، لحظاتی گذشت یک مرتبه آرام شدم، با خود گفتم: آری، تمام هستی در هر لحظه‌ای و به هر شکلی در دست خداست. حرکت هر برگگی و نوشتن هر کلمه‌ای بدون اراده‌ی او ممکن نیست.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مراد از «من فی السموات» ملائکه می‌باشند. درالمنثور، ج ۲، ص ۲۵۴.

آل عمران

«۸۴» قُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (پیامبران از نسل یعقوب) نازل گردیده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر، از طرف پروردگارشان داده شده (به همه‌ی آنها) ایمان آورده‌ایم و میان هیچ‌یک از آنها فرقی نمی‌گذاریم و ما تنها تسلیم (فرمان) او هستیم. نکته‌ها:

این آیه، به غیر از یکی دو کلمه، کاملاً شبیه آیه ۱۳۶ سوره بقره است.

شکل کار اصل نیست، بلکه اصل، آن هدف غایی و نهایی است. در هر زمانی ممکن است شکل کار و دعوت انبیا فرق کند، مثلاً حضرت موسی به سراغ فرعون برود و یا حضرت سلیمان، فرمانروایی مانند بلقیس را دعوت کند، ولی هدف نهایی یکی است. درست مانند حرکت‌های گوناگون امامان معصوم علیهم السلام.

اگر از انبیای گذشته برای معرفی و یاری پیامبر آینده پیمان گرفته شده، پیامبر آینده نیز مأمور است به نمایندگی از تمام پیروانش، ایمان خود را نسبت به پیامبران گذشته اعلام نماید. پیام‌ها:

۱- ایمان خود را اظهار کنید. «قل»

۲- ایمان به انبیا، در کنار ایمان به خداوند است. «آمنا بالله و ما انزل... والنبیون»

۳- خدمات پیشینیان را نادیده نگیریم. «وما انزل علی ابراهیم... و ما اوتی موسی»

۴- آمدن انبیا، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. «والنبیون من ربهم»

۵- دین و هدایت الهی، همواره همراه بشر بوده است. انبیا همچون معلمان یک مدرسه‌اند که به طور زنجیره‌ای مأمور ارشاد مردم هستند. «ابراهیم واسماعیل...»

۶- تمام انبیا، دارای هدف واحد هستند. «لانفرق بین احد منهم»

۷- برتری بعضی از انبیا بر برخی دیگر؛ «فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ» (۱) هرگز مانع ایمان ما به همه‌ی آنها نیست. «لانفرق بین احد منهم»

۸- پیامبر اسلام، با اظهار ایمان خود به سایر انبیا، پیروان آنها را به وحدت دعوت می‌کند. «لانفرق بین احد منهم»

۹- پیامبر اسلام، تسلیم مطلق حق است. «نحن له مسلمون»

۱۰- کسی که میان انبیا فرق بگذارد، در حقیقت تسلیم خدا نیست. «لا نفرق... نحن له مسلمون»

۱۱- مؤمنان، هماهنگ با تمام موجودات، تسلیم خدا هستند. «له اسلم من فی السموات و الارض... و نحن له مسلمون»

(۱) اسراء، ۵۵.

آل عمران

«۸۵» وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگر برود، پس هرگز از او قبول نمی‌شود و او در قیامت از زیانکاران خواهد بود. نکته‌ها: از جمله‌ی «یبتغ» استفاده می‌شود که مراد آیه، کسانی هستند که اسلام به گوش آنها رسیده، ولی آن را رها کرده و به سراغ دیگر مکاتب رفته‌اند. این افراد در قیامت زیانکارند و دین آنها مورد پذیرش نیست.

با توجه به آیه ۸۱، پذیرش دین اسلام، میثاق خداوند از همه‌ی پیامبران پیشین است و لذا با آمدن پیامبر اسلام، غیر آن مورد قبول نیست. «فلن یقبل منه»

در آیات گذشته، سیمایی از اصول مکتب اسلام ترسیم شد که خطوط کلی آن عبارتند از:

۱- از تمام انبیای پیشین پیمان گرفته شده تا به پیامبر بعدی ایمان آورند.

۲- تمام هستی تسلیم خداست و نمی‌توان غیر دین الهی را پذیرفت.

۳- پیروان اسلام، به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان دارند.

و در این آیه با صراحت اعلام می‌کند: هرکس غیر این دین را بپذیرد، قابل قبول نیست. آری، بعد از دعوت، استدلال، مباحثه و اعلام همسویی با عقاید و کتب آسمانی دیگر، جای صراحت و بی‌پرده سخن گفتن است. پیام‌ها:

۱- اسلام، ناسخ همه ادیان پیشین است. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»

۲- رها کردن مکتبی جامع، مایه خسارتی ابدی است. «مَنْ يَبْتَغِ... مِنَ الْخَاسِرِينَ»

۳- آخرت، جلوه‌گاه خسارت‌های واقعی است. «فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

۴- انتخاب اسلام، رمز و نشانه دوراندیشی انسان است. «فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

آل عمران

«۸۶» كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

چگونه خداوند هدایت کند گروهی را که بعد از ایمان و گواهی بر حقایق رسول و آمدن معجزات و دلایل روشن بر ایشان، باز هم کافر شدند، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. پیام‌ها:

۱- هرچه دلایل هدایت، بیشتر و روشن‌تر باشد، کفر و بی‌اعتنایی به آنها خطرناک‌تر است. «کیف یهدی... لایهدی القوم الظالمین»

۲- ایمان اولیه کافی نیست، تداوم ایمان و حسن عاقبت لازم است. زیرا خطر ارتداد، همواره انسان را تهدید می‌کند. «کفروا بعد ایمانهم»

۳- گروهی از مسلمانان، در زمان پیامبر اکرم مرتد شدند. «کفروا بعد ایمانهم»

۴- پشت کردن به حق، منطقی و عقلی، رسول و بینه، ظلم است و سبب خارج شدن از مدار الطاف الهی می‌گردد. «لایهدی القوم الظالمین»

۵- سنت خدا آن است که ظالمان را هدایت نکند. «والله لایهدی القوم الظالمین» (جمله «لایهدی» نشانه استمرار و سنت الهی است).

۶- توبه و بازگشت، برای مرتد بسیار مشکل است. «کفروا بعد ایمانهم... والله لایهدی...»

۷- کافران ناآگاه، به هدایت نزدیک‌تر از کفار آگاهند. «جاءهم البينات والله لایهدی القوم الظالمین»

۸- برخورداری از هدایت الهی و یا محروم شدن از آن، بدست خودماست. «لایهدی القوم الظالمین»

آل عمران

«۸۷» أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

آنان (که با آن همه دلایل روشن و سابقه‌ی ایمان، مرتد شدند)، کیفرشان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و عموم مردم بر آنان باشد.

آل عمران

«۸۸» خَلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

آنها همواره مورد لعن (خدا و فرشتگان و مردم) هستند، نه عذاب از آنان کاسته شود و نه به آنها مهلت داده شود. نکته‌ها: شاید نفرین تمام مردم حتی کفار، به افراد مرتد، بدان جهت باشد که وجدان‌های آگاه و فطرت‌های سالم، این اعراض و کفر آگاهانه را محکوم می‌کنند. شاید هم از آن رو باشد که شعاع کفر آگاهانه، به نسله‌ها و عصرها سرایت کرده و افراد زیادی را در آتش خود می‌سوزاند.

مشابه این لعنت خدا و فرشتگان و مردم را در آیه‌ی ۱۵۹ سوره بقره نسبت به دانشمندانی که حقایق را کتمان می‌کنند، می‌خوانیم. بنابراین گناه عالمی که کتمان حق کند و مرتدی که آگاهانه دست از ایمان بردارد، یکسان است. پیام‌ها:

۱- ملائکه در برابر افکار و اعمال زشت انسان، واکنش نشان می‌دهند. «علیهم لعنة الله و الملائكة...»

۲- مردم باید در برابر افراد مرتد و منحرف، عکس العمل نشان بدهند. «علیهم لعنة... الناس»

۳- علم و آگاهی در مقدار و کیفیت عذاب الهی مؤثر است. «شهدوا ان الرسول حق و وجائهم البينات... لا یخفف عنهم العذاب و لاهم ینظرون»

آل عمران

«۸۹» إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مگر کسانی که پس از آن، (از کفر و ارتداد) توبه نمایند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند، که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

اگر شخص کافری مسلمان شود، قانون «الاسلام یجب ما قبله» تمام گذشته‌ها را پاک می‌کند، ولی اگر مرتدی توبه کند و بار دیگر مسلمان شود، باید همه‌ی وظایف بجا مانده را جبران کند و افکار و اعمال خود را اصلاح نماید، و نمازها و روزه‌های ترک شده را قضا کرده و بجای آورد. پیام‌ها:

۱- راه توبه، بر همگان حتی از دین برگشتگان باز است. «کفروا بعد ایمانهم... الا الذین تابوا و اصلحوا»

۲- نشانه‌ی توبه واقعی، اصلاح مفاسد است. «تابوا... و اصلحوا»

۳- خداوند نه تنها توبه را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد، بلکه توبه کننده را نیز دوست می‌دارد و مورد رحمت قرار می‌دهد. «غفور رحیم»

آل عمران

«۹۰» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ

البته کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه‌ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند. نکته‌ها:

مرتدین و از دین برگشتگان دو نوعند:

الف: مرتد ملی، که پدر و مادر او هنگام انعقاد نطفه او کافر باشند، بعد از بلوغ اظهار کفر کند و سپس اسلام بیاورد و پس از آن مجدداً از اسلام دست بردارد. چون این شخص مسلمان زاده نیست، مجازاتش خفیف و سبک است.

ب: مرتد فطری، که هنگام انعقاد نطفه او پدر یا مادرش مسلمان باشند، بعد از بلوغ اظهار اسلام کند و سپس از دین و آیین خویش دست بردارد و به اسلام پشت کند. این چنین شخصی مجازات سنگینی همانند اعدام را در پیش رو دارد.

گرچه راه توبه بر احدی بسته نیست، اما نباید گروهی از این توبه‌ی مقدس سوءاستفاده کنند. کسانی که از ایمان خود دست برداشته و دائماً بر کفر و لجاجت خود می‌افزایند و جز لحظه‌ی مرگ یا غلبه‌ی مسلمین، حاضر به توبه نیستند، توبه این گونه افراد قابل قبول نخواهد بود، زیرا توبه آداب و شرایط و شیوه‌ای دارد که شامل حال اینها نمی‌شود. پیام‌ها:

- ۱- ایمانی ارزش دارد که تا پایان عمر تداوم داشته باشد. ایمانی که با کفر پایان پذیرد، کارساز نیست. «کفرُوا بعد ایمانهم»
- ۲- انسان مختار است، می‌تواند ایمان آورد و یا کفر ورزد. می‌تواند بر ایمان خود پایدار و یا در کفر خود پافشاری کند. می‌تواند توبه کند یا بر گناه اصرار بورزد. «کفرُوا بعد ایمانهم»
- ۳- هر یک از کمالات و یا انحرافات، قابل افزایش و یا کاهش است. ازدیاد علم مانند: «زدنی علماً» (۱) افزایش هدایت: «زادهم هدی» (۲) افزایش گمراهی: «ازدادوا کفراً»
- ۴- خداوند توبه پذیر است، ولی گروهی زمینه‌ها را از دست داده‌اند. جراح هر چقدر هم لایق باشد، تا زمینه‌ی پیوند در مریض نباشد کاری پیش نمی‌برد. «لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ»
- ۵- اصرار و تداوم کفر، سبب محرومیت از پذیرفته شدن توبه است. «ازدادوا کفراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ»

(۱) طه، ۱۱۴.

(۲) محمد، ۱۷.

آل عمران

«۹۱» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

همانا کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر (بدون توبه) مردند، اگر چه زمین را پر از طلا کرده و به عنوان فدیة و باز خرید (از عذاب) بدهند، هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نمی‌شود. آنان را عذابی دردناک است و برایشان هیچ یآوری نیست. نکته‌ها: دنیا و آخرت تفاوت‌هایی دارند، از جمله:

- ۱- غم و اندوه در دنیا از انسان به دیگران سرایت می‌کند، ولی در آخرت چنین نیست.
- ۲- در دنیا، انسان می‌تواند با عذر یا کفاره یا دروغ یا حيله یا توبه یا ناله مشککش را حل کند، اما در آخرت چنین نیست.
- ۳- تلخی‌های دنیا قابل تخفیف است و اگر انسان با آن انس گرفت، از تلخی آن کاسته می‌شود، ولی در آخرت چنین نیست. پیام‌ها:

۱- کافر مردن، بزرگ‌ترین خطر است. «ماتوا و هم کفار» و مسلمان مردن، آرزوی پیامبران است. «توفنی مسلماً»

۲- در قیامت، مال دنیا بی‌ارزش است و ذره‌ای کارآیی ندارد. گرچه از جنس طلا و مقدار آن به اندازه ظرفیت زمین باشد، باز هم پشیزی ارزش ندارد. «ملء الارض ذهباً»

۳- ایمان، ارزشی فراتر از تمام مادیات دارد. در قیامت تنها ایمان است که می‌تواند انسان را نجات دهد. «ملء الارض ذهباً»

۴- مرگ در حال کفر، زمینه‌ی شفاعت را از بین می‌برد. «مالهم من ناصرین»

آل عمران

«۹۲» لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

هرگز به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و بدانید هر چه را انفاق کنید، قطعاً خداوند به آن آگاه است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بِرّ» به خیر و برکت گسترده، و زمینی که برای کشت و زراعت و یا سکونت مهیاست، گفته می‌شود. همچنین به گندم که غذای عموم انسان‌ها و انواع حیوانات است، «بِرّ» گفته می‌شود.

با توجه به اشتقاق لغوی «بِرّ» که به معنای توسعه در خیر است؛ در قرآن، ایمان و عمل صالح و جهاد و نماز و وفای به عهد، از



نمونه‌های بَرّ معرفی شده‌اند. (۱) همگان توصیه شده‌اند که در انجام «بَرّ» همدیگر را یاری کنند. «تعاونوا علی البرّ» (۲) و در این آیه نیز می‌فرماید که شما هرگز به این گوهر گرانبها نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دلپسند شماست و آن را دوست می‌دارید، انفاق کنید.

نمونه‌هایی از انفاق مؤمنان

۱- ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت و باغ او محبوب‌ترین اموالش بود. این باغ که روبروی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده بود، آب زلالی داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه و بی‌گاه وارد آن باغ می‌شد و از چشمه‌ی آن می‌نوشید. این باغ زیبا و عالی، درآمد کلانی داشت که مردم از آن سخن می‌گفتند. وقتی آیه نازل شد که «لن تنالوا البرّ حتی...» او خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: محبوب‌ترین چیزها نزد من این باغ است، می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تجارت خوبی است، آفرین بر تو، ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرا ی فامیل و بستگان خویش دهی. او قبول کرد و باغ را بین آنان تقسیم نمود. (۳)

۲- مهمانی بر ابوذر وارد شد، ابوذر گفت: چون من گرفتاری دارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند. ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من روز قبر من است. (۴)

۳- وقتی فاطمه زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می‌بردند، فقیری از حضرت پیراهن کهنه‌ای خواست. فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه «لن تنالوا البرّ...» همان پیراهن نوی عروسیش را انفاق کرد.

۴- عبدالله بن جعفر، غلام سیاهی را دید که در باغی کارگری می‌کند، به وقت غذا سگی وارد باغ شد و در برابر غلام نشست. غلام لقمه‌ای به او داد، باز سگ با نگاه خود تقاضای غذا کرد، غلام غذای خود را لقمه لقمه به او داد تا تمام شد. از او پرسید: خودت چه می‌خوری؟ گفت: من امروز سهمی ندارم. پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: این سگ از راه دور آمده و گرسنه بود. عبدالله از فتوت این غلام تعجب کرد. آن باغ و غلام را خرید، غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید. (۵)

در احادیث ذیل این آیه می‌خوانیم که راه رسیدن به بَرّ، کمک به والدین است قبل از درخواست آنان، گرچه بی‌نیاز باشند. (۶) امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود، کم یا زیاد به ما نرساند، خداوند روز قیامت به او نظر نمی‌کند، مگر آنکه او را ببخشد. ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده آنگاه که در کتاب خود می‌فرماید: «لن تنالوا البرّ...» پس ما بَرّ و تقوی و راه هدایت هستیم. (۷) پیام‌ها:

۱- یگانه راه رسیدن به مقام نیکوکاران، انفاق خالصانه از امور مورد علاقه است، نه فقط ذکر و دعا. «لن تنالوا البرّ...»

۲- در مکتب اسلام، هدف از انفاق تنها فقرزدایی نیست، بلکه رشد انفاق‌کننده نیز مطرح است. دل‌کندن از محبوب‌های خیالی و شکوفاشدن روح سخاوت، از مهم‌ترین آثار انفاق برای انفاق‌کننده است. «لن تنالوا البرّ»

۳- دل‌بستگی به دنیا سبب محروم شدن از رسیدن به مقام بَرّ است. «لن تنالوا البرّ»

۴- سعادت فرد در سایه نگاه اجتماعی و کریمانه اوست. «لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا»

۵- بهترین چیز دوست داشتنی برای انسان «جان» است. پس شهدا که جان خود را در راه خدا می‌دهند، به بالاترین مقام بَرّ می‌رسند. «تنفقوا مما تحبون»

۶- آنچه را که خود دوست می‌داری انفاق کن، نه آنچه را که بینوایان دوست می‌دارند. زیرا ممکن است فقرا به جهت شدت فقر، به اشیای ناچیز نیز راضی باشند. «مما تحبون»، نه «مما یحبون»

۷- انسانی که تربیت الهی یافته، اسیر مال و ثروت نیست، بلکه حاکم بر آنهاست. «تنفقوا مما تحبون»

۸- در انفاق، اصل کیفیت است، نه کمیت. «مَمَّا تَحِبُّونَ»

۹- اسلام، مکتب انسان دوستی است نه مال دوستی. «تَنْفِقُونَ مِمَّا تَحِبُّونَ»

۱۰- در انفاق نه افراط و نه تفریط، تنها بخشی از آنچه را دوست داری، انفاق کن. «مَمَّا تَحِبُّونَ»

۱۱- محبت به مال در نهاد هر انسانی هست: «مَمَّا تَحِبُّونَ» آنچه خطرناک است، شدت محبت است که مانع انفاق شود. «وَأَنَّهُ لِحَبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (۸)

۱۲- مهم انفاق است حتی اگر اندک باشد. «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ» آری یک برگ زرد روی آب، می‌تواند کشتی صدها مورچه شود.

۱۳- حال که خداوند انفاق ما را می‌بیند، چرا در کم و کیف آن کوتاهی کنیم؟ بیاید بهترین‌ها را انفاق کنیم. «فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» جزء «۴»

(۱) لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» بقره، ۱۷۷. ۲) مائده، ۲.

(۳) تفسیر کبیر و مجمع البیان؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۱.

(۴) تفسیر مجمع البیان.

(۵) تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۷۶ به نقل از احیاء العلوم.

(۶) کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

(۷) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۲.

(۸) عادیات، ۸.

آل عمران

«۹۳» كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاًّ لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِسْرَءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَءِيلَ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

همه‌ی غذاها و خوارکی‌ها برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه را اسرائیل (یعقوب) پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود، بگو: اگر راست می‌گویید (که اینها از قبل در تورات حرام بوده است)، تورات را بیاورید و آن را تلاوت کنید (تا ببینید بسیاری از چیزها را بدون نزول وحی از پیش خود، بر خودتان حرام کرده‌اید).

آل عمران

«۹۴» فَمَنْ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

پس بعد از این، هر کسی بر خدا به دروغ افترا ببندد، آنان ستمگران هستند. نکته‌ها:

در تفاسیر آمده است که بنی اسرائیل به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشکال می‌کردند که اگر تعالیم او موافق تعالیم انبیای پیشین همچون ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام است، پس چرا گوشت و شیر شتر را حرام نمی‌داند؟! این آیه در جواب آنها نازل شد، که تمام غذاها برای بنی اسرائیل حلال بوده است و تنها حضرت یعقوب بعضی از غذاها را بر خود تحریم نموده بود. و دلیل این تحریم نیز چنانکه در بعضی تفاسیر آمده، آن است که وقتی حضرت یعقوب گوشت شتر را استفاده می‌نمود، موجب ناراحتی جسمی او می‌شد، او از این غذا پرهیز می‌کرد (۱) و بنی اسرائیل گمان می‌بردند که این یک تحریم شرعی وابدی است.

- «طعام» به چیزی گفته می‌شود که به ذائقه‌ی انسان طعم دارد و کلمه‌ی «حِلَّ» در برابر «عَقْد»، به معنای آزادی و رهایی است. پیام‌ها:
- ۱- حلال بودن غذاها، یک اصل ثابت در ادیان آسمانی است. «كُلِّ الطَّعَامِ كَانِ حَلَالًا»
  - ۲- بدون دلیل و تحریم شرعی، حلال‌ها را حرام نپندارید. «حَرَّمَ اسْرَائِيلُ عَلٰی نَفْسِهِ»
  - ۳- بهترین نوع استدلال، استدلال بر اساس عقاید و کتاب آسمانی طرف مقابل است. «فَاتُوا بِالتَّوْرَةِ»

(۱) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۴.

آل عمران

«۹۵» قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(ای پیامبر!) بگو: خداوند راستگو است، پس از آیین ابراهیم حقیقرا پیروی کنید که او از مشرکان نبود. نکته‌ها:

«حنیف» کسی است که از گمراهی فاصله گرفته و به هدایت و راه راست، روی آورده است.

پیام‌ها:

- ۱- اهل کتاب که خود را پیرو ابراهیم می‌دانند، باید موحد باشند، زیرا او مشرک نبود. «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ... و ما كان من المشركين»
- ۲- حق‌گرایی ابراهیم، آیین او را پایدار و استوار ساخت. «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»

آل عمران

«۹۶» إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ

همانا اولین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم مقرر شد، همان است که در سرزمین مکه است، که مایه‌ی برکت و هدایت جهانیان است. نکته‌ها:

«بَكَّة» به معنای محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.

یکی از ایرادهای بنی اسرائیل این بود که چرا مسلمانان با توجه به قدمت بیت‌المقدس که هزار سال قبل از میلاد توسط حضرت سلیمان ساخته شده است، آن را کنار گذاشته و کعبه را قبله‌ی خود قرار داده‌اند. این آیه در پاسخ آنان می‌فرماید: کعبه از روز نخستین، اولین خانه‌ی عبادت بوده و قدمت آن بیشتر از هر جای دیگر است.

امام صادق علیه السلام با توجه به جمله‌ی «أَوَّلُ بَيْتٍ» فرمودند: چون مردم مکه بعد از کعبه گرد آن جمع شده‌اند، پس حقّ اولویت با کعبه است و لذا برای توسعه‌ی مسجدالحرام می‌توان خانه‌های اطراف کعبه را به نفع حرم خراب کرد. (۱)

تفسیر المیزان می‌گوید: روایات «دَحْوُ الارض» (۲) بسیار است و هیچ دلیل علمی که مغایر آن باشد، پیدا نشده و با قرآن نیز مخالفتی ندارد.

حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه خطبه ۱۹۲ می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از آدم‌علیه السلام تا آخرین نفر با همین سنگ‌های کعبه آزمایش می‌کند. امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت آدم و سلیمان و نوح علیهم السلام نیز دور همین کعبه، حج انجام داده‌اند. (۳)

در قرآن، از کعبه تعابیر متعددی شده است که برخی از آنها را بازگو می‌کنیم:

۱- کعبه، اولین خانه است. «أَوَّلُ بَيْتٍ»

۲- مرکز پایداری و قیام مردم است. «قِيَامًا لِلنَّاسِ» (۴)

۳- خانه آزاد بدون مالک است. «الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۵)

۴- محلّ تجمّع و خانه امن مردم است. «مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا» (۶) پیام‌ها:

- ۱- کعبه، اولین خانه‌ای است که برای عبادت و نیایش مردم بنا نهاده شده است. «اَوَّلُ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ»
- ۲- سابقه تاریخی معابد، یکی از ملاک‌های ارزشی آن است. «انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ...»
- ۳- خیر و برکت کعبه، تنها برای مؤمنان یا نژاد خاصی نیست، بلکه برای همگان است. «وَضِعَ لِلنَّاسِ»
- ۴- مردمی بودن برای کعبه، یک ارزش است. «وَضِعَ لِلنَّاسِ»
- ۵- کعبه، مایه‌ی هدایت مردم است. «هَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ»

(۱) وسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۷.

(۲) دَحْوُ الارض» به معنی گسترش زمین از زیر خانه‌ی کعبه است. کافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

(۳) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۰۰.

(۴) مائده، ۹۷.

(۵) حج، ۲۹.

(۶) بقره ۱۲۵.

آل عمران

«۹۷» فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

در آن (خانه) نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس به آن درآید، در امان است و برای خدا بر عهده‌ی مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند، (البته) هر که توانایی این راه را دارد. و هر کس کفر ورزد (وبا داشتن توانایی به حج نرود، بداند که) همانا خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است. نکته‌ها:

مکه و کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های الهی، و تاریخ آن مملو از خاطرات و سرگذشت‌هایی است که توجه به آنها درس آموز و عبرت‌انگیز می‌باشد. در ساختن آن ابراهیم علیه السلام بنایی، و اسماعیل علیه السلام کارگری می‌کرده‌اند. سپاهیان فیل سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده‌اند، به قدرت الهی توسط پرندگان ابابیل نابود شده‌اند. دیوار آن به هنگام تولد علی علیه السلام برای مادرش شکافته می‌شود تا در داخل آن، نوزادی متولد شود که در آینده‌ای نه چندان دور، بت‌های داخل آن را فرو ریزد. بلال، برده سیاهپوست حبشی، در برابر چشمان حیرت زده اشراف مکه بر بالای آن اذان می‌گوید و روزی نیز می‌رسد که آخرین حج الهی به دیوار آن تکیه زده و ندای نجات انسان‌ها را سر می‌دهد و عالم را به اسلام دعوت می‌کند.

مکه، شهر امن الهی است که هر کس در آن وارد شود، در امان است. حتی اگر جنایتکار وارد مسجد الحرام شود، نمی‌توان متعرض او شد، تنها می‌توان او را در مضیقه قرار داد تا خود مجبور به خارج شدن شود. (۱)

در کنار کعبه، مقام ابراهیم است. به گفته روایات، مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن، زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت بر روی آن مانده است. بقای این سنگ و اثر پای آن، از قرن‌ها پیش از عیسی و موسی علیهما السلام با آن همه تغییر و تحوّل که در کعبه و اطراف آن در اثر حمله‌ها، سیل‌ها و خرابی‌ها بوجود آمده، خود نشانه‌ای از قدرت الهی است.

«حج» به معنای قصد همراه با حرکت است و «مَحْجِيَةٌ» به راه صاف و مستقیم می‌گویند که انسان را به مقصد می‌رساند. حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تَارِكُ الْحَجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ» هر توانمندی که حج را انکار و ترک

- کند، کافر است. و کسی که امروز و فردا کند تا بمیرد، گویا یهودی و نصرانی از دنیا رفته است. (۲)
- استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را میهمان کند، یا هزینه‌ی حج او را پردازد، او مستطیع شده و حج بر او واجب است. (۳)
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی «آیات ینات» فرمودند: مقصود مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل است. و از آن حضرت پرسیدند مراد از «مَن دخله» کعبه است یا حرم؟ حضرت فرمودند: حرم. (۴)
- شخصی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «مَن دخله کان آمناً» سؤال کرد: حضرت فرمودند: کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه‌ای است که خداوند رفتن به آنرا فرمان داده، و اهل بیت علیهم السلام را نیز آنگونه که باید بشناسد، او در دنیا و آخرت در امان خواهد بود. (۵) پیام‌ها:
- ۱- در خانه‌ی خدا، نشانه‌های روشن بسیار است. نشانه‌های قداست و معنویت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، مطاف بودن برای انبیا و قبله‌گاه برای همه‌ی نمازگزاران. «فیه آیات ینات»
- ۲- ابراهیم علیه السلام مقامی دارد که جای پای او، به مکه ارزش داده است. «مقام ابراهیم»
- ۳- بر خلاف تفکر وهابیت، اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد، قداست می‌یابد. «مقام ابراهیم»
- ۴- از امتیازات اسلام آن است که یک منطقه از زمین را منطقه‌ی امن قرار داده، تا ضعیف و قوی در کنار یکدیگر مجتمع شوند. «مَن دخله کان آمناً»
- ۵- واجبات، یک نوع تعهد الهی بر گردن انسان است. «ولله علی الناس حج البیت»
- ۶- حج، باید خالصانه و تنها برای خدا باشد. «لله علی الناس حج البیت»
- ۷- تکلیف و وظیفه، به مقدار توان است. توان فرد از نظر مالی و بدنی، و فراهم بودن شرایط بیرونی. «من استطاع الیه سبیلاً»
- ۸- استطاعت شرط حج است. (۶) «من استطاع الیه سبیلاً»
- ۹- انکار حج و ترک آن، سبب کفر است. «و من کفر»
- ۱۰- فایده‌ی انجام دستورات الهی، به خود انسان برمی‌گردد و گرنه خداوند نیازی به اعمال ما ندارد. «فان الله غنی عن العالمین»
- ۱۱- خداوند دعوت می‌کند، ولی منت نمی‌کشد. «ولله علی الناس حج البیت... و من کفر فان الله غنی عن العالمین»

(۱) کافی، ج ۴، ص ۲۲۶.

(۲) من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸؛ کافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

(۳) کافی، ج ۴، ص ۲۶۶.

(۴) کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

(۵) کافی، ج ۴، ص ۵۴۰.

(۶) کافی، ج ۴، ص ۲۶۷.

آل عمران

«۹۸» قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ

بگو: ای اهل کتاب، چرا به آیات خداوند کفر می‌ورزید، با آنکه خداوند بر اعمال شما گواه است. پیام‌ها:

۱- سؤال همراه با توبیخ ولی بالحنی مؤدبانه، بهترین شیوه‌ی هشدار است. «یا اهل الکتاب لِمَ تکفرون»

۲- اگر خداوند را شاهد اعمال خود بدانیم، دست از مخالفت او بر می‌داریم. «لِمَ تکفرون... واللّه شهید»

۳- اهل کتاب، فعالیت‌های پنهانی علیه مسلمانان داشتند. «والله شهید علی مات عملون»

آل عمران

«۹۹» قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنِ ءَامَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

بگو: ای اهل کتاب! چرا کسانی را که ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید که آن (طریقه‌ی الهی) کج باشد، در حالی که خود شما گواهد (که راه آنان درست است) و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. نکته‌ها: در آیه‌ی قبل، سؤال از کفر و رزی اهل کتاب بود؛ «لم تکفرون» و در این آیه، انتقاد از اینکه اگر خودتان ایمان نمی‌آورید و به آیات الهی کفر می‌ورزید، به چه دلیل مانع رفتن دیگران در راه خدا می‌شوید؟! «لم تصدّون عن سبیل الله» پیام‌ها:

۱- اهل کتاب برای پیشرفت اسلام، مانع تراشی و اخلال‌گری می‌کنند. «لم تصدّون»

۲- کج‌نشان دادن اسلام، از راههای مبارزه با اسلام است. «تبغونها عوجاً»

۳- دشمنان، هر لحظه برای انحراف شما تلاش می‌کنند. «تبغونها عوجاً»

۴- دشمنان، بر حقانیت آیین شما آگاه و گواهند. «وانتم شهداء»

۵- سرچشمه‌ی فتنه، دانشمندان منحرفند. «وانتم شهداء»

۶- اگر بدانیم که لحظه‌ای از ما و رفتار ما غفلت نمی‌شود، دست از خطاکاری برمی‌داریم. «ما الله بغافل عما تعملون»

آل عمران

«۱۰۰» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ ءَاتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَفِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را بعد از ایمانتان به کفر باز می‌گردانند. نکته‌ها: در تفاسیر (۱) می‌خوانیم: شخصی از یهودیان به نام شاس بن قیس، وقتی صفا و صمیمیت مسلمانان مدینه مخصوصاً دو قبیله اوس و خزرج را دید بسیار ناراحت شد و با خود گفت: این دو قبیله روزگاری با هم جنگ می‌کردند، ولی حالا- در سایه رهبری و مدیریت محمد صلی الله علیه و آله در کنار هم به صلح و صفا زندگی می‌گذرانند، اگر این وضع ادامه داشته باشد، کیان یهود در خطر است. او با برنامه‌ریزی، گروهی را با خود همراه جوانی را در میان مسلمانان مأمور کرد تا با یادآوری خاطرات درگیری‌های «بُغاث» - محلی که بین دو قبیله جنگ واقع شده بود - آنان را تحریک کند. این جوان با اجرای این برنامه، عواطف آنان را تحریک نموده و نزدیک بود که نزاع و درگیری سختی شعله‌ور شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با سخنان آرامش بخش خویش به آنان هشدار داد و آنها را از توطئه‌ی دشمن باخبر ساخت. آنها سلاح را بر زمین گذاشته، یکدیگر را در آغوش گرفته و از عمل خود پشیمان شدند. به گفته‌ی مفسران، در این حادثه این آیه و دو آیه قبل نازل شد که متضمن توبیخ و سرزنش اهل کتاب و هشدار به مسلمانان است. پیام‌ها:

۱- پیروی از دانشمندان منحرف، سبب ارتداد است. «ان تطيعوا فريقا... يردوكم»

۲- عمل، در عقیده اثر می‌گذارد. اطاعت از منحرفان، سر از انحراف عقیده در می‌آورد. «ان تطيعوا فريقا... يردوكم»

۳- چون اطاعت از کفار منجر به کفر می‌شود، پس تبری و براءت از آنان لازم است. «ان تطيعوا فريقا... يردوكم»

۴- نتیجه پیروی از بیگانگان، کفر و سوءعاقبت است. «يردوكم بعدايمانكم كافرين»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان، روح‌البیان، روح‌المعانی، کبیر، قرطبی، مراغی و نمونه.

آل عمران

«۱۰۱» وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و چگونه شما کفر می‌ورزید، در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت می‌شود و رسول او در میان شماست و هر کس به (دین و کتاب) خدا تمسک جوید، پس قطعاً به راه مستقیم هدایت شده است. پیام‌ها:

۱- زمینه‌های انحراف و کفر، یا فقدان راه است و یا فقدان راهنما. اما با وجود کتاب و سنت و قوانین و رهبر الهی دیگر انحراف چرا؟ «کیف تکفرون و...»

۲- وجود قانون به تنهایی برای جلوگیری از کفر و انحراف کفایت نمی‌کند، رهبر نیز لازم است. «وفیکم رسوله...»

۳- تکیه و توکل به خداوند و استمداد از او، رمز مصونیت از تمام وسوسه‌ها و انحرافات است. «من یعتصم باللّٰه فقد هدی»

۴- راه اعتصام به خداوند، به روی هر کسی باز است. «ومن یعتصم باللّٰه...»

۵- رو کردن به هر کس و هر مقامی غیر از خداوند، انحراف است. «و من یعتصم باللّٰه فقد هدی الی صراط مستقیم»

۶- آنچه مهم‌تر از حرکت است، پیدا کردن راه مستقیم و حرکت در آن است. «هدی الی صراط مستقیم»

۷- هدایت، نتیجه‌ی قطعی اعتصام به خداوند است. «فقد هدی»

۸- اعتصام به خداوند، یک حرکت جدی توأم با انتخاب آگاهانه است که لازمه‌ی آن رهسپاری با اولیای خداست. (۱) «من یعتصم باللّٰه فقد هدی»

(۱) در زیارت جامعه کبیره، امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ» پناه بردن و توسل به اولیای الهی، در حقیقت خود را در پناه و حمایت خدا قرار دادن است.

آل عمران

«۱۰۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید آن گونه که سزاوار تقوای اوست و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید. نکته‌ها: هر کمالی مثل ایمان، علم و تقوا دارای مراحل است. مرحله‌ی ابتدایی و مراحل بالاتر، تا مرحله کمال مطلق. در قرآن می‌خوانیم: «ربّ زدنی علماً» (۱) خدایا! دانش مرا زیاد کن. و یا در دعای مکارم‌الاخلاق می‌خوانیم: «بلغّ بایمانی اکمل الایمان» خداوند! ایمان مرا به کمال برسان. در این آیه نیز می‌خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» عالی‌ترین درجه تقوا را پیشه کنید. پیام‌ها:

۱- مؤمن، هر روز باید مرحله‌ی بالاتری را بیاماید. «آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»

۲- تقوای واقعی، در سایه ایمان به مبدأ و معاد است. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»

۳- تقوا، رمز حسن عاقبت است. «اتَّقُوا اللَّهَ... تَمُوتُنَّ... مُسْلِمُونَ»

۴- ایمان آوردن کافی نیست، با ایمان ماندن لازم است. شروع کار خیلی مهم نیست، پایان کار مهم‌تر است. «لاتَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

۵- اسلام، نه تنها چگونه زیستن را به ما می‌آموزد، بلکه چگونه مردن را نیز به ما آموزش می‌دهد. «لاتَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

۶- انسان در سرنوشت و عاقبت خود نقش دارد. «لاتَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

۷- اسلام، هم به کیفیت تقوا توجه دارد و هم به تداوم آن تا پایان عمر. «حق تقاته و لاتموتنّ الا و انتم مسلمون»

«۱۰۳» وَأَعْتَصَمَ مُوَا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وهمگی به ریسمان خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: قرآن، حبل الله است. (۱) و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «نحن حبل الله» ما اهل بیت، حبل الله هستیم. (۲) و در روایت دیگری آمده است: علی بن ابی طالب علیهما السلام حبل الله است. (۳)  
تألیف دلها تنها به دست خداست. «فألَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: «لو أنفقت ما فی الارضِ جمیعاً ما ألَّفَت بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» اگر همه‌ی سرمایه‌های زمین را خرج کنی نمی‌توانی بدون خواست او بین دلها ایجاد الفت نمایی. (۴) پیام‌ها:

- ۱- وحدت و دوری از تفرقه، یکک وظیفه‌ی الهی است. «واعتصموا»
- ۲- محور وحدت باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان، ملیت، و... «بحبل الله»
- ۳- از برکات و خدمات اسلام غافل نشوید. «اذ کنتم اعداء فالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»
- ۴- وحدت، عامل اخوت است. «فأصبحتم بنعمته اخواناً»
- ۵- اتحاد، نعمت بزرگ الهی است. (۵) «فأصبحتم بنعمته»
- ۶- تفرقه و عدوات، پرتگاه و گودال آتش است. «شفا حفره من النار»
- ۷- نعمت‌های خداوند، آیات او هستند. «واذکروا نعمت الله... بیین الله لکم آیاته»
- ۸- یادآوری نعمت‌های الهی عامل عشق و زمینه‌ساز هدایت است. «واذکروا نعمت الله... لعلکم تهتدون»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) تفسیر نور الثقلین.

(۴) انفال، ۶۳.

(۵) تفرقه، در ردیف عذاب‌های آسمانی و زمینی و یکک مجازات الهی است. همچنین در اسلام دروغ گفتن برای ایجاد وحدت، جایز و راست گفتن تفرقه‌انگیز، حرام است.

آل عمران

«۱۰۴» وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.  
نکته‌ها:

قرار گرفتن آیه مربوط به امر به معروف و نهی از منکر در میان دو آیه‌ای که دستور اتحاد و یکپارچگی می‌دهد، شاید از آن رو باشد که در نظام اجتماعی متفرق و از هم پاشیده، یا قدرت دعوت به خیر و معروف وجود ندارد و یا اینکه چنین دعوت‌هایی مؤثر و کارساز نیست.

امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می‌شود:

۱- به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی که هر کس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.



۲- وظیفه‌ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می‌گیرد. چنانکه اگر راننده‌ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می‌کنند و هم پلیس راهنمایی برای برخورد قاطع با متخلف وارد صحنه می‌شود.

درباره امر به معروف و نهی از منکر، روایات بسیاری آمده که از نقل آنها صرف نظر و به این مقدار بسنده می‌کنیم که علی علیه السلام فرمود: اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و اشرار و بدان مسلط می‌شوند. (۱) پیام‌ها:

۱- در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «ولتکن منکم ائمه»

۲- اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «منکم ائمه»

۳- دعوت کننده‌ی به خیر و معروف باید اسلام شناس، مردم شناس و شیوه شناس باشد. لذا بعضی از امت این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «منکم ائمه»

۴- دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. (۲) «یدعون، یأمرون، ینهون»

۵- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد. «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

۶- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «اولئک هم المفلحون»

۷- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «یأمرون، ینهون، اولئک هم المفلحون»

(۱) نهج البلاغه، نامه ۴۷.

(۲) فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است.

آل عمران

«۱۰۵» وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و مانند کسانی نباشید که بعد از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، باز هم اختلاف کرده و پراکنده شدند و آنان برایشان عذابی بزرگ است. پیام‌ها:

۱- از تاریخ تلخ اختلافات پیشینیان، درس بگیریم. «ولا تكونوا کالذین...»

۲- همیشه ریشه‌ی اختلافات جهل نیست، هوس‌ها نیز اختلاف برانگیز است. «واختلفوا من بعد ما جائهم البینات»

۳- اختلاف و تفرقه، نه تنها قدرت شما را در دنیا می‌شکند، بلکه در قیامت نیز گرفتار عذاب جهنم می‌سازد. «لهم عذاب عظیم»

آل عمران

«۱۰۶» يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

(قیامت) روزی (است) که صورت‌هایی سفید و نورانی، و صورت‌هایی سیاه می‌شوند. پس کسانی که روسیاه شدند، (از آنان سؤال می‌شود): آیا بعد از ایمانتان کفرورزیدید؟ پس به خاطر کفرتان عذاب الهی را بچشید.

آل عمران

«۱۰۷» وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و اما آنان که روسفید شدند، غرق در رحمت خدا شده و در آن جاودانه‌اند. نکته‌ها:

روسفیدی و روسیاهی در قیامت، در حقیقت تجسم همان حالات و روحيات انسان در دنیاست. کسانی که در دنیا ولایت خدا را پذیرفته‌اند، خداوند آنها را از ظلمات به نور می‌برد و در آن روز با چهره‌ای نورانی حاضر می‌شوند، ولی آنان که به ولایت طاغوت گردن نهاده‌اند، طاغوت‌ها آنان را از نور به ظلمات هوس و تفرقه و شرک و جهل سوق می‌دهند و در قیامت در سیاهی و تاریکی محسوس می‌شوند.

در قرآن شانزده مرتبه کفر بعد از ایمان، دوبار کفر بعد از اسلام، سه بار گوساله پرستی بعد از خداپرستی، و بیست وهفت مرتبه انکار بعد از علم و بینه، مطرح شده که همه‌ی این موارد نشان‌دهنده خطر ارتداد برای همه ما، و هشدار جدی است.

آل عمران

«۱۰۸» تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ

اینها آیات خداوند است که ما آن را به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی را بر جهانیان نمی‌خواهد.

آل عمران

«۱۰۹» وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست و بازگشت همه امور تنها به سوی خداست. نکته‌ها:

نزول آیات الهی بر پیامبر، بدون کم و کاست و براساس حق و حقیقت است. همچنین عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها، پاداش‌ها و کیفرهای امت‌ها، مطابق یک‌سری اصول و سنت‌های پایدار است. خداوند، نه بر بندگان تکلیف فوق طاقت می‌کند و نه در کیفر و پاداش، شرایط و استعدادها و توان افراد را یکسان می‌بیند، که اینها موجب ظلم می‌گردد.

ظلم را کسی روا می‌دارد که یا کمبود داشته باشد و یا نتواند از راه حق به مقصود خود نایل شود و یا از بدی و زشتی ستم غافل باشد، و بر خداوند سبحان هیچ‌یک از این موارد صادق نیست. خداوندی که همه چیز از اوست و بازگشت همه چیز نیز به سوی اوست، چه نیازی به ظلم کردن دارد؟! پیام‌ها:

۱- نزول وحی بر پیامبر، حق است، نه ساخته‌ی ذهن و خیال او. «آیات الله نتلوا علیک بالحق»

۲- روسفیدی و روسیاهی در قیامت، بازتاب عقاید و افکار و اعمال خود انسان‌هاست، نه ظلم خداوند. «و ما الله یرید ظلماً للعالمین»

آل عمران

«۱۱۰» كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَأْمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر (وگزرده) شده‌اید. به خوبی‌ها فرمان می‌دهید و از بدی‌ها و زشتی‌ها، نهی می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق‌اند. نکته‌ها:

در آیه‌ی ۱۰۴ همین سوره، مرحله‌ی خاصی از امر به معروف و نهی از منکر که توسط گروه ویژه و رسمی صورت می‌گرفت، بیان شد. در این آیه به مرحله عمومی که یک وظیفه همگانی است اشاره می‌شود. پیام‌ها:

۱- بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیر امة... تأمرون...»

۲- در امت ساکت و ترسو خیری نیست. «خیر امة... تأمرون... تنهون»

۳- امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امت‌هاست. «کنتم خیر امة»

۴- امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می‌شود که مسلمانان به شکل یک امت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند.

«کنتم خیر اُمَّة»

۵- مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أُخْرِجَتِ لِلنَّاسِ»

۶- سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»

۷- هر یک از افراد اُمَّت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر ۹ ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تأمرون... تنهون»

۸- در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خیر اُمَّة... تأمرون... تنهون»

۹- مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. «تأمرون»

۱۰- امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تأمرون... تنهون»

۱۱- امر و نهی می‌تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تأمرون، تنهون، تؤمنون»

۱۲- خداوند اهل کتاب را به اسلام دعوت می‌کند. «ولو آمن اهل الکتاب»

۱۳- اسلام، ناسخ تمام ادیان است. «ولو آمن اهل الکتاب»

۱۴- انسان، در انتخاب راه آزاد است. «منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون»

آل عمران

«۱۱۱» لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذَىٌّ وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمْ الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ

آنها (اهل کتاب) جز آزاری اندک، هرگز به شما زیانی نخواهند رسانید و اگر با شما بجنگند، به شما پشت کرده و بگریزند، آنگاه هیچ یاری نشوند. نکته‌ها:

این آیه، بشارت و تسلی برای مسلمانان است که شما در سایه‌ی ایمان، وحدت و امر به معروف بیمه می‌شوید. از تهدیدات دشمن نترسید که پیروزی با شماست و دشمن خوار و زبون است. پیام‌ها:

۱- روحیه‌ها را باید تقویت کرد. «لَنْ يَضُرُّوكُمْ»

۲- مسلمانان، در سایه‌ی ایمان بیمه هستند. «لَنْ يَضُرُّوكُمْ»

۳- مخالفین شما برای نابودی شما تلاش می‌کنند، لکن تنها به گوشه‌ای از اهداف ایدائی خود می‌رسند. «الآ اذی»

۴- کسی که ایمان ندارد، روحیه‌ی مقاومت ندارد. «یؤلُّوكم الادبار»

۵- قرآن، فرار و ضعف اهل کتاب در برابر مسلمانان را پیشگویی می‌کند. «ان یقاتلوکم یؤلُّوکم»

۶- کسانی پیروز می‌شوند و دشمن را فراری می‌دهند که در ایمان و امر به معروف ثابت قدم باشند. «کنتم خیر اُمَّة... و ان یقاتلوکم یؤلُّوکم الادبار»

۷- فسق، زمینه‌ی ضعف در جبهه‌های جنگ است. «اکثرهم الفاسقون... و ان یقاتلوکم یؤلُّوکم الادبار»

۸- توان دشمن را تحقیر کنید. «و ان یقاتلوکم یؤلُّوکم الادبار»

آل عمران

«۱۱۲» ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا تَشَاءُوا إِلَّا بِحِجْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءَ وَبَغَضٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسِيكَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَةِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

(دشمنان شما به قدری ترسو و زبون هستند که) هر کجا یافت شوند، مهر ذلت بر آنها خورده است، مگر آنکه به ریسمان (امان) الهی چنگ زنند (و از انحراف و فسق دست برداشته، ایمان آورند) و با مردم پیوندی برقرار کنند. آنها گرفتار خشم خدا گشتند و مهر بیچارگی بر آنها زده شد. این به خاطر آن بود که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این بدان

سبب بود که عصیان ورزیده و تجاوز می کردند. نکته‌ها:

چنانکه در روایات آمده، این آیه در مورد قوم یهود است که به جهت نافرمانی حکم خدا و پیامبران، دچار غضب الهی گردیده و مَهر ذَلَّت و مسکنت بر آنان زده شد. از جمله گناهان آنان کشتن پیامبران بوده است که طبق روایات، مراد از آن، کشتن با شمشیر نیست، بلکه افشای اخبار و اسرار آنان بوده که موجب سلطه‌ی قدرت‌های ستمگر و قتل آنان می گردیده است. (۱) پیام‌ها:

۱- نتیجه‌ی کفر و پیامبرکشی، ذَلَّت و مسکنت است. «ضربت علیهم الذلَّة»

۲- یهود همیشه ذلیل است. گرچه گاهی سرنخ تبلیغات و اقتصاد و سیاست را به دست می گیرد، امّا از نظر کرامت و عزّت و محبوبیّت و امتیّت، بدترین جایگاه را دارد. (مثل افراد دزد و چاقوکشی که ایجاد دلهره کرده و درآمدهای کلانی به دست می آورند، ولی هرگز از جایگاه والایی برخوردار نیستند.) «ضربت علیهم الذلَّة»

۳- روحیه‌ی مؤمنان را با بیان وضع نکبت‌بار مخالفان تقویت کنید. «ضربت علیهم الذلَّة»

۴- رمز عزّت دو چیز است: ایمانی از درون به قدرت الهی، ارتباطات حسنه‌ای از بیرون با امت‌ها و ملت‌ها. «حبل من اللّٰه و حبل من الناس»

۵- راه نجات یهود، یا ایمان آوردن به اسلام است؛ «حبل من اللّٰه» یا عقد قرارداد با مسلمانان. «حبل من الناس»

۶- عقیده، در عمل اثر دارد. «ذلک بانهم کانوا یکفرون»

۷- برای قوم یهود انبیای متعدّدی آمدند. «النبیین»

۸- نسبت به بزرگ‌ترین شخصیت‌ها نیز معیارها را فراموش نکنید. با اینکه پیامبرکشی بزرگ‌ترین جنایت است، امّا کلمه «بغیر حق» رمز آن است که معیار، باطل است، نه شخص پیامبر. «یقتلون النبیین بغیر حق»

۹- گناه و تجاوز، زمینه‌ساز گناهان بزرگ‌تری همچون کفر و پیامبرکشی می گردد. «ذلک بما عصوا...»

۱۰- آنچه از تجاوز و کفر بدتر است، اصرار بر کفر و تجاوز است. «کانوا یعتدون»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۳۷۱.

آل عمران

«۱۱۳» لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ

اهل کتاب همه یکسان نیستند، طایفه‌ای از آنها (به طاعت خدا) ایستاده، آیات الهی را در دل شب تلاوت می کنند و سر به سجده می نهند. نکته‌ها:

این آیه و آیه بعد، صفات خوب گروهی از اهل کتاب را بیان می دارد که عبارت است از قیام به اطاعت خدا، تلاوت کتاب آسمانی، سجده، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در کارهای خیر. شاید همین اعمال، بیانگر «حبل اللّٰه» در آیه قبل باشد.

همانگونه که تلاوت قرآن برای مسلمین به همراه اقامه نماز مورد ستایش الهی است، (۱) تلاوت کتب آسمانی، همراه با عبادت و سجده برای اهل کتاب نیز مورد ستایش است. «یتلون... یسجدون»

خداوند در این آیه به ارزش علم، عمل، تداوم، نشاط و عشق و جهت داشتن اشاره کرده است. با کلمه «یتلون» به علم، با کلمه «یسجدون» به عمل، با عبارت «آناء اللیل» به تداوم و با کلمه «قائمه» به عشق و نشاط و با عبارت «آیات اللّٰه» به جهت اشاره کرده

است. پیام‌ها:

۱- خوبی و کمال را از هر گروه و طایفه‌ای که باشد، بپذیریم و بدان اقرار کنیم. در کنار انتقاد از دیگران، از خوبی‌های آنان غافل نشویم. «من اهل الکتاب اُمَّةٌ قَائِمَةٌ»

- ۲- یکی از راههای جذب و دعوت دیگران، اقرار و اعتراف به کمالات آنان است. «من اهل الكتاب ائمة قائمة»
- ۳- عبادت، نیاز به همت، جدیت، عشق و آمادگی دارد. «ائمة قائمة»
- ۴- تلاوت آیات خدا و سجده‌های شبانه، موجب ستایش خداوندی است. «یتلون آیات الله آناء اللیل»
- ۵- تلاوت آیات الهی و سجده به درگاه او، قیام به امر الهی است. «قائمة یتلون»
- ۶- شب و بالخصوص سحر، بهترین وقت برای مناجات است. «آناء اللیل»
- ۷- عالی‌ترین حالات عبادت، سجده است. «وهم یسجدون»

۱) انّ الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سراً و علانیة یرجون تجارة لن تبور» فاطر، ۲۹.

آل عمران

«۱۱۴» یؤمنون بالله و الیوم الآخر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یسرعون فی الخیرات و أولئک من الصالحین

آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر شتاب می‌ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

آل عمران

«۱۱۵» و ما یفعلوا من خیر فلن ینکفروه و الله علیم بالمتقین

و آنچه از خیر انجام دهند، هرگز درباره آن ناسپاسی نینند و خداوند به (حال) پرهیزکاران داناست. نکته‌ها:

همان گونه که در سوره‌ی بقره آیه ۳، در کنار ایمان، نماز مطرح شده است، «الذین یؤمنون بالغیب و یمونون الصلوة» در این آیه نیز در کنار ایمان، امر به معروف و نهی از منکر آمده است. «یؤمنون... یأمرون» شیوه‌ی قرآن آن است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می‌آورد. آری، اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته می‌شود. ازدواج آسان، جلو فحشا را می‌گیرد. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد. اشتغال صحیح می‌تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد. شخصیت دادن به افراد، آنان را از سقوط به ابتذال باز می‌دارد.

صالحان کسانی‌اند که همگان آرزوی ملحق شدن به آنان را دارند: «ألحقتی بالصالحین» (۱) و هر مسلمانی در هر روز، پنج مرتبه به آنان سلام می‌کند. «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»

در بینش الهی، هیچ عمل صالحی ضایع نمی‌شود. «فلن ینکفروه» البتّه چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «انما یتقبل الله من المتقین» (۲) شرط قبولی، ایمان و تقواست، لذا در اینجا می‌فرماید: ما خود می‌شناسیم که متقین چه کسانی‌اند که باید عملشان مورد قبول واقع شود. پیام‌ها:

۱- امر به معروف و نهی از منکر، در ادیان دیگر نیز مطرح بوده است. «اهل الكتاب... یأمرون بالمعروف»

۲- سجده‌های سحر باید همراه با امر و نهی در روز باشد. «یسجدون... یأمرون»

۳- سرعت در کار خیر، ارزش آن را بیشتر می‌کند. «یسارعون فی الخیرات»

۴- سبقت و سرعت صالحان در نیکی‌ها، موسمی نیست دائمی است. «یسارعون»

۵- افراد صالح، کسانی هستند که با نشاط و شتاب، به سراغ هر کار خیری می‌روند، نه فقط بعضی از کارها. «الخیرات»

۶- ایمان، عبادت، تلاوت، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در کار خیر انسان را در زمره صالحان می‌برد. «اولئک من

الصالحین»

(۱) یوسف، ۱۰۸؛ شعراء، ۸۳.

(۲) مائده، ۲۷.

آل عمران

«۱۱۶» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

همانا کسانی که کافر شدند، هرگز اموالشان و اولادشان چیزی از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد و آنها همدم آتشدن، همواره در آن ماندگار.

آل عمران

«۱۱۷» مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَا كُنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

مثل آنچه در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند، چون مثل بادی است که در آن سرما و یا گرمای شدیدی باشد، بر کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند بوزد، پس آن را از بین ببرد. خداوند به آنان ستم نکرده است، بلکه آنان به خویشتن ستم می‌کنند. نکته‌ها: بارها قرآن اعلام کرده که نه مال، نه فرزند، نه خویشان، نه همسر، نه دوست، نه مولا و نه هیچ چیز دیگر، در برابر قهر خدا ذره‌ای کارساز نیست.

کلمه‌ی «صِرٌّ»، به معنای گرما و سرمای سوزان است. (۱)

بودجه‌هایی که کفار در راه باطل صرف می‌کنند، همچون بذرپاشی در کشتزاری است که با یک باد سوزان نابود می‌شود. از ابتدای اسلام تاکنون، هرگونه توطئه، تهاجم و تبلیغات علیه اسلام با شکست روبرو شده و دین الهی هر روز رشد و گسترش یافته است و سرانجام پیروزی با اسلام است. پیام‌ها:

۱- عقیده، در عمل مؤثر است. کفر، سبب محرومیت از برکات انفاق می‌گردد. «انّ الذّین کفروا... مَثَلُ مَا يَنْفِقُونَ»

۲- یکی از عوامل حوادث و بلایای طبیعی، گناهان بشر است. «ریح فيها صرّ اصابت حرت قوم ظلموا»

۳- گناه، کارهای نیک را نابود می‌کند. «ظلموا انفسهم فاهلکته»

۴- قهر خداوندی ظلم نیست، بلکه بازتاب عملکرد خود انسان‌هاست. «وما ظلمهم الله ولكن انفسهم يظلمون»

(۱) التحقیق فی کلمات القرآن.

آل عمران

«۱۱۸» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنِتُّمْ قَدَ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَةَ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دل‌هایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه‌های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بِطَانَةٌ» به لباس زیر گفته می‌شود که به «بطن» و شکم می‌چسبد. این کلمه، کنایه از محرم اسرار است. کلمه‌ی «خَبَالٌ» به معنای نابودی فکر و عقل است. کلمه‌ی «عَنْتٌ» به معنی سختی و رنج، و کلمه‌ی «يَأْلُونَ» به معنی کوتاهی کردن در انجام کاری است.

دشمن برای ما چه آرزو می‌کند؟

اگر به واژه‌ی «وَدَّ» در قرآن بنگریم، آرزوهای دشمنان را درباره خود در می‌یابیم:

۱- او می‌خواهد ما از سلاح و سرمایه‌ی خود غافل باشیم. «وَدَّالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْلُونَ عَنْ اسْلِحَتِكُمْ وَ امْتَعَتِكُمْ» (۱)

۲- او از ما سازش و نرمش می‌خواهد. «وَدَّوَا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (۲)

۳- او برای ما رنج و فشار و زحمت می‌خواهد. «وَدَّوَا مَا عَنَّتُمْ»

۴- او برای ما ارتداد و بازگشت از دین را می‌خواهد. «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كَفَّارًا» (۳) پیام‌ها:

۱- بیگانگان را محرم اسرار خویش قرار ندهیم. «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» وجود مستشاران خارجی در کشورهای اسلامی، ممنوع است.

۲- رازداری، یک وظیفه‌ی قطعی است. «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ»

۳- هر مسلمانی هم که مصداق «دوونکم» باشد، نباید محرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز افراد فتنه‌جو و جاسوس، کم نیستند. «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ...»

۴- ملاک دوستی و روابط صمیمانه‌ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد. «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ»

۵- جامعه‌ی اسلامی، برتر از جامعه‌ی غیر اسلامی است. «دوونکم» بجای «غیرکم» نشان آن است که غیر مسلمانان، دون و پائین‌اند. «من دوونکم»

۶- اولین حرکت و خطر دشمن، تهاجم فرهنگی است. دشمن در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی‌کند. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا»

۷- دشمنان با روشهای گوناگون با ما برخورد می‌کنند: ۱- فساد. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» ۲- فشار. «وَدَّوَا مَا عَنَّتُمْ» ۳- نفاق. «ما تخفی صدورهم اکبر»

۸- دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، آنان ذره‌ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی‌کنند. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدَّوَا مَا عَنَّتُمْ»  
۹- اوامر و نواهی الهی، دلیل و فلسفه دارد. اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهی می‌کند، به خاطر آن است که آنان در توطئه علیه شما کوتاهی نمی‌کنند. «لَا تَتَّخِذُوا... لَا يَأْلُونَكُمْ»

۱۰- از کوزه همان برون تراود که در اوست. از دشمن انتظاری جز بغض و کینه نیست. «قد بدت البغضاء من افواههم»

۱۱- دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. «قد بدت البغضاء من افواههم»

۱۲- روابط صمیمی با دشمن توطئه‌گر، نشانه‌ی بی‌عقلی است. برخورد با صفا، با افراد بی‌صفا، کم عقلی است. «ما تخفی صدورهم اکبر... ان کنتم تعقلون»

۱۳- خداوند به درون همه آگاه است و نقشه‌های دشمنان اسلام را افشا می‌کند. «وما تخفی صدورهم اکبر»

۱۴- دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یکی نیست. «ما تخفی صدرهم»

۱۵- خداوند با معرفتی روحیات دشمن، با شما اتمام حجت کرده است. «قد بینا الایات»

۱۶- مؤمن بودن مسأله‌ای است و عاقل بودن مسأله دیگر، لذا در این آیه خداوند به مؤمنان می‌فرماید: کفار را محرم اسرار خود قرار ندهید، اگر عقل دارید. «یا ایها الذین آمنوا... ان کنتم تعقلون»

(۱) نساء، ۱۰۲.

(۲) قلم، ۹.

(۳) بقره، ۱۰۹.

«۱۱۹» هَيَاتُمْ أَوْلَاءٌ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

هان (ای مسلمانان)! این شماست که آنان را دوست می‌دارید، ولی آنها شما را دوست نمی‌دارند، در حالی که شما به همه‌ی کتاب‌ها (ای آسمانی) ایمان دارید (ولی آنها به کتاب شما ایمان نمی‌آورند). و هرگاه با شما دیدار کنند (منافقانه) می‌گویند: ما ایمان آوردیم، و چون (با هم) خلوت کنند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می‌گزند. بگو: به خشمستان بمیرید، همانا خداوند به درون سینه‌ها آگاه است. پیام‌ها:

۱- تشخیص روحیات دشمن و انگیزه‌های حقیقی خود، بسیار دقیق است، به همین جهت در صدر آیه، کلمه‌ی «ها» برای هشدار و تنبیه آمده است.

۲- دوستی باید دو جانبه باشد و گرنه مایه‌ی ذلت و خودباختگی و احساس حقارت است. «تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ»

۳- مسلمان به تمام کتب آسمانی پیشین ایمان دارد، گرچه دیگران به قرآن ایمان نیاورند. «تُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ»

۴- به هر اظهار ایمانی اطمینان نکنید. «قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا...»

۵- گمان نکنید محبت شما، دشمنان کینه‌توز را نسبت به شما دلگرم می‌کند. «عَضُوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ»

۶- انگیزه‌های درونی، بازتاب بیرونی دارد. در آیه قبل: «قَدَبَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ» در این آیه «عَضُوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ»

۷- دشمن نسبت به شما غضب ندارد، غیظ دارد. غیظ در مواردی بکار می‌رود که ظرف انسان از غضب پر شده باشد. «مِنَ الْغَيْظِ»

۸- یکی از امدادهای الهی، افشای روحیه‌های دشمن برای مسلمانان است، تا اغفال نشوند و هوشیار باشند. «وَمَا تَخْفَىٰ صَدُورَهُمْ أَكْبَرُ... وَ إِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ...»

۹- دشمنان خود را تحقیر کنید. «مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ»

۱۰- گاهی مسائل روانی چون حسد و کینه، انسان را تا سرحد مرگ پیش می‌برد. «مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ»

۱۱- برخورد اسلام با منافقانِ موذی، شدیدتر از کافرانِ یکرنگ است. «إِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا... مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ»

۱۲- گاهی اعلان نفرت و نفرین لازم است. کافران کینه‌توز و منافقان حيله‌گر شایسته‌ی نابودی هستند. «مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ»

۱۳- به بهانه‌ی جذب کفار، به آنها محبت نکنید، زیرا گاهی انگیزه‌ی واقعی محبت، طمع یا ترس و یا خودباختگی است. «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

۱۴- خداوند به اسرار دلها آگاه است. «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

اگر باور کنیم که خداوند همه چیز را می‌داند، کمتر دست به حيله و فریب می‌زنیم. منافقان توطئه‌گر نیز بدانند که خداوند عملکرد آنان را می‌داند و به موقع پاسخ خواهد داد.

آل عمران

«۱۲۰» إِنْ تَمَسَّسْتُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

اگر خوبی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد، آنها بدان شادمان می‌شوند و اگر (در برابرشان) صبر کنید و پرهیزکار باشید، حيله‌ی بدخواهانه‌ی آنان هیچ آسیبی به شما نرساند. همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد. نکته‌ها:

این آیه راه شناخت دوست و دشمن را بیان می‌کند، که بهترین راه آن، توجه به روحیات و عکس‌العمل آنها در مواقع کامیابی و یا ناکامی مسلمانان است. در سیاست خارجی نیز توجه به محکوم کردن‌ها، تأییدها، تبریک و تکذیب‌ها، و انواع کمک‌ها و تبلیغات، لازم است.

در آیات قبل، به مسلمانان سفارش نمود که دشمنان را نه همراه بگیرند و نه دوست. این آیه می‌فرماید: این برخورد ممکن است



تاوان سختی داشته باشد و آنان بر علیه شما توطئه کنند، بنابراین شما باید اهل صبر و تقوا باشید، تا حيله‌های آنان ضربه‌ای به شما نزنند. پیام‌ها:

۱- حسادت دشمنان به قدری است که اگر اندک خیری به شما برسد، ناراحت می‌شوند. «ان تمسککم حسنه تسوهم»

۲- راه نفوذ دشمن، یا ترس و طمع ماست و یا بی‌پروایی و بی‌تقوایی ما، که صبر و تقوا، راه خنثی کردن آنهاست. «ان تصبروا و تتقوا لایضركم»

۳- در برابر حسودانی که از رشد ما ناراحتند، چاره‌ای جز صبر و تقوا نیست. «ان تصبروا و تتقوا لایضركم»

۴- خداوند با افشای روحيات دشمن، به مسلمانان هم روحيه می‌دهد و هم بيدار باش. «ان تمسککم حسنه تسوهم... لا یضركم کیدهم»

آل عمران

«۱۲۱» وَإِذْ عَدُوَّتْ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعَدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و (بیاد آر) هنگامی که بامدادان (برای جنگ احد) از نزد خانواده‌ات بیرون شدی (تا) مؤمنان را در مراکزی برای جنگیدن جای دهی، و خداوند (به گفتار و کردار شما) شنوا و داناست. نکته‌ها:

سیمایی از جنگ احد

سال دوم هجری، کفار قریش با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر در جنگ بدر شکست خورده و به مکه بازگشتند. ابوسفیان گفت: بر کشته‌ها گریه نکنید، تا عقده‌ها خالی نشود و کینه‌ها باقی بماند. همگی شعار انتقام سر دهید و من نیز تا انتقام نگیرم با همسر همبستر نخواهم شد.

سال بعد، کفار مکه با سه هزار سوار و دو هزار پیاده و تجهیزات کامل به قصد جنگ با مسلمین به سوی مدینه حرکت کردند. عباس عموی پیامبر که تا آن روز اسلام نیاورده بود و در مکه زندگی می‌کرد، به خاطر علاقه و محبت زیادی که به پیامبر داشت، ماجرای حرکت و حمله‌ی کفار را در نامه‌ای محرمانه توسط مردی از قبیله بنی‌غفار نزد پیامبر فرستاد. همین که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از ماجرا با خبر شد، گروهی را از مدینه برای کسب اطلاعات بیشتر به سوی مکه فرستاد. مأموران در بازگشت، حرکت قوای کفار به سرکردگی ابوسفیان را تأیید کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز جمعه جلسه‌ای تشکیل داده و با مسلمانان در این مورد مشورت فرمودند. در این جلسه دو نظریه مطرح شد:

۱- در مدینه بمانیم و در کوچه‌ها سنگر بگیریم تا همه بتوانند به ما کمک کنند.

۲- از مدینه خارج شده و در بیرون شهر بجنگیم.

نظریه‌ی دوم که همراه با حماسه و اظهار شجاعت بود، جوانان را جذب و طرفداران بیشتری پیدا کرد و در نتیجه رأی بر آن شد که از شهر خارج شوند. با اینکه نظر مبارک شخص پیامبر صلی الله علیه و آله ماندن در شهر بود، ولی به احترام احساسات جوانان، از رأی خود صرف نظر کرد. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه یک نفر برای آماده کردن اردوگاه از شهر مدینه خارج شده و محلی را در دامنه کوه احد که شرایط نظامی خوبی داشت، برگزید. آنگاه پیامبر در خطبه‌های نماز جمعه مردم را از ماجرا مطلع فرموده و پس از نماز با هزار نفر از مهاجرین و انصار رهسپار اردوگاه جنگ شدند. فرمانده این جنگ شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. حضرت چند پرچم را برافراشتند که بعضی بدست مهاجرین و بعضی بدست انصار سپرده شد.

حرکت از مدینه تا اردوگاه احد پیاده بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب در طی حرکت سان می‌دیدند و صفوف را منظم می‌فرمودند. پیامبر در بازدید از صفوف، افراد تازه‌ای را دیده و سؤال فرمودند: شما کیستید؟ گفتند: ما از یهودیان مدینه هستیم

که برای کمک به شما آمده‌ایم. حضرت با کمی تأمل فرمودند: برای جنگ با مشرک، از مشرک کمک نمی‌گیریم. و به همین دلیل از هزار نفر لشکر اسلام سیصد نفر کم شدند. البته بعضی گفته‌اند که همه‌ی این سیصد نفر، یهودی نبودند بلکه مسلمانانی مانند عبدالله بن ابی هم بودند که چون حرکت مسلمانان با رأی آنان مبنی بر سنگر گرفتن در شهر موافق نشده بود، در میان راه جدا شدند. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را با هفتصد نفر در احد اقامه کردند، و عبدالله بن جبیر را با پنجاه نفر از تیراندازان ماهر، مأمور حفظ دهانه‌ی حساس کوه قرار داده و سفارش فرمودند که هرگز این منطقه را خالی نکنید. ابوسفیان نیز خالد بن ولید را همراه با دویست نفر سرباز مأمور نمود تا هرگاه نگهبانان از دهانه کوه غفلت نمایند، از پشت سر به سپاه اسلام حمله ور شوند.

سرانجام دو لشکر در برابر یکدیگر صف آرایی کردند. ابوسفیان به نام بت‌ها و زنان زیبا، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام خداوند متعال، سپاه خود را تشویق می‌کردند. از لشکر مسلمانان فریاد الله اکبر، و از سپاه کفر صدای دُف و نی بلند بود. جنگ که شروع شد، مسلمانان با یک حمله‌ی سریع لشکر قریش را درهم شکستند و سپاه کفر پا به فرار گذاشته و مسلمانان آنها را تعقیب نمودند. بعضی از مسلمانان به خیال شکست قطعی کفار سرگرم جمع‌آوری غنائم شدند و نگهبانان دهانه‌ی کوه نیز برخلاف سفارشات اکید رسول الله صلی الله علیه و آله به طمع جمع‌آوری غنائم، منطقه‌ی تحت حفاظت خود را رها کردند. در این هنگام خالد بن ولید با دویست نفر سپاه خود که در کمین بودند، از فرصت استفاده نموده و از پشت به سپاه اسلام حمله کردند. ناگهان مسلمانان خود را در محاصره کفار دیدند. حمزه عموی گرامی پیامبر شهید شد و جز افراد معدودی که پروانه‌وار گرد وجود مبارک رسول الله بودند، بقیه مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

در این جنگ نقش علی بن ابی طالب علیهما السلام از همه‌ی افراد بیشتر بود، به نحوی که شمشیر آن حضرت شکست و پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر خود را که ذوالفقار نام داشت به آن حضرت داد و علی علیه السلام از ایشان حفاظت می‌کرد. در این جنگ شصت ضربه و زخم بر پیکر مبارک علی علیه السلام وارد شد. امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل را در میان زمین و آسمان دید که می‌گوید: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار»

یکی از کفار مکه به نام ابن قمععه، سرباز فداکار اسلام مصعب را به خیال اینکه او پیامبر است، شهید کرد و فریاد زد: به لات و عزری سوگند که محمد کشته شد. کفار به شهادت رسول خدا مطمئن شده و راه مکه را در پیش گرفته و جنگ را رها کردند و عملاً این شعار به نفع مسلمانان تمام شد. در این میان مسلمانان نیز با شنیدن شایعه شهادت رسول خدا با ترس و وحشت پا به فرار گذاشته و بعد از با خبر شدن از زنده بودن پیامبر بازگشته و از آن حضرت عذرخواهی کردند. در این جنگ هفتاد تن از مسلمانان شهید و عده‌ی زیادی نیز مجروح شدند. (۲)

پیام‌ها:

۱- روزهای حساس گذشته را فراموش نکنیم و به عنوان سند تجربه، بیاد آوریم. «واذ غدوت...»

۲- در آستانه جنگ باید از خانواده دل کند. «واذ غدوت من اهلک...»

۳- برنامه‌ریزی‌های فنی، جغرافیایی و طبیعی عملیات نظامی، باید قبل از حمله‌ی دشمن صورت گیرد. «واذ غدوت... تبویء»

۴- فرماندهی جنگ و انتخاب پایگاه‌ها و مناطق استراتژیک دفاعی، به عهده‌ی شخص پیامبر و رهبر مسلمانان است. «تبویء المؤمنین مقاعد للقتال»

۲۸۵، در این باره تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

(۲) تفسیر نمونه.

آل عمران

«۱۲۲» إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

آنگاه که دو گروه از شما بر آن شدند که (در جنگ) سستی نمایند، اما خداوند ولی آنان بود (و به آنان کمک کرد که از این فکر باز گردند)، پس مؤمنان تنها به خدا توکل کنند. نکته‌ها:

دو گروه از مسلمانان به نام‌های «بنوسلمه» از قبیله‌ی اوس و «بنوحارثه» از قبیله‌ی خزرج، تصمیم گرفتند که از شرکت در جنگ احد خودداری کنند. دلیل سستی این دو گروه را عوامل متعددی ذکر کرده‌اند:

۱- ترس از دشمن که بیش از مسلمانان بودند.

۲- ناراحتی از اینکه چرا در مقام مشورت به رأی ما توجه نشد و به جای دامنه احد، در شهر سنگر نگرفته‌اند.

۳- ایراد به اینکه چرا پیامبر اجازه نداد یهودیان هم پیمان، به آنان کمک کنند. ولی خداوند با لطف خود این دو گروه را از افتادن به دام گناه و فرار از میدان جنگ نگهداشت و آنان را در ولایت خود حفظ کرد. (۱) پیام‌ها:

۱- خداوند از تصمیمات ما آگاه است و پیامبرش را از افکار مردم آگاه می‌سازد. «اذ همت»

۲- روزهای سخت و تجربه از آنها را فراموش نکنید. «اذ همت»

۳- همه‌ی کسانی که به جبهه جنگ می‌روند یکسان نیستند. «طائفتان... ان تفشلا»

۴- وجود عناصر سست بنیاد در جبهه‌ها، عامل شکست و خطر است. «تفشلا»

۵- اگر انسان تحت ولایت خدا نباشد، سست می‌شود. «ان تفشلا والله وليهما»

۶- خداوند مؤمنان را به حال خود رها نمی‌کند و در مواقع حساس دست آنان را می‌گیرد. «والله وليهما»

۷- فکر گناه، اگر به مرحله‌ی عمل نرسد، انسان را از تحت ولایت الهی خارج نمی‌کند. «همت... والله وليهما»

۸- یگانه‌داری سستی، توکل بر خداست. که این دارو تنها در دست مؤمنان است. «وعلى الله فليتكول المؤمنون»

۹- توکل بر خداوند، عامل پیروزی است. «همت... ان تفشلا والله وليهما و على الله فليتكول»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیه.

آل عمران

«۱۲۳» وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ناتوان بودید یاری کرد، پس از خداوند پروا کنید، باشد که سپاس‌گزاری نمایید. نکته‌ها:

کلمه «اذلّة» یا به معنی کمبود نیروی انسانی مؤمنان در بدر است و یا به معنای کمبود ساز و برگ جنگی و تدارکات است. یادآوری کمبودها در بدر، اشاره به توانمندی آنان در مقایسه با جنگ احد است.

در سه آیه قبل خواندیم که صبر و تقوا، انسان را بیمه می‌کند و در این آیه نمونه عملی آن را مجاهدان بدر معرفی می‌کند. در آیه‌ی قبل نیز سخن از توکل بود و مجاهدان بدر نمونه عملی توکل هستند. این آیه خطاب به مسلمانان می‌فرماید: شما که در بدر نصرت خدا را دیدید، چرا در احد به فکر سستی افتادید؟! پیام‌ها:

۱- امدادهای غیبی را در میدان‌های کارزار فراموش نکنید. «نصرکم الله ببدر»

- ۲- نصرت الهی، نشانه‌ی ولایت الهی بر مؤمنان است. «والله وليهما... و لقد نصرکم الله بیدر»  
 ۳- به خداوند توکل کنیم که نصرت او را در صحنه‌های جنگ دیده‌ایم. «وعلى الله فليتوكل... نصرکم الله بیدر»  
 ۴- امدادهای الهی سرنوشت جنگ را معین می‌کند، نه عوامل طبیعی. «نصرکم الله بیدر و انتم اذله»  
 ۵- هرکس طالب نصرت الهی است، باید تقوا پیشه کند. «نصرکم الله... فاتقوا الله»  
 ۶- شکر امدادهای الهی آن است که تقوای الهی پیشه کنیم. «فاتقوا الله... تشکرون»

آل عمران

«۱۲۴» اِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمَدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ

و (بیاد آور) هنگامی که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را کفایت نمی‌کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته‌ی فرود آمده یاری کند؟ پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف رهبری، امیدوار کردن مردم و توجه دادن آنها به امدادهای غیبی است. «اذ تقول للمؤمنين»  
 ۲- امیدواری به لطف خداوند برای یک رزمنده ضروری است. «اَلَنْ يَكْفِيكُمْ»  
 ۳- ملائکه به فرمان خداوند در خدمت مؤمنان قرار می‌گیرند. «يُمَدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ»  
 ۴- در جهان بینی الهی، زندگی انسان‌ها با جهان فرشتگان مرتبط است. «يُمَدِّكُمْ...»  
 ۵- امدادهای الهی، براساس ربوبیت اوست. «يُمَدِّكُمْ رَبُّكُمْ»  
 ۶- یکی از اسباب امدادهای الهی در جبهه‌ها، نزول فرشتگان است. «يُمَدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ»

آل عمران

«۱۲۵» بَلَىٰ اِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ

البته اگر صبر و مقاومت کنید و پرهیزگاری نمایید (گرچه) دشمنان با خشم و خروش بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته مخصوص مدد می‌رساند. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، سخن از نزول سه هزار فرشته‌ی امداد رسان بود و در این آیه، سخن از پنج هزار فرشته‌ی مخصوص، و این در صورت صبر و تقوای رزمندگان است.

ذکر تعداد فرشتگان، نشان می‌دهد که قدرت آنان محدود است. همان گونه که از کلمه‌ی «مُنَزَّلِينَ» فهمیده می‌شود که فرشتگان تحت امر خدا هستند و از پیش خود کاری انجام نمی‌دهند. و از کلمه «مُسَوِّمِينَ» استفاده می‌شود که فرشتگان امدادی، نیروهای ویژه‌ای هستند. در صحیفه‌ی سجّادیه، امام زین‌العابدین علیه السلام در سلام خود به فرشتگان، برای هر دسته از فرشتگان، مأموریت خاصی را بیان می‌کند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- استقامت و تقوا، عامل نزول فرشتگان و امدادهای غیبی است. «ان تصبروا و تتقوا... یمددکم ربکم»  
 ۲- امدادهای الهی، اختصاص به زمان پیامبر ندارد. «ان تصبروا و تتقوا... یمددکم ربکم»  
 ۳- مقاومت همراه با تقوا ارزش دارد و گرنه لجاجت و یکدندگی است. «ان تصبروا و تتقوا»  
 ۴- از دشمن غافل نشویم که هجوم او خشمگینانه و خروشان است. «ياتوکم من فورهم»  
 ۵- هرگاه هجوم دشمن بر اهل تقوا شدید باشد، خداوند نیز بر امدادهای خود می‌افزاید. «ياتوکم من فورهم... بخمسۃ آلاف»

(۱) صحیفه سجّادیه، دعای سؤم.

آل عمران

«۱۲۶» وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

و خداوند این (نزول فرشتگان) را جز مژده و بشارتی برای شما قرار نداد، تا دل‌های شما بدان آرام گیرد و (بدانید که) هیچ پیروزی نیست مگر از جانب خداوند عزیز و حکیم. پیام‌ها:

۱- آرامش و امید، نیاز رزمندگان در جبهه‌هاست. «بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ»

۲- تمام مقدمات مادی، علمی، روانی و انسانی، بدون اراده‌ی خداوند کاری از پیش نمی‌برند. «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»

۳- قدرت خداوند همراه با حکمت اوست. لذا ممکن است در مواردی به دلایل خاصی مسلمانان نیز شکست بخورند. «اللَّهُ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

آل عمران

«۱۲۷» لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ

(امدادهای الهی برای آن بود) تا بعضی از کفار را ریشه کن کند یا ناکام و ذلیلشان گرداند که ناامید برگردند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «طَرَف» به معنای انتهای یک چیز است، نه گوشه‌ی آن. بنابراین آیه می‌فرماید: امدادهای غیبی ما برای آن است که ریشه‌ی بعضی از کفار قطع شود. البته بعضی مفسران، «طَرَف» را به معنای اشراف گرفته‌اند. یعنی هدف جنگ بدر، نابودی اشراف کفار بود. نظیر آیه‌ی «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (۱)

ناامیدی بر دو گونه است؛ اگر کسی از اول ناامید باشد می‌گویند: «یأس» دارد، ولی اگر بعد از امیدواری، ناامید شود می‌گویند: «خائب» است. (۲)

جنگ در اسلام، گاه دفاعی است و برای خنثی کردن تهاجم دشمن و گاه ابتدایی و آغازگرانه است. پیام‌ها:

۱- سران کفر، یا باید به کلی ریشه کن شوند و یا خوار و ذلیل و مأیوس گردند. با برخوردهای ضعیف و موسمی و موضعی که به ریشه‌ی کفر لطمه نمی‌زند، دل خوش نباشید. «لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»

۲- وحدت و قدرت و سیاست و مدیریت مسلمانان، باید به نوعی باشد که دشمن به ناامیدی کشیده شود. «فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ»

(۱) توبه، ۱۲.

(۲) تفسیر اطیب البیان و التحقيق فی کلمات القرآن.

آل عمران

«۱۲۸» لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ

هیچ امری (از هدایت یا کیفر مردم) در اختیار تو نیست. (تنها خداوند است که) یا لطف خود را بر آنها برمی‌گرداند یا عذابشان می‌کند، زیرا آنان ستمکارند. نکته‌ها:

وقتی رهبری امت صداقت کامل دارد، اینگونه عمل می‌کند که حتی آیاتی را که از او سلب مسئولیت می‌کند، با کمال صداقت و شهامت برای مردم باز می‌خواند، که خداوند فرمود: تو کاره‌ای نیستی. در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم که در جنگ احد هنگامی که دندان پیامبر شکست و خون جاری شد، حضرت فرمود: چگونه این مردم رستگار خواهند شد؟ آیه نازل شد که تو مسئول رستگاری مردم نیستی، ممکن است در آینده مورد عفو قرار بگیرند و ممکن است به حال خود رها شده و مجازات شوند. پیام‌ها:

۱- عفو یا عذاب بدست خداوند است. شفاعت اولیا هم بدون اذن او صورت نمی‌گیرد و هرگز پیامبران از پیش خود در برابر خداوند استقلالی ندارند. «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»

۲- راه توبه حتی برای فراریان از جبهه حق و یا کفاری که بزرگ‌ترین صدمه را به مسلمانان زده‌اند، بسته نیست. «أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»

۳- عذاب مردم بخاطر ظلم و ستم خودشان است. «یُعَذِّبُهُمْ فَانَّهُمْ ظَالِمُونَ»

آل عمران

«۱۲۹» وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. او (طبق حکمت خود) هر کس را بخواهد می‌بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند و خداوند بخشنده‌ی مهربان است. نکته‌ها:

این آیه تأکیدی بر آیه قبل است که مجازات یا عفو، تنها به دست خداوند است. زیرا آفرینش و حاکمیت تمام هستی در دست اوست. جالب اینکه در آیه، افراد مورد قهر یا لطف معین نمی‌شوند، تا غرور یا یأس برای کسی پیدا نشود و همه در حالت خوف و رجا باشند. ناگفته پیداست که عفو یا عذاب، براساس حکمت الهی و وابسته به زمینه‌هایی است که انسان در خود و یا جامعه بوجود می‌آورد. پیام‌ها:

۱- حق عفو یا کیفر، تنها بدست کسی است که حاکمیت آسمان‌ها و زمین برای اوست. «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ... يَغْفِرُ... وَيُعَذِّبُ»

۲- در نظام الهی، اصل بر عفو و مغفرت است. «یغفر» بر «یُعَذِّبُ» مقدم شده است.

آل عمران

«۱۳۰» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و بهره‌ی پول) را با افزودن‌های مکرر نخورید، از خدا پروا کنید تا شاید رستگار شوید. نکته‌ها: این آیه همراه با هشت آیه‌ی بعد، در میان آیات جنگ اُحد قرار گرفته است. شاید این امر به این جهت باشد که مسائل اخلاقی و اقتصادی، در یک نظام دفاعی مؤثر است. جامعه‌ای که افرادش اهل اخلاص و ایثار، و سبقت در کارهای خیر، و اطاعت از رهبر باشند، در جنگ هم موفق خواهند بود، ولی جامعه‌ی پول پرست و بخیل و نافرمان و مصرّ بر ارتکاب گناه، یقیناً شکست خواهد خورد.

آیات تحریم ربا، در چند مرحله و به صورت تدریجی نازل شده است. گام اول، انتقاد از رباخواری یهود بود: «و اخذهم الربا وقد نهوا عنه» (۱) گام دوم این آیه است که منع از ربای چندین برابر می‌کند و در گام سوم، اسلام حتی یک درهم ربا را تحریم و به منزله‌ی جنگ با خدا معرفی کرده است. پیام‌ها:

۱- ایمان، زیر بنای عمل به دستورات است. «یا ایها الذین آمنوا لاتاكلوا الربا»

۲- قبل از تحریم ربا، نمونه‌های زشت و برجسته آن تحریم شد. «اضعافاً مضاعفة»

۳- رعایت تقوی در مسائل اقتصادی بشدت لازم است. «لا تأكلوا الربا... اتقوا الله»

۴- رستگاری با رباخواری بدست نمی‌آید، بلکه با تقوا حاصل می‌شود. «لا تأكلوا الربا... واتقوا الله لعلکم تفلحون»

۵- رباخوار، نه در دنیا رستگار است، (به خاطر تشدید اختلافات طبقاتی که منجر به تفرقه و کینه‌ی محرومان و انفجار آنها می‌شود) و نه در آخرت. (به خاطر گرفتاری به قهر خداوند). «لا تأكلوا الربا... لعلکم تفلحون»

(۱) نساء، ۱۶۱.

آل عمران

«۱۳۱» وَأَتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

و از آتشی که برای کافران آماده شده است. بپرهیزید. پیام‌ها:

۱- رباخواری یک نوع کفر است. «لا تأكلوا الربا... أعدت للكافرين»

- ۲- مسلمان رباخوار، همان عذابی را می‌بیند که برای کافر فراهم شده است. «اعدت للكافرين»  
 ۳- دوزخ، برای کافران فراهم شده و اگر مسلمانانی گرفتار آن شوند، بخاطر تشابه عملی آنان با کفار است. «اعدت للكافرين»  
 ۴- دوزخ هم اکنون موجود است. «اعدت للكافرين» همانگونه که بهشت برای نیکوکاران آماده است. «و أزلفت الجنة للمتقين» (۱)

(۱) شعراء، ۹۰.

آل عمران

«۱۳۲» وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و خدا و رسول را اطاعت کنید، شاید مورد رحمت قرار گیرید. نکته‌ها:

دلیل شکست مسلمانان در جنگ احد، نافرمانی از دستور رسول اکرم صلی الله علیه وآله بود. زیرا آن حضرت فرموده بود که منطقه حفاظتی واقع در میان درّه‌های کوه احد را رها نکنند، ولی دسته محافظان بخاطر طمع ورزی و جمع آوری غنائم جنگی بر خلاف دستور، منطقه را رها کردند و دشمن از همان منطقه به مسلمانان ضربه زد. پیام‌ها:

- ۱- دستورات و فرامین حکومتی پیامبر صلی الله علیه وآله، همچون فرمان خدا واجب الاطاعة است. «واطيعوا الله و الرسول»  
 ۲- رباخواری، عصیان و طغیان در برابر خدا و رسول است. «لاتاكلوا الربا... واطيعوا الله و الرسول»  
 ۳- کسی که بخاطر اطاعت از فرمان خدا و رسول، دست از رباخواری بردارد و به مردم رحم کند، مورد رحمت قرار خواهد گرفت. «اطيعوا... تُرحمون»

۴- پیروی از خدا و رسول، رمز نجات از دوزخ است. «اتقوا النار... واطيعوا الله و الرسول»

۵- نتیجه‌ی پیروی از خدا و رسول، به خود انسان برمی‌گردد، نه به خدا و رسول. «لعلکم تُرحمون»

۶- اطاعت از خدا، بی‌پاداش نیست، بلکه وسیله و بستر دریافت رحمت اوست. «اطيعوا... لعلکم تُرحمون»

آل عمران

«۱۳۳» وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

برای نیل به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن به قدر آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده گردیده، بشتابید. نکته‌ها:

گروهی از دانشمندان اسلامی، عقیده دارند که بهشت و دوزخ هم اکنون وجود دارند و یکی از دلایل آنان همین آیات «اعدت للمتقين» یا «اعدت للكافرين» است.

آمرزش گناه، کار الهی است و مراد از سرعت به سوی مغفرت، سرعت به سوی کاری است که مغفرت را بدنبال داشته باشد.

در این آیه، کلمه‌ی «عَرْض» به معنای وسعت است، نه کلمه‌ای در برابر طول.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «سَارِعُوا إِلَىٰ إِدَاءِ الْفَرَائِضِ» به انجام تکالیف الهی سرعت کنید. (۱) پیام‌ها:

۱- سرعت در کار خیر، ارزش آن را بالا می‌برد. «سارعوا»

۲- اول بخشیده شدن، سپس بهشت رفتن. «مغفرة... جنّة»

۳- آمرزش گناه مردم، از شئون ربوبیت الهی است. «مغفرة من ربکم»

۴- سرعت در توبه، لازم است. «سارعوا إلى مغفرة»

۵- لازمه‌ی سرعت به سوی بهشت متقین، قرار گرفتن در زمره‌ی متقین است. «جنّة... أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

آل عمران

«۱۳۴» الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْعَظِيمِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(متّقین) کسانی هستند که در راحت ورنج انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از (خطای) مردم می‌گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. نکته‌ها:

این آیه، بدنبال محکوم کردن ربا در آیات قبل، از انفاق و عفو و گذشت و تعاون تمجید می‌کند.

یک واقعه‌ی تاریخی

آورده‌اند: روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد علیه السلام در موقع شستشوی سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد. امام به او نگاهی کرد. او دریافت که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «والکاظمین الغیظ»، امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم. او دوباره گفت: «والعافین عن الناس»، امام فرمود: ترا عفو کردم. او گفت: «والله يحبّ المحسنین» امام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که خشم خود را فرو ببرد، مگر آنکه خداوند عزّت او را در دنیا و آخرت فزونی بخشد. خداوند فرمود: «والکاظمین الغیظ... والله يحبّ المحسنین» این پاداش فروردن آن خشم است. (۲) پیام‌ها:

۱- تقوا، از انفاق جدا نیست. «أعدت للمتّقين الذين ينفقون...»

۲- انفاق، سخاوت می‌خواهد نه ثروت. «فی السراء والضراء»

۳- نه در حال رفاه از محرومان غافل باشیم، و نه در تنگدستی بگوییم که ما خود گرفتاریم. «فی السراء والضراء»

۴- متّقین محکوم غرایز نیستند، آنان حاکم و مالک خویشانند. «الکاظمین الغیظ»

۵- تقوا، از سعه‌ی صدر جدا نیست. «والعافین عن الناس»

۶- متّقی، منزوی نیست، بلکه با مال و اخلاق خوب خود، با مردم معاشرت می‌کند. «ینفقون، کاظمین، عافین»

۷- در عفو خطاکار، ایمان او شرط نیست. «والعافین عن الناس»

۸- کسی که می‌خواهد محبوب خدا شود باید از مال بگذرد و خشم و غضب را فرو برد. «والله يحبّ المحسنین»

۹- انفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم، از مصادیق احسان و نیکوکاری است. «ینفقون، کاظمین، عافین، محسنین»

(۱) تفسیر مجمع البیان و روح البیان.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

آل عمران

«۱۳۵» وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(افراد با تقوا) کسانی هستند که هرگاه کار زشتی انجام دهند و یا به خویشان ستم کنند، خدا را یاد کرده و برای گناهان خود استغفار می‌کنند. و جز خدا کیست که گناهان را ببخشد؟ و (متّقین) چون به زشتی گناه آگاهند بر انجام آنچه کرده‌اند، پافشاری ندارند. نکته‌ها:

بعضی مفسّران، مراد از «فاحشه» را زنا و مراد از «ظلم» را سایر گناهان دانسته‌اند و بعضی دیگر مراد از «فاحشه» را گناهان کبیره و «ظلم» را گناهان صغیره دانسته‌اند.



- در روایات می‌خوانیم که بی‌توجهی به گناهان گذشته و ترک توبه از آنها، به منزله‌ی اصرار بر گناه است. (۱)
- امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی این آیه نازل شد، ابلیس همه‌ی یاران خود را جمع کرد و چاره‌جویی نمود. شیاطین پیشنهاداتی دادند که پذیرفته نشد، وسواس خناس گفت: من چاره می‌کنم! گفتند: چگونه؟ گفت: به آنها وعده می‌دهم و به آرزوهای گرفتارشان می‌کنم تا دچار گناه شوند و وقتی گرفتار شدند، استغفار را از یاد آنها می‌برم. (۲) پیام‌ها:
- ۱- گاهی از افراد متقی نیز گناه صادر می‌شود. «للمتقين... الذین اذا فعلوا فاحشه»
  - ۲- خطرناک‌تر از انجام گناه، غفلت از گناه و بی‌توجهی به زشتی آن است. متقین اگر هم گناه کنند، بلافاصله استغفار می‌نمایند. «اذا فعلوا فاحشه... ذکروا الله فاستغفروا»
  - ۳- نشانه‌ی تقوا، توبه فوری از گناه است. «اذا فعلوا فاحشه... ذکروا الله فاستغفروا»
  - ۴- یاد خدا، رمز توبه است. «ذکروا الله فاستغفروا»
  - ۵- تا یاد خدا در دل گناهکار زنده است، می‌تواند در مدار متقین وارد شود. «اذا فعلوا فاحشه... ذکروا الله»
  - ۶- گناه، ظلم به خویشان است. «ظلموا انفسهم»
  - ۷- تنها خداوند است که گناهان را می‌بخشد. «و من یغفر الذنوب الا الله»
  - ۸- متقی کسی است که اصرار بر گناه نداشته باشد. زیرا اصرار بر گناه، نشانه‌ی سبک شمردن آن و غفلت از یاد خداست. «ولم یصروا علی ما فعلوا»
  - ۹- اصرار آگاهانه بر گناه، سبب محرومیت از مغفرت الهی است. «و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا»

(۱) هو ان یدنب الذنب فلا یستغفر الله ولا یحدث نفسه بتوبه فذلک الاصرار». کافی، ج ۲، ص ۲۸۷.

(۲) وسائل، ج ۱۱، ص ۶۶.

آل عمران

«۱۳۶» أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ

پاداش آنان (متقین) از طرف پروردگارشان، مغفرت و باغ‌هایی است که از زیر درختان آنها نهرها جاری است و برای همیشه در آن (باغ‌ها) هستند و چه نیکوست پاداش اهل عمل. نکته‌ها:

- آمدن کلمات «مُتَّقِينَ»، «مُحْسِنِينَ» و «عَامِلِينَ» در پایان سه آیه پی‌درپی، نشانگر آن است که تقوا یک حالت انزوا و عزلت و تنها کیفیت روحی نیست، بلکه حضور در صحنه، همراه با عمل و احسان است. پیام‌ها:
- ۱- تا انسان از گناه پاک نشود، شایستگی ورود به بهشت را ندارد. «مغفرة... جنات»
  - ۲- عفو و مغفرت خداوند، برای تربیت انسان است. «مغفرة من ربهم»
  - ۳- تنها با آرزو نمی‌توان به الطاف خداوند رسید، بلکه کار و عمل لازم است. «نعم اجر العاملين»

آل عمران

«۱۳۷» قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

به یقین پیش از شما سنت‌هایی بوده (و سپری شده) است. پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است. نکته‌ها:

این آیه به اهمیت جامعه‌شناسی و کشف اصول عزت و ذلت جوامع اشاره دارد. سنت‌هایی که در اقوام پیشین وجود داشته، از این قبیل است:

الف: حقّ پذیری و نجات آنها.

ب: تکذیب حقّ و هلاک آنها.

ج: آزمایشات الهی برای آنها.

د: امدادهای غیبی برای اهل حق.

ه: فرصت و مهلت به ستمگران.

و: مقاومت مردان خدا و رسیدن به اهداف.

ز: توطئه کفار و خنثی سازی آن از جانب خداوند. پیام‌ها:

- ۱- قوانین و سنت‌های ثابتی بر تاریخ بشر حاکم است که شناخت آن، برای امروز بشر مفید است. «قد خلت من قبلکم سنن»
- ۲- تاریخ گذشتگان، چراغ راه زندگی آیندگان است. «فسیروا... فانظروا»
- ۳- جهانگردی هدفدار و بازدید توأم با اندیشه، بهترین کلاس برای تربیت انسان‌هاست. «فسیروا... فانظروا»
- ۴- شما با سایر امت‌ها فرقی ندارید. عوامل عزّت یا سقوط همه یکسان است. «فسیروا... فانظروا»
- ۵- شناخت رفتار و پایان کار پیشینیان در انتخاب راه مفید است. «فسیروا... فانظروا»
- ۶- با آگاهی از تاریخ گذشته، می‌توانید آینده‌ی راه خود را پیش‌بینی کنید. «فسیروا... فانظروا»
- ۷- حفظ آثار باستانی برای عبرت آیندگان، لازم است. «فسیروا فی الارض»
- ۸- بررسی و تحقیق در تحولات تاریخ، لازم است. «فسیروا... فانظروا»
- ۹- در مطالعه‌ی تاریخ جلوه‌ها مهم نیست، پایان کار مهم است. «فسیروا... فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین»
- ۱۰- کیفرهای الهی تنها مربوط به قیامت نیست، گاهی در همین دنیا قهر الهی به سراغ گردنکشان می‌آید. «عاقبه المکذبین»

آل عمران

«۱۳۸» هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

- این (قرآن) برای همه‌ی مردم بیانی روشنگر، ولی برای متّقین (وسیله‌ی) هدایت و پندآموزی است. نکته‌ها:
- کلمه‌ی «هذا» یا اشاره به آیات ۱۳۰ تا ۱۳۷ است و یا اشاره به سنت‌ها و عبرت‌های تاریخ در آیه‌ی قبل است. پیام‌ها:
- ۱- قرآن، قابل فهم برای همه‌ی مردم، در هر عصری است. «بیان للناس»
  - ۲- قرآن، برای همه‌ی مردم، در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. «لنناس»
  - ۳- جهانگردی هدفدار، از عوامل هدایت است. «سیروا فی الارض... هدی»
  - ۴- با آنکه قرآن برای عموم مردم است، ولی تنها افراد پرهیزگار و متّقی پند پذیر هستند. «موعظه للمتّقین»
  - ۵- روحیه‌ی افراد در استفاده و بهره از آیات الهی مؤثر است. «للمتّقین»

آل عمران

«۱۳۹» وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و اگر مؤمن هستید، سستی نکنید و غمگین مباشید که شما برترید. نکته‌ها:

- بعد از جنگ احد که به خاطر عدم اطاعت از فرماندهی، بر قوای اسلام شکست وارد شد، مسلمانان روحیه خود را از دست دادند، این آیه نازل شد که مبادا با شکست خود را ببازید، بلکه با ایمان خود را تقویت کنید که برتری با شماست. پیام‌ها:
- ۱- شکست موضعی در یک جنگ، نشانه‌ی شکست نهایی مسلمانان نیست. «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون»
  - ۲- رهبر باید روحیه‌ها را تقویت کند. «وانتم الاعلون...»

۳- اگر به ایمان و اطاعت برگردید، در جنگ‌ها به پیروزی خواهید رسید. «وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»

۴- در سایه‌ی ایمان، می‌توان بر همه جهان غالب شد. «انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»

۵- پیروزی و شکست ظاهری ملاک نیست، برتری به خاطر عقاید صحیح و تفکر سالم اصل است. «وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»

۶- در جهان بینی مادی، عامل پیروزی سلاح و تجهیزات است، ولی در پیش الهی، عامل پیروزی ایمان است. «ان کنتم مؤمنین»

آل عمران

«۱۴۰» إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاؤُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

اگر (در جنگ احد) به شما جراحتی می‌رسد، پس قطعاً به گروه کفار نیز (در جنگ بدر) زخمی همانند آن رسیده است. و ما روزها (ی شکست و پیروزی) را در میان مردم می‌گردانیم تا خداوند (با امتحان) کسانی را که ایمان آورده‌اند، معلوم دارد و از شما گواهانی (بر دیگران) بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد. (گرچه گاهی به ظاهر پیروز شوند) نکته‌ها:

این آیه ضمن دلداری به مسلمانان، واقعیتی را بیان می‌کند و آن اینکه اگر شما به منظور حق و برای هدفی الهی متحمل ضرر جانی شده‌اید، دشمنان شما نیز کشته و مجروح داده‌اند. اگر شما امروز در احد پیروز نشده‌اید، دشمنان شما نیز دیروز در بدر شکست خورده‌اند، پس در سختی‌ها بردبار باشید.

گرچه معمولاً کلمات «شهداء»، «شهید» و «شاهد» در قرآن به معنای «گواه» است، لکن به دلیل شأن نزول و مسأله جنگ و موضوع زخم و جراحت در جبهه، اگر کسی کلمه‌ی «شهداء» را در این آیه به «کشته شدگان در راه خدا» معنی کند، راه دوری نرفته است. مسلمانان با توجه به موارد ذیل باید روحیه داشته باشند:

الف: «انتم الاعلون» شما بلند مرتبه‌اید.

ب: «قد مسّ القوم قرح» دشمنان شما نیز زخمی شده‌اند.

ج: «تلك الايام نداؤها» این روزهای تلخ سپری می‌شود.

د: «و ليعلم الله الذين آمنوا» خدا مؤمنان واقعی را از منافقان باز می‌شناساند.

ه: «و يتخذ منكم شهداء» خداوند از شما گواهانی را برای آینده تاریخ می‌گیرد.

و: «والله لا يحب الظالمين» خداوند مخالفان شما را دوست ندارد.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: از روزی که خداوند آدم را آفرید، قدرت و حکومت خدایی و شیطانی در تعارض با یکدیگر بوده‌اند، اما دولت کامل الهی با ظهور حضرت قائم علیه السلام تحقق می‌یابد. (۱) پیام‌ها:

۱- مسلمانان نباید در صبر و بردباری از کفار کمتر باشند. «فقد مسّ القوم قرح مثله»

۲- حوادث تلخ و شیرین، پایدار نیست. «تلك الايام نداؤها بين الناس»

۳- در جنگ‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی، اهل ایمان از مدعیان ایمان باز شناخته می‌شوند. «ليعلم الله الذين آمنوا»

۴- خداوند از شما شهیدانی، کشته‌ی راه حق گرفت تا به آسانی از دین خدا دست برندارید. «ويتخذ منكم شهداء»

۵- خداوند از خود شما گواهانی گرفت که چگونه نافرمانی از رهبری موجب شکست می‌شود. «ويتخذ منكم شهداء»

۶- پیروزی موقت کفار، نشانه محبت خداوند به آنان نیست. «الله لا يحب الظالمين»

۷- حرکت و جریان‌های تاریخی به اراده‌ی خداوند است. «نداؤها»

آل عمران

«۱۴۱» وَلِيْمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ

و (فراز و نشیب‌های جنگ برای آن است) تا خداوند افراد مؤمن را پاک و خالص، و کافران را (به تدریج) محو و نابود گرداند.  
نکته‌ها:

کلمه‌ی «لِيْمَحِّصَ» به معنای پاک نمودن از هر گونه عیب، و «مَحَقَ» به معنای کم شدن تدریجی است.  
گویا خداوند در اُحد می‌خواست نقاط ضعف مسلمانان را به آنان نشان دهد تا به فکر اصلاح و جبران نقایص بیفتند و برای حرکت‌های بعدی آمادگی لازم را داشته باشند. گاهی شکست‌های سازنده و بیدارگر، از پیروزی‌های خواب‌آور مطلوب‌تر است.  
پیام‌ها:

۱- جنگ، میزانی است برای شناسایی افراد پاک از اشخاص پوک. «لِيْمَحِّصَ اللَّهُ»

۲- برای اهل ایمان، شکست یا پیروزی سعادت است. زیرا یا شهادت، یا تجربه، یا غلبه بر دشمن را به دست می‌آورد. «لِيْمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا»

۳- رشد و شکوفایی ایمان، محو و سرنگونی کفر، به مرور زمان و در طول تاریخ به دست می‌آید. (۱) «لِيْمَحِّصَ... يَمْحَقَ»

۴- آینده‌ی تاریخ به سوی محو و نابودی کفر است. «يَمْحَقُ الْكٰفِرِيْنَ»

۵- شکست امروز مهم نیست، پایان کار اصل است. «و يَمْحَقُ الْكٰفِرِيْنَ»

(۱) يُمَحِّصَ «دلالت بر استمرار و «يَمْحَقَ» معنای تدریج را با خود دارد.

آل عمران

«۱۴۲» اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوْا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جَهِدُوْا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصّٰبِرِيْنَ

آیا گمان دارید که (با ادعای ایمان) وارد بهشت شوید، در حالی که هنوز خداوند مجاهدان از شما و صابران را معلوم نساخته است؟ نکته‌ها:

این آیه، به جهاد و صبر و مقاومت مؤمنان اشاره می‌کند. زیرا راه بهشت از طریق صبر و جهاد است. قرآن می‌فرماید: «سلام علیکم بما صبرتم» (۱) سلام بر شما اهل بهشت، بخاطر صبر و مقاومتی که داشتید. در این تعبیر لطفی است، نمی‌گوید سلام بر شما بخاطر حج و روزه و یا خمس و زکات، زیرا انجام هر عملی نیازمند صبر و پایداری است. پیام‌ها:

۱- از امیدها و آرزوهای باطل دست برداریم. «ام حسبتم»

۲- ایمان قلبی کافی نیست، تلاش و عمل نیز لازم است. بهشت را به بها دهند نه بهانه. «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يعلم...»

۳- کلید بهشت، صبر و جهاد است. صبر در برابر مصیبت، معصیت و انجام عبادت و حضور در جبهه‌ی جهاد اکبر و جهاد اصغر. «و يعلم الصابرين»

۴- صبر و مقاومت، همراه با جهاد لازم است. زیرا شروع جنگ و ادامه‌ی آن و عوارض و آثار بعد از جنگ، همه و همه نیازمند صبر و بردباری است. «جاهدوا منكم و يعلم الصابرين»

(۱) رعد، ۲۴.

آل عمران

«۱۴۳» وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْفُوْهُ فَقَدْ رَاَيْتُمُوْهُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ

همانا شما مرگ (و شهادت) را (پس از جنگ بدر) پیش از آنکه با آن روبرو شوید سخت آرزو می‌کردید، پس آن را (در جنگ احد) دیدید، ولی (ناخوشایند به آن) نگاه می‌کردید. نکته‌ها:

در شأن نزول این آیه آورده‌اند: پس از جنگ بدر که مسلمانان پیروز شدند و عده‌ای نیز به شهادت رسیدند، برخی از افراد می‌گفتند: ای کاش ما نیز در جنگ بدر در راه خدا به شهادت می‌رسیدیم. ولی همانها در سال بعد در جنگ احد پا به فرار گذاشتند که در این آیه مورد انتقاد و سرزنش قرار گرفته‌اند.

در زیارت شهدای کربلا می‌گوییم: ای کاش ما با شما بودیم و به شهادت می‌رسیدیم. هیچ فکر کرده‌ایم که در مقام عمل، ما چه می‌کنیم!؟

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد پیام‌ها:

۱- فریب آرزوهای خود را نخورید و به هر شعار و شعاردهنده‌ای اطمینان نکنید. «ولقد کنتم... فقد رایتموه...»

۲- در میدان عمل، مردان آزموده می‌شوند. «رایتموه... و انتم تنظرون»

آل عمران

«۱۴۴﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

و محمد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبران (دیگری آمده و) در گذشته‌اند. (بنابراین مرگ برای انبیا نیز بوده و هست)، پس آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به (آئین) گذشتگان خود بر می‌گردید؟ و هر کس به عقب برگردد، پس هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی‌زند و خداوند بزودی پاداش شاكران را خواهد داد. نکته‌ها:

در تفاسیر آمده است: وقتی در جنگ احد از سوی کفار سنگی بر پیشانی پیامبر اصابت کرد و خون جاری شد، صدایی بلند شد که محمد کشته شد. برخی نیز به اشتباه شهادت مصعب را شهادت پیامبر پنداشتند. این شایعه موجب شادی و روحیه گرفتن کفار شد و جمعی از مسلمانان متزلزل پا به فرار گذاشتند. برخی نیز به فکر گرفتن امان از ابوسفیان فرمانده کفار افتادند. در برابر این گروه، مسلمانانی با صدای بلند فریاد می‌زدند: اگر محمد هم نباشد راه محمد و خدای محمد باقی است، فرار نکنید. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: حساب قتل از مرگ جداست، و هر شهیدی در آینده تاریخ برگشته و دوباره خواهد مرد. زیرا قرآن می‌فرماید: (۲) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (۳) پیام‌ها:

۱- وظیفه پیامبر، ابلاغ پیام خداست. ما هستیم که باید راهش را ادامه دهیم. «و ما محمد الا رسول»

۲- مگر با مرگ انبیای قبل، پیروانشان از دین برگشتند؟! «قد خلت من قبله الرسل...»

۳- جامعه‌ی اسلامی باید چنان تشکّل و انسجامی داشته باشد که حتی رفتن رهبر به آن ضربه‌ای نزند. «أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم»

۴- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز تابع سنت‌های الهی و قوانین طبیعی همچون مرگ و حیات است. «أفان مات او قتل»

۵- انتشار شایعه، از حرب‌های دشمن است. «مات او قتل» (با توجه به شأن نزول)

۶- عمر پیامبر محدود است، نه راه او. «أفان مات او قتل انقلبتم»

۷- فردپرستی ممنوع. راه خدا که روشن شد، آمد و رفت افراد نباید در پیمودن خط الهی ضربه وارد کند. «أفان مات او قتل»

۸- ایمان خود را چنان ثابت و استوار سازید که حوادث تاریخ آن را نلرزاند. «أفان مات او قتل»

۹- دست برداشتن از خط انبیا، سقوط و عقب‌گرد است. «انقلبتم علی اعقابکم»

۱۰- کفر مردم، ضرری برای خداوند ندارد. «فلن یضّر الله»

۱۱- مقاومت در راه حق، بهترین نوع شکر عملی است که پاداشش با خداست. «سیجزی الله الشاکرین»

(۱) زمانی به نوشتن این آیه رسیدم که بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره به ملکوت اعلی پیوست و در تشیع پیکر ایشان حدود ده میلیون نفر در تهران شرکت کردند. مسلمانان ایران براساس همین آیه بر پیمان خود استوار ماندند و با انتخاب رهبری عادل و فقیه؛ «آیه‌الله خامنه‌ای» با امام و آرمان‌های بلند او تجدید بیعت نمودند.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۱۳.

(۳) انبیاء، ۳۵.

آل عمران

«۱۴۵» وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كَتَبْنَا مُوَجَلًّا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي الشَّكْرِينَ

هیچ کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد، (و این) سرنوشتی است تعیین شده. و هر کس پاداش دنیا را بخواهد از آن به او می‌دهیم، و هر کس پاداش آخرت را بخواهد از آن به او می‌دهیم، و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد. پیام‌ها:

۱- با فرار از جنگ، از مرگ نمی‌توانید فرار کنید. «انقلبتم علی اعقابکم... ما کان لنفس»

۲- مرگ، به دست ما نیست، «کتاباً مؤجلاً» ولی اراده و هدف به دست ماست. «ومن یرد...»

۳- حال که دنیا و آخرت در برابر ماست، مسیر ابدیت و رضای خالق را ادامه دهیم. «من یرد... نؤته منها»

۴- هر نوع انگیزه و عملی بازتاب و عکس‌العمل مخصوصی دارد. در هر مسیری گام نهمیم به مقصدی خاص خواهیم رسید. «من یرد ثواب الدنيا... و من یرد...»

آل عمران

«۱۴۶» وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ فَأَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد. نکته‌ها:

«ربیون» جمع «ربی» بر وزن «ملی» به کسی گفته می‌شود که ارتباط و پیوند او با خدا محکم و در دین، دانشمند و مقاوم و با اخلاص باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- تاریخ انبیا همراه با مبارزه است. «وکاین...»

۲- هنگام احساس ضعف، از زندگی رادمردان تاریخ و مقاومت آنان درس بگیرید. «وکاین من نبی»

۳- جنگ و جهادی حق است که زیر نظر رهبر الهی باشد. «قاتل معه» (۲)

۴- تعداد مجاهدان عالم و عارف در تاریخ بسیار است. «کاین... ربیون کثیر»

۵- گرچه همه‌ی مجاهدان عزیزند، ولی رزمندگان عارف و عالم حساب دیگری دارند. «ربیون»

۶- ایمان به خدا، سرچشمه‌ی مقاومت است. «ربیون... فما وهنوا»

۷- مشکلات نباید عامل سستی و ضعف شود، بلکه باید عامل حرکت و تلاش جدیدی گردد. «فما وهنوا لما اصابهم»

۸- آنچه به انسان روحیه می‌دهد و تحمل مشکلات را آسان می‌کند، در راه خدا بودن آنهاست. «فی سبیل الله»

۹- فشارها، مردان خدا را وادار به تسلیم نمی‌کند. «وما استکانوا»

- ۱۰- هر چند در بدر پیروز شدید، ولی راه آینده‌ی شما مسلمانان، راه جهاد و مبارزه است، پس باید صبور و مقاوم باشید. (با توجه به آیات قبل و بعد)
- ۱۱- رزمندگان بصیر، نه از درون روحیه خود را می‌بازند؛ «فما وهنوا» و نه توان رزمی خود را از دست می‌دهند؛ «وما ضعفوا» و نه در اثر فشارها تسلیم می‌شوند. «و ما استکانوا»
- ۱۲- انجام وظیفه و پایداری بر حق مهم است، پیروز بشویم یا نشویم. آیه می‌فرماید: «والله يحب الصابرين» و فرمود: «يحب الفاتحين»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) در دعای ماه رمضان می‌خوانیم: «اللهم ارزقنا قتلاً في سبيلك تحت راية نبيك مع اوليائك»

آل عمران

«۱۴۷» وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَبَثِّ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ  
و کلام آنها (رزمندگان مخلص و آگاه) جز این نبود که گفتند: «پروردگارا گناهانمان و زیاده‌روی‌هایمان را در کارمان ببخش و گامهای ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری ده. پیام‌ها:

۱- یکی از عوامل شکست در جنگ، گناه و اسراف است. رزمندگان مخلص، با استغفار این موانع پیروزی را از بین می‌برند. «اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا»

۲- شکست خود را به قضا و قدر و یا دیگران نسبت ندهید، به قصورها و تقصیرهای خود نیز توجه داشته باشید. «ذنوبنا و اسرافنا»

۳- اول استغفار، بعد استنصار. ابتدا طلب آموزش کنید، سپس از خداوند پیروزی بخواهید. «اغفر لنا... وانصرنا»

۴- بجای تسلیم در برابر دشمن، در پیشگاه خداوند اظهار ذلت نمایید. «و ما استکانوا... ربنا اغفر لنا...»

۵- صحنه‌های جهاد و جنگ، انسان را به سوی دعا و استغفار می‌کشاند. «و ما كان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا»

۶- مردان خدا، نصرت و یاری خدا را برای نابودی کفر می‌خواهند، نه برای کسب افتخار خود. «وانصرنا على القوم الكافرين»

۷- بر لطف خداوند تکیه کنید، نه بر نفرت خود. «ربيون كثير... ربنا... انصرنا»

آل عمران

«۱۴۸» فَاتِيهِمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

پس خداوند پاداش دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. نکته‌ها:

ممکن است مراد از پاداش دنیوی رزمندگان، ثابت قدمی و پیروزی، و مراد از ثواب آخروی آنان، مغفرت گناهان باشد. پیام‌ها:

۱- میان پاداش‌های دنیوی و اخروی تفاوت فراوان است. «و حسن ثواب الآخرة» در بهره‌های دنیوی، تلخی‌هایی نیز وجود دارد، ولی ثواب آخرت، به تمامی نیکی و خیر است.

۲- دعا، جهاد، صبر، استغفار، ایمان و توکل به خداوند که در آیات قبل آمده بود، از عوامل محبوبیت نزد خداوند است. «والله يحب المحسنين»

آل عمران

«۱۴۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الدِّينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا حَسْرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کفر ورزیدند اطاعت کنید، شما را به آئین گذشتگان کافرتان بر می‌گردانند، پس به خسارت و زیانکاری بازخواهید گشت. نکته‌ها:

- در شأن نزول این آیه می‌خوانیم که در جنگ احد، وقتی که مسلمانان شکست خوردند، رهبر منافقان عبدالله بن ابی فریاد زد: به برادران مشرک ملحق شوید و همان بت پرستی را ادامه دهید. (۱) پیام‌ها:
- ۱- خطر ارتداد و انحراف در کمین مؤمنان است. «الذین آمنوا... یردوکم علی اعقابکم»
  - ۲- در فراز و نشیب‌ها، مراقب تبلیغات و وسوسه‌های دشمن باشید، مبادا کم کم به آنان گرایش پیدا کنید. «ان تطیعوا الذین کفروا»
  - ۳- کفر پس از ایمان، ارتجاع و سقوط است. «علی اعقابکم... خاسرین»
  - ۴- خسارت واقعی، به هدر دادن سرمایه‌های ایمانی، فکری و روحی است، از دست دادن بهشت و گرفتن دوزخ است. «فتنقلبوا خاسرین»
  - ۵- شکست در میدان جنگ خسارت نیست، شکست اعتقادی و ارتداد، خسارتی بس بزرگ است. «فتنقلبوا خاسرین»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

آل عمران

«۱۵۰» بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّصِرِیْنَ

- (از آنها که دوستدار شما نیستند پیروی نکنید)، بلکه خداوند مولای شماست و او بهترین یاوران است. نکته‌ها:
- در آیه قبل سخن از اطاعت کفار بود، نه مولی گرفتن آنان، که این آیه می‌گوید: خداوند مولای شماست، پس معلوم می‌شود هر کس کفار را اطاعت کند، در حقیقت آنان را مولی گرفته است.
- انگیزه‌ی ارتداد و اطاعت از کفار، کسب عزت و قدرت است. قرآن در این آیه و آیاتی نظیر آن، این خیال واهی را رد می‌کند و می‌فرماید: «انّ القوّة لله جمیعاً» (۱) و «فانّ العزّة لله جمیعاً» (۲) پیام‌ها:
- ۱- ولایت و اطاعت، در خداوند منحصر است. «بل الله مولیکم»
  - ۲- ولی گرفتن خداوند، سبب پیروزی شماست. «مولیکم و هو خیر الناصرین»

(۱) بقره، ۱۶۵.

(۲) یونس، ۶۵.

آل عمران

«۱۵۱» سَنَلْقٰی فِی قُلُوْبِ الذِّیْنَ كَفَرُوْا الرَّعْبَ بِمَا اَشْرَكُوْا بِاللّٰهِ مَا لَمْ یُنزَّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَّمَا وِیْهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوٰی الظّٰلِمِیْنَ

- بزودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند، بیم خواهیم افکند، زیرا چیزی را با خدا شریک کرده‌اند که بر (حقیقت) آن (خداوند) دلیلی نازل نکرده است و جایگاه آنان آتش دوزخ است و چه بد است جایگاه ستمگران. نکته‌ها:
- پس از شکست مسلمانان در احد، ابوسفیان و لشکریانش که هنوز در اطراف مدینه بودند، گفتند: مسلمان‌ها نابود شدند و باقیمانده آنان گریختند، خوب است بازگردیم و آنها را ریشه کن کنیم. ولی خداوند آنچه را که بر دل آنان افکند که مانند شکست خوردگان به مکه بازگشتند، چون نگران حمله مسلمانان بودند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- خداوند، مسلمانان را با القای ترس بر قلب دشمن یاری می‌کند. «سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب»
- ۲- تکیه به غیر خدا، شرک و عامل ترس است. همان گونه که ایمان و یاد خدا عامل اطمینان می‌باشد. «الرعب بما اشركوا»
- ۳- مشرک، بر ادعای شرک برهان ندارد. «مالم ینزل به سلطاناً»
- ۴- اصول عقاید باید بر اساس منطق و استدلال باشد. «لم ینزل به سلطاناً»



۵- برهان، نوری الهی است که بر دلها نازل می‌شود و مشرکین این نور را ندارند. «لم ینزل به سلطاناً»

۶- شرک، ظلم است. لذا پایان آیه می‌فرماید: «بئس مثوی الظالمین»

(۱) مناقب، ج ۱، ص ۱۲۶.

آل عمران

«۱۵۲» وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعِدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَىٰكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

و قطعاً خداوند وعده‌ی خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) محقق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می‌کشید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غنائم جنگی)، و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند شما را از (تعقیب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید)، تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما در گذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است. نکته‌ها:

مسلمانان در سال دوم هجری، در جنگ بدر پیروز شدند و خداوند وعده داده بود که در جنگ‌های آینده نیز پیروز می‌شوند. در سال بعد که جنگ احد واقع شد، پیامبر صلی الله علیه و آله پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از دره‌ها و کوهها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد، عده‌ای گفتند: پیروزی ما قطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم و عده‌ای کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند. دشمن شکست خورده، از همان منطقه‌ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمانها ضربه‌ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله انتقاد می‌کردند که مگر خدا به ما وعده‌ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می‌دهد که وعده‌ی خدا راست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عامل شکست شما شد. پیام‌ها:

۱- معنای تحقق وعده‌های خدا، نادیده گرفتن سنت‌های الهی نیست. نصرت خداوند تا زمانی است که شما به وظیفه عمل کنید. «لقد صدقکم الله وعده... اذا فشلتم و تنازعتم»

۲- از جمله عوامل شکست، سستی، نزاع و عدم اطاعت از فرماندهی است. «فشلتم و تنازعتم... وعصیتم»

۳- افراد برای هدف‌های متفاوت جنگ می‌کنند. بعضی برای دنیا می‌جنگند و بعضی برای آخرت. «منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة»

۴- پایداری در نبرد، حفظ وحدت و اطاعت، نشانه‌ی آخرت خواهی رزمندگان است. «منکم من یرید الآخرة»

۵- جزای کسی که بجای شکر نعمت پیروزی، به اختلاف و نافرمانی و سستی دامن زند، شکست است. «صرفکم عنهم»

۶- عامل شکست‌های بیرونی، درونی است. شما در درون سست و نافرمان شدید، لذا در بیرون شکست خوردید. «فشلتم... صرفکم عنهم»

۷- شکست‌ها، وسیله‌ی آزمایش الهی هستند. «لیبتلیکم»

۸- هنگام تخلف و شکست نیز از لطف خدا مأیوس نشوید. «عفا عنکم»

۹- ایمان، بستر و زمینه‌ی دریافت فضل خاص خداوند است. «عفا عنکم و الله ذو فضل علی المؤمنین»

۱۰- مؤمن را به خاطر یک خلاف نباید از صفوف اهل ایمان خارج دانست، بلکه باید از یک سو هشدار داد و از سوی دیگر با تشویق دلگرمش کرد. «عفا عنکم و اللّٰه ذو فضل علی المؤمنین»

آل عمران

«۱۵۳» اِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَيْكُمْ فَأَثْبِكُمْ غَمًّا بَعْثًا لَّكَيْلًا تَحْزَنُونَ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَبَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

(به خاطر بیاورید) هنگامی که (در جنگ احد به هنگام فرار، از کوه) بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید، (در حالی که) پیامبر شما را از پشت سرتان فرا می‌خواند (که به جای خود برگردید). پس به سزای آن، خداوند غمی بر غم‌هایتان افزود تا دیگر بر آنچه (از غنائم) از کفتان رفته یا (از آسیب و زخم) بر سرتان آمد، اندوه نخورید و (بدانید که) خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. نکته‌ها:

درباره جمله‌ی «فأثابکم غمّاً بعمّاً» تفسیرهای گوناگونی مطرح شد است از جمله:

- ۱- خداوند به لطف خود، غم پسندیده‌ی پیروزی کفار بر مسلمانان را جایگزین غم ناپسند از دست دادن غنائم ساخت.
  - ۲- خداوند به سزای غمی که بر دل پیامبر و امدار کردید، شما را دچار غم و اندوه فراوان کرد.
  - ۳- خداوند به سزای فرار از جنگ و نافرمانی پیامبر، غم‌های فراوانی را یکی پس از دیگری بر شما وارد کرد.
- بر اساس روایات، تسلط خالد بن ولید بر مسلمانان موجب افزایش اندوه آنان از شکست در جنگ احد گردید. (۱) پیام‌ها:
- ۱- نتیجه‌ی سستی، اختلاف و عدم اطاعت از فرماندهی؛ فرار و سراسیمگی در جبهه‌ی نبرد است. «حتیٰ اذا فشلتم و تنازعتم... اذ تصعدون»

۲- یاد نقاط ضعف، مایه‌ی بهره‌گیری از تجربه‌هاست. «اذ تصعدون»

۳- هنگام خطر، انسان عادی جز خودش به فکر دیگری نیست. «لا تلوون علی احد»

۴- فریاد رهبر، در افراد ترسو و سست ایمان تأثیرگذار نیست. «والرسول یدعوکم»

۵- اظهار علاقه، در روز آسایش مهم نیست؛ همدلی و همراهی در روزهای سختی نشانه‌ی دوستی واقعی است. «والرسول یدعوکم...»

۶- آنجا که همه فرار می‌کنند، رهبر باید در صحنه بماند و فراریان را فراخواند. «والرسول یدعوکم...»

۷- یک لحظه غفلت و کوتاهی در انجام وظیفه، موجب هجوم ناگواری‌های پی‌درپی می‌شود. «غمّاً بعمّاً»

۸- از ناگواری‌های گذشته درس بگیرید و دیگر بر از دست دادن اموال دنیا و یا چشیدن مصیبت‌ها، اندوه نخورید. «لکيلا تحزنوا علی ما فاتکم و لا ما اصابکم»

(۱) تفسیر برهان؛ راهنما.

آل عمران

«۱۵۴» ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةٌ مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

سپس (خداوند) به دنبال آن غم، آرامشی (به گونه‌ی) خوابی سبک بر شما فرود فرستاد که گروهی از شما را فراگرفت (و با آن،

خستگی و اضطراب از تن شما بیرون رفت. این آرامش برای کسانی بود که از فرار خود در اُحد ناراحت و تائب بودند، ولی گروه دیگر که هم‌تشان (حفظ) جان خودشان بود و به (وعده‌های) خدا همچون دوران جاهلیت گمان ناحق داشتند، (به طعنه) می‌گفتند: آیا چیزی از امر (نصرت الهی) با ماست؟ بگو: برستی که امر (پیروزی) همه‌اش بدست خداست. آنها در دل‌های خود چیزی را مخفی می‌کنند که برای تو آشکار نمی‌کنند، می‌گویند: اگر در تصمیم‌گیری (برای شیوه جنگ)، حقی برای ما بود، ما در اینجا کشته نمی‌شدیم. (به آنان) بگو: اگر در خانه‌هایتان نیز بودید، آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، به سوی قتلگاه خود روانه می‌شدند و (حادثه اُحد) برای آن است که آنچه را در سینه‌های شماست، خدا بیازماید و آنچه را در دل دارید، پاک و خالص گرداند و خداوند به آنچه در سینه‌هاست داناست. پیام‌ها:

- ۱- خداوند به خاطر تخلفات و اختلافات در جنگ اُحد، شما را تنبیه کرد، ولی رها نکرد. «ثم انزل علیکم... ائمنه»
- ۲- خداوند در اوج حوادث تلخ، به دل‌های مؤمنان آرامش می‌بخشد. «بعدالغم ائمنه»
- ۳- خواب، مایه‌ی آرامش و هدیه‌ی الهی است. «انزل علیکم... نعاسا»
- ۴- روحيات، اعتقادات، باورها و تحلیل‌های همه‌ی رزمندگان یکسان نیست. «طائفه... و طائفه...»
- ۵- در بند خود بودن، مایه‌ی بدگمانی به وعده‌های الهی است. «اهمتهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظنّ الجاهلیه»
- ۶- حتی در شرایط بحرانی و شکست‌ها نیز به خدا و وعده‌های او سوءظن نبرید. «وطائفه... یظنون بالله غیر الحق»
- ۷- سوءظن به وعده‌های خدا، از عقاید جاهلیت است و حقیقت ندارد. «یظنون بالله غیر الحق ظنّ الجاهلیه»
- ۸- خودمحوری و رفاه‌طلبی، انسان را از مدار رضای خداوند خارج می‌کند. «قد اهتتم انفسهم یظنون بالله غیر الحق»
- ۹- پندار اینکه مسلمانان حتی در صورت سستی و اختلاف و نافرمانی نباید شکست بخورند، پنداری جاهلانه است. «ظنّ الجاهلیه»
- ۱۰- افراد ضعیف‌الایمان، شکست خود را به عدم نصرت الهی نسبت می‌دهند. «یقولون لو کان لنا من الامر شی ما قتلنا ههنا»
- ۱۱- طرح سؤالاتی که موجب تضعیف روحیه‌ی رزمندگان می‌شود، ممنوع است. «هل لنا من الامر من شیء»
- ۱۲- در برابر ایجاد وسوسه‌ها و تردیدها، قاطعیت لازم است. «قل ان الامر کله لله»
- ۱۳- مسلمانان رفاه‌طلب و خودمحور، دائماً در درون نگرانند. «یخفون فی انفسهم ما لا یبدون لک»
- ۱۴- آنهایی که به خود فکر می‌کنند، توقع قبول نظراتشان را در تصمیم‌گیری‌ها دارند. «اهمتهم انفسهم... یقولون لو کان لنا من الامر...»

- ۱۵- از مقدرات حتمی، امکان فرار نیست. «لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین...»
- ۱۶- اعتقاد به مقدرات حتمی پروردگار، به انسان آرامش می‌دهد. «لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم»
- ۱۷- حوادث تلخ و شکست در جبهه‌ها، یکی از راه‌های شناسایی روحیه‌ها و درجات ایمان در افراد است. «لیبتلی الله ما فی صدورکم»

- ۱۸- حوادث تلخ و شیرین، صحنه‌ای برای تجلی روح و فکر شماست، و گرنه خداوند همه‌ی روحیه‌ها و افکار را از قبل می‌داند. «والله علیم بذات الصدور»

آل عمران

«۱۵۵» إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ  
 همانا کسانی از شما که روز برخورد دو سپاه (در اُحد، از جنگ) روی برگرداندند (و فرار کردند)، جز این نبود که شیطان به خاطر بعضی از کردار (ناپسند)شان آنها را لغزاید و البته خداوند از آنها گذشت، برستی که خداوند آمرزنده‌ی بردبار است. نکته‌ها:  
 آیه در مورد فرار بعضی از مسلمانان در جنگ اُحد است. چنانکه در تفاسیر آمده است؛ در جنگ اُحد جز سیزده نفر که پنج نفر

آنان از مهاجرین و هشت نفر از انصار بودند، همه فرار کردند. در مورد نام این سیزده نفر، جز علی علیه السلام اختلاف است که چه کسانی بودند.

در جنگ احد مسلمانان چهار گروه شدند: ۱- شهدا ۲- صابران ۳- فراریان که مورد عفو قرار گرفتند ۴- منافقان. پیام‌ها:

۱- یکی از علل فرار از جنگ، گناه است. «تولوا... ببعض ما کسبوا»

۲- گناه، میدان را برای وسوسه‌های شیطان باز می‌کند. «استرلهم... ببعض ما کسبوا»

۳- خطاکار را نباید برای همیشه طرد کرد و در کيفر او شتاب کرد. «عفاالله عنهم»

۴- خداوند گنهکاران را می‌بخشد، پس شما آنان را ملامت نکنید. «عفاالله عنهم»

آل عمران

«۱۵۶» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكُمْ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ای کسانی که ایمان آوردید! مانند کسانی که کفر ورزیدند نباشید که درباره‌ی برادران خود، که به سفر رفته یا رزمنده بودند، گفتند: اگر نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. (بلکه با دلگرمی به جبهه بروید) تا خداوند آن (شجاعت و شهادت طلبی شما) را در دل‌های کفار (و منافقان) مایه‌ی حسرت (رسیدن به هدفشان) قرار دهد و خداوند (است که) زنده می‌کند و می‌میراند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. پیام‌ها:

۱- دشمن پس از پایان جنگ، دست به شایعات دلسرد کننده می‌زند. «لو کانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا» اگر رزمندگان نزد ما می‌ماندند کشته نمی‌شدند.

۲- دشمن در لباس دلسوزی و حسرت، سمپاشی می‌کند. «لو کانوا عندنا»

۳- کسی که زندگی مادی هدف او است، مرگ و شهادت را خسارت می‌داند. «لو کانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا»

۴- منافق کافر است، چون گویندگان این سخنان منافقان بودند، ولی قرآن از آنها به «الَّذِينَ كَفَرُوا» یاد می‌کند.

۵- مرگ و حیات، از مقدرات الهی است، نه آنکه مربوط به جنگ و سفر باشد. «والله يحيي ويميت»

۶- ایمان به مقدرات الهی، هراس انسان را برطرف می‌کند. مبادا به امید زنده ماندن، از زیر بار جهاد شانه خالی کنید. چه بسیار افرادی که در جنگ‌ها بوده‌اند، ولی زنده مانده‌اند و بر عکس کسانی که به جبهه نرفته و جوان مرگ شده‌اند. «والله يحيي ويميت»

۷- خداوند بصیر و آگاه است، مواظب حالات و افکار و اعمال خود باشید. «والله بما تعملون بصير»

آل عمران

«۱۵۷» وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

و اگر در راه خدا کشته شوید و یا بمیرید (زیان نکرده‌اید، زیرا) آمرزش و رحمت خداوند از آنچه (آنان در طول عمر خود) جمع می‌کنند، بهتر است. نکته‌ها:

خداوند با بیان دو نکته، به شایعات دلسرد کننده‌ی منافقان که در آیه‌ی قبل مطرح شد پاسخ می‌دهد:

الف: مرگ و حیات بدست اوست. جبهه نرفتن، طول عمر را کم نمی‌کند.

ب: کسی که در راه خدا گام بردارد، بمیرد یا شهید شود، برنده است. زیرا او عمر داده، ولی مغفرت و رحمت گرفته است، پس چیزی را نباخته است.

کسانی که در راه سفر به جبهه، یا در راه تحصیل علم، یا سفر برای حج و زیارت، تبلیغ و ارشاد و سایر اهداف مقدس از دنیا بروند، مشمول رحمت و مغفرت الهی خواهند بود. پیام‌ها:

۱- در جهان بینی الهی، مرگ و شهادت در راه خدا، از همه‌ی دنیا و جمع کردنی‌های آن بهتر است. «ولئن قتلتم فی سبیل اللّٰه او متّم...»

۲- مهم در راه خدا بودن است، خواه به شهادت بیانجامد یا مرگ. «قتلتم فی سبیل اللّٰه او متّم...»

۳- اوّل باید بخشیده شد، سپس رحمت الهی را دریافت نمود. کلمه‌ی «لمغفره» قبل از کلمه «رحمه» آمده است.

۴- مغفرت و رحمت نتیجه‌ای ابدی دارد، ولی مال و ثروت آثارش موقت است. «لمغفره من اللّٰه و رحمه خیر مما یجمعون»

آل عمران

«۱۵۸» وَلَئِن مَّتَّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَلِإِلَهِ تُحْشَرُونَ

و اگر بمیرید یا کشته شوید، قطعاً به سوی خداوند برانگیخته می‌شوید. نکته‌ها:

در این آیه عبارت «فی سبیل اللّٰه» نیامده است، تا بگویید: محشور شدن همه‌ی کسانی که بمیرند یا کشته شوند در هر راهی که باشند، به سوی خداست. اکنون که مرگ برای همه حتمی است و حشر همه در محضر خداوند نیز حتمی است، پس چرا بهترین نوع رفتن را با رضایت پذیرا نباشیم؟ اگر مرگ و شهادت، هر دو بازگشت به سوی خداست، پس دیگر نگرانی از شهادت چرا؟

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

فان تكن الابدان للموت انشت

فقتل امرء فی اللّٰه بالسیف افضل

اگر بدن‌ها برای مرگ آماده شده‌اند، پس شهادت مرد در راه خدا با شمشیر بهترین مرگ است. (۱)

(۱) بحار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.

آل عمران

«۱۵۹» فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

(ای رسول ما!) پس به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می‌شدند. پس از (تقصیر) آنان در گذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خداوند توکل کن. براستی که خداوند توکل کنندگان رادوست می‌دارد. نکته‌ها: گرچه محتوای آیه دستورات کلی است، لکن نزول آیه درباره‌ی جنگ احد است. زیرا مسلمانانی که در جنگ احد فرار کرده و شکست خورده بودند، در آتش افسوس و ندامت و پشیمانی می‌سوختند. آنان اطراف پیامبر را گرفته و عذرخواهی می‌نمودند، خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی آنان را صادر نمود.

کلمه‌ی «شور» در اصل به معنی مکیدن زنبور، از شیرهی گل‌هاست. در مشورت کردن نیز انسان بهترین نظریه‌ها را جذب می‌کند. مولوی می‌گوید:

کاین خردها چون مصابیح، انور است

بیست مصباح، از یکی روشتر است. پیام‌ها:

۱- نرمش با مردم، یک هدیه‌ی الهی است. «فبما رحمه من اللّٰه لنت لهم»

۲- افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند. «لانفضوا من حولك»

۳- نظام حکومتی اسلام، بر مبنای محبت و اتصال به مردم است. «حولك»

- ۴- رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطف همراه است. «فاعف عنهم»
- ۵- خطاکارانِ پشیمان و گنهکارانِ شرمنده را بپذیرید و جذب کنید. «فاعف عنهم و استغفرلهم و شاورهم»
- ۶- ارزش مشورت را با ناکامی‌های موسمی نادیده نگیرید. (۱) «وشاورهم»
- ۷- در مشورت پیامبر، تفقد از نیروها، شکوفایی استعدادها، شناسایی دوستان از دشمنان، گزینش بهترین رأی، ایجاد محبت و علاقه و درس عملی برای دیگران نهفته است. «وشاورهم»
- ۸- ظلمی را که به تو کردند، عفو کن؛ «فاعف عنهم» برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند، طلب آمرزش کن؛ «واستغفرلهم» در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده. «وشاورهم»
- ۹- استغفار پیامبر درباره‌ی امتش، به دستور خداست. پس مورد قبول نیز هست. «واستغفر لهم»
- ۱۰- مشورت، منافاتی با حاکمیت واحد و قاطعیت ندارد. «وشاورهم... و اذا عزمت»
- ۱۱- در کنار فکر و مشورت، توکل بر خدا فراموش نشود. «فتوکل»
- ۱۲- ابتدا مشورت و سپس توکل، راه چاره‌ی کارهاست، خواه به نتیجه برسیم یا نرسیم. «شاورهم... فتوکل... ان الله يحب المتوكلين»

(۱) هر چند نتیجه‌ی مشورت در جنگ احد، مبنی بر مبارزه در بیرون شهر، به شکست انجامید، ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد.

آل عمران

«۱۶۰» إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر شما را خوار کند، پس چه کسی است که بعد از آن بتواند شما را یاری کند؟ (بنابراین) مؤمنان فقط باید بر خداوند توکل کنند. نکته‌ها:

در آیه قبل سفارش به توکل شد و در این آیه، دلیل توکل بر خدا را چنین مطرح می‌کند که عزت و ذلت تنها به دست اوست. در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: توکل بر خدا چیست؟ گفت: اینکه بدانی مخلوق، سود و زیانی به تو نمی‌رساند و از غیر خدا کاملاً مأیوس شوی. اگر انسان به این درجه رسید، جز برای خدا کار نمی‌کند و از غیر خدا نمی‌هراسد و جز به خدا امید ندارد و این حقیقت توکل است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه میان انسان و گناه، مانعی حائل نشد و انسان گرفتار معصیت گردید، این خذلان الهی است. (۲) پیام‌ها:

۱- پیروزی‌های طبیعی تحت‌الشعاع عوامل دیگر واقع می‌شوند، اما نصرت و امداد الهی تحت‌الشعاع قرار نمی‌گیرد. «ان ینصرکم الله فلا غالب لکم»

۲- پیروزی و شکست هر دو با اراده‌ی خداوند است. «ینصرکم... ینخذلکم»

۳- ایمان، از توکل بر خدا جدا نیست. «فلیتوکل المتوکلون»

(۱) بحار، ج ۷۱، ص ۱۳۸.

(۲) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۳.

آل عمران

«۱۶۱» وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت کند و هر کس خیانت کند، آنچه را که (در آن) خیانت نموده روز قیامت به همراه آورد، سپس به هر کس پاداش کامل آنچه کسب کرده، داده شود و آنها ستم نینند. نکته‌ها:

شاید این آیه، پاسخی به آنان باشد که به خاطر جمع غنائیم، منطقه حفاظتی احد را رها کردند. آنها به گمان اینکه از سهم غنیمت محروم نشوند، هشدارهای فرمانده خود را که می‌گفت: سهم شما محفوظ است و از نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله دور نخواهد بود، نادیده گرفتند. این آیه می‌فرماید: پیامبر در سهم شما از غنیمت خیانت نخواهد کرد، پس مطمئن باشید و به وظیفه‌ی خود عمل کنید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: جنس به سرقت رفته، در دوزخ در برابر چشم خائن مجسم، و به او گفته می‌شود به آتش داخل شو و آن را خارج کن. (۱)

غش، تقلب، غصب و خیانت از موارد «غُلّ» است. شخصی که مسئول جمع‌آوری زکات بود، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: این مقدار از اموالی که جمع کرده‌ام زکات است و مربوط به شماست و این مقدار نیز هدایای مردم به خود من است. حضرت بالای منبر رفت و فرمود: آیا اگر این شخص در خانه‌اش می‌نشست کسی به او هدیه می‌داد؟! به خدا سوگند او با همین اموال حرام در قیامت محشور خواهد شد. (۲)

آنجا که به انبیا بدین می‌شوند، شما چه انتظاری نسبت به خودتان دارید؟! از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: رضایت مردم به دست نمی‌آید و زبانشان قابل کنترل نیست. (۳) پیام‌ها:

۱- نه تنها پیامبر اسلام، بلکه همه‌ی انبیای الهی امین هستند. «و ما کان لنبی...» نبوت با خیانت سازگار نیست. کسی که می‌خواهد امین تربیت کند باید خود اهل خیانت نباشد. گرچه در بین رهبران غیر الهی، اهل خیانت کم نیست.

۲- هیچ کس حتی انبیا، از سوءظن مردم به دور نیست. «ما کان لنبی ان یغُلّ»

(ضعف ایمان از یکسو و حب دنیا از سوی دیگر، انسان را وادار می‌کند به انبیا سوءظن ببرد.)

۳- از حریم انسان‌های پاک و اولیای خدا دفاع کنید. «و ما کان لنبی ان یغُلّ...»

۴- آوردن مال حرام در قیامت، نوعی مجازات است. و چه سخت است که در قیامت، در برابر انبیا، شهدا و همه‌ی مردم، انسان را همراه با مالی که خیانت کرده بیاورند. «یأت بما غلّ»

۵- یاد قیامت، بازدارنده از خیانت است. «یأت بما غلّ»

۶- خیانت، خیانت است و مقدار آن مهم نیست. کلمه «ما» در جمله‌ی «یأت بما غلّ» شامل کم و زیاد هر دو می‌شود.

۷- قیامت صحنه‌ای است که نیکان، حسنات خود را می‌آورند، «جاء بالحسنه» (۴) و خائنین خیانت‌های خود را به همراه دارند. «یأت بما غلّ»

۸- خداوند عادل است. هم جزا را کامل می‌دهد و هم ذره‌ای افراط نمی‌کند. «وهم لایظلمون»

(۱) تفسیر نورالثقلین. (۲) تفسیر فرقان.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) انعام، ۱۶۰.

آل عمران

«۱۶۲» أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

آیا کسی که در پی خشنودی خداوند است، مانند کسی است که به خشم و غضب خدا دچار گشته و جایگاه او جهنم است؟ و چه بد بازگشتگاهی است.

آل عمران

«۱۶۳» هُمْ دَرَجَتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ

آنان نزد خداوند (دارای) درجاتی هستند و خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست. نکته‌ها:

در شأن نزول این آیه آمده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور حرکت به سوی احد را صادر کردند، منافقان به بهانه‌های مختلف در مدینه ماندند و گروهی از مسلمانان ضعیف‌الایمان نیز از آنها پیروی کرده و در جبهه حاضر نشدند. در آیه ۱۵۵ خواندیم که خداوند کسانی را که از جبهه فرار کرده و پشیمان شدند می بخشد، اما این آیه می فرماید: مرفهان و منافقان بهانه گیر را نمی بخشد.

در آیاتی از قرآن این تعبیر آمده است که برای مؤمنان درجاتی است: «لهم درجات عند ربهم» (۱)، «لهم الدرجات العلی» (۲) اما در این آیه می فرماید: خود مؤمنان درجات می شوند. همان گونه که انسان‌های پاک همچون علی بن ابیطالب علیهما السلام ابتدا طبق میزان حرکت می کنند و سپس خود آنان میزان می شوند، ابتدا دور محور می گردند، سپس خود آنان محور حق می شوند. پیام‌ها:

۱- هدف مجاهدان واقعی، بدست آوردن رضای خداست، نه پیروزی و غنائم و خودنمایی. «افمن اتبع رضوان الله...»

۲- در جامعه اسلامی، نباید مجاهدان و مرفهان یکسان دیده شوند. (با توجه به شأن نزول) «افمن اتبع رضوان الله... کمن باء...»

۳- روی گردانی از جبهه و جنگ، بازگشت به غضب خداست. «کمن باء بسخط»

۴- خشنودی یا خشم الهی باید تنها ملاک عمل یک مسلمان باشد. «رضوان الله... بسخط من الله»

(۱) انفال، ۴.

(۲) طه، ۷۵.

آل عمران

«۱۶۴» لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند. نکته‌ها: «مَن» به معنای سنگی است که برای وزن کردن اشیا بکار می‌رود. و اعطای هر نعمت سنگین و گرانبهایی را منت گویند. اما سنگین و بزرگ جلوه دادن نعمت‌های کوچک، ناپسند است. بنابراین بخشیدن نعمت بزرگ، نیکو ولی بزرگ جلوه دادن نعمت‌های کوچک، ناپسند است. (۱)

بعثت انبیا از میان مردم دارای برکاتی است:

الف: مردم سابقه او را می‌شناسند و به او اعتماد می‌کنند.

ب: الگوی مردم در اجرای دستورات و فرامین الهی هستند.

ج: درد آشنا و شریک در غم و شادی مردمند.

د: در دسترس مردم هستند.

همچنان که از فرمایشات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه استفاده می‌شود، در دوره جاهلیت مردم نه فرهنگ سالم داشتند و



نه از بهداشت بهره‌مند بودند.

برادر ایشان، جعفر طیار نیز در هجرت به حبشه، در برابر نجاشی اوضاع دوره جاهلی را چنین ترسیم می‌کند: «کنا اهل الجاهلیة نعبد الاصنام و نأكل المیتة و نأتی الفواحش و نقطع الارحام و نُسیء الجوار، يأكل القوى منا الضعیف حتی بعث الله رسولا...» ما بت پرستانی بودیم که در آن روزها مردار خوار و اهل فحشا و فساد بودیم، با بستگان قطع رابطه و با همسایگان بد رفتاری می‌کردیم، قدرتمندان ما حقوق ناتوانان را پایمال می‌کردند تا اینکه خداوند پیامبرش را مبعوث کرد... (۲) پیام‌ها:

۱- بعثت انبیا، بزرگ‌ترین هدیه‌ی آسمانی و نعمت الهی است. «لقد من الله»

۲- گرچه بعثت برای همه‌ی مردم است، ولی تنها مؤمنان شکرگزار این نعمت هستند و از نور هدایت بهره می‌گیرند. «لقد من الله علی المؤمنین»

۳- انبیا، مردمی بودند. «من انفسهم»

۴- تلاوت آیات قرآن، وسیله‌ی تزکیه و تعلیم است. «یتلوا... یزکیهم و یعلمهم»

۵- تزکیه بر تعلیم مقدم است. «یزکیهم و یعلمهم»

۶- تزکیه و تعلیم در رأس برنامه‌های انبیاست. «یزکیهم و یعلمهم»

۷- رشد و خودسازی باید در سایه‌ی مکتب انبیا و آیات الهی باشد. (ریاضت‌ها و رهبانیت‌هایی که سرچشمه‌اش آیات الهی و معلّمش انبیا نباشند، خود یک انحراف است). «یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم»

۸- برای شناخت بهتر نعمت بعثت انبیا، به تاریخ مردمان قبل از آنان باید مراجعه کرد. «ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین»

۹- در محیط‌های گناه‌آلود و گمراه نیز می‌توان کار کرد. «یزکیهم و یعلمهم... وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین»

۱۰- در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است. «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) کامل التاریخ، ج ۲، ص ۸۰.

آل عمران

«۱۶۵» أَوْلَمَّا أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا چون مصیبتی (در جنگ احد) به شما رسید که دو برابرش را (در جنگ بدر) به آنها (دشمن) وارد ساخته بودید، گفتند: این مصیبت از کجاست؟ (و چرا به ما رسید؟) بگو: آن از سوی خودتان است. قطعاً خداوند بر هر کاری تواناست. نکته‌ها:

مسلمانان که در احد هفتاد کشته دادند و شکست خوردند، از پیامبر می‌پرسیدند: چرا ما شکست خوردیم؟ خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید که به آنها بگو: شما دو برابر این تعداد را در سال قبل، در جنگ بدر، به دشمن ضربه وارد کردید. شما از آنها هفتاد کشته و هفتاد اسیر گرفتید، به علاوه شکست امسال به خاطر تفرقه و سستی و اطاعت نکردن خودتان از فرماندهی بوده است. پیام‌ها:

۱- هنگام قضاوت، تلخی‌ها و شیرینی‌ها را با هم در نظر بگیرید. تنها شکست احد را نبینید، پیروزی بدر را هم یاد کنید. «قد اصبتم مثلیها»

۲- در جستجوی عوامل شکست، ابتدا به سراغ عوامل درونی و روحی و فکری خود بروید، سپس عوامل دیگر را پیگیری کنید. «قل هو من عند انفسکم»

۳- خداوند بر هر چیزی قادر است، ولی ما باید شرایط لازم و لیاقت بهره‌برداری را به دست آوریم. «هو من عند انفسکم... ان الله

علی کل شی قدیر»

۴- گمان نکنید که تنها مسلمان بودن برای پیروزی کافی است، تا در هر شکستی کلمه‌ی «چرا و چطور» را بکار ببرید، بلکه علاوه بر ایمان، رعایت اصول و قوانین نظامی و سنت‌های الهی لازم است. «قلتم ائی هذا قل هو من عند انفسکم» آل عمران

«۱۶۶» وَمَا أَصْبَحُكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانَ فَيَاذَنِ اللَّهُ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ

و آنچه روز مقابله‌ی دو گروه (کفر و ایمان در احد) به شما وارد شد، به اذن خدا بود (تا شما را آزمایش کند) و مؤمنان را مشخص کند. نکته‌ها:

خداوند برای هر کاری، علتی را مقرر کرده است و هر یک از شکست و پیروزی دلیلی دارند. علت شکست شما در احد این بود که سست شده و ناهماهنگی کردید و برای جمع آوری غنائم حرص ورزیدید، که در آیه قبل فرمود: «هو من عند انفسکم» این آیه می‌فرماید: هر یک از انتخاب‌های شما، میان اتحاد یا تفرقه، جدی بودن یا سست شدن، در مدار اراده‌ی الهی است. اوست که به شما قدرت انتخاب می‌دهد و هر راهی برگزینید، به همان نتیجه‌اش می‌رسید. «ما اصباکم... فباذن الله» پیام‌ها:

۱- شکست‌ها و پیروزی‌ها، به اراده‌ی خداوند محقق می‌شود که همان سنت‌های اوست. «فباذن الله»

۲- حوادث تلخ و شیرین، میدان آزمایش و شناسایی انسان‌هاست. «لیعلم المؤمنین»

آل عمران

«۱۶۷» وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ

و چهره‌ی منافقان معلوم شود، (کسانی که چون) به آنها گفته شد: بیایید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لااقل از حریم خود) دفاع کنید، گفتند: اگر (فنون) جنگی را می‌دانستیم، حتماً از شما پیروی می‌کردیم. آنها در آن روز، به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان. با دهانشان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست و خداوند به آنچه کتمان می‌کنند آگاه‌تر است. نکته‌ها: برای جمله‌ی «لو نعلم قتالا» سه معنا شده است:

الف: حرکت شما برای احد در خارج از شهر، جنگ برابر نیست، بلکه یک نوع خودکشی است و لذا ما این را جنگ نمی‌دانیم و شرکت نمی‌کنیم.

ب: ما اگر فنون نظامی می‌دانستیم شرکت می‌کردیم.

ج: ما یقین داریم که جنگی رخ نخواهد داد و لذا شرکت در جبهه ضرورتی ندارد. پیام‌ها:

۱- جبهه‌ی جنگ، چهره منافقان را افشا می‌سازد. «و لیعلم الذین نافقوا»

۲- رهبر باید مردم را برای مقابله با دشمن بسیج کند. «تعالوا قاتلوا»

۳- جهاد، گاهی ابتدایی و برای برداشتن طاغوت‌هاست و گاهی دفاعی و برای حفظ جان و مال مسلمانان است. «قاتلوا فی سبیل الله او ادفعوا»

۴- انگیزه‌ها و درجات و ارزش آنها متفاوت است. «قاتلوا فی سبیل الله او ادفعوا»

۵- دفاع از وطن و جان، یک ارزش است. «او ادفعوا»

۶- منافقان، موضع‌گیری‌های خودشان را توجیه می‌کنند. «لو نعلم قتالاً لاتبعناکم»

۷- سر باز زدن از جبهه، نشانه‌ی کفر است. «هم للکفر یومئذ اقرب منهم للایمان»

۸- ایمان انسان در شرایط و زمان‌های مختلف فرق می‌کند. «هم للکفر یومئذ اقرب منهم للایمان»

۹- همه‌ی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عادل نبودند. «هم للکفر یومئذ أقرب منهم للإیمان»

۱۰- خداوند در باره‌ی منافقان، هم تهدید می‌کند و هم افشاگری. «هم للکفر یومئذ أقرب... یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم»

۱۱- آنچه در اُحد برای همه کشف شد، گوشه‌ای از نفاق بود، بخش بیشترش را خدا می‌داند. «والله اعلم بما یکتُمون»

آل عمران

«۱۶۸» الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

منافقان کسانی هستند که (بعد از پایان جنگ اُحد، دست به تبلیغات یأس آور زده و در حالی که خود از جنگ سر باز زده و در خانه‌های) خود نشسته‌اند و در حق برادران خود گفتند: اگر از ما پیروی می‌کردند کشته نمی‌شدند. به آنان بگو: اگر راست می‌گویید، مرگ را از خودتان باز دارید. پیام‌ها:

۱- منافقان به هنگام حرکت مردم به جبهه‌ها، در خانه‌ها می‌نشینند. «و قعدوا»

۲- منافقان، روحیه‌ی خانواده‌های شهدا را تضعیف می‌کنند. «لو اطاعونا ما قتلوا»

۳- منافقان، خود را رهبر فکری دیگران می‌دانند. «لو اطاعونا»

۴- در جهان بینی منافقان، اصالت با زندگی مادی و رفاه است. «و قعدوا لو اطاعونا ما قتلوا»

۵- ایمان به مقدر بودن مرگ، سبب شجاعت و پذیرش رفتن به جبهه است و در بینش منافقان، شهادت و سعادت اُخروی جایگاه ندارد. «لو اطاعونا ما قتلوا»

۶- باید با تبلیغات سوء منافقان برخورد کرد. «قل فادرؤا عن انفسکم الموت»

۷- انسان نمی‌تواند مرگ را از خود دفع کند. «فادرؤا عن انفسکم الموت»

۸- مرگ به دست خداست، جبهه یا خانه در مرگ نقش اصلی را ندارند. «فادرؤا عن انفسکم الموت و ان کنتم صادقین»

آل عمران

«۱۶۹» وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. نکته‌ها:

ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می‌داند، به شهدای راه اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می‌زنیم و توسل می‌جوییم.

ابوسفیان در پایان جنگ اُحد با صدای بلند فریاد می‌زد: این هفتاد کشته‌ی مسلمانان در اُحد، به عوض هفتاد کشته‌ی ما در جنگ بدر. ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کشته‌های ما در بهشت جای دارند، ولی کشتگان شما در دوزخند. (۱)

نکاتی پیرامون شهید و شهادت

۱- در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره‌ی خورش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش‌بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه‌ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می‌کند. (۲)

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله از شخصی شنید که در دعا می‌گوید: «اسئلك خیر ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می‌شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می‌شود. (۳)

۳- در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور

نیست. (۴)

۴- در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد. (۵)

۵- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش‌های شهید به خودش نیز نشان داده نمی‌شود. (۶)

۶- شهدای صف اول حمله و خط شکن، مقامشان برتر است. (۷)

۷- مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می‌شوند (۸) و قبل از همه به بهشت می‌روند (۹) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند. (۱۰)

۸- تنها شهید است که آرزو می‌کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود. (۱۱)

۹- بهترین و برترین مرگ‌ها، شهادت است. (۱۲)

۱۰- هیچ قطره‌ای محبوب‌تر از قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست. (۱۳)

۱۱- در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می‌آید و فرشتگان به او درود می‌فرستند. (۱۴)

۱۲- امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند. «وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثیرا» (۱۵)، «یقتلون النبین بغیر حق» (۱۶)

۱۳- حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه‌ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فرت و ربّ الکعبه» او اول کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه‌ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود. بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فرت»

۱۴- علی علیه السلام می‌فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمّل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان‌تر از مرگ در رختخواب است. (۱۷)

۱۵- علی علیه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دریافت نمود.

۱۶- شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می‌نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛ مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می‌کند، اما شهید، خودش را جاودانه می‌کند. (۱۸)

۱۷- در عالم حیوانات نیز گوسفند مرده بی‌ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود، ارزش دارد.

۱۸- همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی‌کند، زندگان دنیا حیات شهدا را درک نمی‌کنند.

۱۹- وقتی اتفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟ پیام‌ها:

۱- شهادت، پایان زندگی نیست، آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده‌اند، ولی کشتگان راه خدا زنده‌اند. «بل أحياء»

۲- شهادت، باختن و از دست دادن نیست؛ بلکه یافتن و به دست آوردن است. «بل أحياء... یرزقون»

۳- کشته شدن، آنگاه ارزشمند است که در راه خدا باشد. «قتلوا فی سبیل اللّهِ»

۴- تصوّر هلاکت و یا خسارت برای شهید، تفکّری انحرافی است که باید اصلاح شود. «لا تحسبن»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰.

(۳) مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۳.

- (۴) بحار، ج ۷۴، ص ۶۱. \*\*\*
- (۵) بحار، ج ۲، ص ۱۵.
- (۶) وسائل، ج ۱۱، ص ۹.
- (۷) میزان الحکمه.
- (۸) بحار، ج ۹۷، ص ۸.
- (۹) بحار، ج ۹۷، ص ۱۱.
- (۱۰) تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۴۱.
- (۱۱) کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۰.
- (۱۲) بحار، ج ۱۰۰، ص ۸.
- (۱۳) وسائل، ج ۱۱، ص ۶.
- (۱۴) بحار، ج ۹۷، ص ۱۳.
- (۱۵) آل عمران، ۱۴۶.
- (۱۶) بقره، ۶۱.
- (۱۷) نهج البلاغه.
- (۱۸) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۰.

## آل عمران

«۱۷۰» فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آنان بخاطر آنچه خداوند از فضلش به آنها داده، شادمانند و به کسانی که به دنبال ایشانند، ولی هنوز به آنها ملحق نشده‌اند، مژده می‌دهند که نه ترسی بر آنها است و نه غمی خواهند داشت. نکته‌ها:

در روایات آمده است: مؤمنان واقعی که قرآن و اهل بیت پیامبر علیهم السلام را با هیچ کتاب و رهبر دیگری عوض نمی‌کنند، مشمول بشارت این آیه هستند. همچنین استفاده می‌شود که زندگی برزخی یک زندگی واقعی دارای رزق و حیات و شادی و بشارت است. و مراد از آن تنها باقی ماندن نام نیک در تاریخ نیست. پیام‌ها:

۱- شادی شهدا به الطاف الهی است، نه عملکرد خودشان. «فرحین بما آتاهم الله»

۲- شهدا الطاف الهی را تفضل الهی می‌دانند، نه پاداش خون خود. «من فضله»

۳- شهدا از هم‌زمان خود دل نمی‌کنند و آینده خوب را به آنها بشارت می‌دهند. «یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم»

۴- شهدا زندگی جمعی دارند، به یکدیگر ملحق می‌شوند و در انتظار ملحق شدن دیگران هستند. «یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم»

۵- علاقه به سعادت دیگران و ملحق شدن آنان به کاروان عزت و شرف، یک ارزش است. «و یستبشرون بالذین لم یلحقوا»

۶- کامیابی شهدا، همیشگی است و هرگز غم از دست دادن نعمتی را ندارند. «لاخوف علیهم و لا هم یحزنون»

## آل عمران

«۱۷۱» يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ

به نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی‌کند، (آیندگان را) مژده می‌دهند. پیام‌ها:

۱- در عالم برزخ، بشارت و شادمانی وجود دارد. «یستبشرون»

۲- شهدا به نعمت و فضلی می‌رسند که برای ما شناخته نیست. کلمه «نعمه» و «فضل» نکره آمده است.

۳- پاداش عملکرد مؤمنان، بیمه شده است. «لایضیع اجر المحسنین»

۴- وعده‌ی تضمین پاداش، انگیزه عمل است. «لایضیع»

آل عمران

«۱۷۲» الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ

آنان که دعوت خدا و رسول را (برای شرکت دوباره در جهاد علیه کفار) پذیرفتند، با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود، برای نیکوکاران و پرهیزکاران آنها، پاداش بزرگی است. نکته‌ها:

کفار قریش، پس از پیروزی در احد بسوی مکه بازگشتند. در بین راه به این فکر افتادند که چه بهتر است به مدینه بازگردیم و باقیمانده مسلمانان را نیز از بین ببریم، تا کار اسلام یکسره شود. این خبر به پیامبر صلی الله علیه وآله رسید. آن حضرت فرمان بسیج داد و فرمود: شرکت کنندگان در احد حرکت کنند. مسلمانان آماده شدند. ابوسفیان وقتی از بسیج عمومی مسلمانان آگاه شد، گمان کرد که لشکر تازه نفسی مهیا شده است تا شیرینی پیروزی احد را بر کام آنان تلخ کند، لذا از حمله‌ی مجدد منصرف شد و به سرعت به طرف مکه حرکت نمود.

در تاریخ می‌خوانیم که در جنگ احد حضرت علی علیه السلام بیش از شصت زخم و جراحت برداشت، ولی لحظه‌ای دست از یاری پیامبر برنداشت. در تفسیر کنزالدقائق آمده است که این آیه درباره‌ی حضرت علی علیه السلام و نه نفر دیگر نازل شده است. پیام‌ها:

۱- مؤمنان واقعی، در سخت‌ترین شرایط نیز دست از یاری اسلام بر نمی‌دارند. «استجابوا... من بعد ما اصابهم القرح»

۲- شرکت مجروحان در جبهه، مایه‌ی تشویق و تقویت روحیه افراد سالم است. «استجابوا... من بعد ما اصابهم القرح»

۳- اطاعت از رسول خدا، همچون اطاعت از خداست. «استجابوا لله و الرسول»

۴- شرکت مجروحان در جبهه، نشانه‌ی وفاداری و عشق و معرفت کامل آنان به مکتب و رهبر و هدف است. «من بعد ما اصابهم القرح»

۵- گاهی شرایط جنگ به گونه‌ای است که حتی مجروحان نیز باید حاضر شوند. «استجابوا... من بعد ما اصابهم القرح»

۶- هرچه عمل دشوارتر باشد، قابل ستایش بیشتری است. «استجابوا... من بعد ما اصابهم القرح»

۷- حضور در جبهه و مجروح شدن، اگر همراه با تقوی نباشد بی‌ارزش است. «لذین احسنوا منهم واتقوا»

۸- برخی از اصحاب پیامبر که در جبهه هم شرکت کرده‌اند، از سلامت فکر و تقوی دور شدند. «لذین احسنوا منهم واتقوا»

۹- رزمنده‌ای قابل ستایش است که:

الف: از جنگ خسته نشود. «استجابوا... من بعد ما اصابهم القرح»

ب: اهل کار نیک باشد. «لذین احسنوا منهم»

ج: از فرمان خدا و رسول تخلف نکند. «واتقوا»

آل عمران

«۱۷۳» الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

مؤمنان کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: بی شک مردم (کافر مکه) بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده)‌اند، پس از آنان بترسید، (آنها به جای ترس) بر ایمانشان بیافزود و گفتند: خداوند ما را کفایت می‌کند و او چه خوب نگهبان و یاور است. نکته‌ها:

عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی از مردمان ساده اندیش و ترسو، به رزمندگان و مجاهدان تلقین و نصیحت می‌کنند که دشمن قوی

است و کسی نمی‌تواند حریف آنان بشود، پس بهتر است درگیر جنگ نشوید. اما مسلمانان واقعی، بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکل به خداوند، به آنان پاسخ می‌گویند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: تعجب می‌کنم از کسی که می‌ترسد، چرا به گفته‌ی خداوند «حسبنا الله و نعم الوکیل» پناه نمی‌برد. (۱) پیام‌ها:

- ۱- در برابر تبلیغات توخالی دشمن نهراسید. «فاخشوهم فزادهم ایمانا»
- ۲- در جبهه‌ها، مواظب افراد نفوذی دشمن باشید. «فاخشوهم»
- ۳- قوی‌ترین اهرم در برابر تهدیدات دشمن، ایمان و توکل به خداست. «حسبنا الله و نعم الوکیل»
- ۴- مؤمن وقتی در گرداب بلا قرار می‌گیرد، توکل و اتصال خود را با خدا بیشتر می‌کند. «زادهم ایماناً»
- ۵- هم حرکت و تلاش لازم است، هم ایمان و توکل. «استجابوا... حسبنا الله و نعم الوکیل»

(۱) من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲.

آل عمران

«۱۷۴» فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

پس (این مجروحینی که برای بار دوم آماده دفاع شدند؛ بدون رخ دادن عملیاتی) با نعمت و فضل خداوند (به مقر خود) بازگشتند، در حالی که هیچ‌گزندی به آنها نرسید و (همچنان) از رضای پروردگار پیروی کردند و خداوند صاحب فضل بزرگی است. نکته‌ها:

پس از آنکه مجروحان جنگ احد، به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بار دیگر برای دفاع از اسلام بسیج شده و تا منزلگاه حمراءالاسد در تعقیب دشمن رفتند، دشمنان از آمادگی و روحیه‌ی مسلمانان به هراس افتاده، از هجوم مجدد منصرف شده و بازگشتند. این آیه در تقدیر از رزمندگان مجروح و مخلص جنگ احد است. پیام‌ها:

- ۱- حرکت در مسیر انجام وظیفه، همراه با توکل به خدا، سبب تبدیل مشکلات به آسانی می‌شود. «فانقلبوا بنعمة...»
- ۲- چه بسیار کسانی که در راه خدا، به استقبال خطر رفته و سالم برگشته‌اند. «لم یمسسهم سوء»
- ۳- برای مردان خدا اصل رضایت الهی است، نه شهادت. «لم یمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله»
- ۴- فضل بزرگ خدا، نصیب شرکت کننده در جبهه است. «والله ذو فضل عظیم»

آل عمران

«۱۷۵» إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ

این شیطان است که دوستان خویش را (از قدرت کفار) می‌ترساند، پس اگر ایمان دارید از آنان نترسید و فقط از (مخالفت) من بترسید. پیام‌ها:

- ۱- هرگونه شایعه‌ای که مایه‌ی ترس و یأس مسلمانان گردد، شیطانی است. «انما ذلکم الشیطان یخوف اولیائه»
- ۲- شیوه‌ی ارباب و تهدید، سیاست دائمی قدرت‌های شیطانی است. «یخوف»
- ۳- افراد ترسوی میدان‌های نبرد، یار شیطان و تحت نفوذ شیطانند. «یخوف اولیائه»
- ۴- مؤمنان شجاع، از ولایت شیطان دورند. «الشیطان یخوف اولیائه»
- ۵- ترس از خدا، زمینه‌ی فرمان‌پذیری و ترس از غیر خدا، زمینه‌ی فرمان‌گریزی است. «فلا تخافون و خافون» (با توجه به آیات قبل)
- ۶- مؤمن واقعی از غیر خدا نمی‌ترسد و می‌داند که ایمان از شجاعت جدا نیست. «و خافون ان کنتم مومنین»

## آل عمران

«۱۷۶» وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و (ای پیامبر!) کسانی که در کفر می‌شتابند، ترا اندوهگین نکنند. آنان هرگز به خداوند ضرری نمی‌زنند. خداوند خواسته است که برای آنها هیچ بهره‌ای در قیامت قرار ندهد و برای آنان عذابی بزرگ است. نکته‌ها:

گویا شرکت کنندگان در جنگ احد، از همدیگر می‌پرسیدند: حال که ما شکست خوردیم و کفار پیروزمندانه به مکه برگشتند، چه خواهد شد؟ آیه در پاسخ آنان می‌فرماید: ناراحت نباشید، این مهلت الهی است تا پیمان کفرشان پر شود و دیگر حطی در آخرت نداشته باشند. پیام‌ها:

۱- آرامش خود را حفظ کنید، که تلاش‌های کفار در محو اسلام بی‌اثر است. «لایحزنک... انهم لن یضروا الله»

۲- کفر انسان‌ها، اندک ضرری به ساحت قدس خدا نمی‌زند. «لن یضروا الله شیئاً»

۳- حضور در میدان کفر، انسان را از قابلیت توبه و دریافت رحمت الهی محروم می‌کند. «الا یجعل لهم حطاً فی الآخرة»

۴- مهلت دادن به کفار، سنت الهی است، نه آنکه نشانه‌ی ناآگاهی و یا ناتوانی خداوند باشد. «یرید الله الا یجعل لهم حطاً فی الآخرة»

۵- محرومیت انسان در آخرت، ناشی از عملکرد او در دنیاست. «یسارعون فی الکفر... الا یجعل لهم حطاً فی الآخرة»

۶- هم فضل الهی بزرگ است و هم قهر او. (در دو آیه قبل، نسبت به مجروحانی که به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبهه رفتند، از فضل عظیم الهی بشارت داد و در این آیه نسبت به کفار سرسخت، عذاب عظیم را یاد آور می‌شود). «لهم عذاب عظیم»

## آل عمران

«۱۷۷» إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

قطعاً کسانی که ایمان را با کفر معامله کردند، هرگز به خداوند ضرری نمی‌رسانند و برای آنان عذاب دردناکی است. نکته‌ها: در قرآن مسأله‌ی خرید و فروش و سود و زیان سرمایه عمر، بارها تکرار شده است. قرآن، دنیا را بازار می‌داند و مردم را فروشنده و عقاید و اعمال انسان را در طول عمر، کالای این بازار. در این بازار، فروش اجباری است ولی انتخاب مشتری با انسان است. یعنی ما نمی‌توانیم آنچه را داریم، از قدرت و عمل و عقیده رها بگذاریم، ولی می‌توانیم مسیر عقاید و کردار را سودبخش یا زیان آور قرار دهیم.

در قرآن از عده‌ای ستایش شده که جان خود را با خدا معامله می‌کنند و در عوض بهشت و رضوان می‌گیرند، و از عده‌ای انتقاد شده که بخاطر انحراف و انتخاب سوء یا سودی نمی‌برند؛ «فما ربحت تجارتهم» (۱) و یا دچار خسارت می‌شوند؛ «ان الانسان لفی خسر» و در بعضی از آیات همچون آیه‌ی فوق، کسانی که ایمان خود را با کفر معامله می‌کنند، تحقیر می‌شوند و در مقابل به مؤمنان دلداری داده می‌شود که ارتداد آنها، به خدا و راه خدا هیچ ضرری نمی‌زند. پیام‌ها:

۱- سرمایه اصلی انسان، ایمان و یا زمینه‌های فطری ایمان است. «اشتروا الکفر بالایمان»

۲- در یک انقلاب عقیدتی و فرهنگی، از ریزش‌های جزئی نگران مباشید. «اشتروا الکفر... لن یضروا الله»

(۱) بقره، ۱۶.

## آل عمران

«۱۷۸» وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ



و کسانی که کافر شدند، میندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است. نکته‌ها:

قرآن، واژه‌ی «گمان نکنید» را بارها خطاب به کفار و منافقین و افراد سست ایمان بکار برده، و این بخاطر آن است که این افراد از واقع‌بینی و تحلیل درست و روشن ضمیری لازم محرومند. آنها آفرینش را بیهوده، شهادت را نابودی، دنیا را پایدار، عزت را در گرو تکیه به کفار و طول عمر خود را مایه‌ی خیر و برکت می‌پندارند که قرآن بر همه‌ی این پندارها قلم بطلان کشیده است. اهل کفر، داشتن امکانات، بدست آوردن پیروزی‌ها و زندگی در رفاه خود را نشان شایستگی خود می‌دانند، در حالی که خداوند آنان را به دلیل آلودگی به کفر و فساد، مهلت می‌دهد تا در تباهی خویش غرق شوند.

در تاریخ می‌خوانیم که وقتی یزید امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند، خاندان آن حضرت را همراه زینب کبری علیها السلام به اسارت به شام بردند. یزید در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب گفت: «دیدید که خدا با ماست»، حضرت در پاسخ او، این آیه را خواند و فرمود: من ترا پست و کوچک و شایسته هرگونه تحقیر می‌دانم. هر آنچه می‌خواهی انجام بده، ولی به خدا سوگند که نور خدا را نمی‌توانی خاموش کنی. آری، برای چنین افراد خوشگذرانی، عذاب خوارکننده آماده شده، تا عزت خیالی و دنیایی آنان، با خواری و ذلت در آخرت همراه باشد.

مجرومان دو گونه‌اند: گروهی که قابل اصلاحند و خداوند آنها را با موعظه و حوادث تلخ و شیرین، هشدار داده و بیدار می‌کند، و گروهی که قابل هدایت نیستند، خداوند آنها را به حال خویش رها می‌کند تا تمام قابلیت‌های آنان بروز کند. به همین جهت امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود: مرگ برای کفار یک نعمت است، زیرا هر چه بیشتر بمانند زیادتر گناه می‌کنند. (۱)

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی «انما نملی لهم لیزدادوا اثماً» فرمود: چه بسیارند کسانی که احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان، مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته‌های خوب درباره آنان مفتون شده‌اند. خداوند هیچ بنده‌ای را به چیزی همانند «املاء» مبتلا نکرده است. (۲) پیام‌ها:

۱- کفر، مانع شناخت حقیقت است. «لا یحسبن الذین کفروا...»

۲- کوتاه یا بلند بودن عمر و زمان رفاه، بدست خداست. «نملی لهم... نملی لهم»

۳- همه‌ی انسان‌ها دنبال خیر هستند، لکن بعضی در مصداق اشتباه می‌کنند. «لا یحسبن... خیر لانفسهم»

۴- مهلت‌های الهی، نشانه‌ی محبوبیت نیست. «لا یحسبن... خیر لانفسهم»

۵- نعمت‌ها به شرطی سودمند هستند که در راه رشد و خیر قرار گیرند، نه شرّ و گناه. «انما نملی لهم لیزدادوا اثماً»

۶- طول عمر مهم نیست، بهره از عمر مهم است. «انما نملی لهم»

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم‌الاخلاق چنین می‌فرماید: خدایا! اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد شد، آن را کوتاه بگردان.

۷- زود قضاوت نکنید، پایان کار و آخرت را نیز به حساب بیاورید. «انما نملی لهم خیر... و لهم عذاب مهین»

۸- رفاه و حاکمیت ستمگران، نشانه‌ی رضای خداوند از آنان نیست. چنانکه دلیلی بر سکوت ما در برابر آنان نمی‌باشد. «نملی لهم... لهم عذاب مهین»

۹- عذاب‌های آخرت، انواع و مراحل متعدّد دارد. «عذاب الیم» در آیه قبل، و «عذاب مهین» در این آیه.

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تحف العقول، ص ۲۰۳.

## آل عمران

«۱۷۹» مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذِرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَاِنْ تُوْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ

خداوند بر آن نیست که (شما) مؤمنان را بر آن حالی که اکنون هستید رها کند، مگر اینکه (با پیش آوردن آزمایش‌های پی در پی)، ناپاک را از پاک جدا کند. و خداوند بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه سازد، ولی از پیامبران، هر که را بخواهد (برای آگاهی از غیب) بر می‌گزیند، پس به خدا و پیامبران ایمان آورید و (بدانید) اگر ایمان آورده و تقوا پیشه کنید، پس برای شما پاداش بزرگی خواهد بود. نکته‌ها:

این آیه، آخرین آیه درباره‌ی جنگ احد است که می‌فرماید: جهان یک آزمایشگاه بزرگ است و چنین نیست که هر کس ادعای ایمان کند رها شود و در جامعه به طور عادی زندگی کند، بلکه شکست‌ها و پیروزی‌ها، برای شناخته شدن نهان انسان‌هاست. بعضی مؤمنان خواستار آگاهی از غیب و نهان انسان‌ها بودند و می‌خواستند از طریق غیب منافقان را بشناسند، نه از طریق آزمایش که این آیه می‌فرماید: راه شناخت، آزمایش است نه غیب، و شناسایی خوب و بد، از طریق آزمایش‌های تدریجی صورت می‌گیرد. چون اگر به علم غیب، افراد بد و خوب شناخته شوند، شعله‌ی امید خاموش و پیوندهای اجتماعی گسسته و زندگی دچار هرج و مرج می‌شود. پیام‌ها:

- ۱- خداوند، کفار را به حال خود رها می‌کند؛ «نملی لهم ليزدادوا اثماً» ولی مؤمنان را رها نمی‌کند. «ما كان الله ليذر المؤمنين»
- ۲- جداسازی پاک از پلید، از سنت‌های الهی است. «حتی یمیز الخبيث من الطيب»
- ۳- ایمان و کفر افراد، از امور درونی و غیبی است که باید از طریق آزمایش ظاهر شود، نه علم غیب. «حتی یمیز الخبيث من الطيب و ما كان الله ليطلعكم على الغيب»
- ۴- زندگی با مردم باید بر اساس ظاهر آنان باشد، آگاهی بر اسرار مردم، زندگی را فلج می‌کند. «و ما كان الله ليطلعكم على الغيب»
- ۵- علم غیب، مخصوص خداست و فقط به بعضی از پیامبران برگزیده‌اش، آن هم در حد اطلاع بر غیب نه تمام ابعاد آن، بهره‌ای داده است. «ليطلعكم»
- ۶- هر چند زندگی باید به نحو عادی سپری شود، ولی خدا به افرادی علم غیب را عطا می‌کند. «ولكن الله يجتبي من رسله»
- ۷- درجات انبیا یکسان نیست. «يجتبي من رسله من يشاء»
- ۸- خداوند علم غیب را به کسانی می‌دهد که از جانب او صاحب رسالتی باشند. «ولكن الله يجتبي من رسله»
- ۹- ایمان قلبی باید همراه با تقوای عملی باشد. «تؤمنوا و تتقوا»
- ۱۰- طیب و پاک‌ی اصالت داشته و پایدار است، ولی خبث عارضی و رفتنی است. «یمیز الخبيث من الطيب» جدا کردن ناپاک از پاک، نشانه عارضی بودن ناپاک است.

## آل عمران

«۱۸۰» وَلَمَّا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و کسانی که نسبت به (انفاق) آنچه خداوند از فضلش به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند که (این بخل) برای آنان بهتر است، بلکه آن برایشان بدتر است. به زودی آنچه را که بخل کرده‌اند در روز قیامت، (به صورت) طوقی بر گردنشان آویخته می‌شود. و میراث آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. پیام‌ها:

- ۱- واقع بین باشید و از خیال و گمان انحرافی دوری کنید. «لایحسبن»
- ۲- مال که از آن تو نیست، پس بخل چرا؟ «اتاهم الله من فضله»
- ۳- سرچشمه‌ی بخل، ناآگاهی و تحلیل غلط از خیر و شر است. «لایحسبن الذین یبخلون... خیرا لهم بل هو شر لهم»
- ۴- یکی از وظایف انبیا، اصلاح بینش و تفکر انسان‌هاست. «لایحسبن... هو خیرا لهم بل هو شر لهم»
- ۵- حب دنیا، شرور را نزد انسان خیر جلوه می‌دهد. «لایحسبن... هو خیر»
- ۶- در قیامت، برخی جمادات نیز محشور می‌شوند. «سیطوقون ما بخلوا»
- ۷- معاد، جسمانی است. «سیطوقون ما بخلوا»
- ۸- قیامت، صحنه‌ی ظهور خیر و شر واقعی است. «هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا»
- ۹- انسان، در تصرف اموال خود آزاد مطلق نیست. «سیطوقون ما بخلوا»
- ۱۰- قیامت، صحنه‌ی تجسم عمل است. «سیطوقون ما بخلوا» در حدیث آمده است: هر کس زکات مال خود را ندهد، در قیامت اموالش به صورت مار و طوقی بر گردنش نهاده می‌شود. (۱)
- ۱۱- زمان برپایی قیامت، دور نیست. «سیطوقون»
- ۱۲- اسیر مال شدن در دنیا، موجب اسارت در آخرت است. «سیطوقون»
- ۱۳- بدترین نوع شکنجه، شلاق خوردن از دست محبوب‌هاست. آنچه را در دنیا بخل ورزیده‌ایم، همان مایه‌ی عذاب ما می‌شود. «سیطوقون ما بخلوا»
- ۱۴- خداوند هم صاحب میراث ماندگار دنیاست و هم نیازمند انفاق ما نیست. پس دستور انفاق، برای سعادت خود ماست. «و لله میراث السموات والارض»
- ۱۵- وارث واقعی همه چیز و همه کس خداست. ما با دست خالی آمده‌ایم و با دست خالی می‌رویم، پس بخل چرا؟ «و لله میراث السموات والارض»

(۱) تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۵۰۲.

آل عمران

«۱۸۱» لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ  
همانا خداوند سخن کسانی را که گفتند: خدا فقیر است و ما توانگریم، شنید. به زودی این سخن آنان، و به ناحق کشتن آنان پیامبران را، خواهیم نوشت و به آنان خواهیم گفت: بچشید عذاب آتش سوزان را.

آل عمران

«۱۸۲» ذَلِكُمْ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

آن (عذاب) به سبب دست آورد قبلی خودتان است و همانا خداوند نسبت به بندگان، ستمگر نیست. نکته‌ها:

در تفاسیر می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه‌ای به یهود بنی قینقاع نوشت و آنان را به ایمان، نماز، زکات و انفاق، دعوت کرد. وقتی این نامه به دست دانشمند یهودیان به نام «فتحاص» در محل تدریس او رسید، رو به شاگردان و حاضران کرد و با

استهزا گفت: طبق این دعوت، خدا فقیر است و ما غنی هستیم. او از ما قرض می‌خواهد و وعده‌ی ربا و اضافه می‌دهد!

یهودیان زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به رفتار نیاکان خود در مورد قتل انبیا راضی بودند، خداوند نسبت قتل را به آنان نیز می‌دهد. «و قتلهم الانبياء»

امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: کسانی که امام را نسبت به آنچه به او می‌دهند فقیر می‌دانند، نظیر کسانی هستند که می‌گویند: «ان الله فقیر» (۱) پیام‌ها:

- ۱- خدا همه‌ی گفته‌ها را می‌شنود، پس هر حرفی را بر زبان نیاوریم. «لقد سمع الله»
- ۲- جهل و غرور، مرز و نهایت ندارد، تا آنجا که بشر ناتوان نیازمند می‌گوید: خداوند فقیر است و ما غنی هستیم. «ان الله فقیر و نحن اغنیاء»
- ۳- احساس غنا و بی‌نیازی، زمینه‌ی سرپیچی از فرامین الهی و استهزای آنهاست. «نحن اغنیاء»
- ۴- برخی کوتاه‌فکر، گمان می‌کنند ریشه‌ی دستورات الهی نیاز است. «ان الله فقیر»
- ۵- همه‌ی گفتارها و کردارها ثبت می‌شود. «سکتب ما قالوا و قتلهم»
- ۶- گناه یاهه گویی درباره‌ی خداوند، هم سنگ گناه کشتن انبیاست. «قالوا ان الله فقیر... و قتلهم الانبیاء»
- ۷- ملا-ک ارزیابی گفتار و کردار، از هر کس که باشد، حق است. حتی کشتن پیامبران چون ناحق است مورد کفر واقع می‌شود. «قتلهم الانبیاء بغیر حق»
- ۸- انسان در انجام عمل آزاد است، لذا کارها به خود او نسبت داده می‌شود. «قدمت ایدیکم»
- ۹- پاداش و کفر الهی، بر طبق عدالت و بر اساس اعمال آزادانه و آگاهانه خود انسان است. «ذلک بما قدمتم ایدیکم»
- ۱۰- کفرهای الهی، ظلم خدا بر بشر نیست، بلکه ظلم بشر بر نفس خویشان است. «ان الله لیس بظلام للعبید»
- ۱۱- اگر خداوند افراد بخیل و قاتلان انبیا را مجازات نکند، به فقرا و انبیا ظلم کرده است. «ان الله لیس بظلام للعبید»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ بحار، ج ۲۴، ص ۲۷۸.

آل عمران

«۱۸۳» الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

کسانی که گفتند: همانا خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم، مگر آنکه (به صورت معجزه) یک قربانی برای ما بیاورد، که آتش (صاعقه آسمانی) آن را بخورد! بگو: (این حرف‌ها بهانه است)، بی‌گمان پیامبرانی پیش از من، با دلائلی روشن و (حتی) با همین (پیشنهادی) که گفتید، برای شما آمدند، پس اگر راست می‌گویید چرا آنان را کشتید؟ نکته‌ها:

برخی برای فرار از قبول اسلام، بهانه تراشی نموده و می‌گفتند: خداوند از ما تعهد گرفته تنها به پیامبری ایمان بیاوریم که حیوانی را قربانی کند و صاعقه‌ی آسمانی آن قربانی را در برابر چشم مردم بسوزاند، تا به پیامبری او یقین کنیم. این آیه نازل شد تا پیامبر صلی الله علیه و آله به آن بهانه تراشان لجوج بگوید: اگر شما راست می‌گویید، چرا به پیامبران قبل از من که علاوه بر انواع معجزات، آنچه را شما درخواست می‌کنید به شما عرضه کردند، ایمان نیاوردید؟

امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: میان یهودیان بهانه‌جوی زمان پیامبر اسلام و یهودیانی که انبیا را می‌کشتند، پانصد سال فاصله بوده است، اما به خاطر رضایت آنان بر قتل نیاکان، خداوند نسبت قتل را به آنان نیز داده است. (۱)

در تورات، کتاب اول پادشاهان، باب ۱۸ جمله ۳ و ۴، ماجرای به شهادت رساندن انبیای بنی‌اسرائیل آمده است. همچنین در سفر لاویان، باب ۹ جمله‌ی دوم، موضوع قربانی قوج آمده است. پیام‌ها:

- ۱- فرار از پذیرش حق را با عناوین مذهبی توجیه نکنید. «ان الله عهد الینا الا تؤمن»
- ۲- یهود، موسی را آخرین پیامبر نمی‌دانستند، بلکه می‌گفتند: عهد خدا با ما آن بوده است که پیامبر بعدی، چنین و چنان باشد.

«عهد الینا... یأتینا بقربان»

- ۳- انسانی که روحیه‌ی استکباری پیدا کرد، هم به خدا تهمت می‌زند؛ «انّ الله عهد الینا» و هم تسلیم هیچ پیامبری نمی‌شود؛ «الّا تؤمن لرسول» و هم توقع دارد که معجزه‌ها، مطابق تمایلات و خواست‌های او باشد. «حتی یأتینا بقربان»
- ۴- قربانی حیوان، تاریخی بس طولانی دارد. «...بقربان»
- ۵- سوابق هر گروه و ملت، بهترین گواه بر صدق یا کذب ادعای آنهاست. «جاءکم... بالبینات و بالذی قلتم»
- ۶- بهانه‌تراشی مخالفان، در طول تاریخ شبیه هم است. «و بالذی قلتم»
- ۷- استدلال و احتجاج پیامبر با یهود، به تعلیم خداوند بود. «قل قد جائکم»
- ۸- گاهی برای اثبات یا حقیقت یک امر یا مصلحت مهم‌تر باید اموالی فدا شود. آری، اگر مالی آتش گرفت ولی چشمی بیدار و یا دلی روشن شد، اسراف نخواهد بود. «قد جائکم رسلی... بالذی قلتم...»
- ۹- رضایت بر گناه نیاکان، سبب شریک شدن در جرم آنان است. «فلم قتلتموهم»

(۱) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۸؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۹. (به نقل از تفسیر راهنما)

آل عمران

«۱۸۴» فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ

(بنابراین) پس اگر تو را تکذیب کردند (چیز تازه‌ای نیست، زیرا) انبیای قبل از تو نیز که همراه با معجزات و نوشته‌ها و کتاب روشنگر آمده بودند، تکذیب شدند. پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ گذشتگان، روحیه‌ی صبر و مقاومت را در انسان بالا می‌برد. «فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک»
- ۲- تمام انبیا، مخالفانی داشته‌اند. «کذب رسل»

۳- حرکت انبیا در طول تاریخ، یک حرکت فرهنگی، فکری و اعتقادی بوده است. «بالبینات والزبر والکتاب»

۴- معجزات پیامبران متنوع بوده‌اند، ولی اصول همه‌ی ادیان یکی بوده است. کلمه‌ی «البینات» جمع، ولی «الکتاب» مفرد آمده است.

آل عمران

«۱۸۵» كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَّعَ الْغُرُورِ

هر کسی چشنده‌ی مرگ است. و بی‌گمان روز قیامت پاداش‌های شما به طور کامل پرداخت خواهد شد. پس هر کس از آتش بر کنار شد و به بهشت وارد گشت، قطعاً رستگار است و زندگانی دنیا، جز مایه‌ی فریب نیست. نکته‌ها:

این آیه به پیامبر و دیگر مصلحان که مورد آزار و اذیت و تکذیب کفار قرار می‌گیرند، روحیه‌ی صبر و مقاومت می‌بخشد، زیرا می‌فرماید: همه می‌میرند و لجاجت‌ها موقتی است و پاداش تحمّل این مشکلات را خداوند بی‌کم و کاست عطا می‌کند.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» فرمودند: همه‌ی اهل زمین و آسمان می‌میرند و فقط ملک‌الموت و حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل باقی می‌مانند، سپس ملک‌الموت مأمور می‌شود که روح آنان را نیز بگیرد و تنها خود باقی می‌ماند و خداوند به او خطاب می‌کند که بمیر، او نیز می‌میرد. (۱) و همچنین آن حضرت فرمودند: کسی که مرگ را نچشیده و کشته شده، به دنیا برگردانده می‌شود تا مرگ را بچشد. (۲) پیام‌ها:

- ۱- مرگ در راه است، پس این همه لجاجت و استکبار در برابر حق، برای چه؟ «کذبوک... کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»
- ۲- مرگ، عدم نیست، یک امر وجودی است که قابل چشیدن است، راه انتقال از دنیا به آخرت است. «ذائقة الموت»

- ۳- گناهان و عوامل سوق دهنده به دوزخ، دارای جاذبه‌هایی است که باید انسان با نیروی ایمان و عمل صالح خود را برهاند. «زُحِرَ عَنِ النَّارِ»
- ۴- جزای کامل در آخرت است، و پاداش‌های دنیوی بی‌ارزش. «توفون أجوركم يوم القيامة... ما الحيوة الدنيا إلا متاع الغرور»

(۱) کافی، ج ۳، ص ۲۵۶.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۲.

آل عمران

«۱۸۶» لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

قطعاً شما در اموال و جان‌های خویش آزمایش خواهید شد و از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند و از کسانی که شرک ورزیده‌اند، آزار بسیاری می‌شنوید و اگر صبوری و پرهیزگاری پیشه کنید، پس قطعاً آن (صبر، نشانه‌ی) عزم استوار شما در کارهاست. نکته‌ها:

وقتی مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کردند، مشرکان دست تجاوز به اموال آنان گشودند، چنانکه به هر کس نیز دست می‌یافتند، او را مورد آزار قرار می‌دادند. از طرف دیگر، در مدینه هم یهودیان به آنها زخم زبان می‌زدند و حتی برخی با کمال بی‌شرمی برای زنان و دختران مسلمان، غزل سرایی کرده و یا آنها را هجو می‌نمودند. سردمداری این جریان با شخصی به نام کعب بن اشرف بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور قتل وی را صادر نمود. این آیه ضمن تسلی خاطر دادن به مسلمانان، از آنان می‌خواهد در برابر آزار دشمنان صبر و تقوی پیشه کنند که مایه‌ی استواری آنان در ایمان می‌گردد.

امام رضاعلیه السلام پرداخت زکات را یکی از مصادیق آزمایش در اموال دانستند که در این آیه مطرح گردیده است. (۱) پیام‌ها:

۱- آزمایش، یک سنت جدی الهی است، خود را آماده کنیم. (حرف لام در اول و حرف نون مشدد در آخر «لتبلون» نشانه‌ی جدی بودن مسئله است).

۲- یاد مرگ و زودگذری دنیا، مسائل را برای انسان آسان می‌کند. «کل نفس ذائقة الموت... لتبلون فی اموالکم»

۳- بیشترین ابزار آزمایش، مال و جان است. «اموالکم و انفسکم»

۴- علاوه بر پذیرش خطر جان و مال، باید خود را برای شنیدن انواع نیش‌ها و تحقیرها آماده کرد. «ولتسمعن...»

۵- شنیدن تحقیر و هجو، و آزار دیدن از دشمن، یکی از وسایل آزمایش است. «لتبلون... ولتسمعن... اذی کثیراً»

۶- برای رسیدن به اهداف مقدس، گاهی باید همه‌گونه سختی را تحمیل کرد. ضربه به مال، جان، حیثیت و آبرو. «اموالکم و انفسکم ولتسمعن... اذی کثیراً»

۷- انتظار زخم زبان از مخالفان، سبب آمادگی مسلمانان است. «لتسمعن...»

۸- مخالفان اسلام در ضربه زدن به مسلمانان، وحدت در هدف و گاهی وحدت در شیوه دارند. «لتسمعن من الذین اوتوا الكتاب... و من الذین اشرکوا»

۹- دشمن به کم قانع نیست. «اذی کثیراً»

۱۰- صبر و تقوی در کنار هم رمز موفقیت است. استقامت بدون تقوا، در افراد لجوج نیز پیدا می‌شود. «تصبروا و تتقوا»

۱۱- صبر و تقوی، ملازم یکدیگرند. کلمه‌ی «ذلک» مفرد است، در حالی که به صبر و تقوی که دو چیزند، اشاره دارد.

(۱) تفسیر نورالثقلین.

آل عمران

«۱۸۷» وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّضُوا مَا يَشْتَرُونَ

و (به یاد آور) زمانی که خداوند از کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده شد، پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان کنید و کتمانش نکنید، پس آنها آن (عهد) را پشت سر خویش انداختند و به بهای کمی مبادله کردند، پس چه بد معامله‌ای کردند. نکته‌ها:

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آنچه درباره‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل آمده است برای مردم بگویند و کتمان نکنند. (۱)

اگر امروز میلیون‌ها مسیحی، یهودی و مجوسی در دنیا هست، همه به سبب سکوت نابجای دانشمندان آنهاست. به گفته‌ی صاحب تفسیر اطیب البیان، بیش از شصت مورد بشارت اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عهدین آمده است، ولی دانشمندان اهل کتاب همه را رها کرده‌اند.

پیام‌ها:

۱- خداوند برای هدایت مردم، از دانشمندان پیمان مخصوص گرفته است. «اخذ الله ميثاق الذين اوتوا الكتاب لتبيننه للناس»

۲- بیان حقایق باید به نوعی باشد که چیزی برای مردم مخفی نماند. «لتبيننه للناس ولا تكتُمونه»

۳- وظیفه‌ی دانشمندان، تبیین کتاب آسمانی برای مردم است. «لتبيننه للناس»

۴- انگیزه‌ی سکوت دانشمندان از بیان حق، رسیدن به مال و مقام و یا حفظ آن است. «واشتروا به ثمناً قليلاً»

۵- علم به تنهایی برای سعادت و نجات کافی نیست، بی‌اعتنایی به مال و مقام نیز لازم است. «اوتوا الكتاب... اشتروا به ثمناً قليلاً»

۶- هر چه در برابر کتمان آیات الهی گرفته شود اندک است. «...اشتروا به ثمناً قليلاً»

۷- عمل به دین و تعهدات الهی ارزش والا دارد. اگر به هر مقام و مالی برسیم، ولی آن را از دست بدهیم باخته‌ایم. «ثمناً قليلاً بئس ما يشترون»

(۱) بحار، ج ۹، ص ۱۹۲؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۸. (به نقل از تفسیر راهنما)

آل عمران

«۱۸۸» لا تحسبن الذين يفرحون بما آتوا ويحبون ان يُحمدوا بما لم يفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب أليم

گمان مبر کسانی که به آنچه کرده‌اند، شادمانی می‌کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده‌اند ستایش شوند، مپندار که آنها از عذاب الهی رسته‌اند، (زیرا) برای آنها عذابی دردناک است. نکته‌ها:

مردم سه دسته‌اند:

۱- گروهی که کار می‌کنند و انتظار پاداش یا تشکر از مردم ندارند. «لانريد منكم جزاء ولا شكورا» (۱)

۲- گروهی که کار می‌کنند تا مردم بدانند و ستایش کنند. «رئاء الناس» (۲)

۳- گروهی که کار نکرده، انتظار ستایش از مردم دارند. «يحمدوا بما لم يفعلوا...»

از مواردی که غیبت جایز است، در مورد کسی است که ادعای مقام یا تخصیص یا مسئولیتی را می‌کند که صلاحیت آن را ندارد. «يحبون ان يحمدوا بما لم يفعلوا»

برای اینکه این تمایل نابجا - ستایش بدون عمل - کور شود، در اسلام هرگونه تملق و چاپلوسی منع شده است. پیام‌ها:

۱- رذایل اخلاقی، همچون عجب و غرور و انتظار تملق از مردم، هلاکت قطعی را به دنبال دارد. «یفرحون... یحبون... فلا تحسبهم بمفازة»

۲- قرآن، هر گونه تحلیل و تفسیر نابجا را نسبت به هر کس و هر موردی محکوم می‌کند. (۳) «لاتحسبن... فلا تحسبهم»

۳- خداوند نه تنها برای رفتار، بلکه برای خواسته‌های خیر و شرّ انسان نیز حساب باز می‌کند. (۴) «یحبون ان یحمدوا... لهم عذاب الیم»

۴- آنچه خطرش بیشتر است، توقع حمد است، نه توقع شکر و مدح. زیرا در حمد، نوعی ستایش آمیخته با پرستش نهفته است. «یحبون ان یحمدوا»

۵- گنهکار ممکن است پشیمان شده، توبه کند و نجات یابد، ولی افراد مغرور، حتی در صدد توبه بر نمی‌آیند، لذا امیدی به نجات آنان نیست. «ولاتحسبهم بمفازة من العذاب»

۶- کسانی که در دنیا گرفتار اوهام خودپرستی و اسیر زندان «مئیت» هستند، در قیامت نیز اسیر و گرفتار عذاب الهی‌اند. «و لهم عذاب الیم»

(۱) انسان، ۹.

(۲) نساء، ۳۸.

(۳) آیاتی که با کلمات «لاتحسبن»، «لایحسبن»، «أفحسبتم» آغاز شده، بیانگر همین معناست.

(۴) در جای دیگر نیز نسبت به کسانی که دوست دارند فحشا در جامعه رواج یابد وعده‌ی عذاب می‌دهد. «یحبون ان تشیع الفاحشه... لهم عذاب الیم» نور، ۱۹.

آل عمران

«۱۸۹» وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

و حکومت آسمان‌ها و زمین برای خداست و خداوند بر هر کاری تواناست. نکته‌ها:

حکومت خداوند نسبت به جهان، حقیقی است نه اعتباری، چون وجود و بقای هر چیز تنها بدست اوست. برای ایجاد می‌فرماید: «کن فیکون» (۱) و برای محو می‌فرماید: «ان یشأ ینهبکم و یأت بخلقٍ جدید» (۲)

حکومت خداوند دائمی و همیشگی است، ولی حکومت‌های غیرالهی چند صباحی بیش نیست. «تلك الايام نداولها بین الناس» (۳) آری، این نوع حکومت حقیقی و دائمی تنها در انحصار خداوند است. «ولله ملک السموات والارض» پیام‌ها:

۱- در قرآن هر جا سخن از حاکمیت الهی است، آسمان‌ها قبل از زمین مطرح شده و این نشانگر وسعت و عظمت آسمان‌هاست. «ملک السموات والارض»

۲- بسیاریند افرادی که حکومت در دست آنهاست، ولی نمی‌توانند به خواسته‌های خود جامه‌ی تحقّق ببوشانند، ولی خداوند هم حکومت دارد و هم بر هر کاری قادر است. «ملک السموات... علی کل شیءٍ قدير»

(۱) بقره، ۱۱۷.

(۲) فاطر، ۱۶.

(۳) آل عمران، ۱۴۰.

آل عمران



«۱۹۰» إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه‌هایی (از علم، رحمت، قدرت، مالکیت، حاکمیت و تدبیر خداوند) برای خردمندان است. نکته‌ها:

در تفاسیر فخررازی، قرطبی و مراغی آمده است: از عایشه پرسیدند: بهترین خاطره‌ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد داری چیست؟ گفت: تمام کارهای پیامبر شگفت‌انگیز بود، امّا مهم‌تر از همه برای من، این بود که رسول خدا شبی در منزل من استراحت می‌کرد، هنوز آرام نگرفته بود که از جا برخاست، وضو گرفت و به نماز ایستاد و بقدری گریه کرد که جلو لباسش تر شد، بعد به سجده رفت و به اندازه‌ای گریه کرد که زمین تر شد. صبح که بلال آمد سبب این همه گریه را پرسید، فرمود: دیشب آیاتی از قرآن بر من نازل شده است. آنگاه آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل‌عمران را قرائت کرد و فرمود: وای بر کسی که این آیات را بخواند و فکر نکند.

در تفسیر کبیر فخررازی و مجمع‌البیان از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره قبل از نماز شب این آیات را می‌خواند. و در احادیث سفارش شده است که ما نیز این آیات را بخوانیم.

در تفسیر نمونه از «نوف بکالی» صحابه‌ی خاص حضرت علی علیه السلام نقل شده است که شبی خدمت حضرت علی علیه السلام بودم. امام از بستر بلند شد و این آیات را خواند. سپس از من پرسید: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم. فرمود: خوشا به حال کسانی که آلودگی‌های زمین را پذیرا نگشتند و در آسمان‌ها سیر می‌کنند.

کلمه «الالباب» جمع «لُبّ» به معنای عقل خالص و دور از وهم و خیال است. پیام‌ها:

۱- آفرینش جهان، هدفدار است. «خلق السموات... لآیات لاولی الالباب»

۲- هستی‌شناسی، مقدمه‌ی خداشناسی است. «خلق السموات... لآیات»

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

۳- اختلاف ساعات شب و روز در طول سال، در نظر خردمندان تصادفی نیست. «و اختلاف الليل و النهار لآیات»

۴- قرآن، مردم را به تفکر در آفرینش ترغیب می‌کند. «خلق... لآیات لاولی الالباب»

۵- هر که خردمندتر است باید نشانه‌های بیشتری را دریابد. «لآیات لاولی الالباب»

۶- آفرینش، پر از راز و رمز، و ظرافت و دقت است که تنها خردمندان به درک آن راه دارند. «لآیات لاولی الالباب»

آل عمران

«۱۹۱» الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا ۖ سُبْحٰنَكَ قٰنَا عَذَابَ النَّارِ

(خردمندان) کسانی هستند که ایستاده و نشسته و (خوابیده) بر پهلو یاد خدا می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند (و از عمق جان می‌گویند): پروردگارا! این هستی را باطل و بی‌هدف نیافریده‌ای، تو (از کار عبث) پاک و منزّه‌ی، پس ما را از عذاب آتش نگهدار. نکته‌ها:

به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام، افراد سالم، نماز را ایستاده و افراد مریض، نشسته و افراد عاجز، به پهلو خوابیده، به جا آورند. (۱) پیام‌ها:

۱- نشانه‌ی خردمندی، یاد خدا در هر حال است. «اولوا الالباب الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم»

۲- اهل فکر، باید اهل ذکر باشند. «اولوا الالباب الذین یذکرون ... و یتفکرون»

- ۳- ایمان بر اساس فکر و اندیشه ارزشمند است. «یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً»
- ۴- ایمان و اعتراف با تمام وجود ارزش دارد. نباید به اعتراف زبانی اکتفا کرد. «یتفکرون... ربنا ما خلقت...»
- ۵- ذکر و فکر، همراه یکدیگر ارزش است. متأسفانه کسانی ذکر می‌گویند، ولی اهل فکر نیستند و کسانی اهل فکر هستند، ولی اهل ذکر نیستند. «یذکرون... یتفکرون»
- ۶- آنچه سبب رشد و قرب است، ذکر و فکر دائمی است نه موسمی. «یذکرون» و «یتفکرون» فعل مضارع‌اند که نشان استمرار است.
- ۷- شناخت حسی طبیعت کافی نیست، تعقل و تفکر لازم است. «یتفکرون فی خلق السموات والارض»
- ۸- کسی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر کند، پی می‌برد که خالق هستی، پروردگار ما نیز هست. «یتفکرون... ربنا»
- ۹- آفرینش بیهوده نیست، گرچه همه اسرار آن را درک نکنیم. «ماخلقت هذا باطلاً»
- ۱۰- اول تعقل و اندیشه، سپس ایمان و عرفان، آنگاه دعا و مناجات. «یتفکرون... ربنا... فقنا»
- ۱۱- اگر هستی بیهوده و باطل نیست، ما هم نباید بیهوده و باطل باشیم. «ماخلقت هذا باطلاً... فقنا عذاب النار»
- ۱۲- هستی هدفدار است، پس هر چه از هدف الهی دور شویم به دوزخ نزدیک می‌شویم. «فقنا عذاب النار»
- ۱۳- قبل از دعا، خدا را ستایش کنیم. «سبحانک فقنا...»
- ۱۴- ثمره‌ی عقل و خرد، ترس از قیامت است. «اولوا الالباب... فقنا عذاب النار»

(۱) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۳. (به نقل از تفسیر راهنما)

آل عمران

«۱۹۲» رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

پروردگارا! هر که را تو (بخاطر اعمال بدش) به دوزخ افکنی، پس بی شک او را خوار و رسوا ساخته‌ای و برای ستمگران هیچ یاورانی نیست. نکته‌ها:

از امام باقر علیه السلام درباره‌ی «و ما للظالمین من انصار» سؤال کردند، حضرت فرمودند: یعنی آنها امامانی ندارند تا آنان را به نام بخوانند، (و از آنان شفاعت کنند). (۱) پیام‌ها:

۱- آتش قیامت سخت است، اما نزد اولوا الالباب که خواهان کرامت انسان هستند خواری و رسوایی قیامت، دردناک‌تر از آن است. «من تدخل النار فقد اخزيت»

۲- ستمگران، از شفاعت دیگران محروم هستند. «ما للظالمین من انصار»

(۱) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۱.

آل عمران

«۱۹۳» رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمَّا رَبَّنَا فَأَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

پروردگارا! همانا ما دعوت منادی ایمان را شنیدیم که (می‌گفت): به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ایمان آورديم. پروردگارا! پس گناهان ما را بیامرز و زشتی‌های ما را ببوشان و ما را با نیکان بمیران. نکته‌ها:

شاید مراد از «ذنوب» گناهان کبیره باشد و مراد از «سئیئات» گناهان صغیره، چنانکه در آیه‌ی شریفه «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سئیئاتکم...» (۱) «سئیئات» در برابر «کبائر» آمده است. و ممکن است مراد از «سئیئات» آثار گناه باشد.

در برابر خردمندانی که دعوت ایمان را اجابت کرده و می‌گویند: «سَمِعْنَا»، افرادی هستند که نسبت به این دعوت بی‌اعتنایی می‌کنند

و در قیامت با حسرت تمام می‌گویند: «لو کُنَّا نَسْمَعُ او نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي اصْحَابِ السَّعِيرِ» (۲) پیام‌ها:

- ۱- خردمندان، آماده‌ی پذیرش حق هستند و در کنار پاسخگویی به ندای فطرت، به ندای انبیا، علما و شهدا پاسخ می‌دهند. «أَنَا سَمِعْنَا مَنَادًا يَنَادِي لِلْإِيمَانِ...»
- ۲- استغفار و اعتراف، نشانه‌ی عقل است. «أولوا الالباب... رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا»
- ۳- از آداب دعا که زمینه‌ی عفو الهی را فراهم می‌کند، توجه به ربوبیت الهی است. «رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا»
- ۴- ایمان، زمینه‌ی دریافت مغفرت است. «إيمَانًا، فَاغْفِرْ لَنَا»
- ۵- دیگران را در دعای خود شریک کنیم. «فاغفر لنا»
- ۶- پرده‌پوشی و عفو، از شئون ربوبیت واز شیوه‌های تربیت است. «رَبَّنَا... كَفَّرْنَا»
- ۷- مرگ انسان با اراده الهی است. «توفنا»
- ۸- خردمندان دوراندیش، مرگ با نیکان را آرزو می‌کنند و به فکر حسن عاقبت هستند. «توفنا مع الابرار»
- ۹- ابرار مقامی دارند که خردمندان آرزوی آن را می‌کنند. «أولوا الالباب... توفنا مع الابرار»

(۱) نساء، ۳۱.

(۲) ملک، ۱۰.

آل عمران

«۱۹۴» رَبَّنَا وَءَاتَنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

(خردمندان می‌گویند): پروردگارا! آنچه را به واسطه‌ی پیامبرانت به ما وعده داده‌ای، به ما مرحمت فرما و ما را در روز قیامت خوار مساز، که البته تو خلاف وعده انجام نمی‌دهی. نکته‌ها:

در این چند آیه، خداوند متعال مسیر رشد خردمندان و اولوا الالباب را این گونه ترسیم می‌کند: یاد خدا، فکر، رسیدن به حکمت، تسلیم انبیا شدن، استغفار، خوب مردن، در انتظار الطاف الهی و نجات از رسوایی و خواری.

در آیات قبل ایمان خردمندان به خداوند و قیامت مطرح بود و در این آیه ایمان به نبوت نیز مطرح شده است. «ما وعدتنا علی رسلک»

تکرار «رَبَّنَا» در سخنان اولوا الالباب، نشان شیفتگی آنان به ربوبیت الهی است.

اولوا الالباب، هم عزت دنیا را می‌خواهند و هم عزت آخرت را. جمله‌ی «آتنا ما وعدتنا علی رسلک» مربوط به دنیاست که خداوند وعده نصرت به اهل حق داده است: «أَنَا لِنَنْصُرَ رُسُلَنَا» (۱) و جمله‌ی «و لا تخزنا» مربوط به عزت در آخرت است. پیام‌ها:

۱- وفای به وعده، از شئون ربوبیت الهی است. «رَبَّنَا اتنا ما وعدتنا»

۲- گرچه خداوند به وعده‌های خود وفا می‌کند، لکن ما نیز باید دعا کنیم. «اتنا ما وعدتنا»

۳- خردمندان به همه‌ی انبیا و همه وعده‌های الهی ایمان دارند. «ما وعدتنا علی رسلک»

۴- نهایت آرزوی خردمندان، رسیدن به الطاف الهی و نجات از دوزخ و رسوایی در قیامت است. «اتنا ما وعدتنا، و لا تخزنا يوم القيامة»

۵- بیم و امید باید در کنار هم باشد. «اتنا ما وعدتنا... و لا تخزنا»

(۱) غافر، ۵۱.

## آل عمران

«۱۹۵» فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَأُضِيعَ عَمَلَ مَنكُم مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِي بَعْضُ فَالذِّينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيرِهِمْ وَ أَوْدُوا فِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ

پس پروردگارشان دعای آنان را مستجاب کرد (و فرمود): که من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، خواه مرد یا زن، (گرچه) همه از یکدیگرید، تباہ نمی‌کنم (وبی‌پاداش نمی‌گذارم). پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌هایشان رانده شده و در راه من آزار و اذیت دیده، جنگیده و کشته شدند، قطعاً من لغزش‌هایشان را می‌پوشانم و در باغ‌هایی که نهرها از زیرشان جاری است، واردشان می‌کنم. (این) پاداشی است از طرف خدا، و پاداش نیکو تنها نزد خداست. پیام‌ها:

- ۱- دعای قلبی، استجاب قطعی دارد. دعایی که همراه با یاد دائمی خدا؛ «یَذِکْرُونَ» فکر؛ «یتفکرون» و ستایش خدا باشد، «سبحانک» قطعاً مستجاب می‌شود. «فاستجاب لهم ربهم»
- ۲- دعای اهل فکر و ذکر، سریعاً مستجاب می‌شود. «فاستجاب»
- ۳- استجاب دعا، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. «فاستجاب لهم ربهم»
- ۴- در جهان بینی الهی، هیچ عملی بدون پاداش نیست. «لا أُضِيعُ عمل عامل»
- ۵- دعائی مستجاب می‌شود که همراه با عمل و تلاش دعا کننده باشد، گرچه خود دعا نیز نوعی عمل است. «فاستجاب لهم... لااضیع عمل عامل»
- ۶- عمل و عامل هر دو مورد توجهند. حُسن فعلی و حُسن فاعلی هر دو مد نظر هستند. «لا أُضِيعُ عمل عامل»
- ۷- پاداش عمل تنها به مؤمنان داده می‌شود، چرا که اعمال کفار حبط می‌گردد. «عمل عامل منکم»
- ۸- در بینش الهی، مرد و زن در رسیدن به مقام والای انسانی برابر هستند. «من ذکرٍ او أنثی»
- ۹- جنس مرد برتر از زن نیست. «من ذکرٍ او أنثی بعضکم من بعض»
- ۱۰- در جامعه اسلامی، همه‌ی مسلمانان از یکدیگرند. «بعضکم من بعض»
- ۱۱- تا گناهان و عیوب محو نشود، کسی وارد بهشت نمی‌شود. «لاکفرن... لا دخلنهم»
- ۱۲- هجرت، جهاد، تبعید و متحمل آزار شدن در راه خدا؛ وسایل عفو خداوند هستند. «هاجروا، اخرجوا من ديارهم و... لا کفرن عنهم...»
- ۱۳- علاقه به وطن، یک حق پذیرفته شده قرآنی است و گرفتن این حق، ظلم است. «اخرجوا من ديارهم»
- ۱۴- در پیمودن راه خدا؛ هجرت، تبعید، شکنجه و جهاد و شهادت لازم است. «فی سبیلی»
- ۱۵- گرچه شهادت بالاترین مرتبه است، ولی مقاومت در برابر آزار و اذیت‌های دشمن، نیاز به صبر بیشتری دارد، لذا کلمه‌ی «فی سبیلی» در کنار «اودوا» آمده است. آری، جانبازان معلولین جبهه، بیش از شهدا باید صبر و تحمل کنند.
- ۱۶- به خاطر بعضی لغزشها، افراد را طرد نکنیم. در این آیه، خردمندانی که حتی از اولیای خدا و اهل بهشتند، سابقه‌ای از لغزش دارند، ولی خداوند آنها را می‌پوشاند. «لاکفرن»
- ۱۷- عنایت و توجه مخصوص خداوند، برای خردمندان مؤمن است. «الأضیع... لا کفرن... لا دخلن...» همه‌ی این فعلها به صیغه متکلم و حده آمده است. به علاوه کلمه‌ی «ربهم» نشانه‌ی عنایت خاص خداوند به اولوا الالباب است.
- ۱۸- در وعده‌های خداوند، ذره‌ای شک و تردید نکنید. تمام وعده‌ها با تأکید بیان شده است. «انّی... لا کفرن... لا دخلن»
- ۱۹- هر پاداشی ممکن است با تغییر مکان و زمان ارزش خود را از دست بدهد، اما پاداش‌های الهی مطابق فطرت و خلقت انسان است و هرگز از ارزش آن کاسته نمی‌شود. «جنات تجری من...»

۲۰- نه‌های بهشت، هم از پای درختان آن جاری است؛ «جنات تجری من تحتها» و هم از زیر جایگاه مسکونی بهشتیان. «من تحتهم»

۲۱- مغفرت و بهشت، ثوابی عمومی است، ولی آن ثوابی که در شأن لطف خدا و مؤمنان است، ثواب دیگری است که فقط نزد خداست و ما از آن خبر نداریم. «والله عنده حسن الثواب»

۲۲- پاداش‌های الهی برای مردم به طور کامل قابل وصف نیست، همین اندازه بدانیم که از هر پاداشی بهتر است. «والله عنده حسن الثواب»

۲۳- پاداش‌های الهی، همراه با انواع کرامت‌هاست. «والله عنده حسن الثواب»

آل عمران

«۱۹۶» لَا يَغْرَنُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبَلَدِ

رفت و آمد کفار در شهرها ترا فریب ندهد.

آل عمران

«۱۹۷» مَتَّعَ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

(بهره‌ی آنها از این رفت و آمدها) متاع ناچیزی است، سپس جایگاه ابدی آنان جهنم است که بد جایگاهی است. نکته‌ها:

مشركان مكه و يهوديان مدینه به خاطر مسافرت‌های تجارتي، سر و سامان داشتند، ولی مسلمانان به خاطر هجرت به مدینه و رها کردن مال و دارایی و زندگی خود در مكه، و همچنین محاصره‌ی اقتصادی، در فشار و تنگنا بودند. این آیه مایه‌ی تسلی آنهاست.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «ماخیر بخیر بعدها النار» (۱) خیر و خوشی‌هایی که به دنبال آن آتش باشد، ارزشی ندارند. لذت‌های کوتاه مدت و عذاب ابدی برای کافران، ولی سختی‌های موقت و آرامش و آسایش ابدی از آن مؤمنان است. پیام‌ها:

۱- انبیا نیز نیاز به هشدار دارند، تا در معرض تأثیر پذیری قرار نگیرند. «لا یغرنک»

۲- اعزام هیأت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، تشکیل جلسات و مصاحبه‌ها از سوی دشمن، شما را فریب ندهد. «لا یغرنک تقلب الذین کفروا»

۳- کامیابی‌های مادی هر اندازه باشد، محدود و ناچیز است. «متاع قلیل»

۴- کامیابی‌های کافران، نشانه‌ی حقانیت و محبوبیت آنان نیست. «مأواهم جهنم»

(۱) بحار، ج ۸، ص ۱۹۹.

آل عمران

«۱۹۸» لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ

لکن برای کسانی که نسبت به پروردگارشان پروا داشته باشند، باغ‌هایی است که نه‌ها از زیر درختانش جاری است. آنان برای همیشه در آنجا هستند و این پذیرایی (اولیه) از جانب خداوند است، ولی آنچه در نزد خداست برای نیکان بهتر است. نکته‌ها:

واژه‌ی «نزل» به نخستین چیزی که با آن از مهمان پذیرایی می‌کنند، اطلاق می‌شود. مانند شربت و میوه. گویا با این تعبیر می‌فرماید: در برابر رفت و آمدهای تجاری کفار، شما از مدار تقوی و ایمان خارج نشوید، زیرا باغ‌های بهشت، مقدمه‌ی پذیرایی شما خواهد بود، نه اصل آن. پیام‌ها:

۱- نعمت‌های دنیوی نسبت به نعمت‌های اخروی بی‌ارزش است. «متاع قلیل... ما عندالله خیر»

۲- تلاش و رفت و آمد برای کسب دنیا، با حفظ تقوی و توجه به منافع اخروی مانعی ندارد. «لَا يَغْرَنُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ... لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا»

۳- توجه به نعمت‌های بهشت جاودان، سبب گرایش به تقوی و فریفته نشدن به بهره‌های قلیل دنیا است. «اتَّقُوا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ»

۴- مقام ابرار بالاتر از متقین است. «اتَّقُوا، لَهُمْ جَنَّاتٌ، وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ»

آل عمران

«۱۹۹» وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشَعَتِ لِرَبِّهِمْ قُلُوبٌ قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و همانا بعضی از اهل کتاب، کسانی هستند که به خداوند و آنچه به شما نازل شده و آنچه به خودشان نازل شده، خاشعانه ایمان می‌آورند. آیات الهی را به بهای اندک معامله نمی‌کنند. آنها هستند که برایشان نزد پروردگارشان پاداش است. همانا خداوند سریع الحساب است. نکته‌ها:

برخی مفسران معتقدند که این آیه درباره کسانی از اهل کتاب نازل شده است که به اسلام گرویدند. آنها عبارت بودند از چهل نفر از اهل نجران، سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از روم. (۱) اما بعضی دیگر از مفسران گفته‌اند که آیه درباره‌ی نجاشی، پادشاه حبشه است که در سال نهم هجری در ماه رجب وفات یافت. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلع شد، به مردم فرمود: یکی از برادران شما در خارج از حجاز وفات یافته، حاضر شوید تا به پاس خدمات او بروی نماز بخوانیم. پرسیدند: او کیست؟ فرمود: نجاشی. آنگاه مسلمانان به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به قبرستان بقیع رفته بر او نماز گزاردند. (۲) پیام‌ها:

۱- باید انصاف را مراعات کرد و از خوبان اهل کتاب ستایش نمود. «وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ...»

۲- هر مکتبی، ریزش و رویش دارد. اگر گروهی ایمان نمی‌آورند و حقایق را کتمان می‌کنند، در عوض گروهی با خشوع ایمان می‌آورند. «إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ»

۳- ایمانی ارزش دارد که خاشعانه، «خاشعین» و جامع باشد. «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ» و پایدار بوده و با مادیات تغییر نیابد. «لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»

۴- هر بهائی در برابر دین فروشی پرداخت شود، کم و ناچیز است. «وَلَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان و کبیر فخررازی.

(۲) تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۴۱۶.

آل عمران

«۲۰۰» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و (در برابر دشمنان نیز) پایدار باشید (و دیگران را به صبر دعوت کنید) و از مرزها مراقبت کنید و از خداوند پروا داشته باشید، شاید که رستگار شوید. نکته‌ها:

این آیه، صبر در برابر انواع حوادث و مصائب را توصیه می‌کند؛

در مرحله‌ی اول در برابر ناگواری‌های شخصی و هوسها صبر کنید. «اصبروا»

در مرحله‌ی دوم در برابر فشارهای کفار، مقاومت بیشتر کنید. «صابروا»

در مرحله‌ی سوم در حفظ مرزهای جغرافیایی از هجوم دشمن، حفظ مرزهای اعتقادی و فکری، از طریق مباحثات علمی و حفظ مرز دلها، از هجوم و سوسه‌ها بکوشید. «رابطوا»

کلمه‌ی «رابطوا» از ریشه‌ی «رباط» به معنای بستن چیزی در مکانی است. به کاروانسرا نیز به این دلیل رُباط می‌گویند که کاروان‌ها در آنجا اتراق کرده و مال‌التجاره و اسب و شترها را در آنجا نگه می‌دارند. همچنین به قلبی که محکم و بسته به لطف خدا باشد، رُباط گفته می‌شود. کلمات «ارتباط»، «مربوط» و «رباط» ریشه‌ی واحدی دارند.

در روایات، «رابطوا» به معنای انتظار اقامه‌ی نماز آمده است. (۱) گویا مسلمانان دل و جان خود را با پیوندی که در نماز ایجاد می‌کنند، محکم می‌سازند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اصبروا علی الفرائض» در برابر واجبات صبر کنید.

«صابروا علی المصائب» در برابر مشکلات صبر کنید.

«ورابطوا علی الائمه» از پیشوایان خود دفاع کنید. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اصبروا علی الصلوات الخمس وصابروا علی قتال عدوکم بالسیف و رابطوا فی سبیل الله لعلکم تفلحون» بر نمازهای شبانه روزی پایداری کنید و در جهاد با دشمن، فعال و در راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید. (۳) پیام‌ها:

۱- در سایه‌ی ایمان، به کمالات می‌رسید. «یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا...»

۲- تا در مشکلات فردی صابر نباشید، نمی‌توانید در برابر دشمنان دین مقاومت کنید. ابتدا «اصبروا» سپس «صابروا»

۳- از دیگران عقب نمانید، اگر کفار در کفر خود مقاومت می‌کنند، کشته می‌دهند و مال خرج می‌کنند، شما نیز در راه خدا با جان و مال پایداری کنید. «صابروا»

۴- مسلمانان باید مشکلات یکدیگر را تحمل کنند، و یکدیگر را به صبر سفارش کنند. «صابروا»

۵- اسلام، دین ارتباط است. ارتباط با مردم، خدا و پیامبران. «رابطوا»

۶- صبر و مصابره و مرابطه باید جهت‌دار باشد و در مسیر تقوی و رضای الهی قرار گیرد، وگرنه کفار هم این امور را دارند. «صابروا و رابطوا و اتقوا الله»

۷- اسلام دین جامعی است، صبر و تقوی در کنار توجه به مرزها بیان شده است. «اصبروا... رابطوا»

۸- تقوی، مرتبه‌ای بالاتر از ایمان است. «امنوا... واتقوا»

۹- صبر، زمینه‌ی رسیدن به سعادت و پیروزی است. «لعلکم تفلحون»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۸۱.

(۳) درالمنثور، ج ۲، ص ۴۱۸.

## النساء

سیمای سوره نساء

این سوره یکصد و هفتاد و شش آیه دارد و در مدینه نازل شده است. محتوای آن، دعوت به ایمان و عدالت، عبرت از اُمّت‌های پیشین، قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خدا، حمایت از یتیمان، احکام ازدواج و ارث، لزوم اطاعت از رهبر الهی، هجرت، جهاد در راه خدا و... است. و از آنجا که سی و پنج آیه‌ی اول این سوره، پیرامون مسائل خانوادگی است، به سوره‌ی نساء (زنان) نام‌گذاری

شده است. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت و از خدایی که (با سوگند) به او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (وقطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست. نکته‌ها:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام دادن باشد، خداوند فرمود: «و اتقوا الله... و الارحام...» (۱) پیام‌ها:

۱- آغاز سوره‌ی خانواده، با سفارش به تقوا شروع شده است، یعنی بنیان خانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. «یا ایها الناس اتقوا»

۲- خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست خداست، پس پروا و اطاعت هم باید از او باشد. «اتقوا ربکم الذی خلقکم»

۳- همه‌ی انسان‌ها از یک نوعند، پس هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. «خلقکم من نفس واحدة»

۴- زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیت بر دیگری برتری ندارند. «خلق منها زوجها»

۵- همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ، از یک پدر و مادرنند. «بثّ منهما رجالاً...»

روایات درباره‌ی ازدواج فرزندان آدم دو نوع است، آنچه با قرآن هماهنگ است، روایاتی است که می‌گوید فرزندان آدم با یکدیگر ازدواج کردند. (۲)

۶- در مسائل تربیتی، تکرار یک اصل است. «اتقوا ربکم... اتقوا الله»

۷- رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان، لازمه‌ی تقواست. «اتقوا الله... و الارحام» امام باقر علیه السلام فرمود: قرابت دلبستگان پیامبر صلی الله علیه و آله را باید با مؤدت مراعات کرد. (۳)

(۱) کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) بحار، ج ۲۳، ص ۲۵۷.

النساء

«۲» وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این (تصرفاتِ ظالمانه) گناهی بزرگ است. پیام‌ها:

۱- اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند. «آتوا الیتامی اموالهم»

۲- اسلام، حامی طبقه‌ی محروم و ضعیف است. «الیتامی»

۳- کودکان یتیم، حق مالکیت دارند. «اموالهم»

۴- ممانعت، تبدیل و کاستن از مال یتیم، گناه بزرگ است. «انّه کان حوباً کبیراً»

۵- گناهان، کبیره و صغیره دارند. «حوباً کبیراً»



## النساء

«۳» وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِمُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلْثَ وَرُبِيعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكُمْ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

و اگر می ترسید که عدالت را درباره‌ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید، (از ازدواج با آنان صرف نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید، دوتا، سه تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوم از) کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این نزدیک تر است که ستم نکنید. نکته‌ها:

بعضی مردان، دختران یتیم را برای تکفل و سرپرستی به خانه می بردند، بعد هم با آنان، با مهریه‌ی کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می دادند. آیه نازل شد که اگر از بی عدالتی بیم دارید، با زنان دیگر ازدواج کنید. آیه‌ی قبل، درباره‌ی رعایت عدالت در اموال یتیمان بود، این آیه، فرمان عدالت در ازدواج با دختران یتیم است.

درباره‌ی حکمت تعدد زوجات، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: تلفات مردها در جنگ‌ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.

ب: جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

ج: همه‌ی زنان بیوه و بی همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د: زنان در همراه، مدتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه‌ها طبق شرایطی مرد می تواند همسر دوم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

سؤال: در این آیه مسئله‌ی بی عدالتی به صورت مشکوک بیان شده است: «ان خفتم الا- تقسطوا»، آیا در آیه ۱۲۹ همین سوره می فرماید: «لن تستطیعوا» که شما قدرت آن را ندارید، این دو آیه را چگونه می توان جمع نمود؟

پاسخ: در مسائل مادی مانند لباس، مسکن، خوراک و هم‌خوابی باید عادل باشید و اگر می ترسید عادل نباشید برنامه دیگری را برای خود تنظیم کنید، ولی در آیه ۱۲۹ می فرماید: شما هرگز قدرت بر عدالت ندارید که مراد عدالت در علاقه و تمایلات قلبی است چون علاقه در اختیار انسان نیست تا بتواند آن را یکسان تقسیم کند. این پاسخ با استفاده از حدیثی از امام صادق علیه السلام می باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- اسلام، حامی محرومان، به ویژه یتیمان و بالاکص دختران یتیم است، آن هم در مسأله‌ی عفت و زناشویی و پرهیز از سوء استفاده از آنان. «... فی الیتامی»

۲- لازم نیست برای ترک ازدواج با یتیمان، یقین به بی عدالتی داشته باشیم، احتمال و ترس از آن هم کافی است. «ان خفتم»

۳- در انتخاب همسر، می توان سراغ ایتمام رفت، مگر آنکه خوف بی عدالتی باشد. «ان خفتم... فانکحوا»

۴- در انتخاب همسر، تمایل قلبی یک اصل است. «طاب لکم»

۵- اسلام، با تعدد همسر برای مرد، فی الجمله موافق است. «فانکحوا... منی و ثلاث و رباع فان خفتم... فواحدة»

۶- تعدد زوجات، هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به مراعات. ه است. (۲) «فانکحوا... رباع فان خفتم... فواحدة»

(۱) وسائل، ج ۲۱، ص ۳۴۵.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۳۹؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۳.

«۴» وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «نِحْلَةً» به گفته‌ی راغب اصفهانی، از «نَحَلَ» به معنای زنبور عسل است. چون زنبور عسل به مردم عسل می‌بخشد و توقّعی هم ندارد، به هدیه هم «نِحْلَةً» گفته می‌شود. البتّه بعضی مفسّرین «نِحْلَةً» را به معنای «دین» گرفته‌اند. یعنی مهریه، دین و بدهی قطعی مرد است. در حدیث است: بهترین اموال خویش را برای سه مصرف قرار دهید:

۱- مهریه. ۲- حج. ۳- کفن. اگر بهترین اموال را صرف مهریه کنید، فرزندان شما صالح می‌شوند. (۱) پیام‌ها:

۱- پرداخت مهریه به زن حقّ او و الزامی است. «و آتوا النساء...»

۲- مهریه، نرخ زن نیست، بلکه نشانه‌ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر است. «صدقاتهن»

۳- زن، مالک مهریه‌ی خود است. پدر و بستگان زن، حقّ گرفتن مهریه‌ی او را برای خود ندارند. (۲) «آتوا النساء صدقاتهن»

۴- مهریه، بهای زن نیست، بلکه هدیه‌ی مرد به همسرش می‌باشد. «نِحْلَةً»

۵- زن، در گرفتن یا بخشیدن مهریه، آزاد و مستقل است. «فان طبن لکم»

۶- مال گوارا، مالی است که صاحبش آنرا با طیب خاطر و رضایت ببخشد. «فان طبن... هنیئاً»

۷- رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش‌های اکراهی، اجباری و یا رودربایستی اعتبار ندارد. «طبن... نفساً»

۸- مهر و هبه، از اسباب مالک شدن است. «صدقاتهنّ، فان طبن لکم عن شیء»

۹- زنان تحت تأثیر عواطف همه‌ی مهر خود را نبخشند. «شیء منه»

(۱) تفسیر اطیب البیان ذیل آیه.

(۲) چون در جاهلیت و بعضی اقوام، مهریه زن را پدر یا بستگان می‌گرفتند، خداوند در قرآن، ابتدا نام گیرنده را برد و فرمود: «و اتوا النساء» مهریه را به خود زن بدهید و نفرمود: «واتوا صدقات النساء» مهریه زنان را بپردازید، تا گیرنده هر که بتواند باشد.

النساء

«۵» وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْشَوْهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

و اموال خود را که خداوند وسیله‌ی برپائی زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید (ولی) رزق و مخارج آنان را از درآمد آن بدهید و آنان را بیوشانید و با آنان سخن شایسته و نیکو بگویید. نکته‌ها:

در روایات، افراد شرابخوار و فاسق، سفیه خوانده شده‌اند. (۱) پس اموال عمومی نباید در دست چنین افرادی قرار گیرد، زیرا مال، قوام جامعه است و سپردن هر گونه مقام و مسئولیت مالی به این افراد، خیانت به جامعه است.

امام صادق علیه السلام به شخصی فرمودند: مال خود را حفظ کن، چون مال موجب قوام دین تو است. و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. «و لا تؤتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاماً...» (۲)

امام باقر علیه السلام درباره‌ی معنای «السفهاء» فرمودند: مقصود کسی است که به او اطمینان نداری. (۳) پیام‌ها:

۱- سفیه، از تصرف در مال خود ممنوع است. «لا تؤتوا السفهاء»

۲- مالی که سبب برپا ماندن جامعه است، نباید در اختیار سفیه باشد. «اموالکم الّتی... قیاماً»

۳- حاکم شدن سفیه حتی بر اموال خود، ضربه‌ی اقتصادی به جامعه است و جامعه نست به اموال شخصی افراد حقّ دارد. «اموالکم»

به جای «اموالهم»

- ۴- در برخوردها، به مصالح اقتصادی جامعه و رشد فکری افراد باید توجه کرد، نه عواطف و ترحم‌های گذرا. «لا توتوا السفهاء اموالکم»
- ۵- مال و ثروت، قوام زندگی و اهرم نظام است. «جعل الله لكم قیاماً»
- ۶- سرمایه نباید راکد بماند. اموال یتیمان و سفیهان هم، باید در مدار تولید و سوددهی قرار گیرد و از درآمدش زندگی آنان بچرخد، نه از اصل مال. «وارزقوهم فیها» به جای «منها»
- ۷- به ابعاد روحی و شخصیت محرومان باید توجه کرد. «قولوا لهم قولاً معروفاً»
- ۸- ممنوع کردن افراد از تصرف در اموالشان، واکنش دارد. چاره‌ی آن برخورد و سخن نیکوست. «قولاً معروفاً»

(۱) کافی، ج ۵، ص ۲۹۹.

(۲) وسائل، ج ۷، ص ۱۲۶.

(۳) وسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۹.

النساء

«۶» وَابْتَلُوا الْيَتَمَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سن بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. و هر (قیم و سرپرستی) که بی‌نیاز است، عفت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزحمه‌ی امور یتیمان چشم‌پوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می‌تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را به آنان رد کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، و گرنه) خدا برای محاسبه کافی است. پیام‌ها:

آیین نامه‌ی پرداخت اموال یتیمان

۱- یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده و با کارآموزی و یاددادن روش دادوستد آنان را رشد دهید. «وابتلوا الیتامی...»

۲- یتیم، زیر نظر ولی خود، حق تصرف در مال خود را دارد. لازمه‌ی عمل به «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولی خود تصرف کند، تا آزمایش شود.

۳- برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «اذابلغواالنکاح فان آنستم منهم رشداً»

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «آنستم رشداً» این است که بتوانند مال خود را حفظ کنند. (۱)

۴- در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد داشته باشید. «آنستم منهم رشداً»

۵- مالکیت، همواره همراه با جواز تصرف نیست. یتیم مالک هست، اما تا رشد نیابد، حق تصرف ندارد. «فان آنستم منهم رشداً»

۶- افراد متمکن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. «من کان غنیاً فلیستعفف»

۷- در گرفتن حق الزحمه، حد متعارف را در نظر بگیرید. «فلیأکل بالمعروف»

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «فلیأکل بالمعروف» به مقداری است که شکم خود را سیر کند. (۲)

۸- هم اموال یتیمان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت‌های آینده، آبروی خود را حفظ کنید.

«فاشهدوا علیهم»

- ۹- گواهی مردم، برای حفظ عزت دنیا است و گواهی خدا برای عزت آخرت. «وکفی بالله حسیباً»  
 ۱۰- گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می‌دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. «وکفی بالله حسیباً»

(۱) من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۳.

(۲) کافی، ج ۵، ص ۱۳۰.

النساء

«۷» لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته‌اند سهمی است، و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معین و مقرر است. پیام‌ها:  
 ۱- زنان همانند مردان حق ارث دارند و دین، حافظ حقوق آنان است. «للرجال نصیب... للنساء نصیب»

۲- ارث، از اسباب مالکیت است. «للرجال نصیب»

۳- خویشاوندی که نزدیک‌تر است، در ارث مقدم‌تر است. «الاقربون»

۴- تقسیم عادلانه‌ی میراث، مهم است، نه مقدار آن. «قل منه او کثر»

۵- سهم ارث، تغییر ناپذیر است. «نصیباً مفروضاً»

النساء

«۸» وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

و اگر هنگام تقسیم (ارث) خویشاوندانی (که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید و با آنان پسندیده سخن بگوئید. نکته‌ها:

از اینکه کلمه‌ی «اولوالقربی» در کنار «الیتامی» و «المساکین» آمده، معلوم می‌شود که مراد از بستگان، بستگانی هستند که فقیرند و به طور طبیعی ارث نمی‌برند، و سفارش عاطفی آخر آیه نیز این معنا را تأیید می‌کند.

پیام‌ها:

۱- به نگاه‌ها، حضورها و توقعات طبیعی محرومان توجه کنید. «وإذا حضر القسمة»

۲- اموال ارثی را مخفیانه تقسیم نکنید، تا امکان حضور دیگران هم باشد. «حضر القسمة اولوالقربی»

۳- در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخص دارند، به فکر محرومان و یتیمان نیز باشید. «نصیباً مفروضاً... فارزقوهم منه»

۴- با هدایای مالی و زبان شیرین، از کینه‌ها و حسادت‌ها، پیشگیری و پیوندهای خانوادگی را مستحکم‌تر کنید. «فارزقوهم... قولوا»

۵- هدایای مادی، همراه با محبت و عواطف معنوی باشد. «قولوا لهم قولاً معروفاً»

النساء

«۹» وَلِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُ ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

و کسانی که اگر پس از خود فرزندان ناتوانی به یادگار بگذارند، بر (فقر آینده) آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم نیز) بترسند. از خداوند پروا کنند و سخنی استوار گویند. نکته‌ها:

به گفته‌ی روایات، خوردن مال یتیم، هم بازتاب دنیوی دارد و هم اخروی. در دنیا خسارت به اولاد می‌رسد، که در این آیه مطرح شده و در آخرت، عذاب دوزخ دارد که در آیه‌ی بعد مطرح شده است. (۱)

ممکن است مراد آیه، نهی از انفاق و وصیت‌های غیر متعادل باشد، بدین معنا که: مبدا با داشتن کودکان خردسال و ضعیف، همه‌ی اموال خود را وقف یا انفاق کنید و پس از مرگ، اولاد خود را در فقر و بدبختی رها سازید. (۲) و ممکن است خطاب آیه به کسانی باشد که فرزندان عقب افتاده دارند، تا آینده‌ی آنان را با برنامه ریزی تأمین کنند. (۳)

در رسیدن به خیر یا شرّ، میان نسل‌ها ارتباط است، زیرا آثار عمل محدود به عمر ما نیست، شرّ کار پدر به فرزند می‌رسد و به عکس، اولاد از آثار کار نیک پدر بهره‌مند می‌شود. داستان موسی و خضر و مرمت دیواری که گنج یتیم را در خود داشت، از نمونه‌های آن است که قرآن درباره آن می‌فرماید: «کان أبوهم صالحاً» (۴) پیام‌ها:

۱- باید خود را جای دیگران گذاشت، تا دردها را بهتر درک کرد. با یتیمان مردم چنان رفتار کنیم که دوست داریم با یتیمان ما آنگونه رفتار شود. «ترکوا من خلفهم ذریه ضعیفاً»

۲- هر که آتشی روشن کند، دودش به چشم خودش می‌رود. ظلم امروز به ایتم مردم، به صورت سنّت در جامعه در می‌آید و فردا دامن یتیمان ما را هم می‌گیرد. «ولیخش الذین لو ترکوا...»

۳- در شیوه‌های تبلیغی، باید از عواطف و فطریات هم استفاده کرد. «ذریه ضعیفاً»

۴- نه خیانت در اموال یتیمان، نه خشونت در گفتار با آنان. «فلیتقوا الله ولیقولوا...»

۵- یتیمان، در کنار لباس و خوراک، به محبت و عاطفه و ارشاد هم نیاز دارند. «ولقولوا قولاً سدیداً»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

(۳) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۴) کهف، ۸۲.

النساء

«۱۰» إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا

همانا، آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در حقیقت، آتشی را در شکم خود فرو می‌برند و بزودی در آتشی افروخته وارد خواهند شد. نکته‌ها:

علامه طباطبایی این آیه را دلیل بر تجسم اعمال در قیامت دانسته است، زیرا قرآن می‌فرماید: مال یتیم به صورت آتش می‌شود و خورنده‌ی آن را می‌سوزاند. پیام‌ها:

۱- چهره‌ی واقعی خوردن مال یتیم در دنیا، به صورت خوردن آتش در قیامت آشکار خواهد شد. «یأکلون اموال الیتامی... یأکلون... ناراً»

۲- حضور در منزل ایتم و خوردن از مال آنان، در صورتی که مایه‌ی ضرر و زیان به آنان نباشد، اشکالی ندارد. «یأکلون... ظلماً»

النساء

«۱۱» يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دِينِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَاتَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

خداوند درباره (ارث) فرزندانتان به شما سفارش می‌کند، برای پسر مانند سهم دو دختر است، پس اگر وارثان از جنس زن و بیش از دو نفر باشند، دوسوم میراث، سهم آنان است و اگر یکی باشد، نصف میراث از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر (میت)،

یک ششم میراث است، اگر میت، فرزندی داشته باشد. اما اگر فرزندی نداشته و پدر و مادر، تنها وارث او باشند، مادر یک سوّم می‌برد (و باقی برای پدر است) و اگر متوفی برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد. (البته تقسیم ارث) پس از عمل به وصیّتی است که او (متوفی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست. شما نمی‌دانید پدران و پسرانتان، کدامیک برایتان سودمندترند. این احکام، از سوی خدا واجب شده است، همانا خداوند دانا و حکیم است. نکته‌ها:

گرچه دریافتی ارث زن نصف مرد است، ولی بهره‌گیری‌اش دو برابر مرد است. فرض کنید مقدار موجودی ۳۰ باشد که دختر ۱۰ و پسر ۲۰ می‌برد، ولی دختر به خاطر آنکه تعهدی ندارد، سهم خود را پس‌انداز می‌کند و برای مخارج زندگی از سهم پسر که ۲۰ بود بهره‌مند می‌شود. پس نیاز خود را از سهم مرد تأمین کرده و سهم خود را ذخیره دارد. بنابراین دختر در گرفتن نصف می‌گیرد، ولی در بهره‌گیری کاملاً تأمین است.

در حدیثی از امام جواد علیه السلام آمده است: هیچگونه هزینه فردی واجتماعی بر عهده زن نیست، علاوه بر آنکه هنگام ازدواج مهریه می‌گیرد، ولی مرد هم مهریه می‌دهد، هم خرج زن را عهده‌دار است. زن بی‌هیچ مسئولیتی سهم ارث دریافت می‌کند و حقّ پس‌انداز دارد ولی در بهره‌گیری، از همان سهم مرد بهره می‌گیرد. (۱)

احکام ارث، در تورات نیز بیان شده (۲) و در انجیل آمده است که مسیح گفت: من نیامده‌ام تا احکام تورات را تغییر دهم. عرب جاهلی، زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کرد، ولی اسلام برای هر یک از فرزند و همسر، متناسب با نیازهای آنان سهم الارث قرار داد.

رسیدن ارث به فرزند، انگیزه‌ی فعالیت بیشتر است. اگر انسان بداند که اموالش به فرزندش نمی‌رسد، چندان تحرّک از خود نشان نمی‌دهد. در فرانسه، هنگامی که قانون ارث لغو شد، فعالیت‌های اقتصادی ضعیف شد.

بیشتر بودن سهم فرزندان متوفی از والدین او، شاید برای آن است که والدین، سال‌های پایانی عمر را می‌گذرانند و نیاز کمتری دارند. اگر متوفی برادر نداشت، سهم مادر یک سوّم، و اگر داشت یک ششم، و باقی برای پدر است. شاید بدان جهت که مخارج برادران متوفی معمولاً به عهده‌ی پدر است، نه مادر.

امام صادق علیه السلام فرمود: پرداخت بدهی میت برانجام وصیّت او مقدّم است (۳) چنانکه اگر وصیّت او خلاف شرع باشد نباید عملی شود. (۴)

شخصی از اینکه زنش دختر زاییده بود، نگران بود. امام صادق علیه السلام این قسمت از آیه را برای او تلاوت فرمود که: «لاتدرون ایهم اقرب لكم نفعاً» (۵) پیام‌ها:

۱- اسلام، آیین فطرت است. آن گونه که وجود فرزند، تداوم وجود والدین است و خصوصیات و صفات جسمی و روحی آنان به فرزند منتقل می‌شود، اموال هم باید به فرزندان منتقل گردد. «یوصیکم الله فی اولادکم»

۲- وصیّت که حقّ خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدّم است. «من بعد وصیّه»

۳- حقوق مردم، بر حقوق وارثان و بستگان مقدّم است. «من بعد... دین»

۴- در تفاوت سهم ارث بستگان، حکمت‌هایی نهفته است که ما نمی‌دانیم. سهم ارث، بر اساس مصالح واقعی بشر استوار است، هرچند خود انسان بی‌توجه باشد. «لاتدرون ایهم اقرب لكم نفعاً»

۵- علم و حکمت، دو شرط ضروری برای قانونگذاری است. احکام ارث، بر علم و حکمت الهی استوار است. «فریضه من الله... حکیماً علیما»

(۲) تورات، سفر اعداد، باب ۲۷، آیه ۸ - ۱۱.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۱ و تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۵.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

#### النساء

«۱۲» وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يَوْصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يَوْصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتُهُ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته‌اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد، سهم شما یک چهارم از میراث است، البته پس از عمل به وصیّتی که کرده‌اند یا ادای دینی که دارند و (اما اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته‌اید، البته اگر فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده‌اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیّت یا پرداخت دینی است که دارید و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه آنان در یک سوّم، به تساوی شریکند، (البته) پس از انجام وصیّت میت یا ادای دین او، بی آنکه وصیّت، ضرر به وارث داشته باشد. این، سفارشی از سوی خداست و خداوند، دانا و بردبار است. نکته‌ها:

در آیه گذشته، ارث فرزندان و والدین مطرح بود، در این آیه، ارث زن و شوهر و برادر و خواهر مادری مطرح است. البته احکام ارث را باید به کمک روایات اجرا کرد، چون فروع و شاخه‌های زیادی دارد، که در آیات قرآن نیامده است. لفظ «کلاله» دوبار در قرآن آمده است؛ یکی در این آیه و دیگری در آخرین آیهی همین سوره. این کلمه در لغت به معنای احاطه است، فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده‌اند. «اکلیل»، نیز تاجی است که سر را احاطه می‌کند. کُلُّ، عددی است که اعداد دیگر را احاطه کرده است.

این کلمه در بحث ارث دو معنی دارد:

۱- برادران و خواهران مادری میت، که در این آیه به کار رفته است.

۲- برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری میت، که مراد آیه آخر است.

گرچه پرداخت بدهی، بر انجام وصیّت مقدم است، لکن چون در عمل، انجام وصیّت سخت‌تر است، خداوند در آیه، اول عمل به وصیّت را آورده، بعد پرداخت بدهی را. (۱)

در حدیث آمده است: وصیّت به ثلث مال، زیاد است، سعی کنید وارثان شما بهره‌ی بیشتری از ارث ببرند، تا همه بی‌نیاز باشند. و

ضرر رسانی در وصیّت از گناهان کبیره است. و عمل به وصیّتی که به ضرر وارث باشد الزامی نیست. (۲)

اگر مردی چند همسر داشت، یک هشتم یا یک چهارم ارث، میان آنان به طور یکسان تقسیم می‌شود.

دیون و بدهی‌های متوفی، هم شامل دیون الهی است، مثل حج، خمس، زکات و کفّاره، و هم شامل دیون مردمی است. (۳) پیام‌ها:

۱- پرداخت بدهی مردم، آن قدر مهم است که در این دو آیه، چهار بار مطرح شده است. «من بعد وصیّه... اودین» (۴)

۲- داشتن فرزند - اگر چه از همسر دیگر - سهم هر یک از زن و شوهر را به نصف کاهش می‌دهد، تا فرزندان نیز از متوفی سهم

ببرند، خواه فرزند دختر باشد یا پسر. «فان كان لهنّ ولد»

۳- در وصیت برای خود، باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد. «غیر مضار»

۴- اسلام، نه فقط ضرر رسانی در زندگی، بلکه زیان رساندن پس از مرگ را نیز مردود می‌داند. «غیر مضار»

۵- تقسیم الهی ارث، هم عالمانه است و هم اگر تخلّف کردید، خداوند در قهر خود حلیم است و شتابی ندارد. «وصیئاً من الله والله عليم حلیم»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) تفسیر کبیر فخررازی.

(۳) تفسیر کبیر فخررازی.

(۴) در احادیث آمده است: در قیامت، تمام گناهان شهید بخشیده می‌شود، مگر دین و بدهی او. میزان الحکمه، حدیث ۹۷۷۶. النساء

«۱۳» تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

آن (چه گفته شد)، حدود و مقررات الهی است و هر کس از خدا و رسولش پیروی کند خداوند او را به باغهایی وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، آنان همیشه در آن می‌مانند، و این است کامیابی و رستگاری بزرگ. پیام‌ها:

۱- احکام ارث، از حدود الهی است، پس نباید از مرز آن گذشت. «تلك حدود الله»

۲- اطاعت از رسول خدا به منزله‌ی اطاعت از خداست. «يطع الله و رسوله»

۳- سعادت و رستگاری، در گرو حرکت در مسیر الهی است، نه کام‌گیری بیشتر از ارث. «ذلك الفوز»

النساء

«۱۴» وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ

و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز نماید، خدا او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن می‌ماند و برای او عذابی خوارکننده است. پیام‌ها:

۱- آنان که به وصیت‌نامه عمل نمی‌کنند، یا بدهی متوفی را نمی‌پردازند، یا با انکار حق یا ندادن سهم بعضی وارثان، سعی در تصاحب اموال می‌کنند، برای همیشه در عذاب و قهر الهی‌اند. «تلك حدود الله... تعدّ حدود الله»

۲- ملاک سعادت و شقاوت، اطاعت یا نافرمانی نسبت به خدا و رسول اوست، نه چیز دیگر. «من يطع الله... و من يعص الله»

۳- نافرمانی رسول خدا، نافرمانی خداست. «يعص الله و رسوله»

۴- نافرمانی مستمرّ، سبب خلود است. «من يعص الله... يدخله ناراً خالداً فيها» «يعص» فعل مضارع و رمز استمرار است.

۵- متجاوزان به حقوق دیگران، در ردیف کفار، گرفتار عذاب جاویدان می‌شوند. «خالداً فيها»

۶- قهر خدا، هم عذاب جسمی دارد، هم خواری روحی. «عذاب مهين»

النساء

«۱۵» وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَحِشَةَ مِنْ نُسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسَكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا

واژ زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون



جدیدی بیاورد). نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از راه دیگر که خداوند قرار می‌دهد، حدود الهی و سنگسار و شلاق است. (۱)  
بعضی آیه را شامل مساحقه و همجنس‌گرایی زنان نیز گرفته و از مجمع‌البیان روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که مؤید آن است. (۲)

در روایتی می‌خوانیم که مسئله‌ی حبس در خانه نسبت به زن زناکار، در جاهلیت نیز بوده و اسلام در آغاز آن را پذیرفته است، ولی بعد از تقویت اسلام مسئله از حبس به اجرای حد تبدیل شده است. (۳) پیام‌ها:

۱- برای حفظ آبرو و شرف دیگران، اسلام برای اثبات زنا، چهار شاهد مقرر کرده است، و حتی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلاق می‌خورند، ولی برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است. «اربعه منکم»

۲- شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم، دقت لازم صورت گیرد. «اربعه منکم»

۳- گواهی بر زنا واجب نیست. «فان شهدوا»

۴- در قضاوت به علم خود قناعت نکنیم، گواهی لازم است. «فان شهدوا فامسکوهن»

۵- کیفر زن زناکار، حبس در «خانه» است، نه زندان‌های عمومی، که ممکن است فساد بیشتر بیاموزد. «فامسکوهن فی البیوت»

۶- حبس زن در خانه، برای آنست که افراد جامعه را فاسد نکند و از ازدواج محروم بماند و میدانی برای لذت پیدا نکند. «فأمسکوهن»

۷- برای سالم سازی و پاکسازی جامعه، حبس مجرم لازم است. «فأمسکوهن»

۸- حبس ابد، کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده‌اند. «حتی یتوفاهن الموت» البته این حکم موقت بوده تا کیفر تازیانه و سنگسار کردن مطرح شود. «أو يجعل الله لهن سبیلاً»

(۱) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۳.

(۲) تفسیر راهنما.

(۳) وسائل، ج ۲۸، ص ۶۱.

النساء

«۱۶» وَاللَّذَانِ يَأْتِيَنَّهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حد جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید (زیرا) خداوند توبه‌پذیر مهربان است. نکته‌ها:  
برای این آیه در تفاسیر، معانی گوناگونی گفته شده است، ولی معنای فوق، از تفسیر نمونه گرفته شده است. البته معنای دیگری نیز به ذهن می‌رسد و آن اینکه:

هرگاه دو مرد تصمیم به انجام فاحشه (لواط) بگیرند، ولی فقط کارهای مقدماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهی از منکر، آن دو را تنبیه و تعزیر و تهدید کنید. اگر شرمنده شده و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه‌پذیر و رحیم است.

طبق این معنی کلمه‌ی «اللذنان» به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد و یک زن که از باب تغلیب باشد، و «آذوهما» به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حد. توبه و اصلاح هم به معنای صرف نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. «یأتیانها» را هم می‌توان به معنای انجام مقدمات قریب‌الوقوع فحشا گرفت و این در عرف رایج است که کاری را به کسی نسبت دهند که در

آستانه‌ی انجام آن است. مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدمات است، می‌گویند فلانی مهمانی می‌کند، یا مهمان دارد. (والله العالم)

توبه‌ی زناکار و صرف نظر نمودن از اجرای حد درباره او، تا وقتی است که کار به دادگاه و اقامه‌ی شهود و صدور حکم نرسیده باشد، و گرنه پس از صدور حکم، توبه مانع اجرای آن نمی‌شود.

النساء

«۱۷» إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُوْلَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

بی‌گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است. نکته‌ها:

این آیه به گوشه‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند. از جمله آنکه:

الف: گناه، از روی نادانی و بی‌توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب: زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است. (۱) پیام‌ها:

۱- پذیرفتن توبه‌ی واقعی، از حقوقی است که خداوند برای مردم، بر عهده‌ی خودش قرار داده است. «التوبة على الله»

۲- علمی که در برابر هوس‌ها و غرائز پایدار نباشد، جهل است. «يعملون... بجهالة»

۳- تا گناه زیاد نشده، توبه آسان است. در این آیه می‌خوانیم: «يعملون السوء» که مراد انجام یک گناه است، ولی در آیه‌ی بعد می‌خوانیم: «يعملون السيئات» که مراد گناهان زیاد است که توبه از آن مشکل است.

۴- خداوند، گناهکاران را به توبه‌ی فوری تشویق می‌کند. «يتوبون من قريب»

۵- سرعت در توبه، کلید قبولی آن است. «يتوبون من قريب»

۶- توبه باید واقعی باشد، اگر تظاهر به توبه کنیم خدا می‌داند. «كان الله عليماً»

۷- پذیرش عذر گناهکاران بی‌عناد، مطابق با حکمت است. «عليماً حكيماً»

(۱) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۴.

النساء

«۱۸» وَالْيَسِيتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الزَّوْلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و پذیرش توبه، برای کسانی که کارهای زشت می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، آنگاه می‌گویند: همانا الآن توبه کردم، نیست. و نیز برای آنان که کافر بمیرند، بلکه برای آنان عذاب دردناک مهینا کرده‌ایم. پیام‌ها:

۱- توبه در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار یا مواجهه با خطر. «إذا حضر احدهم الموت قال انى تبت الآن»

۲- اصرار بر گناه، توفیق توبه را از انسان می‌گیرد. کلمه‌ی «يعملون» نشانه استمرار و کلمه‌ی «سيئات» به معنای تعدد و تکرار گناه است.

۳- توبه رانباید به تأخیر انداخت. چون زمان مرگ معلوم نیست و توبه هنگام معاینه‌ی مرگ، پذیرفته نمی‌شود. «إذا حضر احدهم الموت...»

۴- هنگام خطر و مرگ، فطرت خداشناسی انسان آشکار می‌شود. «انّی تُبِتُ الْآن»

۵- کافر مردن و بد عاقبتی، همه‌ی اعمال نیک و از جمله توبه را تباہ و حبط می‌کند. «یموتون و هم کفار»

النساء

«۱۹» یَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَمَّا يَجْلُ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَمَّا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مِآءٍ تَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحْشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید و بر آنان سخت‌نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده‌اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد. نکته‌ها:

بر خلاف سنت جاهلیت، که گاهی زن نیز به ارث برده می‌شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. او خودش می‌تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند. پیام‌ها:

۱- اسلام، مدافع حقوق زن است. «لایحلّ لکم ان ترثوا النساء کرهاً»

۲- باز پس گرفتن مهریه با زور، حرام است. «لاتعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ»

۳- تنها در صورتی که زن در معرض بی‌عفتی باشد، مرد حق سخت‌گیری دارد. «لاتعضلوهنّ... الا ان یأتین بفاحشه مبینة»

۴- با زنان باید خوش رفتاری کرد. «عاشروهنّ بالمعروف»

۵- مرد، سنگ زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی‌ها شکبیا باشد. خطاب آیه به مرد است «لاتعضلوهنّ... عاشروهنّ»

۶- بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری‌های زندگی است. «یجعل الله فیہ خیراً...»

۷- حلّ مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. «فیہ خیراً کثیر»

۸- همیشه خیر و شرّ ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه‌ی مصالح خویش آگاه نیست. «عسی ان تکرهوا... فیہ خیراً کثیراً»

النساء

«۲۰» وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهِنَّ وَإِنَّمَا مُبِينًا

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید. آیا می‌خواهید با بهتان و گناه آشکار، آن را بازپس گیرید؟! نکته‌ها:

«قِنْطَارًا» به معنای مال زیاد است که مانند پل و قنطره وسیله‌ی بهره‌برداری است.

در دوران جاهلیت، بعضی که می‌خواستند همسر دیگری بگیرند، به همسر اولّ تهمت می‌زدند تا او در فشار قرار گیرد و مهر خود را ببخشد تا شوهر طلاقش دهد، سپس شوهر از همان مهر بر گردانده شده، همسر دیگری می‌گرفت. آیه، این سنت جاهلی را نکوهش می‌کند.

پیام‌ها:

۱- ازدواج مجدد از نظر اسلام مجاز است. «استبدال زوج مکان زوج»

۲- طلاق، به دست مرد است. «اردتم استبدال زوج»

۳- مهریه زیاد، اشکالی ندارد، گرچه سفارش به مهریه کم شده است. «آیتیم احداهنّ قنطاراً»

۴- مالکیت انسان در چهارچوب قوانین الهی محدودیت ندارد. «قنطاراً»

- ۵- اسلام، حامی حقوق زن است و ازدواج دوّم را به قیمت ضایع کردن حقّ همسر اوّل منع می‌کند. «فلا تأخذوا منه شیئاً»  
 ۶- زن، حقّ مالکیت دارد و مهریه، بی‌کم و کاست باید به او تحویل شود. «فلا تأخذوا منه شیئاً»  
 ۷- اگر شخصی به حقّ، مالک شد، نمی‌توان مالش را اگرچه زیاد باشد از او گرفت. «لا تأخذوا...»  
 ۸- یکی از بدترین انواع ظلم، گرفتن مال مردم، همراه با توجیه کردن و تهمت زدن و بردن آبروی آنان است. «أ تأخذونه بهتاناً واثماً»

النساء

«۲۱» وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

و چگونه آن مال را پس می‌گیرید، در حالی که هر یک از شما از دیگری کام گرفته‌اید و همسرانتان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان محکم گرفته‌اند! پیام‌ها:

- ۱- در نهی از منکر باید از عواطف انسانی هم بهره گرفت. شما که مدّتها با همسر خود روابط کامل داشته و کامیاب شده‌اید چرا اکنون مهریه او را به ناحقّ پس می‌گیرید. «قد افضى بعضكم الى بعض»  
 ۲- هنگام ناراحتی‌های زندگی، باید به یاد لذّت‌های قبل آن بود. «قد افضى...»  
 ۳- در بیان امور مربوط به زناشویی، ادب را مراعات کنیم. «افضى»  
 ۴- مهریه حقّی است برای زنان که در برابر هم‌خوابی تعیین شده است. «قد افضى»  
 ۵- عقد ازدواج، یک میثاق محکم است. «میثاقاً غلیظاً»  
 ۶- پس گرفتن مهریه پیمان شکنی است. «و كيف تأخذونه... واخذن منكم میثاقاً غلیظاً»

النساء

«۲۲» وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا

و با زنانی که پدرانان به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه‌ی دشمنی و راه بدی است. نکته‌ها:

از رسوم جاهلی آن بود که هرگاه شخصی از دنیا می‌رفت، فرزندان او با نامادری خود (همسر پدر) ازدواج می‌کردند. یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت. فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج کرد. آن زن گفت: باید از پیامبر کسب تکلیف کنم. چون پرسید این آیه نازل شد و ازدواج با «زن پدر» را ممنوع کرد. پیام‌ها:

۱- اسلام دین فطرت است. چون انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری متنفر است، در اسلام حرام شده است. «لا تنکحوا ما نکح آباؤکم»

۲- «زن پدر»ها به منزله‌ی مادرند. پس به جای کینه و ناسازگاری، باید نسبت به فرزندان «مادری» کنند. «لا تنکحوا ما نکح آباؤکم»

۳- فرزندان باید حریم پدر را در ازدواج حفظ کنند. «لا تنکحوا ما نکح آباؤکم»

۴- فرزندان، به زن پدر، به دید «مادر» بنگرند. «ما نکح آباؤکم»

۵- اسلام از گذشته‌ها چشم می‌پوشد. (۱) ازدواج‌های پیش از این حکم، با نامادری، مورد عفو است. «الّا ما قد سلف»

۶- برای گفتار، باید بطور اجمال یا تفصیل، دلیل و برهان آورد. «انه كان فاحشَةً و مقْتًا و ساء سبیلًا»

۷- ازدواج با نامادری، راه ازدواج با سایر محارم را نیز باز می‌کند. «ساء سبیلًا»

(۱) الاسلام یجِبُّ ما قبله» اسلام، گذشته را می‌پوشاند.



کلمه‌ی «مُحَصِّنَات» از نظر لغوی، یعنی آنچه در حصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود. ریشه این کلمه در قرآن، در مورد سه گروه استعمال شده است:

۱- زنان عفیف و پاکدامن. چنانکه خداوند درباره حضرت مریم می‌فرماید: «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» (۱)

۲- زنان شوهردار. زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهده دارد. مراد از «المحصنات من النساء» در آیه مورد بحث، همین معنی است.

۳- زنان آزاده که اسیر جنگی نبوده و کنیز نیستند. زیرا اسارت سبب پاره شدن پرده‌های عفت و حیای زن می‌گردد و بی‌عفتی در میان کنیزان شایع بوده است. مراد از «المحصنات المؤمنات» در آیه بعد، این معناست. کلمه‌ی «مُسْفِحِينَ» از «سَفَاح» به معنای زنا می‌باشد.

اسارت برای زنان کافر، به منزله‌ی طلاق آنان از شوهران است. مثل ایمان آوردن زن، که اگر شوهرش به کفر ادامه دهد، ایمان آوردن او را از شوهر جدا می‌کند.

ازدواج با زن شوهردار، از نظر اسلام حرام است، از هر مذهب و ملت که باشد. ولی چون اسارت به منزله‌ی طلاق است، زن اسیر، پس از اسارت به مدت یکبار قاعده شدن، و اگر باردار است تا وضع حمل باید عده نگهدارد و در مدت عده هیچ گونه ارتباط زناشویی با او جایز نیست. این طرح زناشویی بعنوان همسر یا کنیز، از طرح بازگرداندن به کفار یا رها کردن و بی‌سرپرست گذاشتن، بهتر است.

کلمه‌ی «مُتَعَةً» همچون کلمه‌ی حج، صلوة، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکی در آن نیست که مراد از جمله‌ی «استمتعتم» متعه است.

پرداخت اجر، «آتوهنّ اجورهنّ» در متعه مربوط به استمتاع است، «فما استمتعتم» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، باخواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می‌شود.

جمله‌ی «فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ أجورهنّ» به فرموده اهل بیت علیهم السلام (۲) و اکثر تفاسیر اهل سنت، مربوط به ازدواج موقت است که خلیفه دوم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ تحریم حکم خدا را ندارد. و اگر حرام نمی‌شد به گفته روایات، (۳) کسی مرتکب زنا نمی‌شد مگر افراد شقیّی. ازدواج موقت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنت می‌خوانیم، جواز متعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ‌ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است. متعه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تا قیامت هم جنبه شرعی دارد.

دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عده و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است:

اولاً- نام ازدواج به متعه هم گفته می‌شود، و ثانیاً در متعه هم عده لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

چند پرسش:

۱- آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره‌ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد.

ج: مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲- آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی‌کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی‌سازند؟ مگر زمانی که بعضی از

سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳- تکلیف فرزندان مُتعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند. پیام‌ها:

۱- برای ازدواج، نباید سراغ زنان شوهردار رفت. «والمحصنات»

۲- زنان اسیر در جنگ با کفار، نباید بی‌سرپرست بمانند، یا به کفار برگردانده شوند، بلکه به عنوان همسر یا کنیز، با مسلمانان

رابطه‌ی شرعی داشته باشند. «الا ما ملکت ایمانکم»

۳- حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهر دار و جمع میان دوخواهر، از احکام ثابت، قطعی و تغیرناپذیر الهی است. «حرمت...

کتاب الله علیکم»

۴- صرف بودجه در مسیر بی‌عفتی و فحشا حرام است. «تبتغوا باموالکم... غیر مسافحین»

۵- ازدواج موقت، شرعی است و مهریه زن باید پرداخت شود. «فما استمتعتم... آتوهن أجورهن»

۶- در مهریه، رضایت طرفین شرط است. «فیما تراضیتم به»

۷- بعد از پایان مدت در ازدواج موقت، می‌توان مدت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد. «لا جناح علیکم فیما

تراضیتم به من بعد الفریضه»

۸- ازدواج موقت و احکام و قوانین ازدواج، برخاسته از علم و حکمت خداوند است. «علیماً حکیماً»

۹- علم و حکمت دو شرط لازم برای قانون‌گذار است. «کتاب الله... علیماً حکیماً»

جزء « ۵ »

(۱) تحریم، ۱۲.

(۲) کافی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۵.

(۳) تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

النساء

«۲۵» وَمَنْ لَمْ يَشِطَّعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَمَانِكُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرٍ مُسَفَّحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَحْشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزاد باایمان ازدواج کند، پس از کنیزان با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی

بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن

کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به‌طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل

دوست گرفتن‌های پنهانی. پس آنگاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنان آزاد

است. این (نوع از ازدواج)، برای کسانی از شما رواست که از (رنج و فشار بی‌همسری و) افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این

همه، صبر کردن (وازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است. نکته‌ها:

چنانکه در نکته‌های آیه قبل گفته شد، مراد از «المحصنات المؤمنات» در این آیه، زنان آزاد است. زیرا در مقابل آن، «فتیاتکم المؤمنات» بکار رفته که به معنای کنیزان است. قرآن در جای دیگر نیز در مورد کنیزان، واژه‌ی «فتیات» را بکار برده و می‌فرماید: «لاتکروهوا فتیاتکم علی البغاء» (۱) کنیزان خود را بر ارتکاب زنا اجبار نکنید.

کلمه‌ی «أخذان»، جمع «خِذْن» به معنای دوست و رفیق است، اما معمولاً در مورد کسانی به کار می‌رود که ارتباط با آنها به صورت پنهانی و برای امور نامشروع است. این کلمه در مقابل «مسافحات» بکار رفته که به معنای کسانی است که زنا یا آشکار و علنی دارند.

کلمه‌ی «طول» به معنای توانایی و داشتن امکانات است و کلمه‌ی «عنت» به معنای سختی و رنج و مشکلات است.

کسانی که مالک کنیز می‌شوند، بدون آنکه نیازی به عقد ازدواج باشد، حق آمیزش با او را دارند. لذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است، ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه‌ی صاحبان آنها باشد.

گرچه ازدواج با کنیزان نکوهیده است، اما در میان آنها زنان برجسته‌ی بسیاری بوده‌اند که صاحب کمالات بوده و به همین جهت برخی اولیای خدا آنان را به همسری گرفته و از آنان صاحب فرزندان بزرگ شده‌اند. پیام‌ها:

۱- در اسلام، برای موضوع ازدواج، بن بست نیست. «ومن لم یستطع»

۲- قانونگذار باید به نیازهای طبیعی افراد جامعه از یک سو و فشارهای اقتصادی آنان از سوی دیگر توجه داشته باشد. «و من لم یستطع...»

۳- ازدواج با کنیز را تحمّل کنید، ولی ننگ گناه را هرگز. «فمن ما ملک ایمانکم»

۴- از ازدواج با زن آزاد می‌توان صرف نظر کرد، ولی از شرط ایمان نمی‌توان گذشت. «فتیاتکم المؤمنات»

۵- ایمان، شرط اساسی در هر ازدواجی است. «المحصنات المؤمنات، فتیاتکم المؤمنات»

۶- ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است، ما مأمور به باطن نیستیم. «والله اعلم بایمانکم»

۷- ازدواج با کنیز، حقارت نیست. «بعضکم من بعض»

۸- رضایت مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدر دختر، شرط است. «باذن اهلین»

۹- مالکان بدانند که کنیزان از اهل خودشانند. «اهلین»

۱۰- به کنیزان نیز مثل زنان آزاد، باید مهریه نیکو داد. «آتوهن أجورهنّ بالمعروف»

۱۱- مهریه را به خود کنیز بدهید. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهنّ أجورهنّ»

۱۲- میزان مهریه باید بر اساس عرف و شئون زن باشد. «بالمعروف»

۱۳- شرط بقای ازدواج، پاکدامنی، دوری از فحشا و روابط نامشروع است. «محصنات غیر مسافحات...»

۱۴- مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیت‌های آن، به نصف کاهش می‌یابد. «فعلیهنّ نصف ما علی المحصنات»

۱۵- فراهم آوردن ازدواج‌های سهل و آسان در جامعه، راه جلوگیری از مفاسد جنسی است. «ذلک لمن خشی العنت»

۱۶- سالم‌سازی روانی از اهداف اسلام است. «ذلک لمن خشی العنت»

۱۷- صبر و خودداری، از ازدواج با کنیز بهتر است. «وان تصبروا خیر لکم»



## النساء

«۲۶» يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

خداوند می‌خواهد (با این قوانین، راه سعادت را) برای شما آشکار سازد و شما را به سنت‌های (خوب) پیشینیان راهنمایی کند و شما را (با بیان احکام) از گناه پاک سازد و خداوند، دانا و حکیم است. پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند، هدایت، بیان و ابلاغ است. «لیبین لکم و یهدیکم»
- ۲- از سنت‌های خوب گذشتگان باید تبعیت و تقلید کرد. «سنن‌الذین من قبلکم»
- ۳- احکام و مقررات اسلام درباره‌ی ازدواج، همانند احکام سایر ادیان آسمانی گذشته است. «سنن‌الذین من قبلکم»
- ۴- خداوند، لطف خویش را به انسان برمی‌گرداند. «یتوب علیکم»
- ۵- موارد مجاز یا ممنوع ازدواج، براساس علم و حکمت و مصلحت است. «والله عليم حکيم»

## النساء

«۲۷» وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا

و خداوند می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک سازد)، ولی کسانی که از هوسها پیروی می‌کنند، می‌خواهند که شما به انحرافی بزرگ تمایل پیدا کنید. نکته‌ها:

آزادی‌های جنسی در دید اول، نوعی لذت و کامجویی است، لیکن با توجه به عوارض فردی و اجتماعی آنها، بزرگ‌ترین سقوط و انحراف است. بی‌بند و باری، جسم را ذوب، فکر را مشغول، اموال را تباہ و اطمینان را سلب می‌کند. میل به تشکیل خانواده را از بین می‌برد، فرزندان نامشروع به جامعه تحویل می‌دهد، امراض مقاربتی و روانی به ارمغان می‌آورد و در یک کلمه، آزادی جنسی، بزرگ‌ترین اسارت‌ها را به دنبال دارد. پیام‌ها:

- ۱- محدودیت‌ها و قیودی که در ازدواج مطرح است، رمز لطف خدا به انسان و جامعه‌ی بشری است. «والله يريد ان يتوب عليكم»
- ۲- در مسیر شهوترانان گام ننهید و از آنان تقلید نکنید، که دشمن شمايند. «يريد الذين يتبعون الشهوات...»
- ۳- هوسبازان بی‌بند و بار، به چیزی جز غرق شدن شما در شهوات، قانع نمی‌شوند و می‌خواهند شما رفیق راهشان باشید. «ان تميلوا ميلاً عظيماً»

- ۴- اخلاق جنسی در اسلام، معتدل و دور از افراط و تفریط است، ولی هوس پرستان راه افراطی را برای شما می‌خواهند. «ميلاً عظيماً»
- ۵- در انتخاب راه دقت کنیم. در آیه دوبار کلمه «یرید» به کار رفته است؛ یک اراده از خدای علیم حکیم و یک اراده از هوسبازان بدخواه. به سراغ کدام اراده‌ها می‌رویم. «والله يريد... يريد الذين يتبعون الشهوات»

## النساء

«۲۸» يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

خداوند می‌خواهد (با آسان کردن قوانین ازدواج، بار تکلیف) شما را سبک کند. و انسان، ضعیف آفریده شده است. نکته‌ها:  
در این سه آیه اخیر، گوشه‌ای از الطاف خداوند در امر ازدواج پی در پی نقل شده است. خداوند احکام را برای شما بیان می‌کند، «لیبین لکم» راه نشان می‌دهد، «یهدیکم» لطف خود را به شما برمی‌گرداند، «یتوب علیکم» و بر شما آسان می‌گیرد، «یخفف عنکم» و این همه به خاطر آن که انسان در برابر طوفان غرایز، ناتوان، و قدرت صبر و خودداری او اندک است. پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین آسانی است و بن‌بست ندارد. «یریدالله ان یخفف عنکم»
- ۲- تکالیف دینی، براساس توان و طاقت انسان است. «یریدالله ان یخفف عنکم»
- ۳- مشکل تراشی در ازدواج، خلاف خواست خداست. «یرید الله ان یخفف»

۴- پیروی و پابندی شما در احکام ازدواج، زمینه‌ی سبکباری و دورماندن جامعه از آفات و مشقات است. «یرید الله ان یخفف عنکم»

۵- انسان در برابر غریزه‌ی جنسی ضعیف است. «خلق الانسان ضعیفاً»

۶- میان تکوین و آفرینش انسان، و تشریح و احکام الهی هماهنگی است. «یخفف... ضعیفاً»

النساء

«۲۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارته‌ی با رضایت یکدیگر باشد. و خود (و یکدیگر) را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است. نکته‌ها:

رمز اینکه نهی از قتل، «لا تقتلوا» بدنبال نهی از حرام‌خوری، «لا تأكلوا» آمده است، شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه‌ی قیام محرومان علیه زراندوزان و برزدرگیری‌ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه است.

امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است. (۱) امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمود: ربا، قمار، کم‌فروشی و ظلم از مصادیق باطل است. (۲)  
رسول خداصلی الله علیه وآله درباره وضو و غسل با آب سرد، آنجا که خطر جانی دارد فرمود: «و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً». (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مسلمانی به تنهایی وارد منطقه کفار شد و کشته شد، خودکشی کرده است. (۴)

کشتن رهبران معصوم یکی از مصادیق خودکشی و به هلاکت انداختن جامعه است، امام صادق علیه السلام درباره‌ی «لا تقتلوا انفسکم» فرمودند: یعنی اهل بیت پیامبر خود را نکشید. (۵) پیام‌ها:

۱- مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و بر اساس رضایت، حرام است. «لا تأکلوا... الا... تجارة عن تراض»

۲- جامعه، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است. اموال دیگران را همچون اموال خودتان محترم بدانید. «اموالکم بینکم»

۳- هر نوع تصرفی که بر مبنای «حق» نباشد، ممنوع است. «لا تأکلوا... بالباطل»

۴- داد و ستدها باید با رضایت طرفین باشد، نه با اجبار و اکراه. «عن تراض منکم»

۵- جان انسان محترم است، لذا خودکشی و یا دیگرکشی حرام است. «لا تقتلوا انفسکم»

۶- احکام و مقررات اسلام پرتوی از رحمت خداوند است. «کان بکم رحیماً»

(۱) کافی، ج ۵، ص ۹۵.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

(۳) تفسیر نورالتقلین.

(۴) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۳.

(۵) تفسیر فرات کوفی، ص ۱۰۱.

النساء

«۳۰» وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

و هر کس از روی تجاوز و ستم چنان کند (و دست به مال و جان مردم دراز کرده، یا خودکشی و خونریزی کند) به زودی او را در

آتشی (عظیم) وارد سازیم و این کار، بر خداوند آسان است. نکته‌ها:

شاید تفاوت «عدوان» و «ظلم» این باشد که عدوان، تجاوز به دیگران است، ظلم، شامل ستم بر خویش هم می‌شود. کلمه‌ی «صَيَلُوا» به معنای ورود در رحمت و کلمه‌ی «صَيَلَى» به معنای ورود در دوزخ است، بنابراین کلمه «نُصَلِيه» به معنای آن است که او را در آتش وارد می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به عمد خودکشی کند، برای همیشه در دوزخ است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۱) پیام‌ها:

۱- کارهایی که از سر ظلم و عدوان از انسان سر نزنند، قهر الهی ندارد. «و من يفعل ذلك عدواناً و ظلماً...»

۲- قصد وانگیزه، نقش اصلی را در کیفر یا پاداش دارد. «من يفعل ذلك عدواناً و ظلماً»

(۱) من لایحضر، ج ۳، ص ۳۶۴.

النساء

«۳۱» إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُتْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می‌پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می‌کنیم. نکته‌ها:

از این آیه استفاده می‌شود که گناهان، دو نوعند: صغیره و کبیره. در آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی کهف نیز می‌خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن پرونده‌ی اعمال خود می‌گویند: این چه نامه‌ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. «لا یغادر صغیرهً و لا کبیرهً»

از امام کاظم علیه السلام سؤال شد که در این آیه خداوند وعده‌ی مغفرت صغائر را در صورت اجتناب از کبائر داده است، پس شفاعت برای کجاست؟ امام فرمودند: شفاعت برای اهل کبائر امت است. (۱)

گناه کبیره، طبق روایات، آن است که خداوند وعده‌ی آتش به انجام دهنده‌اش داده است. (۲) شاید وعده آتش در آیه قبل برای قتل یا خودکشی و تجاوز به مال مردم اشاره به همین باشد که نمونه گناهان کبیره‌ای که وعده عذاب داده شده، تجاوز به مال و جان مردم است.

تعداد گناهان کبیره در روایات، متعدّد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان «اکبر الکبائر» گفته شده است. پیام‌ها:

۱- کسانی که اصول فکری و عملی آنان صحیح است، باید نسبت به تخلفات جزئی آنان، گذشت کرد. «ان تجتنبوا کبائر... نکفّر عنکم سیئاتکم»

۲- پاداش کسانی که گناهان بزرگ را ترک می‌کنند، آن است که خداوند از گناهان کوچکشان بگذرد. «ان تجتنبوا کبائر... نکفّر عنکم سیئاتکم»

۳- تا از گناهان کبیره و صغیره پاک نشویم، به بهشت نخواهیم رفت. «نکفّر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلاً کریماً»

(۱) توحید صدوق، ص ۴۰۷.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۲۷۶.

النساء

«۳۲» وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای می‌باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید، که خداوند به هر چیزی داناست.

نکته‌ها:

آیات قبل، از حرام خواری نهی فرمود، این آیه به ریشه‌ی حرام‌خواری اشاره می‌کند که طمع، آرزو و رقابت است. عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش است و گاهی ظلم. مثلاً اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد، یا معلّم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست. عدالت، آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه موجب تفاوت شود، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت‌ها و کمالات حقّ است، اما تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست. اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، اما تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود. ما که خدا را عادل و حکیم می‌دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقع نابجا به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت‌ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیت بیشتر می‌شود و با آمدن هر نعمتی، غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج‌البلاغه می‌خوانیم.

در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوت و کثرت و استقلال رسید و اجازه‌ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که بدست ما نیست، باید تفاووها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی‌کند. انسان در لابلای فراز و نشیب‌ها خود را نشان می‌دهد، حرکت می‌کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می‌خورد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ از آیه فرمودند: کسی به همسر و فرزند دیگران چشم داشت نداشته باشد، ولی همانند آن را از خداوند بخواهد. (۱)

زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبر اکرم گفتند: مقصود از فضل در «واسئلو الله من فضله» چیست؟ قرار شد تا علی علیه السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده و حرام را نیز عرضه کرده است. کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است و بر حرام مورد محاسبه قرار می‌گیرد. (۲) پیام‌ها:

۱- به داده‌های الهی راضی باشیم و حسودانه، آرزوی برتریهای دیگران را نداشته باشیم. «ولا تمنوا»

۲- در اسلام مسائل اقتصادی و اخلاقی بهم آمیخته است. «لا تأکلوا... بالباطل... ولا تمنوا»

۳- تبعیض‌ها و برتری‌های استثمارگرانه و ظالمانه، از حساب برتری‌های خداداد، جداست. «فضل الله به بعضکم علی بعض»

۴- تفاوت‌های زن و مرد از نظر خلقت و طبیعت، از نمونه‌های برتری دادن خداوند در آفرینش است. «فضل الله... للرجال... للنساء»

- ۵- هر یک از زن و مرد، نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مالکند. «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ لِّلنِّسَاءِ نَصِيبٌ»
- ۶- به جای تمنای آنچه دیگران دارند، در پی کسب و تلاش باشیم. «نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا...»
- ۷- انسان، تنها مالک بخشی از دست رنج خود است. «مِمَّا كَتَبْنَا...» بخش دیگر سهم فقرا و حکومت اسلامی است.
- ۸- هم کار، هم دعا. «اَكْتَسَبُوا... وَاسْأَلُوا اللَّهَ»
- ۹- به جای چشمداشت به داشته‌های دیگران به فضل و لطف خدا چشم داشته باشید. «وَلَا تَتَمَنَّوْا... وَاسْأَلُوا اللَّهَ»
- ۱۰- به خصلت‌ها جهت صحیح بدهیم. آرزو در انسان هست، اما جهت این آرزو را درخواست نعمت از خدا قرار دهیم، نه سلب نعمت از دیگران. «لَا تَتَمَنَّوْا... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»
- ۱۱- اگر خداوند، چیزی به کسی داد یا از او گرفت، حکیمانه و آگاهانه است. «بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (ایمان به علم خداوند سبب بازداشتن انسان از طمع و چشم داشت است).

(۱) وسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵.

النساء

«۳۳» وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید، برجا گذاشته‌اند، برای هر یک و ارثانی قرار داده‌ایم، پس سهم آنان را (از ارث) بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است. نکته‌ها:

«مَوَالَى» جمع «مولى» دارای معانی مختلفی است، ولی در اینجا مراد و ارثان است.

جمله‌ی «عقدت ایمانکم» اشاره به قراردادهای است که پیش از اسلام، میان دو نفر برقرار می‌شد و اسلام، با اندکی تغییر، آن را پذیرفت و نامش در کتب فقهی، «ضمان جریره» است. متن قرارداد به این صورت بوده که دو نفر پیمان ببندند در زندگی، همدیگر را یاری کنند و در پرداخت غرامت‌ها، کمک هم باشند و از هم ارث برند. (چیزی شبیه قرارداد بیمه در امروز)، که اگر خسارتی بر یکی وارد شد، هم پیمان او، دیه‌ی آنرا بپردازد. اسلام این قرارداد را پذیرفت، ولی ارث بردن از دیگری را مشروط به آن کرد که انسان و ارثی نداشته باشد.

امام رضاعیه السلام درباره‌ی معنای «و الذین عقدت ایمانکم» فرمودند: مقصود پیمانی است که مردم با رهبران الهی و معصوم بسته‌اند. (۱) پیام‌ها:

۱- تعیین میزان ارث، به فرمان خداست. «لکل جعلنا موالى»

۲- خویشان نزدیک‌تر، در ارث بردن اولویت دارند. «الاقربون»

۳- انسان حق دارد در شرایطی مالکیت خود را از طریق پیمان و قرارداد به دیگری واگذار کند. «عقدت ایمانکم»

۴- تعهدات انسان در زمان حیاتش، پس از مرگ، محترم است. «والذین عقدت ایمانکم فآتوهم نصیبهم»

۵- وفای به پیمان و عهد، واجب است. «آتوهم نصیبهم»

۶- بدهکاران باید برای پرداخت بدهی، به سراغ طلبکاران بروند. «آتوهم نصیبهم»

۷- ایمان به حضور خداوند، رمز تقوی و هشدار به کسانی است که وفادار به پیمان‌های خود نیستند. «ان الله کان علی کل شیء شهیداً»

(۱) وسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

النساء

«۳۴» الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنِتَاتٌ حَفِظَتُ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر)، در غیاب اویند. و (اما) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه‌ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است. نکته‌ها:

«قوام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد.

«نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می‌شود.

شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، «بما فضل الله... و بما انفقوا» و به این خاطر نفرمود: «قوامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله‌ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

برای جمله «حافظات للغيب بما حفظ الله» معانی گوناگونی است:

الف: زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب: زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان‌گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج: زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته‌ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله‌ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می‌شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کتک شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد، یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهره چشمی بگیرد. «ضرباً غیر میرج» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (همبستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضربوهن»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدن که از روی رفق و دوستی باشد. (۲) پیام‌ها:

۱- در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. «الرجال قوامون علی النساء»

۲- در اداره امور زندگی، باید تعقل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد. «الرجال قوامون علی النساء»

۳- نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حق مدیریت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. «الرجال قوامون علی النساء»

۴- برتری‌های طبیعی فضل الهی است. «بما فضل الله»

۵- هزینه زندگی، بر عهده مرد است. «بما انفقوا»

- ۶- قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ»
- ۷- نشانه شایستگی زن اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. «قانتات»
- ۸- نشانه همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. «حافظات للغيب»
- ۹- اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی، مشروط به تأمین زندگی او از سوی مرد است. «بما انفقوا... فالصالحات قانتات حافظات»
- ۱۰- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشزه شود، چاره‌ای بیندیشید. «تخافون نشوزهن»
- ۱۱- مرد هیچ حقی در آزار همسر مطیع خود ندارد. «فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلاً»
- ۱۲- سه مرحله موعظه، ترک هم‌خوابی و تنبیه، برای مطیع کردن زن است. پس اگر از راه دیگری زن مطیع می‌شود، مرد حق برخورد ندارد. جمله‌ی «فان اطعنكم» نشانه آن است که هدف اطاعت است، گرچه از طریق دیگری باشد.
- ۱۳- تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. «فالصالحات قانتات»
- ۱۴- نشانه‌ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب اوست. «فالصالحات... حافظات للغيب»
- ۱۵- برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد. موعظه، قهر تنبیه. «فعظوهن واهجروهن...»
- ۱۶- تا موعظه مؤثر باشد، قهر و خشونت ممنوع و تا قهر و جدایی موقت اثر کند، تنبیه بدنی ممنوع است. «فعظوهن واهجروهن... واضربوهن»
- ۱۷- برخورد خشن و تنبیه، تنها برای انجام وظیفه است، نه انتقام و کینه و بهانه. «فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن»
- ۱۸- برتری مردان، نباید سبب غرور شود، چون خدا از همه برتر است. «ان الله كان علياً كبيراً»
- ۱۹- توجه به برتری خداوند، کلید تقوی و پرهیز از ستم بر همسران است. «ان الله كان علياً»

(۱) تفسیر طبری، ج ۵، ص ۶۸ و در المنثور، ج ۲، ص ۵۲۲.

(۲) من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۱.

النساء

«۳۵» وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتَعُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است. نکته‌ها:

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

۱- داوران، از هر دو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲- این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.

۴- اسرار دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.

۵- چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.

برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «فابعتوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی‌توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر

آنکه از طرفین اجازه داشته باشند. (۲) پیام‌ها:

- ۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم»
- ۲- قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان خفتم»
- ۳- طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق»
- ۴- زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.
- ۵- اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.
- ۶- جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد. «وان خفتم... فابعثوا»
- ۷- بستگان، در رفع اختلاف خانواده‌ها، مسئولیت بیشتری دارند. «من اهله»
- ۸- زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حکماً من اهله و حکماً من اهلهها»
- ۹- در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حکماً...»
- ۱۰- مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حکماً من اهله»
- ۱۱- از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. «فابعثوا»
- ۱۲- بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. «حکماً من اهله و حکماً من اهلهها»
- ۱۳- اسلام به مسائل شورایی و کدخدانمشی توجه دارد. «حکماً من اهله و... اهلهها»
- ۱۴- همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون گروهی حل کنید. «فابعثوا حکماً من اهله»
- ۱۵- هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. «حکماً من اهله و حکماً من اهلهها»
- ۱۶- باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.)
- ۱۷- در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح‌طلبی آنان توجه کرد. «ان یریدا اصلاحاً»
- ۱۸- هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می‌شود. «ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما»
- ۱۹- دلها بدست خداست. «یوفق الله بینهما»
- ۲۰- به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. «یوفق الله»
- ۲۱- طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. «علیماً خیبراً»
- ۲۲- باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه‌های همه آگاه است. «ان الله کان علیماً خیبراً»

(۱) تفسیر نورالثقلین و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸.

(۲) کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

النساء

«۳۶» وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَأَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و یار هم‌نشین و در راه مانده و زبردستان و بردگانتان (نیز نیکی کنید). همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی‌دارد. نکته‌ها:

این آیه، از حق خدا «واعبدواالله» تا حق بردگان «ملکت ایمانکم» را بیان کرده و این نشانه‌ی جامعیت اسلام است.



«الجار ذی القربی والجار الجنب»، شامل همسایه‌ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می‌شود. به گفته‌ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه‌اند. (۱) یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه‌اند.

«الصاحب بالجنب»، شامل رفقای دائمی یا موقت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می‌آیند، می‌شود.

«ابن السبیل»، ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که در مانده‌ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت قرار گیرد.

«مختال»، کسی است که در دنیای خیال، خود را بزرگ می‌پندارد و تکبر می‌کند. اگر به اسب هم «خیل» می‌گویند چون متکبرانه راه می‌رود.

احسان به پدر و مادر، شامل محبت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می‌شود.

شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام پدران این امت هستند، زیرا در قرآن آمده: «اعبدوا الله... و بالوالدین احساناً» (۲) پیام‌ها:

۱- تنها عبادت خدا کافی نیست، دوری از هر گونه شرک و ریا لازم است. «واعبدوا الله ولا تشرکوا...»

۲- نیکی به پدر و مادر، در کنار بندگی خدا و توحید مطرح است. «واعبدوا الله... و بالوالدین احساناً»

۳- خداپرست واقعی باید نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود، متعهد و مسئول باشد. «اعبدوا الله... ذی القربی و الیتامی»

۴- همسایگان دور نیز بر انسان حق دارند. «الجار الجنب»

۵- در احسان کردن به اولویّت‌ها توجه کنید. نام والدین قبل از بستگان و نام آنان قبل از یتیمان آمده است.

۶- بی‌توجهی به والدین و بستگان و یتیمان و محرومان جامعه، نشانه‌ی تکبر و فخر فروشی است. «ان الله لایحب من کان مختالاً فخوراً»

۷- احسان، باید همراه با تواضع باشد. در ابتدای آیه سفارش به احسان شده و در پایان از تکبر نهی نموده است. «لا یحب کل مختال»

(۱) وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱.

#### النساء

«۳۷» الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

(متکبران خود برترین) کسانی هستند که (هم خود) بخل می‌ورزند و (هم) مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنان بخشیده پنهان می‌دارند. و ما برای کفران کنندگان نعمت‌ها عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم. نکته‌ها:

بخل، علاوه بر بخل ورزیدن در اموال و بخشیدن به دیگران، شامل بخل نسبت به علم، آبرو، قدرت و امکانات نیز می‌شود. پیام‌ها:

۱- امراض روحی انسان، گسترش یافتنی است. افراد بخیل و مریض، دوست دارند دیگران هم بخیل باشند. «یبخلون و یأمرون الناس بالبخل»

۲- بخیل از محبت خدا محروم است. «لا یحب کل مختال...الذین یبخلون»

۳- از نشانه‌های تکبر و فخر فروشی، بخل کردن است. «مختال فخور الذین یبخلون»

- ۴- اظهار نعمت‌های الهی نوعی شکر، و کتمان آن یک نوع ناسپاسی و کفران است. «یکتمون ما اتاهم الله»  
 ۵- بخیل، برای ترک احسان فقرنمایی می‌کند. «ببخلون و یکتمون»  
 ۶- نعمت‌ها فضل خداست، نه تنها نتیجه‌ی تلاش و تدبیر ما. «آتاهم الله من فضله»  
 ۷- اگر بدانیم نعمت‌ها از اوست بخل نمی‌کنیم. «اتاهم الله من فضله»  
 ۸- بخل، گاهی می‌تواند زمینه ساز کفر باشد. (۱) «ببخلون ... کافرین»  
 ۹- کيفر تکبر در دنیا تحقیر در آخرت است. «مختال - مهین»

(۱) در آیه‌ای دیگر آمده است: «و ويل للمشركين الذين لا يؤتون الزكاة». فصّلت، ۷.

النساء

«۳۸» وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

و (متکبران خودبرترین) کسانی هستند که اموال خود را از روی ریا و برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و هر کس که شیطان همدم او باشد، پس چه بد همدمی است. نکته‌ها:

شیطان، گاهی از دور چیزی را به افراد القا و وسوسه می‌کند و گاهی از نزدیک همدم آنان می‌شود. مؤمنان از وسوسه‌ها و القائات شیطان می‌گریزند، اما آنگونه که در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی زخرف می‌خوانیم: «من يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطاناً فهو له قرين» هر که از یاد خدا رخ برتافت، شیطانی برای او برمی‌انگیزیم تا یار و همنشین دائمی او باشد. پیام‌ها:

۱- هم بخل و ترک انفاق بد است، هم انفاق ریایی. در آیه‌ی پیش از بخل نکوهش شد و در اینجا از بخشش‌های ریاکارانه. «ببخلون، ینفقون... رءاء الناس»

۲- عامل ریا، عدم ایمان واقعی به خدا و قیامت است. «رءاء الناس و لا يؤمنون بالله و لا باليوم الآخر»

۳- هدف از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، چون این هدف با ریاکاری هم تأمین می‌شود. بلکه هدف، رشد معنوی انفاق کننده نیز می‌باشد. «ینفقون اموالهم رءاء الناس»

۴- خداوند ریاکاران را دوست ندارد. «لا یحب کلّ مختال... والذین ینفقون رءاء الناس»

۵- دل که از خدا تهی شد، جایگاه همیشگی شیطان می‌شود. «لا یؤمنون بالله... یکن الشیطان له قریناً»

النساء

«۳۹» وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا

و بر ایشان چه می‌شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند، روزی آنان کرده (از روی اخلاص، نه ریا) انفاق می‌کردند؟ و خداوند به نیت آنان داناست. پیام‌ها:

۱- اظهار تأسف بر حال منحرفان، یکی از راههای هشدار و تبلیغ است. «و ماذا علیهم...»

۲- لازمه‌ی ایمان به خدا، انفاق به محرومان است. «آمنوا... انفقوا»

۳- انفاق فقط در اموال نیست، بلکه از هر چه که خداوند داده، (علم، آبرو، مقام...) پسندیده است. «مما رزقهم الله»

۴- اگر بدانیم که نعمت‌ها از خداوند است، روحیه‌ی انفاق در ما قوی می‌شود. «رزقهم الله»

۵- افراد بخیل، یا ریاکار بدانند که زیر نظر خداوند. «كان الله بهم علیماً»

النساء

«۴۰» إِنَّ اللَّهَ لَا يَظِلُّمُ مَثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

همانا خداوند، به مقدار ذره‌ای هم ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن را دوچندان می‌کند و از جانب خویش نیز پاداش بزرگی عطا می‌کند. نکته‌ها:

معمولاً- ریشه‌ی ظلم، یا جهل است یا ترس، یا نیاز، یا حرص و... ولی خداوند غنی و دانا و منزّه است، پس ظلم نمی‌کند. به علاوه خداوند خود به عدل و احسان فرمان داده، چگونه ظلم می‌کند؟ البته پاداش خداوند، چند برابر (ده برابر تا هفتصد برابر) است و این احسان و لطف اوست. پیام‌ها:

۱- خداوند عادل است و مجازات‌های او عکس‌العمل کردارهای خودماست. «ان الله لا یظلم...»

۲- کیفرهای الهی مطابق جرم، ولی پاداش‌های الهی چند برابر است. «یضاعف»

۳- خداوند، علاوه بر افزایش حسنات، از جانب خود نیز اجر عظیم می‌دهد. «من لدنه اجراً عظیماً»

النساء

«۴۱» فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی (از خودشان) بیاوریم و تو را نیز بر آنان گواه آوریم؟! نکته‌ها:

مضمون این آیه که گواه بودن رسول خداصلی الله علیه وآله بر اعمال امت را بیان می‌کند، در موارد دیگری هم آمده است. (۱)

وقتی ابن مسعود، این آیه را در ضمن تلاوتش بر پیامبر می‌خواند، اشک آن حضرت جاری می‌شد. (۲)

گرچه خداوند نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه‌ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش مؤثرتر است. کسی که در تلویزیون برای میلیونها نفر صحبت می‌کند، چون همه او را می‌بینند، وقتی عطسه‌ای یا اشتباهی می‌کند، بیشتر خجالت می‌کشد.

به نقل آیات قرآن، شهود در قیامت بسیارند؛ از جمله خداوند، (۳) پیامبران، (۴) امامان معصوم، (۵) فرشتگان، (۶) زمین، زمان، (۸)

اعضای بدن (۹) و قیامت، روز اقامه‌ی شاهدان است. «یوم یقوم الاشهاد» (۱۰)

سنت الهی بر آن است که پیامبر هر امتی شاهد آنان باشد. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز باید کسی که در صفات، همچون پیامبر است، شاهد بر مردم باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: در هر قرنی (زمانی) امامی از ما اهل بیت، شاهد بر مردم است و رسول خدا صلی الله علیه وآله شاهد بر ماست.

۱۲) حضرت علی علیه السلام بعد از تلاوت این آیه فرمود: «هو - محمد - شهید علی الشهداء و الشهداء هم الرسل». (۱۱)(۱۲) پیام‌ها:

۱- پیامبران، اسوه‌ی مردم در دنیا و شاهد بر مردم در آخرتند. «من کلّ أُمَّةٍ بشهید»

۲- لازمه‌ی گواه بودن، علم داشتن است، پس انبیا از کارهای ما آگاهند. «بشهید»

۳- پیامبر اسلام اشرف انبیاست، چون انبیا بر اعمال امت خود گواهند، ولی پیامبر اسلام بر اعمال انبیا گواه است. «جئناک بک علی هؤلاء شهیداً»

(۱) بقره، ۱۴۳؛ نحل، ۸۹؛ حج، آیه آخر.

(۲) تفسیر کبیر فخررازی و تفسیر مراغی به نقل از صحیح بخاری و ترمذی و نسائی.

(۳) «ان الله علی کلّ شیء شهید». حج، ۱۷.

(۴) «جئنا من کلّ أُمَّةٍ بشهید». نساء، ۴۱.

(۵) «و کذلک جعلناکم أُمَّةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس». بقره، ۱۴۳.

(۶) «وجاءت کلّ نفس معها سائق و شهید». ق، ۲۱.

(۷) «یومئذ تحدث اخبارها». زلزله، ۴.

(۸) در حدیث است: هر «روز» جدید، به انسان خطاب می‌کند: «أنا یوم جدید و أنا علیک لشهید، اشهد به یوم القیامة». تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲.

(۹) تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم». نور، ۲۴.

(۱۰) غافر، ۵۱.

(۱۱) نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹۹.

(۱۲) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۷۰ و عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.

النساء

«۴۲» یَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا

در چنین روز، کسانی که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند، آرزو می‌کنند که‌ای کاش با زمین یکسان می‌شدند و هیچ سخنی را نمی‌توانند از خدا کتمان کنند. نکته‌ها:

کفار معصیت کار، پیش از اقامه‌ی شهود، منکر گناه و فساد خود می‌شوند و در پی راه فرارند و می‌گویند: «والله ربنا ما كنا مشرکین» (۱) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. ولی وقتی گواهان حقایق را گفتند، دیگر جایی برای کتمان نیست.

در آیات قرآن، آرزوهای حسرت‌بار گناهکاران به این گونه مطرح است:

کاش خاک بودم. کاش در خاک محو بودم. کاش با فلانی دوست نمی‌شدم. کاش در دنیا اهل تعقل و فکر بودم. کاش با همان مرگ، فانی شده بودم... پیام‌ها:

۱- نافرمانی از دستورهای حکومتی پیامبر، در ردیف کفر به خداست. «کفروا و عصوا الرسول»

۲- روز قیامت، روز حسرت و آرزوست. «یود... لوتسوی»

۳- روز قیامت، هیچ سخن و مطلبی پوشیده نمی‌ماند. «لا یکتومون الله حدیثا»

(۱) انعام، ۲۳.

النساء

«۴۳» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صِدْقًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می‌گویید. و نیز در حال جنابت نزدیک (مکان) نماز، (مسجد) نشوید، مگر به طور عبوری (و بی توقف) تا اینکه غسل کنید. و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمم کنید، (دو کف دست بر خاک زیند) آنگاه صورت و دست‌هایتان را مسح کنید، همانا خداوند، بخشنده و آمرزنده است. نکته‌ها:

چون تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت. ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرفی شد؛ «ومن الثمرات النخيل و الاعناب تتخذون منه سكرًا و رزقا حسنا» (۱) سپس این آیه نازل شد (۲) و نماز در حال مستی را نهی کرد، آنگاه زیان آن را بیش از منافعش دانست، «يسئلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر من نفعهما» (۳)

- سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد. «أما الخمر و المیسر... رجس من عمل الشیطان» (۴) در روایات (۵) آمده که از نماز در حالت خواب آلودگی و کسالت و سنگینی پرهیز کنید. آیات دیگر نیز، نماز از روی کسالت را از نشانه‌های منافقان دانسته است. (۶)
- «غائط» یعنی مکان گود. چون در قدیم گودال‌هایی برای قضای حاجت فراهم می‌کردند، غائط کنایه از رفتن برای تخلی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «صعید»، موضع بلندی است که آب از آنجا جاری شود. (۷)
- امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «لامستم» جماع است، ولی خداوند ستار است و ستر را دوست دارد. (۸) پیام‌ها:
- ۱- مقام نماز به حدی رفیع است که شرابخوار نباید به آن نزدیک شود. «لاتقربوا الصلوٰه و انتم سُکاری»
  - ۲- در نماز، تنها اذکار و حرکات کافی نیست، توجه و شعور لازم است. «حتی تعلموا...»
  - ۳- عبادات ناآگاهانه، بی‌ارزش است، گرچه تکلیف را ساقط می‌کند. «حتی تعلموا ما تقولون»
  - ۴- در مسجد، نباید با حالت جنابت وارد شد. «ولا جنبا...»
  - ۵- در غسل، شستن تمام بدن لازم است. چون در آیه نام عضو خاصی برده نشده است. «تغتسلوا»
  - ۶- احتمال خطر و ضرر، یا تکلیف را از انسان برمی‌دارد و یا سبب تخفیف تکلیف می‌شود. «و ان کنتم مرضی... فتیّموا»
  - ۷- در تعبیرات و گفتار، باید ادب را رعایت کرد. (تعبیر برگشت از گودی برای قضای حاجت و لمس زنان، کنایه از آمیزش جنسی است و گرنه تنها لمس سبب وضو نمی‌شود). (۹) «من الغائط او لامستم النار»
  - ۸- احکام خدا، ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد. اگر آب نبود، باید تیمم کرد. «فلم تجدوا ماءً فتیّموا»
  - ۹- شرط ارتباط با خدا از طریق نماز، طهارت و پاکی است، وضو یا تیمم. «فلم تجدوا ماءً فتیّموا»
  - ۱۰- تیمم باید بر خاک پاک باشد. «صعیداً طیباً»
  - ۱۱- تخفیف احکام، نمودی از رحمت و مغفرت الهی است. «فلم تجدوا ماءً فتیّموا... غفوراً رحیماً»

(۱) نحل، ۶۷.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.

(۳) بقره، ۲۱۹.

(۴) مائده، ۹۰.

(۵) کافی، ج ۳، ص ۳۷۱.

(۶) نساء، ۱۴۲ و توبه، ۵۴.

(۷) بحار، ج ۷۶، ص ۳۴۷.

(۸) وسائل، ج ۲۰، ص ۱۳۳.

(۹) تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲.

النساء

«۴۴» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ

آیا ندیدی آنان را که بهره‌ای از کتاب خدا به آنان داده شده بود (به جای آنکه هدایت کسب کنند) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما (نیز) راه را گم کنید. پیام‌ها:

۱- علم به کتاب آسمانی، به تنهایی برای هدایت کافی نیست. «أُتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ... يَشْتُرُونَ الضَّلَالَه»

- ۲- آگاهی علمای اهل کتاب از تعالیم الهی ناقص است و همین نقص زمینه‌ی انحراف می‌شود. «نصیباً من الكتاب یشترون الضلالة»  
 ۳- دانشمندان منحرف، از علم و مقام خود سوء استفاده کرده و در کمین انحراف و گمراهی دیگرانند. «یریدون ان تضلوا السبیل»  
 النساء

﴿۴۵﴾ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَانِكُمْ وَكَفٰی بِاللّٰهِ وَلِیًّا وَكَفٰی بِاللّٰهِ نَصِیْرًا

و خداوند به دشمنان شما داناتر است و کافی است که خدا سرپرست شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد. پیام‌ها:

- ۱- ممکن است ما در شناخت دشمن اشتباه کنیم، ولی خداوند دشمنان واقعی ما را بهتر می‌شناسد. «والله أعلم باعدائکم»  
 ۲- با وعده‌های الهی مبنی بر ولایت و نصرت مؤمنان، نباید از توطئه‌ها و دشمنی‌ها ترسید. «و کفی بالله ولیاً»  
 ۳- ولایت باید همراه با قدرت و نصرت باشد. «ولیاً و کفی بالله نصیراً»

النساء

﴿۴۶﴾ مِنَ الَّذِیْنَ هَادُوا یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لِيَا بِاللَّسْتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

بعضی از یهودیان، سخنان را از جایگاهش تحریف می‌کنند (و بجای آنکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (و بی‌ادبانه به پیامبر اسلام می‌گویند): بشنو که هرگز نشنوی و ما را تحمق کن، (این‌گونه می‌گویند) تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در دین شما طعنه زنند و اگر می‌گفتند: (کلام خدا) را شنیدیم و اطاعت کردیم و (کلام ما را) بشنو و به حال ما بنگر (تا حقایق را بهتر درک کنیم) برایشان بهتر بود و با منطق سازگارتر، ولی خداوند آنان را به خاطر کفر و سرسختی‌شان لعن کرد، پس جز اندکی توفیق ایمان نیافتند. نکته‌ها:

تعبیر «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» مثل آن است که در فارسی از روی مسخره می‌گویند: از تو گفتن و از ما گوش نکردن.

کلمه‌ی «رَاعِنَا» را مسلمانان به رسول خدا می‌گفتند، و منظورشان این بود که مراقب و متوجه ما باش، اما یهود با تحریف این کلمه، معنای زشتی را اراده می‌کردند. چون کلمه‌ی «رَاعِنَا» را اگر از ریشه‌ی «رعى» بگیرند، معنایش مراعات کردن است و اگر از «رعونت» گرفته شود و با تشدید نون «رَاعِنَا» خوانده شود، به معنای آن است که ما را احمق کن. یهود با پیچیدن زبانشان و جابجا کردن کلمات و حروف، مسلمانان را تحقیر و پیامبر را مسخره می‌کردند. پیام‌ها:

۱- گناه عده‌ای از یک گروه را نباید به گردن همه‌ی آنان انداخت. «مِنَ الَّذِیْنَ...»

۲- تحریف در مفاهیم لغات و فرهنگ، از گناهان کلیدی و زمینه‌ساز گناهان دیگر و تضعیف مکتب است. «لِیَا بِاللَّسْتِهِمْ وَطَعْنَا فِی الدِّیْنِ»

۳- توهین به مقدسات و شکستن حریم‌ها، حربه‌ی همیشگی کافران است. «واسمع غیر مسمع»

۴- اجابت دعوت انبیا، مایه‌ی نیکی و استواری است. «خیراً لهم و اقوم»

۵- سرنوشت انسان، نتیجه‌ی انتخاب و عملکرد خود اوست. «لعنهم الله بکفرهم»

النساء

﴿۴۷﴾ یٰٓأَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰتُوْا الْكِتٰبَ ءَامِنُوْا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَنَرُدَّهَآ عَلٰی اَدْبَارِهَاۗ اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّاۗ اَصْحٰبَ السَّبْتِ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا

ای کسانی که به شما کتاب (آسمانی) داده شده! به آنچه نازل کردیم که تصدیق‌کننده‌ی چیزی است که با شماست، (تورات و انجیل) ایمان آورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو و نابینا کنیم، پس به پشت برگردانیم، یا مورد لعن خویش سازیم، آن‌گونه که اصحاب روز شنبه (یهودیان متخلف) را لعنت کردیم. و فرمان خداوند، شدنی است. نکته‌ها:

منظور از محو و برگشت چهره‌ها، می‌تواند، دگرگونی دل و فطرت سالم و عقل و هوش، از مسیر سعادت باشد، که در نتیجه‌ی لجاجت و سرسختی در برابر آیات الهی، بجای یک قدم به جلو، گامی به عقب می‌روند و چهره‌ی انسانی‌شان مسخ و محو می‌شود. شاید هم منظور، برگشت ظاهری صورت به پشت سر و مسخ چهره باشد، یا تغییر شکل در قیامت. اصحاب سبت، یهودیان متخلفی بودند که فرمان خدا را مبنی بر تحریم صید ماهی در روزهای شنبه نافرمانی کرده و با یک نیرنگ، ماهیان را در روز شنبه حبس و روز یکشنبه صید می‌کردند. آنان به قهر الهی گرفتار شدند و صورت‌هایشان به شکل بوزینه، مسخ شد. (۱) پیام‌ها:

- ۱- اسلام، پیروان ادیان دیگر را به دین خدا دعوت می‌کند. «یا ایها الذین اتوا الكتاب آمنوا»
- ۲- چهره‌های علمی و آگاهان جامعه، مسئول‌تر و مورد خطاب بیشتر خداوند هستند. «یا ایها الذین اتوا الكتاب آمنوا»
- ۳- در شیوه‌ی دعوت و تبلیغ، باید به اعتقادات و مشترکات حق دیگران احترام گذاشت. «مصدقاً لما معکم»
- ۴- اصول کلی برنامه‌های همه‌ی انبیا، با هم هماهنگ است. «مصدقاً لما معکم»
- ۵- در برابر افراد لجوج، باید از اهرم تهدید استفاده کرد. «من قبل ان نطمس»
- ۶- برای تأثیر تهدید، باید نمونه‌های عینی و عملی آن را گوشزد کرد. «کما لعنا اصحاب السبت»
- ۷- قهر الهی نسبت به لجوجان، یک سنت است. «کما لعنا اصحاب السبت»
- ۸- فرمان خداوند، قطعی است. «کان امرالله مفعولاً»

(۱) اعراف، ۱۶۳.

النساء

«۴۸» إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

همانا خداوند، این که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد، ولی هر چه پایین‌تر باشد، برای هر که بخواهد می‌بخشد. و هر کس به خداوند شرک ورزد به تحقیق گناهی بزرگ بر ساخته است. نکته‌ها:

موضوع شرک، بیش از دویست بار در قرآن مطرح شده و از هر گونه توجه به غیر خدا، تحت هر عنوان (بت‌پرستی، ریاکاری، گرایش‌های غیر الهی، ماده‌گرایی و...) انتقاد شده است. مضمون این آیه، عیناً در آیه ۱۱۶ همین سوره تکرار شده است و تکرار، عامل هدایت است.

از آنجا که شرک، خروج از مدار حق و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، بدون توبه آمرزیده نمی‌شود، ولی اگر شرک، دست از شرک بردارد و توبه‌ی واقعی کند، خداوند می‌آمرزد. در آیه ۵۴ سوره‌ی زمر، می‌فرماید: خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد، پس از رحمت او مأیوس نباشید و به درگاهش توبه کنید.

چون هیچ کس نمی‌داند نظر رحمت حکیمانه‌ی خدا متوجه چه کسی خواهد شد، پس جایی برای غرور و جرأت به گناه، باقی نمی‌ماند.

عوامل بخشش چند چیز است: ۱- توبه. ۲- انجام نیکی‌ها. ۳- دوری از گناهان کبیره. ۴- شفاعت. ۵- عفو الهی. (تمام موارد در این آیه مطرح است)

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «یغفر ما دون ذلک» فرمود: مقصود گناهان کبیره و گناهان دیگر است، (که خداوند اگر بخواهد بدون توبه نیز می‌بخشد). (۱) پیام‌ها:

- ۱- شرک، منفورترین گناه و مانع بخشایش الهی است. «لایغفر ان یشرک به»

- ۲- بخشایش گناهان، مربوط به اراده‌ی حکیمانه خداست. «لمن یشاء»  
 ۳- شرک، ادعایی بی‌دلیل و دروغی بزرگ است. «فقد افتری اثماً عظیماً»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۲۸۴.

النساء

«۴۹» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا

آیا ندیدی کسانی که خود را پاک و بی‌عیب می‌شمردند؟ (چنین نیست) بلکه خداوند، هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و آنان به اندازه نخ هسته خرما ظلم نمی‌شوند. نکته‌ها:

خودستایی و خویشتن را بی‌عیب دانستن و خود را برگزیده و ممتاز دیدن، مورد نکوهش قرآن است، چنانکه می‌فرماید: «فلا تزكوا انفسكم هو اعلم بمن اتقى» (۱) از خود ستایش نکنید، خداوند داناتر است که متقی کیست.

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی «همام» یکی از نشانه‌های متقین را این می‌داند که هرگاه ستایش شوند، می‌هراسند. پیام‌ها:

- ۱- خودستایی که برخاسته از غرور و بزرگی بینی است، جایز نیست. «یزكون انفسهم»
- ۲- تزکیه‌ای ارزش دارد که بر اساس دستورات الهی باشد، نه ارشادات بشری. «بل الله يزكي من يشاء»
- ۳- کیفرهای الهی، نتیجه اعمال ناپسند انسان است، نه ظلم خدا. «لا يظلمون فتیلاً»

(۱) نجم، ۳۲.

النساء

«۵۰» انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا

بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند! و همین گناه آشکار برای (مجازات) آنان بس است. نکته‌ها:

خودبرتربینی یهود - که خود را نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا می‌دانستند - بزرگ‌ترین افترا بر خداست، چون خداوند هیچ کسی را فرزند خویش قرار نداده و همه در نزد او برابرند و امتیاز، برای ایمان و تقوی است.

در افترا، علاوه بر دروغ، تهمت، ایداء، ظلم و هتک حیثیت هم هست. افترا بر خدا روزه را باطل می‌کند.

امام باقر علیه السلام فرمود: دروغ، از شرابخواری بدتر است، ولی افترا از دروغ هم سخت‌تر است. پیام‌ها:

- ۱- پیامبر موظف به شناخت و ارزیابی اعمال و عقائد اهل کتاب است. «انظر كيف يفترون...»
- ۲- تزکیه‌ی نابجای نفس و خود را مقرب درگاه خدا دانستن، افترا بر خدا و مانع رشد است. کلمه «اثم» در لغت به چیزی گفته می‌شود که انسان را از صلاح و ثواب باز دارد. «کفی به اثمًا مبینًا»

النساء

«۵۱» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا

آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده، ندیده‌ای که به بت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کفار می‌گویند: اینان از کسانی که (به اسلام و محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده‌اند، راه یافته‌ترند. نکته‌ها:

پس از جنگ احد، جمعی از یهودیان به مکه رفتند تا بر ضد مسلمانان، با مشرکان هم پیمان شوند و برای دلخوشی و اطمینان کفار، در برابر بت‌های آنان سجده کردند و گفتند: بت پرستی شما از اسلام مسلمانان بهتر است.

«جبت»، که به بت، ساحر و کاهن گفته می‌شود، یکبار در قرآن آمده ولی کلمه‌ی «طاغوت»، از ریشه‌ی «طغیان»، هشت مرتبه آمده



است. شاید مراد از جبت و طاغوت، همان دو بت باشد که یهودیان در برابر آنها سجده کردند، و شاید مراد از جبت، بت باشد و مراد از طاغوت، بت پرستان و حامیان بت پرستی باشد. پیام‌ها:

۱- آگاهی ناقص از دین، زمینه‌ی انحراف است. «نصیباً من الکتاب»

۲- دشمنان، برای مبارزه با اسلام حتی از عقاید خود دست می‌کشند (سجده‌ی یهود بر بت، به خاطر خشنودی مشرکان و هماهنگی بر ضد مسلمانان). «یؤمنون بالجبت و الطاغوت»

۳- روح لجاجت و عناد، مسیر قضاوت را عوض می‌کند. «یؤمنون بالجبت و الطاغوت و یقولون... هؤلاء اهدی...»

النساء

«۵۲» أَوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ نَصِيرًا

آنانند کسانی که خداوند، لعنتشان کرده است و هر کس را خدا لعن کند، هرگز برای او یآوری نخواهی یافت. پیام‌ها:

۱- هر اتحادی علیه حق ملعون است. همسویی اهل کتاب با مشرکان علیه اسلام سبب لعنت آنان شد. «لعنهم الله»

۲- پیمان‌های نامقدس دشمنان علیه حق، هرگز به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسد و در برابر اراده‌ی خدا سودی ندارد. «فلن تجد له نصيراً»

۳- منفور خدا، همیشه مغلوب خواهد بود. «و من یلعن الله فلن تجد له نصيراً»

النساء

«۵۳» أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَصِيرًا

آیا برای آنان (یهودیان) بهره‌ای از حکومت است؟ که در آن هنگام ذره‌ای به مردم نمی‌دادند. نکته‌ها:

«نَصِير» یا گودی پشت هسته‌ی خرماست، و یا آن چیزی است که پرندگان با منقار خود برمی‌دارند و کنایه از امر ناچیز و اندک است.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی «نصیب من الملک» فرمود: مقصود امامت و خلافت است و مقصود از «الناس» ما اهل بیت هستیم. (۱) یعنی اگر کسانی به قدرت برسند به اندازه نخ هسته‌ی خرمایی به اهل بیت علیهم السلام قدرت نخواهند داد.

در تفسیر مجمع البیان آمده که یهود به قدری انحصار طلبند که اگر قدرتی به دست آورند، به دیگران نمی‌دهند. این معنی، با روحیه‌ی بخل و تنگ نظری یهود، سازگارتر است. پیام‌ها:

۱- از قضاوت‌های نابجای دیگران درباره‌ی دینتان نگران نباشید. «ام لهم نصیب»

۲- حکومت نامحدود، مخصوص خداست. هر فرد و قومی گوشه‌ای از حکومت را آن هم برای چند روزی بدست می‌گیرد. «نصیب من الملک»

۳- دشمنان خود را بشناسید، که اگر به قدرت برسند، شمارا به کلی نادیده می‌گیرند. «لایؤتون الناس...»

۴- کسی که حکومت و قدرت را بدست می‌گیرد باید به فکر رفاه مردم باشد. «نصیب من الملک... لایؤتون»

(۱) کافی، ج ۱، ص ۲۰۵.

النساء

«۵۴» أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند. همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد علیهم السلام ندهیم؟) نکته‌ها:

آیه‌ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است. چون در بخل مال خود را نمی‌بخشد، ولی در حسد از بخشش دیگری هم ناراحت است.

یهود که پیشتر مورد لطف و نعمت خدا قرار گرفته‌اند، چرا از اینکه دیگران به نعمت و قدرتی برسند، از روی حسد، ناراحت می‌شوند؟ چرا آل ابراهیم برخوردار باشند و آل محمّد و بنی‌هاشم، محروم؟ در روایات، اهل بیت فرموده‌اند: آنان که مورد حسادت قرار گرفته‌اند، ماییم. (۱)

در حدیث از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از «کتاب»، نبوت و مراد از «حکمت»، فهم و قضاوت و مراد از «ملک عظیم»، اطاعت مردم است. (۲) امام باقر علیه السلام در تفسیر «ملک عظیم» فرمود: مراد آن است که خداوند در میان آنان امامان بر حق قرار داد. (۳) در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از آل ابراهیم ما اهل بیت پیامبریم. (۴) پیام‌ها: ۱- حسود، در مقابل اراده‌ی خدا قد علم می‌کند. «یحسدون الناس علی ما آتاهم الله»

۲- منشأ همه‌ی نعمت‌ها و بهره‌گیری‌ها فضل خداست. «من فضله» به جای آرزوی زوال نعمت دیگران، از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشید.

۳- همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: «هولاء اهدی...» در این آیه می‌خوانیم: «ام یحسدون»

۴- همه‌ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه «آئینا» تکرار شده است)

۵- حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است. (آری نعمت‌های معنوی بر مادی مقدم است.) «آئینا... الکتاب و الحکمه و آئیناهم مُلکاً عظیماً»

(۱) کافی، ج ۱، ص ۱۸۶.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.

(۳) کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.

(۴) بحار، ج ۲۸، ص ۲۷۵.

النساء

«۵۵» فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا

پس بعضی از یهودیان به او (پیامبر اسلام) ایمان آوردند و بعضی (نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه) از ایمان آوردن مردم جلوگیری کردند، و شعله‌ی سوزان دوزخ، برای کیفر آنان بس است.

النساء

«۵۶» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا

همانا به زودی کسانی را که به آیات ما کافر شدند در آتشی خواهیم افکند. هر چه پوست بدنشان بسوزد، پوست دیگری بجای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند. همانا خداوند توانا و حکیم است نکته‌ها:

چون آنان هر لحظه، لجاجت می‌کنند پس باید هر لحظه با پوست جدید کیفر شوند. چنانکه در تفسیر صافی آمده است: «ابن ابی العوجاء» یکی از مخالفان دین در عصر ائمه، از امام صادق علیه السلام پرسید: گناه پوست جدید چیست؟ امام فرمود: پوست جدید، از سوخته‌های همان پوست اول است، مثل خشتی که شکسته و خورد می‌شود و بار دیگر گل و خشت تازه‌ای ساخته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر کافران دائمی است. «بدلناهم جلوداً»
- ۲- پوست جدید، به خاطر چشیدن عذاب شدید است. (چون در سوختن، بیشتر درد و سوزش مربوط به پوست است و اگر آتش به استخوان برسد، درد کم می‌شود). «بدلناهم جلوداً»
- ۳- معاد جسمانی است. «بدلناهم جلوداً»
- ۴- هرگز عذاب، به خاطر استمرار، برای کافران عادی نمی‌شود. «لیذوقوا العذاب»
- ۵- عذاب کردن دائمی کفار حکیمانه است و هیچ نیروئی قادر بر جلوگیری از قهر خداوند در دوزخ نیست. «عزیزاً حکیماً»

النساء

«۵۷» وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَاً لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، به زودی در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است وارد می‌کنیم. آنان همیشه در آن جاودانند، برایشان در آن جا همسرانی پاکیزه است و آنان را در سایه‌هایی پایدار (بدون سردی و گرمی و طوفان) در آوریم.

نکته‌ها:

در تربیت باید بیم و امید در کنار هم باشد. در آیه قبل بیم بود و این آیه امید است.

«ظلیل»، سایه‌ی کشیده و ممتد است.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از ازواج مطهره همسرانی هستند که از آلودگی به حیض و حدث پاکند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- ایمان و عمل صالح دو شرط اساسی برای ورود به بهشت است. «امنوا و عملوا الصالحات سندخلهم»
- ۲- لطف خدا سریع‌تر از قهر اوست. (در آیه قبل برای دوزخیان حرف «سوف» بکار رفته که نشانه آینده دور است، ولی در این آیه حرف «سین» «سیدخلهم» که نشانه‌ی آینده نزدیک است)
- ۳- پاکی همسران بهشتی هم جسمی است و هم روحی. «مُطَهَّرَةٌ» به کسی گفته می‌شود که از نظر جسمی و روحی هر دو پاک و منزّه باشد.

(۱) من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰.

النساء

«۵۸» إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَبِيحًا بَصِيرًا

همانا خداوند فرمانتان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه نیک است آنچه که خداوند شما را بدان پند می‌دهد. بی‌گمان خداوند شنوای بیناست. نکته‌ها:

امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه‌های مهم ایمان است، چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است. در حدیث است: به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید. (۱)

در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرفی شده که اهلش اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی‌های اجتماعی، ریاست ناهلان و قضاوت‌های ظالمانه است. (۲)

خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه و حق، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلم ناهل برای فرزندان و... می‌شود.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: اوامر و نواهی خدا امانت‌های الهی است. (۳)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد. (۴) امانت سه گونه است:

الف: میان انسان و خدا. (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است). (۵)

ب: میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج: میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند). پیام‌ها:

۱- سپردن امور به کاردانان و قضاوت عادلانه، از مصادیق عمل صالح و از نشانه‌های ایمان است. (با توجه به آیه قبل)

۲- هر امانتی صاحبی دارد و هر کس لیاقت و استعداد کار و مقامی را دارد. «اهلها»

۳- در ادای امانت و دادگری، ایمان شرط نیست. نسبت به همه‌ی مردم باید امین و دادگر بود. «اهلها، الناس»

۴- قاضی و حاکم باید عادل باشد. «تحکموا بالعدل»

۵- تشکیل حکومت لازم است. لازمی سپردن مسئولیت‌ها به اهلش و قضاوت عادلانه برقراری نظام و حکومت الهی است. «تؤدوا الامانات... تحکموا بالعدل»

۶- موعظه‌ی خوب، آن است که علاوه بر پندهای اخلاقی، به مسائل اجتماعی و قضایی هم توجه کند. «نعمًا يعظکم به»

۷- اگر مردم هم خیانت در امانت یا ستم در قضاوت را نفهمند، خدا بینا و شنواست. «ان الله کان سمیعاً بصیراً»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

(۲) حضرت امیرعلیه السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان الله و رسوله و المؤمنین» هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق‌تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است. الغدیر، ج ۸.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) کافی، ج ۱، ص ۲۷۷.

(۵) تفسیر مجمع‌البیان.

النساء

«۵۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَزُودُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است. نکته‌ها:

آیه‌ی قبل، بیان وظایف حکام بود که دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود

سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند.

آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود نهاد و فرمود: «انت مَنی بمنزله هارون من موسی» این آیه نازل شد.

در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود. این آیه گویا می فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

تکرار فرمان «اطیعوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم» (۱) آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می فرماید: «لتحکم بین الناس بما اراک الله» (۲) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جباران و... دستور «لاتطع» و «لا تتبع» می دهد. بنابراین موارد «اطیعوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضاد با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

در آیه اطاعت از اولی الامر مطرح شده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده اند. (۳)

حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره ی آنان فرموده: «اطیعوا الله...» و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: «انما ولیکم الله... و هم راکعون» (۴)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه و عهدنامه مالک اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمات و سنتی که همه بر آن اتفاق داشته باشند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر علیهم السلام قضاوت کند، طاغوت است. (۵)  
پیامها:

۱- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»

۲- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «الله، الرسول، اولی الامر»

۴- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا اطاعت از آنها در ردیف اطاعت پیامبر، بی چون و چرا باشد. «اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۵- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «اطیعوا... منکم»

۶- نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد. «اطیعوا الرسول و اولی الامر»

۷- نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. «فان تنازعتم»

۸- یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است. «ان تنازعتم...»

۹- دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. «فی شیء فردوه الی الله و الرسول»

۱۰- پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «فردوه الی الله و الرسول»

۱۱- اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود. «فردوه الی الله و الرسول»

۱۲- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. «ان کنتم تؤمنون...»

۱۳- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. «اطیعوا... ان کنتم تؤمنون» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه‌ی اجرایی احکام اسلام و مایه‌ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

۱۴- دوراندیشی و رعایت مصالح درازمدت، میزان ارزش است. «احسن تأویلاً»

(۱) نحل، ۴۴.

(۲) نساء، ۱۰۵.

(۳) کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.

(۴) کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

(۵) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

النساء

«۶۰» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

آیا کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند داوری را نزد طاغوت (و حکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی! نکته‌ها:

آیه‌ی قبل، مرجع در منازعات را خدا و پیامبر معرفی کرد، این آیه در انتقاد از کسانی است که مرجع نزاع خود را طاغوت قرار می‌دهند.

میان یک منافق مسلمان‌نما و یک یهودی نزاع شد. بنا بر داوری گذاشتند. یهودی پیامبر را به خاطر امانت و عدالت به داوری قبول کرد، ولی آن منافق گفت: من به داوری کعب بن اشرف (که از بزرگان یهود بود) راضیم، زیرا می‌دانست که با هدایایی می‌تواند نظر کعب را به نفع خود جلب کند. این آیه در نکوهش آن رفتار نازل شد.

به تعبیر امام صادق علیه السلام طاغوت، کسی است که به حق حکم نکند و در برابر فرمان خدا، دستور دهد و اطاعت شود. (۱) پیام‌ها:

۱- ایمان بدون تبری از طاغوت، ایمان نیست، خیال ایمان است. «یزعمون أنهم آمنوا... يتحاكموا الى الطاغوت»

۲- ادیان، هدف و ماهیت مشترک دارند و ایمان به دستورات همه‌ی انبیا لازم است. «انزل اليك و ما انزل من قبلك»

۳- سازش با طاغوت، حرام است. «أمروا ان يكفروا به»

- ۴- ابتدا راه حق را نشان دهید، سپس راه باطل را نفی کنید. «فَرِّدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ... يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى طَاغُوتٍ»
- ۵- حتی فکر و اراده‌ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. «یَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»
- ۶- موقفت شیطان، در سایه‌ی اطاعت مردم از طاغوت‌هاست. «یَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ... یَرِيدُ الشَّيْطَانَ أَنْ يُضَلَّهُمْ»
- ۷- منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند. «الَّذِينَ يَزْعُمُونَ... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ... یَرِيدُ الشَّيْطَانَ»
- ۸- کفر به طاغوت و حرام بودن مراجعه به دادگاه‌های طاغوتی، فرمان همه ادیان آسمانی است. «الْم تَر... أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»
- ۹- در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. «یَرِيدُ الشَّيْطَانَ...»
- ۱۰- منافقان، تحت اراده‌ی شیطانند و طاغوت‌ها دام‌ها و ابزار کار شیطانند. «یَرِيدُ الشَّيْطَانَ أَنْ يُضَلَّهُمْ»
- ۱۱- نتیجه مراجعه به طاغوت سقوط به درّه هولناک است. «ضَلَالًا بَعِيدًا»

(۱) تفسیر نمونه.

النساء

«۶۱» وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ يُصَدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا

و چون به آنان گفته شود (که برای داوری) به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیاید، منافقان را می‌بینی که به شدت از پذیرش دعوت تو روی می‌گردانند. پیام‌ها:

- ۱- گرچه منافقان، تسلیم قانون خدا و فرمان پیامبر نیستند، ولی ما باید آنان را دعوت کنیم. «قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا»
- ۲- در پذیرش دعوت انبیا، رشد و برتری است. «تَعَالَوْا» دعوت به بالا آمدن است
- ۳- کتاب و سنت هماهنگ هستند، و گرنه ارجاع مردم به دو چیز متضاد حکیمانه نیست. «إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ»
- ۴- مراجعه به طاغوت و قضاوت خواهی از بیگانگان، خصلت و روحیه‌ی منافقان است که با رهبر آسمانی مخالفت و از راه حق اعراض کنند. (کلمه «یَصُدُّونَ» نشانه‌ی خصلت و استمرار است)
- ۵- منافق، علاوه بر اعراض خود، مانع راه دیگران نیز می‌شود. «یَصُدُّونَ»
- ۶- آنچه پرده از کفر منافقان برمی‌دارد، مخالفتشان با رهبری الهی است. «عَنْكَ»
- ۷- منافقان، حساسیتی نسبت به ایمان قلبی مردم به خداوند ندارند، ناراحتی عمده‌ی آنان اجتماع مردم برگرد رهبر آسمانی است. «یَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا»

النساء

«۶۲» فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا

پس چگونه وقتی به خاطر کارهایی که از قبل انجام دادند، مصیبتی و مشکلی به آنان می‌رسد و (از برای رهایی از آن) سراغ تو می‌آیند، به خدا سوگند یاد می‌کنند که هدف ما (از مراجعه به طاغوت) جز نیکی و توافق (میان دو طرف نزاع) نبوده است. نکته‌ها:

توجیه منافقان برای داوری نزد طاغوت این بود که هدف، آشتی دادن بوده و اگر برای داوری نزد پیامبر می‌رفتیم و او به نفع یک طرف حکم می‌داد، قهراً دیگری از رسول خدا دلگیر می‌شد و سر و صدا به پا می‌کرد که با شأن پیامبر سازگار نبود، از این رو برای حفظ آبرو و موقعیت و محبوبیت پیامبر، نزاع را نزد وی نبردیم. پیام‌ها:

- ۱- عامل خطر کارهای خود انسان است. «مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ»
- ۲- مسلمانان چند چهره و منافق، هنگام بروز مشکل و احساس خطر به سراغ رهبران الهی می‌آیند. «جَاؤُكَ»

۳- مراجعه به طاغوت، نابسامانی‌ها و مصائبی دارد، «اصابتهم مصیبه» که ناگزیر باید به راه انبیاء برگردید. «جاؤک»

۴- منافقان، خلاف‌های خود را توجیه می‌کنند. «ان اردنا الا احساناً»

۵- منافق سوگند به خدا را پوششی برای اهداف خود قرار می‌دهد. «یحلفون بالله»

۶- گاهی واژه‌های مقدس دستاویز افراد نامقدس می‌شود. «احساناً و توفیقاً»

النساء

«۶۳» اُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا

آنان کسانی‌اند که خداوند، آنچه را در دل دارند می‌داند. پس از آنان درگذر و پندشان ده و با آنان سخنی رسا که در جانشان بنشیند بگوی. پیام‌ها:

۱- تلاش منافقان بیهوده است، چون خداوند هم از درون و نیاتشان آگاه است و هم بموقع، افشاگری می‌کند. «يعلم الله ما في قلوبهم»

۲- معذرت خواهی منافقان، صادقانه نیست، و گرنه فرمان اعراض از آنان صادر نمی‌شد. «يعلم الله ما في قلوبهم فأعرض عنهم»

۳- شیوهی برخورد رهبر با منافقان باید شیوهی اعراض و موعظه باشد. «فأعرض عنهم و عظیم»

۴- در مقام موعظه، باید با صراحت، منافقان را نسبت به عواقب کار و سرنوشتشان هشدار داد. «في انفسهم قولاً بليغاً»

النساء

«۶۴» وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند (از راه خود برگشته و) نزد تو می‌آمدند و از خداوند مغفرت می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد قطعاً خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. نکته‌ها:

سیمای یک جامعه و مدیریت سالم آن است که مردمش با ایمان، رهبرش آسمانی، فرمان‌بری و اطاعت مردم قوی، منحرفانش پشیمان و اهل استغفار و رهبرش پذیرا و مهربان باشد.

چنانکه دعای پیامبر در حق مؤمنان مستجاب است، «استغفر لهم الرسول لوجدوا الله» دعای نیکان و فرشتگان نیز در حق آنان اثر دارد. در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است. «و يستغفرون لمن في الارض» (۱) و در جای دیگر برای مؤمنان. «و يستغفرون للذين آمنوا» (۲)

پیام‌ها:

۱- هدف از فرستادن انبیا، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. «الا ليطاع»

۲- اطاعت مخصوص خداست. حتی اطاعت از پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است. «ليطاع باذن الله»

۳- توبه‌ی ترک رهبر، بازگشت به رهبر است. «ليطاع - جاؤك»

۴- رها کردن انبیا و رجوع به طاغوت، ظلم به مقام انسانی خود است. «ظلموا انفسهم» (با توجه به ارتباط این آیه با آیات قبل)

۵- پیوند همه مردم با رسول‌الله باید محکم باشد. چه مؤمن چه فاسق. مؤمن برای کسب فیض و فاسق برای درک شفاعت. «جاؤك»

۶- راه بازگشت و توبه برای خطاکاران و حتی منافقان باز است. (با توجه به آیات قبل که مربوط به منافقان است) «فاستغفروا الله»

۷- زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان، مورد تأیید قرآن است. «جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم»



الرسول»

۸- پیامبر بخشنده‌ی گناه نیست، واسطه‌ی عفو الهی است. «استغفر لهم الرسول»

۹- خطا کار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حق برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خدا، از مقام رسالت کمک بگیرد. «استغفروا الله و استغفر لهم الرسول»

۱۰- گناهکاران نباید مأیوس شوند، استغفار، توبه و زیارت اولیای خدا، وسیله‌ای برای بازسازی روحی آنان است. «جاءوك فاستغفروا...»

۱۱- در زیارت رسول خدا و اقرار به لغزش و استغفار خود احساس سبک شدن از گناه به انسان دست می‌دهد. «لوجدوا الله تواباً»

۱۲- اگر خطا کاران را بخشیدید به آنان محبت نیز بکنید. «تواباً رحيماً»

۱۳- گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد، رحمت دریافت می‌شود. «استغفر... لوجدوا الله»

۱۴- اقرار و اعتراف به گناه و استغفار از آن در محضر اولیای خدا، وسیله و زمینه‌ی عفو الهی است. «جاءوك فاستغفروا... لوجدوا الله تواباً رحيماً»

(۱) شوری، ۵.

(۲) غافر، ۷.

النساء

«۶۵» فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

نه چنین است؛ به پروردگارت سوگند، که ایمان (واقعی) نمی‌آورند مگر زمانی که در مشاجرات و نزاع‌های خود، تو را داور قرار دهند، و در دل خود هیچ‌گونه احساس ناراحتی از قضاوت تو نداشته باشند (و در برابر داوری تو) کاملاً تسلیم باشند. نکته‌ها:

میان زیربن عوام - از مهاجرین - و یکی از انصار، بر سر آبیاری نخلستان نزاع شد. پیامبر قضاوت کرد که چون قسمت بالای باغ، از زیر است، اول او آبیاری کند. مرد انصاری از قضاوت پیامبر ناراحت شد و گفت چون زیر، پسر عمه توست، به نفع او داوری کردی! رنگ پیامبر پرید و این آیه نازل شد. عجا که خودشان رسول الله را به داوری پذیرفته‌اند، ولی سرباز می‌زنند!

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسانی اهل نماز و حج و زکات باشند، ولی نسبت به کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله سوءظن داشته باشند، در حقیقت مؤمن نیستند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (۱) پیام‌ها:

۱- نشانه‌های ایمان راستین سه چیز است:

الف: به جای طاغوت، داوری را نزد پیامبر بردن. «یحکموک»

ب: نسبت به قضاوت پیامبر، سوءظن نداشتن. «لا یجدوا فی انفسهم حرجاً»

ج: فرمان پیامبر را با دلگرمی پذیرفتن و تسلیم بودن. «و یسلموا تسلیماً»

۲- اسلام، علاوه بر تسلیم ظاهری، به ابعاد روحی و تسلیم قلبی توجه کامل دارد. «لا یجدوا فی انفسهم حرجاً»

۳- قضاوت، از شؤون رسالت و ولایت است. «مما قضیت»

۴- وجوب تسلیم در برابر قضاوت پیامبر، نشان عصمت اوست. «یسلموا تسلیماً»

## النساء

«۶۶» وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا

و اگر به آنان حکم می‌کردیم که تن به کشتن دهید (ویکدیگر را به فرمان ما بکشید) یا از خانه و سرزمین خود بیرون روید، جز افرادی اندک، این دستور را انجام نمی‌دادند و اگر آنان به آنچه پسند داده می‌شوند عمل می‌کردند، برایشان بهتر و در پایداری مؤثرتر بود. نکته‌ها:

این آیه اشاره دارد به تکلیف‌های سختی که برای امت‌های پیشین بوده است، مثلاً خداوند به کیفر گوساله پرستی بنی‌اسرائیل، فرمان داد یکدیگر را بکشند. چون برای گناهی بزرگ مثل بت پرستی، جبرانی عظیم مانند کشتن یکدیگر و بیرون رفتن از شهر و دیار خود لازم بود. پیام‌ها:

۱- مؤمنان باید خود را بسنجند، که اگر فرمان سختی صادر شد، در برابر آن چگونه خواهند بود؟ «و لو انا كتبنا عليهم»

۲- هنگام امتحان، افراد کمتری از عهده‌ی انجام تکلیف و اثبات ادعا برمی‌آیند. «ما فعلوه الا قليل»

۳- فرمان کفر به طاغوت و رجوع به پیامبر و تسلیم قضاوت‌های او بودن، موعظه و خیرخواهی الهی است. «ما يوعظون به لكان خيراً لهم»

۴- خیر و سعادت در گرو عمل است «فعلوا - خيراً»

۵- احکام الهی (اوامر و نواهی) مواعظ خداوند است. «فعلوا ما يوعظون به»

۶- هرچه در راه خدا گام برداریم، ثبات قدم و ایمان بیشتر می‌شود. «فعلوا... اشد تثبیتاً»

۷- عمل، در نفس و روح اثر دارد. عمل به احکام، سبب پایداری ایمان است. «فعلوا... اشد تثبیتاً»

۸- تکالیف الهی هرچند به ظاهر ناخوشایند و سخت باشد، ولی به خیر و صلاح انسان است. «و لو انهم فعلوا... لكان خيراً لهم»

## النساء

«۶۷» وَإِذَا لَأْتَيْنَهُمْ مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا

و در این صورت یقیناً ما از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان می‌دادیم.

## النساء

«۶۸» وَلَهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا

و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می‌کردیم. پیام‌ها:

۱- رسیدن به خیر، ثبات قدم، اجر بزرگ و رهایی به راه مستقیم، در سایه‌ی عمل به مواعظ و پشتکار انسان است. «فعلوا... خيراً - تثبیتاً - اجراً - مستقیماً»

۲- گام نهادن در راه خیر، سبب رسیدن به خیر بالاتر و بیشتر می‌شود. «فعلوا - اشد تثبیتاً - اجراً عظیماً - صراطاً مستقیماً»

## النساء

«۶۹» وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا

و هر کس که از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس آنان (در قیامت) با کسانی همدم خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت داده است، مانند پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان و اینان چه همدم‌های خوبی هستند.

## النساء

«۷۰» ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عِلْمًا

این همه تفضّل از سوی خداست و خداوند برای آگاه بودن بس است. نکته‌ها:

در سوره‌ی حمد در کنار صراط مستقیم، گروه «انعمت علیهم» آمده بود، و این بار دوّم است که در کنار آیه‌ی صراط مستقیم، گروه «انعم الله علیهم» مطرح است. گویا غیر از انبیا و شهدا و صدّیقان و صالحان، دیگران بیراهه می‌روند و راه مستقیم، منحصرأً راه یکی از این چهار گروه است.

در روایات، بهترین نمونه‌ی صدّیقان، امامان معصوم علیهم السلام، و صدیقه، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام معرّفی شده است. مراد از «شهدا» هم، یا کشتگان میدان جهادند، یا گواهان اعمال در قیامت.

همنشینی با انبیا در دنیا برای همه‌ی پیروان واقعی امکان ندارد، بنابراین مراد آیه همنشینی در آخرت است. پیام‌ها:

۱- قرار گرفتن در راه انبیا و شهدا و داشتن رفقای خوب، جز با اطاعت از فرمان خدا و رسول به دست نمی‌آید. «و من یطع الله و الرسول، فاولئکک ...»

۲- رفیق خوب، انبیا، شهدا، صدّیقان و صالحانند. رفقای دنیایی را هم باید با همین خصلتها گزینش کرد. «حسن اولئکک رفیقاً»

۳- اطاعت از رسول، پرتوی از اطاعت خدا و در طول آن است، پس با توحید، منافاتی ندارد. «من یطع الله و الرسول»

۴- پاداش اطاعت از پیامبر، همجواری با همه‌ی انبیاست. چون همه یک نورند و یک هدف دارند و اطاعت از یکی، همراه شدن با همه است. «من یطع الله و الرسول... مع... النّیین»

۵- آگاه بودن خدا، بهترین عامل تشویق برای انجام وظیفه است. «بالله علیماً»

۶- مقام نبوت از مقام صدّیقین و شهدا و صالحین بالاتر است (چون نام انبیا قبل از آنها برده شده است) «من النّیین و الصدّیقین... النساء»

«۷۱» یَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر دشمن هوشیار باشید و به علامت آمادگی) سلاح خود را بردارید، پس به صورت دسته‌های پراکنده و نامنظم یا همه با هم بسوی دشمن حرکت کنید. نکته‌ها:

در آیه‌ی پیش، اطاعت از خدا و رهبری معصوم و حاکمیت پیامبر، و در این آیه، ضرورت هوشیاری و آمادگی رزمی برای امت اسلامی و رهبری حقّ مطرح است.

«حِذْر» به معنای بیداری، آماده باش و وسیله دفاع است. «ثبات»، جمع «ثبه»، به دسته‌های پراکنده (شامل گروه‌های پارتیزانی که دشمن را گیج و تمرکز فکری او را سلب می‌کند) می‌گویند.

مسلمانان باید مرزهای کشور خود را حفظ کنند. عمل به این آیه، رمز عزّت و غفلت از آن، رمز سقوط و شکست مسلمانان می‌باشد. پیام‌ها:

۱- مسلمانان باید در هر حال آماده و بیدار باشند، و از طرحها، نفرات، نوع اسلحه، روحیه، همکاری داخلی و خارجی دشمنان آگاه باشند و متناسب با آنها طرح بریزند و عمل کنند. «یا ایها الذّین آمنوا خذوا حذرکم»

۲- آمادگی رزمی در سایه‌ی ایمان ارزش دارد. «یا ایها الذّین آمنوا خذوا حذرکم»

۳- مسلمانان باید بسیج شوند. «انفروا جمیعاً»

۴- مسلمانان باید از تاکتیک‌های مختلف، برای مقابله با دشمن استفاده کنند. «ثبات او انفروا جمیعاً»

۵- شیوه بسیج و مبارزه را خودتان تعیین کنید. «ثبات او انفروا جمیعاً»

النساء

«۷۲» وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبْطُلَنَّ فَإِنْ أَصَبْتُمْ مُمْصِبَهُ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً

و همانا از شما کسانی اند که (هم خودشان سست می‌باشند و هم) عامل کندی و دلسردی رزمندگان می‌شوند، چون به شما مشکلی برسد، می‌گوید: خدا بر من منت نهاده که همراه آنان (در جبهه) حضور نیافتم (یا همراه آنان شهید نشدم) نکته‌ها: در آیه‌ی پیش، خطر دشمنان خارجی مطرح بود، اینجا خطر دشمنان داخلی و عوامل نفوذی و منافق مطرح است. «یَبِطُنُّ» از ریشه‌ی «بطو» به معنای کندی است. به گفته اهل لغت، «بطوء» هم حرکت کند است و هم دیگران را به کندی در حرکت فراخواندن. پیام‌ها:

- ۱- صحنه‌های جنگ، وسیله‌ی خوبی برای شناخت افراد ضعیف‌الایمان و منافقان است. «و ان منکم...»
- ۲- خداوند، از افکار و گفتار منافقان پرده برمی‌دارد. «و ان منکم...»
- ۳- منافقان، گاهی چنان به رنگ مؤمنان در می‌آیند که جزء آنان جلوه می‌کنند. «منکم»
- ۴- همه اصحاب پیامبر عادل و در خط حضرت نبودند. «منکم... لیبطنن»
- ۵- منافقان، عامل تضعیف روحیه‌ی مسلمانانند «لیبطنن» پس باید آنان را شناخت و به جبهه نفرستاد.
- ۶- منافقان، عدم شرکت در جنگ، فرار از جبهه و نجات از مرگ را رمز موفقیت و سعادت می‌دانند. «انعم الله علی»
- ۷- هر رفاهی، مصون ماندنی و لطف و نعمت خدا نیست. «انعم الله علی»
- ۸- چشیدن سختی‌ها در کنار مؤمنان، نعمت است، اما رفاه جدا از مؤمنان نعمت نیست. «اصابتکم مصیبه... لم اکن معهم»

النساء

﴿۷۳﴾ «وَلَئِنْ أَصَبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

و اگر فضل و غنیمی از سوی خداوند به شما برسد، آن چنان که گویا میان شما و او هرگز دوستی نبوده (تا نفع شما را نفع خود داند) خواهد گفت: ای کاش (در جهاد) با آنان بودم تا به رستگاری بزرگ (پیروزی و غنائم) می‌رسیدم. نکته‌ها: در رسیدن فضل و غنیمت، نام خدا مطرح است، «فضل من الله» ولی در برخورد با سختی‌ها که در آیه‌ی قبل مطرح بود، نامی از خدا نیست، «اصابتکم مصیبه» گویا اشاره به این است که از خداوند، جز فضل و رحمت، چیزی به ما نمی‌رسد. پیام‌ها:

- ۱- پیروزی در جنگ و غنائم آن، از فضل خداست. «اصابتکم فضل من الله»
- ۲- به خاطر منافع دنیوی، منافقان عاطفه را از دست می‌دهند. «کان لم تکن بینکم و بینة مودة»
- ۳- آرزوهای منافق، صادقانه نیست. «لئن اصابتکم فضل... یالیتنی»
- ۴- منافق، نان به نرخ روز می‌خورد. هنگام ناگواریها می‌گوید: خدا لطف کرد که ما نبودیم. «انعم الله علی» و هنگام فتح و غنیمت می‌گوید: کاش می‌بودیم. «یالیتنی کنت معهم»
- ۵- آنکه در غمهای مؤمنان شریک نیست، ولی می‌خواهد در بهره‌ها سهیم باشد، خصلتی از منافقان دارد. «لئن اصابتکم فضل... یالیتنی کنت معهم»

۶- در نظر منافقان، رستگاری، رسیدن به دنیاست. «فوزاً عظیماً»

النساء

﴿۷۴﴾ «فَلْيَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقْتَلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

پس باید در راه خدا کسانی بکشد که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند و کسی که در راه خدا می‌کشد، کشته شود یا پیروز گردد، بزودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد. پیام‌ها:

- ۱- هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار و نه انتقام. «فی سبیل الله»
- ۲- جهاد، توفیقی است که به همه داده نمی‌شود. «فلیقاتل... الّذین یشرون الحیوة الدنیا» دنیاطلبان نه لیاقت جبهه را دارند و نه

شجاعت آن را.

۳- جهاد اکبر و مبارزه با دنیا پرستی، مقدمه‌ی جهاد اصغر و مبارزه با دشمن است. «فلیقاتل فی سبیل الله الذین ...»

۴- مجاهد فی سبیل الله هرگز مغلوب نیست. (به جای «یُغلب» می‌فرماید: «یقتل»)

۵- در جبهه‌ی حق، فرار و شکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی. «یقتل او یغلب»

۶- منافق، فقط غنائم را «فوز عظیم» می‌داند (در آیه‌ی قبل) ولی قرآن، هم برای پیروزی و هم برای شهادت، «اجر عظیم» قرار داده است. «اجراً عظیماً»

۷- وعده‌ی «اجر عظیم» تشویق برای عزیمت به جبهه است.

۸- زندگی آخرت برتر از زندگی دنیاست و معامله دنیا با آخرت کار بزرگی است. «یشرون الحیوة الدنیا بالآخره... اجرّاً عظیماً»

۹- پاداش شهید و رزمنده پیروز یکسان است. «فیقتل او یغلب... اجرّاً عظیماً»

النساء

«۷۵» وَمَا لَكُمْ لِمَا تُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یاوری برای ما تعیین فرما. نکته‌ها:

آیه درباره‌ی مسلمانانی است که تحت فشار و شکنجه‌ی مردم مکه قرار داشتند. و از کسانی که جهاد در راه آزادی آنان را رها کرده‌اند، نکوهش می‌کند.

امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از مستضعفینی که در تحت حکومت ظالمانند، ما هستیم. و امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه مستضعفین چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که نه مؤمن هستند و نه کافر. (۱) پیام‌ها:

۱- مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند. «مالکم...»

۲- از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. «فی سبیل الله و المستضعفین».

۳- اسلام مرز نمی‌شناسد، هر جا که مستضعفی باشد، جهاد هست. «والمستضعفین»

۴- ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد. «ما لکم لاتقاتلون»

۵- در شیوه‌ی دعوت به جهاد، باید از عواطف مردم کمک گرفت. «المستضعفین... الذین یقولون ربنا...»

۶- سرپرستی و ولایت بر مسلمانان باید از طرف خدا باشد. «من لذنک ولیاً»

(۱) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

النساء

«۷۶» الَّذِينَ آمَنُوا يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جهاد می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس با دوستان و یاران شیطان بجنگید (و بیم نداشته باشید) زیرا حیل‌های شیطان ضعیف است. نکته‌ها:

گرچه نیرنگ‌های شیطانی کفار بزرگ است، «ومکروا مکرراً کباراً» (۱) و نزدیک است کوهها از مکر کفار، از جا کنده شود، «و ان کان مکرهم لتزول منه الجبال» (۲) ولی در برابر اراده‌ی خداوند، سست و ضعیف است. پیام‌ها:

- ۱- لازمه‌ی ایمان، جهاد با کفار است. «الَّذِينَ آمَنُوا يقاتلون»
- ۲- جهاد اسلامی، در راه خدا و برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی یا انتقام‌گیری. «یقاتلون فی سبیل الله»
- ۳- جامعه‌ی الهی و غیر الهی را از نوع درگیری‌هایشان می‌توان شناخت. «فی سبیل الله، فی سبیل الطاغوت»
- ۴- درگیری و تضاد همیشه بوده و هست، ولی در چه راهی و برای چه هدفی؟ «فی سبیل الله...»
- ۵- مثلث کفر، طاغوت و شیطان، اتحاد محکمی دارند. «کفروا، الطاغوت، الشیطان»
- ۶- با مقایسه میان دو نوع مبارزه و هدف، به ارزش کار خود پی ببرید و در جنگ بکوشید. «فقاتلوا اولیاء الشیطان»
- ۷- گرچه دشمنان نقشه‌ها دارند، ولی نترسید، که نقشه‌هایشان ضعیف است. «ان کید الشیطان کان ضعیفاً»
- ۸- پایان خط طاغوت و راه شیطان، ناکامی است. «ان کید الشیطان کان ضعیفاً»

(۱) نوح، ۲۲.

(۲) ابراهیم، ۴۶.

النساء

«۷۷» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعَ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْنًا

آیا نمی‌نگری کسانی را که (پیش از هجرت) به آنان گفته شد (اکنون) دست نگهدارید و نماز به پا دارید و زکات پردازید. لیکن چون جهاد (در مدینه) بر آنان مقرر شد، گروهی از آنان از مردم (مشرک مکه) چنان می‌ترسیدند که گویا از خدا می‌ترسند، بلکه بیش از خدا (از کفار می‌ترسیدند) و (از روی اعتراض) گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چرا ما را تا سرآمدی نزدیک (مرگ طبیعی) مهلت ندادی؟ بگو: برخورداری دنیا اندک و ناچیز است و برای کسی که تقوا پیشه کند آخرت بهتر است، و به اندازه‌ی رشته‌ی میان هسته خرما، به شما ستم نخواهد شد. نکته‌ها:

مسلمانان صدر اسلام در دوران سخت مکه، از پیامبر اسلام اجازه‌ی جنگ با مشرکان را می‌خواستند و می‌گفتند: پیش از اسلام عزیز بودیم، اینک به خاطر اسلام گرفتار فشاریم، بگذار بجنگیم تا عزت خود را به دست آوریم. پیامبر صلی الله علیه و آله که آن هنگام مأمور به جنگ نبود، اجازه نمی‌داد، ولی پس از هجرت که فرمان جهاد آمد، جمعی از همان جهاد طلبان، دست به اعتراض و بهانه‌جویی زدند و کفار مکه را بزرگ شمرده و از آنان به شدت می‌ترسیدند.

«خَشْيَةً» به ترسی گفته می‌شود که برخاسته از عظمت و بزرگی دانستن طرف باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «كُفُّوا ايديكم»، «كُفُّوا السنتكم» است، گویا شعارهای توخالی می‌دادند که آیه نازل شد، دست بردارید. (۱)

امام باقر علیه السلام یکی از نمونه‌ها را صلح امام حسن علیه السلام معرفی فرمودند که آن صلح از آنچه خورشید بر آن می‌تابد برای امت اسلام بهتر بود. (۲)

آری، رهبر معصوم گاهی مثل امام حسن علیه السلام فرمان آتش بس می‌دهد و گاهی مانند امام حسین علیه السلام جنگ و شهادت را لازم می‌داند.

در روایات متعددی می‌خوانیم که مراد از اجل قریب که مردم تقاضای تأخیر جهاد را تا آن زمان دارند، قیام حضرت مهدی علیه السلام است. (۳) یعنی افرادی می‌گویند: تا زمان قیام امام زمان علیه السلام نباید حکم قتال بیاید. پیام‌ها:

- ۱- توجه به تاریخ، سازنده است. «ألم تر...»
- ۲- در آغاز هر انقلابی، تحمل مشکلات و سعه‌ی صدر لازم است. «كفوا ایدیکم»
- ۳- باید احساسات زودرس و شعارهای توخالی را کنترل کرد. «كفوا ایدیکم»
- ۴- دستورهای خداوند، طبق مصالح واقعی است، نه تقاضای مردم. «كفوا ایدیکم» (با توجه به شأن نزول)
- ۵- همیشه و همه جا شمشیر کارساز نیست. در شرایط بحرانی و عدم آمادگی، نباید بهانه به دشمن قوی پنجه داد. «كفوا ایدیکم»
- ۶- از رسول خدا و فرمان خدا جلو نیفتید و در امور دینی، اظهار سلیقه‌ی شخصی نکنید. «كفوا ایدیکم»
- ۷- با نماز که یاد خداست، آرامش درونی کسب کنید و با زکات، خलाهاى اقتصادى را بر کنید. «اقیموا الصلوٰة و اتوا الزکاة»
- ۸- مسائل عبادی اسلام با مسائل اقتصادی آن بهم پیوسته است. «الصلوٰة، الزکاة»
- ۹- در میان عبادات، نماز و زکات جایگاه ویژه دارد. «اقیموا الصلوٰة و اتوا الزکاة»
- ۱۰- نماز بر زکات مقدم است. (هر کجا نامی از این دو است، اول نام نماز است)
- ۱۱- فرمان نماز و زکات قبل از جهاد صادر و تشریح شده است. «كفوا ایدیکم و اقیموا الصلوٰة...»
- ۱۲- خودسازی، مقدم بر جامعه سازی است، آنکه اهل نماز و زکات نباشد، اهل اخلاص و ایثار هم نخواهد بود. «اقیموا الصلوٰة و اتوا الزکاة»
- ۱۳- آنان که زود داغ می‌شوند، زود هم سرد می‌شوند. آری هر داغی، سرد می‌شود، ولی هیچ پخته‌ای خام نمی‌شود. «كفوا ایدیکم... فلما کتب... لم کتب»
- ۱۴- انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. گاهی از شعار تا عمل فاصله زیاد است. «فلما کتب... اذا فریق منهم یخشون»
- ۱۵- فرمان جهاد، وسیله‌ی آزمایش مردم است. «کتب... القتال... فریق منهم یخشون»
- ۱۷- عامل مهم ترک جهاد، دل‌بستگی‌های دنیوی است. «لولا اخرتنا الی اجل»
- ۱۶- سرچشمه اعتراض به فرمان جهاد ترس است. «یخشون... لم کتب»
- ۱۸- به فرمان‌های خدا و زمان صدور آنها اعتراض نکنید. در برابر امر الهی، محاسبات زمانی و مکانی خود را کنار بگذارید. «لولا اخرتنا الی اجل قریب»
- ۱۹- اعتراض به فرمان خدا نشانه‌ی بی‌تقوایی است. «لم کتب... خیر لمن اتقی»
- ۲۰- اگر چشم اندازتان را وسیعتر از این جهان مادی قرار دهید، به متاع اندک دنیا دل‌بسته نمی‌شوید. «والاخره خیر»
- ۲۱- کامیابان آخرت، تنها اهل تقوایند. «خیر لمن اتقی»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۱۱۴.

(۲) کافی، ج ۸، ص ۳۳۰.

(۳) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

#### النساء

«۷۸» أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصَبِّهُمُ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد هر چند در دره‌های مستحکم (یا ستارگان) باشید. اگر به آنان (منافقان) نیکی و پیروزی برسد، می‌گویند: این از سوی خداست، و اگر بدی به ایشان رسد، می‌گویند: این از جانب تو است. بگو: همه چیز از سوی

خداست. این قوم را چه شده که در معرض فهم هیچ سخنی نیستند؟ نکته‌ها:

این آیه، هم تشویقی به جهاد و نترسیدن از مرگ در جبهه‌ی درگیری است و هم پاسخی به فال بد زدنهای منافقان است، که بجای بررسی و فهم درست مسائل، تلخی‌ها و شکست‌ها را به گردن پیامبر خدا می‌اندازند. پیام‌ها:

۱- با توجه به قطعی و حتمی بودن مرگ، فرار از جنگ چرا؟ «اینما تکنوا...»

۲- بدنام کردن رهبر، از شیوه‌های منافقان است. «هذه من عندك»

۳- نباید با سلب مسئولیت از خود، لغزشها را توجیه کرد و گناهان خود را به گردن دیگری انداخت. «يقولوا هذه من عندك»

۴- پیروزی و شکست، مرگ و حیات، تلخی‌ها و شیرینی‌ها همه در مدار مقدرات حکیمانه خداست. «كل من عندالله»

۵- منشأ همه‌ی حوادث تلخ و شیرین خداست، نه آنچه ثنویت می‌گوید و اهریمن و یزدان را مطرح می‌کند. «كل من عندالله»

۶- منافقان عناد دارند و سخن حق را در نمی‌یابند. «لايكادون يفقهون حديثاً»

۷- خداوند را محور همه چیز دانستن (توحید افعالی) نیازمند تفکر دقیق و عمیق است. «يفقهون»

۸- کسی که توحید و محوریت خدا را درک نکند، هیچ یک از معارف را درک نمی‌کند. «لايفقهون حديثاً»

النساء

«۷۹» مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است. نکته‌ها:

در بینش الهی، همه چیز مخلوق خداست «اللّه خالق کلّ شیء» (۱) و خداوند، همه چیز را نیک آفریده است. «احسن کلّ شیء خلقه» (۲) آنچه به خداوند مربوط است، آفرینش است که از حُسن جدا نیست و ناگواری‌ها و گرفتاری‌های ما، اولاً- فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست، ثانیاً آنچه سبب محرومیت از خیرات الهی است، کردار فرد یا جامعه است.

به تعبیر یکی از علما، زمین که به دور خورشید می‌گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به خورشید کرده و گرنه خورشید، همواره نور می‌دهد. بنابراین می‌توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می‌باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.

با آن همه ستایش قرآن از رسول اللّه صلی الله علیه و آله، باید گفت: مراد از «من نفسک» نفس انسان است، نه شخص پیامبر. واللّه

العالم

در آیه قبل خواندیم که خوبی‌ها و بدی‌ها همه از نزد خداست و در این آیه می‌خوانیم: تنها خوبی‌ها از اوست و بدی‌ها از انسان است و این به خاطر آن است که بدی‌ها از آن جهت که از انسان صادر می‌شود به انسان نسبت داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا نسبت داده می‌شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف هم به خود کارمند نسبت داده می‌شود، و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است، به دولت نسبت داده می‌شود.

امام رضاعلیه السلام می‌فرماید: خداوند به انسان خطاب می‌کند که اراده و خواست تو نیز از من است. (۳) آری، انسان با خواست خداوند می‌تواند تصمیم بگیرد. پیام‌ها:

۱- در جهان بینی الهی، هر نیکی و زیبایی از خداست. «من حسنة فمن الله»

۲- در برابر تضعیف روحیه‌ها، باید تقویت روحیه کرد. منافقان که بدی‌ها را از رسول اللّه می‌دانستند، این آیه در جبران آن

می‌گوید: «من سيئة فمن نفسك»



۳- رسالت پیامبر اسلام، جهانی است. «ارسلناک للناس»

۴- انبیا برای همه مردم وسیله‌ی خیر هستند. «لناس»

(۱) زمر، ۶۳.

(۲) سجده، ۷. ۳) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۸.

النساء

«۸۰» وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

هر کس پیامبر را پیروی کند، بی‌شک خداوند را اطاعت کرده است و هر که اعراض کند و سرباز زند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم. پیام‌ها:

۱- سخن و رفتار پیامبر همچون قرآن، حجت و لازم‌الاجراست. «من يطع الرسول...»

۲- اطاعت از اوامر حکومتی پیامبر واجب است. (مراد از اطاعت رسول، فرمان‌های حکومتی اوست، و گرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می‌شود، اطاعت از خداست نه رسول). «من يطع الرسول»

۳- انبیا معصومند. «من يطع الرسول فقد اطاع الله»

۴- اوامر پیامبر، پرتوی از اوامر الهی و در طول آن است. «يطع الرسول فقد اطاع الله»

۵- انسان، مختار است، نه مجبور. «من يطع... و من تولى»

۶- وظیفه‌ی پیامبران، تبلیغ است، نه تحمیل. «و من تولى فما أرسلناك عليهم حفيظاً»

النساء

«۸۱» وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

(منافقان، به هنگام روز و در حضور تو) می‌گویند: اطاعت! پس چون از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان در جلسات شبانه و بیتوته‌ها برخلاف گفته‌ی تو کار می‌کنند، ولی خداوند، آنچه را در این جلسات می‌گذرد، می‌نویسد. پس از آنان اعراض و بر خداوند توکل کن، و کافی است که خداوند، پشتیبان باشد. پیام‌ها:

۱- به هر اظهار وفاداری و ایمانی دلگرم نباشید، چرا که منافقان با چرب زبانی خود را مطیع جلوه می‌دهند. «يقولون طاعة»

۲- منافقان، جلسات سرّی شبانه و تشکیلات گروهی دارند. «بیت طائفة»

۳- دشمنان از نقاط کور و تاریک استفاده می‌کنند، از توطئه‌های آنان غافل نباشید. «بیت»

۴- قرآن، در انتقاد، همه را یکسان نمی‌داند. «طائفة منهم»

۵- خداوند، به حساب توطئه‌ها و شیطنت‌های منافقان خواهد رسید. «يكتب ما يبیتون»

۶- در برابر توطئه‌های سری منافقان تنها بر خدا باید توکل کرد، توکل عامل موفقیت است. «توکل علی الله»

۷- خداوند، حامی مسلمانان و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و پرده از توطئه‌های منافقان برداشته و با امدادهای غیبی آنان را یاری می‌کند. «و کفی بالله وکیلا»

النساء

«۸۲» أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

چرا در معانی قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف‌های بسیاری در آن می‌یافتند.

نکته‌ها:

از تهمت‌هایی که به پیامبر اسلام می‌زدند، آن بود که قرآن را شخص دیگری به محمد صلی الله علیه و آله یاد داده است: «يُعَلِّمُهُ بَشَرًا» (۱) این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.

معمولاً در نوع سخنان و نوشته‌های افراد بشر در درازمدت تغییر، تکامل و تضاد پیش می‌آید. اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوت و ضعف، و در فراز و نشیب‌های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداست، نه آموخته‌ی بشر. فرمان تدبیر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته‌ای خواهد رسید. حضرت علی علیه السلام درباره‌ی بی‌کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بِحِرِّ لَأَيِّدِرْكُ قَعْرَهُ» (۲) قرآن، دریایی است که ته آن درک نمی‌شود. پیام‌ها:

۱- اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. «افلا يتدبرون»

۲- تدبیر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. «و يقولون طاعة... افلا يتدبرون...»

۳- راه‌گرایی به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبیر است نه تقلید. «افلا يتدبرون»

۴- قرآن همه را به تدبیر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می‌رسد. «افلا يتدبرون القرآن»

۵- پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه‌ی نگرش سطحی و عدم تدبیر و دقت است. «افلا يتدبرون»

۶- قرآن، دلیل حقایق رسالت پیامبر است. «لو كان من عند غير الله...»

۷- یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه‌ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. «لو كان من عند غير الله»

۸- هر چه از طرف خداست حق و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. «لو كان من عند غير الله لوجدوا...»

۹- در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می‌خورد. «لو كان من عند غير الله لوجدوا...»

۱۰- اختلاف، تغییر و تکامل، لازمه‌ی نظریات انسان است. «لوجدوا فيه اختلافاً»

۱۱- برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض‌های آن است. «لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»

(۱) نحل، ۱۰۳.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

النساء

«۸۳» وَإِذَا حِجَّاهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ وَلَوْ رُدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلاً

هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید. نکته‌ها:

نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادی، خودنمایی و اظهار اطلاعات صورت می‌گیرد. اسلام به خاطر جامعیتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می‌کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور نابجا یا وحشت بی‌مورد از دشمن می‌داند. و اگر هشدارها و عنایت‌های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی

(افشای سر) قرار می‌گرفتند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که اسرار ما را فاش کند، همانند کسی است که به روی ما شمشیر کشیده باشد. (۱)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از اهل استنباط در آیه، ائمه معصومین هستند. (۲) پیام‌ها:

۱- رازداری و حفظ اخبار امتی و وظیفه مسلمانان است و افشای اسرار آنها حرام است. «اذا جاءهم امر... اذاعوا به»

۲- پخش شایعات، از حربه‌های منافقان است. «اذاعوا» (با توجه با آیات قبل)

۳- اخبار جبهه و اسرار نظامی باید به یک نقطه برسد و پس از ارزیابی و تشخیص به اندازه‌ی مصلحت منتشر گردد. «ردّوه الی

الرسول»

۴- عوام و عموم مردم، باید به اهل استنباط رجوع کنند. «ردّوه الی الرسول...»

۵- اولی الامر باید از میان خود مؤمنین باشد. «اولی الامر منهم»

۶- مسلمانان باید دارای حکومت و تشکیلات و رهبری باشند. اولی الامر صاحب دولت و حکومت و قدرت است. «الی اولی الامر

منهم»

۷- مسائل نظامی، سیاسی و امتی باید تحت یک مدیریت دارای اجتهاد و استنباط باشد. «لعلمه الذین یستنبطونه»

۸- کنترل و هدایت اخبار امتی و اسرار اجتماعی، ایجاد تشکیلات خبری برای جمع‌آوری و ارزیابی خبرهای سرنوشت‌ساز و

عرضه آن به مردم از شئون رهبری است. «لعلمه الذین یستنبطونه»

۹- بین ولایت و فقاقت رابطه‌ی تنگاتنگ است. اولو الامر باید اهل استنباط باشند. «اولی الامر... یستنبطونه»

۱۰- استنباط، تنها مخصوص احکام فقهی نیست. «امر من الامن او الخوف... یستنبطونه»

۱۱- خنثی‌سازی توطئه از راه قراردادن مراجع صلاحیت‌دار در جریان اخبار و بررسی آنها، مصداق فضل و رحمت الهی است.

«ردّوه الی الرسول... فضل الله»

۱۲- تعیین رسول الله و اولو الامر بعنوان مرجع مردم، و رهانیدن مردم از پیروی شیطان بزرگ‌ترین فضل و رحمت خدا است. «و لولا

فضل الله علیکم و رحمته...»

۱۳- مرکزیت صحیح مانع انحراف است و جامعه‌ی بی رهبر در دام شیطان می‌افتد. «لولا فضل الله لا تبعتم»

۱۴- انتشار اخبار نظامی و عدم مراجعه به رهبران الهی، پیروی از شیطان است. «لا تبعتم الشیطان»

۱۵- اکثر مردم فریب شایعات را می‌خورند. «لا تبعتم الشیطان الا قلیلاً»

(۱) وسائل، ج ۲۷، ص ۱۹۷.

(۲) وسائل، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

النساء

«۸۴» فَتَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَأَتُكَلِّفَ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا

پس در راه خدا پیکار کن، که جز شخص تو (کسی بر آن) مکلف نیست و مؤمنان را (به جهاد) ترغیب کن، باشد که خداوند از

گزند کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتمندتر و مجازاتش دردناکتر است. نکته‌ها:

پس از پیروزی کفار در احد ابوسفیان با غرور گفت: بار دیگر با مسلمانان در موسم بدر صغری (محلّ برپایی بازاری در سرزمین

بدر در ماه ذی قعدة) روبرو خواهیم شد. هنگام رسیدن موعد، پیامبر مردم را به جهاد دعوت کرد. عده‌ای به جهت شکست در احد

روحیه‌ی حضور نداشتند. آیه‌ی فوق نازل شد و پیامبر بار دیگر مردم را به جهاد دعوت کرد. هفتاد نفر حاضر شدند ولی درگیری

رخ نداد و مسلمانان سالم به مدینه برگشتند.

«نکول»، به معنای امتناع کردن از روی ترس است. و «تنکیل»، انجام کاری است که طرف را منصرف کند، همچون کیفر و مجازات.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به هیچ پیامبر دیگری فرمان نیامد که اگر تنها شدی جهاد کن. (۱) در زمان ما نیز امام خمینی قدس سره فرمود: ابرقدرت‌ها بدانند اگر خمینی یکه و تنها بماند به راه خود و مبارزه با شرک و کفر ادامه خواهد داد.

امام باقر علیه السلام فرمود: پس از نزول این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام جنگ‌ها را شخصاً فرماندهی می‌کرد. (۲) پیام‌ها:

۱- رهبر باید پیشاهنگ دیگران باشد. «فقاتل»

۲- اگر مسلمانان نسبت به ناله‌ی مستضعفان بی تفاوت شدند، پیشوا باید به تنهایی حرکت کند. «الآنفسک»

۳- رهبر باید چنان قاطع باشد که همراهی یا عدم همراهی مردم در جهاد، در او بی‌اثر باشد. «الآنفسک»

۴- هر کس مسئول کار خویش است. «لاتکلف الا نفسک»

۵- باید دل به خدا بست، نه مردم. «الآنفسک»

۶- وظیفه‌ی پیامبران، تشویق و دعوت است، نه اجبار. «حرّض المؤمنین»

۷- جبهه و جهاد، نیاز به تبلیغات قوی دارد. «حرّض المؤمنین»

۸- وظیفه‌ی ما قیام و جهاد است، شکست دشمن کار خداست. «فقاتل... عسی الله ان یکف»

۹- قدرت الهی، برترین قدرت و مایه‌ی دلگرمی مؤمنان و تهدید متخلفان است. «والله اشد باساً»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۹۸ و عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱.

النساء

«۸۵» مَنْ يَشْفَعُ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا

هر کس وساطت نیکو کند، او هم سهمی از پاداش خواهد داشت و هر کس به کار بد وساطت کند، بهره‌ای از کیفر خواهد داشت و خداوند بر هر چیزی نگهبان است. نکته‌ها:

«مقیّت»، یعنی آنکه قوت دیگری را می‌دهد و حافظ جان اوست و بطور عام، به معنای حافظ و حسابرس به کار می‌رود.

در آیه پیش، هر کس مسئول کار خود بود، امّا این آیه نقش دعوت و وساطت در کار نیک را، در بهره داشتن از پاداش و کیفر بیان می‌کند.

موعظه، آشتی دادن، تدریس، تشویق به جبهه، تعاون بر کار نیک، مصادیق «شفاعه حسنه» هستند، چنانکه در حدیث، دعا در حق دیگران، امر به معروف، راهنمایی و حتی اشاره به کار خیر، از مصادیق «شفاعه حسنه» ذکر شده است. (۱) غیبت، سخن چینی،

کارشکنی، تهمت، فتنه، ترساندن از جبهه، وسوسه و توطئه، مصادیق «شفاعه سیئه» هستند. پیام‌ها:

۱- فردگرایی و انزوا در اسلام ممنوع است. «یشفع شفاعه حسنه»

۲- دعوت به نیک و بد، شرکت در پاداش و کیفر است. «نصیب منها»

۳- به خاطر محدودیت‌ها، نمی‌توان در هر کاری دخالت مستقیم داشت، ولی با شفاعت‌های خیر، می‌توان از آنها بهره برد. «نصیب منها»

۴- به دلّال باید حقی پرداخت شود، کسانی که در امور خیریه یا در تجارت واسطه‌گری می‌کنند حقی دارند. «یشفع شفاعه حسنه»

یکن له نصیب منها»

۵- در وساطت‌ها، باید خدا را در نظر داشت. «كان الله على كل شيء مقیتاً»

(۱) تفسیر صافی.

النساء

«۸۶» وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيًّا

وهرگاه شما را به درودی ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن تحیت گوید یا (لااقل) همانند آن را (در پاسخ) باز گوید که خداوند همواره بر هر چیزی حسابرسان است. نکته‌ها:

مراد از «تحیت»، سلام کردن به دیگران، یا هر امر دیگری است (۱) که با آرزوی حیات و سلامتی و شادی دیگران همراه باشد، همچون هدیه دادن. چنانکه وقتی کنیزی به امام حسن علیه السلام دسته گلی هدیه داد، امام او را آزاد کرد و در پاسخ سؤال مردم، همین آیه را قرائت فرمود.

در اسلام، تشویق به سلام به دیگران شده، چه آنان را بشناسیم یا نشناسیم. و بخیل کسی شمرده شده که در سلام بخل ورزد. و پیامبر به هر کس می‌رسید حتی به کودکان، سلام می‌داد.

در نظام تربیتی اسلام، تحیت تنها از کوچک نسبت به بزرگ نیست، خدا، پیامبر و فرشتگان، به مؤمنان سلام می‌دهند. (۲) (به آداب سلام در روایات مراجعه شود). پیام‌ها:

۱- رابطه‌ی عاطفی خود را نسبت به یکدیگر گرم تر کنید. «فحیوا بأحسن»

۲- ردّ احسان مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و به نحوی جبران کرد. «حیوا باحسن منها»

۳- پاسخ محبت‌ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت. حرف فاء در کلمه «فحیوا»

۴- پاداش بهتر در اسلام استحباب دارد. «فحیوا باحسن منها»

۵- در پاسخ نیکی‌های دیگران، ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید، اگر نشد، پاسخی مشابه. «باحسن منها او ردوها»

۶- در جنگ هم اگر دشمن پیشنهاد صلح کرد، شما با رحمت بیشتری بپذیرید، یا مقابله به مثل آن را بپذیرید. «حیتم بتحیه فحیوا باحسن منها»

۷- از تحیت‌های بی‌جواب نگران باشید، که اگر مردم پاسخ ندهند، خداوند حساب آن را دارد و نه عواطف مردم را بی‌جواب گذارید، که خداوند به حساب شما می‌رسد. «ان الله كان على كل شيء حسیاً»

(۱) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

(۲) سلام خدا. «سلام علی نوح فی العالمین». صافات، ۷۹.

سلام پیامبر. «اذا جاءك الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم». انعام، ۵۴.

سلام فرشتگان. «تتوفاهم الملائكة طیبین یقولون سلام علیکم». نحل، ۳۲.

النساء

«۸۷» اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

خداوند که معبودی جز او نیست، همه شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست جمع می‌کند، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟ پیام‌ها:

۱- مبدأ و معاد هر دو به دست یک خداست. «اللّه لاله الا هو لیجمعنکم...»

۲- قیامت روز جمع شدن همه برای حسابرسی است، پس باید در راه جلب رضای او کوشش کرد و تنها او را پرستید. «لیجمعنکم الی یوم القیامه»

۳- با آن همه دلایل بر معاد (مثل عدالت خدا، حکمت او، نشانه‌های رستاخیز در طبیعت و حیات آن پس از مرگ در زمستان، خواب و بیداری، تجدید سلول‌های بدن و ...) جایی برای تردید در قیامت نیست. «لاریب»

۴- هر جا که غفلت بیشتر باشد، مربی باید هشدارهای قاطع‌تری دهد. (نشانه‌های تأکید در آیه: حرف لام، نون تأکید ثقیله، جمله «لاریب»، جمله «اصدق حدیثاً»، همه به خاطر غفلت انسان از قیامت است.)

النساء

«۸۸» فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئْتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

چرا درباره‌ی منافقانی که خداوند به خاطر اعمالشان، آنان را سرنگون کرده دو دسته شده‌اید؟! آیا می‌خواهید کسانی را که خداوند گمراه کرده، به راه آورید؟ (مگر نمی‌دانید) هر که را خداوند گمراه کند، هرگز راهی برای نجاتش نخواهی یافت؟ نکته‌ها:

کلمه «ارکاس» به معنای واژگون کردن است، و مراد از «ارکسهم» در آیه واژگونی فکری منافقان است.

در چند آیه‌ی قبل برای واسطه شدن و شفاعت در کار خیر و شر آیه‌ای خواندیم. این آیه نمونه‌ای از شفاعت برای منافقان را بیان می‌کند.

گروهی در مکه به ظاهر مسلمان شدند، ولی هجرت نکردند و در عمل با مشرکان بودند. بعدها که هجرت کردند، (شاید هم برای جاسوسی) مؤمنان درباره‌ی آنان دو نظر داشتند. بعضی می‌گفتند: چون به توحید و معاد شهادت می‌دهند، رفتار برادرانه با آنان داشته باشیم، و بعضی به خاطر ترک هجرت و همکاری آنان با کفار، طرفدار برخورد منفی با آنان بودند، که این آیه نازل شد. جملات قرآن را در کنار هم معنا کنیم. در این آیه هم «اضل الله» داریم و هم «يضلل الله»، ولی جمله «بما کسبوا» نیز هست. یعنی گمراه کردن الهی به خاطر عملکرد خود ماست. پیام‌ها:

۱- با وجود رهبری همچون پیامبر صلی الله علیه وآله، تشتت آراء ناپسند است. «فمالکم...»

۲- برای برخورد با منافقان، قاطعیت و یکپارچگی لازم است. «فمالکم...فئتين»

۳- عامل سقوط انسان، اعمال خود اوست. «ارکسهم بما کسبوا»

۴- دایه‌ی مهربان‌تر از مادر نباشید. آنکه خود، مقدمات سقوطش را فراهم کرده، چرا دلسوزی؟ «بما کسبوا...أتریدون»

۵- وقتی پیمان‌های گناه پر شود، قهر خدا حتمی است. همه‌ی عوامل در برابر قدرت خداوند بی اثر می‌شوند. «ومن یضلل الله فلن تجد له سبیلاً»

۶- کسی که طبق نظام قانونمند الهی بخاطر عملکردش از گردونه خارج شد، حتی تو که پیامبری راهی برای نجاتش نمی‌یابی. «فلن تجد له سبیلاً»

النساء

«۸۹» وَذُو لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَمَّا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

آنان (منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یآوری نگیرید. نکته‌ها:

روش برخورد با اهل نفاق، مراتبی دارد. اینگونه احکام شدید که در این آیه آمده، مربوط به گروهی از منافقان است که با مشرکان در توطئه‌ها همکاری می‌کردند. پیام‌ها:

- ۱- خداوند از اسرار و خواسته‌های درونی منافقان پرده برمی‌دارد. «وَدَّوْا...»
- ۲- منافقان و دشمنان، فکر و عقیده‌ی شما را می‌خواهند. «وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ»
- ۳- جامعه‌ی اسلامی باید از منافقان تصفیه شود و پیوند دوستی و علاقه با آنان را قطع کند. «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ»
- ۴- هجرت از منطقه‌ی کفر و شرک و توطئه، واجب است. «حتی یهاجروا»
- ۵- نشانه ایمان واقعی، هجرت در راه خداست. «حتی یهاجروا فی سبیل الله»
- ۶- راه توبه همیشه باز است. «حتی یهاجروا»
- ۷- توبه‌ی هر گناهی، جبران همان گناه است. توبه ترک هجرت، هجرت است. «حتی یهاجروا»
- ۸- منافقان کارشکن و توطئه‌گر، باید اعدام و سرکوب شوند و برای این کار، جامعه‌ی اسلامی باید قدرتمند باشد. «خذوهم واقتلوهم»
- ۹- اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان، مرز نمی‌شناسد. «خذوهم واقتلوهم حیث وجدتموهم»
- ۱۰- نباید به امکانات مادی و نیروی نظامی منافقان دل بست و باید از کمک آنان چشم پوشید. «لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»
- ۱۱- هرگونه ارتباط قلبی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی با منافق در اسلام محکوم است. «لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»

النساء

«۹۰» إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءَوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِذَا اعْتَرَزْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوْلُ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته‌اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می‌آیند در حالی که سینه‌هایشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی‌حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می‌خواست آنان را بر شما مسلط می‌کرد و آنان با شما مقاتله می‌کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است. پیام‌ها:

- ۱- به پیمان‌های نظامی حتی با کفار، باید احترام گذاشت. «بینکم و بینهم میثاق»
- ۲- در جنگ‌ها، به کسانی که اعلام بی‌طرفی می‌کنند، متعرض نشوید. «حصرت صدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم»
- ۳- مسلمانان باید چنان قدرتمند باشند که مخالفان در فکر هجوم نباشند. «حصرت صدورهم ان یقاتلوکم»
- ۴- توجه به قدرت الهی داشته باشید تا دچار غرور نشوید. «لو شاء الله لسلطهم»
- ۵- با اراده و مشیت الهی، منافقان و کفار از جنگ با شما باز مانده‌اند. مبدا ضعف آنان را به حساب قدرت خود بگذارید. «و لو شاء الله لسلطهم علیکم»
- ۶- جهاد اسلام برای سلطه و تحمیل عقیده نیست، بلکه برای دفع شرّ و موانع است. پس اکنون که آنان از شما دست برداشته‌اند شما تعرض بر آنان نکنید و اگر متعرض شوید ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و شما را قلع و قمع نمایند. «و لو شاء الله... لسلطهم...»

۷- به انگیزه‌های صلح‌طلبانه و تقاضای آتش بس، احترام بگذارید. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوز دارد. «فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم... فما جعل الله لکم علیهم سبیلًا»

۸- تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، برای اطمینان، ترک جنگ و القای سلام لازم است. «فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم»

۹- ملاک و معیار و ضوابط جنگ و صلح را باید خدا تعیین کند. «فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»

النساء

«۹۱» سَيَجِدُونَ ءَاخِرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِكُمْ وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَاغْزُؤْهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نیز (با اظهار کفر) ایمن باشند. آنان هر بار به سوی فتنه (و بت پرستی) برگردند، در آن فرو می‌افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان قدرت و تسلطی آشکار قرار داده‌ایم. نکته‌ها:

گروهی از مکیان، برای حفظ جان خود، نزد پیامبر آمده و منافقانه اظهار اسلام می‌کردند و هنگامی که به مکه برمی‌گشتند، سراغ بت پرستی می‌رفتند تا دچار شکنجه‌ی کافران نشوند و با این روش، از منافع هر دو گروه بهره‌مند می‌شدند و از خطرات هر دو جناح، در امان بودند و البته گرایش آنان به کفر بیشتر بود. پیام‌ها:

۱- خداوند مسلمانان را از افکار و حرکات آینده دشمن آگاه می‌کند. «ستجدون»

۲- مسلمانان باید انواع دشمنان خود را شناخته، با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند. «ستجدون ءاخرین...»

۳- به اظهارات هر کس اطمینان نکنید. «یریدون ان یأمنوکم»

۴- هدف منافقان، رفاه و زندگی آسوده است. «یریدون ان یأمنوکم ویأمنوا قومهم»

۵- محیطها و زمینه‌های مناسب، خصلت‌های درونی افراد را بروز می‌دهد. «کلما ردوا الی الفتنة ارکسوا فیها»

۶- عقربه‌ی روح منافقان به سوی کفر است و با مساعد دیدن زمینه، در آن فرو می‌روند. «کلما ردوا الی الفتنة ارکسوا فیها»

۷- برخورد شدید و سرکوبگرانه، با منافقانی است که حرکت‌های براندازی علیه نظام اسلامی می‌دارند. «لم یعتزلوکم...یکفوا ایدیهم»

۸- شناخت منافقان نیاز به آگاهی و تحقیق و اطلاعات دقیق دارد. «تقفتموهم» از «ثقافه» به معنای فرهنگ و علم است.

۹- مسلمانان باید از هر جهت بر کفار سلطه یابند. «سلطاناً مبیناً»

۱۰- حکومت اسلامی در سرکوب منافقان توطئه‌گر و تصفیعی جامعه، دستش باز است و ولایت دارد. «جعلنا لکم علیهم سلطاناً مبیناً»

النساء

«۹۲» وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَفْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگر را بکشد، مگر از روی اشتباه، و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده‌اش تسلیم کند، مگر آنکه (خانواده‌ی مقتول، از دیه‌ی قاتل) بگذرد و اگر (مقتول) با آنکه مؤمن است، از قومی است که با شما دشمن است (جریمه‌اش فقط) آزاد کردن یک برده‌ی مؤمن است و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه‌ی او را به خانواده‌اش تسلیم کند و برده‌ی مؤمنی را آزاد سازد. و اگر (برده‌ای برای آزاد



کردن، یا پولی برای خرید برده) نیافت، پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد. این، (تخفیف و) بازگشتی از سوی خدا (به مردم) است، و خداوند دانا و حکیم است. نکته‌ها:

مسلمانی به نام «عیاش بن ابی ربیع» که سالها در مکه به دست «حارث» شکنجه شده بود، روزی پس از هجرت مسلمانان به مدینه، حارث را در مدینه دید و بی‌خبر از مسلمان شدنش، او را به عنوان کافر شکنجه‌گر کشت. خبر به پیامبر دادند، و این آیه نازل شد. پرداخت دیه آثاری دارد:

الف: مرهمی برای بازماندگان مقتول است.

ب: جلوگیری از بی‌مبالاتی مردم است، تا نگویند قتل خطایی، بها ندارد.

ج: احترام به جان افراد و امتیث اجتماعی است.

د: جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می‌شود.

در جایی که بستگان مقتول، از دشمنان مسلمین باشند، خونبها به آنان داده نمی‌شود، تا بنیه‌ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود. به علاوه اسلام، ارتباط مقتول مؤمن با خانواده‌ی کافرش را بریده است، پس جایی برای جبران نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کردن برده، پرداخت حق خدا و دیه دادن پرداخت حق اولیای مقتول است. (۱)

یک دیه و خونبهای کامل، به اندازه‌ی متوسط درآمد یک فرد عادی است. هزار مثقال طلا یا صد شتر و یا دویست گاو. (۲)

در آیه مقدار دیه بیان نشده، تا نیاز به مفسران واقعی قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت بیشتر احساس شود.

دیه‌ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان، اول آزادی برده مطرح شده، سپس خونبها، «تحریر رقبه و دیه» ولی در بستگان کافر، اول سخن از خونبهاست، سپس آزادی برده. «فدیة مسلمة... و تحریر رقبه» شاید چون خویشان غیر مسلمان، توجهشان بیشتر به مادیات است و یا آنکه پرداخت دیه، در حفظ و بقای پیمان مؤثرتر است. پیام‌ها:

۱- قتل بی‌گناه، در اسلام حرام است. «وما كان لمؤمن ان يقتل»

۲- قتل، با ایمان ناسازگار است. «وما كان لمؤمن ان يقتل»

۳- مؤمن، جایز الخطاست، باید مواظب باشد. «و من قتل مؤمناً خطأ»

۴- احترام جان مسلمان تا حدی است که از قتل خطایی هم نمی‌توان به آسانی گذشت. «و من قتل مؤمناً خطأ فتحریر»

۵- خطا، یکی از ملاک‌های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است. «فتحریر رقبه»

۶- جبران فقدان مؤمن، با آزاد کردن انسان با ایمان است. «تحریر رقبه مؤمنه»

۷- آزادی، نوعی حیات است. وقتی حیات یک نفر گرفته می‌شود، به جبران‌ش باید یک نفر را آزاد کرد. (۳) «تحریر رقبه»

۸- آزادی بردگان، در لابلای برنامه‌های اسلام گنجانده شده است. «فتحریر رقبه»

۹- تسلیم دیه، مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست، بلکه وظیفه‌ی قاتل پرداخت آن است. «مُسْلِمَةٌ اِلَى اَهْلِهِ»

۱۰- به هر کس نباید دیه داد، باید به خانواده مقتول داد تا حق به حق‌دار برسد. «مُسْلِمَةٌ اِلَى اَهْلِهِ»

۱۱- خانواده‌ی مقتول، مالک خونبها می‌شود. «مُسْلِمَةٌ اِلَى اَهْلِهِ»

۱۲- تعیین دیه‌ی خطاکار، رمز وجود جریمه در نظام اسلامی است. «دیهٌ مُسْلِمَةٌ»

۱۳- در حالات هیجانی هم، عواطف و رحم نباید فراموش شود و عفو از خطاکار، یک صدقه‌ی پسندیده است. «الآن ینصدقوا»

۱۴- ارزش پیمان تا آنجاست که گاهی کافر را در ردیف مؤمن قرار می‌دهد. خونبها را به کافری که هم پیمان است باید داد. «فَدِيَةٌ مُسْلِمَةٌ... و تحریر رقبه»

۱۵- نوع جریمه‌ها باید از یک سو به نفع افراد مؤمن باشد، «فتحریر رقبه مؤمنه» و از سوی دیگر سبب تقویت جامعه‌ی کفار نگردد.

- لذا پرداخت دیه و خونبها به دشمن حربی، ممنوع است. «فان كان من قوم عدو لكم و هو مؤمن فتحریر رقبه»
- ۱۶- شرط ایمان برای آزاد کردن برده، تشویقی است برای بردگان که به سراغ پذیرش اسلام بروند. «رقبه مؤمنه»
- ۱۷- در اسلام و قوانینش، بن بست نیست. احکام اسلامی تعطیل نمی‌شود، ولی تخفیف دارد. «فمن لم یجد»
- ۱۸- در اسلام، جریمه به مقدار توان جسمی و مالی افراد است. «فمن لم یجد»
- ۱۹- روزه‌های پیایی، وسیله‌ای برای پاکسازی روح است. «صیام شهرین متتابعین»
- ۲۰- اسلام، به بعد ایمانی افراد تکیه دارد. آزاد کردن برده و پرداخت دیه، دیدنی است، ولی روزه گرفتن، دیدنی نیست و به این وسیله، انسان وجدان دینی و اخلاقی خود را جریمه می‌کند. «فصیام شهرین متتابعین»
- ۲۱- جان مؤمن بسیار مهم است، و کفارات، نوعی تخفیف و ارفاق الهی است. «توبه من الله»
- ۲۲- قتل غیر عمدی نیز انسان را از لطف خدا دور می‌کند و پرداخت دیه و آزاد کردن برده راهی است برای برگرداندن لطف الهی به قاتل. «توبه من الله»
- ۲۳- قوانین الهی، بر اساس علم و حکمت و با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب مسأله است. «كان الله علیماً حکیماً»

(۱) نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۳۰.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) تفسیر المیزان.

النساء

«۹۳» وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است. نکته‌ها:

در شرایط بحرانی جنگ احد، یکی از مسلمانان، مسلمان دیگری را به خاطر خصومت‌های شخصی دوران جاهلیت کشت. پیامبر اکرم از طریق وحی آگاه شد و در بازگشت از احد، در محله‌ی «قبا» به قصاص قتل مؤمن دستور داد، آن مسلمان قاتل را بکشند و به پشیمانی او توجهی نکرد. (۱)

اسلام برای جان مسلمان و حفظ امتیّت افراد، اهمیّت بسیار قائل شده و کیفر عذاب ابدی را برای آن مقرر داشته تا جلوی قتل و جرائم سنگین گرفته شود. تعبیراتی که در این آیه برای «قتل عمدی مؤمن» به کار رفته، درباره‌ی هیچ گناهی نیامده است. امام صادق علیه السلام فرمود: توبه‌ی کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد قصاص است. (۲)

«تعمد» از «عمود» است واز آنجا که ستون کارها نیت است، به کاری که با انگیزه‌ی قبلی باشد، عمدی گویند.

در روایات متعددی به بزرگی گناه قتل تصریح شده، از جمله:

۱- در قیامت، قتل بی‌گناهان اولین مسأله‌ای است که از آن سؤال می‌شود.

۲- یاغی‌ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا بزند.

۳- علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می‌افتد.

۴- اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می‌شوند.

۵- اگر همه دنیا فنا شود، آسان‌تر از قتل یک بی‌گناه است. (۳) پیام‌ها:

۱- در نظام اسلامی، هیچ مقامی حق قتل و اعدام بی‌جهت دیگران را ندارد. (۴) «من یقتل ... متعمداً»

۲- ارزش انسان به افکار و عقاید صحیح اوست. «مؤمناً»

۳- در کیفر، حساب لغزشهای آگاهانه و مغرضانه جداست. «متعهداً»

۴- قتل و خونریزی از گناهان کبیره است. «فجزاؤه جهنم»

۵- مجازات و کیفر سنگین، از عوامل بازدارنده فساد در جامعه و عامل ایجاد و حفظ امتیّت اجتماعی است. «من یقتل... فجزاؤه جهنم»

(۱) مغازی، ج ۱، ص ۳۰۴، به نقل از: پیامبری و جهاد، ص ۳۲۷.

(۲) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۷، ص ۲۷۶.

(۳) به وسائل، جلد ۱۹، صفحه ۲ به بعد، رجوع شود.

(۴) ولی در نظام طاغوتی شعار «أنا أحيى و أميت» هست. بقره، ۲۵۸.

النساء

«۹۴» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَمَّا تَقُولُوا لِمَنْ ءَلَقِيَ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می‌کند، نگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است. شما نیز خودتان قبلاً این گونه بودید، پس خداوند بر شما منت نهاد (تا ایمان در جانتان نفوذ کرد) پس تحقیق کنید (و زود دست به اسلحه نبرید) که خداوند همواره به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است. نکته‌ها:

پس از نبرد خیبر، رسول خداصلی الله علیه وآله «أسامة بن زید» را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیان در یکی از روستاهای فدک اعزام کرد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه دعوت کنند. یکی از یهودیان به نام «مرداس» با آگاه شدن از آمدن سپاه اسلام، اموال و خانوادگی خود را در پناه کوهی قرار داد و در حالی که به توحید و نبوت پیامبر گواهی می‌داد، به استقبال مسلمانان آمد. أسامة به خیال آنکه او از روی ترس اظهار اسلام می‌کند، او را کشت و اموالش را به غنیمت گرفت. پیامبر خدا از این رفتار که به کشتن یک مسلمان انجامید، ناراحت شد.

انگیزه‌ی مادی و کسب غنائم در جهاد، چیزی است که اسلام آن را نکوهش کرده و از اقدام شتابزده و کشتن بی تحقیق، زیر عنوان حرکت انقلابی و قاطعیت، انتقاد نموده است.

جمله‌ی «كذلك كنتم من قبل» هم می‌تواند اشاره به این باشد که شما خودتان هم در آغاز، به ظاهر ادعای اسلام می‌کردید و هم می‌تواند (آن گونه که در المیزان آمده است) اشاره به این باشد که خود شما نیز در جاهلیت با انگیزه‌های مادی و برای رسیدن به غنائم می‌جنگیدید و اسلام آن انگیزه‌ها را از میان برد.

ممکن است مراد از «القی الیکم السلام» اظهار اسلام و گفتن شهادتین باشد که با شأن نزول موافق است و یا مراد از القاء سلام، پیشنهاد آتش‌بس و ترک جنگ و تسلیم باشد نه اسلام آوردن، که معنای آیه این می‌شود: به کسی که پیشنهاد عدم تعرض می‌کند و اظهار تسلیم و ترک جنگ دارد، نگویید: تو به حرفت ایمان نداری و دروغ می‌گویی تا بتوانید او را بکشید و غنائمی به دست آورید. (۱)

البته ممکن است مراد از جمله «تبیّنوا» در آخر آیه، تحقیق در تاریخ جاهلیت باشد. یعنی شما قبل از اسلام برای دنیا جنگ

می‌کردید پس تحقیق کنید یعنی تاریخ را بررسی کنید که چگونه اسلام به شما رشد داد، پس از تازه مسلمانان توقع بالا نداشته باشید. (۲) پیام‌ها:

- ۱- جهاد باید بر اساس اطلاعات و آگاهی از وضعیت و اهداف دشمن باشد. «فتیینوا»
- ۲- کسانی را که اظهار اسلام می‌کنند، با آغوش باز بپذیرید. «لا تقولوا... لست مؤمناً»
- ۳- در جبهه‌ی جهاد، از قدرت خود سوء استفاده نکنید. «لا تقولوا... لست مؤمناً»
- ۴- بر چسب بی‌دینی به دیگران زدن و عجله در نسبت دادن کفر به افراد مشکوک ممنوع. «لا تقولوا... لست مؤمناً»
- ۵- ما مأمور به ظاهریم، نه درون افراد، اگر گفتارشان را نمی‌پذیریم، فوری هم ردّ نکنیم. «لا تقولوا... لست مؤمناً»
- ۶- نه تنها ادّعا دلیل می‌خواهد، بلکه ردّ مطلب نیز دلیل می‌خواهد. «لا تقولوا... لست مؤمناً»
- ۷- با انگیزه‌های مادی دیگران را تکفیر نکنید. «تبتغون عرض الحیاء الدنیا»
- ۸- در جنگ‌ها، اهداف مادی را کنار بگذارید و قداست جهاد را با غنیمت طلبی نشکنید. «تبتغون عرض الحیاء الدنیا»
- ۹- جاذبه‌ی دنیا، رزمندگان جان بر کف را هم رها نمی‌کند. «اذا ضربتم فی سبیل اللّٰه... تبتغون عرض الحیاء الدنیا»
- ۱۰- هدف از جهاد، پیوستن دیگران به اسلام است، نه کسب غنائم. پس به خاطر غنائم، دیگران را متهم به بی‌دینی نکنیم. «لا تقولوا... لست مؤمناً تبتغون عرض الحیاء الدنیا»
- ۱۱- خطر عوض شدن انگیزه‌ها در جهاد، بسیار مهم است. «تبتغون»
- ۱۲- دنیا، عارضی، ناپایدار و زودگذر است. «عرض الحیاء الدنیا»
- ۱۳- زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، باید اخلاق رزمنده‌ی مؤمن باشد. «تبتغون عرض الحیاء الدنیا»
- ۱۴- شما بی‌تحقیق و بی‌پروا گام بردارید، خداوند مسائل مادی را حل می‌کند. «فعند اللّٰه مغانم کثیره»
- ۱۵- یاد پادشاه‌های الهی، دنیا را در نظر کوچک می‌کند. «فعند اللّٰه مغانم کثیره»
- ۱۶- نعمت‌های مادی را هم از خدا بخواهیم. «فعند اللّٰه مغانم»
- ۱۷- انسان فطرتاً دنبال منافع مادی است و باید به نحوی تأمین شود، چه بهتر که با شناساندن ارزشهای بهتر و جهت دادن به این خواسته فطری او را از سقوط در ورطه سودهای کم و ناروا باز داریم. «فعند اللّٰه مغانم کثیره»
- ۱۸- دنیاگرایی، خصلتی جاهلی است. «کذلک کنتم من قبل»
- ۱۹- خود را به جای دیگران بگذارید، بعد قضاوت کنید. شما هم روزی چنین بودید. «کذلک کنتم من قبل»
- ۲۰- مغرور نشوید، که ایمانتان از خداست. «فمنّ اللّٰه علیکم»
- ۲۱- هدایت‌های الهی، منت خداوند بر ماست. «فمنّ اللّٰه علیکم»
- ۲۲- نعمت‌ها مسئولیت آورند. «منّ اللّٰه علیکم فتیینوا»
- ۲۳- خطر و ضرر قتل نابجا، بیش از احتمال نفاق از سوی دشمنان و از دست دادن غنائم است. عهده‌داران مال و جان و آبروی مردم، باید اصل احتیاط و تحقیق را فراموش نکنند. «فتیینوا... فتیینوا»
- ۲۴- نه ساده‌اندیش باشید، نه زود باور. نه بد اندیش و نه کینه‌توز. «فتیینوا»
- ۲۵- در حوادث جنگ که زمینه و بهانه برای قتل بی‌گناهان است، با عقل و حوصله برخورد کنید، نه با احساسات، که خداوند، آگاه و بیناست. «ان اللّٰه کان بما تعملون خبیراً»

(۲) تفسیر راهنما ذیل آیه.

النساء

«۹۵» لَمَّا يَشِيتُوا الْقَعْدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أَوْلَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَعْدِينَ دَرَجَةٌ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَعْدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر (مثل بیماری و معلولیت) از جهاد بازنشسته‌اند، با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می‌کنند، یکسان نیستند. خداوند، جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان (از جنگ) به درجه‌ای برتری داده است. خداوند همه مؤمنان را وعده‌ی (پاداش) نیک‌تر داده است، ولی خداوند مجاهدان را بر وانشستگان، با پاداش بزرگی برتری داده است. نکته‌ها:

کسانی که به جبهه‌ی جهاد نمی‌روند، چند گروهند: منافقان بی‌ایمان، مسلمانان ترسو، رفاه‌طلبان، شکاکان، بی‌همتانی که می‌گویند: با مال و بیان و قلم و دعا، رزمندگان را دعا و حمایت می‌کنیم، و جهاد، برای ما واجب عینی نیست. این آیه، به این گروه آخر مربوط می‌شود و از آنان انتقاد می‌کند. زیرا گروه‌های دیگر در موارد متعدّد به شدت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و هیچ‌گونه مقام و درجه‌ای ندارند تا مجاهدان یک درجه بالاتر از آنان باشند.

در روایات آمده است، کسانی که به خاطر بیماری نمی‌توانند بجنگند ولی دلشان همراه رزمندگان است، با آنان در ثواب جهاد برابرند. (۱)

آیه مربوط به واجب کفایی است و اگر جهاد واجب عینی بود، از قاعدان به عنوان متخلف یاد می‌شد. پیام‌ها:

۱- شیوه‌ی تبلیغ و تشویق، باید مرحله‌ای باشد. (ابتدا فرمود: «لایستوی»، سپس فرمود: «درجه» و در آخر: «اجراً عظیماً»  
۲- با هر کس باید به نحوی سخن گفت: قرآن با مؤمنان جبهه نرفته و منافقان و ترسوها و رفاه‌طلبان برخورد متفاوت دارد. تنها با کلمه «قاعدین» از مؤمنان جبهه نرفته یاد کرده است.

۳- آنان که مشکلات جسمی دارند از جهاد معافند. «غیر اولی الضرر»

۴- جهاد مالی در کنار جهاد با جان مطرح است، چون بدون پشتوانه‌ی مالی، جبهه ضعیف می‌شود. «باموالهم و انفسهم»

۵ - کمک‌های داوطلبانه‌ی مردم، از جمله منابع تأمین بودجه‌های دفاعی است. «باموالهم و انفسهم»

۶- هر کجا خطر ناباوری مردم محتمل است، اصرار و تکرار لازم است. (در این آیه و آیه بعد جمله‌ی «فضل الله» و «درجه» تکرار شده است.)

۷- خدمات و تلاش هر کس محترم است و به خاطر شرکت کسانی در جبهه، نباید ارزش‌های دیگران نادیده گرفته شود. برتری مجاهدان آری، اما طرد دیگران هرگز. «کلاً و عدالله الحسنى»

۸- هر کس در هر موقعیت و مقام و خدمتی که باشد، باید بداند مقام رزمندگان مخلص از او بالاتر است. «فضل الله المجاهدین»

۹- اگر خداوند به رزمندگان فضیلت داده است، پس جامعه هم باید برای مجاهدان و شهدا در اجتماع، گزینش‌ها و برخوردها حساب خاصی باز کند. (البته به شرطی که برای رزمندگان نیز توقعات نابجا پیدا نشود و گرفتار سوء عاقبت نگردد). «فضل الله المجاهدین»

(۱) تفسیر صافی.

النساء

«۹۶» دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

(آن پاداش بزرگ) درجات (مهم و متعدّد) همراه با آموزش و رحمتی از جانب اوست و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. پیام‌ها:

۱- تفاوت مبارزان با قاعدان اندک نیست، بلکه فاصله بسیار است. «درجات»

۲- شرط دریافت و برخورداری از رحمت الهی، پاک بودن و پاک شدن است. ابتدا «مغفّره» آمده، سپس «رحمه»

۳- خداوند، غفور و رحیم است، امّا شرط برخورداری از این غفران و رحمت، جبهه رفتن و جهاد است. «مغفّره و رحمه... غفوراً رحیماً»

النساء

«۹۷» إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

همانا کسانی که فرشتگان، جانشان را می‌گیرند، در حالی که بر خویشان ستم کرده‌اند، از آنان می‌پرسند: شما در چه وضعی بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف بودیم (و به ناچار در جبهه‌ی کافران قرار داشتیم) فرشتگان (در پاسخ) گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟ آنان، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است. نکته‌ها:

پیش از جنگ بدر، کفار مکه مردم آن شهر را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و تهدید کردند که همه باید شرکت کنند و هر کس تخلف کند، خانه‌اش ویران و اموالش مصادره خواهد شد. برخی از مسلمانان هم که ساکن مکه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند، از ترس جان، همراه کفار به جبهه‌ی جنگ با مسلمانان آمدند و در «بدر» کشته شدند، آیه نازل شد و آنان را که با ماندن در محیط کفر و ترک هجرت، به خویش ستم کرده بودند، توبیخ کرد و مقصر دانست.

در روایات آمده است: کسی که به خاطر حفظ دین خود، حتی یک قدم هجرت کند، اهل بهشت و همنشین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام است. (۱) پیام‌ها:

۱- فرشتگان به کارهای انسان آگاهند. «الملائکه... قالوا فیم کنتم قالوا»

۲- ترک هجرت و از دست دادن هدف و عقیده، ظلم به خویش است. (شعار «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو») از نظر قرآن مردود است. «ظالمی انفسهم»

۳- بازخواست گناه «ترک هجرت» پیش از هر چیز دیگر آغاز می‌شود. فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه جان گرفتن ابتدا از آن بازخواست می‌کنند. «فیم کنتم»

۴- هجرت از محیط کفر واجب و سیاهی لشکر کفار شدن حرام است. «کنا مستضعفین... الم تکن ارض الله واسعة»

۵- اگر می‌توانید، محیط را تغییر دهید، وگرنه از آنجا هجرت کنید تا مواخذه نشوید. «الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها»

۶- توجیه گناه پذیرفته نمی‌شود. «کنا مستضعفین...»

۷- محیط و جوّ اکثریت بر انسان مؤثر است، لذا انسان باید با هجرت، فشار محیط را در هم بشکند. «فتهاجروا»

۸- اصل، خداپرستی است نه وطن پرستی. «الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا»

۹- هجرت، یکی از درمان‌های استضعاف فکری و عقیدتی است. «کنا مستضعفین... الم تکن ارض الله واسعة»

(۱) تفسیر صافی ذیل آیه.

النساء

«۹۸» إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا

مگر مردان و زنان و کودکان مستضعف (و زیردستی) که قدرت تدبیر و چاره‌جویی ندارند و راهی (برای هجرت) نمی‌یابند.

النساء

«۹۹» فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا

پس آنانند که امید است خداوند از آنان درگذرد و خداوند همواره آمرزنده و بخشاینده است. نکته‌ها:

آنان که نه تدبیری برای دفع کفر دارند و نه راهی برای تسلیم حق، مستضعفند و تکلیف از آنان برداشته شده است. (۱)

امام باقر علیه السلام: مردان و زنانی که عقلشان مثل کودکان است، مستضعف هستند. (۲) پیام‌ها:

۱- قدرت، شرط تکلیف است. «الاستضعفین...»

۲- هجرت حتی بر زنان و کودکانی که در سیطره کفرند و توان هجرت ندارند، واجب است. «و النساء والولدان لا يستطيعون»

۳- مستضعف واقعی کسی است که توانایی هجرت و گریز از سیطره کفار و مشرکین را نداشته باشد. «لا يستطيعون حيلة و لا يهتدون»

۴- نا آگاهی از معارف دینی با وجود امکان یادگیری، گناه و ظلم به خویشان است. «ظالمی انفسهم... الا المستضعفین... لا يهتدون سبيلاً»

۵- عذرهای واقعی پذیرفته است، نه عذر تراشی‌ها و بهانه‌جویی‌ها. «لا يستطيعون... لا يهتدون»

۶- ترک هجرت، به قدری مهم است که بخشوده شدن این گونه افراد گرفتار و عاجز، با «شاید» مطرح شده است، نه به صورت قطعی. «عسى الله»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۳۷؛ معانی الاخبار، ص ۲۰۱.

النساء

«۱۰۰» وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرْعَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

و هر که در راه خداوند هجرت کند، اقامتگاه‌های بسیار همراه با گشایش خواهد یافت و هر که از خانه‌اش هجرت کنان به سوی خدا و پیامبرش خارج شود، سپس مرگ، او را دریابد حتماً پاداش او بر خداوند است و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. نکته‌ها: یکی از مسلمانان مکه بیمار شد گفت مرا از مکه بیرون ببرید تا جزء مهاجران باشم. همین که او را بیرون بردند، در راه درگذشت. سپس این آیه نازل شد.

همه‌ی هجرت‌های مقدس، مثل هجرت برای جهاد، تحصیل علم، تبلیغ و ... مصداق این آیه است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای معرفت امام زمان خود از خانه و شهر خود خارج شود، ولی اجل به او مهلت ندهد، از مصادیق این آیه است. (۱) پیام‌ها:

۱- هجرت، زمینه‌ساز گشایش و توسعه است. «من يهاجر... يجد في الارض مراغماً» نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.

۲- ما مکلف به وظیفه‌ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل است، نه وصول به مقصد. «و من يخرج من بيته»

۳- راه خدا و رسول را بروید، نگران مرگ و حیات نباشید. «ثم يدرکه الموت»

۴- پاداش «مهاجر» با خداست و بالاتر از بهشت است. «وقع اجره على الله»

(۱) کافی، ج ۱، ص ۳۷۸.

النساء

«۱۰۱» وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا

و هرگاه که در زمین سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر بیم دارید که کافران به شما آزار و ضرر رسانند. همانا کافران همواره دشمن آشکار شمایند. نکته‌ها:

پس از سخن درباره‌ی جهاد و هجرت، این آیه حکم نماز مسافر را بیان می‌کند.

«ضرب فی الارض» کنایه از سفر است، چون مسافر هنگام سفر، زمین را زیر پای خود می‌کوبد. (۱)

در قرآن، گاهی به جای «وجوب» تعبیر «مانعی ندارد» به کار رفته، که این آیه نیز یکی از آن موارد است. گویا مسلمانان صدر اسلام به قدری به نماز علاقمند بودند که کوتاه کردن آن را گناه می‌پنداشتند.

نماز قصر، مخصوص موارد ترس از دشمن نیست. ولی چون معمولاً در سفرها، بیم و نگرانی هست، یا اینکه چون قانون نماز قصر، ابتدا در موارد ترس بوده و بعدها نسبت به هر سفر تعمیم یافته، قید «ان خفتم» آمده است.

در روایات مقدار سفری که در آن نماز کوتاه و شکسته می‌شود، مسیر یک روز (هشت فرسخ) مشخص شده است. (۲)

تمام نمازهای مسافر جز نماز مغرب دو رکعتی است. (۳) و مراد از کوتاه کردن نماز، دو رکعتی شدن نمازهای چهار رکعتی است. پیام‌ها:

۱- واقع بینی و انعطاف‌پذیری، یک اصل در قوانین الهی است. «تقصروا من الصلوة ان خفتم...»

۲- در حال نماز هم از دشمن غافل نباشید. سیاست و دیانت، عبادت و فطانت از هم جدا نیست. «ان خفتم ان یفتنکم»

۳- در مواردی یقین لازم نیست. احتمال توطئه و فتنه برای تصمیم و تغییر برنامه کافی است. «ان خفتم ان یفتنکم»

۴- حتی به هنگام احتمال خطر، اقامه نماز واجب است. «ان خفتم ان یفتنکم...»

۵- کفر و ایمان با هم در تضادند. «ان الکافرین کانوا لکم عدوا»

۶- کفار، در دشمنی با شما متحدند. «عدو» بجای «اعداء»

۷- دشمنی کفار با شما ریشه‌دار و پرسابقه و دائمی است. «کانوا لکم عدوا»

(۱) مفردات راغب، ماده «ضرب».

(۲) تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۰۷.

(۳) من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۹.

النساء

«۱۰۲» وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَحَدِيدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوم را فرادی انجام داده پس بروند و



پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند (از رکعت دوم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید. همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است. نکته‌ها:

در سال ششم هجری، پیامبر با گروهی به سوی مکه عزیمت کردند. در منطقه‌ی حدیبیه، با خالد بن ولید و دو یست نفر همراه او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت، سنگر گرفته بودند. پس از اذان بلال و برپایی نماز جماعت، خالد بن ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند. آیه نازل شد و از توطئه خبر داد. خالد پس از دیدن این معجزه‌ی وحی، مسلمان شد. (۱)

در این نماز، گروه اول پس از پایان رکعت اول، برخاسته بقیه نماز را خود تمام می‌کنند و امام جماعت صبر می‌کند تا گروه دیگر به رکعت دوم برسند و با سلاح، به نماز جماعت بپیوندند. پیام‌ها:

۱- نماز، حتی در صحنه‌ی جنگ تعطیل نمی‌شود و رزمنده، بی‌نماز نیست. «اقت له‌م الصلوة... و لیأخذوا اسلحتهم»

۲- در اهمیت نماز جماعت همین بس که در جبهه‌ی جنگ با دشمن، حتی با یک رکعت هم برپا می‌شود. «و لتأت طائفةً آخری لم یصلوا فلیصلوا»

۳- در هنگام پیش آمدن دو وظیفه (جهاد و نماز)، نباید یکی فدای دیگری شود. «فلتقم... ولیأخذوا»

۴- در همه حال، هشیاری لازم است، حتی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. «و لیأخذوا اسلحتهم»

۵- رهبر، محور وحدت و عبادت است. «کنت فیهم... اقت له‌م الصلوة»

۶- تقسیم کار، تعاون و شریک کردن دیگران در کارهای خیر، حتی در حساس‌ترین موارد، از عوامل الفت جامعه است. در این آیه، دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده، تا تبعیضی پیش نیاید و همه در خیر شریک باشند. «و لتأت طائفةً آخری...»

۷- فرمان‌های الهی به تناسب شرایط، متفاوت است. (این آیه مربوط به نماز خوف در برابر دشمن است). «فلتقم طائفةً منهم»

۸- نماز جماعت در جبهه، نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پابندی به ارزشهاست. «اذا کنت فیهم فاقمت له‌م الصلوة»

۹- در جبهه باید جابه‌جایی نیروها در فاصله‌ی یک رکعت نماز، امکان‌پذیر بوده باشد. «و لتأت طائفةً آخری لم یصلوا فلیصلوا»

۱۰- هر چه مدت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می‌یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اول، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع. «ولیأخذوا اسلحتهم... ولیأخذوا حذرهم و اسلحتهم»

۱۱- خداوند، پیامبرش را از توطئه‌ها و نقشه‌های پنهانی دشمن آگاه می‌کند. (با توجه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد).

۱۲- حرکت با اخلاص شما، سبب امدادهای الهی در وقت خود است. (نزول این آیه و فرمان نماز خوف، یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود).

۱۳- در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است. «و الذین کفروا لو تغفلون»

۱۴- از آرزوهای دشمن، آگاه باشید. «و الذین»

۱۵- عبادت، وسیله‌ی غفلت از دشمن نشود. «تغفلون»

۱۶- احتمال غفلت در مسلمانان واقعی ضعیف است. (کلمه «لو» در جمله «لو تغفلون» نشانه‌ی این معناست).

۱۷- با هوشیاری، باید از امکانات نظامی و اقتصادی حفاظت کرد. «اسلحتکم و امتعتکم»

۱۸- غفلت امت اسلامی، شیخون کفار را در پی خواهد داشت. «میله واحده»

- ۱۹- هر سخن و برنامه و حرکتی که مسلمانان را غافل کند، گامی است در جهت اهداف و خواسته‌های دشمن. «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ»
- ۲۰- ملاک و مجوز معافیت از جبهه و سربازی، مرض و ضرر است. «بکم اذی... او کنتم مرضی»
- ۲۱- بارانی مجوز زمین گذاشتن اسلحه است که با ضرر و آزار همراه باشد. در باران بی ضرر رزمنده سلاح بر زمین نمی گذارد. «بکم اذی من مطر»
- ۲۲- در هیچ حالی، رزمنده نباید از وسائل حفاظتی دور باشد. حتی اگر اسلحه ندارد، زره بر تن داشته باشد. «خذوا حذرکم»
- ۲۳- تهدید کفار و امید و دلگرمی دادن به مؤمنان، از شیوه‌های قرآن است. «أعدّ للكافرين عذاباً مهيناً»
- ۲۴- در آینده، ذلت از آن کافران است. «للكافرين عذاباً مهيناً»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

النساء

«۱۰۳» فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَّوْقُوتاً

پس چون نماز را به پایان بردید، خداوند را در (همه) حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد کنید، پس هرگاه آرامش یافتید (و حالت خوف تمام شد) نماز را (بصورت کامل) برپا دارید. همانا، نماز بر مؤمنان در وقت‌های معین واجب شده است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «قیاماً» جمع «قائم» به معنای ایستاده و کلمه‌ی «قعوداً» جمع «قاعد» به معنای نشسته و کلمه‌ی «جُنُوب» جمع «جنب» به معنای پهلو و کنایه از دراز کشیدن است. همچنین کلمه‌ی «کتاباً» به معنای امری نوشته شده و واجب و کلمه‌ی «موقوت» به معنای کاری با وقت معین است.

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی آیه «اذکروا الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم» فرمودند: یعنی شخص سالم ایستاده، مریض نشسته و کسی که نشسته نمی‌تواند، خوابیده نماز بخواند. (۱)

امام باقر علیه السلام درباره‌ی «کتاباً موقوتاً» فرمودند: یعنی مفروض و واجب. (۲) پیام‌ها:

۱- کمبودهای نماز خوف، با یاد خدا جبران می‌شود. «فاذا قضیتم الصلوة فاذکروا الله»

۲- نماز و یاد خدا در هر حال لازم است، در جبهه‌ی جنگ یا بستر بیماری. «قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم»

۳- سلاح رزمنده مسلمان، نماز و یاد خداست. «فاذا قضیتم الصلوة فاذکروا الله»

۴- نماز خوف، یک استثناست. پس از برطرف شدن حالت اضطرار، نماز باید به صورت عادی خوانده شود. «فاذا اطمانتم فاقیموا الصلوة»

۵- نماز، از واجبات قطعی الهی در همه‌ی عصرها و برای همه‌ی نسل‌ها است. «کانت علی المؤمنین کتاباً»

۶- وجوب هر نماز، در وقت مخصوص خودش است. «موقوتاً»

۷- تعیین وقت برای نماز، رمز تداوم، نظم و عامل مواظبت بر آن است که خود درس نظم و عامل نظم بخشیدن به امور مسلمانان است. «کتاباً موقوتاً»

(۱) وسائل، ج ۵، ص ۴۸۸.

(۲) کافی، ج ۳، ص ۳۹۴.

## النساء

«۱۰۴» وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و در تعقیب دشمن سستی نکنید، اگر شما رنج می‌کشید، همانا آنان نیز همان گونه که شما رنج می‌برید رنج می‌برند، در حالی که شما چیزی (امدادهای غیبی و بهشت) از خداوند امید دارید که آنان امید ندارند، و خداوند دانا و حکیم است. نکته‌ها:

پس از جنگ احد، ابوسفیان بالای کوه احد رفت و شعار داد که پیروزی ما در مقابل شکست سال گذشته در جنگ بدر بود. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: شهدای ما در بهشتند و کشته‌های شما در دوزخ.

آنان شعار دادند: «إِنَّ لَنَا الْعِزَّةَ وَالْعِزَّةَ لَكُمْ» ما بت عزّی داریم ولی شما ندارید، مسلمانان پاسخ دادند: «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَمْ يَكُنْ لَنَا مَوْلَى» خداوند مولای ماست ولی شما مولی ندارید.

آنگاه کفار به نام بت هُبَل شعار دادند: «أَعْلَى هُبَلٍ» سر بلند باد بت هُبَل. مسلمانان در پاسخ فریاد زدند: «اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلٌّ» خداوند بالاتر و جلیل‌تر است. پس از نزول این آیه، پیامبر فرمان بسیج عمومی (حتّی زخمیان) را صادر کرد، تا با این حرکت، فکر بازگشت کفار از سرشان بیرون رود. پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید روحیه‌ی قوی داشته باشند و شکست‌های موردی (مثل احد) آنان را سست نکند. «ولا تهنوا»
- ۲- به جای موضع تدافعی، در تعقیب دشمن و در حالت تهاجمی باشید. «لا تهنوا فی ابتغاء القوم»
- ۳- از عوامل روحیه گرفتن مؤمنان، مقایسه‌ی دردهای خود با رنج دیگران و امید و توجه به امدادهای الهی و آگاهی اوست. «فانهم يألمون كما تألمون»
- ۴- با همه‌ی آسیب‌ها و تلخی‌های جنگ، شما پیروزید، چون امید به الطاف الهی دارید. «ترجون من الله»
- ۵- مسلمانان، امیدهای گونه‌گون از خدا دارند. امید به امدادهای غیبی، پیروزی، مرعوب شدن دشمن، پاداش‌های معنوی و امثال آن. (مورد امید در آیه ذکر نشده و هر امیدی را شامل می‌شود). «ترجون من الله»
- ۶- امید، بزرگ‌ترین اهرم حرکت و سرمایه‌ی روحی رزمنده است. یا شهادت و سعادت، یا پیروزی. «ترجون من الله ما لا يرجون»
- ۷- رنج و مشقت مؤمنان در جنگ‌ها، در مدار علم و حکمت خداوند است و لذا از آن جلوگیری نمی‌کند. «علیماً حکیماً»

## النساء

«۱۰۵» إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا

همانا ما این کتاب را بحق بر تو فرورستادیم تا میان مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی و به نفع خیانت‌کاران به مخاصمت برنخیز.

## النساء

«۱۰۶» وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

و از خداوند طلب آمرزش کن که همانا خداوند آمرزنده مهربان است. نکته‌ها:

شخصی از یک قبیله‌ی معروف، مرتکب سرقتی شد. چون موضوع به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آن سارق، گناه را به گردن شخص دیگری انداخت که در خانه‌ی او زندگی می‌کرد. متهم، با شمشیر به او حمله کرد و خواستار اثبات این ادعا شد. او را آرام کردند ولی یکی از سخنوران قبیله را همراه جمعی برای تبریته‌ی خود خدمت پیامبر فرستاد. پیامبر، طبق ظاهر و بر اساس گواهی آنان، سارق واقعی را تبریته کرد و خبر دهنده‌ی سرقت را (به نام قتاده) سرزنش نمود، ولی قتاده که می‌دانست گواهی آنان دروغ است به شدت ناراحت بود. این آیه نازل شد و مظلومیت قتاده و صحنه‌سازی و گواهی دروغ آنان را روشن ساخت.

نقل دیگر در شأن نزول آن است که در یکی از جنگ‌ها، یکی از مسلمانان زرهی سرقت کرد. چون در آستانه‌ی رسوایی قرار

گرفت، زره را به خانه‌ی یک یهودی انداخت و افرادی را مأمور کرد که بگویند: یهودی سارق است، نه فلائی. پیامبر، طبق ظاهر، حکم به تبرئه آن مسلمان کرد. اما نزول این آیه، آن یهودی را تبرئه کرد.

«خصیم» به کسی گفته می‌شود که از ادعایی طرفداری می‌کند و خائن به کسی گفته می‌شود که در محضر قاضی ادعای امری باطل می‌کند. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من طبق ظاهر حکم می‌کنم، امّا چنانچه حقّ با شما نیست به اتکای قضاوت من چیزی از کسی نگیرید که قطعه‌ای از دوزخ است.

امام صادق علیه السلام فرمود: جانشینان بر حقّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند خود آن حضرت باید بر اساس قرآن قضاوت نمایند. (۲) پیام‌ها:

۱- قرآن، پایه‌ی قضاوت و عدالت میان مردم است. «انا انزلنا الیک الكتاب»

۲- قاضی باید از قانون قرآن، آگاهی کامل داشته باشد. «انزلنا الیک الكتاب لتحکم»

۳- فراگیری قرآن و سنت شرط قاضی شدن است. «انزلنا الیک الكتاب... لتحکم... اراک الله»

۴- چون نزول قرآن بر اساس حقّ است، قضاوت‌ها هم باید بر مبنای حقّ باشد، نه وابستگی‌های حزبی، گروهی، منطقه‌ای و نژادی. «بما اریک الله»

۵- رفتار به عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمانان هم ضروری است. (با توجه به شأن نزول دوم) «لتحکم... بما اریک الله»

۶- قضاوت، از شئون انبیاست. تنها ابلاغ احکام کافی نیست، اجرای احکام نیز وظیفه است. «لتحکم بین الناس»

۷- کفر اشخاص، دلیل تهمت به آنان نمی‌شود. (با توجه به شأن نزول)

۸- پیامبر، علاوه بر قانون و کتاب، از امدادهای الهی برخوردار است. «اراک الله»

۹- خداوند علاوه بر قرآن برنامه‌های دیگری به پیامبرش نشان داد. «اراک الله» و فرمود: «لتحکم بین الناس به»

۱۰- خداوند، پیامبرش را حفظ می‌کند و توطئه‌ها و صحنه‌سازی‌ها را فاش می‌سازد. «اراک الله»

۱۱- قانون محترم است، ولی برای جلوگیری از سوء استفاده‌ها باید چاره‌ای جست. در اینجا، امداد الهی چاره‌ی کار شد. «بما اراک الله»

۱۲- دفاع و حمایت از خائن ممنوع است. «و لا تکن للخائنین خصیماً»

۱۳- خائنان نباید امیدی به حمایت رهبران دینی داشته باشند. «و لا تکن للخائنین خصیماً»

۱۴- قضاوت، مقامی است که متصدی آن، اگر معصوم هم باشد باز استغفار می‌طلبد. «واستغفر الله»

۱۵- از افتخارات اسلام این است که حتی اگر به یک یهودی ظلم شود، شخص اول اسلام برای مسلمانانی که سوء قصدی داشته‌اند باید استغفار کند. «واستغفر الله»

۱۶- اگر قرآن، ساخته و پرداخته‌ی خود پیامبر بود، هرگز آیتش فرمان استغفار به رسول خدا نمی‌داد. «و استغفر الله»

۱۷- قاضی باید همواره برای دوری از هوای نفس استغفار کند. «استغفر الله»

۱۸- استغفار، مایه‌ی بهره‌گیری از مغفرت و رحمت پروردگار است. «غفوراً رحیماً»

۱۹- خداوند علاوه بر بخشیدن گناه مهربان است. «غفوراً رحیماً»

(۱) تفسیر راهنما ذیل آیه. (۲) کافی، ج ۱، ص ۲۶۸.

﴿۱۰۷﴾ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا

و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن که خداوند خیانت پیشگان گنهکار را دوست ندارد. نکته‌ها:

ظلم و خیانت به مردم، خیانت به خود است. زیرا آثار سوء زیر را بدنبال دارد:

الف: سبب از دست دادن روحیه‌ی صفا و عدالتخواهی است.

ب: عامل محروم کردن مظلومانی است که فردا به پا خواهند خواست.

ج: موجب آماده کردن قهر و دوزخ الهی برای خود است.

د: جامعه را آلوده می‌کند و این آلودگی دامن خود خائن را هم می‌گیرد. پیام‌ها:

۱- دفاع از خائن، حرام و رضایت به خیانت، به معنای شرکت در جرم است. «لاتجادل...»

۲- حاکم اسلامی باید پشتیبان مظلومان باشد، نه حامی ظالم. «و لاتجادل...»

۳- عناوین، قدرت‌ها، تهدیدها، جو و افکار عمومی، هیچ یک مجوز همکاری با خائن نیست. «و لاتجادل...»

۴- رهبر جامعه و قاضیان باید خائنان را بشناسند و نقشه‌هایشان را بدانند، تا بتوانند موضعگیری مناسب داشته باشند. «و لاتجادل...»

۵- هم از گذشته باید استغفار کرد، (آیه قبل) و هم نسبت به آینده هشیار بود. «لاتجادل...»

۶- در فرهنگ قرآن، افراد جامعه به منزله‌ی اعضای یک پیکرند و خیانت به جامعه به منزله‌ی خیانت به خود است. «یختانون

انفسهم»

۷- حساب خیانت‌های جزئی و ناآگاهانه، از خیانت توطئه‌گران فسادانگیز، جداست. «یختانون، خوان، اثم»

۸- آنکه با خیانت، محبت خود را از مردم می‌برد، محبت خدا هم از او قطع خواهد شد. «ان الله لا یحب»

۹- در انسان غریزه‌ی محبوب شدن است که باید از این غریزه برای تربیت استفاده کرد. «ان الله لا یحب»

۱۰- حُب و بغض خداوند، ملاک انتخاب و حرکت رسول خدا و مؤمنان است. «ان الله لا یحب...»

النساء

﴿۱۰۸﴾ یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا

(آنان خیانت خود را) از مردم پنهان می‌کنند، ولی نمی‌توانند از خداوند پنهان دارند، در حالی که او آنگاه که شبانه، سخنان غیر

خداپسندانه می‌گویند (و توطئه‌های پنهانی می‌کنند) با آنان است و خداوند همواره به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد. پیام‌ها:

۱- بهره‌گیری از جلسات مخفی شبانه برای توطئه، از شیوه‌های کار منافقان خائن است. «یستخفون، بیتون»

۲- مهم‌ترین عامل تقوا، ایمان به حضور و آگاهی خداوند و احاطه‌ی او به همه‌ی گفته‌ها و کارهاست. «هو معهم، محیطاً»

۳- خداوند از نزدیک، ناظر بر اعمال ماست. «هو معهم»

۴- گفتار نیز، جزء اعمال است. با این که آیه درباره‌ی گفتارهای ناپسند سخن می‌گوید، ولی تعبیر «بما یعملون» می‌کند.

النساء

﴿۱۰۹﴾ هَآئِنْتُمْ هَآئِنًا جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا

هان شما همانها هستید که در زندگی دنیا از ایشان (خائنان) جانبداری کردید، پس چه کسی در روز قیامت در برابر خداوند از

آنان جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی (در آن روز)، وکیل و مدافع آنان خواهد شد؟ نکته‌ها:

در سه آیه ۱۰۷ تا ۱۰۹، به سه گروه سه هشدار داده شده است:

به قاضی می‌گوید: مواظب باش از مرز حق تجاوز نکنی. «بما اراک الله»

به خائن می‌گوید: خدا ناظر کار توست. «هو معهم»

به مدافع خائن می‌گوید: تلاش شما به درد قیامت نمی‌خورد. «فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة» پیام‌ها:

۱- خائنان، به حامیان امروز خود دلخوش نباشند که فردایی هست. همه‌ی حمایت‌ها از خائنان، موقت و زودگذر است. «فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة»

۲- حکم دادگاه در دنیا نافذ است، ولی مجرم، حساب کار خود را برای قیامت بکند که آن روز تنهاست. «فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة»

۳- وکیل مدافع خائن نشویم و فریب حق الوکاله را نخوریم. «فمن يجادل الله عنهم»

۴- مظلومانی که در دنیا نتوانند حقشان را بگیرند، دلگرم باشند که در قیامت، پشتیبان دارند و به حساب ظالم رسیدگی می‌شود. «فمن يجادل الله عنهم...»

النساء

«۱۱۰» وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا

و هر کس بدی کند یا بر خویشتن ستم نماید سپس از خداوند آمرزش طلبد، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت. نکته‌ها:

در کنار آیه قبل که تهدید خائن بود، این آیه راه توبه به روی او می‌گشاید.

«سوء» در لغت، به معنای زیان‌رسانی به دیگران هم آمده است. پس آیه هم ظلم به مردم و هم ستم به خویش را مطرح می‌کند.

چنانکه برخی مراد از «سوء» را گناه صغیره و مراد از «ظلم به نفس» را گناهان کبیره دانسته‌اند. (۱) پیام‌ها:

۱- انسان حق ندارد حتی به خودش ظلم کند و گناه در حقیقت ظلم به خویشتن است. «یظلم نفسه»

۲- راه بازگشت برای خطاکاران باز است. «یستغفر الله»

۳- میان استغفار بنده و مغفرت الهی، فاصله‌ای نیست. «یستغفر الله یجد الله غفوراً»

۴- توبه‌ی واقعی چنان شیرین است که انسان، رحمت الهی را در درون خود احساس می‌کند. «یجد الله غفوراً رحیمًا»

۵ - خداوند نه تنها بدی‌ها را می‌بخشد، بلکه مهربان هم هست. «غفوراً رحیمًا»

(۱) تفسیر راهنما.

النساء

«۱۱۱» وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و هر کس گناهی مرتکب شود، پس در حقیقت به زیان خود مرتکب شده و خداوند دانا و حکیم است. نکته‌ها:

گناه که تجاوز از مرز قانون الهی است، صفای دل و تقوای روح و عدالت را از بین می‌برد و این بزرگ‌ترین خسارت است. علاوه بر

آنکه در نظام هستی و سنت‌های الهی، نتیجه ظلم به مردم، دیر یا زود به خود ظالم می‌رسد. «فإنما یکسبه علی نفسه» پیام‌ها:

۱- هر گناهی در روح و جان انسان، اثر مستقیم دارد. «یکسبه علی نفسه»

۲- انسان مجبور نیست و گناه را با سوء اختیار و اراده خود انجام می‌دهد. «یکسب»

۳- آنچه در روح اثر سوء دارد، نیت سوئی است که گناه را به دنبال دارد، نه صرف عمل بی قصد. «یکسب»

۴- در بازگرداندن آثار بد گناه به گناهکار هیچ خطائی رخ نمی‌دهد و کاری حکیمانه است. «علیمًا حکیمًا»

۵ - کار حکیمانه مشروط به آگاهی و علم است. «علیمًا حکیمًا»

النساء

«۱۱۲» وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است. نکته‌ها:

«خطا» به معنای لغزش است، عمدی یا غیر عمدی، ولی «اثم» گناه عمدی است.

تهمت، از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: تهمت به بی‌گناه، از کوههای عظیم سنگین تر است. (۱)

«بُهتان» به دروغی گفته می‌شود که انسان از شنیدن آن بهت‌زده می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت آن است که درباره‌ی برادر دینی خود چیزی را که خدا بر او پوشانده ابراز کنی، ولی اگر

درباره‌ی او چیزی بگویی که در او نیست، بُهتان است. (۲) پیام‌ها:

۱- تهمت، پرتاب تیر به آبروی مردم است. «یرم به»

۲- تهمت به بی‌گناه از هر نژاد و مکتب و در هر سنّ و شرایطی که باشد، حرام است. «یرم به بریثا»

۳- تهمت زنده، بار سنگینی از گناه را به دوش می‌کشد. «فقد احتمل» (۳)

(۱) سفینه البحار، ماده «بهت»؛ کافی ج ۲، باب التهمه.

(۲) وسائل، ج ۱۳، ص ۲۸۶.

(۳) تنوین در دو کلمه «بهتاناً» و «اثماً» نشانه‌ی عظمت گناه است.

النساء

«۱۱۳» وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

و اگر فضل و رحمت خداوند بر تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند که تو را از مسیر حق گمراه کنند، اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و به تو هیچ زیانی نمی‌زنند. و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت. و فضل خداوند بر تو، بسی بزرگ بوده است. نکته‌ها:

ممکن است این آیه، همانند آیه ۱۰۵، مربوط به ماجرای تهمت سرقت به یک بی‌گناه و شهادت دادن جمعی به دروغ، بر سرقت باشد، که پیامبر طبق گواهی آنان، داوری کرد. و ممکن است مربوط به گروهی باشد که به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: با دو شرط حاضریم با تو بیعت کنیم، یکی آنکه بت‌ها را با دست خود نشکنیم و دیگر آنکه تا یک سال دیگر، بت «عزّی» را پرستش کنیم. آیه نازل شد و این خواسته را رد کرد. پیام‌ها:

۱- دشمنان، حتی برای پیامبر و لغزاندن او طرح و برنامه دارند، پس رهبران جامعه باید به هوش باشند. «یضلوک»

۲- تصمیم به منحرف ساختن دیگران، در حقیقت تصمیم به منحرف کردن خود است. «و ما یضلون الا انفسهم»

۳- خداوند، آنگونه که قرآن را بیمه کرده (۱)، پیامبرش را نیز بیمه می‌کند. «و ما یضرونک من شیء»

۴- تعلیم حکمت و فرستادن کتاب، نمونه‌ی روشن فضل و لطف الهی و رمز عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله است. «انزل الله علیک الكتاب و الحکمه و علمک»

۵- خداوند به پیامبرش، علم غیب و اسرار را می‌آموزد. «علمک مالم تکن تعلم»

۶- از نشانه‌های حقانیت پیامبر، این است که می‌گوید: تو بدون تعلیم الهی امکان آگاهی از اموری را نداشتی. آری، اگر قرآن ساخته پیامبر بود، هرگز به خودش نسبت جهل نمی‌داد. «علمک مالم تکن تعلم»

۷- خداوند معلم پیامبر است، پس هیچ خطا و اشتباهی در تعلیم، رخ نمی‌دهد. «علمک»

۸- مدار علم بشر حتی پیامبر خدا، محدود است. «مالم تکن تعلم»

(۱) اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ» حجر، ۹.

النساء

«۱۱۴» لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوِيهِمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

در بسیاری از (جلسات و) سخنان درگوشی آنان، مگر (سخن) کسی که به صدقه یا کار نیک یا اصلاح و آشتی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای کسب رضای خدا چنین کند پس به زودی او را پاداشی بزرگ خواهیم داد. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از معروف در آیه، قرض الحسنه دادن است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: ایجاد خوش بینی و اصلاح ذات‌البین حتی با دروغ، عملی پسندیده است. (۲) پیام‌ها:

۱- نجوا، جز در موارد استثنایی، ناپسند است، چون سبب سوء ظن میان مؤمنان می‌شود. «لا خیر فی کثیر من نجویهم»

۲- در اظهار نظر، باید منصفانه رفتار کرد. همه‌ی نجواها را زیر سؤال نبریم. «فی کثیر من نجواهم»

۳- گاهی آشتی دادن میان مردم، ایجاب می‌کند که با هر یک از طرفین، مخفیانه گفتگو کنیم. «اصلاح بین الناس»

۴- گاهی امر به معروف یا صدقه‌ی آشکار، سبب شرمندگی و لجاجت طرف می‌شود، باید با نجوا و پنهانی عمل کرد. «أو معروف»

۵- اهمیت آبروی مردم، تا حدی است که نجوای ناپسند، به خاطر حفظ آن پسندیده می‌شود و صدقه و امر به معروف مخفیانه، زشتی نجوا را تحت الشعاع قرار می‌دهد. «الا من امر بصدقه...»

۶- ارزش کارها به اخلاص است. «ابتغاء مرضات الله»

۷- انجام هر کار خیر پنهانی و محرمانه، نشان اخلاص نیست، شاید خود تظاهر باشد. «و من یفعل ذلك ابتغاء مرضات الله»

۸- خدمت به جامعه، دعوت به نیکوکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز سبب دریافت اجر عظیم است. «نؤتیه اجرا عظیما»

(۱) کافی، ج ۴، ص ۳۴.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۳۴۱.

النساء

«۱۱۵» وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا

و هر کس پس از آنکه هدایت برایش آشکار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را بدان سوی که روی کرده بگردانیم و او را به دوزخ افکنیم که سرانجام بدی است. نکته‌ها:

این آیه درباره‌ی کسانی است که پس از پذیرش اسلام و رسالت پیامبر، به مخالفت آگاهانه با دستورات او می‌پردازند و راه خود را از راه جماعت مسلمین جدا می‌کنند.

«مُشَاقَّة رسول» یعنی خودت را یک شق و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را شق دیگر قرار دهی. به کارشکنی پرداززی و دست به مخالفت آگاهانه همراه با عداوت بزنی.

شفاق و مخالفت با پیامبر خدا انواع مختلفی دارد، مانند: انکار کل دین، ایمان به بعضی و کفر به بعضی دیگر، تحریف، توجیه و حیل‌های شرعی.



در روایات آمده است دو نفر برای مسخره کردن، سوسماری را مخاطب قرار داده و او را با لقب امیرالمومنین خواندند. حضرت علی علیه السلام فرمود: «دَعَّهْمَا فَهَوَ امَامَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی آن دو استهزا کننده را به حال خود رها کنید که همین سوسمار در قیامت امام آن دو خواهد شد. سپس این جمله را تلاوت فرمود: «نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى» (۱)

حضرت علی علیه السلام در نامه ششم نهج البلاغه می‌فرماید: اگر مردم روی شخصی اتفاق آرا داشتند و او را امام نامیدند رضای خدا در آن است و اگر کسی با طعن یا بدعت از مدار اطاعت او خارج شد او را برگردانید و اگر برنگشت با او بجنگید که راه مؤمنان را پیروی نکرده است. (۱) پیام‌ها:

۱- علم و شناخت مسئولیت آور است و کیفر مخالفان پیامبر زمانی است که حَقَّانیت پیامبر اکرم را فهمیده باشند. «و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له... نصله جهنم»

۲- سیره‌ی عملی مسلمین به شرطی حجت است که با سنت و راه رسول الله مخالفتی نداشته باشد. «من یشاقق الرسول... یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنم»

۳- پیامبر اسلام و مؤمنان در یک جبهه قرار دارند و مخالفت با جامعه اسلامی، مخالفت با پیامبر است. «یشاقق الرسول... و یتبع غیر سبیل المؤمنین»

۴- تسلیم بودن در برابر رسول خداوند واجب و مخالفت با او حرام است. «و من یشاقق الرسول»

۵- تفرقه افکنی در صفوف مسلمین سبب دوزخ است. «یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنم»

۶- خداوند، کسی را بدون اتمام حجت به دوزخ نمی‌برد. «بعد ما تبین له الهدی»

۷- حساب افراد قاصر و مستضعف که صدای حق را نمی‌شنوند، یا قدرت تشخیص ندارند، از حساب افراد آگاه و لجوج، جداست. «بعدهما تبین له الهدی»

۸- مقدمات سقوط انسان، به دست خود اوست. «من یشاقق الرسول... نصله جهنم»

۹- هر راهی جز راه مؤمنان واقعی، به دوزخ منتهی می‌شود. «یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنم»

۱۰- نتیجه‌ی مخالفت با رسول خدا و امت اسلامی، تحت ولایت غیر خدا در آمدن و سقوط در جهنم است. «نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى»

۱۱- خداوند، نعمت‌های خود را از منحرفان قطع نمی‌کند و هر کس را در مسیری که خودش انتخاب کرده است، یاری می‌دهد. «نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) فَاَنْ اَجْمَعُوا عَلٰى رَجُلٍ وَّ سَيِّئُوهُ اِمَامًا كَانَ ذٰلِكَ لَلّٰهِ رِضًا فَاَنْ خَرَجَ عَنْ اَمْرِهِمْ خَارِجَ بَطْعَنٍ اَوْ بِدْعِيَّةٍ رُدُّوهُ اِلٰى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَاَنْ اَبٰى قَاتَلُوْا عَلٰى اَتْبَاعِهِ غَيْرِ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ مَا تَوَلَّيْ. نهج البلاغه نامه ۶.

النساء

«۱۱۶» اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا بَعِيْدًا

همانا خداوند از اینکه به او شرک ورزیده شود (بدون توبه) در نمی‌گذرد ولی پائین‌تر و کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد. و هر کس به خداوند شرک ورزد حتماً گمراه شده است، گمراهی دور و دراز. نکته‌ها:

این آیه با اندک تفاوتی در آیه‌ی ۴۸ همین سوره گذشت. آری، در هدایت و تربیت تکرار لازم است.

تا ریشه‌ی شرک که یک مرض روحی عمیق است قطع نشود، اخلاق و اعمال صالح سودی ندارد. توبه، درمان شرک است و مشرک باید از مدار شرک بیرون آید تا عفو و رحمت الهی شامل او شود.

این آیه، امیدبخش‌ترین آیات قرآن است. (۱) پیام‌ها:

- ۱- مخالفت با رسول خدا و شکستن وحدت مسلمین (که در آیه قبل آمده بود) نوعی شرک است. «و من یشاقق... یشرک به»
- ۲- شرک، بزرگ‌ترین گناه نابخشودنی است. «لایغفر ان یشرک به»
- ۳- انسان باید در حالتی بین بیم و امید نسبت به مغفرت الهی باشد. «لمن یشاء»
- ۴- شرک، مایه‌ی گمراهی و دوری از هرگونه کمال است. «ضاللاً بعیداً»

(۱) تفسیر اُطیب‌البیان.

النساء

«۱۱۷» اِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اِنَاثًا وَاِنْ يَدْعُونَ اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا

(مشرکان) به جای خدا، جز معبودانی مؤنث (که نام زن بر آنها نهاده‌اند مانند لات و مناة و عزی) نمی‌خوانند و جز شیطان سرکش و طغیانگر را نمی‌خوانند. نکته‌ها:

آیه‌ی قبل، مشرکان را در ضلالت و گمراهی دانست، این آیه، علت آن را پرستش بت‌ها و پیروی از شیطان می‌داند. مراد از معبودان مؤنث در آیه «اناثا»، یا بت‌هایی است که مشرکان نام‌های مؤنث چون لات و مناة و عزی بر آنها می‌گذاشتند و یا فرشتگان که به عقیده‌ی مشرکان دختران خدا بودند. شاید هم مراد از «اناثا» در آیه، موجود تأثیرپذیر و ضعیف است و لذا صلاحیت پرستش را ندارد. پیام‌ها:

- ۱- معبودهای غیر الهی، یا ضعیفند یا طغیانگر. «الاناثا... الا شیطاناً مریداً»
- ۲- فرار از معبود حق، راهی جز پناه به معبودهای باطل و شیطان ندارد. «الاناثا... الا شیطاناً مریداً»
- ۳- همه‌ی راههای انحرافی، به یک راه - پیروی از شیطان - منتهی می‌شود. «ان يدعون الا شیطاناً مریداً»
- ۴- پرستش هر معبودی جز خداوند در حقیقت شیطان‌پرستی است. «يدعون من دونه... شیطاناً مریداً»

النساء

«۱۱۸» لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَا تَخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا

خداوند لعنتش کرده وقتی که گفت: من حتماً از بندگان تو سهمی معین خواهم گرفت. (و گروهی را منحرف خواهم کرد)

النساء

«۱۱۹» وَلَا ضَرَّ لَهُمْ وَلَا مَنِيْنُهُمْ وَلَا مَرْئُهُمْ فَلْيَبْتَئِكُمْ اِذَا نِ الْاَنْعَمِ وَلَا مَرْئُهُمْ فَلْيَبْتَئِكُمْ اِذَا نِ الْاَنْعَمِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا

و حتماً آنان را گمراه می‌کنم و قطعاً به آرزوها سرگرمشان می‌سازم و دستورشان می‌دهم که گوش چهارپایان را بشکافند (تا علامت باشد که این حیوان سهم بت‌هاست) و به آنان فرمان می‌دهم که آفرینش خدا را دگرگون سازند. و هر کس به جای خدا، شیطان را دوست و سرپرست خود بگیرد، بی‌گمان زیان کرده است، زبانی آشکار. نکته‌ها:

جمله «لأمنيتهم» به معنای القای آرزوهای بوج و بیجا است. شکافتن گوش حیوان، از برنامه‌های خرافی جاهلیت بود که پس از آن، سوار شدن و ذبح و هر استفاده‌ای را از آن حیوان حرام می‌پنداشتند.

تأکیدهای بسیار شیطان بر گمراه ساختن مردم، که در این دو آیه آمده، هشدار بر صاحبان ایمان است.

عبارت «من عبادك نصيباً مفروضاً» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

- الف: بعضی از بندگان را گمراه می‌کند.
- ب: از هر بنده‌ای لحظاتی را شیطانی می‌کند.
- در روایتی می‌خوانیم: جمله «فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» تغییر دین خدا را نیز شامل می‌شود. (۱) پیام‌ها:
- ۱- شرک ورزیدن در دام شیطان قرار گرفتن است. «ان يدعون من دونه الا انا... لا تخذن من عبادك»
  - ۲- ریشه‌ی همه‌ی شقاوت‌های شیطان، ملعون شدن اوست. «لعنه الله»
  - ۳- شیطان، دشمن دیرین انسان است، به هوش باشیم در دام او نیفتیم. «لا تخذن»
  - ۴- شیطان برای گمراهی انسان، آخرین تلاش خود را می‌کند. (تمام آیه‌ی ۱۱۹)
  - ۵- شیطان، همه را نمی‌تواند گمراه کند. «لا تخذن من عبادك»
  - ۶- شیطان، خالقیت خدا را قبول دارد. «عبادك»
  - ۷- خطر و سوسه‌ها، جدی و دائمی است، دشمن خود را بشناسیم. (حرف لام که بر سر تمام افعال آمده است نشانه جدی بودن خطر است). «لا تخذن...»
  - ۸- شیطان، هر کس را به نحوی گمراه می‌کند. بدعت در دین، تغییر در آفرینش. «لَا مَنِيْنَهُمْ، فَلْيَبْتِكَنَّ، فَلْيَغَيِّرَنَّ»
  - ۹- آرزوهای طولانی از القائنات شیطان است. «لَا مَنِيْنَهُمْ»
  - ۱۰- شیطان، ابتدا در فکر و روح انسان اثر می‌گذارد، سپس او را تسلیم خود می‌گرداند. (جمله‌ی گمراه کردن و آرزوی طولانی ابتدا مطرح شده، سپس فرمان دادن) «لَا ضَلَّتْهُمْ وَ لَا مَنِيْنَهُمْ وَ لَا مَرْتَهُمْ»
  - ۱۱- انسان فطرتاً در مسیر حق است. کلمه «اضلال» در جایی بکار می‌رود که قبلاً مسیر حق باشد. «لَا ضَلَّتْهُمْ»
  - ۱۲- شیطان مردم را به حرام کردن حلال‌های الهی دعوت می‌کند. «فَلْيَبْتِكَنَّ اِذَانَ الْاِنْعَامِ»
  - ۱۳- آرزوها زمینه اطاعت‌پذیری از شیطان است. «لَا مَنِيْنَهُمْ وَ لَا مَرْتَهُمْ»
  - ۱۴- خرافات، از القائنات شیطانی است. «فَلْيَبْتِكَنَّ اِذَانَ الْاِنْعَامِ»
  - ۱۵- اسلام، اجازه‌ی بی‌مصرف ماندن یک حیوان را نمی‌دهد تا چه رسد به بی‌مصرف ماندن انسان‌ها. «فَلْيَبْتِكَنَّ اِذَانَ الْاِنْعَامِ»
  - ۱۶- تغییر مخلوقات (نظیر زن را به مرد و مرد را به زن تبدیل کردن) کار حرام و شیطانی است. «فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»
  - ۱۷- اطاعت از شیطان در حقیقت پذیرش ولایت اوست. «يَتَّخِذُ الشَّيْطَانُ وَلِيًّا»
  - ۱۸- تنها خداوند شایسته ولایت بر انسان است. «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسِرَانًا مُّبِينًا»

(۱) تفسیر برهان و عیاشی.

النساء

«۱۲۰» يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيْنُهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

(شیطان) به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزو می‌افکند و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

النساء

«۱۲۱» أُولَئِكَ مَاؤَيْبُهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا

آنانند که جایگاهشان دوزخ است و از آن راه گریزی نیابند. نکته‌ها:

«مَحِيص» از «حِص» به معنای عدول و صرف نظر کردن است.

وقتی آیه‌ی ۱۳۵ آل عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با

توبه‌ی انسان، همه‌ی زحمات ما ناکام می‌شود. هر یک سخنی گفتند. یکی از شیاطین گفت: هر گاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده‌ها می‌کنم تا توبه را به تأخیر اندازد. ابلیس راضی شد. (۱)

هم خدا و هم شیطان وعده داده‌اند، ولی وعده‌ی الهی راست «و لن یخلف الله وعده» (۲) و وعده‌های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. «و ما یعدهم الشیطان الا غروراً»

نشانه‌ی وعده‌های شیطان، دعوت به تنگ نظری و فساد است. در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء» (۳) پیام‌ها:

- ۱- دل بستگی به آرزوها، افتادن در دام فریب شیطان است. «یعدهم و یمنیهم»
- ۲- آنان که به دیگران - حتی به کودکان - وعده‌ی دروغ می‌دهند، کاری شیطانی می‌کنند. «و ما یعدهم...»
- ۳- دوزخ، برای گروهی جایگاه ابدی و خلود است. «مأواهم جهنم و...»
- ۴- تهدید به کیفر، یکی از شیوه‌های جلوگیری از فساد است. «مأواهم جهنم»
- ۵- از همه‌ی ناگواری‌های دنیا می‌توان گریخت، ولی از عذاب آخرت هرگز! «لا یجدون عنها محیصاً»
- ۶- در آخرت، برگشت امکان ندارد، پس تا از دنیا نرفته‌ایم از بدی‌ها برگردیم. «لا یجدون...»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) حج، ۴۷.

(۳) بقره، ۲۶۸.

النساء

«۱۲۲» وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی آنان را در باغهایی که از زیر (درختان) آن‌ها جوی‌ها روان است وارد می‌کنیم. همیشه در آن جاودانند. وعده‌ی الهی حق است. و چه کسی در سخن از خداوند، راستگوتر است؟ پیام‌ها:

- ۱- ایمان از عمل جدا نیست. «آمنوا و عملوا»
- ۲- اگر همه‌ی اعمال صالح بود، کارساز خواهد گشت. کلمه «الصالحات» با الف و لام نشانه همه کارهای نیک است.
- ۳- تشویق در کنار تهدید، از شیوه‌های تربیتی قرآن است. (آیه‌ی قبل تهدید بود، اینجا تشویق است). «مأویهم جهنم... سندخلهم جنات»
- ۴- وعده‌ی الهی از ذات مقدس توانا و بی‌نیاز اوست. «سندخلهم جنات» ولی وعده‌های دیگران یا از روی جهل و نیاز است، یا برخاسته از عجز و ناتوانی.
- ۵- لذت‌های دنیا، نگرانی از دست دادن دارد، اما نعمت‌های بهشت، جاودانه است. «خالدین فیها»
- ۶- با مقایسه‌ی وعده‌های دروغ شیطان و وعده‌های راست خدا، به وعده‌ی الهی دل ببندیم. «وعد الله حقاً»

النساء

«۱۲۳» لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

(پاداش و عقاب و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست! هر که بدی کند بدان کیفر داده می‌شود و جز خداوند، برای خویش سرپرست و یاور نیابد. نکته‌ها:

مسلمانان به خاتمیت پیامبر اسلام و اینکه بهترین امتند افتخار می‌کردند. (۱) و اهل کتاب نیز به سابقه‌ی خود می‌بالیدند و می‌گفتند:

جز ایام معدودی در آتش نخواهیم بود. (۲) این آیه در تصحیح پندار هر دو گروه، ملاک را «عمل» قرار داد.

در دو آیه قبل، امانی را از شیطان دانست، در این آیه آرزوهای باطل را رد می‌کند.

تعبیر «یُجَزَّ به» شامل جزای دنیوی، یا اخروی یا هر دو می‌باشد. روایات، جزای خلافتکاری مؤمن را گرفتاری‌ها و سختی‌های دنیا و برزخ معرفی کرده است. (۳)

برخی مسلمانان انتظار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله در مشاجرات مسلمانان و اهل کتاب، از مسلمانان جانبداری کند، در حالی که اصل بر عدالت است، نه حمایت. (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که از جمله‌ی «من يعمل سوء یجزَّ به» به وحشت افتاده بود، فرمود: امراض جسمی و گرفتاری‌ها، نوعی کیفر اعمال انسان است. (۵) پیام‌ها:

۱- از خیال‌ها و آرزوهای بی‌اساس بپرهیزید، که کار آیی ندارد. «لیس بامانیکم»

۲- در هر گروه و قشری افراد پر توقع و امتیاز طلب پیدا می‌شود. «لیس بامانیکم، اهل الکتاب»

۳- در گفتار و داوری منصفانه عمل کنید و اگر انتقاد می‌کنید از ضعف همه بگویید. «لیس بامانیکم و لأمانی اهل الکتاب»

۴- در انتقاد یا رفع عیب، از خودتان شروع کنید. جمله «لیس بامانیکم» قبل از جمله «أمانی اهل الکتاب» است.

۵- قاطعیت بجا و ایستادگی در مقابل امتیاز طلبی‌های پوچ، از بهترین شیوه‌های تربیت است. «لیس بامانیکم»

۶- اسلام بر واقعیات استوار است، نه بر خیالات یا تمایلات افراد. «لیس بامانیکم...»

۷- خداوند عادل است و پاداش و کیفرش بر اساس عمل است. «من یعمل»

۸- در مکتب وحی، همه در برابر قانون برابرند. «من یعمل» (سوء استفاده و امتیاز طلبی از نام و آرم ممنوع است)

۹- اصل، عمل است نه شعار، ضابطه است نه رابطه! «من یعمل»

۱۰- در اجرای حدود نسبت به مجرم، وساطت و شفاعت ممنوع است. «لا یجد... ولیاً و لانصیراً»

(۱) آل عمران، ۱۱۰.

(۲) بقره، ۸۰.

(۳) تفسیر اطیب البیان.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) مستدرک، ج ۲، ص ۶۰.

النساء

«۱۲۴» وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا

و هر کس کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد پس آنان به بهشت وارد می‌شوند و کمترین ستمی به آنان نمی‌شود. نکته‌ها:

کلمه‌ی «نقیر» از نوک زدن گرفته شده و به گودی هسته‌ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می‌شود.

در آیه‌ی قبل «من یعمل سوء» بود، اینجا «یعمل من الصالحات»، یعنی کیفر و پاداش، هر دو بر پایه‌ی «عمل» است.

در این آیه بهشت، و در آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل، علاوه بر آن «حیات طیبه» بیان شده است: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییه حیاة طیبةً ولنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون» پیام‌ها:

۱- عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه نژاد و ادعا و آرزو (که در آیه‌ی قبل مطرح بود). «لیس بامانیکم... من یعمل

من الصالحات...»

۲- همه‌ی نژادها، رنگ‌ها، ملل و طبقات، در بهره‌گیری از لطف خدا یکسانند. «من يعمل»

۳- با انجام قسمتی از کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی‌نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. «من الصالحات»

۴- زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. «من ذکر و أنثی» بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان. (۱)

۵- ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان‌های بی‌ایمان، در همین دنیا جبران می‌شود و ارزش اخروی ندارد. (۲) «من يعمل... و هو مؤمن»

۶- جزای مؤمن نیکوکار بهشت است. «فاؤلئك یدخلون الجنة»

۷- کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. «ولایظلمون نقیراً»

(۱) تفسیر فرقان.

(۲) تفسیر المیزان.

النساء

«۱۲۵) وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

و دین و آیین چه کسی بهتر از آن کس است که خود را تسلیم خدا کرده، در حالی که نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی کرده است؟ و خداوند، ابراهیم را به دوستی خود برگزید. نکته‌ها:

در دو آیه‌ی قبل، اصل را بر «عمل» دانست، نه انتساب به اسلام یا مسیحیت. این آیه برای جلوگیری از این است که پنداشته نشود همه‌ی ادیان و عقاید یکسانند.

مخفی نماند که تسلیم خدا بودن از رضا به قضای او بالاتر است. چون در رضا، انسان راضی خود را کسی می‌داند ولی در تسلیم، انسان برای خود ارزشی در برابر خدا قائل نیست. (۱)

«حنیف» یعنی کسی که از راه انحرافی به حقّ گرویده است، بر عکس «جنیف» که کسی را گویند که از حقّ به باطل گرویده است. «خلیل» یا از ریشه‌ی «خَلَّتْ» به معنای دوستی است، یا از «خَلَّتْ» به معنای نیاز است، ولی معنای اول مناسب‌تر است.

طبق روایات، مقام خلیل الهی ابراهیم، به خاطر سجده‌های بسیار، اطعام مساکین، نماز شب، رد نکردن سائل و مهمان‌نوازی او بوده است. (۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تابع آیین ابراهیم است. «او حینا الیک ان اتبع مله ابراهیم حنیفاً» (۳)

ابراهیم، «خلیل الله» است و محمد، «حبیب الله». (۴)

کسانی که وجهه‌ی خود را الهی کنند، برنده‌اند. چون «کل شیء هالک الا وجهه» (۵) جز وجه الهی، همه چیز فانی است. پیام‌ها:

۱- برترین آیین، پیروی از دین ابراهیم است. «و من احسن دیناً»

۲- تسلیم در برابر خداوند و احسان به مردم از اصول ادیان الهی است. «اسلم... و هو محسن»

۳- مکتب، بر پایه‌ی ایمان و عمل، هر دو استوار است و هر کدام بدون دیگری ناقص است. «اسلم... و هو محسن»

۴- بهترین الگوهای مردم کسانی هستند که خداوند آنان را برای خود برگزیده است. «و اتبع مله ابراهیم حنیفاً و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً»

۵- هر کس از باطل روی گرداند خود را آماده مقام خلیل الهی می‌کند. «حنیفاً و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً»

(۱) تفسیر طیب البیان.

(۲) تفسیر نور الثقلین.

(۳) نحل، ۱۲۳.

(۴) دزالمثور، ج ۲ ص ۲۳۰.

(۵) قصص، ۸۸.

النساء

«۱۲۶» وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداوند است. و خداوند همواره بر هر چیز احاطه دارد. نکته‌ها:

خداوند بر همه‌ی مخلوقاتش احاطه‌ی کامل دارد. احاطه‌ی قهر و تسخیر، احاطه‌ی علم و تدبیر و احاطه‌ی خلق و تغییر. پیام‌ها:

۱- چون همه چیز از آن اوست، پس باید تنها در مقابل اراده‌ی حکیمانه‌ی او تسلیم بود. (اشاره به آیه‌ی قبل) «و من اسلم وجهه لله... لله ما فی السموات»

۲- انتخاب ابراهیم به عنوان دوست (آیه قبل)، به خاطر نیاز خداوند نیست. انسان‌های برگزیده نیز مملوک او هستند. «ابراهیم خلیلاً و لله ما فی السموات...»

۳- مالکیت مطلقه، همراه با علم و احاطه‌ی کامل بر مملوک، مخصوص خداست. «بکل شیء محیط»

النساء

«۱۲۷» وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَّى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

درباره‌ی (ارث) زنان از توفتوی می‌خواهند، بگو: خدا درباره آنها به شما فتوی می‌دهد، و آیه‌های قرآن که بر شما تلاوت می‌شود، درباره‌ی زنان یتیم که حَقشان را نمی‌دهید و می‌خواهید به ازدواجشان درآورید و کودکانی که مستضعفند (به شما فتوی می‌دهد) که با یتیمان به انصاف رفتار کنید و هر کار نیکی انجام دهید، خدا از آن آگاه است. پیام‌ها:

۱- حقوق زن، مورد بحث و گفتگوی مسلمانان صدر اسلام بوده است. «یستفتونک فی النساء»

۲- دفاع از حقوق زنان، کودکان و یتیمان در کنار هم، نشانه‌ی ظلم به آنان در طول تاریخ است. «النساء، یتامی، الولدان»

۳- حمایت از حقوق زنان، حکم خدشه‌ناپذیر خداوند است. «قل الله یفتیکم»

۴- تشریح حکم از جانب خداوند است و بیان بر عهده‌ی پیامبر. «قل الله یفتیکم»

۵- سنت‌های جاهلی را باید با فتوای صریح شکست. «قل الله یفتیکم»

۶- به خاطر تفکرات جاهلی، زنان را از ارث محروم نکنید. «لا تؤتونهن ما کتب لهن»

۷- خدا زنان را مالک دانسته و برایشان بهره‌ای از ارث قرار داده است. «کتب لهن»

۸- بی‌میلی به ازدواج با دختران یتیم، هم ردیف محروم کردن آنان از ارث است. همچنین تمایل به ازدواج با آنان به خاطر تصاحب ارشان، نوعی ظلم به آنان است. «ترغبون» (هم به معنی مایل بودن است و هم به معنای مایل نبودن)

۹- حفظ حقوق یتیمان وظیفه همگان است. «و ان تقوموا للیتامی»

۱۰- باید جامعه اسلامی برای اجرای عدالت در میان یتیمان قیام کند. «تقوموا للیتامی بالقسط»

۱۱- برخورد عادلانه با یتیم، نمونه‌ی کار خیر است. «و ما تفعلوا من خیر»

۱۲- خدمت و حمایت از محرومان، فراموش نمی‌شود. «فان الله كان به عليماً»

۱۳- ایمان به علم الهی، بهترین تشویق برای انجام کار خیر است. «كان به عليماً»

۱۴- علم خداوند به رخدادها، قبل از تحقق آن است. «تفعلوا... كان به عليماً»

النساء

«۱۲۸» وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه‌ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم‌پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است، ولی بخل و تنگ‌نظری، در نفس‌ها حاضر شده (و مانع صلح) است، و اگر نیکی کنید و تقوا ورزید، پس بدانید که همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. نکته‌ها:

«نُشُوز»، از ریشه‌ی «نشز» - زمین بلند - و معنای آن طغیان است. در آیه‌ی ۳۴ سخن از نشوز زن بود «تخافون نشوزهن» و اینجا کلام از نشوز و سرکشی مرد است.

«شُح» در زن، نپوشیدن لباس خوب و ترک آرایش است. و در مرد، پرداختن مهریه و نفقه و نشان ندادن علاقه.

رافع بن خدیج دو همسر داشت، یکی پیر و دیگری جوان. همسر مسن را به خاطر اختلاف‌هایی طلاق داد و پیش از تمام شدن عده، به او گفت: اگر حاضر باشی به این شرط با تو آشتی می‌کنم که اگر همسر جوانم را مقدم‌داشتم صبر کنی، و گرنه پس از تمام شدن مدت عده، از هم جدا می‌شویم. زن، آشتی را پذیرفت. سپس این آیه نازل شد.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمود: این آیه مربوط به کسی است که از همسرش لذتی نمی‌برد و بنای طلاقش را دارد، زن می‌گوید: مرا طلاق نده، اگر خواستی همسر دیگری بگیر و مرا هم داشته باش. (۱) پیام‌ها:

۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. در مسائل خانوادگی قبل از آنکه کار به طلاق بکشد باید چاره‌های اندیشید. «خافت»

۲- گذشت از حقی برای رسیدن به مصلحت بالاتر و حفظ خانواده، مانعی ندارد و بهتر از پافشاری برای گرفتن حق است. «فلا جناح»

۳- در مسائل خانواده، مرحله‌ی اول اصلاح خود زوجین، بدون دخالت دیگران است. اگر نشد، دیگران دخالت کنند. «ان یصلحا بینهما»

۴- بهره‌ی همسر از همسر، حقی قابل گذشت است. حکمی نیست که قابل تغییر نباشد. «لا جناح علیهما ان یصلحا»

۵ - حق خانواده بیش از حق شخصی زن یا مرد است. به خاطر حفظ خانواده، باید از حق شخصی گذشت. «والصلح خیر»

۶- صلح، همیشه با پرداخت مال نیست. گاهی گذشت از حق، زمینه‌ساز مصالحه و آشتی است. و بخل مانع آن است. «و أحضرت الانفس الشح»

۷- رمز تزلزل بسیاری از خانواده‌ها، تنگ‌نظری و بخل و حرصی است که انسان را احاطه کرده است. «و أحضرت الانفس الشح»

۸ - گذشت مرد از تمایلات جنسی و رعایت عدالت میان دو همسر، از نمونه‌های تقوا و احسان است. «ان تحسنوا و تتقوا»

۹- نظام حقوقی اسلام با نظام اخلاقی آن آمیخته است. «یصلحا.... تحسنوا»

۱۰- چه گذشتن از حق خود و چه نیکی به همسر، همه در محضر خداوند است. «فان الله كان بما تعملون خبیراً»

۱۱- مرد هوسباز بداند که اگر به خاطر کامیابی خود، همسر قبل را در فشار قرار دهد و او به ناچار مسئله‌ای را بپذیرد، خدا به عملکردش آگاه است. «كان بما تعملون خبیراً»



(۱) کافی، ج ۶، ص ۱۴۵؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۳۵۱.

النساء

«۱۲۹» وَلَنْ تَشِيَّ تَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصِلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

و هرگز نمی‌توانید (از نظر علاقه‌ی قلبی) میان همسران به عدالت رفتار کنید، هر چند کوشش فراوان کنید. پس تمایل خود را یکسره متوجه یک طرف نسازید تا دیگری را بلا تکلیف رها کنید. و اگر راه صلح و آشتی و تقوا پیش گیرید، به یقین خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

قانون آسمانی با فطرت تضاد ندارد. انسان به همسر جوان بیشتر از همسر سالخورده علاقه دارد. و لذا فرمان عدالت تنها نسبت به رفتار با آن دو است نه علاقه‌ی قلبی. حالا که عدالت قلبی نمی‌شود عدالت در عمل بایستی باشد. (۱) در اسلام، تکلیف فوق توان نیست. انسان قدرت بر تعدیل محبت را ندارد ولی حداقل عدالت در برخورد، را باید داشته باشد.

در روایات آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله حتی در ایام بیماری در آستانه‌ی رحلت، بستر خود را به عدالت به اتاق‌های همسران خود منتقل می‌کرد، و حضرت علی علیه السلام در روزی که متعلق به همسری بود، حتی در خانه‌ی همسر دیگر وضو نمی‌گرفت. (۲) پیام‌ها:

۱- بلا تکلیف گذاشتن زن، حرام است. «فتذروها کالمعلقة»

۲- با صلح و تقوا، هم ضعف‌های گذشته بخشوده می‌شود، هم غفلت‌های ناآگاهانه‌ی امروز. «و ان تصلحوا و تتقوا فان الله كان غفوراً رحیماً»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۵۸؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۲.

(۲) تفسیر نمونه و تبیان.

النساء

«۱۳۰» وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَسِعاً حَكِيماً

و اگر آن دو از یکدیگر جدا شدند، خداوند هر یک را از کرم و وسعت خویش بی‌نیاز می‌کند. و خداوند همواره گشایش دهنده‌ی حکیم است. پیام‌ها:

۱- در اسلام، برای خانواده بن بست نیست، (بر خلاف مسیحیت فعلی)، اگر عفو، صلح و اجرای حدود و هشدارها کارساز نبود، طلاق وجود دارد. «و ان يتفرقا...»

۲- با پیدایش گره در زندگی، نباید مأیوس شد. بلکه مسیر را باید عوض کرد. «وان يتفرقا يغن الله...»

۳- گام اول، اصلاح و تقوا است. (آیه‌ی قبل)، گام آخر، جدایی و طلاق است. «وان يتفرقا»

۴- طلاق و جدایی همه جا بد نیست، گاهی راهگشاست. زیرا چه بسا اختلافات خانوادگی به خودکشی و روابط نامشروع بیانجامد. طلاق، امید تشکیل زندگی مجدد را نوید می‌دهد. «يغن الله كلاً من سعته»

۵- خداوند، ضامن گره گشایی است. «يغن الله كلا من سعته»

۶- راه توسعه‌ی زندگی برای هر کس به گونه‌ای است. گاهی با ازدواج «ان يكونوا فقراء يغنهم الله» (۱) گاهی با طلاق «و ان يتفرقا يغن الله» تا وظیفه چه باشد. نه از ازدواج باید ترسید، چون خدا وعده‌ی بی‌نیازی داده است؛ و نه از طلاق، چون خداوند آن جا هم وعده‌ی وسعت رزق داده است. «يغن الله»

۷- روزی دست خداست. «واسعاً حکیماً»

۸- تشریح طلاق یک تفضل الهی و بر اساس حکمت است. «واسعاً حکیماً»

۹- بهره‌گیری از وسعت و قدرت، اگر همراه با حکمت باشد ارزش است و گرنه خطر است. «واسعاً حکیماً»

(۱) نور، ۳۲.

النساء

«۱۳۱» وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست و همانا کسانی را که پیش از شما کتاب آسمانی داده شدند و نیز شما را به تقوای الهی سفارش کردیم و اگر کافر شوید، (چه باک که) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست و خداوند همواره بی‌نیاز و ستوده (شایسته‌ی ستایش) است.

النساء

«۱۳۲» وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

و برای خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و خداوند بس کارساز است. نکته‌ها:

در آیه قبل خداوند وعده داد که در صورت جدائی زن و شوهر هر دو را از رحمت گسترده خود بی‌نیاز می‌کند.

تکرار جمله‌ی «و لله ما فی السموات» در این آیات، برای دفع این توهم است که کسی نپندارد خداوند نمی‌تواند همسران طلاق داده شده را کفایت کند، یا اینکه سفارش به تقوا به سود خداست، یا اینکه خدا مجبور است شما را نگهدارد. چون آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و اگر بخواهد شما را می‌برد و دیگران را جایگزین شما می‌سازد.

علی‌علیه السلام درباره‌ی رابطه انسان با خدا می‌فرماید: «غنياً عن طاعتهم لا تضره معصية من عشاء ولا تنفعه طاعة من اطاعة» (۱) نه گناه کسانی که گناه می‌کنند به او ضرر می‌رساند نه عبادت عبادت کنندگان برای او سودی دارد. پیام‌ها:

۱- قدرت و مالکیت الهی، ضامن اجرای وعده‌های اوست. «و لله ما فی السموات»

۲- سفارش به پرهیزگاری سفارش همه‌ی انبیاست و تکرار این توصیه در همه ادیان، از اصول مهم تربیتی است. «وصینا... من قبلکم و ایاکم»

۳- مشترک بودن دستورات الهی در همه ادیان، عمل به آنها را آسان می‌نماید. «وصینا... من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله»

۴- از او که مالک آسمان‌ها و زمین است باید پروا داشت، نه دیگری. «و لله ما فی السموات... اتقوا الله»

۵- بی‌تقوایی زمینه ساز کفر است. «ان اتقوا الله و ان تکفروا»

۶- خداوند غنی است و با داشتن مالکیت آسمان‌ها و زمین، نیازی به عبادت و ایمان ما ندارد. «ان تکفروا فان لله ما فی السموات»

۷- کفر، مردم را از تحت قدرت خدا خارج نمی‌کند. «ان تکفروا فان لله ما فی السموات»

۸- چون خدا بی‌نیاز مطلق است پس باید ستایش شود. «غنياً حميداً»

۹- غنای او دائمی است. «كان الله غنياً»

۱۰- خداوند به ایمان و تقوای مردم نیازی ندارد. «ان اتقوا الله و ان تکفروا... كان الله غنياً»

۱۱- به کسی توکل کنید که مالک آسمان‌ها و زمین است. «کفی بالله وکیلاً»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

النساء

«۱۳۳» إِنَّ يَشَأُ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا

(ای مردم!) اگر خدا بخواهد شما را از میان می‌برد و دیگران را می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست. نکته‌ها:

چون این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله دست مبارک خود را بر پشت سلمان فارسی زد و فرمود: آن جمعیت که خدا می‌آورد، از قوم فارس هستند. (۱) پیامبر صلی الله علیه وآله با این سخن خود، هم اسلام ایرانیان را پیشگویی کرد و هم خدمات آنان را به اسلام. پیام‌ها:

۱- مهلت دادن خداوند به کافران از عجز او نیست بلکه از حکمت اوست. «ان یشأ یذهبکم»

۲- امکانات و موقعیتی که دارید، همیشگی نیست، بلکه مربوط به اراده‌ی خداست. به خود مغرور نشوید. «ان یشأ یذهبکم و یأت باخرین»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

النساء

«۱۳۴» مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پس (بداند که) پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خداوند همواره شنوای بیناست. نکته‌ها:

انسان که می‌تواند از خداوند، دنیا و آخرت را بخواهد و از نعمت‌های هر دو سرا بهره‌مند شود، اگر تنها به دنیا اکتفا کند و در کارهای نیک، در پی اهداف مادی باشد، به شدت در اشتباه است.

یکی از علل گرایش به کفر و بی‌تقوایی، گمان رسیدن به دنیاست که این آیه آن را رد می‌کند. پیام‌ها:

۱- در انسان غریزه سودجویی است. قرآن از این غریزه در تربیت انسان‌ها استفاده می‌کند. «من کان یرید ثواب الدنیا»

۲- اسلام دین جامع و خواهان سعادت مردم در دنیا و آخرت و دستیابی به هر دو است. «فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة»

۳- دنیا و آخرت، همه به دست اوست، پس دید خود را گسترش دهیم و از مادیات و تنگ نظری برهیم. «فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة»

۴- اگر دنیا هم می‌خواهیم، از خدا بخواهیم، که همه چیز به دست اوست. «فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة»

۵- مؤمنانی که از خداوند، هم دنیا و هم آخرت را طلب کنند برنده‌اند. (۱) «فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة»

۶- پاداش الهی بر اساس علم و آگاهی او به اعمال ما است. «فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة و کان الله سمیعاً بصیراً»

۷- باید به حقیقت، مؤمن و مخلص بود نه به ظاهر، چرا که خداوند، شنوا و بیناست. «کان الله سمیعاً بصیراً»

(۱) با توجه به آیه «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» بقره، ۲۰۵.

النساء

«۱۳۵» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا

فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره بر پا دارنده‌ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا

بتوانید به عدالت رفتار کنید. (۱) و اگر زبان بیچنانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «تلووا» از ریشه‌ی «لوی» به معنای پیمان‌شدن و تاب دادن است که مراد از آن در این آیه یا گرداندن زبان به ناحق و تحریف گواهی است و یا تاب دادن به اجرای عدالت و ایجاد تأخیر در آن است.

تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهی به عدالت و دوری از هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یاضعیف‌گرایی، معیار حق و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند. گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیه‌ی ضد استکباری.

گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهی علیه فقیر به خاطر بی‌اعتنایی به او.

گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.

که این آیه همه‌ی این انگیزه‌ها را باطل و تنها قیام به عدل را حق می‌داند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد که واجب‌ترین آنها گفتن حق است، گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود. (۲) پیام‌ها:

۱- به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه‌ی ایمان است. «یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط»

۲- قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. کلمه «قوام» یعنی بر پا کننده دائمی قسط و عدل.

۳- عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق «کونوا قوامین بالقسط»

۴- عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصی برده نشده است. «قوامین بالقسط»

۵- گواه شدن و گواهی دادن به حق، واجب است. «کونوا... شهداء لله»

۶- نباید هدف از گواهی دادن، دستیابی به اغراض دنیوی باشد. «شهداء لله»

۷- اقرار انسان علیه خودش معتبر است. «شهداء لله و لو علی انفسکم»

۸- ضوابط بر روابط مقدم است. «ولو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین»

۹- رعایت مصالح خود و بستگان و فقرا، باید تحت الشعاع حق و رضای خدا باشد. «شهداء لله و لو علی انفسکم...»

۱۰- سود و مصلحت واقعی فقرا و اغنیاء از طریق شهادت به ناحق تأمین نخواهد شد. «ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما»

۱۱- همه در برابر قانون مساویند. «غنیاً او فقیراً»

۱۲- پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه‌ی هوی پرستی است. «فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا»

۱۳- ادای شهادت واجب است و کتمان و تحریف آن ممنوع. «ان تلووا او تعرضوا»

۱۴- هر نوع کارشکنی، تأخیر و جلوگیری از اجرای عدالت، حرام است. «ان تلووا»

۱۵- ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. «فان الله کان بما تعملون خبیراً»

(۱) ممکن است معنی این جمله چنین باشد: از هوسها پیروی نکنید که در نتیجه از حق منحرف شوید و عدول کنید.

(۲) تفسیر المیزان.

النساء

«۱۳۶» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خداوند و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و کتابی که پیشتر فرستاده است، (به همه‌ی آنها) ایمان (واقعی) بیاورید. و هر کس به خدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبرانش و روز قیامت کفر ورزد پس همانا گمراه شده است، گمراهی دور و درازی. نکته‌ها:

مراد آیه یا آن است که: ای مؤمنان! گامی فراتر نهدید و به درجات بالاتر دست یابید، یا آنکه بر ایمانتان برای همیشه استوار بمانید و اندکی از آن عدول نکنید.

ایمان دارای درجاتی است، چنانکه در آیات دیگر نیز می‌فرماید: «والذین اهتدوا زادهم هدی» (۱) کسانی که هدایت شدند خداوند ب هدایت آنان بیافزاید، «لizardادوا ایماناً مع ایمانهم» (۲) تا ایمانی بر ایمان خویش بیافزایند. پیام‌ها:

۱- مؤمن، باید تلاش کند تا خود را به مرتبه‌ی بالاتری از ایمان برساند. (۳) «یا ایها الذین آمنوا آمنوا»

۲- ادیان آسمانی، هدف و حقیقت واحدی دارند، همچون کلاس‌های یک مدرسه که تحت نظارت یک مدیر است. «الکتاب الذی نزل علی رسولہ والکتاب الذی انزل من قبل»

۳- ایمان به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی، لازم است. «امنوا... و من یکفر... فقد ضل»

(۱) محمّد، ۱۷.

(۲) فتح، ۴.

(۳) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱.

النساء

«۱۳۷» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

آنان که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، بار دیگر ایمان آوردند و دوباره کفر ورزیدند، سپس بر کفر خود افزودند، قطعاً امیدی به آن نیست که خداوند آنان را ببخشد و به راه حق هدایتشان کند. نکته‌ها:

در صدر اسلام گروهی از اهل کتاب در حضور مسلمانان اظهار ایمان می‌کردند و برای القای شبهه دوباره کافر می‌شدند و دلیل کفر خود را نادرستی اسلام قلمداد می‌کردند چنانکه قوم یهود ابتدا به موسی ایمان آوردند، سپس گوساله‌پرست شدند، سپس توبه کرده و خداپرست گشتند، باز بر عیسی علیه السلام کفر ورزیدند و سپس با کفر خود به پیامبر اسلام، بر کفر خود افزودند.

مشابه این آیه قبلاً نیز گذشت، که چنین کسانی توبه‌شان پذیرفته نیست و گمراهان واقعی می‌باشند. «انّ الذین کفروا بعد ایمانهم ثم ازدادوا کفراً لن تقبل توبتهم و اولئک هم الضالون» (۱)

هر روز به رنگی در آمدن، یا به خاطر عدم تحقیق در پذیرش دین است، یا از روی توطئه و نقشه برای متزلزل کردن عقیده‌ی مؤمنان. در آیه‌ی ۷۲ آل عمران نیز از این نقشه پرده برداشته که آنان، طرف صبح ایمان می‌آورند و آخر روز کافر می‌شوند تا مسلمانان را متزلزل کنند.

از مصادیق بارز این آیه، کسانی همچون «شَبَث بن ربعی» هستند که در تاریخ آورده‌اند: او در زمان پیامبر مسلمان شد، پس از پیامبر مرتد شد، سپس توبه کرد و یار حضرت علی گشت. اما بعد فرمانده خوارج شد و جنگ نهروان را به راه انداخت. باز توبه کرد و یار امام حسن و امام حسین علیهما السلام شد و از کسانی بود که به امام حسین علیه السلام نامه دعوت نوشت، امّا در کوفه با مسلم

بی‌وفایی کرد. در کربلا جزء لشکر یزید شد و به شکرانه قتل امام حسین علیه السلام مسجدی در کوفه ساخت. (۲) پیام‌ها:

- ۱- خطر ارتداد و بازگشت از دین، هر مؤمنی را تهدید می‌کند. «آمنوا ثم کفروا»
- ۲- بی‌ثباتی در عقیده، به گمراهی نهایی و عدم آموزش الهی می‌انجامد. «آمنوا ثم کفروا... لم یکن لیغفر لهم و لالیهدیهم»

(۱) آل عمران، ۹۰.

(۲) کتاب مسلم بن عقیل آیه‌الله کمره‌ای، ص ۱۷۸، قاموس الرجال تستری، معجم رجال‌الحديث آیه‌الله خویی.

النساء

«۱۳۸» بَشِّرِ الْمُتَفَقِّينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

منافقان را بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است.

النساء

«۱۳۹» الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می‌گیرند آیا عزت را نزد آنان می‌جویند؟ همانا عزت به تمامی از آن خداست. نکته‌ها:

مضمون این آیه که انتقاد شدید از دوست و سرپرست گرفتن کفار است، در آیه‌ی ۲۸ آل‌عمران نیز بیان شده است. در صدر اسلام، منافقان با یهود مدینه و مشرکان مکه رابطه داشتند تا اگر مسلمانان شکست خوردند، آنها ضرری نبینند و جایگاه خود را از دست ندهند.

عزت تنها به دست خداست. چون سرچشمه‌ی عزت یا علم است یا قدرت، و دیگران از علم و قدرت بی‌بهره‌اند. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی» خداوند! زیادی و یا کاستی من تنها در دست توست، نه در دست دیگری. پیام‌ها:

۱- عزت را در وابستگی به کفار جستن، خصلمتی منافقانه است. «الذین یتخذون الکافرین اولیاء...»

۲- کفار، حق سرپرستی مؤمنان را ندارند و مؤمنان نیز نباید ننگ سلطه‌ی کفار را بپذیرند. «یتخذون الکافرین اولیاء»

۳- در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم. «یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین»

النساء

«۱۴۰» وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَةَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَبُشِّرَتْهَا بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُتَفَقِّينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

همانا خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می‌گیرد با آنان، همنشینی نکنید تا به سخن دیگری مشغول شوند، و گرنه شما هم مانند آنان خواهید بود. همانا خداوند همه‌ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند. نکته‌ها:

مشابه این آیه، آیه‌ی ۶۸ سوره‌ی انعام است که خطاب به رسول خداصلی الله علیه وآله می‌فرماید: اگر دیدی کسانی در آیات ما یاوه‌سرای می‌کنند. از آنان اعراض کن تا موضوع بحث آنان عوض شود. «وإذا رأیت یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم یخوضوا فی حدیث غیره» پیام‌ها:

۱- انسان، در برابر گفته‌های ناحق دیگران نباید بی‌تفاوت باشد. «إذا سمعتم... فلا تقعدوا معهم»

۲- مجامله و سکوت در جلسه گناه، گناه است. «یکفر بها... فلا تقعدوا»

۳- یا محیط فاسد را عوض کنید، یا از آن محیط خارج شوید. «فلا تقعدوا معهم»

۴- تنها گناه نکردن و مستقیم بودن کافی نیست، باید بساط گناه را به هم زد و جلو انحراف دیگران را هم گرفت. «فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره»

۵- نباید به بهانه و عنوان آزادی بیان، سعه صدر، تسامح، خوش اخلاقی، مدارا، حیا، مردم داری، و امثال اینها، در مقابل تمسخر دین سکوت کرد. «سمعتهم... یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم»

۶- تعصب و غیرت دینی و موضعگیری و برخورد شرط ایمان واقعی است. «فلا تقعدوا معهم»

۷- تشویق و تقویت کفر و استهزای دین، به هر نحو که باشد هرچند به صورت سیاهی لشکر حرام است. «فلا تقعدوا معهم»

۸- شرط مصاحبت با دیگران، آن است که ضرر فکری و مکتبی نداشته باشد. «سمعتهم... یکفر بها یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم»

۹- هم رابطه و هم قطع رابطه، هر کدام بجای خود لازم است، هم جاذبه و هم دافعه. «فلا تقعدوا معهم»

۱۰- کسی که راضی به گناه دیگران باشد، شریک گناه است. «أنکم اذا مثلهم»

۱۱- سکوت در برابر یاوه گویی‌های کفار، نوعی نفاق است. «ان الله جامع المنافقین»

۱۲- همشینی‌های آخرت، جزای همشینی‌های دنیوی است. «ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم»

النساء

«۱۴۱» الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

(منافقان) کسانی‌اند که پیوسته (از سر بدخواهی) مراقب شما هستند تا اگر از سوی خدا برای شما پیروزی باشد، گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ (پس باید در افتخارات و غنائم شریک شویم) اگر برای کفار بهره‌ای (از پیروزی) بود، (به کفار) گویند: آیا ما مشوق شما (برای جنگ با مسلمانان) و بازدارنده شما از گزند آنان و عدم تسلیم در برابر) مؤمنان نبودیم؟ پس خداوند روز قیامت، میان شما داوری خواهد کرد. و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است. نکته‌ها:

قرآن، از پیروزی مسلمانان با کلمه‌ی «فتح» و پیروزی کفار با واژه‌ی «نصیب» تعبیر کرده است، تا بفهماند رونق کفر، زودگذر است و فرجام نیک و پیروزی واقعی، با حق است.

«نستحوذ» از ریشه‌ی «حوذ» به معنای عقب‌ران گرفته شده است. زیرا شتربان برای سوق و حرکت دادن شتر، به آن قسمت ضربه می‌زند و در اینجا مراد، تشویق کفار به جنگ علیه مسلمانان است.

فقها در مسائل مختلف فقهی، برای اثبات عدم تسلط کفار بر مؤمنان، به جمله‌ی «لن يجعل الله» استناد می‌کنند. البته رفت و آمد و کسب اطلاع و آموزش دیدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی، اگر سبب سلطه کفار و ذلت مؤمنان نباشد مانعی ندارد. چون در روایات می‌خوانیم: آموزش ببینید، گرچه به قیمت مسافرت به کشور چین باشد. و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کافر اسیری، ده مسلمان را آموزش دهد او را آزاد می‌کنم. و در زمان معصومین علیهم السلام معاملات میان مسلمانان و دیگران انجام می‌شده است. پیام‌ها:

۱- منافقان فرصت‌طلبند و از هر پیشامدی به سود خود بهره می‌گیرند. «یتربصون بکم...»

۲- منافقان جاسوسان کفار، و مشوق آنان برای جنگ با مسلمانانند. «نستحوذ»

۳- روز قیامت، با داوری به حق خدا، همه‌ی نیرنگ‌ها و نفاق‌ها آشکار می‌شود. «فالله یحکم بینکم یوم القیامه»

۴- مؤمنان، حق پذیرفتن سلطه‌ی کافران را ندارند، و سلطه‌پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است. «لن یجعل الله للکافرین علی

المؤمنین سیبلاً»

۵- باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند. «لن يجعل الله...»

۶- هر طرح، عهد نامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است. پس مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند. «لن يجعل الله للكافرين...»

النساء

«۱۴۲» إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

همانا منافقان با خدا مکر و حيله می کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. نکته‌ها:

منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می آورد، اما انگیزه‌های او الهی نیست. نماز می خواند، اما از روی ریاکاری، کسالت و غفلت. او گمان می کند با این روش خدا را فریب می دهد، در حالی که نمی داند خودش را فریب داده و خداوند به درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می دهد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می شود. (۱)  
نماز مطلوب، عاشقانه، خالصانه و دائمی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان که نماز را به آخر وقت می اندازند و فشرده می خوانند، نماز منافقان را انجام می دهند. (۲)

قرآن نسبت به مؤمنان جمله‌ی «اقاموا الصلوة» به کار می برد ولی درباره‌ی منافقین جمله‌ی «قاموا الى الصلوة» و تفاوت میان «اقاموا» و «قاموا» تفاوت میان برپاداشتن و به پا خواستن است. پیام‌ها:

۱- فریبکاری، بی نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه‌های نفاق است. «ان المنافقين يخادعون، يراؤون، لا يذكرون»

۲- منافقان بدانند که با خدا طرفند. «و هو خادعهم»

۳- کیفر خدا متناسب با عمل است. «يخادعون الله و هو خادعهم»

۴- نماز منافقان نه روحیه دارد، نه انگیزه، نه مقدار. «كسالى، يراؤون، قليلاً»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) در المنثور، ج ۲، ص ۲۳۷.

النساء

«۱۴۳» مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكُمْ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

(منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته‌اند، نه با این گروه‌اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت. نکته‌ها:

«تذبذب» حرکت چیزی است که در هوا آویخته باشد و هیچ جایگاه و پایگاه محکم و استواری در روی زمین نداشته باشد. پیام‌ها:

۱- منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند به هر حرکتی می چرخند، به دیگران وابسته و بی هدف سرگردانند. «مذبذبین بین ذلک»

۲- منافق، آرامش ندارد. چون پیوسته باید موضع جدید، تصمیم فوری و عجولانه بگیرد. «مذبذبین بین ذلک»

۳- در مواضع اعتقادی و بینش فکری، قاطعیت لازم است. «مذبذبین بین ذلک»

۴- منافق، مورد قهر خداوند است. «من يضلل الله»



۵ - نفاق، درد بی درمان است. «فلن تجدله سیلاً»

النساء

«۱۴۴» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّ تَجْعَلُونَ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید، آیا می‌خواهید برای خداوند دلیل و حجت آشکار علیه خودتان قرار دهید؟ نکته‌ها:

مؤمنان حق پذیرفتن ولایت کفار را ندارند، ولی منافقان با کافران رابطه‌ی تنگاتنگ دارند. قرآن، کفار را شیطان‌های منافقان «خلوا الی شیاطینهم» (۱) و برادران منافقان معرفی می‌کند «الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین کفروا» (۲) تعبیرات قرآن در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیت رابطه‌ی آنان با کفار بود. پیام‌ها:

۱- پذیرش ولایت کفار با ایمان سازگار نیست. یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا...»

۲- تولی و تبری، دوستی با مؤمنان و دوری از کافران، لازمه‌ی ایمان است. «لاتتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین»

۳- از هر نوع اختلاط، رفاقت و قراردادی که نتیجه‌اش به زیان مسلمانان باشد، باید پرهیز کرد. «لاتتخذوا الکافرین اولیاء»

۴- در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش‌ها و عزل و نصب‌ها، هر اقدامی که به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است. «لاتتخذوا الکافرین اولیاء»

۵ - مسلمان ذلت پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد. «اتریدون ان تجعلوا الله...»

(۱) بقره، ۱۷.

(۲) حشر، ۱۱.

النساء

«۱۴۵» إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا

قطعاً منافقان، در پست‌ترین عمق آتشند و هرگز برای آنان هیچ یآوری نمی‌یابی. نکته‌ها:

«درک»، عمیق‌ترین نقطه‌ی دریاست. به مطلبی هم که عمق آن فهمیده شود، می‌گویند: درک شد. به پله‌هایی که رو به پایین می‌رود «درک»، و به پله‌هایی که رو به بالا می‌رود «درجه» می‌گویند. همان گونه که بهشت، درجات دارد، دوزخ هم درجات دارد. پیام‌ها:

۱- جایگاه منافقان در دوزخ از کفار بدتر است. «فی الدرک الاسفل»

۲- دوزخ، مراتب و درجاتی دارد. «فی الدرک الاسفل»

۳- در قیامت، راهی برای نجات منافقان نیست. «لن تجدلهم نصیراً»

۴- شفاعت، شامل حال منافقان نمی‌شود. «لن تجدلهم نصیراً»

النساء

«۱۴۶» إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

مگر آنان که توبه کرده و (گذشته‌ی خود را) اصلاح نموده و به (دامن لطف) خدا پناه برده و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده‌اند، پس اینان در زمره‌ی مؤمنان هستند و بزودی خداوند به مؤمنان، پاداشی بزرگ خواهد داد. پیام‌ها:

۱- راه توبه، برای همه حتی منافقان باز است و آنان را از «درک اسفل» به بهشت اعلا می‌رساند. «الذین تابوا»

۲- انسان آزاد است و می‌تواند آگاهانه تغییر جهت دهد. «تابوا»

- ۳- همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید هم بدهید. «فی الدرک الاسفل... الا الذین تابوا»
- ۴- توبه تنها یک اظهار پشیمانی نیست، بلکه بازسازی همه جانبه است. «اصلحوا، اعتصموا، اخلصوا»
- ۵- توبه‌ی هر گناهی، به شکلی است. توبه‌ی نفاق، اصلاح به جای تخریب، اعتصام به خداوند به جای وابستگی به این و آن، و اخلاص به جای ناخالصی است. «اصلحوا و اعتصموا و اخلصوا»
- ۶- التقاط در عقاید و اندیشه، ممنوع است. «اخلصوا دینهم لله»
- ۷- منافقانِ تواب، در جدا شدن از هم‌فکرانشان احساس غربت نکنند. چون دوستان بهتری می‌یابند. «فاولئک مع المؤمنین»
- ۸- مؤمنان، از توبه‌کنندگان واقعی استقبال کنند و آنان را از خود بدانند. «فاولئک مع المؤمنین»
- النساء

«۱۴۷» مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا

- اگر شکر گزارید و ایمان آورید، خداوند می‌خواهد با عذاب شما چه کند؟ در حالی که خداوند همواره حق شناس داناست. پیام‌ها:
- ۱- کفرهای الهی، بر پایه‌ی عدالت اوست، نه انتقام و قدرت‌نمایی. عامل عذاب، خود انسان‌ها هستند. «ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم»
- ۲- شناخت نعمت‌های او و شکر آنها، زمینه‌ی قبول دعوت و ایمان است. «شکرتم و آمتم»
- ۳- ایمان به خداوند، بارزترین جلوه شکرگزاری است. «ان شکرتم و آمتم»
- ۴- شکر، هم مایه‌ی نجات از قهر، هم سبب دریافت لطف بیشتر است. «ما یفعل الله بعذابکم، کان الله شاکراً»
- ۵- اگر شما شکر کنید، خداوند هم نسبت به شما شاکر است. «کان الله شاکراً»
- ۶- خداوند، با آنکه بی‌نیاز است، ولی از بنده‌ی کوچکش تشکر می‌کند. چرا ما شکر او را به جا نیاوریم؟! «ان شکرتم، کان الله شاکراً»

جزء « ۶ »

النساء

«۱۴۸» لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

- خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست. نکته‌ها:
- این آیه به مظلوم، اجازه دادخواهی و فریاد می‌دهد، نظیر آیه‌ی ۴۱ سوره شوری که می‌فرماید: «وَلِمَنْ اَنْتَصَرَ بِعَدْلٍ مِنْكُمْ فَاتْلُوْهُ مَا عَلَيهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» و هر کس پس از ستم دیدن، یاری جوید و انتقام گیرد، راه نکوهشی بر او نیست.
- افشای زشتی‌ها را بارها قرآن منع کرده و از گناهان کبیره شمرده و وعده عذاب داده است. از جمله آیه ۱۹ سوره نور که علاقه به افشای زشتی‌های مؤمنان را گناه می‌داند: «انّ الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا والاخره»
- در تعبیر «من ظلم» چند احتمال است:

- ۱- به معنای «ممن ظلم» باشد، یعنی فریاد کسی که مورد ظلم قرار گرفته، جایز است.
- ۲- به معنای «لمن ظلم»، یعنی فریاد به نفع مظلوم، هر چند خودش مظلوم نباشد.
- ۳- به معنای «علی من ظلم»، یعنی فریاد اعتراض‌آمیز به مظلومی که ساکت نشسته و ذلت می‌پذیرد. البته احتمال اول، نزدیک‌ترین وجه است.

آنچه حرام است، افشای عیوب مردم در برابر دیگران است، نه بازگویی عیوب افراد به خود آنان. چون پیامبر خدا فرموده است: مؤمن، آینه‌ی مؤمن است. (۱)

امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: کسی که افرادی را مهمان کند، ولی از آنان به صورت ناشایست پذیرائی کند، از

کسانی است که ستم کرده و بر مهمان باکی نیست که درباره او چیزی بگویند. (۲) پیام‌ها:

- ۱- قانون کلی و اصلی، حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم است، مگر در موارد خاص. «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ»
- ۲- افشای عیوب مردم، به هر نحو باشد حرام است. (با شعر، طنز، تصریح، تلویح، حکایت، شکایت و ...) «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ»
- ۳- نشانه‌ی جامعه اسلامی آن است که مظلوم بتواند با آزادی کامل، علیه ظالم فریاد بزند. «الْجَهْرُ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ»
- ۴- غیبت مظلوم از ظالم جایز است. «الْجَهْرُ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ»
- ۵- اسلام، حامی ستمدیدگان است. «إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ»
- ۶- سوء استفاده از قانون ممنوع است. ستمگران بدانند که حرمت غیبت، راه ستمگری را برایشان نمی‌گشاید. «إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ»
- ۷- تنها مظلوم، اجازه‌ی غیبت از ظالم را دارد، آن هم در مورد ظلم او، نه عیوب دیگرش. (۳) «إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ»
- ۸- ظالم، در جامعه‌ی اسلامی احترام ندارد، باید محکوم و به مردم معرفی شود. «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ... إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ»
- ۹- در تراحم ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است. «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ... إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ»
- ۱۰- در موارد جواز افشای عیوب، از مرز حق تجاوز نکنید، چون خداوند شنوا و داناست. «سَمِيعًا عَلِيمًا»

(۱) بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۳.

(۲) وسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

(۳) تفسیر المیزان.

النساء

«۱۴۹» إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَغْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا

اگر کار نیکی را آشکارا یا پنهان انجام دهید، یا از لغزش و بدی دیگران درگذرید، بدانید که قطعاً خداوند بخشاینده تواناست. نکته‌ها:

هرجا که مظلوم در موضع قدرت قرار گرفت و عفوِ ظالم اثر تربیتی دارد، باید عفو کرد و هرجا که سکوت، موجب ذلت مظلوم و تقویت ظلم است باید فریاد زد.

انتقام و قصاص، «حق» است و عفو و گذشت، «فضل». به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام، بخشودن دشمن، سپاس چیره شدن بر اوست. «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ» (۱) پیام‌ها:

۱- باید نسبت به خوبی‌ها مشوق بود و نسبت به بدی‌ها، بخشاینده. «ان تبدوا خیراً... او تعفوا عن سوء»

۲- گاهی ظلم ستیزی و فریاد، ارزش است و گاهی عفو و بخشش. «تعفوا عن سوء»

۳- عفو از موضع قدرت، ارزشمند است. «عفواً قدیراً»

(۱) نهج البلاغه، قصار ۱۰. \*\*\*

النساء

«۱۵۰» إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

قطعاً کسانی که به خداوند و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی بیفکنند و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و به بعضی کافر می‌شویم، و می‌خواهند در این میانه راهی در پیش گیرند، (که مطابق هوس باشد، نه عقل و استدلال)

النساء

«۱۵۱» أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

به حقیقت کافر همین‌هایند و ما برای کافران عذاب خوارکننده آماده ساخته‌ایم. نکته‌ها:  
آیه ۱۵۰ به منزله‌ی مبتدا و آیه‌ی ۱۵۱ به منزله‌ی خبر آن است.

یهودیان و مسیحیان، به خاطر هوس‌ها و تعصبات جاهلانه و تنگ نظری‌های بی‌دلیل، برخی انبیا را قبول داشتند و به برخی کافر بودند. پیام‌ها:

- ۱- نبوت، یک جریان وسنت دائمی الهی و همچون زنجیر بهم پیوسته است. پس باید به همه‌ی این جریان اعتقاد داشت. (۱) «یریدون ان یفرقوا بین الله و رسله»
- ۲- خدا و رسول، جبهه‌ی واحدند و جدایی در کار نیست. «یفرقوا بین الله و رسله»
- ۳- کفر به خدا و رسولان، یا ایمان به خدا و کفر به همه‌ی پیامبران، یا ایمان به خدا و کفر نسبت به بعضی انبیا، ممنوع است. راه حق، ایمان به خدا و همه‌ی پیامبران است. «یکفرون، یفرقوا، یقومون، هم الکافرون حقا»
- ۴- همه ادیان آسمانی باید به رسمیت شناخته شوند. (البته در مرز تاریخی خود) «یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض»
- ۵- پذیرش قوانین مخالف اسلام، نوعی تبعیض در دین و ممنوع است. «نؤمن ببعض و نکفر ببعض»
- ۶- التقاط و راه جدیدی در برابر راه انبیا گشودن، کفر است. «یتخذوا بین ذلك سبیلاً اولئک هم الکافرون»
- ۷- جهنم، هم اکنون نیز موجود و آفریده شده است. «اعتدنا»

۱) نسبت به «امامت» نیز عقیده به همه‌ی امامان لازم است. پذیرش بعضی و انکار بعضی یا توقف، به منزله‌ی کفر به همه ائمه است.  
النساء

«۱۵۲» وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ یک از آنان جدایی نیفکنده‌اند، اینانند که بزودی پاداششان را به آنان خواهد داد و خداوند، همواره بخشاینده و مهربان است. پیام‌ها:

۱- باید به خداوند و تمام پیامبرانش ایمان داشت. با اینکه درجات انبیا و شعاع مأموریت آنها متفاوت است، ولی ایمان به همه‌ی آنها ضروری است. «آمنوا بالله و رسله»

۲- با اینکه هستی ما و توفیقات ما و تمام امکانات و ابزارهای ما از اوست، ولی باز هم به ما پاداش می‌دهد. «اجورهم»

۳- خداوند در پاداش خود، کوتاهی‌ها و تقصیرات ما را به حساب نمی‌آورد. «یؤتیهم اجرهم و کان الله غفوراً رحیماً»

النساء

«۱۵۳» يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَعَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُّبِينًا

اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتاب و نوشته‌ای از آسمان برایشان فرود آوری، بی‌گمان از موسی بزرگ‌تر از آن را خواستند که گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده! پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فراگرفت، سپس بعد از آنکه معجزه‌های روشن برای

آنان آمد، گوساله پرستی را پیش گرفتند، پس (بعد از توبه) ما از آن (گناه) هم درگذشتیم و عفو کردیم و به موسی حجتی آشکار دادیم. نکته‌ها:

خواستگی یهود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که قرآن هم مانند تورات یکجا نازل شود و این بهانه‌ای بیش نبود. خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: حتی اگر قرآن را یکجا در نامه‌ای قابل لمس فرود آوریم، کافران آن را جادو می‌پندارند، «ولو نزلنا علیک کتاباً فی قرطاس فلمسوه بایدیم لقال الذین کفروا ان هذا الا سحرٌ مبین» (۱)

بهانه‌های کفار، برای ایمان نیاوردن، شبیه به هم است. مشرکان نیز همین تقاضا را از رسول خدا داشتند و می‌گفتند: «لن نؤمن لرفیقک حتی تنزل علینا کتاباً نقرؤه» (۲) پیام‌ها:

۱- اعمال و افکار و اخلاق ناپسند نیاکان، برای آیندگان، سوء سابقه می‌شود. «فقد سألوا...»

۲- بنی اسرائیل در پی حق نبودند. و گرنه پس از آن همه معجزات، چرا گوساله پرست شدند؟ «اتخذوا العجل من بعد ما جاتهم البینات»

۳- از ایمان نیاوردن کفار، نگران و ناراحت نباشید، چون در برابر همه انبیا افراد لجوج بوده‌اند. «سألوا موسی اکبر من ذلک»

۴- خداوند با چشم دیده نمی‌شود و درخواست دیدن او بدین صورت ظلم و ستمگری است. «ارنا الله جهره فاحذتهم الصاعقه بظلمهم»

۵- انکار حق و انحراف فکری، قهر خداوند را در همین دنیا به دنبال دارد. «احذتهم الصاعقه بظلمهم»

۶- رحمت الهی حتی گناه گوساله پرستی را هم می‌بخشاید. «فعفونا»

۷- انبیا مورد حمایت پروردگارند. «و آتینا موسی سلطاناً مبیناً»

(۱) انعام، ۷. ۲) اسراء، ۹۳.

النساء

«۱۵۴» وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَلِهَا وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِثْقَلًا غَلِيظًا

ما کوه طور را به خاطر پیمان گرفتن از آنان (بنی اسرائیل) بالای سرشان قرار دادیم و به ایشان گفتیم: سجده کنان از آن در وارد شوید و به آنان گفتیم: در روز شنبه (به احکام خدا) تعدی نکنید و از آنان پیمانی محکم گرفتیم. نکته‌ها:

مشابه این آیه، در سوره‌ی بقره آیات ۶۳ و ۹۳ و نیز اعراف آیه‌ی ۱۷۱ آمده است.

منظور از پیمان خدا با بنی اسرائیل، همان است که در آیات ۴۰ و ۸۴ سوره‌ی بقره و ۱۲ مائده آمده است.

مکان‌های مقدّس، آداب و ویژه‌ای دارد: «ادخلوا الباب سجداً»

نسبت به کوه طور، در قرآن آمده است: «فاخلع نعلیک» (۱)

در مورد خانه‌های پیامبر: «لاتدخلوا بیوت النبی حتی یؤذن لکم» (۲)

درباره‌ی مساجد: «خذوا زینتکم عند کل مسجد» (۳)

درباره‌ی مسجد الحرام: «فلا یقربوا المسجد الحرام» (۴)

درباره‌ی کعبه: «طهّرا بیتی» (۵)

و آداب دیگری که نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است. پیام‌ها:

۱- در تربیت گاهی لازم است از اهرم ترس و ارعاب استفاده شود. «و رفعنا فوقهم الطور»

۲- اشتغال به کار هنگام تعطیلی و عبادت، نوعی تعدی از مرز است. «لاتعدوا فی السبت»

(۱) طه، ۱۲.

(۲) احزاب، ۵۳.

(۳) اعراف، ۳۱.

(۴) توبه، ۲۸.

(۵) بقره، ۱۲۵.

النساء

«۱۵۵» فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفِّرْتُمْ بِآيَةِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا و به خاطر پیمان شکنی، و کفر آنان به آیات خدا و کشتن پیامبران به ناحق، و گفتن این سخن که بر دل‌های ما پرده افتاده است (آنان را عقوبت کردیم) بلکه خداوند بر دل‌های آنان به خاطر کفرشان مهر زد و جز اندکی، ایمان نمی‌آورند. نکته‌ها:

بنی اسرائیل زمان پیامبر صلی الله علیه و آله انبیا را نکشته بودند، ولی پدران و اجداد آنان مرتکب چنین جنایتی شده بودند. اما بدان جهت که فرزندان به کار اجداد خود راضی بودند، جنایات به آنان نیز نسبت داده شده است. (۱) پیام‌ها:

۱- پیمان شکنی، گناهی در ردیف کفر، بلکه زمینه ساز آن است. «نقضهم میثاقهم و کفرهم»

۲- ناسپاسی نعمت تا جایی است که آزاد شدگان به دست انبیا، قاتل انبیا می‌شوند. «قتلهم الانبیاء بغیر حق»

۳- انسان با کفر ولجاجت، زمینه‌ی سقوط خود را فراهم می‌کند. «طبع... بکفرهم»

۴- ایمان آوردن افراد اندک در برابر کفر اکثر مردم، دلیل بر آن است که انسان، قدرت انتخاب و تصمیم دارد. پس دوستان، محیط و نظام فاسد، نباید اراده‌ی انسان را در راه حق عوض کنند. «فلا يؤمنون الا قليلا»

(۱) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۷.

النساء

«۱۵۶» وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا

و به خاطر کفرشان و سخنانشان که تهمت بزرگی به مریم زدند و گناه عظیمی مرتکب شدند، (قهر ما آنان را فراگرفت). نکته‌ها:

تهمت به حضرت مریم، در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی مریم نیز مطرح شده است.

نسبت زنا به حضرت مریم، در واقع نسبت زنازادگی به حضرت عیسی و ناشایستگی او برای هدایت و رهبری هم بود و همین تهمت، دلیل کفرشان به عیسی علیه السلام بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو مثل عیسی علیه السلام هستی. گروهی نسبت ناروا به مادر عیسی دادند. گروهی هم او را خدا پنداشتند. (۱)

شاید از آن جهت به تهمت، بهتان گفته می‌شود که افراد پاکدامن، با شنیدن آن نسبت‌ها، بهشان می‌زند.

بهتان عظیم، عذاب عظیم دارد. در سوره‌ی نور، آیه ۲۳ آمده است: آنان که به زنان پاکدامن نسبت ناروا می‌دهند، عذاب عظیم دارند. پیام‌ها:

۱- بهتان، در ردیف کفر قرار دارد. «بکفرهم و قولهم... بهتان»

۲- در جامعه‌ی فاسد، گاهی به پاک‌ترین افراد، زشت‌ترین نسبت‌ها را می‌دهند. «قولهم علی مریم بهتان»

(۱) ذرالمثور، ج ۲ ص ۲۳۸.

النساء

«۱۵۷» وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

و (عذاب و لعنت ما آنان را فرا گرفت، به خاطر) سخنی که (مغروانه) می گفتند: «ما عیسی بن مریم، فرستاده‌ی خدا را کشتیم» در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و کسی شبیه به او را کشتند) و کسانی که درباره‌ی عیسی اختلاف کردند خود در شک بودند و جز پیروی از گمان، هیچ یک به گفته‌ی خود علم نداشتند و به یقین او را نکشته‌اند.

النساء

«۱۵۸» بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند عزیز و حکیم است. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام در پیرامون جمله‌ی «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه» فرمودند: غیبت حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است، همانا امت آن را به خاطر طولانی شدن انکار می کنند، برخی می گویند: قائم متولد نشده است، برخی می گویند: متولد شده و مرده است، و برخی دیگر می گویند: یازدهمین ما عقیم بوده و... (۱)

عوامل و نشانه‌های مشتبه شدن امر و به دار آویختن شخصی دیگر به جای حضرت عیسی به این صورت بود:

۱- مأموران دستگیر کننده، رومی و غریب بودند و عیسی علیه السلام را نمی شناختند. (۲)

۲- اقدام برای دستگیری عیسی، شبانه بود.

۳- شخص دستگیر شده، از خداوند شکایت کرد. که این شکایت با مقام نبوت سازگار نیست.

۴- همه انجیل‌های مسیحیان که فدا شدن عیسی و به دار آویختن او را با آب و تاب نقل کرده‌اند، سالها پس از عیسی نوشته شده و امکان خطا در آنها بسیار است.

۵ - گروه‌هایی از مسیحیان مسأله صلیب را قبول ندارند و در اناجیل هم تناقضاتی است که موضوع را مبهم می کند. پیام‌ها:

۱- گاهی سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به پیامبر کشی افتخار می کند. «انا قتلنا المسیح»

۲- در برابر ادعاهای باطل، صراحت لازم است. «و ما قتلوه و ما صلبوه»

۳- حضرت عیسی هم تولدش، هم رفتنش از این جهان بطور غیر طبیعی بود. عروج کرد تا ذخیره‌ای برای آینده باشد. «بل رفعه الله الیه»

۴- معراج، برای غیر از پیامبر اسلام هم بوده است. «بل رفعه الله الیه»

۵ - عیسی، مهمان خداست. «رفعه الله الیه»

۶- در آسمان‌ها امکان زیستن انسان وجود دارد. «بل رفعه الله»

۷- اراده‌ی الهی همه‌ی توطئه‌ها را خنثی می کند. «کان الله عزیزاً حکیمًا»

(۱) الغیبه طوسی، ص ۱۷۰.

(۲) احتمالاً کسی که بنای خیانت داشت و با گرفتن پول، عیسی را به مخالفان معرفی کرد، خود به شکل حضرت تبدیل شد و گرفتار گشت. تفسیر فرقان.

## النساء

«۱۵۹» وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا

و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او (مسیح) ایمان می‌آورد و او روز قیامت، بر آنان گواه خواهد بود. نکته‌ها:

شاید معنا این باشد: قبل از مرگ مسیح علیه السلام، تمام اهل کتاب به او ایمان می‌آورند. چون طبق روایات شیعه و سنی، عیسی علیه السلام در آخرالزمان از آسمان فرود آمده و پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می‌خواند و مدت‌ها زیسته، سپس از دنیا می‌رود. آن روز، مسیحیان به او ایمان صحیح می‌آورند، نه ایمانی که او را پسر خدا بدانند. (۱)  
پیام‌ها:

۱- همه‌ی کافران و منحرفان، در آستانه‌ی مرگ که پرده‌ها کنار می‌رود، به هوش می‌آیند و ایمان می‌آورند، ولی سودی ندارد. «و ان من اهل الكتاب...»

۲- مرگ، یک سنت قطعی برای همه است. حتی برای عیسی که قرن‌ها در بهترین شرایط مهمان خدا و فرشتگان بوده است. (۲) «قبل موته»

۳- انبیا، گواهان و شاهدان بر انسان‌هایند. «یکون علیهم شهیدا»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) اگر مراد از «قبل موته» مرگ حضرت عیسی باشد.

## النساء

«۱۶۰» فَيُظَلَّمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبٌ أُحْلَتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم. نکته‌ها:

شاید مراد از طیباتی که بر یهود حرام شد، همان باشد که در آیه‌ی ۱۴۶ انعام آمده است «و علی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفرٍ و من البقر و الغنم» این تحریم در تورات کنونی نیز وجود دارد. (۱)

حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت‌های الهی یا زوال آنها نقش اصلی دارد. در سوره‌ی فجر آیه ۱۷ می‌خوانیم که گاهی دلیل محرومیت، بی‌توجهی به یتیمان است. «کَلَّا- بل لا تکرمون الیتیم» و در آیه‌ی ۹۶ سوره اعراف می‌خوانیم: اگر اهل قریه‌ها ایمان و تقوا داشته باشند از برکات آسمان بهره‌مند می‌شوند. «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء»

چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می‌شود، به خاطر ظلمی است که از آنان سرزده است. (۲) پیام‌ها:

۱- ظلم، زمینه‌ی محرومیت از نعمت‌هاست. «فبظلم... حرمنا»

۲- گاهی محرومیت‌های اقتصادی و تنگناهای مادی نشانه‌ی قهر و کفر الهی است. «فبظلم... حرمنا»

۳- حرام‌ها همیشه به خاطر رعایت مسائل بهداشتی نیست. «فبظلم... حرمنا»

۴- گرچه مجازات اصلی در قیامت است، ولی کیفرهای دنیوی حالت هشدار دارد و برای خلاف‌کاران، کیفر و برای صالحان آزمایش است. «فبظلم... حرمنا»



۵ - بستن راه خدا به هر طریق (تحریف، کتمان، بدعت، فساد، انحراف و...) عامل محرومیت از نعمت‌هاست. «و بصدھم عن سبیل اللّٰه»

(۱) تورات، سفر لاویان، فصل ۱۱.

(۲) مستدرک، ج ۱۳، ص ۴۷۳.

النساء

«۱۶۱» وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و به خاطر ربا گرفتن، که از آن نهی شده بودند و خوردن مال مردم به ناحق (طبیات را بر آنان حرام کردیم) و برای کافران از ایشان عذاب دردناکی فراهم ساخته‌ایم. نکته‌ها:

حکم تحریم ربا در تورات، سفر تثیبه، فصل ۲۳، جملات ۱۹ و ۲۰ آمده است. (۱) پیام‌ها:

۱- رباخواری گرچه به ظاهر منبع درآمد و عامل کامیابی است، ولی در واقع زمینه‌ی محرومیت و عذاب است. «حرّمنا علیهم طبیات... اخذهم الربا... عذاباً الیما»

۲- همه‌ی ادیان آسمانی، نسبت به روابط مالی انسان‌ها و چگونگی دخل و خرج، سخن و حساسیت دارند. «اخذهم الربا و قد نهوا عنه و اكلهم... بالباطل»

۳- تا ظلم و ربا و حرام‌خواری، انسان را در مدار کفر قرار نداده، راه بازگشت آسان است. و گرنه این گونه گناهان زمینه‌ی کفر و عذاب است. «اخذهم الربا... اعتدنا للکافرین»

(۱) تفسیر نمونه.

النساء

«۱۶۲» لَکِن الرّٰسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ یُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ وَمِمَّا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَالْمُؤْمِنُونَ الزّٰکَوٰةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِکَ سَنُؤْتِیْهِمْ أَجْرًا عَظِیْمًا

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان، به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. و به ویژه برپا دارندگان نماز، و اداکنندگان زکات، و ایمان آورندگان به خدا و قیامتند. بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد. نکته‌ها:

از اینکه بارها در قرآن جمله‌ی «و ما انزل من قبلک» آمده و یک بار هم عبارت «من بعدک» نیامده است، خاتمیت دین اسلام را می‌توان فهمید.

در حدیث آمده است: آنکه زکات نمی‌پردازد، نمازش قبول نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نماز گزارانی را که اهل پرداخت زکات نبودند، از مسجد بیرون می‌کرد. و به فرموده‌ی قرآن، نماز گزار واقعی بخیل نیست. «اذا مسّه الخیر منوعاً، الا المصلین» (۱) پیام‌ها:

۱- در انتقاد باید انصاف داشت. در این آیه مؤمنان یهود از ظالمان و حرام‌خواران استثنا شده‌اند. «لکن الراسخون... منهم»

۲- دانشی ارزشمند است که ریشه و رسوخ در جان داشته باشد. «الراسخون فی العلم»

۳- هدف و باورهای مشترک مهم است، نه نژاد و قبیله و زبان. «الراسخون فی العلم منهم و المؤمنون»

۴- ایمان به همه‌ی اصول در همه‌ی ادیان الهی لازم است. «ما انزل الیک و ما انزل من قبلک»

۵- با آنکه نماز و زکات، در همه‌ی ادیان بوده‌اند، ولی به خاطر اهمیت جداگانه ذکر شده‌اند. «ما انزل الیک و ما انزل من قبلک و

المقیمین الصلاة و...»

۶- نماز از زکات جدا نیست و اهل نماز باید اهل انفاق‌های مالی هم باشند. «المقیمین الصلوة و المؤمنون الزکوة»

۷- نماز جایگاه مخصوص دارد. (همه‌ی جملات آیه با او و نون آمده «راسخون، مؤمنون، مؤتون»، ولی درباره نماز به جای «مقیمون» کلمه‌ی «مقیمین» بکار رفته که در زبان عربی، نشانه‌ی برجستگی آن است.)

(۱) معارج، ۲۱ - ۲۲.

النساء

«۱۶۳» إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا

(ای پیامبر!) ما به تو وحی کردیم، آن گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم. و (همچنین) به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط (= فرزندان یعقوب)، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود، «زبور» دادیم. نکته‌ها: در تمام قرآن نام ۲۵ نفر از پیامبران آمده است. نام یازده تن از آنان در این آیه ذکر شده و نام بقیه آنان عبارت است از: آدم، ادريس، هود، صالح، لوط، يوسف، شعيب، ذی‌الکفل، موسی، الیاس، یسع، زکریا، یحیی و عزیر.

در حدیث آمده است: آنچه بر انبیای پیشین وحی شده بود، بر پیامبر اسلام وحی شده است. (۱)

«أسباط» جمع «سبط» به معنای نوه، عنوان فرزندان از یعقوب است که به پیامبری رسیدند.

«زبور» در لغت به معنای کتاب است، ولی در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می‌شود. «مزامیر داود» از کتب عهد قدیم (تورات) است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام یک «مزمور» است. پیام‌ها:

۱- وحی و نبوت، یک جریان و سنت خلل ناپذیر در تاریخ انسان است. «اوحننا الی نوح و...»

۲- بیان نمونه‌های تاریخی از یک موضوع (مثل وحی بر پیامبران پیشین)، از شیوه‌های اثبات مدعاست و آگاهی از آنها زمینه‌ی پذیرش. «اوحننا الیک کما اوحننا الی نوح...»

۳- هدف، شیوه و کلیات محتوای ادیان الهی، یکی است. زیرا سرچشمه‌ی همه آنها خداوند است. «انا اوحننا...»

۴- با آنکه در تاریخ، بارها وحی الهی نازل شده است، چرا اهل کتاب، نبوت پیامبر را نمی‌پذیرند و میان او و دیگر انبیا فرق گذاشته، توقعات اضافی دارند؟ «اوحننا الیک کما اوحننا الی نوح...»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

النساء

«۱۶۴» وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا

و به پیامبرانی که پیش از این داستان آنان را برایت باز گفته‌ایم و پیامبرانی که ماجرای آنان را برای تو نگفته‌ایم نیز وحی کردیم و خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی ویژه. نکته‌ها:

در میان سوره‌های قرآن، سوره‌های هود و شعرا، در بیان قصص انبیا، جامعیت بیشتری دارند.

همه‌ی پیامبران طرف سخن خداوند، ولی در این میان تنها حضرت موسی علیه السلام «کلیم الله» شده است. شاید برای آنکه حضرت موسی در مبارزه با فرعون و تحمّل لجاجت و سرسختی بنی اسرائیل، لازم بود بیشتر و پی در پی با خداوند مرتبط باشد و پیام بگیرد، از این رو کلیم الله شد. پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ انبیا، چنان مفید و درس آموز است که خداوند هم به آن پرداخته است. «رسلاً قد قصصناهم علیک»

۲- تعداد انبیا بیش از آن است که در قرآن آمده است. «و رسلاً لم نقصصهم»

۳- نه عمر انسان برای شنیدن همه‌ی تاریخ کافی است و نه نیازی به شنیدن همه‌ی تاریخ است. باید به مقدار عبرت شنید. «رسلاً لم نقصصهم»

۴- گاهی نقل یک حادثه، بارها در قرآن تکرار می‌شود و از برخی حوادث، اصلاً ذکری به میان نمی‌آید، این نشان می‌دهد که قرآن، کتاب هدایت و تربیت است، نه داستان سرایی. «لم نقصصهم»

النساء

«۱۶۵» رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيُنذِرَ لِّلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خداوند حجّتی نباشد و خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است. نکته‌ها:

این آیه، کلیات دعوت انبیا و شیوه‌ی کار و هدف از بعثت آنان را بیان می‌کند.

عقل همچون وحی، حجّت الهی است، ولی چون مدار ادراکاتش محدود است، به تنهایی کافی نیست و حجّت تمام نیست. لذا انبیا از دانستنی‌های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است خبر می‌دهند.

قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «و لو انا اهلکناهم بعداب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولاً» (۱) اگر ما پیش از فرستادن رسولان، عذابشان کنیم، می‌گویند: چرا برای ما رسولی بیانگر و هشدار دهنده نفرستادی؟ پیام‌ها:

۱- شیوه تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است. «مبشّرین و منذرین»

۲- فلسفه‌ی بعثت پیامبران، اتمام حجّت خدا بر مردم است، تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی‌دانستیم. «لئلا یكون للناس علی الله حجّة»

۳- انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، و سوابق زندگی و موقعیت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخوردارگی از امدادهای غیبی، باید در مرحله‌ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه‌ای بر آنان بگیرد. «لئلا یكون للناس علی الله حجّة بعد الرسل»

۴- چون خداوند عزیز و حکیم است، هیچ کس حجّتی بر او ندارد. «عزیزاً حکیماً»

(۱) طه، ۱۳۴.

النساء

«۱۶۶» لَکِنَ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلِكُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

(گرچه کفار، بهانه می‌گیرند) ولی خداوند، به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می‌دهد، که به علم خود بر تو نازل کرد و فرشتگان نیز (بر حقانیت تو) شهادت می‌دهند و گواهی خداوند (برای تو) کافی است. نکته‌ها:

این که معارف والای قرآن از زبان شخص درس ناخوانده‌ای، در منطقه‌ی جهل و شرک و دشمنی بیان شده، و مردم تحوّل یافتند و از تفرقه به وحدت، از بخل به ایشار، از شرک به توحید، از جهل به علم، و از سقوط به عروج معنوی و تشکیل «امت اسلامی» رسیدند، گواهی خداوند بر لطفی است که به پیامبر و دین او دارد. پیام‌ها:

۱- در برابر تضعیف‌های ناحق، باید تقویت‌های بجا صورت گیرد. «لکن الله یشهد»

۲- انبیا هم در مسیر دعوت، نیاز به پشتیبانی خدا دارند. «لکن الله یشهد»

۳- بهترین تکیه‌گاه و نقطه‌ی امید هر مبلغ دین، باید خدا باشد. «لکن الله یشهد»

۴- سرچشمه‌ی وحی علم بی‌نهایت الهی است. «انزله بعلمه» از این رو با پیشرفت علوم، هر روز از معارف قرآن پرده‌ای برداشته می‌شود.

۵- اگر در گوشه‌ای از زمین، گنهکاران لجوج بهانه می‌گیرند، ولی همه‌ی فرشتگان هستی، به نفع تو گواهی می‌دهند. «والملائکه یشهدون»

النساء

«۱۶۷» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلًّا بَعِيدًا

قطعا کسانی که کافر شدند و (با القای شبهه و تهمت و تحقیر) مردم را از راه خدا باز داشتند، به تحقیق گمراه شدند، گمراهی دور (از نجات).

النساء

«۱۶۸» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا

همانا کسانی که کافر شدند و ستم کردند، خداوند بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایتشان کند.

النساء

«۱۶۹» إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

مگر به راه جهنم، که برای همیشه در آن ماندگارند و این (عذاب و کیفر) بر خداوند آسان است. نکته‌ها:

مراد از «ضلال بعید» گمراهی مضاعف کافران است. کفر، یک گمراهی است و مانع شدن از ایمان دیگران، گمراهی دگر. کفر یک انحراف است و خود را بر حق دانستن، انحرافی بالاتر. کفر، ظلم به خویش است و مانع راه دیگران شدن، ظلم به تاریخ و نسل بشر.

شاید مراد از «ظلم» در آیه‌ی ۱۶۸، همان مانع شدن از هدایت دیگران باشد. زیرا چه ظلمی بالاتر از ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی؟

سخت‌ترین عذاب‌ها و بدترین تعبیرات، برای کافرانی بیان شده که با انواع تبلیغات، تهمت‌ها و تهدیدات، مانع رسیدن پیام حق به گوش حق‌جویانند. (عدم مغفرت، عدم هدایت، دوزخی شدن و جهنم ابدی) پیام‌ها:

۱- باز دارندگان مردم از هدایت، خود در گمراهی سختی هستند. «ضلوا ضلالا بعیدا»

۲- کفر و ظلم، در کنار همدند و نتیجه‌ی آنها، محرومیت از آموزش و هدایت الهی است. «کفروا و ظلموا... لا لیهدیهم»

۳- کیفر کافران ظالم که مانع هدایت مردمند، دوزخ ابدی است. «جهنم خالدین فیها»

النساء

«۱۷۰» يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

ای مردم! همانا پیامبر از سوی پروردگارتان همراه با حق (قرآن) برای شما آمده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر (ناسپاسی کرده و) کفر ورزید پس (بدانید که) آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست و خداوند، دانا و حکیم است. نکته‌ها:

اهل کتاب و حتی مشرکان در انتظار ظهور پیامبری بودند و زمینه‌ی ذهنی داشتند، لذا در این آیه بجای «رسولاً» می‌فرماید: «الرسول» یعنی همان پیامبری که انتظارش را می‌کشید، اکنون آمده است، پس به او ایمان بیاورید. پیام‌ها:

۱- دعوت اسلام، جهانی است و اختصاص به قوم عرب ندارد. «یا ایها الناس»

۲- عامل گسترش دعوت انبیا، حقانیت آن است. «بالحق»

۳- ایمان به نفع خود مردم است و نباید با ایمان خود، بر خداوند منت گذارند. بلکه خداوند منت نهاده که ما را هدایت کرده است. «فآمنوا خیر لکم»

۴- نه کفر مردم به خدا زیان می‌رساند و نه ایمانشان به او نفعی دارد. «فآمنوا خیر لکم و ان تکفروا فان لله ما فی السموات...»

۵- بعثت انبیا و محتوای دعوت آنان، بر اساس علم و حکمت الهی است. «کان الله علیماً حکیماً»

النساء

«۱۷۱» يَا هَيْلَ الْكُتُبِ لِمَا تَعْلَمُونَ فِي دِينِكُمْ وَلِمَا تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ثَلَاثُهُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَحْدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و جز حق، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خداوند و کلمه‌ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که الله خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است. نکته‌ها:

«کلمه الله» به انبیا و اولیا گفته می‌شود، چون همانطور که کلمه، بیانگر مطالبی است که در ذهن گوینده است، پیامبران و اولیا بیانگر کمالات پروردگارند. چنانکه در حدیث آمده است: «نحن کلمات الله التامات» ما کلمات کامل الهی هستیم. (۱)

شاید هم مراد از کلمه، همان جمله‌ی «کن فیکون» باشد که قول خداوند است و مانند هر سخن دیگر، محصول آن کلمه است. (۲) چنانکه در جای دیگر، خداوند آفرینش عیسی علیه السلام را به آفرینش آدم علیه السلام تشبیه نموده و می‌فرماید: «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» (۳)

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «روح منه» سؤال شد، حضرت پاسخ دادند: مقصود روح خداست که خداوند آن را در آدم و عیسی علیهما السلام قرار داد. (۴)

مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و الله را خدای پدر، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه‌ی این دو خدا می‌دانند، که نوعی کفر است. قرآن هم می‌فرماید: «لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة» (۵) آنانکه خدا را یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند، کافرند. البته گروهی از آنان نیز حضرت مریم را به جای جبرئیل، یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند که قرآن در این باره می‌فرماید: «یا عیسی بن مریم ائت قلت للناس اتخذونی و امی الیهین من دون الله» (۶) ای عیسی! آیا تو به مردم گفته‌ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید؟

در روایات، به غلو کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفار و مشرکان به شمار آمده‌اند. (۷) اگر نداشتن پدر، دلیل بر الوهیت باشد، حضرت آدم باید به طریق اولی الوهیت داشته باشد، چون نه پدر داشت و نه مادر. پیام‌ها:

۱- غلو نشانه‌ی تعصب نابجا است و در همه‌ی ادیان ممنوع می‌باشد. یهود، «عزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مسیحیان «عیسی» را. «لاتغلو فی دینکم»

۲- یکی از آفات ادیان آسمانی، غلو درباره رهبران دینی است. «لاتغلو فی دینکم»

۳- میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سر از غلو درآورد. «لاتغلو فی دینکم»

۴- غلو کردن درباره‌ی انسان‌ها، گرچه پیامبر باشند، توهین به خداوند و نسبت ناروا دادن به اوست. «لاتقولوا علی الله الا الحق»

- ۵- در قرآن و انجیل، حضرت عیسی پیامبر خدا معرفی شده است، نه خدا یا فرزند خدا. (۸) «عیسی بن مریم رسول الله»
- ۶- آفرینش غیر طبیعی عیسی، آیه و نشانه‌ی خداست، آن گونه که کلمه، تابلو و نشانه‌ی معناست. «کلمته القاها»
- ۷- عیسی جزئی از خدا نیست، بلکه پرتوی از قدرت حیات بخش الهی است. «روح منه»
- ۸- قرآن، بیانگر عقیده‌ی صحیح و نافی عقاید باطل است. «لاتغلو... لاتقولوا ثلاثة...»
- ۹- خداوند جسم نیست تا فرزند داشته باشد. «سبحانه ان یكون له ولد» (تعبیراتی چون ثارالله، یدالله، کلمه‌الله که در متون دینی آمده، تعبیرات مجازی است)
- ۱۰- خدایی که آسمان‌ها ملک اوست، چه نیازی به فرزند و شریک دارد؟ «سبحانه ان یكون له ولد له ما فی السموات»
- ۱۱- هر چیزی از خداست، پس باید بنده‌ی او بود و تنها به او توکل کرد. «له ما فی السموات و ما فی الارض و کفی باللّه و کیلا»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن.

(۳) آل عمران، ۵۹.

(۴) کافی، ج ۱، ص ۱۳۳.

(۵) مائده، ۷۳.

(۶) مائده، ۱۱۵.

(۷) میزان الحکمه.

(۸) در قرآن ۱۷ بار، عیسی به مریم نسبت داده شده تا فرزند خدا بودن را نفی کند. در اناجیل هم از او به عنوان فرستاده‌ی خدا یاد شده است، نه خدا. در اناجیل، حضرت عیسی علیه السلام ۸۰ بار خود را بنده و رسول خدا معرفی کرده است. تفسیر فرقان النساء

«۱۷۲» لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا و هرگز مسیح از اینکه بنده خدا باشد استنکاف ندارد و فرشتگان مقرب نیز (سریچی ندارند) و هر کس از بندگی خداوند سریچی کند و تکبر ورزد، پس (بداند که) بزودی همه را به نزد خود محشور می‌کند. نکته‌ها:

امام رضا علیه السلام به جاثلیق رهبر مسیحیان آن زمان فرمود: همه چیز عیسی خوب بود، جز آنکه اهل عبادت نبود. جاثلیق ناراحت شد و گفت: او بیشترین عبادت را انجام می‌داد. حضرت پرسید: چه کسی را می‌پرستید؟ جاثلیق خاموش شد، چون فهمید که هدف امام آن است که بفهماند «عابد» نمی‌تواند «معبود» باشد.

مردم نسبت به عبادت خداوند سه حالت دارند: گروهی مستکبر، گروهی تسلیم و گروهی طالب. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کفی بی عزاً ان اکون لک عبداً و کفی بی فخراً ان تکون لی رباً» برایم همین افتخار بس که بنده‌ی تو باشم. (۱) پیام‌ها:

۱- در امور دینی، کاسه‌ی داغ‌تر از آش نباشید. عیسی خود را بنده‌ی خدا می‌داند، چرا شما او را فرزند خدا می‌شناسید؟! «لن يستنکف المسيح ان يكون عبداً لله»

۲- مسیح، نه تنها عبادت می‌کند، بلکه «عبد» و یکپارچه بنده اوست. «عبداً لله»

۳- فرشتگان مقرب (از جمله روح القدس هم) بندگی خدا می‌کنند، چرا روح القدس را یکی از سه خدا می‌دانید؟ «ولا الملائكة المقربون»

۴- سرچشمه‌ی ترک عبادت، تکبر است و اگر روح استکباری شد، همه نوع خطر را در پی دارد. «و من يستنکف عن عبادته و

یستکبر...»

۵- بازگشت همه به سوی خداست، پس از قیامت بترسیم و تکبر نکنیم. «فسیحشرهم الیه جمیعاً»

(۱) بحار، ج ۹۴، ص ۹۲.

النساء

«۱۷۳» فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

پس آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند پاداش آنان را کامل می‌دهد و از فضل خویش به ایشان افزون‌تر می‌بخشد و اما آنان که سرپیچی کردند و تکبر ورزیدند، خداوند آنان را به عذابی دردناک کیفرشان می‌دهد و در برابر (قهر) خدا برای خود دوست و یآوری نخواهند یافت. نکته‌ها:

اهل کتاب، یا پیامبر خود را برتر می‌دانستند و درباره‌ی او غلو می‌کردند و یا خود را برتر می‌دانستند و می‌گفتند: «نحن ابناء الله» (۱) و یا دیگران را تحقیر می‌کردند. «قالت اليهود ليست النصارى على شىء...» (۲) در حالی که در قیامت هیچکدام از اینها کارساز نیست و ایمان و عمل لازم است. پیام‌ها:

۱- راه نجات، ایمان و عمل صالح است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ»

۲- ایمان مقدم بر عمل است و اعمال بدون ایمان، مانند اسکناس بی‌پشتوانه است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ»

۳- اگر می‌خواهید اخلاق الهی داشته باشید، اجرت کارگر را کامل بپردازید و چیزی هم اضافه دهید. «فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِهِ»

۴- بدون ایمان و عمل، انتظار هیچ شفاعتی از مسیح و دیگران نداشته باشید. «لَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»

(۱) مائده، ۱۸.

(۲) بقره، ۱۱.

النساء

«۱۷۴» يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا

ای مردم! از سوی پروردگارتان برای شما برهان و حجتی آمده است و نوری روشنگر (همچون قرآن) را به سوی شما فرود آوردیم. نکته‌ها:

طبق روایات، مراد از «برهان» شخص پیامبر و مراد از «نور مبین»، قرآن است. و به راستی که پیامبر، برهان دین است، چرا که کسی درس ناخوانده، چنین معارف و کتابی را آورده که هرچه زمان می‌گذرد و علوم رشد می‌کند، حقیقت دین و عمق تعالیمش روشن‌تر می‌شود. پیام‌ها:

۱- اسلام با همه‌ی مردم و همه‌ی نسل‌ها و عصرها سخن می‌گوید و پیامش جهانی است. «یا ایها الناس»

۲- فرستادن نور و برهان، از شئون ربوبیت خداست. «من ربکم»

۳- قرآن کتاب استدلال، هدایت و نور است. «نوراً مبیناً»

النساء

«۱۷۵» فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

پس کسانی که به خداوند ایمان آورده و به او توسل جستند، به زودی آنان را در رحمت و فضل خویش وارد می‌کند و آنان را به سوی خود در راه راست هدایت می‌کند. نکته‌ها:

ممکن است مراد از اعتصام به خداوند در این آیه، اعتصام به اولیا و رهبران الهی باشد که مانع تفرق و تشتت می‌گردند. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله».

در دو آیه‌ی قبل، ایمان و عمل صالح وسیله‌ی دریافت لطف الهی عنوان شد و در این آیه ایمان و اعتصام به خداوند. این نشانه‌ی آن است که راه اعتصام به خدا و پیوستن به او، عمل صالح است. پیام‌ها:

۱- پادشاه‌های الهی، فضل و رحمت اوست، نه استحقاق ما. (۱) «فی رحمه‌منه و فضل»

۲- گرچه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند، «یهدی من یشاء» (۲) ولی زمینه و وسیله هدایت را خودمان با ایمان و اعتصام باید فراهم سازیم. «یهدیهم الیه»

۳- نیاز به هدایت الهی، حتی پس از ایمان و اعتصام هم باقی است و یک لحظه از هدایت او بی‌نیاز نیستیم. «یهدیهم الیه»

۴- راه مستقیم، راهی است که انسان را به خدا برساند. «یهدیهم الیه صراطاً مستقیماً»

(۱) و همین که این رحمت و فضل خود را در آیات دیگر اجر و پاداش کار ما دانسته، خود لطفی دیگر است و گرنه مزد چند دقیقه کار ناقص، این همه بهشت و قصر و رحمت نیست.

(۲) ابراهیم، ۴.

النساء

«۱۷۶» يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرُثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ ابْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(ای پیامبر!) از تو فتوا می‌خواهند، بگو: خداوند درباره‌ی (ارث) کلاله (= برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری) به شما چنین فتوا می‌دهد که: اگر مردی بمیرد و فرزندی (یا پدر و مادری) نداشته باشد ولی خواهری داشته باشد، نصف آنچه به جا گذاشته از آن خواهر است و او نیز از خواهرش اگر فرزندی نداشته باشد همه اموال را ارث می‌برد و اگر دو خواهر باشند، دو سوم دارایی به جامانده را ارث می‌برند (= هر کدام یک سوم) و اگر چند برادر و خواهر باشند مرد برابر سهم دو زن ارث می‌برد. خداوند احکام را برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند به هر چیز دانا است. نکته‌ها:

در آیه ۱۲ همین سوره آمده بود که خواهر و برادر از یکدیگر یک ششم ارث می‌برند و اینجا می‌فرماید: نصف. این به خاطر آن است که در آنجا مراد، خواهر و برادر مادری بود و در اینجا پدری، یا پدر و مادری. (۱)

ارث بردن خواهر و برادر از میت، وقتی است که او فرزند یا پدر و مادر نداشته باشد. و گرنه نوبت به خواهر و برادر نمی‌رسد.

سوره‌ی نساء با مسائل خانواده آغاز شد و با مسائل خانواده به پایان رسید. پیام‌ها:

۱- وظیفه‌ی مردم، برای یادگیری مسائل و احکام دینی، رجوع به رهبران دینی است. «یستفتونک»

۲- دین برای دنیای مردم برنامه دارد. موضوع ارث از یک جهت موضوعی اقتصادی و از جهتی موضوعی خانوادگی است و دین به لحاظ هر دو جهت، برای آن احکامی مقرر داشته است. «قل الله یفتیکم»

۳- رعایت اولویت‌ها در تقسیم ارث، بیانگر اولویت‌ها در رسیدگی به اعضای فامیل است. پدر و مادر و فرزندان در یک ردیف‌اند، اما خواهران و برادران در مرحله‌ی بعدی. «لیس له ولد و له اخت»



۴- دو برابر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن، بر پایه علم الهی است، نه شرایط خاص اجتماعی زمان پیامبر که زنان ضعیف شمرده می‌شدند. «والله بكل شیء علیم»

(۱) تفسیر نمونه.

## المائدة

سیمای سوره مائده

این سوره یکصد و بیست آیه دارد و چند ماه پیش از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شده و هیچ یک از آیات آن نسخ نگشته است.

این سوره به خاطر دعای حضرت عیسی علیه السلام برای نزول مائدهی آسمانی که در آیه‌ی ۱۱۴ آمده، «مائده» نامیده شده است. البته به «عهد» و «عقود» نیز نام گذاری شده و در مجموع آیات این سوره نسبت به یک پیمان شکنی مهم هشدار می‌دهد. بیشترین خطاب «یا ایها الذین آمنوا» در این سوره است. مثلاً در سوره بقره یازده مرتبه، ولی در این سوره شانزده مرتبه آمده است. این سوره شامل مسائلی از قبیل: ولایت و رهبری، رد عقیده تثلیث، وفای به عهد و پیمان‌ها، گواهی دادن به عدل، تحریم قتل، احکام خوردنی‌ها، احکام وضو، غسل و تیمم، سفارش به عدالت اجتماعی و احکام وصیت، قصاص، سرقه، زنا و... می‌باشد.

چون از آخرین سوره‌هایی است که نازل شده، با جمله‌ی «أوفوا بالعقود» در آغاز سوره، سفارش به انجام همه‌ی تعهدات و پیمان‌ها دارد. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به عقد و پیمان‌ها (ای خود، با خدا و مردم) وفا کنید. (خوردن گوشت) چهارپایان برای شما حلال گشته، مگر آنها که (حکم حرمتش) بر شما خوانده خواهد شد، و در حال احرام شکار را حلال نشمرید، همانا خداوند به هر چه خواهد (ومصلحت بداند) حکم می‌کند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بهیمه» در اینجا به معنای چهارپا و اعم از «انعام» است، «انعام» را به گاو و شتر و گوسفند می‌گویند و «بهیمه الانعام» که سه بار در قرآن آمده به معنای حلال بودن گوشت این چهارپایان است. (۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «بهیمه الانعام»، جنین حیوان ذبح شده است که تزکیه‌ی مادرش، تزکیه‌ی او نیز به شمار می‌رود. (۲) مرحوم فیض در تفسیر صافی می‌فرماید: ممکن است این روایت بیان مصداق پنهان آن باشد و یا اینکه از شکم مادر به آنها «بهیمه» گفته می‌شود، بنابراین منافاتی با تعمیم ندارد. (۳)

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «لادین لمن لاعهد له» (۴)، کسی که وفا ندارد، دین ندارد. آری، اگر به پیمان‌ها عمل نشود، اساس جامعه و اعتماد عمومی بهم می‌ریزد و هرج و مرج پیش می‌آید.

قرآن، وفای به پیمان حتی با مشرکان را لازم می‌داند، «فَاتَّمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَنِهِمْ» (۵) و طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام وفا به پیمان فاجران هم لازم است. (۶)

بر اساس روایتی دیگر، اگر یک مسلمان حتی با اشاره، به دشمن کافر امان داد، بر دیگر مسلمانان رعایت این پیمان اشاره‌ای، الزامی است. (۷)

کتب آسمانی، عهد خداوند هستند و باید به آنها وفادار بود، عهد قدیم (تورات)، عهد جدید (انجیل) و عهد اخیر (قرآن). در

حدیث می‌خوانیم: «القرآن عهدالله» (۸) پیام‌ها:

۱- مسلمانان باید به همه‌ی پیمان‌ها، (با هر کس و هر گروه)، پایبند باشند، چه قراردادهای لفظی، چه کتبی و چه عملی؛ پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر و عهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین‌المللی. کلمه‌ی «العقود» دارای الف و لام است که شامل همه‌ی قراردادها می‌شود. «أوفوا بالعقود»

۲- ایمان، ضامن وفا به عهد و پیمان‌هاست. «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود»

۳- آن گونه که پیمان‌شکنی و ظلم، رمز محرومیت از نعمت‌ها و الطاف الهی است، (۹) پایبندی به عهد و پیمان، عامل بهره‌گیری از آنهاست. «أوفوا بالعقود احلت لكم» (آری، خوش قولی، رمز خوش روزی بودن است. در مثل است: آدم خوش حساب، شریک مال مردم است.)

۴- حال که خداوند انواع نعمت‌ها را در اختیار ما گذاشته است، پس به پیمان‌های او وفادار باشیم. «أوفوا بالعقود احلت لكم»

۵- یکی از پیمان‌های الهی، توجه به احکام حلال و حرام در خوردنی‌هاست. «اوفوا بالعقود احلت لكم»

۶- اسلام، هم به مسائل اجتماعی و هم به مسائل اقتصادی توجه دارد. (وفای به عهد، مسئله‌ی اجتماعی و بهره‌گیری از حیوانات، از مسائل اقتصادی است.) «أوفوا بالعقود احلت لكم بهیمة الانعام»

۷- مصرف گوشت گاو، شتر و گوسفندی که مرده یا خفه و... شده باشند، حرام است. «الآ ما یتلی علیکم»

۸- همه‌ی چهارپایان حلال نیستند. «الآ ما یتلی علیکم» (بنابر اینکه جمله، مربوط به انواع چهارپایان باشد.)

۹- برای حفظ حرمت احرام باید کمی هم محرومیت چشید و از شکار، چشم پوشید. «غیر محلی الصيد و انتم حُرْم»

۱۰- عمل به محرمات احرام، از جمله موارد وفای به عهد و پیمان با خداست. «أوفوا بالعقود... غیر محلی الصيد و انتم حُرْم»

۱۱- احرام، عهد و پیمان با خداوند است. «أوفوا بالعقود... و انتم حُرْم»

۱۲- احرام، حالتی خاص و ویژه و دارای احترام است. «و انتم حُرْم»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) کافی، ج ۶، ص ۲۳۴.

(۳) قاموس القرآن.

(۴) بحار، ج ۱۶، ص ۱۴۴.

(۵) توبه، ۴.

(۶) کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

(۷) مستدرک، ج ۲، ص ۲۵۰.

(۸) کافی، ج ۶، ص ۱۹۸.

(۹) اشاره به آیات ۱۶۰ نساء و ۱۴۶ انعام.

المائدة

«۲» یأیها الذین ءامنوا لا تجلوا شعیر الله ولا الشهر الحرام ولا الهدی ولا القلید ولا ءامین البیت الحرام ینتغون فضلا من ربهم ورضونا واذ احلکم فاضیطاؤا ولا یجریمنکم سنان قوم ان صیدوکم عن المسیحید الحرام ان تغتدوا و تعاؤنوا علی البر و التقوی ولا تعاؤنوا علی الإنم و العدو ن و اتقوا الله ان الله شدید العقاب

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر الهی، و ماه حرام، و قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت گذاری شده‌اند و راهیان خانه خدا، که فضل و خشنودی پروردگارشان را می‌طلبند نشکنید، و هرگاه از احرام بیرون آمدید (و اعمال عمره را به پایان رسانید) می‌توانید شکار کنید. و دشمنی با گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را به بی‌عدالتی و تجاوز وادار نکند. و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید، که همانا خداوند، سخت کیفر است. نکته‌ها:

«هَدَى»، حیوان بی‌نشانی است که برای قربانی در حج هدیه می‌شود، و «قلائد» حیواناتی هستند که پیش از مراسم حج، با آویختن چیزی به گردن آنها یا داغ زدن، علامت‌دار می‌شوند تا در مناسک حج، قربانی شوند. خداوند در ابتدای این آیه، احترام به همه شعائر را واجب و هتک حرمت آنها را حرام نموده است، ولی در میان شعائر، چند مورد را به خصوص ذکر کرده است از جمله: چهار ماه رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم که جنگ در آنها حرام است و ماه ذیحجه که حج در آن انجام می‌شود، هَدَى که قربانی بی‌نشانی است و قلائد که قربانی نشان‌دار است. در سال ششم هجری، مسلمانان با طی هشتاد فرسخ راه از مدینه به مکه آمده بودند تا حج بگذارند، ولی کافران مانع شدند و صلح حدیبیه پیش آمد. اکنون که مکه فتح شده، نباید دست به تجاوز بزنند. «صدّوكم عن المسجد الحرام» اگر تحصیل علم یک «برّ» است، زمینه‌های آن چون: تأمین مدرسه، کتاب، کتابخانه، آزمایشگاه، وسیله نقلیه و استاد و... همه «تعاون بر برّ» است.

همیاری در نیکی و پاکی

در آیه ۱۷۷ سوره بقره، مواردی از «برّ» را بیان کرده است: «لكن البرّ من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی والیتامی و... واولئک هم المتّقون» برّ، ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادهای و صبر در کارهاست.

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی‌ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده و از کمک و یاری به ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تبرّک ذکر می‌کنیم:

\* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده دارد. (۱)

\* تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است خداوند او را یاری می‌کند. (۲)

\* یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزهی مستحبی و اعتکاف بهتر است. (۳)

\* هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است. (۴)

\* حتّی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید. (۵) پیام‌ها:

۱- خداوند از مؤمنان، انتظار ویژه‌ای دارد. «یا ایّها الذین آمنوا لاتحلّوا...»

۲- احترام گذاردن به شعائر الهی، وظیفه‌ی اهل ایمان است. «یا ایّها الذین آمنوا لاتحلّوا شعائر اللّهِ»

۳- هتک حرمت و قداست شعائر الهی، حرام است. «لاتحلّوا شعائر اللّهِ»

۴- همه‌ی زمان‌ها یکسان نیستند. برخی روزها مثل ایّام اللّهِ و برخی ماهها مثل ماه حرام، احترام ویژه‌ای دارند. «ولا الشّهر الحرام»

۵- حیوانی هم که در مسیر هدف الهی قرار گیرد، احترام دارد. «ولا الهدی و لا القلائد»

۶- راهیان خانه‌ی خدا باید مورد احترام قرار گیرند. «ولا آمین البیت الحرام»

(هر برنامه‌ای که به احترام و امتیّت زائران خانه خدا ضربه بزند حرام است، خواه در سفر حج باشد یا عمره.)

۷- هدف اصلی در حج، زیارت کعبه است. «آمین البیت»

- ۸- حج و عمره، راهی برای تحصیل دنیا و آخرت است. «یتغون فضلاً من ربهم و رضواناً»
- ۹- سراغ سود حلال رفتن یک ارزش است. قرآن، فضل پروردگار را که همان سود کسب و کار است، در کنار رضوان و قرب الهی قرار داده است. «یتغون فضلاً من ربهم و رضواناً»
- ۱۰- هر نوع فعالیت اقتصادی و تجاری در مکه، برای کشورهای اسلامی آزاد است. «یتغون فضلاً من ربهم»
- ۱۱- بهره‌های مادی، تفضل الهی به انسان و از شئون ربوبیت اوست. «فضلاً من ربهم»
- ۱۲- دشمنی‌های دیگران در یک زمان، مجوز ظلم و تجاوز ما در زمانی دیگر نمی‌شود. «ولا یجرمنکم... ان تعتدوا»
- ۱۳- بی‌عدالتی و تجاوز از حد، حرام است حتی نسبت به دشمنان. «شئان قوم... ان تعتدوا» (در انتقام نیز عدالت را رعایت کنید.)
- ۱۴- احساسات دینی، بهانه‌ی ظلم نشود. «صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا»
- ۱۵- وفای به پیمان‌ها و حفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. «لا تحلوا شعائر الله... و تعاونوا»
- ۱۶- چشم‌پوشی از خطای دیگران، یکی از راه‌های تعاون بر نیکی است. «لا یجرمنکم... تعاونوا»
- ۱۷- حکومت و جامعه‌ی اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند. «تعاونوا علی البرّ و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»
- ۱۸- برای رشد همه‌جانبه‌ی فضایل باید زمینه‌ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. «تعاونوا علی البرّ»
- ۱۹- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حق» حمایت کرد و به «بر» یاری رساند. «تعاونوا علی البرّ»
- ۲۰- در جامعه‌ی اسلامی، نیکوکار تنها نیست و ستمگر یاور ندارد. «تعاونوا علی البرّ... و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»
- ۲۱- کسانی که قداست شعائر الهی را می‌شکنند و به بدی‌ها کمک می‌کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. «واتقوا الله ان الله شدید العقاب»

(۱) وسائل، ج ۸، ص ۶۰۲.

(۲) وسائل، ج ۸، ص ۵۸۶.

(۳) وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

(۴) وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

(۵) وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

المائدة

«۳» حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمِمَّا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّقَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمِمَّا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فَمَنْ لَبَسَ لِيَوْمِ يَوْمِ الدِّينِ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بر شما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود، و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شدن، یا کتک خوردن، یا پرت شدن، یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه (قبل از کشته شدن به دست درنده)، به طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت‌ها ذبح شده یا به وسیله‌ی چوبه‌های قمار تقسیم می‌کنید. همه‌ی اینها نافرمانی خداست. امروز، (روز هجده ذی‌الحجه سال دهم هجری که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان

برگزیدم. پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می تواند از خوردنی های تحریم شده بهره ببرد). همانا خداوند، بخشنده و مهربان است. نکته ها:

در آیه اول گذشت که بهره گیری از گوشت چهارپایان، حلال است، مگر آنچه تحریم آن بعداً بیان شود. این آیه، ده مورد از گوشت های حرام را بیان کرده است.

«مُنْحِقَةٌ»، حیوانی است که خفه شده باشد، چه به دست انسان یا حیوان، یا خود بخود. «مَوْقُودَةٌ»، حیوانی است که با ضرب و شکنجه جان دهد. رسم عرب آن بوده که بعضی حیوانات را به احترام بت ها آنقدر می زدند تا جان دهد و این کار را نوعی عبادت می پنداشتند. (۱) «متردیه»، حیوان پرت شده از بلندی و «نطیحة»، حیوانی که بر اثر شاخ خوردن مرده باشد. تحریم آنچه که در این آیه مطرح شده است، در سوره های انعام و نحل و بقره آمده است ولی در این آیه، نمونه های مردار (خفه شده، کتک خورده، شاخ خورده و...) بیان شده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ولایت، آخرین فریضه الهی است سپس آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» را تلاوت نمودند. (۲) بت ها، مجسمه هایی بود که شکل داشت، اما «نُصَب»، سنگ های بی شکلی بود که اطراف کعبه نصب شده بود و در برابرش قربانی می شد و خون قربانی را بر آن می مالیدند. غدیر در قرآن

دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است، یک مطلب مربوط به تحریم گوشت های حرام، مگر در موارد اضطراری و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفار که این قسمت کاملاً مستقل است، به چند دلیل:

الف: یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب: روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله «الیوم یتس المذین کفروا» و «الیوم اکملت لکم دینکم» است، نه مربوط به جملات قبل و بعد آن، که درباره احکام مردار است.

ج: طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الیوم اکملت...» پس از نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

د: غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱- روز یأس کافران، ۲- روز کمال دین، ۳- روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴- روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ ها و... با همه ی ارزشهایی که داشته اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. حتی حجة الوداع هم به این اهمیت نیست، چون حج، جزئی از دین است نه همه ی دین.

\* اما بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که هرگز نمی توان گفت روز اول بعثت، دین کامل شده است.

\* اما هجرت، روز فرار پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداست، روز حمله ی کفار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

\* اما روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و... تنها کفاری که در صحنه ی نبرد بودند مایوس می شدند، نه همه کفار، در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم یتس الذین کفروا...» همه کفار مایوس شدند.

\* اما حجة الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند، تنها حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه ی دین در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم»

\* اما غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله صادر کرد، تنها آن روز

است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «اکملت، اتممت، رضیت، یس الذین کفروا» با آن منطبق است.

\* اما یأس کفار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد بر ضد پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری می داشت، بهتر از علی نبود و با مرگ او دین او محو نمی شود، زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه ی کفار مأیوس شدند.

\* امّا کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود، لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می ماند.

\* امّا اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود.

\* امّا رضایت خداوند، برای آن است که هر گاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می شود.

اگر هر یک از اكمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز از ایام الله باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه ی این ویژگی ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر، از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتّموا الصیام الی اللیل» و گاهی به گونه ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است، هر چند همه ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی ثمر و بی فایده است.

رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می زند و بدون آن، آفریده ها و نعمت ها به نعمت تبدیل می شود و انسان را به خدا نمی رساند.

در آیه ۱۰۹ بقره، تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است. خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفار را مأیوس سازد، تا اینکه آیه ی «الیوم اکملت...» نازل شد.

نگاهی به تغذیه در اسلام

اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می کند، و نه مثل بودایی ها آن را حرام می داند، و نه مثل چینی ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

الف: گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید و دارای آلودگی های مختلف میکروبی و انگلی و... هستند.

ب: گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می شود.

ج: گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

د: گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام مبارک خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه: گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیت می کند، از این رو حیواناتی که خفه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده که جان دادنشان همراه با بیرون آمدن کامل

خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است. (۳)

از همه‌ی حیوانات حرام گوشت، فقط نام خوک در این آیه آمده، چون مصرف آن رواج داشته است.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری وسستی و قطع نسل وسکته و مرگ ناگهانی او را گرفت.

خونخواری رسم جاهلیت بود. این کار، سبب قساوت قلب و بی‌رحمی می‌شود، تا حدی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد. خونخوار، رفیق ودوست نمی‌شناسد. (۴) لذا خوردن خون حرام است، اما تزریق آن اشکالی ندارد.

سؤال: آیا اجزای کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟

پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل و تحوّل است. خاک، گیاه می‌شود، گیاه، حیوان می‌گردد و حیوان به انسان تبدیل می‌شود و نتیجه‌ی این تبدیل‌ها، رشد است. پیام‌ها:

۱- اسلام، دینی جامع است و همه‌ی نیازهای طبیعی و روحی انسان را مورد توجه قرار داده و نظر صریح می‌دهد. «حُرْمَت»

۲- نقش غذا در سلامت جسم و روح، به حدی است که در قرآن، بارها بر آن تأکید شده است. «حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ...»

۳- در نظام توحیدی، ذبح حیوان هم باید رنگ الهی داشته باشد، و گرنه حرام می‌شود. «و ما اهل لغير الله به»

۴- اگر حیوان مضروب یا شاخ خورده، یا پرت شده و دریده شده هنوز رمقی در بدن دارد و آن را ذبح کردید حلال می‌شود. «الّا ما ذکّیتم»

۵- با همه‌ی مظاهر شرک، در هر شکل، باید مبارزه کرد. «و ما ذبح علی النصب»

۶- گرچه گوشتی که از راه تیرها و چوبه‌های قمار تقسیم می‌شود حرام است، ولی به نظر می‌رسد نه گوشت خصوصیتی دارد و نه وسیله تقسیم و چوبه‌های تیر، بلکه هر درآمدی از راه قمار حرام است. «أن تستقسموا بالالزام»

۷- مهم‌ترین روزنه‌ی امید کفّار، مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری، آن روزنه بسته شد. «الیوم یئس...»

۸- اگر رهبر غدیر در جامعه باشد، مسلمانان نباید ترسی داشته باشند. «فلاتخشوهم»

۹- اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند، دشمن داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله او رفت. «فلاتخشوهم و اخشون»

۱۰- اگر مسلمانان از خط رهبری غدیر دست برنمی‌داشتند، هیچ خطری، از سوی کفّار متوجه آنان نمی‌شد. «فلاتخشوهم»

۱۱- کفّار، از دین کامل می‌ترسند، نه دینی که رهبرش تسلیم، جهادش تعطیل، منابش تاراج و مردمش متفرّق باشند. «الیوم یئس... الیوم اکملت لکم دینکم»

۱۲- اگر کفّار از شما مأیوس نشده‌اند، چه بسا نقصی از نظر رهبری در دین شماست. «الیوم یئس... الیوم اکملت»

۱۳- دین بدون رهبر، کامل نیست. «اکملت لکم دینکم»

۱۴- قوام مکتب به رهبری صحیح است و تنها با وجود آن، کفّار مأیوس می‌شوند، نه با چیز دیگر. «الیوم یئس الذین کفروا... الیوم اکملت لکم دینکم»

۱۵- همه‌ی نعمت‌ها بدون رهبری الهی ناقص است. «الیوم... أتممت علیکم نعمتی»

۱۶- نصب علی علیه السلام به امامت، اتمام نعمت است، «اتممت علیکم نعمتی» و رها کردن ولایت او کفران نعمت و ناسپاسی نعمت، عواقب سوئی دارد. (۵) «فکفرت بأنعم الله فأذقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون»

۱۷- اسلام بی‌رهبر، مورد رضای خدا نیست. «الیوم رضیت لکم الاسلام»

۱۸- اضطرار غیر اختیاری، مجوز مصرف حرام است، پس انسان نباید به اختیار خود را مضطر کند. «أُضْطُرُّ» (فعل مجهول است).

- ۱۹- قانونی کامل است که به همی حالات و شرایط انسان توجه داشته باشد، مخصوصاً حالت اضطرار و مخمصه. آری، در احکام اسلام، بن بست نیست. «فمن اضطر»
- ۲۰- شرایط ویژه‌ی اضطرار، نباید زمینه‌ساز گناه و آزاد سازی مطلق شود، بلکه باید به همان مقدار رفع اضطرار اکتفا کرد. «غیر متجانف لاثم»
- ۲۱- از تسهیلاتی که برای افراد مضطرّ قرار داده می‌شود سوء استفاده نکنیم. «غیر متجانف للاثم» امام باقرعلیه السلام در تفسیر این جمله فرمودند: «غیر متجانف» کسی است که عمداً به سراغ گناه نرود. (۶)

(۱) تفسیر قرطبی.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

(۳) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۹.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) نحل، ۱۱۲.

(۶) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۴۷.

المائدة

«۴» يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

(ای پیامبر!) از تو می‌پرسند: چه چیزهایی برای آنان حلال شده است؟ بگو: تمام پاکیزه‌ها برای شما حلال گشته است، و (نیز صید) سگ‌های شکاری آموزش دیده که در پی شکار گسیل می‌دارید و از آنچه خداوند به شما آموخته، به آنها یاد می‌دهید. پس، از آنچه برای شما گرفته‌اند بخورید و نام خدا را (هنگام فرستادن حیوان شکاری) بر آن ببرید و از خدا پروا کنید، که خداوند سریع الحساب است. نکته‌ها:

«جوارح»، جمع «جارحه»، از ریشه‌ی «جرح»، به دو معنای کسب و زخم بکار می‌رود. به حیوان صیاد، جارحه گویند، چون شکار را زخمی می‌کند، یا آنکه برای صاحبش، شکاری کسب می‌کند. به اعضای بدن هم که وسیله‌ی کسب و تلاش است، جوارح گفته می‌شود.

با عنایت به کلمه‌ی «مکلبین» از ریشه‌ی «کلب»، به معنای سگ، تنها صید سگ‌های آموزش دیده حلال است، نه صید حیوانات شکاری دیگر آن هم شکاری که سگ، در پی آن گسیل شده و آن را نگهداشته است، نه آنکه برای خودش شکار کرده باشد که خوردن آن حرام است. پیام‌ها:

۱- پیامبران، پاسخگوی سؤال‌ها و نیازهای طبیعی جامعه‌اند. «یسألونک»

۲- آنچه را نمی‌دانیم، باید از انبیا و وارثان‌شان پرسیم. «یسألونک» (مسلمین صدر اسلام، نسبت به یادگیری احکام و تکالیف دینی، احساس مسئولیت داشتند.)

۳- سؤال، یک ارزش و نشانه‌ی احساس مسئولیت است. «یسألونک»

۴- سؤال، زمینه‌ی نزول تدریجی آیات قرآن است. «یسألونک»

۵- رابطه‌ی امت با پیامبر، بی‌واسطه است. «یسألونک»

۶- اسلام، به مسأله‌ی تغذیه اهمیت داده است. «یسألونک ماذا أُحِلَّ لَهُمْ»



- ۷- هر غذایی که حرام شده، به خاطر پلیدی آشکار یا نهان آن است. «أَحْلَ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ»
- ۸- اصل و قانون کلی آن است که همه‌ی چیزهای پاک و دلپسند، حلال باشد. «أَحْلَ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ»
- ۹- چون اسلام دینی فطری است، آنچه را که دل بیسند و فسادی نداشته باشد حلال می‌کند. «أَحْلَ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ» (میان تشریح و تکوین هماهنگی است.)
- ۱۰- آموزش، منحصر به انسان نیست، حیوانات هم قابل تعلیم و تسخیرند. «تَعْلَمُونَهُنَّ»
- ۱۱- دانش، حتی به سگ ارزش می‌دهد و کارآیی آن را بیشتر می‌کند. «تَعْلَمُونَهُنَّ» سگ با اندکی آموزش، یک عمر شکار خود را به معلمش هدیه می‌کند. «أَمْسِكْنَ عَلَيْكُمْ» ولی بعضی انسان‌ها که همه چیز را از خدا فرا گرفته‌اند، «عَلِّمَكُمُ اللَّهَ» برای خدا چه می‌کنند؟
- ۱۲- قسمتی از گوشتِ شکار، برای حیوان که شکارچی است. «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» (حرف «مِنَ» یعنی بخشی از آن را بخورید)
- ۱۳- هنگام فرستادن سگ شکاری، نام خدا برده شود. «وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ»
- ۱۴- رعایت مقررات الهی در مصرف گوشت جلوه‌ای از تقواست. «كُلُوا... وَاتَّقُوا»
- ۱۵- در میان حیوانات وحشی، بعضی حلال گوشت هستند. (شکار، نشانه وحشی بودن حیوان است) «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»
- ۱۶- توجه به معاد و حسابرسی سریع الهی، یکی از انگیزه‌های تقواست. «اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»

## المائدة

«۵» أَيُّومٍ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَفِّحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

امروز، همه‌ی چیزهای پاک و دلپسند برای شما حلال شده است، و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما نیز برای آنان حلال است. و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را پردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده‌ی پنهانی (و نامشروع) و هر کس به ایمان خود کفر ورزد، قطعاً عمل او تباه شده و او در آخرت از زیانکاران است. نکته‌ها:

این آیه می‌فرماید: طعام اهل کتاب برای مسلمین حلال است، ولی با توجه به اینکه در آیات قبل برای استفاده از گوشت، بردن نام خدا شرط حلال بودن ذکر شده است می‌فهمیم که مراد از حلال بودن طعام یهود و نصاری برای مسلمین، طعام‌های غیر گوشتی است. در روایات اهل بیت‌علیهم السلام هم منظور از طعام را گندم، جو و حبوبات دانسته‌اند. برخی لغت‌شناسان مانند ابن‌اثیر و خلیل نیز گفته‌اند: در فرهنگ حجاز، به گندم هم طعام گفته می‌شود. (۱)

چون این آیه، راه را برای رفت و آمد و غذا خوردن و ازدواج با اقلیت‌های دینی باز کرده و ممکن است مسلمانان برای رسیدن به دختران یهودی و مسیحی هر روز رفت و آمدشان را بیشتر، و کم‌کم تحت تأثیر تفکر و آداب آنان قرار بگیرند و از راه اسلام جدا شوند، آخر آیه هشدار می‌دهد که هر کس ایمان خود را نادیده بگیرد عمل او تباه است. «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»

«أَخْدَانٍ»، جمع «خِدْنٌ»، به معنای دوست است، ولی معمولاً در مورد دوستی‌های پنهانی و نامشروع به کار می‌رود.

در مسأله‌ی غذا، آیه به طرفین مسلمان و اهل کتاب، اجازه می‌دهد که از طعام یکدیگر استفاده کنند، «أَحْلَ لَكُمْ... حَلَّ لَهُمْ» ولی در ازدواج، تنها اجازه‌ی زن گرفتن از اهل کتاب را می‌دهد و اجازه‌ی زن دادن را نمی‌دهد، «الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (چون معمولاً زنان، به خاطر عواطفشان، تحت تأثیر مردان قرار می‌گیرند، لذا اگر زنان اهل کتاب به اسلام بگروند، رشد است، اما زن

مسلمان اگر به آنان گرایش یابد، سقوط است. از این رو زن دادن به اهل کتاب، جایز نیست.)  
 «مُحَصِّن» و «مُحَصِّئَةٌ»، به معنای عقیف بودن، آزاد بودن، همسر داشتن و مسلمان بودن است. در اینجا مراد از «محصنات» زنان عقیف است و گرنه ازدواج با زن شوهردار قطعاً حرام است.

مراد از جواز ازدواج با اهل کتاب در این آیه، ازدواج موقت است، (۲) به دلیل روایات متعدّد و به خاطر کلمه‌ی «أجورهنّ» که بیشتر در مورد مهریه‌ی ازدواج موقت به کار می‌رود.

کسی که به حقیقت چیزی اقرار کند ولی به آن عمل نکند، عملش تباه است. امام صادق علیه السلام ذیل آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» فرمودند: «تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقْرَبَهُ» (۳)

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: کمترین چیزی که شخص به خاطر آن از ایمان خارج می‌شود آن است که نظری را بر خلاف حقّ بیابد و بر همان نظر بناگذارد و از آن دفاع کند، آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (۴) پیام‌ها:

۱- در بیان احکام و قوانین، از عنصر زمان نباید غافل بود. «الیوم»

۲- قوانین تشریح با نظام تکوین هماهنگ است. (آنجا که طبع سلیم می‌پسندد، قانون نیز حلال می‌کند) «أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ»

۳- پاکدامنی زن، در هر مذهبی که باشد، یک ارزش است. «والمحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین أوتوا الكتاب»

۴- پاکدامنی، هم برای مردان و هم برای زنان، شرط است. «المحصنات، محصنین»

۵- در انتخاب همسر به اصل ایمان و پاکدامنی توجه شود. «والمحصنات من المؤمنات»

۶- اغفال و کلاهبرداری، حتّی نسبت به غیر مسلمان ممنوع است. «آتیموهنّ أجورهنّ» (رعایت حقّ اقتصادی زن گرچه مسلمان نباشد واجب است)

۷- زن، حقّ مالکیت دارد، چه مسلمان و چه غیر مسلمان. «أجورهنّ»

۸- مهریه را باید به خود زن داد. «آتیموهنّ أجورهنّ» و فرمود: «آتیم أجورهنّ»

۹- پرداخت اجرت به زن باید به خاطر ازدواج باشد، نه به خاطر زنا و روابط نامشروع. «آتیموهنّ أجورهنّ محصنین غیر مسافحین ولا متخذی ائحدا»

۱۰- ابتدا راه حلال را نشان دهید سپس راه انحرافی را ببندید. «و المحصنات من المؤمنات... محصنین غیر مسافحین»

۱۱- برقراری روابط نامشروع و پنهانی، حتّی با غیر مسلمان ممنوع است. «ولا متخذی ائحدا»

۱۲- خوردن طعام اهل کتاب و گرفتن همسر پاکدامن از آنان حلال است. جمله «أَحَلَّ لَكُمْ... و المحصنات من الذین أوتوا الكتاب من قبلکم»

۱۳- اختلاط با اهل کتاب و زندگی در میان آنان و سفر به کشورشان، یکی از لغزشگاه‌هاست. از این رو، در این آیه، پس از جواز ارتباط، هشدار می‌دهد که مواظب باشید روابط اقتصادی و خانوادگی، اعتقاد شما را عوض نکند و به خاطر رسیدن به همسر، ایماستان را از دست ندهید. «و من یکفر بالایمان»

(۱) تفسیر المیزان؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۱.

(۲) در این مسئله هرکس باید نظر مرجع تقلید خود را مطالعه نماید.

(۳) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۹۵.

(۴) وسائل، ج ۲۷، ص ۶۰.

## المائدة

«۶» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به نماز برخاستید، پس صورت و دستهایتان تا آرنج را بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید. و اگر جُنُب بودید، خود را پاک کنید (و غسل نمایید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از محلّ گودی (محلّ قضای حاجت) آمده یا با زنان تماس گرفتید (و آمیزش جنسی کردید) و آبی (برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمّم کنید، پس (قسمتی از) صورت و دستانتان را از آن خاک (که بر دستانتان مانده) مسح کنید، خداوند نمی‌خواهد که شما را در تنگی قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکر گزار باشید. نکته‌ها: در آیه‌ی ۴۳ سوره نساء، به موضوع غسل و تیمّم اشاره شد، در اینجا علاوه بر آن دو، به مسأله‌ی وضو هم اشاره شده است. واژه‌ی «قیام»، هرگاه با حرف «الی» همراه شود، به معنای اراده کردن است. «اذا قُمتم الى الصلوة» یعنی هرگاه تصمیم به نماز خواندن گرفتید.

کلمه‌ی «جُنُب»، به زن و مرد، مفرد و جمع، بطور یکسان اطلاق می‌شود. شاید در این آیه، مراد از جنب شدن، تنها احتلام باشد و منظور از لمس زنان، آمیزش جنسی.

مراد از فرمان «فاطهروا» انجام غسل است. به قرینه اینکه در آیه‌ی ۴۳ نساء به جای «فاطهروا»، «تغتسلوا» فرموده است.

قید «الی المرافق»، برای بیان محدوده‌ی شستن است، نه جهت شستن. از آنجا که کلمه‌ی «یَد» در زبان عربی، هم به دست، از انگشتان تا میچ و هم به دست، از انگشتان تا آرنج و هم به دست، از انگشتان تا کتف، اطلاق می‌شود این آیه می‌فرماید: در وضو، دست تا آرنج را بشویید، نه کمتر و نه بیشتر.

در تیمّم، روح بندگی نهفته است، چون دست به خاک زدن و مالیدن آن به پیشانی که بلندترین عضو بدن است همراه با قصد قربت، نوعی تواضع و خاکساری در برابر خداست.

آن گونه که آب آلودگی را برطرف می‌کند، خاک پاک هم خاصیت میکرب کشی دارد. چون در معرض تابش آفتاب و ریزش باران است.

«صَعِيدًا»، از «صعود» به معنای زمین بلند است. امام صادق علیه السلام در تفسیر «صَعِيدًا طَيِّبًا» فرمودند: زمین بلندی که آب از آن سرازیر شود. (۱) آری، زمین گودی که آب آلوده در آن جمع می‌شود، برای تیمّم مناسب نیست، زیرا شرط تیمّم، خاک پاک است.

در حدیث می‌خوانیم: «لا صلاة الا بطهور» (۲)، نماز جز با طهارت (وضو یا غسل یا تیمّم) صحیح نیست.

در حدیث می‌خوانیم: «ابدأ بما بدء الله» (۳) از همانجا آغاز کن که خداوند در قرآن آغاز نموده است. همان گونه که در قرآن اول شستن صورت، بعد دست‌ها و بعد مسح سر و بعد مسح پا آمده است، ترتیب وضو نیز همین گونه است.

از امام سؤال شد که چرا در وضو بخشی از سر مسح می‌شود؟ فرمودند: «لمكان الباء» به خاطر حرف «باء» در کلمه‌ی «برؤسکم» زیرا معنای آن قسمتی از سر است و اگر آیه «وامسحوا رؤسکم» بود در آن صورت باید همه‌ی سر را مسح می‌کردیم. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «لامستم»، آمیزش جنسی است، ولی خداوند آن را پوشانده و پوشاندن اموری را دوست دارد، لذا آن گونه که شما نام می‌برید، نام نبرده است. (۵)

امام رضا علیه السلام درباره‌ی فلسفه وضو می‌فرماید:

\* «يكون العبد طاهراً اذا قام بين يدي الجبار»، زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.

\* «مطيعاً له فيما أمره»، نشانه‌ی بندگی و اطاعت است.

\* «نقيّاً من الادناس و النجاسة»، عامل دوری از آلودگی‌ها و نجاست است.

\* «ذهاب الكسل و طرد النعاس»، مایه‌ی دوری از کسالت و خواب آلودگی است.

\* «وتزكیة الفؤاد للقیام»، آماده‌سازی و رشد روحی برای نماز است. (۶) پیام‌ها:

۱- نظافت و طهارت، لازمه‌ی ایمان است. «یا ایها الذین آمنوا... فاغسلوا... فاطهروا»

۲- طهارت، شرط نماز است. «فاغسلوا»

۳- همچنان که تماس با قرآن مخصوص پاکان است، (۷) ارتباط با خدا هم نیاز به طهارت دارد. «فاغسلوا»

۴- آلودگی جسم، مانع قرب به خداست. «اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا»

۵- اصل در کلام، رعایت حیا و عفت و ادب است، خصوصاً در مسائل زناشویی. «لامستم النساء» البتة در مسائل حقوقی، برای این

که حقّی ضایع نشود، قانون روشن و بی‌پرده بیان می‌شود. مثل آیه «دخلتم بهن» (۸) که در مورد مهریه است، یا جمله‌ی «احصنت فرجها» (۹) که در مورد رفع اتهام از حضرت مریم است.

۶- شرایط و مقدمات نماز، تخفیف بردار هست، ولی تعطیل بردار نیست. «فلم تجدوا ماءً فتميموا»

۷- برای پیدا کردن آب وضو و غسل باید تلاش کرد، اگر پیدا نشد آنگاه نوبت به تیمم می‌رسد. «فلم تجدوا» در جایی است که انسان تلاش کند ولی نیابد.

۸- با آب یا خاک آلوده، نمی‌توان با خدای پاک، ارتباط برقرار کرد. «صعيداً طيباً»

۹- هم خوردنی‌ها باید طیب باشد، که در دو آیه قبل به آن اشاره شد، هم تیمم باید به خاک طیب باشد. «صعيداً طيباً»

۱۰- در احکام دین، حرج و دشواری نیست. «ما يريد الله... من حرج»

۱۱- هدف از وضو و غسل و تیمم، طهارت معنوی و آمادگی برای ارتباط با خداوند است. «ليطهرکم»

۱۲- تکالیف الهی، برای انسان نعمت است. «لینعمتکم علیکم»

۱۳- انجام تکلیف، یکی از مصادیق شکر خداست. «لعلکم تشکرون»

(۱) معانی الاخبار، ص ۲۸۳.

(۲) تهذیب، ج ۱، ص ۴۹.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) کافی، ج ۳، ص ۳۰.

(۵) کافی، ج ۵، ص ۵۵۵.

(۶) وسائل، ج ۱، ص ۳۶۷.

(۷) لایمسه الا المطهرون». واقعه، ۷۹.

(۸) نساء، ۲۳.

(۹) انبیاء، ۹۱.

المائدة

(۷) «و اذکروا نعمة الله علیکم و میثقه الذی و ائقکم به إذ قلتم سمعنا و اطعنا و اتقوا الله ان الله علیکم بذات الصدور

و به یاد آورید نعمتی را که خداوند بر شما عطا کرده و پیمانی را که بطور محکم با شما بست، آنگاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خداوند پروا کنید، زیرا که خدا از درون سینه‌ها آگاه است. نکته‌ها:

گرچه موضوع یاد نعمت و رعایت میثاق مطرح در آیه، یک هشدار کلی و عمومی است، ولی ممکن است به دلایلی مسأله‌ی رهبری جامعه اسلامی و اطاعت از او مراد باشد. آن دلایل عبارتند از:

۱- رهبری الهی، عهد و میثاق خدایی است. داستان حضرت ابراهیم و درخواست امامت برای نسل خویش و پاسخ خدا که ظالمان به عهد من (امامت) نمی‌رسند، گواه بر این مطلب است. «لاینال عهدی الظالمین» (۱)

۲- پس از تعیین حضرت علی علیه السلام به امامت در غدیر خم، آیه سؤم همین سوره نازل شد که امروز نعمتم را بر شما تمام کردم.

۳- مردم در غدیر خم با علی علیه السلام بیعت کردند و سمعاً و طاعهً گفتند. این آیه بار دیگر مردم را به وفاداری و پایداری نسبت به رهبری فرا می‌خواند.

پیمان بر شنیدن و اطاعت کردن، «سمعنا و اطعنا» شامل همه پیمان‌هایی می‌شود که انسان‌ها بطور طبیعی و فطری به صورت قولی، یا عملی با انبیا داشته‌اند، مثل بیعت‌ها و شهادت‌های آنان به توحید و نبوت. پیام‌ها:

۱- تأکید این آیه بر مفاهیمی چون نعمت، میثاق، اطاعت، علم به ذات الصّیدور، آن هم پس از آیه غدیر خم، می‌تواند اشاره به فراموشی محتوای آیه سؤم و تخلف از خط غدیر باشد. (چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود. (۲)) «واذکروا نعمه‌الله...»

۲- یاد نعمت‌های الهی لازم است. «واذکروا نعمه‌الله»

۳- یاد و یادآوری نعمت‌ها، میثاق‌ها، گفته‌ها و علم و آگاهی خدا، عامل و زمینه‌ی تقواست. «واذکروا نعمه‌الله...»

۴- به فکر پیمان‌شکنی نباشیم که خدا آگاه است. «اتقواالله ان الله علیم بذات الصدور»

(۱) بقره، ۱۲۴.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

المائدة

«۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوِّمِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. نکته‌ها:

مشابه این آیه با اندکی تفاوت، در آیه ۱۳۵ سوره‌ی نساء آمده است، «قَوِّمِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید. هر چند به زیان خود یا والدین و بستگان شما باشد. تفاوت میان این دو آیه آن است که این آیه سفارش می‌کند: کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را منحرف نکند، ولی آیه سوره نساء می‌فرماید: علاقه‌ها و وابستگی‌ها شما را از مرز عدالت خارج نکند. آری، عوامل انحراف از عدالت یا بغض و کینه است، یا حبّ و دوستی که هر آیه به یکی از آنها اشاره دارد.

از آنجا که نادیده گرفتن کینه‌های درونی درباره مردم دشوار است، لذا در این آیه چند فرمان و چند تشویق به کار رفته است. «لایجرمنکم... اعدلوا... هو اقرب... اتقواالله...» پیام‌ها:

- ۱- عدالت اجتماعی، تنها در سایه ایمان به خدا و معاد استقرار می‌یابد. «یا ایها الذین آمنوا... اعدلوا»
- ۲- عدالت، تنها یک ارزش اخلاقی نیست. فرمان حتمی الهی است. «کونوا»
- ۳- اگر انگیزه‌ی انسان کینه‌های او شد، اخلاصی در کار نیست، ولی اگر قیام برای خدا باشد، کینه‌ها در اجرای عدالت بی‌اثر می‌شود. «قوامین لله... لایجرمنکم»
- ۴- عدالت مستمر به صورت ملکه و عادت، ارزش است، نه عدالت لحظه‌ای. «کونوا... شهداء بالقسط...»
- ۵- مؤمنان، هم رابطه با خدا دارند. «قوامین لله» و هم در رابطه با مردم گواهی به عدل می‌دهند. «شهداء بالقسط»
- ۶- اگر باور کنیم که خدا عملکرد ما را می‌داند، به عدل رفتار خواهیم کرد. «شهداء بالقسط... ان الله خیر بما تعملون»
- ۷- انسان‌های کینه‌توز و عقده‌ای نمی‌توانند عادل باشند. (برای رسیدن به عدالت باید کینه‌ها را کنترل کرد) «لا یجرمنکم»
- ۸- احساسات باید تحت الشعاع عدالت باشد. «لا یجرمنکم... اعدلوا»
- ۹- کینه‌جویی، از عوامل انحراف از عدالت است. «شأن قوم علی الأ تعدلوا»
- ۱۰- در سیاستگذاری‌ها و روابط داخلی و خارجی حتی نسبت به دشمنان هم عادل باشیم. «شأن قوم»
- ۱۱- انسان‌های عادل و منصف، به تقوا نزدیکترند. «اعدلوا هو اقرب للتقوی»

المائدة

«۹» وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

خداوند تنها به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

المائدة

«۱۰» وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، همانان اهل دوزخند. نکته‌ها:

در قرآن چند نوع اجر به کار رفته است: «اجر عظیم»، «اجر کبیر» (۱)، «اجر کریم» (۲)، «اجر غیر ممنون» (۳). بنابراین پاداش‌های الهی دارای درجاتی است.

وعده‌های خداوند، «وعد الله...» تخلف ناپذیر است: «ان الله لا یخلف المیعاد» (۴)

«جحیم» به معنای شدت برافروختگی آتش است. در داستان ابراهیم علیه السلام آمده که او را در جحیم (آتش شعله‌ور) افکندند. «اصحاب الجحیم» یعنی آنان که پیوسته در دوزخند. پیام‌ها:

۱- ایمان از عمل جدا نیست. «آمنوا و عملوا الصالحات»

۲- ایمان و عمل شایسته، هم جبران‌کننده‌ی گذشته است «لهم مغفرة» و هم تأمین‌کننده آینده. «اجر عظیم»

۳- توجه به عاقبت کارها، در تصمیم‌های انسان نقش مهمی دارد. «اجر عظیم... اصحاب الجحیم»

۴- مغفرت، مقدمه‌ی دریافت پاداش است. «لهم مغفرة و اجر»

۵- کیفر کافران و تکذیب‌کنندگان، دوزخ ابدی است. «والذین کفروا... اصحاب الجحیم»

۶- تشویق، انگیزه‌ی عمل است. «لهم مغفرة و اجر عظیم» همان گونه که تهدید، از روشهای تربیتی قرآن است. «اصحاب الجحیم»

(۱) هود، ۱۱.

(۲) یس، ۱۱.

(۳) فصلت، ۸. ۴ آل عمران، ۹.

## المائدة

«۱۱» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْتُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خداوند را بر خودتان یاد کنید، آنگاه که جمعی (از دشمنان) قصد داشتند به سوی شما دست تعدی دراز کنند (و شما را نابود سازند)، اما خداوند دست آنان را از شما کوتاه کرد و از خدا بترسید، و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند. نکته‌ها:

در اینکه آیه، ناظر به کدام واقعه‌ی تاریخی است اختلاف است، ولی می‌توان آنرا شامل همه مواردی دانست که مسلمانان، در مقابل سوء قصد یا تهاجم دشمن، با تکیه بر خداوند پیروز شده و نجات یافته‌اند. پیام‌ها:

۱- یاد نعمت‌های خدا بر مؤمنین لازم است «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله» (زیرا هم نوعی شکر است، هم غرور و غفلت را از انسان دور می‌نماید و هم عشق انسان را به پروردگار می‌افزاید).

۲- دفع خطرات دشمن، از مهم‌ترین نعمت‌های خداست. «کف ایدیهم عنکم»

۳- با تقوا و توکل و ایمان، لطف خدا را به خود جلب، و خطر دشمنان را دفع کنیم. «کف ایدیهم عنکم و اتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون» (همان گونه که به خاطر گناه، خداوند دشمن را بر انسان مسلط می‌کند، توجه به خدا هم موجب دفع دشمنان است).

۴- دشمنان شما برای دستیابی بر شما در تلاشند. «هم قوم»

۵- لازمه‌ی ایمان و تقوا تکیه بر خداست. «واتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون»

۶- تقوا و توکل داشتن، اثر یاد خداوند و ایمان است. «اذکروا نعمه الله... واتقوا الله... فلیتوکل المؤمنون»

## المائدة

«۱۲» وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بِعَيْدٍ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

و به تحقیق خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از میان آنان دوازده سرپرست (برای دوازده طایفه) برانگیختیم، و خداوند (به آنان) فرمود: من با شمایم، اگر نماز به پا دارید و زکات پردازید و به پیامبرانم ایمان آورده و یاری‌شان کنید و به خداوند وامی نیکو دهید، قطعاً گناهانتان را می‌پوشانم و شما را به باغ‌هایی وارد می‌کنم که نه‌ها زیر (درختان) آن جاری است. پس از این، هر کس از شما کافر شود، به راستی از راه راست منحرف گشته است. نکته‌ها:

«عزرتموهم» از «عزرت»، به معنای یاری کردن همراه با احترام است.

«سواء السبیل»، به وسط راه را می‌گویند که انحراف از آن، سقوط را به همراه دارد.

نقبای بنی اسرائیل، وزرای حضرت موسی علیه السلام و سرپرستان دوازده طایفه از آنان بودند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: خلفای پس از من دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل. (۱) مخالفان راه اهل بیت، بسیار کوشیدند که این عدد را بر خلفای راشدین، خلفای بنی امیه و خلفای بنی عباس منطبق سازند، با اینکه با هیچ کدام جور در نمی‌آید. و این تلاش بیهوده در حالی است که دهها حدیث از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که نام این دوازده تن را در بردارد، در کتب معتبر شیعه و سنی به چشم می‌خورد که نخستین آنان علی علیه السلام و آخرینشان حضرت مهدی علیه السلام است. پیام‌ها:

۱- نماز، زکات، یاری انبیا و انفاق، در برنامه‌های ادیان الهی دیگر نیز بوده است. «میثاق بنی اسرائیل...»

۲- همراهی خداوند با ما چند شرط دارد: نماز، زکات، ایمان، نصرت انبیا، انفاق. «اَنَّىٰ مَعَكُمْ لَئِنۡ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ و...»

۳- ایمان به انبیا به تنهایی کافی نیست، یاری آنان هم لازم است. «و عَزَّرْتُمُوهُمْ»

۴- انجام همه‌ی واجبات کارساز است، نه فقط بعضی از آنها. «لَئِنۡ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ... و اَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ»

۵- کمک به خلق خدا، کمک به خداست. «اَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ» به جای «اَقْرَضْتُمُ النَّاسَ»

۶- قرض دادن باید به شیوه‌ای نیکو باشد. (از مال خوب با نیت خوب با سرعت و بدون منت.) «قَرْضًا حَسَنًا»

۷- قرار گرفتن موضوع قرض در کنار اموری مانند: نماز و زکات و ایمان به رُسل و یاری انبیا، و ترتب مغفرت و پاداش الهی بر آن، نشانگر اهمیت فوق‌العاده‌ی آن است. (قرض، شامل عموم کمک‌ها می‌شود که نمونه‌ی روشن و معمولی آن، وام دادن به مردم است.)

۸- رهبر جامعه باید از سوی خدا تعیین شود، و برگزیدگان انبیا هم باید به فرمان خداوند باشند. «بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»

۹- نماز و زکات و انفاق، در کنار پذیرش و یاری رهبران الهی مفهوم دارد. «اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ و اَتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ و اٰمَنْتُمْ بِرَسُوْلِي و عَزَّرْتُمُوهُمْ»

۱۰- رهبر، اگر از خود مردم باشد، موفق است. «بَعَثْنَا مِنْهُمُ»

۱۱- بهشت را به «بها» دهند، نه بهانه. اگر نماز، زکات، ایمان، امداد و انفاق بود، بهشت هم هست. «لَئِنۡ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ... لَادْخُلَنَّكُمْ جَنّٰتٍ»

۱۲- بهشت، جای آلودگان نیست، ابتدا باید پاک شد، آنگاه به بهشت رفت. «لَا كُفْرًا... لَادْخُلَنَّكُمْ»

۱۳- راه دستیابی به عفو خدا، ایمان و عمل صالح است. «لَئِنۡ اٰمَنْتُمْ... و اَقْرَضْتُمْ... لَا كُفْرًا»

۱۴- بعد از اخذ میثاق و اتمام حجّت و بیان شرایط دریافت الطاف الهی، راه عذر و بهانه برای کسی نیست. «فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»

۱۵- هرکس به دستورهای الهی کفر ورزد، از مسیر اعتدال خارج شده است. «فَمَنْ كَفَرَ... فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (آری، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات، ایمان به انبیا و وفاداری به پیمان‌ها، راه میانه است که نافرمانان آن را گم کرده‌اند.)

(۱) مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۹۸.

المائدة

«۱۳» فَمَا نَقْضِهِمْ مِّيثَقَهُمْ لَعْنَهُمْ وَّجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَّنَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

پس (بنی‌اسرائیل را) به خاطر شکستن پیمان‌شان لعنت کردیم (و از رحمت خویش دور ساختیم) و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. آنان کلمات (الهی) را از جایگاه‌های خود تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند، و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی (هر روز توطئه و خیانتی تازه دارند) مگر اندکی از ایشان (که سنگدل و تحریف‌گر و خائن نیستند). پس، از آنان در گذر و از لغزش‌هایشان چشم‌پوش. همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. نکته‌ها:

در اولین آیه‌ی این سوره، وفای به پیمان‌ها، و در آیه‌ی قبل، پیمان‌خداوند با بنی‌اسرائیل آمده است. این آیه آثار خلف وعده و پیمان‌شکنی را مطرح می‌کند.

نسیان گاهی به معنای فراموشی غیر اختیاری است که انتقادی بر آن نیست، ولی گاهی به معنای بی‌اعتنایی و بی‌توجهی است که قابل انتقاد است مانند موردی که در این آیه آمده است. «نَسُوا حَظًّا» پیام‌ها:



- ۱- از پیمان شکنی بنی اسرائیل و عواقب آن عبرت بگیریم. «فبما نقضهم... لعناهم»
- ۲- پیمان شکنی، عامل محرومیت از لطف الهی و زمینه‌ی پیدایش سنگدلی است. «لعناهم... جعلنا قلوبهم قاسیة» در آیه ۷۷ سوره‌ی توبه نیز پیمان شکنی، سبب پیدایش نفاق است. «فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم»
- ۳- گروهی از بنی اسرائیل، همواره اهل خیانت بودند. «لاتزال تطلع علی خائنه منهم»
- ۴- پیامبر صلی الله علیه و آله دائماً بر اعمال و رفتار یهود ناظر بودند. «لاتزال تطلع»
- ۵- در برخورد با دشمن، انصاف را فراموش نکنیم. («الآ قلیلاً» یعنی همه‌ی بنی اسرائیل توطئه گر نبودند.)
- ۶- عفو و صفح، از مصادیق احسان است. «فاعف عنهم و اصفح... المحسنین»
- ۷- عفو و گذشت از کافر نیز احسان و نیکی است. «فاعف عنهم... ان الله یحبّ المحسنین»
- ۸- نیکو کار، محبوب خداست. «ان الله یحبّ المحسنین»

المائدة

«۱۴» وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

و از کسانی که گفتند ما مسیحی هستیم پیمان گرفتیم، پس آنان (نیز همچون بنی اسرائیل) بخشی از آنچه را تذکر داده شده بودند فراموش کردند، پس دشمنی و کینه را تا روز قیامت در میانشان قرار دادیم و خداوند به زودی آنان را به آنچه انجام می دهند آگاه خواهد ساخت. نکته‌ها:

- «نصاری»، جمع «نصرانی» است، شاید هم چون شعار یاران حضرت عیسی «نحن انصار الله» (۱) بود، مسیحیان را نصارا گفته‌اند.
- «بغضاء»، دشمنی در قلب، و «عداوت»، بروز ظاهری آن است.
- فراموشی بخشی از تذکرات، این است که مسیحیان از مرز توحید گذشته به تثلیث رسیدند و به جای پذیرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله نشانه‌های او را کتمان کردند.
- «أغرینا» در اصل به معنای چسباندن چیزی است، یعنی مایه اتصال آنها عداوت است. پیام‌ها:
- ۱- ادعا بسیار است، اما عمل اندک. «قالوا انا نصاری... فنسوا حظاً مما ذكروا...»
- ۲- هر کس ادعایی دارد باید مسئولیتی را بپذیرد. «قالوا انا نصاری اخذنا ميثاقهم»
- ۳- نتیجه‌ی فراموشی تذکرات الهی و بشارات عهدین، تفرقه و عداوت است. «فنسوا... اغرینا بینهم العداوة»
- ۴- از پیامدهای تلخ پیمان شکنی دیگران عبرت بگیریم. (از نصارا پیمان گرفتیم، چون فراموش کردند گرفتار بدبختی شدند). «اخذنا ميثاقهم... فنسوا... فآغرینا»
- ۵- یهود و نصارا تا قیامت باقی‌اند و منقرض نمی‌شوند. «الی یوم القیامة»
- ۶- تفرقه و دشمنی، از عذاب‌های الهی است. «نسوا... فآغرینا»
- ۷- همه‌ی کارها زیر نظر خداوند است و پاداش و کیفر خواهد داشت. «ینبئهم الله بما كانوا یصنعون»

(۱) صف، ۱۴.

المائدة

«۱۵» يَا هَلْهُ الْكِتَابُ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد، در حالی که بسیاری از آنچه را شما از کتاب (آسمانی) پنهان می کردید برای شما

بیان می‌کند و از بسیاری (خلاف‌ها یا حقایقی که شما پنهان کرده‌اید و فعلاً نیازی به آنها نیست) درمی‌گذرد. قطعاً از سوی خداوند، نور و کتاب آشکار برایتان آمده است. نکته‌ها:

بیان مطالب کتمان شده، نشانه‌ی علم غیب و یکی از راه‌های شناخت پیامبر است. «بین لکم... تخفون من الکتاب» (۱) پیام‌ها:

۱- اسلام، دینی جهانی است و همه ادیان را به حقّ دعوت می‌کند. «یا اهل الکتاب قد جائکم رسولنا»

۲- در ارشاد و دعوت مردم، حتی از اهل کتاب هم مأیوس نشویم. «یا اهل الکتاب»

۳- جهان منهای قرآن، تاریک است. «قد جاءکم من الله نور»

۳- برخی حقایق تورات و انجیل، کتمان شده است. «کثیراً ممّا کتّم تخفون»

۴- از شیوه‌های ارشاد، بیان مطالب به قدر ضرورت است. «ويعفو عن کثیر»

۵- پیامبر و قرآن، بسیار با عظمت هستند. (کلمه‌ی «نور» (۲) و «کتاب»، به صورت نکره آمده که نشانه‌ی بزرگی و عظمت است.) «نور» و کتاب «بین»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) بنا بر اینکه منظور از «نور» پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. تفسیر المیزان.

المائدة

«۱۶» يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَنْ اَتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ يٰۤاٰذِنِهٖ وَيَهْدِيَهُمْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ

خداوند به وسیله‌ی آن (کتاب) کسانی را که بدنبال رضای الهی‌اند، به راه‌های امن و عافیت هدایت می‌کند، و آنان را با خواست خود از تاریکی‌ها به روشنایی درمی‌آورد، و به راه راست هدایت می‌کند. نکته‌ها:

هدایت دارای مراتبی است: یک مرحله، هدایت عمومی برای همه انسان‌هاست، خواه پیروی کنند یا نکنند و نوع دیگر مخصوص کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند. این آیه نوع دوم را بیان می‌کند.

سلام، یکی از نام‌های خداست، «السّلام المؤمن المهيمن...» (۱) و یکی از نام‌های بهشت هم «دارالسّلام» (۲) است. پس راه‌های سلام، یعنی راه خدا و بهشت که رسیدن به آن دو از «سبل السلام» و صراط مستقیم می‌گذرد.

«سبل السّلام»، شامل راه‌های سلامت فرد و جامعه، خانواده و نسل، فکر، روح و ناموس و... می‌شود.

مصدق روشن پیروان رضوان خدا در «من اتّبع رضوانه»، پویندگان خط «غدیر خم»‌اند، چون آیه‌ی «رضیت لکم الاسلام دیناً» بعد از نصب علی بن ابی‌طالب علیهما السلام به مقام جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. (۳) پیام‌ها:

۱- کسانی قابل هدایتند که در پی تحصیل رضای حقّ باشند، نه دنبال مقام و مال و هوای نفس و انتقام. «یهدی به الله من اتّبع رضوانه»

۲- انسان، خود زمینه‌ساز هدایت خویش است. «یهدی به الله من اتّبع رضوانه»

۳- هدایت به راه‌های سلامت و سعادت، در گرو کسب رضای خداست و هر کس در پی راضی کردن غیر او باشد، در انحراف است. «یهدی به الله من اتّبع رضوانه سبل السلام»

۴- راه حقّ یکی و راه‌های باطل (شرک، کفر، نفاق و تفرقه و...) متعدّد است. (کلمه‌ی «نور»، مفرد ولی «ظلمات» جمع است. آری، همه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌ها در پرتو نور توحید، یک حالت وحدت و یگانگی به خود می‌گیرد، امّا ظلمت همیشه مایه‌ی تفرقه و پراکندگی صفوف است.)

۵- هدف، یکی است ولی راه‌های رسیدن به آن متعدّد است. «سبل السلام»

۶- مکتب وحی، سلامت و سعادت فرد و جامعه و روح و جسم را تضمین کرده است. «سبیل السلام»

۷- بشر در سایه قرآن، به همزیستی و صفا در زندگی می‌رسد. «سبیل السلام»

۸- «سبیل السلام» به «صراط مستقیم» منتهی می‌شود، و همه‌ی کسانی که با انجام تکالیف گوناگون در شرایط مختلف، در پی

کسب رضای خداوند می‌باشند، به صراط مستقیم می‌رسند. «یهدی... سبیل السلام... یهدیهم الی صراط مستقیم»

۹- برای رسیدن به صراط مستقیم، تنها پیامبر و کتاب کافی نیست، لطف و اراده‌ی خدا هم لازم است. «باذنه»

۱۰- نه جبر، نه تفویض بلکه امر بین الامرین. انسان انتخاب‌گر است؛ «اتبع رضوانه» اما رسیدن به هدف بدون اراده خدا نمی‌شود.

«باذنه»

۱۱- قرآن، داروی شفابخش همه ظلمات است. تاریکی‌های جهل، شرک، تفرقه، توخس، شبهات، شهوات، خرافات، جنایات

واضطراب‌ها را به نور علم، توحید، وحدت، تمدن، یقین، حق، صفا و آرامش تبدیل می‌کند. «یخرجهم من الظلمات الی النور»

(۱) حشر، ۲۳.

(۲) انعام، ۱۲۷.

(۳) تفسیر اطیب البیان.

المائدة

«۱۷» لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنان که گفتند: خدا، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. (ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر خداوند اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر کس در زمین است، همگی را هلاک کند، چه کسی در برابر (قهر) او از خود چیزی دارد؟ حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست، هر چه را بخواهد می‌آفریند و خداوند بر هر چیز تواناست. نکته‌ها:

مسیحیان چند ادعای بی‌اساس درباره خدا دارند که قرآن به آنها اشاره می‌کند:

۱- اعتقاد به خدایان سه گانه. «لا تقولوا ثلاثة...» (۱)

۲- اعتقاد به اینکه خدای آفریدگار، یکی از خدایان سه گانه است (خدای پدر). «قالوا ان الله ثالث ثلاثة...» (۲)

۳- انحصار الوهیت در مسیح که این آیه آن را رد می‌کند.

«یخلق ما یشاء» به خلقت حضرت عیسی بدون داشتن پدر، و آفرینش حضرت آدم بدون داشتن پدر و مادر اشاره دارد.

اگر حضرت مسیح خداست، پس چگونه (به عقیده‌ی مسیحیان) کشته شد و صلیب، آرم مظلومیت او گشت؟ خدا که نباید مورد سوء قصد قرار گیرد! پیام‌ها:

۱- اسلام، با کفر، شرک و خرافه در هر مکتبی که باشد مخالف است. (غلو هم نوعی کفر است). «کفر الذین قالوا ان الله هو

المسیح بن مریم»

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مأمور گفتگوی منطقی با مخالفان است. «قل فمَنْ يملك...»

۳- اگر مسیح خدا باشد، خدا که در شکم زن قرار نمی‌گیرد. «المسیح بن مریم»

۴- احتمال فنا و نیست شدن، با خدایی سازگار نیست. «ان اراد ان يهلك المسيح»

۵- عیسی، مادرش و همه مردم زمین در انسان بودن و ناتوان بودن در برابر قدرت خداوند، یکسان می‌باشند. «المسیح بن مریم و أمه

ومن فی الارض جمیعاً»

- ۶- ادعای خدایی برای غیر خدا نظیر مسیح، نشانه عدم شناخت واقعی مسیحیان نسبت به خداوند است. «قالوا انَّ الله هو المسيح... ولله ملك السموات والارض»
- ۷- قدرت الهی، محدود به نظام خاصی نیست و می‌تواند حتی بدون پدر هم، فرزند خلق کند. «و الله على كل شيء قدير»

(۱) نساء، ۱۷۱.

(۲) مائده، ۷۳.

المائدة

«۱۸» وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبُّهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

و یهودیان و مسیحیان گفتند: ما پسران خدا و دوستان (خاص) اویم. بگو: پس چرا شما را به (کیفر) گناهانتان عذاب می‌کند؟! (چنین نیست) بلکه شما نیز انسان‌هایی از مخلوقات اوید (وامتیازی ندارید). (خداوند) هر که را بخواهد (وشایسته بداند) می‌آمزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند، و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداوند است، و بازگشت و سرانجام تنها به سوی اوست. نکته‌ها:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله جمعی از یهودیان را به اسلام دعوت کرد، گفتند: ما فرزندان و دوستان خداییم. (۱) یهود و نصارا خود را پسران واقعی خدا نمی‌دانستند، بلکه نوعی فرزند خواندگی تشریفاتی برای خود تصور می‌کردند.

قتل انبیا، کتمان بشارت‌ها به آمدن پیامبر اسلام، پیمان شکنی، تحریف کتب آسمانی، گوساله پرستی، بهانه‌جویی، شکم پرستی، نمونه‌هایی از جنایات بنی اسرائیل است و کننده شدن کوه از جای خود، چهل سال آوارگی، مسخ و ذلت، نمونه‌هایی از کیفر الهی نسبت به آنان است. «یُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ» پیام‌ها:

۱- نژاد پرستی، امتیاز طلبی و حق را منحصر در خود و حزب و گروه خود دانستن، ممنوع است. «بل أنتم بشر مِّمَّنْ خَلَقَ»

۲- هیچ فرد، قوم، نژاد و امتی، نباید مطمئن به آموزش خدا باشد، چنانکه نباید از رحمت او مأیوس باشد. «یغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء»

(۱) ادعای فرزند خدا و دوست خدا بودن، در انجیل یوحنا، باب ۸، جمله ۴۱ نیز آمده است. تفسیر نمونه.

المائدة

«۱۹» يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای اهل کتاب! همانا رسول ما در دورانی که پیامبرانی نبودند به سوی شما آمد تا (حقایق را) برای شما بیان کند، تا مبادا بگویید: مارا بشارت دهنده و بیم‌دهنده‌ای نیامد، برآستی بشیر و نذیر برایتان آمد، و خداوند بر هر چیز تواناست. نکته‌ها:

فترت و فاصله‌ی زمانی میان حضرت مسیح علیه السلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله حدود ششصد سال است. البته در دوره‌هایی که پیامبری مبعوث نمی‌شود، زمین خالی از حجت خدا نیست، چون اوصیای پیامبران بوده‌اند. به تعبیر حضرت علی علیه السلام: هرگز زمین خالی از حجت نیست، چه قدرت داشته باشد یا نه، چون راه خدا نباید برای پویندگان مخفی بماند. (۱) پس ایام فترت، به معنای رها کردن مردم نیست.

فترت‌ها و فاصله‌های کوتاه مدت یا دراز مدت، حکمت‌هایی دارد و از برنامه‌های مفید در نظام تربیتی الهی است. نمونه‌هایش در

تاریخ، جدا شدن حضرت موسی علیه السلام از مردم، اعتکاف انبیا، قطع وحی از پیامبر و غیبت صغری و کبرای امام مهدی علیه السلام می‌باشد. پیام‌ها:

- ۱- اسلام اهل کتاب را به سوی ایمان فرا می‌خواند. «یا اهل الکتاب قد جائکم»
- ۲- بیان حقایقی که کتمان یا تحریف و یا فراموش شده‌اند، یکی از رسالت‌های انبیاست. «بین لکم»
- ۳- احکام الهی، نیاز به تبیین پیامبران دارد. «رسولنا یبین لکم»
- ۴- بعثت، راه عذر و بهانه را به روی انسان می‌بندد. «ان تقولوا ماجائنا من بشیر»
- ۵- بشارت و انداز، از شیوه‌های تبلیغی انبیاست. «جائکم بشیر و نذیر»
- ۶- انسان در انتخاب راه آزاد است، انبیا فقط بشارت و هشدار می‌دهند و اجبار و اکراهی ندارند. «فقد جائکم بشیر و نذیر»
- ۷- نمی‌توان گفت که چگونه یک پیامبر درس نخوانده می‌تواند بیانگر معارف کتمان شده و تحریف‌های صورت گرفته در دین باشد، چون خداوند بر هر کاری تواناست. «والله علی کل شیء قدیر»

(۱) نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۴۷.

المائدة

«۲۰» وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يٰقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِیْكُمْ اَنْبِیَاءَ وَجَعَلْكُمْ مَّلُوكًا وَاَتٰكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِیْنَ و (به یاد آورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد آورید، هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهان قرار داد (که صاحب اختیار مال و جان و ناموس و حکومت شدید) و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود. نکته‌ها:

یاد نعمت‌ها، عامل عشق به خدا، شکر نعمت‌های او و تعبد و تسلیم در برابر دستورات اوست. «اذکروا نعمه الله علیکم» «ملک» در لغت هم به معنای حاکم و زمامدار و هم به معنای صاحب و مالک آمده است و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: هر کس از بنی اسرائیل که دارای همسر، خدمتکار و مرکب بود به او ملک می‌گفتند. (۱) ضمناً اگر ملوک به معنای سلاطین باشد، همه‌ی مردم نمی‌توانند پادشاه باشند. بنابراین ملک، به معنای صاحب اختیار است. نعمت‌هایی چون: عبور از رود نیل، نزول منّ و سلوی و جوشیدن دوازده چشمه‌ی آب از نعمت‌های ویژه‌ی بنی اسرائیل بود که این آیه با جمله‌ی «آتاکم ما لم یؤت احداً» به آن اشاره می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- برای دعوت مردم، باید از اهرم عاطفه استفاده کرد. «یا قوم»
- ۲- باید پیش از دستورات الهی، مردم را با ذکر الطاف الهی، آماده کنیم. «اذکروا نعمه الله...» (در این آیه ذکر نعمت‌هاست و در آیه‌ی بعد یک فرمان مهم صادر شده است)
- ۳- از بزرگ‌ترین نعمت‌ها، نعمت نبوت، حکومت و قدرت است. «اذ جعل فیکم انبیاء و جعلکم ملوکاً...»
- ۴- از وظایف انبیا، یادآوری نعمت‌های الهی به مردم است. «اذکروا نعمه الله»
- ۵- قبل از حضرت موسی نیز در میان بنی اسرائیل پیامبرانی وجود داشته که حضرت موسی وجود آنان را به عنوان نعمت یادآوری می‌کند. «جعل فیکم انبیاء»

۶- انبیا از زمینه‌سازان حاکمیت و استقلال بوده‌اند. (جمله «جعل فیکم انبیاء» قبل از جمله «جعلکم ملوکاً» آمده است.)

۷- از تاریخ عبرت بگیریم. قوم موسی پس از برخوردارگی از لطف ویژه الهی و رسیدن به حکومت، گرفتار ذلت و مسکنت شدند. «لم یؤت احداً من العالمین» به «باؤا بغضب من الله» (۲) تبدیل شد.

(۱) تفسیرالمیزان.

(۲) بقره، ۶۱.

المائدة

«۲۱» يَوْمٍ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَسِرِينَ

(موسی فرمود:) ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرر کرده وارد شوید و به پشت سر خود برنگردید که زیانکار می گردید. نکته‌ها:

«ارض مقدّس»، یا همه‌ی منطقه‌ی شامات (سوریه، اردن، فلسطین و...) است، یا تنها بیت‌المقدّس می باشد.

مراد از «لاترتدّوا»، یا پشت نکردن به فرمان الهی، یا عقب‌نشینی نکردن در مسیر حرکت است. پیام‌ها:

۱- رابطه‌ی رهبر و مردم، باید عمیق و عاطفی باشد. «یا قوم»

۲- سرزمین‌های مقدّس را باید از چنگ ناهلان بیرون آورد. «ادخلوا الارض المقدّسه»

۳- همه جای زمین یکسان نیست، برخی جاها قداست دارد. «الارض المقدّسه»

۴- ممنوعیت عقب‌نشینی از جنگ، نشانه‌ی روحیه‌ی عصیان‌گری گروهی از بنی‌اسرائیل می باشد. «لاترتدّوا علی ادبارکم»

۵- فرار از جبهه، حرام است. «ادخلوا... ولاترتدّوا»

۶- برخورداری از نعمت‌های الهی، مسئولیت دارد. «جعل فیکم انبیاء و جعلکم ملوکاً... ادخلوا»

۷- از مصادیق و نمونه‌های خسارت، محرومیت از مکان‌های مقدّس است. «ادخلوا... ولاترتدّوا... فتقلبوا خاسرین»

المائدة

«۲۲» قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ

(بنی‌اسرائیل در پاسخ) گفتند: ای موسی! همانا در آن سرزمین گروهی ستمگر وجود دارد و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم، تا آنان از آن سرزمین بیرون شوند، پس اگر از آنجا بیرون روند بی‌تردید ما داخل می‌شویم! نکته‌ها:

«جبار» از «جَبْر» به معنای اصلاح و جبران چیزی همراه با قهر و فشار است. اما به هر یک از این دو معنا به تنهایی نیز آمده است: ۱-

جبران کردن ۲- قهر و غلبه، و دربار‌های خداوند به هر دو معنی به کار می‌رود. (۱)

«قوم جَبّار» همان عمالقه، از نژاد سامی بودند که در شمال عربستان در صحرای سینا زندگی می‌کردند و به مصر حمله کرده و پانصد سال حکومت داشتند. (۲) پیام‌ها:

۱- بودن ناهلان در جایی، دلیل کناره‌گیری افراد شایسته نیست. «یا قوم ادخلوا... فان یخرجوا منها فانا داخلون»

۲- باید دشمن را بیرون کرد، نه آنکه صبر کرد تا خودش بیرون رود. «فان یخرجوا منها فانا داخلون»

۳- راحت‌طلبی، ممنوع است باید اقدام کرد و امداد خواست تا دشمن را بیرون راند. (انتقاد قرآن از بنی‌اسرائیل که گفتند: «انا لن ندخلها»)

۴- توقع پیروزی بدون مبارزه، تفکری نادرست است. «فان یخرجوا منها فانا داخلون»

۵- بدتر از نافرمانی، جسارت و لجاجت است. «لن ندخلها» (با توجه به اینکه در حرف «لن» ایهام جسارت است.)

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) دائرةالمعارف، فرید وجدی.

## المائدة

- «۲۳» قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ دو نفر از مردانی که (از خدا) می‌ترسیدند و خدا به آنان نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: از دروازه‌ی شهر بر دشمن وارد شوید (و نترسید) پس چون که داخل شدید همانا پیروزید و اگر ایمان دارید بر خدا توکل کنید. نکته‌ها:
- در تفاسیر آمده است: آن دو نفر از نقبای دوازده گانه بنی‌اسرائیل بودند، به نام‌های: «یوشع بن نون» و «کالب بن یوفنا» و نامشان در تورات، سفر تثنیه آمده است. (۱) امام باقر علیه السلام فرمودند: این دو نفر، پسر عموی موسی علیه السلام بودند. (۲)
- به گفته علامه طباطبایی در تفسیر المیزان: هر گاه کلمه‌ی «نعمت» در قرآن بدون قید آمد، مراد نعمت ولایت و نبوت است. پیام‌ها:
- ۱- خدا ترسی، زمینه‌ی فراهم شدن الطاف و نعمت‌های الهی است. «یخافون انعم الله...»
  - ۲- آنکه از خدا بترسد، احساس مسئولیت می‌کند و پیروی از فرمان پیامبر خدا را واجب می‌داند و در برابر قدرت‌های دیگر تسلیم نمی‌شود. «یخافون انعم الله... ادخلوا»
  - ۳- خدا ترسی، زمینه‌ی شجاعت و جرأت و عمل است. «یخافون... ادخلوا»
  - ۴- خدا ترسی، نعمتی الهی است. «یخافون انعم الله علیهما»
  - ۵- هنگام حمله، باید به رزمندگان روحیه داد. «فانکم غالبون»
  - ۶- خوف الهی و تقوا، به انسان بصیرت و نیروی تحلیل صحیح و روشن از مسائل می‌دهد. «یخافون... فانکم غالبون»
  - ۷- توکل، باید مخلصانه و تنها بر خدا باشد. «علی الله فتوکلوا»
  - ۸- اگر اهل ایمان با شهامت وارد شوند، منحرفان میدان را ترک می‌کنند. «فاذا دخلتموه فانکم غالبون»
  - ۹- اصل در موفقیت تنها امکانات مادی نیست، بلکه ایمان و توکل، تصمیم و جرأت نیز لازم است. «ادخلوا... و علی الله فتوکلوا»
  - ۱۰- توکل به تنهایی کافی نیست، بلکه همراه با تلاش ما را به مقصد می‌رساند. «ادخلوا... فتوکلوا»
  - ۱۱- توکل، نشانه‌ی ایمان و کلید نجات از بن‌بست‌ها و ترس‌هاست. «فتوکلوا ان کنتم...»
  - ۱۲- از شما حرکت، از خدا برکت و نصرت. «فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین»
  - ۱۳- توکل، تنها به لفظ نیست، بلکه روحیه‌ای برخاسته از ایمان است. «فتوکلوا ان کنتم مؤمنین»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

## المائدة

«۲۴» قَالُوا يَمُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ

- (بنی‌اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها (جباران ستمگر) در آن شهرند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. پس تو و پروردگارت بروید (و با آنان) بجنگید، ما همانا همین جا نشسته‌ایم. نکته‌ها:
- مکه و بیت‌المقدس، هر دو سرزمین مقدّسند. اما موسی علیه السلام که به قوم خود فرمود: وارد آن شوید و با دشمن بجنگید، بهانه آورده و از فرمان او تخلف کردند، ولی مسلمانان در سال ششم هجری که به قصد عمره در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله تا نزدیکی مکه آمدند، اگر ممانعت آن حضرت نبود، به شهر حمله می‌کردند. در این سفر، «صلح حدیبیه» واقع شد. آری هر دو قوم به دروازه دو شهر مقدّس رسیدند، ولی یکی چنان گریزان از جنگ و یکی چنین سلحشور.
- سستی بنی‌اسرائیل در مبارزه با دشمن، چنان مشهور بود که مسلمانان نیز پیش از شروع جنگ بدر (در سال دوم هجری) و هنگام

ورود به مکه (سال ششم) می‌گفتند: ما همچون بنی‌اسرائیل نیستیم که «اَنَا ههنا قاعدون» بگوییم، همواره در رکاب تو آماده‌ی جنگیم.

تلاش رهبران الهی در انجام وظایفی که بر عهده دارند، تنها در صورت همراهی مردم به ثمر می‌رسد. پیام‌ها:

۱- بنی‌اسرائیل، نمونه‌ی بی‌ادبی، بهانه‌جویی، ضعف و رفاه‌طلبی بودند. «یا موسی اَنَا لَنْ نَدْخُلَهَا اَبدا...»

در کلمه «لَنْ نَدْخُلَهَا»، جسارت آنان در مقابل فرمان خدا آشکار است.

در کلمه‌ی «أَبداً»، اصرار بر جسارت دیده می‌شود.

در کلمه‌ی «اذهب»، توهین به حضرت موسی مشاهده می‌شود.

در کلمه‌ی «رَبِّكَ»، توهین به ذات پروردگار وجود دارد و نشانگر ضعف ایمان آنان است.

«قاعدون»، رفاه‌طلبی آنان را می‌رساند، نه عزت‌جویی را.

۲- مردم باید خود به اصلاح جامعه پردازند، نه آنکه تنها از خداوند و رهبران دینی توقع اصلاح داشته باشند. «فقاتلا- اَنَا ههنا قاعدون»

۳- آرزوی پیروزی بدون کوشش، خردمندانه نیست. «فقاتلا اَنَا ههنا قاعدون»

المائدة

«۲۵» قَالَ رَبِّ اِنِّیْ لَا اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِیْ وَ اَخِیْ فَاَفْرِقْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِیْنَ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من جز خود و برادرم، اختیار کسی را ندارم، پس میان ما و قوم فاسق و تبه‌کار فاصله بینداز. نکته‌ها:

حضرت موسی علیه السلام، پس از یأس از حرکت بنی‌اسرائیل، به درگاه خداوند شکایت کرد.

درخواست فاصله افتادن، برای آن بود که آتش قهر الهی یاران موسی را نیز فرا نگیرد و تنها دشمنان به کیفر برسند، یا اینکه درخواست می‌کرد با مرگ کفار، میان آنان و دشمنان فاصله افتد.

در اینکه چرا حضرت موسی فقط از خود و برادرش یاد می‌کند و از آن دو نفر پرهیزکار که با موسی همصدا شدند و مردم را برای ورود به شهر دعوت کردند یاد نمی‌کند، مفسران سخنانی دارند، از جمله:

\* موسی به ثبات قدم آن دو نفر هم اطمینان نداشت. (۱)

\* چون آن دو نفر از سوی مردم به سنگسار تهدید شده بودند، لذا موسی گفت: خدایا! من هیچ قدرتی ندارم، حتی آن دو نفر در معرض خطرند. (۲) پیام‌ها:

۱- غالب دعاهای قرآنی با استمداد از اسم رب است. «قال رب...»

۲- در حالی همه‌ی مردم از ما بریده‌اند، به نجات دهنده‌ی اصلی متوسل شویم. «فاذهب انت و ربِّک... قال رب...»

۳- شکایت پیامبران به خداوند و نفرین، وقتی است که از ایمان و اطاعت مردم مأیوس شوند. «ربّ ائی...»

۴- سرپیچی از جهاد، فسق است. «فافرق بیننا و بین القوم الفاسقین»

۵- یکی از بلاهای اجتماعی دور شدن مردم از اولیای خدا و محروم شدن از فیض وجودشان است. «فافرق بیننا و بین القوم الفاسقین»

۶- یکی از بلاها و سختی‌های مؤمنان، زندگی با فاسقان و در میان آنان بودن است. «فافرق بیننا و بین القوم الفاسقین»

(۱) تفسیر مراغی.

(۲) تفسیر الطیب البیان.



## المائدة

«۲۶» قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

(خداوند به موسی) فرمود: به درستی که آن (سرزمین مقدس) تا چهل سال بر آنان ممنوع شد، (پس به خاطر این سستی و تخلف این مدت طولانی را) در زمین سرگردان (و از مواهب مادی و معنوی آن سرزمین مقدس، محروم) خواهند شد، پس بر این قوم تبه‌کار و فاسق، تأسف مخور. نکته‌ها:

«یتیهون» از ریشه‌ی «تیه» به معنای سرگردانی است. وبه صحرای سینا، محل سرگردانی آن قوم نیز گفته شده است، که چهل سال، در آن منطقه به سر بردند و از برکات زمین محروم ماندند.

داستان تخلف بنی‌اسرائیل و قهر الهی و سرگردانی آنان در تیه، در فصل چهارم از سفر اعداد، در تورات مطرح شده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند ورود بنی‌اسرائیل به بیت‌المقدس را به جهت تخلف آنان از فرمان حضرت موسی، بر آنان و فرزندانشان تحریم کرد و بالاخره فرزندان فرزندان آنها موفق به ورود شدند. (یعنی تا پدران و فرزندان آنان که مورد تحریم قرار گرفته بودند زنده بودند، ورود به ارض مقدس حاصل نگردید). (۱)

در روایات می‌خوانیم: شبیه داستان بنی‌اسرائیل، برای مسلمانان هم پیش خواهد آمد. (۲)

در عدد اربعین (چهل) «اربعین سنه» رمزی است، که هم در قهر و هم در لطف الهی به کار می‌رود. حضرت موسی برای گرفتن تورات، چهل شب در کوه طور ماند و مدت آوارگی قوم یهود چهل سال بود.

گاهی اصلاح نسل جدید، با انقراض نسل قدیم است، «اربعین سنه یتیهون فی الارض» باید خودباختگان نظام فرعون‌ی که قدر موسی را نمی‌دانند از دنیا بروند و نسل جدیدی در فضای آزاد و با مشکلات زندگی صحرائی رشد کنند تا قدر زندگی در شهر و در سایه رهبران آسمانی را بدانند. در حدیث است که آنان در سرزمین «تیه» از دنیا رفتند و فرزندانشان وارد سرزمین مقدس شدند. پیام‌ها:

۱- کيفر فرار از جنگ، محرومیت است. «فإنها محرمة عليهم»

۲- سرگردانی، نوعی عذاب برای فاسقان است. «یتیهون فی الارض»

۳- قاعدین و فراریان از جبهه، باید از بعضی امکانات و مزایا محروم باشند. «فإنها محرمة عليهم»

۴- انبیا، دلسوز مردمند. «فلا تأس»

۵- برای فاسقان دلسوزی نکنید. «فلا تأس» (تنبیه مجرم، همچون داروی تلخ به نفع سلامت فرد و جامعه است).

(۱) تفسیر عیاشی.

(۲) بحار، ج ۲۸، ص ۱۴ و ۳۰.

## المائدة

«۲۷» وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

(ای پیامبر!) داستان دو پسر آدم را به حق بر مردم بازخوان، آنگاه که (هر یک از آن دو) قربانی پیش آوردند، پس از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) قبول نگشت. (قابیل) گفت: حتماً تو را خواهم کشت، (هابیل) گفت: خداوند، تنها از متقین قبول می‌کند. نکته‌ها:

شاید مراد از تلاوت به حق آن باشد که این ماجرا در تورات تحریف شده و با خرافات، آمیخته است و آنچه در قرآن آمده، حق است.

در روایات آمده است که هابیل، دامدار بود و بهترین گوسفند خود را برای قربانی آورد. و قابیل، کشاورز بود و بدترین قسمت

زراعت خود را برای انفاق در راه خدا برگزید. (۱) قرآن می‌فرماید: هرگز به خیر نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: انگیزه قتلِ قابیل، حسادت او نسبت به پذیرش قربانی هابیل بود. (۳) پیام‌ها:

۱- باید تاریخ گذشتگان را برای عبرت گرفتن خواند و بررسی کرد. «واتل»

۲- در نقل تاریخ باید به مسائل مهم پرداخت. «نبأ» یعنی خبر مهم

۳- تاریخ را از افسانه جدا کنیم. «بالحق» (ماجرای قربانی هابیل و قابیل افسانه و داستان بی‌اساس نیست).

۴- اصل، تقرب به خداوند است نه قربانی، قربانی هرچه که می‌خواهد، باشد. «اذ قربا قرباناً» («قرباناً» نکره آمده است)

۵- پسر پیامبر بودن نقشی در ردّ یا قبول اعمال ندارد، بنابراین از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. «فتقبل من احدهما ولم يتقبل من الاخر»

۶- تاریخ قتل و خونریزی همزمان با تاریخ انسان است. «نبأ ابني آدم... لاقتلنك»

۷- گاهی حسادت، تا برادر کشی هم پیش می‌رود. «لاقتلنك»

۸- به تهدید کننده به قتل هم باید منطقی جواب داد. «انما يتقبل الله»

۹- در قبول یا عدم قبول اعمال، انگیزه‌ها و خصلت‌ها مؤثرند. «انما يتقبل الله من المتقين»

۱۰- ملاک پذیرش اعمال، تقواست، نه شخصیت افراد و نه نوع کار. «انما يتقبل الله من المتقين»

۱۱- تفاوت در قبول و عدم قبول، براساس تقواست، نه تبعیض. «من المتقين»

(۱) کافی، ج ۸، ص ۱۱۳.

(۲) آل عمران، ۹۲.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

المائدة

«۲۸» لَنْ بَسَطَتْ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

(هابیل به برادرش قابیل گفت:) اگر تو برای کشتن من دستت را به سویم دراز کنی، من هرگز برای کشتن تو دستم را دراز نخواهم کرد، زیرا من از خداوند، پروردگار جهانیان بیم دارم. نکته‌ها:

هابیل گفت: من قصد کشتن تو را ندارم، نه آنکه از خود هم دفاع نمی‌کنم، چون تسلیم قاتل شدن با تقوا سازگار نیست. «ما أنا بباسط يدي...» پیام‌ها:

۱- در برخورد با حسود، آرام سخن بگوییم و آتش حسد را با نرمش در گفتار، خاموش کنیم. «ما أنا بباسط...»

۲- یکی از راه‌های نهدی از منکر، آن است که به او اطمینان دهی که به او تجاوز و تعدی نخواهی کرد. «ما أنا بباسط يدي...»

۳- آنچه ارزش دارد، نکشتن بر اساس خوف از خداست، نه به خاطر ناتوانی و سستی. «أني أخاف الله»

۴- تقوا و خداترسی، عامل بازدارنده از گناه و تعدی در حساس‌ترین حالات است. «أني أخاف الله»

۵- خوف از خداوند، یکی از آثار ایمان به ربوبیت همه جانبه اوست. «أني أخاف الله رب العالمين»

۶- عالم، مظهر ربوبیت الهی است. «رب العالمين»

المائدة

«۲۹» إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَبُؤَآ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاُ الظَّالِمِينَ

همانا من می‌خواهم تو با بار گناه من (که پس از کشتنم بر عهده تو قرار می‌گیرد) و گناه خودت (به سوی خدا) بازگردی و از دوزخیان باشی، و این است کیفر ستمکاران.

المائدة

«۳۰» فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

پس نفس او (با وسوسه‌ای برخاسته از حسد) کشتن برادرش را برایش آسان و رام ساخت و او را کشت، در نتیجه از زیانکاران گشت. نکته‌ها:

امام باقر علیه السلام به دنبال تلاوت آیه «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ» فرمود: ابلیس به قابیل گفت: قربانی تو قبول نشد و قربانی برادرت هابیل قبول شد، اگر او زنده بماند در طول تاریخ نسل او بر نسل تو افتخار خواهند کرد که قربانی پدر ما پذیرفته شد و از پدر شما پذیرفته نشده است، بنابراین بهتر آن است که او را به قتل برسانی تا نسل تو ذلت نکشد. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: «من قتل مؤمناً متعمداً أثبت الله على قاتله جميع الذنوب وبراء المقتول منها، وذلك قوله تعالى: «أنى أريد أن تبوأ...» هر که عمداً مؤمنی را بکشد، خداوند همه گناهان را به حساب قاتل ثبت می‌کند و مقتول را از گناهان پاک می‌کند. (۲) معنای آیه، سکوت در مقابل ظالم به امید بخشش گناهان نیست.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که محل حادثه، کوه قاسیون در دمشق است. (۳)

امام سجاده علیه السلام فرمودند: نحوه‌ی کشتن را ابلیس به قابیل یاد داد. (۴) پیام‌ها:

۱- گناهان مقتول، به قاتل منتقل می‌شود. «تبوء باثمی»

۲- در درگیری‌ها مسئول خسارت آغازگر است. «اثمی واثمک»

۳- برادر کشی همان و دوزخی شدن همان. «فتکون من اصحاب النار»

۴- ایمان به معاد، جزو عقاید اولیه انسان‌های روی زمین بوده است. «اصحاب النار»

۵- قاتل، هم به خود ظلم می‌کند، هم به مقتول، هم به خانواده‌ی مقتول و هم به جامعه. «الظالمین»

۶- نفس انسان، با وسوسه، تلقین و تزئین، انسان را رام و خام می‌کند و به گناه می‌کشد. «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ»

۷- هوای نفس می‌تواند عواطف برادری را نیز سرکوب کند. «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ»

۸- فطرت پاک انسانی، از آدم کشی بیزار است، ولی نفس، این کار را خوب جلوه داده و انسان را به قتل وامی‌دارد. «فَطَوَّعَتْ»

۹- جنگ حق و باطل، از آغاز تاریخ زندگی بشر بوده است. «فقتله»

۱۰- مرگ انسان در زمین، با شهادت آغاز شد. «فقتله»

۱۱- پیروی از هوای نفس، خسارت است. «فقتله فأصبح من الخاسرین»

۱۲- قاتل، هم از درون گرفتار عذاب وجدان است و هم از بیرون مورد انتقاد مردم و هم گرفتار قصاص و عدل می‌شود و کامی نمی‌گیرد. «فقتله فأصبح من الخاسرین»

۱۳- تسلط و غلبه بر مخالف، همیشه نشانه‌ی سرافرازی نیست. «فقتله فأصبح من الخاسرین»

(۱) کافی، ج ۸، ص ۱۱۳.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفاسیر درالمنثور.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

## المائدة

«۳۱» فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يُؤَيِّلَتِي أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوْرِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

پس خداوند، زاغی فرستاد که زمین را می‌کاوید، تا به او نشان دهد که چگونه کشته‌ی برادرش را ببوشاند (و دفن کند. قابل گفت: وای بر من! آیا عاجزم از اینکه مانند این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟ سرانجام او از پشیمانان شد. نکته‌ها: قابل که مرتکب قتل برادر شد، چون دید درزندگان سراغ جسد او می‌آیند، آن را به دوش کشید، اما سودی ندید و هم چنان متحیر بود. اما همین که کار زاغ را در دفن کشته زاغ دیگری دید، آموخت که جسد برادر را دفن کند.

«غراب»، پرندهای است شبیه به کلاغ، دارای نوک و پاهای سرخ. (۱)

انسان‌های اولیه بسیار بی‌تجربه بودند، ولی خداوند دائماً لطف خود را از راه‌های گوناگون به انسان سرازیر نموده است.

امام سجاده‌علیه السلام فرمودند: خداوند دو زاغ فرستاد تا با هم درگیر شوند و یکی دیگری را کشت سپس قاتل با منقار خود گودالی حفر کرده و کشته را دفن نمود. (۲)

امام سجاده‌علیه السلام فرمودند: «و الذنوب التي تورث الندم قتل النفس» از گناهایی که سبب ندامت می‌شود، کشتن انسان بی‌گناه است. (۳) پیام‌ها:

۱- گاهی حیوانات مأمور الهی‌اند و حرکت آنان به فرمان او و در مسیری است که او می‌خواهد. «فبعث الله غراباً»

۲- بسیاری از معلومات بشر، از زندگی حیوانات الهام گرفته است. «فبعث الله غراباً يبحث... ليريه»

۳- انسان باید همواره در پی آموختن باشد. اصل، آموختن و یادگیری است، از هر طریقی، گرچه از طریق حیوانات باشد. «فبعث الله غراباً... ليريه»

۴- خداوند، گاهی انسان را با حیوانات کوچک آموزش می‌دهد تا بفهماند زاغ هم می‌تواند وسیله آموزش انسان باشد، پس نباید مغرور شد. «غراباً... ليريه»

۵- جسد مرده را باید در زمین دفن کرد (در محفظه قرار دادن، مومیایی کردن، سوزاندن و... صحیح نیست). «في الارض... يوارى سوءة اخيه»

۶- مرده‌ی انسان نیز کرامت دارد و نباید خوراک حیوانات شود، بلکه باید دفن شود. «يوارى سوءة اخيه»

۷- ندامت، نشانه‌ی حق‌طلبی فطرت‌هاست. «فأصبح من النادمين»

(۱) قاموس قرآن.

(۲) تفاسیر برهان وراهنما.

(۳) بحار، ج ۷۳، ص ۳۷۵.

## المائدة

«۳۲» مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد) گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است و البته رسولان ما دلایل روشنی را برای مردم آوردند، اما (با این همه) بسیاری از مردم بعد از آن (پیام انبیا) در روی زمین اسرافکار

شدند. نکته‌ها:

در این آیه از کشتن یک نفر به منزله‌ی کشتن همه مردم مطرح شده است. برای توضیح این حقیقت چند بیان و معنا می‌توان عرضه کرد:

الف: قتل یک نفر، کیفری همچون قتل همه مردم را دارد.

ب: حرمت قتل یک نفر نزد خداوند، به منزله قتل همه‌ی مردم نزد شماست.

ج: قتل یک نفر، بی‌اعتنایی به مقام انسانی است.

ه: قتل یک نفر، سلب امتیاز از همه‌ی مردم است.

و: چون انسان‌ها به منزله‌ی اعضای یک پیکرند، پس قتل یکی قتل همه است.

ز: جایگاه دوزخی قاتل یک نفر، جایگاه کسی است که قاتل همه باشد. (۱)

ح: قتل یک نفر، زمینه‌ساز قتل همه است.

ط: یک انسان می‌تواند سرچشمه‌ی یک نسل باشد، پس قتل او به منزله‌ی قتل یک نسل است. (به نظر می‌رسد این احتمال بهتر است)

در روایات می‌خوانیم: فانی شدن تمام دنیا نزد خداوند، از کشتن یک مؤمن آسان‌تر است. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که در موضعی که آب یافت نمی‌شود، تشنه‌ای را سیراب کند، مانند کسی است که نفسی را زنده کرده باشد. (۳)

طبق آیات و روایات، هدایت و ارشاد مردم به راه حق، نوعی احیا می‌باشد و گمراه کردن مردم، نوعی قتل است. سوره انفال، آیه ۲۴، دعوت پیامبر را مایه‌ی حیات مردم می‌خواند: «دعاکم لما یحییکم».

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «من اخرجها من ضلال الی هدی فکأنما أحيها ومن اخرجها من هدی الی الضلال فقد قتلها» هر کس نفس منحرفی را هدایت کند او را زنده کرده و هر کس دیگری را منحرف کند او را کشته است. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «نجاها من غرق او حرق او سبغ او عدو» مراد از احیای نفس، نجات گرفتاران از غرق و آتش سوزی و درزنده یا دشمن است. (۵) و در روایت دیگر آمده است: کسی که به گرسنه‌ای غذا ندهد، به منزله‌ی کشتن اوست و غذا دادن، به منزله‌ی زنده کردن اوست. (۶) امام باقر علیه السلام فرمود: مسرفان همان کسانی هستند که حرام‌ها را حلال می‌شمرند و خون‌ها را می‌ریزند. (۷) پیام‌ها:

۱- گاهی حوادث تاریخی، عامل صدور فرمان‌های الهی است. «من أجل ذلك»

۲- انسان‌ها و سرنوشتشان در طول تاریخ به هم پیوند دارند. «من أجل ذلك کتبنا علی بنی اسرائیل»

۳- احکام الهی حکمت دارد و گزاف نیست. «من اجل ذلك»

۴- برای جلوگیری از سنگدلی و پرهیز از تکرار حادثه، کیفر و مجازات لازم است. «من اجل ذلك کتبنا»

۵- جان همه‌ی انسان‌ها از هر نژاد و منطقه که باشند، محترم است. «نفساً»

۶- اعدام مفسد، در قانون بنی اسرائیل نیز بوده است. «کتبنا علی بنی اسرائیل أنه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض»

۷- خودکشی و سقط جنین، از نمونه‌های «قتل نفس» و حرام است. «من قتل نفساً...»

۸- جان کسی که در زمین فساد می‌کند یا برای جان مردم ارزشی قائل نیست و آنان را به قتل می‌رساند، بی‌ارزش است و باید از بین برود. «بغير نفس او فساد»

۹- کشتن انسان در دو مورد جایز است:

الف: به عنوان قصاص قاتل. «بغیر نفس»

ب: برای از بین بردن مفسد. «او فساد»

۱۰- ارزش عمل مربوط به انگیزه و هدف است. کشتن یک نفر به قصد تجاوز، به قتل رساندن یک جامعه است؛ «فکائما قتل الناس جميعاً» اما کشتن به عنوان قصاص، حیات جامعه است. «ولکم فی القصاص حیوة» (۸)

۱۱- تجاوز به حقوق یک فرد، تهدید امتیّت جامعه است. «فکائما قتل الناس جميعاً» آنان که کارشان نجات جان انسان‌هاست، مانند پزشکان، پرستاران، مأموران آتش‌نشانی، امدادگران، داروسازان و... باید قدر خود و ارزش کار خویش را بدانند. «فکائما قتل الناس جميعاً»

۱۲- نشان جامعه‌ی زنده، امداد رسانی به گرفتاران و نجات جانهاست. «من أحيها فکائما أحيى الناس جميعاً»

۱۳- عدم ایمان و عمل مردم به گفتار رسولان، در طول تاریخ بوده است. «ولقد جائتہم رسلنا بالبینات ثم انّ کثیراً منهم بعد ذلك فی الارض لمسرفون»

۱۴- انسان مختار است، با آمدن پیامبران هم می‌تواند راه خلاف برود. «ولقد جائتہم رسلنا بالبینات... بعد ذلك فی الارض لمسرفون»

(۱) کافی، ج ۷، ص ۲۷۱.

(۲) بحار، ج ۱۰، ص ۳۸۲. این حدیث را در شب جمعه آخر ماه رمضان ۱۳۷۹ می‌نویسم که روز جمعه‌اش روز قدس است و در حالی که تلویزیون‌های دنیا صحنه‌های دلخراشی از کشتن مسلمانان بی‌پناه فلسطین را به دست صهیونیست‌ها نشان می‌دهند.

(۳) مکارم الاخلاق، ص ۱۳۵.

(۴) کافی، ج ۲، ص ۲۱۰.

(۵) تفسیر برهان.

(۶) کافی، ج ۲، ص ۲۰۴.

(۷) تفسیر نورالتقلین.

(۸) بقره، ۱۷۹.

المائدة

«۳۳» إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی‌خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است. نکته‌ها:

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از مشرکان مکه به مدینه آمده، مسلمان شدند. ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منطقه‌ی خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند. اما چون سالم شدند، چوپان‌های مسلمان را گرفته، دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده، شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند، بر سر خودشان آوردند. آیه‌ی فوق نازل شد. کیفرهایی که در آیه آمده، «حقّ الله» است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل

نیست. (۱) و در تفسیر المیزان آمده است که انتخاب یکی از چهار کیفر، با امام مسلمین است و اگر اولیای مقتول هم عفو کنند، باید یکی از کیفرها اجرا شود.

کلمه‌ی «جزاء» به معنای کیفر و پاداش کافی است یعنی حدود و مجازات‌های چهارگانه برای مجرم عادلانه و کافی است. (۲) برای اصلاح جامعه، هم موعظه و ارشاد لازم است، هم شمشیر و برخورد قاطع و انقلابی. (آیه‌ی قبل، پیام و هشدار به قاتل بود، و این آیه عقوبت افراد محارب و مفسد را بیان می‌کند)

عقوبت باید همراه با عدالت باشد. چون فسادها و خصوصیات مفسدان متفاوت است، کیفرها هم یکسان نیست. مثلاً اگر فساد، فجیعانه بود، کیفرش قتل است ولی اگر سطحی بود، کیفر آن تبعید است. این معنا از روایات فهمیده می‌شود، از جمله آنکه: کیفر قتل، اعدام است، کیفر ارباب، تبعید است، کیفر راهزنی و سرقت، قطع دست و پا است و کیفر قتل و راهزنی و سرقت مسلحانه، قطع دست و پا و به دار آویختن است. (۳)

اجرای احکام و حدود الهی، در سایه‌ی برپایی نظام و حکومت اسلامی میسر است، پس دین از سیاست جدا نیست.

آنان که بر امام و رهبر مسلمین یا حکومت اسلامی خروج کنند، مشمول «یحاربون الله» می‌شوند. (۴)

طبق آیه ۲۷۹ سوره‌ی بقره، رباخوار، «محارب» خدا و پیامبر است، «فأذنوا بحرب من الله ورسوله» چون امتیث اقتصادی را به هم می‌زند. همچنین در روایات، توهین به مسلمان، محاربه‌ی با خدا به حساب آمده است: «من أهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربة». (۵) پیام‌ها:

۱- وظیفه‌ی نظام و حکومت، حفظ امتیث شهرها، روستاها، جاده‌ها و برخورد با متخلفان است. «انما جزاء...»

۲- جنگ با خلق خدا، جنگ با خداست و آنکه با مردم طرف شود، گویا با خداوند طرف است. «یحاربون الله»

۳- نافرمانی از دستورات پیامبر و مبارزه با آنها، جنگ با خداوند است. «یحاربون الله ورسوله»

۴- برای آنان که امتیث جامعه را بر هم می‌زنند، چند نوع کیفر مقرر شده است: اعدام، تبعید، قطع دست و پا، به دار آویختن. «یقتلوا او یصلبوا...»

۵- عقوبت سخت برای ستم‌پیشگان است، نه آنان که به ندرت مرتکب می‌شوند. «یحاربون، یسعون» (فعل مضارع، نشان استمرار کار است)

۶- مخالفان ولایت رسول الله که قصد براندازی دارند و با نظام الهی در جنگند، باید به سخت‌ترین کیفر مجازات شوند. «یحاربون الله ورسوله... ان یقتلوا»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) تفسیر راهنما.

(۳) تفسیر صافی.

(۴) تفسیر فی ظلال القرآن.

(۵) بحار، ج ۴، ص ۶۵.

المائدة

«۳۴» إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کرده باشند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

چون در روایات به کسی که مسلمانان را تهدید کند و به روی آنان اسلحه بکشد، گرچه قتلی صورت نگیرد نیز مفسد فی الارض

گفته شده، این آیه توبه آنان را مطرح می‌کند. بنابراین توبه‌ی محارب و مفسد، فقط کیفر تهدید و ارعاب را برمی‌دارد، نه کیفر قتل و سرقت را. یعنی توبه در «حقّ الله» اثر دارد، نه «حقّ الناس»، چون حق مردم مربوط به رضایت صاحبان حق است. عنوان محارب، حسابی دارد و عنوان قاتل و سارق، حسابی دیگر. (۱) یعنی اگر محارب مرتکب قتل شده و توبه کرد، حکم قصاص او باقی است، ولی اگر فقط به تهدید و ارعاب دست زده و توبه کرد، کیفر محارب از او برداشته می‌شود.

مجازات‌های الهی جنبه‌ی تربیتی و اصلاح فرد و جامعه دارد، نه انتقام. از این رو گناهکار باید توبه کند و توبه او هم مؤثر است. در رفع عقوبت، احراز توبه‌ی واقعی لازم است. مثلاً از طریق تغییری که در اخلاق و رفتار و گفتار مجرم هویدا می‌شود، یا به گواهی افراد عادل و مانند اینها توبه او ثابت شود. پیام‌ها:

۱- راه توبه به روی همه باز است. «یحاربون الله ورسوله... الا الذين تابوا»

۲- توبه‌ای اثر دارد که پیش از دستگیری و گرفتار شدن باشد. «من قبل ان تقدرؤا علیهم» (در سایر گناهان هم توبه تا قبل از مرگ مفید است). (۲)

۳- مغفرت خدا را باور کنیم. «فاعلموا ان الله غفور رحيم»

۴- مغفرت خداوند همراه با رحمت است نه تویخ و تحقیر. «غفور رحيم»

(۱) تفسیر نمونه.

المائدة

«۳۵» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و (برای تقرب) به سوی او وسیله بجوئید، و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: بهترین وسیله‌ای که می‌توان با آن به خدا نزدیک شد ایمان به خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او و کلمه‌ی اخلاص و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج و عمره و صله‌ی رحم و انفاق‌های پنهانی و آشکار و کارهای نیک است. (۱)

اهل بیت علیهم السلام همان ریسمان محکم و وسیله‌ی تقرّب به خداوند هستند. «هم العروة الوثقى والوسيلة الى الله» (۲)

توسّیل، موضوعی است که در کتب بسیاری از اهل سنت مثل «صواعق» ابن حجر، «سنن» بیهقی، «صحیح» دارمی و «وفاء الوفاء» درباره آن روایت نقل شده است. ضمناً آیات ۶۴ نساء، ۹۷ یوسف و ۱۱۴ توبه نیز می‌تواند سند توسّیل باشد. پیام‌ها:

۱- ایمان «آمنوا»، تقوا «اتقوا الله»، شفاعت «وابتغوا اليه الوسيلة» و جهاد «وجاهدوا في سبيله»، راه سعادت و رستگاری است. «لعلكم تفلحون»

۲- برای رسیدن به فلاح، هم باید گناهان را ترک کرد، «اتقوا الله» هم باید طاعات را انجام داد. «وابتغوا اليه الوسيلة»

۳- کارهای خیر همه زمینه و وسیله‌ی سعادتند. (البته اگر با گناه خود آن زمینه‌ها را از بین نبریم). «لعلكم تفلحون»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

(۲) تفسیر صافی.

المائدة

«۳۶» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ



همانا کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه را در زمین است و همانند آن را دارا باشند تا برای نجات از عذاب روز قیامت فدیة دهند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و برای آنان عذابی دردناک است.

المائدة

«۳۷» يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّتِمِّمٌ

آنان می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون آیند در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند و برایشان عذابی دائم و پایدار است. نکته‌ها: همه‌ی راه‌های نجات در قیامت بسته است، کافران نه از رحمت الهی بهره‌مند می‌شوند، چون مخصوص اهل تقواست. «رحمتی وسعت کلّ شیء فساکتها للذین یتقون» (۱)، و نه از شفاعت کامی می‌گیرند، چون شفاعت مخصوص کسانی است که خداوند از آنان راضی باشد. «لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضی له قولاً» (۲)، به علاوه از مرگ خبری نیست، زیرا پیوسته در آتشند و درخواست مرگشان پذیرفته نیست. «نادوا یا مالک لیقض علینا ربک قال انکم ما کثون» (۳) پیام‌ها:

۱- کارآیی اموال، تنها در دنیاست و در آخرت، ثروت بی‌ثمر است. «ما تُقْبَلُ...»

۲- روز قیامت در دستگاه عدل الهی، فدیة پذیرفته نمی‌شود. «لیفتدوا... ما تُقْبَلُ»

۳- عامل اصلی سعادت، در درون انسان است (ایمان، تقوا و جهاد)، نه در بیرون (مال و ثروت). «لهم ما فی الارض جمیعاً... ما تُقْبَلُ منهم»

۴- عذاب کافران، نه با فدیة دفع می‌شود، نه با گذشت زمان قطع می‌گردد. «و ما هم بخارجین»

۵- کسی که در دنیا با آن همه برهان و ارشاد، از ظلمت‌های شرک و جهل بیرون نیاید، در آخرت هم از دوزخ بیرون نخواهد آمد. «لهم عذاب مقیم»

(۱) اعراف، ۱۵۶.

(۲) طه، ۱۰۹.

(۳) زخرف، ۷۷.

المائدة

«۳۸» وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوْهُمَا اَیْدِیْهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده‌اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «نکال» به معنای امر بازدارنده است. قوانین جزایی اسلام برای بازدارندگی است، نه انتقام‌جویی. «نکال» به عقوبتی گفته می‌شود که مایه‌ی عبرت دیگران باشد. (۱)

در این آیه ابتدا مرد دزد، سپس زن دزد مطرح شده است، ولی در آیه‌ی دوم سوره‌ی نور که حکم زنا بیان شده، ابتدا زن زناکار، سپس مرد زناکار یاد شده است، شاید به خاطر آن که در سرقت، نقش مردِ خلافکار بیشتر است و در زنا، نقش زنِ خلافکار.

از مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی (از علمای هزار سال قبل) پرسیدند: چرا دستی که پانصد مثقال طلا دیه دارد، به خاطر یک چهارم مثقال دزدی، قطع می‌شود؟ پاسخ فرمود: «امانت»، قیمت دست را بالا می‌برد و «خیانت»، ارزش آن را می‌کاهد.

طبق روایات، مقدار قطع دست، چهار انگشت است و باید انگشت شست و کف دست باقی بماند. مقدار مالی هم که به خاطر آن دست دزد قطع می‌شود، باید حداقل به قیمت یک چهارم دینار (یک چهارم مثقال طلا) باشد. مال هم باید در مکان حفاظت شده باشد، نه در مثل کاروانسرا، حِمّام، مسجد و اماکن عمومی. سارق نیز باید از قانون قطع دست مطلع باشد، وگرنه دست او قطع

نمی‌شود. همچنین اگر کسی در سال‌های قحطی از روی اضطرار، مواد غذایی را سرقت کند دستش قطع نمی‌شود. البته در تمام مواردی که دست قطع نمی‌شود کیفرهای دیگری در کار است که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است. (۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بدترین نوع سرقت را سرقت از نماز و ناقص انجام دادن رکوع و سجود دانسته‌اند. (۳)

اجرای این احکام، نیاز به حکومت و قدرت و نظام و تشکیلات دارد، پس اسلام، دین حکومت و سیاست است.

اسلام، قبل از بریدن دست، بر اهمیت و لزوم کار و اداره‌ی زندگی فقرا از طریق بیت‌المال و بستگان نزدیک و قرض‌الحسنه و تعاون و... تأکید می‌کند، ولی با این حال فقر، بهانه و مجوز سرقت نیست. (۴)

سیستم جزایی دنیا، چون تنها به زندان و جریمه‌ی مالی تکیه دارد، از مقابله با سرقت عاجز است.

قطع دست، برای مجرم عامل هشدار دائمی و مایه‌ی جلوگیری از لغزش مجدد او و دیگران است. «فاقطعوا ایدیهما» پیام‌ها:

۱- کیفر زن و مرد دزد یکسان است. «السارق و السارقه»

۲- باید امتیّت جامعه را با قاطعیّت حفظ کرد. «فاقطعوا»

۳- جریمه و کیفر سنگین، بازدارنده از دزدی است. «نکالا»

۴- در قوانین کیفری اسلام، علاوه بر تنبیه مجرم، عبرت دیگران هم مطرح است. «نکالا»

۵- در اجرای حدود الهی، نباید تحت تأثیر عواطف قرار گرفت. «فاقطعوا»

۶- با اینکه قطع دست از طرف قاضی و حاکم است، اما خداوند به همه مؤمنین خطاب می‌کند، «فاقطعوا ایدیهما» تا آنان زمینه‌ی اجرای حدود الهی را فراهم کنند.

۷- مالکیت شخصی و امتیّت اجتماعی به قدری مهم است که به خاطر آن، باید دست دزد قطع شود. «فاقطعوا»

۸- اعمال قدرت، باید حساب شده باشد. «عزیز حکیم»

۹- فرمان قطع دست دزد، جلوه‌ای از عزّت و قدرت خداوند است. «فاقطعوا... عزیز حکیم»

(۱) قاموس قرآن.

(۲) تفسیر صافی.

(۳) تفسیر قرطبی.

(۴) تفسیر فی ظلال القرآن.

المائدة

«۳۹» فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس هر که بعد از ظلمش توبه کند و (کارهای فاسد خویش را) اصلاح نماید، قطعاً خداوند توبه او را می‌پذیرد، همانا خداوند، آمرزنده‌ی مهربان است. نکته‌ها:

در اسلام، مجازات در کنار ارشاد و تربیت و رحمت است. در آیه‌ی قبل، کیفر سارق بیان شد، اینجا دعوت به توبه به درگاه خدای غفور و اصلاح بدی‌هاست که سبب می‌شود تا خداوند لطفش را به بنده باز گرداند.

اگر سارق پیش از دستگیری توبه کند و مال را پس دهد، هم در دنیا بخشیده می‌شود و هم در آخرت، (۱) ولی پس از دستگیر شدن، حد اجرا می‌شود و نقش توبه تنها برای قیامت است.

در حدیث آمده است: سارقی که دستش قطع شده بود، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا برای من راه توبه باز است؟ فرمود: آری! تو امروز (که حدّ بر تو جاری شد)، مثل همان روزی که از مادر متولّد شدی هستی. (۲) پیام‌ها:

- ۱- برای انسان خطا کار، همیشه راه بازگشت و اصلاح، باز است. «فمن تاب»
- ۲- توبه، تنها یک ندامت درونی نیست، بلکه باید همراه با جبران مفاسد گذشته باشد. «واصلح»
- ۳- اگر انسان توبه کند، خداوند هم توبه او را می‌پذیرد. «یتوب علیه»
- ۴- سرقت، ظلم به خود و جامعه و تجاوز به امتیث جامعه است. «بعد ظلمه»
- ۵- مجرمان را باید به راه خدا دعوت و امیدوار کرد. «فان الله يتوب، غفور، رحيم»

(۱) کافی، ج ۷، ص ۲۵۰.

(۲) تفسیر المیزان.

المائدة

«۴۰» أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا ندانستی که حکومت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست، هر که را (طبق حکمت و عدالت خود) بخواهد عذاب می‌کند و هر که را بخواهد می‌آمرزد و خداوند بر هر چیزی تواناست. (محارب و مفسد و سارق را عذاب می‌دهد، و تائب پشیمان را می‌پذیرد و می‌بخشاید). پیام‌ها:

- ۱- کسی که بر هستی حاکم است، حق دارد قوانین هستی را وضع کند. «السارق و السارقة... له ملك السموات...»
- ۲- مجرمان بدانند که راه فراری ندارند و باید به سوی خدا بازگردند. «الم تعلم ان الله له ملك السموات والارض»
- ۳- خداوند نیازی به توبه‌ی بندگان ندارد، چون همه‌ی هستی از آن اوست. «له ملك السماوات والارض»
- ۴- انسان باید در حالتی میان بیم و امید باشد. «يعذب من يشاء و يغفر لمن يشاء»
- ۵- عفو یا عذاب، هر دو نمونه‌ای از قدرت اوست. «يعذب... يغفر... على كل شي قدیر»

المائدة

«۴۱» يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَمَّا يَخْزُنَكَ الَّذِينَ يُسَبِّحُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا بِإِيمَانٍ بِأَقْوَامِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَبَّحُوا لِلْكَذِبِ سَبَّحُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌کنند، غمگینت ن سازند، (خواه) آن گروه که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان آورده‌ایم، ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است. (و خواه) از یهودیان آنان که برای دروغ سازی (و تحریف) با دقت به سخنان تو گوش می‌دهند و همچنین (به قصد جاسوسی) برای قوم دیگری که نزد تو نیامده‌اند، به سخنان تو گوش می‌دهند (و یا گوش به فرمان دیگرانی هستند که نزد تو نیامده‌اند) آنان کلمات (تورات یا پیامبر) را از جایگاه خود تحریف می‌کنند و (به یکدیگر) می‌گویند: اگر این مطلب (که مطابق میل ماست) به شما داده شد بگیریید و بپذیرید، ولی اگر (آنچه طبق خواسته‌ی ماست) به شما داده نشد، دوری کنید. (ای پیامبر!) هر که را خداوند بخواهد آزمایش و رسوایش کند تو هرگز در برابر قهر الهی هیچ کاری نمی‌توانی برایش بکنی. آنان کسانی‌اند که خداوند نخواسته است دل‌هایشان را پاک کند. برای آنان در دنیا ذلت و خواری، و برایشان در آخرت، عذابی بزرگ است. نکته‌ها:

از آیه استفاده می‌شود که علمای یهود گروهی از یهودیان و منافقان را نزد پیامبر اسلام فرستادند و خودشان از مقابله و رویارویی دوری می‌کردند «لم یأتوک» و هدفشان این بود که شاید دستورات و احکام اسلام مطابق چیزی باشد که آنان از تورات تحریف کرده‌اند و سفارش می‌کردند اگر گفتار پیامبر اسلام مطابق حرف ما بود بگیریید و گرنه رها کنید. منافقان و هیئت اعزامی نزد

حضرت آمدند و با دقت گوش می‌دادند تا بر سخنان حضرت، دروغ و شایعه‌ای ببندند. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» پیام‌ها:

۱- انبیا نسبت به گمراهان دلسوزند. «یا ایها الرسول لایحزنک»

۲- کفر، میدانی دارد که گروهی در آن به سرعت پیش می‌روند و هر لحظه به کفرشان اضافه می‌شود. «یسارعون فی الکفر»

۳- دشمنان، در کفر و نفاق شتاب دارند، چرا مسلمانان در راه حق باید سستی کنند؟ «یسارعون فی الکفر»

۴- نفاق، مایه‌ی افزایش کفر است. «یسارعون فی الکفر من الذین... بافواههم»

۵- ایمان، با پذیرش قلبی است، نه اظهار زبانی. «آمنّا بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم»

۶- ایمانی ارزش دارد که در قلب، راسخ باشد. «و لم تؤمن قلوبهم»

۷- قلب، مرکز ایمان است. «لم تؤمن قلوبهم»

۸- منافقان و یهودیان، در کنار هم یک هدف را تعقیب می‌کنند. «من الذین قالوا آمنّا بافواههم... و من الذین هادوا»

۹- گوش دادن مهم نیست، انگیزه‌ی آن مهم است. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ»

۱۰- کفار، عوامل نفوذی و جاسوس در میان مسلمانان دارند، مبلغان دینی نباید همه‌ی شنوندگان را خوش نیت بپندارند. «سَمَاعُونَ

لقوم آخرین»

۱۱- تحریف، خیانت فرهنگی یهود است. «یحرفون الکلم»

۱۲- گزارشگری دور از تقوا، یکی از شغل‌های خطرناک است. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ... یحرفون...»

۱۳- کلمات آسمانی هر یک جایگاه مخصوص دارد. «من بعد مواضعه»

۱۴- ما باید تسلیم اوامر خدا باشیم، نه آنکه احکام الهی مطابق خواسته‌های ما باشد. «فخذوه... فأحذروا» (۱)

۱۵- گناه، انسان را از لیاقت برای هدایت می‌اندازد. «و من یرد الله فتنته»

۱۶- منافقان، از شفاعت پیامبر محرومند. «فلن تملک له من الله شیئاً»

۱۷- حتی رسول الله برای متعصبان لجوج و هوسباز، نقشی ندارد. «فلن تملک»

۱۸- قهر الهی بدنبال سوء رفتار انسان است. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ... لم یرد الله ان یطهر قلوبهم»

۱۹- قلب سرسخت و لجوج، از دریافت الطاف حق محروم است. «لم یرد الله ان یطهر قلوبهم»

۲۰- عذاب دنیا نسبت به عذاب آخرت چیزی نیست. «فی الدنیا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم»

۲۱- منافقان، هم بدبختی دنیوی دارند، هم عذاب بزرگ قیامت در انتظارشان است. «لهم فی الآخرة عذاب عظیم»

(۱) بعضی مردم سراغ مرجع تقلید، عالم، دادگاه و قانونی می‌روند که طبق میل آنان حکم کرده باشد. آیه از این امر نهی می‌کند.

المائدة

﴿۴۲﴾ سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

آنان برای دروغ سازی به دقت گوش می‌دهند و همواره مال حرام (رشوه و ربا) می‌خورند، پس اگر (برای داوری) نزد تو آمدند، یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان. و اگر از آنان روی بگردانی پس هرگز هیچ زبانی به تو نخواهند رساند. و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد. نکته‌ها:

بعضی از یهود که زنا‌ی محصنه کرده بودند، به امید نجات از کیفر سنگسار که در دین یهود نیز آمده است، (۱) برای داوری نزد پیامبر آمدند، غافل از آنکه حکم اسلام هم سنگسار کردن زناکار است، چون دیدند حکم اسلام نیز همان است، حاضر به پذیرش

حکم پیامبر نشدند.

«شِیْحَت» طبق روایات، رشوه و هدایایی است که برای انجام کاری داده شود. (۲) شِیْحَت، در لغت، کار حرامی است که مایه‌ی ننگ صاحبش شود. (۳)

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» یا به معنای آن است که سخنان را با دقت می‌شنوند و تبت دروغ بستن و تحریف آن را دارند و یا به معنای آن است که عوام یهود با علم به دروغ‌گویی و تحریف‌گری علمای خود، باز هم سخن آنان را گوش می‌دهند و می‌پذیرند. آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: گرچه علمای یهود در اندیشه آسیب‌رسانی به تو هستند و تو برای مکتب و جامعه اسلامی دغدغه داری ولی خداوند نوید می‌دهد که اگر مصلحت را در اعراض دانستی دغدغه‌ای نداشته باش. «وان تعرض عنهم فلن يضروك شيئاً» پیام‌ها:

- ۱- علمای یهود، رشوه‌خوار بودند، «أَكَالُونَ لِلشُّحْتِ» و عوامشان مشتاق شنیدن دروغ. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» (تکرار «سَمَاعُونَ»، در دو آیه پی‌درپی شاید اشاره باشد به اینکه این روش، کم‌کم خصلت آنان شده است).
- ۲- همزیستی مسلمانان با اهل کتاب، تا حدی بود که آنان برای قضاوت، نزد پیامبر اسلام می‌آمدند. «جاءوك»
- ۳- پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از مسئولیت نبوت، مسئولیت حکومت نیز داشت. «فاحکم بینهم أو أعرض عنهم»
- ۴- پیامبران، در امر حکومت و داوری، از طرف خداوند اختیاراتی دارند که طبق صلاحدید عمل کنند. «فاحکم ... أو أعرض»
- ۵- شعاع حکومت اسلامی، اهل کتاب را نیز در برمی‌گیرد. «فاحکم بینهم بالقسط»
- ۶- اگر حاکم اسلامی برای داوری بین کشورهای غیر اسلامی انتخاب شد، باید عدالت، جرأت و صراحت را کاملاً مراعات کند. «فاحکم بینهم بالقسط»
- ۷- مسائل نژادی، منطقه‌ای، تعصب‌های گروهی، تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت‌ها تأثیر بگذارد. «فاحکم بینهم بالقسط»
- ۸- عدالت همیشه و با هر گروه، یک ارزش خداپسند است. «فاحکم بینهم بالقسط ان الله يحب المقسطین»

(۱) در تورات، سفر تثئیه، فصل ۲۳، حکم زنا بیان شده است. (۲) وسائل، ج ۱۷، ص ۹۵.  
(۳) مفردات راغب.

المائدة

«۴۳» وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ

و (یهودیان) چگونه تو را داور قرار می‌دهند، در حالی که تورات نزد ایشان است (و) در آن حکم خداست، پس بعد از آن (که تو موافق آن کتاب حکم کردی) روی می‌گردانند و آنان مؤمن نیستند. نکته‌ها:

همان گونه که در آیه‌ی قبل گفتیم، دلیل مراجعه یهودیان به پیامبر اسلام، پیدا کردن راهی برای تخفیف مجازات بود و آنان با اینکه به تورات دسترسی داشتند و پاسخگوی نیازهای آنان بود، ولی دنبال قانون ساده‌تری می‌گشتند. پیام‌ها:

۱- همه‌ی تورات تحریف نشده است. «عندهم التوراة فيها حكم الله»

۲- کاش اهل کتاب، نسبت به احکام کتاب خودشان پایبند بودند. «و عندهم التوراة فيها حكم الله»

۳- آنچه برای گروهی مهم است، تخفیف در قانون است، نه ایمان به قانون و انجام وظیفه. (به همین دلیل با داشتن قانون تورات برای پیدا کردن راه مجازات آسان‌تری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند). «ثم يتولون بعد ذلك»

۴- علامت ایمان، تسلیم بودن در برابر قانون است. «و ما اولئك بالمؤمنين»

## المائدۀ

«۴۴» إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبِّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

همانا ماتورات را نازل کردیم (که) در آن هدایت و نور است. پیامبران الهی که تسلیم فرمان خدا بودند، بر طبق آن برای یهود حکم می کردند، و (همچنین) مرّیان الهی و دانشمندان، بر طبق این کتاب آسمانی که حفاظت آن به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می کردند، پس (ای علما!) از مردم نترسید (و احکام خدا را بیان کنید) و از (مخالفت با) من بترسید و آیات مرا به بهای اندک نفروشید. و کسانی که طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند پس آنان همان کافرانند. نکته‌ها:

«ربّانی» از «ربّان»، به معنای تربیت کننده است. به گفته بعضی، «ربّانی» کسی است که با «ربّ العالمین» پیوند خورده، با علم و عمل، خدایی شده و تربیت مردم را بر عهده دارد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَنَا رَبَّانِي هَذِهِ الْأُمَّةُ» ربّانی این امت من هستم. (۱) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: ربّانیون، اهل بیت پیامبر علیهم السلام می باشند. (۲)

«حبر» به معنای اثر نیک است. چون عالمان در جامعه منشأ اثر نیکند، به آنان حبر و احبار گفته می شود. به ابن عباس هم لقب «حبر الأئمة» داده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که حتّی به مقدار دو درهم قضاوت ناحق کند، مشمول جمله‌ی آخر این آیه می شود. (۳) «هم الکافرون» پیام‌ها:

۱- ضمن توجه به تحریف تورات موجود، باید از اصل کتب آسمانی تجلیل کرد. «فیها هدی و نور»

۲- گرچه تورات بر موسی علیه السلام نازل شد، ولی همه‌ی انبیا و علمای پس از او مأمور بودند طبق آن حکم کنند. «یحکم بها النبیون»

۳- قوانین مستند بر وحی را باید پذیرفت. (لازمه‌ی وجوب قضاوت بر انبیا و علما، قبول کردن مردم است) «یحکم بها النبیون...»

۴- انبیا، از پیش خود حکمی ندارند، بلکه تسلیم حکم خدایند. «أسلموا»

۵- اسلام (تسلیم خدا بودن)، دین همه‌ی موحدان است، انبیای بنی اسرائیل هم با جمله‌ی «أسلموا» توصیف شده اند. «النبیون الذّین اسلموا»

۶- علمای هر امت، مسئول اجرای احکام الهی در میان مردم هستند. (ولایت فقیه، ریشه در تمام ادیان دارد) «یحکم بها النبیون... والربّانیون والاحبار»

۷- سلسله مراتب باید مراعات شود. ابتدا انبیا، سپس امامان و آنگاه علما. «النبیون... والربّانیون والاحبار»

۸- یهود، انبیای متعدّد داشتند. «یحکم بها النبیون...»

۹- تورات، قوانین قضایی و حکومتی دارد و محور قضاوت بوده است. «یحکم بها النبیون...»

۱۰- نور و هدایت زمانی در جامعه جریان پیدا می کند که بر اساس کتاب آسمانی، قضاوت و حکومت شود. «فیها هدی و نور یحکم بها»

۱۱- راه حفظ کتب آسمانی، عمل و قضاوت و حکومت بر طبق آن است. «یحکم بها... بما استحفظوا» (بنابر اینکه مراد از استحفاظ، حفاظت همه جانبه آن باشد)

۱۲- علما باید محافظ مکتب باشند. «بما استحفظوا من کتاب الله»

۱۳- قضاوت، مسئولیت عالمان است. «یحکم بها... الربّانیون والاحبار بما استحفظوا من کتاب الله»

۱۴- عالمان و قضات، دو رسالت بزرگ بر دوش دارند:

الف: حکم خدا را از ترس مردم تغییر ندهند. «فلا تخشوا الناس»

ب: به طمع مال دنیا، دچار کتمان و لغزش نشوند. «ولاتشتروا بایاتی ثمناً قليلاً»

۱۵- انحراف در قضاوت، کفر است. «ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون»

۱۶- در قضاوت، صراحت، جرأت و قاطعیت لازم است و نباید تحت تأثیر تهدید و جوسازی‌ها قرار گرفت. «فلا تخشوا الناس»

۱۷- خشیت الهی، ضامن قضاوت عادلانه است. «يحكم... فلا تخشوا الناس واخشون»

۱۸- تحریف، سکوت، کتمان و حکم به غیر فرمان خدا، اگرچه به قیمت بدست آوردن همه‌ی دنیا باشد خسارت است.

«ولاتشتروا... ثمناً قليلاً... فأولئك هم الكافرون» (چون کل دنیا «متاع قليل» است) (۴)

۱۹- با داشتن قانون آسمانی، سراغ قوانین شرق و غرب رفتن کفر است و چنین قوانینی اعتباری ندارد. «و من لم يحكم بما أنزل الله

فأولئك هم الكافرون»

۲۰- کسی که شرایط قضاوت به حق برایش فراهم شود، ولی خود را منزوی کند کفر ورزیده است. «و من لم يحكم بما أنزل الله

فأولئك هم الكافرون»

۲۱- سکوت و کتمان در برابر طاغوت‌ها، دین فروشی در برابر سرمایه‌داران و عوام‌فریبی، از خطراتی است که علما را تهدید

می‌کند. «فلا تخشوا الناس... و لاتشتروا...»

۲۲- علمای ترسو و حریص، در دینداری و حفاظت از کتاب آسمانی سست هستند. «فلا تخشوا الناس... و لاتشتروا بایاتی ثمناً قليلاً»

۲۳- در آمد حاصل از قضاوت ناحق، در آمدی نامشروع است. «لاتشتروا بایاتی...»

۲۴- ترس و حرص سبب انحراف در قضاوت و انحراف در قضاوت سبب کفر است. «فلا تخشوا... و لاتشتروا... فأولئك هم

الكافرون»

(۱) تفسیر مراغی.

(۲) تفسیر صافی.

(۳) تفسیر صافی؛ کافی، ج ۷، ص ۴۰۸. (۴) ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون. متاع قليل ولهم عذاب اليم». نحل، ۱۱۶ -

۱۱۷.

المائدة

«۴۵» وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در

برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه‌ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است. پس هر که آن را صدقه

دهد، کفاره‌ی گناهانش محسوب شود و کسانی که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکنند، پس آنان همان ستمگرانند. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل گفته شد که تورات هدایت و نور است، در این آیه، قانون قصاص مطرح شده و شاید نشان آن باشد که قانون قصاص

در جامعه، سبب نور و هدایت است. همان گونه که در آیه دیگر می‌خوانیم: «ولکم فی القصاص حیوة» (۱) برای شما در قصاص حیات

وزندگی است.

نام بردن از چشم و گوش در قانون قصاص از باب نمونه است و گرنه آسیب به هر عضوی قصاص دارد. (۲)

- امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: خداوند به اندازه آنچه از قصاص عفو شود، از گناهان او می‌بخشد. (۳)
- در تورات، «دیه» نیست، مجرم یا قصاص می‌شود یا عفو. اما در اسلام، دیه به عنوان راه سوم مطرح است. (۴) پیام‌ها:
- ۱- همه‌ی انسان‌ها، از هر نژاد و قبیله، فقیر و غنی، در مقابل قانون یکسانند، و خون کسی رنگین‌تر از دیگری نیست. (۵) «النفس بالنفس»
- ۲- قصاص، در ادیان پیشین هم بوده است. (۶) «کتبنا علیهم فیها» (اسلام و ادیان دیگر، قوانین مشابهی دارند).
- ۳- صدقه، تنها انفاق مالی نیست، عفو و گذشت از مجرم هم نوعی صدقه است. «فمن تصدق به»
- ۴- عفو ما از مجرم، عفو الهی را بدنبال دارد. «فهو كفارة له» (شاید هم مراد این باشد که عفو ما، کفاره گناه مجرم باشد و او در قیامت، به خاطر عفو ما گرفتار عذاب نشود) (۷)
- ۵- در اسلام همراه مسائل کیفری، مسائل اخلاقی هم مطرح است. «وکتبنا علیهم فیها... قصاص فمن تصدق به»
- ۶- جریمه‌ی مالی و حبس، به تنهایی نمی‌تواند عاملی برای بازداشتن مجرم از جرم باشد. «النفس بالنفس»
- ۷- اگر حکم خدا جاری نشود، ظلم جامعه را فرا می‌گیرد. «و من لم یحکم بما انزل الله فأولئک هم الظالمون»

(۱) بقره، ۱۷۹.

(۲) تفسیر اطیب البیان.

(۳) کافی، ج ۷، ص ۳۵۸.

(۴) تفسیر قرطبی.

(۵) البته میان زن و مرد در حکم قصاص، تفاوت‌های حکیمانه‌ای در کتب فقهی بیان شده است.

(۶) تورات، سفر خروج، فصل ۲۱، ۲۳ و ۲۶.

(۷) تفسیر المیزان.

المائدة

«۴۶» وَقَفَيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ بَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ مُصِيدًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

و به دنبال آنان (پیامبران پیشین) عیسی پسر مریم را آوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق می‌کرد و به او انجیل دادیم، که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده‌ی تورات قبل از آن است و برای پروا پیشگان مایه‌ی هدایت و موعظه است. نکته‌ها:

هم قرآن، هدایت کننده متقین است، «هدی للمتقین» (۱) هم انجیل مایه‌ی هدایت و موعظه اهل پرواست. «هدی و موعظه للمتقین»

در این آیه دو بار کلمه‌ی «هدی» آمده است، یکبار هدایت برای عموم و یکبار بهره گرفتن از هدایت که مخصوص متقین است.

کلمه‌ی «قفینا» از «تقفیه»، به معنای چیزی را به دنبال چیزی آوردن است.

ممکن است معنای «مصدقا» این باشد که خصوصیات شخصی حضرت عیسی علیه السلام با نشانه‌هایی که در تورات درباره‌ی او آمده، منطبق است، پس خود حضرت عیسی و نشانه‌ها، یکدیگر را تصدیق می‌کنند.

در انجیل متی، (فصل ۵، آیه ۱۷) آمده است: گمان نکنید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، بلکه تا تمام کنم.

تورات، انجیل و قرآن، هر سه «نور» به حساب آمده‌اند. خداوند در آیه ۱۵ این سوره، فرمود: قرآن نور است. «قد جائکم من الله نور»

در آیه ۴۴ فرمود: تورات، نور است «انما انزلنا التوراة فیها هدی و نور» و در این آیه، انجیل را نور دانسته است. «آتیناه الانجیل



فیه هدی و نور» پیام‌ها:

- ۱- انبیا و کتاب‌های آنان، همه از یک سرچشمه و برای یک هدفند و یکدیگر را تصدیق می‌کنند. «مصدقاً»
- ۲- گرچه انبیا و کتاب‌های آسمانی برای هدایت همه مردمند، ولی تنها اهل پروا و تقوا در پرتو این نور، هدایت می‌شوند. «هدی و رحمه للمتقين»

(۱) بقره، ۲.

المائدة

«۴۷» وَلِيُحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

و اهل انجیل، به آنچه خداوند در آن کتاب نازل کرده حکم کنند. و کسانی که به آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند. پس آنان همان فاسقانند. نکته‌ها:

درباره کسانی که طبق قانون الهی حکم نمی‌کنند، در چند آیه پیاپی، تعبیر «ظالمون»، «فاسقون» و «کافرون» به کار رفته است. چون چنین کسانی، از جهت زیر پا گذاشتن قانون خدا کافرند، و به خاطر خروج از مرز مسئولیتشان فاسقند و به علت آنکه در حق متهمین ستم می‌کنند، ظالمند.

آیه ۴۴ و ۴۵ خطاب به یهود است، که چون قانون خدا را تحریف می‌کنند، دین را به بهای اندک می‌فروشند و به جای خدا ترسی، از مردم می‌ترسند، آنان را ظالم و کافر می‌شمارد، «اولئك هم الكافرون» و به حقوق افراد جامعه ظلم می‌کنند. «اولئك هم الظالمون»

ولی این آیه درباره نصاری است که تنها طبق انجیل حکم نمی‌کردند، (نه سکوت در قصاص و نه دین‌فروشی)، از این رو فاسقند، چون از مرز حق بیرون رفته‌اند. پیام‌ها:

۱- معیار شناخت حق و باطل در ادیان الهی، آن چیزی است که از جانب خدا نازل شده است. «ولیحکم اهل الانجیل بما انزل الله فیه»

۲- در انجیل قوانین حکومتی وجود دارد. «ولیحکم اهل الانجیل بما انزل الله فیه»

۳- هر کس به هر انگیزه‌ای بر اساس قانون الهی حکم نکند و یا از داوری حق کناره‌گیری نماید فاسق است. «من لم يحکم... فأولئك هم الفاسقون»

المائدة

«۴۸» وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا حَيَاءُكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيُنْزِلُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

و ما کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و حاکم و حافظ آنها است. پس به آنچه خداوند نازل کرده، میان آنان حکم کن و (با دور شدن) از حقی که برای تو آمده، از هوا و هوس آنان پیروی مکن، ما برای هر یک از شما آیین و طریقه‌ی روشنی قرار دادیم، و اگر خداوند می‌خواست، همه‌ی شما را یک امت قرار می‌داد (و همه یک قانون و آیین داشتید). ولی (خداوند می‌خواهد) تا شمارا در آنچه به شما داده بیازماید، پس در کارهای نیک سبقت بگیرید، (و بدانید که) بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست، پس او شمارا به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد ساخت. نکته‌ها:

«شرعة»، راهی است که به نهر آب منتهی شود. «منهاج»، راه روشن است. ابن عباس می‌گوید: «شرعة»، احکامی است که در قرآن

- آمده، و «منهاج» سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (۱) کلمه «مهیمن» به معنای مراقب و محافظ است. تصدیق آسمانی بودن کتاب تورات وانجیل، به معنای ابقای آنها برای همیشه نیست، بلکه به معنای همسویی و هماهنگی محتوای همه کتب آسمانی است. «مصدّقاً لما بین یدیه»
- اصول همه ادیان یکی، ولی «شرایع» آنها متعدّد است، مثل دریایی که نهرهای ورودی به آن متعدّد است. دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می‌رساند، ولی در هر زمان تنها یک شریعت پذیرفته است. پیام‌ها:
- ۱- قرآن، سراسر حقّ و پیراسته از هر باطلی است. «الکتاب بالحقّ»
  - ۲- قرآن در عصر پیامبر نیز به صورت مکتوب بوده است. «الکتاب»
  - ۳- قرآن، حافظ اصول کتاب‌های آسمانی دیگر است. «مهیمناً علیه»
  - ۴- می‌توان میان اهل کتاب، طبق قرآن حکم کرد. «فاحکم بینهم بما انزل الله»
  - ۵- خطری که رهبران را تهدید می‌کند، پیروی از تمایلات مردم و نادیده گرفتن حقّ است. «ولا تتبع أهواءهم»
  - ۶- یکی از ابزار آزمایش الهی، آمدن شریعت جدید است، تا روشن شود چه کسی ایمان می‌آورد و چه کسی کفر و تعصّب می‌ورزد. «لکلّ جعلنا منکم شرعاً... لیلوکم»
  - ۷- انسان در طول تاریخ به راهنمایی انبیا نیازمند بوده است. «لکلّ جعلنا منکم شرعاً و منهاجاً»
  - ۸- به جای سرسختی‌های منفی، و پیش از آنکه فرصت را از دست بدهیم در کارهای خیر سبقت بجوییم. «فاستبقوا الخیرات»
  - ۹- محور و هدف مسابقات، باید امور خیر و معنوی باشد. «فاستبقوا الخیرات»
  - ۱۰- ایمان به معاد، عامل رفع اختلافات و سبقت در نیکی‌هاست. «فاستبقوا الخیرات... فیتبئکم بما کنتم فیه تختلفون»

(۱) مفردات راغب.

المائدة

«۴۹» وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمِآ أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَمَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَآخِذْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مِآ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند. پس اگر آنان (از حکم و داوری تو) روی گردانند، پس بدان که خداوند می‌خواهد آنان را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند، بی شک بسیاری از مردم فاسقند. نکته‌ها:

مراد از فتنه در «یفتنوک»، توطئه‌چینی برای انحراف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

در شأن نزول آیه گفته‌اند: جمعی از دانشمندان یهود، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: اگر در فلان مسأله‌ی اختلافی میان ما و دیگران، به نفع ما داوری کنی، ما ایمان می‌آوریم و در پی ما همه‌ی یهود نیز ایمان خواهند آورد. این آیه نازل شد و پیامبر را از این توطئه آگاه ساخت. پیام‌ها:

۱- داوری و قضاوت از شئون پیامبری است. «و ان احکم بینهم»

۲- اساس قضاوت و حکومت، قانون خداست. «وان احکم بینهم بما انزل الله»

۳- پیامبر اسلام علاوه بر مسلمانان، بر یهود و نصاری نیز ولایت دارد. «و ان احکم بینهم...»

۴- در مسائل مهم و حیاتی، تکرار تذکر ضروری است. (تنها به حکم خدا داوری کن و از هوس‌های مردم پیروی مکن) در این آیه و آیه قبل تکرار شده است)

- ۵- توجه به خواسته‌های نفسانی مردم یکی از خطرهای بزرگ برای قاضی و حاکم است. «و لا تتبع اهواءهم»
- ۶- هشدارهای الهی، عامل مصونیت و عصمت انبیاست. «واحذرهم»
- ۷- مراقب نفوذ فرهنگی دشمنان باشیم. «واحذرهم أن یفتنوک»
- ۸- وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله باید از توطئه‌های کفار در بیم باشد، تکلیف دیگران روشن است. «واحذرهم أن یفتنوک»
- ۹- حتی دست برداشتن از بعضی احکام الهی نشانه‌ی پیروی از هوسهای مردم است. «أن یفتنوک عن بعض...»
- ۱۰- مخالفان هم بعضی از دستورهای الهی را می‌پسندند. خطر اعراض و تحریف در بعضی احکام است. «عن بعض ما انزل الله»
- ۱۱- باید طبق وحی داوری کنیم، گرچه احتمال اعراض مردم را بدهیم. «وان احکم بینهم بما انزل الله... فان تولوا»
- ۱۲- هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. نباید به خاطر مسلمان شدن گروهی، از داوری و قضاوت ناروا کمک گرفت. (با توجه به شأن نزول)
- ۱۳- هشدارهای تند همچون «لا تتبع، احذرهم، یفتنوک...» نشان صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ وحی الهی است و گرنه کسی به خودش این همه تند خطاب نمی‌کند.

- ۱۴- روی گردانی از داوری پیامبر، عامل سقوط و سبب عذاب الهی است. «ان یصیهم بیعض ذنوبهم»
- ۱۵- ریشه‌ی اعراض کافران فسق است، و گرنه در آیین الهی نقصی نیست. «فان تولوا فاعلم... لفاسقون»

المائدة

«۵۰» أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

آیا آنان حکم جاهلیت را می‌طلبند؟ برای اهل ایمان و یقین، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟ نکته‌ها:  
بهترین قانون، آن است که قانون‌گذار شرایط زیر را داشته باشد:  
\* از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آینده آگاه باشد.

\* هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

\* هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

\* از هیچ قدرتی نترسد.

\* خیر خواه همه باشد.

این شرایط، تنها در خداوند متعال وجود دارد، لذا قرآن می‌فرماید: «مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا» و هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد، جاهلانه است. «أفحکم الجاهلیة» (چون این قانون‌ها غالباً بر اساس هوا و هوس، ترس، طمع، جهل، خطا و خیال و محدودیت علمی وضع شده است) پیام‌ها:

۱- بعضی از مردم (مشرکان، اهل کتاب) خواستار داوری پیامبر بر اساس قوانین جاهلیت بودند. «أفحکم الجاهلیة یبغون»

۲- فسق و گناه، انسان را به سوی فرهنگ جاهلی سوق می‌دهد. «وان کثیراً من الناس لفاسقون... أفحکم الجاهلیة»

۳- آنان که با داشتن احکام الهی از آن روی می‌گردانند و سراغ قوانین بشری می‌روند، در مسیر جاهلیت گام برمی‌دارند. «فان تولوا... أفحکم الجاهلیة یبغون»

۴- زمان جاهلیت، مخصوص یک دوران نیست، هر گاه که مردم از خدا جدا شوند، دوران جاهلیت است. «أفحکم الجاهلیة...»

۵- عقل و وجدان بهترین داور و دادگاه است. «و من احسن من الله حکماً»

۶- آنان که تنها چشم به قوانین بشری دوخته‌اند و آن را راه کمال می‌دانند، در ایمان و یقین خود شک کنند. «لقوم یوقنون»

المائدة

«۵۱» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید؟ یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید، (زیرا) بعضی از آنان یار و یاور بعض دیگرند و هر کس از شما که آنان را ولی خود قرار دهد قطعاً از آنان است. همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

ذکر یهود و نصاری در آیه، از باب نمونه است، و گر نه شکی نیست که ولایت هیچ کافری را هم نباید پذیرفت.

از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که بهره‌گیری از غذاهای غیر گوشتی اهل کتاب، یا ازدواج موقت با آنان، یا داد و ستد و زندگی مسالمت‌آمیز با آنان جایز است. و هیچ یک از این مسائل به معنای سلطه‌پذیری آنان نیست. پیام‌ها:

۱- خداوند از بندگان مؤمنش، انتظارات خاصی دارد. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا...»

۲- تبری از دشمن، از شرایط ایمان است. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا...»

۳- اسلام، دین سیاست است و تنها به احکام فردی نمی‌پردازد. «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ اَوْلِيَاءَ»

۴- وقتی یاری گرفتن از کفار مورد نهی قرآن است، قطعاً در روابط و سیاست خارجی، پذیرش ولایت و سلطه اهل کتاب و کفار ممنوع است. «لَا تَتَّخِذُوا»

۵- ولایت کفار و دشمنان را نپذیریم، چون آنان تنها به فکر هم مسلکان خویشند. «بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»

۶- با وجود اختلافات شدید میان یهود و نصاری، پیوندشان به خاطر نابودی اسلام است. «بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»

۷- کفار تنها نسبت به تعهدات میان خودشان وفادارند، ولی نسبت به تعهدات با مسلمانان پایبند نیستند. «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ اَوْلِيَاءَ... بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»

۸- آن دولت‌های اسلامی که ولایت و سلطه کفار را پذیرفته‌اند، از کفار محسوب می‌شوند. «فأَنَّهُ مِنْهُمْ» (دوستی با هر کس و گروه، انسان را جزو آنان می‌سازد).

۹- نه کفار را «ولی» خود گردانید و نه با آنان که ولایت کفار را پذیرفته‌اند، رابطه ولایت داشته باشید. «فأَنَّهُ مِنْهُمْ»

۱۰- نتیجه‌ی پذیرش ولایت کفار، قطع ولایت خداست. «فأَنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

۱۱- تکیه بر کفار، ظلم است. «لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

المائدة

«۵۲» فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسِيرُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَدْمِينَ

(با آن همه توصیه به نپذیرفتن ولایت کفار) بیماردلان را می‌بینی که در دوستی با آنان (کافران)، سبقت می‌گیرند (و در توجیه کارشان) می‌گویند: می‌ترسیم که حادثه‌ای بد برایمان پیش آید (و ما نیازمند کمک آنان باشیم) پس امید است که خداوند، پیروزی یا امر دیگری را از جانب خود (به نفع مسلمین) پیش آورد، آنگاه آنان از آنچه در دل پنهان داشته‌اند پشیمان شوند.

المائدة

«۵۳» وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ

و کسانی که ایمان آوردند (هنگام پیروزی مسلمین و رسوایی منافقان با تعجب، به یکدیگر) می‌گویند: آیا اینان همان‌هایی هستند که با تأکید، به خدا قسم می‌خورندند که ما با شما ایم؟ پس (چرا کارشان به اینجا کشید؟) اعمالشان نابود شد و زیانکار شدند. نکته‌ها:

بیماردلان کسانی هستند که نسبت به حقیقت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و یا برخی از معارف دینی در شک بوده و ایمانی

ضعیف دارند. (۱)

در مورد معنای آیه، سه احتمال وجود دارد:

الف: در هنگام پیروزی مسلمین و رسوایی منافقان، مؤمنان با تعجب می‌گویند: آیا این یهود و نصاری بودند که سوگند جدی بر یاری کردن شما مؤمنین خوردند؟

ب: برخی از مؤمنین واقعی بعد از پیروزی به یکدیگر می‌گویند: آیا این بیماردلان بودند که با سوگند می‌گفتند ما با شما هستیم و دیدید که نبودند؟

ج: این بیماردلان که سوگند یاد کردند ما با یهود و نصاری هستیم، آیا توانستند به شما اهل کتاب کمکی کنند؟ پیام‌ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاهد تلاش‌های آشکار و شتابزده افراد سست ایمان برای پیوستن به یهود و نصاری است. «فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم»

۲- نمونه‌ی روشن کسانی که از هدایت الهی محروند، بیماردلانی هستند که با سرعت برای پیوستن به کفار تلاش می‌کنند. «ان الله لایهدی القوم الظالمین... الذین فی قلوبهم مرض» (حرف «فاء» نشانه آن است که ظالمین آیه قبل، بیماردلان این آیه هستند)

۳- بیماردلان سست ایمان، با سرعت به سراغ طرح دوستی با دشمنان کافر می‌روند. «فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم»

۴- افراد سست ایمان و منافق، می‌خواهند که جزو کفار باشند. «یسارعون فیهم»، نه «الیهم».

۵- در برابر نص و فرمان صریح خداوند نباید اجتهاد و مصلحت‌اندیشی کرد. «لا تتخذوا الیهود... اولیاء... یقولون نخشی»

۶- انگیزه‌ی پذیرش رابطه‌ی ذلت‌بار با ابرقدرت‌ها، ضعف ایمان و وحشت از غیر خداست. «یقولون نخشی»

۷- مسلمانان، به پیروزی و گسترش اسلام و افشای منافقان امیدوار باشند. «فعسى الله أن یأتی بالفتح...»

۸- عزت سیاسی، قدرت اقتصادی و پیروزی نظامی همه از طرف خدا و در دست اوست. «أن یأتی بالفتح أو امر من عنده»

۹- با کفار رابطه ولایت نداشته باشید، تا امدادهای غیبی خدا به سوی شما سرازیر شود. «لا تتخذوا... یأتی بالفتح او امر من عنده»

۱۰- پایان نفاق و وابستگی به کفار، حبط و رسوایی و شرمندگی است. «نادمین»

۱۱- هر سوگندی نشانه‌ی صداقت نیست، فریب سوگندها را نخورید. «أهلؤا الذین اقساموا بالله أنهم معکم»

۱۲- وابستگی به بیگانگان، مورد ملامت مؤمنان است. «ویقول الذین آمنوا أهلؤا... أنهم معکم»

۱۳- نشانه‌ی خسران انسان، از بین بردن کارهای نیک است. «حبطت اعمالکم فاصبحوا خاسرین»

(۱) تفسیر راهنما.

المائدۀ

«۵۴» یأیها الذین ءامنوا من یرتد منکم عن دینہ فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونہ اذلہ علی المؤمنین اعزہ علی الکفرین یجہدوں فی سبیل الله ولا یخافون لومہ لائم ذلک فضل الله یؤتیہ من یشاء والله وسیع علیم

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به خدا ضرری نمی‌زند، چون) خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند. آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ‌کس ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند. این فضل خداست که به هر که بخواهد (وشایسته ببیند) می‌دهد و خداوند وسعت‌بخش بسیار داناست. نکته‌ها:

در روایت است: چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به شانه سلمان فارسی زد و فرمود: هموطنان تو مصداق این آیه‌اند. (۱)

در آیات قبل، خطر سلطه کفار و منافقان مطرح بود، اینجا سخن از ارتداد است. شاید اشاره به این باشد که نفاق و دوستی و رابطه با کفار و پذیرش سلطه آنان، به ارتداد می‌انجامد.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی «یحبهم و یحبونه» فرمود: مراد علی علیه السلام و شیعیان اویند. (۲)

در روایات شیعه و سنی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر، پس از ناکامی فرماندهان در فتح قلعه‌های دشمن فرمود: به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست دارند، او هم، خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می‌آورد. آنگاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد. (۳) پیام‌ها:

۱- مؤمن باید به فکر عاقبت خود باشد، چه بسا مؤمنانی که مرتد شوند. «یا ایها الذین آمنوا من یرتد»

۲- رهبر روشن ضمیر، باید احتمال ارتداد و برگشت پیروان خود را بدهد. «من یرتد منکم»

۳- کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، ضربه به راه خدا نمی‌زند. «فسوف یأتی الله...»

۴- ارتداد، ثمره‌ی نداشتن معرفت و محبت نسبت به دین و خداست. «یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه»

۵- خداوند، نیازی به ایمان ما ندارد. «فسوف یأتی الله»

۶- در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد. «لا یخافون لومة لائم»

۷- رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. «اذله علی المؤمنین اعزة علی الکافرین»

۸- فضل خدا تنها مال و مقام نیست، محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. «ذلک فضل الله»

۹- دوستی متقابل میان بنده و خدا، از کمالات بشر است. «یحبهم و یحبونه»

۱۰- با نوید جایگزینی دیگران، جلو یأس و ترس را بگیرد. «من یرتد... فسوف یأتی... و لا یخافون»

۱۱- مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. «یحبهم و یحبونه»

۱۲- کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی‌کند. «اعزة علی الکافرین»

۱۳- دلی که از محبت خدا خالی شد بیمار و وابسته به کفار می‌شود، ولی دلی که از مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی‌شود. «فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم... یحبهم و یحبونه... اعزة علی الکافرین»

۱۴- اسلام رو به گسترش است، تنها به ریزش‌ها نگاه نکنیم به رویش‌ها نیز نگاه کنیم. «من یرتد... یأتی الله»

۱۵- پرچم اسلام را در آینده کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و با صلابت باشند. «یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه... اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله»

۱۶- جنگ روانی، در مؤمنین واقعی اثری ندارد. «لا یخافون لومة لائم»

۱۷- فضل خداوند، محدود نیست و به هر کس به قدر لیاقتش عالمانه عطا می‌کند. «والله واسع علیم»

۱۸- اگر خداوند به شخصی لطفی کرد، آگاهانه است. «واسع علیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر فرات کوفی، ص ۱۲۳.

(۳) احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۰۰.

## المائدة

«۵۵» إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. نکته‌ها: در شأن نزول آیه آمده است: سائلی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند ابن عباس، عمار یاسر، جابر بن عبدالله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده‌اند و شیعه و سنی در این شأن نزول، توافق دارند. (۱) عمار یاسر می‌گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ». (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غدیر خم، برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. (۳) و خود علی علیه السلام نیز برای حقایق خویش، بارها این آیه را می‌خواند. (۴) ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می‌کرد. (۵)

کلمه «ولی» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا...»، علی علیه السلام و اولاد او، ائمه‌علیهم السلام تا روز قیامت هستند. پس هر کس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل اوست، آنان صدقه می‌دهند در حال رکوع. (۶) مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می‌کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به فقرا صدقه داده‌اند که این عمل با جمع بودن کلمات «یقیمون، یؤتون، الراكعون» سازگارتر است.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند پیامبرش را دستور داد که ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد. (۷) بهترین معرفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نام بردن از علی علیه السلام، اوصاف و افعال او را برشمرده است)

امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت، ولی نتوانست حق خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حق خود را می‌گیرد! (۸)

ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است. در مقبوله‌ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فَأَنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...». (۹) پیام‌ها:

۱- اسلام، هم دین ولایت است و هم دین برائت. هم جاذبه دارد و هم دافعه. آیات قبل، از پذیرش ولایت یهود و نصاری نهي کرد، این آیه می‌فرماید: خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشتر داد، ولی خود قرار دهید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا... إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»

۲- از اینکه به جای «اولیائکم»، «ولیکم» آمده ممکن است استفاده شود که روح ولایت پیامبر و علی علیهما السلام، شعاع ولایت الهی است. «ولیکم»

۳- معمولاً در قرآن نماز و زکات در کنار هم مطرح شده است، ولی در این آیه، هر دو به هم آمیخته‌اند. (دادن زکات در حال نماز) «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

- ۴- کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حق ولایت بر مردم را ندارند. «أَنَا وَلِيكُمْ اللَّهُ...» («أَنَا»، نشانه‌ی انحصار ولایت در افراد خاص است)
- ۵- برای توجه به محرومان، نماز هم مانع نیست. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (آری، فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی بر گردد).
- ۶- ولایت از آن کسانی است که نسبت به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات پایدار باشد. «يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ...» («يَقِيمُونَ» و «يُؤْتُونَ» نشانه دوام است)
- ۷- هرگونه ولایت، حکومت و سرپرستی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. «أَنَا وَلِيكُمْ اللَّهُ...» (کلمه «أَنَا» علامت حصر است)
- ۸- توجه به خلق برای خدا در حال نماز، با اقامه نماز منافات ندارد. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»
- ۹- کسی که نسبت به فقرا بی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولیّ شما باشد. «أَنَا وَلِيكُمْ اللَّهُ... وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»
- ۱۰- کارهای جزئی (مثل انفاق انگشتر) نماز را باطل نمی‌کند. «يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»
- ۱۱- در فرهنگ قرآن، به صدقه مستحبی هم «زکات» گفته می‌شود. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»
- ۱۲- ولایت‌ها در طول یکدیگرند، نه در برابر یکدیگر. ولایت بر مسلمین، ابتدا از آن خداست، سپس پیامبر، آنگاه امام. «أَنَا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...»
- ۱۳- حضرت علی علیه السلام در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ولایت داشته است. «أَنَا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» (ظاهر ولایت، ولایت بالفعل است، نه ولایت بالقوه. زیرا ولایت در آیه یکبار بکار برده شده که یا همه بالفعل است و یا همه بالقوه می‌باشد)

(۱) الغدير، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و كنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) تفسیر صافی.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) تفسیر مجمع البیان.

(۶) کافی، ج ۱، ص ۲۸۸.

(۷) تفسیر نور الثقلین و کافی، ج ۱، ص ۲۸۱.

(۸) تفسیر نور الثقلین.

(۹) کافی، ج ۱، ص ۶۷.

المائدة

«۵۶» وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَلْبُونَ

و هر کس که خدا و پیامبرش و چنان مؤمنانی را (که در آیه قبل بیان شد) ولیّ خود بگیرد (از حزب خداست) همانا حزب خدا پیروز است. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل بیان شد که مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا»، حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام پس از او هستند.

اوصاف حزب الله در سوره‌ی مجادله آیه ۲۲ چنین بیان شده است:

۱- به مبدأ و معاد ایمان دارند.



۲- با دشمن خدا، دوستی نمی‌کنند.

این آیه که لزوم پذیرش ولایت خدا و رسول و امامان را بیان می‌کند، می‌فهماند که مراد از «ولیکم» در آیه قبل، سرپرست و حاکم است نه دوست و یاور، چون تعبیر «حزب الله» و غالب بودن آنان، اشاره به نظام قدرتمند و حکومت دارد.

«حزب»، در لغت به معنای گروه با قدرت و با صلابت است. (۱)

چون پیروزی، بدون تشکیلات، مدیریت، قدرت، وحدت، جرأت و... امکان ندارد، پس «حزب الله» برای حاکمیت و غلبه باید این صفات را داشته باشند.

حزب الله نه تنها غالب و پیروزند، بلکه رستگار نیز هستند. «حزب الله هم الغالبون»، «حزب الله هم المفلحون» (۲)

در آیه ۵۲ همین سوره خواندیم که گروهی از ترس حوادث، کفار را ولی خود می‌گیرند، در این آیه می‌فرماید: حزب الله غالب است یعنی وابستگان به کفار مغلوبند، پس به سراغ آنان نروید. «فتری المذین... یسارعون فیهم...»، «ومن یتول الله... هم الغالبون» پیام‌ها:

۱- حزب الله، تنها کسانی‌اند که ولایت خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشند. «ومن یتول الله... فان حزب الله»

۲- غلبه‌ی نهایی با کسانی است که ولایت خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را بپذیرند. «ومن یتول... هم الغالبون»

۳- چون خداوند غالب است، «والله غالب علی امره» (۳)، وابستگان به او هم غالبند. «حزب الله هم الغالبون»

۴- با وعده‌های الهی، حزب الله به آینده‌ی خود مطمئن است. «هم الغالبون»

(۱) معجم الوسیط.

(۲) مجادله، ۲۲.

(۳) یوسف، ۲۱.

#### المائدة

«۵۷» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند و (نیز) کفار را ولی خود نگیرید و از خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید. پیام‌ها:

۱- کیفر دنیوی توهین و استهزای دین خدا و مقدسات مذهبی، قطع رابطه است. «لا تتخذوا...» (در روابط با دیگران، احترام مقدسات یک شرط ضروری است)

۲- شرط ایمان، داشتن غیرت دینی و تبری از ناهلان است. «یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا»

۳- استهزای دین، (با جنگ سرد و روانی) یکی از شیوه‌های مبارزاتی دشمنان است. «اتخذوا دینکم هزوا»

۴- تقوای الهی ایجاب می‌کند از دشمنان نترسیم و آنان را ولی خود قرار ندهیم. «لا تتخذوا... اولیاء و اتقوا الله...»

#### المائدة

«۵۸» وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

و هرگاه که شما (به وسیله‌ی اذان، مردم را) به نماز فرا می‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند. این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی‌اندیشند. نکته‌ها:

در شأن نزول آیه‌ی فوق آمده است که جمعی از یهود و بعضی از نصاری، صدای مؤذن را که می‌شنیدند و یا قیام مسلمانان را به

نماز می‌دیدند، شروع به مسخره و استهزای آنان می‌کردند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- از رابطه و دوستی با کسانی که اذان (وشعائر دینی) را مسخره می‌کنند بپرهیزید. «لَا تَتَّخِذُوا... وَاِذَا نَادَيْتُمْ...»
- ۲- نماز، چهره و مظهر دین است. (در آیه قبل، استهزای دین مطرح شد و در این آیه استهزای نماز، یعنی نماز سیمای دین است) «اتَّخِذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا... وَاِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخِذُوا هُزُوًا»
- ۳- برای نماز، باید ندا سر داد تا همه جمع شوند. «نادیتم» (نماز باید علنی باشد)
- ۴- در جامعه‌ی اسلامی، باید برای نماز، فریاد زد و تبلیغ کرد و هیچ کس نباید مانع آن گردد. «نادیتم الی الصلوة»
- ۵- شیوه‌ی عاقلان، برخورد منطقی است ولی بی‌خردان، اهل استهزا هستند. «ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»

(۱) تفسیر نمونه.

المائدة

«۵۹» قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَسِقُونَ

بگو: ای اهل کتاب! آیا جز این بر ما خورده و عیب می‌گیرید که به خداوند و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه از پیش (بر پیامبران گذشته) نازل گردیده، ایمان آورده‌ایم؟ همانا بیشتر شما از مرز حق بیرون رفته و فاسقید. نکته‌ها:

«تنقمون» از ماده «نقمت»، به معنای انکار چیزی است؛ با زبان باشد یا به وسیله‌ی قهر و کيفر و برخورد. (۱)

اهل کتاب به مضامین تورات وانجیل وفادار نماندند، لذا شایستگی آن را ندارند که کتب آسمانی به آنها انتساب داده شود. «و ما نزل من قبل» پیام‌ها:

- ۱- با مخالفان هم باید جدالی نیکو داشت. استدلال آمیخته با سؤال‌های عاطفی. «هل تنقمون منا»
- ۲- دشمنی دشمنان با مؤمنان، فقط به خاطر ایمان آنهاست. «هل تنقمون منا الا ان آمننا بالله»
- ۳- ایمان مسلمانان به تمامی کتب آسمانی، از عوامل کینه و عداوت اهل کتاب با آنان است. «هل تنقمون منا الا ان آمننا بالله و انزل الینا و ما نزل من قبل»
- ۴- دشمنی اهل کتاب با مسلمانان، تاریخی و با سابقه است. «هل تنقمون منا»
- ۵- در برابر سختگیری‌های دشمن، عدالت و انصاف را از کف ندهیم و همه را یکسان و فاسق مپنداریم. «اکثرکم فاسقون»
- ۶- انکار حق و آزار پیروان حق، فسق است. «فاسقون»

(۱) مفردات راغب.

المائدة

«۶۰» قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكََ مَثُوبِيَّةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ

بگو: آیا شما را به بدتر از (صاحبان) این کيفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟ کسانی که خداوند آنها را لعن و بر آنها غضب کرده و افرادی از آنان را به شکل بوزینه‌ها و خوک‌ها در آورده و طاغوت را پرستیدند (و اطاعت کردند)، جایگاه آنان نزد خداوند بدتر است و از راه راست گمراه‌ترند. نکته‌ها:

«مَثُوبَةٌ» و «ثواب» در اصل به معنای رجوع و بازگشت به حالت اول است و به هر گونه سرنوشت یا جزا نیز گفته می‌شود، ولی غالباً در مورد پادشاهای نیک به کار می‌رود. (۱)

آنان که دین و اسلام و نماز مسلمانان را مسخره می‌کنند و مسلمین را به خاطر ایمانشان می‌آزارند، چرا به گذشته تاریک و ننگین خود نگاه نمی‌کنند که با قهر الهی مسخ شدند و رسوا گشتند. گرچه یهود زمان پیامبر، به صورت خوک و میمون نبودند، ولی چون بنی‌اسرائیل خود را قوم واحد و دارای هویت جمعی می‌دانستند و افتخارات گذشته را به خود نسبت می‌دادند، بیان رسوایی‌های پیشین، غرور آنان را می‌شکند.

بسیاری از مفسران معتقدند، یهودیانی که با حیل‌های شرعی قداست روز شنبه را شکستند، به میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مانده آسمانی عیسی را منکر شدند، به خوک تبدیل گشتند. (۲) پیام‌ها:

۱- کيفرهای الهی عادلانه است و اگر گروهی به میمون و خوک تبدیل می‌شوند سزای عملکردشان است. «مَثُوبَةٌ»

۲- اطاعت کنندگان از طاغوت، هم ردیف مسخ شدگانند. «و جعل منهم القردة و الخنازير و عبد الطاغوت»

۳- بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ یکی از روش‌های ارشاد و تبلیغ قرآن است. «جعل منهم...»

۴- حرمت شکن، حرمت ندارد. «اولئك شرّ مكاناً و اضلّ...»

۵- عقوبت سنگین برای انحراف سنگین است. «بشرّ من ذلك مَثُوبَةٌ... اضلّ عن سواء السبيل»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر راهنما.

المائدة

«۶۱» وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ

و هرگاه (منافقان یا بعضی از اهل کتاب) نزد شما آیند، می‌گویند: ایمان آوردیم، در حالی که آنان با کفر بر شما وارد می‌شوند و با همان کفر بیرون روند و خداوند به آنچه کتمان می‌کردند آگاه‌تر است. پیام‌ها:

۱- اظهار ایمان افراد، شما را فریب ندهد. «قالوا آمنا... والله اعلم» اظهار ایمان با زبان، نشانه‌ی رسوخ ایمان در قلب نیست.

۲- خداوند، از خود انسان‌ها هم به ضمیرشان آگاه‌تر است. «الله اعلم»

۳- کسانی که منافقانه اظهار ایمان می‌کنند، بدانند که خداوند از درون آنان آگاه است. «قالوا آمنا و قد دخلوا بالكفر... والله اعلم...»

المائدة

«۶۲» وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكَلِهِمُ الشُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و بسیاری از آنان (مدعیان ایمان) را می‌بینی که در گناه و ظلم و حرام‌خواری شتاب می‌کنند. به‌راستی چه زشت است آنچه انجام می‌دهند. نکته‌ها:

در آیه‌ی گذشته، سخن از روحیه‌ی کفر و نفاق اهل کتاب بود، در اینجا بیان فسادهای اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی آنان است. «شُحْت» در اصل به معنای جدا کردن پوست و نیز به معنای شدت گرسنگی است، سپس به هر مال نامشروع مخصوصاً رشوه گفته شده است، زیرا این گونه اموال، صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می‌برد. همان‌طور که کندن پوست درخت باعث پژمردگی یا خشکیدن آن می‌گردد. بنابراین «شُحْت» معنای وسیعی دارد و اگر در بعضی روایات مصداق خاصی از آن ذکر شده، دلیل اختصاص نیست. (۱) پیام‌ها:

۱- در انتقاد از منحرفان، باید انصاف داشت. «کثیراً منهم» (نه تمام آنها)

۲- سیمای جامعه اسلامی، سبقت در خیرات است، «یسارعون فی الخیرات» (۲) ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد است.

«یسارعون فی الاثم والعدوان»

۳- بدتر از فساد اخلاقی «اِثم» و فساد اجتماعی «عدوان» و فساد اداری «سُحت»، عادت به فساد و سرعت در آن است. «یسارعون فی الاثم...» («یسارعون»، دلالت بر استمرار دارد)

۴- چه بسا مدعیان ایمان که به گناه، تجاوز و حرام‌خواری شتاب می‌کنند. «تری... یسارعون...»

۵- بدتر از آلودگی به گناه، غرق شدن در گناه است. «فی الاثم»

۶- با اینکه تجاوز و عدوان و حرام‌خواری از نمونه‌های اثم و گناه است، ولی نام این دو به خاطر اهمیت و خطر و یا به خاطر شیوع در میان اهل کتاب، جداگانه آورده شده است. «یسارعون فی الاثم والعدوان و اکلهم السحت»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) مؤمنون، ۶۱.

المائدة

«۶۳» لَوْلَا يَنْهَهُمُ الرَّبِّيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

چرا علمای نصاری و یهود آنان را از سخنان گناه آلود و خوردن مال حرام باز نمی‌دارند؟ چه بد است آنچه انجام می‌دهند. نکته‌ها: حضرت علی علیه السلام در اواخر خطبه «قاصعه» (۱) می‌فرماید: خداوند اقوام پیشین را مورد لعن قرار نداد مگر بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. خداوند عوام را به خاطر ارتکاب معاصی و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد.

منظور از «ربانیون» علمای مسیحی و منظور از «اخبار» علمای یهود است.

امام حسین علیه السلام ذیل این آیه فرمود: دلیل سکوت علما و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر، یا طمع به منافع ستمگران است و یا ترس از آنان «رغبة فیما کانوا ینالون منهم او رهبة مما یحذرون» (۲)

آیه‌ی قبل درباره گناهکاران، جمله‌ی «ما کانوا یعملون» را آورد، ولی اینجا درباره‌ی سکوت علما جمله‌ی «ما کانوا یصنعون» را بکار می‌برد. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: فرق میان «یعملون» و «یصنعون» این است که صانع، کسی است که با تجربه و زیر دستی کار آزموده شده و کار برای او به صورت خصلت و ملکه در آمده باشد. پیام‌ها:

۱- مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر، در درجه اول متوجه علماست. «لولا ینهاهم الربانیون...»

۲- سکوت و بی‌تفاوتی علما، زمینه‌ی ترویج فساد است. «تری... یسارعون فی الاثم... لولا ینهاهم...»

۳- علما باید قدرت داشته باشند تا بتوانند علاوه بر موعظه و دعوت، جلوی مفساد را بگیرند. «لولا ینهاهم»

۴- اگر نهی از منکر، جلوی گناه را نگیرد، لااقل جلوی سرعت آن را می‌گیرد. «یسارعون فی الاثم... لولا ینهاهم»

۵- علمای اهل کتاب، حتی به حداقل وظیفه هم عمل نکردند. (در آیه قبل، اثم و عدوان و حرام‌خواری، به عنوان گناه آنان شمرده شد. در اینجا کلمه عدوان نیامده، شاید اشاره باشد به اینکه اگر علمای اهل کتاب، قدرت جلوگیری از عدوان را ندارند، چرا جلوی اثم و سحت را نگرفتند)!

۶- زیبایی علم، در اظهار آن و زشتی‌اش در سکوت و کتمان است. «لبئس ما کانوا یصنعون»

۷- سکوت عالم، بدتر از گناه خلافکار است. «لبئس ما کانوا یصنعون»

۸- تظاهر به گناه، کثرت گناهکار، سرعت در گناه، تنوع در گناه و... هیچ یک دلیل بر سکوت علما نیست. «تری کثیراً منهم یسارعون فی الاثم... لولا ینهاهم» (کلمه «تری» رمز تظاهر به گناه، کلمه «کثیر» رمز جمعیت زیاد، کلمه «یسارعون» رمز سرعت در گناه و کلمه «اِثم»، «عدوان» و «سُحت»، رمز تنوع گناه است)

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

(۲) تفسیر راهنما و بحار، ج ۱۰۰، ص ۷۹.

المائدة

«۶۴» وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَيْدَ وَهَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد و به سزای این گفتار، از لطف خدا دور شوند. بلکه دو دست (قدرت) خدا گشوده است، هر گونه بخواهد انفاق می کند و البته آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، کفر و طغیان بسیاری از آنان را می افزاید و ما تا روز قیامت دشمنی و کینه در میانشان افکنندیم. هر بار که برای جنگ، آتش افروزی کردند، خداوند آن را خاموش ساخت. آنان همواره در زمین، به فساد و تبهکاری می کوشند، و خداوند مفسدان را دوست نمی دارد. نکته‌ها:

آیه قبل، اشاره به سخنان خلاف و نامربوط یهود «و قولهم الاثم» و جلوگیری نکردن علما از آنها بود، «لولا ینهاهم...» در این آیه نمونه‌ای بیان شده که یهود می گفتند: دست خدا بسته است و دیگر نمی تواند به ما قدرت و شوکت بدهد، آن گونه که در گذشته قدرت داشتیم.

در روایات آمده است که این آیه، عقیده‌ی یهود را نسبت به قضا و قدر و سرنوشت بیان می کند. چون یهود می پنداشتند در آغاز آفرینش دست خدا باز بود، اما پس از آنکه همه چیز را آفرید، دست او بسته شد.

امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: عقیده‌ی یهود این بود که خداوند بعد از آفرینش، از تدبیر امور کناره گیری کرده است و چیزی را کم یا زیاد نمی کند. «قد فرغ من الامر فلا یزید و لا ینقص» (۱).

در زبان عربی کلمه‌ی «ید» و در فارسی کلمه‌ی «دست»، کنایه از قدرت و نفوذ است. مثلاً می گوئیم: فلانی در منطقه یا اداره دست دارد. دست فلانی قطع شد. دست ما به فلانی نمی رسد. در روایات هم آمده است که اولیای خدا دست خدایند. یعنی واسطه لطف او نسبت به مردمند.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی «کَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا...» فرمودند: هرگاه جباری بخواهد آل محمد علیهم السلام را نابود کند، خداوند او را درهم می شکند. (۲)

به گفته علامه طباطبایی: هرگاه فقر، گرسنگی و قحطی پیش می آمد، یا آیات قرض دادن به خداوند نازل می شد، می گفتند: این قحطی و این سفارش به قرض الحسنه، نشانه‌ی بسته بودن دست خداست. پیام‌ها:

۱- رضایت به گناه دیگران، شرکت در آن است. «قالت اليهود» (گرچه بعضی از یهود، نسبت دست بسته بودن به خدا می دادند، ولی چون دیگران هم راضی بودند، این تفکر انحرافی به همه نسبت داده شده است.)

۲- بی لیاقتی و ناهلی خود را توجیه نکنیم. (شیطان، تکبر خود را به اغوای الهی نسبت داد). «رب بما أغویتنی...» (۳)، یهود هم محرومیت‌های خود را با بخیل بودن خدا توجیه می کردند. «ید الله مغلوله»

۳- پاسخ شبهه را باید قوی تر از شبهه داد. «ید الله مغلوله، یداه مبسوطتان» (آنان گفتند: دست خدا بسته است. آیه می فرماید: بلکه هر دو دست خدا باز است، یعنی کمال قدرت دارد)

۴- توبیخ باید مناسب با عمل باشد. «ید الله مغلوله، غلَّتْ أیدیهم»

۵- همان گونه که قرآن برای افراد متقی، نور و هدایت است، برای افراد لجوج، طغیان و کفر می آورد. «ولیزیدن... طغیاناً و کفراً»

- ۶- طغیان و کفر، زمینه‌ساز دشمنی و کینه است. «وَأَلْقِينَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ...»  
 ۷- یهودیان، همواره فتنه می‌کنند، ولی شکست می‌خورند. «كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ»  
 ۸- هم القای کینه و دشمنی به عنوان کیفر از جانب خداست، هم خاموش ساختن آتش جنگ از اوست. «أَلْقِينَا، أَطْفَأَهَا اللَّهُ»  
 ۹- دست‌یابی به محبت یا قهر الهی، در اثر عملکرد ماست. «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

(۱) تفسیر نورالثقلین و توحید صدوق، ص ۱۶۷.

(۲) تفسیر عیاشی.

(۳) حجر، ۳۹.

المائدة

«۶۵» وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلْنَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ

و اگر اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند قطعاً ما گناهانشان را می‌بخشیدیم و آنان را به باغهای پر نعمت بهشت، وارد می‌کردیم. پیام‌ها:

۱- اهل کتاب در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردمی بی‌ایمان و بی‌تقوی بودند. «و لو ان اهل الکتاب آمنوا و اتقوا»

۲- ایمان و تقوا، کیفر انحراف‌هاست و مسائل قبلی را محو می‌کند. «لکفرنا» (در حدیث آمده است: «الاسلام یجِبُّ ما قبله»)(۱)

۳- ایمان منهای تقوا، کارساز نیست. «آمنوا و اتقوا»

۴- برای دریافت الطاف الهی، باید ابتدا از گناهان پاک شد. «کفرنا، ادخلنا»

۵- خداوند، علاوه بر عفو، لطف هم دارد. «کفرنا، ادخلنا»

(۱) بحار، ج ۶، ص ۲۲.

المائدة

«۶۶» وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِّنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءٌ مَّا يَعْمَلُونَ

و اگر آنان (یهود و نصارا) تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارش بر آنان نازل شده، برپا می‌داشتند، از بالای سرشان (آسمان) و از زیر پاهایشان (زمین) روزی می‌خوردند. بعضی از آنان میانه‌رو هستند، ولی بسیاری از آنان آنچه انجام می‌دهند بد است. نکته‌ها:

در آیهی قبل، نقش ایمان در سعادت معنوی و اخروی مطرح بود، در این آیه نقش آن در سعادت دنیوی و رفاه اقتصادی بیان شده است.

اگر پیروان کتب آسمانی دیگر در برابر قرآن تسلیم می‌شدند و تسلیم در مقابل قرآن را تسلیم نژاد بنی‌اسرائیل در برابر نژاد عرب نمی‌پنداشتند و می‌دانستند که اصول تعالیم انبیا یکی است و ایمان به آنچه پس از تورات و انجیل نازل شده، راه یافتن به کلاس بالاتر است نه باطل ساختن دستوره‌های پیشین، در این صورت، علاوه بر بهره‌های اخروی در قیامت، در همین دنیا نیز انواع نعمت‌ها به سویشان سرازیر می‌شد.

در آیهی قبل، از عقیده‌ی یهود در مورد بسته بودن دست خدا صحبت شد، در این آیه می‌فرماید: شما به کتاب‌های آسمانی روی آورید، سپس قضاوت کنید که دست خدا بسته است یا نه. اگر عظمت شما به ذلت تبدیل شده، به خاطر کفر و پشت کردن شما به

دستورهای آسمانی است، نه به خاطر عجز و دست بسته بودن خداوند.

آیه ۹۶ سوره‌ی اعراف نیز مشابه این آیه است: «و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض» و اگر ساکنان آبادی‌ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم.

سؤال: آیا به پا داشتن کتب آسمانی، سبب توسعه‌ی رزق است؟

پاسخ: یا خداوند به خاطر پاداش، رزق و روزی را توسعه می‌دهد یا در خود کتب آسمانی راه‌های طبیعی توسعه‌ی رزق آمده است که اگر آنان کتاب آسمانی را بر پا دارند به آن راه‌ها دست خواهند یافت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یهود ۷۱ فرقه و نصاری ۷۲ فرقه می‌شوند که تنها یک فرقه آنان بهشتی هستند، هرگاه حضرت علی علیه السلام این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمود، این آیه را نیز تلاوت می‌کردند. (۱) پیام‌ها:

۱- اهل کتاب، به همه‌ی کتب آسمانی ایمان ندارند. «و لو انهم» (کلمه «لو» برای امتناع است)

۲- کتب آسمانی (تحریف نشده)، قانون اساسی و محور و راهنمای همه حرکت‌هاست و مانند پرچم باید همواره برپا داشته شود. «اقاموا»

۳- برای دعوت دیگران به اسلام، به اعتقادات و مقدّسات صحیح آنان لطمه نزنیم. «اقاموا التوراة...»

۴- تنها تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، اقامه‌ی آن نیز لازم است. «اقاموا التوراة و الانجیل»

۵- همه‌ی کتب آسمانی، محترم است. «اقاموا التوراة و الانجیل و ما انزل الیهم»

۶- قرآن، برای همه‌ی امت‌هاست، نه فقط مسلمانان. «ما انزل الیهم من ربهم»

۷- اسلام، به رفاه مردم نیز توجه دارد. «لاکلوا»

۸- توجه به دستورهای دینی، زندگی مادی را هم سروسامان می‌دهد. «لو انهم... لاکلوا...»

۹- در نظام هستی، ایمان افراد، در حاصلخیزی زمین و بارش باران و رشد کشاورزی و محصولات، نقش دارد. (۲) «اقاموا التوراة... لاکلوا»

۱۰- جامعه‌ی فاسد، انسان را مجبور به فساد نمی‌کند. در میان انبوه بدکاران، گروهی هم معتدلند. «منهم ائمة مقتصدة»

۱۱- در اقامه‌ی کتب آسمانی، اعتدال لازم است، نه افراط و تفریط. «مقتصدة»

۱۲- هیچ‌گاه همه‌ی افراد یک مجموعه، نژاد، منطقه و مذهب را تخطئه نکنیم. «منهم ائمة مقتصدة»

۱۳- کثرت جمعیت، نشانه‌ی حقیقت نیست. «کثیر منهم ساء ما یعملون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر المیزان.

المائدة

«۶۷» يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُرَكَّاتٍ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه‌ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه‌ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می‌تواند امام واقعی را معرفی کند.

همه‌ی مفسران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته‌اند. (۱) جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» را با سند صحیح و موثق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اول اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوم آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله‌ها و فریادها مطرح است، ولی صاحب المنار گویا آن ناله‌ها و فریادها را نشنیده است. (۲)

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می‌شود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «لو لم ابلغ ما أمرت به من ولايتك لحبط عملي» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می‌شود. (۳)

در این آیه چند نکته است که جهت گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

۱- سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۲- در این آیه، بجای «یا ایها النبی»، تعبیر «یا ایها الرسول» آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.

۳- به جای فرمان «ابلاغ»، فرمان «بلاغ» آمده که نشانه‌ی ابلاغ قطعی و رسمی و مهم است.

۴- پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر مردم ننگه می‌داریم.

۶- پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرهای ترسید. (در حالی که سنگباران می‌شد، و یارانش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

۷- در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیت، با همه پیام‌های دوران نبوت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها محو می‌شود.

۸- محتوای پیام، باید مسأله‌ای اساسی باشد، و گرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹- پیام آیه، مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰- پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده چیست؟ روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می‌دهد. روایات می‌گویند: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه



سال دهم هجری در سفر حجۃ‌الوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقّف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جداشدن کاروان‌های زائران مکه بود و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می‌شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه‌ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه‌ی مردم، در چهار طرف می‌رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» هر که من مولای اویم، این علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت. اما پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه‌های مردم می‌رفت و می‌گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می‌گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی‌شنیدیم!! اللّٰه اکبر از کتمان، از ترس، از بی‌وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حقّ خود را می‌گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود ده‌ها هزار شاهد، نتوانست حقّ خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه‌های بدر و خبیر و حنین که نسبت به حضرت علی علیه السلام در دل داشتند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «بُنی الاسلام علی خمس علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یند بشیء کما نودی بالولاية فاخذ الناس باربع و ترکوا هذه»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند! (۴)

امام رضا علیه السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد، «والله یعصمک من الناس» پیامبر هر نوع تقیّه را از خود دور کرد. (۵) پیام‌ها:

- ۱- نوع خطاب، باید با نوع هدف، هماهنگ باشد. چون هدف، رسالت و پیام رسانی است، خطاب هم «یا ایها الرسول» است.
- ۲- انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خداوند باشد. «بلغ ما انزل الیک من ربّک»
- ۳- گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و مراسم عمومی و با بیعت گرفتن باشد، ابلاغ ولایت با سخن کافی نیست، بلکه باید با عمل باشد. «و ان لم تفعل» به جای «ان لم تبلغ»
- ۴- احکام و پیام‌های الهی، همه در یک سطح نیست. گاهی کتمان یک حقیقت، با کتمان تمام حقایق برابر است. «و ان لم تفعل فما بلّغت رسالتک»

۵- اگر رهبری صحیح نباشد، مکتب نابود و امت گمراه می‌شود. «فما بلّغت رسالتک»

۶- رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت است. «و ان لم تفعل فما بلّغت رسالتک»

۷- انکار ولایت، نوعی کفر است. «ان الله لایهدی القوم الکافرین»

۸- عنصر زمان و مکان، دو اصل مهم در تبلیغ است. (با توجه به اینکه این آیه در هجدهم ذی‌الحجه و در محلّ جدا شدن کاروان‌های حج نازل شد)

(۱) تفاسیر کبیر فخررازی و المنار.

(۲) این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه السلام، نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم.

(۳) تفسیر نورالتقلین وامالی صدوق، ص ۴۰۰.

(۴) کافی، ج ۲، ص ۱۸.

(۵) تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

المائدة

«۶۸» قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيُزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بگو: ای اهل کتاب! هیچ ارزشی ندارید مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان نازل شده برپا دارید و همانا آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، طغیان و کفر بسیاری از آنان را خواهد افزود، پس بر کافران (و مخالفت آنان) تأسف مخور. نکته‌ها:

گرچه کتاب آسمانی قرآن وسیله‌ی هدایت است، ولی گروهی به خاطر روحیه‌ی لجاجت و عناد هرچه قرآن بیشتر بر آنان خوانده می‌شود، پلیدی باطنی آنان بیشتر ظاهر می‌شود.

امام باقرعلیه السلام درباره «لایزیدن کثیراً منهم...» فرمود: آنچه موجب طغیان و کفر بسیاری می‌گردد، ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است. (۱) پیام‌ها:

۱- اهل کتاب باید به همه‌ی کتب آسمانی ایمان داشته باشند. «تقیموا التوراه و الانجیل و ما انزل الیکم»

۲- ادعای ایمان کافی نیست، قیام و اقدام عملی لازم است. «حتی تقیموا»

۳- قوانین آسمانی باید محور عمل باشد و بر کرسی قدرت بنشینند. «تقیموا»

۴- شخصیت و ارزش افراد، به میزان تعهدات مذهبی آنان بستگی دارد. «لستم علی شیء حتی تقیموا»

۵- در تبلیغ، ابتدا به معتقدات درست دیگران احترام بگذاریم، سپس راه خود را نشان دهیم. «تقیموا التوراه و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم...»

۶- طغیان، زمینه و مقدمه‌ی کفر است. «طغیاناً و کفراً»

۷- طغیان و کفر، قابل کم و زیاد شدن است. «لایزیدن...»

۸- گروه کمی از اهل کتاب، در خط صحیح هستند. «لایزیدن کثیراً منهم»

۹- غصه خوردن برای افراد لجوج و کافران روا نیست. «لایزیدن... فلا تأس علی القوم الکافرین»

(۱) تفسیر عیاش.

المائدة

«۶۹» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصْرِيُّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ همانا کسانی که ایمان آوردند و مؤمنان و یهودیان و صابئان و نصاری، هر کدام به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام دهند، بیم و اندوهی بر آنان نیست. نکته‌ها:

کلمه‌ی «صابئین» که سه بار در قرآن و در کنار یهود و نصاری آمده است، به کسانی گفته می‌شود که پیرو یکی از ادیان آسمانی بوده، ولی به مرور زمان انحرافات در آنان پیدا شده است، از جمله اعتقاد به تأثیر ستارگان و کناره‌گیری از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصی در زندگی.

پیروان ادیان مختلف، پس از آمدن دین جدید، باید به آن ایمان آورند، و گرنه بعثت انبیای بعدی بیهوده خواهد بود. یهود و نصاری و صابئان، هر کدام مثل مسلمانان به پیامبر اسلام ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، بیم و اندوهی نخواهند داشت. از میان همه‌ی ادیان گذشته، نام یهود و نصاری و صابئین برده شده، چون از ادیان الهی هستند که از سایرین برای قبول دعوت حق

سزاوارترند. پیام‌ها:

- ۱- از اصول مشترک همه ادیان آسمانی، ایمان به خدا و قیامت و رسالت انبیا است. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ...»
- ۲- ملاک سعادت در همه ادیان آسمانی، ایمان و عمل صالح است، نه ادعا و نام. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ...»
- ۳- ایمان از عمل جدا نیست. «آمن ... و عمل»
- ۴- آرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. «مَنْ آمَنَ... و عمل صالحاً فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون»

المائدة

«۷۰» لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ

همانا ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم. (امیاً) هرگاه پیامبری برایشان سخن و پیامی آورد که دلخواهشان نبود، گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتند. نکته‌ها:

شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل، همان محتوای آیه‌ی قبل یعنی ایمان به خدا و معاد و عمل صالح باشد و شاید مراد پیروی از انبیایی باشد که در خود این آیه با کلمه «رُسُلًا» مطرح شده و شاید همان پیمانی باشد که در آیات ۹۳ سوره‌ی بقره و ۸۱ سوره آل عمران گذشت. یعنی عمل به آنچه خدا بر آنها نازل کرده بود.

در آیه‌ی قبل گفتیم که صرف وابستگی به ادیان آسمانی برای نجات از قهر خدا کافی نیست بلکه ایمان و عمل صالح لازم است. این آیه نمونه‌ای برای آیه‌ی قبل است که بنی اسرائیل با اینکه وابسته به دین آسمانی بودند چه کارها که نکردند؟! اینکه این سوره با جمله‌ی «اوفوا بالعقود» آغاز شده و ماجرای غدیر در آیه ۶۷ مطرح شده و در این آیه پیمان‌شکنی و کشتن اولیای خدا و تکذیب آنان مطرح شده، می‌تواند ضمن افشای از حالات بنی اسرائیل، مایه‌ی عبرت و زنگ خطر برای مسلمین باشد تا پیام و پیمان غدیر خم را نادیده نگیرند. پیام‌ها:

- ۱- بنی اسرائیل، علاوه بر حضرت موسی، پیامبران دیگری نیز داشتند. «ارسلنا الیهم رسلاً»
- ۲- راه انبیا مطابق تمایلات نفسانی نیست. «جاءهم رسول بما لا تهوی انفسهم»
- ۳- ریشه‌ی تکذیب و کشتن انبیا، هوای نفس بنی اسرائیل است. «بما لا تهوی انفسهم فریقاً کذبوا»
- ۴- پیمان‌شکنی، پیامبرکشی، تکذیب و لجاجت، از صفات بنی اسرائیل است. «فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون»
- ۵- در جامعه‌ی فاسد، یا شخصیت مردان خدا ترور می‌شود (تکذیب)، یا شخص آنان (قتل). «فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون»
- ۶- انبیا در راه خدا تا پای جان پیش می‌رفتند. «فریقاً یقتلون»

المائدة

«۷۱» وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَهُ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

(یهودیان چون خود را برتر از مردم و اولیای خدا می‌پنداشتند) گمان کردند کیفر و آزمایشی (برایشان) نخواهد بود، پس (از دیدن حقایق) کور و (از شنیدن حقایق) کر شدند. سپس خداوند (لطف خویش را بر آنان باز گرداند و) توبه‌شان را پذیرفت. دگر بار بسیاری از آنان (از دیدن و شنیدن آیات الهی) کور و کر شدند و خداوند به آنچه می‌کنند، بیناست. نکته‌ها: «فئته» در آیه، یا به معنای آزمون و یا به معنای عذاب است.

بنی اسرائیل می‌پنداشتند آزمایش‌ها یا قهر و عذاب الهی، مربوط به دوران حضرت موسی علیه السلام بوده و شامل آنان نمی‌شود. از این رو سرگرم زندگی مادی، رفاه‌طلبی و بی‌تفاوتی نسبت به آیات الهی شدند.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «وحسبوا ان لا تكون فئته» فرمود: مقصود زمانی است که پیامبر در بین آنان نبود، «فعموا و صموا» زمانی است که پیامبر از دنیا رفت، «ثم تاب الله» زمانی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت رسید و «ثم عموا و صموا» تا روز

قیامت است. (۱) پیام‌ها:

- ۱- آزمایش الهی عمومی است، هرگز از فتنه‌ها غافل نشویم. «حسبوا ألا تكون فتنه»
- ۲- عقائد نباید بر اساس حدس و گمان باشد. «حسبوا...»
- ۳- برای مدتی در خط مستقیم بودن مهم نیست، مهم حسن عاقبت است. «ثم تاب الله عليهم ثم عموا و صموا» «ثم عموا» نشان آن است که بنی اسرائیل بعد از بازگشت لطف خداوند، تا مدتی در خط صحیح بودند، ولی دوباره منحرف شدند.
- ۴- غرور و خودبرتربینی و گمان و وهم، انسان را کور و کر و از شناخت صحیح، محروم می‌سازد. «و حسبوا... فعموا و صموا»
- ۵- کسی توقع نداشته باشد که بی‌امتحان، به جایی برسد. «حسبوا ألا تكون فتنه»
- ۶- لطف الهی تا حدی است که حتی بدون عذرخواهی انسان، به سوی او سرازیر می‌شود. «فعموا و صموا ثم تاب الله»
- ۷- خداوند مهربان است، ولی انسان‌ها لجوج‌اند. «تاب الله عليهم ثم عموا»
- ۸- کثرت رهرو نشانه حقایق راه نیست. «ثم عموا و صموا کثیر منهم»
- ۹- ایمان به نظارت خداوند در زندگی انسان نقش مهمی دارد. «والله بصیر»

(۱) کافی، ج ۸، ص ۲۰۰.

المائدة

«۷۲» لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

همانا کسانی که گفتند: خداوند، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. (چگونه چنین می‌گویند) در حالی که مسیح خود می‌گفت: ای بنی اسرائیل! خدا را بپرستید که پروردگار من و شماست، یقیناً هر کس به خداوند شرک ورزد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش دوزخ است و ستمگران را هیچ یآوری نیست. نکته‌ها:

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: فرقه‌ی یعقوبیه از مسیحیان می‌گویند: خداوند با مسیح در ذات متحد شد و یک چیز گشتند. این آیه عقیده بعضی از مسیحیان را بیان می‌کند که خداوند را همان مسیح می‌دانند و آیه بعد عقیده گروه دیگری را نقل می‌کند که تثلیث را پذیرفته‌اند. لازم به ذکر است که در انجیل مرقس، (باب ۱۲ آیه ۲۹) عیسی علیه السلام مردم را به توحید دعوت کرده و می‌فرماید: خدای ما خداوند واحد است. در انجیل متی نیز (باب ۶ آیه ۲۴) چنین آمده است: محال است که انسان دو آقا و دو محبوب داشته باشد. هم خدا را خدمت کند، هم دیگری را. امام صادق علیه السلام در بیان گناهان کبیره فرمودند: بزرگ‌ترین گناهان کبیره، شرک به خداست و سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (۱) پیام‌ها:

۱- در برابر انحرافات بزرگ، باید قاطعیت نشان داد. «لقد كفر»

۲- عقیده به حلول خداوند در افراد حتی در بهترین انسان‌ها، کفر است. «لقد كفر»

۳- کسی که از مادر متولد شده است، چگونه می‌تواند خدا باشد؟ «مسیح ابن مریم»

۴- درباره‌ی اولیای خدا و پاکان و نیکان، غلو نکنیم. خود عیسی به خداپرستی دعوت می‌کرد. «وقال المسیح...»

۵- مشرک، هرگز به بهشت نمی‌رود. «فقد حرّم الله...»

۶- آنان که حضرت عیسی را خدا می‌دانند، کافر، مشرک، ظالم و از بهشت محرومند. «لقد كفر... و من يشرك... مأواه النار... ما للظالمين من انصار»

۷- شرک به خدا، ظلم است. «لِلظَّالِمِينَ»

۸- در قیامت شفاعت هست، ولی برای مشرکین نیست. «مَالِ الظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»

(۱) بحار، ج ۷۹، ص ۶؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۸۵.

المائدة

«۷۳» لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ  
همانا آنان که گفتند: خداوند، یکی از سه تاست، کافر شدند. جز خدای یکتا خدایی نیست. و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، به کافران از اهل کتاب آنها قطعاً عذابی دردناک خواهد رسید. نکته‌ها:

آیه‌ی قبل، اعتقاد انحرافی حلول خداوند در مسیح را رد کرد، این آیه انحراف عقیده به تثلیث را بیان می‌کند، چون هر دو شرک است و باید با آن مبارزه شود.

در عقیده به تثلیث، خدا، مسیح و روح القدس (أب و ابن و روح القدس)، هر سه خدا محسوب می‌شوند، البته اخیراً گروهی از دانشمندان مسیحی می‌گویند: عقیده به تثلیث، اعتبار علمی ندارد. (۱) پیام‌ها:

۱- اسلام در برابر انحراف پیروان دیگر ادیان آسمانی، بی تفاوت نیست. «لقد كفر الذين قالوا...»

۲- شرک و چند خدایی (تثلیث)، کفر است. «لقد كفر»

۳- همه‌ی کسانی که قائل به تثلیث بوده‌اند، گرفتار عذاب الهی نخواهند شد. «كفروا منهم» (می‌توان گفت: آنها که بر عقیده به تثلیث باقی ماندند و بعد از دعوت قرآن، به توحید بازنگشتند، در عذاب خواهند بود)

۴- قبل از عذاب، هشدار لازم است. «وان لم ينتهوا»

۵- پیامد کفر و شرک، عذاب است. «عذاب الیم»

المائدة

«۷۴» أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

آیا توبه نمی‌کنند و از او آمرزش نمی‌طلبند؟ در حالی که خداوند، آمرزنده‌ی مهربان است.

پیام‌ها:

۱- از عقاید انحرافی باید توبه کرد. «أفلا يتوبون»

۲- منحرفان را با بیان عفو و رحمت الهی، به راه صحیح دعوت کنیم. «والله غفور رحيم»

۳- حتی کفر و شرک، با توبه و اعتقاد به توحید، بخشیده می‌شود. «لقد كفر... والله غفور رحيم»

۴- خداوند هم گذشته را می‌بخشد و هم مورد رحمت قرار می‌دهد. «غفور رحيم»

۵- در کنار عذاب در آیه‌ی قبل، رحمت برای توبه کنندگان مطرح است. «ان لم ينتهوا... عذاب الیم... والله غفور رحيم»

(۱) تفسیر المیزان.

المائدة

«۷۵» مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا بِالطَّعَامِ أَنْظَرُ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظَرُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ

مسیح پسر مریم، فرستاده‌ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و مادرش بسیار راستگو و درست کردار بود، آن دو

(همچون سایر انسان‌ها) غذا می‌خوردند. (پس هیچ کدام خدا نیستند)، بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می‌کنیم، پس بنگر که این مردم چگونه (از حق) روی گردان می‌شوند. نکته‌ها:

در این آیه، خداوند سه دلیل می‌آورد که عیسی علیه السلام خدا نیست:

- ۱- از مادر متولد شده و پسر مریم است.
- ۲- پیامبرانی مثل او نیز بوده‌اند و او بی‌همتا نیست.
- ۳- او هم مانند دیگران نیاز به غذا داشته و قدرتش را از لقمه نانی به دست می‌آورده، پس از خود قدرت ندارد تا خدا باشد. آری، آنکه نیاز به غذا دارد، نمی‌تواند خالق باشد. اینها بیان روشن و عمومی و همه فهم قرآن است. «صدیق» کسی است که بسیار راستگو باشد و راستگویی خود را با کردار درستش ثابت کند. در آیهی دیگر، صدیقه بودن حضرت مریم چنین بیان شده است که او کلمات الهی را تصدیق می‌کرد و از عابدان بود. «صدقت بکلمات ربّها و کتبه و کانت من القانتین» (۱) پیام‌ها:
- ۱- داشتن برخی امتیازات و امور استثنایی، دلیل بر الوهیت نیست. حضرت آدم هم بدون پدر و مادر بود و کسی او را خدا نپنداشت. «قد خلت من قبله الرسل»

- ۲- مریم، از اولیای خداست. قرآن از او تجلیل می‌کند و او را «صدیقه» می‌شمارد. «امّه صدیقه»
- ۳- مرگ، برای همه‌ی انبیا قطعی است. «قد خلت من قبله الرسل» بنابراین عیسی فناپذیر است و خدا نیست.
- ۴- اگر عناد به میان آید، روشن‌ترین برهان‌ها و دلایل هم کارساز نخواهد بود. «کیف نبین ... انّی یؤفکون»
- ۵- زن می‌تواند به بالاترین درجات معنوی برسد تا آنجا که خداوند ثناگویش شود. «و امّه صدیقه»
- ۶- آشنایی با تاریخ گذشته و ریشه‌یابی آن، برای آیندگان مفید است. «ثم انظر...»

(۱) تحریم، ۱۲.

المائدة

﴿۷۶﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را که برای شما هیچ سود و زبانی ندارد می‌پرستید؟ در حالی که خداوند همان شنوای داناست. نکته‌ها:

در این آیه، گروهی از مسیحیان به خاطر شرک و غلوّ درباره‌ی عیسی علیه السلام مورد توبیخ خدا قرار گرفته‌اند. «قل أتعبدون من دون الله...»

پیام‌ها:

۱- در بطلان راه شرک، به عقل و وجدان خود مراجعه کنید. «أتعبدون»

۲- محور و ریشه پرستش، جلب منفعت و یا دفع ضرر است و غیر خداوند نمی‌تواند ضرری را دفع و منفعتی را جلب کند. «لا یملک لکم ضراً ولا نفعاً...»

۳- تنها خداوند، شنوای درخواست‌ها و آگاه به سود و زیان انسان‌هاست، نه معبودهای دیگر. «والله هو السميع العليم»

المائدة

﴿۷۷﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ

(ای پیامبر!) بگو: ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلو نکنید و از هوسهای گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را

گمراه کردند و (اکنون نیز) از راه حق منحرفند، پیروی نکنید. نکته‌ها:

شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که خدا دانستن مسیح، نوعی غلو بر گرفته از افکار شرک آلود جمعیت‌های قبلی است. چنانکه در آیه ۳۰ سوره‌ی توبه می‌خوانیم: «و قالت اليهود عَزِيزٌ ابنُ الله و قالت النَّصارى المسيح ابنُ الله ذلك قولهم بافواههم يضاؤون قول المذنبين كفروا من قبل» یهود گفتند: عزیز فرزند خداست و نصاری گفتند: مسیح فرزند خداست، این غلو و سخنان بی‌اساس، شبیه سخنان کفار پیشین است. پیام‌ها:

۱- در همه‌ی ادیان، باید مرزهای فکری و عقیدتی حفظ شود و درباره شخصیت‌ها غلو ممنوع است. «یا اهل الكتاب لا تغلوا»

۲- غلو درباره رهبران الهی، غلو در دین است. (با توجه به آیات قبل که مسیح را خدا می‌دانستند) «لا تغلوا فی دینکم»

۳- اگر در دین خدا و نسبت به اولیای الهی غلو ممنوع است، درباره دیگران هم مبالغه روا نیست. «لا تغلوا... غیر الحق»

۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. «ولا تتبعوا اهواء قوم»

۵- غلو، تنها درباره عیسی علیه السلام نبود. بعضی از یهود هم درباره «عزیر» غلو کرده، او را پسر خدا می‌دانستند. «ضلوا من قبل»

۶- علوم و هنرهای باستانی ارزش دارد، ولی افکار و عقاید کهن نیاکان که بر اساس هوس‌هاست و پایه‌ای ندارد، بی ارزش است و نباید پیروی نمود. «ولا تتبعوا... ضلوا من قبل»

۷- گمراهی مراحل دارد: ابتدا انسان خود گمراه می‌شود، «ضلوا» سپس دیگران را گمراه می‌کند، «اضلوا» کم کم از هدایت به حق برای همیشه باز می‌ماند. «ضلوا... اضلوا... ضلوا»

المائدة

﴿٧٨﴾ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند. این (لعن و نفرین)، بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می‌کردند. نکته‌ها:

حضرت داود علیه السلام، بنی اسرائیل را به خاطر تخلف از حکم تعطیلی روزهای شنبه لعنت کرد. و حضرت عیسی علیه السلام بدان جهت که بنی اسرائیل پس از خوردن مائده‌ی آسمانی که با دعای آن حضرت و برای اطمینان قلبی آنها نازل شده بود، باز کفر ورزیدند، آنان را لعنت کرد. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: نفرین حضرت داود، آنان را خوک و نفرین حضرت عیسی، آنان را میمون کرد. (۲) پیام‌ها:

۱- گروهی از بنی اسرائیل، مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. «لعن الذين كفروا»

۲- عصیان و تجاوز، انسان را به کفر می‌کشاند. «كفروا... بما عصوا و كانوا يعتدون»

۳- انبیا، همیشه شفیع نیستند، گاهی هم نفرین می‌کنند. «لعن... علی لسان داود و...»

۴- گناه و تجاوز، لعنت پیامبران را به دنبال دارد. «لعن... بما عصوا و كانوا يعتدون»

۵- تجاوز و قانون‌شکنی، شیوه‌ی بنی اسرائیل است. «كانوا يعتدون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۸، ص ۲۰۰.

المائدة

﴿٧٩﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دادند باز نمی‌داشتند (ونهی از منکر نمی‌کردند). به راستی چه بد است آنچه انجام

می‌دادند. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این دسته از بنی‌اسرائیل که خداوند از آنها در این آیه مذمت کرده است، کسانی بودند که در جلسات گناه وارد نمی‌شدند، لیکن در برخورد با گنهکاران با لبخند و انس برخورد می‌کردند. (۱)  
در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: چون بنی‌اسرائیل از ظالمان، منکر را می‌دیدند ولی به جهت منفی که از آنان می‌بردند، نهی از منکر نمی‌کردند، (تا منافعشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجه آنان نشود)، خداوند از آنان به بدی یاد کرده است. (۲) پیام‌ها:

- ۱- کسی که نسبت به فساد، بی تفاوت باشد، ملعون انبیاست. «لعن... لایتناهون»
- ۲- نهی از منکر، مخصوص دین اسلام نیست. «کانوا لایتناهون»
- ۳- نهی از منکر، یک وظیفه‌ی همگانی و عمومی است. «لایتناهون»
- ۴- در جامعه‌ی بنی‌اسرائیل و یهود، فساد رواج داشته است. «منکر فعلوه»
- ۵- ترک امر به معروف، زمینه‌ساز کفر است. «لعن الذین کفروا... کانوا لایتناهون...»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) وسائل، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

المائدة

«۸۰» تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَلْدُونَ

بسیاری از آنان (بنی‌اسرائیل) را می‌بینی که با کافران دوستی می‌ورزند، (و آنان را سرپرست خود می‌گیرند). چه اعمال بدی از پیش فرستادند (که در نتیجه)، خداوند بر آنان خشم نموده و در عذاب، همانان جاوید خواهند بود. نکته‌ها:

در این آیه، دلیل دیگر نفرین شدن بنی‌اسرائیل بیان شده است که آنان با کافران، طرح دوستی دائمی و آشکارا داشتند. (کلمه‌ی «تَرَى» نشانگر آشکار بودن و کلمه‌ی «یتولون» نشانگر دائمی بودن آن است)

امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: این دسته کسانی بودند که: «یتولون الملوك الجبارين و يزینون لهم اهنائهم لیبیبوا من دنیاهم» جباران را دوست داشتند و اعمال هوس‌آلود آنان را در نظرشان زیبا جلوه می‌دادند تا از دنیایشان بهره‌گیرند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- دوستی با کفار، عامل خشم و غضب الهی است. «یتولون الذین کفروا... سخط الله علیهم»
- ۲- اهل کتاب، سلطه و دوستی کافران را می‌پذیرفتند، ولی با مسلمانان کنار نمی‌آمدند. «یتولون الذین کفروا»
- ۳- خداوند حتی برای اهل کتاب استقلال می‌خواهد و وابستگی و ولایت‌پذیری از مشرکین را مورد مذمت قرار می‌دهد. «تَرَى کثیراً منهم یتولون»
- ۴- یکی از منکرات مهمی که در بنی‌اسرائیل از آن نهی نمی‌شد، رابطه‌ی ولایی با کفار (ومشركان مکه) بود. «لا یتناهون عن منکر فعلوه... تَرَى»

۵- هر گناه، مقدمه‌ی انجام گناهان بزرگتر می‌شود. (در آیات قبل سه گناه «عصوا... یعتدون... لایتناهون» مطرح شد و اینها مقدمه قبول سلطه‌ی کفار می‌شود. «تَرَى... یتولون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

المائدة



«۸۱» وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند، هرگز آنان (کافران) را (سرپرست و) دوست خود نمی‌گرفتند، ولی بسیاری از آنان فاسقند. نکته‌ها:

در معنای این آیه، چند احتمال داده‌اند، از جمله:

الف: اگر یهود مسلمان می‌شدند، کفار را ولی خود قرار نمی‌دادند. (۱)

ب: اگر یهود، به موسی علیه السلام و تورات ایمان داشتند، هرگز مشرکان را ولی خود نمی‌گرفتند. (۲)

ج: اگر کفار و مشرکان مسلمان می‌شدند، یهود آنان را دوست خود انتخاب نمی‌کرد. (۳)

ظاهر آیه با توجه به آیات قبل، احتمال اول را تقویت می‌کند. پیام‌ها:

۱- ایمان آوردن اهل کتاب، چنان بعید است که به یک آرزو می‌ماند. «ولو كانوا يؤمنون...» (کلمه‌ی «لو»، در موردی به کار می‌رود که کار نشدنی باشد، مانند پیرمردی که بگوید: اگر جوان می‌شدم!)

۲- کسی که به خدا و پیامبر ایمان قلبی داشته باشد، حاضر نیست ولایت غیر الهی را بپذیرد. «لو كانوا يؤمنون... ما اتخذوهم اولیاء» (راه رسیدن به استقلال واقعی و رهائی از سلطه‌ی کفار، ایمان است)

۳- فسق و بی‌ایمانی، سبب پذیرش سلطه‌ی کفار است. «لو كانوا يؤمنون... ما اتخذوهم اولیاء»

۴- ایمان، با ولایت کفار سازگار نیست. سلطه‌پذیر سازشکار، بی‌دین و فاسق است. «لو كانوا يؤمنون... ولكن كثيراً منهم فاسقون»

۵- فسق، با ایمان در تعارض است. «لو كانوا يؤمنون... ولكن... فاسقون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر روح المعانی.

(۳) تفسیر نمونه.

المائدة

«۸۲» لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي ذَٰلِكَ بَٰئٍ مِّنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

قطعاً سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک‌ترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و راهبانند و آنان تکبر نمی‌ورزند. نکته‌ها:

«قسیس»، به معنای کشیش است و به عالمان دینی که عهده‌دار ریاست مذهبی مسیحیان هستند، گفته می‌شود. و «رهبان» به معنی ترسا به عابدان مسیحی گفته می‌شود.

شأن نزول این آیه تا آیه‌ی ۸۵، خوشرفتاری نجاشی، پادشاه حبشه و مسیحیان آن کشور را با مسلمانان مهاجری گفته‌اند که به ریاست جعفر بن ابی‌طالب علیهما السلام در سال پنجم بعثت از مکه به آن دیار هجرت کردند و در حمایت نجاشی، از تعرض مشرکان و فرستادگانشان به حبشه مصون ماندند. در همان حال که یهودیان مدینه با دیدن معجزات و اخلاق والای پیامبر، ایمان نمی‌آوردند و در توطئه‌ها علیه مسلمانان شرکت می‌کردند، پیمان می‌شکستند و فتنه بر می‌انگیختند، روحانیون مسیحی در حبشه، با شنیدن آیات سوره‌ی مریم، گریستند و از مسلمانان جانب‌داری کردند. (۱)

امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: «اولئك كانوا قوما بين عيسى و محمد و ينتظرون محمد صلى الله عليه وآله» این

علمای مسیحی و راهبان گروهی بودند که در زمانی میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله زندگی می‌کردند و منتظر آمدن پیامبر اسلام بودند. (۲) پیام‌ها:

۱- دشمنی یهود با مسلمانان، تاریخی و ریشه‌دار است. «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عداوَةً... اليهود»

۲- با دشمنان اسلام و غیر مسلمانان، باید با هر یک برخوردی مناسب با رفتار خودشان شود. «أَشَدَّ النَّاسِ عداوَةً... اقربهم مودَّةً»

۳- دوستان و دشمنان خود را همراه با تحلیل صحیح و عوامل روحی و اجتماعی آنان بشناسیم. «أَشَدَّ النَّاسِ عداوَةً... اقربهم مودَّةً...»

۴- زمینه‌های رشد در جامعه، سه چیز است: دانشمند بودن، خداترسی و نداشتن روحیه‌ی استکباری. «قسيسين و رهباناً و انهم لا يستكبرون»

۵- عالمان دینی و عابدان خداترس در اصلاح عقائد و اخلاق جامعه، نقش مؤثر دارند. «ذلک بان منهم قسيسين و رهباناً و انهم لا يستكبرون»

۶- اگر علم و عبادت و اخلاق به هم پیوند خورد انسان حق‌گرا می‌شود و تعصب را کنار می‌گذارد. «ذلک بان منهم قسيسين و رهباناً و انهم لا يستكبرون»

۷- اسلام تعصب نابجا ندارد و از علمای سایر ادیان که خدا ترس و با انصاف باشند، منصفانه تمجید می‌کند. «ذلک بان منهم قسيسين و رهباناً و انهم لا يستكبرون»

۸- تبلیغ اسلام در بین مسیحیان مؤثرتر است. «انهم لا يستكبرون»

(با آنکه مسیحیان، عقیده‌ی انحرافی «تثلیث» دارند، ولی به خاطر روحیه سالم‌تر، آمادگی بیشتری برای حق‌پذیری دارند.)

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) تفاسیر نورالثقلین و عیاشی.

المائدة

«۸۳» وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمَنَّا فَاكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

و (آن مسیحیان) هرگاه آیتی را که بر پیامبر نازل شده می‌شنوند، می‌بینی که چشمانشان از اینکه حق را شناخته‌اند از اشک لبریز می‌شود و می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس نام ما را در زمره‌ی گواهی‌دهندگان (به حق) بنویس. نکته‌ها:

نمونه‌ی اشک شوق مسیحیان، یکی هنگامی بود که جعفر بن ابی‌طالب علیهما السلام آیات سوره‌ی «مریم» را در حبشه برای نجاشی خواند، یکی هم آنگاه که جمعی از مسیحیان همراه جعفر، به مدینه آمدند و آیات سوره‌ی «یس» را شنیدند. (۱) پیام‌ها:

۱- نشان افراد دل‌آماده و متواضع آن است که به مجرد شنیدن حق، منقلب می‌شوند. (ولی نااهلان، با دیدن حق هم تکان نمی‌خورند). «لا يستكبرون و اذا سمعوا... تفيض من الدمع... يقولون ربنا آمنا»

۲- اشک، اگر همراه معرفت باشد، نشانه‌ی کمال است. «تفيض من الدمع ممّا عرفوا»

۳- روح و فطرت انسان، شیفته‌ی حقیقت است و چون به معشوق رسید، اشک شوق می‌ریزد. «تفيض من الدمع»

۴- ایمان و اقرار باید بر اساس شناخت باشد. «ممّا عرفوا من الحق يقولون ربنا آمنا...»

۵- در دعا، از کلمه‌ی مقدّس «ربنا» استمداد کنیم. «ربنا آمنا...»

۶- شناخت و معرفت، اشک و اعتراف به نواقص خود، نشانه‌ی رشد و تربیت معنوی است. «عرفوا... يقولون ربنا آمنا»

۷- دعا، در کنار اقرار و ایمان اثر دارد. «آمنا فاکتبنا»

۸- ایمان موقت کارساز نیست، باید دائمی، تثبیت شده و با حسن عاقبت همراه گردد. «آمنا فاکتبنا»

- ۹- ره صد ساله را یک شبه رفتن، ارزش است. شنیدن «سمعوا»، شناختن «عرفوا»، اقرار کردن «آمنّا»، ملحق شدن. «مع الشاهدين»  
 ۱۰- اهل ایمان باید برای رسیدن به مراحل بالاتر دعا کنند. (ابتدا ایمان، سپس مرحله‌ی بالاتر که شهود است. «فاکتبنا مع الشاهدين»

(۱) تفسیر نمونه.

المائدة

«۸۴» وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ

و (می‌گویند:) چرا به خداوند و حقی که (از سوی او) برای ما آمده ایمان نیاوریم؟ در حالی که امید داریم پروردگاران ما را همراه صالحان وارد (بهشت) سازد.

المائدة

«۸۵» فَأَتَّبَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

پس خداوند به پاس این سخن (و گواهی‌شان) به ایشان باغهایی که از پای (درختانش) نهرها جاری است پاداش داد، همواره در آن ماندگارند و این است پاداش نیکوکاران.

المائدة

«۸۶» وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخند. نکته‌ها: کسانی که پس از فهمیدن حق، شجاعانه و صریح و با صداقت به آن اقرار کنند و از جوّ وهم کیشان نهراسند، از بهترین نیکوکارانند. چون هم به خود نیکی کرده و خویشتن را از عذاب دوزخ رها نده‌اند، هم با اقرارشان، راه را برای دیگران گشوده‌اند. پیام‌ها:

۱- بعد از شناخت حق، «مما عرفوا» هیچ عذری برای ردّ آن نیست. «ومالنا...»

۲- هم نشینی با صالحان، آرمانی مقدّس است. «مع القوم الصالحين»

۳- نشانه‌ی آرزوی صحیح، ایمان و اقدام عملی است. «و ما لنا لا تؤمن... و نطمع»

۴- ایمان به خداوند، از ایمان به وحی جدا نیست. «تؤمن بالله وما جاءنا من الحق»

۵- پاداش ایمان، بهشت است. «ان یدخلنا ربنا مع القوم الصالحين» (بنابر اینکه مفعول محذوف در «یدخلنا» کلمه «الجنة» باشد)

۶- یکی از راه‌های کمال، بازگشت به وجدان خویش و سؤال از خود است. «وما لنا... فاثابهم الله بما قالوا» در آیه دیگر می‌خوانیم:

«وما لي لأعبد الذي فطرني...» (۱)

۷- اقرار زبانی به توحید، رسالت پیامبر و حقایق قرآن، امری ضروری است. «فاثابهم الله بما قالوا...»

(۱) یس، ۲۲.

المائدة

«۸۷» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده است، بر خود حرام نکنید و از حد نگذرید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد. نکته‌ها:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله از قیامت و صحنه‌های محشر سخن می‌گفت. مردم چنان منقلب شده و گریستند که بعضی تصمیم گرفتند دیگر غذای خوب نخورند و آسایش را بر خود حرام سازند، روزه بگیرند، همسران خود را ترک کنند، شبها کمتر

بخوابند و بر این تصمیم، سوگند خوردند. پیامبر صلی الله علیه وآله که مطلع شد، مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود: من غذا می‌خورم، شبها می‌خوابم و همسرانم را رها نمی‌کنم. دین ما آیین انزوا و رهبانیت نیست، رهبانیت امت من جهاد است، هر کس بر خلاف روش من برود مسلمان نیست. (۱)

برخی گفتند: نسبت به سوگندهایی که خوردیم چه کنیم؟ آیات بعدی نازل شد.

حرام دانستن حلال‌ها یا همراه با اعتقاد به حرمت است که بدعت و حرام می‌باشد و یا بدون عقیده به حرمت است که تنها خود بهره نمی‌گیرد که باز هم مورد نهی است.

مسلمان، تسلیم فرمان الهی است، نه حلال‌ها را از پیش خود حرام می‌سازد، نه نسبت به حرام‌ها چنین است. پیام‌ها:

۱- اهل ایمان باید از چیزهای پاکیزه و طیبات استفاده کنند. «یا ایها الذین آمنوا» به جای «یا ایها الناس»

۲- ایمان، با تغییر و دست بردن در احکام الهی سازگار نیست. «یا ایها الذین آمنوا لاتحرموا...»

۳- اسلام، آیین فطرت است و فطرت کشی ممنوع است. «لا تحرموا طیبات» (کلمه‌ی «طیب» در جایی بکار می‌رود که مطابق طبع و فطرت انسان باشد)

۴- خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و لذایذ حلال، برای انسان آفریده شده است. «لکم»

۵- ایمان، با افراط و تفریط سازگار نیست. «یا ایها الذین آمنوا... لاتعتدوا...»

۶- در مکتب اسلام، انزوا، رهبانیت، افراط و تفریط ممنوع است. «لا تحرموا طیبات... و لاتعتدوا»

۷- محروم کردن خود از طیبات، یک تعدی و تجاوز است. «لاتعتدوا»

۸- در بهره‌گیری از حلال‌ها، اسراف و زیاده روی نکنیم. «لاتعتدوا»

۹- افراط و تفریط، سبب محروم شدن از محبت خداست. «ان الله لایحب المعتدین»

(۱) وسائل، ج ۲۰، ص ۲۱.

المائدة

«۸۸ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید، و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید. نکته‌ها:

معمولاً فرمان «کلوا» در قرآن، همراه با دستور دیگری آمده است، مانند:

«کلوا... واشکروا» (۱) بخورید و شکر کنید.

«کلوا... ولاتطغوا» (۲) بخورید و طغیان نکنید.

«کلوا... واعملوا» (۳) بخورید و کار شایسته انجام دهید.

«کلوا... وأطعموا» (۴) بخورید و بخورانید.

«کلوا... ولاتسرفوا» (۵) بخورید و اسراف نکنید.

«کلوا... ولاتتبعوا خطوات الشیطان» (۶) بخورید و دنباله‌رو شیطان مباشید.

در حدیث آمده است: خداوند، رزق مردم را از حلال معین کرده است. هر کس که به حرام روی آورد، از سهم حلال او کم خواهد شد. (۷) پیام‌ها:

۱- بهره‌گیری از امکانات مادی حلال با ایمان منافات ندارد. «یا ایها الذین آمنوا... و کلوا» کسانی که تقوا را رها کردن مادیات می‌دانند در توهم به سر می‌برند.

- ۲- در مسائل تغذیه دقت کنیم. «حلالاً، طیباً، واتقوا» (هم شیوهی کسب، حلال باشد و هم شیوهی مصرف آن)
- ۳- رزق همه به دست اوست، پس عجله و حرص و حرام‌خواری نداشته باشیم. «رزقکم الله حلالاً طیباً»
- ۴- تقوا، لازمه‌ی ایمان است. «واتقوا الله الذی أنتم به مؤمنون»

(۱) بقره، ۱۷۲.

(۲) طه، ۸۱.

(۳) مؤمنون، ۵۱.

(۴) حج، ۲۸.

(۵) اعراف، ۳۱.

(۶) انعام، ۱۴۲.

(۷) تفسیر اطیب البیان.

المائدة

«۸۹» لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ بِهِ إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَدَقَةٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خداوند، شمارا به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی‌کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته‌اید، مؤاخذه می‌کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده‌ی خود می‌خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده‌ای. پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده‌ای) نیافت، سه روز روزه بگیرد. این کفاره‌ی سوگندهای شماسست، هرگاه که سوگند خوردید، (و آن را شکستید) و سوگندهایتان را مراقبت کنید، این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، تا او را شکر کنید. نکته‌ها:

سوگندهای لغو، آنهاست که بدون قصد و توجه یا بی‌هدف و از روی عادت یا در حال هیجان و غضب، یا بر پایه‌ی مطالب نادرست، یا برای انجام کارهای خلاف باشد. اینها کفاره ندارد. ولی سوگند از روی قصد و برای کار مفید، الزام‌آور است و باید طبق آن عمل کرد، وگرنه کفاره دارد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر واژه «لغو» در سوگند فرمود: گفتن «لا والله» و «بلی والله» بدون آنکه قصد جدی داشته باشد، سوگند لغو است. (۱)

کلمه‌ی «اوسط» را برخی به بهترین نوع غذا تفسیر کرده‌اند. نظیر آیه‌ی سوره‌ی قلم که «قال أوسطهم» یعنی بهترین و برترینشان چنین گفت.

لباس پوشاندن به محرومان که در کفاره‌ی قسم است، شامل هر نوع پوشش زمستانی، تابستانی، زنانه و مردانه می‌شود.

یک آئین جهانی و همیشگی باید مقررات و مجازاتش قابل توسعه باشد، مثل آزاد کردن برده، یا اطعام فقیر، یا پوشاندن بینوا که هر زمان برای هر فردی در هر جا قابل عمل است.

امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی بیش از ده سیر غذا می‌خورند و بعضی کمتر از ده سیر بنابراین حد وسط برای مقدار یک غذا را ده سیر (یک مُد) حساب کنید. (۲)

امام کاظم علیه السلام در توضیح آیه فوق فرمود: کسی که بیش از قوت عیال خود ندارد مصداق جمله «لم یجد» است. (۳) پیام‌ها:

- ۱- برداشتن جریمه از سوگندهای بی‌هدف، یک تفضّل و لطف الهی است. «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ...» (ما نیز برای جسارت‌های مردم که در حال عصبانیت به ما می‌کنند حسابی باز نکنیم)
- ۲- اسلام، دین آسان است و برای سوگندهای غیر جدّی کفّاره قرار نداده است. «لَا يُؤَاخِذُكُمُ...» (ملاک در گفته‌ها و کردارها قصد و نیت است)
- ۳- در اسلام، جریمه‌ی مالی هم وجود دارد. «اطعام...أو کسوتهم...»
- ۴- قوانین اسلام در مسیر فقرزدایی است و احکام فردی اسلام با مصالح جامعه هماهنگ است. (اطعام یا پوشاندن یا برده آزاد کردن) «فکفّارته اطعام عشرة مسکین...»
- ۵- میانه روی و عدالت، در همه جا حتّی در نوع جریمه، یک ارزش است. «من أوسط...» (بنابر اینکه مراد از «اوسط» متوسط باشد نه بهترین)
- ۶- جریمه باید با وضع مالی افراد متناسب باشد. «ما تطعمون أهلیکم»
- ۷- انجام تکلیف منوط به توان و قدرت است. «فمن لم یجد...»
- ۸- در جریمه و کفّاره، باید حد وسط زندگی روزمره و معمولی افراد را به حساب آورد، نه روزهای استثنایی. «من أوسط» (بنابر اینکه مراد از «اوسط» متوسط باشد)
- ۹- در پرداخت کفّاره، روحیه و شخصیت فقرا را نشکنیم و آنان را مانند خانواده‌ی خود حساب کنیم. «تطعمون أهلیکم»
- ۱۰- جرأت سوگند شکنی خود را با سختی روزه یا پرداخت جریمه، جبران کنید. (پرداخت جریمه و کفّاره در اسلام، یک برنامه‌ی خودسازی است.) «فکفّارته...»
- ۱۱- اسلام از هر فرصتی برای آزادی بردگان استفاده کرده است. «تحریر رقبه» (حتّی برای جبران و کفّاره‌ی برخی اعمال، دستور به آزادی برده داده است.)
- ۱۲- برای نام مقدّس خداوند، حریم قائل شویم. یا سوگند نخوریم، یا حتماً عمل کنیم یا با پرداخت کفّاره جبران کنیم. «واحفظوا ایمانکم»
- ۱۳- بعضی خیال نکنند که حقّ دارند هر لحظه قسم بخورند و جریمه پردازند. «واحفظوا ایمانکم» (ما در برابر سوگندهایمان مسئولیم)
- ۱۴- کسی که توان مالی ندارد، باید از توانایی جسمی خود مایه بگذارد. «فصیام ثلاثة أيام»
- ۱۵- باز بودن راه جبران کوتاهی‌ها، نعمتی الهی و شایسته سپاسگزاری است. «ذلک کفّاره ایمانکم... بیین الله... لعلکم تشکرون»
- ۱۶- عمل به احکام بهترین شکر است. «لعلکم تشکرون» (از اینکه به جای «بیین الله لکم آیاته لعلکم تعملون» فرمود: «لعلکم تشکرون»، استفاده می‌شود که عمل بهترین شکر است.)

(۱) تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۷، ص ۴۴۳.

(۲) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۷، ص ۴۵۳.

(۳) تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۷، ص ۴۵۲.

المائدة

«۹۰» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است، پس از آنها پرهیزید، تا

رستگار شوید. نکته‌ها:

عرب، به شعر و شراب، علاقه‌ی شدید داشت، به همین جهت تحریم شراب به صورت تدریجی انجام گرفت. در ابتدا آیه آمد که از خرما و انگور می‌توان هم رزق خوب تهیه کرد، هم شرابی مست کننده، (۱) در آیه‌ای دیگر به منافع قمار و شراب و بیشتر بودن گناه آن از منافعش اشاره کرد. (۲) بعداً آیه آمد که در حال مستی نماز نخوانید. (۳) سپس آیه‌ی فوق نازل شد که آن را پلید و عملی شیطان دانسته و دستور اجتناب از آن را صادر کرد.

«خمر»، به معنای پوشاندن با کلمه‌ی «خمار» از یک ریشه است. به مقنعه‌ی زنان خمار می‌گویند، چون موی سر را می‌پوشاند. شراب را هم خمر می‌گویند، چون عقل را می‌پوشاند.

«میسر» از «یسر»، به معنای آسانی است. چون در قمار، افراد بدون زحمت، پول به دست می‌آورند، به آن میسر گویند.

کلمه «انصاب» جمع «نُصب»، به معنای سنگ‌هایی بوده که اطراف کعبه نصب کرده و روی آن قربانی می‌کردند و به آنها تبرک می‌جستند. (۴) و یا مراد خود قربانی است که روی سنگ‌ها ذبح می‌کردند. در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در معنای انصاب فرمود: چیزی است که مشرکان برای بت‌ها قربانی می‌کنند. «ما ذبحوه لآلهتهم» (۵)

«ازلام»، نوعی قرعه‌کشی و قمار با چوب بوده که در جاهلیت رواج داشته است.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی خمر فرمود: «کل مسکر... اذا اخمر فهو حرام» (۶) هر چیزی که انسان را مست کند، حرام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قمار به هر وسیله‌ای باشد حتی گردو، حرام است. (۷)

در حدیث آمده است: «شارب الخمر كعابد الوثن» (۸) شرابخوار، مثل بت پرست است.

در شراب، هر نوع همکاری در تولید، توزیع و مصرف آن حرام است. امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت ده گروه را که به نحوی در شرابخواری مؤثرند، لعنت کرد: «غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحمول الیه، بایعهها و مشتریها و آکل ثمنها» (۹) آنکه نهال انگور را می‌کارد، آنکه به ثمر می‌رساند، سازنده، نوشنده، ساقی، حمل کننده، دریافت کننده، فروشنده و خریدار و هر کس که به نحوی از درآمد آن بهره‌مند می‌شود، ملعون است. پیام‌ها:

۱- ایمان، با شراب‌خواری و قماربازی سازگاری ندارد. «یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر... فاجتنبوه...»

۲- شراب و قمار، در ردیف بت پرستی است. «الخمر و المیسر و الانصاب» (بنابر اینکه مراد از انصاب، بت‌ها باشد)

۳- اسلام از پلیدی‌ها نهی می‌کند. «رجس... فاجتنبوه»

۴- نه تنها شراب نخورید، گرد آن هم نروید. «فاجتنبوه»، به جای آنکه بگویید: «لا تشربوا الخمر».

۵- لقمه‌ی حلال و دوری از حرام‌خواری، در سعادت و رستگاری انسان مؤثر است. «فاجتنبوه لعلکم تفلحون»

(۱) نحل، ۶۷.

(۲) بقره، ۲۱۹.

(۳) نساء، ۴۳.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) کافی، ج ۵، ص ۱۲۳.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

(۷) کافی، ج ۵، ص ۱۲۳.

(۸) بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۴.

(۹) تفسیر نورالثقلین.

المائدة

«۹۱» إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ  
همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفساد) آیا دست برمی‌دارید؟ نکته‌ها:

با آن که طبق آماری که ارائه می‌شود، بسیاری از قتل‌ها، جرائم، تصادفات، طلاق‌ها، امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب است، اما قرآن در این آیه بیان فلسفه‌ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد: یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت، و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

این آیه برجسته‌ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز دانسته است، اکنون جای این سؤال است که اگر کارهای عادی مثل تجارت، ورزش، تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا مانند شراب و قمار است؟ آری، هرچه ما را از خدا غافل کند، مانند شراب و قمار ناپسند است، گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان گرفتن، آن را حرام نکرده باشد. پیام‌ها:

- ۱- هر کس که عامل کینه و عداوت در میان مردم شود، مانند شیطان است. «انما یرید الشیطان...»
- ۲- تحریکات شیطان دائمی است. «انما یرید الشیطان» (فعل مضارع، رمز دوام و استمرار است.)
- ۳- جامعه‌ای که در آن عداوت باشد، شیطانی است. «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة...»
- ۴- از الفت و وحدت پاسداری کنیم و با هر چه آنها را از بین می‌برد مبارزه کنیم. «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة»
- ۵- الفت و مهربانی بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة»
- ۶- قمار و شراب، ابزار کار شیطان برای ایجاد کینه و دشمنی است. «انما یرید الشیطان... فی الخمر و المیسر»
- ۷- نماز برترین سمبل یاد خداست. (با اینکه نماز ذکر خداست، نام آن جداگانه آمده است) «عن ذکر الله و عن الصلوة»
- ۸- بیان فلسفه‌ی احکام، یکی از عوامل تأثیر کلام در دیگران است. «العداوة و البغضاء... فهل انتم منتهون»
- ۹- با تمام عواملی که باعث ایجاد کینه و دشمنی می‌شود باید مبارزه کرد. «یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء... فهل انتم منتهون»

۱۰- برخی از مسلمانان در صدر اسلام که علی رغم تحریم شراب و قمار، باز بدان مشغول بودند، مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. «فهل انتم منتهون»

المائدة

«۹۲» وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولُنَا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ

و خدا را اطاعت کنید و پیامبر را فرمانبردار باشید و (از نافرمانی) بپرهیزید. پس اگر روی گردان شدید (و اطاعت نکردید) بدانید که وظیفه‌ی رسول ما تنها ابلاغ آشکار است. پیام‌ها:

- ۱- فرمان‌های حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند فرمان‌های الهی، اطاعتش واجب است. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» (تکرار کلمه‌ی «اطيعوا»، نشانه‌ی دو نوع دستور می‌باشد؛ دستورات ثابت الهی و دستورات حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله)
- ۲- از خطر سرپیچی فرمان خدا و رسول بترسیم. «واحدروا»
- ۳- انسان در انتخاب راه، آزاد است. «فان توليتم»
- ۴- با تخلف و روی گردانی، به کسی جز خود لطمه نمی‌زنیم. «فان توليتم... انما على رسولنا البلاغ المبين»



۵- شرط ابلاغ احکام الهی پذیرش مردم نیست، ما باید اتمام حجت کنیم. «فان تولیتهم... علی رسولنا البلاغ المبین»

۶- وظیفه‌ی پیامبر، تنها ابلاغ رسالت است، نه اجبار و تحمیل. «انما علی رسولنا البلاغ المبین»

المائدة

«۹۳» لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده‌اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند. سپس (از محرّمات) پرهیز نمایند (و به تحریم آن) ایمان آورند و آنگاه (نیز از حرام) پرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. نکته‌ها:

پس از نزول آیه‌ی تحریم شراب، بعضی از مسلمانان نسبت به کیفر شرابخواری کسانی که پیش از آن از دنیا رفته بودند پرسیدند، آیه‌ی فوق نازل شد.

در این آیه، دوبار ایمان و عمل صالح، دو بار تقوا و ایمان و یک بار تقوا و احسان مطرح شده است. به گفته‌ی بعضی مفسران، چون موارد و مراحل و درجات ایمان و تقوا و عمل صالح متفاوت است، تکرار شده است. (۱) بعضی می‌گویند: تکرار، برای استمرار ایمان و تقوا می‌باشد. (۲) و بعضی تکرار را برای تأکید دانسته‌اند، نظیر «كَلَّا سِيعِلْمُون» (۳)

تقوا، در امور مختلف زندگی انسان نقش دارد:

در مصرف و رفتار. «طعموا اذا ما اتقوا»

در مکتب و اعتقاد. «ثُمَّ اتَّقُوا وَ آمَنُوا»

در خدمت و اخلاق. «ثُمَّ اتَّقُوا وَ أَحْسَنُوا» پیام‌ها:

۱- خلاف‌های پیشین مؤمنان به شرط عدم تکرار و رعایت تقوا در آینده، قابل عفو و بخشش است. «لیس... جناح... اذا ما اتقوا»

۲- اگر بعد از شنیدن حکم الهی باز هم گناه کنند خداوند بر گناهان قبلی هم مؤاخذه می‌کند. «لیس... جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا»

۳- احسان و نیکوکاری، بالاترین مرحله‌ی کمال و سبب محبوبیت نزد خداوند است. کلمه‌ی «احسنوا» بعد از «آمنوا و عملوا...» ثم اتقوا...» و به دنبال آن محبوبیت نزد خداوند مطرح شده است. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر قرطبی.

(۳) نبأ، ۴ - ۵.

المائدة

«۹۴» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَبِئْسَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهِ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد می‌آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می‌گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است. نکته‌ها:

در ایام حج و حالت احرام، حاجی حق شکار ندارد. همان ایام گاهی شکار تا نزدیکی انسان می‌آید و می‌توان به راحتی به آن دست یافت، ولی آزمایش الهی به این است که دست به شکار نزنیم. در حدیث می‌خوانیم: در عمره‌ی خُدیبه حیوانات شکاری

فراوانی برای مسلمانان ظاهر شدند که مسلمانان می‌توانستند به راحتی آنان را صید کنند. (۱)  
در قرآن، مسأله‌ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه‌های زیر توجه کنید:  
الف: آدم و حوا در مسأله‌ی غذا شکست خوردند. «لا تقربا هذه الشجرة» (۲)

ب: بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شب‌ها، شکست خوردند. «ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت» (۳)

ج: یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. «فشربوا منه الا قليلاً» (۴)  
د: روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه: نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حق صید ندارند. «تناله ایدیکم»

سؤال: انسان که چیزی را آزمایش می‌کند، برای اطلاع و علم است، اما خداوند که همه چیز را می‌داند چرا آزمایش می‌کند؟  
پاسخ: حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: آزمایشات الهی برای آن است تا انسان در برابر حوادث تلخ و شیرین عکس‌العمل نشان دهد و در برابر آن، استحقاق کیفر یا پاداش داشته باشد. (۵) آری، خداوند بر اساس عمل، کیفر و پاداش می‌دهد نه بر اساس علم خود، همان گونه که ما نیز به خاطر علم به هنر و کارآیی فردی به او پاداش نمی‌دهیم، بلکه باید برای ما کاری از خود نشان دهد تا مزد بگیرد.

سؤال: آیا مهمان و زائر خانه خدا، به خاطر شکار حیوانی باید به عذاب دردناک گرفتار شود؟

پاسخ: خود شکار کردن، عذاب دردناک ندارد، بلکه عذاب به خاطر شکستن قداست حرم و احرام و قانون‌شکنی اوست. «من اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم» پیام‌ها:

۱- آزمایش مؤمنان، یک سنت قطعی پروردگار است. «یا ایها الذین آمنوا لیلونکم» (حرف «لام» و فعل مضارع و نون تأکید، نشانه‌ی قطعی بودن است)

۲- خداترسی آنجا آشکار می‌شود که زمینه‌ی گناه فراهم باشد و انسان خطا نکند. «تناله ایدیکم»

۳- نعمت‌های در دسترس، وسیله‌ی آزمایشند. «لیلونکم الله بشیء... تناله ایدیکم»

۴- هر چیزی که دست ما به آن می‌رسد، رزق و حلال نیست. «تناله ایدیکم»

۵- ملاک تقوا، خوف باطنی است، نه تنها حیای ظاهری. «یخافه بالغیب»

۶- تکلیف و مسئولیت، بعد از ابلاغ است. «بعد ذلک»

۷- حاجی که فرسنگ‌ها در بیابان‌ها به عشق حق می‌رود، گاهی یک شکار کوچک او را از پا در می‌آورد و به نافرمانی می‌کشد که نتیجه‌ی آن عذاب الهی است. «من اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم»

(۱) تفسیر نورالتقلین و کافی، ج ۴، ص ۳۹۶.

(۲) بقره، ۳۵.

(۳) بقره، ۶۵.

(۴) بقره، ۲۴۹.

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

الْكَعْبَةُ أَوْ كَفَّرَهُ طَعَامٌ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان قربانی) هدیه‌ای است که به کعبه برسد (و آنجا ذبح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شصت) فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفاره‌های سه‌گانه) برای آن است که جزای کار خود را بپشد. خداوند از گذشته‌ی شما (که قانون کفاره نیامده بود) گذشت. و هر کس این کار را تکرار کند، خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند، شکست‌ناپذیر و انتقام‌گیرنده است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «حُرْم» به معنای کسی است که برای حج یا عمره، مُحرَم شده است.

کلمه‌ی «نَعْم» که جمع آن «أنعام» است، به شتر، گاو و گوسفند گفته می‌شود.

کلمه‌ی «مسکین» از «سکن»، به کسی گفته می‌شود که به خاطر تهی‌دستی و فقر، از مسکن خود خارج نمی‌شود و به اصطلاح فقر او را از پا در آورده و خانه‌نشین کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره‌ی شتر مرغ، شتر و کفاره‌ی الاغ وحشی، گاو و کفاره‌ی آهو، گوسفند و کفاره‌ی گاو وحشی، گاو اهلی است. (۱) پیام‌ها:

۱- خداوند، از مؤمنان انتظار ویژه‌ای دارد. «یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا...»

۱- امتیث در حال احرام، حتی برای حیوانات نیز باید حفظ شود. «لا تقتلوا الصيد و انتم حُرْم»

۲- فلسفه‌ی تحریم یا حلال ساختن، همیشه ذاتی و مربوط به خود موارد نیست، بلکه گاهی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی است، پس زمان و مکان، تاریخ و جغرافیا، در حکم الهی تأثیر دارد. «و انتم حُرْم»

۳- اسلام برای حالات خاص، دستورات ویژه‌ای دارد. «و انتم حُرْم»

۴- قوانین اسلام برای همه است. «و من قتله منکم»

۵- خطرناکتر از عمل و تخلف، انگیزه و هدف و سوء قصد آگاهانه است. «من قتله منکم متعمداً»

۶- کیفر، باید عادلانه باشد. «مثل ما قتل»

۷- پرداخت کیفر و جریمه باید دقیق باشد. «یحکم به ذوا عدل»

۸- اسلام به عدالت در همه جا توجه دارد. «ذوا عدل منکم»

۹- اسلام به هر مناسبتی به مسئله‌ی گرسنگان و فقرزدایی توجه دارد. «طعام مسکین»

۱۰- حیواناتی که در مکه ذبح می‌شوند، هدیه هستند. «هدیاً بالغ الكعبة»

۱۱- دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه (قربانی، اطعام، روزه) باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم. «فجزاء مثل ما قتل... او عدل ذلک صیاماً»

۱۲- کیفر قانون‌شکنی به قدری سنگین است که اطعام شصت فقیر یا گرفتن شصت روزه تنها گوشه‌ای از آن است، نه تمام آن. «لیذوق»

۱۳- اجرای قوانین، پس از ابلاغ رسمی آنهاست. «عفی الله عما سلف» قانون موارد قبلی را شامل نمی‌شود.

۱۴- در تکرار شکار، علاوه بر جریمه، انتقام و قهر الهی نیز وجود دارد. «و من عاد فینتقم الله»

۱۵- اصرار بر گناه و تکرار آن، بسیار خطرناک و عقوبت سختی در پی دارد. «و من عاد فینتقم الله منه و الله عزیز ذو انتقام»

۱۶- تهدیدات الهی را جدی بگیریم. «فینتقم الله... عزیز ذو انتقام»

(۱) تهذیب ج ۵، ص ۳۴۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۷۳. برای توضیح بیشتر در مورد کفّاره‌ی شکار و احکام و خصوصیات آن، به کتب فقهی و توضیح المسائل مراجعه شود.

المائدة

«۹۶» أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

(البته) شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شده که توشه‌ای برای شما و کاروانیان است، ولی تا وقتی مُحرّم هستید، صید صحرائی بر شما حرام است. و از خداوندی که به سوی او محشور می‌شوید، پروا کنید. نکته‌ها:  
تفسیر مجمع‌البیان و برخی تفاسیر دیگر و کتب فقهی، از این آیه استفاده کرده‌اند که در حال احرام، صید حیوانات دریایی و مصرف آن حلال است، اما حیوانات صحرائی، شکار و مصرفشان حرام است.

البته مراد از حیوان دریایی، آبزیان و حیواناتی است که در آب زندگی می‌کنند، گرچه در رودخانه باشد.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «وطعامه متاعاً لکم و للسّیارة» فرمودند: مقصود ماهی نمک‌زده‌ای است که می‌خورند. (۱) (که برای مدت طولانی و در سفرها به وسیله‌ی نمک زدن مانع فاسد شدن آن می‌شدند.) پیام‌ها:

۱- برای افراد محرم، همه‌ی راه‌ها بسته نیست. (خداوند در کنار منع شکار صحرائی، شکار دریایی را جایز دانسته است.) «أحلّ... حرم»

۲- شکار آنگاه حلال است که برای تغذیه باشد نه تفریح و لغو. «متاعاً لکم»

۳- منافع و فرآورده‌های دریایی، تنها مخصوص ساحل‌نشینان نیست. «متاعاً لکم و للسّیارة»

۴- ساحل‌نشینان، در بهره‌گیری از دریا اولویت دارند. «لکم و للسّیارة» (کلمه «لکم» قبل از کلمه «السّیارة» آمده است)

۵- صید حیوانات صحرائی یا خوردن آن در حال احرام، بی‌تقوایی است. «حرّم علیکم صید البرّ ما دتم حرماً و اتّقوا الله»

۶- به متخلّفان باید هشدار داد. «واتّقوا الله الذی الیه تحشرون»

۷- ایمان به قیامت و محاسبه‌ی اعمال، عامل بازدارنده از گناه است. «واتّقوا الله الذی الیه تحشرون»

(۱) کافی، ج ۴، ص ۳۹۲.

المائدة

«۹۷» جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتِيَّ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَيْدَى وَالْقَلْبَدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند، کعبه‌ی بیت‌الحرام را وسیله‌ی سامان‌بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را (وسیله‌ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداوند به هر چیز آگاه است. نکته‌ها:

«قیام»، وسیله‌ی پایدار بودن است، مانند ستون ساختمان و عمود خیمه. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: خانه‌ی خدا را بیت‌الحرام می‌نامند، به خاطر آن که ورود کفّار به آنجا حرام است. (۲)

«هَدَى»، قربانی بی‌نشان است و «قلاند»، قربانی‌های نشان‌دار.

مرکزیت، امتیت، قداست، عبادت، قدمت، وحدت، سیاست و برائت، معرفت، سادگی، صفا، خلوص و دوری از جدال، شهوت و فسوق در حج است.

ماه‌های حرام عبارتند از: رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم که جنگ در آنها ممنوع است.

اجتماع میلیونی مسلمانان در مکه، بدون تشریفات و امتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس، از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می‌شود از قبیل: حلالیت طلبیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و اّمّت‌ها، قرار گرفتن در قدیمی‌ترین مرکز توحید، هم‌ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن در صحرای عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می‌فهمیم که این برنامه‌های حج برخاسته از علم بی‌نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی‌تواند دستوری به این جامعیت و جذّابیت صادر کند. پیام‌ها:

۱- حج، مایه‌ی ثبات و قوام است. «قیاماً للناس»

۲- سامان بخشی امور، نیاز به تجمّع، وحدت، عبادت، احترام و حرمت، «بیت‌الحرام» و آرامش و امتیت «الشهر الحرام»، و کارهای پنهان و بی‌نشان و با نشان «الهدی و القلائد» و تأمین غذای مورد نیاز دارد. «قیاماً للناس»

۳- کسی حقّ قانونگذاری دارد که از تمام هستی آگاه باشد. «یعلم ما فی السماوات و ما فی الارض»

۴- مسجد و مسلخ، وسیله‌ی قوام دین و دنیای مردم است. «الکعبه... الهدی و القلائد» امام صادق علیه السلام فرمود: «جَعَلَهَا اللَّهُ لَدِينِهِمْ و معيشتهم» (۳)

۵ - حجتی که سبب قوام جامعه نباشد حج واقعی نیست. «الکعبه... قیاماً للناس»

۶- اگر جامعه ثبات داشته باشد، زمینه‌ی خداشناسی در آن رشد می‌کند. «قیاماً... لتعلموا ان الله...»

(۱) مفردات راغب.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر برهان.

المائدة

«۹۸» اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بدانید که خداوند، سخت کیفر است، و همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

المائدة

«۹۹» مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست و خداوند، آنچه را آشکار یا کتمان می‌کنید می‌داند. نکته‌ها:

اگر این آیه را در ادامه‌ی آیه‌ی قبل بدانیم، می‌توان گفت که شکستن احترام کعبه و ماه‌های حرام و مخالفت با قربانی واحکام حج و بی‌هدف پنداشتن مناسک حج، عقاب شدید به دنبال دارد، چنانکه احترام کعبه و ماه‌های حرام و انجام دادن قربانی و مناسک حج، مغفرت و رحمت الهی را به دنبال دارد. (البته می‌توان آیه را به طور مستقل و بدون نظر به آیه قبل معنا کرد که همان ترجمه می‌شود). پیام‌ها:

۱- تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. «شدیدالعقاب، غفور رحیم» (انسان باید میان بیم و امید باشد و به خاطر خلاف یا شکستن حرمت کعبه به کلی مأیوس نشود و به خاطر رفتار و کردار خوب نیز مغرور نشود)

۲- وظیفه‌ی پیامبر، تنها ابلاغ دین است، نه اجبار و تحمیل به آن. «ما علی الرسول الا البلاغ»

۳- استقبال یا اعراض مردم، ضرری به پیامبر نمی‌زند. «ما علی الرسول الا البلاغ» چنانکه در آیه ۲۰ سوره‌ی آل عمران می‌خوانیم: «فان تولّوا فانما علیک البلاغ»

۴- چون علم الهی فراگیر است، پس کتمان یا آشکار سازی، نزد او یکسان است. «یعلم ما تدون و ما تکتمون...»

المائدة

«۱۰۰» قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

(به مردم) بگو: پلید و پاک، یکسان نیست، گرچه عدد ناپاکان تو را به تعجب وادارد. پس ای صاحبان خرد! از خدا پروا کنید، باشد که شما رستگار شوید. نکته‌ها:

طیب و خبیث، شامل هر نوع پاکی و پلیدی در انسان‌ها، اموال، درآمدها، غذاها و اشیای گوناگون می‌شود. پیام‌ها:

۱- ملاک در ارزش‌ها، حق و باطل است، نه کثرت و قلت. «ولو اعجبك كثرة الخبيث»

۲- «اکثریت» و فراوانی، فریب دهنده است، مواظب باشیم. «اعجبك» (اکثریت، نه نشانه‌ی حقیقت است و نه نشانه‌ی برتری)

۳- منطبق «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» قرآنی نیست. «و لو اعجبك كثرة الخبيث»

۴- بی‌تقوایی، نشان بی‌خردی است. «فاتقوا الله يا اولي الاباب»

۵- شناخت پاک از ناپاک و تقوا داشتن و تسلیم موج و هیاهوی جمعیت نشدن، تنها کار خردمندان است. «فاتقوا الله يا اولي الاباب»

۶- رستگاری علاوه بر عقل و خرد، به تقوای الهی نیاز دارد. «فاتقوا الله يا اولي الاباب لعلكم تفلحون»

المائدة

«۱۰۱» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ

حَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتان می‌کند نپرسید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می‌شود. خداوند از سؤال‌های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

المائدة

«۱۰۲» قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ

همانا (از این گونه سؤالها) گروهی از پیشینیان نیز پرسیدند (و چون طاقت عمل نداشتند) نسبت به آن منکر و کافر شدند. نکته‌ها: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم درباره‌ی حج سخن می‌گفت. کسی پرسید: آیا حج، همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یکبار؟ پیامبر پاسخ نداد. او چند بار پرسید، رسول خدا فرمود: این همه اصرار برای چیست؟ اگر بگویم هر سال، کار بر شما سخت می‌شود، (۱) تا موضوعی را مطرح نکرده‌ام، شما هم نپرسید، یکی از عوامل هلاکت امت‌های گذشته سؤال‌های نابجای آنان بود. (۲)

گرچه آنچه را نمی‌دانیم، باید از اهلش پرسیم، «فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (۳)، امّا برخی سؤال‌هاست که اگر جوابش روشن شود، به زیان فرد یا جامعه است، مثل سؤال از عیوب دیگران، یا اسرار نظامی.

نمونه‌ها و مصادیق

\* مسئولین، بعضی از مطالبی را که می‌دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم و یا...

\* صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.

\* اخبار و اطلاعات، باید رده‌بندی و طبقه‌بندی شود. (جابر جعفی، هزاران حدیث از امام باقر علیه السلام می‌دانست که حق گفتن آن را برای همه مردم نداشت. (۴)

\* برخی از اخبار، نباید از رسانه‌ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «ان تبدلکم تسؤکم»

\* معلّمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیت شنوندگان را حساب کنند.

\* در برخی موارد، باید به شیوه‌ی تقیه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال‌ها را جواب نداد. «ان تبدلکم تسؤکم»

\* انسان حقّ ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد. پیام‌ها:

۱- دانستن هر چیزی، نه لازم است، نه مفید، بلکه باید سراغ دانش‌های مفید رفت. «لاتسألوا» (حسن کنجکاوی باید تعدیل شود و نباید در پی اطلاعاتی رفت که سبب ایجاد کدورت، مشکلات و اختلال نظام جامعه می‌شود).

۲- مکلف نساختن مردم به پاره‌ای از احکام، پرتوی از عفو و گذشت الهی است. «لاتسألوا... عفی الله عنها»

۳- خداوند به بندگان مهلت توبه می‌دهد. «غفور حلیم»

۴- اگر مردم ظرفیت نداشته باشند، بیان پاره‌ای حقایق، سبب کفر آنها می‌شود. «قد سألها قوم من قبلکم ثمّ اصبحوا بها کافرین»

(۱) مستدرک، ج ۸، ص ۱۳.

(۲) بحار، ج ۱، ص ۲۲۱.

(۳) نحل، ۴۳.

(۴) معجم رجال‌الحديث، ج ۴، ص ۲۲.

المائدة

«۱۰۳» مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

خداوند، درباره‌ی هیچ بحیره (حیوان گوش شکافته) و هیچ سائبه (حیوانی که به خاطر زاد و ولد زیاد او را آزاد کرده‌اند) و هیچ وصیله (حیوان نری که متصل به ماده، دو قلو به دنیا آمده باشد) و هیچ حام (شتر نری که ده بار برای جفت‌گیری از آن استفاده شده باشد) حکمی نکرده است (و شما را از استفاده‌ی گوشت و بارکشی آن منع فرموده و این ممنوعیت‌ها خرافات زمان جاهلی است)، ولی کافران بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنان اهل تعقل نیستند. نکته‌ها:

قرب به خداوند باید از راه‌های صحیح و معقول باشد. با هر نذری یا از هر راهی نمی‌توان به خدا نزدیک شد.

مردم جاهلی می‌پنداشتند با رها کردن حیوانات یاد شده، به خدا یا بتان نزدیک می‌شوند. نظیر این احترام به حیوانات را هنوز در کشور هند درباره‌ی گاو مشاهده می‌کنیم.

در روایت آمده است که «بحیره» به شتری می‌گویند که پنج شکم زاییده باشد، اگر پنجمی ماده بود، گوشش را چاک می‌زدند و خوردن گوشت آن را حرام می‌دانستند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان جاهلیت اگر شتر دو قلو می‌زایید می‌گفتند: «وصیله» و ذبح و خوردن گوشت آن شتر را حرام می‌دانستند و اگر شتر ده شکم می‌زایید می‌گفتند: «سائبه» است و در این صورت سوار شدن و خوردنش را حرام می‌دانستند و «حام»، شتری بود که به عنوان «فحل» از آن استفاده می‌کردند که ذبح آن را نیز حلال نمی‌دانستند. (۲) پیام‌ها:

۱- دین را باید از خرافات و بدعت‌ها پاک نمود. «ما جعل الله»

۲- تا از سوی خدا، قانونی نسبت به تحریم حیوانات وضع نشده، اصل حلال بودن آنهاست. «ما جعل الله»

۳- اتلاف مال و رها کردن حیوان نوعی افترا به خدا و حرام است. «یفترون علی الله الکذب» (رها کردن و بلا استفاده گذاردن حیوان جایز نیست، چه رسد به رها شدن انسان).

۴- بدعت در دین، کفر است. «لکن المذین کفروا یفترون...» کافر، تنها کسی نیست که منکر خدا باشد، کسانی که خدا را قبول دارند و به او افترا می‌بندند نیز کافرند.

۵- ریشه‌ی احکام الهی مصالح واقعی است، اما خرافات، ریشه در جهل و بی‌عقلی دارد. «لایعقلون»

۶- اگر اکثریت جامعه اهل تعقل باشند، بدعت‌ها رشد نمی‌کند. «اکثرهم لایعقلون»

(۱) وسائل، ج ۲۵، ص ۶۱.

(۲) وسائل، ج ۲۵، ص ۶۱.

المائدة

«۱۰۴» وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مِآءٍ أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أُولُو كِفَايَةٍ أَوْ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

و هر گاه به آنان گفته شود: به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، گویند: آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، ما را بس است. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و (به حق) هدایت نشده بودند (و بیراهه می‌رفتند، باید راه آنان را ادامه دهند؟) نکته‌ها:

شاید آیه مربوط به خرافه‌هایی باشد که در آیه‌ی قبل آمده بود که هر گاه به آنان گفته شود دست از این خرافات بردارید می‌گویند: «وجدنا عليه اباؤنا» پیام‌ها:

۱- قرآن، مردم را به پیروی از دستورات خدا و رسول فرامی‌خواند. «تعالوا الی...»

۲- پذیرفتن دعوت اسلام، سبب تعالی و رشد است. (کلمه «تعالوا» به معنای حرکت به سمت علو و رشد است)

۳- اصل، فرهنگ الهی است، نه فرهنگ پیشینیان. «ما أنزل الله»

۴- قرآن به تنهایی کافی نیست، سنت و سیره و حکومت رسول الله هم ملاک عمل است. «تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول»

۵- اهل خرافات و افراد مرتجع و واپسگرا، حاضر به شنیدن حق نیستند. «قالوا حسينا»

۶- نه سنت‌گرایی اصل است و نه نوگرایی، اصل، علم و هدایت است. «لایعلمون، لایهتدون»

۷- وجدان خود را حاکم کنیم. «أولو کان آباؤهم...»

۸- ادب و احترام به گذشتگان آری، پیروی از افکار جاهلان‌هی آنان و وفاداری نابجا خیر. «او لو کان آباؤهم لایعلمون»

۹- تقلید کورکورانه، نشانه‌ی بی‌عقلی است. «لایعقلون» در آیه‌ی قبل، و تعصب روی نیاکان در این آیه.

۱۰- تقلید جاهل از جاهل بی‌معناست. «وجدنا عليه آباءنا... آباؤهم لایعلمون»

۱۱- جاهل هدایت‌پذیر، بی‌خطر است. خطر آنجاست که جاهلان، هدایت‌پذیر نباشند. «لایعلمون، لایهتدون»

المائدة

«۱۰۵» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما باد (حفظ) خودتان. چون شما هدایت یافتید، آن که گمراه شد زبانی به شما نمی‌رساند. بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست، و او شمارا به آنچه می‌کردید، آگاه می‌سازد. نکته‌ها:

بعضی این آیه را دستاویز قرار داده و می‌گویند: وظیفه‌ی هر کس تنها حفظ خود است، و ما مسئول گناه دیگران و امر و نهی آنان نیستیم! در پاسخ آنان می‌گوییم: با وجود آیات و روایات متعدد که همه نشان از وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد، باید گفت: مراد این آیه رها کردن این دو وظیفه نیست، بلکه مراد آن است که اگر امر و نهی صورت گرفت، ولی اثر نکرد شما دیگر وظیفه‌ای جز حفظ خود ندارید. (۱) علاوه بر آنکه حفظ جامعه از گناه به وسیله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مصادیق «حفظ خویش» است. پیام‌ها:



- ۱- در راه حق، از تنهایی نترسیم. «علیکم أنفسکم لایضرکم»
- ۲- اگر حریف دیگران نمی‌شویم، حریف نفس خود باشیم. «علیکم أنفسکم...»
- ۳- انحراف جامعه، مجوز گناه کردن افراد نیست. «علیکم أنفسکم لایضرکم...»
- ۴- در قیامت، هر کس مسئول کار خویش است. «علیکم أنفسکم»
- ۵- در پی کشف و افشای عیوب دیگران نباشیم. (۲) «علیکم أنفسکم»
- ۶- اول خودسازی، سپس جامعه سازی. «علیکم أنفسکم»
- ۷- اهل ایمان بر رفتار و کردار ناروای گمراهان و عقائد باطل آنان مؤاخذه نخواهند شد. «علیکم أنفسکم»
- ۸- در راه نجات دیگران، خودتان غرق نشوید. «علیکم أنفسکم لایضرکم»
- ۹- چنان باید تربیت شویم که فساد محیط و جامعه در ما تأثیر نگذارد. «لایضرکم»
- ۱۰- از خارج، کسی به شما آسیب نمی‌زند. اگر شکست بخورید، از خودتان است. «علیکم أنفسکم لایضرکم من ضلّ»
- ۱۱- روحیه‌ی خود را به خاطر انحراف دیگران از دست ندهیم. «علیکم أنفسکم لایضرکم من ضلّ»
- ۱۲- راه اسلام چنان منطقی و استوار است که شبهه و انحراف دیگران به آن خلل نمی‌رساند. «لایضرکم من ضلّ اذا اهتدیتم»
- ۱۳- گرچه منحرفان در کمین هستند، اما راه مصونیت یافتن، هدایت پذیری است. «لا یضرکم من ضلّ اذا اهتدیتم»
- ۱۴- ایمان به معاد، عامل خودسازی است. «الی الله مرجعکم»
- ۱۵- پیروی از نیاکان و تقلید کورکورانه از دیگران، در قیامت نجات‌بخش انسان نیست، بلکه هر کس باید پاسخگوی راه و عمل خویش باشد. «علیکم أنفسکم... فیبتئکم»
- ۱۶- رفتار و کردار انسان در دنیا، فرجام او را در قیامت روشن می‌کند. «فیبتئکم بما کنتم تعملون»

(۱) این مضمون را در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌خوانیم. تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

المائدة

«۱۰۶» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْمَرَضِ فَأَصِيبْتُمْ مَصِّبَةَ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اِرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه (نشانه‌های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان)تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی‌کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم. نکته‌ها:

مسلمانی به نام «ابن ابی ماریه» همراه دو مسیحی به نام‌های تمیم و عدی که برادر بودند، به سفر تجاری رفتند. مسلمان بیمار شد، وصیت نامه‌ای نوشت و آن را میان وسایل خود پنهان کرد و اموال خود را به آن دو مسیحی داد که به وارثان بدهند. پس از مرگش، آن دو نفر در میان اثاثیه‌ی او اجناس گرانبهای دیده، و برداشتند، پس از مراجعت به مدینه، باقی آنها را به وارثان دادند. ورثه، وصیت‌نامه را در میان وسایل دیدند که صورت همه‌ی اثاثیه در آن ثبت شده بود. چون مطالبه کردند، آن دو مسیحی انکار

- کردند، شکایت را نزد پیامبر بردند، در این هنگام بود که آیه‌ی فوق نازل شد. (۱)
- طبق حدیثی از اصول کافی، پیامبر از آن دو سوگند گرفت و تبرئه‌شان کرد، ولی چون دروغشان از طریق نامه کشف شد، حضرت بار دیگر آن دو را احضار کرد. وارثان سوگند یاد کردند که اجناس دیگری هم بوده و آنها را پس گرفتند. (۲) پیام‌ها:
- ۱- آستانه‌ی مرگ، آخرین فرصت برای وصیت کردن است. «اذا حضر أحدكم الموت حين الوصية»
  - ۲- مرگ، برای همه‌ی مردم یکسان است. «حضر أحدكم الموت»
  - ۳- هنگام وصیت، مؤمن باید دقت‌های لازم را به کار بندد. «حين الوصية اثنان ذوا عدل منكم»
  - ۴- برای ادای حق مردم، دو شاهد عادل بگیرید. «اثنان ذوا عدل»
  - ۵- برای ادای حق مردم، اگر مسلمان حضور نداشت، با غیر مسلمان کار را محکم کنید. «غیرکم» (لکن غیر مسلمانی که خداوند را قبول داشته باشد تا بتواند به نام مقدس او سوگند یاد کند) «فیقسمان بالله»
  - ۶- مراعات حقوق مردم همه‌جا مهم است و مکان بردار نیست. «ضربتم فی الارض»
  - ۷- برای پرداخت حق، هرگونه شک را دفع کنید. «تحبسونهما... ان ارتبتم»
  - ۸- سوگند، یکی از راه‌های شک‌زدایی است. «فیقسمان»
  - ۹- تنها سوگند به نام «الله» ارزشمند و معتبر است. «فیقسمان بالله»
  - ۱۰- برای ادای حق از صحنه‌های مذهبی و ملکوتی و مکان‌ها و زمان‌های مقدس کمک بگیرید. (۳) «من بعد الصلوة فیقسمان بالله»
  - ۱۱- از بهترین فرصت‌ها برای ادای حق باید بهره گرفت. «بعد الصلاة» (نماز در پاکی و پرهیز از دروغ نقش دارد)
  - ۱۲- یکی از عوامل انحراف، رسیدن به پول است. «لانشتري به ثمناً»
  - ۱۳- یکی از عوامل انحراف، محبت و علاقه‌های فامیلی است. «لانشتري به ثمناً و لو كان ذاقربی»
  - ۱۴- تنها موردی که متن «سوگندنامه» از طریق وحی، دیکته شده است، «حق الناس» است. «لانشتري...»
  - ۱۵- کتمان حق و خیانت در گواهی، عادل را فاسق می‌کند و در همه ادیان الهی، حرام شمرده شده است. («ذواعدل»، می‌شود «من الاثمین»)

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) حضرت علی علیه السلام به شخصی که تقاضای بیت‌المال (علاوه بر سهم عادی خود) داشت فرمود: روز جمعه نزد او آید. سپس او را به نماز جمعه برد و جمعیت را به او نشان داد و فرمود: معنای تقاضای نابجای تو سرقت از اموال این مردم است. در این صحنه می‌بینیم که حضرت از نماز و جمعیت و جمعه برای تأثیرگذاری کلام نورانی خود بهره گرفته است.

المائدة

«۱۰۷» فَإِنْ عُرِّ عَلَىٰ أَنَّهُمْ أَسْتَحَقَّ إِثْمًا فَأَخْرَانِ يَقَوْمَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهِدْتَنَا أَحَقُّ مِنْ شَهِدَتَيْهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

پس اگر معلوم شد که آن دو شاهد (غیر مسلمان در سفر) گناه و خیانت کرده‌اند (و سوگندشان ناحق بوده)، دو نفر دیگر که (مسلمان هستند و شهادت بر ضررشان تمام شده و به میت نزدیک‌ترند) برخاسته و به خدا سوگند یاد نمایند که قطعاً گواهی ما (وارثان مسلمان) از گواهی آن دو (غیر مسلمانی که خیانتشان آشکار شده) به حق نزدیک‌تر است (و بگویند) ما (از حد و حق) تجاوز نکرده‌ایم که اگر چنین کنیم قطعاً از ستمکارانیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «عُثور» به معنای آگاهی بدون تجسس است. (۱)

مخفی نماند که گواهی و سوگند اولیای مَیّت، بر اساس اطلاعی است که از قبل، درباره‌ی اموال او هنگام سفر یا غیر سفر داشته‌اند. برای کلمه «أُولِیَان» در آیه دو معنا می‌توان کرد:

الف: دو نفر وارث که گواهی بر ضررشان داده شده ولی بخاطر وارث بودن به مَیّت نزدیک‌تر و اولی هستند.

ب: مراد همان دو گواهی هستند که مَیّت از آنان درخواست گواه شدن کرده و لحظه مرگ حاضر بوده‌اند و به خاطر همین حضور یا درخواست، اولویّت پیدا کرده‌اند. بنابراین ترجمه چنین می‌شود: اگر معلوم شد که دو نفر اول مرتکب گناه شدند پس دو نفر دیگر به جای آنان به گواهی دادن قیام کنند که آن دو نفر از کسانی باشند که دو شاهد نخست علیه آنان مرتکب گناه شده‌اند.

شهادت و گواهی باید از هر دو نفر و با اسم مبارک الله باشد و محتوای سوگند همان باشد که در آیه آمده است که اولاً سوگند ما راست است و ما قصد تجاوز به حقوق مردم را نداریم ثانیاً اگر سوگند ما دروغ بود اقرار به ستمگری خود داریم. پیام‌ها:

۱- شما حقّ تجسس و کنجکاوئی ندارید، ولی اگر اطلاعی پیدا شد، وظیفه عوض می‌شود. «فان عُثْر...»

۲- شهادت دروغ، نوعی تجاوز و ظلم به حقوق مردم است. «اعتدینا... لمن الظالمین»

(۱) مفردات راغب.

المائدة

«۱۰۸» ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهٍ أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَنٌ بَعْدَ أَيْمَنِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ  
این (روش به صواب) نزدیکتر است برای اینکه شهادت را به نحو درست ادا کنند و یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان سوگندهایی (به وارثان مَیّت) برگردانده شود (و جای سوگند آنان را بگیرد). و از خداوند پروا کنید و (فرمان‌های او را) گوش کنید و خداوند، گروه فاسق را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

این آیه، فلسفه سختگیری و دقّت در امر شهادت و شاهد گرفتن را که در آیات قبل مطرح بود بیان می‌کند و اینکه سوگند بعد از نماز در حضور مردم، سبب می‌شود که شهادت‌ها واقعی باشد، چون اگر سوگند و شهادت آنان پذیرفته نشود، آبروی آنان در جامعه می‌رود. پیام‌ها:

۱- مراسم و تشریفاتی که عامل حفظ و تثبیت حقّ مردم شود، ارزشمند است. «ذلک ادنی أن...»

۲- یکی از عوامل بازدارنده از گناه، نگرانی از رسوایی در جامعه است. «أو یخافوا أن تُرَدَّ ایمان»

۳- چنان زندگی کنیم که ناهلان عادل‌نما نتوانند با سوگند دروغ، زحمات ما را هدر دهند و بدانند که اظهارات نادرستشان توسط گروه بهتری ردّ می‌شود. «أن تُرَدَّ ایمان بعد ایمانهم»

۴- در امر وصیّت، سوگند و شهادت، تقوا داشته باشیم. «واتَّقوا اللَّه»

۵- شهادت ناحقّ، نشانه‌ی فسق است. «واللّٰه لا یهدی القوم الفاسقین»

المائدة

«۱۰۹» یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُیُوبِ

روزی (فرا رسد) که خداوند، پیامبران را گرد آورد پس بگوید: به دعوت شما چه پاسخی داده شد؟ گویند: ما علمی (به حقیقت امر) نداریم، همانا دانای غیب‌ها تویی تو. نکته‌ها:

امام باقرعلیه السلام در باره‌ی تأویل این آیه فرمود: پرسش خداوند از پیامبران، پرسش درباره‌ی اوصیای آنهاست که جانشین انبیا بودند، رسولان الهی نیز پاسخ می‌دهند: ما درباره آنچه پس از ما درباره‌ی اوصیای ما کردند، خبر نداریم. (۱)

علم حقیقی از آن خداست و هر که علمی دارد از او دارد، همان گونه که غیب را تنها او می‌داند و علم آن را به هر کس بخواهد می‌دهد. پیام‌ها:

۱- در قیامت از انبیا سؤال می‌شود که رفتار مردم نسبت به آنان چگونه بوده است. «ماذا اجبتم»

۲- علم انبیا نسبت به علم الهی هیچ است. «لا علم لنا»

(۱) کافی، ج ۸، ۳۳۸.

المائدة

«۱۱۰» إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَاٰلِٓٔتِكَ اِذْ اٰتٰنَاكَ بِرُوْحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِى الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰتِىَ وَالْانْجِيْلَ وَاِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِى فَتَنْفُخُ فِيْهَا فَتَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِى وَتَبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ بِاِذْنِى وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتٰى بِاِذْنِى وَاِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرٰءِيْلَ عَنْكَ اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ

زمانی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمت را بر تو و بر مادرت یاد کن. آنگاه که تورا با «روح القدس» (جبرئیل) تأیید کردم. در گهواره (به اعجاز) و در بزرگسالی (به وحی) با مردم سخن گفتم، و آنگاه که کتاب و حکمت و تورات و انجیل به تو آموختم، و (فراموش مکن زمانی را که) به اذن من از گل (چیزی) به صورت پرنده ساختی و در آن دمیدی، پس با اذن من پرنده‌ای شد، و با اذن من کور مادرزاد و پستی گرفته را شفا می‌دادی، و آنگاه که به اذن من، مردگان را (زنده) از گور بیرون می‌آوردی، و (به یاد آور) زمانی که (دست ظلم) بنی اسرائیل را از تو کوتاه کردم، آنگاه که تو دلایل روشن برایشان آوردی، پس کافران از ایشان (درباره‌ی معجزات تو) گفتند: این، چیزی جز سحر آشکار نیست. نکته‌ها:

از این آیه تا آخر سوره، درباره حضرت عیسی علیه السلام است.

در این آیه، انواع لطف الهی، و در آغاز همه، تأیید به روح القدس درباره حضرت مسیح بیان شده است.

در آغاز آیه می‌فرماید: ای عیسی! یاد کن از نعمت‌هایی که به تو و به مادرت دادم، ولی آنچه از نعمت‌ها در آیه به چشم می‌خورد همه‌ی نعمت‌ها مربوط به حضرت عیسی است (نه مادرش)، شاید به خاطر آن که نعمت به فرزند در حقیقت نعمت به مادر است. شاید هم مراد آیه، نعمت‌هایی باشد که در سوره آل عمران درباره‌ی حضرت مریم آمده است. (۱)

شاید مراد از کتاب، کتب غیر تورات و انجیل باشد و نام تورات و انجیل با آنکه آن دو نیز کتابند به خاطر اهمیت برده شده است. از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: آن حیوانی که بدون قرار گرفتن در رحم (یا تخم) پیدا شد چیست؟ فرمود: پرنده‌ای که حضرت عیسی با دمیدن در مجسمه به وجود آورد. (۲) پیام‌ها:

۱- یاد الطاف خدا به اولیایش، مایه‌ی دلگرمی برای رهروان حق است. «اذ»

۲- پیامبران هم نباید از یاد نعمت‌های خدا غافل شوند. «یا عیسی ابن مریم اذکر...»

۳- زن به مقامی می‌رسد که دوش به دوش پیامبر مطرح می‌شود. «علیک و علی والدتک»، بلکه یک زن و فرزند پیامبرش، با هم یک آیه شمرده می‌شوند. «و جعلناها وابنها آیه» (۳)

۴- حضرت عیسی، با تکلم در گهواره، هم نبوت خویش و هم عفت و عصمت مادرش را ثابت کرد. «تکلم الناس فی المهد»

۵- سخنان عیسی در گهواره نمایی از وحی بود. «اٰتٰنَاکَ بِرُوْحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ...»

۶- اراده‌ی الهی، نیاز به تجربه، قدرت و گذشت زمان را حل می‌کند و حضرت عیسی، بدون تجربه و تمرین و صرف زمان، در کودکی همان حرف‌های صحیح را می‌گوید که در پیری می‌زند، نه حرف کودکانه. «فی المهد و کهلًا»

۷- پیامبران، هم باید علم داشته باشند «الکتاب»، هم بینش «الحکمه»، هم گفته‌های پیشینیان را بدانند «التوراه»، و هم پیام جدید

داشته باشند. «الانجیل»

۸- تعبیر آفرینش وخلق، به غیر خدا هم نسبت داده می‌شود. «اذتخلق»

۹- اذن خداوند، مجوز ساختن مجسمه پرندگان بوده است. «تخلق من الطین کهیئۃ الطیر باذنی»

۱۰- اولیای خاص خدا، ولایت تکوینی دارند. (جملات «تخلق، تنفخ، تبرء و تخرج» به حضرت عیسی خطاب شده است).

۱۱- در اعجاز عیسی علیه السلام، هم نفس مسیحایی او و هم هنر مجسمه ساختن نقش داشته است. «کهیئۃ الطیر ... فتنفخ»

۱۲- نفس مسیحایی، جماد را پرواز داد، ولی دل‌های بنی اسرائیل را نه. «فتنفخ فیها فتکون طیراً»

۱۳- آنجا که خطر شرک زیاد است، تکرار توحید لازم است. (تکرار «تخلق... باذنی... تبرء... باذنی... تخرج الموتی باذنی»)

۱۴- وقتی خداوند، قدرت احیاگری و شفا دادن را به انبیا می‌دهد، توسل و استمداد مردم نیز باید جایز باشد. «تخلق من الطین... فتکون طیراً باذنی و تبرء الاکمه و الابرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی» (مگر می‌شود خداوند به کسی قدرت بدهد، اما مردم را

از توجه به آن منع کند؟!)

۱۵- زنده شدن مردگان و «رجعت»، در همین دنیا صورت گرفته است. «تخرج الموتی»

۱۶- سوء قصد بنی اسرائیل به حضرت عیسی علیه السلام، از سوی خدا دفع شد. «کففت بنی اسرائیل عنک»

(۱) آل عمران، ۴۲ - ۴۵.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) انبیاء، ۹۱.

المائدة

«۱۱۱» وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

و (به یاد آور) زمانی که به حواریون (یاران مخصوص حضرت عیسی) وحی فرستادم که ایمان آورید، گفتند: ایمان آورده‌ایم، و شاهد باش که ما مسلمان و تسلیم هستیم. نکته‌ها:

مراد از وحی به حواریون، ممکن است الهام به قلب خود آنها باشد نه پیام وحی از طریق حضرت عیسی علیه السلام. چنانکه امام صادق علیه السلام درباره‌ی این وحی فرمود: «الهموا» یعنی به آنان الهام شد. (۱)

تعداد حواریون به فرموده امام رضا علیه السلام دوازده نفر بود و سبب نامگذاری آنان به حواریون، پاک بودن آنان از درون و پاک کردن جامعه از گناهان از طریق موعظه و تذکر بود. (۲) پیام‌ها:

۱- گاهی خداوند به دل‌های آماده الهام می‌کند. «اوحیت الی الحواریین»

۲- ایمان به خدا، از ایمان به رسول جدا نیست. «آمنوا بی و برسولی»

۳- وقتی هدایت، باطنی و الهی شد، عمیق و سریع اثر می‌کند. «اوحیت ... قالوا آمنا»

۴- ارشاد بدون نورالهی از درون، یا بی اثر، یا کم‌اثر یا ناپایدار است. «اوحیت... امنا و اشهد باننا مسلمون»

۵- الهامات الهی به مردم، در مسیر تأیید وحی انبیاست، نه در برابر آنها. «اوحیت... آمنوا بی و برسولی»

۶- نشان ایمان باطنی، اظهار و اقرار زبانی است، آن گونه که ایمان قلبی، پشتوانه‌ی شعارهای ظاهری است. «واشهد باننا مسلمون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

## المائدۃ

«۱۱۲» إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ

(یاد آور) زمانی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند (با دعای تو) از آسمان، خوانی (از غذا) برای ما فرود آورد؟ عیسی گفت: اگر مؤمنید، از خدا پروا کنید!

## المائدۃ

«۱۱۳» قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ

گفتند: (ما نظر بدی نداریم و بهانه جو نیستیم بلکه) می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان اطمینان یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن مائده‌ی آسمانی از گواهان باشیم. نکته‌ها:

نام گذاری این سوره به «مائده»، به خاطر همین درخواست مائده‌ی آسمانی است.

«مائده» هم به معنای غذاست، هم سفره‌ای که در آن غذا باشد.

چون حواریون شیوه‌ی سؤالشان از عیسی علیه السلام کمی بی‌ادبانه بود، به جای «یا رسول الله»، گفتند: «یا عیسی» و به جای «آیا خدا لطف می‌کند» گفتند: «آیا می‌تواند؟» و به جای «پروردگار ما»، گفتند: «پروردگارت»، جواب «اتقوا الله» شنیدند. پیام‌ها:

۱- ای پیامبر! از مردم خیلی توقع نداشته باش! حواریون عیسی هم با آنکه به آنان الهام می‌شد و اقرار به ایمان و اسلام داشتند، باز معجزه‌های دلخواهشان را می‌خواستند. «اذ قال الحواریون...»

۲- تردید در قدرت خداوند «هل يستطيع ربك» با دیدن آن همه معجزه از حضرت عیسی در گهواره و زنده کردن مرده و درخواست معجزه‌ی مجدد، در شأن حواریون نبود. «اتقوا الله»

۳- اگر سوء نیت هم نداشته باشیم، باید در خطاب‌ها و گفتگوها حریم افراد را حفظ کنیم. «اتقوا الله»

۴- مؤمن، نباید خدا را آزمایش کند. «هل يستطيع ربك... اتقوا الله ان كنتم مؤمنين»

۵- تقوا، نشانه‌ی ایمان است. «اتقوا الله ان كنتم مؤمنين»

۶- اطمینان قلبی، مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. «اتقوا الله ان كنتم مؤمنين قالوا نريد ان ناكل منها و تطمئن قلوبنا» حضرت ابراهیم نیز در پاسخ سؤال خداوند که فرمود: «أو لم تؤمن»، می‌فرماید: «بلى و لكن ليطمئن قلبى» (۱)

(۱) بقره، ۲۶۰.

## المائدۃ

«۱۱۴» قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

عیسی بن مریم گفت: خداوندا، پروردگارا! مائده‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید و نشانه‌ای از تو باشد و ما را روزی ده، که تو بهترین روزی دهندگانی. نکته‌ها:

معمولاً- دعا‌های قرآن با اسم «رب» آغاز می‌شود، ولی در این آیه با دو کلمه‌ی «اللهم ربنا» آمده است. شاید به خاطر اهمیت این حادثه و پیامدهای آن باشد. پیام‌ها:

۱- توسل به اولیای خداوند برای قضای حوائج، جایز است. «قال الحواریون یا عیسی... قال عیسی ابن مریم اللهم...»

۲- برای پیامبران، مردم تاریخ و نسل‌ها مطرح‌اند. «لاولنا و آخرنا»

۳- از نشانه‌های الهی، باید برای همیشه درس گرفت. «و آیه منک»

۴- عید و جشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است. «تكون لنا عيداً لاولنا و آخرنا» (ميلاد اولیای خدا و بعثت پیامبر، کمتر از

نزول مائده آسمانی نیست)

۵- حضرت عیسی، در دعا به جای مسأله‌ی خوردن، به الهی بودن مائده توجه می‌کند. «آیهٔ منک»

۶- تعبیرات موهن دیگران را به صورت اصلاح شده نقل کنیم. (سؤال آنان چنین بود که «هل يستطيع ربك؟» ولی در دعا حضرت عیسی علیه السلام قاطعانه و برای هدفی والاتر مائده خواست و آنچه را نشانه‌ی شک و وهن بود، حذف کرد).

۷- در دعا، خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزیم. ابتدای آیه «اللهم ربنا» و آخر آیه «خیر الزاقین»

۸- به درخواست‌های مادی جهت معنوی دهیم. (حواریون اولین هدف خود را خوردن و سپس اطمینان داشتن «تأکل منها و تطمئن» بیان کردند، ولی حضرت عیسی ابتدا برجا گذاشتن نشانه سرور برای تاریخ «عیداً لاؤلنا و آخرنا» سپس نشانه قدرت خداوند «و آیهٔ منک» و در مرحله سوم مسئله رزق را مطرح فرمود «وارزقنا و انت خیر الزاقین» و بدین گونه به همه فهماند که مسائل معنوی و اجتماعی بر مسائل گروهی و اقتصادی مقدم است.

۹- به خدا توجه کنیم و به سراغ دیگران نرویم. «و انت خیر الزاقین»

المائده

«۱۱۵» قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ

خداوند فرمود: من آن (مائده) را بر شما نازل می‌کنم، اما هر کدام از شما بعد از آن کفر ورزد، او را چنان عذاب خواهیم کرد که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکنم. نکته‌ها:

داستان نزول مائده به صورتی که در قرآن آمده است، در انجیل نیامده است. (۱)

بعضی گفته‌اند حواریون با شنیدن تهدید الهی، تقاضای خویش را پس گرفتند و مائده نازل نشد، ولی این، بر خلاف ظاهر آیه و گفته‌ی روایات است. عبارت «انّی منزلها» نزول حتمی است نه وعده‌ی نزول. (۲)

در روایات آمده است: پس از نزول مائده، برخی کافر شده و به صورت خوک درآمدند. (۳) در بعضی روایات می‌خوانیم که آنچه نازل شد نان و گوشت بود. (۴)

اگر برای یاران عیسی علیه السلام غذای آسمانی نازل شد، طبق روایات، برای رسول خدا صلی الله علیه وآله هم میوه بهشتی نازل گردید که منشأ پیدایش فاطمه‌ی زهرا علیها السلام شد. (۵) پیام‌ها:

۱- دعای پیامبران مستجاب می‌شود. «ربنا انزل علینا... انّی منزلها»

۲- آنان که به علم و یقین و شهود می‌رسند، مسئولیت سنگین‌تری دارند و کیفر تخلّفشان هم سخت‌تر است. «فمن یکفر بعد منکم...» پس کسانی که به مقام علم و شهود دست نیافته‌اند، از قهر خداوند دورترند.

۳- عذاب خداوند، درجاتی دارد. «عذاباً لا أعذبه احداً»

۴- آن که توقع بیشتری دارد و مائده‌ی آسمانی می‌خواهد، باید تعهد بیشتری هم داشته باشد. «مائده من السماء... عذاباً لا أعذبه احداً»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر اطیب البیان.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

(۵) بحار، ج ۴۳، ص ۵.

## المائدة

«۱۱۶» وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ شُبِّحَنَّكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ

و زمانی که خداوند گفت: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی: به غیر از خدا، من و مادرم را به عنوان دو معبود بگیری؟ (عیسی) گفت: (خدایا!) تو پاک و منزهی، مرا نشاید که حرف ناروایی که سزاوار من نیست بگویم، اگر چنین گفته بودم، تو آن را می دانستی (زیرا) تو آنچه را در دل و جان من است می دانی، آیا من از آنچه در ذات توست بی خبرم، همانا، دانای تمام غیبها تویی تو. نکته‌ها:

در آیه ۱۰۹ همین سوره خواندیم که خداوند پیامبران را در قیامت جمع کرده و از آنان می پرسد: از مردم چه پاسخی شنیدید؟ این آیه، گفتگوی خدا و حضرت عیسی را در آن روز بیان می کند.

گرچه مسیحیان، امروز مریم را خدا نمی دانند، ولی چون گروهی از آنان در آن زمان عقیده به خدا بودن مریم داشتند و یا به خاطر آنکه عبادت در برابر مجسمه او به منزله‌ی معبود قرار دادن اوست، تعبیر به «اله» شده است. «اتخذونی و امی الهین»

«دون الله»، نشانه‌ی شرک است، نه نفی خدا، یعنی علاوه بر خدا، عیسی و مریم را معبود دانستن شرک است. البته تثلیث فعلی مسیحیان، اب و ابن و روح القدس است.

امام رضا علیه السلام فرمود: درباره‌ی من دو گروه هلاک می شوند و من تقصیری ندارم: یکی علاقمندان افراطی، دیگری کینه توزان بی جهت. (۱)

تسیح حضرت مسیح، خود نشانه دیگری است که خداوند منزّه از هر گونه شریکی است. در آیات دیگر آمده است: «وقالوا اتخذ الزّحمن ولداً سبحانه» (۲)، «ویجعلون لله البنات سبحانه» (۳) که خدا را از داشتن هر گونه فرزند، چه دختر چه پسر، منزّه می شمارد. پیام‌ها:

- ۱- گاهی سؤال و توییح یک بی گناه، برای هشدار به دیگران است. «ءأنت قلت» گاهی به در می گویند تا دیوار بشنود.
- ۲- ادّعی الوهیت برای انسان، گرچه پیامبر باشد، ادّعایی باطل است. «ما یكون لی ان اقول ما لیس لی بحق»
- ۳- انبیا معصومند. «مایکون لی ان اقول ما لیس لی بحق»
- ۴- انبیا از غلو پیروان خود بیزارند. «ان کنت قلتة فقد علمته»
- ۵- همه‌ی گفته‌های انسان و اسرار درونش برای خداوند روشن و معلوم است. «فقد علمته تعلم ما فی نفسی»
- ۶- تسیح و تنزیه خدا از هر نسبت ناروا، لازم است. «سبحانک»
- ۷- علم انبیا محدود است. «لا اعلم ما فی نفسک» و کسی که علمش محدود است، شایسته‌ی خدایی نیست.
- ۸- افکار و اسرار مردم از امور غیبی است که خدا بدان آگاه است. «تعلم ما فی نفسی... انک انت علام الغیوب»
- ۹- آگاهی کامل و گسترده بر همه‌ی حقایق مخصوص خداست. «انک انت علام الغیوب»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) انبیاء، ۲۶. (۳) نحل، ۵۷.

## المائدة

«۱۱۷» مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ



(حضرت عیسی به خداوند گفت: من، به آنان نگفتم مگر آنچه مرا به آن فرمان دادی که بپرستید خداوندی را که پروردگار من و پروردگار شماست، و تا زمانی که در میان آنان بودم، شاهد و ناظر بر آنان بودم، پس چون مرا (از میانشان) باز گرفتی، تو خود بر آنان مراقب بودی و تو بر هر چیز گواهی. نکته‌ها:

«توفی» به معنای اخذ و گرفتن تمام و کمال است و مرگ یکی از مصادیق آن است. خداوند حضرت عیسی علیه السلام را از میان قومشان برداشته و تا زمان قیام امام زمان علیه السلام زنده نگه می‌دارد و همراه آن حضرت ظهور خواهد کرد. پیام‌ها:

۱- پیامبران معصومند و جز فرمان خدا، کاری را انجام نمی‌دهند و در وحی هیچ تغییر و تصرفی نمی‌کنند. «ما قلت لهم الا ما امرتني به»

۲- حضرت عیسی، خود را همچون دیگران، دست پرورده‌ی خدا می‌داند. «رَبِّي وَ رَبِّكُمْ»

۳- انبیا، ناظر بر افعال مردمند. «كنت عليهم شهيدا»

۴- دعوت به یکتاپرستی، مهم‌ترین وظیفه‌ی انبیاست. «ان اعبدوا الله» (با اینکه مأموریت عیسی تنها توحید نبوده، اما آیه فقط توحید را مطرح می‌کند)

۵- دلیل و ملاک پرستش خدا، ربوبیت اوست. «ان اعبدوا الله ربِّي وَ رَبِّكُمْ»

المائدة

«۱۱۸» اِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ اِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(عیسی گفت: خدایا!) اگر عذابشان کنی، پس آنان بندگان تو هستند و اگر آنان را بیامرزی، پس همانا تو خود توانمند و حکیمی. نکته‌ها:

حضرت عیسی در پاسخ خداوند که فرمود: آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را خدا بگیرد؟ با جدا کردن خود از مرد و اینکه تنها خداوند مالک آنان است، فرمود: در گرایشهای شرک آلود امت خود نقشی نداشته است.

به روایت ابوذر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شبی تا صبح در رکوع و سجود این آیه را تلاوت می‌نمود. از آن حضرت سؤال کردم چگونه بود که تا صبح این آیه را تلاوت فرمودید. حضرت فرمود: از خداوند طلب شفاعت برای امت می‌کردم و خداوند سرانجام آن را به من داد و امت در صورتی که شرک نوزند، به آن نائل خواهند شد. (۱)

در روایتی دیگر آمده است وقتی حضرت این آیه را تلاوت فرمود، دستان مبارک را بلند کرده و با حال گریه فرمود: «اللهم امتی» و به امت خود دعا می‌کرد. خداوند جبرئیل را بر حضرت فرستاد و فرمود: «أنا سنرضیک فی امتک و لا نسوئک» ما تو را خوشنود خواهیم کرد و نمی‌گذاریم ناراحت شوی. (۲) پیام‌ها:

۱- انبیا، تسلیم پروردگارند. «ان تعذبهم... و ان تغفر لهم» از کار خدا نمی‌توان سؤال کرد: «لا یسئل عما یفعل» (۳)

۲- عذاب و یا آمرزش مشرکان بدست خداست. «ان تعذبهم... و ان تغفر لهم»

۳- انبیا، مقام شفاعت دارند، ولی گاهی گناه و جرم در حدی است که آنان نیز پای خود را کنار می‌کشند. «ان تعذبهم فأنهم عبادک»

۴- قهر یا مهر خداوند، بر اساس عزت و حکمت است. «انت العزيز الحكيم»

(۱) تفسیر مراغی.

(۲) تفسیر ابن کثیر.

(۳) انبیا، ۲۳.

## المائدة

«۱۱۹» قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند فرمود: این، روزی است که راستگویان را صداقتشان سود دهد، برایشان باغهایی است که زیر درختانش نهرها جاری است، همیشه در آن ماندگارند، خداوند از آنان راضی است، آنان نیز از او راضی‌اند، این رستگاری بزرگ است.

## المائدة

«۱۲۰» لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ملک و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست تنها از آن خداست، و او بر هر چیز تواناست. نکته‌ها:

در آیات قبل، سخنان عیسی علیه السلام در محضر خداوند مطرح شد که:

۱- من جز حق نمی گویم. «ما يكون لي ان اقول ما ليس بحق»

۲- اگر ناحقی گفته‌ام تو می دانی. «ان كنت قلته فقد علمته»

۳- جز یکتاپرستی که مرا امر کردی، به مردم چیزی نگفتم. «ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا الله»

۴- تا بودم مراقب و ناظر مردم بودم که منحرف نشوند. «كنت عليهم شهيداً»

در این آیه خداوند می فرماید: همه‌ی سخنان عیسی صحیح و راست است و امروز روزی است که راستی راستگویان نجات بخشد است. پیام‌ها:

۱- مؤمنان، اگر به خاطر صداقتشان، مشکلاتی را در دنیا تحمل کنند، این راستی و صداقت در آخرت برای آنان کارساز است. «ينفع الصادقين صدقهم»

۲- تنها صادقان نفع می‌برند، نه مدعیان، شعاردهندگان و ریاکاران. «ينفع الصادقين...»

۳- بهشت در کنار رضایت خداوند، فوز بزرگ و رستگاری است. «جنات... رضى الله... ذلك الفوز العظيم»

۴- عبادت کسی شایسته است که سلطنت عالم و قدرت مطلقه‌ی هستی در اختیار اوست، نه دیگران، گرچه پیامبر باشند. «لله ملك السموات والارض»

## الأنعام

## سیمای سوره‌ی انعام

این سوره، یکصد و شصت و پنج آیه دارد و همه‌ی آیاتش یکجا در مکه و با تشریفات خاصی نازل شده است. جبرئیل، این سوره را با بدرقه‌ی هفتاد هزار فرشته بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل کرد.

پیام اصلی آیات این سوره، مبارزه با شرک و دعوت به توحید است. از آنجا که مشرکان جزیره‌ی العرب به اعتقاد خود، بعضی چهارپایان را حلال و برخی را حرام می‌دانستند، قرآن در مقام مبارزه با اینگونه خرافات و باورهای غلط، از آیه‌ی ۱۳۶ این سوره به بعد، احکامی را در مورد چهارپایان بیان می‌دارد که بدین جهت این سوره، «انعام» نام گرفته است.

روایاتی درباره‌ی فضیلت این سوره و نیز برآورده شدن حاجت به واسطه‌ی تلاوت این سوره آمده است. از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده که هر کس چهار رکعت نماز (با دو سلام) بخواند، آنگاه این سوره و سپس دعایی را قرائت کند، حاجاتش برآورده می‌شود. (۱)

در هیچ سوره‌ای به اندازه‌ی این سوره، کلمه‌ی «قل» نیامده است. تکرار ۴۴ بار این خطاب به پیامبر، شاید به خاطر آن است که در

این سوره، عقائد باطل و انحراف‌ها و توقعات بی جای مشرکان بیان شده و لازم است قاطعیت در کار باشد. این مطلب بیانگر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور است متن وحی را بی کم و کاست بگوید. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«۱» اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُوْنَ

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنی را قرار داد، امّا کافران (دیگران را) با پروردگارشان برابر و همتا می‌گیرند. نکته‌ها:

در تمام قرآن، واژه‌ی «نور» مفرد و واژه‌ی «ظلمات» به صورت جمع آمده است. اصولاً حقّ، یکی و راههای باطل بسیار است. آری نور، نشانه‌ی وحدت و ظلمات، نشانه‌ی پراکندگی است. «یعدلون» از «عدل»، به معنای همتاست. اولین آیه‌ی این سوره، به «آفرینش نظام هستی»، دوّمین آیه به «آفرینش انسان» و سوّمین آیه به نظارت بر «اعمال و رفتار انسان» اشاره دارد.

به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام: این آیه، پاسخ به سه گروه از منحرفان است:

الف: «مادیون» که منکر آفرینش الهی و حدوث خلقتند. «خلق السماوات ...»

ب: «دوگانه پرستان» که برای نور و ظلمت دو مبدأ قائلند. «جعل الظلمات والنور» (۲)

ج: «مشرکین» که برای خداوند، شریک و شبیه قائلند. «ثمّ الذّین کفروا برّبهم یعدلون» (۳)

امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره‌ی «...برّبهم یعدلون» فرمودند: یعنی کافران، ظلمات و نور و جور و عدل را یکسان می‌شمارند. (۴) پیام‌ها:

۱- خداوند هم از عدم به وجود آورده است، هم در موجودها، کیفیات جدید و نوآوری‌هایی قرار می‌دهد. (آفرینش ابتدائی «خَلَقَ» آفرینش تبعی «جَعَلَ»)

۲- شریک دانستن برای خدا، نوعی انکار خدا و کفر به اوست. «الذّین کفروا برّبهم یعدلون»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) اوستای فعلی، اهریمن را خدای ظلمات و اهورا مزدا را خدای نور دانسته و میان آن دو تضادّ قائل است. تفسیر الکاشف.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر عیاشی؛ بحار، ج ۹، ص ۳۵۵.

الأنعام

«۲» هُوَ الَّذِیْ خَلَقَكُمْ مِنْ طِیْنٍ ثُمَّ فَضٰی اَجَلًا وَاَجَلًا مُّسَمًّی عِنْدَهُ ثُمَّ اَنْتُمْ تَمْتَرُوْنَ

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن اجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و اجلی معین (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیا است) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می‌کنید؟ نکته‌ها:

در آیه‌ی پیش، مسائل آفاقی و خلقت آسمان‌ها و زمین مطرح شده، اینجا خلقت انسان و حیات محدود او در این دنیا آمده است. در قرآن، ۲۱ مرتبه از «أجل مسمی» سخن به میان آمده است.

خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان‌بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همه‌ی مراقبت‌ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می‌شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

در روایات، کارهایی چون صله‌ی رحم، صدقه، زکات و دعا سبب طول عمر و اعمالی چون قطع رحم و ظلم، سبب کوتاه شدن عمر دانسته شده است. (۱)

امام باقر علیه السلام در مورد «أجلًا و أجلًا» فرمود: آنها دو أجل هستند: یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف (یعنی مشروط و معلق). (۲)

به نقل ابن عباس، خداوند برای انسان دو أجل قرار داده: یکی از تولد تا مرگ، دیگری از مرگ تا قیامت. انسان با اعمال خود، گاهی از یکی می‌کاهد و به دیگری می‌افزاید. پس پایان أجل هیچکس قابل تغییر نیست. «وما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ» (۳) پیام‌ها:

۱- مدّت عمر و پایان زندگی، به دست ما نیست. «هو الذی... قضی اجلاً»

۲- تنها خداوند بر أجل مسمی (أجل قطعی)، آگاه است. «أجل مسمی عنده»

۳- با آنکه آفرینش و پایان کار انسان، همه از خدا و به دست اوست، پس چرا در مبدأ و معاد شك کنیم؟ «ثم انتم تمترون»

(۱) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

(۳) فاطر، ۱۱.

الأنعام

«۳» وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ

و اوست که در آسمان‌ها و در زمین خداوند است. نهان و آشکار شمارا می‌داند، و هر چه را به دست می‌آورید (نیز) می‌داند. نکته‌ها:

در پاسخ به عقیده‌ی انحرافی چند خدایی (خدای باران، خدای جنگ، خدای صلح، خدای زمین و...) این آیه می‌فرماید: خدای همه چیز و همه جا یکی است.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه و حاکمیت احاطه دارد. (۱) پیام‌ها:

۱- منطقه‌ی فرمانروایی خداوند، تمام هستی است. «فی السموات و فی الارض»

۲- خداوند چون حاکم است، آگاه است. «هو الله فی السموات و فی الارض يعلم...»

۳- آشکار و نهان انسان نزد خداوند یکسان است. (۲) «يعلم سرکم و جهرکم»

۴- ایمان به احاطه علمی خداوند، هم انگیزه برای کار نیک است و هم بازدارنده از کار بد. «يعلم سرکم و جهرکم»

۵- خداوند، از آینده‌ی کارهای انسان آگاه است. «و يعلم ما تکسبون»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۱۳۳.

(۲) اگر علم خداوند نسبت به آشکار و نهان آدمی تفاوت داشت، جمله‌ی «يعلم» تکرار می‌شد و می‌فرمود: «يعلم سرکم و يعلم جهرکم»

الأنعام

«۴» وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ نشانه و آیه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنها نمی‌آمد، جز آنکه (به جای تصدیق و ایمان) از آن اعراض می‌کردند.

## الأنعام

«۵» فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبُؤُا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس همین که حق برای آنان آمد، آن را تکذیب کردند، پس به زودی خبرهای مهم (و تلخ درباره‌ی کیفر) آنچه را به مسخره می‌گرفتند به سراغشان خواهد آمد. نکته‌ها:

شاید مراد از «خبرهای بزرگ» در آیه، خبر فتح مکه یا شکست مشرکین در جنگ بدر و امثال آن باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- برای لجبازان، نوع دلیل و آیه تفاوتی ندارد، آنها همه را رد می‌کنند. «آیه من آیات ربهم»

۲- لجوجان و کافران، حاضر به شنیدن و تفکر و تحقیق کردن نیستند، همین که حقی آمد، تکذیب می‌کنند. «فقد كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ»

۳- هم باید به مؤمنان دلگرمی داد که راهشان حق است، «بالحق» و هم کافران را تهدید کرد که خبرهای تلخ برایتان خواهد آمد. «فسوف يأتيهم»

۴- استهزا، شیوه‌ی همیشگی کفار است. «کانوا به يستهزءون»

۵- سقوط انسان سه مرحله دارد: اعراض، تکذیب و استهزا. در این دو آیه به هر سه مورد اشاره شده است. «معرضین - کذبوا يستهزءون»

(۱) تفسیر مراغی.

## الأنعام

«۶» أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرُونٍ مَكَتَّهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرُونًا آخَرِينَ

آیا ندیدند که چه بسیار امت‌های پیش از آنان را هلاک کردیم، با آنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده‌ایم؟ و (باران و برکت) آسمان را پی در پی برایشان فرستادیم و نهرهای آب از زیر پاهایشان جاری ساختیم، پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم و نسل دیگری پس از آنان پدید آوردیم. نکته‌ها:

«قَرْن» به امتی گفته می‌شود که یکپارچه هلاک شده باشند. (۱) به مردمی هم که در یک زمان زندگی می‌کنند، قرن گفته می‌شود و چون معمولاً یک نسل، از ۶۰ تا ۱۰۰ سال طول می‌کشد، از این رو به ۶۰ یا ۸۰ یا ۱۰۰ سال یک قرن می‌گویند. (۲)

کلمه «مدرار» به معنای ریزش فراوان و پی در پی باران و به مقدار نیاز است. (۳) پیام‌ها:

۱- افرادی که از تاریخ پند نمی‌گیرند، توبیخ می‌شوند. «ألم یروا»

۲- کفار صدر اسلام از تاریخ امت‌های پیشین آگاه بودند و می‌توانستند درس بگیرند. «ألم یروا»

۳- توجه به زوال نعمت‌ها و سرنگونی گنهکاران، از عوامل غفلت‌زدایی است. «ألم یروا... فاهلکناهم بذنوبهم»

۴- تمدن‌هایی قبل از اسلام وجود داشته و سپس منقرض شده‌اند. «اهلکنا من قبلهم»

۵- از روشهای تربیتی قرآن است که داستان‌های واقعی و آموزنده را برای عبرت مردم نقل می‌کند. «اهلکنا من قبلهم»

۶- کیفر آنان که از امکانات خداداد استفاده سوء کنند، نابودی است. «کم اهلکنا»

۷- به جای «أرسلنا من السماء»، فرمود: «أرسلنا السماء» (آسمان را برای شما فرستادیم) تا نهایت لطف الهی را بیان کند.

۸- عملکرد مردم، عامل تحولات و حوادث تاریخی است. «فاهلکناهم بذنوبهم»

۹- هلاکت مردم به سبب گناهانشان، از سنت‌های الهی است. «فاهلکناهم بذنوبهم»

- ۱۰- خداوند، علاوه بر عذاب آخرت، در این دنیا هم کیفر می‌دهد. «فأهلکناهم»
- ۱۱- اگر امکانات در دست صالحان باشد، نماز را برپا می‌دارند. «ان مکنناهم فی الارض اقاموا الصلاة» (۴) ولی اگر در دست ناهلان بی ایمان باشد، فساد و گناه می‌کنند. «مکنناهم... فاهلکناهم بذنوبهم»
- ۱۲- امکانات مادی، مانع قهر و عذاب الهی نیست. «مکنناهم... فاهلکناهم» آن گونه که کافران خیال می‌کردند: «نحن اکثر أموالاً وأولاداً ومانحن بمعذبین» (۵)
- ۱۳- امکانات مادی، رمز کامیابی نیست. «مکنناهم... فاهلکناهم» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «ان الانسان لیطغی أن رآه استغنی» (۶)
- ۱۴- دو نوع مرگ داریم: طبیعی، که با رسیدن أجل است و غیر طبیعی که به خاطر کیفر الهی و با حوادث غیر منتظره است. «بذنوبهم»
- ۱۵- قدرتمندان گنهکار فکر نکنند دنیا همیشه به کامشان است، خداوند دیگران را جایگزین آنان می‌کند. «أهلکناهم... و أنشأنا من بعدهم قرناً آخرین»

(۱) اقرب الموارد.

(۲) تفاسیر المیزان و کبیر فخر رازی.

(۳) تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۵۲ سوره هود.

(۴) حج، ۴۱.

(۵) سبأ، ۳۵. ۶- ۷. علق، ۶.

الأنعام

«۷» وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ كِتَابًا فِی قُرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَیْدِهِمْ لَقَالَ الَّذِینَ كَفَرُوا إِنِّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِینٌ

و (کافران لجوج که در پی بهانه جویی‌اند حتی) اگر نوشته‌ای را در کاغذی بر تو نازل می‌کردیم که آن را با دست‌های خود لمس می‌کردند، باز هم کافران می‌گفتند: این، جز جادویی آشکار نیست. نکته‌ها:

گروهی از مشرکان می‌گفتند: ما در صورتی ایمان می‌آوریم که نوشته‌ای بر کاغذ، همراه با فرشته‌ای بر ما نازل کنی. ولی دروغ می‌گفتند و در پی بهانه جویی بودند.

«قرطاس» چیزی است که بر روی آن بنویسند، چه کاغذ، چه چوب، یا پوست و سنگ، ولی امروز به کاغذ گفته می‌شود. پیام‌ها:

۱- وقتی پای لجاجت در کار باشد، هیچ دلیلی کارساز نیست، حتی محسوسات را منکر می‌شوند. «فلمسوه بایدیههم... ان هذا الا سحر مبین»

۲- نسبت سحر، از رایج‌ترین نسبت‌هایی بود که مشرکان به پیامبر می‌دادند. «ان هذا الا سحر مبین»

الأنعام

«۸» وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَیْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ

و (کافران بهانه‌جو) گفتند: (اگر محمّد، رسول است) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت کمک کند)، در حالی که اگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم (باز هم لجاجت خواهند کرد و) کار آنان پایان می‌یافت و هیچ مهلتی به آنان داده نمی‌شد. نکته‌ها:

نزول فرشته‌ی مورد تقاضای کفار، اگر به صورت انسان باشد که مانند همان پیامبر خواهد بود و اگر به صورت واقعی‌اش جلوه کند، طاقت دیدن آن را ندارند و با مشاهده‌ی آن، جان خواهند داد. (۱)

روحیه‌ی شیطانی تکبر، اجازه نمی‌دهد انسان از بشری همانند خود پیروی کند. گاهی می‌گوید: چرا انبیا مثل ما غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌روند و همچون ما لباس می‌پوشند؟ «و قالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام و یمشی فی الاسواق» (۲) گاهی به یکدیگر می‌گفتند: اگر از پیامبری مثل خودتان اطاعت کنید، زیان کرده‌اید. «ولئن أطعتم بشراً مثلكم انکم اذا لخاسرون» (۳) پیام‌ها:

۱- کفار بهانه‌گیر، انسان را شایسته مقام رسالت نمی‌دانستند و تقاضای دیدن فرشته را داشتند. «لولا انزل علیه ملک»

۲- سنت الهی چنین است که اگر معجزه‌ای به درخواست مردم انجام شود و انکار کنند، هلاکت قطعی سراغشان خواهد آمد. (۴) «لقضی الامر»

(شیوه دعوت‌های الهی، براساس آزادی، تفکر، انتخاب و مهلت داشتن است. تقاضای راه دیگری مانند نزول فرشته یا غذای آسمانی، فرصت و مهلت را می‌گیرد و در این صورت تنها راه، پذیرش دعوت است و گرنه هلاکت.)

(۱) تفاسیر کبیر فخررازی و نورالثقلین.

(۲) فرقان، ۷.

(۳) مؤمنون، ۳۴.

(۴) تفسیر مراغی.

الأنعام

«۹» وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرِئَا عَلَيَّهِمْ مَا يَلْبَسُونَ

و اگر (پیامبر را) فرشته قرار می‌دادیم، حتماً او را به صورت مردی در می‌آوردیم (که باز هم می‌گفتند این انسانی همانند خود ماست و همان شبهه را تکرار می‌کردند بنابراین) کار را بر آنان مشتبه می‌ساختیم همان طور که آنان (با ایرادهای خود) کار را بر دیگران مشتبه می‌سازند. نکته‌ها:

کلمه «لبس» (بر وزن درس) به معنای پرده پوشی و اشتباه کاری است ولی کلمه «لبس» (بر وزن قفل) به معنای پوشیدن لباس است. (۱)

اگر پیامبر و الگوی انسان‌ها فرشته باشد، چگونه می‌تواند پیشوای انسان‌هایی باشد که دچار طوفان غرائزند و شکم و شهوت دارند؟ ممکن است معنی آیه چنین باشد: اگر پیامبر، فرشته می‌شد، باید به صورت مردی ظاهر شود که او را ببینند، و این سبب به اشتباه افتادن مردم می‌شد که آیا او انسان است یا فرشته. «للبسنا علیهم» پیام‌ها:

۱- سنت‌های الهی حکیمانه است و با تمایلات این و آن عوض نمی‌شود. «لو جعلناه ملکاً» (حرف «لو» نشانه آن است که ما کار خودمان را می‌کنیم و کاری به تقاضاهای بیجا نداریم.)

۲- برای تربیت و دعوت، باید الگوهای بشری ارائه داد، که در دعوت و عمل پیشگام باشند. «لجعلناه رجلاً»

۳- پیامبران از میان مردم انتخاب می‌شوند. «لجعلناه رجلاً»

(۱) تفسیر نمونه.

الأنعام

«۱۰» وَ لَقَدْ اسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و قطعاً پیامبرانی پیش از تو هم استهزا شدند، پس عذابی که به استهزای آن می‌پرداختند بر مسخره‌کنندگان از ایشان فرود آمد. نکته‌ها:

این آیه، تسکینی برای پیامبر اسلام است، که اولاً: پیامبران پیشین هم مورد استهزا قرار گرفته‌اند. ثانیاً: نه تنها عذاب اخروی، بلکه قهر دنیوی هم دامنگیر استهزا کنندگان می‌شود. پیام‌ها:

۱- یاد مشکلات دیگران، صبر انسان را زیاد می‌کند و مبلغ دین نباید از استهزای مخالفان دلتنگ شود. «لقد استهزیء برسُل من قبلک»

۲- استهزا، یکی از جنگ‌های روانی دشمن و برای تضعیف روحیه رهبران است که باید در برابر آن مقاومت کرد. «استهزیء برسُل من قبلک»

۳- مسخره کنندگان، عاقبت ذلیل می‌شوند و استهزا، دامن خودشان را می‌گیرد. «فحاق بالذین سخروا»

۴- استهزای دین، یکی از گناهان کبیره است که وعده‌ی عذاب بر آن داده شده است. «فحاق بالذین سخروا...»

۵- خداوند حامی انبیاست و استهزا کنندگان را هلاک می‌کند. «فحاق بالذین سخروا...»

۶- استهزا شیوه دائمی کفار است. «کانوا به یستهزءون»

الأنعام

«۱۱» قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: در زمین بگردید، سپس بنگرید که سرنوشت تکذیب کنندگان چگونه شد؟ نکته‌ها:

فرمان «سیروا فی الارض» شش بار در قرآن آمده است. متأسفانه کافران بیش از ما به این دستور عمل کردند و موجب به وجب کشورهای اسلامی را کاوش کردند و از منابع، ذخایر، نقاط قوت و ضعف، آثار فرهنگی، کتب خطی و هنرهای مسلمانان آگاه شده و آنها را غارت کردند و مسلمانان در خواب غفلت ماندند. پیام‌ها:

۱- سفرهای علمی و آموزنده و عبرت آور، ستوده و نیکوست. «سیروا... ثم انظروا»

۲- شکست و سقوط مخالفان حق حتمی است، اگر شک دارید، تاریخشان را بخوانید و با سفر، آثارشان را ببینید و عبرت بگیرید. «سیروا... ثم انظروا»

۳- عوامل عزت یا سقوط جوامع، قانونمند است. اگر عواملی مثل انکار و تکذیب حق در زمانی سبب هلاکت شد، در زمان دیگر هم سبب می‌شود. «سیروا... انظروا»

۴- یکی از عوامل سقوط تمدن‌ها، تکذیب انبیا است. «عاقبه المکذبین»

۵- جلوه‌های گذرا مهم نیست، پایان کار مهم است. «عاقبه المکذبین»

الأنعام

«۱۲» قُلْ لِّمَن مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلٌّ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرر کرده است. او قطعاً شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جای رشد، سقوط کردند) همانان ایمان نمی‌آورند. نکته‌ها:

موضوع وجوب رحمت بر خدا، در قرآن دوبار آنهم در این سوره (آیات ۱۲ و ۵۴) آمده است.

جمله‌ی «لاریب فیها»، هم درباره‌ی قرآن آمده است، هم درباره‌ی قیامت.

خداوند همان گونه که بر ما تکالیفی واجب کرده است، وظایفی را هم بر خود مقرر فرموده؛ از جمله: هدایت کردن: «ان علینا للهدی» (۱)، رزق دادن: «علی الله رزقها» (۲)، لطف کردن: «کتب علی نفسه الرحمة» (۳) و پیروزی و غلبه‌ی دین خدا: «کتب الله



لاغلبنّ انا و رسلی» (۴) ولی شرط بهره‌مند شدن از رحمت الهی، رحم به بندگان است. چنانکه در حدیث آمده است: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ» (۵)

سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: رحمت خداوند، صد درجه است، یک درجه‌ی آن، منشأ همه‌ی الطاف الهی در دنیا شده است، خداوند در قیامت، با همه‌ی صد درجه رحمت خود با مردم معامله خواهد کرد. (۶)

قرآن، رحمت الهی را بر همه چیز شامل می‌داند: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (۷) و این رحمت، مصداق‌های فراوان دارد، از جمله: باران: «يُنزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ» (۸)

باد: «يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرَىٰ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ» (۹)

شب و روز: «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (۱۰)

پیامبر: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۱۱)

قرآن: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ» (۱۲)

تورات: «کتاب موسی اماماً و رحمة» (۱۳)

آزادی: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا» (۱۴)

علاقه به همسر: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (۱۵)

گیاهان و میوه‌ها: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۱۶)

پذیرش توبه: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (۱۷) پیام‌ها:

۱- یکی از شیوه‌های تبلیغی که پیامبر مأمور به آن است، طرح سؤال و جواب است. «قل لمن... قل لله»

۲- هستی بر اساس رحمت است و رحمت الهی بر همه چیز و همه جا گسترده است. «کتب علی نفسه الرّحمة»

۳- همان گونه که آفریده‌های خدا در دنیا (مثل باد، باران، روز و شب، گیاهان...) رحمت است، معاد هم رحمت است. «لیجمعنکم»

۴- دلیل بر پا شدن قیامت، برخورداری مردم از رحمت است. «کتب علی نفسه الرّحمة لیجمعنکم»

۵- گرچه رحمت الهی گسترده و لازم است، لکن گروهی خود را محروم می‌کنند. «خسروا انفسهم»

۶- به جای استدلال، در پی هوا و هوس بودن و به جای اولیای خدا، سراغ طاغوت رفتن و به جای ایمان و اعتقاد به آخرت، کفر ورزیدن و به جای تسلیم نور، تسلیم نار شدن، خسارت عظیم کفّار است. (تمام آیه)

(۱) لیل، ۱۲.

(۲) هود، ۶.

(۳) انعام، ۱۲.

(۴) مجادله، ۳۱.

(۵) کترالعمال، ج ۳، ص ۱۶۲ و تفسیر فی ظلال القرآن.

(۶) تفسیر فی ظلال القرآن.

(۷) اعراف، ۱۵۶.

(۸) شوری، ۲۸.

(۹) اعراف، ۵۷.

(۱۰) قصص، ۷۳.

(۱۱) انبیا، ۱۰۷.

(۱۲) جاثیه، ۲۰.

(۱۳) هود، ۱۷.

(۱۴) اعراف، ۷۲.

(۱۵) روم، ۲۱.

(۱۶) روم، ۵۰.

(۱۷) زمر، ۵۳.

الأنعام

«۱۳» وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي الْبَيْتِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و تنها برای اوست آنچه در شب و روز قرار گرفته و او شنوای داناست. نکته‌ها:

شب و روز، مانند گهواره، انسان و موجودات را در دامن خود آرامش می‌بخشد. برخی موجودات در شب، و بعضی در روز استراحت می‌کنند. پیام‌ها:

۱- هم کل نظام از خداوند است؛ «وله ما سکن»، هم نظارت و کنترل از آن اوست. «هو السميع العليم»

الأنعام

«۱۴» قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ وَتِلْكَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَمَّا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو: آیا غیر از خدا را سرپرست خود بگیریم در حالی که او آفریدگار آسمان‌ها و زمین است او همه را طعام می‌دهد، ولی کسی به او طعام نمی‌دهد. بگو: همانا من مأمورم که اولین کسی باشم که تسلیم فرمان اوست. و (به من گفته شده که) هرگز از مشرکان مباش. نکته‌ها:

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از اهل مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: تو به خاطر فقر، از بت‌ها دست کشیده‌ای، ما حاضریم تو را بی‌نیاز کنیم تا با ما مخالفت نکنی. این آیه نازل شد و به آنان پاسخ داده شد. پیام‌ها:

۱- یکی از شیوه‌های تبلیغ و هدایت که پیامبر برای برانگیختن عقل مردم مورد استفاده قرار می‌دهد، بیان دلیل در قالب سؤال است. «قل أغیر الله»

۲- انسان به دلیل نیازها و محدودیت‌ها به‌طور فطری به سراغ سرپرست و پناهگاه می‌رود، لکن بحث اصلی بر سر آن است که به سراغ چه کسی برویم. «قل أغیر الله اتخذ...»

۳- خداوند آسمان و زمین را بدون الگوی قبلی آفرید. «فاطر السموات» فاطر، یعنی آفریننده مبتکر.

۴- تأمین نیازها از شئون ولایت الهی است. «ولئلا... یطعم»

۵- جز خداوند، همه‌ی معبودها و مخلوقات نیازمندند. «لا یطعم»

۶- چون خداوند هم خالق بشر و هم رازق اوست و نیازهایش را برطرف می‌کند، به این دلیل انسان باید نسبت به خدا تعبد و ولایت‌پذیری داشته باشد. «فاطر... و هو یطعم... انی امرت ان اکون اول من اسلم»

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به اظهار موضع عقیدتی خود می‌باشد. «قل انی امرت ان...»

۸- رهبر باید پیشگام در آیین باشد و بالاترین درجه‌ی اخلاص و تسلیم را داشته باشد. «اول من اسلم»

۹- پذیرش ولایت غیر خدا، شرک است. «أَغِيرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا... لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

الأنعام

«۱۵» قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

بگو: همانا اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ بیمناکم. نکته‌ها:

خوف و ترس دو گونه است:

الف: ناپسند، مثل ترس از جهاد.

ب: پسندیده، مانند خوف از عذاب الهی. پیام‌ها:

۱- قانون الهی برای همه یکسان است، پیامبر خدا هم اگر معصیت کند، باید از گرفتاری آن بترسد. «أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي»

۲- ترس اولیای خدا، از قهر الهی است، نه از طاغوت‌ها و مردم. «أَخَافُ... رَبِّي»

۳- توجه به ربوبیت خداوند، مقتضی پرهیز از معصیت اوست. «ان عصیت ربی»

۴- ترس از کیفر، از عوامل بازدارنده از انحراف و خطاست. «أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

۵- اظهار ترس رسول خدا از قیامت، نقش سازنده برای دیگران دارد. «قُلْ أَنِّي أَخَافُ... عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

۶- در برابر تطمیع و وعده‌های دیگران، از اهرم حساب قیامت استفاده کنید. (با توجه به شأن نزول آیه‌ی قبل که پیشنهاد کردند ما

تو را بی‌نیاز می‌کنیم، تو از تبلیغ دست بردار، پیامبر می‌فرماید: من از قیامت می‌ترسم.) «أَنِّي أَخَافُ... عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

الأنعام

«۱۶» مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ

در آن روز، از هر کس عذاب الهی برداشته شود، قطعاً مشمول رحمت الهی شده و این است رستگاری آشکار. نکته‌ها:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هیچ کس در قیامت با عمل خود به بهشت

نمی‌رود. پرسیدند: حتی شما یا رسول الله؟ فرمود: حتی من، مگر آنکه فضل و رحمت خدا مرا دریابد. سپس دستان مبارک خود را

روی سر نهاد و این آیه را تلاوت کرد. (۱) البته بدیهی است که رحمت الهی تنها به اعمال صالح و افراد نیکوکار تعلق می‌گیرد.

پیام‌ها:

۱- خطر، متوجه همه است و نجات از عذاب الهی، لطف ویژه می‌طلبد. «مَنْ يُصْرَفُ... فَقَدْ رَحِمَهُ»

۲- تسلیم خدا شدن، زمینه‌ی دریافت رحمت الهی است. «أَنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ اسْلَمَ - مَنْ يُصْرَفُ عَنْهُ... فَقَدْ رَحِمَهُ»

۳- تنها رحم الهی قهر او را برمی‌گرداند، قبول اعمال ما و شفاعت اولیای خدا هم پرتوی از رحمت اوست. «مَنْ يُصْرَفُ... فَقَدْ رَحِمَهُ»

رَحِمَهُ»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

الأنعام

«۱۷» وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و اگر خداوند (برای آزمایش و رشد، یا کیفر اعمال) تو را با (اسباب) زیان و آسیب درگیر کند، جز خودش هیچ کس برطرف

کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند، پس او بر هر چیز تواناست. پیام‌ها:

۱- سرچشمه‌ی همه‌ی امور یکی است، نه آنکه خیرات از منبعی و شرور از منبع دیگر سرچشمه گیرد. «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ... وَ

إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ»

۲- باید همه‌ی امیدها به خدا و همه‌ی خوف‌ها از او باشد. «فلا کاشف له الا هو»

۳- قوانین الهی استثنا بردار نیست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مواجهه با حوادث تلخ و شیرین، باید متوجه خدا باشد. «و ان یمسک الله بضر... وان یمسک بخیر فهو علی کل شیء قدیر»  
الأنعام

«۱۸» وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه. نکته‌ها:

کلمه‌ی «قهر»، به آن نوع غلبه‌ای گفته می‌شود که مقهور، ذلیل در برابر قاهر باشد.

در آیه‌ی ۱۴، ولایت و رزاقیت خدا مطرح بود: «ولیات... و هو یطعم» در آیه‌ی ۱۵، قهر و قیامت الهی: «اننی اخاف... عذاب» در آیه‌ی ۱۶، نجات و رحمت خدایی: «... فقد رحمه» در آیه‌ی ۱۷، حل مشکلات و رسیدن به خیرات: «فلا کاشف له الا هو» و در این آیه، قدرت مطلقه‌ی خدا مطرح است: «و هو القاهر فوق عباده» پیام‌ها:

۱- از دیگران هراسی نداشته باشیم که قدرت خدا فوق همه‌ی قدرت‌هاست. «و هو القاهر فوق عباده»

۲- قدرت و قهاریت خدا، همراه با حکمت و علم اوست. «الحکیم الخبیر»

۳- نفع و ضرر رساندن خداوند، بر اساس حکمت و آگاهی اوست. «یمسک الله بضر... یمسک بخیر... و هو الحکیم الخبیر»

الأنعام

«۱۹» قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَى قُلْ لَّا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

بگو: چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم. آیا شما گواهی می‌دهید که با خداوند، خدایان دیگری هست؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: همانا او خدای یکتاست و بی‌تردید من از آنچه شما شرک می‌ورزید، بیزارم. نکته‌ها:

مشرکان مکه، از پیامبر اسلام برای رسالتش شاهد می‌طلبیدند و نبوت آن حضرت را نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند: حتی یهود و نصارا تو را پیامبر نمی‌دانند. این آیه در زمان غربت اسلام، خبر از آینده‌ای روشن و رسالت جهانی اسلام می‌دهد.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر عبارت «انما هو اله واحد» فرمودند: اگر خدایان دیگری بودند، آنها هم پیامبرانی می‌فرستادند. (۱) عده‌ای را به عنوان اسیر نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت از آنان پرسید: آیا تاکنون دعوت به اسلام شده‌اید؟ گفتند: نه، حضرت فرمود: همه را به محل امن برسانند و آزادشان کنند، زیرا کسی که هنوز ندای اسلام را نشنیده است نباید اسیر نمود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لانذرکم به و من بلغ» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: انذار همیشه‌گی باید همراه با منذر همیشه‌گی باشد. پس امامت و رهبری الهی نیز تا ابد باید همراه قرآن باشد. (۳)

معمولاً در انسان‌ها انگیزه‌ی دفع ضرر، قوی‌تر از جلب منفعت است. لذا قرآن، به مسأله‌ی انذار تأکید کرده است. «لانذرکم» در آیات دیگر نیز می‌خوانیم: «ان أنت الا نذیر» (۴)، «انما أنا نذیر مبین» (۵)

در احادیث متعددی «من بلغ» به ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر شده است. (۶)

امام صادق علیه السلام نیز درباره «من بلغ» فرمودند: مقصود کسی است که وظیفه امامت به او رسیده است و او همانند پیامبر، مردم را با قرآن انذار می‌کند. (۷) پیام‌ها:

۱- برای حقانیت پیامبر اسلام، گواه بودن خداوند کافی است. «قل الله شهید»

۲- طرح و بیان حقایق به شکل سؤال و جواب از شیوه‌های تبلیغی قرآن است. «قل ای شیء... قل الله»

۳- غفلت و سهو و فراموشی و محدودیت، هم قدرت خبرگیری انسان را کم می‌کند، هم قدرت گواه بودن او را، و چون خدا از این عوارض دور است، پس بزرگ‌ترین شاهدها خداوند است. «أکبر شهادة قل الله»

۴- قرآن، بزرگ‌ترین گواه بر رسالت پیامبر است. «الله شهید بینی و... هذا القرآن»

۵- برای مردم غافل، سخن گفتن از زاویه‌ی انذار مؤثرتر است. «لانذرکم»

۶- رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله جهانی و جاودانی و برای همه‌ی مردم در همه‌ی عصرها و نسل‌هاست. «لانذرکم به و من بلغ»

۷- تا قانون به مردم ابلاغ نشود، توبیخ و مسئولیتی در کار نیست. «و من بلغ» و به اصطلاح علم اصول، عقاب بدون بیان، قبیح است.

۸- از جمله شرایط لازم برای رهبر آسمانی: ایمان به مکتب: «اوحی الی هذا القرآن»، امید به آینده «و من بلغ»، صلابت «قل لا أشهد» و براءت از شرک است. «أنتی بریء ممّا تشرکون»

(۱) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۲) تفسیر درالمنثور.

(۳) تفسیر صافی.

(۴) فاطر، ۲۳.

(۵) عنکبوت، ۵۰.

(۶) تفسیر عیاشی.

(۷) کافی، ج ۱، ص ۴۱۶.

الأنعام

«۲۰» الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

کسانی که به آنان، کتاب (آسمانی) دادیم (یهود و نصاری)، محمّد را همانند فرزندان خود می‌شناسند (و بشارت‌های انبیا و کتب آسمانی پیشین را منطبق بر آن حضرت می‌بینند، ولی حاضر به پذیرفتن آن نیستند) پس کسانی که به (فطرت و رشد و سعادت آینده) خودشان زیان زدند، ایمان نمی‌آورند. نکته‌ها:

این آیه، مشابه آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی بقره است.

هم نام و نشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل بوده و علمای اهل کتاب، او را به عنوان پیامبر موعود به مردم بشارت می‌دادند، و هم اخلاقیات حضرت و یارانش در کتب آنان بوده است: «محمّد رسول الله و الذین معه أشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم... ذلك مثلهم فی التوراه و مثلهم فی الانجیل کزرع...» (۱)

شناخت فرزند، اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین شناخت‌هاست. چون او را از هنگام تولّد می‌شناسند، ولی شناخت برادر و پدر و مادر برای انسان، ماه‌ها پس از تولّد است چنانکه شناخت همسر نیز پس از ازدواج می‌باشد. از این رو آیه می‌فرماید: آنان پیامبر را مانند فرزندان خود می‌شناسند. پیام‌ها:

۱- خداوند بر اهل کتاب حجّت را تمام کرده و آنان پیامبر اسلام را به خوبی می‌شناختند. «الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه»

۲- پیامبر باید به گونه‌ای شناخته شود که هیچ شکی در او نباشد. «یعرفونه کما یعرفون أبناءهم»

۳- تنها شناخت و علم، مایه‌ی نجات انسان نیست، چه بسیار خداشناسان و پیامبرشناسان و دین‌شناسان که به خاطر عناد و لجاجت از

زیان کارانند. «يعرفونه كما يعرفون ابناءهم الذين خسروا انفسهم»

۴- کتمان حق، سبب سوء عاقبت و خسارت است. «خسروا انفسهم فهم لا يؤمنون»

(۱) فتح، ۲۹.

الأنعام

«۲۱» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و کیست ستمکارتر از آن کس که به خداوند دروغ بدهد، یا آیات الهی را تکذیب کند؟ همانا ستمگران رستگار نمی‌شوند. نکته‌ها: در قرآن پانزده مرتبه تعبیر «مَنْ أَظْلَمُ» آمده که در مورد افترا بر خدا، بازداشتن مردم از مسجد و کتمان شهادت و حق است. این می‌رساند که ظلم فرهنگی و بازداشتن مردم از رشد و فهم، بدترین ظلم به جامعه است. پیام‌ها:

۱- هر چیز که عزیزتر و مقدس‌تر باشد، خطر ظلم درباره‌ی آن بیشتر است. از این رو ظلم به خدا و افترا بر ذات مقدس الهی، بدترین ظلم‌هاست. «ومن أظلم»

۲- ظلم به تفکر و فرهنگ انسان‌ها، بدترین ستم‌هاست. شرک، افترا به خدا، ادعای نبوت دروغین، بدعت، تفسیر به رأی، همه نمونه‌ای از این گونه ظلم‌هاست. «و من اظلم مِمَّنِ افترى على الله كذبا او كذب بآياته»

الأنعام

«۲۲» وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

و روزی که آنان را یکسره محشور می‌کنیم، سپس به کسانی که شرک ورزیدند گوییم: کجایند شریکان شما که بر ایشان گمان (خدایی) داشتید؟ نکته‌ها:

بازخواست ذلت‌بار مشرکین در قیامت، نشانه‌ی محرومیت آنان از رستگاری است، همان محرومیتی که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شده است.

گرچه آیه، به شرک نظر دارد، ولی آنان هم که رهبری غیر اولیای خدا را بپذیرند و با اولیای معصوم الهی به مخالفت و جنگ برخیزند، به نوعی مشرکند. در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم: «و من حاربکم مشرک» (۱) و در حدیث آمده است: «الزاد علینا کالزاد علی الله و هو علی حدّ الشرک بالله» (۲) کسی که کلام و راه ما را رد کند، همچون کسی است که کلام خدا را نپذیرد و چنین شخصی به منزله‌ی مشرک است. پیام‌ها:

۱- دادگاه قیامت، علنی است. «نحشرهم جمیعاً ثم نقول»

۲- قبل از هر عقیده و عشق و پرستشی، آماده‌ی پاسخگویی در روز قیامت باشیم. «و یوم نحشرهم... این شرکاؤکم»

۳- قیامت روز ظهور حقّ بودن توحید، حتی برای مشرکان است. «این شرکاؤکم»

۴- شرک، خیالی بیش نیست. «تزعمون»

(۱) مفاتیح الجنان.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۶۷.

الأنعام

«۲۳» ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

پس (از آن همه فریفتگی به بتان، در پیشگاه خداوند) عذری نیابند جز آنکه (از بتان بیزاری جسته و) بگویند: سوگند به خدا!

پروردگاران، ما هرگز مشرک نبوده‌ایم.

الأنعام

«۲۴» أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ

بنگر که چگونه علیه خود دروغ گفتند و (تمام بت‌ها و شریکان که همواره می‌ساختند از نزد آنان محو شد و) آنچه به دروغ و افترا به خدا نسبت می‌دادند از دستشان رفت. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «فتنه» در «لم تکن فتنتهم»، معذرت‌خواهی مشرکان می‌باشد. (۱)

«ضَلَّ الشَّيْءُ» به معنای ضایع شدن، هلاکت و نابودی چیزی است. (۲)

دروغگویان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت نیز دروغ می‌گویند. «والله ما كنا مشركين»، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «يوم يبعثهم الله جميعاً فيحلفون له كما يحلفون لكم و يحسبون أنهم على شيء إلا أنهم هم الكاذبون» (۳) حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه در حدیثی می‌فرماید: بعد از این دروغ، بر لبشان مهر زده می‌شود و سایر اعضای آنان حق را بازگو می‌کنند. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت خداوند آن چنان عفو و بخشش می‌کند که به ذهن هیچ کس حتی‌الاحتمال خطور نمی‌کند، تا آن اندازه که مشرکان نیز می‌گویند: ما مشرک نبودیم، (تا مشمول عفو الهی شوند). (۵) پیام‌ها:

۱- قیامت، آن چنان حتمی است که گویا هم اکنون نیز حاضر است. «أنظر» و فرمود: «ستنظر». (پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا نیز می‌تواند با چشم ملکوتی، شاهد صحنه‌های قیامت باشد.)

۲- تکیه‌گاه‌های غیر الهی نابود خواهد شد. «ضَلَّ عَنْهُمْ»

۳- در دادگاه الهی، نه دروغ انسان کارساز است، نه سوگند او. «ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانوا يفترون»

۴- آن همه اصرار بر تکیه‌گاه‌های غیر الهی، خیالی بیش نیست. «و ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانوا يفترون»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) لسان العرب.

(۳) مجادله، ۱۸.

(۴) تفسیر کنزالدقائق. (۵) تفسیر عیاشی.

الأنعام

«۲۵» وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا إِتْيَاهُ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ

بعضی از آنها کسانی هستند که (به ظاهر) به سخن تو گوش می‌دهند، ولی ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی قرار داده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان (نسبت به شنیدن حق) سنگینی قرار دادیم و آنان به قدری لجوجند که اگر هر آیه و معجزه‌ای را ببینند، باز هم به آن ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند با تو جدال می‌کنند و کسانی که کافر شدند می‌گویند: این نیست جز افسانه‌های پیشینیان. نکته‌ها:

در شأن نزول این آیه آمده است که ابوسفیان، ولید بن مغیره، عتبه، شیبه و نصر بن حارث، در کنار کعبه به تلاوت قرآن پیامبر گوش می‌دادند، به نصر گفتند: چه می‌خواند؟ گفت: به خدای کعبه نمی‌فهمم چه می‌خواند، ولی چیزی جز افسانه‌ها و داستان‌های پیشینیان نیست، من مشابه این داستان‌ها را برای شما گفته‌ام. سپس این آیه نازل شد.

«أَكْنَهُ» جمع «كَنٌّ» یا «كَنَّان» به معنای پرده است. «وقر» به معنای سنگینی و «أساطیر» جمع «اسطوره» به معنای مطالب پی در پی و خیالی است که شنیدن آن جاذبه دارد.

پرده افکنی بر دل و سنگینی گوش، به خاطر روحیه‌ی لجاجت مشرکان است. قرآن می‌فرماید: «فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم» (۱) از اینکه در آیه‌ی قبل، سخن از مشرکین بود ولی در این آیه درباره همان گروه تعبیر به «الذین كفروا» نموده است معلوم می‌شود مشرکین همان کفارند. پیام‌ها:

۱- پیامبران و رهبران الهی باید از روحيات کفار و مخالفین و ترفندهای آنان آگاه باشند. «و منهم من يستمع»

۲- از همه‌ی کفار مأیوس نباشید، بعضی از آنان لجوجند. «و منهم»

۳- شنیدن صوت قرآن، آنگاه ارزش دارد که در دل اثر کند. «أكنه ان يفقهوه»

۴- کفار بر انکار خود اصرار دارند و پرده افکنی خداوند بر دل کفار، به خاطر همین عناد و اصرار خود آنان است. «ان يروا كل آية لا يؤمنوا»

۵- لجاجت، درد بی درمان است و مثل آینه‌ی موج دار، بهترین صورت‌ها را هم زشت نشان می‌دهد. «ان يروا كل آية لا يؤمنوا»

۶- اگر کسی به قصد جدال و با سوء ظن و روح منفی و موضعگیری قبلی، حتی با پیامبر هم ملاقات کند، بهره‌ای نخواهد برد. «جاءك يجادلونك...»

۷- کفار هیچ راه صحیح و منطقی برای مقابله با پیامبر اسلام نداشتند. (پناه به جدال و تهمت نشانه عجز آنان از منطقی است) «يجادلونك...»

۸- قرآن، برای کافران و مشرکان نیز جذاب است. «يقول الذین كفروا ان هذا الا-اساطیر الاولین» («اساطیر»، به معنای سخن زیباست. (۲))

(۱) صف، ۵.

(۲) لسان العرب.

الأنعام

«۲۶» وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْوَنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

و آنان، مردم را از آن (پیامبر و قرآن) باز می‌دارند و خود نیز از آن دور و محروم می‌شوند، (ولی بدانند که) جز خودشان را هلاک نمی‌سازند، و (لی) نمی‌فهمند. نکته‌ها:

«يَنْتَوْنَ» از ریشه‌ی «نأى»، به معنای دور کردن است.

برخی از اهل سنت، در تفسیر خود این آیه را درباره ابوطالب دانسته و گفته‌اند که وی مردم را از آزار پیامبر نهی می‌کرد ولی خودش ایمان نمی‌آورد و از مسلمان شدن دوری می‌جست و برخی آیات دیگر را هم در این باره می‌دانند (مثل توبه ۱۱۳، قصص ۵۶)، ولی به نظر پیروان مکتب اهل بیت، ابوطالب از بهترین مسلمانان است و دلایل ایمان ابوطالب پدر عزیز حضرت علی علیه السلام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:

۱- جملاتی که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام درباره ایمان او فرموده‌اند، بهترین دلیل بر ایمان اوست.

۲- حمایت‌های بی‌دریغ وی از پیامبر در شرائط بسیار سخت.

۳- اقرارهای ابوطالب که در اشعار خود نسبت به پیامبر و رابطه خود با خدا دارد.



- ۴- سفارش‌های او به همسر و فرزند و برادرش حمزه که از اسلام و نماز و پیامبر حمایت کنند.
- ۵- حزن و اندوه فراوانی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر فوت ابوطالب پیدا شد.
- ۶- ابوبکر و عباس گواهی دادند که ابوطالب هنگام مرگ، کلمات «لا اله الا الله و محمد رسول الله» می‌گفت.
- ۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر برای ابوطالب دعا کرد و جنازه‌ی او را تشییع نمود و به حضرت علی علیه السلام دستور کفن کردن او را داد. تنها بر او نماز گذاشته نشد زیرا تا آن روز نماز میت واجب نشده بود، چنانکه بر خدیجه هم نماز گزارده نشد.
- ۸- حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشتند که بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب با پدر تو ابوسفیان.
- ۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در قیامت، شفیع پدر و مادر و عمویم ابوطالب هستم.
- ۱۰- در حدیث می‌خوانیم که خداوند به رسول خود وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.
- ۱۱- در مسلمان بودن فاطمه بنت‌اسد علیها السلام که از زنان خوش سابقه و مهاجر است، شکی نیست و اگر ابوطالب مسلمان نبود، هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه نمی‌داد که شوهر این زن، مردی بی‌ایمان باشد. (۱) پیام‌ها:
- ۱- کفار و مشرکان، همواره در تلاش برای کارشکنی و بازداشتن مردم از گوش دادن به قرآن بودند. «و هم ینهون عنه...»
- ۲- دوری از پذیرفتن حق، سبب به هلاکت انداختن خود انسان می‌شود. «و ما یهلکون الا انفسهم»
- ۳- شعور واقعی، یافتن راه حق است و گم کردن راه حق و رهبر حق، از سوی هر که باشد، بی‌شعوری است. «و ما یشعرون»

(۱) الغدير، ج ۷ و ۸؛ الصحيح من السيره، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۴۲.

#### الأنعام

«۲۷» وَلَوْ تَرَىٰ إِذِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنُكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و اگر آنان را، آن هنگام که بر لبه‌ی آتش (دوزخ) نگه داشته شده‌اند ببینی، پس می‌گویند: ای کاش (بار دیگر به دنیا) بازگردانده شویم و آیات پروردگاران را تکذیب نکنیم و از مؤمنان (واقعی) باشیم. نکته‌ها:

طبق آیات قرآن، آرزوی برگشت به دنیا، هم در لحظه‌ی مرگ است، و هم در قبر و هم در قیامت، «رَبِّ ارْجِعُون لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا» (۱)، «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» (۲)

در آیه ۲۳، مشرکین شرک خود را انکار می‌کردند، ولی در این آیه، اعتراف و تقاضای برگشت و جبران می‌کنند. پیام‌ها:

۱- کفار هنگام عرضه بر آتش، وحشت‌زده و ذلت‌بار ناله می‌زنند. «اذ وقفوا على النار فقالوا» مراحل و مواقف قیامت متعدد است، در بعضی از مراحل گنهکاران ناله می‌زنند و در بعضی مواقع مهر سکوت بردهانشان می‌خورد.

۲- تکذیب آیات الهی، موجب پشیمانی در آخرت است. «اذ وقفوا... فقالوا یا لیتنا»

۳- تا فرصت دنیا باقی است ایمان آوریم، چون در آخرت مجال برگشت نیست. «یا لیتنا نرد» از آرزوها و حسرت‌های کافران در قیامت، برگشت به دنیا و ایمان و اطاعت است. «و لا نکذب... و نکون من المؤمنین»

(۱) مؤمنون، ۱۰۰.

(۲) مؤمنون، ۱۰۷.

#### الأنعام

«۲۸» بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(چنین نیست)، بلکه آنچه (از کفر و نفاق) قبلاً- (در دنیا) پنهان می‌کردند، (در آن روز) برایشان آشکار شده و اگر آنان (طبق

خواستہ و آرزویشان) به دنیا بازگردانده شوند، بی گمان باز هم به آنچه از آن نهی شده‌اند بازمی گردند. و آنان قطعاً دروغگویانند. نکته‌ها:

روز قیامت، روز آشکار شدن اسرار پنهانی مردم است و قرآن بارها به این حقیقت اشاره کرده است. از جمله: «وبدالهم سیئات ما عملوا» (۱)، «وبدالهم سیئات ما کسبوا» (۲) پیام‌ها:

۱- در قیامت، همه‌ی اسرار و رازها کشف و نهان و درون انسان‌ها آشکار می‌شود. «بلبدالهم ما کانوا یخفون»

۲- برگشتن از آخرت به دنیا، محال است. «و لو ردّوا»

۳- بعضی هرگز امیدی به خوب شدن و اصلاحشان نیست و با فرصت دادن (که خودشان خواستار آنند) باز هم همانند که بودند. «لو ردّوا لعادوا»

(آری انسان بارها در دنیا به هنگام برخورد با شداید و تلخی‌ها، تصمیم‌هایی می‌گیرد، ولی چون به آسایش رسید، همه چیز را فراموش می‌کند).

۴- وقتی دروغگویی خصلت انسان شد، در قیامت هم دروغ می‌گوید. «وأنهم لکاذبون» چنانکه در آیه ۲۳ خواندیم که مشرکین در قیامت به دروغ قسم می‌خورند و می‌گویند: «والله ربنا ما کنا مشرکین»

(۱) جائیه، ۳۳.

(۲) زمر، ۴۸.

الأنعام

«۲۹» وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

و گفتند: جز زندگی دنیوی ما، هیچ زندگی دیگری نیست و ما (پس از مرگ) برانگیخته نمی‌شویم.

الأنعام

«۳۰» وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وُفِّقُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

و اگر ببینی آنگاه که در برابر پروردگارشان بازداشته شده‌اند، (خدا) می‌فرماید: آیا این (رستاخیز) حق نیست؟ می‌گویند: بلی، به پروردگاران سوگند (که حق است). او می‌فرماید: پس به کیفر کفرورزی‌ها و کفران‌هایتان، عذاب را بچشید. نکته‌ها:

در آیه ۲۷ و ۳۰، دو بار کلمه‌ی «و لو تری» تکرار شده است تا صحنه‌های سخت قیامت را ترسیم و گامی برای هدایت مردم باشد. طبق آیه‌ی ۳۰ خداوند با مجرم سخن می‌گوید. ولی بعضی آیات، سخن گفتن خدا را با آنان نفی می‌کند. «لایکلمهم الله»، این مطلب یا اشاره به مواقف و صحنه‌های مختلف در قیامت است، و یا آنکه مراد آن است که خداوند با آنان کلام طیب و دلشادکننده نمی‌گوید.

در آیه‌ی ۲۲، خداوند کفار را در برابر نفی توحید مؤاخذه نمود: «أین شرکاءکم» و در آیه ۲۷ به خاطر تکذیب نبوت مؤاخذه کرد: «لانکذب بایات ربنا» و در آیه ۳۰ به سبب انکار قیامت مؤاخذه می‌کند. «ألیس هذا بالحق»

اسلام برای انسان‌ها چند نوع حیات را ترسیم می‌کند:

۱- حیات دنیا. «زهرة الحیاة الدنیا» (۱)

۲- حیات برزخی. «من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» (۲)

۳- حیات معنوی و هدایت. «دعاکم لما یحییکم» (۳)

۴- حیات اجتماعی. «ولکم فی القصاص حیاة» (۴)

۵- حیات طیبه (در سایه‌ی قلب آرام و قناعت). «فلنحیینه حیاة طیبة» (۵) پیام‌ها:

- ۱- مشرکین، افرادی سطحی‌نگر و مادی هستند و محدوده‌ی حیات را تنها در همین دنیا می‌بینند و منکر رستاخیزند. «ان هی الا حیاتنا الدنیا» (اگر در جای دیگر قرآن مشرکین بت را شفیع خود می‌دانند: «هؤلاء شفعاؤنا» (۶) مرادشان شفاعت در دنیا است. (۷)
- ۲- خداوند، پیامبرش را تسلیت و دلجویی می‌دهد که همه‌ی لجاجت‌ها بی‌پاسخ نخواهد ماند. «و لوتری»
- ۳- مجرمان، همانند اسیران ذلیل، بازداشت و نگه‌داشته می‌شوند. «اذ وقفوا»
- ۴- در قیامت قاضی و بازپرس در درجه‌ی اول خود خداوند است. «قال ایس هذا بالحق»
- ۵- اعترافات کفار و مشرکان در قیامت، سودی ندارد. «قالوا بلی... فذوقوا»
- ۶- کفار، در قیامت بارها سوگند یاد می‌کنند. «والله ربنا ما کننا مشرکین - قالوا بلی و ربنا»
- ۷- کیفرهای قیامت، به خاطر مداومت در کفر و انکار معاد در دنیا است. «و مانحن بمبعوثین... فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون»

(۱) طه، ۱۳۱.

(۲) مؤمنون، ۱۰۰.

(۳) انفال، ۲۴.

(۴) بقره، ۱۷۹.

(۵) نحل، ۹۷.

(۶) یونس، ۱۸.

(۷) تفسیرالمیزان.

الأنعام

«۳۱» قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا حَيَّاءُ تَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْسِرَتْنَا عَلٰی مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلٰی ظُهُورِهِمْ أَلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ

قطعاً کسانی که دیدار خداوند (در قیامت) را تکذیب کردند زیانکار شدند، همین که ساعت موعود ناگهان به سراغشان آید، در حالی که بار سنگین گناهان خویش را بر پشتشان می‌کشند، گویند: دریغ از آن کوتاهی‌ها که در دنیا کرده‌ایم، آگاه باشید که چه بد باری است آنچه به دوش می‌کشند. نکته‌ها:

مراد از «لقاءالله»، ملاقات معنوی و شهود باطنی در قیامت است، چون در قیامت همه‌ی وابستگی‌های انسان به مال و مقام و بستگان قطع می‌شود و با روبرو شدن با پاداش و کیفر الهی، حاکمیت مطلقه‌ی الهی را درک می‌کند.

حسرت، برای از دست دادن منافع است و ندامت برای پیش آمدن ضررها. (۱)

به قیامت، «ساعت» می‌گویند، چون در ساعتی و لحظه‌ای برق آسا ایجاد می‌شود. (در آیه‌ی ۷۷ سوره نحل آمده است: «وما أمر الساعة الاّ کلمح البصر أو هو اقرب»)، برپایی قیامت، مانند چشم به هم زدن یا نزدیک‌تر از آن است).

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده است: اهل آتش، جایگاه خود (آن جایگاهی که خداوند برای هر شخصی در بهشت قرار داده است)، را در بهشت می‌بینند و می‌فهمند زیان کرده‌اند می‌گویند: «یا حسرتنا». (۲) پیام‌ها:

- ۱- کسی که قیامت را نپذیرد، هستی خود را با دنیای فانی معامله کرده و این بزرگ‌ترین خسارت است. «قد خسر»
- ۲- قیامت، ناگهانی فرا می‌رسد و کسی از زمان آن آگاه نیست، پس باید همیشه آماده بود. «جاءتهم الساعة بغتة»
- ۳- روز قیامت، روز حسرت است. «یا حسرتنا»

- ۴- اعتراف و حسرت، نشانه‌ی آزادی انسان در عمل است زیرا می‌توانست خوب عمل کند و نکرد. «یا حسرتنا»  
 ۵- قیامت روز حسرت و افسوس خوردن است، اما حسرت‌ها در آن روز بی‌نتیجه است. «قالوا یا حسرتنا... و هم یحملون...»  
 ۶- گناهان، در قیامت تجسم یافته و بر انسان بار می‌شوند. «یحملون أوزارهم»  
 ۷- تکذیب یا فراموشی قیامت، سبب ارتکاب گناهانی است که در قیامت، وزر و وبال انسان می‌گردد. «کذبوا أوزارهم»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

الأنعام

«۳۲» وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلَلْدَارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البته خانه‌ی آخرت، برای تقوا پیشگان بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟ نکته‌ها:  
 اگر دنیا مزرعه‌ی آخرت قرار نگیرد، بازیچه می‌شود و مردم مانند کودکانی که سرگرم به اسباب بازی‌هایی چون مال و مقام و مانند آن شده‌اند. مثل صحنه‌ی نمایش که یکی لباس شاه می‌پوشد، دیگری نقش نوکر را بازی می‌کند و سومی وزیر می‌شود، ولی ساعتی بعد که همه‌ی لباسها و نقش‌ها کنار می‌رود، می‌فهمند که همه‌ی عناوین، خیالی بیش نبود.  
 خیر بودن آخرت به خاطر آن است که هم لذت‌هایش آمیخته به رنج نیست و هم زودگذر و موهوم و خیالی نیست.  
 با توجه به آیات دیگر قرآن، نباید این آیه را دعوت به رهبانیت و ترک دنیا دانست.  
 کلمه‌ی «لعب» به کاری گفته می‌شود که قصد صحیحی در آن نباشد و کلمه‌ی «لهو» به کاری گفته می‌شود که انسان را از کارهای مهم و اصلی باز دارد. (۱)

شبهت دنیا به لهو و لعب از جهاتی است:

الف: دنیا مثل بازی، مدت‌ش کوتاه است.

ب: دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته‌ای از تلخی و شیرینی است.

ج: غافلان بی‌هدف، بازی را شغل خود قرار می‌دهند.

د: دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می‌دارد. پیام‌ها:

۱- دنیا محوری، فکری کودکانه و پوچ است. (لهو و لعب معمولاً کار کودکان است و سرگرم شدن به دنیا انسان را از آخرت باز می‌دارد) «لهو و لعب»

۲- راه نجات از حسرت آخرت، فکر و تعقل است. «یا حسرتنا... أفلا تعقلون»

۳- خردمند، فریب دنیا را نمی‌خورد. «و للدار الآخرة خیر... أفلا تعقلون»

۴- بکار نرفتن اندیشه، زمینه توجه به دنیا و غفلت از آخرت است. «أفلا تعقلون»

۵- غفلت از آخرت، سبب توبیخ است. «أفلا تعقلون»

۶- تعقل و تقوا، ملازم یکدیگرند. «یتقون أفلا تعقلون»

(۱) مفردات راغب.

الأنعام

«۳۳» قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَأْتِيَ اللَّهُ يَجْحَدُونَ

البته ما می‌دانیم که آنچه می‌گویند، تو را اندوهناک می‌کند، (ولی غم مخور و بدان که) آنان (در واقع) تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه (این) ستمگران آیات خدا را انکار می‌کنند. نکته‌ها:

در شأن نزول آیه آمده است که: دشمنان پیامبر صلی الله علیه وآله آن حضرت را امین و صادق می‌دانستند، ولی می‌گفتند: اگر او را تصدیق کنیم، قبیله و موقعیت ما تحقیر می‌شود. گاهی هم می‌گفتند: او صادق است ولی خیال می‌کند به او وحی شده، از این روی، این گونه آیات الهی را تکذیب می‌کردند.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «لایکذّبونک» فرمود: یعنی آنان نمی‌توانند گفتار و مدّعی تو را ابطال کنند. (۱) پیام‌ها:

۱- رهبر نباید از تکذیب مخالفان محزون شود. به همین دلیل، خداوند پیامبرش را دلداری می‌دهد و حمایت می‌کند. «قد نعلم أنّه لیحزنک»

۲- خداوند به حالات درونی انسان آگاه است. «قد نعلم أنّه لیحزنک»

۳- تکذیب پیامبر، تکذیب خداست، همان گونه که بیعت با پیامبر، بیعت با خداوند است. «لایکذّبونک ولكن الظالمین بآیات الله یجحدون»

۴- با توجه به مشکلات و تکذیب و جسارت‌های بزرگتر به دیگران، مشکل خود را آسان بدانیم. «لایکذّبونک... بآیات الله یجحدون»

۵- مخالفان رسول خدا، با مکتب طرفند، نه با شخص. «لایکذّبونک... بآیات الله یجحدون»

۶- تکذیب آیات الهی، هم ظلم به خود است، هم ظلم به رسول الله، هم ظلم به مکتب و هم ظلم به نسل‌های بعد. «ولکن الظالمین بآیات الله یجحدون»

(۱) تفسیر عیاشی.

الأنعام

«۳۴» وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَهُم نَصْرُنَا وَلَمَّا مُبَدَّلَ لِكَلِمَةٍ لِّلَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبِإِ الْمُرْسَلِينَ

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید. (تو نیز چنین باش زیرا) برای کلمات (و سنت‌های) خداوند، تغییر دهنده‌ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است (و با تاریخ آنان آشنایی). نکته‌ها:

«کلمات»، به معنای سنت‌های الهی است: «ولقد سبقت کلماتنا لعبادنا المرسلین أنّهم لهم المنصورون وانّ جندنا لهم الغالبون» (۱)

تاریخ، سرچشمه و منبعی پذیرفته شده برای شناخت حوادث است. از صبر انبیای پیشین و نابودی اقوامی چون قوم هود و صالح و لوط و ... که تکذیب کردند، باید عبرت گرفت، سنت و برنامه الهی، فرستادن رسولان و آزادی مردم در انتخاب است. کافران را به کیفر می‌رساند و رسولان را در راه دعوت، امداد می‌کند.

در آیات متعددی از قرآن خداوند یاری و پیروزی رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله:

\* «کتب الله لاغلبنّ أنا و رسلی» (۲)

\* «وکان حقّاً علینا نصر المؤمنین» (۳)

\* «أنا لننصر رسلنا» (۴)

\* «ولینصرنّ الله من ینصره» (۵) پیام‌ها:

- ۱- راه حق، هیچگاه هموار نبوده و تحقق آرمان انبیا همراه با تحمل مشکلات بوده است. «فصبروا علی ما کذبوا»
- ۲- یکی از بهترین اهرم‌های مقاومت در برابر شداید، بیان امدادهای الهی است. «فصبروا... حتی اتاهم نصرنا»
- ۳- رهبران، انتظار اطاعت همه را نداشته باشند. «کذبوا»
- ۴- شرط اصلی پیروزی، صبر است. «فصبروا... حتی اتاهم نصرنا» (خداوند به صابران، نوید پیروزی می‌دهد)
- ۵- دشمنان از هیچ تلاشی علیه حق، کوتاهی نمی‌کنند، خواه تکذیب باشد و خواه آزار. «کذبوا، اوذوا»
- ۶- صبر مستمر، زمینه‌ساز نزول نصرت و رحمت الهی است. «فصبروا... حتی اتاهم نصرنا»
- ۷- حق، پیروز است. «اتاهم نصرنا»
- ۸- سنت‌های الهی تغییر ناپذیر است و خداوند خلف وعده نمی‌کند. «لامبدل لکلمات الله»
- ۹- هر کس باید نمونه‌های مشابه خود را در تاریخ بشناسد. خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: «و لقد جاءک من نبأ المرسلین»
- ۱۰- از زحمات و رنج‌های پیشینیان باید یاد و قدردانی کرد. «و لقد جاءک من نبأ المرسلین»

(۱) صافات، ۱۷۱ - ۱۷۳.

(۲) مجادله، ۲۱.

(۳) روم، ۴۷.

(۴) غافر، ۵۱.

(۵) حج، ۴۰.

الأنعام

«۳۵» وَإِنْ كَانَ كَبْرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اشْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و اگر اعراض و بی‌اعتنایی آنان (کافران) بر تو سنگین است (و می‌خواهی به هر وسیله آنان را به راه آوری، بین) اگر بتوانی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی، تا آیه‌ای (دیگر) برایشان بیاوری (پس بیاور ولی بدان که باز هم ایمان نخواهند آورد) و اگر خدا خواسته بود همه‌ی آنان را بر هدایت گرد می‌آورد (ولی سنت الهی بر هدایت اجباری نیست) پس هرگز از جاهلان مباش. نکته‌ها:

در شأن نزول آیه آمده است: کفار به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفتند: ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آنکه زمین را شکافته برایمان چشمه‌ای جاری سازی: «لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض ينبوعاً» (۱)، یا به آسمان روی: «أو ترقی فی السماء» (۲) شاید آیه اشاره به نوع درخواست‌های نابجای آنان باشد که اگر زمین را بکاوی یا نردبان به آسمان بگذاری و خود را به آب و آتش بزنی سودی ندارد. در دعوت تو نقصی نیست، اینان لجوچند، پس برای ارشادشان این همه دلسوزی نکن. پیام‌ها:

- ۱- پیامبر، برای هدایت مردم، دلسوز و نسبت به از اعراضشان غمگین بود. «و ان کان کبر علیک اعراضهم»
- ۲- پیامبر باید روحیات مخاطبان خود را بشناسد و بداند که گروهی از هر معجزه‌ای که برایشان آورده شود روی گردانند. «اعراضهم»

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست به هر طریق مردم هدایت شوند، اما اشکال در روحیه‌ی لجوج کفار است که خداوند هشدار می‌دهد. «تبتغی نفقاً فی الارض او سلماً فی السماء»

۴- خداوند می‌تواند همه را هدایت کند، ولی حکمت او اقتضا می‌کند که انسان آزاد باشد. «و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی»

۵- ارضای خواسته‌های بهانه‌جویان و بی‌صبری مبلغان، جهل است. «فلا- تکونن من الجاهلین» (ریشه‌ی بسیاری از توقعات نابجا، جهل است)

(۱) اسراء، ۹۰.

(۲) اسراء، ۹۳.

#### الأنعام

«۳۶» إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

تنها کسانی (دعوت تو را) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند و (کافران که نمی‌گروند)، مردگانی هستند که روز قیامت خداوند آنان را برمی‌انگیزد و سپس همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. نکته‌ها:

قرآن، بارها با تعبیر مرده و کر، از ناباوران یاد کرده است. در آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی نمل و ۵۲ سوره‌ی روم می‌خوانیم: «فَأَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّامِّ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» پیام‌ها:

۱- انسان در انتخاب راه، آزاد است. «انما يستجيب...»

۲- شنیدن و پذیرفتن حق، نشانه‌ی حیات معنوی و زنده دلی است.

(آری کسی که حیات معنوی ندارد و حق‌پذیر نیست، مرده است. چون حیات به معنای خوردن و خوابیدن را حیوانات هم دارند.) «والموتى...»

۳- دل‌های حق‌جو به عهده‌ی تو و کفار به عهده‌ی من، تا پس از رستاخیز به حسابشان برسیم. «والموتى يبعثهم الله»

#### الأنعام

«۳۷» وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و گفتند: چرا بر او (محمد) معجزه‌ای (که ما می‌خواهیم) از سوی پروردگارش نازل نشده؟ بگو: بی‌تردید خداوند قادر است که نشانه و معجزه‌ای (که می‌خواهید) بیاورد، ولی بیشتر (این بهانه‌جویان) نمی‌دانند. نکته‌ها:

در شأن نزول آیه گفته‌اند: برخی از رؤسای قریش، دست به تبلیغات سوء و جوسازی زده و از روی بهانه‌جویی به پیامبر اسلام می‌گفتند که تنها قرآن به عنوان معجزه کافی نیست بلکه باید معجزاتی چون معجزات عیسی و موسی و صالح و... بیاورد. (۱)

البته پیامبری که یادآور معجزات انبیای پیشین است، حتماً خودش هم می‌تواند نظیر آنها را بیاورد، و گرنه مردم را به یاد آن معجزات نمی‌اندازد تا تقاضای امثال آن را داشته باشند. به علاوه، طبق روایات شیعه و سنی، پیامبر صلی الله علیه و آله معجزات دیگری غیر از قرآن هم داشته است.

هدف از آوردن معجزه، اعلام رابطه خاص میان خدا و رسول، و نشان قدرت بی‌انتهای الهی است، نه برآوردن تمایلات بی‌پایان مردم لجوج. البته گاهی برای اتمام حجت، معجزه‌ی درخواستی مردم را می‌آورده‌اند.

به شهادت تاریخ، معجزات پیاپی، سبب هدایت لجوجان نشده، بلکه موجب قهر و عقاب الهی گشته است. قرآن می‌فرماید: اگر ما فرشتگان را بر مردم نازل کنیم، یا مردگان با آنان سخن بگویند، باز گروهی از لجوجان ایمان نمی‌آوردند. (۲) پیام‌ها:

۱- به بهانه‌جویی‌های مخالفان پاسخ دهید. «قالوا... قل»

۲- خداوند قادر است، ولی حکیم هم می‌باشد و قدرتش آنگاه جلوه می‌کند که کار و تقاضا حکیمانانه باشد. «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ... أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) انعام، ۱۱۱.

الأنعام

«۳۸» وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه آنها هم اُمت‌هایی چون شمایند. ما در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می‌آیند. نکته‌ها:

قرآن توجه خاصی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می‌کند. «و فی خلقکم و ما یبئ من دابَّةٍ آیات لقوم یوقنون» (۱) در روایات و تجارب انسانی هم نمونه‌های فراوانی درباره‌ی شعور و درک حیوانات به چشم می‌خورد و برای یافتن شباهت‌ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقت داشت. (۲) «امم أمثالکم»

مراد از «کتاب» در آیه، یا قرآن است یا «لوح محفوظ» که در واقع کتاب خلقت است.

در آیات دیگر هم تعبیراتی چون: «تبیاناً لكل شیء» (۳)، «كل فی کتاب مبین» (۴) آمده که نشانه‌ی کامل بودن قرآن است.

امام باقر علیه السلام فرمود: نشان کمال قرآن این است که ریشه و سرچشمه‌ی همه سخنان رسول الله و ائمه‌علیهم السلام است، پس هر گاه حدیثی گفتیم، سند قرآنی آن را از ما بخواهید.

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قیل و قال و فساد مال و سؤالات پی در پی، نهی می‌کند. از امام باقر علیه السلام سند قرآنی آن را پرسیدند، فرمود: سند نهی از قیل و قال، آیه «لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقیه أو معروف او اصلاح بین الناس» (۵) است. سند فساد مال، آیه «و لا تؤتوا السفهاء أموالکم الّتی جعل الله لکم قیاماً» (۶) و سند سؤال نابجا این آیه است: «لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم» (۷)

شعور حیوانات

از آیات و روایات و تجارب برمی‌آید که شعور، ویژه انسان نیست. به نمونه‌هایی توجه کنید:

۱- حضرت سلیمان همراه با سپاهیان از منطقه‌ای عبور می‌کردند، مورچه‌ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه‌هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید. (۸) شناخت دشمن، جزو غریزه‌ی مورچه است، ولی اینکه نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.

۲- هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می‌دهد که مردم منطقه‌ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریت ویژه‌ای می‌یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریت ویژه‌ی پیام‌رسانی، مسأله‌ای بالاتر از غریزه است. (۹)

۳- این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علت غایب بودنش، عذری موجه و دلیلی مقبول می‌آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است. (۱۰)

۴- اینکه قرآن می‌گوید: همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی‌فهمید، (۱۱) تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می‌فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می‌گوید.

۵- در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت داده شده است. «ولله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض...» (۱۲)

۶- پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. «وحشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر» (۱۳)

۷- حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. «علمنا منطق الطیر» (۱۴)

۸- آیه‌ی «واذا الوحوش حُشرت» (۱۵)، محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می‌کند.



۹- آیهی «وَالطَّيْرِ صَافَّاتٌ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (۱۶)، نشانه‌ی شعور و عباد آگاهانه‌ی حیوانات است.

۱۰- وجود وفا در برخی حیوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه و فرزندانش.

۱۱- تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق، یا خرید جنس، نشانه‌ی آگاهی خاص آن حیوان است.

۱۲- اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر، نهی کرده است که این نشانه‌ی شعور حیوان نسبت به ذبح و کشتن است. پیام‌ها:

۱- قدرت الهی در آفرینش و هدف‌داری خلقت، نسبت به همه‌ی موجودات یکسان است. «من دَابَّةٌ... ولا طائر...»

۲- نظم و زندگی اجتماعی، مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه در زندگی حیوانات هم مشاهده می‌شود. «أُمَمٌ أَمْثَالِكُمْ»

۳- انسان‌ها و حیوانات، همه نیاز به تدبیر الهی دارند. خداوند، طبق مصلحت به آنها شعور می‌دهد، و همه دارای نظم و نظامی هستند. «أُمَمٌ أَمْثَالِكُمْ»

۴- قرآن کریم، جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است. «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

۵- آنچه سبب هدایت، تربیت و رشد انسان‌هاست، در قرآن آمده است. (قرآن در اثبات حقانیت پیامبر اسلام و هدایت مردم هیچ گونه کاستی ندارد) «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ»

۶- در حق حیوانات هم ظلم یا کوتاهی نکنیم، آنها هم مثل ما حق حیات دارند. (۱۷) «أُمَمٌ أَمْثَالِكُمْ»

۷- معاد و حشر، تنها مخصوص انسان‌ها نیست. «و ما من دَابَّةٌ... ثمَّ اِلَىٰ رَبِّهِمْ يَحْشُرُونَ»

۸- حرکت همه موجودات به سوی خداوند یک حرکت تکاملی و جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. «اِلَىٰ رَبِّهِمْ يَحْشُرُونَ»

(۱) جاثیه، ۴.

(۲) تفسیر مراغی.

(۳) نحل، ۸۹.

(۴) هود، ۶.

(۵) نساء، ۱۱۴.

(۶) نساء، ۵.

(۷) مائده، ۱۰۱؛ تفسیر نورالثقلین.

(۸) نمل، ۱۸.

(۹) نمل، ۲۲.

(۱۰) نمل، ۲۲ - ۲۶.

(۱۱) اسراء، ۴۴.

(۱۲) نحل، ۴۹.

(۱۳) نمل، ۱۷.

(۱۴) نمل، ۱۶.

(۱۵) تکویر، ۵.

(۱۶) نور، ۴۱.

(۱۷) تفسیر قرطبی.

## الأنعام

«۳۹» وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُغْمٌ وَبُكْمٌ فِي الظُّلْمِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، کر و لال‌هایی هستند در تاریکی‌ها. خداوند، هر که را بخواهد (و مستحق باشد) گمراهش کند و هر که را بخواهد (و شایسته بداند) بر راه راست قرارش می‌دهد. نکته‌ها:

گرچه هدایت و ضلالت به دست خداست، ولی خداوند برای انسان نیز اراده و اختیار قرار داده است و کار خدا بر اساس حکمت است. مثلاً جهاد انسان در راه خدا، زمینه‌ی هدایت الهی نسبت به او است: «و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۱) همان گونه که ستم به انسان‌ها سبب گمراهی است: «يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ» (۲) تکذیب آیات الهی سبب اراده خداوند به گمراه کردن انسان می‌شود. «كَذَّبُوا... يَضِلُّهُ» پیام‌ها:

۱- کفر و عناد، تاریکی و ظلمتی است که سبب محروم شدن انسان از بهره‌گیری از ابزار شناخت می‌شود. «كَذَّبُوا... صَمٌّ وَ بَكْمٌ فِي الظُّلْمَاتِ»

۲- تکذیب و کتمان حق، «گنگی» و نشیدن حق، «کری» است. «و الَّذِينَ كَذَّبُوا... صَمٌّ وَ بَكْمٌ»

۳- نتیجه‌ی تکذیب آیات الهی، اضلال و قهر الهی است. «كَذَّبُوا... يَضِلُّهُ»

۴- حرکت در راه مستقیم، گوش شنوا و زبان حقگو و روشنایی درون می‌خواهد. «يَجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

(۱) عنكبوت، ۶۹.

(۲) ابراهیم، ۲۷.

## الأنعام

«۴۰» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَدَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: اگر راست می‌گویید چه خواهید کرد آنگاه که عذاب خدا در دنیا بیاید یا قیامت فرا رسد، آیا غیر خدا را می‌خوانید؟ نکته‌ها: انسان در حال رفاه و زندگی عادی معمولاً غافل است، ولی هنگام برخورد با سختی‌ها پرده‌ی غفلت کنار رفته و فطرت خداجویی و یکتاپرستی انسان ظاهر می‌شود. پیام‌ها:

۱- یکی از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، پرسش از مخاطب است. «قل أرايتكم...»

۲- تجربه نشان می‌دهد که در همه‌ی انسان‌ها (گرچه به ظاهر کفر ورزند)، فطرت خداجویی هست و به هنگام حوادث در انسان جلوه می‌کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور است مردم را به این فطرت خفته توجه دهد. «قل أرايتكم...»

۳- هنگام حوادث و سختی‌ها، پرده‌ها کنار رفته و انسان فقط به خدا توجه می‌کند و توجه نکردن به معبودهای دیگر، نشانه‌ی پوچی آنهاست. «أغیر الله تدعون»

## الأنعام

«۴۱» بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَتَّسُونَ مَا تُشْرِكُونَ

بلکه (در هنگامه‌های خطر) فقط او را می‌خوانید، پس اگر بخواهد آن رنجی که خدا را به خاطر آن می‌خوانید بر طرف می‌کند، و آنچه را برای خداوند شریک می‌پنداشتید (در روز قیامت) فراموش می‌کنید. نکته‌ها:

برداشتن عذاب، یا برای اتمام حجت است، یا به خاطر تغییر حالات قوم. چنانکه در آیه ۹۸ سوره‌ی یونس می‌فرماید: «لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ» چون ایمان آوردند، عذاب خواری و ذلت را از آنان برداشتیم. پیام‌ها:

۱- همه معبودهای خیالی به هنگام برخورد انسان با حوادث فراموش می‌شوند. «بل ایاه تدعون... و تتسون ما تشرکون» آنان نه تنها

فراموش، بلکه انکار می‌شوند. چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (۱) مشرکان در قیامت با سوگند شرک خود را انکار می‌کنند.

۲- دعای خالصانه، همراه استجاب است. «بل اياه تدعون فيكشف»

۳- یأس از غیر خدا، سبب سرعت در استجاب دعاست. (حرف «فاء» در کلمه‌ی «فیکشف»)

۴- استجاب دعا، در اراده و مشیت حکیمانه‌ی خداوند است. «فیکشف... ان شاء»

(۱) انعام، ۲۳.

الأنعام

«۴۲» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

و همانا به سوی امت‌های پیش از تو (نیز پیامبرانی) فرستادیم، (و چون سرپیچی کردند) آنان را به تنگدستی و بیماری گرفتار کردیم. باشد که تضرع کنند. نکته‌ها:

«بأساء» به معنای جنگ، فقر، قحطی، سیل، زلزله و امراض مُسری و «ضراء» به معنای غم، غصه، آبروریزی، جهل و ورشکستگی است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر هنگام ناگواری‌ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند، مورد لطف خدا قرار می‌گیرند. (۱) مولوی در ترسیم این حقیقت می‌گوید:

پیش حق یک ناله از روی نیاز

به که عمری در سجود و در نماز

زور را بگذار و زاری را بگیر

رحم سوی زاری آید ای فقیر پیام‌ها:

۱- بعثت انبیا در میان مردم، یکی از سنت‌های الهی در طول تاریخ بوده است. «لقد ارسلنا الی اُمم من قبلک»

۲- تاریخ گذشتگان، عبرت آیندگان است. «قبلک»

۳- در تربیت و ارشاد، گاهی فشار و سخت‌گیری هم لازم است. «اخذناهم بالأساء و الضراء»

۴- مشکلات، راهی برای بیداری فطرت و توجه به خداوند است. «یتضرعون»

۵- هر رفاهی لطف نیست و هر رنجی قهر نیست. «لعلهم یتضرعون»

۶- همه‌ی افراد لجوج، با فشار و در تنگا و سختی قرار گرفتن هم رام نمی‌شوند. «لعلهم یتضرعون»

(۱) تفاسیر صافی و نورالثقلین.

الأنعام

«۴۳» فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پس چرا هنگامی که ناگواری‌های ما به آنان رسید، توبه و زاری نکردند؟ آری (حقیقت آن است که) دل‌های آنان سنگ و سخت شده و شیطان کارهایی را که می‌کردند، برایشان زیبا جلوه داده است. پیام‌ها:

۱- تضرع به درگاه خداوند، سبب رشد و قرب به او و ترک آن نشانه‌ی سنگدلی و فریفتگی است. «فلولا... تضرعوا»

۲- انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد تا آنجا که شیطان نیز از همین غریزه، او را اغفال می‌کند. «زین لهم الشيطان»

۳- برای لجوجان، نه تبلیغ مؤثر است، نه تنبیه. «قست قلوبهم»

۴- ریشه‌ی غرور و ترک تضرع، مفتون شدن به تزیینات شیطانی است. «فلولا... تضرعوا... زین لهم الشیطان»

الأنعام

«۴۴» فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ

پس چون اندرزهایی را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، درهای هرگونه نعمت را به رویشان گشودیم (و در رفاه و مادیات غرق شدند) تا آنگاه که به آنچه داده شدند دلخوش کردند، ناگهان آنان را (به عقوبت) گرفتیم پس یکباره محزون و نومید گردیدند. نکته‌ها:

«مبلسون» از «ابلاس»، به معنای حزن و اندوه همراه با یأس است. حالتی که مجرمان، هنگام پاسخ نیافتن در دادگاه پیدا می‌کنند. (۱) در دو آیه‌ی قبل فرمود: ما افرادی را گرفتار می‌کنیم تا تضرع کنند، در این آیه می‌فرماید: برخی در لحظه‌های گرفتاری هم خدا را فراموش می‌کنند. «نَسُوا مَا ذُكِّرُوا...»

در قرآن می‌خوانیم: «و عسى أن تحبوا شيئاً وهو شر لكم» (۲)، چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که برای شما شر است و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إذا رأيت سبحانه يتابع عليك نعمة و أنت تعصيه فاحذره» (۳) اگر دیدی خداوند نعمت‌هایش را بر تو مدام می‌دهد، ولی تو گناه می‌کنی، پس به هوش باش، چه بسا این لطفها عاقبت خوشی ندارد.

دنیا و بهره‌هایش، هم می‌تواند برای انسان نعمت باشد، هم نعمت. در آیه مورد بحث، دنیا نعمت به حساب آمده است. اما ایمان و تقوی، برکات آسمان و زمین را برای اهلش به دنبال دارد، چنانکه در آیه ۹۶ سوره اعراف آمده است: «ولو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض»، بنابراین غفلت، درهای خیر را بر روی انسان می‌بندد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إذا رأيت الله يعطى على المعاصى فان ذلك استدرج منه»، اگر مشاهده کردی که دنیا به کام گنهکاران است خوشحال مباش، زیرا این استدرج الهی و به تدریج هلاکت کردن اوست. (۴) و آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه السلام در تأویل آیه فرمودند: چون مردم ولایت علی بن ابی‌طالب علیهما السلام را ترک کردند و حال آنکه به آن امر شده بودند، «فلما نسوا...»، دولت آنان را در دنیا بسط دادیم، «فتحنا علیهم...» تا حضرت قائم علیه السلام قیام کند، «حتی... أخذناهم بغتة». (۵) پیام‌ها:

۱- همیشه رفاه زندگی، علامت رحمت نیست، گاهی زمینه‌ی عقوبت است. «نسوا - فتحنا»

۲- مهلت دادن به مجرمان و سرگرم شدن خلفاکاران، یکی از سنت‌های الهی است. «فلما نسوا... فتحنا»

۳- قهر خداوند بعد از اتمام حجت است. «نسوا ما ذکروا... أخذناهم»

۴- تنگناها و گشایش‌ها به دست خداست. «أخذنا... فتحنا»

۵- مرگ و قهر الهی، ناگهانی می‌آید، پس باید همیشه آماده بود. «بغتة»

۶- شادی عیاشان، ناگهان به ناله‌ی مأیوسانه تبدیل خواهد شد. «فرحوا - مبلسون»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) بقره، ۲۱۶.

(۳) نهج البلاغه، حکمت ۲۵.

(۴) تفسیر مجمع البیان.

(۵) تفسیر عیاشی.

الأنعام

«۴۵» فَطَّعِ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس ریشه‌ی گروه ستمکاران بریده شد و سپاس، مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست داشته باشد ظالم باقی باشد، در واقع دوست دارد که خداوند معصیت و نافرمانی شود، همانا خداوند خویشان را به جهت هلاک کردن ظالمان ستوده است. «فقطع... و الحمد لله» (۱) پیام‌ها:

۱- ستم، ماندنی نیست. «قطع»

۲- ظلم، در نسل هم مؤثر است. «دابر»

۳- انقراض و نابودی ستمگران، حتمی است. (ظلم تمدن‌ها را ریشه کن می‌کند) «فقطع دابر» چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «فهل تری لهم من باقیه» (۲)

۴- بی توجهی به هشدار انبیا ظلم است. «نسوا ما ذکرنا... الذين ظلموا»

۵- گاهی رفاه فراوان، زمینه‌ی ظلم است. «فتحنا عليهم ابواب كل شيء... الذين ظلموا»

۶- در تاریخ اقوامی بوده‌اند که هیچ اثری از آنان نیست. «فقطع دابر»

۷- نابود کردن ستمکار، کاری پسندیده است. «والحمد لله»

۸- هنگام نابودی ستمگران، باید خدا را شکر کرد. «فقطع... والحمد لله»

۹- هلاکت ظالمان، عامل تربیت دیگران است. «رب العالمین»

(۱) معانی الاخبار، ص ۲۵۲.

(۲) حاقه، ۸.

الأنعام

«۴۶» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَيِّرُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ

بگو: چه فکر می‌کنید، اگر خداوند، شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دل‌های شما مهر بزند، جز خداوند، کدام معبودی است که آنها را به شما باز دهد؟ بین که ما چگونه آیات را به گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم، اما آنان (به جای ایمان و تسلیم) روی بر می‌گردانند. نکته‌ها:

از ابتدای سوره تا اینجا حدود ده بار خداوند با طرح سؤال، مخالفان را دعوت به تفکر کرده است. زیرا تفکر در نعمت‌ها و تصور و فرض تغییر و تحوّل آنها، زمینه‌ی خداشناسی است.

اگر درختان سبز نشوند، «لو نشاء لجعلناه حطاماً» (۱)

اگر آبها تلخ و شور شوند، «لو نشاء جعلناه أجاجاً» (۲)

اگر آبها به زمین فرو روند، «إن أصبح ماءكم غوراً» (۳)

اگر شب یا روز، همیشگی باشد، «إن جعل الله عليكم الليل سرمداً... ان جعل الله عليكم النهار سرمداً» (۴)

و اگر چشم و گوش و عقل انسان از کار بیفتد، «إن اخذ الله سمعكم و ابصاركم و...» (۵)

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر خداوند هدایت شما را بگیرد، کیست که دوباره شما را هدایت کند؟ و سپس این آیه را تلاوت

فرمود. (۶) پیام‌ها:

- ۱- یکی از روشهای تبلیغی و تربیتی قرآن، سؤال از وجدان‌هاست. «أرأیتُم ان اخذ اللّٰه... من اله»
- ۲- برای خداوند، پس گرفتن نعمت‌هایی که داده آسان است، پس بهوش باشیم. «أخذ اللّٰه سمعکم...»
- ۳- هم آفرینش از آن خداوند است، هم کار آبی لحظه به لحظه‌ی آنها نعمت پروردگار است. «أخذ اللّٰه سمعکم»
- ۴- گوش و چشم و عقل، ابزار شناخت انسان و از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است. «سمعکم و ابصارکم... قلوبکم»
- ۵- معبودهای خیالی، نه توان آفریدن و نه توان برگرداندن نعمت‌های از دست رفته را دارند «من اله غیر اللّٰه یا تیکم» (آری، کسی لایق پرسش است که هم بتواند نعمتی را بدهد و هم بتواند بازستاند)
- ۶- با آن همه تنوع در استدلال، توجه مشرکان به غیر خداوند، شگفت آور است. «أنظر کیف...»
- ۷- برای انسان‌های لجوج، هر نوع بیانی بی‌اثر است. «نصرف الآیات تم هم یصدفون»

(۱) واقعه، ۶۵.

(۲) واقعه، ۷۰.

(۳) ملک، ۳۰.

(۴) قصص، ۷۱ - ۷۲.

(۵) انعام، ۴۶.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

الأنعام

«۴۷» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ

بگو: چه خواهید کرد اگر عذاب خداوند، به طور پنهان و ناگهانی یا آشکارا به سراغ شما آید، آیا جز گروه ستمگران هلاک خواهند شد؟

نکته‌ها:

شاید مراد از «بغته» به هنگام خواب در شب و مراد از «جهره» به هنگام کار در روز باشد. مثل آیه‌ی «أتاها أمرنا لیلاً أونهاراً» (۱)، شاید مراد از «بغته»، عذاب‌های بی‌مقدمه باشد و مقصود از «جهره»، عذاب‌هایی که آثارش از روز اول آشکار شود، مثل ابرهای خطرناک که بر سر قوم عاد فرود آمد. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب ألیم» (۲)

سؤال: این آیه می‌گوید: تنها ظالمین از عذاب الهی هلاک می‌شوند، در آیه‌ای دیگر «و اتقوا فتنه لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصه» (۳) فراگیری فتنه و شعله‌های عذاب نسبت به همه بیان شده و هشدار داده شده است، چگونه مفهوم این دو آیه قابل جمع است؟

پاسخ: در تفسیر کبیر فخررازی و مجمع‌البیان آمده است: هر فتنه‌ای هلاک نیست. در حوادث تلخ، آنچه به ظالمان می‌رسد هلاکت و قهر است، و آنچه به مؤمنان می‌رسد، آزمایش و رشد است. پیام‌ها:

۱- پیامبر برای بیداری وجدان‌ها، مأمور به سؤال و پرسش از آنان است. «قل أرایتکم»

۲- از سرکشی خود و مهلت الهی مغرور نشوید، شاید عذاب خدا ناگهانی فرارسد. «بغته»

۳- وقتی عذاب خدا آید، هلاکت قطعی است، نه خودشان و نه دیگران قدرت دفاع ندارند. «عذاب اللّٰه - یهْلک»

۴- کیفرهای الهی، به خاطر ظلم مردم و عادلانه است. «یهلک... الظالمون»

۵- اعراض از دعوت انبیا، ظلم است. «هم یصدفون - الظالمون»

(۱) یونس، ۲۴؛ تفسیر روح المعانی.

(۲) احقاف، ۲۴؛ تفسیر اطبیب البیان.

(۳) انفال، ۲۵.

الأنعام

«۴۸» وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و (کار خود را) اصلاح کنند، پس بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

الأنعام

«۴۹» وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، عذاب الهی به خاطر فسق و گناهشان، دامنگیر آنان می شود. نکته‌ها:

سؤال: با اینکه در آیات متعددی نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست، «لا خوف علیهم» پس چرا از ویژگی‌های اولیای الهی، بیم از خدا مطرح شده است، «أنا نخاف من ربنا...»؟

پاسخ: اولاً گاهی بیمار، از عمل جراحی و مداوا می ترسد، ولی پزشک به او اطمینان می دهد که جای نگرانی و ترس نیست. جای نگرانی نبودن، منافاتی با دلهره‌ی خود بیمار ندارد.

ثانیاً: معنای «لا خوف علیهم» آن است که ترس بر آنان حاکم نمی شود. (حرف «علی» به معنای استعلا و غلبه است) نه اینکه اصلاً ترسی ندارند و «یحزنون» یعنی اندوه دائم ندارند (فعل مضارع رمز تداوم است) نه اینکه برای لحظه‌ای هم نگران نیستند. پیام‌ها:

۱- محدوده‌ی کار انبیا را تنها خدا تعیین می کند. «و ما نرسل... الا مبشّرين...»

۲- مسئولیت انبیا، بشارت و هشدار است، نه اجبار مردم. «الا مبشّرين و منذرين»

۳- شیوه‌ی کلی کار انبیا، یکسان بوده است. «مبشّرين و منذرين»

۴- ارشاد و تربیت، بر دو پایه‌ی بیم و امید و کیفر و پاداش استوار است. «مبشّرين و منذرين»

۵- ایمان و عمل صالح، جدای از هم نیستند و عمل منهای ایمان هم کارساز نیست. «آمن و اصلح»

۶- کارهای مؤمن، همیشه باید در جهت اصلاح باشد. «آمن و اصلح»

۷- صالح بودن کافی نیست، مصلح بودن لازم است. «أصلح»

۸- ایمان و عمل، انسان را از بیماری‌های روحی چون ترس و اندوه بیمه می کند. «آمن و اصلح فلاخوف علیهم ولا هم یحزنون» (بهداشت روان، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است)

۹- دستاورد جامعه‌ی نبوی، نظامی متعادل و آرام و با اطمینان است. «فمن آمن و اصلح فلاخوف...»

۱۰- انسان فطرتاً خواهان آرامش و اطمینان است. «فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون»

۱۱- مداومت بر فسق، زمینه‌ساز عذاب الهی است. «یمسهم العذاب بما كانوا یفسقون»

الأنعام

«۵۰» قُلْ لَّا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ

## الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من ادعا نمی‌کنم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و من غیب هم نمی‌دانم و ادعا نمی‌کنم که من فرشته‌ام، من جز آنچه را به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. بگو: آیا نابینا و بینا برابرنند؟ آیا نمی‌اندیشید؟ نکته‌ها:

گویا مردم بی‌ایمان خیال می‌کردند کسی می‌تواند پیامبر باشد که خزائن الهی در اختیارش باشد، یا انتظار داشتند تمام کارهای خود را از مسیر علم غیب حل کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این آیه مأمور می‌شود با صراحت جلوی توقعات نابجا و پندارهای غلط آنان را بگیرد و محدوده‌ی وظائف خود را بیان کند و بگوید: معجزات من نیز در چهارچوب وحی الهی است، نه تمایلات شما و بدانید که هر کجا به من وحی شد معجزه ارائه خواهم داد، نه هر کجا و هر چه شما هوس کنید.

در این آیه، غیب دانستن پیامبر به صورت مستقل نفی شده، ولی گاهی آگاهی‌هایی از غیب به پیامبر عطا شده است. خداوند بارها درباره‌ی تاریخ حضرت یوسف و مریم و نوح و... به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک» این قصه‌ها، اطلاعات غیبی است که به تو می‌دهیم. در آخر سوره‌ی جن هم فرموده است: خداوند علم غیب دارد و آن را جز به اولیای خویش عطا نمی‌کند. پس علم غیب مخصوص خداست و اگر بخواهد گوشه‌ای از آن را در اختیار اولیای خود قرار می‌دهد.

برخورد همه‌ی انبیا با مردم یکسان بوده است. همین سخنان را حضرت نوح هم به مردم خود می‌گفت. (۱) پیام‌ها:

۱- صداقت انبیا، تا آنجاست که اگر فاقد قدرتی باشند، به مردم اعلام می‌کنند. «قل لا أقول»

۲- از کارهای انبیا، مبارزه با خرافه‌گرایی و شخصیت‌سازی کاذب است. «لا أقول... لا اعلم»

۳- از پیامبران، توقعات بیجا نداشته باشید. «لا أقول لکم عندی خزائن الله»

۴- زندگی، اهداف و شیوه‌ی کار رهبر باید صریح و روشن برای مردم بیان شود. «قل لا أقول...»

۵- نگذارید مردم، شمارا بیش از آنچه هستید پندارند. (شخصیت‌ها اگر القاب کاذب را از خود نفی کنند، جلوی غلوه‌ها و انحرافات گرفته می‌شود). «لا أقول لکم عندی خزائن الله...»

۶- انبیا، با پول و تهدید و تطمیع کار نمی‌کردند، تا دیگران از روی ترس و طمع، دور آنان جمع نشوند و خیال نکنند که اگر با پیامبر باشند، از علم غیب یا خزانه‌ی الهی مشکلاتشان حل خواهد شد. «قل لا أقول...»

۷- پیامبر برای زندگی شخصی یا اداره‌ی حکومت، همچون دیگران از مسیر عادی اقدام می‌کند و از علم غیب و خزانه‌ی الهی استفاده شخصی نمی‌کند، گرچه برای اثبات نبوت لازم است استفاده کند. «لا اعلم الغیب»

۸- گرچه پیامبر خزائن الهی و علم غیب ندارد، ولی چون به او «وحی» می‌شود باید از او پیروی کرد. «یوحی الی»

۹- کار پیامبر، نه بر اساس خیال و سلیقه است، نه بر اساس تمایلات اجتماعی یا محیط زدگی، بلکه تنها براساس پیروی از وحی است. «ان اتبع الا ما یوحی الی»

۱۰- رفتار و گفتار پیامبران، برای ما حجت است، چون بر مبنای وحی است. «ان اتبع الا ما یوحی الی»

۱۱- پیروی از انبیا، بصیرت و اعراض از آنان، نابینایی است. «قل هل یتوی الاعمی و البصیر»

۱۲- فکر صحیح، انسان را به پیروی از انبیا وامی‌دارد و بهانه‌ها و توقعات را کنار می‌گذارد. «أفلا تتفکرون»

(۱) هود، ۳۱.

الأنعام

«۵۱» وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و به وسیله‌ی آن (قرآن) کسانی را که از محشور شدن نزد پروردگارشان بیم دارند هشدار ده (زیرا) غیر از خداوند، برای آنان یاور



و شفیع نیست، شاید که پروا نمایند. نکته‌ها:

در قرآن بارها خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است که هشدار تو تنها در دل خداترسان اثر می‌کند، مثل: «انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن» (۱) و «انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب» (۲) پیام‌ها:

۱- آمادگی افراد، شرط تأثیر گذاری هدایت انبیا است. «الذین یخافون»

۲- عقیده به معاد، کلید تقوی است. «یخافون ان یحشروا ... لعلهم یتقون»

(۱) یس، ۱۱.

(۲) فاطر، ۱۸.

الأنعام

«۵۲» وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ

و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که رضای او را می‌طلبند، از خود مران. چیزی از حساب آنان بر عهده‌ی تو نیست، و از حساب تو نیز چیزی بر عهده آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه از ستمگران شوی. نکته‌ها:

در شأن نزول این آیه آمده است جمعی از کفار پولدار، چون دیدند فقیرانی مانند عمار و بلال و خباب و ... دور پیامبر را گرفته‌اند، پیشنهاد کردند که آن حضرت، اینان را طرد کند تا آنان گرد او جمع آیند. به نقل «تفسیر المنار» خلیفه‌ی دوم گفت: به عنوان آزمایش، طرح را بپذیریم، آیه‌ی فوق نازل شد. مشابه این مطلب در سوره‌ی کهف، آیه ۲۸ نیز آمده است.

در تفسیر قرطبی آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه، از مجلس فقرا بر نمی‌خواست تا آنکه اول فقیران برخیزند.

منظور از خواندن خدا در صبح و شب، ممکن است نمازهای روزانه باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- حفظ نیروهای مخلص و فقیر و مجاهد، مهم‌تر از جذب سرمایه‌داران کافر است. «لا تطرد»

۲- هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. برای جذب سران کفر، نباید به مسلمانان موجود اهانت کرد. «لا تطرد»

۳- اسلام، مکتب مبارزه با تبعیض، نژاد پرستی، امتیاز طلبی و باج خواهی است. (با توجه به شأن نزول)

۴- اغلب طرفداران انبیا، پابرهنگان بوده‌اند. (با توجه به شأن نزول)

۵- بهانه گیران، اگر از رهبر و مکتب نتوانند عیب بگیرند، از پیروان و وضع اقتصادی آنان عیب‌جویی می‌کنند. (با توجه به شأن نزول)

۶- هیچ امتیازی با «ایمان» برابری نمی‌کند. «یریدون وجهه»

۷- میزان، حال فعلی اشخاص است. اگر مؤمنان فقیر، خلاف قبلی داشته باشند، حسابشان با خداست. «ما علیک من حسابهم من شیء»

۸- حساب همه با خداست، حتی رسول اکرم نیز مسئول انتخاب و عمل دیگران نیست، «ما علیک من حسابهم من شیء» و خود نیز حساب و کتاب دارد. «و ما من حسابک علیهم من شیء»

۹- طرد پابرهنگان و محرومان مخلص، ظلم است. «فتکون من الظالمین»

(۱) تفسیر المیزان.

## الأنعام

«۵۳» وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ

و این گونه بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر آزمایش کردیم، تا (از روی استهزا) بگویند: آیا اینانند آنها که خداوند، از میان ما بر آنها منت نهاده است؟ آیا خداوند به حال شاکران داناتر نیست؟ نکته‌ها:

بارها قرآن، بلند پروازی و پر توقعی سرمایه‌داران را مطرح و محکوم کرده است. آنان توقع داشتند وحی و قرآن بر آنان نازل شود، از جمله: «أُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا» (۱) آیا در میان ما وحی بر او نازل شد؟! «لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» (۲) چرا وحی بر مرد بزرگی از آن دو قریه نازل نشد؟!

مؤمن واقعی، شاکر نعمت ایمان است. شخصی نزد امام کاظم علیه السلام از فقر خود شکایت کرد. حضرت فرمود: غنی‌ترین افراد به نظر تو کیست؟ گفت: هارون الرشید. پرسید: آیا حاضری ایمان خود را بدهی و ثروت او را بگیری؟ گفت: نه. فرمود: پس تو غنی‌تری، چون چیزی داری که حاضر به مبادله با ثروت او نیستی. (۳) پیام‌ها:

۱- تفاوت‌های اجتماعی، گاهی وسیله‌ی آزمایش و شکوفا شدن خصلت‌ها و رشد آنهاست. اغنیا، با فقرا آزمایش می‌شوند. «فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»

۲- اغنیا، فقرا را تحقیر می‌کنند و خود را ارزشمند می‌پندارند. «أَهْوَاء... مِنْ بَيْنِنَا»

۳- فقرای با ایمان، برگزیدگان خداوند. «مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»

۴- پاسخ توهین‌های کافران، با نوازش و مهر الهی به مؤمنان داده می‌شود. «أَهْوَاء... أَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ»

۵- منت الهی بر فقیران، نتیجه‌ی شکر آنان است. «مَنْ اللَّهُ... بِالشَّاكِرِينَ»

۶- خداوند طبق حکمتش عمل می‌کند، نه توقع مردم. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ»

۷- انبیا، نمونه بارز شاکرین هستند. «بِالشَّاكِرِينَ» (فقرایی هم که هدایت انبیا را پذیرفته‌اند، شاکر نعمت هدایت هستند.) «اعلم بِالشَّاكِرِينَ»

(۱) قمر، ۲۵.

(۲) زخرف، ۳۱.

(۳) تفسیر اطیب البیان.

## الأنعام

«۵۴» وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلِّمْتُ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

## الأنعام

«۵۵» وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَيْسَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْا أَنَّهُمْ سُقُوا فِي سَبِيلِ الْمُجْرِمِينَ

و ما بدین گونه آیات را (برای مردم) به روشنی بیان می‌کنیم، (تا حق آشکار) و راه و رسم گناهکاران روشن شود. نکته‌ها: در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر آمده و گفتند: ما خلاف‌های زیادی کرده‌ایم. حضرت ساکت شد. این

آیه نازل شد.

در این سوره، خداوند دوبار جمله: «کتب علی نفسه الرحمة» گفته است، یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا (همین آیه)، یکی هم در آیه ۱۲ که برای معاد است. «کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم»

جهالت، گاهی در برابر علم است و گاهی در برابر عقل، و در آیه ۵۴ در برابر عقل است.

یعنی از روی جهل و بی‌خردی به گناه کشیده شده‌اند، نه آنکه نمی‌دانستند. پیام‌ها:

۱- ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهی است. «و اذا جاءك الذین یؤمنون بآیاتنا فقل...»

۲- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. «جاءك... فقل سلام علیکم کتب»

۳- رابطه‌ی رهبر و مردم، بر پایه‌ی انس و محبت است. «اذا جاءك... فقل سلام علیکم»

۴- بهترین عبارت تحیت، «سلام علیکم» است. «فقل سلام علیکم»

۵- تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در آیه‌ی ۵۳ متکبران با لحن تحقیر آمیزی می‌گفتند: «أهؤلاء...» ولی در آیه ۵۴ خداوند آن

تحقیر را جبران می‌کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می‌کند. «فقل سلام علیکم»

۶- «سلام»، شعار اسلام است. بزرگ نیز به کوچک، سلام می‌کند. «فقل سلام علیکم»

۷- مربی و مبلغ، باید با برخوردی محبت آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد. «سلام علیکم»

۸- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، قابل بخشش است. (جهالت، عذری قابل قبول برای بخشش و گذشت از خطاکاران

است). «من عمل منکم سوءً بجهالة»

۹- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده، ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. «کتب ... ثم تاب»

۱۰- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می‌خواهد. «تاب و أصلح»

۱۱- توبه‌ی مؤمن حتماً پذیرفته می‌شود، «عمل منکم» آغاز توبه، بعد از گناه است. «من بعده»

۱۲- عفو الهی همراه با رحمت است. «غفور رحیم» (گناهکار نباید مأیوس شود)

۱۳- روشنگری نسبت به سیمای مجرمان و راه خطاکاران و اهل توطئه، از اهداف مکتب است. «لتستبین سبیل المجرمین»

الأنعام

«۵۶» قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَأَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

بگو: من از پرستش آنها که به جای خدا می‌خوانید نهی شده‌ام. بگو: من از هوسهای شما پیروی نمی‌کنم، که در این صورت گمراه

شده و از هدایت یافتگان نخواهم بود. پیام‌ها:

۱- در پاسخ به تمایلات نابجای مشرکین مبنی بر پذیرش بت‌ها و روش آنان، باید با صراحت جواب نفی داد. «نُهِيتُ، لا أَتَّبِعُ،

ضللت» (آری شرک، در هیچ قالبی مجاز نیست)

۲- برخورد و موضع‌گیری‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، از وحی سرچشمه می‌گیرد. «قل، قل»

۳- برائت از شرک، جزو اسلام است. «نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»

۴- ریشه‌ی شرک، هواپرستی است. «لا أَتَّبِعُ أهوائکم»

۵- مبلغ، نباید در پی ارضای هوسهای مردم باشد. «لا أَتَّبِعُ أهوائکم»

۶- هواپرستی، زمینه‌ی هدایت را در انسان از بین می‌برد. «لا أَتَّبِعُ أهوائکم... ما أنا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»

الأنعام

«۵۷» قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ

بگو: همانا من از طرف پروردگارم بر دلیل آشکاری هستم، ولی شما آن را دروغ پنداشتید. آنچه را شما (از عذاب الهی) با شتاب می‌طلبید به دست من نیست فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین (داور و) جدا کننده‌ی حق از باطل است. نکته‌ها:

«بینه» از کلمه‌ی «بینونه» (جدایی)، به دلیلی گفته می‌شود که به طور کامل و روشن، حق و باطل را از هم جدا می‌کند. دلایل و معجزات پیامبران، نه ثقیل بود نه مبهم، همه می‌فهمیدند و اگر لجاجت نمی‌کردند، از جان و دل می‌پذیرفتند، به همین خاطر پیامبران خود را دارای «بینه» معرفی می‌کردند.

کفار می‌گفتند: اگر راست می‌گویی، چرا قهر خدا بر ما نازل نمی‌شود؟ «تستعجلون به» نظیر آیه‌ای که می‌گفتند: اگر این مطلب راست است، خدایا بر ما سنگ باران، «فامطر علینا حجارةً من السماء» (۱) «استعجال» و عذاب خواهی در اقوام دیگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم می‌گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب موعود را سریعاً برای ما بیاور. «فَاتِنَا بِمَا تَعُدُّنَا» (۲) پیام‌ها:

۱- دعوت انبیا بر اساس «بینه» است، نه خیال و تقلید کورکورانه «علی بینه»

۲- اعطای بینه به پیامبر، پرتوی از ربوبیت خداوند است. «بینه من ربی»

۳- انبیا باید بینه‌ی الهی داشته باشند، نه آنکه طبق تقاضای روزمره‌ی مردم کار کنند. «بینه من ربی» (قرآن، بینه و دلیل روشن و گواه حقایق پیامبر صلی الله علیه و آله است)

۴- پیامبر اسلام بر قرآن که بینه‌ی اوست، احاطه‌ی کامل دارند. «علی بینه» به معنای استعلا و احاطه بر مفاهیم قرآن است

۵- کافران، بینه‌ی پیامبر را تکذیب می‌کنند، ولی انتظار دارند او از هواهای نفسانی آنان پیروی کند. «لا اتبع اهوائکم - کذبتم به»

۶- با بهانه جویان، صریح حرف بزنید. «ما عندی»

۷- پیامبر، تنها فرستاده‌ای همراه با منطوق و بینه است و نظام هستی به دست خداست. (با تقاضای نزول سریع قهر الهی از پیامبر، قلع و قمع خود یا نابودی هستی را نخواهید). «ما تستعجلون به»

۸- آیه، هم تهدید کافران است، هم دلداری پیامبر. «و هو خیر الفاصلین»

(۱) انفال، ۳۲.

(۲) اعراف، ۷۰ و ۷۷؛ هود، ۳۲.

الأنعام

«۵۸» قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ

بگو: اگر آنچه که درباره آن شتاب می‌کنید نزد من بود (و به درخواست شما عذاب نازل می‌کردم)، قطعاً کار میان من و شما پایان گرفته بود، ولی خداوند به حال ستمگران آگاه‌تر است (و به موقع مجازات می‌کند). پیام‌ها:

۱- عجله‌ی مردم، حکمت خدا را تغییر نمی‌دهد. «تستعجلون... والله اعلم»

۲- کيفرها به دست خداوند است، اما اگر او به درخواست کفار در عذاب خود عجله کند، هیچ کس باقی نمی‌ماند. «لقضى الامر»

چنانکه در آیه ۱۱ سوره‌ی یونس آمده است: «ولو يُعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخير لقضى اليهم اجلهم»

۳- خدا طبق حکمت و سنت خود، به ظالمان مهلت می‌دهد. «قل لو ان عندي ما تستعجلون به لقضى... والله اعلم بالظالمين»

۴- تأخیر در قهر و عذاب الهی سبب نشود که کافران خیال کنند کفرشان از یاد رفته است. «والله اعلم بالظالمين»

۵- اعراض از ایمان و عجله در عذاب، ظلم است. «بالظالمين»

الأنعام

«۵۹» وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و گنجینه‌های غیب، تنها نزد خداست و جز او کسی آن را نمی‌داند و آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد جز آنکه او می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه (علم آن) در کتاب مبین ثبت است. نکته‌ها:

«مفتاح»، یا جمع «مفتاح» به معنای گنجینه و خزانه است، یا جمع «مفتاح» به معنای کلید است، ولی معنای اول مناسب‌تر است. (۱) کلمه‌ی تر و خشک، کنایه از همه‌ی چیزهایی است که مقابل همدند، مثل مرگ و حیات، سلامتی و مرض، فقر و غنا، نیک و بد، مجرد و مادی. این مطلب در آیه‌ی «و کُلُّ شَيْءٍ أَحْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۲) نیز بیان شده است.

شاید مراد از سقوط برگ‌ها، حرکات نزولی و مراد از دانه‌های در حال رشد زیر زمین، حرکات صعودی باشد. (۳) پیام‌ها: ۱- دلیل آنکه عذاب عجلولانهای که کفار تقاضا می‌کنند فرا نمی‌رسد، علم خداوند به اسرار هستی است. «ما تستعجلون... و عنده مفاتيح الغيب»

۲- احکام الهی بر اساس آگاهی او بر غیب و شهود است. «ان الحکم الا لله - و عنده مفاتيح الغيب»

۳- دامنه‌ی علم غیب، گسترده‌تر از علوم عادی است. (زیرا قرآن درباره آن تعبیر انحصاری دارد.) «لا يعلمها الا هو»

۴- بر خلاف کسانی که می‌گویند خداوند تنها به کلیات علم دارد، خداوند به همه چیز دانا و از همه‌ی جزئیات هستی آگاه است. پس باید مواظب اعمال خود باشیم. «لا تسقط من ورقة...»

۵- جز خداوند، هیچکس از پیش خود علم غیب ندارد. «و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو»

۶- در جهان، مرکزیتی برای اطلاعات وجود دارد. «فی کتاب مبين»

۷- نظام هستی، طبق برنامه‌ی پیش بینی شده‌ای طراحی شده است. «کتاب مبين»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) یس، ۱۲.

(۳) تفسیر فی ظلال القرآن.

الأنعام

«۶۰» وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و او کسی است که (روح) شمارا در شب (به هنگام خواب) می‌گیرد و آنچه را در روز انجام می‌دهید می‌داند، سپس شما را از خواب برمی‌انگیزد تا مدت معین (عمر شما) سپری شود. عاقبت بازگشت شما به سوی اوست پس شما را به آنچه انجام می‌دهید خبر می‌دهد. نکته‌ها:

«جرحتم» از «جارح» به معنای عضو است، عضوی که با آن کار و کسب می‌شود و سپس به خود کار و عمل گفته شده است. با اینکه خداوند به هنگام خواب روح انسان را می‌گیرد، ولی می‌فرماید: ما شما را می‌گیریم، پس معلوم می‌شود روح انسان تمام حقیقت اوست. پیام‌ها:

۱- خواب، یک مرگ موقتی است و هربیداری نوعی رستاخیز. «یتوفاکم، یبعثکم»

۲- قانون طبیعی آن است که شب برای خواب و روز برای کار باشد. «یتوفاکم باللیل، جرحتم بالنهار»

۳- هر روز عمر، یک فرصت و بعثت جدید است. «یبعثکم»

۴- زندگی ما، تاریخ و برنامه و مدت معین دارد. «أجل مسمی»

۵- خود را برای پاسخگویی قیامت آماده کنیم. «الیه مرجعکم»

۶- خداوند با اینکه کار بد ما را می‌داند ولی باز هم به ما مهلت داده و روح گرفته را به بدن برمی‌گرداند. «یعلم ما جرحتم بالتهار ثم یبعثکم»

۷- قیامت، روز روشن شدن حقیقت اعمال است. «یتبئکم بما کنتم تعملون»

الأنعام

«۶۱» وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ

وتنها اوست که قهر و اقتدارش مافوق بندگان است و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا آنکه چون مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما (فرشتگان) جان او را باز گیرند و در کار خود، هیچ کوتاهی نکنند. نکته‌ها:

گرفتن روح در شب و برگرداندن آن در روز یکی از نمونه‌های قاهر بودن خدا بر انسان است.

مسأله‌ی قبض روح، در قرآن هم به خداوند نسبت داده شده «اللّه یتوفی الانفس»، هم به ملک الموت و هم به فرشتگان. این اختلاف تعبیر شاید به خاطر آن باشد که جان افراد عادی را فرشتگان می‌گیرند و جان افراد برجسته را ملک الموت که فرشته برتری است و جان اولیای خدا را ذات مقدّس او می‌گیرد.

و شاید به این دلیل باشد که ابتدا فرشتگان، روح مردم را می‌گیرند و سپس تحویل ملک الموت می‌دهند و آنگاه ملک الموت (عزرائیل) روح‌های گرفته شده را به خداوند تحویل می‌دهد و به همین دلیل گرفتن روح مردم هم کار فرشتگان و هم کار ملک الموت و هم کار خداوند به شمار می‌رود.

ممکن است مراد از فرشتگان محافظ، آنان باشند که مراقب و نگهدار انسان از حوادثند، (۱) «له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امرالله» (۲) و ممکن است مراد از حفظه، فرشتگانی باشند که مأمور ثبت و ضبط اعمال انسانند. «رسلنا لیدیهم یکتبون» (۳)

ایمان به مراقبت فرشتگان از انسان، عامل شکر از خداست، همان گونه که ایمان به ثبت اعمال توسط فرشتگان عامل حیا و تقواست. پیام‌ها:

۱- خداوند، قدرت و سلطه‌ی کامل دارد و اگر ما را آزاد گذاشته، به خاطر مهلتی است که از روی لطف اوست. «و هو القاهر...»

۲- تسلط خدا بر بندگان چنان است که کسی را تاب مقاومت نیست. «و هو القاهر فوق عباده»

۳- در دستگاه آفرینش، انواع مراقبت‌ها وجود دارد. «حفظه»

۴- فرستادن فرشتگان محافظ، دائمی است. «یرسل» (فعل مضارع نشانه‌ی دوام و استمرار است)

۵- هر دسته از فرشتگان، مأموریت خاصی دارند. «حفظه - توفته»

۶- برای قبض روح یک نفر چند فرشته حاضر می‌شوند. «اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا»

۷- فرشتگان در انجام مأموریت، سهل‌انگاری ندارند و معصومند. «لا یفرطون» چنانکه در آیه دیگر آمده است: «لا یعصون الله ما امرهم» (۴)

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) رعد، ۱۱.

(۳) زخرف، ۸۰.

(۴) تحریم، ۶.

الأُنْعَام

«۶۲» تُمْ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَسِبِينَ

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حَقُّشان باز گردانده می‌شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آن خداوند است و او سریع‌ترین حساب‌رسان است. نکته‌ها:

در روایات آمده است که خداوند، حساب بندگانش را به اندازه‌ی دوشیدن شیر یک گوسفند و در زمانی بسیار کوتاه، انجام می‌دهد. (۱)

از امام علی علیه السلام سؤال شد: «کیف يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَي كَثْرَتِهِمْ؟ فقال: كما يَرْزُقُهُم عَلَي كَثْرَتِهِمْ. فقيل: كيف يُحَاسِبُهُمْ وَ لا يروونه؟ فقال: كما يَرْزُقُهُمْ وَ لا يروونه» (۲) چگونه خداوند با وجود مخلوقین زیاد به حساب آنان رسیدگی می‌کند؟ حضرت فرمودند: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد. سؤال شد: چگونه حسابرسی می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ فرمودند: همان گونه که روزی‌شان می‌دهد، ولی او را نمی‌بینند.

سؤال: با این همه آیات و روایات بر حسابرسی سریع الهی، پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟ پاسخ: بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت است، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه‌ی سریع. (۳) (بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله‌ی کامپیوتر، در کمتر از یک دقیقه بزرگ‌ترین محاسبات را انجام داده و مثلاً انبارها و کالاهای آن و امور مالی مربوط به آن را بررسی و محاسبه می‌نماید). پیام‌ها:

۱- بازگشت همه به سوی خداست و او یگانه قاضی قیامت است. «رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ... لَهُ الْحُكْمُ»

۲- مولای حقیقی کسی است که آفریدن، نظارت کردن، خواب و بیداری، مرگ و بعثت، داوری و حسابرسی به دست او باشد، «إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ»

۳- همه‌ی مولاها یا باطلند، یا مجازی، مولای حقیقی تنها خداوند است. «إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ» و ولایت انبیا و اولیا، پرتوی از ولایت الهی است.

۴- سرعت حسابرسی خداوند، از هر نوع و هر وسیله‌ی حسابرسی سریعتر است. «وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ»

۵- سرعت حسابرسی و رسیدگی به امور، یک ارزش و روش الهی است. «وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

(۲) نهج‌البلاغه، کلام ۳۰۰.

(۳) تفسیر اطیب‌البیان.

الأُنْعَام

«۶۳» قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنَ ظُلْمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا (به هنگام درماندگی) نجات می‌دهد؟ وقتی که او را آشکارا و پنهان می‌خوانید (و می‌گویید): اگر خداوند از این ظلمت ما را رهایی دهد، از شکر گزاران خواهیم بود.

الأُنْعَام

«۶۴» قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ تُمْ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ

بگو: خداوند شما را از این ظلمت‌ها و از هر ناگواری دیگر نجات می‌دهد، باز شما (به جای سپاس)، شرک می‌ورزید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «تَضَرَّع» به معنای دعای آشکار و کلمه‌ی «خَفِیْةٌ» به معنای دعای پنهان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین دعا، دعای با صدای آهسته و خَفِیْة است و از جمعی که با صدای بلند دعا می‌خواندند، انتقاد کرد و فرمود: خداوند شنوا و نزدیک است. (۱)

در آیه ۱۲ سوره‌ی یونس نیز آمده است: انسان هنگام خطر، به یاد خدا می‌افتد و او را می‌خواند، اما «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُرَّةَ مَرِّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ صُرَّةِ مَسَّه» همین که مشکلش حل شد، سرش را پایین انداخته و می‌رود، گویا ما را اصلاً صدا نزده است.

شاید برای انسان، چهار حالت به وجود می‌آورد: احساس نیاز، تَضَرَّع، اخلاص و التزام به شکرگزاری. آری، شاداید و سختی‌ها و قطع شدن اسباب مادی، روح خداجویی را شکوفا می‌کند و انسان در مشکلات، دست خدا را می‌بیند. پیام‌ها:

۱- یکی از شیوه‌های تبلیغ و موعظه، سؤال از وجدان مردم است. «مَنْ يَنْجِيكُمْ»

۲- یادآوری و توجه‌دادن انسان به خلوص او در دعا به هنگام شاداید، از بهترین روشهای خداشناسی است. «تَدْعُونَهُ تَضَرَّعًا وَ خَفِیْةً»

۳- انسان در سختی‌ها و شاداید، دست از کفر و شرک برداشته و موحد می‌شود. «تَدْعُونَهُ تَضَرَّعًا وَ خَفِیْةً»

۴- برای هر کس، مشکل خودش، بزرگ‌ترین مشکل است. «أَنْجَانًا مِنْ هَذِهِ»

۵- انسان به تعهدات خود در برابر خدا بی‌وفاست. «ثُمَّ أَنْتُمْ تَشْرِكُونَ»

۶- بدترین نوع ناسپاسی، شرک است. «لَنْ كُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ... ثُمَّ أَنْتُمْ تَشْرِكُونَ»

۷- راحتی و احساس رهایی و بی‌نیازی، زمینه‌ی غفلت از خدا و شرک به اوست. «قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الأنعام

«۶۵» قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را به صورت گروه‌های گوناگون با هم درگیر کند، و طعم تلخ جنگ و خونریزی را توسط یکدیگر به شما بچشاند. بنگر که چگونه آیات را گونه‌گون بازگو می‌کنیم، باشد که بفهمند.

الأنعام

«۶۶» وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

و قوم تو این قرآن را تکذیب کردند، با آنکه سخن حقی است، بگو: من وکیل و عهده‌دار ایمان آوردن شما نیستم. نکته‌ها:

«لَبَّسَ» به معنای آمیختن، و «شِيعَ» جمع «شیعه»، به معنای گروه است.

در آیه‌ی قبل، قدرت نجات‌بخش الهی مطرح شد، اینجا قدرت قهر و عذاب او.

امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از عذاب آسمانی، دود و صیحه و مراد از عذاب زمینی، فرورفتن در آن و مراد از «يَلْبِسُكُمْ شِيْعًا»، تفرقه در دین و بدگویی و کشتن یکدیگر است. (۱) شاید آن حضرت در مقام بیان بعضی از نمونه‌ها بوده‌اند نه تمام مصادیق، زیرا مثلا عذاب فوق شامل فشار طاغوت‌ها که حاکم بر مردمند و عذاب تحت شامل قهری بدنبال نافرمانی مردم از رهبر حق که از مردم و در مردم و هم سطح آنان است نیز می‌شود.

تعبیر گوناگونی در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این مضمون را بیان می‌کند که پیامبر مسئول ابلاغ دین خداست،



- نه اجبار مردم به ایمان آوردن. از جمله: «ما جعلناك عليهم حفيظاً» (۲)، «لست عليهم بمسيطر» (۳)، «ما أنت عليهم بجبار» (۴)، «ما علی الرسول الا البلاغ» (۵)، «أفانت تكره الناس» (۶)، «لا اكره فی الدین» (۷)، «ان أنت الا نذیر» (۸) و «قل لست علیكم بوكیل». پیام‌ها:
- ۱- یکی از وظایف پیامبر، یادآوری قدرت بی‌مانند خداوند است. «قل هو القادر»
  - ۲- شرک، زمینه‌ساز دریافت انواع عذاب‌هاست. «ثم انتم تشرکون قل هو القادر...»
  - ۳- خداوند، هم نجات‌بخش است، هم عذابگر، آنکه آگاهانه سراغ غیر خدا می‌رود، باید منتظر عذاب باشد. «قل هو القادر علی أن یبعث...»
  - ۴- تفرقه و تشّت، از عذاب‌های الهی و در کنار عذاب آسمانی و زمینی مطرح شده است. «یلبسکم شیعاً»
  - ۵- گاهی مردم، به وسیله‌ی مردم و با دست یکدیگر عذاب و تنبیه می‌شوند. «یذیق بعضکم بأس بعض»
  - ۶- مبلّغان دینی باید از روشهای گوناگون برای ارشاد مردم بهره‌گیرند. «أنظر کیف نصرّف الآیات»
  - ۷- اگر مفهومی را در قالب‌های متنوع ارائه دادیم، به تأثیرات بیشتری امیدوار باشیم. «نُصْرَف الآیات لعلهم یفقهون»
  - ۸- چون راه شما حق است، از تکذیب مردم نگران نباشید. «و هو الحق»
  - ۹- تو مسئول وظیفه هستی، ضامن نتیجه نیستی. «لست علیکم بوكیل»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) انعام، ۱۰۷.

(۳) غاشیه، ۲۲.

(۴) ق، ۴۵.

(۵) مائده، ۹۹.

(۶) یونس، ۹۹.

(۷) بقره، ۲۵۶.

(۸) فاطر، ۲۳.

الأنعام

﴿۶۷﴾ لِكُلِّ نَبِإٍ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

برای هر خبری (که خداوند یا پیامبرش به شما می‌دهد) وقتی مقرّر است (که در آن واقع می‌شود) و به زودی خواهید دانست. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل گفته شد: خداوند قدرت دارد از هر سو بر شما عذاب نازل کند، این آیه می‌فرماید: اگر عذابی بر کفار لجوج نازل نشد، عجله نکنید، زیرا برای تحقّق هر خبری زمانی معین است. پیام‌ها:

۱- تحقّق همه‌ی خبرها و برنامه‌های الهی، قطعی و بر اساس حکمت و زمان‌بندی معین است. (هیچ حادثه‌ای بدون برنامه و هدف و تصادفی نیست) «لکلّ نبأ مستقرّ»

۲- گرچه مجبور به ایمان آوردن نیستید، ولی فکر عاقبت و فرجام کار خودتان باشید. «و سوف تعلمون»

۳- زود قضاوت نکنید و مهلت دادن‌های الهی را نشانه‌ی غفلت خدا از خودتان نپندارید. «سوف تعلمون»

الأنعام

﴿۶۸﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ

## الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (به قصد تخطئه)، کندوکاو می‌کنند، از آنان روی بگردان تا (مسیر سخن را عوض کرده) وارد مطلب دیگری شوند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، (دیگر) با این قوم ستمگر منشین. نکته‌ها:

«خوض» به معنای کندوکاو و گفتگو به قصد تمسخر و تحقیر است، نه برای فهم و درک حقیقت. (۱)

«بعد الذکری» ممکن است به معنای تذکر دادن دیگری، یا به معنای متذکر شدن خود انسان باشد.

سؤال: پیامبران الهی معصوم هستند، پس چگونه در آیه سخن از نفوذ شیطان در پیامبر مطرح شده است؟ «ینسینک الشیطان»

پاسخ: تأثیر شیطان در به فراموشی کشاندن، مسأله‌ای فرضی است، مثل آیه‌ی «لئن اشرکت لیحبطن عملک» (۲) یا آیه «ولو تقول علینا بعض الآقاول» (۳) یعنی اگر مشرک شوی، یا اگر به ما نسبتی ناروا بدهی، نه اینکه چنین شده است.

و ممکن است مراد اصلی آیه، پیروان پیامبرند، نه خود ایشان، همان گونه که در فارسی ضرب‌المثلی است که «به در می‌گوییم که دیوار بشنود».

مشابه این مطلب، در سوره‌ی نساء آیه ۱۴۰ نیز آمده است: «اذا سمعت آیات الله یکفر بها و یتهزأ بها فلا تتعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره...» اگر شنیدید که به آیات الهی کفر می‌ورزند یا مسخره می‌کنند با آنان منشینید تا سخن را عوض کنند.

در روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام از همنشینی با اهل گناه، یا شرکت در جلسه‌ای که گناه می‌شود و انسان قدرت جلوگیری از آن را ندارد نهی شده است، حتی اگر آنان از بستگان انسان باشند. حضرت علی علیه السلام به فرزندش وصیت کرد: خداوند بر گوش واجب کرده که راضی به شنیدن گناه و غیبت نشود. (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با استناد به این آیه فرمودند: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، در مجلسی که در آن امامی سب می‌شود و یا از مسلمانی عیب‌جویی می‌گردد نمی‌نشیند. (۵)

حضرت علی علیه السلام «مجالسه الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار» همنشینی با بدان، سبب سوء ظن به نیکان می‌شود. (۶) پیام‌ها:

۱- غیرت و تعصب دینی خود نسبت به مقدسات را به دشمنان نشان دهید. «اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم»

۲- اعراض از بدی‌ها و مبارزه‌ی منفی با زشتکاران، یکی از شیوه‌های نهی از منکر است. «فأعرض عنهم»

۳- توجه و گوش دادن به سخنان باطل (و دیدن و خواندن کتب و برنامه‌های گمراه‌کننده) نکوهیده است. (۷) «یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم» البته در مواردی که برای آگاهی و ردّ و پاسخ دادن توسط اهل فن باشد، منعی ندارد.

۴- به جای هضم شدن در جامعه، یا گروه و مجلس ناپسند، وضع آن را تغییر دهید. «حتی یخوضوا فی حدیث غیره»

۵- اعلام برائت و محکوم کردن لفظی کافی نیست، باید به شکلی برخورد کرد. «فأعرض... فلا تقعد»

۶- مجالست با ظالمان نارواست، پس پرهیز کنیم. «فلا تقعد»

۷- شرط تکلیف، توجه و آگاهی است. «إما ینسینک الشیطان» (فراموشی، عذر پذیرفته‌ای است)

۸- سخن گفتن به ناحق درباره‌ی آیات قرآن، (از طریق استهزاء، تفسیر به رأی، بدعت و تحریف) ظلم است. «الظالمین»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) زمز، ۶۵.

(۳) حاقه، ۴۴.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) وسائل، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

(۶) وسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

(۷) شاید بتوان برای تحریم کتب و برنامه‌های ضالّه، به این آیه استناد کرد.

الأنعام

«۶۹» وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذَكَرُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

کسانی که پروا پیشه کردند، به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد، ولی باید آنان را پند دهند تا شاید پرهیزکار شوند. نکته‌ها: آیه‌ی تحریم همنشینی با یاوه‌گویان و مسخره‌کنندگان که نازل شد، عده‌ای گفتند: پس به مسجدالحرام هم نباید برویم و طواف نیز نکنیم، چون دامنه‌ی استهزاشان تا آنجا هم کشیده شده است. این آیه نازل شد که حساب مسلمانان با تقوی که به مقدار توان تذکر می‌دهند جداست، آنها مسجدالحرام را ترک نکنند. (۱)

شرکت در جلسه‌ی اهل گناه به قصد نهی از منکر و ارشاد، مانعی ندارد، البته برای آنان که با تقوا و نفوذ ناپذیرند، و گرنه بسیاری برای نجات غریق می‌روند و خود غرق می‌شوند.

شد غلامی که آب جو آرد

آب جو آمد غلام ببرد پیام‌ها:

۱- رعایت اهمّ و مهمّ در مسائل، از اصول عقلی و اسلامی است. شنیدن موقّتی یاوه‌ها به قصد پاسخگویی یا نجات منحرفان، جایز است. «و ما علی الذّین یتّقون من حسابهم من شیء»

۲- تقوا وسیله‌ی حفاظت و بیمه‌ی انسان در مقابل گناه است. (مثل لباس ضد حریق، برای مأموران آتش نشانی) «و ما علی الذّین یتّقون»

۳- از همنشینی با یاوه‌سرایان پرهیز کنیم و سخنانشان را استماع نکنیم، ولی اگر به ناچار چیزی به گوش ما، رسید مانعی ندارد. «ما علی الذّین یتّقون... من شیء»

۴- علاوه بر تقوای خود، باید به فکر متقی کردن دیگران نیز باشیم. «و لکن ذکری لعلّهم یتّقون»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

الأنعام

«۷۰» وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِبَآءٍ وَلَهُوَ أَعَزُّ عَلَيْهِمْ مِنَ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعَ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلُّ قَدْلٍ لَأُؤْخَذَ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا مغرورشان کرده است، رها کن و به وسیله‌ی قرآن پندشان ده تا مبادا به کیفر آنچه کسب کرده‌اند به هلاکت افتند، در حالی که جز خدا هیچ یاور و شفיעی ندارند، و اگر (انسان در آن روز) هرگونه عوضی (برای کیفر) پردازد از او پذیرفته نمی‌شود، آنان کسانی هستند که به سزای آنچه کسب کرده‌اند به هلاکت افتادند برای آنان شرابی از آب سوزان و عذابی دردناک به کیفر کفرشان خواهد بود. نکته‌ها:

مراد از رها کردن منحرفان در جمله‌ی «ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ...»، اظهار تنفّر و قطع رابطه کردن با آنان است، که گاهی هم به نبرد با آنها می‌انجامد، نه اینکه تنها به معنای ترک جهاد با آنان باشد.

کلمه‌ی «تُبْسَلَ» به معنای محروم شدن از خوبی و به هلاکت رسیدن است.

به بازی گرفتن دین، هر زمانی به شکلی خود را نشان می‌دهد، گاهی با اظهار عقائد خرافی، گاهی با قابل اجرا ندانستن احکام، گاهی با توجیه گناهان و گاهی با بدعت و تفسیر به رأی و پیروی از متشابهات و... است. پیام‌ها:

- ۱- غیرت دینی، سبب طرد افراد بی‌دین و بایکوت کردن مخالفان مکتب در جامعه است. «ذُرِّ الَّذِينَ...» چنانکه در آیات دیگری نیز می‌خوانیم: «فَاعْرُضْ عَنْهُمْ» (۱)، «ذُرِّهِمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا» (۲) و «لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ» (۳)
- ۲- دل‌بستگی و فریفته شدن به دنیا، زمینه‌ی به بازی گرفتن دین است. «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا... غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»
- ۳- تذکر و موعظه، سبب نجات از قهر و عذاب الهی است. «وَذَكِّرْ بِهِ»
- ۴- در تذکر و هشدار باید از قرآن بهره گرفت. «وَذَكِّرْ بِهِ»
- ۵- به دنیا مغرور نشویم که در قیامت جز خداوند چیزی به کمک ما نمی‌آید. «لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ»
- ۶- عامل بدبختی‌های انسان، خود او و عملکرد اوست. «بِمَا كَسَبَتْ... بِمَا كَسَبُوا... عَذَابِ الْيَمِّ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»

(۱) سجده، ۳۰.

(۲) حجر، ۳.

(۳) نحل، ۱۲۷.

#### الأنعام

«۷۱» قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعِيدٍ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ خَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَيْنَمَا قُلْنَا إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: آیا غیر خداوند، چیزی را بخوانیم که سود و زیانی برای ما ندارد و پس از آنکه خداوند هدایت‌مان کرد، به عقب باز گشته (و کافر) شویم؟ همچون کسی که شیاطین او را در زمین از راه به در برده‌اند و سرگردان مانده است در حالی که برای او یارانی (دلسوز) است که او را به هدایت دعوت کرده (و می‌گویند): نزد ما بیا (و حق را بپذیر ولی او گوشش بدهکار نیست). بگو هدایتی که از سوی خدا باشد هدایت واقعی است و ما مأموریم که برای خدای جهانیان تسلیم باشیم.

#### الأنعام

«۷۲» وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و (به ما امر شده که) نماز برپا دارید و از خداوند پروا کنید، و اوست آنکه همگان نزدش محشور می‌شوید. نکته‌ها:

در آیه‌ی ۷۲، از میان همه‌ی وظایف به «نماز»، و از میان همه‌ی عقائد به «معاد» اشاره شده است و این اهمیت آنها را می‌رساند. در یکتاپرستی، آرامش و تمرکز است، ولی در شرک و چندتاپرستی، گیجی و تحیر. «أرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار» (۱) آیا چند ارباب گوناگون بهتر است یا یک خدای قهار؟ خداوند هم یکی است: «قل هو الله احد» و هم زود راضی می‌شود «یا سریع الرضا»، ولی غیر خدا هم زیادند و هم هر کدام توقعات گوناگونی دارند و زود راضی نمی‌شوند. پیام‌ها:

۱- با سؤال وجدان‌ها را تحریک کنید. «قل أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ»

۲- شرک، غیر منطقی است، چون انگیزه‌ی پرستش، کسب سود یا دفع ضرر است و بت‌ها قادر به هیچ نفع و ضرر رساندن نیستند. «لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا»

۳- از غریزه‌ی منفعت‌خواهی مردم، در راه تبلیغ و تربیت آنان استفاده کنیم. «لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا»

۴- شرک، نوعی عقب‌گرد و ارتجاع اعتقادی است. «نرد علی اعقابنا»

۵- شرک، مایه‌ی سرگردانی و تحیر است. «حیران»

۶- در برابر انحرافات، باید موضع‌گیری صریح و مکرر داشت. «قل أَدْعُوا... قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ...»

۷- تسلیم خدا شدن، مایه‌ی رشد خودماست. «لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

۸- نماز، همراه تقوی کارساز است. «اقیموا الصلوة واتقوه»

۹- ایمان به معاد ورستاخیز، عامل پیدایش تقوی در انسان است. «واتقوه و هو الذی الیه تحشرون»

(۱) یوسف، ۳۹.

الأنعام

«۷۳» وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و روزی که بگوید: موجود شو، بی درنگ موجود می‌شود، سخن او حق است. (و روز قیامت) روزی که در «صور» دمیده می‌شود، حکومت تنها از اوست، دانای غیب و شهود است و اوست حکیم و آگاه. نکته‌ها:

در قرآن دو نوع دمیدن در صور آمده است: یکی ویرانگر و دیگری برانگیزنده‌ی مردم برای رستاخیز. در این آیه، یک بار آن مطرح شده است، اما در آیه ۶۸ سوره‌ی زمر، دمیدن در دو صور مطرح است: «و نُفِخُ فِي الصُّورِ فَصَيِّعِقُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ الْأَنْبَاءُ نَسْفَعُ بِالنِّفْثِ فِي الْخَبَرِ فَأُولَئِكَ يَرْجِعُونَ» اگر در آیات قبل، سخن از تسلیم بودن در برابر خدا و اقامه‌ی نماز بود، اینجا علت آن ذکر شده که آفرینش به دست اوست، او آگاه و حکیم است و از هر چیز با خبر است.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «عالم الغیب و الشهادة» فرمودند: غیب آن است که هنوز نیامده و شهادت آنچه که بوده است می‌باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- آفرینش، حکیمانه و هدفدار است. «بالحق» البته به این نکته در آیات متعددی اشاره شده است، از جمله: «و ما خلقنا السموات و الارض وما بينهما باطلاً» (۲)

۲- برای اراده‌ی خداوند، هیچ مانعی نیست. «کن فیکون»

۳- غیب و شهود، نهان و آشکار، برای خداوند یکسان است. «عالم الغیب و الشهادة»

۴- مبنای حکومت الهی بر حکمت و علم است. «له الملك ... و هو الحكيم الخبير»

۵- در قیامت، جلوه و نمود قدرت الهی بر همه آشکار می‌شود، چون آنجا اسباب و وسائل کارساز نیست. «له الملك»

(۱) معانی الاخبار، ص ۱۴۶.

(۲) ص، ۲۷.

الأنعام

«۷۴» وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ إِذْ رَزَّ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَىٰ كُفْرًا كَمَا كُفِرْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ الْعَلِيمُ

و (یاد کن) آن هنگام که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتان را خدایان می‌گیری؟ بی شک تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «أب» بطور طبیعی به معنای پدر است، ولی به معنای جدّ مادری، عمو و مربّی هم گفته می‌شود. چنانکه فرزندان یعقوب به پدران و عموی پدر خود حضرت اسماعیل نیز اب گفتند: «نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق» (۱) و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «أنا و علیّ أبوا هذه الأمة» (۲)، من و علی، پدران این اُمّتیم. آزر، عموی ابراهیم بود، نه پدرش. پدران

ابراهیم همه موحد بوده‌اند.

از علمای اهل سنت نیز، طبری، آلوسی و سیوطی می‌گویند: آزر پدر ابراهیم نبوده است. به علاوه، ابراهیم به پدر و مادر خویش دعا کرد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ...» (۳) در حالی که مسلمان حق ندارد برای مشرک طلب مغفرت کند، هرچند فامیل او باشد. از مجموع اینها برمی‌آید که «أب» در این آیه به معنای پدر نیست. به علاوه نام پدر ابراهیم علیه السلام در کتب تاریخ، «تارخ» ذکر شده است، نه آزر. (۴)

استغفار حضرت ابراهیم برای عمویش آزر نیز قبل از روشن شدن روحیه‌ی کفر او و به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، و چون فهمید که حق پذیر نیست، از او تبری جست و جدا شد. «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (۵) پیام‌ها:

۱- خویشاوندی، مانع نهی از منکر نیست. «اذ قال ابراهیم لایه...»

۲- ملاک در برخورد، حق است نه سن و سال. «قال ابراهیم لایه»

(حضرت ابراهیم به عموی خود که سن بیشتر داشته، آشکارا حق را بیان کرده و هشدار داده است.)

۳- در شیوه‌ی دعوت به حق، باید از بستگان نزدیک شروع کرد. «لایه» و باید از مسائل اصلی سخن گفت. «أَتَّخِذُ اصْنَامًا آلِهَةً»

۴- سابقه‌ی شرک و بت پرستی، به پیش از رسالت حضرت ابراهیم بازمی‌گردد. «أَتَّخِذُ اصْنَامًا»

۵- اکثریت، سابقه و سن، باطل را تبدیل به حق نمی‌کند و همه جا ارزش نیست. «أَرَاكُ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ»

۶- بت پرستی، انحرافی است که وجدان‌های سالم و عقل، از آن انتقاد می‌کنند. «أَتَّخِذُ اصْنَامًا... ضلال مبین»

۷- گرچه ابراهیم علیه السلام حلیم بود، «إِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (۶) و پیامبر باید حتی با فرعون هم نرم حرف بزند، ولی لحن برخورد حضرت ابراهیم در این آیه، به خاطر اصرار عمویش بر کفر بود. «أَتَّى اِرَاكُ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مَبِينٍ»

(۱) بقره، ۱۳۳.

(۲) بحار، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

(۳) ابراهیم، ۴۱.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) توبه، ۱۱۴.

(۶) توبه، ۱۱۴.

الأنعام

«۷۵» وَ كَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

و اینگونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا کند و) از اهل یقین باشد. نکته‌ها:

درباره‌ی ملکوت، بزرگان سخنانی گفته‌اند که برخی را در اینجا نقل می‌کنیم:

کلمه‌ی «ملکوت» از «ملک» است و «واو» و «تاء» برای تأکید و مبالغه به آن افزوده شده است. ملکوت آسمان‌ها یعنی مالکیت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند. دید ملکوتی یعنی درک توحید در هستی و باطل بودن شرک. (۱)

عوالم هستی به چهار بخش تقسیم شده است: لاهوت (عالم الوهیت که جز خدا کسی از آن آگاه نیست)، جبروت (عالم مجرّادات)، ملکوت (عالم اجسام) و ناسوت (عالم کون و فساد و تغییر و تحولات). (۲)

عالم ملکوت، عالم اسرار و نظم و شگفتی‌ها و جهان غیب است. (۳)

ملکوت آسمان‌ها، عجایب آنها است. (۴)

ابراهیم با دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین، بیشتر با سنت، خلقت، حکمت و ربوبیت الهی آشنا شد. به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام، قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان‌ها و عرش و زمین را مشاهده می‌کرد. (۵)

استدلال محکم و برخورد علمی با دیگران، نیازمند ایمان قلبی است. حضرت ابراهیم هم پس از یقین، «لیکون من الموقنین» وارد استدلال می‌شود که در آیات پس از این می‌آید. (۶)

حرف او در جمله‌ی «ولیکون من الموقنین» رمز آن است که دید ملکوتی چند هدف داشته که یکی از آن اهداف، به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است. پیام‌ها:

۱- آنکه حق را شناخت و به آن دعوت کرد و از چیزی نهراسید، خداوند «دید ملکوتی» به او می‌بخشد. (همچون حضرت ابراهیم، به مقتضای آیه قبل) «و کذلک نُری ابراهیم ملکوت...» آری، یک جوان هم می‌تواند با رشد معنوی، به دید ملکوتی دست یابد. چون طبق تفاسیر متعدّد، ابراهیم در آن زمان نوجوان بود.

۲- انبیا، از هدایت ویژه‌ی خداوند برخوردارند. «و کذلک نُری ابراهیم»

۳- یقین، عالی‌ترین درجه‌ی ایمان است. «و لیکون من الموقنین»

۴- به یقین رسیدن، نیاز به امداد الهی دارد. «نُری... الموقنین»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر اطیب البیان.

(۳) قاموس، معجم الوسیط.

(۴) تفسیر روح المعانی.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

(۶) تفسیر المیزان.

الأنعام

«۷۶» فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُحِبُّ الْأَفْلِينَ

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره‌ای دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: من زوال پذیران را دوست ندارم. نکته‌ها:

در زمان ابراهیم علیه السلام ستاره‌پرستی رایج بوده و ستاره را در تدبیر هستی مؤثر می‌پنداشتند.

سؤال: آیا پیامبر بزرگی همچون حضرت ابراهیم حتی برای یک لحظه می‌تواند ستاره یا ماه و یا خورشید را بپرستد؟

پاسخ: مجادله و گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان، از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث، برای رد عقیده‌ی طرف است، نه اینکه عقیده‌ی قلبی او باشد زیرا شرک با عصمت منافات دارد. گفتن کلمه‌ی «یا قوم» در دو آیه بعد نشان‌ده‌ی مماشات در گفتن «هذا ربی» است، به همین دلیل وقتی غروب ماه و خورشید را می‌بیند، می‌گوید: من از شرک شما بیزارم، و نمی‌گویم از شرک خودم (آیه ۷۸).

به علاوه در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان داد و او به یقین رسید و آغاز این آیه با حرف «فاء» شروع شد، یعنی نتیجه آن ملکوت و یقین این نوع استدلال بود.

موجودی که طلوع و غروب دارد، محکوم قوانین است نه حاکم بر آنها. ابراهیم، ابتدا موقتاً پذیرش آن را اظهار می‌کند تا بعد با

استدلال ردّ کند. پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های احتجاج، اظهار همراهی با عقیده‌ی باطل و سپس ردّ کردن آن است. «هذا ربّی»
- ۲- بیدار کردن فطرت‌ها، فعال کردن اندیشه‌ها و توجه به احساسات، از بهترین شیوه‌های تبلیغ است. «لأحبّ الافلین»
- ۳- محبوب واقعی کسی است که محدود به مکان، زمان و موقت نباشد. «لأحبّ الافلین»
- ۴- معبود، باید محبوب و عبادت باید عاشقانه باشد، روح دین، عشق است. «لأحبّ الافلین»

الأنعام

«۷۷» فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

پس (بار دیگر) چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: اگر پروردگار مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان می‌بودم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بازغ» از «بزغ»، به معنای شکافتن و جاری ساختن خون است. اما در اینجا گویا طلوع خورشید و ماه، پرده‌ی تاریکی شب را می‌شکافت و سرخی کم رنگی در اطراف خود پدید می‌آورد. (۱)

ابراهیم علیه السلام هم با ستاره پرستان برخورد کرد، هم با ماه و خورشید پرستان. (۲) به گفته‌ی بسیاری از مفسران، گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکین منطقه‌ی بابل بود.

انسان در هر فرضیه‌ای که به بن بست رسید، باید بدون لجاجت، مسیر را عوض کند. بر خلاف مشهور که می‌گویند: مرد آن است که روی حرف خود بایستد و پافشاری کند، این آیه به ما می‌گوید: مرد آن است که حرفش «حقّ» باشد، گرچه با تغییر موضع باشد. پیام‌ها:

پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه‌ی قبل، در اینجا نیز موضوعیت دارد.

۴- در انتقاد، باید از روش گام به گام بهره گرفت. در آیه‌ی قبل فرمود: من «آفلین» را دوست ندارم. ولی اینجا می‌فرماید: پرستش ماه، انحراف و ضلالت است.

۵- در راه شناخت، باید به فیض و هدایت الهی تکیه کرد و بدون آن، نمی‌توان به سرچشمه‌ی زلال معارف رسید. (۳) «لئن لم يهدني ربّي»

۶- در درون انسان، گمشده‌ای است که گاهی در پیدا کردن آن، سراغ مصداق‌های گوناگون (و گاهی انحرافی) می‌رود. «هذا ربّي» در دو آیه پی‌درپی آمده است.

۷- انبیا هم به هدایت الهی نیازمندند. «لئن لم يهدني ربّي»

۸- هدایتگری از شئون ربوبیت است. «يهدني ربّي»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

(۳) تفسیر المیزان.

الأنعام

«۷۸» فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

پس چون خورشید را برآمده دید گفت: اینست پروردگار من، این بزرگتر (از ماه و ستاره) است. اما چون غروب کرد، گفت: ای قوم من! همانا من از آنچه برای خداوند شریک قرار می‌دهید بیزارم. نکته‌ها:



در این آیه نیز ابراهیم علیه السلام در مقام بحث و گفتگو است، نه در مقام بیان عقیده‌ی شخصی، و همچنان که گذشت کلمه‌ی «یا قوم» و نیز «مما تشرکون» (شرک می‌ورزید، نه می‌ورزم) دلیل آن است که خود آن حضرت، ماه و خورشید و ستاره را نمی‌پرستیده است. (۱) پیام‌ها:

پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه ۷۶، در اینجا نیز مورد استفاده است.

۴- کوچکی و بزرگی اجسام مهم نیست، همه آنها چون متغیر و ناپایدارند، پس نمی‌توانند خدا باشند. «هذا أكبر»

۵- شیوه‌ی تعلیم حق یا انتقاد از باطل، باید گام به گام باشد. ابتدا نفی ستاره و ماه و در نهایت خورشید. «فلما رء الشمس... قال»

۶- براءت از شرک، «فریاد ابراهیمی» است. «أنی بریء مما تشرکون»

۷- براءت از «شرک» است، نه از «افراد». «مما تشرکون»، نه «منکم».

۸- براءت جستن، باید پس از بیان برهان و استدلال باشد. (اول افول و غروب را مطرح کرد، بعد براءت از شرک را). «فلما أفلت قال...»

(۱) تفسیر اطبیب‌البیان.

الأنعام

«۷۹» إني ووجهي للذي فطر السموات والأرض حنيفاً وما أنا من المشركين

من از سر اخلاص روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم. نکته‌ها:

عبور از افول و ناپایداری و رسیدن به ثبات، جلوه‌ای از دید ملکوتی است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است.

«حنیف» از «حنف»، به معنای خالص و بی‌انحراف، و گرایش به راه حق و مستقیم است.

«فطر» که به معنای آفریدن است، در اصل، مفهوم شکافتن را دارد. شاید اشاره به علم روز داشته باشد که می‌گوید: جهان در آغاز،

توده‌ی واحدی بوده، سپس از هم شکافته و کرات آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است. (۱) پیام‌ها:

۱- همین که راه حق برای ما روشن شد، با قاطعیت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم. «أنی ووجهی»

۲- کسی که از پرستش بت‌هایی جزیی، مادی، محدود و فانی بگذرد، به معبودی کلی، معنوی، بی‌نهایت و ابدی می‌رسد. «للذی

فطر السموات والارض»

۳- در جلوه‌ها غرق نشوید که دیر یا زود، رنگ می‌بازند، به خدا توجه کنید که جلوه آفرین است. «فطر السموات والارض»

۴- انسان می‌تواند به جایی برسد که عقائد باطل نسل‌ها و عصرها را درهم بشکنند. «و ما أنا من المشركين»

۵- توحید ناب، همراه با براءت از شرک است. «و ما أنا من المشركين»

(۱) تفسیر نمونه.

الأنعام

«۸۰» وَإِذْ أَخَذَ قَوْمُهُ قَالَ اتَّخُذُونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَيْتَنِي وَلَمَّا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

و قومش با وی به گفتگو و ستیزه پرداختند، او گفت: آیا درباره‌ی خدا با من محاجه و ستیزه می‌کنید؟ و حال آن که او مرا هدایت

کرده است و من از آنچه شما شریک او می‌پندارید بیم ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد، (که اگر هم آسیبی به من

برسد، خواست خداست، نه بت‌ها) علم پروردگارم همه چیز را فرا گرفته، پس آیا پند نمی‌گیرید؟ پیام‌ها:

- ۱- اهل باطل، تعصب دارند. «حاجه قومه» (آنگونه که اگر بدهکار را آرام بگذارند طلبکار می‌شود، قوم منحرف هم به جای شرم از شرک خود، قد علم کرده احتجاج می‌کنند)
- ۲- تعصب و پافشاری اهل باطل، شگفت آور است. «أتحاجونی فی الله»
- ۳- موحد، حتی اگر تنها باشد، از مقابله با یک جمعیت نگرانی ندارد. «أتحاجونی فی الله... و لا اخاف...»
- ۴- حق جویی از انسان است ولی هدایت از خداست. «هدان» (حتی انبیا نیاز به هدایت الهی دارند)
- ۵- آنکه مشمول هدایت الهی شود، بیم ندارد. «هدان ولا أخاف»
- ۶- ترسیدن از غیر خدا، نشانه‌ی توحید است. «لا أخاف» (مشرکین، حضرت ابراهیم را به خطر و انتقام بت‌ها تهدید می‌کردند)
- ۷- از ریشه‌های شرک، گمان ضرر و ترس از آسیب‌رسانی بت‌ها و طاغوت‌ها می‌باشد. «لا أخاف ما تشرکون» (ترس موهوم از بت‌ها، سبب پافشاری و تعصب بر بت پرستی بود)
- ۸- تأثیر و نقش هر پدیده‌ای وابسته به اراده خداوند است. «لا أخاف ما تشرکون به الا ان یشاء ربی»
- ۹- ربوبیت، سزاوار کسی است که احاطه‌ی علمی دارد. «وسع ربی کل شیء علماً»
- ۱۰- حقیقت، امری فطری و وجدانی است که برای شناخت آن، تذکر کافی است. «أفلا تتذکرون»

#### الأنعام

«۸۱» وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ  
و چگونه از چیزی که شریک خدا ساخته‌اید بترسم و حال آنکه شما آنچه را که خدا هیچ دلیلی درباره‌ی آن بر شما نازل نکرده است شریک او گرفته و نمی‌ترسید؟ اگر می‌دانید (بگویید که) کدام یک از ما دو دسته به ایمنی (در قیامت) سزاوارتر است؟  
نکته‌ها:

کلمه‌ی «سلطان»، به معنای دلیل و حجت و برهان است.

بر خلاف آنان که ترس را انگیزه‌ی اعتقاد به خداوند می‌دانند، این آیه، ترس را انگیزه‌ی شرک می‌داند. پیام‌ها:

- ۱- از تهدیدات موهوم، نهراسید. «کیف أخاف ما أشركتم»
- ۲- امتیث روحی، در پرتو توحید حاصل می‌گردد. «کیف أخاف ما أشركتم»
- ۳- عقائد دینی باید بر اساس دلیل و برهان باشد. «کیف ما أشركتم بالله ما لم ينزل به عليكم سلطانا»
- ۳- در بحث و مناظره، نباید تعصب مردم را تحریک کرد. «فأى الفريقين» و نفرمود: ما در امان و شما در خطرید.
- ۵- علم صحیح، وسیله راهیابی به خداست، اگر آن را درست به کار گیریم، به نتایج صحیح می‌رسیم. «ان کنتم تعلمون»

#### الأنعام

«۸۲» الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ

کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم و شرک نیالودند، آنانند که برایشان ایمنی (از عذاب) است و آنان هدایت یافتگانند.

#### الأنعام

«۸۳» وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

این (نوع استدلال) حجت ماست که در برابر قومش به ابراهیم دادیم، هر کس را که بخواهیم (و شایسته بدانیم) به درجاتی بالا می‌بریم. همانا پروردگارت حکیم و داناست (و بر اساس علم و حکمت مقام انسان‌ها را بالا می‌برد). نکته‌ها:

آیات قبل درباره‌ی توحید و شرک بود و این آیات به منزله‌ی جمع‌بندی آیات گذشته است، چنانکه امام علیه السلام فرمود: مراد از ظلم در این آیه شرک است. (۱)

در بعضی روایات مراد از ظلم را شک و تردید گرفته‌اند. (۲) البتّه شک گاهی غیر اختیاری و مقدّمه‌ی تحقیق است، ولی گاهی جنبه بهانه و تشکیک دارد که این نوع دوّم، ظلم است. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شد که لحظه‌ای در طول زندگی به سراغ شرک نرفت. (۴) کلمه‌ی «لبس» به معنای پوشاندن است. بنابراین ایمان چون فطری است، نابود شدنی نیست بلکه غبارهایی آن را می‌پوشاند. پیام‌ها:

۱- آفت ایمان، ظلم و شرک و به سراغ رهبران غیر الهی رفتن است. «آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم»

۲- حفظ ایمان، مهمتر از خود ایمان است. «لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن»

۳- امتیّت و هدایت واقعی، در سایه‌ی ایمان و عدالت است. «آمنوا... لهم الأمن و هم مهتدون» (نه مؤمنانِ ظالم، هدایت یافته‌اند و نه عدالت‌خواهان بی‌ایمان)

۴- تا ایمان خالص نباشد، دلهره است. «و لم یلبسوا... بظلم... لهم الأمن»

۵- علم و حکمت دو شرط لازم برای تدبیر و مدیریت است. «ان ربک حکیم علیم» (با توجّه به اینکه کلمه «رب» در لغت به معنای مدیر و مربّی آمده است)

۶- موّحدی که با برهان و دلیل در برابر انحراف‌های جامعه بایستد، دارای درجاتی است. «درجات»

۷- درجات الهی، حکیمانه به افراد داده می‌شود. «نرفع درجات ... حکیم»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۳۹۹.

(۳) تفسیر راهنما.

(۴) بحار، ج ۲۳، ص ۳۶۷.

الأنعام

«۸۴» وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و ما به او (ابراهیم)، اسحق و یعقوب را بخشیدیم و یکایک آنان را هدایت کردیم و نوح را پیش از آنان هدایت کرده بودیم. و از نسل او (ابراهیم)، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (نیز هدایت کردیم) و ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. نکته‌ها:

در این آیه و دو آیه بعد، جمعاً نام ۱۷ نفر از پیامبران آمده است و این ترتیب، نه به حسب زمان است و نه به حسب رتبه، شاید هم تقسیم آنها در این سه آیه بر این اساس باشد که در آیه ۸۴ نام پیامبرانی آمده است که حکومت داشتند. در آیه‌ی ۸۵ پیامبرانی که فقیر بودند و از زندگی دنیا بهره‌ای نداشتند و در آیه‌ی ۸۶ پیامبرانی که گرفتاری‌های ویژه‌ای داشتند. (۱)

در ضمیر «ذریته» دو احتمال است: یکی آنکه ضمیر به حضرت ابراهیم برگردد، چون آیات پیش درباره‌ی اوست و اکثر این افراد از نسل اویند، روایت نیز همین را می‌فرماید. دیگر آنکه به نوح علیه السلام برگردد، چون ضمیر به نام او نزدیکتر است و از نسل او پیامبرانی همچون لوط بوده‌اند. پیام‌ها:

۱- فرزند صالح، هدیه و موهبت الهی است. «وهبنا - نجزی»

۲- پیامبرزادگی به تنهایی سبب افتخار نیست، ذریه ابراهیم، خودشان کمالاتی داشتند و از هدایت الهی برخوردار بودند. «کلاً هدینا»

۳- سنّت هدایت و بعثت، همواره جریان داشته است. «ونوحاً هدینا من قبل»

۴- الطاف الهی بی حساب و جهت به کسی داده نمی‌شود. «كذلك نجزي المحسنين»

(۱) تفسیر المیزان.

الأنعام

«۸۵» وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ

و زکریا، یحیی، عیسی و الیاس را (نیز هدایت کردیم و) همه از شایستگانند.

الأنعام

«۸۶» وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ

و اسماعیل و یسع و یونس و لوط را (نیز هدایت کردیم) و همه را بر جهانیان برتری دادیم.

الأنعام

«۸۷» وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

واز پدران و ذریه و برادرانشان، کسانی را (مورد لطف قرار داده و به خاطر لیاقتشان آنان را به نبوت) برگزیدیم و به راه راست هدایتشان کردیم. نکته‌ها:

برخی گمان کرده‌اند که ذریه تنها به نوه‌های پسری گفته می‌شود، در حالی که حضرت عیسی که پدر نداشت و تنها از طرف مادر به ابراهیم علیه السلام منسوب بود، در این آیه از ذریه حضرت ابراهیم به شمار آمده است. «و من ذرّیّته... عیسی» امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به استناد همین آیه، اهل بیت علیهم السلام را که از طرف مادر به پیامبر می‌رسند، ذریه رسول الله و ابناء رسول الله دانسته‌اند. (۱) فخر رازی نیز در تفسیر خود، این نکته را پذیرفته است. در «تفسیر المنار» هم حدیثی از صحیح بخاری نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلمه‌ی ذریه را درباره امام حسن علیه السلام به کار برده است.

در اینکه «یسع» نام مستقلی است، یا اینکه مضارع «وسع» است (مثل یحیی) و یا اینکه همان «یوشع» است که با تغییری از عبری به عربی وارد شده، اقوالی است.

برخی خواسته‌اند از کلمه‌ی «من» در «من آباءهم» استفاده کنند که در میان پدران انبیا افراد منحرف هم بوده‌اند ولی لحن آیات، در مقام برگزیدگی پدران برای نبوت است. نه در مقام کفر و ایمان آنان. (۲)

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نمونه.

الأنعام

«۸۸» ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آن هدایت خداست، هر کس از بندگانش را که بخواهد به آن هدایت می‌کند و اگر شرک ورزند، قطعاً آنچه انجام داده‌اند از دستشان خواهد رفت. پیام‌ها:

۱- هدایت واقعی، هدایت خداوند است. هدایت‌های دیگر، سراب است. «ذلك هدى الله»

۲- هدایت، کار خداست. حتی پیامبران، از خود راه هدایتی ندارند. «یهدی به من یشاء»

۳- شرک، عامل محو و باطل شدن کارهاست. «لو اشرکوا لحبط»

۴- در سنت الهی، تبعیض نیست. حتی اگر پیامبران شرک ورزند، تنبیه می‌شوند، چون اصالت با حق است، نه اشخاص. (با توجه به اینکه آیات قبل مربوط به انبیا است). «ولو أشرکوا»

۵- انبیا معصومند و غبار شرک هرگز بر دامانشان نمی‌نشیند. در آیه، فرض شرک به عنوان فرض محال آمده است. «لَوْ»

۶- در جهان بینی الهی، ارزش کارها در اخلاص آنهاست. اگر اخلاص نباشد، چیزی باقی نمی‌ماند. «ولو أشرکوا لحبط»

الأنعام

«۸۹» أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَاِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوْا بِهَا بِكَفِرِيْنَ

آنان کسانی بودند که کتاب آسمانی و حکومت و قضاوت و مقام نبوت به آنان دادیم. پس اگر این مشرکان به آنها کفر ورزند و نپذیرند (ناراحت نباش، چرا که) ما گروهی دیگر را که به آن کافر نیستند می‌گماریم. نکته‌ها:

کلمه «حُكْم» هم به معنای حکومت و زمامداری است، هم به معنای قضاوت و داوری و هم به معنای درک و عقل. در مفردات راغب، معنای اصلی آن منع و جلوگیری ذکر شده و چون عقل و قضاوت و حکومت صحیح مانع اشتباه و خلافند، به آنها حُکْم اطلاق شده است.

در تفسیر المنار و روح المعانی از مفسران نقل شده که مراد از (قومی که کفر نمی‌ورزند و حق را پذیرفته و حمایت می‌کنند) ایرانیانند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب صاحب این امر، محفوظ هستند، اگر همه‌ی مردم از او دور شوند، خداوند اصحاب او را می‌آورد. آنان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرمود: «فَاِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا...» (۲) پیام‌ها:

۱- پیامبران، حق حکومت و قضاوت دارند. «آئیناهم الكتاب و الحكم و النبوة»

۲- نیکوکاری، صلاح پیشگی و راه یافتن به راه مستقیم، از اوصاف انبیاست. «نجزی المحسنین... کلُّ من الصالحین... هدیناهم الی صراط مستقیم... آئیناهم الكتاب»

۳- هر مکتب طرفداران و مخالفانی دارد و میان آنان نیز ریزش است و هم رویش. گاهی طرفدار، مخالف و یا مخالف، طرفدار می‌شود. مسلمان، مرتد و کافر، مسلمان می‌شود. «فَاِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا»

۴- با کفر گروهی، مکتب حق بی‌طرفدار نمی‌ماند. وقتی راه، حق و الهی باشد، آمد و رفت افراد نباید در انسان اثر کند. «فَاِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) غیبت نعمانی، ص ۳۱۶.

الأنعام

«۹۰» أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِيْنَ

آنان کسانی‌اند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من بر این (رسالت و دعوت) از شما مزدی طلب نمی‌کنم، این قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست. (و خواست من جز پند گرفتن اهل عالم نیست). نکته‌ها:

حرف «ه» در «اقتده»، ضمیر نیست، بلکه «هاء» سکت است و برای وقف به کار می‌رود. پیام‌ها:

۱- پیروی از هدایت پیامبران، اقتدا به هدایت الهی است. «هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمُ اقْتَدِهْ»

۲- نام و یاد و راه اولیای خدا باید زنده بماند و نوآوری‌ها نباید ارزش‌های پیشین را از یاد برد. «فَبِهِدْيِهِمُ اقْتَدِهْ»

۳- ارزش انسان به خط فکری و سیره‌ی عملی اوست. (فرمود: «فَبِهِدْيِهِمُ اقْتَدِهْ»، و نفرموده: «بِهِمُ اقْتَدِهْ»).

- ۴- نسخ ادیان گذشته، به معنای بطلان اصول و کلیات آنها نیست، خط کلی انبیا باید تداوم یابد. «فَبَهْدَاهُمْ اَقْتَدَه»  
 ۵- موفق‌ترین انسان باید از کمالات و اخلاق نیک و روش استوار پیشینیان بهره‌مند شود. «فَبَهْدَاهُمْ اَقْتَدَه»  
 ۶- اهداف تمام انبیا، یکی است. (زیرا اقتدا به انبیا، که اهداف متضادی دارند ممکن نیست). «فَبَهْدَاهُمْ اَقْتَدَه»  
 ۷- دلیل و نتیجه‌ی پیروی، باید هدایت یافتگی باشد. «هَدَى اللّٰهُ فَبَهْدَاهُمْ اَقْتَدَه»  
 ۸- مبلّغ نباید به دنیاطلبی، گرایش داشته و به آن متهم شود. «قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ»  
 ۹- یکی از تفاوت‌های پیامبران با دیگر مدعیان آن است که هدف پیامبران، مادیات نیست. «لَا اَسْئَلُكُمْ»  
 ۱۰- انبیا، مایه‌ی یادآوری انسان‌های فراموشکار و غافلند. «ذِکْرَى»  
 ۱۱- اسلام، دین جهانی است. «ذِکْرَى لِلْعَالَمِیْنَ»

### الأنعام

«۹۱» وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ اِذْ قَالُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰی بَشَرٍ مِّنْ شَیْءٍ قُلْ مَنْ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ الَّذِیْ جَاءَ بِهٖ مُّوسٰی بِهٖ مُّوسٰی نُورًا وَهٰدٰی لِلنَّاسِ تَجْعَلُوْنَهٗ قَرٰطِیْسَ تُبَدُوْنَهَا وَتُخْفَوْنَ كَثِیْرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِیْ خَوْضِهِمْ یَلْعَبُوْنَ  
 خداوند را آنگونه که شایسته‌ی اوست نشناختند، چرا که گفتند: خداوند بر هیچ بشری، چیزی نازل نکرده است. بگو: کتابی را که موسی آورد و نور و هدایت برای مردم بود، چه کسی نازل کرد؟ کتابی که آن را ورق ورق کرده (و به دلخواه خود) بخشی را آشکار و بسیاری را پنهان می‌سازید، و آنچه را شما و پدرانتان نمی‌دانستید، (از طریق همان کتاب آسمانی تورات)، به شما آموخته شد. (ای پیامبر!) بگو: خدا (بود که آنها را نازل کرد)، سپس رهایشان کن تا در یاوه‌گویی‌های خود غوطه‌ور باشند. نکته‌ها:  
 گروهی از یهود با اینکه به نزول وحی بر حضرت موسی عقیده داشتند، اما از سر لجاجت می‌گفتند: خداوند بر هیچ پیامبری کتابی نازل نکرده است.

این آیه می‌فرماید: حرف شما با عقیده شما تناقض دارد. اگر خداوند بر هیچکس وحی نمی‌فرستد، پس تورات را که به آن عقیده دارید چه کسی نازل کرده است؟ پیام‌ها:

- ۱- فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، لطفی از سوی خدا به بندگانش است. کسانی که آنان را انکار می‌کنند، در واقع منکر لطف، رحمت و حکمت الهی‌اند. «ما قدروا اللّٰه...»  
 ۲- به شبهاتی که القا می‌شود باید پاسخ داد. «قالوا... قل»  
 ۳- تورات اصلی، نور و هدایت بوده است. «نوراً و هدی»  
 ۴- در تورات مطالبی بوده که علمای یهود آنها را کتمان کرده‌اند. «تخفون کثیراً»  
 ۵- مبلّغان دینی باید بدون مصلحت‌اندیشی بی‌مورد، معارف و حقایق مکتب را برای مردم بیان نمایند. «ماقدروا اللّٰه... تخفون کثیراً»  
 ۶- بدون وحی، دست انسان از معارف بسیاری کوتاه است. «عَلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا...»  
 ۷- وظیفه‌ی انبیا، ابلاغ است، نه اجبار. «قل اللّٰه ثم ذرهم»  
 ۸- احتجاج باید به قدر ضرورت باشد نه بیشتر. این آیه که خود نوعی احتجاج است می‌فرماید: اکنون که نمی‌پذیرند آنان را رها کن. «ذرهم»

### الأنعام

«۹۲» وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنَاهُ مِیْزَارًا لِّمَنْ صَدَّقَ الدِّیْنَ بَیْنَ یَدَیْهِ وَلِتُنذِرَ اُمَّ الْقُرٰی وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَهُمْ عَلٰی صَلٰتِهِمْ یَحٰفِظُوْنَ

و این مبارک کتابی است که نازل کرده‌ایم، تصدیق‌کننده آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را به

پادشاه‌های الهی مژده دهی) و اهل مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و (البته) آنان که به آخرت ایمان دارند به آن (قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر نمازهای خود محافظت دارند. نکته‌ها:

در این آیه، «التنذیر» همراه با او آمده است، «وَلْتُنذِرَ» شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار، هدف‌های دیگری نیز دارد. با آنکه انبیا مبشّران هدایت و نجاتند، ولی چون دفع ضرر مقدّم بر جلب منفعت است و نیاز روحی انسان به انذار بیشتر است، در قرآن کلمه «نذیر» و مشتقات آن، بیش از «بشیر» و مشتقات آن به کار رفته است. پیام‌ها:

۱- قرآن، در بردارنده‌ی همه برکات است. (همچون: هدایت، عبرت، شفا، رشد، عزّت) «مبارک»

۲- قرآن، هماهنگ با کتب آسمانی دیگر و تصدیق کننده آنهاست و این نشانه‌ی وحدت هدف و الهی بودن آنهاست. «مصدق»

۳- در تبلیغ باید از اُمّ القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت. «التنذیر اُمّ القری و من حولها»

۴- عقیده به قرآن و قیامت، در کنار هم است. «یؤمنون بالآخرة یؤمنون به»

۵- روشن‌ترین مظهر ایمان، نماز است. «علی صلاتهم یحافظون»

۶- ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است. «یؤمنون بالآخرة... علی صلاتهم یحافظون»

### الأنعام

«۹۳» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

و کیست ظالم‌تر از آنکه بر خدا دروغی بست و یا گفت: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است. و نیز آن کس که گفت: به زودی من هم مثل آنچه خدا نازل کرده نازل می‌کنم. و (ای پیامبر!) اگر بینی زمانی را که ستمگران در سكرات مرگ قرار گرفته و فرشتگان (برای قبض روح آنان) دست‌های (قدرت) خویش را گشوده و فرمان جان دادن می‌دهند (و می‌گویند): امروز به خاطر نسبت‌های ناروا که به خداوند می‌دادید و از آیات او سرپیچی می‌کردید، به عذاب خوارکننده کيفر داده خواهید شد. نکته‌ها:

در شأن نزول این آیه چنین آمده است: شخصی به نام «عبد بن سعد» از نویسندگان وحی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به خاطر خیانتی طرد کرد. او هم مردم را جمع کرده و می‌گفت: من نیز می‌توانم آیاتی مثل قرآن بیاورم.

بعضی هم شأن نزول آیه را ادعای پیامبری «مسيلمه کذاب» دانسته‌اند که در اواخر عصر پیامبر صلی الله علیه و آله پیش آمد و آیه را مدنی پنداشته‌اند که به امر پیامبر در اینجا گنجانده شده است.

«غمرات» از «غمره»، به معنای شدايد لحظه‌ی مرگ است که انسان را در کام خود فرومی‌برد.

برخی از مدعیان پیامبری عبارت بودند از: مسيلمه در یمن، أسود عنسی در یمن، طلیحه اسدی در بنی اسد. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از عذاب هون، مرگ در حال تشنگی است. (۲)

امام باقر علیه السلام کسانی را که بی‌جهت ادعای امامت کنند، از مصادیق این آیه دانسته‌اند. (۳) پیام‌ها:

۱- افترا به خداوند ظلم فرهنگی است و ادعای رهبری از سوی نااهلان، بزرگ‌ترین ظلم است. «و من اظلم ممن افتری... او قال اوحی الی»

۲- دشمن حق، یا حق را پایین می‌آورد، یا خود را بالا می‌برد. ابتدا می‌گوید: قرآن افسانه است، اگر موقّق نشد، می‌گوید: من هم می‌توانم مثل قرآن حرف‌های جالب بزنم. «سأنزل مثل ما أنزل الله» در جای دیگر می‌خوانیم: «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۴)

۳- مدعیان نااهل و دروغین مناصب دینی، بدجان می‌دهند. «ولو ترى اذ الظالمون...»

۴- کيفرهای اخروی از لحظه‌ی مرگ شروع می‌شود، به کافران می‌گویند: جان بده، بمیر، «أخرجوا أنفسکم» که همراه با نوعی تحقیر است.

۵- روح انسان از جسم او مجزّد و مستقلّ است. «أخرجوا أنفسکم»

۶- کيفر توهين به وحی و دین، عذاب مهين و خوار کننده است. «تجزون عذاب الهون»

(۱) تفسیر مراغی.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر عیاشی.

(۴) انفال، ۳۱.

الأنعام

«۹۴» وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرْدًا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، اکنون نیز (به هنگام مرگ یا قیامت) تک و تنها نزد ما آمدید و همه‌ی اموالی را که به شما دادیم پشت سر گذاشتید و آن شفیعان را که در (تعیین سرنوشت) خودتان شریکان خدا می‌پنداشتید، همراه شما نمی‌بینیم. به راستی (پیوندهای) میان شما گسسته و آنچه (از شریکان و شفیعان که به نفع خود) می‌پنداشتید از (دست) شما رفت. نکته‌ها:

این خطاب، در لحظه‌ی مرگ یا هنگام قیامت، با مشرکان صورت می‌گیرد.

«خَوَّلْنَا» از «خَوَّلَ»، به معنای چیزی است که نیاز به سرپرست دارد و معمولاً به اموال گفته می‌شود. «خَوَّلْنَاكُمْ» به معنای تملیک و اعطاست. پیام‌ها:

۱- در قیامت، انسان، تنهاست. «جئتمونا فرادی»

۲- معاد، جسمانی است. «کما خلقناکم اول مرّة»

۳- مشرکان به چهار چیز تکیه داشتند: قوم و قبیله، مال و دارایی، بزرگان و اربابان و بت‌ها و معبودان.

این آیه، بی‌ثمری هر چهار تکیه‌گاه را در قیامت مطرح می‌کند:

«فرادی» بدون قوم و قبیله.

«ترکتکم ما خوّلناکم» بدون مال و ثروت و دارایی.

«ما نری معکم شفعا» بدون یار و یاور.

«ضلّ عنکم» محو تمام قدرت‌های خیالی.

۴- گمان‌های بی‌پایه، اساس بسیاری از گمراهی‌هاست. «شفعاکم الذین زعمتم»

۵- در قیامت، حقایق ظاهر و سراب‌ها، محو می‌شوند. «ضلّ عنکم ما کنتم تزعمون»

الأنعام

«۹۵» إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

همانا خداوند، شکافنده‌ی دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده‌ی مرده از زنده است. آن است خداوند شما، پس چگونه (از حقّ) منحرف می‌شوید؟ نکته‌ها:



«فالق» از «فلق» به معنای شکافتن است. «حَبّ» و «حَبّه»، به دانه‌های خوراکی و غذایی مثل گندم و جو گفته می‌شود. «نوی» به معنای هسته است.

از علف بی‌جان، حیوان جاندار و از حیوان جاندار، شیر بی‌جان پدید می‌آید. از هسته بی‌جان، درخت زنده، و از درخت رشدیافته، هسته‌ی بی‌جان خارج می‌شود.

یکی از مصادیق آیه به گفته روایات آن است که گاهی از انسان‌های بی‌ایمان، افراد مؤمن پدید می‌آید و از انسان‌های با ایمان، گاهی فرزندان کافر به وجود می‌آید. (۱) «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ» پیام‌ها:

۱- کاشتن دانه و هسته، کار انسان است، ولی شکافتن و رویاندن، کار خداست. «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى»

۲- دقت در آثار طبیعی، از بهترین راه‌های خداشناسی است. «فَالِقُ الْحَبِّ... مُخْرِجُ الْمَيِّتِ... ذَلِكَمُ اللَّهُ»

۳- رزق و روزی انسان، از راه همین دانه‌ها و بذرهاست که خداوند رویانیده است، پس به سراغ چه کسی می‌رویم؟ «فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۵.

الأنعام

«۹۶» فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

(خداوند)، شکافنده‌ی سپیده‌دم است، و شب را مایه‌ی آرامش قرار داد و خورشید و ماه را اسباب شمارش (ایام). این است اندازه‌گیری خداوند قدرتمند دانا. نکته‌ها:

«اصباح» هم به معنای صبح است، هم به معنای سپری کردن شب و وارد صبح شدن، اما در اینجا مراد، هنگام دمیدن سپیده‌ی صبح است.

در آیه‌ی قبل، سه نشانه از قدرت خداوند در زمین مطرح شد، در این آیه نشانه‌هایی از قدرت الهی در آسمان‌ها آمده است. شب و روز دو نشانه از قدرت الهی است که به واسطه‌ی گردش منظم خورشید و ماه پدید می‌آیند.

شب، برای استراحت است و از کار و تلاش و سفر در شب، نکوهش شده است. (۱) (از اینکه در این آیه، شب عامل سکون و آرامش شمرده شده، معلوم می‌شود صبح برای کار و تلاش است.)

امام رضا علیه السلام فرمود: ازدواج را در شب قرار دهید، چون شب و همسر، هر دو وسیله‌ی سکون و آرامش انسانند. (۲) پیام‌ها:

۱- پیدایش شب و روز، نیاز به قدرت و دانش دارد که این کار را با تقدیر و اندازه‌گیری دقیق انجام دهد. «فالق الاصباح... تقدیر العزيز العليم»

۲- خورشید و ماه، وسیله‌ی نظم و حسابرسی و برنامه‌ریزی است. (۳) «حسباناً»

۳- برنامه‌ریزی دقیق و اجرای کامل، نیاز به علم و قدرت دارد. «تقدير العزيز العليم»

۴- تفکر در نظم دقیق کرات آسمانی، راه خداشناسی است. «أَنَّى تُؤْفَكُونَ... فالق الاصباح...»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) شاید از اینکه ماه و خورشید، وسیله‌ی حساب در این آیه شمرده شده، بتوان استفاده کرد که هم سال شمسی معتبر است، هم سال قمری. و شاید رمز حساب و نظم دقیق یک‌پارچه باشد، نظیر «زید عدل» که زید را به تمامه عادل می‌داند.

الأنعام

«۹۷» وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا، به وسیله آنها راه را یابید. قطعاً ما نشانه‌ها را برای قومی که آگاه و دانایند به تفصیل روشن ساختیم. نکته‌ها:

علم هیئت، از قدیمی‌ترین علوم بشری است و انسان از ستارگان در سفرهای صحرایی و دریایی بهره می‌برده است. این وسیله ابزاری مطمئن، همیشگی، دست نخورده، طبیعی، عمومی و بی هزینه است.

اسلام به مظاهر طبیعت، توجه خاصی دارد. نام برخی سوره‌ها از اشیای طبیعی است. عبادات اسلامی نیز با طبیعت گره خورده است، همچون: وقت شناسی، قبله شناسی، خسوف و کسوف و نماز آیات، اول ماه و هلال. اینها سبب آشنایی مسلمانان با علم هیئت و ایجاد رصدخانه‌هایی در بغداد، دمشق، قاهره، مراغه و اندلس و نگارش کتاب‌هایی در این زمینه به دست مسلمانان شد.

خداوند برای سفرهای دریایی و صحرایی که در عمر انسان‌ها به ندرت پیش می‌آید، خداوند راهنما قرار داده است، آیا می‌توان پذیرفت که برای حرکت دائمی انسان‌ها و گم نشدنشان در مسیر حق، راهنما قرار نداده باشد؟ و این بیانگر لزوم رسالت و امامت برای هدایت بشر می‌باشد.

در احادیث مراد از ستارگان هدایت کننده، رهبران معصوم و اولیای خدا بیان شده است. (۱) پیام‌ها:

۱- ستارگان، مخلوق خدا و وسیله‌ی راهیابی‌اند، (نه آنگونه که برخی پنداشتند خالق و مدبرند). «جعل لكم النجوم لتهتدوا بها»

۲- نظام ستارگان آسمان چنان دقیق است که می‌توان راه‌های زمینی را با آن پیدا کرد. «لتهتدوا بها»

۳- شناخت وزن و حجم و میزان فاصله و سرعت حرکت و مدار ستارگان و کلاً علم ستاره‌شناسی و نجوم، به تنهایی انسان را به خدا نمی‌رساند، باید انسان اراده کند و بخواهد که از این راه، خدا را بشناسد. «لقوم يعلمون»

(آری، تنها نگاه به آئینه برای اصلاح سر و صورت کافی نیست، بلکه اراده و تصمیم و اقدام برای اصلاح نیز لازم است، چه بسیارند آئینه فروشانی که دائماً به آئینه نگاه می‌کنند، ولی حتی یقه‌ی خود را صاف نمی‌کنند.)

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

الأنعام

«۹۸» وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ

و اوست کسی که شما را از یک نفس آفرید، پس برخی قرار یافته (و به دنیا آمده‌اند) و برخی (در پشت پدرها و رحم مادرها) به امانت گذاشته شده‌اند. ما آیات خویش را برای گروهی که می‌فهمند به تفصیل بیان کردیم. نکته‌ها:

در تعبیر «أنشأ» دو نکته نهفته است: ۱- ابتکار ۲- تربیت مستمر، در آفرینش انسان هم نوآوری و ابتکار است، هم تربیت مستمر. آری، آفریدن تقلیدی یا آفریدن و رها کردن، چندان ارزشی ندارد.

در باره‌ی تعبیر مستقر و مستودع، معانی دیگری هم گفته شده است، از جمله: شما دارای روح پایدار و جسم ناپایدارید، شما دارای ایمان پایدار و یا ناپایدارید، شما از نطفه‌ی زن که در رحم پایدار است و نطفه‌ی مرد که ناپایدار است پدید آمده‌اید، مستقر در زمین و ودیعه‌ی در قبر تا روز قیامت هستید، نعمت‌ها گاهی پایدار است و گاهی ناپایدار. در دعایی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پس از نماز عید غدیر، از خدا خواسته شود نعمت‌هایش را برای ما مستدام بدارد، چون خود فرموده است: فمستقر و مستودع. (۱) پیام‌ها:

۱- اصل و ریشه‌ی همه‌ی شما یکی است، پس این همه اختلاف و برتری‌طلبی و تبعیض چرا؟ «من نفس واحدة»

۲- این همه تنوع و نوآوری در خلقت انسان‌ها تنها از یک نفس، نشانه‌ی عظمت خداوند است. «و هو الذي انشأكم من نفس واحدة»

۳- همه‌ی داده‌ها پایدار نیست. تا نعمت و امکانات هست، بهترین استفاده و بهره را ببریم. «فمستقر و مستودع»

۴- انسان تا اهل «فهم» نباشد، از معارف بهره نمی‌برد. «قد فضلنا الایات لقوم یفقهون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

### الأنعام

«۹۹» وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مَتْرَاقِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مَثَلِهِ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَأَيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، پس به وسیله‌ی آن، هر گونه گیاه بر آوردیم و از آن سبزه‌ها خارج ساختیم. از آن (سبزه‌ها) دانه‌های برهم نشسته و چیده شده بیرون آوریم. و از شکوفه‌ی خرما خوشه‌هایی نزدیک بهم (پدید آوریم) و نیز باغ‌هایی از (انواع) انگورها و زیتون و انار (پرورش دهیم) که برخی شبیه به هم و برخی غیر متشابهند. به میوه‌ی آن، آنگاه که بار دهد و آنگاه که میوه می‌رسد بنگرید. همانا در آن، نشانه‌هایی برای گروه با ایمان است. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل فرمود: همه‌ی انسان‌ها از نفس واحدند، در این آیه می‌فرماید: همه‌ی گیاهان و درختان و میوه‌ها نیز از یک سرچشمه‌اند و آن آب باران است.

«متراکب» از ریشه‌ی «رکوب»، میوه‌های سوار بر هم و دانه‌های درهم فشرده است. «طلع» خوشه‌ی سربسته خرماست و «قنوان» رشته‌های باریک که بعداً خوشه‌های خرما را تشکیل می‌دهد. «دانیه»، خوشه‌های به هم نزدیک و یا نزدیک به زمین، به خاطر سنگینی بار آن است. مراد از «متشابه»، یا درختانی است که شباهت ظاهری به هم دارند مثل زیتون و انار و یا میوه‌هایی است که شبیه به یکدیگرند.

در این آیه و دو آیه قبل سه تعبیر پی در پی آمده است: «لقوم یعلمون»، «لقوم یفقهون» و «لقوم یؤمنون» که رمز آن در پیام ۴، بیان گردیده است. پیام‌ها:

۱- مایه‌ی رویش همه‌ی گیاهان و نباتات، آب باران است. «من السماء ماءً فأخرجنا به نبات كل شيء»

۲- هم نزول باران، هم رویاندن گیاه و میوه، کار خداست. «أنزل... نخرج»

۳- رابطه‌ی انسان با میوه‌ها فقط رابطه‌ی مادی و غذایی نباشد، بلکه رابطه‌ی فکری و توحیدی هم باشد. «انظروا الی ثمره... فی ذلکم لایات»

۴- بهره‌گیری از ستارگان، علم و کارشناسی لازم دارد. «لقوم یعلمون»، درک اینکه کاروان بشری همه از یک نفس است و این کاروان، به صورت پایدار و ناپایدار در جریان است درک عمیق می‌طلبد. «لقوم یفقهون»، درک اینکه از گیاه و باران و میوه باید بهره‌ی معنوی برد و از انتساب همه‌ی هستی به خدا نباید غافل بود، ایمان می‌طلبد. «لقوم یؤمنون»

### الأنعام

«۱۰۰» وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ

و آنان برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، در حالی که آنان را نیز خدا آفریده است و از روی نادانی برای خداوند، پسران و دخترانی ساخته و پرداخته‌اند. خداوند برتر و منزّه است از آنچه آنان درباره‌ی او وصف می‌کنند. نکته‌ها:

«خلق»، ایجاد چیزی از روی حساب است و «خرقوا»، پاره کردن چیزی بی‌رویه و بی‌حساب. «خرقوا» یعنی بدون دقت و مطالعه‌ی مطلبی را اظهار کردن، یا بدون حساب ساختن و و بی دلیل ادعا کردن است. (۱)

به گفته‌ی قرآن، مسیحیان، حضرت عیسی را و یهودیان حضرت عزیر را پسر خدا می‌دانستند. (۲) جمعی هم ملائکه را فرزندان خدا

می‌پنداشتند. زردشتیان، اهریمن را که از جن بود رقیب خدا قرار داده و همه‌ی بدی‌ها را به او منسوب می‌کردند، برخی عرب‌ها هم میان خدا و جن، نسبتی فامیلی معتقد بودند. «جعلوا بینہ و بین الجنۃ نسباً» (۳) این آیه همه‌ی آن گمان‌ها را باطل شمرده و می‌فرماید: خداوند از همه‌ی این اوصاف، منزّه و برتر است. پیام‌ها:

۱- جهل، ریشه‌ی خرافه‌گرایی است. «خرقوا... بغير علم» (عقائد انسان نسبت به خداوند باید بر اساس علم باشد).

۲- چگونه مخلوق، شریک خالق می‌شود؟ «شركاء... و خلقهم»

۳- ازدواج و فرزند آوری، تأمین یک کمبود و نقص است و خداوند از این عیب‌ها، منزّه است. «سبحانه»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) توبه، ۳۰.

(۳) صافات، ۱۵۸.

الأنعام

«۱۰۱» بَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(او) پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است، چگونه برای او فرزندی باشد، در حالی که برای او همسری نبوده است و او هر چیز را آفریده و به هر چیز داناست.

الأنعام

«۱۰۲» ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

آن است خداوند، پروردگار شما، معبودی جز او نیست، آفریدگار هر چیز است، پس او را پرستید و او نگهبان و مدبّر همه چیز است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بدیع» به معنای آفریدن ابتکاری است (نه تقلیدی).

آنکه آسمان‌ها و زمین را بدون تقلید و نقشه‌ی قبلی آفرید، چه نیازی به فرزند و همسر دارد؟ او با یک اراده، آنچه را بخواهد خلق می‌کند.

«خالق کلّ شیء» توحید در خلق است و «هو علی کلّ شی وکیل» توحید در امر است. «له الخلق والامر» (۱). پیام‌ها:

۱- آفریدگار جهان، توانمند است و نیازی به همسر و فرزند ندارد. «بدیع السموات»

۲- خدایی را که قرآن معرفی می‌کند، با خدایی که دیگران عقیده دارند مقایسه کنید. «ذلکم اللّٰه»

۳- در عقیده‌ی اسلامی، آفریدگار و پروردگار یکی است. «ربکم... خالق کلّ شیء» (اما مشرکین، خالق را اللّٰه می‌دانند، ولی عقیده به چندین ربّ دارند).

۴- خالقیت مطلقه‌ی خدا، دلیل توحید است. «لا اله الا هو خالق کلّ شیء»

۵- هم آفرینش به دست خداست، هم بقا و ثبات هر چیز به اراده‌ی اوست. «خالق - وکیل»

۶- ربوبیت و خالقیت خدا، فلسفه‌ی پرستش است. «ربکم... خالق کلّ شیء فاعبدوه»

(۱) اعراف، ۵۴.

الأنعام

«۱۰۳» لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چشم‌ها او را در نمی‌یابد، ولی او چشم‌ها را در می‌یابد و او نامرئی و دقیق و باریک بین و آگاه است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بَصِيرًا» هم به معنای چشم است و هم به معنای بصیرت. (۱) بنابراین آیه را می‌توان چنین معنا کرد: نه چشم ظاهری، خداوند را می‌بیند و نه دل به عمق معرفت او راهی دارد.

«لطیف» چند معنی دارد: ۱- آنکه عطای خود را کم بشمارد و طاعت مردم را بسیار،

۲- دقیق، رسیدگی پنهانی به امور و باریک بینی، ۳- خالق اشیای ظریف و ناپیدا.

۴- اهل مدارا و رفاقت، ۵- پاداش دهنده‌ی اهل وفا و بخشاینده‌ی اهل جفا.

امام رضاعلیه السلام فرمود: «لایقع الاوهام و لایدرک کیف هو»، افکار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آنگونه که هست قابل ادراک نیست. (۲)

خداوند، هرگز دیدنی نیست. همین که حضرت موسی از زبان مردم درخواست دیدن خدا را نمود، پاسخ شنید: «لَنْ تَرَانِي» (۳) هرگز مرا نخواهی دید. برخی از اهل سنت گفته‌اند: خدا در قیامت دیده می‌شود و به آیاتی همچون «الِي رَبُّهَا نَاطِرَةٌ» (۴) استدلال می‌کنند. (۵) غافل از آنکه خداوند، جسم و ماده نیست و مراد از نظر به خداوند، نگاه با چشم دل است، زیرا دیدن با چشم، در جایی است که چیزی دارای جسم، مکان، محدودیت، رنگ و... باشد و همه‌ی اینها نشانه‌ی نیاز و عجز است که خداوند از این نقص‌ها می‌بیرا باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: نه تنها چشم او را نمی‌بیند، بلکه وهم و فکر نیز نمی‌تواند بر او احاطه پیدا کند. (۶) سعدی در ترسیم این مطلب می‌گوید:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

و از آنچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

مراد از جمله‌ی «یدرک الابصار»، علم او به دیده‌های انسان است، مانند «سمیع» و «بصیر» که به معنای علم او به شنیدنی‌ها و دیدنی‌هاست. پیام‌ها:

۱- خداوند، جسم مادی نیست. «لاتدرک الابصار»

۲- هیچ کس از ذات خداوند آگاه نیست. «هو اللطیف»

۳- هیچ پرده و مانعی جلوی علم خدا را نمی‌گیرد. «هو اللطیف الخیر»

۴- با اینکه زشتی‌های ما را می‌داند باز هم به ما لطف دارد. «هو اللطیف الخیر»

۵- خداوند به همه‌ی لطائف و رموز هستی آگاه است. «هو اللطیف الخیر»

(۱) مفردات راغب.

(۲) تفسیر برهان. (۳) اعراف، ۱۴۳.

(۴) قیامت، ۲۳.

(۵) تفسیر المنار.

(۶) تفسیر صافی.

﴿۱۰۴﴾ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

همانا از سوی پروردگارتان، مایه‌های بینش و بصیرت، (کتب آسمانی و دلائل روشن) برای شما آمده است. پس هر که بصیرت یافت، به سود خود اوست و هر کس کوری گزید، به زیان خویش عمل کرده است و من نگهبان و ضامن (ایمان شما به اجبار) نیستم. نکته‌ها:

از آیه‌ی ۹۵ تا اینجا در معرفی خدا و انتقاد از شرک بود، این آیه به منزله‌ی نتیجه و خلاصه‌ی آیات گذشته است. مشابه این آیه در قرآن زیاد است که نتیجه‌ی ایمان و کفر، خوبی و بدی، یا بصیرت و کوردلی انسان را متوجه خود او می‌داند. همچون:

\* «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (۱)

\* «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (۲)

\* «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (۳) پیام‌ها:

۱- با نزول قرآن، راه عذری بر هیچ کس باقی نمانده است. «قد جاءكم بصائر»

۲- مردم در انتخاب راه، آزادند. «مَنْ أَبْصَرَ ... وَمَنْ عَمِيَ»

۳- آگاه کردن مردم، از شئون ربوبیت الهی است. «بصائر من ربكم»

۴- سود ایمان و زیان کفر مردم، به خودشان برمی‌گردد نه خدا. «فلنفسه... فعلیها»

۵- کیفر گروهی از مردم، نشانه باطل بودن تعالیم انبیا نیست، بلکه نشانه‌ی کوردلی خود آنان است. «وَمَنْ عَمِيَ»

۶- وظیفه‌ی پیامبر، ابلاغ است نه اجبار. «ما أنا علیکم بحفیظ»

(۱) بقره، ۲۸۶.

(۲) فصلت، ۴۶.

(۳) اسراء، ۷.

الأنعام

﴿۱۰۵﴾ وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِيُقُولُوا دَرَسْتَ وَلِيُبَيِّنَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و بدین سان آیات را در شکل‌های گوناگون بیان می‌کنیم، (تا وسیله هدایت شود ولی کافران ایمان نیاورده) و گویند: تو (نزد کسی) درس خوانده‌ای! (بگذار بگویند، ولی ما) برای کسانی بیان می‌کنیم که اهل فهم و علم باشند. نکته‌ها:

کفار برای باز کردن راه تکذیب پیامبر می‌گفتند: این حرف‌ها از خودش نیست، از دیگری آموخته است. «دَرَسْتَ» چنانکه در موارد دیگر نیز می‌گفتند: «أَنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (۱) انسانی به او یاد داده است، «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (۲) گروهی دیگر کمکش کرده‌اند. پیام‌ها:

۱- تنوع در شیوه‌ی بیان و استدلال و آموزش، راه پذیرش را بازتر می‌کند. «نصرف الآيات»

۲- مخالفین به اهمیت قرآن اعتراف دارند و می‌گویند: این معارف را از کسی آموخته و نمی‌گویند حرفها بی‌محتوی است. «دَرَسْتَ»

۳- در مقابل آیات الهی، برخی با تهمت و انکار ایستادگی می‌کنند. «دَرَسْتَ»، ولی برخی که اهلند، ارشاد می‌شوند. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ، لاله روید و در شوره زار، خَس

(۱) نحل، ۱۰۳.

(۲) فرقان، ۴.

الأنعام

«۱۰۶» إِنَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

تنها آنچه را از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان. نکته‌ها:  
در آیهی قبل، تهمت مشرکان به پیامبر مطرح شد که می‌گفتند: کلام تو وحی نیست، بلکه آموخته از دیگران است. اینجا به پیامبر دل‌داری می‌دهد که تو کار خویش را بکن و به حرف مخالفان اعتنایی نداشته باش.

شیوه‌های برخورد با مخالفان، در موارد مختلف متفاوت است، از جمله:

گاهی سلام کردن است. «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (۱)

گاهی سکوت و عدم برخورد است. «ذَرَّهُمْ» (۲)، «حَسْبُنَا اللَّهُ» (۳)

گاهی اعراض و بی‌اعتنایی است. «اعْرِضْ عَنْهُمْ» (۴)

گاهی درشتی و غلظت است. «وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۵)

گاهی مقابله به مثل است. «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (۶) پیام‌ها:

۱- رهبران الهی نباید با تهمت‌ها و تحقیرها و تحلیل‌های ناروای دشمنان، در راه خود سست شوند. «اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ»

۲- گاهی بشر چنان سقوط می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به فرمان الهی از او روگردان می‌شود. «وَاعْرِضْ عَنِ

المشركين»

(۱) فرقان، ۶۳.

(۲) حجر، ۳.

(۳) آل عمران، ۱۷۳.

(۴) مائده، ۴۲.

(۵) توبه، ۷۳.

(۶) بقره، ۱۹۴.

الأنعام

«۱۰۷» وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

و اگر خداوند می‌خواست (همه به اجبار ایمان می‌آوردند و) شرک نمی‌ورزیدند (ولی سنت الهی چنین نیست) و ما تو را بر آنان نگهبان قرار ندادیم و تو وکیل (ایمان آوردن) آنان نیستی. نکته‌ها:

مشیت و خواست خداوند دو گونه است: خواست تشریحی و خواست تکوینی. خداوند از نظر تشریحی، هدایت همه‌ی مردم را خواسته است و لذا پیامبران و کتب آسمانی را فرستاده است، اما از نظر تکوینی خواسته است که مردم بر اساس اراده و اختیار خود، راه را انتخاب کنند، نه آنکه مجبور به پذیرش دین باشند. پیام‌ها:

۱- اراده و خواست خداوند، تخلف ندارد. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا»

۲- مشیت و اراده الهی بر آزاد گذاشتن انسان‌هاست و وجود مشرکین، نشانه‌ای از این آزادی است. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا»

۳- پیامبران الهی، مربی و معلم مردمند نه زندانبانانی که با زور و تحمیل، دستور دهند. «ما جعلناک علیهم حفیظاً»

۴- پیامبر، نه مسئول دفع بلا از مشرکان و نه مسئول جلب منفعت برای آنان است. «ما جعلناک علیهم حفیظاً و ما انت علیهم بوکیل»

۵- انبیا ضامن و وظیفه‌اند نه نتیجه. با آن همه تلاش، گروه بسیاری مشرک ماندند. «و ما أنت علیهم بوکیل»

۶- پیامبر، برای هدایت مردم سوز و گداز داشت. «و ما أنت علیهم بوکیل»

### الأنعام

«۱۰۸» وَلَا تَسْتَبُؤْا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَبُؤْا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و به (معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند ناسزا نگویید که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می‌گویند. ما این گونه عمل هر امتی را برایشان جلوه دادیم. سپس باز گشت آنان به سوی پروردگارشان است، پس خداوند آنان را به آنچه می‌کردند خبر می‌دهد. نکته‌ها:

خداوند، انسان را چنان آفریده که چه کارهای خوب و چه کارهای بد، کم کم در روح او تأثیر می‌گذارد و به آن عادت می‌کند. از این رو، زینت دادن کارها گاهی به خدا نسبت داده شده، «زینا»، که خالق این تأثیر است، و گاهی به شیطان نسبت داده شده که از طریق وسوسه و وعده، زشت‌ها را زیبا جلوه می‌دهد. «زین لهم الشیطان» (۱)

حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین به سربازان خود توصیه می‌کرد که به پیروان معاویه دشنام و ناسزا نگویند، بلکه سیمای آنان را مطرح کنند که بهتر از دشنام است. (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: از مصادیق دشنام به خدا، دشنام به ولی خداست. (۳)

حساب لعن و نفرین و براءت، از حساب دشنام و ناسزا جداست. لعن و براءت که در آیات دیگر قرآن از سوی خداوند اعلام شده، در واقع بیانگر اظهار موضع ما در برابر ستمگران و مشرکان است که بیزاری خود را از راه آنان اعلام می‌کنیم. «لعنة الله على الظالمين» (۴)، «براءة من الله...» (۵) پیام‌ها:

۱- احساسات خود را نسبت به مخالفان کنترل کنیم و از هرگونه بد دهنی و ناسزا پرهیزیم. «لا تسبوا»

۲- به بازتاب برخوردهای خود توجه کنیم. «لا تسبوا... فیسبوا الله»

۳- با فحش و ناسزا، نمی‌توان مردم را از مسیر غلط باز داشت. «لا تسبوا»

۴- ناسزاگویی، عامل بروز دشمنی و کینه و ناسزا شنیدن است. «لا تسبوا... فیسبوا... عدواً»

۵- دشنام، یا نشانه نداشتن منطق است، یا نداشتن ادب و یا صبر. (مسلمان با پرهیز از ناسزا، باید نشان دهد که صبر و منطق و ادب دارد). «لا تسبوا»

۶- هر کاری که سبب توهین به مقدّسات شود، حرام است. «فیسبوا الله»

۷- استفاده از حربیه دشنام و ناسزا، در نهی از منکر و تبلیغات و مناظرات ممنوع است. «لا تسبوا»

۸- کاری که سبب کشیده شدن دیگران به گناه و حرام می‌شود، حرام است. (۶) «لا تسبوا... فیسبوا»

۹- گاهی انسان ناخودآگاه در گناه دیگران شریک می‌شود، آنجا که مقدمات گناه دیگران را فراهم کند. «فیسبوا الله»

۱۰- از سنت‌های الهی، زیبا جلوه کردن اعمال امت‌ها در نظر آنان است. «زینا لكل أمة عملهم» (هر امتی اعمال خود را هرچند ناحق باشد، زیبا می‌پندارد)

۱۱- جلوه‌نمایی و زیبا دیدن، نشانه‌ی حقایق نیست. «زینا لكل أمة عملهم»

۱۲- آگاه کردن مردم از کرده‌های خویش در قیامت، از شئون ربوبیت الهی است. «الی ربهم مرجعهم فیتبهم...»



(۱) انعام، ۴۳.

(۲) نهج البلاغه، کلام ۲۰۶.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) هود، ۱۸.

(۵) توبه، ۱.

(۶) تفسیر مجمع البیان.

الأنعام

«۱۰۹» وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَةُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَأَيُّؤْمِنُونَ

و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا قسم یاد کردند که اگر معجزه و نشانه‌ای برایشان بیاید، قطعاً به آن ایمان خواهند آورد. بگو: معجزات، تنها نزد خداست (و به دست اوست) و چه می‌دانید (بلکه ما می‌دانیم) که اگر معجزه‌ای هم بیاید، (باز هم) آنان ایمان نخواهند آورد. نکته‌ها:

گروهی از کفار قریش، نزد پیامبر آمده، گفتند: تو هم مانند موسی و عیسی معجزاتی بیاور تا به تو ایمان آوریم، حضرت پرسید: چه کنم؟ گفتند: کوه صفا را تبدیل به طلا کن، مردگان ما را زنده کن، خدا و فرشتگان را نشانمان بده و آنگاه سوگند یاد کردند که در این صورت ایمان خواهند آورد. آیه نازل شد که معجزه دست خداوند است و طبق حکمت انجام می‌گیرد، نه هوس‌های مردم. (۱)

معجزه به مقدار اتمام حجت لازم است، نه به مقدار ارضای تمایلات هر فرد. بگذریم که برخی پیشنهادها مثل دیدن خدا خلاف عقل است و چنان نیست که نظام هستی بازیچه‌ی هوس‌های مشرکان باشد. پیام‌ها:

- ۱- مشرکین مکه، «الله» را قبول داشتند و به آن سوگند یاد می‌کردند. «أقسموا بالله»
- ۲- فریب سوگندهای دروغین مخالفان را نخورید. «واقسموا بالله جهد ايمانهم»
- ۳- برهان خواهی آری، تسلیم شدن در برابر هوسها هرگز. «انما الآيات عند الله»
- ۴- معجزات پیامبران، به دست خداست. «انما الآيات عند الله»
- ۵- لجاجت، درد بی‌درمانی است که صاحبان آن، با دیدن هر نوع معجزه، باز هم ایمان نمی‌آورند. «لا يؤمنون»

(۱) تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

الأنعام

«۱۱۰» وَتَقَلَّبُ أَفئِدَتُهُمْ وَابْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ وَنَدَرَهُمْ فِي طُعِينِهِمْ يَعْمَهُونَ

همان‌گونه که در آغاز ایمان نیاوردند، این بار نیز دلها و چشم‌هایشان را دگرگون و واژگون می‌کنیم و آنان را در طغیانشان رها می‌سازیم تا سرگردان بمانند. پیام‌ها:

۱- وارونه شدن دل افراد لجوج، سنت خداوند است. «و تَقَلَّبُ أَفئِدَتُهُمْ»

۲- ایمان به خدا و رسالت نیاز به قلب سالم دارد. «و تَقَلَّبُ أَفئِدَتُهُمْ»

۳- گناه و لجاجت، دید و بینش انسان را دگرگون می‌سازد. «و تَقَلَّبُ أَفئِدَتُهُمْ»

۴- کسی که با دیدن معجزات اولیه ایمان نیاورده، نباید تقاضای معجزات دیگری کند. «لم يؤمنوا به أول مرّة»

۵- گرچه خداوند «مقلب القلوب» است، ولی این انسان است که با انتخاب ایمان یا کفر زمینه دگرگونی را فراهم می‌کند. «نقلب ... كما لم يؤمنوا»

۶- طغیان، ریشه‌ی کفر است. «لم يؤمنوا ... طغیانهم»

۷- کسی را که خداوند رها کند، سرگردان می‌شود. «نذرهم ... یعمهون»

الأنعام

«۱۱۱» وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان نازل می‌کردیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را (به گواهی صدق و اعجاز) دسته دسته در برابرشان گرد می‌آوردیم باز هم ایمان نمی‌آوردند، مگر آنکه خداوند بخواهد (به اجبار ایمان آورند)، ولی بیشترشان نادانی می‌کنند. نکته‌ها:

گویا یکی از درخواست‌های مشرکان، نزول فرشتگان و سخن گفتن مردگان با آنان بوده است، غافل از آنکه این مشرکان به قدری لجوجند که حتی اگر امور غیبی مثل فرشتگان برای آنان محسوس شود باز هم ایمان نخواهند آورد. سعدی نیز می‌گوید:

چون بود اصل گوهری قابل

تریت را در او اثر باشد

هیچ صیقل نکو نداند کرد

آهنی را که بد گهر باشد

سگ به دریای هفتگانه مشوی

چون شود تر، پلیدتر باشد

خر عیسی گرش به مکه بری

چون بیاید هنوز خر باشد

«قُبُل» یا به معنای مقابل است، یا جمع قبیل، به معنای گروه و دسته.

در دو آیه‌ی قبل، ادعای دروغ مشرکان مطرح شد که می‌گفتند: اگر معجزه بیاید ایمان می‌آوریم، اینجا نمونه آن معجزات مطرح شده است.

شبهه این آیه، در سوره‌ی حجر آیات ۱۴ و ۱۵ آمده است: «لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُيُبْرَكُتُ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» اگر از آسمان دری باز شود و کفار از آن بالا روند، باز هم گویند: چشم ما را جادو کرده‌اند. پیام‌ها:

۱- برای دل‌های لجوج، هیچ آیه و نشانه‌ای زمینه‌ساز ایمان نمی‌گردد. «ما كانوا ليؤمنوا»

۲- خدا اگر بخواهد، می‌تواند به اجبار، همه را مؤمن سازد، ولی این خلاف حکمت اوست. «ما كانوا ليؤمنوا الا ان يشاء الله»

۳- جهالت، عامل ایمان نیاوردن به آیات الهی است. «ما كانوا ليؤمنوا... و لكن اكثرهم يجهلون»

الأنعام

«۱۱۲» وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ

(ای پیامبر! اینان تنها در برابر تو به لجاجت پرداختند، بلکه) ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم. که برخی از آنان حرف‌های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می‌کنند. البته اگر پروردگارت می‌خواست،

چنین نمی‌کردند. (ولی سنت الهی بر آزادی انسان‌ها می‌باشد)، پس آنان را و آنچه به دروغ می‌سازند به خود واگذار. نکته‌ها: در دو آیهی قبل آمده بود که: ما آنان را به حال خود رها کردیم، «نذرهم فی طغیانهم یعمهون» اینجا می‌فرماید: تو نیز آنان را به حال خود رها کن. «نذرهم»

سقوط انسان، از قبول وسوسه‌ی شیطان شروع می‌شود، «یوسوس فی صُدُورِ النَّاسِ» (۱) آنگاه هر که وسوسه در او اثر گذاشت از یاران شیطان می‌شود، «اخوان الشیاطین» (۲) و در نهایت خودش شیطان می‌گردد. «شیاطین الانس»  
تضاد و درگیری، زمینه ساز تکامل اختیاری است. به همین جهت خداوند، جهان را عالم تراحم و تضاد اختیاری قرار داده است. «و کذلک» پیام‌ها:

- ۱- از عوامل استقامت و پایداری انسان، آگاهی از تاریخ و مشکلات دیگران است. «و کذلک»
- ۲- مبارزه حق و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است. «و کذلک»
- ۳- رهبر جامعه، باید برای مخالفت‌ها آماده باشد. «و کذلک»
- ۴- انتظار ریشه کن شدن مخالفان و بدخواهان را نداشته باشیم. «و کذلک جعلنا»
- ۵- از سنت‌های الهی روبرو شدن انبیا با مخالفان گوناگون است. «و کذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدوا»
- ۶- کفار لجوج، شیطانند. «شیاطین الانس...»
- ۷- شیاطین انس و جنّ از طریق القا به یکدیگر، با هم ارتباط دارند. «یوحی بعضهم الی بعض...»
- ۸- شیاطین، روشهای شیطنت را به یکدیگر می‌آموزند. «یوحی بعضهم الی بعض»
- ۹- مخالفان انبیا، تبلیغات درون گروهی دارند. «یوحی بعضهم الی بعض»
- ۱۰- کلمات زیبا و فریبنده، می‌تواند از عوامل اغفال انسان باشد. «یوحی... زخرف القول غرورا»
- ۱۱- خداوند انسان را آزاد آفریده و دنیا را میدان درگیری‌ها قرار داده است. «ولو شاء ربک ما فعلوه»
- ۱۲- اختیار و آزادی بشر، در مسیر رشد و تربیت اوست. «ولو شاء ربک ما فعلوه»
- ۱۳- در نظام هستی، یک اراده حاکم است نه دو قدرت، یزدان و اهریمن در برابر هم نیستند و تلاش‌های انحرافی از قدرت و سلطه‌ی الهی بیرون نیست. «ولو شاء ربک ما فعلوه»

(۱) ناس، ۵.

(۲) اسراء، ۲۷.

#### الأنعام

«۱۱۳» وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ

و(شیاطین، سخنان فریبنده‌ی خود را بر مردم می‌خوانند) تا گوش دل آنان که به قیامت ایمان ندارند، به آن سخنان مایل شود و آن را بپسندند و آنان به دست آورند آنچه را به دنبال به دست آوردنش هستند. نکته‌ها:  
«تصغی» از «صغو»، به معنای تمایل است، تمایلی که از راه شنیدن حاصل می‌شود.  
«اقتراف»، به معنای تحصیل و کسب چیزی است. پیام‌ها:

- ۱- وسوسه‌ها و تبلیغات، به تنهایی عامل انحراف نیست، بلکه گوش دادن و دل سپردن و جذب شدن، مؤثر است. «لتصغی ... لیرضوه»
- ۲- ایمان نداشتن به آخرت، سبب تسخیر و نفوذ شیطان است. «لایؤمنون بالآخرة»

## الأنعام

«۱۱۴» أَفَعَبَّرَ اللَّهُ أَلْبَنَى حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَتِّرِينَ

پس (بگو): آیا (با این همه دلایل روشن) غیر خدا را به داوری جویم؟ در حالی که اوست که کتاب آسمانی را به تفصیل به سوی شما نازل کرد، و کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم، (یهود و نصاری) می‌دانند که این کتاب، از طرف پروردگارت به حق نازل گشته است، پس به هیچ وجه از تردیدکنندگان مباش. نکته‌ها:

«حکَم» را برخی با «حاکم» یکی دانسته‌اند، اما برخی گفته‌اند: «حکَم»، داوری است که طرفین دعوا، او را انتخاب کرده باشند، ولی «حاکم»، هرگونه داور است. (۱) در مجمع‌البیان آمده است: حکَم، کسی است که به حق داوری کند، ولی حاکم، به هر قاضی گفته می‌شود.

در آیه ۱۱۱، سخن این بود که اگر مردگان هم با اینان حرف بزنند یا فرشتگان فرود آیند، ایمان نخواهند آورد. در این آیه می‌فرماید: اهل کتاب، وحی بودن قرآن را می‌دانند و تقاضای معجزات دیگر، تنها بهانه است.

پیامبر صلی الله علیه و آله در راه خود تردیدی ندارد، لذا خطاب «لا تكونن من المتمترين» هشدار به مسلمانان است که نگران حقایق راه خود نباشند. پیام‌ها:

۱- با وجود کتابی همچون قرآن، به سراغ داوری دیگران رفتن، نادرست و قابل توبیخ است. «أفعبَّرَ اللهُ أَلْبَنَى حَكَمًا» (جز خداوند، کسی حق قانون‌گذاری و داوری ندارد)

۲- خداوند، قرآن را به تفصیل نازل کرده است. «هو الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا»

۳- قوانین و احکام اسلام، ابهام ندارد. «مفصلاً»

۴- یکی از دلایل حقایق اسلام، بشارت انبیای گذشته در تورات و انجیل است. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ» چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاهُمْ» (۲) اهل کتاب، پیامبر اسلام را همچون فرزندان خود می‌شناختند.

۵- رهبر باید از قاطعیتی تردیدناپذیر در راه دعوت خود برخوردار باشد. «فلا تكونن...»

۶- مبادا به خاطر ایمان‌نیارودن اهل کتاب، در شما تردیدی پیدا شود، زیرا آنان حقایق قرآن را خوب می‌دانند و انکارشان به دلیل لجاجت است. «يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَتِّرِينَ»

(۱) تفاسیر نمونه و المنار.

(۲) بقره، ۱۴۶؛ انعام، ۲۰.

## الأنعام

«۱۱۵» وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و کلام پروردگارت، در صداقت و عدالت به حد کمال و تمام رسید. هیچ تغییردهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست. نکته‌ها:

مراد از «کلمه» در این آیه، به دلیل آیه قبل، آیات قرآن است ولی واژه‌ی «کلمه» در فرهنگ قرآن و روایات، گاهی به معنای وعده‌ی حتمی آمده است، «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحَسَنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» (۱) که تحقق وعده‌ی الهی را نسبت به بنی‌اسرائیل به خاطر صبرشان بیان می‌کند. گاهی به معنای دین آمده است، «کلمه الله» یعنی دین خدا، و گاهی به پیامبر و اولیای الهی اطلاق شده است، چنانکه در باره‌ی حضرت عیسی علیه السلام می‌خوانیم: «کلمته القاها الی مریم» (۲) در روایات نیز از قول

- ائمه‌علیهم السلام آمده است که ما کلمات الهی هستیم. «نحن الکلمات» (۳) پیام‌ها:
- ۱- قرآن، آخرین کتاب آسمانی و اسلام، آخرین دین الهی است. «تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ»
  - ۲- قرآن، معجزه‌ای کامل برای اثبات رسالت پیامبر اکرم است. «تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ»
  - ۳- قرآن، پاسخگوی همه‌ی نیازهای هدایتی جوامع بشری است. «تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ»
  - ۴- اسلام، مکمل ادیان گذشته است. «تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ...»
  - ۵- اتمام دین با بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، جلوه‌ای از ربوبیت خداوند است. «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ»
  - ۶- مبنای قوانین و سنت‌های خداوند در نظام هستی، صدق و عدل است. «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا»
  - ۷- اخبار قرآن، صادق و احکامش بر عدل استوار است. «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا» در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (۴)
  - ۸- در قرآن، تحریف راه ندارد. «لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ»
  - ۹- خداوند نیازها را بسیار خوب می‌داند و با توجه به آن، قرآن را نازل کرده است. «و هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

(۱) اعراف، ۱۳۷.

(۲) نساء، ۱۷۱. (۳) بحار، ج ۲۴، ص ۱۷۴.

(۴) نساء، ۸۷.

#### الأنعام

«۱۱۶» وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

و اگر از بیشتر افراد روی زمین اطاعت کنی، تو را از راه خداوند، منحرف و گمراه می‌کنند. زیرا آنان جز از گمان پیروی نمی‌کنند و آنان، جز به حدس و گمان نمی‌پردازند. نکته‌ها:

«خَرُصَ» به معنای تخمین و حدس است. چون بعضی از تخمین‌ها نادرست از آب در می‌آید، به معنای دروغ هم آمده است. (۱) پیام‌ها:

- ۱- راه هدایت و راه قرآن ملاک است، نه راه مردم و اکثریت. «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ... وَ إِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ...»
- ۲- اکثریت، دلیل حقایق نیست. ملاک، حق است نه عدد، پس در پی‌موردن راه حق از کمی افراد نهراسید. «إِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ...»
- ۳- جلب نظر اکثریت، گاهی به قیمت نابودی و انحراف خود انسان تمام می‌شود. «إِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ... يَضِلُّوكَ» (در راه خدا حرکت کنیم هر چند خلاف رأی اکثریت باشد)
- ۴- اکثریت، چنان جلوه‌ای دارد که خدا پیامبر را هم از تبعیت آن بر حذر می‌دارد. «وَ إِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ» (انبیا باید تابع وحی باشند، نه آرای مردم)
- ۵- ریشه‌ی ضلالت‌ها، اعتماد به حدس و گمان است. «يَضِلُّوكَ - إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ»
- ۶- اکثریتی که به جای حق، در پی حدس و هوس باشند، قابل پیروی نیستند. «إِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ... يَضِلُّوكَ... يَخْرُصُونَ»
- ۷- در انتخاب راه، دلیل و برهان لازم است، نه حدس و گمان. «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ... يَخْرُصُونَ»

(۱) تفسیر نمونه.

#### الأنعام

«۱۱۷» إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

قطعاً پروردگار تو، خود به کسانی که از راه او گمراه می‌شوند، داناتر است و او به هدایت یافتگان (نیز) آگاه‌تر است. نکته‌ها: «مهتدی»، یعنی کسی که از ابتدا به هدایت الهی راه یافته است، مانند امامان معصوم علیهم السلام اما «مهتدی» کسی است که پس از ضلالت، هدایت شده باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- بشر نیز علم دارد، اما تنها خدا اعلم است. «هو اعلم» (ضمیر «هو» میان مبتدا و خبر نشانه‌ی انحصار است).

۲- تربیت، نیاز به آگاهی عمیق دارد. «ربک...اعلم»

۳- با تظاهر و نفاق، خود و دیگران را مفریبیم، که خدا همه را بهتر می‌شناسد. «هو اعلم من یضلل...»

۴- از اعلم پیروی کنیم، نه اکثریت. «و ان تطع اکثر یضلوک... ان ربک هو اعلم»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

الأنعام

«۱۱۸» فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ

پس اگر به آیات الهی ایمان دارید (تنها از) آنچه نام خداوند (هنگام ذبح) بر آن برده شد بخورید. نکته‌ها:

بردن نام خداوند هنگام ذبح حیوان، نوعی مصونیت دادن به مادیات و به صحنه آوردن ایمان است. یاد خدا در هر کاری خوب است، اما در ذبح حیوان که گرفتن جان آن مطرح است، ضرورت می‌یابد.

از نشانه‌های جامعیت مکتب اسلام این است که در یک مسئله‌ی جزئی مانند ذبح، همه‌ی جوانب آن را مطرح کرده است: هم مکتب (نام خدا)، هم وسیله (آهن)، هم شیوه‌ی بریدن رگ‌ها، هم امت (مسلمان بودن کسی که ذبح می‌کند) و هم جهت (قبله) و هم موارد مصرف. «فکلوا مما ذکر اسم الله» پیام‌ها:

۱- غذا و خوراک مؤمن باید جهت الهی داشته باشد. «فکلوا مما ذکر اسم الله»

۲- نام خداوند، مهر جواز مصرف و پروانه‌ی استفاده از گوشت حیوانات قابل مصرف است. «فکلوا مما ذکر اسم الله علیه...»

۳- برای تحکیم پایه‌های توحید، از هر فرصتی، حتی ذبح حیوان باید استفاده کرد. آری توحید، تنها یک مسأله‌ی ذهنی نیست. «فکلوا مما ذکر اسم الله علیه»

۴- تغذیه‌ی حلال و التزام به احکام، شرط ایمان است. «ان کنتم بآياته مؤمنين»

الأنعام

«۱۱۹» وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ

و شما را چه شده که از آنچه که نام خداوند بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ (و بی‌جهت حلال ما را بر خود حرام می‌کنید)، در صورتی که خداوند آنچه را بر شما حرام کرده خودش به تفصیل برای شما بیان کرده است، مگر آنچه (از محرّمات) که به خوردن آن مضطرّ شدید، همانا بسیاری از مردم، دیگران را جاهلان به خاطر هوس‌های خود گمراه می‌کنند. قطعاً پروردگارت به متجاوزان آگاه‌تر است. نکته‌ها:

گروهی با شبهه‌افکنی و مقایسه میان حیوان ذبح شده و مرده، مردم را به انحراف کشیده و می‌گفتند: چرا حیوانی را که ما می‌کشیم حلال است و آنچه را خدا می‌کشد، حرام؟ که این آیه ضمن هوشیار نمودن مردم، پاسخ آنان را نیز می‌دهد. پیام‌ها:

۱- هر کس بدون دلیل حلال‌های الهی را بر خود حرام کند باید توبیخ شود. «و ما لکم الا تأکلوا...» (گویا بعضی از مسلمانان تحت

- تأثیر سنت‌های جاهلی قرار می‌گرفتند و حلال‌هایی را بر خود حرام می‌کردند.)
- ۲- خوردن گوشت حیوان هم اگر رنگ الهی داشته باشد حلال، و گرنه حرام است. «ذکر اسم الله»
- ۳- همه‌ی محرمات الهی، در مکتب آسمانی اسلام بیان شده است. «و قد فضّل لکم ما حرّم علیکم» (۱)
- ۴- اصل و قانون کلی در خوردنی‌ها، حلال بودن است و هر چه حرام باشد، خداوند بیان می‌کند. «فضّل لکم ما حرّم»
- ۵- احکام اسلام، بن بست ندارد. «الّا ما اضطررتم الیه»
- ۶- اضطرار، تکلیف را ساقط می‌کند. «الّا ما اضطررتم الیه»
- ۷- تکلیف‌های الهی، متناسب با شرایط زمان، مکان و توان انسان است. «الّا ما اضطررتم الیه»
- ۸- استفاده از خوردنی‌های حرام، در موارد اضطراری جایز است. «الّا ما اضطررتم الیه»
- ۹- تعیین حلال و حرام، بر پایه‌ی دستورات الهی است. «حرّم علیکم»
- ۱۰- جهل و هواپرستی، از عوامل انحراف است. «لیضلّون بأهوائهم بغیر علم»
- ۱۱- گمراه ساختن مردم، تجاوز به حقوق جامعه است. «أعلم بالمعتدین»

(۱) این بیان تفصیلی، اشاره به آیه ۱۱۵ سوره‌ی نحل است. تفسیر المیزان.

#### الأنعام

«۱۲۰» وَذَرُوا ظَهْرَ الْأِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأِثْمَ سَيَجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ

و گناه آشکار و پنهان را رها کنید، همانا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، به زودی کیفر کارهایی را که مرتکب شده‌اند، خواهند دید. نکته‌ها:

چه در گذشته چه امروز، مردم تنها از گناه آشکار هراس داشته و دارند.

بعضی گفته‌اند مراد از گناهان پنهان، گناهی است که آثار آن پنهان است، مثل غذاهای حرام که قساوت قلب می‌آورد. پیام‌ها:

- ۱- گناه، جاذبه و کششی دارد که باید با اراده‌ی قاطع، از آن دل کند. «و ذروا ظاهر الاثم و باطنه»
- ۲- اسلام، هم به طهارت ظاهر توجه دارد، هم باطن، هم باید از گناهان عملی دوری کرد و هم از گناهان قلبی، مانند سوء ظن. «ظاهر الاثم و باطنه»
- ۳- کیفر الهی، برای گناهی است که با علم و عمد انجام می‌گیرد. «انّ الذین یکسبون الاثم»
- ۴- گرچه شیطان و سوسه می‌کند، اما انسان با اراده گناه می‌کند. «یکسبون الاثم»
- ۵- قیامت و کیفر آخرت، دور نیست. «سیجزون»
- ۶- کیفرهای الهی، نتیجه‌ی عملکرد خود ماست. «بما کانوا یقترفون»

#### الأنعام

«۱۲۱» وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَيْكُمْ لِتُجَدِلُوا لَهُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ

و از آنچه نام خداوند بر آن برده نشده، نخورید، چرا که خوردن آن فسق (و خروج از مدار بندگی) است. همانا شیاطین، به دوستان خود القا می‌کنند تا به جدال با شما برخیزند (که مثلاً چه فرقی است میان حیوان مرده یا ذبح شده) و اگر از آنان اطاعت کنید، قطعاً شما هم مشرک می‌شوید. نکته‌ها:

چون حرام‌خواری، قساوت قلب می‌آورد و زمینه‌ی گناهان دیگر است، اسلام آن را به شدت منع کرده است.

در آیه ۵ سوره‌ی مائده خواندیم که طعام اهل کتاب برای شما حلال است. این آیه می‌گوید: گوشت هر حیوانی که نام خداوند بر

آن برده نشود حرام است. از آنجا که اهل کتاب، این شرط را رعایت نمی‌کنند، پس گوشت حیوان آنها برای ما حرام است و مراد از طعام در آن آیه، حبوبات و امثال آن است، نه گوشت. (۱)

وسوسه‌ی شیاطین این گونه است که می‌گوید: حیوان مرده را خدا کشته و کشته‌ی خدا بهتر از کشته‌ی انسان است! پس چرا حیوان مرده، حرام ولی حیوان ذبح شده حلال است؟! غافل از آنکه اجرای فرمان الهی مهم است و حیوان مرده، به خاطر بیرون نیامدن خون‌های کثیف از بدنش، معمولاً بیماری‌هایی را همراه دارد. علاوه بر آنکه مردن، خود دلیل بیماری و ناسالم بودن حیوان است. پیام‌ها:

- ۱- مسلمان، حتی در مسائل تغذیه باید تعهد دینی را مراعات کند. «و لا تأکلوا ممّا لم یذکر اسم الله علیه»
- ۲- بردن نام خدا به هنگام ذبح، تشریفات نیست، بلکه حکمی لازم الاجراست و ترک آن، فسق است. «انّه لفسق»
- ۳- هر کجا ناباوری بیشتر است، تأکید نیز لازم است. چون پذیرفتن شرایط حلال بودن ذبح، برای مردم جاهل سنگین بود، خداوند با چند تأکید مسئله را مطرح کرد. «انّه لفسق» (جمله اسمیه، «ان» و حرف «لام»، نشان تأکید است)
- ۴- انسان، در اثر مصرف حرام، زمینه‌ی پذیرش القائنات شیطانی را پیدا می‌کند. «و لا تأکلوا... و انّ الشیاطین لیوحون»
- ۵- شیطان‌ها، قدرت وسوسه و القا دارند. «انّ الشیاطین لیوحون»
- ۶- وسوسه‌های شیاطین، تنها در اولیای آنان نافذ است، نه در اولیای خدا. «لیوحون الی اولیائهم»
- ۷- پشتوانه‌ی جدال‌های انسان، وسوسه‌ها و هوس‌هاست. «لیوحون... لیجادلوکم»
- ۸- جدال در احکام الهی، از حرب‌ها و القائنات شیطانی است. «و انّ الشیاطین... لیجادلوکم»
- ۹- جدال در احکام دینی، انسان را به شرک می‌کشاند. «لیجادلوکم... لمشركون»
- ۱۰- خداپرستانی که در عمل، مطیع غیر خدا می‌باشند، مشرکند. «انکم لمشركون»

(۱) تفسیر المیزان.

الأنعام

«۱۲۲» أَوْ مِنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و آیا آنکه (به واسطه‌ی جهل و شرک) مرده بود، پس او را (با هدایت خویش) حیات بخشیدیم و برای او نوری (از ایمان) قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد، مثل او مثل کسی است که در ظلمت‌های (جهل و شرک) قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران، کارهایی که می‌کردند جلوه داده شده بود. نکته‌ها:

این آیه درباره‌ی ایمان آوردن حضرت حمزه، عموی پیامبر نازل شده است، که چون از اذیت و آزار ابوجهل نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و مکتب او آگاه شد، به حمایت از پیامبر سراغ ابوجهل رفت و با مشت بر سر او کوبید. آنگاه گفت: من از امروز، به محمد ایمان می‌آورم.

از آن پس تا زمان شهادت، یک افسر رشید و با ایمان برای اسلام بود.

در تعبیر قرآنی، «مرگ»، هم بر مرحله قبل از نطفه گفته شده است: «کنتم امواتاً فأحیاهم» (۱) هم به گمراهی: «أَوْ مِنْ كَانَ مَيْتًا» هم به منطقه‌ی بی‌گیاه و خشک: «فسقناه الی بلد میت» (۲) هم به مرگ موقت: «فقال لهم الله موتوا ثم أحیاهم» (۳) و هم به مرگ حقیقی: «انک میت و انهم میتون» (۴).

امام باقر علیه السلام فرمود: نوری که در میان مردم راه را از چاه نشان می‌دهد، امام و رهبر آسمانی است. (۵) پیام‌ها:



- ۱- حیات و مرگ واقعی انسان، ایمان و کفر اوست. «میتاً فأحییناه»
- ۲- ارشاد و هدایت، کار خداست، هر چند خود انسان زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌کند. «فأحییناه»
- ۳- استفاده از تمثیل، سؤال و مقایسه، در تبلیغ و تربیت مؤثر است. «أومن کان... کمن مثله...»
- ۴- مؤمن، هرگز به بن بست نمی‌رسد. او در جامعه هم بینش دارد و هم حرکت. «نوراً یمشی به فی الناس»
- ۵- وقتی نور نباشد، ظلمت‌ها انسان را فرامی‌گیرد. «فی الظلمات لیس بخارج منها»
- ۶- حق، یکی و باطل بسیار است. (کلمه‌ی «نور» مفرد آمده، ولی کلمه‌ی «ظلمات» جمع آمده است)
- ۷- جز نور ایمان و هدایت الهی، برای بشر نجات‌بخشی نیست. «لیس بخارج منها»
- ۸- زیبا پنداشتن اعمال، مانع رشد و خروج انسان از تاریکی است. «لیس بخارج منها کذلک زین للکافرین»
- ۹- کارهای انسان بی ایمان، در دید و تفکر او مؤثر است. «کذلک زین لکافرین ما کانوا یعملون»
- ۱۰- کارهای پر جاذبه، کفّار (مثل ابتکارات و اختراعات و تکنولوژی و تمدن)، چنان برای آنان جلوه کرده که نمی‌گذارد انحرافات و سقوط انسانیّت خود را درک کنند. «زین للکافرین ما کانوا یعملون»

(۱) بقره، ۲۸.

(۲) فاطر، ۹.

(۳) بقره، ۲۴۳.

(۴) زمر، ۳۰.

(۵) تفسیر المیزان.

## الأنعام

«۱۲۳» وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

و ما این گونه در هر دیاری مجرمان بزرگش را می‌گماریم تا در آن قریه‌ها و مناطق، حيله (و فسق و فساد) کنند، اما جز به خودشان نیرنگ نمی‌کنند ولی نمی‌فهمند (که نتیجه‌ی حيله، به خودشان باز می‌گردد). نکته‌ها:

در شأن نزول آیه‌ی قبل، به جنگ و ستیز ابوجهل با پیامبر اسلام اشاره شد، این آیه می‌فرماید: وجود ابوجهل‌ها، چیز تازه‌ای نیست و همیشه و همه جا در مقابل دعوت‌های حق، چنین مهره‌های فاسدی بوده است. «و کذلک» پیام‌ها:

۱- سنت الهی، پاسخ دادن به مکر و حيله‌های دشمنان است. «و کذلک»

۲- تلاش‌های خوبان و بدان، همه در مدار قدرت الهی است. «جعلنا... مجرمیها»

(هم در این آیه که مربوط به مجرمان است و هم در آیه قبل که درباره مؤمنین بود کلمه‌ی «جعلنا» بکار رفته است)

۳- رهبران فاسد و مفسد، ریشه‌ی فساد جامعه‌اند. «اکابر مجرمیها لیمکروا فیها»

۴- مکر و تزویر، حربه‌ی رهبران مفسد است. «لیمکروا»

۵- از دست دادن صفا و صداقت و گرفتار شدن به قهر الهی، بزرگ‌ترین ضربه‌ای است که حيله گران به خود می‌زنند. «ما یمکرون الاّ بأنفسهم»

۶- بدتر از بیماری، جهل به بیماری است و بدتر از حيله، ندانستن اینکه آثار سوء آن به حيله گر برمی‌گردد. «ما یشعرون»

## الأنعام

«۱۲۴» وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صِعَاظٌ

عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

و چون آیه و نشانه‌ای (از سوی خدا برای هدایت آنان) نازل شد گفتند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا آنکه به ما هم مثل آنچه به فرستادگان خدا داده شد، داده شود، (بگو: خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا (و نزد چه کسی) قرار دهد. به زودی به آنها که گناه کردند، به سزای آن مکر و نیرنگ‌ها که می‌کردند، خواری و عذاب سخت از نزد خداوند خواهد رسید. نکته‌ها: در شأن نزول آیه گفته‌اند که ولید بن مغیره، مغز متفکر کفار، می‌گفت: چون سن و ثروت من بیش از محمد صلی الله علیه و آله است، پس باید به من هم وحی شود. البته چنین حرفی از ابوجهل هم نقل شده است.

درباره‌ی جمعی از سران کفر که در جنگ «بدر» کشته شدند، وعده‌ی الهی عملی شد و ذلت به آنان رسید. پیام‌ها:

۱- سردمداران قدرتمند، به دلیل خود برترینی، استکبار نموده و دعوت اسلام را نمی‌پذیرند. «قالوا لن نؤمن حتى تؤتی مثل ما اوتی»

۲- ملاک گزینش‌های الهی، علم او به شایستگی‌هاست. «اللّٰهُ اعلم»

۳- نتیجه‌ی استکبار در برابر حق، ذلت و خواری است. «لن نؤمن... سیصیب الذین اجرموا صغار عند اللّٰه»

الأنعام

«۱۲۵» فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

خداوند هر که را بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام می‌گشاید و هر که را (به خاطر اعمال و خصصیت‌های خلافش) بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را (از پذیرفتن ایمان) سخت قرار می‌دهد، گویا به زحمت در آسمان بالا می‌رود. خداوند این چنین پلیدی (کفر) را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد. نکته‌ها:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نشانه‌ی شرح صدر چند چیز است: «الانابة الى دارالخلود والتجافي عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل نزول الفوت» توجه و گرایش خاضعانه به سوی آخرت و دوری از دنیای حيله‌گر و آمادگی برای مرگ قبل از آنکه فرصت را از دست بدهد. (۱) امام سجاد علیه السلام نیز در شب ۲۷ رمضان دعایی را که متضمن همین خواسته است، مکرر می‌خواند. (۲)

مراد از هدایت و ضلالت الهی، فراهم کردن اسباب هدایت برای شایستگان و از بین بردن اسباب، برای ناهلان است.

منظور از «صدر»، روح و دل است. مراد از شرح صدر، گسترش افق عقل و فکر بلندی روح، برای پذیرش حق و هدایت است و این نیازمند گذشتن از هوسها و تمنیات دل است. آنکه شرح صدر نداشته باشد، همواره در لاک خود می‌ماند و بیرون نمی‌آید. نتیجه‌ی شرح صدر، بصیرت و نورانیت همراه با قلب رقیق و حق‌پذیر است.

این آیه یکی از معجزات علمی قرآن است که عوارض صعود به آسمان را بیان کرده و می‌فرماید: کسی که حاضر به پذیرش حق نگردد، روحش تنگ و کم ظرفیت می‌شود، همانند کسی که می‌خواهد به آسمان برود که به علت سنگینی و فشردگی هوا و نبود اکسیژن، سینه‌اش تنگ و تنفسش سخت می‌شود.

امام رضا علیه السلام فرمود: نشانه‌ی سعه صدر، تسلیم خدا بودن، اطمینان به او داشتن و دلگرم شدن به وعده‌های الهی است و نشانه ضیق صدر، تردید و اضطراب است. (۳)

از سنت‌های الهی آن است که برای پاک‌دلان حق‌پذیر، شرح صدر قرار دهد و لاجوجان‌گریزان از ایمان را گرفتار سلب توفیق و رجس سازد.

حضرت موسی همین که مأمور تبلیغ شد، در اولین دعای خود از خداوند خواست: «ربّ اشرح لی صدري» (۴) ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون درخواست، خداوند به او سعه‌ی صدر عطا کرد. «ألم نشرح لك صدرك» (۵). پیام‌ها:

- ۱- قبول حق، ظرفیت و زمینه درونی می‌خواهد. «بشرح صدره للاسلام»
- ۲- شرح صدر، موهبتی الهی است. «بشرح صدره للاسلام»
- ۳- خروج از مدار فطرت و عقل، عامل خفقان و تنگی روح و روان می‌گردد. «يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ»
- ۴- منحرفان هر چند به ظاهر، خود را در گشایش و آرامش ببینند، ولی در واقع گرفتار تنگناها و فشارند. «ضَيْقًا حَرَجًا»
- ۵- بی‌حوصلگی و کم‌ظرفیتی، نوعی رجس و پلیدی روح است. «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا... الرَّجْسِ»
- ۶- کسی که به حق ایمان نیاورد، به تدریج آلوده می‌شود. «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) مفاتیح الجنان.

(۳) تفسیر کنزالدقائق.

(۴) طه، ۲۵.

(۵) شرح، ۱.

الأنعام

«۱۲۶» وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَةَ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

و این راه پروردگار تو است که مستقیم است، قطعاً ما آیات خود را برای قوم و گروهی که پند می‌پذیرند به تفصیل بیان کرده‌ایم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «هذا»، ممکن است اشاره به کلمه‌ی «اسلام» باشد که در آیه‌ی قبل آمده بود. پیام‌ها:

۱- جز راه خدا، راه‌های دیگر بیراهه است. «وهذا صراط ربك مستقيماً»

۲- برای تذکر، تفصیل و تنوع و تکرار لازم است. «فضّلنا... يذّكرون»

۳- خداوند، حجت را بر همه تمام کرده است، اگر اهل توجه باشند، آیات و نشانه‌های حق، با بیان‌های مختلف روشن شده است. «لقوم يذّكرون»

۴- توجه دائمی به تذکرات الهی، راه دستیابی به صراط مستقیم است. «هذا صراط ربك... لقوم يذّكرون»

الأنعام

«۱۲۷» لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَيْلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

سرای سلامت نزد پروردگارشان، تنها برای آنان است و او به پاداش اعمالی که انجام می‌دادند، سرپرست و پشتیبان و دوست آنان است. پیام‌ها:

۱- در بهشت، خشونت، رقابت، حسرت، تهمت، حسد، کینه، دروغ، اندوه و هیچ‌گونه مرگ و مرض و فقر راهی ندارد. «دار السلام»

۲- برتر از نعمت امتیّت و سلامت، در سایه‌ی لطف مخصوص پروردگار بودن است. «دار السلام عند ربهم»

۳- خداوند خود امور رهروان راه مستقیم را به عهده دارد. «و هو وئلهم»

۴- رسیدن به ولایت الهی، در سایه‌ی عمل و تلاش انسان است. «و هو وئلهم بما كانوا يعملون»

الأنعام

«۱۲۸» وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجَنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْنَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي

أَجَلْتُمْ لَنَا قَالِ النَّارُ مُتَوَيِّكُم خَلِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و (به یاد آورید) روزی که خداوند، همه آنان را گرد می‌آورد (سپس به جنیان خطاب می‌فرماید: ای گروه جن! از انسان‌ها (پیروان) بسیاری یافتید. و دوستان ایشان از نسل بشر گفتند: پروردگارا! ما انسان‌ها و شیاطین از یکدیگر بهره گرفتیم و اینک به سرانجامی که برایمان قرار داده بودی رسیدیم. خداوند می‌فرماید: آتش جایگاهتان است که همیشه در آن خواهید بود، مگر آنکه خداوند بخواهد (که گروهی از شمارا ببخشد). همانا پروردگار تو حکیم و داناست. نکته‌ها:

در آیات قبل، به کارهای شیاطین و وسوسه‌هایشان اشاره شد، در اینجا سرنوشت و وسوسه‌پذیری از شیاطین را که دوزخ است، بیان می‌کند. ضمناً به گفته قرآن، شیطان از جن است و جنی که مردم را گمراه کرده همان شیطان است. پیام‌ها:

۱- به عاقبت کار خود بیندیشیم. «ویوم» (هر کجا کلمه «یوم» در آغاز آیه بکار رفته، مراد یادآوری چنین روزی است).

۲- جن، مکلف و مختار است و مورد خطاب و توبیخ و کیفر و پاداش قرار می‌گیرد. «یا معشر الجن»

۳- شیطان، به گمراه کردن گروه کم‌رازی نیست و گروه زیادی از انسان‌ها را منحرف کرده است. «قد استکثرت من الانس» در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «ولقد اضل منکم جبلاً کثیراً أفلم تکونوا تعقلون» (۱)

۴- دادگاه قیامت، علنی است. «یحشرهم، یا معشر الجن»

۵- در قیامت، جن‌اغواگر پاسخی در برابر توبیخ ندارد و تنها پیروان انسانی او سخن می‌گویند. «یا معشر الجن... قال اولیاءهم من الانس»

۶- بهره‌گیری انسان و جن از یکدیگر طرفینی است. «استمتع بعضنا ببعض»

۷- در قیامت، انسان و جن، یکجا جمع و محشور می‌شوند. «جمعياً»

۸- پیروی از وسوسه‌های شیطانی، به تدریج انسان را به ولایت‌پذیری از او وامی‌دارد. «اولیاءهم»

۹- همه‌ی منحرفان، کیفر یکسان ندارند و باقی‌ماندن در آتش، وابسته به اراده‌ی خداوند است. «الّا ما شاء الله»

۱۰- احکام دادگاه الهی، بر مبنای علم و حکمت است. «حکیم علیم»

(۱) یس، ۶۲.

الأنعام

«۱۲۹» وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي لِكَ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و بدین گونه بعضی ستمگران را بر بعضی مسلط می‌کنیم، (تا کیفری باشد) برای آنچه عمل می‌کردند. نکته‌ها:

در آیه ۱۲۷ خواندیم که سرپرست آنان که به راه مستقیم می‌روند، تنها خداست. در این آیه می‌خوانیم که سرپرست گروهی از مردم به خاطر عملکردشان ستمگراند.

طبق روایات، کیفر ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر، متخلفان از ادای خمس و زکات و یاری کنندگان به ظالمان، تسلط ستمگران بر آنان است. (۱) در حدیث می‌خوانیم: هر گاه خداوند از کار قومی راضی باشد، کارشان را به نیکان می‌سپارد و اگر ناراضی باشد، کارشان را در دست بدان قرار می‌دهد. (۲) پیام‌ها:

۱- همان گونه که شیاطین جن بر انسان مسلط می‌شوند، برخی از ظالمان نیز بر بعضی دیگر تسلط می‌یابند. «کذلک»

۲- کام‌جویی‌های حرام، زمینه‌ساز حکومت‌های باطل و سلطه‌ی ظالمان است. «استمتع بعضنا ببعض... نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً»

۳- تنها حاکمان ظالم نیستند، محکومان ترسو و ساکت و عیاش هم ظالمند. «بعض الظالمین بعضاً»

۴- سبب سلطه‌ی ستمگران، رفتار خود مردم است. «نُؤَلِّي... بما كانوا یکسبون»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) تفسیر کشف الاسرار.

### الأنعام

«۱۳۰» يَمْعَشِرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ  
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

(در قیامت به آنان گفته می‌شود: ای گروه جن و انس! آیا پیامبرانی از خودتان به سويتان نیامدند تا آیات مرا بر شما بخوانند و شما را از دیدار این روز بیمتان دهند؟ گویند: ما علیه خودمان گواهی می‌دهیم و زندگی دنیا آنان را فریب داد و بر علیه خود شهادت دادند که کافر بوده‌اند. نکته‌ها:

از آیات قرآن استفاده می‌شود که حضرت محمد صلی الله علیه وآله، برای جن نیز فرستاده شده و آنان نیز قرآن را می‌فهمند، گروهی هم ایمان می‌آورند. (۱) به گفته‌ی برخی مفسران (مثل آلوسی، قرطبی، طبرسی و سید قطب) رسولان جن، وحی را از طریق رسولان انس دریافت کرده و به نژاد خود می‌رسانند. زیرا کلمه‌ی «رسول» به غیر انسان هم گفته می‌شود، مثل: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (۲)

در این آیه، دو اقرار از سوی کافران آمده است، یکی گواهی به آمدن پیامبران، دوم اعتراف به کفر خویش.

مواقف در قیامت مختلف است؛ گاهی در موقعی کفار ابتدا انحراف خود را انکار می‌کنند، مثل آیه ۲۳ همین سوره: «وَاللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ»، آنگاه که فهمیدند قیامت جای انکار نیست، به گناه خود اعتراف می‌کنند. پیام‌ها:

۱- جن و انس هر دو مکلف به پذیرش دعوت انبیانند و رسولان برای هر دو نژاد آمده‌اند. «الجن والانس»

۲- انذار، قوی‌ترین اهرم تربیت و وظیفه‌ی مهم پیامبران است. «وینذرونکم»

۳- قوی‌ترین ضامن اجرای احکام الهی برای اصلاح فرد و جامعه، ایمان به معاد است. «ینذرونکم لقاء یومکم هذا»

۴- قیامت، جای کتمان و انکار نیست، لذا انسان‌ها علیه خود اقرار می‌کنند. «شهدوا علی انفسهم»

۵- دنیاخواهی، عامل بی‌اعتنایی به دعوت‌های انبیاست. «غرتهم الحیاة...» (فریفته شدن به دنیا، موجب فراموشی آخرت است.)

۶- علاقه‌ی افراطی به دنیا، انسان را به کفر می‌کشاند. «غرتهم الحیاة الدنیا... انهم کانوا کافرین»

(۱) آیات اول سوره‌ی جن و آیه ۲۸ سوره‌ی احقاف.

(۲) حج، ۷۵.

### الأنعام

«۱۳۱» ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَفُلُونَ

این (اتمام حجت و هشدار) برای آنست که پروردگارت هرگز از روی ستم، آبادی‌هایی را که اهلس (از شناخت حق) غافلند نابود نمی‌کند. (خداوند ابتدا مردم را از غفلت و جهل بیرون می‌آورد و با پیامبرانش به آنان هشدار می‌دهد و سپس اگر قبول نکردند هلاکشان می‌کند). نکته‌ها:

سنت خداوند آن است که راه حق را با فرستادن انبیا و هشدارهای مختلف به مردم نشان می‌دهد و حقایق را بیان کرده، اتمام حجت می‌کند. در آن صورت اگر بی‌اعتنایی کردند، کیفر می‌دهد. این قانون و سنت کلی در آیات متعددی مطرح شده است، از جمله: «و ما أهلكنا من قرية إلا لها منذرون» (۱) ما هیچ قریه‌ای را هلاک نکردیم مگر آنکه مردم آنجا بیم‌دهند گانی داشتند. «و ما کنا معدبین

حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (۲) ما تا پیامبری نفرستیم، عذاب نمی‌کنیم. پیام‌ها:

- ۱- کيفردادن گناهکار، از شتون ربوبیت خداوند است. «رَبُّكَ مَهْلِكُ الْقُرَىٰ»
- ۲- عقاب بدون بیان و هشدار، ظلم و قبیح است. «مَهْلِكُ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَ اَهْلُهَا غَافِلُونَ»

(۱) شعراء، ۲۰۸.

(۲) اسراء، ۱۵.

### الأنعام

«۱۳۲» وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

- و برای هر کس بر اساس آنچه انجام داده‌اند درجاتی است، و پروردگار تو از آنچه می‌کنند غافل نیست. نکته‌ها:
- مراد از «درجات» در این آیه، درجات رشد نیست، بلکه شامل درکات سقوط نیز می‌شود. پیام‌ها:
- ۱- خداوند، عادل است و مرتبه‌ی هر کس را طبق عملکرد خود او قرار می‌دهد. «درجات مِمَّا عملوا»
  - ۲- سعادت و شقاوت انسان، بسته به اعمال اوست. «مِمَّا عملوا»

۳- انسان باید بهوش باشد، زیرا تحت نظر خداست. «و ما رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»

### الأنعام

«۱۳۳» وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ ءآخِرِينَ

- و پروردگار تو بی‌نیاز و صاحب رحمت است. اگر بخواهد، شما را می‌برد و پس از شما هر که را بخواهد جایگزین می‌کند، همان گونه که شما را از نسل قوم دیگری پدید آورد.

### الأنعام

«۱۳۴» إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

- به راستی آنچه وعده داده می‌شوید، آمدنی است و شما نمی‌توانید (خدا را) ناتوان سازید (و از کيفر و عدل او بگریزید). پیام‌ها:
- ۱- تنها خداوند بی‌نیاز مطلق است، پس هرگز خود را بی‌نیاز نبینیم. «رَبِّكَ الْغَنِيُّ» در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۱) ای مردم! همه شما نیازمند خداید و تنها اوست که بی‌نیاز و ستوده است.
  - ۲- گناهکاران، باید در همین دنیا هم بترسند، زیرا محو آنان توسط قدرت الهی بسیار ساده است. «يَذْهِبْكُمْ»
  - ۳- ریشه‌ی ظلم (که در دو آیه قبل آمده بود)، یا نیاز است، یا سنگدلی و هیچ یک از این دو در خدا وجود ندارد. «الغني ذوالرحمة»

۴- شرط مربی خوب، بی‌نیازی و عطوفت است. «رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ»

۵- بقای اجتماعات بشری، به مشیت الهی بستگی دارد. «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ»

۶- بود و نبود انسان‌ها، نفع و زیانی برای خداوند ندارد. «الغني... إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ»

۷- خداوند از عبادات ما بی‌نیاز است، دستورهای عبادی، عامل رشد خودماست. «الغني»

۸- رحمت خداوند، فراگیر است، ولی گاهی بشر کار را به جایی می‌رساند که خداوند همه را نابود می‌کند. «ذوالرحمة... يذْهِبْكُمْ»

۹- وعده‌های الهی قطعی است، نه شوخی. «إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ»

۱۰- مجرم در قیامت نمی‌تواند با قدرت الهی در افتد. «و ما انتم بمعجزين»

(۱) فاطر، ۱۵.

الأنعام

«۱۳۵» قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَاتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

بگو: ای قوم من! بر جایگاه و سیرت خویش عمل کنید که من نیز (بر اساس سیرت خویش) عمل می‌کنم و به زودی خواهید دانست که سرانجام آن سرای از کیست، همانا ستمکاران رستگار نمی‌شوند. پیام‌ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چون به راه خود یقین دارد، مأمور است در برخوردهای خود، ثبات و قاطعیت خود را به دیگران اعلام کند. «قل یا قوم اعملوا علی مکاتکم انی عامل...»

۲- سرپیچی مردم، وظیفه‌ی پیامبران را عوض نمی‌کند. «انّی عامل»

۳- سرنوشت مردم، وابسته به عملکرد خودشان است. «اعملوا... فسوف تعلمون»

۴- ملاک موفقیت، حسن عاقبت و سرانجام کار است، نه جلوه‌ها و تلاشهای زودگذر. «عاقبة الدار»

۵- ظالم، رستگار نمی‌شود. «انّه لا یفلح الظالمون»

۶- سرپیچی از راه خدا و انبیا ظلم است. «الظالمون»

الأنعام

«۱۳۶» وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

و (بت پرستان) از آنچه خداوند از کشت و چهارپایان آفریده است، سهمی را برای خدا قرار دادند و به پندار خودشان گفتند: این قسمت برای خداست و این قسمت برای (بت‌هایی که هم) شریکان (خدایند، هم شریک اموال) ما پس آنچه سهم شرکا و بت‌ها بود به خدا نمی‌رسید، ولی هرچه سهم خدا بود به شرکا می‌رسید، چه بد است آنچه داوری می‌کنند! نکته‌ها:

آنان که از مدار تربیت انبیا بیرون رفته و به وادی خیال می‌روند، حرف‌ها و تصمیم‌هایشان نیز خیالی و بی‌منطق است و خود را مالک همه چیز می‌دانند و تقسیم‌بندی می‌کنند. یکبار پسران را سهم خود و دختران را سهم خدا می‌دانند. «الکم الذکر و له الاثنی» (۱) یکبار هم غلات و حیوانات را بین خدا و بت‌ها تقسیم می‌کنند. مشرکان می‌پنداشتند سهم بت‌ها غیر قابل تغییر است و آن را خرج بتکده‌ها و خدمه آنها می‌کردند، و سهم خدا را نیز به این بهانه که خدای آسمان‌ها بی‌نیاز است، هنگام کم و کسر آمدن‌ها خرج بتخانه‌ها می‌کردند. نه خرج کودکان، فقرا و مهمانان. پیام‌ها:

۱- در کشاورزی و دامداری، گرچه انسان نقش دارد، امّا زارع و خالق اصلی خداست. «لله ممّا ذرأ» در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «انتم تزرعونه أم نحن الزّارعون» (۲)

۲- قانون زکات و تقسیم درآمد و منافع، در عقائد انسان‌های قبلی نیز بوده است، هر چند به صورت خرافی. «هذا لله... هذا لشركائنا»

۳- مشرکان با آنکه بت‌ها را شریک خدا می‌پنداشتند، ولی برای خداوند موقعیت ویژه‌ای از عزّت و غنا قائل بودند و تلفات را از سهم خدا کم می‌کردند و می‌گفتند: او نیازی ندارد. «ما كان لله فهو يصل الي شركائهم»

۴- رسالت انبیا، مبارزه با خرافات است. «ساء ما يحكمون»

(۱) نجم، ۲۱.

(۲) واقعه، ۶۴.

## الأنعام

«۱۳۷» وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُزِدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

و بدین سان (بت‌ها و خادمان بت‌ها که) شریکان آنها (در اموالشان محسوب می‌شدند)، کشتن فرزند را برای بسیاری از مشرکان (به عنوان قربانی برای بت‌ها) زیبا جلوه دادند تا آنان را به هلاکت کشیده و آیین آنان را مشتبّه سازند. و اگر خداوند می‌خواست چنین نمی‌کردند (و به اجبار جلو آنان را می‌گرفت)، پس آنان را با دروغ‌هایی که می‌یافتند واگذار. نکته‌ها: همان گونه که تقسیم کشت و دام، میان خدا و شریکان، در نظر مشرکان جلوه داشت، عشق به بت و فرزندکشی در پای بت را هم و سوسه‌های شیطانی در نظرشان آراسته بود.

«يُزِدُوهُمْ»: از «ارداء» به معنای هلاک کردن است.

مشرکان یا می‌گویند: دختر ننگ است و زنده به گورش می‌کنند، «ایمسکه علی هون» (۱) یا می‌گویند: خرجی ندارم و باید نابود شود، «خشیه املاق» (۲) یا آن را نوعی قرب به بت‌ها می‌دانند، که همه‌ی اینها نوعی تزیین است. پیام‌ها:

۱- بینش غلط و خرافی، سبب می‌شود که انسان، فرزند خود را پای بت سنگی و چوبی قربانی کرده و به آن افتخار نماید. «زین... قتل اودلاهم»

۲- مجرمان، حتی برای فرزندکشی هم توجیه درست می‌کنند تا روان و وجدان خود را آرام کنند. «زین»

۳- در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. «لکثیر من المشرکین» نه آنکه همه چنین‌اند.

۴- توجیه گناه و آراستن زشتی‌ها، عامل هلاکت و سقوط است. «زین... لیردوهم»

۵- خرافه‌گرایی، سبب التقاط و آمیختگی دین با شبهات است. «ولیلبسوا»

۶- پیامبر، مسئول ابلاغ است نه اجبار، اگر مردم گوش نکردند، آنان را رها کرده و به سراغ دل‌های آماده می‌رود. «فذرهم»

۷- افکار و رفتار منحرفان، نباید حق جویان را دلسرد کند. «فذرهم و ما یفترون»

۸- شریک پنداشتن برای خداوند، افترا به اوست. «فذرهم و ما یفترون»

(۱) نحل، ۵۹.

(۲) اسراء، ۳۱.

## الأنعام

«۱۳۸» وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَمٌ وَحَرْتُ حِجْرًا لَّا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَرَعِمِهِمْ وَأَنْعَمٌ حُرْمَتٌ ظُهُورُهَا وَأَنْعَمٌ لَّا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و مشرکان (به پندار خویش) گفتند: اینها، دام‌ها و کشت‌هایی ممنوع است، کسی نخورد مگر آن (خادمین بت‌کده‌ها) که ما بخواهیم. و چهارپایانی است که (سوار شدن بر) پشت آنها حرام است و چهارپایانی که نام خدا را (هنگام ذبح) بر آن نمی‌برند (این احکام را) به دروغ به خدا نسبت می‌دادند. خداوند به زودی آنان را به کیفر آنچه به او افترا می‌بستند جزا خواهد داد. نکته‌ها:

«حجر» به معنای منع است و «تحجیر» یعنی منطقه‌ای را سنگ‌چین کردن و مانع شدن از ورود دیگران برای تصاحب آن. «حجر اسماعیل» نیز جایی است که با دیوار سنگی جدا شده است. عقل را هم «حجر» گویند، چون انسان را از زشتی‌ها باز می‌دارد. «هل فی ذلک قسم لیدی حجر» (۱) در دو آیه‌ی قبل، عقائد خرافی مشرکان درباره‌ی سهم خدا و بت‌ها از کشاورزی و چهارپایان مطرح بود. در این آیه چگونگی مصرف سهم بت‌ها بیان شده که احدی حق استفاده ندارد، مگر خادمین بت‌ها و بت‌کده‌ها.



با توجه به این آیه، مشرکان چهار انحراف داشتند: ۱- ممنوع شمردن بعضی از چهارپایان. ۲- ممنوع شمردن بعضی از محصولات کشاورزی. ۳- ممنوع کردن سواری برخی از چهارپایان. ۴- نبرد نام خدا به هنگام ذبح حیوانات. قرآن، هدف آفرینش چهار پایان را سوار شدن بر آنها و مصرف از گوشت آنها می‌داند: «جعل لكم الانعام لتركبوا منها و منها تأكلون» (۱) و تحریم بهره‌برداری از چهارپایان را، از بدعت‌های جاهلی می‌شمرد که در آیه ۱۰۳ سوره‌ی مائده نیز بیان شده است. اسلام، آیین جامعی است که حتی انحراف در بهره‌گیری از حیوانات را هم تحمّل نمی‌کند. وقتی قرآن، از بی‌مصرف ماندن حیوان و تحریم سوارشدن بر آن نکوهش می‌کند، به طریق اولی از بی‌مصرف ماندن انسان‌ها، منابع، سرمایه‌ها و استعدادها بیشتر نکوهش می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- احکام دین باید منسوب به خدا باشد، نه بر پایه‌ی گمان، خیال، قیاس و استحسان. «قالوا... بزعمهم... افتراءً علیه»
- ۲- مبارزه با خرافات، یکی از وظایف اصلی پیامبران است. «افتراء علیه سیجزیهم»
- ۳- تحریم حلال‌ها و تحلیل حرام‌ها، افترا بر خداست. «هذه انعام و حرث حجر... افتراء»
- ۴- بدعت‌گذاران، در انتظار کیفر قوانین موهوم خود باشند. «سیجزیهم»

(۱) فجر، ۵.

(۲) غافر، ۷۹.

#### الأنعام

«۱۳۹» وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَمِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَرْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مِّثْقَالُ ذَرَّةٍ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصِيْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و (از دیگر عقائد خرافی مشرکان، این بود که می‌گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان (نذر شده برای بت‌ها) است، (اگر زنده به دنیا آید) مخصوص مردان ماست و بر زنان ما حرام است و اگر مرده به دنیا آید، پس همه (زن و مرد) در آن شریکند، خداوند به زودی آنان را به سزای این گونه توصیف‌های باطل کیفر خواهد داد. همانا او حکیم و داناست. نکته‌ها: آشنایی با خرافات دوران جاهلیت، انسان را با زحمات رسول خدا برای هدایت آنان آشنا ساخته، روح قدرشناسی را در انسان، زنده و شکوفا می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- تبعیض بی‌جا میان زن و مرد، عملی جاهلی و مطرود است. «خالصة لذكورنا و محرم علی ازواجنا»
- ۲- در جاهلیت، تحقیر زن تا آن حد بود که در برخی موارد از حیوان سالم بهره‌ای نداشت و فقط در گوشت حیوان مرده شریک بود. «شركاء»
- ۳- جزا و کیفر الهی، بر اساس علم و حکمت اوست. «سیجزیهم ... حکیم علیم»

#### الأنعام

«۱۴۰» قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند، و آنچه را خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند، آنان گمراه شدند و هدایت یافته نبودند. نکته‌ها: ابن عباس از بزرگان صدر اسلام می‌گوید: هر که می‌خواهد میزان جهالت اقوام دوران جاهلی را بداند، همین آیات سوره‌ی انعام که بیانگر خرافات و اعتقادات بی‌اساس مشرکان است، را بخواند. (۱) جاهلان عرب، به گمان تقرب به بت‌ها، یا به جهت حفظ آبرو، دختران خود را گاهی قربانی بت‌ها یا زنده به گور می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- جهالت و سفاقت، عامل خسارت است. (خسارت‌هایی چون: از دست دادن فرزند، از دست دادن عاطفه، فقدان نعمت‌های حلال، کسب دوزخ و کیفر الهی). «قد خسر»
- ۲- خسارت واقعی، فدا شدن انسان در راه باطل است. (چه قربانی بت شدن، چه فدای خیال و غیرت نابجا) «قد خسر»
- ۳- تحریم نابجای حلال‌ها، افترا بر خداوند است. «وحرّموا ما رزقهم الله افتراء»
- ۴- انجام هر کاری و تحریم هر چیزی، یا دلیل شرعی می‌خواهد یا عقلی. «بغیر علم افتراء علی الله»
- ۵- با خرافات، با شدیدترین وجه مقابله و برخورد کنیم. «قد خسر، سفهاً بغیر علم، افتراء، ضلّوا، ما کانوا مهتدین»

(۱) تفسیر نمونه.

الأنعام

«۱۴۱» وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

و اوست کسی که به وجود آورد باغهایی با داربست و بی‌داربست، و درخت خرما و کشتزار با خوردنی‌های گوناگون، و زیتون و انار، (برخی میوه‌ها) شبیه به همدند و برخی شباهتی با هم ندارند. همین که باغها ثمر داد، از میوه‌اش بخورید و روز درو کردن و میوه چیدن حق آن (محرومان) را بدهید و اسراف نکنید، چرا که خداوند، اسراف کاران را دوست ندارد. نکته‌ها:

«جَنّات»، باغ‌های پر درخت و زمین‌های پوشیده از زراعت است. «معروش»، درختی است که نیاز به داربست دارد. «أُكُل» به معنای مأکول و خوراکی است.

در آیه ۹۹ همین سوره خواندیم: «انظروا الی ثمره اذا اثمر» هنگامی که درخت بار آورد، با دقت به آن نگاه کنید. در این آیه می‌خوانیم که «کَلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ»، هنگامی که بار داد، بخورید. نتیجه اینکه: خوردن باید با تأمل و دقت باشد، نه غافلانه. امام باقر علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: شخصی زراعتی داشت که تمام محصولاتش را صدقه می‌داد و خود و عیالش بی چیز می‌ماندند. خداوند این عمل را اسراف خواند. (۱)

این آیه، درس خداشناسی را همراه با اجازه مصرف خوارکی‌ها و رسیدگی به طبقات محروم و انفاق به آنان و اعتدال داشتن و زیاده‌روی نکردن در مصرف و انفاق را بیان می‌کند. «انشاء، کَلُوا، آتُوا، لا تسرفوا» چنانکه در جای دیگر نیز می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (۲)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: حتی اگر مسلمان یافت نشد، حق برداشت را به مشرک فقیر پردازید (۳) در روایتی دیگر فرمود: این حق برداشت، غیر از زکات است. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: میوه را در شب برداشت نکنید و شبانه درو نکنید تا فقیران نیز بتوانند حاضر شوند و چیزی بگیرند. (۵) در سوره «ن والقلم» نیز می‌خوانیم که خداوند باغ کسانی را که تصمیم گرفتند شبانه و به دور از چشم فقرا میوه‌ها را بچینند و به آنها ندهند، سوزاند. پیام‌ها:

۱- تنوع میوه‌ها و محصولات کشاورزی، آن هم از یک آب و خاک، نشانه قدرت الهی است. «انشاء... مختلفاً أكله»

۲- خداوند برای خود در محصولات، حقی قرار داده است. «آتوا حقه»

(آری، نور و هوا، آب و خاک، توان و نیرو و فکر و استعداد، همه و همه از آن خداوند است و او بر همه حق دارد.)

۳- در انفاق نیز میانه‌رو باشیم. «و آتوا حقه یوم حصاده و لا تسرفوا»

- ۴- اسلام، دین اعتدال است، هم تحریم نابجا را ممنوع می‌کند (در آیه قبل) و هم مصرف بی‌رویه را. «لاتسرفوا»  
 ۵- شرط مصرف، پرداخت حق محرومان است. «كلوا... آتوا حقه»  
 ۶- مقدار مصرف، محدود به عدم اسراف است. «كلوا... لا تسرفوا»  
 ۷- هنگام برداشت محصول، به یاد محرومان باشیم. «يوم حصاده»  
 ۸- تولید و محصول را در زمانی برداشت کنیم تا زمینه‌ی بهره‌برداری دیگران هم باشد. «يوم حصاده»  
 ۹- هنگام رسیدن و برداشت محصول، آمادگی انسان برای انفاق بیشتر است، پس فرصت را از دست ندهیم. «آتوا حقه يوم حصاده»  
 ۱۰- میوه‌ی نارس نخورید و میوه را تازه مصرف کنید. «كلوا من ثمره اذا اثمر»  
 ۱۱- اسراف کار، مبعوض خداوند است. «انه لا يحب المرفين»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) فرقان، ۶۷.

(۳) بحار، ج ۹۳، ص ۹۶.

(۴) برهان، ج ۱، ص ۵۵۷.

(۵) کافی، ج ۳، ص ۵۶۵.

الأنعام

«۱۴۲» وَمِنَ الْأَنْعَمِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

و بعضی از چهارپایان بارکش و بعضی غیر بارکش و مثل فرش (به زمین نزدیک) اند (و یا از کرک و پشم آنها برای فرش استفاده می‌شود) از آنچه خداوند روزی شما ساخته بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان پیروی نکنید، چرا که او دشمن آشکار شماست. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل به نعمت‌های خداوند در محصولات کشاورزی اشاره شده و در اینجا به دامداری و انواع بهره‌هایی که انسان از حیوانات می‌برد.

مراد از کلمه «فَرَش» چهارپایانی مثل گوسفند است که به خاطر نزدیکی بدنشان به زمین، به منزله فرش هستند، یا اینکه از پشم و کرک و موی آنها فرش می‌بافند.

بیشتر مفسران، کلمه‌ی «حَمُولَةً» را به معنای حیوانات باربر دانسته‌اند، و «فَرَش» را حیوانات غیر باربر معنا کرده‌اند. پیام‌ها:

۱- هستی و آفریده‌هایش، مسخر انسان است. «حمولة و فرشاً»

۲- قانون کلی در حیوانات، حلال بودن مصرف آنهاست، مگر آنکه دلیلی بر حرمت باشد. «كلوا مما رزقكم الله»

۳- تحریم حلال‌ها، از گام‌های شیطانی است. «كلوا... و لا تتبعوا خطوات الشيطان»

۴- تنها توصیه به خام‌خواری که امروز در میان گروه کثیری رواج دارد و نهی از مصرف گوشت، ممنوع است. «و من الانعام... كلوا مما رزقكم الله»

۵- نسبت به خوردنی‌ها باید مواظب باشیم. «كلوا... و لا تتبعوا» چنانکه اولین اهرم شیطان برای گمراه کردن حضرت آدم، غذا بود.

۶- سر سفره‌ی خداوند، از دشمن او پیروی نکنیم. «كلوا مما رزقكم الله و لا تتبعوا خطوات الشيطان»

۷- سیاست شیطان، انحراف تدریجی است، نه دفعی. «خطوات الشيطان»

الأنعام

«۱۴۳» ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(خداوند برای شما حلال کرده است) هشت زوج از حیوانات را. از گوسفند دو زوج (نر و ماده) و از بز، دو زوج (به کسانی که از پیش خود، بعضی چهارپایان را تحریم می‌کنند) بگو: آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده یا ماده‌های آنها را یا آنچه را شکم آنها در بر گرفته است؟ اگر راست می‌گویید از روی علم و دانش به من خبر دهید.

الأنعام

«۱۴۴» وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّكُمْ اللَّهُ بِهِدًا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و از شتر دو زوج (نر و ماده) و از گاو دو زوج (نر و ماده) را (برای شما حلال کرده است) بگو: آیا خداوند نرهای این دو را حرام کرده یا ماده‌ها را یا آنچه را که شکم آن دو در بر گرفته است؟ یا مگر شما شاهد و حاضر بوده‌اید که خداوند به حرمت این گوشت‌ها به شما سفارش کرده است؟! پس کیست ستمکارتر از کسی که به خداوند، دروغ بندد تا مردم را از روی نادانی گمراه سازد؟ قطعاً خداوند، گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «زوج» هم به مجموع نر و ماده گفته می‌شود و هم به هر یک از نر و ماده به تنهایی. در این آیه به هر کدام به تنهایی گفته شده و مراد از هشت جفت، هشت عدد است، چهار نر و چهار ماده که چهار تا در آیه ۱۴۳ و چهار تا در آیه ۱۴۴ بیان شده است. در آیه ۴۵ سوره‌ی نجم نیز کلمه‌ی «زوج» در یک فرد بکار رفته است، نه در دو تا. «خلق الزّوجین الذّکر والانثی»

در آیه ۶ سوره‌ی زمر، خلقت هشت نر و ماده‌ی حیوانات در کنار خلقت انسان بیان شده است. «خلقکم من نفسٍ واحدة، ثم جعل منها زوجها وانزل لکم من الانعام ثمانیة ازواج»

احتمال دارد که ترتیب نام بردن از حیوانات چهارگانه، اشاره به برتری آنها در مصرف باشد. (گوسفند، بز، شتر و گاو) در بعضی روایات، «ثمانیة ازواج» به ۱۶ فرد تفسیر شده که این چهار حیوان هر کدام دو نوع یکی نریکی ماده و هر کدام اهلی و وحشی دارد. امام هادی علیه السلام فرمود: گاو همیشه از نوع گاو وحشی است. (۱) پیام‌ها:

۱- برای خرافه‌زدایی از دین، باید عقائد حق را بسیار باز و روشن مطرح کرد. «ثمانیة ازواج...»

۲- در فتوا یا عقیده به حلال و حرام چیزی، علم لازم است. «نبئونی بعلم»

۳- حلال بودن نیازی به دلیل ندارد زیرا اصل در خوردنی‌ها حلیت است بلکه حرام بودن دلیل لازم دارد. «قل الذکرین حرّم ام الأنثیین... نبئونی بعلم»

۴- افترا بر خدا، بزرگ‌ترین ظلم است. «فمن أظلم ممّن افتری علی الله»

۵- دروغ بستن به خدا، مایه‌ی گمراه ساختن مردم است. «لیضلّ الناس»

۶- افترا، انسان را از هدایت‌پذیری خارج می‌کند. «لایهدی»

۷- باورها و عقائد یا باید بر اساس علم و عقل باشد که در آیه قبل خواندیم، «نبئونی بعلم» و یا بر اساس شرع. «ام کنتم شهداء اذ وصاکم الله»

(۱) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۵۸.

الأنعام

«۱۴۵» قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا مُّاهِلًا

لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو: در آنچه به من وحی شده، بر کسی که چیزی می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که قطعاً پلید است، یا حیوانی که از روی فسق و نافرمانی به نام غیر خدا ذبح شده باشد. پس هر کس که (به خوردن آنها) ناچار و مضطرب شد، به شرط آنکه از روی سرکشی و بیش از حد ضرورت نباشد، (مانعی ندارد). همانا خداوند تو آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

«میته»، تنها حیوانی نیست که خود به خود مرده باشد، بلکه اگر طبق دستور اسلام، ذبح نشود در حکم مردار و حرام است. حرمت مردار و خون، چهار مرتبه در قرآن مطرح شده است، دوبار در سوره‌های مکی (۱) و دوبار در سوره‌های مدنی (۲). «أهلّ» از «اهلال» به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال اول ماه است. سپس به هر صدای بلندی گفته شده است. مشرکان در هنگام ذبح حیوانات، با صدای بلند نام بت‌ها را می‌بردند، از این رو «أهلّ» گفته شده است. جمله «لا أجد... الا أن یکون میتة» در برابر تحریم‌های جاهلانه مشرکان است و گرنه گوشت بعضی پرندگان و درندگان دیگر نیز حرام است که در این آیه نیامده است و به اصطلاح این حصر، حصر اضافی است نه حقیقی. از نظر اسلام مضطر به کسی می‌گویند که خود را از راه ستمگری و گردن‌کشی و گناه مضطر نکرده باشد، «غیر باغ» و تنها به مقدار رفع اضطرار، مجاز است نه بیشتر. «و لاعاد» پیام‌ها:

۱- یگانه منبع علم پیامبر صلی الله علیه و آله برای بیان احکام، وحی است. «لا اجد فی ما اوحی الی»

۲- اصل و قانون اولیه، حلال بودن حیوانات است. «لا أجد»

۳- تنها محرمات ابلاغ شده در آیات و روایات تکلیف آور است، پس اگر با جستجو و تتبع، دلیلی بر حرمت چیزی نیافتیم، برای ما حلال است. «لا أجد»

۴- وقتی در مسأله‌ی خوردن و نخوردن شخص پیامبر هم باید از «وحی» دستور بگیرد، دیگران چگونه از پیش خود چیزی را حرام می‌کنند؟ «فی ما اوحی الی»

۵- دلیل تحریم گوشت خوک، آلودگی و پلیدی آن است. «فانه رجس»

۶- احکام تغذیه، برای مرد و زن یکسان است. «طاعم یطعمه» در مقابل آن عقیده خرافی در آیه ۱۳۹ که برای مردان گوشت همه‌ی حیوانات را حلال و برای زنان برخی موارد را حرام می‌دانستند. «خالصة لذکورنا ومحرم علی أزواجنا»

۷- در قانون، باید اهم و مهم رعایت شود. حفظ جان، مهم‌تر از حرام بودن مصرف مردار است. «فمن اضطر»

۸- در اسلام بن بست نیست، وقتی اضطرار پیش آید مصرف حرام‌ها مجاز می‌شود. «فمن اضطر»

۹- سوء استفاده از قانون در موارد استثنا، ممنوع است و باید به همان مقدار اضطرار، بسنده شود. «غیر باغ ولا عاد»

۱۰- خون باقیمانده در گوشت پس از ذبح شرعی حرام نیست. خون ریخته شده حرام است. «دماً مسفوحاً»

۱۱- در جایی که اضطرار به طور قهری پیش آید، می‌توان از گوشت حرام استفاده کرد، ولی اگر با دست خودمان کاری کردیم که مضطر شدیم استفاده مجاز نمی‌شود. «اضطر» (به صورت مجهول آمده است)

۱۲- وجود قوانین تخفیفی و اضطراری، جلوه‌ای از مغفرت و رحمت الهی است. «فمن اضطر... فان ربك غفور رحيم»

(۱) انعام، ۱۴۵ و نحل، ۱۱۵.

(۲) بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳.

﴿۱۴۶﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

و بر یهودیان، هر (حیوان) ناخن دار را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه هر دو را بر آنان حرام ساختیم مگر آن مقدار که بر پشت گاو و گوسفند یا همراه روده و مخلوط به استخوان است. این (تحریم)، کیفر ماست به خاطر ظلمی که مرتکب شدند و قطعاً ما راستگوییم. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، محرّمات در اسلام و در این آیه، محرّمات یهود بیان شده، تا معلوم گردد که عقائد خرافی مشرکین، با هیچ یک از ادیان آسمانی سازگار نیست. (۱)

«ظُفْرٌ» به معنای ناخن است، اما به سُم برخی حیوانات که شکاف ندارد (مثل سَم اسب یا نوک پای شتر) نیز اطلاق شده است، از این رو شتر و حیواناتی که سُم چاک نیستند، چه چهار پایان چه پرندگان، بر یهود حرام است. (۲)

«حوايا» جمع «حاویه»، به محتویات شکم گفته می‌شود. (۳)

در آیه‌ی ۱۶۰ سوره نساء هم می‌خوانیم: «فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات أحلت لهم» حرام شدن برخی طیبات بر یهود، به خاطر ظلم‌های آنان بوده است، بگذریم که یهود نیز مانند مشرکین پاره‌ای از چیزها را بر خود حرام کرده بودند. قرآن می‌فرماید:

«كُلَّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ» (۴)

تحریم بعضی خوردنی‌ها بر یهود، موقت بود و توسط حضرت عیسی علیه السلام بر طرف شد. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم:

«لَا حَلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» (۵)

احکام الهی سه نوع است: الف: دارای مصلحت یا مفسده‌ی واقعی است. مثل اکثر احکام. ب: دارای جنبه آزمایشی است مثل فرمان ذبح حضرت اسماعیل. ج: دارای جنبه‌ی کیفری است، مثل همین آیه. آری، یکی از عذاب‌های خدا، تنگناهای معیشتی است. پیام‌ها:

۱- گاهی محدود ساختن غذای متخلفان و یاغیان، بلامانع است. «حَرَّمْنَا... بِيغْيِهِمْ»

۲- کیفر الهی منحصر در آخرت نیست، در دنیا هم هست. «جزيناها ببيغيهم»

(۱) تفسیر نمونه. ۲) تورات، سفر لاویان، فصل ۱۱.

(۳) تفسیر نمونه.

(۴) آل عمران، ۹۳.

(۵) آل عمران، ۵۰.

الأنعام

﴿۱۴۷﴾ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَتْهَا وَلَا يُرْدُّ بَأْسَهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

(ای پیامبر!) اگر تو را تکذیب کردند پس بگو: پروردگارتان دارای رحمت گسترده است (امّا) عذاب او از قوم تبه‌کار، دفع نمی‌شود. پیام‌ها:

۱- رهبر باید آماده‌ی شنیدن تکذیب و تهمت از سوی برخی مردم باشد. «فان كذبوك فقل...»

۲- با تکذیب کنندگان، باید برخوردی خیرخواهانه کرد و اگر تأثیر نداشت، از تهدید استفاده شود. «ذو رحمة - لا يردّ بأسه»

۳- مرّبی باید دریای رحمت باشد. «ربکم ذو رحمة»

۴- بیم و امید، در کنار هم کارساز است. «ذو رحمة، بأسه»

۵- درهای رحمت الهی حتی به روی مخالفان هم بسته نیست. «فان کذبوک ربکم ذورحمة»

۶- رحمت خداوند، پیش از قهر اوست. «ذو رحمة... بأسه»

۷- گستردگی رحمت الهی، مانع کیفر کردن او نیست. «ربکم ذو رحمة... و لایرد بأسه» هرچند کیفر او نیز در مسیر تربیت انسان و از رحمت و ربوبیت او سرچشمه می‌گیرد.

### الأنعام

«۱۴۸» سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

به زودی کسانی که شرک ورزیده‌اند، خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و هیچ چیزی را (از سوی خود) حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند (نیز پیامبران قبلی را) اینگونه تکذیب کردند تا آنکه طعم قهر و عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا برای شما دانشی هست؟ آن را برای ما آشکار کنید! شما جز از گمان و خیال پیروی نمی‌کنید و شما جز حدس‌زن و دروغ‌گویانی بیش نیستید. نکته‌ها:

در این آیه یک خبر غیبی از آینده مطرح است که مشرکان چه خواهند گفت، «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» آن آینده به وقوع پیوست و آنچه پیشگویی شده بود آنان گفتند. «و قال الَّذِينَ أَشْرَكُوا» (۱)

این بهانه که «اگر خدای خواست، ما و پدرانمان شرک نمی‌شدیم» بارها توسط مشرکان مطرح شده است، چنانکه در آیه ۳۵ سوره نحل و آیه ۲۰ سوره زخرف نیز آمده است.

سؤال: این آیه سخن مشرکان را نقل می‌کند که اگر خدا از شرک ما راضی نیست، چرا ما را از آن باز نمی‌دارد؟ پس شرک ما مورد رضای خداست!

پاسخ: انجام هر کار از هر کسی، از مِدار قدرت خداوند بیرون نیست، لکن اراده و مشیت خداوند آن است که انسان راه خود را آزادانه انتخاب کند. دولت که آب و برق و گاز را به منزل ما می‌آورد، این امکانات، دلیل راضی بودن دولت به سوءاستفاده ما نیست. خداوند به انسان عقل و وحی عطا کرده و راه حق و باطل را به او نشان داده و او را در انتخاب آزاد گذاشته، ولی اراده و اختیار، نشانه‌ی راضی بودن او به خلاف ما نیست.

خداوند، خواهان ایمان اختیاری مردم است نه اجبار آنان به ایمان آوردن. در قرآن بارها آمده است که: اگر خدا می‌خواست، همه را هدایت می‌کرد و پیامبر هم حق اکراه و اجبار مردم به ایمان را ندارد. پیام‌ها:

۱- رهبران و اندیشمندان دینی باید خود را برای پاسخگویی به شبهات و بهانه‌جویی‌های آینده آماده کنند. «سَيَقُولُ»

۲- فرستادن انبیا و کتب آسمانی برای آنست که مردم با آزادی و اختیار، موحد شوند. پس منطق مشرکین (که اگر خدا می‌خواست با قهر و قدرت مانع شرک ما می‌شد) غلط است. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا»

۳- بدتر از گناه، توجیه آن است. مشرکان، شرک خود را توجیه کرده و آن را مشیت الهی می‌دانستند. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا» (جبرگرایی، بهانه‌ای است برای فرار از مسئولیت)

۴- مشرکین، انحراف خود را با تاریخ نیاکان خود توجیه می‌کردند. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا»

۵- عقیده به جبر، از توجیهات بی‌اساس منحرفان است. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا» شیطان هم که رهبر منحرفان است، گمراهی خود را به خدا نسبت داد و چنین گفت: «رَبِّ بِنَا أَعْوَيْتَنِي» (۲)

۶- مخالفان، همواره با اهرم جبر، به تکذیب پیامبران پرداخته‌اند. «كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۷- قرآن از مخالفان هم تقاضای حجت و دلیل می‌کند. «قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ»

- ۸- آنان که به بهانه‌ی سرنوشت، از مسئولیت می‌گریزند، منتظر چشیدن قهر خدا باشند. «ذاقوا بأسنا»  
 ۹- طرفداران جبر، منطقی ندارند و در پی خیالاتند. «ان تتبعون الا الظن»  
 ۱۰- اگر به جای علم و یقین، در پی ظن و گمان باشیم، گمراه خواهیم شد. «ان انتم الا تخرصون»

(۱) نحل، ۳۵.

(۲) حجر، ۳۹.

الأنعام

«۱۴۹» قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ

بگو: دلیل روشن و رسا تنها برای خداوند است، پس اگر می‌خواست همه‌ی شما را (به اجبار) هدایت می‌کرد. نکته‌ها:

خداوند، با فطرت توحیدی که در انسان قرار داده و با هدایت انبیا و عقل، حجت را بر مردم تمام کرده و راه خیر و شرّ و پایان نیک یا بد هر کدام را هم بیان نموده است. برای خطاکاران هم راه توبه و جبران را باز گذاشته است. معجزه‌های روشن انبیا و شیوه‌ی نیکوی دعوت و استدلال‌های محکم آنان و سازگاری دین با فطرت و عقل، حجت را بر مردم تمام کرده است. و با این همه، مشرکان جز گمان بی اساس، دلیلی بر شرک خود ندارند و اگر راه غیر خدا را بپویند، از خطاها، ضعف‌ها، محدودیت‌های علمی و فکری و هوسها پیروی کرده‌اند.

در روایات آمده که خداوند در قیامت به انسان می‌فرماید: راه حق را می‌دانستی یا نمی‌دانستی؟ اگر بگویند: می‌دانستم، می‌پرسد: چرا عمل نکردی؟ و اگر بگویند: نمی‌دانستم، می‌پرسد: چرا در پی یاد گرفتن نبودی، این است حجت بالغه‌ی خدا بر مردم. (۱) پیام‌ها:

۱- تنها خداست که حجت بالغه دارد و همه‌ی ما در پاسخ او عاجز و تهیدست و مقصریم. «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ»

۲- در راه خدا هیچ گونه ابهام و بهانه‌ای که دستاویز مخالفان باشد نیست، نه در استدلال، نه در سابقه، نه در صفات پیامبر و نه در شیوه‌ی برخورد با آنان. «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»

۳- مشیت خداوند، بر هدایت آزادانه و ارادی انسان و آزادی و اختیار اوست. «فلو شاء لهداكم»

۴- اراده‌ی خداوند، تخلف‌ناپذیر است. «فلو شاء لهداكم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الأنعام

«۱۵۰» قُلْ هَلْ مِمَّنْ شُهِدَ آءُكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

(ای پیامبر! به کسانی که بهره بردن از حیوانات و زراعت‌ها را ناجبا بر خود حرام کرده‌اند) بگو: گواهان خود را که گواهی دهند خداوند این را حرام کرده، بیاورید. پس اگر شهادت دادند، تو همراه با آنها گواهی مده و از خواسته‌های کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، همان‌ها که برای پروردگارشان شریک قرار می‌دهند، پیروی نکن. نکته‌ها: اسلام، دین منطقی و آزادی است، در دو آیه‌ی قبل خداوند از مشرکان پرسید: آیا شما از چیزی اطلاع دارید که ما نداریم؟ «هل عندكم من علم»، در اینجا هم می‌فرماید: اگر گواه دارید بیاورید. «هلّم شهداءکم»

در این آیه، ابتدا می‌فرماید: اگر دلیل و گواه دارند بیاورند، سپس می‌فرماید: اگر هم شهادت دادند، تو قبول نکن (چون صادقانه



نیست).

«یعدلون» از «عدل» به معنای همتاست. پس «بربهم یعدلون» یعنی برای خداوند، شریک و همتا و شبیه قرار می‌دهند. پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین منطق و برهان است و از مخالفان خود گواه طلبیده و آنان را به مجادله‌ی نیکو دعوت می‌کند. «قل هلم شهداءکم»
- ۲- یکی از وظایف مبلغان دینی، برخورد با بدعت‌هاست. «قل هلم شهداءکم... أن الله حرم هذا»
- ۳- هر گواهی و شهادتی، اعتبار ندارد. «فإن شهدوا فلا تشهد معهم»
- ۴- مواظب باشیم شرایط و جو اجتماع، ما را به اشتباه نیفکند. «فإن شهدوا فلا تشهد معهم» (تصدیق کردن و همگام شدن با گواهان ناحق حرام است)
- ۵- قوانین بشری اگر برخاسته از هوس‌های کفار باشد، قابل پیروی نیست. «لا تتبع أهواء الذين كذبوا بآياتنا...»
- ۶- انسان‌های با ایمان نباید از سنت‌های مشرکان تقلید کنند. «لا تتبع أهواء الذين كذبوا بآياتنا...»
- ۷- مشرکین، خداوند را خالق می‌دانند لکن در تدبیر و مدیریت امور هستی برای او شریک قائلند. «و هم بربهم یعدلون»

الأنعام

«۱۵۱» قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ كَمَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بگو: بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم: چیزی را با او شریک مگیرید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانان را از ترس تنگدستی نکشید. ماییم که به شما و آنان روزی می‌دهیم، و به کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان، نزدیک نشوید، و نفسی را که خداوند (کشتن آن را) حرام شمرده، جز به حق (مثل قصاص یا دفاع) نکشید، اینهاست آنچه خداوند شمارا به آن توصیه فرموده، باشد که تعقل و اندیشه کنید. نکته‌ها:

در این آیه و دو آیه بعد، به چند اصل مهم اشاره شده که از مشترکات همه‌ی ادیان آسمانی است، در تورات هم (سفر خروج، باب ۲۰) مشابه این دستورها آمده است.

دو نفر از سران مدینه به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند. همین که حضرت این آیات را خواند، مسلمان شده و درخواست مبلغ کردند. پیامبر نیز «مصعب بن عمیر» را همراهشان فرستاد. این حرکت زمینه‌ساز مسلمان شدن مردم مدینه گشت.

قرآن در چهار آیه (۱) نسبت به پدر و مادر سفارش کرده است و در هر چهار مورد همراه با مسأله‌ی توحید و نهی از شرک است. همان گونه که در آفرینش اول خداست، بعد پدر و مادر. در این آیات هم اول توحید است، بعد نیکی به والدین، ضمناً این آیه چون محرمات را می‌شمرد، پس ترک احسان به والدین هم حرام است.

پنج دستور این آیه چنان به یکدیگر پیوند دارند که گویا یک دستورند. «وصاکم به» ضمیر «به» مفرد است.

امام صادق علیه السلام فرمود: احسان به والدین، یعنی کاری نکنیم که آنان وادار به درخواست و سؤالی از ما شوند. (۲) پیام‌ها:

- ۱- بیان احکام الهی برای مردم، یکی از وظایف انبیاست. «أتل ما حرم»
- ۲- چون اصل در همه چیز، حلال بودن است، از این رو حلالها شمارش نشده و فقط محرمات گفته شده است. «أتل ما حرم»
- ۳- محرمات دین، از سوی خداست و پیامبر از پیش خود چیزی را حرام نمی‌کند. «حرم ربکم»
- ۴- ممنوعیت منکرات، جهت تکامل و تربیت انسان است. «حرم ربکم»
- ۵- چون شرک، ریشه‌ی مفساد است، در رأس محرمات آمده است. «الّا تشرکوا»
- ۶- بعد از یکتاپرستی، احسان به والدین آمده است. «بالوالدین احسانا»
- ۷- دستوره‌ای این آیه همه در قالب نهی است، مگر نیکی به پدر و مادر که در قالب امر است. یعنی نه تنها نیاز دارید، بلکه احسان

کنید. «و بالوالدین احسانا»

- ۸- فرزندکشی و سقط جنین از ترس فقر، عملی جاهلانه است، اگر خدا ضامن روزی است، چه ترسی از فقر؟ «نحن نرزقکم»
- ۹- هم اصلاح جامعه از مفاسد لازم است، هم اصلاح روح از رذایل. «ما ظهر منها و ما بطن»
- ۱۰- برخی از گناهان چنان خطرناک است که نزدیک آنها هم نباید رفت. «لاتقربوا»
- ۱۱- دستورات الهی، مطابق عقل یا زمینه شکوفایی آن است. «لعلکم تعقلون»

(۱) بقره، ۸۳، نساء، ۳۶، انعام، ۱۵۱ و اسراء، ۲۳.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ بحار، ج ۷۱، ص ۳۹.

الأنعام

«۱۵۲» وَلَمَّا تَقَرَّبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لِمَا نَكَلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

به مال یتیم نزدیک نشوید (و در آن تصرفی نکنید) مگر به نیکوترین (طریقه‌ای که به صلاح او باشد) تا به حد بلوغ و رشد خود برسید. (در داد و ستدها) پیمان‌ها و ترازو را با عدالت تمام دهید. ما هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم. و هرگاه سخن می‌گویید (چه در قضاوت و چه در شهادت) عدالت را رعایت کنید، هر چند (به زیان) خویشاوندتان باشد و به عهد و پیمان خدا وفا کنید. اینها اموری است که خداوند، شمارا به آن سفارش کرده است، باشد که یاد کنید و پند بگیرید. نکته‌ها:

خداوند، کارهای خود را به نحو احسن انجام می‌دهد: «أحسن الخالقین» (۱)، «أحسن تقویم» (۲)، «نزل أحسن الحدیث» (۳) و... از ما هم خواسته که کارهایمان به نحو احسن باشد، «لیلوکم ایکم احسن عملا» (۴) چه در تصرفات و فعالیت‌های اقتصادی، «الآن بالتی هی احسن» (۵)، چه در گفتگو با مخالفان، «جادلهم بالتی هی احسن» (۶)، چه در پذیرش سخنان دیگران، «یستمعون القول فیتبعون احسنه» (۷) و چه بدی‌های مردم را با بهترین نحو جواب دادن، «ادفع بالتی هی احسن السیئه» (۸) که در تمام این موارد، کلمه‌ی «احسن» به کار رفته است.

قوم حضرت شعیب، به خاطر کم فروشی گرفتار عذاب شدند. در قرآن نیز سه بار از کم فروشی نهی شده است.

کلمه‌ی «کیل» هم به معنای پیمان‌ها است و هم به معنای پیمان‌ها کردن. کلمه‌ی «قسط» هم می‌تواند مربوط به «اوفوا» باشد یعنی پرداخت، عادلانه باشد و هم مربوط به «کیل و میزان» باشد، یعنی خود پیمان‌ها و ترازو سالم باشد. البته نتیجه هر دو یکی است. پیام‌ها:

۱- چون یتیم مدافعی ندارد و اموالش لغزشگاه است مواظب باشیم. «لاتقربوا»

۲- برای حفظ حقوق ایتم باید بهترین طریقه‌ی بهره‌گیری از اموال و دارایی او انتخاب شود. «بالتی هی احسن». جز کسانی که اهلیت اقتصادی و تقوای کافی دارند، نباید دیگران به مال یتیم نزدیک شوند. «لاتقربوا... الا»

۳- وقتی ایتم به رشد و تجربه‌ی کافی رسیدند، سلطه‌ی خود را از آنان بردارید. «حتی یبلغ أشده»

۴- نظام اقتصادی جامعه‌ی اسلامی باید بر اساس قسط باشد. «بالقسط»

۵- اگر اجرای عدالت در حدّ اعلی ممکن نیست، لااقلّ در حدّ توان و امکان مراعات کنید. «لا نکلّف نفساً الاّ وُسْعها»

۶- تمام دستورات و اوامر و نواهی الهی، فوق طاقت انسان نیست. «لا نکلّف نفساً الاّ وُسْعها»

۷- بدون قدرت، تکلیفی نیست. «لا نکلّف نفساً الاّ وُسْعها»

۸- در اسلام، «تکلیف» به اندازه‌ی «توان» است. هر که توانا تر، تکلیفش هم سنگین تر. «لا نکلّف نفساً الاّ وُسْعها»

۹- عدالت، هم در رفتار و هم در گفتار، یک اصل است. «اوفوا الکیل... و اذا قلتم فاعدلوا» (در گواهی‌ها، وصیت‌ها، قضاوت‌ها،

صدور حکم‌ها، انتقادهای و ستایش‌ها، عدالت را مراعات کنیم).

- ۱۰- به پیمان‌های الهی (که شامل فرمان‌های عقل و وحی و وجدان و فطرت می‌شود) وفادار باشیم. «عهد الله» هم شامل پیمانی است که خدا با انسان دارد و هم پیمانی که انسان با خدا می‌بندد «بعهد الله اوفوا»
- ۱۱- رابطه‌ی خویشاوندی را بر ضابطه‌ی حق و عدل، ترجیح ندهیم. «فاعدلوا ولو كان ذا قربی»

(۱) مؤمنون، ۱۴.

(۲) تین، ۴.

(۳) زمر، ۲۳.

(۴) هود، ۷.

(۵) انعام، ۱۵۲.

(۶) نحل، ۱۲۵.

(۷) زمر، ۱۸.

(۸) مؤمنون، ۹۶.

الأنعام

«۱۵۳» وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و این (دستورها) راه مستقیم من است. پس آن را پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده کند. این سفارش خداوند به شماست، باشد که تقوا پیشه کنید. نکته‌ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای توضیح این آیه از روش نمایشی استفاده کرده، با دست مبارک خود خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند: این راه مستقیم است که یکی بیش نیست. سپس خطوطی از راست و چپ آن خط ترسیم کرده و فرمودند: اینها راههایی است که شیطان به آن دعوت می‌کند. (۱)

در پایان سه آیه‌ی اخیر، سه تعبیر مختلف آمده است:

در پایان آیه ۱۵۱ که نهی از شرک و قتل و فحشا است. «لعلکم تعقلون» آمده است، یعنی زشتی این امور با اندکی تعقل و فکر، برای همه روشن می‌شود.

در آیه‌ی ۱۵۲ که به حفظ مال یتیم و رعایت قسط و عدل و وفای به عهد فرمان می‌دهد، تعبیر «لعلکم تذكرون» آمده، یعنی خوبی عدالت را فطرت و نهاد هرکس می‌پذیرد، تنها باید تذکر داد.

در این آیه نیز که پیروی از دستورهای خداست، «لعلکم تتقون» آمده، یعنی تقوا همان گام نهادن در راه اطاعت و فرمان الهی است. آنگونه که «نور» یکی است و «ظلمات» متعدّد، راه مستقیم یکی است و راه‌های انحرافی متعدّد. («صراط» مفرد آمده ولی «سبیل» جمع)

در روایات می‌خوانیم که مصداق عینی راه مستقیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از اهل بیت او هستند. (۲) پیام‌ها:

۱- اساس همه ادیان الهی، پیروی از راه خدا و دوری از راه دیگران است. «صراطی... فاتبعوه و لا تتبعوا السبل»

۲- عمل به احکام الهی، سبب وحدت است و به سراغ احکام غیر الهی رفتن، مایه‌ی تفرقه می‌باشد. «صراطی مستقیماً فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبيله»

۳- شاید بتوان با توجه به پایان سه آیه‌ی اخیر، چنین نتیجه گرفت که مراحل رشد و کمال انسان عبارت است از: تعقل، «لعلکم تعقلون»، تذکر، «لعلکم تذکرون» و تقوا. «لعلکم تتقون»

(۱) تفسیر مراغی.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

الأنعام

«۱۵۴» ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

سپس به موسی، کتاب (تورات) دادیم تا بر کسی که نیکوکار بوده (نعمت خود را) تمام کنیم، و (این کتاب) بیانگر همه‌ی مسائل و وسیله هدایت و رحمت باشد، شاید مردم به دیدار پروردگارش ایمان بیاورند. نکته‌ها:

میان قرآن و تورات، شباهت‌های فراوانی است. در انجیل، تکیه بر مواعظ است و در زبور، تکیه بر دعاست، ولی از نظر قوانین، شباهت تورات به قرآن بیشتر است. از این رو به تورات، امام گفته شده است. «و من قبله کتاب موسی اماماً» (۱) در این آیه هم

تورات، رحمت، هدایت و بیانگر هر چیز معرفی شده است. پیام‌ها:

۱- هر کتاب آسمانی نسبت به زمان خودش، کامل است. «تماماً»

۲- تنها نیکوکاران و نیکواندیشان، پیام‌های کتب آسمانی و قوانین الهی را بهتر می‌گیرند. «علی الذی أحسن»

۳- همه‌ی نیازهای انسان برای رسیدن به تکامل، در کتب آسمانی آمده است. «تفصیلاً لکل شیء»

۴- کتاب آسمانی در مسیر هدایت انسان و رحمت الهی است. «هدی و رحمة»

۵- یکی از مقاصد کتب آسمانی و پیامبران الهی، ایمان انسان به قیامت است. «لعلهم بلقاء ربهم يؤمنون»

(۱) هود، ۱۷.

الأنعام

«۱۵۵» وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

واین (قرآن) کتابی است مبارک که آن را نازل کردیم. پس آن را پیروی نموده و تقوا پیشه کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

الأنعام

«۱۵۶» أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَفْلِينَ

(آن تورات را نازل کردیم) تا نگویید کتاب (آسمانی)، فقط بر دو طایفه‌ی (یهود و نصاری) که پیش از ما بودند نازل شده است و ما از علوم آنان بی‌خبر بوده‌ایم. نکته‌ها:

کلمه «مبارک» از ریشه‌ی «برکت»، بر دو امر تأکید می‌کند: ۱- ریشه قوی و ثابت. ۲- رشد دائم. قرآن، هم دارای مطالبی اساسی و تغییرناپذیر و استوار است و هم با گذشت زمان، پرده‌هایی از اسرارش کشف و روز به روز جلوه‌ی آن بیشتر می‌شود.

«أن تقولوا» به معنای «لئلا تقولوا» است، یعنی: تا نگویید و بهانه نگیرید.

«دراسة» به معنای تلاوت و علم است. پیام‌ها:

۱- قرآن، تنها کتاب ثنوری و نظری نیست، بلکه کتاب سعادت و برنامه‌ی عمل انسان است. «کتاب... فاتبعوه»

۲- سعادت بشر در دو چیز است: اطاعت حق، اجتناب از باطل. «فاتبعوه واتقوا»

۳- خداوند، حجت را بر مردم تمام کرده است. «کتاب انزلناه... آن تقولوا»

۴- دستگاه تبلیغاتی مسلمانان باید برای هر کشور و ملت و زبانی، برنامه‌های صحیح در سطح جهان آماده کند، تا حجت بر آنان تمام شود و نگویند ما از حق بی‌خبر بودیم. «آن تقولوا... کنا عن دراستهم لغافلین»

الأنعام

«۱۵۷» أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ

یا نگویید اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می‌شد، قطعاً از آنان (یهود و نصاری) هدایت یافته‌تر بودیم. (برای جلوگیری از این بهانه‌ها) بی‌شک از سوی پروردگارتان دلیل روشن و هدایت و رحمت آمد. پس کیست ستمکارتر از کسی که آیات الهی را تکذیب کند و از آن روی گرداند؟ ما به زودی کسانی را که از آیات ما روی گردانند، به خاطر همین روی گردانی به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد. نکته‌ها:

«یصدفون» از «صدف»، به معنای اعراض شدید از چیزی بدون تأمل و اندیشه است. پیام‌ها:

۱- مشرکین مکه، به هدایت‌یافتگی پیروان تورات و انجیل اعتراف داشتند، ولی خود را برای دریافت کتاب آسمانی شایسته‌تر از آنان می‌دانستند. «لکننا اهدی منهم»

۲- نزول قرآن برای همه، اتمام حجت است. «فقد جاءکم بینه من ربکم»

۳- قرآن، پرتوی از ربوبیت خداوند است. «بینه من ربکم»

۴- قرآن، کتاب هدایت و رحمت است. «هدی و رحمة»

۵- پیش از آزمایش، مدعی زیاد است، ولی امتحان، صداقت‌ها را آشکار می‌کند. «لکننا اهدی... فمن اظلم ممن کذب...»

۶- از بزرگ‌ترین ظلم‌ها به انسانیت، اعراض از کتب آسمانی است. «فمن اظلم ممن کذب بآیات الله»

۷- کیفر اعراض از دین حق و پشت کردن به آیات الهی، عذاب شدید است. «الذین یصدفون عن آیاتنا سوء العذاب بما کانوا یصدفون»

۸- عامل اصلی بدبختی‌های انسان، عملکرد خود اوست. «بما کانوا یصدفون»

الأنعام

«۱۵۸» هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

آیا (با دیدن آن همه آیات و بینات و معجزات، باز هم) جز این انتظار دارند که فرشتگان نزد ایشان بیایند، یا خود پروردگارت بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (نشانه‌های قیامت) بیاید؟! (مگر نمی‌دانند) روزی که بعضی از نشانه‌های پروردگارت بیاید کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خود کار خیری را کسب نکرده، ایمان آوردنش سودی ندهد. بگو: منتظر (قهر خدا) باشید که ما هم در انتظاریم. نکته‌ها:

در آیه ۹۲ سوره اسراء توقعات نابجای کفار مطرح شده است که می‌گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه آسمان را بر ما فروریزی، یا خدا و فرشتگان را نزد ما آوری. این انتظارات در این آیه رد شده است. پیام‌ها:

۱- کافران لجوج، با دیدن معجزات الهی هم تسلیم نمی‌شوند. «هل ينظرون...»

۲- نتیجه‌ی طفره رفتن در ایمان، ناکامی است. «لا ینفع نفساً ایمانها»

۳- ایمان و عمل، در شرایط آزاد و طبیعی، کارساز است، نه در حال اضطراب و ترس جان. «یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع»

۴- عمل صالح بدون ایمان سودبخش نیست. «او کسبت فی ایمانها خیراً»

الأنعام

«۱۵۹» إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

(ای پیامبر!) تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت کارشان تنها با خداست، آنگاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد. نکته‌ها:

تفرقه‌افکنی در دین، یعنی بدعت‌گذاری و تفسیر دین به رأی خود که در قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات، درباره این گونه کسان آمده است. به برخی از این نمونه‌ها توجه کنید:

\* قرآن می‌گوید: وای بر آنان که با دست خود مطلبی می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداوند است. (۱)

\* علی علیه السلام می‌فرماید: هرگاه بدعتی آید، سنتی می‌رود. (۲) و یکی از وظایف انبیا و علما، بدعت‌زدایی و جلوگیری از تحریف‌هاست. (۳)

\* در روایات آمده است: توبه‌ی صاحب بدعت، پذیرفته نمی‌شود. (۴)

\* خداوند، هیچ عملی را از بدعتگذار قبول نمی‌کند. (۵)

\* کسی که به بدعتگذار احترام گذارد یا لبخندی بزند، در فروپاشی دین گام برداشته است.

\* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه در میان امت اختلاف شد، هر کس طبق سنت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود، پاداش صد شهید خواهد داشت. (۶)

\* در قرآن، بارها از یهود، به خاطر تحریف‌هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است. درباره حضرت موسی علیه السلام هم می‌خوانیم: وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله‌پرستی قوم خود را دید، از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش را که جانشین او بود گرفت و گفت: چرا امت من منحرف شدند؟ هارون در پاسخ گفت: ترسیدم اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدت عمل به خرج دهم، مردم متفرق شوند و تو بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند (تفرقه‌ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

این آیات و روایات، مسئولیت سنگین دین‌شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری، در عین حفظ وحدت اجتماعی امت، بیان می‌کند. پیام‌ها:

۱- میان معارف دینی تفاوتی نیست، باید به همه ایمان داشت و عمل کرد، نه فقط بعضی. «انّ الذین فرّقوا دینهم»

۲- از عوامل تفرقه و جدایی، تغییر و تحریف در مکتب است. «انّ الذین فرّقوا دینهم و کانوا شیعاً»

۳- با آنان که مجموعه‌ی مکتب اسلام را قبول ندارند، نباید همکاری کرد آنان از امت محمّد محسوب نخواهند شد. «لست منهم فی شیء» آنان مورد تهدید خداوند هستند. «انما امرهم الی الله»

۴- تفرقه‌افکنی در دین، نوعی شرک است. «فرّقوا دینهم... لست منهم فی شیء» در آیات ۳۲ و ۳۳ روم آمده است. «ولا تکنوا من المشرکین . من الذین فرّقوا دینهم» از مشرکین نباشید همان کسانی که در دین خود تفرقه به وجود آوردند.

(۱) بقره، ۷۹.

(۲) بحار، ج ۲، ص ۲۶۴.

(۳) الحیة، ج ۲، ص ۳۴۴.

(۴) بحار، ج ۷۲، ص ۲۱۶.

(۵) کنز العمال، حدیث ۱۱۱۵.

(۱) بحار، ج ۲، ص ۲۶۲.

الأنعام

«۱۶۰» مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

هر که نیکی آورد، پس برای او پاداشی ده برابر آن است و هر که بدی آورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید و به آنان هرگز ستم نخواهد شد. نکته‌ها:

از کلمه‌ی «جاء» استفاده می‌شود که پاداش و کیفر مورد بحث در این آیه، مربوط به دادگاه قیامت است. و گرنه چه بسا خلاقی که با توبه محو یا به نیکی تبدیل شود. «يبدل الله سيئاتهم حسنات» (۱)، یا مورد عفو قرار می‌گیرد. «يعفو عن كثير» (۲)، و چه بسا نیکی‌ها که با ریا و عجب و گناهان دیگر محو و ضبط شود. پس عملی ملاک است که به صحنه‌ی قیامت آورده شود. «جاء بالحسنه... جاء بالسئته»

گرچه آیه‌ی مربوط به عمل نیک و بد است، ولی طبق روایت، آنکه نیت خیر کند پاداش دارد ولی نیت سوء تا به مرحله عمل نرسد، کیفر ندارد و این فضل الهی است.

در روایات آمده است: هر که در ماه، سه روز روزه بگیرد، گویا همه‌ی ماه را روزه گرفته است، زیرا هر روزش ده روز حساب می‌شود. «عشر أمثالها»

پاداش ده برابر، حداقل است. بعضی اعمال، در بعضی شرایط و برای بعضی افراد، پاداش تا هفتصد برابر بلکه پاداش بی حساب هم دارد.

از ده پاداش الهی، فقط یک قسمت «مزد» است و نه قسمت دیگر «فضل». «فيؤفئهم أجورهم و يزيدهم من فضله» (۳)

سؤال: اگر کیفر گنهکار، به اندازه‌ی گناه اوست، پس چرا یک روز روزه خوردن، شصت روز روزه کفاره دارد؟

پاسخ: مقصود از «مثل» در آیه، از نظر عدد نیست، بلکه کیفیت و چگونگی است. اهمیت یک روز، روزه ماه رمضان، برابر با ۶۰ روز در غیر ماه رمضان است. مثل شب قدر که در اهمیت، بیش از هزار ماه است. این بیان اهمیت است، نه برتری عددی. پیام‌ها:

۱- در شیوه‌ی تربیتی اسلام، تشویق ده برابر تنبیه است. «عشر أمثالها»

۲- تشویق چند برابر، ظلم نیست ولی کیفر بیش از حد ظلم است. «فلايجزى الا مثلها و هم لا يظلمون»

۳- خداوند، در پاداش با فضل خود رفتار می‌کند، ولی در کیفر، با عدل. «عشر أمثالها... الا مثلها»

۴- عمل انسان همیشه و همه جا همراه انسان است. «من جاء بالحسنه... و من جاء بالسئته»

(۱) فرقان، ۷۰.

(۲) مائده، ۱۵.

(۳) نساء، ۱۷۳.

الأنعام

«۱۶۱» قُلْ إِنِّي هَدَيْتَنِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو: همانا پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده، دینی استوار که همان آیین حق گرای ابراهیمی است، و او از مشرکان نبود. نکته‌ها:

کلمه‌ی «قیم» و «قیم»، به معنای راستی، استواری و پایداری است، آری، دینی استوار و جاوید می‌ماند که به مسائل مادی و معنوی

این جهان و آن جهان مردم توجه کند.

امام حسین علیه السلام فرمود: هیچ کس جز ما و شیعیان ما، پیرو آیین ابراهیم علیه السلام نیست. (۱) پیام‌ها:

۱- سخنان و تعالیم پیامبر، نظر شخصی او نیست، بلکه متن وحی الهی است، که باید به مردم اعلام کند. «قل»

۲- راه مستقیم، راه پیامبر است. «هدانی ربی الی صراط مستقیم»

۳- هدایت، تنها کار خداست، انبیا هم با هدایت الهی راه مستقیم را پیدا می‌کنند. «هدانی ربی»

۴- هدایت، از شتون ربوبیت است. «هدانی ربی»

۵- راه ابراهیم علیه السلام، همان یکتاپرستی است، نه افکار شرک آلود. «حنیفاً و ما کان من المشرکین» (مشرکان، عقائد انحرافی

خود را به ابراهیم علیه السلام نسبت می‌دادند)

۶- بت‌شکنی و اعراض از شرک، تنها کار پیامبر اسلام نیست، بلکه او به پیروی از حضرت ابراهیم چنین می‌کرده است. «ملئ ابراهیم

حنیفاً»

۷- اساس ادیان توحیدی در طول تاریخ، یکی بوده است. اسلام، همان آیین حضرت ابراهیم است و تنفر از شرک، راه همی

پیامبران می‌باشد. «قل انئی... ملئ ابراهیم و ما کان من المشرکین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الأنعام

«۱۶۲» قُلْ إِنْ صَلَّاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

الأنعام

«۱۶۳» لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

شریکی برای او نیست و به آن (روح تسلیم و خلوص و عبودیت) مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمان و تسلیم پروردگارم. نکته‌ها:

روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آستانه‌ی نماز این آیات را می‌خواند. (۱)

مرگ، بر حیات احاطه دارد و حیات بر نُسُک، و نُسُک بر نماز. بنابراین، نماز، هسته‌ی مرکزی در درون عبادات است.

اسلام، به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و به همی انبیا نسبت داده شده است. حضرت نوح علیه السلام خود را

مسلمان دانسته است، «أمرت أن أكون من المسلمين» (۲) حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می‌خواهد که او و ذریه‌اش را تسلیم

او قرار دهد. «و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا أمة مسلمة لک» (۳)، حضرت یوسف علیه السلام نیز از خداوند مسلمان مردن را

درخواست می‌کند: «توفّتی مسلماً» (۴) و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز اولین مسلمان است، «و انا اول المسلمین» به این معنا که یا

در زمان خودش، یا در رتبه و مقام تسلیم، مقدم بر همه است. پیام‌ها:

۱- راه و روش و هدف خود را در برابر راههای انحرافی، با صراحت و افتخار اعلام کنیم. «قل»

۲- با آنکه نماز، جزو عبادات است، ولی، جدا ذکر شده تا اهمیت آن را نشان دهد. «صلاتتی و نُسُکی»

۳- انسان‌های مخلص، مسیر تکوینی (مرگ و حیات) و مسیر تشریحی خود (نماز و نُسُک) را فقط برای خداوند عالمیان می‌دانند.

«انّ صلاتتی و نُسُکی و محیای و مماتتی لله»

۴- آنگونه که در نماز قصد قربت می‌کنیم، در هر نفس کشیدن و زنده بودن و مردن هم می‌توان قصد قربت کرد. «محیای و مماتتی

لله...»



- ۵- مرگ و حیات مهم نیست، مهم آن است که آنها برای خدا و در راه خدا باشد. «محيای و مماتی لله»  
 ۶- آنچه برای خدا باشد، رشد می‌کند. «لله رب العالمین»  
 ۷- مرگ و زندگی دست ما نیست، ولی جهت دادن به آن دست ماست. «لله»  
 ۸- اخلاص در کارها، فرمان الهی است. «بذلک امرت»  
 ۹- پیشوای جامعه، باید در پیمودن راه و پیاده کردن فرمان الهی، پیشگام باشد. «اول المسلین»

(۱) تفسیر قرطبی.

(۲) یونس، ۷۲.

(۳) بقره، ۱۲۸.

(۴) یوف، ۱۰۱.

الأنعام

«۱۶۴» قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

بگو: آیا جز خداوند یکتا پروردگاری بجویم؟ در حالی که او پروردگار هر چیز است و هیچ کس (کار بدی) جز به زیان خویش نمی‌کند و هیچ کس بار (گناه) دیگری را بر دوش نمی‌کشد، بازگشت شما به سوی پروردگارتان است که شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه می‌کند. نکته‌ها:

موضوع عدل الهی در کیفر و اینکه هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، نه تنها در اسلام، بلکه به تصریح قرآن، در صُحُف ابراهیم و موسی علیهما السلام نیز آمده است. «ام لم یأتبأ بما فی صُحُف موسی . و ابراهیم الذی وَفَى . أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۱) سؤال: اگر کسی گناه دیگران را بر دوش نمی‌کشد، پس آنچه در قرآن آمده است که رهبران گمراه و منحرف، گناهان پیروان را هم به عهده می‌گیرند چیست؟ «لیحملوا أوزارهم كاملة یوم القیامة و من أوزار الذین یضلونهم بغير علم» (۲) پاسخ: این امر بی‌دلیل نیست، زیرا سران گمراهی، سبب انحراف دیگران شده‌اند و در واقع، گناه «گمراه کردن» و اضلال را به دوش می‌گیرند.

زن حامله‌ای که مرتکب زنا شده بود را برای مجازات نزد عمر آوردند و او دستور سنگسار داد. حضرت علی علیه السلام فرمود: گناه طفل در رحم مادر چیست؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لا تزر وازرة وزر اخرى» (۳) پیام‌ها:

۱- در برخورد با منکران و مشرکان، موضع بر حق خود را قاطعانه اعلام کنیم. «قل اغیر الله»

۲- وجدان بیدار، بهترین پاسخ دهنده به سؤالات درونی است. «اغیر الله ابغی»

۳- چون خداوند، یگانه پروردگار همه‌ی هستی است، پروردگار من هم هست. «و هو رب کل شیء»

۴- کفر و شرک و نیکی و فساد مردم، ضرری به خدا نمی‌زند، بلکه دامنگیر خودشان می‌شود. «لا تکسب کل نفس الا علیها»

۵- در پیشگاه خداوند مسئولیت عمل هر کس، بر عهده‌ی خود اوست. «لا تزر وازرة وزر اخرى»

۶- برپایی قیامت و بازخواست انسان، پرتویی از ربوبیت خداوند است. «ثم الی ربکم مرجعکم»

۷- دنیا نیز پایانی دارد، «ثم الی ربکم مرجعکم» و سرانجام به حَقَّانیت آنچه لجوجانه با آن مخالفت کرده‌ایم، آگاه خواهیم شد. «فینبئکم بما کنتم فیہ تختلفون»

(۱) نجم، ۳۷ - ۳۸.

(۲) نحل، ۲۵.

(۳) بحار، ج ۷۶، ص ۴۹.

الأنعام

«۱۶۵» وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَآءَاتِكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و اوست که شما را جانشینان (یکدیگر در) زمین قرار داد و درجات بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده، بیازماید. همانا پروردگارت زود کیفر است و البته او حتماً آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

سوره‌ی انعام با حمد الهی آغاز شد «الحمد لله الذي خلق...» و با رحمت الهی پایان می‌پذیرد. «انته لغفور رحيم» منظور از «خلائف الارض»، یا جانشینان خدا در زمین هستند و یا جانشینی انسان امروز از امت‌های پیشین. پیام‌ها:

۱- انسان، خلیفه‌ی خدا و امیر زمین است، نه اسیر هستی. «و هو الذي جعلكم خلائف الارض»

۲- تفاوت‌های مردم و آزمایشات الهی، حکیمانه و در مسیر رشد و تربیت انسان است و از ربوبیت خداوند سرچشمه می‌گیرد. «و هو رب كل شيء... رفع بعضكم فوق بعض...»

۳- تفاوت و برتری بعضی در داده‌های خداوند، ملاک برتری نیست، وسیله‌ی آزمایش است. «لیبلوكم فی ما آتاكم»

۴- آنچه را در اختیار داریم، از خدا بدانیم. «فی ما آتاكم»

۵- معیار و مقدار آزمایش هر کس، به میزان داده‌ها و امکانات اوست. «لیبلوكم فی ما آتاكم»

۶- پس از آزمایش، خداوند نسبت به مردودین «سريع العقاب» است و نسبت به قبول شدگان «غفور رحيم».

۷- بیم و امید باید در کنار هم باشد. «سريع العقاب... لغفور رحيم»

## الأعراف

سیمای سوره اعراف

این سوره دویست و شش آیه دارد و از سوره‌های مکی است. در این سوره از اصحاب اعراف و داستان اعراف (آیه ۴۶ و ۴۸) سخن به میان آمده، لذا به «اعراف» نامگذاری شده است.

این سوره سومین سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز می‌شود و اولین سوره از سوره‌های سجده‌دار قرآن است و در آیه‌ی آخر آن، سجده مستحب وارد شده است.

از میان یکصد و چهارده سوره‌ی قرآن، هشتاد و شش سوره در مکه نازل شده است که معمولاً درباره‌ی اصول عقائد و مبارزه با شرک و توجه دادن به مقام انسان و امثال آن بحث می‌کند.

در این سوره علاوه بر آنها، به ماجرای آدم علیه السلام با ابلیس، داستان حضرت نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی علیهم السلام، بیان اصول و مبانی دعوت پیامبر اسلام و شرح احوال قیامت، توبه و اصلاح خویشتن، موضوع عرش، میزان، عالم ذر و پیمان خداوند با انسان و بیان قرآن و عظمت آن و اعراف و اصحاب اعراف اشاره شده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«۱» المص

الف، لام، میم، صاد.

از مجموع ۲۹ سوره که با حروف مقطعه آغاز شده، بعضی با حروف «الم» و بعضی با حرف «ص» شروع شده است، اما این سوره با مجموعه «المص» آغاز شده که شاید بیانگر آن باشد که آنچه در تمام آن سوره‌ها می‌باشد، در این سوره نیز هست. (۱)

(۱) تفسیر المیزان.

الأعراف

«۲» كَتَبَ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِيَتَذَكَّرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

(این کتابی است که به سوی تو نازل شده، پس در سینه‌ات تنگی (و شک و تردیدی) از آن نباشد، تا به وسیله‌ی آن (کتاب)، بیم دهی و برای مؤمنان تذکر و پندی باشد. نکته‌ها:

پیام‌ها:

۱- قرآن، کتابی بس بزرگ است. («کتاب» نکره آمده است)

۲- توجه به قرآن و مفاهیم آن، سبب سعوی صدر است. «کتاب... فلا یکن فی صدرک حرج منه»

۳- شرط رسالت و تبلیغ، سعوی صدر است. «انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه لتذکر به»

۴- از لجاجت کفار نگران نباش، وظیفه‌ی تو انذار است، نه اجبار. «لتذکر»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از نزول قرآن، نگران پذیرفتن مردم و مخالفت آنان با قرآن بود که خداوند با این آیه پیامبر را تسلی می‌دهد.

۵ - هشدارهای انبیا برای عموم است، ولی تنها مؤمنان از آنها بهره گرفته و متذکر می‌شوند. «لتذکر به و ذکرى للمؤمنین»

الأعراف

«۳» إِنِّتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید و از سرپرستانی جز او پیروی نکنید. چه اندک پند می‌پذیرید! نکته‌ها:

آیه‌ی قبل، وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را در انذار و تذکر بیان کرد و این آیه وظیفه‌ی امت را در اطاعت و تبعیت. آن آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله، «سعه صدر» می‌خواست، اینجا از امت، «تبعیت» می‌طلبد. آیه‌ی قبل، «انزل الیک» بود، اینجا «انزل الیکم» است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فاذا التبتست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم علیکم بالقرآن... من جعله امامه قاده الی الجنه و من جعله خلفه ساقه الی النار» (۱)، هر گاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شبِ تاریک شما را فرا گرفت، پس بر شما باد به قرآن، هر کس قرآن را امام خود قرار دهد به بهشت می‌رسد و هر کس به آن پشت کند، به آتش دوزخ رهنمون می‌شود. چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «ففى اتباع ماجئکم من الله الفوز العظیم و فى ترکه الخطاء المبین» (۲)، رستگاری بزرگ در پیروی از قرآن است و در ترک آن، خطا و گمراهی آشکار می‌باشد. پیام‌ها:

۱- پیروی از آیات الهی، سبب رشد و تربیت بشر است. «اتبعوا... ربکم»

۲- لازمه‌ی ربوبیت و تربیت الهی، نزول دستورات و راهنمایی‌ها و تذکرات است. «ما أنزل الیکم من ربکم»

۳- نتیجه‌ی پیروی از وحی، قرار گرفتن تحت ولایت الهی است و ترک آن، قرار گرفتن تحت ولایت دیگران است. «ولا تتبعوا من دونه أولیاء»

۴- اطاعت و پیروی از دیگران، در حقیقت پذیرش ولایت آنهاست. «ولا تتبعوا من دونه أولیاء» با آنکه می‌توانست بگوید: «لا تتبعوا»

من دونی احدا»

- ۵- کسی که ولایتِ خدای یکتا را نپذیرد، «رَبِّکُمْ» باید چندین «ولّی» را از خود راضی کند. «أولیاء»  
 ۶- پندپذیری انسان، اندک است. «قلیلاً ما تذکرون»

(۱) تفسیر اثنی عشری.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

الأعراف

«۴» وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ

چه بسیار آبادی‌هایی که ما اهل آنجا را (به خاطر فساد و کفرشان) نابود کردیم. پس قهر ما به هنگام شب یا روز، هنگامی که به استراحت پرداخته بودند، به سراغشان آمد.

الأعراف

«۵» فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

پس آن هنگام که قهر ما سراغشان آمد، سخن و اعتراضی نداشتند، جز آنکه گفتند: ما قطعاً ستمکار بودیم. نکته‌ها:

«قریه»، به معنای روستا نیست، بلکه مرکز اجتماع مردم است، چه شهر، چه روستا.

«بیات»، شب هنگام و شبانه است، و «قائلون» از «قیلوله»، به معنای خواب یا استراحت نیمروز است. «اقاله» به معنای پس گرفتن جنس فروخته شده از همین باب است، چون خریدار، از نگرانی معامله راحت می‌شود.

هر ستمگری، روزی در مواجهه با قهر خدا به اشتباه خود اعتراف می‌کند، «أَنَا كُنَّا ظَالِمِينَ» ولی این اعترافات ثمری ندارد. چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: هنگامی که عذاب ما را دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به آنچه شرک ورزیدیم، کافر شدیم، اما ایمان به هنگام عذاب سودی برای آنان نداشت. «فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله و كفرنا بما كنا مشركين فلم يك ينفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا...» (۱) پیام‌ها:

۱- مناطقی که با قهر الهی نابود شده، بسیار است. «وكم»

۲- از تجربیات تلخ دیگران، عبرت بگیریم. «وكم من قرية اهلكتها»

۳- قرآن با بیان هلاکت قریه‌ها به جای هلاکت مردم، عظمت عذاب را بیان می‌کند. «وكم من قرية اهلكتها»

۴- کفرهای الهی مخصوص قیامت نیست، ممکن است در دنیا هم نمونه‌هایی از آن را ببینیم. «وكم من قرية اهلكتها»

۵- هر کس غیر خدا را سرپرست گرفت، منتظر قهر الهی باشد. «ولا تتبعوا من دونه اولیاء... وكم من قرية اهلكتها»

۶- از سنت‌های الهی، نابود کردن امت‌ها به خاطر نافرمانی و تبعیت از دیگران است. «ولا تتبعوا من دونه اولیاء... وكم من قرية اهلكتها»

۷- اراده‌ی خداوند، همه چیز را دگرگون می‌کند. «اهلكتها»

۸- قهر الهی، گاهی ناگهانی است و روز و ساعت مشخص و فرصتی برای فکر و چاره‌جویی ندارد. «بیاتاً أو هم قائلون»

۹- عذاب به هنگام استراحت، غافلگیرانه و تلخ‌تر است. «بیاتاً أو هم قائلون»

۱۰- بسیاری از شعارها در زمان رفاه است، هنگام خطر، کسی حرفی برای گفتن ندارد. «فما كان دعواهم...»

۱۱- حوادث و خطرها، غرور را می‌شکند و پرده‌های غفلت را کنار زده و وجدان‌ها را بیدار می‌سازد. «الآن قالوا انا كنا ظالمين»

۱۲- اگر امروز با اختیار خضوع نکردید، روزی به اجبار کرنش خواهید کرد. «قالوا انا كنا ظالمين»

۱۳- سراغ غیر خدا رفتن و عدم پیروی از انبیا (که در دو آیه‌ی قبل بود)، ظلم است. «کنا ظالمین»

(۱) مؤمن، ۸۴ - ۸۵.

الأعراف

«۶» فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید.

الأعراف

«۷» فَلَنَقْصِنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

پس بی‌شک (از هر چه کرده‌اند)، از روی علم برایشان بازگو خواهیم کرد، و ما (از مردم)، غایب و بی‌خبر نبودیم. نکته‌ها: آیه‌ی قبل، مجازات دنیوی را مطرح کرد و اینجا کیفر و محاسبه‌ی اخروی را و با چندین تأکید حتمیت سؤال قیامت را بیان می‌کند و اینکه پرسش و بازخواست، مخصوص مردم نیست، بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند. «یوم یجمع الله الرسل فیکول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب» (۱) سؤال: در قیامت از چه می‌پرسند؟

الف: از نعمت‌ها. «ثم لتسئلن یومئذ عن النعم» (۲) در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه بر شمرده‌اند. (۳)

ب: از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از مردم سؤال می‌شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثم اسألهم ما فعلتم بکتاب الله و باهل بیتی» (۴)

ج: از رفتار و کردار. «لنستلثهم اجمعین . عما کانوا یعملون» (۵)

د: از اعضا و جوارح. «ان السمع والبصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤلاً» (۶)

ه: از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «یا معشر الجنّ والانس ألم یأتکم رسل منکم...» (۷) چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می‌شود. «یوم یجمع الله الرسل فیکول ماذا اجبتم...» (۸) و: از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز: از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می‌خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می‌شود: «شبابک فیما ابلیته و عمرک فیما افضیته و مالک ممّا اکتسبته و فیما أنفقته» (۹) در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره‌ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

سؤال: این آیات بیان می‌کند که سؤال از همه کس حتمی است، اما در بعضی آیات از جمله آیه ۳۹ سوره‌ی الرحمن آمده که در آن روز، از هیچ انسان و جنّی نسبت به گناهانشان سؤال نمی‌شود، «فیؤمئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لاجان» این آیات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: در قیامت، مواقف و ایستگاه‌ها متعدّد است و هر موقعی صحنه‌ای خاص دارد؛ در یک موقف، بر لب‌ها مهر می‌خورد و قدرت حرف زدن ندارند. در موقعی دیگر، مهر برداشته می‌شود و همه به ناله و استمداد و اقرار می‌پردازند. در موقعی از همه می‌پرسند، در موقعی نیز سکوت حاکم است و سؤالی نمی‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة فالامام یسأل عن الناس و الرّجل یسأل عن أهله و المرأة

تسأل عن بیت زوجها و العبد یسأل عن مال سیّده» همه‌ی شما مسئول زیردستان خود هستید و باید پاسخگو باشید؛ امام از مردمش، مرد از همسرش، زن از رفتار در خانه‌ی همسرش و بنده از مال و دارایی مولایش. همچنین فرمودند: خداوند از من نیز سؤال می‌کند که آیا ابلاغ رسالت کردم یا نه؟ (۱۰) پیام‌ها:

۱- در روز قیامت، هم از رهبران سؤال می‌شود، هم از امت‌ها (جنّ و انس)، هم از نیکان، هم از بدانان، هم از علما و هم از پیروان آنها. «فلنسلنّ الذّین ارسل الیهم ولنسلنّ المرسلین»

۲- سؤال در قیامت، نوعی استشهاد و اقرار گرفتن و توییح است و گاهی نیز تقدیر و تشکر، و گرنه چیزی از خدا پنهان نیست تا با سؤال، رفع ابهام شود. «فلنسلنّ... فلنقصنّ...»

۳- علم خداوند، دقیق است. «بعلم» (نکره دلالت بر عظمت و دقت دارد.)

۴- علم خداوند با حضور و نظارت خود اوست و واسطه‌ای در کار نیست. «...بعلم و ما کنا غائبین»

(۱) مائده، ۱۰۹.

(۲) تکوین، ۸.

(۳) وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

(۴) تفسیر فرقان.

(۵) حجر، ۹۲ - ۹۳.

(۶) اسراء، ۳۶.

(۷) انعام، ۱۳۰.

(۸) مائده، ۱۰۹.

(۹) کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.

(۱۰) تفسیر در المنثور.

الأعراف

«۸» وَ الْوُزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَ زِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و در آن روز (قیامت)، سنجش (اعمال بر پایه‌ی) حقّ است. پس هر کس کارهای سنجش شده‌اش سنگین باشد، پس آنان همان رستگارانند. نکته‌ها:

«میزان»، وسیله‌ی سنجش است و هر چیزی وسیله‌ی سنجش خاصی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه را با کیلو و پارچه را با متر می‌سنجند، همان گونه که وسیله‌ی سنجش انسان‌های عادی، انسان‌های کامل می‌باشند.

میزانِ روز قیامت حقّ و حقیقت است. در آن روز هم حاکمیت با حقّ است، «هنالك الولاية لله الحقّ» (۱) هم روز حقّ است، «ذلک الیوم الحقّ» (۲) و هم میزانِ سنجش، حقّ است. «و الوزن یومئذ الحقّ»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «ونضع الموازن القسط» (۳) فرمود: میزان، انبیا و اوصیا می‌باشند. (۴) چنانکه در زیارت مطلقه‌ی حضرت امیر علیه السلام می‌خوانیم: «السّلام علی میزان الاعمال» یعنی اینان، معیار و میزان سنجش اعمال دیگرانند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: حسنات، موجب سنگینی میزان و سیئات و گناهان، موجب سبکی آن است. (۵) پیام‌ها:

۱- تشکیلات قیامت، حساب شده و قانونمند است و حسابرسی، قضاوت، صدور حکم و پاداش و کیفر، همه بر اساس حقّ است. «والوزن یومئذ الحقّ»

- ۲- خداوند، خواهان رسیدن انسان به حق و دستیابی به عقاید و کردارهای شایسته و صحیح است. «والوزن یومئذ الحق»  
 ۳- برای هر کس، چندین وسیله و معیار سنجش و محاسبه در کار است. «موازینه»  
 ۴- توقع سعادت و پاداش بدون عمل، بیهوده است. «فَمَنْ تَقَلَّتْ ... المفلحون»

(۱) کهف، ۴۴.

(۲) نبأ، ۳۹.

(۳) انبیاء، ۴۷.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۱.

الأعراف

«۹» وَمَنْ خَفَّتْ مَوَ زِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

و هر کس، اعمال وزن شده‌اش سبک باشد، پس آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند، زیرا (با انکار خود)، به آیات ما ستم می‌کردند. نکته‌ها:

«خسارت»، به معنای از دست دادن سرمایه و سود است، ولی «ضرر»، از دست دادن سود می‌باشد، نه سرمایه. پیام‌ها:

۱- برای یک انسان، چندین وسیله سنجش در کار است. «موازینه»

۲- کم داشتن عمل صالح در روز قیامت خسارت است، تا چه رسد به نداشتن آن. «وَمَنْ خَفَّتْ ... خسروا»

۳- دنیا همانند بازاری است که ایمان، «سود» آن و انکار و کفر، «خسارت» آن است. آری، نادیده گرفتن استدلال و دعوت انبیا، در حقیقت محو کردن فطرت و جوهری انسانیّت و ظلم به خویشتن است. «خسروا أنفسهم»

۴- بی‌اعتنایی و انکار آیات الهی، ظلم به آنها است. «کانوا بآیاتنا یظلمون» آری به جا نیوردن حقّ هر چیز و رعایت حقوق و حدود آن را نکردن، ظلم به آن است و نتیجه‌ی ظلم، خسارت و نابودی است.

الأعراف

«۱۰» وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ

و همانا در زمین به شما تمکن دادیم و برای شما در آن، (انواع) وسایل زندگی را فراهم ساختیم، (اما شما) اندک شکرگزاری می‌کنید. پیام‌ها:

۱- یادآوری و توجه به نعمت‌های الهی، زمینه‌ی شکوفایی معرفت و محبت و تسلیم خدا شدن است. «و لقد مکنناکم»

۲- حق بهره‌گیری از امکانات زمین، برای همه‌ی انسان‌هاست و مخصوص گروه خاصی نیست. «مکنناکم فی الارض»

۳- آفرینش زمین و شرایط آن (از نظر گردش، حرارت، نور، جذب و دفع آبها و گیاهان، قبول فضولات و تحویل سبزی‌ها و میوه‌ها و...) به گونه‌ای است که انسان می‌تواند در آن نیازمندی‌های خود را برطرف کند. «مکنناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش»

۴- قوانین حاکم بر طبیعت، به نوعی است که انسان می‌تواند بر آن سلطه داشته باشد و آن را در اختیار بگیرد. اگر خداوند آن را رام نمی‌ساخت، بشر به تنهایی قدرت مهار کردن و بهره‌گیری از آن را نداشت. «مکنناکم»

۵- زمین، در اختیار و مسخر انسان قرار داده شده تا به رشد و کمال برسد و معیشت خود را تأمین کند. «مکنناکم...» سعدی می‌گوید:

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۶- نعمت‌ها باید زمینه‌ساز شکر باشد، نه عامل غفلت و عیاشی. «تشکرون»

۷- انسان ناسپاس است و قرآن، مکرر از کم‌سپاسی مردم و غفلت و بی‌ایمانی غالب آنان سخن گفته است. «قلیلاً ما تشکرون»

الأعراف

«۱۱» وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

و همانا ما شما را آفریدیم، سپس به صورت بندی و چهره‌نگاری شما پرداختیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، قدرت مادی و سلطه‌ی انسان بر زمین مطرح بود، ولی در این آیه به مقام معنوی انسان اشاره شده که همه‌ی فرشتگان بر او سجده کرده‌اند.

وقتی همه‌ی فرشتگان فرمانبردار خدایند و بر آدم سجده کردند، دریغ است که انسان فرمان نبرد و برای خدا سجده نکند.

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

در این آیه، دوبار همه‌ی انسان‌ها مخاطب قرار گرفته‌اند، «و لقد خلقناکم... صوّرناکم» اما سجده برای حضرت آدم علیه السلام ذکر شده است، شاید اشاره به این باشد که همه‌ی انسان‌ها استعداد مسجود ملائکه شدن را دارند.

از این آیه تا ۱۴ آیه‌ی بعد، به داستان حضرت آدم علیه السلام مربوط می‌شود.

مردی یهودی از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد: خداوند به ملائکه فرمود بر آدم سجده کنند، آیا از پیامبر اسلام نیز چنین احترامی کرده است؟

حضرت فرمود: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فضیلتی بالاتر از این داد، خداوند با آن عظمتی که دارد همراه تمام فرشتگان، بر محمد صلی الله علیه و آله صلوات می‌فرستد و صلوات مؤمنین بر پیامبر را عبادت خود خوانده است. (۱) پیام‌ها:

۱- آفرینش انسان، در چند مرحله تحقق یافته است. «و لقد خلقناکم ثم صوّرناکم»

۲- سجده برای حضرت آدم بود، نه همه‌ی انسان‌ها. «قلنا للملائکه اسجدوا لآدم» و گرنه می‌فرمود: «اسجدوا لکم» همان‌گونه که فرمود: «خلقناکم ثم صوّرناکم»

۳- در انسان، استعداد و لیاقت رسیدن به مقامی است که مسجود فرشتگان شود. «اسجدوا لآدم»

۴- سجده برای غیر خدا، اگر بر اساس فرمان خدا باشد، شرک نیست. «قلنا... اسجدوا لآدم»

۵- ابلیس، هم‌پایه‌ی فرشتگان بود و خطاب به فرشتگان، شامل او نیز می‌شد. «فسجدوا الا ابلیس»

۶- سجده نکردن ابلیس سهوی نبود، بلکه از روی علم و عمد بود. «الا ابلیس لم یکن من الساجدین»

(۱) احتیاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۰۴.

الأعراف

«۱۲» قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی. نکته‌ها:

دلیل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، فرمان خداوند و لیاقت ذاتی انسان بود نه جنسیت و ساختمان وجودی او.



شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود، با مغلظه و قیاسی نابجا ادعا کرد: من از آدم برترم، زیرا من از آتشم و آدم از خاک، گرچه هر کدام منشأ اثری خاص می‌باشند، اما در حقیقت او با این ادعای غلط، به جای اطاعت از فرمان خداوند حکیم و توجه به جایگاه آدمی نزد خداوند، «انّی جاعل فی الارض خلیفه» (۱) و نادیده گرفتن روح الهی در انسان، «نفختُ فیه من روحی» (۲) در مقابل فرمان خداوند گردنکشی کرد. چنانکه بسیاری از ما نیز در بسیاری موارد، احکام و دستورات دینی را بدون توجه به حکمت و فلسفه‌ی آن، به ظاهر با عقل خود می‌سنجیم و چون دلیل آشکاری برای آن نمی‌یابیم، آن را نمی‌پذیریم و بدان بی‌اعتنا می‌شویم، یا در برخی موارد از مقایسه‌ی موضوعات متشابه با یکدیگر، حکم یکسانی برای همه‌ی آنها صادر می‌کنیم.

لذا قیاس در استنباط احکام جایز نیست و امام صادق علیه السلام همواره از قیاس‌های ابوحنیفه به شدت انتقاد می‌کرد. (۳) پیام‌ها:

۱- قبل از صدور حکم، محاکمه و بازپرسی لازم است. «قال ما منعک»

۲- شیطان، پایه‌گذار نافرمانی و گناه است. «ما منعک... اذ امرتک» چون اولین نافرمانی توسط او صورت گرفت.

۳- عقاب بدون بیان قبیح است، تا حکمی و مطلبی بیان نشده، بازخواست و مجازات نمی‌توان کرد. «قال ما منعک... اذ امرتک»

۴- شیطان در برابر خدا ایستاد، نه در برابر حضرت آدم. «اذ امرتک» چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «فسق عن امر ربّه» (۴)

۵- شیطان نیز همچون انسان دارای تکلیف و اختیار است. «ما منعک الاّ تسجد اذ امرتک قال...»

۶- میزان، اطاعت امر خداست. سنّ و نژاد و سابقه و... هیچ کدام معیار نیست. «اذ امرتک قال انا خیر...»

۷- در قضاوت، به مجرمان نیز فرصت اظهار نظر بدهیم. «قال انا خیر منه»

۸- نادیده گرفتن بعد ملکوتی انسان و تنها چشم دوختن به جسم او که مرام و مسلک مادیین می‌باشد، شیطان‌صفتی است. «قال انا

خیر منه»

۹- خودبرتربینی می‌تواند مخلوق را به جبهه‌گیری در مقابل خالق و دار می‌کند. «انا خیر منه»

۱۰- قبول خالقیت خدا به تنهایی کافی نیست، اطاعت و تسلیم هم لازم است. «خلقتنی... خلقته» شیطان، خالقیت خدا را پذیرفته بود، ولی از او اطاعت نکرد.

۱۱- نژاد گرایی، از ارزشهای شیطانی است. «خلقتنی من نار»

۱۲- شیطان در برابر فرمان روشن و صریح خداوند، به سلیقه شخصی خود عمل کرد و به اصطلاح، اجتهاد در برابر نص نمود. «اذ

امرتک قال... خلقتنی من نار...»

۱۳- شیطان، از قیاس استفاده کرد که اساس علمی ندارد، بلکه بر مبنای گمان است. «خلقتنی من نار و خلقته من طین»

(۱) بقره، ۳۰.

(۲) حجر، ۲۹.

(۳) تفسیر نمونه.

(۴) کهف، ۵۰.

#### الأعراف

«۱۳» قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّغِيرِينَ

(خداوند به شیطان) فرمود: از این (جایگاه) فرود آی! تو را نرسد که در آن جایگاه تکبر کنی، پس بیرون شو که قطعاً تو از خوار شدگانی. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام فرمودند: از سرنوشت ابلیس عبرت بگیرید که با سابقه‌ی شش هزار سال عبادت که معلوم نیست سال‌های

دنیوی (۳۶۵ روز) بوده یا سال‌های اخروی (که یک‌روزش برابر پنجاه هزار سال دنیوی است)، چگونه با یک لحظه تکبر و فخر فروشی سقوط کرد. (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت، متکبرین در خوارترین صورت محشور شده و زیر پای اهل محشر لگدمال می‌شوند. (۲) در روایت دیگری حضرت فرمود: هر کس تواضع و فروتنی کند، خداوند او را بالا-برد و هر کس تکبر و گردنکشی کند خداوند او را خوار و پست گرداند. (۳) همچنین در روایت آمده است: ریشه‌ی کفر سه چیز است: حرص، حسد و تکبر. (۴) پیام‌ها:

۱- تکبر، نه تنها برای افراد عادی خطرناک است، بلکه برای آنان که مقام عالی دارند و همنشین فرشتگان در ملا اعلی هستند و سال‌ها و قرن‌ها سابقه‌ی عبادت داشته باشند نیز خطر دارد. «فاهبط، فاخرج»

۲- نه علم و شناخت شیطان به خدا، نجات‌بخش است و نه عبادت‌های طولانی او، بلکه راه نجات، تسلیم خدا بودن است. «تتکبر فیها فاخرج»

۳- تکبر، سبب حبط و نابودی عمل می‌شود. «فاهبط... فاخرج»

۴- گاهی یک لحظه تکبر، سبب سقوط دائمی است. «تتکبر فیها فاخرج»

۵- نتیجه‌ی تکبر و خودبزرگی بینی، کوچکی و خواری است. آری، نتیجه‌ی شعار «من بهترم»، «أنا خیر»، شنیدن جواب «فاخرج انک من الصاغیرین» است.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

(۲) تفسیر مراعی.

(۳) محجّة البیضاء، ج ۶، ص ۲۱۵.

(۴) کافی، ج ۲، باب اصول الکفر.

الأعراف

«۱۴» قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ

(ابلیس، به جای توبه و عذرخواهی) گفت: تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا مهلت بده.

الأعراف

«۱۵» قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ

(خداوند) فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی. نکته‌ها:

خواستهای ابلیس، مهلت تا روز قیامت بود، این آیه مشخص نمی‌کند تا چه زمانی به او مهلت داده شد، اما از آیه ۳۸ سوره‌ی حجر و آیات ۸۰ و ۸۱ سوره‌ی «ص» استفاده می‌شود که تنها برای مدتی طولانی به او مهلت داده شد، نه تا روز قیامت: «أَنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. الی یوم الوقت المعلوم» برخی می‌گویند: شیطان تا وقتی که خدا صلاح بداند، زنده است. (۱) فیض کاشانی می‌گوید: ابلیس، تا نفخه‌ی اول یا تا قیام امام زمان علیه السلام زنده است و پس از آن، مرگ به سراغ او هم می‌آید. (۲)

سؤال: چرا خداوند به ابلیس مهلت داد؟

پاسخ: مهلت دادن به بدکاران، از سنت‌های الهی و در مسیر آزمایش و امتحان انسان است، علاوه بر آنکه باید اسباب خیر و شر فراهم باشد و انسان با اختیار، راهی را انتخاب کند. زیرا ابلیس انسان را مجبور به انحراف نمی‌کند و تنها وسوسه می‌کند، چنانکه در آیه ۲۲ سوره‌ی ابراهیم آمده است. «و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی»

گفت أنظرنی الی یوم الجزاء

کاشکی گفتی که تب یا ربنا پیام‌ها:

۱- ابلیس هم از استجابت دعای خود مأیوس نبود. «قال أنظرنی»

۲- شیطان نیز می‌داند که عمر، به اراده و به دست خداست. «قال أنظرنی»

۳- هر عمر طولانی ارزشمند نیست، شیطان هم عمر طولانی دارد. «أنظرنی الی یوم یبعثون»

۴- ابلیس، هم آفریدگار را می‌شناخت، «خلقتنی» هم معاد را قبول داشت، «یوم یبعثون» ولی چه سود که فرمان خداوند را اطاعت نکرد.

۵- گاهی خواسته‌ی کافران هم پذیرفته می‌شود. «قال أنک من المنظرین»

(۱) تفسیر عیاشی.

(۲) تفسیر صافی.

الأعراف

«۱۶» قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ

(شیطان) گفت: پس به خاطر آنکه مرا گمراه کردی، من هم برای (فریب دادن) آنان حتماً بر سر راه راست تو (به کمین) خواهم نشست.

الأعراف

«۱۷» ثُمَّ لَأَنبِئَهُمْ مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

سپس از روبرو و از پشت سر و از راست و چپشان بر آنان می‌تازم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت. نکته‌ها:

در حدیث می‌خوانیم: شیطان که سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود: دو راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه انسان دستی به دعا بر دارد، یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله‌اش را می‌بخشایم. (۱)

همین که حضرت آدم از تسلط شیطان بر انسان آگاه شد، روبه درگاه خدا آورده و ناله زد. خطاب رسید: ناراحت نباش، زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می‌کنم و راه توبه هم باز است. (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: ورود ابلیس بر انسان از پیش رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می‌دهد، و از پشت سر به این است که ثروت‌اندوزی و بخل و توجه به اولاد و وارث را تلقین می‌کند و از طرف راست با ایجاد شبهه، دین را متزلزل و تباه می‌سازد و از طرف چپ، لذات و شهوات و منکرات را غالب می‌کند. (۳)

شیطان اگر بتواند، مانع ایمان انسان می‌شود و اگر نتواند، راه‌های نفاق و ارتداد را می‌گشاید و اگر موفق نشود، با ایجاد شک و تردید و وسوسه، انسان را به گناه سوق می‌دهد تا از ایمان و عبادتش لذت نبرد و کار خیر برایش سنگین و با کراهت جلوه کند.

در روایات متعدّد، صراط مستقیم، به اهل بیت علیهم السلام و ولایت علی علیه السلام تعبیر شده است. (۴) پیام‌ها:

۱- نافرمانی و گناه خود را به تقدیر و قضا و قدر الهی نسبت دادن، کاری شیطانی است. «قال فبما اغویتینی»

۲- ابلیس مهلت خواست تا انتقام بگیرد، نه آنکه توبه کند. «أنظرنی، لاقعدنّ...»

۳- ابلیس به جای تشکر از خداوند، گستاخی کرد. «أنک من المنظرین، لاقعدنّ لهم...»

۴- شیطان، انسان را موجودی منفعل و اغواپذیر می‌داند. «لاقعدنّ لهم...»

- ۵- شیطان، دشمن قسم خورده انسان است. «لا قعدن...» چنانکه در جای دیگر می‌گوید: «فبِعَزَّتْكَ لا غَوِيْنَهُمْ اِجْمَعِيْنَ» (۵)
- ۶- انسان به طور فطری سالک راه حق و مستقیم است. «لا قعدنْ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيْمَ»
- ۷- ابلیس نیز اقرار دارد که راه مستقیم راه خداوند است. «صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيْمَ»
- ۸- شیوه‌های اغفال ابلیس، متعدّد و مختلف است. «من بين ايديهم ومن خلفهم و...»
- ۹- شیطان، هم صراط مستقیم را می‌شناسد، «صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيْمَ» هم راه‌های وسوسه و هجوم و غلبه را، «لَا تَيَّبَهُمْ مِنْ بَيْنِ...» هم شاکرین و ناسپاسان را. «و لا تجد اكثرهم شاکرين»
- ۱۰- هدف و آرزوی شیطان، ناسپاسی انسان است. «و لا تجد اكثرهم شاکرين» بنابراین پیروی از شیطان، ناسپاسی خداست و انسان سپاسگزار، در راه مستقیم است.

(۱) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۲) تفسیر نور الثقلین.

(۳) تفسیر کنز الدقائق.

(۴) تفسیر فرقان.

(۵) ص، ۸۲.

الأعراف

«۱۸» قَالَ اَخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُوماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ اَجْمَعِيْنَ

(خداوند) فرمود: از این جایگاه، با ذلت و سرشکستگی بیرون رو! سو گند یاد می‌کنم که هر کس از آنها پیرو تو شود، به یقین دوزخ را از همه‌ی شما پر خواهیم کرد. نکته‌ها:

شگفتا که یک لحظه تکبر و خودبرتربینی «أنا خیر»، چه عواقبی دارد! «اهبط، اخرج، انک من الصاغرين...» این همه تحقیر و سقوط، نثار متکبر می‌شود، چون به جای عذرخواهی، تصمیم گرفت که نسل بشر را گمراه کند.

«مذئوم» از ریشه‌ی «ذئم»، به معنای عیب شدید است. «مدحور» از «دحر»، به معنای بیرون راندن همراه با ذلت است.

ابوحنیفه سه عقیده داشت که آنها را القا می‌کرد؛ یکی اینکه تمام افعال بندگان، فعل خداوند است و آنان در کارهایشان مجبورند، دوم آنکه خدا قابل دیدن است و سوم آنکه شیطان را به آتش نمی‌توان سوزاند، زیرا آتش در آتش تأثیر گذار نیست.

بهلول شاگرد امام صادق علیه السلام در محکومیت و بطلان عقاید او، کلوخی برداشت و بر سر او زد. وقتی شکایت نزد خلیفه برده و علت را جویا شدند، بهلول گفت: به اقرار خودش، خدا این کار را انجام داده و من تقصیری ندارم. علاوه بر آنکه او دروغ می‌گوید که سرش درد می‌کند، زیرا اگر دردی وجود دارد باید آن را نشان دهد و دیگر اینکه انسان از خاک است و خاک در خاک (کلوخ در انسان)، تأثیر گذار نیست؟! (۱) پیام‌ها:

۱- گرچه ابلیس در مسیر راه مستقیم کمین کرده و دائماً وسوسه می‌کند، ولی گنهکار خود به دنبال شیطان می‌رود و جهنمی می‌شود. «لمن تبعك»

۲- منحرفین به قدری زیادند که دوزخ را پر می‌کنند، «لا ملئن» ولی افراد سالم و پاک و سپاسگزار کم هستند، چنانکه در آیه ۱۰ خواندیم: «قلیلاً ما تشكرون»

۳- پیروی از شیطان، موجب همنشینی با او در جهنم است. «لمن تبعك منهم لا ملان جهنم منكم اجمعين»

(۱) تفسیر اثنی عشری.

### الأعراف

«۱۹» وَ يَأْتُمُّ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و ای آدم! تو و همسرت در آن باغ (بهشت گونه) ساکن شو و از (هر گونه و هر چه و) هر جا خواستید بخورید، و (الی) نزدیک این درخت نشوید که از ستمکاران (بر خویش) خواهید شد. نکته‌ها:

مشابه این آیه، در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۳۵ نیز گذشت.

امام رضا علیه السلام در مورد اینکه شجره‌ای که مورد نهی قرار گرفت آیا گندم است یا انگور و یا چیز دیگری، می‌فرماید: چون درختان بهشتی میوه‌های متنوعی می‌دهند، تمام اقوال را شامل می‌شود. (۱)

خداوند اراده کرده بود که انسان به عنوان خلیفه‌ی او در روی زمین زندگی کند، «أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۲) و برای نشان دادن این شایستگی به دیگران، حقایقی را به انسان تعلیم داد، آنگاه دستور سجده بر او را داد و در بهشت قرارش داد و سپس اولین تکلیف را به او فرمان می‌دهد و موضوع تعهد و مسئولیت و اختیار شروع می‌شود و پس از آن مجازات تخلف از تکلیف و ورود به زمین و تلاش برای تکامل صورت می‌گیرد و همه‌ی این مراحل بر پایه‌ی علم الهی صورت گرفت، چنانکه حضرت علی علیه السلام پس از بیان این مراحل و استقرار انسان در روی زمین می‌فرماید: علم خداوند در مورد او به وقوع پیوست. (۳)

در این که مراد از «جَنَّةٌ» و بهشتی که آدم در آن ساکن بود چیست، اقوال مختلفی بیان شده است؛ بعضی آن را همان بهشت موعود می‌دانند و خلود و جاودانگی در آن را از آن کسانی می‌دانند که به واسطه‌ی عمل و جزا داخل آن شده‌اند، و در مورد غیر آن چنین نیست، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج وارد آنجا شد و برگشت. اما امام صادق علیه السلام فرمود: بهشت آدم، یکی از باغهای دنیا بوده است. (۴) زیرا در بهشت موعود، امر و نهی و تکلیف وجود ندارد. پیام‌ها:

۱- ابتدا موارد مجاز و راه‌های صحیح را باز کنید، سپس موارد ممنوع را گوشزد کنید. «فَكُلَا... لَا تَقْرَبَا»

۲- نزدیک شدن به حرام و مناطق ممنوعه‌ی احکام الهی، آلودگی به گناه را به دنبال دارد. «لَا تَقْرَبَا... فَتَكُونَا...»

۳- با بودن راه مجاز «فَكُلَا»، راه ممنوعه رفتن ظلم است. «فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»

(۱) عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۰۶.

(۲) بقره، ۳۰.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

(۴) تفسیر اثنی عشری.

### الأعراف

«۲۰» فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءِ تَيْهَمَا وَقَالَ مَا نَهَكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

پس شیطان، آن دو (آدم و همسرش) را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عورت) شان از آن دو مخفی بود، برایشان آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از (خوردن) این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانان شوید (و حیات ابدی بیابید). نکته‌ها:

شیطان، آدم و حوا را وسوسه می‌کرد که خوردن از این درخت، شما را فرشته می‌کند یا ابدی می‌سازد و خداوند چون نمی‌خواهد شما به این مقام برسید، دستور داده که از آن نخورید.

در اینکه چرا حضرت آدم نهی خداوند را نادیده گرفت و از درخت ممنوعه خورد، ذیل آیه ۲۱ پاسخ داده شده که نهی در اینجا عنوان کراهت دارد، نه تحریم، و مانند نهی پزشک از یک غذا برای بیمار می‌باشد که اگر بیمار آن غذا را بخورد به زحمت می‌افتد و آثار و عوارض مربوط به خود را دارد، نه آنکه حرام باشد.

سؤال: آیا ملائکه از آدم برتر بودند که حضرت آدم به خاطر فرشته شدن، تحت تأثیر وسوسه‌ی شیطان قرار گرفت؟

پاسخ: برتری آدم بر ملائکه، روشن است و امیاً رغبت و میل آدم به ملک شدن، به خاطر کمالات آنان بود که حضرت آدم علیه السلام می‌خواست علاوه بر آنچه خود دارد، آنها را نیز داشته باشد که این، دلیل برتری آنان نیست. (۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد ملائکه افضل هستند یا بنی آدم؟ آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که فرمود: خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را با شهوت بدون عقل آفرید، اما انسان را با ترکیبی از عقل و شهوت آفرید، اگر عقل انسان بر شهوتش غالب شود، از ملائکه برتر است و اگر شهوتش بر عقلش غالب شود، از حیوانات پست تر است.

«فمن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائکة و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم». (۲)

آدمیزاده طرفه معجونی است

کز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این، شود به از این

ور کند میل آن، شود پس از آن

آری خوبی‌ها و درجات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است، چنانکه در ملائک نیز چنین است، پس هر انسانی را نمی‌توان گفت از همه‌ی ملائکه برتر است و یا بالعکس. (۳)

خداوند، شیطان را با ماهیتی پلید نیافریده است، بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت، و گرنه اگر ماهیت او پلید بود، اشتغال به تسییح و تقدیس، که سالها بدان مشغول بود، معنا نداشت. همان گونه که خداوند فرعون و ابن ملجم را چنان خلق نکرد، بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته‌اند، ولی به اختیار خود منحرف شده‌اند. (۴)

سؤال: چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلط کرد؟

پاسخ: رابطه‌ی شیطان با انسان و امکان تأثیر او در آدمی، بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست. خداوند در مقابل آن غرائز حیوانی، اندیشه و تعقل و وجدان را عطا فرموده و بهترین وسیله‌ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است.

علاوه بر آنکه شیطان، بر انسان سلطه ندارد و اراده و اختیار را از انسان نمی‌گیرد، چنانکه خودش می‌گوید: «ما کان لی علیکم من سلطان الاّ- ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا- تلومونی ولوموا انفسکم ما انا بمصرخکم و ما انتم بمصرخی» (۵) کار او کمک به غرائز حیوانی است و اگر بخواهد تأثیری بگذارد، مجبور است با یکی از قوای درونی یعنی غرائز و توهمات و وسوسه‌ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و وجدان همواره انسان را به خیرات و نیکی‌ها دعوت می‌کنند. (۶) پیام‌ها:

۱- شیطان، حتی خوبان را هم رها نمی‌کند. «فوسوس لهما» اما هیچ سلطه‌ای بر مخلصین ندارد. «الاّ عبادک منهم المخلصین» (۷)

۲- نهایت کار شیطان، وسوسه است نه اجبار، نشان دادن راه انحرافی است، نه اصرار. «فوسوس لهما»

۳- نتیجه‌ی ارتکاب گناه و خلاف، رسوایی است. «لییدی... سوءاتهما»

۴- رسوایی، کشف حجاب و برهنگی، از اهداف شیطان است. «لییدی... ما وری»

۵- شیطان از راه آرزوها، انسان را فریب می‌دهد. «ما نهاکما ربکما... الاّ ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین» (آرزوی انسان، زندگی ابدی در فضایی آرام و فرشته‌گونه است، لذا شیطان گفت: اگر از آن درخت بخورید، به آرزوی خود رسیده و زندگی

دائم و به دور از مزاحمت و اضطراب خواهید داشت، و با استفاده از غرائز و تمایل انسان به رفاه و ابدیت، او را وسوسه کرد.

(۱) تفسیر منهج الصادقین.

(۲) وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۹.

(۳) تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۵۱۲.

(۴) شرح مثنوی، علامه جعفری، ج ۵، ص ۲۰۷.

(۵) ابراهیم، ۲۲.

(۶) شرح مثنوی، ج ۵، ص ۲۰۷.

(۷) حجر، ۴۰.

الأعراف

«۲۱» وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ

و (شیطان برای آن که وسوسه‌اش تأثیر کند)، برای آن دو سوگند یاد کرد که به راستی من از خیرخواهان شمایم. نکته‌ها:

حضرت آدم و همسرش در آغاز به ابلیس اعتمادی نداشتند و شیطان برای جلب اعتماد آنها سوگند یاد کرد و بر آن نیز تأکید نمود. (۱) امام رضا علیه السلام فرمود: آدم و حوا تا آن زمان سوگند دروغ به خدا را نشنیده بودند و به همین دلیل به او اعتماد کردند و از آن شجره خوردند. البته این عمل قبل از نبوت حضرت آدم بوده و نهی تحریمی و گناه کبیره‌ای که مستحق آتش باشد نبوده است. (۲) بنابراین اولین سوگند دروغ، از شیطان بوده است.

قرآن می‌فرماید: منافقان نیز اهل سوگند دروغ‌اند. (۳) و کسی که پی در پی سوگند می‌خورد، لایق رهبری جامعه نیست. «لاتطع کلّ حلاف مهین» (۴) پیام‌ها:

۱- سوگند دروغ، کار شیطانی است. «قاسمهما»

۲- به هر سوگندی نباید اطمینان کرد. «قاسمهما»

۳- دشمن، از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می‌برد. «قاسمهما»

۴- گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادعای خیرخواهی، در ما نفوذ می‌کند و ضربه می‌زند. «أئی لکما لمن الناصحین» برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جدا کردن او از پدرشان به او گفتند: «أنا له لناصحون» (۵)

(۱) قاسمهما» از باب مفاعله، شاید رمز تأکید باشد.

(۲) عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۶.

(۳) توبه، ۵۶، ۶۲، ۷۴ و ۱۰۷.

(۴) قلم، ۱۰.

(۵) یوسف، ۱۱.

الأعراف

«۲۲» فَدَلَّلَهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجْرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَ تَهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِمَا نِ عَلَيَّهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَيْتُهُمَا رُبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تَلْكُمَا الشَّجْرَةَ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ

پس شیطان آن دو را با فریب و حيله به سقوط (و پرتگاه گناه) کشاند، پس چون از آن درخت (نهی شده) چشیدند، زشتی

برهنگی‌شان برای آنان آشکار شد و به (پوشاندن خویش با) چسباندن برگ درختان بهشت بر خود پرداختند و خداوند ندایشان داد: آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟! نکته‌ها: «دَلَى» از «تدلیه»، به معنای نزدیک کردن است و اشاره به دلو و طناب برای وصول و رسیدن به هدفی است. گویا ابلیس با طناب غرور، آنها را به چاه فریب وارد کرد.

«یخصفان» از «خصف»، به معنای جمع کردن، دوختن و وصله کردن است.

خطاب خداوند با کلمه‌ی «ندا» آمده است، «ناداهما»، ندا برای خطاب دور است، گویا آدم و همسرش با خوردن از درخت نهی شده، از قرب خدا دور شدند.

عده‌ای از مفسران مانند سید مرتضی، طبرسی و ابوالفتح رازی می‌گویند: اخراج حضرت آدم از بهشت و آمدن به زمین، از باب مصلحت بود نه از جهت عقوبت و جزا. (۱) پیام‌ها:

۱- زن و مرد، هر دو در تیررس و سوسه‌ی شیطانند. «فدلاهما»

۲- حربه‌ی شیطان، فریب و غرور است. «بغرور»

۳- تمایل به سوسه‌های شیطان، همچون دستیابی به طنابی سست و کوتاه و سقوط در چاه گناه است. «دلاهما»

۴- توجه نکردن به فرامین و ارشادات الهی مهم است، چه کم چه زیاد. «فلما ذاقا» در ارتکاب گناه، کوچک و بزرگ مطرح نیست، مهم گستاخی بر گناه است. لذا گاهی گناه اندک نیز باعث رسوایی و سقوط انسان می‌شود.

۵- برهنگی، نوعی کیفر الهی است، (نه نشانه‌ی کمال و تمدن). «فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما...»

۶- گاهی سقوط گام به گام است؛ ابتدا ایجاد فکر انحرافی، «فدلاهما بغرور» سپس انجام منہیات و خوردن چیزهای ممنوع، «فلما ذاقا الشجرة» و آنگاه سقوط و برهنگی. «بدت لهما سواتهما»

۷- توجه نکردن به ارشادات الهی و خوردن غذای منع شده، زمینه‌ی برهنگی است. «ذاقا... بدت لهما سواتهما»

۸- زشتی برهنگی و کرامت پوشش، جزو فطرت انسان است. «وظفقا یخصفان»

۹- پوشش ارزش است، گرچه با ساده‌ترین وسیله باشد. «ورق الجنة»

۱۰- احکام و اوامر و نواهی و هشدارهای خداوند همواره در جهت رشد و تربیت انسان است. «ناداهما ربهما ألم انهکما»

۱۱- حضرت آدم و حوا پس از خوردن از آن درخت ممنوعه، از جایگاه عالی خود دور شدند. «تلكما الشجرة» و فرمود: «هذه الشجرة»

۱۲- خداوند بدون اتمام حجّت، کسی را توبیخ نمی‌کند. «ألم انهکما... أقل لکما»

۱۳- در مسیر راه خدا، لازم است دشمنان را بشناسیم. «عدو مبین»

۱۴- با آنکه عداوت شیطان آشکار است، اما انسان از خطر و دشمنی او غافل می‌شود. «عدو مبین»

(۱) تفسیر اثنی‌عشری.

الأعراف

«۲۳» قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

(آدم و حوا) گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود. نکته‌ها:

شیطان و آدم هر دو نافرمانی کردند، اما شیطان نسبت به نافرمانی خود (ترک سجده)، به عدل و حکمت الهی اعتراض کرده و



استکبار نمود و برتری نژاد خود را مطرح ساخت و پشیمان هم نشد، اما حضرت آدم و حوّا، به کار خلاف خود اعتراف کردند و از خداوند تقاضای بخشش نمودند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- در برابر ستم‌هایی که به خود روا می‌داریم باید از خداوند استمداد کنیم و آنها را جبران کنیم. «قالا ربّنا ظلمنا...»
- ۲- آدم و حوّا، هم در تخلف شریک بودند، هم در جبران گذشته و عذرخواهی. «ذاقا، قالا ربّنا»
- ۳- هرگونه خلافی، ظلم به خویش است، چون مخالفت با فرمان خدا مخالفت با تکامل و سعادت واقعی خود است. «ظلمنا أنفسنا»
- ۴- از آداب دعا و استغفار، ابتدا اعتراف به گناه است. «قالا ربّنا ظلمنا أنفسنا»
- ۵- نخستین خواسته‌ی بشر از خدا، تقاضای عفو و رحمت بود. «وان لم تغفرلنا»
- ۶- مهم‌ترین مسأله برای گناهکار، مغفرت الهی است، سپس درخواست‌های دیگر. «ان لم تغفر لنا و ترحمنا»
- ۷- عنایت و لطف و مهربانی خدا، جلوی خسارت ابدی را می‌گیرد. «ان لم تغفر لنا... لنكونن من الخاسرين»

(۱) تفسیر نمونه.

#### الأعراف

«۲۴» قَالَ اهْبُطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَّعَ إِلَىٰ حِينٍ

(خداوند) فرمود: فرود آید، بعضی از شما دشمن بعض دیگرید و تا مدتی (معین) برای شما در زمین جایگاه و وسیله‌ی بهره‌گیری خواهد بود.

#### الأعراف

«۲۵» قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

(او) فرمود: در این زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن (برای محاسبه‌ی روز قیامت)، بیرون آورده می‌شوید. نکته‌ها: مخاطبین جمله‌ی «اهبطوا»، یا آدم و حوّا و ابلیس هستند و یا آدم و حوّا و ذریه آنها. البته در یک جا ابلیس به تنهایی مورد خطاب قرار گرفته است، «فاهبط منها» (۱) و در جایی دیگر آدم و حوّا، «قال اهبطا منها جميعاً» (۲) که اگر جایگاه هبوط آنها یکی باشد، ممکن است «اهبطوا» جمع بین آنها باشد.

مراد از «هبوط»، آمدن به زمین است، زیرا بدنال آن می‌فرماید: «ولکم فی الارض مستقرّ»

گرچه خداوند توبه‌ی آدم و حوّا را پذیرفت، «فتاب علیه» (۳)، ولی اثر وضعی گناه باقی است. اثر وضعی آن ترک اولی و نافرمانی آدم و حوّا، خروج از آن جایگاه بهشتی و هبوط به زمین بود. «اهبطوا» پیام‌ها:

۱- از آثار وضعی خلاف و گناه نمی‌توان گریخت. «قال اهبطوا»

۲- گاهی عملکرد والدین، در هبوط و سقوط نسل آنان هم اثر می‌گذارد. «قال اهبطوا...»

۳- بهشت آدم و حوّا، مکانی غیر از زمین و بالاتر و برتر از آن بود. «اهبطوا»

۴- دنیا جایگاه تنازع و تراحم و تضاد است و انسان‌ها به خاطر تراحم منافع و غرائز، با هم درگیر می‌شوند. «بعضکم لبعض عدوٌّ»

۵- زندگی دنیوی و بهره‌وری از آن ابدی نیست. «الی حین»

۶- انسان، پس از مرگ دوباره زنده خواهد شد. «منها تخرجون» حضرت آدم از این ناراحت و غمگین بود که پنداشت دیگر به بهشت و زندگی جاوید نخواهد رسید، خداوند فرمود: پس از زندگی دنیا می‌تواند به بهشت جاوید برسد.

۷- مدّت و نهایت زندگی دنیوی برای بشر معلوم نیست. («حین» نکره آمده است)

(۱) اعراف، ۱۳.

(۲) طه، ۱۲۳.

(۳) بقره، ۳۷.

## الأعراف

«۲۶» یٰۤاٰدَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلٰیكَمۡ لِبَاسًا یُّوۡرِیۡ سَوۡءَ تَکۡمُ وَّرِیۡشًا وَّلِبَاسُ التَّقۡوٰی ذٰلِکَ خَیۡرٌ ذٰلِکَ مِنْ ءَاۡیَتِ اللّٰهِ لَعَلَّہُمۡ یَذَّکَّرُوۡنَ

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فر فرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و (لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه‌های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند). نکته‌ها:

پس از نقل داستان حضرت آدم، خداوند در این سوره چهار بار (در این آیه و آیات ۲۷، ۳۱ و ۳۵)، فرزندان آدم و نسل بشر را خطاب قرار داده و به اموری همچون: حفظ لباس تقوا، فریب شیطان را نخوردن، در خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و تجملات اسراف نکردن و پذیرفتن دعوت انبیا، سفارش نموده است.

«ریش»، به معنای پر پرندگان است که برای آنها، هم پوشش است و هم وسیله‌ی زیبایی، همچنین به لباسی که برای انسان نوعی زینت به حساب آید، ریش گفته می‌شود.

همه‌ی نعمت‌ها به دست خداوند است و از خزینہ‌ی غیب الهی سرازیر می‌شود، چنانکه خداوند می‌فرماید: «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (۱) هیچ چیز نیست، جز آنکه گنجینہ‌های آن نزد ماست و جز به اندازه معلوم، فرو نمی‌فرستیم. و می‌فرماید: «وانزلنا الحدید» (۲)، «وانزل لکم من الانعام...» (۳)، پس مراد از نزول لباس از سوی خداوند، آفرینش و قرار دادن آن در اختیار انسان است. «انزلنا علیکم لباساً»

مراد از «لباس التَّقوی»، لباسی است که بر اساس تقوا، تواضع، پاکی و پاکدامنی باشد و به هر یک از خشیت، طاعت، عفت، حیا و عمل صالح نیز تعبیر شده است. (۴) پیام‌ها:

۱- توجه به نعمت‌های الهی، عامل عشق به خدا و دوری از غفلت است. «قد انزلنا علیکم... لعلهم یذکرون»

۲- لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. «یواری سواتکم»

۳- گرچه در تهیه‌ی لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان‌ها نیز تلاش می‌کنند، ولی همه‌ی اینها به دست خداست. «انزلنا علیکم لباساً»

۴- پوشش و پوشاندن کار خداست، «انزلنا علیکم لباساً یواری»، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. «فوسوس... لیبدی لهما ما وری عنهما من سواتهما»

۵- لباس، نعمت الهی است، «لباساً یواری» و برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه. «فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوءاتهما»

۶- پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. «قد انزلنا علیکم لباساً... و ریشاً» آراستن و زینت و بهره‌بردن از لباس‌های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.

۷- معنویت در کنار مادیت، تقوا در کنار زینت لازم است. «ریشاً و لباس التَّقوی»، و گرچه لباس می‌تواند وسیله‌ی اسراف، تکبر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود.

۸- آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه‌ی زیبایی معنوی انسان می‌باشد. «لباس التَّقوی»

۹- از خاک، پنبه می‌روید، از علف که خوراک حیوان است پشم تولید می‌شود و از آب دهان کرم، ابریشم، اینها همه از آیات الهی است که می‌تواند مایه‌ی تذکر و بیداری انسان باشد. «ذلک من آیات اللّٰه لعلهم یذکرون»

(۱) حجر، ۲۱.

(۲) حدید، ۲۵.

(۳) زمر، ۶.

(۴) تفسیر منهج الصادقین.

## الأعراف

«۲۷» يٰۤاٰدَمُ لَا يَفْتِنَنَّكَمُ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ تٰهَمَا اِنَّهٗ يَرِيكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهٗ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطٰنَ اَوْلِيَاً لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد، آنگونه که پدر و مادر (نخستین) شما را از بهشت بیرون کرد، (با وسوسه‌ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان آشکار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی‌بینید می‌بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار دادیم. نکته‌ها:

آیه‌ی قبل، از لباس به عنوان نعمت یاد کرد، اینجا هشدار می‌دهد که مواظب باشید شیطان این لباس و نعمت را از شما سلب نکند. شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می‌کند و به لغزش می‌اندازد، ولی نمی‌تواند ولایت و سلطه‌ای کامل بر آنها پیدا نماید، «وماکان لی علیکم من سلطان» (۱) زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات می‌یابد. آری، شیطان تنها بر کافران سلطه دارد. از اینکه ما شیطان را می‌بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی‌بیند، بلکه او در هر مکان که زمینه‌ی گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب می‌باشد. پیام‌ها:

۱- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «کما اخرج ابویکم»

۲- خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم که مسجود فرشتگان بود، با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. «أخرج ابویکم...»

۳- برهنگی و کشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «أخرج ابویکم... ينزع عنهما لباسهما»

۴- هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است. «لا یفتننکم الشیطان... ينزع عنهما لباسهما»

۵- هدف شیطان، برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. «لیریهما سواتهما»

۶- شیطان تنها نیست، بلکه گروه و ایادی دارد. «انه یراکم هو وقبيله» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «و جنود ابلیس» (۲)

۷- چون شیطان را نمی‌بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. «لا یفتننکم... لاترونهم» زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.

۸- برهنگی، نشانه‌ی عدم ایمان و سلطه‌ی شیطان است. «ينزع عنهما لباسهما... اولیاء للذین لا یؤمنون»

۹- سلطه‌ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. «أولیاء للذین لا یؤمنون»

۱۰- سنت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. «انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون»

۱۱- ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاکمیت شیطان بر انسان می‌شود. «اولیاء للذین لا یؤمنون»

(۱) ابراهیم، ۲۲. ۲) شعراء، ۹۵.

## الأعراف

«۲۸» وَاِذَا فَعَلُوْا فِحْشَةً قَالُوْا وَجَدْنَا عَلَیْهَا اٰبَاۗءَنَا وَاللّٰهُ اَمْرًاۙ بِهَا قُلْ اِنَّ اللّٰهَ لَا یَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ اَتَقُوْلُوْنَ عَلٰی اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ

و هرگاه کار زشتی کنند، (در توجیه آن) گویند: ما پدران خود را بر این کار یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است. بگو:

خداوند هرگز به کارهای زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟ نکته‌ها:

در تفاسیر می‌خوانیم که این آیه مربوط به برهنگی، مشرکان در حال طواف است که در جاهلیت مرسوم بوده است. آنان این کار را به تقلید از نیاکان خود انجام می‌دادند، اما مدعی می‌شدند که خداوند دستور داده اینچنین طواف کنند!

زشتکاران از نیاکان خود تقلید می‌کنند و شرک خود را به خدا نسبت می‌دهند و می‌گویند: «لو شاء الله ما أشرکنا» (۱)، «لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شیء» (۲) این خواست خداوند بوده که ما مشرک شده‌ایم و می‌پنداشتند چون خدا به آنان مهلت داده، پس یا راضی به فحشا و زشتی‌های آنان است و یا به آن فرمان داده است.

در این آیه، آنها ابتدا نیاکان خود را مطرح کردند، «وجدنا علیها آبائنا» سپس فرمان خدا را «والله أمرنا بها»، شاید به این دلیل که کار نیاکان، نزد آنان مهم‌تر از فرمان خداست. پیام‌ها:

۱- توجیه گناه، بزرگ‌تر از خود گناه و نشانه‌ی سلطه و نفوذ شیطان است. «اولیاء للذین... قالوا وجدنا علیها آبائنا» چه توجیه اجتماعی (نیاکان) و چه توجیه مذهبی (امر خدا به زشتی‌ها).

۲- پابندی به روش زشت و غلط نیاکان و بدعت در دین، نشانه ولایت شیطان و عدم ایمان است. «أنا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین... إذا فعلوا فاحشاً قالوا وجدنا علیها آبائنا...»

۳- فساد و زشتی برخی اعمال، روشن و فطری است. «فاحشاً» («فاحشه» به گناهی گفته می‌شود که قباحت و زشتی آن روشن باشد)

۴- گاهی انحرافات انسان، به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود و منحرفان، بار گناه نسل‌های آینده را نیز به دوش می‌کشند. «ووجدنا علیها آبائنا»

۵- روش گذشتگان، همیشه ارزشمند نیست و تقلید نابجا از پیشینیان ممنوع است. «قالوا وجدنا علیها آبائنا»

۶- خداوند در هیچ زمانی به زشتی فرمان نمی‌دهد. «والله أمرنا... ان الله لا یامر» (پاسخ فعل ماضی را با فعل مضارع می‌دهد تا نشانه‌ی استمرار باشد)

(۱) انعام، ۱۴۸.

(۲) نحل، ۳۵.

#### الأعراف

«۲۹» قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

بگو: پروردگارم به عدل و داد فرمان داده و اینکه نزد هر مسجدی (هنگام نماز) روی خویش را به سوی او بدارید و او را بخوانید، در حالی که دین را برای او خالص می‌سازید. آنگونه که شمارا در آغاز آفرید، باز خواهید گشت. نکته‌ها:

«قسط»، در برابر تبعیض است، یعنی حق هر کس را به خودش بدهند، نه دیگری.

در این آیه، مفاهیم متعددی مطرح شده است؛ تربیت «رَبِّي»، عدالت «القسط»، عبادت «أقیموا»، جماعت «وجوهکم»، وحدت «مسجد»، دعا «وادعوه»، نیت و اخلاص «مخلصین له»، و حشر و قیامت «تعودون».

مرحوم طبرسی، مراد از «وادعوه مخلصین له الدین» را امر به دعا و تضرع خالصانه پس از نماز می‌داند. امام صادق علیه السلام فرمود: تسبیح حضرت زهرا علیها السلام در عقب هر نماز، بهتر از هزار رکعت نماز است. (۱)

معاد، جسمانی است. آن گونه که ذرات خاک، از راه غذا در شما جمع شده است، استخوان‌های پوسیده شما نیز در قیامت جمع می‌شود. «کما بدأکم تعودون» همان قدرتی که شما را از یک سلول و اسپرم آفرید، بقایای شما را هم می‌تواند در قیامت احیا کند. در روایتی نیز می‌خوانیم که مراد از «کما بدأکم تعودون»، یعنی بر همان اعتقادی که مرده‌اید برانگیخته می‌شوید؛ مؤمن بر ایمان و

کافر بر کفر. «المؤمن علی ایمانه و الکافر علی کفره» (۲)

در حدیث می‌خوانیم: در قیامت مردم عریان و پابرهنه محشور می‌گردند، (۳) همانند روزی که از مادر متولد شده‌اند. پیام‌ها:

۱- انسان، مأمور به قسط و عدالت است. «أمر ربّی بالقسط» و کردار زشت، خارج از دایره‌ی قسط است. «لا یأمر بالفحشاء... امر ربّی بالقسط»

۲- پابندی خالصانه به دین، زمینه‌ی گسترش قسط و عدل است. «امر ربّی بالقسط و اقیموا و جوهکم»

۳- جلوگیری از تبعیض، در کنار عبادت مطرح است و عبادت و نماز، همراه قسط ارزش بیشتری دارد. «بالقسط و اقیموا»

۴- تربیت صحیح، در نظام عادلانه است و قسط، از شئون ربوبیت الهی است. «امر ربّی بالقسط»

۵- دین، دربردارنده‌ی ابعاد اجتماعی، عبادی و اعتقادی انسان است. «امر ربّی بالقسط و اقیموا... وادعوه مخلصین له الدّین»

۶- مسجد، پایگاه اخلاص است، نه ریا و شرک. «اقیموا و جوهکم عند کلّ مسجد... مخلصین»

۷- یکی از شرایط دعا، خلوص نیت است. «وادعوه مخلصین له الدّین»

۸- توجّه و ایمان به معاد، عامل اقامه‌ی قسط و اخلاص انسان است. «کما بدأکم تعودون»

۹- آفرینش نخستین، دلیل امکان معاد است. «کما بدأکم تعودون»

(۱) تفسیر اثنی‌عشری.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

(۳) تفسیر فرقان.

الأعراف

«۳۰» فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ

(خداوند) گروهی را هدایت فرمود، و(لی) گروهی، گمراهی بر آنان سزاوار است، زیرا آنان به جای خداوند، شیطان‌ها را سرپرست خویش گرفته‌اند و می‌پندارند که آنان راه یافته‌گانند. پیام‌ها:

۱- هدایت کار خداست، «فریقاً هدی» ولی گمراهی، به خاطر سوء انتخاب خود ماست. «اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ»

۲- تا زمانی که از خدا نبریده‌ایم، تمام وسوسه‌ی شیطان با یاد او و توبه قابل جبران است، «مَسِيرِهِم طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكُّرًا» (۱)

ولی بریدن از خدا سبب افتادن در دام شیطان و سلطه‌ی او می‌شود که قابل جبران نیست. «حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ»

۳- انسان آزاد است و می‌تواند ولایت الهی را انتخاب کند یا ولایت شیطان را. «إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ»

۴- دیدگاه منحرفان، واقع‌بینانه نیست، بلکه خیال‌پردازانه است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ»

۵- انحراف فکری و جهل مرکب، (گمراه بودن ولی خود را در راه حق دیدن)، از بدترین انحرافات است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ»

چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۲)

(۱) اعراف، ۲۰۱.

(۲) کهف، ۱۰۳ - ۱۰۴.

الأعراف

«۳۱» یٰبَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت‌های خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد. نکته‌ها:

شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطاب «یا بنی آدم» بیان می‌شود، مربوط به تمام انسان‌ها و همه‌ی ادیان و از مشترکات آنان است.

قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زینة الحیاة الدنیا» (۱) بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمین بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات، امام‌جماعت عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده‌اند. (۲)

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشید و می‌فرمود: «انَّ اللّٰهَ جَمِیلٌ یَّحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَّلُ لِرَبِّی»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگرم می‌پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می‌فرمودند. (۳)

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی‌فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می‌برد.

با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد. (۴) گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می‌خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می‌بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت. (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدی کند، از مسرفان است. (۶)

اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی و مایه‌ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه‌ی عبارت است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «المعدة بیت کلّ داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است. (۷)

امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد، اسراف است. «انما الاسراف فیما أتلّف المال و أضرّ بالبدن» (۸) و در روایت دیگری می‌خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندک باشد، اسراف است. (۹) پیام‌ها:

۱- مسجد که پایگاه مسلمین است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۲- بهترین و زیباترین لباس، برای بهترین مکان است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۳- اسلام، هم به باطن نماز توجه دارد، «فی صلاتهم خاشعون» (۱۰)، هم به ظاهر آن. «زینتکم عند کلّ مسجد» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

- ۴- زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه‌ای دارد. «عند کلّ مسجد»  
 ۵- اول نماز، آنگاه غذا. «عند کلّ مسجد و کلو و اشربوا» اول توجه به روح و معنویت، آنگاه توجه به جسم.  
 ۶- صرفه جویی، محبوب خداوند است و بهره‌گیری از زینت و غذا باید دور از اسراف باشد. «ولا تسرفوا انه لا یحبّ المرفین»

(۱) کهف، ۴۶.

(۲) تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.

(۳) تفسیر مجمع البیان.

(۴) تفسیر صافی.

(۵) تفسیر اثنی عشری.

(۶) تفسیر فرقان.

(۷) تفسیر مجمع البیان.

(۸) کافی، ج ۲، ص ۴۹۹.

(۹) تفسیر منهج الصادقین.

(۱۰) مؤمنون، ۲.

#### الأعراف

«۳۲» قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (همچنین) رزقهای پاکیزه و دلپسند را بر خود حرام کرده است؟ بگو: این (نعمت‌ها) در زندگی دنیا برای مؤمنان است، (اگر چه کافران هم بهره‌مندند)، در حالی که روز قیامت مخصوص (مؤمنان) است. ما این گونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌نمائیم. نکته‌ها:

این آیه، زینت را برای انسان حلال می‌شمرد. قرآن، یکی از نعمت‌های خداوند را، زینت آسمان‌ها با ستارگان جهت تماشاگران می‌داند، «زیناتها للناظرین» (۱) اما باید علاقه به زینت، انسان را به هلاکت نکشد و بهره‌گیری از آن کنترل شده باشد، لذا قرآن، نشان‌دادن زینت زنان را جز برای شوهرانشان و محرم‌های آنان، حرام می‌داند. «لا یبدین زینتهنّ الا لبعولتهنّ» (۲)

عثمان بن مظعون، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از تصمیم خود نسبت به اخته و مقطوع النسل کردن خود و عزلت و فاصله گرفتن از همسر و خانواده و اجتماع خبر داد. آن حضرت به شدت او را از این کار منع کرد و فرمود: برای کنترل شهوت، روزه بگیر و به جای ریاضت و رهبانیت مردود به مسجد برو و در انتظار نماز بنشین و به جای بیابان گردی، در جبهه‌های جنگ و حج و عمره شرکت کن، از همسر و عطریات استفاده کن و از اموال خود به محرومان بده و از حرام‌ها دوری و هجرت کن، این راه و روش من است و هر که از این روش اعراض کند و توبه نکند، فرشتگان از ورود او به حوض کوثر منع خواهند کرد. (۳)

عاصم بن زیاد نیز تصمیم گرفت شیوهی زندگی خود را تغییر داده و از حلال‌ها و لذت‌ها کناره گیرد. حضرت علی علیه السلام آن تفکر را محکوم کرد، و هنگامی که از آن حضرت پرسید: پس چرا خودتان این همه ساده‌زندگی می‌کنید؟ امام در پاسخ فرمود: من رهبر جامعه‌ام، خداوند بر رهبران لازم کرده که سطح زندگی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه نگهدارند و در غم دیگران شریک باشند. (۴)

حضرت علی علیه السلام در برخورد با خوارج متحجر، هنگام اعزام نماینده‌ی خود ابن عباس به سوی آنان، به او دستور می‌دهد

بهترین لباس‌ها را بپوشد و خود را معطر و خوشبو ساخته و با اسبی زیبا نزد آنها برود. (۵) بعضی آیه را این گونه تفسیر کرده‌اند که رزق و زینت دنیا، آمیخته با انواع تلخی‌هاست، ولی رزق و زینت آخرت، بی‌غصه و خالص است. پیام‌ها:

۱- پیامبر، مسئول مبارزه با بدعت‌ها است. «قل من حرم»

۲- اسلام، با زهد نابجا و ریاضت نامشروع و رهبانیت، مخالف است. «قل من حرم»

۳- اصل در بهره‌گیری از زینت‌ها و طیبیات، مباح بودن است، مگر دلیلی خاص بر حرمت آنها باشد. «من حرم»

۴- استفاده‌ی مناسب از زینت و ترغیب مردم به آن، ارزشمند است. «زینة الله» زیرا زینت به خدا نسبت داده شده است.

۵- راه رسیدن به خدا، ترک امور حلال و طیب نیست، بلکه استفاده‌ی بجا و رعایت قسط و عدل است. «قل من حرم زینة الله...»

۶- اسلام، هماهنگ با فطرت و آیین اعتدال است، به نیازهای طبیعی پاسخی مثبت می‌دهد، آنچه را مفید است حلال می‌شمرد و از آنچه ضرر دارد نهی می‌کند. «من حرم... أخرج لعباده»

۷- زینت، همچون غذا، مورد نیاز انسان است. (زینت در کنار خوارکی‌ها مطرح شده است) «زینة الله... و الطیبات من الزرق»

۸- هدف اصلی از آفریدن نعمت‌ها، استفاده و برخورداری مؤمنان است، گرچه کافران نیز بهره‌می‌برند. «قل هی للذین آمنوا فی الحیة الدنیا» البتة در جای دیگر می‌فرماید: «انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایتهم احسن عملاً» (۶) هرچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک بهتر عمل می‌کنند.

۹- در بهره‌برداری از نعمت‌های دنیوی، مؤمن و کافر یکسانند، ولی کامیابی قیامت مخصوص مؤمنان است. «للذین آمنوا خالصة یوم القیامة»

۱۰- علم و عالم، جایگاه ویژه‌ای نزد خدا دارند. «كذلك نفضل الايات لقوم یعلمون»

(۱) حجر، ۱۶. ۲) نور، ۳۱.

(۳) تفسیر کبیر فخررازی.

(۴) کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

(۵) تفسیر منهج الصادقین.

(۶) کهف، ۷.

الأعراف

«۳۳» قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگرم کارهای زشت و زننده، چه آشکار و چه پنهان، و گناه و ستم و سرکشی به ناحق و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده، و نسبت دادن آنچه را نمی‌دانید به خداوند، (همه را) حرام کرده است. نکته‌ها:

«فواحش» جمع «فاحشه»، یعنی گناهی که زشتی آن بر همه آشکار است، همچون زنا و چون در جاهلیت انجام پنهانی آن را روا می‌داشتند، این آیه حرمت آن را نیز تأکید می‌نماید.

«إثم»، گناهی است که سقوط انسان را در پی داشته باشد و «بغی»، تجاوز به حق دیگران است. این آیه، انواع گناهان اعتقادی و زبانی را در بر دارد.



در روایات، مراد از گناه باطنی، پذیرش ولایت رهبران ستمگر دانسته شده است. (۱)  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بدون علم و آگاهی حکمی صادر کند، فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند. (۲)

زراره از امام صادق علیه السلام پرسید: حجت خداوند بر بندگانش چیست؟ حضرت فرمودند: «أن يقولوا ما يعلمون و يقولوا عند ما لا يعلمون» (۳) تنها آنچه را می‌دانند بگویند و اگر نمی‌دانند، سکوت کرده و بازایستند. پیام‌ها:

۱- تحریم‌های الهی، در مسیر تربیت و رشد و تکامل انسان است. «حَرَمَ رَبِّي»  
۲- حلال‌ها بسیار است، ولی حرام‌ها اندک و محدود که موارد آن در قرآن و روایات بیان شده است. «أَمَّا حَرَمٌ... ان يقولوا علی الله ما لا تعلمون»

۳- گناه، گناه است و قبح ذاتی و عقلی دارد، گرچه مردم نفهمند. «وما بطن»

۴- مشرکان، برای اعتقاد خود استدلالی ندارند. «لم ينزل به سلطاناً»

۵- در تبلیغ و نهی از منکر، ابتدا راههای حلال و معروف ارائه شود، سپس نهی از منکرات و اعلام کارهای حرام. (آیه قبل حلال‌ها را بیان کرد، این آیه محرمات را). «قل من حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ... أَمَّا حَرَمَ رَبِّي»

۶- برهان و استدلال، نوعی افاضه و لطف الهی است که بر عقل و جان القا می‌شود. «ما لم ينزل به سلطاناً»

۷- استناد هر چیز به خداوند باید متکی بر علم و دلیل باشد. «ما لم ينزل به سلطاناً» آری، هرگونه ادعایی خصوصاً در مورد هستی باید با دلیل و منطق باشد.

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) تفسیر فرقان.

الأعراف

«۳۴» وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلا يَسْتَقْدِمُونَ

و برای هر امتی اجل و سرآمدی است. پس هرگاه اجلشان فرا رسید، نه می‌توانند لحظه‌ای تأخیر اندازند و نه پیشی گیرند. نکته‌ها:  
بر اساس این آیه از قرآن، نه تنها افراد، بلکه دولت‌ها، ملت‌ها، امت‌ها و تمدن‌ها نیز سرآمد و اجلی دارند.

أجل چون فرو آید از پیش و پس

پس و پیش نگذاردت یک نفس پیام‌ها:

۱- به دنیا و عناوین آن مغرور نشویم و از حرام‌ها پرهیز کنیم. «أَمَّا حَرَمَ رَبِّي... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»

۲- در هستی، هیچ تحوّل، تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق و حساب شده‌ی الهی نیست. برامت‌ها نیز قوانینی حاکم است. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»

۳- فرصت و امکاناتی که در دست ماست، رفتنی است، پس تا حدّ توان، صحیح‌ترین استفاده را بکنیم. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»

۴- ستمگران، مهلت الهی را نشانه‌ی لطف او بر خود ندانند. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» زیرا زمان آنان هم سرخواهد آمد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «جعلنا لمهلكهم موعداً» (۱)

۵- مجاهدان راه خدا، به خاطر سلطه‌ی طاغوتیان، گرفتار یأس نشوند. تلاش کنند، چون طاغوت‌ها نیز رفتنی هستند. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»

۶- پیوسته گروه‌هایی به قدرت می‌رسند، آزمایش می‌شوند و محو می‌گردند. «فاذا جاء أجلهم لا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون»

(۱) کهف، ۵۹.

## الأعراف

«۳۵» یَبْنِيْ عَادَۡمَ اِمَّا يٰۤاٰتِيْنٰكُمْ رُسُلًا مِّنْكُمْ يَقْضُوْنَ عَلَيْكُمْ ءَاٰتِيَّ فَمَنْ اٰتَقٰى وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ

ای فرزندان آدم! هرگاه پیامبرانی از خودتان به سوی شما بیایند که آیات مرا بر شما بازگو کنند (از آنها پیروی کنید)، پس کسانی که تقوا و صلاح پیشه کنند، هیچ ترسی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نمی شوند.

## الأعراف

«۳۶» وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآٰتِنَا وَاَسْتَكْبَرُوْا عَنْهَا اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و از روی استکبار از آن سرپیچی نمایند، آنان همدم آتشند و همیشه در آن خواهند بود. نکته‌ها:

«خوف» و ترس، مربوط به امور آینده و در مقابل امتیت و آسایش است، اما «حزن» و اندوه، مربوط به گذشته و آنچه از دست رفته می باشد و در مقابل سرور و شادمانی است. (۱) پیام‌ها:

۱- از سنت‌های الهی، ارسال رسولان برای بیان وحی الهی است. «یا‌تینکم... یقضون علیکم آیاتی»

۲- از راههای نفوذ و تأثیر سخن، سنخیت پیام آور با خود مردم است. «منکم»

۳- انسان، آزاد و دارای اختیار است و سرنوشتش در گرو گرایش و عمل خود اوست. «فمن اتقی و اصلح»

۴- متقی، اصلاح گر و دارای فعالیت مثبت است، نه گوشه گیر. «اتقی و اصلح»

۵- تقوا و خودسازی باید قبل از اصلاح دیگران باشد و اصلاح گران باید خود متقی باشند. «اتقی و اصلح»

۶- مؤمنان و پیروان واقعی انبیا، آنانند که اهل تقوا و اصلاح باشند. «یا‌تینکم رسل... فمن اتقی و اصلح» و نفرمود: «فمن آمن بهم»

۷- آرامش حقیقی در سایه‌ی تقوا و اصلاح است. «اتقی و اصلح فلا خوف علیهم»

۸- پیامد تکذیب، تکبر و سرپیچی از انبیا، عذاب ابدی و دوزخ است. «استکبروا... اصحاب النار... فیها خالدون»

(۱) التحقیق فی کلمات القرآن.

## الأعراف

«۳۷» فَمَنْ اٰظَلَمَ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِآٰتِيْهِ اُولٰٓئِكَ يَنْالُهُمْ نَصٰۤةٌ مِّنْهُمْ مِّنَ الْكِتٰبِ حَتّٰى اِذَا جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَنْتَوَفَوْنَهُمْ قَالُوْا آٰءِيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قَالُوْا ضَلُّوْا عَنَّا وَاَشْهَدُوْا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ اَنْهُمْ كٰفِرِيْنَ

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بنهد، یا آیات او را تکذیب کند؟ آنان بهره‌ی خود را از (دنیا به مقداری که در) کتاب (الهی که برای آنان نوشته شده) خواهند برد، تا آنکه چون فرستادگان ما برای گرفتن جانشان به سراغ آنان آیند، گویند: کجاست آنچه (و آنکه) به جای خداوند می خواندید؟ گویند: همه از دید ما ناپدید و نابود شدند. و آنان علیه خود شهادت می دهند که کافر بوده‌اند. نکته‌ها:

مراد از افترا بر خداوند در آیات قرآن، معمولاً شرک به خداوند است. (۱) البته حلال کردن و حرام دانستن چیزی بدون دلیل هم بدعت و افترا بر خداست، چنانکه تکذیب پیامبران نیز نوعی نسبت دروغ به خدا دادن است.

در قرآن، ۱۵ مرتبه افرادی به عنوان ظالم ترین مردم معرفی شده‌اند، یعنی کسانی که هم به خود و شخصیت خود ظلم کرده‌اند و هم به اجتماع، و ریشه‌ی همه آنها شرک، کفر و عناد بوده است. (۲)

عبارت «نصیبهم من الكتاب»، شامل رزق و روزی، حیات و مرگ، سعادت و شقاوت در دنیا و جزای اعمال و عقوبات در روز قیامت می‌شود که در لوح محفوظ الهی ثبت شده است. (۳) پیام‌ها:

- ۱- تکذیب و افترا بر خدا و بدعت‌گذاری، از بزرگ‌ترین ستم‌هاست. «فمن أظلم»
- ۲- هر انسانی دارای نصیب و بهره‌ای ثبت شده و حتمی در دنیاست. «ینالهم نصیبهم من الكتاب»
- ۳- فرشتگانی مأمور قبض روح هستند. «رسلنا یتوفونهم»
- ۴- روح، تمام حقیقت انسان است. «یتوفونهم» و فرمود: «یتوفون انفسهم»
- ۵- انسان، با دیدن نشانه‌های مرگ، از خواب غفلت بیدار می‌شود و با مأموران قبض روح گفتگو دارد، ولی چه سود؟ «یتوفونهم قالوا... قالوا»
- ۶- اولین مرحله‌ی بازپرسی انسان، از لحظه‌ی مرگ آغاز می‌شود. «این ما کنتم»
- ۷- از اولین سؤالات در قیامت، سؤال از معبود است. «این ما کنتم تدعون»
- ۸- غیر خدا، سرابی بیش نیست و مشرکان هنگام مرگ، به پوچی تمام معبودها اقرار می‌کنند. «قالوا ضلوا عنا»
- ۹- اولین قاضی در قیامت، وجدان انسان است. «شهدوا علی انفسهم انهم كانوا کافرین»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۸۴.

(۳) تفسیر اثنی عشری.

الأعراف

«۳۸» قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آذَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرِيَهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ

(خداوند، پس از اعترافشان به کفر در لحظه‌ی مرگ) می‌فرماید: شما نیز در میان گروه‌هایی از جنّ و انس، که پیش از شما بوده‌اند، به دوزخ داخل شوید. هرگاه گروهی وارد (جهنم) شود، گروه هم‌کیش خود را لعن و نفرین کند، تا آنکه همه یکجا در دوزخ بهم رسند. آنگاه گروه متأخر درباره‌ی گروه قبلی گوید: خدایا! اینان بودند که ما را گمراه کردند، پس عذابی دوچندان از آتش دوزخ برایشان بیاور (کیفری برای گمراهی خودشان و کیفری برای گمراه ساختن ما. خداوند) می‌فرماید: برای هر کدام، (عذابی) دو برابر است، ولی نمی‌دانید. نکته‌ها:

از صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی قیامت، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر، به ویژه با سران و بزرگانی است که سبب جهنمی شدن آنان شده‌اند. به همین جهت آنجا دوستان بی‌تقوا نیز با هم دشمن می‌شوند. «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوٌ الا المتقین» (۱)، گاهی هم تقاضا می‌کنند که عاملان گمراهی خود را ببینند و پایمالشان کنند. «أرنا الذین اضلّنا من الجنّ و الانس نجعلهما تحت أقدامنا» (۲) و گاهی اطاعت از بزرگان را عامل سقوط خویش می‌دانند. «أطعنا سادتنا و کبرائنا و اضلّونا السیلا» (۳) اما انسان دارای اختیار و آزادی عمل است و نمی‌تواند انحراف و خطای خود را تنها به گردن دیگران اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از رهبران «هؤلاء اضلّونا»، رهبران فاسد و ائمه‌ی ظلم و جور می‌باشد. (۴)

در قیامت رهبران جور و پیروان آنها، هرکدام دو برابر عذاب می‌شوند، زیرا قرآن در پاسخ تقاضای منحرفان برای عذاب دو برابر رهبران خود می‌فرماید: هم رهبران دو برابر کیفر دارند و هم پیروان آنها، «لکلّ ضعیف» رهبران، چون هم خود منحرف شدند و هم دیگران را منحرف کردند، و اما پیروان آنها نیز برای انحراف خود و برای اینکه با پیروی و حمایت خود به رهبران باطل رونق دادند.

پیام‌ها:

- ۱- در بهشت، کینه و دشمنی نیست، سراسر صلح و صفاست ولی در جهنم، افراد یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند. «لَعْنَتُ أُخْتِهَا» چنانکه در آیه ۲۵ سوره‌ی عنکبوت می‌خوانیم: «يَكْفُرُ بِعُضُوكُمْ بَعْضٌ وَيَلْعَنُ بِعُضُوكُمْ بَعْضًا»
- ۲- جنّ نیز مانند انسان، تکلیف دارد و گنهکاران هردو سرنوشتی مشابه دارند و در یک دوزخ قرار می‌گیرند. «الجنّ والانس فی النار... لعنت اختها»
- ۳- کفار، یکباره وارد دوزخ نمی‌شوند، بلکه به ترتیب و نوبت. «کلما دخلت»
- ۴- ولایت‌ها، محبت‌ها و حمایت‌های غیر الهی، در قیامت به کینه و نفرین و دشمنی تبدیل می‌شود. «لعنت اختها»
- ۵- در قیامت، همه می‌کوشند گناه خود را به گردن دیگری اندازند یا برای خود شریک جرم پیدا کنند. «هؤلاء اضلّونا»
- ۶- گاهی انسان کیفرهایی می‌بیند که خود آگاه نیست. «ولکن لا تعلمون»

(۱) زخرف، ۶۷.

(۲) فصلت، ۲۹.

(۳) احزاب، ۶۷.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

الأعراف

«۳۹» وَقَالَتْ أُولَهُمْ لِأُخْرِيَهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ

و گروه پیشگام (در عذاب)، به پیروان می‌گویند: شما هیچ برتری بر ما ندارید، پس عذاب را به خاطر آنچه کسب می‌کردید بچشید.

الأعراف

«۴۰» إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ

همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و مستکبرانه از آن اعراض کردند، درهای (رحمت) آسمان به روی آنان باز نمی‌شود و به بهشت وارد نمی‌شوند، تا آنکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد (یعنی نشدنی است)، و این گونه مجرمان را کیفر می‌دهیم. نکته‌ها: امام صادق علیه السلام فرمودند: اعمال و ارواح مؤمنان به سوی آسمان برده می‌شود و درهای آسمان به روی آنان گشوده می‌شود، اما ارواح و اعمال کافران را که به آسمان بالا می‌برند ناگهان ندا داده می‌شود که «اهبطوا الی السّجین» آن را به سوی دوزخ پائین بپسند. (۱)

«جَمَلٌ»، یا به معنای شتر است، یا طناب ضخیمی که با آن کشتی را در ساحل مهار می‌کنند. اما در اینجا چون مقصود بیان محال بودن ورود کفار به بهشت است، معنای شتر و عبور شتر از سوراخ سوزن، مناسب‌تر است. در تفسیر نمونه می‌خوانیم: کلمه‌ی «جَمَلٌ» بیشتر در معنای شتر استعمال شده است و با توجه به روایات، این معنا تناسب بیشتری دارد.

در انجیل لوقا نیز آمده است: ورود شتر به سوراخ سوزن، آسان‌تر از ورود سرمایه‌داران و دولت‌مردان به ملکوت اعلی است. (۲)

شاید بتوان از ظاهر آیه ۴۰ استفاده کرد که بهشت در آسمان‌هاست و برای ورود به بهشت باید از درهای آسمانی گذشت. (۳)

حضرت علی علیه السلام فرمود: درهای آسمان در پنج موقع باز است: هنگام نبرد مجاهدان اسلام، زمان نزول باران، هنگام تلاوت قرآن، موقع فجر و وقت ندای اذان. (۴)

بر خلاف آنکه درهای رحمت آسمان و زمین به روی مؤمنان با تقوا باز می‌شود، «ولو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض» (۵)، درهای آسمانی به روی کافران معاند و تکذیب‌گر بسته شده و گشوده نمی‌شود. «لا تفتح لهم ابواب السماء...» پیام‌ها:

- ۱- در قیامت رهبران گمراه، پیروان خویش را شریک خود در عذاب می‌دانند. «قالت اولاهم لا خراهم...»
- ۲- پیروان شرک برای رهایی از عذاب مضاعف، هیچ مزیتی بر سران خویش ندارند. «فما كان لكم علينا من فضل»
- ۳- سرنوشت انسان حتی در باور دوزخیان، در گرو عملکرد خود اوست. «فذوقوا العذاب بما كنتم تكسبون»
- ۴- اعمال و رفتار انسان، در نزول رحمت الهی و عدم نزول آن مؤثر است. «كذبوا باياتنا و استكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب...»
- ۵- تکذیب آیات الهی و نپذیرفتن معارف دین، سبب مسدود شدن تمام درهای رحمت و ورود به بهشت است. «لا تفتح لهم ابواب... ولا يدخلون الجنة»
- ۶- سنت الهی، محروم کردن مجرمان از رحمت خویش در قیامت است. «لا تفتح لهم ابواب... و كذلك نجزي المجرمين»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) انجیل لوقا، باب ۱۸، آیه ۲۴.

(۳) تفاسیر المیزان و کبیر.

(۴) تفسیر نورالتقلین.

(۵) اعراف، ۹۶.

الأعراف

«۴۱» لَهْم مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

برای مجرمان، از جهنم بسترهایی است و از بالای سرشان پوشش‌هایی (از آتش)، و اینگونه ستمگران را کیفر می‌دهیم. نکته‌ها: «مهاده» از «مهده»، به معنای بستر است. تعبیر به «مهاده» برای دوزخیان، نوعی تمسخر و استهزای آنان است، یعنی آرامگاه‌شان دوزخ است. (۱) «غواش» جمع «غاشیه»، به معنای پوشش است و به خیمه نیز گفته می‌شود.

خداوند از گروه عنود و اعراض‌کننده، در آیه‌ی ۳۷ این سوره به عنوان کافر، در آیه ۴۰ به عنوان مجرم و در اینجا به عنوان ظالم یاد کرده است، زیرا آنکه آیات الهی را تکذیب کند، شایسته همه‌ی این القاب است. چنانکه در آیه ۲۵۴ سوره‌ی بقره می‌خوانیم: «والکافرون هم الظالمون»

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تلاوت این آیه فرمودند: جهنم دارای طبقاتی از بالا و پائین است که معلوم نیست طبقات بالا بیشتر است یا طبقات پائین و کافران در میان طبقات قرار داشته و همواره در فشار می‌باشند. همچنین حضرت فرمودند: زیرانداز و روانداز کافران در قبر، آتش جهنم است. (۲) پیام‌ها:

- ۱- دوزخ، سراسر وجود کفار را از همه‌ی جوانب فرامی‌گیرد. «لهم من جهنم مهاده و... غواش» چنانکه در آیات دیگر نیز می‌خوانیم: «و ان جهنم لمحیطة بالکافرين» (۳)، «لهم من فوقهم ظلل من النار و من تحتهم ظلل» (۴) و «يوم يغشاهم العذاب من فوقهم و من تحت أرجلهم» (۵)

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) عنكبوت، ۵۴.

(۴) زمر، ۱۶.

(۵) عنكبوت، ۵۵.

الأعراف

«۴۲» وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، (هر اندازه عمل کرده‌اند می‌پذیریم، زیرا) هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کنیم. آنان همدم بهشتند، همانان در آن جاودانند. پیام‌ها:

۱- بهشت جاودان، پاداش پیوند ایمان و اعمال صالح است. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... أولئك اصحاب الجنة»

۲- گرچه مطلوب، انجام همه‌ی کارهای شایسته است، «و عملوا الصالحات» اما در عمل، هر کس به اندازه‌ی توانش مسئول است. «لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

۳- در اسلام، تکلیف، طاقت فرسا نیست. «وسعها» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «وما جعل عليكم في الدين من حرج» (۱) و «یرید الله بكم اليسر ولا یرید بكم العسر» (۲)

(۱) حج، ۷۷.

(۲) بقره، ۱۸۵.

الأعراف

«۴۳» وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأُنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و هرگونه کینه‌ای را که در سینه‌های آنان بود برکنده و زدودیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند)، از زیر (قصرهای) شان نهرها جاری است و می‌گویند: خدا را شکر که ما را به این (راه) هدایت کرد و اگر خداوند هدایت‌مان نمی‌کرد، ما (به خودی خود) هدایت نمی‌شدیم. بی‌شک فرستادگان پروردگاران به راستی و درستی به سراغ ما آمدند و به آنان (هدایت یافتگان) خطاب می‌شود: این همان بهشتی است که به خاطر عملکردتان وارث آن شده‌اید. نکته‌ها:

«غَلٌّ»، به معنای نفوذ مخفیانه است، به کینه و حسدی که مرموزانه در جان انسان نفوذ می‌کند نیز غل گویند.

در آیات قبل خواندیم که دوزخیان همدیگر را لعن و نفرین می‌کنند، اینجا می‌فرماید: بهشتیان هیچ کینه‌ای از یکدیگر در دل ندارند و میان همه‌ی آنها صلح، صفا و محبت است و با اینکه در بهشت تفاوت درجات هست، اما هیچ یک نسبت به دیگری کینه و کدورت و حسدی نمی‌ورزد.

نهرهای بهشتی پر آب است، زیرا خداوند به جای جریان آب فرمود: نهرها جاری است و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: نهرهای بهشتی از زیر مسکن بهشتیان جاری است. (۱)

طبق احادیث، هر مؤمن و کافری در بهشت و دوزخ مکانی دارد، ولی مؤمن، جایگاه بهشتی کافر را به ارث می‌برد و کافر جایگاه دوزخی مؤمن را. (۲)

از این حدیث استفاده می‌شود که درهای سعادت و شقاوت به روی همه باز است و هیچ کس از ابتدا برای بهشت یا دوزخ خلق نشده است، بلکه انتخاب و عمل او مسیر و سرنوشتش را معین می‌کند. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غدیر خم به مردم فرمودند: «معاشر الناس سلّموا علی علی بامر المؤمنین» ای مردم! به علی به عنوان

امیرالمؤمنین سلام کنید و بگویید: «الحمد لله الذي هدانا لهذا...» (۴)

امام هادی علیه السلام فرمود: در روز قیامت، پیامبر و حضرت علی و تمام ائمه‌علیهم السلام در برابر مردم قرار می‌گیرند و در این هنگام شیعیان می‌گویند: «الحمد لله الذي هدانا لهذا...» (۵) پیام‌ها:

۱- کینه‌زدایی و ایجاد صمیمیت، به آسانی و بی‌زحمت نیست. «نزعنا» «نزع»، به معنای کندن با زحمت و تلاش است)

۲- زندگی که در آن کینه نباشد، زندگی بهشتی است. «من غلّ»

۳- در بهشت، صفای باطن و ظاهر یک جا جمع است. «نزعنا ما فی صدورهم من غلّ تجری من تحتهم الانهار»

۴- اهل بهشت، به ذکر و ستایش خدا مشغولند. «قالوا الحمد لله»

۵- بهشتیان، از لطف خدا شاکرند و از هدایت شدنشان مغرور نیستند. «الحمد لله الذي هدانا»

۶- بهشتیان به اعمال و کارهای خود متکی نیستند. «هدانا الله»

۷- عقل و علم و تلاش به تنهایی کافی نیست، عنایت و امداد الهی نیز برای هدایت لازم است. «لولا ان هدانا الله»

۸- انبیاء، وسیله‌ی هدایتند و هدایتشان همراه با حق است. خودشان، حرفشان، عملشان، شیوه‌ها و وعده‌هایشان همه حق است. «لقد جاءت رسل ربنا بالحق»

۹- بهشت در برابر عمل است، نه امید و آرزو. «اورثتموها بما كنتم تعملون» حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از کسانی مباش که آخرت را بدون عمل آرزو می‌کنند. «لا تكن ممن يرجو الاخرة بغير العمل» (۶)

(۱) بحار، ج ۸، ص ۱۶۰.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ۳) تفسیر نمونه.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) تفسیر اثنی‌عشری؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

(۶) نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۵.

الأعراف

«۴۴» وَنَادَى أَصِيحْبُ الْجَنَّةِ أَصِيحْبُ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

و اهل بهشت، دوزخیان را صدا زنند که ما آنچه را پروردگاران وعده داده بود، حق و راست یافتیم (و به آن رسیدیم)، آیا شما وعده‌های پروردگارتان را حق یافتید؟ (ما در لذت و نعمتیم، آیا شما هم در رنج و عذابتید؟) گویند: آری. پس منادی میان آنان اعلام کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد. نکته‌ها:

در اینکه مؤذّن قیامت چه کسی می‌باشد اقوالی بیان شده است، از جمله: خداوند، اسرافیل، جبرئیل، مأموران جهنم و مأموران بهشت، اما در روایات شیعه (۱) و برخی احادیث اهل سنت (مانند روایات حاکم حسکانی) می‌خوانیم که آن مؤذّن، حضرت علی علیه السلام است، همان گونه که سوره براءت را که شامل اعلام براءت از مشرکین در دنیا بود در مکه خواند، قرائت قطعنامه‌های براءت و لعنت الهی نسبت به مشرکان، در آخرت نیز از زبان علی علیه السلام خواهد بود. (۲) همچنان که به بهشتیان نیز آن حضرت سلام خواهند داد. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از جنگ بدر، خطاب به کشته‌شده‌های مشرکان فرمود: «أنا وجدنا ما وعد ربنا حَقًّا فهل وجدتم ما وعد ربكم حَقًّا»، اصحاب سؤال کردند: چگونه با اجسادی که مرده‌اند تکلم می‌کنید؟ حضرت فرمودند: به خدا سوگند! همه‌ی آنان کلام مرا





در روایات و تفاسیر، نظرات مختلفی درباره‌ی اهل اعراف به چشم می‌خورد. برخی آنان را اولیای خدا دانسته‌اند که بر بلندی میان بهشت و جهنم قرار می‌گیرند و از سیمای مردم، همه‌ی آنها را می‌شناسند، بهشتیان را سلام و تبریک می‌گویند و از سرنوشت دوزخیان نگرانند. اما برخی آنان را افراد ضعیفی معرفی می‌کنند که گناهان و عباداتی دارند و منتظر لطف خدایند (آنگونه که از آیه ۱۰۶ سوره‌ی توبه استفاده می‌شود).

شاید بتوان گفت که صاحب و محور اصلی اعراف، اولیای خدایند و افراد ضعیف، در حاشیه قرار دارند. نیکوکاران به بهشت می‌روند و مجرمین به دوزخ، افراد متوسط و ضعیف در اعراف گرفتار و منتظر سرنوشت می‌مانند، ولی اولیای خدا که بر اعراف قرار دارند، به کمک آنان برخاسته و شفاعت می‌کنند. این بیان از جمع نظریات مفسران و روایات استفاده می‌شود.

در روایات می‌خوانیم که اصحاب اعراف شهادتی هستند که نواقصی در پرونده آنان است، (۲) یا افرادی هستند که خوبی‌ها و بدی‌های آنان یکسان است، اگر خداوند آنان را به دوزخ ببرد به خاطر گناهانشان است و اگر به بهشت ببرد از رحمت اوست. (۳) پیام‌ها:

۱- رفتار و خصلت‌های دنیوی، سیمای انسان را به گونه‌ای می‌کند که در قیامت دیگران با نگاه او را می‌شناسند. «يعرفون كلاً بسیماهم»

البته شناسایی به این شکل، در دنیا نیز ممکن است، چنانکه خداوند در مورد منافقان به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «و لو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول» (۴)

۲- برای ورود به بهشت و بهشتی شدن، لطف و عنایت الهی لازم است. «اصحاب الجنة... هم یطمعون»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر در المنثور.

(۳) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۳۸۱.

(۴) محمد، ۳۰.

الأعراف

«۴۷» وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَرُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ جَعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و هرگاه چشمان آنان (اهل اعراف که هنوز به بهشت نرفته‌اند) ناخواسته به سوی دوزخیان گردانده شود گویند: پروردگارا! ما را همراه ظالمان قرار مده. نکته‌ها:

اعرافیان به اهل بهشت نگاه می‌کنند و آنان را می‌شناسند و سلام می‌کنند، اما به اهل دوزخ نگاه نمی‌کنند، بلکه چشمشان ناخواسته به آنان می‌افتد. «صُرِفَتْ ابصارهم»

اصحاب اعراف، در دعایشان نمی‌گویند ما را اهل آتش قرار مده، بلکه می‌گویند: ما را همنشین ظالمان مگردان. گویا مجالست با ستمگر، بدتر از آتش دوزخ است. (۱)

(۱) تفسیر روح المعانی.

الأعراف

«۴۸» وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

و اصحاب اعراف، (اولیای خدا که میان بهشت و جهنم بر جایگاه بلندی مستقرند) مردانی (از اهل دوزخ) را که به سیمایشان

می‌شناسند، ندا می‌دهند و می‌گویند: جمع‌آوری شما (از مال، مقام، همسر و فرزند) و آنچه همواره بدان تکبر می‌کردید، به حال شما سودی نداشت. نکته‌ها:

سلمان فارسی می‌گوید: بیش از ده مرتبه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «یا علی اِنَّكَ و الاوصیاء من بعدك اعراف بین الجنَّة و النار»، (۱) یا علی! تو و امامان پس از تو، اصحاب اعراف میان بهشت و جهنم هستید و هر کس به شما معرفت داشته وارد بهشت می‌شود و هر کس منکر ولایت شما باشد، وارد جهنم می‌شود. (۲) پیام‌ها:

۱- در قیامت علاوه بر عذاب الهی، سرزنش‌هایی هم از انسان‌ها نصیب دوزخیان می‌شود. «قالوا ما اغنی عنکم...»  
 ۲- مال، قدرت، دوستان و طرفداران، عامل نجات نیستند. «ما اغنی عنکم جمعکم» خود انسان نیز در قیامت به این حقیقت اعتراف می‌کند. «ما اغنی عنی مالیه» (۳)

(۱) بحار، ج ۸، ص ۳۳۷.

(۲) تفسیر اثنی‌عشری.

(۳) حاقه، ۲۸.

#### الأعراف

«۴۹» أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَّا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

(به مستکبران خطاب می‌شود): آیا اینان (بهشتیان)، همان کسانی که (شما در دنیا) سوگند یاد کردید رحمت الهی شامل حالشان نمی‌شود؟ (اکنون ببینید که به آنان گفته می‌شود): وارد بهشت شوید، بی آنکه خوفی بر شما باشد یا اندوهگین شوید. نکته‌ها:  
 در دنیا کافران مغرور، مؤمنان را تحقیر می‌کنند و می‌گویند که رحمت خدا شامل اینان نمی‌شود. غافل از آنکه ایمان و اعمال صالح، آنان را مشمول رحمت الهی قرار می‌دهد و خطاب «ادخلوا الجنة» را دریافت می‌کنند.  
 دریافت رحمت الهی، ایمان و عمل صالح لازم دارد، نه مال و مقام. علاوه بر آنکه رحمت خدا به دست مستکبران نیست تا میان هر کس که بخواهند تقسیم کنند. «أهم يقسمون رحمة ربك» (۱) پیام‌ها:

۱- فقر و گمنامی مؤمنان در دنیا، نشانه‌ی محرومیت آنان در قیامت نیست. «أهؤلاء الذين...»

۲- نسبت به اینکه چه کسانی شایسته‌ی دریافت رحمت الهی هستند یا نیستند، زود قضاوت نکنیم. «أقسمتم لا ينالهم الله برحمة»

۳- در بهشت، حزن و اندوه راهی ندارد. «و لا أنتم تحزنون»

(۱) زخرف، ۳۲.

#### الأعراف

«۵۰» وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ

و دوزخیان اهل بهشت را ندا دهند و گویند: کمی از آب یا از آنچه خداوند روزی شما کرده است بر ما فرو ریزید! (بهشتیان) گویند: خداوند این آب و نعمت‌ها را بر کافران حرام کرده است. نکته‌ها:

یکی از نام‌های قیامت، «یوم التناد» (۱) است. یعنی روزی که نداها بلند و استمداد و فریاد در کار است و بهشتیان و دوزخیان همدیگر را صدا می‌زنند. پیام‌ها:

۱- بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو دارند و صدای یکدیگر را می‌شنوند. «و نادى...»

۲- اولین درخواست دوزخیان، آب است. «من الماء...»

- ۳- آنان که در دنیا توشه‌ای برای آخرت بر ندارند، در قیامت دست گدایی و نیازشان پیش همه دراز است. «أفیسوا علينا من الماء...»
- ۴- ناله مجرمان در قیامت، بی‌فایده است. «انَّ اللَّهَ حَزْمَهُمَا»
- ۵- نعمت‌های آخرت، مخصوص مؤمنان است. «حَزْمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ»
- ۶- خداوند و بهشتیان بخیل نیستند، ولی کیفر کافرانی که در دنیا مؤمنان فقیر را اذیت می‌کردند، تحریم نعمت‌ها در قیامت است. «حَزْمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ»

(۱) غافر، ۳۲.

الأعراف

«۵۱» الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

کسانی که (در دنیا) دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت، پس همان گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می‌کردند، (ما نیز) امروز آنان را به فراموشی می‌سپاریم. نکته‌ها:

«لهو»، به معنای غفلت انسان از کارهای اساسی است و «لعب» آن است که انسان هدفی خیالی و غیر واقعی داشته باشد. (۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: «نساهم» یعنی آنان را ترک می‌کنیم، چون آنان قیامت و آمادگی برای آن روز را رها کرده بودند، ما نیز در آن روز آنان را به حال خود رها می‌کنیم. (۲) پیام‌ها:

۱- مسخره کردن دین، مغرور شدن به دنیا، فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، همه از نشانه‌های کافران است. «الکافرین الذین اتَّخَذُوا»

۲- کفار، احکام دین را که جدی است به بازی می‌گیرند. «دینهم لهوا» و در عوض دنیا که بازیچه‌ای بیش نیست را جدی گرفتند.

۳- تحقیر دین، ذلت آخرت را به همراه دارد. کسانی که دین را به بازی می‌گیرند، در قیامت التماس می‌کنند. «أفیسوا علينا - دینهم لهوا»

۴- زندگی دنیوی فریبنده است. «غرتهم الحیاة الدنیا»

۵- فریفتگی به دنیا، زمینه‌ی بازی گرفتن دین است. «لهوا و لعباً و غرتهم...»

۶- کیفر الهی با اعمال ما تناسب دارد. «نساهم کما نسوا»

۷- انکار مستمر آیات الهی، موجب محرومیت از بهشت و مواهب آن است. «ما کانوا بآیاتنا یجحدون»

۸- فراموش کردن خداوند در دنیا، سبب فراموش شدن انسان در قیامت می‌شود. «نساهم کما نسوا» چنانکه در جای دیگر یاد خداوند را مایه‌ی یاد او از انسان می‌داند. «فاذکرونی أذکرکم» (۳)

۹- انکار مستمر و بدون توبه، رمز بدبختی و هلاکت انسان است. «کانوا... یجحدون»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر نورالثقلین

(۳) بقره، ۱۵۲.

الأعراف

«۵۲» وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و حال آنکه در حقیقت ما برایشان کتابی آوردیم که آن را بر اساس علم (آگاهانه)، تفصیل دادیم تا هدایت و رحمتی برای اهل

ایمان باشد. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «انَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يَعْظِ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ...» خداوند هیچ کس را به مانند قرآن موعظه نکرده است، زیرا قرآن، ریسمان محکم و امن الهی است، بهار قلب‌ها و چشمه‌سار علم می‌باشد و برای قلب و دل انسان، جلائی به جز قرآن نیست، با وجود اینکه یاددارندگان رفتند و مشتی فراموش کنندگان ماندند. (۱) پیام‌ها:

۱- خداوند به وسیله کتاب، اتمام حجت کرده و انسان را از مغرور شدن به دنیا و فراموشی آخرت وانکار آیات، (در آیه قبل) نجات می‌دهد. «لقد جئناهم بكتاب»

صدها چراغ دارد و بیراهه می‌رود

بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

۲- آوردن کتاب هدایت و رحمت، کار خداوند است که آن را بخش بخش و به تدریج نازل کرده است. «لقد جئناهم بكتاب فصلناه»

۳- وحی خداوند، بر اساس علم الهی به نیازهای انسان و جهان است. «بكتاب فصلناه علی علم»

۴- کتاب و علم الهی، بسیار با عظمت است. «کتاب... علم» هر دو نکره است.

۵- هدایت با قرآن، از بزرگ‌ترین رحمت و لطف‌های خداوند به مؤمنان است. «هدی و رحمة لقوم یؤمنون»

۶- قرآن، هدایت‌گر اهل باور است، نه انسان‌های لجوج و بهانه‌گیر. «لقوم یؤمنون»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

الأعراف

«۵۳» هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

آیا (کافران)، جز تأویل کتاب (تحقق تهدیدهای قرآن)، انتظار دیگری دارند؟ روزی که تأویل کتاب (در قیامت و نشانه‌های حساب و کتاب) فرارسد، کسانی که آن روز را از پیش (در دنیا) فراموش کرده بودند، خواهند گفت: همانا رسولان پروردگاران برای ما حق را آوردند، (ولی ما نپذیرفتیم) آیا برای ما شفعمانی هست تا شفاعتان کنند یا (ممکن است) ما به دنیا بازگردانده شویم تا کاری جز آنچه می‌کردیم انجام دهیم؟ (این حسرت‌ها بی‌فایده است)، قطعاً آنان سرمایه خود را باخته و آنچه به دروغ می‌ساختند (و بت‌ها را شفیعان خود می‌پنداشتند)، از کف دادند. نکته‌ها:

مراد از تأویل در این آیه، به قرینه‌ی جملات بعد، تحقق تهدیدها و وعده‌های الهی در مورد کفر و پاداش در قیامت است.

در آیه‌ی ۴۳ این سوره، بهشتیان می‌گفتند: «لقد جاءت رسل ربنا بالحق»، اینجا نیز اهل دوزخ همین اقرار را دارند.

چون آیه‌ی قبل مربوط به نزول «کتاب» است، بعضی مفسران گفته‌اند: مراد از «نسوه» فراموش کردن کتاب آسمانی است. پیام‌ها:

۱- خداوند در قرآن، منکران را توبیخ می‌کند که تا تحقق تهدیدهای او را نبینند، ایمان نخواهند آورد. «هل ينظرون...»

۲- ناله‌ها، اعتراف‌ها و آرزوها در قیامت، به جایی نمی‌رسد. پس باید در دنیا هشدارهای قرآن را جدی بگیریم. «یوم یأتی تأویلہ یقول...»

۳- خسارت بزرگ، فراموش کردن قرآن و قیامت است. «نسوه»

۴- قیامت، روز آگاهی و بیداری است. «قد جاءت رسل ربنا بالحق»

۵- رسالت پیامبران در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیت خداوند است. «قد جاءت رسل ربنا بالحق»

۶- کافران، دین و آخرت را جدی نمی‌گیرند، روز قیامت که متوجه خطای خود می‌شوند، آرزوی برگشت می‌کنند، ولی این آرزو، بیهوده است. «او نرد فعل عمل» در جای دیگر می‌فرماید: آنان اگر هم باز گردند، همان کارها را ادامه می‌دهند. «ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه» (۱)

۷- شفاعت برای همه نیست. «فهل لنا من شفعاء»

۸- در قیامت، خبری از جلوه و تأثیر طاغوت‌ها، بت‌ها، ثروت‌ها و قدرت‌ها نیست. «ضلّ عنهم...»

(۱) انعام، ۲۸.

الأعراف

«۵۴» إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

همانا پروردگار شما خداوندی است که در شش روز (و دوران) آسمان‌ها و زمین را آفرید و سپس بر عرش (جایگاه قدرت و تدبیر جهان) مستولی شد. او روز را به وسیله‌ی شب که به سرعت آن را دنبال می‌کند می‌پوشاند و خورشید و ماه و ستارگان را (آفرید) که تسلیم فرمان اویند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر تنها از آن اوست! خجسته و مبارک است خداوندی که پروردگار جهانیان است. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، سخن از محو شدن هر چیز و هر کس در قیامت بود، جز خداوند، «ضلّ عنهم...» در اینجا معرفتی پروردگار واقعی است.

«یوم»، غیر از «نهار» است. «نهار»، روز در برابر شب است، ولی «یوم»، گاهی به معنای روز است و گاهی به معنای شبانه روز و گاهی هم به روزگار و دوره، یوم گفته شده است و در این آیه، معنای اخیر مراد است.

«تبارک» از «برکت»، به معنای بقا و ماندگاری است. «بَرَک»، سینه‌ی شتر است، وقتی که شتر سینه‌اش را بر زمین می‌گذارد، نشانه‌ی استقرار و ماندن اوست. آنگاه به هر صفتی که پایدار و بادوام باشد و هر موجودی که دارای عمر طولانی یا آثار مستمری باشد، برکت گفته شده است. «برکه»، نیز جایی است که مدتی طولانی آب در آن می‌ماند و ذخیره می‌شود.

با توجه به قرائن موجود در این آیه و آیات دیگر قرآن، منظور از «خلق»، آفرینش نخستین و منظور از «امر»، جعل و وضع قوانین حاکم بر هستی است که آفریده‌ها را در مسیر خود هدایت می‌کند. (۱)

«استوی علی العرش»، کنایه از قدرت، سلطه، تدبیر، هدایت و اداره کامل جهان است. در زبان فارسی هم، بر تخت نشاندن یا از تخت نشستن، یعنی بر اوضاع مسلط شدن و قدرت و حکومت را به دست گرفتن. البته ممکن است «عرش»، کنایه از جهان ماورای ماده و «کرسی» کنایه از جهان ماده باشد، چنانکه در آیه‌الکرسی می‌خوانیم: «وسع کرسیه السموات و الارض». (۲) همان گونه که خداوند خورشید و ماه و ستارگان را برای هدایت و استفاده‌ی مخلوقات مسخر آنان قرار داد، رسالت و امامت و اهل بیت علیهم السلام را نیز در مسیر استفاده و هدایت آنان قرار داد، چنانکه به نقل شیعه و سنی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «النجوم أمان لاهل الارض و اهل بیتی أمان لامتی» (۳)

خداوند گرچه قدرت دارد که همه‌ی هستی را در یک لحظه خلق کند، ولی تائنی و تدریج، سنت اوست، لذا هستی را در شش دوره آفریده است. چنانکه عجله و شتاب بی‌دلیل، امری شیطانی و راه نفوذ و تسلط اوست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «التائنی من الرحمن و العجله من الشیطان». حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: اگر خدا می‌خواست آسمان و زمین را در کمتر از یک چشم بهم زدن می‌آفرید، ولی ترتیب و مرور را مثالی برای امانای خود و حاجتی بر خلقش قرار داد. (۴) مولوی می‌گوید:

مکر شیطان است تعجیل و شتاب  
 خوی رحمن است صبر و احتساب  
 با تأنی گشت موجود از خدا  
 تا به شش روز این زمین و چرخ‌ها  
 ورنه قادر بود کز کُن فیکون  
 صد زمین و چرخ آوردی برون  
 آدمی را اندک اندک آن همام  
 تا چهل سالش کند مردی تمام  
 این تأنی از پی تعلیم توست  
 صبر کن در کار، دیر آی و درست پیام‌ها:

- ۱- آفریدگار هستی، لایق تدبیر و مدیریت آن است. «رَبِّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ...»
- ۲- عرش، مرکز مدیریت و تصمیم‌گیری خداوند است. «استوی علی العرش»
- ۳- تعقیب دائمی شب و روز، تنها با کروی بودن و حرکت داشتن زمین ممکن است. «يطلبه حثيثاً»
- ۴- هستی، هم نظام دارد و هم تسلیم اراده‌ی خداست. «مسخرات بأمره»
- ۵- هم آفرینش به دست خداست، هم اداره و تدبیر آفریده‌ها. «له الخلق والامر»
- ۶- خداوند سرچشمه‌ی برکات است. «تبارك الله»
- ۷- نزول برکات، از ربوبیت خداوند است. «تبارك الله رب العالمين»
- ۸- تمام هستی در حال تکامل و تحت تربیت الهی است. «رب العالمين»

۱ و ۲) تفسیر نمونه.

۳) تفسیر فرقان.

۴) تفسیر اثنی‌عشری.

الأعراف

«۵۵» اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

پروردگارتان را با تضرّع و پنهانی بخوانید، قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد. نکته‌ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در سفری بعضی اصحاب را دیدند که با فریاد دعا می‌کنند، حضرت فرمودند: آرام دعا کنید. (۱)  
 حضرت زکریا نیز خداوند را در پنهانی و با اخلاص ندا می‌کرد. «نادی رَبِّهٖ نِدَاءً خَفِيًّا» (۲) زیرا نشانه‌ی ادب است چنانکه خداوند به مؤمنان می‌فرماید: بلندتر از صدای پیامبر با او سخن نگویند. «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی کجهر بعضکم لبعض» (۳) و ممکن است صدای بلند در عبادت و نیایش، زمینه‌ساز تظاهر و ریا باشد.

تضرّع و ناله در دعا، نشانه‌ی توجّه انسان به کمبودها و نیازهای خود و عامل شکستن غرور و خودخواهی است. زیرا آنکه خود را قوی و غنی بداند، در برابر هیچ کس ناله و درخواستی ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: تضرّع در دعا، دستان را به طرف آسمان بلند کردن و دعا نمودن است، (۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز چنین دعا می‌کرد و سلمان فارسی از آن حضرت نقل کرده که فرمود: خداوند حیا می‌کند دستی را که به دعا بلند شود

محروم برگرداند. (۵)

پیام‌ها:

- ۱- پس از خداشناسی، خداپرستی لازم است. «أدعوا ربکم» در آیه‌ی قبل، خداشناسی مطرح شد، در این آیه خداپرستی.
- ۲- بهتر است دعا با استمداد از کلمه‌ی «رب» و همراه تضرع و زاری و پنهانی باشد. «أدعوا ربکم تضرعاً و خفیة» دعای پنهانی از ریا دور و به اخلاص نزدیک‌تر است.
- ۳- دعا وقتی مؤثر است که خالصانه و همراه با تضرع باشد. «تضرعاً و خفیة»
- ۴- با تمام وجود و با کمال خضوع خدا را بخوانیم و زبانمان نماینده همه‌ی وجود ما باشد. «أدعوا... تضرعاً»
- ۵- گردنکشان و تجاوزکاران، از لطف و محبت الهی محروم می‌باشند. «أنه لا یحب المعتدین»
- ۶- دعا نکردن، دعای بی تضرع و دعای ریائی، از نمونه‌های سرکشی و تجاوز است. «المعتدین»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان و کبیر فخررازی.

(۲) مریم، ۳.

(۳) حجرات، ۲.

(۴) کافی، ج ۲، ص ۴۸۱.

(۵) تفسیر قرطبی.

الأعراف

«۵۶» وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است. نکته‌ها:

آیه‌ی قبل، رابطه‌ی انسان با خدا را مطرح کرد، این آیه رابطه‌ی انسان با مردم را.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به واسطه‌ی پیامبر و قرآن، زمین را اصلاح کرد و فرمود: بعد از اصلاح فساد نکنید. (۱) آری، آمدن هریک از انبیا، یک اصلاح بزرگ اجتماعی را بدنبال دارد و انحراف از آیین و دستورات آنان، عامل فساد و تباهی در جامعه است.

بین دو فرمان «أدعوا» در آیه‌ی قبل و این آیه، جمله‌ی «لا تفسدوا فی الارض» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح طلبانه‌ی اجتماعی باشد، نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.

این آیه و آیه‌ی قبل، شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه‌های استجابت را مطرح کرده است، که عبارتند از:

الف: دعا همراه با تضرع. «تضرعاً»

ب: دعا پنهانی و دور از ریا. «تضرعاً و خفیة»

ج: دعا بدون تجاوز از مرز حق. «أنه لا یحب المعتدین»

د: دعا همراه بیم و امید. «خوفاً و طمعاً»

ه: دعا بدون تبهکاری. «لا تفسدوا»

و: دعا همراه با نیکوکاری. «المحسینین»

لقمان حکیم به فرزندش فرمود: فرزندم! اگر دل مؤمن را بشکافند در آن دو نور خواهند یافت؛ یکی نور ترس الهی و دیگری نور

امید و رحمت که هر دو با هم یکسانند. (۲) پیام‌ها:

- ۱- جامعه‌ی اصلاح شده نیز در معرض خطر است. «ولاتفسدوا... بعد اصلاحها»
- ۲- انقلابیون اصلاحگر، بی‌نیاز از دعا و مناجات نیستند. «وادعوه خوفاً...»
- ۳- آبادی‌های زمین را تخریب نکنید. «ولاتفسدوا فی الارض بعد اصلاحها»
- ۴- انسان باید میان خوف و رجا باشد. این اعتدال را خداوند، «احسان» نامیده است. «قریب من المحسنین»
- ۵- سیره و روش نیکوکاران، دوری از فساد است. «لاتفسدوا... قریب من المحسنین»
- ۶- احسان، زمینه‌ی دریافت رحمت الهی است و بدون آن، انتظار رحمت بی‌جاست. «قریب من المحسنین» آری، دعای مستجاب همراه بانیکوکاری است.
- ۷- دست نیاز به جانب حقّ دراز کردن و دوری از فساد، احسان است. «و لاتفسدوا... و ادعوه... قریب من المحسنین»

(۱) کافی، ج ۸، ص ۵۸.

(۲) تفسیر اثنی‌عشری.

الأعراف

«۵۷» وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِنَهُ لَيْلٌ مَّيِّتٌ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و اوست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش به بشارت می‌فرستد، تا آنکه (باد) ابرهای سنگین (پر آب) را به آسانی حمل کند (و آن را) به سوی سرزمین مرده روانه کنیم، پس به این وسیله آب (باران) نازل کردیم و به واسطه‌ی آن هر گونه میوه‌ای را (از زمین) رویاندیم و برآوردیم. مردگان را نیز این گونه (از زمین) بیرون خواهیم آورد، باشد که شما (با دیدن حیات زمین پس از مرگ) متذکر شوید. نکته‌ها:

در آیات قبل، خداشناسی و خداپرستی مطرح بود، اینجا معاد، و برای هر یک از مبدا و معاد، به مسائل طبیعی و نظام آفرینش استدلال شده است.

کلمه‌ی «أَقَلَّتْ» یعنی به آسانی حمل کردن، و این نشان‌دهنده‌ی آن است که بادهای قدری قوی هستند که ابرهای پر آب و سنگین را به آسانی جا به جا می‌کنند. پیام‌ها:

۱- قوانین طبیعی با همه پیچیدگی و نظم‌ی که دارند، تحت اراده پروردگار است و نباید انسان را از مبدأ هستی غافل کند. «هو الَّذی یرسل الریح» (در فرمول‌های علمی و قوانین مادی غرق نشوید، هدایت و حرکت بادهای و نزول باران و رویش گیاهان، با تدبیر خداوند است)

۲- منکران معاد، برهانی ندارند و تنها استبعاد می‌کنند. بیان نمونه‌های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل دهنده‌ی گلابی، سیب و انار که در خاک پخش هستند، نظیر جمع شدن ذرات مردگان است و این نمونه‌ها برای رفع آن استبعاد کافی است. «کذلک نخرج الموتی»

۳- مرگ، به معنای فنا و نیستی نیست، بلکه تغییر حالت است، همان گونه که زمین مرده، به معنای زمین معدوم و نابود نیست. «سقناه لیلد مئیت... فاجرجنا... کذلک نخرج الموتی»

الأعراف

«۵۸» وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُتَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ



و سرزمین پاک (و آماده)، گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید. انازمینی که خبیث (و شوره‌زار) است، جز محصولی اندک و بی‌فایده بیرون نمی‌دهد. ما این چنین آیات خویش را برای گروه شکرگزار، گونه‌گون بیان می‌کنیم. نکته‌ها: کلمه‌ی «نکد»، به معنای چیزی است که در آن خیری نباشد، «نبات نکد»، به معنای گیاه کم و بی‌فایده می‌باشد. زمین شوره سنبل بر نیارد

در او تخم و عمل ضایع مگردان  
اگر با دید وسیع به این آیه بنگریم، شاید بتوان یکی از مصادیق سرزمین پاک را که محصول پاک می‌دهد، خانواده‌ی پاک بدانیم. گوهر پاک بیاید که شود قابل فیض  
ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود  
آیات قرآن، مثل باران رحمت است، هنگامی که بر افراد آماده تلاوت شود، شناخت و عشق و ایمان و تلاش در پی دارد، ولی نااهلان را جز لجاجت و دشمنی نمی‌افزاید: «و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَیْزِیدُ الظَّالِمِینَ الْآخْسَارًا» (۱)  
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست  
در باغ لاله روید و در شوره زار، خس

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثل ما بعثنی الله من الهدی و العلم کمثل الغیث الکثیر اصاب ارضاً...» مبعوث شدن من با علم و هدایت بر مردم، همانند باریدن باران بسیار زیادی است که بعضی زمین‌ها آن را می‌گیرند و بعضی نمی‌گیرند. چنانکه بعضی دستورات مرا می‌گیرند و عالم و فقیه می‌شوند و بعضی سربلند نکرده و هدایت را قبول نمی‌کنند. (۲) پس قلب طیب همانند سرزمین طیب و قلب خبیث مانند سرزمین خبیث و غیر بارور است. پیام‌ها:

۱- تنها نزول رحمت برای سعادت کافی نیست، قابلیت و ظرفیت محل هم لازم است. «والبلد الطیب»  
۲- گرچه نظام طبیعت، بر قوانین خاص خود استوار است، اما همه چیز زیر نظر و با اراده و اذن پروردگار صورت می‌پذیرد. «باذن ربّه»

۳- اصل بر پاکی و پاک بودن است و ناپاکی، یک مسئله‌ی عارضی است. «البلد الطیب... و الذی خَبَثَ»  
۴- نه یک تذکر کافی است و نه تذکرات یکنواخت کارساز است، بلکه ارشاد و تبلیغ باید متعدد و متنوع باشد تا به نتیجه نزدیک شویم. «نصرف الآیات»

۵- گرچه قرآن برای همه مایه‌ی هدایت است، اما تنها شاکرین بهره می‌گیرند. «نصرف الآیات لقوم یشکرون»

(۱) اسراء، ۸۲.

(۲) تفسیر منهج‌الصادقین.

#### الأعراف

«۵۹» لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ  
همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس به مردم گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که جز او برای شما خدا و معبودی نیست. همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

#### الأعراف

«۶۰» قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

سران قوم او گفتند: همانا ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم. نکته‌ها:

نمونه‌ی «بلد خبیث» که در آیه‌ی قبل مطرح بود، قوم نوح بودند که هر چه حضرت نوح فریاد زد، به جایی نرسید. داستان حضرت نوح علیه السلام در سوره‌های نوح، صافات، اسراء، احزاب، یونس، مؤمنون و قمر آمده است.

«خوف»، جنبه مثبت نیز دارد، ولی «جبن»، فقط ترس منفی و ناپسند است. «جبن»، ناشی از خودکم‌بینی است و «خوف»، گاهی مولود واقع‌بینی و هوشیاری نسبت به خطر هاست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوالعزمی است که از طرف خداوند به رسالت عامه مبعوث شد. (۱) دعوت حضرت نوح جهانی بود، چون قوم او همه‌ی مردم آن روز زمین بودند و حضرت در نفرین خود همه‌ی کافران روی زمین را نفرین کرد، «و قال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دياراً» (۲) و همه‌ی جهانیان غرق شدند.

حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال مردم را دعوت به توحید نمود، «مائة الف الا خمسين عاما» (۳) آنها نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه از آن حضرت دوری کرده، «فلم یزدهم دعائی الا فرارا» (۴) و او را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند. به قدری می‌زدند که بیهوش بر زمین می‌افتاد، امّا هنگامی که به هوش می‌آمد می‌گفت: «اللهم اهد قومی فأنهم لا یعلمون» خدایا! قوم مرا هدایت کن که آنان ناآگاهند. پیام‌ها:

- ۱- با اینکه رسالت نوح علیه السلام جهانی بود، ابتدا از قوم خود شروع کرد. «یا قوم»
- ۲- دعوت به توحید و خداپرستی، سرآغاز دعوت انبیا و از مشترکات همه‌ی ادیان الهی است. «أعبدوا الله»
- ۳- دلیل یکتاپرستی، یکتایی و بی‌شریک بودن خداوند است. «اعبدوا الله... ما لکم من اله غیره»
- ۴- خداشناسی و ایمان به خدا، از همان ابتدا و در طول تاریخ بوده است. (حضرت نوح که قبل از حضرت ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام بود، به مردم گفت: خدا را عبادت کنید، که این بیانگر شناخت آنان نسبت به خداوند است) «یا قوم اعبدوا الله»
- ۵- انبیا، دلسوزان واقعی بشرند. «یا قوم... ائی أخاف علیکم»
- ۶- همیشه مخالف انبیا، گروهی از اشراف و سردمداران بوده‌اند که زرق و برق ثروت و قدرت آنان، چشم مردم را پر می‌کرده است. «الملا من قومه»
- ۷- بدتر از ایمان نیاوردن، گمراه دانستن انبیاست. «أنا لنراک فی ضلال مبین» آری، وقتی فطرت مسخ شود، راهنمای واقعی را گمراه می‌پندارد. امروز نیز گروهی که خود را روشنفکر می‌دانند، رهروان پیامبر را مرتجع و ساده‌لوح می‌پندارند.
- ۸- کسی که در پی پدید آوردن نظام توحیدی و براندازی نظام شرک است، باید انتظار هر گونه تهمت و توهین را داشته باشد. «لنراک فی ضلال مبین»
- ۹- مخالفان، در تهمت‌زدن سخت و جدی هستند. «أنا لنراک فی ضلال مبین»

(۱) تفسیر در المنثور.

(۲) نوح، ۲۶.

(۳) عنکبوت، ۱۴.

(۴) نوح، ۶.

الأعراف

«۶۱» قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَلَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

(نوح) گفت: ای قوم من! در من هیچ گونه انحراف و گمراهی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

الأعراف

«۶۲» أَيْلُغَكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و خیرخواه و دلسوز شمایم و از (جانب) خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. نکته‌ها: کلمه‌ی «نُصَح» به معنای خالص و بی‌غُلّ و غش بودن است. به سخنانی که از روی خلوص نیت و خیرخواهی گفته شود، «نُصَح» گویند و به عسل خالص هم «ناصح العسل» گفته می‌شود. پیام‌ها:

۱- در مقابل توهین‌های جاهلان، صبور باشیم. «لیس بی ضلالة» اولین پیامبر اولوالعزم، در برابر اتهام گمراهی، با نرم‌ترین شیوه سخن گفت.

۲- رسالت پیامبران، در راستای تربیت جهانیان و از شئون ربوبیت خداوند است. «لکنی رسول من رب العالمین»

۳- بر خلاف عقاید انحرافی که برای هرچیز یک ربّی می‌پنداشتند، قرآن می‌فرماید: همه‌ی هستی، یک ربّ و پروردگار دارد. «ربّ العالمین»

۴- پیامبران الهی، معصوم‌اند. «لیس بی ضلالة و لکنی رسول»

۵- ربّی و مبلغ، هم باید خیرخواه و دلسوز باشد و هم برخوردار از علم و آگاهی کافی. «انصح، أعلم»

۶- دلسوزی و خیرخواهی پیامبر، در جهت منافع مردم بود، نه منافع شخصی. «انصح لکم»

۷- انبیا، سرچشمه‌ی تمام علوم و آگاهی‌های خود را خداوند می‌دانند. «و اعلم من الله»

۸- انبیا از جانب خدا، از علوم و آگاهی‌هایی برخوردارند که دست بشر به آنها نمی‌رسد. «اعلم من الله ما لا تعلمون»

الأعراف

«۶۳» أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

آیا تعجب کردید که از سوی پروردگارتان مایه‌ی تذکری بر مردی از شما بیاید تا شما را بیم دهد و تا شما تقوا پیشه کنید و شاید که مورد رحمت قرار بگیرید؟ پیام‌ها:

۱- گاهی حجاب معاصرت و هم‌دوره بودن، مانع پذیرش حقّ و منطق صحیح اوست. «أو عجبتم» قوم نوح می‌گفتند: چرا او پیامبر باشد و به او وحی برسد و به ما نرسد؟ او که همانند ماست و با ما تفاوتی ندارد!

۲- هدف از وحی، تربیت بشر است. «جائکم ذکر من ربکم»

۳- معارف الهی را باید همواره به خاطر داشت. «ذکر من ربکم»

۴- پیامبران، برخاسته از مردم و در مردمند. «رجل منکم»

۵- فلسفه‌ی بعثت و نبوت و مراحل آن را می‌توان چنین بیان کرد:

الف: هشدار و توجّه دادن. «لینذركم»

ب: ایجاد مصونیت و تقوا. «لتتقوا»

ج: دریافت الطاف و رحمت الهی. «لعلکم ترحمون»

۶- تقوا، زمینه‌ساز نزول رحمت الهی است. «لتتقوا و لعلکم ترحمون»

الأعراف

«۶۴» فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ

سرانجام او (نوح) را تکذیب کردند. پس او و کسانی را که در کشتی با او بودند، نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم. زیرا آنان گروهی کوردل بودند. نکته‌ها:

«عمین» جمع «عمی»، به کسی گفته می‌شود که چشم بصیرت و دید باطنی او از کار افتاده باشد، ولی «اعمی»، هم به کسی که باطن او کور باشد گفته می‌شود و هم به کسی که چشم ظاهرش نابینا باشد. (۱)

امام رضا علیه السلام در پاسخ این سؤال که چرا خداوند تمام جهانیان را در زمان حضرت نوح غرق کرد و حال آنکه در میان آنان اطفال و افراد بی گناه نیز بودند، فرمودند: طفلی در میان آنان نبود، زیرا مدت چهل سال آنان عقیم و نازا شده بودند و بی گناهان نیز چون به کار دیگران راضی بودند و رضایت به کار دیگران مانند انجام همان کار است. (۲)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، سبب نجات و تکذیب، وسیله و زمینه‌ی هلاکت است. «أنجینا... أغرقنا»
- ۲- حوادث و عوامل طبیعی و تحولات تاریخی، به دست خداوند است و بر اساس افکار و اعمال و اخلاق مردم صورت می‌گیرد. «أنجینا... أغرقنا الذین کذبوا بآیاتنا»
- ۳- کوردلی، عامل اصلی تکذیب دعوت انبیاست. «عمین» بنابراین ایمان و پیروی از انبیا، نشانه‌ی بصیرت است.

(۱) تفاسیر المیزان و نمونه.

(۲) تفسیر اثنی‌عشری.

الأعراف

«۶۵» وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که شما را معبودی جز او نیست، آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ نکته‌ها:

داستان حضرت هود علیه السلام و قوم عاد که در این سوره آمده، تفصیل آن در دو سوره‌ی شعرا و هود آمده است. قوم عاد در سرزمین یمن و منطقه‌ی احقاف در جنوب عربستان زندگی می‌کردند و از نظر قدرت جسمی و امکانات دامداری و کشاورزی، بسیار نیرومند بودند، امّا به بت‌پرستی و مفساد اخلاقی گرفتار شدند. حضرت هود از خویشان آنان بود که به نبوت مبعوث شد و همچون حضرت نوح، آنان را به توحید دعوت کرد. پیام‌ها:

- ۱- سرلوحه‌ی برنامه‌ی انبیا، دعوت به توحید و پرهیز از انواع شرک و بت‌پرستی است. «اعبدوا الله ما لکم من اله غیره»
- ۲- پیامبران، مردمی‌ترین و دلسوزترین رهبران بشر بوده‌اند. «أخاهم» آری، مربّی و مبلّغ باید نسبت به مردم، همچون برادر باشد و به آنان عشق بورزد.
- ۳- ایمان به خداوند یکتا باید عامل هشیاری، اطاعت، تقوا و پرهیز از تکذیب دین باشد. «أفلا تتقون»

الأعراف

«۶۶» قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(در پاسخ دعوت هود،) سران کافر قوم او گفتند: همانا ما قطعاً تو را در سفاهت و بی‌خردی می‌بینیم و به طور حتم تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

الأعراف

«۶۷» قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

(هود در پاسخ جسارتشان) فرمود: ای قوم من! در من هیچ سفاهت و سبک‌مغزی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. نکته‌ها:

جسارت مخالفان هود علیه السلام، بیش از قوم نوح علیه السلام بود. مخالفان حضرت نوح، او را گمراه می‌نامیدند، «فی ضلال مبین» اما مخالفان هود، او را سفیه و دروغگو می‌شمردند. «فی سفاهة... من الکاذبین» پیام‌ها:

۱- پیامبران با سخت‌ترین و صریح‌ترین تبلیغات، جوسازی‌ها، مخالفت‌ها و تهمت‌ها رو به رو بوده‌اند. «ضلال مبین - سفاهة... کاذبین» در راه ارشاد مردم، باید تحمل شنیدن زشت‌ترین سخنان را داشته باشیم.

۲- سعه‌ی صدر و بزرگواری انبیا تا آنجاست که پس از آن همه جسارت باز با مهربانی می‌گویند: ای قوم من. «یا قوم»

۳- از خویش نفی تهمت کنیم، ولی حق نداریم تهمت را به سوی دیگران سوق دهیم. «لیس بی سفاهة»

۴- انبیا حتی ذره‌ای و لحظه‌ای کاری را که معقول نباشد انجام نمی‌دهند. «لیس بی سفاهة» (در ادبیات عرب، هرگاه نکره در کنار نفی قرار گیرد، نفی عموم است، یعنی در هیچ زمانی من کار سفیهانه نکرده‌ام).

۵- آنکه به هدف خود ایمان دارد و از پشتوانه‌ی الهی برخوردار است، در برابر برخورد بد دیگران آرام برخورد می‌کند. «لیس بی سفاهة»

۶- مرئی و مبلغ، نباید وظیفه‌ی اصلی را فراموش کند. «لکتی رسول»

۷- دستورات الهی که توسط پیامبر برای بشر آورده می‌شود، در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیت خداوند است. «رسول من رب العالمین»

الأعراف

«۶۸» أبلغکم رسلت ربی وَاَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ

من پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم. پیام‌ها:

۱- گفتار و دستورات پیامبران، پیام‌های خدایی است و از جانب خود چیزی نمی‌گویند، «أبلغکم رسالات ربی»

۲- پیامبران، تحت تربیت خاص الهی بوده و فرامین آنان در مسیر رشد و تربیت انسان است. «رسالات ربی» آنان نهایت تلاش خود را در راه تبلیغ بکار برده و از چیزی فروگذار نیستند. «أبلغکم...» و از غیر او نیز هیچ ترس و هراسی ندارند. «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً الا الله» (۱)

۳- دلسوزی و امانت‌داری، دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ است. «ناصرح امین» آری، اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد خطرناک است، زیرا به خاطر دلسوزی شاید حقوقی نادیده گرفته شود یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.

۴- بیان ویژگی‌های مثبت خود، در موارد ضرورت و آنجا که برای دیگران سازنده باشد، مانعی ندارد. (۲) «أنا لکم ناصرح امین»

(۱) احزاب، ۳۹.

(۲) بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام. تفسیر نورالثقلین.

الأعراف

«۶۹» أَوْعَجَّبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً فَأَذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان، مایه‌ی تذکری از سوی پروردگارتان آمده تا او شما را (از عواقب گناهان و انحراف‌ها) بیم دهد؟ و به یاد آورید هنگامی را که خداوند، شما را پس از قوم نوح جانشینان آنها قرار داد و شما را در آفرینش توانایی افزود، پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید. نکته‌ها:

قدرت جسمی قوم عاد به قدری بالا بود که می‌گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مَنَا قَوْهً» (۱) چه کسی از ما نیرومندتر است؟ قرآن می‌فرماید: آنان به

حدی تنومند بودند که پس از هلاکتشان، گویا تنه‌های درخت خرما بر زمین افتاده است. «کأنهم أعجاز نخل خاویة» (۲) کلمه‌ی «آلاء» جامع‌تر از نعمت می‌باشد و شامل هر نعمت ظاهری و باطنی، مادی یا معنوی می‌شود، چنانکه در سوره الرحمن مکرر آمده است، و حتی شامل عقاب و جهنم که لازمه‌ی عدل الهی است، نیز می‌شود. (۳)

امام صادق علیه السلام در مورد «فاذکروا آلاء الله» فرمودند: آلاء الهی، بزرگ‌ترین نعمت خداوند بر خلقش می‌باشد که همان ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است. (۴) پیام‌ها:

- ۱- دستورات پیامبر، دستورات خدا و یادآور فطرت بشر است و در زمینه‌ی رشد و تربیت انسان و از شئون ربوبیت خدا می‌باشد. «جائکم ذکر من ربکم»
- ۲- پیامبران برخاسته از مردم و در مردم می‌باشند. «رجل منکم»
- ۳- تحولات تاریخی و اجتماعی، تحت اراده و مشیت خداوند و بر اساس سنت اوست. «جعلکم خلفاء...»
- ۴- توانایی جسمی، از نعمت‌های الهی است که باید در راه صحیح صرف شود. «زادکم فی الخلق بصطه فاذکروا»
- ۵- یاد نعمت‌های الهی، رمز رستگاری است. «فاذکروا... لعلکم تفلحون» زیرا یاد نعمت‌ها عشق و محبت می‌آورد، محبت، اطاعت در پی دارد و اطاعت نیز رستگاری به دنبال دارد.

(۱) فصلت، ۱۵.

(۲) حاقه، ۷.

(۳) التحقیق فی کلمات القرآن.

(۴) تفسیر اثنی عشری.

#### الأعراف

«۷۰» قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای که فقط خدا را به پرستیم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟ اگر از راستگویانی، پس آنچه (از عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی بر ما بیاور. پیام‌ها:

- ۱- تعصب به جای منطق، محکوم است و تقلید جاهل از جاهل و تبعیت به دلیل رابطه‌ی خویشاوندی مردود است. «يعبد آباؤنا»
- ۲- حفظ رسوم و سنت‌های نیاکان، همه جا ارزشمند نیست. «يعبد آباؤنا»
- ۳- تعصب و تقلید بی‌جا، مانع شناخت حقیقت است و انسان را به عناد می‌کشد. «فأتنا بما تعدنا»
- ۴- گاهی عادت بر فطرت پیروز می‌شود، مثل غلبه‌ی عادت بت پرستی نیاکان بر فطرت حق طلبی نسل جدید. «نذَر ما كان يعبد آباؤنا»
- ۵- انبیا، در برخورد با خرافات و انحرافات، سنت شکن بوده‌اند. «و نذَر ما كان يعبد آباؤنا»

#### الأعراف

«۷۱» قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

(حضرت هود، با دیدن سرسختی قوم عاد) گفت: پلیدی و خشم و عقوبت از سوی پروردگارتان بر شما حتمی شد. آیا با من درباره‌ی نام‌هایی جدل می‌کنید که شما و نیاکانتان بر آن (بت‌ها) نهاده‌اید؟ خداوند نسبت به حقانیت معبودهای شما برهانی نازل نکرده است. پس منتظر (قهر الهی) باشید، من هم با شما از منتظرانم. نکته‌ها:

این آیه دلالت می‌کند به اینکه هر منصب و لقب و عنوانی الهی که به غیر اذن خداوند باشد، مخصوصاً در ولایت عامه، کذب و بهتان است. همان گونه که لقب امیرالمؤمنین تنها برای حضرت علی علیه السلام می‌باشد، نه هیچ کس دیگر، لذا هنگامی که امام صادق علیه السلام را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کردند، حضرت از این کار نهی کرده و فرمودند: هر کس غیر از علی علیه السلام خود را به این عنوان متّصف کند، جایگاهش آتش است. (۱) پیام‌ها:

۱- نتیجه لجاجت و در افتادن با حق، کیفر الهی و ننگ و هلاکت است. «قد وقع علیکم» (بگذریم که خود لجاجت نوعی پلییدی معنوی است)

۲- انسان ذاتاً موحد و طالب توحید است، ولی گاهی تعصب بر او عارض شده و حاکم می‌شود. «وقع علیکم»

۳- کیفرهای الهی در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیت خداست. «من ربکم»

۴- سنگ و چوب، با نام گذاری، «خدا» نمی‌شود. (نام‌های دهان پرکن و بی‌محتوا، یکی از بلاهای قرن ما نیز هست.) «أسماء سمّیتوها»

۵- معبودهای مشرکان، اسمای بی‌مسئولیت که حقیقت و مشروعیت ندارند و خداوند در هیچ آئینی به آن فرمان نداده است. «أسماء... ما نزل الله بها من سلطان»

۶- عقاید باید بر پایه‌ی حجت و برهان باشد، حتی از بت پرستان هم برهان بخواهید. «ما نزل الله بها من سلطان» (از آنان که می‌گویند بت وسیله‌ی تقرّب به خداست، پرسید آیا دلیلی دارید که خداوند پرستش بت را وسیله‌ی قرب خود قرار داده است؟)

۷- استدلال و برهان، نوعی فیض الهی است که به قلب و فکر انسان می‌رسد. «ما نزل الله بها من سلطان»

۸- انبیا، به درستی هدف و پیروزی خویش و سقوط مخالفان اطمینان داشتند. «انتظروا ائی معکم من المنتظرین»

(۱) تفسیر اثنی عشری.

الأعراف

﴿۷۲﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ

پس هود و همراهان (فکری و عملی) او را به رحمتی از خود نجات دادیم، و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند، ریشه‌کن کردیم. نکته‌ها:

«دابر»، به معنای آخر و پایان چیزی است و «قطع دابر»، یعنی ریشه‌کن کردن و تا آخرین نفر را هلاک کردن.

هلاکت قوم عاد، با طوفانی عظیم کننده، شکننده، پر سر و صدا، سرد و مسموم بود که خداوند به مدت هفت شب و هشت روز پیایی بر آنان مسلط کرد. طوفان چنان آنها را قلع و قمع کرد که همه‌ی آنان همچون تنه‌های درختان خرما بر زمین افتادند. «فترى القوم فيها صرعى كأنهم اعجاز نخل خاوية» (۱) پیام‌ها:

۱- تنها انبیا و پیروان آنان، مشمول رحمت و ویژه و نجات بخشی الهی‌اند. «فانجیناه و الذین معه برحمه منا»

۲- از تاریخ، عبرت بگیریم. «قطعنا دابر الذین کذبوا»

۳- آنجا که هیچ گونه امیدی به ایمان آوردن مردم نیست، هلاکت، اساسی و ریشه‌ای است. «و قطعنا دابر... ما کانوا مؤمنین»

(۱) حاقه، ۷.

الأعراف

﴿۷۳﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَيْحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ

فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم. او نیز مثل حضرت نوح و هود در دعوت مردم به توحید) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را پرستید، برای شما معبودی جز او نیست. همانا از طرف پروردگارتان معجزه و دلیلی آشکار برای شما آمده است. این شتر ماده (از جانب) خداوند برای شما آیه و نشانه است، (مزاحم آن نشوید و) بگذارید در زمین خدا بچرد، و گزندی به آن نرسانید که عذابی دردناک شمارا خواهد گرفت. نکته‌ها:

در قرآن، هفت مرتبه از ناقه و بیست و شش بار از قوم ثمود نام برده شده است. ماجرای قوم ثمود در سوره‌های شعرا، قمر، شمس و هود آمده است.

معجزه با کارهای خارق‌العاده و عجیب بشری تفاوت‌های زیادی دارد، از جمله:

الف: معجزه، نیاز به تمرین، تحصیل و تجربه ندارد، ولی کارهای خارق‌العاده دیگر، نیاز به تمرین، تلقین و تحصیل دارد.

ب: معجزه از اشخاص خوش سابقه و معصوم صادر می‌شود، ولی کارهای نادر و خارق‌العاده دیگر، از افراد نااهل نیز ممکن است صادر شود.

ج: هدف از معجزه، اتمام حجت و ارشاد و هدایت مردم است، ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت، کسب مال و ایجاد سرگرمی است.

د: کار پیامبران در معجزه، لزوماً همراه با تحدی و مبارزطلبی و ادعای عجز دیگران است، اما در کار نوابغ و مخترعان و مرتاضان این علائم و نشانه‌ها لزومی ندارد.

در حدیث می‌خوانیم: شتری که قوم ثمود تقاضا کردند، شتر قرمز پر کرک حامله و بسیار بزرگ بود. (۱) البته نوع تقاضای مردم از انبیا، گاهی مربوط به شرایط فکری و زمینه‌ی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان بوده است، شاید اگر امروز نیز پیامبری ظهور می‌کرد، درخواست خروج هواپیما از دل کوه را از او می‌کردند.

به هر حال این شتر امتیازات منحصر به فردی داشت که ناقه‌الله نامیده شد، بدون تماس با شتری دیگر، حامله از دل کوه بیرون آمد و پس از خروج وضع حمل کرد و یک روز در میان، تمام آب شهر را می‌خورد و در عوض در آن روز به همه‌ی آنان شیر می‌داد، و این اعجاز الهی بود که مانند آن را نمی‌توانستند بیاورند و اتمام حجتی بود که سوءقصد به آن، عذاب خدا را در پی داشت. (۲) پیام‌ها:

۱- رسالت حضرت صالح، محدود به قوم ثمود بوده است. «الی ثمود اخاهم صالحاً»

۲- انبیا با مردم همچون برادرند. «أخاهم»

۳- در تبلیغ و تربیت، از عواطف نیز استفاده کنیم. «یا قوم»

۴- ایمان به خدا، سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد. «اعبدوا الله» امر به عبادت خداوند، نشان ایمان و شناخت مردم است.

۵- یکتاپرستی، محور دعوت پیامبران است. «اعبدوا الله»

۶- جهت‌گیری در عمل، بر اساس عقیده و تفکر است، «اعبدوا الله» زیرا «مالکم من اله غیره»

۷- اهداف تمام پیامبران الهی یکسان است. جمله‌ی «اعبدوا الله مالکم من اله غیره» را تمام انبیا بیان کرده‌اند.

۸- ارائه دلیل و معجزه از طرف انبیا، در مسیر تربیت مردم و از شئون ربوبیت خداوند است. «بینة من ربکم» البته معجزات گاهی طبق درخواست مردم بوده است، مثل شق القمر و ناقه‌ی صالح.

۹- عنایت و لطف ویژه‌ی الهی به هر چه تعلق گیرد، قداست می‌یابد. «ناقۀ الله»

۱۰- کیفر بی‌احترامی به مقدّسات و از بین بردن آنها، عذاب الهی است. «لا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب الیم»



(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر منهج الصادقین.

### الأعراف

«۷۴» وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا ءَالَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و به یاد آورید هنگامی که خداوند شما را پس از (هلاکت) قوم عاد، جانشینان (آنان) ساخت و در زمین شما را جایگاه (مناسب) داد. از قسمت‌های هموار زمین قصرها می‌سازید و کوه‌ها را برای ساختن خانه‌ها می‌تراشیدید. پس الطاف و نعمت‌های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد نکنید. نکته‌ها:

«عَتَوْا»، یعنی خروج از حدّ اعتدال و «لَا تَعْتَوْا»، به معنای «لا تفسدوا» است، و کلمه‌ی «مفسدین»، یا برای تأکید است، یا به این معنا که فساد، شیوه‌ی شما نشود و مراد از «فی الارض»، سرزمین بین حجاز و شام است.

منطقه‌ی جغرافیایی قوم ثمود، دارای دو بخش دشت و کوهستان بود، «سهولها... الجبال» و آنان مردمی متمول و متمدن بودند و به فنون خانه‌سازی و قصرسازی آگاه بودند. «قصوراً... بیوتاً» پیام‌ها:

۱- تحولات تاریخی و اجتماعی، بر اساس قوانین و سنت‌های الهی است. «اذ جعلکم خلفاء»

۲- همه‌ی امکانات زندگی ما از خداوند است. «بَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ»

۳- از تاریخ گذشتگان عبرت بگیریم. «واذکروا... بعد عاد»

۴- انسان، از همه‌ی شرایط طبیعی می‌تواند بهره بگیرد. «سهولها... الجبال»

۵- مسکن، از نعمت‌های ویژه الهی است. «قصوراً... بیوتاً... آلاء الله»

۶- رفاه، مسکن و قصر، اگر از یاد خدا جدا باشد زمینه‌ی فساد می‌شود. «قصوراً... بیوتاً... مفسدین»

۷- اگر نعمت‌ها را ودیعه‌ی الهی بدانیم و خود را در معرض هلاکت ببینیم، از تجاوز دوری می‌کنیم. «واذکروا... لا تعتوا»

۸- قصرنشینان و کسانی که امکانات بیشتری دارند، بیشتر نیازمند یاد خداوند تا به فساد کشیده نشوند. (کلمه‌ی «قصر»، میان دو جمله «اذکروا» آمده است) (۱)

(۱) البتّه در صورتی که قصر در آیه معنی معروف زمان ما را داشته باشد، نه اینکه به معنی خانه معمولی باشد.

### الأعراف

«۷۵» قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ

سران مستکبر قوم صالح، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا علم دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ (مؤمنان در پاسخ به ایجاد شک و تردید آنان) گفتند: قطعاً ما به آنچه بر او فرستاده شده است، ایمان داریم.

### الأعراف

«۷۶» قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِ كَفَرُونَ

کسانی که استکبار ورزیدند گفتند: همانا ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم. پیام‌ها:

۱- معمولاً اشرف و افراد صاحب نفوذ، مخالف راه انبیایند و به شبهه آفرینی در میان مؤمنان دست می‌زنند. «قال الملأ الذين استكبروا»

۲- نه فقر و استضعاف ارزش است و نه تمکن و کاخ‌نشینی؛ آنچه مهم است انتخاب راه خداوند از طریق آگاهی، علم، ایمان، تقوا، جهاد و هجرت است. (در آیه‌ی قبل، قصرسازی را نعمت الهی به شمار آورد، به شرط آنکه به فساد منتهی نشود، اینجا هم از مستضعفان مؤمن ستایش شده است، نه از همه‌ی آنان.) «آمن منهم»

۳- بیشترین پیروان پیامبران، از میان مستضعفان بوده‌اند. «لَلَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ»

۴- عامل ایمان مستضعفان به انبیا، فقط فقر مادی نیست، زیرا برخی از مستضعفان نیز ایمان نمی‌آوردند. «آمن منهم»

۵- ایجاد شک و تردید، از شیوه‌های تضعیف ایمان است. «أَتَعْلَمُونَ...؟»

۶- تضعیف رهبر، یکی از روشها و هدف‌های اصلی دشمن است. «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مَرْسَلٌ»

۷- گرچه محیط و جامعه در فرد اثر دارد، ولی اجبار نمی‌آورد. (مستضعفان محروم، با صراحت در مقابل مستکبران ایستاده و گفتند: به صالح ایمان داریم). «أَنَا بَمَا أَرْسَلُ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

۸- شبهات مخالفان را باید قاطعانه پاسخ داد. «أَنَا بَمَا أَرْسَلُ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

۹- به تمام فرمان‌های پیامبر باید ایمان داشت. «بَمَا أَرْسَلُ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

۱۰- مستکبران، علاوه بر کفر و لجاجت خود، نسبت به ایمان مستضعفان حساسیت دارند. «أَنَا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» و نگفتند: «أَنَا بِهِ كَافِرُونَ»

الأعراف

«۷۷» فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَلِّحْ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

پس (مستکبران) ناقه را پی کرده (و کشتند) و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند و گفتند: ای صالح! اگر از فرستادگان خدایی، پس عذابی را که وعده می‌دهی برای ما بیاور. نکته‌ها:

«عقر»، به معنای پی کردن است، یعنی قطع کردن عصب و رگ محکم و مخصوص پشت پای اسب و شتر که عامل عمده‌ی حرکت آنهاست و با قطع آن، حیوان به زمین می‌افتد و از راه رفتن باز می‌ماند.

در سوره‌ی قمر، کلمه‌ی «عَقَرٌ» به صورت مفرد آمده که بیانگر این است که قاتل ناقه یک نفر بوده است، اما در اینجا (و سوره‌های شمس و شعراء و هود)، به صورت جمع آمده است، «عَقَرُوا» که نسبت پی کردن به تمام قوم داده شده است. این به خاطر سکوت و رضایت آنان بوده که شریک جرم محسوب شده‌اند. چنانکه حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: سرنوشت مردم در گرو رضایت و دشمنی آنان است، همان گونه که ناقه‌ی صالح را یک نفر پی کرد، اما چون بقیه‌ی مردم نیز به آن عمل راضی بودند، در گناه او شریک شدند و همگی عذاب دیدند. (۲) پیام‌ها:

۱- کفر، زمینه‌ی تجاوز است. «کافرون فعقروا...»

۲- سکوت و رضایت بر گناه، شرکت در گناه محسوب می‌شود. «عقروا» با اینکه قاتل یک نفر بود.

۳- نافرمانی و تجاوز از دستور، مهم‌تر از کشتن شتر است. «و عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ»

۴- دستورات الهی برخاسته از ربوبیت اوست. «امر ربهم»

۵- تکبر، زمینه‌ساز جسارت و گستاخی است. «ائتنا بما تعدنا»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

الأعراف

«۷۸» فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَثِيمِينَ

ناگاه زمین لرزه شدید آنان را فراگرفت، پس شب را به صبح آوردند، در حالی که در خانه‌هایشان به رو افتادند (و مردند). نکته‌ها: این آیه، هلاکت قوم ثمود را با رجفه و زمین لرزه بیان کرده، اما سوره‌ی فضیلت آیه ۱۴ و سوره‌ی ذاریات آیه ۴۴، آن را با صاعقه دانسته است. «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ» بنابراین شاید دو کیفر صاعقه و زلزله در یک لحظه و توأم بوده است. و شاید مراد از رجفه، لرزش بر اندام باشد که برخاسته از ترس و وحشت است، نه زمین لرزه.

«جاثم» از «جثم» بر وزن خشم، به معنای نشستن روی زانو و یا فروافتادن بر سینه است. گویا در شب و هنگام استراحتشان که عذاب آمد، بیدار شدند ولی فرصتی و قدرتی برای فرار نیافتند و در همان حالت نیم‌خیز هلاک شدند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- قهر خدا ناگهانی است، به هوش باشیم. «فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ»
- ۲- چه بسا زمین لرزه‌ها و حوادث طبیعی که عذاب الهی است. «فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ»
- ۳- وعده‌های انبیا، عملی است، پس هشدارهایشان را جدی بگیریم. (در آیات قبل تهدید بود: «لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ الِیْمِ» و این رجفه، همان تحقق وعید و عذاب الیم است). «فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ»

(۱) تفسیر نمونه.

#### الأعراف

«۷۹» فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ

پس (صالح) از آنان روی برگرداند و گفت: ای قوم من! همانا پیام پروردگارت را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم، ولی شما دلسوزان و خیرخواهان را دوست ندارید. نکته‌ها:

احتمال دارد سخن حضرت صالح، قبل از نزول عذاب و به عنوان اتمام حجت باشد، و ممکن است پس از هلاکتشان باشد، آنگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر لب چاه بدر با اجساد کفار سخن گفت پرسیدند: مگر آنان می‌شنوند، فرمودند: آری، شما از آنها شنواتر نیستید. (۱) پیام‌ها:

- ۱- گاهی قهر و ترک رابطه، در تربیت و تبلیغ لازم است. «فتولَّى عنهم»
- ۲- کیفرهای الهی، پس از اتمام حجت است. «لقد أبلغتكم»
- ۳- برنامه‌ی پیامبران، ابلاغ پیام همراه با دلسوزی و خیرخواهی است، نه ابلاغ خشک و بی‌روح مقزرات و بخشنامه‌های اداری. «لقد أبلغتكم... و نصحت لکم»
- ۴- ناصحان را دوست بداریم که بی‌اعتنایی به سخن دلسوزان جامعه، زمینه‌ی قهر خدا را فراهم می‌کند. «ولکن لا تحبون الناصحین»
- ۵- دوست داشتن، کلید پیروی کردن است. «ولکن لا تحبون الناصحین»

(۱) بحار، ج ۶، ص ۲۰۷ و ۲۵۴.

#### الأعراف

«۸۰» وَ لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

و (به خاطر آور) لوط را (که برای هدایت مردم فرستادیم) آنگاه که به قوم خود گفت: آیا آن کار زشت را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟

#### الأعراف

«۸۱» إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِقُونَ

همانا شما به جای زنان، برای شهوت سراغ مردان می‌روید، بلکه شما قومی اسراف‌کارید. نکته‌ها:

حضرت لوط، فامیل حضرت ابراهیم و تنها مردی بود که به او ایمان آورد و با او هجرت کرد. «فَأَمِّنْ لَهُ لُوطًا» (۱) حضرت ابراهیم او را به منطقه‌ای که در آن گناه و فحشا رواج داشت فرستاد. لذا بخش مهم کار حضرت لوط، مبارزه با فحشا و منکرات جنسی بود، که بیشترین مشکل جامعه بود.

قوم حضرت لوط، با مهمانان خود عمل زشت لواط انجام را می‌دادند تا مردم از مهمان شدن بترسند. به گفته‌ی قرآن، حضرت لوط علیه السلام ازدواج با دختران خود را به آنان پیشنهاد کرد، اما آنان نپذیرفتند.

ازدواج، دارای خصوصیات و آثاری است که در لواط و زنا وجود ندارد، از جمله:

۱- مودت و رحمت و انس. ۲- تشکیل نظام خانواده. ۳- فرزند و بقای نسل. ۴- همخوانی با فطرت و انسانیّت.

متأسفانه امروزه نیز دنیای غرب، عمل زشت همجنس‌بازی را رسمی و در بعضی کشورها به آن جنبه‌ی قانونی داده است.

قوم لوط، علاوه بر لواط، اهل قمار، هرزه‌گویی، توهین، مزاحمت برای عابرین و کشف عورت در انظار عمومی بودند. (۲)

امام صادق علیه السلام در فلسفه‌ی تحریم لواط فرمودند: لواط، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم، نسل و فرزند را منقطع و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای بسیار زیادی را بدنبال دارد. (۳)

در اسلام، کیفر همجنس‌بازی و لواط (چه فاعل چه مفعول)، اعدام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لعنت خدا بر مردانی که خود را مانند زنان ساخته و در معرض مردان هوسباز قرار می‌دهند. (۴) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: هنگام همجنس‌گرایی، عرش خدا به لرزه می‌آید و عامل این کار در قیامت به صورت ناپاک محشور می‌شود و مورد غضب خداوند قرار گرفته و جایگاهش دوزخ است. (۵) پیام‌ها:

۱- همجنس‌بازی و لواط، از گناهان کبیره و عملی بسیار زشت است. «الفاحشه»

۲- بت پرستان، اگر بهانه‌ی بت پرستی نیاکان را داشتند، پیروان فحشا، این بهانه را هم نداشته و ابتکار جنایت و گناه از خودشان بود. «ما سبقکم بها»

۳- ابداع‌کنندگان اعمال زشت، مرتکب گناهی بزرگتر و مستحق ملامتی بیشتر می‌باشند. «ما سبقکم بها من احد من العالمین»

۴- کسی که راه طبیعی و فطری را کنار بگذارد، مسرف است. «مسرفون» ارضای شهوت از غیر راه طبیعی، اسراف است.

۵- لواط، تجاوز به حقوق زنان در جامعه است. «دون النساء بل انتم قوم مسرفون»

(۱) عنکبوت، ۲۶.

(۲) سفینه البحار.

(۳) وسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

(۴) تفسیر نمونه؛ وسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

(۵) تفسیر نمونه؛ وسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

#### الأعراف

«۸۲» وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

و جواب قوم لوط، جز این نبود که گفتند: آنان را از آبادی خود بیرون کنید، زیرا آنان مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند (و با ما نیستند). نکته‌ها:

در مورد بعضی انبیاء، تعبیر به «أخاهم» شده است، امّا درباره‌ی حضرت لوط چنین تعبیری نیامده است، شاید به این دلیل که آن

حضرت، اهل آن منطقه نبود، چنانکه کفار نیز با جمله‌ی «قریتکم» به مردم القا می‌کردند که او مهاجر است و از این منطقه نیست، و یا اینکه چون آئین شما را قبول ندارد خارجی است، پس او را از سرزمین خودتان بیرون کنید. پیام‌ها:

۱- زشت‌تر از نافرمانی و گناه، برخورد بی‌دلیل و غیر منطقی با ناصحان است. «ما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوهم...»

۲- در نهی از منکر، باید آماده‌ی تبعید و پذیرش مشکلات بود. «اخرجوهم»

۳- مجرمان، برای پاکان حقی در اجتماع قائل نیستند. «اخرجوهم من قریتکم»

۴- هرگاه در جامعه‌ای فساد زیاد شد، پاکان را متزوی می‌کنند و نهی از منکر و پاک بودن، جرم محسوب می‌شود. «اخرجوهم... انهم اناس یتطهرون»

۵- قوم لوط، با آنکه به گناه عادت کرده بودند، اما حضرت لوط و یاران او را پاک می‌دانستند. «انهم اناس یتطهرون»

۶- مهم‌تر از پاکی، پاک ماندن و مأیوس کردن ناهلان از اعمال نفوذ است. «یتطهرون» (فعل مضارع نشان استمرار است)

الأعراف

«۸۳» فَأَنْجَيْنَهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

پس ما لوط و خاندان او را به جز همسرش، که از بازماندگان (در عذاب) بود، نجات بخشیدیم. نکته‌ها:

«غایر»، به معنای بازمانده است. کسی که همراهانش بروند و او باقی بماند. بنابراین لوط و یارانش از شهر خارج شدند و زمینه‌ی عذاب فراهم شد.

«اهل»، هم به خویشاوندان نزدیک گفته می‌شود و هم به پیروان راستین، ولی با توجه به آیه ۳۶ سوره ذاریات، به جز خویشاوندان نزدیک، هیچ‌کس به آن حضرت ایمان نیاورد.

پیام‌ها:

۱- انسان آزاد است و خودش راه خود را انتخاب می‌کند. (همسر پیامبر با آنکه در خانه‌ی وحی تغذیه می‌شود، ممکن است راه کفر را برگزیند، چنانکه همسر فرعون راه توحید را برگزید). «الا امرأته» بنابراین همه جا تفکر و اخلاق و تصمیم، وابسته به اقتصاد و تحت پوشش بودن این و آن نیست.

۲- در اسلام، عامل نجات انسان رابطه‌ی مکتبی است، نه خویشاوندی. «الا امرأته» پس سرنوشت هرکس در گرو عمل خود اوست.

۳- حساب بستگان رهبران الهی را از حساب خودشان جدا کنیم. «الا امرأته»

۴- در اسلام، زن همانند مرد موجودی مستقل است. «الا- امرأته» و از طرفی نباید موقعیت و قداست کسی موجب توجیه خلافتکاری‌های بستگان او شود.

الأعراف

«۸۴» وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

و ما بارانی (از سنگ) بر آنان بارانیدیم. پس بنگر که سرانجام گنهکاران چه شد؟ نکته‌ها:

هلاکت قوم لوط، با بارش سنگ‌های آسمانی بر سرشان بود، سنگ‌هایی از گل همانند کلوخ چنانکه در سوره‌ی هود می‌فرماید:

«وامطرنا عليهم حجارة من سجيل منضود مسومة عند ربك» (۱) پیام‌ها:

۱- تغییر راه فطرت، (ارضای جنسی از طریق مردان و همجنس‌بازی)، تغییر نعمت را به دنبال دارد. به جای باران، پاره سنگ می‌بارد. «وامطرنا عليهم مطراً» در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تغیر النعم»

۲- قهر الهی مخصوص آخرت نیست، گاهی نیز در همین دنیا است. «امطرنا»

۳- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «فانظر... عاقبة المجرمين»

۴- قهر خداوند مخصوص یک دسته از مجرمان نیست، همه‌ی مجرمان به هوش باشند که سنت الهی استثنا بردار نیست. «عاقبه المجرمین»

(۱) هود، ۸۲ - ۸۳.

### الأعراف

«۸۵» وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم. آن حضرت) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، جز او خدایی برای شما نیست. همانا از طرف پروردگارتان (معجزه و) دلیلی روشن برای شما آمده است. پس پیمان‌ها و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از آنکه اصلاح گشته فساد نکنید. این (رهنمودها) برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید. نکته‌ها:

این پنجمین داستان پیامبران در این سوره است. داستان شعیب علیه السلام در سوره‌های متعددی از جمله در سوره هود، شعراء نیز بیان شده است.

مدین یکی از شهرهای شام بود که در جغرافیای امروز، نزدیک اردن و نامش معان است، منطقه‌ای سرسبز، دارای مردمی بت پرست و مرفه که در معامله و تجارت کم فروش بودند. حضرت شعیب علیه السلام بر آنان مبعوث شد، اما آنها به خاطر لجاجت و نافرمانی او هلاک شدند. سپس آن حضرت بر مردم «ایکه» مبعوث شد، و به ارشاد آنان پرداخت، اما آنها نیز دستورهای الهی را نپذیرفتند و سرانجام هلاک شدند. «کذب اصحاب الایکه المرسلین اذ قال لهم شعیب...» (۱)

البته احتمال دارد «مدین» همان «ایکه» باشد، چون ایکه به منطقه‌ی پر درخت و بیشه‌زار و نخلستان می‌گویند. یعنی شهر شعیب دو نام داشته است: مدین و ایکه.

انسان بی‌ایمان همواره گرفتار انحراف و فساد است، اما در هر زمانی به گونه‌ای. مثلاً در زمان حضرت لوط، لواط و فساد اخلاقی و در زمان حضرت شعیب، کم فروشی و فساد اقتصادی رواج داشته است. پیام‌ها:

۱- رفتار حضرت شعیب نسبت به مردم، دلسوزانه و برادرانه بود و شاید نسبتی با اهل مدین داشت. «اِخَاهُمْ شُعَيْبًا»

۲- تبلیغ و تربیت باید همراه با عاطفه و محبت باشد. «قال یا قوم»

۳- توحید و یکتاپرستی، محور دعوت انبیاست. «اعبدوا الله...»

۴- معجزه و دلیل‌های انبیا، در مسیر رشد و تربیت مردم و وابسته به ربوبیت خداوند است. «بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ»

۵- پس از شرک و انحراف عقیدتی، انحراف‌های اقتصادی مهم‌ترین مسأله‌ی قوم حضرت شعیب بوده است. «اعبدوا الله... أَوْفُوا الْكَيْلَ»

۶- کم‌فروشی، تقلب در معامله، کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد، حرام و از مصادیق فساد است. «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا»

۷- پیامبران، بر مسائل اقتصادی جامعه نیز نظارت داشته و درصدد سلامت و بهبود زندگی مردم بودند. «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» دین و برنامه‌های آن، از زندگی دنیا جدا نیست.

۸- کم‌کاری هم مثل کم‌فروشی است، به جای «أموالهم» فرمود: «أشْيَاءَهُمْ» تا شامل همه چیز بشود.

۹- ایمان کامل و اقتصاد سالم، تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است. «ذَلِكُمْ خَيْرٌ»

- ۱۰- هشدار و دستورهای انبیا، سراسر خیر است و موجب سعادت انسان می‌شود. «ذلکم خیر»  
 ۱۱- ایمان، ضامن کسب و کار صحیح و عدالت اجتماعی است. «لا تبخسوا الناس... ان کنتم مؤمنین»

(۱) شعراء، ۱۷۶ - ۱۸۹.

#### الأعراف

«۸۶» وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمُ وَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج جلوه می‌دهید بازدارید و یاد کنید زمانی را که اندک بودید، پس خداوند شما را بسیار گرداند و بنگرید که عاقبت مفسدان چگونه بود! نکته‌ها:

مراد از نشستن بر سر هر راه، ممکن است نشستن کنار خیابان و کوچه‌ها برای فتنه‌گری باشد، و شاید مراد تلاش در راه فساد از هر راه و با هر شیوه باشد، چنانکه شیطان سوگند خورد برای انحراف انسان در کمین راه حق نشسته است که مراد، نشستن ظاهری نیست. «لا قعدن لهم صراطك المستقیم» (۱) پیام‌ها:

- ۱- دشمنان حق، برای جلوگیری از راه خدا، همه جا در کمین بوده و از هر راه و شیوه‌ای استفاده می‌کنند. «و لا تقعدوا بكل صراط»
- ۲- ترساندن مردم و ایجاد مزاحمت برای آنان، ممنوع است. «توعدون»
- ۳- اگر دشمنان نتوانند مؤمنان را بی‌دین کنند، می‌کوشند تا سیمای دین را تحریف کنند و بدجلوه دهند. «تبغونها عوجاً»
- ۴- گاهی افزونی جمعیت (با نظم و برنامه)، می‌تواند یک ارزش باشد. «فکثرکم»
- ۵- یکی از عوامل تربیت و هدایت مردم، توجه به نعمت‌ها و یادآوری سرگذشت پیشینیان است. «واذکروا... و انظروا»
- ۶- مطالعه‌ی تاریخ و عبرت گرفتن از آن، سفارش الهی است. «وانظروا کیف...»
- ۷- در مطالعه‌ی زندگی مردم، به پایان و سرانجام کارشان بنگرید، نه کامیابی‌های مقطعی آنان. «عاقبه»
- ۸- بستن و یا منحرف نمودن راه خدا، نوعی فساد است. «تصدون... تبغونها عوجا... المفسدین»

(۱) اعراف، ۱۶.

#### الأعراف

«۸۷» وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ ءَامَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

و اگر گروهی از شما به آنچه من برای آن فرستاده شده‌ام ایمان آورده و گروهی ایمان نیاورده‌اند، پس (عجله نکنید که لطف و قهر خدا چه شد؟) صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند و او بهترین داوران است. نکته‌ها:

مخالفان حضرت شعیب، با جسارت می‌گفتند: پس قهر خدا چه شد؟ مؤمنان و طرفداران آن حضرت هم منتظر امدادهای الهی بودند. این آیه در پاسخ هر دو گروه است، تا نه کفار مغرور شوند و نه مؤمنان دلسرد و مأیوس گردند.

پیام‌ها:

- ۱- وظیفه‌ی پیامبر، ابلاغ دین و دستورات الهی است، «أرسلت» مردم نیز در قبول و رد آن آزاد و دارای اختیار می‌باشند. «طائفة منکم آمنوا... و طائفة لم يؤمنوا»
- ۲- در مکتب انبیا، ایمان به هدف و راه آنان لازم است. «أرسلت» یعنی ایمان به آنچه برای آن آمده‌ام.
- ۳- تاریخ طرفداران حق و باطل را با توجه به پایان و سرانجام کارشان باید مطالعه کرد. «فاصبروا»

۴- گرایش گروهی از مردم به کفر، ما را متزلزل نکند که خداوند حاکم است. «فاصبروا حتی یحکم الله بیننا»

۵- کسی که بداند خداوند بهترین و برترین داور است، صبور است و در کيفر و پاداش عجله نمی‌کند. «فاصبروا... و هو خیر الحاکمین» چنانکه باکی از حکم دیگران نیز ندارد.

جزء « ۹ »

الأعراف

«۸۸» قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَوْمِنَا أَوْ لَنُعْودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوْلَوْ كُنَّا كَرِهِينَ

سران مستکبر قوم شعیب گفتند: ای شعیب! حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از آبادی مان بیرون خواهیم کرد، مگر آنکه به آئین ما برگردید. (شعیب) گفت: گرچه بی رغبت باشیم؟ نکته‌ها:

زورگویی و تهدید به اخراج و تبعید، به نوعی در مورد همه‌ی انبیا بوده است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: کافران نسبت به پیامبران خود چنین تهدیدهایی داشته‌اند. «قال الذين كفروا لرسولهم لنخرجنكم من أرضنا أو لنعودن في ملتنا» (۱)  
هیچ یک از انبیا پیش از رسالت، مشرک و بت پرست نبوده‌اند، ولی برخورد آنان با مشرکان آرام بوده است. اما پس از رسالت با عزم و اراده‌ای قوی‌تر مردم را هدایت کرده و با مشرکان مقابله می‌کردند، لذا خطاب «لتعودن»، به پیروان انبیا است، نه خود آنان. (۲) پیام‌ها:

۱- اشراف مستکبر، دشمن انبیا بوده‌اند. «قال الملأ الذين استكبروا... لنخرجنك»

۲- استدلال و منطق، شیوه‌ی انبیاست، «جاءتكم بینه» (۳) ولی روش کفار، تهدید و زورگویی است. «لنخرجنك»

۳- مبلغان نباید از تهدیدهای مخالفان بترسند، چون در این راه، تهدید به قتل و تبعید همیشه بوده است. «لنخرجنك»

۴- تحمیل عقائد، شیوه‌ی کفار است و دین تحمیلی سودی ندارد. «لتعودن في ملتنا... کارهین»

۵- در برخورد با جهالت کافران، از ادب و گفتار نرم و حکمیانه استفاده کنیم. «أولو كنا کارهین»

(۱) ابراهیم، ۱۳.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) اعراف، ۸۵.

الأعراف

«۸۹» قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّنا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

(شعیب به مخالفان گفت): اگر پس از آنکه خداوند ما را از آیین شما نجات داد، دوباره به آن برگردیم بی گمان بر خدا دروغ بسته‌ایم، ما را نسزد که به آیین شما برگردیم، مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست (خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست). پروردگار ما بر هر چیز احاطه‌ی علمی دارد، ما بر خداوند توکل کرده‌ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی. نکته‌ها:

«ملت»، به معنای کیش و آیین است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «ملئ ابيکم ابراهیم» (۱)

«فتح» در این گونه موارد، به معنای قضاوت و داوری برای راهگشایی است، یعنی سخن آخر را خداوند می‌گوید تا از بن بست خلاص شده و راه باز شود.

چون یاران شعیب علیه السلام، دین را بر اساس بینه و استدلال پذیرفته‌اند، نه هوا و هوس؛ پس آن را رها نخواهند کرد. مگر آنکه



خداوند دستور دهد و خداوند هم هرگز دستور بازگشت به شرک و کفر را نمی‌دهد، چون معمولاً کسی از دستورش بر می‌گردد که از کردارش پشیمان شود و خداوند هرگز چنین نیست. پیام‌ها:

۱- ارتداد و برگشت از آرمان‌ها و عقائد حق و پذیرفتن شریک برای خداوند، نوعی افترا بر خدا و پیمان‌شکنی است. «قد افترینا... ما یکون لنا أن نعود»

۲- شرک، اسارت و یکتاپرستی، نجات است. «بعد از نجانا الله»

۳- مؤمن، هرگز از حق عدول نمی‌کند و اهل سازش بر سر عقائدش نیست. «ما یکون لنا...» (عقب‌گرد و ارتجاع، ممنوع است و تساهل و تسامح همه جا ارزش نیست.)

۴- هدایت و ضلالت در دائره‌ی اراده خداوند است. «الّا أن یشاء الله»

۵- باید در هر حال تسلیم خدا بود و امر او را اطاعت کرد. «الّا أن یشاء الله»

۶- دلیل تسلیم شدن و پذیرفتن ربوبیت خداوند، علم بی‌پایان اوست. «الّا ان یشاء الله... وسع ربنا کلّ شیء علماً»

۷- دلیل توکل ما بر خداوند نیز علم مطلق او بر همه چیز است. «وسع ربنا کلّ شیء علماً علی الله توکلنا»

۸- برای پایداری در ایمان، از خداوند استمداد و به او توکل کنیم. «مایکون لنا ان نعود... علی الله توکلنا»

۹- در برابر پیشنهادهای شوم دشمنان، باید با توکل بر خدا، قاطعانه ایستاد. «ما یکون لنا... توکلنا»

۱۰- واگذاری داوری به خداوند، نمونه و مصداق توکل و تسلیم است. «علی الله توکلنا ربنا افتح...»

۱۱- در دعا، تناسب بین خواسته و اسمای الهی را باید در نظر گرفت. آنجا که نیاز به فتح داریم، خدا را با خیرالفاتحین صدا می‌زنیم. «افتح... خیر الفاتحین»

۱۲- لازمه‌ی داوری صحیح، علم و آگاهی همه‌جانبه است. داوری، حق کسی است که همه چیز را می‌داند. «وسع ربنا کلّ شیء علماً... ربنا افتح...»

۱۳- داوری، از شئون ربوبیت خداوند است. «ربنا افتح»

۱۴- هدف انبیا تثبیت و برکسی نشانیدن حرف حق است، نه سخن خویشتن. «افتح بیننا و بین قومنا بالحق»

(۱) حج، ۷۸.

الأعراف

«۹۰» وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَسِرُونَ

سران و اشراف قوم شعیب که کفر ورزیدند، گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، قطعاً زیانکار خواهید بود.

الأعراف

«۹۱» فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَثْمِينَ

پس (به کیفر عنادشان) زمین لرزه شدیدی آنان را فراگرفت، پس شب را به صبح آوردند، در حالی که در خانه‌های خود به زانو در افتادند (و مردند). نکته‌ها:

شاید از اینکه در این آیه کلمه‌ی «رَجْفَةٌ»، در آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی هود کلمه‌ی «صیحه» و در آیه‌ی ۱۸۹ سوره شعراء، عبارت «عذاب یوم الظلمة» بکار رفته، استفاده شود که زلزله همراه با صیحه و ابر تیره بوده است. (۱) ممکن است مراد از «رَجْفَةٌ» همان اضطراب و لرزش اندام باشد که از ترس حاصل می‌شود، نه زمین لرزه.

چنانکه در آیه ۷۸ گذشت، «جاثم» به کسی گفته می‌شود که به‌رو بر زمین افتاده و یا به زانو افتاده و توان برخاستن نداشته باشد.

پیام‌ها:

۱- طبقه‌ی اشراف، غالباً مخالف پیامبران بوده‌اند. «و قال الملائه»

۲- یکی از شیوه‌های کفار برای بازداشتن مردم از پیروی انبیا، (هنگامی که ببینند آنان از ایمانشان دست برنمی‌دارند)، تهدید مادی و اقتصادی است. «انکم اذا لخاسرون» آری، محرومیت از درآمدهایی که از طریق کم‌فروشی به دست می‌آید، از دید کافران خسارت است.

۳- کفرهای الهی، اغلب در شب نازل می‌شود. (۲) «فأصبحوا» شب دارای راز و رمزی است، الطاف الهی و وحی نیز در شب نازل شده است.

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر المیزان.

الأعراف

«۹۲» الَّذِينَ كَذَبُوا شَعْبًا كَانُوا لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شَعْبًا كَانُوا هُمُ الْخَسِرِينَ

کسانی که شعیب را تکذیب کردند، (چنان هلاک شدند که) گویا در آن خانه‌ها سکونتی نداشته‌اند. آنان که شعیب را تکذیب کردند، همانها زیانکاران هستند. نکته‌ها:

«يَغْنَوْا» از «غنی»، به معنای اقامت در مکان است، و با توجه به معنای اصلی غنا (بی‌نیازی)، گویا کسی که محل اقامت و منزل آماده دارد، بی‌نیاز است.

خسارت بزرگ از آن مشرکان است که به جای ایمان به خدای یکتا، شرک می‌ورزند و به جای رهبری معصوم، سراغ دیگران می‌روند. لذا به جای زندگی امن، خانه خراب می‌شوند، به جای بهشت به دوزخ می‌روند و به جای رضوان، گرفتار خشم الهی می‌شوند. پیام‌ها:

۱- توجه به عاقبت شوم کفار، درس عبرت است. «الَّذِينَ كَذَبُوا شَعْبًا»

۲- نیرنگ‌های اهل باطل، نقش بر آب می‌شود. «كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا» (کفار در پی اخراج حضرت شعیب بودند، اما خودشان در خانه‌هایشان هلاک شدند).

۳- هنگام فرا رسیدن قهر خدا، زیانکاران واقعی مشخص می‌شوند. «هم‌الخاسرین» (در آیه‌ی قبل، کافران طرفداری از حضرت شعیب را خسارت دانستند، اینجا خداوند می‌فرماید: خودشان زیانکارند).

الأعراف

«۹۳» فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ

پس شعیب از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! پیام‌های پروردگارت را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم، پس چگونه بر (سرنوشت) قوم کافر تأسف بخورم؟ پیام‌ها:

۱- قهر الهی، بعد از اتمام حجت است. «فاخذتهم الرجفة... أَبْلَغْتُكُمْ رسالات ربِّي»

۲- موعظه، مدارا و توجه به مردم حدی دارد، گاهی هم باید از آنان اعراض نمود. «فتولَّى عنهم»

۳- تبلیغ، باید همراه با مهربانی و سوز باشد. «أَبْلَغْتُكُمْ... نَصَحْتُ»

۴- نصایح و خیرخواهی را با منافع شخصی آمیخته نکنیم. «نَصَحْتُ لَكُمْ»

۵- وقتی به وظیفه‌ی خود عمل کردیم، نگران نباشیم که چه خواهد شد. «أَبْلَغْتُكُمْ... كيف آسى»

۶- تأسف نابجا و عاطفه‌ی بی‌مورد، ممنوع است. «فکیف آسی»

(در موارد دیگری هم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب شده که «لاتحزن علیهم» (۱)، غصه‌ی آنان را نخور.)

۷- آنجا که روحیه‌ی کفر، لجاجت و عناد حاکم باشد، موعظه‌ی پیامبران هم اثر نمی‌کند. «فکیف آسی علی قوم کافرین»

(۱) حجر، ۸۸؛ نحل، ۱۲۷ و نمل، ۷۰.

#### الأعراف

«۹۴» وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ

و هیچ پیامبری را در هیچ آبادی نفرستادیم، مگر آنکه مردم آنجا را گرفتار سختی‌ها و بلاها ساختیم، تا شاید به زاری (وتوبه) در آیند. نکته‌ها:

«بأساء»، به حوادث و ضربه‌های جسمی مثل بیماری و مرگ و «ضراء»، به ضربه‌ها و زیان‌های مالی گفته می‌شود. پیام‌ها:

۱- تلخی‌ها و ناملايمات، به عنوان یک سنت الهی برای همه‌ی اقوام وجود دارد. «ما ارسلا فی قریه من نبی الا اخذنا...»

۲- سختی‌ها و مشکلات، عامل سازندگی، غفلت‌زدایی و توجه به خداوند است. «لعلهم یضرعون»

۳- ناگواری‌ها همیشه قهر الهی نیست، گاهی لطفی است که به شکل بلا جلوه می‌کند. «لعلهم یضرعون» (همان‌گونه که گداختن آهن در کوره آتش، سبب نرم شدن و شکل‌پذیری آن است، حوادث و شداید نیز انسان‌ها را نرم و به حالت تضرع و نیازخواهی وامی‌دارد.)

#### الأعراف

«۹۵» ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

سپس به جای ناخوشی، خوشی قرار دادیم تا آنکه فزونی یافته و انبوه شدند و گفتند: به پدران ما نیز (به طور طبیعی) رنجها و خوشی‌ها رسیده بود (و این حوادث تلخ و شیرین، نشانه‌ی قهر یا لطف خدا نیست). پس آنان را ناگهانی (با قهر خود) گرفتیم، در حالی که درک نمی‌کردند. نکته‌ها:

«عفا»، به معنای کثرت مال و فرزندان، یا ترک کردن و اعراض نمودن است. لطف خدا درباره آنان به حدّ وفور رسید، ولی آنان به هوش نیامدند و عبرت نگرفتند. نظیر این آیه در سوره‌ی انعام آیه ۴۴ آمده است: «فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم أبواب كل شيء حتى إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة» چون تذکرات ما را فراموش کردند، درهای نعمت‌ها را به رویشان گشودیم و پس از کامیابی‌ها، ناگهان گرفتار قهر خویش کردیم. مثل بیماری که پزشک از بهبود او مأیوس شده و می‌گوید: هر چه میل دارد به او بدهید، کارش تمام است.

ممکن است برای آیه معنای دیگری نیز باشد از جمله: بعد از رفع بلا، نسل بعد می‌گفتند: حوادث تلخ مخصوص پدران ما بوده و ما در امان هستیم. (۱) غافل از آنکه سنت خداوند بر مبتلا ساختن همه‌ی نسل‌هاست و این‌گونه غفلت‌ها، زمینه‌ی قهر الهی است. پیام‌ها:

۱- گاهی رفاه، بینش و تحلیل‌های نادرست، عامل نسیان و طغیان می‌شود. «قد مسّ آباءنا الضراء»

۲- هر نوع خوشی و رفاهی نشانه‌ی لطف نیست، گاهی زمینه‌ساز قهر الهی است. «حتى عفا... فآخذناهم بغتة»

۳- بیشتر مردودین در آزمایش‌های الهی، مرفه‌اند نه محرومان. «حتى عفا وقالوا...»

۴- قهر الهی، خبر نمی‌کند و ناگهان می‌رسد. «بغتة»

۵- از کنار حوادث تلخ و شیرین بی‌تفاوت گذشتن و عبرت نگرفتن، نشانه بی‌شعوری است. «لا يشعرون»

۶- غوطه‌ور شدن در دنیا و غفلت از یاد خدا، انسان را به عذاب‌ی ناگهانی و غافلگیرانه دچار می‌کند. «فآخذناهم بغتة و هم

لا یشعرون»

(۱) ترجمه الهی قمشه‌ای.

الأعراف

«۹۶» وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (با قهر خود) گرفتیم. نکته‌ها:

«برکات» جمع «برکت»، به موهبت‌های ثابت و پایدار گفته می‌شود، در مقابل چیزهای گذرا. در معنای «برکت»، کثرت، خیر و افزایش وجود دارد. برکات، شامل برکت‌های مادی و معنوی می‌شود، مثل برکت در عمر، دارایی، علم، کتاب و امثال آن.

سؤال: اگر ایمان و تقوا سبب نزول برکات است، پس چرا کشورهای کافر، وضع بهتری دارند و کشورهای اسلامی با مشکلات فراوانی روبرو هستند؟

پاسخ: اولاً آن کشورها از نظر علم و صنعت جلو هستند، ولی از نظر روحی و روانی آرامش ندارند. از این نظر آنان نیز مشکلات فراوانی دارند.

ثانیاً: اغلب کشورهای اسلامی، تنها نام اسلام را با خود دارند و قوانین و رهنمودهای دین اسلام در آنجا حاکم نمی‌باشد.

به علاوه گاهی رفاه مادی، نوعی قهر الهی است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» (۱) چون تذکرات الهی را فراموش کردند، درهای همه چیز را به رویشان گشودیم تا سرمست شوند.

در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است: الف: رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است، «فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ». ب: رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکت نیست، «فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ»، زیرا چه بسا نعمت‌ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفار را وسیله‌ی مهلت و پرشدن پیمان‌های آنان قرار داده است. بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت‌ها برای مؤمنین باشد، مایه‌ی برکت است، و اگر برای کفار باشد، ناپایدار و وسیله‌ی قهر الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: گاهی بنده‌ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و مقزّر می‌شود تا مدتی دیگر برآورده شود. اما پس از آن، بنده گناهی را انجام می‌دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می‌شود. (۲)

از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) است که به گفته‌ی روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می‌شود. (۳) پیام‌ها:

۱- ایمان آوردن و متقی شدن جامعه، کار بسیار سختی است. «لو... آمنوا واتَّقوا» («لو»، نشانه‌ی کار بسیار سخت و نشدنی است)

۲- برای دریافت الطاف و برکات اجتماعی خداوند، ایمان و تقوای فردی کافی نیست، باید اکثریت جامعه اهل ایمان و تقوا باشند. (۴) «أهل القرى آمنوا واتَّقوا»

۳- ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه تقوا لازم است. «آمنوا واتَّقوا»

۴- سرمایه‌گذاری روی فرهنگ و معنویت جامعه، بازده اقتصادی هم دارد. «آمنوا واتَّقوا لفتحنا عليهم برکات»

۵- وعده‌های الهی را جدی بگیریم. با ایمان و تقوا، نزول برکات حتمی است. (حرف لام در «لفتحنا»)

۶- بستن و گشایش، در اختیار خداست، «لفتحنا» اما بازتابی از عملکرد ماست.

۷- ادیان آسمانی، خواستار بهبود وضع اقتصادی مردمند. «لفتحنا عليهم»

- ۸- انسان به‌طور غریزی به دریافت برکات و خیرات علاقمند است و انبیا از همین تمایلات طبیعی برای اهداف خود استفاده می‌کردند. «لفتحنا علیهم برکات»
- ۹- آنچه از برکات دریافت می‌کنیم، گوشه‌ای از برکات الهی است. «برکات» (کلمه‌ی «برکات» بدون الف و لام است، لذا شامل تمام برکت‌ها نمی‌شود)
- ۱۰- زمین و آسمان، سرچشمه‌ی برکات‌اند. «برکات من السماء و الارض»
- ۱۱- نقش آسمان در برکت‌رسانی، بر نقش زمین مقدم است. «برکات من السماء و الارض» (تقدم آسمان بر زمین)
- ۱۲- ایمان و تقوا سبب نزول برکات می‌شود، ولی هر نعمت و رفاهی معلول ایمان و تقوا نیست. «آمنوا و اتقوا... برکات»
- ۱۳- عامل محرومیت‌ها و مشکلات، عملکرد خود ماست. «بما كانوا یکسبون»
- ۱۴- لجاجت و پافشاری بر گناه، سبب قهر و عذاب الهی است. «فاخذناهم بما كانوا یکسبون»

(۱) انعام، ۴۴.

(۲) تفسیر اثنی‌عشری.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر فرقان.

الأعراف

«۹۷» أَفَأَمِّنَ أَهْلَ الْقَرْيَةِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ

آیا اهل آبادی‌ها (خود را در امان می‌بینند و) ایمن هستند از اینکه قهر و عذاب ما شامگاهان در حالی که خفته‌اند به آنان برسد؟

الأعراف

«۹۸» أَوْ أَمِنَ أَهْلَ الْقَرْيَةِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ

یا آنکه اهل آبادی‌ها در امان هستند از اینکه قهر و عذاب ما در روز، در حالی که سرگرم بازی‌اند به آنان وارد شود؟

الأعراف

«۹۹» أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

پس آیا از مکر خدا (و عذاب ناگهانی او) ایمن شدند؟ با آنکه جز افراد زیانکار، کسی احساس ایمنی از مکر خدا نمی‌کند. نکته‌ها:

«مکر»، گرچه در فارسی به معنای نیرنگ و حيله است، اما در لغت عرب، به معنای تدبیر و چاره‌اندیشی برای بازگرداندن از هدف است، چه حق باشد چه باطل. مکر خدا، تدبیر الهی است که نقشه‌ی کفار را بر هم می‌زند.

حتی پیامبر و امامان معصوم‌علیهم السلام نیز خود را در امان نمی‌دانستند و همواره مراقب اعمال خود بوده‌اند تا مبادا از آنان لغزشی سربزند، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أني أخاف إن عصيتُ ربِّي عذاب يوم عظيم» (۱)

راوی می‌گوید پشت سر امام صادق علیه السلام نماز می‌خواندم که حضرت در نماز فرمود: «اللهم لا تؤمنني مكرك»، خداوند! مرا از مکر خودت غافل و ایمن نگردان. آنگاه حضرت فرمود: «فلا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون» (۲)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: حتی بر نیکوکاران این امت از کیفر الهی ایمن مباش، زیرا خداوند می‌فرماید: «فلا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون» (۳)

در حقیقت ایمن نبودن از مکر الهی، به معنی توجه به از مسئولیت‌ها و تکالیف و ترس از کوتاهی در انجام وظایف است. پیام‌ها:

۱- برای احساس مسئولیت، احتمال خطر کافی است. «أفأمن...»

- ۲- به نظام آرام موجود مغرور نشویم و هرگز خود را مصون ندانیم. «أفأمن اهل القرى...» آری، عذاب‌ها مخصوص اقوام پیشین نیست، قانون الهی شامل همه‌ی اقوام در هر زمانی می‌شود.
- ۳- اگر خداوند اراده کند، می‌تواند قهر خویش را در زمانی نازل کند که هیچ راه چاره‌ای نباشد و شبانه همه را نابود کند. «بیاتاً و هم نائمون»
- ۴- انسان با همه‌ی تدبیر و ابتکار و پیشرفت، نباید از عذاب الهی آسوده خاطر باشد. «أفأمن... او آمن...»
- ۵- از اسباب توجه و غفلت‌زدایی، طرح احتمال خطر است. «أفأمن، او آمن»
- ۶- خواب غفلت و سرگرمی‌های نابجا، زمینه‌ی قهر الهی است. «نائمون... یلعبون»
- ۷- زندگی بدون ایمان و تقوا، بازیچه‌ای بیش نیست. «و هم یلعبون»
- ۸- هرگز از قهر الهی احساس ایمنی نکنیم. «أفأمن... او آمن... أفأمنوا مکر الله» آری، زیستن همراه با بیم و امید مطلوب است.
- ۹- کسانی که نسبت به مکر و قهر خدا بی‌خیالند، زیان کارند. «فلا یأمن... الخاسرون»

(۱) انعام، ۱۵.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷.

الأعراف

«۱۰۰» أَوْلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

آیا (سرگذشت پیشینیان)، برای وارثان بعدی این حقیقت را روشن نکرد که اگر بخواهیم، آنان را نیز به خاطر گناهانشان هلاک می‌کنیم و بر دل‌هایشان مهر می‌زنیم که (حق را) نشنوند. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: قلب مؤمن مانند صفحه‌ای سفید است و با هر گناه، نقطه‌ای سیاه در آن پدیدار می‌شود که اگر توبه کند، آن سیاهی پاک می‌گردد، اما اگر بر گناهش ادامه دهد، آن نقطه زیاد می‌شود تا جایی که تمام قلبش را فرامی‌گیرد و مانع رسیدن او به خیر شده و دیگر راهی به سعادت ندارد، چنان که خداوند می‌فرماید: «بل ران علی قلوبهم» (۱) گناه و کار زشت، ملکه و خوی و طبیعت آنان می‌شود. (۲)

انسان گاهی در مسیر غلط و اصرار و تکرار عمل انحرافی چنان گام می‌نهد که آن خلاف بر جان و دل او نقش می‌بندد و به صورت خصلت و ملکه‌ی او در می‌آید و دیگر پذیرای هیچ هدایتی نمی‌شود، البته این تأثیر و تأثر را خداوند که سبب ساز و سبب سوز است چنین قرار داده، بنابراین انسان با اراده‌ی خود، خودش را به این مرحله رسانده است. (۳) پیام‌ها:

۱- افراد غافل، نیازمند تنبیه و مستحق توبیخ هستند. «أولم یهد للذین یرتون للذین یرتون...» گروهی که به قدرت می‌رسند، باید از کارنامه دولت‌های پیشین آگاه باشند و از تجربیات تلخ و شیرین آنان استفاده کنند.

۲- کیفرهای الهی به خاطر گناهان انسان است. «بذنوبهم» گناه، مقدمه‌ی مهر خوردن بر دل و مانع درک صحیح و سبب سلب توفیق از انسان است.

۳- درک نکردن حقایق دینی، از کیفرهای الهی است. «نطبع علی قلوبهم فهم لایسمعون»

۴- قوانین حاکم بر تاریخ، ثابت است. از این رو تاریخ گذشتگان، می‌تواند راهنمای عمل آیندگان باشد. (کل آیه)

(۱) مطففین، ۱۴.

(۲) تفسیر اثنی عشری.

(۳) تفسیر نمونه.

الأعراف

«۱۰۱» تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

آن آبادی‌هایی است که گوشه‌ای از اخبار آنها را بر تو بازگو می‌کنیم، همانا پیامبرانشان همراه با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنان آمدند، اما آنان بر آن نبودند که به آنچه از قبل تکذیب کرده بودند، ایمان بیاورند. این گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌زند. نکته‌ها:

مراد از «قری»، در اینجا آبادی‌هایی است که انبیایی همچون حضرت صالح، شعیب، لوط و هود علیهم السلام، برای هدایت مردم آنها مبعوث شده بودند. پیام‌ها:

۱- از تاریخ، آن قسمت که مایه‌ی عبرت است نقل شود. «نقص علیک من أنبائها»

۲- همه‌ی پیامبران، معجزه داشته‌اند و از هیچ دلیل روشنی برای هدایت مردم فروگذار نبودند. «رسلهم بالبینات»

۳- انکار مردم نباید سبب سستی مبلغان دینی شود، چون در طول تاریخ چنین بوده است. «لقد جاتهم رسلهم... فما كانوا ليؤمنوا»

۴- تعصب، لجاجت و عناد، ریشه‌ی بی‌ایمانی و کفر است. «فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا... الكافرين»

۵- پذیرفتن دعوت و معجزات انبیا، نشانه‌ی کوردلی و مهر خوردن بر دل است. «فما كانوا ليؤمنوا... كذلك يطبع الله على قلوب»

۶- کفر و لجاجت از سوی مردم، سبب مهر خوردن دل از سوی خدا می‌شود. «يطبع الله على قلوب الكافرين»

الأعراف

«۱۰۲» وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

و برای بیشترشان هیچ (پابندی و) عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم. نکته‌ها:

مراد از «عهد»، یا پیمان فطرت است، «ألم أعهد اليكم يا بني آدم...» (۱) یا دعوت پیامبران، و یا پیمان‌های مخصوصی که گاهی مردم با انبیا می‌بستند که مثلاً اگر فلان معجزه را انجام دهی، یا فلان مشکل ما را حل کنی ایمان می‌آوریم. به حضرت موسی می‌گفتند:

«لئن كشفت عني الرجز لئن لئن لك و لترسلن معك بني اسرائيل. فلما كشفنا عنهم الرجز الى أجل هم بالغوه اذا هم ينكثون» (۲) اگر

بدبختی ما را برطرف کنی حتماً به تو ایمان آورده، بنی اسرائیل را همراه تو می‌فرستیم. امّا همین که مشکل را از آنان برطرف

کردیم، آنها قول و پیمان خود را شکستند.

خداوند از طریق فطرت و پیامبران، حقایقی را برای انسان‌ها روشن ساخته تا نسبت به آنها تسلیم و تعهد داشته باشند، ولی همواره

گروهی از مردم ندای فطرت و انبیا را از یاد برده و از مدار حقّ خارج و فاسق شده‌اند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «إذا جاء اليقين لم يجز الشك» هنگامی که نسبت به امری یقین حاصل شد، دیگر شک و تردید موجه

نیست، سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۳) شاید مراد حدیث این باشد که اگر کسی حقّ را از روی برهان شناخت، ولی به خاطر

هوای نفس در آن تشکیک کرد، مصداق آیه‌ی فوق شده و عهدشکن است.

خداوند در قرآن، وفاداران را ستوده و پیمان‌شکنان را نکوهش کرده است. وفاداران را با القاب: «مؤمنون» (۴)، «متّقین» (۵)، «اولوا

الالباب» (۶) و «ابرار» (۷)، ستایش نموده است، امّا در نکوهش پیمان‌شکنان، اوصافی چون: «فاسقین» (۸)، «کافرین» (۹)،

«مشرکین» (۱۰)، «خاسرون» (۱۱)، «شرّ الدّوابّ» (۱۲)، «قلوبهم قاسية» (۱۳) و «لهم اللّعنة و لهم سوء الدّار» (۱۴) بکار برده و در موردی

جنگ با آنان را لازم می‌داند. «الا تقاتلون قوماً نكثوا ايمانهم» (۱۵) پیام‌ها:

- ۱- هلاکت اقوام پیشین (که در آیات قبل اشاره شد)، به سبب پیمان‌شکنی و تمرد آنان بود. «ما وجدنا لاکثرهم من عهد»
- ۲- در قضاوت باید انصاف داشت. «لاکثرهم»، نه همه‌ی آنها.
- ۳- کارنامه‌ی تاریخ گذشتگان با وجود پیامبران و دلائل روشن، سیاه و تاریک است، پس به دین و ایمان خود مغرور نشویم. «ما وجدنا لاکثرهم من عهد...»
- ۴- پیمان‌شکنی، نشانه‌ی فسق است. «ما وجدنا... من عهد... لفاسقین»

(۱) یس، ۶۰.

(۲) اعراف، ۱۳۴ - ۱۳۵.

(۳) کافی، ج ۲، ص ۳۹۹.

(۴) مؤمنون، ۱ و ۸.

(۵) آل عمران، ۷۶. (۶) رعد، ۲۰.

(۷) انسان، ۵ و ۷.

(۸) اعراف، ۱۰۲.

(۹) انفال، ۵۵ - ۵۶.

(۱۰) توبه، ۷.

(۱۱) بقره، ۲۷.

(۱۲) انفال، ۵۶. (۱۳) مائده، ۱۳.

(۱۴) رعد، ۲۵.

(۱۵) توبه، ۱۳.

الأعراف

«۱۰۳» ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، اما آنان به آیات ما ستم کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است؟! نکته‌ها:

این سوره، اولین سوره‌ی مکی است که داستان موسی را مطرح کرده است. نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است. به گفته‌ی تفسیرالمیزان، قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه‌ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.

داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن را می‌توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

- ۱- دوران تولد و کودکی.
  - ۲- فرار از مصر به مدین و ماندن نزد حضرت شعیب علیه السلام.
  - ۳- بعثت و برخوردهایش با فرعون.
  - ۴- نجات او و قومش از سلطه‌ی فرعون و بازگشت به صحرای سینا.
  - ۵- برخوردهای او با قوم بنی اسرائیل. پیام‌ها:
- ۱- حضرت موسی پس از حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام آن هم با فاصله و مدت زمان طولانی مبعوث شد.



«ثم بعثنا من بعدهم»

- ۲- یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران، مبارزه با طاغوت است. «الی فرعون وملائه»
- ۳- برای اصلاح جامعه، باید به سراغ مهره‌های اصلی رفت و آب را از سرچشمه صاف کرد. «الی فرعون و ملائته»
- ۴- تکذیب پیامبران و آیات الهی، از مصادیق ظلم است. «فظموا بها»
- ۵- تاریخ را تحلیل کنیم و از آن عبرت بگیریم. «فانظر»
- ۶- مهم، فرجام و عاقبت کار است، نه جلوه‌های زودگذر. «عاقبه المفسدین»
- ۷- ایمان، جامعه را اصلاح می‌کند و کفر و الحاد، آن را به فساد می‌کشد. «المفسدین»
- ۸- وقتی به جای دین خدا، طاغوت در جامعه حاکم شود، برای حفظ و تقویت خود به هر فسادی دست می‌زند. «المفسدین الأعراف»

«۱۰۴» وَقَالَ مُوسَىٰ يُفْرَعُونَ إِيَّيْ رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

و موسی گفت: ای فرعون! بی تردید من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. پیام‌ها:

- ۱- میان موسی و فرعون ابتدا سخنانی رد و بدل شد و پس از آن، موسی رسالت خود را اعلام کرد. «و قال موسی» (حرف واو نشانه‌ی آن است که سخنانی گفته شد، سپس اعلام رسالت شد).
- ۲- انبیا در راه دعوت خویش، بی‌هیچ هراس و ضعفی طاغوت‌ها را مورد خطاب قرار می‌دادند. «و قال موسی یا فرعون»
- ۳- برای اصلاح جامعه‌ای که نظام تشکیلاتی دارد، ابتدا باید سراغ رهبران رفت. «یا فرعون»
- ۴- پیامبران جز دعوت به حق، ادعایی نداشته‌اند. «قال ائی رسول»
- ۵- رسالت انبیا، باتدبیر کلّ جهان پیوند دارد. «رسول من ربّ العالمین»
- ۶- فرعون، خود را پروردگار مردم می‌دانست، «أنا ربکم الاعلی» (۱) لذا موسی با شجاعت و صراحت، خود را فرستاده‌ی «ربّ العالمین» معرفی کرد، تا بگوید: تو نیز تحت تربیت و سلطه‌ی پروردگار عالمیانی. «ائی رسول من ربّ العالمین»

(۱) نازعات، ۲۴.

الأعراف

«۱۰۵» حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

سزاوار است که درباره‌ی خداوند جز سخن حق نگویم (و نسبت ندهم)، همانا من از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی روشن (معجزه‌ای) آورده‌ام، پس بنی‌اسرائیل را همراه من بفرست. پیام‌ها:

- ۱- انبیا، جز سخن حق چیزی نمی‌گویند، پس در ابلاغ رسالت معصوم هستند. «لا أقول على الله إلا الحق»
- ۲- انبیا باید معجزه داشته باشند، «قد جئتمكم بینه» و در رسالت خود هیچ تحکم و تحمیلی ندارند.
- ۳- همه‌ی مردم، یک پروردگار دارند، پس ادعای ربوبیت بیجاست. «ربکم»
- ۴- تا مردم به آزادی از سلطه‌ی طاغوت‌ها نرسند، نمی‌توان برنامه‌ی فرهنگی و ارشادی کاملی برای آنان در نظر گرفت. «فأرسل معی بنی اسرائیل»
- ۵- آزادسازی بنی‌اسرائیل، فرمان الهی و جزو رسالت موسی است، نه آنکه تصمیم شخصی باشد. «ائی رسول من ربّ العالمین... فارسلس...»
- ۶- آزادی انسان‌ها، از اولین اهداف پیامبران است. «فأرسل معی بنی اسرائیل» و جز آنان هر کس به حکومت برسد، مردم را به

بندگی می‌کشاند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ» (۱)

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۱۶.

الأعراف

«۱۰۶» قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِأَيِّه فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(فرعون) گفت: اگر از راستگویانی و (می‌توانی معجزه‌ای بیاوری یا) معجزه‌ای آورده‌ای، آن را به میان بیاور.

الأعراف

«۱۰۷» فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

پس (موسی) عصای خود را افکند، که ناگهان به صورت اژدهایی نمایان شد. نکته‌ها:

از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد، از جمله اینکه پس از اژدها شدن، همه‌ی بافته‌های ساحران را بلعید، «تلقف ما یأفکون» (۱) به آب دریا خورد و آن را شکافت، «أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ» (۲)، به سنگ خورد و چشمه‌های آب از آن جوشید. «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (۳)

عصا در حضور خود موسی علیه السلام، مار کوچک و پر تحرک شد و موسی فرار کرد، «جَانَّ وَلِيَّ مَدْبِرًا» (۴) در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می‌کرد، «حَيْثُ تَسْعَى» (۵) و در حضور فرعون، مار بزرگ و اژدها شد. «فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ» بنابراین در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجه به موقعیت خودش قانع کرد.

امام رضا علیه السلام فرمود: زمان حضرت موسی علیه السلام، سحر و جادوگری رواج بسیاری داشت و آن حضرت با آوردن معجزه‌ای که آنان قادر به انجام آن نبودند، سحرهایشان را باطل و با آنها اتمام حجت نمود. (۶)  
میان افکندن عصا و اژدها شدن آن فاصله‌ای نبود. «فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ» پیام‌ها:

۱- معجزه، دلیل صدق نبوت است. «فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» فرعون با ابراز این سخن حق، اراده باطلی داشت و کسی را بالاتر از خود نمی‌دانست.

۲- معجزه باید برای همه روشن باشد و جای هیچ شک‌ی باقی نگذارد. «مُبِينٌ»

(۱) شعراء، ۴۵.

(۲) شعراء، ۶۳.

(۳) بقره، ۶۰.

(۴) نمل، ۱۰.

(۵) طه، ۲۰.

(۶) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰.

الأعراف

«۱۰۸» وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ

و (موسی) دست خود را (از گریبانش) بیرون آورد، پس ناگهان آن (دست) برای بینندگان سفید و درخشان می‌نمود.

الأعراف

«۱۰۹» قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ

اشراف و اطرافیان قوم فرعون گفتند: همانا او (موسی) ساحری بسیار ماهر و داناست. پیام‌ها:

۱- پیامبران در کنار انذار (اژدها شدن عصا که نوعی ترس و وحشت داشت)، بشارت و دست نورانی نشان می‌دهند. «بیضاء» (در برابر متکبر، ابتدا باید غرور او را درهم شکست، آنگاه دست نوازش را نیز نشان داد).

۲- سفید گشتن دست موسی، معجزه‌ی دیگر آن حضرت و امری غیر منتظره و قابل رؤیت برای همگان بود. «فاذا هی بیضاء للناظرین»

۳- اطرافیان طاغوت‌ها، در جنایات آنان سهیم‌اند. «قال الملأ من قوم فرعون»

۴- اطرافیان ضمن اقرار به عظمت کار حضرت موسی، بازهم تلاش می‌کردند نظام فرعون‌ی را حفظ کنند. «انّ هذا لساحر مبین»

۵- افراد مستکبر لجوج، در مواجهه با دلیل و منطق و احتمال شکست، دست به توجیه زده و سرسخت‌تر می‌شوند. «انّ هذا لساحر علیم» («انّ» و حرف «لام» و جمله اسمیه، نشانه‌ی تأکید است)

۶- مخالفان سعی می‌کنند با تهمت، چهره‌ی انبیا را خراب کنند. «لساحر علیم»

الأعراف

«۱۱۰» یُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

(آنان گفتند: موسی) می‌خواهد شما را از سرزمینتان آواره و بیرون کند (و سرزمین شما را اشغال نماید)، پس (در این مورد) چه دستور می‌دهید؟ نکته‌ها:

فرعونیان برای انحراف افکار عمومی، به حضرت موسی تهمت زدند، هم از نظر اعتقادی او را ساحر دانستند و هم از نظر اجتماعی و سیاسی او را فتنه‌جو معرفی کردند. پیام‌ها:

۱- یکی از حربه‌های مخالفان، تهمت قدرت‌طلبی به مردان حقّ است. «یرید أن یخرجکم»

۲- گاهی دشمنان از احساسات و عواطف مردم مانند وطن‌دوستی، بر ضد مردان خدا سوءاستفاده می‌کنند. «یخرجکم من ارضکم»

۳- کافر همه را به کیش خود پندارد. «یخرجکم من ارضکم» چون فرعون دلبسته به مادیات و زمین بود، فکر می‌کرد موسی نیز دلبسته‌ی مال و سرزمین آنان است.

۴- طاغوت‌ها در عین استبداد، گاهی ناچار می‌شوند در گرفتاری‌های سیاسی به مشورت با اطرافیان پردازند. «فماذا تأمرون»

الأعراف

«۱۱۱» قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

(اطرافیان فرعون) گفتند: (مجازات) او و برادرش را به تأخیر انداز و مأموران را در شهرها برای جمع کردن (ساحران) بفرست.

الأعراف

«۱۱۲» يَا تَوَكُّلْ بِكُلِّ سَجْرِ عَلِيمٍ

تا هر ساحر دانا و کارآموده‌ای را نزد تو بیاورند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «أرج» فعل امر از ریشه‌ی «رجاء»، هم به معنای حبس کردن و هم به معنای تأخیر انداختن است. امّا با توجه به موج گسترده‌ی دعوت موسی و معجزاتش، زندانی کردن او برای فرعون مناسب نبوده است، لذا معنای تأخیر انداختن مناسب‌تر است.

در اینجا آمده است: «ساحر علیم» ولی در آیه ۳۷ سوره‌ی شعراء با تعبیر «سحّار علیم» آمده که نشان دهنده‌ی کمال تخصص و کار آزمودگی جادوگران است. پیام‌ها:

۱- در حکومت‌های طاغوتی فرعون‌ی، روشنگری مردم و هر صدای حقّی، مجازاتی در پی دارد. «قالوا أرجه»

۲- تخریب شخصیت، مهم‌تر از قتل و مجازات است. «أرجه» (بنا بر اینکه مراد از «أرجه»، پیشنهاد تأخیر مجازات موسی، برای رسوا

کردن او در اجتماع باشد.)

۳- طاغوت‌ها برای شکستن حق، گردهمایی سراسری و جهانی از متخصصان تشکیل می‌دهند. «یا توک بکل ساحر علیم»

۴- کفار هم می‌دانند برای مقابله با کار فرهنگی، باید کار فرهنگی قوی‌تری انجام داد. «بکل ساحر علیم»

۵- گاهی علم و تخصص، در دست افراد منحرف و در مسیر مبارزه با حق قرار می‌گیرد. «یا توک بکل ساحر علیم»

الأعراف

«۱۱۳» وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ

و (پس از فراخوانی)، ساحران نزد فرعون آمدند، (و) گفتند: اگر ما پیروز شویم، آیا برای ما پاداشی هست؟

الأعراف

«۱۱۴» قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

(فرعون) گفت: آری! و (علاوه بر آن)، شما از مقربان (درگاه من) خواهید بود. پیام‌ها:

۱- کسی که به خداوند وابسته نباشد، جذب هر ندایی می‌شود. «یا توک... جاء السحرة فرعون»

۲- تأکیدات مختلف و تعهد گرفتن از فرعون برای پرداخت جایزه، نشانه‌ی بی‌تعهدی و خسیس بودن فرعون است. «ان لنا لاجرا»

۳- یکی از تفاوت‌های پیامبران و جادوگران، تفاوت در هدف و انگیزه‌هاست. پیامبران برای ارشاد مردم کار می‌کردند و مزدی

نمی‌خواستند، «ما اسئلكم عليه من اجر» (۱)، اما ساحران تنها برای دنیا و مادیات کار می‌کنند. «ان لنا لاجرا»

۴- روی آورندگان به دربار طاغوت، هدف دنیایی دارند. «ان لنا لاجرا»

۵- طاغوت‌ها و ستمگران، از عالمان و متخصصان مخالف حق حمایت می‌کنند و برای سرکوبی حق و مردان حق، سرمایه‌گذاری

می‌کند. «قال نعم» (آیا برای نابودی باطل، به سراغ عالمان دینی رفته و یا از آنان حمایت کرده‌ایم!)

۶- طاغوت‌ها نیز گاهی چنان در مانده می‌شوند که در برابر هر تقاضایی تسلیم شده و به هر توقع و پیشنهادی تن می‌دهند. «قال نعم»

۷- پاداش سیاسی و مقام و موقعیت اجتماعی، نزد دنیاپرستان ارزشمندتر از مال است. «لمن المقربین»

(۱) شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

الأعراف

«۱۱۵» قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ

(جادوگران) گفتند: ای موسی! آیا (نخست تو وسیله سحرت را) می‌افکنی و یا ما افکنده (جادوی خود) باشیم؟

الأعراف

«۱۱۶» قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

(موسی با تکیه بر نصرت الهی) گفت: (نخست شما) بیفکنید. پس همین که (ابزار جادوی خود را) افکندند، چشم‌های مردم را

افسون کردند و خواستند (با این چشم‌بندی) ترس و وحشتی در مردم پدید آورند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند. پیام‌ها:

۱- جادوگران سحری آوردند که به ظاهر مانند معجزه‌ی حضرت موسی بود و با افکندن بر زمین، نمایان می‌شد. «تلقى... ملقین»

۲- در راه شناخت، نباید تنها به حواس ظاهری تکیه کرد، چون گاهی چشم هم افسون شده و تحت تأثیر قرار می‌گیرد. «سحروا

أعين الناس»

۳- تصرف جادوی ساحران در چشم مردم است، نه واقعیت، مثل سراب که آب به نظر می‌آید. «سحروا أعين الناس» آری، انبیا با

بصیرت مردم کار دارند، و ساحران با بصر مردم.

۴- طاغوت‌ها و مدعیان باطل، همواره تلاش می‌کنند که با ایجاد رعب و وحشت، مردم را بترسانند. «استرهبوهم»

۵- دشمن و کار او را کوچک، ساده و سطحی ننگریم. «جاء و بسحر عظیم»

۶- برای کوبیدن هر حقی، از وسائل مشابه آن استفاده می‌شود، مذهب علیه مذهب و روحانی‌نما علیه روحانی. اینجا هم جادو بر ضد معجزه بکار گرفته شد. «بسحر عظیم»

الأعراف

«۱۱۷» وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

و به موسی وحی کردیم که عصایت را بیفکن. (همین که افکند اژدها شد و) ناگهان (وسائل و) جادوهای دروغین ساحران را بلعید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «تَلْقَفُ» از «لَقَفَ»، به معنای بر گرفتن چیزی با قدرت و سرعت است و در این جا به معنای بلعیدن است و کلمه‌ی «یَأْفِكُونَ» از «افک»، به دروغی که در قالب صدق و راستی مطرح شود یا باطلی که ظاهری حق‌نما داشته باشد، گفته می‌شود.

اگر معجزه و عصای حضرت موسی، بافته‌های جادویی ساحران را بی‌تأثیر می‌کند و آنها را نابود می‌کند، استمداد از معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی قرآن و تلاوت آن نیز حتماً بافته‌ها و توطئه‌های پیروان باطل را نقش بر آب می‌کند. پیام‌ها:

۱- پیامبران الهی، در شرایط بحرانی مستقیماً از سوی غیب مدد می‌شوند. «أوحینا الی موسی أن الیق عصاک» آری، خداوند بندگان مخلص خود را در مجامع بین‌المللی و در حضور دشمنان حق، امداد کرده و بر آنان غالب می‌سازد.

۲- باطل‌هایی که در چشم و دل مردم تأثیر گذارده و آنها را لرزان می‌کنند، «سحروا أعین الناس و استرهبوهم» توسط پیامبر با قدرت الهی بر ملا شده و درهم شکسته می‌شود. «تلقف ما یافکون»

الأعراف

«۱۱۸» فَوَقَّعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پس (بدین سان) حق، آشکار شد (و نبوت موسی تأیید گردید) و آنچه (که ساحران) می‌کردند، باطل و بیهوده گردید.

الأعراف

«۱۱۹» فَعَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ

پس (ساحران و فرعونیان) همانجا مغلوب شدند و خوار و زبون برگشتند.

الأعراف

«۱۲۰» وَالْقِيَ السَّحَرَةُ سَجِدِينَ

و جادوگران به سجده درافتادند. نکته‌ها:

با پیروزی معجزه‌ی حضرت موسی، ضربه‌ی سختی بر نظام فرعون‌ی وارد شد، اما مهم‌تر آنکه ساحران یکجا به موسی ایمان آوردند و حیثیت فرعون از درون فرو ریخت.

مرجع ضمیر در جمله‌ی «ما کانوا یعملون» یا ساحران است و یا فرعونیان و یا جمع هر دو گروه. لذا آیه را سه گونه می‌توان معنا نمود. پیام‌ها:

۱- حق، پیروز و باطل، نابود است. «فوقع الحق» باطل‌های ساخت دست بشر، در برابر حق تاب نمی‌آورند.

۲- در شیوه‌ی تبلیغ، با بیان حق و آشکار نمودن حقیقت، می‌توان باطل را از میدان بیرون کرد. «فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون»

۳- یک جلوه از طرف حق، هزاران جلوه فریبنده‌ی باطل را محو می‌کند. «فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون» برای مبارزه با معجزه‌ی

موسی، مدت طولانی زحمت کشیدند و انواع جادوها را بکار بستند، ولی تمام آنها بی‌فایده بود.

۴- ساحران پس از شکست، همراه فرعونیان صحنه‌ی مبارزه را ذلیلانه ترک کردند. «انقلبوا صاغرين»

۵- مدعیان پیروزی، «نحن الغالبین» (۱) مغلوب‌های تاریخ گشتند. «فغلبوا... صاغرين»

۶- عظمت معجزه‌ی الهی آن گونه بود که ساحران گویا ناخودآگاه و بی‌اختیار به سجده افتادند. «القی» به صورت مجهول آمده است.

۷- شناخت حق، زمینه‌ی خضوع و تسلیم است. «القی السحرة ساجدين» می‌توان در سایه‌ی شناخت صحیح، در یک لحظه تغییر عقیده داد و خوشبخت شد.

۸- سجده، بارزترین جلوه تسلیم است و سابقه‌ی بس طولانی دارد. «ساجدين»

(۱) اعراف، ۱۱۳.

الأعراف

«۱۲۱» قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

(ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

الأعراف

«۱۲۲» رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ

(ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

(همان) پروردگار موسی و هارون. نکته‌ها:

جادوگرانی که برای رسوا ساختن حضرت موسی و کسب مال و مقام نزد فرعون به صحنه آمده بودند، با دیدن معجزه‌ی موسی علیه السلام، ایمان آورده و آن را اعلام و به اصول توحید، نبوت و معاد اقرار کردند؛ توحید و نبوت را با جملات «آمنا بر رب العالمین، رب موسی و هارون» و ایمان به معاد را در آیه ۱۲۵ با جمله‌ی «الی ربنا منقلبون» اعلام نمودند. در واقع فرعون با فراهم آوردن جادوگران، سبب شد که آنان یکجا به موسی ایمان آورند. آری، عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد.

ساحران، موسی و هارون علیهما السلام را با هم مطرح کردند و گفتند: «رب موسی و هارون»، زیرا هارون نیز در کنار موسی در ارشاد آنان نقش داشته است و یا اگر می‌گفتند: «رب موسی»، احتمال سوء استفاده فرعونیان داده می‌شد، که بگویند رب موسی، فرعون است، چون او سالها در خانه‌ی فرعون و تحت تربیت او بوده تا بزرگ شده است، چنانکه خود فرعون به موسی علیه السلام گفت: آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم؟ «ألم نربک فینا ولیداً» (۱) لذا ساحران این توطئه را نقش بر آب کردند و گفتند: «رب موسی و هارون»

حضرت علی علیه السلام فرمود: «کن لما لا ترجو أرحی منك لما ترجو»، به آن چیز که امید نداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امیدی در آن هست. چنانکه موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده‌اش آتش بیاورد، اما با مقام رسالت برگشت، ملکه‌ی سبأ برای دیدن حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شد، اما مؤمن برگشت، ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند، اما با ایمان و مؤمن باز گشتند. (۲) پیام‌ها:

۱- ساحران، قبل از مبارزه، محتوای دعوت موسی را شنیده بودند و لذا پس از دیدن معجزه‌ی آن حضرت، به همان شنیده‌ها اقرار کردند. «قالوا آمنا»

۲- انسان، انعطاف‌پذیر و آزاد است و می‌تواند پس از فهمیدن حق، عقیده و فکر خود را تغییر دهد. «قالوا آمنا»

۳- توبه‌ی انحراف فکری و شرک، ایمان است. «آمنا»

۴- ساحران، تفاوت معجزه و جادو را بهتر از دیگران فهمیدند و لذا خیلی سریع ایمان آوردند. «آمنا»

۵- گاهی ایمان نیاوردن مردم به دلیل ناشناخته بودن حق است، همین که حق روشن شد، گروهی ایمان می‌آورند. «آمنا»

۶- جلوی سوءاستفاده را باید گرفت. برای اینکه فرعون نگوید: من همان «رب العالمین» هستم، ساحران گفتند: «رب موسی و هارون»

۷- در خالقیت خداوند بحثی نیست، نزاع بر سر ربوبیت خدا و تدبیر جهان به دست اوست. «رب العالمین رب موسی و هارون»

(۱) شعراء، ۱۸.

(۲) تفسیر اثنی‌عشری، تحف العقول، ص ۲۰۸.

الأعراف

«۱۲۳» قَالَ فِرْعَوْنُ ءَأَمِنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ ءَأْذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرٌ تُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لُتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

فرعون (به ساحران) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً این نیرنگی است که شما درباره‌ی این شهر اندیشیده‌اید تا اهلش را از آن بیرون کنید. پس به زودی خواهید فهمید! (که با چه کسی طرف هستید و چه کیفی خواهد شد). پیام‌ها:

۱- در استعمار فرهنگی حکومت‌ها، آزادی اندیشه و حق انتخاب عقیده از مردم سلب می‌شود. «قال فرعون آمتمم به قبل أن آذن لكم»

۲- یکی از شیوه‌های طاغوت‌ها، تهمت‌زدن به مردان حق است. «ان هذا لمکر مکرتموه» حتی به کارگزاران خود اعتماد نداشته و هر حرکت معنوی را سیاسی می‌بینند، چنانکه در جای دیگر، فرعون، ساحران را شاگرد موسی می‌شمرد. «انه لکبیر کم الذی علمکم السحر» (۱)

۳- طاغوت‌ها از حس وطن‌دوستی و عواطف مردم، در مسیر اهداف خود سوءاستفاده می‌کنند. «لتخرجوا منها أهلها»

۴- تهدید به قتل و شکنجه، از ابزار سلطه‌ی طاغوت‌هاست. «فسوف تعلمون»

(۱) طه، ۷۱.

الأعراف

«۱۲۴» لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأَضِلَّيَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

حتماً دست و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر (یکی از راست و یکی از چپ) قطع خواهم کرد، سپس همه‌ی شما را به دار خواهم کشید.

الأعراف

«۱۲۵» قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

(ساحران در پاسخ) گفتند: (مهم نیست، هرچه می‌خواهی بکن) همانا ما به سوی پروردگاران بازمی‌گردیم. نکته‌ها:

شبهه این آیات را در سوره‌ی طه نیز می‌خوانیم، البته در قرآن اشاره‌ای به عملی شدن این تهدیدها نیست، اما به نقل روایات و تاریخ، فرعون، مؤمنان به موسی علیه السلام را قطعه قطعه کرد و به شاخه‌های درخت خرما آویخت. چنانکه طبری می‌گوید: «كانوا أول النهار كفاراً سحرة و آخر النهار شهداء بررة» اول روز، کافرانی ساحر و در آخر روز، شهیدانی نیکوکار بودند.

فرعون و فرعونیان با آن همه تدارک و سر و صدا، سرانجام تحقیر شدند، «انقلبوا صاغرين»، اما ساحران در اثر ایمان، به رشد و سعادت رسیده و مرگ در راه عقیده‌ی حق را بر زندگی تحت سلطه‌ی فرعون ترجیح دادند. «الی ربنا منقلبون» پیام‌ها:

۱- خشونت و تهدید، از حربه‌های زورگویان و قدرتمندان است. «لأقطعن»

۲- طاغوت‌ها، برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های اصلاحی و انقلابی، پیشتازان انقلاب را تهدید، شکنجه و به قتل می‌رسانند. «لاصلبکم»

۳- انسان، محکوم نظام‌ها و محیطها نیست، و با ایمان و اراده می‌تواند در برابر همه‌ی آنها مقاومت کند. «لأقطعن - قالوا»

۴- آنکه با بصیرت ایمان آورد، با امواج مختلف دست از ایمان بر نمی‌دارد و از تهدید نمی‌ترسد. «قالوا انا الی ربنا» آری ایمان، انسان را دگرگون و ظرفیت او را بالا می‌برد. ساحرانی که دیروز در انتظار پاداش فرعون بودند، امروز به خاطر ایمان، آن چیزها برایشان ارزشی ندارد.

۵- مرگ در راه حق، بهتر از زندگی در راه باطل است. «الی ربنا منقلبون»

۶- به سابقه‌ی ایمان و عبادت نباید مغرور شد، گاهی چند ساحر و کافر با یک تحویل، از همه سبقت می‌گیرند. «الی ربنا منقلبون»

۷- در شیوه‌ی تبلیغ، از جوانمردی‌های گذشتگان یاد کنیم. «قالوا...»

۸- ایمان به معاد و یادآوری آن در مقابل خطرها و تهدیدها، انسان را بیمه می‌کند. «الی ربنا منقلبون» چنانکه به فرعون گفتند: هر

کاری انجام دهی، سلطه‌ی تو تنها در محدوده‌ی این دنیا است. «فافض ما أنت قاض انما تقضى هذه الحیاة الدنیا» (۱)

۹- از هدایت افراد منحرف حتی رهبران آنها مأیوس نشویم، چه بسا توبه کرده و یک دفعه عوض شوند. «قالوا انا الی ربنا منقلبون»

(۱) طه، ۷۲.

الأعراف

«۱۲۶» وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَةِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ

و (ای فرعون!) تو از ما انتقام نمی‌کشی جز برای اینکه ما به آیات (و معجزات) پروردگارانمان که برای ما آمد ایمان آورده‌ایم. پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان و فرمان‌بردار بمیران. نکته‌ها:

این آیه، پاسخی به جوسازی‌ها و تهمت‌هایی است که از سوی فرعون نسبت به مؤمنان و همراهان حضرت موسی انجام می‌گرفت و در آیات گذشته به آنها اشاره شد، از قبیل اینکه شما توطئه‌گر هستید و قصد تصاحب وطن و کاشانه مردم و اخراج آنان را دارید.

آنان گفتند: شما نیز می‌دانید که جرم ما این تنها ایمان ماست، نه آنچه شما می‌گویید.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که خود را برتر از دیگران بداند مستکبر است. به حضرت گفتند: گاهی انسان به دلیل آنکه دیگران مشغول گناهند و او گناه نمی‌کند خود را برتر می‌داند! حضرت فرمودند: شاید او توبه کرده و بخشیده شده است، ولی تو

خبر نداری و هنوز او را چنان می‌بینی. مگر داستان ساحران را نشنیده‌ای که با انگیزه‌ی شکست موسی آمدند، ولی توبه کرده و هدایت شدند و پایان خوبی داشتند. (۱) پیام‌ها:

۱- ایمان به خدا و زیر بار طاغوت نرفتن، بی‌دردسر نیست. «و ما تنقم»

۲- ایمانی ارزش دارد که براساس برهان و پس از دیدن نشانه‌های حقیقت باشد. «آمنّا بآیات ربنا لَمَّا جَاءَتْنا»

۳- طاغوت‌ها با فکر و عقیده‌ی توحیدی مخالفند، نه با آدم‌ها. «الّا أن آمنّا»

۴- نشانه‌ی مؤمنان راستین، آرامش، مقاومت، صراحت، شجاعت، تضرع و دعا بخصوص در هنگام سختی‌هاست. «آمنّا... ربنا افرغ علينا صبراً»



۵- در دعا به ربوبیت خداوند متوسل شویم. «رَبَّنَا»

۶- بهترین شیوه در برابر تهدید طاغوت‌ها، دعا و توکل بر خدا و حفظ ایمان و پایداری است. «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوْفَنَّا مُسْلِمِينَ»

۷- وقتی تهدیدها سنگین باشد، صبر و مقاومت بیشتری هم می‌طلبد. ساحران گفتند: «أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» یعنی دل ما را پر از صبر کن و نگفتند: «أَنْزِلْ عَلَيْنَا»

۸- حَسَنَ عَاقِبَتِ، نیاز به دعا، استمداد و توفیق الهی دارد. «رَبَّنَا... تَوْفَنَّا مُسْلِمِينَ»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الأعراف

«۱۲۷» وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَيُقْتَلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این زمین فساد نمایند و موسی، تو و خدایانت را رها کند؟! (فرعون) گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان تسلط کامل داریم. نکته‌ها:

فرعون پس از شکست در برابر موسی، از آن حضرت و بنی‌اسرائیل دست برداشت. در این مدت تبلیغات پیروان موسی زیاد شد تا آنجا که اشراف قوم فرعون از سکوت او احساس خطر کرده و خواستار جلوگیری و برخورد با آنان شدند.

فرعون خود را خالق نمی‌دانست، بلکه «رب» می‌پنداشت: «أنا رَبُّكُمْ الأعلى» (۱) و می‌گفت: برای شما معبودی جز خود سراغ ندارم، «ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهَةٍ غَيْرِي» (۲) ولی او و مردمش معبودهایی داشتند و آنها را به عنوان مظاهری از خالق می‌پرستیدند. «آلهتک» پیام‌ها:

۱- بخشی از مفساد طاغوت‌ها، به خاطر فساد اطرافیان است. «وقال الملأ»

۲- رژیم‌های باطل طاغوتی، در مواجهه با حق و مردان حق، دچار تصمیم‌های متضاد و سردرگم می‌شوند. لذا فرعون گاهی تصمیم به قتل موسی می‌گیرد، «ذرونی أقتل موسی» (۳) و گاهی او را آزاد می‌گذارد تا آنجا که مورد اعتراض اطرافیان قرار می‌گیرد. «أتدر موسی و قومه»

۳- حرکت اصلاحی پیامبران از دید طاغوت‌ها، فساد، فتنه، اغتشاش و خلاف مصالح عمومی است. «لیفسدوا فی الارض»

۴- حذف پسران و حفظ زنان، یک سیاست فرعون‌ی است تا جوانمردی و غیرت از مردان رخت بر بندد و زنان، ابزار برنامه‌ها و سیاست‌های آنان شوند. مثل سیاست استعماری امروز. «سنقتل ابناهم و نستحیی نساءهم»

۵- مخالفان انبیا، برای دو قشر جوان دختر و پسر برنامه‌ها دارند. «سنقتل ابناهم و نستحیی نساءهم»

۶- سردادن شعارهای تو خالی برای حفظ خود، سیاست فرعون‌ی است. «أنا فوقهم قاهرون» (این جمله کنایه از تسلط کامل است)

(۱) نازعات، ۲۴.

(۲) قصص، ۳۸.

(۳) غافر، ۲۶.

الأعراف

«۱۲۸» قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجویید و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آن خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می‌گذارد و فرجام (نیک) از آن پرهیزکاران است. نکته‌ها:

در این آیه دو فرمان همراه با دو بشارت مطرح است: فرمان به استعانت و صبر، بشارت به وراثت زمین و پایان نیک برای متّین. امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: من و اهل بیتم مصداق این آیه هستیم. و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «فما كان لله فهو لرسوله و ما كان لرسول الله فهو للامام بعد رسول الله» (۱) بنابراین اگر آیه می‌فرماید: زمین برای خداوند است، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وارثان زمین از سوی خدا هستند. پیام‌ها:

۱- رهبر، در مواقع حسّاس، امت را دل‌داری می‌دهد. «قال موسی لقومه...» حضرت موسی نابودی فرعونیان و تسلّط مؤمنان بر آنان را به یارانش مژده داد.

۲- از عوامل پیروزی و بیمه شدن در برابر تهدیدها، استمداد، توکل، مقاومت و تقواست. «استعینوا بالله واصبروا» (هم از او کمک بگیریم و هم خود صبر کنیم).

۳- نابودی حکومت‌های ستمگر و جانشینی مؤمنان صابر، با اراده و مشیت خداوند حتمی است. «یورثها من یشاء»

۴- شرط رسیدن به حاکمیت، صبر و مقاومت و استعانت از خداوند است. «استعینوا بالله و اصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء»

۵- استعانت از خداوند و صبوری، نمودی از تقوا و پرهیزکاری است. «استعینوا بالله و اصبروا... و العاقبة للمتّین»

۶- اهل تقوا، هم در دنیا پایان نیک دارند، «یورثها من یشاء» و هم در آخرت، برندگان اصلی‌اند. «والعاقبة للمتّین»

۷- امید به آینده‌ی روشن، وعده‌ی ادیان الهی از جمله اسلام است. «و العاقبة للمتّین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

#### الأعراف

«۱۲۹» قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (قوم موسی) گفتند: هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می‌شدیم و هم پس از آنکه آمدی! (پس چه باید کرد؟) موسی گفت: امید

است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این زمین، جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می‌کنید. نکته‌ها: بنی اسرائیل توقع داشتند پس از قیام موسی علیه السلام کارها یک شبه درست شود و کشور مصر، با همه‌ی امکانات در اختیار آنان قرار گیرد و فرعونیان نابود شوند. از این رو مدعی بودند که قیام حضرت موسی برایشان رفاه نیاورده است، اما در پاسخ آنان می‌فرماید: پیروزی، نیاز به شرایطی همچون صبر، تلاش و توکل دارد که با فراهم شدن آنها، یاری الهی فرامی‌رسد. پیام‌ها:

۱- رفاه و امتیّت، اولین خواسته‌های مردم از حکومت‌هاست. «قالوا أُوذِينَا...»

۲- مردم ضعیف‌الایمان، در هر شرایطی از انبیا توقع رفاه دارند و در غیر این صورت از آنان نیز انتقاد می‌کنند. «قالوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ...»

۳- گاهی رهبران آسمانی، مورد انتقاد پیروان کم‌ظرفیت و کم‌تحمل خود نیز قرار می‌گرفتند. «قالوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا»

۴- اغلب مردم، سعادت و خوشی را در راحتی و آسایش می‌پندارند و نبود آن را ناکامی می‌دانند، غافل از آنکه ادیان آسمانی برای تنظیم و جهت صحیح دادن به زندگی آمده‌اند، نه برطرف کردن تمام مشکلات دنیوی مردم. «من قبل أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا...»

۵- مشکلات طبیعی و اجتماعی را باید از راه طبیعی و با تدبیر حل کرد، نه با اعجاز. (با توجه به آیه قبل «اصبروا»، و جمله: «بعد ما

جنتنا»

۶- رهبر باید انتقادات را بشنود و پیام امیدبخش بدهد. «عسی ربکم»

۷- ایمان به نظارت خداوند، مایه‌ی دقت و پرهیزکاری است. «یستخلفکم فی الارض فینظر»

۸- حکومت بر مردم، وسیله‌ی آزمایش است، نه لذت جویی. «فینظر کیف»

۹- مردم در قبال حکومت مسئولند و با آن آزمایش می‌شوند. «کیف تعملون» و فرمود: «کیف أعمل»

الأعراف

«۱۳۰» وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

و همانا ما طرفداران فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود محصولات گرفتار کردیم، باشد که متذکر شوند (و از راه انحرافی خود دست بردارند). نکته‌ها:

«سنین» جمع «سنه»، به معنای سال است، اما وقتی با کلمه «أخذ» به کار می‌رود، اغلب به معنای قحطی و خشکسالی است. لذا ذکر «نقص من الثمرات»، شاید برای بیان مصداق بارز قحطی باشد.

گاهی بلاها و سختی‌ها، در مسیر بیداری و امتحان انسان و زمینه‌ی هلاکت اوست. «و لنبوئنکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات» (۱)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند با کم شدن محصولات و بازداشتن برکات و بستن در خزانه‌های خیرات، گناهکاران را می‌آزماید تا آنان متنبه و متذکر شده و توبه کنند و گناهان را ترک نمایند. (۲) پیام‌ها:

۱- در تربیت، گاهی باید از اهرم سختی و تنگنا نیز استفاده کرد. «و لقد أخذنا»

۲- اراده‌ی خداوند، بر عوامل طبیعی حاکم است. «أخذنا... بالسنین»

۳- قحطی و خشکسالی، یا کیفر الهی است و یا هشدار و زنگ بیدارباش. «بالسنین و نقص من الثمرات لعلهم یذکرون» آری، تحولات هستی هدفدار است.

۴- زمینه‌های هدایت و سعادت، در خاندان مستکبرترین افراد نیز وجود دارد. «آل فرعون... لعلهم یذکرون»

۵- ممکن است علی‌رغم تلاش برای ارشاد مردم، هیچ وسیله و طرحی در بعضی کارساز نباشد، چون انسان در پذیرش آزاد است نه مجبور. «أخذنا... لعلهم»

(۱) بقره، ۱۵۵.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

الأعراف

«۱۳۱» فَإِذَا جَاءَهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس هر گاه خوبی و خوشی به سراغشان می‌آمد، می‌گفتند: این حقّ (ما و به خاطر لیاقت) ماست، ولی اگر تلخی و بدی به آنان می‌رسید، به موسی و پیروانش فال بد می‌زدند، بدانید که سرچشمه‌ی شومی‌هایشان نزد خداست (و اوست که آنان را به خاطر رفتار بدشان کیفر می‌دهد)، ولی اکثرشان نمی‌دانند. نکته‌ها:

«یَطَّيَّرُوا» از «تَطَيَّر»، به معنای فال بد زدن است. چون عرب‌ها اغلب فال بد را از طریق پرواز پرنده یا صدای آن می‌دانستند، به هر گونه فال بد «طیره» می‌گویند. (۱)

در آیات دیگر قرآن نیز فال بد در مورد پیامبران حتی رسول خداصلی الله علیه و آله مطرح شده است. (۲)

فال بد، در پیدایش حوادث و پیش آمدها، هیچ اثر طبیعی و منطقی ندارد، اما آثار روانی بسیاری دارد. در روایات می‌خوانیم: فال بد، نوعی شرک به خداست و هرگاه فال بد زدید، به کار خود ادامه دهید و به آن اعتنا نکنید. امام صادق علیه السلام فرمودند: فال بد، اثرش به همان اندازه است که آن را می‌پذیری؛ اگر آن را سبک بگیری، کم اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری، پر اثر و اگر به آن اعتنا نکنی، هیچ اثری نخواهد داشت. (۳)

فال بد، در میان تمام اقوام و ملل گذشته و حال وجود داشته و دارد و موجب بدبینی و رکود کارها می‌شود، لذا از آن نهی شده است، اما فال نیک چون سبب حرکت و عشق و امید است، اشکالی ندارد. (۴) پیام‌ها:

۱- فرعونیان، تنها خود را شایسته و حق کامیابی را مخصوص خود می‌دانستند. «قالوا لنا هذه»

۲- رفاه و کامیابی برای فرعونیان امری شناخته شده و عادی بود، اما تلخی‌ها برای آنان ناشناخته و ناباور بود. (کلمه‌ی «الحسنه» همراه الف و لام و حرف «اذا» نشانه‌ی شناخته شدن و کلمه‌ی «سیئه» بدون الف و لام در کنار «ان»، نشانه‌ی ناشناخته و ناباور بودن است.) ۳- اکثر فرعونیان به جای آنکه از قحطی و هشدارهای الهی بیدار شوند، به تحلیل غلط پرداختند و آن را به موسی نسبت دادند. «یظیروا بموسی»

۴- نسبت دادن خوبی‌ها به خود و بدی و بدبختی‌ها به انبیا و دین، نشانه‌ی خودبینی و جهالت است. «فاذا جائتهم الحسنه قالوا لنا هذه و ان تصبهم سیئه یظیروا بموسی... اکثرهم لا یعلمون»

۵- ریشه‌ی خرافات و فال بد، جهل است. «یظیروا... لکن اکثرهم لا یعلمون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) نساء، ۷۸، نحل، ۴۷ و یس، ۱۸.

(۳) تفاسیر نمونه و المیزان.

(۴) تفسیر نمونه.

الأعراف

«۱۳۲» وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

و (فرعونیان به موسی) گفتند: هر گونه آیه و معجزه‌ای بیاوری، تا با آن ما را جادو کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم. نکته‌ها:

از اینکه به حضرت موسی می‌گفتند: هر گونه آیه‌ای بیاوری، معلوم می‌شود که دشمن نیز می‌دانست که کار موسی جادو نیست، بلکه معجزه‌ای الهی است، ولی از روی لجاجت و تکبر ایمان نمی‌آوردند، فقط ساحران هنگامی که فهمیدند کار موسی سحر نیست، بدون لجاجت ایمان آوردند. البته شاید آیه نامیدن کار حضرت موسی از سوی فرعونیان، از روی استهزا و مسخره بوده است. پیام‌ها:

۱- گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که با پیامبران و راهنمایان الهی برخورد کرده و نشانه‌های روشن هدایت را نیز واژگون و تیره و تار می‌بیند. «و قالوا مهما تأتنا به من آیه لتسحرنا»

۲- تهمت سحر نسبت به معجزات انبیا، از رایج‌ترین تهمت‌ها بوده است. «لتسحرنا» در جای دیگر می‌خوانیم: «كذلك ما أتى الذين من قبلهم من رسول إلا قالوا ساحر او مجنون» (۱)

۳- انسان در انتخاب عقیده آزاد است و انبیا مردم را مجبور به ایمان نمی‌کردند، لذا برخی مردم در برابر معجزات آنان لجاجت کرده و ایمان نمی‌آوردند. «فما نحن لك بمؤمنين»

(۱) ذاریات، ۵۲.

## الأعراف

«۱۳۳» فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ ءآيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

پس ما بر آنان طوفان و (هجوم) ملخ و حیوانات کوچک و قورباغه‌ها و (جریان) خون را به صورت نشانه‌های جدا جدا، فرستادیم، اما باز هم تکبر ورزیدند و آنان گروهی بدکار بودند. نکته‌ها:

«طوفان»، در فارسی به معنای تندباد است، اما عرب آن را به معنای سیل کوبنده به کار می‌برد. البته بعضی به هر حادثه‌ی عمومی و وحشتناک، طوفان گفته‌اند. «قُمَّل»، به حیوانات کوچک از قبیل شپش، مورچه و آفات حبوبیات و نوعی حشرات گفته می‌شود. (۱) خون، یکی از نشانه‌های خداوند بر قوم بنی‌اسرائیل بود و مراد، خون شدن آبها یا خون دماغ شدن عموم مردم است که نوعی عذاب الهی بود.

عذاب‌های طوفان، خون و هجوم ملخ، تنها نسبت به فرعونیان بود و بنی‌اسرائیل از آن درامان بودند. داستان این عذاب‌ها در تورات نیز آمده است. (۲) هر بار که بلایی به آنها می‌رسید، دست به دامن موسی می‌شدند و قول می‌دادند که اگر خدا رفع بلا کند ایمان بیاورند، آن حضرت می‌پذیرفت و از خدا درخواست نموده و بلا- برطرف می‌شد، اما آنان باز دست از کفر و لجاجت خود بر نمی‌داشتند. چنانکه در آیات بعد نیز بیان می‌شود. پیام‌ها:

۱- پس از هشدار و اتمام حجت خداوند و لجاجت و بی‌توجهی مردم، نوبت به کیفرهای سخت می‌رسد. بدنبال آیات قبل فرمود: «فأرسلنا عليهم...»

۲- آنچه مایه‌ی رحمت است، به اراده‌ی الهی است. اگر او بخواهد، آب وسیله‌ی رحمت می‌گردد، و اگر بخواهد، وسیله‌ی عذاب خواهد بود. «فأرسلنا عليهم الطوفان»

۳- حیوانات، مأموران الهی‌اند، گاهی مأمور رحمتند، مثل تار عنکبوت بر در غار، برای حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و گاهی مأمور عذاب می‌باشند، مثل آببیل، قورباغه، ملخ و... «فأرسلنا عليهم... الجراد و القمل و الضفادع» و در واقع هستی فرمان‌بردار خداوند است. «و لله جنود السموات و الارض» (۳)

۴- بلاها اغلب جنبه تربیتی دارد و گاهی پس از هر کیفری، مهلتی برای فکر و توبه و بازگشت است. «مفصلات»

۵- گناه، زمینه‌ساز تکبر و تکبر، زمینه‌ی انکار است. «فاستكبروا و كانوا قوماً مجرمين»

(۱) مفردات راغب.

(۲) در تورات، خون شدن آبها در سفر خروج، باب ۷ آیه ۲۰، هجوم پشه، در باب ۸ آیه ۷، بارش تگرگ، در باب ۹ آیه ۲۵ و هجوم ملخ‌ها، در باب ۱۰ آیه ۱۴ آمده است.

(۳) فتح، ۴ و ۷.

## الأعراف

«۱۳۴» وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و چون بلا و بدبختی بر آنان واقع شد، (نزد موسی آمده) گفتند: ای موسی! برای ما نزد پروردگارت به خاطر عهدی که نزد تو دارد (و دعای تو را مستجاب می‌کند)، دعا کن که اگر این بلا را از ما برگردانی، قطعاً به تو ایمان می‌آوریم و حتماً بنی‌اسرائیل را (آزاد کرده و) با تو روانه می‌کنیم.

## الأعراف

«۱۳۵» فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ يَلْعَوُهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ

پس همین که نکبت و بدبختی را (به خاطر دعای موسی) از آنان تا مدتی که باید به آن می‌رسیدند برداشتیم، باز هم پیمان خود را می‌شکستند. نکته‌ها:

«نکث»، در اصل به معنای باز کردن ریسمان تاییده شده است، سپس در مورد پیمان‌شکنی به کار رفته است.

«أجل» در این آیه، ممکن است مراد مدتی باشد که حضرت موسی علیه السلام برای رفع بلا تعیین می‌کرد که مثلاً فلان روز یا فلان ساعت بر طرف خواهد شد، تا بفهمند که این کیفر الهی است نه تصادفی.

و یا مراد این باشد که آن قوم لجوج، سرانجام گرفتار قهر حتمی خواهند شد، ولی تا رسیدن آن اجل حتمی و غرق شدن در دریا، موقتاً عذاب برداشته می‌شود.

مراد از عهد، یا استجابت دعای موسی می‌باشد و یا منظور مقام نبوت و رسالت اوست. (۱) پیام‌ها:

۱- نیاز و گرفتاری، غرور انسان را می‌شکند. «لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا...»

آنچه شیران را کند روبه مزاج

احتیاج است، احتیاج است، احتیاج

۲- کافران نیز از طریق توسل به اولیای خدا، نتیجه می‌گرفتند. «یا موسی ادع لنا»

۳- فرعونیان نیز به وجود خدایی کارساز برای حضرت موسی، ایمان داشتند. «یا موسی ادع لنا رَبِّكَ»

۴- دعا، در جلب رحمت خدا و دفع سختی‌ها و بلاها مؤثر است. «ادع لنا رَبِّكَ»

۵- آزادسازی انسان‌ها، از رسالت‌های انبیاست. «لنرسلن معک بنی اسرائیل»

۶- برطرف کردن عذاب و قهر الهی، تنها به دست خود اوست. «فلَمَّا كَشَفْنَا»

۷- به وعده‌های دیگران، به هنگام اضطرار و ناچاری، چندان تکیه نکنیم. «فلَمَّا كَشَفْنَا... یَنْكُثُونَ»

۸- تجاوزگری انسان، اغلب در هنگام رفاه و احساس بی‌نیازی است. «كشَفْنَا... یَنْكُثُونَ» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «انَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِطْعَىٰ» (۲)

۹- حوادث تلخ و شیرین در نظام هستی، زمان‌بندی دارد. «الی اجل»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) علق، ۶ - ۷.

## الأعراف

«۱۳۶» فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرقشان ساختیم، زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند. نکته‌ها:

«انتقام»، در اینجا به معنای مجازات و کیفر است، نه کینه‌توزی.

«یَمِّ»، در مصر قدیم به دریا و رودخانه می‌گفتند و چون داستان موسی و غرق فرعون و فرعونیان مربوط به مصر است، در قرآن

همان لغت کهن به کار رفته است. (۱)

آن گذشت از نیل، با یاران چو برق

وین به خواری گشت در رودابه غرق

ناظران بینند با چشم شهود

کان کجا رفت، این کجا ماند از جحود پیام‌ها:

۱- توجه به انتقام‌گیری خداوند، زمینه‌ی تذکر و ترک گناه است. «فانتقمنا» خداوند هم ارحم الراحمین و بسیار مهربان است و هم انتقام گیرنده.

۲- سرنوشت ما و ریشه‌ی ناگواری‌ها و بلاها، در دست خودماست. «فاغرقتاهم... بانهم کذبوا»

۳- غفلت از آیات الهی، تاوان سنگینی دارد. «فاغرقتاهم... کانوا عنها غافلین»

(۱) تفسیر نمونه.

الأعراف

«۱۳۷» وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ

و بخش‌های شرقی و غربی سرزمین (فلسطین) را که در آن برکت قرار داده بودیم به قومی که پیوسته تضعیف می‌شدند به میراث دادیم و وعده‌ی نیکوی پروردگارت درباره‌ی (پیروزی) بنی‌اسرائیل، به خاطر صبرشان تحقق یافت و آنچه را فرعون و قومش (از کاخ) ساخته و آنچه را افراشته بودند ویران کردیم. نکته‌ها:

«ارث»، به دارایی و مالی گفته می‌شود که انسان بدون کسب و کار و معامله‌ای به آن برسد، خواه از مردگان باشد یا از زندگان. (۱) داستان عبور حضرت موسی و پیروانش از دریا و غرق شدن و عذاب فرعونیان در آن، ترسیمی از قیامت است که همه وارد جهنم می‌شوند و سپس متقین نجات پیدا می‌کنند. «و ان منکم الا واردها... ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیاً» (۲) سرزمین‌هایی که در اختیار فرعونیان بود، آنچنان وسیع بود که افق‌های متعدد و طلوع و غروب‌های متفاوت داشت. «مشارق الارض و مغاربها» و همچنین دارای محصولات و برکات مادی و معنوی بسیاری بود، زیرا محلّ بعثت انبیای الهی و مدفن بسیاری از آنان بود.

پیش از اکتشافات بشر، قرآن، زمین را کروی معرّفی کرده است. زیرا لازمه‌ی تعدّد مشرق «مشارق» و مغرب «مغارب»، کروی و در حرکت بودن زمین است.

خداوند در این آیه به پیامبر اسلام نیز نوید پیروزی می‌دهد. به کار بردن لفظ «رَبِّكَ» در جمله‌ی «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ»، به معنای آن است که تو نیز مشمول حمایت ما هستی. پیام‌ها:

۱- حمایت خداوند از مستضعفان، مخصوص بنی‌اسرائیل نیست، بلکه یک سنت دائمی است. «اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون» و نفرمود: «اورثنا بنی‌اسرائیل»

۲- بنی‌اسرائیل، در مدت طولانی به دست فرعونیان به ضعف کشیده شده بودند. «و کانوا یتضعفون»

۳- حکومت انبیا، حکومت مستضعفان است. «یتضعفون»

۴- شرط پیروزی، صبر و مقاومت است. مستضعفان و ملّتی که صابر و مقاوم باشند، وارث زمین می‌شوند. «اورثنا... بما صبروا»

۵- خداوند، بی‌کم و کاست به وعده‌هایش عمل می‌کند. «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ»

۶- هلاکت فرعونیان و به حکومت رسیدن بنی‌اسرائیل، از سخنان و وعده‌های زیبای پروردگار است. «کَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ»

۷- تحولات اجتماعی و تاریخی، به دست خداوند است. «اورثنا... دمرنا»

۸- همه‌ی مظاهر قدرت طاغوت باید از جامعه الهی حذف شود. «دمرنا»

۹- قوم فرعون از نظر صنعت و ساخت بنا، پیشرفته بودند. «یصنع... یعرشون» ولی رشد و توسعه‌ای که جدا از دین و ایمان باشد، سرانجام خوبی ندارد.

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) مریم، ۷۱ - ۷۲.

الأعراف

«۱۳۸» وَ جَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت‌های خویش پایبند بودند، (با دیدن این صحنه) گفتند: ای موسی! برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که برای اینان معبودها (و بت‌هایی) است. موسی گفت: براستی، شما گروهی نادان (و جهالت پیشه) هستید.

الأعراف

«۱۳۹» إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(موسی گفت:): همانا آنچه این قوم در آنند (از کفر و شرک)، نابودشدنی است و آنچه انجام می‌دهند باطل است.

الأعراف

«۱۴۰» قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

گفت: آیا معبودی غیر خدا برای شما بجویم، در حالی که او شما را بر مردم این زمانه برتری داده است؟! نکته‌ها: کلمه‌ی «مُتَّبِعُونَ» از «تبار»، به معنای هلاکت است.

آنان که یک عمر در سحر و جادو بودند، با دیدن یک معجزه چنان مؤمن شدند که تهدیدهای فرعون آنان را نلرزاند، ولی طرفداران حضرت موسی با دیدن آن همه معجزات و پس از پیروزی بر فرعون، انحراف و بت‌پرستی قومی، آنان را به انحراف کشید و تازه از موسی علیه السلام نیز تقاضای بت کردند.

روزی یک یهودی به عنوان اعتراض به مسلمانان گفت: شما هنوز جنازه‌ی پیامبران را دفن نکرده بودید که با هم اختلاف کردید! حضرت علی علیه السلام در پاسخ او فرمود: اختلاف ما در سخن پیامبر بود، نه در خودش و نه در خدا، اما شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که از موسی تقاضای بت کردید. (۱) پیام‌ها:

۱- پرستش (حق یا باطل)، در طول تاریخ بشر وجود داشته است. «یعکفون علی اصنام لهم» (در زمان موسی علیه السلام نیز افرادی بت می‌پرستیدند).

۲- محیط جبر آور نیست، ولی تأثیرگذار هست. «فأتوا علی قوم...» پس تا در اعتقاد و ایمان قوی نشده‌ایم، از محیط و فرهنگ فاسد دوری کنیم، زیرا گاهی مشاهده‌ی یک صحنه (از فیلم، عکس، ماهواره و یا اجتماع) چنان در انسان تأثیرگذار است که تمام زحمات تربیتی رهبران را متزلزل و خراب می‌کند.

۳- گاهی انسان از مهم‌ترین نعمت‌ها غفلت ورزیده و نسبت به آنها ناسپاسی می‌کند. «جاوزنا... اجعل لنا»

۴- گاهی انسان به‌حدی کج‌اندیش می‌شود که از رهبران الهی نیز درخواست ناروا می‌کند. «یا موسی اجعل لنا آلهة»

۵- افراد و ملت‌ها، هر لحظه در معرض خطر انحرافند. «قالوا یا موسی...»

۶- ایمان سطحی، زودگذر است. «وجاوزنا... قالوا... اجعل لنا آلهة»



- ۷- بدتر از دشمنان آگاه خارجی و بیگانه، دوستان نادان داخلی اند. «جاوزنا... قالوا پیا موسی اجعل...»
- ۸- تقاضای مردم، همیشه صحیح نیست و اکثریت و خواست آنان همه جا یک ارزش نیست. «قالوا... اجعل لنا آلهة»
- ۹- الگوپذیری، تقلید و مدل برداری، از خصلت‌های انسان است. «اجعل لنا آلهة كما لهم آلهة»
- ۱۰- جهل، ریشه‌ی بت پرستی و بت پرستی، عملی به دور از عقل است. «تجهلون» جهل، در فرهنگ قرآن، در برابر عقل قرار دارد نه علم، یعنی به کار غیر عاقلانه جهل می گویند.
- ۱۱- تقاضای خدای محسوس (همچون بت) از پیامبر بزرگواری همچون موسی، نشانه‌ی جهل عمیق و ریشه دار است. «تجهلون»
- ۱۲- هم انحراف‌های فکری از بین رفتنی است، هم انحراف‌های عملی. «متبر ما هم فیه و باطل ما کانوا یعملون» آری، پایان باطل، نابودی است، پس ظاهر آن ما را فریب ندهد.
- ۱۳- عبادت باید بر اساس تعقل و تشکر باشد. «أغیرالله ابغیکم الهة و هو فضلکم» خدا یافتنی است، نه بافتنی، «ابغیکم» و پرستش غیر خدا، با عقل و روحیه‌ی سپاسگزاری ناسازگار است.

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۳۱۷.

#### الأعراف

«۱۴۱» وَإِذْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَ كُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ  
 (به یاد آورید) زمانی که شما را از چنگال فرعونیان نجات دادیم، که شما را سخت شکنجه می کردند، پسران شما را می کشتند و زنان شما را (برای خدمت‌گزاری و بردگی) زنده نگه می داشتند و در این ناگواری‌ها، آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود. نکته‌ها:

«یسومونکم» از «سوم»، به معنای دنبال چیزی رفتن یا تحمیل کردن است.

در آیه‌ی قبل که سخن از برتری و فضیلت بنی اسرائیل بود، آن را فقط به خدا نسبت داد و فرمود: «هو فضلکم علی العالمین» ولی این آیه می فرماید: ما آنها را نجات دادیم، «انجینا» این تفاوت در مفرد و جمع، شاید به خاطر آن است که نجات خداوند، به واسطه‌ی صبر و مقاومت خود مردم و رهبری حضرت موسی انجام گرفته است و معمولاً در مواردی که الطاف الهی از طریق واسطه‌ها انجام گیرد، ضمیر جمع بکار برده می شود. مثلاً- در مورد باران می فرماید: «أنزلنا» (۱)، زیرا دریا، گرما، ابر، باد و موارد دیگر دست به دست هم داده و باران را به وجود آورده‌اند. پیام‌ها:

۱- نجات‌دهنده‌ی واقعی خداوند است، گرچه نجات از طریق رهبری موسی انجام گرفته باشد. «انجیناکم»

۲- یاد نعمت‌های الهی، سبب پایداری و پرهیز از شرک است. «أغیرالله ابغیکم... و اذ انجیناکم»

۳- رهبران باید پیوسته نعمت‌های الهی را یادآوری کنند تا مردم دچار غفلت نشوند. «واذ انجیناکم»

۴- طاغوت‌ها بدون یاران و اطرافیان، زوری ندارند. «آل فرعون»

۵- طاغوت‌ها برای حفظ حکومتشان، بی گناهان را می کشتند. «یقتلون أبناءکم»

۶- زنان و جوانان، اهداف نقشه‌های طاغوت هستند. «یقتلون... یستحیون...»

۷- زنده نگاهداشتن مادرانی که فرزندان‌شان را جلو چشمشان کشته‌اند، بدترین عذاب است. «سوء العذاب یقتلون ابنائکم و یستحیون

نسائکم»

۸- گاهی حوادث تلخ و ناگوار، وسیله آزمایش الهی‌اند. «بلاء من ربکم»

۹- سختی‌ها و گرفتاری‌ها را هر چند بزرگ باشند، در مسیر تربیت انسان و آزمایش الهی بدانیم. «و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم»

(۱) مؤمنون، ۱۸.

### الأعراف

«۱۴۲» وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

وما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه وروش مفسدان پیروی مکن! نکته‌ها:

در آیه ۵۱ سوره‌ی بقره، سخن از وعده‌ی چهل شب با موسی است، «واذ واعدنا موسی اربعین لیلۃ»، ولی در اینجا سی شب به اضافه‌ی ده شب، که به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام فلسفه‌ی این کار، آزمایش بنی اسرائیل بوده است. در روایات می‌خوانیم: سی شب آن در ماه ذی‌القعدة و ده شب آن در اوّل ماه ذی‌الحجه بوده است. (۱)

با آن که حضرت موسی چهل شبانه روز را به طور کامل در کوه طور بوره است، (چنانکه در تورات سی‌فر خروج نیز آمده است)، ولی تعبیر به چهل شب، ممکن است به این دلیل باشد که مناجات‌ها اغلب در شب صورت می‌گیرد و یا آنکه در قدیم تقویم براساس ماه بوده و ماه در شب نمایان است، لذا برای شمارش ایام نیز از شب استفاده می‌شده است. تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه‌ی پزشکی در شرایط ویژه‌ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه براساس تغییر شرایط است، البته تمام این تغییرات را خداوند از قبل می‌داند، همان گونه که گاهی پزشک از قبل می‌داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه‌ای دیگر دارد. و درباره‌ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته‌ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از جهل و محدودیت سرچشمه می‌گیرد که مربوط به انسان است، امّا خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می‌دهد.

در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصی دارد، چنانکه می‌خوانیم:

\* در زمان حضرت نوح علیه السلام، برای عذاب کفار، چهل روز باران بارید.

\* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.

\* پیامبر صلی الله علیه و آله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدمه‌ی تولّد حضرت زهرا علیها السلام فراهم گردید.

\* رسول خدا صلی الله علیه و آله در چهل سالگی مبعوث شد.

\* انسان تا چهل سالگی زمینه‌ی کمال روحی و معنوی دارد، اما پس از آن دشوار می‌شود.

\* چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

\* چهل بار خواندن بعضی سوره‌ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

\* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.

\* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده‌ای شهادت دهند، خداوند او را می‌آمرزد... (۲) بعضی کتاب‌ها نیز با محوریت عدد چهل،

مانند چهل حدیث نوشته شده است. (۳)

چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت موسی برای غیبت موقت خود جانشین تعیین کند، اما خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله برای غیبت ابدی خود، جانشینی تعیین نکرده باشد؟! با آنکه حدیث منزلت که پیامبر خطاب به علی علیه السلام فرمود: «أنت منی بمنزلة هارون من موسی» تو برای من مثل هارون برای موسی می‌باشی، به صورت متواتر در منابع اهل سنت آمده است. (۴) و آیا مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام رها شده‌اند؟!

دو آزمایش برای قوم موسی رخ داد: یکی ده روز زیادت‌تر ماندن موسی در وعده گاه و دیگری گوساله‌ی سامری. چنانکه خداوند می‌فرماید: «فَأَنَّا قَد فُتِنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (۵)، هنگامی که موسی علیه السلام فرمود: من برای دریافت دستورات الهی، سی شب به وعده گاه می‌روم، چون از سی شبانه‌روز گذشت و موسی نیامد، مردم گفتند: موسی خلف وعده کرده است، لذا از او بریده و بدنبال برنامه‌های انحرافی رفتند. در حالی که بار رفتن موسی به کوه طور، خدای او که از میان نرفته بود تا مردم به سراغ بت پرستی بروند.

مراد از اصلاح در آیه، اصلاح در مسائل اجتماعی و جامعه است، نه اصلاح در رفتار فردی و شخصی. (کلمه‌ی «اصلاح»، پس از «أخلفنی» آمده است.)

در زمان حضرت موسی، مفسدان توطئه‌گری بودند که موسی نگران آنها بود و به هارون سفارش می‌کرد: نگذار زمام امور را به دست گیرند و خواسته یا ناخواسته دنباله‌رو آنان شوی. «وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ» پیام‌ها:

۱- بی‌مقدمه و بدون خودسازی، بر پیامبران کتاب آسمانی نازل نمی‌شود، بلکه لیاقت به همراه عبادت و مناجات‌های شبانه و عارفانه لازم است. «و واعدنا موسی ثلاثین لیلة...»

۲- مسئولیت‌ها حتی در سطح رهبری، نباید مانع عبادت و اعتکاف و خلوت با خدا باشد. «و واعدنا موسی...»

۳- قانون الهی چنان مقدس است که دریافتش نیاز به آمادگی کامل روحی دارد. «و واعدنا...»

۴- وعده گاه خداوند با انبیا، مکان نهایی همچون کوه طور و غار حراست و ضیافت الهی از بندگان صالح خود، دعا و مناجات است. «و واعدنا...»

۵- شب، بهترین فرصت برای مناجات است. «لیلة»

۶- عبادت در چهل شب تمام، آثار خاصی بدنبال دارد. «اتمناها... فتم»

۷- در کارها باید مدت و اجل تعیین شود. «أربعین»

۸- رهبری جدید باید در فراز و نشیب‌های نهضت، در کنار رهبری قدیم تجربه دیده باشد. «قال موسی لآخیه هارون اخلفنی فی قومی...»

۹- جامعه هرگز نباید بی‌رهبر باشد. «أخلفنی»

۱۰- انبیا به اذن الهی، حق تعیین جانشین دارند. «أخلفنی»

۱۱- امامت و رهبری مردم باید به سفارش پیامبر، «أخلفنی فی قومی» در مسیر اصلاح جامعه، «اصلاح» و به دور از انحراف «ولاتتبع سبیل المفسدین» باشد.

۱۲- در یک زمان، دو رهبر نمی‌شود. هارون علیه السلام همچون حضرت موسی پیامبر بود، ولی رهبری با موسی علیه السلام بود.

«أخلفنی» (آری، امامت و رهبری غیر از نبوت است، لذا موسی برای دوران غیبت، هارون را جانشین خود و رهبر مردم قرار داد)

۱۳- انبیا آنقدر دلسوز امتند و خود را مسئول می‌دانند که حتی برای چند روز، مردم را بی‌سرپرست نمی‌گذارند. «أخلفنی»

۱۴- وظیفه‌ی کلی رهبر، اصلاح امت است. «اصلاح»

- ۱۵- اگر مردم به فساد کشیده شدند و یا خواستار فساد بودند، رهبری نباید از موضع اصلاح‌گری دست بردارد. «و لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ»
- ۱۶- تذکر و یادآوری، نشانه‌ی ناتوانی و ضعف نیست. با آنکه هارون‌علیه‌السلام پیامبر و معصوم بود، اما باز هم حضرت موسی او را به دو وظیفه عمده‌ی اصلاح و دوری از فساد توجه داد. «أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ...»
- ۱۷- اصلاح جامعه، با عوامل فاسد و پیروی از مفسدان، امکان‌پذیر نیست. «أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ»
- ۱۸- جامعه نیاز به رهبری اصلاح‌گر دارد، «أَصْلِحْ» رهبری که هرگز تسلیم نظرات و توطئه‌های مفسدان نشود. «و لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.

(۳) تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

(۴) صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷؛ سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۴۲ و مسند احمد بن حنبل، ج ۱ ص ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹ و ۱۸۲.

(۵) طه، ۸۵.

الأعراف

«۱۴۳» وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن نَرِيَنَّكَ وَلَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِيَنَّاهُ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

و چون موسی به میقات و وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (موسی) گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا به تو بنگرم! (خداوند) فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر، اگر در جای خود برقرار ماند، پس به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگار موسی بر کوه تجلی و جلوه نمود (و پرتوی از عظمت خود را بر کوه افکند)، کوه را متلاشی کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد. پس چون به هوش آمد گفت: (خداوند!) تو منزهی (که دیده شوی)، من به سوی تو باز گشتم و من نخستین مؤمن هستم. نکته‌ها:

«دک»، به معنای زمین صاف و «جعلله دکا»، یعنی کوه متلاشی و ذره ذره شد تا به زمین همواری تبدیل گشت.

«خر»، به معنای ساقط شدن و افتادن است و «صعق»، به معنای بیهوشی بر اثر صدای مهیب است.

آن نیروی الهی که بر کوه وارد آمد، آیا نیروی عظیم اتم بود، یا قدرت امواج صوتی و یا نیروی مرموز دیگر، هر چه بود کوه را متلاشی ساخت و موسی در اثر صدای غرش انهدام کوه (یا از این مکاشفه و جذبه‌ی باطنی)، بیهوش بر زمین افتاد. (۱)

دیدن خداوند، تقاضای جاهلانه‌ی بنی‌اسرائیل بود که از موسی می‌خواستند خدا را با چشم سر به آنان بنمایاند (که در آیه ۱۵۵ می‌خوانیم)، و آن کافران غافل از بودند که هرگز چشم توان دیدن خداوند را ندارد، «لاتدرکه الابصار» (۲)، بلکه باید خدا را با چشم دل دید و به او ایمان آورد. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «رأته القلوب بحقایق الایمان» (۳)

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

امام صادق‌علیه‌السلام در مورد «انا اول المؤمنین» فرمودند: «انا اول من آمن و صدق بانك لا تری»، (۴) من اولین ایمان آورندگان باشم به این که ذات الهی قابل دیدن نیست.

در جلسه‌ای مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: مگر شما نمی‌گویید انبیا معصومند، پس چرا موسی رؤیت الهی را از خداوند درخواست کرد؟ «ارنی أنظر الیک»، آیا موسی نمی‌دانست که خداوند قابل دیدن نیست؟

امام علیه السلام در جواب او فرمودند: حضرت موسی علیه السلام می‌دانست که خداوند قابل دیدن با چشم نیست، اما هنگامی که خدا با موسی سخن گفت و آن حضرت به مردم اعلام نمود، مردم گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه کلام الهی را بشنویم. هفتاد نفر از بنی اسرائیل برگزیده شدند و به میعادگاه کوه طور آمدند. حضرت موسی علیه السلام سؤال آنان را از خدا درخواست نمود، در این هنگام آنان کلام الهی را از تمام جهات شنیدند، ولی گفتند ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه سخن گفتن خدا را خود ببینیم، صاعقه‌ای از آسمان آمد و همه‌ی آنان هلاک شدند. حضرت موسی گفت: اگر با چنین وضعی برگردم، مردم خواهند گفت تو در ادعایت راستگو نیستی که دیگران را به قتل رساندی. به اذن الهی دوباره همه زنده شدند، این بار گفتند: اگر تنها خودت نیز خدا را ببینی، ما به تو ایمان می‌آوریم. موسی گفت: «انّ الله لا یرى بالابصار و لا کیفیة له و انما یعرف باياته و یکلم باعلامه»، خدا را تنها با نشانه‌ها و آیاتش می‌توان درک کرد. اما آنان لجاجت کردند، خطاب آمد موسی بپرس آنچه می‌پرسند و تورا به خاطر جهالت آنان مؤاخذه نمی‌کنم. حضرت موسی علیه السلام گفت: «ربّ ارنی انظر الیک»، خطاب آمد: «لن ترانی» هرگز، اما نگاه کن به کوه، اگر پایدار ماند تو نیز خواهی توانست مرا ببینی.

با اشاره‌ی الهی کوه متلاشی و به زمینی صاف تبدیل شد و موسی پس از به هوش آمدن گفت: «سبحانک تبت الیک»، خدایا! از جهل و غفلت مردم، به شناخت و معرفتی که داشتم بازگشتم و من اولین کسی هستم که اعتراف می‌کنم خدا را نمی‌توان با چشم سر دید. مأمون با این پاسخ شرمنده شد. (۵)

در واقع حضرت موسی علیه السلام با بیان جمله‌ی «ارنی» و پاسخ «لن ترانی» خواست به مردم بفهماند که خداوند برای من قابل رؤیت با چشم نیست، تا چه رسد به شما.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر خدا قابل رؤیت نیست، پس در مورد روایاتی که می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله، خدا را دید، یا در قیامت مؤمنان خدا را در بهشت می‌بینند، شما چه می‌فرمایید؟

حضرت تبسمی کردند و فرمودند: بسیار زشت است که شخصی ۷۰ - ۸۰ سال در زمین خدا زندگی کند و از رزق و روزی او استفاده کند، اما او را چنانچه باید نشناسد. پیامبر، خدا را با چشم ندیده است و اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد، دروغگو و کافر است، چنانکه آن حضرت فرمودند: «من شبه الله بخلقه فقد کفر» کسی که خدا را به صفات مخلوقات تشبیه کند، کافر است. حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که ای برادر پیامبر صلی الله علیه و آله! آیا تو خدا را دیده‌ای؟ فرمود: «لم أعبد ربّاً لم أره و لم تره العیون بمشاهدة الاعیان ولكن تراه القلوب بحقایق الايمان»، (۶) خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم، اما نه با چشم سر، که با چشم دل. در جای دیگر فرمود: «ما رأیت شیئاً الا و قد رأیت الله قبله و بعده و معه و فیه» (۷) چیزی را ندیدم، مگر آنکه خداوند را قبل و بعد و همراه با آن دیدم.

آری، چشم توان دیدن او را ندارد، «لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» (۸)، اما با چشم دل می‌توان خدا را دید، چنانکه قرآن می‌فرماید: «لقد رآه نزلهُ اُخری عند سِدْرَةِ المنتهی» (۹) پیامبر، در معراج، آیات عظمت الهی را دید. البته آنچه در تورات در مورد ماجرای حضرت موسی در کوه طور آمده، از تحریفات تورات است. (۱۰) پیام‌ها:

۱- سخن گفتن خداوند با موسی، در جهت رشد و تربیت او بود. «کلمه ربّه»

۲- آمدن به میقات و شنیدن سخن خداوند، شوق دیدار را نیز در موسی زنده کرد. «لما جاء... قال ارنی انظر الیک»

۳- خداوند، با چشم ظاهر دیدنی نیست، نه در دنیا و نه در آخرت. «لن ترانی»

۴- تجلّی خداوند بر موجودات طبیعی، امکان دارد. «تجلّی ربّه للجبل»

- ۵- خداوند را باید از راه آثارش شناخت و به جلوه‌های او نگریست. (حقیقت تجلی هم روشن نیست، بلکه آثار آن مشهود است). «تجلی... جعله دکا»
- ۶- خدا دیدنی نیست، و گرنه موسی شایستگی و لیاقت دارد. «سبحانک»
- ۷- دیده شدن خداوند با چشم، نشانه‌ی جسم بودن اوست که باید خداوند را از آن منزّه دانست. «سبحانک»
- ۸- فکر و تقاضای ناروا نیز توبه دارد، هرگاه درباره خداوند توهم باطلی تصوّر شد، باید سریعاً او را تنزیه کرد. «سبحانک»
- ۹- پس از روشن شدن حقیقت، باید آن را پذیرفت و به آن اعتراف کرد. «قال... انا اول المؤمنین»
- ۱۰- انبیا، پیشگامان راه مکتب‌اند. «اول المؤمنین»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) انعام، ۱۰۳.

(۳) تفسیر صافی.

(۴) تفسیر اثنی‌عشری.

(۵) تفاسیر نورالثقلین و فرقان.

(۶) تفسیر فرقان، معانی الاخبار.

(۷) تفسیر فرقان.

(۸) انعام، ۱۰۳.

(۹) نجم، ۱۳ - ۱۴.

(۱۰) تورات، سفرخروج، باب ۲۳، آیه ۹.

الأعراف

«۱۴۴» قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِنَ الشَّاكِرِينَ

(خداوند) فرمود: ای موسی! من تو را بر مردم با پیام‌هایم و سخنم برگزیده‌ام، پس آنچه (از الواح و تورات) به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند به موسی علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی چرا تو را برگزیدم؟ زیرا خضوع و خشوع تو به درگاه من بی‌نظیر بود؛ هرگاه به نماز می‌ایستادی، گونه‌های خود را بر خاک می‌نهادی. (۱)

در حدیث دیگری آمده است که خداوند فرمود: چون در میان بندگانم خود را نسبت به من دلیل‌تر می‌دانستی. (۲) پیام‌ها:

۱- حضرت موسی، بنده‌ی مخلص خدا بود. «اصطفیتک» («اصطفاء» به معنای انتخاب گوهر خالص است)

۲- نبوت و رسالت مقامی انتصابی است، نه انتخابی. «أنی اصطفیتک»

۳- بیان درخواست نابجای مردم، مانع برگزیدگی و نبوت موسی نیست. «اصطفیتک»

۴- چهل شب عبادت در میعادگاه، مقدمه‌ای برای گرفتن تورات و بکار بستن آن شد. «جاء موسی لمیقاتا - فخذ ما آتیتک»

۵- پس از براندازی طاغوت و تشکیل حکومت دینی، باید قانون و احکام الهی اجرا شود. «فخذ ما آتیتک»

۶- شکر، فرمان اکید خدا و امری واجب است، نه مستحب و یک سفارش اخلاقی. پس شکرگزاری از نعمت‌های الهی لازم است. «و کن من الشاکرین»

۷- مسئولیت‌های دینی و ارشادی، نعمت الهی است که باید سپاسگزاری شود. «و کن من الشاکرین» (شکرگزاری، علاوه بر زبان

باید با بکار بستن دستورات الهی باشد)

(۱) تفسیر صافی.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

الأعراف

«۱۴۵» وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ و در الواح (تورات) برای موسی، در هر موردی پندی و برای هر چیز تفصیلی نوشتیم. (ای موسی!) آنها را با قوت بگیر و به قوم خود فرمان بده که بهترین آنها (مثلاً از میان عفو و قصاص، عفو) را بگیرند. به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان می‌دهم. نکته‌ها:

مراد از «الواح»، همان سنگ‌نبشته‌های تورات است که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شد.

در اینکه مراد از احسن در «و امر قومک یاخذوا باحسنها» چیست، اقوال مختلفی بیان شده است، از جمله: مراد با بهترین قدرت گرفتن، یا بهترین گرفتن از حیث علم و عمل، یا در دوران امر بین اهم و مهم، بهترین عمل را انجام دادن است و یا مراد این است که دستورات تورات، احسن تمام قوانین و دستورات آن زمان است. امّا احسن مطلق، قرآن است، چنانکه خداوند می‌فرماید: «و اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یأتیکم العذاب بغتة و انتم لاتشعرون» (۱) ممکن است مراد از آیه این باشد که اگر با قدرت به تورات عمل کنید، بر دشمنان غالب خواهید شد و خانه‌های آنها را به دست می‌آورید.

امام باقر علیه السلام فرمود: عبارت «من کلّ شیء» بیانگر آن است که خداوند تمام امور را برای موسی علیه السلام بیان نکرده است. (۲) گرچه در همان بخشی که مطرح شده، تمام نیازهای مردم آن عصر به تفصیل بیان شده است. «تفصیلاً لکلّ شیء» مراد از «دارالفاسقین» یا کاخ و دربار فرعونیان است یا خانه‌های ساکنان بیت المقدس قبل از ورود قوم موسی، و ممکن است مراد جایگاه متخلفین از دستورات موسی در قیامت باشد. (۳) پیام‌ها:

۱- تورات، به صورت نوشته نازل شده است. «کتبنا»

۲- بکار بستن قانون و رهبری امت، نیاز به قوت، اراده و جدّیت دارد. «فخذها بقوّة و امر قومک»

۳- در میان چند راه و برنامه، باید بهترین روش را انتخاب و با بهترین توان انجام داد. «بأحسنها»

۴- مخالفت با قانون آسمانی، فسق است و مجازات دارد. «ساوریکم دار الفاسقین»

۵- رهبر باید در عمل پیشگام باشد. (خداوند، ابتدا به خود موسی علیه السلام دستور می‌دهد، سپس به مردم) «خذ... یاخذوا»

(۱) زمر، ۵۵.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر راهنما.

الأعراف

«۱۴۶» سَأُصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعُغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

به زودی کسانی را که بناحق در زمین تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود منحرف می‌سازم، (به گونه‌ای که) اگر هر نشانه‌ای

(از قدرت ما را) ببینند، ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد را ببینند، آن را بر نمی‌گیرند و اگر راه انحراف را ببینند، آن را راه خود گیرند. این بدان جهت است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و همواره از آنها غافل بودند. نکته‌ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که دنیا در نظر مسلمانان جلوه کند، هیبت اسلام از آنان جدا می‌شود و زمانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند، از برکت وحی محروم می‌شوند. «و اذا ترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر حرمت برکة الوحی» (۱) پیام‌ها:

- ۱- متکبران، بدانند که از هدایت و ایمان به آیات الهی محروم می‌شوند. «سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون»
- ۲- خداوند، بی‌جهت لطف خود را از کسی بر نمی‌گرداند، بلکه این نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. «سأصرف... يتكبرون»
- ۳- تکبر انسان، برخاسته از تصوّرات موهوم اوست. «يتكبرون... بغیر الحق»
- ۴- تکبر، هرگز برای موجود ضعیف و محتاجی همچون انسان، زینده نیست. «يتكبرون... بغیر الحق»
- ۵- با استمرار تکبر، آیات متعدّد نیز انسان را هدایت نمی‌کند. «يتكبرون... کلّ آیه»
- ۶- انسان در انتخاب یکی از دو راه هدایت و گمراهی آزاد است. «لا يتخذوه سبيلاً... يتخذوه سبيلاً»
- ۷- استمرار غفلت و تکذیب آیات الهی، موجب تکبر و انحراف در دیدگاه و انتخاب است. «ذلك بانهم كذبوا بآياتنا و كانوا عنها غافلين»

(۱) تفسیر صافی.

#### الأعراف

«۱۴۷» وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْأَخْزِرِّ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ هَلْ يُجْرُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که آیات ما و دیدار قیامت را تکذیب کردند، اعمالشان نابود است، آیا جز آنچه عمل می‌کردند، مجازات خواهند شد؟ نکته‌ها:

«حبط»، به معنای نابودی عمل است. «حبطت الناقه»، یعنی شتری که سمّ خورده و شکمش باد کرده و سوراخ شده است. برخی از کارهای انسان هم مانند سمّ، عملکرد یک عمر انسان را بر باد می‌دهد و تباه می‌سازد. (۱)

حبط عمل، بر خلاف عدل الهی نیست، بلکه امری قهری و تکوینی و نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. «هل یجزون الا ما کانوا یعملون» پیام‌ها:

۱- کفر و تکذیب، سبب حبط اعمال گذشته است. «کذبوا... حبطت»

۲- پادشاهها و کیف‌های قیامت، تجسم اعمال ماست. «هل یجزون الا ما کانوا یعملون»

۳- آنچه بدتر از گناه است، اصرار بر آن است. «کانوا یعملون»

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن.

#### الأعراف

«۱۴۸» وَأَتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه‌ی گوساله‌ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند. نکته‌ها:



«عجل»، به گوساله‌ی نر گفته می‌شود و کلمه‌ی «حَلّی»، به معنای زیورآلات است و «خوار» صدای مخصوص گاو است.

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت موسی علیه السلام به خدا گفت: سامری، گوساله‌ای از طلا برای مردم ساخته است، اما صدای آن از چیست؟ وحی آمد که این وسیله‌ی آزمایش مردم است، «یاموسی انّ تلک فتنه فلاتفحص عنها»، (۱) قرآن نیز می‌فرماید: «ان هی الا فتنتک تضل بها من تشاء و تهدی من تشاء» (۲)

قرآن، به مسأله‌ی گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، در چهار سوره اشاره نموده است. البته گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی داشت، زیرا؛ اولاً آنان سالیان دراز در مصر، بت‌هایی به شکل گاو دیده بودند، ثانیاً همان گونه که در آیه ۱۳۸ خواندیم، پس از عبور از رود نیل چشمشان به قومی بت‌پرست افتاد و تحت تأثیر قرار گرفته و در عمق روحشان باقی ماند. ثالثاً تمدید مدت سی شب به چهل شب، شایعه‌ی مرگ موسی را به دست مخالفان پدید آورد و زمینه را برای انحراف آماده کرد و در نهایت، جهل مردم و هنر سامری باعث شد تا قوم موسی از خداپرستی به گوساله‌پرستی گرویدند. (۳)

بنابراین عوامل انحراف چند چیز است:

۱- نبود رهبری یا غیبت او.

۲- جهل و ناآگاهی مردم.

۳- عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.

۴- زیبایی و زرق و برق ظاهری.

۵- سر و صدا و تبلیغات کاذب.

در آیه ۸۷ سوره‌ی طه، ساختن گوساله به سامری نسبت داده شده است، اما شگفت آنکه در تورات، به هارون نسبت داده شده است؟! (۴) البته در این آیه به قوم موسی نسبت داده شده است، زیرا بسیاری از کار او راضی بودند و او را یاری نمودند. (۵) حضرت موسی برای هدایت مردم و رهایی از انحراف و دام سامری، از دلائل ملموس استفاده کرد. مثلاً برای نفی الوهیت گوساله با بیان اینکه مصنوع است نه صانع، محتاج مکان است و دارای وزن و حجم و شکل است و هیچ گونه هدایت و راهنمایی برای کسی ندارد، آنان را ارشاد نمود. (۶) پیام‌ها:

۱- گاهی انسان به چیزی که واقعییتی ندارد، ارزش می‌دهد و تا حدّ پرستش او پیش می‌رود. «و اتَّخَذَ»

۲- دعوت به گوساله‌پرستی، پس از نافرمانی از رهبر و در غیاب رهبری حقّ صورت می‌گیرد. «من بعده» (زمانی که حضرت موسی به میعادگاه رفته بود)

۳- دشمن برای انحراف مردم، از هنر و تمایلات نفسانی استفاده می‌کند. (مجسمه‌ی طلا) «حَلِیْهِمْ عَجَلًا»

۴- ارتداد اقوام، سابقه‌ی طولانی دارد. «و اتَّخَذَ... عَجَلًا...»

۵- گوساله‌ی سامری، مجسمه‌ای بیش نبود. «جسداً»

۶- در انحراف انسان، زرق و برق و سروصدا نقش عمده‌ای دارد. «حَلِیْهِمْ... خوار» بنابراین در پی هر صدا و هر زرق و برق و زیبایی نباید رفت.

۷- معبود انسان باید هادی انسان باشد. «لا یهدیهم»

۸- شرک، ظلم است و کسی که بدون دلیل و تنها بر اساس لجاجت، حقّ را رها کند و اسیر ساخته‌های دست خود شود، ظالم است. «کانوا ظالمین»

(۲) اعراف، ۱۵۵.

(۳) تفسیر نمونه.

(۴) تورات، سفر خروج، باب ۳۲.

(۵) تفسیر نمونه.

(۶) تفسیر المیزان.

## الأعراف

«۱۴۹» وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ

و چون (ارزش گوساله پرستی) در نزدشان سقوط کرد (و پشیمان شدند) و دیدند که قطعاً گمراه شده‌اند، گفتند: البتّه اگر پروردگاران به ما رحم نکند و ما را نبخشاید، ما از زیانکاران خواهیم بود. نکته‌ها:

چون معمولاً انسان به هنگام ندامت و پشیمانی، چانه‌ی خود را بر دستانش قرار می‌دهد و فکر می‌کند، چنانکه گویا در دست خود فرو افتاده است، لذا قرآن می‌فرماید: «سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ» (۱) و شاید کنایه از این باشد که گوساله در جلو آنان ساقط شد و از بین رفت، چنانکه می‌خوانیم: «و انظر إلهك الذي ظلت عليه عاكفاً لَنَحْرِقَهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (۲) پیام‌ها:

۱- برخی انسان‌ها تا نتیجه‌ی عملکرد خود را نبینند، متوجه خطای خود نمی‌شوند. «لَمَّا سَقَطَ...»

۲- حتی با سابقه گوساله پرستی، از رحمت خدا مأیوس نباشیم. «لئن لم يرحمنا ربنا»

۳- انسان، بدون رحمت و مغفرت الهی در زیان است. «الخاصرين»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) طه، ۹۷.

## الأعراف

«۱۵۰» وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَقْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و همین که موسی (از کوه طور) به سوی قوم خود برگشت (و گوساله پرستی آنان را دید)، به حال خشم و تأسف گفت: پس از من بد جان‌شینانی برایم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان (که ده شب ماندن مرا تمديد کرد)، پیشی گرفتید؟ (و صبر نکردید تا از کوه طور برگردم). آنگاه الواح (تورات) را (به کناری) افکند و (از شدت غضب، موی) سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید. (هارون) گفت: ای فرزند مادرم! حقیقت این است که این گروه مرا در ضعف قرار داده (به حرفم گوش ندادند) و نزدیک بود مرا بکشند. پس (من بی گناهم و) کاری نکن که دشمنان را به شمامتم برخیزاند (و شاد شوند) و مرا با ستمگران قرار مده. نکته‌ها:

پس از مخالفت‌هایی که با حضرت علی علیه السلام صورت گرفت، روزی آن حضرت خطاب به مردم فرمود: سیره و الگوی من انبیا هستند... اما الگوی من از برادرم هارون این است که هارون به برادرش فرمود: «یا بن اُمَّ انَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي»، حال اگر بگوئید او را به استضعاف نکشیدند و خوار نکردند و برای قتل او هیچ اقدامی نکردند، منکر قرآن شده‌اید و اگر همان باشد و شما آن را پذیرفتید، پس هارون معذور بوده و سکوتش لازم بوده است. (۱) چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آن حضرت فرمودند: «یا علی... فَانْك مَنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ وَ لَكَ بِهَارُونَ اسْوَةٌ اِذْ اسْتَضَعَّفَهُ قَوْمُهُ وَ كَادُوا يَقْتُلُونَهُ» پس تو نیز در برابر دشمنی قریش صبر پیشه کن. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: حضرت موسی برای نشان دادن نهایت ناراحتی خود، هنگامی که به میان مردم رسید، آن رفتار

تویخ آمیز را با هارون نمود و گرنه خداوند به موسی در کوه طور گوساله‌پرستی قومش را خبر داده بود. (۳)  
 امام صادق علیه السلام فرمود: هارون با آن همه اذیت و آزاری که از قومش دید، باز در میان آنان ماند، زیرا اگر آنان را ترک می‌کرد و به سوی موسی می‌رفت، قطعاً عذاب الهی بر آنان نازل می‌شد. «اذا فارقه‌م ینزل بهم العذاب». (۴) پیام‌ها:  
 ۱- در برابر انحراف‌های فکری، باید غیرت دینی نشان داد. «غضبان أسفاً» (مانند برخورد امام خمینی قدس سره با توطئه‌ی آیات شیطانی سلمان رشدی مرتد)

۲- حتی غضب اولیای خدا، از روی تأسف بر حال مردم است. «غضبان أسفاً»

۳- از آفات هر انقلاب و حرکت اصلاحی، ارتداد و ارتجاع می‌باشد. «بئسما خلفتمونی» (پس رهبر باید آن را پیش‌بینی کرده و پیشگیری کند).

۴- در جامعه‌ی فاسد و منحرف، گاهی تلاش انبیا هم بی‌نتیجه می‌ماند. «بئسما خلفتمونی»

۵- نباید بر امر و فرمان الهی پیشی گرفت. «أعجلتم أمر ربکم»

۶- تأخیر موسی و تمديد مدت حضور در کوه طور، فرمان الهی بود، نه خواست موسی و البته جنبه‌ی تربیتی داشت. «أمر ربکم»

۷- هرگاه اصول در خطر افتد، فروع را باید رها کرد. «القی اللواح» هنگامی که موسی دید مردم مشرک شده و دست از اصل خداپرستی برداشته‌اند، الواح تورات را که یک سری دستورات و قوانین الهی بود، به کناری گذارد و پیگیر اصل مهم تر شد.

۸- برای ایجاد شوک در جامعه منحرف، باید حرکت تویخی چشمگیر و به یاد ماندنی کرد. «القی اللواح و أخذ برأس أخیه یجرّه» چنانکه در نهج البلاغه می‌خوانیم: حضرت علی علیه السلام برای ایجاد تحرک در شنوندگان بی‌تفاوت، گاهی سیلی به صورت مبارک خود می‌زد. «ثم ضرب علی لحيته الکریمه» (۵)

۹- موی بلند، برای مرد مانعی ندارد. «اخذ برأس أخیه یجرّه»

۱۰- به خاطر مقام و موقعیت و خویشاوندی، از لغزش دیگران چشم‌پوشی نکنیم. «اخذ برأس أخیه» گاهی تویخ به موقع نزدیکان و در میان جمع، برای نشان دادن اهمیت مطلب و هشدار و زهر چشم گرفتن از بیگانگان است. «اخذ برأس أخیه» چنانکه خداوند پیامبرش را چنین مورد خطاب قرار داده است. «لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین» (۶) در حالی که هدف، هشدار به دیگران است.

۱۱- در برابر فرد عصبانی باید برخوردی عاطفی داشت. «یا ابن أم» با اینکه موسی و هارون علیهما السلام از یک پدر و مادر بودند، اما هارون، موسی را فرزند مادر خطاب کرد.

۱۲- مستضعفان دیروز که به دست موسی از فرعون نجات یافتند، امروز عامل استضعاف رهبران خود شده‌اند. «استضعفونی»

۱۳- سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به خاطر هوا و هوس و گوساله‌پرستی، ولی نعمت خود را تهدید به قتل می‌کند. «و کادوا یقتلوننی»

۱۴- همه‌ی اصحاب انبیا عادل نبوده‌اند، گاهی بعضی از آنها مرتد هم شده‌اند. «و کادوا یقتلوننی» چنانکه بعضی گوساله‌پرست شدند.

۱۵- هنگام تویخ دوستان، باید مواظب بود که دشمن از آن سوء استفاده نکند. «فلاتشمت بی‌الاعداء»

۱۶- سکوت و بی‌تفاوتی نسبت به ظلم و انحراف، انسان را هم‌سنگ ظالم قرار می‌دهد. «لا تجعلنی مع القوم الظالمین» هارون سکوت را ظلم می‌دانست، لذا فرمود: من سکوت نکردم، بلکه آنان مرا بایکوت و تهدید به قتل نمودند.

(۲) تفسیر فرقان.

(۳) تفسیر فرقان.

(۴) تفاسیر نورالثقلین، فرقان و اثنی عشری.

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

(۶) زمر، ۶۱.

الأعراف

«۱۵۱» قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ

(چون خشم موسی فرو نشست) گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خویش وارد کن و تو مهربان‌ترین مهربانانی. نکته‌ها:

آمزش خواهی حضرت موسی علیه السلام یا برای درس دادن به دیگران است، یا به خاطر آنکه در میان مردم به هارون پرخاش کرده است. «رب اغفر لی و لآخی» البته حضرت موسی با بیان این جمله، برخورد عاطفی هارون را که گفت: «یابن ام» پاسخ بهتری داد. پیام‌ها:

۱- به برادران و همکاران خود نیز دعا کنیم. «رب اغفر لی و لآخی»

۲- در طوفان انحراف‌های جامعه، رهبران به دعا و لطف الهی بیش از دیگران نیازمندند. «و أدخلنا فی رحمتک»

۳- بخشودگی، مقدمه‌ی ورود در رحمت الهی است. «اغفر... أدخلنا»

۴- در دعا، از الطاف و صفات خدا یاد کنیم. «أرحم الراحمین»

الأعراف

«۱۵۲» إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ

قطعاً کسانی که گوساله را (به پرستش) گرفتند، به زودی خشمی از سوی پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید و این گونه دروغ‌پردازان را کیفر می‌دهیم. نکته‌ها:

از آیه ۱۴۹ بر می‌آید که بنی‌اسرائیل از کرده‌ی خود پشیمان شدند. این آیه نشان می‌دهد که توبه‌ی آنان پذیرفته نشد، مگر به نحوی که در آیه ۵۴ سوره بقره بیان شده که برای توبه باید یکدیگر را بکشند. «انکم ظلمتم أنفسکم باتخاذکم العجل فتوبوا الی باریکم فاقتلوا أنفسکم» آری، توبه‌ی ارتداد و گوساله‌پرستی پس از حق‌پرستی، گفتن «أستغفر الله» نیست، بلکه باید همدیگر را با دست خود اعدام کنند تا این حرکت در روش مبارزه با شرک فرهنگ شده و در نسل‌ها بماند.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: هر کس در دین الهی بدعت گذارد، در همین دنیا ذلیل و خوار می‌شود. (۱) پیام‌ها:

۱- انسان در انتخاب دین آزاد است، گرچه گاهی به چیزی گرایش پیدا می‌کند که باعث سقوط او می‌شود. «ان الذین اتخذوا العجل سینالهم غضب من ربهم»

۲- افراد مرتد، مغضوب خدا هستند. «ان الذین اتخذوا العجل سینالهم غضب من ربهم»

۳- غضب اولیای خدا، غضب خداست. «غضبان أسفاً - غضب من ربهم»

۴- آنان که به جای ایمان، سراغ بت‌های پر زرق و برق و پر سرو صدا بروند، در همین دنیا هم خوار خواهند شد. «ذله فی الحیاة الدنیا»

۵- غضب الهی، مخصوص بنی‌اسرائیل نیست، بلکه سنت الهی است و نسبت به اقوام مرتد دیگر هم بوده و خواهد بود. «کذلک نجزی المفتیین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

#### الأعراف

«۱۵۳» وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و کسانی که مرتکب بدی‌ها و گناهان شده و پس از آن توبه کرده و ایمان آورند، پس از آن توبه، بی گمان پروردگارت آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

- ۱- با اینکه تا ایمان نباشد توبه پذیرفته نمی‌شود، اما در این آیه ابتدا توبه آمده و پس از آن ایمان، شاید به این دلیل که گناه، ایمان انسان را متزلزل کرده و فروغ ایمان را بی‌اثر می‌کند و با توبه بار دیگر ایمان تجدید می‌شود. (۱) پیام‌ها:
- ۱- راه توبه همیشه باز است، گرچه پس از مدّت‌ها باشد. «ثم تابوا» («ثم» برای گذشت زمان طولانی است)
- ۲- از رحمت خدا مأیوس نشویم، گرچه قصد کشتن انبیا را کرده باشیم. «كادوا يقتلونني - ثم تابوا من بعدها»
- ۳- توبه‌ی هر خلافتی، جبران همان است، توبه‌ی گوساله‌پرستی، بازگشت به ایمان واقعی به خداست. «آمنوا»
- ۴- برای دعوت به توبه باید زمینه‌ای را فراهم آورد. «ان ربك من بعدها لغفور رحيم»
- ۵- خداوند نسبت به توبه‌کنندگان واقعی علاوه بر بخشش، رحمت خود را هم شامل آنان می‌سازد. «لغفور رحيم» آری، اسما و صفات الهی، جلوه‌های حکیمانه دارند.

(۱) تفسیر نمونه.

#### الأعراف

«۱۵۴» وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضِبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِزِبْيَانِهِمْ يَرْهَبُونَ

و چون خشم موسی فرو نشست، الواح را (از زمین) برگرفت و در نوشته‌های آن برای کسانی که از پروردگارش بیم دارند، هدایت و رحمتی است. پیام‌ها:

- ۱- قانون آسمانی، رحمت الهی است و هدایت همراه رحمت، شامل انسان‌های خداترس می‌شود. «هدی و رحمة للذین... یرهبون»
- ۲- نه تنها قرآن، مایه‌ی هدایت متّین است، «هدی للمتّین» که تورات تحریف نشده هم وسیله‌ی هدایت پروا پیشه‌گان است. «هدی... یرهبون»
- ۳- خوف از خداوند، درهای رحمت را به روی انسان می‌گشاید. «رحمة للذین... یرهبون»
- ۴- هیچ مقامی جز خداوند شایسته نیست که آدمی در برابرش خائف و خاضع باشد. «لربهم یرهبون»

#### الأعراف

«۱۵۵» وَأَخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنِّي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَابْنُ آدَمَ خَيْرٌ الْغَافِرِينَ

و موسی برای (آمدن به) میعادگاه ما، از قوم خود هفتاد مرد را برگزید. پس همین که (در پی درخواست دیدن خدا) زمین لرزه آنان را فرا گرفت گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنها و مرا پیش از این (آمدن به طور) بمیرانی، آیا مارا به خاطر کارهای بی‌خردان ما هلاک می‌کنی؟ این صحنه جز آزمایشی از جانب تو نیست که با آن، هر که را (سزاوار بدانی و) بخواهی گمراه می‌کنی و هر که را بخواهی (و لایق بدانی) هدایت می‌کنی، تو ولی و سرپرست مایی، پس ما را ببخشای و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگانگی. نکته‌ها:

در این که حضرت موسی علیه السلام یک میقات یا چند میقات داشته و مرگ و هلاکت در میقات، به خاطر تقاضای دیدار خدا بوده یا گوساله پرستی مردم، گفتگوهای است که در فهم آیه نقشی ندارد و از آن چشم می پوشیم.

یاران موسی علیه السلام با دیدن آن همه معجزات، باز هم تقاضای دیدن خدا یا شنیدن صدای خدا را داشتند، درحالی که آن هفتاد نفر، برگزیده‌ی حضرت موسی از میان هفتصد نفر بودند که به کوه طور رفته و گرفتار قهر الهی شدند، زیرا کسی که معجزه‌ای دید، نباید بهانه بیاورد.

در عدد «هفتاد» نیز مانند عدد «چهل»، راز و رمزی نهفته است.

وقتی برگزیدگان پیامبری همچون موسی علیه السلام چنین از کار درآیند، چگونه می توان گفت: مردم عادی، امام را برگزینند؟! حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید چرا مردم حق انتخاب امام را ندارند؟ فرمودند: حضرت موسی که هفتاد نفر را انتخاب کرد معلوم شد لایق نبودند، پس وقتی انتخاب شدگان پیامبری مثل موسی منحرف شدند، انتخاب شدگان مردم چه وضعی خواهند داشت. (۱) پیام‌ها:

۱- برای حضور در مراکز مهم و مسائل حساس، باید گزینش انجام شود و افرادی انتخاب شوند، نه هر کس و در هر سطحی حاضر شود. «واختار موسی»

۲- مردن، از تحمل فشار حرف مردم آسانتر است. «لو شئت أهلكتهم من قبل و آئی» (یعنی ای کاش قبل از آمدن مردم همراه من به کوه طور، جان ما را می گرفتی که تحمیل اینکه بگویند: تو بهترین‌ها را برگزیدی و به قتلگاه بردی و آنان را نابود کردی و... سخت تر است.)

۳- پیامبران در حرکات خود، به ظاهر عمل می کنند نه به علم غیب. از این رو گاهی برگزیدگان انبیا نیز نالایق در می آیند. «بما فعل السفهاء منا»

۴- گاهی آتش قهر الهی چنان فراگیر است که خشک و تر را با هم می سوزاند. «أتهلكنا بما فعل السفهاء» (خوبان را به خاطر سکوت و بی تفاوتی)

۵- بهانه گیری، نشانه‌ی سفاهت است. «السفهاء»

۶- بلاها و حوادث، گاهی آزمایش الهی است، «ان هی الا فتنتک...» که در آن افراد شناخته شده و صف‌ها از هم جدا می شود. «تضل... تهدی»

۷- ستایش خداوند پیش از دعا، از آداب دعاست. «أنت ولینا فاغفر لنا»

۸- تا صفحه‌ی روح از آلودگی گناه پاک نشود، رحمت الهی را جذب نمی کند. «اغفر لنا و ارحمنا»

۹- آمرزش و عفو الهی، (بر خلاف بخشش مردم که یا با تأخیر است، یا همراه با منت و تحقیر)، بهترین بخشایش هاست. «خیر الغافرین»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

الأعراف

«۱۵۶» وَ أَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

(خداوند!) برای ما در این دنیا و در آخرت، خیر و نیکی مقدر کن که ما به سوی تو رهنمون و بازگشت کرده‌ایم. (خداوند) فرمود: عذابم را به هر کس که بخواهم (و مستحق باشد) می رسانم، و (لی) رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن (رحمتم) را

برای کسانی که تقوی دارند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم. نکته‌ها:

این آیه، بیان دعای دیگر حضرت موسی علیه السلام در پی خواسته‌ی قبلی است.

«هدنا» اشاره دارد به توجه آنان به سوی خدا و توبه کردن از راه منحرفان و راه کسانی که تقاضای نابجای دیدار خدا را داشتند.

به نقل ابن عباس، هنگامی که آیه‌ی «و رحمتی وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» نازل شد، شیطان نیز در رحمت الهی طمع کرد و گفت: عبارت

«كُلَّ شَيْءٍ»، شامل من هم می شود. خداوند برای رفع این توهم فرمود: «سَأَكْتِبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ...»

آری، سفره‌ی رحمت الهی گسترده است و به همه کس می رسد، امّا شمول رحمت برای غیر مؤمنان، به تفضّل الهی و به برکت

مؤمنان و به طفیل آنان است. (۱)

در روایت آمده است که شخصی در نماز می گفت: «اللهم ارحمني و محمداً و لاترحم معنا احداً»، خدایا! تنها من و محمدصلی الله

علیه و آله را مشمول رحمت خود قرار بده، نه هیچ کس دیگری را. پیامبرصلی الله علیه و آله پس از نماز در انتقاد به او فرمود:

رحمت نامنتهای الهی و موضع وسیع و نامحدود را محدود ساختی! (۲) پیام‌ها:

۱- بهترین گام‌ها و کارها، با ثبات‌ترین آنهاست. «واكتب لنا»

۲- انبیا در فکر تأمین سعادت دنیا و آخرت مردمند. «واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة»

۳- از بهترین دعاها، جامع‌ترین آنهاست. «في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة»

۴- بازگشت خالصانه به سوی خدا، راه دریافت الطاف الهی است. «هدنا»

۵- رحمت الهی نامحدود است، اگر کسی به آن نرسید، تقصیر از خود اوست. «رحمتی وسعت كل شيء» نقصی در فاعلیت

رحمت الهی نیست، بلکه نقص در قابلیت و استقبال ماست.

۶- رحمت خداوند فراگیر است، ولی عذاب الهی چنین نیست. «رحمتی وسعت... عذابی أصيب به من اشاء»

۷- اصل، رحمت الهی است و عذاب او عارضی است. (برای رحمت، فعل ماضی «وَسَعَتْ»، ولی برای عذاب فعل مضارع «أصيب»

آمده است)

۸- دعای انبیا نیز در چهارچوب حکمت و قانون الهی مستجاب می شود. «اكتب لنا... سأكتبها للذين...»

۹- با وجود تقوا و عمل به تکالیف، شمول رحمت الهی حتمی است، «سَأَكْتِبُهَا لِلَّذِينَ...» ولی با وجود گناه و معصیت، عذاب حتمی

نیست، زیرا با توبه و استغفار، امکان مغفرت وجود دارد. «عذابی اصيب به من اشاء»

۱۰- رحمت الهی بی‌نهایت است، اما شرط بهره‌وری از آن، تقوا، پرداخت زکات و ایمان است. «يَتَّقُونَ... الزَّكَاةَ... يَوْمُنُونَ» بنابراین

کسی که زکات نمی دهد و یا بی تقوا می باشد، از رحمت الهی محروم و در معرض عذاب الهی است.

۱۱- زکات، در شریعت یهود نیز بوده است. «يؤتون الزكاة»

۱۲- آنچه سبب دریافت الطاف الهی است، ایمان به تمام آیات است، نه بعض آنها. «بآياتنا يؤمنون»

(۱) تفسیر اثنی عشری.

(۲) تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

#### الأعراف

«۱۵۷» الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِزِلُ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(رحمت الهی، شامل کسانی است که علاوه بر ایمان، زکات و تقوا)، از رسول و پیامبر درس نخوانده‌ای پیروی می‌کنند که (نام و نشانه‌های او را) نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. (پیامبری که) آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از زشتی باز می‌دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می‌کند و پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌کند و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده برمی‌دارد (و آزادشان می‌کند). پس آنان که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و یاری کنند و از (قرآن) نوری که همراه او نازل شده است پیروی کنند، آنان همان رستگارانند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «أُمّی» منسوب به «أُمّ»، به معنای مادر، به کسی گفته می‌شود که درس نخوانده باشد، مثل کسی که از مادر متولد شده است. بعضی گفته‌اند: أُمّی، یعنی برخاسته از اُمّت و توده‌ی مردم، نه اشراف. برخی هم آن را منسوب به «أُمّ القُری» دانسته‌اند که نام مکه است، پس أُمّی یعنی مکی.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اُمّی و درس نخوانده بود، «الرسول النَّبِیُّ الْأُمّی» چنانکه در آیه ۴۸ سوره‌ی عنکبوت نیز می‌خوانیم: «و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا-تخطّه بيمينک» تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی. البته آن حضرت توانایی نوشتن و خواندن هر دو را داشت. (۱)

در تمام مکه در عصر بعثت، ۱۷ مرد و یک زن با سواد بیشتر وجود نداشت و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله حتی کلمه‌ای از یک نفر آموخته بود، نمی‌توانست خود را در میان مردم، اُمّی بنامد. (۲)

کلمه‌ی «أَصْر»، در اصل به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار که انسان را از فعالیت باز دارد گفته می‌شود، چنانکه به عهد و پیمان و کیفر نیز گفته شده است. «أَغْلَال»، جمع «عُلٌّ»، به معنای زنجیر، شامل عقائد باطل، خرافات، بت پرستی، بدعت و سنت‌های دست و پاگیر جاهلی می‌شود.

گرچه به دلایلی، تورات و انجیل را تحریف شده می‌دانیم، اما در همین تورات و انجیل موجود نیز اشارات و بشاراتی نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به چشم می‌خورد و سبب می‌شود که اهل کتاب، پیامبر خدا را بشناسند، آنگونه که پدر فرزند خود را می‌شناسد. (۳) اگر نام و نشان پیامبر اسلام در تورات و انجیل نبود، مخالفان، آن دو کتاب را آورده و می‌گفتند: نیافتیم و از این راه وارد خصومت می‌شدند، نه از راه لشکرکشی و پرداخت هزینه‌های آن چنانی و جزیه دادن.

در احادیث متعدّدی از شیعه و سنی می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر آیه‌ای در قرآن که درباره‌ی مؤمنان و صفات نیک آنان آمده، علیّ در رأس آن و رهبر آنان است. «ما انزل الله آیه فیها «یا ایها الذّین آمنوا» الا و علیّ رأسها». (۴) پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: پس از شما قومی می‌آیند که پیامبری را دیده‌اند و تنها به وسیله‌ی کتاب و مکتوبی ایمان می‌آورند و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۵) پیام‌ها:

۱- تقوا، زکات و ایمان ارزش دارد، اما مهم، تبعیت از پیامبر است. «لَّذِینَ یَتَّقُونَ و یؤتُونَ الزَّكَاةَ و... یؤمنون الذّین یَتَّبِعُونَ»

۲- پیروان پیامبر اسلام، از رحمت خاصّ الهی برخوردارند. «ساکتبا... الذّین یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ»

۳- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مجرای رحمت و اسعوی الهی است. «و رحمتی و سِعَتِ کُلِّ شَیْءٍ فساکتبا... الذّین یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ الْأُمّی»

۴- پیامبر اسلام هم مقام نبوت داشت، هم مقام رسالت. «الرّسول النَّبِیُّ» «نبیّ» به کسی می‌گویند که از وحی الهی آگاهی دارد و خیر می‌دهد، ولی «رسول» مسئول ابلاغ، اجرا و نظارت هم می‌باشد.

۵- نشانه‌ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل، به گونه‌ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می‌یافتند. «یجدونه» و فرمود: «یجدون علائمه»

۶- برای نفوذ سخن و اثبات حقّ، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. «مکتوباً»



- ۷- پیامبران پیشین، به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده‌اند. «مکتوباً عندهم فی التوراة و الانجیل...»
- ۸- امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه‌های بعثت پیامبران است. «یا مرهم بالمعروف...»
- ۹- موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است. «یحلّ... یحرّم» (قبل از نزول قرآن، یهود و نصارا در دام خرافات و برنامه‌های طاقت‌فرسا و تحریم حلال‌ها و بدعت‌گذاری‌ها بودند که با ظهور اسلام، تمام آنها برداشته شد).
- ۱۰- برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود. («یحلّ»، قبل از «یحرم» است).
- ۱۱- حلال‌ها و حرام‌های الهی، بر اساس فطرت است. «یحلّ لهم الطّیبات و یحرّم علیهم الخبائث» («طیب»، به چیزی گفته می‌شود که مطابق طبع انسان باشد)
- ۱۲- عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است. انسان بدون انبیا، وابسته و اسیر است. «یضع عنهم اصرهم و الاغلال»
- ۱۳- احترام و تکریم، باید همراه امداد و تعاون باشد. «عزّروه و نصرّوه» («عزّروه» از «تعزیر»، به معنای حمایت با شمشیر است و مراد کسانی هستند که پیامبر اسلام را در جبهه‌ها یاری می‌کردند).
- ۱۴- تنها ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله کافی نیست، حمایت هم لازم است. «عزّروه... نصرّوه»
- ۱۵- قرآن، نوری است که دلها و اندیشه‌ها را روشن می‌کند و همواره قرین پیامبر صلی الله علیه و آله بود. «النور الّذی أنزل معه» (نبوت پیامبر همراه قرآن از طرف خدا نازل شده است)
- ۱۶- عامل رستگاری و فلاح، ایمان و حمایت از پیامبر و پیروی از قرآن است. «فالدّین آمنوا به و اتّبعوا... اولئک هم المفلحون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر نمونه، نقل از فتوح البلدان بلاذری، ص ۴۵۹.

(۳) از جمله: تورات، سفر تکوین، فصل ۱۷، آیه ۱۸؛ سفر پیدایش، باب ۴۹، آیه ۱۰ و انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۱۵ و باب ۱۵، آیه ۲۶.

(۴) تفسیر فرقان.

(۵) تفسیر مجمع البیان.

الأعراف

«۱۵۸» قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لِمَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

بگو: ای مردم! همانا من فرستاده‌ی خداوند به سوی شما، هستگی هستم، آن (خدایی) که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، هیچ معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس به خداوند و پیامبر او (همان) پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و گفتار او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت یابید. نکته‌ها:

بر خلاف ادعای بی‌اساس برخی که می‌گویند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ابتدا در فکر ارشاد مردم منطقه‌ی خود بود و چون موفق شد، به فکر ارشاد جهانیان افتاد! قرآن با جملاتی همچون: «كافة للناس» (۱)، «لانذرکم به و من بلغ» (۲)، «للعالمین نذیراً» (۳) و امثال آن، جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از همان آغاز بیان می‌کند. (۴) البتّه رسالت جهانی آن حضرت نیز مثل هر طرحی، مرحله به مرحله پیش می‌رود: ابتدا دعوت از اهل و عشیره، سپس مردم مکه و آنگاه همه‌ی مردم.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: جمعی از یهود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، گفتند: آیا تو گمان می‌کنی مثل موسی، پیامبر

هستی؟ حضرت پس از اندکی سکوت فرمودند: آری، منم خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده‌ی پروردگار جهانیان. پرسیدند: بر چه کسانی مبعوث شده‌ای؟ عرب یا عجم یا ما؟ آیه‌ی فوق نازل شد. (۵) یعنی من بر همه‌ی جهانیان رسولم. تکرار کلمه‌ی «أُمّی» در این آیه و آیه‌ی قبل، نشانه‌ی اهمیت آن در اثبات حقایق پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن است. با توجه به آیه‌ی قبل که فرمود: آنان نام و نشان پیامبر اسلام را در تورات و انجیل به خوبی می‌یابند، مخاطب این آیه همه‌ی مردم حتی یهود و نصارا می‌باشند.

این آیه، ابتدا بر سه مطلب تأکید می‌کند: ۱- اثبات خالقیت خداوند. «له ملک السموات و الارض» ۲- توحید و یگانگی خداوند. «لا اله الا هو» ۳- قیامت و حشر و نشر. «یحیی و یمیت» پایان، آیه می‌فرماید: حال که مبدأ و معاد بدست خداست، پس به او ایمان آورید: (۶) «فآمنوا بالله و رسوله» پیام‌ها:

۱- رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله جهانی است. «یا ایها الناس انّی رسول الله الیکم جمیعاً» و مکتب جهانی، رهبر جهانی لازم دارد.

۲- کسی که حکومت کامل بر همه‌ی هستی دارد، قدرت بر زنده کردن و میراندن هم دارد. «له ملک السموات و الارض... هو یحیی و یمیت»

۳- نبوت، لازمه‌ی توحید و معاد است. چون خداوند یکتا، مالک هستی است، «له ملک السموات و الارض» حیات و مرگ نیز به دست اوست، «هو یحیی و یمیت» پس، رهبری و هدایت انسان‌ها هم باید از طرف او باشد. «فآمنوا بالله و رسوله النبی الامّی»

۴- رهبر باید به راه خود ایمان کامل داشته باشد. «یؤمن بالله و کلماته»

۵- ایمان به خدا و رسول و تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله، در کنار هم رمز هدایت است. «آمنوا بالله و رسوله... و اتبعوه لعلکم تهتدون»

۶- پیروی از قرآن و سنت و سیره‌ی پیامبر، هر دو لازم است. «واتبعوه» (در آیه‌ی قبل سخن از تبعیت از نور و قرآن بود و در اینجا تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله)

۷- حتی اهل کتاب نیز باید به پیامبر اسلام ایمان داشته و از او پیروی نمایند. «یا ایها الناس... فآمنوا بالله و رسوله... و اتبعوه»

۸- تقلید و تبعیتی که انسان را به هدایت و کمال برساند، ارزشمند است. «و اتبعوه لعلکم تهتدون»

(۱) سبأ، ۲۸.

(۲) انعام، ۱۹.

(۳) فرقان، ۱.

(۴) تفسیر نمونه.

(۵) تفاسیر صافی و نمونه.

(۶) تفسیر اثنی عشری.

الأعراف

«۱۵۹» وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از قوم موسی، گروهی مردم را به حق راهنمایی می‌کنند و به حق، دادگری می‌کنند. نکته‌ها:

هدایت به حق، نشان دوری از تعصب و شناخت حق و پیروی از آن است و این گروه هدایت یافته‌ی یهود، کاری به سایر لجاجان بهانه گیر نداشتند.

شاید مراد از این گروه، یهودیانی باشند که دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را لیبیک گفتند، البتّه در جای دیگر مطلق آمده و اختصاصی به قوم یهود ندارد. «وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهُدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (۱) در روایات متعدّد، آمده است که اینان گروهی هستند که به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کرده و همراه حضرت حجّت علیه السلام ظهور می‌کنند. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای مردم! صراط مستقیمی که پیروی از آن لازم است، من هستم پس از من، علی علیه السلام و آنگاه فرزندان من از نسل او، «أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» امامانی که مردم را به حقّ هدایت کرده و به حقّ دادگری می‌کنند. (۳)

حضرت علی علیه السلام فرمود: بنی اسرائیل پس از موسی علیه السلام هفتاد و یک فرقه شدند که همه در آتشند، جز یک فرقه از آنها و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۴) پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با مخالفان نیز باید انصاف داشت و خدمات و کمالاتشان را نادیده نگرفت. «و من قوم موسی اُمّة یهدون بالحقّ»
- ۲- هدایت کنندگان، خود باید ملازم و معتقد و پیرو حقّ باشند. «یهدون بالحقّ و به یعدلون»

(۱) اعراف، ۱۸۱.

(۲) تفسیر اثنی عشری.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفاسیر نورالثقلین و عیاشی.

#### الأعراف

«۱۶۰» وَقَطَعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبُهُمْ وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَمَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰلَ وَالسَّلْوَىٰ كُلًّا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ

و آنان (قوم موسی) را به دوازده گروه تقسیم کردیم که هر یک شاخه‌ای از دودمان بنی اسرائیل و اُمّتی بودند، و به موسی آنگاه که قومش از او آب طلبیدند، وحی کردیم که عصای خود را بر آن سنگ بزن، پس از آن سنگ، دوازده چشمه جوشید (و به اطراف سرازیر شد، آن گونه که) هر گروه آبشخور (سهم آب) خود را به خوبی شناختند. و ابر را بر فراز آنان سایه بان ساختیم و «مَن» و «سلوی» (دو نوع خوراکی) بر آنان نازل کردیم (و به آنان گفتیم): از پاکیزه‌هایی که روزی شما کرده‌ایم، بخورید. آنان (با ناسپاسی خود) بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشان ستم کردند. نکته‌ها:

«أسباط» جمع «سَبَط»، به فرزندان و نوه‌ها و شاخه‌های یک فامیل گفته می‌شود. هر یک از تیره‌های بنی اسرائیل، از یکی از فرزندان یعقوب منشعب شده بودند. «انبجاس» به معنای جوشیدن و فوران کم و مختصر است.

«مَن»، غذایی همچون عسل و شیرهی گیاهی (نظیر گزانگبین)، و «سلوی» پرنده‌ای حلال گوشت، شبیه کبوتر (و بلدرچین) است. عدد «دوازده»، عدد ماه‌های سال، عدد نقبای بنی اسرائیل، عدد چشمه‌های آبی که با اعجاز حضرت موسی صورت گرفت و عدد امامان معصوم علیهم السلام است. مخالفان اهل بیت، بسیار کوشیده‌اند تا این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را (که شیعه و سنی با دهها سند آن را نقل کرده‌اند) که خلفای پس از من دوازده نفر و همه از قریشند، (۱) بر حاکمان بنی امیه و بنی عباس تطبیق دهند، اما نتوانسته‌اند.

با زدن عصا به سنگ، دو معجزه اتفاق افتاد: جوشیدن آب بسیار، پدیدار شدن چشمه‌ها به تعداد قبیله‌ها. در روایات می‌خوانیم که حضرت موسی علیه السلام با توسّل به اهل بیت پیامبر علیهم السلام دست به اعجاز زد. (۲)

حضرت شعیب علیه السلام به دیدن داماد خود موسی علیه السلام آمد، صف طولانی منتظران ملاقات با موسی علیه السلام را دید. به موسی پیشنهاد کرد که مردم را گروه گروه کند و برای هر دسته، مسئولی معین کند تا بخشی از مشکلات را آنها حل کنند و مسائل مهم تر را به موسی علیه السلام ارجاع دهند. (۳)

بعضی از مطالب و جریان‌ها در آیات متعددی از قرآن، به ظاهر تکرار شده است، از جمله این داستان که در آیه ۵۷ به بعد سوره‌ی بقره نیز آمده و این بیانگر آن است که تکرار یک موضوع، با انگیزه‌ی تربیتی مانعی ندارد. پیام‌ها:

- ۱- در اداره‌ی امور، وجود تشکیلات، تقسیم کار و طبقه‌بندی، نقش مهمی دارد. «و قَطَعْنَاهُمْ»
- ۲- دوازده گروه بنی اسرائیل، همه از یک ریشه بودند. «قَطَعْنَاهُمْ» به جای «جعلنا»
- ۳- گروه گروه شدن، با حفظ وحدت در هدف، ضرری ندارد. «قَطَعْنَاهُمْ»
- ۴- عرضه بعد از تقاضا، اهمیت بیشتری دارد. «استسقاء... اضرب بعصاک»
- ۵- وسیله مهم نیست، اراده‌ی الهی مهم است که گاهی یک عصای چوبی را کارگشا در همه جا قرار می‌دهد. «بعصاک» (عصا، در جایی مار و اژدها و در جای دیگر وسیله‌ای برای ایجاد چشمه‌های آب می‌شود)
- ۶- توسل به پیامبران برای رهایی از مشکلات جایز، بلکه به اجابت نزدیک است. مردم، نیازهای اقتصادی و مادی خود را نیز با انبیا در میان می‌گذاشتند و به آنان متوسل می‌شدند. «استسقاء... فانجست»
- ۷- اگر هر گروه بداند که به کجا باید رجوع کند، بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می‌شود. «قد علم کلُّ أناس مشربهم»
- ۸- به مردم آگاهی دهیم، خودشان عمل می‌کنند. «قد علم کلُّ أناس مشربهم» و نفرمود: «قد شرب»
- ۹- خداوند، هم آب مورد نیاز بنی اسرائیل را تأمین نمود، هم غذای آنان را. «اثنتا عشرة عینا... المنّ و السلوی»
- ۱۰- پیدایش و حرکت ابرها و عملکرد آنها، همه تحت تدبیر و اراده‌ی الهی است. «وظللنا علیهم الغمام»
- ۱۱- منّ و سلوی، از غذاهای طیب است. (جمله «کلوا من الطیبات»، پس از «المنّ و السلوی» آمده است)
- ۱۲- خداوند، روزی‌رسان مردم، «رزقناکم» و خواهان بهره‌گیری طیب از نعمت‌های پاک و پاکیزه است. «کلوا من طیبات»
- ۱۳- با یک ضربه عصای موسی، چشمه‌ها از دل سنگ جوشید، ولی با آن همه معجزه، دل‌های نااهلان تکان نخورد. «و ما ظلمونا و لکن كانوا انفسهم یظلمون»
- ۱۴- کفران نعمت، سبب محرومیت از آن می‌شود و زیانش به ناسپاسان می‌رسد. «ولکن كانوا انفسهم یظلمون»
- ۱۵- آنان که از نعمت‌های مادی در راه رشد و معنویت خود بهره‌نگیرند، به خود ستم کرده‌اند. «كانوا أنفسهم یظلمون»

(۱) الغدير و اثبات الهداه، ج ۱، ص ۴۳۳.

(۲) تفسیر اثنی‌عشری.

(۳) تفسیر کاشف.

#### الأعراف

«۱۶۱» وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ سَتَرِيدُ الْمُحْسِنِينَ و (به یاد آورید) آن هنگام که به آنان (بنی اسرائیل) گفته شد در این آبادی (بیت المقدس) ساکن شوید و از (نعمت‌های) آن در هر نقطه و هرگونه که می‌خواهید بخورید (و به عنوان استغفار از آن همه بهانه‌جویی و آزار موسی) بگویید: «حِطَّةٌ» (خدایا! گناهان ما را فرو گذار) و سجده‌کنان از درب (بیت المقدس) وارد شوید تا خطاهای شما را ببخشاییم، ما به زودی (پاداش) نیکوکاران را می‌افزاییم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «حَطَّةٌ»، به معنای نزول چیزی از بالا است، (انحطاط هم از این ریشه است) و به مفهوم تقاضای نزول رحمت و عفو الهی است.

فرمان این بود که بنی‌اسرائیل هنگام ورود به سرزمین مقدّس، با این کلمه از خداوند آمرزش بطلبند، ولی آنان از روی استهزا، کلمه را عوض کردند و گفتند: «حَنْطَةُ». (۱)

مشابه این آیه، با تفاوتی اندک در سوره‌ی بقره (آیات ۵۸ و ۵۹) نیز آمده است.

در روایات متعدّد، امامان معصوم علیهم السلام فرمودند: «نحن باب حطّکم» باب حطّ‌ه‌ی شما ماییم. یعنی اگر در مدار حکومت و ولایت ما وارد شوید، مورد لطف قرار می‌گیرید. (۲)

بسیاری از مفسران مراد از قریه را بیت‌المقدّس دانسته‌اند.

سیر طبیعی آن است که ابتدا با آدابی که سفارش شده داخل شهر شده، سپس آن را مسکن قرار داده و آنگاه از غذاهای آنجا بخورند، ولی در این آیه اوّل مسکن و غذا آمده، بعد توبه و مغفرت و ورود به شهر، شاید به خاطر آن که تأمین مسکن و غذا، زمینه و بستری است که دستورات اخلاقی را بپذیرند. پیام‌ها:

۱- داستان ورود بنی‌اسرائیل به بیت‌المقدّس، همراه با عذرخواهی از خداوند در برابر لجاجت‌ها و تغییر کلمات سفارش شده، داستانی عبرت‌آموز و قابل دقّت است. «و اذ»

۲- برای آوارگان، مسکن مهم‌ترین مسئله است. (ابتدا از مسکن سخن به میان آمده است) «أَسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ»

۳- بیت‌المقدّس، سرزمینی پر نعمت است. «كَلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ»

۴- خداوند، همه‌ی نیازهای مادّی و معنوی، دنیوی و اخروی بشر را تأمین می‌کند و برای برخورداران از نعمت‌هایی چون مسکن، غذا، عفو و لطف، دستور می‌دهد که دعا و استغفار کنند و سجده نمایند. «أَسْكُنُوا... كَلُوا... قُولُوا حَطَّةً»

۵- خداوند، با یک عذرخواهی و توبه‌ی خالصانه، «قُولُوا حَطَّةً» گناهان بسیاری را می‌بخشد. «نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ» چنانکه در دعا می‌خوانیم: «يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ» ای خدایی که کم را می‌پذیری و گناه زیاد را می‌بخشایی.

۶- برای دریافت لطف و آمرزش الهی، هم استغفار و دعا لازم است، هم عمل. «قُولُوا حَطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ»

۷- ورود به مکان‌های مقدّس، ادب و آداب ویژه‌ای دارد. «و ادخلوا الباب سجداً»

۸- باید میان نیکوکار و گنهکار، تفاوت باشد. وقتی خطاکاران بخشوده می‌شوند، نیکوکاران هم از درجه و لطف بیشتری برخوردار می‌گردند. «سنزید المحسنين»

۹- در نظام مدیریّت و تشویق دیگران، باید همواره نیکوکاران را امتیاز داد. «سنزید المحسنين»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

#### الأعراف

«۱۶۲» فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ

پس ستمکاران آنان (بنی‌اسرائیل)، آنچه را به آنان گفته شده بود، بر سخنی دیگر تغییر دادند، ما هم به خاطر ستم‌پیشگی آنان، عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم. نکته‌ها:

تحریف و تغییر، گاهی آشکار است، مثل تغییر لفظ «حَطَّةً» به «حَنْطَةُ»، و گاهی با حفظ قالب لفظ، محتوا و روح یک موضوع را عوض می‌کنند، نظیر حیل‌ه‌ی بنی‌اسرائیل برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیه‌ی بعد شده مطرح است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا تتركوا ما ارتكب اليهود فتستحلوا محارم الله بادن الحیل»، آنچه یهودیان مرتکب آن شدند که با کوچک‌ترین حیل و کلاه شرعی، حرام‌های خدا را حلال می‌کردند، شما انجام ندهید. (۱)  
قرآن، سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می‌کند:

- ۱- تغییر واژه‌ها، مثل بنی اسرائیل که به جای گفتن کلمه‌ی «حِطَّة» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِطَّة» یعنی گندم.
- ۲- تغییر زمان، مثل آنکه بنی اسرائیل حوضچه‌هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه‌ها که صید حرام بود، ماهی در آنها جمع می‌شد و روز یکشنبه که صید اشکالی نداشت، آنها را صید می‌کردند و می‌گفتند: ما روز شنبه و تعطیل صیدی نکرده‌ایم. «و لقد علمنا الذین اعتدوا منکم فی السبت» (۲)
- ۳- تغییر روشنفکرانه و دست‌کاری در تقویم طبیعی، مثل تأخیر انداختن ماه‌های حرام در جاهلیت برای ادامه‌ی جنگ. چون مایل نبودند جنگ را به خاطر فرا رسیدن چهار ماه حرام قطع کنند، ماه‌ها را به تأخیر می‌انداختند که آیه نازل شد. «أما النسیء زیاده فی الکفر» (۳)  
پیام‌ها:

- ۱- کیفر تحریف و تغییر دستورهای خدا، قهر و عذاب است. «فبدل... فارسلنا»
- ۲- تغییرات لجوجانه و بر اساس استهزا، قابل بخشش نیست. «رجزاً من السماء»
- ۳- همه‌ی کیفرها مربوط به قیامت نیست، بلکه گاهی در دنیا نیز کیفر داده می‌شود. «رجزاً من السماء»
- ۴- سرنوشت انسان به دست خودش است و عذاب، نتیجه‌ی ستم خود اوست. «بما كانوا یظلمون»

(۱) تفاسیر فرقان و درالمنثور.

(۲) بقره، ۶۵.

(۳) توبه، ۳۷.

الأعراف

«۱۶۳» وَسَيُؤْتُهُمُ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَغْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَّ لِكَ نَبَلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و (ای پیامبر!) از آنان درباره‌ی (مردم) آن آبادی که کنار دریا بود سؤال کن! آنگاه که (به قانون)، در روز شنبه تجاوز می‌کردند، هنگامی که روز تعطیلی (شنبه)، ماهی‌ها (به روی آب در) کناره‌های دریا به نزد آنان می‌آمدند، و (لی) روزی که تعطیل نبودند، ماهیان آشکار نمی‌شدند. ما این گونه آنان را به خاطر تجاوز و فسقشان آزمایش می‌کردیم. نکته‌ها:  
کلمه‌ی «سَبْت»، به معنای قطع و تعطیل کار برای استراحت و آرامش است که از آن تعبیر به تعطیلی می‌شود. بنابراین «یوم السبوت» یعنی روز تعطیل که برای یهود، روز شنبه بود و «یوم لایسبتون» یعنی روزی که تعطیل نمی‌کردند.

«شُرْعًا» جمع «شارع»، به معنای ساحل و کنار آب است، روز شنبه که صید تعطیل بود، ماهیان خود را از عمق آب به ساحل می‌رساندند. بعضی نیز گفته‌اند مراد از «شُرْعًا» ماهیانی هستند که سر از آب بیرون آورده و خود را نشان می‌دهند. (۱)

گروهی از بنی اسرائیل (مردم ایله) که در ساحل دریا زندگی می‌کردند، به فرمان خدا در روزهای شنبه صید ماهی برای آنها ممنوع بود، اما در همان روز، ماهی‌های دلخواه آنان، «حیتانهم» جلوه‌گری بیشتری می‌کردند، «شُرْعًا» و مردم را بیشتر وسوسه می‌کردند! که این خود آزمایش الهی بود. این قوم، قانون الهی را مزورانه شکستند و با ساختن حوضچه‌های ساحلی و بستن راه فرار و خروج ماهی‌هایی که روزهای شنبه به آن وارد می‌شدند، روز یکشنبه به راحتی آنها را صید می‌کردند و ادعا می‌کردند که از فرمان الهی

تخلّف نکرده و روز شنبه صید نکرده‌اند.

خداوند، گرچه ماهی را برای استفاده‌ی مردم آفریده است، ولی یک روز از هفته صید ماهی را به عنوان امتحان، منع فرمود، بنابراین هر تحریمی، الزاماً جنبه‌ی بهداشتی ندارد، ماهی شنبه با روزهای دیگر از نظر مواد پروتئینی فرقی ندارد. حضرت علی علیه السلام به شدّت از توجیه گناه و حلال نمودن حرام با توجیه خمر به نبیذ، رشوه به هدیه و ربا به معامله، انتقاد می‌کردند. (۲)

گاهی آزمایش الهی، در صحنه‌هایی است که تمایلات انسان به اوج می‌رسد، چنانکه در این آیه منع از صید و آزمایش در حالی است که ماهیان بیشتر خود را نشان می‌دهند، «تأْتِيهِمْ حَيْثَانَهُمْ» یا در آیه ۹۴ سوره‌ی مائده که سخن از تحریم شکار در حالت احرام است، می‌خوانیم: «لِيَلْبُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ» آنجا که شکار، در دسترس و در تیررس است، منع صید در آن حالت، یک آزمایش الهی است. پیام‌ها:

۱- قانون‌شکنی نیاکان، نسل‌های بعدی را نیز شرم‌منده می‌کند. «وَسَلَّهِمْ...»

۲- نقل خصلت‌های زشت نیاکان که به خاطر آنها تنبیه شده‌اند، برای عبرت دیگران مانعی ندارد. «عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي»

۳- ساحل‌نشینی و گذران زندگی از طریق ماهی‌گیری، در طول تاریخ بوده است. «كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ...»

۴- چهره‌ی واقعی گناه، با کلاه شرعی و حيله، عوض نمی‌شود. (ساختن حوضچه‌های کنار دریا برای صید روز بعد) «يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ»

۵- ماهیان دریا، به اراده‌ی الهی قدرت تشخیص روزهای هفته و افراد صیّاد را پیدا می‌کنند. «تَأْتِيهِمْ... لَا تَأْتِيهِمْ»

۶- جلوه‌های دنیایی و مادی، یکی از آزمایش‌های الهی است. «كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

الأعراف

«۱۶۴» وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْدِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می‌کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاک کننده‌ی ایشان است، یا عذاب کننده‌ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند. نکته‌ها:

بنی اسرائیل سه گروه بودند: یکدسته قانون‌شکن، دسته‌ی دیگر دلسوزان نصیحت‌گر و دسته‌ی سوم گروه بی تفاوت. بی تفاوت‌ها به نصیحت‌گران می‌گفتند: خود را خسته نکنید، چون حرف‌هایتان در فاسقان اثر ندارد و آنها به هر حال جهنمی هستند. ولی ناهیان از منکر می‌گفتند: کار ما بی‌اثر نیست، حداقل آنکه ما نزد خدا معذوریم. و چه بسا آنها به واسطه‌ی سخن ما دست بردارند و تقوا پیشه کنند.

در آیه ۵ و ۶ سوره‌ی مرسلات، خداوند به کسانی سوگند یاد می‌کند که ذکر خدا را به دیگران القا می‌کنند، چه برای اتمام حجّت، چه برای تأثیر و هشدار. «فَالْمَلَقِيَاتِ ذَكَرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا»

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی، رحتی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده‌ام که خلاصه‌اش را در اینجا بیان می‌کنم، (۱) تا شاید سکوت و ترس و بی تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱- گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه

امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۲- گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند. چنانکه فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده‌ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳- گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی گفتن‌های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می‌کند و لاقل با خیال راحت گناه نمی‌کند.

۴- برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.

۵- امر و نهی برای خود انسان مقام آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: «و من احسن قولاً مَن دعا الی الله» (۲)

۶- امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لاقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه‌ی سوز و تعهد است.

۷- گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، اما روزی که خلافکار در بن‌بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می‌فهمد که شما حق گفته‌اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸- امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند، انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه‌ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹- امر به معروف و نهی از منکر، سیره‌ی انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: «و اذا ذکروا لایذکرون» (۳) و یا بارها می‌فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آنها روی می‌گرداندند. بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰- امر به معروف، یک اتمام حجت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱۱- هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه‌ی بعد به آن اشاره می‌کند)

به هر حال، انبیا و اوصیا در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود و از میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می‌فرماید: «یقتلون الانبیاء» (۴)، «یقتلون النبیین» (۵) و «یقتلون المذین یا مرون بالقسط» (۶) که از این آیات استفاده می‌شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به نماینده‌ی خود، به خاطر حضورش در سر سفره‌ی اشراف او را توبیخ نمود. (۷) یعنی آن حضرت برای آنکه منش زهد به اشرافی‌گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب نمود. پیام‌ها:

۱- عده‌ای، نه خود موعظه می‌کنند و نه تحمل موعظه کردن دیگران را دارند. «و اذ قالت اُمّه منهنم لِم تعظون...»

۲- گناه بی تفاوتی خود را نباید با «خواستهِ الهی» توجیه کرد. «لِم تعظون قوماً الله مهلكهم»

۳- بی تفاوتی، به جای اعتراض به اهل گناه، به آمرین به معروف اعتراض می‌کنند. «لم تعظون»

۴- در مقابل آنان که موعظه و تلاش تربیتی را بی اثر می‌دانند باید مقاومت کرد. «لِم تعظون... قالوا معذرة» زیرا باز نداشتن مردم از گناه، مسئولیت دارد و باید پاسخگو باشیم.

۵- قضاوت عجلولانه، ممنوع است. نمی‌توان گفت: خداوند این گروه را عذاب یا هلاک خواهد کرد، شاید پرهیزکار شوند. «مهلكهم أو معذبهم... لعلهم یتقون»

۶- نهی از منکر واجب است، یا برای اینکه افراد فاسق با ایمان شوند، «لعلهم یتقون» یا برای عذر داشتن خود انسان نزد خداوند.



«معدرة» (پس لازم نیست حتماً اثر کند، تا بر ما واجب شود، زیرا ما مأمور به وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه)  
 ۷- مردان خدا، از اصلاح جامعه نا امید نمی‌شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی‌کنند. «و لعلهم یتقون»

(۱) جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف و دهه‌ی عاشورا می‌نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه‌ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حق و نهی از منکر نکردن می‌داند.

(۲) فضلت، ۳۳.

(۳) صافات، ۱۳.

(۴) آل عمران، ۱۱۲.

(۵) بقره، ۶۱.

(۶) آل عمران، ۲۱.

(۷) نهج البلاغه، نامه ۴۵.

الأعراف

«۱۶۵» فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

پس چون تذکری را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، کسانی را که نهی از منکر می‌کردند نجات دادیم و ستمگران را به سزای نافرمانی که همواره انجام می‌دادند، به عذابی سخت گرفتیم.

الأعراف

«۱۶۶» فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

پس چون از آنچه نهی شده بودند تجاوز کردند، به آنان گفتیم: به شکل میمون‌های طرد شده در آید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بئیس» از «بأس»، به معنای شدید و «عتوا»، به معنای عصیان و سرکشی است.

طبق روایات، چون موعظه کنندگان بنی اسرائیل دیدند پندشان در قوم خود بی‌اثر است، از مردم جدا شدند و همان شب، قهر و عذاب الهی نازل شد و گنهکاران و سکوت‌کنندگان را در بر گرفت. (۱) و این تبدیل و تحوّل، از تصرّفات تکوینی الهی است. در آیه ۶۰ سوره مائده آمده که گروهی به خاطر نافرمانی، به صورت خوک و میمون درآمدند و اینجا فقط میمون ذکر شده است. ابن عباس می‌گوید: هر دو آیه درباره‌ی یک گروه است.

از ظاهر آیه استفاده می‌شود که نه تنها خصلت آنان، بلکه شکل ظاهری آنان نیز تبدیل به میمون شد. آری، خدایی که با یک فرمان، آتش را بر حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، می‌تواند موجودی را به موجود دیگر و انسانی را نیز میمون کند. البته مسخ‌شدگان توالد و تناسلی نداشتند و به فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله چندروزی بیشتر زنده نبودند. (۲) پیام‌ها:

۱- نهی از منکر، اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود ناهیان می‌شود. «أنجینا الذين ينهون»

۲- فراموشی، اگر در اثر بی‌توجهی و بی‌اعتنایی باشد کیفر دارد. «فلما نسوا...»

۳- هر که راه موعظه را بر روی خود ببندد، راه قهر الهی را به روی خویش باز کرده است. «نسوا - أخذنا»

۴- نهی از منکر، یک وظیفه دائمی است. «ینهون» (فعل مضارع نشان استمرار است)

۵ - بی‌تفاوتان، ظالمند. «الذین ظلموا» (در آیه‌ی قبل، بنی اسرائیل به سه دسته تقسیم شدند: متجاوزان، واعظان و سکوت‌کنندگان بی‌تفاوت. در این آیه سکوت‌کنندگان هم جزو ظالمان هلاک شده به حساب آمده‌اند، زیرا تنها ناهیان از منکر نجات یافتند، «انجینا الذین ینهون» پس سکوت، هم ظلم و هم زمینه‌ی هلاکت است.)

- ۶- از بزرگ‌ترین و شدیدترین عذاب‌ها، سقوط از مرحله‌ی انسانیت است. «عذاب بیس، کونوا قردهً خاسئین»  
 ۷- متجاوز، استحقاق از دست دادن انسانیت و مسخ شدن را دارد و کيفر مستکبر، طرد و تحقیر است. «عتوا، قردهً خاسئین» آری،  
 ملت‌ی که در برابر قانون الهی گردنکشی کند، میمون‌وار از دیگران تقلید خواهد کرد.  
 ۸- آنان که حکم خدا را با حيله، مسخ و دگرگون کنند، چهره‌شان مسخ می‌شود. بازیگر با دین، به صورت حیوان بازیگر (میمون)  
 در می‌آید. «کونوا قرده»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

الأعراف

«۱۶۷» وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَيِّنَ عَلَيْنَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يُسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ  
 و (به یاد آور) آنگاه که پروردگارت اعلام کرد: همانا تا روز قیامت، کسی را بر آنان (بنی‌اسرائیل) مسلط خواهد کرد که آنان را  
 پیوسته عذاب سخت دهد. همانا پروردگارت زود عقوبت می‌کند و شکی نیست که او (در برابر توبه‌کنندگان) بخشاینده و مهربان  
 است. نکته‌ها:

«تَأَذَّنَ»، یعنی سوگند یاد کرد و اعلام نمود. «يُسُومُهُمْ» از «سوم»، یعنی تحمیل کردن.

بارها علی‌علیه السلام خطاب به بی‌وفایان عصر خویش می‌فرمود: خداوند مرا از شما بگیرد و دیگران را بر شما مسلط سازد. (۱)  
 پیام‌ها:

۱- کيفر الهی در مورد یهود و سرنوشت آنان، قابل توجه است. «واذ...»

۲- گرچه سنت الهی، مهلت دادن به منحرفان است، اما مهلت در همه جا و برای همیشه نیست. «لیبئتن علیهم»

۳- تسلط مردم تبهکار بر بنی‌اسرائیل، عقوبت الهی به سبب اعمال خود آنان است. «لیبئتن علیهم»

۴- ملت‌ها، تاریخی بهم پیوسته دارند و گناه نسلی در نسل‌های آینده و در طول تاریخ حتی تا قیامت ادامه می‌یابد. «الی یوم القیامه»

۵- آنان که در برابر اولیای الهی دهن کجی کنند، ذلیل می‌شوند. «یسومهم...»

۶- قوم ستمگر یهود، همیشه ذلیل و خوار خواهند بود. «الی یوم القیامه»

۷- ترس از عقوبت، همراه با امید به مغفرت و رحمت الهی، مایه‌ی تربیت و رشد انسان است. «ان ربك لسريع الحساب و انه لغفور  
 رحيم»

۸- راه توبه و دریافت مغفرت الهی برای همه باز است. «انه لغفور رحيم»

(۱) نهج‌البلاغه، خطبه ۲۵ و ۷۰.

الأعراف

«۱۶۸» وَقَطَعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّاماً مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ  
 و ما آنان (بنی‌اسرائیل) را در زمین به صورت اُمّت‌ها و گروه‌هایی پراکنده ساختیم، بعضی از آنان صالحند و برخی (لجوج و حيله‌گر  
 و) غیر صالح، و آنان را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید که برگردند. نکته‌ها:  
 بنی‌اسرائیل، گاهی به عزت و قدرت رسیدند، تا شاید شکرگزار شوند و گاهی به سختی‌ها گرفتار شدند تا حس توبه و انابه در آنان  
 زنده شود.

البته در این میان، بعضی صالح و نیکوکار بودند و به حقایق اسلام ایمان آوردند و برخی هم در پی دنیاپرستی و لجاجت خویش بودند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، در انتخاب راه و روش آزاد است. «منهم الصالحون و منهم دون ذلك»
- ۲- هنگام انتقاد از یک گروه، باید حق خوبانشان ضایع نشود. «منهم الصالحون»
- ۳- حوادث تلخ و شیرین، ابزار آزمایش الهی است. «بلونا هم بالحسنات و السيئات»
- ۴- تشویق و تنبیه، مهر و قهر، هر دو سازنده و تربیت کننده است. «بالحسنات و السيئات لعلهم يرجعون»
- ۵- تحوّل روحی انسان‌ها و بازگشت به سوی حق، از حکمت‌های آزمایش و امتحان الهی است. «لعلهم يرجعون»

الأعراف

«۱۶۹» فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالِدَارُ الْأُخْرَىٰ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

پس از آنان، فرزندان (ناصالح) جانشینان آنها شدند که کتاب آسمانی (تورات) را به ارث بردند (ولی قدر آن را ندانستند)، متاع ناپایدار این دنیا را می‌گرفتند (و بارها کردن قانون خدا) می‌گفتند: به زودی ما بخشوده خواهیم شد. و اگر بار دیگر همان منافع مادی پیش آید، باز هم آن‌را می‌گیرند (و قانون خدا را رها می‌کنند). آیا از آنان در کتاب آسمانی، پیمان گرفته نشده که جز حق، نسبتی به خدا ندهند؟ با اینکه مطالب آن کتاب و پیمان را بارها (به صورت درس) خوانده‌اند، (ولی در عمل، دنیا پرستند) در حالی که خانه آخرت برای اهل تقوا بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟ نکته‌ها:

«خَلَفَ»، اغلب به فرزند ناصالح گفته می‌شود و «خَلَفَ» به فرزند صالح. (۱)

«عَرَضَ»، به معنای هر گونه سرمایه است، ولی «عَرَضَ»، تنها پول نقد می‌باشد، همچنین به موجود عارضی و کم دوام و ناپایدار «عَرَضَ» می‌گویند، لذا چون دنیا ناپایدار است، به آن عرض گفته می‌شود. فیض کاشانی می‌گوید: مراد از «عَرَضَ» در آیه، رشوه است.

«درس»، به معنای تکرار است و از آنجا که به هنگام مطالعه و فراگرفتن چیزی از استاد، مطالب تکرار می‌شود به آن درس گفته شده و به چیزهایی که مکرر استفاده شده و کهنه شده‌اند نیز مندرس می‌گویند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند سفارش نموده است مردم چیزی را که نمی‌دانند نگویند، سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (۳)  
امام حسن علیه السلام فرمود: «عجب لمن يتفكر في مأكوله كيف لا يتفكر في معقوله فيجب بطنه ما يوذيه و يودع صدره ما يرويه»، تعجب از کسی است که در غذا و خوراک جسمی خود تفکر و تأمل می‌کند، اما در انتخاب غذای فکری خود هیچ اندیشه‌ای ندارد و هر چیزی را در دل و عقیده‌ی خود جای می‌دهد. (۴) پیام‌ها:

۱- تاریخ، شاهد نسل‌هایی دنیاگرا و گناهکار از یهود بوده است. «فخلف من بعدهم خلف...»

۲- دنیاگرایی، از آفات دین است. «من بعدهم خلف... يأخذوا عرض هذا الأدنى»

۳- یهودیان هم دسترسی به تورات داشتند، هم آگاهی کامل به آن. «ورثوا الكتاب»

۴- کسی که از تعالیم کتاب آسمانی آگاه شد، شایسته نیست دنیاگرایی و حرام‌خواری را پیشه خود کند. «ورثوا الكتاب يأخذون...»

۵- رشوه و حرام‌خواری در ادیان دیگر نیز مورد انتقاد و توبیخ بوده است. «يأخذون عرض هذا الأدنى»

۶- یهودیان به گناه خود اعتراف داشتند، ولی می‌گفتند بخشیده خواهیم شد. «سيغفر لنا»

- ۷- یهودیان چنان خودخواه بودند که خیال می‌کردند بدون توبه بخشیده می‌شوند. «سیغفر لنا» آری، کسی که مغفرت را برای خود تضمین شده می‌داند، قابل توبیخ است.
- ۸- امید بی‌جا، مثل خوف نابجا مخرب است. «سیغفر لنا» امید به رحمت الهی علی‌رغم اصرار بر گناه نابجاست.
- ۹- حرام‌خواران یهود به گناه خود اصرار داشتند. «و ان یأتهم عرض مثله یأخذوه»
- ۱۰- نشان توبه‌ی واقعی آن است که اگر صحنه‌ی خلاف دوباره پیش آید، مرتکب آن نشود. «ان یأتهم عرض مثله یأخذوه»
- ۱۱- هر کس با وجود گناه، مغفرت الهی را برای خود حتمی بیندارد، نسبت ناحق به خدا داده است. «ان لا یقولوا علی الله الا الحق»
- ۱۲- دانستن تعالیم کتاب آسمانی و مطالعه‌ی آن به طور مکرر کافی نیست، عمل لازم است. «ورثو الکتاب... درسوا»
- ۱۳- جهان آخرت، جهانی برتر و دارای نعمت‌هایی جاودانه و پایدار است. «و الدار الآخرة خیر»
- ۱۴- دوری از حرام‌خواری، نشانه‌ی تقواست. (جمله «یتقون»، در برابر جمله «یأخذون عرض» قرار گرفته است.)
- ۱۵- بهره‌گیری از حیات سراسر خیر اخروی، در گرو تقوا و پرهیزگاری است. «و الدار الآخرة خیر للذین یتقون»
- ۱۶- هر کس دنبال دنیا رفته و آخرت را رها کند، خردمند نیست. «أفلا تعقلون»
- ۱۷- از روشهای تبلیغی و تربیتی، سؤال و پرسش از مخاطبان است که وجدان‌ها را بیدار می‌کند. «أفلا تعقلون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) تفسیر نورالتقلین و کافی، ج ۱، ص ۴۳.

(۴) تفسیر فرقان؛ بحار، ج ۱، ص ۲۱۸.

الأعراف

«۱۷۰» وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسک می‌جویند و نماز را به پا داشته‌اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد. نکته‌ها:

در روایات آمده است که این آیه بیانگر ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان می‌باشد. (۱)

قرآن، همواره در کنار اکثریت مفسد، اقلیت صالح را هم مطرح می‌کند. (آیه‌ی قبل انتقاد و این آیه ستایش است)

«الکتاب»، شامل همه‌ی کتب آسمانی می‌شود و مفهوم آیه اختصاص به پیروان دین خاص و یا کتاب خاصی ندارد، ولی با توجه به آیات گذشته، شاید مراد تورات باشد.

در این آیه از گروهی که به کتاب آسمانی تمسک می‌کنند تقدیر شده، اما در جای دیگر کسانی را که کتاب در اختیارشان است، ولی به آن تمسک نمی‌کنند، به‌الاضحی تشبیه کرده که بار کتاب حمل می‌کند. «مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَاتِ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ

الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (۲)

«مُصْلِحٍ»، هم به کسی که در صدد اصلاح خویش است و هم به کسی که در تلاش برای اصلاح جامعه است، گفته می‌شود.

با اینکه نماز، جزو محتوای کتاب آسمانی است، ولی به دلیل اهمیت آن، به طور جداگانه ذکر شده است، زیرا نماز ستون دین است و اقامه‌ی دین بستگی به آن دارد. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الصلاة عمود الدین» (۳) و یا در جای دیگر فرمودند: هر چیزی دارای وجه و صورتی است و سیمای دین شما نماز است، پس نباید سیمای دین خودتان را خراب کنید. «و وجه دینکم

الصلاة فلا یسینن احدکم وجه دینه» (۴) پیام‌ها:

- ۱- تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی، کافی نیست، بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. «یَمَسِّ كُونَ» (چنانکه عمل به نسخه‌ی پزشکی، تنها راه درمان است).
- ۲- در ادیان و کتاب‌های آسمانی گذشته نیز نماز بوده است. «اقاموا الصلاة»
- ۳- افراد بی‌نماز و جاهل به کتاب خدا، نمی‌توانند مصلح کامل باشند. «یَمَسِّ كُونَ بِالْكِتَابِ... اقاموا الصلاة... المصلحین»
- ۴- دین علاوه بر آثار اخروی، در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد. «المصلحین»
- ۵- اقامه‌ی نماز، وسیله اصلاح جامعه است. «اقاموا الصلاة، المصلحین» (اقامه یعنی اهتمام کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی، نه صرف خواندن نماز)
- ۶- اصلاح واقعی دو شرط و محور دارد: تمسک به قانون الهی و رابطه‌ی استوار با خدا از طریق اقامه‌ی نماز. (تمام آیه)

(۱) تفسیر اثنی عشری.

(۲) جمعه، ۵.

(۳) تفسیر اثنی عشری؛ التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷.

(۴) تفسیر فرقان؛ کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

الأعراف

«۱۷۱» وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که کوه (طور) را از جای کنده، همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد، (در آن حال، به آنان گفتیم:) آنچه را (از احکام و دستورها) به شما دادیم، قدرتمندانه و جدی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید (و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید. نکته‌ها:

این آیه، مشابه آیه ۶۳ سوره‌ی بقره و آخرین آیه در این سوره است که درباره بنی اسرائیل سخن می‌گوید. از آیه ۱۰۳ تا اینجا، پیاپی مسائلی را در مورد آنان مطرح کرده است.

«نتق»، به معنای کندن و پرتاب کردن و «ظُلَّةً»، به معنای پاره ابر، سقف و سایبان است.

موسی علیه السلام که برای میقات الهی به کوه طور رفته بود، در بازگشت برای هدایت بنی اسرائیل تورات را همراه خود آورد، اما آنان به مخالفت پرداختند، خداوند کوه را از جا کند و بالای سرشان قرار داد، آنان وحشت کردند و به سجده افتاده، قول اطاعت دادند، ولی طولی نکشید دوباره از دین برگشتند.

سؤال: آیا پیمان گرفتن و اطاعت در حال اجبار ارزشی دارد؟

پاسخ: اولاً هر اجباری بد نیست، گاهی معتاد را مجبور به ترک اعتیاد می‌کنند که خود یک ارزش است. البته عقیده‌ی قلبی را نمی‌توان با اجبار تحمیل کرد، امّا عمل صحیح را می‌توان به اجبار در جامعه ترویج داد. ثانیاً گاهی کار در آغاز به اجبار القا می‌شود، ولی به تدریج از روی آگاهی و اختیار انجام می‌گیرد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مراد از قوت در این آیه قوت بدنی است یا قلبی؟ حضرت فرمودند: هر دو. (۱) پیام‌ها:

۱- قرار گرفتن کوه، بالای سر بنی اسرائیل و تهدید آنان، حادثه‌ای است که نباید فراموش شود. «و اذ نتقنا الجبل...»

۲- یاد گرفتن کافی نیست، بلکه باید یادآوری شود. «خذوا... اذکروا»

۳- برای تربیت عمومی جامعه و برای جلوگیری از انحراف، گاهی باید از اهرم فشار استفاده کرد. «اذ نتقنا... خذوا ما آتیناکم...»

۴- احکام الهی را باید با جدیت و قدرت گرفت و عمل کرد. «بقوة»

- ۵- برای رسیدن به کمال تقوا، قاطعیت در دین و تصمیم جدی لازم است. «خدا... بقوه... لعلکم تتقون»  
 ۶- هدف کتب آسمانی و دستورهای دین، خداترسی و پیدایش تقوا در مردم است. «لعلکم تتقون»  
 ۷- با بیان فلسفه و آثار قوانین، دستورات و احکام، دیگران را برای توجه و عمل به آن تشویق نماییم. «خدا... لعلکم تتقون»

(۱) تفسیر عیاشی و محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۶۱.

#### الأعراف

«۱۷۲» وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذریه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگارمایی، این اقرار گرفتن از ذریه‌ی آدم برای آن بود) تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم. نکته‌ها:

«ذریه»، یا از «ذَرَّ»، به معنای ذرات بسیار کوچک غبار (یا مورچه‌های ریز) است، که مراد از آن در اینجا، اجزای نطفه‌ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم سن و سال می‌باشد، یا از ریشه‌ی «ذَرَوَ»، به معنای پراکنده ساختن و یا از «ذَرَأَ»، به معنای آفریدن است. (۱) اما اغلب به فرزندان گفته می‌شود.

چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی آدم در این آیه بیان نشده است، ولی مفسران اقوال متعددی بیان کرده‌اند که مشهورترین آنها دو قول است؛ الف: طبق روایات، پس از خلقت حضرت آدم، همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرات ریز و پراکنده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیت خدا اعتراف کردند. سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به طور طبیعی به این جهان بیایند. این عالم را «عالم ذر» و آن پیمان را «پیمان اَلَسْتُ» می‌گویند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از ذریه‌ی آدم در عالم ذر به زبان اقرار کردند، ولی ایمان قلبی نداشتند. (۳) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که این اقرار، روز عرفه انجام شده است. (۴)

ب: مراد از عالم ذر، همان پیمان فطرت و تکوین می‌باشد. یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذراتی بیش نیستند، خداوند فطرت توحیدی و حق‌جویی را در سرشت آنها می‌نهد و این سرّ الهی به صورت یک حسّ درونی در نهاد و فطرت همه، به ودیعت نهاده می‌شود. همچنین در عقل و خردشان، خداواری به صورت یک حقیقت خود آگاه نقش می‌بندد. و لذا فطرت و خرد بشری، بر ربوبیت خداوند گواهی می‌دهد.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره‌ی فطرت سؤال شده است، امام، فطرت را همان عالم ذر دانسته‌اند. (۵)  
 در برخی روایات، فطرت، اثر عالم ذر است نه خود آن، «ثبت المعرفة فی قلوبهم و نسوا الموقف»، بنابراین انسان‌ها در زمان و موقعی اقرار کرده، ولی آن را فراموش کرده‌اند، و اثر آن اقرار همان فطرتی است که گرایش دل به سوی اوست. به هر حال آیه، مورد گفتگوی متکلمین، محدّثین و مفسّرین است، لذا ما علم آن را به اهلهش که همان راسخان در علم هستند، واگذار می‌کنیم. (۶)  
 پیام‌ها:

۱- تمام انسان‌ها، فرزندان حضرت آدم علیه السلام هستند و خداوند از آنها بر ربوبیت خود اقرار گرفته است. «و اذ اخذ ربك من بني آدم... ألسنت برّبكم»

۲- خداوند، توحید را در فطرت و سرشت انسان‌ها قرار داده است. «أشهدهم على أنفسهم ألسنت برّبكم» هر انسانی به گونه‌ای

ربوبیت و وحدانیت خداوند را دریافته و بر آن گواه است.

۳- خداوند، پس از آفرینش انسان، ربوبیت خود را بر او آشکار کرد تا به هنگام لزوم گواهی دهد. «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»

۴- میثاق فطرت و خداجویی، برای اتمام حجت است. «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

۵- در روز قیامت، ادعای غفلت از ربوبیت خداوند، پذیرفته نیست. «أَنَا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» جهل و غفلت، عذر پذیرفته نزد خداوند نیست.

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۱۳.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر در المنثور.

(۵) تفسیر برهان و نورالثقلین، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۱۷.

(۶) برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف، به کتاب‌های «پیام قرآن»، از آیت‌الله مکارم شیرازی و «منشور جاوید»، آیت‌الله سبحانی و تفسیر اطیب البیان مراجعه کنید.

#### الأعراف

«۱۷۳» أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ

یا نگویید: پدران ما پیش از ما مشرک بودند و ما نیز فرزندی از پس آنان بودیم (و ناچار راهشان را ادامه دادیم)؟ آیا ما را به خاطر عملکرد اهل باطل، مجازات و هلاک می‌کنی؟

#### الأعراف

«۱۷۴» وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما این گونه آیات خویش را روشن بیان می‌کنیم (تا بدانند نور توحید، از آغاز در سرشت آنان بوده است) و شاید آنان (به سوی خداوند و فطرت پاک توحیدی) باز گردند. نکته‌ها:

اگر گواهی بر ربوبیت در عالم ذر یا فطرت نبود، انسان در دنیا به راحتی خداپرست نمی‌شد و همواره از نیاکان خود تقلید می‌کرد. «او تقولوا انما اشرك آبائنا...» پیام‌ها:

۱- فطرت خداشناسی در وجود انسان، برای اتمام حجت از سوی خداوند است و چراغ فطرت، قدرت نور افشانی بر ظلمات محیط را دارد. «او تقولوا انما اشرك...»

۲- جامعه و محیط، انسان را مجبور نمی‌کند. «أو تقولوا انما اشرك آبائنا...»

۳- تقلید در اصول دین، جایز نیست. «اشرك آبائنا»

۴- عقیده، عمل و شرک نیاکان، بستر اعتقاد، عمل و شرک فرزندان می‌شود. «اشرك آبائنا»

۵- گناه و انحراف خود را به دوش دیگران افکندن، موجه نیست. «تقولوا انما اشرك آبائنا»

۶- اطاعت و احترام نیاکان، تا حدی است که انسان را به شرک نکشد. «ذریة من بعدهم»

۷- مشرکان، باطل‌گرا می‌باشند. «اشرك آبائنا فعل المبطون»

۸- در نظام کیفری خداوند، هیچ کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود. «أفتهلكنا بما فعل المبطون»

۹- آیات الهی، برای توجه دادن انسان‌ها به میثاق فطرت و سرشت توحیدی است. «نفصل الآيات ولعلهم يرجعون»

۱۰- اصل، توحید است و شرک، عارضی است، لذا قرآن، خواستار بازگشت مشرکان بها اصالت انسان است. «لعلهم يرجعون»

الأعراف

«۱۷۵» وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءآيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ

و بر آنان، داستان آن کس (بلعم باعورا) را بخوان که آیات خود (از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات) را به او داده بودیم، پس او (ناسپاسانه) خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد. نکته‌ها: «انسلاخ»، به معنای کنندن پوست است و در جایی که چیزی به چیزی چسبیده باشد به کار می‌رود و در اینجا کنایه از آگاهی و احاطه‌ی کامل او به معارف است.

جمله‌ی «فاتبعه»، بیانگر آن است که آن شخص در مسیر حقّ به چنان مقامی رسیده بود که شیطان از او قطع امید کرده بود، اما با بروز نشانه‌های انحراف، شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و سرانجام در صف گمراهان و شقاوت‌مندان قرار گرفت. (۱) این آیه، به داستان دانشمندی از بنی اسرائیل، به نام «بلعم باعورا» اشاره می‌کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، اما با وسوسه‌ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.

امام رضا علیه السلام فرمود: بلعم فرزند باعور، اسم اعظم الهی را می‌دانست و دعایش مستجاب می‌شد، ولی به دربار فرعون جذب شد و با آنکه در ابتدای کار، مبلغ حضرت موسی علیه السلام بود، ولی سرانجام بر علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد. (۲) آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن، نام این شخص را نمی‌برد، ولی کارش را بازگو می‌کند، تا به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام بر هر کس که هوای نفس را بر حقّ غالب کند منطبق شود (۳) و چنین کسانی در هر زمانی یافت می‌شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصی مانند بلعم باعورا ندارد.

ماجرای بلعم باعورا، در تورات کنونی هم آمده است. (۴) پیام‌ها:

۱- رهبر باید مردم را نسبت به خطرهای قابل پیش‌بینی، آگاه کند و به آنان هشدار دهد. «واتل علیهم...»

۲- گاهی طاغوت‌ها، علما را هم می‌فریبند. سرنوشت دانشمندی همچون بلعم باعورا باید برای تاریخ درس عبرت باشد. «واتل علیهم نبأ...» زیرا داستانی مهم و مفید است. («نبأ» به خبر مهم و مفید می‌گویند)

۳- انسان آزاد است و می‌تواند تغییر جهت دهد. «آتیناه آیاتنا فانسلخ»

۴- انسان هر چه بالا رود، نباید مغرور شود، چون احتمال سقوط وجود دارد. عاقبت کار مهم است. جایگاه هر کس بالاتر، خطرش بیشتر. «فانسلخ منها»

۵ - آنکه از خدا جدا شود، طعمه‌ی شیطان می‌گردد. «فانسلخ منها فأتبعه الشيطان»

۶- شیطان وسوسه می‌کند و در کمین است که هر گاه در کسی زمینه‌ای ببیند، او را دنبال کند. «فانسلخ فأتبعه» (کلمه‌ی «فاتبعه» در کنار کلمه‌ی «فانسلخ»، نشان می‌دهد که شیطان در کمین است و به محض انسلاخ، انسان را دنبال می‌کند).

۷- شیطان، حریف عالم ریّانی نمی‌شود. (تا بلعم از آیات دست نکشیده بود، شیطان بر او تسلط نداشت) «فانسلخ منها فأتبعه الشيطان»

۸ - علم، به تنهایی نجات‌بخش نیست، زیرا دانشمند دنیاپرست، اسیر شیطان می‌شود. «فأتبعه الشيطان»

۹- باید به بد فرجامی اندیشید و از سوء عاقبت ترس داشت، تا نعمت، تبدیل به نعمت نشود. «آتیناه آیاتنا... فکان من الغاوین»

۱۰- رها کردن راه خدا، دور از عقل و خرد است. «فکان من الغاوین»

۱۱- سقوط انسان در چند مرحله واقع می‌شود: جداشدن از آیات الهی، پیروی از شیطان و پیوستن به جمع گمراهان. «فانسلخ منها»



## فاتحه الشیطان فکان من الغاوین»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تورات، سفر اعداد، باب ۲۲.

## الأعراف

«۱۷۶» وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذُّ لِحْمِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و اگر می‌خواستیم، (قدر و ارزش) او را به وسیله‌ی آیات (و علمی که به او داده بودیم) بالا می‌بردیم، ولی او به زمین (و مادیات) چسبید و از هوس خود پیروی کرد. پس مثل او مثل سگ است که اگر به آن حمله کنی دهان باز کرده و پارس می‌کند و زبان بیرون می‌آورد و اگر او را واگذاری، باز چنین می‌کند (همیشه دهان دنیاپرستان باز است)، این، مثل کسانی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را (برایشان) بازگو، باشد که بیندیشند. نکته‌ها:

در این آیه، چون کلمه‌ی «أرض» در برابر رفعت معنوی قرار گرفته، مراد از آن مسائل حقیر، مادی و دنیوی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که علم و معلوماتش زیاد شود، اما هدایت‌یابی او بیشتر نشود، آن علم سبب دوری بیشتر او از خداوند شده است. (۱)

قصه‌های قرآن بر پایه‌ی حق و حقیقت استوار است و برای دل‌داری و ثبات قدم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان، ناامیدی دشمنان و وسیله‌ی موعظه و تذکر مؤمنان بوده (۲) و مایه‌ی عبرتی برای خردمندان است. (۳) پیام‌ها:

۱- پایبندی به آیات الهی، سبب تقرب به خداوند و مقامات والاست. «لرفعناه بها»

۲- در عین حاکمیت اراده و خواست خداوند بر جهان، انسان مختار و آزاد است. «و لو شئنا لرفعناه بها ولكنّه اخلد الى الارض...»

۳- خواست خداوند، بر پایه‌ی عملکرد خودماست. «و لو شئنا لرفعناه بها ولكنّه اخلد الى الارض و اتبع الهوى» آری، رسیدن به مقام قرب، مشروط به پرهیز از دنیاگرایی و هوس است.

۴- مردم غافل، به چهار پایان می‌مانند، ولی دانشمند دنیاپرست، مثل سگ حریص است. «كمثل الكلب»

۵- دانشمند بی‌عمل، منفور است. «كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث...»

۶- اسیر دنیا، هرگز آرامش ندارد. «ان تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث» انسان حریص هر چه داشته باشد، باز هم زبان طمعش بیرون است، زیرا دنیاپرستی و حرص، نهایت ندارد.

۷- علاقه به دنیا و هواپرستی، انسان را نسبت به امور دیگر بی‌تفاوت می‌کند. «ان تحمل ... أو تتركه...»

۸- علمای دین اگر دنیاگرا شدند، در معرض تکذیب آیات الهی و گرایش به کفر قرار می‌گیرند. «اخلد الى الارض... كذبوا بآياتنا»

۹- سرنوشت علما و دانشمندان فریب خورده، باید مایه عبرت و اندیشه‌ی مردم باشد. (در آیه‌ی قبل آمد: «واتل»، در اینجا می‌خوانیم: «فاقصص»).

۱۰- داستان‌نویسی و داستان‌سرایی باید در مسیر رشد فکری انسان باشد، نه تخدیر و سرگرمی. قصه‌گویی جهت‌دار، کار انبیاست. «فاقصص القصص لعلهم يتفكرون»

(۱) بحار، ج ۲، ص ۳۷.

(۲) هود، ۱۲۰.

(۳) یوسف، ۱۱۱.

الأعراف

«۱۷۷» سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

چه بد مثلی دارند کسانی که آیات ما را تکذیب کردند. و(لی) آنان تنها به خودشان ستم می کردند.

الأعراف

«۱۷۸» مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

هر که را خدا هدایت کند، تنها اوست هدایت یافته، و هر که را گمراه کند، پس آنان همان زیانکارانند. نکته‌ها:

شاید دلیل اینکه در مورد هدایت یافتگان کلمه‌ی مفرد «مهتد» به کار رفته و در مورد گمراهان به صورت جمع آمده «خاسرون»، آن باشد که راه هدایت یافتگان یکی است و با هم متحدند، اما منحرفان، متفرقند و راهشان متعدد است.

جان گرگان و سگان هر یک جداست

متحد جان‌های شیران خداست

گرچه هدایت و گمراهی به دست خداست، ولی جنبه‌ی اجبار ندارد و بی دلیل و بی حساب نیست. خداوند حکیم و رحیم است و تا انسان زمینه را به دست خویش فراهم نسازد، مشمول لطف یا قهر الهی نمی شود. پیام‌ها:

۱- عاقبت زشتی در انتظار تکذیب کنندگان است. «ساء مثلاً»

۲- تکذیب آیات الهی، ظلم به خویش است، نه خداوند. «أنفسهم كانوا يظلمون» مقدم داشتن «انفسهم» بر «یظلمون»، نشانه‌ی انحصار است.

۳- هدایت به دست خداوند است و اگر لطف او نباشد، علم به تنهایی سبب نجات و هدایت نمی شود. «من يهد الله»

۴- هدایت یافتگان از هر گونه زیان و خسران دور هستند، زیرا ضلالت سرچشمه‌ی خسارت است. «مَنْ يَضِلِلِ اللَّهُ فَالْوَيْلُ لَهُمُ الْخَاسِرُونَ»

الأعراف

«۱۷۹» وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

و همانا بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، (که سرانجامشان به آنجا می کشد، چرا که) آنان دل‌هایی دارند که با آن حق را درک نمی کنند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی شنوند، آنان همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند، آنان همان غافلانند. نکته‌ها:

«ذراً» از «ذرة»، در اصل به معنای پراکنده ساختن و انتشار است و در اینجا به معنای خلق، آفرینش و اظهار نمودن است.

سؤال: قرآن، در این آیه، آفرینش بسیاری از جن و انس را برای دوزخ می داند و در آیه‌ای دیگر خلقت جن و انس را برای عبادت می شمارد، «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (۱)، کدام یک صحیح است؟

پاسخ: هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیت است، ولی نتیجه‌ی کار بسیاری از انسان‌ها در اثر عصیان، طغیان و پایداری در کفر و لجاجت، دوزخ است، گویا که در اصل برای جهنم خلق شده‌اند. حرف «لام» در «لجهنم»، برای بیان عاقبت است، نه هدف.

مانند نجّار که هدف اصلی‌اش در فراهم نمودن چوب، ساختن در و پنجره‌های زیبا از آن چوبها می‌باشد، ولی کار به سوزاندن چوب‌های بی‌فایده در بخاری می‌انجامد که آن هدف تبعی است.

این مطلب، شبیه این جمله‌ی حضرت علی علیه السلام است که می‌فرماید: خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز با صدای بلند می‌گوید: «لِمَدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ» (۲) بزایید برای مرگ و بسازید برای خرابی، یعنی پایان تولّد، مرگ، پایان ثروت‌اندوزی، فنا و پایان ساختمان، خرابی است.

آری، انسان‌هایی که هویت انسانی خود را از دست داده‌اند، جایگاهی جز آتش برای آنان نمی‌باشد، «ان تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الاّ- کالانعام بل اضلّ سیلاً» (۳) چنانکه خود آنان نیز اعتراف می‌کنند که اگر دستورات الهی را شنیده بودند و تعقل می‌کردند، دیگر در جهنّم جای نداشتند. «قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر» (۴)

انسان در داشتن چشم، گوش و زبان، شبیه حیوان است، ولی کیفیت و هدف بهره‌برداری انسان از نعمت‌ها باید بهتر و بیشتر باشد، و گرنه همچون حیوان بلکه پست‌تر از آن است. انسان باید علاوه بر ظاهر، ملکوت را ببیند و علاوه بر سر و صداها، ظاهری، زمزمه‌های باطنی و معنوی را بشنود.

آدمی زاده طرفه معجونی است

از فرشته سرشته، و زحیوان

گر رود سوی این، شود به از این

ور رود سوی آن، شود پس از آن

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا خداوند تمام بندگانش را مطیع و موحد نیافرید؟ حضرت فرمودند: اگر چنین می‌شد، دیگر ثواب و عقاب معنا نداشت، زیرا آنان مجبور بودند و اختیاری نداشتند، اما خداوند انسان را مختار آفرید و علاوه بر عقل و فطرت، با تعالیم پیامبران و کتب آسمانی مسیر هدایت او را روشن نمود و او را به طاعت فرمان داد و از نافرمانی نهی کرد، تا فرمانبرداران از عاصیان مشخص شوند. گرچه تمام اسباب طاعت و عصیان را خداوند آفریده، اما به چیزی امر یا نهی نکرده مگر آنکه انسان می‌تواند ضد آن را نیز انجام دهد و مجبور نباشد. (۵) آری، تکلیف‌پذیری تنها ارزش و وجه امتیاز انسان از دیگر موجودات است. پیام‌ها:

۱- فرجام بسیاری از انسان‌ها و جنیان، دوزخ است. «ذُرْأَنَا...»

۲- جنّ هم مثل انسان، تکلیف و اختیار، کيفر و پاداش دارد. «من الجنّ و الانس»

۳- ملائک انسانیت، فهم‌پذیرش معارف و تکالیف دینی است، و گرنه انسان مانند حیوانات است. «اولئک کالانعام»

۴- کسی که با وجود توانایی از نعمت‌های الهی بهره‌ی صحیح نبرد، بدتر از موجودی است که اساساً فاقد آنهاست. «بل هم اضلّ»

۵- انسان‌های غافل و بی‌بصیرت، (در بی‌تفاوتی، شکم‌پرستی، شهوت‌پرستی، استعمار شدن و محرومیت از لذت معرفت) مانند چهارپایان می‌باشند. «اولئک کالانعام»

۶- غافلان، از حیوانات هم بدترند. «بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون»

۷- انسان‌های بی‌بصیرت، از هدف، خدا، خود، امکانات، آخرت، ذریّه، آیات الهی، قانون خدا، الطاف گذشته و گناهان خویش غافلند. «اولئک هم الغافلون»

۸- دوزخی شدن بسیاری از انسان‌ها، به خاطر بهره‌بردن از نعمت‌های الهی در مسیر هدایت و کمال است. زیرا با داشتن چشم، گوش و دل، خود را به غفلت زده‌اند. «اولئک هم الغافلون»

(۱) ذاریات، ۵۶.

(۲) نهج البلاغه، قصار ۱۳۲.

(۳) فرقان، ۴۴.

(۴) مُلک، ۱۰.

(۵) تفسیر اثنی عشری؛ بحار، ج ۳، ص ۶.

## الأعراف

«۱۸۰» وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و نیکوترین نام‌ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم‌های خدا به کژی و مجادله میل دارند (و به جنگ و ستیزه می‌پردازند و صفات خدا را بر غیر او می‌نهند) رها کنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می‌کردند، خواهند رسید. نکته‌ها:

گرچه همه‌ی نام‌ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه‌ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده، که در کتب اهل سنت مانند صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می‌شود. (۱) و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البته منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجه و الهام گرفتن از این صفات و اتصال به آنهاست. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«اللَّهُ، اله، الواحد، الاحد، الصِّمد، الاوَّل، الآخر، السَّمِيع، البصير، القدير، القاهر، العليّ، الاعلى، الباقي، البديع، البارّ، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحيّ، الحكيم، العليم، الحليم، الحفيظ، الحقّ، الحسيب، الحميد، الحفيّ، الربّ، الرحمن، الرّحيم، الدّارء، الرّازق، الرّقيب، الرؤوف، الرّائي، السّلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، المتكبر، السّيد، السّبوح، الشهيد، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنيّ، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتحّاح، الفالق، القديم، الملك، القدّوس، القويّ، القريب، القيّوم، القابض، الباسط، قاضي الحاجات، المجيد، المولى، المنّان، المحيط، المبين، المقيت، المصوّر، الكريم، الكبير، الكافي، كاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادي، الوفيّ، الوكيل، الوارث، البرّ، الباعث، التّواب، الجليل، الجواد، الخبير، الخالق، خير النّاصرين، الدّيّان، الشكور، العظيم، اللطيف، الشافي». (۲)

در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام‌ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام‌ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این نام‌ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه‌ی «و من أصدق من الله قيلاً» (۳) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البته بعضی از اسامی حسناى الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد. فخررازی می‌گوید: همه‌ی صفات خداوند، به دو چیز بر می‌گردد: بی‌نیازی او و نیاز دیگران به او. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسامی حسنی مايم. (۵) یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خدايم. طبق این احادیث، جمله‌ی «ذروا الذّین یلحدون»، به ما می‌گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم السلام اسماى حسناى خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنی الذی لا یقبل الله من احد عملاً الاّ بمعرفتنا» (۶)

عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است. (۷) اسماى حسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای

## الهی (۸).

امام رضا علیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله‌ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (۹)

طبق روایات، هر که اسم اعظم خداوند را بداند، دعایش مستجاب است و می‌تواند در طبیعت، تصرف کند. چنانکه بلعم باعورا (که در آیه ۱۷۵ از او یاد شد) اسم اعظم الهی را می‌دانسته است.

اما اینکه اسم اعظم چیست؟ بعضی گفته‌اند: یکی از نام‌های الهی است که بر ما پوشیده است. بعضی گویند: اسم اعظم، در حقیقت لفظ و نام نیست، بلکه کمال و صفتی از خداوند است که هر کس بتواند پرتوی از آن را در وجود خویش پدید آورد، قدرت روحی او به حدی می‌رسد که می‌تواند در طبیعت تصرف کند، و گرنه چنان نیست که یک فرد، با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه‌ای بتواند مستجاب الدعوه شود و مثلاً در جهان اثر بگذارد. (۱۰)

امام رضا علیه السلام فرمود: «أَنَّ الْخَالِقَ لَا - يوصف الأ- بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی‌شود. یعنی نمی‌توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید. (۱۱)

اسم، نمایانگر مسمی است، ذات خداوند مقدس است، نام او هم باید مقدس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید متزه شمرد، «سبحانه عما يشركون» (۱۲) و هم نام او را تنزیه کرد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (۱۳) لذا قرار دادن نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی‌توان گفت: به نام خدا و خلق.

شهید مطهری می‌گوید: نام‌های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایانگر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدس او می‌باشند. (۱۴)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم‌های الهی نام نهدید و آنگاه به مناسبت جمله «يَلْحُدُونَ فِي أَسْمَائِهِ» فرمود: «يَضَعُونَهَا فِي غَيْرِ مَوَاضِعِهَا» آنان نام‌های الهی را در غیر مورد آن بکار می‌برند و با این کار، مشرک می‌شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: و ما يؤمن أكثرهم بالله و هم مشركون» (۱۵) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است. (۱۶) پیام‌ها:

۱- کلمه‌ی «الله»، محور همه‌ی اسمای الهی است. «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (کلمه‌ی «الله»، در بردارنده‌ی تمام صفات الهی است)

۲- تمام خصال نیکو، برای خداست، دیگران برای رسیدن به «حُسنی» باید سراغ او بروند. «لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»

۳- دعوت و دعا باید به زیبایی‌ها و خوبی‌ها باشد. «الحسنی فادعوه بها»

۴- اسمای الهی نشانه‌های اوست، می‌توان از نشانه به او رسید. «لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فادعوه بها»

۵- ایمان به اینکه خداوند تمام کمالات را دارد و از همه‌ی عیب‌ها دور است، انسان را به دعا و ستایش وامی‌دارد. «فادعوه بها»

۶- داروی غفلت، یاد خداست. در آیه‌ی قبل خواندیم: «هم الغافلون» در این آیه می‌خوانیم: «فادعوه بها»

۷- اسلام، به نام نیکو و دوری از انحراف در نام‌گذاری توجه دارد. «الاسماء الحسنی... يَلْحُدُونَ فِي أَسْمَائِهِ»

۸- نسبت به ملحدان و منحرفان، عکس العمل نشان دهیم. «ذروا الذین يَلْحُدُونَ»

۹- راه حق، فطری است و انحراف از آن، بر خلاف مسیر فطرت است. (یاد خداوند به وصفی که سزاوار او نیست، انحراف و خارج شدن از حق و اعتدال است.) «الذین يَلْحُدُونَ» («الحاد»، به معنای انحراف است)

۱۰- هم نام و صفات خدا را به دیگری نسبت دادن الحاد است، هم نام دیگران را به خدا نسبت دادن. «يَلْحُدُونَ فِي أَسْمَائِهِ»

(۱) تفاسیر المیزان و نمونه.

(۲) تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

(۳) نساء، ۱۲۲.

(۴) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۵) تفسیر نور الثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

(۶) تفسیر اثنی عشری.

(۷) اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه.

(۸) تفسیر فرقان.

(۹) بحار، ج ۹۱، ص ۵.

(۱۰) تفسیر نمونه.

(۱۱) تفسیر فرقان.

(۱۲) توبه، ۳۱.

(۱۳) اعلیٰ، ۱.

(۱۴) آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

(۱۵) یوسف، ۱۰۶.

(۱۶) تفسیر نور الثقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

الأعراف

«۱۸۱» وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از کسانی که آفریده‌ایم، گروهی (دیگران را) به حق هدایت می‌کنند و به آن حکم می‌کنند. نکته‌ها:

در روایات آمده است مراد از این آیه اهل بیت پیامبر علیهم السلام و شیعیان آنان می‌باشند. (۱)

در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مراد گروهی از ائمه من هستند که تمام احکام، دستورات، عطاها و

دادوستدهای آنان بر پایه‌ی حق استوار باشد. (۲)

حضرت علی علیه السلام ضمن اشاره به گروه‌های مختلفی که در امت اسلامی پیدا خواهند شد، فرمودند: تنها گروهی که اهل

نجاتند، شیعیان اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. (۳) پیام‌ها:

۱- همه‌ی مردم، زمینه‌ی پذیرش هدایت و عدالت را در خود بارور نکرده‌اند، بلکه تنها گروهی چنین می‌باشند. «و مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً»

۲- هدایت‌گری با روشها و وسائل باطل و یا به سوی باطل، ممنوع است. «یهدون بالحق»

۳- هدایت، حکومت و قضاوت، باید در مسیر «حق» باشد. «یهدون بالحق و به يعدلون»

۴- کسانی ارزش بیشتری دارند که علاوه بر هدایت‌پذیری، در فکر ایجاد نظام حق نیز باشند. آری، تنها شناخت و عمل شخصی

کافی نیست، نشر حق نیز مهم است. «به يعدلون»، یعنی «به یحکمون».

۵- جامعه به گروهی هدایتگر و داور به حق، نیازمند است. (کل آیه)

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) تفاسیر فرقان و در المنثور.

(۳) تفسیر نمونه؛ کافی، ج ۱، ص ۴۴.

الأعراف

«۱۸۲» وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، آنان را از جایی که ندانند، گرفتار خواهیم کرد.  
الأعراف

«۱۸۳» وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

و به آنان مهلت می‌دهم (تا پیمانانه پر شود)، همانا تدبیر من محکم و استوار است (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست). نکته‌ها:  
«استدراج» که یکی از سنت‌های الهی نسبت به مکذبین و مُترَفین است، از «درجه» به معنای درهم پیچیدن تدریجی است. (۱) این سنت در آیه ۴۴ سوره قلم هم آمده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: آنان که در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، به فکر خطر استدراج باشند، مبادا نعمت‌ها وسیله‌ی خواب و غفلت آنان شود. (۲) همچنین فرمودند: کسی که در مواهب و امکانات بسیار زندگی کند و آن را مجازات استدراجی نداند، از نشانه‌های خطر غافل مانده است. (۳) آری، خداوند مهلت می‌دهد، اما اهمال نمی‌کند. چنانکه بزرگان گفته‌اند: «إِنَّ اللَّهَ يَمُهَلُّ وَلَا يَهْمَلُ»

حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند اراده خیری برای بنده‌ای نماید، به هنگام انجام گناه او را گوشمالی می‌دهد تا توبه نماید، ولی هنگامی که بر اثر اعمالش، بدی و شری مقدر شود، هنگام گناه نعمتی به او می‌بخشد تا توبه و استغفار را فراموش کند و به گناه ادامه دهد که در واقع نوعی عذاب مخفیانه و به تدریج است. چنانکه خداوند می‌فرماید: «سنستدرجهم من حیث لا يعلمون». (۴)

کید الهی و مهلت و طول عمر دادن به عنوان «استدراج»، بارها در آیات قرآن آمده است، مثل این آیات: «لا تحسبن الذين كفروا انما نُملي لهم خيرا لانفسهم انما نُملي لهم ليزدادوا اثما» (۵) کفار گمان نکنند که مهلتی که به آنان می‌دهیم، خیر آنهاست بلکه ما از این جهت به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهانشان بیافزایند، «فذرهم في غمرتهم حتى حين» (۶)، پس ایشان را در غفلتشان واگذار. و نیز آیات: ۱۹۶ سوره آل عمران، ۴۴ سوره انعام، ۵۵ سوره توبه و ۵۵ و ۵۶ سوره مؤمنون.

گاهی نعمت‌های الهی، پرده‌پوشی‌های خداوند و ستایش‌های مردمی، همه و همه، از وسائل غرور و سرگرمی و به نحوی استدراج است. (۷)

حضرت علی علیه السلام فرمود: تحریف گران توجیه کار که هر روز مطیع طاغوتی هستند، مشمول قانون استدراج می‌باشند. (۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، دوستان خود را با تلخی‌ها هشدار می‌دهد و نااهلان را در رفاه، رها می‌کند. (۹) پیام‌ها:

۱- تکذیب آیات روشن الهی، به سقوط تدریجی و هلاکت مخفی می‌انجامد. «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (چوب خدا، صدا ندارد)

۲- مهلت دادن به مردم، از سنت‌های خداست، تا هر کس در راهی که برگزیده، به نتیجه برسد و درها به روی همه باز باشد، هم فرصت طغیان داشته باشند، هم مجال توبه و جبران. «سنستدرجهم»

۳- غالباً سقوط انسان، پله پله و آرام آرام است. «سنستدرجهم من حیث لا يعلمون»

۴- عمر و زندگی، به دست خداست و گنهکار را از قدرت خدا گریزی نیست. «وَأُمْلِي لَهُمْ»

۵- خداوند فرصت توبه و جبران را به کافران می‌دهد، ولی آنان لایق نیستند. «وَأُمْلِي لَهُمْ»

۶- همیشه نعمت‌ها نشانه‌ی لطف خدا نیست، گاهی زمینه‌ای برای قهر ناگهانی خداوند است. «أُمْلِي - كَيْدِي»

۷- مرفهان غافل، با تدبیر خدا طرفند. «أُمْلِي لَهُمْ أَنْ كَيْدِي» (همان گونه که کید، عملی پنهانی است، استدراج نیز عذابی مخفیانه می‌باشد)

۸- خطر غرور و غفلت تا حدی است که خداوند با سه تعبیر پیاپی آن را مطرح کرده است. «سنستدرجهم - أُمْلِي لَهُمْ - كَيْدِي»

۹- طرح و تدبیر الهی، شکست ناپذیر است. «ان کیدی متین»

(۱) مفردات راغب.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر نمونه.

(۴) تفاسیر نمونه و برهان.

(۵) آل عمران، ۱۷۸.

(۶) مؤمنون، ۵۴.

(۷) تفسیر نمونه.

(۸) تفسیر نورالثقلین.

(۹) تفسیر نمونه.

الأعراف

«۱۸۴» أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ

آیا آنان فکر نکردند که هم‌نشین آنان (پیامبر اسلام)، هیچ‌گونه جنون ندارد؟ او جز هشداردهنده‌ای آشکار نیست. نکته‌ها:

«جِنَّةٌ» به معنای جنون و در اصل به معنای پوشش است، گویا هنگام جنون، پوششی روی عقل قرار می‌گیرد.

هنوز پیامبر به مدینه هجرت نکرده بود که شبی بر کوه صفا تا پاسی از شب، مردم را به خدا دعوت کرده و از مجازات‌های الهی بیم

و اندرز می‌داد. مشرکان گفتند: رفیق ما دیوانه شده است که چنین سخنانی بر زبانش جاری می‌شود. آیات فوق نازل شد.

آنان به کسی تهمت جنون می‌زدند که قبل از رسالت، او را محمد امین نام نهاده بودند. پیام‌ها:

۱- تهمت و جسارت، شیوه و عمل اهل فکر و اندیشه نیست. «أولم يتفكروا»

۲- پیامبر، مصاحب و هم‌صحبت مردم است. اگر دیوانه بود، چرا قبلاً نگفتند و چرا سالها با او هم صحبت شدند؟ «صاحبهم»

۳- در نظام فاسد، به حق‌گویان نسبت جنون می‌دهند. «من جِنَّةٌ»

۴- پیامبران، از سوی مخالفان گرفتار تهمت سحر یا جنون بوده‌اند. «من جِنَّةٌ» چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «كذلك ما أتى

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ» (۱)

۵- در شیوه‌ی تبلیغ و تربیت و مخاطب‌شناسی، برای تربیت غافلان باید بیشتر نذیر بود، نه بشیر. «ان هو الا نذیر»

۶- برای مردم مغرور و خواب‌آلود، باید صریح و آشکار حرف بزنیم. «مبین»

(۱) ذاریات، ۵۲.

الأعراف

«۱۸۵» أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِمَّا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعِيدَةٍ

يُؤْمِنُونَ

آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و هرچه خدا آفریده، به دقت نمی‌نگرند (تا بدانند آفرینش همه‌ی آنها هدفدار است، نه بیهوده) و

اینکه شاید زمان (مرگ) آنان نزدیک شده باشد؟ پس بعد از این (آیات روشن)، به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟

نکته‌ها:



«ملکوت» از «مُلک»، به معنای حکومت و مالکیت است. اینجا به حکومت مطلقه‌ی خداوند بر هستی اطلاق شده است.

پیام‌ها:

۱- نگاه اندیشمندانه، عمیق و متفکرانه، ثمربخش و کارگشا می‌باشد. (توجه و اندیشه درباره‌ی باطن هستی و شیوه‌ی ارتباط آن با آفریدگار، آدمی را به خداوند مرتبط می‌سازد، چنانکه توحید و نبوت را باید با عقل و فکر فهمید، نه از روی تقلید). «أولم یتفکروا، أولم ینظروا»

۲- توحید، سرچشمه و پشتوانه‌ی نبوت است و دقت در ملکوت هستی، روشن می‌کند که این نظام رها شده نیست. «أولم ینظروا... فبأی حدیث»

۳- بیشتر بدبختی‌ها به خاطر غفلت از یاد مرگ است. «عسی ان یکون قداقرب أجلهم» (یاد مرگ، در کاستن از لجاجت، مؤثر است و مردم را به استفاده از فرصت و به ایمان آوردن پیش از فرا رسیدن مرگ، فرا می‌خواند)

۴- آفرینش هیچ ذره‌ای، بی هدف نیست. «من شیء»

۵- قرآن و آیات الهی، بهترین کتاب و سخن است و هیچ عذری برای نپذیرفتن آنها نیست. «فبأی حدیث بعده»

۶- کسی که به قرآن و معارف آن ایمان نیاورد، دیگر به هیچ سخن هدایت‌بخشی ایمان نمی‌آورد. «فبأی حدیث بعده یؤمنون»

۷- دقت در نظام تکوین، سبب ایمان آوردن به نظام تشریح است. «أولم ینظروا... بعده یؤمنون»

الأعراف

«۱۸۶» مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

هر که را خداوند (به خاطر فسق و اعمالش) گمراه کند، برای او هیچ هدایتگری نیست، و آنان را در سرکشی و طغیانشان رها می‌کند تا سرگردان شوند. پیام‌ها:

۱- سزای کسانی که به هشدارهای انبیا گوش نمی‌دهند و به گفته‌های آنان نمی‌اندیشند، این است که گرفتار قهر الهی شده و به حال خود رها شوند. «فبأی حدیث بعده یؤمنون... و یذره»

۲- اضلال، کار خداست ولی زمینه‌ساز آن، نیت و عمل خود انسان است که سبب می‌شود قلب او زنگ بگیرد و هدایت الهی را نپذیرد. «یضلل الله» آیات دیگری نیز این حقیقت را بیان می‌کنند، از جمله: «وما یضلل به الا الفاسقین» (۱) و «بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون» (۲)

۳- طغیان و سرکشی مردم اجباری نیست و گمراهی انسان‌ها، نتیجه‌ی انتخاب خود آنان است. «طغیانهم» (انسان، از ابتدا بد آفریده نشده است)

۴- طاغوت‌ها، سرگردانند. «فی طغیانهم یعمهون»

۵- اگر هدایت الهی نباشد، گمراهی و سرگردانی انسان مستمر و ادامه‌دار است. «یعمهون»

(۱) بقره، ۲۶.

(۲) مطففین، ۱۴.

الأعراف

«۱۸۷» یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لِأُجِيبَنَّهَا لَوْ قُتِلَ إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُم إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه وقت به پا می‌شود؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او کسی نمی‌تواند زمان آن

را آشکار سازد. (فرارسیدن قیامت)، در آسمان‌ها و زمین سنگین است، جز به صورت ناگهانی پیش نمی‌آید. از تو چنان می‌پرسند که گویا از (زمان) آن آگاهی کامل داری! بگو: علم آن تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها:

کفار قریش، گروهی را نزد علمای یهود فرستادند تا مطالب و سؤالات دشواری فرا گرفته و از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسند، و او از عهده‌ی پاسخگویی بر نیاید و محکوم شود. یکی از آن سؤالات، تعیین زمان وقوع قیامت بود. (۱)

«السَّاعَةُ»، زمان شروع قیامت است، و «القیامَةُ»، زمان حساب و کتاب، پاداش و جزا می‌باشد. (۲) «مُرْسَى» به معنای ثبوت و وقوع است، «جبال راسیات»، یعنی کوه‌های استوار و محکم. «حَفَی» به معنای پیگیری و تحقیق است، حقی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی گویا پیامبر فرارسیدن روز قیامت را از خدا پرسیده و تحقیق کرده و می‌داند.

سنگینی قیامت در آسمان‌ها و زمین، شاید به خاطر بهم ریختگی کرات و بی‌نور شدن خورشید و زیر و رو شدن زمین باشد. و شاید مراد از سنگینی قیامت، سنگینی کیفرها در آن روز باشد. در دعای کمیل می‌خوانیم: «وهذا ما لاتقوم لها السموات و الارض»، آسمان‌ها و زمین طاقت تحمل عذاب دوزخ را ندارند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی ظهور و خروج حضرت قائم علیه السلام پرسیدند، حضرت فرمودند: «مثلُه مثل الساعه» قیام او مثل برپایی قیامت ناگهانی است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «لایجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات و الارض لاتأتیکم الا بغتة». این حدیث از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است. (۳) پیام‌ها:

۱- مردم، مکرر از پیامبر سؤال می‌کردند و گاهی از زمان وقوع قیامت می‌پرسیدند. «یستلونک» (فعل مضارع نشان دوام و استمرار است)

۲- جز خداوند، کسی از زمان برپایی قیامت آگاه نیست. «انما علمها عند ربی» آری، ندانستن زمان برپایی قیامت، برای آماده باش انسان بهتر است.

۳- قیامت، قابل پیش‌بینی نیست و در زمانی که انتظارش نمی‌رود، ناگهانی رخ خواهد داد. «بغتة» «بغتة» در موردی بکار می‌رود که انسان حتی احتمال و حدس آن را نیز در ذهن خود نداشته باشد)

۴- قیامت بسیار گران و سنگین است، حتی بر آسمان‌ها و زمین، تا چه رسد به انسان‌ها. «ثقلت فی السموات و الارض»

۵- در مورد آنچه نمی‌دانیم، از گفتن «نمی‌دانم» نهراسیم. در این آیه پیامبر دوبار فرمان یافته که بگوید: «قل انما علمها عند ربی... قل انما علمها عند الله» و در جای دیگر نیز می‌فرماید: سرنوشت خود و شما را نمی‌دانم. «قل ما کنت بدعا من الرسل و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی» (۴)

۶- ندانستن خصوصیات و جزئیات قیامت، ضرری به اصل نبوت و معاد نمی‌زند. هیچ کس از زمان و مکان مرگ خود آگاه نیست، ولی این دلیل انکار اصل مرگ نمی‌شود. «انما علمها عند ربی»

(۱) تفسیر برهان.

(۲) تفسیر مراغی.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) احقاف، ۹.

#### الأعراف

«۱۸۸» قُلْ لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاشْتَكَيْتُكَ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بگو: من مالک هیچ سود و زبانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می‌کردم و هرگز به من زبانی نمی‌رسید. من جز هشداردهنده و بشارت‌دهنده برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم. نکته‌ها:

در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می‌دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته‌اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می‌خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف: آنجا که می‌فرماید علم غیب نمی‌دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی‌دانند و آنجا که می‌گوید غیب می‌دانند، یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می‌دانند، نظیر آنکه می‌گوییم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله‌ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می‌رسد.

ب: علم غیب، دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می‌دانند، نظیر اخباری که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام وحی فرمود: «تلك من انباء الغیب نوحيها اليك» (۱) و بخشی از علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد، نظیر علم به زمان برپایی قیامت. پس آنجا که نمی‌دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی‌دانند و آنجا که می‌دانند، یعنی بخشی دیگر را می‌دانند.

ج: مخاطبین آن بزرگواران متفاوت بودند؛ بعضی اهل غلو و مبالغه بودند که پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام به آنان می‌فرمودند: ما غیب نمی‌دانیم تا درباره‌ی آنان مبالغه نکنند. و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند، که پیامبر و امام، برای رشد آنان، گوشه‌ای از علم غیب خود را عرضه می‌کردند.

د: مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است. ولی به فرموده‌ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می‌کنند. نظیر انسانی که می‌گوید من شماره‌ی تلفن فلانی را نمی‌دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می‌تواند با مراجعه به آن همه‌ی شماره‌ها را بداند.

ه: آگاهی از غیب، همه جا نشانه‌ی کمال نیست، بلکه گاهی نقص است. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدند، اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی‌گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی‌شد، زیرا در این صورت، همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند. در اینجا کمال به ندانستن است.

و: خداوند علم غیبی را که توقع سود و زیان در آن است، به آنان مرحمت نمی‌کند. نظیر همین آیه‌ی مورد بحث، ولی در مواردی که هدف از علم غیب، ارشاد و هدایت مردم باشد، خداوند آنان را آگاه می‌سازد، همان‌گونه که عیسی علیه السلام به یاران خود فرمود: من می‌توانم بگویم که شما مردم در خانه‌ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده‌اید. «و ماتدخرون فی بیوتکم» (۲)

بعضی مفسران گفته‌اند که اهل مکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: اگر با خدا ارتباط داری، چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی‌شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماست، کنار بگذاری، که آیات فوق نازل شد. (۳) پیام‌ها:

۱- هر که ایمانش بیشتر باشد، نسبت به تکلیف و خواست الهی تسلیم‌تر است و خود بیشتر احساس عجز می‌کند. «لا أملك لنفسي

«...»

۲- همه‌ی سود و زیان‌ها را به اراده و خواست خدا بدانیم. «الأ ما شاء الله»

۳- پیامبر از پیش خود و برای زندگی شخصی خویش، غیب نمی‌داند. اخبار غیبی به عنوان پیامبر بودن به او داده شده، آن هم از

سوی خدا. «لو كنت...»

۴- زمان برپایی قیامت، از امور غیبی است. «یستلونک عن الساعة... و لو كنت اعلم الغیب»

۵- شناخت آینده، زمینه‌ساز رفاه و آسایش، و جهل به آن، زمینه‌ساز زیان و مشکلات است. «لو كنت اعلم الغیب لاستکثرت...»

۶- زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند مردم دیگر، آمیخته با رنج و سختی بود. «و ما مسنی السوء»

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله مژده‌رسان و بیم‌دهنده‌ی همه‌ی بشر است، اما تنها مؤمنان که تحت تأثیر قرار می‌گیرند. «نذیر و بشیر

لقوم یؤمنون»

(۱) هود، ۴۹.

(۲) آل عمران، ۴۹.

(۳) تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه.

الأعراف

«۱۸۹» هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

او خدایی است که شما را از یک نفس (جان) آفرید و همسرش را از (نوع) او قرار داد تا بدان آرام گیرد. پس چون با او بیامیخت، باری سبک بر گرفت (و باردار شد) و (مدتی) با آن سر کرد، چون زن سنگین شد، آن دو (زن و شوهر) از خداوند، پروردگارشان، درخواست کرده (و گفتند): که اگر فرزند شایسته‌ای به ما بدهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود. پیام‌ها:

۱- گوهر وجودی زن و مرد یکی است. «وجعل منها زوجها»

۲- ازدواج و همسر، عامل آرامش روح و زندگی است و ناآرامی‌های روانی را برطرف می‌کند. «لیسکن الیها»

۳- اساس زندگی بر انس و الفت است، نه اختلاف و شقاق. «لیسکن الیها»

۴- مسائل جنسی را با کنایه بیان کنیم. «تغشاه»

۵- آمیزش زن و شوهر باید در پنهانی باشد. «تغشاه»

۶- رشد جنین، تدریجی است، تا زن آمادگی داشته باشد. «خفیفاً، أثقلت»

۷- تا بار انسان سنگین نشود، متوجه مسئولیت خود نمی‌شود. «فلما أثقلت دعوا»

مشکلات، وسیله‌ی توجه به خدا و پیدایش حالت روحی و معنوی و آماده نمودن دل و وجدان انسان است. مانند زنان باردار که چون از تقدیر الهی بی‌خبرند دائم در اضطراب به سر می‌برند و پذیرای هرگونه موعظه و راهنمایی می‌باشند.

۸- پدر و مادر در سرنوشت فرزند، احساس مسئولیت می‌کنند. «دعوا»

۹- انسان فطرتاً میل به بقای نسل و فرزند دارد. «آیتنا»

۱۰- فرزند را از خدا بدانیم، نه از وسائل دیگر یا خودمان. «آیتنا»

۱۱- آمیزش جنسی تنها برای لذت و شهوت نیست، بلکه برای بقا و دوام نسل صالح است. «صالحاً»

۱۲- انسان فطرتاً به دنبال صلاح و اصلاح است، نه بی‌تفاوتی و فساد. «آیتنا صالحاً» و نفرمود: «آیتنا ولداً».

۱۳- برای صلاح و تربیت صحیح فرزند، باید پیش از تولد او اقدام کرد و از خدا استمداد نمود. «فلما أثقلت دعوا لله ربهما لئن

آیتنا صالحاً»

الأعراف

«۱۹۰» فَلَمَّا ءَاتَهُمَا صَاحِبًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَهُمَا فَتَعَلَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

پس چون (خداوند) به آن دو، فرزندی صالح داد، آنان در آنچه به ایشان عطا نمود، برای خدا شریکانی قرار دادند، ولی خداوند از آنچه که آنان شریک او قرار می‌دهند، برتر است.

الأعراف

«۱۹۱» أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ

آیا چیزهایی را شریک خدا قرار می‌دهند که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان نیز مخلوقند؟! پیام‌ها:

۱- فرزندی، مربوط به پدر و مادر، هر دو است. «آتاها»

۲- خداوند، فرزندی شایسته و صالح می‌دهد، این ماییم که سبب انحراف فرزندان می‌شویم. «آتاها صالحاً»

۳- انسان‌ها در تنگناها متعهد می‌شوند، «لنكونن من الشاكرين»، اما در حال گشایش، بی‌وفایند. «جعلاه شرکاء»

۴- فرزندی، موهبتی الهی است، پدر و مادر نباید برای خود، یا دکتر و یا دیگران، نقش استقلالی در شکل و قیافه و یا سلامت فرزندی قائل شوند که آن نوعی شرک است. «جعلاه شرکاء»

۵- اولین شرط معبود، قدرت او بر آفرینش است. در دنیای علم و صنعت، هنوز میلیون‌ها نفر بت پرستند. «أیشرون ما لا یخلق»

الأعراف

«۱۹۲» وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ

و (این معبودها) قدرت یاری آنان را ندارند و حتی خودشان را هم نمی‌توانند حمایت کنند.

الأعراف

«۱۹۳» وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءَ عَلَيْنَا أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَمِيمُونَ

و اگر معبودها را به هدایت فراخوانید، از شما پیروی نمی‌کنند، بر شما یکسان است که آنها را دعوت کنید یا ساکت باشید! نکته‌ها:

ممکن است معنای «تدعوهم الی الهدی» این باشد که اگر از آنان بخواهید شما را راهنمایی کنند، اجابت نمی‌کنند. به هر حال گرچه سخن در مورد بت‌های بی‌عقل و جان می‌باشد، اما در آیه جمع ذوی‌العقول بیان شده تا پرده از این پندار باطل مشرکان بردارد که آنها را عاقل، بلکه فوق عقل دانسته و می‌پرستیدند و از آنها استمداد می‌کردند.

قرآن، بارها با عبارات گوناگون همچون: «لا یستطیعون لهم نصراً» و «لا یملکون لانفسهم نفعاً» (۱)، ما را از توجه استقلالی به توان و قدرت اشیا یا افراد، نهی کرده است. پیام‌ها:

۱- چیزهایی که نه توان یاری‌رسانی دارند و نه می‌توانند از خود دفاع کنند، شایسته‌ی پرستش نیستند. «و لا یستطیعون...»

۲- حتی پرستش انسان‌های دیگر، توجیه ندارد، چه رسد به پرستش اشیا و موجودات کمتر از انسان، که توان هیچ راهنمایی و حمایتی ندارند. «ان تدعوهم الی الهدی لا یبتعوکم»

(۱) رعد، ۱۶.

الأعراف

«۱۹۴» إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

همانا کسانی را که به جای خدا می‌خوانید (و می‌پرستید)، بندگانی (آفریده‌هایی) همچون خود شمایند. پس اگر راست می‌گویید، آنان را بخوانید، تا آنان جوابتان را بدهند. نکته‌ها:

ممکن است مراد از «عباد»، انسان‌هایی باشند که به عنوان خدا مطرح شده بودند، مثل حضرت عیسی علیه السلام، یا فرشتگان و ممکن است مراد، همان بت‌هایی باشند که بت پرستان آنها را «اله» می‌پندارند. و اگر به معنای مخلوقات بدانیم، شامل هر چیزی می‌شود که به جای خدا پرستش می‌شود. پیام‌ها:

۱- پرستش، دلیل می‌خواهد و معبود باید برتر و بالاتر از عابد باشد، پرستیدن مخلوقات یا انسان‌هایی مثل خودمان، نه دلیل دارد، نه امتیازی. «عباد أمثالکم» اقبال لاهوری در این زمینه می‌گوید:

آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی زسگان پست تر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

۲- معبودی شایسته‌ی پرستش است که عبد خود را اجابت کند و نیازهای او را برطرف کرده و او را رشد دهد، و بین او و معبود روابط دو طرفه باشد. «فلیستجیوا لکم»

۳- عدم پاسخگویی معبودها به حوائج شما، نشانه‌ی عجز و بی‌عرضگی و دروغین بودن آنهاست. «فلیستجیوا لکم ان کنتم صادقین» الأعراف

«۱۹۵» أَلْهَمَ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ

آیا آنان (معبودها)، پاهایی دارند که با آن راه بروند، یا دست‌هایی دارند که با آن قدرت‌نمایی کنند، یا چشم‌هایی دارند که با آنها ببینند، یا گوش‌هایی دارند که با آنها بشنوند؟ (ای پیامبر!) بگو: شریک‌های (خیالی) خودتان را بخوانید و علیه من نقشه بکشید و هیچ مهلت هم به من ندهید! (تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست). نکته‌ها:

«يَبْطِشُونَ» از «بَطَش»، به معنای گرفتن با قدرت و صولت است.

این آیه توبیخ کسانی است که برای خدا شریک‌انی قرار می‌دهند که از خودشان عاجز‌ترند، چون خودشان قدرت راه رفتن، دیدن، شنیدن و عمل کردن دارند، ولی آن مجسمه‌های بی‌روح، حتی این قدرت را هم ندارند و اگر از آن معبودها نیز خواسته شود دست به کاری بزنند، هیچ قدرتی ندارند و ناتوانند، پس چرا همچنان آنان را می‌پرستند؟ پیام‌ها:

۱- رهبر الهی باید قدرت و جرأت تحدی و دعوت به مباحله را داشته باشد و ادعا کند که قدرت‌های باطل، هر طرح خطرناکی هم دارند، اعمال کنند، تا عجز آنها ثابت شود. «قل ادعوا...»

۲- دست و پا دارها، قدرت بر یاری مشرکان ندارند، تا چه رسد به شریک‌های بی‌دست و پای که در حدّ و اندازه خودتان هم نیستند. «ألهم ارجل یمشون بها...»

۳- مشرکان زیر بار اطاعت از پیامبر نمی‌روند، چون می‌گویند: بشری مثل ماست. ولی زیر بار پرستش بت‌هایی می‌روند که حتی مثل خودشان هم نیستند و کمترند. «قل ادعوا شرکائکم...»

۴- شیوه‌ی احتجاج و طرح سؤال همراه با انتقاد، توبیخ، تحدی و مبارزه‌خواهی، از بهترین شیوه‌های تبلیغی و تربیتی است. (با توجه به این آیه و آیات قبل)

الأعراف

«۱۹۶» إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

همانا ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل کرده است و او همه‌ی صالحان را سرپرستی (و هدایت)

می‌کند. نکته‌ها:

در آیات قبل، ناتوانی معبودهای باطل بیان شد. این آیه به معرفی خداوند می‌پردازد.

صالح بودن، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است، تمام انبیا از صالحین بوده‌اند، «كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۱) و آرزوی ملحق شدن به آنان را داشته‌اند، چنانکه حضرت یوسف فرمود: «تَوْفَنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (۲) و ما نیز در پایان هر نماز، به آنان سلام می‌دهیم. «السلام علينا و علی عبادالله الصالحین» پیام‌ها:

۱- خداوند به واسطه‌ی قرآن، پیامبر را یاری و بیمه کرد. «انّ ولیّ الله الذی نزلّ الكتاب»

۲- توجه صالحان به سرپرستی خداوند، سبب مقاومت و نهراسیدن آنان است. «ثمّ کیدون فلا تنظرون انّ ولیّ الله...»

۳- رابطه‌ی خداوند با انسان مؤمن، بسیار نزدیک است. «ولیّی» (کلمه‌ی «ولیّی»، در اصل به معنای دنباله‌ی هم و پشت سر هم بودن است.)

۴- نزول کتاب آسمانی، پرتوی از ولایت الهی است. «ولیّی... نزلّ»

۵- معبود واقعی کسی است که هم برنامه مشخصی می‌دهد، «نزلّ الكتاب» هم در اجرا، رهروان را سرپرستی می‌کند. «یتولیّی الصالحین» (صدور قانون باید همراه با حمایت از مجریان صالح و شایسته باشد)

۶- از تنهایی نرسید که خداوند ولیّ صالحان است و وعده‌ی یاری داده است. «انّ ولیّی الله... یتولیّی الصالحین»

۷- مشکلات انسان، یا از نداشتن برنامه است و یا از نداشتن سرپرست، و مؤمن هیچ یک از این دو مشکل را ندارد. «نزلّ الكتاب... یتولیّی الصالحین»

۸- ولایت الهی نسبت به اولیای صالح خود همیشگی و عمومی است. «یتولیّی الصالحین» و کافر، از مدار حمایت‌ها و امدادهای الهی بیرون است. «و انّ الکافرین لا مولی لهم» (۳)

۹- مؤمنان صالح و نیکوکار، در بن بست قرار نمی‌گیرند. «یتولیّی الصالحین» در آیه‌ی دیگر نیز آمده است: «الله ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» (۴) خداوند سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها نجات می‌دهد.

۱۰- شایسته سالاری، شیوه‌ی مورد تأیید قرآن است. «یتولیّی الصالحین»

(۱) انعام، ۸۵.

(۲) یوسف، ۱۰۱.

(۳) محمد، ۱۱.

(۴) بقره، ۲۵۷.

الأعراف

«۱۹۷» وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ

(بت‌ها) و کسانی که به جای خدا می‌خوانید (و می‌پرستید)، نه می‌توانند شما را یاری نمایند و نه خود را یاری می‌کنند.

الأعراف

«۱۹۸» وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرِيَهُمْ بِنُظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و اگر آنان (بت‌پرستان یا بت‌ها) را به هدایت فراخوانی، نمی‌شنوند و می‌بینی که آنان به تو نگاه می‌کنند، و حال آنکه نمی‌بینند (گویا به تو می‌نگرند، ولی نگاهشان خالی از هرگونه شعور و دقت است). نکته‌ها:

از مجموع آیات گذشته بر می‌آید که معبود و ربّ، باید:

الف: خالق و مالک باشد. «أیشرکون ما لا یخلق شیئاً و هم یخلقون»

ب: ناصر و یاور باشد. «لا یتطیعون نصرکم»

ج: به خواسته‌ها و دعاها ترتیب اثر دهد. «سواء علیکم أذعوتموهم أم...»

د: توانگر و قدرتمند باشد. «أم لهم أید یتطشون بها...»

ه: شنوا و بینا باشد. «أم لهم آذان یسمعون بها، أم لهم أعین یبصرون بها»

و: قدرت خنثی کردن مکر دشمن را داشته باشد. «ادعوا شرکاءکم ثم کیدون»

ز: کتاب و قانون عرضه کند. «نزل الکتاب»

ح: خوبان و شایستگان را حمایت کند. «یتولّی الصالحین» پیام‌ها:

۱- هدف بت پرستان، یاری جستن از بت‌ها است که قرآن آن را رد می‌کند. «و الذین تدعون من دونه لا یتطیعون نصرکم»

۲- بت‌ها و معبودهای غیر الهی حدّ اقل باید از حوادث مصون باشند که نیستند. «و لا انفسهم ینصرون»

۳- معبودهای فاقد شعور و اراده و قدرت، شایسته‌ی پرستش نیستند. «لا یتطیعون، لا یسمعوا، لا یبصرون»

الأعراف

«۱۹۹» خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن. نکته‌ها:

با آنکه برای کلمه‌ی «عفو»، چند معنا بیان شده است: حدّ وسط و میانه، قبول عذر خطاکار و بخشودن او، آسان گرفتن کارها، ولی ظاهراً در این آیه، معنای اول مراد است.

«خُذِ الْعَفْوَ»، به معنای عفو را تحت اختیار و کنترل خود داشتن و به جا استفاده نمودن است، لذا در بعضی موارد باید قاطعانه برخورد کرد، «و لا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله» (۱) چنانکه «اعرض عن الجاهلین» به معنای آزاد و رها نمودن جاهلان و دشمنان نیست، بلکه مراد با آنان نبودن و میل به آنان نداشتن است، امّا گاهی موعظه، تذکر و یا برخورد با آنان لازم است. «فاعرض عنهم و عظّمهم» (۲)

این آیه با تمام سادگی و فشرده‌گی، همه‌ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «و أمر بالعرف»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «اعرض»، هم زبانی «و أمر»، هم عملی «اعرض»، هم مثبت «خُذ»، هم منفی «اعرض»، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست. (۳)

البته شکی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حقّ الناس و بیت‌المال.

وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل توضیح و شیوه‌ی عمل به این آیه را درخواست کرد. جبرئیل پیام آورد که «تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ، تَصِلُ مِنْ قَطْعِكَ»، (۴) از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

سراسر این سوره، دعوت به اعتدال است، با تعبیرهای گوناگون. اعتدال در حقوق (آیه ۲۹)، در مصرف (آیه ۳۱)، در زینت (آیه ۳۲)، در عبادت (آیه ۵۶)، در خانه‌سازی (آیه ۷۴)، در اقتصاد (آیه ۸۵) و نسبت به شیوه‌ی اجرای حقّ و عدالت در امت حضرت موسی علیه السلام و امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آیات ۱۵۷ و ۱۸۱ نکات ارزشمندی آمده است. پیام‌ها:

۱- همواره باید راه میانه و اعتدال را پیشه کرد. «خذ العفو»



- ۲- تکلیف باید به اندازه‌ی طاقت باشد، نه بیشتر. «خذ العفو» (اگر «عفو» به معنای حدّ وسط باشد)
- ۳- تنها خوب بودن کافی نیست، باید در جامعه خوبی‌ها را ترویج کرد و سفارش نمود. «وَأمر بِالْعَرَفِ»
- ۴- مخاطب آیه تنها پیامبر نیست، هر مسلمان و هر مبلغ و مصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه گو، برخوردی اعراض آمیز داشته و در برابر توهین و تهمت‌ها چشم‌پوشی و صبر کند، نه آنکه درگیر و گلاویز شود. «و اعرض...»
- ۵- هم باید به معروف امر کرد و هم شیوه‌ی امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد. «وَأمر بِالْعَرَفِ»
- ۶- مراد از جاهلان، نابخردان است، نه بی‌سوادان. «واعرض عن الجاهلین» در فرهنگ قرآن و روایات، معمولاً جهل در برابر عقل است، چنانکه در روایات عنوان «العقل و الجهل» داریم.
- ۷- در شیوه‌ی اعراض و عفو و گذشت، نباید به خواسته و گفته‌ی جاهلان که بر خلاف مصلحت است توجه کنیم، بلکه باید محکم و استوار ایستاد. «اعرض عن الجاهلین»

(۱) نور، ۲.

(۲) نساء، ۶۳.

(۳) تفسیر فرقان.

(۴) تفسیر مجمع‌البیان؛ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

الأعراف

﴿۲۰۰﴾ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر از طرف شیطان (و شیطان صفتان) کمترین وسوسه و تحریک و سوءنیتی به تو رسید، پس به خداوند پناه آور، که قطعاً او شنوا و داناست. نکته‌ها:

«نَزْغٌ»، به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.

در این سوره، از آیه ۱۶ تا ۲۷ داستان وسوسه‌ی شیطان نسبت به حضرت آدم آمده است، در اواخر سوره هم نسبت به وسوسه‌های شیطان هشدار می‌دهد.

در آیه‌ی قبل، دعوت به اعراض از جاهلان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: با وجود خشم، چگونه می‌توان تحمل کرد؟ این آیه نازل شد. (۱) البتّه پناه بردن، تنها با گفتن کلمه‌ی «اعوذ بالله» نیست، بلکه یک پیوند و ارتباط روحی برقرار کردن و توکل نمودن و خود را به خدا سپردن است.

گرچه همه‌ی انبیا معصومند، ولی شیاطین از دست‌اندازی و وسوسه حتّی نسبت به آنان هم در نمی‌گذرند. چنانکه این آیه می‌فرماید: «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ» یا آیه‌ی «وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عِدْوًا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (۲) که نشان دهنده‌ی مخالفین انبیا از جنّ و انس است. اما ارزش کار انبیا در همین است که با وجود غرائز بشری و وسوسه‌های شیطانی، انسان‌های صالح و با تقوا و دور از گناهند.

در حقیقت شیطان، با وسوسه‌های خود قصد گمراه کردن تمام انسان‌ها را دارد، ولی در برابر مخلصین شکست می‌خورد. «قال فبِعَزَّتِكَ لَاغْوَيْنَهُمُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ» (۳) پیام‌ها:

- ۱- فرض گناه و وسوسه، دلالت بر وقوع آن ندارد، تنها هشدار است. «(إِمَّا)»، در قالب شرط است، نه تحقّق. نظیر آیه‌ی «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک» (۴) اگر شرک ورزی، عملت تباه می‌شود و شرط، دلیل بر وقوع نیست.
- ۲- وسوسه‌ی شیطان، حتمی است. «یَنْزَغَنَّكَ» (با نون تأکید آمده است)

- ۳- وسوسه‌ی شیطان، دائمی است. «ینزغُنک» (فعل مضارع، نشان استمرار است)
- ۴- حتی از کوچک‌ترین وسوسه‌ی شیطان نیز نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و خود را تحت پوشش او قرار داد. «نزغ»
- ۵- پیامبران معصومند و یکی از راه‌های عصمتشان، استمداد و توجه و پناه بردن به خداست. «فاستعد»
- ۶- استعاذه و استمداد از خدا، بهترین درمان وسوسه‌های شیطانی است. «فاستعد»
- ۷- انبیا هم نیاز به استعاذه و پناه‌جویی به خدا دارند. «فاستعد»
- ۸- هنگام خطر، توجه و هوشیاری ویژه لازم است. «فاستعد»
- ۹- چون وسوسه‌های شیطانی متفاوت است، استعاذه هم باید به «الله» باشد که جامع همه‌ی صفات نیک و کمالات است. (فرمود: «بالله»، و نفرمود: «بالغنی»، یا «بالعلیم»، یا صفت دیگر خدا).
- ۱۰- باید به خدایی پناه برد که شنوا و داناست و به هر راز و رمزی آگاه است، نه به بت‌ها و خرافات و... «انه سمیع علیم»

(۱) تفاسیر نمونه و المنار.

(۲) انعام، ۱۱۲.

(۳) ص، ۸۲ - ۸۳.

(۴) زمر، ۶۵.

الأعراف

«۲۰۱» إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

همانا کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، هرگاه وسوسه‌های شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجه می‌شوند (و خدا را یاد می‌کنند)، آنگاه بینا می‌گردند.

الأعراف

«۲۰۲» وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ

و برادرانشان، (شیطان صفتان گمراه)، آنان را در انحراف می‌کشند و نگه می‌دارند و هیچ کوتاهی نمی‌کنند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «مس»، به معنای اصابت و برخورد کردن همراه با لمس نمودن می‌باشد. «طائف»، به معنی طواف کننده است، گویا

وسوسه‌های شیطانی همچون طواف کننده‌ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می‌کند تا راهی برای نفوذ بیابد. (۱)

شاید مراد از توجه در این آیه، تذکر به شنوایی و بینایی خداوند است که در پایان آیه‌ی قبل آمده بود، یعنی توجه می‌کنند که خدا

کار آنها را می‌بیند و حرفشان را می‌شنود و این توجه به حضور خداوند، سبب ترک گناه می‌شود. چنانکه امام صادق علیه السلام

درباره‌ی این آیه فرمود: وسوسه گناه به سراغ بنده می‌آید، او به یاد خداوند می‌افتد، متذکر شده و انجام نمی‌دهد. (۲)

در برخی روایات، ذکر «لا اله الا الله» برای دفع وسوسه‌های شیطان توصیه شده است. (۳)

وسوسه‌ی شیطان، گاهی از دور است، «فوسوس الیه» (۴)، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فی صدور الناس» (۵)، گاهی با

همنشینی، «فهو له قرین» (۶)، گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مسهم» پیام‌ها:

۱- شیطان، سراغ انسان‌های با تقوا و مؤمن هم می‌رود. «ان الذين اتقوا اذا مسهم»

۲- شیطان‌ها برای انحراف، پیوسته در حال گشت و طوافند. «طائف»

(وسوسه‌های نفسانی و شیطانی، مثل میکرب همه جا وجود دارند و دنبال ایمان‌های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند).

۳- گاهی ممکن است علما، مربیان و مصلحان، مورد تماس‌های مشکوک برای القای خط انحرافی قرار گیرند که باید هشیار باشند

و در مسیر خواسته‌های دشمن قرار نگیرند و به خدا پناه ببرند. «اذا مسَّهم... تذکروا»

۴- یاد خدا، به انسان بصیرت می‌دهد و او را از وسوسه‌ها نگاه می‌دارد. «تذکروا، مبصرون»

۵- متقی، به خدا توجه کرده و شیطان‌شناس و آگاه است. «اتقوا... تذکروا»

۶- گناهکاران و گرفتاران شیطان، کورند و نجات یافتگان از دام‌های ابلیس، بینايند. «مبصرون»

۷- اگر جامعه از نظر اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، پاک و متقی باشد، رفت و آمدها و تماس‌ها با شیطان صفتان در آنها کارساز نخواهد بود. «تذکروا، مبصرون»

۸- اگر تقوا و تذکر نباشد، شیطان‌ها با انسان برادر می‌شوند و تماس آنها، آسان و مؤثر می‌گردد و انسان را به عمق گمراهی می‌کشانند. «اخوانهم یمدونهف فی الغی»

۹- راه انحراف، نهایت و حد ندارد. «یمدونهف فی الغی»

۱۰- خداوند، صالحان متقی را تحت ولایت قرار می‌دهد، چنانکه در آیات قبل خواندیم، «ان ولی الله... و هو یتولی الصالحین» ولی بی‌تقویان، گرفتار اخوت شیطانی می‌شوند. «اخوانهم یمدونهف فی الغی»

۱۱- شیطان‌ها، پس از به گمراهی کشاندن انسان‌هایی که برادر آنها شده‌اند، دست‌بردار نیستند و همچنان آنان را در منجلاب گمراهی فرو می‌برند. «فی الغی لا یقصرن»

۱۲- شیطان صفتان، در مسیر انحراف به کسی رحم نمی‌کنند و از هیچ کس دست برنمی‌دارند. «لا یقصرن»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر اثنی عشری.

(۴) طه، ۱۲۰.

(۵) ناس، ۵.

(۶) زخرف، ۳۶.

الأعراف

«۲۰۳» وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و هرگاه آیه‌ای برای آنان نیاوردی (و چند روزی تلاوت وحی قطع شود)، می‌گویند: چرا آیه‌ای برنگزیدی؟ بگو: من فقط چیزی را پیروی می‌کنم که از سوی پروردگام بر من وحی می‌شود. این (قرآن) بصیرت‌هایی از سوی پروردگارتان است و برای کسانی که ایمان آورند، مایه‌ی هدایت و رحمت است. نکته‌ها:

«اجتباء» از «جبايت»، به معنای جمع کردن آب در حوض است. به حوض نیز «جایبه» می‌گویند. جمع‌آوری خراج و مالیات را هم «جبايت» می‌گویند، سپس به جمع‌آوری چیزهای گزیده شده، «اجتباء» گفته شده است.

و شاید معنای آیه این باشد که چرا معجزه‌ای را که از تو درخواست کردیم، برنگزیدی و معجزه‌ی دیگری آوردی و طبق سلیقه‌ی ما عمل نکردی؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «اذا أردتم عيش السعداء و موت الشهداء و النجاة يوم الحشر و الظل يوم الحرور و الهدى يوم الضلالة فادرسوا القرآن فإنه كلام الرحمن و حرز من الشيطان و رجحان في الميزان»، (۱) اگر خواهان زندگی سعادت‌مند و مرگ شهادت‌گونه و نجات و رهایی در روز گرم و سوزان قیامت می‌باشید، قرآن بیاموزید، زیرا کلام خداوند رحمن و مایه‌ی ایمنی از

- شیطان و سنگینی میزان در قیامت می‌باشد. در روایت دیگری فرمودند: قرآن، کمال دین شماست، هر کس از قرآن رویگردان شود، جایگاهش آتش است. «فیه کمال دینکم ما عدل احدٌ عن القرآن الا الی النار». (۲) پیام‌ها:
- ۱- آیات قرآن، معجزه و نشانه‌ی حَقّانیت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. «لم تأتھم بآیة»
  - ۲- آیات قرآن، گاهی با فاصله زمانی طولانی نازل می‌شد. «و اذا لم تأتھم بآیة»
  - ۳- لازم نیست مُبلّغ، هر روز سخن جدیدی ارائه کند، شاید گاهی سکوت لازم باشد. «لم تأتھم بآیة»
  - ۴- کفّار، آیات قرآن را مطالبی برگزیده‌ی پیامبر می‌پنداشتند که از این سو و آن سو جمع‌آوری کرده و به مردم ارائه می‌دهد، نه آنکه وحی الهی باشد. «لولا اجتیبتهما»
  - ۵- کفّار بهانه‌جو، پیامبر را به خاطر فاصله افتادن در نزول وحی شماتت می‌کردند. «قالوا لولا اجتیبتهما»
  - ۶- رهبر آسمانی نباید تحت تأثیر بهانه‌گیری‌ها و تقاضاهای نابجا قرار گیرد، بلکه باید پاسخ بهانه‌ها را صریح و قاطع بیان کند. «قل انما اتبع...»
  - ۷- پیامبر، تنها از سرچشمه‌ی وحی فرمان می‌گیرد، نه آنکه مطالبی را از پیش خود برگزیده و ارائه دهد. «انما اتبع ما یوحی الی»
  - ۸- وحی، وسیله‌ی تربیت پیامبر و امت و لازمه‌ی ربوبیت خداست. «ربّی، ربّکم»
  - ۹- هدایت‌های قرآن، ناب است و ذرّه‌ای با انحراف مخلوط نیست. (بکار بردن کلمه‌ی «هُدًی» به جای «هاد»، نشانه‌ی آن است که قرآن یکپارچه هدایت است)
  - ۱۰- ارشاد و هدایت باید براساس بصیرت باشد. «بصائر، هُدًی»
  - ۱۱- قرآن، هم کتاب شناخت و بصیرت فکری است، «بصائر» هم راهنمای ارشاد و حرکت عملی. «هُدًی» و نتیجه‌ی پیروی از آن، رحمت و برکت در دو جهان است. «و رحمة»
  - ۱۲- گرچه قرآن کتاب هدایت برای عموم است، امّا تنها صاحبان ایمان از این هدایت بهره می‌برند و کوردلان که از بصیرت و هدایت الهی دورند، خود را از این رحمت محروم می‌کنند. «هدی و رحمة لقوم یؤمنون»

(۱) بحار، ج ۸۹، ص ۱۷.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۶۰۰.

الأعراف

«۲۰۴» وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید. نکته‌ها: کلمه‌ی «انصات»، به معنای ساکت شدن برای گوش سپردن است.

این آیه می‌گوید: هنگام تلاوت قرآن، از روی ادب سکوت کرده و آیات آن را گوش دهید. البتّه سکوت واجب، تنها در زمانی است که امام‌جماعت مشغول خواندن حمد و سوره نماز باشد که باید مأمومین ساکت باشند و در باقی موارد مستحب و نشانه‌ی ادب است. اگر فرمان سکوت هم نبود، خرد و ادب اقتضا می‌کرد که در برابر کلام خالق، سکوت کنیم.

حضرت علی علیه السلام در نماز بود که فرد منافقی چندین بار بلند قرآن خواند، در هر بار حضرت سکوت می‌کردند و سپس نماز را ادامه می‌دادند. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می‌باشند: گروهی قرآن را وسیله‌ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می‌شوند، گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی‌کنند و گروهی که قرآن را تلاوت

کرده و دوای درد خود می‌دانند و همواره با قرآن مانوسند، خداوند به واسطه‌ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می‌کند و اینان افرادی نادر هستند. «اعزّ من الکبریت الاحمر». (۲) پیام‌ها:

۱- در برابر تلاوت قرآن از سوی هر کس که باشد، باید سکوت کرده و گوش بسپاریم. «و اذا قرء القرآن فاستمعوا له» («قرء» مجهول آمده است)

۲- سکوت و گوش سپردن به قرآن، زمینه‌ی برخورداری از رحمت الهی است. «لعلکم تُرحمون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

الأعراف

«۲۰۵» وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ

و پروردگارت را از روی خوف و تضرّع، آهسته و آرام در دل خود و در هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، آداب تلاوت قرآن بیان شد و این آیه آداب ذکر و دعا می‌باشد که باید با تضرّع و خشوع و بیم و امید همراه باشد. کلمه‌ی «آصال» جمع «اصیل»، به معنای نزدیک غروب و شامگاهان و کلمه‌ی «غُدُوٌّ» جمع «غُدُوَّة»، به طلوع فجر تا طلوع خورشید گفته می‌شود.

بعضی گفته‌اند مراد از «ذکر» در این آیه، نمازهای واجب در شبانه روز است. و از ابن عباس نقل شده که بر اساس این آیه، امام جماعت باید در نماز صبح و شب قرائتش با صدای بلند باشد به مقداری که مأمومین بشنوند، نه زیادتر از آن. پیام‌ها:

۱- پیامبران نیز باید پیوسته به یاد خدا باشند، تا چه رسد به دیگران. «واذکر ربک»

۲- قرآن، علاوه بر ذکر زبانی، ذکر قلبی و یاد درونی را هم می‌ستاید. «فی نفسک»

۳- یاد خدا وقتی غفلت‌زدایی می‌کند که بدون تظاهر و سر و صدا باشد، و گرنه خودش نوعی سرگرمی و غفلت می‌شود. «تضرّعاً و خیفَةً و دون الجهر»

۴- ربوبیت خداوند دائمی است، پس سزاوار است که یاد او هم پیوسته باشد. «واذکر ربک... بالغدوّ و الاصال»

۵- آن ذکر و یادی بیمه‌کننده‌ی انسان است که عاشقانه و سوزناک و پیوسته و در هر صبح و شام باشد. «تضرّعاً... بالغدوّ و الاصال»

۶- در آغاز هر روز و هنگام شروع به کار و تصمیم‌گیری و در پایان هر روز و هنگام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری باید به یاد خدا بود. «بالغدوّ و الاصال»

۷- آنان که هر صبح و شام، خدا را یاد نمی‌کنند، از غافلانند. «واذکر... ولاتکن من الغافلین»

الأعراف

«۲۰۶» إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ

همانا کسانی که مقربان درگاه پروردگارت هستند، از پرستش او سر باز نمی‌زنند، او را تسبیح می‌گویند و برای او سجده می‌کنند. نکته‌ها:

«الذین عند ربک»، یعنی مقربان درگاه خداوند، هم شامل فرشتگان می‌شود، هم بندگان وارسته‌ای که خود را در محضر خدا می‌بینند.

سجده کردن هنگام تلاوت و شنیدن آیه‌ی فوق، مستحب است. (۱) در مورد پانزده آیه‌ی قرآن سجده وارد شده است که چهار

- مورد آن واجب است، آیات ۱۵ سجده، ۳۷ فصلت، ۶۲ نجم و ۱۹ علق و در یازده آیه سجده مستحب است، آیات ۲۰۶ اعراف، ۱۵ رعد، ۴۸ نحل، ۱۰۷ اسراء، ۵۸ مریم، ۱۸ و ۷۷ حج، ۶۰ فرقان، ۲۵ نمل، ۲۴ ص و ۲۱ انشاق. پیام‌ها:
- ۱- با عبادت، خود را هم‌رنگ و هماهنگ فرشتگان سازیم. «واذکر ربّک... انّ الذّین عند ربّک...»
  - ۲- مستکبر، به مقام قرب الهی نمی‌رسد، «الذّین عند ربّک لایستکبرون» و مقربان الهی، متواضع و فروتن بوده و تکبر نمی‌ورزند.
  - ۳- ذکر خدا، نمونه‌ی روشن عبادت است. «واذکر ربّک... لایستکبرون عن عبادته»
  - ۴- غفلت از خداوند، بر اثر خودبزرگ‌بینی و استکبار است. «لا تکن من الغافلین انّ الذّین عند ربّک لایستکبرون»
  - ۵- راه قرب به خداوند، فروتنی، عبادت و سجده‌ی خالصانه است. «عند ربّک لایستکبرون... و له یسجدون»
  - ۶- سجده، مخصوص خداوند است و مقربان این را باور دارند. «له یسجدون» (مقدم شدن «له» بر «یسجدون»، نشانه‌ی اختصاص است)
  - ۷- به عبادت خود مغرور نشویم، چون خداوند فرشتگانی دارد که پیوسته در حال عبادت‌اند. «انّ الذّین عند ربّک... یسبحونه و له یسجدون»
  - ۸- ابتدا باید روحیه‌ی استکبار را کنار گذاشت، سپس خدا را تسبیح گفت و در مرحله‌ی سوم به سجده افتاد. «لایستکبرون، یسبحونه، یسجدون»

(۱) تفسیر نمونه.

## الأنفال

سیمای سوره‌ی انفال

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

این سوره به دلیل کلمه‌ی «انفال» که در آغاز آن آمده و همچنین بیان احکام انفال و ثروت‌های عمومی، به «انفال» نامگذاری شده است.

نام دیگر این سوره، «بدر» است، زیرا بیشتر آیاتش پیرامون جنگ بدر است که اولین نبرد مسلمانان با مشرکین می‌باشد و مسلمانان از امدادهای الهی و نصرت خدا برخوردار شدند.

در این سوره، در کنار مطرح شدن جنگ بدر، به طور ظریفی ویژگی‌های سپاه حقّ در مقابل سپاه باطل نیز بیان شده است. همچنین درسهایی از تاریخ پیامبر اسلام و چگونگی رفتار آن حضرت با مسلمانان و مسائلی همچون انفال، بیت‌المال، احکام جهاد، غنائم، اسیران و خمس و چگونگی تقسیم آن، ماجرای هجرت و لیلۃ‌المیّت، صفات مؤمنان واقعی، جلوگیری از اختلاف و تفرقه و... بیان شده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«۱» یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

(ای پیامبر!) از تو درباره‌ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می‌پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آن خدا و پیامبر است. پس، از خداوند پروا کنید و (روابط) میان خودتان را اصلاح کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و رسولش اطاعت کنید. نکته‌ها:

در قرآن حدود ۱۳۰ بار واژه‌ی سؤال و مشتقات آن، از جمله ۱۵ بار عبارت «یسئلونک» آمده است.

«انفال» جمع «نفل»، به معنای زیاده و عطیه است. چنانکه به زیادتر از نمازهای واجب، نافلة گفته می‌شود و عطای فرزند به حضرت

ابراهیم «نافله» به حساب آمده است. «و وهبنا له اسحاق و یعقوب نافله» (۱)

در روایات و کتب فقهی، منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی، غنائم جنگی، اموال بی‌صاحب مثل زمینی که صاحبش آن را رها کرده و اموال مردگان بی‌وارث، جنگل‌ها، دره‌ها، نزارها، زمین‌های موات، معادن و... همه از انفال محسوب شده‌اند. (۲)

چون قبل از اسلام، نحوه‌ی توزیع غنائم بر اساس تبعیضات بود، پس از جنگ بدر که اولین جنگ مسلمانان و همراه با غنائم بسیار بود، در اینکه غنائم را چه باید کرد و به چه کسانی می‌رسد و چه کسانی اولویت دارند، نظرهای مختلفی وجود داشت. سرانجام با سؤال و درخواست مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آن حضرت شخصاً به تقسیم غنائم پرداخت و بطور عادلانه و یکسان میان مردم تقسیم کرد تا تبعیضات موهوم دوره‌ی جاهلی را از میان برداشته و از مستضعفان حمایت کند، هر چند برخی، از این برابری رنجیدند. (۳)

گرچه آیات این سوره درباره‌ی جنگ بدر است و این آیه نیز بیشتر نظر به غنائم جنگی دارد، ولی اختصاص به آن ندارد. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: سهم خداوند از انفال، زیر نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله مصرف می‌شود. (۵)

در روایات، پاداش اصلاح و آشتی میان مردم، از یک سال نماز و روزه‌ی مستحبی هم بیشتر ذکر شده است. (۶) امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضل فرمود: اگر میان دو نفر از طرفداران ما نزاعی پیش آمد، از مال من خرج کن و میان آنان آشتی بده. (۷)

در اسلام، تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن اسباب تفرقه و نفاق به قدری اهمیت دارد که در بعضی مراحل نه تنها اصلاح ذات البین واجب است، بلکه از بیت‌المال نیز می‌توان برای آن استفاده کرد. (۸) پیام‌ها:

۱- سؤال مردم درباره‌ی انفال و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان، نشان‌دهنده‌ی دخالت اسلام در شئون اقتصادی جامعه است. «یستلونک...»

۲- مرجع و محلّ بیان احکام و مسائل اقتصادی، رهبر الهی است. «یستلونک عن الانفال قل»

۳- هدف از جهاد در اسلام، پیروزی حقّ بر باطل است. غنائم، مسأله‌ی فرعی و اضافی است. («انفال»، به معنای «زیاده» است.)

۴- مالکیت اموال عمومی از خداست، پس باید در دست مقدّس‌ترین و محبوب‌ترین مردم قرار گیرد. «قل الانفال لله والرسول»

۵- حکومت اسلامی پشتوانه‌ی اقتصادی می‌خواهد و انفال، پشتوانه‌ی نظام اسلامی است. «الانفال لله والرسول»

۶- اسلام برای منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی نیز قانون دارد. «الانفال لله والرسول»

۷- تمام مصارف رسول‌الله، در شعاع اهداف الهی است. «لله والرسول»

۸- حفظ اموال عمومی، پاکی و پروا لازم دارد. «فاتقوا الله» (زیرا بیت‌المال و اموال عمومی، می‌تواند بستری برای سوءاستفاده باشد.)

۹- کسی که قصد اصلاح در جامعه دارد، باید خودش اهل تقوا باشد. «فاتقوا الله و أصلحوا»

۱۰- حفظ وحدت و اصلاح میان مردم، بر همگان لازم است. «أصلحوا ذات بینکم»

۱۱- مؤمن باید در میدان‌های اخلاق، جامعه و سیاست، به دستورات الهی عمل کند تا مشروعیت داشته و به موفقیت برسد. «فاتقوا الله و أصلحوا ذات بینکم و أطیعوا الله و رسوله»

۱۲- ایمان تنها در قلب نیست، جلوه‌ی خارجی و اطاعت عملی هم می‌خواهد. «أطیعوا... ان کنتم مؤمنین»

۱۳- ممکن است کسانی در آزمایش جانفشانی و حضور در جبهه قبول شوند، ولی در آزمایش مالی و تقسیم غنائم و انفال مردود گردند. «ان کنتم مؤمنین»

۱۴- جبهه رفتن به تنهایی نشانه‌ی ایمان کامل نیست، طمع نداشتن به غنائم، حفظ اخوت و تسلیم در برابر رهبری هم لازم است.

(کل آیه)

(۱) انبیاء، ۷۲.

(۲) تفسیر نور الثقلین؛ بحار، ج ۹۳، ص ۲۰۵ و کافی، ج ۱، ص ۵۳۹.

(۳) تفسیر نمونه؛ فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۲۳.

(۴) تفاسیر المیزان و نمونه.

(۵) تفسیر نمونه.

(۶) تفسیر اطیب البیان.

(۷) کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

(۸) تفسیر نمونه.

الأنفال

«۲» إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را می‌افزاید و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

الأنفال

«۳» الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

آنان که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، (به محرومان) انفاق می‌کنند. نکته‌ها:

خداوند در آیه ۲ می‌فرماید: «اذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»، یاد خداوند دل‌های مؤمنان را مضطرب می‌کند، ولی در جای دیگر می‌فرماید: «ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (۱)، با یاد خداوند دل‌ها آرام می‌گیرد. این دو آیه با هم منافاتی ندارد، زیرا در یک جا ترس از عظمت خداوند است و در جای دیگر اطمینان به خداوند است. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «اللَّهُ نَزَّلَ احْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَّقْشَعْرًا مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» (۲) کسانی که از خداوند خشیت دارند با خواندن و شنیدن قرآن پوست بدنشان می‌لرزد و پس از مدتی آرام شده و دل‌هایشان نرم می‌شود.

آری، یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می‌لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی، دلش آرام می‌گیرد، همچون کودکی که از والدین خود هم می‌ترسد، هم به آنان دلگرم است.

«وَجِلَّ»، به حالت اضطراب (۳) و خوف و ترس انسان گفته می‌شود که گاهی به خاطر درک مسئولیت‌ها و احتمال عدم انجام وظایف است و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و هیبت الهی است. لذا در قرآن می‌خوانیم: «أَنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۴)، تنها بندگان عالم و آگاه، از خداوند خشیت دارند. (۵) پیام‌ها:

۱- آنکه با شنیدن ندای اذان و آیات الهی بی تفاوت باشد، باید در کمال ایمان خود شک کند. «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ»

۲- ذکر نام خدا از سوی هر کس باشد، در مؤمن اثر می‌گذارد. «اذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ»

۳- ایمان، با عشق و خشیت درونی همراه است. «المؤمنون... وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»

۴- ایمان، مراتب و درجاتی دارد و قابل کاهش و افزایش است. «زادتهم ایماناً»

۵- ترسی که ریشه در جهل داشته باشد بد است، ولی ترسی که از معرفت سرچشمه بگیرد پسندیده است. «المؤمنون... وَجِلَّتْ»

۶- هر آیه‌ی قرآن، حجت و دلیل و نوری است که می‌تواند بر ایمان بیفزاید. «اذا تليت... زادتهم ایماناً»



۷- مؤمن، میان بیم و امید است. «المؤمنون، وجلت قلوبهم، یتوکلون»

۸- کسی که تنها خداوند را ربّ خود می‌داند، تنها به او توکل می‌کند. «علی ربهم یتوکلون»

۹- نشانه‌ی ایمان آن است که ابتدا دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا می‌کند، «وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ»، سپس با تلاوت و یادآوری آیات الهی، بر ایمانش افزوده می‌شود، «زادتهم ایماناً» و توکل بر خدا نموده، «یتوکلون» نماز را به پا می‌دارد، «یقیمون» و به دیگران نیز کمک می‌نماید. «ینفقون»

۱۰- رفتار انسان، برخاسته از انگیزه‌ها، دیدگاه‌ها و اعتقادات اوست. «انما المؤمنون... یقیمون... ینفقون»

۱۱- اسلام، انفاق بخشی از مال و دارایی را لازم دانسته است، نه تمام آن را. «مما رزقناهم ینفقون» (یکی از معانی «من»، تبعیض است)

۱۲- نماز و انفاق مؤمن مقطعی نیست، بلکه مستمرّ و دائمی است. «یقیمون... ینفقون»

۱۳- انفاق، باید از مال حلال و روزی الهی باشد. «مما رزقناهم ینفقون»

۱۴- مؤمن، دارایی خود را بخشش الهی می‌داند، نه محصول دسترنج خویش و این عقیده، گذشت و انفاق را بر او آسان می‌کند. «مما رزقناهم ینفقون»

(۱) رعد، ۲۸.

(۲) زمر، ۲۳.

(۳) التحقیق فی کلمات القرآن.

(۴) فاطر، ۲۸.

(۵) تفسیر نمونه.

الأَنْفَال

«۴» أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

آنان همان مؤمنان حقیقی هستند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی سخاوتمندانه و نیکو است. نکته‌ها:

«رزق کریم»، به معنای رزق و روزی دائمی، بی‌منت، وسیع و خالص است. پیام‌ها:

۱- ایمان آنگاه کامل است که همراه با خوف الهی، توکل، نماز و انفاق باشد. آری، ایمان با شعار نیست، با عمل است. بدنبال آیات قبل: «اولئک هم المؤمنون حقاً»

۲- رمز دریافت درجات الهی، نماز و انفاق است. «یقیمون... ینفقون، لهم درجات» (یک عمر، برای گرفتن درجه دنیوی می‌کوشیم، ولی از درجات الهی غافلیم!)

۳- درجاتی که خداوند عطا می‌کند، برای بشر دنیوی ناشناخته و بسیار مهم است. (کلمه «درجات»، نکره آمده است)

۴- چون ایمان مردم قابل کم و زیاد شدن است، درجات الهی هم افزایش یا کاهش می‌یابد. «زادتهم ایماناً... لهم درجات»

۵- درجات الهی، مخصوص بهشت نیست، در همین دنیا و در برزخ هم وجود دارد. («عند ربهم» مطلق آمده است)

۶- حتی مؤمنان حقیقی نیز در معرض لغزش بوده و نیازمند مغفرت الهی می‌باشند. «المؤمنون حقاً لهم... مغفرة»

۷- تنها ایمان حقیقی، زمینه‌ی رسیدن انسان به جایگاه ویژه و دریافت مغفرت و نعمت‌های ویژه‌ی خداوند است. «المؤمنون... عند ربهم و مغفرة و رزق کریم»

الأَنْفَال

«۵» كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ

(ناخشنودی بعضی مسلمانان از تقسیم غنائم) همانند آن (زمانی) است که که پروردگارت تو را (برای جنگ بدر)، از خانه‌ات به حق خارج کرد، در حالی که گروهی از مؤمنان (از حضور در جنگ) ناخشنود بودند. نکته‌ها:

همان گونه که به خاطر کمی نفرات و امکانات، رفتن به جهاد با دشمن در جنگ بدر برای بعضی دشوار و سنگین بود، اکنون نیز تقسیم غنائم همان جنگ برای بعضی سنگین است، اما این ناخوشایندی‌ها تازگی ندارد و می‌گذرد. پیامبر خدا باید به فکر مصلحت واقعی و انجام فرمان خدا باشد و گرنه کراهت و ناخوشایندی این و آن همیشه هست. پیام‌ها:

۱- خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه برای جنگ بدر، به فرمان خدا و به تدبیر او بود. «أخرجك ربك»

۲- حرکت در مسیر جنگ و جهاد، عامل رشد و تربیت است. «أخرجك ربك»

۳- در جبهه‌ها، نقش اصلی با رهبر و فرماندهی است. (گرچه برای جهاد، عده‌ای خارج شدند، ولی آیه حضور پیامبر خدا را مطرح می‌کند). «أخرجك ربك»

۴- مدینه، خانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (خانه‌ی هر کس، آنجاست که در آن سکونت و یا موقعیت پیدا می‌کند، نه فقط زادگاه او). «بیتک»

۵- رهبر باید به فکر انجام وظیفه و اجرای حق باشد. «بالحق»

۶- دستورات آسمانی بر پایه‌ی حق و برای رسیدن به حق است. «أخرجك... بالحق»

۷- کراهت و ناخوشایندی از جهاد، اگر همراه با نافرمانی و تمرد نباشد و ضربه‌ای به اطاعت نزنند، به اصل ایمان لطمه نمی‌زند. «من المؤمنین لكارهون»

۸- گاهی انسان در ابتدا، با عشق و اخلاص به جبهه می‌رود، ولی در پایان به خاطر مسائل مالی و غنائم، دلگیر و ناخشنود می‌شود. «لكارهون» (بنا بر این که کراهت در مورد چگونگی تقسیم غنائم باشد)

۹- در مسائل اجتماعی و مالی، وجود مخالف و ناراضی طبیعی است، هر چند در جامعه‌ی ایمانی و شخصی چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسئول آن باشد. «فريقاً من المؤمنین لكارهون»

الأَنْفَال

«۶» يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ

آنان درباره‌ی حق (بودن جنگ بدر)، پس از آنکه روشن شده بود، با تو مجادله می‌کنند. (چنان ترسیده‌اند که) گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و (نابودی خود را) می‌نگرند. نکته‌ها:

جدال گروهی از مسلمانان با پیامبر صلی الله علیه و آله، در مسیر جنگ بدر، بر سر این بود که امکانات و نفرات کافی ندارند و تنها برای تصاحب اموال تجار قریش خارج شده‌اند، نه برای جنگ با لشکر قریش و با اینکه این واقعیت را می‌دانستند که فرمان خداوند است، ولی از اعتراض خود دست بردار نبودند؛ البته بعضی هم مانند مقداد می‌گفتند: ما مثل اصحاب موسی علیه السلام نمی‌نشینیم که بگویم شما بروید بجنگید، بلکه اهل جنگیم و هر چه فرمان دهی می‌پذیریم. ولی بعضی از روی ترس و اینکه آمادگی جنگ ندارند، با رسول خدا صلی الله علیه و آله مجادله می‌کردند و حرکت به سوی جهاد و جنگ بدر را به منزله‌ی حرکت به سوی مرگ می‌پنداشتند. ولی حوادث پس از آن و پیروزی در جنگ نشان داد که آنان اشتباه می‌کرده‌اند.

جدال و گفتگویی که برای انکار حق باشد مطرود است و آن اقسامی دارد:

الف: گاهی پس از روشن شدن حق است. «يجادلونك في الحق بعد ما تبين»

ب: گاهی از روی علم و آگاهی نیست. «فلم تحاجون فيما ليس لكم به علم» (۱)

ج: گاهی برای از بین بردن حقّ است. «و یجادل الذّین کفروا بالباطل لیدحضوا به الحقّ» (۲) البتّه گاهی بحث و مجادله برای تصدیق حقّ است که باید به نیکوترین شکل صورت بگیرد و نیکوترین آنها، بهترین است. «و جادلهم بالتّی هی احسن» (۳) پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، مطیع امر آن حضرت نبودند. «یجادلونک»
- ۲- افراد تن‌پرور و ترسو، برای گریز از فرمان حقّ و جهاد، همیشه دست به جدال و توجیه زده و بهانه‌جویی می‌کنند. «یجادلونک فی الحقّ»
- ۳- اگر روحیه‌ها و انگیزه‌ها سالم نباشد، دانستن حقّ به تنهایی کارساز نیست. «بعد ما تبین»
- ۴- گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که با شناخت حقّ و فرمان حقّ، باز مخالفت می‌کند. «یجادلونک فی الحقّ بعد ما تبین»
- ۵- حرکت سربازان ضعیف‌الایمان و بی‌روحیه به سوی نبرد، بسیار دشوار و همراه با ترس و دلهره‌ی فراوان است. «یساقون الی الموت»

(۱) آل عمران، ۶۶.

(۲) کهف، ۵۶.

(۳) نحل، ۱۲۵.

الأَنْفَال

﴿۷﴾ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِخِدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ

و (به یاد آورید) زمانی که خداوند شما را وعده می‌داد که یکی از دو گروه (کاروان تجارتی یا لشکر جنگی دشمن)، از آن شما خواهد بود، و شما (به خاطر راحت‌طلبی و منافع مادی) دوست داشتید گروه غیر مسلّح (کاروان تجارتی) در اختیارتان قرار گیرد. در حالی که خداوند می‌خواهد حقّ را با کلمات (و سنّت‌های) خویش استوار ساخته و ریشه‌ی کفّار را برکند. (از این رو شما را با تعداد کم و نداشتن آمادگی جنگی در بدر با لشکر قریش درگیر و سرانجام پیروز ساخت). نکته‌ها:

«شوکه» از «شوک»، به معنای خار و سرنیزه، و سمبل «گروه مسلّح» است. مراد از «غیر ذات الشوکه»، در اینجا همان کاروان تجاری غیر مسلّح می‌باشد.

مراد از «کلمات حقّ»، سنّت‌ها، اوامر الهی و اولیای الهی می‌باشد. کلمه‌ی «دابر»، به معنای عقب و دنباله‌ی چیزی می‌باشد و «یقطع دابر»، کنایه از ریشه‌کن ساختن است.

در ماه رمضان سال دوم هجری، به پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع دادند که ابوسفیان در رأس یک کاروان تجاری بسیار مهم در راه رسیدن به مکه می‌باشد. آن حضرت برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که کفّار مکه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند، به همراه ۳۱۳ نفر آماده‌ی حمله به آن کاروان تجاری شدند. ابوسفیان سردسته کاروان، پس از باخبر شدن از این تصمیم، کفّار مکه را خبردار کرد و کاروان را از بیراهه، راهی مکه نمود.

از آنجا که بسیاری از مشرکان مکه در آن کاروان سهمی داشتند و همچنین با زور و تهدید آنان، حدود هزار نفر به سرعت بسیج شدند و به همراه بزرگان و سرشناسان مکه و با ساز و برگ کامل نظامی به فرماندهی ابوجهل، برای دفاع از گروه چهل نفری تجار حرکت کردند. روز هفدهم ماه رمضان، در بیابانی بین مکه و مدینه، سه گروه حاضر بودند: مسلمانان، سپاه کفر و کاروان تجاری کفّار.

پیامبر پس از اطلاع از حرکت سپاه دشمن، با یاران و اصحاب خود مشورت نمود که آیا به تعقیب کاروان تجاری پردازند و یا آنکه با سپاه کفر مقابله کنند؟ نظرهای متعددی بیان شد، ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند. با آنکه مسلمین ساز و برگ نظامی چندانی نداشتند و به قصد جنگ و درگیری مسلحانه بیرون نیامده بودند و تعداد کفار سه برابر آنان بود، ولی عاقبت با امدادهای غیبی خداوند، بر دشمن پیروز شدند. در این جنگ، ابو جهل و هفتاد کافر دیگر کشته شدند که بیشتر کشته‌شدگان به دست علی علیه السلام بود و هفتاد نفر اسیر گشتند، در حالی که تنها ۱۴ نفر از سپاه اسلام به شهادت رسیدند. (۱) پیام‌ها:

۱- یادآوری امدادهای الهی، لازم و عامل تقویت ایمان است. «واذ»

۲- پیروزی، تنها با تعداد نفرت و تجهیزات جنگی نیست، عامل عمده، اراده‌ی خداوند است. «یرید الله» آری، اراده خدا، غالب بر عوامل طبیعی است.

۳- گاهی اراده‌ی الهی، با دست مؤمنان انجام می‌شود. «یرید الله»

۴- طبع انسان، راحت طلب است. «تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرِ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ تَكُونَ لَكُمْ» (به خاطر سختی و مشکلات، برنامه‌های اساسی و اصولی را فدای مسائل ساده و غیر اصولی نکنیم).

۵- احقاق حق، به وسیله‌ی کلمات الهی، (اولیا، سنن، قوانین، اوامر، فداکاری، جهاد و عمل به دستورات الهی) است. «يَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ»

۶- پیروزی حق بر باطل، بالاتر از درآمد اقتصادی است. «تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرِ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ تَكُونَ لَكُمْ... یرید الله أَنْ يَحِقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ»

۷- پیروزی نهایی، با عزت حق و ذلت باطل خواهد بود. «یرید الله ان يَحِقَّ الْحَقُّ... و يقطع دابر الكافرين»

۸- هدف جهاد اسلامی، احقاق حق و انهدام باطل است، نه کشورگشایی و اشغال سرزمین. «أَنْ يَحِقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ و يقطع دابر الكافرين»

(۱) تفسیر المیزان.

الأنفال

«۸» لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطَلَ الْبَاطِلُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

تا (خدا) حق را استوار و باطل را نابود سازد، هرچند مجرمان خوش نداشته باشند. نکته‌ها:

این آیه، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان دل‌داری می‌دهد که سرانجام حق پیروز و باطل نابود می‌شود.

بعضی روایات، مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند، (۱) که با قیام آن حضرت، سلطه‌ی باطل برطرف شده و حکومت حق و عدل بر جهان حاکم می‌شود. پیام‌ها:

۱- وعده‌های الهی به خاطر منافع شخصی و مادی افراد نیست، بلکه برای تحقق حق و محو باطل است. «ليحَقَّ الْحَقُّ»

۲- حق، ماندنی و پابرجاست، و باطل، فانی و رفتنی است. «ليحَقَّ الْحَقُّ وَيُبْطَلُ الْبَاطِلُ»

۳- ترسی از عصبانیت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان نداشته باشیم، خداوند اراده‌ی خود را محقق خواهد ساخت. «ولو كره المجرمون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الأنفال

«۹» إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُّذَفِينَ

(به یاد آورید) زمانی که (در جنگ بدر) از پروردگارتان فریادرسی می‌طلبیدید، پس او دعا و خواسته‌ی شما را اجابت کرد (و فرمود: «من یاری‌دهنده شما با فرستادن هزارفرشته‌ی پیاپی هستم. نکته‌ها:

«مُردف» از «ارداف»، به معنای ردیف و پشت سر هم قرار گرفتن است، یعنی نزول فرشتگان امدادگر پیاپی ادامه‌دار است. در آیه ۱۲۴ سوره‌ی آل‌عمران، از سه هزار فرشته‌ی یاری‌کننده یاد شده «ثلاثة آلاف» و در آیه‌ی پس از آن، سخن از پنج هزار فرشته‌ی نشاندار است. این اختلاف رقم‌ها شاید به میزان مقاومت آنان بوده است. یعنی هر چه مقاومت مسلمانان بیشتر می‌شد، امداد غیبی خداوند نیز بیشتر می‌شد. بنابراین «مردفین» یعنی این هزار فرشته، فرشتگان دیگری را در پی دارند. با توجه به آیه‌ی بعد، فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیه‌ی مؤمنان نازل شدند و وارد جنگ و نبرد با دشمن نشدند و گرنه دیگر فضیلتی برای مجاهدان بدر نمی‌بود، علاوه بر آنکه نحوه‌ی کشته‌شدن هر یک از کفار و اسامی قاتلان آنان نیز در تاریخ آمده است. (۱)

در جنگ بدر، تعداد مسلمانان یک سوّم کفار و ساز و برگ نظامی آنان هم بسیار اندک بود، و به فرموده حضرت علی علیه السلام، تنها سواره‌ی آنان مقدار بود، (۲) همچنین آنان آمادگی روحی هم برای جنگ نداشتند. هنگامی که جمعیت کفار و تجهیزات آنان را دیدند، وحشت‌زده و مضطرب شدند و به خدا پناه آوردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز دست به دعا برداشت و فرمود: «اللهم انجز لی ما وعدتني، اللهم ان تهلك هذه العصابة لا تعید فی الارض» (۳) خدایا! آنچه را وعده داده‌ای محقق‌ساز، خدایا! اگر این گروه مسلمانان کشته شوند، پرستش تو از زمین برچیده می‌شود. خداوند نیز با سرازیر نمودن امدادهای غیبی خود، دعای آنان را مستجاب کرد و آنان با دلگرمی به مبارزه پرداختند تا سرانجام پیروز شدند.

به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، تمام کشته‌شدگان کفار را درون چاهی ریختند و آنگاه حضرت بر سر چاه آمده و تک تک آنان را به اسم صدا زده و فرمودند: آیا شما وعده‌ی پروردگارتان را حق یافتید؟! شما بد مردمانی بودید، زیرا پیامبرتان را تکذیب کردید و مرا از خانه و کاشانه‌ام بیرون نمودید و با من به جنگ پرداختید، اما دیگران مرا تصدیق کرده و در میان خود جای دادند و به یاری‌ام پرداختند! اصحاب گفتند: مگر آنان می‌شنوند؟ حضرت فرمود: شما شنواتر از آنان نیستید، ولی آنان نمی‌توانند جواب بدهند. آنگاه روبه جسد ابوجهل کرد و فرمود: این از فرعون گستاخ‌تر بود، زیرا فرعون هنگامی که عذاب آمد و هلاکت را قطعی دید، موّحد شد، اما او تا آخرین لحظات دست از بت‌ها برنداشت. (۴) پیام‌ها:

۱- نعمت‌ها و امدادهای الهی در روزهای سخت را فراموش نکنیم، چرا که یاد نعمت‌های الهی، روحیه‌ی شکر و شجاعت را در انسان بالا می‌برد. «اذ»

۲- خداوند، بدون دعا هم می‌تواند عطا کند، ولی دعا، یک راه تربیت الهی است. «اذ تستغیثون ربکم»

۳- دعا در کنار حضور در جبهه مؤثر است و دعای رزمندگان مستجاب می‌شود. «تستغیثون... فاستجاب»

۴- دعا، کلید استجاب است. «تستغیثون... فاستجاب»

۵- فرشتگان، در زندگی انسان‌ها تأثیر‌گذار و مؤثرند. «ممدکم بألف من الملائكة»

۶- امدادهای غیبی وقتی تحقق پیدا می‌کند که آنچه را خداوند در ظاهر به ما داده است، به کار گرفته باشیم. «ممدکم»

۷- در حرکت‌های رزمی و نظامی و صحنه‌های نبرد، نظم و انضباط لازم، و از عوامل زمینه‌ساز پیروزی است. «انی ممدکم بألف من الملائكة مردفین»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر فرقان.

(۳) تفسیر کنزالدقائق.

(۴) تفاسیر المیزان، نمونه و فرقان.

#### الأنفال

«۱۰» وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دل‌هایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، (به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید.) همانا خداوند، شکست‌ناپذیر حکیم است. نکته‌ها: در قرآن بارها نزول فرشتگان امدادگر برای یاری مؤمنان مطرح شده است. حتی هنگام جان دادن هم خداوند فرشته‌ها را می‌فرستد تا با القای حق و دل‌داری، مؤمن را از وسوسه‌های شیطان حفظ کند. (۱) در جنگ بدر نیز فرشتگان، برای روحیه بخشیدن به مؤمنان آمدند و جنگ و برخوردی با دشمن نداشتند، زیرا در تاریخ روشن است که چه کسی به دست چه کسی کشته شد، و بیشترین کشته‌های کافران در آن جنگ، به شمشیر حضرت علی علیه السلام بود.

در هستی دو نوع القا وجود دارد:

یکی از سوی فرشتگان خدا که آرامش را القا می‌کنند. «اذ یوحى ربك الى الملائكة ائني معكم فثبتوا الذين آمنوا سألقي في قلوب الذين كفروا الرعب» (۲) خداوند به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما مؤمنان را پایدار و ثابت قدم سازید، من در دل کفار وحشت خواهم افکند.

یکی هم القای ترس و وحشت که از سوی شیطان انجام می‌شود. «انما ذلكم الشيطان يخوف أوليائه» (۳) سخنان شیطان در هوادارانش تأثیر گذارده و آنان را می‌ترساند. پیام‌ها:

۱- رزمنده باید روحیه قوی داشته باشد. «وما جعله الله الا بشرى» از عوامل پیروزی، انگیزه و روحیه قوی رزمندگان است.

۲- هنگامی که حرکتی صحیح و در خط پیامبر باشد، عنایت خداوند و برطرف شدن عوامل ترس و اضطراب حتمی است. «وما جعله الله الا بشرى»

۳- پیروزی مؤمنان، تنها به ابتکار، طرح نظامی، سلاح و نفرات آنان و یا به خاطر فرشتگان نیست، بلکه اصل، اراده و خواست خداوند است. «وما النصر الا من عند الله» چنانکه گاهی به خواست خداوند، گروه اندکی از مؤمنان بر گروه زیادی از دشمنان پیروز می‌شوند. «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله» (۴)

۴- امدادهای الهی و یاری مؤمنان، بر اساس عزت و حکمت است. «عزیز حکیم»

(۱) فصلت، ۳۰.

(۲) انفال، ۱۲.

(۳) آل عمران، ۱۷۵.

(۴) بقره، ۲۴۹.

#### الأنفال

«۱۱» إِذِ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيَطَهَّرَكُم بِهِ وَيُدْهِبَ عَنْكُم رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ

(به یاد آورید) زمانی که (خداوند) از سوی خود برای آرامش شما، خوابی سبک بر شما مسلط ساخت و از آسمان بارانی بر شما فرستاد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی (وسوسه‌ی) شیطان را از شما بزدايد و دل‌های شما را محکم و گام‌هایتان را با آن استوار

سازد. نکته‌ها:

«نُعاس»، به ابتدای خواب و خواب سبک و آرام‌بخش گفته می‌شود، یعنی در حال استراحت آنچنان خواب عمیقی بر شما مسلط نشد که دشمن از آن سوء استفاده کرده و بر شما شیخون بزند. (۱)

لشکر قریش با ساز و برگ جنگی فراوان و آذوقه‌ی کافی و حتی زنان خواننده برای تقویت روحیه جنگ‌جویان، وارد منطقه‌ی بدر شدند و ابتدا چاه‌های آب را در اختیار خود گرفتند ولی مسلمانان دچار تزلزل بودند. پیامبر که می‌دید یارانش ممکن است شب را به آرامی نخوانند و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار گیرند، بشارت داد که فرشتگان الهی به یاری آنان خواهند آمد و آنها را دلداری داد به طوری که شب را به آرامی خوابیدند. از طرف دیگر علاوه بر کمبود آب برای تطهیر و رفع تشنگی، مشکل اساسی منطقه‌ی بدر، وجود شن‌های نرم و روان بود که پاها در آن فرو می‌رفت، در آن شب باران بارید و مسلمانان دلگرم شدند و زمین زیر پایشان سفت شد.

البته ممکن است مراد از ثبات قدم در آیه، همان استقامت و پایداری باشد، نه محکم شدن پاها در زمین باران خورده. هر دو احتمال نیز با هم ممکن است.

مراد از «پاک شدن از پلیدی» ممکن است پاک شدن از وسوسه‌های شیطان و یا پاک شدن از پلیدی جسمانی بر اثر جنابت بعضی در آن شب باشد، به هر حال باران با توجه به نیاز شدید مسلمانان، همه‌ی این مشکلات را برطرف کرد. (۲)  
امام صادق علیه السلام فرمود: آب باران بیاشامید که امراض را برطرف می‌کند، آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۳) «یذهب عنکم رجز الشیطان» پیام‌ها:

۱- با اراده و امداد الهی، در برابر دشمن مسلح و انبوه هم می‌توان آرامش داشته و آرام خوابید، و اگر خدا نخواهد، در بهترین باغ‌ها و شرایط، نه خوابی هست و نه آرامشی. «اذ یغشیکم النعاس آمنه منه»

۲- گاهی استراحت و خواب سبک در جنگ، نعمت بزرگ الهی است، که هم خستگی را برطرف می‌کند و هم مجال شیخون به دشمن نمی‌دهد. «النعاس آمنه منه»

۳- اگر ایمان و صبر باشد، خداوند عوامل طبیعی را در اختیار انسان و به سود او قرار می‌دهد. «ینزل علیکم من السماء ماء»

۴- نقش عوامل طبیعی همچون باد، باران، خواب و... را در جبهه‌ها نباید تصادفی پنداشت. «یغشیکم النعاس... ینزل علیکم...»

۵- پاکی ظاهری: «لیطهرکم» و پاکی باطنی: «یذهب عنکم رجز الشیطان»، هر یک به تنهایی ارزش است، اما ارزشمندتر وجود هر دو با هم می‌باشد.

۶- انتظار خداوند از مجاهد مسلمان، پاکی و داشتن روحیه‌ای بالا و مقاوم و ثابت قدم بودن است. «لیطهرکم... لیربط علی قلوبکم»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) کافی، ج ۶، ص ۳۸۷.

الأنفال

«۱۲» اِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَأِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَيَأْتِيهِمْ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبُ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاصْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

(به یادآور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رعب و ترس خواهم افکنند، پس فراز گردن‌ها را بزنید و همه‌ی سرانگشتان‌شان را قلم کنید (وقطع کنید تا نتوانند

سلاح بردارند). نکته‌ها:

«بنان» جمع «بنانه»، سر انگشت دست و پا، یا انگشتان دست و پا می‌باشد.

وارد کردن ضربه بر سر و مغز کفار یا زدن سر انگشتان دست و پای آنان، توان رزم و اسلحه به دست گرفتن را از آنان می‌گیرد. و احتمال دارد بیانگر این باشد که اگر دشمن پیاده است، هدف سر او باشد و اگر سواره باشد، دست و پای او را هدف قرار دهید. (۱) شاید مراد از «فوق الاعناق»، افراد سرشناس و رهبران کفر باشد، مانند: «فقاتلوا أئمة الكفر» که ضربه بر سران و رهبران دشمن باید وارد کرد. (۲)

از امدادهای الهی در جنگ بدر ایجاد رعب و وحشت در دل لشکریان کفر بود، چنانکه گزارشگران مخفی سپاه اسلام، از اردوگاه دشمن خبر آوردند که دشمن با آن همه امکانات و ساز و برگ، بسیار ترسیده و بیمناک می‌باشد، اما در مقابل سپاه کوچک اسلام، با وجود کمی نفرت و امکانات، روحیه‌ای بسیار عالی داشتند. لذا پیامبر ابتدا به آنان پیشنهاد صلح داد و نماینده‌ای را به میان آنان فرستاد، هر چند عده‌ای با این پیشنهاد موافق بودند، ولی ابوجهل آن را نپذیرفت و آتش جنگ شعله‌ور شد. پیام‌ها:

۱- خداوند، ارشاد و حمایت مؤمنان را گاهی از طریق فرشتگان انجام می‌دهد. «اذ یوحی ربک الی الملائکة...»

۲- فرشتگان از خود قدرتی ندارند، بلکه با حمایت و لطف الهی قدرت می‌یابند. «اذ یوحی ربک الی الملائکة انی معکم فثبتوا»

۳- خداوند، تشویق به استقامت را از طریق فرشتگان قرار داده، ولی ارباب کافران را به خود نسبت داده است. «فثبتوا، سألقى»

۴- خداوند بر اهل ایمان، آرامش و سکینه نازل می‌کند و بر کافران دلهره و وحشت مستولی می‌سازد. «اذ یوحی ربک... فثبتوا الذین آمنوا سألقى فی قلوب الذین کفروا الرعب»

۵- دلها به دست خداوند است، آرامش و اضطراب هم از اوست. «اذ یوحی ربک.. فثبتوا... سألقى... الرعب»

۶- رعب و وحشت، از عوامل شکست کفار در جنگ بدر بود. «سألقى فی قلوب الذین کفروا الرعب»

۷- گرایش‌ها و انگیزه‌های انسان، در سرنوشت او و دریافت رحمت و یا عذاب الهی، تأثیر به‌سزایی دارد. «فثبتوا الذین آمنوا... فی قلوب الذین کفروا الرعب»

۸- قدرت و امکانات، به تنهایی عامل آرامش نیست. (در جنگ بدر، مسلمانان با کمی نفرت، آرامش یافتند، اما دشمنان فراوان و مجهز، هراسناک شدند). «أمنه منه - الرعب»

۹- از توان رزمی خود در نبرد، بهترین استفاده را ببرید و ضربه‌ها را به جاهای حساس وارد آورید. «فاضربوا فوق الاعناق و اضربوا منهم کل بنان»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر فرقان.

الأنفال

«۱۳» ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

آن (حمایت الهی از مؤمنان و فرمان ضربه بر سرها و سرانگشتان دشمن)، به جهت آن بود که آنان در برابر خدا و پیامبرش گردنکشی کردند، و هر کس با خدا و پیامبرش در افتد و مخالفت کند، خداوند دارای کیفری سخت است.

الأنفال

«۱۴» ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ

آن است (کیفر ما در دنیا)، پس بچشید آن را و (بدانید) عذاب دوزخ برای کافران (مهیا) است. پیام‌ها:



۱- قهر و خشم الهی، نتیجه‌ی سرکشی و طغیان است و بدون دلیل و بی حساب نیست. «ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ...»

۲- مخالفت با رسول خدا، مخالفت با خداوند است. «شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

۳- سنت خداوند آن است که هر که با حق در افتد، نابود شود. «وَمَنْ يَشَاقِقْ... فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

۴- کافران، هم در دنیا گرفتار انتقام و هلاکت می‌شوند و هم در آخرت گرفتار عذاب. «فَاضْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ - لِلْكَافِرِينَ عَذَابُ النَّارِ»

۵- عذاب‌های دنیوی هر چند بسیار سخت باشد، تنها به قدر چشیدن عذاب‌های اخروی است. «ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابُ النَّارِ»

الأنفال

«۱۵» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با (لشگرکشی و) انبوه کافران برخورد کردید، به آنان پشت نکنید و مگریزید. نکته‌ها:

«زَحَفَ»، به معنای غلتیدن و کشیدن روی زمین است، به لشکرکشی و حرکت یک لشکر انبوه هم از این جهت که از دور چنین به نظر می‌رسد که روی زمین می‌غلتنند و پیش می‌آیند، زحف گفته می‌شود.

امام رضا علیه السلام فرمود: فرار از جهاد، موجب وهن دین، استخفاف رهبر حق، جرأت یافتن دشمن و محو مذهب است. (۱) در شمار فضائل حضرت علی علیه السلام آمده است که وی در تمام عمرش، حتی یک بار هم از جبهه و جنگ فرار نکرد. (۲) و آن حضرت فرمودند: پسندیده‌ترین مرگ، شهادت است، سوگند به آن کسی که جان فرزند ابی طالب به دست اوست، برای من کشته شدن با هزار ضربه‌ی شمشیر، راحت‌تر و آسان‌تر از مرگ در بستر است. (۳) پیام‌ها:

۱- خداوند از مؤمنان انتظار ویژه‌ای دارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...»

۲- تعداد زیاد دشمن، مجوز فرار از جبهه نمی‌شود. «إِذَا لَقِيتُمْ... زَحَفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ»

۳- در هنگام نبرد، فرار از جنگ جایز نیست. «إِذَا لَقِيتُمْ... فَلَا تُوَلُّوهُمُ»

(البته فرار، آنگاه ممنوع است که دو گروه، با آمادگی به مقابله هم آیند، ولی اگر دشمن مسلح شیخون زد و مسلمانان بدون آمادگی بودند، عقب‌نشینی برای افراد دست‌خالی مانعی ندارد. (۴))

۴- جنگ‌های اسلامی، مکتبی است، نه استعماری و از روی هوا و هوس و امثال آن. «الَّذِينَ ءَامَنُوا... الَّذِينَ كَفَرُوا»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفاسیر نمونه و نورالثقلین.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

(۴) تفسیر فرقان.

الأنفال

«۱۶» وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و جز آنها که کناره‌گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هر کس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می‌گیرد و جایگاه او جهنم است و چه بد سرانجامی است. نکته‌ها:

«مُتَحَرِّفًا»، خود را به کنار و اطراف کشیدن برای تغییر تاکتیک و خسته و گمراه کردن دشمن و سپس ضربه زدن به اوست و «مُتَحَيِّزًا»، پیوستن و جای گرفتن در کنار گروه دیگر است، آنگاه که رزمنده احساس تنهایی و ناتوانی از مقابله کند.

عبارت «باء بغضب» به معنای هموار ساختن و تحمّل غضب است.

در این آیه، برای فرار از جبهه که حرام است، دو مورد استثنا ذکر شده است: یکی برای جا به جایی تاکتیکی «متحرّفاً»، دیگری برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله‌ی دسته جمعی «مُتَحِيزاً».

البته در بعضی تفاسیر، موارد دیگری هم ذکر شده است، مانند فرار برای اطلاع‌رسانی به مسلمانان، یا برای حفظ سنگر مهم‌تر و موقعیت بهتر. (۱) ولی اینها همه مصداق برای همان مورد اول است.

فراریان از جبهه، مورد خشم و غضب خدا قرار دارند، «و من یولّهم... فقد بآء بغضب من الله» و از جمله‌ی کسانی هستند که در هر نماز از آنان برائت می‌جوییم. «غیر المغضوب علیهم» البته این گناه، قابل توبه و بخشش است، به دلیل آیه‌ی «انّ الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلّهم الشیطان ببعض ما کسبوا و لقد عفا الله عنهم» (۲) پیام‌ها:

۱- فرار از جبهه، گناه کبیره است و خداوند بر آن وعده‌ی قهر و عذاب داده است. «و من یولّهم... فقد بآء بغضب من الله»

۲- عقب‌نشینی تاکتیکی، اشکال ندارد. «متحرّفاً»

۳- در جنگ، خدعه و فریب دادن دشمن جایز است. «متحرّفاً»

۴- همان گونه که رفتن به جبهه تنها مهم است، فرار نکردن هم مهم است، گاهی کسانی به جبهه می‌روند، ولی با فرار، جهنمی می‌شوند. «و من یولّهم یومئذ... مأواه جهنم»

۵- در ارزیابی، عجولانه قضاوت نکنیم، زیرا تغییر عمل شاید به خاطر نقشه و تاکتیک باشد. «متحرّفاً»

۶- نصرت از سوی خداوند است، ولی بکارگیری فنون و تاکتیک‌های نظامی و سیاست جنگی هم لازم است. «متحرّفاً لقتال أو متحیزاً»

۷- جایگاه فراریان از جهاد و غضب شدگان الهی، جهنم است. «مأواه جهنم» (در واقع کسی که از جهاد فرار می‌کند، به دنبال مأمن و پناهگاهی است، اما پناهگاهی جز آتش جهنم نمی‌یابد.)

۸- فرار از جنگ، هم ذلت دنیوی دارد، «باء بغضب» هم عذاب اخروی، «مأواه جهنم» و فراریان عاقبتی بد در پیش دارند. «بئس المصیر»

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن. (۲) آل عمران، ۱۵۵.

الأنفال

«۱۷» فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيَلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

شما (با نیروی خود)، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آنها را به قتل رساند. (ای پیامبر!) آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند (تا کافران را مرعوب کند) و تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید، زیرا خداوند، بسیار شنوا و داناست. نکته‌ها:

در روز جنگ بدر، پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: مشتی خاک و سنگریزه از زمین بردار و به من بده. علی علیه السلام چنین کرد و پیامبر با خواندن دعایی آنها را به سوی دشمن پرتاب کرد و این کار اثر معجز آسایی داشت، طوفانی به پا کرد و باعث وحشتی عجیب در دل دشمن شد. (۱)

آری، عامل مهم پیروزی در جنگ بدر، اراده و امداد الهی بود، نه نیروی مادی و قواعد و تاکتیک‌های نظامی و گرنه لشگری اندک و تنها با یک یا دو اسب‌سوار، چگونه بر سپاهی انبوه و کاملاً مجهز و دارای یکصد اسب‌سوار، پیروز می‌شد؟

«بلاء»، به معنای آزمایش است که اگر با نعمت و پیروزی باشد، «بلاء حسن» است و اگر به وسیله‌ی مصیبت و مجازات باشد «بلاء

سبّی است، چنانکه قرآن درباره‌ی بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» (۲)

انسان اگر با اعتقاد صحیح و در مسیر حق حرکت کرده و به فرمان الهی تلاش و کوشش کند، امدادهای خداوند را در پی خود دارد، «لِیَلِیَ الْمُؤْمِنِیْنَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا» و وجود او وجودی خدایی می‌گردد، چنانکه در روایتی خداوند می‌فرماید: بنده با نافله و کارهای مستحب به مقام قرب رسیده و دست او دست من، گوش او گوش من و تمام اعضا و جوارح او خدایی می‌شود و آنچه بخواهد، همان می‌شود. «أَنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ إِلَیَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَّهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِیْ یَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِیْ یُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِیْ یَنْطِقُ بِهِ وَیَدَهُ الَّذِیْ یَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِی أُجِبُّهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی أُعْطِیْتُهُ...» (۳) پس اگر حرکتی نیز انجام می‌دهد، در واقع آن حرکت از خداوند است. «وَمَا رَمِیتَ إِذْ رَمِیتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ» اما در مقابل اگر در مسیر غیر الهی و به فرمان دیگران حرکت کند، در حقیقت وجودی شیطانی پیدا نموده است، چنانکه عایشه در رویارویی با سپاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ جمل، به تأشیری از پیامبر صلی الله علیه و آله مشتی خاک به سوی آنان پرتاب کرد و دعا نمود، پس از آن حضرت علی علیه السلام به او فرمودند: این شیطان بود که چنین کرد. «وَمَا رَمِیتَ إِذْ رَمِیتَ وَ لَكِنَّ الشَّیْطَانَ رَمَىٰ». (۴) پیام‌ها:

- ۱- پیروزی در جنگ موجب غرور و عُجب شما نشود، خداوند و امدادهای او را فراموش نکنید. «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ...»
- ۲- انسان در افعال خود، نه مستقل از اراده‌ی خداوند است و نه مجبور. کارها، از آن جهت که با اختیار از انسان سر می‌زند، به او نسبت داده می‌شود، ولی چون نیرو و تأثیر از خداست، به خدا نسبت داده می‌شود. «مَا رَمِیتَ... وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»
- ۳- وجود پیامبر و رهبر، نقش به‌سزایی در جلب امدادهای غیبی خداوند دارد. «وَمَا رَمِیتَ إِذْ رَمِیتَ...»
- ۴- جنگ و جهاد، یکی از وسایل آزمایش الهی است، تا مؤمنان واقعی از افراد ضعیف‌الایمان و یا بی‌ایمان شناخته شوند. «بَلَاءٌ حَسَنًا»
- ۵- امداد الهی و پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان اتّفاقی و بی‌حساب نیست، بلکه از روی علم و آگاهی خداوند است. «إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

(۱) تفاسیر المیزان و نمونه.

(۲) اعراف، ۱۶۸، تفسیر نمونه.

(۳) کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

(۴) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۵۷.

#### الأنفال

«۱۸» ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ

آن، (شکست دشمن و پیروزی شما و لطف خدا بود.) و (بدانید) که خداوند، سست کننده‌ی نیرنگ کافران است. نکته‌ها: «ذَلِكُمْ»، اشاره به وضع مسلمانان و کفار در جنگ بدر دارد و یادآور امدادهای الهی از آسمان و زمین و شکست دشمن است. گویا چنین گفته است: «ذَلِكُمْ لَطْفُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»

سست شدن نقشه‌های دشمن، با ایجاد رعب و ترس در دل آنان، تزلزل و تفرقه، افشای اسرار، طوفان و رعد و برق بود. پیام‌ها:

۱- خداوند، نقشه‌های دشمنان علیه مؤمنان را خنثی می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ» (اگر روحیات ایمانی حفظ شود، خداوند حتی امور مخفی و غیر محسوس دشمنان بر علیه ما را خنثی می‌کند و درهم می‌شکند، چنانکه در دوران ما واقعه‌ی طبس رخ می‌دهد، در حالی که ما خواب بودیم و یا حتی تصوّر آن را نمی‌کردیم.)

۲- ایمان، شرط دریافت حمایت الهی و کفر، زمینه‌ی سستی و نابودی انسان است. «ذَلِكُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ»

۳- در هر شرایطی توکل بر خدا کنیم و از دشمنان و توطئه‌های آنان هراسی نداشته باشیم. «ان الله موهن کید الکافرین»

الأنفال

«۱۹» إِنْ تَشَاءُ تَفْتَحُوا فَقَدْ حَيَّاءُ كُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعِيدُ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

اگر (شما کافران) در انتظار فتح و پیروزی (اسلام) بودید، که آن فتح آمد (و حقیقت اسلام آشکار شد) و اگر دست (از انحراف و باطل خود) بردارید، برایتان بهتر است و اگر (شما به کفر و عناد) برگردید، (ما هم به سوی قهر) برمی گردیم و هرگز گروه شما هر چند بسیار باشد، به کارتان نخواهد آمد، چرا که خداوند با مؤمنان است. نکته‌ها:

در اینکه مخاطب این آیه کیست، دو احتمال بیان شده است: یکی کفار شکست خورده در جنگ بدر و دیگری مسلمانانی که بر سر تقسیم غنائم اختلاف نظر داشتند.

مؤید احتمال اول، پیوند این آیه با آیات قبل است، «ان الله موهن کید الکافرین» چنانکه آنان بودند که گروه زیاد «فئه کثیره» بودند و همانان سابقه کفر و مغضوبیت داشتند، و در این آیه می‌فرماید: «و ان تعودوا نعد... و لو کثرت» همچنین سخن ابوجهل فرمانده مشرکان که هنگام بیرون آمدن از مکه برای جنگ، پرده‌ی کعبه را گرفت و گفت: خدایا! از این دو گروه، هدایت شده‌تر را به پیروزی برسان. (۱) و به پیروزی خود مطمئن بود ولی سرانجام شکست خورد.

امّا اگر احتمال دوم و خطاب به مسلمانان باشد، هشدار به آنان است که پس از این فتح، از مجادله و اعتراض‌های خود دست بردارند و اگر به تقزین و جدال‌های قبلی (اعتراض قبل از جنگ و هنگام تقسیم غنائم) ادامه دهند، باز لطف خدا از آنان دریغ خواهد شد و در مقابل دشمنان رها شده و دچار شکست می‌شوند. (البته معنای اول مناسب‌تر به نظر می‌آید) پیام‌ها:

۱- خیر و صلاح انسان، در پرهیز از انحراف و مقابله با خدا و رسول اوست. «ان تنتهوا فهو خیر لکم»

۲- برخورداری از لطف و قهر خداوند، به انتخاب و عملکرد خود ما بستگی دارد. «ان تنتهوا... ان تعودوا»

۳- خداوند، اتمام حجت کرده و تمام راه‌های عذرتراشی و بهانه‌جویی را بسته است. «ان تنتهوا... ان تعودوا»

۴- تشویق و هشدار، هر دو در کنار هم لازم است. «خیر لکم و ان تعودوا نعد»

۵- جلوی خلاف‌ها را باید با قاطعیت و صراحت گرفت. «ان تعودوا نعد» گذشت و بخشش، همیشه مطلوب نیست.

۶- جمعیت زیاد، در برابر قهر خداوند نقش و تأثیری ندارد. «لن تغنی عنکم فتنکم شیئاً و لو کثرت»

۷- ایمان، شرط نصرت و همراهی خداوند است. «ان الله مع المؤمنین»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

الأنفال

«۲۰» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتُّمَّ تَسْمَعُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و فرستاده‌ی او اطاعت کنید و در حالی که (سخنان او را) می‌شنوید، از وی سرپیچی نکنید.

الأنفال

«۲۱» وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

و مثل کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم»، ولی (در حقیقت) آنها نمی‌شنیدند. نکته‌ها:

در سراسر قرآن، پس از اطاعت خداوند، اطاعت از رسول خدا ذکر شده است، و در یازده مورد، بعد از عبارت «اتقوا الله» جمله‌ی «أطیعون» آمده است، یعنی لازمه‌ی تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست.

با اینکه اطاعت از خدا و رسول هر دو لازم است، ولی در این آیه تنها از سرپیچی از رسول نهی شده است که معلوم می‌شود مشکل آنان در اطاعت از رسول بوده است، به خصوص در جنگ بدر و نسبت به فرمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در مسائل نظامی. مراد از شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله «و انتم تسمعون»، به دلیل آیه‌ی بعد، فهمیدن سخنان او و درک حقیقت اوست. پیام‌ها:

۱- مؤمنین، در معرض تخلف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند. «یا ایها الذین آمنوا اطيعوا...»

۲- نافرمانی پیامبر، نافرمانی خداست. «و لا تولوا عنه» و نفرمود: «عنهما».

(آری، فرمان خدا و رسول دارای هویتی واحد است و اطاعت از خداوند در گرو اطاعت از رسول او می‌باشد.)

۳- شنیدن و فهمیدن، مسئولیت آور است. «و لا تولوا عنه و انتم تسمعون»

۴- آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلف، مایه‌ی عبرت است. «و لا تکونوا کالذین...»

۵- در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهدات خود پایبند باشیم و بدون عمل ادعای ایمان نکنیم. «و لا تکونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون»

الأنفال

«۲۲» إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حق) کران (و نسبت به گفتن حق) لال‌هایند، آنها که تعقل نمی‌کنند. نکته‌ها:

«ضُمَّ» جمع «أَصَمَّ»، به معنای کر و «بُكْمٌ» جمع «أَبْکَمٌ»، به معنای لال است، و در اینجا کر و لال، کنایه از کسانی است که گوش به شنیدن حق نمی‌دهند و از بیان حق لب فرو بسته‌اند.

در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی‌پذیرند و دل را تسلیم حق نمی‌کنند، گاهی به مرده تشبیه شده‌اند: «أَنْکَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (۱)

گاهی به چهارپایان: «اولئک کالانعام» (۲)، «یا کلون کما تأکل الانعام» (۳)

گاهی به بدتر از چهارپایان: «کالانعام بل هم أضلّ» (۴)

و گاهی به بدترین جنبنده: «شَرُّ الدَّوَابِّ»

حضرت علی علیه السلام فرمود: بدترین جنبنده‌ها کسانی هستند که حق را می‌فهمند، ولی لجاجت کرده و کفر می‌ورزند. (۵) گروهی در قیامت اقرار خواهند کرد که به سخن حق گوش فرا نمی‌دادند و یا در آن تعقل نمی‌کردند و این سبب دوزخی شدن آنان شده است. «لو کنا نسمع أو نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر» (۶) اگر گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می‌کردیم، از دوزخیان نبودیم. پیام‌ها:

۱- مدعیان ایمان و کسانی که ملتزم به اطاعت از خدا و رسول نباشند، «و لا تکونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون»، بدترین جنبندگانند. «انَّ شَرَّ الدَّوَابِّ»

۲- ارزش انسان به خردورزی اوست، اگر تعقل نکند، بدترین جنبندگان می‌شود. «انَّ شَرَّ الدَّوَابِّ... الذین لا یعقلون» (آری، داشتن گوش، زبان و عقل زمانی ارزش است که بهره‌گیری صحیح از آنها شود. کسی که مثلاً با زبانش امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، همچون لال است.)

۳- کسانی که از تعالیم دین روی می‌گردانند، بی‌خردند. «و لا تولوا عنه... لا یعقلون»

(۱) روم، ۵۲.

(۲) اعراف، ۱۷۹.

(۳) محمد، ۱۲.

(۴) اعراف، ۱۷۹.

(۵) تفسیر درالمنثور، ج ۴، ص ۴۳.

(۶) ملک، ۱۰.

## الأنفال

«۲۳» وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ

و اگر خداوند خیری در آنان می دانست، شنوایشان می ساخت، (حرف حق را به گوش دلشان می رساند)، ولی با (این روحیه‌ی لجاجتی که فعلاً دارند، حتی) اگر شنوایشان می ساخت، باز هم سربچی کرده روی می گردانند. (در دل یقین پیدا می کردند، ولی در ظاهر اقرار نمی کردند) نکته‌ها:

افراد لجوج، چند گروهند:

برخی حتی حاضر به شنیدن حق نیستند. «لا تسمعوا لهذا القرآن» (۱)

برخی می شنوند، ولی مسخره و استهزا می کنند. «قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۲)

برخی می شنوند و می فهمند، ولی تحریف می کنند. «يحرّفون الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا و عصينا» (۳)

برخی به خاطر دلبستگی‌های شدید، حسادت‌ها و قساوت‌ها، قدرت تشخیص ندارند. «و جعلنا قلوبهم قاسية» (۴) پیام‌ها:

۱- از سنت‌های الهی این است که فیض خود را به افراد مستعد عطا می کند و به هر کس به مقدار لیاقت و استعداد حق پذیری که در خود ایجاد کرده، توفیق داده و لطف می کند. «و لو علم الله فيهم خيراً لاسمعهم»

۲- زمینه‌های بهره‌گیری از لطف الهی را باید خودمان به وجود آوریم. «و لو علم الله فيهم خيراً لاسمعهم»

۳- تنها فراگیری و شنیدن آیات ملاک نیست، حق‌پذیری و تسلیم بودن نیز لازم است. «و لو أسمعهم لتولّوا»

۴- خداوند از هدایت افراد مضایقه‌ای ندارد، ولی لجوجان از سخن حق روی برمی تابند. «لو علم... لاسمعهم»

۵- انسان دارای اختیار است و در برابر ندای حق می‌تواند اعراض کند. «و لو أسمعهم لتولّوا و هم معرضون» (آری، کسی که استعداد رشد را در خود کور کند، فیض خدا را نیز نمی‌پذیرد).

(۱) فصلت، ۲۶.

(۲) انفال، ۳۱.

(۳) نساء، ۴۶.

(۴) مائده، ۱۳.

## الأنفال

«۲۴» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات‌بخش شماست دعوت می‌کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می‌شود و به سوی او محشور می‌شوید. نکته‌ها:

حیات، اقسام مختلفی دارد:

- ۱- حیات گیاهی. «ان الله يحيي الارض بعد موتها» (۱) خداوند زمین را زنده می‌کند.
- ۲- حیات حیوانی. «لمحيي الموتى» (۲) خداوند مردگان را زنده می‌کند.
- ۳- حیات فکری. «من كان ميتاً فأحييناه» (۳) آن که مرده بود و زنده‌اش کردیم.
- ۴- حیات ابدی. «قدمت لحياتي» (۴) کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد. البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. «دعاکم لما يحييكم» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «من عمل صالحاً من ذكر أو أنثى و هو مؤمن فلنحيينه حياة طيبة» (۵) و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیب، پذیرش ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مسأله‌ی ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و اهل بیت اوست. (۶)

حایل و فاصله شدن خدا میان انسان و قلبش، نشان‌دهنده‌ی حاضر و ناظر بودن خداوند در همه جا و احاطه‌ی او بر تمام موجودات است و اینکه قدرت و توفیق از اوست. از رنگ گردن به ما نزدیک‌تر است، فعالیت عقل و روح نیز به دست اوست و اگر لطف او نبود، هرگز انسان به حقایق حق و بطلان باطل پی نمی‌برد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که یکی از مصادیق حایل بودن خدا بین انسان و دل او، مسأله‌ی محو و اثبات است؛ محو کفر و اثبات ایمان، محو غفلت و شک و تثبیت تذکر و یقین. (۷) در جای دیگر فرمودند: خداوند نمی‌گذارد انسان، باطل را حق ببیند. (۸) همچنین فرمودند: گاهی انسان با گوش، چشم، زبان و دست خود به چیزی علاقه دارد، ولی اگر آن را انجام دهد، قلبش با آن همراه نیست و می‌داند آنچه میل به آن داشته حق نیست. (۹) و ممکن است حائل شدن، کنایه از مرگ باشد. پیام‌ها:

۱- شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول»

۲- دعوت خدا و رسول، دارای حقیقت و هویتی واحد می‌باشد. «دعاکم» و فرمود: «دعواکم»

۳- حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره‌گیری از آن، مرگ انسانیت است. «دعاکم لما يحييكم»

۴- تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتی فرمان جنگ و جهاد، مایه‌ی حیات فرد و جامعه می‌باشد. «دعاکم لما يحييكم»

۵- کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد، از دعوت پیامبران سرپیچی نمی‌کند. «استجیبوا... یحول بین المرء و قلبه»

۶- تا از دنیا نرفته و فرصت داریم، حق را بپذیریم. (بنابراین که حائل شدن خدا بین انسان و قلبش، کنایه از مرگ باشد). «استجیبوا... یحول بین المرء و قلبه»

۷- نه مؤمن مغرور شود و نه از کافر مأیوس گردید، چون دلها به دست خداست و او مقلب القلوب است. «یحول بین المرء و قلبه»

۸- جای هیچ عذری برای نپذیرفتن توحید و یگانگی خداوند نیست. «یحول بین المرء و قلبه» زیرا توحید، امری فطری است. (۱۰)

۹- هر فکر و اندیشه‌ای که بر دل انسان بگذرد، خداوند بدان آگاه است. «یحول بین المرء و قلبه»

۱۰- خداوند از هر چیزی به انسان نزدیک‌تر است، حتی از قلب او به خودش. «یحول بین المرء و قلبه»

۱۱- همه‌ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد، پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم. «استجیبوا لله و للرسول...»

الیه تحشرون»

(۲) فصلت، ۳۹.

(۳) انعام، ۱۲۲.

(۴) فجر، ۲۴.

(۵) نحل، ۹۷.

(۶) تفسیر فرقان.

(۷) تفسیر فرقان.

(۸) بحار، ج ۵، ص ۲۰۵.

(۹) تفسیر نورالثقلین.

(۱۰) تفسیر المیزان.

الأنفال

«۲۵» وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و بترسید (و حفظ کنید خود را) از فتنه‌ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی‌شود، (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند) و بدانید که خداوند سخت کیفر است. نکته‌ها:

«فتنه»، به معنای شرک، کفر، بلا و آزمایش، شکنجه و عذاب است و در این آیه به معنای بلا و مصیبت‌های اجتماعی است. (۱) در آیه‌ی قبل، دستور اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اینجا پرهیز از فتنه. پس معلوم می‌شود که یکی از مصادیق فتنه، عدم اطاعت از پیامبر است و مفهوم این آیه، با آیه‌ی «واعصموا بحبل الله جمعیاً و لا تفرقوا» (۲) یکسان می‌باشد. (۳) مصداق دیگر فتنه، فساد و فحشا می‌باشد که باعث فروپاشی یک نظام می‌شود و آسیب آن عمومی و فراگیر است. مثل فساد حکام بنی‌امیه که چون ولایت پیشوای حق را کنار زدند، مسلمانان را قرن‌ها به ذلت کشاندند.

سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر، باعث فتنه و فراگیر شدن عذاب است، چنانکه پیامبر فرمودند: خداوند هرگز تمام مرم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی‌کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشته باشند، سکوت کنند که اگر چنین شد، خداوند همه‌ی آنان (خاص و عام) را عذاب می‌کند. (۴) چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمودند: اگر گناهی پنهانی انجام گیرد، خداوند عموم مردم را عذاب نمی‌کند، اما اگر گروهی منکراتی را آشکار انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند، هر دو گروه مستوجب عقوبت می‌شوند. (۵)

معنای پرهیز از اعمالی که باعث فتنه شده و در همه تأثیر می‌گذارد، عزلت و کناره‌گیری از مسائل نیست، بلکه لزوم هوشیاری و توجه انسان را می‌رساند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در فتنه‌ها مثل بچه شتری باشید که نه از شما بار بکشند و نه شما را بدوشند و نه از شما بهره‌برداری کنند. «کن فی الفتنة کابن اللبون، لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب» (۶)

هنگام نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس پس از من در جانشینی علی علیه السلام ظلم کند، «فکأنما جحد نبوتی و نبوة الانبیاء قبلی» گویا رسالت من و نبوت پیامبران پیشین را انکار کرده است. (۷) پیام‌ها:

۱- تخلف از دین و دستورات الهی، مایه‌ی بروز فتنه و نزول عذاب الهی است. «دعاکم لما یحییکم... و اتقوا فتنه...»

۲- نه خود عامل فتنه شویم، نه با فتنه‌گران هم صدا شویم و نه در برابرشان سکوت کنیم. «واتقوا فتنه»

۳- سرنوشت انسان و جوامع، در گرو عملکرد خودشان است. «واتقوا فتنه لاتصیبن»

۴- افراد جامعه‌ی ایمانی علاوه بر کارهای خود، نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهد داشته باشند. چون گاهی آثار کارهای خلاف، دامنگیر دیگران هم می‌شود، همچون کسی که در کشتی، جایگاه خود را سوراخ کند. «واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا



منکم خاصه»

۵- توجه به شدت و سختی عذاب الهی، زمینه‌ساز پرهیز از ظلم و گناه است. «و اتقوا فتنه... ان الله شديد العقاب»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) آل عمران، ۱۰۳.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) تفسیر نمونه.

(۵) تفسیر اثنی عشری.

(۶) نهج البلاغه، حکمت ۱.

(۷) تفسیر فرقان.

الأنفال

«۲۶» وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَنَصِيرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و به یاد آورید زمانی را که شما کم بودید و در زمین (مکه) مستضعف بودید، می‌ترسیدید مردم (دشمنان) شما را بربایند، پس (خداوند در مدینه) پناهتان داد و با یاری خویش، شما را نیرومند کرد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، باشد که شما شکرگزاری کنید. نکته‌ها:

«تَخَطَّفَ»، به معنای به سرعت گرفتن و ربودن است.

مسلمانان مکه قبل از هجرت پیامبر به مدینه، همواره مورد اذیت و آزار و شکنجه‌ی مشرکان بودند، لذا با سفارش و تدبیر پیامبر به صورت فردی یا دسته‌جمعی به دیگر مناطق هجرت می‌کردند؛ بعضی به حبشه، بعضی به یمن و طائف و برخی به شعب ابی طالب رفتند و پیوسته در ترس و اضطراب بودند و هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، هیچ خانه و کاشانه‌ای نداشتند و عده‌ی بسیاری از آنان جزو اصحاب ضعیفه و در مسجد پیامبر جای گرفته بودند. انصار نیز در اوائل هجرت پیامبر به مدینه، در فقر و نداری و قحطی گرفتار بودند به حدی که به دانه‌ای خرما بسنده می‌کردند، به علاوه گرفتار اذیت و آزار یهودیان نیز بودند.

امریا در اواخر بعثت، خداوند به مسلمانان مکت و توانایی داد و به چنان قدرتی رسیدند که اهل ذمه به آنان جزیه می‌دادند و یا مشرکان همواره در ترس و اضطراب از کشته و اسیر شدن و به غلامی و کنیزی گرفتار شدن توسط مسلمانان بودند و بعضی نیز با طوع و رغبت اموال خود را تقدیم مسلمانان می‌کردند. (۱) در اینجا خداوند ضعف و ناتوانی آنان را یادآور می‌شود تا شکرگزار قدرت و امتیت موجود باشند. پیام‌ها:

۱- یادآوری روزهای ناتوانی و روزهای یاری خداوند، مایه‌ی دور شدن از فتنه‌هاست. «واتقوا فتنه - واذکروا»

۲- در ابتدا تعداد مسلمانان، بسیار کم بود. (کلمه «قلیل» به جای «قلیلون»، تأکید بر کم بودن است)

۳- مسلمانان در مکه تا پیش از هجرت به مدینه، دائماً ترس و دلهره داشتند. «تخافون» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است)

۴- در راه حق، از کمی نفرات و ناتوانی و آوارگی نهراسیم، «واذکروا اذ انتم قلیل» که یاری خداوند حتمی است. «فاواکم و ایدکم...»

۵- امتیت «فاواکم»، توان رزمی و پیروزی «ایدکم بنصره» و بهبود امکانات اقتصادی «رزقکم من الطیبات»، از نعمت‌های ویژه الهی می‌باشد.

۶- یادآوری روزهای ضعف و مقایسه آن با روزهای پیروزی، مایه‌ی شکرگزاری و عشق و توکل به خداوند است. «واذکروا... لعلکم تشکرون»

۷- در سایه‌ی ایمان، خداوند به گروه اندکِ ضعیفِ هراسناک، عزت و قدرت و مکتب می‌بخشد. (کلّ آیه)

(۱) تفسیر اطیب البیان.

الأنفال

«۲۷» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و آگاهانه به امانت‌های خود خیانت نوزید. نکته‌ها:

در شأن نزول این آیه آمده است: هنگامی که مسلمانان به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، یهود بنی قریظه را محاصره کردند، آنان پیشنهاد صلح و کوچ کردن به شام را دادند و پیامبر نپذیرفت و سعد بن معاذ را به داوری مأمور ساخت. یکی از مسلمانان همراه او به نام «بولبابه» که سابقه دوستی با آنان داشت، با اشاره به گلوی خود به آنان فهماند که در صورت پذیرش حکمیت سعد بن معاذ، همه کشته خواهید شد، جبرئیل این اشاره را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد. پس از آن بولبابه شرمنده از این خیانت، خود را به ستون مسجد پیامبر بست و هفت شبانه روز چیزی نخورد، سرانجام خداوند توبه‌اش را پذیرفت. (۱)

شأن نزول دیگری نیز بیان شده که در جنگ بدر، بعضی از مسلمانان نامه‌ای به ابوسفیان نوشتند و از نقشه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به او خبر دادند، ابوسفیان هم از مشرکان مکه درخواست کمک کرد که هزار نفر برای جنگ بدر به راه افتادند. (۲) در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می‌شود از جمله: الف: تمام نعمت‌های مادی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند و آب و خاک.

ب: اهل بیت پیامبر علیهم السلام. (۳)

ج: هم خودمان، امانت برای خویشتیم، چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «انکم کنتم تختانون أنفسکم» (۴) و هم جامعه برای ما.

د: انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (ورود آیه در سوره انفال و غنائم جنگ بدر)

ه: امام باقر علیه السلام فرمود: احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است. (۵)

و: حکومت و مسئولیت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت‌ها، خیانت است، چنانکه ابن عباس می‌گوید: هر کس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است. (۶) همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت‌های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند. و امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز و روزه‌ی مردم شما را نفریبید، زیرا گاهی همه‌ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید. (۷)

خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد. پیام‌ها:

۱- خیانت، با ایمان سازگار نیست. لازمه‌ی ایمان، امانت‌داری است. «یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا»

۲- گاهی یک اشاره به سود دشمن، خیانت است. (با توجه به شأن نزول اوّل)

۳- افشای اسرار نظامی، خیانتی زشت است. (با توجه شأن نزول دوّم آیه)

۴- خیانت به پیامبر، خیانت به خداوند است. «لاتخونوا الله و الرسول» «لاتخونوا» در مورد خدا و پیامبر با هم آمده و در مورد سایر

مردم باز تکرار شده است.)

- ۵- خیانت به خدا و رسول، خیانت به خود است و زیان آن به خود انسان باز می‌گردد. «لا تخونوا الله ورسوله و تخونوا اماناتکم» (طبق این معنی که با ظاهر آیه سازگار است، تقدیر گرفتن کلمه‌ی «لا» در «تخونوا اماناتکم»، نیازی نیست.)
- ۶- امانت مردم به منزله‌ی امانت خود ما و خیانت به آن خیانت به خودمان است. «لا تخونوا... تخونوا اماناتکم»
- ۷- خیانت، فطرتاً زشت و محکوم است. «وانتم تعلمون»
- ۸- خیانت‌های آگاهانه، خطرناک است. «و تخونوا اماناتکم و انتم تعلمون» (هم به زشتی خیانت آگاهید و هم پیامدهای بد آن را می‌دانید)

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان، صافی و نمونه.

(۲) تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان.

(۳) ملحقات احقاق‌الحق، ج ۱۴، ص ۵۶۴.

(۴) بقره، ۱۸۷.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

(۶) تفسیر نمونه.

(۷) کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

الأنفال

«۲۸» وَعَلَّمُوا أَنَّمَا لَكُمْ وَأَوْلَدُكُمْ فَتَنَّهُ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و بدانید که اموال و فرزندانان آزمایشی (برای شما) هستند و البته نزد خداوند (برای کسانی که از عهده‌ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است. نکته‌ها:

محور بسیاری از لغزش‌های انسان و ریشه‌ی بسیاری از گناهان از قبیل: معاملات حرام، احتکار، دروغ، کم‌فروشی، ترک انفاق، ندادن خمس وزکات، حرص و کارشکنی و سوگندهای دروغ و تضییع حقوق مردم، گریز از میدان جنگ، ترک هجرت و جهاد و...، علاقه به مال و فرزند است. پس اینها عامل امتحان و لغزشند، آن گونه که ابولبابه را (آیه قبل) به لغزش کشید و برای حفظ مال و فرزندان خود، به همکاری با دشمن وادار کرد.

کسانی که از مدینه به ابوسفیان خیر دادند که مسلمانان برای تصاحب کاروان تجارتنی آنان نیرو بسیج کرده‌اند، از مهاجرانی بودند که در مکه مال و فرزند داشتند. (۱)

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه‌ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف: امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. «شارکهم فی الاموال و الاولاد» (۲)

ب: افزون‌خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. «تکاثر فی الاموال و الاولاد» (۳)

ج: بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. «لا تلهکم أموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله» (۴)

د: نجات‌بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. «لن تغنی عنهم أموالهم و لا اولادهم» (۵)

در آیه نکاتی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد آزمایش مال و فرزند بسیار سخت و جدی و پیروز شدن در آن بسیار مهم است، اولاً- آیه با جمله‌ی «واعلموا» ل‌غاز شده که هشدار است. ثانیاً کلمه‌ی «انما» نشان می‌دهد که آزمایش با مال و فرزند چون و چرا ندارد و حتمی است. ثالثاً خود مال و فرزند فتنه شمرده شده‌اند، نه آنکه وسیله آزمایش و فتنه باشند. (۶)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «لایقولن احدکم اللهم انی اعوذ بک من الفتنه لانه لیس احد الا و هو مشتمل علی فتنه»، هیچ کس از خداوند دوری از فتنه و آزمایش را نخواهد، زیرا همه‌ی مردم بدون استثنا دچار آن می‌شوند، بلکه دوری از لغزش و انحراف در آزمایشات را از خدا درخواست کند. آنگاه حضرت درباره‌ی علت و فلسفه‌ی امتحان‌های الهی فرمود: تا راضی از ناراضی مشخص شود و عوامل سعادت و شقاوت هر کس در اعمال او مشخص گردد. (۷) پیام‌ها:

- ۱- علاقه‌ی افراطی به مال و فرزند، انسان را به خیانت می‌کشد. «لا تخونوا... و اعلموا...» و حتی گاهی موجب دست برداشتن از اصول انسانی و دینی (امانت و ادای امانت) می‌شود. (با توجه به شأن نزول آیه قبل)
- ۲- مال و فرزند می‌تواند دو دام فریبنده باشند. «انما اموالکم و اولادکم فتنه»
- ۳- توجه به پاداش بزرگ الهی، از اسباب دل‌کندن از دنیا و ترک خیانت است. «ان الله عنده اجر عظیم»
- ۴- مال و فرزند با تمام جاذبه‌هایی که دارند، در مقایسه با الطاف و پاداش‌های الهی ناچیز هستند. (در برابر «اموالکم و اولادکم»، عبارت «اجر عظیم» آمده است) (۸)

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) اسراء، ۶۴.

(۳) حدید، ۲۰.

(۴) منافقون، ۹.

(۵) آل عمران، ۱۰.

(۶) تفسیر راهنما.

(۷) نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

(۸) اکنون که این سطرها را می‌نویسم، شب عاشورای حسینی است که امام حسین علیه السلام همه چیز خود را در یک روز با خدا معامله کرد و داغ‌هایی دید که هر یک به تنهایی کافی است تا انسانی را از پا در آورد، ولی آنچه امام را در برابر تمام حوادث استوار کرد این بود که آنها را در برابر خداوند ناچیز دید. حتی وقتی کودک شش ماهه‌اش را در برابرش شهید کردند، فرمود: همین که خداوند ناظر بر این صحنه است، مرا کافی است. و حضرت زینب علیها السلام عصر عاشورا که بدن قطعه قطعه شده برادرش امام حسین علیه السلام را دید فرمود: خداوند! این قلیل را از ما قبول کن. و در مجلس یزید نیز فرمود: آنچه در کربلا دیدم، جز جمیل و زیبایی از خداوند چیزی نبود.

آری، با ایمان به کم بودن و عارضی بودن دنیا و ایمان به بزرگی و اجر عظیم نزد خداوند، می‌توان با سخت‌ترین حوادث مقابله کرد.

الأنفال

«۲۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه‌ی شناخت حق از باطلی) قرار می‌دهد و بدی‌هایتان را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است. نکته‌ها:

وسيله و معيار شناخت حق از باطل متعدّد است، از جمله:

الف: انبیا و اولیای الهی؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله را فاروق نامیدند (۱) و یا در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ فارق علياً فقد فارق الله» (۲) هر کس علی علیه السلام را رها کند، خدا را رها کرده است.

ب: کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می‌توان حق را از باطل تشخیص داد.

ج: تقوا، زیرا طوفان غرائز و حب و بغض‌های همراه با بی‌تقوایی، مانع درک حقایق است.

د: عقل و خرد؛ که بدون آن نمی‌توان حتی به سراغ وحی رفت.

فرقان و قدرت تشخیص حق از باطل، حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می‌شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نیست.

به گفته‌ی تفسیر کبیر فخررازی، «تکفیر سیئات»، پرده‌پوشی در دنیا و «مغفرت»، رهایی از قهر خدا در آخرت است، و به گفته‌ی تفسیر نمونه، «تکفیر»، محو آثار اجتماعی و روانی گناه و «مغفرت»، بخشایش نسبت به عذاب دوزخ است.

کسانی که تقوا داشته و تمایلات نفسانی را کنار بگذارند، قوه‌ی تشخیص حق به آنها عطا می‌شود. چنانکه در آیه‌ی دیگری می‌خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ» (۳) از خدا پروا کنید، خداوند شما را آگاه می‌کند و یادتان می‌دهد. گویا روح همچون آینه‌ای است که تقوا غبار را از آن می‌زداید و نور حق در آن منعکس می‌شود، چنانکه حضرت علی علیه السلام تقوا را دارو و درمان دل‌ها، نور و بینایی کوردلی‌ها و شفا و وسیله‌ی اصلاح قلب، تطهیر جان، امتیث ترس‌های درونی و روشنایی تاریکی‌ها می‌داند، «فَأَنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرٌ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صِلَاحٌ فِسادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهْوَرُ دِنْسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جِلَاءٌ عِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْنٌ مَفْزَعِ جَأْشِكُمْ وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظِلْمَتِكُمْ...» (۴) و بر عکس، حرص‌ها و طمع‌ها سبب لغزش خردها می‌شود، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع» (۵) بیشترین لغزشگاه خرد، زرق و برق طمع‌ها می‌باشد.

حقیقت سرایی است آراسته

هوا و هوس گرد بر خاسته

نبینی که هر جا که بر خاست گرد

نبیند نظر، گرچه بیناست مرد پیام‌ها:

۱- اگر تقوا داشته باشیم، در آزمایش مال و فرزند، خداوند ما را راهنمایی می‌کند که چگونه برخورد نماییم. «اموالکم و اولادکم فتنه... ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا»

۲- عملکرد انسان، در بینش او اثر دارد. کسی که تقوا دارد، علاوه بر علم، فطرت، عقل و تجربه، خداوند بصیرت و دید و شناخت ویژه‌ای به او می‌دهد. («فرقان» نکره آمده است تا نشان دهد که بصیرت خاصی مراد است)

۳- تقوا، هم عامل شناخت صحیح، «فرقان» هم مایه‌ی آبرو و حیثیت اجتماعی، «يُكْفِرْ عَنْكُمْ» و هم سبب مغفرت اخروی است. «يغفر لکم»

۴- اعطای بصیرت ویژه به پرهیزکاران و بخشش گناهان آنان، تفضلی از جانب خداوند است. «يجعل لکم فرقانا... والله ذو الفضل العظیم»

(۱) تفسیر فرقان.

(۲) ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۶.

(۳) بقره، ۲۸۲.

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

(۵) نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.

«۳۰» وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقَتِّلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ

و (به یاد آور) زمانی که کافران درباره‌ی تو نقشه می کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا (از مکه) تبعید کنند. و آنان نقشه می کشیدند و خدا هم (با خنثی کردن توطئه‌های آنان) تدبیر می کرد و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است. نکته‌ها: «مکر»، به معنای تدبیر، چاره‌اندیشی، طرح و نقشه است.

این آیه اشاره به «لیله المیبت» و توطئه‌ی کفار برای قتل رسول خداصلی الله علیه و آله دارد که آن حضرت از طریق جبرئیل آگاه شد و علی علیه السلام به جای او در بستر خوابید و پیامبر شبانه از خانه خارج شد و به غار ثور رفت و از آنجا به مدینه هجرت نمود. ضمناً در شب هجرت چون علی علیه السلام حاضر شد جان خود را فدای پیامبر کند، آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (۱) در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شد. (۲)

سه طرح و نقشه‌ای که برای مقابله‌ی کفار با پیامبرصلی الله علیه و آله در آیه مطرح شده، محصول جلسه‌ی مشرکین در «دار الندوه» بود و بالاخره نقشه‌ی قتل را تصویب کردند که از هر قبیله یک نفر آماده شود و دسته جمعی حمله کرده، پیامبر را بکشند تا بستگان آن حضرت نتوانند برای خونخواهی، با همه‌ی قبایل درگیر شوند.

این آیه ممکن است با توجه به آیه ۲۷ همین سوره باشد که فرمود: به خدا و رسول خیانت نکنید که اگر خیانت کنید، با تدبیر الهی رسوا می شوید.

چه بسا خداوند امور مهمی را با موجود ضعیفی انجام می دهد و یا توطئه‌های بسیار بزرگی را با آن خنثی می کند؛ بنی آدم با کلاغ آموزش می بیند، مرگ سلیمان با موربانه کشف می شود، بلقیس با هدهد دعوت می شود، فیل سواران ابرهه، با پرنده کوچکی به نام ابابیل و نمرود با پشه نابود می شوند، و توطئه‌ی کفار مکه با عنکبوتی خنثی می شود. اینها همه برای نشان دادن نهایت ضعف و ناتوانی بشر در برابر قدرت بی پایان الهی می باشد. پیام‌ها:

۱- یادآوری امدادهای الهی و خطرهایی که خدا از ما دور کرده، مایه‌ی آرامش و قوت قلب است. «و اذ یمکر بک...»

۲- زندان و ترور و تبعید، ابزار دست جباران تاریخ برای مقابله با حق است. «لیثتوک أو یقتلوک...»

۳- کفر، انسان را تا حدّ پیامبرکشی می کشاند. «الذین کفروا... یقتلوک»

۴- در مقابل سخن حق، هیچ دلیل و منطقی وجود ندارد. کافران به جای حلّ مسئله و پذیرش حق، برای حذف موضوع حق و مردان حق اقدام می کنند. «الذین کفروا لیثتوک أو یقتلوک او...»

۵- توطئه‌ی کفار علیه مسلمانان و حمایت خداوند از مسلمانان دائمی است. «یمکرون و یمکر الله» (چنین نیست که همیشه دشمنان به اهداف خود برسند، خداوند با تدبیر خود، توطئه‌های آنان را خنثی می کند).

۶- هر که با طرفداران حق حيله کند، با خداوند طرف است. «یمکرون و یمکر الله»

۷- خداوند، حامی کتاب و اولیای خویش است و با تار عنکبوت، اشرف مخلوقات را حفظ می کند و بزرگ‌ترین توطئه‌ها را خنثی کرده، مسیر تاریخ را عوض می کند. «والله خیر الماکرین»

۸- هر جا لازم باشد، خداوند اولیای خود را از توطئه‌ها آگاه می کند. نقشه‌ای را که می خواستند کسی نفهمد، همه‌ی دنیا فهمیدند. «والله خیر الماکرین»

(۱) بقره، ۲۰۷.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

«۳۱» وَإِذَا تَنَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: به خوبی شنیدیم (چیز مهمی نیست)، اگر بخواهیم قطعاً مانند این قرآن را بیان می‌کنیم، این جز افسانه‌های پیشینیان نیست. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، سخن از مکرهای پی در پی کفار و توطئه برای طرد و کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه نمونه‌ای از مکرهای فرهنگی آنان را که برای تحقیر مکتب و قرآن طرح شده است، بیان می‌کند.

«اساطیر» جمع «اسطوره»، به معنای افسانه‌های خرافی و خیالی است، که یا درباره‌ی انسان‌های اولیه است و یا ساخته و پرداخته آنان است.

نضربین حارث در سفری به ایران، داستان رستم و اسفندیار را فرا گرفته و در بازگشت به حجاز برای مردم بازگو می‌کرد و مدعی بود که من هم می‌توانم مثل محمد صلی الله علیه و آله حرف بزنم و قصه بگویم. (۱) پیام‌ها:

۱- از حربه‌های دشمن، عوام‌فریبی، سبک شمردن و مسخره نمودن حق است. «قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا» اما دشمنان طبل تو خالی اند و تنها ادعا دارند و در عمل، از آوردن نظیر قرآن عاجزند.

۲- دشمنان نیز به برتری و فوق تصور بودن قرآن، اعتراف داشتند. «ان هذا الا اساطير الاولين»

۳- تهمت تحجر، سنت‌گرایی و کهنه‌پرستی، از قدیمی‌ترین تهمت‌ها به مؤمنان است. «اساطير الاولين»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان، روح‌المعانی و فی ظلال القرآن.

الأطفال

«۳۲» وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و (به یاد آور) زمانی که مخالفان (دست به دعا برداشته) گفتند: خدایا! اگر این (اسلام و قرآن) همان حق از جانب تو است، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بیاران یا عذابی دردناک برای ما بیاور. نکته‌ها:

اینگونه نفرین‌ها، یا از شدت تعصب و لجاجت است، یا برای عوام‌فریبی است. بر خود نفرین می‌کنند تا مردم ساده‌دل احساس کنند که آنان حق هستند و اسلام، باطل است.

پس از تعیین حضرت علی علیه السلام به امامت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به فرمان خداوند در غدیر خم انجام شد و حضرت فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، نعمان بن حارث که از منافقان بود، نزد پیامبر آمده و گفت: ما را به توحید، نبوت، جهاد، حج، روزه، نماز و زکات، دستور دادی پذیرفتیم، حالا هم این جوان را امام ما قرار داده‌ای؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به فرمان خدا بود.

او از شدت ناراحتی به خود نفرین کرد و در نفرین، از همین آیه اقتباس کرد. (۱) اما هنوز چند قدمی برنداشته بود که سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و او را به هلاکت رساند و آیات اول سوره معارج نازل گردید. (۲) «سئل سائل بعذاب واقع» پیام‌ها:

۱- گاهی تقدس‌نمایی و سوگند یاد کردن، از حربه‌های دشمن برای فریب مؤمنان است. «اللهم...»

۲- عناد و لجاجت، انسان را تا مرز رضایت به نابودی خویش پیش می‌برد. «فامطر علينا حجارة...»

۳- برخی از مخالفان پیامبر، به خدا و تأثیر او در هستی و اثر داشتن دعا معتقد بودند. «اللهم ان كان... امطر علينا... او ائتنا...»

(۱) الغدير، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۶۶، به نقل از ۳۰ نفر از علمای اهل سنت.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

## الأنفال

«۳۳» وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می‌کنند، خداوند عذاب کننده‌ی آنان نیست. نکته‌ها:

با توجه به اینکه در آیه‌ی بعد، کفار مکه به عذاب تهدید شده‌اند، معلوم می‌شود که منظور از نفی عذاب در این آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، مثل عذاب‌های اقوام پیشین، و گرنه اشخاصی در موارد خاصی گرفتار عذاب الهی شده‌اند. مانند عذاب نعمان بن حارث در آیه‌ی قبل.

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی‌دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می‌سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می‌دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده‌ایم. (۱) یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، امن دیگر را که استغفار است حفظ کنید. (۲) و یا در روایت می‌خوانیم امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه‌ی امام کاظم علیه السلام بلا- و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه‌ی وجود تو نیز بلا- را از آن شهر دور می‌کند. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما برمی‌دارد و پس از مرگ نیز با عرضی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می‌شوید. «امّیا فی مماتی فتعرض علیّی اعمالکم فاستغفر لکم» (۴)

نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است. «و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون» چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء» و همان گونه که خداوند در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «و ما کان ربّک لیهلک القری بظلم و أهلها مصلحون» (۵) تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خداوند آنان را هلاک نمی‌کند. پیام‌ها:

۱- وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و مردان خدا، مایه‌ی امان برای اهل زمین است. «و ما کان الله لیعذبهم و أنت فیهم»

۲- استغفار، مانع بلاست. «و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون» (برگشت از کفر و الحاد نیز نوعی استغفار است).

۳- توبه و استغفار، اهمّیت ویژه‌ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امتی را نیز تغییر می‌دهد. «و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون»

(۱) عنکبوت، ۳۱ - ۳۲.

(۲) نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

(۳) بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) هود، ۱۱۷.

## الأنفال

«۳۴» وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يُصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاءُؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟ با اینکه آنان (مردم را) از مسجد الحرام باز می‌دارند، در حالی که سرپرست آنجا نیستند. جز



افراد پرهیزگار دیگران حقّ تولیت و سرپرستی آن را ندارند، ولی بیشترشان نمی‌دانند. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم و همچنین برگشت و توبه و استغفارشان، عذابی همچون عذاب آسمانی قوم عاد و ثمود را از آنان برداشت، امّا در این آیه سخن از عذاب آنان است، که می‌توان گفت: آنها استحقاق عذاب را دارند، هر چند خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله عذابشان نمی‌کند. البتّه ممکن است مراد از عذاب در این آیه، بلاها و سختی‌های جنگ و اسارت باشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اللّٰهُ اللهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِيتُمْ فَأَنْتُمْ أَنْ تَرْكُ لَمْ تَنَظَرُوا» (۱)، از خدا پروا کنید، از خدا پروا کنید، درباره‌ی خانه‌ی خدایتان که اگر آن را رها کنید و تعطیل شود، عذاب الهی، بی‌درنگ شما را فرا خواهد گرفت. پیام‌ها:

۱- آنان که مانع ورود مؤمنان به مسجد الحرام می‌شوند، افراد بی‌تقوا هستند و باید منتظر عذاب الهی باشند. «وَمَا لَهُمْ إِلَّا يَعَذِّبَهُمْ...»

۲- کفار، خود را به ناحق متولّی مسجد الحرام می‌پنداشتند. «وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ»

۳- تولیت خانه‌ای که به دست ابراهیم خلیل علیه السلام و بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی‌تقوا باشد. «أَنْ أَوْلِيَاءَهُ الْأَمْتَقُونَ»

۴- تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجد الحرام ضروری است. «أَنْ أَوْلِيَاءَهُ الْأَمْتَقُونَ» (از اینکه آیه شرایط متولّی را بیان می‌کند نه اصل آن را، پس تعیین تولیت لازم است)

(۱) نهج البلاغه، نامه ۴۷.

الأنفال

«۳۵» وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

(دعا و) نمازشان نزد بیت الله (کعبه)، جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به خاطر آنکه کفر می‌ورزیدید، عذاب (الهی را) بچشید. نکته‌ها:

«مُكَاءً»، به معنای سوت کشیدن و «تَصَدِيَةً»، به معنای کف زدن است.

سوت کشیدن آنان شاید به خاطر اعلام حضورشان نسبت به بت‌هایی بوده که در کعبه قرار داشته است.

مفسران از مصادیق روشن عذاب در جمله‌ی «فذوقوا العذاب» را شکست مشرکین در جنگ بدر می‌دانند. (۱) پیام‌ها:

۱- بی‌احترامی و انجام امور لغو و بیهوده، همچون کف زدن و سوت کشیدن در مکان مقدّس، نشان‌دهنده‌ی لیاقت نداشتن برای تولیت آن مکان است. «أَنْ أَوْلِيَاءَهُ الْأَمْتَقُونَ...» و ما کان صلواتهم عند البيت الا مكاء و تصديه»

۲- در طول تاریخ، مراسم مذهبی دستخوش تحریف و یا آمیخته به اموری لغو شده است. «صلواتهم... مكاء و تصديه»

۳- گاهی مقدّس‌ترین مراکز، صحنه‌ی بالاترین خرافات می‌شود. «عند البيت الا مكاء و تصديه»

۴- کفر و بی‌احترامی به مقدّسات، عذاب الهی را بدنبال دارد. «مكاء و تصديه فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون»

۵- لجاجت و استمرار در کفر و انحراف، عامل نزول عذاب است. «فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون»

(۱) تفاسیر مجمع البیان، المیزان و فی ظلال القرآن.

الأنفال

«۳۶» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسِيرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ

همانا آنان که کافر شدند، اموال خود را صرف می‌کنند تا از (رفتن مردم به) راه خدا جلوگیری کنند. در آینده نیز این گونه خرجها را خواهند داشت، سپس (اموال هزینه شده) مایه‌ی حسرت آنان می‌گردد و آنگاه شکست می‌خورند. و آنان که کافر شدند، به سوی دوزخ محشور خواهند شد. نکته‌ها:

بعضی نزول این آیه را درباره‌ی بودجه‌ی سنگینی که کفار مکه برای جنگ بدر خرج کردند، می‌دانند، ولی عمومیت آیه، شامل همه‌ی بودجه‌هایی می‌شود که صرف مبارزه و مقابله با اسلام می‌شود.

تکرار جمله‌ی «الَّذِينَ كَفَرُوا» شاید برای آن باشد که برخی از کفار سرمایه گذار، بعداً مسلمان شدند و حسرت پول‌های خرج شده را می‌خوردند، برخی هم که بر کفر باقی ماندند و اهل دوزخ شدند. آری، جهنم برای کفاری است که بر کفر باقی می‌مانند، اما مؤمنان چون برای خدا کار و سرمایه‌گذاری می‌کنند، اگر به نتیجه هم نرسند حسرت نمی‌خورند، چون خداوند اجر آنها را می‌دهد. پیام‌ها:

۱- کفار همواره برای جلوگیری از گسترش اسلام، اموال خود را خرج می‌کنند، ولی در نهایت نتیجه‌ای جز حسرت و شکست قطعی ندارد. (تمام آیه)

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله، خبر غیبی می‌دهد که در آینده نیز بر ضد اسلام سرمایه‌گذاری خواهند کرد، ولی پیروزی با اسلام است. «فَسَيَنْفِقُونَهَا... ثُمَّ تَغْلِبُونَ»

۳- تلاش کافران تنها شکست دنیوی ندارد، بلکه عذاب اخروی نیز دارد. «يَغْلِبُونَ... أَلِي جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ»

۴- بی‌ایمانی و کفر، سبب سقوط انسان و موجب ورود به دوزخ است. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَلِي جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ»

#### الأنفال

«۳۷» لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ

(این حسرت، شکست و عذاب)، برای آن است که خداوند، ناپاک را از پاک (در این جهان و آن جهان) جدا کند و پلیدی‌ها را برهم نهد و همه را متراکم سازد و در دوزخ قرار دهد، آنان همان زیانکارانند. نکته‌ها:

«يَرْكُمُهُ»، به معنای متراکم ساختن و روی هم انباشتن است.

گرچه جهنم بسیار بزرگ است و پیوسته می‌گوید: «هل من مزيد» (۱) و بیشتر می‌خواهد، ولی هر یک از دوزخیان در تنگنا به سر می‌برند. همانند دیوار بزرگی که جای میخ‌های بسیار دارد، ولی هر میخی در فشار است. پیام‌ها:

۱- از نتایج جنگ حق و باطل، روشن شدن روحيّات، انگیزه‌ها، عملکردها، تعهّدات و توطئه‌هاست، تا جوهره‌ی انسان‌ها کشف شود. «لِيَمِيزَ اللَّهُ»

۲- جداسازی طرفداران حق از باطل، از سنت‌های الهی است. «لِيَمِيزَ اللَّهُ» چنانکه در روز قیامت نیز خطاب می‌شود: «وامتازوا اليوم ايها المجرمون» (۲)

۳- تراکم، فشار و ضيق مکان، از ویژگی‌های دوزخ و دوزخیان است. «فيركمه جميعاً فيجعله في جهنم»

۴- خسارت واقعی انسان، دوزخی شدن اوست. «في جهنم اولئك هم الخاسرون»

(۱) ق، ۳۰.

(۲) يس، ۵۹.

#### الأنفال

«۳۸» قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يُعْوَدُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ

(ای پیامبر!) به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند، گذشته‌ی آنان بخشوده می‌شود و اگر (به روش سابق خود) برگردند، به تحقیق سنت الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره‌ی آنان نیز) جاری است. نکته‌ها:

«انتها»، به معنای پذیرش نهی و دست برداشتن و انجام‌دادن کاری به خاطر نهی از آن کار است. پیام‌ها:

۱- پیامبر مأمور است سنت خداوند، (مغفرت در صورت توبه کردن و سرکوبی و نابودی در صورت لجاجت کافران) را به مردم ابلاغ کند. «قل للذین كفروا ان ینتهوا یغفر لهم... وان یعدوا...»

۲- توبه‌ی کافر و بی‌دین هم پذیرفته می‌شود. «قل للذین كفروا ان ینتهوا یغفر لهم»

۳- در اسلام، همواره راه توبه و اصلاح به روی افراد باز است و بن بست وجود ندارد. «ان ینتهوا یغفر لهم»

۴- در قضاوت، میزان حال فعلی اشخاص است، نه گذشته‌ی آنان. «قل للذین كفروا ان ینتهوا...»

۵- به مردم، فرصت فکر، توبه و تجدید نظر بدهیم. «ان ینتهوا...»

۶- اسلام، جنگ طلب نیست، بلکه در پی اصلاح است. «ان ینتهوا یغفر لهم»

۷- مسلمان شدن، گناهان و خلاف‌های قبلی را محو می‌کند. «ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف» چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الاسلام یُجِبُّ ما قبله». (۱)

۸- تشویق، در کنار تهدید قرار دارد. «ان ینتهوا... ان یعودوا»

۹- باز گذاشتن روزنه‌ی امید، نباید چنان باشد که احساس شود از روی ضعف، سراغ مجرمان رفته‌ایم. «ان ینتهوا، ان یعودوا»

۱۰- اول تشویق و اتمام حجت، سپس تهدید و خشونت. «ان ینتهوا، ان یعودوا» (مسلمان خود را نسبت به ناهنجاری‌های اجتماعی مسئول می‌داند).

۱۱- قانون عادلانه و حکیمانه‌ی الهی در طول تاریخ، نسبت به همه یکسان و تغییرناپذیر بوده است. «فقد مضت سنت الاولین»

۱۲- سنت الهی در ائمت‌های پیشین، نجات و پیروزی انبیا و به کیفر رساندن کفرپیشگان بوده است. «فقد مضت سنت الاولین» چنانکه آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «کتب الله لاغلبین انا و رسلی» (۲)

۱۳- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «فقد مضت سنت الاولین»

(۱) مستدرک، ج ۷، ص ۴۴۸.

(۲) مجادله، ۲۱.

#### الأنفال

«۳۹» وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و با آنان (دشمنان) بجنگید تا فتنه‌ای (از کفر و شرک) بر جای نماند و دین، یکسره برای خدا باشد، پس اگر (از کفر خود) دست کشیدند، همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست. نکته‌ها:

جنگ و جهاد در اسلام، برای کشور گشایی نیست، بلکه با هدف گسترش مکتب اسلام و مقابله با فتنه است. در قرآن، فتنه بالاتر از قتل، «الفتنة أكبر من القتل» (۱) بلکه شدیدتر از آن شمرده شده است. «الفتنة أشد من القتل» (۲)

«فتنه»، معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه اعمال فشار می‌شود. در قرآن، فتنه به معنای شرک نیز آمده است، شاید به این لحاظ که از سوی مشرکان انواع محدودیت‌ها و اعمال فشارها بر فکر و روح حق‌طلبان و جامعه‌ی آنان انجام می‌گیرد، یا از آن جهت که شرک، موجب عذاب ابدی می‌شود. همچنین تحمیل کفر بر مؤمنین و انسان‌های پاک فطرت نیز فتنه است. (۳)

به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام تحقق قطعی و نهایی این آیه، در زمان حضرت مهدی علیه السلام است. (۴) امام باقر علیه السلام

فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده است، آنگاه که زمان تأویل آیه برسد، فتنه‌گران کشته و شرکی نخواهد بود. (۵)  
این آیه، با آزادی در پذیرش دین: «لا اکراه فی الدین» (۶) منافات ندارد، چون باید فتنه و طاغوت را زدود، تا فضا برای انتخاب و اختیار انسان باز شود. پیام‌ها:

- ۱- هدف از جهاد در اسلام، رفع فتنه و سلطه‌ی کفار و ایجاد فضای سالم برای دعوت به حق است. «قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و...»
- ۲- تا زمانی که کفار مشغول فتنه‌گری‌اند، فرمان مبارزه وجود دارد. «قاتلوهم حتی لا تکون فتنه»
- ۳- دشمنان، در هر مقطع که دست از جنگ بکشند، با آنان، برخوردی مناسب با همان مقطع می‌شود. «فان انتهوا...»

(۱) بقره، ۲۱۷.

(۲) بقره، ۱۹۱.

(۳) تفسیر نمونه.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) کافی، ج ۸، ص ۲۰۱.

(۶) بقره، ۲۵۶.

الأنفال

«۴۰» وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ مُوَلِّكُمۡ نِعۡمَ الْمَوَالِی و نِعۡمَ النَّصِیۡرُ

و اگر (باز هم) سرپیچی کرده و روی بگردانند، بدانید که خداوند، مولی و سرپرست شماست، چه خوش مولایی و چه نیکو یآوری است. پیام‌ها:

- ۱- در مدیریت مسائل نظامی و برنامه‌ریزی‌های سیاسی، باید همه‌ی جوانب و شرایط را پیش‌بینی کرد. «فان انتهوا - وان تولوا»
- ۲- شما به وظیفه عمل کنید، اگر دیگران عمل نکردند یا اعراض نمودند، خداوند یاور شماست. «وان تولوا فاعلموا ان الله مولاکم»
- ۳- از ولایت و نصرت الهی غافل نشوید. «فاعلموا» (ایمان به ولایت و نصرت الهی، موجب رشد و تقویت انگیزه‌ی مبارزه با فتنه‌گران است و یاد الطاف او، به دل‌های مؤمنان در مقابل توطئه‌ها و لجاجت‌ها آرامش می‌بخشد.)
- ۴- خداوند، بهترین مولاست، چون نه ما را به دیگری می‌سپارد، نه ما را فراموش می‌کند، نه ما را برای نیاز خودش می‌خواهد و نه حق و اجر کسی را ضایع می‌سازد. «نعم المولی»

۵ - یاری خداوند، برتر از هر یآوری است. «نعم النصیر» جزء « ۱۰ »

الأنفال

«۴۱» وَاَعْلَمُوْا اَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِّنۡ شَیْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ و لِلرَّسُوْلِ و لِذِی الْقُرْبٰی و الْاٰیْمٰتِی و الْمَسٰكِیۡنِ و ابْنِ السَّبِیْلِ اِنْ كُنْتُمْ ءَاٰمِنْتُمْ بِاللّٰهِ و مَا اَنْزَلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقٰنِ یَوْمَ التَّقٰی الْجَمْعٰنِ و اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیۡرٌ

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده‌ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها:

مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده‌اند. کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بوده و چشم امید پیامبر به آنان بود، اما با این حال خداوند در این آیه می‌فرماید: ای مجاهدان جبهه‌ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمس غنائم را بدهید. یعنی شرط

ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب مالی یعنی خمس است.

واژه‌ی «غنیمت» و «غرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هر گونه ضرر مالی می‌شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها در آمد جنگی، بلکه هر گونه منفعتی را در بر می‌گیرد. کتب لغت مانند لسان‌العرب، تاج‌العروس و قاموس و مفسران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخر رازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می‌آورد، غنیمت گفته شده است. در قرآن نیز غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» (۱) حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَهَا لِحَقِّ وَغَنِمًا» (۲)، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می‌برد.

طبق روایات و به عقیده‌ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل هر گونه در آمدی اعم از کسب و کار و تجارت می‌شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

خمس، در روایات نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از جمله اینکه هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد. (۳)

این آیه با آیه‌ی اول که انفال را تنها از خدا و رسول می‌داند، «قُلْ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» منافاتی ندارد، زیرا با توجه به آیه‌ی خمس، آن بزرگواران (پیامبر یا امام و نماینده او) آنچه دریافت می‌کنند، خمس و یک پنجم آن را برای مصارف ذکر شده در آیه نگه می‌دارند و بقیه‌ی آن را (چهار پنجم)، به جنگجویان می‌دهند.

فقه‌ها خمس را در هفت چیز واجب می‌دانند: ۱- سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲- گنج، ۳- معادن، ۴- گوهرهایی که از غواصی به دست می‌آید، ۵- مال حلال مخلوط به حرام، ۶- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، ۷- غنیمت جنگی. (برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید).

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

بر پایه‌ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است. (۴) و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می‌شود. (۵)

«ذی القربی»، به دلیل روایات بسیار از شیعه (۶) و نیز برخی روایات اهل سنت، همه‌ی بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه مراد، امامان اهل بیت علیهم السلام می‌باشند که مقام امامت و رهبری دارند و خمس، متعلق به رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر. علاوه بر روایات، قرار گرفتن ذی القربی، در ردیف «الله و للرسول» به خصوص با حرف «لام»، نشانه‌ی آن است که ذی القربی افراد خاصی هستند که در خط خدا و رسولند.

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی‌هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرا سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود. (۷)

در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت‌های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه‌ی فقرا جامعه می‌باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرا سادات است و خمس و زکات به اندازه‌ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می‌شود، نه بیشتر.

امام رضا علیه السلام فرمودند: تصمیم‌گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه‌ی ذکر شده در آیه، با امام است. (۸)  
پیام‌ها:

- ۱- پرداخت خمس واجب است، گرچه درآمد و غنائم کم باشد. «غنمتم من شیء»
- ۲- حال که با نصرت الهی در «بدر» پیروز شدید، حقّ خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام و خمس غنائم را بپردازید. «غنمتم... فانّ لله خمس»
- ۳- اسلام، مالکیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است. «للسول و لذی القربی»
- ۴- محرومیت زدایی، از برنامه‌های اسلام است و باید از ثمره‌ی جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت. «والمساکین و ابن السبیل»
- ۵- برای گرامیداشت طبقه‌ی محروم، نام آنان در کنار نام خدا و رسول و اهل بیت قرار گرفته است. «لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین...»
- ۶- ایمان، عامل عمل به وظیفه و ایثار است. «لله خمس... ان کنتم آمنتم»
- ۷- گذشت از مال، آن قدر دشوار است که گاهی رزمندگان هم در آن می‌مانند. «غنمتم... ان کنتم...»
- ۸- نشانه‌ی ایمان کامل، خمس دادن است. بدنبال بیان ایمان، عبادت، هجرت و جهاد می‌فرماید: «لله خمس... ان کنتم آمنتم...» بنابراین خمس، واجب دائمی و مستمرّ است، نه موسمی و موقت، چون شرط ایمان است.
- ۹- عبودیت، رمز دریافت معارف الهی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بنده‌ی خالص خدا بود. «و ما انزلنا علی عبدنا»
- ۱۰- وجود پیامبر میان مسلمانان، عامل یاری خداوند و پیروزی آنان است. «ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان»
- ۱۱- روز جنگ، روز جدایی مدعیان راستین از دروغگویان است. «یوم الفرقان یوم التقی الجمعان»
- ۱۲- امداد الهی در جنگ بدر، حقاقت اسلام را روشن کرد، «یوم الفرقان» و نمودی از قدرت خداوند بود. «والله علی کلّ شیء قدیر»

(۱) نساء، ۹۴.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

(۳) برای توضیح بیشتر به کتاب خمس مؤلف مراجعه شود.

(۴) تفسیر صافی.

(۵) تفسیر نمونه.

(۶) تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۵۴۴.

(۷) تفسیر مجمع البیان، وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

(۸) تفسیر صافی.

الأنفال

﴿۴۲﴾ اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصْوٰى وَالرَّكْبُ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاٰخْتَلَفْتُمْ فِى الْمِيعَدِ وَلٰكِنْ لِّيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُوْلًا لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِنَا وَيَحْيٰى مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيعٌ عَلِيْمٌ

(به یاد آورید) زمانی که شما در جانب پایین بودید و دشمنان در جانب بالا (بر شما برتری داشتند) و کاروان (تجاری اوسفیان) از شما پایین تر بود و اگر قرار قبلی (برای جنگ هم) می‌گذاشتید، به توافق نمی‌رسیدید. (زیرا هم بالادست شما دشمن بود، هم پایین شما و شما بین دو صف مخالف بودید و هرگز تن به چنین جنگی نمی‌دادید.) ولی (خداوند شما را در برابر عمل انجام شده قرار داد) تا کاری را که خدا می‌خواست، تحقّق بخشد، تا هر کس (به گمراهی) هلاک می‌شود، از روی حجت و آگاهی هلاک شود و هر کس (به هدایت) حیات یافت، از روی دلیل، حیات یابد و همانا خداوند شنوا و داناست. نکته‌ها:

کلمه‌ی «عُدُوَّة» از «عَدُو»، به معنای تجاوز کردن است، به حاشیه و اطراف اشیا که از حدّ وسط گذشته نیز گفته می‌شود. در این آیه، مراد از «عُدُوَّة»، جانب و اطراف است. کلمه‌ی «دُنْیَا» از «دُنُو»، به معنای پایین و نزدیک‌تر، و «قُصُو» و «أَقْصَى»، به معنای دورتر است.

در جنگ بدر، کفار نه تنها از نظر سلاح و تعداد نفرات و آمادگی روحی و جسمی برتری داشتند، بلکه از نظر منطقه‌ی استقرار نیرو نیز برتر بودند و می‌توانستند از کنار دریای احمر، راهی برای فرار پیدا کنند، ولی خداوند مسلمانان را که تنها به قصد مصادره‌ی اموال کفار آمده بودند، با آنان رو برو ساخت و چاره‌ای جز درگیری نبود و تنها لطف خدا مسلمانان را به پیروزی رساند.

سیمای جنگ بدر

ترسیمی از جنگ بدر، در آیات ابتدای سوره تا کنون، امدادهای الهی را بهتر نشان می‌دهد:

- ۱- در جنگ بدر شما به فکر مصادره‌ی اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید. «تُوَدُّونَ أَنْ غَيْرِ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ تَكُونَ لَكُمْ» «آیه ۷»
  - ۲- جنگ که پیش آمد، بعضی ناراحت بودید. «فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِكَارِهُونَ» «آیه ۵»
  - ۳- برخی از مرگ می‌ترسیدید. «كَأَنَّمَا يَسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ» «آیه ۶»
  - ۴- پریشان بودید و استغاثه می‌کردید. «تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ» «آیه ۹»
  - ۵- برای تطهیر از ناپاکی‌ها و سفت شدن زمین ریگ‌زار، باران فرستادیم. «آیه ۱۱»
  - ۶- اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید. «قَالُوا سَمِعْنَا وَهَمَّ لَا يَسْمَعُونَ» «آیه ۲۱»
  - ۷- برخی از شما قبلاً خیانت کرده بودند. (مانند ابولبابه) «آیه ۲۷»
  - ۸- رهبرتان در معرض تهدیدها و توطئه‌ها بود. «يَمْكُرُ بَكَ» «آیه ۳۰»
  - ۹- اگر کار به اختیار شما می‌بود، با این همه مشکلات، به توافق نمی‌رسیدید. «لَاخْتَلَفْتُمْ»
- و نمونه‌های دیگر که همه نشان می‌دهد پیش آمد جنگ بدر، یک طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه‌زدن به روحیه‌ی کفار و مشرکان بوده است.

به همین دلیل در آیه‌ی قبل، روز جنگ بدر، «روز فرقان» نامیده شد، زیرا آنقدر امدادهای غیبی نازل شد که حقّ و حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف، هر کس بی‌توجهی کرد، از روی عناد و لجاجت بود. «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيْنَتِهِ» پیام‌ها:

- ۱- یادآوری حوادث گذشته و امدادهای الهی و تحلیل و بررسی آنها لازم است. «إِذْ أَنْتُمْ...»
- ۲- آنجا که خداوند بخواهد، همه‌ی عوامل ضعف را بر طرف می‌کند. «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا»
- ۳- پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، حجتی روشن بر علیه شرک و دلیلی واضح بر حقایق توحید و اسلام است. «لِيَقْضِيَ اللَّهُ... لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيْنَتِهِ وَيَحْيَى...»
- ۴- هدایت و ایمان آگاهانه ارزشمند است، همان گونه که هلاکت و گمراهی آگاهانه بسیار زشت است. «لِيَهْلِكَ... عَنِ بَيْنَتِهِ وَيَحْيَى... عَنِ بَيْنَتِهِ»

- ۵- اسلام بر برهان و دلیل‌های روشن استوار است و چنین مکتبی مایه‌ی حیات است. «وَيَحْيَى مِنْ حَيٍّ عَنِ بَيْنَتِهِ»
- ۶- خداوند از پیش پیروزی مسلمانان را رقم زده بود، لذا صحنه‌ها و تصمیم‌ها دگرگون شد، «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» از همین جا می‌توان او را شناخت که به همه چیز شنوا و آگاه است. «إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ»

الأنفال

«۴۳» إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشَيْتُمْ وَكُنْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (ای پیامبر! به یادآور) زمانی که خداوند، عدد آنان (دشمنان) را در خوابت، به تو اندک نشان داد و اگر (خداوند) آنان را (در دید

تو) زیاد نشان می‌داد، حتماً سست شده و قطعاً در کار جنگ نزاع کرده بودید، ولی او (شما را از این سستی و نزاع) سالم نگاه داشت، همانا خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است. نکته‌ها:

این آیه در پی بیان الطاف و امدادهای الهی نسبت به مسلمانان، از کم جلوه دادن کفار در چشم آنان سخن می‌گوید که در چند مرحله انجام گرفت: یکی آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را در خواب، اندک دید و نقل خواب برای مسلمانان، روحیه‌ی آنان را بالا برد. دیگر آنکه مسلمانان را در دید کفار کم جلوه داد، تا آنان لشکر تازه نفس برای امداد، از مکه درخواست نکنند (که در آیه‌ی بعد مطرح می‌شود).

همچنین «عاتکه»، عمه‌ی پیامبر سه روز قبل از جنگ بدر، در مکه خواب دید که کسی فریاد می‌زند: ای مردم مکه! به سوی قتلگاه خود بشتابید! سپس منادی بالای کوه ابوقیس، قطعه سنگی را تکان می‌دهد، سنگ متلاشی شده، هر قسمتی به یکی از خانه‌ها می‌افتد و از مکه، خون جاری می‌شود. این خواب دهان به دهان نقل می‌شود و کفار را به وحشت می‌افکند. اینها طرح خدا برای پیروزی مسلمین در جنگ بدر است. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره‌ی انسان می‌باشد که در خواب آن را می‌بیند. (۲) خواب انبیا و اولیای الهی از قبیل قسم اول است، لذا حجیت دارد. در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: رؤیای افراد صالح، بشارتی از جانب خداوند است و جزیی از اجزای نبوت است. (۳)

البته خواب اولیای الهی، گاهی نیازمند تعبیر است، مانند خواب حضرت یوسف علیه السلام در مورد سجده کردن خورشید و ماه و ستارگان بر او، و گاهی بیان حکم و واقعه است و نیازی به تعبیر ندارد، مانند خواب حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ذبح فرزندش اسماعیل و یا رؤیای پیامبر در این آیه.

گرچه خواب انبیا، پرتوی از وحی است و در قرآن، بارها از رؤیاهای صادقه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده است، اما اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله، جمعیت زیاد را در خواب اندک می‌بیند، نشان‌دهنده‌ی دیدن باطن کفار است که چیزی به جز ضعف و ناتوانی نیست. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى» (۴) گمان می‌کنی که آنها با هم متحدند، اما دل آنها از یکدیگر فاصله دارد و متفرقند. پیام‌ها:

۱- خواب، یکی از راه‌های ارتباط، استمداد و روحیه گرفتن و امداد الهی است. «اذ یریکهم الله فی منامک»

۲- دنیای شگفت‌انگیز خواب و رؤیا، زبان و رمز خاصی دارد. در فرهنگ تعبیر و تأویل خواب، ضعف و شکست دشمن، به صورت کمی نفرت جلوه می‌کند، هر چند تعدادشان زیاد باشد. «فی منامک قلیلاً»

۳- پخش اطلاعات و آمار و بیان نقاط قوت دشمن و آنچه سبب اختلاف و ضعف روحیه‌ی مسلمانانی شود، به خصوص هنگام جنگ و در جبهه، ممنوع است. «و لو أراکهم کثیراً لفشلتهم...» (روحیه‌ی رزمندگان، در پیروزی و شکست تأثیر به سزایی دارد).

۴- خداوند، در بحرانی‌ترین شرایط، مؤمنان را حفظ می‌کند. «ولکن الله سلّم»

گر نگهدار من آنست که من می‌دانم

شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

(۳) بحار، ج ۶۱، ص ۱۷۷.



(۴) حشر، ۱۴.

## الأنفال

«۴۴» وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّمْيِثِمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمراً كَانَ مَفْعُولاً وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و (به یاد آورید) زمانی که چون با دشمن برخورد کردید، خداوند دشمنان را در نظر شما کم جلوه داد (تا با جرأت حمله کنید) و شما را نیز در دیدگاه آنان اندک نشان داد (تا از کُفّار مکه، کمک نخواهند). این کار برای آن بود که خداوند کاری را که می‌بایست انجام شود، تحقق بخشد. و (بدانند که) همه‌ی کارها به خدا باز می‌گردد (و اراده‌ی او بر هر چیزی نافذ است). نکته‌ها: کُفّار، چون مسلمانان را دیدند، آن چنان در نظرشان کم جلوه کرد که گفتند: ما بردگان خود را می‌فرستیم تا مسلمین را نابود کنند، (۱) ولی چون جنگ شروع شد، در هنگامه‌ی نبرد، مسلمانان را زیاد و دو برابر دیدند و مرعوب شدند. (۲) چنانکه در جای دیگر خداوند می‌فرماید: «یرونهم مثلیهم رأی العین» (۳) پیام‌ها:

۱- تقدیرهای الهی، اراده را از انسان سلب نمی‌کند. «واذ یریکموهم اذ التقتیم» ترغیب دو سپاه در جنگ بدر به رویارویی، بیانگر آن است که تحقق جنگ، از اختیار آنان خارج نبوده است.

۲- امدادهای الهی، هم پیش از جنگ شامل مسلمانان شد، «فی منامک» و هم هنگام جنگ. «یریکموهم اذ التقتیم...»

۳- گاهی خداوند برای یاری مسلمانان، با اعمال ولایت تکوینی، در دیده‌ها تصرّف می‌کند. «یریکموهم... فی أعینکم قلیلاً»

۴- بهره‌برداری از حواسّ ظاهری نیز به دست خداوند است. «فی اعینکم قلیلاً و یقللکم فی اعینهم»

۵- اگر اراده خدا بر تحقق کاری باشد، همه‌ی موانع را بر طرف می‌سازد. «لیقضی الله امرًا...» (این جمله یک بار در آیه ۴۴ و بار دیگر در این آیه تکرار شده است).

۶- پیروزی تنها به جمعیت و نفرات نیست، بلکه عواملی همچون ایمان و روحیه‌ی رزمندگان و لطف و تقدیر خداوند تعیین کننده است. (کلّ آیه)

(۱) تفسیر صافی.

(۲) تفاسیر نمونه و المیزان.

(۳) آل عمران، ۱۳.

## الأنفال

«۴۵» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت‌قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید. نکته‌ها:

مراد از ذکر خدا در آیه، تنها ذکر زبانی نیست، بلکه توجه درونی و یاد لطف‌ها و امدادهای خدا و وعده‌های او و یاد عزّت، عظمت و فرمان او نیز مقصود است، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: از امور مهمّی که خداوند بر بندگان لازم دانسته است، بسیار یاد نمودن از خداوند است، یاد الهی هنگام مواجهه با حلال‌ها و حرام‌ها که اگر اطاعت الهی باشد بدان عمل کند و اگر معصیت خدا باشد، آن را ترک کند. (۱) پیام‌ها:

۱- لازمه‌ی ایمان، ثابت قدمی است. «یا ایّها الذّین آمنوا... فاثبتوا»

۲- ما مأمور به ثبات قدم در جبهه‌ایم، «فاثبتوا» اما همین پایداری را هم باید از خدا بخواهیم. «ربّنا افرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا» (۲)

۳- فضای جبهه‌ی مسلمین باید آکنده از یاد خدا باشد و هر چه مشکلات بیشتر باشد، نیاز به یاد خدا بیشتر است. «واذکروا الله»

کثیراً»

۴- یادی از خدا کافی نیست، باید بسیار خدا را یاد کنیم. «واذکروا الله کثیراً» زیرا در بحران جنگ و حوادث جبهه، اگر یاد خدا بسیار نباشد، امکان انحراف در هدف، عمل و شیوه بیشتر است.

۵- در جبهه، باید یاد خدا، جایگزین یاد زن، فرزند، مال و... باشد. «واذکروا الله» چنانکه امام سجاد علیه السلام در دعای مرزداران می‌فرماید: خدایا! یاد مال و فرزندان و... را از دل رزمندگان ببر و بهشت را جلوی چشمشان جلوه بده. (۳)

۶- پایداری و یاد خدا، رمز پیروزی در نبرد و رستگاری جاوید است. «فاثبتوا واذکروا الله... لعلکم تفلحون»

۷- میدان‌های نبرد و جبهه‌ها، یکی از مراکز رستگاری است. «لعلکم تفلحون»

(۱) بحار، ج ۹۳، ص ۱۶۳.

(۲) بقره، ۲۵۰.

(۳) صحیفه سجادیه، دعای ۲۷.

الأنفال

«۴۶» وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَزَعُوا فِتْنَتَهُمْ وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و از خداوند و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می‌شوید و مهابت و قوتتان از بین می‌رود، و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، به دو عامل از عوامل پیروزی مؤمنان یعنی «پایداری» و «یاد خدا» اشاره شد، و در این آیه، عامل اطاعت و وحدت مطرح است، چنانکه در آیه‌ی قبل به ثبات قدم از جهت جسم و ظاهر اشاره شد و در این آیه، از صبر در جنبه‌ی روانی و باطنی یاد شده است.

«ریح» باد، کنایه از قدرت و شوکت است، همچون بادی که پرچم‌ها را به اهتزاز در می‌آورد و نشانه‌ی برپایی، کامروایی و عظمت است. اگر در سایه‌ی اختلاف و نزاع، این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می‌شوید. همان گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکت‌ها، سفرها و ورزش‌ها تعطیل می‌شود.

اتحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه، از دستورات اکید الهی است که در آیات متعدّد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه‌ها رعایت شود، مخصوصاً در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد، چنانکه خداوند در سوره صف از اتحاد، نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف نموده است. «ان الله يحبّ الذين یقاتلون فی سبیل الله صفاً کأنهم بنیان مَرصوص» (۱) پیام‌ها:

۱- جهاد مسلمانان، باید تحت فرماندهی رهبر مسلمین و به فرمان خدا و رسول (و جانشینان بر حق) او باشد. «اذا لقیمت فتنه فاثبتوا... و اطیعوا الله و رسوله»

۲- قانون و رهبر الهی، محور وحدت است. «اطیعوا الله و رسوله» («اطیعوا»، به قوانین الهی و «رسوله» به رهبر آسمانی اشاره دارد)

۳- نزاع، شما را از درون پوک ساخته و از بیرون، بی‌آبرو می‌کند. «فتفشلوا و تذهب ریحکم» (در طول تاریخ، چه ضعف‌ها و شکست‌هایی که به خاطر عمل نکردن به این آیه، نصیب مسلمانان شده است!)

۴- در اطاعت و وحدت، پایدار باشیم و اگر چیزی بر خلاف میل ما بود، یا بر خلاف میل ما عمل شد، صبور باشیم و یکدیگر را تحمّل کنیم. «واصبروا»

۵- ایمان به اینکه خداوند با صابران است، انسان را به صبر و پایداری سوق می‌دهد. «واصبروا ان الله مع الصابرين»

۶- نصرت و امداد الهی، برای صابران است. «ان الله مع الصابرين»

(۱) صَفِّ، ۶.

الأنفال

«۴۷» وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خودنمایی و غرور و ریا در برابر مردم، از خانه‌های خود (به سوی جبهه) خارج شدند و مردم را از راه خدا بازمی‌داشتند و حال آنکه خداوند، به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد. نکته‌ها:

چون کاروان تجارتی ابوسفیان از دست مسلمانان سالم به مکه رسید، ابوسفیان به ابوجهل پیغام داد که ما به سلامت به مکه رسیدیم، شما که برای یاری ما رفته‌اید، برگردید. ابوجهل مغرورانه گفت: تا مسلمانان را سرکوب نکنیم و به افتخار پیروزی شراب نوشیم و قدرت خود را نشان ندهیم، بر نمی‌گردیم. اما سرانجام با تمام غرور و لجاجتی که داشتند، شکست خوردند و ابوجهل شراب مرگ را نوشید.

در این آیه و دو آیه‌ی قبل، عوامل موفقیت در جبهه چنین بیان شده است: ثبات قدم، یاد خدا، اطاعت از رهبری، پرهیز از اختلاف، صبر، پرهیز از غرور، ریا و دنیاطلبی. پیام‌ها:

۱- غرور و ریا، از آفات قدرت در جبهه‌ی جنگ است. «خرجوا من ديارهم بطلاً و رثاء الناس»

۲- تفاوت اصولی جنگ‌های اسلامی و غیر اسلامی در هدف است. هدف مسلمانان از جنگ، رفع فتنه است (آیه‌ی ۳۹ این سوره)، اما هدف دیگران، سلطه‌جویی و قدرت‌نمایی است. «بطراً و رثاء الناس»

۳- هنگام عزیمت به جبهه، نیت خود را خالص سازید و به فکر خودنمایی نباشید. «رثاء الناس» (گرچه سیاق آیات، به جنگ بدر مربوط می‌شود، اما شامل منافقان که ریاکارانه و برای خودنمایی و یاشایعه‌پراکنی و تضعیف روحیه به جبهه می‌روند نیز می‌شود).

۴- جبهه‌ی باطل برای بستن راه حق و جلوگیری از حرکت معنوی و الهی جامعه، تلاش می‌کند. «و یصدون عن سبیل الله»

۵- دشمنان بدانند با همه تلاشی که در برابر خدا می‌کنند، اما هرگز از تحت قدرت الهی خارج نمی‌شوند. «والله بما یعملون محیط»

الأنفال

«۴۸» وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لِمَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآءَ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و (به یاد آور) زمانی که شیطان، کارهای آنان (مشرکان) را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت: امروز هیچ کس از مردم، بر شما غالب نخواهد شد و من نیز در کنار شما و پناه شمایم. اما همین که دو لشکر با هم درآویختند (و فرشتگان به یاری سپاه اسلام آمدند)، شیطان به عقب برگشت و گفت: هر آینه من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، همانا من از خدا بیم دارم و خداوند سخت عقوبت است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «جار»، به معنای یاور، شریک، همسایه و هم‌سوگند آمده که در اینجا معنای اول مناسب‌تر است. کلمه‌ی «نکص» به معنای خودداری و برگشت است و «عقب» به معنای پاشنه‌ی پا و «نکص علی عقبیه» یعنی بر پاشنه‌های پا چرخید و پشت کرد.

گفتگوی شیطان با طرفدارانش که در این آیه مطرح شده، ممکن است همان وسوسه‌های شیطانی باشد، یا آنکه شیطان در قالب انسان، اهداف خود را دنبال کند و در قیافه‌ی انسان، به اغوا و وسوسه پردازد که روایات هم در این باره وارد شده است. (۱)

چنانکه شیطان در جنگ بدر، به صورت سراقه بن مالک (از سرشناسان قبیله‌ی بنی‌کنانه) درآمد و مشرکان را تشویق و ترغیب می‌کرد و به آنان وعده‌ی همراهی و پیروزی می‌داد، اما با حضور فرشتگان در آستانه‌ی پیروزی سپاه اسلام، پا به فرار گذارد. پس

از شکست کفار، در مکه به او می‌گفتند: تو سبب شکست ما شدی! و او قسم می‌خورد که حتی از مکه بیرون نیامده است. پس معلوم شد که شیطان در قیافه‌ی سراقه، به آنان وعده‌ی پیروزی داده، سپس فرار کرده است.

شیطان برای جبهه‌ی باطل کار تبلیغاتی می‌کند و در مرحله‌ی آغاز مبارزه به آنان روحیه می‌دهد، ولی در مرحله‌ی برخورد هنگام دیدن امدادهای الهی، آنان را رها کرده و عقب‌نشینی می‌کند. پیام‌ها:

۱- یکی از راه‌های فریب شیطان، زیبا جلوه‌دادن بدی‌هاست. «زین» آری، نیکو پنداشتن کارهای بد و ناهنجاری‌ها، نشانه‌ی نفوذ شیطان در افکار انسان است.

۲- شیطان و شیطان‌صفتان، دیگران را برای فساد، توجیه و تحریک می‌کنند. «زین، لا غالب، جار لکم»

۳- ایمان، حمایت فرشتگان را جلب می‌کند و کفر، حمایت شیطان را. «جار لکم»

۴- شیطان، منافق، فریب‌کار، دروغگو و بی‌وفاست. «جار لکم... بریء منکم»

۵- شیاطین، آتش فتنه را روشن می‌کنند، ولی خود را در معرکه قرار نمی‌دهند. «انّی بریء منکم»

۶- توکل بر غیر خدا، سبب رها شدن انسان در مشکلات می‌شود. «انّی جار لکم... انّی بریء منکم»

۷- روابط غیر الهی، ناپایدار و غیر قابل اطمینان است. «قال انّی بریء منکم»

۸- شیطان، از قدرت فرشتگان آگاه است. «انّی آری ما لاترون» و این مشاهده‌ی قدرت فرشتگان، سبب عقب‌گرد او شد. «قال انّی بریء منکم»

۹- شیطان، قادر بر مشاهده‌ی برخی امور پنهانی است. «انّی آری ما لاترون»

۱۰- شیطان، معتقد به خداوند و آگاه به شدت عقوبت اوست. «انّی اخاف الله و الله شدید العقاب» هرچند شاید به گفته ابن عباس: شیطان به دروغ ادعای ترس از خداوند را داشت، و گرنه کار او به اینجا نمی‌رسید. (۲)

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

(۲) تفسیر اثنی‌عشری.

الأَنْفَال

«۴۹» اِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هُوْلَاءُ دِيْنُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ

(به یادآور) زمانی که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: آنان (مسلمانان را) دینشان مغرورشان کرده است، (که بی‌ترس حمله می‌کنند. غافل از آنکه مسلمین بر خدا توکل نموده‌اند). و کسی که بر خدا توکل کند، پس (بداند) قطعاً خداوند شکست‌ناپذیر حکیم است. نکته‌ها:

منافقان و افراد ضعیف‌الایمان و بی‌اعتقاد به نصرت الهی، تصوّر نمی‌کردند مسلمانان با جمعیت و سلاح اندک پیروز شوند و آنان را فریب‌خورده می‌پنداشتند.

ممکن است مراد از منافقان، برخی مسلمانان مدینه باشند، و مراد از «و الذین فی قلوبهم مرض»، افراد ضعیف‌الایمان مکه. (۱) و ممکن است منافقان، آنانی باشند که در مدینه، به ظاهر ادعای مسلمانی داشتند و یا آنان که در مکه مسلمان شدند، ولی از حمایت پیامبر و هجرت با مسلمین، سرباز زدند. پیام‌ها:

۱- کسانی که روحیه ناسالم دارند، با منافقان همصدا می‌شوند. «اذ يقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض»

۲- منافقان، مسلمانان را فریب‌خورده و مغرور می‌پندارند. (و می‌گویند: مگر می‌توان با «الله اکبر» و با دست خالی به جنگ سلاح رفت؟! مگر می‌شود...) «غَرَّ هُوْلَاءُ دِيْنُهُمْ»

- ۳- گرایش‌ها و دیدگاه‌ها، در نوع برداشت انسان تأثیرگذار است. از یک عمل، چند برداشت می‌شود؛ یکی توکل می‌پندارد و دیگری فریب‌خوردگی و غرور. «اذ یقول المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض غرّ هؤلاء... و من یتوکل»
- ۴- توکل بر خدا، از حساب غرور، جداست. «ومن یتوکل...» (توکل بر خداوند در جنگ بدر، عامل پیروزی شد)
- ۵- باید بر قدرتی توکل و اعتماد کرد که شکست ناپذیر است و تمام کارهایش حکیمانه باشد. «عزیز حکیم» (قدرت خداوند، همراه با عزت و حکمت است)

(۱) تفسیر کبیر فخر رازی.

الأنفال

«۵۰» وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبُرُهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

و (ای پیامبر!) اگر بینی آن هنگام که فرشتگان، جان کافران را می‌گیرند، بر چهره‌ها و پشت‌های آنان ضربه می‌زنند (و می‌گویند): بچشید عذاب سوزان را.

الأنفال

«۵۱» ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمُ أَيُّدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ

این (کیفر)، دستاورد کارهای پیشین شماست و (گرنه) شکی نیست که خداوند بر بندگانش ستمگر نیست. نکته‌ها:

در قرآن، بارها از سخت جان دادن کفار، سخن به میان آمده است، از جمله در سوره‌ی محمد آیه ۲۷ و سوره‌ی انعام آیه ۹۳ و در مقابل، از آسان جان دادن مؤمنان نیز سخن به میان آمده است، از جمله در آیه ۳۲ سوره‌ی نحل می‌خوانیم: «الذین یتوفّاکم الملائکة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون»

«یتوفی»، به معنای گرفتن است و قرآن می‌فرماید: ما کفار را می‌گیریم و نمی‌فرماید: روح او را می‌گیریم. اما از آنجایی که جسم انسان در دنیا مانده است، پس معلوم می‌شود که روح او را می‌گیرند. بنابراین، حقیقت انسان به روح اوست. تا انسان زنده است روح همراه با جسم اوست و پس از مرگ، از جسم او جدا شده و باقی می‌ماند. پیام‌ها:

۱- خداوند با بیان قهر خود نسبت به کفار، پیامبر و مؤمنان را دل‌داری می‌دهد. «و لوتری...»

۲- فرشتگان الهی، مؤمنان و کافران را می‌شناسند. «اذ یتوفی الذین کفروا»

۳- قهر اخروی خداوند نسبت به کافران، از لحظه‌ی جان دادن آغاز می‌شود. «اذ یتوفی... یضربون وجوههم...»

۴- در برزخ نیز عذاب هست. «ذوقوا عذاب الحریق»

۵- مجازات‌های الهی، کیفر کارهای خود انسان است، نه انتقام خداوند. «ذلک بما قدّمت ایدیکم...»

۶- ظلم به یک نفر، به منزله‌ی ظلم به همه است. «لیس بظلام للعبید» (کوچک‌ترین ظلمی از جانب خداوند، ستمی بسیار بزرگ است و او منزّه از آن است).

۷- کیفرهای الهی، بر اساس عدل است. «لیس بظلام للعبید»

الأنفال

«۵۲» كَذَّابٍ ءَالَ فُوعُونَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

(ای پیامبر! روش کافران زمان تو،) مثل روش فرعونیان و کفار پیش از آنان است که (از روی لجاجت و عناد) به آیات خداوند کفر ورزیدند، پس خداوند نیز به کیفر گناهانشان، آنان را گرفتار کرد. قطعاً خداوند، نیرومند سخت کیفر است. پیام‌ها:

۱- گاهی کفر و لجاجت، برای بعضی عادت و خصلت شده و در این صورت، عذاب نازل می‌شود. «کذاب»

۲- همه‌ی اقوام نزد خدا یکسانند و اگر راه انحراف و کفر بروند، کیفر می‌بینند. «کذاب آل فرعون والذین من قبلهم کفروا... فاخذهم الله» آری، سنت الهی در عقوبت کفار، ثابت است و مجازات مشرکان در جنگ بدر، حکم خاصی نبوده است.

۳- گناه، سبب قهر الهی است. «فاخذهم الله بذنوبهم»

۴- خداوند، در کیفر کافران عاجز نیست و همه‌ی اقوام (مثل فرعون قوی یا مشرکان ضعیف) در برابر قهر خدا عاجزند. «ان الله قوی شدید العقاب»

#### الأنفال

«۵۳» ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خداوند، بسیار شنوا و داناست. نکته‌ها:

در احادیث متعدّد، عواملی مانند ظلم و گناه، سبب تغییر نعمت‌های الهی به حساب آمده‌اند، چنانکه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حق، موجب سرازیر شدن انواع نعمت‌های الهی است. (۱)

گناهان و ستم‌ها، انسان را از لیاقت بهره‌وری از لطف الهی دور می‌کند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی قاصعه بدان اشاره نموده و در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تهتك العصم... اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم...»

در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: هیچ چیز مانند ظلم و ستم، نعمت‌های الهی را تغییر نمی‌دهد، چون خداوند ناله‌ی مظلوم را می‌شنود و در کمین ظالمان است. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: همواره از سختی‌ها و گرفتاری‌های روز و شب که عقوبت معصیت و گناهان شماسست، به خدا پناه ببرید. (۳) پیام‌ها:

۱- انسان ذاتاً شایسته‌ی دریافت نعمت‌های الهی است. «انعمها علی قوم»

۲- زوال نعمت‌ها، از ناحیه‌ی خودماست، و گرنه سنت خدا بر استمرار نعمت‌هاست. «ذلک بَانَ اللَّهُ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً... حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بانفسهم»

۳- دادن‌ها و گرفتن‌ها از سوی خدا، قانونمند و حکیمانه است. «لم یک مغیراً نعمة... حَتَّى يُغَيِّرُوا...»

۴- رحمت خداوند بر غضبش مقدم است. «انعمها علی قوم حَتَّى يُغَيِّرُوا»

۵- در اسلام علاوه بر کیفر فردی، کیفرهای اجتماعی نیز قانون دارد. «علی قوم»

۶- فطرت انسان، بر ایمان و پاکی استوار است و این انسان است که خود را تغییر می‌دهد. «یغیروا ما بانفسهم»

۷- انسان، تاریخ را می‌سازد، نه آنکه اقتصاد، جبر تاریخ و محیط، انسان را بسازد. «حَتَّى يُغَيِّرُوا...» البته محیط و اقتصاد بی‌اثر نیست، لکن نقش اصلی با اراده‌ی انسان است، و هیچ یک از آنها انسان را مجبور نمی‌کند.

۸- افراد، جامعه را می‌سازند و هرگونه تحوّل مثبت یا منفی در جامعه، بر پایه‌ی تحوّل فکری و فرهنگی افراد است. «قوم... یغیروا ما بانفسهم»

۹- سعادت و شقاوت ملت‌ها، در گرو تحوّلات درونی آنهاست، نه قدرت و ثروت. «حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بانفسهم»

۱۰- در تحلیل سرنوشت جوامع، محور، روحیه‌ی مردم است، نه شانس، خرافات، نظام‌های حاکم، جبر تاریخ و... «یغیروا ما بانفسهم»

۱۱- همه‌ی ما تحت نظر خدا هستیم و کیفر کفار متکی بر علم گسترده خداوند است. «ان الله سمیع علیم»

(۲) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۳) تفسیر اثنی عشری، کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

#### الأنفال

«۵۴» كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلُّ كَاثِرٍ ظَلَمِينَ

(ای پیامبر! روحیه‌ی مردم زمان تو، همچون خوی و روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان بودند، آیات پروردگارش را تکذیب کردند، پس ما نیز به سزای گناهانشان، هلاکشان ساختیم و فرعونیان را غرق کردیم، و همگی (فرعونیان و کفار قریش) ستمگر بودند. نکته‌ها:

تعبیر «کذاب آل فرعون» در دو آیه‌ی قبل نیز آمده بود، اما این تکرار منافاتی با بلاغت ندارد، چون موقعیت‌ها متفاوت است. آنجا سخن از کیفر الهی نسبت به ظالم بود، اینجا تغییر نعمت براساس تغییر حالات مردم است. البته ممکن است در آیه‌ی قبل، عذاب اخروی منظور باشد و اینجا عذاب دنیوی. پیام‌ها:

۱- از گذشته و سرنوشت گذشتگان درس بگیریم. «کذاب آل فرعون»

۲- تکذیب آیات الهی، زمینه‌ی هلاکت انسان است. «کذبوا آیات ربهم فأهلکناهم»

۳- انسان، دارای اختیار است و سرنوشت او در گرو عملکرد خودش می‌باشد. «کذبوا آیات ربهم فأهلکناهم بذنوبهم»

۴- ظلم و گناه، عامل قهر الهی است، چه ظلم به خویش، چه به مردم و چه به انبیا و مکتب. «أهلکناهم بذنوبهم... کانوا ظالمین»

۵- سختی‌ها، حوادث و اتفاقات دنیوی و زوال نعمت‌ها، پیامد گناهان انسان می‌باشد. «فأهلکناهم بذنوبهم و اغرقنا آل فرعون»

۶- تکذیب آیات الهی و گناه، ظلم است. «کذبوا... کانوا ظالمین»

#### الأنفال

«۵۵» إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

قطعاً بدترین جنبندها نزد خداوند، آنانند که کافر شدند، پس آنان ایمان نمی‌آورند. نکته‌ها:

آیه ۲۲ این سوره، «شَرُّ الدَّوَابِّ» را کسانی دانست که نمی‌اندیشند، این آیه آنان را کسانی می‌داند که ایمان نمی‌آورند و کفر می‌ورزند. پس ریشه‌ی کفر، عدم تعقل صحیح است. قرآن، ارزش انسان را در گرو عقل و ایمان می‌داند که اگر تعقل نکند، یا کفر ورزد، از مدار انسانیت خارج است. انسان واقعی، کسی است که عاقل و مؤمن باشد.

آری، کافری که حق را فهمید اما ایمان نمی‌آورد، ممکن است نزد مردم عنوانی داشته باشد، ولی نزد خداوند بدترین جنبنده است.

#### پیام‌ها:

۱- آنان که ندای انبیا را بشنوند ولی بی تفاوت باشند، بدترین جنبندها هستند. «انَّ شَرَّ الدَّوَابِّ... الَّذِينَ كَفَرُوا»

۲- کفر، انسان را به مراتب پست حیوانیت سقوط می‌دهد. «شَرُّ الدَّوَابِّ... الَّذِينَ كَفَرُوا»

۳- گاهی کفر، برای انسان ملکه می‌شود و آینده‌ی او را هم تیره می‌کند. «الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»

#### الأنفال

«۵۶» الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ

(بدترین جنبندها نزد خداوند، آنانند که از ایشان پیمان گرفته‌ای، سپس پیمان خود را در هر بار می‌شکنند و وفاداری و حفظ پیمان، اهل تقوا و پروا نیستند. نکته‌ها:

پیمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یهودیان این بود که به مشرکان کمک نکنند و در صدد آزار مسلمانان برنیایند، ولی یهودیان پیمان را شکستند و در جنگ خندق به مشرکان اسلحه فروخته و آنان را یاری کردند.

- در روایات آمده است: کسی که وفادار نباشد و پیمان شکنی کند، منافق است، هر چند نماز بخواند و روزه بگیرد. (۱) پیام‌ها:
- ۱- رهبر مسلمین می‌تواند با کفار پیمان ببندد. «عاهدت منهم» چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان‌های متعددی با کفار می‌بست، هر چند آنان متعهد نبودند. «ینقضون عهدهم فی کلّ مرّه»
  - ۲- پیمان شکنی دلیل بر پیمان نبستن مجدد نیست. «ینقضون عهدهم فی کلّ مرّه»
  - ۳- پیمان شکنی، با انسانیت سازگار نیست. «شرّ الدّوابّ... ینقضون عهدهم»
  - ۴- کفر، زمینه‌ی پیمان شکنی است. «الذّین کفروا... ینقضون عهدهم»
  - ۵- پیمان شکنی، بی‌تقوایی است. «ینقضون عهدهم... و هم لایتقون»
  - ۶- خطر بیشتر از سوی کسانی است که پیمان شکنی شیوه و خصلت آنان شده و از آن پروایی ندارند. «ینقضون... فی کلّ مرّه... لایتقون»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۲۹۰.

#### الأنفال

﴿۵۷﴾ فَإِذَا تَنَفَّسْتُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ

پس (ای پیامبر!) هرگاه در جنگ به آنان دست یافتی، (با برخوردهای قاطع) افراد پشت جبهه‌ی آنان را به وحشت افکنده و متفرق ساز، باشد که پند گیرند (و دست از توطئه بردارند). نکته‌ها:

«تَنَفَّسْتُمْ» از «ثقف»، به معنای درک چیزی از روی دقت و سرعت است. یعنی در برخورد با کفار، کاملاً هوشیار باشید تا غافلگیر نشوید.

«تشرید»، به معنای ایجاد ناامنی و اضطراب و متفرق ساختن است. یعنی چنان به دشمن حمله کنید و برنامه‌ریزی جنگی داشته باشید که حامیان پشت پرده و نیروهای پشت جبهه‌ی آنان، به وحشت افتاده و به فکر حمله و پشتیبانی نباشند. پیام‌ها:

- ۱- برخورد شما در برابر دشمنان، باید غافلگیر کننده، سریع، دقیق و کوبنده باشد و این از اصول نظامی است. «تَنَفَّسْتُمْ... فشرّد بهم»
- ۲- آگاهی و دید رهبر مسلمین باید به قدری باشد که وسعت و دنباله‌ی توطئه و توطئه‌گران را بشناسد و بر علیه آنان تصمیم درست و قاطع بگیرد. «فشرّد بهم»
- ۳- به دفاع‌های روز مرّه و خط اول بسنده نکنیم و از عقبه‌های دشمن و طراحان صحنه غافل نشویم. «مَن خَلْفَهُمْ» چنانکه در راندگی نباید تنها به جلو خیره شد، بلکه باید به فراتر و دورتر نیز چشم دوخت.
- ۴- کيفر پیمان شکنانی که امتیت و ثبات جامعه را به هم می‌زنند، آن است که آنان را وحشت زده و مضطرب سازیم. «فشرّد بهم»
- ۵- با آنکه اسلام، دین رأفت و رحمت است، ولی خیانت و پیمان شکنی و بهم زدن نظام و امتیت را تحمل نمی‌کند. «فشرّد بهم»
- ۶- جامعه‌ی اسلامی باید هیبت و شوکت داشته باشد. «فشرّد بهم من خلفهم»
- ۷- از کفار، زهر چشم بگیریم تا از فکر حمله‌ی مجدد به ما صرف نظر کنند. «فشرّد بهم»
- ۸- اسلام در کنار تبلیغ و موعظه، دین اعمال قدرت و برخورد با پیمان شکنان و اخلال گران نیز هست. «فشرّد بهم» و باید با خط مقدم آنان طوری رفتار شود که مایه‌ی عبرت رده‌های بعدی شود. «مَن خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ»

#### الأنفال

﴿۵۸﴾ وَإِذَا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ

و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان



اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد.) همانا خداوند خائن را دوست ندارد.

الأنفال

«۵۹» وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ

و آنان که کفرورزیده‌اند گمان نکنند که پیش افتاده‌اند (واز قلمرو ما بیرون رفته‌اند)، زیرا آنها نمی‌توانند (ما را) ناتوان کنند.  
نکته‌ها:

«فأنبذ اليهم» از «نبد»، به معنای افکندن است. مراد از افکندن پیمان به طرف دشمن، این است که قبلاً به آنان اعلام کنید و سپس پیمان را لغو نمایید تا غافلگیر نشوند و شما هم ناجوانمردی نکرده باشید.

«علی سواء»، یا به معنای مقابله به مثل است، یعنی همان گونه که آنان در فکر توطئه و پیمان شکنی‌اند، شما هم پیمان را لغو کنید. یا به معنای رفتار عادلانه با دشمن است. (۱)

آیه در مورد آنجایی است که شواهد و قرائنی بر توطئه و خیانت دشمن وجود دارد، که برای پیشگیری باید در لغو پیمان پیشدستی نمود. پیام‌ها:

۱- در مسائل مهم نظامی و اجتماعی، منتظر وقوع خیانت نباشید، بلکه باید با احتمال خیانت نیز اقدام کرد. «و اما تخافن... خیانه»

۲- اسلام به قراردادها و معاهدات خود پایبند است و تا خوف خیانتی نیست، وفا لازم است. «و اما تخافن... خیانه فأنبذ اليهم»

۳- تشخیص شواهد و قرائن خیانت و تصمیم بر الغای قراردادها و بی‌اعتباری تعهدات، از اختیارات رهبر جامعه اسلامی است. «فأنبذ اليهم» (مخاطب شخص پیامبر است، نه امت اسلامی)

۴- پایبندی به معاهدات، تا زمانی است که بیم توطئه نباشد، و گرنه اعلام انصراف می‌شود. «فأنبذ اليهم»

۵- حتی اگر از خیانت دشمن بیم دارید، ناجوانمردی نکنید و لغو پیمان را اعلام کنید. «فأنبذ اليهم»

۶- با دشمن هم عدل و انصاف داشته باشید. «علی سواء»، یعنی بالعدل. (۲)

۷- لغو قرار داد از روی مقابله به مثل، عادلانه است. «علی سواء»

۸- خیانت از هر که باشد حرام و زشت است، چه کافر و چه مسلمان. «ان الله لا يحب الخائنين»

۹- جنگ، قبل از اعلام با کسانی که سابقه‌ی پیمان داشته‌ایم، خیانت است. «فأنبذ اليهم... ان الله لا يحب الخائنين»

۱۰- از سنت‌های الهی نمی‌توان پیشی گرفت. «یا يحسبن... سبقوا»

۱۱- چنان ابتکار عمل را به دست گیرید که کفار خیال نکنند بر شما پیشی گرفته‌اند. «لا يحسبن الذين كفروا سبقوا»

۱۲- کافران، با خیانت به جایی نمی‌رسند. «لا يعجزون»

(۱) تفاسیر نمونه والمیزان.

(۲) تفسیر المیزان.

الأنفال

«۶۰» وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هر چه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام) هر چه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد. نکته‌ها:

- این آیه دستور آماده باش همه جانبه‌ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه‌های تبلیغی حتی شعار و سرود را می‌دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می‌شود.
- پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی باخبر شد که در یمن اسلحه‌ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه‌ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می‌روند: سازنده‌ی آن، آماده کننده و تیرانداز. (۱)
- در اسلام، مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.
- ضمیر «لهم»، به کفار و کسانی که در آیه‌ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می‌رفت، برمی‌گردد. یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتی در صورت عهد و پیمان می‌رود، آماده باشید. پیام‌ها:
- ۱- مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات، نفرات و... داشته باشند و از پیش آماده‌ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. «و أعدوا لهم ما استطعتم»
  - ۲- هدف از آمادگی نظامی، حفظ مکتب و وطن مسلمانان است، نه غارت و استعمار و امثال آن. «و أعدوا لهم...»
  - ۳- دولت باید حداکثر توان خود را در تأمین بودجه برای دفاع از نظام اسلامی و ترساندن دشمنان خدا و خود تخصیص دهد. «ما استطعتم»
  - ۴- تمام مسلمانان باید آماده‌ی رویارویی با توطئه‌های دشمن باشند و دوره‌های رزمی را دیده باشند. (۲) «ما استطعتم»
  - ۵- همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و کافی نیست، گاهی هم باید توان و قدرت به میدان آید. «من قوه»
  - ۶- در هر زمان، پیشرفته‌ترین امکانات رزمی را برای دفاع آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید، چه قدرت سیاسی و نظامی، چه امکانات تبلیغی و تدارکاتی. «من قوه»
  - ۷- ایجاد رعب در دل دشمن به هر وسیله حتی با ظاهرسازی هم لازم است. «من قوه» در حدیث آمده است: با خضاب کردن موی صورت، دشمن را بترسانید، تا نگویند ارتش اسلام پیر است. (۳)
  - ۸- برای ارهاب و ترساندن دشمنان، حتی آموزش نظامی برای زنان کارساز است. «من قوه... ترهبون به عدو الله»
  - ۹- به امکانات امروز قانع نباشید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدید دشمنان گسترش دهید. «من قوه... ترهبون به عدو الله»
  - ۱۰- وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است که باید فراهم آورد، چون با وجود تفرقه، نمی‌توان دشمن را ترساند. «من قوه... ترهبون به عدو الله»
  - ۱۱- در اسلام، همه‌ی مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است. «أعدوا، ترهبون، تنفقوا و...»
  - ۱۲- اسب‌های جنگی، آن روز و ابزار نظامی امروز، باید به حال آماده باش نگهداری و تغذیه شود. «رباط الخیل»
  - ۱۳- هم آمادگی نیروها لازم است، هم تجهیزات. «من قوه و من رباط الخیل»
  - ۱۴- اسلام، باید نظام و حکومت داشته باشد، چون بدون آن، دشمنان هراسی ندارند. «ترهبون به»
  - ۱۵- باید بُنیه دفاعی مسلمانان در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، عقیدتی و... چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه‌هایش خنثی شود. («ترهبون به»، به طور مطلق بیان شده است)
  - ۱۶- هم ارزشهای الهی باید حفظ شود و هم حقوق انسانی. «عدو الله و عدوكم»
  - ۱۷- در اسلام، مکتب و کرامت انسانی مطرح است، نه اغراض شخصی، نژادی و قومی. «عدو الله و عدوكم»
  - ۱۸- همه‌ی دشمنان، شناخته شده نیستند. «لا تعلمونهم» شاید مراد منافقان باشند، چون همین تعبیر درباره‌ی آنان هم آمده است. «لا تعلمهم نحن نعلمهم» (۴)
  - ۱۹- تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه‌ریزی نکنید، بلکه پیش‌بینی لازم حتی برای دشمنان ناشناخته‌ی آینده هم داشته باشید.

«لاتعلمونهم»

۲۰- تأمین قدرت دفاعی، بودجه لازم دارد، موعظه و شعار کافی نیست. «تنفقوا»

۲۱- مردم باید در بودجه‌ی جنگ و تأمین جبهه، مشارکت کنند و این تنها مخصوص زمان جنگ نیست. «وما تنفقوا...» (آیه مطلق است و می‌رساند که مسلمانان باید همواره برای آمادگی، پول خرج کنند).

۲۲- تنها اسلحه و نفرات کافی نیست، پشتیبانی‌های مالی هم لازم است. «وما تنفقوا»

۲۳- کمک به جبهه، تنها کمک مالی نیست، کمک از هر راهی؛ مال، جان، آبرو، اطلاعات، قلم و... لازم است. «من شیء»

۲۴- هرگونه تلاش و انفاق و بکارگیری امکانات برای تقویت بنیه نظامی حکومت اسلامی، از مصادیق انفاق در راه خداست. «وما تنفقوا من شیء فی سبیل الله»

۲۵- به شرطی خیر و برکت انفاق به شما برمی‌گردد که در راه خدا باشد، نه از روی ریا، شیمعه، خودنمایی و روابط و ملاحظات. «فی سبیل الله»

۲۶- کمک‌های مالی، سبب قدرت امت می‌شود و نتیجه‌ی آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزت مسلمین برمی‌گردد. «یوفّ الیکم»

۲۷- ترضیع حقوق دیگران و پرداخت نکردن مزد و پاداش کارها به طور کامل، ظلم است. «یوفّ الیکم و انتم لا تظلمون»

(۱) تفسیر فرقان.

(۲) امام خمینی قدس سره در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی که جمعیت ایران حدود سی میلیون بود، فرمود: ما باید ارتش بیست میلیونی داشته باشیم.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) توبه، ۱۰۱.

الأَنْفَال

«۶۱» وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست. نکته‌ها: حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد: «لاتدفعنَّ ضِمْلِحاً دَعَاكَ اِلَيْهِ عَدُوْكَ و لکن الْحَدْرَ الْحَدْرَ من عَدُوْكَ بعد صَلْحِهِ، فان العَدُوَّ رَبِّمَا قارب لیتغفل» (۱) صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن، ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن برحذر باش، چون گاهی نزدیکی دشمن، برای غافلگیر کردن است. پیام‌ها:

۱- مسلمانان باید در مرحله‌ای از قدرت باشند که تقاضای صلح، از سوی دشمن باشد. «و ان جنحوا»

۲- اسلام، جنگ طلب نیست. «وان جنحوا... فاجنح»

۳- فرمان جنگ یا پذیرش صلح، با پیامبر خدا و از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است. «فاجنح» نفرمود: «فاجنحوا»

۴- در موضع قدرت، سوء استفاده نکنید. «فاجنح»

۵- در پذیرش پیشنهاد صلح، بر خدا توکل کنید. «فاجنح لها و توکل»

۶- در پذیرش صلح، هم احتمال خطر و توطئه است، هم زخم زبان برخی دوستان، ولی باید بر خدا توکل کرد. «توکل علی الله»

۷- ایمان به شنوایی مطلق و علم فراگیر خداوند، زمینه‌ساز توکل انسان به اوست. «توکل علی الله انه هو السميع العليم»

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الأنفال

«۶۲» وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ

و اگر (دشمنان) بخواهند با تو نیرنگ کنند، قطعاً خداوند تو را بس است، اوست که با امدادهای خویش و حمایت مؤمنان، تو را یاری کرده است. نکته‌ها:

این آیه را باید در کنار آیه ۵۸ در نظر گرفت که اگر رهبر مسلمین با شواهد و قرائنی، یقین به خدعه‌ی دشمن در سایه‌ی صلح داشت، حساب دیگری دارد، ولی در صورت احتمال حسن نیت، باید با هوشیاری آن را بپذیرد.

در برخی روایات، نصرت الهی، به پشتیبانی حضرت علی علیه السلام از آن حضرت تفسیر شده است. در کتاب ابن عساکر از ابوهریره روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بر عرش الهی نوشته شده است: «لا اله الا أنا وحدی لا شریک لی، محمد عبدی و رسولی، آیدته بعلی» معبودی جز من نیست و شریکی ندارم و محمد بنده و فرستاده‌ی من است، او را به وسیله‌ی علی علیه السلام یاری کرده‌ام. و این همان سخن خداست که فرمود: «هو الَّذی آتاک بنصره و بالمؤمنین» فکان التصر علیاً. (۱) پیام‌ها:

۱- رهبر جامعه اسلامی باید پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد تا مسلمانان جنگ طلب معزّی نشوند، اما هوشیار باشد تا فریب نخورد. «ان جنحوا... فاجنح... و ان یریدوا ان یخدعوک» (یعنی احتمال خدعه وجود دارد)

۲- اگر مردم آماده باشند و لطف خدا شامل شود، همه‌ی توطئه‌های دشمن خنثی می‌شود. «فانّ حسبک الله»

۳- اگر ما به وظیفه‌ی خود عمل کنیم، نباید از مشکلات بترسیم، چون خداوند، گشاینده‌ی مشکلات است. «آیدک بنصره»

۴- امدادهای الهی و حمایت‌های مردمی، به اراده‌ی خداوند در جهت یاری شماست. «آیدک بنصره و بالمؤمنین»

۵- حمایت مردم، با اراده و خواست الهی کارساز است. «فانّ حسبک الله هو الَّذی آتاک... بالمؤمنین»

۶- استمداد از مردم به عنوان ابزار نصرت الهی، بدون غفلت از خداوند، شرک نیست. «آیدک بنصره و بالمؤمنین»

۷- مردم، بازو و پشتیبان رهبرند. «آیدک... بالمؤمنین»

(۱) تفسیر در المنثور، ج ۳، ص ۱۹۹، ملحقات احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۹۴ و بحار، ج ۲۷، ص ۲.

الأنفال

«۶۳» وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و (خداوند) میان دل‌های آنان (مؤمنان) آلف داد، اگر تو همه‌ی آنچه را در زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان قلوبشان محبت و آلفت پدید آوری، ولی خداوند میان آنان پیوند داد، چرا که او شکست‌ناپذیر و حکیم است. نکته‌ها:

سؤال: در این آیه می‌فرماید: اگر همه‌ی سرمایه‌ی زمین را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی ایجاد الفت کنی، پس چرا در آیه ۶۰ سوره‌ی توبه می‌فرماید: «والمؤلفه قلوبهم» باید بخشی از زکات، صرف تألیف قلوب شود؟

پاسخ: مقدار کینه‌ها و عمق و سوابق آن میان مردم متفاوت است؛ گاهی با یک لبخند و هدیه، کینه برطرف می‌شود، ولی گاهی آن قدر عمیق است که با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان آن را زدود. علاوه بر آنکه تألیف قلوب سه نوع است: الف: آلفت مؤمنین با مؤمنین، ب: آلفت مؤمنین با کفار، ج: آلفت کفار با کفار، اما آنچه امکان ندارد، آلفت واقعی کفار با یکدیگر است، ولی آلفت مؤمنین با هم و جذب برخی کفار، کاملاً امکان‌پذیر است. علاوه بر اینکه ایجاد الفت در آیه ۶۰ سوره توبه نیز از جانب خدا و به فرمان اوست و در حقیقت آیه مورد بحث بیانی توحیدی از تألیف قلوب است همانند آیه «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» (۱). پیام‌ها:

۱- دل‌ها و پیوند بین آنها به دست خداست. «و أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»

- ۲- وحدت و اَلْف و محبّت، از نعمت‌های الهی است که خدا از آن یاد کرده و آن را بر مردم و پیامبر، منت نهاده است. «و اَلْف بین قلوبهم»
- ۳- مهم‌تر از اتحاد ظاهری، پیوند قلبی و باطنی است، «و اَلْف بین قلوبهم» و گرنه کافران هم در ظاهر متحدند، ولی دل‌هایشان پراکنده است. «تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى» (۲)
- ۴- زمانی مردم بازوی رهبرند که با هم متحد باشند، و گرنه کمر رهبر را می‌شکنند. «ایدک بنصره و بالمؤمنين و اَلْف بين قلوبهم»
- ۵- قبایل عرب تا پیش از گرایش به اسلام، گرفتار دشمنی عمیق با یکدیگر بودند. «اَلْف بين قلوبهم... ما اَلْفَت بين قلوبهم»
- ۶- ثروت و مقام، همه جا محبّت آور نیست. «لو أنفقت... ما اَلْفَت»
- ۷- ایجاد محبّت و پیوند بین مؤمنین، پرتوی از عزّت و حکمت خداوند است. «و اَلْف بين قلوبهم... عزیز حکیم»

(۱) انفال، ۱۷.

(۲) حشر، ۱۴.

الأنفال

«۶۴» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر! برای تو (حمایت) خداوند و پیروان با ایمان کافی است (و نیازی به حمایت گرفتن از دیگران نداری). نکته‌ها: ممکن است آیه را این گونه نیز بتوان معنا کرد: ای پیامبر! برای تو و پیروان با ایمان، تنها حمایت خدا کافی است. یعنی خداوند، هم تو و هم پیروانت را یاری می‌کند.

برطبق معنای اول، مؤمنان در سایه‌ی خداوند، حامی پیامبرند و بر طبق معنای دوم، مؤمنین در کنار پیامبر، تحت حمایت الهی هستند. گروهی از یهودیان بنی قریظه و بنی نضیر، به دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد یاری دادند، آیه نازل شد که مؤمنان برای تو کافی هستند. در ضمن این آیه مقدمه‌ی فرمان جهاد در آیه‌ی بعد است.

در کتاب «فضائل الصحابه» از حافظ ابونعیم، از علمای اهل سنت آمده است: مراد از «مؤمنین» در این آیه، علی ابن ابی طالب علیهما السلام است. (۱)

اگر استمداد از مردم و دلگرمی به حمایتشان با توجه به خواست خدا باشد، منافاتی با توحید ندارد. شرک آنجاست که در برابر قدرت و خواست خدا، تکیه به دیگران شود. امّا تا وقتی دل‌ها و اندیشه‌ها و حمایت‌ها را شعاعی از اراده‌ی الهی بدانیم، در مدار توحید قرار داریم. «حسبک الله و من اتبعک» پیام‌ها:

- ۱- پیروی همراه با ایمان ارزش است، نه پیروی بدون ایمان و نه ایمان منهای تبعیت. «اتبعک من المؤمنین»
- ۲- حمایت خداوند از مؤمنان، مشروط به پیروی آنان از پیامبر است. «حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین»
- ۳- برخی از مسلمانان، مطیع و پیرو پیامبر نبودند. «من المؤمنین» (در صورتی که مراد از «من»، (بعضیته) یعنی بعضی باشد، نه (بیائیه) و بیان کلمه‌ی «اتبعک»)

(۱) الغدير، ج ۲، ص ۵۱.

الأنفال

«۶۵» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار (با کفار) تشویق کن، اگر بیست نفر از شما پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر از شما صد نفر (مقاوم) باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه می‌یابند، زیرا آنان گروهی هستند که (آثار ایمان را) نمی‌فهمند. نکته‌ها: این آیه، موازنه‌ی قوا را در عدد نفی می‌کند و به روحیه، ایمان و صبر تکیه می‌کند و برای اینکه گمان نشود پیروزی بیست نفر بر دویست نفر مبالغه است، تکرار می‌کند که صد نفر بر هزار نفر چیره می‌شوند، به شرط آنکه مؤمن و صبور باشند. در جنگ‌های صدر اسلام، هرگز موازنه‌ی آماری بین مؤمنان و کفار نبوده است. در جنگ بدر، ۳۱۳ نفر در برابر هزار نفر، در احد، ۷۰۰ مسلمان در مقابل ۳۰۰۰ کافر، در جنگ خندق، سه هزار نفر در برابر ده هزار نفر و در جنگ موته، ده هزار مسلمان در مقابل صد هزار نفر از کفار قرار داشتند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در آغاز کار، یک مؤمن مأمور بود که با ده مشرک جهاد کند و حق فرار و پشت کردن را نداشت. (۱) پیام‌ها:

- ۱- از وظایف رهبر، تشویق مردم به جهاد و مبارزه با دشمن است. (نقش سخنان فرماندهی قبل از عملیات). «یا ایها النبی حَرِّضْ»
- ۲- کارهای دشوار، نیاز به تشویق، ترغیب و تلقین دارد. «حَرِّضْ»
- ۳- در جنگ و جهاد، تبلیغات ضروری است. «حَرِّضْ»
- ۴- عامل تعیین کننده در جبهه‌های نبرد، ایمان و پایداری است، نه تنها تعداد نفرات و موازنه‌ی ظاهری نیروها. «عشرون صابرون یغلبوا ماتین»
- ۵- در آغاز اسلام، حکم جهاد با وجود یک دهم نیروهای دشمن، محقق می‌شد. «عشرون صابرون یغلبوا ماتین» مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر ده برابر خود، قطعی و تضمین شده بود. («یغلبوا»، بیانگر تضمین بودن پیروزی است)
- ۶- سرباز اسلام باید سه ویژگی داشته باشد: ایمان، صبر و آگاهی. («مؤمنین»، «صابرون»، و در باره‌ی کفار می‌فرماید: «لا یفقهون»).
- ۷- تکالیف خداوند، بر اساس توانایی‌های فکری و جسمی انسان است. (در برهه‌ای از زمان، یک نفر باید با ده نفر مبارزه می‌کرد که این آیه به آن اشاره دارد، ولی در برهه‌ای دیگر، یک نفر در برابر دو نفر که در آیه بعد اشاره شده است).

(۱) کافی، ج ۵، ص ۶۹.

الأنفال

«۶۶» أَلَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

اکنون خداوند، (در امر جهاد) بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعف راه یافته است. پس اگر صد نفر از شما پایدار باشد، بر دویست نفر (از کفار) پیروز می‌شود، و اگر از شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر (از آنان) با خواست خداوند پیروز می‌شوند. و خداوند با صابران است. نکته‌ها:

مراد از «ضعف» در آیه، ضعف در ایمان و روحیه است، چون سپاه اسلام از نظر عدّه و عدّه، کم نشده بود. در این آیه و آیه‌ی قبل، به سه مسأله‌ی روحی که عامل پیروزی است و نبود آن زمینه‌ساز شکست است، اشاره شده است: صبر، ایمان و آگاهی. البته نقش اصلی در پیروزی، اذن و اراده‌ی خداست و گرنه در جنگ حنین، با آن همه جمعیت، مسلمانان شکست خورده و گریختند: «أعجبتکم کثرتکم ... ثم ولّیتم مدبرین» (۱)

احکام متفاوت این آیه و آیه‌ی قبل، در ارتباط با دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است، نه اینکه حکم اول نسخ و باطل شده

باشد. (۲) پیام‌ها:

- ۱- در مدیریت، گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و متناسب با مخاطب، آیین‌نامه‌ها تغییر کند و این منافات با قاطعیت ندارد. «الآن خَفَّفَ»
- ۲- تعیین تکلیف و تغییر قانون، تنها به دست خداوند است. «خَفَّفَ اللَّهُ»
- ۳- ایمان، قابل کاهش و افزایش است. «أَنَّ فَيْكُمْ ضَعْفًا»
- ۴- همه جا جمعیت زیاد سبب قوی شدن روحیه نیست، گاهی جمعیت زیاد می‌شود، ولی روحیه تنزل پیدا می‌کند. «أَنَّ فَيْكُمْ ضَعْفًا»
- ۵- در قانونگذاری باید به روحیه و توان افراد نیز توجه داشت. «خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلَّمَ أَنَّ فَيْكُمْ ضَعْفًا»
- ۶- عامل اصلی شکست، از درون است نه بیرون. «فَيْكُمْ ضَعْفًا»
- ۷- فرماندهان باید به روحیه، نشاط، ایمان و تصمیم سپاه اسلام توجه داشته باشند. «عَلَّمَ أَنَّ فَيْكُمْ ضَعْفًا»
- ۸- ضعف اراده، گاهی توان رزمی و روحی ده برابر را به دو برابر کاهش می‌دهد. (یعنی هشتاد درصد کاهش) «مَائَةٌ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ» در حالی که در آیه‌ی قبل آمده بود: «مَائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا»
- ۹- مسلمانان حتی در حال ضعف روحیه نیز باید دو برابر کافران قدرت داشته باشند. «فَيْكُمْ ضَعْفًا... ان يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ»
- ۱۰- به پیروزی خود مغرور نشویم که پیروزی با اراده‌ی اوست. «بِإِذْنِ اللَّهِ»
- ۱۱- انسان صابر، محبوب خدا و در پناه او و مشمول امدادهای الهی است. «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»
- ۱۲- شعار «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» باید در جبهه‌های جنگ و هر جا که نیاز به مقاومت و صبر است، تلقین شود. «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»

(۱) توبه، ۲۵.

(۲) تفسیر نمونه.

#### الأنفال

«۶۷» مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثَخَّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

هیچ پیامبری حق اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آنکه در آن (منطقه و) زمین، غلبه‌ی کامل یابد. شما (به خاطر گرفتن اسیر و سپس آزاد کردن با فدیة) به فکر متاع زود گذر دنیا هستید، ولی خداوند (برای شما) آخرت را می‌خواهد و خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است. نکته‌ها:

«ثخن» به معنای ضخامت، غلظت و سنگینی است و در جنگ کنایه از استحکام و پیروزی و غلبه‌ی آشکار و قدرتمندانه است. این آیه، هشدار است که اسیر کردن و گرفتن فدیة برای آزاد کردن آنان و جمع غنائم جنگی، مسلمانان را از هدف اصلی باز ندارد و ناخودآگاه ضربه نخورند. پیام‌ها:

- ۱- تعیین شیوه‌ی جنگ و اسیر گرفتن، از وظایف پیامبر است. «ما كان لنبی...»
- ۲- سنت و سیره‌ی انبیای الهی این بوده است که تا پایگاهشان محکم نشده، نباید اسیر بگیرند. «ما كان لنبی... حتی یثخن»
- ۳- از خطر دنیاگرایی در بحرانی‌ترین شرایط نظامی، حتی برای مؤمنان نباید غافل شد. «تریدون عرض الدنیا»
- ۴- در صحنه‌ی جنگ، پیش از تسلط کامل بر منطقه، اسیر گرفتن ممنوع است. «ما كان... حتی یثخن»
- ۵- وظیفه‌ی رزمنده، ابتدا تثبیت موقعیت خود است (نه اسیر گرفتن و جمع غنائم). «حتی یثخن فی الارض»
- ۶- تمرکز در هدف و دوری از تشنگی در جنگ، یک ضرورت است. «حتی یثخن فی الارض»
- ۷- دنیا، ناپایدار و گذراست. «عرض الدنیا»

- ۸- سرکوبی مخالفان دین و محکم کردن پایگاه توحید، آخرت جویی است. «حتی یسخرن فی الارض... والله یرید الاخره»
- ۹- هدف اصلی در جنگ و جهاد اسلامی، رسیدن به منافع اخروی (جلب رضای خدا، تقویت حق و تلاش برای نجات مستضعفان) است، نه به دست آوردن غنائم و اسیر و فدیة گرفتن. «والله یرید الاخره»
- ۱۰- رهنمودهای خداوند در زمینه‌ی مسائل جنگ، حکیمانه و بکارگیری آنها رمز عزت و پیروزی است. «والله عزیز حکیم»
- ۱۱- دین اسلام نه تنها بی‌ارتباط با مسائل اجتماعی و دنیوی نیست، بلکه در ریزترین مسائل تاکتیکی جنگ هم دخالت کرده و نظر داده است. (کل آیه)

## الأنفال

«۶۸» لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

اگر حکم ازلی خداوند نبود (که بدون ابلاغ، هیچ اُمتی را کیفر ندهد)، به خاطر آنچه (از اسیران که نابجا) گرفتید، عذابی بزرگ به شما می‌رسید.

## الأنفال

«۶۹» فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس، از آنچه غنیمت گرفتید، که حلال و پاکیزه است، مصرف کنید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

در معنای جمله‌ی «کتاب من الله سبق»، اقوالی بیان شده است:

الف: اشاره به سنت الهی است که پیش از بیان حکم، کسی را کیفر نمی‌کند. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (۱)

ب: اشاره به اراده‌ی الهی نسبت به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، است، که اگر تقدیر خداوند نسبت به پیروزی نبود، اسیر گرفتن شما پیش از تثبیت مواضع، به شما ضربه‌ی سنگینی می‌زد. (۲)

ج: شاید مراد همان نکته‌ای باشد که در آیه ۳۳ همین سوره خواندیم که تا پیامبر صلی الله علیه و آله در میان شما حاضر است، خداوند شما را عذاب نمی‌کند. «وما کان الله لیعذبهم و انت فیهم» بنابراین آیه را چنین معنا می‌کنیم: اگر به خاطر حضور مبارک تو که سابقاً در کتاب آسمانی گذشت نبود، مسلمانان در جنگ بدر به خاطر اسیر گرفتن بی‌موقع مرتکب گناه کبیره و عذاب بزرگ می‌شدند.

طبق روایات، غنائم در این آیه، همان مبلغی است که به عنوان فدیة، در برابر آزاد کردن هر اسیر دریافت می‌کردند که بین هزار تا چهار هزار درهم بوده است. پیام‌ها:

۱- اسیر گرفتن در بحبوحه‌ی جنگ، شکست و عذاب سختی را بدنبال دارد. «لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم»

۲- پرداختن به غنائم پیش از سرکوبی کامل دشمن، ممنوع است. «لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم»

۳- شرط مصرف، حلال و پاک و دلپسند بودن است. «حلالاً طیباً»

۴- همه‌ی غنائم از شما نیست، بلکه باید خمس آن را بپردازید. «فکلوا ممّا...» چنانکه در آیه ۴۱ خواندیم: «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ وللسول...»

۵- هشیار باشید تا غنائم جنگی و فدیة گرفتن‌ها، انگیزه‌ی والای شما را در جهاد تغییر ندهد و همواره خدا را در نظر داشته باشید. «اتقوا الله» (آری، بهره‌برداری از غنائم، لغزشگاه است.)

۶- عفو کیفر اسیر گرفتن بی‌موقع در جنگ بدر و حلال کردن در آمد حاصل از آزادی اسرا، (با اینکه نباید آنان را اسیر



می‌کردید)، جلوه‌ای از رحمت و مغفرت الهی است. «فکلووا... غفور رحیم»

۷- مغفرت الهی، پرتوی از رحمت اوست. «غفور رحیم»

(۱) اسراء، ۱۵.

(۲) تفسیر اطیب البیان.

الأنفال

«۷۰» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْرَىٰ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دل‌های شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می‌بخشاید و خداوند بخشنیده و مهربان است. نکته‌ها:

در شأن نزول آیه آمده است: عباس، عقیل و نوفل در جنگ بدر اسیر شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با گرفتن فدیة آنان را آزاد کرد، آنان هم مسلمان شدند. پول فدیة‌هایشان هم بعداً به آنان برگردانده شد. (۱)

در تفاسیر آمده است که پس از جنگ بدر برخی گفتند: به احترام پیامبر، از عباس، عموی آن حضرت فدیة گرفته نشود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «والله لاتذرن منه درهماً» به خدا سوگند از یک درهمش هم نگذیرید! سپس آن حضرت به عموی خود فرمود: تو ثروتمندی، برای خودت و برادرزاده‌ات عقیل، فدیة بده. عباس گفت: اگر فدیة دهم بی پول می‌شوم! حضرت فرمودند: از پول‌هایی که نزد همسرت ام‌الفضل در مکه گذاشته‌ای خرج کن. عباس گفت: احدی از این ماجرا خبر نداشت، فهمیدم که به راستی تو پیامبر خدا هستی. و همانجا مسلمان شد.

در نظام اسلامی، برای اسرای جنگ، سه طرح مشروع و مقبول است:

۱- آزاد کردن بدون فدیة، مثل آنچه در فتح مکه واقع شد، با آنکه مسلمانان قدرت اسیر کردن و فدیة گرفتن را داشتند، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه را با جمله‌ی «انتم الطلقاء» آزاد ساخت.

۲- آزادی اسیران با گرفتن فدیة نقدی یا مبادله‌ی اسرا.

۳- نگهداشتن اسیران در دست مسلمانان، تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود، هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند.

انتخاب هر یک از این سه راه در اختیار حاکم اسلامی است. پیام‌ها:

۱- پیامبر و رهبر حکومت اسلامی مأمور است با اسیران گفتگو کرده و آنان را ارشاد کند. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ...»

۲- با اسیران چنان رفتار کنید که زمینه‌ی هدایت و ارشادشان فراهم شود. (بکار بردن کلمه «خیر» و «مغفرت» برای شکست خوردگان، گویای این پیام است.)

۳- تبلیغ و ارشاد اسیران جنگی لازم است و از هر فرصت برای تبلیغ باید استفاده کرد. «قل لمن فی ایدیکم»

۴- خیر واقعی، اسلام و ایمان آوردن است. «ان یعلم الله فی قلوبکم خیراً»

۵- به مردم امید بدهید که با کمترین خیری که در دل داشته باشید، می‌توانید به سعادت برسید. «ان یعلم الله فی قلوبکم خیراً یؤتکم خیراً»

۶- هدف از جنگ، ارشاد مردم و شکستن طاغوت است، نه قتل، غارت، اسیر و فدیة گرفتن. «یؤتکم خیراً مما أخذ منکم»

۷- حتی شرکت در جنگ بر ضد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مانع توبه و برگشت و دریافت مغفرت الهی نیست. «قل لمن فی

ایدیکم... یغفر لکم واللّه غفور رحیم»

۸- پذیرش اسلام، موجب گذشت از خطاها و سبب دریافت لطف و رحمت الهی است. «ان ینعلم اللّه فی قلوبکم خیراً... یغفر لکم واللّه غفور رحیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الأنفال

«۷۱» وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و اگر (اسیران) بخواهند به تو خیانت کنند، از پیش هم به خدا خیانت کرده‌اند، پس خداوند (تو را) بر آنان غلبه و تسلط داد و خداوند، دانا و حکیم است. نکته‌ها:

از مجموع این آیه و آیه قبل استفاده می‌شود که اصل اصلاح و ارشاد و هدایت را نباید با احتمالات منفی نادیده گرفت. با آنکه مشرکان مکه سالها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام انواع خیانت‌ها را روا داشتند، اما اگر مصلحت بر آزادسازی اسرا باشد، احتمال خیانت آنان، مانع عمل به وظیفه نشود.

آری، باید نسبت به اسیران دشمن، نه سوء ظنّ صد در صد داشته باشیم، نه حسن ظنّ کامل، نه خشونت محض و نه رأفت تنها، بلکه با تیز هوشی و توکل و قاطعیت و با مهربانی و عطف بر خورد کنیم. پیام‌ها:

۱- احتمال برگشت و خیانت اسیران، مانعی برای آزادسازی آنان نیست. «ان یریدوا خیانتک»

۲- دشمنان، سابقه‌ی خیانت دارند. «خانوا الله من قبل»

۳- خداوند، حقّ و طرفدارانش را غلبه می‌بخشد. «فأمكن منهم»

۴- خیانت، سبب اسارت و تحت سیطره قرار گرفتن است. «خانوا... فأمكن»

۵- خداوند به نیت‌های دشمن آگاه و نسبت به فرمانی که می‌دهد، حکیم و مصلحت‌اندیش است. «والله عليم حكيم»

الأنفال

«۷۲» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَاَمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (مجاهدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم‌پیمان یکدیگرند. اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حق هیچ‌گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند. و اگر (مؤمنان) تحت فشار، برای حفظ دینشان از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترک مخاصمه) است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. نکته‌ها:

در سال سیزدهم بعثت و پس از گذشت ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکه دست از اذیت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند، و روز به روز بر شدت آن می‌افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه‌ای حساب شده و اقدامی دسته‌جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه کن نمایند.

با اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله از آن توطئه و جانفشانی علی علیه السلام، شبانه مقدمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اوّل ماه ربیع‌الاول ابتدا به غار ثور رفتند و به مدّت سه روز در آنجا به گونه‌ای معجزه‌آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضرت

علی علیه السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می‌دادند. سرانجام پیامبر با توصیه به حضرت علی مبنی بر اعلان مهاجرت مسلمانان به یثرب و همراه آوردن اهل بیت آن حضرت، خود راهی یثرب شدند، و پس از طی مسافتی حدود چهارصد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع‌الاول به محله‌ی قبا رسیدند و بقیه‌ی مهاجرین نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند و آنها را با آغوش باز پذیرفتند و یثرب را به «مدینه‌النبی» و «مدینه‌الرَسُول» تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه‌گذاری کردند. (۱)

مهاجرین، کسانی هستند که در مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند، خانه و کاشانه‌ی خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانان مدینه هستند که پیامبر اسلام و مهاجرین را استقبال نموده و آنان را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

در این آیه، محورهایی همچون: پیوند مهاجرین و انصار، ضرورت هجرت، بی‌اعتنایی به مرفه‌ان گریزان از هجرت، تعهد متقابل میان مهاجران و انصار، و نجات مسلمانان در بند، در صورت عدم ضرر به پیمان‌های قبلی، مطرح شده است.

معموماً ملت‌ها، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حادثه‌ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه‌ی عطفی در سرگذشت ملی خود می‌دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده‌اند، مثلاً میلاد حضرت مسیح علیه السلام نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

از آنجایی که دین اسلام کامل‌ترین شریعت آسمانی است و در عین حال از ادیان دیگر مستقل است، لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام الفیل گرچه سال تولد پیامبر نیز بود، و یا حتی روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مبنای سال قرار نگرفت، اما با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه‌گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه‌ای آزادانه فعالیت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند. (۲) چنانکه می‌توان از عبارت «من اول یوم»، در آیه‌ی «لمسجد اُسس علی التَّقوی من اول یوم احقّ ان تقوم فیه» (۳) که در مورد ساختن مسجد قبا می‌باشد نیز پایه‌گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اولین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می‌باشد. (۴) آری اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می‌شد.

بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت‌های سازنده سرچشمه می‌گیرد. اگر همه‌ی مغزها و متخصصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می‌برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است و هم تقویت اسلام و کشورهای اسلامی.

هجرت، اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می‌دانستند و می‌گفتند: «کنا مستضعفین فی الارض»، می‌فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ «قالوا الم تکن ارض الله واسعه» (۵) البته با توجه به عبارت «مستضعفین»، معلوم می‌شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنی نافرمانی و معصیت خدا می‌کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «اذا عصی الله فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها» (۶)

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و هجرت برای بیان آموخته‌های خود به دیگران نیز لازم است. «فلولانفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین و لیندروا قومهم اذا رجعوا الیهم» (۷)

در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکه به مدینه. پیام‌ها:

۱- اسلام، ایمان و عقیده، بدون تلاش و مجاهدت کافی نیست. مسلمانان صدر اسلام، یا مهاجر بودند یا پناه‌دهنده مهاجران، یا جهادگر و یا حامی مجاهدان. «انّ الذّین آمنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم و انفسهم... والذّین آووا و نصرُوا» (شرایط متفاوت برای هر کسی تکلیف خاصی می‌آورد، برای یکی هجرت و برای دیگری پناه‌دادن به مهاجران).

۲- رابطه‌ی ولایی، مخصوص کسانی است که اهل هجرت، جهاد و کمک به دیگران باشند. «اولئک بعضهم اولیاء بعض»

۳- خداوند میان مهاجرین و انصار حقّ ولایت مقرر کرده است. «والذّین آووا و نصرُوا اولئک بعضهم اولیاء بعض»

۴- هجرت به سوی جامعه‌ی اسلامی، شرط ولایت است و کسی که هجرت نکند، ولایت ندارد. «لم یهاجروا مالکم من ولایتهم...»

۵- در جامعه‌ی اسلامی باید میان مجاهدان و مهاجران با مرفّهان هجرت گریز، فرق باشد. «آمنوا ولم یهاجروا»

۶- کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. (کلمه‌ی «ولایتهم» را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»)

۷- هجرت، گاهی از جهاد مهم‌تر است. «حتّی یهاجروا» و نفرمود: «حتّی یجاهدوا»

۸- باید از متخلّفان پیشین که خواهان پیوستن به مسلمانان هستند، با آغوش باز استقبال کرد. «حتّی یهاجروا» (آری، همین که تارکان هجرت، هجرت کردند، شما آنان را حمایت کنید)

۹- اگر مسلمانان دیگر مناطق، تحت فشار کفر قرار گرفتند، نسبت به استمدادشان نباید بی‌تفاوت بود. «ان استنصروکم فی الدّین فعلیکم النصر»

۱۰- در روابط با دیگران باید اهمّ و مهم در نظر گرفته شود. مادامی که کفّار به پیمان‌های خود با مسلمانان پایبند هستند، نمی‌توان برای حمایت مسلمانان تحت سلطه‌ی آنان اقدامی کرد. «الّا علی قوم بینکم و بینهم میثاق»

(۱) تفسیر نمونه، سیره ابن هشام و فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۱۷ - ۴۵۰.

(۲) فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۳۵.

(۳) انفال، ۱۰۸.

(۴) الصحیح من سیره النّبی، علامه جعفر مرتضی، ج ۳، ص ۴۰.

(۵) نساء، ۴۳.

(۶) بحار، ج ۱۹، ص ۳۵.

(۷) توبه، ۱۲۲.

الأنفال

«۷۳» وَالذّین کَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ فِی الْأَرْضِ وَفَسَادٌ کَبِیرٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند، (پس شما با آنان هم پیمان نشوید)، اگر شما (هم میان خود، همبستگی) نداشته باشید، فتنه و فساد بزرگی در زمین واقع خواهد شد. نکته‌ها:

در معنای «إِلَّا تَفْعَلُوهُ»، سه احتمال بیان شده است:

الف: اگر طبق دستور خداوند مبنی بر رابطه ولایت میان مؤمنان عمل نکنید و با کفّار پیوند داشته باشید، فساد بزرگی خواهد بود، چون آنان متحدند و شما متفرّق.

ب: اگر نسبت به مسلمانان تحت فشار بی‌اعتنایی کنید، ممکن است آنان قتل عام شده، یا از اسلام برگردند.

ج: اگر قراردادهای بین‌المللی با کفار را رعایت نکنید و از تعدادی مسلمان حمایت کنید، همه‌ی کفار علیه شما بسیج خواهند شد و فساد بزرگ پیش خواهد آمد. پیام‌ها:

۱- وقتی کفار یار یکدیگرند، «والَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» اگر مسلمانان همیاری نداشته باشند، گرفتار فتنه و فساد خواهند شد. «الَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ»

۲- پذیرفتن ولایت و سلطه‌ی کافران، فساد و فتنه‌ای بزرگ در زمین است. «الَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ»

۳- اگر میان شما مسلمانان، پیوند محکم ولایت نباشد، کفار متحد شده شما را نابود می‌کنند. «الَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ»

#### الأنفال

«۷۴» وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

و کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند، همانان مؤمنان واقعی‌اند. برای آنان آمرزش و روزی شایسته و کریمانه‌ای است. پیام‌ها:

۱- ایمان، بر عمل مقدم است. «آمنوا وهاجروا»

۲- ارزش کارها، آنگاه است که آنها رنگ‌خدايي و انگیزه‌ی الهی داشته باشد. «فی سبیل الله»

۳- ایمان واقعی، در هجرت، جهاد، پناه‌دادن و یاری کردن مسلمانان مجاهد، بروز می‌کند. «وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»

۴- حتی مؤمنان حقیقی، از خطا و گناه بیمه نیستند و به مغفرت الهی نیاز دارند. «المؤمنون حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»

۵- هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه‌ی الهی است. «آمنوا وهاجروا وجاهدوا... لهم مغفرة و رزق کریم»

۶- اگر به خاطر هجرت و جهاد از رزق اندک بگذرید، به رزق کریم و شایسته‌ی الهی می‌رسید. «آمنوا وهاجروا وجاهدوا... لهم مغفرة و رزق کریم»

۷- انسان همیشه مسئول است؛ گاهی به صورت جهاد، گاهی هجرت، گاهی پناه‌دادن به مهاجران و گاهی پشتیبانی از رزمندگان. (تمام آیه)

#### الأنفال

«۷۵» وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ

و کسانی که بعداً ایمان آورده و همراه شما هجرت و جهاد کردند، آنان از شمايند. و در قانون الهی، خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویت دارند. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست. نکته‌ها:

یکی از مصادیق آیه، ارث است که پیش از اسلام، گاهی ارث بر اساس پسرخواندگی و عهد و پیمان بود، ولی اسلام آن را بر محور خویشاوندی و دینداری قرار داد.

در مسأله‌ی امامت و خلافت، ائمه و علما بارها به این آیه استناد کرده‌اند، و علاوه بر استدلال به علم، سابقه‌ی جهاد و تقوا، به خویشاوندی امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله، برای اثبات امامت بلافصل آن جناب استدلال کرده‌اند. (۱) پیام‌ها:

۱- مؤمنان سابق و قدیمی باید کسانی را که در آینده ایمان می‌آورند و هجرت می‌کنند، همانند خودشان مؤمنان حقیقی بدانند. «والَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ... فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ» آری، آغوش جامعه اسلامی، به روی همه باز است و مسلمانی در مدار بسته و انحصاری نیست، گرچه سابقه می‌تواند، امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

- ۲- مؤمنان خویشاوند، علاوه بر ولایت خویشاوندی بر یکدیگر، ولایتی نیز در سایه‌ی ایمان، هجرت و جهاد نسبت به هم دارند. «و الذین آمنوا... واولوا الارحام بعضهم أولى ببعض»
- ۳- در قانون الهی، میان خویشاوندان نیز سلسله مراتب وجود دارد. «و اولوا الارحام بعضهم أولى ببعض»
- ۴- هجرت، شرط ملحق شدن به مؤمنان حقیقی است. (هجرت، کلید تمرکز و تشکّل نیروهای خودی است) «هاجروا... فاولئک منکم»

(۱) تفاسیر نمونه، اطیب البیان.

## التوبة

سیمای سوره‌ی توبه

این سوره که نهمین سوره‌ی قرآن کریم است، یکصد و بیست و نه آیه دارد و در سال نهم هجری نازل شده است. (۱) قسمت‌هایی از آن قبل از جنگ تبوک، بخشی در حال جنگ و قسمت دیگر، بعد از آن نازل شده است. مشهورترین نام‌های این سوره در روایات، «توبه» و «برائت» است. «توبه»، از آن جهت که در این سوره، بارها از توبه‌ی انسان و بازگشت لطف الهی سخن به میان آمده است، و «برائت»، بدان جهت که این سوره با اعلام برائت از مشرکان آغاز شده است. برخی مفسران به خاطر ارتباط مطالب این سوره با سوره‌ی «انفال»، این سوره را دنباله‌ی آن دانسته و گفته‌اند: به همین دلیل نیازی به «بسم الله الرحمن الرحيم» نداشته است، ولی به عقیده‌ی ما که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله گرفته‌ایم، این سوره، مستقل است و نداشتن «بسم الله» به خاطر لحن قهرآمیز آن نسبت به مشرکین است، زیرا کلمه‌ی «بسم الله»، نشان رحمت و امان است و این سوره با اعلام تنفر از مشرکان پیمان شکن آغاز شده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «بسم الله» برای امان دادن و برائت برای رفع امان است. (۲)

در اهمیت این سوره همین بس که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: سوره‌های برائت و توحید، همراه با هفتاد هزار صف از فرشتگان نازل شد. *بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ*

(این آیات اعلام جدائی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید. نکته‌ها از این که برای این سوره در روایات، نام‌های «برائت» و «توبه» آمده است، می‌فهمیم که جزء سوره‌ی انفال نیست، بلکه سوره‌ای مستقل است.

از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بسم الله» شروع شده است، می‌فهمیم که «بسم الله» در هر سوره، متعلق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات و یا... در اول هر سوره بیاید.

اعلام برائت، به خاطر پیمان‌شکنی کفار بود که در آیه‌ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان‌هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه‌ی ۴ آمده است: *«الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ»* به میثاقان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه‌ای نکرده‌اند، تا آخر مدت وفادار بمانید. به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن قرارداد دادند، و گرنه خواسته‌ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

ماجرای اعلان این آیات

در سال هشتم هجری مکه فتح شد، امیرا مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به

مکه می آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می کردند، صدقه می دادند. یک زن که می خواست طواف های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می کردند.

این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمّل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت.

امّا وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی علیه السلام، در کتب اهل سنت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت کرده اند و در مدارک بسیاری نقل شده است. (۳) برخی از اهل سنت (۴) تلاش کرده اند که آن را امری عادی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السلام، برای تألیف دل او دانسته اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی خطر به او محوّل می کنند، نه تلاوت آیات برائت از مشرکین، آن هم در منطقه‌ی شرک و توسط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ ها کشته است و عده‌ای کینه‌ی او را در دل دارند!

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من یک نفر از آنان را کشته‌ام، می ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست. ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیات برائت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره‌ی عقبه.

نکاتی که توسط علی علیه السلام به کفّار اعلام شد عبارت بود از:

۱- اعلام برائت و لغو پیمان ها.

۲- ممنوعیت شرکت مشرکان در حج از سال آینده.

۳- ممنوعیت طواف در حالت برهنگی.

۴- ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا.

در موارد زیادی از قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده اند، از جمله:

الف: در هدیه و لطف. «اغناهم الله ورسوله» (۵)

ب: در بیعت. «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله» (۶)

ج: در اطاعت و پیروی. «من یطع الرسول فقد اطاع الله» (۷)

د: در برائت و بیزاری از دیگران. «برائه من الله و رسوله» پیام ها

۱- لغو اعتبار پیمان با مشرکین، از اختیارات رهبر است. «برآءة من الله و رسوله»

(پیمان های بسته شده با مشرکین درباره‌ی عدم تعرّض به یکدیگر بوده است)

۲- وفا به پیمان آری، تسلیم توطئه شدن، هرگز. «برآءة ... إلى الذین عاهدتم»

۳- گرچه از نظر حقوقی، موظفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی برائت قلبی از مشرکان و منحرفان، یک اصل دینی است. (۸) «برآءة من

الله و رسوله»

- ۴- گرچه قانونگذار خداست، «لایشرك فی حكمه احداً» (۹) ولی در سیره و عمل، خدا و رسول در کنار هم هستند. «من الله و رسوله»
- ۵- براءت، نشانه‌ی قاطعیت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌ها نشانه‌ی ضعف و ذلت است. «برآءة من الله و رسوله»
- ۶- پیمان بستن با مشرکین در شرایطی مانع ندارد. «الذین عاهدتم»
- ۷- اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند. «برآءة من الله... إلى... المشركين»

- (۱) تفسیر نورالتقلین.
- (۲) تفسیر مجمع‌البیان.
- (۳) مسند احمد حنبل، (ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳؛ ج ۱، ص ۱۵۱ و ۳۳۰)، مستدرک صحیحین، (ج ۳، ص ۵۱)، تفسیر المنار، (ج ۱۰، ص ۱۵۷)، تفسیر طبری، (ج ۱۰، ص ۴۶)، تفسیر ابن کثیر (ج ۲، ص ۳۲۲ - ۳۳۳)، احقاق‌الحق، (ج ۵، ص ۳۶۸) و فضائل‌الخمسه، (ج ۲، ص ۳۴۲). و در الغدیر، (ج ۶، ص ۳۳۸) نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده‌اند آمده است.
- (۴) مثل فخررازی و آلوسی در تفسیرهایشان.
- (۵) توبه، ۷۴.
- (۶) فتح، ۱۰.
- (۷) نساء، ۸۰.
- (۸) تفسیر اطیب‌البیان.
- (۹) کهف، ۲۶.

التوبة

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ

- پس (ای مشرکان!) در زمین به مدت چهار ماه مهلت دارید که (آزادانه) بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را مغلوب کنید (و از عذاب خدا بگریزید). و (بدانید) که خداوند، خوارکننده‌ی کافران است. نکته‌ها
- اعلام براءت، روز دهم ذیحجه (عید قربان) بود. بنابراین پایان مهلت چهار ماهه، دهم ربیع‌الثانی خواهد شد. (۱)
- طبق روایات، (۲) مهلت چهار ماه برای کسانی بود که قبلاً پیمانی نداشتند، اما مهلت صاحبان پیمان، تا پایان مدت قراردادشان بود، چه کمتر از چهار ماه باشد و چه بیشتر از آن. پیام‌ها
- ۱- بعد از ابطال قراردادهای پیمان‌ها، به دشمن فرصت دهید تا فکر کند. «فسیحوا... اربعه اشهر» (به نقل تاریخ، بسیاری از مشرکان در این چهار ماه به اسلام گرویدند)
- ۲- در زمان اقتدار، بدون اعلام قبلی حمله نکنید. «فسیحوا... اربعه اشهر»
- ۳- آنان که نمی‌خواهند اسلام را بپذیرند، بدانند که هر جا بروند، نمی‌توانند از حکومت خداوند فرار کنند. «غیر معجزی الله»
- ۴- جنگ با اسلام، جنگ با خداست. «غیر معجزی الله»
- ۵- سنت خدا این است که اگر فرصت بازگشت را از دست بدهید، بدبخت شوید. «مخزی الکافرین»



(۱) کافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

التوبة

وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

(و این آیات، اعلامی است) از سوی خدا و پیامبرش (به مردم) در روز حج اکبر (عید قربان یا روز عرفه) که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. (با این حال) اگر توبه کنید (و دست از شرک و کفر بردارید)، این برایتان بهتر است. و اگر روی بگردانید، پس بدانید که (کاری از شما ساخته نیست) و هرگز نمی‌توانید خدا را ناتوان کنید. و کافران را به عذابی دردناک بشارت ده. نکته‌ها آیه‌ی اول این سوره، اعلام برائت به خود مشرکان بود، اینجا اعلام برائت از مشرکان به عموم مردم است.

«حج اکبر»؛ یا روز عید قربان است، (۱) یا روز عرفه و یا مراسم حج (۲)، در برابر مراسم «عمره» که حج اصغر است. پیام‌ها

۱- برای جلوگیری از مظلوم‌نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما، مردم را در جریان بگذارید. «اذن... الى الناس»

۲- در تبلیغ، از عنصر زمان و مکان غفلت نکنید. «يوم الحج الأكبر»

۳- از تشویق و تهدید، هر دو استفاده کنید. «ان تبتم... خیر لکم، ان تولیتم فاعلموا»

۴- هنگام قطع روابط، روزه‌ای برای پیوند باقی گذارید. «فان تبتم»

۵- مهلت چهار ماهه، نشان لطف خداست، نه عجز او. «غیر معجزی الله»

(۱) کافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

(۲) تفسیر برهان.

التوبة

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظْهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

مگر کسانی از مشرکین که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند و کسی را در برابر شما یاری نداده‌اند، پس پیمانشان را تا پایان مدّتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد. نکته‌ها اعلام برائت، تنها شامل مشرکان پیمان‌شکن و توطئه‌گر می‌شود، و گرنه کسانی مانند بنو‌ضمیره و بنو‌خزیمه که وفادار ماندند، این آیه آنان را استثنا می‌کند.

علی‌علیه‌السلام فرمود: با هر کس پیمان مدّت‌دار بسته‌اید، تا آن مدّت وفادار بمانید و به پیمان هر کس بی‌مدّت است، چهار ماه مهلت دهید. پیام‌ها

۱- آنان که به پیمان‌ها احترام می‌گذارند، پیمانشان محترم است. «عاهدتم من المشرکین ثم لم ينقصوكم»

۲- وفا به پیمان لازم است، گرچه با مشرکین باشد. «عاهدتم من المشرکین... فاتموا»

۳- کسی که دشمن شما را یاری کند، دشمن شماست. «لم يظاهروا عليكم احداً» (۱)

۴- وفا به پیمان، نشانه‌ی تقواست. «فاتموا... ان الله يحب المتقين»

(۱) چون جزء شروط پیمان‌ها، کمک نکردن به دشمنان اسلام بوده است، پس اکنون که کمک کردند، شرط را زیر پا گذاشته و دشمن شمايند.

## التوبه

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضِرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید) که همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها

کافرانی که ۱۳ سال پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را در مکه آزار دادند و پس از هجرت نیز ۹ سال از هیچ توطئه‌ای فرو گذار نکردند، مستحق سرکوبی شدیدند.

کلمه‌ی «حیث» هم در مورد زمان بکار می‌رود و هم در مورد مکان، یعنی هر جا و هر زمان که مشرکان را یافتید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: راه توبه از شرک، ایمان آوردن است. (۱) پیام‌ها

۱- پس از طی همه‌ی مراحل دعوت، استدلال و پیمان بستن، اگر مشرکان باز هم توطئه و دشمنی کردند، برای سرکوبشان از همه‌ی شیوه‌ها استفاده کنید. مثل کشتن، اسیر گرفتن، راه بستن و محاصره. «فاقتلوا، خذوا، احصروا»

۲- هم قاطعیت لازم است هم نرمش. «اقتلوا، خلوا»

۳- آزادی مذهب آسمانی آری، امّا انحراف فکری و سقوط عقل و انسانیت، قابل تحمیل نیست. «فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم»

۴- مسلمانان باید همواره در کمین توطئه‌گران باشند. «واقعدوا لهم کل مرصد»

۵- تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتی توطئه‌گران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند. «کل مرصد»

۶- برای سرکوبی دشمنان توطئه‌گر، مرزها و تمام راههای نفوذ را کنترل کنیم. «واقعدوا لهم کل مرصد»

۷- توبه را حتی هنگام جنگ هم بپذیرید. چون اسلام دین سماحت و بزرگواری است، نه عقده‌گشایی و انتقام. «فاقتلوا... فان تابوا»

۸- توبه باید همراه با عمل باشد. از توبه‌ی بی عمل، فریب نخوریم. «فان تابوا واقاموا...»

۹- توبه از شرک، ایمان است و نشانه‌ی توبه‌ی واقعی، نماز و زکات است. «تابوا واقاموا الصلوة...»

۱۰- نماز، در رأس عبادت‌هاست. به کسی که به شعائر دینی (نماز و زکات) احترام می‌گذارد، تعرّض نکنید. «اقاموا الصلوة... فخلوا سبیلهم»

(۱) کافی، ج ۵، ص ۱۰.

## التوبه

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبِعْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند). پیام‌ها

۱- به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید. «استجارک فأجره»

۲- راه فکر و تعقل، حتی برای مشرکان مهدورالدم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد. «احدٌ من المشرکین»

۳- اسلام، دین رأفت، شرافت و کرامت است. «استجارک فأجره»

۴- به دشمن هم فرصت فکر و انتخاب بدهید و حتی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارید. «استجارک فاجر»

۵- انتخاب حق و پذیرش عقاید صحیح، مهلت می‌طلبد. «أجره حتى يسمع كلام الله»

۶- قرآن، کلام قابل فهم است که زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌سازد و چنان نیست که فهمش خارج از عهده‌ی انسان باشد. «يسمع كلام الله»

۷- حکومت اسلامی باید زمینه‌ی شنیدن کلام خدا را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند. «حتى يسمع كلام الله»

۸- اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار. «أجره، يسمع، ابلاغه مأمنه»

۹- مکتبی که منطقی دارد، عجله ندارد. به دشمن فرصت دهید تا آن را بشنود، و امتیث او را تضمین کنید تا با فکر آسوده انتخاب کند. «يسمع، ابلاغه مأمنه»

۱۰- کفر بعضی، از جهل سرچشمه می‌گیرد و اگر آگاه شوند، حق را می‌پذیرند. «ذلک بأنهم قوم لا یعلمون»

التوبة

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقِيمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

چگونه می‌تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متقین را دوست دارد. نکته‌ها

این آیه، توجیه آیات نخست سوره‌ی براءت و دلیلی برای دستور براءت و بیزاری است، چرا که آنان وفادار به پیمان‌هایشان نبودند.

چون از هر طرف کعبه تا ۴۸ میل، جزء حرم است، به قراردادهایی که در این مناطق بسته می‌شود، «عند المسجد الحرام» گفته می‌شود. مثل پیمان حدیبیه که در ۱۵ میلی مکه بسته شد.

آوردن کلمه‌ی «مسجد الحرام» در بیان محلّ قرارداد، اشاره به اهمیّت آن مکان است، و گرنه پیمان‌های دیگر نیز که در کنار مسجد الحرام نباشد، لازم الوفاست. پیام‌ها

۱- چون یهود و مشرکان، بیشترین دشمنی را با مسلمانان دارند، (۱) از بیشتر آنان انتظار وفاداری نداشته باشید. «کیف یكون...»

۲- هنگام انتقاد، کلی‌نگوییم و به افراد سالم گروه‌ها هم توجه کنیم. «الّا الذین عاهدتم»

۳- با دشمنان خود، در وفاداری به پیمان‌ها یا نقض آن، مقابله به مثل کنید. «فما استقاموا لکم...»

۴- تقوا و وفای به عهد، ملازم یکدیگرند. «فاستقیموا لهم انّ الله یحبّ المتّقین»

(۱) لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا، مائده، ۸۵.

التوبة

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وِلَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ

چگونه (می‌توان با آنان پیمانی داشت) در حالی که اگر بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و پیمانی را درباره‌ی شما مراعات نمی‌کنند. شما را با زبان (نرم) خویش راضی می‌کنند، ولی دل‌هایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و (پیمان شکن) اند. نکته‌ها

«ال»، به معنای خویشاوندی، همسایگی و روابط عاطفی و انسانی و عرفی است. (۱) «ذِمَّة»، به معنای عهد و پیمانی است که وفای به آن لازم است و اگر نقض شود، مردم، عهدشکن را مذمت می‌کنند.

این آیات نیز دلیل فرمان سختگیری نسبت به پیمان شکنان مشرک است.

به صرف اینکه اگر دشمن بر ما غالب شود چنین و چنان خواهد کرد، نمی‌توان به او حمله کرد، بلکه باید قرائنی بر توطئه و تجاوز او باشد و گرنه قصاص قبل از جنایت می‌شود. پیام‌ها

۱- عمق کینه‌ی دشمن را هنگام قدرتش باید شناسایی کرد، نه هنگام ضعف او. «ان یظهوروا علیکم»

۲- سکوت و ساده‌اندیشی درباره‌ی دشمنی که اگر چیره شود مراعات هیچ مسأله‌ای را نمی‌کند، گناه است. «لا یرقبوا فیکم الا و لا ذمه»

۳- مشرکان، نه مراعات مسائل عاطفی و همسایگی را می‌کنند، نه به پیمان‌ها و تعهدات احترام می‌گذارند. «الا و لا ذمه»

۴- ظاهرسازی و بازی‌های سیاسی و تبلیغاتی دشمنان، ما را فریب ندهد. «یرضونکم بافواهمم و تأبی قلوبهم»

۵- پیمان شکنی، نفاق، تظاهر و سیاست‌بازی، فسق است. «تأبی قلوبهمم و اکثرهم فاسقون»

۶- اکثریت مشرکان فاسقند، ولی افراد سالم هم میانشان پیدا می‌شود. «اکثرهم فاسقون» (در نسبت‌دادن‌ها، انصاف داشته باشیم)

(۱) میان مسلمانان صدر اسلام و مشرکان، قرابت و خویشاوندی وجود داشت.

التوبه

اِشْتَرَوْا بَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(مشرکان پیمان شکن،) آیات خدا را به بهای اندکی فروختند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به راستی آنان بد اعمالی انجام می‌دادند. پیام‌ها

۱- انسان در عمل و گزینش راه، دارای حق انتخاب است. «اشتروا» (۱)

۲- در برابر از دست دادن آیات الهی، هر چه به دست آوریم، کم است. «ثمنًا قلیلاً»

۳- دنیاطلبی، سبب مبارزه با دین و باز داشتن مردم از راه خداست. «اشتروا بایات الله ثمنًا قلیلاً فصدوا عن سبيله»

۴- رضای الهی و بهشت ابدی را به دنیای زودگذر و پرفروختن، بدترین کار است، چرا که همه‌ی دنیا و آنچه در آن است، در برابر الطاف الهی به مؤمنان، متاع قلیل و ناچیز است. «اشتروا... ثمنًا قلیلاً... ساء ما کانوا یعملون»

(۱) آیاتی که بر داد و ستد انسان دلالت دارد، نشانه‌ی اختیار انسان است.

التوبه

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ

(مشرکان پیمان‌شکن، نه تنها درباره‌ی شما، بلکه) درباره‌ی هیچ مؤمنی، (هیچ گونه) حق خویشاوندی و (هیچ) عهد و پیمان را مراعات نخواهند کرد و ایشان همان تجاوزکارانند. نکته‌ها

این آیه نیز در بیان حکمت فرمان شدید خدا، بر برائت از مشرکان است.

در دو آیه‌ی قبل، مراعات نکردن پیمان در خصوص شما حاضرین مطرح بود، «لا یرقبون فیکم» ولی در این آیه تعبیر «لا یرقبون فی مؤمن» آمده که ستیزه‌جویی آنان را با همه‌ی اهل ایمان بیان می‌کند. پیام‌ها

۱- مشرکان با مؤمنان دشمنی دارند، پس در برخورد شدید با آنان، هیچ گونه تردیدی نداشته باشید. «لا یرقبون فی مؤمن»

۲- در دید کفار، بزرگ‌ترین جرم مسلمانان، همان ایمان به خداوند است و همین بهانه‌ی خصومتشان با اهل ایمان است. (۱) «لا یرقبون فی مؤمن»

۳- پیمان شکنی، تجاوزگری است. «اولئک هم المعتدون»

- ۴- رعایت حقوق خویشاوندان و وفاداری به پیمان، واجب و بی‌اعتنائی به آنها برخاسته از روح تجاوزگری است. «اولئک هم المعتدون»
- ۵- جنگ با مشرکین پیمان‌شکن، جنبه دفاعی دارد و همان گونه که در آیه ۱۳ آمده است، ما آغازگر آن نبوده‌ایم. «اولئک هم المعتدون»

(۱) نظیر آیه‌ی «و مانقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحكيم» بروج، ۸.  
التوبه

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

اما اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمايند. و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند (و می‌اندیشند)، به تفصیل بیان می‌کنیم. نکته‌ها

خداوند در آیات قبل فرمود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر متعرض آنان نشوید، «فخلوا سبيلهم» در این آیه می‌فرماید: نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته‌ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید. پیام‌ها

۱- در شیوه‌ی برخورد، مسأله‌ی گام به گام و تدریج را مراعات کنید. ابتدا عدم تعرض، «فخلوا سبيلهم» سپس اُلفت و برادری. «اخوانکم فی الدین»

۲- توبه‌ی واقعی، همراه با عمل است. «تابوا و اقاموا...»

۳- آنان که تارک نماز و زکاتند، برادران دینی ما نیستند. «فان... اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فإخوانکم فی الدین»

۴- شرط ورود به دایره‌ی اخوت دینی، نماز و زکات است. «اقاموا... فإخوانکم»

۵- اساس روابط و حبّ و بغض یک مسلمان، مکتب است. «فان تابوا... فإخوانکم» چنانکه در آیه‌ی بعد آمده است: «فان نکثوا... فقاتلوا»

۶- با نادم و توباب، برخوردی برادرانه داشته باشید. «فان تابوا... فإخوانکم»

۷- هدف جنگ‌های اسلامی، بازگرداندن مشرکان به توحید است. «فان تابوا... فإخوانکم»

۸- آنان که تا دیروز، واجب القتل بودند، در سایه‌ی توبه و نماز و زکات، حقوق اجتماعی برابر با مسلمانان می‌یابند و جنگ با آنان حرام می‌شود. «فإخوانکم فی الدین»

۹- علم و دانش، زمینه‌ی اندیشه و تفکر در آیات الهی است. «لقوم يعلمون»

التوبه

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَانَهُ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَأْيَمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

اما اگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب‌گوئی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدت عمل شما)، از کردار خود باز ایستند. نکته‌ها

از علی علیه السلام پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتید؟

حضرت فرمود: در صفین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکل می‌شدند و حمله‌ی مجدد می‌کردند، اما در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکل و سازماندهی مجدد نداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می‌شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۱) پیام‌ها

- ۱- ارتداد از دین، یکی از نمونه‌های پیمان‌شکنی و مسخره کردن مکتب است. «و ان نکثوا» (شاید «نکثوا») پس از «تابوا» اشاره به ارتداد باشد.
- ۲- کیفر طعن و توهین به اسلام، اعدام است. «طعنوا، فقاتلوا» (با توهین کنندگان به مقدسات مذهبی، باید به شدت برخورد کرد)
- ۳- جهاد اسلامی، برای دفاع از مکتب است. «نکثوا، طعنوا، فقاتلوا»
- ۴- چون پیمان‌شکنی و مسخره کردن دین، از ناحیه‌ی رهبران کفر است، پس با آنان مبارزه کنید. «فقاتلوا ائمة الکفر»
- ۵- در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد. «فقاتلوا ائمة الکفر»
- ۶- هر سوگندی شما را نفریید. سوگند پیمان‌شکنان، بی اعتبار است. «لا ایمان لهم»
- ۷- از اهداف جهاد اسلامی، جلوگیری از توطئه دشمن است. «لعلهم ینتهون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

التوبه

- أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
- آیا با گروهی که سوگندها (و پیمان‌های) خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر (از وطنش) همت گماشتند، و آنان نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند، پیکار نمی‌کنید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ اگر ایمان دارید، سزاوارتر آن است که از خدا بترسید! پیام‌ها
- ۱- اهداف و انگیزه‌های جنگ، باید برای رزمنده‌ی مسلمان روشن باشد. «نکثوا، هموا، بدؤکم» (بیان اینکه: دشمنان پیمان‌ها را شکستند و نسبت به رسول خدا سوء قصد داشتند و آغازگر جنگ بودند)
  - ۲- جنگ شما تدافعی است و دشمن آغازگر تهاجم بوده است. «هم بدؤکم»
  - ۳- هنگام جنگ، میان آتش جنگ و آتش دوزخ مقایسه کنید، تا رزمندگان بهتر بتوانند تصمیم بگیرند. «اتخشونهم، فالله احق ان تخشوه»

۴- مؤمن واقعی، تنها از خدا بیم دارد. «فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین»

التوبه

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ

- با آنان بجنگید تا خداوند آنان را به دست‌های شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنان پیروز کند و دل‌های (پر درد) مؤمنان را تشفی و مرهم نهد. نکته‌ها
- سؤال: با اینکه آیه‌ی ۳۲ انفال می‌فرماید: تا پیامبر در میان مردم است، خداوند عذابشان نمی‌کند، پس چگونه در این آیه سخن از عذاب آنان آمده است؟

پاسخ: مقصود در آن آیه، عذاب‌های آسمانی و ریشه‌کن کننده، مثل عذاب قوم عاد و ثمود است، و در این آیه مراد عذاب و سختی‌های جنگ است. پیام‌ها

۱- جبهه‌های جنگ، بستر امدادهای الهی است. «قاتلوهم، ينصرکم»

(از شما حضور و جهاد، از خدا نصرت و امداد)

۲- رزمندگان، بازوی حق و عوامل اجرای حکم خداوند. «یعدبهم بایدیکم»

۳- سنت‌های الهی، از مسیر طبیعی و علل و اسباب اجرا می‌شود. «بایدیکم»

۴- در پی شکست نظامی دشمن، شکست روحی و سیاسی است. «یعدبهم، یخزهم»

- ۵- خداوند خواستار شکست و ذلت دشمنان دین و پیروزی و عزت مؤمنین است. «بخزهم و ینصرکم»  
 ۶- از اهداف جنگ، محو کفر و ذلت کافران و آرامش مؤمنان است. «یعدّ بهم ... یخزهم ... یشف صدور»  
 ۷- پیش از جنگ، تشویق و تبلیغ لازم است. خداوند به مؤمنان نوید قطعی می‌دهد. «ینصرکم، یشف صدور»  
 ۸- دل‌های مسلمانان صدر اسلام، جریحه‌دار و آکنده از رنج و آزار بود. «یشف صدور قوم مؤمنین»  
 ۹- گرچه در جنگ، عده‌ای شهید و داغدار می‌شوند، ولی امت اسلامی در عزت و آرامش زندگی می‌کنند. «صدور قوم مؤمنین» و نفرمود: «صدورکم»

۱۰- سرنوشت مؤمنان در مسائل اجتماعی، به هم پیوند دارد و پیروزی شما، شفای دل سایر مؤمنان است «ینصرکم، یشف قوم مؤمنین»

التوبه

وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و خداوند (با پیروزی شما و خواری دشمن)، غیظ و خشم دل‌های مؤمنان را از بین ببرد و خداوند لطف خود را بر هر کس بخواهد بر می‌گرداند (و راه توبه را به روی آنان می‌گشاید). و خداوند، دانا و حکیم است. پیام‌ها

۱- گرچه هدف از جنگ، رضای خدا و دفاع و جلوگیری از شرک و توطئه و پیمان‌شکنی است، لکن تسکین دل‌ها و آرام شدن روح نیز از آثار وضعی و ثانوی آن است. (۱) «یذهب غیظ قلوبهم»

۲- پس از پیروزی، از آنان که برای همبستگی و پیوند نزد شما می‌آیند، استقبال کنید و نگوئید: تا حالا کجا بودید؟ «و یتوب الله علی من یشاء»

۳- پذیرش توبه، بستگی به اراده و مشیت خدا دارد، نه آنکه توبه کننده مستحق آن باشد. «یتوب الله علی من یشاء»

۴- مبادا از بیم خدعه، آنان را که به سراغ شما می‌آیند نپذیرید! خدا به توبه‌ی واقعی یا ریاکارانه آگاه است، ولی طبق حکمت الهی باید هر که اظهار اسلام می‌کند - با حفظ اصول ایمنی - پذیرفت. «علیم حکیم»

(۱) در آیاتی همچون «سیجعل الله بعد عسر یسرا» (طلاق، ۷)، «فان مع العسر یسرا»، (انشراح، ۶) به این حقیقت اشاره شده که: بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید.

التوبه

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ  
 یا پنداشته‌اید که (تنها با ادعای ایمان) رها می‌شوید، در حالی که هنوز خداوند (با امتحان‌هایش شما را نیازموده)، تا کسانی را از شما که جهاد کرده و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان رازداری برنگزیده‌اند، معلوم دارد و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. نکته‌ها این آیه نیز همچون آیات پیشین، برای تشویق به جهاد است.

«ولِيجَةً» از «ولوج» مانند کلمه‌ی «بطانه»، به معنای اسرار و امور نهان است، و مقصود در اینجا محرم اسرار است.

طبق روایات متعدد، مراد از مؤمنانی که می‌توانند محرم اسرار باشند، رهبران آسمانی می‌باشند. (۱) پیام‌ها

۱- هستی و برنامه‌های آن، هدفدار است. انسان‌ها و آینده‌شان، رها شده نیستند، پس باید از دنیای خیال بیرون آمد و واقع‌بین بود. «ام حسیبتم»

۲- ادعای ایمان کافی نیست، آنچه صف‌ها را از هم جدا می‌کند، عمل و جهاد و آزمایش‌هاست. «ام حسیبتم ان تترکوا»

۳- کسانی در آزمون ایمان موفقند که اسرار جامعه اسلامی را جز با خدا و رسول و مؤمنان واقعی در میان نگذارند. «ولِيجَةً» (در

صدر اسلام افرادی با بیگانه ارتباط داشتند)

۴- دادن اسرار و اطلاعات به بیگانگان و آنان را محرم اسرار دانستن، حرام و نشانه‌ی ضعف و بی‌ایمانی و مورد هشدار و توبیخ است. «لم یتخذوا... ولیجه»

۵- وظیفه‌ی مسلمانان، در برابر دشمنان خارجی جنگیدن و در برابر دشمنان داخلی، حفظ اسرار و رازداری است. «جاهدوا، لم یتخذوا»

۶- خداوند از وضع مردم آگاه است و نیازی به آزمودن ندارد، ولی امتحان، یک سنت الهی است. «والله خبیر»

۷- اگر اسرارشان را به بیگانه گفتید، خدا می‌داند و به حساب شما می‌رسد. «والله خبیر بما تعملون»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

التوبه

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ  
مشرکان حق ندارند مساجد خدا را با آنکه به صراحت بر کفر خویش گواهی می‌دهند، تعمیر کنند. آنان کارهایشان (به خاطر بی‌ایمانی) تباه شده است و در آتش، جاودان خواهند بود. نکته‌ها

گرچه شأن نزول آیه درباره‌ی تعمیر مسجد الحرام است، ولی حکم آن برای همه‌ی مساجد است و به همین جهت کلمه‌ی «مساجد» به کار رفته است، نه «مسجد الحرام».

تولیت مسجد الحرام و تعمیر و رسیدگی به آن، در صدر اسلام تا قبل از فتح مکه، در دست مشرکان بوده است.

یکی از موارد اعلام شده در براءت، توسط حضرت علی علیه السلام، این بود که مشرکان حق تعمیر مسجد الحرام را ندارند، بلکه حق ورود به آنجا را هم ندارند. (در آیه‌ی ۲۷ می‌آید) پیام‌ها

۱- در بنای مساجد و بنیادهای دینی و فرهنگی مسلمانان، کفار و مشرکین دخالت ندارند. «ما کان للمشرکین»

۲- در ساخت و اداره‌ی مراکز و نهادهای مقدس، پول ناهلان را نگیرید، تادخال و افتخار و توقع نداشته باشند. «ما کان للمشرکین»

۳- عمل به تنهایی مهم نیست، نیت نقش اصلی را دارد. «ما کان للمشرکین أن یعمروا»

۴- نه هر درآمدی مشروع است و نه هر مشارکتی ارزشمند. مبدا به عشق آبادانی مساجد، کفار در امور دینی نفوذ کنند. «أن یعمروا مساجد الله»

۵- کسانی که تظاهر به بی‌دینی می‌کنند، حق دخالت در امور مذهبی را ندارند. «شاهدین علی انفسهم بالکفر»

۶- مشرک همان کافر است. «مشرکین... شاهدین علی انفسهم بالکفر»

۷- کفر، سبب نابودی و فساد و بی‌ارزش شدن اعمال نیک کافران است. «بالکفر... حبطت اعمالهم»

التوبه

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ  
مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می‌پردازند و جز از خدا نمی‌ترسند. امید است که آنان از ره‌یافتگان باشند. نکته‌ها

مسجد، پایگاه مهم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه‌هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه‌اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم. و گرنه اگر سازندگان مساجد، جباران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بی‌سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی‌حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که



آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

به گفته‌ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنائی، تدریس و تبلیغ می‌شود.

در قرآن ۳۲ بار از زکات یاد شده که ۲۸ بار آن در کنار نماز بیان شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا رأیتُم الرُّجُلَ یعتاد المسجدَ فاشهدوا له بالأیمان» (۱) همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند، به ایمان او گواهی دهید.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بهره‌های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی‌های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی. (۲) پیام‌ها

۱- تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:

الف: از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد. «آمن بالله و الیوم الآخر»

ب: از نظر عملی، برپا داشتن نماز و پرداخت زکات. «اقام الصلوة و آتی الزکوة»

ج: از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری. «لم یخش الا الله» (اگر متولی مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت‌های ضدّ ظلم خواهد بود)

۲- وظیفه‌ی متولیان مساجد و تعمیرکنندگان آنها، رسیدگی به محرومان است. «انما یعمر... آتی الزکوة»

۳- ایمان از عمل جدا نیست، «آمن... و اقام» نماز از زکات جدا نیست، «اقام الصلوة و آتی الزکوة» و مسجد از انقلاب جدا نیست. «مساجد الله... و لم یخش»

۴- با وجود ایمان، عمل صالح، نماز، زکات و شجاعت، باز هم مغرور نشویم، هنوز خطر انحراف وجود دارد. «فعسی اولئک من المهدین»

(۱) تفسیر درالمنثور.

(۲) وسائل الشیعه و تفسیر درالمنثور.

التوبة

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَإِيْهِدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را همانند (عمل) کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو نزد خداوند یکسان نیست و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها

عباس، عموی پیامبر و شیبه به یکدیگر افتخار می‌کردند؛ عباس به آبرسانی خود به زائران خانه‌ی خدا می‌بالید و شیبه به کلیدداری کعبه.

علی علیه السلام فرمود: ولی من با سنّ کم خود، به این افتخار می‌کنم که شما با جهاد و شمشیر من ایمان آوردید. عباس ناراحت شده نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام شکایت کرد. این آیه نازل شد. (۱)

علی علیه السلام بارها برای اولویّت خویش به این آیه استشهاد کرد، چرا که ایمان و جهاد، برتر از خدمات دوران شرک است که فاقد ارزش معنوی است. پیام‌ها

۱- عمل زده نشویم، عمل بدون ایمان، سرابی پوچ و جسدی بی‌جان است. «اجعلتم سقايه الحاج... كمن آمن...»

- ۲- رزمندگان مخلص برتر از دیگرانند، هر چند دیگران منشأ خدماتی از طریق مشاغل دیگر باشند. «اجعلتم سقایه الحاج ... کمن ... جاهد فی الله»
- ۳- برابر دانستن رزمندگان با ایمان با دیگران، مورد توییح و یکی از ظلم‌های اجتماعی است. «اجعلتم ... کمن ... جاهد ... القوم الظالمین»

(۱) تفسیر نمونه ؛ کافی، ج ۸، ص ۲۰۴.

التوبه

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جانهای خویش جهاد کردند، بزرگ‌ترین درجه را نزد خداوند دارند و اینان همان رستگارانند. پیام‌ها

- ۱- ایمان، هجرت و جهاد، همچون تقوا، در رأس همه‌ی ارزش‌هاست. «آمنوا و هاجروا و جاهدوا... اعظم درجه»
- ۲- اگر ملاک ارزش نزد مردم، روابط قبیله‌گی و نژادی است، در محاسبات الهی، ایمان، هجرت و جهاد، ملاک ارزش است. (۱) «عند الله»
- ۳- ایمان، لازمه‌ی کمالات دیگر است. «آمنوا»
- ۴- ارزش همه‌ی کارهای مقدس، به نیت آنهاست. «فی سبیل الله»
- ۵- فوز و رستگاری، تنها در سایه‌ی ایمان، هجرت و جهاد است. «آمنوا و... اولئک هم الفائزون»

(۱) اگر همه‌ی مسلمانان و صحابه پیامبر در یک ردیف باشند، نخستین ایمان آورنده و آنکه بیشترین مدت را در جبهه بود و بیشترین ضربات را خورد، چه کسی جز علی علیه السلام خواهد بود؟

التوبه

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

پروردگارش آنان را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت خویش و باغهایی از بهشت، بشارت می‌دهد که برایشان در آن نعمت‌های ابدی است.

التوبه

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

آنان تا ابد در آنجا جاودانند. همانا نزد خداوند پاداشی بزرگ است. پیام‌ها

- ۱- خداوند، خود به مؤمنان مهاجر و مجاهد، مزده‌ی بهشت داده است. (۱) «بیشرهم ربهم»
- ۲- نشانه‌ی جامعیت یک مکتب آن است که علاوه بر هماهنگی با فطرت، به پیروان خود امید دهد. «بیشرهم»
- ۳- بشارت و پاداش، از شئون ربوبیت است. «بیشرهم ربهم»
- ۴- برخورداری از رحمت و رضوان بهشت، نمودی از فوز و رستگاری است. «الفائزون بیشرهم ربهم...»
- ۵- رحمت و رضای خدا، بر نعمت‌های مادی مقدم است. «برحمه منه و رضوان و جنات» (نام رحمت و رضوان قبل از بهشت آمده است)
- ۶- باغهای بهشت، پر نعمت است. (۲) «نعیم»

- ۷- اگر به خاطر خدا از نعمت‌های فانی بگذریم، به نعمت‌های ابدی می‌رسیم. «نعیم مقیم»
- ۸- فنا و زوال، بزرگ‌ترین آفتِ نعمت‌های دنیوی است که در قیامت این آفت نیست. «مقیم، خالدین، ابداً»
- ۹- پاداش بزرگ، تنها در انحصار اوست، پاداش‌های دیگران از هر کس و هر چه که باشد، کوچک است. «عنده» قبل از «اجر عظیم» نشانه‌ی انحصار است.
- ۱۰- خداوندی که به همه‌ی دنیا «قلیل» می‌گوید، به پاداش مجاهدان، «عظیم» می‌گوید.
- ۱۱- خداوند، قلیل و فانی ما را به گرانباترین قیمت می‌خرد، با آنکه ما هر چه داریم، از خود اوست. «اجر عظیم»

- ۱) در آیات دیگر، بشارت‌های دیگری نیز آمده است، همچون: «سقاها ربهم» (انسان، ۲۱) و «صلوات من ربهم» بقره، ۱۵۷.
- ۲) به گفته‌ی مفردات «نعیم» به معنای نعمت فراوان است.

التوبة

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَوَلَّيْنَاكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران و برادرانتان، «کفر» را بر «ایمان» ترجیح دادند، ولایت آنان را نپذیرید و هر کس از شما دوستی و ولایت آنان را بپذیرد، آنان همان ستمگرانند. نکته‌ها

تهدیدهای قرآن نسبت به پذیرش ولایت کفار، تکان دهنده است. از جمله در سوره مائده آمده است: «و من يتولهم منكم فانه منهم» (۱) هر که ولایت آنان را بپذیرد، جزو آنان است. همچنین در سوره آل عمران می‌فرماید: «و من يفعل ذلك فليس من الله في شيء» (۲) هر که چنین کند، رابطه‌اش با خدا قطع شده است.

بعضی از مسلمانان هنگام هجرت به مدینه، مورد خشم والدین کافر خود بودند، ولی حفظ دین خود را بر رضایت آنان ترجیح دادند.

البته ولایت پدر و مادر کافر را نباید پذیرفت، ولی این غیر از نیکی به آنهاست. پیام‌ها

- ۱- پدر کافر، بر فرزند مسلمان ولایت ندارد و روابط مکتبی بر روابط خانوادگی مقدم است. «لا تتخذوا»
- ۲- عواطف نباید بر ارزش‌های مکتبی غالب شود. «لا تتخذوا ابائکم و اخوانکم»
- ۳- ولایت کافر ممنوع است، حتی اگر نزدیکترین افراد باشد. «لا تتخذوا ابائکم... اولیاء ان استحبوا الکفر»
- ۴- ضابطه‌ی دین و مکتب، مقدم بر هر رابطه‌ای است. «لا تتخذوا، ان استحبوا الکفر»
- ۵- پذیرش ولایت کفار، ظلم است. «الظالمون»

(۱) مائده، ۵۱.

(۲) آل عمران، ۲۸.

التوبة

قُلْ إِن كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجْرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسْكِنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان شما و ثروت‌هایی که جمع کرده‌اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید و خانه‌هایی که به آنها دلخوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند، فرمان (قهر) خویش را به اجرا در آورد. و خداوند، گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها

روزی علی بن ابی طالب علیهما السلام به گروهی فرمود: چرا شما برای کمک به اسلام به مدینه هجرت نمی‌کنید و به پیامبر ملحق نمی‌شوید؟ گفتند: ما با برادران و فامیل خود هستیم و از خانه‌هایمان دفاع می‌کنیم. (۱)

گروه‌هایی که در این آیه مطرح شده، به عنوان نمونه است و به همین دلیل، پدر شامل مادر هم می‌شود و پسر شامل دختر، و برادر شامل خواهر نیز می‌شود. پیام‌ها

۱- میزان ایمان را هنگام قرار گرفتن سر دو راهی دنیا و آخرت می‌توان شناخت. «احبّ الیکم من الله و رسوله و جهاد»

۲- جهاد، از ارکان اسلام است و در کنار توحید و نبوت مطرح شده است. «من الله و رسوله و جهاد»

۳- برای عبور از پل‌های مادیات، باید عقاید و انس با خدا را تقویت کرد. «ان کان آبائکم... و اموال... احبّ الیکم من الله و رسوله...»

۴- عواطف فامیلی و امکانات مادی نباید مانع جهاد شود و هر کجا مانع شد، زمینه‌ساز قهر الهی است. «ان کان آبائکم... و اموال... احبّ... فتربصوا...»

(در راه دوستی خدا و جهاد در راه او باید از همه چیز و همه کس گذشت. زیرا حفظ دین، بر حفظ روابط خانوادگی، عاطفی و اقتصادی مقدم است.)

۵ - مسلمانان مرفه دنیاپرست، همچون کافراند. (۲) «فتربصوا»

۶- اگر رفاه در زندگی اصل شد، انسانیت سقوط می‌کند و سبب دوری از خدا و رسول است و قهر و غضب نامعلومی را در انتظار دارد. «یأتی الله بأمره»

۷- رفاه طلبان مسئولیت‌گریز، مشمول هدایت الهی نمی‌شوند. «لایهدی»

۸ - برتری دادن مادیات بر امور معنوی، نشانه‌ی فسق است. «احبّ الیکم... الفاسقین» (مرز ایمان و فسق، رها کردن معنویات است)

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) در آیه، خطاب به آنان کلمه‌ی «فتربصوا» به کار رفته که این لحن در قرآن، خطاب به کفار است. به علاوه آیه می‌رساند که خداوند خود با دنیاپرستان سخن نمی‌گوید، بلکه به پیامبر می‌فرماید که به آنان پیام بدهد. «قُل» تفسیر المیزان.

التوبه

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ

همانا خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری کرده است و در روز حنین (نیز شما را یاری کرد)، آنگاه که فراوانی لشکرتان شما را به غرور و اعجاب واداشت، ولی این فزونی نفرات هیچ سودی برای شما نداشت و زمین با همه‌ی گستردگی‌اش بر شما تنگ آمد، پس شما پشت به دشمن فرار کردید. نکته‌ها

در آیات قبل، تشویق به جهاد و هشدار نسبت به وابستگی‌ها بود، در این آیه الطاف و امدادهای الهی را بازگو می‌کند تا انگیزه‌ی جهاد تقویت شود.

مجموع جنگ‌ها و سربازی پیامبر صلی الله علیه و آله، که در این آیه با تعبیر «مواطن کثیره» آمده، هشتاد مورد بوده است. (۱) نقل شده است که «متوکل عباسی» مریض شد و نذر کرد که اگر شفا یافت، «دراهم کثیره» بدهد. پس از بهبودی، بحث شد که دراهم کثیره چقدر می‌باشد؟ از امام هادی علیه السلام پرسیدند، آن حضرت با استناد به این آیه فرمودند: باید هشتاد درهم بدهد. (۲)

سیمای جنگ حنین

جنگ حنین در منطقه‌ای نزدیک طائف، میان مسلمانان و قبیله‌ی «هوازن» در گرفت و به همین سبب به آن جنگ هوازن هم می‌گویند.

در سال هشتم هجری پیامبر صلی الله علیه و آله برای مقابله با توطئه و تهاجم هوازن، به آن منطقه لشکر کشی کرد. سپاه ده هزار نفری اسلام که مکه را فتح کرده بود، به همراه دو هزار نفر از تازه مسلمانان، به آن سوی عزیمت کردند.

جنگ و درگیری پس از نماز صبح بود و مسلمانان که از حمله‌ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند، اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسلام در هم ریخت، ولی با مقاومت سرسختانه‌ی گروهی، سرانجام فراریان به فراخوانی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و مجدداً حمله آغاز شد و با کشته شدن صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیه و به دست آمدن غنایم بسیار، جنگ حنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت. درباره‌ی تعداد اسرا و میزان غنایم و کیفیت تقسیم آنها و مسائلی که پیش آمد و نتایج این نبرد، حرف‌های گفتنی بسیار است که باید به کتب تاریخ و معاری مراجعه کرد. پیام‌ها

۱- عامل اصلی پیروزی جنگ‌ها در صدر اسلام، نصرت و امداد الهی بود. «لقد نصرکم الله...»

۲- یاد الطاف الهی، از عوامل تقویت روحیه و ایمان است. «لقد نصرکم الله»

۳- جنگ حنین بسیار مهم بود. «مواطن کثیره» شامل جنگ حنین نیز می‌شود، ولی به خاطر اهمیت آن جداگانه نیز نام برده شده است «مواطن کثیره و یوم حنین»

۴- گاهی کثرت جمعیت و امکانات مادی، سبب غرور و غفلت و قهراً سبب شکست می‌شود. «اعجبتکم کثرتکم»

۵- به امدادهای الهی در همه حال نیاز است، چه در حال ضعف و چه در حال قدرت. در جنگ بدر با مسلمانان اندک، از نصرت الهی برخوردار شدند و در جنگ حنین با تعداد زیاد، باز هم نصرت الهی به یاری آمد. «لقد نصرکم الله... و یوم حنین»

۶- بدون اراده‌ی الهی، اسباب مادی بی‌اثر است. «لم تغن عنکم»

۷- برای ایجاد روحیه‌ی تعبد و تواضع، گاهی باید نقاط ضعف را به رخ کشید، تا غرورهای بیجا بشکند. «ثم ولّیتم مدبرین»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۷، ص ۴۶۴.

(۲) تفسیر اطبیب‌البیان.

التوبه

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكُمْ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

سپس خداوند، آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد و سپاه‌یانی فرستاد که شما آنان را ندیدید و کافران را عذاب کرد، و این کیفر کافران است. نکته‌ها

در قرآن، شش مرتبه کلمه «سکینه» به کار رفته که پنج بار آن در مورد جنگ است.

در جنگ حنین، خداوند چهار نوع لطف به مؤمنان داشت: سکینه، جنود نامرئی، قهر بر کفار و پذیرش توبه‌ی فراریان (که در آیه‌ی بعد مطرح است).

بعضی از اسیران کفار، از مسلمانان می‌پرسیدند: کجا ایند آن سفید پوشانی که ما را می‌کشتند؟ (۱) اشاره به فرشتگانی که با لباس‌های سفید، به چشم کفار می‌آمدند. پیام‌ها

۱- لغزش رزمندگان در جبهه، سبب محروم شدن از امدادهای غیبی الهی نمی‌شود. «ثم ولّیتم مدبرین ثم انزل الله سکینه»

۲- امدادهای غیبی، رمز پیروزی مسلمانان است. «انزل الله سکینه»

۳- داشتن روحیه‌ی خوب و اطمینان برخاسته از ایمان، از عوامل اصلی پیروزی در نبرد است. «سکینه»

- ۴- آرامش و اطمینان، هم برای رهبر لازم است، هم پیروان او. «سکینته علی رسوله و علی المؤمنین» نگرانی پیامبر از فرار افراد بود و ناآرامی مردم، از ترس.
- ۵- آرامش روحی مؤمنان، از سوی خدا بود، «سکینته» در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «سکینته من ربکم» (۲)
- ۶- باور به حضور فرشتگان و مأموران الهی در جنگ برای امداد مؤمنان، یک عقیده‌ی قرآنی است. «انزل جنوداً لم تروها»
- ۷- کشته شدن، برای کسی که به مبدأ و معاد ایمان دارد افتخار است، ولی برای کافران، مایه‌ی عذاب. «عذب»
- ۸- عاقبت همه‌ی کفار، شکست و ذلت است. «عذب... ذلک جزاء الکافرین»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) بقره، ۲۴۸.

التوبه

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

سپس خداوند بعد از آن (فرار)، لطف خود را به هر که بخواهد بر می‌گرداند (و توبه‌ی فراریان را می‌پذیرد). و خداوند، آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها

در این که مراد از توبه چیست، چند احتمال است:

۱- توبه از گناه فرار از جبهه.

۲- توبه از شرک.

۳- توبه از غرور و اتکا به فرونی جمعیت. پیام‌ها

۱- درهای توبه همیشه و برای همه باز است، حتی بر اسیران کافر و فراریان. «یتوب الله» (فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد)

۲- پذیرش توبه، بر خداوند واجب نیست، بلکه تفضلی است که به حکمت خود او مربوط است. «من یشاء»

۳- خداوند، هم گناهان را می‌پوشاند، هم انسان را دوست دارد. «غفور رحیم»

التوبه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنِ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قطعاً مشرکان، پلید و ناپاکند، پس بعد از این سال نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر (به خاطر راندن کفار و قطع داد و ستد) از فقر و تنگدستی می‌ترسید، پس به زودی خداوند اگر بخواهد از فضل خویش شما را بی‌نیاز خواهد کرد، قطعاً خداوند آگاه و حکیم است. نکته‌ها

یکی از فرمان‌های چهارگانه‌ای که حضرت علی علیه السلام در حج سال نهم هجری به مشرکان ابلاغ کرد این بود که از سال آینده، حق ورود به مسجدالحرام را ندارند. پیام‌ها

۱- شرک، پلیدی است. «نجس» پاکی واقعی در سایه‌ی ایمان است.

۲- مؤمن باید نسبت به مشرک، تنفر داشته باشد. «الذین آمنوا انما المشركون نجس»

۳- در احکام دین باید قاطعانه عمل کرد، نه با تعارف. «انما المشركون نجس»

۴- در اعلام برنامه و دیدگاه، توجه به توان اجرایی خود داشته باشیم. «انما المشركون نجس» (با آنکه پلید بودن مشرکان مربوط به سال نهم و سال اعلام براءت نبود، لکن چون در آن سال مسلمانان قدرت اجرا پیدا کردند، این امر اعلام شد)

- ۵- چون نزدیک شدن، زمینه‌ی وارد شدن است، پس مشرکان نباید به مکان‌های مقدّس حتّی نزدیک شوند. «لایقربوا»
- ۶- در قرآن، فلسفه‌ی برخی نهی‌ها و تحریم‌ها بیان شده است. «نجس فلا یقربوا»
- ۷- همه‌ی زمین‌ها از نظر قداست، یکسان نیستند. «فلا یقربوا المسجد الحرام»
- ۸- با مخالفان هم مدارا کنیم و به آنان مهلت دهیم. «بعد عامهم هذا»
- ۹- در دستورات و آئین‌نامه‌ها، به تنش‌ها و پیامدهای آن نیز توجه کنیم. «نجس فلا یقربوا... و ان خفتم عیله...»
- ۱۰- تنگناهای اقتصادی و فشارهای مالی، ما را نسبت به دینمان بی‌تعهد نسازد. «ان خفتم عیله»
- ۱۱- هرکجا احساس نگرانی اجتماعی شد، باید روحیه‌ی امید و توکل را در مردم زنده کرد. «ان خفتم عیله فسوف یغنیکم الله من فضله»
- ۱۲- رزق ما به دست دیگران (مسافران و جهانگردان) نیست، بلکه به دست خداست. «یغنیکم الله»
- ۱۳- از قطع رابطه اقتصادی با کفار، به خاطر مکتب، نگران نباشیم. «یغنیکم الله»
- ۱۴- بیش از زرنگی و مدیریت و سرمایه و... فضل الهی در غنای مردم نقش دارد. «یغنیکم الله من فضله»
- ۱۵- احکام دین، بر پایه‌ی علم و حکمت الهی است. «علیم حکیم»

التوبه

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَمَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین)، که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمرند و به دین حقّ گردن نمی‌نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه پردازند. نکته‌ها در آیات قبل، سخن از پلید بودن مشرکان و نبرد با آنان بود، در این آیه شیوه‌ی برخورد با اهل کتاب را بیان می‌کند که یکی از دو راه در پیش آنان است: جنگ، یا پرداخت جزیه.

همان‌گونه که مسلمانان با پرداخت خمس و زکات، به دولت اسلامی کمک می‌کنند و از مزایای امتیّت و خدمات بهره‌مند می‌شوند، اهل کتاب نیز با پرداخت مبلغی به نام جزیه، بودجه‌ای را که صرف آنها می‌شود، تا حدّی تأمین می‌کنند. مقدار جزیه را نیز رهبر مسلمین تعیین می‌کند. البتّه باید به اندازه‌ای باشد که پرداخت آن برای اهل کتاب سنگین باشد. «وهم صاغرون»

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مقدار جزیه کم باشد، در پرداخت تفاوتی در روحیه‌ی آنان حاصل نشده و احساس حقارت نمی‌کنند. (۱)

با اینکه اهل کتاب، به خدا و قیامت ایمان دارند، ولی در آیه آنان را نسبت به خدا و قیامت بی‌ایمان معرفی کرده است، زیرا قرآن، کسانی را که به بخشی از معارف ایمان دارند و بخشی را منکرند، کافر می‌داند. (۲) به علاوه اگر ایمان به مبدأ و معاد آمیخته به خرافات باشد، به منزله‌ی کفر است. (۳) پیام‌ها

۱- اهل کتاب، اگر به دستورات انبیای خود عمل نکنند، مجرم شناخته می‌شوند. «قاتلوا الذین... لایحرّمون ما حرّم الله»

۲- دین حقّ، تنها اسلام است و ادیان دیگر به دلیل تحریف و خرافاتی که در آنها جا داده‌اند، حقّ نمی‌باشند. «و لایدینون دین الحق»

۳- در مقابل کفار اهل کتاب که ایمان نمی‌آورند، دو راه وجود دارد: یا جنگ، یا تسلیم و پرداخت جزیه. «قاتلوا... حتّی یعطوا الجزیة»

۴- گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب، الزامی است و باید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد و آنان نیز با تواضع و تسلیم پردازند. «عن ید، صاغرون»

۵- حکومت اسلامی باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که دیگران تسلیم او شوند. «قاتلوا الذین لا یؤمنون ... و هم صاغرون»

۶- اقلیت‌های مذهبی باید در برابر نظام اسلامی خاضع باشند. «صاغرون»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۵۶۶.

(۲) یقولون تؤمن ببعض و نکفر ببعض... اولئک هم الکافرون حقاً. نساء، ۱۵۰.

(۳) تفسیر صافی.

التوبه

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرِيُّ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

و یهودیان می گفتند: عُزیر، پسر خداست و مسیحیان می گفتند: مسیح، پسر خداست. این سخنی است (باطل) که به زبانشان می آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند، شباهت دارد (که می گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند). خدا آنان را بکشد، چگونه (از حق) رویگردان می شوند. نکته‌ها

«عزیر»، عربی شده‌ی «عزراء» است، مثل «عیسی» که عربی «یسوع» و «یحیی» که معرب «یوحنا» است.

عزیر یکی از علمای بزرگ یهود بود که لقب «مُنجی یهود» یافت. زیرا پس از واقعه‌ی قتل عام مردم به دست بخت‌النصر و خرابی معبد‌ها و سوزاندن تورات و اسارت زنان و فتح بابل توسط کورش، عُزیر نزد کورش آمد و از او خواست که به یهودیان سروسامانی بخشد.

این آیه، به گونه‌ای توضیح و دلیل آیه‌ی قبل است که فرمود: اهل کتاب به خدا و قیامت ایمان ندارند.

محققان معتقدند بسیاری از معارف تورات و انجیل، با خرافات بودائیان و برهمنیان و یونانیان آمیخته شده است، حتی بسیاری از داستان‌های انجیل، عیناً در مذهب بودا و برهمنی دیده می‌شود. البته یهودیان امروز، عُزیر را فرزند خدا نمی‌دانند، ولی در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، چنین عقیده‌ای داشته و در مقابل سؤال پیامبر که «با اینکه مقام موسی بالاتر است، چرا او را فرزند خدا نمی‌دانید؟» جوابی نداشتند. (۱) پیام‌ها

۱- با آنکه فقط گروهی از یهود، عُزیر را فرزند خدا می‌دانستند، ولی چون دیگران نیز سکوت کردند، نسبت انحراف به همه داده است. «قالت اليهود»

۲- درباره‌ی شخصیت‌های دینی والهی نباید غلو کرد. «عزیر ابن الله... المسيح...»

۳- عقاید یهود و نصاری، آمیخته به خرافات است. «ذلک قولهم بافواههم»

۴- مشرکان، بت‌ها را شریک خدا و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند، یهود و نصاری، عُزیر و عیسی را پسر خدا، از این جهت کلامشان به کلام کفار شباهت داشت. «یضاهئون قول الذین کفروا»

۵- ریشه‌ی خرافات در مذهب یهود و نصاری، در عقاید کفار پیشین است. (۲) «یضاهئون قول الذین کفروا من قبل»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) محققان امروز معتقدند: بسیاری از معارف تورات و انجیل، با خرافات بودائیان و برهمنیان آمیخته شده است، حتی



بسیاری از داستان‌های انجیل، عیناً در مذهب بودا و برهمنی دیده می‌شود. تفسیر نمونه.

التوبة

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست پرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می‌پندارند، منزّه است. نکته‌ها «أحبار»، جمع «حبر»، به معنای دانشمند و «رهبان»، جمع «راهب»، به معنای تارک دنیا و دیرنشین است. آنان با همه‌ی قداستشان بنده‌ی خدایند، نه معبود.

اطاعت بی‌قید و شرط از احبار و راهبان، نوعی پرستش آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ» هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند، او را پرستش نموده است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی‌دادند، بلکه علمای آنان حرام‌هایی را حلال و حلال‌هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می‌کردند. (۲)

در قیامت، مشرکان از اینکه خدا را با شرکای دیگر برابر پنداشته‌اند، حسرت می‌خورند و می‌گویند: «تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذِ نُسَوِّدُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳) پیام‌ها

۱- اطاعت بی‌قید و شرط از غیر خدا، نوعی عبادت غیر خداست. «ما امروا الا ليعبدوا الها واحداً»

۲- انسان پرستی به هر شکل، شرک است. هیچ شخصیتی نباید بت شود. «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله»

۳- پیامبر معصوم که همه‌ی فکر و هدفش خداست، حسابی جدا از علما دارد، لذا نام مسیح جداگانه مطرح شده است. «احبارهم و رهبانهم... و المسيح»

۴- عشق‌ها، دوستی‌ها و اطاعت‌ها باید حدّ و مرز داشته باشد. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و... اگر سرچشمه‌اش وحی و امر خدا نباشد، شرک است. «اتخذوا... اربابا من دون الله»

۵- خطر انحراف از توحید به شرک، همیشه و همه جا بوده است. «اتخذوا... اربابا من دون الله»

۶- تنها خداوند حقّ قانونگذاری دارد. آنان که قانون غیر خدا را می‌پذیرند، از مدار اسلام، خارجند. «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله»

۷- غلو و زیاده‌روی درباره‌ی انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است. «سبحانه عمّا يشركون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) بحار، ج ۲، ص ۹۸.

(۳) شعراء، ۹۸.

التوبة

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جزاین نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند، هر چند کفار، ناراحت باشند. نکته‌ها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند به اهل زمین نگاه کرد و من را انتخاب کرد، سپس بار دیگر نگاه کرد و علی بن ابی‌طالب علیهما السلام را انتخاب فرمود، او بعد از من نور زمین است. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند. (۱) پیام‌ها

- ۱- توطئه دشمنان، دائمی و بی‌وقفه است. «یریدون» (فعل مضارع، رمز تداوم است)
- ۲- احکام اسلام و دین خدا، نور است و نور، سرچشمه‌ی حیات. «نورالله»
- ۳- هرچند گروه‌های کفار هر دسته‌ای به نوعی تلاش می‌کنند، اما هدف همه‌ی آنها خاموش ساختن فروغ دین است. «یطفئوا نور الله»
- ۴- تلاش‌های کافران در مبارزه با دین، مثل فوت کردن به خورشید است. (۲) «یطفئوا نور الله بافواهم»
- ۵- بیشترین تلاش دشمنان دین، از راه تبلیغات است. «بافواهم»
- ۶- اگر ندای اسلام از زبان پیامبر نور است، تداوم آن در شکل امامت، اتمام نور است. (۳) «یتم نوره»
- ۷- خداوند به طرفداران حق، وعده‌ی پیروزی داده است. «ان یتم نوره ...»
- ۸- خداوند، فروغ دین را نه تنها حفظ می‌کند، بلکه گسترش می‌دهد. «یتم نوره»
- ۹- کفار بدانند که با اراده‌ی حتمی خداوند برای پیروزی دین حق، طرف‌اند و هرگونه تلاش بر علیه مکتب اسلام محکوم به شکست است. «یتم نوره»
- ۱۰- اسلام مکتبی جاودانه بوده، «یتم نوره» و مخالف آن کافر است. «ولو کره الکافرون»
- ۱۱- اراده‌ی الهی، در مسیر راضی ساختن پیامبر خویش است، هرچند کفار را خوش نیاید. (۴) «ولو کره الکافرون»

(۱) بحار، ج ۲۳، ص ۳۲۰.

(۲) نمرودها، فرعون‌ها، بنی‌امیه و بنی‌عباس و امثال آنان، نمونه‌های عملی تلاش کفارند.

(۳) چنانکه در آیه‌ی اکمال دین، مسأله‌ی امامت به عنوان اتمام نعمت به حساب آمده است: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی». مائده، ۳.

(۴) در داستان تغییر قبله نیز خداوند قبله‌ای قرار داد که پیامبر اسلام راضی باشد؛ «قبله ترضاها» (بقره، ۱۴۴) و نیز: «ولسوف یعطیک ربک فترضی» ضحی، ۵.

التوبه

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناراحت باشند. نکته‌ها

این آیه به همین صورت، علاوه بر این سوره در دو سوره‌ی دیگر نیز آمده است: سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸ و سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹. گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است، اما این آیه، غلبه‌ی ظاهری و وعده‌ی حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می‌کند. چنانکه در آیات دیگری نیز «ظهر» به معنای استیلا- یافتن آمده است، مثل: «ان یتظروا علیکم یرجموکم» (۱) اگر بر شما غالب شوند، سنگسارتان می‌کنند. و در باره‌ی کفار آمده است: «ان یتظروا علیکم لایرغبوا فیکم الا و لاذمیه» (۲) اگر بر شما غالب شوند، هیچ عهد و پیمانی را مراعات نمی‌کنند.

از یک سو این آیه تاکنون تحقق نیافته است و از سوی دیگر خداوند وعده‌ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده‌اش دروغ نیست، در نتیجه همان گونه که در روایات بسیاری آمده است، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

مسأله‌ی حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی او، در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنت آمده و در اغلب کتب حدیثی عامه نیز مطرح شده و از مسلمانات اعتقادی مسلمانان است. هرچند برخی از جمله وهابیت به دروغ این عقیده را مخصوص شیعه

دانسته‌اند. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند: زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار خواهد کرد. (۴)

در مورد حاکمیت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری است؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ خانه‌ای و هیچ قریه‌ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام وارد آن خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه‌ای شنیده خواهد شد. (۵) پیام‌ها

۱- محور و پایه‌ی دین اسلام، حق است. «دین الحق» (همه‌ی ادیان آسمانی حقند، ولی به خاطر پیدایش تحریف در آنها، حقانیت آنها مخدوش شده است)

۲- حق بر باطل پیروز است. «لیظهره»

۳- اراده و حرکت خود را با اراده‌ی الهی هماهنگ سازیم، و گرنه محو و نابود خواهیم شد. «لیظهره، ولو کره المشركون»

(۱) کهف، ۲۰.

(۲) توبه، ۸.

(۳) منتخب الأثر.

(۴) تفسیر نورالتقلین.

(۵) تفسیر صافی.

التوبه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْيَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَيَصِيدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می‌خورند و آنان را از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده! نکته‌ها

معنای احبار و رهبان در آیه‌ی ۳۱ گذشت.

«ذهب» به معنی طلاست، و به دلیل اینکه زود از دست می‌رود، یا آنکه مردم به سویس می‌روند، به طلا، «ذهب» گفته شده است. «فضّه» به نقره گفته می‌شود، چون زود پراکنده می‌شود، یا مردم به سوی آن جذب نمی‌شوند.

علمای یهود به خاطر منافع مادی خود، حق را کتمان کردند و به حقانیت دین اسلام اعتراف نکردند، یا رشوه گرفتند و گناه بخشودند، یا تفتیش عقاید کرده و به دیگران تهمت زدند.

خلیفه‌ی سوم می‌خواست حرف «و» را از «و الّذین» حذف کند، تا آیه وصف احبار و رهبان زراندوز باشد، نه مسلمانان، که عده‌ای شدیداً اعتراض کردند. (۱)

زکات در روایات

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصایی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر علی اخیك بما هو احوج الیه منك» (۲) آنچه را برادر دینی‌ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

در روایتی دیگر، آن حضرت می‌فرماید: «أما أعطاكم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حيث وجهها الله تعالى و لم تعطوها لتكثروها» (۳) خداوند این مال‌های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

طبق روایات، امام زمان‌علیه السلام چون ظهور کند، گنج‌ها را حرام می‌کند و همه را به مصرف مبارزات خود می‌رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ان الله فرض على اغنياء المسلمين في اموالهم القدر الذي يسع فقرائهم... ألا ان الله يحاسبهم حساباً شديداً و يعذبهم عذاباً الیماً» (۴) خداوند، در مال مسلمانان ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کفر است، گرچه پنهان نباشد، یا غیرطلا و نقره باشد. (۵) ابوذر و آیه‌ی کثر

ابوذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی‌های معاویه و عثمان و عمال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می‌خواند و می‌گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می‌شود.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می‌آید که ثروت‌اندوزی در جامعه‌ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد.

البته برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می‌دادند، ولی خودش می‌گفت: «ما قلت لهم الا ما سمعت من نبيهم» آنچه گفته‌ام از پیامبر شنیده‌ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهای برجسته‌ی زندگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکام، در زمینه‌ی ریخت‌وپاش‌های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجام عثمان، این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد، از شام هم به بدترین وضعی به مدینه آوردند، سپس به «ریذه» تبعید شد و در تبعیدگاه، مظلومانه جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند و ننگین حکومت عثمان بود.

دیگران برای تبرئه‌ی عثمان، کوشیده‌اند تا به ابوذر تهمت سوسیالیست بودن و فکر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیت خصوصی بزنند، اما علامه امینی قدس سره در الغدير، بحث مبسوطی در ردّ این اتهام دارد. (۶)

تبعیدهای مکرر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه‌گری‌های کعب الأحبار، در کتب تاریخی شیعه و اهل سنت آمده است، (۷) هر چند برخی خواسته‌اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره‌ی عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن صحابی بزرگوار را به عنوان اینکه «دفع شرّ مهم‌تر از کسب منفعت است» بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقی کنند و تبعیدش را رعایت مصلحت به شمار آورند، (۸) ولی این رفتار ننگ‌آلود با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه‌اش تنها با انگیزه‌ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی‌پذیرد. پیام‌ها

۱- همه‌ی علمای اهل کتاب، بد نیستند. (۹) «کثیراً من الأخبار»

۲- سوء استفاده از موقعیت‌ها، حرام است و بزرگ‌ترین خطر برای علمای دین، فساد مالی است. «لیأكلون اموال الناس بالباطل» (کسانی که متولّی موقوفات‌اند و آنها را در مسیر اهداف وقف شده مصرف نمی‌کنند، از مصادیق این آیه می‌باشند)

۳- بهره‌گیری علما از مال مردم و بهره نرساندن به آنان، موجب بی‌رغبتی مردم به دین می‌شود و مصادیق «صدّ عن سبیل الله» است. «لیأكلون اموال الناس ... و یصدّون عن سبیل الله»

۴- بازداشتن علمای یهود و نصاری مردم را از راه حقّ، به خاطر دست‌یابی به دنیا است. «یکثرون ... یصدّون»

- ۵- در اسلام، محدودیتی برای سرمایه نیست، اما راه تحصیل آن شروطی دارد و زراندوزی و بدمصرف کردن ثروت حرام است. «الذین یکنزون... ولا ینفقونها فی سبیل اللّٰه» (وقتی زراندوزی حرام باشد، احتکارِ ضروریات قطعاً حرام است)
- ۶- مال اندوزی یک بلائی اجتماعی است و بدتر از آن حرص است و بدتر از آن احتکار و پنهان کردن است. چون مشکلات بسیاری را برای جامعه فراهم می‌کند. «الذین یکنزون... ولا ینفقونها»
- ۷- دنیاپرستی علما و زراندوزی ثروتمندان، سبب قهر الهی است. «فبشرهم...»
- ۸- جمع‌آوری طلا و نقره و پول، و انفاق نکردن و احتکار آن، گناه کبیره است. چون وعده‌ی عذاب به آن داده شده است. «الذین یکنزون... عذاب الیم»

(۱) تفسیر فرقان.

(۲) تفسیر صافی.

(۳) تفسیر صافی.

(۴) تفسیر صافی.

(۵) تفسیر کنزالدقائق.

(۶) الغدير، ج ۸، ص ۳۳۵.

(۷) تفسیر نمونه.

(۸) از جمله: تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۴۰۶ - ۴۰۷.

(۹) در آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی مائده، گروهی از آنان ستایش شده‌اند.

التوبه

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنُزُونَ

روزی که آن طلاها و نقره‌ها، در آتش دوزخ گداخته می‌شود و با آنها پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌های آنان را داغ می‌نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می‌گویند): این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه‌ی آنچه را که می‌اندوختید بچشید! نکته‌ها

کلمه‌ی «تکوی» از ریشه «کئی»، به معنای چسباندن چیز داغ به اعضای بدن است.

انتخاب این سه موضع از بدن برای داغ نهادن، یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سرایت می‌کند، (۱) یا برای این است که ثروتمندان با چهره به فقیران عبوس می‌کنند، با پهلو بی‌اعتنایی و با کمر، پشت به آنان می‌کنند، یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو، دو طرف بدن. یعنی کنایه از گداختن همه‌ی بدن است.

امام صادق علیه السلام، با استناد به این آیه، ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته‌اند. (۲)

در روایتی ابوذر می‌گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله کنار کعبه دوبار فرمودند: «هم الأخسرون وربّ الکعبه»، به خدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟ فرمود: زراندوزان. (۳) پیام‌ها

۱- خداوندی که انسان‌ها را به همان صورت اوّل زنده می‌کند، می‌تواند جمادات و طلا و نقره را هم به همان صورت دنیوی، حاضر سازد. «هذا»

۲- کيفر و پاداش انسان در قیامت، با اعمال او در دنیا متناسب است. «هذا ما کنزتم»

۳- یکی از ابزارهای شکنجه در قیامت، اموال دنیوی است. «هذا ما کنزتم»

۴- در قیامت، خداوند شیرینی مال و ثروت را از ذائقه‌ی زراندوزان در می آورد. «فذوقوا»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

(۳) تفسیر مجمع‌البیان.

التوبه

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتْلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

همانا تعداد ماهها نزد خداوند، در کتاب (آفرینش) خدا و از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، که چهارماه از آن (جنگ) حرام است، این آیین ثابت و پابرجاست. پس در این ماهها، با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه‌ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خداوند بپروا پیشه‌گان است. نکته‌ها

سال، دوازده ماه دارد و کلمه‌ی «شهر» (ماه) نیز دوازده بار در قرآن آمده است. (۱)

عدد دوازده که بارها در قرآن آمده است، عدد مبارکی است، تعداد رهبران بنی‌اسرائیل و چشمه‌های آب زلال که با معجزه‌ی موسی علیه السلام جوشید، عدد امامان اهل بیت و... دوازده است.

چهار ماهی که جنگ در آن حرام است عبارتند از: ذی القعدة، ذی الحجة، محرم و رجب. سه ماه اول پی در پی است. (۲)

نظام حرکت ماه به دور زمین و چرخشی که به اراده‌ی الهی در منظومه‌ی شمسی در طول سال است، از آغاز خلقت بر این کرات حاکم بوده است.

احترام ماههای حرام تا وقتی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند و در این ماهها حمله و هجوم نیاورد والا اگر دشمن حمله کرد، دفاع لازم است. طبق آیه‌ی ۱۹۴ سوره بقره: «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ، فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»، همه‌ی چیزهای مورد احترام، قابل قصاص است. هر کس از قانون عدم تعرض، سوء استفاده کرد و بر شما تجاوز کرد، شما هم به همان گونه عمل کنید.

تعبیر ثابت و پا بر جا بودن این آیین، شاید اشاره به این باشد که احترام چهارماه در همه‌ی ادیان آسمانی ثابت بوده است. (طبق روایات)

در برخی روایات از امام باقر علیه السلام، دوازده امام پس از پیامبر اسلام، به عنوان تأویل این آیه شمرده شده است. (۳) پیامها

۱- بهترین تقویم تاریخ و زمان‌بندی، آن است که ثابت، طبیعی و همگانی باشد. ماههای قمری این سه ویژگی را دارند. «عِدَّةُ الشُّهُور...»

۲- وجود ماههای دوازده گانه، به تدریج شکل نگرفته است، بلکه از آغاز پیدایش زمین و آسمان بوده است. «اثنا عشر شهراً... یوم خَلَقَ»

۳- رزمندگان و خانواده‌هایشان، نیاز به عیادت، آموزش، استراحت و رسیدگی به خانه و زندگی دارند. بنابراین یک سوّم سال، اجباراً باید جنگ خاموش شود تا فرصتی برای اینها باشد. «منها اربعة حرم» حتی در جنگ هم باید اصولی رعایت شود و به ناآگاهان، اغفال شدگان، زنان، سالمندان و کودکان، تعرض نشود و بدون توجیه و تذکر قبلی، حمله نشود.

۴- همه زمان‌ها یکسان نیستند. در زمان هم قداست و حرمت مطرح است. «منها اربعة حرم»

۵- اسلام، هم مکان امن دارد، (مکه) هم زمان امن (ماههای حرام). جالب آنکه محور سه ماه (ذیقعدة، ذیحجه و محرم) از این

چهار ماه حرام، ماه حجّ (ذیحجه) است.

۶- زیان بی توجّهی به ماههای حرام، به خود انسان‌ها باز می‌گردد «فلا تظلموا فیهنّ انفسکم»

۷- در اسلام اصل بر جنگ نیست، بلکه بر فکر، برهان، حکمت، موعظه و زندگی مسالمت آمیز است؛ اما اگر دشمنان به تجاوز دست زدند، مسلمانان حق دفاع دارند، حتّی در ماههای حرام. «قاتلوا المشرکین»

۸- اجازه ندهید دشمن از مقدّسات دینی و احکام فقهی شما سوء استفاده کند. «قاتلوا المشرکین کافه» اگر دشمن در ماههای حرام حمله کرد، مقدّس مآب نشوید، بلکه مقابله کنید.

۹- حمله به دشمن، باید همانند ابعاد حملات دشمن باشد. «کما یقاتلونکم»

۱۰- پیروزی در سایه‌ی تقواست. «ان الله مع المتقین»

(۱) اعجاز عددی قرآن.

(۲) کافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

(۳) تفسیر کنزالدقائق.

التوبه

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَلِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

همانا تأخیر (و تغییر ماههای حرام به ماههای دیگر)، سبب افزایش در کفر است، که به وسیله آن کافران گمراه می‌شوند. (آنها) یک سال (جنگ در ماههای حرام) را (به سلیقه و تمایل و مصلحت‌اندیشی)، حلال می‌دانند و یک سال آن را حرام، تا با تعداد ماههایی که خداوند حرام ساخته، مطابق آید. از این رو آنچه را خدا حرام کرده حلال می‌کنند. کارهای ناپسند آنها، در نظرشان زیبا جلوه یافته است و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها

«نسیء» و «نسیه» از یک ریشه است. نسیه کردن، یعنی گرفتن جنس و پرداخت پول را به تأخیر انداختن. جا به جا کردن روزهایی را که جنگ در آن حرام است، نسیء گفته‌اند.

کافران گاهی روشنفکر شده، در قانون الهی دست می‌بردند و در گرماگرم جنگ، چون به ماههای حرام برمی‌خوردند، برای آنکه جنگ را متوقّف نکنند می‌گفتند: ادامه می‌دهیم و به جای این ماه، در ماه دیگری آتش بس اعلام می‌کنیم. (۱) پیام‌ها

۱- به مقدّسات احترام بگذاریم. دخل و تصرف و بازی کردن با قانون الهی، کفر است. «انما النسیء زیاده فی الکفر» چهار ماه تعطیلی مطرح نیست، بلکه نافرمانی در آنچه خدا فرموده مهم است.

۲- کفر دارای درجات و مراحل است. «زیاده فی الکفر»

۳- یکی از عوامل گمراهی کفار، جابه‌جایی ماههای حرام است. «یضلّ به الذین کفروا»

۴- یکی از عوامل انحراف مردم، تفسیر و تحلیل‌های غلط، برای دست بردن در احکام و قوانین الهی است. «یحلّونه عاماً...»

۵- اعراب جاهلی با اینکه ماهها را جابجا می‌کردند، ولی به مقدار زمان آن معتقد بودند. «لیواطوا عدّه ما حرّم الله»

۶- آنکه کار خود را بد بدانند، شاید هدایت شود، اما آنکه زشت کاری‌های خود را زیبا می‌بینند، قابل هدایت نیست. «زین لهم سوء اعمالهم والله لا یهدی...»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

التوبه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا وقتی به شما گفته می‌شود در راه خدا (و برای جهاد) حرکت کنید، سنگین و زمین گیر می‌شوید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ پس بدانید بهره‌ی زندگی دنیا در (برابر) آخرت، جز اندکی نیست. نکته‌ها

این آیه اشاره به جنگ تبوک دارد که برخی از شرکت در آن سستی نشان می‌دادند. عوامل و بهانه‌های سستی، فاصله‌ی زیاد مدینه تا تبوک (حدود ۶۰۰ کیلومتر)، گرمی هوا، فصل برداشت محصول و تبلیغات منافقان نسبت به عظمت و قدرت سپاه روم بود. پیام‌ها ۱- مؤمنان نیز باید گاهی مورد انتقاد و مؤاخذه قرار گیرند. «یا ایها الذین آمنوا ما لکم...»

۲- چابکی و آمادگی رزمی برای مسلمانان ضروری است، امّا اینکه فرمانده چه کسی است، مهم نیست. جمله‌ی «اذا قیل لکم انفروا...»، فاعل مشخصی ندارد و به صورت مجهول آمده است.

۳- دل‌بستگی به دنیا و مادیات، مانع جدا شدن انسان از زمین و خاک و رسیدن به کمال و افلاک می‌شود. «اتأقتم...» (دنیاطلب، کوتاه همت است)

۴- ارزش و جایگاه انسان تا حدّی است که دنیا برای او ناچیز است. «ارضیتم»

۵- کسی که آخرت را برتر از دنیای اندک بداند، به جبهه‌ی جنگ رو می‌کند، نه دنیا. «الّا قلیل»

التوبه

إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبُكُم عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اگر (به سوی میدان جنگ) نشتابید، خداوند شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و گروه دیگری را جایگزین شما می‌کند و شما (با ترک جبهه)، ضرری به خدا نمی‌زنید و خداوند بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها در این آیه و آیه‌ی قبل، از هشت راه بر مسأله‌ی جهاد تأکید شده است:

شما که اهل ایمانید، چرا سستی؟ «یا ایها الذین آمنوا»، سؤال همراه با توییح «ما لکم»، جهاد راه خداست «سبیل الله»، فرمان حرکت «انفروا»، تهدید به عذاب «یعدّبکم»، تهدید به جایگزینی «یستبدل»، تهدید به بی‌اثر بودن ترک جبهه از سوی شما «لا تضروه» و تهدید به قدرت الهی. «والله علی کلّ شیء قدير»

بر اساس برخی روایات مراد از افراد جایگزین در «قوماً غیرکم»، مردمانی از ایران و یمن هستند که برای یاری دین خدا قیام می‌کنند. (۱) پیام‌ها

۱- کیفر ترک جبهه، هم عذاب و ذلت دنیاست، هم عقوبت دوزخ در آخرت است. «عذاباً الیماً و یستبدل قوماً غیرکم»

۲- دست خداوند، برای جایگزین ساختن دیگران به جای ما باز است و هر لحظه اراده کند، چنان خواهد کرد. «یستبدل»

۳- زیان بی‌تحرّکی و رکود، به خودمان می‌رسد، نه به خدا. «لا تضروه شیئاً» (سستی و تنبلی، سبب جایگزین شدن دیگران به جای ما می‌شود)

۴- سنت خداوند آن است که در صورت ضعف عملکرد مردم، قومی را جایگزین قوم دیگر می‌کند. «یستبدل» فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است.

۵- قدرت نامحدود خدا، سبب می‌شود که دیگران را به جای ما جایگزین کند. «یستبدل... علی کلّ شیء قدير»

۶- کسی که قدرت بی‌نهایت دارد، هرگز ضربه و ضرر نمی‌بیند. «لا تضروه شیئاً... علی کلّ شیء قدير»



(۱) تفاسیر نمونه، کنزالدقائق.

التوبة

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

اگر پیامبر را یاری نکنید، همانا خدا آن زمان که کافران او را (از مکه) بیرون کردند یاری کرد، در حالی که او نفر دوم از دو تن بود، زمانی که آن دو در غار (ثور) بودند، (پیامبر) به همراهش (ابوبکر) می‌گفت: اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا، آرامش خویش را بر او نازل کرد و او را با سپاهسانی که آنها را ندیدید یاری کرد و سخن و طرح کافران را (که قصد کشتن پیامبر را داشتند)، پست تر (و خنثی) قرار داد و کلمه (و اراده) خداوند (برای نصرت پیامبرش)، برتر (و پیروز) است و خداوند توانا و حکیم است. نکته‌ها

آیه، اشاره به توطئه‌ی خطرناک مشرکین برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. در داستان «لیله المبيت» از هر قبیله‌ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند. آن حضرت، علی بن ابی طالب علیهما السلام را به جای خود خواباند و شبانه همراه ابوبکر به سوی غار ثور رفت. کفار در تعقیب پیامبر صلی الله علیه و آله تا در غار آمدند، ولی با دیدن تار عنکبوت بر غار، منصرف شدند و برگشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود. در آن مدت، غلام ابوبکر، (عامر بن فهیره) برای آنان غذا می‌برد و علی علیه السلام مقدمات سفر به مدینه را فراهم می‌کرد. پس از سه روز، سه شتر آماده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر و راهنما، عازم مدینه شدند. (۱)

چند سؤال و جواب

سؤال: آیا همراهی ابوبکر، برای دفاع از جان پیامبر صلی الله علیه و آله بود؟

پاسخ: یک پیرمرد در برابر بسیج عمومی مشرکان، چه دفاعی می‌توانست بکند؟

سؤال: اطلاق کلمه‌ی «صاحب پیامبر» در آیه به ابوبکر، نشان لیاقت او برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟

پاسخ: کلمه‌ی صاحب، مفهوم لایق ندارد. گاهی دو نفر با دو فکر و سلیقه و روش متفاوت، مصاحب می‌شوند. چنانکه در آیه ۳۷ کهف می‌خوانیم: «قال له صاحبه وهو يحاوره» با آنکه میان آن دو نفر تفاوت بسیار بود.

سؤال: اینکه از میان همه‌ی اصحاب، تنها ابوبکر با پیامبر بود، آیا این بالاترین ارزش برای او نیست؟

پاسخ: همان شب، علی علیه السلام هم در بستر پیامبر خوابید. ابوبکر آن شب به خاطر وظیفه، همراه پیامبر بود. دو نفر دو وظیفه انجام دادند.

سؤال: ترس ابوبکر بر جان خودش بود یا بر جان پیامبر صلی الله علیه و آله؟

پاسخ: اگر بر جان پیامبر نیز ترسیده، وظیفه‌ی هر مسلمان است که در موقع خطر، نگران حال رهبر باشد.

سؤال: اصحاب کساء که فضیلت دارند، پنج نفر بودند و اصحاب غار دو نفر، آیا این خصوصی‌تر و مهم‌تر نیست؟

پاسخ: دعا‌های پیامبر صلی الله علیه و آله برای اصحاب کساء که اهل بیت او بودند و در تشهد هر نماز بر مسلمانان واجب است بر آنان صلوات بفرستند، هر شب و روز و همیشه و همه جا، حساب این دو صحنه را جدا می‌کند.

سؤال: در این آیه پیامبر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»، پس خدا با ابوبکر است. آیات دیگر، خدا را با متّقین و محسنین می‌داند. پس او نیز از متّقین و محسنین است؟

پاسخ: مادامی که انسان در مدار احسان و تقوا باشد، خدا با اوست، ولی اگر از مدار خارج شد، مشمول لطف خدا نیست. باید دید

مسیر حرکت‌ها، موضعگیری‌ها، عکس‌العمل در برابر غدیر خم و بیعت به کجا انجامید؟

سؤال: آیه می‌فرماید: خدا بر او (ابوبکر) آرامش نازل کرد، آیا این امتیاز نیست؟

پاسخ: در این آیه، پنج ضمیر است که همه به پیامبر بر می‌گردد، چگونه ضمیر «علیه» به ابوبکر برگردد؟! پیام‌ها

۱- اسلام وابسته به حمایت ما نیست، حامی اسلام خداست. پس به نصرت خود مغرور نشویم. «الّا تنصروه»

۲- خداوند پیروزی مسلمین را در تبوک تضمین کرد. «الّا تنصروه فقد نصره الله»

۳- پیروزی‌های مسلمین، نمونه‌ای از قدرت الهی است. «علی کلّ شیء قدیر الّا تنصروه فقد نصره الله»

۴- خروج پیامبر از مکه، به خاطر جوّ ارباب و تحت فشار قرار دادن کفار بود. «اخرجه الذین كفروا»

۵- اگر خدا اراده فرماید، اشرف المخلوق (پیامبر صلی الله علیه و آله) را با او هن البیوت (تار عنکبوت) حفظ می‌کند. «اذ هما فی

الغار...»

۶- آرامش و اطمینان، هدیه‌ی الهی است و با ابزار مادی فراهم نمی‌شود. «فانزل الله سکینته»

۷- فرشتگان به فرمان خدا، مؤمنان را امداد می‌کنند. «ایده بجنود لم تروها»

۸- هجرت، سبب عزّت اسلام و فروپاشی کفر است. «اخرجه... کلمه الله هی العلیا»

۹- اراده‌ی خداوند، برتر از هر اراده و خواسته‌ای است. «کلمه الله هی العلیا»

۱۰- نیروهای استکباری، در مقابل مؤمنانی که سکینه و اطمینان دارند، با همه‌ی تخصیص‌ها و امکاناتشان عاجزند. (۲) «جعل کلمه

الذین كفروا السفلی»

۱۱- عزّت و اعتلای کلمه الله و خنثی شدن توطئه‌های کفار، نمودی از عزّت و حکمت خداوند است. «فقد نصره الله... ان الله عزیز

حکیم»

(۱) تفاسیر المیزان و درّالمنثور.

(۲) اشاره به آیه‌ی ۳۰ سوره انفال «واذ یمکر بک الذین كفروا...»

التوبه

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

(به سوی جبهه و جهاد) کوچ کنید، سبکبار و سنگین بار، (خواه بر شما آسان باشد، خواه دشوار). و در راه خدا با اموال و جانهای

خود جهاد کنید، اگر می‌دانستید، این برای شما بهتر است. نکته‌ها

مقصود از دو کلمه‌ی «خِفاف» و «ثِقَال»، یکی از این معانی متقابل است: مجرّد و متأهیل، فقیر و غنی، پیاده و سواره، کم عائله

و عیالمند، بی‌گرفتاری و گرفتار، تجارت و زراعت.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «خِفاف» و «ثِقَال»، پیر و جوان است. (۱)

در تفسیر فی ظلال القرآن آمده است: کسانی همچون ابویوب انصاری، مقداد و ابوطلحه، در سنّ پیری آماده‌ی جبهه می‌شدند.

وقتی به آنان گفته می‌شد که شما سالخورده‌اید، در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کردند. پیام‌ها

۱- در برابر فرمان بسیج عمومی برای جبهه، مانع تراشی نکنید. «انفروا خِفَافًا وَثِقَالًا» (مشکلات زندگی، بهانه‌ی تخلف از جهاد

نیست)

۲- گاهی بسیج همه‌ی مردم در برابر دشمن ضروری است، گرچه تجهیزات نظامی کم باشد. «انفروا خِفَافًا وَثِقَالًا»

۳- مکتب از مال و جان با ارزش‌تر است. همه چیز فدای مکتب است، هم مال، هم جان. «اموالکم و انفسکم» و نفرمود: «اموالکم او

انفسکم»

۴- بر فقیران، جهاد با جان و بر اغنیا، جهاد با مال و جان واجب است. «اموالکم و انفسکم»

۵- ملاک ارزشها، اخلاص است. «فی سبیل الله»

۶- احکام الهی، از جمله فرمان جهاد، در جهت منافع و مصالح واقعی انسان است. «ذلکم خیر لکم»

۷- مردم، مصالح واقعی خود را نمی‌دانند. «خیر لکم ان کنتم تعلمون»

۸- کسب ارزشهای واقعی، در پرتو علم و شناخت میسر است. «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»

(۱) بحار، ج ۹۷، ص ۴۸.

التوبه

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

اگر غنیمتی نزدیک و سفری کوتاه (برای جهاد) بود، قطعاً (منافقان) در پی تو می‌آمدند، ولی آن راه بر آنان دور و دشوار آمد (و به این بهانه نمی‌آیند) و به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می‌توانستیم، با شما (به جنگ) بیرون می‌شدیم! آنان (با این روش)، خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که آنان دروغگو یابند. نکته‌ها

این آیه، از اخبار غیبی قرآن است که قبل از وقوع حادثه، از آن خبر می‌دهد، و مربوط به جنگ تبوک است، چون منطقه‌ی تبوک تا مدینه فاصله‌ای بسیار داشت. اینک تبوک، در مرز حجاز قرار دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «عرضاً قریباً»، غنیمت نزدیک است. (۱) پیام‌ها

۱- اموال و غنایم دنیوی، کالایی ناپایدار است. «عرضاً»

۲- جنگ، معیار خوبی برای آزمودن انسان‌هاست. «لو کان عرضاً... لاتبعوك»

۳- افشاگری روحیه و باطن منافقین لازم است. «لو کان عرضاً... لاتبعوك»

۴- منافقین برای دستیابی به منافع مادی، در بعضی جنگ‌ها شرکت می‌کنند. «لو کان عرضاً... لاتبعوك»

۵- پذیرفتن کارهای راحت و پر منفعت، نشانه‌ی رشد و ایثار نیست. «لاتبعوك»

۶- مسلمانی، با تن‌پروری و رفاه‌طلبی سازگار نیست. «بعدت عليهم الشقة»

۷- دروغ و نفاق، ملازم یکدیگرند و منافقان برای فرار از کار، به دروغ سوگند می‌خورند. «سیحلفون»

۸- سوگند دروغ، کاری منافقانه است. «سیحلفون»

۹- آثار ترک جهاد را نمی‌توان با توجیه نابخواب و دروغ از بین برد، بلکه شقاوت و هلاکت، پیامد قطعی آن است. «یهلکون انفسهم»

۱۰- پیامدهای فرار از جبهه، دامنگیر خود فراریان است. «یهلکون انفسهم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

التوبه

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ

خداوند از تو در گذشت، چرا پیش از آنکه (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه (مرخصی) دادی؟ نکته‌ها

- گویا برخی از منافقان بدون عذر، نزد پیامبر آمده و از رفتن به جبهه‌ی تبوک عذر آوردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم اجازه داد. این آیه، بطور ضمنی بر این اذن دادن عتاب می‌کند تا اجازه‌ی مرخصی، مخصوص معذوران واقعی باشد، نه بهانه جویان. در آیه‌ی بعد، سخن از آن است که خداوند توفیق جبهه رفتن را از منافقان گرفته است، «کره الله انبعاثهم...» پس اذن پیامبر در سایه‌ی کراهت خدا از شرکت منافقان در جنگ است و انتقاد به خاطر زودتر افشا کردن آنان است. به علاوه در آیه‌ی ۴۷ نیز زیانبار بودن حضور منافقان در جبهه مطرح شده است. پس این اجازه، نه گناه بوده است و نه نشان سوء مدیریت پیامبر. پیام‌ها
- ۱- مدیریت و تدبیر را باید از خدا آموخت که انتقادش در کنار عفو و رحمت است. «عفی الله عنک لم اذنت لهم»
  - ۲- هنگام عملیات نظامی، مرخصی ممنوع است. «لم اذنت لهم»
  - ۳- راههای بهانه‌جویی را به روی منافقان ببندید. «لم اذنت لهم»
  - ۴- شرکت نکردن در جنگ، نیازمند اذن رهبر است. «لم اذنت لهم»
  - ۵- جنگ، وسیله‌ی مناسبی برای شناخت حقیقت افراد است. «حتی یتبین...»
  - ۶- همه جا عیب‌پوشی ارزش نیست، گاهی باید افشاگری کرد. «حتی یتبین... وتعلم الکاذبین»
  - ۷- در شناخت منافقان باید به بررسی عملکردشان در زمان جنگ و جهاد پرداخت. «وتعلم الکاذبین»
  - ۸- جامعه‌ی اسلامی باید چنان صادقانه حرکت کند که منافقان رسوا شوند. «یتبین... وتعلم الکاذبین»
  - ۹- حضور منافقان در جبهه، ارزش نیست ولی فرارشان از جبهه، موجب رسوایی آنان است. «تعلم الکاذبین»

التوبة

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

آنان که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، هرگز برای جهاد کردن با مال و جانشان، از تو مرخصی نمی‌طلبند و خداوند به (حال) پرهیزکاران آگاه است. نکته‌ها

مؤمن واقعی که عاشق جهاد و شهادت است، از مرگ بیم ندارد و در پی اجازه‌ی مرخصی نیست. چنانکه در صدر اسلام کسانی بودند که با اصرار از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند که آنان را به جبهه اعزام کند، و هنگامی که پیامبر به دلیل نبود امکانات، جواب رد به آنان می‌داد، از ناراحتی می‌گریستند. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت و آن حضرت متأثر شد، پیامبر حضرت را دلداری داد و فرمود: تو نسبت به من مثل هارون نسبت به موسایی. پیام‌ها

- ۱- مؤمن، از کار فرار نمی‌کند. «لا يستأذنك الذين يؤمنون»
- ۲- متخلفان از جنگ تبوک، گروهی بی‌ایمان بودند. «لا يستأذنك الذين يؤمنون»
- ۳- ایمان به مبدأ و معاد، عامل اصلی تقوا و شهادت‌طلبی و حضور در جبهه‌هاست. «يؤمنون بالله واليوم الآخر»
- ۴- مجاهدان واقعی باید هم با مال و هم با جان فداکاری کنند. «بأموالهم و انفسهم»
- ۵- تقوی، مانع تخلف از جهاد با مال و جان است. «ان يجاهدوا... والله عليم بالمتقين»
- ۶- ایمان به علم خداوند، مایه‌ی دلگرمی در جهاد است. «ان يجاهدوا... والله عليم بالمتقين»
- ۷- متقی را در جنگ و جبهه باید شناخت، نه در خانه و ایام صلح. «والله عليم بالمتقين»

إِنَّمَا يَسْتَنْدِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَازْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ

تنها کسانی از تو اجازه می‌گیرند (به جبهه نروند)، که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و دل‌هایشان مردد گشته است، پس آنان در شک و تردیدشان سرگردانند. نکته‌ها

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس در شک و تردید بماند، شیطان‌ها او را له و لگدمال می‌کنند. (۱) پیام‌ها

۱- جنگ، میدان آزمونی برای باورها و اعتقادات است. «یستندنک الذین لایؤمنون بالله»

۲- منافقان چون ایمان به هدف ندارند، در پی بهانه و فرار و اجازه‌ی مرخصی هستند. «لا یؤمنون بالله»

۳- عامل اصلی حضور در جبهه یا فرار از جنگ، بود و نبود ایمان است. «یؤمنون، لا یؤمنون»

۴- بدتر از تردید، استمرار و باقی ماندن در شک است. «فی ربیهم یترددون»

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

التوبه

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ اللَّهَ أَنْعَمَهُمْ فَتَبَطَّهْمُ وَقِيلَ أَعْدُوا مَعَ الْقَعْدِيْنَ

(منافقان) اگر تصمیم جدی بر رفتن به جبهه داشتند، ساز و برگ جهاد آماده می‌کردند. ولی خداوند، انگیزه و بسیج آنان را (به خاطر کوردلی و نالایقی)، خوش نداشت و آنان را (از رفتن به جبهه) بازداشت و به آنان گفته شد: همنشین خانه‌نشینان (کودکان و سالمندان و بیماران) باشید. نکته‌ها

منع و بازداشتن خدا از شرکت در جبهه و جهاد، به معنای سلب توفیق است، نه منع عملی. پیام‌ها

۱- منافقان هرگز تصمیم جبهه رفتن ندارند. «ولو ارادوا... لاعدوا»

۲- مقدمه‌ی واجب، واجب است. «لو ارادوا... لاعدوا»

۳- مؤمن، آماده‌ی جهاد و منتظر رفتن به جبهه است، نه بی‌تفاوت و بی‌انگیزه. «لاعدوا له عده»

۴- شرکت در جهاد، توفیق الهی است که از نااهلان سلب شده است. «فتبطهم»

۵- تارکین جنگ و جهاد باید تحقیر شوند. «اقدوا مع القاعدین»

التوبه

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَافَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمْعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

اگر (منافقان) همراه شما به جنگ بیرون آمده بودند، جز فساد، (تردید و اضطراب، چیزی) بر شما نمی‌افزودند و به سرعت در میان شما رخنه می‌کردند تا فتنه پدید آورند و در میان شما کسانی (تأثیرپذیرند که) به سخنان آنان گوش و دل می‌سپارند و خداوند به حال ستمگران آگاه است. نکته‌ها

«خَبَال» به معنای اضطراب و تردید است. «خَبَل»، یعنی جنون و «خَبَل»، یعنی فساد.

«أُضْعُوا»، از «إيضاع»، به معنای سرعت در حرکت و نفوذ است.

«فِتْنَةٌ»، در اینجا به معنای تفرقه و گمراهی است.

«سَمْعًا»، به معنای جاسوسی است که طبق منافع دشمن، سخن‌چینی کند. پیام‌ها

۱- نیروهای سپاه اسلام باید برگزیده و خالص باشند، تعداد نفرات و کمیت، ملاک نیست. «لو خرجوا... ما زادوكم الا خبالاً»

۲- خداوند به مؤمنین دل‌داری می‌دهد که به خاطر تخلف گروهی از منافقان از جبهه، نگران نباشند. «لو خرجوا... ما زادوكم الا

خبالاً»

۳- حضور منافقان در جبهه‌ها، عامل تضعیف روحیه و تفرقه و تردید است. «لاوضعوا خلالکم»

۴- تحرکات منافقان، بسیار سریع است. «اوضعوا»

۵- همه‌ی مسلمانان، خطر منافقان را درک نمی‌کنند و بعضی ساده‌لوحان زودباور، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. «سماعون لهم»

۶- منافق، ظالم است و خداوند به آنها هشدار داده است. «والله عليم بالظالمين»

التوبة

لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَرِهُونَ

(منافقان) پیش از این دنبال فتنه‌گری بودند و کارها را برای تو واژگون جلوه می‌دادند، تا آنکه حق آمد و امر خدا آشکار شد

(وپیروز شدید)، در حالی که آنان ناراحت بودند. پیام‌ها

۱- منافقان با قصد و انگیزه، سراغ فتنه می‌روند. «ابتغوا»

۲- در موارد بروز تفرقه و فتنه، رد پای منافقان را جستجو کنید. «ابتغوا الفتنه»

۳- به سابقه‌ی افرادی که توبه‌ی واقعی نکرده‌اند، توجه کنید. «من قبل»

۴- تحریف واقعیت‌ها و گزارش‌های جعلی برای رهبر، کار منافقانه است. «قلبوا لک الامور»

۵- رهبر امت اسلامی باید هوشیار باشد و به هر گزارشی اعتماد نکند. «قلبوا لک الامور»

۶- فتنه‌گری و تفرقه‌افکنی، کار همیشه و پیوسته‌ی منافقان بوده و تا پیروزی قطعی جبهه‌ی حق، شیطنت می‌کنند. «ابتغوا الفتنه من

قبل... حتی جاء الحق»

۷- امدادهای الهی، نقشه‌های منافقان را بر باد می‌دهد. با تمام فتنه‌هایی که علیه اسلام می‌شود، اسلام به جای ریزش، رویش دارد.

«جاء الحق وظهر امر الله»

۸- منافقان هرگز دلشان تسلیم نظام اسلامی نمی‌شود. «کارهون»

التوبة

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِّي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

و برخی از آنان (بهانه‌جویان ترسو) می‌گویند: به من اجازه بده (به جبهه نیایم) و مرا (به گناه و) فتنه مینداز. آگاه باشید که اینان در

فتنه (و گناه) سقوط کرده‌اند و همانا جهنم بر کافران احاطه دارد. نکته‌ها

یکی از بزرگان قبیله‌ی بنی‌سلمه که از منافقان بود، از رسول خدا اجازه خواست تا به جنگ تبوک نیاید و بهانه‌اش این بود که اگر

چشمم به زنان رومی بیفتد، فریفته شده، به گناه می‌افتم. حضرت اجازه داد. این آیه نازل شد و او را به خاطر عدم شرکت در جبهه،

گناهکار و در فتنه افتاده دانست. پیامبر صلی الله علیه و آله او را از ریاست قبیله برکنار و بشربن براء را که سخاوتمند و خوش اخلاق

بود، به جای او نصب کرد. (۱) پیام‌ها

۱- فرماندهی کل قوا، از مسئولیت‌های پیامبر و رهبر در جامعه‌ی اسلامی است. «منهم من يقول ائذن لی»

۲- منافقان بی‌ادب، رسول خدا را عامل فتنه می‌پنداشتند. «ائذن لی ولا تفتنی»

۳- در بینش منافقان، جهاد در راه خدا، بلا و گرفتاری است. «ولا تفتنی»

۴- جنگ، بونه‌ی فتنه و آزمایش است. «ولا تفتنی»

۵- بعضی منافقان برای فریب متدبّین، از عنوان‌ها و مسائل مذهبی استفاده می‌کنند. «ولا تفتنی» (به اسم نگاه نکردن به دختران

رومی، فرمان خدا و رسول را زیر پا می‌گذارند!)

۶- آنان که از فتنه‌ی جنگ نگران و گریزانند، در فتنه‌ی بالاتری خواهند افتاد. «الا فی الفتنه سقطوا»

- ۷- فرار از آزمایش الهی، امکان ندارد. (۲) با آنکه گفتند: «لا تفتنی» اما به فتنه گرفتار شدند. «فی الفتنه سقطوا»  
 ۸- بهانه‌گیری منافقانه برای فرار از جهاد، مایه‌ی کفر است. «اذن لی... کافرین»  
 ۹- احاطه‌ی جهنم بر کافران، به خاطر احاطه‌ی گناه بر وجود آنان است. (۳) «محیطه»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. عنکبوت، ۲.

(۳) در جای دیگر می‌خوانیم: «مَنْ كَسَبَ سَيئَةً وَاحِطًا بِهَا خَطِيئَتَهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» بقره، ۸۱.

التوبة

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ

اگر به تو نیکی رسد (و پیروز شوی)، منافقان را ناراحت می‌کند، ولی اگر به تو مصیبتی و شکستی برسد، می‌گویند: ما

چاره‌ی خویش را از قبل اندیشیده‌ایم (و این را پیش‌بینی می‌کردیم) و بر می‌گردند، در حالی که خوشحالند. پیام‌ها

۱- پیامبر و رهبر، سیمای نظام اسلامی و امت است. «تصبک» به جای «تصبکم»

۲- هر که از کامیابی دیگران رنج می‌برد، حسد و خوی منافقانه دارد. «ان تصبک حسنة تسوهم»

۳- دوستان و دشمنان خود را هنگام سختی‌ها و حوادث تلخ و شیرین بشناسیم. «ان تصبک حسنة تسوهم...»

۴- در جنگ‌های پیامبر، هم پیروزی وجود داشت و هم شکست. «حسنة... مصيبة»

۵- منافقان فرصت‌طلب، از ناگواری‌های مسلمانان به نفع مقاصد خود، سوء استفاده و از تیزهوشی و آینده‌نگری خود تبلیغ می‌کنند.

«اخذنا امرنا من قبل»

التوبة

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

بگو: هرگز جز آنچه خداوند برای ما مقرر کرده است، به ما نخواهد رسید. او مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل

کنند. پیام‌ها

۱- رهبر و امت در غم و شادی شریک‌همند. آیه‌ی قبل «تصبک» اینجا «یصینا»

۲- ما مأمور به تکلیفیم، نه ضامن نتیجه. جهاد می‌کنیم، ولی مقدرات به دست خداست. «الّا ما كتب الله لنا»

۳- مؤمنان واقعی حتی سختی‌های جبهه را در راستای منافع و مصالح خود می‌بینند. «كتب الله لنا»

۴- مقدرات انسان، از پیش نوشته شده است. «كتب الله لنا»

۵- آنچه خداوند برای مؤمن مقدر کرده خیر است، چون مولی برای بنده‌اش، بد نمی‌نویسد. «كتب الله لنا هو مولينا»

۶- مؤمن، خود را تحت ولایت خدا می‌داند. «هو مولينا»

۷- بالاترین درجه‌ی توحید، حرکت در مدار قانون الهی و سپردن سرنوشت به دست خدای حکیم است. «هو مولينا»

۸- تنها باید بر خدا تکیه کرد. «على الله»

۹- شرط ایمان، توکل بر خداست. «فليتوكل المؤمنون»

التوبة

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ

(ای پیامبر! به منافقان) بگو: آیا برای ما جز یکی از دو نیکی (فتح یا شهادت) را انتظار دارید؟ ولی ما منتظریم که عذاب خداوند یا

از سوی خودش یا به دست ما به شما برسد. پس شما منتظر باشید، ما نیز با شما در انتظار می‌مانیم. نکته‌ها این آیه، توضیحی بر آیه‌ی قبل است که خدا را مولای مؤمنان دانست، خدایی که جز خیر نمی‌نویسد و حتی اگر شهادت هم مقرر کند، خیر و خوبی است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر «احدی الحسنین» فرمودند: مراد یا مرگ در راه خدا و یا درک ظهور امام زمان علیه السلام است. (۱) پیام‌ها

۱- باید دیدگاه «احدی الحسنین» را برای دوست و دشمن، تبیین و تبلیغ کرد. «قل»

۲- ارزشها و ملاک‌های ارزش‌گذاری، در بینش مؤمنان و منافقان متفاوت است. «احدی الحسنین» در دید اهل ایمان، رفتن یا ماندن مهم نیست، مهم در خط بودن است، لذا فتح یا شهادت، هر دو پیروزی است.

۳- منافقان، اگر در جنگ و درگیری با نظام اسلامی کشته شوند، دوزخی‌اند و اگر بدون جنگ هم بمیرند، اهل دوزخ‌اند. پس به دست مؤمنان، یا از سوی خدا گرفتار عذاب می‌شوند. «من عنده او بایدینا»

۴- مؤمن، به هدف و نتیجه‌ی کار یقین دارد. «فترَبَّصُوا أَنَا مَعَكُمْ مَتَرَبَّصُونَ»

(۱) کافی، ج ۸، ص ۲۸۶.

التوبة

قُلْ أَنفَقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنَّا كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ

(به منافقانی که به جای حضور در جبهه، قصد کمک مالی دارند) بگو: چه از روی علاقه انفاق کنید و چه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد، زیرا شما قومی فاسق بوده‌اید. نکته‌ها

به گفته‌ی تفاسیر، منافقانی که در جنگ تبوک شرکت نکردند، می‌خواستند با کمک مالی به جبهه، خود را شریک پیروزی بدانند. قبول نشدن انفاق منافقان، یا به این معنی است که در دنیا کمک‌های مالی از آنان دریافت نمی‌شود، یا آنکه در آخرت پاداشی ندارند. پیام‌ها

۱- انفاق تنها برای سیر کردن شکم نیست، اصلاح روح و رشد معنوی هم مورد نظر اسلام است. «انفقوا طوعاً او کرهاً»

۲- روح، نیت و باطن افراد، در ارزش اعمالشان اثر دارد. منافقی که از پیروزی مسلمانان ناراحت و از آسیب رسیدن به آنان خوشحال می‌شود، اعمالش با این آلودگی باطن، بی‌اثر است. «انفقوا... لَنْ يُتَقَبَلَ»

۳- خدمات و انفاق‌های منافقان، بی‌ارزش است و حبط می‌شود. «انفقوا... لَنْ يُتَقَبَلَ»

۴- هر کمکی را از هر کسی قبول نکنیم. «لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ»

۵- شرط قبولی اعمال، تقوا و پاکدلی است و مسائل سیاسی، اجتماعی، عبادی و اخلاقی با هم پیوند دارند. «لَنْ يُتَقَبَلَ... كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ»

۶- فسق، مانع قبولی اعمال است. «انکم... فاسقین»

التوبة

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَأَيُّتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَ لَأَيُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ

و چیزی منافقان را از پذیرفته شدن انفاقشان منع نکرد، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز از روی کسالت و بی‌حالی به جا نمی‌آوردند و جز از روی کراهت و بی‌میلی انفاق نمی‌کنند. نکته‌ها

در آیه‌ی قبل، به صورت فرض بیان شد که منافقان، چه با علاقه و چه از روی بی‌میلی اگر انفاق کنند، پذیرفته نیست. اینجا صورت



واقعی و وجود خارجی را بیان می‌کند که انفاقشان از روی کراهت است، نه علاقه.

از امتیازات درآمدهای دولت اسلامی از قبیل خمس، زکات، صدقات و انفاقات بر دیگر درآمدهای دولتی، موارد ذیل است:

۱- افراد، با اراده و انتخاب و بر اساس وجدان دینی می‌پردازند.

۲- بدون ترس و با قصد قربت می‌پردازند.

۳- پرداخت‌های مالی را غنیمت و ذخیره‌ی قیامت می‌دانند.

۴- گیرنده‌ی مال را عالم عادل انتخاب می‌کنند.

۵- مورد مصرف را می‌دانند و زیر نظر دارند.

۶- ساده‌زیستی را شرط گیرنده می‌دانند و خدا را شکر می‌کنند. پیام‌ها

۱- با کفر، کسالت و کراهت، اعمال خیر پذیرفته نیست. «ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم...»

۲- خداوند در قرآن، بارها منافق را کافر دانسته است. «انهم کفروا»

۳- متخلفان از جنگ تبوک، به ظاهر مسلمان ولی در باطن کافرند. «انهم کفروا»

۴- ارزش‌دهنده به کارها، نیت و نشاط و عشق است. آری انگیزه مهم است، نه حرکات فیزیکی! (۱) «کسالی، کارهون»

۵- هدف اسلام از انفاق، رشد انتخابی و معنوی است، نه تنها سیر کردن شکم. زیرا با کمک منافقین شکم‌هایی سیر می‌شود، اما

رشد معنوی برای کمک کننده حاصل نمی‌شود. «کفروا بالله... و هم کارهون»

۶- از نشانه‌های نفاق، نماز با کسالت، «کسالی» و انفاق با کراهت است. «کارهون»

(۱) در داستان یوسف، زلیخا تمام درها را با دست خود بست و از یوسف کام خواست. اما یوسف علیه السلام به سوی در فرار کرد و زن هم به دنبال او می‌دوید. در این صحنه یوسف و زلیخا از نظر ظاهر و حرکات فیزیکی، هردو می‌دویدند، اما انگیزه‌ی یکی فرار از گناه و انگیزه‌ی دیگری گناه کردن بود. و این است معنای نقش نیت و انگیزه در اعمال انسان.

التوبة

فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

پس اموال و فرزندان منافقان تو را به شگفتی نیندازد. جز این نیست که خداوند می‌خواهد به این وسیله آنان را در زندگی دنیا عذاب کند و جانشان در حال کفر، خارج شود. نکته‌ها

«تَرْهَقَ» به معنای خارج شدن همراه با دشواری و تأسف و حسرت است.

نهی خدا از تعجب، دلیل بر وجود این تعجب در پیامبر نیست، بلکه جنبه‌ی پیشگیری دارد.

در نهج البلاغه، لحظات جان دادن گروهی ترسیم شده است که اموالشان در آن هنگام، در برابر چشمشان جلوه می‌کند و از اینکه آنها را می‌گذارند و می‌روند، عذاب می‌کشند. (۱)

راههای عذاب شدن به وسیله‌ی مال از این قبیل است: عذاب در تهیه آن، در نگهداری آن از سرقت و حریق و مردم حسود، به جا گذاشتن و رفتن هنگام جان دادن، پاسخگویی در قیامت برای چگونگی تهیه و مصرف آن. پیام‌ها

۱- مؤمنان معاصر پیامبر در مقایسه با منافقان، در ضعف مالی بودند. «فلا تعجبك اموالهم...»

۲- چه بسیار نعمت‌هایی که در باطن نعمت است و چه بسا توان‌های اقتصادی که وسیله‌ی نابودی و بدبختی می‌شود. «لِيعَذَّبَهُمْ بِهَا»

۳- به ذلت کشاندن ثروتمندان منافق، از سنت‌های الهی است. «لِيعَذَّبَهُمْ بِهَا»

۴- عذاب الهی تنها در آخرت نیست، در دنیا هم وجود دارد. «فی الحیاة الدنیا»

- ۵- مرگ، جدایی روح از بدن است، نه نیست و فانی شدن. «تزهق»  
 ۶- جان منافق، ارزش گرفتن ندارد، خود خارج می‌شود. «تزهق»  
 ۷- منافق ثروتمند، سخت جان می‌دهد. «تزهق انفسهم»  
 ۸- مال و اولاد فراوانت منافقان، زمینه‌ی کافر مردن آنان است. «فلا تعجبک اموالهم... تزهق انفسهم و هم کافرون»  
 ۹- به عاقبت امور توجه کنید، نه به جلوه‌های آن. «فلا تعجبک اموالهم... تزهق انفسهم و هم کافرون»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

التوبة

وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ

- منافقان به خدا قسم می‌خورند که همانا آنان از شمايند، در حالی که (دروغ می‌گویند و) از شما نیستند، بلکه آنان گروهی هستند که (از شما) می‌ترسند (یا میان دل و زبان و عملشان جدایی است). نکته‌ها  
 «يَفْرُقُونَ»، به معنای شدت خوف است، گویی قلبشان از ترس متلاشی می‌شود. پیام‌ها  
 ۱- یکی از ابزار کار منافقان، سوگند دروغ است. «يحلِفون»  
 ۲- در قبول توبه‌ی منافق و باور کردن ادعایش عجله نکنید، چون آنان دروغ‌گویند. «و ما هم منکم»  
 ۳- افشای چهره‌ی منافقان لازم است. «و ما هم منکم»  
 ۴- ترس و وحشت قلبی، از نشانه‌های دیگر منافقان است. «قوم يفرقون»

التوبة

لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغْرَبًا أَوْ مَدَخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ

- اگر (منافقان) پناهگاه یا غارها یا گریزگاهی بیابند، البته شتابان به آن روی می‌آورند. نکته‌ها  
 «مَلَجًا»، پناهگاه است و «مَغْرَبًا»، جمع «مَغْرَبَةٌ» به معنای غار. «مُدْخَلًا» راه پنهان و نقب گونه‌ی زیرزمینی است. «يَجْمَحُونَ» از «جماح» به معنای حرکت شتابانی است که نتوان جلوی آن را گرفت، و به اسب چموش، «جموح» می‌گویند.  
 منافقان یا از ترس، اظهار ایمان می‌کنند، یا از روی طمع به مال و مقام. آیه گروه اول را می‌گوید. (۱) پیام‌ها  
 ۱- منافق، هراسان و در پی فرصت است تا از وضع موجود بگریزد. «لو يجدون...»  
 ۲- محیط جامعه‌ی اسلامی برای منافقان، قابل تحمل نیست. «لو يجدون...»  
 (زندگی منافقان آوارگی است و با مسلمانان زندگی اضطرابی دارند)  
 ۳- رنج و اضطراب منافقان در جامعه‌ی اسلامی، با وجود داشتن مال و فرزند، نمونه‌ای از عذاب دنیوی آنان است. در دو آیه قبل فرمود: «یرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا» و در این آیه می‌فرماید: «لو يجدون»  
 ۴- منافقان در جنگ و گریزشان با مؤمنان، تیز و چابک‌اند. «يجمحون»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

التوبة

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْحَطُونَ

و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می‌گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی

می‌شوند (و تو را عادل می‌شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می‌شوند (و تو را به بی‌عدالتی متهم می‌کنند). نکته‌ها

«لَمَز»، عیب‌جویی روبروست و اگر پشت سر عیب‌جویی کنند، «هَمَز» است.

شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم غنایم جنگ حنین به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن!!

حضرت فرمود: چه کسی از من عادل‌تر است؟ عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ره‌ایش کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت‌های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت‌های خشک و بی‌ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می‌شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام به هلاکت رسید. پیام‌ها

۱- منافق، حتی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نیش می‌زند و جسارت می‌کند. «یلمزک»

۲- لبه‌ی تیز حملات منافقان و تبلیغات سوء آنان، رهبری است. «یلمزک»

۳- همه‌ی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عادل نبوده‌اند. «و منهم من یلمزک»

۴- مسئولان نظام اسلامی نباید تحت تأثیر عیب‌جویی‌های منافقان قرار گیرند. «و منهم من یلمزک»

۵- تقسیم اموال عمومی، چنان دقیق و حساس است که گاهی پیامبر را هم متهم می‌کنند. «یلمزک فی الصدقات»

۶- آغاز برخی انحراف‌ها، بی‌ادبی و جسارت به رهبر است که از خودخواهی سرچشمه می‌گیرد. (با توجه به شأن نزول)

۷- انگیزه‌ی انتقادها، گاهی منافع شخصی است، نه دلسوزی. «فان اعطوا»

۸- سیاست‌گذاری امور مالی و اقتصادی جامعه اسلامی، از شئون پیامبر و از اختیارات رهبر است. «فان اعطوا... و ان لم یعطوا»

۹- منافق به حق خود قانع نیست، خودخواه و بی‌منطق است. «فان اعطوا منها رضوا و ان لم یعطوا... یسخطون»

۱۰- کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحق بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع مادی و شخصی است. (۱) «و ان لم یعطوا... یسخطون» (آری، ریشه‌ی بعضی تحلیل‌های نادرست، انگیزه‌های درونی است)

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: بیش از دو سوّم مردم این گونه می‌باشند. کافی، ج ۲، ص ۲۲۸.

التوبه

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده‌اند راضی می‌شدند و می‌گفتند: خداوند (و آنچه او صلاح بداند) برای ما بس است، خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم، (اگر چنین می‌گفتند، برای آنان بهتر بود). نکته‌ها

در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:

۱- رضا و تسلیم به تقدیر الهی. «رضوا ما آتاهم الله»

۲- اظهار رضایت به زبان. «قالوا حسبنا الله»

۳- امید به فضل و کرم الهی. «سَيُؤْتِينَا...»

۴- بی‌توجهی به دنیا و رغبت به خداوند. «الی الله راغبون» پیام‌ها

۱- منافقان هرگز از خداوند و تقدیرهای او راضی نمی‌شوند. «ولو»

۲- سیاست گذاری و تصمیم گیری در نحوه‌ی تقسیم و صرف بیت‌المال و امور مالی و اقتصادی با خدا و پیامبر و رهبر امت اسلامی است. «آتاهم الله ورسوله»

۳- تنها نباید به تنگناها نگرست، صبر، آینده بهتری را پیش می‌آورد. «سیؤتینا»

۴- تلخی محرومیت‌های دنیوی، با وعده‌های قطعی خداوند به مؤمنان و نعمت‌های بهشتی، شیرین می‌شود. «سیؤتینا»

۵- ما از خداوند طلبکار نیستیم، هر چه عطا کند از فضل خویش است. «فضله»

۶- الطاف الهی از طریق پیامبران و اولیا به ما می‌رسد. «فضله ورسوله»

۷- محبت خدا، زمینه‌ساز صبر، رضا و قناعت است. «الی الله راغبون»

التوبة

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده‌گان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه‌ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است. نکته‌ها «صِدَقَةٌ» و «صِدَاقٌ»، از «صِدْقٌ» است. «صِدَقَةٌ»، نشان صداقت در ایمان به خدا و «صِدَاقٌ» یا مهریه، نشانه‌ی صِدْق و راستی در علاقه به همسر است.

مراد از صدقه در این آیه، زکات واجب است.

«فَقِيرٌ»، از «فَقْرٌ»، به معنای کسی است که ناداری، ستون فقراتش را می‌شکند. و «مَسْكِينٌ»، از «مَسْكَنٌ»، یعنی آنکه به خاطر ناداری، خانه‌نشین شده است. طبق بعضی روایات، فقیر ناداری است که از مردم درخواست نمی‌کند، ولی مسکین کسی است که از شدت بینوایی، سؤال و درخواست می‌کند. (۱)

از اینکه در آیات قبل، منافقان از نحوه‌ی تقسیم اموال به پیامبر صلی الله علیه و آله عیب می‌گرفتند؛ «یلمزک فی الصدقات» و در این آیه، صدقات تنها برای گروه‌های خاصی اجازه داده شده، می‌فهمیم که منافقان، به زکات چشم داشته‌اند. «العاملین علیها»، عاملان زکات، همه‌ی آنانند که در جمع‌آوری، نگهداری، توزیع و محاسبات زکات، زحمت می‌کشند که اجرت آنان از زکات پرداخت می‌شود.

«مَوْلَّفَةُ قُلُوبِهِمْ»، آنانند که زمینه‌ای برای گرایش به اسلام ندارند و با مصرف بخشی از زکات، می‌توان قلوب آنان را جذب کرد. البته پرداخت زکات برای تألیف قلوب، به مفهوم ایمان آوردن پولی نیست، بلکه زمینه‌سازی برای حصول درک و آموزش و سپس معرفت و ایمان است. «يَتَأَلَّفُهُمْ وَيَعْلَمُهُمْ كَمَا يَعْرِفُوا» (۲)

«الغارمین» که یکی از مصارف زکات است، بدهکارانی هستند که بی‌تقصیر زیربار قرض رفته‌اند، مثل آنان که در آتش‌سوزی، سیل، غرق‌گشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ایما مؤمن او مسلم مات و ترک دیناً و لم یکن فی فساد ولا اسراف فعلی الامام ان یقضیه» (۳) هر مؤمن یا مسلمانی که بمیرد و بدهی بر جای گذارد، که بر اساس فساد و اسراف نباشد، پرداخت بدهی او بر امام است.

«فی سبیل الله»، همه‌ی کارهای خداپسندانه است و شامل مواردی چون تبلیغات دینی، خدمات رفاهی و گره‌گشایی از مشکلات مسلمانان می‌شود. گرچه مصداق بارز آن در غالب تفاسیر، جنگ و جهاد معرفی شده است.

«ابن السبیل»، کسی است که در وطن خویش توانگر است، ولی در سفر، گرفتار و بی‌پول شده است.

سیمای زکات

حکم زکات در مگه نازل شده است، امّا به علت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می‌پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله‌ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت‌المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من اموالهم صدقه» (۴)

زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی‌علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: «اوصانی بالصلوة والزکوة» (۵) و حضرت موسی‌علیه السلام خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «اقیموا الصلوة واتوا الزکوة» (۶) و درباره‌ی عموم پیامبران می‌خوانیم: «وجعلناهم ائمةً یتهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة» (۷) در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱- ایتاء مال. «و آتی المال علی حبه ذوی القربی» (۸)

۲- صدقه. «خذ من اموالهم صدقه» (۹)

۳- انفاق. «یقیموا الصلوة و ینفقوا» (۱۰)

۴- زکات. «یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة» (۱۱)

در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این‌گونه مقارن با نماز نیامده است.

گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی‌هاشم از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند تا مسئول جمع‌آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است. (۱۲) مگر آنکه دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.

قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات‌گیرنده و ثروتمند زکات‌دهنده نیست، بلکه راه حلی برای یک واقعیت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش‌سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می‌دادند، فقری در کار نبود. (۱۳)

بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره‌گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم بپردازد.

شرط مصرف زکات در راه خدا، «فی سبیل الله» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطّ اسلام کند، می‌توان خرج کرد. (۱۴)

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مشمول «والمؤلفه قلوبهم» است. (۱۵)

اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول «والغارمین» است و می‌توان از زکات به او کمک کرد. (۱۶)

شاید تعبیر «وفی الرقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می‌شود. زکات، عامل تعدیل ثروت است.

زکات، تشکر عملی از داده‌های الهی است.

زکات، فاصله‌ی طبقاتی را کاسته، کینه‌ی میان فقرا و ثروتمندان را می‌زداید.

زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادی می‌کاهد.

زکات، پشتوانه‌ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می‌گوید: نگران نباش، به ورشکسته می‌گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می‌گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می‌گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده‌ی آزادی می‌دهد، بازار خدمات الهی را رونق می‌بخشد و دل‌های دیگران را به اسلام جذب می‌کند.

غفلت از یاد خدا، بهره‌کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره‌ی تکاثر و ثروت‌اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می‌افزاید و یا لاقلاً موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می‌گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک‌های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می‌شود. (۱۷)

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه‌ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین‌المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است. پیام‌ها

۱- زکات، نشانه‌ی صداقت در اظهار ایمان است. «أئما الصدقات»

۲- تقسیم زکات براساس وحی است، نه توقعات. در مقابل عیب‌جویی منافقان، فرمود: «أئما الصدقات للفقراء و...»

۳- مصرف زکات در غیر موارد هشتگانه‌ی این آیه، جایز نیست. «أئما الصدقات»

۴- یکی از اصول عدالت اجتماعی اسلامی، بیمه و تأمین زندگی محرومان است. «أئما الصدقات للفقراء»

۵- همه‌ی دارایی‌های انسان از خودش نیست، دیگران هم در آن سهم دارند. «للفقراء و...»

۶- پرداخت کنندگان زکات، نباید بر فقیران منت بگذارند، چون سهم زکات، ملک خودشان است. «للفقراء»

۷- فقرزدایی باید در رأس برنامه‌های نظام اسلامی باشد. «فريضة من الله» ابتدا «للفقراء» مطرح شد و سپس موارد دیگر.

۸- تأمین زندگی کسانی که به دنبال اقامه‌ی احکام و فرائض دینی هستند، لازم است. «والعالمین علیها»

۹- هر کاری بها و ارزشی دارد، خواه کارگر و کننده‌ی آن نیازمند باشد، یا غنی. «العالمین علیها»

۱۰- همچنان که قاضی باید تأمین شود تا به فکر رشوه نیفتد، دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند. «العالمین علیها»

۱۱- برای جمع‌آوری زکات، باید کسانی از سوی حکومت اسلامی مأمور شوند. «العالمین علیها»

۱۲- مسائل مادی و معنوی، به هم آمیخته است. «والمؤلفه قلوبهم»

۱۳- اسلام، برخلاف استعمارگران دروغگو و لاف‌زن، با حل مشکلات اقتصادی جامعه‌ها و به قصد قربت، همراه با برهان و ارشاد، مکتب خود را توسعه می‌دهد. «والمؤلفه قلوبهم»

۱۴- از وظایف دولت اسلامی آن است که مال را وسیله‌ی جذب دلها قرار دهد. (۱۸) «والمؤلفه قلوبهم»

۱۵- اسلام برای آزادی بردگان، بودجه قرار داده است. «وفی الرقاب»

۱۶- مخارج تشکیلات زکات، بر دولت تحمیل نمی‌شود، بلکه خودکفاست. «العالمین علیها»

۱۷- حکومت اسلامی، مسئول گرفتن زکات و پرداخت بجای آن است، تا فقرا، خود مستقیماً نزد اغنیاء نروند و احساس حقارت نکنند. (۱۹) «العالمین علیها»

۱۸- بودجه‌ی جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی از زکات و به دوش مردم است. «فی سبیل الله»

- ۱۹- مال، باید وسیله‌ی قرب به خدا باشد. «فی سبیل الله»  
 ۲۰- اسلام با تأمین بودجه برای واماندگان در سفر، به مسأله‌ی سفر، تجارت و سیاحت بها داده است. «ابن السبیل»  
 ۲۱- قانون زکات، قانونی حساب شده و حکیمانه است. «انما الزکاة... فریضة... علیم حکیم»  
 ۲۲- اسلام، تنها دین عبادت نیست، قوانین اقتصادی هم دارد. «فریضة»

- (۱) تفسیر المیزان.  
 (۲) تفسیر نورالثقلین.  
 (۳) تفسیر کنزالدقائق.  
 (۴) توبه، ۱۰۳.  
 (۵) مریم، ۳۲. ۶. بقره، ۳۴.  
 (۷) انبیاء، ۷۳.  
 (۸) بقره، ۷۷.  
 (۹) توبه، ۱۰۳.  
 (۱۰) ابراهیم، ۳۱.  
 (۱۱) مائده، ۵۵.  
 (۱۲) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۵۸.  
 (۱۳) وسائل، ج ۶، ص ۴.  
 (۱۴) تفسیر روح المعانی.  
 (۱۵) تفسیر روح المعانی.  
 (۱۶) تفسیر مراغی.  
 (۱۷) تفسیر نورالثقلین.  
 (۱۸) در اسلام، مسائلی همچون هدیه، سوغات و اطعام، به عنوان اهرمی جهت جذب قلوب به حساب آمده است.  
 (۱۹) آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «خذ من اموالهم صدقة» توبه، ۱۰۳.

التوبة

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلٍّ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می‌دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه‌ی رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می‌دهند، عذابی دردناک دارند. نکته‌ها مقصود از «منهم»؛ یا گروه منافقان است، یا برخی افراد سست ایمان که از روی ترس در جبهه شرکت نکردند و پس از جنگ، عذر و بهانه می‌آوردند.

به فرموده‌ی روایات، به دلیل تماس‌های دائمی پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام، عده‌ای از منافقان آن حضرت را ساده‌لوح و زودباور معرفی می‌کردند. (۱)

- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ آذَانِي فِي عِترَتِي فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» کسی که اهل بیت مرا اذیت کند، لعنت خدا بر او باد. در مورد حضرت فاطمه علیها السلام نیز فرمود: «مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي» هر کس فاطمه را اذیت کند، مرا اذیت نموده است. (۲) پیام‌ها
- ۱- گروهی دائماً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اذیت می‌کردند. «يُؤذُونَ» (فعل مضارع، رمز استمرار است)
  - ۲- همه‌ی اصحاب پیامبر، عادل نبودند و برخی پیامبر را می‌آزرده‌اند. «يُؤذُونَ»
  - ۳- رهبری امت، ملازم آزار دیدن از خودی و بیگانه است. «يُؤذُونَ النَّبِيَّ»
  - ۴- آزار پیامبر، کفر است. (۳) تقابل «الَّذِينَ يُؤذُونَ» با «الَّذِينَ آمَنُوا»
  - ۵- منافقان حتی علیه پیامبر نیز تبلیغات و جو سازی می‌کردند. «يَقُولُونَ هُوَ أذْنٌ»
  - ۶- خداوند، پیامبرش را از حرف‌های محرمانه و درون‌گروهی مخالفان، آگاه می‌سازد. «يَقُولُونَ هُوَ أذْنٌ»
  - ۷- به همه مردم اجازه‌ی سخن بدهید تا نگویند حاضر به شنیدن حرف ما نیستید، هر چند به ساده‌لوحی متهم شوید. «يَقُولُونَ هُوَ أذْنٌ»
  - ۸- از آداب گوش دادن، توجه با تمام وجود به سخنان گوینده است. کلمه‌ی «أذْنٌ» به معنای آن است که او سر تا پا گوش است.
  - ۹- گاهی به خاطر مصلحت امت باید از بعضی شنیده‌ها تغافل کرد. «أذْنٌ خَيْرٌ لَكُمْ»
  - ۱۰- گاهی آثار تربیتی و اجتماعی یا سیاسی سکوت، بیش از برخورد و اعلام موضع است. «أذْنٌ»
  - ۱۱- از صفات یک رهبر آگاه، سعه‌ی صدر، گوش دادن به حرف همه‌ی گروه‌ها، برخورد محبت‌آمیز با آنان، عیب‌پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه‌ی مردم است. «قُلْ هُوَ أذْنٌ خَيْرٌ»
  - ۱۲- با روی باز و از روی خیرخواهی، شنوای سخن مردم باشید. «أذْنٌ خَيْرٌ لَكُمْ»
  - ۱۳- سکوت در برابر شنیده‌ها، همیشه نشانه‌ی رضایت نیست. «أذْنٌ خَيْرٌ لَكُمْ»
  - ۱۴- آزار دیده را حمایت کنید. خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را «أذْنٌ» می‌گفت، چهار ارزش برای آن حضرت بیان می‌کند: «أذْنٌ خَيْرٌ لَكُمْ»، «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ»، «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»، «رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا»
  - ۱۵- اگر مؤمنی خبری داد، سخن او را تصدیق کنید. «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»
  - ۱۶- گرچه پیامبر برای جهانیان رحمت است، ولی بهره‌بردن از این رحمت، مخصوص اهل ایمان است. «رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا»
  - ۱۷- از کیفر آزار پیامبر بترسید. «لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) ملحقات احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۴۵۸ و ۴۳۹.

(۳) تفسیر المنار.

التوبة

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ

(منافقان) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را راضی کنند، در حالی که اگر ایمان آورده‌اند، شایسته‌تر آن است که خدا و رسولش را راضی کنند. پیام‌ها

۱- منافق، پیوسته در بیم، وحشت و اضطراب است و می‌خواهد با سوگند و تظاهر، از اعتقادات مذهبی مردم سوء استفاده کرده و توجه آنان را به خود جلب کند. «يَحْلِفُونَ... لَكُمْ»

۲- فریب هر سوگندی را مخورید، چون گاهی مقدسات، دستاویز نامقدسین قرار می‌گیرد. «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ»

۳- برای مؤمن، رضایت خداوند اصل است، نه پسند مردم. «وَاللَّهُ... أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ»



۴- رضایت رسول، همان رضایت الهی است. «اللَّهُ ورسوله احقّ ان یرضوه» و نفرمود: «یرضوهما» (۱)

۵- هرکس رضای خلق را بر رضای خالق ترجیح دهد، سهمی از نفاق دارد و باید توبیخ شود. «اللَّهُ ورسوله احقّ ان یرضوه ان كانوا مؤمنین»

(۱) البته ممکن است دلیل این که نفرمود: «یرضوهما» این باشد که هیچ کس حتی پیامبر همتای خداوند متعال نیست.

التوبه

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِداً فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ

آیا ندانستند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، کیفرش آتش دوزخ است و پیوسته در آن خواهد بود؟ این است خواری و رسوائی بزرگ (که بهره‌ی مخالفان است). نکته‌ها

«يُحَادِدِ اللَّهَ»، یا به معنای محدود کردن قدرت خداست، گویا خداوند در اعمال قهر نسبت به آنان محدود است. یا این که خدا را دست بسته می‌پنداشتند.

فخر رازی، این واژه را از «حدید» به معنای سرسختی دانسته و گفته است: «محادّة» یا به معنی تجاوز از قانون الهی است یا به معنای

آنکه خود را یک طرف و خدا را در سوی دیگر پنداشتن است. پیام‌ها

۱- مخالفت با رهبری حق، مخالفت با خداست. «مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

۲- حفظ آبرو از طریق سوگند دروغ، نمونه‌ی دشمنی و سرسختی با خداست. «يُحْلِفُونَ بِاللَّهِ... يُحَادِدِ اللَّهَ»

۳- ثمره‌ی سرسختی افراد آگاه در برابر دین خدا، دوزخ ابدی است. «أَلَمْ يَعْلَمُوا... فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ»

۴- یاد دوزخ می‌تواند مانع سرسختی و لجابت باشد. «فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ»

التوبه

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخْرِئُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجُ مَا تَحْذَرُونَ

منافقان بیم دارند که سوره‌ای به زیان آنان نازل شود که از آنچه در درونشان است، خبر دهد. بگو: (هرچه می‌خواهید) مسخره کنید، قطعاً خداوند آنچه را که (از آشکار شدنش) بیم دارید، آشکار خواهد کرد. نکته‌ها

در شأن نزول آیه گفته‌اند: گروهی از منافقان، تصمیم گرفتند شتر پیامبر را در بازگشت از جنگ تبوک در گردنه‌ای رم دهند تا پیامبر صلی الله علیه وآله کشته شود. رسول خدا از تصمیم آنان از طریق وحی با خبر شد.

در حالی که عمار و خدیفه از جلو و پشت سر حضرت مراقب بودند، به گردنه رسیدند و منافقان حمله کردند. پیامبر آنان را شناخت و نامشان را به خدیفه گفت. او پرسید: چرا فرمان قتلشان را نمی‌دهی؟ فرمود: نمی‌خواهم بگویند که محمد صلی الله علیه وآله چون به قدرت رسید، مسلمانان را کشت. (۱)

منافقان در غیاب پیامبر، از روی استهزا می‌گفتند: او می‌خواهد کاخهای شام را تسخیر کند! این آیه نازل شد و آنان را تهدید به رسوایی کرد. (۲)

کلمه‌ی «سوره»، یعنی مجموعه‌ای از آیات الهی. این کلمه برای ۱۱۴ سوره‌ی قرآن، اصطلاح شده است، و در همان صدر اسلام، برای همه شناخته شده بود. پیام‌ها

۱- منافق، هر لحظه از افشا شدن چهره‌اش نگران است. «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ»

۲- منافقان می‌دانستند که خداوند بر کارشان آگاه است و پیامبر اسلام حقّ است و با خدا رابطه دارد، به همین دلیل نگران نزول سوره‌ای و افشا شدن خود بودند. «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ...»

- ۳- آیات قرآن بر اساس نیازها و به تدریج نازل می‌شده است. «ان تنزل سورة...»
- ۴- استهزاء، شیوهی منافقان است. «استهزؤوا» (شاید مراد از استهزاء، نفاق باشد)
- ۵- سنت و وعده‌ی الهی در مورد منافقان، افشاگری است، پس از نیش‌های آنان نگران نباشیم. «ان الله مخرج»
- ۶- اراده‌ی خداوند، بر تمایل منافقان غالب است. «يحذر... ان الله مخرج»
- ۷- تهدید منافقان لازم است. «ان الله مخرج»

(۱) تفاسیر المیزان، فی ظلال القرآن، مجمع‌البیان، کبیرفخررازی و نمونه.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

التوبة

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ

اگر از منافقان پرسی (چرا مسخره کردید؟) قطعاً می‌گویند: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم (و غرضی نداشتیم). بگو: آیا خداوند و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! نکته‌ها

«خَوْضُ» در زبان عربی به معنای، پانهادن در گِل است و در قرآن به ورود در کارهای ناپسند گفته می‌شود.

آیه، مربوط به جنگ تبوک است که منافقان قصد کشتن پیامبر را در بازگشت داشتند. یکی از آنان گفته بود: اگر توطئه فاش شد، چه کنیم؟ دیگری گفت: می‌گوییم مزاح و شوخی بود. در واقع عذری بدتر از گناه آوردند. (۱) پیام‌ها

۱- دروغ و توجیه‌گری، از کارهای دائمی منافقان است. «لئن سألتهم ليقولنَّ»

۲- عقب‌نشینی، احساس ضعف و تزویر و اصرار بر خلاف، حتی پس از افشای توطئه نشانه‌ی منافق است. «ليقولنَّ نخوض و نلعب»

۳- خداوند از توجیه‌گری‌ها و آینده منافقان خبر داده و آنان را رسوا کرده است. «ليقولنَّ نخوض و نلعب»

۴- منافقان برای تبرئه خود هم سوگند خوردند و هم قصد خود را صددرد صد شوخی دانستند. (لام در «ليقولنَّ» حرف قسم و «انما» حصر را می‌رساند)

۵- پیامبر مأمور توبیخ منافقان است. «قل أبالله وآياته...»

۶- شوخی با مقدّسات دینی جایز نیست. «أبالله وآياته ورسوله كنتم تستهزؤن»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

التوبة

لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ

(بی‌جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به‌خاطر توبه یا آنکه بار اول اوست) درگذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه‌ی جرمشان کیفر می‌دهیم. نکته‌ها

درباره‌ی اینکه کدام گروه از منافقان عفو می‌شوند اقوالی است:

الف: آنان که توبه کنند. (۱)

ب: آنان که در حاشیه و کنار استهزاکنندگان بوده‌اند. (۲) ولی از سردمداران آنان پذیرفته نمی‌شود.

ج: آنان که عفویشان به مصلحت نظام و حکومت است. (۳)

د: آنان که تنها مدّت کوتاهی منحرف شدند، در مقابل آنان که جرمشان ریشه‌دار و سابقه‌دار و همچنان استمرار دارد. «کانوا

مجرمین» پیام‌ها

- ۱- عذر دروغگویان و مسخره‌کنندگان در همه جا پذیرفته نیست. «لاتعتذروا...»
- ۲- ارتداد، سبب نپذیرفتن هر عذری است. «قد کفرتم بعد ایمانکم»
- ۳- به ایمان امروز خود مغرور نشویم، چون خطر سوء عاقبت و مرتد شدن وجود دارد. «قد کفرتم بعد ایمانکم»
- ۴- توهین و استهزا به خدا و پیامبر و آیات الهی، کفر است. «تستهزؤن، کفرتم»
- ۵- منافق، در حقیقت کافر است. «کفرتم»
- ۶- هنگام تهدید مخالفان و منافقان توطئه‌گر، همه‌ی راهها را نبندیم. «نعف»
- ۷- بعضی از منافقان قابل عفوند، البته اگر توبه کنند. «نعف عن طائفة» (نفاق نیز دارای مراتبی است)
- ۸- دلیل کیفر منافقان، کفر و جرم سابقه‌دار آنان است. «نعدب... کانوا مجرمین»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۳) تفسیر المیزان.

التوبة

الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ  
الْفٰسِقُونَ

مردان و زنان منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می‌دهند و از معروف نهی می‌کنند و دستهای خود را (از بخشش و انفاق) می‌بندند. خدا را فراموش کرده‌اند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان، همان فاسقانند. نکته‌ها در صدر اسلام، زنان منافقی بودند که همچون مردان در فساد مؤثر بودند.

سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، «و ما كان ربك نسيًا» (۱) پس این آیه که می‌فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معنایی است؟

پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند، مجازی است، یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده‌ها عمل می‌کند (نه آنکه فراموششان کند).

امام رضا علیه السلام فرمود: کیفر کسی که خدا و قیامت را فراموش کند، آن است که خود را فراموش کند. (۲) و حضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر محروم کند. (۳) پیام‌ها

- ۱- زن و مرد هر دو، در اصلاح یا فساد جامعه نقش دارند. «المنافقون، المنافقات»
- ۲- بعضی از منافقان نقش رهبر دارند و بعضی دیگر، تأثیرپذیرند. «بعضهم من بعض» (نفاق دارای مراتبی است)
- ۳- اهل نفاق با درجات مختلفشان، اصول و عملکردهای مشترکی دارند. «بعضهم من بعض»
- ۴- منافقان، هر چند سوگند بخورند که از شما نبند، باور نکنید، زیرا آنان جزء باند خودشانند. «بعضهم من بعض»
- ۵- میان منافقان رابطه‌ای قوی می‌باشد. «بعضهم من بعض»
- ۶- اشاعه‌ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی‌ها، نشانه‌ی نفاق است. «یأمرون بالمنکر و ينهون عن المعروف»
- ۷- در فرهنگ منافقان، خیر رسانی وجود ندارد. «يقبضون أيديهم»
- ۸- ترک امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه‌ی فراموش کردن خداست. «نسوا الله»

- ۹- محرومیت از لطف الهی و فراموش شدن، نتیجه‌ی فراموش کردن خداوند است. «فَنَسِيهِمْ»  
 ۱۰- کیفرهای الهی، با کردار انسان متناسب است. «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ»  
 ۱۱- منافقان در محاسبات خود، مردم را در نظر می‌گیرند، نه خدا را. «نَسُوا اللَّهَ»  
 ۱۲- نفاق و دورویی، فسق است. «هَمُ الْفَاسِقُونَ»

(۱) مریم، ۶۴.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر برهان.

التوبة

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَّ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

خداوند به مردان و زنان منافق و به کافران، وعده‌ی آتش دوزخ را داده، که پیوسته در آن خواهند بود. آن (دوزخ) برایشان بس است و خداوند آنان را لعنت کرده (واز لطف خویش دور ساخته) و برایشان عذابی پایدار است. پیام‌ها

۱- زن و مرد در برابر تکالیف الهی مساوی هستند. «المنافقين و المنافقات»

۲- کیفرهای الهی نتیجه عملکرد خود ما و مقابله به مثل است. (در آیه ۶۵، منافقان مسلمانان را به بازی گرفته و استهزا می‌کردند، در این آیه خداوند با کلمه‌ی «وعد» و «حسبهم» که نشانه‌ی وعده به خوبی و کفایت رضایت‌بخش است، به نوعی آنان را استهزا و تحقیر کرده است)

۳- وعده‌ی دوزخ، ابتدا برای منافقان است، سپس کافران. «وعد الله المنافقين و المنافقات و الكفار»

۴- منافقان، هرچند در دنیا خود را در کنار مؤمنان جای دهند، ولی در آخرت، در ردیف کفار خواهند بود. «المنافقين... و الكفار»

۵- دوزخ، مجموعه‌ی هرگونه رنج و بلاست، پس برای منافقان و کافران کافی است. «هی حسبهم»

التوبة

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَآكَثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(حال شما منافقان)، همچون کسانی است که پیش از شما بودند، (با آنکه) آنان نیرومندتر از شما و ثروت‌مندتر و صاحب فرزندان بیشتری بودند، پس آنان از نصیبشان بهره‌مند شدند، شما نیز همان‌گونه که پیشینان شما متمتع شدند، بهره‌ی خود را بردید و (در) روش باطل خود) فرو رفتید، چنانکه آنان فرورفتند. آنها اعمالشان در دنیا و آخرت محو شد و آنان همان زیانکارانند. نکته‌ها «حلاق» در آیه، به معنای مطلق بهره و نصیب است، گرچه در لغت به معنای اخلاق و خلقیاتی است که انسان کسب می‌کند.

مراد از حبط عمل در دنیا، شاید افشای چهره‌ی واقعی منافقان و بی‌ارزش شدن کارهای نیک آنان باشد. پیام‌ها

۱- تاریخ و سرنوشت امت‌ها، به یکدیگر شبیه است. «کالذین من قبلکم»

۲- راه کفر و نفاق همیشه بوده و سنت الهی نیز یکسان است. «کالذین من قبلکم»

۳- قدرت نظامی، «قوة» و اقتصادی، «اموالاً» و نیروی انسانی، «اولاداً» مانع قهر الهی نیست.

۴- منافقان و کفار، به قدرت، مال و فرزند خود تکیه دارند. «کانوا اشد منکم قوه و...»

۵- در بهره‌مند شدن از منافع دنیوی، ایمان شرط نیست، کفار و منافقان نیز نصیب دارند. «فاستمتعوا»

۶- کامجویی‌ها و کامیابی‌های دنیوی، زود گذر است. «فاستمتعوا بخلاقهم»

۷- دلیل کامیابی مخالفان انبیا از دنیا، خلق و خوی و تلاش آنان است. «فاستمتعوا بخلاقهم»

۸- هر کامیابی و نعمتی، نشانه‌ی لطف الهی نیست. «فاستمتعوا... حبطت اعمالهم»

۹- خداوند در دنیا برای منحرفان از حق، بهره‌ای قرار داده است. «خلاقهم» ولی در آخرت، هیچ بهره و نصیبی ندارند. (۱)

۱۰- فرو رفتن و غرق شدن در فساد و دین ستیزی، عامل سقوط است. «خضتم، خاضوا» و گرنه، توبه و بازسازی پس از هر گناه، می‌تواند نجات‌بخش باشد.

۱۱- کفر و نفاق، سبب حبط اعمال است. «حبطت»

(۱) اولئك لا خلاق لهم في الآخرة. آل عمران، ۷۷.

التوبة

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا اللَّهُ لِيُظْلَمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا خبر کسانی که پیش از آنان بودند، (سرنوشت) قوم نوح، عاد، ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیور و شده، به آنان نرسیده است؟ پیامبرانشان دلایل روشن برایشان آوردند، (ولی آنان لجاجت کرده، نابود شدند). پس خداوند به آنان ستم نکرد، بلکه خودشان به خویش ستم می‌کردند. نکته‌ها

قوم نوح، با غرق شدن، قوم عاد (قوم حضرت هود)، با تندبادهای سرد و مسموم، قوم ثمود (قوم حضرت صالح)، با زلزله، قوم مدین (اصحاب حضرت شعیب)، با ابر آتشبار و قوم لوط، با زیر و رو شدن آبادی‌هایشان هلاک شدند.

«مؤتفکات» از «اتکاف» به معنای زیر و رو شدن است که در این جا اشاره به عذاب قوم لوط دارد. پیام‌ها

۱- از سنت‌های الهی، عذاب و کیفر دنیوی است. «ألم یأتهم...» یعنی در مورد شما نیز چنین است.

۲- هر کس آگاه‌تر است، مسئول‌تر است. «ألم یأتهم...» مردم عصر پیامبر، از سرنوشت اقوام گذشته آگاه بودند.

۳- تاریخ و اخبار اقوام گذشته، بسیار مهم و مفید است. «نبأ» (به خبر مهم و مفید «نبأ» گفته می‌شود)

۴- هر کس از تاریخ عبرت نگیرد باید توبیخ شود. «ألم یأتهم نبأ الذین من قبلهم» بهترین درس برای زندگی امروز، عبرت از تاریخ گذشته است.

۵- قهر الهی همواره پس از اتمام حجت است. «اتتهم رسلهم»

۶- سرپیچی از دستورهای الهی، ظلم به خویشان است. «انفسهم یظلمون»

۷- انسان دارای اختیار است و می‌تواند در برابر همه‌ی معجزات، تصمیم بگیرد. «اتتهم رسلهم... و لکن کانوا انفسهم یظلمون»

۸- قهر الهی به خاطر اصرار و استمرار بر ظلم است. «کانوا انفسهم یظلمون»

التوبة

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی‌ها) فرمان می‌دهند و از منکرات و بدی‌ها (منکرات) نهی می‌کنند، نماز بر پای داشته، زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند. بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است. نکته‌ها

آیه‌ی ۶۷، درباره‌ی منافقان تعبیر «بعضهم من بعض» را آورده بود، اما این آیه درباره‌ی مؤمنان می‌فرماید: «بعضهم اولیاء بعض»،

شاید اختلاف تعبیر به خاطر آن است که بر خلاف مؤمنان، وحدت عمیق و پیوند ولایت در میان منافقان نیست و هنگام بروز منافع شخصی، وفادار نیستند و وحدتشان ظاهری و صوری است، به قول قرآن: «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» (۱) آنان را متحد می‌پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است.

چون امر به معروف و نهی از منکر، عامل برپایی واجبات دیگر است، از این رو در آیه، قبل از نماز و زکات آمده است. (۲) پیام‌ها

۱- زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. «المؤمنون والمؤمنات»

۲- مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند. «بعضهم اولیاء بعض»

۳- امر به معروف و نهی از منکر که بر همه‌ی مردان و زنان با ایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است. «بعضهم اولیاء بعض یأمرون... وینهون»

۴- امر به معروف و نهی از منکر باید از موضع قدرت باشد نه ضعف. «یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر»

۵- امر و نهی، در سایه‌ی محبت و ولایت قابل اجراست. «بعضهم اولیاء، یأمرون...»

۶- توجه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر است. «یُتِمُّونَ، یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَیُطِيعُونَ اللَّهَ...»

۷- ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به‌سزایی دارد. «المؤمنون والمؤمنات... یأمرون، ینهون، یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و یطیعون الله»

۸- امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. «یأمرون، ینهون، یقیمون، یؤتون، یطیعون» (فعل مضارع رمز استمرار است)

۹- کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می‌کنند، باید خود نیز اهل عمل باشند. «یأمرون، یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و یطیعون»

۱۰- اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. «یُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است)

۱۱- هم اطاعت از خدا در برنامه‌های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامه‌های حکومتی. «یُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

۱۲- اعمال انسان، زمینه‌ساز رحمت الهی است. «یأمرون، ینهون، یقیمون، یؤتون، یطیعون، سیرحهمم الله»

۱۳- زن و مرد در دریافت رحمت الهی یکسان می‌باشند. «المؤمنون والمؤمنات... سیرحهمم الله»

(۱) حشر، ۱۴.

(۲) تحف العقول، ص ۲۳۷.

التوبة

وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری و در آن جاودانند و (نیز) مسکن‌هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگاری بزرگ است. نکته‌ها

این آیه چگونگی تحقق رحمتی را که در آیه‌ی قبل بود، «سیرحهمم» بیان می‌کند.

«جَنَاتٍ عَدْنٍ»، طبق روایات، بهترین و شریف‌ترین منطقه‌ی بهشت و جایگاه پیامبران و صدیقان و شهداست، منطقه‌ای که از نظر

خوبی، به خیال کسی خطور نکرده است. (۱)

مقایسه‌ی اهل نفاق با اهل ایمان (آیات ۶۷ و ۶۸ با ۷۱ و ۷۲)

۱- اهل نفاق، «بعضهم من بعض»، اما اهل ایمان «بعضهم اولیاء بعض»

۲- اهل نفاق، «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»، اما اهل ایمان «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

۳- اهل نفاق، «نسوا الله»، اما اهل ایمان «یقیمون الصلوة»

۴- اهل نفاق، «یقبضون ایدیهم»، اما اهل ایمان «یؤتون الزکوة»

۵- اهل نفاق، «فاسقون»، اما اهل ایمان «یطیعون الله»

۶- خداوند به اهل نفاق، «نار جهنم» وعده داده، اما به اهل ایمان «جَنّات، مساکن»

۷- برای اهل نفاق، «لعنهم الله»، اما برای اهل ایمان «رضوان من الله»

۸- برای اهل نفاق، «عذاب مقیم»، اما برای اهل ایمان «فوز عظیم» پیام‌ها

۱- زن و مرد، در برخورداری از پاداش الهی، برابرند «وعد الله المؤمنین و المؤمنات»

۲- بزرگ‌ترین امتیاز بهشت، خلود در آن و جاودانگی نعمت‌های آن است. «خالدین فیها»

۳- زندگی آخرت تنها معنوی نیست، بلکه مادی و جسمانی است. «جَنّات، مساکن طیّبه»

۴- مسکن خوب، وقتی ارزشمند است که در منطقه‌ی خوب باشد. «مساکن طیّبه فی جَنّات عدن»

۵- از تمایلات طبیعی انسان به آب، سرسبزی، باغ، بوستان و منزل، در جهت گرایش به معنویت استفاده کنیم. «وعد الله... جَنّات

تجری من تحتها الانهار...»

۶- لذت‌های معنوی، بالاتر از لذت‌های مادی بهشت است. «رضوان من الله اکبر»

۷- بهشت نیز درجات و مراتبی دارد. «جَنّات تجری، جَنّات عدن و رضوان من الله اکبر»

۸- رسیدن به پاداش اخروی و رضایت الهی، رستگاری بزرگ است «الفوز العظیم»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

التوبه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَبُنْسَ الْمَصِيرِ

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیر و خشن باش که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند. نکته‌ها

تا منافقان دست به جنگ نزده و توطئه نکرده‌اند و مثل کافر حربی نشده‌اند، جهاد با آنان تنها با زبان است. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از این آیه، با منافقان رفتاری کریمانه داشت، اما پس از نزول این آیه، برخورد حضرت شدت

یافت. (۲) پیام‌ها

۱- جهاد باید مطابق فرمان و نظر رهبر مسلمانان باشد. «یا ایها النبی جاهد»

۲- در نظام اسلامی، فرمانده کل قوا، رهبر است. «یا ایها النبی جاهد»

۳- اسلام، آیین جهاد و مبارزه با کفر و نفاق است. «جاهد الکفار و المنافقین»

۴- هم با دشمنان آشکار خارجی مبارزه کنیم، «جاهد الکفار»، هم با دشمنان پنهان داخلی. «و المنافقین»

۵- رهبر مسلمانان باید در برابر استکبار قاطع باشد. «یا ایها النبی جاهد، و اغلظ»

۶- با آنکه پیامبر، سرچشمه‌ی رحمت است، ولی به خاطر کفر و نفاق دشمنان، مأمور به خشونت می‌شود. «واغلظ علیهم»

۷- جهاد با کفار و منافقان، جزای دنیوی آنان است و کيفر اخروی شان جهنم است. «و مأویهم جهنم»

۸- منافق، بدعاقت است. «بئس المصیر»

(۱) تفسیر المنار.

(۲) تفسیر فی ظلال القرآن.

التوبه

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا يَنَالُوا إِلَّا أَنْ أَعْنَهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

(منافقان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنی کفرآمیز) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخن کفر(آمیز) گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند و تصمیم به کاری (کشتن پیامبر) گرفتند که به آن دست نیافتند. و جز اینکه خداوند و پیامبرش آنان را از لطف خویش بی‌نیاز کرده، عیبی (برای پیامبر و مؤمنین) نیافتند (با این حال) اگر توبه کنند، برایشان بهتر است و اگر روی بگردانند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت به عذابی دردناک گرفتار می‌کند و در روی زمین هیچ دوست و یآوری برایشان نخواهد بود.

نکته‌ها

در آیه‌ی ۶۶، از قول پیامبر به منافقان چنین آمده بود: «کفرتم بعد ایمانکم»، در این آیه خداوند می‌فرماید: «کفروا بعد اسلامهم»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر «ایمان» داشت و خداوند تعبیر «اسلام»، زیرا پیامبر طبق ظاهر، آنان را مؤمن می‌دانست، اما خداوند آگاه از اسرار، آنان را مسلمان می‌داند، نه مؤمن. (۱)

آیه، شامل همه‌ی توطئه‌هایی می‌شود که منافقان بر ضد پیامبر و اسلام داشتند، ولی اغلب تفاسیر شیعه و سنی به توطئه‌ی «لیله العقبه» اشاره کرده‌اند که منافقان برای کشتن پیامبر در گردنه‌ای کمین کردند تا شتر پیامبر را رم دهند، اما توطئه‌ی آنها کشف شد و به مقصود خود نرسیدند. «هموا بما لم ينالوا»

نقل شده است که هنگام سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله در تبوک، منافقی به نام حلاس گفت: اگر پیامبر راست بگوید، ما از الاغ بدتریم. یکی از اصحاب (عامر بن قیس) این جسارت را به پیامبر خبر داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله احضارش کرد. او انکار می‌کرد و عامر می‌گفت که دروغ می‌گوید و او چنین گفته است. به دستور پیامبر، هر دو نزدیک منبر سوگند یاد کردند، اما با نزول این آیه، منافق رسوا شد. (۲) پیام‌ها

۱- دروغگویی و سوگند دروغ، از نشانه‌های منافق است. «یحلفون بالله»

۲- منافقان ناسپاسند، آنان در سایه‌ی اسلام به جایی رسیده‌اند، اما دست از عیب‌جویی و بدگویی بر نمی‌دارند. «و ما نقموا الا ان اغناهم الله...»

۳- آوردن نام رسول الله در کنار نام خدا و نسبت دادن کاری به هر دو، شرک نیست. «اغناهم الله ورسوله»

۴- سرچشمه‌ی فضل، تنها خداست. «من فضله»، و فرمود: «من فضلها» (۳)

۵- اسلام، علاوه بر تربیت فکری و اخلاقی، وضع مادی زندگی را نیز بهتر کرد. «اغناهم الله ورسوله»

۶- راه توبه حتی برای آنان که نقشه قتل پیامبر را کشیدند، باز است. «فان يتوبوا»

۷- منافقان، در دنیا نیز عذاب می‌شوند، چون نظام علل و اسباب جهان بر پایه‌ی صدق است. «يعذبهم ... في الدنيا» (گندم از گندم بروید، جو ز جو)

۸- عذاب منافقان در دنیا؛ بی‌پناهی، سرگردانی و وحشت درونی است که همواره مضطربند. (۴) «يعذبهم... في الدنيا»



۹- منافقان سرانجام بی‌یاورند، تشکیلاتشان فرو می‌ریزد، منزوی و تحقیر می‌شوند، نه از حمایت مردم برخوردارند و نه از حمایت حکومت‌ها. «ما لهم فی الارض من ولی ولا نصیر»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) نظیر آیه‌ی ۶۲ همین سوره: «اللَّهُ ورسوله احقّ ان یرضوه» و فرمود: «یرضوهما».

(۴) یحسبون کل صحیحہ علیهم» منافقون، ۴.

التوبه

وَمِنْهُمْ مَّنْ عٰهَدَ اللّٰهَ لَئِنۡ ءَاتٰنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُوْنَنَّ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، حتماً صدقه (زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود.

التوبه

فَلَمَّآ ءَاتٰهُمْ مِّنۡ فَضْلِهِ بَخِلُوْا بِهٖ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ

پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی گردان شدند. نکته‌ها  
مسلمان فقیری از مدینه، (ثعلبه بن حاطب) از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا دعا کند خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده‌ی شکرش برنیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند، همه‌ی حقوق واجب آن را خواهیم داد.

به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نماز جمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمور گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم که جزیه ندهیم! (۱)

فخر رازی می‌گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد و زکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت.

آری، انسان نمی‌داند صلاح و خیرش در چیست، لذا گاهی با اصرار، چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست، پس باید به داده‌های خدا قانع بود.

شبهه این آیه در عمل نکردن به پیمان با خدا، در سوره‌ی اعراف آمده است: «دعوا اللّٰه ربّهما لئن اتیتنا صالحاً لنکوننّ من الشاکرین. فلما آتاهما صالحاً جعلاه شراً» (۲) زن و شوهری عهد کردند که اگر خداوند فرزند شایسته‌ای به آنان بدهد، شکر گزار او باشند،

اما چون صاحب فرزند صالحی شدند، برای خدا شریک قائل شده و پیمان را از یاد بردند. پیام‌ها

۱- انسان، ناسپاس و عهد شکن است. «عاهد اللّٰه... لنصدقنّ، بخلوا به»

۲- به پیمان و قول‌های در حال فقر و اضطرار، چندان اعتمادی نیست. «فلما آتاهم... بخلوا»

۳- اگر لیاقت و ظرفیت نباشد، نعمت‌های الهی برای انسان نعمت می‌شود. مالی ارزشمند است که عامل سقوط نگردد. «اتاهم من فضله... تولّوا و هم معرضون»

۴- دلبستگی به دنیا، انسان را بدفرجام می‌کند. کسی که در ادای زکات و صدقات بخل ورزد، کم کم از دین گردان می‌شود. «بخلوا... و هم معرضون»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) اعراف، ۱۸۹ - ۱۹۰.

التوبة

فَاعْتَبِهِمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

سرانجام به دنبال آنکه با خدا در آنچه پیمان بسته بودند، خلف وعده کردند و بدان سبب که دروغ می گفتند، (خداوند، روح) نفاق را تا روزی که به دیدار او رسند، (روز مرگ یا قیامت)، در دل‌های آنان قرار داد. پیام‌ها

۱- خلف وعده با خدا و بخل نسبت به محرومان، انسان را بدعاقبت می کند.

«بخلوا به... فاعتبهم نفاقاً»

۲- نفاق، درجاتی دارد: نفاقِ زبانی، نفاقِ رفتاری و نفاقِ قلبی. «فی قلوبهم»

۳- نفاق، گاهی موقت و گاهی دائمی و همیشگی است. (۱) «الی یوم یلقونه»

۴- پیمان شکنی و دروغ، روحیه‌ی نفاق می آورد. گناه، گناه می آورد. «فاعتبهم نفاقاً... بما اخلفوا... و بما کانوا یكذبون»

۵- سرچشمه‌ی بدبختی‌های انسان، خود اوست. «بما اخلفوا، بما کانوا یكذبون»

(۱) حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از «یوم یلقونه»، روز قیامت است. بحار، ج ۹۰، ص ۱۳۲.

التوبة

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ

آیا ندانستند که خداوند، راز آنان و سخنان آهسته (و در گوشه) آنان را می داند و اینکه خداوند، به همه‌ی غیب‌ها داناست؟! نکته‌ها

شاید مراد از «سِرِّ»، کفر باطنی منافقان باشد و مراد از «نَجْوَى»، توطئه‌ی گروهی آنان و مقصود از «غُیُوبِ»، اهداف و نیت‌های آنان باشد. (۱) پیام‌ها

۱- منافقان برای مخفی نگهداشتن توطئه‌های خود تلاش می کنند، ولی خداوند آنان را به اسرارشان هشدار می دهد. «ألم يعلموا...»

۲- شناخت ناقص، سبب عملکرد ناقص است. «اخلفوا الله ما وعده... ألم يعلموا...»

آری، اگر انسان بداند که خداوند از آشکار و پنهان او آگاه است، تقوایش زیاد شده، نفاقش از بین می رود و توبیخ نمی شود.

(۱) تفسیر فرقان.

التوبة

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

منافقان بر مؤمنانی که (علاوه بر صدقات واجب)، داوطلبانه صدقات مستحب نیز می دهند و همچنین بر مؤمنان (تهی دستی) که جز به اندازه‌ی توانشان چیزی (برای انفاق و پشتیبانی از جبهه) نمی یابند، عیب می گیرند و آنان را مسخره می کنند. (بدانند که) خداوند آنان را به ریشخند می گیرد (و کیفر تمسخرشان را خواهد داد) و برای آنان عذابی دردناک است. نکته‌ها

رسول خداصلی الله علیه وآله از مردم تقاضای کمک به جبهه کرد. توانگران کمک‌های شایانی کردند و ناتوانان کمک اندک داشتند. منافقان، کمک توانگران را ریایی دانسته و مورد عیب‌جویی و طعن قرار می دادند و کمک بی‌بضاعت‌ها را مسخره می کردند. (۱) از جمله ابو عقیل انصاری با اضافه کاری، مقداری خرما برای کمک به جبهه نزد پیامبر آورد، منافقان او را نیز مسخره کردند.

مال و ثروت داشتن، شرط انفاق نیست، باید اخلاص، ایمان و سخاوت داشته باشیم. در آیه‌ی ۷۹ خواندیم که ثعلبه با آن همه ثروت، حق واجب الهی را نپرداخت و ابوعقیل که کارگری ساده بود، با اخلاص چند عدد خرما را به جبهه‌ی اسلام کمک کرد. امام رضا علیه السلام فرمودند: مراد از مسخره کردن خداوند، «سخر الله منهم»، آن است که خداوند کیفر استهزای آنان را می‌دهد. (۲) پیام‌ها

۱- مسخره کردن، کار منافقان است. خود کمک نمی‌کنند، کمک‌های دیگران را نیز زیر سؤال می‌برند. «الذین یلمزون»

۲- مؤمنان با میل و علاقه انفاق می‌کنند. «المطوعین» (یعنی از روی رغبت)

۳- تضعیف روحیه‌ی کمک‌کنندگان به جبهه، حرام و کاری منافقانه است. «یلمزون المطوعین ... لهم عذاب الیم»

۴- منافقان می‌خواهند با تبلیغات و استهزا، مردم را نسبت به جهاد دلسرد و بی‌انگیزه کنند. «یلمزون ... فیسخرن» (۳)

۵- در دید منافقان مقدار مال مهم است، نه انگیزه‌ها و خصلت‌ها، لذا انفاق اندک را بر فقیران مؤمن، خرده می‌گیرند. «یلمزون ... الذین لایجدون الا جهدهم»

۶- برای برطرف کردن نیاز جامعه، باید از تمام امکانات استفاده کرد. «جهدهم»

۷- مسئولیت هر کس به اندازه‌ی توان اوست. «لایجدون الا جهدهم»

۸- به وظیفه‌ی خود عمل کنیم و از استهزای دشمن نهراسیم. «لایجدون الا جهدهم» زیرا خداوند جزای آنان را می‌دهد. «سخر الله منهم»

۹- کیفر باید متناسب با عملکرد باشد. «یسخرن، سخر الله»

(۱) یلمزون» که به معنای طعنه زدن است، درباره‌ی مؤمنان توانگر است و «یسخرن» در مورد مؤمنان تهیدست می‌باشد.

(۲) بحار، ج ۳، ص ۳۱۹.

(۳) در آیه‌ی ۷ سوره منافقون می‌خوانیم: «هم الذین یقولون لا تُنْفِقوا علی من عند رسول الله حتی ینفصوا» به اطرافیان پیامبر کمک مالی نکنید تا پراکنده شوند.

التوبه

إِسْتَعْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ  
برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است). اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.  
نکته‌ها

عدد هفتاد، رمز کثرت و زیادی است، نه بیان تعداد معین. یعنی هر چه برای آنان استغفار کنی بی‌اثر است، نه آنکه اگر مثلاً هفتاد و یک بار شد، بخشوده می‌شوند. نظیر آیه‌ی ۶ سوره منافقون: «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم» که عددی ذکر نشده است. در روایات نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر بدانم استغفار بیش از هفتادبار نجاتشان می‌دهد، استغفار می‌کردم. (۱)

انسان در سقوط به حدی می‌رسد که هیچ چیز نجاتش نمی‌دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همه‌ی پزشکان اثری ندارد. پیام‌ها

۱- گناه مسخره کردن دین تا آنجاست که استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز کارساز نیست. «فیسخرن منهم ... فلن یغفر الله لهم»

۲- تا انسان خود دگرگون نشود و انقلابی در درون نیابد، دعای پیامبر نیز کارساز نیست. «فلن یغفر الله ... کفروا بالله»

۳- دلسوزی برای منافق لجوج، بی فایده است. «ان تستغفر... فلن یغفرالله»

۴- خداوند، در هدایت بخل ندارد، منافقان از قابلیت افتاده‌اند. «کفروا»

۵- کفر، مانع مغفرت، و فسق، مانع هدایت است. «کفروا، فاسقین»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

التوبه

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ

به کسانی که بر خلاف (فرمان) رسول خدا، از جنگ سر باز زدند و از خانه نشستن خود (به هنگام جنگ تبوک) شادمان شدند و از اینکه با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند، کراهت داشتند و (به دیگران نیز) گفتند در این گرما (برای جنگ) بیرون نروید! بگو: آتش دوزخ، سوزان تر است اگر می فهمیدند. نکته‌ها

شأن نزول این آیه در مورد جنگ تبوک است. این آیه، سه نشانه برای منافقان ذکر کرده است: الف: از جبهه رفتن به جای پشیمانی شادند. ب: جهاد با مال و جان بر ایشان سنگین است. ج: دیگران را از جبهه رفتن منع می کنند.

طبق آیات گذشته، منافقان مانع کمک مالی دیگران می شدند، مطابق این آیه نیز از حضور در جبهه، تخلف می کنند و دیگران را هم دلسرد می کنند. پیام‌ها

۱- شادی به خاطر رفتن به جبهه و تخلف از فرمان پیامبر، نشانه‌ی نفاق است. «فرح المخلفون»

۲- بدتر از جبهه رفتن، شکستن قداست رهبری و تخلف از فرمان اوست. «بمقعدهم خلاف رسول الله»، نفرمود: «بمقعدهم عن الجهاد»

۳- اطاعت بی چون و چرا از رسول خدا لازم است. «بمقعدهم خلاف رسول الله»

۴- مؤمن ترسو، از منافق جداست. ترسو کمک مالی می کند، میل قلبی برای جهاد هم دارد. اما منافقان، نه کمک می کنند و نه میل کمک دارند. «کرهوا ان یجاهدوا»

۵- منافقان برای باز داشتن مردم از جهاد، با تبلیغ دلسرد کننده و اخلال گری، مشکلاتی چون گرم بودن هوا را بهانه قرار می دهند. «قالوا لا تنفروا فی الحر»

۶- در آستانه‌ی جنگ باید آماده باشیم تا شایعات و سخنان دلسرد کننده‌ی منافقان را به سرعت خنثی کنیم. «قالوا، قل»

۷- در پاسخگویی به تبلیغات دشمن، از اصطلاحات خودش استفاده کنیم. «الحر، اشد حرًا»

۸- یاد معاد، عامل حرکت به سوی جبهه است، «قل نار جهنم» مؤمنان واقعی هرگز گرمی هوا را مانع جهاد نمی دانند.

۹- منافقان، ظاهربین‌اند و شناخت عمیق ندارند. «لو کانوا یفقهون»

التوبه

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

پس به سزای آنچه (با دست خود) کسب می کردند، کم بخندند و بسیار بگریند. نکته‌ها

منافقان اگر بدانند که به خاطر ترک جهاد، چه پاداش‌هایی را از دست داده و چه فرصت‌ها و نعمت‌هایی را کفران کرده‌اند، باید کمتر شادی کنند و بسیار بگریند، گرچه گریه‌ی مادام‌العمرشان هم در برابر گریه‌های طولانی قیامت، چیزی نیست! پیام‌ها

۱- ناله و گریه بر گرفتاری‌ها، کیفر دنیوی متخلفان از جهاد است. «فرح المخلفون... و لیبکوا کثیراً جزاء»

۲- کيفر، متناسب با عمل است. «فرح المخلفون .. وليكوا كثيراً»

۳- خنده‌ها و خوشی‌های چند روزه‌ی منافق، حسرت و گریه‌های طولانی در پی دارد. «فرح المخلفون ... وليكوا كثيراً»

التوبة

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَلْفِينَ

پس اگر خداوند تو را (پس از این جنگ) به سوی طایفه‌ای از منافقان بازگرداند و آنان از تو برای حرکت (به جنگ دیگری) اجازه‌ی خروج خواستند بگو: شما هرگز با من بیرون نخواهید شد و هرگز همراه من، با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار به نشستن در خانه راضی شدید، پس (اکنون نیز) با آنان که از فرمان تخلف کرده‌اند (در خانه) بنشینید! نکته‌ها «خالف»، هم به معنای متخلف از جنگ، هم به معنای مخالف و هم به کسی گفته می‌شود که به خاطر پیری، بیماری و عجز، توان جبهه رفتن را ندارد.

هر کس صادقانه توبه کند، پذیرفته می‌شود، ولی منافقان از روی ریا، تظاهر و انقلابی‌نمایی، تقاضای جبهه رفتن داشتند.

از این آیه استفاده می‌شود که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد و در پایان جنگ نیز به آنجا برگشت. همچنین این آیه از برخورد آینده‌ی منافقان خبر می‌دهد، تا پیامبر چهره‌ی منافقانه‌ی آنان را رسوا کند. پیام‌ها

۱- به تقاضای منافقان برای حضور در جهاد، اعتماد نکنیم. «فان رجعتك... فاستأذنوك فقل لن تخرجوا...» آنان هنگام حرکت، اجازه‌ی ماندن می‌گیرند و هنگام بازگشت، اجازه‌ی خروج و حرکت!

۲- بترسیم از آنان که دیروز فراری بودند و امروز داوطلب حضور در جبهه‌اند. «لن تخرجوا معي أبداً»

۳- سوء سابقه‌ی افراد را فراموش نکنیم. «رضيتم بالقيود أول مرة»

۴- منافقان را تحقیر و بایکوت کنیم. «فاقعدوا مع الخالفين» هم‌زمی با پیامبر، توفیق الهی است که باید منافقانی را که از ترک جبهه خوشحالند، برای همیشه محروم کرد. «لن تخرجوا معي أبداً و لن تقاتلوا معي»

التوبة

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ

و بر مرده‌ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و (برای دعا و استغفار) بر قبرش نایست، چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند. نکته‌ها

سیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که در مراسم تشییع و تدفین مردگان مسلمان حاضر شود، برای آنان دعا کند و بر جنازه‌ی آنان نماز بخواند. خداوند با این آیه پیامبرش را از حضور در مراسم مردگان منافق، نهی کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز میت بعد از تکبیر چهارم، برای مرده دعا می‌کردند، اما پس از نزول این آیه، دیگر چنین کاری را انجام ندادند. (۱) پیام‌ها

۱- یکی از شیوه‌های مبارزه با منافقان، مبارزه‌ی منفی است. «لا تُصَلِّ، لا تقم»

۲- مرده‌ی منافق نیز باید تحقیر شود. در تشییع جنازه‌ی آنان شرکت نکنیم و به زیارت قبور آنها نرویم. «لا تُصَلِّ، لا تقم»

۳- از اهرم نماز، برای تنبیه متخلفان کمک بگیریم. «لا تُصَلِّ على احد منهم»

۴- نماز میت و زیارت قبور، نشانه‌ی حرمت و احترام مؤمن پس از مرگ و کاری پسندیده است و چون منافق، حرمتی ندارد لذا فرمود: «لا تُصَلِّ، لا تقم»

۵ - منافق، کافر و فاسق است. «کفروا، فاسقون»

۶- عاقبت کار، مهم است. خطر وقتی است که انسان بدون توبه و در حال فسق بمیرد. «ماتوا و هم فاسقون»

(۱) تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۱۸۱.

التوبه

@۸۵@

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ  
اموال و فرزندان آنان (منافقان)، تو را به شگفتی و اعجاب نیاورد! همانا خداوند می‌خواهد آنان را بدین وسیله در دنیا عذاب کند و در حال کفر جانشان به در آید. نکته‌ها

منافقان صدر اسلام، از مال، فرزند و امکانات فراوانی برخوردار بودند، ولی مسلمانان این گونه نبودند و خطر مجذوب شدن مسلمانان در کار بود که این آیه و آیه ۵۵ این سوره که با اندک تفاوتی در لفظ، مشابه این آیه است، به مسلمانان هشدار می‌دهد.

«زهوق» به معنای خارج شدن همراه با سختی، تأسّف و حسرت است. پیام‌ها

- ۱- به خاطر امکانات و برخورداردی دیگران، احساس حقارت نکنیم. «لا تعجبک»
- ۲- مال و فرزند، گاهی مایه‌ی آزمایش و عذاب است، نه رفاه و خوشبختی. «یعدّبهم بها فی الدنیا»
- ۳- کفر خداوند در دنیا، گاهی با همان مظاهر دنیوی است. «یرید الله ان یعدّبهم بها فی الدنیا»
- ۴- مرگ، خارج شدن روح از بدن است، نه فانی شدن روح. «تزهق انفسهم»
- ۵- یک عمر کفر و ناسپاسی باعث می‌شود انسان لحظه‌ی مرگ، کافر از دنیا برود. «تزهق انفسهم و هم کافرون»
- ۶- ملاک ارزشها، حسن عاقبت و با ایمان مردن است، نه زرق و برق چند روزه‌ی دنیوی. «تزهق انفسهم و هم کافرون»

التوبه

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةً أَنْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَعْدِیْنَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت (منافقان)، از تو اجازه‌ی مرخصی (برای فرار از جبهه) می‌خواهند و می‌گویند: ما را واگذار تا با خانه‌نشینان، (آنان که از جنگ معافند و باید در خانه بنشینند) باشیم.

التوبه

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

آنان راضی شدند که با متخلفان و خانه‌نشینان باشند و بر دل‌های آنان مهرزده شده است، از این رو نمی‌فهمند. نکته‌ها «طول»، به معنای امکانات و توانمندی، «اولو الطول» یعنی توانگران و ثروتمندان.

مراد از «سوره» مجموعه‌ای از آیات است که موضوع خاصی را بیان می‌کند. لذا به قسمتی از یک سوره نیز «سوره» گفته شده است.

پیام‌ها

- ۱- جهاد، لازمه‌ی ایمان به خداست. «امنوا بالله و جاهدوا»
- ۲- پیامبر در جبهه‌های نبرد، پیشاپیش دیگران بود. «مع رسوله»
- ۳- جهاد باید با فرمان رهبر مسلمانان و همراه و همگام با او باشد. «جاهدوا مع رسوله...»
- ۴- ضعف، نفاق و ترس خود را از رفتن به جهاد، با اجازه‌ی مرخصی توجیه نکنیم. «استأذنک»

۵- مرفهان تن پرور، از جهاد بیشتر می‌ترسند، به آنان امیدی نداشته باشیم. «استأذنک اولوا الطول»

۶- منافقان، دل مرده‌اند. «طبع علی قلوبهم»

۷- دنیاطلبی، رفاه‌زدگی و روحیه‌ی نفاق، دید صحیح و شناخت عمیق را از انسان می‌گیرد. «لا یفقهون»

التوبه

لَكِنَّ الرُّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّتِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأَوْلِيَّتِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

ولی (در مقابل منافقان رفاه‌طلب و گریزان از جنگ)، پیامبر و مؤمنان همراه او، با اموال و جانهایشان جهاد کردند و اینانند که همه‌ی خیرات و نیکی‌ها برای آنان است و همانانند رستگاران. پیام‌ها

۱- از شرکت نکردن منافقان و مرفهان در جنگ، نگران نباشیم. «لکن الرسول...»

۲- منافقان مپندارند با نیامدنشان به جهاد، اسلام بی‌یاور می‌ماند. «لکن الرسول...»

۳- رهبر، پیشاپیش رزمندگان است. «الرسول والذین آمنوا معه»

۴- تنها ایمان به پیامبر کافی نیست، همراهی با او نیز لازم است. «امنوا معه»

۵- جهاد باید در همه‌ی ابعاد باشد. «جاهدوا باموالهم وانفسهم»

۶- رستگاری، تنها در سایه‌ی ایمان و جهاد است. «اولئک هم المفلحون»

۷- جنگ و جهاد، مایه‌ی نزول خیرات و برکات الهی بر رزمندگان است. «اولئک لهم الخیرات»

۸- مجاهدان رستگارند، چه پیروز شوند و چه در ظاهر شکست بخورند. «جاهدوا، مفلحون»

التوبه

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند برای آنان باغهایی (در بهشت) آماده ساخته که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است، و در آنجا جاودانند. این همان رستگاری بزرگ است. پیام‌ها

۱- پاداش مجاهدان، از پیش آماده شده است. «اعد الله لهم جنات»

۲- بهشت، آفریده شده و هم اکنون موجود است. «اعد الله لهم جنات»

۳- از غرائز و خواسته‌های طبیعی، در راه رشد و هدایت استفاده کنیم. (انسان به طور طبیعی خواهان باغها و نهرهاست) «جنات تجری من تحتها الانهار»

۴- اقامت دائمی در بهشت رحمت الهی، سعادت واقعی است. «الفوز العظيم»

التوبه

وَجَاءَ الْمُعَذَّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

بادیه‌نشینانی که (از شرکت در جنگ) معذور بودند، (نزد تو) آمدند تا به آنان اذن داده شود (که در جنگ شرکت نکنند)، ولی کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند (و عذری نداشتند)، از جنگ باز نشستند. بزودی به کسانی از آنان که کفر ورزیدند، عذابی دردناک خواهد رسید. نکته‌ها

کلمه‌ی «مُعَذَّرُونَ» هم می‌تواند به معنای «مُعْتَذِرُونَ» و عذرخواهان واقعی باشد که عذر موجه دارند و هم به معنای کسانی که عذر تراشی می‌کنند. (۱)

برخی عذر واقعی داشتند و برای آن جهت مرخصی می‌گرفتند، ولی برخی بدون عذر، در جهاد شرکت نکردند که عذاب برای این گروه است.

«أعراب»، بادیه‌نشینان را می‌گویند که در بیابان‌ها زندگی می‌کنند و از تمدن شهری دور مانده‌اند. پیام‌ها

۱- در جنگ تبوک فرمان بسیج عمومی بود که هر کس شرکت نمی‌کرد باید عذرش را خدمت پیامبر بیان می‌کرد و رسماً اجازه می‌گرفت. «جاء المعذرون»

۲- جهاد، امری حکومتی است نه فردی، لذا هم حضور در جبهه و هم ترک آن باید با اجازه‌ی رهبر مسلمانان باشد. (۲) «جاء المعذرون ... لیؤذن لهم»

۳- آنان که به فریضه‌ی جهاد، بی‌اعتنایی کرده و در پی فرارند، در ایمانشان دروغ می‌گویند. «كذبوا»

۴- دروغ، تنها با زبان نیست، عمل انسان نیز گاهی نشان دروغ بودن ادعاست. «قعد الذین کذبوا»

۵- بهانه‌جویان برای گریز از تکلیف، بزودی تنبیه می‌شوند. «المعذرون... سیصیب... عذاب الیم»

(۱) به اصطلاح ادبیات عرب، یا از باب تفعیل است که عذر دروغ آوردن است و یا از باب افتعال و عذر واقعی داشتن است. تفسیر راهنما.

(۲) در مورد حضور در جبهه در آیات قبل خواندیم: «فاستأذنوك للخروج فقل لن تخرجوا معی ابدًا»

التوبة

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ

بر ناتوانان و بیماران (که نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی‌یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند.) (زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه‌ای نیست و خداوند بخشنده‌ی مهربان است. نکته‌ها

پیرمردی نابینا خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: کسی را ندارم که دستم را گرفته و به جبهه ببرد. ناتوان و سالمندم. آیا عذر من پذیرفته است؟ پیامبر سکوت کرد، تا آنکه این آیه نازل شد.

شگفتا از عاشقان اسلام که با وجود پیری و نابینایی، باز هم وجدانشان آرام نیست و برای ترک جبهه، از پیامبر سؤال می‌کنند!

ممکن است مراد از ناداری این باشد که آنان نمی‌توانند بدون حضور خود در خانواده، هزینه‌ی زندگی زن و فرزند خود را تأمین کنند و اگر به جبهه بروند، آنان گرسنه می‌مانند. (۱)

در اسلام فرمان حرجی و فوق طاعت نیست، اسلام انعطاف پذیر است و بن بست ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کاری را که انسان نتواند انجام دهد، تکلیف ندارد و سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (۲) پیام‌ها

۱- تکالیف الهی به قدر توان بشر است. «لیس علی الضعفاء... حرج» (ضعیفان و بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی دارند، از جهاد با مال معاف‌اند)

۲- خیرخواهی هرگز ساقط نمی‌شود، ناتوانان نیز به نحوی که می‌توانند حمایت کنند. حتی نابینای سالمند، به دعای با زبان و قلب و خیرخواهی برای رزمندگان، موظف است. «اذانصحا»

۳- آنان که از جهاد معذورند، ولی علاقه به آن دارند، از نیکوکارانند. «المحسنین»

۴- از آنان که بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه‌ی خوب، زبانی سرزند، مؤاخذه نمی‌شود و تاوانی نمی‌پردازند. (۳) «ما علی المحسنین من سبیل»



(۱) تفسیر راهنما.

(۲) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۵.

(۳) مثل کارمند امینی که هنگام جا به جایی پول بانک، گرفتار سارقین شود، یا باربری که هنگام حمل بار، دچار حادثه شود. بنابراین هرگونه اقدام اصلاحی که با انگیزه‌ی نیک و بی‌غرضانه انجام شود و حوادث و زیان‌های پیش‌بینی نشده پیش آید، نباید تاوان پرداخت شود. در فقه نیز قاعده‌ای به نام «احسان و نفی حرج» می‌باشد.

التوبه

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ

و نیز (اشکالی نیست) بر آنان که چون نزد تو آمدند تا آنان را برای شرکت در جبهه بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم و آنان (از نزد تو) برگشتند، در حالی که چشمانشان از اندوه، اشکبار بود که چرا چیزی ندارند که خرج جهاد کنند. (آری، بر این گونه فقیران عاشق جهاد، برای نرفتن به جبهه گناهی نیست) نکته‌ها

در آیه‌ی قبل، سخن از کسانی بود که توان مالی برای کمک به جهاد نداشتند و در این آیه سخن از فقیرانی است که به خاطر فقر، مرکبی برای حضور در جبهه ندارند لذا غصه می‌خورند و اشک می‌ریزند، به این جهت در پاداش رزمندگان شریکند. چنانکه حسن بصری می‌گوید: رسول خداصلی الله علیه و آله به رزمندگان جنگ تبوک می‌فرمود: در هر مالی که خرج کردید و هر آسیبی که دیدید، گروهی از جاماندگان در مدینه با شما شریکند، چون قلباً علاقمند به شرکت در جبهه بودند. (۱) پیام‌ها

۱- تأمین امکانات جنگی رزمندگان، به عهده‌ی حکومت است. «آتوك لتحملهم»

۲- ارزش انسان‌ها، به انگیزه‌ها و روحیات آنان است، نه تنها حرکت و امکانات مادی و مالی. «اعينهم تفيض من الدمع» (آیه کسانی را می‌ستاید که پول و امکانات ندارند، ولی ایمان و سوز و شور جبهه رفتن دارند)

۳- مؤمن از شرکت نداشتن در جبهه، ناراحت و گریان است. «تفيض من الدمع»

(۱) تفسیر درالمنثور.

التوبه

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

راه (ایراد و مؤاخذه)، تنها بر کسانی است که در عین توانگری و ثروتمندی، از تو اذن می‌خواهند (که به جبهه نروند) و راضی شده‌اند که با متخلفان باشند. خداوند بر دل‌هایشان مهر زده است، از این رو نمی‌دانند. نکته‌ها

تفاوت مؤمن و منافق تا به کجاست! در آیه‌ی قبل دیدیم مؤمن از اینکه وسیله‌ای برای رفتن به جبهه ندارد گریه می‌کند و اشک می‌ریزد، «اعينهم تفيض من الدمع» ولی در این آیه می‌خوانیم که منافقان ثروتمند، برای ترک جبهه اصرار دارند و از پیامبر اجازه می‌خواهند!! پیام‌ها

۱- فقیر و غنی، در رفتن به جبهه یکسان‌اند و ثروت، نه امتیازی برای ترک جبهه است و نه عذر و بهانه‌ای برای آن. «...على الذين يستأذنونك وهم اغنياء»

۲- شانه‌خالی کردن از مسئولیت، موجب بدفرجامی و از دست دادن شناخت صحیح می‌شود. «طبع، لا يعلمون»

التوبه

يَعْتَدِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَدِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

- هنگامی که از جهاد برگشتید، (منافقان متخلف از جنگ تبوک)، برای شما عذر می‌آوردند. بگو: عذر تراشی نکنید، ما هرگز حرف شما را باور نمی‌کنیم، خداوند ما را از اخبار (و احوال) شما آگاه کرده است. خداوند و پیامبرش عملکرد شما را می‌بینند، آنگاه نزد خدایی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید و او شما را به آنچه می‌کردید، آگاه خواهد کرد. نکته‌ها
- حدود هشتاد نفر از منافقان، در جنگ تبوک شرکت نکردند، و هنگامی که پیامبر و مسلمانان از جنگ بازگشتند، برای توجیه کار خود، بهانه‌های مختلفی را مطرح کردند. آیه نازل شد که آنچه را می‌گویند باور نکنید و آنها را به خدا واگذارید. پیام‌ها
- ۱- مسلمانان باید چنان مقتدر باشند که متخلفان، خود را موظف به عذرخواهی کنند. «يعتذرون»
  - ۲- با منافقان عذر تراش، قاطعانه برخورد کنیم. «لا تعتذروا لن نؤمن لکم»
  - ۳- خداوند از راه غیب، پیامبرش را از اخبار منافقان و اعمال مردم آگاه می‌سازد. «قد نبأنا الله»
  - ۴- پس از پایان جنگ، عذر و بهانه تراشی‌ها آغاز می‌شود. «يعتذرون... اذا رجعتم»
  - ۵- علم خدا نسبت به غیب و شهود، پیدا و پنهان، یکی است و چیزی از او پنهان نیست. «عالم الغیب و الشهاده»
  - ۶- یادآوری قیامت، از بهترین عوامل سازنده‌ی انسان است. «تردون، فیتبئکم»
  - ۷- انسان در برابر تمام کارهای خود مسئول است و قیامت، روز رسوایی است. «فیتبئکم...»

التوبة

- سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتَعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
- هنگامی که از جهاد نزد منافقان بازگشتید، برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا از (گناه و سرزنش) آنان چشم‌پوشید. پس، از آنان اعراض و دوری کنید که آنان پلیدند و به خاطر آنچه بدست خود کسب می‌کرده‌اند، جایگاهشان دوزخ خواهد بود. نکته‌ها
- اعراض، یا بر اساس بزرگواری و گذشت است، یا بر اساس قهر و بی‌اعتنایی، و در این آیه، به هر دو معنی به کار رفته است؛ منافقان درخواست اعراض و چشم‌پوشی از خطا داشتند، خداوند دستور اعراض قهرآمیز داد. (۱)
- رسول خداصلی الله علیه و آله پس از بازگشت از تبوک، فرمان داد تا مردم با منافقان تارک جبهه، معاشرت نکنند. (۲)
- در آیه‌ی قبل، عذر و بهانه‌شان پذیرفته نشد، در این آیه چون در موضع ضعف و ذلت قرار گرفتند، به سوگند متوسل شده‌اند. پیام‌ها
- ۱- به هر سوگندی نباید اعتماد کرد. «سیحلفون بالله... فاعرضوا عنهم»
  - ۲- منافقان از مقدسات و نام خدا، سوء استفاده می‌کنند. «سیحلفون بالله»
  - ۳- مسلمانان باید اهل تولی و تبری و موضع‌گیری باشند. «اعرضوا عنهم»
  - ۴- با تارکان بدون عذر جبهه و جهاد، قطع رابطه کرده و آنان را بایکوت و منزوی و عرصه را بر آنان تنگ کنیم. «اعرضوا عنهم»
  - ۵- از افراد و محیط فاسد، فاصله بگیریم. چون روحیه‌ی نفاق و عیوب انسانی، به افراد دیگر منتقل می‌شود. «اعرضوا عنهم انهم رجس»
  - ۶- نفاق، پلیدی باطن و بیماری روح است. «انهم رجس»
  - ۷- دوزخ، کیفر و نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است، نه انتقام الهی. «جزاء بما كانوا یكسبون»

(۱) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۲) تفسیر مراغی.

التوبة

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لَتَرْضُوا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْمَاسِيَةِ

برای شما سوگند می‌خورند تا شما از آنان راضی شوید. (بدانید که شما هم) اگر از آنان راضی شوید، قطعاً خداوند از گروه فاسق، خشنود نخواهد شد. نکته‌ها

شاید سوگندشان در آیه قبل، برای آن بوده که متعرض آنان نشوند، در این آیه علاوه بر صرف نظر و عدم تعرض مسلمانان، خواهان رضایت قلبی آنان نیز هستند. «لترضوا عنهم»

منافقان، برای رضایت قلبی مسلمانان ارزشی قائل نبودند، اصرارشان بر رضایت، تنها برای مصون ماندن از عکس العمل قهرآمیز مسلمین بود، تا بتوانند پایگاه اجتماعی و نفوذ خود را در جامعه حفظ کنند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ اِلْتَمَسَ رِضَى اللّٰهِ بِسَخَطِ النَّاسِ رِضَى اللّٰهِ عَنْهُ وَ اَرْضَى عَنْهُ النَّاسَ وَ مِنْ اِلْتَمَسَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللّٰهِ سَخَطَ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اَسَیْخَطَ عَلَيْهِ النَّاسَ» کسی که به قیمت خشم مردم، در پی رضای خدا باشد، خدا از او راضی می‌شود و مردم را هم از او راضی می‌سازد، و هر کس با خشم خدا در پی جلب رضایت مردم باشد، خداوند از او ناراضی می‌شود و دل مردم را هم از او خشمگین و ناراضی می‌کند. (۱) پیام‌ها

۱- منافقان، در پی جلب نظر مردم و حفظ پایگاه خود در میان مردمند و کاری به رضای خدا و توبه ندارند. «لترضوا عنهم»

۲- در پی جلب رضای الهی باشیم، نه رضای مردم که گذشت مردم مهم نیست، عفو و قهر الهی مهم است. «فان ترضوا عنهم فان الله لا یرضی»

۳- چون خدا از منافقان راضی نیست، آنان که از منافقان راضی شوند، راهشان را از خدا جدا کرده‌اند. «فان ترضوا... فان الله لا یرضی»

۴- جلب رضای مؤمنین در همه جا، مستلزم جلب رضای خدا نیست. «فان ترضوا... فان الله لا یرضی»

۵- هرگز از فاسق، مادامی که در فسق است، راضی نشوید. «فان الله لا یرضی عن القوم الفاسقین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

التوبة

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

بادیه‌نشینان عرب (به‌خاطر دوری از تعلیم و تربیت و سخنان پیامبر)، در کفر و نفاق شدیدترند و به اینکه حدود آنچه را خدا بر پیامبرش نازل کرده ندانند سزاوارتر، و خداوند دانا و حکیم است نکته‌ها

«اعراب» یعنی بادیه‌نشینان. مفرد آن «عربی» است، نه «عرب».

اعرابی بودن به معنای دوری از فرهنگ دینی و تعالیم مکتب است. کلمه‌ی «اعراب» ده بار در قرآن آمده و جز یک مورد، بقیه‌ی موارد، مثل روایات، نکوهش‌آمیز است.

در حدیث آمده است: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ» دین‌شناس شوید، چون هر که فهم عمیق دینی نداشته باشد، اعرابی است. در حدیث دیگری نیز می‌خوانیم: «نحن بنو هاشم و شيعتنا العرب و سائر الناس اعراب» یاران و پیروان ما عرب‌اند و دیگران اعرابند. (۱)

مردم عصر پیامبر صلی الله علیه و آله دو گروه بودند: شهرنشین و بادیه‌نشین. چون آیات قبل درباره‌ی پیروزی مسلمانان در جنگ تبوک بود، این آیه شاید اشاره به این باشد که از بادیه‌نشینان جاهل و همجوار، غافل نباشید که ممکن است گاهی با تحریک دشمنان، دست به آشوب بزنند. پیام‌ها

۱- بادیه‌نشین، موجب دوری از فرهنگ و آداب دینی می‌شود. «الاعراب أشد كفرة»

- ۲- محیط اجتماعی و فرهنگی انسان، در بینش و موضع‌گیری او در مورد حقایق و معارف مؤثر است. «الاعراب اشد کفرًا»
- ۳- افراد ناآگاه و دور از فرهنگ، گاهی آلت دست کافران و منافقان قرار می‌گیرند و از خود آنها هم بی‌منطق‌تر می‌شوند. «الاعراب اشد کفرًا و نفاقًا»
- ۴- کفر و نفاق، درجاتی دارد. «اشد کفرًا و نفاقًا»
- ۵- یکی از عوامل کفر و نفاق، ناآگاهی است. «اشد کفرًا... ألا يعلموا»
- ۶- دانستن احکام دین، لازم است و گرنه اعرابی هستیم. «یعلموا حدود ما انزل الله»
- ۷- شهرنشینان جاهل به حدود الهی، به منزله‌ی اعراب و بادیه‌نشینان، بلکه بدتر از آنان هستند. «ألا يعلموا حدود ما انزل الله»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

التوبة

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

بعضی از بادیه‌نشینان، کسانی هستند که آنچه را انفاق می‌کنند، (به خاطر نفاق یا ضعف ایمان)، ضرر حساب می‌کنند و برای شما پیش آمده‌های بد را انتظار می‌کشند. بر خود آنان پیش آمد بد باد! و خداوند شنوا و داناست. نکته‌ها «مغرم»، از «گرامت»، به معنای ملازمت است. به بدهکار و طلبکار که یکدیگر را رها نمی‌کنند، «غریم» گفته می‌شود. و به بدهکاری که ملازم انسان است تا آن بدهی را پردازد، «مغرم» گویند.

«دوائر»، جمع «دائرة»، حوادثی است که از هر طرف انسان را احاطه می‌کند. پیام‌ها

- ۱- منافق و آنکه علم و ایمان به حدود الهی و فرهنگ اسلامی ندارد، انفاق را ضرر می‌پندارد. «یتخذ ما ینفق مغرمًا»
- ۲- منافق، حسود است و برای دیگران جز شرّ نمی‌خواهد. «یتربص بکم الدوائر»
- ۳- کسی که برای دیگران تمنای شرّ دارد، خودش گرفتار آن می‌شود. «یتربص بکم الدوائر، علیهم دائرة السوء»
- ۴- خداوند، به گفته‌ها و خصلت‌های انسان آگاه است. «الله سمیع علیم»

التوبة

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبًا لِلَّهِ وَعِندَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

اما برخی از عربهای بادیه‌نشین، کسانی هستند که به خداوند و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند، وسیله‌ی قرب به خدا و (جلب) دعا و صلوات رسول می‌دانند. آگاه باشید که همین انفاق‌ها، برای آنان موجب قرب است. بزودی خداوند آنان را در رحمت خویش وارد می‌کند. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. پیام‌ها

۱- اگر گروهی را سرزنش می‌کنیم، خوبان آنها را فراموش نکنیم. بدنبال «الاعراب اشد کفرًا» می‌فرماید: «و من الاعراب من یؤمن بالله...»

۲- بادیه‌نشین و محیط اجتماعی، اختیار رشد را از انسان نمی‌گیرد. «و من الاعراب من یؤمن بالله...»

۳- ایمان، زمینه‌ساز انفاق و آرامش است. «یؤمن، یتخذ ما ینفق قربات»

۴- از امکانات مادی برای رسیدن به قرب الهی بهره بگیریم. «یتخذ ما ینفق قربات»

۵- آنچه موجب قرب به خداست، نیت خالص است، نه صرف عمل. مؤمن و منافق هر دو انفاق می‌کنند، ولی انفاق مؤمن ستوده است. «ألا أنّها قربة»

- ۶- کار کردن برای جلب رضایت رسول خدا، با توحید مخالفتی ندارد. «انهاقریه»  
 ۷- مؤمن انفاق گر، مشمول دعای رسول خدا قرار می‌گیرد. «صلوات الرسول»  
 ۸- مؤمن، غرق در رحمت الهی است، «فی رحمته» و منافق، غرق در حوادث تلخ است. «علیهم دائرة السوء» (آیه قبل)  
 ۹- انفاق خالصانه‌ی بادیه‌نشینان که از محیط بی‌فرهنگ‌اند، بیشتر مورد تقدیر و تمجید است. «الا، ان، فی رحمته، غفور، رحیم»

التوبه

وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ونخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ. نکته‌ها  
 در این آیه، مسلمانان صدر اسلام به سه گروه تقسیم شده‌اند:

- ۱- پیشگامان در اسلام و هجرت.
- ۲- پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.
- ۳- متأخران که راه آنان را ادامه داده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است. بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است. (۱)

به اتفاق همه‌ی مسلمانان، اولین زن مسلمان حضرت خدیجه و اولین مرد مسلمان به اتفاق شیعه و نظر بسیاری از اهل سنت، علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (۲) چنانکه گفته‌اند: میان تاریخ‌نویسان خلافتی نیست که علی بن ابی طالب علیهما السلام، اولین مرد مسلمان است. (۳) البته عده‌ای می‌گویند: ایمان نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت: نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در کودکی بود و ارزش داشت! پیام‌ها

- ۱- سبقت در کار نیک، ارزش است و موقعیت پیشگامان در نهضت‌ها باید حفظ شود. «السابقون الأولون»
- ۲- همه‌ی مهاجران و انصار، مورد رضای الهی و ستایش قرآن نیستند، بلکه برخی چنین‌اند. «من المهاجرین...» (کلمه‌ی «من»، به معنای بعض است)

- ۳- تنها پیروی از نیکی‌ها و کمالات گذشتگان ارزش است، نه هر پیروی و تبعیتی. «اتبعوهم باحسان»
- ۴- اگر مؤمن، به قضای الهی راضی باشد، خدا هم از او راضی است. «رضی الله عنهم ورضوا عنه»
- ۵- بهشت در سایه‌ی ایمان، سبقت، هجرت، نصرت و تبعیت به احسان است. «السابقون... اعد لهم جنات...»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۴۱.

(۲) روایات در الغدير، (ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۴۰) و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۲۰) آمده است.

(۳) تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۰۷۵؛ به نقل از مستدرک حاکم.

التوبه

وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ عَظِيمٍ

و از میان بادیه‌نشینان پیرامون شما، گروهی منافقند و از اهل مدینه نیز عده‌ای برنفاق خو گرفته‌اند، تو آنان را نمی‌شناسی، (ولی) ما آنها را می‌شناسیم! بزودی آنان را دوبار عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی غذایی سهمگین، بازگردانده می‌شوند. نکته‌ها «مردوا» به معنای ممارست و تمرین بر کاری است تا آنجا که خصلتی را ایجاد کند.

دوبار عذاب، «سعدبهم مرتین» یکی رسوایی میان مردم است و یکی سخت جان دادن. چنانکه در آیه ۵۰ سوره انفال آمده است: «یضربون وجوههم و آدبارهم»، فرشتگان مرگ، به صورت و پشت آنان سیلی می‌زنند. و شاید مراد از دوبار عذاب، عذاب روحی و عذاب جسمی باشد. پیام‌ها

۱- مواظب منافقانی باشیم که در کنار و اطراف ما هستند. «حولکم»

۲- کفر و نفاق بادیه‌نشینان، شدید ولی علنی است، امّا نفاق شهرنشینان مرموزانه‌تر است. «من اهل المدینه مردوا علی النفاق لا تعلمهم»

۳- نفاق، مراحلی دارد؛ گاهی سطحی و گاهی ریشه‌دار است. «مردوا علی النفاق...»

۴- پیامبر، بدون عنایت و تعلیم الهی، غیب نمی‌داند. «لا تعلمهم»

۵- آنان که بر انحراف اصرار ورزند و خو بگیرند، عذابشان بیشتر است. «مردوا علی النفاق، سعدبهم مرتین»

۶- منافق، در دنیا و آخرت گرفتار است و گرفتاریش چندان دور نیست. «سعدبهم مرتین ثم یردون الی عذاب عظیم»  
التوبه

وَأَخْرَجُوا عَتْرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ

و (از اعراب) دیگرانی هستند که به گناهان خویش اعتراف کرده‌اند، کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند. امید است خداوند توبه‌ی آنان را بپذیرد (و لطف خویش را به آنان بازگرداند). همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها

چند نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، از شرکت در جنگ تبوک تخلف ورزیدند، آن هم نه از روی نفاق، بلکه به خاطر دل‌بستگی به زندگی. آیات انتقادآمیز که نازل شد، پشیمان گشتند و خود را به نشانه‌ی توبه، به ستون مسجد بستند. تا آنکه خداوند

توبه‌ی آنان را پذیرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله طناب را گشود و آنها آمرزیده شدند. پیام‌ها

۱- همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبودند، برخی مرتکب سیئات هم می‌شدند. «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً»

۲- انسان در میان اعمال خود نباید تنها نقاط قوتش را ببیند، بلکه باید بدنبال جبران نقاط ضعف و خطاهایش باشد. «اعترفوا... خلطوا»

۳- اعتراف به گناه، انتقاد از خود و داشتن کارهای خوب و صالح، زمینه‌ساز بخشایش الهی است. «اعترفوا، يتوب عليهم»

۴- گرچه خداوند وعده‌ی آمرزش داده، اما انسان باید میان خوف و رجاء باشد. «عسى الله ان يتوب عليهم»

۵- خطاکار پشیمان، به امید نیازمند است و آغوش اسلام برای پذیرش او باز است. «اعترفوا... ان الله غفور رحيم»

التوبه

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک‌سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن). زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست. نکته‌ها

آیه در ماه رمضان سال دوم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر فرمود: ندا دهند که خداوند، زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت. پس از یک سال نیز فرمان داد که مسلمانان زکاتشان را پردازند.

پیامبر، بر زکات دهندگان درود می‌فرستد؛ «صلَّ عليهم»، ولی خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلطیده و مقاومت

می‌کنند، درود می‌فرستد. «اولئک علیهم صلوات من ربهم» (۱) پیام‌ها

۱- یکی از وظایف حاکم اسلامی، گرفتن زکات از مردم است. «خذ»

۲- اسلام، مالکیت خصوصی را می‌پذیرد. «اموالهم»

۳- زکات، بخش کوچکی از سرمایه‌ی شماست، با دلگرمی آن را پرداخت کنید. «من اموالهم»

۴- پرداخت زکات، نشانه‌ی صداقت انسان در ادعای ایمان است. «صدقه»

۵- زکات، عامل پاکی روح از بخل، دنیا پرستی و مال دوستی است. «تطهرهم»

۶- زکات، موجب رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه است. «تزکیهم»

۷- فقر، عامل بسیاری از مفاسد است و تأمین زندگی محرومین به وسیله‌ی زکات، جامعه را از بخشی از مفاسد پاک می‌سازد.

«تطهرهم»

۸- رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مردم عادی درود و صلوات می‌فرستد. زیرا بها دادن به مردم، تشویق آنان به نیکی‌ها و

شخصیت بخشیدن به آنان است. «صل علیهم»

۹- رابطه‌ی مالیات‌دهنده و مالیات‌گیرنده باید عاطفی و معنوی باشد. «خذ، صل»

۱۰- دعای پیامبر در حق مردم مستجاب است. «صل علیهم ان صلوتک سکن لهم»

۱۱- نگوئیم زکات دادن وظیفه‌اش بوده، ما هم تشکر کنیم. «خذ، صل علیهم»

۱۲- تشویق‌ها لازم نیست، همیشه مادی باشد، گاهی تشویق معنوی کارسازتر است. «ان صلوتک سکن لهم»

۱۳- تشویق، سنگینی تکلیف را سبک می‌کند. «سکن لهم»

۱۴- سرچشمه‌ی دستورات و تکالیف، علم الهی است. «والله سمیع علیم»

(۱) بقره، ۱۵۷.

التوبة

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و اینکه خداوند، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

نکته‌ها

برخی از آنان که در جنگ تبوک شرکت نکردند، نزد پیامبر آمده و درخواست می‌کردند که توبه‌ی آنان را بپذیرد. این آیه

می‌فرماید: توبه‌پذیر خداست، نه دیگری، و صدقات و زکاتی که به پیامبر و امام داده می‌شود، در حقیقت گیرنده‌اش خداوند است.

چون پیامبر به فرمان خدا زکات می‌گیرد، در حقیقت خدا زکات گیرنده است. نظیر آیه‌ی بیعت: «ان الذین یبایعونک انما یبایعون

الله» (۱) هر کس با تو ای پیامبر بیعت کند، گویا با خدا بیعت کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه این آیه را تلاوت

فرمود. (۲)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا گرفتن زکات مخصوص پیامبر است یا بعد از آن حضرت نیز ادامه دارد؟ حضرت

فرمودند: آری، ادامه دارد. (۳) پیام‌ها

۱- پیامبر خدا نیز حق توبه‌پذیری ندارد، تا چه رسد به کشیش‌ها و مقامات کلیسا. این مقام، خاص خداست. «هو یقبل التوبة»

۲- پرداخت زکات، لازمه‌ی توبه‌ی واقعی است. «یقبل التوبة... ویأخذ الصدقات»

- ۳- انقلاب درونی، مقدم بر کمک‌های مادی است. «يقبل التوبة... يأخذ الصدقات»  
 ۴- توبه تنها پشیمانی نیست، به دنبال آن اصلاح و عمل لازم است. «يقبل التوبة، يأخذ الصدقات»  
 ۵- چون گیرنده‌ی صدقات خداست، پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه پردازیم. «ان الله... يأخذ الصدقات»  
 ۶- زکات، مالیاتی اسلامی است که از قداست برخوردار است، زیرا گیرنده‌ی آن خداوند است. «يأخذ الصدقات»

(۱) فتح، ۱۰.

(۲) تفسیر برهان.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

التوبة

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَاسْتُرِّدُّونَ اِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ  
 وبگو: (هر گونه که می‌خواهید و می‌توانید) عمل کنید، که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می‌نگرند و بزودی به سوی دانای غیب و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد. نکته‌ها  
 این آیه که بیان کننده‌ی آگاهی خدا و پیامبر و مؤمنان از عملکرد ماست، همان عقیده‌ی شیعه را مبنی بر «عرضه‌ی اعمال» بر اولیای خدا بیان می‌کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می‌گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می‌شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین می‌گردند. ایمان به این عرضه‌ی عمل، در ایجاد تقوا و حیا مؤثر است. امام صادق علیه السلام فرمود: ای مردم! با گناه خود، رسول خدا را ناراحت نکنید. (۱)

به گفته‌ی روایات، مراد از «مؤمنون»، امامان معصومند که خداوند آنان را از اعمال ما آگاه می‌سازد. (۲) پیام‌ها

۱- انسان در عمل آزاد است، نه مجبور. «اعملوا»

۲- توجه به اینکه اعمال ما زیر نظر خداست، مانع گناه است. «سیری الله عملکم»

۳- هر چه بیننده‌ی اعمال بیشتر باشد، شرم و حیای انسان از خلافتکاری بیشتر است، به خصوص اگر بیننده، خدا و پیامبر و مؤمنین باشند. «سیری الله، و رسوله، والمؤمنون»

۴- عمل معیار سنجش است، آنچه در دنیا بر اولیای خدا عرضه می‌شود عمل است، آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می‌گیرد، عمل است. «اعملوا، فسیری الله عملکم، فیتبئکم بما کنتم تعملون»

۵- اعمال انسان حقایقی دارد که در قیامت برای او روشن خواهد شد. «فسیری الله عملکم، فیتبئکم بما کنتم تعملون»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

التوبة

وَاٰخَرُونَ مُّرْجُونَ لِأَمْرِ اللّٰهِ اِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَاِمَّا يُتَّوْبُ عَلَيْهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و گروه دیگری هستند که کارشان به خواست الهی واگذار شده است یا عذابشان می‌کند و یا (به خاطر توبه و پشیمانی)، به آنان لطف می‌کند و خداوند دانا و حکیم است. نکته‌ها

«مُرْجُونَ» از «ارجاء»، به معنای تأخیر و توقّف است، تأخیری همراه با رجاء و امید.

خداوند در این آیات سه گروه را یاد کرده است:



الف: منافقان مرموزی که در مدینه هستند و شناخته نشده‌اند. (آیه ۱۰۱)

ب: منحرفانی که به گناه خود اعتراف کردند و امید توبه دارند. (آیه ۱۰۲)

ج: منحرفانی که اصرار بر گناه ندارند و توبه نکرده‌اند، تکلیف آنان با خداوند است. (آیه مورد بحث)

طبق روایات، (۱) آیه ناظر به قاتلان حضرت حمزه یا جعفر طیار است که پشیمان شده و اسلام آوردند، ولی ایمان در قلبشان رسوخ نکرده تا قطعاً بهشتی باشند، یا مربوط به کسانی است که در جنگ تبوک شرکت نکردند و فقط پشیمان شدند و به زبان اعتراف نکردند. پیام‌ها

۱- دست خدا در عفو یا مجازات گنهکاران، باز است. «أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ أَغْنَىٰ عَنْهُ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْخُتُبِ وَالْجِدَالِ الَّذِي يَدْعُونَ فِيهِ وَيَوْمَ لَا تُنْفَعُ الذُّرَىٰ وَلَا ظُلْمٌ لِّمَنْ ظَلَمَ وَلَا يَنْجِيهِ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

۲- در تربیت خطاکاران مختلف، باید برخوردهای مختلفی داشت. گروهی را باید بین بیم و امید قرار داد. «أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ أَغْنَىٰ عَنْهُ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْخُتُبِ وَالْجِدَالِ الَّذِي يَدْعُونَ فِيهِ وَيَوْمَ لَا تُنْفَعُ الذُّرَىٰ وَلَا ظُلْمٌ لِّمَنْ ظَلَمَ وَلَا يَنْجِيهِ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

۳- قهر یا لطف الهی، بر اساس علم و حکمت است، نه انتقام‌جویی! «عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۷.

التوبة

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسَيْنِي وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه‌ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می‌خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگویانند. نکته‌ها

آیه، به داستان مسجد ضرار اشاره دارد که منافقان به بهانه‌ی افراد ناتوان و بیمار یا روزهای بارانی، در برابر مسجد قبا مسجدی ساختند که در واقع پایگاه تجمع خودشان بود، و از پیامبر در آستانه‌ی عزیمت به جنگ تبوک، خواستند آنجا نماز بخواند و افتتاح کند. بعد از مراجعت پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک، آیه نازل شد و نیت شومشان را بر ملا کرد. پیامبر فرمان داد مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محل آن را زباله‌دان کنند. (۱)

طبق بعضی روایات، ساخت مسجد ضرار در مدینه، به دستور ابوعامر بود. وی که پدر حنظله‌ی غسیل الملائکه است، از عابدان مسیحی بود و در قبیله‌ی خزرج نفوذ داشت. با هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و گسترش و نفوذ اسلام، او به مخالفت با پیامبر پرداخت و نقش منافقانه در جنگ احد داشت. سرانجام به مکه گریخت و از آنجا به روم رفت و از پادشاه روم برای براندازی اسلام کمک خواست. شگفتا که او رهبر منافقان بود و پسرش حنظله، عاشق اسلام و پیامبر و شهید شد! (۲)

هنگام دعوت پیامبر برای نماز در مسجد ضرار، سه مسأله را مطرح کردند: عشق به نماز جماعت، عشق به ناتوانان و عشق به رهبر و نماز او. و هر سه منافقانه بود. منافقان همواره چنین بوده‌اند؛ در برابر موسی، سامری توطئه می‌کنند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می‌سازند و در برابر علی علیه السلام قرآن بر نیزه می‌کنند. همان گونه که گوساله‌ی سامری را سوزاندند، مسجد منافقان را نیز می‌سوزاند تا درسی برای تاریخ باشد.

در کوفه و شام نیز به خاطر پیروزی یزید بر امام حسین علیه السلام مساجدی ساخته شد، که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند! هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «الاضرر و الاضرار فی الاسلام» (۳) از جمله:

الف: ضررهای جانی. «لا یرید بکم العسر» (۴)

ب: ضرر به مردم. «لا تعاونوا علی الاثم والعدوان» (۵)

ج: ضرر به همسر. «لاتضاروهن لتضیقوا علیهن» (۶)

د: ضرر به فرزند. «لاتضارّ والدۀ بولدها» (۷)

ه: ضرر به ورثه. «من بعد وصیّۀ یوصی بها او دین غیر مضار» (۸)

و: آموزشهای مضر. «یتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم» (۹)

ز: ضرر در معاملات و بدهکاری‌ها. «ولایضارّ کاتب ولا شهید» (۱۰)

ح: ضرر به مکتب و وحدت. «اتخذوا مسجداً ضراراً» پیام‌ها

۱- دشمن، از مسجد و مذهب، علیه مذهب سوء استفاده می‌کند، ظاهر شعارها و القاب، فرییمان ندهد! «اتخذوا مسجداً ضراراً»

۲- توطئه‌گران می‌خواهند حتی از نماز پیامبر نیز به نفع خود سوء استفاده کنند. (با توجه به شأن نزول)

۳- مسجدسازی مهم نیست، باید انگیزه‌های بانیان و متولیان خالص باشد. «اتخذوا مسجداً ضراراً و...»

۴- در اسلام، هرگونه ضرر، ممنوع است، گرچه تحت عنوان مسجد باشد. «اتخذوا مسجداً ضراراً»

۵- احترام و قداست مسجد، در شرایطی که مورد سوء استفاده دشمنان باشد، برداشته می‌شود. (با توجه به شأن نزول)

۶- خداوند حامی پیامبر و دین خود می‌باشد و از طریق وحی توطئه‌های منافقان را افشا می‌کند. «و الذین اتخذوا مسجداً ضراراً...»

۷- هر مسجدی که عامل تفرقه میان مسلمانان باشد، مسجد ضرار است. «اتخذوا مسجداً... تفریقاً بین المؤمنین»

۸- منافقان در خدمت کفارند. «ارصاداً لمن حارب الله»

۹- هنگام جنگ با دشمنان خارجی، از توطئه‌های دشمنان داخلی غافل نشویم. منافقان در آستانه‌ی جنگ تبوک از پیامبر

می‌خواستند تا رسماً پایگاه آنها را افتتاح کند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را در مدینه بجای خود گذاشت و پس از

بازگشت، مسجد ضرار را خراب کرد.

۱۰- شکستن وحدت مسلمانان، همطراز کفر است. «کفراً و تفریقاً بین المؤمنین»

۱۱- سوگند دروغ، شیوه‌ی منافقان است. «لیحلفن»

۱۲- فریب ادعاها و تبلیغات حقّ به جانب دشمن را نخوریم. «ان اردنا الا الحسنی»

۱۳- دروغگویی خصلت کفار و منافقان است. «انهم لکاذبون»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان، المنار و نورالثقلین.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴.

(۴) بقره، ۱۸۵.

(۵) مائده، ۲.

(۶) طلاق، ۶.

(۷) بقره، ۲۳۳.

(۸) نساء، ۱۲.

(۹) بقره، ۱۰۲.

(۱۰) بقره، ۲۸۲.

التوبه

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

در آن (مسجد ضرار)، هرگز (برای نماز) نیست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد. نکته‌ها مسجدی که از آغاز بر پایه‌ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قبا» است که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد. (۱)

فخر رازی می‌گوید: وقتی سابقه‌ی تقوا، مایه‌ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی‌علیه السلام که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند. (۲) پیام‌ها

۱- در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم. «لا تقم فيه ابدًا»

۲- عبادت از سیاست جدا نیست. حتی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد. «لا تقم فيه ابدًا» (تائید کفر و نفاق و تفرقه حرام است)

۳- رهبر، الگوی دیگران است. پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند. لذا خطاب آیه به پیامبر است. «لا تقم فيه»

۴- رهبر جامعه باید در موضع‌گیری پیشگام باشد. «لا تقم فيه»

۵- اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز می‌داریم، باید مکان‌های سالم و مفیدی را جایگزین و به آن راهنمایی کنیم. «لا تقم، تقوم»

۶- ارزش هر چیز وابسته به اهداف و انگیزه‌ها و نیت بنیان‌گزاران آن دارد. «أسس على التقوى»

۷- مسجد، زمینه‌ی پاکی از پلیدی‌های جسمی و روحی است. «فيه رجال يحبون ان يتطهروا»

۸- همنشینی با صالحان ارزش است. «فيه رجال...»

۹- ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می‌کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزاران آن است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن. «لمسجد... احق ان تقوم، فيه رجال يحبون ان يتطهروا»

۱۰- نماز و مسجد، وسیله‌ی تهذیب و پاکی است. «مسجد فيه... يتطهروا»

۱۱- علاقه به کمال و پاکی، خود یک کمال است. «يحبون ان يتطهروا»

۱۲- پاکان، محبوب خدايند. «يحب المتطهين»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر کبیر فخر رازی.

التوبه

أَفَمَنْ أَسَسَ بُيُوتَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَسَ بُيُوتَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا کسی که بنیان (کار) خود را بر پایه‌ی تقوا و رضای الهی قرار داده بهتر است، یا کسی که بنیاد (کار) خویش را بر لبه‌ی پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده که او را در آتش دوزخ می‌اندازد؟ خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها آیه‌ی قبل، مقایسه‌ی مسجد ضرار و مسجد قبا بود، و در این آیه مقایسه‌ی بنیان آن دو مسجد است.

کلمه‌ی «شفا»، به معنای لبه و کناره، «جرف»، به معنای حاشیه‌ی نهر یا چاه که آب زیر آن را خالی کرده و پرتگاه شده است، و «هار»، به معنای سست می‌باشد. پیام‌ها

۱- ارزش کارها به نیت آنان است، نه ظاهر اعمال. مسجد قبا برای خدا ساخته شد و مسجد ضرار با انگیزه‌ی تفرقه‌افکنی! «اسس بنیانه علی التقوی»

۲- بنیاد باطل بر باد است. «بنیانه علی شفا جرفِ هار»

۳- گاهی مسجد، بنیان خود را به قعر دوزخ می‌افکند. «فانهار به فی نار جهنم»

۴- سوء استفاده از مراکز مذهبی و باورهای دینی مردم، ظلم است. «الظالمین»

التوبه

لَا يَزَالُ بُنِيْنُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيْبَةً فِي قُلُوْبِهِمْ اِلَّا اَنْ تَقَطَّعَ قُلُوْبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ

بنیانی را که منافقان بنا نهادند، همواره موجب تحیر و سردرگمی در دل‌های آنان است. (آنها راه نجاتی ندارند)، مگر آنکه دل‌هایشان (از نفاق) جدا شود (یا با مرگ، متلاشی شود) و خداوند دانا و حکیم است. پیام‌ها

۱- بنیان‌های اعتقادی منافقان، سست و همراه با تردید است. «بنوا ریبه»

۲- امراض قلبی و روحی، گاهی به صورت خصلتی پایدار و بی‌تغییر در می‌آید. «لا یزال... ریبه فی قلوبهم»

۳- بیماری‌های قلبی و روحی، با توبه‌ی ظاهری و لفظی مداوا نمی‌شود. «الا ان تقطع قلوبهم»

۴- هرچند بنای نفاق ریشه‌کن شود، ولی آثار نفاق که در دل‌ها ریشه دوانده، همچنان ماندگار است، تا مرگ منافق فرا رسد. «الا ان تقطع قلوبهم»

۵- منافقان دارای تشکیلات و پایگاه هستند. «بنیانهم»

۶- منافق، آرامش ندارد. «ریبه»

۷- خداوند از انگیزه‌ی منافقان در ساختن مسجد ضرار آگاه است. «علیم»

التوبه

اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰ مِنْ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةَ يُقْتَلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُوْنَ وَيُقْتَلُوْنَ وَعٰدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْاِنْجِيْلِ وَالْقُرْءَانِ وَمَنْ اَوْفٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوْا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهٖ وَذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ

همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می‌جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده‌ی حق که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله‌ای که به وسیله‌ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است. نکته‌ها

دنیا، بازار است و مردم در آن معامله‌گر. فروشنده، مردم‌اند و خریدار خداوند. متاع معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است. معامله با خدا چند امتیاز دارد:

۱- خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم.

۲- خداوند، اندک را هم می‌خرد. «مثقال ذره خیراً یره»

۳- عیوب جنس را اصلاح می‌کند و رسوا نمی‌سازد.

۴- به بهای بهشت می‌خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می‌شود و نرخ را پیشنهاد می‌کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برای بدنهای شما جز بهشت، بهایی نیست، پس خود را به کمتر از بهشت نفروشید. (۱) پیام‌ها

۱- با داشتن خریداری همچون خدا، چرا به سراغ دیگران برویم؟ «اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰ»

۲- خداوند، تنها از مؤمن خریدار است، نه منافق و کافر. «من المؤمنین»

۳- در پذیرش الهی، جهاد با جان بر جهاد مالی مقدم است. «انفسهم واموالهم»

(جان را همه دارند، ولی همه مال و ثروت ندارند)

۴- بهشت، در سایه‌ی جهاد و شمشیر و تقدیم جان و مال به خداوند است. «لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله»

۵- اگر هدف از جهاد، خدا باشد، کشته شدن یا نشدن، تفاوتی نمی‌کند. «یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون»

۶- مؤمن همواره آماده‌ی رفتن به جبهه است. «یقاتلون» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و تداوم است)

۷- هدف مؤمن از جنگ، ابتدا نابود کردن باطل و اهل آن و سرانجام شهادت است. «یقتلون و یقتلون»

۸- در معامله با خدا، سود یقینی و قطعی است. «وعداً علیه حقاً» در مزایده با خداوند هرچه هست حق و به سود انسان است، بر

خلاف دیگران که یا قصد جدی نیست یا بی‌انگیزه و دروغ است، یا غلو، یا از روی هوس و یا برای طرد کردن رقیب است.

۹- ارزش جهاد، مجاهدان و شهیدان، مخصوص اسلام نیست، در تورات و انجیل هم مطرح است. و اگر امروزه در آن کتاب‌ها

نیست، نشان تحریف آنهاست. «فی التورات والانجیل»

۱۰- گرچه ما بر خدا حقی نداریم، اما خداوند برای ما بر عهده‌ی خودش حقوقی قرار داده است. «وعداً علیه حقاً»

۱۱- معامله یک عقد لازم است که وفا به آن واجب است. «وعداً، حقاً، اوفی»

۱۲- خداوند مجاهدان مخلص را طرف معامله‌ی خود قرار داده است. «بایعتم» و فرمود: «بعتم»

۱۳- بهترین بشارت، تبدیل فانی به باقی و دنیا به آخرت است و غیر آن خسارت و حسرت است. «فاستبشروا»

۱۴- در کنار انتقاد از منافقان جهاد گریز، باید از مؤمنان مجاهد تقدیر و تشکر شود. «فاستبشروا»

۱۵- بالاترین رستگاری تنها در سایه‌ی معامله با خداست. «ذلک هو الفوز العظیم»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

التوبة

التَّائِبُونَ الْعَبْدُونَ الْحَمِيدُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ  
(مؤمنان مجاهد، اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف و نهی از منکر و حفظ حدود و مقررات الهی اند)

و چنین مؤمنانی را بشارت ده. نکته‌ها

در این آیه، نه صفت برای مؤمنان مجاهد بیان شده است: از گناهان توبه کرده، در مدار عبادت قرار می‌گیرند. با زبان، حمد و با پا حرکت و با بدن رکوع و سجود دارند، پس از خودسازی، با امر به معروف به اصلاح جامعه می‌پردازند و از مرز قوانین الهی خارج نمی‌شوند.

توبه از گناه، راه عبادت را باز می‌کند، زبان ستایشگر همراه با پویایی و تحرک، آمادگی برای رکوع و سجود در پیشگاه خدا می‌آورد، و امر به معروف و نهی از منکر، حافظ حدود الهی در جامعه است.

کلمه‌ی «التائبون»، نشانه‌ی آن است که مؤمنانی که جان و مال خود را به خدا می‌فروشند، می‌توانند با یک انقلاب و بازسازی درونی و اعراض از کردارهای ناروای گذشته، وارد این میدان معامله با خدا شوند. (۱)

عُباد بصری در راه مکه امام سجاده‌علیه السلام را دید، به حضرت گفت: «ترکت الجهاد و صعوبته وأقبلت الی الحج و لینه؟» جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای، به حج و آسانی آن روی آورده‌ای؟ آنگاه آیه‌ی «ان الله اشتری...» را خواند! حضرت فرمودند: ادامه‌ی آن را هم بخوان! عباد آیه‌ی «التائبون...» را خواند. حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می‌بودند، بر ما واجب بود،

قیام کنیم و در آن صورت، جهاد از حج برتر بود. (۲)

در روایتی آمده است که مراد از «السائحون» روزه‌داران می‌باشد. (۳) پیام‌ها

۱- شرط وفاداری خداوند به پیمان خود، پایداری مؤمنان بر حفظ حدود الهی است. «و من اوفی بعهده... التائبون...»

۲- جهاد اکبر و خود سازی، لازمه‌ی جهاد اصغر در جبهه‌هاست. «یقاتلون... التائبون...»

۳- اسلام دینی جامع است، اشک را در کنار شمشیر و عبادت را در کنار سیاحت قرار داده است. «یقاتلون... التائبون العابدون... السائحون»

۴- آنچه مطلوب است، ملکه شدن کمالات در انسان است. «التائبون العابدون...» (همه‌ی صفات به صورت اسم فاعل آمده نه فعل، تا دلالت بر استمرار کند)

۵- تقویت روحیه‌ی رزمندگان اسلام، با ذکر و یاد خدا و عبادت است، نه شراب و موسیقی و... که در جبهه‌ی دشمن است. «یقاتلون، التائبون العابدون...»

۶- شرط قبولی عبادت، توبه از گناه است. «التائبون العابدون»

۷- تحرک، تلاش، سیاحت، هجرت و خودسازی، در راه کسب کمال و قرب الهی ارزش است. «السائحون» (مردان خدا، راکد و زمین گیر نیستند)

۸- سرباز و رزمنده‌ی اسلام باید اهل نماز و عبادت باشد. «یقاتلون، الراكعون الساجدون»

۹- در مسیر کمال، اول خودسازی است، بعد جامعه‌سازی. «التائبون العابدون... الامرون بالمعروف...»

۱۰- درگیری با دشمن در مرزها، ما را از مفاسد و منکرات داخلی غافل نسازد. «یقاتلون، الامرون بالمعروف...»

۱۱- برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفاسد داخلی مبارزه کرد. «یقاتلون، الناهون عن المنکر، الحافظون لحدود الله»

۱۲- رزمندگان برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی، بیش از دیگران مسئولند. «یقاتلون، الناهون عن المنکر»

(۱) چنانکه در ماجرای کربلا، افرادی مانند زهیر و حر، با آنکه سابقه‌ی درخشانی نداشتند، ولی در یک چرخش و معامله با خدا، جان خود را تسلیم کردند و درخشیدند.

(۲) وسائل، ج ۱۵، ص ۴۶.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

التوبة

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، سزاوار نیست که برای مشرکان، پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند، طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند آنان باشند. نکته‌ها

برخی مفسران به بعضی روایات جعلی از راویان ناسالم استناد کرده و این آیه را درباره‌ی ابوطالب دانسته‌اند! در حالی که دهها دلیل و روایت بر ایمان ابوطالب داریم. سعید بن مسیب که راوی این روایت است، دشمن علی بن ابی طالب علیهما السلام است و گناه ابوطالب هم این است که پدر علی علیه السلام است! پیام‌ها

۱- پیامبر و دیگر مسلمانان، در برابر قانون یکسان‌اند. «ما كان للنبي و الذين آمنوا»

۲- شرک، گناهی نابخشودنی است و حتی استغفار پیامبر برای مشرکان بی‌اثر است. «ماكان... ان يستغفروا للمشرکين»

۳- پیوندهای مکتبی، مهم‌تر از پیوندهای عاطفی است. نباید عواطف فامیلی بر مکتب غالب شود. «ما کان... ولو کانوا اولی قریبی»

۴- خویشاوندی با پیامبر، مانع دوزخ نیست. «ولو کانوا اولی قریبی»

التوبه

وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَاةٍ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّهٌ حَلِيمٌ

و آرمزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، (آن هنگام که از هدایتش ناامید نبود)، پس هنگامی که برایش روشن شد، او دشمن خداست، از او بیزاری جست. همانا ابراهیم، اهل آه و ناله (از ترس خدا) و بردبار بود. نکته‌ها

در آیه‌ی قبل، سخن از این بود که پیامبر و مؤمنان حقّ دعا کردن برای مشرکان را ندارند، هرچند از خویشاوندانشان باشند. این آیه، پاسخ شبهه‌ای را می‌دهد که پس چرا حضرت ابراهیم، به عموی مشرک خود دعا کرد و به او وعده‌ی استغفار داد؛ «سأستغفر لک ربّی» (۱)، این آیه می‌فرماید، وعده‌ی ابراهیم به امید هدایت او بود. امّا چون عمو در حال شرک مرد، ابراهیم هم استغفار را رها کرد.

سؤال: چرا حضرت ابراهیم پس از مرگ عمو هم برای او دعا می‌کرد؟ «ربنا اغفر لی ولوالدی»؟ (۲)

پاسخ: والد به پدر واقعی گفته می‌شود، ولی آب، به پدر، معلّم، عمو، پدر زن، و جدّ هم گفته می‌شود. دعای ابراهیم برای پدر واقعی‌اش بوده، نه عموی مشرکش.

قرآن در یازده آیه، از عموی ابراهیم تعبیر به «أب» کرده است، تا بفهماند ابراهیم علیه السلام تحت سرپرستی چه کسی بوده، ولی تحت تأثیر قرار نگرفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام اهل دعا و گریه‌های بسیار و «اواه» بود. (۳) پیام‌ها

۱- آنچه سبب بدگمانی به اولیای خداست، باید برطرف شود و توجیه صحیح ارائه گردد. «موعده و عدها»

۲- وفای به عهد، حتّی نسبت به کافر هم لازم است. «موعده و عدها»

۳- علم انبیا محدود است. «فلما تبین له...»

۴- در برابر رفتار تند کافران، حلم خود را از دست ندهیم. (۴) «تبرأ منه... اوآه حلیم»

۵- برائت از عمو به خاطر خدا، نشانه‌ی عشق و خشوع ابراهیم نسبت به خداوند است. «اوآه»

(۱) مریم، ۴۷.

(۲) ابراهیم، ۴۱.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) عموی ابراهیم او را تهدید می‌کرد که سنگسارت خواهم کرد؛ «لئن لم تنته لأرجمنک» (مریم، ۴۶) ولی ابراهیم همچنان بردبار بود.

التوبه

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند بر آن نیست که قومی را بعد از آنکه هدایتشان نمود، بی‌راه بگذارد تا آنچه را (که باید از آن) پرهیز کنند، برایشان بیان کند. قطعاً خداوند به هر چیزی داناست. نکته‌ها

آیه، یا بیانگر حال آنان است که مسلمان شده بودند، ولی پیش از آگاهی از وظایف خود از دنیا رفتند. (۱) یا اشاره به آیه‌ی قبل و

لزوم تبّی از دشمن خداست که اگر پس از این هشدار، بی تفاوت باشید، خودتان هم گمراه شده به دشمنان خدا ملحق می‌شوید، و ممکن است آیه برای رفع نگرانی کسانی باشد که قبل از علم به حرمت استغفار برای مشرکان، برای آنان استغفار می‌کردند. امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند بر امام واجب کرده است که هر گاه نگران مرگ خود شد، امام معصوم بعدی را برای مردم معرّفی کند، سپس این آیه را تلاوت کرد. (۲) پیام‌ها

۱- اگر حدود الهی را رعایت نکنیم، خطر گمراهی در پیش است. «لِيُضِلَّ قَوْمًا... حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ»

۲- اضلال خدا، کیفر بی‌اعتنایی به هدایت اوست. مخالفت آگاهانه با رهنمودهای الهی، زمینه‌ی سلب هدایت خداوند است. «ماکان الله ليضلّ... حَتَّى يُبَيِّنَ»

۳- کیفر الهی، پس از تبیین و روشن‌گری و اتمام حجت است. «حَتَّى يُبَيِّنَ»

۴- هدایت الهی کامل است و علاوه بر بیان اسباب سعادت، عوامل خطر را نیز هشدار می‌دهد. «يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ» امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند اسباب رضایت و غضب خود را به مردم می‌شناساند. (۳)

۵- دستور الهی بر پرهیز از چیزی، از علم و حکمت او سرچشمه می‌گیرد. «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) کافی، ج ۱، ص ۱۶۳.

التوبة

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

همانا حکومت آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست، زنده می‌کند و می‌میراند و شما را جز خداوند، هیچ سرپرست و یاورى نیست.

پیام‌ها

۱- زنده کردن و میراندن، حیات و مرگ دلها (هدایت و ضلالت)، به دست خداست. «یحیی و یمیت»

۲- به جای تحکیم روابط با خویشاوندان مشرک، به فکر رابطه با خدایی باشید که مالک آسمان‌ها و زمین است و آنها در برابر این خدا، قدرت هیچ گونه نصرتی ندارند. «له ملک السموات... مالکم من دون الله من ولی...»

التوبة

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه‌ی دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرازیر نمود، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های بعضی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابند). سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤف و مهربان است. نکته‌ها

جنگ تبوک دشواری‌های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن میوه‌ها و محصولات، و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی‌ها که از منافقان نبودند، سایه‌بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخیثمه که چون متبّه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبر صلی الله علیه وآله و مسلمانان رساند.

منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

۱- عده‌ای به بهانه‌ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.



- ۲- جمعی مردم را از رفتن دلسرد می‌کردند.
- ۳- بعضی گرمی هوا را بهانه می‌آوردند، یا اجازه‌ی ماندن می‌گرفتند.
- اما در مقابل، عده‌ای عاشقانه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و اگر وسیله‌ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می‌ریختند. داستانِ عقب ماندنِ ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.
- در جنگ تبوک، کار چنان سخت شد که گاهی یک خرما را چند نفر می‌مکیدند (۱)
- شاید به دلیل این آیه و آیه‌ی بعد که پذیرش توبه مطرح است، نام این سوره را علاوه بر براءت، توبه نیز گفته‌اند. پیام‌ها
- ۱- خداوند، پیامبر و رزمندگان را در صحنه‌های خطرناک، مورد لطف خاصّ خویش قرار می‌دهد. «تاب الله...»
- ۲- همه‌ی انسان‌ها، حتّی پیامبران، به لطف الهی نیازمندند. «تاب الله علی النبی و المهاجرین و الأنصار»
- ۳- توبه‌ی الهی، به معنای لطف خاصّ او به پیامبر و مؤمنان است که گاهی در قالب عفو و بخشش نسبت به گناهکاران جلوه می‌کند. «تاب الله»
- ۴- نشانه‌ی ایمان واقعی، اطاعت از رهبر در شرایط دشوار است. «اتبعوه فی ساعه العسره»
- ۵- سختی‌های زندگی، لحظه و ساعتی بیش نیست و می‌گذرد. «ساعه العسره»
- ۶- انسان، هر لحظه در معرض لغزش و انحراف است، پس باید به خدا روی آورد. «کاد یزیغ قلوب فریق»
- ۷- تنها راه نجات از سقوط، لطف الهی است. «تاب الله... ثم تاب علیهم»

#### (۱) تفسیر مجمع‌البیان.

##### التوبه

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاعَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاعَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و نیز بر سه نفری که (از شرکت در جبهه‌ی تبوک به خاطر سستی) وامانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه‌ی وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفق شوند. همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. نکته‌ها

سه مسلمانی که در تبوک شرکت نکردند، (۱) پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند. اما حضرت با آنان سخن نگفت و دستور داد کسی با آنان حرف نزند و همسرانشان هم به آنان نزدیک نشوند. آنان به کوه‌های اطراف مدینه رفتند و برای استغفار، جدا از یکدیگر به تضرع و گریه پرداختند تا پس از پنجاه روز، خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت. (۲) پیام‌ها

۱- بی‌اعتنایان به جنگ و فرمان رهبری، باید تنبیه شده و تا مدتی پشت سر گذاشته شوند. «خُلفوا»

۲- قهر، بی‌اعتنایی و بایکوت، یکی از شیوه‌های تربیتی برای متخلفان و مجرمان است. «ضاق علیهم الارض... ظنوا ان لا ملجأ من الله»

۳- مبارزه‌ی منفی با متخلفان، جامعه را برای آنان زندانی بی‌نگهبان و مؤثر می‌سازد. «ضاق علیهم الأرض»

۴- با آنکه پیامبر، مظهر رحمت الهی است، اما به عنوان مربّی، از اهرم قهر هم استفاده می‌کند. «ضاق علیهم انفسهم»

۵- یکی از عذاب‌ها عذاب وجدان است. «ضاق علیهم انفسهم»

۶- یأس از مردم، زمینه‌ساز توبه و توجه به خداست. «لا ملجأ... ثم تاب»

۷- توفیق توبه نیز در سایه‌ی لطف و عنایت الهی است. اول خداوند لطف خود را به انسان باز می‌گرداند، «تاب علیهم» تا انسان

توفیق پشیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند، «لیتوبوا» و همین که توبه کرد، باز خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد. «انَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ»  
 ۸- پس از یک دوره مبارزه‌ی منفی و بی‌اعتنایی و بایکوت، شرایط مناسب را برای بازسازی خلفکاران به وجود آوریم تا باز گردند  
 و بعد از آن نیز ما با مهربانی آنان را پذیرا باشیم. «تاب علیهم لیتوبوا انَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ»

(۱) کعب بن مالک، مراره بن ربیع و حلال بن اُمیه.

(۲) بحار، ج ۲۱، ص ۲۳۷.

التوبه

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید. نکته‌ها

در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می‌باشند.

آیه ۱۷۷ سوره‌ی بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می‌شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸  
 سوره حشر، مهاجران رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است. پیام‌ها

۱- دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است. «اتقوا الله و کونوا مع  
 الصادقین»

۲- از رهبران الهی جدا نشویم. «کونوا مع الصادقین»

۳- رهبران الهی معصوم هستند، و گرنه خداوند فرمان نمی‌داد با آنان باشید. (۱) «کونوا مع الصادقین»

۴- تکامل جامعه در سایه‌ی ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است. «آمنوا، اتقوا، مع الصادقین»

۵- در هر زمان باید معصومی باشد که مسلمانان با او همراه باشند. «کونوا مع الصادقین»

۶- جایگاه صدق تا حدی است که خداوند به جای «معصومین»، «صادقین» به کار برده است، و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را  
 پشت سر گذاشته‌اند، با این عنوان ستایش کرده است. «آمنوا، اتقوا، الصادقین»

(۱) شگفت از فخر رازی که می‌گوید: معصوم، فرد خاصی نیست، بلکه اجماع امت از خطا معصوم است!! آیا اجتماع افراد جایز الخطا  
 و فاسق، عصمت آور است؟

التوبه

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكُمْ بَأْنَهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا  
 نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِعُّ عِجْرَ  
 الْمُحْسِنِينَ

اهل مدینه و بادیه‌نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جان‌های خود را از جان  
 پیامبر عزیزتر بدانند. زیرا هیچ گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به  
 خشم آورد بر نمی‌دارند و هیچ چیزی از دشمن به آنان نمی‌رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته می‌شود. قطعاً  
 خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. نکته‌ها

اصولی که از این آیه برای جنگ استفاده می‌شود، عبارت است از:

۱- ایمان به اینکه همه سختی‌های جنگ، عمل صالح و موجب رضای الهی است.

۲- حفاظت از فرمانده.

۳- مقاومت و تحمل در برابر سختی‌ها.

۴- خوار و عصبانی کردن دشمن.

پیام‌ها

- ۱- اصحاب و اطرافیان رهبر که از علم و امکانات بیشتری برخوردارند، مسئولیت بیشتری دارند. «ما کان لاهل المدینة... ان یتخلفوا»
  - ۲- در دفاع از اسلام، شهر و روستا مطرح نیست. «اهل المدینة و من حولهم»
  - ۳- اطاعت بی‌چون و چرا از پیامبر لازم است و کسی حق تخلف از فرمان حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندارد. «ما کان لاهل المدینة... ان یتخلفوا»
  - ۴- یکی از شئون رسالت، فرماندهی کل قوا در جنگ است. «یتخلفوا عن رسول الله»
  - ۵- حفظ جان پیامبر، ضروری‌تر از حفظ جان مسلمانان است. مسلمانان باید پیشمرگ رهبر آسمانی باشند. «لایرغبوا...»
  - ۶- مسلمان باید در راه عقیده، آماده‌ی تحمل هر سختی و فشاری باشند. «ظماً، نصب، مخمصة...»
  - ۷- جامعه‌ی اسلامی باید کفرستیز باشد. «یغیظ الکفار»
  - ۸- راهپیمایی‌ها و حرکات دسته جمعی مسلمانان که موجب خشم و هراس کفار می‌گردد، در نزد خدا پاداش دارد. «موطئاً یغیظ الکفار»
  - ۹- نه تنها دفاع و رزم، بلکه همه‌ی حرکات، تلاش‌ها و رنجهای جبهه نزد خدا ثبت شده و موجب اجر است. «لایصیبهم ظماً ولانصب ولا مخمصة... عمل صالح»
  - ۱۰- مقدمات جهاد و آمادگی رزمی نیز عمل صالح و عبادت است. «لایطئون موطئاً... عمل صالح»
  - ۱۱- نیکوکار واقعی، انقلابی و اهل جبهه است. «اجر المحسنین» (جان فشانی، نشانه‌ی کمال نیکوکاری است)
  - ۱۲- دریافت اجر الهی، در سایه‌ی تحمل رنج‌هاست. نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود. «ظماً، نصب، مخمصة،... اجر المحسنین»
  - ۱۳- ایمان به رضایت و پاداش الهی، مشکلات را آسان می‌کند. «ان الله لا یضیع اجر المحسنین»
- التوبة
- وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
- هیچ مال اندک یا فراوانی را (در مسیر جهاد) انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند، مگر آنکه برای آنان ثبت می‌شود، تا خداوند آنان را به بهتر از آنچه می‌کرده‌اند پاداش دهد. نکته‌ها
- مراد از «احسن ما کانوا یعملون»، یا آن است که پاداش خداوند از عمل مجاهدان بهتر است و یا آنکه بهترین کاری که آنان انجام می‌دهند، جهاد با مال و جان است. پیام‌ها
- ۱- در انفاق، کمیت و مقدار مهم نیست، چه کم باشد چه زیاد، در نزد خدا اجر دارد. «صغیرة و لا کبیرة»
  - ۲- از اینکه کار خیر بی‌پاداش بماند، نهراسیم که تمام اعمال انسان ثبت می‌شود. «لاینفقون، لایقطعون، الا کتب لهم»
  - ۳- حرکت به سوی جبهه‌ها، از بهترین کارهاست. «احسن ما کانوا یعملون»
  - ۴- پاداش الهی، بهتر و بالاتر از عمل انسان است. «لیجزیهم الله احسن...»
  - ۵- استمرار بر عمل صالح، سبب اضافه شدن پاداش آن است. «ماکانوا یعملون»
  - ۶- سنت خداوند این است که مکتب خود را با تلاش مؤمنین پیش ببرد. (اگر نیاز به تلاش آنان نبود، این همه تشویق در این دو آیه لازم نبود)

التوبه

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند. نکته‌ها بدنبال نزول آیاتی که به شدت از متخلفان جنگ انتقاد می‌کرد و سختگیری پیامبر در مورد آنان، از آن به بعد و در جنگ‌های بعدی، همه‌ی مسلمانان برای جهاد آماده می‌شدند و پیامبر را در مدینه تنها می‌گذاشتند. این آیه کنترل برای کوچ آنان به جبهه بود. (۱)

همه‌ی مسلمانان بادیه‌نشین برای آموختن دین، به شهر می‌آمدند و این موجب کوچ به شهر و تبعات بد آن می‌شد. آیه نازل شد که بعضی برای آشنایی بادین به شهر بیایند، آنگاه به وطن خود برگشته و دیگران را ارشاد کنند.

«دین»، مجموعه‌ی قوانین الهی و مقررات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته‌ی الهی است، «ان الدین عندالله الاسلام» (۲) به معنای تسلیم خدا بودن است.

تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است. تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب‌نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امت باشد. آیه، دومی را ارزشمند می‌داند که بیم‌دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لینذروا قومهم»

فقه، آنچنان مهم است که رسول خداصلی الله علیه و آله در بدرقه‌ی علی علیه السلام به یمن، به او فرمان آموزش فقه مردم را داد، «فقههم فی الدین» (۳) و او را چنین دعا کرد: «اللهم فقهه فی الدین» (۴) با آنکه وی فقیه‌ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیرعلیه السلام به فرزندش سفارش می‌کند: «تفقه فی الدین فان الفقهاء ورثة الانبیاء» (۵) امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد. (۶)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه‌ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه‌ای باید برای شناخت امام حرکت کنند. (۷) پیام‌ها

۱- در برنامه‌ریزی و مدیریت‌ها، جامع‌نگر باشیم تا توجه به مسئله‌ای سبب اخلال در مسائل دیگر نباشد. «ما كان المؤمنون لينفروا كافة»

۲- هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین، هجرت کنید، یا برای شناخت دین. «فلولا نفر من كل فرقة»

۳- باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. «من كل فرقة طائفة»

۴- دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. «نفر» امام درباره‌ی کسی که در خانه‌اش نشسته بود، فرمود: «كيف يتفقه في الدين؟» (۸)

۵- تفقه در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفائی است. «فلولا نفر منهم طائفة» (جهاد و اجتهاد، هر دو واجب کفایی است. (۹) پس برنامه‌ریزی چنان باید باشد که نظام علمی محصلین علوم دینی، به هم نخورد)

۶- هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات است. «لینذروا»

۷- در زمان جنگ هم نباید مسائل فکری، اعتقادی و اخلاقی، مورد غفلت قرار گیرد و دشمن خارجی ما را از دشمن داخلی (جهل و غفلت) غافل سازد. «ما كان المؤمنون لينفروا ... فلو لانفروا... ليتفقها»

۸- فقه، تنها فراگیری احکام دین نیست، بلکه همه‌ی معارف دینی قابل تحقیق، دقت و ژرف‌نگری است. «ليتفقها في الدين»

۹- شناخت‌های دینی باید عمیق و ژرف باشد. «لِتَفْقَهُوا فِي الدِّينِ»

۱۰- شرط تبلیغ دینی آگاهی عمیق از آن است. «لِتَفْقَهُوا... لِيَنْدَرُوا»

۱۱- به سخنان یک اسلام‌شناس فقیه، می‌توان اعتماد کرد. «لِتَفْقَهُوا... لِيَنْدَرُوا» (ممکن است یک نفر در منطقه باشد، پس خبر واحد حجیت دارد)

۱۲- فقه در دین، آنگاه ارزش دارد که فقیه، عالم به زمان و آگاه از شیئنت‌ها و راه‌های نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. «لِتَفْقَهُوا... لِيَنْدَرُوا»

۱۳- برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جایز نیست. «فَلَوْ لَا نَفَرُوا... لِيَتَفَقَّهُوا، لِيَنْدَرُوا... إِذَا رَجَعُوا»

۱۴- برای تبلیغ و کار فرهنگی، زادگاه انسان در اولویت است. «لِيَنْدَرُوا قَوْمَهُمْ»

۱۵- علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. «رَجِعُوا إِلَيْهِمْ»

۱۶- محور تبلیغ، باید ایجاد تقوا و یاد معاد باشد. «لِيَنْدَرُوا... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

۱۷- فقها نباید انتظار اطاعت مطلق همه‌ی مردم را داشته باشند، چون گروهی هرگز به راه دین و خدا نمی‌آیند. «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) آل عمران، ۱۹.

(۳) مستدرک الوسائل، حدیث ۳۶۳۶۹.

(۴) بحار، ج ۶۶، ص ۹۲.

(۵) بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.

(۶) موسوعه کلمات الامام.

(۷) تفسیر نورالثقلین.

(۸) تفسیر کنزالدقائق.

(۹) حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر پیش آمدی رخ داد و نیاز به حضور همه در جبهه شد، بر همه لازم می‌شود. بحار، ج ۹۷، ص ۴۸.

التوبة

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کفار که نزدیک شمایند بجنگید. باید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند و بدانید که خداوند، با پرهیزکاران است. نکته‌ها

پرداختن به دشمنان نزدیک‌تر و جنگیدن با آنان، مزایایی دارد، از جمله: به هزینه و امکانات کمتری نیاز است، اطلاعات ما از آنان بیشتر است، تدارک جبهه آسانتر و آمادگی عمومی برای مقابله با آنان بیشتر است، خطرشان مقدم‌تر است، راه دفع آنان و دسترسی به منطقه‌ی جنگ سریعتر است، هم خودش دشمن است، هم می‌تواند بازوی دشمنان دورتر باشد.

«غِلْظَةً» به معنای صلابت، قدرت و هیبت است، نه سنگدلی و بدخلقی. از این رو در مسائل نظامی، مانور و قدرت‌نمایی ورژه و لباس و شعار و هرچه که قوای اسلام را قدرتمند نشان دهد، مورد ستایش است. پیامبر خداصلی الله علیه وآله نیز هنگام فتح مکه، مسلمانان را فرمان داد تا در مقابل چشم ابوسفیان رژه رفتند تا با نشان دادن قدرت و شکوه سپاه اسلام، روحیه‌ی مشرکان تضعیف شود.

مسأله‌ی «الاقرب فالاقرب»، یعنی اولویت دادن به آنچه نزدیکتر به انسان است، در همه‌ی امورِ تعالیمِ اسلامی مطرح است، در انفاق و صدقه، ابتدا یتیم و فقیرِ خویشاوند، در پرداخت زکات ابتدا نیازمندان محلی و نزدیک، در جنگ، نخست دشمنان نزدیکتر، در دعوت و تبلیغ، ابتدا بستگان نزدیک و اهل منطقه، در مسجد، تقدّم همسایه‌ی مسجد، در سفره و مهمانی، طعام نزدیک انسان و در نماز جماعت و در صف اول، آنان که به امام جماعت در کمالات نزدیکترند.

این آیه، جهاد آزادیبخش را می‌گوید، نه جهاد دفاعی را. از این رو به صفات مبارزان اسلامی پرداخته، نه به شرایط هجوم کافران. (۱)

در سیره‌ی پیامبر، نمونه‌های بسیاری دیده می‌شود که به سپاه اسلام توصیه می‌فرمود: با تقوا باشند، به زنان کفار آسیبی نرسانند، به درختان لطمه نزنند. حتی یک بار کشته‌ی دختر کافری را دید و به شدت ناراحت شد. (۲) پیام‌ها

۱- ایمان باید همراه با عمل و مبارزه باشد. «یا ایها الذین آمنوا قاتلوا»

۲- دفع شرّ دشمنان نزدیکتر، اولویت دارد. «یلونکم من الکفار» (استراتژی جنگی اسلام، ابتدا مقابله با دشمنان نزدیکتر است، همچنان که در مبارزه‌ی فکری و عقیدتی نیز باید ابتدا شبهات رایج و موجود را پاسخ داد)

۳- هر چه برای ایجاد صلابت و شدت لازم است باید تدارک دید، چه شجاعتِ رزمندگان و چه ابزار و سلاحهای پیشرفته و چه آموزش‌های پیشرفته و تخصصی. «وليجدوا فيكم غلظة»

۴- سپاه اسلام، باید صلابت و هیبت داشته باشد. «غلظة»

۵- شجاعت درونی باید با صلابت بیرونی همراه باشد. «وليجدوا»

۶- غلظت و صلابت اسلامی، همراه با تقواست. «ان الله مع المتقين»

۷- جهاد، جلوه‌ای از تقوای الهی است. «قاتلوا... ان الله مع المتقين»

۸- چون در جنگ، غرائز، هوسها و کینه‌ها ممکن است پیش آید، تقوا برای رزمندگان شرط اساسی است. «ان الله مع المتقين»

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن.

(۲) تفسیر فی ظلال القرآن.

التوبة

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود، برخی از منافقان گویند: این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزود؟ اما آنان که ایمان آورده‌اند، (آیات قرآن) بر ایمانشان بیافزاید و آنان بشارت می‌گیرند. پیام‌ها

۱- استهزا و موضع‌گیری منفی به هنگام نزول قرآن، نشانه‌ی نفاق است. «أُنزِلَتْ سُورَةٌ... يقول أيكم زادته...»

۲- منافقان با سؤال‌های خود، روحیه‌ی منفی خود را به دیگران انتقال می‌دهند. «يقول أيكم زادته هذه ایماناً...»

۳- مؤمنان برای پاسخگویی به سؤالات و شبهات منافقان، باید آمادگی داشته باشند. «أيكم زادته هذه ایماناً...»

۴- ایمان، مراتبی دارد و قابل کم و زیاد شدن است، همان گونه که نفاق، قابل توسعه و افزایش است. «فزادتهم ایماناً»

۵- قرآن، وسیله‌ی خوبی برای شناخت مؤمن از منافق است. «فأما الذین آمنوا فزادتهم ایماناً»

۶- احساس شادی و نشاط روحی پس از شنیدن آیات قرآن، نشانه‌ی تکامل و رشد ایمان است. «فزادتهم ایماناً و هم یستبشرون»

۷- قرآن، مایه‌ی بشارت و مژده به اهل ایمان است. «و هم یستبشرون»

التوبة

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ

و اما آنان که در دل‌هایشان بیماری است، (آیات قرآن) پلیدی بر پلیدی آنان افزاید و در حال کفر بمیرند. نکته‌ها اگر لاشه‌ی مرده‌ای در استخر بیفتد، هرچه باران بیشتر بر آن بیارد، بدبوتر می‌شود. این بوی بد به خاطر باران نیست، بلکه به خاطر آن مردار است. روح لجاجت و تکبر در انسان، سبب می‌شود که با نزول آیات قرآن، بیمار دلان، متکبرتر شوند و لجاجت، تعصب و عناد بیشتری از خود نشان دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ»، «شکاً الی شکهم» است. (۱) پیام‌ها

۱- بیماری‌های روحی، مثل بیماری‌های جسمی است، اگر به فکر چاره نباشیم، گسترش یافته، انسان را نابود می‌کند. «فزادتهم رجساً الی رجسهم»

۲- کفر، حق‌پوشی و ناسپاسی، بیماری خطرناک روح و دل انسان‌هاست. «فی قلوبهم مرض... کافرون»

۳- منافق، بدعاقبت است. «ماتوا و هم کافرون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

التوبة

أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ

آیا نمی‌بینند که آنان در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند، اما نه توبه می‌کنند و نه پند می‌گیرند. پیام‌ها

۱- از سنت‌های الهی، در هر زمان و برای همه، آزمایش انسان‌هاست. «فی کل عام»

۲- فلسفه‌ی حوادث و آزمون‌های الهی، توبه و تبتّه است. «لا یتوبون، لا یدکرون»

۳- متبته نشدن از آزمایشات الهی، نشانه‌ی نفاق و بیماری قلبی است و مورد سرزنش و توبیخ است. «لا یتوبون و لا هم یدکرون»

۴- سنگدلی و سوء عاقبت، نتیجه‌ی نفاق است. «لا یتوبون، لا یدکرون»

التوبة

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود، بعضی از آنان (منافقان) به بعضی دیگر نگاه کنند (و پرسند): آیا کسی شما را می‌بیند؟ پس (مخفیانه

از حضور پیامبر) خارج می‌شوند. خداوند دل‌های آنان را (از حق) برگردانده است، زیرا آنان مردم نفهمی هستند. نکته‌ها

منافقان، از تذکرات آیات قرآن، هیچ تأثیری نمی‌پذیرند، مثل لامپ سوخته‌ای که هرچه به برق متصل کنند، روشن نمی‌شود. پیام‌ها

۱- منافقان، از افشای ماهیت پلید خود دلهره و اضطراب دارند و بدنبال پنهان‌کاری هستند. «نظر بعضهم الی بعض هل یراکم من احد»

۲- منافقان از نزول آیات الهی اکراه دارند. «نظر بعضهم الی بعض»

۳- منافقان از جلسات قرآن می‌گریزند. «انزلت سورة... انصرفوا» دوری از قرآن، نشانه‌ی نفاق و بیمار دلی است.

۴- قهر الهی به جهت روحیه‌ی هدایت‌گریز انسان است. «انصرفوا، صرف الله...»

۵- دلیل اعراض از قرآن، نداشتن درک و فهم صحیح است. «قوم لا یفقهون»

التوبة

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجانند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به

مؤمنان رثوف و مهربان است. نکته‌ها

- خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام‌های خویش را اطلاق نکرده است. «رؤف، رحیم»  
توجه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه‌ی آنها با صفات دیگر رهبران بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می‌دهد. پیام‌ها
- ۱- رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. «من انفسکم»
  - ۲- رسول خداصلی الله علیه وآله غم‌خوار امت است. «عزیز علیه ماعنتم»
  - ۳- رهبران اسلامی باید در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با مردم همدل و همراه باشند. «عزیز علیه ماعنتم»
  - ۴- پیامبر خداصلی الله علیه وآله در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا نمی‌شناسد. «حریص علیکم»
  - ۵- از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی‌توقعی و تواضع است. «عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم»

۶- رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رثوف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. «بالمؤمنین رؤف رحیم»  
التوبه

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

پس اگر (از سخنان خداوند) روی گردان شدند، بگو: خداوند مرا کافی است، هیچ معبودی جز او نیست، تنها بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است. نکته‌ها

در آیه‌ی قبل، سخن از رأفت و دلسوزی پیامبر بود، در این آیه می‌فرماید: مبادا کسی خیال کند که سوز، تلاش و رأفت آن حضرت به مردم به خاطر نیاز به مردم بوده است، زیرا اگر همه‌ی مردم از او اعراض کنند، خدا با اوست. همان گونه که اگر همه‌ی مردم رو به خورشید کنند یا پشت به آن، هیچ اثری در خورشید ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «عرش عظیم»، «مُلک عظیم» است. (۱)

خدایی که نظام عظیم هستی را حفظ و تدبیر می‌کند، انسان کوچکی را نیز می‌تواند تحت الطاف خویش نگهداری کند.  
امام حسین علیه السلام در دعای عرفه خطاب به خداوند عرض می‌کند:

«مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَاذَا فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟» هر که تو را ندارد، چه دارد؟ و هر که تو را دارد، چه ندارد؟ پیام‌ها

۱- رویگردانی مردم از دین، نباید در ایمان و روحیه‌ی ما تأثیر گذارد. «فان تولّوا فقل حسبي الله»

۲- کسی که خدا دارد، چه کم دارد؟ «حسبی الله»

۳- توکل بر خداوند، رمز غلبه بر مشکلات است. «فان تولّوا فقل... علیه توکلت»

(۱) تفسیر نورالتقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۲۱.

## یونس

سیمای سوره‌ی یونس

دهمین سوره‌ی قرآن کریم که در اوایل بعثت در مکه نازل شده است، «یونس» نام دارد. این سوره یکصد و نه آیه دارد و عمده‌ی مطالب آن، پیرامون توحید و حقایق قرآن، پاسخ به منکران وحی، بیم دادن مشرکان، بیان عظمت آفرینش و آفریدگار، ناپایداری دنیا و توجه دادن به آخرت است.



سوره‌ی قبل، یعنی توبه، رفتار منافقان و کیفر آنها را بیان می‌کرد؛ این سوره به بیان رفتار مشرکان پرداخته است. الر تِلْكَ ءَايَةُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

الف، لام، راه، این است آیات کتاب استوار و حکمت‌آمیز. نکته‌ها

شش سوره‌ی پیاپی، با حروف مقطعه‌ی «الر» آغاز شده‌اند: یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم و حجر. البته در سوره‌ی رعد «الم» آمده است.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی حروف مقطعه‌ی «الر» فرمودند: (الف) رمز انا، (لام) رمز الله و (راء) رمز رؤف است؛ یعنی انا الله الرؤف. (۱) و در روایت دیگری می‌خوانیم که این حروف همان تشابهات قرآن است. (۲) پیام‌ها

۱- قرآن، مقام والایی دارد. «تلک» اشاره به دور است.

۲- قرآن، کتاب حکیم است؛ هم حکم و داور است، هم دارای مطالب حکیمانه است و هم محتوای محکمی دارد. (تاریخ و گذشت زمان و دشمن، خللی در قرآن وارد نمی‌کند) «الکتاب الحکیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

یونس

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكٰفِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ

آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از خود آنان وحی کردیم که مردم را بیم و هشدار بده و به مؤمنان بشارت بده که برای آنان نزد پروردگارشان جایگاه نیکویی است؟ کافران گفتند: همانا این مرد جادوگری آشکار است! نکته‌ها «قَدَمَ صِدْقٍ» چند معنی دارد:

۱- سابقه‌ی خوب. مثل «قَدَمٌ فِي الْحَرْبِ، قَدَمٌ فِي الْإِسْلَامِ»، یعنی در مبارزه و در اسلام سابقه دارد.

۲- مقام و منزلتِ صدق و نیکو.

۳- رهبر و پیشوای صدق. در روایات شیعه و سنی «قَدَمَ صِدْقٍ» را رسول الله صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام دانسته‌اند. (۱)

۴- شفاعت. در روایتی مراد از «قدم صدق» مقام شفاعت معرفی شده است. (۲)

کافران در ردّ رسالت پیامبر هیچ گونه دلیل و منطقی نداشتند، بلکه با بعید دانستن آن، از پذیرش آن شانه خالی می‌کردند. چنانکه اصول اعتقادی را نیز فقط با تعجب انکار می‌کردند:

در توحید: «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ هَاءَ وَاحِدًا» (۳)

در نبوت: «إِهْدَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا» (۴)

در معاد: «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» (۵)

در امامت: «أَتَى يَكُونُ لَهُ الْمَلِكُ وَلَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ» (۶) پیام‌ها

۱- ریشه‌ی کفر، غالباً استبعاد و تعجب از وحی است. «عجبا ان اوحينا»

۲- سرچشمه‌ی دعوت انبیا، وحی الهی است. «اوحينا الى رجل»

۳- لیاقت‌های معنوی افراد، در ظاهر دیده نمی‌شود. اگر کسی مورد لطف خاص خدا قرار گرفت، او را تحمّل کنیم. «رجل منهم»

۴- پیامبران به خاطر الگو بودنشان باید از مردم و درد آشنا باشند. «منهم»

۵- وظیفه‌ی پیامبران، بشارت و انذار است. «انذر، بشر»

۶- هر آنچه نمی‌فهمیم، آن را رد نکنیم. زیرا که انکار و تهمت زدن، شیوه‌ی کفار است. «قال الکافرون ان هذا لساخرٌ مبین»

۷- ایمان، زمینه‌ی قدم صدق و جایگاه ویژه نزد خداوند است. «ان لهم الجنة»

(۱) تفاسیر قرطبی و برهان.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) ص، ۵.

(۴) فرقان، ۴۱.

(۵) یس، ۷۸.

(۶) بقره، ۲۴۷.

یونس

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

همانا پروردگارتان، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز و دوران آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت). کار جهان را تدبیر و سامان دهی می‌کند. هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز با اذن او نیست. آن خداوند است که پروردگار شماست، پس او را پرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟ نکته‌ها

مراد از شش روز، شش روزگار و شش مرحله و دوران در آفرینش است، و ممکن است مراد از آن، مدتی برابر شش روز باشد. «عرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد. سلطه‌ی خداوند، هم پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین بر هستی بوده، «وکان عرشه علی الماء» (۱)، هم پس از خلقت آنها، و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه‌ی الهی بر همه‌ی هستی باقی است. «یحمل عرش ربک یومئذ ثمانیة» (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، مربع است، زیرا کلماتی که بنای اسلام بر آن است نیز چهار کلمه است: «سبحان الله والحمد لله والاله الا الله والله اکبر». (۳) پیام‌ها

۱- آفرینش جهان با برنامه‌ریزی و زمان بندی صورت پذیرفته است. «ستة ایام» (وقتی بر نظام هستی برنامه و تدبیر حاکم است، چگونه می‌توان پذیرفت انسان که گل سرسید موجودات است، بی‌برنامه باشد؟!)

۲- اول خداشناسی، سپس خداپرستی. «ان ربکم الله الذی ... فاعبدوه»

۳- هستی قانون‌مند و هدفدار است. لازمه‌ی تدبیر امر، عاقبت و هدف داشتن و قانون‌مند بودن است. «یدبر الامر»

۴- عبادت، سزاوار کسی است که خلقت و تدبیر به دست اوست، نه دیگران. «خلق ... یدبر ... ذلکم الله ربکم فاعبدوه»

۵- خداوند هستی را آفریده، «خلق» و در قبضه دارد، «استوی» و با حکمت دائماً آن را اداره می‌کند، «یدبر» و بدون اذن او کسی را نفوذی نیست، «مامن شفیع» و توجه به این حقایق، زمینه‌ی پیدایش روح بندگی و پرستش است. «فاعبدوه»

۶- واسطه‌شدن هر موجودی باید از سوی خداوند تأیید شود. پس بی‌جهت بت‌ها را شفیع قرار ندهیم. «ما من شفیع الا من بعد باذنه»

۷- الوهیت از ربوبیت جدا نیست. طاغوت‌ها می‌کوشند خالق را خدا بدانند، ولی سیاستگذار و مدبر را خودشان، ودین را از سیاست جدا بدانند. «الله ربکم»

۸- انسان آفریدگار خویش را باور دارد، تنها نیازمند تذکر است. «افلاتذکرون»

(۱) هود، ۷.

(۲) الحاقه، ۱۷.

(۳) علل الشرایع، ص ۳۹۸.

یونس

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست. این وعده‌ی حقّ الهی است. اوست که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، به عدالت پاداش دهد و برای آنان که کافر شده‌اند به سزای کفرشان، نوشیدنی‌ای از مایع سوزان و عذابی دردناک خواهد بود. نکته‌ها

این آیه، هم اصل معاد را مطرح می‌کند، «الیه مرجعکم» هم امکانش را، «یبدؤا الخلق ثم یعیده» و هم هدف از معاد را که کیفر و پاداش است. «لیجزی»

احتمال دارد مراد از «بالقسط» این باشد که اهل ایمان به خاطر قسط و عدالتی که دارند، پاداش می‌بینند. (۱) البتّه فضل الهی منافاتی با قسط ندارد، چنانکه در آیات دیگر، به پاداشهای افزون الهی اشاره شده است از جمله: «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» (۲) و «لیوفیهم اجورهم و یزیدهم من فضله» (۳) پیام‌ها

۱- بازگشت ما به سوی خداست، بیهوده به فکر راضی ساختن این و آن نباشیم. «الیه مرجعکم»

۲- همه‌ی انسان‌ها، پس از مرگ زنده خواهند شد. «الیه مرجعکم جمیعاً»

۳- معاد، مادی و جسمانی است. «یبدء الخلق ثم یعیده» (اعاده به معنای بازگرداندن همان چیز است)

۴- توانایی خداوند بر پدید آوردن، نشانه‌ی توانایی او بر رستخیز است. «یبدء الخلق ثم یعیده»

۵- نه تنها انسان دوباره زنده می‌شود، بلکه همه‌ی آفرینش بار دیگر آفریده می‌شود. «یبدء الخلق ثم یعیده»

۶- همان گونه که تمام هستی، برای بشر آفریده شده، در آخرت نیز اعاده‌ی خلق برای پاداش گرفتن بشر است. «یبدء الخلق ثم یعیده لیجزی...»

۷- آفرینش همچنان استمرار دارد. «یبدء الخلق»

۸- مقصود اصلی از معاد، پاداش مؤمنان است. «لیجزی الذین آمنوا» و کیفر کافران به خاطر عدل الهی است.

۹- پاداش الهی براساس قسط و عادلانه است. (با ازدیاد به واسطه‌ی فضل او منافات ندارد) «لیجزیهم... بالقسط»

۱۰- ارزش کارهای خوب، به انگیزه و هدف خوب آن است. «آمنوا و عملوا الصالحات»

۱۱- استمرار و پافشاری بر کفر، موجب عذاب است. «بما کانوا یکفرون»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان و کبیر فخر رازی.

(۲) یونس، ۲۶.

(۳) فاطر، ۳۰.

یونس

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَآزِلَ لِيَتَعَلَّمُوا عِدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ

## يَعْلَمُونَ

اوست که خورشید را درخشنده و ماه را تابان قرار داد و برای حرکت ماه منزلگاه‌هایی قرار داد تا شماره‌ی سالها و حساب را بدانید. خداوند اینها را جز بر اساس حق نیافریده است. خداوند آیات را برای آنان که (می‌خواهند) بدانند، به تفصیل بیان می‌کند. نکته‌ها در قرآن، برای خورشید کلماتی همچون «سراج» و «ضیاء» به کار رفته که به معنای نور شدید و قوی است، و در مورد ماه، کلمات «نور» و «مُنیر»، که نور ضعیف را هم شامل می‌شود آمده است.

البته اگر «ضیاء» را جمع «ضوء» بگیریم، ممکن است اشاره به این باشد که خورشید دارای نورهای گوناگونی است. (۱) مراد از «تفصیل آیات»، شاید گسترش در خلقت باشد، یعنی دست خدا در آفرینش هستی باز است و گسترش خلقت برای اهل فهم، روشن است. (۲)

همان گونه که خداوند حکیم برای شمارش سال، در آسمان‌ها نشانه‌گذاری کرده است، برای هدایت مردم نیز در زمین رسولان و هادیانی قرار داده است، زیرا نیاز بشر به ارشاد، مهم‌تر از نیاز او به تعداد سال‌هاست. (۳) پیام‌ها

۱- حیات همه‌ی موجودات، به نور و حرارت بستگی دارد و خداوند این دو نیاز را به وسیله‌ی خورشید و ماه تأمین کرده است. «جعل الشمس ضیاءً والقمر نوراً»

۲- در حرکت کرات آسمانی و تعیین مدار آنها، به نیازهای انسان توجه شده است. «لتعلموا»

۳- نظم و ترتیب در حرکت ماه، یک تقویم طبیعی، عمومی و همیشگی را بوجود آورده است. «لتعلموا عدد السنین...» (از تغییر شکل ماه، می‌توان روزشماری کرد)

۴- معیار محاسبات در امور شرعی، سال و ماه قمری است. «لتعلموا عدد السنین و...»

۵- عدد، آمار و حساب، در زندگی انسان نقش مهمی دارد. «لتعلموا عدد السنین و الحساب»

۶- آفرینش، بیهوده نیست، بلکه بر اساس حق است. «بالحق»

۷- از شیوه‌های تعلیم و تربیت، روشن و باز کردن مطالب است، نه کلی‌گویی. «یفصل الآیات»

۸- پی بردن به رازهای آفرینش، نیازمند فکر و تعلیم است. «لقوم يعلمون»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) تفسیر المیزان. (۳) تفسیر روح المعانی.

یونس

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ

همانا در رفت و آمد (و اختلاف) شب و روز و در آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده است، برای مردم پرهیزکار نشانه‌هایی (بزرگ) است. نکته‌ها

در آیه‌ی قبل، نشانه‌های الهی و تفصیل آیات، برای دانشمندان بیان شده بود، «لقوم يعلمون» و در این آیه، برای اهل تقوا «لقوم يتقون»، نتیجه آنکه کسانی کامیابند که هم بدانند و هم پروا پیشه و متقی باشند، و گرنه متقین ناآگاه و یا دانشمندان گناهکار، از آیات الهی بهره‌ی کافی نمی‌برند.

«اختلاف» هم به معنای رفت و آمد و هم به معنای تفاوت است.

شب و روز از جهاتی با هم اختلاف دارند:

الف: جایگزینی نسبت به یکدیگر. (۱)

ب: شب برای آرامش و روز برای تلاش. (۲)

ج: کاهش و ازدیاد ساعات آنها در فصول مختلف سال.

د: تغییر ساعات آنها در مناطق مختلف جهان.

سؤال: چرا گروهی از دانشمندان منکر خدایند؟

پاسخ: علم به تنهایی کافی نیست، بلکه نگاه‌ها باید از صاحبان هدف وانگیزه و برخاسته از انسان‌هایی باشد که در پی دریافت حق و حقیقت باشند. «لقوم یتقون» پیام‌ها

۱- تمام هستی در حال تغییر و تغیر است. «ان فی الختلاف اللیل و...»

۲- از کنار پدیده‌ها، به سادگی نگذریم. «ماخلق الله... لایات»

۳- گناه و آلودگی، در شناخت، تشخیص و تحلیل انسان اثر منفی دارد. «لایات لقوم یتقون» (تقوا، وسیله‌ی بینش صحیح در هستی است)

(۱) فمحونا آیه اللیل وجعلنا آیه النهار» اسراء، ۱۲.

(۲) وجعلنا اللیل لباساً وجعلنا النهار معاشاً» نبأ، ۱۰.

یونس

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ

قطعاً آنان که به دیدار ما (و دریافت نعمت‌های اخروی) امید ندارند و (تنها) به زندگی دنیادل خوش کرده‌اند و به آن آرام گرفته و تکیه می‌کنند و نیز کسانی که از نشانه‌های (قدرت) ما غافلند.

یونس

أُولَئِكَ مَاؤَيْهِمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

آنان به خاطر آنچه که عمل می‌کردند، جایگاهشان آتش است. نکته‌ها

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ»، هر کس دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند نیز ملاقات با او را دوست دارد. (۱) و در آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف می‌خوانیم: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» معتقدان به قیامت و دیدار پروردگار، باید عمل صالح انجام دهند. پیام‌ها

۱- امید و یأس، در اصلاح و افساد انسان، نقش مؤثری دارد. «لایرجون لقاءنا»

۲- انسان، هر چه بیشتر از قیامت غافل و مأیوس شود، دنیاگراتر می‌شود. پس معتقدان به قیامت نباید دنیاگرا باشند. «لایرجون لقاءنا ورضوا بالحیوة الدنیا»

۳- اطمینان واقعی تنها با یاد خداست و دنیا، آرام‌بخش کاذب آن هم برای غافلان است. «اطمأنوا بها... غافلون»

۴- عوامل دوزخی شدن عبارت است از:

الف: انکار معاد و پادشاهی اخروی. «لایرجون لقاءنا»

ب: راضی شدن به دنیای زودگذر. «رضوا بالحیوة الدنیا»

ج: غفلت از آیات الهی. «هم عن آیاتنا غافلون»

د: عملکرد ناپسند. «بما كانوا یکسبون»

۵ - جهنم، دست‌آورد خود انسان است. «بما كانوا یکسبون»

(۱) تفسیر فرقان.

یونس

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

به یقین آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارشان آنان را به خاطر ایمانشان هدایت می‌کند. و در باغ‌های پر نعمت که نهرها از زیر پایشان جاری است اقامت دارند. نکته‌ها

در حدیث آمده است: انسان چون از قبرش در قیامت بر می‌خیزد، عمل صالحش به صورتی نورانی نزد او مجسم شده، او را به بهشت هدایت می‌کند. (۱)

هدایت الهی، جریان مداوم است. هر لحظه بر هدایت مؤمنان می‌افزاید و آنان را از پرتگاه‌ها حفظ می‌کند و در بن‌بست دنیا راهی به رویشان باز می‌کند: «يجعل له مخرجاً» (۲)، راه را برایشان نمایان می‌کند: «نوراً يمشى به» (۳)، گره از کارشان می‌گشاید: «اصلح بالهم» (۴)، همه جا کفایتشان می‌کند: «فهو حسبه» (۵) و در قیامت هم به بهشت رهنمونشان می‌کند: «يسعى نورهم بين ايديهم» (۶)

همه‌ی این هدایت‌ها از مفهوم کلی «یهدیهم» بر می‌آید، که مورد آن را مشخص فرموده است تا شامل همه‌ی اینها بشود. پیام‌ها

۱- ایمان، از عمل جدا نیست. «آمنوا و عملوا»

۲- گرچه مؤمن هدایت یافته است، ولی همواره نیازمند هدایت الهی است. (۷) «یهدیهم ربهم»

۳- زمینه‌ی هدایت الهی را باید خود ایجاد کنیم. «یهدیهم ربهم بایمانهم»

۴- در مقایسه بین ایمان و عمل، ایمان محور است. «یهدیهم ربهم بایمانهم» و فرمود: «بایمانهم و عملهم»

۵- هدایت خدا نسبت به مؤمنان، مطلق و فراگیر است. «یهدیهم» مطلق است.

۶- ربوبیت خداوند، سبب دستگیری دائمی او از مؤمنان است. «یهدیهم ربهم»

۷- نهرهای بهشتی، نه تنها از زیر درختان، بلکه از زیر خانه‌های بهشتی نیز جاری است. «من تحتهم الأنهار»

(۱) تفسیر نمونه. ۲) طلاق، ۲.

(۳) انعام، ۱۲۲.

(۴) محمد، ۲.

(۵) طلاق، ۳.

(۶) حدید، ۱۲.

(۷) حتی رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره می‌گفتند: «اهدنا الصراط المستقیم»

یونس

دَعْوِيُّهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَءَاخِرُ دَعْوِيُّهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانک اللهم» (خدایا تو پاک و منزهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد لله رب العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می‌باشد. نکته‌ها

«سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای همه جا را پر می‌کند: سلام از سوی خداوند، «سلام قولاً» من رب

رحیم» (۱)، سلام از سوی فرشتگان «سلام علیکم طیبم» (۲)، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم. (۳) «الآ قیلاً سلاماً سلاماً» (۴)

«الحمد لله»، کلام انبیا و اولیاست. حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد لله» گفت، (۵) و ابراهیم علیه السلام

نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل و اسحاق را به او بخشیده است. (۶) «الحمد لله» سخن مؤمنان (۷) و کلام بهشتیان است.

در حدیث آمده است: اهل بهشت با کلمه‌ی «سبحانک اللهم» مسئولین پذیرایی را صدا می‌زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته‌ی اهل بهشت را تأمین می‌کنند. (۸)

در حدیث است: هر گاه بنده‌ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می‌داد، عطا می‌کند. (۹) پیام‌ها

۱- یاد خدا تنها در دنیا نیست، آخرت هم جای ذکر الهی است. «سبحانک اللهم»

۲- انسان به جایی می‌رسد که دعا و خواسته‌اش هم تمجید پروردگار می‌شود. «دعواهم فیها سبحانک» و این تسبیح و تمجید آنان را کامیاب می‌سازد.

۳- مؤمنان، در برابر صفات الهی می‌گویند: «سبحانک»، در برابر سایر مؤمنان می‌گویند: «سلام» و در مقابل کامیابی از نعمت‌های الهی می‌گویند: «الحمد لله»

۴- مؤمن، عاشق خداست. بهشت ولذت‌های بهشتی هم او را از یاد محبوب باز نمی‌دارد، بلکه در همه چیز، لطف و قدرت خدا را می‌بیند. «سبحانک اللهم، الحمد لله»

۵- آغاز سخن مؤمنان با «سبحان الله» و پایان آن با «الحمد لله» می‌باشد. (از عبارت «آخر دعواهم ان الحمد لله» استفاده می‌شود که اول سخن آنان «سبحانک اللهم» است)

(۱) یس، ۵۸.

(۲) زمر، ۷۳.

(۳) تفسیر مراغی .

(۴) واقعه، ۲۶.

(۵) مؤمنون، ۲۸.

(۶) ابراهیم، ۳۹.

(۷) اعراف، ۴۳.

(۸) تفسیر نورالثقلین.

(۹) تفسیر روح المعانی.

یونس

وَلَوْ يُعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَدَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

و اگر خداوند برای مردم به همان شتاب که برای خود خیر می‌طلبند، در رساندن بلا به آنان شتاب می‌نمود، قطعاً اجلشان فرا رسیده بود. پس کسانی را که به دیدار ما امید (و باور) ندارند به حال خود رها می‌کنیم تا در سرکشی خویش سرگردان بمانند. نکته‌ها مشابه مفهوم این آیه، در سوره‌ی کهف آیه‌ی ۵۸ و سوره‌ی فاطر آیه‌ی ۴۵ نیز آمده است که اگر خداوند مردم را زود به کیفر کارهایشان برساند و مؤاخذه کند، همه نابود می‌شوند. به علاوه اختیار که اساس تکلیف است از بین می‌رود و اطاعت، جنبه‌ی اضطراری پیدا می‌کند.

ممکن است معنای «استعجالهم بالخیر» این باشد که سنّت خداوند در خیررسانی، سرعت و در شَرّ رسانی، با مهلت است و معنای

جمله این باشد که خداوند در خیررسانی سرعت و عجله دارد. پیام‌ها

۱- انسان، طبیعتاً عجول است. «استعجالهم بالخير» (۱)

۲- اگر خداوند در دنیا، بدکاران را کیفر فوری می‌داد، کسی باقی نمی‌ماند و نسل بشر منقرض می‌شد. «لو يعجل الله... لقضى اليهم اجلهم»

۳- یکی از سنت‌های الهی، «استدراج» در عذاب و مهلت دادن به ظالمان است. «فندر الذين...»

۴- هلاک نشدن کفار، نشانه‌ی حقانیت آنان نیست. «فندر الذين لا يرجون لقاءنا»

۵- آنان که از خدا بریده و سرگرم خود شده‌اند، هدف معینی ندارند و حیرانند. «فی طغيانهم يعمهون»

۶- انکار و بی‌توجهی به قیامت، موجب طغیان و رهاشدن به حال خود و محروم شدن از الطاف الهی است. «لا يرجون لقاءنا فی طغيانهم يعمهون»

(۱) در آیه‌ی دیگری آمده است: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» انبیاء، ۳۷.

یونس

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و هنگامی که ضرری به انسان برسد، در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته و یا ایستاده است، ما را می‌خواند، ولی چون ضرر را از او برطرف ساختیم، چنان به راه خود می‌رود که گویی هرگز ما را برای گرفتاری که به وی رسیده بود، نخوانده است! این گونه برای اسرافکاران، عملکردشان زیبا جلوه می‌کند. نکته‌ها

بارها خداوند از ناسپاسی انسان گله کرده که در هنگام اضطرار و سختی خدا را می‌خواند، ولی پس از حلّ مشکل، از خدا غافل می‌شود و او را فراموش می‌کند. پیام‌ها

۱- ایمان به خداوند، در عمق روح انسان عجین شده و حوادث تلخ، عامل بیداری این وجدان و فطرت خداجوی اوست. «مسّ الانسان الضّر دعانا»

۲- آنان که دعا و نیایش موسمی دارند، مورد انتقاد و کارشان بی‌ارزش است. «مسّ الانسان الضّر دعانا»

۳- دعا در هر حال جایز است؛ ایستاده، نشسته یا خوابیده. «جنبه، قاعداً، قائماً»

۴- نیایش خالصانه، سبب رفع گرفتاری است. «دعانا... کشفنا»

۵- رفاه، زمینه‌ی غفلت است. «فلما كشفنا عنه مرّ كان لم يدعنا»

۶- انسان، ناسپاس است. «مرّ كان لم يدعنا»

۷- آنان که خدا را فراموش کنند، زندگی مادی در نظرشان زیبا جلوه می‌کند. «زین للمسرفين»

۸- فراموش کردن الطاف خداوند، نوعی اسراف است. «مرّ... للمسرفين»

۹- هر کس در رفاه، غافل و در گرفتاری دعا کند، مسرف است. «مسّ الانسان الضّر دعانا... فلما كشفنا عنه مرّ... زین للمسرفين»

۱۰- مرفّهان، از خودراضی‌اند. «زین للمسرفين ما كانوا يعملون»

یونس

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ

و همانا ما امت‌های پیش از شما را چون ستم کردند، هلاک کردیم. (زیرا) پیامبرانشان برای آنها معجزات آوردند، ولی آنها ایمان



- نیاوردند. ما این گونه گروه تبهکاران را کیفر می‌دهیم. نکته‌ها
- «قرون» جمع «قرن»، به مردمی که در یک عصر و زمان زندگی می‌کنند، گفته می‌شود. پیام‌ها
- ۱- ظلم و ستم، زمینه‌ساز سقوط ملت‌هاست. «اهلکنا القرون... لَمَا ظَلَمُوا»
  - ۲- عقاب و قهر الهی، بعد از اتمام حجت است. «اهلکنا وجائتهم رسلهم بالبینات»
  - ۳- هلاکت، برای ستمگرانی است که امیدی به ایمان و اصلاحشان نیست. «وما کانوا لیؤمنوا»
  - ۴- در کنار تاریخ باید فلسفه‌ی تاریخ نیز بیان شود تا مایه‌ی عبرت باشد. (۱) «اهلکنا القرون ... کذلک نجزی»
  - ۵- سنت‌های الهی، همگانی و همیشگی است. «کذلک نجزی القوم المجرمین»

(۱) هلاک اقوام گذشته، تاریخ است و رمز هلاک که ستم و جرم است، فلسفه‌ی تاریخ.

یونس

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

- سپس شما را پس از (هلاکت) آنان، جانشینانی در زمین قرار دادیم، تا ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید. پیام‌ها
- ۱- حکومت و تمکن، وسیله‌ی آزمایش الهی است. «جعلناکم خلائف ... لننظر»
  - ۲- هر مدیری که مسئولیت می‌دهد، باید نظارت هم بکند. «جعلناکم، لننظر»
  - ۳- عملکرد ما، زیر نظر خداوند است. «لننظر»
  - ۴- همه‌ی اقوام، نزد خدا یکسانند و قانون آزمایش الهی، درباره‌ی همه جاری می‌شود. «لننظر کیف تعملون»
  - ۵- سرنوشت مردم، نتیجه‌ی عملکرد خودشان است. «کیف تعملون»

یونس

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ عَظِيمٌ

وهرگاه آیات روشن ما بر آنان تلاوت می‌شود، کسانی که به دیدار ما (و دریافت پادشاهی‌های اخروی) امید و باوری ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور، یا این قرآن را تغییر بده. (به آنان) بگو: من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم. من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی شود، من از عذاب روزی بزرگ (قیامت) بیمناکم، اگر پروردگارم را نافرمانی کنم. نکته‌ها

بعضی از بت پرستان از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست داشتند که بعضی آیات این قرآن را که به نکوهش از بت‌های آنان می‌پردازد، تغییر دهد یا قرآن دیگری بیاورد! همیشه کسانی که تعالیم آسمانی را مخالف هوای نفس خود می‌دیدند، این گونه تقاضاها را داشته‌اند. پیام‌ها

- ۱- آیات و نشانه‌های شناخت الهی باید برای مردم بیان شود. «اذا تلتی...»
- ۲- هیچ کس حتی پیامبر نمی‌تواند قانون الهی را تغییر دهد. «مایکون لی ان بدله»
- ۳- هرگز تسلیم بهانه‌جویی‌ها و هوسهای مردم نشویم. اصل آن است که خدا می‌گوید، نه آنچه مردم می‌خواهند. «ما یكون لی ان بدله»

۴- هیچ بشری حتی انبیا، در قرآن دست نداشته‌اند. «من تلقاء نفسی»

۵- اضافه شدن پیروان، به قیمت تغییر و تحریف مکتب و دست برداشتن از اصول، ارزشی ندارد. (با توجه به شأن نزول)

۶- پیامبران، معصومند و جز از وحی پیروی نمی‌کنند. «ان اتبع الا ما یوحی»

۷- یاد معاد، عامل تقوا و مصونیت از گناه است. «انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم»، همچنان که غفلت از معاد، عامل بهانه‌گیری است. «لایرجون لقاءنا»

۸- سرچشمه‌ی عصمت انبیا، ایمان و یقین به معاد است. «انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم»

یونس

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَیْكُمْ وَلَا أَدْرِیْكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیْكُمْ عُمْرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

بگو: اگر خداوند می‌خواست، آن (قرآن) را بر شما نمی‌خواندم و شما را به آن آگاه نمی‌ساختم. من پیش از (آوردن) قرآن، عمری در میان شما بوده‌ام، آیا نمی‌اندیشید؟! نکته‌ها

خطاب آیه به درخواست کنندگان تغییر قرآن است و می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه وآله چهل سال در میان شما زیسته است، اگر قرآن تراوشات فکری او بود، می‌بایست در این مدت نمونه‌های دیگری از افکارش بر زبان او جاری می‌شد. پیام‌ها

۱- پیامبر خدا، بی‌اجازه و اراده‌ی الهی کاری نمی‌کند. «لوشاء الله ماتلوته»

۲- قرآن معجزه‌ی الهی است، نه محصول فکر بشر. «ماتلوته... ولادریکم به»

۳- سابقه‌ی پاک‌ی و امانت و امانی بودن پیامبر، نشانه‌ی حقیقت اوست. «فقد لبثت فیکم عمرًا... افلا تعقلون»

یونس

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآیَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمَجْرِمُونَ

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بزند، یا آیات او را دروغ بشمارد؟ قطعاً مجرمان، رستگار نمی‌شوند. نکته‌ها آیه، ادامه‌ی پاسخ کسانی است که از پیامبر تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و این تقاضا، نوعی افترا بر خداوند به حساب آمده است. مشابه این آیه در موارد دیگری هم هست، از جمله: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَقَالَ أُوحِيَ إِلَیَّ وَلَمْ یُوحَ إِلَیَّ شَیْءٌ» (۱) که ادعای دروغین وحی را دروغ بستن به خداوند شمرده است. پیام‌ها

۱- بزرگ‌ترین ظلم، ظلم فرهنگی، اعتقادی و تحریف آیات است. «من اظلم»

۲- هرچه شخصیت بزرگتر باشد، افترا بر او خطرناک‌تر است. «اظلم مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ»

۳- دین تراش و دین‌ساز، با کافر در یک ردیف هستند. «افتری، کذب»

۴- بدعت، جرم است. «المجرمون»

۵- مبلغ دینی اگر تفکرات خود را به اسم دین بگوید، سزاوار تعبیراتی همچون «اظلم»، «لایفلیح» و «مجرم» است.

(۱) انعام، ۹۳.

یونس

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ

و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان ضرر می‌رساند و نه سودشان می‌دهد و می‌گویند: این بت‌ها شفیعان ما نزد خدایند. بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که او خبری از آنها در آسمان‌ها و زمین ندارد؟ خداوند منزّه و والا-تر است از شریکانی که برایش قرار می‌دهند. نکته‌ها

تفسیر مراغی با تمسک به این آیه، توسل به اولیا و زیارت قبور را رد کرده است. در حالی که اولاً: در این آیه، «یعبدون» به کار رفته

است و در زیارت و توسل، کسی را پرستش نمی‌کنیم. ثانیاً: ما به حیات برزخی معتقدیم، قرآن هم شهیدان را زنده می‌داند. ما از اولیای خدا که در راه خدا شهید شده‌اند، تقاضای دعا داریم. مقایسه‌ی آنان و شهدا، با سنگ و چوب، بی‌انصافی است.

پرستش بت‌ها، یا برای ترس است یا امید نفع. بت‌ها، نه زیان می‌رسانند که از روی ترس عبادت شوند، نه سودی می‌رسانند تا لایق عبادت باشند، پس بهانه‌ای برای بت پرستی نیست. «لاینفعهم ولا یضرهم» پیام‌ها

۱- بت پرستان، منطبق ندارند و بت پرستی کاری بی‌منطق است. «یعبدون... لایضرهم ولا ینفعهم»

۲- بت پرستان خدا را قبول داشتند، لکن بت‌ها را واسطه می‌دانستند و لذا بت‌ها را پرستش می‌کردند. «هؤلاء شفعاؤنا»

یونس

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

(در آغاز) مردم جز امتی واحد نبودند (و بر فطرت پاک توحیدی بودند)، پس دچار اختلاف شدند، (گروهی مؤحد و گروهی مشرک)، و اگر سنت (مهلت یافتن مردم برای آزمایش) از سوی پروردگارت مقدم و مقدر نگردیده بود، (در همین دنیا) میان مردم در آنچه اختلاف می‌کردند، داوری می‌شد (و به هلاک منحرفان حکم می‌گردید). نکته‌ها

خداوند به هنگام هبوط آدم و حوا به زمین، فرمود: «و لکم فی الارض مستقرّ و متاع الی حین» (۱) زمین برای شما و نسل شما تا مدتی جایگاه است. بنابراین از روز اول، تقدیر این بوده که انسان تا مدتی در زمین مهلت داشته باشد، پس شاید مراد از «کلمه سبقت» در این آیه، همان تقدیر و برنامه‌ی زندگی انسان باشد. پیام‌ها

۱- بشر از آغاز یک امت واحد، همفکر و هم عقیده در توحید بوده است. «ما کان الناس الا امة واحدة»

۲- انسان از همان آغاز، زندگی اجتماعی داشته است. «امة»

۳- اختلاف در عقیده و عمل، اقتضای جوامع بشری است. «امة واحدة فاختلّفوا»

۴- مهلت دادن، از شئون ربوبیت الهی است. «سبقت من ربک»

۵ - سنت الهی، مهلت دادن به افراد برای انتخاب و عمل است. «لولا کلمة... لقضی»

(۱) بقره، ۳۶.

یونس

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

و می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش بر او آیه و معجزه‌ای نازل نمی‌شود؟ پس بگو: غیب (و معجزه که به جهان غیب مربوط است)، از آن خداست (نه در اختیار من یا تابع هوس مردم). پس در انتظار باشید، من نیز همراه شما از منتظرانم (که خداوند چگونه پاسخ بهانه‌گیری‌های شما را می‌دهد). پیام‌ها

۱- بهانه‌گیران، قرآن و صدها آیه را نادیده می‌گیرند و خواستار آیه‌ی دیگری می‌شوند. «لولا أنزل علیه آیه»

۲- معجزه، به خواست خداست، نه در اختیار پیامبر و نه تابع هوسها و تمایلات مردم. «أما الغیب لله»

۳- سنت و قانون خدا، مهلت دادن است. «فانتظروا...»

یونس

وَإِذْ آذَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ

و هرگاه پس از رنجی که به مردم رسیده، (طعم) رحمت و لطفی به آنان بچشانیم، (به جای سپاس)، در آیات ما مکر و حيله می‌کنند. بگو: تدبیر الهی سریعتر و نافذتر است. همانا فرستادگان ما (فرشتگان)، آنچه را مکر و نیرنگ می‌کنید می‌نویسند. نکته‌ها

آیه‌ی قبل به بهانه‌گیری آنان اشاره کرد که می‌گفتند: چرا آیه‌ای نازل نمی‌شود. اینجا به لجاجت آنان پرداخته، که پس از نزول آیه هم به جای تقدیر، نیرنگ می‌کنند.

در مکه خشکسالی و قحطی شد و خداوند به برکت رسول خدا صلی الله علیه و آله باران فرستاد. ولی مشرکان گفتند که باران به خاطر بت‌ها بوده است! این آیه نازل شد و آنان را رسوا کرد. (۱)

در اکثر تفاسیر آمده است که یکی از تدابیر و مکر دشمنان، کوبیدن شخصیت پیامبر و استهزای آیات الهی بوده است. پیام‌ها

۱- نعمت‌هایی را که انسان از آن استفاده می‌کند، گوشه‌ای از رحمت بی‌کران الهی است. «اذقنا الناس رحمه»

۲- انسان از نعمت‌های الهی سوء استفاده می‌کند و به جای شکر، مکر می‌کند. «اذقنا الناس رحمه... اذا لهم مکر»

۳- کسی که مکر کند، به تدبیر و مکر قهرآمیز الهی گرفتار می‌شود. «اذا لهم مکر... الله اسرع مکر»

۴- کیفر الهی با جرم متناسب است. «لهم مکر، الله اسرع مکر»

۵- فرشتگان الهی حتی افکار و تدابیر انسان را ثبت می‌کنند. «یکتوبون ماتمکرون»

(۱) تفاسیر صافی، فی ظلال القرآن و کبیر فخر رازی.

یونس

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد، تا آنگاه که در کشتی باشید و بادی موافق، کشتی‌ها را به جریان در آورد و بدین وسیله خوشحال شوند، ناگهان تندبادی آید و موج از هر سو سراغشان آید و گمان برند که در محاصره‌ی بلا گرفتارند، (در این هنگام) خداوند را با اخلاص عقیده می‌خوانند (و می‌گویند): اگر ما را از این خطر نجات دهی، قطعاً از شاکران خواهیم بود. نکته‌ها

آلوسی و مراغی در تفاسیر خود، آورده‌اند که شیعیان هنگام خطر، امامان خود را صدا می‌زنند، در حالی که مشرکان در وقت خطر خدا را صدا می‌کنند!! غافل از آنکه توسل به امام معصوم شهید که به گفته‌ی قرآن زنده است، با توسل به بت فرق دارد. پیام‌ها

۱- قوانین حاکم بر طبیعت، مخلوق و محکوم خداوند است. «هو الذی یسیرکم»

۲- کارهای انسان، به خدا هم نسبت داده می‌شود، چون قدرت از اوست. با آنکه سیر، عمل انسان است، «سیروا فی الارض»، اما می‌فرماید: «هو الذی یسیرکم»

۳- انسان هر چه هم پیشرفت کند، از گزند حوادث طبیعی درامان نیست. «جاءتها ریح عاصف»

۴- مرفهان نپندارند که پیوسته در رفاه خواهند بود. «فراحوا، احیط بهم»

۵- حوادث طبیعی، غرور و تکبر انسان را برطرف ساخته، او را در برابر خداوند خاضع می‌سازد. «دعوا الله»

۶- هنگام خطر فطرت انسان، به یک مبدأ نجات متوجه می‌شود. «دعوا الله مخلصین»

۷- ایمان و اخلاص باید دائمی باشد، نه موسمی و به هنگام احساس خطر. «احیط بهم دعوا الله مخلصین»

۸- انسان در هنگامه‌ی خطر قول می‌دهد، ولی به رفاه که رسید غافل می‌شود. «لئن انجیتنا»

۹- ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، یکی از زمینه‌های بروز سختی و عذاب است. «لئن انجیتنا من هذه لنكونن من الشاکرین»

یونس

فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا

## كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

پس چون خداوند نجاتشان داد، در آن هنگام در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند. ای مردم! همانا سرکشی شما فقط به زیان خودتان است. کامیابی زندگی دنیا (چند روزی بیش نیست)، سپس بازگشت شما به سوی ماست که شما را به عملکردتان آگاه خواهیم ساخت (و کیفر ستم‌هایتان را خواهیم داد). نکته‌ها

«بغی» به معنای طلب است. ظالم چون همیشه خواهان حق دیگران است، به او باغی می‌گویند. (۱) پیام‌ها

۱- انسان بی‌وفا، عهدشکن و ناسپاس است. «فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ، يَبْغُونَ» (در آیه‌ی قبل، وعده داد اگر نجات یابد شکر کند، ولی پس از نجات ناسپاسی می‌کند)

۲- ظلم به مردم، ظلم به خویش است، چون همه از یکدیگریم. (۲) «بغیکم علی انفسکم»

۳- کیفر ستم، هم در دنیا است هم در آخرت. «علی انفسکم، الینا مرجعکم»

۴- ظالمان، تنها در چند روزی دنیا کامیابی دارند که در برابر کیفر قیامت، ناچیز است. «متاع الحیاء الدنیا»

۵- ریشه‌ی ظلم‌ها، دنیاطلبی انسان است. «متاع الحیاء الدنیا»

۶- یاد قیامت، از عوامل بازدارنده‌ی گناه است. «یا ایها الناس... الینا مرجعکم»

۷- خداوند به همه‌ی کارهای انسان آگاه است و انسان نیز در قیامت از همه‌ی کارهای خود آگاه خواهد شد. «فنتبئکم بما کنتم تعملون»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) بعضکم من بعض» آل عمران، ۱۹۵.

یونس

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

همانا مثل زندگی دنیا همچون آبی است که از آسمان فرود آوردیم، پس گیاه زمین از آنچه مردم و چهارپایان می‌خورند با آن در آمیخت (و روئید)، تا آنکه زمین (از آن گیاهان) زینت بگرفت و اهل زمین پنداشتند که بر استفاده از آن همه‌ی نباتات توانايند.

(ناگهان) فرمان (ویرانی ما) شبی یا روزی آمد، پس آن را چنان درو کردیم که گویی دیروز گیاهی وجود نداشته است. ما این گونه آیات خود را برای گروه اندیشمند تشریح می‌کنیم. نکته‌ها

آیه‌ی قبل، دنیا را متاعی ناچیز شمرد و این آیه با تمثیلی زیبا، آن را ترسیم می‌کند.

در برخی روایات، این آیه رمز ظهور حضرت مهدی علیه السلام به شمار آمده است که هرگاه زمین غرق در زرق، برق و مادیات شد، با امر الهی و انقلاب مکتبی همه چیز عوض می‌شود. (۱) پیام‌ها

۱- مثال، از بهترین شیوه‌های تبلیغ و آموزش است. «أَتَمَّا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

۲- بهترین مثال‌ها آن است که از طبیعت گرفته شود و زمین و زمان آن را کهنه نسازد. «أَتَمَّا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ»

۳- در بهره‌گیری از مواهب مادی طبیعت، انسان و حیوان یکسانند، ولی ارزش انسان به بهره‌گیری از معنویات است. «يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ»

۴- تناسب داشتن سبزه‌ها با نیازهای انسان و حیوانات، از الطاف الهی است. «نبات الارض يأكل الناس و الانعام»

۵- زینت انسان، ایمان است (۲) و زینت زمین، گیاهان هستند. «ازَّيَّنَتْ»

- ۶- دنیا، انسان را فریب داده و به خیال و گمان وامی‌دارد. «ظَنَّ اهلها انهم قادرون»  
 ۷- همان گونه که رویاندن گیاهان به دست خداست، (۳) خشکاندن و نابود کردن آن هم به دست اوست. «جعلناها حصیداً»  
 ۸- دنیا و جلوه‌های آن، در معرض انواع حوادث است. «ازینت... حصیداً»  
 ۹- عمر انسان در دنیا همچون عمر سبزه‌ها و گلها کوتاه و گذراست. «مثل الحیاء الدنیا... کأن لم تغن بالامس»  
 ۱۰- قهر خدا گاه چنان شدید است که هیچ اثری را باقی نمی‌گذارد. «لم تغن بالامس»  
 ۱۱- مثالهای قرآن، زمینه‌ی تفکر است، پس آنها را ساده نگیریم. «لقوم یتفکرون»  
 ۱۲- دلبستگی و مغرور شدن به دنیا، نشانه‌ی کوتاه‌فکری و مغرور نشدن، نشانه‌ی اندیشه و فکر است. «لقوم یتفکرون»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) حَبَّ الْيَكْمِ الْاِيْمَانِ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ «حجرات، ۷».

(۳) ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون «واقع، ۶۴».

یونس

وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ

و خداوند (مردم را) به سر منزل سلامت و سعادت (بهشت) می‌خواند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند. نکته‌ها «دارالسلام»، یکی از نامهای بهشت است، زیرا در آنجا کینه‌ای در دلها نیست، تا جنگ و جدال و بهره‌کشی پیش بیاید. «ونزعنا ما فی صدورهم من غل» (۱)

سلام، نام خداست و دارالسلام، یعنی جوار رحمت الهی و جایی که کلام و درودشان سلام است و از خداوند هم به آنان سلام می‌شود. «سلام قولاً من رب رحیم» (۲)

در روایات، راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه‌ی راه مستقیم بیان شده است. پیام‌ها

۱- دعوت الهی، نشانه‌ی لطف خاص او بر بندگان است. «والله يدعوا»

۲- سلامتی دنیا گذراست، ولی سلامت آخرت، پایدار است. «دار السلام»

۳- صراط مستقیم، مایه‌ی آرامش است و علاوه بر آخرت، همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می‌سازد. «يدعوا الى دار السلام»

۴- زندگی و جامعه‌ای سالم، خواستگاه خداوند است. «يدعوا الى دار السلام»

۵- خداوند، هم دعوت می‌کند و هم راه نشان می‌دهد. «يدعوا، يهدى»

۶- دعوت الهی برای همه است، ولی هدایت ویژه، مخصوص کسانی است که او بخواهد. «يهدى من يشاء»

۷- حرکت در صراط مستقیم، توفیق الهی می‌خواهد. «يهدى...الى صراط مستقیم»

(۱) اعراف، ۴۳.

(۲) یس، ۵۸.

یونس

لِّلَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا الْحُسْنٰى وَ زِيَادَةٌ وَّلَا يَزٰهَقُوْا وُجُوْهُهُمْ قَتْرٌ وَّلَا ذِلَّةٌ اَوْلٰئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ

برای آنان که نیکی کنند، پاداشی نیکوتر (از نظر کیفی) و افزون‌تر (از نظر کمی) خواهد بود و بر چهره‌ی آنان غبار ذلت و خواری نشیند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آنجایند. نکته‌ها

«رَهَقَ» به معنای پوشاندن اجباری است و «قَتَرَ» به معنای غبار، دود و خاکستر.

اعطای پاداش زیادتر و مضاعف، با تعبیر «زیاده»، «ضِعْف» و «اضعاف» مکرر در قرآن آمده است. از جمله: هر که نیکی کند پاداش ده برابر دارد، (۱) خداوند علاوه بر پاداش کامل از فضل خود به آنان عطا می‌کند، (۲) پاداش هفتصد برابر برای انفاق در راه خدا. (۳)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر چیز اندازه‌ای دارد، جز اشک که قطره‌ای از آن آتشها را خاموش کند. سپس فرمود: کسی که اشکی برای خدا بریزد، چهره‌اش تیرگی و خواری نخواهد دید. «لا یرهق وجوههم قترٌ ولا ذلَّةٌ» (۴) در بعضی روایات مراد از «زیاده» را دنیا گرفته‌اند. (۵) و روایات بسیاری از اهل سنت، «زیاده» را ملاقات با خدا (والطاف او) دانسته است. (۶)

«احسنوا»، دامنه‌ی نیکی، شامل عقیده‌ی نیک، عمل شایسته و گفتار خوب می‌شود. پیام‌ها

۱- دریافت الطاف الهی، مخصوص نیکوکاران است. «للذین احسنوا الحسنی»

۲- خداوند، هم پاداش عمل را می‌دهد و هم تشویق می‌کند. «الحسنی و زیاده»

۳- پاداش نیکوکاران در قیامت، بهترین پاداش‌هاست. «للذین احسنوا الحسنی»

۴- آنان که به غیر خدا رو کنند عذری ندارند، چون خداوند هم دعوت می‌کند، «یدعوا الی دارالسلام» هم راهنمایی می‌کند، «یهدی من یشاء» هم مزد می‌دهد، «الحسنی» و هم اضافه می‌دهد. «زیاده» و هم اضافه‌اش بسیار مهم است. (۷)

۵- احسان و نیکی در دنیای زودگذر و فانی، زندگی در بهشت جاودان را بدنبال دارد. «احسنوا... هم فیها خالدون»

(۱) انعام، ۱۶۰. (۲) نساء، ۱۷۳.

(۳) بقره، ۲۶۱.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

(۶) تفسیر در المنثور.

(۷) کلمه‌ی «زیاده» نکره آمده که نشانه‌ی عظمت است.

یونس

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَزَهُقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و آنان که به دنبال کسب بدی‌ها رفتند، به قدر همان بدی‌ها مجازات دارند و غبار ذلت و خواری آنان را فرا می‌گیرد. از قهر خداوند، پناه دهنده‌ای ندارند، گویا چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تیره پوشانده شده است. آنان اهل دوزخند و در آن جاودانه‌اند. نکته‌ها

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه در مورد اهل بدعت و شبهات و شهوات است. (۱)

«لیلِ مُظلم»، شبی است که از نور ماه هیچ خبری نیست که در هر ماه، یک شب چنین است. در مقابل «لیلِ مُقمر» که مهتابش برای همه روشن است.

به قرینه‌ی آیاتی همچون: «وجوه یومئذٍ علیها غیره». ترهقها قتره. اولئک هم الکفره الفجره» (۲) و آیه‌ی «فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم» (۳) می‌توان گفت که در این آیه جمله‌ی «أغشیت وجوههم قطعاً من اللیل» نظر به کفار دارد. پیام‌ها

- ۱- انسان‌ها با اراده سراغ گناه می‌روند، نه به اجبار. «کسبوا»
- ۲- رفتار خداوند با بدکاران، عادلانه است. «جزاء سیئه بمثلها»
- ۳- دنیا، سرای عمل و آخرت سرای پاداش است. «والذین کسبوا... جزاء»
- ۴- تشویق باید بیش از تنبیه و مجازات باشد. درباره‌ی نیکان فرمود: «الحسنی و زیاده» و درباره‌ی بدکاران فرمود: «سیئه بمثلها»
- ۵- روسیاهی مخصوص کفار است، نه مؤمنان گنهکار. «ترهقهم ذلّه»
- ۶- در قیامت، هم مجازات و تنبیه است، هم تحقیر و روسیاهی. «سیئه بمثلها، اغشیت وجوههم...»
- ۷- راه فرار و نجات و شفاعت به روی کافران بسته است. «مالهم من الله من عاصم»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) عبس، ۴۰ - ۴۲.

(۳) آل عمران، ۱۰۶.

یونس

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَلْنَا بَيْنَهُمْ وَوَالِدَاتِهِمْ وَأَنَا تَعْبُدُونَ  
و روزی که همه را (در قیامت) گردهم آوریم، آنگاه به مشرکان می‌گوییم: شما و شریکانی که برای خدا می‌پنداشتید در جای خود بمانید (تا به حسابتان رسیدگی شود)، پس میانشان جدایی می‌افکنیم و معبودها (به مشرکین) می‌گویند: شما (در حقیقت) ما را نمی‌پرستیدید، بلکه در پی هوسها و اوهام خود بودید. نکته‌ها  
در آیه قبل، سخن از این بود که برای مجرمان و کافران هیچ راه نجاتی نیست، و این آیه می‌گوید: حتی واسطه‌های خیالی هم به جای شفاعت، از آنان بیزاری می‌جویند. پیام‌ها

۱- قیامت و حوادث آن را فراموش نکنیم. «یوم نحشرهم جمیعاً»

۲- قیامت مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه همه‌ی معبودهای ساختگی نیز حاضر می‌شوند. «انتم و شرکاءکم»

۳- قیامت، روز جدایی است. «زینلنا بینهم» (در قیامت برای بازجویی، میان انسان‌ها جدایی می‌افتد)

۴- آنچه را کافران شفیع خود می‌پنداشتند، در قیامت از آنان تبری می‌جویند. «ما کنتم ایانا تعبدون»

۵- در قیامت بت‌ها دارای شعور و نطق می‌شوند و معبودانشان را انکار و یا اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. «ما کنتم ایانا تعبدون»

یونس

فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغْفِيلِينَ

پس (معبودها به مشرکان گویند): گواهی خدا میان ما و شما کافی است، به راستی ما از پرستش شما بی‌خبر بودیم. نکته‌ها  
در آیه‌ی قبل، معبودها می‌گفتند که شما ما را عبادت نمی‌کردید. اینجا می‌گویند: ما از عبادت شما غافل بودیم. نتیجه اینکه: هر عبادتی که معبود از آن بی‌خبر باشد، عبادت نیست.

در قرآن، بارها به مسأله‌ی تنفر و برائت معبودها از مشرکان و عمل آنها اشاره شده است. از جمله: آیه‌ی ۱۷ سوره فرقان و آیه‌ی ۶۳ سوره قصص. پیام‌ها

۱- بت‌ها در قیامت شعور و نطق پیدا می‌کنند. «فکفی باللّٰه شهيدا»

یونس

هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَهُمُ الْحَقُّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتُرُونَ



- آنجا هر کس به (جزای) آنچه از پیش فرستاده، مبتلا شود و به سوی سرپرست حقیقی خودشان (خداوند) برگردانده شوند و آنچه به افترا و دروغ خدا می‌پنداشتند، از پیش چشمشان محو شود. پیام‌ها
- ۱- قیامت، روز دریافت کارنامه‌ی آزمون دنیوی است. «تبلوا کل نفس»
  - ۲- حسابرسی در قیامت، برای همه‌ی انسان‌هاست. «تبلوا کل نفس»
  - ۳- سرچشمه‌ی هستی، او و پایان کار به سوی اوست. «ردّوا» (۱)
  - ۴- مولای حقیقی، خدا و غیر او هر چه باشد پوچ است. «مولا هم الحق»
  - ۵- در قیامت، جلوه‌های دروغین معبودها محو خواهد شد. «ضلّ عنهم»

(۱) ردّوا» در مواردی به کار می‌رود که آغاز نیز از آنجا سرچشمه گرفته باشد.

یونس

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ

بگو: چه کسی از آسمان و زمین شما را روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و چه کسی کار هستی را سامان می‌دهد؟ (در پاسخ) خواهند گفت: خدا. پس بگو: آیا از کیفر پرستش غیر خدا پروا نمی‌کنید؟ نکته‌ها

برای بیرون آوردن مرده از زنده و زنده از مرده که کار خداوند است، نمونه‌هایی گفته‌اند، از جمله: خروج انسان از نطفه و نطفه از انسان، جوجه از تخم و تخم از جوجه، گیاه از دانه و دانه از گیاه، فرزند صالح از پدر و مادر فاسد و فرزند فاسد از والدین شایسته. از اینکه در آیه از میان تمام اعضای انسان، تنها نام چشم و گوش آمده است، شاید به خاطر آن باشد که در میان اعضای بدن، کار آمدترین قوا این دو عضو می‌باشند. پیام‌ها

- ۱- شیوه‌ی سؤال و واداشتن انسان‌ها به فکر و رجوع به فطرت، از وظایف مربیان آسمانی است. «قل من یرزقکم»
- ۲- خداوند، آسمان و زمین را در رزق و ارتزاق انسان دخالت داده است. «یرزقکم من السماء و الارض»
- ۳- رزق دادن، آفریدن و اداره کردن، از سنت‌های دائمی الهی است. «یرزق، یملک، یخرج، یدبر» (فعل مضارع رمز استمرار است)
- ۴- جهان آفرینش، پیوسته به تدبیر نیاز دارد و وحدت تدبیر، نشانه‌ی وحدت ربوبیت است. «من یدبر الامر»
- ۵- رزق ما، شنیدن و دیدن ما، زندگی و مرگ ما، همه به دست خداست و جز او کسی و چیزی در این زمینه‌ها توانایی و حاکمیت ندارد. «مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ... فسَيَقُولُونَ اللَّهُ»
- ۶- فکر در نعمت‌ها و قدرت الهی، از شیرین‌ترین، ملموس‌ترین، عمومی‌ترین، ساده‌ترین و عشق‌آفرین‌ترین راه‌های خداشناسی است. «قل من یرزقکم... فسَيَقُولُونَ اللَّهُ»

۷- مشرکان نیز در درون خود، خدا را آفریدگار هستی می‌دانند. «فسَيَقُولُونَ اللَّهُ»

۸- تنها عقیده کافی نیست، عمل هم لازم است. «فسَيَقُولُونَ اللَّهُ، فقل افلا تَتَّقُونَ»

۹- شناخت و علم، زمینه‌ساز تقواست. «فسَيَقُولُونَ اللَّهُ، فقل افلا تَتَّقُونَ»

یونس

فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلَاةُ فَنَنْبَأُ تَصْرُفُونَ

پس این چنین خداوند (قادر و یکتا)، به حقّ پروردگار شماست. و پس از حقّ، جز گمراهی چیست؟ پس چگونه (از حقّ) باز

گردانده می‌شوید؟! پیام‌ها

۱- با وجود خدای حاکم، رازق، خالق و مدبّر، (که در آیه قبل بود) مجالی برای پروردگاری غیر از او نیست. «فذلکم الله ربکم الحقّ فماذا بعد الحقّ»

۲- اعتقاد به ربوبیتی جز خداوند، باطل و گمراهی است. «فماذا بعد الحقّ الا الضلال»

۳- میان حقّ و باطل دیگر راهی نداریم، بلکه هرچه حقّ نبود، باطل است و بی‌طرفی و بی‌خطی مردود است. «فماذا بعد الحقّ الا الضلال»

۴- انسان، فطرتی حقگرا دارد. شیطان‌ها، اوهام و عوامل دیگر، او را به انحراف می‌کشانند. «تصرفون»

یونس

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بدین‌سان حکم و سخن پروردگارت بر آنان که نافرمانی کردند محقق شد که آنان ایمان نمی‌آورند. پیام‌ها

۱- انسان، با انتخاب راه فسق، قهر الهی را برای خود قطعی می‌کند. «حَقَّتْ ... عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا»

۲- فسق و گناه، مانع گرایش به ایمان و زمینه‌ی کفر است. «فسقوا... لا يؤمنون»

یونس

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که بتواند آفرینش را ایجاد و آغاز کند و سپس آن را باز

گرداند؟ بگو: (فقط) خداوند، آفرینش را آغاز می‌کند و سپس باز می‌گرداند. پس چرا (از حقّ) باز گردانده می‌شوید؟! پیام‌ها

۱- خداوند شیوه‌ی بحث و جدل با مشرکان را به پیامبرش می‌آموزد. «قل»

۲- شریک خدا، جز ساخته‌ی اوهام بشری نیست. «شركائکم»

۳- هستی حادث و پدیده است. «یبدؤا الخلق»

۴- ملاک پرستش دو چیز است: یکی توانایی بر پدید آوردن و دیگری قدرت برپا کردن دوباره‌ی آن. «یبدؤا... ثمّ يعيده»

۵- قیامت بعد از انقراض دنیا پدید می‌آید. «یبدؤا... ثمّ يعيده»

۶- هستی به سوی مرگ و انقراض در حرکت است و سرانجام آن مرگ و نیستی است. «یبدؤا... ثمّ يعيده»

۷- معاد و قیامت، همانند دنیا و جسمانی است. «ثمّ يعيده»

۸- شریک‌پنداری، نشانه‌ی بی‌خردی است. «فانّی تؤفکون»

یونس

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که به سوی حقّ هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حقّ

هدایت می‌کند. پس آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر

آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟! نکته‌ها

آیه‌ی قبل به مبدأ، معاد و خلقت هستی اشاره داشت و این آیه به نبوّت، امامت و امر هدایت بشر اشاره می‌کند.

هدایت دو نوع است: یکی نشان دادن راه، دیگری رساندن به مقصد و مقصود. نوع اول، کار انبیاست، «جعلناهم ائمةً يهدون

بأمرنا» (۱) اما هدایت به معنای دوّم، خاصّ خداوند است. «أنك لاتهدى من أحببت ولكن الله يهدى» (۲)

«یهدی الی الحقّ» و «یهدی للحقّ»، هر دو به یک معناست. (۳)

طبق روایات متواتر از شیعه و اهل سنت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الحقّ مع علیّ و علیّ مع الحقّ»، همواره حقّ با علی علیه السلام است و علی علیه السلام با حقّ است. (۴) پیام‌ها

۱- ارشاد و هدایت، یکی از شئون خداوندی است. «قل الله یهدی» (ملاک پرستش، توانایی برای هدایت کردن است)

۲- هدایت صحیح، به علم گسترده و مصون از خطا، قدرت، محبت و هدف نیازمند است. لذا جز خداوند و کسانی که او به عنوان راهنما تعیین کرده، دیگران نمی‌توانند هادی باشند. بت‌ها و طاغوت‌ها چگونه می‌توانند هادی باشند؟ (۵) «قل الله یهدی للحقّ»

۳- کسی شایسته‌ی پیروی است که به حقّ راهنمایی می‌کند. «احقّ ان یتبع»

۴- اصل نبوت، امامت و اطاعت از رهبری معصوم، یک اصل عقلی است. «فما لکم کیف تحکمون»

(۱) انبیاء، ۷۳.

(۲) قصص، ۵۶.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۸ و ۶۳۵.

(۵) ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

یونس

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ

و بیشتر آنان جز از گمان (بی‌پایه) پیروی نمی‌کنند. قطعاً گمان به هیچ وجه (انسان را) از حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند، همانا خداوند به آنچه مردم انجام می‌دهند، آگاه است. نکته‌ها

آنچه دارای ارزش واقعی است، «علم» است. گمان قوی و اطمینان نیز اگر مبنای صحیح داشته باشد، ارزش دارد همچون گمانی که از ظاهر آیات و روایات، در شناخت حکم خدا (آن هم در مسائل فرعی) برای فقیه حاصل می‌شود. اما گمان در عقیده، اگر منشأ آن تقلید از نیاکان و تعصبات جاهلی باشد، بی‌ارزش است. پیام‌ها

۱- همیشه اکثریت، نشانه‌ی حقایق نیست. «و ما یتبع اکثرهم الا ظناً»

۲- مخالفان انبیا، منطقی ندارند. «الا ظناً»

۳- شرک پایه‌ی علمی ندارد. «هل من شرکائکم... و ما یتبع الا ظناً»

۴- در عقاید و بینشها باید سراغ علم رفت، نه گمان. «ان الظن لا یغنی من الحق»

یونس

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و چنان نیست که این قرآن از سوی غیر خدا و به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق‌ی است برای کتب آسمانی پیشین و توضیحی از آن کتاب است. شکی در آن نیست که از سوی پروردگار جهانیان است. پیام‌ها

۱- جامعیت قرآن و محتوای آن به گونه‌ای است که افترا و انتساب آن به غیر خدا به آن نمی‌چسبد. «ان یفتری»

۲- کتاب‌های آسمانی مؤید یکدیگرند. تفاوت در اجمال و تفصیل محتوای آنهاست. «تصدیق الذی بین یدیه»

۳- قرآن وسیله‌ی رشد و تربیت است. «هذا القرآن... من رب العالمین»

یونس

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْطَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بلکه می‌گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می‌گویند (که قرآن، سخن بشر است، نه کلام خدا)، پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می‌توانید به یاری بخوانید؟ نکته‌ها قرآن چندین بار بر معجزه بودن کلام الهی و عجز جن و انس از آوردن مثل آن و به آوردن نظیر قرآن، یا حتی آیه‌ای همانند آن، تحدی و مبارزه طلبیده است، از جمله در آیه ۱۳ سوره ی هود. از طرفی با اینکه در طول قرن‌ها، میلیون‌ها مخالف برای تضعیف قرآن و شکست اسلام، فعالیت‌های بسیاری داشته و دارند، لیکن این ندای مبارزه خواهانه‌ی قرآن، تاکنون بی‌پاسخ مانده و تا قیامت بی‌جواب خواهد ماند.

امتیازات قرآن

چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه‌ی جاودان الهی اشاره می‌شود:

۱- گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می‌کند، «هِنَّ لِبَاسٍ لِّكُمْ وَ انْتُمْ لِبَاسٍ لِّهِنَّ» (۱) زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌کند. (۲) و یا اینکه از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می‌داند. «لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا» (۳)

۲- شیرینی کلام و نفوذ: هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می‌آید.

۳- آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.

۴- جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵- واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش مستند و واقعی است.

۶- همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.

۷- ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود.

۸- رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹- معجزه‌ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰- هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱۱- از فردی درس نخوانده و در منطقه‌ای محروم از سواد است.

۱۲- چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است. پیام‌ها

۱- قرآن برای اثبات اعجاز خود، ساده‌ترین راه را مطرح می‌کند که دعوت از مردم برای آوردن سوره‌ای مثل آن است. «فأتوا بسورة مثله»

۲- نه تنها کل قرآن، بلکه حتی یک سوره از آن هم معجزه است. «بسورة»

۳- قرآن برای مبارزه طلبی، تخفیف هم داده و به آوردن یک سوره مثل قرآن هم قانع است. «بسورة»

۴- مبارزه طلبی قرآن، مخصوص زمان و مکان معینی نیست، تا قیامت، تا پایان عمر بشر و در همه جای زمین، این درخواست مطرح است. «و ادعوا من استطعتم من دون الله»

۵- مبارزه طلبی قرآن، مخصوص عوام نیست، بلکه همه‌ی حقوقدانان، ادیبان و نوابغ و ... را به مبارزه می‌طلبد. «و ادعوا من استطعتم من دون الله»

۶- در این مبارزه طلبی، امکانات و نفرات خاصی را تعیین نکرده است. «و ادعوا من استطعتم من دون الله»

۷- در این مبارزه طلبی، تحریک هم کرده است. «ان کنتم صادقین»

(۱) بقره، ۱۸۷.

(۲) عنکبوت، ۴۱.

(۳) حج، ۷۳.

یونس

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَاْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

بلکه (حق آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است. نکته‌ها

امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیه‌ی قرآن دو درس بزرگ می‌آموزیم:

الف: تا علم نداریم، حرفی نزنیم. «الم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب ان لا يقولوا على الله الا الحق» (۱)

ب: تا علم نداریم، حرفی را رد نکنیم. «بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه» همین آیه (۲).

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱- «المرء مخبوء تحت لسانه» شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد: «ولتعرفنهم في لحن القول» (۳) یعنی در گفتگو آنان را می‌شناسی.

۲- گفتم: «من جهل شيئاً عاداه» هر کس چیزی را نداند، دشمنی با آن می‌کند، آیه نازل شد: «بل كذبوا بما لم يحيطوا»

۳- گفتم: «قيمة كل امرء ما يحسنه» ارزش هر کس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: «ان الله اصطفاه عليكم و زاده بسطة في العلم و الجسم» (۴) یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی‌هایش برگزید.

۴- «القتل يقل القتل» کشتن ستمگر، جلو زیاد شدن قتل را می‌گیرد، آیه نازل شد: «و لكم في القصص حياء» (۵) پیام‌ها

۱- مخالفان، بدون احاطه‌ی علمی به قرآن، آن را رد کرده‌اند. «كذبوا بما لم يحيطوا»

۲- به خاطر ندانستن، چیزی را رد نکنیم. «كذبوا بما لم يحيطوا»

۳- دانستن کلی و اجمالی کم اثر است. آنچه سبب نوراتیت می‌شود، «احاطه‌ی علمی» است. «لم يحيطوا بعلمه»

۴- مخالفت مخالفان انبیا در طول تاریخ، اغلب بر اساس جهل بوده است. «كذلك كذب الذين من قبلهم»

۵- آگاهی بر تاریخ و سرنوشت مخالفان انبیا، لازم است. «فانظر كيف كان عاقبة...»

(۱) اعراف، ۱۶۹.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) محمد، ۳۰.

(۴) بقره، ۲۴۷. (۵) بقره ۱۷۹؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۶.

یونس

وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ

وبعضی از آنان کسانی هستند که به قرآن ایمان می‌آورند و برخی کسانی که به آن ایمان نمی‌آورند و پروردگارت به فساد کنندگان داناتر است. پیام‌ها

۱- انسان دارای اختیار است، نه آنکه مجبور باشد. «منهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به»

۲- رهبر نباید توقع داشته باشد که همه‌ی مردم به راه و آیین او ایمان آورند. «ومنهم من لا یؤمن به»

۳- بی‌ایمانی و فساد، ملازم یکدیگرند. هم گناه مانع ایمان است و هم بی‌ایمانی انگیزه‌ی فساد می‌شود. «لا یؤمن به...المفسدین»

۴- انسان، زیر نظر پروردگار است. «ربک اعلم بالمفسدین»

یونس

وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلِكُمْ أَنتُمْ بَرِيُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ

و اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد. (و هر یک از ما و شما، جزای کار خود را خواهد دید.) شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من نیز از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزارم. پیام‌ها

۱- مردم را نمی‌توان به ایمان آوردن مجبور کرد. وظیفه‌ی پیامبران ارشاد و هدایت است، نه اجبار. «وان کذبوک فقل...»

۲- رهبر باید خود را برای تکذیب گروهی از مردم آماده کند. «وان کذبوک»

۳- در مقابل تکذیب کنندگان احساس شکست نکنیم، چون پاداش هدایت و ارشاد را می‌بریم و مخالفان نیز به کیفر تکذیب و لجاجت خود می‌رسند ولی برنده‌ی این معامله ما هستیم. «لی عملی و لکم عملکم»

۴- پیامبر در برابر تکذیب کنندگان موضع‌گیری قاطعی داشت. «فقل لی عملی و لکم عملکم»

۵- سود و زیان هر کس تنها به خود او بر می‌گردد. «لی عملی و لکم عملکم» (کلمه‌ی «لی» و «لکم» مقدم بر «عملی» و «عملکم» آمده است)

۶- اسلام دین استدلال و اخلاق است، نه سازش با کفار. اگر حق را پذیرا نشدند، بیزاری خود را از رفتار و عقاید آنان اعلام کنیم. «انتم بریئون، وانا بری»

۷- رضای به کار دیگران، انسان را شریک در پاداش یا کیفر می‌کند. «انتم بریئون، وانا بری» (دلیل آنکه مزد هر کس مخصوص خود اوست، این است که من و شما هیچ یک به کار دیگری راضی نیستیم)

یونس

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ

(و چون قرآن بخوانی) گروهی از آنان (در ظاهر) به سخن تو گوش فرا می‌دهند، (اما گویی) گرنند و هیچ نمی‌شنوند، آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش ناشنویان برسانی؛ هر چند اهل تعقل نباشند؟ پیام‌ها

۱- همه‌ی شنوندگان، حسن نیت ندارند. گاهی لجوجان برای یافتن بهانه و دستاویز قراردادن، مکرراً گوش می‌دهند. «منهم من یستمعون الیک...»

۲- بیمار دلی انسان گاهی به جایی می‌رسد که سخن پیامبر هم او را درمان نمی‌کند. «افانت...تسمع الصم»

۳- برای هدایت مردم، آمادگی پذیرش لازم است و تنها دلایل روشن و رهبر لایق کافی نیست. «لا یعقلون»

۴- شنیدن (مستقیم یا غیرمستقیم) مهم نیست، آنچه در هدایت مهم است، تعقل و پذیرش است؛ و گرنه حیوان نیز می‌شنود. «یستمعون ، لا یعقلون»

یونس

وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ

و گروهی از مردم کسانی‌اند که به تو نگاه می‌کنند، (اما گویی هیچ نمی‌بینند). پس آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی، هر چند (با چشم دل) نمی‌بینند؟

یونس

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ

قطعاً خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی‌کند، اما این خود مردمند که به خویشان ستم می‌کنند. نکته‌ها

گروهی در قیامت، کور محشور می‌شوند و این نتیجه‌ی کوردلی و فراموشی آیات الهی در دنیا است و چنین کسانی گویا کورند: «و نحشرهم يوم القيامة اعمى... كذلك اتتك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تُنسى» (۱)

امام هادی علیه السلام فرمود: هر کس گمان کند که خداوند بندگان را بر گناه مجبور و آنان را کیفر می‌کند، به خدا نسبت ظلم داده و این آیه (۴۴) را تکذیب کرده است. (۲) پیام‌ها

۱- هر نگاهی، بصیرت آور نیست و هر تماشاگری، جذب حقیقت نمی‌شود. «ينظر، لا يبصرون»

۲- حتی پیامبران در کوردلان مؤثر نیستند. «افانت تهدي العمى»

۳- آنان که با نگاه، به حق نرسند، همچون کورانند. «ينظر، لا يبصرون»

۴- خداوند، بهترین مکتب، کتاب و رهبر را برای هدایت مردم فرستاده است، اگر نپذیرند به خودشان ستم کرده‌اند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ... أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»

(۱) طه، ۱۲۴ - ۱۲۶.

(۲) بحار، ج ۵، ص ۷۱.

یونس

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

و روزی که خداوند آنان را محشور و جمع می‌کند، گویا جز ساعتی از روز را (در دنیا یا برزخ) نمانده‌اند. آن روز یکدیگر را می‌شناسند. قطعاً آنان که دیدار خدا (معاد یا قیامت) را تکذیب کردند، زیان کار شدند و هرگز هدایت یافته نبوده‌اند. نکته‌ها

عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می‌کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:

«لم يلبثوا إلا عشيةً أو ضحاها» (۱) گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.

«و تظنون ان لبثتم الا قليلاً» (۲) گمان می‌کنید جز مدت کمی قبل از قیامت نبوده‌اید.

«ان لبثتم الا عشرًا» (۳) فکر می‌کنید جز ده روزی ساکن نبوده‌اید.

«لبثنا يوماً أو بعض يوم» (۴) فکر می‌کنید روز یا پاره‌ای از روز در دنیا یا برزخ بوده‌اید.

«ما لبثوا غير ساعة» (۵) فکر می‌کنید یک ساعتی بیشتر نبوده‌اید.

کوتاهی عمر دنیا، یا به جهت زودگذری آن است، یا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمر آخرت و یا بدان جهت که انسان‌ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می‌کنند که زمان اندک بوده است.

به هر حال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است. پیام‌ها

۱- زندگی دنیا، نسبت به روز رستاخیز بسیار اندک است. «ساعة من النهار»

۲- در قیامت، مردم یکدیگر را می‌شناسند. «یتعارفون بینهم»

۳- زیانکاران واقعی آنانند که با تکذیب قیامت، از بهره‌های ابدی آخرت محرومند و تنها به لذات دنیوی قانعند. در حالی که مؤمنان، هم در دنیا از نعمت‌های الهی کامیابند، هم در آخرت نصیب دارند. «قد خسر الذین کذبوا»

(۱) نازعات، ۴۶.

(۲) اسراء، ۵۲.

(۳) طه، ۱۰۳.

(۴) مؤمنون، ۱۱۲.

(۵) روم، ۵۴.

یونس

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ

(ای پیامبر!) برخی از قهر و کیفری را که به کافران وعده می‌دهیم یا (در حال حیات تو) نشانت می‌دهیم، یا تو را از دنیا می‌بریم (و پس از تو به کیفر می‌رسند، به هر حال) بازگشت آنان به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه انجام می‌دهند، گواه است. نکته‌ها کیفر برخی از کافران، در جنگ‌های بدر، حنین، احزاب و فتح مکه بود، و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دست خداوند برای کیفر باز است.

تأخیر عذاب مشرکان، دو مسئله را در پی داشت؛ یکی نگرانی پیامبر و دیگری بهانه‌گیری مشرکان که می‌گفتند: عذاب موعود کجاست؟ (که در دو آیه بعد خواهیم خواند)

این آیه حکمت تأخیر عذاب را برای دلداری پیامبر و مردم بیان می‌کند که بازگشت همه به سوی ماست و ما بر کارهای آنان گواهیم و مشرکان به بهانه‌گیری خود دلخوش نباشند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» از نافرمانی خداوند در پنهانی و خلوت نیز پرهیز کنید، زیرا شاهد، خود حاکم است. (۱) پیام‌ها

۱- خداوند به حساب کافران می‌رسد و کیفرشان می‌دهد، چه این زمان و چه زمان دیگر. پس مسلمانان از تأخیر قضای الهی نباید گرفتار یأس و نگرانی شوند. «وَأَمَّا نُرِيَنَّكَ... او نتوفئینک فالینا مرجعهم»

۲- وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در حکم خداوند نسبت به کافران تأثیری ندارد. «اونتوفئینک»

۳- بازگشت همه به سوی خداست و هیچ کس را توان فرار از دادگاه عدل الهی نیست. «الینا مرجعهم»

۴- خداوند گواه بر اعمال ماست. «اللَّهُ شَهِيدٌ»

(۱) بحار، ج ۷۳، ص ۳۶۴.

یونس

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

برای هر امتی پیامبری است. پس هرگاه پیامبرشان بیاید، میان آنان به عدالت داوری می‌شود و ستمی به آنان روا نمی‌گردد.

یونس



وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

کفار (از روی استهزا) می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (عذاب) چه وقت است؟ نکته‌ها کفار بارها از روی استهزا، از انبیا می‌پرسیدند که اگر راست می‌گویید، زمان قهر خدا چه وقت است؟! این سؤال تحقیرآمیز، نوعی تقویت دل برای افرادی بود که تحت تأثیر آنها قرار می‌گرفتند، ولی مگر لازمه‌ی تحقق امری، دانستن زمان آن است؟! سؤال: اگر هر قومی رسولی دارند، پس چرا رسالت قطع شده است؟ پاسخ: مراد از رسول، شخص پیامبر نیست، بلکه پیام و رسالت اوست، چه مستقیم و چه با واسطه. والا می‌بایست در هر منطقه‌ای پیامبری باشد!

حضور انبیا در میان مردم و قضاوت عادلانه، هم مربوط به دنیا است و هم ممکن است مربوط به آخرت باشد که در آیه ۶۹ سوره زمر نیز مطرح است.

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبران الهی، «يقضون بالقسط» به قسط و عدل حکم می‌کنند. (۱) پیام‌ها

۱- از سنت‌های الهی آن است که هیچ امتی بدون پیامبر نباشد. «لکل امة رسول»

۲- تاریخ دین، همراه با تاریخ انسانیت است. (۲) «لکل امة رسول»

۳- قهر الهی «که در آیه قبل مطرح شد» بعد از اتمام حجت و آمدن پیامبران است. «لکل امة رسول»

۴- گسترش قسط و عدل در جامعه، در سایه‌ی بعثت پیامبران است. «اذا جاء رسولهم قضی بينهم بالقسط»

۵- در قیامت، هر گروهی با پیامبر خودشان حاضر می‌شوند، سپس میان آنان به عدالت داوری می‌شود. (۳) «جاء رسولهم قضی...»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) چنانکه در آیه‌ی دیگری می‌خوانیم: «و ان من امة الا خلا فيها نذیر» فاطر، ۲۴.

(۳) آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «و جیی بالنبین والشهداء وقضی بينهم بالحق» زمر، ۶۹.

یونس

قُلْ لَّا اَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ اِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَجِزُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

بگو: من (حتی) برای خودم جز آنچه خدا بخواهد، مالک زیان و سودی نیستم (تا چه رسد برای شما)، برای هر امتی اجل و سرآمدی معین است که هر گاه مدتشان فرا رسد، نه لحظه‌ای تأخیر دارند و نه پیشی می‌گیرند. نکته‌ها در آیه‌ی قبل، برای هر امتی «رسول» بود، در اینجا برای هر امتی «اجل» است. شاید بتوان گفت: فرارسیدن زمان شقاوت یا سعادت هر قومی وابسته به پیروی از رسول یا بی‌اعتنایی به اوست.

سؤال: اگر هر امتی اجلی دارد، پس امت اسلام نیز باید اجل و پایانی داشته باشد؟

پاسخ: امت به معنای گروه و جماعت است، نه مذهب. پس منافاتی با خاتمیت ندارد و دلیل بر لزوم تغییر مذهب در هر مدت زمانی نیست. پیام‌ها

۱- هیچ کس حتی انبیا، از پیش خود قدرتی و مالکیتی ندارد. «لا املک لنفسی»

۲- قدرت انبیا و اولیا، پرتوی از قدرت الهی است. (۱) «الا ما شاء الله»

۳- نشانه‌ی صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله، گفتن «لا املک لنفسی نفعاً ولا ضرراً» است.

۴- تعیین زمان کیفر کفار، تنها به دست خداست. «متی هذا الوعد... قل لا املک...»

۵- جامعه همچون افراد، اجل، سعادت و شقاوت، رشد و غی دارد. «لکل امة اجل» (سرآمدن اجل‌ها، گاهی با هلاکت و نابودی

است، گاهی با از دست دادن شوکت و عزت)

۶- حکومت و قدرت دنیوی ابدی نیست، به آن مغرور نشویم. «لکل امة أجل»

۷- مهلت دادن به امت‌ها، از سنت‌های الهی است. «لکل امة أجل»

۸- مقدرات امت‌ها، بر اساس سنت‌های الهی است و تقدیم و تأخیر ندارد. پس در مقدرات الهی شتاب نکنیم. «لا یستأخرون...»

(۱) متأسفانه در تفسیر مراغی برای ردّ توّسل، بحثی مفصل شده و به جمله‌ی «قل لا املک» استناد شده و از جمله‌ی «الا ما شاء الله» غفلت شده است!!

یونس

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُهُ بَيِّنًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ

بگو: آیا اندیشیده‌اید، اگر عذاب خداوند شب یا روز به سراغ شما آید (چه می‌کنید؟) گناهکاران چه چیزی را از او به شتاب می‌خواهند (که می‌گویند: «متی هذا الوعد» عذاب خدا چه وقت است).

یونس

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنْتُمْ بِهِ ءَأَلَّنْ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

آیا پس از آنکه (عذاب) نازل شد، به آن ایمان می‌آورید؟ حالا؟ در حالی که پیشتر خواستار زود آمدن عذاب بودید؟ نکته‌ها در حدیثی می‌خوانیم که مصداق عذاب در آیه، عذابی است که در آخر الزمان نصیب اهل قبله می‌شود. (۱) پیام‌ها

۱- قهر الهی، ناگهانی است و شب و روز در آن مطرح نیست. «بیاتاً او نهاراً»

۲- خردمند، با احتمال عذاب باید احتیاط کند، نه شتاب. «ماذا یستعجل»

۳- به هنگام قهر خدا که مجرمان را غافلگیر می‌کند، «بیاتاً او نهاراً» راه نجات بسته است. «ماذا یستعجل»

۴- ایمان آوردن هنگام خطر، اثری ندارد. «الآن...»

۵- مشرکان همواره خواهان تسریع در عذاب الهی بوده‌اند. «کنتم تستعجلون»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

یونس

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

سپس به ستمگران گفته شود: عذاب همیشگی را بچشید. آیا جز به آنچه به دست آورده‌اید، کیفر داده می‌شوید؟ نکته‌ها مراد از عذاب در آیه‌ی قبل، کیفر الهی در دنیا بود و در این آیه، عذاب رستاخیز مطرح است، لذا فرمود: «ذوقوا» و فرمود:

«یذوقون». پیام‌ها

۱- مخالفان پیامبران، ظالمند. «ظلموا» (با توجه به آیات قبل)

۲- کیفر الهی، برای گروهی از مجرمان جاودانه است. «عذاب الخلد»

۳- کیفرهای اخروی، هم روحی است و هم جسمانی. «قیل... ذوقوا»

۴- کیفرها طبق عدل الهی است. «هل تجزون الا بما کنتم تکسبون»

۵- انسان در عمل نیک و بد آزاد است، نه مجبور. «تکسبون»

یونس

وَيَسْتَبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

و از تو خبر می‌گیرند که آیا آن (وعده‌ی مجازات الهی) حق است؟ بگو: آری، سوگند به پروردگارم که آن حتمی است و شما نمی‌توانید (خدا را از انجام آن) عاجز کنید. نکته‌ها  
این آیه، نظیر آیه‌ی ۸ سوره‌ی طور است: «انَّ عَذَابَ رِيكٍ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ» قطعاً عذاب الهی واقع خواهد شد و هیچ مانعی جلوگیر آن نیست. پیام‌ها

- ۱- وعده‌های الهی قطعی و حتمی است. «ای و ربی آنه لِحَقِّ» (سوگند، کلمه‌ی ان، حرف لام در «لِحَقِّ» نشانه‌ی تأکید است)
- ۲- رهبر باید از مردم رفع تردید و ابهام کند. «قل»
- ۳- در برابر تردیدها باید با قاطعیت سخن گفت. «ای و ربی»
- ۴- گاهی سوگند برای رفع تردید و تزلزل مردم لازم است. «ای و ربی آنه لِحَقِّ»
- ۵- در نظام هستی، هیچ قدرتی مانع اراده‌ی الهی نیست. «ما انتم له بمعجزین»

یونس

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

اگر برای هر کس که ستم کرده، آنچه در زمین است می‌بود، قطعاً همه‌ی آن را (برای نجات از قهر الهی و باز خرید خود) می‌داد. آنان با دیدن عذاب، پشیمانی خود را پنهان می‌کنند (تا شماتت نشوند) و میانشان به عدالت داوری می‌شود و بر آنان ستم نرود. نکته‌ها

- فدیه دادن برای نجات از عذاب، در آیات دیگر هم مطرح شده است. از جمله آیه‌ی «ما فی الارض جميعاً و مثله معه لافتدوا به» (۱) حتی اگر دو برابر آنچه در زمین است بدهند، از عذاب خدا نجات نمی‌یابند. همچنین در سوره‌ی معارج می‌فرماید: مجرم دوست دارد آن روز، همه‌ی فرزندان، همسر، برادر و فامیل و آنچه را در زمین است فدیه دهد تا نجات یابد، اما پذیرفته نمی‌شود. (۲) پیام‌ها
- ۱- در قیامت، برای مجرم راه نجاتی نیست و کسی یا مالی فدای دیگری نمی‌شود. «و لو...»
  - ۲- حب نفس، قوی‌ترین غریزه در انسان است. زیرا حاضر است همه‌ی هستی را برای نجات خود فدا کند. «ما فی الارض لافتدت به»

۳- مجرمان برای آنکه گرفتار شماتت نشوند، پشیمانی خود را در دل پنهان نگاه می‌دارند. (۳) «اسرّوا النَّدَامَةَ»

۴- در قیامت، برخی پشیمانی خود را با گفتنِ ای کاش... آشکار می‌کنند، برخی دست خود را می‌گزند و برخی هم با سکوت و کتمان آن را پنهان می‌کنند. «اسرّوا النَّدَامَةَ»

۵- رهبران شرک، در قیامت پشیمانی خود را پنهان می‌کنند تا از زیردستان خجالت نکشند. (۴) «اسرّوا النَّدَامَةَ»

۶- در دادگاه عدل الهی، نه قدرت کارساز است، «ما انتم بمعجزین» و نه ثروت. «ما فی الأرض...»

۷- در دنیا ممکن است به خاطر اشتباه قاضی به کسی ستم شود، اما در قیامت خطایی نیست و به کسی ستمی نمی‌شود. «قضى بينهم بالقسط وهم لا يظلمون»

۸- با ظالم هم به ظلم رفتار نکنیم. «ظلمت ، لا يظلمون»

(۱) رعد، ۱۸ و زمر، ۴۷.

(۲) معارج، ۱۱ - ۱۵.

(۳) تفسیر صافی.

## ۴) تفسیر مجمع البیان.

یونس

أَلَّا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَّا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

آگاه باشید! آنچه در آسمان‌ها و زمین است، قطعاً از آن خداست. آگاه باشید که وعده‌ی خدا حتمی و راست است، لیکن بیشترشان نمی‌دانند.

یونس

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او باز گردانده می‌شوید. پیام‌ها

۱- دانستن کافی نیست، تذکر و توجه به دانسته‌ها و باورها مهم است. «آلا»

۲- چون مالک همه‌ی هستی خداست، کفار از خود چیزی ندارند که برای نجات خویش فدیة بدهند. (با توجه به آیه قبل)

۳- مالکیت او بر هستی، نشانه‌ی توانمندی او بر تحقق وعده‌هاست. «لله ما فی السموات... انّ وعد الله حقّ»

۴- همان کسی که هستی از اوست، می‌تواند زنده کند و بمیراند. «لله ما فی السموات... یحیی و یمیت»

۵- حیات و مرگ و سرانجام کار همه به دست خدا و به سوی اوست. «یحیی و یمیت و الیه ترجعون»

یونس

يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرز برای شما آمد که مایه‌ی شفا برای آنچه در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است. نکته‌ها

«موعظه»، بازداشتن آمیخته با هشدار و انذار است. (۱)

«شفا لِمَا فِي الصُّدُورِ» یعنی مایه‌ی پاکی روح و قلب از آفات روحی است. زیرا امراض روحی سخت‌تر از امراض جسمی است و هنر قرآن نیز در همین شفا بخشی به امراض روحی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا التبتست علیکم الفتن کاللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع...» در هجوم فتنه‌های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «شفاء لِمَا فِي الصُّدُورِ مِنَ الْاَمْرَاضِ الْخَوَاطِرِ وَ مَشَبَّهَاتِ الْاَمْرِ» قرآن، برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست. (۳)

گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه‌ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:

الف: مرحله‌ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. «موعظه من ربکم»

ب: مرحله‌ی پاکسازی روح از رذایل. «شفاء لِمَا فِي الصُّدُورِ»

ج: مرحله‌ی راهیابی به سوی مقصود. «هدی»

د: مرحله‌ی دریافت رحمت الهی. «رحمة للمؤمنین» پیام‌ها

۱- نزول کتاب که شامل موعظه و شفا بخشی و هدایت و رحمت باشد، از شئون ربوبیت الهی است. «من ربکم»

۲- قرآن، شفا‌ی هر دردی است. درمان دردها را باید از مکتب قرآن گرفت، نه مکاتب شرق و غرب. «شفاء لِمَا فِي الصُّدُورِ»

۳- قرآن برای همه‌ی مردم موعظه است، ولی تنها گروه حق‌پذیر، مشمول هدایت و رحمت الهی می‌شوند. «یا ایها الناس... هدی ورحمة للمؤمنین»

(۱) مفردات راغب.

(۲) بحار، ج ۹۲، ص ۱۷.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

یونس

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

بگو: (مؤمنان) تنها به فضل و رحمت خداوند شاد شونید، (نه به مال و مقام)، که آن بهتر از هر چیزی است که می‌اندوزند. نکته‌ها با توجه به شفا، موعظه و رحمت بودن قرآن که در آیه‌ی قبل بود، ظاهر این آیه آن است که مراد از فضل و رحمت، همان تمسک به قرآن باشد. به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام: روز قیامت ندا می‌دهند که هر کشاورزی گرفتار آفتی می‌شود، جز آنان که در مزرعه‌ی قرآن کشتند، پس در زمین قرآن کشت کنید. «فكونوا من حرثة القرآن» (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من هداه الله للأسلام وعلمه القرآن ثم شكى الفاقة كتب الله الفاقة بين عينيه الى يوم القيامة» هر کس را که خداوند به نعمت اسلام و فهم قرآن مفتخر ساخت ولی او احساس بدبختی کند واقعاً بدبخت است و تا روز قیامت مهر بدبختی بر پیشانی او زده می‌شود. سپس این آیه را تلاوت نمود. (۲) و در روایت دیگری فرمودند: به سراغ قرآن بروید تا زندگی‌تان زندگی سعیدان و مرگتان مرگ شهیدان باشد و از حسرت روز قیامت نجات یابید، چرا که قرآن، کلام خداوند رحمن و مانع و امانی از شر شیطان و سبب برتری و سنگینی میزان است. (۳)

در روایات، فضل و رحمت، به نبوت و امامت تفسیر شده است. (۴) چنانکه فضل به نعمت‌های عام الهی و رحمت به نعمت‌های خاص خداوند تفسیر شده است. (۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اهل ایمان بدانند که نعمت دین از همه‌ی اموال کافران بهتر است و باید بدان شاد باشند. (۶)

پیام‌ها

۱- به قانونی همچون قرآن که شفا، موعظه، هدایت و رحمت است افتخار کنیم که از همه‌ی قوانین بشری برتر است. «فلیفرحوا»

۲- به نعمت ولایت شاد باشیم، نه به مال و مقام. «فلیفرحوا»

۳- نعمت‌ها را از فضل الهی بدانیم، نه از خود تا شادی ما رنگ الهی بیابد و سبب فخر فروشی و تکبر نگردد. (۷) «بفضل الله... فلیفرحوا»

۴- تنها نعمتی که برخوردار از آن باید سبب شادمانی باشد، قرآن است. «بفضل الله و برحمته... فلیفرحوا» (تقدم «بفضل الله و برحمته» نشانه‌ی انحصار است)

۵- نعمت‌های مادی، گاهی سبب فتنه و فساد شده و زود گذر است، ولی نعمت‌های معنوی، پایدار و سبب رشد است. «خیر مِمَّا يَجْمَعُونَ»

۶- نعمت‌های معنوی، برتر از تمام نعمت‌های مادی است. «خیر مِمَّا يَجْمَعُونَ» (کسی که بهره‌ای از قرآن دارد، نباید از تنگدستی خود و دارایی دیگران اندوهناک باشد)

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) بحار، ج ۸۹، ص ۱۹.



و محروم بودن از کامیابی‌های حلال. «اللَّهُ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ»

۴- نعمت‌ها، فضل خداست نه طلب ما، پس باید سپاسگذار باشیم. «اللَّهُ لَذُو فَضْلٍ... لَا يَشْكُرُونَ»

۵- تحریم حلال‌های الهی، نوعی ناسپاسی است. «لَا يَشْكُرُونَ»

(۱) تفسیر مراغی.

یونس

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و (تو) در هیچ حال (و اندیشه‌ای) نیستی و هیچ بخشی از قرآن را نمی‌خوانی و (شما مردم) هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر آنکه آنگاه که وارد آن (کار) می‌شوید، ما بر شما گواهییم و چیزی به وزن ذره‌ای، نه در زمین و نه در آسمان از پروردگارت پوشیده نیست و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر نیست، جز آنکه در کتاب روشن ثبت است. نکته‌ها

«کتاب مبین»، لوح محفوظ یا علم وسیع خداوند به همه‌ی موجودات هستی است که هم اعمال انسان را شامل می‌شود و هم اشیای کوچک و بزرگ را در زمین و آسمان.

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه پیامبر این آیه را می‌خواند، به شدت می‌گریست. (۱) پیام‌ها

۱- همه‌ی کارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهم است، چون الگو و اسوه است. (تعبیر به شأن، نشانه‌ی مهم بودن کار است) «ما تكون في شأن»

۲- حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله هم زیر نظر است. «وما تكون... الا کنا علیکم شهوداً»

۳- در تلاوت قرآن باید مواظب بود غلط خوانده نشود، چون علاوه بر تبعات منفی آن، گواہانی کار ما را زیر نظر دارند. «ماتلوا... الا کنا علیکم شهوداً»

۴- خداوند، هم شاهد بر افکار بشر، «شأن» هم بر گفتار «تتلوا» و هم بر کردار اوست. «لا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهوداً»

۵- تلاوت قرآن، در ردیف مقام رسالت و همه‌ی اعمال مردم قرار دارد. (در این آیه، گواه و شاهد بودن خدا بر سه چیز مطرح شده: همه‌ی امور پیامبر، همه‌ی کارهای مردم و تلاوت قرآن، و این تعبیر نشانه‌ی اهمیت تلاوت قرآن است)

۶- جهان محضر خدا و او شاهد بر اعمال ماست، پس مهلتی که به ما می‌دهد، نشان غفلت یا عدم احاطه‌ی او نیست. «کنا علیکم شهوداً»

۷- هم خدا و هم فرشتگان شاهد بر اعمال بشرند. «کنا علیکم شهوداً»

۸- توجه به حضور خداوند، موجب شرم و حیا از او می‌شود. «شهوداً»

۹- علم خداوند به دور و نزدیک، کوچک و بزرگ، ظاهر و باطن، یکسان است. «مِثْقَالِ ذَرَّةٍ، فِي الْأَرْضِ، فِي السَّمَاءِ، اصْغَرَ، اكْبَرَ»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

یونس

أَلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا، نه ترسی است و نه اندوهگین می‌شوند.

یونس

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

آنان که ایمان آورده‌اند و شیوهی آنان پرهیزکاری است. نکته‌ها

این آیات ویژگی‌های اولیای خدا را بازگو می‌کند. شعار آنان این است: «أنا نخاف من ربنا...» (۱) و نتیجه‌ی این خوف، تقواست و ثمره‌ی تقوا: «لا يحزنهم الفزع الأكبر» (۲) این عدم خوفِ اولیای خدا، هم در دنیاست و هم در آخرت. «لاخوف عليهم» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اولیای خدا سکوتشان ذکر است، نگاهشان عبرت، سخنشان حکمت و حرکتشان در جامعه، مایه‌ی برکت است. (۳)

علی علیه السلام فرمود: خداوند ولی خود را میان مردم پنهان کرده است، پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید، شاید او از اولیای خدا باشد، «ان الله اخفى وليه في عباده فلا تستصغرن عبداً من عبيد الله فر بما يكون وليه وانت لا تعلم» (۴) پیام‌ها

۱- کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی اوست. (۵) «ان اولياء الله لاخوف عليهم»

۲- کسی که خوف الهی داشته باشد، خوفی دیگر نخواهد داشت. «ان اولياء الله لاخوف عليهم» (آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است)

۳- اولیای خدا، آینده‌ای روشن و بدون بیم و اندوه دارند. «ان اولياء الله لاخوف عليهم و لا هم يحزنون»

۴- ایمان و تقوا، خصلت ریشه‌دار اولیای خداست. «آمنوا و كانوا يتقون»

۵- ایمان و تقوای دائمی، هم سبب رفع نگرانی است و هم انسان را از اولیای خدا قرار می‌دهد. «ان اولياء الله... آمنوا و كانوا يتقون»

(۱) انسان، ۱۰.

(۲) انبیاء، ۱۰۳.

(۳) تفسیر صافی.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) آیات ۲۵۷ بقره «الله ولی الذین آمنوا»، ۶۸ آل عمران «والله ولی المؤمنین» و ۱۹ جاثیه «والله ولی المتقین»

یونس

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

برای آنان (اولیای خدا) در زندگی دنیا و آخرت بشارت است. تبدیل و تغییری در سخنان (و وعده‌های) الهی نیست و آن همان رستگاری بزرگ است. نکته‌ها

بشارت اهل ایمان و تقوا، در دنیا از طریق خواب‌ها و رؤیاهای صادق، الهامات الهی، نزول آرامش و سکینه، خنثی شدن توطئه‌ها، مستجاب شدن دعاها و دیدار معصومین به هنگام مرگ است و در آخرت نیز دریافت نعمت‌های الهی است.

همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مناسبت این آیه فرمود: بشارت دنیوی همان خواب‌های خوبی است که در آن مژده است و بشارت اخروی بشارتی است که لحظه‌ی مرگ به او داده می‌شود که تو و کسانی که تو را به سوی قبر حمل می‌کنند، آمرزیده می‌شوند. (۱) و در روایتی امام باقر علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود: لحظه‌ی مرگ، محمد و علی علیهما السلام نزد مؤمن حاضر شده و می‌فرمایند: به سوی ما بیا که آینده‌ی تو بهتر از گذشته است و روح تو به روح خداوند ملحق می‌شود. (۲)

بشارت‌های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می‌دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده‌اند، زیرا:

۱- آرامش دارند. «ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (۳)



- ۲- توکل دارند. «فلیتوکل المؤمنون» (۴)
- ۳- امداد غیبی می‌شوند. «وجنوداً لم تروها» (۵)
- ۴- همواره پیروز هستند. «إحدى الحُسَین» (۶)
- ۵- بینش و نور دارند. «یجعل لکم فرقانا» (۷)
- ۶- در بن بست قرار نمی‌گیرند. «یجعل له مخرجاً» (۸)
- ۷- کارشان را بیهوده نمی‌بینند. «فمن یعمل مثقال ذرّة خیراً یره» (۹)
- ۸- از ملامت‌ها نمی‌ترسند. «لایخافون لَوْمَةً لائم» (۱۰)
- ۹- از مردم نمی‌ترسند. «انّ الناس قد جمعوا لکم فاحشوهم فزادهم ایمانا» (۱۱)
- ۱۰- از طاغوت نمی‌ترسند. «فاقض ما انت قاض» (۱۲)
- ۱۱- گرفتار حیرت نیستند. «یهدیهم ربّهم بایمانهم» (۱۳)
- ۱۲- محبوبیت دارند. «سیجعل لهم الرّحمن وداً» (۱۴)
- ۱۳- کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می‌کنند. «صیغه الله» (۱۵) پیام‌ها
- ۱- تنها اولیای خدا، هم دنیا دارند، هم آخرت. «لهم البشری فی الحیوة الدنیا... والآخره»
- ۲- وعده‌های الهی قطعی و حتمی است. «لهم البشری ... لا تبدیل...»
- ۳- رستگاری بزرگ برای کسانی است که همواره ایمان و تقوا داشته‌اند. «آمنوا و كانوا یتّقون... الفوز العظیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) رعد، ۲۸.

(۴) آل عمران، ۱۲۲.

(۵) احزاب، ۹.

(۶) توبه، ۵۲.

(۷) انفال، ۲۹.

(۸) طلاق، ۲.

(۹) زلزال، ۷.

(۱۰) مائده، ۵۴.

(۱۱) آل عمران، ۱۷۳.

(۱۲) طه، ۷۲.

(۱۳) یونس، ۹.

(۱۴) مریم، ۹۶.

(۱۵) بقره، ۱۳۸.

یونس

وَلَا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

گفتار مخالفان، تو را غمگین نسازد. زیرا عزّت، به تمامی از آن خداوند است و او شنوا و داناست. نکته‌ها کفّار به پیامبر نسبت شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌دادند، علاوه بر اینها گاهی می‌گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. «ان انتم الا بشر مثلنا» (۱)، گاهی می‌گفتند: حرف‌های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می‌کنند. «اعانه علیه قوم آخرون» (۲)، گاهی می‌گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می‌آوریم. «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۳) و گاهی می‌گفتند: حرف‌های او داستان‌های پیشینیان است. «اساطیر الاولین» (۴) و درباره‌ی پیروان او می‌گفتند: آنان افراد فرومایه‌ای هستند «ما نراک اتبعک الا الذین هم ارادلنا» (۵)، ولی اراده‌ی خداوند بر این است که در برابر آن همه تحقیر، پیامبر و مؤمنان عزیز باشند. «عزّت» به معنای نفوذناپذیری است. هم خداوند چنین است، هم پیامبر، هم مؤمنان «فَلله العزّة و لرسوله و للمؤمنین» (۶) و هم مکتب. «وانّه لکتابٌ عزیز» (۷) پیام‌ها

۱- هدف تبلیغات دشمن، تحقیر دین و امت اسلامی است، ولی خداوند پیامبر را دلداری داده و کفّار را به این هدف نمی‌رساند. «لایحزنک قولهم»

۲- مؤمن نباید تحت تأثیر تبلیغات مسموم کفّار قرار گیرد و احساس ضعف کند. «لایحزنک قولهم»

۳- خداوند پشتیبان اولیای خویش است و پیروزی مکتب و پیامبران را تضمین کرده است. (۸) «لایحزنک قولهم انّ العزّة لله»

۴- عزّت، به دست خداست و با گفته‌های این و آن نمی‌شکند. «انّ العزّة لله»

(۱) ابراهیم، ۱۰.

(۲) فرقان، ۴.

(۳) انفال، ۳۱.

(۴) نحل، ۲۴.

(۵) هود، ۲۷.

(۶) منافقون، ۸.

(۷) فصلت، ۴۱.

(۸) کتب الله لأغلبنّ انا و رسلی انّ الله قویّ عزیز» مجادله، ۲۱.

یونس

أَلَّا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ آگاه باشید! همانا هر کس در آسمان‌ها و هر کس در زمین است، از آن خداست و کسانی که به جای خداوند شریکانی را می‌خوانند، (از آنها نیز) پیروی نمی‌کنند، بلکه جز گمان خود چیز دیگری را پیروی نمی‌کنند و آنان جز دروغگویانی بیش نیستند. نکته‌ها

ممکن است جمله‌ی «وما یّتبّع...» سؤال باشد و «ان یتبعون» جواب آن. یعنی: آنان که غیر خدا به سراغ شریکان خیالی می‌روند، از چه پیروی می‌کنند؟ آنان جز از گمان، از چیزی پیروی نمی‌کنند. شاید هم حرف «ما»، عطف به «من» باشد، یعنی حتی آنچه را مشرکان شریک خدا می‌پندارند، مملوک خدایند. پیام‌ها

۱- مالکیت مطلق خداوند، دلیل توحید و عزّت کامل اوست. «انّ العزّة لله جميعاً... ان لله من فی السموات»

۲- همه ملک خدایند، چگونه مملوک را شریک مالک قرار می‌دهید؟ «لله من فی السموات و من فی الارض»

۳- در آسمان‌ها موجودات عاقلی هستند. («من»، موجود دارای شعور است)

۴- مشرکان منطق و پایگاه علمی ندارند. «ان یَتَّبِعُونَ آلَ الظَّنِّ»

۵- مشرکان از خیالات و اوهام خود پیروی می‌کنند، نه از شرکای الهی، چون خداوند شریک ندارد. پس آنان دروغ می‌گویند. «ان هم آلا یخرصون»

یونس

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

اوست کسی که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرامش یابید و روز را روشنی بخش گردانید (تا به کار پردازید). یقیناً در این (نظام حکیمانه و هدفدار)، نشانه‌هایی برای گروهی است که می‌شنوند. نکته‌ها در آیه‌ی قبل به مالکیت خدا و در این آیه به تدبیر حکیمانه‌ی او در نظام هستی اشاره شده است.

آرامش روحی، در قرآن با عناوینی همچون: تلاوت، تهجد، تسبیح، قنوت، سجود و شب زنده‌داری مطرح شده است، (۱) اما آرامش جسمی، با خواب و استراحت است. «منامکم باللیل والنهار» (۳) پیام‌ها  
 ۱- پیدایش شب و روز، با تدبیر و با هدف بهره‌گیری انسان و حکیمانه برنامه‌ریزی شده است. «جعل... لتسکنوا»  
 ۲- شب برای آرامش است، چه آرامش روحی، چه جسمی. «لتسکنوا فیهِ»

(۱) سوره‌های: آل عمران، ۱۱۳؛ اسراء، ۷۹؛ طه، ۱۳۰؛ زمر، ۹ و مزمل، ۲.

(۲) روم، ۲۳.

یونس

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ اِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا اَتَقُولُوْنَ عَلٰی اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ

(مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی گرفته است، او منزّه است، او بی‌نیاز است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست. هیچ دلیلی نزد شما بر این گفتار نیست. آیا آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟ نکته‌ها «اتخاذ ولد»، یعنی کسی را به فرزندی گرفتن. که این غیر از تولد و فرزند داشتن است. مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند و یهود، «عزیر» را و مسیحیان «عیسی» را فرزندان خدا گرفتند.

در قرآن آمده است که عزیز مصر به همسرش زلیخا گفت: یوسف را به فرزندی بگیریم، «نتخذہ ولداً» (۱) و آسیه همسر فرعون به او گفت: موسی را به فرزندی بگیریم. «لاتقتلوه عسی ان ینفعنا او نتخذہ ولداً» (۲) پیام‌ها  
 ۱- خداوند، نه از تنهایی وحشت دارد تا فرزندی برای انس بگیرد، نه وارثی می‌خواهد تا فرزندی بگیرد، نه نیاز به مددکار دارد تا معاون بگیرد و نه برای بقای نوع، نیاز به فرزند دارد. «سبحانه هو الغنی»  
 ۲- عقاید دینی باید همراه با برهان و استدلال باشد. «ان عندکم من سلطان»  
 ۳- سخن بی‌دلیل و بدون علم، ارزشی ندارد. «ان عندکم من سلطان... ما لاتعلمون»

(۱) یوسف، ۲۱.

(۲) قصص، ۸.

یونس

قُلْ اِنَّ الَّذِیْنَ یَفْتَرُوْنَ عَلٰی اللّٰهِ الْكٰذِبُ لَا یُفْلِحُوْنَ

بگو: همانا کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.

یونس

مَتَّعَ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

بهره‌ای اندک در دنیا دارند، سپس بازگشت آنان به سوی ماست، آنگاه به سزای کفرشان، عذاب سخت به آنان می‌چشانیم. نکته‌ها «متاع» و «متعته»، به بهره‌گیری کوتاه مدت گفته می‌شود. از آنجا که بهره‌وری انسان از دنیا و نعمت‌های آن کوتاه است، لذا قرآن در مورد امور دنیوی تعبیر «متاع» را به کار برده است.

سؤال: اگر افترازنندگان رستگار نمی‌شوند، پس چرا در زندگی مادی آنان را در رفاه بیشتری می‌بینیم؟

پاسخ: این رفاه و کامیابی موقت است، «متاع فی الدنیا» ولی کیفر اصلی آنان در آخرت و زمانی است که به سوی او بازگردند.

پیام‌ها

۱- آنان که افرادی را به امید شفاعت، فرزند خدا می‌دانند، به هدفشان نمی‌رسند. «قالوا اتخذوا الله ولدا... لا یفلحون»

۲- دروغگو به رستگاری نمی‌رسد. «الذین یفترون... لا یفلحون»

۳- کامیابی موقت اگر عذاب دائمی در پی داشته باشد، بی‌ارزش است. «متاع فی الدنیا ، نذیقهم العذاب الشدید»

۴- لذت‌های دنیا زودگذر است. «متاع فی الدنیا»

۵- یاد معاد، از عوامل بازدارنده از انحراف و گناه است. «الینا مرجعهم»

۶- دروغ بستن به خداوند با انواع بدعت‌ها، تحریف‌ها، تفسیر به رأی‌ها و فرزند قرار دادن برای او، کفر است. «بما کانوا یکفرون»

یونس

وَإِنلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بآيَةِ اللَّهِ فَاعْلَمُوا أَنِّي لَأَكْفَرُ وَأَنْتُمْ كَأَكْفَارِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ

و بر آنان سرگذشت نوح را بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر ماندن و موقعیت من (در میان شما) و یادآوری من نسبت به آیات خداوند بر شما سنگین و تحمل‌ناپذیر است، پس (بدانید که) من تنها بر خداوند توکل کرده‌ام (و از چیزی هراس ندارم) پس شما و شریکانتان فکرتان را جمع کنید تا چیزی از کارتان بر شما پوشیده نماند، سپس در باره‌ی من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید! نکته‌ها

این آیه، استقامت و پشت گرمی حضرت نوح علیه السلام را به امدادهای الهی می‌رساند که از تهدیدها و نقشه‌های دشمن هراسی نداشت.

نقل شده است که امام حسین علیه السلام نیز در کربلا، قبل از ظهر عاشورا این آیه را بر سپاه کوفه خواند. (۱) پیام‌ها

۱- آشنا کردن مردم با خبرهای مهم و مفید گذشته و تاریخ و فلسفه‌ی آن، از وظایف رهبران الهی است. «واتل علیهم نبأ»

۲- انبیا از مردم و با مردم بودند و حتی تا آخرین لحظه با مخالفان خود برخورد عاطفی داشتند. «یا قوم»

۳- دل اگر آمادگی نداشته باشد، حتی تذکر و یادآوری انبیا هم بر او سنگین است. «کبر علیکم مقامی و تذکیری»

۴- ایمان به هدف، بزرگ‌ترین اهرم مقاومت انبیا و مبارزه‌طلبی آنان است. «ان کان کبر علیکم مقامی... فاجمعوا امرکم»

۵- انبیا مخالفان خود را به مبارزه می‌طلبیدند. «اجمعوا امرکم»

۶- انبیا با توکل به خدا، قدرت‌های مخالف را تحقیر می‌کردند و به مؤمنان شجاعت می‌دادند و همه‌ی قدرت‌ها را پوچ می‌دانستند. (۲) «اجمعوا امرکم... ثم اقضوا»

۷- ارزیابی درست، جمع‌آوری قوا و تصمیم قاطع، از اصول مبارزه است. «امرکم و شرکائکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمّة»

۸- انبیا از شهادت نمی‌ترسیدند. «ثم اقضوا الی ولا تنظرون»

(۱) موسوعه کلمات الامام.

(۲) تلاوت این آیات از سوی مسلمانان که در مکه در اقلیت بودند، نشان روح بلند و شجاعت کامل پیامبر است.

یونس

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

پس اگر (به دعوت الهی) پشت کردید، من از شما اجرتی نخواسته‌ام. پاداش من تنها بر خداست و من مأمورم که تسلیم فرمان او باشم. نکته‌ها

نگرانی‌ها اغلب یا به خاطر جان است، یا مال. در آیه‌ی قبل، بیم نداشتن پیامبران از توطئه‌ی دشمنان در مورد جان خود مطرح بود، در این آیه بی‌توقعی آنان نسبت به مال و پاداش از سوی مردم است. پیام‌ها

۱- پذیرش یا سرپیچی مردم از دعوت پیامبران، اثر مادی برای انبیا ندارد. «ما سألتکم من اجر»

۲- مبلغ موفق و مؤثر کسی است که چشم به مال مردم نداشته باشد و این را به مردم اعلام کند. «ما سألتکم من اجر»

۳- انبیا هیچ گونه پاداشی از مردم نمی‌خواستند، نه مال، نه خدمات و امثال آن. «ما سألتکم من اجر»

۴- اگر همه‌ی مردم از دین اعراض کنند، در رهبر الهی تاثیری ندارد، بلکه او تسلیم دین خداست. «فان تولّیتم، اکون من المسلمین»

۵- کسی که به پاداش اُخروی عقیده دارد، به راحتی دل از پاداش‌های دنیوی می‌کند. «ان اجری الا علی الله»

۶- مأموریت همه‌ی پیامبران، تسلیم بودن در برابر حق است. «من المسلمین»

۷- کسی که می‌خواهد مردم را به تسلیم خدا وادارد باید خودش تسلیم باشد. «أمرت... من المسلمین»

۸- گرچه امروز مردم اعراض می‌کنند، اما خداوند بندگان تسلیم و مؤمنان واقعی در تاریخ کم ندارد، تو به آنان ملحق شو. «من المسلمین»

یونس

فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلِيفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

پس او (نوح) را تکذیب کردند، آنگاه ما او و کسانی که در کشتی همراه او بودند را نجات دادیم و آنان را جانشین (در زمین) قرار دادیم و همه‌ی کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، غرق ساختیم. پس بنگر که پایان کار هشدار داده شدگان چگونه بود! نکته‌ها یاران نوح هشتاد نفر بودند و کافران بسیار، اما به امداد الهی، کافران نابود و مؤمنان وارث زمین گشتند. (۱)

در این آیه، به فرجام نیک مؤمنان و هلاکت مخالفان دعوت انبیا اشاره شده است. پیام‌ها

۱- تنها ایمان کافی نیست، همراهی و همگامی با رهبران الهی لازم است تا به نجات برسیم. «من معه» به جای «آمنوا به»

۲- نتیجه‌ی ایمان و استقامت، نجات و حکومت است. «نجینا، جعلناهم خلائف»

۳- در نهایت، پیروزی با اهل ایمان است و رسوایی با اهل کفر و شرک. «نجینا... اغرقنا...»

۴- از سنت‌های الهی، ابتدا مهلت دادن و سپس قهر و غضب بر عاصیان است. «اغرقنا الذین کذبوا»

۵- نتیجه‌ی اصرار بر کفر و بیراه رفتن، هلاکت است. «اغرقنا الذین کذبوا»

۶- اول اتمام حجت و هشدار و تذکر، بعد قهر و غضب. «اغرقنا... عاقبه المنذرین»

۷- تاریخ مفید و سازنده آن است که به طرفداران حق دلگرمی دهد و پیروان باطل را تهدید کند. «فانظر کیف کان عاقبه المنذرین»

۸- شناخت تاریخ و عوامل پیشرفت یا انقراض امت‌ها، در جهت‌گیری حرکت‌ها لازم است. «فانظر کیف کان عاقبه المنذرین»

## (۱) تفسیر مجمع البیان.

یونس

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ

آنگاه پیامبرانی را پس از نوح به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان معجزات و دلایل روشن را برای مردم آوردند، ولی مردم بر آن نبودند که به آنچه قبلاً تکذیبش کرده بودند ایمان بیاورند. ما این گونه بر دل‌های متجاوزین مهر می‌زنیم. پیام‌ها

۱- فرستادن پیامبران، یک سنت الهی بوده است. «بعثنا من بعده رسلاً» (خداوند در فاصله زمانی میان حضرت نوح و موسی پیامبرانی را فرستاد)

۲- همه‌ی پیامبران معجزه داشته‌اند. «فجاءهم بالبینات»

۳- همه‌ی پیامبران مخالف داشته‌اند. «فما كانوا ليؤمنوا»

۴- انسان آزاد است، با دیدن معجزه و شنیدن قهر الهی، باز هم نافرمانی می‌کند. «فما كانوا ليؤمنوا»

۵- استکبار و تعدی، زمینه‌ی مهر خوردن بر دل‌هاست. «نطبع على قلوب المعتدين»

۶- آنان که با دیدن معجزات، ایمان نمی‌آورند، متجاوزند. «كذبوا، المعتدين»

یونس

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

سپس بعد از آنان، موسی و هارون را همراه با معجزات خویش، به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم، امّا آنان که گروهی تبه‌کار بودند، استکبار ورزیدند (و دعوت پیامبران را نپذیرفتند). نکته‌ها

مراد از «ملائاً»، چهره‌های چشم‌پُر کن مثل کاخ‌نشینان و درباریان است که اطرافیان فرعون محسوب می‌شدند. فرعون جامعه را به دو دسته‌ی کاخ‌نشین قبطی و محرومین سبطی تقسیم کرده بود و یک گروه را به بردگی کشیده بود و گروه دیگر کاخ‌نشینان بودند. «وجعل اهلها شیعاً يستضعف طائفة منهم» (۱)

جرم بزرگ فرعون، ادّعی خدایی او، «أنا ربكم الأعلى» (۲) و کشتن کودکان بی‌گناه و زنده نگهداشتن دختران برای کنیزی بود. «سنقتل ابنائهم ونستحيي نساءهم» (۳) پیام‌ها

۱- مبارزه با طاغوت، اولین وظیفه‌ی انبیاست. زیرا مبارزه با علت فساد مهم‌تر از معلول آن است. «فرعون و ملائنه»

۲- آنجا که بافت جامعه، قومی و قبیله‌ای بوده، پیامبران سراغ اقوام می‌رفتند، امّا آنجا که تشکیلات و نظام داشته، سراغ ریشه‌ها می‌رفتند. (۴) «الی فرعون و ملائنه»

۳- طاغوت‌ها، قدرت خود را از یاران و اطرافیان دارند و گرنه خود از درون پوکنند. «وملائنه»

۴- انبیا معجزه داشتند. «بعثنا... بایاتنا»

۵- همواره فرعون‌ها و طاغوت‌ها در برابر انبیا ایستاده‌اند. «بعثنا... فاستكبروا»

۶- آنان که به گناه عادت کنند، براحتی راه انبیا را نمی‌پذیرند. «كانوا قوماً مجرمين»

(۱) قصص، ۴.

(۲) نازعات، ۲۴.

(۳) اعراف، ۱۲۴.

(۴) قرآن درباره گروهی از انبیا کلمه «الی قومهم» بکار برده است، ولی درباره حضرت موسی «اذهب الی فرعون» آورده است.

یونس

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ

پس هنگامی که از جانب ما حق به سراغشان آمد، گفتند: قطعاً این یک جادوی آشکار است. پیام‌ها

- ۱- مردم سراغ حق نمی‌روند، طرفداران حق باید سراغ مردم روند. «جاءهم الحق»
- ۲- هم ذات خداوند حق است، هم انبیا و قانون الهی و معجزه و هر چه که منسوب به خداوند است. «جاءهم الحق»
- ۳- پیامبران با خداوند رابطه‌ی مستقیم دارند و معجزات و برنامه‌هایشان از او سرچشمه می‌گیرد. «عندنا»
- ۴- مبلغ و رهبر باید بداند که همواره در جامعه، گروهی با برنامه‌های آنان مخالفت می‌کنند. «قالوا...»
- ۵- تهمت جادوگری، بُرنده‌ترین، ساده‌ترین و شایع‌ترین تهمت‌ها به پیامبران است. «لسحر»
- ۶- سرچشمه‌ی تهمت، روحیه‌ی سرکش انسان است. «کانوا... مجرمین... ان هذا لسحر...»
- ۷- مخالفان، بیشترین تأکید را در مخالفت بکار می‌برند. (۱) «ان هذا لسحرمبین»

(۱) جمله‌ی اسمیه، حرف ان و حرف لام، مفید این تأکید است.

یونس

قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّحَرُونَ

موسی (به آنان) گفت: آیا چون حق به سراغ شما آمد، (به آن سحر و جادو می‌گویید و می‌پرسید: آیا این سحر است؟ در حالی که جادوگران هرگز رستگار نمی‌شوند. نکته‌ها

معمولاً- جادوگری کار افراد ناسالم و برای بدست آوردن نام و نان است. لذا دشمنان پیامبران برای تحقیر آنان در نزد مردم، از این تهمت استفاده می‌کردند. لازم به ذکر است که جادوگری در فقه، حرام شمرده شده است. چنانکه امام خمینی قدس سره کار سحر و تعلیم و آموزش آن و درآمد از طریق آن را حرام و همچنین شعبده‌بازی که انسان با تردستی، غیرواقع را در چشم بینندگان، واقع نشان دهد (۱) پیام‌ها

- ۱- موسی از پیروزی خود و شکست تهمت‌زنندگان خبر داد. «قال موسی...»
- ۲- دشمنان، حق را سحر و پیامبران را ساحر معرفی می‌کردند. «اتقولون للحق... سحر هذا»
- ۳- ساحر به خاطر اغفال مردم و به کار بردن ابزار نامشروع و شهرت طلبی، رستگار نمی‌شود. «لا یفلح»

(۱) تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۹۸.

یونس

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ

گفتند: (ای موسی!) آیا آمده‌ای تا ما را از راهی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، برگردانی تا بزرگی و حکومت در زمین برای شما دو نفر (موسی و هارون) باشد؟ (لی) ما به شما دو نفر ایمان آور نیستیم. نکته‌ها

احترام به نیاکان و احسان به والدین، غیر از سرسپردگی به آنهاست. فرهنگ گذشتگان نباید بدون منطق و دلیل پذیرفته شود و بر آن تعصب بی‌جا داشت. پیام‌ها

- ۱- انقلاب‌های فرهنگی و تحولات فکری، همواره در جامعه بازتاب داشته است. «لنلفتتنا عما وجدنا»
- ۲- کار نیاکان، در نسل‌های بعد مؤثر است. «وجدنا علیه آباءنا»

۳- اساس حکومت فرعون، عقاید خرافی نیاکان مردم بود. «وجدنا علیه آباءنا»

۴- گاهی احترام به نیاکان و حفظ میراث‌های کهن، ابزاری برای مقاومت در برابر نهضت انبیاست. «آباءنا»

۵- تقلید از نیاکان، بدون منطق و دلیل باطل است. «وجدنا علیه آباءنا»

۶- به نام حفظ میراث فرهنگی، هر کار غلطی جایز نیست. «وجدنا علیه آباءنا»

۷- چون طاغوت‌ها ریاست طلبند، تلاش‌های اصلاح‌گرانه‌ی مصلحان را هم به عنوان «ریاست طلبی» قلمداد می‌کنند. «تکون لکما

الکبریاء»

۸- مصلحین، خود را آماده شنیدن تهمت از ظالمین کنند. «تکون لکما الکبریاء»

یونس

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ

و فرعون گفت: هر جادوگر کاردانی را نزد من آورید.

یونس

فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالَ لَهُمْ مُوسَى اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ

پس چون جادوگران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنان گفت: بیفکنید آنچه را (از وسایل جادوگری که می‌توانید) بیفکنید.

نکته‌ها

فرعون می‌خواست به کمک جادوگران ماهر، حرکت الهی موسی علیه السلام را خنثی کند.

جادوگران، وسایلی همچون طناب، چوب و ... داشتند که با آغشتن آن به موادی خاص، در برابر آفتاب به حرکت در می‌آمدند.

پیام‌ها

۱- طاغوت‌ها با جار و جنجال و تبلیغات، می‌خواهند جلوی حرکت انبیا را بگیرند. «ائتونی بكل ساحر»

۲- طاغوت‌ها همه‌ی توان خود را برای سرکوب مخالفان به کار می‌گیرند. «ائتونی بكل ساحر علیم»

۳- طاغوت‌ها گاهی دانشمندان و متخصصان را خریده و در راه اهداف خود از آنها استفاده می‌کنند. «جاء السحرة»

۴- مبارزه طلبی از ویژگی‌های پیامبران است. «القول»

۵- پیامبران چون به هدف خود و امداد الهی اطمینان دارند، قاطعانه سخن می‌گویند. «القول ما اتم ملقون»

یونس

فَلَمَّا اَلْقُوا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِه السَّحْرِ اِنَّ اللّٰهَ سَيَبْطِلُهُ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِيْنَ

پس چون (ساحران، ابزار سحر خود را) افکندند، موسی گفت: آنچه را شما آورده‌اید جادوست، خداوند به زودی آن را باطل

خواهد کرد. چرا که خداوند کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند. پیام‌ها

۱- باطل گرچه جولانی دارد، اما سرانجام رفتنی است. «سبیطله»

۲- خداوند، کار مؤمنان را اصلاح می‌کند: «وَاصْلَحْ بِالْهَمِّ» (۱) اما کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند. «لا یصلح عمل المفسدین»

۳- ساحر، مفسد است و سحر فساد. پس باید با آن مقابله کرد. «عمل المفسدین»

(۱) محمد، ۲.

یونس

وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَاَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ



و خداوند، حق را با کلمات و قدرت و سنت‌های خویش (و وعده‌ای که داده) تثبیت می‌کند، هر چند مجرمان از آن ناخشنود شوند! نکته‌ها

در فرهنگ قرآن، به قوانین و سنت‌ها و هر چیزی که خداوند آن را سبب تحقق اراده‌ی خود قرار دهد، «کلمه» اطلاق شده است. پیام‌ها

۱- تحقق بخشیدن و پیروز ساختن حق، از وعده‌ها و سنت‌های الهی است. «و یحقّ الله الحق»

۲- احقاق حق، ابزار و وسائل می‌خواهد. «بکلماته»

۳- خواست مستکبران در جلوگیری از پیروزی حق، بی‌تأثیر است. «ولو کره المجرمون»

یونس

فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (در آغاز) جز گروهی اندک از فرزندان قوم موسی به او ایمان نیاوردند، در حالی که از فرعون و اشرافیان آنان ترس داشتند، ترس اینکه آنان را شکنجه کنند، زیرا که فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود. نکته‌ها

در قرآن گاهی می‌خوانیم: «آمن به»، گاهی «آمن معه» و گاهی «آمن له»، هر کدام یک ویژگی دارد: «آمن به» به معنای ایمان و «آمن له» به معنای تسلیم است. پیام‌ها

۱- ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت باشد. «آمن لموسی»

۲- زمینه‌ی تحوّل فکری و گرایش به حق، در نوجوانان بیشتر است، چون قلبی پاک دارند و تعلقاتشان به مال و مقام کمتر است. «آمن... ذریه من قومه»

۳- تنها پیامبر اسلام نبود که در راه دعوت مردم، سختی‌ها کشید و شاهد ایمان نیاوردن افراد بود. «فما آمن لموسی»

۴- گاهی بزرگان به خطا می‌روند و جوانان به حق می‌رسند. «الذریه من قومه»

۵- جوانان مؤمن گویا علاوه بر فرعون، از سران قوم خود که محافظه کار و ترسو و وابسته بودند نیز می‌ترسیدند. «ملائهم» نه «ملائه»

۶- نظام فرعون نمی‌تواند مانع ایمان درونی باشد. «آمن، علی خوف»

۷- ایمان راسخ، هرگز در محیط بد، نظام فاسد، اقتصاد و تبلیغات ناسالم و محیط رعب، سست نمی‌شود. «آمن... علی خوف»

۸- در نظام فرعون، خفقان و اختناق است. «علی خوف من فرعون»

۹- نظام شکنجه‌گر، نظام فرعون است. «یفتنهم»

۱۰- ریشه‌ی فساد انسان، برتری جویی‌های اوست. «ان فرعون لعال فی الارض»

۱۱- نظام اسراف‌گر، نظام فرعون است. «لمن المسرفین»

یونس

وَقَالَ مُوسَىٰ يَقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ

و موسی گفت: ای قوم من! اگر به خداوند ایمان آورده‌اید و تسلیم او هستید، پس فقط بر او توکل کنید. پیام‌ها

۱- رهبر باید به امت روحیه بدهد. «وقال موسی یا قوم»

۲- ایمان، از توکل جدا نیست. «ان کنتم آمنتم بالله فعليه توكلوا»

۳- تسلیم در برابر رضای الهی، بالاتر از ایمان است. (۱) «ان کنتم مسلمین» بعد از «ان کنتم آمنتم»

۴- با توکل و تسلیم باید مشکلات را پشت سر گذاشت. «توكلوا ان کنتم مسلمین»

(۱) ممکن است مراد از ایمان، ایمان به خدا، و مراد از تسلیم، اطاعت از موسی باشد.

یونس

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس آنان گفتند: تنها بر خداوند توکل کرده‌ایم، پروردگارا: ما را گرفتار سختی‌ها و آزمایش ستمگران قرار مده.

یونس

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و ما را به رحمت خویش، از شرّ قوم کافر رهایی بخش. نکته‌ها

ممکن است مراد از «ظالمین»، بزرگان بنی‌اسرائیل باشند که به خاطر منفعت و رفاه، مطیع فرعون شدند و مراد از «کافرین»، طرفداران فرعون باشند. پس درخواست ذریه‌ی مؤمن، حفاظت از شرّ مخالفان داخلی و خارجی است.

کسی که به خدا توکل کند، هم خدا او را دوست می‌دارد، «انّ الله يحبّ المتوکلین» (۱) و هم او را تأمین می‌کند. «ومن يتوكل على

الله فهو حسبه» (۲) پیام‌ها

۱- اوّل توکل، بعد دعا. «توکلنا، ربّنا»

۲- با ایمان، توکل و دعا، خود را از شرّ ظالمان نجات دهیم. «توکلنا، ربّنا، نجنا»

۳- فرعونیان، هم مسرفند، (۳) هم ظالم و هم کافر. اسراف زمینه‌ساز ظلم و ظلم نیز زمینه‌ی کفر است. «المسرفین، الظالمین، الکافرین»

۴- ابتدا باید برای حفظ هویت مکتبی دعا کرد، «لا تجعلنا فتنه» و سپس برای سلامتی شخصی. «نجنا» چون اگر ستمگران پیروز شوند، خطّ ظلم و کفر حاکم شده، مؤمنان تحقیر و مبتلا می‌شوند.

(۱) آل‌عمران، ۱۵۹.

(۲) طلاق، ۳.

(۳) با توجه به آیه ۸۳.

یونس

وَ اَوْحَيْنَا اِلَىٰ مُوسَىٰ وَاخِيهِ اَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَاَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پا دارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست). نکته‌ها

«قبله»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه، یعنی خانه‌سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه‌هایتان برقرار سازید. (۱) مثل سه سال اوّل بعثت پیامبر اسلام.

بهترین بشارت به مؤمنان در بند، بشارت به استجاب دعایشان است که از تحت ستم فرعونیان و فتنه‌گری‌هایشان نجات یابند. پیام‌ها

۱- همه‌ی برنامه‌های انبیا حتی روش مسکن‌سازی هم بر اساس دریافت‌های وحی است. «اوچینا... ان تبوءا»

۲- مسکن، یکی از نعمت‌های الهی است. «اوچینا... ان تبوءا»

۳- رهبران دینی باید به مسائل مادی و رفاهی امت هم توجه کنند. «تبوءا لقومکما»

۴- منطقه‌ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفار جدا باشد، تا زمینه‌ساز عزّت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد. «تبوءا لقومکما»

بمصر بیوتا»

- ۵- تاریخ شهرسازی تا زمان حضرت موسی علیه السلام قطعی است. «تَبَوُّا... بیوتاً»
- ۶- معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود. «واجعلوا بیوتکم قبله»
- ۷- به گونه‌ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه‌ی نماز در آن عملی باشد. «واجعلوا بیوتکم قبله»
- ۸- خانه‌ی افراد مکتبی باید نمازخانه باشد. «بیوتکم قبله»
- ۹- خانه‌های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب‌تر است. «واجعلوا بیوتکم قبله»
- ۱۰- نگذاریم بیگانگان در محله و جامعه‌ی ما رخنه کنند. «اجعلوا بیوتکم قبله»
- ۱۱- نماز در رأس برنامه همه‌ی پیامبران و زمینه‌رهایی بوده است. «اقیموا الصلوة»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

یونس

وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّهُمْ وَأَشَدُّ عَلَيْهِمْ عَذَابًا  
قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

و موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و بزرگان قومش در زندگی دنیا زینت و اموال بسیار داده‌ای، پروردگارا تا (به وسیله‌ی آنها) مردم را از راه تو گمراه سازند. پروردگارا! اموالشان را نابود کن و دل‌هایشان را سخت، زیرا که آنان تا عذاب دردناک را نبینند، ایمان نخواهند آورد. نکته‌ها

قطع شیرهای نفت، بستن راههای تجارتی و نظامی و آتش زدن انبار مهمات دشمن، از مصادیق «رَبَّنَا اطمس علی اموالهم» می‌باشد.

پیام‌ها

- ۱- کلمه‌ی «رَبَّنَا» در دعا نقش مهمی دارد. «رَبَّنَا» (سه بار در آیه تکرار شده)
- ۲- هر کس هر چه دارد، از خداست. «آیت فرعون»
- ۳- مال و دارایی، نشانه‌ی محبوبیت نزد خدا نیست. «آیت فرعون و ملئه زینه...»
- ۴- کفر، مانع کامیابی نیست. «آیت فرعون... زینه و اموال فی الحیاة الدنیا»
- ۵- جلوه‌های مادی مستکبرین، تنها در چند روزه‌ی دنیاست. «فی الحیاة الدنیا»
- ۶- طاغوت‌ها هم خود گمراهند، هم دیگران را به گمراهی می‌کشند. «لیضلوا»
- ۷- نفرین انبیا، نه بر اساس کینه‌ی شخصی، بلکه به خاطر حفظ مکتب و امت است. «لیضلوا عن سبیلک»
- ۸- سرمایه و مال نزد افراد ناصالح، سبب انحراف و اغفال، و فقر نیز زمینه‌ی کفر می‌شود. «اموالاً... لیضلوا عن سبیلک»
- ۹- در دعاها، دعای سیاسی و نفرین بر دشمنان را فراموش نکنیم. «رَبَّنَا اطمس علی اموالهم واشدد...»
- ۱۰- آنجا که استدلال و معجزه کارساز نباشد، نوبت نفرین است. «رَبَّنَا اطمس...»
- ۱۱- سنگدلان تا اجبار و قهر الهی را نبینند، حق را باور نمی‌کنند. «فلا یؤمنوا حتی یروا العذاب»

یونس

قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

(خداوند) فرمود: دعای شما دو تن مستجاب شد، پس ایستادگی کنید و از شیوه‌ی نادانان پیروی نکنید. نکته‌ها

در آیه‌ی قبل، نفرین موسی علیه السلام بود و در این آیه اجابت دعای موسی و هارون علیهما السلام است. در روایات آمده است:

موسی دعا می‌کرد، هارون آمین می‌گفت. شاهد آن کلمه‌ی «ربنا» است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: فاصله‌ی بین نفرین موسی و غرق فرعون، چهل سال بود. (۲) پیام‌ها

۱- دعای انبیا مستجاب است. «قد اجیبت دعوتکما»

۲- استجاب دعا‌ی موسی، نشانه‌ی صحت و درستی درخواست‌های او در هلاکت فرعونیان است. «اجیبت دعوتکما»

۳- حتی پس از قبولی دعا هم صبر و پشتکار لازم است. «فاستقیما»

۴- رهبران الهی باید در برابر افکار جاهلانه، با صلابت و قاطع باشند، زیرا سستی نشانه‌ی جهل است. «فاستقیما ولا تتبعان سبیل الذین لا یعلمون»

۵- پیروی از اهل علم جایز است. «لا تتبعان سبیل الذین لا یعلمون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

یونس

وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ ءَأَمِنْتُ أَنَّهُ لَآ إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ

وما بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم. در حالی که فرعون و لشکریانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال می‌کردند تا چون غرقاب فرعون را فراگرفت گفت: ایمان آوردم که معبودی نیست جز همان که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و من از تسلیم شده گانم. نکته‌ها

مراد از «بحر»، در این آیه، همان رودخانه‌ی دریاگونه نیل است. عبور از آن، به فرمان الهی بود که به موسی علیه السلام فرمان داد عصایش را به رود نیل بزند، آب شکافته و کف دریا خشک شد و موسی و همراهانش از آن عبور کردند.

توبه کردن و ایمان آوردن هنگام مرگ، بی‌اثر است. چنانکه می‌فرماید: «ولیست التوبه للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان» (۱) توبه‌ی خلافکارانی که در آستانه‌ی مرگ توبه و اظهار پشیمانی می‌کنند، پذیرفته نیست. پیام‌ها

۱- در مبارزه با طاغوت‌ها، به خدا توکل کنیم که ما را تنها نمی‌گذارد. «جاوزنا...»

۲- در نظام هستی، همه‌ی امور با اراده‌ی خداست. «جاوزنا، ادرکه الغرق»

۳- دعای پیامبران سرانجام مستجاب می‌شود. «ادرکه الغرق»

۴- فرعون که می‌خواست موسی را براندازد، (۲) خودش نابود شد. «ادرکه الغرق» چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

۵- ایمان آوردن در لحظه‌ی نزول عذاب الهی، اثری ندارد. «آمنت» در حال «ادرکه الغرق»

۶- مستکبران، روزی به عجز و لابه خواهند افتاد. «قال آمنت»

۷- مستکبرانی چون فرعون، لحظه‌ی مرگ، مؤمن و مسلمان می‌شوند، ولی دیگر چه سود! «آمنت»

۸- ضربه‌ها و حوادث تلخ، پرده‌های غفلت را کنار می‌زند. «آمنت»

۹- قدرت‌های غیر الهی، تار عنکبوتی بیش نیستند و روزی تسلیم می‌شوند. «قال... انا من المسلمین»

(۲) فاراد أَنْ يَسْتَفْزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَاغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا اسراء، ۱۰۲.

یونس

ءَالْنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

آیا اکنون؟! (در آستانه‌ی مرگ توبه می‌کنی؟) در حالی که پیشتر نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی؟

یونس

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنَا لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةٌ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَفُلُونَ

پس امروز جسد تو را (از متلاشی شدن و کام حیوانات دریایی) نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی. یقیناً بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند! نکته‌ها

روایتی از امام رضاعلیه السلام در تفسیر صافی نقل شده است که فرمود: سر تا پای فرعون غرق در زره و سلاح بود و طبق قاعده می‌بایست پس از غرق شدن به قعر دریا برود، ولی امواج، آن بدن سنگین را به ساحل بلندی افکند. که این خود یک معجزه بود. پیام‌ها

۱- توبه در لحظه‌ی مرگ، سودی ندارد، تا فرصت هست توبه کنیم. «الآن»

۲- قرآن از آینده و غیب خبر می‌دهد. (هنوز هم پس از دهها قرن، بدن مومیایی شده‌ی فرعون را در موزه‌ی قاهره تماشا می‌کنند) «ننجیک بیدنک»

۳- از مرگ و محو طاغوت‌ها باید درس عبرت گرفت. «آیه»

۴- باید در حفظ آثار و نشانه‌های قدرت و امداد الهی کوشید. «لمن خلفک آیه»

۵- بیشتر مردم از تاریخ و حوادث، عبرت نمی‌گیرند. «کثیراً من الناس... غافلون»

یونس

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و ما بنی اسرائیل را در جایگاه شایسته‌ای جا دادیم و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی بخشیدیم، ولی آنان (با دیدن آن همه معجزات) اختلاف نکردند، مگر پس از علم و آگاهی (به حقیقت موسی). همانا پروردگارت، روز قیامت در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری می‌کند. نکته‌ها

کلمه‌ی «صدق» در فرهنگ قرآن، گاه در پی کلماتی می‌آید و مفهوم شایسته، خوب و مناسب را می‌رساند، مانند: «قَدَمِ صِدْقٍ» (۱)، «مُدْخَلِ صِدْقٍ»، «مُخْرَجِ صِدْقٍ» (۲)، «لِسَانِ صِدْقٍ» (۳)، «وَعَدِ الصِّدْقِ» (۴)، «مَقْعَدِ صِدْقٍ» (۵) و «مُبُوءِ صِدْقٍ». یعنی صدق و مطابق با واقع بودن، برای همه چیز ارزش است. در اینجا هم گویا مطلوب بودن محلّ زیست بنی‌اسرائیل از نظر آب و هوا و نعمت‌ها، یعنی شام و فلسطین منظور است. مکان صدق یعنی آنچه واقعاً جایگاه درست است، آنگونه که باید باشد. مسکن بنی‌اسرائیل هم دارای تمام شرایط زندگی بود و هم بسیار حاصلخیز که جمله‌ی «رِزْقَانَهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ» بیانگر آن است. پیام‌ها

۱- برخورداری از مسکن مناسب، یکی از نعمت‌های الهی و مورد پسند ادیان الهی است. «مبوء صدق»

۲- در نهضت‌های انبیا، علاوه بر معنویت، ابعاد مادی زندگی مردم نیز مورد توجه است. «بؤأنا، رزقنا»

۳- با آنکه اغلب پس از انقلاب‌ها و تحولات، توازن اقتصادی جامعه به هم می‌خورد و گرانی یا قحطی پیش می‌آید، ولی خداوند با سرنگونی رژیم فرعون، بنی‌اسرائیل را از کمبودها نجات بخشید. «رزقناهم»

۴- تفرقه، همه‌ی نعمت‌های الهی را خنثی می‌کند. «بؤأنا، رزقنا، اختلفوا»

۵- ریشه‌ی اختلاف‌ها، همیشه مسائل مادی و رفاهی نیست، گاهی هم هوس‌ها است. «بِوَأَنَا، رِزْقَنَا، اِخْتَلَفُوا»

۶- علم به تنهایی نجات بخش نیست. «اِخْتَلَفُوا، جَاءَهُمُ الْعِلْمُ»

۷- قرآن بیشترین انتقاد را از اختلاف‌های آگاهانه دارد. «جاءهم العلم»

(۱) یونس، ۲.

(۲) اسراء، ۸۰.

(۳) مریم، ۵۰.

(۴) احقاف، ۱۶.

(۵) قمر، ۵۵.

یونس

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ  
پس اگر در آنچه بر تو نازل کردیم شک داری، از آن کسانی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خوانند بپرس. یقیناً حق از سوی پروردگارت به سوی تو آمده است، پس از شک آوران مباش. نکته‌ها

در روایتی از امام هادی علیه السلام می‌خوانیم: افراد جاهل می‌پرسیدند: چرا به جای پیامبر، فرشته‌ای بر ما نازل نمی‌شود؟ خداوند با نزول این آیه و اینکه همه‌ی انبیا دارای زندگی مردمی بوده‌اند، پاسخشان داد. (۱)

سؤال: با آنکه کتب آسمانی گذشته تحریف شده است، چرا علمای اهل کتاب، در این آیه مرجع و داور قرار داده شده‌اند؟  
پاسخ: زیرا با آنکه بخشهایی از کتب آسمانی گذشته تحریف شده، اما میان دانشمندان اهل کتاب، اشخاص و حرف‌های قابل استنادی یافت می‌شود. (۲) پرسش و پاسخ قرآنی

سؤال: چگونه قرآن می‌فرماید: «ان كنت في شك» ای پیامبر! اگر در حقیقت قرآن شک داری، از اهل کتاب سؤال کن. با آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در شک نبوده است؟ و عقل نمی‌پذیرد که پیامبری، در وحی شک کند؟  
پاسخ: ۱- کلمه‌ی «ان» (اگر) فرض است و نشانه‌ی حتمیت و وقوع نیست. مثل «ان كان للرحمن ولد» (۳) اگر خداوند فرزندی داشت. با آنکه آیه‌ی «لم يلد ولم يولد»، فرزند داشتن را صریحاً نفی می‌کند.

۲- در آیه‌ی ۱۰۴ این سوره از قول پیامبر خطاب به مردم آمده است: اگر در دین من شک دارید. «ان كنتم في شك من دینی»، پس خود آن حضرت شك نداشت، و گرنه تحدی نمی‌کرد. همچنین قرآن می‌فرماید: «آمن الرسول بما انزل اليه» (۴) پیامبر به آنچه به او وحی می‌شد ایمان داشت.

۳- گاهی خطاب قرآن به پیامبر است، ولی مخاطب مورد نظر دیگرانند. مثل این آیه: «أَمَّا يَلْعَنُ عِنْدَكَ الْكَبِيرُ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهِمَا...» (۵) اگر پدر و مادرت در نزد تو به سن پیری رسیدند. در حالی که پدر حضرت رسول قبل از تولدش و مادر او در سن کودکی آن حضرت از دنیا رفتند و در هنگام نزول این آیه، پیامبر پدر و مادری نداشت تا پیر باشند. آیه از باب «به در بگو تا دیوار بشنود» است، که در زبان عربی می‌گویند: «أَيَّاكَ اعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَهُ». در مسائل تربیتی هم گاهی خطاب به بزرگان و شخصیت‌ها می‌کنند، تا دیگران حساب کار خودشان را بکنند.

۴- گاهی آیه‌ای خطاب به پیامبر است، ولی مسلمانان مورد خطاب‌اند چنانکه جمله‌ی بعدی آن نیز جمع است. مانند: «يا ايها النبي، اذا طلقتم...» (۶) و نیامده «طلقت». به علاوه می‌دانیم که پیامبر هرگز زنی را طلاق نداده است.

۵- اگر بنا باشد با این آیه، وحی زیر سؤال و شک برود، باید در حقیقت همین آیه هم که می‌گوید: «اگر شك داری»، شك

کرد!!

۶- برای اهل کتاب، شک و سؤالی مطرح بود و از پرسیدن خجالت می کشیدند، خداوند با این بیان راه سؤال را به رویشان گشوده است.

۷- ممکن است از باب مماشات و همراهی با طرف در بحث باشد، مثل حضرت ابراهیم که به ستاره پرستان گفت: «هذا ربی» (۷) این (ستاره) خدای من است.

۸- رسول اکرم صلی الله علیه و آله چون این آیه را شنید، فرمود: من شک ندارم. امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: واللّه پیامبر شک نداشت. (۸) پیامها

۱- از بین بردن شک در عقاید، ضروری است. «ان كنت في شك»

۲- هنگام شک باید به عالمان رجوع کرد. «فسئل الذين يقرؤون الكتاب» (پس سخن عالم حجت است)

۳- کتابهای آسمانی مؤید یکدیگرند. «يقرؤون الكتاب»

۴- بعضی اهل کتاب، حق را می گویند. «فسئل الذين يقرؤون الكتاب»

۵- رهبر باید قاطع باشد و هیچ تردیدی به خود راه ندهد. «فلاتكونن من الممترين»

۶- فضل آن است که دشمنان به آن گواهی دهند، آیا با اعتراف مخالفان به حقانیت آن، باز هم شک دارید؟! «فلاتكونن من الممترين»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۳) مریم، ۹۱.

(۴) بقره، ۲۸۵.

(۵) اسراء، ۲۳.

(۶) طلاق، ۱.

(۷) انعام، ۷۶ - ۷۸.

(۸) تفسیر صافی.

یونس

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ

وهرگز از کسانی که آیات الهی را تکذیب کردند، مباش که از زیانکاران خواهی بود. نکته‌ها

در آیهی قبل، از شک در قرآن نهی کرد، در اینجا از تکذیب آیات. چه بسا اگر شک بر طرف نشود، سرانجام به تکذیب بیانجامد. همه‌ی تحلیل‌ها و پاسخ‌هایی که در آیهی قبل درباره‌ی «شک» مطرح شد، اینجا هم مطرح است، چون تکذیب، بدتر از شک است. آیات و احادیث بسیاری از یقین پیامبر خبر می‌دهد. پس مقصود و مخاطب این نهی‌ها مردمند، نه شخص پیامبر. کسی که از یقین او انسان‌هایی به یقین رسیده‌اند، چگونه ممکن است خودش دچار شک یا تکذیب گردد؟!

پیامبر با آنکه معصوم است، اما بارها در قرآن مورد خطاب و هشدار قرار گرفته است تا بدین وسیله به مردم هشدار داده شود و آنان حساب کار خود را بکنند. از جمله: «لاتكونن من المشركين» (۱)، «لاتكونن ظهیراً للكافرين» (۲) و «لا یصدنک عن آیات الله بعد اذ انزلت الیک» (۳) پیامها

۱- خداوند به پیامبرش نیز هشدار داده است. «لاتکونن»

۲- از دست دادن سرمایه‌ی ایمان و رهبری پیامبران، خسارت است. «الخاصرین»

(۱) انعام، ۱۴.

(۲) قصص، ۸۶.

(۳) قصص، ۸۷.

یونس

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا کسانی که فرمان پروردگارت علیه آنان (به جرم اعمالشان) تحقق یافته، ایمان نمی‌آورند.

یونس

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

و اگرچه برای آنان هر گونه معجزه‌ای بیاید، تا آنکه عذاب دردناک الهی را ببینند (که ایمان آن هنگام، بی‌ثمر است). نکته‌ها با توجه به جمله‌ی «حتی یرد العذاب» در آیه‌ی ۹۷ و جمله‌ی «کشفنا عنهم العذاب» در آیه ۹۸، مراد از «کلمه ربیک»، قهر الهی می‌باشد. پیام‌ها

۱- قهر الهی، حق کافران است. (۱) «حقت علیهم»

۲- محروم شدن از ایمان به خاطر تکذیب و لجاجت مستمر کفار، مقتضای ربوبیت و از سنت‌های الهی است. «حقت علیهم کلمه ربیک»

۳- انتظار ایمان همه‌ی مردم را نداشته باشیم. «لایؤمنون و لو جائتهم کل آیه»

۴- گردنکشان وقتی قهر و عذاب الهی را با چشم ببینند، از وحشت و اضطراب ایمان می‌آورند، ولی چه سود؟ «لایؤمنون... حتی یروا العذاب»

(۱) در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «لَیُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ یَحَقُّ الْقَوْلُ عَلَی الْکَافِرِینَ» یس، ۷.

یونس

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَتْهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ ءَازَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ

چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند)، ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره‌مندشان ساختیم. نکته‌ها با اینکه در این سوره، تاریخ حضرت نوح و موسی به تفصیل بیان شده، اما داستان توبه‌ی قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده‌اند، شاید به خاطر حساسیت و اهمیت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه‌ها توبه کردند و خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت یونس علیه السلام از سی سالگی تا ۶۳ سالگی تبلیغ کرد، تنها دو نفر به او ایمان آوردند. حضرت، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. یکی از آن دو مؤمن که حکیمی دانا بود، با دیدن نفرین پیامبر و رفتنش از آن منطقه، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردم متأثر شده و با راهنمایی او از شهر بیرون رفتند و میان خود و فرزندانشان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله و توبه کردند تا بخشوده شدند. یونس علیه السلام چون برگشت، دید که آن قوم هلاک



- نشده‌اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند. (۱) پیام‌ها
- ۱- انسان می‌تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند. «الّا قوم یونس»
  - ۲- ایمان و توبه‌ی به موقع، عذاب الهی را برطرف می‌سازد «لَمَّا امْنُوا كَشَفْنَا» (از میان تمام اقوام تکذیب‌کننده‌ی گذشته، تنها قوم یونس بود که به موقع توبه کرده و ایمان آوردند)
  - ۳- سرنوشت مردم به دست خودشان است. «آمِنُوا كَشَفْنَا»
  - ۴- رمز خوشبختی انسان‌ها در دنیا نیز ایمان است. «آمِنُوا ... مَتَعْنَا»
  - ۵- دعا و نیایش، هم بلا را رفع می‌کند، هم کامیابی می‌آورد. (با توجه به شأن نزول) «كَشَفْنَا، مَتَعْنَا»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان و صافی.

یونس

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

و اگر پروردگارت می‌خواست، (به اجبار) همه‌ی مردم روی زمین یکجا ایمان می‌آوردند. (اکنون که سنت خدا بر ایمان اختیاری مردم است)، پس آیا تو مردم را مجبور می‌کنی تا ایمان آورند؟! نکته‌ها

خداوند، هم قدرت دارد، هم حکمت و از قدرتش آنجا و آن گونه استفاده می‌کند که خلاف حکمت نباشد و چون حکمتش اقتضا دارد که مردم آزاد باشند، هرگز با قدرت قهری خود آنان را به ایمان اجباری وادار نمی‌کند. اما مشرکان می‌گفتند: «لو شاء الله ما اشركنا» (۱) اگر خدا می‌خواست ما مشرک نبودیم، پس شرک ما خواست خدا بوده است و ما بالاجبار مشرک شده‌ایم! این آیه می‌تواند پاسخی به سخن آنان باشد که اگر اراده خدا بر اجبار کردن است، چرا اجبار به انحراف و شرک کند و لااقل اجبار به هدایت و ایمان نکند؟! پیام‌ها

۱- ایمان بر مبنای انتخاب است، نه اجبار و تحمیل. «أفأنت تکره»

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله از روی دلسوزی، برای ایمان آوردن مردم اصرار می‌کرد. «أفأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین»

(۱) انعام، ۱۴۸.

یونس

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

در حالی که هیچ کس جز به اذن و اراده‌ی الهی توفیق ایمان ندارد و خداوند پلیدی (تردید و کفر) را بر کسانی که نمی‌اندیشند مقرر می‌دارد. پیام‌ها

۱- مردم نه مجبور به ایمانند (طبق آیه‌ی قبل) و نه بدون هدایت و توفیق الهی، به ایمان آوردن موفق می‌شوند. (۱) «الّا باذن الله»

۲- کفر، پلیدی است. «رجس»

۳- لطف الهی و توفیق ایمان، شامل اهل خرد و تعقل می‌شود و آنکه با اختیار خود فکر و تعقل نکند، مشمول قهر الهی می‌شود. «ویجعل الرجس علی الذین لایعقلون»

۴- عقل سالم، زمینه‌ساز ایمان است و بی‌ایمانی، نشانه‌ی بی‌خردی است. «...لایعقلون»

(۱) لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین» بحار، ج ۴، ص ۱۹۷.

یونس

قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ

بگو: (به دیده‌ی عبرت) بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست؟ اما نشانه‌ها و هشدارها برای کسانی که ایمان نمی‌آورند سودی ندارد. نکته‌ها

در آیه‌ی قبل، عدم تعقل دلیل کفر به شمار آمد، در این آیه، تفکر و تدبیر، راه ایمان دانسته شده است.

«نُذِر» یا جمع «نذیر» است یعنی انبیا، یا جمع «انذار»، یعنی هشدارها. پیام‌ها

۱- مطالعه و تدبیر در آفرینش، بهترین و ساده‌ترین و عمومی‌ترین راه خداشناسی است. «انظروا...»

۲- نگاهی ارزشمند و مؤثر در تصمیم‌گیری است که با اراده‌ی انسان باشد، نه صرف دیدن و انعکاس اشیا در مغز و اعصاب. «انظروا...»

۳- آیات الهی و هشدارها، تنها در انسان‌های پاک نهاد و غیرلجوج مؤثر است. «وما تغنی الایات...»

۴- انسان، در گزینش مکتب آزاد است، لذا گاهی در برابر انبیا و کتب آسمانی و نشانه‌های خدا در جهان می‌ایستد و ایمان نمی‌آورد. «قوم لایؤمنون»

یونس

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

پس آیا (کسانی که در برابر آن همه آیات و انبیای الهی سرپیچی می‌کنند)، انتظار چیزی جز نظیر روزگار (پر نکبت و ذلت) پیشینیان را دارند؟ بگو: در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم (تا همان بلایی که بر سر آنها آمد، بر سر شما نیز بیاید). پیام‌ها

۱- سنت و قانون خداوند نسبت به همه‌ی مردم یکسان است. «مثل ایام الذین خلوا من قبل»

۲- تاریخ گذشتگان، عبرتی برای آیندگان است. «خلوا من قبل»

۳- به مهلت‌های الهی مغرور نشویم. «فانتظروا»

۴- پایان بی‌دینی، تباهی است. «فانتظروا»

۵- لجاجت مردم، گاهی انبیا را نیز مأیوس کرده به حدی که یأس خود را اعلام می‌کردند. «قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین»

یونس

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ

(به هنگام نزول بلا و مجازات)، پیامبران و مؤمنان را نجات می‌دهیم. این گونه بر ما حق است که مؤمنان (به تو را نیز) رهایی بخشیم.

نکته‌ها

سؤال: به تجربه مشاهده کرده‌ایم که گاهی خوب و بد (خشک و تر) با هم می‌سوزند و در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی انفال نیز هشدار می‌دهد که بترسید از فتنه‌ای که تنها به ستمگران نمی‌رسد، بلکه به مؤمنین نیز می‌رسد، بنابراین چگونه این آیه می‌فرماید: مؤمنان را به هنگام نزول بلا نجات می‌دهیم؟

پاسخ: اهل ایمان اگر در میان کفار و مجرمان ساکت باشند، قهر خدا همه را فرا می‌گیرد، ولی اگر به وظیفه‌ی الهی خود، یعنی نهی از منکر عمل کنند، خداوند هنگام خطر آنان را نجات می‌دهد. پیام‌ها

۱- خداوند انبیا و مؤمنان را به قهر خود گرفتار نمی‌کند. «ننجی رسلنا... ننج المؤمنین»

۲- از سنت‌های الهی و از جمله حقوقی که مؤمنان بر خدا دارند، نجات و حمایت آنان به هنگام عذاب و خطر است. «كذلك حَقًّا علينا ننج المؤمنین»

۳- وعده‌ی نجات و رهائی، بهترین پشتوانه‌ی نهضت‌های الهی است. «حَقَّ عَلَيْنَا نَجْحَ الْمُؤْمِنِينَ»

۴- آینده از آن مؤمنین است. «حَقَّ عَلَيْنَا نَجْحَ الْمُؤْمِنِينَ»

یونس

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِّن دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّكُم وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

بگو: ای مردم! اگر از (درستی) دین من در شک و تردیدید، پس (بدانید که من) کسانی را که شما به جای خدا می‌پرستید،

نمی‌پرستم، بلکه خدایی را می‌پرستم که جان شما را (در وقت مرگ) می‌گیرد و مأمورم که از مؤمنان باشم. پیام‌ها

۱- شک دیگران، باعث شک و تردید ما نشود. قاطعیت، شرط رهبری است. «ان کنتم فی شک من دینی فلا اعبد...»

۲- هرگونه سازش، مداهنه و انعطاف با کافران ممنوع است، باید جبهه‌ی کفر را از خود مأیوس سازیم. «فلا اعبد...»

۳- دشمن حتی در سران اسلام هم طمع دارد. پس باید برائت و تسلیم‌ناپذیری خود را به صراحت اعلام کنیم. «فلا اعبد»

۴- کسی که مرگ و حیات به دست اوست، سزاوار پرستش است. «اعبد الذی یتوفاکم»

۵- با آنکه مرگ و حیات هر دو تنها به دست خداست، اما این آیه، مرگ را مطرح می‌کند. زیرا مرگ، بهترین وسیله‌ی هشدار

است. «الذی یتوفاکم»

۶- مشرکان، معبودهای خود را عاقل می‌پنداشتند. («الذین» برای عقلا می‌باشد)

یونس

وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و (به من فرمان داده شده که) به آئینی خالی از هرگونه شرک، روی آور و هرگز از مشرکان مباش.

یونس

وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِن الظَّالِمِينَ

و غیر از خداوند، چیزی را که نه سودی برای تو دارد، نه زیانی، نخوان. پس اگر چنین کنی، همانا تو از ستمگران (مشرک) خواهی

بود. نکته‌ها

«حنیف»، به معنای راست و مستقیم است که در او هیچ‌گونه انحرافی به چپ و راست وجود ندارد. پیام‌ها

۱- دینداری، تصمیم و همت و عشق می‌طلبد. «اقم وجهک»

۲- دین اسلام، آئینی بی‌انحراف است. «حنیفاً»

۳- مسلمان راستین، پس از پذیرش اسلام به هیچ شرکی آلوده نمی‌شود و به طاغوت‌ها نمی‌گراید. «ولا تکتونن من المشرکین»

۴- عاقلان، یا برای سود کار می‌کنند، یا برای رفع خطر و دفع ضرر. بت‌ها نه نفعی دارند و نه قدرت دفع ضرر. پس شرک، نوعی

حماقت است. «لا تدع... ما لا ینفعک و لا یضرک»

۵- شرک، ظلم و مشرک، ظالم است. «فانک اذا من الظالمین»

یونس

وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

و اگر خداوند (برای آزمایش یا هدف دیگر بخواهد) زیانی به تو برساند، جز خود او کسی توان برطرف کردن آن را ندارد و اگر

برای تو خیری بخواهد، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. خیر را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او بس آمرزنده

و مهربان است. نکته‌ها

اینکه در برطرف کردن ضرر، تعبیر «الّا هو» آمده، اما در برطرف کردن خیر نیامده، به خاطر آن است که خداوند ضرری را که به انسان برسد برطرف می‌کند، اما فضلی را که به انسان برسد او بر نمی‌دارد، مگر آنکه اعمال ما آن را تغییر دهد. (۱) چنانکه در قرآن آمده است: «انّ الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (۲) یعنی تغییر نعمت، بستگی به عملکرد خود انسان دارد. (۳) پیام‌ها

۱- خیر و شرّ تنها به دست خداست. «ان یمسک الله بصرّ، یردک بخیر»

۲- هر تلخی و ضرری شرّ نیست، گاهی حوادث تلخ برای بیداری فطرت یا آزمودن انسان است. «بُصِرَ» و نه «بشرّ»

۳- مقصود خدا، خیر رساندن است. از این رو در مورد خیر، «یردک» و اراده به کار رفته و در ضرر، تعبیر «یمسک» آمده است. (۴)

۴- خیری که به انسان می‌رسد، فضل الهی است، نه استحقاق انسان. «لفضله»

۵- خواست خدا، بر اساس حکمت است و مشیت‌های او در کنار حکیم بودن او معنی می‌شود. «یصیب به من یشاء»

(۱) تفسیر روح المعانی.

(۲) رعد، ۱۱.

(۳) در دعای کمیل نیز می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم»

(۴) تفسیر روح المعانی.

یونس

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

بگو: ای مردم! اینک حقّ از سوی پروردگارتان به سراغ شما آمده است. پس هر کس هدایت یابد، یقیناً به سود خویش هدایت می‌یابد و هر کس گمراه شود، تنها به زیان خویش گمراه می‌شود و من بر (ایمان آوردن) شما وکیل نیستم (تا به اجبار شما را به راه حقّ درآورم). پیام‌ها

۱- آنچه از سوی خداوند آمده، (مثل قرآن و تعالیم انبیا) همه حقّ و از شئون ربوبیت اوست. «الحقّ من ربکم»

۲- هدف بعثت انبیا و فرستادن کتب آسمانی، تربیت تمام انسان‌هاست. «یا ایها الناس... ربکم»

۳- خداوند حجّت را تمام کرده است و ما عذری در نپذیرفتن حقّ نداریم. «قد جاءکم الحقّ»

۴- خداوند از هدایت یافتن ما بی‌نیاز است، سود و زیان هدایت و گمراهی تنها به خود ما باز می‌گردد. «لنفسه»

۵- انسان دارای اختیار است و سرنوشت هر کس به دست خود اوست، حتی انبیا هم حقّ اجبار مردم را ندارند. «ما انا علیکم بوکیل»

۶- وظیفه‌ی انبیا، ارشاد و تبلیغ است، نه اجبار و اکراه. «ما انا علیکم بوکیل»

یونس

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُوكَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَكِيمِينَ

و (تنها) آنچه را بر تو وحی می‌شود پیروی کن و پایدار باش تا آنکه خداوند داوری کند و او بهترین داوران است. پیام‌ها

۱- مردم چه ایمان آورند، چه کفر ورزند، نباید از وحی و دستورهای الهی جدا شویم. «واتبع...»

۲- انبیا تسلیم فرمان وحی‌اند. «واتبع ما یوحی»

۳- نزول وحی تدریجی بوده است. «یوحی» (فعل مضارع نشان استمرار است)

۴- پیروی از وحی، نیاز به صبر دارد. «واتبع... اصبر»

۵- رهبر باید صبور باشد. «واتبع ما یوحی الیک و اصبر»

۶- علم، شرط عمل، «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ» و استقامت، شرط پیروزی است. «وَأصبر حتى يحكم الله»

۷- نگران آینده نباشیم، که خدا بهترین داور است. «خیر الحاکمین»

## هود

سیمای سوره‌ی هود

این سوره در سال‌های آخر حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه نازل شده است، سال‌هایی که به جهت وفات حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه مسلمانان در شرایط بسیار سختی بسر می‌بردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سوره‌ی هود مرا پیر کرد. (۱) زیرا آیه‌ی استقامت در این سوره نازل شده است: «فاستقم كما امرت و من تاب معك» (۲) همان گونه که به تو دستور داده شده پایداری و صبر کن و یاران تو نیز باید پایداری کنند. اما بی‌صبری یاران پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را زجر می‌داد.

محتوای این سوره که یکصد و بیست و سه آیه دارد، تاریخ پیامبران و به خصوص حضرت نوح علیه السلام و توجه به مسائل اعتقادی است. از دقت در تاریخ انبیا استفاده می‌شود که حرکت انبیا یک جریان مستمر تاریخی است، نه یک حادثه‌ی زودگذر. تاریخ پیامبران و اقوام آنان قانون‌مند است و مطالعه‌ی آن رمز سقوط یا عزت ملت‌ها را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که دین از جامعه جدا نیست و سرنوشت جامعه بستگی تمام به دین و آئین مردم آن جامعه دارد.

در این سوره پنج مرتبه نام حضرت هود علیه السلام آمده است که برابر با تکرار این نام در باقی قرآن است. الر كِتَابُ اُحْكَمَتْ اٰيَاتُهُ

ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ

الف لام را، (قرآن) کتابی است که آیات آن استوار گشته، آنگاه از جانب حکیمی آگاه، شرح و تفصیل داده شده است.

(۱) تفسیر نمونه؛ بحار، ج ۹۲، ص ۱۹۸.

(۲) هود، ۱۱۲.

هود

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ

که جز خداوند یکتا را نپرستید، همانا از طرف او برای شما هشدار دهنده و بشارت دهنده هستیم. نکته‌ها

قرآن از همین حروف الفبا تشکیل شده که همواره در اختیار همه هست، اما خداوند از همین حروف ساده، کتابی ساخته که کسی نمی‌تواند مشابه آن را بیاورد. چنانکه انسان از خاک، آجر و سفال می‌سازد، ولی خداوند از همین خاک، هزاران نوع گل، گیاه، میوه، حیوان و انسان خلق می‌کند. آری، همان گونه که قدرت خداوند را در نظام تکوین می‌بینیم، قدرت او را در کتاب تشریح نیز مشاهده می‌کنیم.

قرآن کتابی است هم محکم و هم مفصل، نه تناقض دارد و نه تهافت، هم فصیح است و هم بلیغ، محتوایش در فصل‌ها و سوره‌های مختلف جدای از یکدیگر اما به دنبال هم آمده است.

قرآن، کتابی است محکم که یک روح دارد و آن روح توحید است و تمام داستان‌ها و مواعظ و احکام و آیات قرآن، تفصیل همان روح توحید است.

قرآن کتابی است محکم، نه تغییر و تحریف یافته و نه قابل شک و تردید است. بنای آن بر حدس و فرض نیست، بلکه همه‌ی مطالبش محکم و استوار است. پیام‌ها

- ۱- قرآن کتاب بس مهم است. («کتاب» نکره و تنوین دارد که رمز عظمت است)
- ۲- الفاظ و محتوای قرآن، نشانه‌ی عظمت آن است. «آیه»
- ۳- بنیان قرآن، محکم و استوار است و هیچ چیزی نمی‌تواند سبب تزلزل آن شود، بلکه با پیشرفت علم، اسرار این کتاب بیشتر کشف می‌شود. «احکمت آیاته»
- ۴- قانون و کتاب، هم باید محکم باشد و هم روشن و واضح. «احکمت ... ثم فصّلت» (قوانین غیر الهی، یا محکم نیست، یا روشن نیست و یا قانونگذار طبق حکمت و مصلحت و آگاهی، قانون را وضع نکرده است)
- ۵- قرآن، هم استدلالی و تزلزل ناپذیر است و هم جامع تمام ابعاد زندگی دنیوی و اخروی می‌باشد. «احکمت ... ثم فصّلت»
- ۶- کلیات قرآن یکجا بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، آنگاه در مدّت بیست و سه سال تفصیل داده شده است. «احکمت ... ثم فصّلت»
- ۷- چون خداوند حکیم است، کتابش محکم است و چون خبیر است، تمام نیازها را تفصیل داده است. «احکمت ... ثم فصّلت من لدن حکیم خبیر»
- ۸- دعوت به یکتاپرستی، سرلوحه‌ی پیام همه‌ی انبیاست. «الّا تعبدوا الاّ الله»
- ۹- فلسفه‌ی نزول کتب آسمانی، توحید و پاکسازی جامعه از شرک است. «کتاب احکمت آیاته ... الاّ تعبدوا الاّ الله»
- ۱۰- دعوت به یکتاپرستی و هشدار و بشارت، نمونه‌ی سخن استوار خداوند است. «احکمت آیاته ... الاّ تعبدوا الاّ الله»
- ۱۱- پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا، اما برای سعادت مردم آمده است. «انّنی لکم منه»
- ۱۲- شیوه‌ی تبلیغ پیامبران، هشدار و بشارت است. «نذیر و بشیر»

هود

وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ

- و از پروردگارتان طلب مغفرت کنید و بسوی او بازگردید تا شما را به بهره‌ای نیکو تا مدّتی معین (که عمر دارید) کامیاب کند و به هر بافضیلتی فرونی بخشد و اگر (از بندگی خدا) روی بگردانید، همانا من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم. نکته‌ها در آیه‌ی قبل، توحید مطرح شد و در این آیه، بازگشت به خداوند و قرار گرفتن در مدار توحید مطرح است.
- «متاعاً حسناً» یعنی زندگی دلنشین همراه با آرامش روحی، در برابر کسانی که به خاطر اعراض از یاد خدا، معیسه‌ی ضنک و زندگی تلخ دارند، گرچه از نظر مادیات در آسایش و رفاه هستند. پیام‌ها
- ۱- یکی از وظائف پیامبران، بازسازی منحرفان است. «استغفروا ربکم ثم توبوا»
  - ۲- تا انسان خود را از گناه پاک نکند و سبکبال نشود، نمی‌تواند به سوی حق پرواز کند. «استغفروا ربکم ثم توبوا»
  - ۳- محو گناه کافی نیست، حرکت بسوی خدا لازم است. «استغفروا ربکم ثم توبوا»
  - ۴- توبه واجب است. «توبوا الیه»
  - ۵- توبه از گناه، سبب بازگشت الطاف مادی خدا نیز می‌شود. «توبوا... یمتّعکم»
  - ۶- امکاناتی که در اختیار کافران و گنهکاران است، چون در راه فساد و فتنه به کار می‌رود، مبارک و حسن نیست. «متاعاً حسناً»
  - ۷- زندگی خوب، مورد توجه اسلام است. «متاعاً حسناً»
  - ۸- ایمان و توبه، زندگی انسان را تا آخر عمر بیمه می‌کند. «یمتّعکم... الی اجل مسّی»
  - ۹- توبه، رمز کامیابی کیفی و کمی است. «متاعاً حسناً الی اجل مسّی»

۱۰- توبه، عامل جلوگیری از مرگ‌های ناگهانی است. «الی اجلِ مسمی»

۱۱- تاریخ و زمان مرگ، بر انسان مجهول است. «الی اجلِ مسمی»

۱۲- درجات در قیامت متفاوت است. هر کس فضیلت بیشتری در دنیا کسب کند، لطف بیشتری در آخرت دریافت خواهد کرد. «یؤت کلّ ذی فضلٍ فضله»

۱۳- پیامبران دلسوز مردمند. جمله‌ی «انی اخاف علیکم» در قرآن زیاد آمده است.

۱۴- ترک توبه، گناه کبیره است. «و ان تولّوا ... عذاب یوم کبیر»

هود

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بازگشت شما به سوی خداست و او بر هر چیزی تواناست.

هود

أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

بدانید که مخالفان برای آنکه خود را از پیامبر پنهان دارند، سر و سینه‌های خود را به هم نزدیک می‌کنند و لباس‌های خویش را بر سر می‌کشند (تا شناخته نشوند، غافل از آنکه) خداوند تمام کارهای سرّی و آشکار آنان را می‌داند. همانا او به اسرار درون سینه‌ها آگاه است. نکته‌ها

«یثنون»، به معنای نزدیک قرار دادن و خم کردن دو چیز است؛ («اثنان» یعنی دوتا) و به کینه در دل گرفتن نیز گفته می‌شود. بنابراین جمله «یثنون صدورهم» یا به معنای آن است که کفّار سینه‌های خود را برای حرف‌های محرمانه و توطئه علیه انبیا به هم نزدیک می‌کنند و یا به معنای آن است که آنها کینه‌ی انبیا را در دل دارند.

در آیه‌ی ۷ سوره‌ی نوح می‌خوانیم: «جعلوا اصابعهم فی اذانهم و استغشوا ثيابهم» یعنی کفّار انگشتان خود را در گوش‌هایشان می‌گذارند و لباسشان را بر سر می‌کشند تا ندای انبیا را نشنوند.

مهم‌ترین اشکال منکرین معاد دو چیز است:

الف: چه قدرتی می‌تواند مردگان را زنده کند، که آیه‌ی ۴ می‌فرماید: «هو علی کل شیءٍ قدیر» خداوند بر هر کاری قادر است.

ب: چگونه ذرات پخش شده یکجا جمع می‌شوند، که آیه‌ی ۵ می‌فرماید: «انه علیم بذات الصدور» پیام‌ها

۱- بازگشت ما تنها به سوی خداست، نه دیگران. «الی الله مرجعکم»

۲- در آیات قبل توحید و نبوت مطرح بود، این آیه اصل معاد را مطرح می‌کند. «الی الله مرجعکم»

۳- بر فرض اهداف شوم خود را از پیامبر مخفی بدارید، خداوند که عالم به اسرار سینه‌هاست. «یثنون صدورهم لیستخفوا منه... انه علیم بذات الصدور»

هود

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر آنکه روزی او بر خداست و او قرارگاه دائمی و جایگاه موقت او را می‌داند. همه در کتاب آشکاری ثبت است. نکته‌ها

کلمه‌ی «دَابَّة» از «دَبیب» به معنای آهسته راه رفتن و قدم‌های کوچک برداشتن است، ولی به هر جنبنده‌ای اطلاق می‌شود.

«رزق» به معنای بخشش مستمر است، چه مادی و چه معنوی، و لذا در دعا می‌خوانیم: «اللهم ارزقنی... قلباً خاشعاً... و لساناً ذاکراً... و علماً نافعاً» (۱) رزقی که خداوند می‌دهد از هر جهت مناسب با موجودات است، مثلاً غذای کودک در شکم مادر به تناسب نیاز او

تغییر می‌کند تا آنکه پس از تولد تبدیل به شیری گوارا می‌شود و الا- انسان با چه قدرتی می‌توانست به نوزاد در رحم مادر غذا برساند و یا نوزاد چگونه می‌توانست غذای خود را بدست آورد. «و کائین من دابّةٍ لا تحمل رزقها الله یرزقها» (۲) «مستقرّ»، به معنای جایگاه ثابت و «مستودع» به معنای ودیعه گذاشتن و گرفتن آن است که کنایه از جایگاه موقت است.

حضرت علی علیه السلام در وصیّت به فرزندش امام حسن می‌فرماید: رزق دو گونه است: نوعی از آن را باید با تلاش و کوشش بدست آوری و نوعی دیگر خود به سراغ تو می‌آید. (۳) (مثل نور، باران و هوا در طبیعت و هوش، حافظه و استعداد در انسان) پس مراد آیه آن نیست که در گوشه‌ای بنشینیم و منتظر نزول غذای آسمانی باشیم، بلکه منظور آن است که هم کار و تلاش داشته باشیم و هم آنچه را بدست می‌آوریم رزقی از جانب خدا بدانیم، لذا همه‌ی پیشوایان دینی ما کار می‌کرده‌اند.

لازمه‌ی رزق‌رسانی به همه‌ی موجودات، علم به مکان و نیاز آنهاست، باید یک سیستم بسیار دقیق وجود داشته باشد که آخرین آمار، آخرین نیازها و آخرین قرارگاه را بداند. تعداد انسان‌ها و حیوانات از دریایی، هوایی و صحرائی و همه‌ی موجودات ریز و درشت با ویژگی‌های گوناگون و نیازهای بسیار متنوع آنان را بداند. «یعلم مستقرها و مستودعها»

اگر همه‌ی امور در کتاب مبین است «کلّ فی کتاب مبین»، پس کسی که علم کتاب را داشته باشد، همه چیز را می‌داند. در آیه آخر سوره‌ی رعد می‌خوانیم: به کفار بگو: شاهد من خداوند است و کسی که علم کتاب را دارا است. روایات شیعه و سنی می‌گویند که مراد از این شخص حضرت علی علیه السلام است.

خداوند دو سنت دارد: یکی سنت رزق رسانی و یکی سنت اجرای امور از طریق اسباب و وسایل، بنابراین رسیدن به رزق منافاتی با قانون تلاش انسان‌ها ندارد. پیام‌ها

۱- موجود زنده، حقّ تغذیه دارد و خداوند این حقّ را بر خود واجب کرده است. «ما من دابّةٍ فی الارض الا علی الله رزقها»

۲- رزق ما بدست خداست، در برابر دیگران گردن خم نکنیم. «ما من دابّةٍ... الا علی الله رزقها»

۳- درباره‌ی روزی، نه حرص بورزیم و نه بترسیم. «و ما من دابّةٍ... الا علی الله رزقها»

۴- خداوند، هم منابع رزق را در اختیار ما قرار داده و هم عقل و وسیله‌ی استخراج، اکتشاف و تحصیل آن را به ما عطا کرده است. «الا علی الله رزقها»

۵- هر کجا برویم، زیر نظر خدا هستیم. چه در سفر و چه در حضر. «یعلم مستقرها و مستودعها»

۶- همه‌ی اطلاعات و آمار این جهان به طور دقیق در مرکزی ثبت و ضبط می‌شود. «کلّ فی کتاب مبین»

(۱) بحار، ج ۹۵، ص ۲۵۸.

(۲) عنکبوت، ۶۰.

(۳) بحار، ج ۵، ص ۱۴۷.

هود

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش (حکومت) او بر آب قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویید که شما پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کفار خواهند گفت: این نیست مگر سحری آشکار. نکته‌ها

مراد از شش روز در آیه، شش مرحله و دوران است. زیرا در ابتدای آفرینش، خورشیدی نبود تا شب و روزی باشد.



کلمه‌ی «عرش» به سقف و مکان مسقف و داربست و همچنین به تخت بلند و بزرگ پادشاهان اطلاق می‌شود و گاهی به عنوان کنایه از قدرت بکار رفته است. مثلاً می‌گویند: فلانی بر تخت نشست، یا آنکه فلانی را از تخت پائین کشیدند، یعنی قدرتش از بین رفت.

سؤال: این آیه، هدف خلقت را آزمایش انسان می‌داند، «لَبِلُوا كَم» ولی آیات دیگر امور دیگری را بیان کرده‌اند، چگونه است؟  
پاسخ: هدف‌ها در طول یکدیگر و به صورت مرحله‌ای است، چنانکه شخم زمین برای کشت است و کشت برای گندم و گندم برای نان و نان برای انسان. آیات قرآن نیز مراحل را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:  
الف: آفرینش برای آزمایش است. «لَبِلُوا كَم»

ب: آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (۱)

ج: جدا کردن خوبان از بدان، برای جزا و کیفر متناسب است. «لَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (۲)

د: جزا و کیفر متناسب، برای عمل به وعده بوده است. «وَعْدًا عَلَيْنَا» (۳)

حضرت علی علیه السلام فرمود: آزمایش خداوند برای دانستن نیست، بلکه آزمایش او برای بروز عکس‌العمل از انسان است، تا اگر عملش خوب بود، پاداش گیرد و اگر بد بود، کیفر بیند. (۴)

در روایات، «احسن عملاً» به «احسن عقلاً و اورع عن محارم الله و اسرع في طاعة الله» (۵) و در بعضی روایات به «ازهد فی الدنيا» (۶) تفسیر شده است، چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حُسن عمل، یعنی عمل همراه علم، اخلاص و تقوی، نه عمل زیاد. (۷)  
پیام‌ها

۱- جهان، برای انسان آفریده شده است. «خلق السموات و الارض ... لیبلوکم»

۲- گرچه قدرت الهی می‌تواند همه چیز را در یک لحظه بیافریند، ولی حکمت الهی اقتضا می‌کند که آفرینش تدریجی باشد. «خلق ... فی سته ایام»

۳- سرچشمه‌ی مادی آسمان‌ها و زمین، آب و یا مواد مذاب بوده است. «کان عرشه علی الماء»

۴- آب، قبل از آسمان‌ها و زمین وجود داشته است. «کان عرشه علی الماء»

۵- هدف از آفرینش همه‌ی موجودات، رشد معنوی و اختیاری انسان بوده است. «خلق السموات و الارض ... لیبلوکم ایکم احسن عملاً»

۶- کیفیت عمل مهم است، نه کمیت آن. «ایکم احسن عملاً»

۷- آسمان و زمین برای کار نیک آفریده شده، نه برای کامیابی و لذت‌طلبی و غافل بودن. «ایکم احسن عملاً»

۸- منکرین معاد، برهان ندارند و فقط تهمت می‌زنند. «ان هذا الا سحر مبین»

(۱) انفال، ۳۷.

(۲) جاثیه، ۲۲.

(۳) انبیاء، ۱۰۴.

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

(۵) تفسیر مجمع البیان.

(۶) بحار، ج ۷۴، ص ۹۳.

(۷) تفسیر کنز الدقائق.

هود

وَلَيْتُنَّ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لِّيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

وهرگاه عذاب را تا مدت محدودی از آنان به تأخیر بیندازیم، (به مسخره) می‌گویند: چه عاملی جلوی عذاب ما را گرفت؟ بدانید روزی که قهر و عذاب ما به سراغشان بیاید، از ایشان بازگشتی نیست و آنچه بدان مسخره می‌کردند، آنان را فرا خواهد گرفت.

نکته‌ها

کلمه‌ی «أُمَّةٍ»، هم به گروهی که هدف مشترک دارند گفته می‌شود و هم به معنای زمان است. در این آیه، مراد از «الی أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»، زمان مشخص و محدود است. چنانکه در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۴۵ نیز می‌خوانیم: «وَأَذْكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» یعنی زندانی آزاد شده، پس از مدتی به یاد یوسف افتاد.

طبق بعضی روایات، یکی از مصادیق «أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام است، یعنی خداوند تا آن زمان عذاب را از این امت برداشته است. (۱)

تأخیر عذاب الهی مصالحی دارد؛ همچون توفیق توبه برای گنهکاران، تولد فرزندان مؤمن از والدین منحرف، علاوه بر آنکه وجود افراد صالح و دعای آنان، سبب تأخیر در نزول عذاب الهی می‌گردد. پیام‌ها

۱- کارهای خداوند، زمان‌بندی دارد. «آخرنا ... الی أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»

۲- قهر خداوند قابل تأخیر است. «آخرنا...»

۳- مهلت و مدت تأخیر قهر و عذاب الهی، اندک است. «الی أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»

۴- تأخیر در عذاب، نشانه‌ی لطف خداست، نه دلیل ضعف خدا. پس آن را مسخره نکنیم. «وَلَيْتُنَّ أَخْرَجْنَا ... لِيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ»

۵- قهر الهی، از مسخره کنندگان برداشته نمی‌شود. «لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ»

۶- به مهلت خداوند مغرور نشویم که عذاب الهی دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد. «يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ»

۷- شیوه‌ی برخورد کفار، مسخره کردن عقاید دینی است. «كانوا به يستهزؤون»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

هود

وَلَيْتُنَّ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُورٌ

و اگر به انسان از جانب خود نعمتی بچشانیم، سپس آن را از او بازپس گیریم، همانا او نومید و ناسپاس خواهد بود. نکته‌ها

نه هر نعمتی نشانه‌ی محبت خداست و نه گرفتن هر نعمتی، نشانه‌ی قهر و غضب است، بلکه چه بسا آزمایش الهی است. انسان چون حکمت الهی و مصالح را نمی‌داند، زود قضاوت می‌کند، مأیوس می‌شود و کفر می‌ورزد. پیام‌ها

۱- کامیابی‌های انسان تنها در حدّ چشیدن است. «اذقنا الناس...»

۲- نعمت‌های الهی، فضل و رحمت خداست، نه استحقاق ما. «اذقنا... رحمة»

۳- اگر مدت کامیابی انسان طول کشید، مغرور نشویم. «اذقنا... ثم نزعناها» («ثم» نشانه‌ی مدتی طولانی است)

۴- دادن‌ها و گرفتن‌ها به دست اوست. «اذقنا... نزعناها»

۵- گرفتن رحمت از انسان، برای او سخت است. «نزعناها» («نزع» کشیدن همراه با سختی است)

۶- انسان کم ظرفیت است و با از دست دادن نعمتی، از رحمت گسترده‌ی الهی مأیوس می‌شود. «ثم نزعناها... انه ليؤس»

۷- ایمان ما به خداوند نباید وابسته به کامیابی‌ها و شیرینی‌های زندگی باشد. «نزعناها... انه ليؤس»

۸- یأس از رحمت خداوند، مقدمه‌ی کفر و ناسپاسی است. (۱) «أَنَّهُ لِيُؤْسُ كَفُورٍ»

(۱) قرآن در، آیه‌ی ۸۷ سوره یوسف می‌فرماید: «لَا يَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرِينَ»

هود

وَلَكِنَّ أَدَقَّتْهُ نِعْمَاءٌ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ

و اگر پس از سختی و محنتی که به انسان رسیده، نعمتی به او بچشانیم (چنان مغرور می‌شود که) می‌گوید: همانا گرفتاری‌ها از من دور شد (و دیگر به سراغم نخواهد آمد)، بی‌گمان او شادمان و فخر فروش است. نکته‌ها روزگار همیشه یکسان نیست، بلکه طبق روایات: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ، يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَاِنْ كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ وَ اِنْ كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ فَكُلَاهُمَا سَتُخْتَبِرُ»، (۱) روزگار دو چهره دارد: گاهی با تو و گاهی بر علیه توست. آنگاه که به نفع توست، مغرور مشو و آنگاه که به ضرر توست، صبر پیشه کن، زیرا در هر حال مورد آزمایش الهی هستی.

نعمت‌هایی که پس از سختی‌ها و مشکلات به انسان می‌رسد، باید عامل شکر و ذکر باشد، نه وسیله‌ی فخر و طرب. دو چیز شادی را خطرناک می‌کند: یکی تحلیل غلط، «ذهب السيئات عني» و دیگر آنکه این شادی سبب تحقیر دیگران و فخرفروشی خود شود. «لفرح فخور» پیام‌ها

۱- انسان کم‌ظرفیت است و بانداک نعمتی، فخرفروشی می‌کند. «اذقنا... لفرح فخور»

۲- قرآن دارای آهنگ موزون و موسیقی خاصی است. («نعماء» هم آهنگ «ضراء» و «ليؤس كفور» هم وزن «لفرح فخور» است)

۳- سختی‌ها و شادی‌ها زود گذرند. «اذقنا... مسته»

۴- فکر اینکه سختی‌ها دیگر به انسان روی نمی‌آورد، تصوّر باطلی است. «ذهب السيئات عني»

۵- کامیابی‌ها را نشانه‌ی محبوبیت نزد خداوند ندانیم و نگوییم: دیگر گرفتار نخواهم شد! «ذهب السيئات عني»

۶- تحلیل‌ها و بینش‌های غلط، سبب رفتار نادرست می‌شود. گمان می‌کند که هیچ بدی ندارد، «ذهب السيئات عني» لذا فخرفروشی می‌کند. «لفرح فخور»

۷- شخصیت بعضی انسان‌ها متزلزل و وابسته به حوادث بیرونی است، نه کمالات درونی. گاهی «يؤس كفور» و گاهی «فرح فخور» است.

(۱) بحار، ج ۷۳، ص ۸۱.

هود

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

مگر کسانی که (در سایه‌ی ایمان واقعی)، اهل صبر و عمل صالح هستند، (نه با رفتن نعمت مأیوس و نه با آمدن آن فخرفروشی نمی‌کنند.) برای آنان مغفرت و پاداشی بزرگ خواهد بود. نکته‌ها

تمام مواردی که قرآن از عمل صالح سخن به میان آورده، در کنار ایمان است، «آمَنُوا و عملوا الصالحات» جز در این آیه که می‌فرماید: «صبروا و عملوا الصالحات» که البته مراد از صابران در این آیه نیز همان مؤمنان واقعی است، لکن چون در برابر افراد کم‌ظرفیت مطرح شده است، به جای «آمَنُوا» تعبیر به «صبروا» شده است.

صبر، تنها در برابر تلخی‌ها نیست، بلکه در رفاه و شادی نیز باید صبر کرد و گرنه سبب طغیان انسان خواهد شد. چنانکه بنی‌اسرائیل وقتی از تحت سلطه‌ی فرعون خارج شده و به رفاه و آزادی رسیدند، «جعلکم ملوکاً» (۱) طغیان کردند، به سراغ گوساله‌پرستی رفتند

- و در برابر نهی از منکر هارون، تا مرز پیامبر کشی پیش رفتند. «و کادوا یقتلوننی» (۲) پیام‌ها
- ۱- صبر در برابر حوادث تلخ و شیرین زندگی، از بهترین مصادیق عمل صالح است. «صبروا و عملوا الصالحات»
  - ۲- مؤمن، نه یأس دارد و نه کفران و تفاخر، بلکه نشکن و مقاوم است. «صبروا»
  - ۳- عمل صالح، سبب پایدار شدن صبر است. «صبروا و عملوا الصالحات»
  - ۴- صبر و پایداری وسیله‌ی آموزش گناهان است. «الذین صبروا... لهم مغفرة»
  - ۵- اگر بدانیم که چه پاداشی در انتظار ماست، صبر برای ما شیرین می‌شود. «الذین صبروا... لهم مغفرة و اجر کبیر»
  - ۶- دفع خطر، مهم‌تر از جلب منفعت است. اول «مغفرة»، آنگاه «اجر کبیر»

(۱) مانده، ۲۰.

(۲) اعراف، ۱۵۰.

هود

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صِيدُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَهُ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

پس شاید تو (به خاطر عدم پذیرش مردم، ابلاغ) بعض از آنچه را که به تو وحی می‌شود واگذاری و (شاید) سینه‌ات به خاطر آن (حرفها) که می‌گویند: چرا گنجی بر او نازل نشده، یا فرشته‌ای با او نیامده، تنگ شده باشد. (مبادا چنین باشد، که) تو فقط هشدار دهنده‌ای و خداوند بر هر چیزی ناظر و نگهبان است. نکته‌ها

گاهی کفار از پیامبر می‌خواستند کوه‌های مکه را با معجزه به طلا تبدیل کند و یا فرشته‌ای برای تأیید او نازل شود، از سوی دیگر بعضی به خاطر بغض و کینه حاضر نبودند که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را مربوط به حضرت علی علیه السلام است، بیان کند و اگر هم بیان می‌فرمود، نمی‌پذیرفتند. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله سینه‌اش تنگ و ناراحت می‌شد و در نتیجه پیام آیات را به تأخیر می‌انداخت و این با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله منافاتی ندارد. زیرا گاهی ابلاغ پیام الهی فوری نیست و پیامبر صلی الله علیه و آله هم روی ملاحظاتی که آن هم شخصی نیست، (بلکه بر اساس مصلحت است)، ابلاغ آیات را به تأخیر می‌انداخت. اما با نزول این آیه، آن ملاحظات هم کنار گذاشته می‌شود و با قاطعیت، پیام آیه ابلاغ می‌گردد.

ممکن است ترک بیان وحی تنها نسبت به برخی افراد لجوج بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله از هدایت آنان مأیوس بوده است، لکن خداوند می‌فرماید: گرچه ایشان ایمان نخواهند آورد، اما تو وظیفه‌ی خودت را ترک نکن.

شاید معنای آیه این باشد که کفار افرادی بی تفاوت و بهانه‌گیر هستند که گویا تو وحی ما را بر آنان نخوانده‌ای، و شاید مراد این باشد که اندیشه‌ی تأخیر و ترک ابلاغ برخی از آیات قرآن، مایه‌ی دلتنگی تو است. پیام‌ها

۱- مبلغ باید در ابلاغ کلام خدا قاطع باشد و ملاحظه‌ی حرف‌ها و بهانه‌های مردم را نکند. «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ... ان یقولوا»

۲- در شیوه‌ی برخورد و ارشاد بجای آنکه بگوییم: تو چنین هستی، بگوییم: گویا، شاید، مبادا چنین باشی. «فَلَعَلَّكَ» بجای «أَنْتَ»

۳- کفار علاوه بر اذیت‌ها و آزارهای جسمانی، با بهانه‌گیری‌های مختلف، پیامبر صلی الله علیه و آله را در فشار قرار می‌دادند. «ضائق به صدرک ان یقولوا...»

۴- عقل مردم در چشم آنهاست، رسالت را در کنار ثروت می‌پذیرند. «لولا انزل علیه کُتُبٌ»

۵- ما ضامن وظیفه هستیم، نه نتیجه، تو به وظیفه‌ات عمل کن، باقی امور را به خداوند واگذار. «أَمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»

۶- وظیفه‌ی مبلغ انذار مردم است، نه اجبار مردم به ایمان آوردن. «انما انت نذیر»

۷- تحقق بخشیدن به معجزات درخواستی مردم، کار خداست. «انما انت نذیر»

هود

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

یا اینکه می‌گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می‌گویند، شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته‌ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می‌خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید. نکته‌ها قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله‌ی «وادعوا من استطعتم» دعوت از همه‌ی مردم است، نه فقط عرب‌هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می‌فهمند، چنانکه در آیه‌ی دیگری نیز می‌فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو كان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جن جمع شوند نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند. (۱)

جهت اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علمی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن‌های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می‌فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن» (۲)، یکجا می‌فرماید: مثل ده سوره‌ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می‌فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسوره من مثله» (۳) علاوه بر این تخفیف‌ها، انواع تحریک‌ها را نیز بکار برده است. یکجا می‌فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی‌توانند. یکجا می‌فرماید: از همه‌ی مغزهای کره‌ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی‌توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ‌های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته‌اند، توطئه‌ها چیده‌اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟ پیام‌ها

۱- کفار بجای آنکه دلیل و برهانی بیاورند، به پیامبر صلی الله علیه وآله تهمت می‌زدند که قرآن ساخته‌ی خود توست، نه کلام خدا. «یقولون افتریه»

۲- قرآن، معجزه‌ی جاودان تاریخ است. «وادعوا من استطعتم»

(۱) اسراء، ۸۸.

(۲) اسراء، ۸۸.

(۳) بقره، ۲۳.

هود

فَالَمْ يَسْتَجِیْبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

پس اگر از عهده‌ی اجابت (درخواست) شما برنیامدند، بدانید آنچه که نازل شده، به علم خداست و اینکه معبودی جز او نیست، پس آیا (در این صورت) تسلیم می‌شوید؟! نکته‌ها

کفار به پیامبر صلی الله علیه وآله تهمت می‌زدند که قرآن را نزد کسی فرا گرفته است: «فهی تملی علیه» (۱) قرآن به آنان پاسخ می‌دهد که منشأ این کتاب، علم الهی است، نه املای دیگران، گاهی نیز می‌گفتند: قرآن از خود اوست، لکن دیگران به او کمک

کرده‌اند. «اعانه علیه قومِ اخرون» (۲) این آیه پاسخ همه‌ی آن تهمت‌هاست. پیام‌ها

۱- سرچشمه‌ی قرآن، علم بی‌نهایت الهی است. «انما انزل بعلم الله»

۲- قرآن حدس و فرضیه یا خیال و اندیشه بشری نیست، بلکه بر اساس علم خداوند است. «انزل بعلم الله»

۳- قرآن محدود به زمان، مکان، نژاد و نسل خاصی نیست، چون بر اساس علم خداوند است. «انزل بعلم الله»

۴- اسرار قرآن، همچون علم بی‌نهایت خداوند نامتناهی است. «انزل بعلم الله»

۵- کفر و تردید دشمنان، سبب تزلزل شما در حقایق قرآن و وحدانیت خداوند نشود. «فان لم يستجیبوا... انزل بعلم الله و ان لا اله الا هو»

(۱) فرقان، ۵.

(۲) فرقان، ۴.

هود

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ

کسانی که زندگانی دنیا و زیبایی‌های آن را بخواهند، ما در همین دنیا (نتیجه‌ی) اعمالشان را بطور کامل می‌دهیم، و در آن هیچ کم و کاستی نخواهد بود. نکته‌ها

سؤال: این آیه می‌فرماید: ما به دنیاطلبان بدون کم و کاست و به طور کامل نتیجه‌ی اعمالشان را در دنیا خواهیم داد، اما در موارد دیگری می‌فرماید: «من کان یرید العاجله عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید» (۱) به هر کس و به هر مقدار که بخواهیم عطا می‌کنیم. جمع میان این آیات چگونه است؟

پاسخ: در این آیه می‌فرماید: نتیجه‌ی کارشان را می‌دهیم، «اعمالهم» ولی در آن آیه مسئله‌ی کار مطرح نیست، بلکه آرزو مطرح است که خداوند می‌فرماید: بعضی به گوشه‌ای از آرزوهای خود می‌رسند.

کسانی که ایمان به معاد ندارند و یا برای خداوند کار نمی‌کنند، طلبی از پروردگار ندارند و در برابر خدمات و اختراعات و اکتشافات خود در همین دنیا به نام و نانی می‌رسند. کسی می‌تواند به پاداش اخروی انتظار داشته باشد که به آن ایمان داشته باشد و الا کسی که نه خدا را قبول دارد و نه معاد را، چه توقعی از خداوند دارد؟

انسان اگر به جای آخرت، دنیا، به جای باقی، فانی و به جای نامحدود، هدف محدود را دنبال کند، نتیجه‌ی عملش نیز محدود به همین دنیای فانی خواهد بود. پیام‌ها

۱- انگیزه و هدف مهم است، نه فقط خود عمل. «من کان یرید الحیاة الدنیا»

۲- انسان اختیار دارد و می‌تواند آن گونه که می‌خواهد اراده کند. «من کان یرید»

۳- خداوند عادل است، حتی کسانی که برای او کار نکنند، پاداش آنها را بدون کم و کاست در دنیا می‌دهد. «نوف الیهم... لا یبخسون»

۴- دلیل نپذیرفتن حق، دنیاطلبی است. «فان لم يستجیبوا... من کان یرید الحیاة الدنیا»

(۱) اسراء، ۱۸.

هود

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(۱) آنان کسانی هستند که در قیامت، جز آتش چیزی ندارند و آنچه در دنیا ساخته‌اند بر باد رفته، و اعمالی که انجام می‌دهند باطل و بی‌اثر خواهد بود. نکته‌ها

آنجا که وظیفه‌ی انسان عبادت بوده و نیاز به قصد قربت داشته است، عمل بدون قصد قربت باطل است و آنجا که قصد قربت لازم نبوده و عمل به خاطر دنیا انجام شده است، نتیجه‌ی آن محدود به دنیاست و در قیامت آن عمل حبط و محو می‌شود.

شخصی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهش به دختری افتاد و به سوی او دست درازی کرد. در طول راه دیواری فروریخت و صورت او را مجروح کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این ماجرا فرمودند: خداوند در همین دنیا تو را کیفر داد تا به آخرت کشیده نشود. چنانکه افرادی هستند که خداوند پاداش کارهای آنان را در همین دنیا می‌دهد تا در آخرت طلبی نداشته باشند. (۱)  
حضرت علی علیه السلام هنگام تلاوت این آیه می‌فرمود: چگونه بر آتشی صبر کنم، که اگر جرقه‌ای از آن بر زمین افتد، همه‌ی روئیدنی‌های آن را می‌سوزاند. (۲) پیام‌ها

۱- دست دنیا گریان در آخرت خالی است. «لیس لهم فی الآخرة»

۲- عمل برای دنیا و یا از روی ریا، در آخرت پوچ و تباه است. «حبط ما صنعوا فیها و باطل»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) بحار، ج ۴۰، ص ۳۴۶.

هود

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحِمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

آیا آن کس که (همچون پیامبر اسلام) دلیل روشنی (مثل قرآن) از طرف پروردگارش دارد و بدنبال او شاهده‌ی از اوست، و پیش از او (نیز) کتاب موسی (که) رهبر و رحمت بوده است (بر آمدن او بشارت داده، مانند کسی است که این خصوصیات را نداشته باشد؟)، آنان (کسانی که حق جو هستند) به او ایمان می‌آورند، و هر کس از احزاب (و گروه‌های مختلف) که به او کافر شود، وعده‌گاهش آتش است. پس، از آن در تردید مباش (که قطعاً آن (وحی، کلام) حقی است (که) از پروردگارت (نازل شده)، اگر چه اکثر مردم ایمان نیاورند. نکته‌ها

روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که مراد از «شاهد» در این آیه علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (۱)  
چنانکه خود حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه‌ای فرمود: مراد از شاهد من هستم.

طبق این آیه، شاهد و گواه پیامبر صلی الله علیه و آله از اوست، نه جدای از او. و طبق روایات شیعه و سنی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من از علی هستم و علی از من است. (۲)

در آخرین آیه‌ی سوره‌ی رعد آمده است که وقتی کفار به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «لست مرسلًا» پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند پاسخ می‌دهد: «کفی باللّه شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب» یعنی برای گواهی میان من و شما، خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست کافی است. در آنجا نیز طبق روایات شیعه و سنی مراد از «من عنده علم الكتاب» علی بن ابی طالب علیهما السلام است که شهید و گواه پیامبر صلی الله علیه و آله است. در آنجا شهید و در اینجا شاهد است. پیام‌ها

۱- در تبلیغ، با شیوه‌ی سؤال، وجدان‌های سالم را به قضاوت بطلبیم. «افمن کان»

۲- قرآن، حجت خداوند بر مردم است. «بینة من ربّه»

۳- کسی که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله همراه و دنباله‌رو اوست، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هم جانشین پیامبر صلی

الله علیه و آله است. «یتلوه»

- ۴- وجود پیروان راستین، وارسته و فداکار، یکی از راههای شناخت و حقایق پیمبران است. «بینه... شاهد منه»
- ۵- خداوند حجت را بر مردم تمام کرده است، هم خود قرآن معجزه است و هم گواهی چون علی بن ابی طالب علیهما السلام دارد و هم تورات از قبل بشارت آن را داده است. «بینه من ربه... شاهد منه... و من قبله کتاب موسی»
- ۶- کتب آسمانی، مؤید یکدیگرند. «من قبله کتاب موسی»
- ۷- در تبلیغ، شناخت مخاطب یک اصل است، چون در حجاز یهودیان بیش از مسیحیان بوده‌اند، خطاب قرآن با آنان است، گرچه در انجیل هم بشارات بسیاری آمده است. «من قبله کتاب موسی»
- ۸- کتب آسمانی و قوانین الهی، راه هدایت و وسیله رحمت برای مردم هستند. «اماماً و رحمه»
- ۹- مردم باید کتاب آسمانی را امام و پیشوای خود قرار دهند. «کتاب موسی اماماً»
- ۱۰- امامت و رحمت باید در کنار هم باشند. «اماماً و رحمه»
- ۱۱- ملاک و محور، حق باشد نه حزب. بجای توجه به حزب و نژاد و منطقه، بدنبال پیروی از حق باشیم. «و من یکفر به من الاحزاب»
- ۱۲- همه‌ی مردم از هر گروه و طایفه و حزب باید به قرآن رو آورند و گرنه گرفتار قهر الهی هستند. «و من یکفر به من الاحزاب فالنار موعده»
- ۱۳- کفر برخی از مردم سبب دلسردی و تزلزل مؤمنان نشود. «و من یکفر... فلا تک فی مریه منه»
- ۱۴- اکثریت، نشانه‌ی حقایق نیست. «الحق من ربک... اکثر الناس لا یؤمنون»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

(۲) صحیح بخاری، کتاب صلح، باب «کیف نکتب»؛ مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۳۵۶.

هود

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می‌بندد؟ آنان (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان (آن روز انبیا و فرشتگان) خواهند گفت: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند. بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد. نکته‌ها دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

الف: خداوند، که شاهد بر همه‌ی اعمال ماست. «ان الله على كل شيء شهيد» (۱)

ب: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. «فکیف اذا جننا من کل امه بشهید و جننا بک علی هولاء شهیداً» (۲) چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج: امامان معصوم علیهم السلام. «و کذلک جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس» (۳) ما شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د: فرشتگان. «و جاءت کل نفس معها سائق و شهید» (۴) در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می‌آید، یکی او را سوق می‌دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه: زمین. «یومئذ تحدّث اخبارها» (۵) در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می‌کند



و: وجدان. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیاً» (۶) نامه‌ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.  
 ز: اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم» (۷) روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می‌دهند.

ح: زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه می‌فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.

ط: عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً» (۸) در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می‌شوند.

سؤال: قرآن در مورد گناهان بسیاری کلمه‌ی «أظلم» را بکار برده است، در حالی که بزرگ‌ترین ظلم‌ها باید یکی باشد، نه چند تا؟  
 پاسخ: گرچه این تعبیر در پانزده مورد بکار رفته است، اما همه‌ی آنها مربوط به انحرافات فکری اعم از شرک، افتراء، کتمان حقّ و جلوگیری از راه و یاد خداست. بنابراین بزرگ‌ترین ظلم‌ها، ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی است.

قرآن در این آیه و چند آیه‌ی بعد، سیما و سرنوشتِ شخص افترازننده بر خداوند را چنین بیان می‌کند: ظالم‌ترین افراد است، از الطاف الهی محروم است، به قیامت ایمان ندارد، حقائق را تحریف می‌کند، راه خدا را می‌بندد، نه در دنیا قدرت فرار از سلطه‌ی الهی را دارد و نه در قیامت یآوری، عذابش چند برابر، عمرش بر باد رفته، کوشش‌هایش تباه گشته و نفس و جان باخته است. پیام‌ها ۱- افترا بر خداوند، بزرگ‌ترین ظلم‌هاست. نویسندگان و گویندگان مذهبی، مراقب گفتار و نوشتار خود باشند. «و من اظلم ممن افتری علی الله»

۲- بزرگی و زشتی ظلم، بستگی به متعلّق آن دارد. «اظلم ممّن افتری علی الله»

۳- در قیامت پرده‌ها کنار می‌رود و امری پنهان نمی‌ماند. «يعرضون علی ربّهم»

۴- در قیامت گواهان بسیاری شهادت خواهند داد، پس مراقب کار خود باشیم. «و یقول الاشهاد»

(۱) حج، ۱۷.

(۲) نساء، ۴۱.

(۳) بقره، ۱۴۳.

(۴) ق، ۲۱.

(۵) زلزال، ۴.

(۶) اسراء، ۱۴.

(۷) نور، ۲۴.

(۸) کهف، ۴۸.

هود

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفَرُونَ

کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و می‌کوشند تا آن را کج جلوه دهند، در حالی که آنها خودشان به آخرت کافرند.  
 نکته‌ها

دشمنان با شیوه‌های مختلف از راه خداوند جلوگیری می‌کنند، از جمله: بدعت، تهمت، تفسیر به رأی، جعل حدیث، ایجاد شبهه، رکود مساجد، کنار زدن اهل بیت رسول خدا علیهم السلام، نهی از معروف، بهانه تراشی، ایجاد سرگرمی‌های ناسالم، مطرح کردن مسائل فرعی، شخصیت تراشی، ترویج باطل، تحقیر مؤمنان، تحریم مباحات، تشویق نابجا، تبلیغ ناروا و بزرگ نشان دادن طاغوت‌ها

و ...

از مصادیق بارز بستن راه خدا، بستن درِ خانه‌ی اولیای خدا و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و رهبران معصوم و عادل است. پیام‌ها

- ۱- بستن راه خدا یا کج نشان دادن آن، ظلم است. «القوم الظالمین الذین یصدّون...»
- ۲- دشمن در مرحله‌ی اول راه را می‌بندد و اگر نتوانست، مسیر را منحرف می‌کند. «یصدّون... و یبغونها عوجاً»
- ۳- تحریف معارف دینی و بد جلوه دادن دین، نوعی بستن راه خداست. «یصدّون... و یبغونها عوجاً»
- ۴- دین خدا هیچ‌گونه کجی و انحرافی ندارد و مخالفان، خود شبهه و انحراف درست می‌کنند. «یبغونها عوجاً»
- ۵- ایمان نداشتن به آخرت مقدّمه‌ی هرگونه ظلمی است. «بالآخره هم کافرون»

هود

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضْعِفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَشْتَتِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ

آنها در زمین عاجز کننده نیستند (و نمی‌توانند بر مقدرات شومی که برای خود رقم زده‌اند، غلبه کرده و از خطر فرار کنند.) و در برابر خداوند هیچ یآوری ندارند. عذاب خدا نسبت به آنها مضاعف است. (چرا که هم خود گمراه بودند و هم دیگران را با بستن راه خدا یا کج نشان دادن آن به گمراهی کشاندند)، آنان (از شدت لجاجت و عناد)، توان شنیدن (حق) را ندارند و (آن را) نمی‌بینند. نکته‌ها

سؤال: دو برابر شدن عذاب، با عدل الهی چگونه سازگار است؟

پاسخ: کسی که به خاطر مقام و قدرتی که دارد سبب انحراف دیگران می‌شود، طبیعتاً باید وزر آنها را نیز بر دوش کشد، لذا گناه دانشمندان به خاطر نقش الگویی آنان، چندین برابر افراد عادی است و این عین عدالت است.

پیام‌ها

- ۱- ستمگران، تحت سیطره‌ی قهر و قدرت الهی قرار دارند و عاقبت کار خود را خواهند دید. «لم یكونوا معجزین فی الارض»
- ۲- اهل افترا گمان نکنند که حمایت و ولایت طاغوت‌ها، سبب نجات آنها خواهد شد. «ما کان لهم من دون الله من اولیاء»
- ۳- رهبران گمراه که سبب انحراف دیگران شوند، گناه آنان را نیز بر دوش می‌کشند. «یصدّون... و یبغونها عوجاً... یضاعف لهم العذاب»

۴- کفر و لجاجت و تعصب، چنان چشم و گوش منحرفان را کور و کر نموده که نمی‌توانند حق را ببینند و یا بشنوند. «ما کانوا یستطیعون...»

هود

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

آنها کسانی هستند که (سرمایه‌ی وجود و عمر) خویش را از دست داده و از آنچه به دروغ می‌ساختند (نیز) بازمانده‌اند.

هود

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ

به ناچار آنان در قیامت، زیانکارترین افرادند. نکته‌ها

در فرهنگ اسلام، دنیا بازاری است که مردم فروشنده‌اند، و جان، مال و عمل، کالای این بازار است و خریداران متعددی از خدا، شیطان، هوای نفس و دیگران، این کالاها را به قیمت ارزان یا گران خریدارند. لذا واژه‌های «اجر»، «ثواب»، «ضِعْف» و «أضعاف»، برای سود و واژه‌های «خُسْر»، «خسران مبین» و «اخسرین»، در مورد ضرر و زیان، در قرآن زیاد مطرح شده است.

هشدار مهم آن است که بدانیم هر ضرر و زیانی قابل جبران است، مگر گذران عمر که دیگر باز نمی‌گردد.

گاهی مال و مسکن، یا مقام و قدرت و یا مدرک و عنوان انسان از بین می‌رود، اما گاهی انسان خودش را می‌بازد و انسانیت خود را به هدر می‌دهد که این بالاترین خسارت است. پیام‌ها

۱- گفتارهای باطل و ناحق گرچه به ظاهر جلوه دارند، اما همه تباه شدنی هستند. «ضل عنهم ما كانوا یفترون»

۲- بالاترین خسارت‌ها، خسارت نفس و عمر انسان است، نه زیان‌های مالی. «خسروا انفسهم ... هم الاخسرون»

۳- خسارت‌های دنیوی جبران پذیر است، مهم خسارت در قیامت است که چاره‌ای ندارد. «فی الاخره هم الاخسرون»

هود

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند و در برابر پروردگارشان فروتن باشند، آنان اهل بهشتند و برای همیشه در آنجا خواهند ماند. نکته‌ها

واژه‌ی «أخبتوا» از «خَبَت» گرفته شده، که هم به معنای تسلیم و خضوع آمده و هم به معنای آرامش و اطمینان بکار رفته است.

در کنار هشدار و تهدید، تشویق آمده است. بدنبال آیات قبل که سرنوشت اهل افترا را بیان می‌کرد، این آیه سیمای اهل حق را بیان می‌کند. پیام‌ها

۱- به ایمان و عمل صالح خود مغرور نشویم که تسلیم مطلق بودن، شرط عبودیت است. «امنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الی ربهم»

۲- حالات قلبی و معنوی، در پاداش انسان مؤثر است. «اخبتوا الی ربهم»

هود

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

مثل دو گروه (کافران و مؤمنان)، همچون «نابینا و ناشنوا» و «بینا و شنوا» است، آیا این دو گروه در مثل یکسانند؟ پس چرا پند نمی‌گیرید؟ نکته‌ها

همان گونه که بدن چشم و گوش دارد، دل و روح نیز چشم و گوش دارد. همان گونه که نابینا و ناشنوا محسوسات عالم را درک نمی‌کنند و لذت نمی‌برند، افراد لجوج نیز معارف الهی را درک نکرده و لذت نمی‌برند. پیام‌ها

۱- کسی که دیدش محدود به محسوسات مادی باشد و معنویت و آخرت را نبیند، کور است. «مثل الفریقین کالاعمی ... و البصیر»

۲- در تبلیغ، با شیوه‌ی سؤال، وجدان افراد را به قضاوت بطلبیم. «هل یستویان»

هود

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، (او به مردم گفت): من برای شما هشدار دهنده‌ی روشنی هستم.

هود

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ

(دعوت من این است) که جز خداوند را نپرستید، که همانا من از عذاب روزی دردناک بر شما می‌ترسم. نکته‌ها

حضرت نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوالعزم است که علیه شرک و بت پرستی قیام کرد و چون نسل بشر پس از غرق شدن کفار، همه از حضرت نوح است، لذا او را آدم دوم یا پدر دوم گفته‌اند و چون عمرش از همه‌ی پیامبران بیشتر بوده است، او را «شیخ‌الانبیا» خوانده‌اند. شاید مراد از عذابی که حضرت نوح از نزول آن بر قومش می‌ترسید، قهر الهی در همین دنیا باشد. چنانکه در چند آیه‌ی

بعد می‌خوانیم که کفار به نوح می‌گفتند: «فأتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقین» پیام‌ها

- ۱- حوزہ‌ی تبلیغ پیامبران، در مرحله اول قوم خودشان است. «ارسلنا... الی قومه»
- ۲- هشدار انبیا، به نفع مردم است. «انّی لکم نذیر»
- ۳- انسان غافل، بیش از هر چیز به هشدار نیاز دارد. «انّی لکم نذیر»
- ۴- پیام و تبلیغ باید روشن و روشنگر باشد. «نذیرٌ مبین»
- ۵- پیامبران هم هشدار می‌دهند، هم مصالح مردم را بیان می‌کنند. «نذیرٌ مبین»
- ۶- هدف و وظیفه‌ی انبیا، بیان مسئله‌ی توحید است. «الّا تعبدوا الاّ الله»
- ۷- تاریخ شرک، به زمان حضرت نوح نیز بر می‌گردد. «لا تعبدوا الاّ الله»
- ۸- اصل پرستش و عبادت در هر انسانی وجود دارد، لکن پیامبران مسیر و جهت آن را معین می‌کنند. «لا تعبدوا الاّ الله»
- ۹- انبیا، خیرخواه و دلسوز مردم بوده‌اند. «انّی اخاف علیکم»
- ۱۰- وظیفه‌ی مبلّغ و مربّی، بیان خطرات و عواقب سوء شرک به خداوند است. «اخاف علیکم عذاب یوم الیم»

هود

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرِيكَ أَتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا تَرِي لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ  
بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَذِبِينَ

پس سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز انسانی مثل خودمان نمی‌بینیم و جز اراذل و اوباش که ساده‌لوحند (و نسنجیده در نگاه اول یار تو گشته‌اند)، کس دیگری را پیرو تو نمی‌یابیم، و برای شما هیچ برتری بر خودمان نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگویی پنداریم. نکته‌ها

مخالفان حق، گاهی رهبران الهی را تضعیف کرده و می‌گفتند: شما انسان‌هایی مثل ما هستید، نه برتر از ما، گاهی پیروان آنها را کوچک می‌شمردند و می‌گفتند: آنها افرادی بی‌سر و پا و بی‌شخصیت هستند، و گاهی مکتب را تضعیف می‌کردند و می‌گفتند: سخن شما دروغ و افترا یا سحر یا افسانه‌های پیشینیان است و یا سخنان شما حرف‌های عادی است که اگر بخواهیم ما نیز مثل آن را می‌آوریم. پیام‌ها

- ۱- معمولاً اشراف در خط اول مخالفان انبیا بوده‌اند. «فقال الملاء الذين كفروا»
- ۲- مستکبران، از مساوات با توده‌ی مردم و خصوصاً محرومان ناراحت هستند. «هم ارادنا»
- ۳- کسانی که وابستگی کمتری به دنیا دارند، بهتر و زودتر ایمان می‌آورند. «مانراک اتبعک الاّ الذين هم ارادنا»
- ۴- در دید دنیاپرستان، مال و ثروت ارزش است، نه حق و حقیقت. «ما تری لکم علینا من فضل»
- ۵- مخالفان انبیا، برهان ندارند و آنچه می‌گویند بر اساس ظن و گمان و وهم است. «بل نُنظُرُکُم»
- ۶- عقل کفار در چشم آنهاست. در این آیه ۳ بار کلمه‌ی «ما تری» آمده است.

هود

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّيٰ وَعَآئِنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمُ أَنزِلُكُمْ مِّمَّهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَرِهُونَ

(نوح به قوم خود) گفت: آیا اگر ببینید که من بر دلیل روشنی از طرف پروردگارم باشم و او از نزد خودش، رحمت (ویژه‌ی نبوت) را به من داده باشد که بر شما مخفی مانده است، (آیا باز هم سرپیچی می‌کنید؟) آیا شما را به پذیرش آن وادار کنیم، در حالی که نسبت به آن کراهت دارید؟ نکته‌ها

این آیه به دو ایراد مخالفان که در آیه‌ی قبل مطرح شد پاسخ می‌دهد:

الف: کفار می‌گفتند: تو انسانی مثل ما هستی. آیه پاسخ می‌دهد: گرچه من در ظاهر مانند شما هستم، اما مورد لطف و رحمت

مخصوص پروردگار قرار گرفته‌ام و به من وحی می‌شود.

ب: مخالفان می‌گفتند: پیروان تو افرادی ساده لوح و کوته فکر هستند. آیه پاسخ می‌دهد که چنین نیست. گرچه آنها در ظاهر از شما ضعیف ترند، اما با دیدن بینه و برهان ایمان آوردند، نه بی دلیل.

انبیا در برابر مخالفان خود سعی صدر دارند، در مقابل آن همه سخنان ناروا و تهمت‌های نابجا، باز هم سخن از منطق و برهان و عاطفه می‌زنند. پیام‌ها

۱- انبیا از مردم، با مردم و نسبت به مردم مهربان بوده‌اند. «قال یا قوم»

۲- در شیوه‌ی تبلیغ، از اهرم عاطفه استفاده کنیم. «یا قوم»

۳- دعوت انبیا همراه با بینه و برهان بوده است. «كنت علی بینه»

۴- مقام نبوت، یک رحمت الهی است. «رحمة من عنده»

۵- انبیا تمام کمالات خود را از خدا می‌دانند. «من ربی، من عنده»

۶- کسی که نتواند برهان، معنویت و نبوت را درک کند، کور است. «فعمیت علیکم»

۷- انسان در انتخاب دین و مذهب اختیار دارد. «انلزمکوها»

۸- تا انسان زمینه‌ی پذیرش حق را دارا نباشد، نمی‌تواند از نور وحی استفاده کند. «انتم لها کارهون»

هود

وَيَقَوْمٍ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مَلَقُوا رَبَّهُمْ وَلَكِنِّي أَرِيكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

(نوح ادامه داد که) ای قوم من! از شما در برابر این دعوت، اجرتی درخواست نمی‌کنم، پاداش من تنها بر خداست و من کسانی را که ایمان آورده‌اند (به خاطر خواست نابجای شما) طرد نمی‌کنم، (چرا که) آنان پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (و از من شکایت خواهند نمود)، ولی من شما را قوم جاهلی می‌بینم. پیام‌ها

۱- بی توقعی پیامبران، یکی از نشانه‌های حقیقت آنهاست. «لااسئلكم علیه مالا»

۲- رمز موفقیت مبلغ، توقع نداشتن از مردم و بی‌اعتنایی به سرمایه‌داران است. «لااسئلكم علیه مالا» البته مبلغان دینی نزد خداوند، اجر بزرگی دارند. «ان اجرى الا على الله»

۳- اگر انبیا دنبال سوء استفاده بودند، به سراغ اشراف می‌رفتند، نه فقرا. «لااسئلكم علیه مالا»

۴- اشراف برای ایمان آوردن خود شرط می‌کردند که فقرا رانده شوند، ولی انبیا قاطعانه با این درخواست مخالفت می‌کردند. «ما أنا بطارد...» (جمله اسمیه و حرف (باء) نشانه‌ی قاطعیت است)

۵- کسی که هدفش از تبلیغ، مال و مقام نیست، فقیر و غنی در نزد او یکسان است. «ما انا بطارد الذين امنوا»

۶- به توقع مستکبران اعتنا نکنیم. «ما انا بطارد الذين امنوا»

۷- کفار مؤمنان را اراذل می‌شمردند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: من آنها را با شما عوض نمی‌کنم. «ما انا بطارد الذين امنوا»

۸- حکومت حق نباید به خاطر جلب رضایت مرفهین، طبقه محروم را از دست بدهد. «ما انا بطارد الذين امنوا»

۹- آنها که نزد خدا آبرو دارند نباید طرد شوند. «ما انا بطارد الذين امنوا»

۱۰- یاد قیامت، به موضع‌گیری‌های دنیوی جهت صحیح می‌دهد. «ملاقواربهم»

۱۱- تحقیر مؤمنان به خاطر فقرشان، نشانه‌ی بی‌خردی است. «قوم تجهلون»

۱۲- قرآن کسانی که مؤمنان را اراذل می‌شمردند، جاهل و نادان معرفی می‌کند. «قوم تجهلون» (نه اشرافی‌گری نشانه‌ی فهم است و

نه فقر نشانه‌ی جهل)

۱۳- یکی از درجات عرفان، ملاقات و شهود است که مرفهان نسبت به این مقام بی‌خبرند. «الذین آمنوا انهم ملاقوا ربهم ولکنی اراکم قوماً تجهلون»

هود

وَيَقَوْمٍ مِّنْ يَّنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

(نوح در جواب تقاضای طرد مؤمنان تهی دست و گمنام گفت: ای مردم! اگر من آنان را (از خود) برانم، چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد کرد؟ چرا اندیشه نمی‌کنید؟ پیام‌ها

۱- طرد و تحقیر مردم با ایمان، (حتی از طرف انبیا) قهر الهی را به دنبال خواهد داشت. «من ینصرنی من الله ان طردتهم»

۲- هیچ کس نمی‌تواند مانع قهر خداوند شود. «من ینصرنی من الله»

۳- با طرد مؤمنان، چه کسی به یاری دین خدا می‌آید؟ «من ینصرنی»

۴- رضای مخلوق را با غضب خالق معامله نکنیم. «من ینصرنی من الله ان طردتهم»

۵- مردم‌داری انبیا، از روی وظیفه‌ی الهی بوده است، نه به خاطر موقعیت شخصی یا اجتماعی خودشان. «من ینصرنی من الله»

۶- در تبلیغ، با شیوه سؤال، وجدان و فکر مردم را به قضاوت بخوانیم. «من ینصرنی، افلا تذکرون»

۷- ناتوانی همه‌ی موجودات را در برابر قهر الهی، همگان به آن اعتراف دارند، گرچه گاهی از آن غفلت کنند. «افلا تذکرون»

هود

وَلَمَّا أَقُولَ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَمَّا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَمَّا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ

(نوح گفت: من به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های الهی نزد من است و نه (می‌گویم که از پیش خود) غیب می‌دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام و نمی‌گویم آن کسانی که در پیش چشم شما خوارند، خداوند هرگز به آنان خیری نخواهد رساند، بلکه) خداوند به آنچه در دل آنهاست آگاه‌تر است. (اگر چیزی جز این بگویم، قطعاً از ستمکاران خواهم بود. نکته‌ها

علم غیب، به طور مطلق و نسبت به هر چیز و در هر شرایطی مخصوص خداوند است، «و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو» (۱) اما به اذن و اراده‌ی الهی گاهی برای اولیای خدا دریچه‌هایی از غیب گشوده می‌شود، «تلك من انباء الغيب نوحيها اليك» (۲) لذا پیامبران الهی، از علم غیب برخوردارند. چنانکه در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی جنّ می‌فرماید: «عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احداً الا من ارتضى من رسول»

نه فقط علم غیب، بلکه قدرت انجام کارهای خارق العاده نیز مخصوص خداست، اما خداوند به هر کس که بخواهد و به هر مقدار که مصلحت بداند عطا می‌کند. با آنکه مرگ و حیات بدست اوست، «انه هو امارت و احیی» (۳)، لکن حضرت عیسی علیه السلام نیز با اذن او مردگان را زنده می‌کند، «احیی الموتی باذن الله» (۴) با آنکه خداوند جان‌ها را می‌گیرد، «الله يتوفى الانفس» (۵) لکن فرشتگان نیز با اذن او جان مردم را می‌گیرند، «يتوفاكم ملك الموت» (۶) با آنکه تنها او خالق است، «الله خالق كل شیء» (۷)، لکن حضرت عیسی نیز با اذن الهی خلق می‌کرد. «و اذ تخلق من الطين كهيهن الطير باذنی» (۸) پیام‌ها

۱- انبیا ادعای تو خالی ندارند، کارشان دعوت و هدفشان ارشاد است، آنهم در چارچوب بندگی خداوند. «و لا اقول لكم ...»

۲- شرط نبوت، علم غیب و در دست داشتن گنجینه‌های هستی نیست. «و لا اقول لكم عندی خزائن الله...»

۳- هدف انبیا ارشاد معنوی است، نه تقسیم خزائن مادی. «و لا اقول لكم عندی خزائن الله...»

۴- هر نعمتی که به ما می‌رسد، سرچشمه و خزینه‌ای دارد. «خزائن» جمع است و اشاره به سرچشمه‌ی همه‌ی نعمت‌هاست

۵- نسبت به اولیای خداوند غلو نکنیم. «و لا أقول لكم عندی خزائن الله ولا... ولا...»

۶- اشراف قوم نوح، ظاهربین بودند. «تزدری اعینکم...»

۷- در قضاوت نسبت به دیگران، به ظاهر آنها نگاه نکنیم. «تزدری اعینکم...»

۸- الطاف خداوند نصیب مؤمنان گمنام و ضعیف خواهد شد و کاری به خیال و وهم ما ندارد. «تزدری اعینکم لن یؤتیهم الله خیرا الله اعلم بما فی انفسهم»

۹- ملائک لطف خداوند، لیاقت باطنی و معنوی انسان است. «الله اعلم بما فی انفسهم»

۱۰- طرد و نالایق پنداشتن محرومان به خاطر فقر، ظلم است. «انّی اذاً لمن الظالمین»

۱۱- ادعاهای پوچ و توخالی و سوء استفاده از عناوین و مناصب دروغین، ظلم است. «انّی اذاً لمن الظالمین»

(۱) انعام، ۵۹.

(۲) هود، ۴۹.

(۳) نجم، ۴۴.

(۴) آل عمران، ۴۹.

(۵) زمر، ۴۲.

(۶) سجده، ۱۱.

(۷) رعد، ۱۶.

(۸) مائده، ۱۱۰.

هود

قَالُوا يَنْوُحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ

(مخالفان) گفتند: ای نوح! تو واقعاً با ما جدال و جز و بحث زیادی نمودی، (اکنون دیگر بس است) اگر راست می‌گویی، آنچه را (از عذاب الهی) که به ما وعده می‌دهی بر سر ما بیاور!؟ نکته‌ها

مجادله اگر بر حق باشد، ارزش است، «و جادلهم بالتی هی احسن» (۱) و اگر بر باطل باشد، ضد ارزش. «و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق» (۲) پیام‌ها

۱- انبیا در دعوت خود پایدار و پیگیر هستند. «جادلتنا فاکثرت جدالنا»

۲- دشمن به منطقی و برهان حق، عنوان جدال و ستیز می‌دهد. «قد جادلنا»

۳- مهلت خداوند را نشانه‌ی درستی راهمان ندانیم. «فأتنا بما تعدنا»

۴- انسان حتی در نزول عذاب بر خود عجز است. «فأتنا بما تعدنا»

۵- نفرین حضرت نوح علیه السلام بدنبال اعلام آمادگی کافران برای هلاک شدن بود. «فأتنا بما تعدنا»

۶- کفار چون منطقی ندارند و حرف منطقی را نیز نمی‌پذیرند، پیشنهاد کفایت مذاکرات می‌دهند. «فأتنا بما تعدنا»

۷- نوح پی‌درپی به کفار وعده‌ی عذاب می‌داد. «تعدنا» بجای «وعدتنا»

۸- کفار، در صداقت انبیا یا شک داشتند و یا در بیان، اظهار شک می‌کردند. «ان كنت من الصادقین»

(۱) نحل، ۱۲۶.

(۲) مؤمن، ۵.

هود

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

(نوح گفت:) همانا اگر خداوند اراده کند، آن را بر سر شما خواهد آورد و شما قدرت خنثی کردن (و مقاومت در برابر) آن را نخواهید داشت.

هود

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و اگر خداوند بخواهد شما را (به خاطر عدم لیاقت) گمراه سازد، (دیگر) نصیحت من به حال شما سودی نخواهد داشت، هر چند بخواهم برای شما خیرخواهی کنم. او پروردگار شماست و (شما) بسوی او بازخواهید گشت. نکته‌ها کلمه‌ی «نصح» به کار یا کلامی گفته می‌شود که به قصد اصلاح و از روی اخلاص باشد و کلمه‌ی «غی» به جهلی گفته می‌شود که ناشی از اعتقاد فاسد باشد. فرق میان «اضلال» و «اغواء»، آن است که ضال هدف را می‌داند، ولی راه را گم کرده، اما در اغواء، مقصد و هدف، هر دو را گم کرده است.

نسبت اضلال و اغواء به خداوند، از باب کیفر لجاجت و فساد اخلاق گمراهان است، نه آنکه خداوند از ابتدا و بدون مقدمه کسی را گمراه کند. «و ما یضلّ به الا الفاسقین» (۱) پیام‌ها

۱- پیامبر مأمور ابلاغ است و کیفر و مجازات گمراهان بدست خداست. «انما یأتیکم به الله»

۲- هیچ امری خداوند را مجبور بر کاری (حتی پس از تهدیدهای او) نمی‌کند. «ان شاء»

۳- کفار نه می‌توانند از نزول عذاب جلوگیری کنند و نه می‌توانند خود را از آن برهانند. «ما انتم بمعجزین»

۴- انبیا دلسوز مردمند. «نصحی»

۵- اراده‌ی خداوند، غالب بر تمام اراده‌هاست. «و لاینفعکم نصحی ... ان کان الله یرید ان یغویکم» (حتی تأثیر سوز و سخن و نصیحت پیامبر، به خواست اوست)

۶- ابلاغ دینی پس از مراحلی که لجاجت به اوج خود می‌رسد نیز بر پیامبران لازم است. «ان اردت ان انصح لکم»

۷- امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که احتمال تأثیر در آن نباشد، واجب نیست. «و لاینفعکم نصحی ... ان کان الله یرید ان یغویکم»

۸- هدایت یا گمراهی مردم، از مدار اراده‌ی الهی خارج نیست. «یرید ان یغویکم»

۹- اغوای گمراهان پس از لجاجت و درخواست عذاب، «فأتنا بما تعدنا» پرتوی از ربوبیت الهی است. «ان یغویکم هو ربکم»

۱۰- نپذیرفتن نصایح انبیا، قهر الهی است. «لاینفعکم نصحی ... الیه ترجعون»

۱۱- برفرض در دنیا مجازات نشویم، سر و کار ما در قیامت با خداوند است. «هو ربکم و الیه ترجعون»

۱۲- بازگشت به سوی خداوند اجباری است. «الیه ترجعون» نه «ترجعون»

(۱) بقره، ۲۶.

هود

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيْ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ

بلکه (مشرکان) می‌گویند: او (نوح یا محمد)، آن (سخنان) را بر خداوند افترا بسته است. بگو: اگر من چیزی را به دروغ به خداوند



- نسبت داده‌ام، پس کیفرش بر عهده‌ی خودم خواهد بود و من از جرم شما (که گناهی را به من نسبت می‌دهید) بیزارم. نکته‌ها «اجرام» و «جرم» در لغت به معنای چیدن میوه‌ی نارس است و سپس به هر کار ناپسند و امر خلاف اطلاق شده است. پیام‌ها
- ۱- خداوند شیوه‌ی پرسش و پاسخ و برخورد با مشرکان را به پیامبر می‌آموزد. «يقولون... قل...»
  - ۲- نسبت دادن مطالب خودساخته به خداوند، جرم و گناه است. «ان افتريته فعلی اجرامی»
  - ۳- هر کس مسئول عمل خویش است. «ان افتريته فعلی اجرامی»
  - ۴- از شرک باید براءت جست. «و أنا بریء»
  - ۵- شرک جرم است. «مما تجرمون»

هود

وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

(واز جانب ما) به نوح وحی گردید که جز (همان) کسانی که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، (افراد دیگر) از قوم تو هرگز ایمان نمی‌آورند، پس از کارهایی که می‌کنند غمگین مباش. نکته‌ها

از این آیه استفاده می‌شود که نفرین حضرت نوح علیه السلام درباره‌ی قومش که فرمود: «رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیاراً» (۱) پرودگارا! احدی از کفار را بر زمین باقی مگذار، بر اساس اطلاعی بود که خداوند طبق این آیه مبارکه به او داده بود.

پیام‌ها

- ۱- انسان گاهی به مرحله‌ای سقوط می‌کند که هیچ امیدى به نجات او نیست. «لن يؤمن من قومك»
- ۲- خداوند اخبار آینده را در اختیار انبیا قرار می‌دهد. «اوحى الى نوح انه لن يؤمن»
- ۳- رهبران و مبلغان دینی نباید انتظار داشته باشند همه‌ی مردم پاسخ مثبت به آنان بدهند. «لن تؤمن من قومك»
- ۴- گرچه انبیا دلسوز مردمند، ولی بر افراد لجوج نباید تأسف خورد. «فلاتبتئس»
- ۵- تبلیغ باید نسبت به افرادی باشد که امیدى به ارشاد آنان هست. «فلاتبتئس بما كانوا يفعلون»

(۱) نوح، ۲۷.

هود

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخْطِئْ فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرَقُونَ

و (اکنون) زیر نظر ما و طبق دستور و الهام ما کشتی بساز و درباره‌ی کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگوی که آنان غرق شدنی هستند. پیام‌ها

- ۱- خداوند اراده‌ی خود را از طریق اسباب و علل طبیعی محقق می‌سازد و نباید همیشه منتظر امور غیبی باشیم. «واصنع الفلك»
- ۲- برای اولیای خدا کار کردن عار نیست. «واصنع الفلك»
- ۳- برای نجات مردم سخنرانی و تبلیغ کافی نیست، وسیله‌ی نجات نیز باید فراهم نمود. «واصنع الفلك»
- ۴- کشتی‌سازی تاریخی بس طولانی دارد. به نوح خطاب شد: «اصنع الفلك»
- ۵- توجه به حضور خداوند، به انسان نشاط و دلگرمی می‌دهد و او را در برابر ناگواری‌ها مقاوم می‌کند. «واصنع الفلك باعیننا»
- ۶- ابتکارات و اختراعات صنعتی، از الهامات الهی است. «اصنع... باعیننا ووحینا»
- ۷- شفاعت انبیا، درباره‌ی ظالمان کارساز نیست. «ولاتخاطبني في الذين ظلموا»
- ۸- لجاجت در برابر انبیا ظلم است. «في الذين ظلموا»

- ۹- دعا و شفاعت انبیا، در مقدرات الهی بی‌اثر است. «ولاتخاطبونی... انهم مغرقون»  
 ۱۰- ستمگران در معرض گرفتار شدن به عذاب‌های دنیوی هستند. «انهم مغرقون»  
 ۱۱- خداوند به هنگام عذاب، بی‌گناهان واقعی را نجات می‌دهد. «ولاتخاطبونی فی الذین ظلموا انهم مغرقون»

هود

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ

و نوح (به فرمان الهی) مشغول ساختن کشتی شد. (اما) هر زمان که اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند. (او) گفت: اگر شما ما را مسخره کنید، ما (نیز) قطعاً همین گونه شما را مسخره خواهیم کرد. نکته‌ها از تمسخر دشمنان، سستی به خود راه ندهیم که پیامبران نیز مورد تمسخر آنها قرار می‌گرفتند. وقتی حضرت نوح مشغول ساختن کشتی شد، یکی می‌گفت: پیامبریش نگرفت، دست به نجاری زد. دیگری می‌گفت: در وسط خشکی کشتی می‌سازی، دریا از کجا خواهی آورد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: نوح علیه السلام کشتی خود را در مدت هشتاد سال ساخت. (۱) و محل ساخت کشتی، مسجد کوفه (۲) و طول کشتی حدود ۴۰۰ متر و عرض آن حدود ۴۰ متر بوده است. (۳) پیام‌ها

۱- انبیا تسلیم فرمان خداوند هستند. «اصنع الفلک ... يصنع الفلک»

۲- کارگاه کشتی سازی حضرت نوح، در محل عبور و مرور مردم بود. «مرّ علیه»

۳- کفار زمانی مسخره می‌کنند که هم جمعیت باشد و هم احساس قدرت کنند. «کَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا»

۴- حرکت تبلیغاتی و ایذائی دشمن، همه‌جانبه، همیشگی و فراگیر است. «کَلَّمَا مَرَّ»

۵- اگر حکمت کاری (به خصوص کار انبیا) را نفهمیدیم، آن را مسخره نکنیم. «کَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ... سَخِرُوا مِنْهُ»

۶- دشمنی که منطق و برهان ندارد، دست به مسخره و استهزا می‌زند. «سَخِرُوا مِنْهُ»

۷- به خاطر فشار و حرف مردم، از اصلاحات و زمینه‌سازی برای آیندگان غفلت نکنیم. «و يصنع الفلک ... سَخِرُوا مِنْهُ»

۸- پیروان نوح، حضرت را در ساختن کشتی کمک می‌کردند. «ان تسخروا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ»

۹- گرچه مخاطب دشمنان شخص نوح بود، اما هدفشان استهزای آئین نوح و پیروان او بود. «سَخِرُوا مِنْهُ ... تسخروا مِنَّا»

۱۰- شروع به استهزا زشت است، اما برای کیفر مسخره کننده و مقابله به مثل، استهزای او عین عدل است. (۴) «ان تسخروا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ»

۱۱- در برابر استهزای دشمنان خود را نیازیم، بلکه عکس‌العمل نشان دهیم. «ان تسخروا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ»

(۱) تفسیر برهان.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) چنانکه قرآن می‌فرماید: «جزاء سینه سینه مثلها» شوری، ۴۰.

هود

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

پس بزودی خواهید دانست که مجازاتِ خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و عذاب جاودانه دامن چه کسی را خواهد گرفت. نکته‌ها

به گفته‌ی تفسیر المیزان، مراد از «عذابٌ یخزیه»، غرق در دنیا و مراد از «عذابٌ مقیم»، عذاب قیامت است. پیام‌ها

۱- با انذار و تهدید، شیرینی استهزا را از کفار بگیریم. «سوف تعلمون»

۲- تلخی مسخره شدن در راه خدا را با عذاب مقیم کفار مقایسه و تحمل کنیم. «یحل علیه عذاب مقیم»

۳- عذاب‌های اخروی برای کفار مسخره کننده پایدار است. «عذاب مقیم»

هود

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ مِّنَ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ  
(کفر و استهزا ادامه داشت) تا زمانی که قهر ما آمد و تنور فوران کرد. ما (به نوح) گفتیم که از هر زوج (حیوان و موجود زنده) یک جفت (نر و ماده) در آن (کشتی) سوار کن، و (همچنین) خانواده‌ی خودت را، جز (همسر و یکی از فرزندان و) کسانی که قبلاً در مورد آنها قول (عذاب) داده شده بود. و (نیز سوار کن) افرادی را که ایمان آورده‌اند، (اما) جز گروه کمی، کسی همراه او ایمان نیاورده بود. نکته‌ها

مراد از «تنور» در آیه، همان تنور فارسی است و مراد از فوران آب از تنور، یا شدت قهر الهی است که حتی از تنوری که محل آتش است، آب جوشید و یا مُراد، تنور مخصوصی است که جوشیدن آب از آن، نشانه‌ی شروع عذاب الهی بوده است. (۱)  
طبق برخی روایات، حضرت نوح علیه السلام علاوه بر حیوانات، درختان را نیز با خود به کشتی برده است، (۲) که این مطلب با توجه به اینکه زوجیت و نر و ماده بودن مخصوص حیوانات نیست، با آیه سازگار است که «من کل زوجین اثین» یعنی از هر موجودی یک جفت.

البته در روایتی می‌خوانیم که مراد از «من کل زوجین اثین» این است که از هر نر و ماده‌ای دو زوج (یعنی نر و ماده‌ی اهلی و نر و ماده‌ی وحشی) سوار کشتی کن. (۳)

به گفته‌ی تفسیر روح المعانی، حضرت نوح علیه السلام چهار پسر داشت: کنعان که هلاک شد، سام پدر عرب، حام پدر سودان و یافث پدر ترکان بوده‌اند. در روایتی آمده است که نوح دختری داشت مؤمنه که همراه حضرت سوار بر کشتی شد. (۴)  
در حدیث آمده است که وقتی خداوند خواست قوم نوح را عذاب کند، تا چهل سال زنان را عقیم کرد تا فرزندی تولد پیدا نکند. (۵) پیام‌ها

۱- مسخره کردن کفار تا لحظه‌ی آمدن قهر الهی ادامه داشت. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا»

۲- داستان حضرت نوح بسیار مهم بود. «امرنا»

۳- هرگونه جوشش و فوران آب، تحت امر الهی است. «جاء امرنا و فارالتنور»

۴- خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز، تنور آتش را محل فوران آب قرار می‌دهد، چنانکه آتش را بر ابراهیم علیه السلام گلستان می‌کند. آب که مایه‌ی حیات است، سبب هلاکت و انقراض یک نسل می‌شود. «فار التَّنُّور»

۵- نسل حیوانات و موجودات زنده باید حفظ شود. «احمل فیها من کل زوجین اثین»

۶- ضابطه نه رابطه، پیوندهای مکتبی، بر روابط خانوادگی حاکم است. زن و فرزند نوح، حق سوار شدن به کشتی را نداشتند. «الَّا من سبق علیه القول»

۷- یاران حق، در طول تاریخ اندک بوده‌اند. «ما امن معه الا قلیل»

در روایتی مراد از «قلیل» را هشتاد نفر دانسته که به نوح ایمان آوردند. (۶)

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر روح المعانی.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) بحار، ج ۱۱، ص ۳۱۲.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

هود

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُزْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و (نوح به مسافران کشتی) گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقفش با نام خداست. همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها

ابوذر، صحابی بزرگ رسول خداصلی الله علیه وآله، در حالی که حلقه‌ی در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می‌گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبرصلی الله علیه وآله می‌فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، مَنْ رَكَبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ» اهل بیت من همچون کشتی نوح‌اند که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد. البته این حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله را دیگر بزرگان صدر اسلام؛ همچون ابوسعید خدری، ابن عباس، عبدالله بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده‌اند و در کتب معروف اهل سنت آمده است. (۱)

اگر این حدیث متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: مسلمانان ۷۳ فرقه می‌شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می‌باشد، «فرقه ناجیه»، روشن می‌شود که خود پیامبرصلی الله علیه وآله مصداق فرقه ناجیه را اهل بیت خود معرفی کرده و فرموده است: «مَنْ رَكَبَهَا نَجَى»، که کلمه‌ی «نجی» مفسر همان کلمه‌ی «ناجیه» است.

در روایات آمده، آغاز سیر کشتی اول ماه رجب (۲) و از مسجد کوفه بوده است. (۳) پیام‌ها

۱- شروع هر کار با نام خداوند، رمز توکل و استمداد و رنگ الهی دادن به آن کار است. «ارکبوا فیها بسم الله»

۲- حرکت و توقف، هر دو باید با استمداد از خدا باشد. «بسم الله مجریها ومرسیها»

۳- کشتی وسیله‌ای بیش نیست، انسان باید به یاد خدا باشد که همه چیز به اراده‌ی اوست. «ارکبوا فیها بسم الله»

۴- گرچه یاران نوح‌صلی الله علیه وآله تنها مؤمنان در روی زمین در آن زمان بودند، اما خالی از عیب و گناه نبودند و خداوند آنان را آمرزید. «ان ربی لغفور رحیم»

۵- نجات پیروان نوح از طوفان، پرتوی از ربوبیت، مغفرت و رحمت الهی است. «ارکبوا... ان ربی لغفور رحیم»

(۱) طبری در معجم کبیر، حاکم نیشابوری در مستدرک، ابن کثیر در تفسیرش، سیوطی در تاریخ خلفا ابن قتیبه در عیون الاخبار، طبری در ذخائر العقبی، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابونعیم در حلیه الاولیاء، ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه، آلوسی در روح المعانی و دیگر کتب که شرح مفصل آن در احقاق الحق جلد ۹ صفحه ۲۷۰ به بعد آمده است. (۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) کافی، ج ۳، ص ۴۹۲.

هود

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يُبَيِّنُ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ

و آن (کشتی) آنها را از لابلا‌ی امواجی همچون کوه پیش می‌برد. (در این هنگام) نوح، فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت صدا زد (وگفت: ای پسر! ایمان بیاور و) با ما سوار شو و با کافران مباش. نکته‌ها

ظاهراً گفتگوی حضرت نوح با فرزندش قبل از حرکت کشتی بوده است، زیرا بعد از حرکت، آنها در میان امواجی همچون کوه،

امکان سوار شدن وجود ندارد. (۱)

سؤال: چرا نوح فقط فرزند خود را به سوار شدن دعوت کرد؟

پاسخ: اولاً: انسان نسبت به فرزند خود وظیفه‌ی سنگین‌تری دارد. ثانیاً: چون فرزند به کناری رفته بود، نوح گمان کرد پشیمان شده و آمادگی پذیرش حقّ در او پدیدار گشته است. و ممکن است هشداری باشد به دیگران که عذاب جدی است، چون فرزندش را دعوت به رهایی می‌کند.

مطابق روایتی در تفسیر نورالثقلین، پسر نوح، فرزند همسر نوح، ولی از شوهری دیگر بوده است، نه فرزند خود نوح. حضرت نوح در روز ورودش به کشتی، روزه گرفت و به یاران خود نیز دستور روزه داد و فرمود: روزه گرفتن رمز نجات از خطرات است. (۲)

عبور از امواج همچون کوه، نشانه‌ی وسعت و بزرگی کشتی نوح و هنر و تخصص پیامبر خدا نوح است. پیام‌ها  
۱- نجات یافتگان نیز راهی پرتلاطم دارند، با سوار شدن بر کشتی و ناخدایی همچون نوح نیز کار تمام نمی‌شود. «فی موجِ کالجبال»

۲- تا آخرین لحظه به فکر نجات دیگران باشیم، گرچه کافر باشند. «نادی نوح ابنه»

۳- گوشه‌گیری و عزلت‌نشینی، مایه‌ی نجات نیست. «فی معزل»

۴- والدین نسبت به سرنوشت فرزندان خود مسئولند. «یا بنی اربک معنا»

۵- همنشینی با کافران، حتی پسر پیامبر را نیز از آئین حقّ جدا می‌سازد. «لاتکن مع الکافرین» (۳)

۶- تنها «از کفار بودن» خطر ندارد، بلکه «با کفار بودن» نیز خطرناک است. «مع الکافرین»

۶- سالم بودن خانواده به تنهایی کافی نیست، محیط کفرآلود مایه‌ی بسیاری از انحرافات می‌شود. «لا تکن مع الکافرین»

(۱) تفسیر روح المعانی.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) سعدی در این باره می‌گوید: پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

هود

قَالَ سَاوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ  
(پسر نوح) گفت: بزودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند. (نوح) گفت: امروز جز (برای افراد مؤمن) و کسانی که مورد رحم قرار گرفته‌اند، هیچ حافظ (و پناهگاهی) در مقابل قهر الهی نیست. (در این هنگام) موجی میان آن دو جدایی انداخت و او (پسر نوح) غرق گردید. نکته‌ها

امام صادق علیه السلام فرمودند: در ماجرای حضرت نوح علیه السلام، به جز خانه‌ی خدا کعبه، آب تمام دنیا را فراگرفت. (۱) پیام‌ها  
۱- در خطرات و مشکلات، موّحد به خدا و مشرک به کوه پناه می‌برد. تکیه به شرق، غرب، مال و مقام، شرک است. «ساوی الی جبل»

۲- اگر قهر خداوند فرا رسد، کوه‌های مستحکم و استوار نمی‌توانند در مقابل آب نرم و روان، سبب نجات باشند. «جبل يعصمني من الماء قال لا عاصم اليوم من امرالله»

۳- آب که مایه‌ی حیات همه‌ی جانداران است، به امر الهی مایه‌ی هلاک و عذاب می‌شود. «لا عاصم اليوم من امرالله»

۴- حوادث طبیعی تصادف نیست، فرمان حکیمانه‌ی خداوند است. «امرالله»

۵- از قهر خدا تنها باید به خدا پناه برد. (۲) «لا عاصم الیوم... الا من رحم»

۶- نتیجه‌ی «مع الکافرین» بودن، «من المغرقین» شدن است.

۷- در کیف‌الهی، روابط خانوادگی و خویشاوندی تأثیری ندارد. پسر پیامبر خدا در مقابل پدر غرق می‌شود و پدر باید تسلیم باشد. «حال بینهما الموج و کان من المغرقین»

۸- گرچه خداوند رحیم است، اما حکیم نیز هست. گاهی از رحمت، سینه‌ی مادر را قبل از تولد فرزند پر از شیر می‌کند و گاهی از حکمت، فرزند را در برابر چشم پدر هلاک می‌سازد. «من المغرقین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) چنانکه در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم: «هاربٌ منک الیک»

هود

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَسْمَأْ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و (بعد از آنکه طوفان و آب همه جا را فرا گرفت) گفته شد: ای زمین! آبت را فرو بر، و ای آسمان! (از باریدن) بایست. (بدین ترتیب) آب فرو نشست و کار (قهر الهی) پایان پذیرفت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلو گرفت و (در این هنگام) گفته شد که (رحمت خدا از) قوم ستمگر دور باد! نکته‌ها

این آیه از رساترین و بلوغ‌ترین آیات قرآن است که از عصر پیامبر تا کنون سخن‌شناسان و ادیبان را به تحسین و تعجب واداشته است و کسانی که در فکر مبارزه با قرآن و آوردن کلامی مانند آن بوده‌اند، وقتی به این آیه رسیده‌اند از کار خود صرف‌نظر کرده‌اند.

«بلع» به معنای فرو کشیدن و «اقلاع» به معنی امساک و «غیض» به معنی جذب شدن و کم شدن آب است.

مراد از «جودی»، یا مطلق کوه سخت است و یا اسم کوهی خاص که در مورد محل آن در مناطق زیر اختلاف است: الف: موصل عراق. ب: حدود شام. ج: میان موصل و الجزیره. د: عربستان. ه: کوهی در سلسله جبال آرارات در ترکیه.

در روایات آمده است که کشتی نوح شش ماه بر آب بود و سرزمین مکه و حجاز را سیر کرد تا سرانجام به فرمان خداوند آب فرونشست. (۱) و امام صادق علیه السلام فرمود: روزی که کشتی نوح بر کوه نشست، روز نوروز بود. (۲) پیام‌ها

۱- آسمان و زمین شعور دارند و مخاطب خدا و مطیع فرمان او هستند. «یا ارض... و یا سماء...» اطاعت آنها نیز با طوع و رغبت است، نه از روی کراهت. (۳)

۲- بعد از هلاک شدن هم باید ظالم را لعنت کرد. «بُعداً للقوم الظالمین»

(۱) مطابق حدیثی در تهذیب الاحکام، فرو رفتن آب در نقطه‌ای بود که امروز مسجد کوفه است.

(۲) بحار، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

(۳) فقال لها و للارض اثتیا طوعاً و کرهاً قالتا اتینا طائعتین» فصلت، ۱۱.

هود

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ

پس نوح پروردگارش را ندا داد و گفت: پروردگارا! همانا پسر من از خاندان من است و البته وعده‌ی تو (درباره‌ی نجات خاندانم)، حق است و تو بهترین داورانی. نکته‌ها

از آنجا که خداوند بر نجات خاندان نوح وعده داده بود، (مطابق آیه ۴۰) و نوح گمان می‌کرد تنها همسر او محکوم به هلاک

است، لذا طبیعی بود که در مورد پسرش، هم دعوت به سوار شدن کند و هم از خداوند نجات او را درخواست نماید. اگر نوح می‌دانست که فرزندش کافر گشته است، برای او دعا نمی‌کرد، چنانکه برای همسرش دعا نکرد. مگر می‌شود از یکسو نفرین کند و بگوید: «لاتذر علی الارض من الکافرین دیاراً» (۱) خداوند! احدی از کفار را بر زمین باقی نگذار و بعد بگوید: «انّ ابنی من اهلی» یعنی فرزند کافر مرا باقی نگذار!! پیام‌ها

۱- در دعا وسخن گفتن با خدا، ادب را مراعات کنیم. حضرت نوح نگفت: خدایا طبق وعده‌ای که دادی که اهل مرا نجات می‌دهی، باید فرزندم را نجات می‌دادی، چرا نجات ندادی؟! بلکه گفت: «انت احکم الحاکمین»  
 ۲- اگر امداد الهی نباشد، اولیای خدا نیز ممکن است در مصادیق دچار اشتباه شوند. «انّ ابنی من اهلی» چنانکه در ماجرای خلقت آدم، حتی فرشتگان در شناخت انسان به اشتباه افتادند و آفرینش موجودی مفسد و خونریز را خلاف می‌پنداشتند، اما خداوند پاسخ لازم را به آنان داد.

(۱) نوح، ۲۶.

هود

قَالَ يُنوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْلُنْ مَّا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّيْ أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (خداوند در پاسخ) فرمود: ای نوح! او (در واقع) از خاندان تو (و نبوت) نیست، او (دارای) عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را موعظه می‌کنم که (مبادا) از جاهلان باشی. نکته‌ها  
 مراد از «فلاتسئلن» در مورد پیامبر معصوم، آن نیست که سؤالی واقع شده بود، زیرا حضرت نوح در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «انّی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی به علم»، بلکه منظور آن است که مبادا سؤال کنی! البته مطلبی که برای نوح پیش آمد، این بود که خیال می‌کرد فرزندش اهل است و خداوند به او فرمود: او از اهل تو نیست.

روایات بسیاری از پیامبر و ائمه‌علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می‌شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود: (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فَلَيْسَ مِنَّا» هر کس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. در روایت دیگری فرمودند: «مَنْ اَكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي» آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «مَنْ اصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِامْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» هر کس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمین نباشد، مسلمان نیست.

سؤال: در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی تحریم در مورد همسر نوح و لوط می‌خوانیم: «خانتا» خیانت کردند، و در اینجا خداوند می‌فرماید: ای نوح! فرزند تو از اهل تو نیست، آیا از این دو آیه، زنازاده بودن فرزند نوح استفاده نمی‌شود؟  
 پاسخ: اولاً: مراد از خیانت زن نوح، افشای اسرار و کمک به کفار است، نه امر دیگر.

ثانیاً: در این آیه دلیل اهل نبودن پسر نوح را عمل غیر صالح فرزند دانسته است، نه چیز دیگر. پیام‌ها

۱- پیوند مکتبی، حاکم بر پیوند خانوادگی و خویشاوندی است. (۲) «انّه لیس من اهلک» (دلیل نجات گروهی از غرق شدن، ایمانشان به نوح بود، نه چیز دیگر)

۲- گاهی انسان در کار خیر یا شرّ چنان غوطه‌ور می‌شود که گویا یکپارچه آن عمل می‌شود. «انّه عمل غیر صالح»

۳- پیامبران نیز به موعظه الهی نیاز دارند. «انی اعظک» (خداوند پیامبران خود را در لحظه‌های حسّاس، هشدار داده و حفظ می‌کند)

۴- از کارهای جاهلانه باید پرهیز کرد. «من الجاهلین» (تقاضای کاری از خداوند اگر با حکمت نباشد، تقاضای جاهلانه است)

۱) غالب این روایات در سفینه‌البحار، جلد دوم، صفحه‌ی ۳۱۸ و ۶۹۱ آمده است.

۲) لذا سلمان از اهل بیت پیامبر می‌شود، اما بر ابولهب عمومی پیامبر، نفرین نثار می‌شود.

هود

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَسِرِينَ

(نوح) گفت: پروردگارا! به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی را که به (خیر و شر) آن آگاهی ندارم، از تو درخواست کنم و اگر تو (این

خواسته را) بر من نبخشایی و بر من ترحم ننمایی، از زیانکاران خواهم بود. پیام‌ها

۱- پیامبران بی‌درنگ تسلیم خداوند هستند. «فلا تسئلن... قال ربّ انّی اعوذ بک»

۲- در دعاها از کلمه‌ی «رب» غفلت نکنیم. «ربّ انّی اعوذ...»

۳- استعاذه و پناه‌بردن به خداوند، بهترین راه بیمه‌ی انسان در گرفتاری‌هاست. «ربّ انّی اعوذ بک»

۴- در برابر مواعظ الهی، ادب و تواضع کنیم. «انی اعظک ... ربّ انّی اعوذ بک»

۵- هر کجا علم به مصلحت نداریم، درخواست نکنیم. «انّی اعوذ بک ان اسئلك ما لیس لی به علما»

۶- هر گونه سؤال بیجا و کلام بیجا، نیاز به توبه دارد. «والّا- تغفر لی» (اگر پیامبران از تقاضای بیجا به خداوند پناه می‌برند، پس

تکلیف ما که دائماً برای خداوند تعیین تکلیف می‌کنیم چگونه است؟)

۷- اول آمزش و سپس دریافت رحمت. «والّا تغفر لی و ترحمنی»

۸- خسارت واقعی، بخشیده نشدن است. «والّا تغفر لی... اکن من الخاسرین»

۹- انسان‌ها حتی انبیا، بدون لطف خداوند به مقصد نمی‌رسند و آن کس که از مغفرت الهی محروم شد، خاسر و زیانکار است.

«اکن من الخاسرین»

هود

قِيلَ يٰ نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَمِعَتْهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

به نوح خطاب شد: (اینک) با سلامی از جانب ما و برکاتی بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تو هستند، فرود آی، و بزودی امت‌هایی

(از نسل همین نجات یافتگان) را از نعمت‌ها برخوردار خواهیم ساخت، (اما) سپس (به خاطر غفلت و کفر و گناه)، عذابی دردناک

از طرف ما به آنان خواهد رسید. نکته‌ها

دستور «هبوط»، هم درباره‌ی حضرت آدم علیه السلام و هم در مورد حضرت نوح علیه السلام آمده و بدنبال آن، مردم به دو دسته‌ی

مؤمن و کافر تقسیم شده‌اند.

منظور از «امت‌هایی» که با نوح بودند، یا هر نفر از همراهان آن حضرت است که بعدها سر سلسله قبیله‌ای شدند و یا اینکه مراد، هر

کدام از مؤمنانی است که سوار کشتی شده و از یک قبیله‌ای بودند و شاید هم «امم» همان انواع حیواناتی باشد که حضرت نوح علیه

السلام همراه می‌برد، زیرا در قرآن، از جنبنده‌ها به «امم امثالکم» (۱) تعبیر شده است، یعنی حیوانات نیز امت‌هایی مثل شما انسان‌ها

هستند. پیام‌ها

۱- زندگانی پس از آن سیل‌فراگیر، با دو خطر عمده روبرو بود، یکی آلودگی‌ها و تلاقی بودن زمین که با کلمه‌ی «سلام» و وعده‌ی

سلامتی بر طرف شد و دیگر نابودی انواع گیاهان که با وعده برکات تأمین گردید. «سلام منّا وبرکات علیک»

۲- اگر چه خداوند در مواردی موعظه می‌کند، هشدار می‌دهد و یا حتی فرزند بی‌دین را در مقابل چشمان پدر غرق می‌سازد، اما

در جای خود، سلام و برکات خویش را نیز نثار می‌کند. «سلام منّا وبرکات علیک»



۳- آنچه مؤمن از نعمت‌های الهی دریافت می‌کند، سلامت و برکت است، ولی دریافت کافر از نعمت‌ها جنبه‌ی متاع بودن آن است، پس هر متاع و کامیابی، نعمت و برکت نیست، بلکه نعمت، آن دریافتی است که عاقبت خوب هم داشته باشد. «سلام منّا و برکات»

۴- خداوند متاع دنیا را از کفار دریغ نمی‌کند. «سَمِعْتَهُمْ تَمَّ يَمْسَهُمْ»

۵- این سنت خداوندی است که ابتدا نعمت و مهلت می‌دهد، سپس به پاداش یا کیفر می‌رساند. «سَمِعْتَهُمْ تَمَّ يَمْسَهُمْ»

۶- مهر و قهر، هر دو از اوست. «سلام منّا... يَمْسَهُمْ مَنَّا»

۷- خداوند نوح را به پدید آمدن جامعه‌ها و امت‌هایی کافر، از نسل مؤمنانی که سوار کشتی شدند، خبر داد. «وَأُمَمٌ سَمِعْتَهُمْ تَمَّ يَمْسَهُمْ مَنَّا عَذَابَ الْيَمِّ»

(۱) انعام، ۳۸.

هود

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِلْمُتَّقِينَ

(ای پیامبر!) اینها از اخبار غیبی است که ما آنها را به تو وحی می‌کنیم (و) پیش از این نه تو و نه قوم تو از آنها خبری نداشتید، پس (تو نیز مانند نوح) صبر کن که همانا عاقبت (پیروزی)، برای متقین است. نکته‌ها

سیمای نوح علیه السلام در قرآن (۱)

با اینکه نام حضرت نوح علیه السلام ۴۰ مرتبه در قرآن آمده، اما از محل تولد، مسکن، شغل، وفات و محل دفن او چیزی نیامده است. زیرا آنچه برای ما درس و بهره است، همان رفتار و برخوردهای اوست.

داستان حضرت نوح علیه السلام در ۶ سوره از قرآن کریم آمده است، اعراف، هود، مؤمنون، شعرا، قمر، نوح که مفصل‌ترین آنها در همین سوره (هود) است.

او اولین پیامبر اولوالعزم است که رسالت جهانی و کتاب و شریعت داشت.

بعثت این پیامبر اولوالعزم، بعد از حضرت آدم و به هنگام شیوع شرک و بت‌پرستی و ظلم بوده و برنامه‌ی او را توحید، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و صدق و وفا تشکیل می‌داده است.

مدت رسالت آن حضرت، ۹۵۰ سال بوده است، وقتی در پایان، خداوند به او فرمود: کسی به رسالت تو ایمان نخواهد آورد، مایوس شد و نفرین کرد و در نتیجه، حتی زن و فرزندش که در راه او نبودند، به همراه کفار غرق شدند.

حضرت نوح علیه السلام، پدر دوم بشر، یعنی پدر همه‌ی انبیا، جز آدم و ادریس علیهما السلام است، خداوند او را برگزید، «ان الله اصطفى آدم و نوحاً... علی العالمین» (۲) و بر او سلام فرستاد. «سلام علی نوح فی العالمین» (۳)

داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت‌هایی در تورات نیز آمده است. کتب کلدانیان، هندیان، چینی‌ها، یونانیان و پارسیان، طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته‌اند. در اوستا، کتاب مقدس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه‌ی مردم غرق می‌شوند مطرح است، بدین صورت که به جمشید وحی می‌شود که حائطی عظیم بساز و همه‌ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن قرار بده.

رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است، چون زمین بدون حجّت نمی‌شود و غرق شدن همه‌ی کفار با نفرین حضرت نوح علیه السلام که فرمود: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَي الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (۴) شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه‌ای و سیل هم در همان محدوده بوده، دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است، در حالی که این کار

برای حفظ نسل حیوانات در کوهی زمین انجام گردیده است. (۵)

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛ تاریخی هزار ساله است، که داستان یک سیل عالمگیر، ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه‌ای نوین، تابلویی از پیروزی حق بر باطل، جلوه‌ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر، نمونه‌ای از قطع رابطه‌ی پدر و پسر به خاطر مکتب، آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند، حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

این داستان نشان می‌دهد که گاه انسان به حدی سقوط می‌کند که موعظه‌ی انبیاء علیهم السلام هم در او کارساز نمی‌شود، بلکه به پیروان آنها نسبت اراذل می‌دهد و در برابر قهر الهی به کوه پناه می‌برد! پیام‌ها

۱- قرآن بهترین منبع برای آشنایی با تاریخ بشر است. «تلك...»

۲- بسیاری از بخش‌های تاریخ، برای انسان پنهان مانده که یکی از آنها تاریخ حضرت نوح است. «تلك من انباء الغیب»

۳- پیامبر اسلام و مردم، جز از طریق وحی راهی برای آشنایی با تاریخ نوح علیه السلام نداشتند. «تلك من انباء الغیب نوحیها الیک»

۴- سالم‌ترین و مفیدترین اخبار تاریخی را باید از طریق وحی دریافت کرد، زیرا از سرچشمه‌ی علم بی‌نهایتی است که هیچ‌گونه حادثه، فشار و غفلتی در ناقل آن وجود ندارد. «انباء الغیب نوحیها الیک»

۵- میزان علم غیب انبیاء علیهم السلام به همان مقداری است که خداوند در اختیار آنان قرار داده است. «انباء الغیب نوحیها الیک»

۶- تاریخ و سرگذشت انبیای قبل، بهترین تسلی برای رهبران بعد است. «فاصبر»

۷- صبر و تقوی هر دو لازم و شرط پیروزی است. «فاصبر ان العاقبة للمتقین»، به جای «فاصبر ان العاقبة للصابرین»

۸- سرانجام، حق پیروز و باطل رفتنی است. «ان العاقبة للمتقین»

(۱) بر اساس تلخیص صفحاتی از تفسیر المیزان.

(۲) آل عمران، ۳۳.

(۳) صافات، ۷۹.

(۴) نوح، ۲۶.

(۵) تفسیر المنار مدعی است که رسالت حضرت نوح منطقه‌ای بوده، اما تفسیر المیزان به شدت آن را رد می‌کند.

هود

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود (را فرستادیم، او به مردم) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست. (شما در پرستش بت‌ها به خطا می‌روید و) شما جز اهل افترا و تهمت نیستید. نکته‌ها

پس از حضرت نوح، حضرت هود مبعوث شد. سرگذشت این پیامبر الهی، در آیات ۶۵ تا ۷۲ از سوره‌ی اعراف نیز آمده است. از آنجا که هود علیه السلام از قبیله‌ی عاد بود، لذا در آیه از او به «اِخَاهُمْ» «برادرِ عاد» تعبیر شده است.

همین که زمان وفات نوح علیه السلام فرا رسید، به یارانش فرمود: بعد از من دوران غیبتی خواهد بود که در آن طاغوت‌ها پدید می‌آیند و خداوند توسط قائمی از نسل من که نام او هود است، برای شما گشایشی می‌رساند. (۱)

شفیع قرار دادن بت‌ها، هم افترا به خداوند است که بت‌ها را شریک او می‌دانند و هم تهمت به بت‌هاست که آنها را صاحب نفع و ضرر به حساب می‌آورند. پیام‌ها

۱- رسالت حضرت هود، مخصوص قوم عاد بود. «الی عاد»

۲- تبلیغ در جو برادرانه، مؤثرتر است. «اِخَاهُمْ»

- ۳- انبیا برای امت‌ها برادرند، نه کاسب، نه فریبکار و نه مُسیطر و حاکم. «اِخَاهِم»  
 ۴- دعوت به توحید، سرلوحه‌ی وظایف انبیاست. «یا قوم اعبدوا الله»  
 ۵- توحید عملی، براساس توحید اعتقادی است. «اعبدوا الله... ما لکم من اله غیره»  
 ۶- شرک به خدا، خیال، وهم و تهمت‌ی بیش نیست. «ان انتم الا مفترون»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ اکمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۵.

هود

يَقَوْمٍ لَّا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ اُجِرْتُمْ اِلَّا عَلٰى الَّذِي فَطَرَنِيْ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ

(هود گفت:) ای قوم من! من از شما در برابر رسالت‌م پاداشی درخواست نمی‌کنم، پاداش من نیست مگر بر عهده‌ی آن کس که مرا آفریده است، پس آیا تعقل نمی‌کنید؟! نکته‌ها

از آنجا که بارها در قرآن پاداش نخواستن و بی‌توقعی انبیاءعلیهم السلام از مردم مطرح شده است، معلوم می‌شود که امور مادی از بزرگ‌ترین موانع گرایش مردم به حق است. پیام‌ها

۱- انبیا هدف مادی ندارند، هدف آنها از کارشان، جلب رضایت خداوند است. «ان اجرى الا على الذى...» (خداوند خود به انبیا اجر می‌دهد)

۲- اخلاص، از شروط اساسی موفقیت در تبلیغ است. «ان اجرى الا على الذى فطرني»

۳- توجه به خالقیت خداوند، زمینه‌ی اخلاص است. «على الذى فطرني»

۴- تعقل، ما را به تبعیت از انبیا و پیروی از وحی راهنمایی می‌کند. (عقل، ضد وحی نیست، بلکه زمینه ساز پذیرش وحی است) «افلا تعقلون»

۵- برای کسی که به فکر دنیا و منافع آن نیست، چه دلیل وجود دارد که این همه خود را به زحمت بیندازد؟! «افلا تعقلون»

هود

وَيَقَوْمٍ اَسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوْا اِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً اِلٰى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِيْنَ

(هود ادامه داد) ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او باز گردید و توبه نمایید تا او از آسمان پی در پی بر شما باران بفرستد، (چنانکه گویی همه‌ی آسمان در حال ریزش است) و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و (از راه حق) به خاطر گناه اعراض نکنید و روی برنتابید. پیام‌ها

۱- استغفار و توبه از گناهان، واجب است. «استغفروا... توبوا»

۲- استغفار از گناهان، مقدمه‌ی بازگشت به سوی خداست. «استغفروا... ثم توبوا»

۳- استغفار و توبه‌ی فردی، سرنوشت جامعه را عوض نمی‌کند، بلکه جامعه باید متحوّل شود تا امداد الهی سرازیر گردد. «یا قوم استغفروا... توبوا... يرسل»

۴- اعمال و عقاید، در رویدادهای طبیعی مؤثرند. «توبوا... يرسل» (قوم عاد به خاطر شرک و گناه، به کمبود و خشکسالی گرفتار شده بودند)

۵- عوامل طبیعی، ما را از توجه به اراده‌ی الهی باز ندارد. «يرسل السماء»

۶- نظام و حکومت اسلامی اگر خواهان توسعه اقتصادی است باید طرح‌های معنوی را در جامعه توسعه دهد. «توبوا... يرسل السماء»

۷- جزای دنیوی توبه و بازگشت به سوی خدا، ثروت و قدرت است. «توبوا... يرسل السماء مدرارا و يزدكم قوه...»

- ۸- گمان نکنیم که ایمان به خدا و توجه به او، به معنای دور شدن از مال و سرمایه است. «توبوا... یرسل السماء... یزدکم قوه»  
 (اگر ایمان بیاوریم، نه تنها از اموال ما چیزی مطالبه نمی‌شود، بلکه به آنها افزوده نیز می‌گردد «یزدکم»  
 ۹- با کُرُنش در پیشگاه الهی و توبه و استغفار به در گار او، نه تنها کوچک نمی‌شویم، بلکه قوی، بزرگ و عزیزتر هم می‌گردیم.  
 «یزدکم قوه الی قوتکم»  
 ۱۰- قوم عاد، مردمی نیرومند بودند. «قوه الی قوتکم»  
 ۱۱- اگر قدرت ایمان، به قدرت جسمانی اضافه گردید، کامل می‌شویم. «قوه الی قوتکم»  
 ۱۲- بوجود آوردن جامعه‌ای سالم و برخوردار از نعمت و نیرومند، از اهداف ادیان آسمانی است. «یا قوم... توبوا... یزدکم قوه الی قوتکم»  
 ۱۳- قدرت اقتصادی، زمینه‌ساز سایر قدرت‌هاست. اول «یرسل السماء» آنگاه «یزدکم قوه الی قوتکم»  
 ۱۴- در تبلیغ باید از شیوه‌ی تشویق نیز استفاده کرد. «توبوا... یرسل... یزدکم قوه الی قوتکم» (بیان نتایج مادی، در راه رسیدن به هدف، مانعی ندارد)  
 ۱۵- روی گردانی از انبیا و بی‌اعتنایی به راه آنها، جرم و گناه است. «مجرمین»

هود

قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

- (مشركان) گفتند: ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای و ما به خاطر سخنان تو، از خدایانمان دست بر نمی‌داریم و ما از ایمان آوردگان به تو نیستیم. پیام‌ها  
 ۱- کسانی که در برابر سنگ و چوب عبادت می‌کنند و هیچ دلیل معقولی برای کار خود ندارند، پیامبری را که سیره‌اش ارائه معجزه و دلیل روشن است، زیر سؤال می‌برند؟! «ما جئتنا بیئنه»  
 ۲- حرف اصلی کفار این بود که ما به خاطر «حرف تو» دست از بت‌هایمان بر نمی‌داریم، نه به جهت نبودن دلیل. «تارکی آلہتنا عن قولک»

نشانه‌ی اینکه آنها دنبال دلیل نبودند، آن است که دوبار گفتند: «و ما نحن بتارکی آلہتنا، و ما نحن بمؤمنین»

- ۳- انبیا در اولین مرحله از دعوتشان، با سرسختی مشرکین مواجه می‌شدند، ولی هرگز دست از تبلیغ بر نمی‌داشتند. «ما نحن بمؤمنین»

هود

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَيْكَ بِبَعْضِ آلِهَتِنَا بِسُوءِ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

- (ما حرفی نداریم) مگر اینکه می‌گوییم: بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده‌اند، زیرا مورد خشم بت‌ها قرار گرفته‌ای. هود) گفت: همانا من خدا را به شهادت می‌طلبم و شما (نیز) شاهد باشید که من از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید بیزارم.

هود

مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظَرُونَ

- از هر چه غیر اوست (و شما آن را می‌پرستید تبرئه می‌جویم)، پس همگی بر علیه من توطئه کنید و مرا مهلت ندهید، (تا معلوم شود که نه از شما و نه از بت‌هایتان هیچ کاری ساخته نیست). نکته‌ها  
 کلمه‌ی «اعتراء» به معنای اعتراض و اصابت است.

حضرت هود برای اثبات پوچی قدرت‌های خیالی بت‌پرستان، آنان را به مبارزه طلبید، همان گونه که حضرت نوح علیه السلام به

- مردم گفت: «فاجمعوا امرکم و شرکائکم ثم لایکن امرکم علیکم غمّه، ثم اقصوا الی و لاتنظرون» (۱) شما هر کاری می‌خواهید انجام دهید، ولی بدانید که ضرری به من نخواهد رسید، پیامبر اسلام نیز می‌فرمود: «قل ادعوا شرکائکم ثم کیدون فلاتنظرون» (۲) پیام‌ها
- ۱- قوم عاد بر این باور بودند که هر بت و معبودی از آنها در بخشی از امور جهان کارآیی دارد. «بعض الهتنا»
  - ۲- نسبت جنون دادن به انبیا و سنت شکنان و مصلحان جامعه که بر علیه خرافات قیام کرده‌اند، امر تازه‌ای نیست. «اعتراک... بسوء»
  - ۳- اعلام برائت و بیزاری از شرک و افراد مشرک، سیره و روش انبیای الهی بوده است. «برئ ممّا تشرکون»
  - ۴- در برابر خرافات باید قاطعانه ایستاد. «انی برئ ممّا تشرکون»
  - ۵- مبارزه طلبی هود علیه السلام، دلیل حقاقت و قاطعیت او و راه اوست. «فکیدونی...»
  - ۶- انبیا از هیچ قدرتی نمی‌ترسند. «فکیدونی جمیعاً»
  - ۷- بت‌ها هیچ قدرتی ندارند. «فکیدونی جمیعاً»

(۱) یونس، ۷۱.

(۲) اعراف، ۱۹۵.

هود

- إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
- همانا من بر خداوندی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، (زیرا) هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آنکه او مهارش را گرفته (و بر او تسلط دارد، اما سلطه‌ای عادلانه و حق‌جویانه) بدرستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است. پیام‌ها
- ۱- توجه به ربوبیت همه‌جانبه خدا، زمینه‌ی توکل بر اوست. «توکلت... ربی وربکم»
  - ۲- توکل، زمینه‌ی شجاعت است. «فکیدونی جمیعاً... انی توکلت» (با تکیه و اتکال بر خداوند، می‌توان در برابر جهانی ایستاد)
  - ۳- هیچ جنبنده‌ای بدون اراده‌ی خداوند، قادر بر ضرررسانی به دیگری نیست. «فکیدونی جمیعاً... ما من دابّة الا و هو آخذ بناصيتها»
  - ۴- خداوند، هم بر همه چیز سلطه‌ی کامل دارد و هم عادل است. «آخذ بناصيتها، علی صراط مستقیم»
  - ۵- بر کسی تکیه کنیم که علاوه بر قدرت، عدالت نیز داشته باشد. «توکلت، آخذ، علی صراط مستقیم»
  - ۶- در مقابل عناد و لجاجت کفار، باید از قهر و عدل الهی سخن گفت. «آخذ بناصيتها، علی صراط مستقیم»

هود

- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ
- پس اگر شما (از دعوت) روی برگردانید، پس برآستی که من آنچه را که به خاطر آن به سوی شما (مأمور و) فرستاده شده‌ام، به شما رسانده‌ام و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما خواهد کرد، و شما هیچ ضرری به او نمی‌رسانید. همانا پروردگارم بر هر چیزی نگهبان است. پیام‌ها

- ۱- انبیا پس از دعوت و ابلاغ امر الهی، با مردم اتمام حجت می‌کنند. «فان تولّوا فقد ابلاغتکم»
- ۲- مسئولیت مبلّغ، بیان معارف دینی است، نه اجبار مردم بر آن. «فان تولّوا فقد ابلاغتکم»
- ۳- مبلّغ دین و رهبر امت نباید اعراض مردم را نشانه‌ی ضعف و شکست خود به حساب آورد. «فان تولّوا فقد ابلاغتکم»
- ۴- استقرار یا انقراض امت‌ها، بدون حساب و تصادفی نیست، بلکه تابع یک‌سری سنت‌هایی است که خداوند حاکم فرموده است. «یستخلف ربی قوماً غیرکم» (شرک، گناه و مخالفت با انبیا، از عوامل نابودی جامعه‌ها و تحولات تاریخی است)
- ۵- کفر، سرپیچی، مرگ و نابودی ما، ضرری را متوجه خداوند نمی‌سازد. «ان تولّوا، یستخلف... غیرکم و لا تضرّونه»

۶- خداوند بر همه چیز و همه کس حافظ است، لذا کفر و توطئه‌ی ما بر خداوند ضرری نمی‌رساند. «ان ربی علی کل شیء حفیظ»

هود

وَلَمَّا جَاءَ أُمَّرْنَا نَجِّينَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

و زمانی که فرمان (قهر) ما آمد، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و از عذاب سخت رهایشان ساختیم. پیام‌ها

۱- همان گونه که نزول عذاب به فرمان خداوند است، نجات از آن نیز به اراده‌ی اوست. «نجینا»

۲- پیامبران و یاورانشان از قهر الهی مصون هستند. «نجینا هوداً و الذین آمنوا معه»

۳- صرف ایمان به انبیا، کافی و کارساز نیست، بلکه همراه بودن و حمایت از آنان نیز لازم است. «معه»

۴- سرچشمه‌ی رحمت، اوست «رحمة منّا» اما سرچشمه‌ی قهر و غضب او عمل ماست. «عذاب غلیظ» و نفرمود: «عذاب منّا»

۵- تکرار کلمه‌ی نجات، شاید رمز آزادی از قهر خداوند در دنیا و آخرت باشد. «نجینا»

۶- باها نیز مأموران الهی هستند. «امرنا» (۱)

(۱) امر الهی همان است که در سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۵ می‌خوانیم: «فارسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی ایام نحسات» ما باد تندی را در روزهای شومی فرستادیم.

هود

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

و آن قوم عاد، آیات پروردگارش را منکر شدند و پیامبران او را نافرمانی کرده و از فرمان هر ستمگر لجوجی پیروی نمودند. پیام‌ها

۱- تاریخ پیشینیان فرا روی شماست، چرا عبرت نمی‌گیرید؟ «تلك»

۲- انکار یک پیامبر، به منزله‌ی انکار تمامی انبیاست. (۱) «عصوا رسله»

۳- خطراتی که یک جامعه را تهدید می‌کند عبارتند از:

الف: کفر به آیات الهی. «جحدوا بآیات ربهم»

ب: نافرمانی از انبیا و رهبران حق. «عصوا رسله»

ج: پیروی از طاغوت‌ها. «اتبعوا امر کل جبار»

۴- کسی که پیرو پیامبران معصوم علیهم السلام نباشد، پیرو ستمگران لجوج خواهد شد. «عصوا رسله... اتبعوا امر کل جبار»

۵- اجبار جباران، به خاطر اطاعت کردن توده‌ها است. «اتبعوا... جبار»

(۱) به گفته تفسیر المیزان، قوم عاد ظاهراً یک پیامبر بیشتر نداشته که آن هم حضرت هود بوده است.

هود

وَأُتْبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَّا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَّا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ

و (سر انجام) در این دنیا و در روز قیامت، لعنت (و قهر الهی) در پی ایشان شد. بدانید که قوم عاد به پروردگارش کفر ورزیدند.

آگاه باشید که بر عاد، قوم (حضرت) هود لعنت باد. نکته‌ها

از آیه‌ی ۵۰ تا آیه‌ی ۶۰ این سوره، مربوط به قوم عاد بود. این قوم از نژاد عرب و ساکن جزیره‌العرب بودند و در تورات موجود،

نامی از آنها دیده نمی‌شود. طبق آیاتی از سوره‌های مبارکه قمر، الحاقه، اعراف، سجده، شعرا، آنها مردمی رشید و بلند قامت و

دارای شهرهای آباد و تمدنی بی نظیر بوده‌اند. «ارم ذات العماد التي لم يخلق مثلها في البلاد» از نظر اعتقادی، بت پرست و تابع طاغوت بودند. حضرت هود علیه السلام آنان را به خداپرستی و توحید دعوت کرد، اما آنها نپذیرفتند و با قهر خداوند از طریق باد تند و سوزنده‌ای نابود شدند.

قوم عاد دارای دو گروه عاد اولی و عاد ثانی بودند که عاد ثانی، هفتصد سال قبل از حضرت مسیح علیه السلام در احقاف (منطقه‌ای در حجاز) یا یمن زندگی می‌کردند. (۱) پیام‌ها

- ۱- کسی که آیات الهی را انکار و پیامبران خدا را نافرمانی و از طاغوت پیروی کند، از رحمت الهی دور است. «و اتبعوا... لعنة»
- ۲- بدنامی در دنیا، یک کیفر الهی است. «و اتبعوا في هذه الدنيا لعنة»
- ۳- شعار «مرگ بر ستمگر»، یک شعار قرآنی است. «الا بعداً لعاد» (۲)

(۱) تفاسیر المیزان و نمونه.

(۲) «الآ بعداً لثمود» (هود، ۶۸)، «الآ بعداً لمدین» (هود، ۹۵)، «فبعداً للقوم الظالمین» (مؤمنون، ۴۱) و «فبعداً للقوم لا يؤمنون» مؤمنون، ۴۴.

هود

وَالِی تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح (را فرستادیم) او گفت: ای قوم من! خدای یگانه را بپرستید که جز او معبود دیگری برای شما نیست. اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در آن آبادی کنید، پس، از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید، همانا پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است. نکته‌ها

حضرت صالح علیه السلام سومین پیامبری است که پس از حضرت نوح و هود علیهما السلام به رسالت رسیده است. پیام‌ها

- ۱- رابطه‌ی انبیا با مردم، رابطه‌ای برادرانه بوده است. «اخاهم»
- ۲- بهتر است مبلغ، از اهالی همان منطقه‌ی مورد تبلیغ باشد. «اخاهم»
- ۳- هدف همه‌ی انبیا، پرستش خدای یگانه است. «اعبدوا الله، مالکم من اله غیره»
- ۴- دلیل و فلسفه‌ی عبادت خداوند، لطف بیکران او به انسان‌هاست. «اعبدوا، انشأکم»
- ۵- سرچشمه‌ی آفرینش انسان از خاک است. «انشأکم من الارض»
- ۶- اسلام، دین جامع بین دنیا و آخرت است. (هم آباد کردن زمین، هم استغفار و توبه) «واستعمرکم فیها فاستغفروه»
- ۷- خواست خداوند، عمران و آبادی زمین است. «واستعمرکم فیها»
- ۸- معبود موخردان، دارای فهم و شعور، علم و قدرت، شنوایی و جوابگویی به آنهاست که این موارد در بت‌ها نیست. «قریب مجیب»

۹- برگشت به سوی خداوند، آسان و توبه زمینه‌ی تقرب به خداست. «توبوا الیه ان ربی قریب مجیب»

۱۰- اگر استغفار و توبه بود، خداوند می‌پذیرد. «توبوا... قریب مجیب»

۱۱- خداوند به همه نزدیک است، این ما و افکار و رفتار ماست که سبب دوری ما از خداوند می‌شود. «ربی قریب مجیب»

هود

قَالُوا يَصْلِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ

(قوم ثمود) گفتند: ای صالح! تو برستی قبل از این در میان ما مایه‌ی امید بودی، آیا (اینک) تو ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند نهی می‌کنی؟ همانا که ما نسبت به آنچه ما را به آن می‌خوانی در شکی هستیم که ما را به تو بد گمان کرده است. نکته‌ها

کفار ابتدا به حضرت صالح علیه السلام گفتند: تو مایه‌ی امید ما بودی و ما تو را دوست می‌داشتیم، تا شاید بدین وسیله او برای حفظ روابط حسنه‌ی گذشته، از دعوت آنها به یکتاپرستی دست بردارد. پیام‌ها

- ۱- مبلغ باید خوشنام و خوش سابقه باشد. «مرجوا»
- ۲- تمجید و ستایش منحرفان، ما را در دعوت به حق سست نسازد. «قد کنت فینا مرجواً» (تعریف و تمجید دشمنان، بی‌غرض نیست)
- ۳- انبیا، خط شکنان عقاید خرافی هستند. «أئنهانا»
- ۴- عقاید انسان نباید صرفاً براساس رفتار نیاکان و گذشتگان باشد. «نعبد ما یعبد آباؤنا»
- ۵- فرهنگ انسان‌ها در طول قرون متمادی، بهم پیوسته و آمیخته شده‌اند. «نعبد ما یعبد آباؤنا»
- ۶- مردم براحتی از عقاید و باورهای نیاکان خویش دست بر نمی‌دارند. (توقع اصلاح فوری نباید داشت) «أنا لفی شک»
- ۷- هر کلام و طرح تازه‌ای، برای عده‌ای از مردم مشکوک و مورد تردید است. «أنا لفی شک»
- ۸- اگر شک، مقدمه و زمینه‌ی تحقیق و ارشاد نباشد، بزرگ‌ترین عامل رکود و سقوط خواهد گردید. «شک...مریب»

هود

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّي وَعَآئِنِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ  
(صالح) گفت: ای قوم من! آیا نظر شما این است که اگر من از طرف پروردگارم معجزه داشته باشم و از جانب او مشمول رحمت شده باشم، (لب فروبندم و تبلیغ نکنم؟) پس اگر من خدا را معصیت کنم (و رسالت الهی را انجام ندهم)، چه کسی مرا در برابر (قهر) او یاری خواهد کرد؟ پس شما جز خسارت و زیان چیزی به من نمی‌افزایید. پیام‌ها

- ۱- ادیان آسمانی و رهبران الهی، نه با زور و تهدید و جهل، بلکه با بینه، معجزه و دلیل‌های روشن، مردم را به خدا و توحید دعوت می‌کنند. «بینه من ربی»
- ۲- مقام نبوت، یک رحمت ویژه‌ی الهی بر بندگان خاص است. «وآتانی منه رحمه»
- ۳- پیامبران در صورت سهل‌انگاری در رسالت، گرفتار قهر الهی می‌شوند. «فمن یصرنی من الله ان عصيته»
- ۴- با خیال خوشایند مردم و حمایت آنان، دست از خدا و راه او برنداریم که مردم منحرف، جز خسارت چیزی به دیگران نمی‌افزایند. «فما تزدوننی غیر تخسیر»
- ۵- مخالفت با حق، خسارت است. «تخسیر»

هود

وَيَقَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ  
(صالح در بیان معجزه‌ی خود گفت: ای قوم من! این شتر ماده (که به اراده‌ی) خداوند (آفریده شده) معجزه‌ای برای شماست، پس او را آزاد بگذارید تا در زمین خدا (چرا کند و از مراتع و علف‌های آن) بخورد، و آزاری به او نرسانید که بزودی عذاب (الهی) شما را فرا خواهد گرفت. نکته‌ها

ناقه‌ی حضرت صالح از جهات زیادی استثنایی بود: (۱)

- ۱- از دل کوه بیرون آمد، ۲- بدون تماس با شتر نر حامله بود، ۳- یک روز تمام آب روستا را می‌خورد، ۴- به اندازه نیاز مردم منطقه شیر می‌داد، ۵- مردم هیچ مسئولیتی در قبال او نداشتند.



حضرت صالح علیه السلام به مردم فرمود: من از بُت‌های شما چیزی درخواست می‌کنم و شما نیز از خدای من چیزی بخواهید، هر کدام از بت‌ها و خداوند که پاسخ مثبت دادند، همگی او را می‌پرستیم. مشرکین پذیرفتند. خواسته آنان این بود که همین الآن یک شتر ماده در حالی که حامله هم باشد از دل این کوه بیرون بیاید. خداوند درخواست آنان را اجابت فرمود و شتر با تمام این شرایط از میان کوه خارج شد. (۲) پیام‌ها

۱- دلیل و معجزه‌ی پیامبر الهی باید برای مردم، محسوس، قابل فهم و در معرض دید باشد. «هذه»

۲- دست قدرتِ خداوند باز و او سبب‌ساز است و می‌تواند خروج شتری را از دل کوه، معجزه‌ی پیامبری قرار دهد. «هذه ناقة الله»

۳- ناقة‌ی صالح، معجزه‌ای بزرگ بود. «ناقة الله لكم آية»

۴- باید به مقدّسات احترام گذاشت. «فذرّوها، لا تمسّوها»

۵- اهانت به مقدّسات، عذاب فوری خداوند را بدنبال دارد. «عذاب قریب»

(۱) ماجرای ناقة‌ی صالح در آیاتی از سوره شعرا (۱۵۵ - ۱۵۸) و سوره قمر (۲۷ - ۳۱) نیز آمده است.

(۲) تفسیر اطیب البیان.

هود

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكُمْ وَعَدُّ غَيْرٌ مَّكْذُوبٍ

پس (علی‌رغم آن همه سفارشات و تهدیدات، قوم ثمود) شتر را پی کردند (و دست و پایش را بریدند)، پس (صالح) گفت: (برای مدّت) سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند باشید (که بعد از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید)، این وعده‌ای است راست و حقیقی.

نکته‌ها

در روایات می‌خوانیم که کشنده‌ی ناقة، یک نفر بیشتر نبوده است، اما با این وجود قرآن می‌فرماید: «عقروها» یعنی همه‌ی مردم او را کشتند و این به سبب هم فکری و رضایت سایرین از کار قاتل بوده است، زیرا از دید اسلام، پیوند مکتبی افراد باعث می‌شود تا گناه هر فرد را به حساب طرفداران و حامیان او نیز بگذارند. (۱)

سؤال: فلسفه‌ی سه روز مهلت چیست؟

پاسخ: الف: فرصتی برای توبه کردن.

ب: اهرمی برای فشار روحی و مضاعف نمودن عذاب. اگر به شخصی گفته شود که تا ۳ روز دیگر نابود می‌شود، همین خبر بزرگ‌ترین ضربه و فشار را بر روح و روان او وارد می‌آورد.

ج: دلیلی دیگر بر حقاقت پیامبر الهی، زیرا تعیین وقت، خود از اخبار غیبی است. پیام‌ها

۱- راضی شدن به گناه دیگران، شریک جرم آنها شدن است. (۲) «فَعَقَرُوهَا»

۲- هشدارهای الهی را شوخی و دروغ مپندارید. «غیر مکذوب»

۳- توهین به مقدّسات، عذاب قطعی دارد. «وعد غیر مکذوب»

(۱) وسایل، ج ۱۱، ص ۴۰۹ - ۴۱۱.

(۲) در نهج البلاغه نیز در کلام ۱۲ و ۲۰، به این معنا اشاره شده است.

هود

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

چون (پس از گذشت سه روز)، فرمان (قهر) ما آمد، صالح و کسانی را که به همراه او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از عذاب) نجات دادیم و از خواری آن روز (رهایی بخشیدیم. ای رسول ما!) همانا پروردگارت، همان توانای شکست ناپذیر است. نکته‌ها

کلمه‌ی «حِزْی» به معنای عیبی است که ظاهر شدن آن موجب رسوایی و بی‌آبرویی انسان می‌شود.

بلاهای طبیعی همچون زلزله، سیل و یا امراض خطرناک، ممکن است هر دو قشر مؤمن و کافر را فرا گیرد، نظیر بی‌احتیاطی‌هایی که از انسان‌ها صادر می‌شود و آثارش به همه‌ی افراد سرایت می‌کند. اما آنجا که قهر الهی باشد، مؤمنان در امان خواهند بود، مگر اینکه آنها نیز به واسطه‌ی سکوت در برابر ظلم و یا ترک نهی از منکر، مستحق عذاب شده باشند. «نَجینا صالحاً و الذین آمنوا معه» پیام‌ها

۱- خداوند، پیامبران و یاران آنها را از قهر و عذاب خویش محفوظ می‌دارد. «نَجینا»

۲- شرط نجات از قهر خدا، ایمان و پیروی از پیامبر است. «نَجینا... الذین آمنوا معه»

۳- پیروی از پیامبر، زمینه‌ی سربلندی و عزت انسان است. «نَجینا... الذین آمنوا... من حِزْی یومئذ»

۴- نجات چند مؤمن از میان آن همه کافر، برای خدا کاری ندارد. «القوی العزیز»

۵- خداوند به پیامبر اسلام تسلی می‌دهد که من با مخالفان تو نیز می‌توانم این گونه رفتار کنم، زیرا که من قوی و عزیزم. «ان رَبِّکَ هُوَ الْقوی العزیز»

هود

وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِیْرِهِمْ جَثِیمَینَ

و ستمگران را صیحه‌ای (آسمانی) فرا گرفت، پس در خانه‌هایشان به روی در افتادند (و مردند).

هود

كَأَن لَّمْ یَعْنُوا فِیْهَا أَلَّا إِنْ تَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَّا بُعْدًا لِّتَمُودَ

آنچنان (قوم تمود در اثر این صیحه و زلزله نابود شدند) که گویی هرگز در آنجا ساکن نبوده‌اند، بدانید که همانا تمود به پروردگارشان کفر ورزیدند. بدانید که تمود (از رحمت الهی) دور باد. نکته‌ها

«جاثمین»، از «جَثْم» به معنای نشستن بر زانو و یا افتادن به روی است، حالتی مثل برق گرفتگی که انسان را در هر حالی که هست خشک می‌کند و قدرت فرار را از او می‌گیرد. کلمه‌ی «یَعْنُوا» از ماده «عَنَى» به معنای اقامت در مکانی است.

پرونده‌ی قوم لجوج و ستمگر تمود در این آیه بسته می‌شود.

حضرت صالح علیه السلام از انبیای عرب و قوم تمود، در وادی القری (میان مدینه و شام) زندگی می‌کردند و شغلشان کشاورزی و باغداری بوده است. نام حضرت صالح علیه السلام در تورات کنونی نیست. (۱)

همان گونه که امروزه وقتی هواپیماهای مافوق صوت، دیوار صوتی را می‌شکنند، در اثر صدای مهیب ناشی از آن شیشه‌ها خرد می‌شود، زنان باردار سقط می‌کنند و ضربان قلب‌ها تند می‌گردد، پایان عمر جهان نیز با صیحه‌ای همراه خواهد بود که به واسطه‌ی آن همه چیز در هم فرو خواهد ریخت. «ما ینظرون الا صیحه و واحده تأخذهم و هم یخضیّون» (۲) چنانکه قیامت و صحنه محشر هم به واسطه‌ی صیحه‌ای پدید خواهد آمد. «ان كانت الا صیحه و واحده، فاذا هم جمیع لدینا محضرون» (۳) پیام‌ها

۱- نزول قهر و عذاب الهی بر ستمکاران، نتیجه‌ی ظلم و ستم آنهاست. «اخذ الذین ظلموا»

۲- کیفر الهی فقط در قیامت نیست، ظلم و ستم، در همین دنیا نیز کیفر داده می‌شود. «اخذ الذین ظلموا»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) یس، ۴۹.

(۳) یس، ۵۳.

هود

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَمًا قَالَ سَلَّمَ فَمَا لَبَثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ

و همانا فرستادگان ما (که فرشتگانی به صورت انسان بودند)، ابراهیم را مژده آورده گفتند: سلام، (ابراهیم نیز) گفت: سلام. پس

زمانی نگذشت که گوساله‌ی بریانی را (برای پذیرایی) نزد آنان آورد. پیام‌ها

۱- فرشتگان، به اذن الهی به صورت و شکل انسان در می‌آیند. «جاءت رسلنا ابراهیم»

۲- سخن را باید با سلام آغاز کرد. «قالوا سلاماً»

۳- سلام، یک شعار آسمانی و شیوه‌ای ملکوتی است. «قالوا سلاماً»

۴- سلام را به نحو بهتر باید جواب داد. (جمله‌ی «سلام» جمله‌ی اسمیه است که دوام و ثبوت آن از جمله‌ی فعلیه‌ی «قالوا سلاماً»

بیشتر است)

۵- در پذیرایی باید تسریع نمود. «فما لبث»

۶- پذیرایی از میهمان یک ارزش است، اگر چه ناشناس باشد. «جاء بعجل حنیز»

۷- انبیا، میهمان دوست و سخاوتمند بودند. «جاء بعجل حنیز»

۸- از میهمان در مورد غذا سؤال نکنیم. (آیا غذا میل دارید؟ آیا غذا خورده‌اید؟ چه غذایی می‌خواهید؟) «جاء بعجل»

۹- در پذیرایی، خودمان مباشر باشیم. «جاء بعجل»

۱۰- غذا را نزد میهمان ببریم، نه میهمان را به طرف غذا. «جاء بعجل»

۱۱- پذیرایی از میهمان، مطلوب باشد. (۱) «بعجل حنیز» (در خانه‌ی انبیا، برای میهمان کباب آوردند)

(۱) در سوره‌ی ذاریات می‌خوانیم که پذیرایی حضرت ابراهیم علیه السلام از میهمانانش با کباب گوساله چاق بوده است. «عجل

سمین»

هود

فَلَمَّا رَأَى أَن يُدْيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ

پس چون (ابراهیم) دید که دست آنان به سمت غذا دراز نمی‌شود (و از آن نمی‌خورند)، نسبت به آنان ناخشنود شد و ترسی از

آنان در دل او افتاد (که شاید غذا نمی‌خورند تا نمک گیر نشوند و بتوانند براحتی سوء قصد خود را انجام دهند)، اما میهمانان

گفتند: مترس، همانا ما برای (قلع و قمع) قوم لوط فرستاده شده‌ایم. نکته‌ها

احساس خطر کردن حضرت ابراهیم علیه السلام، غیر از ترس و ضعفی است که معمولاً انسان‌ها در برخورد با مسائل به آن دچار

می‌شوند، زیرا او بت‌شکن تاریخ بود و هرگز از چیزی نمی‌ترسید، اما توجه به خطر و سوء قصد، مسئله دیگری است.

سلسله مراتب را باید رعایت کرد: از آنجا که حضرت لوط علیه السلام و قوم او یکی از شاخه‌های تحت امر حضرت ابراهیم علیه

السلام بودند. لذا برای هلاکت قوم لوط، ابتدا حضرت ابراهیم علیه السلام در جریان قرار می‌گیرد. پیام‌ها

۱- فرشتگان از غذاهای مادی مصرف نمی‌کنند. «لا تصل الیه»

۲- علم انبیا محدود است. «نکرهم»

۳- غذا نخوردن میهمان در عصر ابراهیم علیه السلام، نشانه‌ی خصومت با میزبان بود. «اوجس منهم خیفه»

۴- گاهی ریشه‌ی ترس انسان، جهل است. «اوجس منهم... لاتخف انا ارسلنا»

۵- یکی از مأموریت‌های فرشتگان، آوردن عذاب است. «ارسلنا الی قوم لوط»

هود

وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ

و همسر ابراهیم ایستاده بود، پس (چون گفتگوها را شنید)، خندید، ما او را به (فرزندی به نام) اسحاق و پس از اسحاق، (فرزندی به نام) یعقوب بشارت دادیم. نکته‌ها

برای علت ایستادن همسر ابراهیم «قائمه» چند وجه ذکر شده است؛ الف: برای عبادت، ب: برای خدمت به میهمانان، ج: برای نظارت بر رفت و آمدها و گفتگوها.

کلمه‌ی «ضَحِكْ» به معنای خندیدن، ولی کلمه‌ی «ضَحِكْ» به معنای عادت ماهانه است. خندیدن همسر ابراهیم علیه السلام، یا برای این بود که فهمید غذا نخوردن میهمانان نشانه‌ی خطری برای ابراهیم نیست، لذا خوشحال شد. یا آنطور که در بعضی تفاسیر آمده است، ساره، همسر ابراهیم علیه السلام زن سالمندی بود که مدت‌ها عادت ماهانه نداشت، اما به محض شنیدن خبر، ناگهان این حالت به او دست داد و او فهمید که اراده الهی بر فرزنددار شدن او تعلق گرفته است. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «ضَحِكْ»، حیض شدن اوست. (۱) پیام‌ها

۱- گاهی حضور زن در صحنه لازم است. «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ»

۲- روحیه‌ی زن ظریف‌تر از مردان است. (حضرت ابراهیم علیه السلام و همسرش ساره هر دو، ماجرا را شنیدند، اما فقط ساره خندید) «فَضَحِكَتْ»

۳- در لابلای دلهره‌ها، بشارت هم وجود دارد. «اوجس منهم خیفه... فبشراها»

۴- بهترین بشارت، نعمتی مستمر و دنباله‌دار است. «و من وراء اسحاق يعقوب» (۲)

۵- نام انبیای الهی از پیش تعیین شده است. «اسحاق، يعقوب»

۶- با اینکه هر دسته از فرشتگان الهی مأموریت خاصی دارند، اما این گروه از فرستادگان، چند منظور را دنبال می‌کردند، یکی قلع و قمع و هلاکت مفسدان قوم لوط، و دیگری بشارت فرزند به ابراهیم علیه السلام و ساره. «ارسلنا الی قوم لوط، فبشراها باسحاق»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) شاید نامگذاری «یعقوب» که از واژه «عقب» است، بدین جهت باشد که بعد از اسحاق می‌آید. تفسیر المیزان.

هود

قَالَتْ يَوَيْلَتِي ۖ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا ۖ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ

(همسر ابراهیم) گفت: ای وای بر من! آیا دارای فرزند می‌شوم در حالی که من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد؟ براستی که این چیز عجیبی است! نکته‌ها

همسر ابراهیم علیه السلام براستی حق داشت که تعجب کند، زیرا او «عجوز عقیم» بود (۱) یعنی علاوه بر پیری و داشتن سنی حدود نود سال، در جوانی نیز نازا بود و ابراهیم علیه السلام نیز صد سال داشت.

به فرموده‌ی تفسیر المیزان، «بعل» به کسی می‌گویند که نیازی به دیگری نداشته باشد و بتواند روی پای خودش بایستد، و از آنجا که شوهر می‌تواند مخارج خود را به تنهایی تأمین نماید، به او «بعل» گفته می‌شود. به نخلی هم که نیاز به آبیاری نداشته باشد،

«بعل» اطلاق می‌گردد. پیام‌ها

۱- زن می‌تواند به مرحله‌ای برسد که با فرشتگان سخن بگوید. «قالت»

۲- اظهار تعجب از اعمال قدرت الهی، منافاتی با ایمان به خداوند ندارد. «ان هذا لشی عجیب»

۳- قدرت خدا را در امکانات محدود خود محصور نسازیم. «أنا عجوز، بعلی شیخاً» (همیشه اسباب و علل ظاهری، کارساز نیست)

(۱) ذاریات، ۲۹.

هود

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

(فرشتگان به همسر ابراهیم) گفتند: آیا از کار خداوند تعجب می‌کنی؟ رحمت و برکات الهی بر شما اهل خانه (و خاندان رسالت) نازل باد، همانا او (پروردگاری) ستوده و بزرگوار است. نکته‌ها

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به گروهی سلام کردند، آنها در جواب گفتند: «علیک السلام و رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت و مغفرتة و رضوانه»، حضرت فرمودند: در پاسخ سلام، بیش از آنچه ملائکه به ابراهیم علیه السلام گفتند اضافه نکنید، لذا جمله‌ی «و رحمه الله و برکاته» کافی است. (۱)

سؤال: با توجه به اینکه در آیه‌ی فوق، فرشتگان به همسر حضرت ابراهیم علیه السلام، اهل بیت خطاب کردند و طبعاً همسر هر فردی اهل خانه‌ی او بشمار می‌آید، چرا در آیه‌ی تطهیر؛ «انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (۲)، همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله جزء اهل بیت او محسوب نمی‌شوند؟

پاسخ: اگر صرفاً به معنای لغوی کلمه تکیه کنیم، طبیعتاً کلمه‌ی «اهل بیت» به همسر انسان اطلاق می‌گردد، اما گاهی دلیل در دست داریم که فردی را از این معنا خارج می‌کند، نظیر آیه «انّه لیس من اهلک» (۳) که فرزند نوح علیه السلام را از اهل او به حساب نمی‌آورد، یا گاهی دلیلی پیدا می‌شود که فردی را در این امر داخل می‌سازد، مثل آنچه که در مورد سلمان آمده که حضرت رسول فرمودند: «سلمان منّا اهل البیت» (۴)

در آیه‌ی تطهیر نیز روایات بسیاری در دست است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بردن افراد خاصی به زیر عبا، فقط آنها را اهل بیت خود نامیدند و اجازه نفرمودند که حتی همسرشان ام سلمه، وارد شود. پیام‌ها

۱- گاهی فرشتگان با غیر پیامبر نیز تکلم و گفتگو می‌کنند. «قالوا أتعجبین»

۲- زن نیز می‌تواند مخاطب ملکوتیان قرار گیرد. «قالوا أتعجبین» (فرشتگان همسر حضرت ابراهیم را از ناباوری نهی کردند)

۳- هرگز از امدادهای غیبی الهی، مأیوس نشویم. «أتعجبین من امر الله»

۴- برای برطرف کردن استبعاد و تعجب در امری، نعمت‌های بیشمار الهی را یاد کنیم. «أتعجبین... رحمت الله و برکاته علیکم» (همان خدایی که آتش را بر ابراهیم علیه السلام، سرد و او را بر بت پرستان پیروز نمود، می‌تواند به پیرزنی عقیم و شوهری سالخورده، فرزندان عطا فرماید)

۵- فرزند صالح، رحمت و برکت از جانب خداست. «رحمت الله و برکاته علیکم»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) احزاب، ۳۳.

(۳) هود، ۴۶.

(۴) بحار، ج ۱۸، ص ۱۹.

هود

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ

پس چون ترس و وحشت از ابراهیم برطرف شد و بشارت (فرزند نیز) برای او آمد، درباره‌ی قوم لوط با ما به (گفتگو و) مجادله پرداخت (تا شاید در مورد آنان شفاعت کند). نکته‌ها

شاید مجادله‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام همان باشد که در سوره‌ی عنکبوت، آیه ۳۱ آمده است که او به فرشتگان گفت: چگونه منطقه را زیر و رو می‌کنید درحالی که حضرت لوط علیه السلام پیامبر خدا، در میان آنهاست. آنها جواب دادند: ما به احوال آنان شناخت کامل داریم و لوط و یارانش را نجات می‌دهیم. پیام‌ها

۱- علم، مقدمه‌ی آرامش است. (چون ابراهیم علیه السلام آگاه شد، آرام شد) «ذهب عن ابراهیم الروع»

۲- ترس در انبیا، عارضی است، نه خصلتی و ذاتی. «ذهب»

۳- اول دفع ضرر، بعد جلب منفعت. «ذهب عن ابراهیم الروع و جائته البشری»

۴- آرامش روحی، زمینه‌ی توجه به هموعان است. «فلما ذهب عن ابراهیم الروع»

۵- به هنگام هیجان، موضع‌گیری نکنیم. «ذهب عن ابراهیم الروع... یجادلنا»

۶- بشارت به نعمت، ما را از سرنوشت دیگران غافل نسازد. «جائته البشری یجادلنا فی قوم لوط»

۷- انبیا به فکر افراد زیر دست خود هستند. «یجادلنا فی قوم لوط»

۸- تنها به فکر قوم و طایفه‌ی خویش نباشیم. «یجادلنا فی قوم لوط»

۹- در مواردی که مقدرات الهی حتمی نیست، اصرار کردن و شفاعت و دعا و توسل مؤثر است. «یجادلنا»

۱۰- جدال با فرشتگان و مأموران الهی، جدال با خداست. «یجادلنا»

هود

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّهٌ مُّنِيبٌ

بدرستی که ابراهیم، بردبار و صاحب آه و ناله و اهل توبه و انابه بود.

هود

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ

(امریا) از آنجا که فرمان قهر الهی در مورد قوم لوط حتمی بود، لذا فرشتگان در پاسخ به تقاضای شفاعت و تأخیر در عذاب به او گفتند: ای ابراهیم! از این (تقاضا) صرف نظر کن، که به تحقیق فرمان قهر پروردگارت صادر شده و قطعاً عذاب غیر قابل برگشت به سراغ آنها خواهد آمد.

نکته‌ها

در آیه‌ی ۷۴، حضرت ابراهیم علیه السلام با فرشتگان در باره‌ی عذاب قوم لوط جدال کرد، در آیه‌ی ۷۶ می‌فرماید: ای ابراهیم! از این جدال و اصرار دست بردار. در میان این دو آیه که به جدال ابراهیم علیه السلام و تذکر خداوند به او اشاره می‌کند، برای حفظ شخصیت و مقام او و اینکه جدال او تنها بر اساس دلسوزی برای امت است، نه انکار و یا چیز دیگر، در آیه‌ی ۷۵ می‌فرماید: ابراهیم علیه السلام حلیم و اوّاه و منیب است. پیام‌ها

۱- انبیا، دلسوزترین رهبران جامعه‌ی بشری هستند، و با حلم و ناله و انابه، برای نجات مردم تلاش می‌کنند. «حلیم اوّاه منیب»

۲- تذکرات باید با حفظ مقام و شخصیت افراد همراه باشد. «ان ابراهیم لحلیم اوّاه منیب»

۳- شفاعت ابراهیم برای مردم، قبل از اطلاع او به قطعی شدن عذاب بوده است. «قد جاء امر ربك»

۴- عذاب الهی نیز در مسیر تربیت انسان است. «امر ربك»

۵- گاهی شفاعت انبیا هم پذیرفته نمی‌شود. زمانی که فرمان حتمی خداوند صادر شد، هیچ مقامی نمی‌تواند مانع آن شود. «یا ابراهیم اعرض عن هذا»

هود

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ

و هنگامی که فرستادگان ما، (فرشتگان مأمور عذاب)، به سراغ لوط آمدند، درباره‌ی آمدن آنان غمگین شد و برای حفظ آنها (از آزار این قوم شرور)، به تنگ آمد، (با خود) گفت: امروز، روز سختی است! نکته‌ها چون رسولان الهی در قالب جوانانی زیباروی به سراغ حضرت لوط آمدند و میهمان او شدند، لذا آن حضرت از سوء قصد قوم فاسد خود نسبت به میهمانانش نگران شد.

جمله‌ی «ضاق بهم ذرعا» یعنی دستش کوتاه شد، کنایه از اینکه عاجز گردیده و راه بروی او بسته شد. پیام‌ها

۱- علم انبیا محدود است. «لما جائت رسلنا» (حضرت لوط نمی‌دانست که این میهمانان فرشته‌ای در صورت انسانند)

۲- مرحله‌ی اول مبارزه با منکر، مرحله‌ی قلبی است. «سیء بهم»

۳- حفظ میهمان، بر عهده‌ی میزبان است. «ضاق بهم ذرعا»

هود

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَتَقَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَعْفِ أَلْيَسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ

و قوم لوط، که سابقه‌ی کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. (حضرت لوط، برای جلوگیری از تعرض مردم به فرشتگان، با اشاره به دختران خود، به آنان) گفت: ای قوم من! اینها دختران منند، (که می‌توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید) آنها برای شما پاک‌ترند، پس از خدا پروا کنید (و دست به گناه نزنید) و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید، آیا در (میان) شما یک نفر رشید (جوانمرد) وجود ندارد؟ (که بجای گناه ازدواج را بپذیرد؟) نکته‌ها

«یهرعون» از «اهراع» به معنای راندن شدید است، یعنی غریزه‌ی شهوت، لجام گسیخته این قوم سرکش را به سوی میهمانان حضرت لوط علیه السلام می‌راند.

مراد از «أطهر» آن نیست که لواط پاک است و ازدواج پاک‌تر، (۱) بلکه از باب مماشات با گنهکار است که اگر بدنبال دفع شهوت هستی، ازدواج بهتر از گناه است. (۲)

در پیچ و تاب اضطراب و دلهره و مشکلات است که استعدادها و حالات روحی شکوفا می‌گردد. اگر فرشتگان الهی از همان لحظه‌ی ورود، خود را به حضرت لوط علیه السلام معرفی می‌کردند، دیگر نه از آه و ناله و نگرانی و استمداد از احساسات مردمی خبری بود و نه از پیشنهاد ازدواج.

سؤال: چگونه پیامبر، دختر مؤمنه‌ی خود را به ازدواج مرد کافری در می‌آورد؟

پاسخ: شاید در هنگام ازدواج، ایمان را شرط می‌کردند تا این وابستگی و ازدواج، وسیله‌ی ایمان آنان شود، و شاید مراد از «بناتی» دختران مردم باشد، زیرا پیامبر به منزله پدر امت است. شاید هم در آن زمان این گونه وصلت اشکالی نداشته است. پیام‌ها

۱- گاهی جامعه‌ی انسانی چنان سقوط می‌کند که مردم با شتاب به سوی انحراف و گناه می‌روند. «یهرعون الیه»

۲- نفس سرکش، انسان را به سوی گناه سوق می‌دهد. «یهرعون»

- ۳- با انجام هر گناه، زمینه برای گناهان بعدی فراهم می‌شود. «و من قبل كانوا يعملون السيئات»
- ۴- برای جلوگیری از منکرات باید ابتدا راههای معروف را باز کرد و به مردم نشان داد. «هؤلاء بناتی، لا تخزون»
- ۵- معنای عفت و پاکدامنی، انزوا نیست، بلکه رعایت پاک‌ی در رفت و آمد طبیعی و عادی است. «هؤلاء بناتی» (حضرت لوط در حضور مردان، به دختران خود اشاره می‌کند)
- ۶- برای هدایت جامعه، موعظه کافی نیست، باید در مواردی ایثار کرد. «بناتی»
- ۷- پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر، مانعی ندارد. «هؤلاء بناتی»
- ۸- ازدواج، تنها راه صحیح و پاک برای ارضای غریزه‌ی جنسی است و راههای دیگر نادرست و ناپاک است. «هنّ اطهرلکم»
- ۹- عادی شدن گناه، تکلیف انسان در نهی از منکر را ساقط نمی‌کند. «و من قبل كانوا يعملون السيئات، فاتقوا الله»
- ۱۰- همجنس‌بازی، در ادیان گذشته نیز حرام و منفور و مطرود بوده است. «فاتقوا الله»
- ۱۱- با اینکه احتمال اثر بسیار کم است، ولی باز هم باید نهی از منکر کرد. «فاتقوا الله»
- ۱۲- توهین و آزار میهمان، اهانت و اذیت به میزبان محسوب می‌شود. «لا تخزون فی ضیفی»
- ۱۳- ارزش میهمان‌نوازی به اندازه‌ای است که شریف‌ترین انسان‌ها بیشترین زجرها را برای آن تحمیل می‌کنند. «لا- تخزون فی ضیفی»
- ۱۴- دفاع از میهمان، یک حقّ انسانی و بی‌تفاوتی نسبت به او یک کار ناجوانمردانه است. «لا تخزون فی ضیفی»
- ۱۵- در نهی از منکر، از عواطف و احساسات مردم کمک بگیریم. «أليس منكم رجل رشيد»
- ۱۶- همجنس‌بازی، با مردانگی، رشادت و غیرت سازگار نیست. «أليس منكم رجل رشيد»

(۱) نظیر کلمه‌ی «خیر» در «قل ما عند الله خیر من اللّهُ» جمعه، ۱۱.

(۲) تفسیر میزان.

هود

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَالَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ

(قوم لوط) گفتند: تو خود می‌دانی که برای ما هیچ حقی نسبت به دختران تو نیست (و ما رغبتی به ازدواج نداریم)، خودت خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

هود

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ

(حضرت لوط) گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم و یا به تکیه‌گاه محکمی پناه می‌بردم! نکته‌ها

حضرت لوط علیه السلام در این آیه می‌فرماید: اگر من یاران مؤمنی می‌داشتم، هرآینه با شما فرومایگان به مبارزه برخاسته و از مهمانانم دفاع می‌کردم و یا لاقلاً آنها را به نقطه‌ی امنی می‌بردم و پناه می‌دادم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام تلاوت این آیه فرمودند: «رحمة الله على لوط، لقد كان يأوي الى ركن شديد» (۱) به نظر می‌آید که مراد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن است که او از دنیا رفت و به خدا پیوست و از شرّ قوم خود راحت شد.

همجنس‌بازی، از گناهان بزرگ و دارای حدّ شرعی اعدام و تازیانه است که با شهادت افراد عادل یا اقرار مرتکبان، قابل اجراست. گناه لواط در قرآن و حدیث

قرآن مجید در آیات مختلفی که داستان حضرت لوط علیه السلام و قوم او را بیان می‌فرماید، برای عمل زشت و منفور این قوم



منحرف، تعابیر گوناگونی آورده است که از بزرگی گناه و شدت حرمت آن حکایت می‌کند:

۱- فحشا. «تأتون الفاحشه» (۲)

۲- اسراف. «بل انتم قوم مسرفون» (۳)

۳- جرم. «کیف کان عاقبه المجرمین» (۴)

۴- ظلم. «و ماهی من الظالمین ببعید» (۵)

۵- خیانت. «کانت تعمل الخبائث» (۶)

۶- جهالت. «بل انتم قوم تجهلون» (۷)

۷- فسق. «انهم کانوا قوم سوء فاسقین» (۸)

در روایات نیز تهدیدات شدیدی در این زمینه به چشم می‌خورد، از جمله اینکه هر گاه با نوجوانی لواط شود، عرش الهی به لرزه درمی‌آید و در قیامت خداوند با آنان سخن نمی‌گوید. (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بنا شود که کسی را دوبار سنگسار کنند، آن شخص، فرد اهل لواط است. (۱۰) رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: کسی که بر لواط با دیگران اصرار داشته باشد، از دنیا نمی‌رود مگر آنکه مردم را به لواط با خودش دعوت خواهد کرد. (۱۱) در عمل لواط، فاعل و مفعول، هر دو اعدام می‌شوند، و دلیل حرمت آن در روایات، فساد و قطع نسل معرفی شده است. (۱۲)

در روایات متعدّد، از زنانی که خود را شبیه مردان و مردانی که خود را همانند زنان می‌کنند و زمینه عمل زشت لواط را فراهم می‌سازند، به شدت نکوهش شده است. پیام‌ها

۱- انسان در اثر گناه، چنان مسخ می‌شود که طبیعی‌ترین راه برای او زشت، و زشت‌ترین راه برای او حقیقاً زیبا جلوه می‌کند. «مالنافی بناتک من حقّ...»

۲- داشتن قدرت و امکانات و افراد، خواسته‌ی ابتدایی هر پیامبر و مصلحی در اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است. «لو انّ لی بکم قوه»

۳- اگر قدرت، حکومت، تشکیلات و قوای مسلّحه نباشد، حتی انبیا نیز در جلوگیری بسیاری از منکرات فلج هستند. (۱۳) «لو انّ لی بکم قوه»

۴- اگر می‌توانیم، جلوی فساد را بگیریم، و گرنه خود را از محیط فاسد دور کنیم. «لو انّ لی بکم قوه او آوی...»

۵- گاهی انبیا در میان قوم خودشان نیز غریب بودند. «لو انّ لی بکم قوه او آوی...»

۶- برای دفاع از مهمان و جلوگیری از اهانت به آن، هر اقدامی ضروری است. «آوی الی رکن شدید»

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن.

(۲) اعراف، ۷۹.

(۳) اعراف، ۸۰.

(۴) اعراف، ۸۳.

(۵) هود، ۸۲.

(۶) انبیاء، ۷۴.

(۷) نمل، ۵۴.

(۸) انبیاء، ۷۴.

(۹) بحار، ج ۷۶، ص ۶۳.

(۱۰) بحار، ج ۷۶، ص ۶۷.

(۱۱) بحار، ج ۷۶، ص ۶۷.

(۱۲) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

(۱۳) آنچه را حضرت لوط و سایر انبیای الهی علیهم السلام آرزوی آن را داشتند، خداوند به ما ایرانیان ارزانی فرمود، آیا باز هم از منکرات نهی نخواهیم کرد؟

هود

قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْتَلُوا إِلَيْكَ فَأَسِيرِ بِالْهَلِكِ بَقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ

(وقتی کار به اینجا رسید، میهمانان) گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، (درباره‌ی ما نگران مباش، زیرا) آنان هرگز به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد. پس پاسی از شب گذشته، خانواده‌ات را (از این سرزمین) بیرون ببر و (مراقب باش تا) هیچ کس از شما (به پشت سرش) متوجه نشود. ولی همسرت (را با خود همراه مبر، زیرا) آن بلایی که به همه می‌رسد به او (نیز) خواهد رسید. همانا وقت (نابودی) آنان صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟! نکته‌ها  
کلمه‌ی «آسر» از ماده‌ی «آسراء» به معنای حرکت در شب است.

جمله‌ی «الآ امراتک» یا از «أهلک» استثنا شده است، به این معنا که تمام اهل خودت را شبانه کوچ بده مگر همسرت را، و یا از «لایلتفت» استثنا گردیده، یعنی هیچ یک از شما به عقب التفاتی نکنند، به جز همسرت که او هنگام خارج شدن به همراه تو، چون نگران حال آن قوم فاسد است، از قافله عقب افتاده و در نتیجه گرفتار عذاب الهی می‌گردد. پیام‌ها

۱- خداوند قبل از هلاکت قومی، پیامبرشان را در جریان می‌گذارد. «أنا رسل ربک»

۲- مؤمن باید چنان سرعت عمل و آمادگی روحی داشته باشد که بتواند در مدت زمان کوتاهی (یک شب)، با چابکی نقل و انتقال یابد. «فاسر... بقطع من اللیل»

۳- برای انجام یک انقلاب و زیر و رو کردن منطقه‌ی فساد، به مسائل جزئی چون مال و اثاثیه‌ی خود توجه نکنیم. «و لایلتفت منکم احد»

۴- فامیل پیامبر بودن، وسیله‌ی نجات نیست. «الآ امراتک»

۵- نظام ارزشی باید بر اساس ضوابط باشد، نه بر محور روابط. «الآ امراتک»

۶- انسان‌ها در انتخاب راه آزادند، حتی همسر پیامبر در خانه‌ی او، راه انحرافی را انتخاب می‌کند. «الآ امراتک» (زن یک موجود مستقل است)

۷- حساب شخصیت‌های مذهبی را از حساب خانواده و نزدیکان آنها جدا کنیم. «الآ امراتک»

۸- کارهای خداوند بر اساس زمان‌بندی است. «موعدهم الصبح»

۹- در قهر خداوند عجله نکنیم. «ألیس الصبح بقرب»

هود

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنْضُودٍ

پس هنگامی که فرمان (قهر) ما آمد، آن سرزمین را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ‌هایی از گل‌های لایه لایه بر آنها فرو ریختیم،

هود

مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ

(سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشاندار بودند، و این (کیفر سنگباران) از (سایر) ستمگران (و فاسدانی که در خط قوم لوط باشند)، دور نیست. نکته‌ها

«سَجَّيْلٍ» به معنای کلوخ است، چیزی نه مثل گِل، نرم و نه مثل سنگ، سفت، و «مَنْصُودٍ» یعنی رویهم و پی در پی. منظور از سنگ نشاندار، یا این است که هر سنگ برای شخص خاصی در نظر گرفته شده بود و یا اینکه آن سنگ‌ها با سنگ‌های زمینی فرق داشته است.

این آیه، پایان کار قوم لوط را بیان می‌فرماید. در یک جمع‌بندی باید گفت که حضرت لوطعلیه السلام پیامبر قوم لوط بود و در زمان حضرت ابراهیم‌علیه السلام می‌زیست و دین او را تبلیغ می‌کرد. به همراه حضرت ابراهیم‌علیه السلام عازم فلسطین شد و سپس به طرف سرزمینی به نام مؤتفکات رفت که مردم آن منطقه، بت‌پرست بودند و علنی لواط می‌کردند. حضرت لوطعلیه السلام به مبارزه با این فساد و آفت بزرگ پرداخت، اما هر چه تلاش نمود، تأثیری نبخشید، تا جایی که او را تهدید به اخراج کردند. آنها می‌گفتند: «لئن لم تنته یا لوط لتکونن من المخرجین» (۱) ای لوط! اگر موعظه را قطع نکنی، تو را تبعید می‌کنیم. سرانجام فرشتگان مأمور عذاب نازل شدند و پس از در جریان قرار دادن حضرت ابراهیم و سپس حضرت لوطعلیهما السلام، مأموریتشان را انجام داده و منطقه‌ی این قوم فاسد را زیر و رو کردند.

در آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی حجر آمده است که قوم لوط را صیحه فرا گرفت. شاید به واسطه‌ی همین صدای مهیب که منطقه را زیر و رو کرده، سنگ‌هایی از درون زمین به طرف آسمان پرتاب شده و سپس بر سر آنها فرود آمده است، نظیر آتشفشان و انفجارهایی که به دنبال آن واقع می‌شود. (۲) و شاید هم در حین باریدن سنگ، صیحه‌ی آسمانی نیز منطقه را فرا گرفته باشد. پیام‌ها

۱- کیفر کسانی که فطرت انسانی را واژگون می‌کنند آن است که شهر بر سرشان واژگون شود. «جعلنا عالیها سافلها»

۲- قدرت الهی می‌تواند به جای باران، سنگباران کند. «امطرنا... حجارة»

۳- انحرافات اخلاقی و جنسی، ظلم است. «من الظالمین»

۴- هر کس همچون دنیای غرب، همجنس‌بازی را جایز و آزاد بداند، باید منتظر قهر خدا و زیر و رو شدن منطقه‌ی فساد باشد. «و ما هی من الظالمین ببعید»

(۱) شعرا، ۱۶۷.

(۲) تفسیر المیزان.

هود

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْفُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرِيكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ

و به سوی (منطقه و مردم) مدین، برادرشان شعیب (را فرستادیم، او) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید (که) جز او خدای دیگری برای شما نیست، و پیمانانه و ترازو را (در هنگام خرید و فروش) کم نگذارید، همانا (در این صورت) من شما را به خیر (و صلاح) می‌بینم و براستی که من از عذاب روز (قیامتی که) فراگیر (است)، بر شما می‌ترسم. نکته‌ها

«مَدْيَنَ» (که نام امروزش معان و در تورات مدیان است) شهری در مشرق خلیج عقبه است که مردم آن از فرزندان حضرت اسماعیل‌علیه السلام بوده و با کشورهای مصر و لبنان و فلسطین تجارت داشتند. بعضی نیز کلمه‌ی «مدین» را نام قبیله‌ای دانسته‌اند که مردم آن در اطراف کوه سینا زندگی می‌کرده‌اند.

- فساد امت‌ها، در هر دوره وزمانی متفاوت است که باید به آن توجه کامل داشت، فساد قوم لوط، انحراف جنسی و فساد قوم شعیب، کم‌فروشی و فساد اقتصادی بوده است. پیام‌ها
- ۱- بعثت انبیاء علیهم السلام، سنت الهی و جریان مستمر تاریخی بوده است. «والی مدین»
  - ۲- رسالت حضرت شعیب، در محدوده‌ی منطقه‌ی مدین بوده است. «الی مدین»
  - ۳- پیامبر هر قوم، از میان مردم همان قوم مبعوث می‌شده است. «اِخَاهِم»
  - ۴- یکتاپرستی، بر اساس یکتاشناسی است. «اعبدوا الله مالکم من اله غیره»
  - ۵- تنها عبادت خداوند کافی نیست، بلکه برائت از مشرکان نیز لازم است. «مالکم من اله غیره»
  - ۶- انبیاء علیهم السلام، تنها مسائل اعتقادی و اخلاقی را مد نظر نداشتند، بلکه به امور اقتصادی و عوامل فساد آن نیز می‌پرداختند. «لا تنقصوا المکیال»
  - ۷- رفاه و درآمد، به تنهایی بازدارنده از کلاهبرداری و فساد اقتصادی نیست. «لا تنقصوا المکیال... انی اراکم بخیر» امام صادق علیه السلام، مراد از «آئی اراکم بخیر» را فراوانی و ارزانی اجناس دانسته‌اند. (۱)
  - ۸- برای نهی از منکر باید به مردم شخصیت و دلگرمی داد. «آئی اراکم بخیر»
  - ۹- توجه دادن به مبدأ و معاد، سرلوحه‌ی دعوت همه انبیاء علیهم السلام بوده است. «اعبدوا الله... اخاف علیکم عذاب»
  - ۱۰- ایمان به روز حساب، زمینه‌ی تقوی در همه‌ی امور زندگی است. «لا تنقصوا المکیال، عذاب یوم محیط»
  - ۱۱- از قهر خداوند نمی‌توان فرار کرد. «عذاب یوم محیط»

#### (۱) تفسیر نورالثقلین.

هود

وَيَقُومُ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

- و (حضرت شعیب تأکید کرد که) ای قوم من! پیمان‌ها و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید (و تمام دهید) و (از) اشیا (واجناس و حقوق) مردم (چیزی) را نگاهید و فسادکنان، در زمین تباهی نکنید. نکته‌ها
- کلمه‌ی «ببخسوا» از ماده‌ی «بَخَسَ»، به معنای کم کردن و جمله‌ی «لا تعتوا»، به معنای فساد نکردن است. پیام‌ها
- ۱- برقراری عدالت و قسط در همه‌ی مسائل، از دستاورد حرکت انبیاست. «اوفوا... بالقسط»
  - ۲- در صورتی که گناه در جامعه به حالت عادت در آید، باید با تکرار تذکر و پیگیری مداوم، آن را بر طرف کرد. در این آیه، چند بار مسئله‌ی رعایت وزن و پیمان‌ها تکرار گردیده است. «اوفوا... لا تبخسوا»
  - ۳- باید بر داد و ستدها و امور اقتصادی، نظارت و کنترل باشد. «اوفوا... لا تبخسوا»
  - ۴- باید قسط و عدل را نسبت به همه‌ی مردم مراعات کرد، نه تنها در حق مؤمنین. «لا تبخسوا الناس»
  - ۵- کم گذاشتن حق مردم تنها در محدوده‌ی چیزهای وزنی و کشیدنی و یا پیمان‌های نیست، بلکه شامل همه‌ی چیزهایی که مردم داد و ستد می‌کنند و امانات نیز می‌شود. «اشیاءهم»
  - ۶- ضایع کردن حق مردم در مسائل اقتصادی، یکی از بارزترین نمونه‌های فساد است. زیرا اقتصاد ناسالم، جامعه را به فساد می‌کشاند. «لا تبخسوا، مفسدین»
  - ۷- بالاتر و بدتر از عمل فساد، داشتن روحیه و خصلت افراد مفسد است. «لا تعتوا، مفسدین»

هود

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

(مال و سرمایه‌ی حلالی که) خداوند (برای شما) باقی گذاشته (از مال و ثروتی که در اثر کم فروشی بدست می‌آورد) برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید، و من نگهدارنده شما (بر حفظ ایمانتان و پذیرش این راه) نیستم. نکته‌ها

«بَقِيَّتُ اللَّهِ» در این آیه به معنای درآمد و سودی است که از یک سرمایه‌ی حلال و خداپسندانه برای انسان باقی می‌ماند و صد در صد حلال است. اما در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده‌ی خداوند برای بشریت باقی می‌ماند، «بقیه‌ی الله» گفته می‌شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندان از جبهه‌ی جنگ برمی‌گردند، زیرا به اراده‌ی الهی باقی مانده‌اند. به امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) نیز «بقیه‌ی الله» می‌گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است. در روایات می‌خوانیم که یکی از نام‌ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیه‌ی الله» است (۱) و ما بر او به این نام سلام می‌کنیم: «السلام عليك يا بقية الله في ارضه». وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، این آیه را تلاوت کرده و می‌فرمایند: من آن «بقیه‌ی الله» هستم. البته به سایر معصومین علیهم السلام نیز لقب «بقیه‌ی الله» داده شده است. (۲) پیام‌ها

۱- رزق اندک ولی حلال و پاک، بهتر از درآمدهای بسیار، اما حرام است. «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ»

۲- دنیا، فانی و آخرت باقی است، لذا آخرت‌گرایی بهتر از دنیاطلبی است. «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ»

۳- اگر کم فروشی نکنیم، مشتریان بیشتر و در نتیجه سود ما در آینده، زیادتر و گواراتر خواهد گردید. «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ»

۴- کسی که حرام را بهتر از حلال بداند، در ایمان خود شک کند. «ان کنتم مؤمنین»

۵- انسان‌ها در عقاید خود آزادند و حتی انبیا هم بر آنان تحمیلی ندارند. «و ما انا عليكم بحفيظ»

۶- اگر به خاطر حرام‌خواری، دارایی و زندگیتان تباه شد، من ضامن نیستم. «و ما انا عليكم بحفيظ»

(۱) بحار، ج ۴۶، ص ۲۵۹.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

هود

قَالُوا يَشْعِبُ أَصْلُوتَكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ

(اما مردم مدین در جواب) گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که (به ما بگویی) آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ (و) یا اینکه (نتوانیم) آن گونه که خود می‌خواهیم، در اموالمان تصرف کنیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی! (این

چه توقعی است که از ما داری؟) پیام‌ها

۱- همه‌ی انبیاءعلیهم السلام با مخالفانی روبرو بوده‌اند. «قالوا يا شعيب...»

۲- نماز، در ادیان گذشته نیز بوده است. «أصلوتك»

۳- نماز، بارزترین نمود آئین شعیب بوده است. «أصلوتك»

۴- نماز واقعی، انسان را به ارشاد دیگران و امر به معروف و نهی از منکر آنها وامی‌دارد. «أصلوتك تأمرک ان نترک»

۵- تقلید از نیاکان، در مقابل دلیل و نص، سرچشمه‌ی بسیاری از انحرافات است. «يعبد آباؤنا»

۶- دین، نه از سیاست جداست و نه از اقتصاد. «أصلوتك... نترک... فی اموالنا»

۷- راه انبیا، مانع از آزادی بی‌قید و شرط است. «نفعل فی اموالنا ما نشاء»

۸- مالکیت بر چیزی، دلیل جواز بر هر نوع مصرف کردن آن نیست. «نترک... ان نفعل فی اموالنا ما نشاء» (در قوانین شعیب، قانون

کنترل مصرف بوده است)

۹- تجلیل و ستایش مخالفان از ما، گاهی به خاطر سکوت و نگفتن حق است. «انک لانت الحلیم الرشید»

۱۰- تعریف و تمجید مخالفان، گاهی جنبه‌ی استهزا دارد. «لانت الحلیم الرشید»

هود

قَالَ يَقَوْمَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

(شعیب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده‌اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می‌توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی‌خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، خود مخالفت کنم (و مرتکب آن شوم). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام. نکته‌ها

در آیه‌ی قبل، کفار اعتراض داشتند که چرا ما از تصرف در اموالمان آزاد نباشیم؟ حضرت شعیب علیه السلام در این آیه جواب می‌فرماید که اگر من شما را از تصرف بی‌قید و شرط محدود می‌کنم، به جهت اصلاح زندگی و جامعه‌ی شماست، نه به خاطر دشمنی، حسادت، تنگ نظری و یا امور دیگر، زیرا مصالح فردی نباید موجب ضرر و زیان به مصالح عمومی شود. پیام‌ها

۱- نبوت بر اساس معجزه و بیینه است. «كنت على بيته» (قوانین بر پایه دلیل است)

۲- انبیاء علیهم السلام همه چیز را از خدا می‌دانند. «رَبِّي ، رَزَقَنِي»

۳- گمان نکنیم زندگی خوب، با کم‌فروشی و حرام‌خواری بدست می‌آید، زیرا انبیا و اولیای الهی بدون آلودگی به این گناهان، روزی نیکو داشته‌اند. «رَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا» (روزی نیکو آن است که بر اساس کم‌فروشی و ظلم نباشد)

۴- روزی انسان از خدا و به لطف اوست، نه به زرنگی. «رَزَقَنِي مِنْهُ»

۵- در مقابل کفار که می‌گفتند: «اموالنا» حضرت شعیب علیه السلام فرمود: «رَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا» یعنی گمان نکنید که من مشکل مالی دارم.

۶- آمر به معروف و ناهی از منکر باید قبل از دیگران، خودش اهل عمل باشد. انبیا فقط طراح و فرمانده نبودند، بلکه خودشان از بهترین مصادیق اهل عمل بشمار می‌رفتند. «و ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه»

۷- انبیاء علیهم السلام نه تنها برخلاف دستورهای الهی عمل نمی‌کردند، بلکه حتی به فکر خلاف هم نبودند. «و ما ارید ان ...»

۸- هدف انبیاء علیهم السلام اصلاح انسان‌ها و جوامع بشری است. «ان ارید الا الاصلاح»

۹- مرز کار انبیا توان و قدرت آنهاست، نه ساعت، روز، ماه و سال. «ما استطعت»

۱۰- اراده‌ی کارها از ما، ولی میزان توفیق از خداست. «ان ارید ، ما توفیقی الا بالله»

۱۱- در کارها آخرین تلاش را به کار ببریم، ولی بدانیم که موفقیت به دست خداوند است. «ما استطعت و ما توفیقی ...»

۱۲- توکل زمانی نتیجه‌بخش است که در کنار تلاش باشد. «ما استطعت ، توکلت»

۱۳- مصلح باید خود صالح و اهل ایمان، توکل، انابه و سوز باشد. «ما استطعت، علیه توکلت و الیه اُنِيبُ»

۱۴- در این آیه برای آمر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است:

الف: شخصاً اهل عمل باشد. «ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه»

ب: هدف او اصلاح جامعه باشد. «ما ارید الا الاصلاح»

ج: توفیق کارش را از خداوند بداند. «و ما توفیقی الا بالله»

د: همیشه بر او توکل نماید. «علیه توکلت»

ه : در مشکلات به او پناه ببرد. «الیه اُنیب»

هود

وَيَقَوْمٍ لَا يُجْرِمُنْكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ

و (شعیب گفت:) ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، شما را به کاری وادار نسازد که (عذابی) مثل آنچه به قوم نوح، یا قوم هود

(و) یا قوم صالح رسید به شما هم برسد و (می دانید که ماجرای) قوم لوط (چندان) از شما دور نیست. پیام‌ها

۱- حتی با مخالفان نیز با لحن خوب سخن بگوییم. «یا قوم»

۲- به خاطر دشمنی با یک فرد، سرنوشت و سعادت خود و جامعه را به آتش نکشیم. «لا یجرمنکم شقاقی»

۳- تاریخ اقوام بشری، به یکدیگر شباهت و پیوند دارد، و بازگو کردن آن، درس عبرت است. «مثل ما اصاب»

۴- سرنوشت تلخ پیشینیان را ساده، شوخی، موسمی، موضعی، فردی و تصادفی نگیریم. «مثل ما اصاب قوم نوح...» (حضرت نوح،

هود، صالح و لوط، قبل از حضرت شعیب بوده‌اند)

۵- دست خدا برای قهر و عذاب باز است. او هر قومی را به هر شکل و در هر منطقه و در هر زمانی که بخواهد می‌تواند هلاک

کند. همانطور که قوم حضرت نوح علیه السلام را با غرق کردن، قوم حضرت هود را با طوفان، قوم حضرت صالح علیه السلام را با

صیحه‌ی آسمانی و قوم حضرت لوط علیه السلام را با ویرانی به قهر خود مبتلا نمود. «مثل ما اصاب قوم نوح او قوم هود او قوم صالح»

۶- بهترین جریان تاریخی برای عبرت آموزی، نزدیک‌ترین آنهاست. قوم شعیب با قوم لوط، هم از لحاظ مکانی نزدیک بودند و

هم از جنبه‌ی زمانی. «و ما قوم لوط منکم ببعید»

هود

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ

(پس بیایید) و از پروردگارتان آمرزش بطلبید و به سوی او باز گردید. همانا پروردگار من، مهربان و دوستدار (توبه کنندگان)

است. نکته‌ها

«وَدُّ»، به آن دوستی‌ای گفته می‌شود که دارای آثار بوده و استمرار داشته باشد. پیام‌ها

۱- باید در کنار هشدار و اخطار به مخالفان، راه بازگشت و اصلاح را نیز به آنها ارائه داد. «استغفروا...»

۲- طلب آمرزش و دوری از گناه، مقدمه‌ی بازگشت به راه حق است. «استغفروا ربکم ثم توبوا الیه»

۳- اگر استغفار و توبه کنیم، از جانب پروردگاران جواب مثبت می‌شنویم. «استغفروا... ان ربی رحیم ودود»

۴- خداوند را آن گونه معرفی کنیم که عشق بازگشت به سوی او آسان شود. «ان ربی رحیم ودود»

۵- رحمت خدا لحظه‌ای نیست، بلکه استمرار دارد و دارای آثار و برکات زیادی است. «ان ربی رحیم» (علاوه بر جمله‌ی اسمیه،

«رحیم» صیغه‌ی مبالغه است)

۶- خداوند نه تنها توبه‌پذیر است، بلکه توبه‌کننده را دوست دارد. «ودود»

هود

قَالُوا يَشْعِبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرِيكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزٌّ

(کفار) گفتند: ای شعیب! ما بسیاری از سخنان تو را درک نمی‌کنیم و ما تو را در میان خود شخص ضعیفی می‌بینیم و اگر بستگان

تو نبودند، هر آینه تو را سنگسار می‌کردیم و تو بر ما (هیچ) برتری و قدرت و عزتی نداری. نکته‌ها

کفار به حضرت شعیب علیه السلام می‌گفتند: ما سخنان تو را درک نمی‌کنیم. مگر کلام آن حضرت چه بود که آنها نمی‌فهمیدند؟

آیا جز این بود که می‌فرمود:

- ۱- من معجزه و بینه دارم. «کنت علی بینة»
- ۲- من دارای مشکل مالی و نیازمند شما نیستم. «رزقنی منه رزقاً حسناً»
- ۳- به آنچه می گویم، عمل می کنم. «ما أريد ان أخافكم...»
- ۴- به دنبال اصلاح جامعه هستم. «ان أريد إلاّ الاصلاح»
- ۵- آنچه در توان دارم تلاش می کنم. «ما استطعت»
- ۶- بر خدا توکل و به سوی او انا به می کنم. «علیه توکلت والیه اُنیب»
- ۷- عاقبت پیشینیان را به شما هشدار می دهم. «مثل ما اصاب قوم نوح و...»

امّا کفّار، هم سخنانش را تحقیر کردند، «ما نفقه»، هم خودش را ضعیف دانستند، «فینا ضعیفا»، هم فامیل و بستگانش را ناچیز شمردند، «رهطک»، هم به شکنجه‌ی سختی تهدیدش کردند، «لرجمناک» و هم قدرت و عزّتش را نادیده گرفتند. «ما انت علینا بعزیز» پیام‌ها

- ۱- انبیا و مبلّغان الهی، در راه دعوت مردم به صراط مستقیم، بیشترین اهانت‌ها را متحمّل شده‌اند. «ما نفقه کثیراً ممّا تقول...»
- ۲- مخالفان انبیا، دلیل و منطق ندارند. منطق آنان توهین، شکنجه و کشتار است. «لرجمناک و ما انت بعزیز»

هود

قَالَ يَقَوْمِ أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

- (شعیب) گفت: ای قوم من! آیا قبیله‌ی من نزد شما از خداوند عزیزتر است (که) شما (فرمان) او را پشت سر انداخته‌اید، (اما برای کسان و خویشان من حساب باز کرده‌اید؟) همانا پروردگار من به آنچه عمل می کنید احاطه دارد. پیام‌ها
- ۱- مراعات حق مردم، گروه‌ها، احزاب و حقوق بین الملل نباید فوق مراعات حق الهی باشد. نگذاریم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، خط خدا منزوی شود و تحت الشعاع قرار گیرد. «أرهطی أعز»
  - ۲- برای افراد لجوج، هشدار لازم است. «انّ ربّی بما تعملون محیط»

هود

وَيَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلْتُ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَذِبٌ وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ

- (شعیب گفت:): ای قوم من! (پس) هر چه در توان دارید انجام دهید، من (نیز) کار خودم را خواهم کرد. بزودی خواهید دانست (که) عذاب خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و چه کسی دروغگوست. شما در انتظار باشید، من (نیز) همراه شما منتظرم.

پیام‌ها

- ۱- گاهی انبیا از تأثیر کلام خود مأیوس می شدند. «اعملوا علی مکانتکم»
- ۲- اگر از هدایت مردم مأیوس شدید، بر مواضع خود استقامت کنید. «انّی عامل»
- ۳- آنجا که موعظه کارساز نیست، باید تهدید را در پیش گرفت. «سوف تعلمون»
- ۴- پاسخ تهدید را باید با تهدید داد. «رجمناک ، عذاب یخزیه»
- ۵- مردم، حضرت شعیب را دروغگو می پنداشتند. «من هو کاذب»
- ۶- ما به وظیفه‌ی خود عمل کنیم، آنگاه در انتظار امدادهای او باشیم. «انّی عامل، ارتقبوا»

هود

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيرِهِمْ جِثْمِينَ



- و چون فرمان (قهر) ما آمد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و (آنگاه) صیحه‌ی (آسمانی) ستمگران را فرو گرفت، پس در خانه‌هایشان به رو افتادند (و مردند). پیام‌ها
- ۱- قهر خداوند بر ستمگران، دیر وزود دارد، ولی سوخت و سوز ندارد. «و لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا...»
  - ۲- صاعقه‌های آسمان تصادفی نیست، بلکه به فرمان الهی نازل می‌شود. «امرنا»
  - ۳- خداوند، ناجی و پشتیبان اهل ایمان است. «نجینا»
  - ۴- ایمان به انبیا باید همراه حمایت از آنان باشد. «آمنوا معه» بجای «آمنوا به»
  - ۵- ایمان، رمز نجات است. «نجینا شعیباً و الذین آمنوا معه»
  - ۶- بی توجهی به دعوت انبیا، ظلم است. «أَخَذَتِ الذین ظلموا»
  - ۷- سرانجام ظلم و ظالم، نابودی است. «أَخَذَتِ الذین ظلموا»
  - ۸- عذاب الهی بر آنان به قدری سریع و عظیم بود که توان بیرون آمدن از خانه‌های خود را نداشتند. «دیارهم» (ظاهراً عذاب در شب نازل شده است)
  - ۹- قهر الهی چنان می‌رسد که هرگونه قدرت فرار را از ظالمین می‌گیرد. «جاثمین»

هود

كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ

(کفار مدین آنچنان نابود شدند) که گویی هرگز در آن منطقه ساکن نبوده‌اند، آگاه باشید (لطف خدا) از مردم مدین دور باد، همان گونه (که) از قوم ثمود دور شد. نکته‌ها

قهر الهی، از هر بمبی نابود کننده‌تر است، چرا که در هنگام بمباران، کم و بیش افرادی فرصت فرار پیدا می‌کنند و یا بعد از حادثه نجات می‌یابند. اما وقتی عذاب خداوند و قهر او فرا می‌رسد، چنان قلع و قمع می‌کند که گویا هرگز کسی ساکن آن منطقه نبوده است. پیام‌ها

۱- از قهر الهی هیچ راه فراری نیست. «کان لم یغنوا فیها»

۲- برائت از ستمگران و مرگ و نفرین بر آنان، سیره‌ی الهی و قرآنی است. «بعداً لمدین کما بعدت ثمود»

هود

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ

و به تحقیق ما موسی را با معجزه و براهین روشن فرستادیم،

هود

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ

به سوی فرعون و اشراف قومش (فرستادیم)، پس آنها (بجای پذیرفتن دعوت موسی)، از فرمان فرعون پیروی کردند، در حالی که فرمان فرعون مایه‌ی رشد (و نجات) نبود. نکته‌ها

تعداد آیاتی که در قرآن مجید درباره‌ی حضرت موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل وارد شده، در مورد هیچ پیامبر و امت دیگری نیامده است، زیرا از این حضرت بیش از یکصد و سی مرتبه و در بیش از سی سوره نام برده شده است که خلاصه‌ترین آنها در این سوره است.

کلمه‌ی «شَیْطَان»، به معنای سلطه است. گاهی به سلطه‌ی ظاهری گفته می‌شود و گاهی در سلطه‌ی منطقی و استدلالی بکار می‌رود.

پیام‌ها

- ۱- ادعای نمایندگی از جانب خدا باید همراه نشانه و دلیل باشد. «أرسلنا موسى باياتنا وسلطان مبين»
  - ۲- منطق و معجزه‌ی انبیاء علیهم السلام برای همه‌ی مردم، روشن و قابل فهم است. «مبین»
  - ۳- از مهم‌ترین فلسفه‌ی بعثت انبیاء علیهم السلام، طاغوت زدایی، آزادی و رهایی انسان‌ها از قید بندگی دیگران است. «الی فرعون»
  - ۴- بسیاری از مردم، پیروان طاغوت‌ها بوده‌اند. «فأتبعوا امر فرعون»
  - ۵- باید شعارهای تبلیغاتی طاغوت‌ها را خنثی کرد.
- چون فرعون به دروغ اظهار می‌داشت که من شما را جز به راه رشد هدایت نمی‌کنم؛ «و ما آهدیکم الا سبیل الرشاد» (۱)، لذا خداوند در این آیه در مقام جواب می‌فرماید: «و ما امر فرعون برشید»
- ۶- همیشه علم و شناخت به تنهایی عامل دوری از انحراف نیست. (موسی حق را با دلیل و برهان، برای مردم روشن می‌کرد، ولی فرعون مردم را به انحراف دعوت می‌کرد و مردم از او فرعون پیروی می‌کردند)

(۱) غافر، ۲۹.

هود

يُقَدِّمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورِدُهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ

او (فرعون) در روز قیامت، پیشاپیش قومش حرکت می‌کند، پس آنها را وارد آتش می‌سازد و چه بد جایگاهی است که به آن وارد می‌شوند. نکته‌ها

کلمه‌ی «وَرِد» به معنای آبی است که انسان به آن داخل می‌شود و کلمه‌ی «وَرُود» در اصل به معنای حرکت به سوی آب و نزدیک شدن به آن است، اما کم کم به هر نوع داخل شدن بر چیزی اطلاق شده است. پیام‌ها

- ۱- نشانه‌ی رشد برنامه‌ها و قوانین آن است که سبب ورود به بهشت شود، نه دوزخ. «وما امر فرعون برشید یقدم قومه...»
- ۲- کسانی که در دنیا جلودار و امام مردمند، در آخرت نیز پیشگام به سوی بهشت یا جهنم خواهند بود. امام نور (عادل)، مردم را به طرف نور (بهشت)، و امام نار (ظالم)، به سمت نار (جهنم)، هدایت خواهد کرد. «یقدم قومه یوم القیامة»

هود

وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بئسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ

و در این دنیا با لعنتی بدرقه شدند و روز قیامت نیز چنین خواهد بود. (و این) چه بد عطایی است که به آنان داده می‌شود. پیام‌ها

- ۱- هر کس دنباله‌رو فرعون‌ها و طاغوت‌ها شد، در دنیا و آخرت بد نامی و نفرین او را دنبال خواهد کرد. «أتبعوا امر فرعون، و أتبعوا ... لعنة»

هود

ذَلِكُمْ مِنْ أَنْبَاءِ الْفَرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكُمْ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ

(ای پیامبر!) این (مطالب، گوشه‌ای) از اخبار آبادی‌ها و شهرهایی است که ما آن را برای تو بازگو می‌کنیم، (البته) بعضی از آنها (هنوز) پابرجا هستند، ولی بعضی دیگر ویران شده‌اند. نکته‌ها

ممکن است منظور آیه این باشد که در بعض موارد، تنها خودشان را هلاک نمودیم از این روی آثارشان باقی است، ولی در بعضی دیگر آنها را همراه با تمامی آثار و خانه‌هایشان نابود کردیم.

- ۱- دلنشین و جذاب است. ۲- هموار کننده‌ی راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلائل عقلی و برهانی است. ۳- دلیلی دیگر بر اعجاز پیامبر صلی

- الله علیه و آله است که چگونه فردی درس ناخوانده چنین اخباری را می‌داند. ۴- برای شنوندگان آن درس عبرت است. پیام‌ها
- ۱- بیان تاریخ به مقداری لازم است که سبب رشد، پندآموزی و هشدار باشد. «من انباء» (بعضی از تاریخ گذشتگان نه همه‌ی آن)
  - ۲- تاریخ نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی، از بخش مهم تاریخ بشری است. «انباء» «انباء» به معنای اخبار مهم است)
  - ۳- قرآن منبعی برای آشنایی با تاریخ گذشته و فرجام پیشینیان است.
  - ۴- گفتن داستان‌های صحیح، مستند و آموزنده، کاری خدایی است، از آن غفلت نکنیم. «نقصه»
  - ۵- داستان‌های قرآنی، صادق‌ترین و صحیح‌ترین قصه‌هاست، زیرا گوینده‌ی آنها خداست. «نقصه»
  - ۶- حساب تاریخ امت‌ها از حساب آثار و بقایای آنها جداست، زیرا تاریخ امری ماندگار است، گرچه ممکن است از آثار و بقایای آنان خبری نباشد. «حصید»

هود

وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آيَاتِنَا مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتَابَعًا  
وَمَا به آنان ظلم نکردیم، بلکه آنان خود بر خویشتن ستم روا داشتند و چون قهر پروردگارت آمد، پس (آن) خدایانی که به جای  
«الله» می‌خواندند، سودی به حال آنان نبخشید و آنان را جز ضرر و هلاکت چیزی نیفزوند. نکته‌ها

کلمه‌ی «تتابع» از «تب» به معنای استمرار در زیان و هلاکت و نابودی است. پیام‌ها

- ۱- تنبیه و کیفر ظالم، ظلم نیست، بلکه عین عدل است. «وما ظلمناهم»
- ۲- سرنوشت انسان، در گرو اعمال و رفتار خود اوست. «ظلموا انفسهم»
- ۳- غیر از خداوند، هیچ کس و هیچ چیز دیگر، منجی انسان نیست. «فما اغنت»
- ۴- در برابر اراده‌ی الهی، هیچ کس و هیچ چیز را تاب مقاومت نیست. «من شی»

هود

وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَةَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ

و این چنین است مؤاخذه (و مجازات) پروردگارت، زمانی که شهرها و آبادی‌های ستمگر را (با قهر خود) می‌گیرد. همانا مؤاخذه‌ی  
او (سخت) دردناک و شدید است. پیام‌ها

- ۱- قهر و لطف خداوند، بر طبق یک سنت پایدار و قانون جاوید است، نه براساس یک امر دفعی و تصادفی. «كذلك»
- ۲- امت‌های ستمگر، در معرض قهر الهی قرار دارند. «كذلك أخذ ربك...»
- ۳- تهدید در جای خود، یکی از عوامل مؤثر تربیتی است. «أخذ ربك»
- ۴- قهر خداوند، از شئون ربوبیت اوست. «أخذ ربك»
- ۵- عامل بدبختی و نزول قهر الهی، خود انسان‌ها هستند. «أخذ القرى و هي ظالمة»
- ۶- قهر خدا زمانی است که سیمای منطقه را ظلم بگیرد. «أخذ القرى و هي ظالمة»
- ۷- قهر خدا را ساده و ناچیز نشماریم. «ان اخذه اليم شديد»

هود

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ

البته در این (یادآوری‌ها)، نشانه (وعبرتی) است برای کسی که از عذاب آخرت بترسد. همان‌روزی که مردم را در آن گرد  
می‌آورند و آن روزی که (همه آن‌را) مشاهده می‌کنند و برای همه نمایان و مشهود است (وتمام اعمال و روحيات هویدا می‌شود).

پیام‌ها

۱- بیان داستان باید دارای جهت و هدف باشد. «لَايَةً»

۲- تنها کسانی که به آخرت ایمان دارند، داستان‌های حقیقی قرآن را سرمشق خود می‌گیرند. «لَايَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ»

۳- خوف از قیامت (گرچه از روی یقین نباشد، بلکه براساس احتمال خطر باشد) سبب عبرت گرفتن می‌شود. «لَايَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ»

۴- اجتماع و حضور مردم در قیامت، امری اجباری است، نه اختیاری. «مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ» نه «يَوْمَ يَجْمَعُ النَّاسُ»

۵- روز قیامت، روز شهادت و گواهی است. هر کس و هر چیزی، به سود یا ضرر دیگری گواهی می‌دهد و پرده‌ها در آن روز کنار می‌رود. «مَشْهُودٌ»

هود

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدُّودٍ

و ما، آن (روز) را مگر برای مدّت معدودی به تأخیر نمی‌اندازیم.

هود

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ

روزی که (چون) بیاید، هیچ کس جز با اذن او حرفی نمی‌زند، پس (گروهی) از آنها بدبخت و سیه روز و (عده‌ای دیگر) خوشبخت و سعادتمندند. نکته‌ها

کلمه‌ی «سَعَادَتٌ»، به معنای فراهم بودن اسباب نعمت و کلمه‌ی «شَقَاوَتٌ» به معنای فراهم بودن اسباب گرفتاری است. پیام‌ها

۱- زمان برپایی قیامت و به پایان رسیدن دنیا، از پیش مشخص و معین شده است. «اجل معدود»

۲- فاصله‌ای که برای برپایی قیامت است، باز به خاطر دنبال کردن هدفی است. «الاجل» و نفرمود: «الی اجل»

۳- در روز قیامت سکوت بر همه‌ی افراد حکم فرماست، مگر افرادی که اجازه‌ی تکلم داشته باشند. «لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ»

هود

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ

اما (آن) کسانی که بدبخت شده‌اند، پس در آتش (اند و در آنجا) ناله‌ای (زار) و خروشی (سخت) دارند.

هود

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ

(و) تا آسمان‌ها و زمین پایدار است، در آن (آتش) جاودانند، مگر آنچه خداوند بخواهد، همانا پروردگارت هر چه را اراده کند،

انجام می‌دهد. نکته‌ها

«زَفِيرٌ» فریادی است که همراه با بیرون دادن نَفَس است و «شَهِيقٌ» ناله‌ای است طولانی که توأم با فرو بردن نَفَس است. بعضی نیز

«زَفِيرٌ» را آغاز صدای الاغ و «شَهِيقٌ» را پایان آن دانسته‌اند.

همه‌ی افرادی که به دوزخ می‌روند، از لحاظ مدّت زمان حضور در آنجا یکسان نیستند، عده‌ای پس از مدّت کمی از دوزخ رهایی

می‌یابند، بعضی دیگر برای مدّت بسیار طولانی در جهنّم می‌مانند و سرانجام خلاص می‌شوند، اما گروهی برای همیشه در آنجا

می‌مانند و هرگز از آن خارج نمی‌شوند.

کلمه‌ی «خُلُودٌ» در مواردی که همراه با کلمه‌ی «آید» آمده باشد، مثل: «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (۱)، به معنای همیشگی و جاودانگی است،

نه به معنای مدّت طولانی. در این آیه اگر چه خلود تا زمان برقرار بودن آسمان‌ها و زمین بیان شده است و قرآن مدّت زمان استقرار

آنها را تعیین فرموده (۲)، لیکن باز به معنای ابدیت و همیشگی است، زیرا که «مَادَامَتِ السَّمَاوَاتُ» در زبان و ادبیات عرب، کنایه‌ای

است که برای ابدیت و جاودانگی آورده می‌شود، اگر چه آسمان‌ها ابدی نیستند. پیام‌ها

۱- انسان با انتخاب‌های خود باعث شقاوت خود می‌شود. «شَقُوا» نه «شُقُوا»

۲- دست خداوند در نجات گروهی از دوزخیان (به دلیل جرم کمتر و یا استحقاق عفو و یا هر دلیل دیگری) باز است. «الَّا مَا شَاءَ رَبِّكَ»

(۱) نساء، ۱۶۹ و جن، ۲۳.

(۲) ابراهیم، ۴۸ و انبیاء، ۱۰۴.

هود

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ السَّمَوْتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ

و اما کسانی که خوشبخت (و سعادت‌مند) شده‌اند، پس تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد (این) عطایی قطع ناشدنی است. پیام‌ها

۱- عامل شقاوت و بدبختی انسان‌ها، اختیار و خواست خودشان است، ولی سعادت آنها با توفیق الهی است. لذا برای شقاوت جمله «شَقُوا» و برای سعادت، عبارت «سَعِدُوا» آمده است.

۲- گرچه دست الهی در هر کاری باز است، حتی برای بیرون کردن اهل بهشت از بهشت، «الَّا مَا شَاءَ رَبِّكَ» اما با توجه به فراز آخر این آیه «عطاء غیر مجذوذ» و وعده‌هایی که در آیات دیگر داده شده، این کار را انجام نخواهد داد و وقتی کسی وارد بهشت شد، برای همیشه در آنجا خواهد ماند.

هود

فَلَا تَكُ فِي مَرْيَبٍ مَّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوفُونَ نَصِيْبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ

پس (ای پیامبر!) از آنچه این کفار می‌پرستند در شک و تردید مباش، (که) آنها عبادت نمی‌کنند مگر همان گونه که قبلاً پدرانشان (بت‌ها را) عبادت می‌کرده‌اند، و همانا ما نصیب آنها را به طور کامل و بی‌کم و کاست خواهیم پرداخت. پیام‌ها

۱- یک رهبر باید چنان در راه و هدف خود استوار و قاطع باشد که انحراف امت نتواند او را دچار تزلزل و سستی کند. «فلاتک»

۲- مورد عتاب و خطاب قرار دادن شخصیت‌ها، تأثیر روانی بیشتری در مردم دارد. «فلاتک»

۳- بت پرستان و مشرکان، منطقی و استدلال ندارند. «يعبد آباؤهم»

۴- نیاکان، در اعمال و رفتار آیندگان نقش دارند. «يعبد آباؤهم»

۵- پیروی از سنت‌ها و توجه به افکار و عقاید نیاکان، در همه جا دارای ارزش نیست. «يعبد آباؤهم»

۶- خداوند حتی نسبت به کفار و مشرکین نیز ظلم نمی‌کند. «لَمُوفُونَ نَصِيْبُهُمْ»

هود

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

و به تحقیق ما به موسی کتاب (تورات) دادیم، پس در آن اختلاف شد، و اگر سنت پروردگارت (در مورد تأخیر عذاب کفار) از پیش مقرر نگشته بود، هر آینه (در همین دنیا) میان آنان داوری و حکم می‌شد (و به کیفر می‌رسیدند) و همانا آنان درباره‌ی آن در شکی هستند که موجب بدگمانی آنان است. پیام‌ها

۱- در هیچ دوره‌ای از تاریخ، تمام افراد قومی، هم عقیده نبوده‌اند. «فاختلف فیہ»

۲- از اختلاف مردم در دین و ایمان آوردن بعضی و کفر عده‌ای دیگر، ناراحت و نگران نباشیم که این حادثه‌ی جدیدی

نیست. «اتینا موسی الکتاب فاختلف فیه»

- ۳- با اینکه در آیاتی از قرآن مجید، تورات، کتاب نور خوانده شده، (۱) اما باز هم مردم در آن نور اختلاف کرده‌اند. «فاختلف فیه»
- ۴- خداوند، خود نیز سنت‌های خویش را مراعات کرده و زیر پا نمی‌گذارد، چرا که قبل از هر کس، این قانونگذار است که باید احترام قانون را داشته باشد. «و لولا کلمه سبقت من ربک» (خداوند دنیا را محلّ داوری قرار نداده است)
- ۵- سنت‌های الهی، بر اساس مقام ربوبیت اوست. «سبقت من ربک»
- ۶- مهلت دادن به اختلاف کنندگان در کتاب آسمانی، از سنت‌های الهی است. «کلمه سبقت من ربک»

(۱) مائده، ۴۴ و انعام، ۹۱.

هود

وَإِنَّ كَلًّا لَّمَّا لِيُؤْفِقِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و قطعاً پروردگارت (جزای) تمام اعمال آنان را حتماً بطور کامل خواهد داد، همانا او به (تمام) آنچه (مردم) عمل می‌کنند، آگاه است. پیام‌ها

- ۱- در جهان بینی الهی، هیچ عملی بدون جواب و پاداش نیست. «لیوفیقهم»
- ۲- در پاداش یا کیفر الهی، هیچ کم و کاستی وجود ندارد. «لیوفیقهم»
- ۳- جزای کامل خداوند، بر اساس آگاهی کامل او از اعمال مردم است. «خبیر»

هود

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

پس (ای پیامبر!) همان گونه که مأمور شده‌ای، استوار باش و (نیز) هر کس که با تو، به سوی خدا آمده است، و سرکشی نکنید که او به آنچه می‌کنید بیناست. نکته‌ها

در روایات آمده است که پیامبر فرمود: سوره‌ی هود مرا پیر کرد. و گفته‌اند که مراد حضرت این آیه از سوره‌ی هود بوده است. (۱) اگر چه فراز نخست این آیه «فاستقم كما امرت» در سوره‌ی دیگری (۲) از قرآن مجید نیز آمده، اما آیه‌ی فوق به چنین خصوصیتی معروف شده است. شاید سنگینی این آیه، وجود فرازهای دیگری از تاریخ است که در آیه بیان نشده و آن، استقامت یاران پیامبر صلی الله علیه و آله است که همه‌ی آنها وفادار نبودند و پیامبر صلی الله علیه و آله از بی‌وفایی و ناپایداری آنان در ناراحتی بود.

پیام‌ها

- ۱- حال که خداوند کیفر و پاداش همه را بدون کم و کاست می‌دهد، پس استقامت کن. «کلا لیوفیقهم... فاستقم»
- ۲- نتیجه‌ی تاریخ انبیا، استقامت است. «فاستقم»
- ۳- در استقامت و پایداری، رهبر باید پیشگام همه باشد. «فاستقم» (شرایط مکه برای مسلمانان صدر اسلام، دشوار و نیاز به استقامت بوده است)

۴- پایداری زمانی ارزش دارد که در همه‌ی امور باشد. در عبادت، در ارشاد، تحمل ناگواری‌ها و مانند آن. «فاستقم»

۵- عمل باید بر طبق نص و فرمان الهی باشد، نه بر اساس قیاس و استحسان و خیال و امثال آن. «كما امرت»

۶- پایداری رهبر بدون همراهی و پایداری امت بی‌نتیجه است. «و من تاب معک»

۷- رجوع و بازگشت به خدا، بهای سنگینی را می‌طلبد و آن، استقامت و پایداری در راه مستقیم و عدم بازگشت به مسیر قبل از توبه است. «و من تاب معک»

- ۸- همه چیز باید طبق فرمان باشد، نه زیاده‌روی و طغیان. «کما امرت... و لا تطغوا»  
 ۹- رهبر و امت باید در راه مستقیم حرکت کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند. «فاستقم، و لا تطغوا»  
 ۱۰- استقامت در دین، پاداش الهی را در پی دارد. «فاستقم... انه بما تعملون بصیر»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) شوری، ۱۵

هود

وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می‌گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه‌ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت. نکته‌ها در روایات می‌خوانیم که مودت و محبت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم محسوب می‌شود. در روایتی می‌فرماید: به ستمگر امید نداشته باش، گرچه او فامیل و دوست تو باشد. «و ان كان حميماً قريباً» (۱) در کافی، نیز این روایت آمده که اگر به مقدار زمان دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده‌ای که خدا از آن نهی نموده است. (۲)

از آنجا که اطاعت از اولی الامر، واجب و از سوی دیگر، رکون به ظالم حرام است، پس اولی الامر نمی‌تواند ظالم باشد، بلکه باید معصوم نیز باشد، زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می‌رود.

رکون و تکیه بر ظالم، آتش خداوند را در پی دارد، پس وضعیت خود ظالم چگونه خواهد بود؟! پیام‌ها

- ۱- هر گونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است. «لا تركزوا» (ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)  
 ۲- تکیه بر ستمگران، گناه کبیره است. (هر گناهی که قرآن درباره‌ی آن وعده‌ی آتش داده، گناه کبیره است) «لا تركزوا... فتمسکم النار»

۳- به جای تمسک به ظالم، به خدا توکل کنیم. «و مالکم من دون الله من اولیاء»

۴- نتیجه‌ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. «ثم لاتنصرون»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) کافی، ج ۵، ص ۱۰۸.

هود

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ كَرِهْنَ

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بپادار، (زیرا) بدرستی که کارهای نیکو (همچون نماز)، بدی‌ها را محو می‌کند، این (فرمان)، تذکری است برای اهل ذکر.

هود

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

و پادار باش، که همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. نکته‌ها

در روایات، مراد از دو طرف روز، صبح و مغرب، و مراد از اوایل شب، نماز عشا بیان شده است. (۱) البته این آیه در مقام بیان تمام

نمازهای روزانه نیست.

شخصی از اعمال زشت خویش ناراحت بود، لذا پس از نماز در مسجد از پیامبر صلی الله علیه وآله خواست تا او را حدّ بزند، حضرت به او فرمود: چون بعد از آن عمل خلاف، در نماز جماعت شرکت کرده‌ای، خداوند تو را بخشید. (۲)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که شخصی از طریق طاغوت در آمده‌ایی را بدست آورده و با امید به آیهی «انّ الحسنات یذهبن السیئات» به فقرا کمک می‌کند و به حج می‌رود؟ حضرت فرمود: «انّ الخبیثه لا تکفر الخبیثه» گناه را نمی‌توان با گناه پوشاند. (۳) آنچه را بدست آورده مال مردم است و تصرف در مال مردم به هر شکل حرام است.

امید بخش‌ترین آیهی قرآن

حضرت علی علیه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمودند: آیا می‌دانید امیدبخش‌ترین آیهی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه‌ای را عنوان کرد:

بعضی گفتند: آیهی «انّ الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک» (۴) یعنی خداوند جز شرک، گناهان دیگر را می‌بخشد.

بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است؛ «و من یعمل سوء او یظلم نفسه، ثم یتستغفر الله، یجد الله غفوراً رحیماً» (۵) یعنی هر کس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

عده‌ای اظهار داشتند آیهی «یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم، لا تقنطوا من رحمۃ الله، ان الله یغفر الذنوب جمیعاً» (۶) یعنی ای بندگان من که در حق خود اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه‌ی گناهان را می‌بخشد.

تعدادی هم نظر به این آیه داشتند؛ «والذین اذا فعلوا فاحشۃ او ظلموا انفسهم، ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله» (۷) یعنی کسانی که اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خداوند می‌کنند و برای گناهان خویش استغفار می‌نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیب رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: امیدبخش‌ترین آیه در قرآن این آیه است: «اقم الصلوٰة طرفی النهار و زلفاً من اللیل، ان الحسنات یذهبن السیئات» سپس پیامبر صلی الله علیه وآله ادامه دادند: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر به سوی مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می‌شود، و زمانی که رو به قبله کند، پاک می‌شود. یا علی! مثال اقامه کننده‌ی نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست خود را شستشو کند. (۸) پیام‌ها

۱- رهبر باید الگوی مردم باشد. «فاستقم... اقم...»

۲- نماز را باید با شرایط و آداب کامل بجای آورد. در کلمه‌ی «اقامه»، معنای کمال و تمام نهفته است. «اقم الصلوٰة»

۳- نماز قوت قلب مؤمنان است. چون در آیات گذشته، فرمان به استقامت و عدم اعتماد به ظالمان مطرح شد و این امور نیاز به روحیه بالا دارد، لذا در این آیه، خداوند امر به تقویت روح با اهرم نماز می‌فرماید. «فاستقم... و اقم الصلوٰة»

۴- نمازها را باید در وقت مقرر انجام داد. «طرفی النهار»

۵- نماز، روشن‌ترین نمونه‌ی کار نیک است. «اقم... ان الحسنات...»

۶- اعمال انسان در یکدیگر تأثیر دارند. «ان الحسنات یذهبن السیئات»

۷- دستور به نماز، روشن‌ترین پند خداست. «ذلک ذکری» (نماز، ذکر الهی است)

۸- همه‌ی افراد از تذکرات الهی، بهره‌مند نمی‌شوند. «ذکری للذاکرین»

۹- برپایی واقامه‌ی نماز، پشتکار و حوصله می‌خواهد. (۹) «اقم الصلوٰة، و اصبر»



(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

(۳) تفسیر کنزالدقائق.

(۴) نساء، ۴۸.

(۵) نساء، ۱۱۰.

(۶) زمر، ۵۳.

(۷) آل‌عمران، ۱۳۴.

(۸) تفاسیر مجمع‌البیان و کنزالدقائق.

(۹) در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و أمر اهلک بالصلوة و اصطرِب علیها» طه، ۱۳۲.

هود

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ

پس چرا در قرون قبل از شما، صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین باز دارند، مگر گروه کمی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم، و ستمگران دنباله‌رو و دلبسته‌ی مال و مقامی شدند که در آن مست و سرکش شده بودند و آنان مردمی مجرم و گناهکار بودند. نکته‌ها

کلمه‌ی «بَقِيَّةٍ» که ۳ بار در قرآن آمده، به معنای باقیمانده است، اما معمولاً در لغت عرب، به فضل و قدرت گفته می‌شود. شاید به خاطر آنکه انسان اجناس نفیس را نزد خود ذخیره می‌کند و باقی نگه می‌دارد، و شاید هم به جهت آنکه افرادی در صحنه باقی می‌مانند که دارای قدرت و قوت بیشتری هستند.

در این آیه خداوند از گروهی انتقاد کرده که چرا مجهز به علم و قدرت نمی‌شوند تا جامعه را هشدار دهند.

این هشدار با لحن «لولا» بارها در قرآن تکرار شده است، از جمله: آیه‌ی «فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة» (۱) و آیه‌ی «لولا ینھام الربانیون و الاحبار» (۲)

چون آیه‌ی ۱۱۴ پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است، بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل «نماز» و «امر به معروف و نهی از منکر» در کنار هم و متأثر از یکدیگر آمده، اشاره‌ای داشته باشیم. از جمله‌ی این آیات عبارتند از:

الف: «انَّ الصَّلوةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ» (۳) قطعاً نماز، انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد.

ب: «انَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۴) همانا خوبی‌ها (مثل نماز) بدی‌ها را محو می‌کند.

ج: «اقم الصَّلوةَ و أمر بالمعروف و انه عن المنکر» (۵) نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د: «الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصَّلوةَ و اتوا الزکاةَ و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» (۶) مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکنت و قدرت بخشیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند. پیام‌ها

۱- در همه‌ی زمان‌ها، افراد بی تفاوت نسبت به مفساد اجتماعی، محکوم و مورد انتقادند. «فلولا من القرون...»

۲- بیشترین مسئولیت در نهی از منکر، بر عهده‌ی صاحبان علم و قدرت است. «اولوا بقیة»

۳- در هر جامعه‌ای، افراد مصلح و دلسوز در اقلیت هستند. «الا قلیلاً»

۴- رمز سقوط امت‌های پیشین، بی تفاوتی و ترک نهی از منکر بوده است. «الا قلیلاً مِمَّنْ انجینا»

۵- نتیجه‌ی دلسوزی مصلحین و اصلاح جامعه، نجات از قهر الهی است. «انجینا»

۶- ظلم، عیاشی و جرم، اضلاع مثلث شوم سقوط و هلاکت‌اند. «ظلموا، اترفوا، مجرمین»

(۱) توبه، ۱۲۲.

(۲) مائده، ۶۳.

(۳) عنکبوت، ۴۵.

(۴) هود، ۱۱۴.

(۵) لقمان، ۱۴.

(۶) حج، ۴۱.

هود

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ

و پروردگار تو بر آن نبوده تا آبادی‌هایی را که مردمش اصلاح‌گرند، به ظلم و ستم هلاک کند. نکته‌ها

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مراد از اصلاح در آیه، انصاف مردم نسبت به یکدیگر است. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابن مسعود! با مردم رفتاری منصفانه داشته باش و خیرخواه آنان باش و به آنان رحم کن. اگر چنین

باشی و خدا بر مردم شهری غضب کند که تو در میان آنان هستی، به سوی تو نظر می‌کند و به خاطر تو، به آنان رحم می‌کند. (۲)

پیام‌ها

۱- قهر خداوند، دلیل دارد. «یهلک القرى بظلم»

۲- صالح بودن تنها کافی نیست، بلکه باید «مصلح» بود. «ما كان ربك... واهلها مصلحون» (یکی از موارد ایمنی از عذاب الهی،

اصلاح‌طلبی مردم است)

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۹.

هود

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ

و اگر پروردگارت می‌خواست، هر آینه همه‌ی مردم را (با اجبار)، یک امت واحد (و دارای یک عقیده‌ی حق) قرار می‌داد، در

حالی که همچنان اختلاف می‌ورزند. نکته‌ها

در قرآن مجید، بارها به مسئله‌ی آزادی انسان‌ها در انتخاب راه و عقیده اشاره شده است. یعنی با اینکه خداوند مردم را به سوی

خویش هدایت می‌فرماید، اما هرگز در این راه اجبار نمی‌کند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز حقّ مجبور کردن مردم را نداده

است، بلکه فقط از آن حضرت خواسته که مردم را تذکر دهد و راه را به آنان یادآوری نماید. «أنتا انت مدکر، لست علیهم

بمصیطر» (۱). بنابراین، خداوند راه تقوی و فجور را به نحوی که فطرت انسان خوبی‌ها و بدی‌ها را از درون درک کند، الهام

می‌فرماید، و از بیرون هم انبیاء علیهم السلام را برای راهنمایی می‌فرستد و این خود انسان است که با اراده و اختیار کامل راه خویش

را برمی‌گزیند. پیام‌ها

۱- سنت الهی در آفرینش انسان، بر اساس آزادی و انتخاب عقاید و افکار است. «لو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة»

۲- خواست خداوند، قابل تخلف نیست. «لو شاء ربك لجعل»

۳- در هیچ زمان همه‌ی مردم یکدست نبوده‌اند. «ولایزالون مختلفین»

۴- دلیل اختلاف مردم، قدرت آزاد بودن آنان است. «لو شاء... ولایزالون مختلفین»

(۱) غاشیه، ۲۱.

هود

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند، و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید، و فرمان پروردگارت صادر شده که دوزخ را از جنّ و انس پر خواهد کرد. نکته‌ها

بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که مردم دائماً اختلاف دارند، مگر کسانی که در سایه‌ی لطف و رحمت الهی، گرفتار اختلاف نشوند و خداوند برای همین وحدت کلمه، آنان را آفرید. (۱)

فلسفه‌ی آفرینش انسان، در آیات قرآن با عناوین مختلفی مطرح شده است: در یک جا می‌خوانیم: «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون» (۲) که دلیل آفرینش جنّ و انسان، عبادت آنها دانسته شده است. در جای دیگری می‌فرماید: «الذی خلق الموت و الحیاء لیلوکم ایکم احسن عملاً» (۳) یعنی خداوند، مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید. و در آیه‌ی فوق نیز آمده است: «لذّلك خلقهم» یعنی ما انسان‌ها را آفریدیم تا مشمول رحمت خویش نماییم. در ظاهر به نظر می‌رسد که فلسفه‌ی آفرینش انسان، سه عنوان متفاوت یعنی: عبادت، آزمایش و رحمت است. اما با کمی دقت نظر متوجه می‌شویم که هر سه موضوع دارای یک نقطه‌ی مشترک هستند و آن تکامل روحی و معنوی انسان‌هاست.

در آیه‌ی قبل آمد که انسان آزاد است و در آخر این آیه می‌فرماید: ما حتماً دوزخ را از انسان و جنّ پر می‌کنیم. آنچه از جمع بین این دو آیه فهمیده می‌شود، این است که انسان در انتخاب راه آزاد است، ولی به خاطر پذیرش راه باطل، جهنمی می‌شود.

در روایات متعدّد آمده است که نمونه‌ی روشن اختلاف مردم، مسأله‌ی رهبری معصوم است که طبیعتاً به جز آن گروه که مشمول رحمت الهی و در خط اهل بیت علیهم السلام و پیشوایان معصوم قرار گرفته‌اند، بقیه‌ی مردم منحرف شده‌اند. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند انسان را آفرید تا کارهایی انجام دهد و مستحقّ رحمت الهی شوند. (۵) پیام‌ها

۱- تنها راه برچیده شدن اختلافات، لطف و رحمت الهی است. «الّا من رحم ربّک»

۲- عامل وحدت، فقط امدادهای الهی است و محورهای دنیوی و مادی، اموری فانی، مقطعی، یک بعدی و خیالی‌اند. «الّا من رحم ربّک»

۳- فلسفه‌ی خلقت بشر، پذیرش و دریافت رحمت الهی است. «و لذّلك خلقهم»

۴- خداوند قوانین و سنّت‌هایی را بر خود لازم کرده است. «و تمّت کلمة ربّک»

۵- قهر حتمی الهی، بعد از لطف او و فرستادن انبیا و کتب و موعظه و هشدار و مهلت دادن مطرح است. «رحم ربّک... لا ملأئنّ جهنّم»

۶- خداوند با قرار دادن فطرت و عقل از درون انسان و ارسال انبیا و کتب آسمانی از بیرون، حجت را بر مردم تمام کرده است «و تمّت کلمة ربّک»

۷- جهنّم محدودیت دارد. «لا ملأئنّ جهنّم»

۸- جنّ نیز مانند انسان، دارای تکلیف و کیفر و پاداش است. «من الجنّة والناس»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) ذاریات، ۵۶.

(۳) ملک، ۲.

(۴) تفسیر کنزالدقائق.

(۵) تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۴۰۳.

هود

وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

و هر یک از سرگذشت انبیای (قبلی)، که برای تو بازگو کردیم، چیزی است که دلت را بدان محکم گردانیم، و در این (اخبار)، برای تو حقایق و برای اهل ایمان، پند و تذکری آمده است. پیام‌ها

۱- نقل بخش‌های مهم تاریخ و آگاهی دادن به آن، یکی از شیوه‌های تربیتی است. «نقص عليك من انباء الرسل»

۲- بیان سرگذشت انبیاء علیهم السلام بار تربیتی دارد و کلمه و نکته‌ای از آن بی دلیل نیست. «کلاً»

۳- داستان‌های قرآنی، برگزیده‌ای از سرگذشت زندگانی انبیاء علیهم السلام است. «نقص عليك من انباء الرسل»

۴- داستان‌های قرآنی هدفدار است، نه وسیله سرگرمی و یا اغفال. «نقص عليك... ما نثبت»

۵- در نقل داستان باید آن فرازهایی مورد توجه قرار گیرد که دارای بار ارزشی است. «ما نثبت»

۶- بهترین داستان آن است که مایه‌ی آرامش خاطر باشد. «ما نثبت به فؤادك»

۷- آرام بخش دلها خداوند است. «نثبت به فؤادك»

۸- انبیاء علیهم السلام نیز به تقویت روحیه نیاز دارند. «نثبت به فؤادك»

۹- هرگز با باطل آرامش واقعی و دائمی صورت نمی‌گیرد. «نثبت به فؤادك و جائك في هذه الحق»

۱۰- یک مبلغ، زمانی در تبلیغ و موعظه خود موفق است که از ثبات و اطمینان کامل برخوردار باشد. «نثبت به فؤادك»

۱۱- همه‌ی داستان‌های قرآنی حقیقت دارد و با نوعی برهان و دلیل قابل قبول همراه است. «الحق»

۱۲- در تبلیغ باید ابتدا آرامش خاطر، بعد کلام مستدل و سپس موعظه باشد. «فؤادك، حق، موعظه»

۱۳- بهترین شیوه‌های تربیتی، تنها در مورد انسان‌های آماده کارساز است. «ذکرى للمؤمنين»

هود

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ اِنَّا عَمَلُونَ

و به کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو: هر چه در توان دارید انجام دهید، ما نیز انجام می‌دهیم.

هود

وَأَنْتَظِرُونَ اِنَّا مُنْتَظَرُونَ

و شما در انتظار باشید، ما هم منتظریم. پیام‌ها

۱- ابلاغ تهدید و بشارت، وظیفه‌ی انبیاست. «قل»

۲- انسان آزاد است و انبیاء علیهم السلام نیز بر او تحمیلی ندارند. «اعملوا على مكانتكم»

۳- کسی که موعظه پذیر نیست و تذکر به حال او سودی ندارد، باید تهدید شود. «اعملوا على مكانتكم»

۴- مبلغ باید به راه و هدف خود، ایمان کامل داشته باشد. «انّا عاملون ، انّا منتظرون»

۵- در تبلیغ باید با هر کسی به تناسب عقل و فهم خود او سخن گفت، با افراد لجوج و عنود، با قهر و تهدید. «انتظروا»

۶- فرجامی نیکو در انتظار پیامبر و مؤمنان است. «أنا منتظرون»

هود

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و نهان آسمان و زمین تنها برای خداوند است و تمام امور به او باز گردانده می‌شود، پس بنده‌ی او باش (و تنها او را پرستش کن) و بر او توکل نمای و پروردگارت از عملکرد شما غافل نیست. نکته‌ها

علم غیب، به طور مطلق مخصوص خداست، امّا به اذن و اراده‌ی الهی، پیامبران نیز از علم غیب برخوردارند. «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الاّ من ارتضی من رسول» (۱) پیام‌ها

۱- آگاهی از اسرار جهان مخصوص خداوند است. «لله غیب السموات و الارض»

۲- زمین و آسمان (تمام هستی)، علاوه بر ظاهر، دارای غیب و نهانی نیز هست. «لله غیب السموات و الارض»

۳- مرجع همه چیز او و بازگشت هر چیزی به سوی اوست. «الیه یرجع الامر کله»

۴- ایمان به غیب، زمینه‌ساز عبادت و توکل بر خداوند است. «لله غیب... فاعبده»

۵- هر کس به خداوند توکل کند، مورد لطف او قرار می‌گیرد. «و توکل علیه و ما ربک بغافل...»

۶- آگاهی بر عملکرد انسان، از شئون ربوبیت خداوند است. «وما ربک...»

(۱) جن، ۲۶.

## یوسف

سیمای سوره یوسف

سوره یوسف از سوره‌های مکی و دارای یکصد و یازده آیه است. نام حضرت یوسف، ۲۷ مرتبه در قرآن آمده، که ۲۵ مرتبه آن در همین سوره است. آیات این سوره، به هم پیوسته و در چند بخش جذاب و فشرده، داستان زندگی یوسف را از کودکی تا رسیدن او به مقام خزانهداری کشور مصر، عفت و پاکدامنی او، خنثی شدن توطئه‌های مختلف علیه او و جلوه‌هایی از قدرت الهی را مطرح می‌کند.

داستان حضرت یوسف علیه السلام فقط در همین سوره از قرآن آمده، در حالی که داستان پیامبران دیگر در سوره‌های متعدّد نقل شده است. داستان حضرت آدم و نوح هر کدام در دوازده سوره، داستان حضرت ابراهیم در هیجده سوره، داستان حضرت صالح در یازده سوره، داستان حضرت داوود در پنج سوره، داستان حضرت هود و سلیمان هر کدام در چهار سوره و داستان حضرت عیسی و زکریّا هر کدام در سه سوره ذکر شده است. (۱)

داستان حضرت یوسف در تورات، سفر پیدایش از فصل ۳۷ تا ۵۰ نیز نقل شده است، امّا در مقایسه با آنچه در قرآن آمده، به خوبی اصالت قرآن و تحریف تورات معلوم می‌گردد. در میان آثار ادبی نیز داستان یوسف و زلیخا، دل‌داری جایگاهی برگزیده است که از آن جمله می‌توان منظومه یوسف و زلیخا، از نظامی گنجوی و یوسف و زلیخا منسوب به فردوسی را نام برد.

قرآن در داستان یوسف علیه السلام بیشتر به شخصیت خود او در گذر از کوران حوادث می‌پردازد، در حالی که در داستان پیامبران دیگر، بیشتر به سرنوشت مخالفان و لجاجت و هلاکت آنان اشاره نموده است.

در برخی روایات، از آموزش سوره یوسف به زنان و دختران نهی شده است، ولی به نظر برخی صاحب نظران، این روایات اسناد قابل اعتمادی ندارند. (۲) و از طرفی آنچه استناد این نهی است، طرح عشق از سوی زلیخا همسر عزیز مصر است که با بیان قرآنی،

نقطه منفی در آن وجود ندارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

الف لام را. آن است آیات کتاب روشنگر.

(۱) تفسیر حدائق.

(۲) تفسیر نمونه.

یوسف

«۲» إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیاندیشید. نکته‌ها:

درباره حروف مقطعه نظرات مختلفی بیان شده است، از جمله:

۱- قرآن، این معجزه الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همگان است.

۲- نام سوره‌ای است که با آن حروف آغاز شده است.

۳- نوعی سوگند و قسم الهی است.

۴- اسرار و رموزی بین خدا و پیامبر است.

اما با توجه به اینکه از میان ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز شده، در بیست و چهار مورد پس از آن، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است، شاید بهترین وجه، همان نظر اول باشد.

قرآن به هر زبانی که نازل می‌شد، دیگران باید با آن زبان آشنا می‌شدند. اما نزول قرآن به زبان عربی دارای مزایایی است، از جمله: الف: زبان عربی دارای چنان گستردگی لغات و استواری قواعد دستوری است که در زبان‌های دیگر یافت نمی‌شود.

ب: طبق روایات زبان اهل بهشت، عربی است.

ج: مردم منطقه‌ای که قرآن در آن نازل شد، عرب زبان بودند و امکان نداشت که کتاب آسمانی آنها به زبان دیگری باشد.

خداوند در مورد قرآن و باران، هر دو تعبیر به «نزول» نموده است، بین این دو مشابهت‌هایی است که ذکر می‌کنیم:

الف: هر دو از آسمان نازل می‌شوند. «و انزلنا من السماء ماء» (۱)

ب: هر دو طاهر و مطهرند. «ینزل علیکم من السماء ماءً لیطهّركم» (۲)، «ربنا وابعث فیهم رسولا... یعلمهم الكتاب و الحکمة و یزکیهم» (۳)

ج: هر دو وسیله‌ی حیاتند. «دعاکم لما یحییکم» (۴)، «لنجی به بلدة مینا» (۵)

د: هر دو مبارک و مایه‌ی برکت‌اند. «و هذا کتاب انزلناه مبارک» (۶)، «و نزلنا من السماء ماء مبارکاً» (۷)

ه: قرآن چون باران، قطره قطره و آیه آیه نازل شده است. (نزول تدریجی)

شاید تأکید بر عربی بودن قرآن، ردّ کسانی باشد که گفتند: قرآن را فردی عجمی به پیامبر آموخته است. «...أنهم یقولون أنما یعلمه بشر لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین» (۸) پیام‌ها:

۱- قرآن، از همین حروف الفبا (الف، لام، را،...)، تألیف یافته است. اگر می‌توانید شما هم از همین حروف، کتابی مثل قرآن بیاورید. «الر»

۲- قرآن، دارای مقامی بس والا است. «تلك»

۳- قرآن، مخاطب و خواننده را در آغاز، نسبت به استحکام آیات خود واقف ساخته، سپس به بیان مطالب دیگر می‌پردازد. «آیات الكتاب المبين»\*

۴- نزول قرآن به زبان عربی از یک سو و فرمان تدبیر در آن از سوی دیگر، نشانه‌ی آن است که مسلمانان باید با زبان عربی آشنا شوند. «قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»

۵- قرآن، تنها برای تلاوت و تبرک نیست، بلکه وسیله‌ی تعقل و رشد بشر است. «لعلکم تعقلون»

۶- نوشته‌ها باید روشن و روشنگر، هدفدار و هدایتگر باشد. «الكتاب المبين... لعلکم تعقلون»\*

۷- نزول قرآن به تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید درباره‌ی آن تعقل هم کرد. «انزلناه... لعلکم تعقلون»\*

(۱) مؤمنون، ۱۸.

(۲) انفال، ۱۱.

(۳) بقره، ۱۲۹.

(۴) انفال، ۲۴.

(۵) فرقان، ۴۹.

(۶) انعام ۹۲.

(۷) ق ۹.

(۸) نحل، ۱۰۳.

یوسف

«۳» نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ

ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگو می‌کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی‌خبران بودی. نکته‌ها: «قَصَص» هم به معنای داستان و هم به معنای نقل داستان است.

قصه و داستان در تربیت انسان سهم بسزایی دارد. زیرا داستان، تجسم عینی زندگی یک امت و تجربه عملی یک ملت است. تاریخ آئینه‌ی ملت‌هاست و هر چه با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا باشیم، گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده‌ایم. حضرت علی علیه السلام در نامه سی‌ویکم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام جمله‌ای دارند که می‌فرمایند: فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده‌ام و به آنها آگاهم، که گویا با آنان زیسته‌ام و به اندازه‌ی آنها عمر کرده‌ام.

شاید یکی از دلایل اثرگذاری قصه و داستان بر روی انسان، تمایل قلبی او به داستان باشد. معمولاً کتاب‌های تاریخی و آثار داستانی در طول تاریخ فرهنگ بشری رونق خاصی داشته و قابل فهم و درک برای اکثر مردم بوده است، در حالی که مباحث استدلالی و عقلانی را گروه اندکی پیگیری می‌کرده‌اند.

در روایات، به کل قرآن «احسن القصص» اطلاق شده است و این منافاتی ندارد که در میان کتب آسمانی، قرآن «احسن القصص» باشد و در میان سوره‌های قرآن، این سوره «احسن القصص» باشد. (۱)

تفاوت داستان‌های قرآن با سایر داستان‌ها:

۱- قصه گو خداوند است. «نحن نقص»

۲- هدفدار است. «نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك» (۲)

۳- حق است، نه خیال. «نحن نقص عليك نبأهم بالحق» (۳)

۴- بر اساس علم است، نه گمان. «فلنقصن عليهم بعلم» (۴)

۵- وسیله‌ی تفکر است، نه تخدیر. «فانقص القصص لعلهم يتفكرون» (۵)

۶- وسیله‌ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. «لقد كان في قصصهم عبرة» (۶)

داستان حضرت یوسف، «احسن القصص» است، زیرا:

۱- معتبرترین داستان‌ها است. «بما اوحيانا»

۲- در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ‌ترین جهاد است، مطرح می‌شود.

۳- قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد. (صبر، ایمان، تقوی، عفاف، امانت، حکمت، عفو و

احسان)

۴- تمام چهره‌های داستان، خوش عاقبت می‌شوند. مثلاً- یوسف به حکومت می‌رسد، برادران توبه می‌کنند، پدر بینایی خود را

بدست می‌آورد، کشور قحطی زده نجات می‌یابد و دلتنگی‌ها و حسادت‌ها به وصال و محبت تبدیل می‌شود.

۵- در این داستان مجموعه‌ای از اضداد در کنار هم طرح شده‌اند: فراق و وصال، غم و شادی، قحطی و پرمحصولی، وفاداری و

جفاکاری، مالک و مملوک، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

نه فقط داستان‌های الهی، بلکه تمام کارهای خداوند، «احسن» است. زیرا:

۱- بهترین آفریدگار است. «احسن الخالقين» (۷)

۲- بهترین کتاب را دارد. «نزل احسن الحديث» (۸)

۳- بهترین صورت گر است. «فاحسن صوركم» (۹)

۴- بهترین دین را دارد. «و من احسن ديناً ممن اسلم وجهه لله» (۱۰)

۵- بهترین پاداش را می‌دهد. «ليجزيهن الله احسن ما عملوا» (۱۱)

و در برابر این بهترین‌ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. «ليلوكم ايكم احسن عملاً» (۱۲)

غفلت در قرآن به سه معنی مطرح شده است:

الف: غفلت بد، نظیر آیه‌ی «و ان كثيراً من الناس عن آياتنا لغافلون» (۱۳) همانا بسیاری مردم از آیات ما غافلند.

ب: غفلت خوب، نظیر آیه‌ی «ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والآخرة» (۱۴) کسانی که بر زنان

پاکدامن و غافل از فحشا، تهمت زنا می‌زنند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند.

ج: غفلت طبیعی به معنای بی‌اطلاعی، نظیر همین آیه مورد بحث؛ «و ان كنت من قبله لمن الغافلين» که خدا برای حفظ حرمت و

احترام پیامبر نمی‌فرماید: «كنت من قبله لمن الجاهلين» پیام‌ها:

۱- در داستان‌های قرآن، قصه‌گو خداوند است. «نحن نقص»

۲- قصه‌گو (و نویسنده آن)، باید معتبر و مطمئن باشد. «نحن نقص»\*

۳- از نظر روانی و تربیتی، برای تأثیر بهتر، باید مقدمه چینی کرد. (قبل از شروع قصه، مقدمه چینی می‌کند که می‌خواهم قصه

بگویم، آن هم بهترین قصه.) «نحن نقص عليك احسن القصص»\*

۴- بهترین سخن‌ها، در اختیار بهترین افراد است. «نحن نقص... احسن القصص»\*

۵- برای الگو دادن به دیگران، بهترین‌ها را انتخاب و معرفی کنیم. «احسن...»

۶- قرآن بازگوکننده‌ی داستان‌ها، با بهترین و زیباترین بیان است. «احسن القصص»



- ۷- بهترین داستان، آن است که بر اساس وحی باشد. «احسن القصص بما اوحینا»  
 ۸- مبعوث شدن، در بردارنده‌ی مسائلی است که پیامبر صلی الله علیه و آله باید آن را بداند. «نقص علیک... اوحینا الیک»\*  
 ۹- پیامبر امی قبل از نزول وحی، نسبت به تاریخ گذشته بی خبر و نا آشنا بود. «...لمن الغافلین»  
 ۱۰- قرآن، از میان برنده غفلت‌ها و بی خبری‌هاست. «من قبله لمن الغافلین»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) هود، ۱۲۰.

(۳) کهف، ۱۳.

(۴) اعراف، ۷.

(۵) اعراف، ۱۷۶.

(۶) یوسف، ۱۱۱.

(۷) مؤمنون، ۱۴.

(۸) زمر، ۲۳.

(۹) غافر، ۶۴.

(۱۰) نساء، ۱۲۵.

(۱۱) نور، ۳۸.

(۱۲) هود، ۷.

(۱۳) یونس، ۹۲.

(۱۴) نور، ۲۳.

یوسف

«۴» إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر! همانا من (در خواب) یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده‌کنان دیدم. نکته‌ها:

داستان حضرت یوسف، با رؤیا شروع می‌شود. به گفته علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، داستان یوسف با خوابی شروع می‌شود که او را بشارت می‌دهد و نسبت به آینده‌ای روشن امیدوار می‌سازد تا او را در مسیر تربیت الهی صابر و بردبار گرداند. یوسف، بعد از بنیامین متولد شده است. به جز بنیامین، دیگر برادران او از مادر جدایی بوده‌اند. حضرت یعقوب نیز فرزند حضرت اسحاق و او فرزند حضرت ابراهیم علیهم السلام است. (۱)

خواب اولیای الهی، متفاوت است؛ گاهی نیازمند تعبیر است، مثل خواب حضرت یوسف و گاهی به تعبیر نیاز ندارد، بلکه عین واقع است. مانند خواب حضرت ابراهیم که مأمور می‌شود تا اسماعیل را ذبح کند.

سخنی درباره‌ی رؤیا و خواب دیدن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الرؤیا ثلاثة: بشری من الله، تحزین من الشیطان، و الذی يحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه» (۲) خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می‌بیند.

برخی از دانشمندان و روان‌شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی‌ها و شکست‌ها دانسته و به ضرب‌المثلی قدیمی استشهاد کرده‌اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقین ترس گرفته‌اند، بر اساس ضرب‌المثلی که می‌گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته‌اند. امیاء علیرغم تفاوت‌هایی که در خواب‌ها و رؤیاهای وجود دارد، کسی اصل خواب دیدن را انکار نکرده است و البته باید به این نکته توجه داشت که همه خواب‌ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (۳) می‌گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجرّدی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می‌کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می‌کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می‌کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب‌های دیگر می‌یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حيله را در روباه و بلندی را در کوه می‌بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می‌کنیم.

ما بحث ایشان را با ذکر مثال‌هایی بیان می‌کنیم؛ کسانی که خواب می‌بینند چند دسته‌اند:

دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتن حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می‌کنند. (نظیر تلویزیون‌های سالم با آنتن‌های مخصوص جهت‌دار که امواج ماهواره‌ای را از نقاط دور دست می‌گیرند.) اینگونه خواب‌ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می‌کنند. (که باید مفسری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد و به عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.) دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه‌های پراکنده و پربرفک تلویزیونی، که کسی چیزی سردر نمی‌آورد.) این نوع رؤیاهای قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «اضغاث احلام» تعبیر شده است.

قرآن در سوره‌های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله:

الف: رؤیای یوسف علیه السلام درباره سجده‌ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب: رؤیای دو یار زندانی یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد و دیگری اعدام شد.

ج: رؤیای پادشاه مصر درباره گاو لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د: رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد. (۴)

ه: رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجد الحرام، که با فتح مکه و زیارت خانه خدا تعبیر شد (۵)

و: رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. «اذ اوحینا الی اُمّک مایوحی ان اقلذ فیه فی التابوت» (۶) که روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، همان رؤیاست.

ز: رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل. (۷)

از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می‌شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده‌اند که دست انسان به صورت عادی به آن نمی‌رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزد من امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من

در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه‌هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می‌خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد. پیام‌ها:

- ۱- فرزندان، باید به درایت و دلسوزی پدر اعتماد و در مسائل زندگی با او مشورت کنند. «قال یوسف لایه»\*
- ۲- پدر را به اسم صدا نزنیم. «یا اَبْت»
- ۳- پدر و مادر، بهترین مرجع برای حل مشکلات فرزندان هستند. «یا اَبْت»
- ۴- پدران و فرزندان در خطاب به یکدیگر، از واژه‌هایی که نشانه‌ی صمیمیت، رحمت و شفقت است، استفاده کنند. «یا اَبْت»\*
- ۵- والدین به خواب‌های فرزندان توجّه کنند. «یا اَبْت»
- ۶- حضرت یوسف در ابتدا، تعبیر خواب نمی‌دانست و لذا برای تعبیر رؤیایش از پدر استمداد کرد. «یا اَبْت»
- ۷- گاهی رؤیا و خواب دیدن، یکی از راه‌های دریافت حقایق است. «انّی رأیت»
- ۸- مشاهده‌ی برادران به صورت ستاره در رؤیای یوسف علیه السلام، نشانه‌ی مقام یافتن آنان در آینده است. «احد عشر کوکباً»\*
- ۹- در فرهنگ خواب، اشیا، نماد حقایق می‌شوند. (مثلاً خورشید نشان پدر و ماه تعبیر از مادر و ستارگان نشان برادران است). «رأیت احد عشر کوکباً...»
- ۱۰- دیدن ماه و خورشید و ستارگان (به صورت هم زمان)، از شگفتی‌های رؤیای یوسف است. «کوکباً و الشمس و القمر»\*
- ۱۱- خواب اولیای خدا، واقعی است. «رأیت»
- در این آیه «رأیت» تکرار شده است تا بگوید حتماً دیدم و گمان نشود ماجرا خیالی بوده است.
- ۱۲- یوسف علیه السلام در خواب چنان دید که خورشید و ماه و ستارگان، همانند موجودات دارای عقل، بر او سجده می‌کنند. (جمله «رأیتهم» برای افراد عاقل بکار می‌رود)\*
- ۱۳- انسان‌های برگزیده، به مقامی می‌رسند که مسجود دیگر انسان‌ها می‌شوند. «رأیتهم لی ساجدین»\*
- ۱۴- گاهی در نوجوان، استعدادی هست که بزرگترها را به تواضع وامی‌دارد. «ساجدین»
- ۱۵- شروع داستان با رؤیا و پایان آن با تعبیر آن، از بهترین روشها برای نوشتن داستان و سناریو است. «احسن القصص - رأیتهم لی ساجدین»\*

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

(۳) تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

(۴) انفال، ۴۳.

(۵) فتح، ۲۷.

(۶) طه، ۳۸ - ۳۹.

(۷) صافات، ۱۰.

یوسف

«۵» قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَفْضُضْ رُءْيَاكُمْ عَلَىٰ إِخْوَتِكُمْ فَيَكِيدُوا لَكُمْ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

(یعقوب) گفت: ای پسر کوچکم! خوابت را برای برادرانت بازگو مکن، که برایت نقشه‌ای (خطرناک) می‌کشند. همانا شیطان، برای انسان دشمنی آشکار است. نکته‌ها:

یکی از اصول زندگی، رازداری است. اگر مسلمانان به مفاد این آیه عمل می‌کردند، این همه کتب خطی، آثار علمی، هنری و عتیقه‌های ما، در موزه کشورهای خارجی جای نمی‌گرفت و به اسم کارشناس، دیپلمات و جهانگرد از منابع و امکانات و منافع ما آگاه نمی‌شدند و در اثر سادگی یا خیانت، اسرارمان در اختیار کسانی که دائماً در حال کید و مکر بر علیه ما هستند، قرار نمی‌گرفت.

حضرت یوسف، خواب خود را دور از چشم برادران، به پدر گفت، که این خود نشانه‌ی تیزهوشی اوست. پیام‌ها:

- ۱- فرزندان را با مهربانی مورد خطاب قرار دهید. «یا بنی»\*
- ۲- پدر و مادر بایستی رابطه‌ای صمیمانه با فرزندان داشته باشند تا فرزندان بتوانند سخن خود را با آنان مطرح کنند. «یا بنی»\*
- ۳- خطر حسادت در محیط خانه و جامعه را به فرزندان گوشزد کنیم. «یا بنی لا تقصص...»\*
- ۴- از کودکی و در خانواده رازداری را به فرزندان بیاموزیم. «یا بنی لا تقصص»\*
- ۵- دانسته‌ها و اطلاعات، باید طبقه‌بندی شود و محرمانه و غیرمحرمانه از هم جدا گردد. «لا تقصص»
- ۶- هر حرفی را به هر کسی نزنیم. «لا تقصص»
- ۷- کتمان فضایل به خاطر جلوگیری از حسادت‌ها، کاری بایسته است. «لا تقصص»\*
- ۸- با پی بردن به استعداد یک فرزند، آن را با سایر فرزندان مطرح نکنیم. «لا تقصص»\*
- ۹- در معرفی افراد تیزهوش و نابغه، باید احتیاط کرد. «لا تقصص»\*
- ۱۰- اگر گاهی رؤیا، قابل گفتن نیست، پس بسیاری از دیده‌ها در بیداری، نباید بازگو شود. «لا تقصص»
- ۱۱- حضرت یعقوب نیز دارای علم و موهبت تعبیر خواب بوده است. «لا تقصص رؤیاک»\*
- ۱۲- گاهی شیطان در آستین است. «اخوتک»\*
- ۱۳- پیشگیری بهتر از درمان است. (نگفتن خواب به برادران، نوعی پیشگیری از تحریک حسادت است) «لا تقصص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا»\*
- ۱۴- در خانواده انبیا نیز، مسایل ضد اخلاقی همچون حسد و حيله میان فرزندان مطرح است. «یا بنی لا تقصص... فیکیدوا...»
- ۱۵- زمینه‌های حسادت را شعله‌ور نکنید. «لا تقصص... فیکیدوا»
- ۱۶- حسادت، موجب نادیده گرفته شدن حقوق حتی حق خویشاوندی می‌گردد. «لا تقصص... فیکیدوا»\*
- ۱۷- برادران یوسف علیه السلام که از خواب وی و مقام آینده او اطلاعی نداشتند چنان کردند. اگر اطلاع می‌یافتند چه می‌کردند؟! «لا تقصص... فیکیدوا»\*
- ۱۸- پیش بینی و آینده نگری صفاتی ارزنده هستند. «لا تقصص... فیکیدوا»\*
- ۱۹- افشای اسرار و برخی اخبار، ممکن است بسیار گران تمام شود. «لا تقصص... فیکیدوا»\*
- ۲۰- برخی اسرار به قدری مهم هستند که افشای آن زندگی فرد یا افرادی را به مخاطره می‌اندازد. «فیکیدوا لک کیداً»\*
- ۲۱- در موارد مهم و حساس باید خطر را قبل از وقوع آن گوشزد کرد. «فیکیدوا لک کیداً»\*
- ۲۲- حضرت یعقوب در مورد کید برادران نسبت به یوسف اطمینان داشت. «فیکیدوا لک کیداً»\*
- ۲۳- در پیش بینی مسایل مهم، گاهی اظهار سوءظن و یا پرده برداشتن از خصلت‌ها مانعی ندارد. «فیکیدوا لک کیداً»
- ۲۴- لازم است والدین، از روحيات فرزندان‌شان نسبت به هم آگاه باشند تا بتوانند اعمال مدیریت کامل نمایند. «فیکیدوا لک کیداً»

۲۵- کید و حيله، کاری شیطانی است. «فیکیدوا... اِنَّ الشَّيْطَانَ»

۲۶- شیطان با استفاده از زمینه‌های درونی بر ما سلطه می‌یابد. (حسادت برادران، زمینه را برای بروز دشمنی شیطان نسبت به انسان فراهم ساخت.) «فیکیدوا ... اِنَّ الشَّيْطَانَ لِلانسانِ عَدُوٌّ مبین»

۲۷- شیطان دشمن انسان است، حتی اگر پیامبر زاده باشد. «اِنَّ الشَّيْطَانَ لِلانسانِ عَدُوٌّ مبین»\*

۲۸- از کودکی، شیطان را به کودکان معرّفی و نقش او را بیان نمایید. «اِنَّ الشَّيْطَانَ لِلانسانِ عَدُوٌّ مبین»\*

یوسف

«۶» وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ  
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و اینگونه پرودگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها (و سرانجام امور) تو را آگاه می‌سازد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند. همان‌گونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد. همانا پرودگارت دانای حکیم است. نکته‌ها: تأویل خواب به معنای بیان باطن و نحوه‌ی تحقق خواب است. کلمه «احادیث» جمع «حدیث» به معنای نقل ماجراست. از آنجایی که انسان رؤیای خود را برای دیگران نقل می‌کند، به خواب نیز حدیث گفته‌اند.

حضرت یعقوب در این آیه، خواب فرزندش یوسف را برای او تعبیر می‌کند و از آینده‌اش خبر می‌دهد.

گرچه ظاهر آیه آن است که گوینده‌ی جمله «و کذلک یجتیبک» یا خداوند است و یا حضرت یعقوب، که چون علم او از طرف خداوند است، یک پیشگویی صحیح است و مانعی ندارد به خصوص با توجه به اینکه در آن زمان یوسف پیامبر نبوده با جمله‌ی «یجتیبک» مورد خطاب مستقیم خداوند واقع شود. پیام‌ها:

۱- پیامبران، برگزیدگان خداوند هستند. «یجتیبک»

۲- البلاء للولاء - چون یوسف علیه السلام برگزیده و ... بود به انواع گرفتاری‌ها مبتلا شد تا گوهر وجودش در گرفتاری‌ها نمایانده شود. «یجتیبک»\*

۳- ارزش انسان به سن و سال نیست، ممکن است کسی از نظر سنی کوچکتر ولی از نظر خصلت‌ها و ارزش والاتر باشد. (یوسف از برادران کوچک‌تر بود) «یجتیبک ربک»\*

۴- اولیای خدا از یک خواب، آینده افراد را می‌بینند. «یجتیبک ربک و یعلمک»

۵- علوم مهم و دانش‌های کلیدی و اساسی را نباید به هر کس آموخت؛ اول باید افراد لایق را گزینش کرد و سپس علوم را در اختیار آنان قرار داد. «یجتیبک ربک و یعلمک»\*

۶- علم، اولین هدیه الهی به برگزیدگان خود است. «یجتیبک ربک و یعلمک»

۷- انبیاء، شاگردان بلاواسطه خداوند هستند. «یعلمک»

۸- تعبیر خواب، از اموری است که خداوند به انسان عطا می‌کند. «یعلمک من تأویل الاحادیث»

۹- از جمله راههای ارتباط با غیب، تعبیر رؤیا و خواب است. «یعلمک من تأویل الاحادیث»\*

۱۰- علم آموخته شده به یوسف علیه السلام نیز محدود بوده است. (کلمه‌ی «من» در جمله‌ی «من تأویل الاحادیث»، به معنای بخشی از علم تعبیر خواب است)\*

۱۱- مقام نبوت و حکومت، سرآمد نعمت‌هاست. «و یتم نعمته»

۱۲- در فرهنگ قرآن، اجداد در حکم پدر هستند. «أبویک من قبل ابراهیم و اسحاق»

۱۳- علم و هدایت و لیاقت یک فرد علاوه بر خود او برای خانواده و خویشاوندان او نیز نعمت و موهبت الهی است. «علیک و علی

آل یعقوب»\*

۱۴- اتمام نعمت بر آل یعقوب نشان از عاقبت به خیری برادران یوسف دارد. «یتّم نعمته علیک و علی آل یعقوب»\*

۱۵- انتخاب انبیا، بر اساس علم و حکمت الهی است. «یجتیبک ... علیم حکیم»

یوسف

«۷» لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلِّسَّائِلِينَ

به تحقیق در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه‌هایی (از حاکم شدن اراده خداوندی) برای جویندگان است. نکته‌ها:

در داستان زندگی حضرت یوسف، آیات و نشانه‌های زیادی از قدرت‌نمایی خداوند به چشم می‌خورد، که هر کدام از آنها مایه‌ی عبرت و پند برای اهل تحقیق و جستجو است؛ از آن جمله است: ۱- خواب پر راز و رمز حضرت یوسف. ۲- علم تعبیر خواب. ۳- تشخیص و اطلاع یافتن یعقوب از آینده فرزند خود. ۴- در چاه بودن و آسیب ندیدن. ۵- نابینا شدن و دوباره بینا شدن حضرت یعقوب علیه السلام. ۶- قعر چاه و اوج جاه. ۷- زندان رفتن و به حکومت رسیدن. ۸- پاک بودن و تهمت ناپاکی شنیدن. ۹- فراق و وصال. ۱۰- بردگی و پادشاهی. ۱۱- زندان برای فرار از گناه. ۱۲- بزرگواری و عفو سریع برادران خطاکار.

در کنار این نشانه‌ها، سؤال‌هایی قابل طرح است که پاسخ هر کدام روشنگر راه زندگانی است؛

۱- چگونه حسادت، انسان را به برادرکشی می‌کشاند؟!

۲- چگونه ده نفر در یک خیانت، هم رأی و هم داستان می‌شوند؟!

۳- چگونه یوسف با بزرگواری از مجازات برادران خیانتکار خود، صرف نظر می‌کند؟!

۴- چگونه انسان با یاد خدا، زندان را بر لذت گناه ترجیح می‌دهد؟

این سوره، در زمانی نازل شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محاصره شدید اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته بود و این داستان برای حضرت، مایه‌ی دل‌داری شد که ای پیامبر! اگر بعضی بستگانت ایمان نیاوردند ناراحت مباش، برادران یوسف او را به چاه انداختند! پیام‌ها:

۱- قبل از بیان داستان، شنونده را برای شنیدن و عبرت گرفتن آماده کنید. «لقد كان في يوسف...»

۲- حسد، مرز خانواده و عواطف خویشاوندی را نیز درهم می‌شکند. «لقد كان في يوسف و اخوته»

۳- داستان یوسف دارای دو محور است: یوسف و برادران. از هر سو که شروع کنیم به نتیجه می‌رسیم. «فی یوسف و اخوته آیات»\*

۴- داستان یکی است، اما نکات و درس‌هایی که از آن استفاده می‌شود بسیار است. «آیات»

۵- پرسش و طرح سؤال از جمله راه‌های رسیدن به حقیقت است. «آیات للسائلین»\*

۶- تا تشنه‌ی شنیدن و عاشقِ آموختن نباشیم، از درس‌های قرآن استفاده کامل نمی‌بریم. «للسائلین»

۷- داستان‌های قرآن، پاسخ سؤال‌های زندگی مردم را می‌دهد. «للسائلین»

یوسف

«۸» إِذِ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

آنگاه که (برادران او) گفتند: همانا یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومند هستیم محبوب‌ترند. همانا پدرمان (در این علاقه به آن دو) در گمراهی روشنی است. نکته‌ها:

«عُصْبَةٌ» به گروه متحد و قوی می‌گویند زیرا با وحدت و همبستگی همچون «اعصاب» یک بدن، از همدیگر حمایت می‌کنند.

دو نفر از پسران حضرت یعقوب، (یوسف و بنیامین) از یک مادر و بقیه از مادری دیگر بودند. علاقه پدر به یوسف، به دلیل خردسال بودن یا به دلیل کمالاتی که داشت، موجب حسادت برادران شده بود. آنها علاوه بر حسادت با گفتن: «و نحن عُصْبَةٌ»

نشان دادند که دچار غرور و تکبر شده و در اثر این غرور و حسد، پدر را متهم به اشتباه و انحراف در مهر ورزی به فرزندان می‌کنند.

افرادی در جامعه، به جای آنکه خود را بالا ببرند، بزرگان را پایین می‌آورند. چون خود محبوب نیستند، محبوب‌ها را می‌شکنند. فرق است میان تبعیض و تفاوت. تبعیض؛ برتری دادن بدون دلیل است. ولی تفاوت؛ برتری بر اساس لیاقت است. مثلاً نمره‌های یک معلم، تفاوت دارد، ولی این تفاوت حکیمانه است، نه ظالمانه. علاقه‌ی حضرت یعقوب به یوسف، حکیمانه بود نه ظالمانه، ولی برادران یوسف، این علاقه را بی‌دلیل پنداشتند و گفتند: «انّ ابانا لفی ضلال مبین»

گاهی علاقه زیاد، سبب دردسر می‌شود؛ یعقوب، یوسف را خیلی دوست داشت و همین امر موجب حسادت برادران و افکندن یوسف در چاه شد. چنانکه علاقه زلیخا به یوسف، به زندانی شدن یوسف انجامید.

لذا زندان‌بان که شیفته اخلاق یوسف شده بود، وقتی به او گفت: من تو را دوست دارم. یوسف گفت: می‌ترسم این دوستی نیز بلائی بدنبال داشته باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- حسادت موجب می‌گردد افراد بزرگسال سن و شخصیت خود را فراموش کرده و با کودکان کینه توزی کنند. (با توجه به اینکه یوسف کوچک‌تر بود، بزرگ‌ترها به او حسادت ورزیدند) «لیوسف... احبّ الی ایینا»\*

۲- اگر فرزندان احساس تبعیض کنند، آتش حسادت در میان آنان شعله‌ور می‌شود. «احبّ الی ایینا منّا»

۳- عشق و علاقه به محبوب شدن، در نهاد هر انسانی وجود دارد. انسان‌ها از کم‌توجهی و بی‌مهری به خود، رنج می‌برند. «احبّ الی ایینا»

۴- حضرت یعقوب به همه فرزندان محبت داشت. «احبّ الی ایینا منّا» (برادران می‌گفتند: یوسف محبوب‌تر است، یعنی ما نیز محبوب هستیم)\*

۵- زور و قدرت، محبت نمی‌آورد. (برادران قدرت داشتند، ولی محبوب نبودند) «لیوسف... احبّ... و نحن عصبه»

۶- با هم بودن موجب احساس نیرومندی و قدرت می‌شود. «نحن عصبه»\*

۷- گروه‌گرایی، اگر بدون رهبری صحیح و خداپسندانه باشد، عوامل سقوط را سریعتر فراهم می‌کند. («و نحن عصبه» نشان انسجام است، ولی انسجامی رها و بدون رهبری صحیح)\*

۸- انسان برای ارتکاب خطا و گناه، اول خود را توجیه و کار خود را تئوریزه می‌کند. (برادران هم خود را متحد و قوی می‌دانند، «و نحن عصبه» و هم پدر را منحرف، «انّ ابانا لفی ضلال» و با این دلیل، حسادت خود را توجیه می‌کنند.)\*

۹- جوانان نوعاً خود را عقل کل دانسته و نظرات پدران کمتر اهمیت می‌دهند. «نحن عصبه انّ ابانا لفی ضلال مبین»\*

۱۰- احساس قدرت و نیرومندی، عقل را کور می‌کند. «نحن عصبه انّ ابانا لفی ضلال مبین»\*

۱۱- معیارهای نادرست، نتایج نادرست به دنبال دارد. (اگر معیار فقط قدرت و تعداد شد، نتیجه‌اش نسبت انحراف به اقلیت می‌شود.) «انّ ابانا لفی ضلال مبین»\*

۱۲- خودخواهان عوامل ناکامی را به جای آن که در خود جستجو کنند به دیگران نسبت می‌دهند. «انّ ابانا لفی ضلال مبین» (به جای آنکه بگویند ما حسودیم، گفتند: پدر ما منحرف است)\*

۱۳- حسادت، رمز نبوت و ابوت (پیامبری و پدری) را نیز می‌شکند و فرزندان به پیامبری که پدرشان است، نسبت انحراف و بی‌عدالتی می‌دهند. «انّ ابانا لفی ضلال مبین»

۱۴- غفلت انسان ممکن است به جایی برسد که در عین انحراف و خطاکاری خود دیگران را خطاکار قلمداد کند. (برادران یوسف به جای آنکه خود را حسود و توطئه‌گر بدانند، پدر را منحرف دانستند) «انّ ابانا لفی ضلال مبین»\*

(۱) تفسیر السّین الجامع.

یوسف

«۹» أَقْتُلُوا یُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا یُخَلُّ لَکُمْ وَجْهُ أَیْبَکُمْ وَ تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ

(برادران به یکدیگر گفتند:) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی دور بیافکنید تا توجه پدرتان مخصوص شما شود و پس از انجام طرح (با توبه) گروهی شایسته باشید. نکته‌ها:

انسان در برخورد با نعمت، چهار حالت دارد: حسادت، بخل، ایثار، غبطه. اگر پیش خود گفت: حال که ما فلان نعمت را نداریم، دیگران هم نداشته باشند، حسادت است. اگر گفت: فقط ما برخوردار از این نعمت باشیم ولی دیگران نه، این بخل است. اگر گفت: دیگران از نعمت برخوردار باشند، اگر چه به قیمتی که ما محروم باشیم، این ایثار است. اگر گفت: حالا که دیگران از نعمت برخوردارند، ای کاش ما هم بهره‌مند می‌شدیم، این غبطه است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: من گاهی به بعضی از فرزندانم محبت می‌کنم و آنها را روی زانوانم می‌نشانم در حالی که استحقاق این همه محبت را ندارند، تا مبدا علیه سایر فرزندانم حسادت بورزند و ماجرای یوسف تکرار شود. (۱) پیام‌ها:

۱- فکر خطرناک، انسان را به کار خطرناک می‌کشاند. «لیوسف... احب... اقتلوا»

۲- احساس تبعیض در محبت از طرف فرزندان، آنها را تا حد برادرکشی سوق می‌دهد. (گرچه شدت علاقه‌ی پدر به یوسف بی دلیل نبود، بلکه به خاطر کمالات او بود، ولی برادران احساس تبعیض کردند و خیال کردند علاقه‌ی بی‌دلیل است و همین احساس، آنان را به توطئه وادار کرد) «احب الی ایننا... اقتلوا»\*

۳- از منظر کوتاه نظران، حذف فیزیکی رقیب بهترین راه است. «اقتلوا یوسف»\*

۴- حسادت، انسان را تا برادرکشی سوق می‌دهد. «اقتلوا یوسف»

۵- گناهکاران یکدیگر را در انجام گناه وسوسه کرده و از همداستانی با یکدیگر نیرو می‌گیرند. (برادران به یکدیگر دستور بکشید و بیفکنید می‌دادند) «اقتلوا... او اطرحوه»\*

۶- انسان، خواهان محبوبیت است و کمبود محبت مایه‌ی بزرگ‌ترین خطرات و انحرافات است. «یخل لکم وجه ایبکم»

۷- حسودان گمان می‌کنند که: از دل برود هر آنچه از دیده برفت. «اقتلوا یوسف... یخل لکم وجه ایبکم» (برادران گمان می‌کردند اگر پدر یوسف را نبیند، از فکر یوسف بیرون خواهد رفت و تمام فکرش در ما متمرکز خواهد شد) \*

۸- با اینکه قرآن راه کسب محبوبیت را ایمان و عمل صالح معرفی می‌کند؛ «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا»، (۲) اما شیطان، راه محبوب شدن را برادرکشی ترسیم می‌کند. «اقتلوا... یخل لکم وجه ایبکم»

۹- حسود خیال می‌کند با نابود کردن دیگران، نعمت‌ها برای می‌شود. «اقتلوا... یخل لکم وجه ایبکم»

۱۰- شیطان با وعده‌ی توبه در آینده، راه گناه امروز را باز می‌کند. «و تکنونوا من بعده قوماً صالحین»

۱۱- علم و آگاهی، همیشه عامل دوری از انحراف نیست. برادران با آنکه قتل یا تبعید یوسف را بد می‌دانستند؛ «تکنونوا من بعده قوماً صالحین» اما اقدام کردند.

۱۲- سخن از توبه قبل از انجام گناه، فریب دادن وجدان و گشودن راه گناه است. (برادران به یکدیگر می‌گفتند: شما یوسف را نابود کنید بعد با توبه از افراد صالح می‌شویم) «تکنونوا من بعده قوماً صالحین»\*



(۲) مریم، ۹۶.

یوسف

«۱۰» قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غِيَابِ الْجَبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

گوینده‌ای از میان آنان گفت: یوسف را نکشید و اگر قصد این کار را دارید، او را به نهران خانه چاه بیفکنید تا بعضی کاروان‌ها (که از آنجا عبور می‌کنند) او را بگیرند. نکته‌ها:

کلمه «جَبِّ» به معنای چاهی است که سنگ‌چین نشده باشد. کلمه «غِيَابِ» نیز به طاقچه‌هایی می‌گویند که در دیواره‌ی چاه، نزدیک آب قرار می‌دهند که اگر از بالا نگاه شود دیده نمی‌شود.

نهی از منکر دارای برکاتی است که در آینده روشن می‌شود. نهی «لا تقتلوا» یوسف را نجات داد و در سال‌های بعد، او مملکت را از قحطی نجات داد. همان‌گونه که آسیه، همسر فرعون با نهی «لا تقتلوا»، جان موسی را نجات داد و او در سال‌های بعد، بنی‌اسرائیل را از شر فرعون نجات داد. این نمونه روشن وعده الهی است که می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (۱) هر کس یک نفر را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است. پیام‌ها:

۱- گاهی نهی از منکر یک فرد می‌تواند نظر جمع را عوض کند و بر آن تأثیر بگذارد. (یکی گفت: نکشید، ولی نظر جمع را تغییر داد) «قال قائل»\*

۲- نام گوینده‌ی سخن مهم نیست، محتوای کلام مهم است. «قال قائل...»\*

۳- مرعوب اکثریت و هم‌رنگ جماعت نشویم. (یک نفر بود، ولی هم‌رنگ جماعت نشد) «قال قائل لا تقتلوا»\*

۴- اگر نمی‌توان جلو منکر را به کلی گرفت، هر مقدار که ممکن است باید آنرا پایین آورد. «لا تقتلوا... والقوه»

۵- مشورت در کار ناپسند نیز راهگشا است، تا چه رسد در کارهای خوب. (برای کشتن برادر مشورت کردند) «لا تقتلوا...»\*

۶- برای مبارزه با فساد، گاهی دفع افسد به فاسد لازم است. (او را نکشید، در چاه بیندازید) «لا تقتلوا يوسف والقوه فی غیاب الجب»\*

۷- در کنار نهی از منکر، جایگزین ارائه کنیم. (اگر گفتیم این کار را نکنید، پس بگوییم چکار کنند) «لا تقتلوا... القوه فی غیاب الجب»\*

(۱) مائده ۳۲.

یوسف

«۱۱» قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ

گفتند: ای پدر تو را چه شده که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی، در حالی که قطعاً ما خیرخواه او هستیم؟! پیام‌ها:

۱- کسانی که پوچ‌ترند، ادعا و تبلیغات بیشتری می‌کنند. «انّا له لناصرحون»

۲- حتی به هر برادری نمی‌توان اطمینان کرد. (گویا یعقوب بارها از اینکه یوسف همراه برادرانش برود جلوگیری کرده است که برادران با گفتن «ما لک لا تأمنا» انتقاد می‌کنند.)

۳- فریب هر شعاری را نخورید و از اسم‌های بی‌مسئمی بپرهیزید. (خائن نام خود را ناصح می‌گذارد) «لناصرحون»

۴- دشمن برای برطرف کردن سوءظن، هرگونه اطمینانی را به شما ارائه می‌دهد. «انّا له لناصرحون»

۵- خائن، تقصیر را به عهده‌ی دیگران می‌اندازد. «مالک»

۶- از روز اول، بشر به اسم خیرخواهی فریب خورده است. شیطان نیز برای اغفال آدم و حوا گفت: من خیرخواه شما هستم. (و

قاسمهما اَنِّي لَكَمَا لِمَنِ النَّاصِحِينَ» (۱) «أَنَا لَهُ لِنَاصِحُونَ»

۷- حسد، آدمی را به گناهانی همانند دروغ و نیرنگ، حتی به محبوب‌ترین نزدیکانش وادار می‌سازد. «أَنَا لَهُ لِنَاصِحُونَ»

(۱) اعراف ۲۱.

یوسف

«۱۲» أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ

او را فردا با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازی کند و قطعاً ما نگهدارنده (خوبی) برای او خواهیم بود. نکته‌ها:

انسان، نیازمند تفریح و ورزش است و چنانکه در این آیه مشاهده می‌شود قوی‌ترین منطقی که توانست حضرت یعقوب را تسلیم خواسته فرزندان کند، این بود که یوسف نیاز به تفریح دارد.

در روایات آمده است: مؤمن باید زمانی را برای تفریح و بهره‌برداری از لذت‌های حلال اختصاص دهد تا به وسیله‌ی آن، بر انجام سایر کارها موفق گردد. (۱)

نه تنها دیروز، بلکه امروز و حتی آینده نیز به نام ورزش و بازی، جوانان را از هدف اصلی جدا و در غفلت نگه خواهند داشت. بازی‌ها را جدی می‌گیرند تا جدی‌ها بازی تلقی شود.

استکبار و توطئه‌گران، نه تنها از ورزش سوءاستفاده می‌کنند، بلکه با هر نام پسندیده و مقبول دیگری نیز، اهداف شوم خود را تعقیب می‌کنند.

به نام دیپلمات خطرناک‌ترین جاسوس‌ها را به کشورها اعزام می‌کنند. به نام مستشار نظامی، توطئه‌گری می‌کنند و به اسرار نظامی دست می‌یابند. به نام حقوق بشر، از مزدوران خود حمایت می‌کنند. به نام دارو، برای مزدوران خود اسلحه می‌فرستند. به نام کارشناس اقتصادی، کشورهای ناتوان را ضعیف نگه می‌دارند. به نام سم‌پاشی، باغها و مزارع را از بین می‌برند و حتی به نام اسلام‌شناس، اسلام را وارونه جلوه می‌دهند. پیام‌ها:

۱- تفریح فرزند باید با اجازه‌ی پدر باشد. «أَرْسَلُهُ»

۲- جوان، نیازمند تفریح و ورزش است. «یرتع و یلعب»

۳- برادران از وسیله‌ای مباح و منطقی برای فریب‌دادن سوءاستفاده کردند. «أَرْسَلَهُ... یرتع و یلعب»

۴- اگر پدر و مربیان دلسوز برای اوقات فراغت و بازی کودکان و نوجوانان برنامه ریزی مناسب داشته باشند، دیگران نمی‌توانند از این فرصت سوء استفاده کنند. (برادران یوسف از نیاز یوسف به ورزش سوء استفاده کردند) «یرتع و یلعب»\*

۵- در بازی و تفریح کودکان مواظب باشیم آسیب نینند. «لحافظون»\*

۶- گاه اصرار زیاد بر یک موضوع نشان دهنده نقشه و توطئه است. (در آیه قبل «أَنَا لَهُ لِنَاصِحُونَ» و در این آیه «أَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ»)\*

(۱) نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۰.

یوسف

«۱۳» قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدَّبَّيْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ

(یعقوب) گفت: همانا اینکه او را ببرید مرا غمگین می‌سازد و از این می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید. پیام‌ها:

۱- تعهد و سوز داشتن نسبت به فرزند، یکی از خصلت‌های پیامبران است. «لیحزنی... اخاف»

۲- فراق و جدائی حتی برای انبیا حزن آور است. «لیحزنی»\*

۳- امتحان الهی از همان ناحیه‌ای است که افراد روی آن حساسیت دارند. (یعقوب نسبت به یوسف حساس بود و فراق یوسف، وسیله آزمایش او شد) «لیحزننی... أخاف»\*

۴- پرده‌داری نکنید. «أخاف ان یاکله الذئب»

(پدر از حسادت فرزندان آگاه بود و به همین دلیل به یوسف فرمود: خوابی را که دیده‌ای برای برادرانت بازگو مکن. ولی در اینجا حسادت آنان را مطرح نمی‌کند، بلکه خطر گرگ و غفلت آنان از یوسف را بهانه می‌آورد).

۵- به فرزند خود، استقلال بدهید.

(عشق پدری به فرزند و دفاع از او در برابر احتمال خطر، دو اصل است، ولی استقلال فرزند نیز اصل دیگری است. یعقوب، یوسف را به همراه سایر برادران فرستاد. زیرا نوجوان باید کم‌کم استقلال پیدا کرده و از پدر جدا شود، برای خود دوست انتخاب کند، فکر کند و روی پای خود بایستد، هر چند به قیمت تحمّل مشکلات و اندوه باشد).

۶- حساسیت‌ها را در نزد هر کس بازگو نکنیم و گرنه ممکن است علیه خود انسان مورد استفاده قرار گیرد. «أخاف أن یأکله الذئب»\*

۷- غفلت موجب ضربه و آسیب پذیری می‌گردد. «یأکله الذئب و انتم عنه غافلون»\*

یوسف

«۱۴» قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذَّيْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ

(فرزندان یعقوب) گفتند: اگر گرگ او را بخورد، با آنکه ما گروهی قوی هستیم، در آن صورت ما زیانکار (و بی‌کفایت) خواهیم بود. پیام‌ها:

۱- گاهی بزرگترها از روی تجربه و آگاهی، احساس خطر می‌کنند، اما جوان‌ها به قدرت خود مغرورند و خطر را شوخی می‌گیرند. «ونحن عصبه» (پدر نگران، ولی فرزندان مغرور قدرت خود بودند).

۲- قوی بودن، دلیلی بر اطمینان بودن نیست. (برادران یوسف قومی بودند، «نحن عصبه»، ولی اطمینان نبودند)\*

۳- برادران از این که گرگ یوسف را پاره کند ابراز نگرانی نکردند ولی در برابر این که نیرومندی و قدرت آنان مخدوش گردد عکس‌العمل نشان دادند. «ونحن عصبه انا اذًا لخاسرین»\*

۴- اگر کسی مسئولیتی را بپذیرد و خوب انجام ندهد، سرمایه، شخصیت، آبرو و وجدان خود را در معرض خطر قرار داده و زیانکار خواهد بود. «لخاسرون»

۵- ظاهر فریبی و ابراز احساسات دروغین، از دسیسه‌های افراد دو رو و منافق است. (برادران در حضور پدر گفتند: «انا اذًا لخاسرون»)

۶- برخی برای رسیدن به اهداف شوم خود حتی حاضرند از آبرو و شخصیت خود صرف نظر کنند. «انا اذًا لخاسرون»\*

یوسف

«۱۵» فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

پس چون او را با خود بردند و همگی تصمیم گرفتند که او را در مخفی‌گاه چاه قرار دهند، (تصمیم خود را عملی کردند) و ما به او وحی کردیم که در آینده آنها را از این کارشان خبر خواهی داد، در حالی که آنها (تو را) نشناسند. نکته‌ها:

از آنجا که خداوند اراده کرده یوسف را حاکم کند، باید دوره‌هایی را ببیند. برده شود تا به بردگان رحم کند. به چاه و زندان افتد تا به زندانیان رحم کند. همانگونه که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: توفقی و یتم بودی تا فقیر و یتیم را از خود نرانی؛ «ألم یجدک یتیمًا... فاما الیتیم فلا تقهر...» (۱) پیام‌ها:

- ۱- اتفاق نظر و اجماع گروهی از انسان‌ها، نشانه‌ی حقیقت نیست. «اجمعوا ان يجعلوه فی غیابت الجب»
- ۲- میان طرح و نقشه تا عمل، فاصله است. (طرح برادران، پرتاب یوسف در چاه بود، «القوه» ولی در عمل، یوسف را در چاه قرار دادند. «یجعلوه»)
- ۳- زمانی وحی به یوسف علیه السلام آغاز شد که وی از خانواده دور شد و مورد بی مهری برادران قرار گرفت. «فلما ذهبوا به... او حینا الیه»\*
- ۴- امداد الهی، در لحظه‌های حساس به سراغ اولیای خدا می‌آید. «فی غیابت الجب و او حینا الیه»
- ۵- بهترین وسیله‌ی آرامش یوسف در دل چاه، الهام خدا نسبت به آینده روشن است. «او حینا الیه»
- ۶- یوسف در نوجوانی، شایستگی دریافت وحی الهی را دارا بود. «او حینا الیه»
- ۷- خداوند اولیای خود را با سختی‌ها آزمایش و آنان را هدایت می‌کند. «او حینا الیه»\*
- ۸- آگاهی موجب آرامش است. (آنچه سبب آرامش یوسف در چاه شد، وحی الهی بود) «او حینا الیه لتبتنهم بامرهم هذا»\*
- ۹- امید، بهترین سرمایه برای ادامه زندگی است. ما به یوسف وحی کردیم که در آینده از چاه نجات پیدا می‌کنی و برادران را از کارشان شرم‌منده خواهی کرد) «او حینا الیه لتبتنهم بامرهم هذا»\*
- ۱۰- وقتی پایان رذایل رسوایی است، انسان عاقل بایستی نفس خود را مهار کند. «لتبتنهم بامرهم...»\*
- ۱۱- از کارهای زشت با اشاره و کنایه یاد کنید. «بامرهم»\*

(۱) ضحی، ۶ تا ۱۱.

یوسف

«۱۶» وَ جَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ

و(بعد از انجام نقشه خود) شب هنگام گریه‌کنان نزد پدرشان آمدند. نکته‌ها:

در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

- ۱- اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می‌ریختند. «تری اعینهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق» (۱)
- ۲- اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می‌کردند. «تفيض من الدمع حزناً الا يجدوا ما ينفقون» (۲)
- ۳- اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می‌شد، گریه‌کنان به سجده می‌افتادند، «خزوا ساجداً وبكياً» (۳)، «و یخزون للأذقان یبکون ویزیدهم خشوعاً» (۴)
- ۴- اشک قلابی و ساختگی: همین آیه که برادران یوسف گریه‌کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. «یبکون» پیام‌ها:
  - ۱- توطئه‌گران، از نقش احساسات و زمان، غفلت نمی‌کنند. «عشاء»
  - ۲- گریه، همیشه نشانه‌ی صداقت نیست. به هر گریه‌ای اطمینان نکنید. «یبکون»

(۱) مائده، ۸۳.

(۲) توبه، ۹۲.

(۳) مریم، ۵۸.

(۴) اسراء، ۱۰۹.

یوسف

«۱۷» قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ

گفتند: ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد وسایل خود (تنها) گذاشتیم، پس گرگ او را خورد و البته تو سخن ما را هر چند راستگو باشیم باور نداری. پیام‌ها:

۱- دروغ، دروغ می‌آورد. برادران برای توجیه خطای خود، سه دروغ پی‌درپی گفتند: مسابقه رفته بودیم، یوسف را نزد وسایل گذاشتیم، گرگ او را خورد. «نستبق، ترکنا، فأكله الذئب»

۲- دروغگو فراموش کار است. با وجود این که برادران، یوسف را برای بازی بردند؛ ولی در گزارش خود به پدر وی را مراقب اثاث خود اعلام کردند. «ترکنا یوسف عند متاعنا»\*

۳- مسابقه در بازی، دارای سابقه‌ای طولانی است. «نستبق»

۴- خائن، ترسو است و دروغگو از افشا شدن می‌ترسد. «ما أنت بمؤمن لنا و لو كنا صادقين»

۵- دروغگو اصرار دارد که مردم او را صادق پندارند. «و ما انت بمؤمن لنا و لو كنا صادقين»\*

یوسف

«۱۸» وَ جَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلاً وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ

و پیراهن یوسف را آغشته به خونی دروغین (نزد پدر) آوردند. (پدر) گفت: چنین نیست، (که یوسف را گرگ دریده باشد)، بلکه نفس‌تان کاری (بد) را برای شما آراسته است. پس صبری جمیل و نیکو لازم است و خدا را بر آنچه (از فراق یوسف) می‌گویید، به استعانت می‌طلبم. نکته‌ها:

سؤال: صبر بر مقدرات الهی زیباست، ولی صبر بر ظلمی که در حق کودک مظلوم روا شده، چه زیبایی دارد که یعقوب می‌گوید: «فصبر جمیل»؟

پاسخ: اولاً یعقوب از طریق وحی می‌دانست که یوسف زنده است. ثانیاً اگر یعقوب حرکتی می‌کرد که ظن و گمان آنها را بیافزاید، برادران بر سر چاه رفته، یوسف را از بین می‌بردند. ثالثاً نباید کاری کرد که راه توبه حتی بر ظالمان به کلی بسته شود. پیام‌ها:

۱- مراقب جوسازی‌ها باشید. «بدم کذب»

۲- فریب مظلوم‌نمایی‌ها را نخورید. (یعقوب، فریب پیراهن خون‌آلود و اشک‌ها را نخورد بلکه گفت: امان از نفس شما.) «بل سولت لكم انفسکم»

۳- شیطان و نفس، گناه را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهند و انجام آن را توجیه می‌کنند. «سولت لكم انفسکم»

۴- یعقوب علیه السلام می‌دانست یوسف را گرگ نخورده، لذا از برادران استخوان و یا بقایای جسد را مطالبه نکرد. «بل سولت لكم انفسکم»\*

۵- حوادث دو چهره دارد: بلا و سختی، «بدم کذب» صبر و زیبائی. «فصبر جمیل»\*

۶- انبیای الهی در برابر حوادث سخت، زیباترین عکس‌العمل را نشان می‌دهند. «فصبر جمیل»\*

۷- در حوادث باید علاوه بر صبر و توانایی درونی، از امدادهای الهی استمداد جست. «فصبر جمیل واللّه المستعان»

۸- برای صبر باید از خداوند استمداد کرد. «فصبر جمیل واللّه المستعان»\*

۹- بهترین نوع صبر آن است که علیرغم آنکه دل می‌سوزد و اشک جاری می‌شود، خدا فراموش نشود. «واللّه المستعان»

۱۰- تحمل توطئه فرزندان علیه برادر خود، سخت و درد آور است، لذا باید از خدا برای تحمل آن استمداد کرد. «واللّه المستعان»\*

۱۱- حضرت یعقوب با جمله‌ی «واللّه المستعان علی ما تصفون» به جای «علی ما فعلتم»، به برادران فهماند که مدعای آنان باور

کردنی نیست. \*

یوسف

«۱۹» وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غَلَامٌ وَأَسْرُوهُ بَضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

و (یوسف در چاه بود تا) کاروانی فرا رسید و مأمور آب را فرستادند (تا آب بیاورد)، پس او دلو خود را به چاه افکند، (یوسف به طناب دلو آویزان شد و به بالای چاه رسید) مأمور آب فریاد زد: مزده که این پسری است. او را چون کالائی پنهان داشتند (تا کسی ادعای مالکیت نکند)، در حالی که خداوند بر آنچه انجام می‌دادند آگاه بود. نکته‌ها:

خداوند، بندگان مخلص خود را تنها نمی‌گذارد و آنها را در شداید و سختی‌ها نجات می‌دهد. نوح را روی آب، یونس را زیر آب و یوسف را کنار آب، نجات داد. همچنان که ابراهیم را از آتش، موسی را در وسط دریا و محمد صلی الله علیه وآله را درون غار و علی علیه السلام را در بستر که به جای پیامبر خوابیده بود، نجات داد.

با اراده الهی، ریسمان چاه وسیله شد تا یوسف از قعر چاه به تخت و کاخ برسد، پس بنگرید با جبل الله چه می‌توان انجام داد؟! «و اعتصموا بحبل الله...» (۱) پیام‌ها:

- ۱- گاهی خودی‌ها انسان را در چاه می‌اندازند، ولی خداوند از طریق بیگانگان، انسان را نجات می‌دهد. «جاءت سیارة»
- ۲- تقسیم کار، یکی از اصول مدیریت و زندگی جمعی است. («وارد هم» به معنای مسئول آب است).
- ۳- گروهی، انسان را به دید کالا می‌نگرند. «بضاعة»
- ۴- کتمان حقیقت، در برابر مردم امکان دارد، با خدا چه می‌کنیم که به همه چیز آگاه است. «اسروه... والله عليم»

(۱) آل عمران، ۱۰۳.

یوسف

«۲۰» وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الظَّالِمِينَ

و (کاروانیان) یوسف را به بهایی اندک چند درهمی فروختند و درباره او بی‌رغبت بودند. نکته‌ها:

هر کس یوسف وجودش را ارزان بفروشد، پشیمان می‌شود. عمر، جوانی، عزت، استقلال و پاکی انسان، هر یک یوسفی هستند که باید مواظب باشیم ارزان نفروشیم. پیام‌ها:

- ۱- مالی که آسان به دست آید، آسان از دست می‌رود. «و شروه بثمان بخص»
  - ۲- نظام برده‌داری و برده‌فروشی، سابقه‌ای دراز دارد. «و شروه»
  - ۳- بی‌رغبتی به یوسف در مقطعی، به نفع آینده‌ی او شد. «و شروه بثمان بخص...»\*
  - ۴- هر کس ارزش چیزی را نداند، آنرا ارزان از دست می‌دهد. «بثمان بخص» (کاروانیان، ارزش یوسف را نمی‌شناختند).
  - ۵- اشخاص ارزشمند بالاخره ارزششان آشکار خواهد شد، هر چند در برهه‌ای مورد بی‌مهری قرار گیرند. (اگر امروز یوسف را به عنوان برده می‌فروشد، روزگاری او حاکم خواهد شد) «شروه بثمان بخص...»\*
  - ۶- تاریخ پول، به هزاران سال قبل باز می‌گردد. «دراهم»
  - ۷- مردان ناآگاه و غافل، یوسف را به بهای کم فروختند، ولی زنان آگاه و عاشق، او را به فرشته‌ای کریم توصیف نمودند. «شروه بثمان بخص - ان هذا الا ملك کریم»
- امام صادق علیه السلام فرمودند: «رُبَّ امرئٍ اَفْقَه من رَجُلٍ» (۱) چه بسا زنی که از مرد فهیم‌تر باشد.

(۱) کافی، ج ۴، ص ۳۰۶.

یوسف

«۲۱» وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و کسی از مردم مصر که یوسف را خرید، به همسرش گفت: مقام او را گرامی دار (او را به دید برده، نگاه مکن) امید است که در آینده ما را سود برساند یا او را به فرزندى بگیریم. و اینگونه ما به یوسف در آن سرزمین جایگاه و مکتب دادیم (تا اراده ما تحقق یابد) و تا او را از تعبیر خواب‌ها بیاموزیم و خداوند بر کار خویش تواناست، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها:

جمله‌ی «عسی أن ینفعنا او نتخذہ ولداً» در دو مورد در قرآن به کار رفته است: یکی در مورد حضرت موسی وقتی که صندوق او را از آب گرفتند، همسر فرعون به او گفت: این نوزاد را نکشید، شاید در آینده به ما سودی رساند. (۱) و دیگری در اینجاست که عزیز مصر به همسرش می‌گوید: احترام این برده را بگیر، شاید در آینده به درد ما بخورد. آری، به اراده‌ی خداوندی، محبت نوزاد و برده‌ای ناشناس، چنان در قلب حاکمان مصر جای می‌گیرد که زمینه‌های حکومت آینده‌ی آنان را فراهم می‌سازد. پیام‌ها:

۱- بزرگواری در سیمای یوسف نمایان بود. تا آنجا که عزیز مصر سفارش او را به همسرش می‌کند. «اکرمی مثواه»

۲- زن در خانه، نقش محوری دارد. «اکرمی مثواه»\*

۳- اطرافیان و آشنایان را به نیکی با مردم دعوت کنید. «اکرمی مثواه»\*

۴- در معاملات آینده نگر باشید. «اشتره... عسی ان ینفعنا»\*

۵- با احترام به مردم، می‌توان انتظار کمک و یاری از آنان داشت. «اکرمی... ینفعنا»

۶- دلها به دست خداوند است. مهر یوسف، در دل خریدار نشست. «عسی ان ینفعنا او نتخذہ ولداً»

۷- تصمیم‌های مهم را پس از ارزیابی و آزمایش و مرحله‌ای اتخاذ کنید. (اول یوسف را به عنوان کمک کار در خانه، «عسی أن ینفعنا» کم کم به عنوان فرزند قرار دهیم) «او نتخذہ ولداً»\*

۸- فرزندخواندگی، سابقه تاریخی دارد. «نتخذہ ولداً»

۹- عزیز مصر فاقد فرزند بود. «نتخذہ ولداً»\*

۱۰- عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. (برادران او را در چاه انداختند و او امروز در کاخ مستقر شد) «کذلک مکننا لیوسف»\*

۱۱- زیردستان را دست کم نگیرید، چه بسا قدرتمندان و حاکمان آینده باشند. «مکننا لیوسف فی الارض»\*

۱۲- علم و دانش، شرط مسئولیت پذیری است. «مکننا... لنعلمه»

۱۳- پایان تلخی‌ها، شیرینی است. «شروه بثمان بحس - مکننا لیوسف»

۱۴- اراده غالب خدا، یوسف را از چاه به جاه کشاند. «مکننا لیوسف»

۱۵- سنت خدا غلبه کامل خوبی‌ها و زیبایی‌ها بر زشتی‌هاست. «غالب علی امره»\*

۱۶- آنچه را ما حادثه می‌پنداریم، در حقیقت طراحی الهی برای انجام یافتن اراده‌ی اوست. «والله غالب علی امره»

۱۷- چه بسا حوادث ناگوار که چهره واقعی آن خیر است. (یوسف در ظاهر به چاه افتاد، ولی در واقع طرح چیز دیگری است) «کذلک مکننا لیوسف... اکثر الناس لا یعلمون»\*

۱۸- مردم، ظاهر حوادث را می‌بینند، ولی از اهداف و برنامه‌های الهی بی‌خبرند. «لا یعلمون»

یوسف

«۲۲» وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و چون (یوسف) به رشد و قوت خود رسید به او حکم (نبوت یا حکمت) و علم دادیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «اشد» از «شد» به معنای «گره محکم»، اشاره به استحکام جسمی و روحی است. این کلمه در قرآن؛ گاهی به معنای «بلوغ» استعمال شده است، چنانکه در آیه ۳۴ سوره اسراء آمده: «حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» یعنی به مال یتیم نزدیک نشوید تا زمانی که به سن بلوغ برسد. گاهی مراد از «اشد» سن چهل سالگی است. نظیر آیه ۱۵ سوره‌ی احقاف که می‌فرماید: «بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً» و گاهی به سن قبل از پیری گفته می‌شود، مانند آیه ۶۷ سوره غافر: «ثُمَّ يَخْرُجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلَّغُوا اَشْدَكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شِوْخًا» پیام‌ها:

۱- علم و حکمت، ظرفیت و آمادگی می‌خواهد. «بلغ اشده»

۲- ترفیعات الهی بدون فوت زمان و در وقت خود صورت می‌گیرد. «لَمَّا بَلَغَ... آتیناه»\*

۳- حکمت، غیر از علم است. (علم، دانش است، ولی حکمت، بینش و بصیرتی است که انسان را به حق می‌رساند) «آتیناه حکماً و علماً»\*

۴- علوم انبیا، اکتسابی نیست. «آتیناه حکماً و علماً»

۵- وجود علم و حکمت در کنار یکدیگر، بسیار ارزشمند و کارساز است. «حکماً و علماً»\*

۶- دلیل عزل و نصب‌ها را برای مردم بیان کنید. «آتیناه حکماً... کذلک نجزی المحسنین»\*

۷- باید احسان کنیم تا لایق دریافت پاداش خاص الهی باشیم. «نجزی المحسنین»

۸- نیکوکاران، در همین دنیا نیز کامیاب می‌شوند. «کذلک نجزی المحسنین»

۹- هر کس که توان علمی و جسمی داشته باشد، مشمول لطف الهی نمی‌شود، بلکه محسن بودن نیز لازم است. «نجزی المحسنین»

یوسف

«۲۳» وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملائمت، تمنای کام‌گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت: برای تو آماده‌ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته، قطعاً ستمگران رستگار نمی‌شوند. نکته‌ها:

در تفسیر «معاذ الله انه ربی احسن مَثْوَايَ» دو احتمال داده‌اند:

الف: خداوند پروردگار من است که مقام مرا گرامی داشته و من به او پناه می‌برم.

ب: عزیز مصر مالک من است و من سر سفره او هستم و درباره‌ی من به تو گفت: «اکرمی مَثْوَاهُ» و من به او خیانت نمی‌کنم.

هر دو احتمال، طرفدارانی دارد که بر اساس شواهدی بدان استناد می‌جویند. ولی به نظر ما، احتمال اول بهتر است. زیرا یوسف به خاطر تقوای الهی مرتکب گناه نشد، نه به خاطر اینکه بگوید: چون من در خانه عزیز مصر هستم و او حقی بر من دارد، من به همسرش تعرض و سوء قصد نمی‌کنم! چون ارزش این کار کمتر از رعایت تقوی است.

البته در چند جای این سوره، کلمه‌ی «رَبِّكَ» که اشاره به «عزیز مصر» است، به چشم می‌خورد، ولی کلمه‌ی «رَبِّي» هر کجا در این سوره استعمال شده، مراد خداوند است.

از طرفی دور از شأن یوسف است که خود را چنان تحقیر کند که به عزیز مصر «رَبِّي» بگوید.

اولیای خدا، به خدا پناهنده می‌شوند و نتیجه می‌گیرند: موسی از شر فتنه‌های فرعون به خدا پناه می‌برد، «أَتَىٰ عِزَّتَ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ



کل متکبر لایؤمن بیوم الحساب» (۱) مادر مریم می‌گوید: من مریم و نسل او را در پناه تو قرار می‌دهم، «اُنّی اعیذها بک و ذرّیتها من الشیطان الرجیم» (۲) و در این آیه یوسف به خدا پناه می‌برد، «قال معاذ اللّٰه» و خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور پناهندگی به خودش را می‌دهد. «قل اعوذ برّب...»

به جای گفتن: «اعوذ باللّٰه» یک سره به سراغ پناه‌دادن خدا رفت و گفت: «معاذ اللّٰه» تا پناهندگی خود را مطرح نکند. در واقع برای خود ارزشی قائل نشد. پیام‌ها:

۱- گناهان بزرگ، با نرمش و مراوده شروع می‌شود. «راودته»

۲- پاک بودن مرد کافی نیست، زیرا گاهی زنها مزاحم مردان هستند. «و راودته»

۳- قدرت شهوت به اندازه‌ای است که همسر پادشاه را نیز اسیر برده خود می‌کند. «و راودته الّتی»

۴- سعی کنیم نام خلفکار را نبریم و با اشاره از او یاد کنیم. «الّتی»

۵- پسران جوان را در خانه‌هایی که زنان نامحرم هستند، تنها نگذارید. زیرا احتمال دارد باب مراوده باز شود. «و راودته الّتی هو فی بیتها»

۶- معمولاً عشق در اثر مراوده و به تدریج پیدا می‌شود. وجود دائمی یوسف در خانه کم‌کم سبب عشق شد. «فی بیتها»

۷- مسائل مربوط به مفاسد اخلاقی را سربسته و مؤذبانه مطرح کنید. «راودته... غلّقت»\*

۸- حضور مرد و زن نامحرم در یک محیط در بسته، زمینه را برای گناه فراهم می‌کند. «غلّقت الابواب و قالت هیت لک»

۹- زشتی زنا، در طول تاریخ مورد پذیرش بوده است و به همین دلیل، زلیخا همه‌ی درها را محکم بست. «غلّقت الابواب»

۱۰- همه‌ی درها بسته، اما در پناهندگی خدا باز است. «غلّقت الابواب... معاذ اللّٰه»

۱۱- موقعیت‌های امتحان الهی متفاوت است؛ گاه در چاه و گاه در کاخ. «راودته... قال معاذ اللّٰه»\*

۱۲- تقوی و اراده‌ی انسان، می‌تواند بر زمینه‌های انحراف و خطا غالب شود. «معاذ اللّٰه»

۱۳- توجه به خدا، عامل بازدارنده از گناه و لغزش است. «معاذ اللّٰه»

۱۴- اگر رئیس یا بزرگ ما دستور گناه داد، نباید از او اطاعت کنیم. «هیت لک قال معاذ اللّٰه» (به خاطر اطاعت از مردم، نباید نافرمانی خدا نمود. «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق» (۳))

۱۵- به هنگام خطر گناه باید به خدا پناه برد. «قال معاذ اللّٰه»\*

۱۶- در کاخ حکومتی نیز می‌توان پاک، عفیف، صادق و امین بود. «قال معاذ اللّٰه»\*

۱۷- خطر غریزه‌ی جنسی به قدری است که برای نجات از آن باید خدا به فریاد برسد. «معاذ اللّٰه»\*

۱۸- انسان هواپرست از رسوایی ظاهری هراس دارد (زلیخا درها را محکم بست ولی خداپرست از خدا) «معاذ اللّٰه»\*

۱۹- انجام گناه (زنا)، با کرامت انسانی ناسازگار است. «معاذ اللّٰه»\*

۲۰- تلقین یاد خدا به نفس، نقش مهمی در ترک گناه دارد. «معاذ اللّٰه»\*

۲۱- اولین اقدام علیه گناه، یاد خدا و پناه بردن به اوست. «معاذ اللّٰه»\*

۲۲- بهترین نوع تقوی آن است که به خاطر لطف، محبت و حقّ خداوندی گناه نکنیم، نه از ترس رسوایی در دنیا یا آتش در آخرت. «معاذ اللّٰه انّه ربّی احسن مثنوی»

۲۳- یاد کردن الطاف الهی، از عوامل ترک گناه است. «انّه ربّی احسن مثنوی»\*

۲۴- یاد عاقبت گناه، مانع از ارتکاب آن است. «لا یفلح الظالمون»

۲۵- تشویق به زنا یا زمینه‌سازی برای گناه جوانان پاک، ظلم به خود، همسر، جامعه و افراد است. «لا یفلح الظالمون»

- ۲۶- یک لحظه گناه، می‌تواند انسان را از رستگاری ابدی دور کند. «لایفلاح الظالمون»  
 ۲۷- ارتکاب گناه، ناسپاسی و کفران نعمت‌ها است. «لایفلاح الظالمون»  
 ۲۸- در هر کاری، باید عاقبت اندیشی کرد. «لایفلاح الظالمون»\*  
 ۲۹- یوسف علیه السلام در بحبوه درگیری با زلیخا به فکر فلاح بود. «لایفلاح الظالمون»\*  
 ۳۰- انسانی که مقام و منزلت خود را می‌داند خود را به بهای کم و زودگذر نمی‌فروشد. «لایفلاح الظالمون»\*  
 ۳۱- اگر از دری ظلم وارد شود، فلاح از در دیگر بیرون می‌رود. «لایفلاح الظالمون»\*

(۱) غافر، ۲۷.

(۲) آل عمران، ۳۶.

(۳) بحار، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

یوسف

«۲۴» وَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

و همانا (همسر عزیز مصر) قصد او (یوسف) را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید (بر اساس غریزه) قصد او را می‌کرد. اینگونه (ما او را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، چرا که او از بندگان برگزیده ما است. نکته‌ها: امام صادق علیه السلام فرمود: «برهان رب» همان نور علم، یقین و حکمت بود که خداوند در آیات قبل فرمود: «و آتیناه حکماً و علماً». (۱) و آنچه در بعضی روایات آمده که مراد از برهان، مشاهده قیافه‌ی پدر یا جبرئیل است، سند محکمی ندارد. در قرآن بارها از همت و تصمیم دشمنان خدا برای توطئه نسبت به اولیای الهی، سخن به میان آمده که خداوند نقشه‌های آنان را نقش بر آب نموده است.

در برگشت از جنگ تبوک منافقان خواستند با رم دادن شتر پیامبر، حضرت را به شهادت برسانند ولی نشد؛ «و هموا بما لم ينالوا» (۲) یا تصمیم بر منحرف کردن پیامبر گرفتند؛ «لهمت طائفة منهم ان يضلوك» (۳) و یا تصمیم بر تجاوز گرفتند که نشد. «اذهم قوم ان يبسطوا اليكم ايديهم فكف ايديهم عنكم» (۴)  
 یوسف، معصوم و پاکدامن بود؛ به دلیل گفتار همه‌ی کسانی که به نحوی با یوسف رابطه داشته‌اند و ما نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم:

۱- خداوند فرمود: «لنصرف عنه السوء والفحشاء انه من عبادنا المخلصين» (ما یوسف را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده‌ی ماست.

۲- یوسف می‌گفت: «رب السجّن احبّ الیّ مما يدعوننی الیه» پرودگارا! زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می‌کنند بهتر است. در جای دیگر گفت: «انّی لم اخنه بالغیب» من به صاحبخانه‌ام در غیاب او خیانت نکردم.

۳- زلیخا گفت: «لقد راودته عن نفسه فاستعصم» به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

۴- عزیز مصر گفت: «یوسف اعرض عن هذا و استغفری لذنبک» ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت: از گناهت استغفار کن.

۵- شاهی که گواهی داد و گفت: اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می‌شود که یوسف پاکدامن است. «ان کان قمیصه...»

۶- زنان مصر که گفتند: «ما علمنا علیه من سوء» ما هیچ گناه و بدی درباره‌ی او سراغ نداریم.

۷- ابلیس که وعده‌ی فریب همه را داد، گفت: «الّا عبادک منهم المخلصین» من حریف برگزیدگان نمی‌شوم و این آیه یوسف را

مخلص نامیده است. پیام‌ها:

- ۱- اگر امداد الهی نباشد، پای هر کسی می‌لغزد. «همّ بها لولا أن رأ برهان ربّه»
- ۲- در هر صحنه‌ای، امکان رؤیت برهان ربّ وجود دارد. «همّت به... رأ برهان ربّه»\*
- ۳- انبیا در غرایز مانند سایر انسان‌ها هستند، ولی به دلیل ایمان به حضور خدا، گناه نمی‌کنند. «همّ بها لولا أن رأ برهان ربّه»
- ۴- غفلت از یاد الهی، زمینه‌ی ارتکاب گناه و توجّه به آن، عامل محفوظ ماندن در گناه است. «همّ بها لولا أن رأ برهان ربّه»\*
- ۵- مخلص شدن موجب محفوظ ماندن شخص از گناه می‌گردد. «لنصرف عند السوء... أنه من عبادنا المخلصين»\*
- ۶- عبادت خالصانه رمز موفقیت در دوری از گناه است. «لنصرف عنه السوء... أنه من عبادنا المخلصين»\*
- ۷- خداوند، بندگان مخلص را حفظ می‌کند. «لنصرف عنه... أنه من عبادنا المخلصين»
- ۸- بدی و فحشا با مخلص بودن یکجا جمع نمی‌شود. «لنصرف عند السوء... المخلصين»\*
- ۹- مخلص شدن مخصوص یوسف علیه السلام نیست، می‌توان با پیمودن راه آن حضرت به مقام مخلصین نزدیک شد. «أنه من عبادنا المخلصين»\*

(۱) تفسیر کشف الاسرار.

(۲) توبه، ۷۴.

(۳) نساء، ۱۱۳.

(۴) مائده، ۱۱.

یوسف

«۲۵» وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصُهُ مِنْ دُبُرٍ وَالْفَیَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و هر دو بسوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید. ناگهان شوهرش را نزد در یافتند. زن (برای انتقام از یوسف یا تبرئه خود با چهره حقّ به جانبی) گفت: کیفر کسی که به همسرت قصد بد داشته جز زندان و یا شکنجه دردناک چیست؟ نکته‌ها: «استباق» به معنای سبقت و پیشی گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است، یوسف برای فرار از گناه به سوی در فرار کرد و زلیخا نیز به دنبال او می‌دوید. گویا به سوی در مسابقه گذارده‌اند. «قدّ» به معنای پاره شدن پارچه از طرف طول است. «لفاء» به یافتن ناگهانی چیزی گفته می‌شود. پیام‌ها:

- ۱- گفتن «معاذ الله» به تنهایی کفایت نمی‌کند، باید از گناه فرار کرد. «استبقا»
- ۲- گاهی ظاهر عمل یکی است، ولی هدف‌ها مختلف است. (یکی می‌دود تا به گناه آلوده نشود، دیگری می‌دود تا آلوده بکند.) «استبقا»
- ۳- هجرت و فرار از گناه، لازم است. «استبقا الباب»
- ۴- بهانه‌ی بسته بودن در برای تسلیم شدن در برابر گناه کافی نیست، باید به سوی درهای بسته حرکت کرد شاید باز شود. «استبقا الباب»
- ۵- مجرم معمولاً از خود جای پا باقی می‌گذارد. «قدّت قمیصه من دُبُر»\*
- ۶- گاه بایستی سرزده به منازل و محل کار بایستی سرکشی کرد. «الْفَیَا»\*
- ۷- گاهی شاکی، خود مُجرم است. «قالت ما جزاء...»
- ۸- گنهکار برای تبرئه خود، از عواطف و احساسات بستگان خود استمداد می‌کند. «باهلک»

۹- صاحبان قدرت معمولاً اگر مقصّر باشند، دیگران را متهم می‌کنند. «مَنْ ارَادَ بَاهِلِكَ سُوءًا»\*

۱۰- مجرم برای تبرئه خود، به دیگران اتهام می‌بندد. «اراد باهلیک سوء»

۱۱- چه بسا سخن حقی که از آن باطل طلب شود. (کیفر برای کسی که سوء قصد به زن شوهردار دارد، حرف حقی است، اما چه فردی سوء قصد داشته باید بررسی شود) «اراد باهلیک سوءاً الا ان یسجن»\*

۱۲- زلیخا عاشق نبود، بلکه هوس باز بود؛ چرا که عاشق حاضر است جانش را فدای معشوق کند، نه این که او را متهم و به زندان افکند. «اراد باهلیک سوء...»\*

۱۳- زندان و زندانی نمودن مجرمان، سابقه تاریخی دارد. «یسجن»

۱۴- اعلام کیفر، نشانه‌ی قدرت همسر عزیز بود. «یسجن او عذاب الیم»

۱۵- عشق هوس آلود، گاهی عاشق را قاتل می‌کند. «ان یسجن او عذاب الیم»

۱۶- زلیخا دارای نفوذ در دستگاه حکومتی و خط دهنده بوده است. «الا ان یسجن او عذاب الیم»\*

یوسف

«۲۶» قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(یوسف) گفت: او خواست که از من (برخلاف میل) کام گیرد و شاهی از خانواده زن، شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، پس زن راست می‌گوید و او از دروغگویان است. (زیرا در این صورت او همسر عزیز، از روبرو در گیر می‌شدند و پیراهن از جلو چاک می‌خورد.)

یوسف

«۲۷» وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ

و اگر پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده، پس زن دروغ گفته و او از راستگویان است. نکته‌ها:

در برخی روایات، شاهد را کودکی معرفی کرده‌اند که مثل عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد، ولی چون سند محکمی ندارد، نمی‌توان به آن اعتنا کرد. اما بهتر است شاهد را یکی از مشاوران عزیز بدانیم که فامیل همسر و دارای هوش و ذکاوت بود و همانند عزیز مصر، شاهد این اتفاق گردید، و الا اگر خود شاهد اصل ماجرا بود، معنی نداشت که به صورت جمله شرطیه، شهادت دهد و بگوید: «ان کان...».

یوسف، ابتدا به سخن نکرد و شاید اگر همسر عزیز حرفی و تهمتی نمی‌زد، یوسف حاضر نمی‌شد آبروی او را بریزد و بگوید: «هی راودتنی»

هر کس پاکتر است، بیشتر در معرض تهمت است. در میان زنان، پاکدامن تر از مریم نبود، اما او را متهم به ناپاکی کردند، در میان مردان نیز کسی به پاکی یوسف یافت نمی‌شد، به او هم نسبت ناروای زنا دادند. اما خداوند در هر دو مورد به بهترین وجه پاکی آنان را ثابت نمود.

در داستان یوسف، پیراهن او نقش آفرین است: در اینجا؛ پارگی پیراهن از پشت، دلیل بی‌گناهی او و کشف جرم همسر عزیز گردید و در جای دیگر؛ پاره نشدن پیراهن موجب کشف جرم برادران او گردید. زیرا بعد از انداختن یوسف به چاه، وقتی برادران پیراهن او را آغشته به خون کرده و به پدر نشان دادند و گفتند: یوسف را گرگ خورده است، پدر پرسید: پس چرا پیراهن او پاره نشده است؟! در پایان داستان نیز، پیراهن یوسف، وسیله‌ی بینا شدن چشم پدر گردید. پیام‌ها:

۱- متهم باید از خود دفاع و مجرم اصلی را معرفی کند. حضرت یوسف علیه السلام در برابر جمله «ما جزاء مَنْ ارَادَ بَاهِلِكَ سُوءًا» با گفتن «هی راودتنی»، پاسخ مناسبی به زلیخا داد.\*

- ۲- کسی که در مقام قضاوت است باید شکایت شاکی و دفاع متهم را بشنود و مدارک را بررسی کند و سپس نظر دهد. (در این ماجرا همسر گفت که یوسف سوء قصد داشته، «اراد باهلیک سوء» یوسف تهمت را رد کرد و گفت: «هی راودتنی» شاهد نیز علامت صدق و کذب را از راه پاره شدن پیراهن جلو تا پشت سر مطرح کرد)\*
- ۳- دفاع از بی گناه، واجب است و سکوت همه جا زیبا نیست. «شاهد شاهد»
- ۴- کمک به روشن شدن حقیقت، کاری پسندیده است. «و شاهد شاهد»\*
- ۵- در قضاوت، کسی که مستند حرف بزند و با قرائن آن را تأیید کند در حکم شاهد است. «شاهد شاهد»\*
- ۶- خداوند از راهی که هیچ انتظارش نمی‌رود، افراد را حمایت می‌کند. «شاهد شاهد من اهلها»
- ۷- آنجا که خدا بخواهد، بستگان مجرم علیه او شهادت می‌دهند. «شاهد شاهد من اهلها»
- ۸- در شهادت و داوری، مراعات حسب، نسب، موقعیت و خویشاوندی متهم، جایز نیست. «شاهد شاهد من اهلها»
- ۹- شهادت خویشان علیه یکدیگر، سبب اطمینان بیشتری می‌شود. «شاهد من اهلها»\*
- ۱۰- در قضاوت، بیش از توجه به گفته‌های شاکی و متهم، به بررسی مدارک و اسناد توجه شود. «قالت ما جزاء... قال هی راودتنی... شاهد شاهد... ان کان قمیصه...»\*

۱۱- در قضاوت، هر جرمی کارشناس نیاز دارد. «شاهد شاهد... ان کان قمیصه...»\*

۱۲- در جرم‌شناسی از آثار ظریف به جای مانده، مجرم شناخته و مسایل کشف می‌شود. «ان کان قمیصه...»

۱۳- قاضی می‌تواند بر اساس قرائن، حکم کند. «ان کان قمیصه قَدْ من قُبَل فصدقت و هو من الکاذبین»

۱۴- بکارگیری روشهای جرم‌شناسی برای تشخیص جرم و مجرم، لازم است. «ان کان قمیصه قَدْ من دبر...»

یوسف

«۲۸» فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ

پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی‌شک این از حيله شما زنان است. البته حيله شما شگرف است. نکته‌ها:

با اینکه قرآن، کید شیطان را ضعیف می‌داند: «ان کید الشیطان کان ضعیفا» (۱) ولی در این آیه، کید زنان بزرگ شمرده شده است. به گفته‌ی تفسیر صافی، این به خاطر آن است که وسوسه شیطان لحظه‌ای و غیابی و سارقانه است، ولی وسوسه زن با لطف و محبت و حضوری و دائمی است. گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله‌های کوچک انجام می‌دهد. مثلاً سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل، حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت، آموزش دفن میت را با کلاغ، اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد، پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن، ایمان آوردن یک کشور را با سفر هُدُود و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقّق بخشیده است. پیام‌ها:

۱- قضاوت بر اساس ادله و بدور از حبّ و بغض‌ها، مقتضای عدالت است. «فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ... قَالَ أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ»\*

۲- استدلال منطقی، هر انسانی را مطیع و منقاد می‌کند. (عزیز مصر مطیع سخن شاهد شد) «شاهد شاهد... قَالَ أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ»\*

۳- آثار و مدارک صحنه جرم باید به دقت مشاهده و بررسی شود. «قَدْ مِنْ دُبُرٍ»\*

۴- وقتی به نتیجه قطعی رسیدید، در اعلان حکم تردید نکنید. «فَلَمَّا رَأَى... قَالَ»\*

۵- عزیز مصر دارای عدالت نسبی و انصاف در برخورد با موضوعات بوده است. (چون بدون پرسش و پاسخ کسی را متهم نکرد و پس از آن نیز حقّ را به یوسف داد). «فَلَمَّا رَأَى... أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ»\*

۶- پشت پرده نمی‌ماند و مجرم روزی رسوا می‌شود. «أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ»

- ۷- سخن حق را گرچه تلخ و بر ضرر باشد بپذیریم. (عزیز پذیرفت که مقصر همسر اوست) «آنه من کیدکن»\*
- ۸- از مکر زنان ناپاک بترسید که حيله‌ی آنان خطرناک است. «ان کیدکن عظیم»
- ۹- مکر و حيله هر قدر هم بزرگ باشد، قابل کشف و افشاست. «فلما رأی... قال انه من کیدکن ان کیدکن عظیم»

(۱) نساء، ۷۶.

یوسف

«۲۹» یوسفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ

(عزیز مصر گفت:) یوسف از این مسئله صرف نظر کن و (آن را بازگو نکن و به همسرش نیز خطاب کرد: و) تو برای گناهت استغفار کن، چون از خطا کاران بوده‌ای. پیام‌ها:

۱- عزیز مصر می‌خواست مسئله مخفی بماند، ولی مردم دنیا در تمام قرن‌ها از ماجرا با خبر شدند، تا پاکی یوسف ثابت شود. «یوسف اعرض عن هذا»

۲- اعمال زشت افراد را نباید بر ملا کرد. «اعرض عن هذا»\*

۳- عزیز مصر به خاطر جایگاهش از یوسف خواست تا از جریان صرف نظر کند. «اعرض عن هذا»\*

۴- عزیز مصر نیز همچون سایر کاخ‌نشینان، نسبت به مسئله‌ی ناموس و غیرت تساهل کرد و به استغفار اکتفا کرد و از تویخ همسر به صورت جدی خودداری نمود! «و استغفری»

۵- رهبران غیرالهی، قدرت برخورد قاطع نسبت به بستگان متخلف خودشان را ندارند. «و استغفری»

۶- تلاش زن برای برقراری رابطه با غیر همسر خویش، امری ناروا و نامشروع است. «و استغفری لذنبک»

۷- روابط لجام گسیخته جنسی و هوسرانی، حتی در بین غیر متدینین به ادیان الهی، کاری ناپسند شمرده می‌شده است. «استغفری لذنبک»\*

یوسف

«۳۰» وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

زنانی در شهر (زبان به ملامت گشودند و) گفتند: همسر عزیز با غلامش مراد شده و از او کام خواسته است. همانا یک غلام او را شیفته خود کرده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم. نکته‌ها:

«شغاف» به پیچیدگی بالای قلب یا پوسته نازک روی قلب، که همچون غلاف آنرا در برمی‌گیرد، گفته شده است. جمله‌ی «شغفها حُبًّا» یعنی علاقه‌ی یوسف به قلب زلیخا گره خورده و عشق شدید شده است. (۱)

دو گروه درباره یوسف گفتند: علاقه‌ی بیش از حد به او نشانه‌ی گمراهی است: یکی برادرانش که به جهت محبت پدر به یوسف، پدر را گمراه خوانده و گفتند: «ان ابانا لفی ضلال مبین» و دیگری زنان مصر که به جهت علاقه‌ی شدید زلیخا به یوسف، زلیخا را گمراه خوانده و گفتند: «انا لنها فی ضلال مبین».

هر کس یوسف را برای خود می‌خواهد؛ یعقوب او را فرزند خود می‌داند؛ «یا بُئیی» کاروان او را سرمایه خود می‌داند؛ «شروه بئمن بئس» عزیز مصر او را فرزند خوانده می‌داند؛ «تتخذہ ولدا» زلیخا او را معشوق خود می‌داند؛ «شغفها حُبًّا» زندانیان او را تعبیر کننده خواب خود می‌دانند؛ «بئنا بتأویله» ولی خداوند او را برگزیده و رسول خود می‌داند؛ «یجتیبک ربک» و آنچه برای یوسف ماند، همین مقام رسالت بود. «والله غالب علی امره» پیام‌ها:

۱- اخبار مربوط به خانواده مسئولان، زود شایع می‌گردد، پس باید مراقب رفتارهای خود باشند. «قال نسوة... امرأت العزیز»

۲- بستن درها برای انجام گناه نیز مانع رسوایی نمی‌شود. «قال نسوة... إمرأت العزیز تراود»

۳- خطاهای افراد خانواده به مرد و سرپرست خانواده منتسب می‌شود. «امرئ العزیز تراود فتاها»\*

(۱) تفسیر نمونه.

یوسف

«۳۱» فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ

پس چون (همسر عزیز) نیرنگ (وبدگویی) زنان (مصر) را شنید، (کسی را برای دعوت) به سراغ آنها فرستاد و برای آنان (محفل و) تکیه‌گاهی آماده کرد و به هر یک چاقویی داد (تا میوه میل کنند) و به یوسف گفت: بر زنان وارد شو. همین که زنان او را دیدند بزرگش یافتند و دست‌های خود را (به جای میوه) عمیقاً بریدند و گفتند: منزّه است خداوند، این بشر نیست، این نیست جز فرشته‌ای بزرگوار. نکته‌ها:

کلمه «قَطَّعْنَ» از ریشه‌ی «قطع»، به معنای بریدن است که چون به باب تفعیل در آمده، این معنا را نیز می‌رساند که زنان حاضر در جلسه چون یوسف را دیدند به قدری مبهوت شدند که مواضع متعددی از دست خویش را بریدند و قطعه قطعه کردند. کلمه «حاشا» به معنی در حاشیه و کنار بودن است. رسم بوده که هرگاه می‌خواستند شخصی را از عیبی منزّه بدانند، اول خدا را تنزیه می‌کردند سپس آن شخص را. (۱)

همسر عزیز مصر زن سیاستمداری بود و با مهمانی دادن توانست مشت رقبا را باز کند و آنان را غافلگیر نماید. پیام‌ها:

۱- گاهی هدف از بازگو کردن مسایل دیگران، دلسوزی نیست، بلکه حسادت و توطئه و نقشه علیه آنان است. «بمکرهنّ»

۲- شاید زنان مصر با انتشار خبر عشق زلیخا به یوسف علیه السلام می‌خواستند بدین وسیله یوسف را مشاهده کنند. «بمکرهنّ»\*

۳- گاهی باید پاسخ مکر را با مکر داد. (زنان با بازگو کردن راز همسر عزیز مصر، نقشه کشیدند و او با یک میهمانی، نقشه آنان را پاسخ داد.) «ارسلت الیهنّ»

۴- زلیخا برای کنترل جوسازی علیه خود، اقدام به توجیه افراد عمده‌ای که در جوسازی و انتشار اخبار دخیل بودند پرداخت. (واضح است که دعوت شدگان همه‌ی زنان منطقه نبودند) «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ»\*

۵- مجرم گاه برای تنزیه خود، جرم را گسترش می‌دهد و آن را عادی جلوه می‌دهد. «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ»\*

۶- سرویس جداگانه برای هر میهمان کاری پسندیده و ارزشمند است. «آتت من واحدة منهنّ سَكِينًا»\*

۷- اطاعت از مولی و صاحب تا وقتی معصیت نباشد لازم است. «قالت اخرج علیهنّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ»\*

۸- شنیدن کی بود مانند دیدن. «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ»\*

۹- انسان به طور فطری در برابر بزرگی و بزرگواری، تواضع می‌کند. «اکبرنه»

۱۰- زلیخا خواست به زنان مصر تفهیم کند که شما یک لحظه یوسف را دیدید، طاقت از کف دادید؛ او شبانه روز در خانه من است؟! «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ»\*

۱۱- زود انتقاد نکنید، شاید شما هم اگر به جای او بودید مثل او می‌شدید. «قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» (انتقاد کنندگان وقتی یوسف را دیدند، همه مثل زن عزیز مصر گرفتار شدند)

۱۲- انسان تا وقتی در معرض امتحان قرار نرفته ادعایی دارد؛ اما گاهی که مورد آزمایش قرار گرفت، ناخودآگاه ماهیت خود را نشان می‌دهد. «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ»\*

۱۳- عشق که آمد، انسان بریدن دست خودش را نمی‌فهمد. «قَطَّعَن ایدیَهَن» (اگر شنیده‌اید که حضرت علی علیه السلام به هنگام نماز، از پایش تیر را کشیدند و متوجه نشد، تعجب نکنید. زیرا اگر عشق سطحی دنیوی تا بریدن دست پیش می‌رود، عشق معنوی و عمیق به جمال واقعی، چه خواهد کرد!).

۱۴- یوسف در زیبایی بی نظیر و در عین حال در عفت الگویی برای همگان است. «فَلَمَّا رَأَیْهِ اَکْبَرْنَه... قَلْنَ حَاشَ لَهِ»\*

۱۵- کید یک زن بالاتر از کید همه برادران یوسف علیه السلام بود. (همسر عزیز با این مهمانی، عشق خود را برای تمام زنان توجیه کرد، ولی برادران یوسف توجیهی برای حسادت خود نداشتند)\*

۱۶- جمال یوسف علیه السلام موجب گرفتاری او شد، ولی علم و تقوایش موجب نجات او گردید. (آری جمال معنوی مهم‌تر از جمال ظاهری است)\*

۱۷- مردم مصر در آن زمان، به خداوند و فرشتگان ایمان داشتند. «حَاشَ لَهِ... مَلِکَ کَرِیْمَ»

#### (۱) تفسیرالمیزان.

یوسف

«۳۲» قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمَرُهُ لَیْسَجَنَّنَّ وَ لَیَكُونَنَّ مِنَ الصَّٰغِرِیْنَ

(همسر عزیز مصر به زنانی که دست خود را بریده بودند، گفت: این همان کسی است که مرا درباره او ملامت می‌کردید. و البته من از او کام خواستم، ولی او پاکی ورزید. و اگر آنچه را به او دستور می‌دهم انجام ندهد، حتماً زندانی خواهد شد و از خوارشدگان خواهد بود. نکته‌ها:

شرایط اجتماعی و روانی، در نوع عکس‌العمل افراد تأثیر دارد. همسر عزیز آنگاه که از افشای کار زشت خود می‌ترسد، درها را می‌بندد، «غَلَقَتْ الابواب»، اما هنگامی که زنان مصر را همراه و همداستان خود می‌بیند، علناً می‌گوید: «أنا راودته» من او را فرا خواندم. در جامعه نیز وقتی حساسیت به زشتی گناه از بین برود، گناه آسان می‌شود. شاید برای جلوگیری از همین امر است که در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تهتک العِصْمَ» خداوند! گناهایی که پرده حیا را پاره می‌کند برایم بپارز. زیرا گناه در ابتدا انجامش برای انسان سنگین است، اما همین که پرده حیا برافتاد آسان می‌شود. پیام‌ها:

۱- دیگران را ملامت نکنید که خود گرفتار می‌شوید. «فذلکَن الَّذِی لَمْتُنِی فیه»

۲- عشق گناه آلود، سبب رسوائی می‌شود. «لقد راودته»

۳- دروغگو رسوا می‌شود. کسی که دیروز گفت: یوسف قصد سوء داشته؛ «اراد باهلیک سوء» امروز می‌گوید: «لقد راودته» من قصد کام گرفتن از او را داشتم.

۴- اخلاص و عفت و پاکی، ناپاکان را رسوا می‌کند. «و لقد راودته عن نفسه»\*

۵- گاهی دشمن هم به پاکی شخص مقابل، گواهی می‌دهد. «فاستعصم» (وجدان مجرم نیز گاهی بیدار می‌شود).

۶- پاکی، لازمه‌ی نبوت است. «فاستعصم...»

۷- چه پاکانی که به خاطر خود کامگان به زندان می‌روند. «فاستعصم... لیسجنن»

۸- گناهکاران (عاشقان) به دنبال هدف خویش هستند و از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. «و لئن لم یفعل ما آمره لیسجنن»\*

۹- قدرت اگر با ایمان و تقوا همراه نباشد برای هوای نفس مورد استفاده قرار می‌گیرد. «ما آمره لیسجنن»\*

۱۰- زلیخا در دستگاه حکومتی مصر دارای نفوذ بوده است. «لیسجنن»\*

۱۱- سوء استفاده از قدرت، حربه‌ی طاغوتیان است. «لیسجنن»



۱۲- تهدید به حبس و تحقیر، حربه و شیوه‌ی طاغوتیان است. «لیسجنن... الصاغرین»

۱۳- هوای نفس به قدری نیرومند است که حتی با رسوایی نیز به راه خود ادامه می‌دهد. «راودته... و لئن لم يفعل ما آمره...»\*

۱۴- عاشق شکست خورده، دشمن می‌شود. «قالت... لیسجنن و لیکوناً من الصاغرین»

۱۵- روحیه کاخ‌نشینی، غیرت را می‌میراند. (با آنکه عزیز مصر خیانت همسر خود را فهمید و از او خواست که توبه کند، ولی باز هم میان او و یوسف فاصله نیانداخت.)

۱۶- هواپرستان و طاغوتیان، تقوا و کف نفس را وسیله‌ی خواری و ذلت می‌دانند. «من الصاغرین»\*

یوسف

«۳۳» قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ

(یوسف) گفت: پرودگارا! زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می‌خوانند محبوب‌تر است. و اگر حيله آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنها تمایل می‌کنم و از جاهلان می‌گردم. نکته‌ها:

یوسف سراپا جوانمرد بود؛ یکبار فدای حسادت برادران شد و خصومت نکرد. بار دیگر هدف عشق زلیخا شد، ولی گناه نکرد. بار سوم به هنگام قدرت، از برادران انتقام نگرفت. بار چهارم همین که کشور را در خطر دید به جای تقاضای برگشت به وطن، تقاضای تدبیر امور اقتصادی و نجات کشور را داد.

برای هر کس، محبوبی است؛ برای یوسف پاکدامنی از زندان محبوب‌تر است. برای گروهی دنیا محبوب‌تر است؛ «الذین يستحبون الحياة الدنيا» (۱) اما برای مؤمن خداوند محبوب‌تر است. «والذین آمنوا اشد حبا لله» (۲) پیام‌ها:

۱- توجه به ربوبیت خدا، از آداب دعاست. «رب»

۲- اولیای خدا، فشار زندگی شرافتمندانه را، از رفاه در گناه بهتر می‌دانند. «رب السجن احب الی»

۳- هر آزادبودنی ارزش نیست و هر زندان‌بودنی عیب نیست. «رب السجن احب»

۴- انسان با استمداد از خداوند، می‌تواند در هر شرایطی از گناه فاصله بگیرد. «رب السجن احب» (هجرت از محیط گناه لازم است.)

۵- رنج و سختی نمی‌تواند مجوز ارتکاب گناه باشد. «رب السجن احب...»

۶- دعا و نیایش و استمداد از خداوند، یکی از راههای مصون ماندن از گناه و انحرافات جنسی است. «رب السجن احب...»

۷- شخصیت انسان به روح وابستگی دارد، نه جسم او. اگر روح آزاد باشد، زندان بهشت است و اگر روح در فشار باشد، کاخ هم زندان می‌شود. «السجن احب»

۸- جداسازی محیط به خاطر مصون ماندن افراد از گناه، کاری شایسته است. (یوسف خواهان جدا شدن بود، حتی اگر به قیمت زندان رفتن باشد)»\*

۹- رضایت خداوند بر رضایت مردم و جمع ترجیح دارد. «رب السجن احب الی مما يدعوننی الیه»\*

۱۰- هیچ کس بدون لطف خداوند، محفوظ نمی‌ماند. «و الا تصرف عنی...» در شرایط بحرانی تنها راه نجات، اتکا به خداوند است.

۱۱- آزمایش‌های الهی هر لحظه سخت‌تر میشود. (یوسف قبلاً گرفتار یک زن بود، حال گرفتار چندین زن شده است.) «کیدهنن، الیهن»

۱۲- یوسف درباره‌ی گناه تمایل، ولی درباره‌ی زندان کلمه‌ی محبوب‌تر را بکار می‌برد و این نشان می‌دهد که پاکی و عصمت در عمق جان یوسف نهادینه شده بود. «رب السجن احب الی... احب الیهن»\*

۱۳- راضی کردن مردم به قیمت ناخشنودی خدا، جهل است. «اکن من الجاهلین»

۱۴- گناه، موجب سلب علوم خدادادی و موهبت‌های الهی است. (در آیات قبل خواندیم: «آئیناه حکماً و علماً» و در اینجا یوسف

می‌فرماید: «اکن من الجاهلین»

۱۵- جهل تنها بیسوادی نیست، انتخاب لذت آنی و چشم‌پوشی از رضای خدا، جهل محض است. «اکن من الجاهلین»

۱۶- گناه، کاری جاهلانه است. «اکن من الجاهلین»\*

۱۷- عمل نکردن به دانسته‌ها، انسان را در ردیف جاهلان قرار می‌دهد. «اکن من الجاهلین»\*

(۱) ابراهیم، ۳.

(۲) بقره، ۱۶۵.

یوسف

«۳۴» فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

پس پروردگارش (در خواست) او را اجابت کرد و حيله زنان را از او برگرداند، زیرا که او شنوای داناست. پیام‌ها:

۱- مردان خدا، مستجاب الدعوه هستند. «فاستجاب له»

۲- گاهی شدايد و سختی‌ها زمینه‌ی پیدا شدن امداد الهی و راه نجات است. «رَبِّ السَّجْنِ... فاستجاب»\*

۳- پاکدامنی و عفاف، موجبات استجاب دعا را فراهم می‌سازد. «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ... فاستجاب»\*

۴- درخواست خالصانه از خداوند، استجاب و عنایت او را در پی دارد. «رَبِّ... فاستجاب»\*

۵- دعای یوسف برای مصون ماندن از کید زنان مصر سریعاً مستجاب شد. (حرف «فاء» در کلمه‌ی «فاستجاب»، رمز سرعت است)\*

۶- هر کس به خدا پناه ببرد، محفوظ می‌ماند. «فاستجاب له رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ»

۷- گاه دشمن کاری را می‌کند که به نفع ما تمام می‌شود. (دشمن یوسف را به زندان انداخت، که مایه‌ی خلاصی یوسف از زلیخا

بود) «فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ»\*

۸- لازمه‌ی عصمت، نبوت نیست. (یوسف هنوز پیامبر نشده بود، اما از گناه معصوم بود.) «فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ»\*

۹- استجاب دعا، دلیل بر شنوایی و بینایی و علم خداوند است. «فاستجاب... هو السميع العليم»

۱۰- کسانی که مورد مراجعه مردم هستند باید در آغاز خوب بشنوند، سپس با دانش خود به حلّ و فصل مشکل پردازند؛ چنانکه

خداوند نیز در مقام اجابت دعا چنین است. «فاستجاب... هو السميع العليم»\*

یوسف

«۳۵» ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ

سپس بعد از آن همه نشانه‌ها و شواهدی که (برای پاکی یوسف) دیدند، اینگونه برایشان جلوه کرد که او را تا مدتی زندانی کنند.

پیام‌ها:

۱- یک دیوانه، سنگی را در چاه می‌اندازد، صد نفر عاقل نمی‌توانند آنرا در آورند. یک زن عاشق شد، مردان متعدّد و رجال

مملکتی نتوانستند این رسوایی را چاره‌اندیشی کنند. «بدا لهم من بعد ما رأوا»

۲- کاخ‌نشینی معمولاً با بی‌پروایی و پررویی همراه است. «من بعد ما رأوا الايات ليسجننه» با این همه دلیل بر پاکی یوسف، باز هم

او محکوم به زندان می‌شود.

۳- زیبایی، همیشه خوشبختی آور نیست، دردسر هم دارد. «ثمّ بدا لهم... ليسجننه»

۴- معمولاً در دربارها و کاخهای طاغوتیان، دادگاه و محاکمه غیابی و تشریفاتی است، تا بی‌گناهان محکوم شوند. «ليسجننه» (البته

در مواردی این گونه نیست)

۵- در جامعه‌ی آلوده، هوسرانان آزاد و تقواییشان در زندانند. «لیسجنّه»\*

۶- افراد خاطی به ویژه قدرتمندان کمتر مسئولیت عمل خود را می‌پذیرند و می‌خواهند دیگران را قربانی کنند. «لیسجنّه»\*

۷- در نظام‌های طاغوتی معصوم‌تر مظلوم‌تر است. «لیسجنّه»\*

۸- پاک بودن و پاک ماندن زحمت دارد. «لیسجنّه»\*

۹- جلوگیری از رسوایی خاندان عزیز مصر و پایان یافتن شایعات، هدف حکمرانان مصر از زندانی ساختن یوسف بود. «لیسجنّه

حتی حین»\*

۱۰- وقتی دستگاه قضایی بر طبق خواسته سیاستمداران و افراد ذی نفوذ تصمیم می‌گیرد، مدت زمان زندان نیز نامشخص است.

«حتی حین»\*

یوسف

«۳۶» وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

و با یوسف، دو جوان دیگر وارد زندان شدند. یکی از آن دو (نزد یوسف آمد و) گفت: من در خواب خود را دیدم که (انگور را) برای شراب می‌فشارم و دیگری گفت: من خود را در خواب دیدم که بر سرم نانی می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز! همانا ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم. نکته‌ها:

در حدیث می‌خوانیم: دلیل آنکه زندانیان، یوسف را نیکوکار نامیدند، این بود که به افراد مریض در زندان رسیدگی می‌کرد و به نیازمندان کمک و برای سایرین، جا باز می‌کرد. (۱) پیام‌ها:

۱- زندان یوسف، عمومی بوده است. «معه السِّجْنَ»

۲- خواب‌ها را ساده نگیریم، در بعضی از آنها اسراری نهفته است. «أرانی أعصر خمرًا» (ممکن است انسان‌های عادی نیز خواب‌های مهمی ببینند.)

۳- انسان همه جا می‌تواند مثمر ثمر باشد، حتی در زندان. «نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ»\*

۴- نیکوکاران با صفای دل چیزهایی درک می‌کنند که دیگران آن را نمی‌یابند. «نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»\*

۵- اگر مردم اعتماد به کسی پیدا کنند، تمام رازهای خود را با او در میان می‌گذارند. «أَنَا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

۶- انسان‌های وارسته، در زندان نیز روی افراد تأثیر می‌گذارند. «أَنَا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

۷- حتی مجرمان و گناهکاران نیز برای نیکوکاران، جایگاه شایسته‌ای قایلند. «أَنَا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

۸- نیکوکاران همه جا حتی در زندان مورد احترام و پناهگاه مردم هستند. «أَنَا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»\*

۹- نیکوکاری یوسف علیه السلام قدم اول او در جذب و تبلیغ بود. (احسان و خدمت‌رسانی به زندانیان، سبب جذب قلوب و دریافت لقب محسن از زندانیان شد) \*

۱۰- بدون تمکن مالی و آزادی هم می‌توان محسن بود. (یوسف در زندان نه ثروت داشت، نه آزادی) «أَنَا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»\*

۱۱- اول نیکوکاری خود را اثبات کنید، سپس به تبلیغ دین بپردازید. (یوسف که در نظر مردم نیکوکار شناخته شد، قبل از تعبیر خواب دوستان زندانی، به تبلیغ و ارشاد آنان پرداخته و به یکتاپرستی دعوت نمود) \*

۱۲- دادن آگاهی‌های صحیح از مصادیق احسان است. (ما را از اسرار خوابی که دیده‌ایم آگاه ساز) «أَنَا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»\*

یوسف

«۳۷» قَالَ لِمَا يَأْتِيكُمْ مَطْعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا تَبْتَئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمْ ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند) گفت: من قبل از آنکه جیره غذایی شما برسد، تأویل خوابتان را خواهم گفت. این از اموری است که پرودگارم به من آموخته است. همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می‌ورزند، رها کرده‌ام. نکته‌ها:

در ترجمه بخش اول آیه، این احتمال نیز وجود دارد که معنای آیه اینگونه باشد: من از جانب خداوند می‌دانم غذایی که برای شما خواهند آورد چیست؟ پس می‌توانم خواب شما را تعبیر کنم. یعنی یوسف علاوه بر تعبیر خواب از چیزهای دیگر نیز خبر می‌داده است. مثل حضرت عیسی علیه السلام که از غذای ذخیره شده در منازل و یا آنچه می‌خورند، خبر می‌داد.

سؤال: چرا حضرت یوسف علیه السلام خواب آنان را فوری تعبیر نکرد و آن را به وقتی دیگر و ساعتی بعد موکول کرد؟ پاسخ: فخررازی در تفسیر کبیر، چند وجه برای آن بیان کرده است:

۱- می‌خواست آنها را در انتظار قرار دهد تا کمی تبلیغ و ارشاد کند، شاید شخص اعدامی ایمان آورد و با حسن عاقبت از دنیا برود.

۲- می‌خواست با بیان نوع غذایی که نیامده، اعتماد آنان را جلب کند.

۳- می‌خواست آنها را تشنه‌تر کند، تا بهتر بشنوند.

۴- چون تعبیر خواب یکی از آنها اعدام بود، کمی طفره رفت تا قالب تهی نکند. پیام‌ها:

۱- گاهی برای تأثیرگذاری بیشتر، لازم است انسان قدرت علمی و کمالات خود را به دیگران عرضه کند. «قال... تَبْتَئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ»

۲- از علم خود برای بهره رساندن به دیگران استفاده کنیم. «تَبْتَئُكُمْ... مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي»\*

۳- معلومات و دانسته‌های خود را از خدا بدانیم. «مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي»

۴- هدف از آموزشها نیز پرورش است. «عَلَّمَنِي رَبِّي»

۵- خداوند حکیم است و بی‌جهت دری را به روی کسی باز نمی‌کند. «عَلَّمَنِي رَبِّي» زیرا من؛ «تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»

۶- کسی که از ظلمات کفر فرار کند، به نور علم می‌رسد. «عَلَّمَنِي رَبِّي اَنِّي تَرَكْتُ» (دلیل علم من ترک کفر است).

۷- از فرصت‌ها، بهترین استفاده را بکنید. «تَبْتَئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ... اَنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ» (یوسف قبل از تعبیر خواب، کار فرهنگی و اعتقادی خود را شروع کرد).

۸- اساس ایمان، تبری و تولی است. در این آیه برائت از کفار، «اَنِّي تَرَكْتُ» و در آیه بعد پیروی از ولایت اولیای الهی مطرح است. «وَاتَّبَعْتُ»

۹- باید از انتساب مستقیم افراد به انحراف پرهیز کرد و با روش غیر مستقیم تبلیغ کرد. (یوسف نفرمود: شما از کفر دست بکشید، بلکه نفرمود: من راه کفر را رها کردم) «اَنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»\*

۱۰- در تمام ادیان، عقیده به توحید و معاد در کنار یکدیگر بوده است. «قوم لا يؤمنون بالله و هم بالآخرة هم کافرون»

یوسف

«۳۸» وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آيَاتِي اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مِمَّا كَانَ لَنَا اَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَ عَلٰى النَّاسِ وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام. برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خداوند قرار دهیم. این از

فضل خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند. نکته‌ها:

اصالت خانوادگی، همچنان که در ساختار شخصیت افراد مؤثر است، در پذیرش مردم نیز اثر دارد. لذا حضرت یوسف برای معرفی خود، به پدران خود که انبیای الهی هستند تکیه می‌کند، تا هم اصالت خانوادگی را ارائه دهد و هم قداست دعوت خود را. این همان روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در معرفی خود به کار می‌برد و می‌فرمود: من همان پیامبر امی هستم که نام و نشانم در تورات و انجیل آمده است. سیدالشهدا حسین ابن علی علیهما السلام در کربلا و امام سجاد علیه السلام نیز در برابر مردم شام، خود را چنین معرفی کردند: «أنا ابن فاطمة الزهراء»

کلمه «مَلَّة» در قرآن به معنای آیین بکار رفته است. سیمای «مَلَّة ابراهیم» اینگونه ترسیم شده است: «با تمام قوا در راه خدا جهاد کنید و اهل نماز و زکات و اعتصام به خدا باشید. در دین سختی و حرجی نیست، تسلیم خدا باشید، این است ملت پدرتان ابراهیم.» (۱) پیام‌ها:

- ۱- رسیدن به حق، در گرو شناخت باطل و ترک آن است. «ترکُ مَلَّة قوم لا يؤمنون و اتبعتُ مَلَّة...»
- ۲- جد انسان، در حکم پدر انسان است و کلمه «أب» به او نیز اطلاق شده است. «مَلَّة آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب»
- ۳- انبیا باید از خاندان پاک باشند. «آبائی ابراهیم و...»
- ۴- پیامبران الهی از یک وحدت هدف برخوردارند. «مَلَّة آبائی ابراهیم و اسحاق و...»
- ۵- حضرت یوسف برای اولین بار (ظاهراً) در زندان نَسَب خود را فاش کرد. «آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب»\*
- ۶- در کنار راههای منفی، راه مثبت را نیز نشان دهیم. «ترکُ مَلَّة... واتبعتُ مَلَّة...»
- ۷- افتخار به پدران و پیروی از آنان در صورتی که راه حق و توحید را پیموده باشند پسندیده و رواست. «واتبعتُ مَلَّة آبائی...»\*
- ۸- پدران انبیاء علیهم السلام مشرک نبوده‌اند. «ما كان لنا ان نترك»\*
- ۹- پرهیز از شرک و مبارزه با آن، پایه و اساس ادیان الهی است. «ما كان لنا ان نترك»\*
- ۱۰- شرک، در تمام ابعادش (ذات، صفات و عبادت)، منفور است. «من شيء»
- ۱۱- پرهیز از شرک و گرایش به توحید، توفیق الهی می‌خواهد. «ذلك من فضل الله»
- ۱۲- تعالیم انبیا، نعمتی الهی و سزاوار شکر و سپاس است. «ذلك من فضل الله علينا... و لكن اكثر الناس لا يشكرون»\*
- ۱۳- نبوت و هدایت، توفیق و فضل الهی برای همه است. «علينا و على الناس»
- ۱۴- اکثریت، معیار شناخت صحیح نیست. «اکثر الناس لا يشكرون»
- ۱۵- پشت کردن به راه انبیا، بزرگ‌ترین کفران نعمت است. «لا يشكرون»

(۱) حج، ۷۸.

یوسف

«۳۹» يَا صَاحِبِي السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟ نکته‌ها:

انسان‌ها سه دسته‌اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند و در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می‌آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می‌کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی‌آورند. یوسف نمونه‌ای از انسان‌های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحد می‌سازد. در قرآن در جاهای مختلف، از روش مقایسه و پرسش استفاده شده است که به نمونه‌هایی از آن درباره خداوند اشاره می‌کنیم:

- ۱- «قل هل من شركائكم من يبدأ الخلق ثم يعيده» (۱)؛ آیا از شرکایی که برای خدا گرفته‌اید کسی هست که بیافریند و سپس آنرا برگرداند؟
- ۲- «قل هل من شركائكم من يهدى الى الحق» (۲)؛ آیا از شرکایی که برای خدا قرار داده‌اید کسی هست که به حق راهنمایی کند؟
- ۳- «قل أغیر الله أبغی رباً و هو رب کل شیء» (۳)؛ آیا غیر خدای یکتا پروردگاری بپذیرم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟
- ۴- «اللّه خیرٌ أمّا یشرکون» (۴)؛ خداوند بهتر است یا آنچه شریک او می‌گردانید؟ پیام‌ها:
- ۱- مردم را با محبت و عاطفه، صدا بزنید. «یا صاحبی»
- ۲- برای بیدار ساختن فطرت افراد، از چاشنی محبت و احسان استفاده کنید. «یا صاحبی...»\*
- ۳- انسان در برابر هم نشینان خود نیز مسئول است. «یا صاحبی السجن»\*
- ۴- از مکان‌ها و زمان‌های حساس برای تبلیغ استفاده کنید. «یا صاحبی السجن ءارباب متفرّقون...» (یوسف در زندان همین که می‌بیند به تعبیر خواب او نیاز دارند، فرصت را غنیمت شمرده و تبلیغ می‌کند.)
- ۵- پرسش و مقایسه، یکی از راه‌های ارشاد و هدایت است. «ءارباب متفرّقون خیر...»
- ۶- اعتقاد به توحید اساس ایمان است. (یوسف سرآغاز دعوت خود را توحید قرار داد) «ءارباب متفرّقون خیر...»\*
- ۷- خدایان متعدّد، عامل تفرقه و پراکندگی، و خدای واحد عامل یگانگی است. «ءارباب متفرّقون خیر أم اللّه...»\*
- ۸- فطرت بشر از تفرقه و تشّت بیزار است و یوسف از همین امر برای اثبات توحید بهره گرفته است. «ءارباب متفرّقون خیر أم اللّه الواحد...»\*
- ۹- وحدت و یگانگی، عامل قدرت و غلبه است. «الواحد القهار»\*

(۱) یونس، ۳۴.

(۲) یونس، ۳۵.

(۳) انعام، ۱۶۴.

(۴) نمل، ۵۹.

یوسف

«۴۰» مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكُمْ  
الَّذِينَ الْقَيْمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

شما غیر خدا چیزی را عبادت نمی‌کنید مگر اسم‌هایی (بی‌مسمی) که شما و پدرانانتان نامگذاری کرده‌اید (و) خداوند هیچ دلیلی (بر حقایق) آن نفرستاده است. کسی جز خدا حق فرمانروایی ندارد، او دستور داده که جز او را نپرستید. این دین پا بر جا و استوار است، ولی اکثر مردم نمی‌دانند. پیام‌ها:

- ۱- معبودهای غیر او واقعی نیستند، بلکه ساخته خیال مشرکان و نیاکان آنهاست. «ما تعبدون... الا اسماء سمّیتموها انتم و اباؤکم»
- ۲- بسیاری از قدرت‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، سمنارها، قطعنامه‌ها، ملاقات‌ها و حمایت‌ها و محکومیت‌ها و عناوین و القاب دیگر، اسم‌های بی‌مسمی و بت‌های مدرن روزگار ما هستند که بشر به جای خدا، دنباله‌رو آنان شده است. «ما تعبدون... اسماء سمّیتموها»
- ۳- سابقه و قدمت، دلیل حقایق نیست. «انتم و آباؤکم ما انزل الله بها من سلطان»\*
- ۴- عقاید آدمی باید متکی بر دلیل و برهان عقلی یا نقلی باشد. «من سلطان»
- ۵- در برابر هیچ فرمان غیر الهی، کرنش نکنید. زیرا فرمان دادن تنها حق خداوند است. «ان الحكم الا لله»

۶- عبادت خالصانه (توحید)، راه مستقیم و پابرجاست. «الّا تعبدوا الاّ اياه ذلك الدّین القیم»\*

۷- هر قانونی جز قانون الهی متزلزل است. «ذلك الدّین القیم»

۸- جز بر عقیده محکم و استوار نباید اعتماد کرد. «ذلك الدّین القیم»\*

۹- بیشتر مردم به استواری دین خدا جاهلند. «ذلك الدین القیم و لكن اکثر الناس لا یعلمون» (یا جاهل بسیط که به جهل خود آگاه است یا جاهل مرکب که خیال می‌کند می‌داند و در واقع نمی‌داند)

۱۰- جهل و نادانی، زمینه‌ساز پیدایش شرک است. «لا یعلمون»

یوسف

«۴۱» يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَ أَمَا الْآخِرُ فَيَصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ

ای دوستان زندانیم! آیا یکی از شما (آزاد می‌شود) و به ارباب خود شراب می‌نوشاند و دیگری به دار آویخته می‌شود و (آنقدر بالای دار می‌ماند که) پرندگان (با نوک خود) از سر او می‌خورند. امری که درباره آن از من نظر خواستید، حتمی و قطعی است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «رب» به حاکم، مالک و ارباب نیز اطلاق می‌شود. مثل، «ربّ الدار» یعنی صاحب خانه. پس جمله‌ی «فیسقی ربّه خمرًا» یعنی به ارباب خود شراب می‌دهد. پیام‌ها:

۱- کرامت افراد را رعایت کنید هر چند در خط فکری شما نباشند. «یا صاحبی»

۲- در پاسخ‌گویی به مراجعان، باید نوبت مراعات شود. «أما احدكما...» (تعبیر اول برای کسی است که زودتر خوابش را گفته است).

۳- بعضی از رؤیایا اگر چه از شخص غیر موحد باشد، می‌تواند تعبیر مهمی داشته باشد. «فیسقی ربّه خمرًا»

۴- خبر خوش را، اول بگویید. «احدكما فیسقی... الاخر فیصلب»\*

۵- معبر می‌تواند تعبیر خواب را بگوید هر چند ناگوار باشد. «فیصلب» یعنی به دار آویخته شد.\*

۶- تعبیر خواب یوسف پیش‌بینی و حدس نیست، بلکه خبر قطعی از جانب خداست. «قُضِيَ الامر»

یوسف

«۴۲» وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

و (یوسف) به آن زندانی که می‌دانست آزاد می‌شود گفت: مرا نزد ارباب خود بیاد آور. (ولی) شیطان یادآوری به اربابش را از یاد او برد، در نتیجه (یوسف) چند سالی در زندان ماند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «ظنّ» به معنای اعتقاد و علم نیز استعمال شده است. زیرا در آیه قبل، یوسف به صراحت وقاطعیّت از آزادی یکی و اعدام دیگری خبر داده است. بنابراین «ظنّ» در اینجا به معنای گمان همراه با شک و تردید نیست.

کلمه‌ی «بضع» به عدد زیر ده گفته می‌شود و اکثر مفسران مدّت زندان حضرت یوسف را هفت سال گفته‌اند.

در بعضی تفاسیر، جمله‌ی «فانساء الشیطان» را اینگونه ترجمه کرده‌اند که «شیطان یاد پروردگار را از ذهن یوسف برد و او به جای استمداد از خداوند به ساقی شاه توجّه کرد» و این برای یوسف ترک اولی بود و لذا سال‌های دیگری را نیز در زندان ماند. اما صاحب‌المیزان می‌نویسد: اینگونه روایات خلاف قرآن است، چون قرآن یوسف را از مخلصین دانسته و شیطان به مخلصین نفوذ ندارد. به علاوه در دو آیه بعد آمده که «قال الذی نجا منهما و اذکر بعد امة» فراموش کننده بعد از مدت‌ها یوسف را به خاطر آورد، از این معلوم می‌شود که فراموشی مربوط به ساقی بوده است نه یوسف. پیام‌ها:

۱- انبیا نیز از طرق معمول، مشکلات خود را حلّ می‌کنند، و این با توحید و توکل منافاتی ندارد. «اذکرنی عند ربّک»

۲- هر تقاضایی رشوه نیست. «اُذْکَرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» یوسف برای تعبیر خواب، مزد و رشوه‌ای درخواست نکرد، بلکه گفت: مظلومیتم را به شاه برسان.

۳- برای اثبات بی گناهی و پاکی خود از هر طریق سالم برای رساندن شکوای خود به گوش مسئولین بهره ببرید. «اُذْکَرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»\*

۴- کاخ نشینی و رفاه و آسایش، زمینه‌ساز فراموش کردن درد و رنج گرفتاران و بیچارگان است. «ناج... فانساه الشیطان»\*

۵ - معمولاً افراد بعد از رسیدن به پست، مقام و رفاه، دوستان قدیمی را به فراموشی می سپارند. «فانساه الشیطان ذکر ربّه»

۶- خروج یوسف از زندان و رفع اتهام از او، با اهداف شیطان ناسازگار بود، لذا دسیسه نمود. «فانساه الشیطان»

یوسف

«۴۳» وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُتَبَلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ

و (روزی) پادشاه (مصر) گفت: من هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می خورند و هفت خوشه سبز و (هفت خوشه) خشکیده‌ی دیگر را (در خواب) دیدم، ای بزرگان قوم! اگر تعبیر خواب می کنید درباره‌ی خوابم به من نظر دهید. نکته‌ها:

تاکنون در این سوره، چهار خواب مطرح شده است؛ خواب خود یوسف، خواب دو رفیق زندانی و خواب پادشاه مصر. خواب اول سبب دردسر برای او ولی تعبیر خواب دیگران، سبب عزت او شد. در تورات آمده است: پادشاه یک نوبت در خواب دید، گاوهای لاغر گاوهای فربه را می خورند و نوبت دیگر، خوشه‌ی سبز در کنار خوشه‌های خشکیده را دید. (۱)

درباره‌ی اینکه عزیز مصر، همان پادشاه مصر است یا آنان دو نفر هستند، گفتگو و اختلاف نظر است که ما از آن می گذریم، زیرا نقشی در بحث ندارد.

در کتاب روضه‌ی کافی آمده است که خواب دیدن سه نوع است: گاهی بشارت الهی، گاهی ایجاد وحشت از شیطان و گاهی خواب‌های بی سروته و پریشان. (۲) پیام‌ها:

۱- خداوند با خواب دیدن یک شاه ظالم، (به شرطی که تعبیر کننده‌اش یوسف باشد) ملتی را از قحطی نجات می دهد. «قال الملک انی اری»

۲- پادشاه مصر، رؤیای شگفت خویش را به طور مکرر دیده بود. «اری» (تکرار قرینه‌ای بر واقع‌نمایی است)

۳- اشیا و حیوانات، در عالم رؤیا نماد و سمبل مشخصی دارند. (مثلاً گاو لاغر، سمبل قحطی و گاو چاق، سمبل فراوانی است) «سبع بقرات سمان یا کلن سبع عجاف»\*

۴- رؤسا و قدرتمندان با اندک خاطره‌ی ناگواری، احساس خطر می کنند که مبادا قدرت از آنها گرفته شود. «قال الملک انی اری... اُفتونی فی رؤیای»

۵ - حاکمان نیاز به مشورت افراد خبره در امور مختلف دارند. «یا ایها الملأ اُفتونی»\*

۶- برای تعبیر خواب، باید به اهل آن مراجعه کرد و نباید به تعبیر هر کس توجه نمود. «اُفتونی .... ان کنتم للرؤیا تعبرون»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

یوسف

«۴۴» قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ



(اطرافیان پادشاه) گفتند: خواب‌هایی پریشان است و ما به تعبیر خواب‌های آشفته دانا نیستیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «اضغاث» جمع «ضَغْث» به معنای مخلوط کردن و «ضَغْث» به معنای دسته چوب مختلط است. کلمه‌ی «احلام» جمع «حلم» به معنای خواب پریشان است. «اضغاث احلام» یعنی خواب‌های پراکنده و درهمی که معبر نمی‌تواند سرنخی از آنرا به دست آورد. پیام‌ها:

۱- ندانستن و جهل خود را توجیه نکنید. (اشراف چون تعبیر صحیح خواب را نمی‌دانستند گفتند: خواب شاه پریشان است.) «قالوا اضغاث احلام»

۲- چه بسا خواب‌هایی که به نظر پراکنده می‌رسند، قابل تعبیرند. «قالوا اضغاث احلام...»\*

۳- کار را باید به کاردان سپرد. (کارشناس تعبیر می‌کند، ولی غیر کارشناس می‌گوید خواب پریشان و غیر قابل تعبیر است.) «ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین»

یوسف

«۴۵» وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ

و آن کس از آن دو (زندانی) که نجات یافته بود، پس از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، و (به عزیز مصر) گفت: مرا (به سراغ یوسف) بفرستید تا (از تعبیر خواب) شما را با خبر کنم. نکته‌ها:

«أُمَّةً» گرچه به معنای اجتماع مردم است، ولی در اینجا به اجتماع روزها (مدت‌ها) اطلاق شده است. (۱) پیام‌ها:

۱- خوبی‌ها، دیر یا زود اثر خود را نشان می‌دهند. «ادکر بعد اُمَّةً»

۲- فقط هنگام نیاز به فکر دوستان نباشیم. (همین که به تعبیر خواب نیاز پیدا کردند، یاد یوسف افتادند.) «وادکر بعد اُمَّةً»\*

۳- رسیدن به مقام و موقعیت، معمولاً انسان‌ها را نسبت به گذشته دچار فراموشی می‌کند. «وادکر بعد اُمَّةً»\*

۴- کسی که دیگران را به کاری راهنمایی کند، گویا خود او آن کار را انجام داده است. «أنا انبئکم»

۵- هم‌زندانی یوسف علیه السلام به اندازه‌ای به خبرگی یوسف اعتماد داشت که از طرف خود به پادشاه وعده قطعی به تعبیر خواب داد. «أنا انبئکم بتأویله»\*

۶- آگاهان را به جامعه معرفی کنیم، تا مردم از آنان بهره‌مند شوند. «فارسلون»

۷- بعضی از کارشناسان در انزوا به سر می‌برند از آنان غافل نشوید. «فارسلون»

۸- ما باید به سراغ استاد برویم، نه آنکه استاد را احضار کنیم. «فارسلون»\*

(۱) تفسیر کبیر و المیزان.

یوسف

«۴۶» يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سَوَّامٍ يَا كَلْهَانَ سَبْعِ عَجَافٍ وَسَبْعِ سُثْلَاتٍ خُضِرٍ وَأُخْرٍ يَأْبِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ

(فرستاده شاه، وارد زندان شد و گفت: ای یوسف! ای مرد راستگوی! درباره‌ی (این خواب که) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را می‌خورند و هفت خوشه‌ی سبز و (هفت خوشه‌ی) خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان (از اسرار خواب) آگاه شوند. نکته‌ها:

«صدیق» به کسی گفته می‌شود که گفتار، رفتار و اعتقادش، همدیگر را تصدیق کنند. دوست یوسف چون رفتار و کلام یوسف را در زندان دیده بود و از سوی دیگر، تعبیرهای خواب خودش و دوستش را مطابق واقع دیده بود، یوسف را صدیق صدا زد.

خداوند ابراهیم را «صدیق» خوانده، «آنکه کان صدیقاً» (۱) و او را خلیل خود کرد؛ «و اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً» (۲) مریم را صدیقه خوانده، «و امه صدیقه» (۳) و او را برگزید؛ «انَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ» (۴) یوسف را صدیق شمرده، «یوسف ایتها الصدیق» (۵) و هرگونه مکتب به او داد؛ «و كذلك مکتنا لیوسف» (۶) و ادیس را صدیق خوانده، «آنکه کان صدیقاً» (۷) و او را صاحب مقام رفیع دانسته است. «رفعناه مکاناً علیاً» (۸) و برای کسانی که در آن درجه نیستند، بودن با صدیقین است. «فاؤلئک مع الذین انعم الله علیهم من التَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ...» (۹)

«صدیق»، از القابی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام داده است. (۱۰) جمله‌ی «لعلهم یعلمون» احتمال دارد به معنی واقف شدن مردم به وجود ارزشی یوسف باشد. یعنی به سوی مردم برگردم تا آنها بدانند که تو چه گوهری هستی. پیام‌ها:

- ۱- قبل از درخواست، سزاوار است از کمالات شخص تجلیل شود. «یوسف ایتها الصدیق»
- ۲- سؤالات و مشکلات خود را از افراد خوش سابقه، صدیق، راستگو و راست کردار بپرسیم. «ایتها الصدیق أفتنا...»
- ۳- حکومت‌ها نیازمند نظرات دانشمندان و نخبگانند. «یوسف ایتها الصدیق أفتنا...»\*

(۱) مریم، ۴۱.

(۲) نساء، ۱۲۵.

(۳) مائده، ۷۵.

(۴) آل عمران، ۴۲.

(۵) یوسف، ۴۶.

(۶) یوسف، ۵۶.

(۷) مریم، ۵۶.

(۸) مریم، ۵۷.

(۹) نساء، ۶۹.

(۱۰) تفسیر اطبیب‌البیان و کبیر، ذیل آیه ۲۸ سوره غافر.

یوسف

«۴۷» قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُبُلِهِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّا تَأْكُلُونَ

(یوسف در جواب) گفت: هفت سال پی‌درپی کشت کنید و آنچه را درو کردید، جز اندکی را که می‌خورید، در خوشه‌اش کنار بگذارید. نکته‌ها:

یوسف علیه السلام بدون گلایه و شکوه از رفیق که چرا او را فراموش کرده و بدون آنکه قید و شرطی برای تعبیر خواب پادشاه تعیین کند، فوری به تعبیر خواب پرداخت، زیرا کتمان دانش به ویژه در هنگام نیاز جامعه به آن، امری به دور از شأن انسان‌های پاک و نیکوکار است.

یوسف به جای تعبیر خواب، راه مقابله با قحطی را با برنامه‌ای روشن بیان کرد تا نشان دهد علاوه بر علم تعبیر خواب، قدرت برنامه‌ریزی و مدیریت دارد.

علم کشاورزی و سیاست ذخیره‌سازی و لزوم صرفه‌جویی در مصرف، از این آیه استفاده می‌شود. پیام‌ها:

- ۱- طرح و برنامه‌های سازنده خود را بدون منت و چشم‌داشت عرضه کنیم. «قال تزرعون»\*

- ۲- برای نجات جامعه بایستی از مشکلات شخصی چشم پوشید. (یوسف سخنی از زندانی بودن خود که مسئله‌ی شخصی است، چیزی نگفت، بلکه به فکر حلّ مشکل مردم بود) «قال تزرعون...»\*
- ۳- مدیریت بحران و اداره جامعه در شرایط حاد و دشوار از وظایف اصلی حکومت است. «قال تزرعون...»\*
- ۴- حکومت‌ها باید قحطی و خشکسالی را پیش‌بینی کنند و در ایام فراخی با تدبیر از فشار مشکلات بکاهند. «تزرعون...»\*
- ۵- به هنگام مناسب بودن شرایط حداکثر بهره‌برداری را باید نمود. «تزرعون...»\*
- ۶- در مواقعی که بحرانی در پیش است باید بر ظرفیت تولید و کار افزود. «تزرعون...»\*
- ۷- مردان خدا، باید برای رفاه مردم فکر کنند و طرح دراز مدّت و کوتاه مدّت داشته باشند. «قال تزرعون سبع سنین»
- ۸- زمان، عنصر بسیار مهمی در برنامه ریزی و مدیریت است. «سبع سنین»\*
- ۹- فقط تشریح وضعیت کافی نیست، باید طرح و برنامه داد. «تزرعون سبع سنین دأباً...»\*
- ۱۰- برنامه‌ریزی در تولید «تزرعون سبع سنین» و صرفه جویی و ذخیره‌سازی «فَذَرُوهُ» یک ضرورت است. (در حالی که جوامع عقب مانده بدون توجّه به این مراحل فقط مصرف می‌کنند).\*
- ۱۱- کنترل حکومت بر روند تولید و توزیع، در شرایط بحرانی امری ضروری است. «تزرعون... فذروه...»
- ۱۲- گندم اگر به خوشه باشد بر عمرش اضافه می‌شود. «فذروه فی سنبله»
- ۱۳- می‌توان با برنامه‌ریزی، خود را برای مقابله با حوادث طبیعی همچون قحطی، زلزله و سیل آماده کرد. «فذروه فی سنبله»
- ۱۴- برنامه‌ریزی و تدبیر برای آینده، منافاتی با توکل و تسلیم در برابر امر خدا ندارد. «فذروه فی سنبله» (با تدبیر، به استقبال تقدیر برویم).
- ۱۵- طرحها باید قابلیت عملی داشته باشند. «فذروه فی سنبله» (بهترین شیوه عملی در آن زمان بدون سیلو و تکنولوژی، واگذارند گندم در خوشه بود).
- ۱۶- هر تلخی‌ای بد نیست. همین قحطی مقدّمه‌ی حاکمیت یوسف شد و همچنین مقدّمه صرفه‌جویی و کار بیشتر در میان مردم گشت. «تزرعون، فذروه، الاّ قليلا»
- ۱۷- آینده‌نگری و برنامه‌ریزی بلند مدّت برای مقابله با مشکلات اقتصادی جامعه، لازمه مدیریت کشور است. «تزرعون... فذروه... الاّ قليلا»
- ۱۸- صرفه‌جویی امروز، خودکفایی فردا و اسراف امروز، نیازمند شدن فردا را بدنبال دارد. «قلیلاً ممّا تأکلون»
- ۱۹- رؤیای کافران نیز می‌تواند بیانگر واقعیت‌ها و حاوی دستورالعمل‌هایی برای حفظ جامعه باشد.
- ۲۰- امروز باید برای فردای بهتر کوشش کرد. «تزرعون... ثمّ یأتی من بعد ذلک»\*
- یوسف
- «۴۸» ثُمَّ يَأْتِي مِنَ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَحْصِنُونَ
- سپس بعد از آن، هفت سال سخت می‌آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده‌اید خواهند خورد جز اندکی که (برای بذر) حفظ می‌کنید.
- یوسف
- «۴۹» ثُمَّ يَأْتِي مِنَ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ
- سپس بعد از آن، سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن سال باران می‌رسد (و مشکل قحطی تمام می‌شود) و در آن سال مردم (به خاطر وسعت و فراوانی، از میوه‌ها و دانه‌های روغنی) عصاره می‌گیرند. نکته‌ها:

«یغاث الناس» یا از «غوث» است، یعنی مردم از جانب خداوند یاری می‌شوند و یا از «غیث» است، یعنی باران می‌بارد و حوادث تلخ پایان می‌پذیرد. (۱)

هفت گاو فربه و لاغر و هفت خوشه سبز و خشک که در خواب آمده بود، توسط یوسف به ۱۴ سال نعمت و قحطی تعبیر شد، اما سال پانزدهم که سال نزول باران و فراوانی بود و در خواب پادشاه نیامده بود، خبر از غیب است که یوسف از جانب خداوند مطرح کرد، تا زمینه برای اعلام نبوتش فراهم باشد. «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ...»

شرایط یک مدیریت کارآمد در جامعه:

۱- اعتماد مردم. «أَنَا لِنَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

۲- صداقت. «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ»

۳- علم و دانایی. «عَلَّمَنِي رَبِّي»

۴- پیش‌بینی صحیح. «فَذَرُوهُ فِي سَبَلِهِ»

۵- اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند. پیام‌ها:

۱- مردم را نسبت به شداید و سختی‌های آینده آگاه کنیم تا آمادگی مقابله با آن را داشته باشند. «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ»\*

۲- پس‌انداز و برنامه‌ریزی برای ایام ناتوانی، ارزشمند است. «سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ»

۳- آینده‌نگری و برنامه‌ریزی می‌تواند ملتی را از طوفان‌های سخت عبور دهد. «يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ»\*

۴- در مصرف، مقداری را برای بذر و سرمایه ذخیره کنید. («مِمَّا تَحْصِنُونَ» یعنی در حصن و حرز ذخیره کردن.)

۵- در شرایط سخت باید پایه‌ها و سرمایه‌های اصلی را حفظ کرد. «مِمَّا تَحْصِنُونَ»\*

۶- روشهای نگاهداری و تبدیل مواد غذایی را بیاموزیم تا از بین نروند. «مِمَّا تَحْصِنُونَ»\*

۷- بعد از سختی، آسانی است. «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ»\*

۸- مردم را به آینده امیدوار کنیم تا بتوانند سختی‌ها را تحمل کنند. «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ»\*

۹- پیش‌بینی وضع هوا و بارندگی امری مفید در برنامه‌ریزی کشاورزی است. «يَأْتِي... عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ»\*

۱۰- رؤیایا می‌تواند بازگوکننده‌ی رخداد‌های آینده و رموز راهگشا برای انسان باشد. «يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ»

۱۱- برای دفع مشکل مردم اقدام کنیم، هر چند مردم منطقه و کشور ما نباشند. (طرح یوسف برای منطقه خودش نبود)\*

۱۲- علم و دانش، رمز پیشرفت و بقای حکومت‌ها و امتیّت و رفاه جامعه است. (طرح و برنامه یوسف برای مبارزه با قحطی و

خشکسالی، از دانش و هوش او حکایت دارد)\*

(۱) تفسیر المیزان.

یوسف

«۵۰» وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَأَلُ النَّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ

و پادشاه گفت: او را نزد من آورید، پس چون فرستاده‌ی شاه نزد وی آمد (یوسف) گفت: نزد آقای خود برگرد و از او بپرس که ماجرای آن زنانی که دستانشان را بریدند چه بود؟ همانا پرودگار من، به حيله آنان آگاه است. نکته‌ها:

یوسف با تعبیر خواب پادشاه و ارائه برنامه‌ای سنجیده، آن هم بدون توقع و قید و شرطی، ثابت کرد که او یک مجرم و زندانی عادی نیست، بلکه انسانی فوق‌العاده و داناست.

وقتی فرستاده‌ی شاه به سوی یوسف آمد، فوراً از خبر آزادی استقبال نکرد، بلکه درخواست کرد که پرونده سابق دوباره بررسی شود، زیرا او نمی‌خواست مشمول عفو شاهانه شود، بلکه می‌خواست بی‌گناهی و پاکدامنی او ثابت شود و به شاه بفهماند که در رژیم او تا چه اندازه فساد و بی‌عدالتی حاکم شده است.

در حدیث می‌خوانیم: که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از صبر یوسف در شگفتی که وقتی عزیز مصر نیاز به تعبیر خواب پیدا کرد نگفت تا از زندان آزاد نشوم نمی‌گویم، اما زمانی که خواستند او را آزاد کنند، بیرون نیامد تا رفع تهمت شود. (۱) شاید یوسف به خاطر رعایت احترام عزیز مصر، از همسر او نام نبرد و اشاره به مجلس میهمانی کرد. «قَطَّعَنَ أَيْدِيَهُنَّ» پیام‌ها: ۱- مغزهایی که کشور بدانها احتیاج دارد و زندانی هستند، اگر مرتکب جنایتی نشده‌اند، باید با کمک دولت آزاد شوند. «و قال الملك ائتونی به»

۲- برای استفاده از مغزهای متفکر (بوئژه در شرایط بحرانی) درنگ جایز نیست. «و قال الملك ائتونی به»\*

۳- حاکمان، نیازمند انسان‌های اندیشمند، با تدبیر و بزرگی هستند. «و قال الملك ائتونی به»\*

۴- اگر خدا بخواهد پادشاه را نیازمند برده زندانی می‌کند. «قال الملك ائتونی به»\*

۵- یوسف علیه السلام، پادشاه مصر را ارباب خود نمی‌دانست. «ارجع الی ربک»\*

۶- احترام رهبران و حاکمان را هر چند کافر باشند نزد زبردستانشان باید نگاهداشت. «ارجع الی ربک»\*

۷- آزادی، به هر قیمتی ارزش ندارد. اثبات بی‌گناهی مهم‌تر از آزادی است. «ارجع الی ربک فستله»

۸- زندانی که علیرغم آزادی، پیشنهاد بررسی پرونده را می‌دهد، پاک است. «فستله»

۹- یوسف، اول ذهن مردم را پاک کرد، بعد مسئولیت پذیرفت. «ما بال النسوة»

۱۰- دفاع از آبرو و حیثیت، واجب است. «ما بال النسوة»

۱۱- دادخواهی از حاکمان غیر الهی جایز است. «فستله ما بال النسوة...»\*

۱۲- در موارد حساس (مانند موقعیت یوسف علیه السلام در برابر پادشاه) نایستی به جهت حفظ آبروی برخی، حقایق را پنهان کرد.

«ما بال النسوة...»\*

۱۳- اشاره یوسف به «قَطَّعَنَ أَيْدِيَهُنَّ» شاید به این جهت بود که این واقعه جنبه عمومی تری داشت و قابل انکار نبود. «ما بال النسوة»

«اللاتی قَطَّعَنَ أَيْدِيَهُنَّ»\*

۱۴- در توطئه حبس یوسف، تمام زنان نقش داشته‌اند. «کیدهن»

۱۵- گناهان و مسائل اخلاقی را در لفافه و پوشش بگوئیم. «ان ربی بکیدهن علیم»\*

۱۶- گرچه کید دشمن عظیم است، امّا خداوند نیز به همه کیدها آگاه است و دوستان خود را از کیدها حفظ می‌کند. «ان ربی بکیدهن علیم»\*

بکیدهن علیم»\*

(۱) تفسیر اطیب البیان.

یوسف

«۵۱» قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتَنِّي يُوْسُفَ عَنِ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصِيْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

(پادشاه به زنان) گفت: وقتی از یوسف کام می‌خواستید چه منظور داشتید؟ زنان گفتند: منزه است خدا، ما هیچ بدی از او نمی‌دانیم.

همسر عزیز گفت: اکنون حقیقت آشکار شد، من (بودم که) از او کام خواستم و بی‌شک او از راستگویان است. نکته‌ها:

«خطب» دعوت شدن برای امر مهم را گویند. «خطیب» کسی است که مردم را به هدفی بزرگ دعوت می‌کند. کلمه‌ی «حصص» از «حصه» یعنی جدا شدن حق از باطل است. (۱)

در این ماجرا یکی از سنت‌های الهی محقق شده است، که به خاطر تقوای الهی، گشایش ایجاد می‌شود. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۲) هر کس از خدا پروا کند، برای او راه خروج و گشایش قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند. پیام‌ها:

۱- گاهی که گره کور می‌شود، شخص اول کشور باید خود پرونده را بررسی و دادگاه تشکیل دهد. «قال ما خطبكن»

۲- افراد متهم را دعوت کنید تا از خود دفاع کنند. «ما خطبكن» حتی زلیخا نیز حضور داشت. «قالت امرأه العزيز»

۳- به دنبال تلخی‌ها شیرینی‌ها است. در برابر «اراد باهلك سوء»، «ما علمنا عليه من سوء» آمده است.

۴- زنان مصر نه تنها بر خطاکار نبودن یوسف اعتراف کردند، بلکه هر نوع بدی و انحرافی را از او نفی کردند. («من سوء» یعنی هیچ عیب و گناهی بر او نیست)\*

۵- حق برای همیشه، مخفی نمی‌ماند. «الآن حصص الحق»

۶- روشن شدن برخی پرونده‌ها و حقایق نیاز به زمان دارد. «الآن حصص الحق»\*

۷- وجدان‌ها، روزی بیدار شده و اعتراف می‌کنند. «انا راودته» چنانکه فشار جامعه و محیط، گردنکشان را به اعتراف وادار می‌کند. (همسر عزیز همین که دید تمام زنان به پاکدامنی یوسف اقرار کردند، او نیز به اعتراف گردن نهاد.)

۸- عزیز مصر خواست مرادوی زلیخا با یوسف علیه السلام مخفی بماند، ولی خداوند آن را بر همه‌ی عالمیان و برای همیشه آشکار کرد تا پاکی یوسف اثبات گردد. «قالت... انا راودته»\*

۹- آنگاه که خدا بخواهد، دشمن، خود وسیله‌ی نجات و رفع اتهام می‌شود. «انه لمن الصادقين»\*

(۱) تفسیر اطيبيان.

(۲) طلاق ۲ - ۳.

یوسف

«۵۲» ذَلِكْ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ

(یوسف گفت:) این (اعاده حیثیت) برای آن بود که (عزیز) بداند من در نهان به او خیانت نکرده‌ام و قطعاً خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند. نکته‌ها:

در اینکه این آیه کلام یوسف علیه السلام است و یا ادامه کلام همسر عزیز مصر، دو نظر وجود دارد؛ برخی از تفاسیر (۱) آن را ادامه سخن یوسف می‌دانند و برخی دیگر، (۲) ادامه سخنان همسر عزیز مصر می‌شمارند، ولی با توجه به محتوای آیه، نظر اول درست است و نمی‌تواند کلام همسر عزیز مصر باشد. زیرا چه خیانتی بالاتر از اینکه یک نفر بی‌گناه، سالها در زندان بماند.

یوسف علیه السلام با این سخن، دلیل تأخیر خودش را برای خروج از زندان، بررسی مجدد پرونده و اعاده‌ی حیثیت مطرح می‌کند. پیام‌ها:

۱- شخص کریم در صدد انتقام نیست، به دنبال اعاده‌ی حیثیت و کشف حقیقت است. «ذلک لیعلم»

۲- سوءظن‌ها را از اذهان برطرف کنیم. «ذلک لیعلم...»\*

۳- سوء قصد به همسر مرد، خیانت به مرد است. «لم أخنه»

۴- خیانت، کاری ناپسند است، هر چند در حق کافر باشد. «لم أخنه»\*

۵- نشان ایمان واقعی، خیانت نکردن در پنهانی و خفاست. «لم اخنه بالغیب»

۶- خائن برای کار خویش با توجیه خلافتش، نقشه می‌کشد. «کید الخائنین»

۷- یوسف تلاش می‌کرد تا پادشاه را متوجه سازد که اراده‌ی خداوند و سنت الهی، نقش تعیین کننده‌ای در حوادث و رخدادها دارد. «ان الله لایهدی...»

۸- خائن، به نتیجه نمی‌رسد و خوش عاقبت نیست. آری! اگر ما پاک باشیم؛ «لم اخنه بالغیب» خداوند اجازه نمی‌دهد، ناپاکان آبروی ما را برباد دهند. «ان الله لایهدی کید الخائنین»

۹- از سنن الهی، عدم موفقیت خائنان و شکست و رسوایی آنان است. «ان الله لا یهدی کید الخائنین»\*

(۱) تفسیر مجمع‌البیان و المیزان.

(۲) تفسیر نمونه.

یوسف

«۵۳» وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می‌کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده‌ی مهربان است. نکته‌ها:

در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

۱- نفس امّاره که انسان را به سوی زشتی‌ها سوق می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می‌کند.

۲- نفس لؤّامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می‌کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می‌کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.

۳- نفس مطمئنّه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان دارند و در هر وسوسه و حادثه‌ای، پیروزمندانه بیرون می‌آیند و دل‌بسته‌ی خدایند.

یوسف علیه السلام عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می‌داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است، خود را تبرئه نمی‌کند.

در روایات متعدّد، خطرات نفس مطرح شده و راضی بودن از نفس را نشانه‌ی فساد عقل و بزرگ‌ترین دام شیطان دانسته‌اند. (۱) امام سجاده‌علیه السلام در مناجات الشاکین، برای نفس پانزده خطر بیان نموده که توجه به آن مفید است. پیام‌ها:

۱- هرگز خود را به پاکی مستائم و تبرئه نکنیم. «ما أبرء نفسي»

۲- شرط کمال آن است که حتی اگر همه مردم او را کامل بدانند، او خود را کامل نداند. در ماجرای حضرت یوسف برادران، همسر عزیز مصر، شاهد، پادشاه، شیطان، زندانیان همه گواهی به کمال او می‌دهند، ولی خودش می‌گوید: «ما أبرء نفسي»

۳- خطر هوای نفس جدی است، آنرا ساده ننگرید. «ان النفس لامّارة بالسوء» در آیه، چهار نوع تأکید بکار رفته است. (ان، لام تأکید، صیغهی مبالغه و جمله‌ی اسمیه)

۴- انبیا با آنکه معصومند، اما غرائز انسانی دارند. «ان النفس لامّارة بالسوء»

۵- هم از پاکی و عفت خود در برابر تهمت‌ها باید دفاع کرد و هم به شرور نفس اعتراف نمود و به خدا پناه برد. «ان النفس لامّارة بالسوء»\*

۶- نفس، خواهش خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار کند. «لامّارة»

- ۷- انسان به طور طبیعی و غریزی، اگر در مدار لطف حق قرار نگیرد، گرایش منفی دارد. «لَا مَارَةَ بِالسُّوءِ»  
 ۸- تنها رحمت او مایه نجات است. اگر انسان به حال خود رها شود، سقوط می‌کند. «الْأَمَّا رَحِمٌ»  
 ۹- یوسف، تحت تربیت مخصوص خداوند است. کلمه «رَبِّی» تکرار شده است.  
 ۱۰- رَبِّی باید رحمت و بخشش داشته باشد. «أَنْ رَبِّیْ غَفُورٌ رَحِيمٌ»  
 ۱۱- بخشودگی، مقدمه‌ی دریافت رحمت الهی است. اول می‌فرماید: «غفور» بعد می‌فرماید: «رحیم»  
 ۱۲- علی‌رغم تمام خطرات، از رحمت او مأیوس نشویم. «غفور رحیم»

## ۱) غررالاحکم.

یوسف

«۵۴» وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ

و پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید تا وی را (مشاور) مخصوص خود قرار دهم. پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی. نکته‌ها:  
 در «لسان العرب» آمده: هرگاه انسان کسی را محرم اسرار خود قرار دهد و در امور خویش او را مداخله دهد، گفته می‌شود: «استخلصه».

یوسف علیه السلام وقتی از زندان آزاد می‌شود بر در زندان جملاتی چند می‌نویسد که سیمای زندان در آن جملات ترسیم شده است:

«هذا قبور الاحياء، بيت الاحزان، تجربه الاصدقاء و شماتة الاعداء» یعنی؛ زندان گورستان زندگان، خانه غمها، محل آزمودن دوستان و شماتت دشمنان است. (۱)

پادشاه وقتی پی به صداقت و امانت یوسف می‌برد و در او خیانتی نمی‌یابد، او را برای خود برمی‌گزیند. اگر خداوند از بنده خیانت نبیند چه خواهد کرد؟! حتماً او را برای خود بر خواهد گزید که قرآن درباره‌ی پیامبران چنین تعبیری دارد: «و أنا اخترتك فاستمع لما يوحى» (۲)، «واصطنعتك لنفسى» (۳)

پادشاه با کلمه «لدینا» اعلام کرد که یوسف در حکومت ما جایگاه دارد نه تنها در دل من، پس همه مسئولین باید از او اطاعت کنند.

قدرت داشتن و امین بودن در کنار هم ارزشمند است، زیرا اگر امین باشد ولی امکانات نداشته باشد، قدرت انجام کاری را ندارد و اگر مکین باشد اما امین نباشد، حیف و میل بیت‌المال می‌کند.

چنانکه حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر استاندار خود می‌فرماید: بعد از شناسایی و گزینش کارمندان، به آن حقوق مکفی بده. «أسبغ عليهم الارزاق» (۴) پیام‌ها:

۱- خداوند اگر بخواهد، اسیر دیروز را امیر امروز قرار می‌دهد. «قال الملك ائتونی به استخلصه لنفسی»

۲- در برابر خدمات افراد باید عکس العمل نشان داد و از آنان تقدیر کرد. (در برابر تعبیر خواب دستور داد که او را آزاد کنند) «ائتونی به استخلصه لنفسی»\*

۳- افراد مشرک و کافر هم از کمالات معنوی لذت می‌برند. فطرت کمال دوستی، در هر انسانی وجود دارد. «استخلصه لنفسی»

۴- برای تصدّی اعطای پست‌های مهم و کلیدی علاوه بر تدبیر و کاردانی، محبوبیت و مقبولیت نیز بسیار مهم است. (یوسف در اثر عفت، تدبیر، تعبیر خواب و بزرگواری، محبوبیت خاصی پیدا کرد، لذا عزیز مصر گفت او برای خودم باشد) «استخلصه لنفسی»\*



- ۵- پاکی، امانت، صداقت و عفاف، پادشاهان را نیز به تواضع و می‌دارد. «استخلصه لنفسی»\*
- ۶- تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. «فلما کلمه قال»
- ۷- در گزینش‌ها، مصاحبه حضوری نیز مفید است. «فلما کلمه»
- ۸- برای اعطای مسئولیت‌های بسیار مهم، گاه لازم است شخص اول مملکت، خود مصاحبه حضوری کند. «فلما کلمه»\*
- ۹- پست‌های بزرگ و کلیدی را به افراد شایسته و امتحان داده و گذار کنید. «فلما کلمه قال انک الیوم...»\*
- ۱۰- انسان صادق و امین حتی در جمع کافران نیز مقبول و مورد احترام است. («لدینا» شامل همه‌ی کارگزاران می‌شود) «انک الیوم لدینا مکین امین»\*
- ۱۱- زنان مصر جمال یوسف دیدند، دل از کف دادند و دست بریدند؛ پادشاه امانت و پاکی او را دید مُلک مصر را در اختیارش نهاد. اگر همه کمالات یوسف بر آنان آشکار می‌شد چه می‌کردند؟\*
- ۱۲- وقتی به امانت و توان و صداقت کسی اطمینان پیدا کردید، در واگذاری مسئولیت به او درنگ نکنید. «انک الیوم لدینا مکین امین»\*
- ۱۳- مشاور خاص مسئولین کشوری، باید اهل تقوی، تدبیر، قدرت برنامه‌ریزی و امانت باشد. «استخلصه لنفسی... مکین امین» (یوسف جامع همه اینها بود.)
- ۱۴- در سپردن مسئولیت‌ها به افراد امین و کاردان، تعلل نکنیم. (عزیز مصر، با قاطعیت حکم صادر کرد) «انک الیوم لدینا مکین امین»\*
- ۱۵- به کسی که اطمینان و ایمان پیدا کردید، قدرت بدهید. «لدینا مکین امین»
- ۱۶- قدرت یوسف علیه السلام بدون قید و شرط بوده است. («مکین» بدون هیچ شرط و محدودیتی)\*
- ۱۷- مکین و امین بودن، هر دو با هم لازم است. «مکین امین»

۱) تفسیر مجمع‌البیان.

۲) طه، ۱۳.

۳) طه، ۴۱.

۴) نهج البلاغه، کتاب ۵۳.

یوسف

«۵۵» قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمَّ

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهدارنده‌ی دانا هستم. نکته‌ها:

سؤال: چرا یوسف پیشنهاد اعطای مسئولیت برای خود را مطرح کرد؟ یا به تعبیر دیگر؛ چرا یوسف طلب ریاست کرد؟  
پاسخ: او از خواب پادشاه مصر، احساس خطر و ضرر برای مردم کرد و خود را برای جلوگیری از پیش آمدهای ناگوار اقتصادی، لایق می‌دانست، پس برای جلوگیری از ضرر، آمادگی خود را برای قبول چنین مسئولیتی اعلام کرد.

سؤال: چرا یوسف از خود تعریف و تمجید کرد، مگر نه این است که قرآن می‌فرماید: «فلا تزکوا انفسکم» (۱) خود را نستاید؟  
پاسخ: ستایش یوسف، ذکر قابلیت‌ها و توانایی‌های خود، برای انجام مسئولیت بود، که می‌توانست جلو آثار سوء قحطی و خشکسالی را بگیرد، نه به خاطر تفاخر و سوء استفاده.

سؤال: چرا یوسف با حکومت کافر همکاری کرد؟ مگر قرآن از آن نهی نکرده است. «و لا ترکوا الی الذین ظلموا...» (۲)

پاسخ: یوسف، برای حمایت از ظالم این مسئولیت را نپذیرفت، بلکه به منظور نجات مردم از فشار دوران قحط سالی، به این کار اقدام نمود. یوسف هرگز حتی یک کلمه تملق هم نگفت. رجال سیاسی، معمولاً به هنگام خطر مردم را رها کرده و فرار می‌کنند، ولی یوسف باید مردم را حفظ کند. بگذریم از اینکه اگر نمی‌توان رژیم ظالمی را سرنگون کرد و تغییر داد، باید به مقداری که امکان دارد از انحراف و ظلم جلوگیری کرد و بخشی از امور را بدست گرفت و فعالیت نمود. (۳)

در تفسیر نمونه آمده است: مراعات «قانون اهم و مهم» از نظر عقل و شرع یک اصل است. شرکت در نظام حکومتی شرک، جائز نیست ولی نجات یک ملتی از قحطی مهم‌تر است. به همین دلیل، یوسف علیه السلام مسئولیت سیاسی نپذیرفت، تا مبدا کمک به ظالم شود، مسئولیت نظامی نپذیرفت، تا مبدا خون به ناحق ریخته شود. فقط مسئولیت اقتصادی آن هم برای نجات مردم را برعهده گرفت. (۴) امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که ضرورت ایجاب کرد که یوسف سرپرستی خزائن مصر را بپذیرد، خود پیشنهاد داد. (۵)

علی بن یقین نیز به سفارش امام کاظم علیه السلام در دستگاه بنی عباس وزیر بود. وجود اینگونه مردان خدا می‌تواند پناهگاه مظلومان باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «کفاره عمل السلطان، قضاء حوائج الاخوان» کفاره‌ی کار حکومتی، بر آوردن نیازمندی برادران دینی است. (۶)

از امام رضا علیه السلام پرسیدند: شما چرا ولایتعهدی مأمون را پذیرفته‌اید؟ در جواب فرمود: یوسف که پیامبر بود در دستگاه مشرک رفت، من که وصی پیامبرم، در دستگاه شخصی که اظهار مسلمانی می‌کند رفته‌ام بگذریم که پذیرفتن من اجباری است، در حالی که یوسف علیه السلام با اختیار و به خاطر اهمیت موضوع، آن مسئولیت را پذیرفت. (۷)

هنگامی که یوسف مقام و منزلت پیدا کرد، تقاضای دیدار والدین نکرد، بلکه تقاضای مسئولیت خزانه‌داری نمود، زیرا دیدار جنبه‌ی عاطفی داشت و نجات مردم از قحطی، رسالت اجتماعی او بود.

امام صادق علیه السلام خطاب به گروهی که اظهار زهد کرده و مردم را دعوت می‌کردند که همانند آنان زندگی را بر خود سخت بگیرند... فرمود: شما در باره‌ی یوسف پیامبر، چگونه فکر می‌کنید که به پادشاه مصر گفت: «اجعلنی علی خزائن الارض» و کار یوسف به آنجا رسید که همه‌ی کشور و اطراف آن تا یمن را در اختیار گرفت... در عین حال نیافتیم کسی را که این کار را بر او عیب گرفته باشد. (۸)

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: یوسف علیه السلام در هفت سال اول، گندم‌ها را جمع‌آوری و ذخیره می‌کرد و در هفت سال دوم که قحطی شروع شد، آنها را به تدریج و با دقت در اختیار مردم، برای مصارف روزمره زندگی‌شان قرار می‌داد و با دقت و امانتداری، کشور مصر را از بدبختی نجات داد. یوسف در هفت سال دوره‌ی قحطی، هرگز با شکم سیر زندگی نکرد، تا مبدا گرسنگان را فراموش کند. (۹)

در تفسیر مجمع‌البیان و المیزان از نوع عملکرد یوسف علیه السلام اینگونه یاد می‌شود: وقتی قحط سالی شروع شد؛ حضرت یوسف در سال اول، گندم را با طلا و نقره، در سال دوم، گندم را در مقابل جواهر و زیورات، در سال سوم، گندم را با چهارپایان، در سال چهارم، گندم را در مقابل برده‌ها، در سال پنجم، گندم را با خانه‌ها، در سال ششم، گندم را با مزارع و در سال هفتم، گندم را با برده گرفتن خود مردم معامله نمود. وقتی سال هفتم به پایان رسید، به پادشاه مصر گفت: همه‌ی مردم و سرمایه‌هایشان در اختیار من است، ولی خدا را شاهد می‌گیرم و تو نیز گواه باش، که همه‌ی مردم را آزاد و همه‌ی اموال آنان را برمی‌گردانم و کاخ و تخت و خاتم (مهر وانگشتر) ترا نیز پس می‌دهم. حکومت برای من وسیله‌ی نجات مردم بود، نه چیز دیگر، تو با آنان به عدالت رفتار کن. پادشاه با شنیدن این سخنان، چنان خود را در برابر عظمت معنوی یوسف کوچک و حقیر یافت که یکباره زبان به ذکر گشود و گفت: «أشهد أن لا اله الا الله و أنك رسوله» من هم ایمان آوردم، ولی تو باید حاکم باشی. «أنک الیوم لدینا مکین أمين»

در انتخاب و گزینش افراد، به معیارهای قرآنی توجه کنیم. علاوه بر «حفیظ و علیم» بودن، معیارهای دیگری در قرآن ذکر شده است، از آن جمله:

- ۱- ایمان. «افمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا یستون» (۱۰)
- ۲- سابقه. «والسابقون السابقون . اولئك المقربون» (۱۱)
- ۳- هجرت. «والذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء» (۱۲)
- ۴- توان جسمی و علمی. «و زاده بسطه فی العلم و الجسم» (۱۳)
- ۵- اصالت خانوادگی. «ماکان ابوک امرء سوء» (۱۴)
- ۶- جهاد و مبارزه. «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» (۱۵) پیام‌ها:
  - ۱- هر جا لازم باشد، باید داوطلب مسئولیت‌های حساس شد. «قال اجعلنی...»
  - ۲- نبوت، از حکومت و سیاست جدا نیست، همچنان که دیانت، از سیاست جدا نیست. «اجعلنی علی خزائن الارض»
  - ۳- در به کارگیری افراد لایق، علاقه شخصی او در نظر گرفته شود. «اجعلنی علی خزائن الارض...»\*
  - ۴- ابتدا احراز شایستگی، سپس درخواست مسئولیت. «استخلصه... اجعلنی...»\*
  - ۵- وقتی در کاری مهارت دارید، اعتماد به نفس داشته باشید و خود را عرضه کنید. «اجعلنی علی خزائن الارض»\*
  - ۶- در هر موقعیتی که فرد قرار دارد باید به نظرات افراد پایین‌تر و مشاوران امین توجه داشته باشد. (عزیز مصر به پیشنهاد یوسف که گفت: «اجعلنی علی خزائن الارض»، توجه کرد و آن را پذیرفت.)\*
  - ۷- تابعیت منطقه‌ای، اصل نیست. یوسف مصری نبود، ولی در حکومت مصر وارد شده و مسئولیت گرفت. (ملی‌گرایی، ممنوع) «اجعلنی علی خزائن الارض»
  - ۸- به هنگام ضرورت، بیان لیاقت و شایستگی خود، منافاتی با توکل و زهد و اخلاص ندارد. «انی حفیظ علیم»
  - ۹- از مجموعه دو وصفی که پادشاه از یوسف علیه السلام بیان کرد؛ «مکین ، امین» و دو صفتی که یوسف برای خود بیان نمود؛ «حفیظ ، علیم» اوصاف کارگزاران شایسته بدست می‌آید: قدرت، امانت، پاسداری و تخصص.
  - ۱۰- در برنامه‌ریزی و نظارت بر مصرف، باید سهم نسل آینده حفظ و مراعات شود. «حفیظ علیم»

(۱) نجم، ۳۲.

(۲) هود، ۱۱۳.

(۳) تفسیر فی ظلال القرآن.

(۴) تفسیر تبیان.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

(۶) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۹.

(۷) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

(۸) تفسیر نورالثقلین.

(۹) تفسیر مجمع البیان.

(۱۰) سجده، ۱۸.

(۱۱) واقعه، ۱۰-۱۱.

(۱۲) انفال، ۷۲.

(۱۳) بقره، ۲۴۷.

(۱۴) مریم، ۲۸.

(۱۵) نساء، ۹۵.

یوسف

«۵۶» وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

و ما اینگونه به یوسف در آن سرزمین، مکت و قدرت دادیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد (و تصرف کند). ما رحمت خود را بر هر کس که بخواهیم می‌رسانیم و پادشاه نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم.

یوسف

«۵۷» وَاللَّجْرُ الْأَخِرَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

و قطعاً برای کسانی که ایمان آورده و همواره تقوی پیشه کرده‌اند، پادشاه آخرت بهتر است. نکته‌ها:

در این دو آیه حضرت یوسف به عنوان «محسن»، «مؤمن» و «متقی» ستایش شده است.

در سراسر این سوره، اراده خداوند را می‌توان با اراده و خواست مردم مقایسه کرد؛ برادران یوسف اراده کردند با انداختن او در چاه و برده ساختن یوسف، او را خوار سازند، اما عزیز مصر درباره او گفت: «اکرمی مثواه» او را گرامی بدارید. همسر عزیز قصد نمود دامن او را آلوده سازد، اما خداوند او را پاک نگهداشت. بعضی خواستند با زندانی ساختن یوسف مقاومت او را در هم شکنند و تحقیرش کنند؛ «لیسجنن و لیکونا من الصّاعرین» اما در مقابل خداوند اراده کرد او را عزیز بدارد و حکومت مصر را به او بخشد؛ «مکنا لیوسف...»

امام صادق علیه السلام فرمودند: یوسف انسان حرّ و آزاده‌ای بود که حسادت برادران، اسارت در چاه، شهوت زنان، زندان، تهمت، ریاست و قدرت در او اثر نگذاشت. (۱)

پادشاه‌های اخروی بهتر از پادشاه‌های دنیوی است، زیرا پادشاه‌های اخروی:

الف: محدودیت ندارند. «لهم ما یشاوؤن» (۲)

ب: از بین رفتنی نیستند. «خالدین فیها» (۳)

ج: در یک مکان محدود نیستند. «نتبؤاً من الجنّه حیث نشاء» (۴)

د: به محاسبه ما در نمی‌آیند. «اجرهم بغیر حساب» (۵)

ه: عوارض و آفات و امراض ندارند. «لا یصدعون عنها» (۶) پیام‌ها:

۱- سنت خداوند، عزّت بخشی به افراد پاکدامن و باتقوا است. «کذلک»

۲- گرچه در ظاهر پادشاه مصر به یوسف گفت: «انک الیوم لدینا مکین» ولی در واقع خداوند به یوسف مکت داد. «مکنا»

۳- حقّ تصرف، از شئون حکومت است. «مکنا لیوسف فی الارض یتبؤء...»\*

۴- حکومت‌ها در شرایط بحرانی کشور می‌توانند آزادی مردم را در تصرف اموال و املاک خویش محدود ساخته آنان را به سمت مصالح همگانی سوق دهند. «یتبؤء منها حیث یشاء»

۵- حوزه اختیارات یوسف گسترده بود. «حیث یشاء»

۶- قدرت اگر در دست اهلس باشد رحمت است و گرنه زیانبخش خواهد بود. «نصیب برحمتنا»

۷- در جهان بینی الهی، هیچ کاری بدون پادشاه نمی‌ماند. «لانضیع»

- ۸- تزیین حقوق مردم، یا از سر جهل است یا بخل یا ناتوانی و یا... که هیچکدام درباره خداوند وجود ندارد. «لانضیع»
- ۹- رسیدن به حکومت و قدرت در دنیا، منافاتی با نیکوکاری و ایمان و تقوا ندارد. «مکنا لیوسف... اجر المحسنین»\*
- ۱۰- مشیت الهی، نظام‌دار و قانون‌مند است. «نصیب برحمتنا... ولا نضیع اجر المحسنین»
- ۱۱- با آنکه همه چیز در گرو مشیت الهی است، اما خداوند حکیم است و بدون دلیل به کسی قدرت نمی‌دهد. «و لا نضیع اجر المحسنین»
- ۱۲- نیکوکاران، علاوه بر بهره‌مند شدن از پاداش در حیات دنیا از پاداش‌های برتر اخروی نیز برخوردار خواهند شد. «لانضیع اجر المحسنین و لأجر الآخرة خیر»
- ۱۳- اگر نیکوکار در این دنیا به پاداش و مقامی نرسید، نگران نباشد که در جای دیگر جبران می‌شود. «لانضیع... و لأجر الآخرة خیر»\*
- ۱۴- پادشاهی و حکومت نیز در برابر اجر آخرت ناچیز است. «لأجر الآخرة خیر...»\*
- ۱۵- امکانات مادی و حکومت ظاهری برای مردان خدا لذت‌آور نیست، آنچه برای آنان مطلوب و دوست داشتنی است آخرت است. «و لأجر الآخرة خیر»
- ۱۶- اگر شما به سراغ تقوی بروید ما نیز رحمت خود را به شما نازل می‌کنیم. «نصیب برحمتنا... للذین... و کانوا یتقون»
- ۱۷- ایمان، همراه با تقوی چاره ساز است و گرنه سرنوشت مؤمن گناهکار، مبهم است. «آمنوا و کانوا یتقون»
- ۱۸- تقوایی که یک خصلت پایدار شده باشد، ارزشمند است. «کانوا یتقون»
- ۱۹- ایمان و ملازمت بر تقوا، شرط بهره‌مندی از پاداش‌های اخروی است. «لاجر الآخرة خیر للذین آمنوا و کانوا یتقون»
- ۲۰- تقوا، مرحله و مرتبه‌ی بالاتری در ایمان است. «آمنوا و کانوا یتقون»\*

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) زمر، ۳۴.

(۳) فرقان، ۷۶.

(۴) زمر، ۷۴.

(۵) زمر، ۱۰.

(۶) واقعه، ۱۹.

یوسف

«۵۸» وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

(سرزمین کنعان را قحطی فراگرفت) و (در پی مواد غذایی) برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آنگاه (یوسف) آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند. نکته‌ها:

طبق پیش‌بینی و پیشگویی یوسف، مردم هفت سال در وفور نعمت و باران بودند، ولی بعد از آن، هفت سال دوام فرا رسید و مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند. دامنه قحطی از مصر به فلسطین و کنعان رسید. یعقوب به فرزندان خود گفت: برای تهیه گندم به سوی مصر روانه شوند. آنان وارد مصر شده و درخواست خود را عرضه کردند. یوسف در میان متقاضیان غله، برادران خود را دید، امّا برادران یوسف را نشناختند و حقّ هم همین بود، زیرا از زمان انداختن یوسف به چاه تا حکومت او در سرزمین مصر، حدود بیست تا سی سال فاصله شده بود. یوسف وقتی از چاه بیرون آمد، نوجوان بود، «یا بشری هذا غلام» چند سالی در خانه عزیز

خدمتکار بود و سالها نیز در زندان به سر برد و از زمان آزادی او از زندان نیز هفت سال (دوره وفور نعمت و پر آبی) گذشته بود و حال که سالیان قحطی بود، برادران به مصر آمده بودند. پیام‌ها:

۱- در زمان قحطی، جیره‌بندی لازم است و هرکس باید برای گرفتن سهمیه، خود مراجعه کند تا دیگران به نام او سوء استفاده نکنند. «اخوه» با اینکه می‌توانستند یک نفر را به نمایندگی بفرستند، همه برادران آمدند.

۲- در زمان قحطی اگر منطقه‌های دیگر از شما کمک خواستند، کمک کنید. «و جاء اخوه یوسف»

۳- در وقت نیاز و تنگدستی ساکن و راکد نباشید و حتی از دیگر کشورها کمک بگیرید. «و جاء اخوه یوسف»\*

۴- گاهی ظالم محتاج مظلوم می‌شود. «و جاء اخوه یوسف» (کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد).\*

۵- ملاقات مردم حتی غیر مصریان با یوسف، امری سهل و آسان بود. «جاء اخوه... فدخلوا» (سران حکومت‌ها باید برنامه‌ای اتخاذ کنند که ملاقات مردم با آنان به آسانی صورت بگیرد).

۶- خاطرات دوران کودکی در ذهن نقش می‌بندد و از بین نمی‌رود. «فعرههم و هم له منکرون»\*

(برادران در بزرگی با یوسف محشور بودند؛ ولی یوسف در کودکی آنها را دیده بود، لذا یوسف آنها را شناخت ولی آنان یوسف را نشناختند).\*

یوسف

«۵۹» وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ اِثْنُونِي بِاَخٍ لَّكُمْ مِّنْ اَيِّكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِّي اُوفِي الْكَيْلَ وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ

و چون یوسف بارهای (غذایی) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پدری خود را (در نوبت آینده) نزد من آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمانانه را کامل می‌دهم و بهترین میزبان هستم. نکته‌ها:

یوسف گفت: «اثنونی باخ لکم» یعنی برادری که شما از پدر دارید و نگفت: برادر من، از این کلام معلوم می‌شود که یوسف در چهره‌ی ناشناس، باب گفتگو را با برادران باز کرد و آنها همچنان که در تفاسیر آمده گزارش دادند که ما فرزندان یعقوب نواده‌ی ابراهیم می‌باشیم. پدر ما پیرمردی است که به خاطر حزن و اندوه فرزندش که گرگ او را پاره کرده، سالهاست گریان و گوشه‌گیر است و یکی از برادرانمان را نیز به خدمت او گمارده‌ایم، اگر ممکن است سهم آن پدر و برادر را نیز به ما بدهید که با خوشحالی برگردیم. یوسف دستور داد علاوه بر بار ده شتر، دو بار دیگر سهم یعقوب و برادر دیگر نیز افزوده شود.

یوسف برای جذب برادران گفت: «أنا خير المنزلين» من بهترین میزبانم، و آن برادران جذب شدند، ولی خداوند برای جذب مردم تعبیرات زیادی دارد:

«خير الزاقين» (۱) او بهترین روزی رسان است.

«خير الغافرين» (۲) او بهترین بخشنده است.

«خير الفاتحين» (۳) او بهترین گشایشگر است.

«خير الماكرين» (۴) او بهترین تدبیر کننده است.

«خير الوارثين» (۵) او بهترین وارث است.

«خير الحاكمين» (۶) او بهترین داور است.

اما گروه بسیاری از مردم جذب نمی‌شوند. پیام‌ها:

۱- یوسف بر توزیع ارزاق ذخیره شده مصر، نظارت مستقیم داشت. «جهّهم»

۲- مدیریّت صحیح یوسف علیه السلام موجب شد در زمان قحطی نه تنها مشکلی برای مردم مصر پیش نیاید بلکه به اطراف نیز کمک کند. «جهّهم بجهازهم»\*

۳- هم رازداری لازم است و هم راستگویی. یوسف گفت: «اخ لکم» و نگفت: برادر من، تا راستگویی و رازداری با هم رعایت شود.

۴- اشخاص یا مؤسسه‌ها و یا کشورهایی که کمک‌های اقتصادی می‌کنند، می‌توانند بعضی از شرایط را در جهت رشد و یا مصالح دیگر، مطرح کنند. «اتونی باخ...»

۵- حتی در زمان بحران و قحطی نیز بی‌عدالتی و کم‌فروشی ممنوع است. «اوفی الکیل»

۶- در معامله باید مقدار جنس مشخص باشد. «الکیل»

۷- بدی‌ها را با خوبی پاسخ دهیم. (یوسف سهم برادران را کامل داد و درباره‌ی ظلمی که به او کرده بودند سخن نگفت) «و جاء اخوة یوسف... اوفی الکیل»\*

۸- کم‌فروشی یا عدالت کارگزاران، کارگران و دستیاران، به حساب مسئول اصلی و مافوق است. «انّی اوفی الکیل»

۹- خرید و فروش و توزیع غلات در مصر زمان یوسف علیه السلام با پیمانانه بوده است. «اوفی الکیل»\*

۱۰- مسئولین توزیع امکانات عمومی باید عادل باشند. «اوفی الکیل»\*

۱۱- قدرت را وسیله‌ی انتقام قرار ندهیم. «اوفی الکیل و انا خیر المنزلین»\*

۱۲- مهمان‌نوازی از اخلاق انبیاست. «خیر المنزلین»

۱۳- به مسافران و کاروان‌هایی که وارد منطقه شما می‌شوند حتی در زمان نیاز و قحطی، احترام کنید. «خیر المنزلین»

(۱) جمعه، ۱۱.

(۲) اعراف، ۱۵۵.

(۳) اعراف، ۸۹.

(۴) انفال، ۳۰.

(۵) انبیاء، ۸۹.

(۶) یونس، ۱۰۹.

یوسف

«۶۰» فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ

(ولی) اگر آن برادر را نزد من نیاورید، نه پیمانانه‌ای (از غله) نزد من خواهید داشت و نه نزدیک من شوید. پیام‌ها:

۱- در مدیریت، هم محبت لازم است و هم تهدید. اول مژده و محبت؛ «أنا خیر المنزلین» بعد تهدید و اولتیماتوم. «فان لم تاتونی»

۲- زمینه‌های سوء استفاده را از بین ببریم. (اگر رسم شود که حاضرین سهم غائبین را بگیرند بعضی سوء استفاده می‌کنند.) «فان لم تاتونی فلا کیل لکم»\*

۳- در اجرای قانون، میان برادر و خانواده و دیگران نباید تبعیض قائل شد. «فلا کیل لکم» (هر شخصی سهم معینی داشت و باید خود دریافت می‌کرد.)

۴- در تهدید لازم نیست که مدیر تصمیم صد در صد بر اجرا داشته باشد. «فلا کیل لکم» (زیرا یوسف کسی نبود که حاضر شود برادرانش از قحطی بمیرند.)

۵- قاطعیت در پیاده کردن برنامه‌ها، شرط رهبری است. «فلا کیل لکم عندی و لا تقربون»

یوسف

«۶۱» قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ

(برادران به یوسف) گفتند: او را با اصرار و التماس از پدرش خواهیم خواست و حتماً این کار را خواهیم کرد. نکته‌ها: «مراوده» به مراجعه پی در پی، همراه با التماس یا خدعه و فریب گفته می‌شود.

بوی حسد از کلام برادران استشمام می‌شود، به جای «ابانا» گفتند: «اباه» و در اول سوره نیز گفتگوی برادران این بود که؛ «لیوسف و اخوه احب الی ایینا منّا» پدر برای ماست، ولی یوسف و برادرش را بیشتر از ما دوست دارد. پیام‌ها:

۱- سفر فرزند باید به اذن پدر و رضایت او باشد. «سراود عنه اباه»\*

۲- برادران یوسف از عکس العمل منفی پدرشان در برابر تقاضای همراه بردن بنیامین مطلع بودند. («سراود» به معنای گفتگوی پی در پی همراه با نقشه و تدبیر است)\*

۳- حضرت یعقوب پس از ماجرای یوسف بنیامین را از خود دور نمی‌کرده است و جدا کردن او از پدر، کار آسانی نبود. «سراود عنه اباه»\*

یوسف

«۶۲» وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

(یوسف) به غلامان خود گفت: آنچه را به عنوان قیمت پرداخته‌اند در بارهایشان بگذارید، تا چون به خانواده خود بازگردند آن را بازشناسند، به امید آنکه (بار دیگر) برگردند. نکته‌ها:

حضرت یوسف که در آیات قبل از او با تعبیری چون؛ «صادق، محسن، مخلص» یاد شده، یقیناً بیت المال را به پدر و برادران خود نمی‌بخشد و ممکن است که پول غله را از سهم و ملک شخصی خود داده باشد.

پول را برگرداند تا بی‌پولی، مانع سفر دوم آنها نشود. «لعلهم يرجعون» علاوه بر آنکه برگرداندن پول، نشانه صمیمیت و نداشتن سوء قصد از اصرار بر آوردن برادر است و مخفیانه در بین کالا گذاردن نشانه بی‌منت بودن و حفظ از دستبرد سارقین است.

یوسف که دیروز برده و خدمتکار بود، امروز غلام و خدمتکار دارد. «لفتیانه» اما در هنگام ملاقات برادران، نه انتقام گرفت و نه گلایه‌ای نمود و نه کینه‌ای داشت. بلکه با برگرداندن سرمایه آنان، به آنها توجه داد که من شما را دوست می‌دارم. پیام‌ها:

۱- مدیر و رهبر لایق باید طرحهایش ابتکاری باشد. «اجعلوا»

۲- بدی‌ها را با خوبی جبران کنید. «اجعلوا بضاعتهم»

۳- صلح رحم، یعنی کمک نمودن، نه معامله کردن. «اجعلوا بضاعتهم»

۴- پول گرفتن در زمان نیاز از پدر پیر و برادران، با کرامت نفس سازگار نیست. «اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم»

۵- یوسف، کار گذاردن بضاعت برادران را بر عهده چند نفر گذاشت تا هر گونه زمینه را برای اتهام مسدود کند و برده‌ای سوء استفاده نکند که مبلغ را برای خود بردارد و بگوید در رحال مسافران گذاشتم. «اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم»\*

۶- کمک به دیگران را حتی الامکان مخفیانه انجام دهید. «فی رحالهم»\*

۷- نه انتقام و نه کینه، بلکه هدیه دادن برای ارتباط بعدی. «اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم... لعلهم يرجعون»

۸- برای بازیافتن انسان‌ها، باید از پول گذشت. «اجعلوا بضاعتهم... لعلهم يرجعون»

۹- خوبی کردن بهترین وسیله جذب افراد است. «اجعلوا بضاعتهم... لعلهم يرجعون»\*

۱۰- مسئولین، کارگزاران خود را نسبت به برنامه‌ها و طرحها کاملاً توجیه کنند تا مدیران موفق باشند. (یوسف به همه فهماند که هدف این کار، بازگشت این کاروان است) «لعلهم يرجعون»\*

۱۱- در طرح‌ها و برنامه‌ها، یقین صددرصد به عملی شدن آن لازم نیست. «لعلهم يرجعون»



یوسف

«۶۳» فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكَتُلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

پس چون به سوی پدر خود باز گشتند، گفتند: ای پدر پیمانۀ (برای نوبت دیگر) از ما منع شد، پس برادرمان (بنیامین) را با ما بفرست تا سهمیه و پیمانۀ خود را بگیریم و ما حتماً نگهبان او خواهیم بود. پیام‌ها:

۱- یعقوب بر خانواده و فرزندان خویش، مدیریت و تسلط داشت. «یا ابانا منع...»

۲- پدر، دارای حق امر و نهی به فرزند خود می‌باشد. «فارسل»

۳- بنیامین بدون اجازه‌ی پدر به مسافرت اقدام نمی‌کرد. «فارسل معنا»

۴- برای گرفتن چیزی و یا جلب اعتماد کسی، از عواطف استفاده کنید. «اخانا»

۵- مجرم چون در درون نگرانی دارد، در سخنانش تأکیدهای پی‌درپی دارد. «اننا له لحافظون» (کلمه «اننا» و حرف «لام» و جمله اسمیه نشانه تأکید است).

یوسف

«۶۴» قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

(یعقوب) گفت: آیا شما را بر او امین بدانم، همان‌طور که شما را بر برادرش امین دانستم (و دیدید که چه شد) پس (به جای شما به خدا اعتماد می‌کنم که) خداوند بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است. نکته‌ها:

سؤال: با توجه به سابقه بدی که فرزندان یعقوب داشتند، چرا پدرشان مجدداً فرزند دیگرش را به آنان سپرد؟

پاسخ: فخر رازی (۱) احتمالات متعددی را مطرح نموده که هر کدام از آنها می‌تواند توجیهی بر این موافقت باشد؛ اولاً: برادران از اقدام اولیه‌شان به نتیجه‌ای که مورد نظرشان بود، (محبوبیت در نزد پدر) نرسیده بودند. ثانیاً: حسادت برادران نسبت به این برادر، کمتر از یوسف بود. ثالثاً: شاید قحطی و خشکسالی شرایط ویژه‌ای را پدید آورده بود که سفر مجدد را ضروری می‌کرد. رابعاً: دهها سال از حادثه اول گذشته و فراموش شده تلقی می‌شد. خامساً: خداوند متعال در حفظ فرزندش به او تسلی خاطر داده بود.

در آیه ۱۲، یعقوب در مورد یوسف، به حافظ بودن برادرانش اعتماد کرد، به فراق یوسف و نابینایی گرفتار شد، ولی در مورد بنیامین به خدا تکیه کرد و گفت: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا» هم توانا شد، هم بینا و هم فراق و جدائی پایان یافت. پیام‌ها:

۱- اعتماد سریع به کسی که سابقه تخلف دارد، جایز نیست. «هل آمنکم»

۲- یاد خاطرات تلخ گذشته، انسان را در برابر حوادث آینده بیمه می‌کند. «هل آمنکم علی اخیه من قبل»

۳- با یک شکست یا تجربه‌ی تلخ، خود را کنار نکشیم. «هل آمنکم علیه... فالله خير حافظاً» یعقوب بار دیگر فرزند دوم را با توکل به خدا به برادران تحویل داد.

۴- برادران یوسف، خود را حافظ پنداشتند، «اننا له لحافظون» امّا حضرت یعقوب تذکر داد که خداوند حافظ است. «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا...»\*

۵- بر عوامل ظاهری و مادی هر چند فراوان باشند تکیه نکنیم، تنها بر خدا توکل کنیم. «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا»\*

۶- با توجه به رحمت بی‌ظنیر الهی و با توکل به خداوند، به استقبال حوادث زندگی برویم. «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

۷- سرچشمه حفاظت، رحمت است. «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

(۱) تفسیر کبیر.

﴿٦٥﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَحَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بَضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكُ كَيْلُ يَسِيرٍ

و هنگامی که بارهای خود را گشودند، دریافتند که سرمایه‌شان به آنها بازگردانده شده، گفتند: ای پدر (دیگر) چه می‌خواهیم؟ این سرمایه‌ی ماست که به ما باز گردانده شده و ما قوت و غذای خانواده‌ی خود را فراهم و از برادرمان حفاظت می‌کنیم و با (بردن او) یک بار شتر می‌افزاییم و این (پیمانانه اضافی نزد عزیز) پیمانانه‌ای ناچیز است. نکته‌ها:

شاید معنای آیه چنین باشد: این مقداری که گرفته‌ایم به جایی نمی‌رسد، اگر نوبت دیگر برویم، بار بیشتری می‌گیریم.

کلمه «نمیر» از «میر» یعنی مواد غذایی و «نمیر اهلنا» یعنی به خانواده‌ی خود غذا می‌رسانیم.

از جمله «نزداد کیل بعیر» استفاده می‌شود که سهم هر نفر، یک بار شتر بوده که باید خود حاضر باشد و دریافت کند. پیام‌ها:

۱- فرزندان یعقوب در کنار پدر و پیرامون او زندگی می‌کردند و برای تهیه آذوقه‌ی خانواده تلاش می‌کردند. «فتحو متاعهم... یا ابانا...»

۲- هنر یوسف، نه فقط انسان بودن که انسان‌سازی است. «وجدت بضاعتهم ردت الیهم» (به برادران حسود و جفاکار خود، مخفیانه

هدیه می‌دهد تا زمینه را برای مراجعت آنها فراهم سازد. قرآن می‌فرماید: «ادفع بالّتی هی احسن» بدی را با خوبی دفع کنید. (۱))

۳- اگر از اول پول و بهای کالا گرفته نشود، خریدار تحقیر می‌شود. اگر قصد هدیه هست ابتدا پول اخذ شود، ولی به شکل عاقلانه برگردانده شود. «ردت الیهم»

۴- اگر خواستید کبوتران فراری را جذب کنید، باید کمی دانه پخش کنید. (یوسف بهای غله را به آنان برگرداند تا جاذبه مراجعت آنان را زیاد کند) «بضاعتهم ردت»

۵- مرد، مسئول تغذیه خانواده است. «نمیر اهلنا»

۶- سهمیه‌بندی مواد غذایی در شرایط کمبود، کاری یوسفی است. «نزداد کیل بعیر»

(۱) فصلت، ۳۴.

یوسف

﴿٦٦﴾ قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (پدر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه (با سوگند) به نام خدا، وثیقه‌ای محکم بیاورید که حتماً او را نزد من برگردانید، مگر آنکه همه شما گرفتار حادثه‌ای شوید. پس چون وثیقه خود را آوردند (پدر) گفت: خداوند بر آنچه می‌گوییم وکیل است. نکته‌ها:

«موثق» یعنی آنچه مایه وثوق و اطمینان به قول طرف مقابل است که می‌تواند عهد، سوگند و نذر باشد. «موثقاً من الله» پیام‌ها:

۱- به صرف خویشاوندی اکتفا نکنید و قراردادها را محکم کنید. «لن ارسله معکم حتی...»\*

۲- ایمان به خدا و سوگند و نذر و عهد با او، قوی‌ترین پشتوانه بوده و هست. «موثقاً من الله»

۳- هرگاه از شخصی بدقولی و بدرفتاری دیدید، در نوبت بعد قرارداد را محکمتر کنید. «موثقاً»

۴- فرزند خود را به راحتی همراه دیگران نفرستید. «تؤتون موثقاً من الله»

۵- در قراردادها، پیش‌بینی حوادث غیرمترقبه و خارج از حیطه اختیار را بکنید. «الّا ان يحاط بکم» (تکلیف خارج از توانایی، ممنوع است).

۶- محکم کاری‌های قانونی و حقوقی، شما را از توکل به خداوند غافل نکند. «الله علی ما نقول وکیل»

یوسف

«۶۷» وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

و (یعقوب) گفت: ای پسران من (چون به مصر رسیدید، همه) از یک دروازه (به شهر) وارد نشوید (تا توجه مردم به شما جلب نشود) بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید و (بدانید من با این سفارش) نمی‌توانم چیزی از (مقدّرات) خدا را از شما دور کنم. فرمان جز برای خدا نیست، تنها بر او توکل می‌کنم و همه توکل کنندگان (نیز) باید بر او توکل نمایند. نکته‌ها: حضرت یعقوب علیه السلام به هنگام سفر برادران به مصر چهار نکته توحیدی می‌گوید:

اول: «ما اغنی عنکم»، یعنی من با این سفارش ورود از چند در نمی‌توانم چیزی از مقدّرات خدا را از شما دور کنم.

دوم: در آیه قبل فرمود: «الا ان يحاط بکم»، یعنی مگر آنکه همه شما به گونه‌ای که تصوّر نمی‌کردید گرفتار حادثه‌ای شوید. سوم: در آیه ۶۴ فرمود: «فالله خير حافظاً».

چهارم: در آیه ۶۷ فرمود: «عليه توكلت».

آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله سراپا توجه به خدا و توحید دارد، اما فرزندان یعقوب در سفر تنها می‌گفتند: «و انا له لحافظون» یعنی ما خودمان برادرمان را حفظ می‌کنیم. در این گفتگوها سیمای موحد مخلص، با افراد عادی به زیبایی نشان داده می‌شود.\* پیام‌ها:

۱- عاطفه پدری حتی نسبت به فرزندان خطاکار، از بین نمی‌رود. «یا بنی»

۲- چاره‌اندیشی و تدبیر برای حفظ سلامت فرزندان، لازم است. «یا بنی لا تدخلوا...»

۳- وقتی توصیه کننده عالم و آگاه است لازم نیست فرمانبر از فلسفه آن دستور آگاه باشد. «لا تدخلوا...» را عمل کردند و فلسفه و راز آن را نپرسیدند)\*

۴- از بهترین زمان‌های موعظه، در آستانه سفر است. یعقوب در آستانه‌ی سفر فرزندان به آنان گفت: «یا بنی لا تدخلوا من باب واحد»

۵- جلو حساسیت‌ها، سوءظن‌ها و چشم‌زخم‌ها را بگیرید، ورود گروهی جوان به منطقه‌ی بیگانه، عامل سوءظن و سعایت است. «لا تدخلوا من باب واحد»

۶- لطف و قدرت خداوند را منحصر در یک راه نپندارید، دست او باز است و می‌تواند از هر طریقی شما را مدد رساند. «لا تدخلوا من باب واحد»

۷- فقط بازدارنده و نهی کننده نباشید، بلکه راه حل نیز ارائه دهید. «لا تدخلوا... و ادخلوا»\*

۸- برای رسیدن به مقصود بایستی راههای مختلف را پیمود. «و ادخلوا من ابواب متفرقه»\*

۹- مدیر خوب باید علاوه بر برنامه‌ریزی، حساب احتمالات را بکند، زیرا انسان در اداره‌ی امور خود مستقل نیست. یعنی با همه محاسبات و دقت‌ها باز هم دست خدا باز است و تضمینی برای انجام صددرصد محاسبات ما نیست. «وما اغنی عنکم من الله من شیء»

۱۰- در برابر مقدّرات حتمی خداوند، چاره‌ای جز تسلیم نیست. «ما اغنی عنکم من الله من شیء»

۱۱- حاکم مطلق هستی، خداوند است. «ان الحكم الا لله»

۱۲- با توکل زانوی اشتر ببند. «لا تدخلوا... علیه توكلت»\*

۱۳- هم احتیاط و محاسبه لازم است؛ «لا تدخلوا...» و هم توکل به خداوند ضروری است. «عليه توكلت»

۱۴- به غیر خداوند، توکل نکنید. «علیه توکلت» چرا که او به تنهایی کفایت می‌کند «وکفی بالله وکیلا» (۱) و بهترین وکیل است. «نعم الوکیل» (۲)

۱۵- یعقوب، هم خود توکل کرد و هم دیگران را با امر به توکل تشویق نمود. «توکلت... فلیتوکل...»

(۱) نساء، ۸۱.

(۲) آل عمران، ۱۷۳.

یوسف

«۶۸» وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجِيَهُ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَكُدُو عِلْمٍ لَمَّا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَمَا يَعْلَمُونَ و چون از همانجا که پدرشان دستورشان داده بود وارد (مصر) شدند، این کار در برابر اراده خداوند هیچ سودشان نبخشید، جز آنکه نیازی در دل یعقوب بود که عملی شد. (تنها اثر ورود از چند دروازه حفظ از چشم زخم و رسیدن برادران، به خصوص بنیامین به یوسف بود که عملی شد و اثر دیگری نداشت) و البته (یعقوب) بخاطر آنچه به او آموزش داده بودیم دارای علمی (فراوان) بود ولی بیشتر مردم آگاه نیستند. نکته‌ها:

در اینکه آرزوی درونی و حاجت یعقوب که برآورده شد چه بوده است احتمالاتی وجود دارد:

۱- رسیدن بنیامین به یوسف علیه السلام و خارج شدن یوسف از تنهایی، هر چند به صورت اتهام سرقت باشد.

۲- سرعت بخشیدن به وصال پدر و پسر که در آینده به آن اشاره خواهد شد.

۳- انجام وظیفه، بدون آنکه ضامن نتیجه‌ی آن باشد. حاجت یعقوب آن است که در مقدمات کار کوتاهی نشود و از یک در وارد نشوند، ولی آنچه خواهد شد به دست خداوند است. پیام‌ها:

۱- تجربه‌های تلخ، انسان را باادب می‌کند و سخنان بزرگان را می‌پذیرد. «و لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ»

۲- اطاعت از پدر لازم و ارزشمند است. «دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ»\*

۳- اگر از بی‌ادبی افراد گفتید، از ادب آنان نیز بگویید. «دَخَلُوا ... أَبُوهُمْ» (اگر برادران قبلاً نسبت ضلالت به پدر می‌دادند، امروز تسلیم امر پدر شدند).

۴- محاسبات و دقت و برنامه‌ریزی‌ها با وجود اراده‌ی الهی کارساز است، آنجا که نخواهد کارساز نیست. «ما كان يغني عنهم من الله من شيء»

۵- یعقوب، بر مطالب و اسراری آگاه بود که مصلحت نمی‌دانست بازگو کند. «حَاجَهُ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ»

۶- دعا و حاجت اولیای خدا، مستجاب می‌شود. «حَاجَهُ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا»

۷- علم انبیا از جانب خداوند است. «عَلَّمْنَاهُ»

۸- بیشتر مردم عالمان حقیقی را نمی‌شناسند. «عَلَّمْنَاهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»\*

۹- بیشتر مردم، به اسباب و علل چشم می‌دوزند و از حاکمیت خداوند و لزوم توکل بر او ناآگاهند. «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

۱۰- معیار حق و باطل، تشخیص اکثریت نیست. «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»\*

یوسف

«۶۹» وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَأْوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وقتی (برادران) بر یوسف وارد شدند، او برادرش (بنیامین) را در نزد خود جای داده گفت: همانا من برادر تو هستم، پس از آنچه انجام می‌دهند اندوهگین مباش. نکته‌ها:

در تفاسیر آمده است که وقتی فرزندان یعقوب علیه السلام وارد مصر شدند، یوسف میزبان آنان شد و برای هر دو نفر، یک طبق غذا مقرر کرد. بنیامین در آخر تنها ماند. یوسف او را در کنار خودش نشاند و آنگاه برای هر دو نفر اتاقی قرار داد و باز بنیامین را هم اتاق خویش ساخت. بنیامین از بی‌وفایی‌های برادران و جنایتی که درباره یوسف در سالهای قبل کرده بودند، سخن گفت. در اینجا بود که کاسه‌ی صبر یوسف لبریز شد و گفت: نگران مباش من همان یوسفم و چنان با تأکید گفت: «آئی انا اخوک» که جایی برای احتمال این سخن که «من جای برادرت باشم» نگذارد.

در مورد جمله «فلاتبتئس بما کانوا یعملون» دو معنی احتمال می‌رود: یا از عملکرد گذشته‌ی برادران اندوهگین باش، یا از برنامه‌ای که غلامان برای نگاهداری تو دارند و پیمان‌ها را در بار تو خواهند گذاشت تا در پیش من بمانی، نگران مباش. پیام‌ها:

۱- برادرانی که دیروز به قدرت خود می‌بالیدند؛ «نحن عصبه» اکنون باید برای تهیه آذوقه، با کمال تواضع آستانه یوسف را بیوسند. «دخلوا علی»

۲- کلام‌ها، طبقه‌بندی، محرمانه و علنی دارد. یوسف تنها به صورت محرمانه به بنیامین گفت: «آئی انا اخوک» (هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد).

۳- در بعضی امور، تنها خواص را باید در جریان گذاشت. «فلا تبتئس»

۴- هرگاه به نعمتی رسیدید، تلخ‌کامی‌های گذشته را فراموش کنید. (یوسف و بنیامین به دیدار هم رسیدند، پس نگرانی‌های قبلی را باید فراموش کرد). «فلاتبتئس...»

۵- قبل از اجرای طرح و نقشه، باید بی‌گناه از نظر روحی آماده و توجیه باشد. (به بنیامین گفته شد که به نام سارق تورا نگاه می‌داریم نگران مباش). «فلاتبتئس»

یوسف

﴿٧٠﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ

پس چون بارهای برادران را مجهز و مهیا ساخت، ظرف آبخوری (گران قیمتی) را در خورجین برادرش (بنیامین) قرار داد، سپس منادی صدا زد؛ ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید. نکته‌ها:

«سقایه» پیمان‌های است که در آن آب می‌نوشند. «رحل» به خورجین و امثال آن می‌گویند که روی شتر می‌گذارند. کلمه‌ی «عیر» به معنی کاروانی که مواد غذایی حمل می‌کنند. (۱)

این چندمین باری است که یوسف طرح ابتکاری می‌دهد، یک بار بهای غله را در بار برادران گذاشت تا دوباره بازگردند و این بار ظرف قیمتی را در محموله برادر گذاشت تا او را نزد خود نگاه دارد.

حضرت یوسف علیه السلام در مرحله‌ی قبل بضاعت را توسط غلامان در بار برادران گذارد، «اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم» ولی در سفر دوم شخصاً سقایه را در بار بنیامین قرار داد. (چون موضوع سرّی بود). «جعل السقایه فی رحل اخیه»\*

در تفاسیر آمده است که در جلسه دو نفره‌ای که یوسف و بنیامین با هم داشتند، یوسف از او پرسید آیا دوست دارد در نزد وی بماند. بنیامین اعلام رضایت کرد، ولی یادآور شد که پدرش از برادران تعهد گرفته که او را برگردانند. یوسف گفت: من راه ماندن تو را طراخی می‌کنم و لذا با موافقت بنیامین این نقشه کشیده شد.

نظیر فیلم‌ها، نمایش‌ها و صحنه‌های تئاتر که افراد در ظاهر و در شکل مجرم و گناهکار احضار و مخاطب می‌شوند و یا حتی شکنجه می‌گردند، ولی آنها بخاطر توجیه قبلی و رضایت شخصی و مصلحت مهم‌تری آن را پذیرا شده‌اند.

سؤال: چرا در این ماجرا به بی‌گناهی نسبت سرقت داده شد؟

پاسخ: بنیامین با آگاهی از این طرح و اتهام، برای ماندن در نزد یوسف اعلام رضایت کرد و باقی برادران هر چند در یک لحظه

ناراحت شدند، ولی بعد از بازرسی از آنها رفع اتهام گردید. علاوه بر آنکه کارگزاران از اینکه یوسف خود پیمان را در میان بار گذارده «جَعَلَ» خبر نداشتند و بطور طبیعی فریاد زدند: «أَنْكَمْ لَسَارِقُونَ» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا كِذْبَ عَلَى الْمِصْلِحِ» کسی که برای اصلاح و رفع اختلاف دیگران دروغی بگوید، دروغ حساب نمی‌شود، و آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند. (۲) پیام‌ها:

۱- گاهی صحنه‌سازی برای کشف ماجرای جایز است و برای مصالح مهم‌تر، نسبت دادن سارق به بی‌گناهی که از قبل توجیه شده باشد، مانعی ندارد. (۳) «أَنْكَمْ لَسَارِقُونَ»

۲- اگر در میان گروهی یک نفر خلافکار باشد، مردم تمام گروه را خلافکار می‌نامند. «أَنْكَمْ لَسَارِقُونَ»

(۱) مفردات.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر المیزان.

یوسف

«۷۱» قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ

(برادران یوسف) رو به ماموران کردند و گفتند: شما چه چیزی را گم کرده‌اید.

یوسف

«۷۲» قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلٌ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ

گفتند: پیمان و جام مخصوص شاه را گم کرده‌ایم و برای هرکس آن را بیاورد، یک بار شتر (جایزه) است و من این را ضمانت می‌کنم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «صُوعَ» و «سَقَايَه» به یک معنی بکار رفته‌اند، پیمان‌های که هم با آن آب می‌خورند و هم گندم را کیل و اندازه می‌کنند که نشانه صرفه‌جویی، بهره‌وری و استفاده چند منظوره از یک وسیله است. «صُوعَ» ظرفی است که گنجایش یک صاع (حدود ۳ کیلو) گندم را دارد.

کلمه‌ی «حِمْلٌ» به بار گفته می‌شود. و کلمه «حَمْلٌ» نیز به معنای بار است، اما باری که پنهان باشد، مثل بارانی که در دل ابر است یا فرزندی که در شکم مادر است. (۱)

جمله‌ی «لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلٌ بَعِيرٍ» هرکس چنین کند من چنان پاداش می‌دهم، در اصطلاح فقهی «جُعَالَه» نامیده می‌شود که دارای سابقه و اعتبار قانونی است. پیام‌ها:

۱- برادران با جمله‌ی «مَاذَا تَفْقَدُونَ» توصیه کردند که قبل از اثبات موضوع دزدی کسی را نباید متهم کرد.\*

۲- جایزه تعیین کردن، از شیوه‌های قدیمی است. «وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلٌ بَعِيرٍ»

۳- جوایز باید متناسب با افراد و زمان باشد. در زمان قحطی بهترین جایزه، یک بار شتر غله است. «حِمْلٌ بَعِيرٍ»

۴- ضامن باید فرد معین و مشخصی باشد. «وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ»\*

۵- ضامن باید معتبر باشد. «وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ»\*

۶- ضامن گرفتن برای جلب اطمینان، سابقه تاریخی دارد. «أَنَا بِهِ زَعِيمٌ»

(۱) مفردات راغب.

یوسف

«۷۳» قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ

گفتند: به خدا سوگند شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده‌ایم و ما هرگز سارق نبوده‌ایم. نکته‌ها: برادران یوسف گفتند: شما می‌دانید که ما برای سرقت و فساد به این منطقه نیامده‌ایم، در اینکه از کجا می‌دانستند، چند احتمال دارد: شاید با اشاره یوسف باشد که این گروه دزد نیستند. شاید هنگام ورود به منطقه گزینش شده بودند. آری برای ورود و خروج هیئت‌های بیگانه، مخصوصاً در شرایط بحرانی، باید دقت کرد تا مطمئن به اهداف مسافرین شد. پیام‌ها:

۱- حُسن سابقه، نشانه‌ای برای برائت است. «لقد علمتم»

۲- دستگاه امتیعی مصر قوی و کارآموده بوده است و می‌دانست که این غافله برای فساد نیامده‌اند. «لقد علمتم»\*

۳- دزدی و سرقت، یکی از مصادیق فساد در زمین است. «ماجئنا لنفسد فی الارض وما کنا سارقین»

یوسف

«۷۴» قَالُوا فَمَا جَزَاءُؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ

(مأموران یوسف) گفتند: پس اگر دروغ گفته باشید، کیفرش چیست؟ نکته‌ها:

به نظر می‌رسد طراح این سؤال حضرت یوسف است، چون می‌داند برادران طبق مقررات و قانون منطقه کنعان و نظر حضرت یعقوب اظهار نظر خواهند کرد. پیام‌ها:

۱- وجدان مجرم را برای تعیین کیفرش، به قضاوت بخوانید. «فما جزاؤه...»

یوسف

«۷۵» قَالُوا جَزَاءُؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاءُؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانه در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد) ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می‌دهیم. پیام‌ها:

۱- مجازات سرقت در میان بعضی اقوام گذشته، بردگی سارق بوده است. «فهو جزاؤه» به گفته تفسیر مجمع‌البیان، مجازات سرقت، بردگی به مدت یک سال بوده است.

۲- در قانون استثنا و تبعیض وجود ندارد، هر کس سارق بود برده خواهد شد. «من وجد فی رحله»

۳- با تفهیم جرم و بیان قانون و عقوبت آن، اعتراض متهم را به حداقل کاهش دهید. «جزائه من وجد...»\*

۴- دلایل باید به گونه‌ای باشد که متهم نیز خود به راحتی اتهام را بپذیرد. «من وجد...»\*

۵- وجود یک خلافکار در جمعی، دلیل بر خلافکار بودن همه نیست. «من وجد فی رحله»\*

۶- کیفر خلافکار در کشور بیگانه می‌تواند طبق قانون خود او باشد، نه کشور میزبان. «کذلک نجزی الظالمین»

۷- سرقت، نمونه‌ی بارز ستمکاری است. («ظالم» بجای «سارق») «نجزی الظالمین»

یوسف

«۷۶» فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَزِيعَ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ

پس (از پذیرش کیفر، مأموران شروع به بازرسی کرده و) قبل از بار بردارش، به (بازرسی) بار سایر برادران پرداخت، سپس پیمانه را از بار بردارش بیرون آورد. ما اینگونه برای یوسف تدبیر کردیم، زیرا طبق قانون شاه مصر، یوسف نمی‌توانست بردارش را بازداشت کند، مگر آنکه خدا بخواهد (که کیفر سارق در کنعان را مقدمه بازداشت این برادر قرار می‌دهد). ما هر کس را که بخواهیم (و

لایق باشد) درجاتی بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب دانشی، دانشوری است. نکته‌ها:

واژه «کَیْد» همه جا به معنی مذموم بکار نرفته است، «کَیْد» به معنی طرح و نقشه نیز استعمال شده است. «کدنا»

در موقع بازرسی، بنیامین چون از طرح و نقشه با خبر بود، آسوده خاطر بود، لذا در سراسر این ماجرا هیچ اعتراضی از او نقل نشده است و برای اینکه طرح مخفی بماند و موجب سوءظن نشود، بازرسی را از بار دیگران شروع کردند تا نوبت به بنیامین رسید و چون در بار او پیدا شد، طبق قرار قبلی باید او در مصر می‌ماند. این طرح و نقشه الهی بود، چون یوسف با قوانین جاری مصر نمی‌توانست سارق را به عنوان گروگان نگهدارد. پیام‌ها:

۱- مأمورین اطلاعاتی باید به نوعی عمل کنند که موجب شک و ظن به آنها نشود. «فبدأ باوعیتهم» (در بازرسی، اول به سراغ بار بنیامین نرفتند، بلکه از دیگر برادران دیگر شروع نمودند).

۲- عملکرد کارکنان به عهده مسئولان گذاشته می‌شود. «فبدأ» (به حسب ظاهر یوسف شخصاً بازرسی نکرده، ولی قرآن می‌فرماید: او بازرسی را آغاز کرد).

۳- بازرسی اموال متهمان از سوی حاکم، مجاز است. «فبدأ باوعیتهم»

۴- فکر و ابتکار و چاره‌جویی، از امدادهای غیبی است. «کدنا»

۵- طرح‌های یوسف، الهامات الهی بود. «کدنا لیوسف»

۶- حضور بنیامین نزد یوسف، به سود یوسف بود. «کذلک کدنا لیوسف»

۷- احترام و مراعات قوانین، حتی در نظام‌های غیر الهی لازم است. «ماکان لیاخذ اخاه فی دین الملک»

۸- سردمداران نیز بایستی به قانون وفادار و از آن تخلف نکنند. (یوسف به قانون مصر پایبند بود، لذا برادر را نگه‌داشت) «لیأخذ اخاه فی دین الملک»

۹- مقام‌های معنوی، درجات و سلسله مراتب دارد. «نرفع درجات...»

۱۰- علم و آگاهی، مایه‌ی برتری است. «نرفع درجات... وفوق کلّ ذی علم علیم»

۱۱- دانش بشری محدود است. «فوق کلّ ذی علم علیم»

یوسف

﴿۷۷﴾ قَالُوا إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ

(برادران) گفتند: اگر او سرقت کند (جای تعجب نیست، زیرا) پیش از این نیز برادر او دزدی کرده بود. یوسف (این تهمت را) در دل خود پنهان داشت و (با آنکه ناراحت شده بود) به روی آنان نیاورد. (ولی) گفت: موقعیت شما بدتر (از او) است و خداوند به آنچه توصیف می‌کنید داناتر است. پیام‌ها:

۱- متهم، یا انکار می‌کند و می‌گوید: من دزد نیستم؛ «ما کنا سارقین» یا کار خود را توجیه می‌کند و می‌گوید: دزد بسیار است. «فقد سرق اخ له من قبل»

۲- حسود، حتی بعد از دهها سال ضربه می‌زند. «فقد سرق اخ له من قبل»

۳- اخلاق برادر، در برادر اثر می‌گذارد. «اخ له» (اخلاق مادر، در فرزند اثر دارد. بنیامین و یوسف از یک مادر بودند)

۴- آنجا که صفا نیست، اتهام افراد زود پذیرفته می‌شود. «ان یسرق فقد...» (بیرون آمدن پیمانانه از بار او، دلیل بر سرقت نیست، ولی برادران چون علاقه‌ای به بنیامین نداشتند، کلمه سرقت را بکار گرفته و مسئله را مسلم پنداشتند).

۵- آنجا که صفا نیست، خلاف جزیی را کلی قلمداد می‌کنند. («یسرق» بجای «سرق» یعنی او همیشه این کاره بوده است.)

۶- برای رسیدن به هدف باید نیش‌هایی را تحمل کرد. «سرق اخ له من قبل»



۷- گاهی برای حفظ آبروی خود، به دیگران تهمت می‌زنند. «سرق اخ له من قبل»

۸- جوانمردی و سعه‌صدر، رمز رهبری است. «فاسرها یوسف»

۹- رازها را فدای احساسات نکنیم. (یوسف از برادران نسبت دزد می‌شنید، ولی به خاطر مصلحت و حفظ راز خود را نگاه داشت) «فاسرها یوسف فی نفسه»

۱۰- افشاگری همیشه ارزش نیست. «و لم یبدها لهم»

۱۱- حسد در حق برادر، دروغگویی و اتهام بی مورد از جمله دلایل یوسف برای گفتن «شَرَّ مَكَانًا» به برادران بود.

۱۲- برادران یوسف، بر فرض سرق پیمانانه از سوی بنیامین، از او بدتر بودند، چون آنان برادر خود را دزدیده بودند. «انتم شَرَّ مَكَانًا» یوسف

«۷۸» قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(برادران) گفتند: ای عزیز! همانا برای او پدری است پیر و سالخورده، پس یکی از ما را به جای او بگیر (و او را رها کن)، همانا ترا از نیکوکاران می‌بینیم. نکته‌ها:

وقتی برادران یوسف دیدند نگاهداشتن بنیامین قطعی شد، با توجه به تعهدی که به پدر سپرده بودند و سابقه‌ای که درباره یوسف نزد پدر داشتند، و احساس کردند برگشتن بدون بنیامین بسیار تلخ است، تقاضای خود را با روان‌شناسی خاصی مطرح نمودند و شروع به التماس کردند و با بیان‌های عاطفی و محرک همچون، تو عزیز و قدرتمندی، تو از نیکوکارانی، او پدری پیر و سالخورده دارد، هر کدام از ما را خواستی به جای او بگیر، درصدد جلب بخشش او بر آمدند. پیام‌ها:

۱- مقدرات الهی، هر سنگدل و ستمگری را روزی به خاک مذلت می‌نشانند. آهنگ التماس در جمله؛ «یا ایها العزیز...»

۲- تقوا پیشگانی که هواپرستان آنها را خوار کنند خداوند آنان را عزت خواهد بخشید. «یا ایها العزیز»\*

۳- یوسف حتی در زمان اقتدارش، نیکوکاری در رفتار و منش او نمایان بود. «نراک من المحسنین»

۴- فراز و نشیب و حالات مختلف روزگار، سختی و آسانی، ضعف و قدرت، تغییری در احوال محسنان ایجاد نمی‌کند. (یوسف در همه جا و همه‌ی شرایط، نیکوکار توصیف شد) «أنا نراک من المحسنین»\*

یوسف

«۷۹» قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته‌ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود. نکته‌ها:

دقت در کلمات یوسف علیه السلام، نشان از این دارد که نمی‌خواهد بنیامین را سارق معرفی کند، لذا نمی‌گوید: «وجدناه سارقاً» بلکه می‌گوید: «وجدنا متاعنا عنده» متاع در بار او بود، نه آنکه قطعاً او سارق است.

اگر یوسف برادر دیگری را به جای بنیامین نگه می‌داشت، طرح به هم می‌خورد و برادران با او به عنوان یک دزد برخورد می‌کردند و انواع آزار و اذیت‌ها را روا می‌داشتند و آن کس که به جای بنیامین می‌ماند، احساس می‌کرد به ناحق گرفتار شده است. پیام‌ها:

۱- مراعات مقررات، بر هر کس لازم است و قانون شکنی حتی برای عزیز مصر نیز ممنوع است. «معاذ الله»

۲- نیکوکار قانون شکنی نمی‌کند. «من المحسنین. قال معاذ الله...»\*

۳- قاضی نباید تحت تأثیر احساسات قرار گیرد. «قال معاذ الله»\*

۴- قضاوت کار حساسی است که باید در آن به خدا پناه برد. «معاذ الله»\*

۵- یوسف علیه السلام در دو مکان به خدا پناه برد: یکی در خلوت زلیخا و یکی به هنگام قضاوت و حکم. «قال معاذ الله»\*

- ۶- قانون شکنی، ظلم است. (نباید به درخواست این و آن مقررات را شکست.) «معاذ الله ان ناخذ»  
 ۷- بی گناه نباید به جای گناهکار کیفر ببیند، هر چند خودش به اینکار رضایت داشته باشد. «معاذ الله»

یوسف

«۸۰» فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

پس چون از یوسف مأیوس شدند (که یکی را به جای دیگری بازداشت کند)، نجواکنان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی‌دانید که پدرتان برای برگرداندن او بر شما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده‌اید. پس من هرگز از این سرزمین نمی‌روم تا آنکه (یوسف عفو کند یا آنکه) پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حق من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است. نکته‌ها:

«خَلَصُوا» یعنی گروه خود را از سایرین جدا کردند. «نَجِيًّا» یعنی به نجوی پرداختند. پس «خَلَصُوا نَجِيًّا» یعنی شورای محرمانه تشکیل دادند که چه بکنند. پیام‌ها:

- ۱- التماس‌ها و خواهش‌ها، شما را از اجرای احکام الهی و اعمال قاطعیت باز ندارد. «فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ»
- ۲- گناه موجب می‌شود دیگران از فرد دوری کرده براءت بجویند و حتی رابطه خویشاوندی را نادیده بگیرند. «فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا»\*

۳- روزگاری همین برادران، قدرتمندانه مشورت می‌کردند که چگونه یوسف را از بین ببرند؛ «اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضاً... لا تقتلوا... القوه...» امروز کاسه التماس در دست گرفته و مشورت و نجوی می‌کنند که چگونه بنیامین را آزاد نمایند. «خَلَصُوا نَجِيًّا»

۴- در عدم حضور پدر مسئولیت اعضای خانواده با برادر بزرگتر است. «قال کبیرهم»\*

۵- رعایت سلسله مراتب و موقعیت سنی در خانواده و جامعه لازم است. «قال کبیرهم»\*

۶- در حوادث تلخ و ناگوار، بزرگترها مسئول‌تر و شرمنده‌ترند. «قال کبیرهم»

۷- عهد و پیمان‌ها لازم الاجرا است. «اخذ علیکم موثقاً»

۸- پیمان‌های سخت و قراردادهای محکم، راه سوءاستفاده را می‌بندد. «اخذ علیکم موثقاً»

۹- خیانت و جنایت تا آخر عمر وجدان‌های سالم را آزار می‌دهد. «و من قبل ما فرطتهم فی یوسف»

۱۰- تحصن، یکی از شیوه‌های قدیمی برای رسیدن به مقصود است. «فلن ابرح الارض»

۱۱- غربت، بهتر از شرمندگی است. «فلن ابرح الارض»

۱۲- به خداوند خوش‌بین باشیم. «هو خیر الحاکمین»

یوسف

«۸۱» اِرْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا اٰبَانَا اِنَّ اٰبَنَكَ سَرَقَ وَ مَا شَهِدْنَا اِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِيْنَ

(برادر بزرگ گفت: من اینجا می‌مانم، ولی) شما به سوی پدرتان برگردید، پس بگویند: ای پدر! همانا پسر دزدی کرده و ما جز به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم و ما نگهبان (و آگاه به) غیب نبوده‌ایم. پیام‌ها:

۱- انسان، خودخواه است. در آنجا که می‌خواستند به گندم بیشتر برسند، گفتند: «فارسل معنا اخانا» (۱) برادر ما را با ما روانه کن، ولی امروز که تهمت در کار است، گفتند: «ابنک» پسر تو دزدی کرده و نگفتند: برادر ما.

۲- شهادت و گواهی، باید بر اساس علم باشد. «ما شهدنا الا بما علمنا»

۳- در پیمان‌ها و تعهدات، باید برای حوادث پیش‌بینی نشده تبصره‌ای باز کرد. «و ما کنا للغیب...»

۴- عذر خود را با کمال صراحت بگوئیم. «و ما کُنَّا لِلغِیْبِ حَافِظِیْنَ»

(۱) یوسف، ۶۳.

یوسف

«۸۲» وَ سَأَلِ الْقَرْیَةَ الَّتِیْ كُنَّا فِيهَا وَالْعِیْرَ الَّتِیْ أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ

(اگر به حرف ما اطمینان نداری) از قریه‌ای که در آن بودیم و از کاروانی که در میانشان به اینجا رو آورده‌ایم، سؤال کن و بی‌شک ما راستگو هستیم. نکته‌ها:

«قریه» تنها به معنای روستا نیست، بلکه به محل اجتماع و مناطق مسکونی گفته می‌شود؛ خواه شهر باشد یا روستا. ضمناً «واسئل القریه» به معنی سؤال از اهل قریه است.

«عیر» به کاروانی گفته می‌شود که مواد غذایی حمل و نقل می‌کند.

برادران یوسف در گفتگو با پدر، در ماجرای کشته شدن یوسف توسط گرگ، دلیل نداشتند، ولی در اینجا برای حرف خود دو دلیل آوردند؛ یکی سؤال از مردم مصر و یکی سؤال از کاروانیان که ما در میان آنان بودیم. علاوه بر آنکه در ماجرای قبل گفتند: «لو کُنَّا صَادِقِیْنَ» و کلمه «لَو» نشانه تردید و دلهره و سستی است، ولی در این صحنه با کلمه «أَنَا» و حرف لام که در جمله «أَنَا لَصَادِقُونَ» است نشان می‌دهند که قطعاً راست می‌گویند. پیام‌ها:

۱- سابقه‌ی بد و دروغ، در پذیرش سخنان انسان در تمام عمر ایجاد تردید می‌کند. «واسئل القریه»

۲- گواهی شهود عینی، راهی معتبر برای اثبات مدعا می‌باشد. «واسئل القریه... والعیر...»

۳- امکان تبانی مجموعه‌ای بزرگ بر کذب، منتفی است. «و اسئل القریه... أنا لصادقون»\*

یوسف

«۸۳» قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِیلاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِیَنی بِهِمْ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیْمُ الْحَکِیْمُ

(یعقوب) گفت: (این چنین نیست) بلکه (بار دیگر) نفس شما (با نسبت دزدی به بنیامین یا تعیین کیفر گروگان‌گیری) مسئله را برای شما آراسته است، پس صبری نیکو (لازم است) امید است که خداوند همه برادران را با هم نزد من آورد، چرا که او قطعاً آگاه و حکیم است. نکته‌ها:

وقتی برادران، پیراهن آغشته به خون یوسف را با ظاهری غمگین و گریان حضور پدر آوردند و گفتند: یوسف را گرگ خورد. حضرت یعقوب گفت: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» یعنی نفس شما این کار را در چشم شما زیبا جلوه داده است و من صبر جمیل می‌کنم. در اینجا نیز که دو فرزندش (بنیامین و پسر بزرگتر) از او جدا شده‌اند، همین جمله را تکرار می‌کند. شاید این سؤال مطرح شود در ماجرای یوسف برادران توطئه و خیانت کردند، ولی در ماجرای بنیامین این مسایل نبود، پس چرا کلام یعقوب در هر دو مورد یک لحن و یک عبارت است؟ «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِیلاً»

تفسیرالمیزان اینگونه پاسخ می‌دهد: یعقوب می‌خواهد بگوید دوری این دو برادر نیز دنباله حرکت قبلی شما نسبت به یوسف است. یعنی تمام این صحنه‌ها، دنباله همان کار زشت شماست. ممکن است گفته شود که مراد یعقوب این است که شما در اینجا هم خیال می‌کنید بی‌تقصیرید و کارتان خوب بوده است، ولی شما مقصّرید زیرا: اولاً: چرا با دیدن پیمانانه در بار برادران او را سارق دانستید؟ شاید کس دیگری این پیمانانه را در بار گذاشته بود؟ ثانیاً: چرا زود برگشتید؟ باید تحقیق می‌کردید. ثالثاً: چرا کیفر سارق را گروگان قرار دادید؟ (۱)

اما سخن صاحب المیزان مناسب‌تر است، چون پیدا شدن پیمانانه در بار بنیامین، برای عموم مردم سبب علم به دزدی می‌شود و ماندن

برادر بزرگتر در مصر نیز برای پیگیری کار یا جلب عواطف و رحم بود و کیفی هم که ذکر شده، مجازات سارق در منطقه آنان بوده است. بنابراین در هیچ یک از سه مسئله، جلوه نفسانی نبود تا گفته شود: «بل سؤلت لکم انفسکم»

صبر، گاهی از روی ناچاری و بیچارگی است، چنانکه اهل دوزخ می‌گویند: «سواء علینا أصرنا ام جزعنا» صبر کردن و یا جزع کردن برای نجات ما اثری ندارد. و گاهی صبر آگاهانه و داوطلبانه و تسلیم رضای خداوند است که چهره این صبر در هر جایی با یک عنوان مطرح است؛ صبر در میدان جهاد، شجاعت است. صبر در دنیا، زهد است. صبر در برابر گناه، تقواست. صبر در برابر شهوت، عفت است و صبر در برابر مال حرام، ورع است.

تزئین و زیبانمایی زشتی‌ها، گاهی توسط شیطان؛ «و اذ زین لهم الشیطان اعمالهم» (۲)، گاهی به وسیله‌ی زرق و برق دنیا؛ «حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت» (۳) و گاهی توسط نفس انسان است. «سؤلت لکم انفسکم» پیام‌ها:

۱- نفس برای توجیه گناه، کارهای زشت را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهد. «سؤلت لکم انفسکم»

۲- صبر، شیوه‌ی مردان خداست و صبر جمیل، صبوری است که در آن سخنی بر خلاف تسلیم و رضای خداوند گفته نشود. (۴) «فصبر جمیل»

۳- هرگز از قدرت خداوند مأیوس نشویم. «عسی الله ان یاتینی بهم»

۴- یعقوب به زنده بودن سه فرزندش (یوسف، بنیامین، برادر بزرگتر) یقین داشت و به ملاقاتشان امیدوار بود. «ان یاتینی بهم جمیعاً»

۵- برای قدرت الهی، حل مشکلات تازه و کهنه، یکسان است. خداوند می‌تواند یوسف دیروز و برادر امروز شما را یکجا دور هم گرد آورد. «جمیعاً»

۶- مؤمن، حوادث تلخ را نیز از حکمت خدا می‌داند. «الحکیم»

۷- باور و توجه به عالمانه و حکیمانه بودن افعال الهی، آدمی را به صبر و شکیبایی در حوادث دشوار وادار می‌کند. «فصبر جمیل، انه هو العلیم الحکیم»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) انفال، ۴۸.

(۳) یونس، ۲۴.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

یوسف

«۸۴» وَ تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ

یعقوب از فرزندان روی گرداند و گفت: ای دریغا بر یوسف، پس اندوه خود را فرو می‌خورد (تا آنکه) دو چشمش از اندوه سفید (و نابینا) شد. نکته‌ها:

کلمه «اسف» به معنای حزن و اندوه همراه با غضب است. یعقوب بر چشم گریه، و بر زبان «یا اسفا» و در دل حزن داشت.

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: پدرم علی بن الحسین علیهما السلام بیست سال بعد از حادثه کربلا به هر مناسبتی گریه می‌کرد. سؤال کردند چرا این همه گریه می‌کنید؟ فرمود: یعقوب یازده پسر داشت یکی غائب شد، با اینکه زنده بود، از گریه چشمانش را از دست داد، ولی من در برابر چشمان خود دیدم پدر و برادرها و هفده نفر از خاندان نبوت شهید شدند، چگونه گریه نکنم؟ پیام‌ها:

۱- حسدورزی، یک عمر تحقیر به همراه دارد. «و تولى عنهم»

۲- آنها می‌خواستند با حذف یوسف، خود محبوب پدر شوند؛ «یخل لکم وجه اییکم» ولی حسادت، قهر پدر را شامل حال آنها کرد. «تولی عنهم»

۳- یعقوب می‌دانست که بر فرزند دیگر ظلم نشده است، ظلم بر یوسف رفته است. «یا اسفا علی یوسف»

۴- غصه و گریه، گاهی موجب نابینایی می‌شود. «ابيضت عیناه من الحزن»

۵- ندبه و گریه و سوز و عشق، نیاز به شناخت دارد. (یعقوب آشنا به یوسف است که از سوز نابینا می‌شود.)

۶- اهمیت مصائب، بر محور شخصیت افراد است. (ظلم به یوسف با ظلم به دیگران فرق دارد، نام یوسف برده می‌شود نه دو برادر دیگر.)

۷- گریه، غم و اندوه در فراق عزیزان، جایز است. «وابيضت عیناه من الحزن»

۸- تحمل انسان حدی دارد و روزی لبریز می‌شود. «وابيضت عیناه من الحزن»\*

۹- فرو بردن خشم، از صفات مردان الهی و کاری شایسته است. «فهو کظیم»\*

۱۰- گریه و غم، منافاتی با کظم غیظ و صبر ندارد. «فصبر جمیل، یا اسفا، فهو کظیم»

یوسف

«۸۵» قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتُوْا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتّٰی تَكُوْنَ حَرْصًا اَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهٰلِكِيْنَ

(فرزندان یعقوب به پدرشان) گفتند: به خدا سوگند تو پیوسته یوسف را یاد می‌کنی، تا آنکه بیمار و لاغر شوی و (یا مشرف به مرگ و) از بین بروی. نکته‌ها:

«حَرْصٌ»، به شخصی گویند که عشق یا اندوه و حزن، او را فرسوده کرده باشد. پیام‌ها:

۱- یوسف‌ها همواره باید در یادها باشند. «تفتؤا تذکر یوسف» (اولیای خدا در دعای ندبه، یوسف زمان را صدا می‌زنند و گریه می‌کنند.)

۲- اگر می‌خواهید ببینید چقدر کسی را دوست دارید، ببینید چقدر به یاد او هستید. «تفتؤا تذکر یوسف»\*

۳- آن که یوسف را می‌شناسد، سوزی دارد که افراد عادی آن را درک نمی‌کنند. «تذکر یوسف حَتّٰی تَكُوْنَ حَرْصًا»

۴- مسایل روحی و روانی، در جسم اثر می‌گذارد. «حَرْصًا او تَكُوْنَ مِنَ الْهٰلِكِيْنَ» (فراق می‌تواند انسان را بشکند و یا بکشد، تا چه رسد به داغ و مصیبت.)

۵- حساب عاطفه پدری، از علاقه‌های عادی جداست. «تکون من الهالکین»

یوسف

«۸۶» قَالَ اِنَّمَا اَشْكُوْا بَنِيَّ وَحَزْنِيْ اِلَى اللّٰهِ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ

(یعقوب) گفت: من ناله (آشکار) و حزن (پنهان) خود را فقط به خدا شکایت می‌برم و از (عنایت و لطف) خداوند چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. نکته‌ها:

«بثّ» به حزن شدید گفته می‌شود که گویا شدت آن باعث شده که دارنده‌اش نتواند آن را بیان کند.

حضرت آدم از کار خود به درگاه خدا ناله نمود؛ «قالا ربنا ظلمنا انفسنا» (۱) و حضرت ایوب از بیماری خود؛ «انّی مسنی الضّر» (۲) و حضرت موسی از فقر و نداری؛ «ربّ انّی لما انزلت الّیّ من خیر فقیر» (۳) و حضرت یعقوب از فراق فرزند. «انما اشکوا بّنی و حزنی» پیام‌ها:

۱- آنچه مدموم است، یا سکوتی است که بر قلب و اعصاب فشار می‌آورد و سلامت انسان را به مخاطره می‌اندازد و یا ناله و فریاد در برابر مردم است که موقعیت انسان را پایین می‌آورد، اما شکایت بردن به نزد خداوند مانعی ندارد. «انما اشکوا... الی اللّٰه»

۲- موحد، درد دل خود را تنها با خدا در میان می‌گذارد. «انما اشکوا... الى الله»

دست حاجت چو بری، نزد خداوندی بر

که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

نعمتش نامتناهی، کرمش بی پایان

هیچ خواننده از این در نرود بی مقصود

۳- افراد ظاهربین از کنار حوادث به راحتی می‌گذرند، ولی انسان‌های ژرف‌نگر آثار و حوادث را تا قیامت می‌بینند. «اعلم من الله

«...»

۴- یعقوب به زنده بودن یوسف و سرآمدن فراقش و به حقایقی درباره‌ی خدا و صفات او آگاه بود که بر دیگران پوشیده بود.

«اعلم من الله ما لاتعلمون»

۵ - شاید «ما لاتعلمون» همان رؤیای یوسف باشد که یعقوب در آغاز آن را تعبیر کرده بود.\*

(۱) اعراف، ۲۳.

(۲) انبیاء، ۸۳. (۳) قصص، ۲۴.

یوسف

«۸۷» يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَأْتِسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَأْتِسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ

ای پسرانم! (بار دیگر به مصر) بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید، حق این است که جز

گروه کافران، از رحمت خداوندی مأیوس نمی‌شوند. نکته‌ها:

«تحسس» جستجوی چیزی از راه حس است. «تجسس» به جستجو کردن در مورد بدی‌ها و «تحسس» به جستجو کردن در مورد

خوبی‌ها گفته می‌شود.

به تعبیر راغب، «رُوح» و «روح» به معنای جان است، ولی «رُوح» در موارد فَرَج و رحمت به کار می‌رود، گویا با گشایش گره و

مشکل، جان تازه‌ای در انسان دمیده می‌شود.

در تفسیر تبیان آمده است: روح از ریح است، همان گونه که انسان با وزش باد احساس راحتی می‌کند با رحمت الهی نیز انسان

شادمان می‌گردد.

براساس روایات، یأس از رحمت خدا، از گناهان کبیره است. (۱) پیام‌ها:

۱- پدر نباید با فرزندانش قطع رابطه‌ی دائمی کند. «فتولّی عنهم... یابنی»

۲- شناخت، نیاز به حرکت دارد. «اذهبوا فتحسسوا»

۳- رسیدن به لطف الهی، با تنبلی سازگار نیست. «اذهبوا، ولا تأتسوا»

۴- اولیای خدا، هم خود مأیوس نمی‌شوند هم دیگران را از یأس باز می‌دارند. «لا تأتسوا»

۵ - یأس، نشانه‌ی کفر است. «لا یأیس... الا القوم الکافرون» زیرا مأیوس شده، در درون خود می‌گوید: قدرت خدا تمام شده است.

(۱) من لایحضره الفقیه، باب معرفة الكبائر.

یوسف

«۸۸» فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا اَبِيَّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ اَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِنَا مَزِيَاةٍ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي

## الْمُتَّصِدِّقِينَ

پس هنگامی که (مجدداً) بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز! قحطی ما و خاندان ما را فرا گرفته و (برای خرید گندم) بهای اندکی با خود آورده‌ایم، (اما شما کاری به پول اندک ما نداشته باش) سهم ما را بطور کامل وفا کن و بر ما ببخش، زیرا که خداوند کریمان و بخشندگان را پاداش می‌دهد. نکته‌ها:

«بضاعت» به مالی گویند که عنوان «بها» به خود بگیرد. «مُزجاء» از ریشه‌ی «ازجاء» به معنای طرد کردن است. از آنجایی که معمولاً فروشندگان بهای کم را برمی‌گردانند، «بضاعت مزجاء» گفته شده است.

برخی از مفسران گفته‌اند: مراد از «تصدّق علینا» درخواست بازگرداندن بنیامین است.

در روایات آمده است: یعقوب نامه‌ای برای یوسف نوشت که محتوای آن تجلیل از یوسف، بیان قحطی کنعان، تقاضای آزادی بنیامین و تبرئه فرزندان از سرقت بود و به همراه فرزندان برای یوسف فرستاد. وقتی یوسف در مقابل برادران آن نامه را خواند، بوسید و بر چشم گذاشت و گریه‌ای کرد که قطرات اشک بر لباسش نشست.

برادران که هنوز یوسف را نمی‌شناختند شگفت‌زده بودند که این همه احترام به پدر ما برای چیست؟ کم‌کم برق‌امیدی در دل آنها روشن شد. خنده یوسف را چون دیدند، با خود گفتند نکند او یوسف باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- برای یعقوب، یوسف مطرح است؛ «فتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ» ولی برای فرزندان گندم. «فَأَوْفَ لَنَا الْكَيْلَ»

۲- تحقیر کنندگان، روزی تحقیر می‌شوند. فرزندان‌ی که با غرور می‌گفتند: «نَحْنُ عَصَبَةُ» ما قوی هستیم، «سَرَقَ أَخِي لَنَا مِنْ قَبْلِ» برادر ما دزد بود، «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ» پدر ما در گمراهی آشکار است، امروز با حقارت می‌گویند: «مَسْنَا وَاهْلَنَا الضَّرَّ»

۳- برای درخواست کمک و مساعدت، فرهنگ خاصی لازم است:

الف: تجلیل از کمک کننده. «إِيَّهَا الْعَزِيزُ»

ب: بیان حال و نیاز خود. «مَسْنَا وَاهْلَنَا الضَّرَّ»

ج: کمبود بودجه (فقر مالی). «بِضَاعَةٌ مَزْجَاءُ»

د: ایجاد انگیزه در کمک کننده. «فَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»

۴- فقر و نیاز، انسان را ذلیل می‌کند. «مَسْنَا وَاهْلَنَا الضَّرَّ»

آنچه شیران را کند روبه مزاج

احتیاج است احتیاج است احتیاج

(۱) تفسیر نمونه.

یوسف

«۸۹» قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ

(یوسف) گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید آنگاه که شما نادان بودید. نکته‌ها:

در یک سؤال ممکن است اهداف گوناگونی نهفته باشد، اهدافی مثبت و سازنده و یا منفی و آزاردهنده، سؤال یوسف که پرسید آیا می‌دانید با یوسف و برادرش چه کردید؟، ممکن است برای این باشد که من ماجرا را می‌دانم. یا اینکه ممکن است هدف از سؤال این باشد که کار بدی کردید، توبه کنید و ممکن است هدفش تشفی خاطر بنیامین باشد که در جلسه حضور دارد و ممکن است هدفش سرزنش و توبیخ و ملامت یا به رخ کشیدن عزت خود و یا سرزنش به اینکه با این همه جنایت چرا امید تصدّق دارید؟ در میان غرض‌هایی که مطرح شد، سه مورد اول با مقام یوسف سازگاری دارد، ولی باقی موارد با فتوّت و کرامتی که آیات بعد از

یوسف گزارش می‌کند، همخوانی ندارند. او علیرغم اینکه نسبت دزدی شنید، چیزی نگفت و سرانجام کار به برادران گفت: «لا تشریب علیکم الیوم»

جهل، تنها به معنای ندانستن نیست، بلکه غلبه هوسها نوعی بی‌توجهی است. انسان گناهکار هر چند عالم باشد، جاهل است چون توجه ندارد و آتش دوزخ را برای خود می‌خرد. پیام‌ها:

۱- پرونده خطاها و گناهان روزی گشوده خواهد شد. «هل علمتم ما فعلتم»\*

۲- فتوت در آن است که جزئیات خلاف مطرح نشود. «ما فعلتم»

۳- وقتی به قدرت رسیدید، دیگر مظلومان را فراموش نکنید. «ما فعلتم بیوسف و اخیه»\*

۴- فتوت در آن است که راه عذر به خطاکار تلقین شود. «اذ انتم جاهلون»

یوسف

«۹۰» قالوا أءانتك لانت يوسف قال أنا يوسف وهذا أخى قد من الله علينا إنه من يتق ويصبر فإن الله لا يضيع أجر المحسنين

گفتند: آیا تو خود (همان) یوسفی؟ گفت: (آری) من یوسفم و این برادر من است. به تحقیق خداوند بر ما منت گذاشت. زیرا که هر کس تقوا و صبر پیشه کند، پس همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند. نکته‌ها:

هر چه زمان می‌گذشت، برادران مبهوت‌تر شدند که چرا عزیز مصر در برابر نامه‌ی پدرشان گریه کرد؟! عزیز از کجا ماجرای یوسف را می‌داند؟ راستی قیافه او به یوسف شباهت زیادی دارد! نکند او یوسف باشد، چه بهتر که از خودش پرسیم. اگر یوسف نبود به ما دیوانه نمی‌گویند؟ و اگر یوسف بود از شرمندگی چه می‌کنیم؟ هیجان سراسر وجود برادران را گرفته بود. بالاخره طلسم سکوت را با سؤال آیا تو یوسفی، شکستند.

در اینجا چه صحنه‌ای پیش آمد؟ و کدام نقاش می‌تواند سیمایی از شرمندگی و شادی و گریه و در آغوش کشیدن را تصویر کند؟ خدا می‌داند و بس.

باید شرایط طوری فراهم شود که مردم سؤال کنند و برای رشد و تربیت، انگیزه آنان را بالا برد. در برادران یوسف دائماً انگیزه برای جستجو و سؤال زیاد می‌شد. با خود می‌گفتند: چرا اصرار داشت بنیامین را به همراه خود بیاوریم؟ چرا پیمانانه در بار ما پیدا شد؟ چرا پول ما را در نوبت اول برگرداند؟ او از کجا داستان یوسف را می‌داند؟ نکند دیگر به ما غله ندهد؟ وقتی این هیجان‌ات در روح آنها اوج گرفت، پرسیدند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: بله....

امام صادق علیه السلام فرمودند: به تحقیق در حضرت قائم علیه السلام سنتی از یوسف است... مردم حضرت را نمی‌شناسند تا اینکه خداوند اذن دهد که خود را معرفی کند. (۱) پیام‌ها:

۱- گذشت تاریخ و حوادث تلخ و شیرین، رابطه‌ها و شناخت‌ها را تغییر می‌دهد. «ءانتك لانت يوسف»

۲- اولیای خدا، همه‌ی نعمت‌ها را از او می‌دانند. «من الله علينا»

۳- اجر صبر و تقوا، در دنیا نیز داده می‌شود. «انا یوسف... من يتق و یصبر...»\*

۴- کسی لایق زمامداری و حکومت است که در برابر حوادث، حسادت‌ها، شهوت‌ها، تحقیرها، زندان‌ها، تبلیغات سوء و... امتحان داده باشد. «من يتق و یصبر...»

۵- از حساس‌ترین اوقات، برای تبلیغ استفاده کنید. (موقعی که برادران از کار خود شرمنده و آماده پذیرش سخن یوسف‌اند او می‌گوید: «من يتق و یصبر...»)

۶- لطف خداوند، حکیمانه و بر طبق ملاک‌ها و معیارها است. «من يتق و یصبر فان الله...»

۷- صبر و تقوا، زمینه عزت است. «من يتق و یصبر فان الله لا یضيع...»



۸- تقوا و صبر از ویژگی‌های محسان است. «من یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین»\*

۹- یکی از سنت‌های الهی، حکومت صالحان است. «لا یضیع اجر المحسنین»

(۱) بحار، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

یوسف

«۹۱» قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ

(برادران) گفتند: به خدا قسم، که خداوند ترا بر ما برتری داده است و قطعاً ما خطاکار بوده‌ایم. نکته‌ها:

«ایثار» به معنای برتری دادن دیگران بر خود است. برادران یوسف در اثر تفکر غلط «نحن عصبه»، دست به کار غلطی زدند و گفتند: او را به چاه افکنید؛ «القوه فی غیابت الجب». خداوند آنها را در تنگنا گذاشت تا جایی که برای سیر کردن شکم التماس کنند؛ «مسنا و اهلنا الضّر» پس اعتراف کردند که نقشه ما خراب از آب در آمد؛ «كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ» سپس آن تفکر غلط، تبدیل به پذیرش یک واقعیت شد که؛ «لقد آثرک الله علينا»

برادران یوسف چند بار به صیغه «تالله» قسم یاد کرده‌اند:

۱- «تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد فی الارض» به خدا سوگند شما خود می‌دانید که ما برای فساد و سرقت به سرزمین شما نیامده‌ایم.

۲- «تالله نفتوء تذکر یوسف» به پدر گفتند: به خدا سوگند تو دائماً یوسف یوسف می‌کنی.

۳- «تالله انک لفی ضلالک القدیم» پدرجان به خدا سوگند تو در علاقه افراطی به یوسف، گرفتار انحراف گذشته شده‌ای.

۴- «تالله لقد اثرک الله علينا» به یوسف گفتند: به خدا قسم خداوند تو را بر ما برتری داد. پیام‌ها:

۱- اگر از روی حسادت به کمالات و برتری‌های دیگران اعتراف نکنیم، با فشار و ذلت به آنها اقرار خواهیم کرد. «لقد آثرک الله علينا»

۲- در برابر اراده خدا، نمی‌توان ایستادگی کرد. «آثرک الله علينا»

۳- در روز توانایی، به گونه‌ای عمل نکنیم که در روزگار ضعف شرمنده شویم. «و نحن عصبه... و ان کنا لخاطئین»\*

۴- اعتراف به خطا، زمینه را برای عفو و بخشش فراهم می‌کند. «ان کنا لخاطئین»

یوسف

«۹۲» قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ

(یوسف) گفت: امروز بر شما توبیخ و ملامتی نیست، خداوند شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است. نکته‌ها:

«تثریب» به معنای توبیخ، گناه شمردن و ملامت زیاد است.

روز فتح مکه مشرکان به کعبه پناهنده شده بودند، عمر گفت: ما امروز انتقام خواهیم گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امروز

روز مرحمت است و از مشرکان پرسید: گمان شما امروز نسبت به من چیست؟ گفتند: خیر است، تو برادر کریم ما هستی.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امروز کلام من همان کلام یوسف است؛ «لا- تثریب علیکم الیوم» عمر گفت: من از حرف خودم

شرمنده‌ام. (۱)

علی علیه السلام می‌فرماید: «اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکراً للقدرة علیه» هرگاه بر دشمن خود پیروز شدی شکر

آنها، عفو دشمن قرار بده. (۲)

در حدیث می‌خوانیم: دل جوان رقیق‌تر است. سپس امیاً این آیه را تلاوت فرمودند: یوسف چون نسبت به پدر و برادران جوان‌تر

بود، فوری برادران را بخشید. (۳) پیام‌ها:

- ۱- سعه صدر، ابزار و وسیله‌ی ریاست است. «لا تثریب علیکم الیوم»
- ۲- همین که خلافکار اعتراف کرد، پذیرید او را خجل نکنید. «أنا کنا خاطئین. قال لا تثریب علیکم»
- ۳- گذشت خود را به همه اعلام کنید تا دیگران هم سرزنش نکنند. «لا تثریب علیکم»
- ۴- یوسف علیه السلام به بازسازی روحی روانی برادران گنهکار پرداخت، ما نیز چنین کنیم. «لا تثریب...»\*
- ۵- گذشت و عفو از مردم باید فوری باشد. «الیوم»
- ۶- عفو در اوج عزت و قدرت، سیره اولیای خداست. «لا تثریب علیکم الیوم»
- ۷- فتوت را از یوسف بیاموزیم که هم حق خود را بخشید و هم از خداوند طلب آمرزش و عفو می‌کند. «لا تثریب... یغفر الله»
- ۸- آنجا که بنده می‌بخشد از خداوند که ارحم الراحمین است چه انتظاری جز عفو داریم. «یغفر الله لکم»
- ۹- بخشیدن شرمندگان، سیره‌ی الهی است. (یغفر در قالب مضارع آمده است.)
- ۱۰- عفو خداوند، شامل کسانی هم که سالها موجب آزار دو پیامبر او (یوسف و یعقوب) شده‌اند، می‌شود. «و هو ارحم الراحمین»
- ۱۱- گذشت ستم‌دیدگان از ظالمین، زمینه ساز شمول مغفرت الهی است، ولی در آمرزش او به مغفرت و رحمت الهی نیز منوط است. «لا تثریب علیکم... یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین»
- ۱۲- توصیف خداوند به مغفرت و رحمت، (مانند «ارحم الراحمین») از آداب دعا و استغفار است.

(۱) تفسیر قرطبی.

(۲) نهج البلاغه، حکمت ۱۱.

(۳) بحار، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

یوسف

«۹۳» إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ

(یوسف گفت): این پیراهن مرا ببرید و آنرا بر صورت پدرم بیفکنید (تا) بینا شود و همه کسان خود را نزد من بیاورید. نکته‌ها: در داستان حضرت یوسف، پیراهن او در چند جا مطرح شده است؛

الف: «و جاؤا علی قمیصه بدم کذب» برادران، پیراهن یوسف را با خون دروغین آغشته کرده و نزد پدر بردند که گرگ یوسف را خورد.

ب: «قد قمیصه من دبر» پیراهن از پشت پاره و سبب کشف جرم و مجرم شد.

ج: «اذهبوا بقمیصی» پیراهن موجب شفای یعقوب نابینا می‌شود.

اگر پیراهنی که جوار یوسف است نابینا را بینا می‌کند، پس در تبرک به مرقد و صحن و سرا و درب و دیوار و پارچه و هر چیز دیگری که در جوار اولیای خدا باشد، امید شفا هست.

تا اینجا مرحله شناسایی یوسف، عذرخواهی از او و عفو و گذشت یوسف و طلب عفو الهی، طی شده است، ولی هنوز نابینایی پدر که از آثار جرم برادران است، وجود دارد. در این آیه راه حل این مشکل ارائه می‌شود.

ضمناً در روایت آمده است که یوسف گفت: کسی پیراهن مرا برای پدر ببرد که پیراهن خونی مرا پیش او برده بود تا همانگونه که پدر را دل آزرده کرده با این پیراهن دلشاد سازد.

در روایات آمده است: یوسف برادران خود را هر روز و شب سر سفره خود می‌نشاند و آنها احساس شرمندگی می‌کردند، به یوسف پیغام دادند که سفره ما جدا باشد، چون چهره تو ما را شرمنده می‌کند! یوسف پاسخ داد: اما من افتخار می‌کنم که در کنار

شما باشم و با شما غذا بخورم. روزگاری مردم که مرا می‌دیدند، می‌گفتند: «سبحان من بَلِّغْ عبداً بیع بعشرين درهماً ما بَلِّغْ» منزّه است خدایی که برده‌ی بیست درهمی را به عزّت رساند. امّا امروز وجود شما برای من عزّت است. حالا- مردم می‌دانند که من برده و بی‌اصل و نسب نبوده‌ام. من برادرانی مثل شما و پدری همانند یعقوب داشته‌ام، ولی غریب افتاده بودم. (۱) (اللّه اکبر از این فتوّت و جوانمردی)

نقل شده است مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی که برای معالجه از اراک به سمت تهران حرکت کرده بود، شبی را در قم ماندند. مردم از ایشان تقاضا کردند که حوزه علمیه خود را از اراک به قم منتقل کند، چون قم حرم اهل بیت علیهم السلام و مدفن حضرت معصومه علیها السلام است. ایشان استخاره کردند و این آیه آمد: «واتونی باهلکم اجمعین» پیام‌ها:

- ۱- تبرّک به اشیائی که مربوط به اولیای خداست، جایز است. «اذهبوا بقمیصی» (پیراهن یوسف، چشم نابینایی را بینا می‌کند).
- ۲- کسی که با هوی و هوس مبارزه کند، حتّی لباسش نیز از مقدسات می‌شود. «بقمیصی»
- ۳- تنها دیدن اشیای مقدّس برای تبرّک کافی نیست، باید آن را لمس کرد. «القوه علی وجه ابی»\*
- ۴- حزن و شادی در نور چشم اثر دارد. «و ایضت عیناه من الحزن ... یأت بصیراً» شاید به همین دلیل فرزند خوب را «قرّة العین» نامیده‌اند. (البته اگر نخواهیم از بُعد معجزه بررسی کنیم).
- ۵- وصال، دل پیر را زنده و نابینا را بینا می‌کند. «فالقوه علی وجه ابی یأت بصیراً»\*
- ۶- در معجزه و کرامت، سن و سال شرط نیست. (پیراهن فرزند، چشمان پدر را بینا می‌کند).
- ۷- یوسف، علم غیب داشت و گرنه از کجا می‌دانست که پیراهن، پدر را بینا می‌کند. «یأت بصیراً»
- ۸- خداوند آنچه را که روزی سبب حزن یعقوب شده بود، مایه شادی و شفای او قرار داد. (پیراهن روزی سبب اندوه شد و امروز سبب شادی)
- ۹- فرزندان متمکن، بستگان ضعیف مخصوصاً والدین سالمند را تحت پوشش ببرند. «واتونی باهلکم اجمعین»
- ۱۰- شرایط اجتماعی، در عمل به وظیفه اثر دارد. «واتونی باهلکم اجمعین» (صله‌ی رحم یوسف در آن شرایط به نوعی بود که باید فامیل به مصر بیایند).
- ۱۱- رسیدگی به بستگان با حفظ حقوق سایر مردم، لازم است. «اتونی باهلکم»
- ۱۲- تغییر مسکن و هجرت، آثار زیادی دارد از جمله: خاطرات غم‌انگیز را دگرگون می‌کند. «واتونی باهلکم اجمعین»
- ۱۳- افراد خانواده و بستگان نزدیک در صورت امکان نزدیک هم و در کنار هم زندگی کنند. «واتونی باهلکم اجمعین»\*
- ۱۴- جوانمردی یوسف علیه السلام تا آن اندازه بود که برادران او را تحمّل نکردند و را در چاه انداختند، ولی یوسف علیه السلام همه برادران و خانواده‌هایشان را دعوت کرد. «واتونی باهلکم اجمعین»\*
- ۱۵- با خویشان هر چند خطاکار باشند نباید قطع رابطه کرد. «واتونی باهلکم اجمعین»\*
- ۱۶- برای کسانی که زجر فراق کشیده‌اند باید به فکر رفاه بود. «اجمعین» دیگر یعقوب تاب فراق ندارد.
- ۱۷- بهترین لطف آن است که همه را شامل شود. «اجمعین»

(۱) تفسیر کبیر، به نقل از تفسیر نمونه.

و چون کاروان (از مصر به سوی کنعان محل زندگی یعقوب) رهسپار شد، پدرشان گفت: همانا من بوی یوسف را می‌یابم، البتّه اگر مرا کم‌خرد ندانید. نکته‌ها:

«فَصَلَّتْ» یعنی فاصله گرفت. «فَصَيَلَتِ الْعَيْرَ» یعنی کاروان از مصر فاصله گرفت. «تَفَنَّدُونَ» از ریشه «فَنَدَ» به معنی ناتوانی فکر و سفاقت است.

یعقوب نگران بود که اطرافیانش نسبت بی‌خردی به او دهند و فرمود: «لولا- أن تَفَنَّدُونَ»، ولی با کمال تأسّف اطرافیان و بعضی اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این نسبت را به حضرت دادند، آنجا که در آستانه رحلت فرمود: قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی بگویم و ثبت شود که اگر به آن عمل کنید، هرگز گمراه نشوید! یکی گفت: «انّ الرجل لیهجر» (۱) پیامبر هذیان می‌گوید و نگذاشتند چیزی نوشته شود.

سؤال: چگونه است که تنها یعقوب بوی یوسف را درک می‌کند؟ «انّی لاجد ریح یوسف»

پاسخ: هیچ مانعی ندارد، همان گونه که انبیا، وحی را درک می‌کنند و ما آن را درک نمی‌کنیم، در بقیه امور نیز آنان چیزی را بیابند که ما نمی‌یابیم. مگر در آستانه‌ی جنگ خندق، به هنگام کندن خندق، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جهش برقی که از اصابت کلنگ به سنگی نمایان شد، نفرمود: در این برق سقوط امپراطوری‌ها را دیدم؟ اما بعضی از افراد ضعیف الایمان گفتند: پیامبر از ترس خود، دور شهر خندق می‌کند، ولی با هر ضربه و جرقه‌ای، از سقوط یک رژیم و حکومتی و پیروزی خود وعده می‌دهد!

در شرح نهج‌البلاغه مرحوم خوئی آمده است: برای امام معصوم، عمود نوری است که چون خدا اراده کند، امام با نگاه به آن، آینده را می‌بیند و گاهی نیز مثل مردم عادی است.

زمصرش بوی پیراهن شنیدی

چرا در چاه کنعانش ندیدی

بگفت: احوال ما برق جهان است

گهی پیدا و دیگر دم، نهان است

گهی بر طارم اعلی نشینیم

گهی تا پشت پای خود، نبینیم

شاید مراد از «بوی یوسف» خبر تازه‌ای از یوسف باشد. این مسئله امروزه در دنیای علم، به «تله پاتی» یعنی انتقال فکر از نقاط دور دست، مشهور شده و به عنوان یک مسئله مسلّم علمی درآمده است. یعنی کسانی که پیوند نزدیکی با هم دارند و یا دارای قدرت روحی خاص هستند، همین که مسئله‌ای در گوشه‌ای از جهان برای شخصی پیش آید او نیز در گوشه‌ای دیگر از جهان آن را درمی‌یابد.

شخصی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: گاهی بدون جهت قلبم را غم فرا می‌گیرد، به نوعی که اطرافیان می‌فهمند. امام فرمود: مسلمانان در آفرینش از یک حقیقت و طینت هستند، همین که حادثه‌ی تلخی برای یکی از آنان اتفاق بیافتد، دیگری در سرزمین و منطقه‌ای دیگر غمناک می‌شود. (۲)

اگر استشمام بوی یوسف را مربوط به قوای شامّه بدانیم، باید به عنوان یک امر خارق‌العاده و معجزه پذیرفت که یعقوب بویی را از دور استشمام می‌کند.

در ایّام تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران که مردم به فرمان امام خمینی قدس سره در جبهه‌های غرب و جنوب حاضر بودند، بنده نیز در خدمت شهید آیه‌الله اشرفی اصفهانی که حدود نود سال داشت، در عملیات «مسلم بن عقیل» بودم. ایشان بارها در شب

حمله به من فرمود: من بوی بهشت را می‌یابم، ولی من هر چه بو کشیدم چیزی نیافتم!

آری، کسی که نود سال در علم و تقوی و زهد و تهجد بوده، می‌تواند احساسی داشته باشد که دیگران نداشته باشند. همانگونه که پیشگویی ایشان که گفتند: من چهارمین شهید محراب خواهم بود، عملی شد! (۳)

به هر حال ممکن است مراد از بوی بهشت، یک بوی عرفانی باشد. نظیر شیرینی مناجات که یک مزه معنوی است. و ممکن است بوی طبیعی باشد، لکن هر شامه‌ای لایق استشمام آن نیست. نظیر امواج رادیویی که در فضاست، لکن هر رادیویی تمام آنها را نمی‌گیرد. پیام‌ها:

۱- انسان، با صفای باطن می‌تواند حقایق معنوی را درک کند. «اَنْیَ لَاجِد رِیْحِ یُوسُفَ» ولی درک حقایق محدود است، اینگونه نیست که آنان در هر مکان و زمان بتوانند هر چه را دریابند و لذا بوی پیراهن را بعد از فاصله کاروان دریافت نمود. «فصلت العیر»

۲- اگر حقایق را درک نمی‌کنیم، مقام دیگران را انکار نکنیم. «لولا أن تفندون»

۳- همه‌ی مردم ظرفیت شنیدن حقایق را ندارند و نسبت بی‌خردی به گوینده می‌دهند. «لولا أن تفندون»\*

۴- زندگانی عالمان در میان نادانان، رنج‌آور و مشکل است. «لولا أن تفندون»

(۱) صوارم‌المهرقه، ص ۲۲۴.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) منافقان در فاصله‌ی یکی دو سال، آیه‌الله مدنی، صدوقی، دستغیب و ایشان را در نماز جمعه یا مسیر رفتن به نماز جمعه، با نارنجک قطعه قطعه نمودند.

یوسف

«۹۵» قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ

(به او) گفتند: به خدا سوگند تو در گمراهی دیرین خود هستی. نکته‌ها:

در آیه ۸ این سوره خواندیم که برادران در حق پدر خود گفتند: «انّ ابانا لفي ضلال مبین» پدرمان به خاطر علاقه بی‌جهت به یوسف و برادرش، در گمراهی آشکار است. در اینجا گفتند: «ضلالک القدیم»، یعنی هنوز در آن خطای پیشین به سر می‌برد. افراد عادی نباید اولیای خدا را با فهم خود بسنجند و حکم کنند که این شدنی است یا نشدنی. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الناس اعداء ما جهلوا» (۱) یعنی مردم همین که خود نمی‌دانند با هر دانایی مخالفت می‌کنند. پیام‌ها:

۱- حضرت یعقوب و یوسف علیهما السلام برای خبرهای شگفت خود قسم نخوردند؛ ولی برادران در عرصه‌های مختلف قسم خوردند، در آیه ۷۳، ۸۵، ۹۱ و ۹۵، برادران سوگند یاد کردند. آری، باید همچون انبیا حتی المقدور از سوگند دوری کرد. «قالوا تالله»\*

۲- کار نیکان را قیاس از خود مگیر. «انّک لفي ضلالک» (نسبت گمراهی به پدر، ناشی از قیاس و سنجیدن درک او با فهم خود بود.)

۳- یعقوب در طول دوران فراق یوسف، به زنده بودن او اعتقاد داشت و آن را برای اطرافیانش اظهار می‌کرد. «انّک لفي ضلالک القدیم»

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۱۷۲.

یوسف

«۹۶» فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

پس چون (آن برادری که حامل پیراهن یوسف بود) مژده‌رسان آمد، پیراهن را روی صورت یعقوب انداخت. پس یعقوب بینا گشت و گفت: آیا به شما نگفتم: همانا من از (عنایت) خداوند چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. نکته‌ها:

اگر مراد از سفید شدن چشم «وایضت عیناه»؛ کم‌نور شدن باشد، «بصیراً» به معنای پر نور شدن است و دلالت بر این دارد که حزن و شادی در دید و قوه باصره‌ی انسان مؤثر است. امّا اگر مراد نابینایی مطلق باشد که از ظاهر آیه و «فارتد بصیراً» بر می‌آید، یک معجزه و توسل است که قرآن آنرا اثبات می‌کند.

دنیا فراز و نشیب دارد؛ برادران یوسف یک روز کشته شدن یوسف را به دست گرگ و یک روز خیر حاکم شدن یوسف را می‌آورند. پیام‌ها:

۱- سرچشمه علم انبیا، علم الهی است. «أعلم من الله...»

۲- انبیای الهی به وعده‌های خداوند اطمینان دارند. «ألم أقل...»

۳- یعقوب بر خلاف فرزندان، به زنده بودن یوسف و پایان پذیرفتن فراقش اطمینان داشت. «ألم أقل لكم»

۴- فرزند ناصالح باعث کوری پدر و فرزند صالح موجب بینایی او می‌شود. «ایضت عیناه... فارتد...»\*

۵- اراده‌ی الهی، بر قوانین طبیعی حاکم است. «فارتد بصیراً»

۶- لباس و تعلقات اولیای خدا، می‌تواند منشأ اثر باشد. «فارتد بصیراً»

۷- چه بسا امری که مکروه شمرده می‌شود؛ ولی برای همه خیر است، چنان که قحطی ناخوشایند بود، ولی موجب آزادی بی‌گناهی چون یوسف و حاکمیت او، وصال یعقوب و کنترل قحطی شد. «أنی اعلم من الله ما لا تعلمون...»\*

یوسف

«۹۷» قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ

(فرزندان) گفتند: ای پدر! برای گناهانمان (از خداوند) طلب آمرزش کن که براستی ما خطاکار بودیم.

یوسف

«۹۸» قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

(یعقوب) گفت: بزودی از پروردگرم برای شما طلب آمرزش می‌کنم، براستی که او، خود آمرزنده و بسیار مهربان است. نکته‌ها:

فرزندان یعقوب موحد بودند و به مقام والای پدرشان آگاه بودند؛ «یا ابانا استغفر لنا» آنچه به عنوان «ضلال» به پدر نسبت داده‌اند، مراد گمراهی در عقیده نیست، بلکه گمراهی در تشخیص و علاقمندی او به یوسف بود.

برای ظالم سه روز است: روز قدرت، روز مهلت و روز ندامت.

برای مظلوم نیز سه روز است: روز حسرت که مورد ظلم قرار گرفته، روز حیرت که در فکر چاره‌اندیشی است و روز نصرت در این دنیا یا جهان آخرت.

کسانی که در اثر اشتباه به پدر گفتند: «انّ ابانا لفی ضلال مبین» بعد از توجه به اشتباه می‌گویند: «انّا کنا خاطئین»

در تفسیر مجمع‌البیان و اطیب‌البیان آمده است که حضرت یعقوب در انتظار شب جمعه یا سحر بود تا برای فرزندانش دعا کند. پیام‌ها:

۱- ظلم، مایه‌ی ذلت است. روزی که برادران، یوسف را به چاه انداختند، روز خنده آنان و ذلت یوسف بود و امروز به عکس شد.

۲- برای آمرزش گناهان، توسل به اولیای خداوند جایز است. «یا ابانا استغفر لنا»

۳- دعای پدر تأثیر ویژه‌ای دارد. «یا ابانا استغفر لنا»\*

- ۴- برای توبه هیچگاه دیر نیست. «استغفر لنا»\*
- ۵- اعتراف به گناه و خطا زمینه آمرزش است. «أنا كنا خاطئين»\*
- ۶- برای دعا، ساعات خاصی اولویت دارد. «قال سوف استغفر لكم»
- ۷- دعای پدر در حق فرزندان، اثر خاصی دارد. «سوف استغفر لكم»
- ۸- پدر نباید کینه توز باشد و لغزش فرزندان را در دل نگهدارد. «استغفر لكم»
- ۹- به هنگام اقرار خلافکار، او را ملامت نکنید. هنگامی که گفتند: «أنا كنا خاطئين» ما خطا کار بودیم. پدر گفت: «سوف استغفر لكم»
- ۱۰- گناهکار را به مغفرت الهی امیدوار کنیم. «قال سوف استغفر لكم ربی»\*
- ۱۱- در استجاب دعا و توسل به اولیای الهی صبور باشیم. «سوف استغفر لكم»\*
- ۱۲- حضرت یعقوب از حق خویش گذشت و برای حق الهی وعده دعا به فرزندان داد. «استغفر لكم ربی»\*
- ۱۳- لطف خداوند، شامل بزرگ‌ترین گناه و گناهکاران نیز می‌شود. «هو الغفور الرحیم» با اینکه دو نفر از پیامبران الهی مورد آزار و اذیت چندین ساله قرار گرفته‌اند، باز امید بخشایش از او می‌رود.

یوسف

«۹۹» فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَأْوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوهُ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَأَمِنِينَ

پس چون (پدر و مادر و برادران) بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در کنار خویش جای داد و گفت: به خواست خدا با امن و امان داخل مصر شوید. نکته‌ها:

نمی‌دانم این فراز از داستان را چگونه بنویسم! یوسف برای استقبال از والدین خود، در بیرون شهر خیمه‌ای زده و به انتظار ایستاده بود تا آنها را با عزت و احترام وارد مصر کند؛ «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يَوْسُفَ... ادخلوا مصر» به طور طبیعی وقتی پدر و مادر و برادران یوسف، خود را برای سفر آماده می‌کردند، شور و غوغا در کنعان بود.

مردم می‌دیدند چگونه بعد از سالها، با دریافت خبر خوش سلامت یوسف، در حالی که یعقوب بینایی خود را باز یافته با اشتیاق عزم دیدار فرزند را دارد. آنها نیز خوشحال از احوال این پدر و پسر بودند، مخصوصاً از اینکه یوسف در مصر خزانه‌دار و حاکم است و در دوره قحط سالی، با ارسال غله آنها را نیز حمایت کرده است. با چه شوق و شور و عشقی می‌توان این قصه را نوشت و تمام نمود!

از کلمه‌ی «أبُوهُ» معلوم می‌شود که مادر یوسف نیز زنده بوده است، ولی سؤالی که خودم نیز به جواب آن پی نبرده‌ام این است که چرا در سرتاسر داستان نامی از گریه، سوز و ناله‌های مادرش مطرح نشده و این موضوع مسکوت مانده است؟

در روایات آمده که یعقوب با اصرار و سوگند از یوسف خواست تا ماجرای خود را بازگو کند. وقتی یوسف شروع به گفتن کرد که برادران مرا لب چاه برده و با تهدید پیراهنم را کردند، یعقوب بی‌هوش شد. چون به هوش آمد، درخواست کرد که ادامه دهد، ولی یوسف گفت: پدر تو را به حق ابراهیم، اسماعیل و اسحاق علیهم السلام مرا از نقل داستان معاف کن! یعقوب پذیرفت. (۱) پیام‌ها:

۱- استقبال در بیرون شهر، کار نیکویی است. «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يَوْسُفَ» در بیرون شهر مراسم استقبال از یعقوب بود و یوسف در آنجا خیمه زده بود.

۲- پست و مقام نباید ما را از احترام به والدین غافل کند. «قال ادخلوا مصر...»

۳- حتی اگر شخص اول کشور نیز خواست از امتیث سرزمین خود سخن بگوید، باید توجه به لطف خداوند داشته باشد. «ان شاء»

اللّه» زیرا تا خدا نخواهد، امتیّتی در کار نیست، چنانکه گروهی از سنگ‌های کوه خانه ساختند تا درامان باشند، ولی قهر خداوند امتیّت آنان را به هم زد. «وكانوا ينجحون من الجبال بيوتاً آمين فآخذتهم الصيحة مصحين» (۲)  
 ۴- در انتخاب محلّ سکونت، یکی از مهم‌ترین مسائل، امتیّت است. «آمین»  
 ۵- اگر یوسف‌ها حاکم باشند، امتیّت برقرار خواهد شد. «آمین»

(۱) تفسیر نمونه و مجمع‌البیان.

(۲) حجر، ۸۲ - ۸۳.

یوسف

«۱۰۰» وَ رَفَعَ أَبُو يَهُ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجْدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ  
 و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد، ولی همه‌ی آنان پیش او افتادند و سجده کردند. و (یوسف) گفت: ای پدر! این است تعبیر خواب پیشین من. به یقین، پروردگارم آن را تحقق بخشید و به راستی که به من احسان کرد، آنگاه که مرا از زندان آزاد ساخت و شما را پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را بر هم زد، از بیابان (کنعان به مصر) آورد. همانا پروردگار من در آنچه بخواهد، صاحب لطف است. براستی او دانای حکیم است. نکته‌ها:  
 «عرش» به تختی می‌گویند که سلطان روی آن می‌نشیند. «خروا» به زمین افتادن، «بدو» به بادیه و صحرا و «نزغ» به ورود در کاری به قصد فساد معنا شده است.

«لطیف» از اسم‌های خداوند است، یعنی قدرت او در لابلای کارهای پیچیده نیز نفوذ می‌کند. و تناسب آن با این آیه در این است که در زندگی یوسف گره‌های کوری بود که فقط قدرت خداوند در آنها نفوذ کرده و آنها را باز نمود.  
 یوسف مثل کعبه شد و پدر و مادر و برادران رو به او، به عنوان کرامت او، برای خدا سجده کردند. «خروا له سجداً» و اگر این سجده برای غیر خدا و شرک بود، یعقوب و یوسف که دو پیامبر خدایند شاهد چنین منکری نمی‌شدند. شاید هم این سجده، نشانه‌ی تواضع بوده، نه پرستش که در این صورت سجده بر یوسف بوده و اشکالی نداشته است. پیام‌ها:

۱- در هر مقامی هستی والدین خود را بر خود برتر بدانید. «رفع ابویه» آنکه رنج بیشتر داشته باید عزیزتر باشد.

۲- انبیا هم بر تخت حکومت نشسته‌اند. «علی العرش»

۳- احترام به حاکمان برحق و تواضع در برابر آنان لازم است. «خروا له سجداً»

۴- سجده‌ی پدر و برادران بر یوسف، خواب او را تعبیر کرد. «رأيتهم لي ساجدين - خروا له سجداً»

۵- خداوند حکیم است. گاهی اجابت دعایی یا تعبیر خوابی را بعد از سالیان طولانی واقع می‌گرداند. «هذا تأویل رؤیای من قبل»

۶- به واقعیت رساندن طرحها، کار خداوند است. «قد جعلها ربّي حقاً» آری یوسف از پایداری و صبر خود سخنی نمی‌گوید و همه را کار خدا می‌داند.

۷- خواب اولیای خدا، حق است. «جعلها ربّي حقاً»

۸- در برخورد با واسطه‌ها و ابزار و وسایل، همیشه خدا را اصل و ناظر بدانیم. با آنکه در زندگی یوسف اسباب و عللی دست به هم دادند که او به این مقام رسید، ولی باز می‌فرماید: «قد احسن بی»

۹- در هنگام برخورد با یکدیگر، از تلخی‌های گذشته چیزی نگویید. «احسن بی اذ اخرجنی من السجن» اولین سخن یوسف با پدر شکر خدا بود، نه نقل تلخی‌ها.



- ۱۰- با فتوت باشیم و دل مهمان را نیازاریم. (در آیه شریفه، یوسف علیه السلام بیرون آمدن از زندان را مطرح می‌کند، اما از بیرون آمدن از چاه سخن نمی‌گوید مبادا که برادران شرمنده شوند.) «اذ اخرجنی من السجن»
- ۱۱- جوانمرد و بافتوت باشیم نه اهل عقده و انتقام. یوسف می‌گوید: «نَزَغَ الشَّيْطَانُ سَوْسَهَ كَرْدٍ وَ كَرْنَهَ بَرَادِرَانِمِ بَدِ نِيسْتَنْد.»
- ۱۲- اولیای الهی، ورود به زندان و خروج از زندان را در مدار توحید و ربوبیت می‌دانند. «رَبِّ السَّجْنِ احْب» آیات قبل و «احسن بی ربی اذ اخرجنی من السجن»
- ۱۳- پایان سختی‌ها، گشایش است. «اخرجنی من السجن»
- ۱۴- بادیه‌نشینی، ضرورت است نه ارزش. «قد احسن بی ربی اذ... جاء بکم من البدو»
- ۱۵- زندگی والدین در کنار فرزند، یک لطف الهی است. «احسن بی ربی... جاء بکم»
- ۱۶- در زمان حضرت یوسف، مصر دارای تمدن شهرنشینی؛ ولی کنعان سرزمینی عشایری بوده است. «جاء بکم من البدو»\*
- ۱۷- برای پیشرفت و زندگی بهتر، باید سفر کرد. «جاء بکم من البدو»\*
- ۱۸- مخلص همه چیز را از خدا می‌بیند و از حوادث گله نمی‌کند. (در این آیه کلمات «جعلها ربی، احسن بی، اخرجنی و جاء بکم»، سخن از الطاف الهی است) \*
- ۱۹- برادران و اعضای یک خانواده، باید بدانند شیطان به دنبال اختلاف میان آنهاست. «من بعد ان نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنِ اخوتی»
- ۲۰- خود را برتر ندانید. «بینی و بین اخوتی» یوسف نگفت شیطان آنان را فریب داد، می‌گوید شیطان بین من و آنها را... یعنی خود را نیز در یک سمت قرار می‌دهد.
- ۲۱- همان گونه که حضرت یعقوب در کودکی و اول داستان به یوسف گفت: «انَّ الشَّيْطَانَ لِلانسانِ عَدُوٌّ مبین» یوسف نیز در پایان می‌گوید: «من بعد ان نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنِ اخوتی».\*
- ۲۲- کارهای خداوند، همراه با رفق، مدارا و لطف است. «انَّ ربی لطیف»
- ۲۳- همه حوادث تلخ و شیرین براساس علم و حکمت الهی صورت می‌گیرد. «العلیم الحکیم»
- ۲۴- بعد از بخشیدن، کسی را شرمنده نکنید. چون یوسف برادران را بخشیده بود، در نقل ماجرا نام چاه را نبرد تا شرمنده نشوند.
- ۲۵- حضرت یعقوب در آغاز داستان به یوسف گفت: «انَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (آیه ۶) و در پایان نیز یوسف علیه السلام گفت: «انه هو العلیم الحکیم» که قابل توجه است.\*

یوسف

«۱۰۱» رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْخَيْرَ بِالصَّالِحِينَ

(یوسف گفت:) پروردگارا! تو مرا (بهره‌ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما. نکته‌ها:

اولیای خدا وقتی به عزت و قدرت خود نگاه می‌کنند، فوراً به یاد خداوند می‌افتند و می‌گویند: خدایا هر چه هست از توست. یوسف نیز اینچنین کرد، سخن را از پدر برگرداند و متوجه خدا شد. خداوند حکومت مصر را به دو نفر داد، یکی فرعون که آن را

به خود نسبت داد و گفت: «أليس لي ملك مصر» و دیگر به یوسف داد که آنرا به خدا نسبت داد و گفت: «آیتنی من الملك» تفکر ابراهیم، در ذریه و فرزندان او جلوه‌گری می‌کند. ابراهیم گفت: «أسلمت لرب العالمين» (۱) من تسلیم پروردگار عالمیان هستم، سپس نوه او یعقوب به فرزندانش سفارش می‌کند که با ایمان از دنیا بروید. «لاتموتن الا و انتم مسلمون» (۲) در اینجا فرزند یعقوب نیز مرگ در حال تسلیم را از خدا می‌خواهد؛ «توفنی مسلماً» به هر حال ابراهیم علیه السلام از صالحین است؛ «انه في الآخرة لمن

الضّالّحین» (۳) و یوسف علیه السلام می‌خواهد به او ملحق شود. «الحقنی بالضّالّحین»

یوسف که خداوند همواره او را حفظ کرد، به او علم داد، به او حکومت داد و خطر را از او دور کرد، باز نگران عاقبت خود است. وای به حال کسانی که قدرت، مال و علم خود را با حيله به دست آورده‌اند، آنان چه عاقبتی خواهند داشت!

خداوند به حضرت آدم اسمائی را آموخت؛ «و علم آدم الاسماء» (۴) به حضرت داود علم زره بافی؛ «و علمناه صنع لبوس» (۵) به سلیمان، علم نطق پرندگان؛ «علمنا منطق الطیر» (۶) به یوسف، علم تعبیر خواب؛ «علمتني من تأويل الاحاديث» و به پیامبر اسلام علوم اولین و آخرین. «و علمك ما لم تكن تعلم» (۷) پیام‌ها:

۱- اعطای حکومت، از شئون ربوبیت الهی است. «ربّ قد آتيتني من الملك»

۲- حکومت را نتیجه‌ی فکر، مال، قدرت، یار و طرح خود ندانیم، بلکه اراده‌ی خداوند عامل اصلی است. «آتيتني»

۳- آنچه خدا به نیکان بدهد یا از آنان بگیرد، برای تربیت آنان است. «ربّ قد آتيتني، ربّ السجن احب»

۴- حکومت، حقّ دانشمندان است نه بی‌سوادان. «آتيتني... علمتني» دانش یوسف وسیله حاکمیت او شد.

۵- در هر موقعیت و حالی، خود را به خداوند بسپارید. «انت وليّ في الدنيا والاخرة»

۶- قدرت و حکومت و سیاست، زمینه خروج از دین است، مگر اینکه خداوند لطف کند. «توفني مسلماً»

(یوسف در چاه دعایی داشت و در زندان دعای دیگر داشت، ولی همین که به حکومت رسید دعای او این بود: خدایا من مسلمان بمیرم.)

۷- بندگان خدا در اوج عزّت و قدرت به یاد مرگ و قیامت و سرانجام کار خود هستند. «توفني مسلماً و الحقني بالضّالّحین» همان گونه که همسر فرعون در کاخ فرعون به فکر قیامت بود و می‌گفت: «ربّ ابن لی عندك بيتاً في الجنة» (۸) پروردگارا! در بهشت برای من جایی نزد خود قرار بده.

۸- عظمت خداوند تنها به خاطر نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته نیست، بلکه او بوجد آورنده کل هستی است. «فاطر السموات والارض»

۹- افتخار یوسف آن نیست که حاکم بر مردم است، افتخارش آن است که خداوند حاکم بر اوست. «انت وليّ في الدنيا والاخرة»

۱۰- حسن عاقبت و پایداری در کار خیر، مهمتر از شروع آن است. انبیا برای حسن عاقبت دعا می‌کردند؛ «توفني مسلماً» یعنی مرا در تسلیم خود تا مرگ پایدار بدار. (۹)

۱۱- در دعا، اول از نعمت‌های الهی یاد کنید؛ «ربّ قد آتيتني» بعد درخواست خود را مطرح کنید. «توفني مسلماً»

۱۲- چون به قدرت رسیدید، مناجات با خدا را از یاد نبرید. «ربّ قد آتيتني...»

۱۳- حضرت یوسف علیه السلام در شور انگیزترین لحظات متوجه خدا شده و با او مناجات می‌کند. «ربّ قد آتيتني...»\*

۱۴- علم و دانش در حکمرانی صحیح و عادلانه نقش مهمی دارد. «آتيتني من الملك و علمتني»\*

۱۵- در دعاها و مناجات‌ها تنها به فکر دنیا و مسائل مادی نباشید. «في الدنيا والاخرة»

۱۶- قدرت انسان ناچیز؛ «من الملك» علم انسان ناچیز؛ «من تأويل الاحاديث...» اما حکومت خداوند بر همه هستی است. «فاطر السموات والارض»

۱۷- خدایی که خالق آسمان‌ها و زمین است می‌تواند کسی را از لابلای تمام سختی‌ها نجات داده و او را به بالاترین درجه‌ها برساند. «ربّ قد آتيتني من الملك... فاطر السموات...»\*

۱۸- به ایمان فعلی خود مغرور نشویم، حفظ ایمان تا آخر مهم است. «توفني مسلماً»\*

۱۹- نهایت ایمان، تسلیم در برابر خداوند است. «توفني مسلماً»\*

- ۲۰- عاقبت خیر، بهترین نعمتی است که خداوند به بندگانش عطا می‌کند. «توفنی مسلماً»\*
- ۲۱- هیچ پادشاهی تا ابد نمی‌ماند. «توفنی مسلماً»\*
- ۲۲- با ایمان مردن و در زمره صالحان قرار گرفتن، آرزوی پاکان است. «توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین»
- ۲۳- انسان‌های وارسته حکومت را برای خدمت و صلاح می‌خواهند. «الحقنی بالصالحین»\*
- ۲۴- صالحان دارای بالاترین مقام در آخرت هستند. (یوسف آرزوی ملحق شدن به آنان را دارد) «الحقنی بالصالحین»\*
- سیمای یوسف (ویژگی‌های یک رهبر موفق)
- در پایان داستان حضرت یوسف، سیمایی از آن را مرور می‌کنیم:
- ۱- توجه کامل به خداوند در تلخی‌ها: «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ ...» در شادی‌ها و شیرینی‌ها: «رَبِّ قَدِ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ»
- ۲- رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: «أَنْتِ تَرَكْتِ مَلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»
- ۳- پی‌گیری راه مستقیم پیشگامان: «وَاتَّبَعْتَ مَلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ... وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»
- ۴- پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: «توفنی مسلماً»
- ۵- وقار در برابر رقبا: «احبب الی اینا مناً»
- ۶- صبر در برابر حوادث و مرارت‌ها: «يجعلوه في غيابت الجب، اراد باهلك سوء»
- ۷- پاکدامنی و ترجیح تقوی بر رفا: «معاذ الله، رب السجن احب الی مما يدعوننی»
- ۸- کتمان در برابر بیگانگان: «و شروه بثمان بخس»
- ۹- علم وافر: «علمتني من تأويل الاحاديث - أنتي حفيظ عليم...»
- ۱۰- بیان زیبا و فصیح: «فلما كلمه قال أنك اليوم لدينا مكين»
- ۱۱- اصالت خانوادگی: «آبائی ابراهیم و اسحاق...»
- ۱۲- مدارا با مخالفان فکری: «یا صاحبی السجن»
- ۱۳- اخلاص: «کان من المخلصین»
- ۱۴- سوز و علاقه به هدایت دیگران: «ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار»
- ۱۵- قدرت طراحی و ابتکار: «جعل السقايه، ائتونی باخ لکم، فذروه فی سنبله...»
- ۱۶- تواضع و فروتنی: «رفع ابویه علی العرش»
- ۱۷- عفو و اغماض: «لا تثريب علیکم»
- ۱۸- فتوت و جوانمردی: «نزع الشيطان بينی و بین اخوتی»
- ۱۹- امانتداری: «اجعلنی علی خزائن الارض انی حفيظ عليم»
- ۲۰- مهمان‌نوازی: «انا خیر المنزلین»

(۱) بقره، ۱۳۱.

(۲) بقره، ۱۳۲.

(۳) بقره، ۱۳۰.

(۴) بقره، ۳۱.

(۵) انبیاء، ۸۰.

(۶) نمل، ۱۶.

(۷) نساء، ۱۱۳.

(۸) تحریم، ۱۱.

(۹) تفسیر المیزان.

یوسف

«۱۰۲» ذَلِكْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ

(ای پیامبر!) این (داستان) از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم و تو نزد آنان (برادران یوسف) نبودی آنگاه که در کار خویش هم داستان و متفق شدند و نیرنگ می‌نمودند (که چگونه یوسف را در چاه اندازند و بگویند گرگ او را دریده است). پیام‌ها:

۱- انبیا از طریق وحی، با غیب آشنا می‌شوند. «ذلک من انباء الغیب...»

۲- انبیا، تمام اخبار غیبی را نمی‌دانند. «من انباء الغیب»

۳- آنجا که خدا نخواهد، نه تصمیم مردم «امرهم» نه اجماع آنان «اجمعوا» و نه نقشه و توطئه «یمکرون» اثری ندارد.

۴- در حوادث پی‌درپی و مرتبط، نکته اصلی و نقطه‌ی شروع را فراموش نکنید. محور داستان یوسف توطئه نابودی یوسف بود. «اجمعوا امرهم و هم یمکرون»

یوسف

«۱۰۳» وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ

(ای پیامبر!) بیشتر مردم ایمان بیاور نیستند، هر چند (سخت بکوشی و) حرص و آرزو داشته باشی. نکته‌ها:

کلمه‌ی «حرص» به معنای علاقه شدید به چیزی و تلاش برای دستیابی به آن است. پیام‌ها:

۱- بارها اکثریت مردم از نظر اعتقادات دینی، مورد انتقاد قرآن قرار گرفته‌اند. «و ما اکثر الناس... بمؤمنین»

۲- پیامبران نسبت به هدایت دیگران، سوز و درد و اشتیاق دارند. «حرصت»

۳- هر حرصی مذموم نیست. (پیامبر برای ایمان آوردن مردم، حرص می‌ورزید) «حرصت»\*

۴- کج فهمی و ایمان نیاوردن اکثریت مردم نباید مانع تبلیغ دین و بیان حقیقت گردد. «ما اکثر الناس... بمؤمنین»\*

۵- ایمان نیاوردن اکثریت مردم، به خاطر کوتاهی پیامبران نیست، بلکه نتیجه‌ی اختیار و آزادی خود انسان‌ها است که نخواسته‌اند ایمان بیاورند. «ما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین»

یوسف

«۱۰۴» وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

و تو بر این (وظیفه‌ی ارشاد) پاداشی از آنان نمی‌خواهی. آن (رسالت و قرآن) جز تذکر و پندی برای جهانیان نیست. نکته‌ها:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز همانند سایر پیامبران، هرگز از مردم در قبال هدایت آنان پاداشی درخواست نکرد. زیرا توقع داشتن از مردم، پذیرش دعوت را سنگین می‌کند. در سوره طور آیه ۴۰ می‌خوانیم: «ام تسألهم اجرا فهم من مغرم مثقلون» مگر از مردم مزدی درخواست کردی تا پرداخت آن برایشان سنگین باشد. اگر در آیه دیگر می‌بینیم که مزد رسالت را مودت اهل قریبی می‌داند، «الأمودة فی القریبی» (۱) برای آن است که پیروی و تبعیت اهل بیت، برای خود مردم سودمند است نه پیامبر، زیرا در جای دیگر می‌خوانیم: «قل و ما سئلتکم من اجر فهو لکم» (۲) آری کسی که اهل بیت را دوست دارد از آنان اطاعت می‌کند و اطاعت از آنان اطاعت از پیامبر و خداست.

قرآن ذکر است، زیرا:

یادآور آیات، نعمات و صفات الهی است.

یادآور گذشته و آینده انسان است.

یادآور عوامل سقوط و عزت جوامع است.

یادآور صحنه‌های قیامت است.

یادآور عظمت هستی است.

یادآور تاریخ و زندگی شخصیت‌های تاریخ‌ساز است.

معارف قرآن و احکام آن حقایقی است که باید آنرا فرا گرفت و همواره به خاطر داشت. زیرا «ذکر» به علم و معرفتی گفته می‌شود که در ذهن حاضر باشد و از آن غفلت نشود. پیام‌ها:

۱- مبلغ نباید از مردم توقعی داشته باشد، همانگونه که پیامبران چنین بودند. «و ما تسئلهم علیه من اجر»

۲- آنچه زشت است درخواست پاداش است، نه دریافت آن. «تسل»

۳- معارف قرآن فطری است و همه مردم از آن می‌توانند بهره ببرند. (کلمه‌ی «ذکر» در جایی است که انسان در درون خود می‌دانسته، ولی فراموش کرده است)\*

۴- کار پیامبران یادآوری و بیدار ساختن فطرت‌هاست. «ذکر للعالمین»\*

۵- رسالت پیامبر اسلام، جهانی است. «للعالمین»

۶- ایمان نیاوردن گروهی از مردم، حتی اکثریت آنان در یک زمان و مکان نباید مبلغان دینی را دل‌سرد کرده و مأیوس نماید. اگر در منطقه‌ای از زمین گروهی ایمان نیاوردند، در جای دیگر تبلیغ نمایند. «للعالمین»

(۱) شوری، ۲۳.

(۲) سبأ، ۴۷.

یوسف

«۱۰۵» وَكَأَيِّن مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ

و چه بسیار نشانه در آسمان‌ها و زمین که بر آن می‌گذرند، در حالی که از آن روی گردانند. نکته‌ها:

گویا این آیه برای تسلی خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هر رهبر و امام بر حق است که اگر مردم به فرمان و دستور آنان بی‌اعتنا بودند نگران نباشند، آنان دائماً بر نشانه‌های قدرت و حکمت خدا در طبیعت و خلقت برخورد می‌کنند، ولی لحظه‌ای نمی‌اندیشند. این همه زلزله، کسوف، خسوف، صاعقه، گردش ستارگان، کهکشان‌ها، همه و همه را می‌بینند، ولی از آن اعراض می‌کنند.

جمله «یَمُرُّونَ عَلَيْهَا» را سه نوع معنی کرده‌اند:

۱- منظور از مرور انسان‌ها بر آیات الهی، مشاهده آنهاست.

۲- منظور از مرور انسان‌ها بر آیات، حرکت زمین است، زیرا با حرکت زمین، انسان بر اجرام آسمانی مرور می‌کند. (۱)

۳- مرور بر آیات آسمانی، پیشگویی سوار شدن انسان بر وسایل فضایی و حرکت آنها در آسمان‌ها است. (۲)

اعراض، از غفلت خطرناکتر است. با اینکه تعداد نشانه‌ها زیاد است «کاین» و انسان دائماً با آنها رابطه دارد «یَمُرُّونَ» اما نه تنها فراموش می‌کند و نه تنها از آنها غفلت می‌کند، بلکه مواقعی نیز با عنایت از آنها اعراض می‌کند. پیام‌ها:

۱- تمام هستی، نشانه و رمز خداشناسی است. «آیه»

۲- انسان اگر لجاجت کند، هیچ نشانه‌ای را نمی‌پذیرد. «و کأین من آیه... یمزّون علیها و هم عنها معرضون»

۳- نگاه سطحی و بدون فکر و تأمل، زمینه‌ی هدایت و رشد نیست. «یمزّون... معرضون»\*

۴- علم به تنهایی کافی نیست، حقّ‌پذیری نیز لازم است تا ایمان حاصل شود. «یمزّون علیها و هم عنها معرضون»\*

۵- احسن القصص بودن داستان به تنهایی کافی نیست؛ مهم آمادگی برای به کار بستن و پذیرفتن این همه درس بزرگ است. «و هم عنها معرضون»\*

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) سفرنامه حج آیه‌الله صافی.

یوسف

«۱۰۶» وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ

و بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند، جز اینکه (با او چیزی را) شریک می‌گیرند. (و ایمانشان خالص نیست) نکته‌ها:

امام رضا علیه السلام فرمودند: شرک در این آیه به معنای کفر و بت‌پرستی نیست، بلکه مراد توجه به غیر خداوند است. (۱) از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند: شرک در انسان، از حرکت مورچه سیاه در شب تاریک بر سنگ سیاه، مخفی‌تر است. (۲)

امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: مردم در عبادت موحد هستند، ولی در اطاعت از غیر خدا گرفتار شرک می‌شوند. (۳) و در روایات دیگری می‌خوانیم که مراد از شرک در این آیه، شرک نعمت است. مثل اینکه انسان بگوید فلانی کار مرا سرو سامان داد، اگر فلانی نبود نابود شده بودم و امثال آن. (۴) پیام‌ها:

۱- ایمان، مراتبی دارد و ایمان خالص که هیچ‌گونه شرکی در آن نباشد کم است. «و ما یؤمن... الا و هم مشرکون»

نشانه‌های مؤمن مخلص

۱- در انفاق: «لانزید منکم جزاء و لاشکوراً» (۵) از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد.

۲- در عبادت: «و لا یشرک بعباده ربّه احداً» (۶) جز خداوند کسی را بندگی نمی‌کند.

۳- در تبلیغ: «إن اجری الا علی الله» (۷) به غیر خداوند از کسی پاداش نمی‌خواهد.

۴- در ازدواج: «ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله» (۸) از فقر نمی‌هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می‌کند.

۵- در برخورد با مردم: «قل الله ثم ذرهم» (۹) جز رضای او همه چیز را کنار می‌گذارد.

۶- در جنگ و برخورد با دشمن: «و لا یخشون احداً الا الله» (۱۰) از کسی به جز خداوند نمی‌هراسد.

۷- در مهرورزی و محبت: «والذین آمنوا اشدّ حباً لله» (۱۱) هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی‌دارد.

۸- در تجارت و کسب و کار: «رجال لا تلهیهم تجارة و لایع عن ذکر الله» (۱۲) از یاد خداوند غافل نمی‌شود. نشانه‌های مؤمن مشرک

۱- عزّت را از دیگران آرزو می‌کند: «أیتغون عندهم العزّة» (۱۳)

۲- در عمل: «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً» (۱۴) کار شایسته را با ناشایست می‌آمیزد.

۳- در برخورد با دیگران: «کلّ حزب بما لدیهم فرحون» (۱۵) دچار تعصبات حزبی و گروهی می‌شود.

۴- در عبادت: «الذین هم عن صلاتهم ساهون . الذین هم یراثون» (۱۶) بی‌توجهی و ریاکاری می‌کند.

۵- در جنگ و نبرد: «یخشون الناس کخشیه الله» (۱۷) از مردم می‌ترسد.

- ۶- در تجارت و امور دنیوی: «الْهَآكِمُ التَّكَاثُرُ» (۱۸) افزون‌طلبی، او را سرگرم می‌کند.
- ۷- در انتخاب دین و دنیا: «و اِذَا رَاوَا تِجَارَةً اَوْ لَهْوًا اَنْفَضُوْا اِلَيْهَا وَ تَرَكُوْكَ قَائِمًا» (۱۹) دنیا را می‌گیرند و پیامبر را تنها می‌گذارند.

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۶۹۷.

(۳) کافی، ج ۲، ص ۲۹۲.

(۴) تفسیر نمونه. (۵) انسان، ۹.

(۶) کهف، ۱۱۰.

(۷) هود، ۲۹.

(۸) نور، ۳۲.

(۹) انعام، ۹۱.

(۱۰) احزاب، ۳۹.

(۱۱) بقره، ۱۶۵.

(۱۲) نور، ۳۷.

(۱۳) نساء، ۱۳۹.

(۱۴) توبه، ۱۰۲.

(۱۵) مؤمنون، ۵۳.

(۱۶) ماعون، ۵ - ۶.

(۱۷) نساء، ۷۷.

(۱۸) تکوثر، ۱.

(۱۹) جمعه، ۱۱.

یوسف

«۱۰۷» أَفَاْمِنُوْا اَنْ تَاْتِيَهُمْ غَآشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللّٰهِ اَوْ تَاْتِيَهُمُ السَّآءَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ

آیا (آنها که ایمان نمی‌آورند) از اینکه عذاب الهی آنها را در برگیرد و یا قیامت در حالی که نمی‌دانند ناگهانی فرارسد، در امانند؟ نکته‌ها:

«غاشیه» به معنای عقوبتی است که جامعه یا فردی را در برمی‌گیرد. پیام‌ها:

۱- هیچ کس خود را تضمین شده نپندارد. «أفآمنوا»

۲- احتمال قهر الهی، برای حرکت انسان به سوی راه حق کافی است، مشکل در این است که بعضی این احتمال را هم نمی‌دهند. «أفآمنوا»

۳- قهر خداوند، فراگیر است و امکان فرار نیست. «غاشیه»

۴- جزیی از عذاب، برای گرفتار کردن انسان کافی است. «غاشیه من عذاب»

۵- یاد قیامت، عامل تربیت است. «تآتیهم السآءة»

یوسف

«۱۰۸» قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(ای پیامبر! تو نیز) بگو: این راه من است. من و هر کس پیروی‌ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و خداوند (از هر شریکی) منزّه است و من از مشرکان نیستم. نکته‌ها:

دعوت کننده به توحید با توده مردم فرق دارد، همانگونه که در دو آیه قبل گفتیم توده‌ی مردم غالباً ایمانشان آلوده به شرک است؛ «و ما يؤمن اكثرهم بالله الا و هم مشركون» اما مبلغ آسمانی باید بتواند بگوید: «و ما انا من المشركين» پیام‌ها:

۱- راه انبیا، روشن و در معرض شناخت و دید همگان است. «هذه سبيلي»

۲- پیامندگان راه حق باید مواضع خود را با صراحت و بدون ترس بیان و اعلام کنند. «هذه سبيلي»\*

۳- دعوت رهبر باید به سوی خدا باشد، نه به سوی خود. «ادعوا الى الله»

۴- رهبر باید بصیرت کامل داشته باشد. «على بصيرة»

۵- مردم را چشم بسته و بدون آگاهی نباید به انجام کاری ترغیب کرد. «على بصيرة»\*

۶- پیروان پیامبر باید هر کدام مبلغی باشند که با بصیرت و آگاهی مردم را به سوی خدا دعوت کنند. «ادعوا الى الله... انا و من اتبعني»

۷- محور تبلیغ، تنزیه خداوند از هرگونه شرک و شریک است. «سبحان الله»

۸- مبلغان دینی باید افرادی خالص و مخلص باشند. «ما انا من المشركين»

۹- توحید و نفی شرک، اساس دین اسلام می‌باشد. «ادعوا الى الله، ما انا من المشركين»

یوسف

«۱۰۹» وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و پیش از تو (پیامبری) نفرستادیم، جز مردانی از اهل آبادی‌ها را که به آنان نیز وحی می‌کردیم. (با وجود این) آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا عاقبت کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند بنگرند؟ و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟ نکته‌ها:

بارها مخالفان انبیا بهانه می‌گرفتند که چرا پیامبران انسان‌هایی همانند ما هستند؟ گویا مردم زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز این چنین فکر و سؤالی را داشتند که این آیه، هم پاسخ می‌گوید و هم هشدار می‌دهد. پیام‌ها:

۱- همه انبیا مرد بوده‌اند. «و ما ارسلنا من قبلك الا رجلاً» زیرا امکان تبلیغ، هجرت و تلاش، برای مرد بیشتر است.

۲- علوم انبیا از طریق وحی و به اصطلاح «لذنی» بوده است. «نوحی اليهم»

۳- پیامبران از جنس مردم بوده و در میان آنان زندگی می‌کردند. (نه فرشته بودند، نه افراد گوشه‌گیر و نه اهل رفاه). «من اهل القرى»

۴- سیر و سفر باید هدفدار باشد. «أفلم يسيرا... فينظروا»

۵- مشاهده مستقیم از کارآمدترین شیوه‌های دریافت حقیقت است. «أفلم يسيرا... فينظروا»\*

۶- سیر و سیاحت در زمین و آگاهی از تاریخ و درس عبرت گرفتن، برای هدایت و تربیت بسیار کارگشا است. «فينظروا»

۷- حفظ آثار باستانی برای عبرت و بازدید آیندگان لازم است. «فينظروا»

۸- فرستادن انبیا، نزول وحی و هلاکت مخالفان لجوج آنها، همه از سنت‌های الهی در تاریخ است. «كيف كان عاقبة الذين من قبلهم»



۹- کفار از مخالفت با پیامبران چیزی بدست نمی‌آورند، در دنیا گرفتار قهر و عذابند. ولی اهل تقوی به آخرت که بهتر از دنیاست می‌رسند. «و لدار الاخرة خیر»

۱۰- به کار انداختن عقل و فکر بشر از اهداف رسالت انبیا و قرآن است. «أفلا تعقلون»\*

۱۱- خرد و اندیشه، انسان را به سوی مکتب انبیا پیش می‌برد. «أفلا تعقلون»

یوسف

«۱۱۰» حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرًا مِّنْ نَّشَأٍ وَ لَّا يُرَدُّ بَأْسَنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

(دعوت پیامبران و مخالفت دشمنان همچنان ادامه داشت) تا هنگامی که پیامبران (از هدایت مردم) به آستانه نومیدی رسیدند و کفار گمان کردند (وعده‌ی عذاب) به دروغ به آنان داده شده است، آنگاه یاری ما به آنان رسید، پس کسانی را که می‌خواستیم نجات یافتند و (لی) عذاب ما از گروه مجرمان باز گردانده نمی‌شود. نکته‌ها:

در طول تاریخ، پیامبران در دعوت خود مستمر و مصر بودند، تا آنکه از هدایت مردم مأیوس می‌شدند، چنانکه مخالفان لجوج نیز دست از مقاومت برنمی‌داشتند. نمونه‌هایی از آن را در قرآن می‌خوانیم:

الف: نمونه یأس انبیا:

بعد از آنکه نوح سالیان متمادی مردم را دعوت کرد، جز گروه اندکی کسی ایمان نیاورد، خداوند به او فرمود: «لن يؤمن من قومك الا من قد آمن» (۱) جز کسانی که ایمان آورده‌اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد. نوح در نفرین خود که نشان از یأس او نیز دارد، می‌گوید: «و لایلدوا الا فاجراً کفّاراً» (۲) یعنی از اینان جز کافر فاجر نیز متولد نخواهد شد.

در داستان زندگی و دعوت هود، صالح، شعیب، موسی، و عیسی علیهم السلام نیز این یأس از ایمان آوردن کفار به چشم می‌خورد. ب: نمونه سوءظن مردم به انبیا:

کفار تهدید انبیا را توخالی و دروغ می‌پنداشتند. در سوره هود آیه ۲۷ می‌خوانیم «بل نظنکم کاذبین» (۳) گمان می‌کنیم شما دروغ‌گویید. یا اینکه فرعون به موسی علیه السلام گفت: «انّی لاطنک یا موسی مسحوراً» (۱۴) به راستی که گمان می‌کنم که تو افسون زده‌ای.

ج: نمونه نصرت خداوند:

قرآن نصرت الهی را حقی می‌داند که خداوند بر خود لازم کرده است «و کان حقاً علينا نصر المؤمنین» (۵) یعنی یاری مؤمنان بر ما لازم است. یا در جای دیگر می‌فرماید: «نَجِّینَا هوداً و الذین آمنوا معه» (۶) ما هود و مؤمنین را نجات دادیم. امّا درباره قهر خداوند که از مجرمان برنمی‌گردد، در سوره‌ی رعد آیه ۱۱ می‌فرماید: «اذا اراد الله بقوم سوء فلا مرد له» هرگاه خداوند بر قومی قهر بگیرد، برگشت ندارد. پیام‌ها:

۱- قساوت و لجاجت در انسان، تا آنجا اوج می‌گیرد که انبیای بردبار را نیز مأیوس می‌کند. «اذا استیسیس الرسل»

۲- خوش بینی و حسن نیت و حوصله اندازه دارد. «حتی»

۳- نیروی خود را صرف زمینه‌های غیرقابل نفوذ نکنید. باید از برخی مردم صرف نظر کرد. «استیسیس الرسل»

۴- مهلت دادن به مجرمان و تاخیر عذاب آنان، از سنت‌های الهی است. «حتی اذا استیسیس» یعنی به قدری ما به مجرمان مهلت دادیم که انبیا مأیوس شدند.

۵- تاخیر عذاب الهی سبب جرأت و تکذیب مجرمین می‌گردد. «حتی اذا... وظنوا انهم قد کذبوا»

۶- ناامیدی انبیا از هدایت مردم، شرط نزول قهر خداست. «اذا استیسیس... لایرد باسنا...»

۷- امدادهای الهی نسبت به پیامبران هم زمان خاصی دارد. «اذا استیسیس... جاءهم»

۸- قهر الهی شامل انبیا و مومنان واقعی نمی‌شود. «فُنَجِّی»

۹- هم قهر و عذاب و هم لطف و امداد به دست خداست. «نصرنا ... بأسنا»

۱۰- سرنوشت قهر یا نجات انسان بدست خود اوست. «من نشاء، مجرمین»

۱۱- اراده و خواست خدا قانون‌مند است. «من نشاء ولا یردّ بأسنا عن القوم المجرمین»

۱۲- راه خدا بن بست ندارد. «اذا استئیس الرسل... جاءهم نصرنا» (هر کجا مردم کار را به بن بست کشاندند قدرت خدا جلوه می‌کند.)

۱۳- هیچ قدرتی مانع قهر خدا نمی‌شود. «لا یردّ بأسنا»

۱۴- سنت خداوند در حمایت انبیا و هلاکت مجرمان است. «جاءهم نصرنا ، لا یردّ بأسنا»

(۱) هود، ۳۶.

(۲) نوح، ۲۷.

(۳) هود، ۲۷.

(۴) اسراء، ۱۰۱.

(۵) روم، ۴۷.

(۶) هود، ۵۸.

یوسف

«۱۱۱» لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. (این) سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق‌کننده‌ی آن (کتاب آسمانی) است که پیش از آن آمده و روشنگر هر چیز و (مایه) هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می‌آورند. نکته‌ها:

«عبرت» و «تعبیر» به معنی عبور است، عبور از صحنه‌ای به صحنه‌ای دیگر. «تعبیر خواب» عبور از رؤیا به واقعیات. و «عبرت» یعنی عبور از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به نادیدنی‌ها و ناشنیدنی‌ها.

«قصصهم» شاید اشاره به داستان تمام انبیا باشد و شاید مراد، داستان یوسف، یعقوب، برادران، عزیز مصر و حوادث تلخ و شیرینی باشد که در این سوره آمده بود. پیام‌ها:

۱- شرط امتیاز در داستان‌ها، پندآموزی آنهاست. در ابتدای سوره فرمود: «نحن نقصّ علیک احسن القصص» و در آخر فرمود: «لقد کان فی قصصهم عبرة»

۲- چنانکه حضرت یوسف علیه السلام علی رغم همه کیدها و مشکلات و موانع به عزّت و قدرت رسید، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز علی رغم همه‌ی مکرها و... به عزّت و قدرت خواهد رسید. «لقد کان فی قصصهم عبرة»\*

۳- تنها خردمندان از داستان‌ها، پند و عبرت می‌گیرند. «عبرة لاولی الالباب»

۴- عبرت‌آموزی از قصص قرآن، مخصوص یک زمان نیست. «لاولی الالباب»

۵- داستان‌های قرآن، بیان واقعیت‌های عینی و عبرت‌آموز است. (یافتنی است، نه بافتنی). «ما کان حدیثاً یفتری»

۶- گفتار راست و واقعی، تأثیر عمیق دارد. «عبرة... ما کان حدیثاً یفتری»

۷- قرآن با کتب آسمانی دیگر همسو است. «تصدیق الّذی...»

۸- قرآن، تمام نیازهای انسان را مطرح می‌کند. «تفصیل کلّ شیء»

۹- قرآن، هدایت محض است و آمیخته با هیچ ضلالتی نیست. «هدی»

۱۰- تنها اهل ایمان از هدایت و رحمت قرآن بهره می‌برند. «هدی و رحمة لقوم یؤمنون»

۱۱- نکته سنجی و درس گرفتن عقل لازم دارد؛ «عبرة لاولی الالباب» ولی دریافت نور و رحمت الهی، ایمان نیز لازم دارد. «لقوم یؤمنون»

۱۲- داستان یوسف برای جویندگان حقیقت، آیت «آیات للسانین» برای خردمندان، عبرت «عبرة لاولی الالباب» و برای اهل ایمان، مایه‌ی هدایت و رحمت است. «هدی و رحمة لقوم یؤمنون»\*

## الرعد

سیمای سوره رعد

این سوره در مکه نازل شده و چهل و سه آیه دارد. با توجه به طرح موضوع تسبیح رعد آسمان در آیه ۱۳ این سوره، رعد نامیده شده است.

مطالبی پیرامون عظمت قرآن، توحید، آفرینش آسمان‌ها و زمین، تسخیر ماه و خورشید، آفرینش میوه‌ها و گیاهان، معاد و عدل الهی، مسئولیت مردم، وفای به عهد و صلح رحم، صبر و ترک انتقام‌جویی، کسب آرامش واقعی در پرتو ایمان به خدا و سرنوشت شوم مخالفان انبیاءعلیهم السلام در این سوره آمده است. بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» المر تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

الف لام میم را. آن آیات کتاب (آسمانی) است و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو آمده، حق است ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. پیام‌ها:

۱- قرآن، کتابی بسیار با عظمت است. «تلك»

۲- نزول کتب آسمانی، برای تربیت مردم است. «أنزل الیک من ربک»

۳- در قرآن، باطل راه ندارد. «أنزل الیک... الحق»

۴- محور، حقیقت است نه اکثریت. بی توجهی و ایمان نیاوردن اکثریت مردم، دلیل بر باطل بودن راه نیست. «الحق ولكن اکثر الناس لا یؤمنون»

۵- اکثریت مردم حق‌گرا نیستند. «اکثر الناس لا یؤمنون»

۶- رهبر باید بداند که بسیاری از مردم به او ایمان نمی‌آورند، پس با آمادگی بیشتری با این مسأله روبرو می‌شود. (مفهوم کلّ آیه)  
الرعد

«۲» اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ

خداست آنکه آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آن را ببینید برافراشت، سپس بر عرش (مقام فرمانروایی) برآمد و خورشید و ماه را که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند، تسخیر نمود. او کار (هستی) را تدبیر می‌کند، آیات خود را به روشنی بیان می‌کند تا شاید به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید. نکته‌ها:

آیاتی در قرآن بر نگهداری آسمان‌ها (وزمین) توسط خدا دلالت می‌کند، از جمله:

الف: آیه فوق، «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»

ب: «انَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ» (۱) همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را از سقوط حفظ می‌کند و اگر روی به سقوط نهند، هیچکس جز او نمی‌تواند آنها را نگهدارد.

ج: «و يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بَازْنَةً» (۲) و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می‌کند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان می‌گوید: مراد از «تفصیل» جدا کردن کرات آسمانی و زمین از یکدیگر است، و مشاهده‌ی این تفکیک، ما را بر قدرت تفکیک مردم در قیامت آگاه می‌سازد.

«عمد» جمع عمود به معنای ستون و پایه است.

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد که خداوند چگونه به حساب همه خلایق می‌رسد؟ حضرت فرمودند: همان گونه که به همه خلایق رزق می‌دهد. (۳) پیام‌ها:

۱- آسمان‌ها بر پایه‌هایی استوارند. «بغیر عمد ترونها»

ندیدن دلیل بر نبودن نیست. امام رضا علیه السلام فرمودند: «فَتَمَّ عَمَدٌ وَلَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا» (۴) پایه‌هایی هست ولی شما آنها را نمی‌بینید.

۲- خورشید نیز در حال حرکت است. «كُلٌّ يَجْرِي»

۳- کرات آسمانی در مقدار حرکت خود، زمان‌بندی شده‌اند. «اجل مسمی»

۴- هستی تحت تدبیر الهی است. «یدبر»

۵- دست خداوند در تفصیل آیات باز است. (چه تفصیل آیات تشریحی و چه تفصیل آیات تکوینی) «يفصل الايات»

۶- نظام هستی، هدفدار است. «يجرى لاجل - لعلكم بلقاء ربكم توقنون»

آفرینش جهان بدون معاد، کاری لغو و بیهوده است.

۷- دلیل بر معاد، همان دلیل توحید است. خدایی که می‌آفریند و تدبیر و... می‌کند، قیامت را هم برپا خواهد کرد. «رفع، استوی،

یدبر،... بلقاء ربكم توقنون»

(۱) فاطر، ۴۱.

(۲) حج، ۶۵.

(۳) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۴) بحار، ج ۶۰، ص ۷۹.

الرعد

«۳» وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و اوست خدایی که زمین را گسترانید و در آن کوه‌ها و نهرها قرار داد و از هر میوه‌ای، دو جفت در آن قرار داد. او روز را با شب می‌پوشاند. قطعاً در این (امور) برای کسانی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی است. نکته‌ها:

آیه قبل درباره‌ی آسمان‌ها بود و این آیه در مورد زمین و نعمت‌های زمینی است.

«رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثبوت است و از اینرو به کوه‌های ثابت و استوار رواسی می‌گویند. کلمه «زوج» و «زوجان» هر دو به معنای نر و ماده است.

گرچه «لینه» دانشمند گیاه‌شناس، در قرن ۱۸ موفق به کشف قانون زوجیت گیاهان شد، اما اسلام در هزار و چند صد سال قبل به این نکته اشاره کرده است. البته مردم مسئله‌ی نر و ماده را در بعضی گیاهان مثل خرما، فهمیده بودند ولی عمومیت زوجیت از طریق قرآن اعلام شد.

نر و ماده در گیاهان، گاهی در یک درخت یا شکوفه و گاهی در دو درخت یا دو شکوفه است. (۱)

جمله «مدّ الارض» شاید به بیرون کشیده شدن زمین از زیر آب اشاره دارد که در روایات به نام «دخو الارض» آمده است. این احتمال با نظریه زمین‌شناسان امروزی که می‌گویند: زمین ابتدا در زیر آب قرار داشته، مطابقت دارد. واللّه العالم نظام آفرینش بر اساس زوجیت است:

الف: زوجیت در نباتات؛ «وانبتت من کلّ زوج بهیج» (۲)

ب: زوجیت در حیوانات؛ «و من الانعام ازواجاً» (۳)

ج: زوجیت در انسان؛ «خلق لکم من انفسکم ازواجاً» (۴)

د: زوجیت در همه چیز؛ «و من کلّ شیء خلقنا زوجین» (۵) پیام‌ها:

۱- گستردگی زمین، حکیمانه و با تدبیر انجام گرفته است. «مدّ الارض»

(گستردگی زمین و وجود کوهها در آن، باعث حفظ تعادل زمین و عامل بهره‌مندی انسان‌هاست، زیرا که اگر تمام زمین مسطح یا کوهستانی بود، امکان زندگی وجود نداشت.)

۲- کوهها، منبع ذخیره آب و نهرها وسیله‌ی توزیع آب و هر دو زمینه‌ساز زندگی انسان‌ها هستند. «رواسی و انهاراً»

۳- توالی و تبادل شب و روز، عامل زندگی است. «یغشی اللیل النهار» (وگره‌ها یا همه چیز در اثر حرارت می‌سوخند و یا بواسطه‌ی عدم نور و حرارت پزمرده می‌شد و یخ می‌زد.)

۴- جهان طبیعت، کلاس درس است نه خانه غفلت. «لقوم یتفکرون»

(۱) تفسیر فرقان.

(۲) حج، ۵.

(۳) شوری، ۱۱.

(۴) روم، ۲۱.

(۵) ذاریات، ۴۹.

الرعد

«۴» وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صَبْوَانٌ وَغَيْرُ صَبْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِصِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و در زمین قطعاتی است مجاور هم و باغ‌هایی از انواع انگور و کشت‌زار و درختان خرما (محصولاتی مختلف) همانند و غیر همانند که همه با یک آب آبیاری می‌شوند و بعضی میوه‌ها را در خوردن بر بعضی برتری دادیم. همانا در این (تنوع میوه‌ها و مزه‌ها با آنکه از یک آب و خاک تغذیه می‌شوند) برای کسانی که تعقل دارند حتماً نشانه‌هایی است. نکته‌ها:

کلمه «صنوان» بر خلاف ظاهرش که قالب تشبیه دارد، جمع «صنوا» به معنای شاخه‌ای است که از اصل درخت خارج می‌شود، و در اینجا به معنای مشابه و مانند است. پیام‌ها:

۱- زمین، قطعاتی مجاور یکدیگر است که هر قطعه‌ای استعداد خاص خود را داراست. «قطع مجاورات»

۲- تنوع میوه‌ها با رنگ، مزه، بو و شکل‌های مختلف، همه از نشانه‌های قدرت الهی است. «لایات»

۳- تنوع میوه‌ها با اراده و خواست خداوند است و گرنه یک آب، یک نوع مزه بیشتر ندارد. «یُسقی بماءٍ واحد»

۴- همجواری، دلیل یکسانی نیست. ملاک برتری، بهره‌دهی بیشتر است. «متجاورات - نفضل فی الأکل»

۵- اندیشمندان از خوردنی‌ها، روح ایمان خود را نیز تقویت و اشباع می‌کنند، در حالی که دیگران، تنها به پرکردن شکم خود اکتفا می‌نمایند. «لایات لقوم یعقلون»

الرعد

«۵» وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعْنَانَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

اگر تعجب می‌کنی پس عجب گفتار آنهاست (که می‌گویند): آیا آنگاه که خاک شدیم، آیا به آفرینش تازه‌ای در می‌آییم؟ آنانند کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند و همانانند که غلها در گردنشان باشد و همانانند همدم آتش که در آن جاودانه‌اند. نکته‌ها:

این آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: از انکار نبوت توسط مردم تعجب مکن، زیرا آنها از قدرت من، در زنده کردن مردگان نیز در تعجباند و آن را باور ندارند.

منکرین معاد دلیلی بر محال بودن معاد، ارائه نداده‌اند و تنها وقوع آن را بعید می‌شمردند. در مقابل، قرآن علاوه بر ذکر عدالت و حکمت خداوند که مستلزم وجود قیامت است، بارها در مقام جواب از این استبعاد منکرین برآمده است؛

یک جا می‌فرماید: اگر شما در وقوع قیامت شک دارید، از آفرینش ابتدایی خود یاد کنید که ما چگونه شما را از خاک و نطفه آفریدیم. «یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة» (۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: ای پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم بگو: همان کسی که بار اول شما را آفرید، بار دیگر در قیامت شما را خلق خواهد کرد و جای هیچگونه تعجیبی هم نیست. «قل یحییها الذی أنشأها اول مرّة و هو بکلّ خلق علیم» (۲) پیام‌ها:

۱- انکار معاد یعنی انکار قدرت، عدالت و حکمت خداوند و این کفر است. «اولئک الذین کفروا»

۲- منکر معاد چون تمام هدفش دنیاست، به غل و زنجیر مادیت، هواپرستی، جهل و خرافات مبتلا می‌گردد و اینچنین کسی در آخرت نیز در غل و زنجیر عذاب الهی خواهد بود. «الاعلال»

۳- غل و زنجیر در قیامت بر روی گردن منکرین نیست تا بتوانند آن را بردارند، بلکه چنان به درون گردنشان فرو رفته که قابل برداشتن نیست. «فی اعناقهم»

۴- منکر معاد چون توشه‌ای برای رهایی خود از قهر الهی فراهم نکرده، همیشه در عذاب باقی است. «خالدین»

(۱) حج، ۵.

(۲) یس، ۷۹.

الرعد

«۶» وَیَسِّرْ لَکَ بِالسَّبِّئِ قَبِيلَ الْحَسَنِ وَ قَدْ خَلَمْتَ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمُثَلَّاتُ وَإِنَّ رَبَّکَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ

و پیش از رحمت و نیکی، به شتاب از تو عذاب و بدی می‌خواهند در حالی که پیش از آنان عذاب‌ها بوده است. وهمانا پروردگارت نسبت به مردم با همه ستمشان دارای آمرزش است و به یقین پروردگارت سخت کیفر است. نکته‌ها:

«مَثَلات» جمع «مثله» عذاب و عقوبتی است که به انسان روی می‌آورد.

گاهی عناد و لجاجت به جایی می‌رسد که انسان حاضر است آرزوی هلاکت کند، ولی حق را نپذیرد. در قرآن مجید به نمونه‌هایی از این نوع روحیه‌ها اشاره شده است، از جمله:

کافران می‌گفتند: «و اذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم» (۱) خدایا! اگر این قرآن، حق و از جانب توست، پس یا از آسمان بر ما سنگ بار و یا ما را به عذابی دردناک مبتلا نما (که ما آن را نمی‌پذیریم). در جای دیگر آمده: اگر ما این قرآن را بر غیر عرب (عجم) نازل می‌کردیم و پیامبر آن را بر مردم قرائت می‌فرمود: «ولو نزلناه علی بعض الاعجمین فقرأه علیهم ما كانوا به مؤمنین» (۲) ایمان نمی‌آوردند و آن را نمی‌پذیرفتند.

یا اینکه اهل کتاب به کفار و بت پرستان می‌گفتند: «الم تر الی الذین اتوا نصیباً من الکتاب یؤمنون بالطاغوت و یقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلاً» (۳) راه شما از راه اسلام بهتر است. در صورتیکه اهل کتاب از مشرکین به اسلام نزدیکترند ولی لجاجت، آنها را از ابراز حق دور می‌داشت.

تعجیل عده‌ای از مردم به نزول قهر الهی، می‌تواند به واسطه این دلایل باشد:

الف: غفلت و فراموشی تاریخ گذشتگان و باور نکردن و بعید دانستن قهر الهی.

ب: حسادت به داشته‌های دیگران. چنانکه در تاریخ آمده است چون امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام به امامت رسید، شخصی که تحمل این موضوع را نداشت، آرزوی مرگ کرد، که در شأن نزول سوره معارج بدان اشاره شده است.

ج: احساس بریدگی و یأس و به بن بست کامل رسیدن.

د: استهزا و عدم قبول و پذیرش، حتی به قیمت جان دادن.

قرآن می‌فرماید: اگر خداوند به جهت گناه و عملکرد بد مردم آنها را فوراً عذاب کند، هیچ کس روی زمین باقی نمی‌ماند اما او از راه لطف، صبر می‌کند تا شاید مردم توبه کنند. «ولو یؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترک علیها من دایه و لکن یؤخرهم الی اجل مسمی...» (۴) و آیه «ولو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دایه...» (۵) پیام‌ها:

۱- انسان در اثر لجاجت، چنان سقوط می‌کند که حاضر است نابود شود ولی حق را نپذیرد. «و یستعجلونک بالعذاب»

۲- تاریخ پیشینیان، بهترین الگو و نمونه است. «قدخلت من قبلهم المثلات»

۳- قهر الهی را شوخی نپندارید و به نمونه‌های گذشته توجه کنید. «من قبلهم المثلات»

۴- سنت خداوند مهلت دادن است و کاری به عجله مردم ندارد. «لذو مغفره»

۵- راه توبه و بازگشت، برای افراد لجوج نیز باز است. «لذو مغفره... علی ظلمهم»

۶- خداوند، انسان‌ها را با همه‌ی بدی‌هایی که از آنها سر می‌زند باز دوست دارد. «لذو مغفره للناس علی ظلمهم»

۷- لطف خداوند بر قهر او مقدم است. «مغفره - عقاب»

۸- خوف و رجا و بیم و امید، در کنار هم عامل رشد است. «لذو مغفره - لشدید العقاب»

۹- قهر و لطف الهی از مقام ربوبیت اوست. «ربک لذو مغفره، ربک لشدید العقاب»

(۱) انفال، ۳۲.

(۲) شعراء، ۱۹۸ - ۱۹۹.

(۳) نساء، ۵۱.

(۴) نحل، ۶۱.

(۵) فاطر، ۴۵.

الرعده

«۷» وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: چرا از طرف پروردگارش نشانه‌ای (آشکار و به دلخواه ما) بر او نازل نشده است؟ (ای پیامبر) تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی راهنمایی است. نکته‌ها:

از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست مبارکش را بر روی سینه گذاشتند و فرمودند: «انا المنذر» و آنگاه به علی بن ابیطالب علیهما السلام اشاره کردند و فرمودند: «انت الهادی، بک یهتدی المهتدون بعدی» (۱) پیام‌ها:

۱- کافران، توقعات نابجا از خدا و پیامبرش دارند. (آنها خواستار نشانه‌ها و معجزه‌هایی بر اساس هوا و هوس خود هستند.) «لولا انزل علیه آیه»

۲- انسان بهانه‌جو، لایق خطاب الهی نیست. «انما انت» خداوند گفتار کفار را بی‌جواب گذارده و پیامبر را مخاطب قرار داده است.

۳- تربیت، هم به تهدید نیاز دارد و هم به ارشاد. «انما انت منذر و لكل قوم هاد»

۴- برای جامعه‌ی جاهل غافل، هشدار بیش از بشارت ضرورت دارد. «انما انت منذر» (۲)

۵- کار اصلی پیامبران، ارشاد و انذار است؛ «انما انت منذر» نه بر آوردن خواسته‌های بی‌ربط مردم و عرضه معجزه در هر لحظه و برای هر کس. «لولا انزل علیه آیه»

۶- با آنکه دیگر پیامبری مبعوث نمی‌شود امّا خداوند حجت خود را بر همه‌ی مردم تمام می‌کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی‌ماند. «و لكل قوم هاد»

۷- انبیا تنها به مشرق زمین اختصاص نداشته‌اند. «و لكل قوم هاد»

۸- در عصر حاضر نیز ما باید امام یا هادی زنده داشته باشیم. «و لكل قوم هاد» (۳)

۱) تفسیر کبیر، ج ۱۹، ص ۱۴. طبری و ابن کثیر و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۸۷) نیز آن را نقل کرده‌اند.

۲) حدود ۱۲۰ مرتبه واژه «انذار» در قرآن آمده که ۱۰۰ مرتبه آن در مکه نازل شده است.

۳) در تفاسیر مجمع البیان و کنز الدقائق، ۲۶ حدیث آمده که مراد از «هاد» ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

الرعده

«۸» اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ

خداوند می‌داند آنچه را که هر ماده‌ای (در شکم) حمل می‌کند و آنچه را که رحم‌ها جذب می‌کنند (مثل نطفه) و آنچه را که (در مراحل بعد از جذب) می‌افزایند و هر چیز نزد او به مقدار و اندازه‌ای است. نکته‌ها:

در این آیه، ابتدا از علم خداوند نسبت به حمل هر ماده‌ای، (چه دارای رحم باشد مثل انسان و حیوان و چه دارای رحم نباشد مثل نبات و جماد) سخن به میان آمده و سپس به موجودات دارای رحم اشاره شده است.

«غیض» به معنای فرو بردن (نطفه) است. یعنی خداوند، به آن آبی که رحم به خود جذب می‌کند و در آن تغییراتی می‌دهد و رو به رشد و زیادی می‌برد، آگاه است. پیام‌ها:

۱- خداوند حالات باروری تمام موجودات را می‌داند. «یعلم ما تحمل کل انثی»

۲- علم خداوند، به جزئیات هم تعلق می‌گیرد. (او از نژاد، صفات، استعدادها، شکل و جنس جنین آگاهست.) «یعلم... ما تغیض... و ما تزداد»



۳- در تکامل یا نقص نوزاد، رَحْم نقش مهمی دارد. «ما تَغِيضُ الْارْحَامَ وَمَاتِرْدَادُ»

۴- نظام آفرینش موجودات بر اساس مقدار و میزان دقیق است. «بمقدار»

(یعنی اگر مدّت حمل کم یا زیاد شود، اگر حمل سقط شود یا چند قلو گردد، اگر حمل، ناقص الخلقه یا دارای عضو زیادی شود، این کم و زیادی «تغیض و تزداد» بر اساس یک فرمول حساب شده است.)

الرعد

«۹» عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ

او به نهران و آشکار آگاه، بزرگ و بلند مرتبه است. نکته‌ها:

آشکار و نهران، برای انسان محدودی که حواس پنجگانه او حتّی از بسیاری از حیوانات محدودتر است، مطرح است. اما برای خدای خالق غیب و شهود، چنین چیزی معنا ندارد.

امام صادق علیه السلام در مورد «عالم الغیب و الشهاده» فرمودند: «الغیب ما لم یکن والشهادة ما قد کان»، غیب یعنی چیزی که نبوده و شهادت یعنی چیزی که بوده است. (۱) پیام‌ها:

۱- خداوند نسبت به هر کمالی، بزرگ «کبیر» و نسبت به هر نقص و عیبی، پاک و منزّه است. «متعال»

(۱) تفسیر برهان.

الرعد

«۱۰» سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ

(برای او) یکسان است که از شما کسی سخن را سرّی گوید و کسی که آن را آشکارا گوید و کسی که خود را به شب مخفی کند و کسی که در روز آشکارا حرکت کند. نکته‌ها:

این آیه که ظاهراً توضیح و تکمیل آیه سابق است، یکی از بسیار آیاتی است که در رابطه با علم خداوند، به اعمال کوچک و بزرگ و ظاهر و پنهان و حتّی افکار و نیات انسان‌ها، در قرآن مجید آمده است، و اگر انسان‌ها به چنین علمی از طرف پروردگار ایمان داشته باشند، می‌تواند بهترین عامل حیا و تقوی و بزرگ‌ترین وسیله تربیت آنها باشد. زیرا سبب تشویق نیکوکاران و تهدید بدکاران می‌گردد. جالب آنکه خداوند در این آیه، علم خود را به حرف‌های سرّی و کارهای مخفی و شبانه، قبل از کلام‌های علنی و کارهای آشکار روزانه ذکر کرده است.

کلمه «سارِب» از «سیرب» در اصل به معنای آب جاری است، ولی به کسی که در روز به سراغ کاری می‌رود نیز گفته می‌شود. پیام‌ها:

۱- علم خداوند نسبت به همه چیز یکسان است. (نه مثل علم و آگاهی ما که نسبت به بعضی چیزها بیشتر و نسبت به بعضی دیگر کمتر و یا در حد هیچ است.) «سواء منکم ...»

الرعد

«۱۱» لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذْ أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ

برای انسان فرشتگانی است که پی‌درپی او را از پیش‌رو و از پشت سر از فرمان خداوند حفاظت می‌کنند. همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند و هرگاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت‌کننده‌ای برای آنان نیست. نکته‌ها:

«معقبات» جمع «مَعْقَبَةٌ» است و حرف تاء آن برای تأنیث نیست، بلکه برای مبالغه است. مثل علامه، لذا فاعل «یحفظونه» مذکر آمده است.

البته مراد از «معقبات» تعقیب انسان نیست تا با کلمه «بین یدیه» منافات داشته باشد، بلکه منظور، تعاقب و پی‌درپی آمدن ملائکه شب و روز است.

مراد از «امر الله» در این آیه قهر و عذاب الهی نیست، زیرا معنا ندارد که فرشتگان انسان را در برابر کیفر الهی حفاظت کنند، بلکه مراد خطرات و حوادث طبیعی است. چون طبیعت مخلوق خداست و آنچه در آن بگذرد نیز به خواست و اراده‌ی او می‌باشد.

در آیات و روایات متعدّد از فرشتگانی یاد شده که مأمور حفظ جان انسان و ثبت کارهای او هستند و از آنان در برابر خطراتی که مورد اراده‌ی حتمی خداوند نیست محافظت می‌نمایند. البته بنابر مستفاد از روایات، همینکه اراده‌ی قطعی خداوند رسید، فرشتگان محافظ، مأموریت حفاظت را رها و انسان را به دست اجل حتمی الهی می‌سپارند. بنابراین امر و فرمان خداوند دو گونه است، حتمی و غیر حتمی (قضا و قدر) و فرشتگان فقط انسان را از حوادث غیر حتمی حفظ می‌کنند، بدیهی است که این حفاظت باعث سلب اختیار از انسان نمی‌شود و سرنوشت انسان‌ها و امت‌ها همچنان در اختیار خود آنهاست.

حفاظت فرشتگان هم از جان انسان‌هاست و هم از اعمال و رفتار آنها «ان علیکم لحافظین - یرسل علیکم حفظه» و هم از ایمان و فکر آنها در برابر انحرافات و وساوس شیطانی، زیرا «یحفظونه» هم شامل روح می‌شود و هم شامل جسم.

امام سجاده علیه السلام با اشاره به این آیه فرمودند:

گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند عبارتند از: ظلم به مردم، ناسپاسی خداوند و رها کردن کارهای خیری که انسان به آن عادت کرده است. (۱)

این آیه در مورد جوامع بشری است، نه تک‌تک افراد انسانی. یعنی جامعه‌ی صالح، مشمول برکات خداوند و جامعه‌ی منحرف، گرفتار قهر الهی می‌شود. امّا این قاعده در مورد فرد صالح و انسان ناصالح صادق نیست، زیرا گاهی ممکن است شخصی صالح باشد، ولی بخاطر آزمایش الهی گرفتار مشکلات شود و یا اینکه فردی ناصالح باشد، ولی به جهت مهلت الهی، رها گردد. پیام‌ها:

۱- خداوند انسان را رها نمی‌گذارد. «له معقبات»

۲- گروهی از فرشتگان الهی، محافظ انسان‌ها هستند. «له معقبات»

۳- خداوند انسان را از حوادث غیر مترقبه حفظ می‌کند، «له معقبات یحفظونه» نه از حوادثی که با علم و عمد برای خود بوجود می‌آورند. «ان الله لا یغیر ما بقوم»

۴- خطرات و حوادث گوناگون، انسان را احاطه کرده است. «من بین یدیه و من خلفه»

۵- خداوند نعمتی را که عطا فرماید پس نمی‌گیرد، مگر آنکه مردم، آن نعمت را ناسپاسی کنند. «ان الله لا یغیر ما بقوم»

۶- به سراغ شانس و بخت اقبال و فال و نجوم نروید، سرنوشت شما به دست خودتان است. «حتی یغیروا ما بانفسهم»

۷- حفاظت خداوند تا زمانی است که انسان، کفران نعمت نکند و گرنه از لطف الهی محروم و به حال خود رها خواهد شد. «اذا اراد الله بقوم سوءاً»

۸- برخورداری از نعمت‌های ظاهری و بیرونی، وابسته به کمالات نفسانی و حالات درونی است. «حتی یغیروا ما بانفسهم» در جای دیگر می‌فرماید: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض...» (۲)

۹- اراده‌ی خداوند بالاتر از همه‌ی اراده‌هاست. «اذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرد له»

## الرعد

«۱۲» هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ

اوست کسی که برق (آسمان) را برای بیم و امید به شما نشان می‌دهد و ابرهای گران بار را پدید می‌آورد. نکته‌ها:

برق و صاعقه‌ی آسمان از یک جهت مایه ترس و وحشت مردم است، به خاطر باریدن بی‌موقع، جریان سیل، خرابی‌ها و آتش سوزی‌ها و از جهت دیگر سبب شادی و نشاط و امید است، زیرا سبب ریزش باران، سیرابی درختان و زراعت‌ها، طراوت و شادابی هوا و پاک‌ی و نظافت است. پیام‌ها:

۱- گرچه به ظاهر، عوامل طبیعی زمینه پیدایش رعد و برق و باران است، ولی مبدا و موجد همه عوامل خداوند است. «ینشیء السحاب الثقال»

۲- کشف قوانین فیزیکی و شیمیایی طبیعت، نباید از ایمان ما به خداوند بکاهد، زیرا طبیعت و قوانینش مخلوق خدا هستند. «یریکم البرق... ینشیء السحاب»

## الرعد

«۱۳» وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ

رعد با ستایش او و فرشتگان از بیم او تسبیح می‌کنند و او صاعقه‌ها را فرو می‌فرستد تا هر که را بخواهد مورد اصابت قرار دهد، در حالی که آنان درباره خداوند به جدال می‌پردازند و او سخت کیفر است. نکته‌ها:

در فرهنگ قرآن، کل هستی در حال تسبیح خداوند، آنهم تسبیحی براساس علم و شعور و انتخاب. جالب آنکه قرآن بگونه‌ای این مطلب را طرح و بیان می‌کند که اذهان را به خود متوجه سازد و ردی بر ناباوری‌ها باشد. از جمله:

۱- آوردن الفاظی مثل «سَبِّحْ» و «يَسْبِحْ» که صراحت در این معنا دارد.

۲- تکرار این مطلب در سوره‌های متعدد.

۳- آوردن مسئله تسبیح موجودات در ابتدای سوره و بلافاصله بعد از بسم‌الله.

۴- آوردن کلماتی از قبیل: قنوت و خضوع همه هستی «کلّ له قانتون» (۱)، سجده ستارگان و گیاهان «والنجم والشجر يسجدان» (۲)،

اطاعت آسمان و زمین «قالنا اتينا طائعين» (۳)، آگاهی موجودات در نماز و تسبیح «کلّ قد علم صلوته و تسبیحه» (۴)

۵- خطاب انسان به اینکه شما تسبیح آنان را درک نمی‌کنید. «لا تفقهون تسبیحهم» (۵)

«محال» از «حیله» به معنای هر نوع چاره‌اندیشی پنهانی است و چون چاره‌اندیشی ملازم علم و قدرت است، لذا مفسران «شدید المحال» را «شدید القوه و العذاب» معنی کرده‌اند.

در برخی آیات قرآن، تسبیح و حمد الهی در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ «یسبّح الرعد بحمده»، «ان من شیء الا یسبّح بحمده» (۶)

چنانکه در ذکر رکوع و سجود نیز چنین می‌گوییم؛ «سبحان ربی العظیم و بحمده» و «سبحان ربی الاعلی و بحمده»

در روایات متعددی از اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام شنیدن صدای رعد سخن خود را قطع کرده و به دعا مشغول می‌شدند و دیگران را نیز به این کار ارشاد می‌فرمودند. (۷)

برخی صاعقه‌ها کیفر و عذاب الهی می‌باشند که بر اقوام گنهکار نازل می‌شوند مانند قوم ثمود «...فاخذتهم صاعقه العذاب الهون بما كانوا یکسبون» (۸) پیام‌ها:

۱- رعد نیز مثل فرشته، تسبیحی آگاهانه و از روی شعور دارد. زیرا کلمه رعد و فرشته در کنار هم آمده‌اند. «یسبّح الرعد بحمده و الملائکة»

۲- تسبیح فرشتگان بر اساس خدا ترسی و خشیت است. «من خیفته»

- ۳- صاعقه و صاعقه‌گرفتگی یک امر تصادفی نیست، بلکه با خواست خدا و مطابق قوانین الهی است. «یرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء»
- ۴- برای انسان لجوج، چیز خطرناکی مثل صاعقه هم بازدارنده نیست. «یجادلون»
- ۵- در فکر حيله و خدعه و جدال با خدا نباشید که با او نمی‌توان درافتاد. «هو شدید المحال»
- ۶- هرگونه تدبیر و حيله‌ای بد نیست، چه بسا که باید در برابر افرادی، سخت‌ترین تدبیرها و برنامه‌ریزی‌ها را بکار برد. «شدید المحال»

(۱) بقره، ۱۱۶.

(۲) الرحمن، ۶. ۳. فصلت، ۱۱.

(۴) نور، ۴۱.

(۵) اسراء، ۴۴.

(۶) اسراء، ۴۴.

(۷) تفسیر درالمنثور.

(۸) فصلت، ۱۷.

الرعده

«۱۴» لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَمَا يَشْتَجِيئُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

تنها خواندن او حق است و کسانی را که (مشرکان) جز او می‌خوانند هیچ پاسخشان نمی‌گویند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب گشوده تا آن را بدهانش رساند و حال آنکه نخواهد رسید و دعا و خواست کافران (از غیر خدا) جز در گمراهی (وبه هدر رفتن و انحراف) نیست. نکته‌ها:

دعوت به پرستش خدای و دوری از توجه به دیگران و تنها او را مؤثر دانستن، بارها در قرآن تذکر داده شده است. از جمله: اگر انسان، تنها از من درخواست کند، من حتماً او را پاسخ می‌دهم. «اجیب دعوه الداع اذا دعان» (۱) اما اگر به سراغ دیگران رفت و از آنها حاجت خواست، بدانند آنها نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند اجابت نمی‌کنند. «ان تدعوهم لایسمعوا و لو سمعوا دعائکم ما استجابوا لکم» (۲)

انسان محدود در زندگی پر حادثه دنیا نیازمند پناهگاهی مطمئن است، انبیا پناهگاه واقعی را به او معرفی می‌کنند، «له دعوه الحق» اما کمک‌های دیگران (طاغوت‌ها) یا برای استحمار یا استثمار یا تبلیغات و حفظ موقعیت خود و یا... می‌باشد و در واقع آنچه برای آنها مطرح نیست، انسان است.

انسان، فطرتاً تشنه حق و خواستار حقیقت است «لیبلغ فاه» ولی راه وصول به آن را گم می‌کند. اما جز ایمان به خدا و عشق و انس به او و دعا و درخواست از او، هیچ چیز دیگری انسان بی‌نهایت طلب را سیراب نمی‌کند. «و ما هو ببالغ» چرا که دون الله هر چه باشد سراب است و دعا از غیر او بیهوده. پیام‌ها:

۱- جز خدا به سراغ دیگران نروید که از غیر او هیچ کاری ساخته نیست. «لایستجیون لهم بشیء»

۲- سرچشمه‌ی شرک مردم، تصوّرات و خیالات باطل آنهاست. «کبسط کفّیه الی الماء... و ما هو ببالغ»

۳- هر کس خالصانه خدا را بخواند، با دست پر برمی‌گردد. دست خالی برگشتن به خاطر توجه به غیر خداست. «له دعوه الحق... و»

ما دعاء الکافرین الا فی ضلال»

(۱) بقره، ۱۸۶.

(۲) فاطر، ۱۴.

الرعد

«۱۵» وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

و هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه با سایه‌هاشان بامدادان و شامگاهان، برای خدا سجده می‌کنند. نکته‌ها: کلمه «مَنْ» برای موجود عاقل بکار می‌رود و کلمه «ما» برای غیر آن. اما در آیات دیگر مشابه این آیه با کلمه «ما» آمده است، مثل آیه «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» (۱)، لذا می‌توان نتیجه گرفت که مراد از این آیه نیز سجده‌ی همه موجودات است، خصوصاً که کلمه «ظلال» نیز مطرح شده که ناگفته پیداست سایه، عقل ندارد. شاید منظور از سجده کردن سایه‌ها حالت افتادن سایه بر زمین باشد، نظیر تشبیهی که در فارسی می‌آوریم که: سرو سواره می‌رود، غنچه پیاده می‌رسد.

«آصال» جمع «أَصْل» و آن جمع «اصیل» از ماده‌ی «اصل» به معنی انتها و آخر روز است. پیام‌ها:

۱- هستی، مطیع و ساجد خداوند است، چرا ما نباشیم؟ «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ...»

۲- سجده، مخصوص خداست. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ»

۳- مؤمنین با میل و رغبت سجده می‌کنند، ولی دیگران بخاطر نیاز، مجبور به تواضع و تذلل می‌شوند. «طَوْعًا وَ كَرْهًا»

۴- اگر موجودی خدایی شد، عوارض و آثار آن هم در خط او قرار می‌گیرد. «ظلالهم»

۵- سجده‌ی موجودات دائمی است. «یسجد... بالغدو و الاصال»

(۱) نحل، ۴۹.

الرعد

«۱۶» قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

بگو: پروردگار آسمان و زمین کیست؟ بگو: خداست. بگو: پس چرا جز او، چیزهایی را که مالک هیچ سود و زیانی برای خویشتن نیستند سرپرست گرفته‌اید؟ بگو: آیا نابینا و بینا با هم برابرند؟ یا آیا تاریکی‌ها و روشنایی یکسانند؟ یا مگر برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که مانند آفریدن خدا (چیزی) آفریده و این آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟ بگو: خداوند، آفریدگار هر چیزی است و اوست یگانه قهار. نکته‌ها:

طرح مسائل در قالب سؤال و جواب، یکی از شیوه‌های تبلیغی، تربیتی و آموزشی است که قرآن، بسیار به آن توجه کرده است «قل من...»

در روایات آمده است: شرک به خدا، از حرکت مورچه‌ای سیاه در شب تاریک روی سنگ سیاه مخفی‌تر است. (۱) و نمونه‌اش آن که بگویی: این کار به برکت خدا و فلانی انجام شد. پیام‌ها:

۱- مشرکان از شدت تعصب، به روشن‌ترین سؤالات هم جواب نمی‌دهند، لذا پیامبر باید خود، پاسخ سؤالش را بدهد. «من ربّ

السموات... قل الله»

- ۲- کفار تنها خالقیت خدا را قبول داشتند، «لئن سألتهم من خلق... ليقولن الله» (۲) و دیگران را مدبر می دانستند. «قل من رب...»  
 ۳- انسانی که نمی تواند برای خود سودی را جلب یا ضرری را دفع نماید، نباید تحت هر عنوانی به جای خدا مورد اطاعت مردم قرار گیرد. «لا يملكون لانفسهم نفعاً ولا ضرراً»  
 ۴- کسی که حق را دید و آن را نپذیرفت، چشم دلش کور و فضای اطرافش ظلمات است. «هل يستوى الاعمى والبصير...»  
 ۵- غیر از خداوند کسی چیزی را نیافریده تا در آفریده‌ها دچار اشتباه شویم. «فتشابه الخلق عليهم»

(۱) بحار، ج ۷۲، ص ۹۳.

(۲) عنكبوت، ۶۱.

الرعد

«۱۷» أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه‌ها به اندازه (ظرفیت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد. و از فلزات) آنچه که در آتش بر آن می‌گدازند تا زیور یا کالایی بدست آرند، کفی مانند کفی سیلاب (حاصل شود). اینگونه خداوند حق و باطل را (بهم) می‌زند. پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و اما آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند اینگونه مثال‌ها می‌زند. نکته‌ها:

در این آیه دو مثال برای معرفی باطل ذکر شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می‌شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می‌پوشاند.

باطل همچون کف است، زیرا: ۱- رفتنی است. ۲- در سایه حق جلوه می‌کند. ۳- روی حق را می‌پوشاند. ۴- جلوه دارد ولی ارزش ندارد. نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند نه گیاهی از آن می‌روید. ۵- با آرام شدن شرایط محو می‌شود. ۶- بالانشین بر سر و صدا، اما تو خالی و بی‌محتوی است. چنانکه در آیات دیگر نیز بر این امر تأکید شده است:

«بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه» (۱)، با حق بر سر باطل می‌کوبیم.

«يمح الله الباطل» (۲)، خداوند باطل را محو می‌کند.

«و ما يبديء الباطل و ما يعيد» (۳)، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است.

«ان الباطل كان زهوقا» (۴)، همانا باطل رفتنی است.

«جاء الحق و زهق الباطل» (۵)، حق آمد و باطل رفت.

تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به هدف را نزدیک می‌نماید، مطالب را همگانی و لجوجان را خاموش می‌سازد، لذا قرآن از این روش بسیار استفاده نموده است. پیام‌ها:

۱- فیض الهی جاری است و هر کس به مقدار استعدادش بهره‌مند می‌شود. «اودیه بقدرها»

۲- تلاش برای ساخت وسایل ضروری (متاع) یا رفاهی (حلیه) ممدوح است. «یوقدون علیه فی النار»

۳- در کوره‌ی حوادث است که ناخالصی‌ها معلوم و حق و باطل ظاهر می‌شود. «یوقدون علیه... زبد مثله»

۴- وجود باطل، اختصاص به مکان و زمینه‌ی خاص ندارد. (کف، هم بر روی سیل سرد و هم بر روی فلزات گداخته ظاهر می‌شود).

«زبد مثله»

۵- سرچشمه باطل، ناخالصی‌هایی است که حق و حقیقت بدان آلوده شده است. «یضرب الله الحق و الباطل»

۶- حق و باطل با هم هستند، اما سرانجام، باطل رفتنی است. «فیذهب جُفَاءً»

۷- نفع مردم در حق است. «ما ینفع الناس»

۸- حق ماندنی است. «فیمکث فی الارض»

۹- هر ثروت، دانش، دوست و یا حکومتی که برای مردم مفید باشد، ماندنی است. «ما ینفع الناس فیمکث فی الارض»

۱۰- آنچه از سوی خداوند نازل می‌شود، همچون باران خالص و حق است، لکن همین که با مادیات در آمیخت، دچار ناخالصی و زمینه‌ی پیدایش کف و باطل می‌شود. «انزل من السماء ماءً»

(۱) انبیاء، ۱۸.

(۲) شوری، ۲۴.

(۳) سبأ، ۴۹.

(۴) اسراء، ۸۱.

(۵) اسراء، ۸۱.

الرعد

«۱۸» لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْخَيْرَى وَالَّذِينَ لَمْ يَشْتَجِبُوا لَهُمْ لَوْ أَنَّ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند نیکوترین (پاداش) است. ولی کسانی که (دعوت) او را نپذیرفتند، اگر هر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً حاضرند آن را (برای رهایی خود از عذاب) فدیة بدهند، آنانند که برایشان حساب سختی است و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است. نکته‌ها:

از قرآن استفاده می‌شود، در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱- گروهی حساب آسان دارند. «حساباً یسیراً» (۱)

۲- عده‌ای سخت و دقیق حسابرسی می‌شوند. «حساباً شدیداً» (۲)، «سوء الحساب» مراد از «سوء الحساب» دقت در حساب است.

۳- بعضی بی حساب به دوزخ می‌روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فلائقیم لهم یوم القیامة وزناً» (۳)

۴- گروهی بی حساب به بهشت می‌روند. «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب» (۴)

طبق آنچه از روایات و احادیث متعدد بدست می‌آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت. (۵)

در قرآن استجابت طرفینی است، یعنی اگر مردم انتظار استجابت از خداوند را دارند باید دعوت خداوند را اجابت کنند، «استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (۶) هرگاه خدا و رسول، شما را بسوی مکتب حیات بخش می‌خوانند، پاسخ مثبت دهید تا خدا نیز دعای شما را اجابت فرماید. «فاستجباله» (۷)، «فاستجاب لهم ربهم» (۸)

بحثی پیرامون دعوت

مسئله دعوت را می‌توان از ابعاد گوناگونی مورد بحث و توجه قرار داد:

۱- دعوت کنندگان به حق:

الف: انبیا. «ادعو الی الله» (۹)، «والرسول یدعوکم» (۱۰)، «داعیاً الی الله باذنه» (۱۱)

ب: مؤمنین: «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر» (۱۲)

ج: جن: «یا قومنا اجیبوا داعی الله» (۱۳)

اما دعوت کنندگان به باطل:

الف: پیشوایان کفر: «ائمه یدعون الی النار» (۱۴)

ب: شیطان: «کان الشیطان یدعوهم» (۱۵)، «ماکان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم» (۱۶)

ج: مشرکین: «اولئک یدعون الی النار» (۱۷)

۲- موضوع دعوت:

الف: حیات. «دعاکم لما یحییکم» (۱۸) ب: راه مستقیم. «لتدعوهم الی صراط مستقیم» (۱۹) ج: مغفرت. «والله یدعو الی الجنة

والمغفرة» (۲۰)

د: بهشت. «والله یدعوا الی دارالسلام» (۲۱) ه: نجات. «ادعوا الی النجاة» (۲۲)

۳- برخورد مخالفان:

الف: تهمت: ساحر؛ «ان هذا لساحرٌ علیم» (۲۳) شاعر؛ «بل هو شاعر» (۲۴)

کاهن؛ «فما انت بنعمه ربک بکاهن» (۲۵) مجنون؛ «و یقولون انه لمجنون» (۲۶)

کاذب؛ «لنظنک من الکاذبین» (۲۷) سلطه طلب؛ «یرید ان یتفضّل علیکم» (۲۸)

ب: تهدید. «لرجمناک» (۲۹)، «او یقتلوک ...» (۳۰)

ج: تحقیر. «أهذا الذی ...» (۳۱)

د: شک. «أتعلمون ان صالحا مرسل من ربّه» (۳۲)

ه: توطئه و جنگ. «واذ یمکر بک الذین کفروا لیثتوک او یقتلوک او یخرجوک» (۳۳)

۴- انگیزه‌ها و عوامل عدم پذیرش:

الف: تقلید. ب: تعصب. ج: تکبر.

د. هوای نفس. «فان لم یتجیبوا لک فاعلم انما یتبعون اهواءهم» (۳۴)

۵- پاداش پذیرش:

الف: اجر. «و یزیدهم من فضله» (۳۵)

ب: حیات. «دعاکم لما یحییکم» (۳۶)

ج: حُسنی. «للذین استجابوا لربّهم الحسنی» (۳۷) پیام‌ها:

۱- بهترین‌ها در انتظار مؤمن است. «الحسنی»

۲- باز خرید و فدیة در روز قیامت وجود ندارد. «لافتدوا به»

۳- قبولی دعوت خداوند باید از روی میل و رغبت باشد. «استجابوا»

(۱) انشقاق، ۸.

(۲) طلاق، ۸.

(۳) کهف، ۱۰۵.



- (۴) زمر، ۱۰.
- (۵) تفصیل انواع حساب در کتاب معاد، اثر مؤلف آمده است.
- (۶) انفال، ۲۴.
- (۷) انبیاء، ۸۸.
- (۸) آل عمران، ۱۹۵.
- (۹) یوسف، ۱۰۸.
- (۱۰) آل عمران، ۱۵۳.
- (۱۱) احزاب، ۴۶.
- (۱۲) آل عمران، ۱۰۴.
- (۱۳) احقاف، ۳۱.
- (۱۴) قصص، ۴۱.
- (۱۵) لقمان، ۲۱.
- (۱۶) ابراهیم، ۲۲.
- (۱۷) بقره، ۲۲۱.
- (۱۸) انفال، ۲۴.
- (۱۹) مؤمنون، ۷۳.
- (۲۰) بقره، ۲۲۱.
- (۲۱) یونس، ۲۵.
- (۲۲) غافر، ۴۱.
- (۲۳) اعراف، ۱۰۹.
- (۲۴) انبیاء، ۵.
- (۲۵) طور، ۲۹.
- (۲۶) قلم، ۵۱.
- (۲۷) اعراف، ۶۶.
- (۲۸) مؤمنون، ۲۴.
- (۲۹) هود، ۹۱.
- (۳۰) انفال، ۳۰.
- (۳۱) انبیاء، ۳۶.
- (۳۲) اعراف، ۷۵.
- (۳۳) انفال، ۳۰.
- (۳۴) قصص، ۵۰.
- (۳۵) نساء، ۱۷۳.
- (۳۶) انفال، ۲۴.

(۳۷) رعد، ۱۸.

الرعد

«۱۹» أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَن هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حق است، مانند کسی است که نایبناست؟ همانا تنها صاحبان خرد پند می‌گیرند. نکته‌ها:

در آیه قبل به کسانی که دعوت حیات بخش انبیاء علیهم السلام را اجابت می‌کنند اشاره شد، این آیه و آیات بعد، آثار استجاب آن دعوت را بیان می‌فرماید.

هر کدام از فطرت، عقل و علم در انسان، مغز و لُبی دارند که گاه بواسطه عادات، رسوم، خرافات، غرائز، روی آنها پوشیده می‌شود، لذا انسان باید دائماً متوجه آن هسته‌ی مرکزی و مغز آنها باشد. (۱)

سیمای خردمندان در قرآن

واژه «اولوا الالباب» ۱۶ مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱- راز احکام را می‌فهمند. «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (۲)

۲- آینده‌نگر هستند. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی و اتقون یا اولی الالباب» (۳)

۳- دنیا را محل عبور و گذر می‌دانند نه توقف گاه و مقصد. «لاولی الالباب المذین... یتفکرون فی خلق السموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا» (۴)

۴- از تاریخ، درس عبرت می‌گیرند. «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» (۵)

۵- بهترین و برترین منطق را می‌پذیرند. «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه... و اولئک هم اولوا الالباب» (۶)

۶- اهل تهجد و عبادت می‌باشند. «امن هو قانت آناء اللیل... انما یتذکر اولوا الالباب» (۷) پیام‌ها:

۱- قرآن انسان بی‌خبر از حق را نایبنا می‌داند. به جای «کمن هو لایعلم» فرموده است «کمن هو اعمی»

۲- دین، مطابقت فطرت انسان‌هاست، تنها تذکر لازم است تا غفلت زدایی شود. «انما یتذکر...»

۳- عقلی که انسان را به حقایق کتاب آسمانی نرساند، عقل نیست. «انما یتذکر اولوا الالباب»

۴- علم مفید، محصول تعقل و تذکر است. «من یعلم، یتذکر اولوا الالباب»

۵- برای رسیدن به عقل سلیم و فطرت خالص باید گناه و غفلت را از خود دور کرد. «انما یتذکر اولوا الالباب»

(۱) تفسیر فرقان.

(۲) بقره، ۱۷۹.

(۳) بقره، ۱۹۷.

(۴) آل عمران، ۱۹۱. (۵) یوسف، ۱۱۱.

(۶) زمر، ۱۸.

(۷) زمر، ۹.

الرعد

«۲۰» الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ

(خردمندان) کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می‌کنند و عهد (او را) نمی‌شکنند. نکته‌ها:

«عهدالله» هم شامل پیمان‌های فطری از قبیل عشق به حق و عدالت می‌شود، هم پیمان‌های عقلی مثل درک حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد را در برمی‌گیرد، هم بر پیمان‌های شرعی همچون عمل به واجبات و ترک محرّمات اطلاق می‌گردد و هم بر پیمان‌هایی که انسان‌ها با یکدیگر می‌بندند و متعهد می‌شوند و خداوند مراعات آنها را واجب فرموده، صادق است. (۱)

یکی از مهم‌ترین پیمان‌های الهی، امامت رهبران آسمانی است. بعد از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام با پشت سر گذاشتن آزمایش‌های متعدّد به مقام امامت رسید، از خداوند خواست تا فرزندان او نیز دارای این مقام شوند. خداوند برای روشن شدن جایگاه امامت، بجای آنکه بفرماید مقام امامت به افراد ظالم نمی‌رسد فرمود: «لاینال عهدی الظالمین» عهد من به ستمگران نمی‌رسد.

«میثاق» به چیزی گفته می‌شود که دل انسان با آن وثوق و اطمینان پیدا می‌کند و از آنجا که وجود یک رهبر الهی، دل و جان انسان‌ها را آرام و مطمئن می‌سازد. لذا از مصادیق میثاق شمرده شده است.

وفای به عهد مانند احترام به والدین و ردّ امانت، تنها از حقوق اسلامی نیست، بلکه از حقوق انسانی است. لذا هر خردمند و عاقلی باید آن را مراعات کند. پیام‌ها:

۱- عقل صحیح و سالم، انسان را به دین الهی وفادار می‌سازد. «اولوا الالباب، الذین یوفون»

۲- وفای به عهد از آثار خرد و عقل است. «اولوا الالباب - یوفون ...»

۳- احترام به پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی، از ویژگی‌های انسان مؤمن عاقل است. «لا ینقضون المیثاق»

(۱) تفسیر نمونه.

الرعد

«۲۱» وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا آمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می‌دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می‌ترسند. نکته‌ها:

در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله‌ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است. (۱)

با نگاهی ساده و گذرا به جهان در عصر حاضر خواهیم دید علی‌رغم آنکه بهترین و بیشترین سرمایه، یعنی نفت را در زیر پای خود دارند و بهترین نقطه وحدت و عشق بیش از یک میلیارد مسلمان، یعنی کعبه را در پیش روی، و از بهترین مکتب و منطق نیز برخوردارند، اما بخاطر قطع ارتباط با مسأله رهبری الهی، همچنان تحت انواع فشارهای ابرقدرت‌ها بسر می‌برند. از این روست که در آیه ۲۷ سوره بقره بعد از جمله «و یقطعون ما امرالله به ان یوصل» عبارت «و یفسدون فی الارض» آمده است، زیرا بدیهی است که قطع رحم به تنهایی سبب فساد بر روی زمین نمی‌شود، بلکه این رها کردن رهبری الهی است که گرفتار شدن در چنگال طاغوت و گسترش و نشر فساد و تباهی را بدنبال می‌آورد.

ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، بسیار متنوع و فراوان است، از جمله:

الف: ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فستلوا اهل الذکران کتم لاتعلمون» (۲)

ب: ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا» (۳)

ج: ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً» (۴)

د: ارتباط مالی با نیازمندان. «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً» (۵)

ه: ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر» (۶)

و: ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۷)

ز: ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انما المؤمنون اخوة» (۸)

ح: ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اُسوةٌ حسنه» (۹)

صله رحم

صله‌ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک‌های مالی نیز از مصادیق صله‌ی رحم بشمار می‌رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۱۰) البته شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

در اهمیت صله‌ی رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. «واتقوا اللّٰه الّٰذی تساءلون به والارحام» (۱۱)

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «انما المؤمنون اخوة» (۱۲) و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أنا و علیّ ابوا هذه الامة» (۱۳)

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه‌ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می‌گیرند، آیه فوق را تلاوت می‌فرمایند. (۱۴) و اینگونه به ما یاد می‌دهند که شرط صله‌ی رحم خوش‌بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

در توضیح عبارت‌های «یخشون ربهم» و «یخافون سوء الحساب» باید گفت که اگر چه کلمات «خشیت» و «خوف» در بعضی موارد در معنای مترادف و مشابهی بکار رفته و از آنها یک معنا اراده گردیده است، اما فی الواقع میان آن دو تفاوت وجود دارد؛ به اینکه خشیت عبارت است از آن خوف و تأثر قلبی که انسان بخاطر احترام و عظمت از کسی در دل پیدا می‌کند، اما خوف دارای معنای وسیعتری است و شامل هرگونه ترس و اضطرابی می‌شود. به عبارت دیگر هیچگاه خشیت در مورد یک حادثه تلخ بکار نمی‌رود و انسان نمی‌گوید من از سرما، مرض و... خشیت دارم در حالی که کاربرد واژه خوف در اموری مثل ترس از سرما، گرما و مرض امری رایج و شایع است. و نهایتاً، از آنجا که خشیت بر مبنای علم انسان به عظمت و اهمیت و احترام طرف مقابل قرار دارد، می‌توان گفت که خشیت مخصوص افراد عالم است و خوف در مورد همه مردم بکار می‌رود. چنانکه قرآن می‌فرماید: «انما یخشی اللّٰه من عباده العلماء» (۱۵) تنها دانشمندان از خدا خشیت دارند. پیام‌ها:

۱- حفظ پیوندهای مکتبی و الهی، نشانه‌ی عقل صحیح است. «اولوا الالباب... الذین یصلون»

۲- ما باید بخاطر فرمان خدا با بستگان ارتباط برقرار کنیم، خواه دیگران به دنبال ارتباط با ما باشند یا نباشند. «امر اللّٰه به ان یوصل»

۳- در دید و بازدیدها و صله‌ی رحم‌ها، مواظب گناهان و از جمله چشم چرانی‌ها باشید. «یصلون... یخشون ربهم»

۴- هم از عظمت الهی پروا کنید، «یخشون» و هم از مجازات او بترسید. «یخافون»

۵- قطع رحم، سبب سختی حساب است. «یصلون... یخافون سوء الحساب»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) نحل، ۴۳.

(۳) آل عمران، ۲۰۰.

(۴) بقره، ۸۳.

(۵) بقره، ۲۴۵.

(۶) آل عمران، ۱۵۹.

(۷) نساء، ۵۹.

(۸) حجرات، ۱۰.

(۹) احزاب، ۲۱.

(۱۰) تفسیر صافی.

(۱۱) نساء، ۱.

(۱۲) حجرات، ۱۰.

(۱۳) بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

(۱۴) تفسیر نورالثقلین.

(۱۵) فاطر، ۲۸.

الرعد

«۲۲» وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (و خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارشان صبر پیشه کرده و نماز بپا داشتند و از آنچه روزیشان کردیم پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی پاک می‌کنند. آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست. نکته‌ها:

«صبر»، فقط به معنای تحمّل مشکلات نیست، بلکه شامل پایداری در عبادت، مقابله با معصیت، بردباری در مصیبت، تسلیم در اطاعت و عدم غرور و مستی در نعمت نیز می‌شود.

«وجه ربهم» به معنای جلب توجه، عنایت و رضایت پروردگار است.

اقامه نماز یکی از مصادیق پیمان‌های الهی «عهدالله» است، که در آیات سابق آمد، چنانکه در روایت نیز آمده است؛ «الصلوة عهد الله».

صبر و صلوة پیوند با خالق، انفاق و حسنه، ارتباط با مردم است.

انفاق دارای درجاتی است؛

گام اول: بخشش از فضل و داده‌های الهی. «انفقوا مما رزقناکم» (۱)

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «انفقوا من طیبات ما کسبتم» (۲)

گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (۳)

گام چهارم: ایثار. «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» (۴)

به فرموده‌ی المیزان، کلمه «عقبی الدار» به معنای عاقبت به خیری در دنیاست ولی می‌توان گفت که شامل هر دو سرا «دنیا و آخرت» می‌شود.

معنای اینکه بدی را با خوبی برطرف کنیم، این است که اگر از مومنان کسی کار ناشایستی در رابطه با ما انجام داد اغماض کنیم، نه اینکه با افراد ظالم و مفسد چنین رفتاری داشته باشیم. زیرا در مورد آنها باید مقابله به مثل نمود. به هر صورت اگر چه اسلام دین اخلاق و عاطفه و بخشش است ولی در جای خود «لاتأخذکم بهما رأفة» (۵) نیز دارد.

اسلام مکتب جامع و اولوالالباب افراد کاملی هستند. وجود جملاتی همچون: «یوفون»، «یصلون»، «یخشون»، «یخافون»، «صبروا»، «اقاموا»، «انفقوا» و «یدروون» نشانه آن است که انسان‌های کامل هم متعهد به پیمان‌های خود هستند، هم تمام ارتباطات خود را حفظ

می‌کنند، هم تقوای والایی دارند و هم بجای انزوا، در همه‌ی میدان‌ها حاضر و فعال‌اند. پیام‌ها:

- ۱- صبر و استقامتی ارزش دارد که برای خداوند و در راه او باشد. (نه هر تعصب و لجاجت و یکدندگی) «صبروا ابتغاء وجه ربهم»
- ۲- نماز باید اقامه شود، نه آنکه فقط خوانده شود. یعنی باید آداب، شرایط، حدود و دستورات آن مراعات شود. «اقاموا الصلوة»
- ۳- رابطه با خدا بدون کمک به دیگران مقبولیتی ندارد، گرچه کمک هم تنها کمک مالی نیست. «اقاموا الصلوة و انفقوا»
- ۴- به انفاق خود مغرور نشوید، آنچه می‌دهید از اوست. «انفقوا ممّا رزقناهم»
- ۵- وقتی نیت کار «ابتغاء وجه رب» یعنی رضایت پروردگار شد، دیگر پنهان و آشکار عمل مهم نیست. «سراً و علانیةً»
- ۶- حکمت اقتضا می‌کند که بعضی از کمک‌ها علنی و بعضی دیگر مخفی باشد. «سراً و علانیةً»
- ۷- گناه را با توبه، منکر را با معروف، ظلم را با عفو، ناسزا را با سلام، عذاب را با صدقه، جفا را با صلّه، استبداد را با مشورت و ولایت طاغوت و شیطان را با ولایت حقّ جبران نماییم. «یدرون بالحسنه السیئه»
- ۸- خوش عاقبتی در دنیا و آخرت از آن صاحبان خرد است. «اولوا الالباب... اولئك لهم عقبی الدار»

(۱) بقره، ۲۵۴.

(۲) بقره، ۲۶۷.

(۳) آل عمران، ۹۲.

(۴) حشر، ۹.

(۵) نور، ۲.

الرعد

«۲۳» جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ

(سرای آخرت) باغ‌های جاودانی که آنان و هر کس از پدران و همسران و فرزندان‌شان که صالح بوده‌اند بدان داخل می‌شوند و فرشتگان از هر دری (برای تبریک و تهنیت) بر آنان وارد می‌شوند. نکته‌ها:

از میان ۱۳۷ مرتبه‌ای که کلمه «جَنّات» و «جَنّت» در قرآن آمده، تنها ۱۱ مورد از آن تعبیر «جَنّات عدن» دارد که طبق حدیثی از درالمنثور، به معنای بهشت مخصوص است. (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس می‌خواهد زندگی و مرگش همچون زندگی و مرگ من باشد و به «جَنّات عدن» که بهشت من است وارد شود، باید علی‌ابن‌ایطالب علیهما السلام و ذریه‌ی او را، رهبر و امام خود قرار دهد که آنها در علم و فهم، برترین انسان‌ها و هادی مردم به سوی هدایت‌اند. (۲)

بارها در قرآن آمده است که افراد صالح یک خانواده، در بهشت نیز در کنار هم خواهند بود و از مصاحبت یکدیگر لذت خواهند برد. البتّه ذکر عنوان بعضی از افراد خانواده مثل پدر، همسر و فرزند در آیه شریفه فوق دلالت بر خصوصیتی ندارد و شامل همه افراد صالح خانواده، اعم از افراد مذکور و مادران، خواهران و برادران نیز می‌شود. در ضمن شاید علت عدم ذکر نام مادر آن باشد که مادر، همسر پدر است و مشمول کلمه «ازواج» می‌گردد، همان گونه که خواهر و برادر، ذریه پدر، و عمو و عمّه از ذُراری آباء شمرده می‌شوند.

آنچه از آیات الهی بدست می‌آید این است که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند، گاهی بر او درود و صلوات می‌فرستند، «یصلی علیکم و ملائکته» (۳) گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می‌کنند، «و یستغفرون للذین آمنوا» (۴) و زمانی هم برای او دست به دعا برمی‌دارند، «ربّنا وادخلهم جَنّات عدن» (۵) در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز

با شعار و تلقین «الاتخافوا و لاتحزنوا» (۶) و با جمله «سلام علیکم» جان آنها را می‌گیرند. «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (۷) و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می‌کنند.

برای بهشت هشت درب ذکر شده که با تعداد اوصافی که برای اولواالالباب در آیات اخیر شمرده شده مطابقت دارد. گویا هر کدام از این صفت‌های هشت‌گانه، دری از درهای بهشت و راهی بسوی سعادت ابدی را به سوی انسان باز می‌کند.

هر پدر و فرزند، هر زن و شوهر و هر آباء و ذریه‌ای در بهشت به یکدیگر ملحق نمی‌شوند و در کنار هم قرار نمی‌گیرند. زیرا در روز قیامت، انساب و اسباب، کارساز نیستند. «فلا انساب بینهم» (۸) و آن روز هر کس در گرو اعمال خویش است، «کل نفس بما کسبت رهینه» (۹) و جز سعی و تلاش، چیز دیگری مؤثر نیست، «لیس للانسان الا ما سعی» (۱۰) بنابراین ورود بعضی از بستگان بر بعضی دیگر، تنها به خاطر لیاقت و صلاحیت فردی خود آنهاست. مشابه این آیه را می‌توان در سوره‌های غافر، آیه ۷ و طور آیه ۲۱ نیز مشاهده کرد. پیام‌ها:

۱- شرط ورود به بهشت، صالح بودن است. «و من صلح»

۲- خانواده بهشتی، خانواده‌ای است که بین اعضای آن همبستگی و صمیمیت در مسیر حق باشد. «صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ»

۳- توجه به عواطف در اسلام یک اصل است. برای انسان زندگی در بهترین مکان‌ها ولی به دور از خانواده، صفایی ندارد. «یدخلونها و من صلح من آبائهم»

(۱) تفسیر فرقان.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

(۳) احزاب، ۴۳.

(۴) غافر، ۷.

(۵) غافر، ۸.

(۶) فصلت، ۳۰.

(۷) نحل، ۳۲.

(۸) مؤمنون، ۱۰۱.

(۹) مدثر، ۳۸.

الرعد

«۲۴» سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

(فرشتگان هنگام دیدار بهشتیان به آنان می‌گویند: بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت. نکته‌ها:

یکی از امتیازات بی‌نظیر قرآن، بیان پر محتواترین مطالب، در قالب ساده‌ترین و مختصرترین کلمات است. از جمله همین عبارت «سلام علیکم» که جمله‌ای بسیار کوتاه و آسان، امّا پر محتوا و رساست و سابقه‌ی آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم علیهم السلام می‌رسد. «سلام علی نوح فی العالمین» (۱)، «سلام علی موسی و هارون» (۲)

سلام، یکی از نام‌های خداوند، تهنیت خداوند بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین‌المللی تمام مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکر خالق و مخلوق، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می‌شود و پاسخ آن در هر حال واجب است.

پیام سلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنیت از سوی خداوند است. «سلام قولاً- من ربّ رحیم» (۳) وقتی ما در پایان هر نماز می‌گوییم: «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین»، با این سلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سنّ، جنسیت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می‌شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می‌کنیم و بر آنها درود می‌فرستیم.

در روایات آمده: گروهی از مردم قبل از رسیدگی به حساب، به بهشت می‌روند، وقتی فرشتگان علت را سؤال می‌کنند، جواب می‌شنوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می‌کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با شنیدن جواب، از آنان با «سلام علیکم...» استقبال می‌کنند. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما اهل صبر هستیم، اما شیعیان ما از ما صبورتر می‌باشند. زیرا صبر ما بر چیزی است که می‌دانیم ولی آنان بر چیزی صبر می‌کنند که نمی‌دانند. (۵) نکاتی پیرامون صبر

۱- منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. «و ما صبرک الا بالله» (۶)

۲- مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنمی و نه هیچ چیز دیگر. «و لربک فاصبر» (۷)

۳- صبر از صفات انبیا است. «کلّ من الصّابرين» (۸)

۴- صبر کلید بهشت است. «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لّما یأتکم...» (۹)

۵- صبر در بلاها و آزمایشات الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره‌ی مجاهدان و صابران است. «و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدين منکم والصابرين» (۱۰)

۶- صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. «اولئک علیهم صلوات من ربّهم» (۱۱)

(شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند.)

۷- صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الصبر من الايمان كالرأس من البدن» (۱۲)

۸- صبر، میزان درجات بهشتیان است. «سلام علیکم بما صبرتم»، «اولئک یجزون العرفه بما صبروا» (۱۳)، «و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا» (۱۴)

۹- صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می‌خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد. (۱۵)

۱۰- در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است. «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب» (۱۶)

۱۱- قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به اینکه مشکلات هم نعمت هستند. «لکلّ صبار شکور» (۱۷)

۱۲- صبر، وصیت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجاد علیه السلام است. «یا بنی اصبر علی الحقّ و ان کان مرّاً» (۱۸)

۱۳- گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می‌شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد. پیام‌ها:

۱- سرچشمه همه کمالات صبر است. «بما صبرتم» صبر در پایان هشت نشانه و کمال برای اولوا الالباب بیان شده و فرشتگان نیز اساس درود خود را صبر مؤمنین می‌دانند.

۲- سلام کردن به هنگام ورود، شیوه فرشتگان است. «یدخلون علیهم، سلام علیکم»

۳- بهشت «دارالسلام» است. چون فرشته‌ها از هر سو بر بهشتیان سلام می‌کنند. «من کلّ باب سلام علیکم»

۴- به کسانی که پایداری و پشتکار دارند احترام بگذاریم. «سلام علیکم بما صبرتم»

۵- در نظام الهی حتی بکار بردن کلمات و درود و تبریک نیز بر اساس یک مبنا و حکمت (ایمان و عمل) است نه تملق و گزافه. «سلام علیکم بما صبرتم»



- (۱) صافات، ۷۹.  
 (۲) صافات، ۱۲۰.  
 (۳) یس، ۵۸.  
 (۴) تفسیر قرطبی.  
 (۵) تفسیر صافی.  
 (۶) نحل، ۱۲۷.  
 (۷) مدثر، ۷.  
 (۸) انبیاء، ۸۵.  
 (۹) بقره، ۲۱۴.  
 (۱۰) محمد، ۳۱.  
 (۱۱) بقره، ۱۵۷.  
 (۱۲) بحار، ج ۹، ص ۲۰۳.  
 (۱۳) فرقان، ۷۵.  
 (۱۴) انسان، ۱۲.  
 (۱۵) بحار، ج ۷۱، ص ۹۲.  
 (۱۶) زمر، ۱۰.  
 (۱۷) ابراهیم، ۵.  
 (۱۸) بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۴.

الرعد

«۲۵» وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مِيًّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

(در برابر گروه اول) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم بستن می‌شکنند و آنچه را خداوند به پیوند آن فرمان داده قطع می‌کنند و در زمین فساد می‌نمایند. آنانند که برایشان لعنت است و برایشان بدمنزلی است. نکته‌ها:

در برابر صفات نیکو و بارز اولوا الالباب در وفای به عهد و ارتباط با آنچه خداوند بر وصل آن فرمان داده، قرآن به گروهی اشاره می‌کند که ضد این صفات را دارا می‌باشند، یعنی عهد و پیمان می‌شکنند و آنچه را امر به وصل آن شده، قطع می‌کنند. لذا در مقابل «عقبی الدار»، برای این افراد «سوء الدار» در نظر گرفته شده است.

فساد در زمین، بارها در قرآن نسبت به افراد و اعمالی مطرح شده است، از جمله افرادی که مصداق مفسد معرفی گردیده‌اند، فرعون است. «انه كان من المفسدين» (۱) همچنین افعالی مثل: هلاک حرث و نسل (۲)، ایجاد تفرقه و آدم‌کشی نیز از جمله مصداق فساد در زمین دانسته شده است. قرآن (۳) جزای «مفسد فی الارض» را کشتن، دار زدن، قطع عضو و یا تبعید می‌داند و کسانی را که در دل اراده‌ی بلند پروازی و فساد دارند، محرومان از الطاف الهی در قیامت می‌شمارد.

امام سجّاد علیه السلام به فرزندش وصیت می‌فرماید: «ایاک و مصاحبه القاطع لرحمه، فائی وجدته ملعوناً فی کتاب الله» (۴) از دوستی و مصاحبت با کسانی که قطع رحم می‌کنند پرهیز، زیرا من در قرآن، آنها را ملعون یافتم. «يقطعون... لهم اللعنة» پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های تربیتی و تبلیغی، روش مقایسه است. «یوفون ... عقبی الدار - ینقضون ... سوء الدار»
- ۲- نقطه‌ی شروع تمام انحرافات، جدایی انسان از خداوند است. «ینقضون عهدالله... یفسدون»
- ۳- قطع رحم از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن داده شده است. «یقطعون... لهم سوء الدار»
- ۴- فساد انسان، به همه جا سرایت می‌کند. «یفسدون فی الارض»

(۱) قصص، ۴.

(۲) بقره، ۲۰۵.

(۳) مائده، ۳۳.

(۴) بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۶.

الرعد

«۲۶» اللَّهُ يَسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ

خداوند برای هر که بخواهد روزی را گسترش می‌دهد و (یا) تنگ می‌گرداند. و (مردم) به زندگی دنیا دل خوشند، در حالی که زندگی دنیا در (برابر زندگی) آخرت جز یک کامیابی (موقت و اندک) نیست. نکته‌ها:

گرچه در این آیه، توسعه و تنگی رزق به خدا نسبت داده شده، امیاً بدیهی است که کارهای خداوند حکیم، از روی مصلحت و حکمت صادر می‌شود. چنانکه در برخی آیات و روایات، بعضی علل آن بیان شده است. از جمله؛ وجود گناه در زندگی افراد که باعث تغییراتی در رزق آنها می‌گردد. چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم» خداوند ببخشای بر من آن گناهایی که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازد.

گاهی تفاوت در رزق و روزی بخاطر آزمایش افراد است، «ولنبلوکم بشیء... و نقص من الاموال...» (۱) ما هر آینه شما را با نقص اموال امتحان می‌کنیم. گاهی محروم شدن بجهت محروم کردن دیگران از حقوق آنهاست، نظیر داستان باغی که در آتش سوخت که سوره‌ی قلم به آن اشاره فرموده است، و گاهی هم بی‌توجهی به یتیمان باعث تنگی روزی است. «کلا بل لا تکرمون الیتیم» (۲) مهم آن است که ما نه از بسط رزق یاغی شویم و همه چیز را از یاد ببریم و نه به هنگام قبض آن از همه چیز ناامید و مأیوس گردیم که نظام الهی، نظامی است حکیمانه و بر پایه آزمایش، نه بر اساس شانس و بخت و اقبال. پیام‌ها:

۱- روزی بدست خداست نه به زرنگی، دو رنگی، پیمان شکنی و قطع روابطی که احیاناً مستلزم انفاق و بخشش است. «اللہ یسط الرزق»

۲- رزق کم هم براساس اندازه‌ی حکیمانه مقدر می‌شود. «یقدر» بجای «یضیق»

۳- با اینکه دنیا اندک است ولی طرفداران خود را فریب می‌دهد. «و فرحوا...»

۴- دنیا، کوچک، کم و زودگذر است، به آن دل خوش نکنیم. «الا متاع»

(۱) بقره، ۱۵۵.

(۲) فجر، ۱۷.

الرعد

«۲۷» وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ

کفار می‌گویند: چرا از طرف پروردگارش معجزه‌ای (به دلخواه ما) بر او نازل نشده است؟ بگو: همانا خداوند هر که را بخواهد (به

حال خود رها و) گمراه می‌کند و هر کس را که به سوی او رو کرده و توبه نماید، به سوی خویش هدایت می‌نماید. نکته‌ها: هر پیامبری برای اثبات ادعای نبوت خود، باید نشانه‌ای از جانب خداوند داشته باشد که آن را معجزه می‌نامند، این معجزه طبعاً در امور خاص و مشخصی است، امّا افراد لجوج که قصد پذیرش حق را نداشتند، از پیامبر تقاضای معجزه بر اساس هوسهای خود می‌کردند، در صورتی که اگر لجاجت را کنار می‌گذاشتند، قرآن، خود، بزرگترین معجزه است.

گاهی آب و غذا برای افراد مریض مضر است، امّا این ضرر نه از آن جهت که در آب و غذا ضرری وجود دارد، بلکه بخاطر بیماری این افراد است. آری! افرادی که از نظر روحی مریض‌اند، مانند مریض جسمانی در پذیرش آیات ناب الهی دچار ناراحتی می‌گردند، زیرا به محض مواجهه با حق، روح لجاجت در آنها تحریک شده و هدایت را پس می‌زند، و این همان معنای «یضّل» است.

بحثی پیرامون هدایت و ضلالت

هدایت الهی دو گونه است: ابتدایی و تکمیلی.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «انا هدیناه السبیل» (۱) امّا هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در روزهای اول درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می‌کند، امّا بعد از مدتی برای محصلین کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می‌دارد. «والذین اهتدوا زادهم هدی» (۲) امّا برآستی برای افرادی که قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید:

«و ما تأتیهم من آیه من آیات ربهم الا كانوا عنها معرضین» (۳) هیچ آیه‌ای از آیات الهی برایشان نازل نشد، مگر آنکه از آن اعراض کردند.

«و لو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس فلمسوه بایدیهم لقال الذین کفروا ان هذا الا سحر مبین» (۴) اگر ما کتاب را از آسمان در کاغذی فرو فرستیم و آنها با دست خودشان آن را لمس کنند، باز هم می‌گویند سحر است. «و ان یروا کل آیه لایؤمنوا بها» (۵) اگر هر معجزه‌ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.

آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دل‌هایشان، چاره‌ای دیگر می‌باشد؟!

در هر حال، خداوند، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «یهدی من یشاء»، «یضّل من یشاء»، «یرزق من یشاء»، «یغفر لمن یشاء»، «یعذب من یشاء»، «یخلق ما یشاء» همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می‌گردد.

یعنی اگر فرمود: «یهدی من یشاء»، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی‌آید، یکجا ایمان را شرط هدایت می‌شمارد و می‌فرماید: «و من یؤمن بالله یهد قلبه» (۶) و در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حق را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرفی می‌فرماید: «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام» (۷) و یا اگر فرمود: «یضّل من یشاء»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می‌داند. «یضّل الله من هو مسرف مرتاب» (۸)

به هر صورت اگر دهانه ظرفی بطرف آسمان باشد، باران در او وارد می‌شود، امّا اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره‌ای نخواهد برد و اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیات باشد، بدیهی است که از باران معنویت الهی بی‌نصیب خواهد بود. «استحبوا الحیاء الدنیا علی الاخره و ان الله لایهدی القوم الکافرین» (۹) پیام‌ها:

۱- کفّار لجوج هر لحظه معجزه‌ی جدیدی می‌خواهند. مشکل در معجزه بیرونی نیست، بلکه در عناد درونی آنهاست. «لولا أنزل علیه آیه»

۲- سنّت الهی هدایت همه مردم است، «انّ علینا للهیدی» (۱۰) امّا اگر کسی راه کج را انتخاب کرد، خداوند کیفر او را، همان

گمراهی قرار می‌دهد. «یضل من یشاء»

۳- خشوع در برابر حق، کلید هدایت است. «یهدی الیه من اناب»

۴- اگر چه هدایت مردم بدست خداست ولی هدایت خداوند شامل کسانی می‌شود که در خود، آمادگی به وجود آورده باشند. «یهدی من اناب»

(۱) انسان، ۳.

(۲) محمد، ۱۷.

(۳) انعام، ۴.

(۴) انعام، ۷.

(۵) انعام، ۲۵.

(۶) تغابن، ۱۱.

(۷) مائده، ۱۶.

(۸) غافر، ۳۴.

(۹) نحل، ۱۰۷.

(۱۰) لیل، ۱۲.

الرعد

«۲۸» الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. نکته‌ها:

یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست. زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.

یاد خداوند برکات بسیار دارد، از جمله:

الف: یاد نعمت‌های او، عامل شکر اوست.

ب: یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست.

ج: یاد الطاف او، مایه محبت اوست.

د: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

ه: یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

و: یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ز: یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

ح: یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

انسان، بی‌نهایت طلب است و کمال مطلق می‌خواهد ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی‌گرداند. در مقابل کسانی که با یاد خدا آرامش می‌یابند، عده‌ای هم به متاع قلیل دنیا راضی می‌شوند. «رضوا بالحیوة الدنيا واطمأنوا بها»

نماز، ذکر الهی و مایه آرامش است. «واقم الصلوة لذكری» (۱)، «الا بذكر الله مطمئن»

ممکن است معنای «الا بذكر الله مطمئن القلوب» این باشد که بواسطه ذکر و یادى که خدا از شما می‌کند، دل‌هایتان آرام می‌گیرد. یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می‌کند و ما در محضر او هستیم، دل‌هایمان آرامش می‌یابد. چنانکه حضرت نوح علیه السلام بواسطه کلام الهی «اصنع الفلک باعیننا» (۲) آرام گرفت و امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت علی اصغرش با عبارت «هین علیّ انه بعین الله» این آرامش را ابراز فرمود، و یا در دعای عرفه آمده است: «یا ذاکر الذاکرین»

سؤال: اگرچه در این آیه آمده است که دلها، و بویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام می‌گیرد، امّا در آیات دیگری می‌خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد کند، دلش به لرزه می‌افتد. «انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم» (۳) آیا این لرزش و آرامش می‌تواند در یکجا جمع شوند؟ راه توجیه آن چیست؟

پاسخ: برای تصوّر وجود این همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجّه به این مثال‌ها راهگشا می‌باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، امّا در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است ولی باز در هنگام عمل شخصیت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می‌کنند وهم از آنها حساب می‌برند و می‌ترسند.

ج: گاهی انسان از آنجا که می‌داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، امّا اینکه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می‌کند و به لرزه می‌اندازد.

د: انسان‌های مؤمن وقتی در تلاوت قرآن به آیات عذاب، دوزخ و قهر الهی می‌رسند، لرزش بر اندام آنها مستولی می‌شود، امّا هنگامی که آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت می‌کنند، آرامشی شیرین، قلوب آنها را فرا می‌گیرد و آنها را دلگرم می‌سازد. امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه می‌فرماید: «اذا ذكرت ذنوبی فرغت و اذا رأیت کرمک طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می‌آورم، ناله می‌زنم، امّا وقتی به یاد لطف و عفو تو می‌افتم امیدوار می‌شوم. صاحب المیزان برای این جمله، از قرآن شاهد می‌آورد؛ «تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله» (۴) یعنی در آغاز انسان دلهره دارد ولی کم‌کم به آرامش می‌رسد.

کسی که از یاد خدا غافل است، آرامش ندارد و زندگی بدون آرامش زندگی نکبت باری است. «من اعرض عن ذکری فانّ له معیشه ضنکا» (۵)

عوامل آرامش و دلگرمی

دستیابی به اطمینان و آرامش می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه‌ای دارد؛

- کسی که می‌داند ذرّه‌ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذرّه خیراًیره» (۶) نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.

- کسی که می‌داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «الا من رحم ربک و لذلك خلقهم» (۷) امیدوار است.

- کسی که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است، «ان ربک لبالمرصاد» (۸) آرامش دارد.

- کسی که می‌داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «علیم حکیم» خوش بین است.

- کسی که می‌داند راهش روشن و آینده‌اش بهتر از گذشته است، «والاخره خیر و ابقی» (۹) قلبش مطمئن است.

- کسی که می‌داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انی جاعلک للناس اماما» (۱۰) آرام است.

کسی که می‌داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی‌نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می‌آید دلخوش است. «مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائه حبه» (۱۱)

- کسی که می‌داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «ان الله يحب المحسنين» (۱۲) به کار نیکش دلگرم می‌شود.
- کسی که می‌داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می‌ماند، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.
- عوامل اضطراب و نگرانی
- یکی از شایع‌ترین بیماری‌های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزواطلبی، در خود فرورفتن، خودکم‌بینی و بیهوده‌انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده‌اند، از جمله:
- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی‌بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می‌خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.
- شخص افسرده با خود فکر می‌کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیرممکنی است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.
- شخص افسرده گمان می‌کند که همه مردم بد هستند، در صورتیکه چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.
- شخص افسرده گمان می‌کند که همه ناگواری‌ها از بیرون وجود اوست، در حالیکه عمده تلخی‌ها عکس‌العمل و پاسخ خصلت‌ها و کردارهای خود ماست.
- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می‌کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می‌فرماید: «اذا خفت من شیء فقع فیه» (۱۳) از هر چه می‌ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.
- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را می‌توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد.
- چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.
- چون بر افراد و قدرت‌های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می‌شود.
- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین‌های خانواده به اینکه نمی‌دانی و نمی‌توانی، قضاوت‌های عجولانه، توقعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسیاری از افسردگی‌ها و اضطراب‌ها می‌باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می‌توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت. تفسیر آیه «الَّذین امنوا و تطمئنّ قلوبهم بذكر الله» را در روز ۱۴ خرداد ۷۳ در همدان می‌نویسم زیرا بمناسبت پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) برای سخنرانی آمده‌ام. کسی که در پایان وصیت‌نامه بسیار مهم خود می‌فرماید: «من با دلی آرام و قلبی مطمئن و ضمیری شاد و روحی امیدوار به فضل الهی از خدمت شما مرخص می‌شوم.» پیام‌ها:
- ۱- نشانه انابه واقعی، ایمان و اطمینان به خداست. «من اناب، الذّین امنوا...»
  - ۲- ایمان بدون اطمینان قلبی، کامل و کارساز نیست. «امنوا وطمئنّ قلوبهم»
  - ۳- یاد خداوند با زبان کفایت نمی‌کند، اطمینان قلبی هم می‌خواهد. «طمئنّ قلوبهم بذكر الله»
  - ۴- تنها یاد خدا، مایه‌ی آرامش دل می‌شود. «بذكر الله تطمئنّ القلوب»
- امروزه دارندگان زر و زور و تزویر بسیارند ولی از آرامش لازم خبری نیست.

(۱) طه، ۱۴.

(۲) هود، ۳۷.

(۳) انفال، ۲.

(۴) زمر، ۲۳.

(۵) طه، ۱۲۴.

(۶) زلزال، ۷.

(۷) هود، ۱۱۹.

(۸) فجر، ۱۴.

(۹) اعلیٰ، ۱۷.

(۱۰) بقره، ۱۲۴.

(۱۱) بقره، ۲۶۱.

(۱۲) بقره، ۱۹۵.

(۱۳) بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۲.

الرعد

«۲۹» الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند خوشا بحالشان و سرانجام نیکویی دارند. نکته‌ها: مردم چهار دسته‌اند:

الف: مؤمن، کسانی که هم ایمان دارند و هم اعمالشان صالح است.

ب: کافر، کسانی که نه ایمان دارند و نه کارشان خوب است.

ج: فاسق، کسانی که ایمان دارند ولی اعمالشان صالح نیست.

د: منافق، کسانی که ایمان ندارند ولی ظاهر کارشان خوب است.

«طوبی» یا مصدر است مثل «بُشری» و یا مؤنث «اطیب» به معنای بهترین است. در آیه مصداق خاصی برای (بهترین) بیان نشده تا شامل همه بهترین‌ها شود. و شاید روایاتی که می‌گوید: طوبی درختی است که ریشه آن در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و شاخه‌های آن بر سر مؤمنین سایه افکنده، (۱) مثال و تجسمی باشد از اینکه همه پاکی‌ها و خیرات در گرو اتصال به رهبران آسمانی است.

وقتی کوتاه‌فکران به پیامبر صلی الله علیه و آله انتقاد کردند که چرا این همه فاطمه زهرا علیها السلام را می‌بوسی؟ حضرت فرمود: زمانی که در شب معراج مرا به بهشت بردند، من از میوه درخت طوبی خوردم و وجود فاطمه از آن نشأت گرفت و پدید آمد و من هر گاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم دخترم فاطمه را بو می‌کنم. (۲)

کامیابی افراد بی‌ایمان و بدور از عمل صالح، عمق و تداوم ندارد. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لا خیر فی لذّة من بعدها النار» (۳) در لذتی که بعد از آن آتش باشد، خیری نیست. پیام‌ها:

۱- زندگی شیرین دنیوی و عاقبت نیکوی اخروی در سایه ایمان و عمل صالح است. «الذین آمنوا... طوبی لهم و حسن ماب»

۲- کامیابی‌های دنیوی در صورتی ارزش دارد که همراه عاقبت اخروی باشد نه آنکه مانع آن گردد. «طوبی لهم و حسن ماب»

(۱) بحار، ج ۸، ص ۱۱۷ و ۱۲۰. (۲) بحار، ج ۸، ص ۱۸۸. (۳) بحار، ج ۴۱، ص ۱۰۴.

الرعد

«۳۰» كَذٰلِكَ اَرْسَلْنَاكَ فِيْ اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا اُمَمٌ لَّا تَلْتَلُوْا عَلَيْهِمُ الدِّيْنَ اَوْ حِيْنَآ اِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ

این چنین ما تو را در میان اُمتی که پیش از آن اُمت‌های دیگری (آمده و) رفته‌اند، به رسالت فرستادیم، تا آنچه را به سوی تو وحی کرده‌ایم بر آنان تلاوت کنی. در حالی که آنان به خدای رحمن کفر می‌ورزند، بگو: او پروردگار من است، معبودی جز او نیست تنها بر او توکل کرده‌ام و بازگشت من تنها به سوی اوست. نکته‌ها:

اگر چه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان اُمت عرب بوده است، ولی به صراحت آیات دیگر، او پیامبر تمام اُمت‌هاست. «وما ارسلناک الا کافهً للناس» (۱) پیام‌ها:

۱- بعثت انبیا، سنّت الهی و بر اساس لطف و رحمت اوست. «کذلک... بالرحمن»

۲- توجه به تاریخ هر قوم، برای تبلیغ و تربیتشان لازم است. «قد خلت من قبلها»

۳- وظیفه پیامبران تلاوت وحی الهی بر مردم است. «للتلوا»

۴- در برابر کفار مقاومت و از عقیده خود دفاع کنید. «یکفرون بالرحمن، قل هو ربّی»

۵- توکل بر خدا، عامل مقاومت در برابر کفار است. «قل هو ربّی علیه توکلّت»

۶- دلایل ایمان ما به خداوند؛ ربوبیت او «ربّی»، یگانگی او «لا اله الا هو»، پناهگاهی او «علیه توکلّت»، و بازگشت ما بسوی او «الیه متاب»، می‌باشد.

(۱) سبأ، ۲۸.

الرعد

«۳۱» وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْتِسَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءَ اللَّهُ لَهْدَىٰ النَّاسَ جَمِيعًا وَلَمَا يُزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصَِّبُهُمْ بِمَا صَبَّحُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

و اگر به واسطه قرآن کوهها به حرکت درآیند یا زمین قطعه قطعه شود یا به واسطه آن مردگان به سخن آیند، (باز ایمان نمی‌آورند). بلکه تمام امور بدست خداست. آیا مومنان (از این سنگدلان) مأیوس نشده‌اند (و نمی‌دانند) که اگر خدا می‌خواست قطعاً (با قهر و اجبار) همه مردم را به راه می‌آورد. و پیوسته به کسانی که کفر ورزیدند به سزای کارهایی که کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای می‌رسد یا آن مصیبت به نزدیک خانه آنان فرو می‌آید (تا هر لحظه زندگی همراه با دغدغه داشته باشند و این دلهره همچنان ادامه دارد) تا آنگاه که وعده الهی فرا رسد. همانا خداوند خلف وعده نمی‌کند. نکته‌ها:

این آیه اوج عناد و لجاجت کفار را بیان می‌کند. نظیر آیه ۱۱۱ سوره انعام که می‌فرماید: اگر ما فرشتگان را بر خود آنها نازل کنیم و مردگان با آنها سخن بگویند و همه چیز روبروی آنان محشور شود باز هم ایمان نخواهند آورد.

قرآن کتابی است که محکمتر از کوهها را تکان داد و بالاتر از مرده‌های جسمانی را زنده کرد. عقول و دلهای مرده و سنگ مردم جاهل عرب را حیات داد. و اگر کتابی باشد که بتواند کوهها را تکان دهد و مردگان را زنده گرداند، آن همین قرآن است. «او من کان میتاً فاحیناه...» (۱)

از فرمایش امام کاظم علیه السلام استفاده می‌شود که در قرآن، علوم و رموزی است که می‌توان به واسطه آنها در طبیعت تصرف کرد. (۲) «سُيِّرَتْ بِهِ، قُطِعَتْ بِهِ، كُتِبَ بِهِ» پیام‌ها:

۱- انتظار نداشته باشید که همه مردم ایمان بیاورند. «لو يشاء الله لهدى الناس جميعاً»

۲- عناد و لجاجت، درد بی‌درمان جوامع بشری است. (اگر کسی طالب و جویای حق باشد، یک معجزه هم برای ایمان آوردن کافی



است) «قرآناً سُیِّرَتْ بِهِ، قَطَّعَتْ بِهِ، كَلَّمَ بِهِ»

۳- در جهان بینی الهی همه کاره خداست. «بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا»

۴- معجزه، تحت اراده خداوند است. نه بر اساس پیشنهاد و هوس‌های افراد لجوج. «بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا»

۵- اراده خداوند بر هدایت اختیاری انسان‌هاست، نه اجبار و اکراه آنان. «لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا» چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «لَا اِكْرَاهُ فِي الدِّينِ» (۳)

۶- کفار باید منتظر ضربه‌هایی از جانب خداوند بر کشور و مرزهای خود باشند. «لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تَصِيْبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً»

۷- قهر خداوند اختصاص به جهان آخرت ندارد. «تَصِيْبُهُمْ ... قَارِعَةً»

۸- همه جا موعظه و استدلال کافی و کارساز نیست، گاهی قهر و غضب لازم است. «تَصِيْبُهُمْ ... قَارِعَةً»

۹- علت نزول بلاها، کردار خود ماست. «بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً»

۱۰- هشدارهای الهی گاه به صورت مستقیم و نسبت به خود ماست و گاه بطور غیر مستقیم و نسبت به دیگران و مناطق اطراف ماست. «تَحَلَّ قَرِيْبًا مِنْ دَارِهِمْ»

۱۱- از عذاب دیگران درس عبرت بگیریم. «أَوْ تَحَلَّ قَرِيْبًا مِنْ دَارِهِمْ»

۱۲- هیچگاه در وعده‌ها و وعیده‌های الهی شک نکنیم. «لَا يَخْلِفُ الْمِيْعَادُ»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

(۳) بقره، ۲۵۶.

الرعد

«۳۲» وَقَدْ اسْتَهْرَيْتَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

و همانا پیامبرانی پیش از تو (نیز) به استهزاء گرفته شدند، اما من به کسانی که کفر ورزیدند مهلت دادم سپس آنان را (به قهر خود) گرفتم، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بود. پیام‌ها:

۱- شناخت تاریخ پیامبران، عامل صبر و بردباری در برخورد با مشکلات و تحمل سختی‌ها و مصائب است. «استهزه برسل من قبلک»

۲- کسی که فرستادگان الهی را مسخره کند، کافر است. «فاملیت للذین کفروا»

۳- مهلت دادن، سنت حتمی و همیشگی الهی است. «فاملیت» (مؤمن از این فرصت برای توبه و عمل صالح بهره‌برداری می‌کند، اما کافر بر گناهان خویش اصرار می‌ورزد).

۴- به مهلت الهی مغرور نشویم، که قهر او یکدفعه می‌رسد. «ثم اخذتهم»

۵- اگر کسی را برای انجام کاری مأمور می‌کنید، خطرات و سختی‌های کار را به او گوشزد نمایید و به او روحیه دهید. «لقد استهزه برسل من قبلک»

الرعد

«۳۳» أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُل سِئُوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَن يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

پس آیا آن (خدایی) که بر هر کس و عملکرد او حاکم و ناظر است، (با بُت‌های ساختگی یکی است؟) و (لی) آنان برای خدا

شریکانی قرار داده‌اند. بگو: آنها را نام ببرید (چه هستند و چه توانی دارند؟) آیا خدا را از شریکانی در زمین خبر می‌دهید که او نمی‌شناسد؟ یا سخنی توخالی (می‌گویید)، بلکه برای کسانی که کفر ورزیدند، مکرشان آراسته جلوه داده شده است و از راه (حق) باز داشته شده‌اند و هر که را خدا گمراه کند، پس برای او هیچ هدایت کننده‌ای نیست. نکته‌ها:

قائم بودن خدا، به معنای تدبیر تمام امور و کفایت، حفاظت، نظارت، ثبت و ضبط آنهاست. پیام‌ها:

- ۱- خداوند با طرح سؤال، عقل و فطرت انسان را به قضاوت می‌طلبد. زیرا عقل و فطرت با شرک سازگار نیست. «أفمن... ام تبئونه»
- ۲- کسی که از خدای علیم و واحد و قیوم جدا شود، به ورطه شرک و چند خدایی گرفتار می‌آید. «شرکاء»
- ۳- بت پرستی و شرک به قدری سبک سری و بی‌منطق است که حتی نمی‌توان نام و اوصاف معبودان آنان را بیان کرد. «قل سئوهم»

۴- شاید مشرکان نیز از عمق جان بت‌ها را قبول ندارند. «ام بظاهر من القول»

۵- شرک نیز نوعی کفر است. «جعلوا لله شرکاء... زین للذین کفروا»

۶- کسی که مسائل انحرافی برایش جلوه کرد، از راه حق و مسیر هدایت باز می‌ماند. «زین... صدوا»

۷- به نقشه‌ها و تدبیرهای خود مغرور نشوید. «زین... مکرهم»

الرعد

«۳۴» لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ

برای آنان در زندگی دنیا عذابی است و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر است و در برابر (قهر) خداوند هیچ محافظی برایشان نیست. نکته‌ها:

عذاب آخرت سخت‌تر است، زیرا:

الف: در قیامت اسباب و وسایل قطع می‌گردد. «تقطعت بهم الاسباب» (۱)

ب: نسب و فامیلی، دیگر کارآیی ندارد. «فلا انساب بینهم یومئذ» (۲)

ج: فدیة قبول نمی‌شود. «یود المجرم لویفتدی... ببنیه وصاحبته و اخیه... و من فی الارض جمیعا کلاً» (۳) حاضر است بستگان و حتی تمام جهان را فدا کند.

د: عذرخواهی مفید نیست. «یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم» (۴)

ه: دوستان یکدیگر را رها می‌کنند. «لا یسئل حمیم حمیماً» (۵)

و: دوام دارد و همیشگی است. «خالدین فیها» (۶)

ز: تخفیفی در کار نیست. «لا یخفف» (۷)

ح: هم روحی و هم جسمی است. «ذق انک انت العزیز الکریم» (۸) پیام‌ها:

۱- کسی که برای خدا شریک قرار دهد، در دنیا نیز عذاب می‌شود. «لهم عذاب فی... الدنیا»

۲- شفاعت، شامل حال مشرکان نمی‌شود. «ما لهم من الله من واقٍ»

(۱) بقره، ۱۶۶.

(۲) مؤمنون، ۱۰۱.

(۳) معارج، ۱۱ تا ۱۶.

(۴) غافر، ۵۲.

(۵) معارج، ۱۰.

(۶) بقره، ۱۶۲.

(۷) بقره، ۱۶۲.

(۸) دخان، ۴۹.

الرعد

«۳۵» مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ

مثال بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (چنین است که) نه‌ها از زیر آن جاری است. میوه‌ها و سایه‌اش دائمی است این است. عاقبت کسانی که تقوی پیشه کردند و سرانجام کافران آتش است. نکته‌ها:

از جمله شیوه‌های تعلیم و تربیت در قرآن، مقایسه و سنجش میان افراد، حالات و سرانجام حق و باطل است. از این جهت چون در آیه‌ی قبل، آینده مشرکان بیان شده بود، لذا در این آیه به عاقبت افراد با تقوا اشاره می‌فرماید، تا انسان‌ها با مقایسه‌ی این دو سرنوشت، با درک و آگاهی بیشتر و بهتری بتوانند راه خود را انتخاب نمایند.

سایه‌های بهشت دائمی است. در بهشت نیز، خورشید و درخت و سایه هست ولی نه مثل دنیا که سایه‌ها در اوقات مشخصی مثل صبح یا عصر باشد و در شب یا ظهر محو یا کم شود، بلکه همیشه و به یک میزان وجود دارد.

سؤال: در آیه ۱۳ سوره دهر می‌خوانیم: «لایرون فیها شمساً و لا زمهیراً» مؤمنان در بهشت نه خورشید و آفتابی می‌بینند و نه سرمای گزنده‌ای. پس چگونه در آیه فوق سخن از سایه به میان آمده است؟!

پاسخ: مراد از ندیدن خورشید، نبود حرارت آزار دهنده و سوزندگی آن است و گرنه خورشید به عنوان یک موجود نورانی و نورافشان وجود دارد، و وقتی نور بود، طبیعتاً بدنبال آن، سایه هم وجود خواهد داشت. پیام‌ها:

۱- آنچه را که می‌توان از بهشت درک کرد، شبیه و مثل آن است، «مَثَلُ الْجَنَّةِ» و گرنه بهشت برای وجود محدودی مانند ما، به درستی قابل درک نیست.

۲- نعمت‌های بهشتی، موسمی، موضعی و فاسد شدنی نیست و قطع و وصل و آفت در آن راه ندارد. «دائم»

۳- بهشت، بهای تقواست و بی‌جهت به کسی داده نمی‌شود. پاداش پرهیز موقت دنیوی، کامیابی دائم اخروی است. «الجنة التي وعد المتقون... اكلها دائم»

۴- به ظاهر افراد نگاه نکنید زیرا که پایان کار مهم است. «عقبی الذین اتقوا»

۵- مؤمن باید باتقوا باشد. در مقابل «المتقون»، «الکافرین» آمده است.

الرعد

«۳۶» وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَخْرَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَابِ

و کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) دادیم، به آنچه به سوی تو نازل شده دلشاد می‌شوند. و بعضی از گروه‌ها کسانی هستند که بخشی از آن (قرآن) را انکار می‌کنند. بگو: همانا من مأمورم که خدا را پرستم و به او شرک نورزم. تنها به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من به سوی اوست. نکته‌ها:

این آیه همچون آیات دیگر (۱) از افراد سالم، خوش قلب و پذیرای حق اهل کتاب ستایش کرده و می‌فرماید: اهل کتاب واقعی، روحیه‌ی حق‌گرا دارند، از تعصبات نابجا پرهیز می‌کنند و چون با اسلام و آیات الهی برخورد کنند، شادمان شده و ایمان می‌آورند. پیام‌ها:

- ۱- گرچه پذیرفتن آیات مهم است، ولی پذیرش شادمانه مهمتر است. «یفرحون»
- ۲- ایمان به تمام دستورات الهی لازم است، نه بخشی از آن. «بما انزل»
- ۳- حزب‌گرایی کورکورانه، یک آفت و خطر در برابر حق‌گرایی است. «من الاحزاب من ینکر»
- ۴- باید در برابر انکار حق، قاطعیت نشان داد. «من ینکر... قل»
- ۵- دلیل بندگی خالصانه، آن است که سرنوشت و آینده ما به دست اوست. «اعبدالله... الیه مآب»
- ۶- توحید، نبوت، معاد اصول مشترک همه ادیان آسمانی است؛ توحید، «اعبدالله ولا اشرك به» نبوت، «الیه ادعوا» معاد، «الیه مآب»

(۱) از قبیل: قصص ۵۲، بقره ۱۲۰ و اعراف ۱۵۹.

الرعد

«۳۷» وَ كَذَلِكِ لِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ  
و بدین سان ما آن (قرآن) را به صورت فرمانی روشن (به زبان عربی) نازل کردیم و بدون شک اگر بعد از دانشی که به تو رسیده است از هوسهای آنان پیروی کنی، در برابر (قهر) خدا برای تو هیچ یاور و محافظی نیست. نکته‌ها:

- ۱- بعثت انبیا و نزول کتب آسمانی، سنت حکیمانه الهی است. «و کذلک»
- ۲- پیام وحی باید به زبان مردم باشد. «حکماً عربیاً»
- ۳- دستورات الهی، روشن و بدون ابهام و اعوجاج است. «عربیاً»
- ۴- پست‌تر از هواپرستی و هوسرانی، تأمین هوسهای دیگران است. «اهوائهم»
- ۵- علم به تنهایی سعادت آفرین نیست، چه بسا که انسان با وجود علم، باز هم به دنبال خرافات و هوسهای مردم برود. «اتَّبعت اهوائهم بعد ما جاءك من العلم»
- ۶- انسان‌های آگاه، مسئولیت بیشتری دارند. «جاءك من العلم»
- ۷- علم واقعی، قرآن است. «انزلناه... جاءك من العلم»
- ۸- خداوند با هیچکس خویشاوندی ندارد، حتی اگر انبیا هم کج بروند، مورد تنبیه الهی واقع می‌شوند. «مالک من الله»
- ۹- جلب رضایت منحرفان همان، و از دست دادن امدادهای الهی، همان. «اتَّبعت اهواءهم... ما لك من الله»

الرعد

«۳۸» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ  
والبته ما قبل از تو (نیز) پیامبرانی فرستاده‌ایم و برای آنان همسران و فرزندان قرار دادیم و هیچ پیامبری را نسزد که معجزه‌ای بیاورد، مگر با اذن الهی. برای هر زمان و دوره‌ای کتاب (و قانون) است. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه وآله هستیم و مادرمان فاطمه علیها السلام است و خداوند به هیچ یک از پیامبران چیزی را نداده مگر آنکه آن را به حضرت محمد صلی الله علیه وآله نیز داده است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: (۱) «ولقد ارسلنا رسلاً...» پیام‌ها:

- ۱- بعثت انبیا، یکی از سنت‌های الهی است. «ارسلنا رسلاً»
- ۲- انبیا نیز مثل سایر مردم زندگی می‌کرده و دارای همسر و فرزند بوده‌اند. «ازواجاً و ذریه»

۳- معجزه‌ی پیامبران بر اساس خواست آنها یا درخواست و هوس مردم نیست، بلکه با اذن و اراده‌ی الهی است. «الّا باذنه»

۴- زمان، در نزول قانون الهی نقش دارد. «لکلّ اجل کتاب»

(۱) بحار، ج ۲۴، ص ۲۶۵.

الرعد

«۳۹» يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و أم الكتاب تنها نزد اوست نکته‌ها:

بحثی پیرامون مقدرات الهی

مطابق آنچه از آیات و روایات بدست می‌آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

۱- اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیات؛ «ما یبدّل القول لدیّ» (۱) در کلام ما تبدل راه ندارد. «کلّ شیء عنده بمقدار» (۲) هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. اینگونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است «فی لوح محفوظ» (۳) و فقط مقربان الهی با اذن خداوند می‌توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب مرقوم یشهده المقربون» (۴)

۲- اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می‌آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده‌اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره‌ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی‌نهایتی که دارد، می‌تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است که این تغییرات، نشانه‌ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره‌ی آن امر است.

قرآن مجید در این زمینه نمونه‌های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: «أدعونی استجب لکم» (۵) دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع و دعا می‌تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

ب: «لعلّ الله یحدث بعد ذلک امر» (۶) قانون الهی در همه جا ثابت نیست، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج: «کلّ یوم هو فی شأن» (۷) خداوند، هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

د: «فلما زاغوا، ازاع الله» (۸) چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

ه: «و لو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات» (۹) با ایمان و تقوی، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می‌یابد.

و: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتّی یغیروا ما بانفسهم» (۱۰) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز: «الّا من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً فاولئک یدلّ الله سیئاتهم حسنات» (۱۱) کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی‌های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می‌کند.

ح: «ان عدتم عدنا» (۱۲) اگر شما برگردید، ما هم برمی‌گردیم.

سؤال: اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم او گذشته باید به مرحله عمل برسد و گرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه واگر از

دیگری بهره‌برداری شود، آن سرانجام را در پی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب و علل نیست.

بداء چیست؟

یکی از ایراداتی که اهل سنت بر شیعه وارد می‌کنند این است که می‌گویند: شیعه برای خداوند «بداء» قائل می‌شوند و به گمان آنها «بداء» یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند، در حالی که منظور شیعه از بداء ظاهر شدن چیزی است که ما انسان‌ها خلاف آن را گمان می‌کردیم.

«بداء» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البتّه این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه‌ای که پزشک با توجه به شرایط فعلی بیمار آن را می‌نویسد، اما به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می‌کند. لذا همان گونه که نسخ در آیات را که در واقع یک نوع بداء است، همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده‌اند، می‌بایست «بداء» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

نمونه‌های از بداء

۱- ما گمان می‌کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می‌خواسته اسماعیل علیه السلام کشته و خونس بر زمین ریخته شود، اما بعداً ظاهر شد که اراده‌ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

۲- ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام تصوّر می‌کردیم که دوره‌ی مناجات سی شب است، «وواعدنا موسی ثلاثین لیلة» (۱۳) اما بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهار شب بوده است ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و سپس ده شب.

۳- ما فکر می‌کردیم که قبله‌ی مسلمانان برای همیشه بیت‌المقدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله‌ی دائمی، کعبه بوده است.

۴- وقتی نشانه‌های قهر خدا پدید آمد، حتّی حضرت یونس علیه السلام هم مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، امّا مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الّا قوم یونس لّیّا آمنوا کشفنا عنهم» (۱۴)

به هر صورت معنای بداء جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می‌دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسی چهار شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه‌ای شده‌ایم.

بداء به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله اینکه انسان تا آخرین لحظه‌ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می‌ماند، روحیه‌ی توکل در او زنده می‌گردد، اسیر ظواهر نمی‌شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می‌شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می‌کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند از همه انبیا همراه با توحید، ایمان به بداء را نیز پیمان گرفته است. در حدیث دیگر می‌خوانیم: هر کس گمان کند برای خداوند مسئله جدیدی روشن شده که قبلاً آن را نمی‌دانسته، از او تبرّی بجوید. (۱۵) پیام‌ها:

۱- دست خدا برای تغییر در نظام تکوین یا تشریح باز است. «یمحوا الله ما یشاء»

۲- خداوند، آفرینش را به حال خود رها نکرده است. «یمحوا الله ما یشاء و یشبّ»

۳- محو یا اثبات قوانین حاکم بر جهان هستی، به دست خداست. «یمحوا الله...»

- ۴- محو و اثبات الهی بر اساس، حکمت و علم است. «و عنده ام الكتاب»  
 ۵- جهان آفرینش دفتری دارد که تمام حوادث در آن ثبت است. «الكتاب»

(۱) ق، ۲۹.

(۲) بقره، ۱۶۲.

(۳) بقره، ۱۶۲.

(۴) مطففین، ۲۰ - ۲۱.

(۵) غافر، ۶۰.

(۶) طلاق، ۱.

(۷) الرحمن، ۲۹.

(۸) صف، ۵.

(۹) اعراف، ۶۹.

(۱۰) رعد، ۱۱.

(۱۱) فرقان، ۷۰.

(۱۲) اسراء، ۸.

(۱۳) اعراف، ۱۴۲.

(۱۴) یونس، ۹۸.

(۱۵) تفسیر نمونه.

الرعد

«۴۰» وَإِنْ مَا نُرِيْبِكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِيْنَكَ فَإِنَّمَا عَلَيْنَا الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ

(ای پیامبر در فکر دیدن نتیجه کار مباش زیرا) اگر بخشی از آنچه را به آنان وعده می دهیم (در زمان حیات تو) به تو نشان دهیم یا تو را از دنیا ببریم، (بدان که ما وعده‌های خود را محقق خواهیم کرد) پس وظیفه تو تنها تبلیغ است و حساب تنها با ماست. پیام‌ها:

۱- آنچه از لطف خداوند بر مسلمانان و یا قهر الهی بر کفار مشاهده می شود، تنها گوشه‌ای از تحقق وعده‌های الهی است. «بعض الذي نعدهم»

۲- حتی مرگ افرادی چون رسول گرامی اسلام مانع از تحقق وعده‌های الهی نیست و در زمان پیش‌بینی شده محقق خواهد شد. «نرینک... او نتوفینک»

۳- گاهی آثار تبلیغ بعد از رفتن مبلغ پدیدار می شود، پس در انجام وظیفه منتظر نتیجه فوری نباشیم. زیرا که تأخیر نشانه‌ی تعطیل نیست. «... او نتوفینک»

۴- کفرهای الهی بدون حساب، بیجا و گزافه نیست. «علینا الحساب»

الرعد

«۴۱» أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

(حساب همه با ماست و ما به سرعت حساب همه را می‌رسیم) مگر ندیدی که ما به سراغ زمین می‌آییم و دائماً از اطراف آن (با گرفتن جان ساکنانش) می‌کاهیم. خداوند حکم می‌کند و هیچ تجدیدنظر کننده‌ای برای حکم او نیست و او سریعاً به حساب همه

می‌رسد. نکته‌ها:

- در روایات متعدّد می‌خوانیم که مراد از کم شدن اطراف زمین، مرگ و فقدان علما و دانشمندان بزرگ است. (۱) پیام‌ها:
- ۱- از تاریخ و عاقبت گذشتگان درس عبرت بگیریم و در وعده و وعیدهای الهی شک نکنیم. «اولم یروا»
  - ۲- پایان عمر حکومت‌ها و شخصیت‌ها، با خواست الهی است. «نأتی... ننقصها»
  - ۴- حکومت و فرمان الهی شکست ناپذیر است. «لامعقب لحکمه»
  - ۵- تمام افراد و قدرت‌ها به تدریج از زمین برچیده می‌شوند، ولی قدرت الهی ثابت و پابرجاست. «ننقصها... واللّه یحکم»

(۱) تفسیر نورالثقلین. شبیه این آیه در سوره انبیاء، آیه ۴۴ نیز آمده است.

الرعد

«۴۲» وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسِعِلْمُ الْكُفَّارِ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ

و البته کسانی که پیش از آنان بودند مکرها کردند، ولی (سودی نکرد زیرا) همه تدبیرها و مکرها برای خداست، او می‌داند که هر کس چه کسب می‌کند و کفار بزودی خواهند دانست که سرای آخرت از آن کیست. نکته‌ها:

قرآن برای اینکه تمام توجه انسان به خدا معطوف شود و از غیر او مأیوس گردد، همه‌ی راههایی را که ممکن است باعث گرایش انسان به غیر خدا شود می‌بندد، مثلاً می‌فرماید: «انّ العزّة لله جميعاً» اگر بخاطر کسب عزّت به سراغ دیگران می‌روی، بدان که تمام عزّت‌ها برای خداست. در جای دیگر می‌فرماید: «انّ القوّة لله جميعاً» تمامی قدرت‌ها در نزد خداوند است. و در این آیه می‌فرماید: «فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا» تمام تدبیرها از خداست، تا انسان برای دستیابی به عزّت و قدرت و سیاست به دیگران دل نبندد.

یکی از بهترین نمونه‌های مکر خداوند، مهلت دادن به منحرفان است، بنحوی که آنها گمان می‌کنند راهشان درست است، اما خداوند بارها در قرآن فرموده است که کفار گمان نکنند مهلت دادن، نشانه محبت ما نسبت به آنهاست، بلکه ما مهلت می‌دهیم تا پیمانهای آنها پر شود. پیام‌ها:

- ۱- رهبران دینی نگران مکر مخالفان نباشند، زیرا در طول تاریخ این حيله‌ها برای انبیا نیز بوده است. «قد مکر الذین من قبلهم»
- ۲- از تاریخ درس عبرت بگیریم که عاقبت از آن کیست. «لنمن عقبی الدار»
- ۳- تمام تدبیرها و اثرات آن به دست خداوند متعال است، به سراغ دیگران نرویم. «فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا»
- ۴- مکر انسان نسبت به خدا معنا ندارد، چون مکر و حيله در جایی اثر می‌کند که طرف مورد مکر غافل باشد. «یعلم ما تکسب»

الرعد

«۴۳» وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

و کسانی که کفر ورزیدند گویند: تو فرستاده (خدا) نیستی. بگو: گواهی خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما کافی است. نکته‌ها:

در اولین آیه این سوره خواندیم که آنچه بر پیامبر نازل می‌شود حقّ است، اگر چه اکثر مردم ایمان نمی‌آورند، در این آخرین آیه نیز می‌خوانیم که کفار، رسالت پیامبر را انکار می‌کنند، این حاکی از اوج لجاجت و عناد اهل باطل با فرستاده الهی و کلام حقّ اوست.

وقتی یکی از اطرافیان حضرت سلیمان که مقداری از علم کتاب را دارد، می‌تواند در کمتر از یک چشم برهم‌زدن، تخت ملکه‌ی سبا را در پیش روی آن حضرت حاضر کند، پس اگر کسی تمام علم کتاب را داشته باشد، چه قدرتی می‌تواند داشته باشد؟!

مطابق روایات، مراد از کسی که علم همه‌ی کتاب را دارد، حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌باشند. (۱)



پیام‌ها:

- ۱- ایمان به حمایت خداوند، بهترین پشتوانه در برابر هرگونه تکذیب و تحقیر است. «قل کفی بالله»
- ۲- آگاهی بر کتاب الهی، مقام انسان را تا به آنجا بالا می‌برد که گواهی او در کنار گواهی خداوند قرار می‌گیرد. «کفی بالله... ومن عنده علم الكتاب»
- ۳- گاهی ارزش گواهی یک فرد، از انکار هزاران نفر بیشتر است. (اصل با کیفیت است نه با کمیت) «يقول الذين كفروا لست مرسلا قل كفى بالله شهيداً... من عنده علم الكتاب»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

## ابراهیم

سیمای سوره ابراهیم

این سوره پنجاه و دو آیه دارد و در مکه نازل شده است، البتّه آیه‌های ۲۸ و ۲۹، در مورد کشته‌شدگان بدر، در مدینه نازل شده است. در این سوره مطالبی درباره‌ی رسالت انبیا و موعظه‌ها و بشارت‌ها و دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح شده است. به فرموده‌ی روایات تلاوت این سوره برکاتی دارد که از جمله‌ی آنها در امان بودن از بلا و فقر و جنون است.

این سوره به دلیل بیان مطالبی درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام سوره «ابراهیم» نامیده شده و مانند سوره‌های قبلش یونس، هود، یوسف با «الر» آغاز شده است. اولین آیه‌ی این سوره‌ها درباره اوصاف قرآن است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«۱) الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

الف، لام، را، (این) کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی‌ها (ی شرک و جهل) به سوی نور (ایمان) خارج کنی. به سوی راه خداوند عزیز حمید. نکته‌ها:

خارج کردن مردم از ظلمات به نور، در قرآن بارها تکرار شده است؛

گاهی به خدانسبت داده شده. «اللّٰهُ وَلِيّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۱)

گاهی به پیامبران نسبت داده شده. «أَنْ أُخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۲)

و گاهی به کتاب نسبت داده شده است. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

تشبیه کفر و تفرقه و جهل و شرک و شک به «ظلمات» بخاطر آن است که انسان در آن حالت‌ها متحیر است، مثل زمانی که در تاریکی به سر می‌برد.

نور وسیله بینایی، بیداری، حرکت و رشد است همانگونه که همه‌ی اینها در کتاب آسمانی و راه خدا موجود است. «کتاب... الی النّور... الی صراط العزیز» پیام‌ها:

۱- قرآن به تنهایی کافی نیست، برای هدایت مردم رهبر الهی نیز لازم است. «کتاب انزلناه الیک لتخرج»

۲- فلسفه‌ی نزول کتاب‌های آسمانی و بعثت انبیا، نجات بشر از ظلمت‌هاست. «لتخرج الناس...»

از ظلمت جهل به نور علم، از ظلمت کفر به نور ایمان، از ظلمت تفرقه به نور وحدت و از ظلمت گناه به نور تقوا.

۳- مایه‌ی تبلیغ و ارشاد باید قرآن باشد. «کتاب... لتخرج»

۴- ظلمت‌ها بسیارند، امّا نور یکی است. حقّ یکی، ولی باطل زیاد است. «الظلمات... النّور» (کلمه نور مفرد و کلمه ظلمات جمع

آمده است.)

۵- پیامبران و کتاب‌های آسمانی وسیله‌ی هدایتند، اصل هدایت با اذن خداست. «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»

۶- راه خدا، راه عزت و سربلندی و کمال است. «إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

(۱) بقره، ۲۵۷

(۲) ابراهیم، ۵.

إبراهیم

«۲» اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است برای اوست، پس وای بر کفار از عذابی سخت. پیام‌ها:

۱- قانون و مکتب کسی قابل پیروی است که جهان را آفرید و هستی از اوست «کتاب انزلناه - له ما فی السموات»

۲- انکار خدایی که همه چیز از آن اوست، به او ضرر نمی‌زند، مایه کیفر کفار است. «ویل للکافرین من عذاب»

إبراهیم

«۳» الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

(کفار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند آنرا منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند. نکته‌ها:

بستن راه خدا به یک یا دو مورد خاص منحصر نیست، بلکه تبلیغات ناروا، گناه علنی، ترویج ابزار فساد و غفلت آور، القای شبهه، ایجاد اختلاف، نشریات و فیلم‌های گمراه کننده، بد معرفی کردن دین حق، معرفی ناهلالتن به عنوان الگوی دین و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از مصادیق بستن راه خداست.

کامیابی از دنیا جایز است، اما ترجیح دنیا بر آخرت خطرناک است. زیرا دنیاگرایی مانع عبادت، انفاق، جهاد، کسب حلال، صداقت و انجام تکالیف شرعی می‌شود. پیام‌ها:

۱- دنیاگرایی، زمینه‌ی کفر، مبارزه با دین و ضلالت است. «يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا... وَيَصُدُّونَ... فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»

۲- سرچشمه‌ی گمراهی‌ها عملکرد خود انسان است. «يَسْتَحِبُّونَ، يَصُدُّونَ، يَبْغُونَ»

۳- انسان اختیار دارد و می‌تواند راهی را بر راه دیگر ترجیح دهد و انتخاب کند. «يَسْتَحِبُّونَ»

۴- کفار سه مرحله را طی می‌کنند:

اول خودشان با دنیاگرایی منحرف می‌شوند. «يَسْتَحِبُّونَ»

آنگاه با اعمالشان دیگران را از راه باز می‌دارند. «يَصُدُّونَ»

سپس با تمام توان مسیر حق طلبان را منحرف می‌کنند. «يَبْغُونَهَا»

۵- روحیه‌ی کفر، عامل انحراف طلبی است. «ویل للکافرین... یبغونها»

۶- گمراهی، درجات و مراحل دارد. و هر چه عمیق‌تر شود رجوع به حق مشکل‌تر می‌شود. «ضلالت بعید»

إبراهیم

«۴» وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِنُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا (بتواند پیام خدا را) برای مردم بیان کند، پس خداوند هر که را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه می‌کند و هر که را بخواهد (وشایسته بداند) هدایت می‌نماید، و اوست عزیز و حکیم. نکته‌ها:

مراد از «لسان قوم» در این آیه، تنها لغت و زبان مردم نیست، زیرا گاهی ممکن است گوینده‌ای با زبان مردم سخن بگوید ولی مردم حرف او را درست نفهمند، بلکه مراد آسان و قابل فهم گفتن است، به گونه‌ای که مردم پیام الهی را بفهمند، چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: «یسرناه بلسانک» (۱) ما قرآن را به زبان تو آسان کردیم. حضرت موسی نیز از خداوند می‌خواهد که گره از زبانش گشوده شود تا مردم کلامش را بفهمند. «واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی» (۲)

مقصود از گمراه کردن خداوند، محروم کردن افراد لجوج از لطف خود است، والا اگر خداوند بنای گمراه کردن مستقیم کسی را داشت، نه کتابی می‌فرستاد و نه پیامبری. در آیات دیگر می‌خوانیم که خداوند ظالمین و فاسقین و مسرفین را گمراه می‌کند، یعنی انسان با گناه و ظلم، زمینه‌ی محروم شدن از هدایت را در خود فراهم می‌کند.

بعضی از مفسران گفته‌اند: فاعل «یشاء» مردم هستند نه خدا، یعنی خداوند گمراه می‌کند کسی را که خودش بخواهد گمراه شود و هدایت می‌کند کسی را که خودش بخواهد هدایت شود. نظیر آیه: «كُلًّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ...» (۳) گروهی را در راهی که بروند کمک می‌کنیم.

تبلیغ پیامبر که با زبان قوم خود بوده با جهانی بودن دین منافاتی ندارد. زیرا محتوای پیام زبان خاصّی ندارد و با سفارش قرآن، باید گروهی با تفقه و هجرت مطالب دین را آموخته و به سایرین بیاموزند. پیام‌ها:

۱- پیامبران، با فرهنگ و زبان مردم زمان خود آشنا بوده و طبق فهم آنان تبلیغ می‌کردند. «بلسان قومه»

۲- خداوند با مردم اتمام حجت می‌کند. «بلسان قومه لیبین لهم»

۳- رابطه‌ی رهبران دینی با مردم، عاطفی، صمیمی و مستقیم است. «بلسان قومه»

۴- تبلیغ باید با شیوه‌ای ساده و صریح و روشن، و برای عموم قابل فهم باشد. «بلسان قومه»

۵- هدایت و ضلالت خداوند بر اساس حکمت است. «یضل... و یهدی... و هو العزیز الحکیم»

(۱) مریم، ۹۷.

(۲) طه، ۲۷ - ۲۸.

(۳) اسراء، ۲۰.

إبراهیم

«۵» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

همانا موسی را همراه معجزاتی (به سوی مردم) فرستادیم (و به او گفتیم): قومت را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج ساز و روزهای (نزول قهر یا لطف) خدا را به آنان یادآوری کن، همانا در این (یادآوری) برای کسانی که صبر و مقاومت و سپاس فراوان داشته باشند نشانه‌هایی از قدرت الهی است. نکته‌ها:

در روایات، روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام و روز رجعت و روز قیامت را از مصادیق «آیام الله» گفته‌اند. (۱) پیام‌ها:

۱- انبیا باید معجزه داشته باشند. «ارسلنا... آیاتنا»

۲- هدف کلی انبیا، یکی است. خداوند در آیه اول این سوره به پیامبر اسلام، و در این آیه به حضرت موسی می‌فرماید: مردم را از تاریکی‌ها خارج کنید و به نور هدایت نمایید. «اخرج قومک»

۳- اولین حوزه‌ی مأموریت انبیا، قوم خودشان است. «قومک»

۴- راه نجات مردم از ظلمات، یاد قهر و قدرت خدا نسبت به ستمگران و توجه به الطاف او نسبت به گذشتگان است. «ذکرهم بآیام

الله»

۵- توجه به تاریخ، زمینه‌ی صبر و شکر را در انسان به وجود می‌آورد. یادآوری مصیبت‌ها و تلخی‌های گذشته و برطرف شدن آنها، انسان را به شکر وادار می‌کند. و توجه به پایداری امت‌ها و پیروزی آنان، آدمی را به صبر و مقاومت دعوت می‌کند. «ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور»

۶- همه‌ی روزها روز خداست، اما روز تجلی قدرت خداوند حساب دیگری دارد. (تجلی قدرت او در قهر بر کفار و تجلی لطف او بر مؤمنین.) «ایام الله»

۷- هرگونه جشن یا سوگواری و مراسم ویژه‌ای که بزرگداشت ایام‌الله باشد جایز است. «ذکرهم بایام الله» (بر خلاف نظر فرقه‌ی منحرف وهابیت)

۸- مؤمن در سختی، صبر و در رفاه، شکر می‌کند. «صبار شکور»

۹- صبر زمینه درک حقیقت است. «لآیات لکل صبار»

(۱) نور الثقلین.

إبراهیم

«۶» وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ اَنْجَاكُمْ مِنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْءَ الْعِذَابِ وَيُذَبِّحُوْنَ اَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَاءَكُمْ وَفِيْ ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيْمٌ

و (به یادآور) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: نعمت خداوند بر خودتان را یاد کنید، آنگاه که شما را از فرعونیان نجات داد، آنها که شما را به بدترین نوع عذاب می‌کردند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را (برای کنیزی و هوسرانی خود) زنده نگاه می‌داشتند، و در این امور، از طرف پروردگارتان آزمایش بزرگی بود. پیام‌ها:

۱- با مقایسه‌ی حوادث تلخ و شیرین و زمان آزادی‌ها و شکنجه‌ها، قدر نعمت‌های خدا را بشناسیم. «اذکروا نعمه الله»

۲- پیروزی‌ها را از خدا بدانیم نه از خود. «نعمه الله علیکم اذ انجاکم»

۳- آزادی، از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است. «نعمه الله... اذ انجاکم»

۴- مهم‌ترین کار انبیا، مبارزه با طاغوت‌ها و نجات محرومان و مستضعفان است. «انجاکم»

۵- درباریان و اطرافیان، نقش مهمی در حفظ نظام طاغوتی دارند. «ال فرعون»

۶- آزمایش و بلا در راستای تربیت انسان و از شئون ربوبیت الهی است. «بلاء من ربکم»

إبراهیم

«۷» وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

و (نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت‌های) شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید البته عذاب من سخت است. نکته‌ها:

این آیه، مهم‌ترین و صریح‌ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن است، که بعد از آیه‌ی مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی، به رهبری حضرت موسی مطرح شده است و این، رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم‌ترین نعمت‌هاست، و اگر شکرگزاری نشود خداوند مردم ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می‌کند.

شکر نعمت مراحل دارد:

الف: شکر قلبی، که انسان همه‌ی نعمت‌ها را از خداوند بداند.

ب: شکر زبانی، نظیر گفتن «الحمد لله».

ج: شکر عملی، که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می‌آید. امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت‌های الهی را وسیله‌ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد. (۱)

شکر در برابر نعمت‌های الهی بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می‌خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حق شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه‌ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می‌دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است. (۲) به گفته‌ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «من لو یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله». (۳) اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حق مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه کفر است. «لئن کفرتم»، «بدلوا نعمه الله کفراً» (۴) کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند. پیام‌ها:

۱- سنت خداوند بر آن است که شکر را وسیله‌ی ازدیاد نعمت قرار داده و این سنت را قاطعانه اعلام کرده است. «تأذن ربکم»

شکر نعمت نعمت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند.

۲- خدا برای تربیت ما، شکر را لازم کرد نه آنکه خود محتاج شکر باشد. «ربکم»

۳- با شکر، نه تنها نعمت‌های خداوند بر ما زیاد می‌شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می‌کنیم، زیاد می‌شویم و بالا می‌رویم. «لازیدنکم»

۴- کفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه حتی گاهی نعمت سلب نمی‌شود ولی به صورت نقت و استدراج در می‌آید تا شخص، کم کم سقوط کند. «لئن کفرتم ان عذابى لشدید»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

(۴) ابراهیم، ۲۸.

إبراهیم

«۸» وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ

و موسی (به بنی اسرائیل) گفت: اگر شما و ساکنان زمین همگی کفر ورزید (به خداوند زیانی نمی‌رسد) چرا که خداوند (ذاتاً) بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است. (نه آنکه از طریق ایمان و شکر شما بخواهد برای خود بی‌نیازی و ستایش کسب کند). پیام‌ها:

۱- در شیوه دعوت و تبلیغ، نباید کار به خواهش از مردم برسد. «ان تکفروا... فان الله لغنی»

۲- با ایمان و عمل خود، بر خداوند هیچ منتی نگذاریم که او نیازی به اعمال ما ندارد. «لغنی حمید»

۳- ایمان و کفر، یا شکر و کفران ما در ذات او اثری ندارد. «لغنی حمید»

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند

بر دامن کبریایش ننشینند گرد

إبراهیم

«۹» أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي افْتَوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ

آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند، (مثل خیر غرق شدن) قوم نوح و (طوفان قوم) عاد و (صاعقه‌ی قوم) ثمود و کسانی که بعد از آن‌ها بودند، به شما نرسیده است؟ همان‌ها که جز خداوند از (آمار و تعداد تلفات) آن‌ها آگاه نیست، پیامبران‌شان همراه با معجزات به سراغشان آمدند، ولی آن‌ها دست‌هایشان را در دهانشان می‌گذاشتند (یعنی ساکت شوید و ما را موعظه نکنید) و می‌گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کفر می‌ورزیم و ما از آنچه شما ما را به آن دعوت می‌کنید، در شک و تردید هستیم. نکته‌ها: این آیه یکی از مصادیق تذکر و توجه به «ایام الله» است که در آیه‌ی پنجم این سوره مطرح شد. «و ذکرهم بایام الله» به گفته‌ی شیخ طوسی در تفسیر تبيان، شک با ريب فرق دارد. شک، تردید طبیعی است ولی ريب، شکی است که با سوء ظن و تهمت همراه باشد.

شکی که زمینه تحقیق و قبول حقیقت شود، شک سازنده و مفید است، ولی شکی که در برابر بینات و معجزات مطرح است، همان لجاجت و شک مخرب و باز دارنده‌ی انسان از پذیرش حق است. «لفی شک ... الیه مریب» جمله «فردوا ایدیهم فی افواههم» را می‌توان به چند صورت معنا کرد: الف: مخالفان با گذاشتن دست بر دهان حَقگویان، صدای آنان را در گلو خفه می‌کردند. ب: معجزات و دلایل انبیا به قدری محکم بود که گویا دست مردم را گرفته بردهان‌شان گذاشتند، کنایه از اینکه زبان مردم در برابر حق، بسته شد و حرفی برای گفتن نداشتند. ج: مخالفان انبیا از شدت خشم، انگشتان خود را گاز می‌گرفتند.

د: مخالفان انبیا، در حضور پیامبر دستان خود را بر دهانشان قرار می‌دادند. کنایه از اینکه ساکت شوند و موعظه‌ای نکنند. پیام‌ها:

۱- از سوی خداوند سنت‌ها و قوانین ثابتی بر تاریخ و جامعه حاکم است، که آشنایی با قسمتی از تاریخ می‌تواند درس عبرتی برای قسمت دیگر باشد. «الم یا تکم..»

۲- قسمت‌هایی از تاریخ بشر، مجهول و ناشناخته است. «لا یعلمهم الا الله»

۳- همه‌ی انبیا معجزه داشته‌اند. «جائتهم رسلهم بالبینات»

۴- کفار تنها مخالف شخص انبیا نبودند، بلکه با مکتب آنان مخالف بودند. «کفرنا بما أُرسلتم به»

۵- شک کفار در حقایق دین، ناشی از مقام تحقیق نیست، بلکه منشأ آن بدبینی و لجبازی است. «شک... مریب»

إبراهیم

«۱۰» قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيُغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

پیامبران‌شان (در جواب) گفتند: آیا درباره‌ی خدا، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، شکی هست؟! (آیا هستی با این عظمت نیاز به خالق ندارد؟) او که شما را (به راه حق) دعوت می‌کند تا از گناهانتان بگذرد، و تا موعد معین شما رامهلت دهد. (کفار) گفتند: شما جز انسانی همچون خود ما نیستید، (و امتیازی بر ما ندارید) شما می‌خواهید ما را از آنچه نیاکان ما می‌پرستیدند باز دارید، (اگر غیر از

این است) پس برای ما برهان و معجزه‌ای روشن (آنگونه که ما می‌خواهیم) بیاورید. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل کفار به انبیا گفتند: «تدعوننا» شما ما را به راه خدا می‌خوانید. ولی در این آیه پیامبران به آنان گفتند: «یدعوکم» خدا شما را می‌خواند. یعنی دعوت ما از جانب خود و به سوی خود نیست، بلکه از سوی خدا و به سوی خداست.

به گفته‌ی زمخشری و مراغی؛ وعده‌های قرآن نسبت به مؤمنین بخشش تمام گناهان است. «یغفر لکم ذنوبکم» ولی نسبت به دیگران، بخشش بعضی از گناهان است. «یغفر لکم من ذنوبکم» پیام‌ها:

۱- اعتقاد به خدا، فطری و بدیهی است و سزاوار شک نیست. «افی الله شک»

۲- در کنار عقل و فطرت، محبت و دعوت نیز لازم است. «افی الله شک... یدعوکم لیغفر لکم»

۳- دین انسان را به پاکی از آلودگی‌ها دعوت می‌کند. «یدعوکم لیغفر... ذنوبکم»

۴- خداوند طالب غفران و آمرزش گناهان انسان است. «یدعوکم لیغفر لکم»

۵- توبه و اطاعت از خداوند باعث تاخیر اجل انسان می‌شود. «یدعوکم... یوخرکم الی اجل مسمی»

۶- خداوند از روی مهر، به هدایت دعوت می‌کند و از روی لطف، تا پایان عمر مهلت انتخاب می‌دهد. «یدعوکم - یوخرکم الی اجل مسمی»

۷- عمر هر انسانی، از پیش اندازه‌گیری و تعیین شده است. «الی اجل مسمی»

۸- تعصبات قومی و نژادی، مانع پذیرفتن حق است. «یعبد آباؤنا»

۹- خانواده در عقاید و باورهای انسان، نقش مهمی دارد. «یعبد آباؤنا»

۱۰- عناد و گردنکشی در برابر حق، درد بی‌درمان است. تمام انبیا با معجزه به سراغ مردم می‌رفتند، ولی لجاجت برخی مردم سبب می‌شد که همواره معجزه‌ی تازه‌ای که طبق هوس آن‌ها باشد از پیامبران درخواست کنند. «فأتونا بسلطان مبین»

ابراهیم

«۱۱» قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

پیامبرانشان در جوابشان گفتند: (آری) ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌گذارد (و او را بر مردم مبعوث می‌کند) و ما را نرسد که جز با اذن خداوند، برای شما معجزه‌ای بیاوریم، پس مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل نمایند. نکته‌ها:

گرچه در این آیه می‌فرماید: خداوند بر هر کس بخواهد منت گذاشته، او را پیامبر قرار می‌دهد، ولی خدای حکیم می‌داند که چه کسی ظرفیت و لیاقت این مسئولیت بزرگ را دارد. «اللّه اعلم حیث يجعل رسالته» (۱) خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد.

کفار و مشرکان با انبیا دو حرف داشتند:

۱- شما انسان‌هایی مثل ما هستید.

۲- معجزه‌ای را که ما پیشنهاد می‌کنیم برای ما بیاورید.

در این آیه، پاسخ این دو حرف آمده است: اما این که ما انسانی همانند شما هستیم قبول داریم، ولی خداوند بر ما منت گذاشته و به ما وحی کرده است. امّا این که معجزه‌ی ما به دلخواه شما باشد، این نمی‌شود زیرا ما حقّ نداریم بدون اذن خداوند معجزه‌ای بیاوریم. پیام‌ها:

۱- گرچه انسان‌ها همه در شکل و ظاهر یکسانند، اما دلیل بر این نیست که در باطن و معنویت نیز یکسانند. «ان نحن الا بشر مثلکم

«...»

۲- الگوها و مربیان باید با تربیت پذیران، در شرایط همسان باشند. (آنچه نقطه‌ی قوت انبیا است، در نظر بعضی نقطه‌ی ضعف بود. اگر پیامبران از خود انسان‌ها و دارای نیازها و غرایز و مشکلات انسانی نبودند نمی‌توانستند مربی و الگوی انسان‌ها واقع شوند.) «بشر مثلکم»

۳- پیامبران، در باره خود غلو نمی‌کردند و می‌گفتند: ما انسانی مثل شما هستیم. «ان نحن الا بشر مثلکم»

۴- مقام نبوت، هدیه و منت الهی است. «یمن»

۵- معجزه به امر خداست، نه خواست مردم. (حتی اگر مردم توقع معجزه نداشته باشند، انبیا آن را می‌آورند) «الا باذن الله»

۶- توکل، لازمه‌ی ایمان است. «فلیتوکل المؤمنون»

۷- مؤمن، از عناد و انکار مخالفان خسته نمی‌شود و با توکل بر خداوند راهش را ادامه می‌دهد. «وعلى الله فليتوكل المؤمنون»

(۱) انعام، ۱۲۴.

ابراهیم

«۱۲» وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْنَا وَسُبُلَنَا وَاعْلَى اللَّهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

و چرا ما بر خدا توکل نکنیم، در حالی که او ما را به راه‌های (سعادت) ما هدایت کرده است؟ قطعاً ما در برابر هر آزاری که شما نسبت به ما روا دارید، مقاومت خواهیم کرد و اهل توکل باید فقط بر خداوند توکل نمایند. نکته‌ها: توکل یعنی وکیل گرفتن. وکیل باید چهار شرط داشته باشد: درایت، امانت، قدرت و محبت. و کسی جز خدا این شروط را به نحو کامل ندارد، پس بر او توکل کنیم.

امام رضاعلیه السلام فرمود: مرز توکل آن است که با ایمان به خدا، از هیچ کس نترسی. (۱) پیام‌ها:

۱- خدایی که هدایت کرد، حمایت هم می‌کند. پس تنها بر او توکل کنیم. «نتوکل علی الله و قد هدینا»

۲- راه انبیا همان راه خداست. (به جای «سبله» فرمود:) «سبلنا» چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة» (۲)

۳- لازمه پیمودن راه خدا، تحمل سختی‌هاست. «سبلنا - لنصبرن»

۴- هم باید بر خدا توکل کرد، هم باید در برابر مخالفان صبر و مقاومت نمود. «نتوکل علی الله... ولنصبرن»

۵- مؤمن با آزار و شکنجه، از عقیده و عملش دست برنمی‌دارد. «لنصبرن علی ما آذینا»

۶- کسی می‌تواند صبر کند که تکیه‌گاهی داشته باشد. «لنصبرن... علی الله نتوکل»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) یوسف، ۱۰۸.

ابراهیم

«۱۳» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ

و کفار به پیامبرانشان گفتند: ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم، مگر آن که در کیش ما در آیید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که ما حتماً ستمگران را نابود می‌کنیم. نکته‌ها:

سؤال: مگر انبیا قبل از بعثت، مشرک بودند که کفار از آنان تقاضا می‌کردند به آیین ما باز گردید؟ «لتعودن فی ملتنا»



پاسخ: اولاً ممکن است مراد کفار، برگشت پیامبران در سلطه‌ی آنان باشد. یعنی می‌گفتند: بر فرض که شما ایمان دارید، ولی نباید در برابر ما قیام کنید و خود و یارانتان از راه ما سرپیچی نمایید.

ثانیاً کلمه‌ی «عود» اگر با حرف «الی» همراه بود به معنای بازگشت به حالت اول است، ولی حال که با کلمه‌ی «فی» همراه است، مراد از آن تغییر و تحوّل است نه بازگشت به حالت اول، یعنی تغییر عقیده دهید و آیین ما را بپذیرید.

ثالثاً شاید مراد از بازگشت به شرک، برگشتن یاران پیامبران باشد نه خود آنان. پیام‌ها:

۱- همه‌ی انبیا، گرفتار مخالفان بودند. «قال الذین كفروا لرسولهم»

۲- تهدید و تبعید، سیاست زورگویان بی‌منطق است. «لنخرجنکم...»

۳- کفار نمی‌خواهند مؤمنان هویت مستقلی داشته باشند. «لتعودن فی ملتنا»

۴- تهدید را باید با تهدید پاسخ داد. «لنخرجنکم - لنهلکن»

۵- دلیل هلاکت ظلم است، نه کفر. «كفروا... لنهلکن الظالمین»

۶- ظلم، دوام ندارد و ظالم، عاقبت نابود می‌شود. «لنهلکن الظالمین»

إبراهیم

«۱۴» وَ لَنَسْكُنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَ لِكُمْ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ

و همانا بعد از (هلاکت) ستمگران، شما را در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این، برای کسانی است که از مقام من پروا کنند و از وعده تهدید آمیزم بترسند. نکته‌ها:

خداوند متعال وعده داده است که ستمگران نابود و اولیای او حاکم شوند و چون تاکنون این وعده به صورت گسترده محقق نشده، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام عملی خواهد شد.

قرآن کریم بارها وعده داده است که «اولیای خدا بر زمین حاکم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاکت خواهند رسید». در این جاسه مورد را ذکر می‌کنیم:

الف: «انّ جُندنا لهم الغالبون» (۱) همانا لشکر ما قطعاً پیروز است.

ب: «و لقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين انهم لهم المنصورون» (۲) حرف ما نسبت به انبیا قطعی است که آن‌ها پیروزند.

ج: «انّ الارض یرثها عبادی الصالحون» (۳) وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود.

به هر حال، پیروزی حق بر باطل و تشکیل حکومت الهی به دست مردان خدا از وعده‌های قطعی و مکرر قرآن است.

ذات الهی، سرچشمه خیرات و خوبی‌هاست و دوست داشتنی است. «و الذین آمنوا اشدُّ حُبّاً لله» (۴) مؤمن بیشترین علاقه را به خدا دارد. آنچه سبب پرواست، مقام خداست.

آری! اگر دوست شما قاضی باشد و کار شما به دادگاه بکشد و پای حساب به میان آید، شما از دادگاه و مقام عدل او می‌ترسید با اینکه او دوست شماست. پیام‌ها:

۱- کفار، زمین را منطقه‌ی قدرت‌نمایی خود می‌دانند، غافل از آن که حکومت زمین به دست انبیا و مؤمنان می‌رسد. در برابر تهدید

کفار: «لنخرجنکم من ارضنا» وعده خداوند: «لنسکنکم الارض»

۲- خداوند به اولیای خود وعده‌ی پیروزی داده است. «لنسکنکم»

۳- انبیا تنها برای بیان احکام و موعظه نیامده‌اند، برای حکومت نیز آمده‌اند. «لنسکنکم»

۴- شرط پیروزی بر ستمگران، داشتن تقواست. «خاف مقامی و خاف وعید»

۵- از تهدید کفار نترسید که می‌گویند: «لنخرجنکم» از تهدید خدا بترسید که می‌فرماید: «خاف وعید»

(۱) صافات، ۱۷۳.

(۲) صافات، ۱۷۲، ۱۷۱.

(۳) انبیاء، ۱۰۵.

(۴) بقره، ۱۶۵.

إبراهیم

«۱۵» وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

و (پیامبران و مومنان) در انتظار فتح و پیروزی بودند، و (لی) تمام ستمگران لجوج محروم ماندند.

إبراهیم

«۱۶» مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ

عاقبت این (ستمگران لجوج)، دوزخ است و از آبی بدبو و چرکین نوشانده می‌شوند. نکته‌ها:

کلمه «وراء» به معنای عاقبت و پایان است، چنانکه در فارسی نیز می‌گوییم: پشت سر این غذا مریضی است. (۱)

همه‌ی انبیا در انتظار پیروزی بودند. نوح می‌گوید: «آئی مغلوب فانتصر» (۲) خداوند! من مغلوبم، کمکی برسان. سایر انبیا نیز از خداوند فتح و پیروزی می‌خواستند: «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ اَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» (۳) پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق حکم کن، کفار نیز به مسلمانان می‌گفتند: شما که می‌گویید ما در روزی پیروز خواهیم شد، پس آن روز کی فرا می‌رسد؟ «مَتَى هَذَا الْفَتْحِ» (۴) این جاست که قرآن کریم در آیات بسیاری از پیروزی پیامبران و نابودی کافران و عذاب آنان سخن می‌گوید و با قاطعیت به کفار اعلام می‌کند که آن روز به زودی فرا می‌رسد.

نوشیدنی‌های دوزخیان در قیامت سوزنده است نه سیراب کننده:

الف: «سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ اَمْعَاءَهُمْ» (۵) از آب جوشانی نوشانده می‌شوند که درون آن‌ها را قطعه قطعه می‌کند.

ب: «يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ» (۶) از آبی همچون مس گداخته پذیرایی می‌شوند، که حرارت آن صورت‌ها را کباب می‌کند.

اما اهل بهشت در کنار نهرهایی از آب گوارا زندگی می‌کنند و از شیر و عسل مصفا که از طرف خداوند برای آنان آماده شده است استفاده می‌کنند و از همه‌ی نعمت‌های الهی بهره‌مندند. «و سقاهم رَبَّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (۷)

در تاریخ آمده است: یکی از ستمگران بنی‌امیه به نام «ولید بن یزید بن عبدالملک» روزی برای آگاه شدن از آینده‌اش، قرآن را باز کرد و چشمش به این آیه «واستفتحوا...» افتاد، عصبانی شد و قرآن را پاره کرد و شعری به این مضمون سرود: ای قرآن! تو مرا جبار عنید می‌دانی و تهدیدم می‌کنی؟ آری، من همان جبار عنیدم. من امروز تو را پاره می‌کنم، تا در قیامت گواهی دهی که ولید مرا پاره‌پاره کرد. (۸)

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) قمر، ۱۰.

(۳) اعراف، ۸۹.

(۴) سجده، ۲۸.

(۵) محمد، ۱۵.

(۶) کهف، ۲۹.

(۷) انسان، ۲۱.

(۸) تفسیر نمونه.

إبراهیم

«۱۷» يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ

آن (آب چرکین) را جرعه جرعه می‌آشامد، در حالی که فرو بردن آن هرگز گوارا نیست، و مرگ از هر سو به سراغ او می‌آید، ولی او مردنی نیست، و پس از آن، عذاب شدیدی است. نکته‌ها:

در این آیه، سیمایی از عذاب دوزخیان مطرح شده است:

الف: عذاب اهل دوزخ ذره ذره است، تا شکنجه‌ی آنان بیشتر باشد.

ب: عذاب‌های گوناگون، دوزخیان را تا مرگ مرگ پیش می‌برند، ولی آنان نمی‌میرند.

ج: عذاب‌ها، عقبه‌های سخت‌تری دارد و رو به افزایش است.

قرآن در وصف عذاب قیامت، چندین تعبیر دارد: «الیم»، «شدید»، «غلیظ»، «عظیم» که همه اشاره به شدت و عظمت عذاب دارد.

«اساغه» به معنای آشامیدن آب است با میل و رغبت. جمله‌ی «لایکاد یسیغه» یعنی هرگز با میل خود آن را نمی‌آشامد. (۱)

رسول کرم صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس شراب بنوشد، تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود و سزاوار است که خداوند از آب بد بوی متعفن دوزخ، به او بنوشاند. (۲) پیام‌ها:

۱- عذاب دوزخ تدریجی و دائمی است. «یتجرّعه»

۲- دوزخیان مرگ ندارند و عذاب دوزخ سبب مرگ نمی‌شود. «ما هو بمیت»

۳- عذاب دوزخ رو به افزایش است. «و من ورائه عذاب غلیظ»

(۱) تفسیر تبیان.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

إبراهیم

«۱۸» مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَأَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

مثل (کارهای) کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، همچون خاکستری است که در روز طوفانی تندبادی بر آن بوزد، آنان بر حفظ ذره‌ای از آنچه بدست آورده‌اند، قادر نیستند. این، همان گمراهی دور و عمیق است. نکته‌ها:

در آیات قبل، سخن از خسران و محرومیت ستمگران لجوج بود، «و خاب کلّ جبار عنید» این آیه توضیح همان خسارت است.

خداوند بدی‌های مؤمنان را در صورت توبه به نیکی‌ها و حسنات تبدیل می‌کند، «یبدل الله سیئاتهم حسنات» (۱) ولی اعمال بد کفار، حسناتشان را نابود می‌کند، «کرماذ اشتدت به الریح» و در آیات دیگر آمده است: «حبطت اعمالهم» (۲) یعنی اعمالشان محو می‌شود.

قرآن در آیات زیادی مسأله‌ی پوچ شدن و بی‌ثمر بودن اعمال کفار را مطرح کرده است: از جمله می‌فرماید: «وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا» (۳) ما اعمال آنها را می‌آوریم و پوچ می‌کنیم. و اگر درباره‌ی کفار می‌خوانیم: «فلانقیم لهم یوم القیامة

وزنا» (۴) در قیامت میزانی برای کفار به‌پا نمی‌کنیم، شاید اشاره به همین مطلب باشد. پیام‌ها:

۱- اعمال کفار، آتشی است که جز خاکستر چیزی به جای نمی‌گذارد. «کرماذ»

۲- اعمال کفار، شما را خیره و دل‌باخته نکند که پوچ و بی‌ثمر است. «کرما»

۳- کافر سرمست، از توبه و نجات دور است. «بعید»

۴- کفر اعمال نیک را هم به باد می‌دهد. «کفروا... اعمالهم کرما»

(۱) فرقان، ۷۰.

(۲) اعراف، ۱۴۷.

(۳) فرقان، ۲۳.

(۴) کهف، ۱۰۵.

إبراهیم

«۱۹» أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

آیا ندیدی که خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید؟ اگر بخواهد شما را می‌برد و آفریده‌ای جدید (به جای شما) می‌آورد.

إبراهیم

«۲۰» وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

و این تبدیل و جابه جایی، برای خداوند سخت نیست. نکته‌ها:

قرآن، چندین بار فرموده: ما آسمان‌ها و زمین را بیهوده و بازیچه نیافریدیم. «ما خلقنا السموات والارض و ما بينهما لاعین» (۱)، در جای دیگر می‌فرماید: «ما خلقنا السماء والارض و ما بينهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا» (۲) آری این کفارند که خلقت هستی را بی‌هدف و باطل می‌پندارند. پیام‌ها:

۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین، بر اساس حکمت و مصلحت و هدفی شایسته انجام گرفته است. «بالحق»

۲- خداوند، به بود و نبود ما نیازی ندارد، مغرور نشویم. «ان یשא یدهبکم»

۳- هستی و دوام آن، به اراده و مشیت الهی وابسته است. «ان یשא»

۴- جهان بدون انسان باطل است. حتی اگر شما را ببریم، انسان‌های دیگری را می‌آوریم، تا آفرینش آسمان‌ها و زمین بیهوده نباشد. (۳) «یأت بخلق جدید»

(۱) دخان، ۳۸.

(۲) ص، ۲۷.

(۳) تفسیر المیزان.

إبراهیم

«۲۱» وَبَرُّوْا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ

لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرٌ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ

و (در قیامت، مردم) همگی در پیشگاه خدا ظاهر شوند. پس ضعیفان به مستکبران گویند: ما (در دنیا) پیرو شما بودیم، پس آیا (امروز) می‌توانید چیزی از عذاب خدا را از ما بازدارید؟ (آن‌ها در پاسخ) گویند: اگر خداوند ما را (به رهائی از عذاب) هدایت کرد، قطعاً ما شما را هدایت می‌کنیم. بر ما یکسان است که فریاد و ناله بزنیم، یا صبر کنیم (و ضجه‌ای نزنیم) برای ما هیچ راه نجاتی نیست. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بروز» به معنای خروج است. و «مبارز» کسی را گویند که از صف لشکر خارج شود و آمادگی خود را برای نبرد با دشمن اعلام کند.

گرچه معمولاً مردم بر دین و روش حاکمانشان هستند، «الناس علی دین ملوکهم» اما در سیستم مدیریت اسلامی، اطاعت مطلق از مدیر نداریم. «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق» (۱) بنابراین شعار «المأمور معذور» صحیح نیست. پیام‌ها:

۱- در قیامت، همه‌ی مردم یکجا در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند. «جمعياً»

۲- نتیجه تقلید و پیروی کورکورانه، حسرت است. «کنا لکم تبعاً فهل انتم مغنون»

۳- دوزخیان تنها تخفیف گوشه‌ای از عذاب را توقع دارند، نه تمام آن را. «من شی»

۴- هدایت و ضلالت رهبران جامعه، در سعادت یا شقاوت مردم نقش مهمی دارد. «لو هدانا الله لهدیناکم»

۵- یکی از عذاب‌های روحی و روانی رهبران فاسد در قیامت، اقرار آنها به ناتوانی و بدبختی خود، در برابر پیروان خویش است. «لو هدانا الله لهدیناکم»

۶- آنها که در دنیا، به انبیا می‌گفتند: برای ما فرقی ندارد که ما را موعظه کنید، یا نکنید. «سواء علینا أوعظت ام لم تکن من الواعظین» (۲) در قیامت هم می‌گویند: فرقی ندارد که ما جیغ بکشیم یا آرام باشیم، به هر حال دچار عذابیم. «سواء علینا أجزعنا ام صبرنا»

۷- فرار از دادگاه و کيفر الهی امکان ندارد. «ما لنا من محیص»

۸- در قیامت میان مردم، قیل و قال و گفتگو بسیار است. «قال... قالوا» (۳)

۹- در قیامت هیچ کس نمی‌تواند مانع عذاب الهی شود. «فهل انتم مغنون»

(۱) بحار، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

(۲) شعراء، ۱۳۶.

(۳) آیات مربوط به گفتگوی مستضعفان با مستکبران در قیامت، در سوره‌ی سبأ آیه ۳۱ و سوره‌ی غافر آیه ۴۷ نیز آمده است.

إبراهیم

«۲۲» وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعِدَ الْحَقِّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَلَوْ مَوَّأَنْفَسِكُمْ مَا أَنَا بِمُضِرِّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُضِرِّحِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و(چون کار کيفر و پاداش به اتمام رسد) شیطان (از روی ملامت به دوزخیان) گوید: همانا خداوند به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم ولی با شما تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم، جز آن که شما را دعوت کردم و شما (به میل خود) استجابت کردید. پس مرا ملامت و نکوهش نکنید، و خود را سرزنش کنید. (در این روز) نه من می‌توانم فریادرس شما باشم، و نه شما فریادرس من. من از اینکه مرا پیش از این شریک خدا قرار داده بودید بیزارم. قطعاً برای ستمگران عذاب دردناکی است. نکته‌ها:

گناهکار در قیامت دست و پا می‌زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد. گاهی می‌گوید: دوست بد مرا منحرف کرد. «لقد اضلنني عن الذکر» (۱) گاهی می‌گوید: رهبران فاسد مرا فاسد کردند. «لولا انتم لکننا مؤمنين» (۲) گاهی شیطان را ملامت می‌کند و او را عامل گمراهی خود می‌داند، امّا شیطان می‌گوید: مرا سرزنش نکنید، «لا تلوْمونی...» من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم. انحراف از خود شما بود.

تسلط نداشتن شیطان بر انسان، هم مورد تأیید خداوند است و هم خود شیطان به آن اقرار دارد. «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» (۳) تو بر بندگان خالص من تسلطی نداری. در این آیه نیز می‌گوید: «ما کان لی علیکم من سلطان» پیام‌ها:

۱- وعده‌های الهی، حق و مطابق با واقع است. «وعد الحق»

۲- شیطان با وعده‌هایش انسان را فریب می‌دهد. «و وعدتکم فاخلتکم» چنانکه در جای دیگر آمده: «یعدهم و یمتیهم و ما یعدهم الشیطان الا غرورا» (۴)

۳- شیطان، انسان را مجبور نمی‌کند، بلکه وسوسه و دعوت می‌کند. «دعوتکم»

۴- حتی شیطان، انسان فاسد را سرزنش می‌کند. «لوموا انفسکم»

۵- ملامت یکی از دلایل آزادی و اختیار انسان است «لا تلومونی ولوموا انفسکم» زیرا انسان مجبور ملامت ندارد.

۶- گناه خود را به گردن شیطان نیندازیم. «فلا تلومونی»

۷- در قیامت رابطه‌ها قطع می‌شود. «ما انا بمُصرِ حکم» (رهبران باطل و پیروان آنان از یکدیگر بیزاری می‌جویند. شیطان به پیروانش

می‌گوید: «انی کفرت بما اشركتمون» و پیروان گمراه نیز به رهبران خود می‌گویند: اگر برای ما فرصتی پیش آید و به دنیا برگردیم

ما نیز از شما بیزاری خواهیم جست. «لو ان لنا کزرة فتتبرأ منهم کما تبرءوا منا» (۵))

۸- اطاعت غیر خداوند شرک است. «اشركتمون»

۹- استجابت دعوت‌های شیطانی، ظلم به خود و مکتب است. «ان الظالمین لهم»

(۱) فرقان، ۲۹.

(۲) سبأ، ۳۱.

(۳) حجر، ۴۲.

(۴) نساء، ۱۲۰. (۵) بقره، ۱۶۷.

إبراهیم

«۲۳» وَأُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به باغ‌هایی که از زیر درختانش نهرها جاری است داخل شوند آنان با اذن پروردگارشان برای همیشه در آن خواهند بود و تحیت آنان به یکدیگر سلام است. نکته‌ها:

در قیامت به هر سو بنگری، سلام است:

سلام از طرف خداوند، به اهل بهشت: «سلام قولاً من رب رحیم» (۱)

سلام از طرف فرشتگان به مومنین: «سلام علیکم طبتم فادخلوها» (۲)

سلام از طرف خود اهل بهشت به یکدیگر: «تحیتهم فیها سلام»

گاهی انسان، خود به جایی می‌رود و گاهی دیگران می‌آیند و او را با تشریفات مخصوص به آن جا می‌برند. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَأُدْخِلَ» یعنی اهل بهشت به صورت ساده و معمولی داخل نمی‌شوند، بلکه آنان را با احترام و تشریفات به بهشت می‌برند. در آیه ۷۲ سوره‌ی زمر نیز می‌فرماید: «وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمر». اما درباره‌ی دوزخیان می‌خوانیم که آنان را با شکنجه به سوی عذاب می‌برند: «خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه» (۳) او را بگیرید و ببندید و سپس به دوزخ پرتاب کنید.

اهل دوزخ، از یکدیگر متنفر و بیزارند و همدیگر را نفرین می‌کنند، ولی بهشتیان به یکدیگر سلام می‌کنند.

در بهشت، نهرهای مختلفی وجود دارد:

الف: نهر آب: «انهار من ماء»

ب: نهر شیر: «انهار من لبن لم يتغير طعمه»

ج: نهر شراب بهشتی: «انهار من خمر لذة للشاربين»

د: نهر عسل: «و انهار من عسل مصفى» (۴) پیام‌ها:

۱- مؤمنان نیکوکار، همواره در بهشت خواهند بود. «ادخل الذين امنوا... خالدین»

۲- بهشتیان اهل صفا و صمیمیت و سلام‌اند، نه نزاع و قهر. «تحیتهم فیها سلام»

(۱) یس، ۵۸.

(۲) زمر، ۷۳.

(۳) الحاقه، ۳۰ - ۳۱.

(۴) محمد، ۱۵.

إبراهیم

«۲۴» أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده؟ کلمه طیبه (سخن وایمان) پاک همانند درختی پاک است که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش در آسمان است. نکته‌ها:

شجره‌ی طیبه و درخت پاک آثاری دارد، مانند: رشد داشتن، پرمیوه بودن، سایه‌دار و پایدار بودن، در همه وقت ثمر دادن. انسان موخ‌د نیز هرگز راكد نیست و آثار ایمانش دائماً در گفتار و اعمالش آشکار است. اعتقادش دائمی است نه موسمی و همواره دیگران را به ایمان و معروف دعوت می‌کند.

در روایات و تفاسیر از چند چیز به عنوان مصداق کلمه‌ی طیبه یاد شده است: توحید، ایمان، عقاید صحیح، رهبران آسمانی و یاران آنان. آری توحید، اصل ثابتی است که در فطرت و عمق جان مردم جای دارد. «اصلها ثابت» و در تمام اعمال و گفتار و افکار انسان اثر می‌گذارد. «فرعها فی السماء» و در همه وقت و در هر فراز و نشیبی می‌توان از میوه‌ی ایمان بهره‌مند شد.

درخت توحید ریشه‌ای ثابت دارد. تهدیدها و توطئه‌ها و نیش‌ها و نوش‌ها و طاغوت‌ها آن را از پای در نمی‌آورند و اگر در روایات این درخت به پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام تفسیر شده، به خاطر همین است که دین محمد صلی الله علیه و آله و راه اهل بیتش در برابر آن همه دشمن، رو به گسترش است و روزی جهانگیر خواهد شد. پیام‌ها:

۱- در مثال‌های قرآن دقت کنیم. «آلم تر»

۲- عقیده حقیقی، کلمه‌ی طیبه‌ای است که اصل آن در قلب مؤمن ثابت است. «اصلها ثابت» و از الطاف خداوند آن است که مؤمنان را بر این عقیده حفظ می‌کند. «يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت» (۱)

۳- کلام حقیقی، پایدار و استوار و پابرجاست. «كلمة طيبة... اصلها ثابت»

(۱) ابراهیم، ۲۷.

إبراهیم

«۲۵» تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

(شجره طیبه) با اذن پروردگارش، همواره میوه می‌دهد. و خداوند برای مردم مثل‌هایی می‌زند، باشد که به یاد آرند و پند گیرند.

نکته‌ها:

جز خداوند و ایمان به او، همه چیز فانی است، «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۱) و چیزی که فانی است نمی‌تواند برای همیشه ثمر دهد، ولی هر کاری که رنگ خدایی دارد ابدی است، «ما عندکم ینفد و ما عنداللّٰه باق» (۲) آری، رنگ خدایی ثابت است و سایر رنگ‌ها از بین می‌روند. «و من احسن من اللّٰه صبغۀ» (۳)

درخت ایمان همواره ثمر می‌دهد و مومن در همه حال به یاد خدا و در پی انجام وظیفه است، در رفاه یا سختی، در خوشی یا ناخوشی، در فقر و غنی.

هنگام تهدید ستمگران، تا پای جان مقاومت می‌کند. «إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ» (۴)

هنگام تبلیغ، چشم داشتی به دیگران ندارد. «إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ» (۵)

هنگام خشم، برای رضای او خود را نگاه می‌دارد. «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» (۶)

هنگام ازدواج، بر او توکل می‌کند. «إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۷)

هنگام عبادت و اطاعت، قصد قربت دارد. «إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَيَ وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۸)

هنگام فقر، نزد اغنیا نمی‌رود و اهل تملق نیست. «رَبِّ أَنْتَ لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۹)

هنگام پیروزی یا شکست در جبهه‌ی نبرد، چون به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌اند، خوشحال است. «إِحْدَى الْحَسَنِينَ» (۱۰)

آری! ایمان به خداوند متعال، همچون درختی است که میوه‌ی آن در هر لحظه، در دنیا و برزخ و قیامت انسان را کامیاب می‌کند. «تَوْتِي أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ» ولی مال و مقام و فرزند و نعمت‌های دیگر، همچون درختی است که تنها چند روز میوه می‌دهد، آن هم میوه‌ای بسیار اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه‌ای ندارند و تنها وسیله‌ی شکنجه روحی انسان می‌شوند. «أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا» (۱۱) پیام‌ها:

۱- درخت ایمان، همواره ثمر دارد و مومن پاییز و خزان ندارد. «اکلها کل حین»

۲- تشبیه و تمثیل، شیوه‌ای قرآنی برای توجه و تذکر مردم. «لعلهم ینذکرون»

(۱) قصص، ۸۸.

(۲) نحل، ۹۶.

(۳) بقره، ۱۳۸.

(۴) قلم، ۳۲.

(۵) یونس، ۷۲.

(۶) آل عمران، ۱۳۴.

(۷) نور، ۳۲.

(۸) انعام، ۱۶۲.

(۹) قصص، ۲۴.

(۱۰) توبه، ۵۲.

(۱۱) توبه، ۵۵.

إبراهیم

«۲۶» وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ



و مثل سخن (و اعتقاد) پلید همچون درختی پلید (و بی‌ریشه) است که از روی زمین برآمده و هیچ ثباتی ندارد. نکته‌ها: کلمه‌ی «اجتثا» به معنای قلع و قمع و کندن است.

عقاید و کلمات و انسان‌های آلوده و منحرف، نه ریشه دارند و نه میوه و نه گل و نه زیبایی و عطر، نه پایداری نه سایه و نه رشد، بلکه خاری بر سر راه دیگرانند. پیام‌ها:

۱- از شیوه‌های تعلیم و تربیت، روش مقایسه است. «کلمه طیبه... کلمه خبیثه»

۲- شرک و هر چه که دون الله باشد، ثبات و دوام ندارد. «ما لها من قرار»

۳- عقاید باطل همچون علف‌های هرز، ریشه‌ای در عمق زمین ندارد، زیرا پایه و مبنای درست ندارد. «اجتث من فوق الارض»

إبراهیم

«۲۷» يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ

خداوند در زندگی دنیا و در آخرت، اهل ایمان را با کلام (و عقیده‌ی حق و) ثابت، پایدار قرار می‌دهد و خدا ستمگران را (به حال خود رها کرده، توفیقشان را گرفته) گمراه می‌کند. و خداوند آنچه بخواهد (طبق عدل و حکمت خود) انجام می‌دهد. پیام‌ها:

۱- بهره‌مندی از امدادهای الهی، وابسته به راهی است که انسان انتخاب می‌کند. «يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»

۲- اگر یاری خداوند نباشد، انسان در برابر وسوسه‌ها و هوس‌ها و طاغوت‌ها از پا درمی‌آید و سقوط می‌کند. «يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»

۳- اهل ایمان از نظر منطق، محکم و استوارند و در برابر مکتب‌های مادی می‌ایستند. «يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

۴- انسان اگر ایمان آورد، خدا او را بیمه می‌کند و اگر به درخت خبیثه و مکتب باطل دل دهد، خدا او را رها می‌کند. «يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»

۵- پذیرش مکتب‌های باطل، ظلم به خود و مکتب است. «الظَّالِمِينَ»

۶- قهر الهی به راهی وابسته است که انسان انتخاب می‌کند. «يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»

إبراهیم

«۲۸» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ

آیا به کسانی که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند نگریستی؟

إبراهیم

«۲۹» جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيَبْسُ الْقُرْآنُ

(آنان) به دوزخ درآیند که چه بد جایگاهی است. نکته‌ها:

«بوار» به معنای بی‌رونقی و کساد شدیدی است که به هلاکت کشیده شود. (۱)

کفار و مشرکان نعمت‌های بزرگ الهی را به کفر تبدیل کردند:

الف: به جای نعمت توحید، شرک را برگزیدند.

ب: نعمت فطرت پاک را رها کردند و به تقلید از نیاکان گمراه خود پرداختند.

ج: خرافات را بر وحی الهی ترجیح دادند.

د: در برابر نعمت رهبران آسمانی، ناسپاسی کردند و از طاغوت‌ها پیروی کردند. «بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ»

در روایات بسیار می‌خوانیم: امامان شیعه‌علیهم السلام فرمودند: «نحن والله نعمت الله التي انعمها على عباده» (۲) به خدا سوگند

نعمت‌هایی که تبدیل شدند، وجود ما بود. مردم ما را رها کردند و به سراغ رهبران دیگر رفتند. «بدلوا نعمت الله» مشابه این آیه در آیات دیگر نیز آمده است، مثلاً در آیه ۴۱ قصص می‌فرماید: «و جعلناهم ائمة يدعون الى النار» و در آیه ۹۸ سوره کهف می‌فرماید: «يقدم قومه يوم القيامة فأوردهم النار» پیام‌ها:

۱- هر گونه تبدیل، تغییر و تحریف نعمت‌ها و آیات الهی کفر است. «بدلوا... کفرأ»

۲- رهبران منحرف، مایه‌ی هلاکت و فساد جامعه می‌شوند و مردم را به جهنم می‌فرستند. «واحلوا قومهم دار البوار»

(۱) مفردات راغب.

(۲) مجمع البیان.

إبراهیم

«۳۰» وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ

(رهبران فاسد) برای خداوند شریک‌هایی قرار دادند، تا مردم را از راه خدا گمراه نمایند. بگو: کامیاب شوید که قطعاً پایان کار شما آتش است. نکته‌ها:

بعضی در آفرینش جهان، برای خداوند شریک قایل‌اند، و بعضی در نعمت‌ها برای خدا شریک می‌پندارند. داشتن سلامتی و علم و قدرت و عزت و مال را از هنر خود یا قدرت‌ها می‌شمارند، اما بسیار زود درمی‌یابند که به گمراهی رفتند. پیام‌ها:

۱- از بدترین انواع کفران نعمت، شریک قرار دادن برای خدا و گمراه کردن مردم است. «و جعلوا لله انداداً ليضلوا»

۲- گاهی سرچشمه‌ی شرک، طاغوت‌ها هستند. «و جعلوا لله انداداً ليضلوا» و گاهی جاذبه‌ی خود بت‌ها عامل انحرافند. «واجتنبی و بتی ان نعبد الا صنم رب انهن اضلن كثيراً من الناس» (۱)

۳- خداوند افرادی را به حال خود رها می‌کند. «قل تمتعوا»

۴- کافران در دنیا کامیابند ولی آخرت ندارند. «تمتعوا فان مصيركم الى النار»

۵- هر رفاهی نشانه‌ی مهر نیست، شاید وسیله و مقدمه‌ی قهر الهی باشد. «تمتعوا»

(۱) ابراهیم، ۳۵ - ۳۶.

إبراهیم

«۳۱» قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ

(ای پیامبر) به بندگان من (آنان) که ایمان آورده‌اند، بگو: نماز را برپا دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ام، پنهان و آشکار انفاق کنند قبل از آن که روزی فرا رسد که در آن نه دادوستدی باشد و نه دوستی و رابطه‌ای. نکته‌ها:

انفاق آشکار، سبب تربیت نسل و تشویق دیگران و رفع تهمت از خود است و انفاق پنهانی عامل رشد و اخلاص است. البته بعضی مفسران گفته‌اند: انفاق علنی مربوط به انفاق‌های واجب مثل خمس و زکات است و انفاق مخفی مربوط به موارد مستحب مثل صدقه است.

با این که هر یک از انفاق آشکار و پنهان آثاری دارند، ولی شاید بتوان گفت، انفاق پنهان بهتر است، چون در این آیه کلمه‌ی «سراً» بر «علانیة» مقدم شده است. پیام‌ها:

۱- برای فرمان دادن، به طرف خود شخصیت دهید. «لعبادی»

بندگی خدا مدال افتخار مومنان است.

- ۲- ایمان قلبی کافی نیست، نماز، انفاق و عمل صالح لازم است. «آمنوا یقیموا الصلوٰۃ وینفقوا»
- ۳- اسلام دین جامع است. رابطه با خدا و کمک به محرومین، در کنار هم و شرط قبولی یکدیگرند. «یقیموا الصلوٰۃ وینفقوا»
- ۴- مورد انفاق، تنها مال نیست، از هر چه داریم باید انفاق کنیم. (چه علم و ثروت، چه آبرو و قدرت) «مما رزقناهم»
- ۵- انفاق باید از رزق خدا یعنی مال حلال باشد، نه از هر مالی که داشتیم. فرمود: «رزقناهم» و نفرمود «عندکم»
- ۶- انفاق باید گاهی پنهان و گاهی آشکارا باشد. «سراً و علانیة»
- ۷- از فرصت‌ها استفاده کنید. «من قبل ان یأتی یوم...»
- ۸- اگر دنبال تجارت هستید در دنیا با خدا معامله کنید، زیرا که در قیامت هیچ داد و ستدی نیست. «یوم لا یبیع فیہ»
- ۹- با پول و پارتی نمی‌توان از عذاب قیامت فرار کرد. «لا یبیع فیہ و لا خلال»

إبراهیم

«۳۲» اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ

خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس با آن برای رزق شما از (زمین) میوه‌ها بیرون آورد، و کشتی را رام شما نمود تا به فرمان او در دریا به حرکت درآید، و برای شما نهرها را مسخر نمود. نکته‌ها:

این آیه از سه زاویه به مسأله‌ی آب اشاره کرده است:

الف: آب باران، که وسیله‌ی آبیاری گیاهان و مایه‌ی حیات آنها و سبب سالم سازی هوا و تغییر و تلطیف آن است.

ب: آب دریا، که تأمین کننده‌ی زندگی حیوانات دریایی و بهترین و ارزان‌ترین مسیر برای عبور کشتی‌ها و سرچشمه‌ی ابر و باران است.

ج: آب نهرها، که وسیله‌ی آب رسانی به مناطق بی‌آب است.

خداوند در آیه‌ی قبل به نماز و انفاق سفارش کرد. در این آیه می‌فرماید: همه چیز را خدا به شما داده است، چرا در انفاق سستی می‌کنید؟

«تسخیر» هم به معنای بهره‌گیری از منافع است، مثل تسخیر خورشید و ماه و هم به معنای سلطه و تسلط کامل است، نظیر تسخیر کشتی‌ها و نهرها و تسلط انسان بر آنها. پیام‌ها:

۱- شناخت نعمت‌های خداوند، بهترین راه خداشناسی است، که با فهم عموم و عشق و انگیزه و عبادت همراه است. «خلق السموات... سخر لکم»

۲- در میان همه‌ی نعمت‌های خداوند، آب یکی از مهم‌ترین آنهاست. «ماء - فی البحر انهار»

۳- آفرینش هستی، برای انسان است. «رزقا لکم - سخر لکم»

۴- گرچه اسباب مادی نقش دارند، اما تمام عوامل به فرمان خداست. «بامرہ»

۵- انسان، بر طبیعت حاکم است «سخر لکم»

إبراهیم

«۳۳» وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

و (خداوند) خورشید و ماه را که دائماً در حرکت هستند، برای شما رام نمود و نیز شب و روز را برای شما مسخر نمود. نکته‌ها:

کلمه‌ی «دائین» از «دأب» به معنای عادت مستمره است. مانند: «كدأب آل فرعون» و «مراغی» در تفسیر خود گفته است: «دائین» به معنای «دائمین فی الحركة» است، مانند: «كل فی فلک یسبحون»

آری خورشید، نیروگاه بزرگی است که دائماً کار می‌کند. بر خلاف نیروگاه‌های بشری که هر چند وقت یک بار تعطیل و تعمیر می‌شوند. اگر خورشید مدتی نباشد چه می‌شود؟ حیات انسان‌ها و گیاهان و حیوانات به کجا منتهی خواهد شد؟ وجود میکروب‌های فراوان و نبودن گرما و بخار و ... جهان را با چه مصیبتی روبه‌رو خواهد کرد؟

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری پیام‌ها:

۱- نه فقط زمین و نعمت‌های زمینی، بلکه آسمان و اجرام آسمانی نیز برای بهره‌گیری بشر و مطابق نیازهای او آفریده شده‌اند. «سخر لکم الشمس و القمر»

إبراهیم

«۳۴» وَءَاتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ

و (خداوند) از هر آنچه که از او خواستید (و نیاز داشتید) به شما داده است، و اگر (بخواهید) نعمت خدا را بشمارید، نمی‌توانید آنها را به دقت شماره کنید. همانا انسان بسیار ستمگر و ناسپاس است. نکته‌ها:

در آیه ۱۸ سوره‌ی نحل می‌خوانیم: «ان تعدوا نعمت‌الله لا تحصوها ان الله لغفور رحیم» اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید نمی‌توانید. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

در آیات قبل خواندیم که رهبران فاسد، مردم را به سوی غیر خدا دعوت می‌کنند. «جعلوا لله اندادا» این آیه می‌گوید: با آنکه از غیر خدا هیچ کاری ساخته نیست و هر که هر چه دارد از آن خداست ولی انسان، بی‌توجه و ناسپاس است.

«عدّ» یعنی شمردن، «احصاء» یعنی شمردن با دقت بگونه‌ای که هیچ چیز از قلم نیفتد. پیام‌ها:

۱- عوامل تولید در اختیار انسان است. (آب، خاک و نور خورشید ...) اگر نارسایی و کمبودی وجود دارد به خاطر مدیریت غلط و توزیع نامطلوب است. «و آتاکم من کلّ... ان الانسان لظلوم کفار»

۲- خدایی که بشر را آفرید، همه‌ی نیازهای او را از راه درست برآورده ساخت، اما انسان بدنبال رفع نیازهای خود از راه گناه است. «اتاکم من کل ما سألتموه... ان الانسان لظلوم کفار»

۳- انسان موجودی نیازمند و محتاج است. «سألتموه»

۴- انسان قدرت ندارد نعمت‌های خدا را بشمارد، چه رسد به این که بخواهد شکر آنها را به جای آورد. «لاتحصوها»

۵- اگر انسان از نعمت‌های الهی درست استفاده نکند، بسیار ستمگر و کفران‌کننده است. «لظلوم کفار»

إبراهیم

«۳۵» وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ

و (به یاد آور) زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر (مکه) را امن قرار ده و من و فرزندانم را از اینکه بت‌ها را پرستیم دور بدار. نکته‌ها:

در این آیه و آیات بعد، سیمایی از دعا‌های حضرت ابراهیم که نشان‌دهنده‌ی سوز و روح بزرگ اوست مطرح است و شاید به دلیل همین دعاها این سوره، «ابراهیم» نامیده شد.

ابراهیم علیه السلام در دو زمان برای مکه دعا کرد: بار اول زمانی بود که اسماعیل و هاجر را در آن جا اسکان داد و گفت: «ربّ اجعل هذا بلداً آمناً» (۱) پروردگارا! این مکان را شهر امن قرار ده. بار دوم زمانی بود که جمعیتی به مکه آمد و در این شهر مقیم

شد، در این جا هم ابراهیم دعا کرد و گفت: «رب اجعل هذا البلد آمناً»

سؤال: آیا تمام افراد نسل ابراهیم به خاطر این دعا موحد شدند؟

پاسخ: دعا یک عامل است و اراده‌ی فرزندان عامل دیگر می‌باشد. قصه‌ی پسر نوح را فراموش نکنیم.

سؤال: چگونه ابراهیم علیه السلام از «مکه» به عنوان شهر یاد کرد با این که در آیات بعد می‌گوید: «این جا سرزمینی غیر قابل کشت است»؟

پاسخ: شهر بودن مکه یا بعد از ورود قبایل به این منطقه بوده که این دعا هم مربوط به آن وقت است و یا اینکه بگوییم: میان شهر بودن یک منطقه و غیرقابل کشت بودن آن منافاتی وجود ندارد. الآن هم مکه شهری غیر قابل کشت است.

سؤال: با این که حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید بود، پس چرا دعا کرد که خدایا! مرا از شرک دور کن؟

پاسخ: پیامبر اسلام نیز همواره در صراط مستقیم گام برمی‌داشت، با این حال در هر نماز می‌گفت: «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی اگر کسی یقین هم دارد در راه راست قدم برمی‌دارد، باز باید از خطر انحراف بترسد و از خداوند استمداد کند.

مراد از «جعل امتیت» قانونی است که امتیت مکه را تضمین کند، نه آنکه مکه در طول تاریخ امن بوده است، زیرا کعبه بارها مورد هجوم دشمنان قرار گرفت و در مکه خون‌ها ریخته شد و خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یارانش شکنجه شدند و امام حسین علیه السلام به دلیل ناامنی مکه، حج را رها کرد، ولی قانون الهی آن جا را منطقه‌ی امن قرار داده است. پیام‌ها:

۱- دعا برای حفظ فکر و عقیده‌ی صحیح، از بهترین دعاهاست. «واجبونی و بنی ان نعبد الاصنام»

۲- مراکز عبادت باید امتیت داشته باشد. «هذا البلد آمناً»

۳- امتیت، شرط لازم برای زندگی است. «البلد آمناً»

۴- رهبران جامعه باید به فکر امتیت مردم باشند. «رب اجعل... آمناً»

۵- امتیت، برای آزادی گناه و عیاشی نیست، بلکه امتیت باید مقدمه‌ی عبادت باشد. «امناً» «امناً یعبدوننی» (۲)

۶- احتمال خطر شرک، از هیچ مقامی حتی قهرمان توحید و ابراهیم دور نیست. «واجبونی و بنی...»

۷- در دعاها، دیگران به خصوص فرزندان خود را نیز یاد کنیم. «واجبونی و بنی»

(۱) بقره، ۱۲۶.

(۲) نور، ۵۵.

ابراهیم

﴿۳۶﴾ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيراً مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنِ عَصَانِي فَإِنَّكَ عَافُوهُ رَجِيمٌ

پروردگارا! همانا بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند، پس هر که مرا پیروی کند، قطعاً او از من است و هر کس با من مخالفت کند، همانا تو بخشنده‌ی مهربانی. نکته‌ها:

سؤال: چگونه بت‌ها که مجسمه‌هایی از سنگ و چوب هستند، انسان را گمراه می‌کنند؟

پاسخ: اولاً: بت‌ها همیشه جماد نیستند، گاهی انسان‌ها و طاغوت‌ها نیز بت می‌شوند. ثانیاً: مسأله‌ی هنر و زیورآلاتی که همراه بت‌ها بود جاذبه داشت. ثالثاً: گاهی جهل سبب می‌شود که سنگ و چوب نیز ارزش پیدا کند.

اگر این آیه را همراه با آیه‌ی قبل معنا کنیم نتیجه‌ی خوبی به دست می‌آوریم، زیرا در آیه‌ی قبل ابراهیم گفت: «خدایا فرزندانم را از بت‌پرستی دور بدار.» در این آیه می‌گوید: «کسی که موحد و پیرو من بود از من است» بنابراین تمام موحدان فرزندان مکتبی ابراهیم هستند. «ملئ ابیکم ابراهیم» همان گونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا و علی ابوا هذه الأمة» (۱) من و علی پدران

مکتبی این امت هستیم. ولی مشرک اگر فرزند پیامبر هم باشد خطاب می‌شود: «انّه لیس من اهلک» (۲)  
 حضرت علی علیه السلام فرمود: «انّ ولیّ محمّد من اطاع الله و ان بعدت لحمته و ان عدوّ محمّد من عصی الله و ان قربت لحمته»  
 «همانا دوست محمّد کسی است که خدا را اطاعت کند، گرچه از نظر فامیلی و نسب دور باشد، و دشمن محمّد کسی است که خدا را نافرمانی کند، گرچه از بستگان پیامبر باشد. (۳) پیام‌ها:

- ۱- هنرهایی مثل مجسمه سازی می‌توانند منشأ انحراف شوند، چنانکه بت‌ها افراد بسیاری را گمراه کردند. «انّهنّ اضللن»
- ۲- دینداری با شعار نیست، با عمل و پیروی از دستورات است. «تبعنی»
- ۳- میان رهبران آسمانی و مردم مومن، رابطه‌ی مکتبی برقرار است. «فانّه منی»
- ۴- انبیا حتی نسبت به مخالفان خود دلسوز بودند و آنان را مأیوس نمی‌کردند. «من عصانی فانک غفور رحیم»
- ۵ - مخالفت با دستور پیامبر، مخالفت خداست. «من عصانی فانک»

(۱) بحار، ج ۱۶، ۹۵.

(۲) هود، ۴۶.

(۳) بحار، ج ۶۷، ص ۲۵.

ابراهیم

«۳۷» رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

پروردگارا! من (یکی) از ذریّه‌ام را در وادی (و درّه‌ای بی آب و) بی گیاه، در کنار خانه‌ی گرامی و با حرمت تو ساکن ساختم.  
 پروردگارا! (چنین کردم) تا نماز برپا دارند، پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان مایل گردان و آنان را از ثمرات، روزی ده تا شاید سپاس گزارند. نکته‌ها:

وقتی خداوند در زمان پیری ابراهیم، اسماعیل را به او عطا کرد، او را فرمان داد که این کودک و مادرش را در مکه اسکان دهد.  
 ابراهیم فرمان الهی را اطاعت نمود و سپس برای آنان دعا کرد.

در روایات می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، بقیه ذریّه ابراهیم هستیم که دل‌های مردم به سوی ما گرایش دارد، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «ربنا انی اسکنت ... فاجعل افئدة من الناس»  
 کعبه در منطقه‌ای بی آب و علف قرار گرفت تا مردم به واسطه‌ی آن آزمایش شوند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی قاصعه چنین بیان فرمود: اگر کعبه در جای خوش آب و هوایی بود، مردم برای خدا به زیارت آن نمی‌رفتند.  
 دعای انبیا مستجاب است. «وارزقهم من الثمرات»، «حزماً آمناً یجیبی الیه ثمرات کل شیء» (۱) حرمی امن که همه گونه ثمرات در آن فراهم می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: هر میوه‌ای که در شرق و غرب عالم هست در مکه یافت می‌شود. پیام‌ها:

- ۱- انتخاب مسکن انبیا بر اساس نماز و عبادت بود. «اسکنت - لیقیموا الصلوة»
- ۲- دینداری، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانواده و محرومیت از امکانات رفاهی همراه است. «اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع»

۳- کعبه و اطراف آن در زمان حضرت ابراهیم نیز محترم و دارای محدودیت و ممنوعیت بوده است. «بیتک المحرم»

۴- محور و مقصد حرکت ابراهیم نماز است. «ربنا لیقیموا الصلوة»

۵ - اهل نماز، باید محبوب باشد. «لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس»

- ۶- نماز در ادیان قبل نیز بوده است. «لِیَقِیْمُوا الصَّلَاةَ»  
 ۷- محبوبیت و گرایش دل‌ها به دست خداست. «فاجعل افئدة...»  
 ۸- همه‌ی مردم لیاقت دوست داشتن اولیای خدا را ندارند. «من الناس»  
 ۹- مردان خدا، دنیا را برای هدفی عالی می‌خواهند. «من الثمرات لعلهم یشکرون»

(۱) قصص، ۵۷.

إبراهیم

«۳۸» رَبَّنَا إِنَّكَ تَعَلَّمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

پروردگارا! همانا تو آنچه را پنهان و یا آشکار کنیم، می‌دانی و چیزی در زمین و در آسمان بر خداوند پوشیده نمی‌ماند. نکته‌ها:  
 اکنون که همه چیز برای خدا روشن است و علم او به همه چیز و همه کار ما احاطه دارد باید در محضر او گناه نکنیم و در مخلوقات او جز طبق رضا و دستورات او تصرف نکنیم. پیام‌ها:

- ۱- در نزد خدا پنهان و آشکار معنا ندارد. «تعلم ما نخفی و ما نعلن»  
 ۲- زمین و آسمان نزد علم خداوند یکسان است. «ما یخفی... فی الارض ولا فی السماء»

إبراهیم

«۳۹» أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ

ستایش خداوندی را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من عطا فرمود. قطعاً پروردگارم شنونده دعاست (و آن را مستجاب می‌کند). نکته‌ها:

اسماعیل و اسحاق، از نعمت‌های ویژه‌ی خداوند هستند، زیرا:

الف: با دعای پیامبر خدا ابراهیم به وجود آمدند.

ب: در زمان پیری پدر به دنیا آمدند.

ج: اولاد صالح بودند.

د: سرسلسله‌ی انبیای بعدی شدند.

ضمناً آنچه مهم است، اولاد صالح است، چه از کنیز باشد و چه از غیر آن. (اسماعیل از کنیز و اسحاق از آزاده بود) پیام‌ها:

- ۱- به هنگام ذکر نعمت‌های الهی از خداوند تشکر کنیم. «الحمد لله»  
 ۲- خدا را به خاطر دعا‌های مستجاب شده، شکر کنیم. «انّ ربّی لسمیع الدعاء»  
 ۳- فرزند، هدیه الهی است. «وهب لی»  
 ۴- برای اراده و قدرت الهی، هیچ مانعی وجود ندارد. «علی الکبر» پیری مانع فرزنددار شدن نیست.  
 ۵- هنگام تشکر از خداوند، نعمت‌ها را جداگانه ذکر کنید. «اسماعیل و اسحاق»  
 ۶- استجاب دعا سنت خداوند است. «انّ ربّی لسمیع الدعاء»

إبراهیم

«۴۰» رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ

پروردگارا! مرا برپا دارنده نماز قرار ده و از نسل و ذریه‌ام نیز. پروردگارا! دعای مرا (نماز و عبادتم را) بپذیر.

إبراهیم

«۴۱» رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و مؤمنان را، روزی که حساب بر پا می‌شود ببخشای! نکته‌ها:

در آیاتی که تاکنون درباره‌ی حضرت ابراهیم در این سوره خوانده‌ایم، او از خداوند هفت درخواست دارد: امتیّت مگه، دور ماندن از بت پرستی، توجه قلوب و افکار مؤمنین نسبت به فرزندان و مکتب او، بهره‌مند شدن ذریّه‌ی او از ثمرات، توفیق اقامه‌ی نماز، قبول شدن دعاها و آموزش برای خود و والدین و همه‌ی مؤمنان.

کلمه‌ی «والد» تنها به پدر واقعی گفته می‌شود، ولی کلمه‌ی «أب» به غیر پدر از جمله به عمو و پدرزن نیز گفته می‌شود. چون والدین ابراهیم مؤمن بودند، لذا در این آیه حضرت ابراهیم به والدین خود دعا می‌کند، ولی در آیات دیگر که کلمه‌ی «أب» بکار رفته و مراد عموی ابراهیم است، به دلیل مشرک بودن او، حضرت از او بیزاری می‌جوید.

در آیه‌ی ۱۳۳ بقره نیز خواندیم که فرزندان یعقوب در پاسخ پدر که پرسیده بود: «ما تعبدون من بعدی» پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: «نعبد الهک و اله ءابائک ابراهیم و اسماعیل» ما پروردگار تو و پروردگار پدرانت ابراهیم و اسماعیل را می‌پرستیم. با آنکه اسماعیل عموی یعقوب است ولی به عمو کلمه‌ی «أب» گفته شده است. پیام‌ها:

- ۱- تکرار کلمه‌ی «رب» در آغاز دعاهای حضرت ابراهیم، نشانه تأثیر آن در استجاب دعا و یا یکی از آداب آن است. «رب اجعلنی»
- ۲- برای اقامه‌ی نماز خود و فرزندان، از خداوند استمداد کنید. «رب اجعلنی»
- ۳- نماز، محور دعاهای حضرت ابراهیم است. «ربنا ليقموا الصلوة»، «رب اجعلنی مقیم الصلوة»
- ۴- با آنکه رسالت انبیا اقامه‌ی دین است اما دعا برای اقامه‌ی نماز به جای آن، نشانه آن است که نماز چهره و سیمای تمام‌نمای دین است. «مقیم الصلوة»

۵- اقامه‌ی نماز، عدل و همتای رهبری است. حضرت ابراهیم در دو مورد عبارت «و من ذریتی» را بکار برد: یکی درباره‌ی نماز نسل خود «مقیم الصلوة و من ذریتی» و یکی در مورد رهبری نسل خود هنگامی که خداوند به ابراهیم فرمود: «انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی» (۱) من تو را امام مردم قرار دادم ابراهیم گفت: پروردگارا ذریّه‌ی مرا نیز به این مقام برسان.

۶- در دعا هم به خود توجه کنید، «واجبني - واجعلني - واغفرلي» و هم به دیگران. «وبني - ومن ذریتی - ولوالدی وللمؤمنین»

۷- انسان، هم باید به فکر نسل قبل باشد، «لوالدی وللمؤمنین» و هم به فکر نسل بعد. «و من ذریتی»

۸- در دعا، بستگان انسان بر دیگران مقدمند. «لوالدی وللمؤمنین»

۹- در دعا، به فکر قیامت خود، فرزندان و جامعه باشید. «یوم یقوم الحساب»

(۱) بقره، ۱۲۴.

ابراهیم

«۴۲» وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ

خداوند را از آنچه ستمگران انجام می‌دهند غافل مپندار، همانا او (کیفر و حساب) آنان را برای روزی به تأخیر می‌اندازد که چشم‌ها (از حیرت و وحشت) آن روز خیره می‌ماند. نکته‌ها:

سؤال: خداوندی که عادل است و قدرت دارد، چرا جلو ستمگران را نمی‌گیرد؟

پاسخ: خداوند هم عادل است و هم قادر و هم به عملکرد ستمگران عالم، لکن تأخیر کیفر به خاطر آن است که دنیا ظرفیت پاداش یا کیفر کامل را ندارد و سنت خداوند بر این است که بندگانش را مهلت دهد، تا اگر قابلیت داشته باشند توبه کنند و اگر قابل نبودند، در قیامت به حسابشان برسد. پیام‌ها:



- ۱- زود قضاوت نکنید و خداوند را غافل میندازید. «لا تحسبن»
- ۲- مهلت دادن به ستمگران، نشانه‌ی غفلت خداوند یا رضایت پروردگار از آنان نیست. «و لا تحسبن الله غافلا»
- ۳- سنت خداوند بر مهلت دادن است. «انما يؤخرهم»
- بنابراین در برابر ظالم، نه ساکت شوید و نه مایوس، به وظیفه خود عمل کنید که خداوند در کمین آنهاست.
- ۴- کیفر و پاداش الهی، زمان‌بندی دارد. «لیوم»
- ۵- روز قیامت، چنان ترس‌آور و وحشت‌زاست که چشم‌ها خیره می‌شود. «تشخص فیهِ الابصار»

إبراهیم

«۴۳» مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً

(روزی که مجرمان از شدت وحشت) شتاب‌زده، سرها را بالا- گرفته، چشم‌ها و پلک‌هاشان به هم نخورد و دل‌هایشان (از امید و تدبیر) تهی است. نکته‌ها:

برای کلمه‌ی «مهطعین» که از «اهطاع» است، چند معنا شده است: گردن کشیدن، سرعت گرفتن و نگاه کردن با ذلت و همه‌ی این معانی می‌تواند در این آیه مورد نظر باشد.

إبراهیم

«۴۴» وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبُ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ

و مردم را از روزی که عذاب به سراغشان خواهد آمد بترسان. پس کسانی که ظلم کرده‌اند، خواهند گفت: پروردگارا! ما را تا مدت کوتاهی مهلت ده، تا دعوت تو را اجابت نماییم و از پیامبران پیروی کنیم (به آنان گفته می‌شود) آیا شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می‌کردید که هرگز برای شما زوال و فنا نیست؟ نکته‌ها:

با توجه به آیه‌ی قبل، ابتدا به نظر می‌رسد که این آیه نیز درباره‌ی قیامت است، ولی جمله‌ی «اخرنا الی اجل قریب نجب دعوتک ...» بیشتر، این معنا را به ذهن می‌آورد که آیه درباره‌ی عذاب الهی در دنیا است، زیرا تأخیر عذاب و اجابت دعوت خداوند و پیروی از پیامبران، مربوط به دنیا است نه قیامت.

در قیامت نیز تقاضای بازگشت به دنیا وجود دارد که آیات آن، مکرر در قرآن آمده از جمله:

الف: «فهل الی خروج من سبیل» (۱) آیا برای خارج شدن از هلاکت راهی هست؟

ب: «فارجعنا نعمل صالحا» (۲) ما را به دنیا برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.

ج: «ربنا اخرجنا نعمل صالحا» (۳) پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا کار خوبی انجام دهیم. پیام‌ها:

۱- هشدار و تهدید، از راهها و شیوه‌های تربیت و هدایت گمراهان است. «وانذر»

۲- هشدارهای قرآن، مربوط به همه‌ی مردم است. «انذر الناس»

۳- مجرمان روزی پشیمان می‌شوند، اما فرصت‌های از دست رفته باز نمی‌گردد. «اخرنا...»

۴- هنگام نزول عذاب الهی، راه فرار و توبه بسته می‌شود. «اولم تكونوا...»

(۱) غافر، ۱۱.

(۲) سجده، ۱۲.

(۳) فاطر، ۳۷.

إبراهیم

«۴۵» وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ

و (شما بودید که) در خانه‌های کسانی که (پیش از شما بودند و) به خویشان ستم کردند، ساکن شدید، و برای شما روشن شد که با آنان چه کردیم و برای شما مثل‌ها زدیم (پس چرا عبرت نگرفتید) پیام‌ها:

۱- بسیاری انسان‌ها از سرنوشت پیشینیان عبرت نمی‌گیرند و با آنکه در جای آنان نشسته‌اند، همه چیز را فراموش می‌کنند. «سکنتم فی مساکن الذین ظلموا»

۲- خداوند اتمام حجت می‌کند. «الذین ظلموا انفسهم، ضربنا لکم الامثال» (هم عذاب امت‌های قبل را بیان می‌کند و هم با مثال‌های متعدّد، مسایل را روشن می‌سازد).

۳- سنت‌های خدا بر تاریخ و جامعه ثابت و حاکم است. «تبین لکم کیف فعلنا بهم»

إبراهیم

«۴۶» وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ

به یقین آنان تمام مکر خود را به کار گرفتند، ولی مکر و حيله‌ی آن‌ها نزد خداست گرچه کوه‌ها از مکرشان از جا کنده شود. نکته‌ها:

خداوند، هم به نیرنگ آن‌ها آگاه است و بر آن احاطه‌ی کامل دارد و هم کیفر آن همه توطئه را خواهد داد و هم می‌تواند مکر آن‌ها را دفع و خنثی کند و یا به خودشان برگرداند. پیام‌ها:

۱- ستمگران هرچند صاحب قدرت و قوت باشند اما سرانجام مخدول خداوند خواهند شد. «عندالله مکرهم»

إبراهیم

«۴۷» فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ

مپندارید که خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است تخلف می‌کند، قطعاً خداوند شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است. نکته‌ها:

انتقام گرفتن انسان همراه با کینه و تشفی دل است، ولی انتقام الهی بر اساس عدل و حکمت و تأدیب است. پیام‌ها:

۱- باید در لحظه‌های خطر و لغزش، هشدارهای لازم داده شود. «لا تحسبن»

۲- تأخیر در امدادهای الهی، سبب تردید شما نشود. «لا تحسبن»

۳- گرچه انسان عقل و فطرت دارد و مشورت هم می‌کند، امّا اگر وحی نباشد در فهم و برداشت گرفتار انحراف می‌شود. «لا تحسبن»

۴- مهلتی که خداوند به کفار و ستمگران می‌دهد، بر اساس یک سنت و حکمت است نه از روی غفلت و تخلف از وعده‌ها «فلا تحسبن الله مخلف وعده»

۵- خدایی که قدرت دارد چرا تخلف کند؟ «ان الله عزیز ذو انتقام»

إبراهیم

«۴۸» يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَتَرَوُنَّ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگر) تبدیل شوند و (همه مردم) در پیشگاه خداوند یگانه قهار حاضر شوند. نکته‌ها:

تغییر و تحوّل زمین در روز قیامت، در آیات متعدّد بیان شده است. در آن روز زمین لرزه‌ی شدیدی ایجاد شود، کوه‌ها از زمین

کنده شود و به حرکت در آید و مانند پشم و پنبه نرم شوند. (۱) روزی که زمین به صورت قطعه‌ای صاف و هموار و مسطح در آید. چنانکه قرآن می‌فرماید: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا» (۲) ولی تبدیل آسمان‌ها با خاموش شدن خورشید و درهم پیچیده شدن آسمان‌ها انجام می‌گیرد. به هر حال این نظام موجود پایانی دارد. پیام‌ها:

۱- تمام خلائق برای رسیدگی به عملکردشان دوباره زنده خواهند شد. «برزوا»

۲- در قیامت جایی برای رحم و عطف بر ستمگران نیست. «القهار»

(۱) زلزال، ۱.

(۲) طه، ۱۰۵ - ۱۰۶.

إبراهیم

«۴۹» وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ

و در آن روز مجرمان را می‌بینی که در غل و زنجیر بهم بسته شده‌اند.

إبراهیم

«۵۰» سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ

جامه‌های آنان از قطران (ماده‌ی چسبنده‌ی بدبوی قابل اشتعال همچون قیر) است، و صورت‌هایشان را آتش می‌پوشاند. نکته‌ها:

کسی که در حال رنج و عذاب است، اگر فریاد دیگران را نیز بشنود، بیشتر زجر می‌بیند، چنان که شادی کردن لذت دارد و بودن در کنار جمعی که شادمانند لذت بیشتری دارد. به همین خاطر، قرآن می‌فرماید: ما افراد همفکر و هم‌خط را در یک جا جمع می‌کنیم، مجرمان را در دوزخ و نیکان را در بهشت. «وَالَّذِينَ آمَنُوا... الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (۱) و درباره‌ی اهل دوزخ می‌خوانیم: «احشروا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَاذْهَبْهُمْ» (۲) ستمگران و همسرانشان که مانند آنان بودند، با هم به دوزخ می‌روند. در جای دیگر می‌خوانیم: «فَكَبِئُوا فِيهَا هُم وَالْغَاوُونَ» (۳) در آن روز عابد همراه با معبود خیالی خود با هم به دوزخ افکنده می‌شوند. و شاید آیه‌ی «وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (۴) نیز همین قرین بودن را بیان کند. (والله العالم)

«اصفاد» جمع «صفود» به «کنده» گفته می‌شود و آن تکه‌ی چوب بزرگی است که به پای زندانیان می‌بندند.

«قطران» ماده‌ای است که از برخی درختان می‌گیرند و پس از جوشاندن و سفت کردن آن به بدن شتر می‌مالند تا در اثر سوزش زیاد، امراض پوستی شتر بهبود یابد. این ماده، بدبو و اشتعال‌زاست. (۵)

یکی از عذاب‌های قیامت، بسته شدن مجرمان با غل و زنجیر است و این معنا در چندین آیه ذکر شده است. از جمله: «و تری المجرمین... فی الاصفاد» و «خذوه فغلوه» (۶) و «اذ الاغلال فی اعناقهم» (۷)

مجرمان با مجرمان، و یا با شیاطین، با هم به زنجیر کشیده می‌شوند. و یا دست‌هایشان با غل بسته می‌شود، و یا دست و پاهایشان، و یا دست و پا و گردنشان با هم در قیدوبند قرار می‌گیرد. «مقرنین» پیام‌ها:

۱- قرآن، قیامت را طوری ترسیم می‌کند که گویی الآن ما آن را می‌بینیم. «تری»

۲- تحقیر و عذاب مجرمان، در ملأ عام است. «وتری المجرمین»

۳- اگر با دید تجسم اعمال بنگریم، شاید به این نتیجه برسیم که لباس‌هایی که پوشیدن آن‌ها با دلربایی و تفاخر و اسراف و شهوت‌انگیزی همراه باشد، به لباس‌های سیاه و بدبو و آتش‌زای قیامت تبدیل می‌شود. «سرابیلهم من قطران»

(۱) طور، ۲۱.

(۲) صفات، ۲۳.

(۳) شعراء، ۹۴.

(۴) تکویر، ۷.

(۵) تفسیر نمونه.

(۶) حاقه، ۳۰.

(۷) غافر، ۷۱.

ابراهیم

«۵۱» لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

(مجرمان کیفر می‌شوند) تا خداوند به هر کس سزای آنچه کسب کرده بدهد، چرا که خداوند حساب‌رسی سریع است. پیام‌ها:

۱- هیچ یک از مردم بی‌جزا نمی‌مانند. «کل نفس»

۲- هیچ کاری در دنیا بی‌پاسخ نیست. «ما کسبت»

۳- کیفر و پاداش الهی، بر اساس عمل خود ماست. «ما کسبت»

ابراهیم

«۵۲» هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ

این (قرآن) پیام‌رسان و ابلاغی برای مردم است تا به وسیله‌ی آن، هشدار یابند و بدانند که همانا او معبودی یکتاست و تا خردمندان پند گیرند. نکته‌ها:

آخرین آیه‌ی سوره‌ی ابراهیم و اولین آیه‌ی آن، درباره‌ی نقش قرآن و رسالت آن در هدایت مردم است. در آیه‌ی اول خواندیم: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور» و در این آیه می‌خوانیم: «هذا بلاغ للناس...» از طرفی همانگونه که قرآن بلاغ است، پیام‌رسان آن نیز بلاغ است، چنانکه در آیه ۵۴ سوره‌ی نور آمده است، «ما علی الرسول الا البلاغ» پیام‌ها:

۱- قرآن، مایه‌ی تبلیغ است و مبلّغین باید مایه‌ی تبلیغی خود را از قرآن بگیرند. «هذا بلاغ»

۲- قرآن، کتاب توحید است و از قرآن باید موحد ساخته شود. «هذا بلاغ... ليعلموا انما هو اله واحد»

۳- ابلاغ به تنهایی کافی نیست، انذار نیز لازم است. (آری، هدف تبلیغ، انذار است.) «ولینذروا»

۴- دانستن کافی نیست، توجه و تذکر نیز لازم است. «لیعلموا - لیذکر»

۵- انس با قرآن، هم معرفت و شناخت به انسان می‌دهد، «لیعلموا» و هم با تذکر و پند، آدمی را به اعمال خیر تشویق می‌کند. «لیذکر»

۶- قرآن، برای عموم مردم ابلاغ است، اما تنها صاحبان عقل متذکر می‌شوند و از آن پند می‌گیرند. «ولیدکر اولوا الالباب» آری اگر به رهنمودهای قرآن با جان و دل توجه کنیم، انسان موحد و متذکری می‌شویم. انشاء الله

## الحجر

سیمای سوره حجر

این سوره دارای نود و نه آیه است و به گفته مشهور پنجاه و دومین سوره می‌باشد که قبل از هجرت در مکه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.

«حجر» نام شهری است که قوم حضرت صالح در آن زندگی می‌کردند و نام این سوره از آیه هشتاد آن که درباره قوم صالح است،

گرفته شده است. «كذبت اصحاب الحجر المرسلين»

بیشتر مطالب این سوره در مورد تهمت و تمسخر کفار نسبت به قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و دستور به صبر و گذشت نسبت به آنهاست و یک نوع دلداری و تسلیت، در برابر فشار هجوم مخالفان، بعد از وفات حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب علیهما السلام برای پیامبر عزیز می‌باشد. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«۱» الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ

الف لام راء، آن است آیات کتاب (آسمانی) و قرآن روشن و روشنگر.

الحجر

«۲» رَبُّمَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

چه بسا کسانی که کفر ورزیدند آرزو دارند که ای کاش مسلمان بودند. نکته‌ها:

در تفسیر طبری و مجمع‌البیان ذیل آیه ۲ حدیثی آمده که در قیامت کفار به مسلمین گرفتار جهنم، می‌گویند: شما نیز مثل ما دوزخی شدید و اسلام شما را نجات نداد. در حالی که مسلمانان گنهکار بعد از مدتی تنبیه، نجات می‌یابند، ولی کفار برای همیشه در دوزخ و آتش جهنم ماندنی می‌شوند و می‌گویند: ای کاش ما هم مسلمان بودیم.

در تاریخ می‌خوانیم: قیصر روم با دیدن نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قصد ایمان آوردن داشت اما گفت جانم در خطر است و حکومت از دستم می‌رود. (۱) پیام‌ها:

۱- با اینکه قرآن مقام بسیار والایی دارد، «تلك» ولی در عین حال دسترسی به آن آسان است. زیرا هم نوشته شده، «کتاب» و هم قابل خواندن است. «قرآن»

۲- مطالب قرآن روشن است و مرز حق و باطل را بیان می‌کند. «مبین»

۳- سرفرازی آینده برای اسلام است و حسرت برای کفار خواهد بود. «يُودُّ الَّذِينَ كَفَرُوا» (کسانی که امروز اسلام را مسخره می‌کنند، در آینده پشیمان خواهند شد و چه بسا کفاری که آرزوی اسلام دارند، ولی گرفتار طاغوت‌ها یا محیط فساد خود هستند)

(۱) مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۱۲.

الحجر

«۳» ذَرْهُمْ يَا كُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمِ الْأَمْلُ فَسُوفَ يُغْلَمُونَ

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره‌مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی‌تفاوتی‌ها را) خواهند فهمید. نکته‌ها:

مسئله رها کردن کفار به حال خود، که از جمله «ذرهم» استفاده می‌شود، به خاطر سرکشی خود آنان است و گرنه خداوند ابتدا برای هدایت همه‌ی انسانها، پیامبر فرستاده و کسی را به حال خود رها نکرده است. چنانکه این مطلب بارها در قرآن مطرح شده است. از جمله: «و نذرهم فی طغیانهم یعمهون» (۱)، آنان را رها می‌کنیم تا در سرکشی خود سردرگم شوند و در جای دیگر می‌فرماید: «و یُمدِّهم فی طغیانهم» (۲) آنان را در سرکشی کردن مهلت می‌دهیم.

انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست برمی‌دارد. اما آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است:

۱- آرزوی طولانی. ۲- آرزوی بیش از عمل. ۳- آرزوی بدون عمل. ۴- آرزویی که انسان را سرگرم کند. ۵- آرزوی خیر داشتن

از کار و افراد بد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من از دو چیز بر شما می‌ترسم؛ یکی پیروی از هوسها که شما را از حق باز دارد و دیگری آرزوهای طولانی که شما را از آخرت غافل نماید. در دعای کمیل می‌خوانیم: آرزوهای طولانی، انسان را از رسیدن به خیرات محروم می‌کند. «و حَبَسَنی عَن نَّفَعی بَعْدَ آمَالی» پیام‌ها:

۱- در تبلیغ و ارشاد وقت خود را صرف ناهلان نکنید. «ذره‌م»

۲- انسان، گاهی چنان در کفر غوطه‌ور می‌شود که برهان و هشدار انبیا نیز او را بیدار نمی‌کند «ذره‌م»

۳- آرزو اگر انسان را غافل کند، نابجاست. «و یُلْهَمُ الْأَمْلَ» ولی اگر انسان را به کار و تلاش وادار کند خوب است زیرا در قرآن می‌خوانیم: «والباقیات الصالحات خیر عِنْدَ رَبِّکَ ثَوَاباً وَ خَیْرَ أَمَلًا» (۳)

۴- مهلت الهی را نشانه لطف و رحمت او ندانیم. «ذره‌م ... فسوف یعلمون» (گاهی پزشک به اطرافیان بیمار می‌گوید: مریض را رها کنید و هر چه می‌خواهد بخورد به او بدهید، زیرا کار از کار گذشته است)

(۱) انعام، ۱۱۰.

(۲) بقره، ۱۵.

(۳) کهف، ۴۶.

الحجر

«۴» وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ

و ما اهل هیچ قریه‌ای را هلاک نکردیم مگر آنکه برای آن (کارنامه و) کتابی معلوم بود. پیام‌ها:

۱- کامیابی‌های دنیاپرستان پایانی دارد. «ما اهلکنا من قریه»

۲- اگر بخواهیم می‌توانیم کفار را فوراً نابود کنیم، اما برنامه و سنت ما فرصت دادن و تأخیر است. «لها کتاب معلوم»

۳- به مهلت دادن‌های الهی مغرور نشویم. «لها کتاب معلوم»

۴- جامعه و تاریخ نیز قانون و زمان‌بندی و اصولی دارد. «قریه الا ولها کتاب معلوم»

الحجر

«۵» مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ

هیچ امتی از اجل خود نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند. نکته‌ها:

اجل و حوادثی که پیش می‌آید دو نوع است: حتمی و غیرحتمی. اجل غیرحتمی با دعا و صدقه و کارهای خیر قابل تغییر است، اما اجل حتمی قابل تغییر نیست. پیام‌ها:

۱- نه تنها افراد بلکه امت‌ها و تاریخ آنان زمان‌بندی و اجل دارند. «اجلاً»

۲- بقا و ثبات افراد و امت‌ها بدست خداست و انسان در جلو و عقب انداختن برنامه‌های حتمی الهی، نقشی ندارد. «ما تسبق ... و ما یستأخرون»

الحجر

«۶» وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ

و کفار گفتند: ای کسی که (ادعا داری) ذکر (الهی) بر او نازل شده! به یقین تو دیوانه‌ای.

الحجر

﴿۷﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَأِئِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

اگر از راست گویانی چرا فرشتگان را پیش ما نمی آوری؟ نکته‌ها:

کلمه «مجنون» به معنای بی عقل نیست، بلکه به معنای جن زده است. همان گونه که کلمه «دیوانه» به معنای دیوزده است و در جاهلیت اعتقاد داشتند که شاعر به خاطر ارتباطی که با جن دارد می تواند شعر بگوید.

در این دو آیه تحقیر و تمسخر و تهمت و تردید، با انواع تأکیدها برای پیامبر صلی الله علیه و آله از زبان کفار مطرح شده است. «یا ایها الذی» به جای «یا ایها النبی» یک نوع تحقیر است، کلمه «ذکر» با توجه به اینکه کفار به وحی عقیده نداشتند، یک نوع تمسخر است و «مجنون» تهمت است و جمله «ان كنت من الصادقين» نشانه‌ی تردید آنان در نبوت است. به علاوه حرف «ان» و حرف لام در جمله «انک لمجنون» و قالب جمله اسمیه، نشانه‌ی انواع تأکید در سخن و عقیده انحرافی آنهاست. پیام‌ها:

۱- توجه به معنویات، نزد گروهی دیوانگی است. «انک لمجنون»

۲- کفار سرچشمه سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که وحی است قبول نداشتند. لذا به جای «انزل الله الیک» می گفتند: «نزل علیه»

۳- کفار، نشانه‌ی صداقت پیامبر را نزول فرشته می دانستند، ولی این بهانه‌ای بیش نبود. زیرا در جای دیگر قرآن می خوانیم: اگر بر فرض ما فرشتگان را بر آنان نازل کنیم و مردگان زنده شوند و با آنان سخن بگویند و در برابر چشمشان همه چیز را حاضر کنیم، باز هم ایمان نمی آورند. «ما کانوا لیؤمنوا»

الحجر

﴿۸﴾ مَا نَنْزِلُ الْمَلَأِئِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ

(غافل از آنکه) ما فرشتگان را جز بر اساس حق نمی فرستیم و در آن صورت دیگر کفار مهلت داده نمی شوند. (و قهر فوری الهی آنان را خواهد گرفت) نکته‌ها:

از آیات قرآن استفاده می شود که هرگاه معجزه‌ای از انبیا صادر شود و مردم بی اعتنایی کنند، ممکن است قهر الهی نازل شود و ممکن است برای مدتی به آنان مهلت داده شود، لکن هرگاه نوع معجزه و درخواست آن از طرف مردم باشد؛ نظیر بیرون آمدن شتر از دل کوه که از حضرت صالح خواستند و یا نظیر فروآمدن غذای آسمانی که از حضرت عیسی خواستند، در این گونه موارد هرگاه مردم تخلف نمایند قهر خدا حتمی و فوری است و دیگر به آنان مهلت داده نمی شود. «و ما کانوا اذاً منظرین»

در آیه قبل کفار با جمله «لو ما تأتینا بالملائکة» از پیامبر عزیز تقاضای فرود آمدن فرشتگان بر خودشان را داشتند. این آیه پاسخ می دهد: که نزول فرشتگان براساس حق آن است که فرشته بر افراد لایق نازل شود و نزول فرشته بر افراد نااهل باطل است و ما جز حق انجام نمی دهیم. «ما ننزل الملائکة الا بالحق» پیام‌ها:

۱- نزول فرشتگان بر اساس هوس این و آن نیست، بلکه بر اساس حق است. «وما ننزل الملائکة الا بالحق»

۲- مهلت دادن خداوند نیز قانون دارد و در مواردی که نوع معجزه با درخواست خود مردم باشد ولی بازهم سرکشی نمایند، مهلتی در کار نیست. «ما کانوا اذاً منظرین»

الحجر

﴿۹﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود آن را نگاه داریم نکته‌ها:

در آیه ۶ کفار می گفتند: معلوم نیست سرچشمه ذکر پیامبر چیست «نزل علیه» در این آیه می فرماید: شک نکنید قطعاً خود ما هستیم که ذکر و قرآن را بر او نازل می کنیم و همان گونه که کفار با تأکید نسبت جنون می دادند، خداوند با تأکید بیشتری نزول قرآن و

حفظ آن را به ذات مقدّس خود نسبت می‌دهد.

در این آیه کوتاه ده نوع تأکید بکار رفته است؛ پنج تأکید برای نزول قرآن که در کلمات «انّ، نا، نحن، نزلنا، الذکر» نهفته شده و پنج تأکید برای حفظ قرآن از هر نوع تغییر و تحولی که در کلمات «انّ، نا، له، ل، حافظون» است که در اصطلاح ادبیات عرب برای اهل فن روشن است.

به گواهی و وعده خدا در این آیه، هیچگونه تغییر و تحریفی در قرآن رخ نداده، چنانکه در آیات دیگر نیز این مطلب آمده است، از جمله آیه ۴۲ فصلت: «لایأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه» هیچگونه باطلی از هیچ طریقی به قرآن راه ندارد. و اگر روایاتی را دیدیم که در آن به تحریف قرآن اشاره‌ای دارد؛ یا جعلی است که باید بر دیوار زد و یا مراد تحریف در معنا و عمل، تفسیر به رأی و سلیقه و کنارزدن قرآن شناسان اصلی یعنی اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌باشد.

علاوه بر وعده خداوند مبنی بر حفاظت از قرآن، مسلمانان از آغاز، قرآن را حفظ کرده و در نوشتن و حفظ آن جدی بودند، حتی آموزش قرآن را مهریه زنان قرار می‌دادند، در نمازها می‌خواندند و کاتبان وحی افراد متعدّد بودند که یکی از آنان حضرت علی علیه السلام بود و امامان اهل بیت علیهم السلام مردم را به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند، به علاوه حدیث ثقلین از شخص پیامبر که فرمودند: من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم و می‌روم؛ یکی قرآن و دیگری اهل بیتم، که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند و اگر شما به هر دو تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. گواه دیگری بر سلامت قرآن است و به راستی مگر می‌توان گفت رسالت پیامبر ثابت ولی کتابش متغیر است؟!

مصطفی را وعده داد الطاف حق

گر بمیری تو نمیرد این نسق

من کتاب و معجزت را حافظم

بیش و کم کن را زقرآن رافضم

در زمینه تحریف نشدن قرآن صدها کتاب و مقاله و تحقیق از سوی بزرگان شیعه تألیف شده است و با کمال تأسف عقیده به تحریف را به ناحقّ به شیعه نسبت داده‌اند.

قرآن ذکر است، «نزلنا الذکر» و اعراض از ذکر و قرآن، انسان را به بدبختی می‌کشاند. «و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکا» (۱) قرآن ذکر است و تنها با ذکر خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. «الا بذکر الله تطمئن القلوب» (۲) پیام‌ها:

۱- قرآن نه از بشر است و نه از فرشته. «انا نحن»

۲- قرآن برای همیشه محفوظ است. «لحافظون» (اسم فاعل رمز دوام است)

۳- یکی از پیشگویی‌های قرآن و از امتیازات اسلام، مصونیت قرآن از تحریف است. «انا له لحافظون»

۴- قرآن، ذکر است؛ یاد خدا، یاد نعمت‌ها، یاد تاریخ گذشتگان و یاد قیامت. «الذکر»

۵- تهمت‌ها و تحقیرهای ناروا، باید محکم و همانند خودشان پاسخ داده شود. «نزل علیه الذکر» را باید با آیه «نحن نزلنا الذکر» پاسخ داد.

(۱) طه، ۱۲۴.

(۲) رعد، ۲۸.



و همانا ما پیش از تو، در میان اقوام و گروه‌های پیشین (نیز پیامبرانی) فرستادیم.

الحجر

«۱۱» وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و هیچ پیامبری برایشان نمی‌آمد، مگر آنکه به استهزای او می‌پرداختند. نکته‌ها:

کلمه «شیع» به معنای امت و گروهی است که دارای نوعی پیوند و همبستگی می‌باشند؛ خواه پیوند در خط حق باشد، نظیر آیه «و ان من شیعته لابراهیم» (۱) و خواه در خط انحراف. «فرقوا دینهم و کانوا شیعا» (۲) هدف از استهزا؛ یا شکستن اُبّهت انبیا بود تا مردم حق جو گرد آنان جمع نشوند، یا برای جبران ضعف و ناتوانی خودشان در برابر منطقی انبیا بود. و آنچه دستاویز مسخره قرار می‌گرفت؛ یا زندگی ساده انبیا یا پیروان محروم آنان و یا شکستن سنت‌های خرافه‌ای بود. پیام‌ها:

۱- در برابر سیل استهزا، باید افراد را تقویت کرد. «لقد ارسلنا من قبلک»

۲- توجه به تاریخ و مشکلات دیگران، تحمّل مشکلات را بر انسان آسان می‌کند. «ارسلنا من قبلک»

۳- هیچ یک از انبیا، از مسخره شدن بدست کفار، مصون نبوده‌اند. «ما یأتیهم من رسول» (مبلغ نباید با تمسخر مردم، دل سرد شود)

۴- استهزا، سیره و روش همیشگی کفار، در برابر انبیا بوده است. «کانوا به یستهزؤن» (حربه‌ی کسی که منطقی ندارد، استهزا می‌باشد)

(۱) صافات، ۸۳.

(۲) انعام، ۱۵۹.

الحجر

«۱۲» كَذَّ لِكْ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ

اینگونه ما (برای اتمام حجت) قرآن را در دل‌های مجرمان راه می‌دهیم.

الحجر

«۱۳» لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ

(اما) آنان به آن ایمان نمی‌آورند و سنت و راه کفار پیشین نیز اینگونه بوده است.

الحجر

«۱۴» وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ

و اگر از آسمان دری بر روی آنان بگشاییم تا همواره در آن بالا روند.

الحجر

«۱۵» لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ

قطعاً می‌گفتند در حقیقت ما چشم‌بندی شده‌ایم بلکه ما قومی جادو شده‌ایم. نکته‌ها:

در چند آیه قبل خواندیم که کفار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست دیدن و آوردن فرشته می‌کردند. در آیه ۱۴ این سوره می‌فرماید: حتی اگر ما دری از آسمان را به روی آنان باز کنیم و آنان به آسمان بالا روند و ملائکه و چیزهای دیگری را هم ببینند، باز ایمان نخواهند آورد، زیرا تقاضای دیدن فرشته تنها یک بهانه است. و شخص لجوج عروج خود را به آسمان نیز، انکار می‌کند. در آیه‌ی دیگر (۱) می‌خوانیم: حتی اگر کتابی را در کاغذی از آسمان نازل کنیم و آنان با دست خود آن را بگیرند باز هم انکار می‌کنند و می‌گویند این جز جادو و سحر آشکاری نیست.

بعضی مفسران می‌گویند: «نسلکه» یعنی ما این تکذیب و استهزا را در دل کفار نفوذ دادیم، نظیر آیه «ختم الله علی قلوبهم» که سنگدل شده‌اند و دیگر قابل هدایت نیستند. پیام‌ها:

۱- سنت خداوند برای هدایت مردم، نسبت به همه یکسان است. «كذلك نسلکه»

۲- خداوند اتمام حجت می‌کند و مطالب حق را به دل و عمق جان مردم می‌رساند، تا نگویند ما حقیقت را نفهمیدیم. «فی قلوب المجرمین»

۳- جرم و گناه، انسان را از هدایت پذیری دور می‌کند. «قلوب المجرمین، لایؤمنون به»

۴- تنها فهمیدن حق، برای پذیرفتن آن کافی نیست، زیرا ایمان آوردن نیاز به اراده و تواضع و خشوع دارد. «نسلکه فی قلوب ... لا يؤمنون»

۵- آسمان درهایی دارد که با اراده‌ی خداوند، بر هر کس که بخواهد باز می‌شود. «فتحنا علیهم باباً»

۶- لجاجت، مانع شناخت است و لجوج محسوسات را نیز انکار می‌کند. «لو فتحنا علیهم باباً... لقالوا انما سكرت ابصارنا»

۷- لجاجت، درد بی درمان و رو به گسترش است. او با دیدن هر گونه نشانه‌ای ابتدا می‌گوید؛ چشم من سحر شده، «انما سكرت ابصارنا» اما بعد می‌گوید؛ تمام وجودم سحر شده است. «بل نحن قوم مسحورون»

(۱) انعام، ۷.

الحجر

«۱۶» وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ

و همانا ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای بینندگان زینت دادیم. نکته‌ها:

کلمه «بروج» جمع «بُرج» در اصل به معنای ظهور است و به زنی که زینت خود را ظاهر می‌کند، می‌گویند: «تبرجت المرءة» و به قصر و کاخ و ساختمان‌های بلند که جلوه‌ای خاص دارد برج گفته می‌شود و در این آیه کرات آسمانی یا منازل آنها به برج تشبیه شده است.

از گردش زمین به دور خورشید، دایره‌ای فرضی به نام «منطقه البروج» تشکیل می‌شود. این دایره را دوازده قسمت نموده‌اند که مطابق هر قسمتی ستارگانی قرار می‌گیرند و به تناسب شکل آن، مجموعه‌ای از ستارگان به آن نامگذاری شده است. در فارسی به نام‌های فروردین، اردیبهشت، خرداد، .... و در عربی به نام حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت می‌باشد. پیام‌ها:

۱- کرات آسمانی و حرکت آنها در مدارهای گوناگون، یکی از آثار توحید و خداشناسی است. «لقد جعلنا»

۲- آفریده‌های آسمانی نیز حادث هستند. «جعلنا»

۳- زینت و زیبایی، یک اصل در آفرینش است که خداوند در خلقت آسمان‌ها آن را رعایت نموده است. «زینناها»

۴- آسمان نیز همچون زمین، برای انسان آفریده شده است. «لنناظرین»

الحجر

«۱۷» وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ

و آنها را از (دسترس) هر شیطان رانده شده‌ای، حفظ کردیم.

الحجر

«۱۸» إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ

مگر آنکه دزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود. نکته‌ها:

کلمه «استراق» از سرقت و «استراق سمع» به معنای سرقت کلام است.

در تفسیر فی ظلال و مراغی می‌خوانیم: ما روح آیه را نمی‌دانیم که چگونه شیطان خبر دزدی می‌کند و چه خبری را سرقت می‌کند، ولی فخررازی و آلوسی در تفاسیر خود می‌گویند: مراد از آسمان، همین آسمان ظاهر و مراد از شهاب، همین سنگ‌های آسمانی است که پرتاب و مشتعل می‌شود. گرچه بعضی گفته‌اند: مراد از آسمان، عالم ملکوت است که شیاطین را راهی بر آن نیست. به هر حال شاید بتوان گفت: در آسمان معنویت چهره‌های درخشان و الگوها و رهبرانی قرار دادیم و حقایق را از وسوسه‌های شیطان حفظ کردیم و هرگاه شیطان صفتی وسوسه‌ای نماید، با استدلال و منطق محکم بر او هجوم آورده و بدعت و التقاط و وسوسه‌های او را با شهاب علم و برهان اهل ذکر محو می‌کنیم. پیام‌ها:

۱- آسمان‌ها که زینت دارند، باید حفظ شوند و حفظ آنها تنها کار خداوند است. «و حفظناها»

۲- آسمان‌ها مرکز تدبیر امور و فرشتگان مدبران امورند و مراکز تدبیر باید منطقه حفاظتی باشد. «حفظناها»

۳- شیطان تنها ابلیس نیست. «کل شیطان»

۴- شیطان، به خودی خود نمی‌رود، باید او را طرد نمود. «رجیم»

۵- استراق سمع و جاسوسی کار شیطان است. «من استرق السمع»

۶- با جاسوس باید برخوردی سریع و انقلابی کرد. «فاتبعه شهاب»

۷- هر جا شیطان صفتی یافت شد، روشنگران جامعه باید با شهاب علم، آنان را دنبال کنند. «فاتبعه شهاب مبین»

۸- پاسخ وسوسه‌ها و شیطنت‌ها باید بسیار صریح، علنی و فوری باشد. «فاتبعه شهاب مبین» (در سوره صافات آیه ۸ می‌خوانیم:

«يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» طرد شیطان باید از همه اطراف باشد و گرنه به شکل دیگر و از راه دیگری جلوه می‌کند)

الحجر

«۱۹» وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ

و زمین را گستراندیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و در آن از هر چیز سنجیده و به اندازه، رویاندیم.

الحجر

«۲۰» وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ

و در آن زمین، برای شما و آنکه شما روزی دهنده او نیستید، وسیله‌ی زندگی قرار دادیم. نکته‌ها:

مراد از القای کوه همچون القای شبهه، ایجاد آن است، کلمه «رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثابت و پابرجاست و کلمه «معایش»

جمع «معیشت» به معنای وسیله زندگی است. پیام‌ها:

۱- یکی از نعمت‌های الهی، گستردگی و مسطح بودن زمین است. «مددنا» (و گرنه کشاورزی و بسیار از تلاش‌های دیگر به سختی

انجام می‌گرفت)

۲- گستردگی زمین و پیدایش کوه‌ها و نباتات، تصادفی نیست. «مددنا، القینا، انبتنا»

۳- آفریده‌ها، براساس میزان و قانون خاصی آفریده شده‌اند. «من کل شی مؤزون»

۴- زمین آماده رویش هرگونه گیاه است. «کل شیء»

۵- آفرینش زمین و کوه و نبات برای انسان است. «لکم»

۶- خداوند، معیشت و رزق همه موجودات را، حتی آنها که شما توان تأمین آنرا ندارید به عهده دارد «و من لستم له برازقین»

الحجر

«۲۱» وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ

و هیچ چیز نیست مگر آنکه منابع و گنجینه‌های آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین فرو نمی‌فرستیم نکته‌ها:  
در آیات متعدّد به مسئله اندازه‌گیری در خلقت موجودات اشاره شده است، از جمله:

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (۱)

«كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (۲)

«و خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا» (۳)

در آیه‌ی ۲۷ سوره شوری می‌خوانیم که اگر خداوند رزق بندگانش را توسعه دهد، آنان دست به تجاوز می‌زنند، به همین دلیل به مقداری که صلاح می‌داند، به هر کس می‌دهد. آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معناست.

شاید مراد از خزائن، اسباب و عناصر و امکانات بالقوه باشد. که خداوند در وجود هر موجودی قرار داده است.

جمله «ان من شیء الا عندنا خزائنه» شامل هر آفریده‌ای می‌شود. مثلاً توان و قدرت بینایی و شنوایی نیز در نزد خدا، سرچشمه و خزینه‌ای دارد که به مقدار معین از آن به ما می‌رسد، مثلاً اگر او بخواهد ما می‌توانیم صدای پای مورچه را در آن طرف کره زمین بشنویم. ضمناً علوم امروز کشف کرده که هر نباتی دارای وزن مخصوص است که هر گاه کمی عناصر و اجزای آن کم و زیاد شود، دیگر آن گیاه نخواهد بود.

نزول گاهی از مکان بالا است، نظیر نزول باران و گاهی از مقام بالاست، نظیر آیه «و انزلنا الحديد» (۴) که به معنای آفرینش آهن است. در این آیه می‌خوانیم که نعمت‌ها اندازه و حساب دارد و مقدار هر یک معلوم است، «بقدر معلوم» ولی در آیات و روایات دیگر عوامل آن بیان شده است. تلاش انسان‌ها می‌تواند در تعیین رزق مؤثر باشد؛ داشتن اخلاق خوب، تخصیص عالی، سعه صدر، حسن نیت و سوز و دعای نیکان می‌تواند در آن مقدار معلوم مؤثر باشد. پیام‌ها:

۱- هستی، سرچشمه و منبعی دارد که در اختیار خداست و تنها بخشی از آن بدست ما می‌رسد که ما از آن آگاهیم. «عندنا خزائنه»

۲- چیزی در هستی، بدون اندازه معین آفریده نشده است. «بقدر معلوم»

۳- خزائن الهی متعدّد و نزول رحمت او تدریجی است. «نُزِلَهُ» (تنزیل به معنای نزول تدریج است)

۴- خزائن الهی دائمی است. چون هر چه نزد اوست، باقی است. (۵) «عندنا خزائنه»

۵- به سراغ غیر خدا نروید، زیرا که هر چه بخواهید سرچشمه‌اش نزد خداست. «عندنا خزائنه»

۶- داشتن، دلیل مصرف کردن نیست، بلکه در مصرف باید حکمت و ظرفیت و ده‌ها نکته دیگر را در نظر گرفت. «و ما ننزله الا بقدر معلوم»

۷- همه منابع هستی برای بشر، کشف نشده است. «عندنا خزائنه»

(۱) طلاق، ۳.

(۲) رعد، ۸.

(۳) فرقان، ۲.

(۴) حدید، ۲۵.

(۵) عندالله‌باق «نحل، ۹۶.

الحجر

«۲۲» وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاحِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ

وبادها را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم در حالی که شما نه خزینه‌دار بارانید و نه می‌توانید آن را برای خود (در ابرها یا در زمین) ذخیره کنید. نکته‌ها:

کلمه «لواقح» از «لقاح» به معنای بارور کردن ابرها، از طریق پیوند ابرهای مثبت و منفی است و یا به معنای بارور کردن گیاهان، از طریق انتقال گرده‌های گیاهان است.

در آیه ۴۱ سوره ذاریات می‌خوانیم که گاهی باد عقیم و بی‌فایده است، و گاهی سرچشمه برکات می‌شود. همان گونه که در آیه ۴۳ سوره نور می‌خوانیم: «الْم تَرَأَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ» آیا نمی‌بینی که خداوند ابرهای پراکنده را سوق می‌دهد سپس بیکدیگر متصل می‌کند سپس آنها متراکم می‌کند پس می‌بینی که باران از میان آنها بیرون می‌آید.

انسان برای مدت طولانی نه می‌تواند آب را در ابرها نگاه دارد و نه روی زمین، چون فرو می‌رود و نه در دره‌های سنگی، چون بخار می‌شود. پیام‌ها:

۱- کارگردان و مدبر هستی اوست. «ارسلنا، انزلنا، اسقینا»

۲- انسان از نگهداری ضروری‌ترین نیازها نیز عاجز است. «و ما انتم بخازنین»

۳- نعمت آب غیر از نعمت سیراب شدن است. «فأسقیناكموه»

(اینکه انسان آب بنوشد و سیراب شود، خود نعمتی علاوه بر نعمت آب است، زیرا می‌شد که انسان تشنه آب بنوشد ولی سیراب نشود.)

الحجر

«۲۳» وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ

والبته این مائیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و مائیم که (بعد از مرگ همه، باقی مانده و) وارث می‌شویم.

الحجر

«۲۴» وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُشْتَقِدِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُشْتَقِرِينَ

و بدون شک ما به پیشینیان از شما علم داریم و به آیندگان نیز آگاهیم.

الحجر

«۲۵» وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

وهمانا پروردگار تو است که همه آنان را محشور خواهد کرد، زیرا که او حکیم و علیم است. نکته‌ها:

مفسران برای «مستقدمین» و «مستأخرین» مصادیقی ذکر کرده‌اند، از جمله: ۱- گذشتگان و باقیمانده‌گان. ۲- سبقت گیرندگان و عاشقان جبهه و غیر آنان. ۳- کسانی که در صف اول نماز جماعت حاضر می‌شوند و کسانی که در صف آخر حضور می‌یابند تا به زنان حاضر در جماعت نگاه بد کنند که آیه می‌فرماید ما می‌دانیم و بعضی از خوبی به جانی رسیده بودند که منزلشان را در معرض فروش قرار داده بودند تا در عوض در نزدیک مسجد منزل تهیه کنند و به صف اول برسند که آیه می‌فرماید ما این افراد را نیز می‌شناسیم. پیام‌ها:

۱- مرگ و حیات تنها بدست اوست. همه رفتنی هستند، پس سزاوار است با عمل خود ارث خوبی برای وارث حقیقی بجای گذاریم. «نحن الوارثون»

۲- زمان، در علم خداوند اثری ندارد. علم او به گذشته و حال و آینده یکسان است. «علمنا المستقدمین... علمنا المستأخرین»

۳- برپایی رستاخیز، کیفر و پاداش دادن از شئون ربوبیت الهی است. «رَبُّكَ هُوَ يَحْشُرُ»

۴- دلیل رستاخیز، حکمت خداوند است. (اگر ذرات خاک، غذا و غذا، نطفه و نطفه، انسان شود و با مرگ، دوباره به خاک تبدیل شود و حساب و کتابی در کار نباشد، این کار حکیمانه نیست.) «آنکه حکیم»

۵- در قیامت قدیم و جدید با هم محشور می‌شوند. «یحشرهم» و خداوند بر عملکرد همه و آثار و ثبات هر فرد، آگاهی کامل دارد. «حکیم علیم»

الحجر

«۲۶» وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ

و همانا ما انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه متغیر و بو گرفته، آفریدیم.

الحجر

«۲۷» وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ

و قبل از انسان، جن را از آتشی سوزان و نافذ آفریدیم. نکته‌ها:

کلمه «صلصال» به گل خشک و نپخته‌ای گویند که هرگاه در آن دمیده شود، صدای صوت از آن برخاسته می‌شود. (۱) کلمه «حَمَإٍ» به گل تیره رنگ و کلمه «مسنون» به معنای متغیر است. کلمه «سموم» به باد داغی گفته می‌شود که مثل سم در عمق جان انسان اثر می‌گذارد.

این آیه، یا اشاره به آفرینش اولین انسان یعنی حضرت آدم است، «خلقتنی من نار و خلقتنی من طین» (۲) و یا مراد سیر آفرینش همه انسان‌هاست که مواد زمین از طریق غذا و نطفه به صورت انسان درمی‌آید، همان گونه که در سوره کهف آیه ۳۷ می‌خوانیم که انسان در آغاز خاک، سپس نطفه و سپس به صورت انسان درمی‌آید. «اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلاً» (۳)

در فرهنگ قرآن، جن موجودی مکلف است که مورد خطاب خداوند قرار گرفته است، «یا معشر الجن و الانس» و قرآن را می‌فهمد. در اولین آیه از سوره جن می‌خوانیم: «استمع نفر من الجن» گروهی از جن قرآن را گوش کردند. جن همانند انسان دارای شهوت است. چنانکه درباره زنان بهشتی می‌خوانیم که آنها باکره هستند، نه انسانی با آنها آمیزش کرده و نه جنی. «لم یطمئنن انس قبلهم و لا-جان» (۴) و طبق این آیه آفرینش آن از آتش و قبل از انسان بوده است چنانکه ابلیس از جن است، «کان من الجن» و همانند دیگر کافران از جن به دوزخ می‌رود. «لأملأن جهنم من الجنة والناس اجمعین» (۵)

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) ص، ۷۶.

(۳) کهف، ۳۷.

(۴) الرحمن، ۷۴.

(۵) هود، ۱۱۹.

الحجر

«۲۸» وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ

و (یاد کن) آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری را از گلی خشک سیاه و بدبو شده خلق می‌کنم. نکته‌ها: «بشر» به ظاهر پوست گفته می‌شود. در میان جانداران تنها انسان است که پوست او پیدا است و پوست باقی حیوانات با پشم و مو و کرک و پر و پولک پوشیده شده است. پیام‌ها:

۱- آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از آفرینش انسان مسئله را با فرشتگان در میان گذاشت) «و اذ قال رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ»

۲- آفرینش انسان از خاک و مادیات است و لذا گرایش غریزی او نیز به مادیات است. «خالق من بشر من صلصال...»

الحجر

«۲۹» فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

پس هرگاه معتدل و استوارش ساختم و از روح خود در او دمیدم، پس سجده کنان پیش او بیافتید.

الحجر

«۳۰» فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

پس فرشتگان همگی با هم و یک‌سره سجده کردند.

الحجر

«۳۱» إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ

مگر ابلیس که از اینکه با سجده کنان باشد خودداری کرد. نکته‌ها:

مراد از دمیده شدن روح خداوند در انسان، جان داشتن و نفس کشیدن نیست، زیرا که حیوانات نیز نفس می‌کشند، بلکه مراد اعطای صفاتی چون خلاقیت، اراده و علم، از سوی خدا به انسان است، و نسبت دادن روح به خداوند، برای شرافت روح است، نظیر بیت‌الله و شهرالله.

سجده فرشتگان بر آدم، یک سجده تشریفاتی نبود، بلکه به معنای خضوع آنان در برابر آدم و نسل او بود. یعنی فرشتگان نیز در خدمت بشر و مسخر اویند. (۱) پیام‌ها:

۱- آفرینش انسان، کامل و متعادل است. «سویته»

۲- سجده فرشتگان، بخاطر دمیده شدن روح خدا بود. «نفخت فیہ من روحی فقعو»

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

۳- انسان، موجودی است دو بُعدی و در هر دو بُعد کامل است. در بُعد مادی، «سویته» در بُعد معنوی، «نفخت فیہ من روحی»

۴- انسان، مظهر تجلی بعضی صفات خداوند است. «من روحی»

۵- معنویت، نیاز به تن و مرکب مادی دارد. «سویته و نفخت فیہ...»

۶- کسانی که حاضر نیستند در صفوف سجده کنان باشند، روح ابلیسی دارند. «الآ ابلیس ابی...»

۷- گرچه سجود و رکوع یک ارزش است، ولی اگر همراه با رکوع و سجود دیگر نماز گزاران باشد ارزش کامل تری دارد. (۲) «مع

الساجدین»

(۱) تفسیرالمیزان.

(۲) وارکعوا مع الراكعين» بقره، ۴۳.

الحجر

«۳۲» قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ

(خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه شد ترا که همراه (فرشتگان) سجده کنان نیستی؟

## الحجر

«۳۳» قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ

(ابلیس) گفت: من اینگونه نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو آفریده‌ای، سجده کنم.

## الحجر

«۳۴» قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ

(خداوند) فرمود: پس از صف فرشتگان (و این مقام) خارج شو که همانا تو رانده و مطرودی.

## الحجر

«۳۵» وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

والبته تا روز جزا بر تو لعنت خواهد بود. پیام‌ها:

۱- در قضاوت تنها به علم خود تکیه نکنیم، بلکه از مجرم نیز اقرار بگیریم و با سؤال و جواب، منشأ جرم و روحيات مجرم را برای همه روشن کنیم. «یا ابلیس ما لک»

۲- اگر روحيه تکبر در شخصی پیدا شد، محیط و عوامل دیگر، در هدایت او کارساز نیست. (ابلیس در لابلای فرشتگان و در محیط ملکوتی بود لکن بخاطر لجاجت و تکبر آنگونه شد) «الا یكون مع الساجدين»

۳- برتری نژادی، یک فکر ابلیسی است. «خلقته من صلصال...»

۴- بدتر از سجده نکردن، غرور و تکبر در برابر فرمان خداست. «لم اکن لاسجد»

۵- بدتر از گناه کردن، توجیه گناه است. «خلقته من صلصال» (شیطان، گناه خود را توجیه کرد)

۶- غرور و تکبر که آمد، نور و روح الهی را در انسان نمی‌بیند. شیطان جسم خاکی بشر را دید و حاضر به سجده نشد، در حالی که دستور خداوند به سجده، بخاطر روح الهی او بود. «خلقته من صلصال»

۷- دستور و فرمان‌های الهی سبب اجبار نیست. «لم اکن لاسجد»

۸- تکبر، بزرگی نمی‌آورد، بلکه سبب تحقیر می‌شود. «فاخرج» سبب نابودی و محو عبادات قبل می‌شود. «فانک رجیم»

۹- اجتهاد و اظهار نظر در برابر فرمان و دستور روشن الهی، جایز نیست. در مقابل فرمان: «فقعوا له ساجدين» جایی برای گفتار «خلقته من صلصال» نیست.

۱۰- یک لحظه نافرمانی و تکبر، سبب خروج ابدی شد. «الی یوم الدین»

۱۱- متکبر همواره مورد لعنت الهی است. «علیک اللعنه الی یوم الدین»

## الحجر

«۳۶» قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ

(ابلیس) گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که مردم برانگیخته شوند، مهلت بده (و زنده بدار)

## الحجر

«۳۷» قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ

(خداوند) فرمود: پس همانا تو از مهلت یافتگانی.

## الحجر

«۳۸» إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

(اما نه تا روز قیامت، بلکه) تا روزی که وقت آن معلوم است. نکته‌ها:



وقتی شیطان فهمید تا روز قیامت مورد لعن است، از خداوند خواست تا آن روز به او مهلت داده شود، ولی نگفت که برای چه مهلت می‌خواهد. از آنجا که سنت خداوند بر مهلت دادن است، لذا به او مهلت داده شد، اما نه تا روز قیامت که او درخواست کرد، بلکه تا روزی که زمان آن نزد خدا مشخص است. و به گفته برخی از مفسران، تا روزی که بشر باشد و تکلیف باشد. پیام‌ها:

۱- سنت خداوند بر مهلت دادن به گنهکاران است. «انک من المنظرین»

۲- دعا و درخواست گنهکاران نیز اگر مصلحت باشد، مستجاب می‌شود. شیطان گفت: «فانظرنی» پاسخ آمد: «انک من المنظرین»

الحجر

«۳۹» قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

(ابلیس) گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من هم در زمین (بدی‌ها را) برایشان می‌آرایم و همه را فریب خواهم داد.

الحجر

«۴۰» إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ

مگر بندگان اخلاص‌مند (و برگزیده تو را) از میان آنان. نکته‌ها:

خداوند کسی را گمراه نمی‌کند، لکن اگر کسی با اراده خود راه انحراف را برگزیند، خدا او را به حال خود رها می‌سازد. و این رهاکردن بزرگترین کیفر و قهر الهی است. ابلیس نیز چون با اراده خود تکبر و لجاجت کرد، خداوند او را به حال خود رها کرد و مراد از جمله «اغویتنی» نیز همین معناست؛ یعنی اکنون که بخاطر لجاجتم مرا از مِیدار لطف خود خارج کردی و به حال خودم واگذاری من چنین و چنان خواهم کرد.

ابلیس می‌داند که گروهی از مردم، از برگزیدگان الهی خواهند بود، (یعنی او نبوت و امامت را نیز پذیرفته است همان گونه که از کلمه «ربّ بما اغویتنی» معلوم می‌شود، خدا را پذیرفته است و از دعایش که مرا تا قیامت مهلت بده، روشن می‌شود معاد را نیز قبول داشته است. بنابراین ابلیس اصول عقائدش درست بود، لکن عیب او تکبر و نداشتن روحیه‌ی تسلیم و عبودیت بود. پس علم و ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل و تسلیم و عبودیت لازم است. پیام‌ها:

۱- ابلیس و ابلیس صفاتان عیب خود را به خدا نسبت می‌دهند. «اغویتنی»

۲- ابزار انحراف شیطان، زیبا جلوه دادن زشتی‌هاست. «لأزینن»

۳- پاکان و مخلصان از دام شیطان درامانند. «المخلصین» (البته اخلاص داشتن کافی نیست، عنایت خداوند لازم است. زیرا کلمه «مخلص» به معنای برگزیده الهی است)

الحجر

«۴۱» قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ

(خداوند) فرمود: این (اخلاص و نجات مخلصین) راه مستقیمی است که خود برعهده دارم.

الحجر

«۴۲» إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ

همانا برای تو بر بندگان (برگزیده) من تسلطی نیست، مگر از گمراهانی که تو را پیروی کنند. نکته‌ها:

در آیه قبل، ابلیس گفت: من همه را گمراه می‌کنم جز افراد برگزیده و مخلص را. خداوند در این آیه می‌فرماید: این که تو حریف بندگان برگزیده‌ام نمی‌شوی، راه مستقیم و سنت من است، یعنی سنت من آن است که خودم ضامن حفظ آنان باشم، نه آنکه تو به آنان کاری نداری، بلکه نمی‌توانی به آنان کاری داشته باشی.

سؤال: اگر ابلیس حریف بندگان برگزیده نمی‌شود، پس وسوسه آدم بر خوردن از درخت ممنوعه چه بود؟ پاسخ: ابلیس در آنان طمع دارد و وسوسه هم می‌کند و گاهی به ترک اولی نیز وادار می‌کند لکن آنان را گمراه و منحرف نمی‌کند. پیام‌ها:

۱- شیطان بر آنان که بنده خدا و تسلیم او هستند، سلطه‌ای ندارد. «عبادی لیس لک علیهم سلطان»

۲- انسان به اختیار خود، ابلیس را پیروی می‌کند. «اتبعک»

۳- اگر با عبادت و تقوی در مدار بندگان خدا درآمدم، بیمه می‌شویم. «عبادی لیس لک...»

۴- کار شیطان وسوسه است، نه سلطه. «لیس لک علیهم سلطان» (در قیامت نیز ابلیس در پاسخ اعتراض مردم می‌گوید من تنها شما را دعوت کردم، ولی تسلط و اجباری بر شما نداشتم)

الحجر

«۴۳» وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ

و البته دوزخ وعده‌گاه همگی آنهاست.

الحجر

«۴۴» لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ

برای آن هفت در است، برای هر در بخشی از آن گمراهان تقسیم شده‌اند. نکته‌ها:

هفت درب دوزخ، شاید اشاره به تعداد زیاد آن باشد. یعنی عوامل بسیاری سبب جهنمی شدن انسان می‌شود. نظیر آیه ۲۷ لقمان که می‌فرماید: اگر درختان قلم و هفت دریا مرکب شوند، «والبحر یمده سبعة ابحر» نمی‌توانند کلمات خدا را بنویسند. کنایه از اینکه مخلوقات الهی به قدری زیادند که قابل شماره و حساب نیستند. پیام‌ها:

۱- هر یک از بهشت و دوزخ راه‌هایی دارد. «لها سبعة ابواب»

(در نهج البلاغه می‌خوانیم که مجاهدین درب خاصی برای بهشت دارند)

۲- دوزخ همچون بهشت، طبقات و مراتبی دارد و هر کس مطابق جرمش کیفر می‌شود. «لکل باب منهم جزء مقسوم»

الحجر

«۴۵» إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

همانا پرهیزکاران در باغ‌ها و (کنار) چشمه ساراند.

الحجر

«۴۶» أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ

(به آنان خطاب می‌شود:) با سلامت و امانیت به باغها وارد شوید.

الحجر

«۴۷» وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ

و ما هرگونه کینه‌ای در سینه‌های آنان را برکنده‌ایم، (در نتیجه آنان) برادرانه بر تخت‌ها روبروی یکدیگرند.

الحجر

«۴۸» لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ

در آنجا هیچگونه رنجی به آنان نمی‌رسد، از آنجا بیرون شدنی نیستند. نکته‌ها:

کلمه «غل» به معنای نفوذ مخفیانه است. بنابراین صفات بد در انسان به طور مرموز و مخفیانه ریشه پیدا می‌کند. «سریر» از واژه سرور

به معنای تخت است، و استفاده می‌شود که تکیه بر تخت سبب سرور است.

در این آیات، هشت پاداش بهشتی برای اهل تقوی بیان شده است: باغ‌ها، چشمه‌ها، سلامتی، امتیّت، کدورت زدایی، اخوت، تخت‌های روبرو، دوری از هر گونه رنج و جاودانگی.

در آیه‌ی قبل خواندیم که جز برگزیدگان الهی، همه مردم مورد تهاجم و سوسه‌های ابلیس قرار می‌گیرند، در این آیات می‌فرماید که اگر انسان به مرحله مخلصین و برگزیدگان نرسید، ولی به مرحله تقوی گام نهد باز هم مشمول انواع نعمت‌های الهی می‌شود. آنچه مهم است جمع شدن همه‌ی نعمت‌ها در یکجاست، زیرا در دنیا یکجا باغ هست، چشمه نیست و گاهی چشمه هست، باغ نیست و گاهی هر دو هست، سلامتی نیست و گاهی هر سه هست، امتیّت نیست و گاهی همه هست ولی صفا و صمیمیت نیست و گاهی همراه با انواع سختی‌ها و رنج‌هاست و گاهی که انواع نعمت‌ها یکجا جمع می‌شود باید همه را رها کرد و رفت. لکن در قیامت انواع نعمت‌های مادی و معنوی و اجتماعی و روانی همراه با ابدیت است. پیام‌ها:

۱- بشارت، در کنار آیات تهدید کننده‌ی قبل، یک ضرورت تربیتی است. «لها سبعة ابواب ... انّ المتّقین...»

۲- دوری از گناه در این چند روزه‌ی دنیا، کامیابی ابدی را به همراه دارد. «انّ المتّقین... و ما هم منها بمخرّجین»

۳- نعمت‌های بهشتی، متنوع و متعدّد است. «جنات و عیون»

۴- نعمت‌های بهشتی، بی‌نقص است. باغ با چشمه، سلامتی با امتیّت، برادری با صمیمیت، راحتی با دوام است. «لایمسهّم فیها نصب»

۵- نعمت‌های بهشت جامعیت دارد. هم مادی است مثل باغ و چشمه، هم روحی است مثل امتیّت و صفا، هم اجتماعی است مثل اخوت و برادری و از همه بالاتر همراه با رضای الهی و تبریک و تهنیت است. «ادخلوها بسلام»

۶- کینه توزی با برادری سازگار نیست. اول باید کینه‌ها برطرف شود بعد برادری محقق می‌شود. «و نزعنا ... اخوانا»

۷- قهر و نارضایتی و عدم تحویل یکدیگر، همه جا نشانه حقّ بودن یکی و باطل بودن دیگری نیست. «ان المتّقین... نزعنا ما فی صدورهم من غل» (زیرا گاهی دونه‌ها با اینکه اهل بهشت هستند و هدفی مقدّس دارند، لکن هر کدام از یک زاویه به مسئله می‌نگرند و کار دیگری را باطل می‌پندارند و نسبت به او عصبانی می‌شوند، که در قیامت همه کدورت‌ها با اراده خداوند زدوده می‌شود)

۸- برای کدورت زدایی، باید از خداوند کمک گرفت. «نزعنا»، «ربّنا لاتجعل فی قلوبنا غلاّ للذین امنوا»

۹- صفات بد همچون غل و زنجیر، انسان را اسیر می‌کند. «من غلّ»

۱۰- بهشتیان نسبت به تفاوت درجات خود، مسئله‌ای ندارند. «و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ»

الحجر

«۴۹» تَبِئَ عِبَادِیْ اَیُّی اَنَا الْغُفُورُ الرَّحِیْمُ

(ای پیامبر!) به بندگانم خبر ده که همانا من خودم بسیار بخشنده و مهربانم.

الحجر

«۵۰» وَ اَنَّ عَذَابِیْ هُوَ الْعَذَابُ الْاَلِیْمُ

و البته عذاب من نیز همان عذاب دردناک است. نکته‌ها:

قرآن در این آیات مردم را به چهار دسته تقسیم کرد: ۱- مخلصین (انبیا و اولیا) که ابلیس بر آنان سلطه ندارد. ۲- متّقین که اهل بهشت هستند. ۳- گناهکاران توبه کننده که پیامبر در این آیه خبر از عفو آنان می‌دهد. ۴- گناهکاران یاغی که به عذاب دردناک بیم داده شده‌اند. پیام‌ها:

۱- رحمت الهی، بزرگ‌ترین و بهترین پیام است. «تبیء» («نبأ» به خبر مهم گفته می‌شود)

۲- گنهکاران نیز بنده خدا هستند. «عبادی»

۳- در لطف او شک و تردیدی به خود راه ندهید. «اَنّی انا»

۴- بخشندگی او همراه با لطف و مهربانی است، نه تنها می‌بخشد لطف هم می‌کند. «الغفور الرحیم»

۵- بخشش و لطف الهی، عمیق و پی‌درپی است. «غفور رحیم» (قالب غفور و رحیم، نشانه‌ی عمق و تکرار است)

۶- لطف و رحمت الهی بر غضبش مقدم است. «اَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَ اِنَّ عَذَابِي»

۷- به رحمت الهی مغرور نشویم، چرا که عذابش دردناک است. «الغفور الرحیم - العذاب الالیم»

الحجر

«۵۱» وَ نَبَّئَهُمْ عَنْ ضَعْفِ اِبْرَاهِيمَ

و آنان را از (داستان) مهمانان ابراهیم خبر ده.

الحجر

«۵۲» اِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ اِنَّا مِنْكُمْ وَجُلُونَ

آنگاه که بر او وارد شده و سلام کردند، ابراهیم گفت: همانا ما از شما بیمناکیم.

الحجر

«۵۳» قَالُوا لَا تَوْجَلْ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ

گفتند: مترس که ما تو را به فرزند پسری دانا مژده می‌دهیم.

الحجر

«۵۴» قَالَ اَبَشِّرْ تُمُونِي عَلٰی اَنْ مَّسَنِي الْكِبَرُ فَبِمَ نُبَشِّرُونَ

ابراهیم گفت: آیا با اینکه پیری به من رسیده، مرا چنین بشارتی می‌دهید؟ پس به چه چیز (عجیبی) بشارت می‌دهید.

الحجر

«۵۵» قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ

(مهمانان) گفتند: ما تو را به حقیقت بشارت دادیم، پس از ناامیدان مباش.

الحجر

«۵۶» قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضَّالُّونَ

(ابراهیم) گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود. نکته‌ها:

یکی از نمونه‌های رحمت و غضب الهی، داستان میهمانان حضرت ابراهیم علیه السلام است که فرشتگان از یکسو بشارت فرزند به او

دادند، و از سوی دیگر خبر هلاکت قوم لوط را.

کلمه «ضیف» هم به یک مهمان گفته می‌شود و هم به چند مهمان.

خداوند یک بار به حضرت ابراهیم از کنیزش (هاجر) پسری به نام اسماعیل داد و این بشارت در مورد همسرش ساره است که

خداوند به او اسحاق داد. درباره‌ی اسماعیل فرمود: «بغلام حلیم» (۱) و درباره‌ی اسحاق «بغلام علیم» فرموده است. پیام‌ها:

۱- از حوادث تلخ و شیرین تاریخ، درس بگیریم. «نَبَّئَهُمْ» (بهترین تاریخ‌ها زندگی انبیا و بهترین تاریخ‌گویان نیز آن بزرگواران

هستند)

۲- گاهی ملائکه با اراده الهی، به صورت انسان درمی‌آیند و با او در تماس می‌باشند. «ضیف ابراهیم»

۳- سلام کردن، یک ادب الهی در طول تاریخ بوده است. «فقالوا سلاما»

- ۴- علم و شناخت انبیا، محدود و مشروط به اذن خداوند است. «انا منکم و جلون» (حضرت ابراهیم در ابتدا آنها را شناخت و ترسید)
- ۵- خبرهای تلخ را همراه با خبرهای شیرین بیان کنیم. «بشرنا» (به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام شیرینی خبر فرزند برای جبران تلخی خبر هلاکت قوم لوط بود) (۲)
- ۶- تعجب از قدرت خداوند منافاتی با توحید ندارد. «فبم تبشرون» (در اینجا تعجب حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شده و در سوره‌ی هود تعجب همسرش ساره آمده است «ءَأَلِدُ و اَنَا عَجُوز و هَذَا بَعْلِي شَيْخًا» (۳))
- ۷- قبل از وقوع خطر و حادثه، باید هشدار داد. «لا تکن من القانطین»
- ۸- انبیا به ادب الهی تربیت می‌شوند. «لا تکن من القانطین»
- ۹- عصمت انبیا، منافاتی با هشدارهای الهی ندارد. «لا تکن من القانطین»
- ۱۰- همه جا نهی خدا، نشانه انجام شدن عملی خلاف نیست، گاهی نهی‌ها برای پیش‌گیری است. «لا تکن من القانطین»
- ۱۱- یأس و ناامیدی را با یاد رحمت و ربوبیت خداوند درمان کنیم. «رحمة ربّه»
- ۱۲- کسانی که به علم و قدرت و رحمت خداوند اطمینان دارند، هرگز مایوس نمی‌شوند. «من یقنط... الا الضالون» (۴)

(۱) صفات، ۱۰۱.

(۲) تفسیر صافی.

(۳) هود، ۷۲.

(۴) یکی از مصادیق ضالین و گمراهان که در نماز از آنها اعلام برائت می‌کنیم افراد مایوس و ناامید می‌باشند.

الحجر

«۵۷» قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

سپس (ابراهیم) گفت: ای فرستادگان (الهی) کار شما چیست؟

الحجر

«۵۸» قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ

گفتند: ما به سوی قومی تبهکار فرستاده شده‌ایم (تا آنان را هلاک کنیم) پیام‌ها:

۱- فرشتگان قبل از انجام مأموریت، رهبران الهی را در جریان می‌گذاشتند. «قالوا انا ارسلنا»

۲- فرشتگان ماموران خدا هستند. همان‌گونه که برای مومنین دعا می‌کنند «و يستغفرون للذين آمنوا» (۱) نسبت به مجرمان حامل قهر الهی می‌شوند. «ارسلنا»

۳- سلسله مراتب باید حفظ شود. با اینکه مسئله مربوط به قوم لوط است، اما فرشتگان ابتدا حضرت ابراهیم را در جریان قرار دادند، سپس حضرت لوط را، زیرا حضرت لوط تحت ولایت حضرت ابراهیم بوده است. «انا ارسلنا»

۴- کیفر مجرمان تنها در آخرت نیست. «ارسلنا، مجرمین»

۵- اگر گناه، عمومی شد و توبه‌ای در کار نبود، قهر الهی حتمی است. «ارسلنا الی قوم مجرمین»

۶- تلخی‌ها و شیرینی‌ها بهم آمیخته است. (ابتدا بشارت فرزنددار شدن و سپس خبر هلاکت قوم لوط)

(۱) غافر، ۷.

## الحجر

«۵۹» إِلَّا أَالَ لوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ

مگر خاندان لوط که ما قطعاً همه آنان را از هلاکت نجات می‌دهیم.

## الحجر

«۶۰» إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنَّا لَمِنَ الْغَابِرِينَ

مگر همسرش که مقدر کرده‌ایم او از بازماندگان (در کیفر) باشد.

## الحجر

«۶۱» فَلَمَّا جَاءَ أَالَ لوطٍ الْمُرْسَلُونَ

پس چون فرستادگان (الهی) به سراغ خاندان لوط آمدند.

## الحجر

«۶۲» قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ

پس چون فرستادگان (الهی) به سراغ خاندان لوط آمدند. (لوط) گفت: شما گروهی ناشناس هستید. نکته‌ها:

«غابرین» جمع «غابر» به معنای بازماندگان است و به باقیمانده خاک، غبار گویند.

حضرت ابراهیم و حضرت لوط در اولین برخورد با فرشتگان آنان را نشناختند، لذا ابراهیم گفت: «انا منکم و جلون» و لوط گفت: «قوم منکرون» البته این فرشتگان در قیافه جوانان خوش صورت و زیبا میهمان حضرت لوط شدند و حضرت به دلیل فساد جامعه از وجود چنین میهمانانی نگران شد. پیام‌ها:

۱- پیروان واقعی انبیا، از کیفرهای دنیوی نیز بیمه هستند. «الآ ال لوط»

۲- مخالفت همسر لوط با او، بهترین دلیل بر اختیار انسان است و اینکه انسان محکوم و مجبور محیط نیست. «الآ امراته»

۳- وابستگی اقتصادی دلیل وابستگی فکری و فرهنگی نیست. (همسر لوط از نان لوط می‌خورد ولی ضد او فکر می‌کرد)

۴- در مکتب انبیا، اصل ضابطه است. نه رابطه. لذا همسر پیامبر نیز به قهر الهی گرفتار می‌شود. «الآ امراته انها لمن الغابرین» (پیوندهای خانوادگی نباید مانع اجرای اهداف الهی باشد)

۵- شرط موفقیت در جامعه، موفقیت در امور خانه نیست. (حضرت لوط در خانه مخالفی همچون همسرش داشت، ولی دیگران او را پذیرفتند) «الآ امراته»

۶- در ازدواج‌های انبیا نیز ناکامی بوده است. «الآ امراته»

۷- حساب مردان خدا، از حساب بستگان نااهل و اطرافیان جداست. «الآ امراته»

۸- قهر و عذاب الهی، طبق حساب و برنامه است. «قدرنا»

۹- سنت خداوند در قهر تبه‌کاران، خودی یا بیگانه، زن یا مرد، مشهور یا گمنام نمی‌شناسد. «انها لمن الغابرین»

۱۰- انبیا، از پیش خود علم غیب ندارند. (حضرت لوط، فرشتگان را شناخت) «قوم منکرون»

## الحجر

«۶۳» قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكِ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ

(فرشتگان) گفتند: در واقع ما آنچه را (از نزول عذاب که) درباره‌اش تردید داشتند، برای تو آورده‌ایم.

## الحجر

«۶۴» وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

و ما به حقّ نزد تو آمده‌ایم و قطعاً ما راستگویانیم.

الحجر

«۶۵» فَاسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أذْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ

پس خاندان را پاسی از شب (گذشته) حرکت بده و خودت از پشت سرشان برو و هیچ یک از شما (به پشت سرش) توجه نکند به آنجا که مأمور شده‌اید بروید.

الحجر

«۶۶» وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوَلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصَجِّينَ

و به لوط این امر حتمی را رساندیم که ریشه و بن این گروه (تبهکار)، صبحگاهان قطع شده است. نکته‌ها:

قرآن بارها مطرح کرده که کفار، تعجیل قهر و عذاب الهی را از انبیا درخواست می‌کردند و می‌گفتند: «فأتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين» (۱) و تمام هشدارها را شوخی گرفته و در مورد قهر خداوند چه در دنیا و چه در آخرت تردید داشتند، خداوند در این آیات بیان می‌کند که قهر مورد تردید کفار قطعاً خواهد آمد.

«قطع» جمع «قطعه» به قسمت عمده‌ی شب که گذشته باشد، گفته می‌شود. پیام‌ها:

۱- هشدارها و تهدیدهای الهی را شوخی نگیرید. «جنناک»

۲- کیفرهای الهی بر اساس عدل و حقّ و استحقاق مجرمان است. «بالحق»

۳- از غفلت کفار برای نجات مؤمنین استفاده کنید. «فاسر باهلك بقطع من الیل»

۴- به هنگام جنگ و هجرت، رهبر باید هم‌پای ضعیف‌ترین مردم حرکت کند تا مومنی جا نماند و دشمن و کافری ملحق نشود. «واتبع ادبارهم»

۵- حرکت باید قاطعانه و جدی و رو به جلو باشد. «ولا يلتفت منكم احد»

۶- حرکت انبیا، زیر نظر و فرمان خداوند است. «تؤمرون»

۷- در حوادث مهم لطف خدا لحظه به لحظه امداد می‌کند. (هجرت در چه زمانی: «بقطع من الیل» با چه افرادی: «باهلك» با چه روشی: «لا يلتفت منكم احد» و به چه مقصدی: «حيث تؤمرون»

۸- خداوند انبیا را قبل از هلاکت کفار آگاه می‌کند. «وقضينا اليه»

۹- خداوند قادر است در لحظه‌ای نسل و گروهی را نابود سازد. «دابر»

(۱) اعراف، ۷۰.

الحجر

«۶۷» وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ

واهل شهر شادی کنان (برای تعرض به مهمانان به سراغ خانه لوط) آمدند.

الحجر

«۶۸» قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ

لوط گفت: همانا این گروه مهمان من هستند پس مرا (در برابر آنان) رسوا نکنید.

الحجر

«۶۹» وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ

و از خدا پروا کنید و مرا خوار و شرمند نسازید.

### الحجر

«۷۰» قَالُوا أَوْلَمِ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ

(تبهکاران شهر) گفتند: آیا ما تو را از (مهمان کردن) مردم منع نکردیم. نکته‌ها:

در روایات آمده که زن لوط به گنهکاران خبر داد که میهمانانی زیباروی برای حضرت لوط آمده است و آنان بدنبال مقصد شوم خود رو به سوی خانه‌ی لوط هجوم آوردند. اما خداوند قبل از هر اقدامی آنان را نابود نمود. (۱) پیام‌ها:

۱- در نهی از منکر از کلمات عاطفی و انسانی استفاده کنید. «ضیفی»

۲- آبرو بسیار ارزش دارد. «فلا تفضحون، و لا تخزون»

۳- اهانت به میهمان، اهانت به میزبان است. «فلا تفضحون»

۴- در جامعه‌ی فاسد، مجرم و گنهکار، طلبکار می‌شود. «او لم ننهک»

۵- در جامعه‌ی فاسد، مردان خدا حق تصرف در اموال خود را ندارند. «او لم ننهک...»

(۱) تفسیر مراغی.

### الحجر

«۷۱» قَالَ هُوَ لَأِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

(لوط) گفت: اگر شما قصد کاری دارید اینها دختران من هستند. (با آنان ازدواج کنید و از آلودگی به لواط بپرهیزید) نکته‌ها:

سؤال: آیا لوط علیه السلام می‌توانست دخترانش را به کفار بدهد؟ که این پیشنهاد را مطرح کرد.

پاسخ: ممکن است مراد، ازدواج همراه با ایمان آوردن آنان باشد و یا آنکه در آن زمان ازدواج با کفار منعی نداشته است. واللّه

العالم. پیام‌ها:

۱- برای بازداشتن از گناه، ابتدا راههای قانونی و حلال را ارائه دهید. «هؤلاء بناتی»

۲- در امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از گناه، از خودمان مایه بگذاریم. «هؤلاء بناتی»

۳- مکتب انبیا، حرام کردن لذت‌ها و سرکوب غرائز نیست، بلکه هدایت کنترل آنهاست. «هؤلاء بناتی ان کنتم فاعلین»

### الحجر

«۷۲» لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ

(ای پیامبر) به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

### الحجر

«۷۳» فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ

پس به هنگام طلوع آفتاب صیحه‌ای مرگبار آنان را فراگرفت.

### الحجر

«۷۴» فَجَعَلْنَا غَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ

پس آن شهر را زیرورو کردیم و بر آنان سنگ‌هایی از گل سخت بارانندیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «عمر» و «عمر» هر دو به یک معنا می‌باشند ولی هنگام سوگند یاد کردن از لفظ «عمر» استفاده می‌شود. (۱)

در قرآن به غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جان پیامبر دیگری سوگند یاد نشده است. (البته مراغی می‌گوید: مراد از



«لعمرك» سوگند ملائکه است به جان حضرت لوط)

«یعمهون» از «عمه» به معنای تحیر می‌باشد و «مشرقین» به معنی داخل در اشراق و روشنایی صبح شدن می‌باشد.

شاید سنگباران برای نابودی کسانی بوده که هنگام زیور و شدن شهر جان سالم بدر برده بودند و یا برای محو و نابودی کامل شهر بوده است. پیام‌ها:

۱- سوگند به نام پیامبر، جایز است. «لعمرك»

۲- گناه و انحراف، عقل و هوش انسان را محو می‌کند، «سکرتهم» و او را از شناخت باز می‌دارد. «یعمهون»

۳- مست دنیا را باید صیحه‌های آسمانی بیدار کند. «سکرتهم، الصیحه»

۴- صوت و صیحه می‌تواند سبب زیور و شدن شهری شود. «فاخذتهم الصیحه... فجعلنا»

۵- دست خداوند باز است، همان گونه که از آسمان باران رحمت نازل می‌کند می‌تواند بارانی از سنگ و عذاب نازل کند. «امطرنا علیهم حجارة»

۶- سه نوع عذاب: صیحه، زیور و شدن شهر و سنگباران، کیفری است که برای گناه لواط آمده است.

(۱) تفسیر المیزان.

الحجر

«۷۵» إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

همانا در این سرگذشت، برای اشارت فهمان و تیزبینان نشانه‌هایی روشن است.

الحجر

«۷۶» وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ

و (ویرانه‌های) آن سرزمین (هنوز) در کنار راه (کاروان‌ها) پا برجاست.

الحجر

«۷۷» إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

همانا در این ماجرا برای مؤمنان نشانه‌ای روشن است. نکته‌ها:

کلمه «متوسم» از «وسم» به معنی اثر گذاردن، به کسی گفته می‌شود که از کمترین اثر به واقعیت‌ها پی ببرد، یعنی با فراست و

هوشیار باشد. در روایات آمده است که مراد از «متوسمین» پیامبر و اهل بیت او می‌باشند. (۱)

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: مسئله‌ای دارم، حضرت فرمودند: آیا می‌خواهی قبل از آنکه سؤال کنی بگویم سؤال

چیست؟ آن شخص با تعجب پرسید: از کجا می‌دانید که در ذهنم چیست؟ حضرت فرمودند: «بالتوسم» و آنگاه این آیه را تلاوت

فرمودند. (۲)

ممکن است معنای آیه‌ی «انها لبسبیل مقیم» این باشد که قهر خداوند تنها برای قوم لوط نیست، بلکه راه و سنتی است ثابت برای

تمام جنایتکاران تاریخ. (۳) پیام‌ها:

۱- حوادث تاریخی برای مؤمنین باهوش، نشانه‌ها و برای مؤمنین عادی نشانه است. «آیات، آیه»

۲- حفظ آثار و بقایای اقوام گذشته، برای آیندگان مایه‌ی عبرت است. «انها لبسبیل مقیم»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر اطبیب‌البیان.

الحجر

«۷۸» وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ

و به راستی اهالی سرزمین آیکه (نیز) ستمگر بودند.

الحجر

«۷۹» فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ

پس از آنان انتقام گرفتیم و همانا (شهرهای ویران شده) این دو منطقه در برابر چشمان شما آشکار است. نکته‌ها:

«آیکه» به معنای بیشه و درختان درهم پیچیده است و مراد از اصحاب آیکه، قوم حضرت شعیب می‌باشند که در منطقه‌ی خوش آب و هوا و پردرخت میان حجاز و شام زندگی می‌کردند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که اصحاب مدین و اصحاب الایکه دو امت بودند که شعیب پیامبر هر دوی آنان بود و هر دو کفر ورزیدند، ولی به دو نوع عذاب گرفتار شدند؛ یکی به عذاب «یوم الظله» و دیگری به عذاب «صیحه». (۱)  
چون ما از خداوند طلبی نداریم، آنچه را دریافت می‌کنیم، «انعام» خداوند است، اما در کیفر الهی، چون قهر او به خاطر گناهان، عیب‌ها و استحقاق خود ماست، کلمه‌ی «انتقام» بکار می‌رود. پیام‌ها:

۱- ستمگران بدانند که شرارت و ستم آنان در طول تاریخ، برای دیگران بازگو می‌شود. «و ان کان اصحاب الایکه لظالمین»

۲- در طراحی جاده‌ها، سعی کنیم محل حوادث تاریخی، در دیدگاه عابرین باشد. «لبامام مبین»

(۱) تفسیر فرقان از درالمنثور، ج ۴، ص ۱۰۳.

الحجر

«۸۰» وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ

و همانا (قوم ثمود) اهالی حِجر نیز پیامبران را تکذیب کردند،

الحجر

«۸۱» وَءَاتَيْنَاهُمْ ءآيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و ما آیات خود را به آنان ارائه دادیم، ولی آنها از آیات ما روی گردان شدند.

الحجر

«۸۲» وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ

و آنان خانه‌های امن در دل کوه‌ها می‌تراشیدند.

الحجر

«۸۳» فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ

(اما سرانجام) صیحه (مرگبار)، صبحگاهان آنان را فراگرفت.

الحجر

«۸۴» فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و آنچه را بدست آورده بودند بکارشان نیامد. نکته‌ها:

«حجر» نام شهری است که قوم ثمود در آن زندگی می‌کردند و به طور کلی به محل سکونت نیز گفته می‌شود. «حجر» به معنای دامن مادر و «حجر اسماعیل» و «حجره» از همین کلمه می‌باشد (۱) و نام این سوره از این آیه گرفته شده است.

از کلمه‌ی «مرسلین» استفاده می‌شود: اصحاب حجر، غیر از حضرت صالح، پیامبران دیگر نیز داشته‌اند، و بعضی می‌گویند چون تکذیب یک پیامبر در واقع تکذیب همه انبیاست، لذا مرسلین آمده است.

مراد از «صیحه» صاعقه است، به دلیل: «اندر تکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود» (۲) پیام‌ها:

۱- تمام انبیا دارای معجزه بوده‌اند. «اتیناهم آیاتنا»

۲- افراد لجوج فرصت فکر کردن به خود نمی‌دهند. «اتیناهم ... فکانوا...»

۳- اعراض از حقّ و بی‌اعتنایی به مردان حقّ، برای گروهی یک عادت است. «فکانوا عنها معرضین»

۴- به خانه‌های سنگی و محکم مغرور نشوید، که در برابر اراده الهی متلاشی می‌شوند. «ینحتون من الجبال بیوتا ... فاخذتهم الصیحه»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) فصلت، ۱۳.

الحجر

«۸۵» وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ

وما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حقّ نیافریدیم و قطعاً ساعت قیامت آمدنی است، پس به نیکویی (از لغزش‌ها) صرف نظر کن.

الحجر

«۸۶» إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

همانا پروردگار تو، اوست آفریننده دانا. نکته‌ها:

کلمه «صفح» از «صفحه» به معنی صورت می‌باشد. «فاصفح الصفح» یعنی روی بگردان ولی نه از روی قهر، بلکه از روی عفو و اغماض. همچنانکه امام رضا علیه السلام صفح جمیل را به عفو بدون مؤاخذه تفسیر نموده‌اند. (۱) پیام‌ها:

۱- آفرینش، هدفدار است و هدفش حقّ است. «ما خلقنا... الا بالحقّ»

۲- خلقت، هدفدار و مسیرش معاد است. «انّ الساعة لاتیة»

۳- اگر توان تنبیه کفار را نداری، نگران نباشید، قیامتی در کار است. «انّ الساعة لاتیة فاصفح»

۴- زیر بنای مسائل اخلاقی و گذشت و عفو، باید ایمان به مبدأ و معاد و هدف‌گیری‌های صحیح باشد. «خلقنا... بالحقّ وان الساعة لاتیة فاصفح»

۵- اکنون که قیامت حقّ است و به حساب همه رسیدگی می‌شود، پس نگران حیل‌ها و عنادهای کفار مباش و آنان را عفو کن. «ان الساعة لاتیة فاصفح»

۶- کسی که فرمان گذشت می‌دهد، خدایی است که مربّی و خلاق و علیم است «انّ ربّک هو الخلاق العلیم» (او می‌داند که عفو و گذشت در روح فرد و جامعه و جذب و رشد مردم چه اثری دارد، پس عمل به فرمان صفح برای شما سنگین نباشد).

(۱) تفسیر نمونه.

## الحجر

«۸۷» وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْءَانَ الْعَظِيمَ

وهمانا ما به تو سبع المثنائی (سوره حمد) و قرآن بزرگ دادیم. نکته‌ها:

در روایات شیعه و سنی آمده است که مراد از «سبعاً من المثنائی»، سوره حمد می‌باشد. زیرا این سوره در هر نماز دوبار خوانده می‌شود و دوبار نازل شده و در روایتی آمده که خداوند می‌فرماید: من سوره حمد را میان خود و بندهام دو قسمت کرده‌ام؛ نیمی از آن در مورد من است و نیمی از آن به بندگانم ارتباط دارد. (از «بسم‌الله» تا «مالک يوم الدين» مربوط به خداست و از «ایاک نعبد» که اظهار عبودیت و استمداد و دعاست مربوط به بندگان است.)

البته بعضی گفته‌اند مراد از «مثنائی» خود قرآن است، «سبعاً من المثنائی» به معنای هفت آیه از قرآن است، که همان سوره حمد باشد. و دلیل این سخن آیه «الله نزل احسن الحديث کتاباً متشابهاً مثنائی» (۱) یعنی خداوند بهترین حدیث را نازل کرد، کتابی که آیاتش متشابه و هماهنگ و تکراری است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من اعطاه الله القرآن فرأى أن رجلاً اعطى افضل مما اعطى فقد صغر عظیماً و عظم صغيراً» (۲) یعنی کسی که خداوند به او قرآن عطا کند و چنین تصور کند که به دیگری چیز بهتری داده شده، قرآن بزرگ را کوچک شمرده و غیر قرآن را که کوچک است، بزرگ دانسته است. پیام‌ها:

- ۱- قانون‌گذاری حق آفریننده است و تشریح باید براساس تکوین باشد. «خلقنا السموات و الارض... اتیناک... القرآن العظیم»
- ۲- تکرار در مسائل تربیتی یک اصل است. «مثنائی» (تکرار نزول آیات، تکرار کلمات، تکرار داستان‌ها، تکرار صفات الهی، تکرار آیات عذاب و معاد، تکرار سرنوشت امت‌ها، تکرار الطاف الهی، تکرار دستورات و تکرار تلاوت قرآن)
- ۳- سوره حمد معادل قرآن است با آنکه عدد آیات آن هفت می‌باشد. «سبعاً من المثنائی و القرآن العظیم»

(۱) زمر، ۲۳.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

## الحجر

«۸۸» لَّا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضْنَا جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر! به آنچه که ما با آن گروه‌های از کفار را کامیاب کرده‌ایم، چشم مدوز و بر آنان اندوه مخور و بال محبت خویش را برای مؤمنان فرو گستر. نکته‌ها:

نهی، همه جا بعد ارتکاب عمل نیست، بلکه گاهی نیز برای هشدار و پیش‌گیری است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز رغبتی به دنیای کفار نداشت، لذا نهی خداوند، به معنای هشدار است که دیگر مؤمنان چشم به دنیای کفار ندوزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس به آنچه در دست دیگران است خیره شود هم و غم او زیاد شده و ناراحتیش درمان نمی‌شود. (۱)

یکی از سفارشات اکید قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و مومنین، سفارش به نرمش و رحم و صبر، نسبت به اهل ایمان است. از جمله: «واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم» (۲) با کسانی که همواره پروردگارشان را می‌خوانند، شکیبایی کن، «اذله علی المؤمنین» (۳) با مؤمنان فروتن هستند، «رحماء بينهم» (۴) با همدیگر مهربانند.

کلمه‌ی «ازواج» شامل مرد و زن هر دو می‌شود و ممکن است در اینجا منظور اصناف مردم و کفار باشد. (۵) پیام‌ها:

- ۱- در برابر امکانات دیگران، بر توانایی‌ها و امکانات خود تکیه کنید. تو که قرآن داری، «اتیناک سبعاً» به دنیای کفار دل نبند، «و لا

تمدن...»

۲- به نعمت‌های دنیوی خیره و وابسته نشوید. «لاتمدن عینیک» (زیرا دنیا هم کم است «قلیل» هم زود گذر است «عرض» هم غنچه‌ای است که برای کسی بطور کامل باز نمی‌شود «زهرة الحیوة الدنیا»)

۳- خیره شدن سبب علاقه و دلبستگی می‌شود. (نگاه نکن تا دل اسیر نشود) «لاتمدن عینیک» (گناه و انحراف را باید از سرچشمه جلوگیری کرد)

زدست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

۴- کسی می‌تواند مردم را به معنویت سوق دهد، که خود گرفتار مادیات نباشد «لاتمدن عینیک» (خطاب آیه به پیامبر است)

۵- همه‌ی کسانی که به سراغ دنیا می‌روند، به آن نمی‌رسند. «ازواجاً منهم»

۶- برای کسانی که قابل هدایت نیستند، نباید غصه خورد. «لاتحزن»

۷- تواضع و نرمی در برابر دنیا و دنیاپرستان، هرگز. «لاتمدن» ولی در برابر دینداران همواره. «واخفض جناحک للمؤمنین»

۸- رهبر و مربی باید در برابر مردم، نرمش و عطوفت داشته باشد. «واخفض»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) کهف، ۲۸.

(۳) مائده، ۵۴.

(۴) فتح، ۲۹.

(۵) تفسیر المیزان.

الحجر

«۸۹» وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ

وبگو همانا من همان هشدار دهنده روشن‌گرم. پیام‌ها:

۱- همان گونه که نرمی و عطوفت با مؤمنین و دوستان لازم است، «واخفض جناحک للمؤمنین» قاطعیت در برابر مخالفان نیز ضروری است. «قل انی انا النذیر»

۲- در مواردی باید هشدارها بدون واسطه باشد. «انی انا»

۳- در مقابل کفر، تهدید و هشدار لازم است. «انا النذیر»

۴- هشدار باید صریح و جدی باشد. «النذیر المبین»

الحجر

«۹۰» كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ

(ما بر آنها عذابی می‌فرستیم) همان گونه که بر تجزیه‌کنندگان آیات الهی فرستادیم.

الحجر

«۹۱» الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ

آنان که قرآن را قطعه قطعه کردند. (آنچه به سودشان بود گرفتند و آنچه نبود رها کردند) نکته‌ها:

در تفاسیر، برای «مقتسمین» سه معنا گفته‌اند: ۱- سران کفار هستند که نیروهایی را در ایام حج بر سر جاده‌ها و ورودی‌های مکه

تقسیم می‌کردند، تا به مسافران بگویند که شخصی به نام محمد ادعاهایی دارد، مبادا به سخنان او گوش فرادهید و حضرت را کاهن و ساحر و مجنون معرفی می‌کردند. ۲- گروهی که قرآن را در میان خود تقسیم کردند، تا هر یک مشابه بخشی از قرآن را بیاورند. ۳- کسانی که به بخشی از قرآن عمل و بخشی را رها می‌کردند.

کلمه «عضین» یا جمع «عضه» به معنای نزاع و مشاجره است یا از «عضو» به معنای قطعه‌قطعه کردن می‌باشد. پیام‌ها:

۱- از تاریخ عبرت بگیریم. «کما انزلنا»

۲- سنت الهی در کیفر گناهان، ثابت و پایدار است. «کما انزلنا»

۳- کیفر کسانی که کتب آسمانی را تجزیه می‌کنند قهر الهی است. «المقتسمین»

۴- تحریف و تجزیه کتب آسمانی به دست ناهلان، تازگی ندارد. «المقتسمین»

(مؤمن کسی است که تمام قرآن را بپذیرد و بگوید «کلُّ من عند ربنا» (۱) یعنی همه آنچه نازل شده از جانب پروردگار ماست)

۵- مبادا تنها در آیات فقهی قرآن تدبّر کنیم و بقیه را رها کنیم. «الذین جعلوا القرآن عضین»

(۱) آل عمران، ۷.

الحجر

«۹۲» فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ

پس به پروردگارت سوگند ما از همه آنان (در قیامت) بازخواست خواهیم کرد.

الحجر

«۹۳» عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

از آنچه انجام می‌داده‌اند. پیام‌ها:

۱- عذاب دنیوی کفار، عذاب اخروی آنان را برطرف نمی‌کند. «انزلنا علی المقتسمین ... فو ربك لنستلهم»

۲- لازمه‌ی تربیت، سؤال و توبیخ است. «فو ربك لنستلهم»

۳- توجه به سؤال و حسابرسی در قیامت و اینکه از همه می‌پرسند، «اجمعین» و از همه‌ی کارها می‌پرسند، «عما كانوا يعملون» یکی از عوامل بیداری است.

۴- وظیفه پیامبر هشدار است ولی حساب مردم با خداست. «انا النذیر لنستلهم...»

الحجر

«۹۴» فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

پس آنچه را بدان مأمور شده‌ای آشکار کن و از مشرکان اعراض نما (و به آنان اعتنا نکن)

الحجر

«۹۵» إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ

همانا ما تو را از (شرّ) استهزا کنندگان کفایت کردیم.

الحجر

«۹۶» الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

همانان که معبود دیگری را در کنار خداوند قرار می‌دهند. پس به زودی حقیقت را خواهند فهمید. نکته‌ها:

کلمه «صدع» به معنی شکافتن و آشکار کردن می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۳ سال مخفیانه به تبلیغ مردم پرداخت و چون آیه «فاصدع بما تؤمر» نازل شد، دعوت خود را آشکار نموده و به مردم فرمودند: اگر دعوت مرا بپذیرید، حکومت و عزت دنیا و آخرت از آن شماست. ولی آنان حضرت را مسخره کردند و نزد ابوطالب عمومی حضرت آمده و شکایت کردند که محمد جوانان ما را فریب می‌دهد، اگر خواهان پول و همسر و مقام است به او می‌دهیم. پیامبر به عمومی خود فرمود: عموجان سخن من پیام الهی است و من هرگز دست بردار نیستم! کفار از ابوطالب درخواست کردند که محمد را تحویل آنان نماید، ولی او درخواست آنان را نپذیرفت. (۱) پیام‌ها:

۱- تبلیغ مراحلی دارد؛ گاهی علنی است و گاهی مخفی که باید تقيه کرد. «فاصدع»

۲- مبلغ نباید به هیاهوی مخالفان اعتنا کند. «واعرض عن المشرکین»

۳- هرگاه فرمان و مسئولیت سختی به کسی می‌دهید، باید او را حمایت و تامین کنید. «فاصدع ، انا کفیناک»

۴- حمایت خداوند، قطعی است. «کفیناک»

۵- سخن حق و منطقی، هرگز بی‌مخالف نیست. «المستهزئین»

۶- اگر اینها تو را مسخره می‌کنند نگران و دل‌آزرده مباش، زیرا اینها حرمت خدا را هم نگاه نداشته‌اند. «یجعلون مع الله الها آخر»

۷- کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند، به اشتباه خود پی خواهند برد. «فسوف یعلمون»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

الحجر

«۹۷» وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنْكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ

(ای پیامبر!) البته ما می‌دانیم که سینه‌ات بواسطه آنچه می‌گویند، تنگ می‌شود.

الحجر

«۹۸» فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

پس (برای تقویت خود) پروردگارت را با سپاس و ستایش به پاکی یاد کن و از سجده کنندگان باش.

الحجر

«۹۹» وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقینی (مرگ)، تو را فرارسد. نکته‌ها:

در میان مفسران مشهور آن است که مراد از «یقین» در این آیات، مرگ یعنی یقینی‌ترین امر نزد بشر است. همان‌گونه که در آیه‌ی ۴۶ سوره مدثر نیز از زبان کفار آمده که: «و کنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین» ما معاد را تا لحظه مرگ تکذیب می‌کردیم. گرچه معنای یقین، مرگ نیست ولی مرگ زمینه‌ای برای یقین پیدا نمودن است، چون هنگام فرا رسیدن مرگ تمام پرده‌ها کنار رفته و انسان به واقعیات یقین پیدا می‌کند.

بعضی از منحرفین آیه «واعبد ربک حتی یاتیک الیقین» را دستاویز قرار داده و می‌گویند: اگر به یقین رسیدی، دیگر عبادت لازم نیست! غافل از آنکه خطاب آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله است که از روز اول به یقین رسیده بود و در برابر تطمیع و تهدیدهای کفار می‌فرمود: اگر ماه را در یک دستم و خورشید را در دست دیگرم قرار دهید، دست از وظیفه‌ی خود برنمی‌دارم، ولی با آن یقین تا آخرین لحظه عمر عبادت می‌کرد. پیام‌ها:

۱- اگر بدانیم رنج ما زیر نظر خداست، تحمل مشکلات آسان می‌شود. «نعلم»

۲- ظرفیت تمام افراد حتی انبیا محدود است. «یضیق صدرک»

- ۳- گاهی لجاجت و یاوه‌گویی، سعه‌صدردارترین افراد را در فشار قرار می‌دهد. «یضیق صدرک» با آنکه خداوند فرموده: «الم نشرح لک صدرک»
- ۴- سینه پیامبر در جنگ‌ها تنگ نشد، ولی از حرف‌ها دلگیر شد. «یضیق صدرک بما یقولون»
- ۵- دواى فشار روحی و روانی، نماز، سجده، تسبیح و حمد خداوند است. «یضیق... فسبح بحمد ربک... واعبد» (ابن عباس می‌گوید: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله غمگین می‌شد، به نماز برمی‌خاست) (۱)
- ۶- مهمتر از عبادت، استمرار آن است. «واعبد ربک حتی یاتیک الیقین»
- ۷- تداوم بر بندگی حق، سبب پیدا شدن یقین است. «واعبد... یاتیک الیقین»

(۱) تفسیر نمونه.

## النحل

سیمای سوره نحل

شانزدهمین سوره‌ی قرآن کریم، که یکصد و بیست و هشت آیه دارد، به دلیل اشاره به خلقت زنبور عسل، «نحل» نام گرفته است. با آنکه قرآن، کتاب تشریح است، ولی نام بسیاری از سوره‌های آن بر اساس تکوین است، همچون «نجم = ستاره»، «شمس = خورشید»، «فیل»، «عنکبوت» و «نحل». این نام‌ها، رمز آن است که همه موجودات هستی، چه در آسمان و چه در زمین، چه کوچک و چه بزرگ، همه نزد قدرت او یکسانند و کتاب شریعت، بر اساس کتاب طبیعت، بنا نهاده شده و این دو کتاب، از یک مبدأ نشأت گرفته‌اند.

یکی از نام‌های این سوره، «نعمت» است، زیرا بالغ بر پنجاه نعمت در آن بیان شده است.

در این سوره، از نعمت‌های الهی، دلایل توحید و معاد، احکام جهاد، تهدید مشرکان، نهی از ظلم و فحشا، پیمان‌شکنی و بدعت‌ها و وسوسه‌های شیطانی، مطالبی به میان آمده است.

مطابق نظر مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، از شأن نزول‌های آیات این سوره، فهمیده می‌شود که چهل آیه اول آن، مربوط به اواخر دوران مکه و هشتاد و هشت آیه دیگر آن، مربوط به اوایل زمان هجرت به مدینه است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

«۱) اَتَىٰ اَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ

فرمان (قهر) خدا آمد پس در آن شتاب نکنید. او منزّه و برتر از هر چیزی است که با او شریک می‌سازند.

النحل

«۲) يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوْحِ مِنْ اَمْرِهِ عَلٰی مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ اَنْ اَنْذِرُوْا اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاتَّقُوْنَ

خداوند فرشتگان را، همراه با وحی که از فرمان اوست، بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد که مردم را هشدار دهید که معبودی جز من نیست پس تنها از من پروا کنید (و مخالف دستورم عمل نکنید). نکته‌ها:

گرچه مورد آیه، عجله‌ی کفار در امر نزول قهر خداوند است، امّا جمله‌ی «اتی امرالله» اختصاصی به فرمان قهر الهی ندارد، بلکه شامل همه فرمان‌های خداوند، همچون فرمان جهاد، فرمان ظهور امام زمان علیه السلام و فرمان برپایی روز قیامت، می‌شود که نباید در این امور عجله کرد.

«روح» یکی از فرشتگان مقرب الهی است که نام او در قرآن، بصورت جداگانه و در کنار کلمه‌ی «ملائکه» آمده است: «یوم یقوم



الروح و الملائكة» (۱) «تعرج الملائكة و الروح الیه» (۲) «تنزل الملائكة و الروح». امّا در آیه مورد بحث، بجای حرف «واو» بین دو کلمه حرف «باء» بکار رفته است: «يُنزِلُ الملائكة بالروح» شاید از آن جهت که مراد از «روح» در این آیه، آن فرشته نباشد، بلکه مراد معنای لغوی «روح» یعنی حیات معنوی باشد که معنای آیه چنین می‌شود: خداوند فرشتگان را همراه با اسباب حیات، بر بندگانی که بخواهد نازل می‌کند. چنانکه در آیه‌ی «و كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا» (۳) مراد از «روح» قرآن است که مایه حیات معنوی می‌باشد: «دعاکم لما یحییکم» (۴) پیام‌ها:

- ۱- فرمان‌های الهی قطعی و وقوع قهر او حتمی است. «آتی امر الله» کلمه‌ی «آتی» فعل ماضی می‌باشد، گویا عذاب آمده است.
- ۲- خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند. «آتی امر الله» در آیه ۱۰۹ سوره‌ی بقره و ۲۴ سوره‌ی توبه، خداوند وعده داده بود که «حتی یأتی الله بامر» اکنون می‌فرماید: «آتی امر الله»
- ۳- در کار خدا عجله نکنید، که کار او حکیمانه است و در وقت خود انجام می‌شود. «فلا تستعجلوه»
- ۴- نزول فرشته‌ی وحی، محتوای وحی و کسی که آنرا دریافت می‌کند، همه و همه در مدار اراده‌ی الهی است. «من امر»
- ۵- رسالت، امری انتصابی است نه اکتسابی. «من یشاء»
- البته خداوند حکیم است و بی‌جهت کسی را به مقام نبوت نمی‌رساند: «الله اعلم حیث یجعل رسالته» (۵)
- ۶- اولین شرط دریافت وحی الهی، روح عبودیت و بندگی پیامبران بوده است. «من عباده»
- ۷- هشدار دادن به مردم، در رأس وظایف پیامبران است. «انذروا»
- ۸- اساس عقاید بر توحید و اساس عمل صالح بر تقواست. «لااله الا انا فاتقون»
- ۹- پروا و پاکی، در سایه‌ی توحید معنا پیدا می‌کند. «لااله الا انا فاتقون»

(۱) نبأ، ۳۷.

(۲) معارج، ۴.

(۳) شوری، ۵۲.

(۴) انفال، ۲۴.

(۵) انعام، ۱۲۴.

النحل

«۳» خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

او آسمان‌ها و زمین را براساس حق آفرید، او از آنچه با او شریک می‌سازند برتر است.

النحل

«۴» خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

او انسان را از نطفه‌ای آفرید، پس آنگاه او به آشکارا با (خداوند) دشمنی می‌ورزد. نکته‌ها:

آیه چهارم این سوره، مشابه آیه ۷۷ سوره یس است که می‌فرماید: «خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه» یعنی با آنکه ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، امّا چنان به خود مغرور شده که در برابر ما به دشمنی برمی‌خیزد و برای ما این مثال را می‌زند که چگونه استخوان‌های پوسیده، دوباره زنده می‌شوند، گویا او آفرینش خودش را فراموش کرده است.

در آیات دیگر از جمله آیه ۲۰ سوره‌ی مرسلات، قرآن از نطفه، به «ماء مهین» «آبی پست» تعبیر می‌کند. چگونه «ماء مهین»، «خصیم مبین» می‌شود؟ پیام‌ها:

- ۱- آفرینش آسمان و زمین، بیهوده و باطل نیست، بلکه بر حق استوار است. «خلق... بالحق»
- ۲- کدام بُت و یا معبودی می‌تواند در خلقت، شریک خداوند باشد؟ «خلق... تعالی عمّا یشرکون»
- ۳- مبارزه با شرک، باید مستمر و مداوم باشد. جمله‌ی «تعالی عمّا یشرکون» در آیه اول و سوم تکرار شده است.
- ۴- غرور و تکبر انسان تا بدان حد است که در برابر خالق خود به خصومت و اظهار دشمنی می‌پردازد. «خصیم مبین»

النحل

«۵» وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفٌّ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آنها وسیله گرمی و بهره‌هایی است و از (گوشت و شیر) آنها می‌خورید.

النحل

«۶» وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ

و برای شما در چهارپایان، (شب هنگام) که از چراگاه برمی‌گردانید و (بامدادان) که به چراگاه می‌فرستید، شکوه و جلوه‌ای است. نکته‌ها:

«تسرحون» از «سرح» به معنای فرستادن دام به چراگاه، و «تریحون» از «روح» به معنای هنگام بازگشت چارپایان به آغل است. منافع حیوانات برای انسان بسیار است. شیر و گوشت آن برای خوراک، پوست و پشم آن برای کفش و لباس، پُشت آن برای بار، پای آن برای شخم و فضولات آن برای کود، و با این همه برکات، زحمت آن برای انسان بسیار اندک است. در روایات، بهترین کار پس از زراعت، دامداری عنوان شده است، البته به شرط آن که همراه با پرداخت زکات و توجه به محرومان باشد. پیام‌ها:

- ۱- چهارپایان، (مثل دیگر موجودات)، برای انسان آفریده شده‌اند. «و الانعام خَلَقَهَا لَكُمْ»
- ۲- توجه به نعمت‌ها، عشق به آفریدگار و روح بندگی را در انسان زنده می‌کند. «و الانعام خلقها لکم»
- ۳- گیاه خواری، ارزش نیست. خداوند خوردن گوشت حیوانات را یکی از منافع آنها می‌شمرد. «و منها تأکلون»
- ۴- جمال جامعه، به استقلال، خودکفایی، تولید و توسعه‌ی دامداری است. «لکم فیها جمال حین تریحون...»
- ۵- جمال و زینت، یکی از نیازهای طبیعی فرد و جامعه است. «لکم فیها جمال»
- ۶- جمال جامعه، در حرکت و تلاش است، نه رکود و خمود، آنهم حرکت جمعی نه تک‌روی! «فیها جمال حین تریحون»
- ۷- جمال، در خدمت مردم بودن است، نه فقط فکر سیر کردن شکم خود. جمال، تحت امر چوپان عاقل بودن است، نه رها و یله‌بودن. «جمال حین تریحون و...»

النحل

«۷» وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَّحِيمٌ

و چهارپایان بارهای سنگین شما را به شهری می‌برند که جز به رنج تن نمی‌توانستید به آن برسید. همانا پروردگار شما رؤف و مهربان است. پیام‌ها:

- ۱- چهارپایان، نه فقط خود انسان، بلکه بار او را نیز حمل می‌کنند. «و تحمل اثقالکم»
- ۲- با آنکه چهارپایان قوی‌ترند، اما به قدرت الهی، رام انسان هستند. «و تحمل اثقالکم»
- ۳- چهارپایان، مایه‌ی رفاه بشر در زندگی هستند. «الّا بشقّ الانفس» (برای آنکه ارزش نعمت‌ها ظاهر شود، فرض کنیم اگر این حیوانات نبودند، چه می‌شد؟)

۴- نعمت‌های الهی به بشر، بر اساس لطف و رحمت اوست، نه آنکه ما از او طلبی داشته باشیم. «انّ ربکم لرؤف رحیم»

## النحل

«۸» وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و اسبان و استران و الاغ‌ها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و برای شما تجملی باشد و چیزهایی را می‌آفریند که نمی‌دانید. نکته‌ها: کلمه‌ی «خیل» به معنای تکبر است و در اینجا مراد از آن، «اسب» است، گویا در اسب‌سواری نوعی، احساس بزرگی و تکبر به انسان دست می‌دهد.

کلمه‌ی «بغال» به معنای «قاطر» است که از جفت شدن اسب و الاغ به وجود می‌آید و کلمه‌ی «حمیر» جمع «حمار» به معنای الاغ است. پیام‌ها:

۱- حمل و نقل بار و مسافر، از نیازهای اولیه بشر است که خداوند حیواناتی را برای این کار آفریده است. «والخیل والبغال و الحمیر لترکبوها»

۲- سوار شدن بر مرکب، مایه رفاه و آسایش و نوعی زینت و جمال نیز محسوب می‌شود. «لترکبوها و زینة»

۳- زینت، یکی از نیازهای فطری بشر است. «زینة»

۴- مرکب باید در درجه اول برای سواری باشد و در مرحله دوم مایه زینت. «لترکبوها و زینة» (بر خلاف برخی افراد، که فقط برای تجمل و تشریفات، در فکر تهیه وسیله نقلیه هستند، نه آنکه واقعاً نیازی به آن داشته باشند).

۵- دست خداوند در آفرینش باز است. «و یخلق ما لاتعلمون»

۶- وسایل نقلیه امروزی، چه ماشین، چه قطار و چه هواپیما، در واقع مخلوق خدا هستند نه بشر. «و یخلق ما لاتعلمون»

## النحل

«۹» وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

و بر خداست که راه میانه (و مستقیم را به مردم نشان دهد) و برخی از آن (راه‌ها) منحرف است و اگر خداوند بخواهد همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند. (ولی اجبار سودی ندارد و سنت و برنامه خداوند بر آزاد گذاشتن انسان‌ها است). نکته‌ها:

از اموری که خداوند بر خود لازم دانسته، ارشاد و هدایت مردم است. چنانکه می‌فرماید: «انَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَى» (۱) و در این آیه می‌فرماید: «علی الله قصد السبیل»

کلمه‌ی «قصد» به معنای اعتدال و میانه‌روی است و مراد از «قصد السبیل» راه میانه، یعنی راه مستقیم است. چنانکه لقمان، فرزندش را چنین موعظه می‌کند؛ «واقصد فی مشیک» (۲) در راه رفتن معتدل و میانه باش. پیام‌ها:

۱- در کنار نعمت‌های مادی (که در آیات قبل آمد)، به نعمت‌های معنوی که مهم‌ترین آنها هدایت است توجه کنیم. «و علی الله قصد السبیل»

۲- خداوند، تنها راه مستقیم را نشان می‌دهد، راه‌های انحرافی از سوی خود ماست. «و علی الله قصد السبیل و منها جائز»

۳- خداوند نخواست تا مردم به اجبار ایمان بیاورند. پس انحراف گروهی از مردم نشانه‌ی غلبه‌ی آنان بر اراده‌ی خداوند و یا عجز پروردگار از هدایت آنان نیست. «لو شاء لهدیکم اجمعین»

۴- خداوند انسان را در انتخاب راه آزاد گذارده است. «لو شاء لهدیکم اجمعین»

(۱) لیل، ۱۲.

(۲) لقمان، ۱۹.

«۱۰» هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجْرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ

اوست آنکه برای شما از آسمان آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است و گیاهانی که (چهارپایان خود را) در آن می‌چرانید، (نیز) از آن است. نکته‌ها:

کلمه «تسیمون» از «اسامه» به معنای چرانیدن حیوانات در علفزار است و کلمه «شجر» در زبان عربی معنای عامی دارد که شامل هرگونه گیاهی، چه درخت و چه بوته می‌شود. چنانکه در آیه ۱۴۶ صافات در مورد کدو می‌فرماید: «شجره من یقطين»، با آنکه کدو، بوته دارد نه درخت. پیام‌ها:

۱- نزول باران تصادفی نیست، با اراده‌ی خداوند است. «هو الَّذی انزل»

۲- نزول باران بر اساس بهره‌مندی انسان‌ها است. «لکم»

۳- از یک آب انسان، گیاه و حیوان بهره‌مند می‌شوند. «منه شراب و منه شجر...»

النحل

«۱۱» يُنْبِتْ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند بوسیله آن آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر نوع میوه‌ای می‌رویاند. همانا در این امر برای آنان که می‌اندیشند نشانه‌ای روشن است. نکته‌ها:

از میان انواع گیاهان و میوه‌ها، خداوند زیتون، خرما و انگور را در این آیه مطرح کرده است. متخصصان تغذیه می‌گویند: کمتر میوه‌ای است که به اندازه‌ی اینها برای بدن مفید و لازم باشد. (۱) قرآن در آیه ۳۵ سوره نور، از زیتون به عنوان «شجره مبارکه» یاد کرده و به روغن آن اشاره نموده است. پیام‌ها:

۱- رویاندن، کار خداست نه کشاورز. «ینبت لکم»

۲- انواع گیاهان و درختان و میوه‌ها، برای انسان آفریده شده است. «لکم»

۳- محصولات و ثمرات، عبورگاهند نه توقف‌گاه، نشانه و علامت‌راهند، نه مقصد. «لآیه»

۴- دیدن و دانستن کافی نیست، تفکر و تدبیر در هستی لازم است. «لقوم یتفکرون»

(۱) جلد هفتم کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» در بیان خواص انگور و خرما می‌باشد.

النحل

«۱۲» وَسَخَّرْ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و خداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره‌دهی شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده‌اند البته در این امر برای گروهی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی قطعی (از عظمت و قدرت و حکمت و رأفت) اوست. نکته‌ها:

مراد از تسخیر خورشید و ماه، بهره‌گیری انسان از آنهاست، و گر نه انسانی که نمی‌تواند مگسی را خلق کند، چگونه می‌تواند خورشید را تسخیر نماید. خداوند از لطفش، آنها را در خدمت بشر قرار داده است. پیام‌ها:

۱- هستی، چه آسمان و چه زمین، برای انسان آفریده شده است. «سخر لکم...»

۲- هستی، در مهار و کنترل خداست. «مسخرات بامر»

۳- بهره‌دهی هستی، به فرمان خداست. «بامر»

۴- نظام آفرینش کلاس توحید است. «ان فی ذلک»

۵ - نظام هستی، تنها برای اهل فکر و تعقل، بستر رشد و توجه است. نه افراد ساده‌نگر و عادی. «لقوم یعقلون»

## النحل

«۱۳» وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

و (همچنین) آنچه را در زمین با رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد. البته در این آفریده‌ها برای پندگیران عبرت و نشانه‌ای روشن است. پیام‌ها:

۱- رنگ‌های مختلف و متنوع را خداوند برای انسان آفریده است. «ذراً لکم... مختلفاً الوان»

۲- تنوع رنگ‌ها در هستی، نشانه‌ی قدرت و حکمت خداوند است. «لآیه» محصولات کارخانه هرچه متنوع‌تر باشد، نشانه‌ی ابتکار و خلاقیت سازنده آن است.

۳- تفاوت رنگ‌ها، یکی از نعمت‌های الهی برای شناخت افراد و محصولات مشابه است. «لآیه لقوم یذکرون»

## النحل

«۱۴» وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی برای پوشیدن از آن بیرون آورید و می‌بینی که کشتی‌ها سینه دریا را شکافته (و پیش می‌روند، چنین کرد تا از کشتی‌ها، تجارت‌ها، ماهی‌گیری‌ها، غواصی‌ها و حمل‌ونقل‌ها که همه وسیله درآمد است، استفاده کنید) و به سراغ فضل و لطف او روید و شاید سپاس گزار باشید. نکته‌ها:

نقش دریا در زندگی انسان بسیار است. آب آن مایه بخار و ابر و باران است. عمق آن تأمین کننده‌ی غذای انسان با لذیذترین ماهی‌ها و سطح آن، ارزان‌ترین و گسترده‌ترین راه برای حمل و نقل کالا و مسافر است. و همه‌ی اینها، تنها به تدبیر و قدرت الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد.

کلمه «مواخر» جمع «مأخره» از «مخر» به معنای شکافتن از چپ و راست است. پیام‌ها:

۱- دریاها با آن همه عظمت و خروش، رام و در خدمت انسان هستند. «سخر البحر»

۲- دریا، مهم‌ترین منبع تأمین گوشت تازه و سالم است. «لحماً طریاً»

۳- خداوند، نه فقط نیازهای اولیه چون آب و غذا، بلکه حتی زینت انسان را نیز تأمین نموده است. «حلیه تلبسونها»

۴- دریا، بهترین زینت‌های طبیعی را به انسان هدیه می‌کند. «حلیه تلبسونها»

۵- قانون کلی در مورد حیوانات دریایی، حلال بودن است، مگر آنکه دلیل خاصی بر حرمت باشد. «لتاکلوا»

۶- تازه بودن گوشت، یک ارزش است. «لحماً طریاً»

۷- گرچه تلاش برای غذا از انسان است، اما رزق از خداست. «لتبتغوا من فضله»

۸- کامیابی‌ها باید هدفدار باشد. «لعلکم تشکرون»

## النحل

«۱۵» وَالَّذِي فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَاراً وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و خداوند در زمین کوههایی استوار افکند تا زمین شما را نلرزاند و نه‌رهایی و راههایی (قرار داد) تا راه یابید. نکته‌ها:

کوهها مایه تعادل و آرامش زمین هستند. «مئید» به معنای حرکت به راست و چپ و اضطراب است. جمله‌ی «أن تمید بکم» یعنی کوهها سبب آرامش شما و جلوگیری از لرزش زمین هستند. چنانکه حضرت علی علیه السلام درباره کوهها می‌فرماید: خداوند، جنبش زمین را با سنگ‌های بزرگ و کوههای استوار، پایدار نمود. (۱) بُن کوهها در جای‌جای آن فرو رفته و در سوراخ‌های آن خزیده است.

همان گونه که اضطراب زمین، نیاز به کوههای عمیق و استوار دارد، اضطراب ساکنان زمین نیز، نیاز به انسان‌های استوار و خدایی دارد، تا مایه آرامش جامعه شوند. چنانکه در روایات آمده: «جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها» (۲) خداوند اهل بیت پیامبر علیهم السلام را ارکان زمین قرار داد تا اهل زمین را از اضطراب نجات دهند.

کوهها، در زندگی انسان نقش عمده‌ای دارند. با ذخیره کردن برف‌های زمستانی در دامنه‌های خود، سرچشمه‌ی نهرها و جویبارهای بهاری می‌شوند و با شکل‌های مختلفی که دارند همچون علامت راه، راهنمای مسافران قرار می‌گیرند و این نکته را وقتی می‌فهمیم که فرض کنیم کل زمین، مسطح و صاف بود. پیام‌ها:

۱- کوهها، محصول یک تصادف کور نیست، بلکه بر اساس تدبیر حکیمانه است. «القی فی الارض رواسی»

۲- کوهها چون ثابت و استوار هستند، می‌توانند مانع اضطراب و مایه آرامش زمین و ساکنان آن شوند. «رواسی ان تمید بکم» (آری کسی می‌تواند جلوی اضطراب جامعه را بگیرد که خود ثابت قدم و استوار باشد).

۳- کوهها با سرایشی دامنه‌های آن، سبب جریان آب در نهرها می‌شوند. «انهاراً»

۴- کوهها، بر خلاف آنچه به نظر می‌رسد، مانع راه نیستند، بلکه راهنمای راه هستند. «سبلاً لعلکم تهتدون»

۵- کوهها هم مایه‌ی هدایت ظاهری‌اند و هم معنوی. «لعلکم تهتدون»

(کوهها بهترین علامت راه در بیابان است و همچنین بهترین راه خداشناسی و توجه به عظمت و قدرت خالق‌اند).

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

النحل

«۱۶» وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

و نشانه‌های دیگری (در زمین قرار داد) و آنان به وسیله ستاره راه می‌یابند. نکته‌ها:

برای حرکت در بیابان‌ها و پیدا کردن راهها، نیاز به علائم داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب، که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می‌نماید.

نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، در بیابان‌ها، نیاز به علامت داریم، بلکه برای شناخت حق از باطل نیز در لابلای هوس‌ها و غرائز و طاغوت‌ها، به نشانه‌های روشن نیازمندیم. پیامبر صلی الله علیه و آله برای بعد از خود علامت‌هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حق را بشناسند. اولین آنها حضرت زهرا علیها السلام است که درباره‌اش فرمود: رضای او رضای من و غضب او غضب من است. علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره‌اش فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است، تا مردم ببینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می‌کند و او در تبعیدگاه چه کسی از دنیا می‌رود. علامت دیگر عمار یاسر است که پیامبر فرمود: قاتل عمار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمار بدست لشکر معاویه کشته شد. و مهم‌ترین علامت روشن پس از پیامبر، امام حسین علیه السلام است که پیامبر درباره‌اش فرمود: حسین از من است و من از حسین. چنانکه امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «نحن العلامات»

ستارگان، هم وسیله‌ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی نیست، بهترین وسیله‌ی راه‌یابی می‌باشند. پیام‌ها:

۱- آیا خدایی که برای هدایت دنیوی مردم علائمی را قرار داده، از هدایت معنوی آنها غافل بوده است؟ «وعلامات ... یهتدون»

۲- علم هیئت و ستاره‌شناسی، مورد توجه اسلام است. «وبالنجم هم یهتدون»

## النحل

«۱۷» أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

پس آیا آنکه می‌آفریند همانند کسی است که نمی‌آفریند؟ پس آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟. نکته‌ها:

از ابتدای سوره‌ی نحل تا اینجا در پانزده آیه، نعمت‌های الهی را برمی‌شمرد و در این آیه، یک نتیجه کلی گرفته و بصورت سؤال، این مطلب را بیان می‌دارد که: آیا کسی که خلق می‌کند، همانند بت‌ها یا طاغوت‌هایی است که قدرت خلق ندارند؟ چرا بجای خداوند متعال سراغ آنها می‌روید؟ پیام‌ها:

۱- در شیوه‌ی تبلیغ از جزئی به کلی بروید. ابتدا نمونه‌هایی را بیان کنید و سپس نتیجه‌گیری کلی کنید. بعد از آیه ۱۵ ذکر نعمت‌ها می‌فرماید: «أفمن يخلق كمن لا يخلق»

۲- در شیوه‌ی تبلیغ، وجدان مخاطب را به قضاوت بگیرید و عقل و فطرت او را بیدار کنید. «افلا تذكرون»

۳- عقل و وحی با یکدیگر هماهنگ است و آنچه را قرآن بیان کرده عقل می‌پذیرد. «افلا تذكرون»

۴- آفرینش پایان نیافته است بلکه استمرار دارد. «يخلق»

۵- خداشناسی و خداپرستی در نهاد تمام انسان‌ها هست، فقط تذکر لازم دارد. «افلا تذكرون»

## النحل

«۱۸» وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ

و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید شماره کنید. همانا خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. نکته‌ها:

مشابه همین آیه در سوره‌ی ابراهیم آیه ۳۳ آمده است، اما آنجا در پایان آیه می‌فرماید: «انَّ الانسانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ» و اینجا در پایان آیه می‌فرماید: «انَّ اللّٰهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» آری! نعمت‌ها نشانه‌ی لطف و رحمت خداست، اما این انسان است که کفران می‌کند و به خود و جامعه ظلم می‌نماید.

گرچه شمردن نعمت‌های الهی ممکن نیست، اما ذکر و یاد آنها لازم است. چنانکه در آیه ۱۱ سوره ضحی می‌فرماید: «و اما بنعمة ربك فحدث» و در زیارت امین الله می‌خوانیم: «ذاکره لسواغ الاثک»

انسان حتی قدرت شمردن نعمت‌های الهی را ندارد چه رسد به قدرت شکرگزاری آنها.

از دست و زبان که برآید

کز عهده‌ی شکرش به در آید

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ور نه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجای آورد پیام‌ها:

۱- نعمت‌های الهی قابل شمارش نیست. «لا تحصوها»

۲- نسبت به آنچه می‌دانید شکر کنید، نسبت به آنچه نمی‌دانید، خداوند غفور و رحیم است. «انَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

## النحل

«۱۹» وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

و خداوند آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را آشکار می‌سازید می‌داند. پیام‌ها:

۱- علم خداوند نسبت به همه امور، چه آشکار و چه پنهان یکسان است. «ما تسرون و ما تعلنون»

۲- اگر بدانیم که خداوند به کارهای ما آگاه است تقوا پیشه می‌کنیم. «والله يعلم»

۳- خداوند به نیت‌ها و اهداف ما نیز آگاه است. «يعلم ما تسرون»

النحل

«۲۰» وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ

و کسانی را که بجای خدا می‌خوانند، هیچ چیز نمی‌آفرینند و خود نیز آفریده شده‌اند.

النحل

«۲۱» أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

آنها مردگانند نه زندگان، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته خواهند شد. نکته‌ها:

چون بت پرستان، بت‌ها را به شکل انسان می‌ساختند و در خیال خود با آنها مثل صاحب شعور برخورد می‌کردند، لذا خداوند در این آیه، بت‌ها را اموات خوانده که برای موجودات دارای حیات و شعور بکار می‌رود.

برای جاهل، تکرار مطلب لازم است. در کنار «لا یخلقون»، «یخلقون» و در کنار «اموات»، «غیر احیاء» ذکر شده است، در حالی که همان معنی را می‌رساند. پیام‌ها:

۱- بُت‌ها، نه قدرت دارند، نه حیات و نه علم و شعور. (در حالیکه شرط پرستش، علم و قدرت و حیات است) «لا یخلقون، اموات، ما یشعرون»

۲- معبودان غیر خدا هر چه باشد، مرده است. «اموات غیر احیاء»

۳- در قیامت، حتّی بُت‌ها مبعوث می‌شوند. «ما یشعرون ایّان یبعثون»

چنانکه در آیه ۹۸ انبیا می‌فرماید: «انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنّم»

النحل

«۲۲» إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنْكَرَةٌ وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ

معبود شما معبودی است یگانه، پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند دل‌هایشان به انکار خو کرده و همانان مستکبرند. نکته‌ها:

آیات قبل ناتوانی غیر خدا را از آفرینش و بی‌خبری آنها را از آینده مطرح ساخت این آیه می‌فرماید، معبود واقعی شما خدای یکتاست.

«کبر» یعنی خود را بزرگ دانستن، «تکبر» یعنی آثار کبر را عمل کردن، و «استکبار» یعنی آنکه خودش بزرگی ندارد ولی با انواع وسائل، می‌خواهد بزرگی خود را ایجاد و اثبات کند.

در روایات آمده است که امام حسین علیه السلام بر فقرایی عبور می‌کردند، آنها مشغول غذا خوردن بودند و حضرت را نیز دعوت به غذا کردند. امام در کنار آنها نشستند و مشغول شدند و سپس فرمودند: خداوند مستکبران را دوست ندارد. (۱) پیام‌ها:

۱- انکار معاد در حقیقت انکار مبدء است. توحید و معاد به هم پیوند دارند. «الهمکم اله واحد فالذین لا یؤمنون بالآخرة»

۲- منشأ کفر کبر است، نه جهل. انکار حقیقت است، نه جهل به حقیقت. «قلوبهم منکره و هم مستکبرون»

۳- ایمان به آخرت، تکبر و استکبار را برطرف می‌کند. «لا یؤمنون... قلوبهم منکره»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

النحل

«۲۳» لَا جَزْمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ



البته وبی گمان، آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکارا می نمایند، خداوند می داند. همانا او مستکبران را دوست ندارد. نکته‌ها: کلمه‌ی «جرم» به معنای بریدن و چیدن میوه از درخت است. «لاجرم» یعنی مسأله قابل بریدن و شک و شبهه نیست، بلکه قطعی و حتمی است.

این آیه هم تهدید کفار است که خداوند به کارهای شما آگاه است و هم بشارت به مؤمنان که خداوند بر وضع دشمنان شما آگاه و بر کیفر آنها قادر است.

النحل

«۲۴» وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و هرگاه به آنان گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده؟ گفتند: افسانه‌های پیشینیان. نکته‌ها:

کلمه «اساطیر» یا جمع «أسطورة» به معنای حکایات و افسانه‌های خرافی است که به صورت مکتوب درآمده باشد، و یا جمع «أسطار» به معنای سطرهایی که از روی کتب پیشین، نسخه برداری شده باشد. در قرآن این کلمه، نه بار از زبان کفار نقل شده که در همه‌ی موارد همراه کلمه‌ی «اولین» است، یعنی آنها می گفتند: این حرفها تازگی ندارد، بلکه همان بافته‌های پیشینیان است.

بعضی جامعه‌شناسان امروز نیز مذهب را زائیده جهل و خرافه می دانند، که شاید این حرف، بخاطر بعضی خرافاتی باشد که در میان اصول اصیل ادیان الهی، جای گرفته و در واقع ربطی به مذهب ندارد. پیام‌ها:

۱- فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، از شئون ربوبی خداوند برای هدایت و تربیت مردم است. «انزل ربکم»

۲- خوی افراد مستکبر، تحقیر کردن است، گاهی تحقیر مکتب، گاهی رهبر و گاهی امت. «ان الله لا یحب المستکبرین و اذا قیل لهم...»

۳- با آنکه تنها بخشی از قرآن، داستان است نه همه‌ی آن، ولی همان داستان‌ها هم مربوط به اقوام و پیامبرانی است که مردم زمان پیامبر از بیشتر آنها بی خبر بودند. پس چگونه می توان به قرآن نسبت داد: «اساطیر الاولین»؟

النحل

«۲۵» لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضَلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهان کسانی که بدون علم آنان را گمراه می نمایند. بدانید که چه بد باری را برمی دارند. نکته‌ها:

این آیه در مورد رهبران کفر است که در دنیا با تبلیغات دروغین خود سبب گمراهی مردم می شوند، لذا در قیامت، هم گناه کفر خود را به دوش می کشند و هم گناه کسانی را که باعث انحراف آنها شده‌اند. چنانکه در روایات می خوانیم: هر کس راه کجی را ترسیم کند، در کیفر تمام منحرفان شریک است و هر کس راه خوبی را ترسیم کند، پاداش پویندگان آن راه را نیز به او می دهند بدون آنکه از سهم او چیزی کم شود. پیام‌ها:

۱- رهبران کفر و ضلالت، از هیچ تخفیفی در کیفر برخوردار نیستند. «لیحملوا اوزارهم کامله»

۲- کسی که دیگران را به گناه دعوت کند، در کیفر آنان نیز شریک است. «من اوزار الذین یضلونهم»

۳- رهبران کفر، سهم گناه خود را بطور کامل، اما سهم گناه پیروان را به مقداری که در آن نقش داشته‌اند بر عهده دارند. «کامله ... و من اوزار»

۴- ریشه‌ی بسیاری انحراف‌ها، جهل است و دشمن از جهل مردم برای انحراف آنها استفاده می کند. «یضلونهم بغير علم»

۵- گناه، بار است و چه بد باری. «ساء ما یزرون»

النحل

«۲۶» قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

همانا کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) مکر ورزیدند، پس قهر خداوند به سراغ پایه‌های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه‌اش را نمی‌کردند، عذاب الهی آمد. نکته‌ها:

این آیه هم تهدیدی است برای توطئه‌گران، و هم تسلی خاطر پیامبر است. پیام‌ها:

۱- توطئه در برابر حق، همواره بوده است. «قد مکر الذین من قبلهم»

۲- آنجا که اساس دین در خطر باشد، خداوند خود وارد عمل می‌شود. «فاتى الله»

۳- مخالفان دین و مکتب بدانند که خداوند طرف آنهاست. «فاتى الله بنیانهم»

۴- هر کجا بنیان دین در خطر افتد، (در آیات قبل، کفار، وحی را اساطیر معرفی می‌کردند) برخورد نیز باید بنیانی باشد. «فاتى الله بنیانهم»

۵- برخورد با دشمن باید بنیانی باشد نه سطحی و ظاهری، تا همه‌ی تشکیلات فکری و سازمانی آنها از بین رود. «فاتى الله بنیانهم ... فخر علیهم السقف»

۶- کفرهای الهی مخصوص آخرت نیست. «فاتى الله بنیانهم»

۷- گاهی بنای محکم، بجای حفاظت از جان انسان، گور خود انسان می‌شود. «فخر علیهم السقف»

۸- زمان و مکان قهر خدا، قابل پیش‌بینی نیست. «من حیث لا یسعرُونَ»

النحل

«۲۷» ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَيُثْبِتُ أَيْنَ شُرَكَائِهِ الَّذِينَ كُنتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ

(به علاوه) خداوند در روز قیامت آنان را خوار و رسوا خواهد ساخت و می‌گوید: شریکان من که درباره آنها (با پیامبر و مؤمنان) ستیزه و مخالفت می‌کردید، کجا هستند؟ (در این هنگام) دانشمندان گویند: همانا امروز، ذلت و رسوایی بر کافران است. نکته‌ها:

در فرهنگ قرآن، علم و جهل معنایی گسترده‌تر از دانستن و ندانستن دارد. عالم کسی است که اندیشه و عمل او بر اساس حق و حقیقت باشد، گرچه قدرت خواندن و نوشتن هم نداشته باشد و جاهل کسی است که فکر و عمل او بر باطل باشد، گرچه همه‌ی

علوم را نیز بداند. قرآن، اندیشه‌ی شرک و بت‌پرستی را نشانه‌ی جهل می‌داند، چنانکه ریشه‌ی عمل زشت قوم لوط را جهل می‌شمرد. در این آیه نیز، «اوتوا العلم» کسانی هستند که در برابر کفر و شرک، قرار گرفته‌اند، یعنی علم واقعی، انسان را به توحید و

ایمان می‌رساند. پیام‌ها:

۱- کفر اصلی مجرمان، در قیامت است و هلاکت در دنیا مقدمه‌ای برای آن می‌باشد. «ثم يوم القيمة يخزيبهم»

۲- آنان که در دنیا مؤمنان را خوار می‌شمردند، در قیامت خوار می‌شوند. «يخزيبهم»

۳- به دنبال هر کس بروی، باید در قیامت جوابگو باشی. «این شرکائی»

۴- در دادگاه قیامت، مشرکان حرفی برای گفتن ندارند. «این شرکائی»

۵- علم واقعی که موجب ایمان و عمل می‌شود، هدیه‌ای الهی است. «اوتوا العلم»

النحل

«۲۸» الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

آن کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند (در حالی که) به خود ستم کار بوده‌اند، پس (در آن موقع آنان) سر تسلیم فرو آرند (وبه دروغ گویند): ما هیچگونه کار بدی انجام نداده‌ایم. چنین نیست، بلکه قطعاً خداوند به آنچه انجام داده‌اید، آگاه است.

## النحل

«۲۹» فَادْخُلُواْ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ

پس، از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنجا خواهید ماند، و برآستی چه بد است جایگاه متکبران. نکته‌ها:  
کفار، به هنگام مرگ که فرشتگان جان آنها را می‌گیرند، هم اظهار اسلام و تسلیم می‌کنند و هم گذشته‌ی بد خود را انکار می‌کنند. امّا نه آن ایمان ارزش دارد، چون از روی اضطرار است نه اختیار، و نه این انکار مورد قبول است چرا که خداوند به کارهای آنان آگاه است. پیام‌ها:

۱- مرگ، نابودی نیست، بلکه قبض روح و جدا شدن روح از جسم است. «توفاهم»

۲- سنت خداوند آن است که کارها را با واسطه انجام دهد. «توفاهم الملائکة»

۳- کفر و شرک، ظلم به انسانیت خویش است. «ظالمی انفسهم»

۴- انسان روزی مجبور به تسلیم است، امّا دیگر چه سود؟ «فالقوا السلم... فادخلوا ابواب جهنم»

۵- لحظه‌ی جان دادن، لحظه‌ی حسّاسی برای مؤمن و کافر است. در مورد کافر می‌فرماید: «توفاهم الملائکة ظالمی انفسهم» و در

مورد مؤمن در آیه‌ی ۳۲ نحل می‌فرماید: «توفاهم الملائکة طیبین»

۶- جهنم درهای متعددی دارد و هر خلاف کار از طریق خاصی، به دوزخ می‌رود. «ابواب جهنم»

۷- ریشه‌ی اصلی کفر، روحیه‌ی تکبر است. «الکافرین... المتکبرین»

## النحل

«۳۰» وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِيْ هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ خَيْرٌ وَلِنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ

و به پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: خیر (نازل کرده است) برای کسانی که نیکی کرده‌اند در این دنیا نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران. نکته‌ها:

در آغاز اسلام، آنانکه وارد مکه می‌شدند و نام قرآن و پیامبر را شنیده بودند، در برخورد با افراد مختلف، از آنها می‌پرسیدند: «ماذا انزل ربکم» خدایتان چه نازل کرده است؟ در پاسخ به این افراد مشرکان می‌گفتند: «اساطیر الاولین» و مؤمنان می‌گفتند: «خیراً» آنچه را مایه خیر و سعادت است نازل فرموده است.

آنکه در دعا از خدا حسنه می‌خواهد، «ربنا اتنا فی الدنيا حسنة» باید خود اهل احسان باشد، زیرا «للذین احسنوا فی هذه الدنيا حسنة»

دو تابلوی زیبا و روشن (مقایسه آیات ۲۳ تا ۲۸ و ۳۰ تا ۳۲ همین سوره)

«مستکبرین» / «متقین»

قضاوت:

«اذا قيل لهم ماذا انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین» / «وقیل الذین اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیراً»

نتیجه دنیوی:

«فاتی الله بنیانهم من القواعد» / «للذین احسنوا فی هذه الدنيا حسنة»

کیفر اخروی:

«ثم یوم القيمة نخزبهم... فادخلوا ابواب جهنم» / «و لدار الاخرة خیر... جنات عدن یدخلونها»

هنگام مرگ:

«توفاهم الملائکة ظالمی انفسهم» / «الذین توفاهم الملائکة طیبین» پیام‌ها:

۱- قضاوت حق، نیاز به روح پاک و پرهیزکار دارد. «الذین اتقوا... قالوا خیراً»

۲- قرآن در یک کلمه معرّفی می‌شود، (خیر، خوبی، مایه‌ی نیکی و سعادت. یک کلمه بجای صد کلمه) «قالوا خیراً» دعوت قرآن، دعوت به خیر و نیکی است.

۳- نیکوکاران، در هر دو جهان به نیکی می‌رسند. «لَّذِینَ احْسَنُوا فِی هَذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّلِدَارِ الْآخِرَةِ خَیْرٌ»

۴- پاداش الهی، متناسب با عمل انسان است. «لَّذِینَ احْسَنُوا... حَسَنَةً، لَّذِینَ اتَّقَوْا... دَارِ الْمُتَّقِینَ»

#### النحل

«۳۱» جَنَّاتٌ عَدْنٌ یَدْخُلُونَهَا تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ یَجْزِی اللَّهُ الْمُتَّقِینَ

به باغ‌هایی دائمی داخل خواهند شد که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، هر چه را بخواهند برای ایشان در آنجا موجود است، خداوند اینگونه پرهیزکاران را پاداش می‌دهد. پیام‌ها:

۱- در بهشت، باغها و نهرها تنوع و تعدد دارند. «جنات، انهار»

۲- باغ‌های بهشتی، همیشه سبز است. خزان و خشکسالی ندارد. «جنات عدن»

۳- پاداش پرهیز از لذات حرام دنیوی، کامیابی‌های بی‌نهایت اخروی است. «مایشاؤون»

۴- «مایشاؤون» بالاتر از «ماتشتهیه الانفس وتلد الاعین» است. زیرا گاهی انسان چیزی را می‌خواهد که در آن لذت نفس و چشم نیست، مقام عرفان و معنویت است. «لهم ما یشاؤون»

۵- سنت خداوند بر پاداش نیکوکاران است. «كذلك یجزی الله المتقین»

#### النحل

«۳۲» الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

به آنان که (از آلودگی‌های شرک و گناه) پاکند، فرشتگانی که جانشان را می‌ستانند، می‌گویند: سلام علیکم. به پاداش آنچه انجام داده‌اید، به بهشت داخل شوید. نکته‌ها:

مراد از «طیبین» با توجه به آیات قبل که در مورد اهل کفر و شرک بود: «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِیْ اَنْفُسِهِمْ» کسانی هستند که اهل شرک و گناه نبوده‌اند و اینها همان متقین هستند. «طیب» یعنی پاک از هرگونه کدورت و ناخالصی و آراسته به کمالات و محاسن. پیام‌ها:

۱- کفر و پاداش بعضی، از همان لحظه مرگ آغاز می‌شود. «تتوفاهم الملائكة طیبین... ادخلوا الجنة» در روایات نیز آمده: قبر؛ یا گودالی از دوزخ است، یا باغی از بهشت.

۲- مرگ، نیستی نیست، گرفتن روح است. «تتوفاهم»

۳- فرشتگان، مأموران الهی‌اند و خداوند برای هر کار مأمورانی دارد. «تتوفاهم الملائكة»

۴- مرگ پاکان همراه با درود فرشتگان است. «تتوفاهم الملائكة یقولون سلام علیکم»

۵- سلام کردن، شعار فرشتگان و ادبی آسمانی است. «یقولون سلام علیکم»

(در سلام، دعا، سلامتی و امتی و وجود دارد)

۶- بهشت را به بها دهند نه بهانه. «ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون»

#### النحل

«۳۳» هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ یَأْتِیَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنَ الْقَبْرِ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَکِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ

آیا کفار جز آنکه فرشتگان (مأمور قبض روح) یا فرمان (قهر) پروردگارت به سراغشان آید انتظاری دارند، کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین کردند و خداوند به آنان ظلم نکرد، لکن آنها به خودشان ستم می‌کردند. نکته‌ها:

مشابه این آیه، در سوره بقره آیه ۲۱۰ و سوره‌ی انعام آیه ۱۵۸ نیز آمده است.

اگر اندازهای پیامبران، مردم را بیدار نکند، تازیانه‌های عذاب آنها را بیدار خواهد کرد، اما چه سود؟ پیام‌ها:

- ۱- کفار، تا قهر خدا را نبینند دست از انکار برنمی‌دارند. «هل ينظرون»
- ۲- قهر الهی در دنیا، برای تربیت است نه انتقام. «امر ربك» به جای «امر الله»
- ۳- خط شرک، کفر و استکبار، در طول تاریخ فعال بوده است. «كذلك فعل الذين من قبلهم»
- ۴- عذاب الهی، ظلم به ما نیست، بلکه عمل ما، ظلم بوده است. «و ما ظلمهم الله و لكن كانوا انفسهم يظلمون»
- ۵- کفر و تکبر، ظلم به انسانیت خویش است. «انفسهم يظلمون»
- ۶- آنچه خطرناک است استمرار ظلم و طغیان است. «كانوا... يظلمون»
- ۷- نزول عذاب پس از اتمام حجّت و فرستادن پیامبران و کتب، نه فقط ظلم نیست، بلکه عین عدل است. «و ما ظلمهم الله»

#### النحل

﴿۳۴﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس کیفر بدی‌هایی که انجام دادند به آنان رسید و آنچه که آنان به مسخره می‌گرفتند آنان را فرا گرفت. نکته‌ها:

«سئیئه» به گناهان کوچک، در مقابل گناهان بزرگ گفته می‌شود، مانند آیه‌ی «ان تجتنبوا كبائر ما تنهون نکفر عنکم سیئات» (۱) بنابراین آنچه در دنیا از کیفر به انسان می‌رسد، گوشه‌ای از عملکرد اوست، و اصل کیفر در قیامت است.

«حاق بهم» به معنی «حلّ بهم»، یعنی آنچه را مسخره می‌کردند بر خودشان حلول کرد. پیام‌ها:

- ۱- دود اعمال بد، به چشم خود انسان می‌رود. «فأصابهم سيئات ما عملوا»
- ۲- کیفر مسخره‌ی دیگران، در همین دنیا به انسان می‌رسد. «حاق بهم ما كانوا به يستهزؤون»
- ۳- دیگران را مسخره نکنیم که خود گرفتار می‌شویم. «حاق بهم ما كانوا به يستهزؤون»

(۱) نساء، ۳۱.

#### النحل

﴿۳۵﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و کسانی که شرک ورزیدند، گفتند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی‌پرستیدیم و بدون حکم او هیچ چیزی را حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از اینان بودند نیز اینگونه برخورد می‌کردند، پس مگر جز ابلاغ روشن، وظیفه دیگری بر پیامبران است؟

نکته‌ها:

مسأله جبر، یکی از توجیهاات نابجای مشرکان است که می‌گفتند: خدا خواسته که ما غیر او را پرستش کنیم و اگر او می‌خواست، ما مشرک نبودیم. این مطلب در آیه ۱۴۸ سوره انعام و آیه ۲۰ سوره زخرف نیز از قول مشرکان مطرح شده است.

سؤال: آیا همین که خداوند جلوی انحراف مردم را نمی‌گیرد، نشانه رضایت او نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا خداوند اسباب هدایت مردم را فراهم کرده است، پیامبران و کتاب‌ها فرستاده است، پس نمی‌خواسته کسی منحرف شود، ولی کسی را هم بر ایمان آوردن مجبور نکرده است زیرا ایمان اجباری ارزش ندارد. پیام‌ها:

۱- آنچه از کفر و شرک خطرناک‌تر است، توجیه آن و نسبت دادن آن به خداست. «قال الذين اشركوا لوشاء الله ما عبدنا»

۲- عقیده به جبر در میان مشرکان نیز بوده است. «لو شاء الله ما عبدنا من دونه»

۳- منحرفان علاوه بر کار خود، کار نیاکان و هم‌کیشان خود را نیز توجیه می‌کنند. «نحن و لا آباؤنا»

۴- برخی مردم، آداب و رسوم و عقاید نیاکانشان را هر چه باشد، می‌پذیرند و می‌دانند. «نحن و لا آباؤنا»

۵- چنانکه حلال کردن حرام‌ها جایز نیست، حرام کردن آنچه را خداوند حلال دانسته، نیز جایز نیست. «حرمانا من دونه من شیء»

۶- توجیه‌گری، کار همه منحرفان تاریخ است. «كذلك فعل الذين من قبلهم»

۷- تبلیغ، باید رسا و روشن باشد. «البلاغ المبین»

۸- کار پیامبران، دعوت و تبلیغ است، نه اجبار مردم به ایمان. «فهل على الرسل الا البلاغ المبین»

النحل

«۳۶» وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

وهمانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را پرستید و از طاغوت (و هر معبودی جز خدا) دوری نمایید، پس گروهی از مردم کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و بعضی از آنان گمراهی بر آنان سزاوار است، پس در زمین سیر و سفر کنید، تا ببینید که پایان کار تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟ نکته‌ها:

کلمه‌ی «أُمَّةٌ» از ریشه‌ی «أَمٌّ» به معنای چیزی است که دیگری را به خود ضمیمه می‌کند. به هر جماعتی که دارای نوعی وحدت و اشتراک باشند، امت گفته می‌شود. این کلمه ۶۴ بار در قرآن آمده است.

کلمه‌ی «طاغوت» برای مبالغه‌ی طغیان بکار می‌رود. در قرآن به شیطان، ستمگران و مستکبران و بت‌ها، که مایه‌ی طغیان و نافرمانی خدا هستند، «طاغوت» گفته شده است. این کلمه جمع بسته نمی‌شود و هم در مورد مفرد بکار می‌رود «یکفر بالطاغوت» و هم در مورد جمع «اولیائهم الطاغوت»

خداوند اسباب هدایت را برای تمام مردم فرستاده است، «بعثنا فی کلّ أمة رسولاً» اما گروهی می‌پذیرند و هدایت می‌یابند، «فمنهم من هدی الله» و گروهی انکار کرده و گمراه می‌شوند. «منهم من حقت علیه الضلالة» پس هدایت از اوست، ولی گمراهی از ماست. مثال جالب: زمین که به دور خورشید می‌چرخد، همواره بخشی از آن رو به خورشید و روشن است و بخشی پشت به خورشید و تاریک است. می‌توان گفت: هر نوری که زمین دارد از خورشید است، اما هر تاریکی که زمین دارد از خود اوست.

به هر حال خداوند، ضلالت را به خود نسبت نمی‌دهد، مگر آنکه انسان خود زمینه‌ی آن را فراهم کرده باشد، مانند آیه‌ی «يضل الله الظالمين» خداوند ستمگران را گمراه می‌کند و آیه «وما يضلّ به الا الفاسقين» خداوند جز فاسقان را گمراه نمی‌کند. پیام‌ها:

۱- بعثت پیامبران، مخصوص نژاد و منطقه و قبیله‌ی خاصی نبوده است. «بعثنا فی کلّ أمة رسولاً»

۲- دعوت به توحید و دوری از طاغوت، در رأس برنامه پیامبران بوده است. «اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»

۳- خداپرستی با پذیرش سلطه‌ی طاغوت‌ها و ستمگران، نمی‌سازد. «اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»

۴- با عبادت و اتصال به خداوند، انسان قدرت مبارزه با طاغوت‌ها، پیدا می‌کند. «اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»

۵- خداوند به انسان در انتخاب راه، اختیار داده است. «فمنهم من هدی... و منهم من حقت...»

۶- سیر و سفر باید عبرت‌آموز باشد. «سیروا... فانظروا»

۷- تاریخ قانونمند است و سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ، ثابت. «سیروا... فانظروا... عاقبة المکذبین»

۸- قرآن، مردم را به جهانگردی هدفدار دعوت کرده است. «سیروا... فانظروا»

النحل

«۳۷» إِنْ تَحْرِصْ عَلَيَّ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

(ای پیامبر!) اگر چه بر هدایت آنان حرص می‌ورزی، اما (بدان که) قطعاً خداوند کسی را که (بخاطر سوء انتخاب و عملش) گمراه کرده هدایت نمی‌کند و برای آنان هیچ یابوری نیست. نکته‌ها:

بدنبال آیه‌ی قبل که فرمود: انحراف گروهی بخاطر انکار و کفرشان حتمی است، این آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: بر آنها دلسوزی مکن که دلسوزی تو بی‌اثر است، زیرا قلب آنان را خداوند مَهر کرده و دیگر قابل هدایت نیستند.

گاهی اشکال در قابلیت مردم است، نه مبلّغ. پیامبر معصوم است و نقطه ضعفی ندارد، بهترین اخلاق را دارد، دلسوز هم هست، اما باز هم مردم قبول نمی‌کنند. پیام‌ها:

۱- انسان گاهی به جایی می‌رسد که نه در دنیا قابل هدایت است و نه در آخرت قابل نصرت. «لا یهدی، من ناصرین»

۲- مبلّغ باید بداند که به هر حال گروهی هیچ منطقی را نمی‌پذیرند، پس انتظار ایمان همه مردم را نباید داشت. «ان تحرص... لا یهدی من یضِلُّ»

۳- شفاعت، قابلیت می‌خواهد و هر کس از آن بهره‌مند نمی‌شود. «ما لهم من ناصرین»

#### النحل

«۳۸» وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و با شدیدترین نوع سوگندشان، به خدا سوگند یاد کردند که هر کس می‌میرد خداوند او را برنخواهد انگیخت. آری (رستاخیز مردگان) وعده حقیقی است بر خداوند (و آن را وفا خواهد کرد) و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها:

مطابق روایتی که در کتاب روضه‌ی کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است، یکی از مصادیق این آیه، رجعت است، که خداوند در همین دنیا، در زمان قیام امام زمان علیه السلام گروهی را زنده می‌کند. اما مخالفان شیعه، آن را انکار می‌کنند. پیام‌ها:

۱- سوگند، همه جا نشانه‌ی صحت و صداقت نیست. «اقسموا بالله... لا یعلمون»

۲- بدتر از جهل و کفر، پافشاری و اصرار بر آن است. «جهد ایمانهم»

۳- تفکیک توحید از معاد، عقیده‌ی جاهلیت است. «اقسموا بالله... لا یبعث الله»

۴- قیامت، وعده‌گاه الهی برای کیفر و پاداش است. «وعداً علیه»

۵- زنده شدن مردگان در قیامت، حق است. «حقاً»

۶- ریشه‌ی انکار معاد، جهل است. «لا یعلمون»

#### النحل

«۳۹» لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَتَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ

(رستاخیز مردگان) برای آن است که (خداوند) چیزی را که مردم در آن اختلاف می‌کنند روشن سازد و کسانی که کفر ورزیدند بدانند که آنها خودشان دروغگو بودند، (نه انبیا). نکته‌ها:

کفار، در یگانگی خداوند، حقایق پیامبران و برپایی قیامت و محاسبه‌ی اعمال، تردید و اختلاف داشتند. این آیه می‌فرماید: در قیامت همه اینها برای آنها روشن می‌شود و می‌فهمند که در دنیا چه عقاید باطل و نادرستی داشته‌اند، اما چه سود؟ پیام‌ها:

۱- روز قیامت، روز روشن شدن همه حقایق است. «لیبین لهم... لیعلم الذین»

۲- بنای کفر بر کذب و تکذیب است. «الذین کفروا... کانوا کاذبین»

#### النحل

«۴۰» إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

(رستخیز مردگان برای ما کار مهمی نیست، زیرا) هرگاه چیزی را اراده کنیم، همانا گفتار ما برای آن چیز این است که به آن می‌گوییم باش، پس (بی‌درنگ) موجود می‌شود. نکته‌ها:

خداوند در این آیه، «أَتَمَّا قَوْلَنَا» فرموده است و در آیه‌ی ۸۲ سوره یس، «أَتَمَّا أَمْرَهُ» آمده است و در مورد آفریدن حضرت عیسی در آیه‌ی ۵۹ آل عمران می‌خوانیم، «قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» پس امر و قول خداوند، همان اراده‌ی اوست.

«كُنْ» به معنای «باش» برای تقریب به ذهن ماست، و گرنه خدا نیازی به گفتن آن ندارد.

همان گونه که انسان هرگاه بخواهد چیزی را در ذهن خود تصور کند، تنها با اراده می‌تواند آنرا در ذهنش خلق کند و نیاز به چیز دیگری ندارد، بلا تشبیه، خداوند نیز برای آفریدن هر چیز، تنها اگر اراده کند، آفریده می‌شود. پیام‌ها:

۱- چگونه دربارهی معاد شک می‌کنیم، با آنکه هر چیزی با یک اراده‌ی خداوند خلق می‌شود. «کن فیکون»

۲- خداوند، موجودات را از نیستی به هستی می‌آورد، نه آنکه با ترکیب یا تغییر هست‌ها، چیز دیگری بیافریند. «کن فیکون»

النحل

«۴۱» وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و کسانی که پس از آنکه ستم دیدند در راه خدا هجرت کردند، بدون شک ما در همین دنیا جایگاه نیکویی به آنان خواهیم داد و اگر می‌دانستند البته پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود.

النحل

«۴۲» الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(آنان) کسانی هستند که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند. نکته‌ها:

قرآن، در آیات متعددی دربارهی هجرت و آثار آن در دنیا و آخرت سخن گفته است. چنانکه در آیه ۱۰۰ سوره‌ی نساء می‌فرماید: «من يهاجر في سبيل الله يجد في الارض مراغماً كثيرة وسعة» یعنی هر کس در راه خدا هجرت کند، در زمین جایگاه‌های بسیار و وسیع می‌یابد.

این آیه تعبیر به «هاجروا فی الله» نموده، که طبیعتاً از «هجرت فی سبیل الله» خالص‌تر و دقیق‌تر است. پیام‌ها:

۱- کسانی که برای نشر دین یا حفظ دین و یا حفظ جان خود، از وطن و مال بگذرند و هجرت کنند به نتیجه می‌رسند. «والَّذِينَ هَاجَرُوا... لَنَبُوْنَهُمْ»

۲- اگر قدرت مقابله با ظالم را نداری، حق نداری سلطه‌ی او را بپذیری، بلکه باید هجرت کنی. «هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا»

۳- هجرت، صبر و توکل، رمز پیروزی در برابر دشمن است. «هاجروا... صبروا... يتوکلون»

۴- در برابر ستمگران، به ایمان، توکل و مقاومت خود وابسته باشید، نه قدرت‌های بیگانه و خارجی. «صبروا وعلی ربهم يتوکلون»

۵- گشایش و آسایش، بدون تحمل سختی هجرت، حاصل نمی‌شود. «هاجروا... لَنَبُوْنَهُمْ فی الدنيا حسنة»

النحل

«۴۳» وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

ما قبل از تو نیز، جز مردانی که به سويشان وحی می‌نمودیم (فرشته یا موجود دیگری را) نفرستادیم (که آنها از آمدن تو تعجب می‌کنند، به آنها بگو): اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید. نکته‌ها:

این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می‌پذیرد، مطرح می‌کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است، یعنی هر چه را نمی‌دانید از آگاهان و اهل خبره‌ی آن سؤال کنید. البته در زمینه‌ی مسائل دینی، بهترین مصداق «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرند. و روایات زیادی از طریق شیعه و سنی به این مضمون وارد شده که در جلد سوم ملحقات احقاق الحق، صفحه‌ی ۴۸۲ به بعد نقل شده



است.

طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفاسیرشان، ذیل این آیه، اهل ذکر را اهل بیت پیامبر معرفی کرده‌اند. در جلد ۲۳ بحار صفحه ۱۷۲ به بعد، حدود شصت روایت در این باره نقل شده که در برخی از آنها، امامان معصوم فرموده‌اند: «نحن والله اهل الذكر المسئولون» بخدا قسم ما هستیم، آن اهل ذکر که مردم باید سؤالات خود را از آنان بپرسند. پیام‌ها:

۱- پیامبران الهی همه از جنس خود بشر بوده‌اند، نه از جنس فرشتگان. «و ما ارسلنا... الا رجلاً»  
 ۲- پیامبران، همه مرد بوده‌اند، آنهم مردان بالغ ورشید. (گرچه بعضی مثل عیسی و یحیی علیهما السلام در طفولیت به نبوت رسیده‌اند.) «رجالاً»

۳- نزول وحی الهی بر یک انسان تعجبی ندارد، این سنت خداوند برای هدایت بشر بوده است. «رجالاً نوحی الیهم»

۴- جهل عذر نیست، پرسیدن و دانستن وظیفه است. «فستلوا»

۵- مسائل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنائی با دین دارد. «فستلوا اهل الذکر»

۶- آنجا که انسان خود چیزی را می‌داند، سؤال معنی ندارد، مگر آنکه بخواهد از دانسته‌ی خود فرار کند. «فستلوا... ان کنتم لاتعلمون»

۷- اگر پرسش از اهل ذکر لازم باشد، پس پذیرش پاسخ او نیز لازم است، وگرنه سؤال لغو است. «فستلوا اهل الذکر»

۸- آنجا سؤال کنیم که خود نتوانیم بدانیم، نه آنکه هر چه را نمی‌دانیم، بدون آنکه فکر و تأملی کنیم، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی‌فرماید: «فستلوا... ان لم تعلموا» اگر نمی‌دانید سؤال کنید، بلکه می‌فرماید: «فستلوا... ان کنتم لاتعلمون» یعنی اگر نمی‌توانید بدانید، سؤال کنید.

النحل

«۴۴» بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

(ما پیامبران پیش از تو را) همراه با معجزات و کتب (آسمانی فرستادیم) و به سوی تو ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم، تا برای مردم آنچه را که برایشان نازل شده روشن بیان کنی و شاید بیاندیشند. نکته‌ها:

«بینات» به معنای دلایل روشن نبوت و معجزات است و «زُبر» جمع «زبور» به معنای کتاب آسمانی است.

شاید آیه اشاره به دو نوع وحی داشته باشد، یک وحی که قرآن است و برای همه‌ی مردم، و یک وحی که برای تفسیر و بیان قرآن است و مخصوص پیامبر. یعنی ما به سوی تو ذکر فرستادیم تا تفسیر قرآنی را که برای مردم نازل شده بیان کنی. پیام‌ها:

۱- پیامبران هم معجزه داشته‌اند، هم کتاب، تا مردم در تشخیص حق و باطل دچار اشتباه نشوند. «بالبیِّنات و الزُّبر»

۲- پیامبران همراه دلایل عقلی «بیینه» و نقلی «زُبر» بوده‌اند. «بالبیِّنات و الزُّبر»

۳- گرچه قرآن بر شخص پیامبر نازل شده، اما مخاطب آن همه‌ی مردم‌اند. «انزلنا الیک... ما نزل الیهم»

۴- قرآن، یکبار بصورت یکجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجی که مردم از آن آگاه شده‌اند. «انزلنا الیک... ما نزل الیهم» (در زبان عربی، «انزال» برای نزول دفعی و «تنزیل» برای نزول تدریجی بکار می‌رود.)

۵- قرآن، نیاز به بیان پیامبر دارد. لذا جدا کردن قرآن از سنت و روایات جایز نیست. «لتبیِّن للنَّاس»

۶- وظیفه پیامبر، بیان قرآن و وظیفه‌ی مردم، پذیرش آن بر اساس فکر و اندیشه است. «لتبیِّن للنَّاس... یَتَفَكَّرُونَ»

۷- قرآن، ذکر است، مایه تذکر و توجه انسان و دور نمودن او از غفلت و نسیان. «انزلنا الیک الذکر»

النحل

«۴۵» أَفَأَمِّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

آیا کسانی که بدی‌ها را با حيله و نیرنگ انجام دادند، درامانند، از اینکه خداوند آنان را در زمین فرو برد یا از جایی که پیش‌بینی و اندیشه نمی‌کنند، عذاب الهی به سراغشان آید.

النحل

«۴۶» أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

یا (قهر الهی) در حین تلاش و کوششان ناگهان آنان را بگیرد، پس نتوانند آن عذاب را خنثی و عاجز نمایند.

النحل

«۴۷» أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

یا آنکه در حال دلهره آنان را بگیرد، پس البته پروردگار شما رؤف و مهربان است. نکته‌ها:

خداوند در این آیات، چهار نوع عذاب برای توطئه‌گران علیه دین، مطرح کرده:

۱- عذاب زمینی «یخسف بهم الارض»

۲- عذاب آسمانی: «یأتیهم العذاب»

۳- عذاب ناگهانی: «یأخذهم فی تقلبهم»

۴- عذاب روحی: «یأخذهم علی تخوف» پیام‌ها:

۱- عذاب و کیفر الهی، پس از اتمام حجت است. (بدنبال موضوع نبوت در آیات قبل، این آیه مخالفان را تهدید می‌کند).

۲- احتمال عذاب و کیفر الهی، برای دست برداشتن از توطئه کافی است. «افأمن»

۳- توطئه‌گران علیه دین بدانند که مکر و حيله آنان، در برابر علم و قدرت الهی، پوچ است. «افأمن الذین مکروا السیئات»

۴- زمان و مکان و نوع قهر خدا در دنیا قابل پیش‌بینی نیست، که امکان فرار باشد. «یأتیهم العذاب من حیث لایشعرون»

۵- هیچ فرد یا عاملی، مانع قهر خدا نیست. «فما هم بمعجزین»

۶- نزول عذاب، ناگهانی و در هر حال و شرایطی است. «فی تقلبهم» (چه در سفر، چه در وطن، چه در خواب و چه در بیداری، چه

در راه چه ایستاده، ...)

۷- گاهی رعب، خوف و دلهره، عذاب و مایه‌ی هلاکت است. «یأخذهم علی تخوف»

۸- تأخیر عذاب و مهلت دادن به گنهکاران، بخاطر لطف اوست تا توبه کنند. «فان ربکم لرؤف رحیم»

۹- قهر و تنبیه الهی نیز براساس تربیت و رحمت اوست. «یأخذهم... فان ربکم لرؤف رحیم»

النحل

«۴۸» أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّئُونَ ظِلَالَهُ عَنِ الِئْمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ

آیا چیزهایی را که خداوند آفریده ندیده‌اند که چگونه از راست و چپ سایه‌هایشان می‌گسترند و در حال سجده، فروتنانه خضوع دارند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «فیء» به سایه‌ی بعد از ظهر گفته می‌شود که در حال بازگشت است، ولی کلمه‌ی «ظل» به هر نوع سایه‌ای گفته می‌شود.

کلمه «داخر» به معنای خاضع است و شاید مراد از «یمین» و «شمال» در آیه، دو طرف روز یعنی صبح و غروب باشد.

شاید از آن جهت که سایه حالت به خاک افتادگی دارد، تعبیر سجده در مورد آن بکار رفته است. گرچه از نظر تکوینی همه‌ی موجودات در برابر خدا ساجد و خاضع‌اند. پیام‌ها:

۱- نه فقط خود اشیاء، بلکه آثار و لوازم و خواص اشیاء، همچون سایه آنها، در برابر خداوند خاضعند. «ظلاله ... سجداً»

۲- مطالعه در آفریده‌های الهی و تغییرات آنها، یکی از سفارش‌های قرآن است. «اولم یروا الی ما خلق الله...»

۳- اگر اشیای هستی، حتی سایه آنها، در برابر خداوند ساجد و خاضعند، چرا بشر نباشد. «سجداً ... داخرون»

۴- سجده و تسبیح هستی از روی شعور است، گرچه ما آنرا درک نمی‌کنیم. «هم داخرون» (به گفته‌ی فخر رازی، تعبیر «داخرون» در مورد موجودات با شعور بکار می‌رود و این رمز شعور موجودات و سایه آنهاست).

النحل

«۴۹» وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از جنبه و فرشتگان، تنها برای خداوند سجده می‌کنند و تکبر و سرپیچی نمی‌کنند.

النحل

«۵۰» يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

و از پروردگارشان که حاکم و محیط بر آنهاست می‌ترسند و آنچه را فرمان داده شده‌اند انجام می‌دهند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «دَابَّةٌ» به جاننداری گفته می‌شود که از مکانی به مکان دیگر حرکت کند و منتقل شود. این کلمه بر انسان و حیوان و جنّ اطلاق می‌شود، ولی به فرشتگان گفته نمی‌شود.

مراد از سجده‌ی تمام موجودات آسمانی و زمینی، یا خضوع تکوینی و تسلیم بودن آنها در برابر قوانین هستی است و یا آنکه مراد سجده‌ای برخاسته از درک و شعور است، که ظاهر آیات، دومی است، گرچه از درک و شعور ما خارج است! اگر همه موجودات، همانند فرشتگان، در برابر خدا خاضع و ساجدند، چرا ما انسانها سجده نکنیم و استکبار ورزیم. همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌بری پیام‌ها:

۱- هستی، تنها در برابر خدای واحد، مطیع و ساجد است. «لله يسجد»

۲- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و جنبنده ساکن است. «ما فی السموات ... من دابّة» چنانکه در آیه ۲۹ سوره‌ی شوری نیز می‌خوانیم: «و ما بتّ فیهما من دابّة»

۳- فرشتگان تسلیم محض خدا هستند. «و هم لایستکبرون»

۴- ترس ما از خدا، بخاطر گناهانمان است، اما ترس فرشتگان از خدا، ناشی از مقام و عظمت پروردگار است. «یخافون ربهم من فوقهم» (چنانکه در مورد مؤمنان نیز قرآن می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» (۱))

۵- فرشتگان نه در ذات، روحیه‌ی استکبار دارند و نه در عمل. «لایستکبرون، یفعلون مایؤمرون»

۶- ریشه‌ی ترک دستورات الهی، استکبار است. اگر ریشه رفت، عمل می‌آید. «لایستکبرون، یفعلون مایؤمرون»

۷- فرشتگان، مأموران الهی و مکلف هستند. «یفعلون مایؤمرون»

(۱) نازعات، ۴۰.

النحل

«۵۱» وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِذَا يَأِي فَاذْهَبُونَ

و خداوند فرمود دو معبود نگیرید، فقط او معبود یکتاست، پس تنها از من بترسید. نکته‌ها:

مراد از اینکه دو خدا نگیرید، آن نیست که دو خدا گرفتن ممنوع است و سه خدا جایز، بلکه اولاً نفی اقلّ، نفی اکثر را هم در خود دارد و ثانیاً شاید منظور آیه، عقیده مشرکان باشد که می‌گفتند: یک خدای خالق داریم و یک خدای ربّ و مدبّر، و عبادت‌های خود را برای خدای ربّ انجام می‌دادند. (۱)

- در برابر مشرکان که در چند آیه قبل می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست ما مشرک نمی‌شدیم، این آیه می‌گوید: خداوند شما را از شرک نهی کرده است. پس چگونه می‌خواست که شما مشرک شوید؟! پیام‌ها:
- ۱- در تربیت، باید ابتدا افکار خرافی را پاکسازی کرد، سپس حرف حق را زد تا اثر کند. «لَاتَتَّخِذُوا الْهَيْنَ ... اِنَّمَا هُوَ الْوَاحِدُ»
- ۲- پرستش دو معبود باطل است، چه رسد به چندین معبود. «لَاتَتَّخِذُوا الْهَيْنَ اثْنَيْنِ»
- ۳- ثنویت و اعتقاد به دو منشأ تدبیر برای عالم، یکی خیر و یکی شرّ (یزدان و اهریمن) باطل است. «لَاتَتَّخِذُوا الْهَيْنَ اثْنَيْنِ»
- ۴- برای نفی باطل و اثبات حق، تأکید لازم است. (با آنکه «الهیین» تنبیه است، اما کلمه «الهیین» آمده و با آنکه کلمه «اله» مفرد است، اما کلمه «واحد» آمده است)
- ۵- ترس از غیر خدا شرک است. «اله واحد فایای فارهبون»
- تربیت، باید ابتدا افکار خرافی را پاکسازی کرد، سپس حرف حق را زد تا اثر کند. «لَاتَتَّخِذُوا الْهَيْنَ ... اِنَّمَا هُوَ الْوَاحِدُ»

### (۱) تفسیر المیزان.

#### النحل

«۵۲» وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ

و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و پرستش و فرمان‌برداری پیوسته برای اوست، پس آیا از غیر خداوند پروا می‌کنید. نکته‌ها:

- مراد از کلمه «دین» در آیه، پرستش و بندگی است که لازمه‌ی پذیرش دین و مکتب حق است. و کلمه «واصب» به معنای دائم و شدید است، مانند آیه‌ی ۹ سوره‌ی صافات: «و لهم عذاب واصل» پیام‌ها:
- ۱- بر خلاف آن عقاید خرافی که برای هر نوعی از موجودات، ربی را فرض می‌کردند، خداوند همه‌ی آنچه در آسمان‌ها و زمین است، یکی است. «له ما فی السموات و الارض»
- ۲- پرستش و بندگی، تنها در برابر خالق یکتا جایز است. «له الدین واصل»
- ۳- تشریح و قانون‌گذاری، حق کسی است که تکوین و آفرینش از آن اوست. «له ما فی السموات... وله الدین» سازنده‌ی هستی باید قانون آن را وضع و بیان کند.
- ۴- شرک، هیچ دلیل و توجیهی ندارد. «له ما فی السموات... له الدین... افغیر الله تتقون»

#### النحل

«۵۳» وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ

و آنچه از نعمت دارید، پس از خداوند است. (به علاوه) هرگاه نگرانی و بلا به شما رسد، تنها به سوی او ناله می‌کنید.

#### النحل

«۵۴» ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

اما همین که نگرانی و محنت را از شما برطرف کرد، ناگهان گروهی از شما نسبت به پروردگارشان شرک می‌ورزند. (و عوامل و افراد دیگری را در دفع بلا مؤثر می‌دانند) نکته‌ها:

کلمه «ضر» به نگرانی گفته می‌شود که از فقدان نعمت ناشی می‌شود و کلمه «تجترون» از «جوار» به معنای ناله و استغاثه است. مضمون این آیه در آیات دیگر قرآن نیز تکرار شده است، چنانکه در آیه‌ی ۶۷ سوره اسراء می‌فرماید: «و اذا مسکم الضر فی البحر ضلّ من تدعون الا اياه فلما نجاکم الی التبر اعرضتم و کان الانسان کفوراً» هرگاه در وسط دریا با خطری مواجه شوید، جز او هر چه

- را در خیال خود می‌خواندید محو شود، ولی همینکه او شما را به خشکی رساند، روی گردان شده و کفران نعمت می‌کنید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من لم يعلم ان لله عليه نعمة الا في مطعم او ملبس فقد قصر عمله و دنی عذابه» (۱) هر کس نعمت خداوند را تنها در خوراک و پوشاک بداند، هم در عمل کوتاهی کرده و هم به قهر خدا نزدیک شده است. پیام‌ها:
- ۱- نعمت‌های الهی را، نتیجه‌ی تلاش و تحصیل و مدیریت خود، یا شانس و تصادف نپندارید. «ما بکم من نعمة فمن الله»
  - ۲- همه‌ی نعمت‌ها، حتی آنچه که در نظر شما ناچیز است، به اراده‌ی الهی به شما داده شده است. «من نعمة»
  - ۳- هم نعمت‌ها از اوست، هم در خطرها، تنها پناهگاه اوست. «فمن الله، اليه تجرون»
  - ۴- بلا و سختی، خداپرستی فطری را زنده می‌کند. «اذا مسکم الضر فاليه تجرون»
  - ۵- انسان ضعیف است و با کوچکترین تماس سختی و مصیبت، در مانده می‌شود. «اذا مسکم...»
  - ۶- نعمت‌ها از اوست، اما سختی‌ها و ضررها از ماست. «نعمه فمن الله، مسکم الضر»
  - ۷- ایمان و استغاثه به خداوند، نباید موسمی و مقطعی باشد. «اذا كشف الضر... فریق منکم... یشرکون»
  - ۸- رفاه و آسایش، زمینه‌ی غفلت از یاد خدا و شرک‌گرایی است. «كشف الضر... یشرکون»
  - ۹- توجه به خدا، چون فطری است عمومی است. «اليه تجرون»، اما شرک تنها در مورد بعضی است. «فریق... یشرکون»
  - ۱۰- «كشف ضر» و برطرف شدن مشکلات را از هر قدرتی جز خدا بدانیم شرک است. «كشف الضر... برّبهم یشرکون»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

#### النحل

﴿۵۵﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمْتَعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

تا آنچه را (از نعمت و برطرف کردن سختی‌ها) به آنان داده‌ایم (بخاطر شرک و رزی) ناسپاسی کنند، پس کامیاب شوید که به زودی خواهید دانست (سزای کفران و شرک شما چیست؟) نکته‌ها:

سیری در آیات گذشته تا اینجا، شیوه‌ی دعوت و تربیت الهی را نشان می‌دهد:

او خداوند یگانه است؛ «انما هو اله واحد»، مالک همه چیز است؛ «له ما فی السموات والارض»، مربی است؛ «له الدین»، منعم است؛ «ما بکم من نعمة فمن الله»، فریادرس است؛ «اذا مسکم الضر فاليه تجترون»، پس آیا باز هم به سراغ دیگران برویم؟ پیام‌ها:

۱- پایان شرک، کفر به خدا و کفران نعمت‌های اوست. «یشرکون لیکفروا»

۲- توجه به غیر خدا، کفران نعمت‌های اوست. «لیکفروا بما آتیناهم»

۳- با آنکه مردم دائماً کفران می‌کنند، اما باز هم خداوند نعمت‌های خود را باز نمی‌دارد. «لیکفروا... فتمتعوا»

۴- پایان کامیابی‌های کفرآلود، قهر الهی است. «فتمتعوا فسوف تعلمون»

نظیر آیه‌ی ۳۰ سوره ابراهیم؛ «قل تمتعوا فان مصیرکم الی النار»

#### النحل

﴿۵۶﴾ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ

(مشرکان) سهمی از آنچه را ما روزی آنان کرده‌ایم برای بت‌هایی قرار می‌دهند که هیچ نمی‌دانند. به خدا سوگند حتماً از آنچه افتراء می‌بندید بازخواست خواهید شد.

#### النحل

﴿۵۷﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ

و برای خداوند دختران را قرار می‌دهند، در حالی که او (از فرزند داشتن) منزّه است، ولی برای خودشان آنچه را (از پسران) که علاقه دارند (قرار می‌دهند). نکته‌ها:

ممکن است این آیه اشاره به مضمون آیه ۱۳۶ سوره انعام باشد که بت پرستان سهمی از کشاورزی و دامداری خود را، نصیب بت‌ها می‌دانستند، «و جعلوا لله مما ذرأ من الحرث و الانعام نصیباً فقالوا هذا لله بزعمهم و هذا لشرکائنا» احتمال دیگری که مرحوم علامه طباطبایی در این آیه پسندیده‌اند، آن است که مردم در نزول نعمت‌ها و رفع بلاها، نقشی برای خدا در نظر نمی‌گیرند و همه را از غیر او می‌بینند.

مشرکان، ملائکه را دختران خدا می‌دانستند، چنانکه در آیه ۱۹ سوره ی زخرف می‌فرماید: «و جعلوا الملائکه الذین هم عباد الرحمن إناثاً» و در این عقیده‌ی آنها، سه انحراف بود:

الف: برای خدا فرزند قائل می‌شوند، در حالی که «لم یلد و لم یولد»

ب: ملائکه را دختر می‌پنداشتند، در حالیکه آنها دختر و پسر ندارند.

ج: آنها که خود دختر را مایه ننگ می‌دانستند، آنرا به خدا نسبت می‌دادند! «أفأصفاکم ربکم بالبنین و اتخذ من الملائکه إناثاً» (۱) پیام‌ها:

۱- هرچه داریم از اوست، برای غیر او سهمی قرار ندهیم که باید پاسخ گو باشیم. «و یجعلون لما لا یعلمون نصیباً ... تالله لتسئلن»

۲- لطف مادی خداوند شامل منحرفان نیز می‌شود. «مما رزقناهم»

۳- اسباب ظاهری و بشری که به آن دل بسته‌اید، خود خبری از راه رزق و نعمت یا رفع بلا ندارند. «یجعلون لما لا یعلمون نصیباً»

۴- حتی بخشی از نعمت‌ها را از غیر خدا دانستن شرک است. «نصیباً مما رزقناهم»

(۱) اسراء، ۴۰.

النحل

«۵۸» وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصه سیاه می‌شود، در حالی که خشم خود را فرو می‌برد.

النحل

«۵۹» يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

بخاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می‌شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می‌کنند. نکته‌ها:

دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:

الف: دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.

ب: در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بوده، دختر قدرت جنگیدن و دفاع نداشته است.

ج: در جنگ‌ها، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می‌گرفتند.

بر خلاف تفکر جاهلی، اسلام برای دختر، ارزش زیادی قائل شده است که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

پیامبر اسلام می‌فرماید: «نعم الولد البنات» (۱) دختران چه فرزندان خوبی هستند. خداوند نیز نسل پیامبر را از دخترش فاطمه زهرا قرار داده است.

- امام صادق علیه السلام به مردی که از تولد دخترش ناراحت بود فرمود: آیا تو بهتر می‌دانی یا خدا؟ گفت: خدا، امام فرمود: خداوند نیز آنچه را برای تو بهتر بوده انتخاب کرده و به تو دختر داده است. (۲) پیام‌ها:
- ۱- تحقیر و پست شمردن دختر، فکر جاهلی و خرافی است. «اذا بُشِّرَ... بالانثی ظل وجهه»
  - ۲- با آنکه اصل تولد فرزند، بشارت است، اما خرافات، بشارت را مایه ذلت می‌شمرد. «بُشِّرَ... ظل وجهه»
  - ۳- فرو خوردن خشم و غضبی که همراه آن سیاه شدن و برافروخته شدن چهره باشد، چه ارزشی دارد؟ «ظل وجهه مسوداً و هو کظیم» (آنهم خشمی که بر اثر یک عقیده‌ی خرافی باشد)
  - ۴- خرافات و عقاید باطل، مایه‌ی تهدید خانواده‌هاست. «ظل وجهه... یتواری من القوم»
  - ۵- گاهی بزرگ‌ترین جنایت‌ها، زیر پوشش مقدس‌ترین شعارها صورت می‌گیرد. «أیمسکه علی هون ام یدسه فی التراب» (به نام حفظ آبرو، فرزندش را زنده بگور می‌کند)
  - ۶- ادیان آسمانی، عقاید خرافی را در مورد دختر و زن، محکوم می‌کنند. «ساء مایحکمون»

(۱) بحار، ج ۱۰۴، ص ۹۴.

(۲) وسائل، ج ۱۵، ص ۱۰۳.

النحل

«۶۰» لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

برای کسانی که به آخرت ایمان ندارند صفات زشت است ولی برای خداوند صفات برتر است و اوست خداوند عزیز و حکیم. نکته‌ها:

سؤال: در آیه‌ی ۷۴ همین سوره می‌خوانیم که: «لا تضربوا لله الامثال» برای خدا مثال نزنید، چطور در این آیه می‌فرماید: «و لله المثل الاعلی»؟

پاسخ: مراد از مثال نزدن برای خدا آن است که خدا را شبیه چیزی مپندارید. و مراد از مثل اعلی برای خدا، آن است که بهترین صفات برای خداست. پیام‌ها:

۱- منشأ همه‌ی زشتی‌ها و بدی‌ها کفر به قیامت است. «لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ»

۲- برترین کمالات برای خداست. «لله المثل الاعلی»

۳- زیبایی انسان به ایمان است، هرگاه ایمان برود جرثومه‌ی زشتی‌ها می‌شود. «لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ»

۴- عزت و قدرت خداوند، همراه حکمت است. «هو العزيز الحكيم»

النحل

«۶۱» وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَجِزُونَ سَاعِيَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

و اگر خداوند مردم را بخاطر ستمشان مؤاخذه و عذاب کند، هیچ جنبنده‌ای را روی آن (زمین) باقی نمی‌گذارد و لکن (سنت) خداوند بر مهلت دادن است و) کیفر آنان را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد، پس همینکه اجلشان فرا رسد نمی‌توانند نه ساعتی پس و نه ساعتی پیش افکنند. نکته‌ها:

گرچه قانون کلی خداوند، تأخیر عذاب است، اما گاهی خداوند، ستمگران را گوشمالی می‌دهد تا عبرتی برای دیگران باشد، نظیر آنچه بر سر قوم لوط و نوح و ثمود آمد.

سؤال: چرا آیه می‌گوید؛ با گناه انسان، همه جنبنده‌ها نابود می‌شوند؟!

پاسخ: مراد از دابّه در این آیه، یا فقط انسان‌ها هستند، نظیر آیه؛ «انّ شرّ الدّواب عندالله الصمّ البکم» (۱) و یا بخاطر آن است که با هلاکت نسل بشر، آنها نیز از بین می‌روند، زیرا آفرینش آنها برای انسان بوده است.

از امام معصوم سؤال شد که چرا بعضی مردگان، چشمشان باز است و بعضی بسته است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: چون آنها که چشمشان باز بوده فرصت بستن پیدا نکرده‌اند و آنها که بسته بوده فرصت باز کردن نداشته‌اند. «لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون» خطر و اثر برخی ظلم‌ها، فراگیر است و شامل همه جنبنده‌ها از انسان و حیوان می‌شود، چنانکه می‌فرماید: «واتقوا فتنة لا تصیبنّ الذین ظلموا منکم خاصة» بترسید از گناهایی که آثار شوم آنها تنها دامن ستمگران را نمی‌گیرد. پیام‌ها:

۱- کيفر الهی، بر اساس ظلم خود ماست. «یؤاخذ الله... بظلمهم»

۲- ستم، خانمانسوز است و هستی نسل بشر را تهدید می‌کند. «بظلمهم ما ترک علیها من دابّه»

۳- سنت خداوند بر مهلت دادن و تأخیر کيفر است. «یؤخرهم»

در کار خداوند، اِمهال هست، اما اِهمال نیست. کيفر الهی دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد.

۴- مهلت خداوند، اجل و سرآمدی دارد. «یؤخرهم الی اجل مسمی»

۵- مهلت خداوند بر اساس لطف او و برای توبه و جبران است، پس به آن مغرور نشوید. «و لو یؤاخذ... ما ترک علیها من دابّه ولكن یؤخرهم...»

۶- رها بودن و آزاد بودن ستمگران در اعمالشان، نشانه‌ای بر حقایق آنها نیست. «یؤخرهم»

۷- اجل انسان قابل تغییر نیست. «لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون»

(۱) انفال، ۲۲.

النحل

«۶۲» وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنٰى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ

و مشرکان، آنچه را برای خود نمی‌پسندند برای خدا قرار می‌دهند و زبانشان به دروغ می‌گوید که نیکوتر برای آنان است. حقا که آتش برای آنان است و آنان (به سوی آن) پیشگامانند. نکته‌ها:

این آیه به همان تفکر خرافی اشاره دارد که در چند آیه قبل مطرح شد و آن اینکه مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند در حالی که دختر را برای خود مایه‌ی ننگ می‌شمردند، به پسر افتخار می‌کردند و آن را نعمتی بهتر از دختر معرفی می‌کردند. «و تصف السنتهم الکذب انّ لهم الحسنی» پیام‌ها:

۱- آنچه را برای خود دوست نداریم، برای خدا قرار ندهیم. «یجعلون لله ما یکرهون»

۲- انسان گاه چنان دچار خیالات می‌شود که تصور می‌کند، برتر از دیگران است و عاقبتش بهتر از دیگران می‌باشد. «تصف السنتهم الکذب انّ لهم الحسنی» این افراد در آیات دیگر نیز چنین معرفی شده‌اند: «یحسبون انهم یحسنون صنعا» (۱) و «لئن رجعت الی ربی انّ لی عنده للحسنی» (۲)

(۱) کهف، ۱۰۴.

(۲) فصلت، ۵۰.

النحل



«۶۳» تَاللّٰهُ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَرِئِن لَّهُمْ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ فَهَوَّ وَّوَيْتَهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ

به خدا سوگند که همانا ما به سوی اُمّت‌های پیش از تو (نیز) پیامبرانی فرستادیم، پس شیطان کارهای (ناپسند) ایشان را برایشان زیبا جلوه داد، پس (آن شیطان) امروز نیز سرپرست آنهاست و برای آنان عذاب دردناکی است. نکته‌ها:  
آیه در مقام تسلّی پیامبر اسلام است که ای پیامبر از بی‌توجهی و روی گردانی مردم نگران مباش، زیرا همه‌ی پیامبران با اینگونه افراد مواجه بوده‌اند. پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ واقوام گذشته، عامل صبر و تحمل و درس عبرت است. «ارسلنا الی امم من قبلک»

۲- خداوند، به نام خودش قسم یاد می‌کند. «تالله»

۳- بعثت پیامبران، یک جریان و سنّت الهی بوده است. «ارسلنا الی امم من قبلک»

۴- راه نفوذ شیطان، جلوه دادن و زینت دادن زشتی‌ها و توجیه انحرافات است. «فرین لهم الشیطان اعمالهم»

۵- پذیرفتن جلوه‌های شیطان، مقدمه سلطه‌ی اوست. «زین ... فهو ولیهم»

۶- ولایت شیطان، لحظه‌ای نیست، او هر روز بدنبال سلطه بر مردم است. «فهو ولیهم الیوم»

۷- ولایت و سلطه‌ی شیطان تنها در دنیاست و در قیامت کاری به دست او نیست. «فهو ولیهم الیوم»

#### النحل

«۶۴» وَمَا اَنْزَلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ اِلَّا لَتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اَخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وما کتاب (آسمانی قرآن) را بر تو فرو نفرستادیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند برای آنان روشن بیان کنی و (این کتاب) برای گروهی که ایمان می‌آورند مایه‌ی هدایت و رحمت است. پیام‌ها:

۱- هدف از نزول قرآن، جدا کردن حقّ از باطل است. «ما انزلنا ... الا لتبین لهم»

۲- سرچشمه‌ی اختلافات، دوری از رهنمودهای پیامبران است. «لتبین لهم الذی اختلفوا فیه»

۳- خداوند به واسطه‌ی انبیا اتمام حجّت می‌کند. «لتبین لهم»

۴- قرآن هم کتاب قضاوت بین حقّ و باطل، هم وسیله‌ی ارشاد و هم وسیله دریافت رحمت الهی است. «لتبین، هدی، رحمة»

۵- شرط دریافت هدایت و رحمت الهی، آن است که انسان زمینه سعادت را در خود کور نکرده باشد. «لقوم یؤمنون»

#### النحل

«۶۵» وَاللّٰهُ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَاءً فَآخٰیَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَآیَةً لِّقَوْمٍ یَسْمَعُونَ

و خداوند از آسمان آبی فرستاد، پس بواسطه آن زمین را پس از آنکه پژمرده بود زنده کرد، البتّه در این (باریدن و روئیدن) برای گروهی که (سخن حقّ را با جان و دل) می‌شنوند نشانه‌ای روشن است. نکته‌ها:  
در آیه قبل، نزول کتاب که مایه زنده شدن دلهاست، مطرح شد، در این آیه، نزول باران که سبب زنده شدن زمین است، مطرح گردیده است. پیام‌ها:

۱- پدیده‌های طبیعی، (از جمله آمدن ابر و باران) تصادفی نیست، به اراده‌ی خداوند است. «والله انزل»

۲- زمین همچون انسان مرگ و حیات دارد. «فاحیا به الارض بعد موتها»

۳- اجرای برنامه‌های الهی از طریق اسباب عادی و طبیعی است. «فاحیا به الارض»

۴- آب، مایه‌ی حیات زمین و زمینیان است. «فاحیا به الارض»

۵- تدبیر خداوند در طبیعت، کلاس توحید است. «انّ فی ذلک لآیه»

۶- بهترین راه خداشناسی، گوش سپردن و پند گرفتن از آیات الهی است. «لآیه لقوم یسمعون»

## النحل

«۶۶» وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ

و بی گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است سیراب می کنیم. نکته‌ها:

خداوند، نه تنها از لابلای ابر آسمان‌ها، آبی که مایه حیات است نازل می کند، بلکه از لابلای درون حیوانات، شیری که مایه حیات است، خارج می کند.

کلمه «فرث» به غذای هضم شده‌ی درون معده گفته می شود و کلمه «عبره» به چیزی گفته می شود که وسیله‌ی عبور از جهل به علم گردد.

با آنکه کلمه «انعام» جمع است. ولی ضمیر در «بطونه» مفرد است. زیرا مراد، هر واحدی از چهارپایان است نه همه‌ی آنها.

شیر، یک غذای کامل است که هم به جای آب است و هم به جای غذا و تمام نیازهای بدن را تأمین می کند. در روایات می خوانیم: شیر، عقل را زیاد، ذهن را صفا، چشم را روشنی، قلب را تقویت، پشت را محکم، و فراموشی را کم می کند.

چهارپایان، تنها وسیله‌ی تأمین نیازهای مادی ما نیستند، بلکه می توانند وسیله‌ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند.

راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می کشد، نمی تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده، استخراج می کند، نمی تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.

تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضر، امکانات شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ کننده و لوله کشی در بدن چهارپایان دارد. چگونه است که یک پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد، اما پالایشگاه شیر، خالق نمی خواهد؟ «ان لکم فی الانعام لعبره»

انسان‌های خالص، کسانی هستند، که از لابلای فراز و نشیب‌ها و خطوط سیاسی و مسائل اجتماعی، و دوستان گوناگون، عبور کنند، اما نه رنگ آنان را بپذیرند و نه بوی آنها را. «من بین فرث و دم لبناً خالصاً»

شرط گوارایی نوشیدنی‌ها، خالص بودن است. آری، آب‌های آشامیدنی زمانی گوارا است که از هرگونه آلودگی خالص باشند. «خالصاً سائغاً للشاربین»

گوارا بودن، باید برای همه‌ی مصرف کنندگان باشد، نه تنها انسان‌ها، و لذا فرموده: «سائغاً لکم» بلکه فرمود: «سائغاً للشاربین».

در دنیای متمدن امروز، دیده و شنیده شد که کشورهای متمدن آنچه را تاریخ مصرفش گذشته است برای آوارگان و درماندگان ارسال می کنند!

مصرف شیر توسط انسان، نشان‌دهنده آن است که کسی که حیوان را آفرید و شیر را در درون آن ساخت، همان کسی است که ما را آفرید و نیازهای ما را می داند. «نسقیکم ممّا بطونه»

حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول جمع آوری زکات می نویسد: وقتی برای جمع آوری زکات می روی باید اصولی را مراعات کنی، از جمله آنکه مقداری شیر در پستان حیوان باقی بگذاری تا نوزادان بی بهره نباشند. میان حیوان و نوزادش جدایی نینداز و در مسیر راه، به حیوانات خسته استراحت بده و آنها را از خوردن آب و علف باز مدار.

کتک زدن به حیوان، شیر دوشیدن با ناخن بلند، بهره کشی بیش از حد از حیوان و هرگونه ظلمی به حیوان ممنوع است. در قرآن می خوانیم: حضرت سلیمان با آن همه عظمتش که جن و انس تحت فرمان او بودند، به حیوانات ملاحظت نموده و دست مبارکش را به گردن و پای آنها می کشید. «فطفق مسحاً بالشوq و الاعناق» (۱) پیام‌ها:

۱- سیستم تولید شیر در حیوانات و خروج آن از میان خون و فضولات، درس عبرتی برای انسان است. «لعبره نسقیکم ممّا فی بطونه»

من بین فرث و دم لبناً...»

(۱) ص، ۳۳.

النحل

«۶۷» وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

واز میوه‌های درختان خرما و انگور، هم (نوشیدنی) مست کننده و هم رزق نیکو می‌سازید. البته در این امر برای گروهی که تعقل می‌کنند نشانه روشنی است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «سکر» به معنای از دست دادن عقل است و کلمه‌ی «سکر» به منشأ آن می‌گویند.

در دو آیه قبل سخن از آب و شیر بود که دو نوشیدنی طبیعی و مستقیم است. این آیه سخن از نوشیدنی‌هایی است که ما از طریق فشردن میوه‌ها بدست می‌آوریم. آنجا که دست خدا در کار است، همه لطف و صفاست، آب باران و شیر خالص، ولی آنجا که دست بشر دخالت می‌کند، گاهی رزق نیکو حاصل می‌شود و گاهی شراب که مایه‌ی فساد و تباهی است. پیام‌ها:

۱- هر چیزی که سبب مستی شود، رزق نیکو نیست. «سکرًا و رزقًا حسنًا»

۲- آنچه خدا آفریده خوب است، این ما هستیم که آنها را در چه راهی مصرف کنیم، یا چه کارهایی روی آنها انجام دهیم. «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا»

۳- در آفرینش میوه‌ها (تنوع رنگ و طعم و خواص آنها و فواید کوتاه مدت و دراز مدت آنها و ترکیبات آنها و تأمین نیازمندی‌های انسان و مقدار تولید آن و مناسبت محل تولید با ساکنان منطقه و دسترسی انسان به آنها و عواملی که در پیدایش آنها بکار رفته) نشانه‌ای برای توجه به خالق است. «ان فی ذلک لآیه»

النحل

«۶۸» وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ

و پروردگارت به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) کرد که از بعضی کوه‌ها و درختان و از دار بست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی بساز. نکته‌ها:

کلمه «وحی» به معنای اشاره و انتقال سریع و مخفی است که علاوه بر وحی الهی به انبیا، هم شامل غریزه می‌شود، نظیر این آیه و هم شامل الهام الهی، نظیر آیه ۷ سوره‌ی قصص «و اوحینا الی ام موسی» که خداوند به مادر موسی الهام کرد، و هم شامل و سوسه‌های شیطانی مانند آیه ۱۲۱ سوره‌ی انعام. «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم» پیام‌ها:

۱- تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه‌ای است که خداوند در نهاد آنها قرار داده است. «اوحی ربک الی النحل...»

۲- بهترین نوع عسل، عسل زنبورهای کوهستان است که از گل و گیاه کوهی استفاده می‌کنند. (۱) (نه مواد قندی مصنوعی که در نزدیکی کندو قرار دهند!) «اتخذی من الجبال... و من الشجر...»

(۱) همان گونه که بهترین گوشت، گوشت تازه است نه منجمد. «لحمًا طریاً» نحل، ۱۴.

النحل

«۶۹» ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از همه میوه‌ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم‌های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می‌آید که در آن شفای مردم است، البته در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می‌کنند قطعاً عبرتی است. نکته‌ها:

در این آیه و آیات قبل، خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛ یکی شیر و دیگری عسل. در دو آیه قبل خواندیم که انسان از میوه‌ها، وسیله مست‌کننده می‌سازد «تتخذون منه سکرًا» ولی حیوان از ثمرات، عسل شفافبخش می‌سازد!!!

در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیتی بیان شده است، از جمله:

«کلوا... و اعملوا صالحا» (۱) بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

«کلوا منها و اطعموا» (۲) بخورید و به دیگران اطعام کنید.

«کلوا... و اشکروا لله» (۳) بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

«کلوا... ولا تسرفوا» (۴) بخورید... و اسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می‌دهد، لکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیت.

اولیای خدا چون «نحل» هستند که از پستی‌ها دوری کرده و بلندی‌ها را انتخاب می‌کنند، از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارشان را خاضعانه می‌پیمایند این افراد از حلقومشان حکمت و حلاوت‌های معنوی خارج می‌شود. پیام‌ها:

۱- رفتار حیوانات، طبق فرمان الهی است، که به صورت غریزه در آنها می‌باشد. «ثم کُلّی»

۲- عسل، عصاره‌ی انواع میوه‌هاست. «کُلّی من کلّ الثمرات»

۳- نه تنها انتخاب مسکن و غذای حیوانات با هدایت الهی است، بلکه همه کارهای آنها راهی است که خداوند پیش رویشان گذاشته است. «سُبَل رِبِّک»

۴- حرکت حیوانات در مسیری که خداوند برایشان انتخاب نموده است، حرکت متواضعانه است. «سُبَل رِبِّک ذُلًّا»

۵- اعجاز خلقت: یک کارخانه عسل‌سازی، در شکم حیوانی کوچک! «یخرج من بطونها»

۶- عسل طبیعی به رنگ‌های مختلفی است. «مختلفاً الوانه» (رنگ‌های سفید، زرد، قرمز، که شاید این اختلاف رنگ‌ها بر اساس اختلاف رنگ گلها باشد).

۷- در گیاهان و گلها، خواص درمانی است که از طریق عسل، شفای دردهای ما می‌شود. «فیه شفاء للناس» (ناگفته پیداست که عسل، شفای همه دردها نیست، لذا بصورت نکره «شفاء» آمده است)

۸- خانه‌سازی، موم‌سازی و عسل‌سازی، در کنار زهرسازی، توسط حیوان کوچکی مثل زنبور، از نشانه‌های قدرت الهی است. «لآیه»

۹- تمام درس‌ها و عبرت‌ها، برای کسانی است که اهل فکر و اندیشه باشند «لقوم یتفکرون» و گرنه افرادی هستند که در تمام عمر از عسل استفاده می‌کنند ولی حاضر به چند دقیقه فکر درباره‌ی آن نیستند.

(۱) مؤمنون، ۵۱.

(۲) حج، ۲۸.

(۳) بقره، ۱۷۲.

(۴) انعام، ۱۴۱.

## النحل

«۷۰» وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

و خداوند شما را آفرید سپس (جان) شما را می‌گیرد و بعضی از شما به پست‌ترین دوران عمر (پیری) بازگردانده می‌شود، تا آنجا که بعد از دانستن (بسیاری از مطالب، بخاطر پیری همه را فراموش می‌کند و دیگر) چیزی نمی‌داند. البته خداوند آگاه و توانمند است. نکته‌ها:

«ارذل» از «رذل» به معنای پست و بی‌ارزش است. پست‌ترین دوران عمر، همان دورانی است که ضعف و فراموشی به حدّ اعلی می‌رسد. (۱)

فراموشی دوران کهولت، مربوط به افراد عادی است، و گرنه اولیای خدا نظیر حضرت نوح و حضرت مهدی علیهما السلام که برای مسئولیتی عمر طولانی دارند، هرگز گرفتار غفلت و سستی و فراموشی نمی‌شوند. پیام‌ها:

۱- مرگ و حیات به دست اوست. «خلقکم ثم یتوفّاکم»

۲- عمر مفید و باارزش، دوران آگاهی انسان است. عمری که در آن فراموشی و غفلت است، بی‌ارزش است. «ارذل العمر لکی لا یعلم»

۳- عمر طولانی برای همه نیست. «و منکم من یرد»

۴- تغییر و تحولات که در انسان پدید می‌آید، از قدرت و ضعف، علم و جهل، آگاهی و نسیان، همه بر اساس تدبیر و علم خداوند است. «ان الله علیم قدیر»

(۱) در آیه پنجم سوره حج نیز راجع به دوران کهولت، مشابه این آیه تکرار شده است.

## النحل

«۷۱» وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِيْنَ فَضَّلُوا بِرَآدٍ رِّزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعَدْوِهِ اللّٰهُ يَجْحَدُوْنَ

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده‌اند، رزق خود را بر زبردستان خود ردّ نمی‌کنند تا همه با هم برابر شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟ نکته‌ها:

بعضی از رفتارها در موارد مختلف آثار گوناگونی دارد؛ مثلاً ترحم نسبت به دیگران کاری پسندیده است، ولی گاهی به قول شاعر: ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بود بر گوسفندان. و یا آموزش کار پسندیده‌ای است، لکن آموزش دادن به بعضی مثل دادن تیغ به دست زنگی مست است. لکن رفتار عادلانه همه جا و نسبت به همه یک ارزش است و رعایت عدالت هیچگاه ناپسند نمی‌شود. لکن معنای عدالت، آن نیست که خداوند همه مردم را در یک درجه از استعداد و شرایط قرار دهد، زیرا اگر همه مردم در برخورداری از نعمت‌ها مساوی باشند، استخدام و تعاون و همکاری که برای زندگی اجتماعی یک ضرورت است از بین می‌رود. قرآن در آیه ۳۲ سوره زخرف می‌فرماید: «و رفعا بعضهم فوق بعض درجات لیّتخذ بعضهم بعضاً سخریاً» یعنی ما بعضی انسان‌ها را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا بدین وسیله، استخدام پیش آید. (کلمه «سُخْرِيًّا» به معنای تسخیر و استخدام و «سَخْرِيًّا» به معنای استهزا است)

تفاوت مردم در رزق، یکی از برنامه‌های حکیمانه الهی است. زیرا اگر همه مردم یکسان و یکنواخت بهره می‌بردند، کمالات معنوی آنان ظاهر نمی‌شد. مثلاً سخاوت، صبر، ایثار، حمایت، شفقت، تواضع و امثال آن، زمانی معنی پیدا می‌کند که تفاوت‌هایی در میان انسان‌ها باشد.

ممکن است معنای آیه این باشد که خداوند از بخل مردم انتقاد می‌کند که چرا افراد کامیاب، زبردستان خود را در امکانات خود شریک نمی‌سازند. و ممکن است معنای آیه چنین باشد که امکان انتقال بعضی نعمت‌ها به دیگران نیست، مثلاً چگونه می‌توان زیبایی چهره یا صوت یا عقل یا نبوغ یا محبوبیت یا نفوذ کلام را به دیگران منتقل کرد. این تفاوت‌ها رمز تکامل و یکی از نعمت‌های الهی است. چرا آنرا انکار می‌کنید؟

گاهی کامیابی‌ها در اثر ظلم، حق‌کشی و استثمار بدست می‌آید که اسلام اینگونه درآمدها را حرام شمرده است، لکن گاهی توسعه رزق صددرصد خدادادی و از طریق حلال و بصورت طبیعی است. مثل دو نفر که مشغول ماهیگیری می‌شوند، یکی صدها ماهی در توری که او افکنده می‌رود، ولی دیگری چند ماهی به تور می‌اندازد. در اینجا غنی و فقر، الهی است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادها آنهاست و هیچ جنبه‌ی منفی ندارد. این آیه نظر به اینگونه موارد دارد. «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ» ابودر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند، نسبت به بردگان خود مساوات داشته باشید، آنان برادر شما هستند، از لباسی که خود می‌پوشید به آنان بپوشانید و از غذایی که خود می‌خورید به آنان بخورانید. «أَمَا هُمْ اخْوَانُكُمْ فَكُوهُمْ مِمَّا تَكْسُونَ و اطعموهم مما تطعمون» (۱)

در روایات می‌خوانیم: افرادی جز با غنا و افرادی جز با فقر و تهیدستی، اصلاح نمی‌شوند، بنابراین به خواست خداوند حکیم راضی باشید. «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ» پیام‌ها:

- ۱- رزق انسان، همیشه با زرنگی نیست. «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ» چنانکه در جای دیگر آمده: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ» (۲)
- ۲- انسان حاضر نیست با تقسیم امکانات زبردست خودش را شریک خود قرار دهد. پس چگونه سنگ و چوب را شریک خداوند قرار می‌دهد؟ «فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا... فَهْمُ فِيهِ سَوَاءٌ»
- ۳- بی‌تفاوتی و ترک کمک به دیگران، کفران نعمت است. «أَفَبِعَمَلِهِ يَجْحَدُونَ»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) زخرف، ۳۲.

النحل

«۷۲» وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه‌ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفر می‌ورزند؟. نکته‌ها:

در تفسیر طبری می‌خوانیم که کلمه‌ی «حفده» به داماد، فرزند، نواده و حتی اعوان و خدمه و فرزندی که همسر از شوهر دیگر داشته، گفته می‌شود، در تفسیر المیزان آمده که «حفده» جمع «حافد» به معنای سرعت در عمل است و چون نزدیکان، سریع‌تر به کمک والدین می‌شتابند، به آنها حفده گفته می‌شود.

سؤال: چرا در این آیه نام پسران آمده، ولی نام دختران نیامده است؟

پاسخ: ممکن است مراد از «بنون» پسران و دختران هر دو باشند، و ممکن است دختران مصداق طیبات باشند که در آیه آمده است، چنانکه در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نور می‌فرماید: «الطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ» و ممکن است با وجود کلمه‌ی «حفده» که به معنای نوه‌ی دختری است، نیازی به نام دختر نباشد. پیام‌ها:

- ۱- همسر و فرزند، از نعمت‌های الهی است. (همسر وسیله آرامش و فرزند مایه امید است) «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ... ازواجاً... بنین»

۲- از الطاف و حکمت‌های الهی، سنخیت میان زن و شوهر است. «جعل لکم من انفسکم»

۳- ازدواج، یک برنامه‌ی مدبرانه الهی است. «والله جعل... ازواجاً»

۴- خداوند، هم نیازهای روحی و روانی را تأمین می‌کند. «من انفسکم ازواجاً... بنین و حفده» و هم نیازهای مادی را. «رزقکم من الطبیات»

۵- از الطاف حکیمانه الهی، دل‌پسند بودن رزق اوست. «رزقکم من الطبیات»

۶- ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند و تحریم حلال‌های الهی، باطل‌گرایی و کفران نعمت است. «افبالباطل یؤمنون و بنعمه الله هم یکفرون»

۷- با وجود همسر و رزق حلال، زنا و حرام‌خواری، کفران نعمت الهی است. «بنعمه الله هم یکفرون»

۸- انسان میل به ماندگار شدن خود، یا یادگارهای خود دارد. «جعل لکم من ازواجکم بنین و حفده»

۹- ابتدا با بیان نعمت‌ها و الطاف، مخاطب خود را آماده کنید، سپس از او انتقاد کنید. «جعل لکم من انفسکم... ازواجکم... و رزقکم... اقبالباطل یؤمنون»

النحل

«۷۳» وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

و به جای خداوند بت‌هایی را می‌پرستند که نه مالک چیزی از آسمان‌ها و زمین هستند و نه می‌توانند مالک شوند.

النحل

«۷۴» فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

پس بت‌ها را امثال و مانند خدا نشمارید. همانا خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. نکته‌ها:

مشرکان خداوند را همچون سلطان و شاه، و بت‌ها را وزیران او می‌پنداشتند. این آیه از اینگونه تشبیهات نهی می‌کند.

قآنی شاعر می‌گوید:

ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشینت همه‌ی کائنات

ما به تو قائم، چه تو قائم به ذات

هستی تو هستی پیوند، نه

تو به کس و کس به تو مانند، نه پیام‌ها:

۱- معبود باید هم رازق باشد و هم قادر، ولی شرکائی که شما برای خدا گرفته‌اید هیچکدام را ندارند. «یعبدون... مالا یملک»

۲- بت‌ها و معبودها، نه الآن رازقند و نه می‌توانند در آینده رازق باشند. «لا یستطیعون»

۳- معبودهای خیالی شما، نه قدرت ریزش باران از آسمان دارند و نه قدرت رویاندن گیاه در زمین. «رزقا من السموات والارض»

۴- معبودهای ساختگی، نه تنها قادر بر کارهای بزرگ نیستند، حتی قادر به کوچک‌ترین کارها هم نیستند. «رزقا... شیئاً»

۵- سرچشمه‌ی تشبیهات در مورد خدا، جهل انسان است. «فلا تضربوا لله الامثال... انتم لاتعلمون»

النحل

«۷۵» ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسِينًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَشْتَرُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند، برده مملوکی را مثل می‌زند که بر هیچ چیز توانایی ندارد و کسی که (آزاد است و) ما به او رزق نیکو از جانب خود داده‌ایم، پس او مخفیانه و آشکارا از آن رزق انفاق می‌کند. آیا (این دو نفر) برابرند؟ (اگر نزد شما دو انسان توانا و ناتوان برابر نیستند، پس چگونه سنگ و چوب را با خداوند برابر می‌دانید) ستایش مخصوص خداست، اما بیشترشان نمی‌دانند.

النحل

﴿۷۶﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و خداوند دو مرد را مثال می‌زند که یکی از آن دو گنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار مولای خویش است، بگونه‌ای که هر کجا او را می‌فرستد، هیچ سودی با خود نمی‌آورد، آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه مستقیم می‌رود برابر است؟. پیام‌ها:

۱- شما که دو انسان (مولی و عبد) را یکسان نمی‌دانید، چگونه خالق و مخلوق را مساوی می‌دانید. «هل یستوی»

۲- با سؤال و مثال، وجدان را بیدار و مردم را به فکر وادارید. «ضرب الله مثلاً... هل یستون»

۳- ریشه‌ی شرک مردم، جهل است. «بل اکثرهم لایعلمون»

۴- آزادی یک نعمت الهی است «لایقدر علی شیء - ینفق منه سراً و جهراً»

۵- رزق حسن زمانی زیاست که همراه با انفاق باشد. «رزقا حسنا فهو ینفق منه» و زبان گویا زمانی ارزش دارد که همراه با امر به عدالت باشد. «من یأمر بالعدل»

۶- انفاق سزی از انفاق علی، بهتر است. (کلمه‌ی «سز» قبل از «جهر» آمده است)

۷- زبان، کلید روزی است. «ابکم لایقدر علی شیء، کل علی مولاہ... لایأت بخیر»

۸- امر به معروف زمانی اثر دارد که امر نیز در راه درست باشد. «یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم»

۹- افراد مالک نیز از خود چیزی ندارند و در سایه رزق الهی به نوایی رسیده‌اند. (در آیه به جای اینکه در برابر «مملوک» کلمه‌ی «مالک» قرار گیرد، «رزقناه» آمده است)

النحل

﴿۷۷﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

غیب آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و برپایی قیامت (در سرعت و آسانی) جز مانند چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر نیست. البته خداوند بر هر چیزی قادر است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «غیب» در برابر شهود و یک امر نسبی است. یعنی ممکن است چیزی نسبت به شخصی، غیب باشد و نسبت به دیگری، حاضر و ظاهر باشد.

«امر الساعة» یعنی واقعه‌ی قیامت، از مهم‌ترین مصادیق «غیب» است و از الطاف خداوند آن است که زمان آنرا بر ما مخفی داشته است.

ممکن است این آیه پاسخی به تشبیهات مشرکان در آیات قبل باشد، که اگر در آسمان و زمین برای خدا شریکی بود، خدا از او آگاه بود، چون او همه چیز را می‌داند.

بدن انسان پس از مرگ متلاشی و ذراتش در زمین پخش و غایب می‌شود، او غیب را می‌داند و بار دیگری او را می‌آفریند. پیام‌ها:

۱- خداوند نه تنها عالم به غیب است، بلکه مالک غیب است. «لله غیب السموات»

۲- هیچ کاری برای او سخت نیست، حتی برپایی قیامت. «ما امر الساعة الا کلمح البصر»



- ۳- باطن و غیب هر کاری در قیامت جلوه می‌کند. «وَلِلَّهِ غَيْبٌ ... وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ»
- ۴- قیامت، شدنی است، زیرا خداوند هم علم به همه چیز دارد و هم قدرت بر دوباره آفریدن. «لِلَّهِ غَيْبٌ، عَلِي كَلَّ شَيْ قَدِير»
- ۵- به دنیا مغرور نشویم، قیامت دور نیست، خود را آماده کنیم. «كَلِمَح الْبَصْرِ»
- ۶- خدا می‌تواند مقدمات هر کاری را حذف یا فشرده کند و یا سرعت بخشد. (۱) «كَلِمَح الْبَصْرِ»

(۱) حذف مقدمات، نظیر سخن گفتن حضرت عیسی در گهواره و سرعت بخشیدن به مقدمات، مانند آوردن تخت بلقیس نزد حضرت سلیمان در یک لحظه.

#### النحل

«۷۸» وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد، شاید شما شکر کنید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «امهات» جمع «ام» است و بجای «امات»، «امهات» گفته می‌شود، یعنی حرف «ها» در جمع زاید است. پیام‌ها:

۱- تولد از مادر، به اراده‌ی الهی است. «اللَّهُ اخراجكم من بطون امهاتكم»

۲- یاد نقص‌ها و کمبودها و فقدان‌های گذشته، روحیه‌ی شکر را در انسان بارور می‌کند. «لا تعلمون شیئاً... لعلکم تشکرون»

۳- حکمت و سنت خداوند، آن است که هر کاری از راه وسیله‌اش انجام شود. ابزار علم، چشم و گوش و دل است. «جعل لكم السمع...»

۴- کار آیی گوش قبل از چشم است. (گوش در شکم مادر هم می‌شنود، ولی چشم بعد از تولد، تا مدتی بسته است. شاید به همین دلیل در آیه نام گوش قبل از چشم برده شده است) «جعل لكم السمع والابصار»

۵- تشکر از هر نعمت، بکارگیری صحیح آن است. زیرا قرآن از گروهی انتقاد می‌کند که چشم دارند ولی حقایق را نمی‌بینند، گوش دارند ولی حاضر به شنیدن حق نیستند. «جعل لكم السمع والابصار... لعلکم تشکرون»

۶- شکر واقعی نعمت چشم و گوش، تحصیل علم است: زیرا آیه ابتدا می‌فرماید: شما نمی‌دانستید، من به شما چشم و گوش دادم تا شکر کنید، یعنی علم بیاموزید. «جعل لكم السمع والابصار... لعلکم تشکرون»

#### النحل

«۷۹» أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا به پرندگان نمی‌نگرند، در حالی که در فضای آسمان در پرواز هستند، جز خداوند آنها را نگاه نمی‌دارد. البته در این (پرواز) برای گروهی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی روشن است. نکته‌ها:

چنانکه گفته شد سیمای این سوره، آشنایی با نعمت‌ها و توجه به خالق آنهاست. و تا اینجا از نعمت‌هایی همچون آب باران، شیر حیوانات، میوه‌ها، عسل و نعمت همسر و فرزند نام برده شد و در این آیه و آیه بعد به نعمت پرندگان، پوست و پشم و کرک چهارپایان و بهره‌برداری از کوهها اشاره شده است.

پرواز پرندگان، گاهی تنها و گاهی دسته جمعی، گاهی منظم و گاهی نامنظم، گاهی برای فرار و گاهی برای غذا می‌باشد. هر پرنده‌ای با بالی مناسب با وزن و نیازش، پرواز می‌کند، که همه‌ی این امور باید سبب توجه انسان عاقل به خداوند شود. پیام‌ها:

۱- خداوند از ما تفکر در آفریده‌ها را می‌خواهد و از کسانی که فکر نمی‌کنند، انتقاد می‌کند. «الم یروا»

۲- پرندگان، در هر حال و هر جا در تسخیر الهی‌اند. «مسخرات فی جو السماء»

۳- داشتن امکانات و ابزار برای پرواز در آسمان، نباید ما را از خدا غافل کند. (۱) «ما یمسکهنَّ الاَّ الله»

۴- شگفتی‌های پرواز پرندگان، یکی دو تا نیست. «لآیات» لکن دریافت این نشانه‌ها برای اهل ایمان است. «لقوم یؤمنون»

(۱) روزی در هواپیما نشسته بودم. سرمهماندار اعلام کرد تا چند دقیقه دیگر در فرودگاه خواهیم نشست. به او گفتم چرا ان شاء الله نگفتی؟ او گفت: کامپیوتر هواپیما برای ما زمان، مسافت و فاصله و همه چیز را روشن کرده است و نیازی به ان شاء الله نیست. به او گفتم مگر هواپیماهایی که در شرق و غرب عالم سقوط می‌کنند کامپیوتر ندارند، آری اراده خدا منتظر کامپیوتر شما نیست. او کمی فکر کرد و برگشت و اعلام کرد که تا چند لحظه‌ی دیگر ان شاء الله در زمین خواهیم نشست. من نیز با هدیه‌ای از او تشکر کردم.

النحل

«۸۰» وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ

و خداوند برای شما از خانه‌هایتان، مایه آرامش قرار داد، و برای شما از پوست‌های چهارپایان خیمه‌هایی قرار داد، که روز کوچ شما و روز اقامت شما (حمل و نقل) آنرا سبک و خفیف می‌یابید. و از پشم و کرک و موهای آنها، برای مدتی لوازم و اسباب زندگی قرار داد. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بیت» از «بیتوته» به معنای محل استراحتی است که انسان شب را در آنجا می‌گذراند. کلمه‌ی «ظعن» به معنای رفتن است. کلمه‌ی «اثاث» به معنای اجناس زیاد خانه است. مراد از «تستخفونها» خیمه‌هایی است که حمل و نقل آن آسان و خفیف است. پیام‌ها:

۱- خانه محل آسایش و آرامش است. «بیوتکم سکناً»

۲- از نقش چهارپایان و پوست آنها و کرک و مو و پشم آنها در تهیه اسباب زندگی و خیمه‌ها غافل نشویم. «متاعاً»

۳- زمان استفاده از نعمت‌ها محدود است. «الی حین»

۴- هماهنگی نعمت‌ها با نیازهای بشر و تناسب ساختمان انسان با پوست و پشم و کرک و مو یکی از تدبیرهای الهی است. «جعل لکم - جعل لکم»

۵ - سبک وزن بودن پشم و پوست و کرک و مو، یکی از نعمت‌های الهی است. «تستخفونها»

النحل

«۸۱» وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ لَكُمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْهِمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و خداوند از آنچه آفریده، برای شما سایه‌ها قرار داد و از کوه برایتان، غارها قرار داد و برای شما لباس‌هایی قرار داد که شما را از گرما (و سرما) حفظ می‌کند و لباس‌هایی که شما را از آسیب‌های یکدیگر حفظ می‌نماید. اینگونه (خداوند) نعمت خود را بر شما تمام می‌کند، باشد که خود را تسلیم او کنید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «اکنان» جمع «کن» به چیزی گفته می‌شود که وسیله‌ی استتار باشد و مراد از آن در این آیه، غارها و تونل‌های زیر کوه‌هاست.

خداوند در آیه قبل، نعمت مسکن را برای شهرنشینان؛ «جعل لکم من بیوتکم سکناً»، و نعمت چادر را برای کوچ‌نشینان؛ «جعل لکم من جلود الانعام بیوتاً»، مطرح کرد و در این آیه، نعمت غار را برای غارنشینان؛ «جعل لکم من الجبال اکناناً» مطرح ساخته است. در میان انواع لباس‌ها، نام «سرابیل» به معنای پیراهن، برده شده که لباس دائمی برای زن و مرد، کودک و بزرگ، در همه حال و

همه جاست و تمام بدن را می پوشاند.

به گفته‌ی تفسیر المیزان، رسم عرب بر آن است که میان دو امر متضاد، نام یکی را می برد ولی هر دو را در نظر دارد. لذا در این آیه نیز مراد از جمله‌ی «تقیکم الحر» لباسی است که انسان را از سرما و گرما حفظ می کند، گرچه فقط نام گرما برده شده است. پیام‌ها:

۱- توجّه و یاد نعمت‌ها، علاقه انسان را به ولی نعمت زیاد و روح تسلیم و پرستش را در او زنده می کند. (کلّ آیه)

۲- نقش سایه، کمتر از روشنایی و نور نیست. «جعل لکم... ظللاً»

۳- کامیابی از نعمت‌ها، ما را از یاد آفریدگار آنها غافل نکند. (در این آیه سه بار کلمه‌ی «جعل» و یکبار کلمه‌ی «خلق» بکار رفته است)

۴- زره و لباس دفاع که با نرم شدن آهن و خلاقیت ساخته شده، از الطاف الهی است. «جعل لکم سراویل تقیکم بأسکم»

۵- توجّه دادن مردم به نعمت‌ها و خالق آنها، بهترین راه دعوت به خدا و جلوگیری از سرکشی و تکبر است. «یتم نعمته علیکم لعلکم تسلمون»

۶- در گفتگوها، مخاطب و محیط سخن را در نظر بگیرید. (گرچه لباس وسیله‌ی حفظ از سرما و وسیله‌ی زیبایی نیز هست، لکن چون مشکل منطقه حجاز گرما و جنگ بود، خداوند به دو فایده حفاظت از گرما و جنگ اشاره کرده است. «سراویل تقیکم الحر...»

تقیکم بأسکم»

النحل

«۸۲» فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

پس (ای پیامبر) اگر روی برتافتند، پس بر (عهده) تو جز تبلیغ روشن نیست. پیام‌ها:

۱- انسان در انتخاب راه و عقیده اختیار دارد و نشانه‌ی آن سرکشی در برابر دعوت انبیاست. «فان تولّوا»

۲- وظیفه‌ی انبیا، ابلاغ است نه اجبار. «فانما علیک البلاغ»

۳- تبلیغ باید روشن و بدون ابهام و شک باشد. «البلاغ المبین»

۴- اگر انسان روح سالم نداشته باشد، روشن‌ترین تبلیغ‌ها «البلاغ المبین»، از پاک‌ترین افراد یعنی انبیا، در او کارساز نیست. «فان تولّوا»

النحل

«۸۳» يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ

(آنها) نعمت خداوند را می شناسند، سپس آنرا انکار می کنند و بیشتر آنان کافر و ناسپاسند. نکته‌ها:

قرآن درباره‌ی انکار عالمانه و لجاجت با حق، بارها سخن گفته است؛ گاهی می فرماید: با آنکه از درون، یقین دارند، انکار می کنند، «و جحدوا بها واستیقنتها انفسهم» (۱) گاهی می فرماید: پیامبر را مثل فرزندان خود می شناختند، ولی انکارش می کردند،

«يعرفونه كما يعرفون ابنائهم» (۲) گاهی می فرماید: حق را می دانند ولی آگاهانه کتمان می کنند، «ليکتمون الحقّ و هم یعلمون» (۳) و گاهی می فرماید: مطلب را درک می کنند ولی روی آنرا می پوشانند، «فلما جائهم ما عرفوا کفروا به» (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی علی بن ابی طالب علیهما السلام در مسجد پیامبر و در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیر داد و آیه‌ی ۵۵ سوره مائده نازل شد که ولیّ شما فقط خدا و رسول و کسی است که در رکوع انفاق می کند، گروهی ولیّ خود را شناختند

و انکار کردند، در این هنگام این آیه نازل شد؛ «يعرفون نعمت الله ثم ينكرونها». (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: «نحن والله نعمت الله التي انعم بها على عباده و بنا يفوز من فاز» (۶) بخدا سوگند، نعمتی را که خدا به بندگان انعام کرده، ما هستیم و تنها بواسطه ما مردم رستگار می شوند. پیام‌ها:

۱- علم و شناخت کافی نیست، پذیرش و عمل لازم است. «يعرفون .. ينكرونها»

۲- ریشه‌ی کفر، علاوه بر جهل، تعصب‌های قومی، لجاجت روحی و حفظ منافع مادی است. «يعرفون ... ينكرون، ... الكافرون»

۳- بعد از شناخت حق، تا مدتی تضاد و درگیری در روح است، تا بالاخره شقاوت غالب شده و کفر می‌ورزند. «ثم ينكرونها» و فرمود: «فينكرونها»

(۱) نمل، ۱۴.

(۲) بقره، ۱۴۶.

(۳) بقره، ۱۴۶.

(۴) بقره، ۸۹.

(۵) تفسیر کنزالدقائق.

(۶) بحار، ج ۸، ص ۲۴۵.

النحل

«۸۴» وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

و(یاد کن) روزی را که از هر اُمّتی شاهدی برانگیزیم، سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازه (هیچ کلامی) داده نخواهد شد و آنها برای عذرخواهی فراخوانده نمی‌شوند. نکته‌ها:

در قرآن بارها، سخن از گواهان قیامت مطرح شده است؛ پیامبران، فرشتگان، اولیای خدا، زمین و اعضای بدن، از گواهان آن روز هستند. امام صادق علیه السلام فرمودند: برای هر اُمّت و زمانی، امامی هست که مردم با او محشور می‌شوند. (۱) و امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمودند: «نحن الشهود علی هذه الامّة» همانا ما شاهدان بر این اُمّت هستیم.

با آنکه خداوند همه‌جا حاضر و به همه‌چیز آگاه است، ولی وجود گواهان متعدّد، عامل پیدایش تقوا و حیا برای مؤمنان و وسیله‌ی رسوایی بیشتر مجرمان است.

شرط شهادت و گواهی، علم و آگاهی همراه با عدالت است. بنابراین اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند باید در دنیا، بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آنها عرضه شود و این همان عقیده ماست که به گفته روایات متعدّد آیه‌ی مبارکه «فسیری اللّٰه عملکم و رسوله و المؤمنون» (۲) هر هفته، اعمال ما به امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. و بدون این عقیده، آیات «شهادت» و گواهی در قیامت، قابل توجیه نیست. چگونه کسی که از اعمال ما خبر ندارد یا عدالت ندارد، در قیامت گواهی بدهد. کلمه‌ی «استعتاب» از عتاب است، یعنی گنهکار از صاحب حق، طلب عتاب و سرزنش می‌کند تا بدین وسیله قهرش فرو نشیند و رضایت دهد.

در دنیا هم می‌توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، اما در قیامت نه جای توجیه است، نه تعذیر، نه تدارک:

اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می‌گویند: «لولا انتم لکنّا مؤمنین» (۳) اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم، خطاب می‌رسد: «بل لم تکنوا مؤمنین» (۴) بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.

اما تدارک گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می‌خواهند؛ «فارجعنا نعمل صالحاً» (۵) ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم، پاسخ می‌شنوند: «کلا انها کلمة هو قائلها» (۶)، «فذوقوا بما نسیتم» (۷)

و اما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می‌فرماید: «ولا یؤذن لهم فیعتذرون» (۸) اجازه نمی‌یابند که عذرخواهی کنند. پیام‌ها:

۱- گواه هر قومی از خودشان است، تا حجّت بر آنها تمام شود. «من کلّ امة شهیداً»

- ۲- خدا در میان هر قومی و در هر زمانی، بر مردم حجت و شاهد دارد. «من کلّ امة شهیداً»  
 ۳- در دادگاه الهی، حساب و کتاب و گواه و شهادت مطرح است. «شهیداً»  
 ۴- با وجود شاهد و حجت، دیگر عذر تراشی و توجیه، یا رضایت طلبی معنا ندارد. «لا یؤذن ... لا هم یستعتبون»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) توبه، ۱۰۵.

(۳) سبأ، ۳۱.

(۴) صافات، ۲۹.

(۵) سجده، ۱۲.

(۶) مؤمنون، ۱۰۰.

(۷) سجده، ۱۴.

(۸) مرسلات، ۳۶.

النحل

«۸۵» وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

و چون کسانی که ستم کردند عذاب را ببینند، پس نه از آنان عذاب کم شود و نه مهلتشان داده شود. نکته‌ها:

در آیه قبل خواندیم که در قیامت، نه اجازه‌ی توجیه دهند و نه امکان رضایت طلبی. و در این آیه می‌فرماید: قهر خداوند در آن روز، نه تخفیفی دارد و نه تأخیری. پیام‌ها:

۱- آگاهی از کیفر و چگونگی آن، عامل بازدارنده از گناه است. «إذا رأی الذین...»

۲- سرچشمه‌ی عذاب خداوند، ظلم خود بشر است. «إذا رأی الذین ظلموا العذاب»

۳- در قیامت، کیفر ستمگران، تخفیف و تأخیر ندارد. «ظلموا... فلا یخفف عنهم و...»

النحل

«۸۶» وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ

و چون کسانی که شرک ورزیدند، شرکای (پنداری) خود را (در قیامت) ببینند، گویند پروردگارا اینان شریکان (خیالی) ما بودند که ما به جای تو می‌خواندیم (ولی شرکا به سخن آمده) حرف آنان را به خودشان برگردانده (و پاسخشان دهند) که شما بدون شک دروغ‌گویید. نکته‌ها:

بر طبق روایات، در قیامت، مواقف مختلفی است؛ در بعضی مواقف مَهر بر لب خورده و دست و پا گواهی می‌دهند. در موقفی دیگر، ناله‌ها و استمدادها بلند است. در موقفی دیگر، انسان بدنبال آن است که گناه خود را به گردن دیگران بیندازد. مثلاً- به شیطان می‌گوید: تو مرا به کفر و شرک و اداری کردی، و شیطان در پاسخ می‌گوید: من از روز اول با شرک شما مخالف بودم. «انی کفرت بما اشركتمون من قبل» (۱) گاهی مقصیر را بت‌ها می‌داند، ولی آنها نیز تبری می‌جویند. «و یوم القیامة یکفرون بشرکم» (۲) حتی خداوند به حضرت عیسی خطاب می‌کند: آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را معبود قرار دهند؟ و عیسی در پاسخ می‌گوید: تو از هر شریکی منزهی،... این مردم به سراغ جن رفتند و هرگز من کسی را به سوی غیر تو دعوت نکرده‌ام. «قال سبحانک ما یكون لی ان أقول ما لیس لی بحق» (۳) و در آیه مورد بحث نیز، موجوداتی که شرکای خدا قرار گرفته شده‌اند، از مشرکان تبری می‌جویند و آنها را تکذیب می‌کنند. پیام‌ها:

- ۱- خداوند شریک ندارد، مشرکان برای او شریک می‌پندارند. «شُرکائهم» و نفرمود: «شُرکاء الله»
- ۲- وحشت قیامت باعث می‌شود که انسان برای رهایی خود، بار را به دوش دیگران بیندازد. «هُؤلاء شُرکائونا»
- ۳- معبودهای ساختگی نیز در قیامت، محشور می‌شوند. «هُؤلاء شُرکائونا الذین کُنَّا ندعوا»
- ۴- در قیامت، برای دفاع از خود، بت‌ها نیز به سخن در آیند. «فالقوا الیهم القول...»
- ۵- بت‌ها لیاقت خود را برای پرستش تکذیب می‌کنند و به بت پرستان می‌گویند: شما در واقع خیالات خود را پرستش می‌کردید. «فالقوا الیهم القول انکم لکاذبون»

(۱) ابراهیم، ۲۲.

(۲) فاطر، ۱۴.

(۳) مائده، ۱۱۶.

#### النحل

«۸۷» وَالْقَوْلُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامُ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

در چنین روزی به پیشگاه خدا سر تسلیم افکنند و آنچه را به دروغ می‌بافتند، از آنان محو شود. پیام‌ها:

- ۱- اگر امروز تسلیم نشویم، فردا در قیامت تسلیم خواهیم شد، ولی چه سود؟ «والقوا الی الله یومئذ السلم»
- ۲- تمام خیال‌بافی‌ها در قیامت، محو می‌شود. (آرزوی شفاعت و تقرب و امید عزت و نصرت از غیر خدا، خیالی بیش نیست.) «ضلَّ عنهم ما كانوا یفترون»

#### النحل

«۸۸» الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم. نکته‌ها:

عکس‌العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت، گاهی مثبت و گاهی منفی است و هر کدام دارای درجات و مراحل می‌باشد؛ الف: برخوردهای مثبت:

- گروهی در انتظار فهم راه خدا و پیمودن آن هستند. «عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل» (۱)
- گروهی به خاطر خدا هجرت می‌کنند. «و من یهاجر فی سبیل الله» (۲)
- گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می‌شوند. «احصروا فی سبیل الله» (۳)
- گروهی در راه خدا آزار را تحمل می‌کنند. «اوذوا فی سبیلی» (۴)
- گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می‌شوند. «ادع الی سبیل ربک» (۵)
- گروهی در راه خدا هرگز سست نمی‌شوند. «فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله» (۶)
- گروهی در راه خدا می‌جنگند. «یقاتلون فی سبیل الله» (۷)
- گروهی کشته می‌شوند. «قتلوا فی سبیل الله» (۸)

ب: برخوردهای منفی:

- گروهی خیال می‌کنند در راه خدا هستند. «یحسبون انهم مهتدون» (۹)
- گروهی راه خدا را کج می‌خواهند. «یبغونها عوجا» (۱۰)
- گروهی راه خدا را بر دیگران می‌بندند. «یصدون عن سبیل الله» (۱۱)

- گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می کنند. «ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل اللّٰه» (۱۲) پیام‌ها:

۱- کفر مقدمه‌ی فساد است. «کفروا و صدوا ... یفسدون» همان گونه که ایمان مقدمه عمل صالح است. «آمنوا و عملوا الصالحات» (که در آیات متعدّد آمده است)

۲- حساب رهبران کفر که با قلم و بیان و امکانات، راه خدا را می بندند، از حساب افراد عادی جداست. «زدناهم عذاباً فوق العذاب»

۳- مفسد فی الارض تنها کسانی که امتیّت جامعه را بهم می زنند نیستند، بلکه هر فرد یا گروهی که به هر شکلی، مانع رشد معنوی جامعه شود، مفسد است. «الذین کفروا و صدوا ... بما کانوا یفسدون»

(۱) قصص، ۲۲.

(۲) نساء، ۱۰۰.

(۳) بقره، ۲۷۳.

(۴) آل عمران، ۱۹۵.

(۵) نحل، ۱۲۵.

(۶) آل عمران، ۱۴۶.

(۷) نساء، ۷۶.

(۸) آل عمران، ۱۶۹.

(۹) اعراف، ۳۰.

(۱۰) اعراف، ۴۵.

(۱۱) اعراف، ۴۵.

(۱۲) انفال، ۳۶.

النحل

«۸۹» وَیَوْمَ نَبْعَثُ فِی كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِیداً عَلَی هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ بَیِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَیْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِینَ

و(یاد کن) روزی را که در هر امتی، شاهدی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را بر آنان گواه آوریم و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. نکته‌ها:

در پنج آیه قبل نیز به مسأله گواه بر امت‌ها اشاره شد و این جزء عقاید قطعی ماست که در قیامت، هر امتی شاهد و گواهی دارند و پیامبر اسلام شاهد بر این امت و گواهان سایر امت‌هاست. نکته مهم آن است که گواهی اولیای خدا باید از روی حس و دیدن و علم باشد و آنها از هر گونه خطا و کذب معصوم باشند تا گواهی آنها در آن روز حساس بر همه‌ی مردم، یک نوع اتمام حجت باشد. و ناگفته پیداست کسی که بر اعمال حاضر و غایب و ظاهر و باطن مردم، آگاه باشد و سخن او در قیامت مورد پذیرش امت و خداوند باشد، جز انبیا و امامان معصوم، که با امدادهای غیبی، بر رفتار و کردار و گفتار و نیات مردم، آگاهند، کس دیگری نخواهد بود.

در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: بخدا قسم ما هر چه را در آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست و هر چه در بهشت و دوزخ است، می دانیم. سپس امام این آیه را سه بار پی در پی تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را که امت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنی که از من شنیدید اگر سند

قرآنی‌اش را بخواهید، خواهم گفت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خیر شما و تاریخ گذشتگان و آیندگان و آسمان و زمین در قرآن آمده است. (۱)  
امام رضا علیه السلام در جلسه‌ای به رؤسای ادیان فرمود: از معجزات پیامبر اسلام آن است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده، کتابی داشته باشد که «تبیان کلّ شیء» باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد.  
امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسأله‌ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا، اصلی که آنرا حلّ کند وجود دارد، گرچه عقل مردم به آن نرسد. (۲)

قرآن بیان هر چیز است، اما هر کس نمی‌فهمد چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در قرآن، برای عوام عبارت ظاهری، برای خواص اشارت رمزی، برای اولیای خدا، لطائف الهی و برای انبیا، حقایق است. (۳)  
تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا بواسطه‌ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است. نظیر آیه؛ «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (۴) آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه؛ «لتبین للناس ما نزل الیهم» (۵) پیام‌ها:

۱- نظارت دائمی اولیای خدا بر اعمال ما، یکی از مسلمات قرآنی است. «شهیذا علیهم»

۲- گواهان در قیامت، سلسله مراتب دارند. برای هر امتی، امام آن شاهد است و پیامبر اسلام، شاهد بر همه‌ی گواهان است. «جننا بک علی هؤلاء شهیداً»

۳- هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش، تبیان کلّ شیء است. «نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء»

۴- قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. «تبیاناً لکل شیء»

۵- تسلیم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهی است. «هدی و رحمة و بُشری للمسلمین»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر فرقان.

(۴) حشر، ۷.

(۵) نحل، ۴۴.

النحل

«۹۰» إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می‌فرماید او شما را موعظه می‌کند باشد که متذکر شوید. نکته‌ها:

این آیه منشور جهانی اسلام است که امام باقر علیه السلام آنرا در خطبه‌های نماز جمعه می‌خواندند. و به گفته فیض کاشانی در تفسیر صافی؛ اگر در قرآن همین یک آیه بود، کافی بود که بگوییم: قرآن، «تبیان کلّ شیء» است، اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است.

ولیدبن مغیره، چنان جذب این آیه شد که گفت: شیرینی، زیبایی، محتوای آن، چنان است که نمی‌تواند کلام بشر باشد. (۱) و عثمان بن مظعون می‌گوید با شنیدن این آیه، اسلام به عمق جانم نفوذ کرد و به دلم نشست.

«عَدْل» درباره چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و «عَدْل» در مورد چیزی است که تساوی آن با حس درک شود.



«عَدَل» مساوات در جزاء است ولی «احسان» زیاد کردن پاداش است. (۲)

«عَدَل» دوری از افراط و تفریط است که هم در عقاید مطرح است و هم در رفتار شخصی و جامعه و سفارش این آیه هم به فرد است و هم به حکومت‌ها.

«عَدَل» در نظام آفرینش، رمز پایداری آن است. «بالعدل قامت السموات والارض» و در نظام تشریح سرلوحه‌ی دعوت همه انبیاست. «احسان» کلمه‌ی مبارکی است که شامل خدمات مالی، فکری، فرهنگی، عاطفی، می‌شود. و «فحشا» به گناهی گفته می‌شود که بزرگ و رسوا باشد و «منکر» به کاری گویند که عقل و فطرت و شرع آنرا انکار کند. به گفته تفسیر فی ظلال، هرگاه طاغوت‌ها با تبلیغات فاسد، زشتی گناه را در دیده‌ی مردم اندک و حساسیت مردم را نسبت به گناه کم کنند، ملاک معروف و منکر، شرع خواهد بود. پیام‌ها:

- ۱- آیا خداوندی که انسان‌ها را به عدل و احسان دعوت می‌کند، می‌شود که خود عادل نباشد! «ان الله يأمر بالعدل والاحسان»
- ۲- عدل و احسان در کنار هم جاذبه دارد، و گرنه مقررات خشک، دلها را التیام نمی‌دهد. «یأمر بالعدل والاحسان» (عدل، مقدار واجب و احسان، مقدار مستحب است)
- ۳- اولین آمر به معروف و ناهی از منکر، خود خداوندست. «ان الله یأمر ... و ینهی»
- ۴- در احسان، رسیدگی به بستگان و صله‌رحم اولویت دارد. «الاحسان و ایتاء ذی القربی»
- ۵- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است و عدل، بر احسان. «یأمر بالعدل والاحسان ... و ینهی»
- ۶- امر به معروف و نهی از منکر باید در فضای صفا و محبت و در قالب موعظه و خیرخواهی باشد. «یأمر ... ینهی ... یعظکم»
- ۷- آمرین به معروف نباید از مردم انتظار پذیرش صددرصد داشته باشند. «لعلکم تذکرون»
- ۸- مردم فطرتاً به عدل و احسان گرایش دارند و از فحشا و منکر متنفرند، لکن وسوسه‌ها و غرایز موجب غفلت او می‌باشند که باید با تذکر آنان را متذکر نمود. «لعلکم تذکرون»
- ۹- در نهی از منکر باید ابتدا گناهان رسوا را جلوگیری کرد، همان گونه که در امر به معروف باید ابتدا به واجبات سفارش کرد. «یأمر بالعدل ... ینهی عن الفحشاء»
- ۱۰- سفارش به عدل و نهی از فحشا، سنت ابدی خداوند است. «یأمر ... ینهی ... یعظکم» (فعل مضارع نشانه استمرار است)

(۱) تفسیر کبیر.

(۲) مفردات راغب.

النحل

«۹۱» وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

و به عهد خدا آنگاه که پیمان بستید وفادار باشید و سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید، زیرا که خدا را بر خودتان کفیل (و گواه و ضامن) قرار داده‌اید. همانا خداوند آنچه انجام می‌دهید می‌داند. نکته‌ها:

در روایات، پیمان در آیه را، پیمان مردم با رهبران الهی دانسته‌اند. (۱)

اگر مردم به پیمان‌های خود وفادار باشند، خداوند به الطافی که وعده داده، لباس عمل می‌پوشاند. «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» (۲) پیام‌ها:

۱- وفاداری به پیمان‌ها و سوگندهای الهی، لازم است. «اوفوا بعهدالله ...»

۲- عمل به سوگند و عهدی لازم است که قصد جدی در کار باشد. «بعد توکیدها» چنانکه در آیه‌ی ۸۹ سوره مائده می‌خوانیم:

خداوند شما را به خاطر سوگندهای لغو مؤاخذه نمی‌کند. «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ»  
 ۳- پیمان شکنی شما را خدا می‌داند و کیفر می‌دهد، خواه مردم بفهمند یا نفهمند. «ان الله يعلم ما تفعلون»

(۱) تفاسیر صافی و درّالمشور.

(۲) بقره، ۴۰.

النحل

«۹۲» وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

و مانند آن زن نباشید که بافته‌ی خویش را پس از محکم بافتن، رشته رشته می‌کند، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می‌گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است، (و پیمانی را که با گروه ضعیف بسته‌اید می‌شکنید) جز این نیست که خداوند شما را با آن سوگندها، آزمایش می‌کند و حتماً آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید در قیامت برایتان روشن خواهد ساخت. نکته‌ها:

در تاریخ آمده که زن بی‌خردی در نیمی از روز پنبه و پشمی را می‌بافت و در نیم دیگر بافته خود را وامی‌تابید، کار او یک ضرب‌المثل شد که قرآن نیز برای کسانی که زحمات خود را هدر، و پیمان‌های خود را می‌شکنند بکار برده است.  
 فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه در خطبه‌ای که علیه حاکمان وقت ایراد فرمود، این آیه را تلاوت کرد که مثال شما به خاطر پیمان شکنی نسبت به بیعتی که در غدیر خم با علی علیه السلام داشتید، مثال همان زنی است که می‌بافت و سپس بافته خود را پنبه می‌کرد. (۱)

مثال‌ها و ضرب‌المثل‌های قرآن به نحوی است که در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها تازگی و روشنی و طبیعی بودن خود را حفظ می‌کند و از کودک دبستانی تا فیلسوف را اشباع می‌کند.

جمله‌ی «أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ» را دو گونه می‌توان تفسیر کرد:

الف: شما بخاطر قدرت و کثرت گروهی، پیمانی را که با گروه کوچک‌تر بسته‌اید نشکنید.

ب: شما بخاطر آنکه ابرقدرت شده‌اید، پیمان خود را با گروه‌های کوچک نشکنید. پیام‌ها:

۱- پیمان شکنی، هدر دادن زحمات گذشته است. «نقضت غزلها»

۲- هرچه پیمان محکم‌تر بسته شود، شکستن آن زشت‌تر است. «من بعد قوه»

۳- پیمان شکنی پی‌درپی، ننگ بیشتری دارد. «انکاثاً جمع نکث»

۴- با مقدّسات بازی نکنیم. (مقدّسات را دستاویز و وسیله‌ی خدعه قرار ندهیم) «تتخذون ايمانكم دخلاً»

۵- قدرت و تعداد و هیاهوهای سیاسی و اقتصادی، زمینه‌ی پیمان شکنی است. «ان تكون أمة هي أربى من أمة»

۶- یکی از ابزار آزمایش، وفای به تعهدات است. «یبلوکم الله به»

۷- یاد معاد، عامل تقوی و مراعات پیمان‌ها است. «و لیبینن لکم یوم القیامه»

(۱) تفسیر فرقان.

النحل

«۹۳» وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر خداوند خواسته بود (همه شما را به طور اکراه و اجبار) یک اُمت (مؤمن و) متحد قرار داده بود، (تا میان شما هیچ اختلافی نباشد، ولی این اجبار و اکراه خلاف سنت و برنامه اوست و لذا) هر که را بخواهد گمراه می‌کند (و به حال خودش وامی‌گذارد) و هر که را بخواهد (و استحقاق هدایت دارد) هدایت می‌کند و قطعاً شما از آنچه انجام می‌دادید بازخواست خواهید شد. نکته‌ها:

خداوند همه‌ی مردم را به طور فطری هدایت می‌فرماید، لکن مردم بر اساس اختیار و آزادی که دارند دو گروه می‌شوند؛ گروهی بر خلاف عقل و فطرت راه خلاف را انتخاب می‌کنند و توبه نمی‌کنند، خداوند نیز آنان را به حال خود رها و گمراه می‌کند، ولی گروهی همان راه فطرت و اطاعت را انتخاب می‌کنند، و خداوند آنان را کمک و هدایت می‌کند. بنابراین مراد از هدایت و گمراه کردن خداوند مرحله‌ی بعد از انتخاب انسان است. مثلاً هدف معلّم در روز اول تدریس آموزش دادن به همه شاگردان است لکن گروهی که برای فهمیدن تلاش می‌کنند معلّم وقت خصوصی نیز به آنان می‌دهد، ولی شاگرد بازی‌گوش را به حال خود رها می‌کند. راستی اگر هدایت و گمراه شدن انسان اختیاری نبود، در پایان آیه خداوند نمی‌فرمود: شما بازخواست می‌شوید! پس سؤال خداوند نشانه‌ی آزادی ماست. زیرا انسان مجبور مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. پیام‌ها:

۱- دست خداوند در اجبار مردم باز است، لکن سنت و برنامه او آزاد گذاشتن مردم است. «و لو شاء الله لجعلکم»

۲- انسان در انتخاب عقیده و راه آزاد است. «لتسئلن»

۳- سؤال و جواب در قیامت را جدی بگیریم. «و لتسئلن»

۴- سؤال و بازخواست از همه‌ی کارهای انسان است. «عما کنتم»

النحل

«۹۴» وَلَا تَتَّخِذُواْ اٰیْمَانُكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ فَتَرِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ الشُّوْءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ

و سوغندهایتان را مایه‌ی فریب میان خودتان قرار ندهید، تا مبادا گامی بعد از استواری‌اش بلغزد، (که در این صورت حرمت و قداست سوغند و پیمان و اطمینان شکسته می‌شود) و بخاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا بدی را خواهید چشید و برای شما عذابی بزرگ است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «صددتم» به گفته‌ی راغب هم به معنای بازماندن است و هم بازداشتن دیگران. و کلمه‌ی «دخّل» بر وزن و معنای «دغل» است. پیام‌ها:

۱- هرگاه خطر شایع و جدی بود، سفارشات و نهی خود را تکرار کنید. (در آیه ۹۱ نیز از سوءاستفاده از سوغند نهی شده بود) «لا تتخذوا ایمانکم دخلاً»

۲- پیمان شکنی و سوءاستفاده از مقدّسات، سبب بدعاقبتی است. «فتزلّ قدم بعد ثبوتها»

۳- گاهی یک گناه، زمینه و بستر گناهان دیگران می‌شود. (پیمان شکنی، مقدّمه‌ی بدعاقبتی و آن نیز مقدّمه‌ی بازماندن و بازداشتن دیگران از راه خدا می‌شود) «صددتم عن سبیل الله»

النحل

«۹۵» وَلَا تَشْتَرُواْ بِعَهْدِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا اِنَّمَّا عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ

و پیمان خدا را با بهای کمی معامله نکنید، زیرا اگر بدانید، آنچه نزد خداست همان برای شما بهتر است. نکته‌ها:

از آیه ۹۱ تا ۹۵ برای پیمان شکنی و عقوبت آن چند تعبیر مهم به چشم می‌خورد، که خود نشانه‌ی خطر این گناه است؛ کثرت جمعیت و قدرت شما یا دیگران، زمینه و دستاویز پیمان شکنی نیست، «أمة هی اربی» خدا شما را آزمایش می‌کند، «انما یبلوکم الله» در قیامت شما را بازخواست خواهد کرد، «لتسئلن» پیمان شکنی استواری شما را محو می‌کند، «فتزلّ قدم» در این آیه نیز می‌فرماید: بخاطر بهای کم، پیمان الهی را نشکنید. پیام‌ها:

۱- انگیزه پیمان‌شکنی، رسیدن به دنیاست. «لاتشترُوا بعهدِ اللَّهِ ثَمناً قلیلاً»

۲- به هرچه معامله کنید، باز هم نسبت به پیمان‌شکنی کم است. «ثمناً قلیلاً»

۳- از دست دادن الطاف الهی و پیمان‌شکنی برای بدست آوردن کامیابی، یک ساده‌نگری است. «هو خیر لکم ان کتتم تعلمون»

النحل

«۹۶» مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنچه نزد شماست به پایان می‌رسد، و آنچه نزد خداست باقی و پایدار است، و کسانی که صبر پیشه کردند، همانا مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کردند، پاداش خواهیم داد. پیام‌ها:

۱- جز خدا، هیچ کس و هیچ چیز باقی نیست. «ما عندکم ینفد...»

۲- دل‌کندن از مادیات و پیوسته به خدا و پایداری بر تعهدات و وفای به عهد، نیاز به صبر و مخالفت با هوای نفس دارد. «و لنجزيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا»

۳- دل‌کندن از دنیا، محرومیت نیست کامیابی است. «و لنجزيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا»

۴- هیچ مشتری بهتر از خدا نیست، چون جنس معمولی یا پست را هم به قیمت گران می‌خرد. «بأحسن ما كانوا يعملون»

النحل

«۹۷» مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و قطعاً مزدشان را نیکوتر از آنچه انجام داده‌اند، پاداش خواهیم داد. نکته‌ها:

«حیات طیبه» آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن به نور خدا می‌بیند، مشمول دعای فرشتگان است، مشمول تأییدات الهی است، اینگونه افراد خوف و حزنی ندارند. پیام‌ها:

۱- ملاک پاداش، سن، نژاد، جنسیت، موقعیت اجتماعی، سیاسی و... نیست. «مَنْ عَمِلَ»

۲- زن و مرد در کسب کمالات معنوی یکسانند. «من ذکر او انثی»

۳- شرط قبولی عمل صالح، ایمان است. «و هو مؤمن»

۴- حتی یک عمل صالح، بی‌پاسخ نمی‌ماند. «من عمل صالحاً»

۵- هر کجا تفکر جاهلی مبنی بر تحقیر زن در کار باشد، باید نام و مقام زن را با صراحت برد. «من ذکر او انثی»

۶- کار خوب به تنهایی کافی نیست، خود انسان هم باید خوب باشد. «من عمل صالحاً... و هو مؤمن»

۷- انسان بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است. «فلنحييئه حيوة طيبة»

النحل

«۹۸» فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پس هر گاه خواستی قرآن بخوانی، از (شر) شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر.

النحل

«۹۹» إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

البته شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، غلبه و سلطه‌ای نیست. نکته‌ها:

هر کار خوبی ممکن است آفاتی داشته باشد، همان گونه که عزت، آفتی دارد مثل تکبر و خدمت به مردم، آفتی دارد مثل منت گذاشتن، قرائت قرآن نیز ممکن است آفاتی از قبیل خودنمایی، کسب درآمد، رقابت‌های منفی، فریب مردم، فهم غلط، تفسیر به

رای و... داشته باشد که انسان باید هنگام تلاوت قرآن از شرّ همه‌ی آفات، به خداوند پناه ببرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: تلاوت نیاز به سه چیز دارد: قلب خاشع و بدن فارغ و موضع خالی. یعنی حالتی که در آن پیش داوری نباشد. (۱)

قرآن اگر همراه با تفسیر و نظرات امامان معصوم‌علیهم السلام باشد، «کتاب الله و عترتی لن یفترقا» و بر دل‌های پاک وارد شود، «هدی للمتقین» سبب هدایت و رشد و زیاد شدن ایمان و علم می‌گردد. چنانکه قرآن می‌فرماید: ای پیامبر هرگاه قرآن تلاوت می‌کنی ما میان تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند مانعی قرار می‌دهیم (۲)

در روایات می‌خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام تلاوت قرآن جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می‌خواندند. (۳)

پیام‌ها:

۱- از خطر نفوذ شیطان در بهترین افراد و مقدّس‌ترین کار غافل نباشید. (تلاوت قرآن از شخصی مثل پیامبر اکرم هم نیاز به استعاذه دارد)

۲- شیطان به سراغ همه می‌آید، اما در همه تأثیر گزار نیست. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»

۳- ایمان و توکل، قلعه‌ای است که انسان را از آسیب‌پذیری حفظ می‌کند. «لیس له سلطان علی الذین آمنوا»

۴- پناه بردن به خداوند، نشانه‌ی ایمان به او و توکل بر اوست. «فاستعذ بالله... امنوا و علی ربهم یتوکلون»

۵- پناه بردن شما همراه پناه دادن اوست. (پس پناه ببرید، «فاستعذ» تا او شما را پناه دهد و اگر او پناه ندهد، پناهندگی ما بیهوده است.)

۶- جز پناهندگی به او راه دیگری نیست. «فاستعذ بالله»

(۱) تفسیر فرقان.

(۲) اسراء، ۴۵.

(۳) تفسیر کنزالدقائق.

النحل

«۱۰۰» إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

غلبه و سلطه‌ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می‌پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده‌اند. نکته‌ها:

شیطان به عزّت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله‌اش و از راه زینت دادن، وعده‌ها، تبلیغات، وسوسه‌ها و افراد منحرف، از هر سو انسان را شکار کند. و مردم در برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می‌شوند از جمله:

۱- انبیا که شیطان در آروزها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می‌کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. «القی الشیطان فی امتیته» یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می‌کند، ولی خداوند توطئه‌اش را خنثی می‌نماید. (۱)

۲- مؤمنان که شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی آنها متذکّر شده و نجات می‌یابند. «اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا» (۲)

۳- مردم عادی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می‌کند. «یوسوس فی صدور الناس» (۳)

۴- افراد فاسق، که شیطان در عمق جان‌شان رفته و بیرون نمی‌آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می‌یابد. «فهو له قرین» (۴)

پیام‌ها:

۱- مقدّمات سلطه‌ی شیطان را خودمان فراهم می‌کنیم. «انّما سلطانه علی الذین یتولّونه» (تا مردم ولایت منحرفان را نپذیرند آنان

کاری از پیش نمی‌برند)

۲- موحدین واقعی بیمه هستند، لکن هر کس به سراغ غیر او رفت نفوذ پذیر می‌شود. «انما سلطانه علی الذین ... هم به مشرکون»

(۱) حج، ۵۲.

(۲) اعراف، ۲۰۱.

(۳) ناس، ۵.

(۴) زخرف، ۳۶.

النحل

«۱۰۱» وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

وهرگاه آیه‌ای را جایگزین آیه‌ای کنیم، در حالی که خداوند به آنچه نازل می‌کند داناتر است، (و می‌داند در چه شرایطی چه دستوری دهد) مخالفان گویند: همانا تو دروغ بافی، (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی‌دانند (که تغییر قانون بخاطر هوس، پشیمانی و ضعف و سردرگمی نیست، بلکه بر اساس مصلحت است). نکته‌ها:

گاهی پزشک بخاطر تغییر حال بیمار، نسخه را تغییر می‌دهد و این نوع تغییر در آیات و احکام نیز هست که به آن نسخ می‌گویند. مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین که می‌دیدند دستوری عوض شد می‌گفتند: تو یارانت را مسخره کرده‌ای و هرروز قانون و دستوری را به دروغ می‌بافی و قانون قبل را لغو می‌کنی. پیام‌ها:

۱- دین دو نوع قانون دارد؛ ثابت و متغیر و تغییر آن بدست خداست. «بدلنا»

۲- همه قوانین الهی در زمان و شرایط خودش ارزش دارد. «آیه مَّكَانَ آيَةٍ»

۳- مردم اسرار قوانین الهی را نمی‌دانند. «والله اعلم ... اکثرهم لا يعلمون»

۴- تغییر قانون الهی، نشانه شک، پشیمانی، رشد علمی و تجربی یا ضعف قانون‌گذاری نیست، بلکه نشانه تدبیر، حکمت و توجه به شرایط است. «اذا بدلنا... والله اعلم»

۵- دشمن از هر فرصتی سوءاستفاده کرده و هر چیزی را دستاویز قرار می‌دهد. «بدلنا آیه مَّكَانَ آيَةٍ قَالُوا...»

۶- ریشه‌ی بعضی انتقادات و تهمت‌ها جهل است. «بل اکثرهم لا يعلمون»

النحل

«۱۰۲» قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ

بگو آن (قرآن) را روح‌القدس (جبرئیل) از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم و استوار گرداند و برای مسلمانان (مایه‌ی) هدایت و بشارت باشد. نکته‌ها:

مراد از «روح‌القدس» همان روح‌الامین و جبرئیل است که بخاطر پاکی از خطا و انحراف، روح‌القدس نامیده شده است. پیام‌ها:

۱- تهمت‌ها را باید پاسخ داد. «قل نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ» (پاسخ افترای آیه قبل است)

۲- آیات الهی به تدریج نازل شده است. «نَزَّلَهُ»

درباره نزول قرآن، هم جمله «انزلنا» بکار رفته است، نظیر آیه «انما انزلناه فی لیلۃ القدر» و هم جمله «نَزَّلَهُ» و این بخاطر آن است که قرآن دو نزول دارد؛ یک بار دفعه‌ی بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب قدر نازل شده است و یکبار به تدریج در مدت بیست و سه سال.

۳- تمام محتوای قرآن و تغییر هر قانونی در شرائط خاص خود، حق است. «بالحق»

۴- نزول وحی از شتون ربوبیت و لازمه تربیت الهی است. «نَزَلَهُ ... مِنْ رَبِّكَ»

۵- نزول وحی در پایداری مسلمانان مؤثر است. «نَزَلَهُ، لِيُثَبِّتَ»

۶- توفیق پایداری و ابزار آن را از خدا بخواهیم. «نَزَلَهُ ... لِيُثَبِّتَ»

۷- آنچه به ایمان ارزش می‌دهد پایداری بر آن است. «لِيُثَبِّتَ»

۸- شرط دریافت هدایت‌ها و بشارت‌ها، سلامت روحیه و تسلیم بودن است. «لِلْمُسْلِمِينَ»

النحل

«۱۰۳» وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ

و البته ما می‌دانیم که مخالفان تو می‌گویند: جز این نیست که بشری آن (قرآن) را به او می‌آموزد. (اینگونه نیست، زیرا) زبان کسی را که (این قرآن را) به او نسبت می‌دهند غیر عربی و نارساست، در حالی که این (قرآن) زبان عربی روشن است. نکته‌ها: گویا در مکه شخص غیر عربی زندگی می‌کرده و کفار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که معارف قرآن را از او می‌آموزد و به خدا نسبت می‌دهد، در حالی که:

- چگونه دو نفر که زبان یکدیگر را نمی‌دانند بهم آموزش می‌دهند؟

- چگونه در آن زمان هیچ کس ادعا نکرد که من معلم پیامبر هستم؟

- چگونه سخنانی که در مدت ۲۳ سال و در شرایط گوناگون نازل شده بایکدیگر هیچ اختلافی ندارند؟

- چگونه خود معلم ادعای پیامبری نکرد؟

- چگونه فریاد و مبارزه طلبی قرآن که اگر حتی یک سوره مثل آن بیاورید از حرفم برمی‌گردم را، کسی تاکنون پاسخ نداده است؟

- چگونه می‌توان در زمان جاهلیت سخنانی گفت که امروز دانشمندان به گوشه‌ای از اسرار آن هم نرسیده‌اند؟

- چگونه کتابی را که آن همه عرب‌های مخالف یک سوره‌اش را نیاوردند، یک غیر عرب همه آن را آورد و آموزش داد؟ پیام‌ها:

۱- نقل گفتار مخالفان به همراه پاسخ آن، برای روشن شدن ذهن مؤمنان، کاری قرآنی است. «يقولون... لسان الذي يلحدون...»

۲- این استدلال که تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها، درست نیست. «يقولون انما يعلمه بشر»

النحل

«۱۰۴» إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا کسانی که به آیات خداوند ایمان نمی‌آورند، خداوند آنان را هدایت نمی‌کند و برایشان عذابی دردناک است. نکته‌ها: شاید این آیه در تداوم پاسخ آیه قبل باشد که اگر مراد از آموزش دادن به پیامبر اسلام آموزش زبان است، آن شخص معلم که عرب نیست، چگونه به پیامبر عرب آموزش می‌دهد؟ ولی اگر مراد محتوی قرآن است، پس بدانید که خداوند گروه بی‌دین را هدایت نمی‌کند، یعنی آن معلمی که ایمان به آیات الهی ندارد، راهی به آن همه معارف بلند و حقه‌ی پروردگار ندارد چه برسد به اینکه به دیگری آموزش دهد. (۱)

و ممکن است این آیه اعلام خطر به کسانی باشد که برای پیامبر معلمی می‌تراشند که خداوند این افراد را هدایت نخواهد کرد. پیام‌ها:

۱- دروغگو، دیگران را هم دروغگو می‌پندارد. «انما يفتری الكذب... هم الكاذبون»

(۱) تفسیر المیزان.

النحل

«۱۰۵» إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ

جز این نیست که دروغ را تنها کسانی می‌سازند که آیات خدا را باور ندارند و آنان خود دروغگویانند، (نه پیامبری که با تمام وجود به خدا ایمان دارد) نکته‌ها:

در دو آیه قبل کفار در تهمتی که به پیامبر اکرم می‌زدند گفتند: این آیات را بشری به او یاد داده و او به دروغ آن را به خدا نسبت می‌دهد خداوند در پاسخ فرمود: آن شخص معلّم عرب نیست علاوه بر آنکه آن همه معارف قرآن را خداوند به کافری نمی‌دهد، و در این آیه می‌فرماید: پیامبر کسی نیست که حرف دیگران را به خدا نسبت دهد، این کار کسانی است که ایمان ندارند. قرآن می‌فرماید: اگر کلامی را به دروغ به ما نسبت دهند، رگ حیاشان را قطع می‌کنیم. (۱) در تفسیر درالمنثور والمیزان از رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده: مؤمن ممکن است گرفتار زنا و دزدی شود، اما دروغ نمی‌گوید! سپس این آیه را تلاوت فرمودند.

(۱) الحاقه، ۴۶.

النحل

«۱۰۶» مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده‌اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است. نکته‌ها:

در آغاز اسلام کفار مکه، پدر و مادر عمّار یاسر را بخاطر اسلام آوردن با شکنجه شهید کردند، همین که نوبت شکنجه به عمّار رسید او کلماتی که کفار می‌خواستند به زبان جاری کرد و جان خود را نجات داد، عمّار مورد سرزنش بعضی قرار گرفت که او از اسلام دست برداشته است، عمّار گریه کنان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمد و حضرت دست نوازش بر سر او کشید و فرمود: اگر باز هم جانت در خطر افتاد این کلمات را بگو و خودت را نجات بده، تو سر تا پا ایمان هستی.

این عمل را در اصطلاح تقیه می‌گویند که در اسلام احکامی را به دنبال دارد، لکن باید بدانیم که موارد تقیه مختلف است؛ گاهی تقیه واجب است و گاهی باید تا پای جان ایستاد و حرف حق خود را زد و تقیه نکرد، نظیر کاری که ساحران فرعون انجام دادند، آنها همین که معجزه‌ی حضرت موسی را دیدند، یک‌سره ایمان آوردند و در برابر تهدیدات فرعون ترسی به خود راه نداده و به او گفتند: هر کاری می‌خواهی بکن، ما دست از ایمان خود بر نمی‌داریم. فرعون آنان را شهید کرد و این مقاومت مورد ستایش قرآن قرار گرفته است.

البته تقیه نشانه‌ی ارتداد، ضعف و ترس و عقب‌نشینی و خودباختگی و تسلیم نیست، بلکه یک نوع استتار و تاکتیک برای حفظ نیروها و برنامه‌هاست. و در روایات تقیه به سپر و حرز تشبیه شده است. پیام‌ها:

۱- کيف مرّتد قهر، الهی در دنیا و آخرت است. «من كفر بالله من بعد ايمانه ... غضب من الله و لهم عذاب عظيم»

۲- انسان در معرض خطر و بدعاقبت شدن است. «كفر بالله من بعد ايمانه»

۳- اسلام برای موارد استثنایی و ضرورت‌ها، حساب جداگانه‌ای باز نموده است. «الا من أكره»

۴- وظیفه‌ی انسان در حال اکراه تغییر می‌کند. «الا من أكره»

۵- اقرار و اعتراف، در حال اکراه (فشار و شکنجه) ارزش ندارد. «من أكره و قلبه...»



۶- روح اسلام ایمان قلبی است. «و قلبه مطمئن»

۷- اکراه پذیری مربوط به جسم است نه قلب. «اکره و قلبه مطمئن»

۸- بدترین نوع کفر جدا شدن از مسلمانان و باز کردن آغوش برای کفر است. «شرح بالکفر صدرا»

۹- ایمان دو نوع است؛ نوعی که روح انسان با آن گره می‌خورد و پایدار است، «قلبه مطمئن بالایمان» و نوعی که عارضی است. «کفر ... بعد ایمانه»

النحل

«۱۰۷» ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

آن (قهر الهی) بخاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت برگزیدند، و قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند. پیام‌ها:

۱- دنیا گرایی و برتری دادن آن بر آخرت، زمینه‌ی رها کردن ایمان و ارتداد و گرفتار شدن به قهر الهی است. «استحبوا ...» (یکی از علل گرایش به مادیگری، رفاه طلبی و فرار از محدودیت‌هاست. «استحبوا الحیوة الدنيا»)

۳- دنیا گرایی روح و سینه‌ی انسان را برای قبول کفر، باز می‌کند. «ذالک بانهم»

النحل

«۱۰۸» أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

آنانند کسانی‌اند که خداوند بر دلها و گوش و چشمانشان، مهر نهاده است و آنان همان غافلانند. پیام‌ها:

۱- دنیا گرایی و برتری دادن آن، سبب غفلت از آخرت، نفهمیدن، نشنیدن و ندیدن حقایق است. (کل آیه)

النحل

«۱۰۹» لَا جَزَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

شک نیست که آنان حتماً در آخرت همان زیانکارانند. پیام‌ها:

۱- کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، در آخرت خسارت کرده و سرمایه رشد خود را به هدر داده است. «هم الخاسرون»

النحل

«۱۱۰» ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

پس قطعاً پروردگار تو برای کسانی که پس سختی‌هایی که از کفار دیدند برای حفظ آیین یا توبه) هجرت کرده و به جهاد

برخاسته و پایداری نمودند، همانا پروردگارت از آن پس قطعاً آمرزنده مهربان است. نکته‌ها:

با نگاه به آیات گذشته می‌فهمیم که مسلمانان به چند گروه تقسیم می‌شدند:

۱- گروهی که زیر شکنجه کفار جان دادند و کلمه‌ای کفرآمیز به زبان نیاوردند. مثل پدر و مادر عمار یاسر.

۲- گروهی که ایمان قلبی داشتند ولی برای نجات جان خود تقیه کردند. مثل عمار.

۳- گروهی که بعد از ایمان، کافر و به اصطلاح مرتد شدند.

۴- گروهی که بعد از گرفتار فتنه و انحراف شدن، با هجرت و جهاد و صبر به ایمان برگشته و توبه کردند و دین خود را حفظ کردند.

مرتد دو گونه است:

۱- مرتد فطری و آن کسی است که از پدر و مادر مسلمان تولد یافته و بعد از قبول اسلام به کفر برگشته است، کیفر او (بخاطر ضربه‌ای که از طریق ارتدادش به جامعه اسلامی و تزلزل عقاید مردم وارد می‌شود) قتل و اموالش مصادره و توبه‌اش پذیرفته نیست.

۲- مرتد ملّی، به کسی گویند که پدر و مادرش به هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان نبوده‌اند، ولی او مسلمان شده و بعد کافر گشته

است، توبه اینگونه مرتد پذیرفته می‌شود.

اما اگر دلیلی دیگر بر استثنا نباشد از همین آیه می‌توان استفاده کرد که هر دو مرتد اگر بعد از انحراف، اهل هجرت و جهاد و صبر باشد مورد عفو قرار می‌گیرد. (۱) پیام‌ها:

- ۱- هجرتی ارزش دارد که همراه با جهاد و صبر و مقاومت باشد و گرنه نوعی فرار است. «هاجروا - جاهدوا - صبروا»
- ۲- شرط دریافت مغفرت و رحمت الهی، جهاد و مقاومت است. «هاجروا... جاهدوا... صبروا... من بعدها لغفور رحیم»
- ۳- اسلام بن بست ندارد و هرگونه انحراف و فتنه را می‌توان جبران کرد. (مرتد نیز می‌تواند ایمان آورده و توبه کند) «ان ربك من بعدها لغفور رحيم»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

النحل

«۱۱۱» يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهَمْ لَّا يُظْلَمُونَ

روزی بیاید که هر کس تنها به جدال و دفاع از خویشتن پردازد و به هر کس آنچه را انجام داده جزای کامل داده می‌شود و آنان مورد ظلم قرار نمی‌گیرند. نکته‌ها:

صحنه‌ی قیامت به قدری خطرناک است که گنهکار برای نجات خود، هر لحظه چیزی می‌گوید؛ گاهی می‌گوید: «والله ربنا ما كنا مشركين» (۱) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم، گاهی می‌گوید: «هؤلاء اضلونا» (۲) اینها ما را گمراه کردند، و گاهی می‌گوید: «لولا اتم لکننا مؤمنين» (۳) اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم. پیام‌ها:

- ۱- قیامت، فراگیر است و همه‌ی انسانها در آن روز حاضر می‌شوند. «كل نفس»
- ۲- انسان در قیامت همه چیز و همه کس را فراموش می‌کند و فقط در فکر نجات خود است. «تجادل عن نفسها»
- ۳- اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود، بلکه عمل و آثارش باقی می‌ماند. «توفى... ما عملت»
- ۴- کیفر قیامت، نتیجه عمل خود انسان است نه ظلم یا انتقام. «ما عملت وهم لا يظلمون»

(۱) انعام، ۲۳.

(۲) اعراف، ۳۸.

(۳) سبأ، ۳۱.

النحل

«۱۱۲» وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

و خداوند (برای شما) قریه‌ای را مثال می‌زند که امن و آرام بود، روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، اما (مردم آن قریه) نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، پس خداوند به (سزای) آنچه انجام می‌دادند، پوشش فراگیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشانید. نکته‌ها: تعبیر «لباس» در مورد گرسنگی و ترس، شاید بخاطر آن باشد که این دو همچون لباس، همه‌ی وجود و زندگی آنها را فراگرفته بود، چنانکه تعبیر «چشاندن» کنایه از نفوذ آثار گرسنگی و ترس، در عمق وجود آنان است. پیام‌ها:

- ۱- تاریخ بشر، دارای ضابطه، قانون و برپایه سنت‌های الهی است. «ضرب الله مثلاً»
- ۲- از بیان مثال‌های قرآنی در مورد تاریخ و اقوام گذشته، عبرت بگیریم. «ضرب الله مثلاً»

۳- امتیّت و آرامش در رأس نعمت‌ها و زمینه‌ی توسعه در رزق و اقتصاد جامعه می‌باشد. «آمنه مطمئنه یأتیها رزقها»

۴- لازم نیست یک منطقه همه نیازش را خودش تأمین کند، بلکه می‌تواند واردات داشته باشد. «یأتیها رزقها غداً من کلّ مکان»

۵- عذاب‌های دنیوی نسبت به عذاب‌های اخروی، نوعی چشیدن است نه نوشیدن. «فاذاقها الله»

۶- کفران نعمت در همین دنیا، عقاب دارد. «فکفرت ... فاذاقها الله»

۷- کفران نعمت باعث زوال آن است. «فکفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع»

۸- فقر اقتصادی و ناامنی اجتماعی، از نشانه‌های بی‌اعتنایی جامعه به اصول دینی است. «فکفرت ... فاذاقها الله لباس الجوع و

الخوف»

۹- کفران نعمت هم عذاب جسمی دارد. (فقر و گرسنگی)، هم عذاب روحی و روانی (ترس و ناامنی) «فکفرت ... فاذاقها الله لباس

الجوع والخوف»

النحل

«۱۱۳» وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

البته پیامبری از میان خودشان به سراغشان آمد، اما او را تکذیب کردند، پس ایشان را در حالی که ستمکار بودند، عذاب فراگرفت.

نکته‌ها:

این آیه در ادامه آیه‌ی قبل می‌فرماید: مردم ناسپاس نه تنها نعمت‌های مادی را کفران کردند، بلکه بزرگ‌ترین نعمت‌های معنوی،

یعنی پیامبران الهی را تکذیب نمودند که در نتیجه قهر خداوند آنان را فراگرفت. پیام‌ها:

۱- پیامبران از میان مردم و مردمی بودند. کفار آنان را می‌شناختند، اما لجاجت می‌کردند. «رسول منهم»

۲- عذاب خداوند، پس از اتمام حجت است. «جاءهم رسول ... فکذبوه فاخذهم العذاب»

۳- تکذیب پیامبران، هم ظلم به خود، هم مکتب وهم رهبر است. «فکذبوه ... هم ظالمون»

النحل

«۱۱۴» فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

پس، از آن چیزهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند روزی شما کرده بخورید، و اگر تنها او را می‌پرستید نعمت خدا را شکر گزارید.

نکته‌ها:

اسلام خوردن چیزی را اجازه می‌دهد که هم طیب باشد و هم حلال. چیزهایی مثل شراب و گوشت خوک ممنوع است، چون ذاتاً

خیث و ناپاک است. و چیزهایی که با پول غصبی خریداری شود، گرچه خودش طیب باشد، ممنوع است چون حرام است.

اکنون که کفران نعمت‌ها و تکذیب انبیا سبب قهر و عذاب خداست، پس بجای کفران و کفر، از نعمت‌های حلال بهره‌گرفته

و حلال‌وار بخورید و شکر گزار باشید. پیام‌ها:

۱- در اسلام ریاضت و رهبانیت نیست. «فکلوا مما رزقکم الله»

۲- مصرف، در چارچوب حلال مجاز است، نه هر چه بدست آمد. «فکلوا... حلالاً طیباً»

۳- دستورات دین مطابق فطرت است. خوردنی‌هایی که مطابق طبع انسان باشد، مجاز است. «فکلوا... طیباً»

۴- دین جامع، دستوراتش نیز جامعیت دارد. هم طهارت ظاهری را شرط مصرف می‌داند، «طیباً» هم طهارت باطنی و حقوقی را.

«حلالاً»

۵- روزی را نعمت و هدیه الهی بدانیم، نه محصول زرنگی خود. «رزقکم الله... نعمت الله»

۶- خوردن برای خوردن نیست، برای انجام وظایف است. «فکلوا... واشکروا... تعبدون»

۷- عبادت و بندگی بدون شکر نعمت‌ها نمی‌شود. «واشکروا... ان کنتم ایاه تعبدون»

النحل

«۱۱۵» إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

جز این نیست که (خداوند) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است، پس هر کس (به خوردن اینها) ناچار شود، بدون آنکه (قصد) تجاوز و تعدی (به حکم خداوند) داشته باشد و یا (از نیاز ضروری) تجاوز کند، (مانعی برای خوردنش نیست) زیرا که خداوند بخشنده مهربان است. نکته‌ها:

این آیه با اندکی تفاوت، در سوره‌های انعام و نحل که مکی هستند و سوره‌های بقره و مائده که مدنی هستند نیز آمده است.

کلمه‌ی «اهلال» از «هلال» به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال ماه است و چون مشرکان هنگام ذبح حیوانات، نام بت‌ها را با صدای بلند می‌بردند، از این کار تعبیر به «اهلال» شده است. (۱)

گرچه در این آیه مواردی از خوردنی‌های حرام آمده است، امّا منحصر در آنها نیست، بلکه موارد دیگری را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان نموده که به سفارش خود قرآن باید بپذیریم. «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (۲) پیام‌ها:

۱- حرام کردن چیزی تنها بدست خداست و کسی حق ندارد از پیش خود یا براساس خرافات و موهومات چیزی را حرام یا حلال کند. «انما حرّم»

۲- دلیل و فلسفه‌ی تحریم بعضی خوردنی‌ها، تنها مسائل بهداشتی و مادی نیست، بلکه دوری از پلیدی‌های معنوی، همچون شرک نیز یک معیار است. «حرّم علیکم المیتة ... و ما اهلّ لغير الله»

۳- حتی خوردن باید در مدار توحید باشد. «حرّم ... ما اهلّ لغير الله»

۴- از قانون الهی و تبصره‌های آن سوءاستفاده نکنید. «فمن اضطرّ غیر باغ و لا عاد»

۵- اسلام بن بست ندارد. در شرایط اضطرار، کیفر گناه بخشیده می‌شود. «فمن اضطرّ ... فانّ الله غفور رحیم»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) حشر، ۷.

النحل

«۱۱۶» وَلَمَّا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

و با هر دروغی که به زبانتان می‌آید نگوئید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بسته باشید. زیرا کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند.

النحل

«۱۱۷» مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(سرچشمه‌ی همه افتراها رسیدن به دنیایی است که) بهره‌ای اندک است، در حالی که برای آنان (در آخرت) عذابی دردناک است. نکته‌ها:

این دو آیه هرگونه تحلیل یا تحریمی را که بر مبنای قانون الهی نباشد، محکوم نموده و آنرا دروغ بستن به خدا، برای رسیدن به متاع بی‌ارزش دنیوی می‌شمرد. پیام‌ها:

۱- در مورد حلال و حرام‌ها، اظهار نظرهای بی‌جا و بی‌دلیل نکنیم. (باید یا خود مجتهد باشیم یا از دانشمندان دینی تقلید کنیم).

«لا تقولوا ... هذا حلال وهذا حرام»

۲- بدعت در دین و احکام آن، ممنوع است. «ولا تقولوا ... هذا حلال و هذا حرام»

۳- دروغگو، رستگار نمی‌شود. «ان الذین یفترون ... لایفلحون»

۴- منشای بسیاری از بدعت‌ها در دین، رسیدن به دنیاست. «متاع قلیل»

۵- شکستن مرزهای حلال و حرام، هم تفاوت دنیا را بدنبال دارد و هم عذاب آخرت را. «لا یفلحون ... لهم عذاب الیم»

النحل

«۱۱۸» وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَزْنًا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و بر کسانی که یهودی بودند آنچه را که پیش از این بر تو نقل کردیم حرام کردیم، (در سوره انعام که قبل از نحل نازل شده، علاوه بر مردار و خون، چیزهای دیگری بخاطر گوشمالی یهودیان، حرام شده است.) و(لی ما با تحریم) ظلمی بر آنان نکردیم، و(کن تحریم ما کيفر) ستمی بود که آنان بر خویش رواداشته بودند. نکته‌ها:

در چند آیه قبل خواندیم: «أما حرم»، یعنی تنها چهار چیز بر شما حرام است؛ مردار، خون، گوشت خوک، حیوانی که به نام و برای غیر خدا ذبح شده باشد. در اینجا سؤالی به ذهن می‌رسد که اگر غذاهای حرام منحصر در چهار چیز است پس چرا در سوره‌ی انعام آیه ۱۴۶ که قبل از نحل نازل شده، حیوانات ناخن‌دار و پیه‌گاو و گوسفند بر یهودیان حرام شد؟!

گویا این آیه در پاسخ می‌فرماید: آنچه بر یهودیان حرام شد به عنوان محاصره اقتصادی و برای تنبیه و گوشمالی آنها بوده نه آنکه واقعاً حرام بوده است.

در اسلام دو نوع تحریم و ممنوعیت وجود دارد؛ یکی تحریم دایمی و برای عموم مردم. و دیگری تحریم موقت و برای گروه خاص. «حزمننا ... كانوا انفسهم يظلمون» پیام‌ها:

۱- محاصره اقتصادی از راه تحریم برخی خوردنی‌ها، یکی از کیفرها و عقوبت‌های الهی برای امت‌های پیشین بوده است. «حزمننا... كانوا انفسهم يظلمون»

النحل

«۱۱۹» ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

سپس البتّه پروردگار تو برای کسانی که از روی نادانی کار بدی کردند آنگاه از پس آن توبه کرده و به کار شایسته پرداختند همانا پروردگارت پس از آن توبه، قطعاً بخشنده مهربان است. نکته‌ها:

جهل به معنای ندانستن است، ولی جهالت در موردی که انسان می‌داند، ولی هوی و هوس بر او غالب می‌شود نیز بکار می‌رود. در سوره انعام آیه ۵۴ «کتب ربکم علی نفسه الرّحمة انه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده واصلح...» و نساء آیه ۱۷ نیز جهالت به این معناست. «أما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب...» پیام‌ها:

۱- اسلام بن بست ندارد و راه بازسازی را برای انسان باز گذاشته است. «ثم تابوا»

۲- پذیرفتن توبه از شئون ربوبیت الهی و شیوه‌های تربیت است. «ربک»

۳- توبه واقعی، همراه با اصلاح و جبران خلاف‌ها می‌باشد. «تابوا... واصلحوا»

۴- راه توبه بر روی همه باز است. «للذین»

۵- گناهایی که بخاطر غلبه‌ی هوس باشد نه انکار و عناد، به پذیرش توبه نزدیک است. «عملوا السوء بجهالة ثم تابوا»

۶- پذیرفتن توبه از جانب پروردگار قطعی است. (انّ - لغفور - جمله اسمیه)

۷- علاوه بر پذیرش خلافکار، خداوند نسبت به او مهربان است. «لغفور رحیم»

## النحل

«۱۲۰» إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

همانا ابراهیم (به تنهایی) یک اُمت بود، در برابر خدا خاضع و فرمان‌بر و حق‌گرا بود، و از مشرکان نبود. نکته‌ها:

در این آیه خداوند ابراهیم را به تنهایی یک اُمت دانسته است و هر یک از مفسران برای تحلیل و تفسیر این جمله سخنی گفته‌اند، از جمله:

۱- چون ابراهیم بر مکتبی بود که احدی بر آن نبود، پس یک اُمت بود. (۱)

۲- او به اندازه یک اُمت خیر و خوبی و کمال داشت نظیر شعری که می‌گوید:

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. (۲)

۳- کلمه اُمت به معنای معلّم خیر است او معلّم خوبی‌ها بود. (۳)

۴- مراد از اُمت یعنی رهبر و مقصود و امام تمام خداپرستان. (۴)

۵- شخصیت و شعاع وجود او به اندازه یک اُمت بود. (۵)

۶- چون قوام اُمت به او بود.

۷- چون عالم بود و عالم اُمتی را راهنمایی می‌کند.

۸- چون حرکت آفرید کار یک اُمت را انجام داد، یاری نداشت و یک‌تنه قیام کرد. (۶) پیام‌ها:

۱- تجلیل از مردان خدا و معرفی الگوها و قهرمانان توحید یک شیوه تربیتی است. «ان ابراهیم»

۲- تعداد و کمیت مهم نیست، بلکه کیفیت و حرکت آفرینی مهم است. «اُمّه»

۳- در راه حق از تنهایی نهراسید. «ان ابراهیم کان اُمّه»

۴- انسان محکوم محیط و جامعه و تاریخ نیست. «و لم یک من المشرکین»

۵- ابراهیم هم در عمل خالص بود، «حنیفاً» هم در عقیده. «و لم یک من المشرکین»

۶- برخوردهای مماشاتی ضرری به توحید انسان نمی‌زند. (با آنکه ابراهیم در میان خورشید و ستاره پرستان لحظاتی با آنان مدارا و

مماشات کرد و گفت: پروردگار من همین‌هاست، ولی همین که ناپدید شدند، فرمود: من غروب کنندگان را دوست ندارم. با این

حال در این آیه خداوند می‌فرماید: او لحظه‌ای مشرک نبود.) «لم یک من المشرکین»

۷- آنچه به انسان ارزش می‌دهد عبادت و اطاعت آگاهانه از خدا «قانتاً» همراه با اعتدال و نداشتن انحراف «حنیفاً» و خلوص است.

«و لم یک من المشرکین»

(۱) تفسیر صافی.

(۲) تفسیر مراغی.

(۳) تفسیر طبری.

(۴) تفسیر فرقان.

(۵) تفسیر نمونه.

(۶) تفسیر مجمع البیان.

## النحل

«۱۲۱» شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

او نسبت به نعمت‌های خداوند شکرگزار بود، (خدا) او را برگزید و به راهی مستقیم هدایتش کرد.

النحل

«۱۲۲» وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

و در دنیا به او نیکی دادیم و قطعاً او در آخرت (نیز) از صالحان و شایستگان است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «اجتبی» از «جبابه» به معنای جمع‌آوری و متمرکز کردن است، اجتناب خداوند یعنی افرادی را از تشنه و گرایش‌های گوناگون حفظ و برای خود متمرکز و خالص می‌کند.

نام نیک، ذریه طیبه، بنای کعبه، عمر طولانی، دعای مستجاب، مال زیاد از نمونه‌های حسنه در دنیا است. «اتیناه فی الدنيا حسنة» در این آیات، خداوند پنج کمال برای ابراهیم علیه السلام برمی‌شمرد و سپس پنج مقام به او می‌دهد؛ اما پنج کمال: (أمة - قانتاً - لم یک من المشرکین - حنیفاً - شاکراً) اما پنج مقام و لطف از طرف خداوند: (اجتناب - هداه - فی الدنيا حسنة - فی الاخرة لمن الصالحین - اتبع مله ابراهیم که در آیه بعد است). پیام‌ها:

۱- انتخاب خداوند، بر اساس شایستگی انسان است. «قانتاً، حنیفاً، شاکراً، اجتناب»

۲- آن را که خدا برگزیند، به مقصدش می‌رساند. «اجتناب... هداه الی صراط مستقیم»

۳- دعای انبیا مستجاب است. (ابراهیم از خداوند درخواست کرده بود که به صالحان ملحق شود، «رب هب لی حکماً والحقنی بالصالحین») (۱) در این آیه خداوند می‌فرماید: «أنه فی الاخرة لمن الصالحین»

(۱) شعراء، ۸۳.

النحل

«۱۲۳» ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

سپس به تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم حق‌گرا پیروی کن، و او از مشرکان نبود. پیام‌ها:

۱- گرچه شیوه‌ها و شرایط انبیا یکسان نبوده است، لکن راه انبیا یکی است و آنان مأمور به پیروی از پیامبران قبلی هستند. «اتبع مله ابراهیم»

۲- ستایش‌های پی‌درپی با تعبیرهای مکرر در آیاتی کنار هم، نشانه‌ی کمال خلوص ابراهیم است. (در سه آیه دو بار «حنیفاً» و «ماکان من المشرکین» تکرار شد)

النحل

«۱۲۴» إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همانا (حکم) تعطیلی (وبزرگداشت روز) شنبه بر کسانی قرار داده شد که در آن اختلاف کردند و قطعاً پروردگارت در روز قیامت درباره‌ی آنچه آنان (یهودیان) دائماً در آن اختلاف می‌کردند، قضاوت خواهد کرد. نکته‌ها:

یهود بخاطر لجاجت و عناد بارها از طرف خداوند تنبیه شدند، یکی از تنبیهات آیه ۱۱۸ همین سوره بود؛ «علی الذین هادوا حرمنا...» و تعطیلی روز شنبه که در این آیه بیان شده تنبیه دیگری است که البته گروهی قدردانی و گروهی ناشکری کرده و دست به حيله‌گری زدند و به کیفرهای سخت گرفتار شدند.

با توجه به آیه قبل شاید معنای آیه این باشد: ای پیامبر تو تابع ملت ابراهیم باش که برای او جمعه تعطیل بود و تعطیلی روز شنبه برای یهود، نوعی کیفر و تنبیه علیه آنان بود و گرنه آئین حق، همان تعطیلی جمعه است که از زمان ابراهیم بوده است. پیام‌ها:

۱- برنامه‌های خداوند گاهی برای مهر است و گاهی برای قهر می‌باشد. «جعل السبت علی الذین...»

## النحل

«۱۲۵» اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه‌تر است و (همچنین) او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد. نکته‌ها:

از این آیه تا آخر سوره ده دستور جالب اخلاقی برای برخورد مطرح شده است.

این آیه برای همه مسئولین و مربیان و معلمان و اساتید و علما، دستور جامعی می‌دهد که باید آنان برای موفقیت خود با شیوه‌های گوناگونی نسبت به مخاطبان گوناگون خود، مجهز باشند، چرا که همه‌ی مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد، هر شخصی یک روح و ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال، و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم.

موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می‌گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن توهین و تحریک غلط احساسات نباشد. پیام‌ها:

۱- اولین وظیفه انبیا، دعوت است. «ادع»

۲- دعوت باید جهت الهی داشته باشد. «الی سبیل ربک»

۳- دعوت، مراحل و مراتبی دارد. (حکمت، موعظه، جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی می‌باشد).

۴- موعظه باید حسن باشد، ولی جدال باید احسن باشد. «الموعظه حسنه - بالتی هی احسن» (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)

۵- بیان آثار و برکات خوبی‌ها و آفات و خطرات بدی‌ها از شیوه‌های دعوت است. «بالحکمه» (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)

۶- شما ضامن و وظیفه هستید، نه ضامن نتیجه. «ان ربک هو اعلم بمن ضلّ عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين»

۷- حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه بد باشد. (کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)

۸- اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، «بالحکمه» هم غذای روح «الموعظه الحسنه» و به مخالفان برخورد منطقی دارد. «جادلهم ...»

## النحل

«۱۲۶» وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ

و اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را بدان عقوبت کردند و البته اگر صبر و شکیبایی کنید قطعاً صبر برای صابران بهتر است. نکته‌ها:

به گفته روایات همین که حضرت حمزه در جنگ احد شهید و قطعه قطعه شد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر ما بر کفار غالب شویم آنها را مثله (قطعه قطعه) خواهیم کرد. در این هنگام این آیه نازل شد که در صورت انتقام عدالت و صبر را از دست ندهید، حضرت فرمود: صبر می‌کنم صبر می‌کنم. آری، برای معرفتی اسلام باید جنگ احد را در کنار فتح مکه و عفو رسول الله در کنار هم مقایسه کنیم. پیام‌ها:



- ۱- حتی نسبت به دشمنان و شکنجه‌کنندگان، عدل و انصاف را مراعات نکنید. «بمثل ما عوقبتم»
- ۲- مقابله به مثل، حقّ طبیعی و الهی است. «فعاقبوا»
- ۳- در صبر لذتی است که در انتقام نیست. «و لئن صبرتم لهو خیر»
- ۴- آنجا که هیجان و ناباوری در کار است، وعده‌های خود را با تأکید مطرح کنید. (در «لهو خیر» تأکیدی است که در «فهو خیر» نیست)
- ۵- جنگ هم قانون و اخلاق دارد. «بمثل ما عوقبتم ، و لئن صبرتم ...»
- ۶- قانون به تنهایی کارساز نیست، اخلاق لازم است. «بمثل ما عوقبتم» قانون است و «لئن صبرتم» اخلاق است.
- ۷- فکر نکنید که صبر شما به سود مخالفان است، بلکه به سود خودتان می‌باشد. (روزی می‌رسد که برگ سبز پیروزی به دست شما می‌افتد، و وجدان مخالفان بیدار شده و دنیا صحنه‌های برخورد میان شما را می‌بیند، به عظمت و بزرگی شما و... پی می‌برد.) «فهو خیر للصابرین»

النحل

«۱۲۷» وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

(و ای پیامبر!) صبر پیشه کن و صبر تو جز (به یاری و توفیق) خداوند نیست و بر آنان اندوه مخور، و از آنچه مکر و تدبیرهای خصمانه‌ای که می‌کنند، دل‌تنگ و در فشار مباش.

النحل

«۱۲۸» إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ

زیرا که خداوند با کسانی است که تقوی پیشه کردند و (با) کسانی (است) که آنان نیکوکارند. نکته‌ها:

دعوت از طریق حکمت و موعظه و جدال نیکو کار بسیار دشواری است، زیرا گروهی لجاجت کرده و دعوت را نمی‌پذیرند و گروهی علاوه بر آن توطئه و کارشکنی می‌کنند و گروهی دست به براندازی می‌زنند و برای رسیدن به اهداف شوم خود از حربه‌هایی همچون تهمت، مسخره، تهدید، رقیب‌تراشی و محاصره اقتصادی، جنگ و هرگونه شکنجه و آزار استفاده می‌کنند. لذا این دو آیه یک نوع تسلّی و دل‌داری و رهنمودی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعوت خود به بن‌بست کشیده نشود. به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت‌های زیادی برای تحریک روحیه شکرگزاری بیان شد که ما تمام چهل نعمت را نام می‌بریم:

۱- آسمان: «خلق السموات»

۲- زمین: «والارض»

۳- چهارپایان: «والانعام»

۴- پوشش: «لکم فیها دفء»

۵- منافع حیوانات: «و منافع»

۶- گوشت: «منها تأکلون»

۷- جمال و زیبایی: «فیها جمال»

۸- حمل و نقل: «تحمل اثقالکم»

۹- هدایت: «علی الله قصد السبیل»

۱۰- آب: «منها شراب»

- ۱۱- مراتع: «فیه تسیمون»
- ۱۲- میوه‌ها: «و من کل الثمرات»
- ۱۳- شب و روز: «سخر لکم الیل والنهار»
- ۱۴- خورشید و ماه: «والشمس والقمر»
- ۱۵- ستاره: «والنجوم»
- ۱۶- نعمت‌ها و موجودات رنگارنگ زمینی: «ذراً لکم ما فی الارض مختلفاً الوانه»
- ۱۷- دریا و جواهرات دریایی: «سخر البحر ... تستخرجوا منه حلیه»
- ۱۸- حرکت کشتی: «تری الفلک مواخر»
- ۱۹- کوهها: «والقی فی الارض رواسی»
- ۲۰- نهرها: «وانهاراً»
- ۲۱- راه‌ها: «و سبلاً»
- ۲۲- علائم طبیعی: «و علامات»
- ۲۳- راهیابی از طریق ستارگان: «و بالنجم هم یهتدون»
- ۲۴- سرسبزی زمین: «فاحیی به الارض بعد موتها»
- ۲۵- شیر خالص: «لبناً خالصاً»
- ۲۶- فراورده‌های میوه‌ها: «تتخذون منه سکرأ و رزقاً حسناً»
- ۲۷- عسل: «فیه شفاء»
- ۲۸- همسر: «من انفسکم ازواجاً»
- ۲۹- فرزندان و نوه‌ها: «من ازواجکم بنین و حفده»
- ۳۰- رزق: «رزقکم من الطیبات»
- ۳۱- گوش: «جعل لکم السمع»
- ۳۲- چشم: «والابصار»
- ۳۳- عقل و روح: «والافئده»
- ۳۴- مسکن ثابت: «من بیوتکم سکناً»
- ۳۵- مسکن سیار: «جعل لکم من جلود الانعام بیوتاً»
- ۳۶- انواع پوشاک: «من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً»
- ۳۷- نعمت سایه: «جعل لکم مما خلق ظلالاً»
- ۳۸- پناهگاه مطمئن در کوه‌ها: «من الجبال اکناناً»
- ۳۹- نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: «سرابیل تقیکم ...»
- ۴۰- نعمت زره و لباس رزم: «تقیکم بأسکم»
- ناگفته پیداست که هدف خداوند از نام بردن، منت گذاشتن یا کسب وجهه یا تأمین غرائز نیست که او منزّه است، بلکه برای ایجاد روحیه شکر و تفکر و تسلیم و تذکر است. «لعلکم تشکرون» آیه، ۱۴. «لعلکم تهتدون» آیه، ۱۵. «لعلهم یتفکرون» آیه، ۴۴. «لعلکم تسلمون» آیه، ۸۱. «لعلکم تذکرون» آیه، ۹۰. پیام‌ها:

- ۱- صبر (و هر توفیق دیگری)، از ناحیه اوست. «و ما صبرک الا بالله»
- ۲- مبلغ باید صبور باشد. «أدع الی سبیل ربک بالحکمه ... واصبر»
- ۳- صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند، بر اثر صبر نوبت ظفر آید. «واصبروا ... ان الله مع الذین اتقوا»
- ۴- ایمان به امدادهای الهی، سبب سعه صدر و صبر می‌شود. «واصبر ... ان الله مع الذین»
- ۵- تقوی و احسان، وسیله‌ی جلب حمایت‌های الهی است. «ان الله مع الذین اتقوا والذین ... محسنون»

## الإسراء

سیمای سوره‌ی اسراء

سوره‌ی «اسراء»، یکصد و یازده آیه دارد و بنا بر قول مشهور مکی است. البتّه بعضی پنج آیه‌ی ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۵۷ و ۷۸ را مدنی می‌دانند.

این سوره؛ به جهت کلمه‌ی اول آن، «سبحان» و به خاطر ماجرای معراج، «اسراء» و به سبب بازگویی داستان بنی اسرائیل، «بنی اسرائیل» نامگذاری شده است.

در این سوره همچون دیگر سوره‌های مکی، موضوعاتی از قبیل: توحید، معاد، نصایح سودمند و مبارزه با هرگونه شرک، ظلم و انحراف، سنت‌ها و قوانین فردی و اجتماعی در تاریخ، تاریخچه‌ی آدم و ابلیس، پیامبر اسلام و موقعیت آن حضرت در مکه، بیان شده است. از مسائل عمده و قابل توجه در این سوره، معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.

شروع سوره با «تسبیح» خداست و پایان آن با «حمد» و ستایش او.

در روایات به تلاوت این سوره در شب‌های جمعه سفارش شده و از جمله فوائد آن، دیدار امام زمان علیه السلام دانسته شده است. (۱) «سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ عَائِنَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده‌اش را از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی که اطرافش را برکت داده‌ایم شبانه بُرد، تا از نشانه‌های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست. نکته‌ها:

معراج، مقدّس‌ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، فرودگاهش مسجد الحرام، گذرگاهش مسجد الاقصی، میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوگاتی‌اش اخبار آسمان‌ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است. (۲)

بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجد الحرام، از طریق مسجد الاقصی به وسیله‌ی «بُراق» (۳) به آسمان‌ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجد الحرام خواند. (۴)

معراج پیامبر، جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح! و اصل آن از ضروریات دین و مورد اتفاق همه‌ی فرقه‌های اسلامی است. (۵)

روایات متواتر (۶) و برخی دعاها و زیارتنامه‌ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرفی شده است. خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از زمین به آسمان برد. (۷) پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان‌ها و عجائب آفرینش را دیده (۸) و با انبیا ملاقات کردند. (۹) و احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد.

در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنّم را دید، وضعیّت بهشتیان و دوزخیان و عذاب‌هایشان از مشاهدات دیگر

پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم‌ظرفیت از دین برگشتند. (۱۰)

اشکال و جواب:

بعضی در مورد معراج و سفر آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله، سؤال‌ها یا شبهه‌هایی را مطرح می‌کنند، از قبیل اینکه: در فضای بیرون جو، هوا نیست، گرمای سوزان و سرمای کشنده هست، مشکل بی‌وزنی وجود دارد، اشعه‌های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان‌ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی معادل ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت داشت و امثال اینها.

پاسخ اجمالی شبهات این است: اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده (۱۱) و آنچه مهم است، ایمان به اصل آن است و ایمان به جزئیاتش ضروری نیست. (۱۲) از طرفی معجزه باید عقلاً محال نباشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، مشمول قواعد کلی همه‌ی معجزات می‌شود.

بقیه‌ی مشکلات و شبهات نیز با توجه به قدرت الهی قابل حل است. علاوه بر آنکه امروزه که انسان، هواپیما و قمرمصنوعی و سفینه‌های فضایی به کرات دیگر می‌فرستد، پذیرفتن معراج آسان است.

چنانکه قرآن، جابه‌جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر در یک چشم به هم زدن مطرح می‌کند که این مسأله، مشکل طی مسافت را حل می‌کند. پیام‌ها:

۱- معراج، لغو نیست، بلکه اسراری قابل توجه دارد. «سبحان الذی اسرى...»

۲- معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود، و گرنه خداوند بی‌مکان است. «سبحان الذی اسرى...»

۳- عبودیت، مقدمه‌ی پرواز است و عروج، بی‌خروج از صفات رذیله، ممکن نیست. «أسرى بعبده»

۴- انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره‌ی اولیای خدا غلو نکنیم. «أسرى بعبده»

۵- عبودیت، از افتخارات پیامبر و زمینه‌ی دریافت‌های الهی اوست. «بعبده»

۶- پیامبری که امتش در آینده از فضانوردان نیز خواهند بود، لازم است به معراج و سفر آسمانی رفته باشد. «أسرى بعبده»

۷- برای قرب به خدا، شب بهترین وقت است. (۱۳) «أسرى... لیلاً»

۸- شب معراج، شب بسیار مهمی است. «لیلاً» نکره آمده است.

۹- اگر استعداد و شایستگی باشد، پرواز یک‌شبه انجام می‌گیرد. «أسرى بعبده لیلاً»

۱۰- مسجد، بهترین سکوی پرواز معنوی مؤمن است. «من المسجد»

۱۱- مسجد باید محور کارهای ما باشد. «من المسجد الحرام الى المسجد الاقصی»

۱۲- حرکت‌های مقدس، باید از راههای مقدس باشد. «أسرى... من المسجد»

۱۳- سرسبزی و برکات، باید بر محور مسجد باشد. «المسجد... بارکنا حوله»

۱۴- بیت المقدس و حوالی آن، محل نزول برکات آسمانی، مقر پیامبران و فرودگاه فرشتگان در تاریخ بوده است. «بارکنا حوله»

۱۵- ظرفیت علمی انسان، از دانستنی‌های زمین بیشتر و شگفتی‌های آسمان نیز از زمین بیشتر است. «أسرى... لثریه من آیاتنا»

۱۶- هدف معراج، کسب معرفت و رشد معنوی بود. «لثریه من آیاتنا»

۱۷- آیات الهی آن قدر بی‌انتهاست که رسول خدا نیز توان دستیابی به همه‌ی آنها را ندارد. «من آیاتنا» (۱۴)

۱۸- خداوند، به مخالفان هشدار می‌دهد که آنان را می‌بیند و سخنانشان را می‌شنود. «السمیع البصیر»

(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: «من قرء سورة بنی اسرائیل فی کل لیلۃ جمعۃ لم یمت حتی یدرک القائم و یموت من اصحابه».

تفسیر نمونه.

(۲) در تفسیر فرقان آمده است: شب میلاد، شب معراج، شب بعثت، شب هجرت، شب ورود به مدینه و شب رحلت پیامبر، همه، شب دوشنبه بوده است.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

(۵) این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره‌ی نجم، بر این مطلب دلالت دارد.

(۶) متواتر، به روایاتی می‌گویند که افراد بسیاری آن را نقل کرده باشند و جایی برای شبهه نباشد.

(۷) تفسیر کشف‌الاسرار.

(۸) تفسیر نورالثقلین.

(۹) کافی، ج ۸، ص ۱۲۱.

(۱۰) تفسیر طبری.

(۱۱) بحار، ج ۱۸، ص ۲۸۲ - ۴۱۰.

(۱۲) البتّه بعضی روایات، معجول است، مثل مشاهده‌ی خدا در حال جسم بودن، و برخی قابل قبول است با توجیه و تأویل، مانند: دیدار اهل بهشت و جهنّم و برخی هم بدون تأویل، پذیرفتنی است.

(۱۳) «سُرى» به معنای سیر و حرکت شبانه است.

(۱۴) در جای دیگر آمده است: «لقد رأى من آيات ربّ الكبرى» نجم، ۱۸.

الإسراء

«۲» وَءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا

ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و او را هدایت گر بنی اسرائیل قرار دادیم، که غیر از من تکیه گاه و کارسازی نگیرید. نکته‌ها: در قرآن، بارها سفارش به توکل بر خدا و دوری از توکل به غیر او شده و در کنار فرمان به توکل، دلیل آن نیز بیان شده است. مثلاً در سوره اعراف می‌فرماید: چون خداوند علم بی‌نهایت دارد، بر او توکل کن. (۱) و در سوره یوسف می‌فرماید: چون حکومت بدست اوست، پس بر او توکل کن. (۲) و یا در سوره نساء می‌فرماید: چون مالک بی‌چون و چرا اوست، پس او را وکیل خود بگیر. (۳)

رسالت حضرت موسی جهانی بوده است، هر چند در این آیه، موسی علیه السلام را برای بنی اسرائیل هادی می‌داند، ولی در جای دیگر او را برگزیده و هادی تمام مردم می‌داند: «نوراً و هدی للناس» (۴)، «اصطفیتک علی الناس» (۵). پیام‌ها:

۱- در تبلیغ، گاهی هموطن و همشهری بودن مبلّغ با مخاطبان تاثیر دارد. «هدی لبني اسرائيل»

۲- عصاره‌ی دعوت پیامبران، توحید است. «آتینا موسی الکتاب ... الا تتخذوا»

۳- انسان نیاز به تکیه گاه دارد، و انبیا، خداوند را تکیه گاه واقعی او معرفی می‌کنند. «الا تتخذوا من دونی و کيلاً»

(۱) اعراف، ۸۹.

(۲) یوسف، ۶۸.

(۳) نساء، ۱۳۱.

(۴) انعام، ۹۱.

(۵) اعراف، ۱۴۴.

الإسراء

«۳» ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا

(ای بنی اسرائیل!) ای فرزندانِ کسانی که آنان را همراه نوح، سوار (بر کشتی) کردیم و (نجات دادیم!) همانا نوح، بنده‌ای بسیار شکرگزار بود (شما هم مثل او باشید، تا نجات یابید). نکته‌ها:

حضرت نوح را «پدر دوّم» انسان گفته‌اند، چون در طوفان نوح، همه‌ی مردم غرق شدند، جز آنان که در کشتی همراه نوح بودند. از این رو معنای «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا» همانند جمله‌ی «یا بنی آدم» است.

حضرت نوح در میان پیامبران، بیش از همه عمر کرد و همواره گرفتار اذیت و آزار کفار و لجوجان بود، ولی بنده‌ای بسیار شاکر بود. (۱) خداوند نیز برای حضرت نوح، حساب ویژه‌ای باز کرده و سلام مخصوص به او داده است. (۲) پیام‌ها:

۱- در مکتب انبیا بودن و همراهی با آنان، رمز نجات و بقای انسان است. «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ»

۲- تاریخ گذشتگان، عامل تربیت و هشدار برای آیندگان است. «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا»

۳- توجه دادن فرزندان به شرافت و ایمان نیاکان، راهی عاطفی برای تربیت و پذیرش دعوت و مسئولیت آنان است. «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا»

۴- عبودیت و بندگی خدا، زمینه ایمنی از حوادث و مهالک است. «حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ أَنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»

۵- تجلیل از مردان والا و اسوه، از عوامل تربیت است. «كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»

۶- یکی از برکات شکور بودن، ذریه پایدار داشتن است. «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ ... عَبْدًا شَكُورًا»

(۱) گوشه‌ای از دعاها و شکرهای آن حضرت در تفسیر مجمع البیان و اطبیب البیان آمده است.

(۲) سلام علی نوح فی العالمین» صافات، ۷۹.

الإسراء

«۴» وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا

ما در کتاب (تورات)، به بنی اسرائیل اعلام کردیم که قطعاً شما دوبار در زمین فساد می‌کنید و برتری‌جویی بزرگی خواهید کرد. نکته‌ها:

ممکن است دو نوبت فساد بنی اسرائیل؛ یک بار به خاطر شهادت شعیبا و مخالفت آرمیا و یک بار هم به خاطر قتل زکریا و یحیی بوده باشد، البته احتمال ماجراهای دیگری نیز داده شده که در آیات بعد به آن اشاره می‌شود.

بهشت مخصوص کسانی است که از هرگونه برتری‌طلبی و استکبار دوری کنند، نه کسانی که خود را برتر و بزرگ‌تر از دیگران بدانند. «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً» (۱) پیام‌ها:

۱- کتاب‌های آسمانی، از آینده نیز خبر داده‌اند. «قَضَيْنَا»

۲- سوابق قوم یهود، در تورات هم ثبت شده است. «فی الكتاب»

۳- فساد، شامل انواع فسادهای جانی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی می‌شود. «لتفسدن» مطلق آمده است.

۴- برتری‌جویی و فساد در زمین، از خصلت‌های دنیاطلبان است. «لتفسدن في الأرض و لتعلنن»

۵- فسادی خطرناک‌تر است که ریشه‌ی استکباری داشته باشد و تکرار شود. «لتفسدن... مرّتين و لتعلنن»

۶- گاهی مستضعفین نیز مستکبر می‌شوند. «ولتعلنن علواً كبيراً»

(۱) قصص، ۸۳.

الإسراء

«۵» فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا

پس همین که وعده‌ی نخستین فتنه فرا رسد، گروهی از بندگان توانمند و جنگجوی خویش را (برای سرکوبی شما) برانگیزیم. پس درون خانه‌ها را جستجو کنند (تا فتنه‌گران را یافته کیفر دهند) و آن، وعده‌ای قطعی است. نکته‌ها:

قرآن، برای آن گروهی که فسادگران بنی‌اسرائیل را سرکوب می‌کنند، مصداقی بیان نکرده است. امیرادر تفاسیر، آن را به بخت‌النصیر، طالوت، پادشاه‌روم، هیتلر و... تطبیق داده‌اند، ولی هیچ کدام از آنان، با کلمه‌ی مقدس «بعثنا» که برای قیامت و بعثت انبیا آمده، و «عباداً لنا» که برای افرادی همچون پیامبران بکار رفته است، سازگار نیست. بنابراین شاید نظر آیه به آینده‌ای باشد که هنوز نیامده است. پیام‌ها:

۱- از سنت‌های الهی، نابودی مستکبران طغیان‌گر است. «بعثنا علیکم»

۲- تحقق وعده‌های الهی، به معنای کنار بودن انسان از وظیفه‌ی جهاد نیست. «بعثنا علیکم عباداً»

۳- جهاد و مبارزه با مستکبران، مخصوص اسلام نیست. «بعثنا... اولی باس شدید»

۴- دست بالای دست بسیار است. بنی‌اسرائیل طغیان کردند، خدا هم برتر از آنان را برایشان مسلط می‌سازد. «بعثنا... اولی باس شدید»

۵- فراهم آوردن قدرت برای سرکوبی فتنه‌گران و سلب امتیاز از آنان، حتی از طریق گشت خانه به خانه، کاری نیکو است. «فجاسوا خلال الدیار»

۶- پیشگویی‌های آسمانی، حتماً به وقوع می‌پیوندد. «وعداً مفعولاً»

الإسراء

«۶» ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَقْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

سپس، جنگ را به سود شما و علیه آنان برگردانیم و شما را با اموال و فرزندان کمک کنیم و نفرات شما را بیشتر قرار دهیم. نکته‌ها:

ظاهر آیه این است که پس از فسادگری و شکست بنی‌اسرائیل، خداوند دوباره آنان را با سرمایه و فرزندان سروسامان دهد، ولی احتمال دارد مخاطب «رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ»، همان «عباداً لنا اولی باس» آیه قبل باشد، یعنی به بندگان سلحشور خویش دو لطف داریم: یکی تارومار کردن متجاوزان بنی‌اسرائیل، و دیگری به قدرت و حکومت رساندن آنان. پیام‌ها:

۱- مهلت دادن و امتحان مجدد از طریق سرمایه و فرزندان، از سنت‌های الهی است. «رَدَدْنَا لَكُمُ

۲- سرمایه و نیروی انسانی، وسیله قدرت و حکومت است. «آمددناکم باموال و بینین»

۳- لطف خدا، هم شامل فرد گنهکاری می‌شود که توبه کند، و هم امت گنهکار که گوشمالی شده باشد. «رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ»

۴- کثرت جمعیت، از نعمت‌های الهی است. «جعلناکم اکثر نفیراً»

الإسراء

«۷» إِنْ أَحْسَیْتُمْ أَحْسَیْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوفَ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید (باز هم) به خود بد کرده‌اید. پس همین که وعده‌ی (فسادگری) دوم فرا

رسد (جنگجویان نیرومند و مؤمن را برای قلع و قمع شما می‌فرستیم) تا سیمای (نظامی و عزت دنیوی) شما را زشت نمایند و (برای گرفتن قدرت) به مسجدالاقصی وارد شوند، همان گونه که بار نخست وارد شدند و تا آنچه را زیر سلطه در آورده‌اند، به سختی ویران کنند. نکته‌ها:

آنچه در حوادث تاریخی اهمیت داشته و موجب سازندگی می‌شود، عبرت‌ها و درسهای آن است، نه جزئیات حوادث. ماجرای تارومار شدن مستکبران یهود به دست بندگان مؤمن خدا که در دو آیه‌ی اخیر بیان شده، برای این است که بگوید: استکبار و کفر، بی‌پاسخ نیست. چون همین هدف کلی و تربیتی مقصود بوده است، لذا آیه به ذکر جزئیات درگیری و نفرت و سلاح نپرداخته است، مثل داستان حضرت یوسف علیه السلام که چون هدف تربیتی و عفاف آموزی دارد، خیلی از جزئیات داستان، حتی نام زلیخا نیز مطرح نشده است.

گرچه بعضی تفاسیر، استکبار و فساد یهود و قلع و قمع شدن آنان را در دو نوبت، به افرادی در گذشته‌های دور یا نزدیک نسبت داده‌اند و مسجدالاقصی در طول چند هزار سال، بارها شاهد حوادث و خاطرات تلخ بوده است، ولی شاید با توجه به آیات و روایات، باید منتظر تجاوز و استکبار اسرائیل در آینده و ریشه کن شدن آنان از سوی بندگان صالح خدا باشیم. چنانکه از ظاهر آیه‌ی ۵ و ۶ بر می‌آید، که هنوز چنین فساد گسترده‌ای در زمین از طرف بنی‌اسرائیل و چنین قلع و قمع مهمی توسط مردان خدا انجام نشده است. (۱)

روایات متعددی که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است، برخی نابودی یهودیان متجاوز را به قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام توسط انقلابیون مؤمن دانسته است، که شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، تا مرز شهادت پیش می‌روند و زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام می‌شوند. و برخی وقوع آن را در زمان ظهور امام زمان دانسته که متجاوزان یهود، قلع و قمع خواهند شد. (۲) پیام‌ها:

۱- نیکی و بدی ما، به خداوند سود یا زیانی نمی‌رساند بلکه نتیجه آن به خود ما باز می‌گردد. «ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها»

۲- اول باید از نیکی‌ها دم زد، سپس از بدی‌ها. «ان احسنتم... ان اساتم»

۳- انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش، آزاد است. «ان احسنتم... ان اساتم»

۴- فراز و نشیب‌های تاریخ و نابودی یهود بدنبال بلندپروازی آن، بر پایه قانون و سنت الهی می‌باشد. «ان احسنتم احسنتم...»

۵- مساجد، پیوسته پایگاه قدرت ادیان و سمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه‌ی کفار از وظائف مؤمنان است. برای سرکوب یهودیان متجاوز، مردان خدا وارد بیت المقدس می‌شوند، چنانکه مسلمانان با فتح مکه وارد مسجدالحرام شدند. «لیدخلوا المسجد»

۶- برای تقویت حق، قلع و قمع مستکبران لازم است. «و لیتروا ما علوا تتیرا»

(۱) ما امروز، از یک سو شاهد تجاوز گسترده‌ی اسرائیل و نقشه‌ی تصرف از نیل تا فرات و اخراج مسلمانان از وطن خود و ایجاد شبکه‌های جاسوسی در جهان و بدست گرفتن بوق‌های تبلیغاتی و گردآوری نیروهای خود از شرق و غرب و انواع کارهای فسادانگیز هستیم و از سوی دیگر شاهد انقلاب اسلامی و پیدا شدن جوانان حزب‌اللهی در فلسطین و هجوم به اسرائیل و پس گرفتن مسجدالاقصی هستیم که شاید آیه اشاره به این موارد باشد. والله العالم.

(۲) تفاسیر نورالثقلین، فرقان، نمونه و... .



«۸» عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا

امید است که پروردگارتان بر شما رحم کند و اگر باز گردید (و دوباره فتنه کنید) ما نیز برمی گردیم (و قهر خود را می فرستیم) و ما دوزخ را برای کافران، زندانی سخت قرار داده‌ایم. نکته‌ها:

«حصیر»، از «حصر» به معنای در تنگنا و محاصره افتادن است. به فرش حصیری نیز از آن جهت حصیر می گویند که در هم بافته شده است. پیام‌ها:

۱- یأس و ناامیدی از رحمت الهی روا نیست. خداوند، برای مفسدان نیز راه بازگشت را باز گذارده است. «عسی ربکم آن یرحمکم»

۲- محور کار مربی باید رحمت و محبت باشد. «ربکم، یرحمکم»

۳- در شیوه‌ی هدایت، ابتدا از رحم و مهربانی بگوئیم، سپس از هشدار و تهدید استفاده کنیم. «یرحمکم... عدنا»

۴- قهر الهی وابسته به عملکرد خود ماست. «ان عدتم عدنا»

۵- فسادی که توبه در پی نداشته باشد، به کفر می‌انجامد. «و جعلنا جهنم للکافرین»

۶- دوزخیان هیچ راه فراری ندارند. «حصیراً»

الإسراء

«۹» إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا

همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برایشان پاداش بزرگی است.

الإسراء

«۱۰» وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، برایشان عذابی دردناک، آماده کرده‌ایم. نکته‌ها:

جمله‌ی «یهدی للتی هی اقوم» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می‌کند.

ب: قرآن استوارترین ملت‌ها و امت‌ها را هدایت می‌کند. پیام‌ها:

۱- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. «یهدی للتی هی اقوم»

۲- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. «یهدی للتی هی اقوم»

۳- دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد، «المؤمنین الذین یعملون الصالحات» ولی برای دوزخی شدن، کفر به تنهایی کافی است.

«الذین لایؤمنون... لهم عذاباً»

۴- عذاب الهی از هم اکنون آماده است. «اعتدنا»

۵- بیم و امید در کنار هم باید باشد. «أجرًا کبیراً... عذاباً الیماً»

الإسراء

«۱۱» وَيَذُحُّ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا

و انسان (شتابزده و نادان) همانگونه که خیر را می‌طلبد، شر را هم می‌طلبد و انسان همواره عجول است. نکته‌ها:

در قرآن از شتابزدگی انسان و شرخواهی او بارها سخن به میان آمده است: «و یستعجلونک بالسیئة قبل الحسنه» (۱) یعنی از تو

عذاب فوری می‌خواهند. در آیه‌ای دیگر از قول کافران می‌فرماید: «أمطر علینا حجارةً من السماء» (۲) می‌گویند: خدایا اگر دین حق

است، از آسمان بر ما سنگ باران. سرچشمه‌ی این شتاب‌ها، جهل و عناد و تعصب است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «انما أهلك الناس العجلة» (۳) بیشترین هلاکت و تباهی انسان از عجله است. بسیاری از نفرین‌هایی را هم که انسان علیه خود یا فرزندانش می‌کند از همین عجله است. پیام‌ها:

۱- عجله و شتاب، از آفات فکر و عمل بشر است. «و يدع الانسان بالشر... عجولاً»

۲- انسان، فطرتاً خیرگراست. «يدع الانسان بالشر دعائه بالخير» تشبیه شرخواهی انسان به خیرخواهی او، نشانه‌ی آن است که انسان در اصل، خیرگرا می‌باشد.

۳- آنان که به هدایت استوار قرآن «یهدی للتی هی اقوم» راه نیابند، شتابزده سراغ شر خواهند رفت. «يدع الانسان بالشر»

۴- عجله در نهاد هر انسانی وجود دارد، اما باید جای استفاده‌ی صحیح آن را بشناسیم. «كان الانسان عجولاً»

(۱) رعد، ۶.

(۲) انفال، ۳۲.

(۳) بحار، ج ۱۷، ص ۳۴۰.

الإسراء

«۱۲» وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ لِّمَنْ فَحَسِبَ أَنَّهُ يَلْقَىٰ آيَةَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَتَّبِعُوا فُضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً

و ما شب و روز را دو نشانه (از قدرت خود) قرار دادیم، پس نشانه‌ی شب (روشنی ماه) را زدودیم و نشانه‌ی روز (خورشید) را روشنگر ساختیم تا فضل و روزی از پروردگارتان بجوید و تا شمار سالها و حساب را بدانید و ما هر چیز را به روشنی بیان کردیم. نکته‌ها:

شاید دلیل اینکه در قرآن معمولاً کلمه‌ی شب مقدم بر روز آمده است، این باشد که تاریکی زمین از خودش است و روشنایی آن از خورشید. پیام‌ها:

۱- گردش زمین به دور خود و پیدایش روز و شب و تغییرات آن، طبق اراده‌ی حکیمانه‌ی الهی است، نه تصادفی. «جعلنا... مَحُونًا... لتبتغوا»

۲- روز برای کار و شب برای استراحت است. «آیة النهار مبصرة لتبتغوا»

۳- با آنکه فضل و رحمت از خداوند است، ولی ما نیز باید تلاش کنیم. «لتبتغوا فضلاً من ربکم»

۴- آماده‌سازی زمینه‌های کسب روزی، از شئون ربوبیت الهی است. «لتبتغوا فضلاً من ربکم»

۵- روزی، از سوی خداست، به زرنگی خود مغرور نشویم. «فضلاً من ربکم»

۶- تدبیر نظام آفرینش، بی‌هدف نیست و در این تدبیر، محور هدف‌ها انسان است. «لتبتغوا... لتعلموا»

۷- شب و روز، تقویمی طبیعی، دائمی، همگانی، آسان و قابل فهم، و وسیله‌ای برای نظم و برنامه‌ریزی می‌باشد. «لتعلموا عدد السنین و الحساب»

۸- در نظام هستی، همه چیز منظم، قانون‌مند و تفکیک شده است تا اصطکاک و تداخل و فروپاشی پیش نیاید. «وکل شیء فصلناه تفصیلاً»

الإسراء

«۱۳» وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَبْعَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا

و کارنامه‌ی هرانسانی را در گردنش بسته‌ایم و روز قیامت برای او نوشته‌ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «طائر» در آیه، کنایه از عمل انسان است، زیرا اعمال انسان همچون پرنده پرواز دارد تا به صاحبش برسد و پرونده عمل هر کس، از خیر و شرّ، به گردنش آویخته می‌شود.

در قرآن بارها به مسأله نامه‌ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱- نامه‌ی عمل برای همه است. «کلّ انسان الزّمنه طائر...»

۲- در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. «لا یُعادر صغیراً ولا کبیراً» (۱)

۳- مجرمان از آن می‌ترسند. «فتّری المجرمین مشفقین ممّافیه» (۲)

۴- خود انسان با خواندن نامه‌ی عملش، حاکم و داور است. «اقراء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً» (۳)

۵- رستگاران، کتابشان به دست راست داده می‌شود و دوزخیان به دست چپ. «اوتی کتابه بيمينه... بشماله» (۴) پیام‌ها:

۱- حساب و کتاب، برای همه است و استثنا ندارد. «کلّ انسان»

۲- همه‌ی انسان‌ها با کارت شناسایی اعمال، در محشر حضور پیدا می‌کنند. «کلّ انسان الزّمنه طائر فی عُنه»

۳- عمل انسان، ملازم انسان است. «الزّمنه... فی عُنه»

۴- سعادت و شقاوت انسان بستگی به اعمال خود او دارد، نه عوامل اتفاقی مانند شانس و اقبال. «الزّمنه طائر...»

۵- برای خدا همه‌ی عمل‌ها روشن است، به گردن آویختن نامه‌ی اعمال، برای فهمیدن خود انسان است. «نُخرج له»

۶- همه‌ی اعمال و حرکات انسان ثبت می‌شود. گرچه ثبت اعمال در دنیا برای انسان محسوس نیست، ولی در قیامت، کارنامه‌ی

عمل او گشوده و افشا خواهد شد. «کتاباً یلقاه منشورا»

(۱) کهف، ۴۹.

(۲) کهف، ۴۹.

(۳) اسراء، ۱۴.

(۴) الحاقه، ۱۹.

الإسراء

«۱۴» اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

(در قیامت به انسان گفته می‌شود:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خودت حسابگر خویش باشی. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: انسان، اعمال خویش را در پرونده‌ی خود چنان واضح می‌بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب شده است. (۱)

فخر رازی می‌گوید: مراد از کتاب، صفحه‌ی روح است که اعمال انسان در آن اثر می‌گذارد و مراد از خواندن، درک و فهم آن است. (۲) در تفسیر المیزان، از کتاب، به نفس اعمال تفسیر شده است.

در روایات بسیاری توصیه شده که انسان پیش از قیامت، به حساب کار خود رسیدگی کند. «حاسبوا انفسکم قبل أن تُحاسبوا» (۳) و اینگونه محاسبه‌ها، زمینه‌ی بیداری انسان و نبود آن نشانه‌ی غفلت اوست.

در حدیث آمده است: هر کس در دنیا از خود حساب بکشد، حسابش در آخرت آسان است. پس باید در همین دنیا کتاب زندگی و پرونده‌ی اعمال خود را بخوانیم تا ضعف‌ها را جبران و از بدی‌ها توبه کرده و به اعمال نیک خود بیافزاییم. (۴) پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، همه‌ی مردم قادر به خواندن نامه‌ی اعمال خود می‌شوند. «اقرء»  
 ۲- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. «نفسک»  
 ۳- قیامت، تنها دادگاهی است که مجرم علیه خودش حکم می‌کند. «کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر کبیر.

(۳) بحار، ج ۷۰، ص ۷۳.

(۴) پدری از فرزندش خواست تمام کردار یک روزش را بنویسد، فرزند انجام داد. روز دیگر باز پدر همان تقاضا را تکرار کرد. فرزند به جزع افتاد که این کار دشوار است، معافم بدار. پدر گفت: فرزند عزیزم! اینگونه تمام اعمالت ثبت می‌شود و البته در قیامت کشف شده و از کردارت شرمنده خواهی شد. (تفسیر کشف‌الاسرار)

الإسراء

«۱۵» مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا

هر کس هدایت یافت، پس همانا به سود خویش هدایت یافته است و هر کس گمراه شد، تنها به زیان خویش گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز عذاب کننده نبوده‌ایم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم (و اتمام حجّت کنیم).  
 نکته‌ها:

با توجه به آیات ۲۵ انعام و ۱۳ عنکبوت و روایات، پیشوایان کفر و گمراهی، علاوه بر بار گناهان خود، بار گناه پیروان خود را نیز بر دوش می‌کشند، بدون آنکه از گناه پیروان، چیزی برداشته شود. زیرا اسباب گمراهی آنان را فراهم کرده‌اند. پیام‌ها:

۱- انسان در انتخاب راه، آزاد است. «مَنِ اهْتَدَىٰ ... مَنِ ضَلَّ»

۲- هدایت‌پذیری به سود خود انسان و کفر و اعراض، به زیان خود اوست؛ سود و زبانی به خدا نمی‌رسد. «یهتدی لنفسه... یضلّ علیها»

۳- هر کس، گرفتار عمل خویش است. «لا تزر وازرة وِزْرَ أُخْرَىٰ»

۴- اوّل باید از مثبت‌ها سخن گفت، بعد از منفی‌ها. «مَنِ اهْتَدَىٰ» قبل از «مَنِ ضَلَّ» آمده است.

۵- سَنَّتْ خدا بر آن است که کسی یا امتی را بدون بیان و اتمام حجّت، عذاب نکند. «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» و انبیا برای هدایت بشر، از ابتدای خلقت بوده‌اند.

۶- عقل، به تنهایی برای سعادت بشر کافی نیست، هدایت انبیا لازم است. «حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»

۷- لازمه‌ی آخرت، آمدن انبیاست، چون برای بازخواست شدن انسان، قبلاً باید شرح وظایفش را از طریق پیامبران دریافت کند. «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ ...»

الإسراء

«۱۶» وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَوْ نُنزِلَهُمْ نَحْمِلُهُمْ فِيهَا فَأَنصَرِفْهُمْ عَنْهَا فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ الْعَاذِرُ الْمُبِينُ

و هر گاه بخواهیم (مردم) منطقه‌ای را (به کیفر گناهشان) هلاک کنیم، به خوشگذرانان آنان فرمان می‌دهیم، پس در آن مخالفت و عصیان می‌کنند، که مستحقّ عذاب و قهر الهی می‌شوند، سپس آنجا را به سختی درهم می‌کوبیم. نکته‌ها:

«أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا»، یعنی بزرگان قوم را فرمان به اطاعت می‌دهیم، زیرا خداوند به فسق و گناه دستور نمی‌دهد، بلکه به عدل و احسان فرمان می‌دهد. شیوه‌ی هلاک کردن خدا به این نحو است که به اطاعت دستور می‌دهد، مرفّهان بی درد مخالفت می‌کنند و افراد

- عادی هم از آنان پیروی می‌کنند، آنگاه قهر الهی بر همگان حتمی و محقق می‌شود، و عذاب و غضب الهی فرا می‌رسد. اراده‌ی قهر خدای حکیم، براساس زمینه‌های گناه و خصلت‌های منفی ماست، و گرنه خداوند مهربان، بی‌جهت اراده‌ی هلاک قومی را نمی‌کند. به فرموده‌ی حضرت رضا علیه السلام: اراده‌ی الهی در این آیه، مشروط به فسق ماست. (۱) پیام‌ها:
- ۱- یکی از شیوه‌های قهر و کیفر الهی، رفاه زدگی و فرورفتن در نعمت‌هاست. «اردنا أن نُهلک قریئاً...»
  - ۲- وجود مترفین در جامعه، زمینه‌ساز قهر الهی است. «ففسقوا فیها فحقّ...»
  - ۳- سقوط اخلاقی و اجتماعی جامعه، به دست رؤسای مرفّه آنان است. «أمرنا مُترفیها ففسقوا»
  - ۴- مرفّهان بی‌درد، پیش از دیگران در برابر دعوت انبیا می‌ایستند، چون رفاه، معمولاً سرچشمه‌ی فساد است. «أمرنا مترفیها ففسقوا»
  - ۵- مهلت دادن به نافرمانان، سنت الهی است. «أمرنا، ففسقوا، فحقّ»
  - ۶- تهدیدهای الهی را جدی بگیریم و خود را اصلاح کنیم، چون عامل اجرای تهدیدهای الهی عملکرد خودماست. «ففسقوا فیها فحقّ علیها القول»
  - ۷- بدون اتمام حجت، عذاب الهی نازل نمی‌شود. «أمرنا، ففسقوا، فحقّ، فدمرنا»
  - ۸- قهر و عذاب الهی، شدید است. «فدمرناها تدمیراً»
  - ۹- همه چیز و همه کار با قدرت الهی انجام می‌شود. «أردنا، نُهلک، أمرنا، دمرنا»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

الإسراء

«۱۷» وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبيراً بَصِيراً

و چه بسیار مردمانی را که پس از نوح (به کیفر گناه و کفرشان) نابود کردیم و همین کافی است که پروردگارت به گناهان بندگانش آگاه و بیناست. نکته‌ها:

این آیه که انقراض نسلی از بشر و آغاز نظام نوینی در زندگی بشر را بازگو می‌کند، نشان می‌دهد که زمان حضرت نوح علیه السلام، نقطه‌ی عطفی در تاریخ بشر بوده است. زندگی قبل از نوح، بسیار ساده و با جمعیتی محدود بوده و تاریخ پرماجرایی نداشته است و تداوم نسل بشر، با چند مؤمنی صورت گرفته که در کشتی همراه نوح علیه السلام بودند.

آیه، ضمن اینکه هشدار به غافلان و عبرت برای مردم است، مایه‌ی تسکین و آرامش پیامبر صلی الله علیه و آله است، که اگر کافران از آزارشان دست برندارند، گرفتار قهر الهی خواهند شد.

پس از قوم نوح، قوم عاد، ثمود، لوط، اصحاب مدین، فرعون، هامان، قارون و اصحاب فیل هم، گرفتار قهر الهی شدند. «من القرون من بعد نوح» پیام‌ها:

- ۱- ملت‌هایی که در طول تاریخ، به دلیل نافرمانی، گرفتار قهر و غضب خدا شده‌اند بسیارند. «کم اهلکنا»
- ۲- قهر الهی مخصوص قیامت نیست، در دنیا هم هلاک می‌کند. «کم اهلکنا»
- ۳- تاریخ، سرچشمه‌ی عبرت و درس است. «من القرون»
- ۴- توجه به علم و آگاهی خدا به گناهان، برای تربیت ما کافی است. «کفی برّبک»
- ۵- برای عذاب و مجازات مجرمان، آگاهی خداوند کافی است و نیازی به شاهد و یبینه ندارد. «کفی برّبک...»
- ۶- انسان گنهکار، بنده‌ی خداست. «بذنوب عباده» نفرمود: «بذنوب الناس»
- ۷- خداوند، به باطن ما خبیر و به ظاهر ما بصیر است. «خبیراً بصیراً»

## الإسراء

«۱۸» مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم و برای هر که اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می‌کنیم، سپس جهنم را برایش قرار می‌دهیم که با شرمندگی و طردشدگی، وارد آن خواهد شد. نکته‌ها:

از دیدگاه قرآن، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته‌ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (۱)، «فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۲) و «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۳)

در جهان مادیات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی‌رسد، پس باید اندازه و سهمیه‌ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد: «عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ»، اما در دنیای معنویات، چون تراحم و محدودیتی نیست، همه صد درصد کامیاب می‌شوند و راه برای بیشتر هم باز است. «كَانَ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا» (۴) پیام‌ها:

۱- دنیا زودگذر است. «العاجلة»

۲- انسان، با اراده خلق شده و در انتخاب آزاد است، ولی اراده‌ی الهی اصل است. «یرید... لمن ُیرید»

۳- آنچه زشت است، خصلت دنیاگرایی است، نه اصل دنیا. «كان يُريد العاجله»

۴- خواست انسان بی حد و حصر است، پس باید در چهارچوب اراده‌ی الهی محدود شود. «ما نشاء»

۵- همه‌ی دنیاخواهان به دنیا نمی‌رسند. «لمن ُیرید»

۶- دنیاطلبان دو دسته‌اند: برخی دنیا و آخرت را می‌بازند، «خسر الدنيا و الآخرة» بعضی به بخشی از خواسته‌های دنیایی شان می‌رسند. «عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ»

۷- دنیاطلبان و صاحبان اهداف مادی، شاید به مقداری از نام و نان برسند، ولی قیامتشان تباه است. «جعلنا له جهنم»

۸- پایان دنیاطلبی، پشیمانی و دوزخ است. «جعلنا له جهنم»

۹- دنیاطلبان، هم در آتش می‌سوزند (عذاب جسمی)، هم تحقیر می‌شوند (عذاب روحی). «يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا»

(۱) روم، ۷.

(۲) نجم، ۲۹.

(۳) توبه، ۳۸.

(۴) اسراء، ۱۹.

## الإسراء

«۱۹» وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند، و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده می‌شود. پیام‌ها:

۱- انسان، آزاد و دارای اراده است. «من أراد»

۲- آخرت، بدون تلاش به دست نمی‌آید. «سعی لها»

۳- برای سعادت اخروی، تلاش ویژه‌ای لازم است. «سعی لها سعيها»

۴- ایمان، شرط نتیجه‌گیری از تلاش‌های دنیوی است. «و هو مؤمن»

۵- شرط سعادت اخروی، ایمان و تلاش است. «کان سعیهم مشکورا»

۶- تلاش مؤمنان مورد تقدیر و سپاس است، چه به نتیجه برسد یا نرسد. «کان سعیهم مشکورا»

۷- دست‌یابی دنیاگرایان به دنیا، احتمالی است، «عَجَلْنَا... لِمَنْ نَرِيدُ» ولی دست‌یابی مؤمنان آخرت‌گرا به پاداش، قطعی است. «کان سعیهم مشکورا»

۸- اراده و تلاش انسان در سعادت او نقش دارد. «أراد... سعی... کان سعیهم مشکورا»

۹- تشکر از تلاش دیگران، کاری الهی است. «کان سعیهم مشکورا»

۱۰- سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشکر هر کس، به اندازه‌ی شعاع وجودی اوست. «کان سعیهم مشکورا»

۱۱- هر سعی و تلاشی مورد تقدیر و ستایش خدا نیست. «مَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا... کان سعیهم مشکورا»

الإسراء

«۲۰» كَلَّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا

ما از عطای پروردگارت، اینان (فرصت طلبان) و آنان (دنیا طلبان) را کمک می‌کنیم و عطای پروردگارت از کسی منع نمی‌شود. نکته‌ها:

خداوند انسان‌ها را آزاد آفرید و با در اختیار قرار دادن امکانات، آنان را آزمود تا نحوه‌ی عمل و گزینش آنان روشن شود و معامله کنندگان با خدا، از دیگران جدا شوند، مثل سازمان آب و برق که این دو نعمت را در اختیار همه‌ی خانه‌ها قرار می‌دهد، تا افراد با انتخاب خود، از آنها استفاده‌ی خوب یا بد بکنند. پیام‌ها:

۱- سنت خدا بر این است که نعمت و امداد خویش را در اختیار همگان قرار دهد، تا هر کس صفات خوب و بد خویش را بروز دهد. «كَلَّا نُمِدُّ»

۲- ایمان به خداوند و آخرت‌طلبی، با بر خورداری از امکانات مادی منافاتی ندارد. «كَلَّا نُمِدُّ»

۳- الطاف الهی از شئون ربوبیت و تفضل اوست، و گرنه ما طلبی از او نداریم. «عطاء ربك»

۴- عطای خداوند، همیشگی است. «ما كان عطاء ربك محظورا»

الإسراء

«۲۱» أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا

بنگر که چگونه بعضی از آنان را بر بعض دیگر برتری دادیم، و قطعاً درجات آخرت، بزرگتر و ارزشمندتر است. نکته‌ها:

برتری‌های افراد بر یکدیگر دو نوع است: گاهی به خاطر استعداد، ذوق، فکر، شرایط خانوادگی، جغرافیایی و امثال آن انسان دریافت‌هایی دارد که اینها لطف خداوند و همراه با مسئولیت و آزمایش است که این آیه به همین برتری‌ها اشاره دارد و گاهی برتری‌ها بر اساس ظلم و استثمار و استعمار است که حساب جداگانه‌ای دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: درجات بهشت، به مقدار عقل اهل بهشت است. (۱) پیام‌ها:

۱- توجه به حکمت اختلاف و تفاوت‌ها در خلقت، نیاز به تأمل و دقت دارد. «أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا»

۲- جایگاه همه در آخرت، یکسان نیست و برتری‌های بس بزرگی وجود دارد. «اکبر درجات»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الإسراء

«۲۲» لَّا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا

با خداوند معبود دیگری قرار مده که نکوهیده و سرافکننده خواهی نشست. نکته‌ها:

گرچه مخاطب آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی مقصود تمام مردم می‌باشد. نظیر اینگونه خطاب در آیات قرآن کریم فراوان است، از جمله آیه بعد که می‌فرماید: «وَأَمَّا يَلْعَنُ عِنْدَكَ الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ» یعنی هر گاه یکی از پدر و مادر یا هردوی آنان، نزد تو به پیری رسیدند، به آنان اف مگو، با آنکه پیامبر پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده بود.

در این آیه نیز مراد از «لا تجعل» مردم هستند که به دلیل رهبری پیامبر، آن حضرت مورد خطاب واقع شده است. پیام‌ها:

- ۱- شکوفایی و عزت انسان در سایه‌ی توحید است و شرک و پرستش غیر خدا انسان را خوار و ذلیل می‌کند. «مَلُومًا مَّخْذُولًا»
- ۲- پیروی از مکاتب غیر الهی، انسان را به بن‌بست و رکود و باتلاق می‌کشاند. «فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَّخْذُولًا»
- ۳- مشرک، مورد نکوهش خدا، فرشتگان، مؤمنین، وجدان‌های بیدار و خردمندان جهان است. «مَلُومًا مَّخْذُولًا» زیرا نامی از مذمت‌کننده نیامده است، تا مطلق و فراگیر باشد.

#### الإسراء

«۲۳» وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَلْعَنَنَّ عِنْدَكَ الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَهِمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت مقرّر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو. نکته‌ها:

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن. (۱)

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حقّ یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی. (۲)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام دوستانشان. (۳)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستی. (۴)

در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است. (۵)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیف «بِرًّا بِوَالِدَتِي» (۶) و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرًّا بِوَالِدِيهِ» (۷) آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت به



حساب آمده‌اند. (۸) همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. (۹) «مَلَّةٌ اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ» (۱۰) اگر والدین توجه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. «قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا» پیام‌ها:

- ۱- توحید، در رأس همه‌ی سفارش‌های الهی است. «قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ»
- ۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا»
- ۳- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشدنی است. «قَضَى»
- ۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا»
- ۵- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «لَا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا»
- ۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا»
- ۷- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا»
- ۸- نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا»
- ۹- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. «بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا»
- ۱۰- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).
- ۱۱- سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین. «وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.
- ۱۲- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری‌تر است. «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ»
- ۱۳- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عِنْدَكَ»
- ۱۴- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه‌ای نهی می‌کند، «اَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ» تکلیف پدر و مادر روشن است. «فَلَا تَنْهَرْ هُمَا»
- ۱۵- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «اِحْسَانًا ... قُلْ لَهَا قَوْلًا كَرِيمًا» (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم‌ترین شیوه‌ی برخورد با والدین است).
- ۱۶- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وَقُلْ لَهَا قَوْلًا كَرِيمًا»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) تفسیر مجمع‌البیان.

(۴) تفسیر فرقان.

(۵) کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

(۶) مریم، ۳۹.

(۷) مریم، ۱۴.

۸) أنا و علیّ ابوا هذه الائمة». بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۹) تفسیر نورالثقلین.

۱۰) حج، ۷۸.

الإسراء

«۲۴» وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند. پیام‌ها:

۱- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «واخفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ»

۲- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «واخفِضْ لَهُمَا... مِنَ الرَّحْمَةِ»

۳- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. «واخفِضْ... و قل ربّ ارحمهما»

۴- دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است، و گرنه خداوند دستور به دعا نمی‌داد. «وقل ربّ ارحمهما...»

۵- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است. «قل ربّ ارحمهما...»

۶- در دعا از کلمه «ربّ» غفلت نکنیم. «قل ربّ ارحمهما»

۷- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «ربّ ارحمهما کما ربّیانی» گویا خداوند به فرزند می‌گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده‌ی تو خارج است.

۸- گذشته‌ی خود، تلخی‌ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کما ربّیانی صغیراً»

۹- پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند. «ارحمهما کما ربّیانی»

۱۰- انسان باید از مربیان خود تشکر و قدردانی کند. «ارحمهما کما ربّیانی»

الإسراء

«۲۵» رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا

پروردگارتان به آنچه در درون شماست، آگاه‌تر (از خودتان) است. اگر صالح باشید، قطعاً او آمرزنده توبه کنندگان است. پیام‌ها:

۱- از شئون ربوبیت خداوند، آگاهی اوست. «ربکم اعلم»

۲- انگیزه ما در هر کار و در خدمت به والدین زیر نظر اوست. «ربکم اعلم...»

۳- صلاحیت‌ها مربوط به درون و انگیزه‌هاست. «فی نفوسکم ان تکونوا صالحین»

۴- اگر دل و درون، صاف و صالح باشد، در توبه باز است. «تکونوا صالحین... للاوّابین غفوراً»

۵- توبه‌ی خود را با انابه‌ی پی در پی انجام دهیم. «اوّابین»

۶- خداوند بخشاینده است، اما شرط بر خورداری ما از مغفرت الهی، توبه است. «ان تکونوا صالحین... للاوّابین غفوراً»

۷- اگر از روی نادانی برخورد نامناسبی با والدین داشته‌ایم، با توبه می‌توانیم رحمت خدا را جلب کنیم. «صالحین... غفوراً» (با توجه به آیه‌ی قبل)

۸- عفو و بخشش الهی از شئون ربوبیت اوست. «ربکم... غفوراً»

۹- یکی از نشانه‌های صالح بودن انسان، توبه کردن است. «ان تکونوا صالحین... للاوّابین»

۱۰- گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می‌زند، که البته باید این کوتاهی‌ها را با توبه جبران کرد. «ان تكونوا صالحین... اوّابین»

الإسراء

«۲۶» وَآتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا

حَقِّ خويشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسراف نکن. نکته‌ها:

«تَبذیر» از ریشه‌ی «بَذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مَبذّر است. (۱) آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است. (۲)

پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدنبال مراد خداوند از «ذی القربی» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به فاطمه علیها السلام بدهد و آن حضرت «فدک» (۳) را به فاطمه بخشید. اما پس از آن حضرت، فدک را از اهل بیت به ناحق گرفتند و اهل بیت برای گرفتن حَقِّ خود همواره به این آیه استناد می‌کردند.

مفسران شیعه و سنی مانند طبری، با الهام از روایات، می‌نویسند: امام سجاده علیه السلام در دوران اسارت وقتی همراه قافله اسرا به شام رسید، در مقام محاجه با آنان که اسرای اهل بیت را بی‌دین و خارجی می‌خواندند، با استناد به این آیه فرمودند: مراد از «ذی القربی» ما هستیم! (۴)

برخی روایات آیه را مربوط به خمس دانسته و برخی دیگر موضوع آیه را بالاتر از مسائل مادی دانسته و گفته‌اند: آیه، به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد که حَقِّ علی بن ابی طالب علیهما السلام را با وصیت به جانشینی او ادا کند. (۵) و مراد از تبذیر در آیه که از آن نهی شده، «غُلُو» است. (۶) پیام‌ها:

- ۱- دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اول به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستور ادای حَقِّ در اسلام نیز بر این اساس است. با توجه به آیات قبل و «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»
- ۲- در انفاق، باید اولویت‌ها را در نظر گرفت. اول والدین، سپس فامیل، بعداً فقرا و ابن السبیل. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ...»
- ۳- خویشاوندان، به گردن ما حَقِّ دارند و ما مَتّی بر آنان نداریم. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»
- ۴- خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»
- ۵- در پرداخت حَقِّ خویشاوندان، فقر شرط نیست. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»
- ۶- در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم. «آتِ... وَلَا تُبَذِّرْ»
- ۷- ریخت و پاش و مصرف بی‌مورد مال، حرام است. «وَلَا تُبَذِّرْ»
- ۸- انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست. «وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا»

(۱) بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) فدک، مزرعه‌ی بسیار بزرگی بود که بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت. آن حضرت با توجه به محبوبیت، عصمت، زهد، امانت و دقت اهل بیت علیهم السلام و پشتیبانی اقتصادی برای تبلیغ خط و راه آنان و فقرزدایی از امت، آن را در اختیار اهل بیت علیهم السلام گذاشت. امّا پس از رحلت پیامبر ابوبکر آن را گرفت، سپس عمر بن عبدالعزیز آن را باز گرداند، باز غصب کردند و در زمان مأمون برگردانده شد و باز هم غصب کردند. درباره‌ی فدک، بحث‌های تاریخی، حقوقی و سیاسی فراوانی است که در ذیل

این آیه در تفاسیر آمده که از همه‌ی آن مباحث، صرف نظر می‌کنیم.

(۴) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۳؛ تفسیر نورالثقلین.

(۵) امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند: حقّ علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشینی رسول خدا و داشتن علوم نبوی است. کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

(۶) تفسیر فرقان.

الإسراء

«۲۷» إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

همانا اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود. نکته‌ها:

کلمه‌ی «آخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می‌باشد. مثل «آخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «آخو الکرم» که به انسان کریم گفته می‌شود. برادری گاهی نسبی است، گاهی مسلکی و مرامی؛ اسرافکاران برادران مسلکی شیطانند. «إخوان الشیاطین» یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که «إخوان الشیاطین» آمده این آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطانند، نه تحت امر او. پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله‌ی همکاری و معاونت رسیده است. چنانکه در جای دیگر آمده است: «تُقَيِّضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۱)

«تَبذِيرٌ»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت‌های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت‌ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها. (۲) پیام‌ها:

۱- مصرف مال و دارایی در غیر مورد آن، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است. «المبذّرین... إخوان الشیاطین»

۲- مبذّر و اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود، نه آنکه مورد تقدیر و احترام قرار گیرد. «إخوان الشیاطین»

۳- مؤمن با مؤمن برادر است، «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۳) و اسرافکار با شیطان. «أَنَّ الْمُبَدِّرِينَ... إخوان الشیاطین»

۴- تبذیر، نشانه‌ی کفران و ناسپاسی است، نه نشانه‌ی سخاوت و بخشندگی. «المبذّرین... لِرَبِّهِ كَفُورًا»

(۱) زخرف، ۳۶.

(۲) تفسیر اطبیب البیان.

(۳) حجرات، ۱۰.

الإسراء

«۲۸» وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می‌کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو. نکته‌ها:

این آیه، درباره‌ی برخورد مناسب با مردم است. لذا پیامبر حتّی آنگاه که در انتظار گشایش و رحمت الهی بود، اگر کسی از ایشان چیزی درخواست می‌کرد که حضرت آن را نداشت، برایش دعا می‌کرد و می‌فرمود: خداوند، ما و شما را از فضل خویش روزی دهد. (۱)

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هنگامی که برای کمک در کارهای خانگی خود، از پیامبر کنیزی درخواست کرد، حضرت فرمود: در مسجد ۴۰۰ نفرند که لباس و غذا ندارند، اگر چنین نبود، خدمتکاری برایت تعیین می‌کردم. آنگاه تسبیحات معروف به «تسبیح

حضرت زهرا را به او آموخت. (۲)

قرآن درباره‌ی نحوه‌ی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود. «قَوْلًا مَّيْسُورًا»، «قَوْلًا لَيِّنًا» (۳)، «قَوْلًا كَرِيمًا» (۴)، «قَوْلًا سَدِيدًا» (۵)، «قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۶)، «قَوْلًا بَلِيغًا» (۷) پیام‌ها:

۱- پیامبران نیز گاهی دستشان برای کمک به دیگران خالی است. «إِبتِغَاءِ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها»

۲- باید به رحمت الهی امیدوار بود. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»

۳- ما از خدا طلبکار نیستیم، آنچه هم بدهد از رحمت اوست. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»

۴- تلاش و امید باید در کنار هم باشد و هیچکدام به تنهایی کافی نیست. «إِبتِغَاءِ... تَرْجُوها»

۵- مؤمن در جستجوی امکانات برای رسیدگی به محرومان است. «إِبتِغَاءِ رَحْمَةٍ»

۶- امکانات مادی را از رحمت الهی بدانیم. «إِبتِغَاءِ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ»

۷- امکانات مادی در جهت تربیت و تکامل انسان است. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»

۸- نداشتن، عذر پذیرفته‌ای برای ترک انفاق و کمک نکردن است. «تَعْرِضَنَّ عَنْهُمْ إِبْتِغَاءِ...»

۹- اگر نیاز مالی کسی را برطرف نکردیم، لااقل دل او را با سخن شایسته به دست آوریم. «قُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا»

۱۰- به فقرا وعده‌ای بدهید که بتوانید عمل کنید و مشکل‌زا نباشد. «قُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا»

(۱) تفسیر لاهیجی.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) طه، ۴۴.

(۴) اسراء، ۲۳.

(۵) نساء، ۹.

(۶) نساء، ۸.

(۷) نساء، ۶۳.

الإسراء

«۲۹» وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ

مَلُومًا مَّحْسُورًا

و نه دست خود را به گردنت بسته بدار (که هیچ انفاقی نکنی) و نه آن را کاملاً باز گذار که (چیزی برای خودت نماند و) سرزنش شده و حسرت خورده (به کنجی) نشینی. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «مَحْسُور» حسرت فقر و تنگدستی است. (۱)

بعضی گفته‌اند: «ملامت» مربوط به اول آیه است که درباره بخل است و «حسرت» مربوط به آخر آیه و ولخرجی است.

زنی پسر خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و از آن حضرت پیراهنش را به عنوان تبرک درخواست کرد. پیامبر تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت، آن نیست که یکتا پیراهن خود را بدهی.

در روایتی دیگر آمده است: مقداری طلا، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیامبر در همان زمان همه را انفاق کرد. روز بعد فقری از حضرت درخواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله

- از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند اندوهناک شد که این آیه نازل شد. (۲) پیام‌ها:
- ۱- مؤمن باید از بخل دوری کرده و به دیگران کمک نماید. «لا تجعل يدك مغلولة»
  - ۲- اسلام مکتب اعتدال و میانه‌روی حتی در انفاق است. «لا تجعل، لا تبسطها»
  - ۳- افرات و تفریط، محکوم و میانه‌روی شیوه پسندیده است. «لا تجعل، لا تبسطها»
  - ۴- نتیجه‌ی ولخرجی و زیاده‌روی در انفاق، خانه‌نشینی و ملامت و حسرت است. «فتتعد ملوماً محسوراً»
  - ۵- اسلام، هرگز به ذلت و خواری مسلمانان راضی نیست و از هر عملی که آنان را به ذلت کشاند، نهی کرده است. «لا تجعل... لا تبسطها... فتتعد ملوماً محسوراً»
  - ۶- توجه به عاقبت شوم کار، سبب دوری از آن است. «لا تجعل... فتتعد...»
  - ۷- آینده‌نگری از اصول مدیریت است. «لا تجعل... فتتعد...»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۵۵.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

الإسراء

«۳۰» إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

- همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. نکته‌ها:
- در قرآن بطور گسترده درباره‌ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:
- الف: رزق هر جنبنده‌ای بر عهده خداست. «ما من دابة في الارض الا على الله رزقها» (۱)
- ب: سرچشمه‌ی روزی، در آسمان است. «و في السماء رزقكم» (۲)
- ج: اگر همه‌ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می‌یابد. «و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض» (۳)
- د: مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فابتغوا عند الله الرزق» (۴)
- ه: تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «و من يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب» (۵)
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَالسَّيِّئَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتَلَى مَنْ أَرَادَ بِمِيسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَتِّيْهَا وَ فُقَيْرِهَا» (۶) خداوند، روزی مردم را با کم و زیاد کردن، تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در تنگناها و گشایش‌ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می‌دهد، امتحان و گزینش کند. پیام‌ها:
- ۱- کمی و زیادی رزق به دست خداست. «بيسط الرزق لمن يشاء و يقدر»
  - ۲- وسعت یا تنگی رزق، از شئون ربوبیت خدا و برای رشد و تربیت انسان‌هاست. «ان ربك يبسط الرزق... و يقدر»
  - ۳- خواست خداوند بر اساس بصیرت و آگاهی اوست. «لمن يشاء... خبيراً بصيراً»
  - ۴- از ترس فقر خود، بخل نورزید و برای نفی فقر دیگران تمام اموال خود را یکجا نبخشید، که روزی بدست خداست و فقر برخی حکیمانه است. «لا تجعل يدك... ان ربك يبسط الرزق»

(۱) هود، ۶.

(۲) ذاریات، ۲۲.

(۳) شوری، ۲۷.

(۴) عنكبوت، ۱۷.

(۵) طلاق، ۲.

(۶) نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

الإسراء

«۳۱» وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ! نکته‌ها:

«املاق» به معنای فقر و تنگدستی است. شاید ریشه‌ی آن «مَلَقَ» باشد، چون فقیر اهل تملق می‌شود.

این آیه، سیمای نابسامان اقتصاد دوران جاهلیت را نشان می‌دهد. امروز هم که دنیا به خاطر نگرانی از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی، سقط جنین را مجاز می‌داند، گرفتار نوعی جاهلیت شده است.

خداوند در آیه ۱۵۱ سوره‌ی انعام، کشتن فرزندان را به خاطر فقر می‌داند، «لا تقتلوا اولادکم من املاق» ولی در این آیه، کشتن را به خاطر ترس از فقر می‌شمرد، «خشیة املاق» در آنجا در مورد فقر می‌فرماید: «نحن نرزقکم و ایاهم» ما زندگی شما و فرزندانان را تأمین می‌کنیم، در اینجا در مورد ترس از فقر می‌فرماید: «نحن نرزقهم و ایاکم» رزق بچه‌هایتان و خودتان با ماست. چون هیجان ترس بیشتر است، خداوند اول اولاد را بیمه می‌کند، سپس خود انسان را، تا هیجان کاهش یابد. (۱) شاید سرّ این تفاوت در این باشد که چون گرسنگی الآن است و ترس از فقر برای آینده، لذا در صورت اول می‌فرماید: ما هم اکنون خود شما و فرزندانان را رزق می‌دهیم، ولی در مورد ترس از آینده می‌فرماید: نگران نباشید ما فرزندانان و خودتان را روزی می‌دهیم. پیام‌ها:

۱- کودک، حق حیات دارد و والدین نباید این حق را از او بگیرند. «لا تقتلوا اولادکم»

۲- فقر و تهیدستی حتی در قوی‌ترین عواطف انسانی تأثیرگذار است. «لا تقتلوا اولادکم خشیة املاق»

۳- ترس از ضرر و زیان و فقر، مجوز گناه و نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست. «لا تقتلوا اولادکم خشیة املاق»

۴- اگر امتیّت روانی و ایمان نباشد، نه فقط فقر که ترس از فقر نیز سبب آدم‌کشی می‌شود. «لا تقتلوا... خشیة املاق»

۵- توجه به ضمانت الهی، مانع گناه است. «لا تقتلوا... نحن نرزقهم»

۶- ایمان و توکل را از یاد نبرید. «نحن نرزقهم»

۷- خداوند از پدر و مادر مهربان‌تر است، به او سوءظنّ نبرید. «نحن نرزقهم»

۸- رزق به دست خداست و زیادی نفرات و جمعیت بی‌اثر است، پس فرزند عامل فقر نیست. «نحن نرزقهم و ایاکم»

۹- گاهی رزق و روزی ما در سایه‌ی روزی فرزندان است. «نرزقهم و ایاکم»

۱۰- فرزندکشی و سقط جنین، گناه و جنایت است، چه پسر باشد، چه دختر. «لا تقتلوا اولادکم... خطاً کبیراً»

۱۱- گناهان یکسان نیستند، گناهان صغیره و کبیره داریم. «خطاً کبیراً»

(۱) تفاسیر فی ظلال القرآن و فرقان.

الإسراء

«۳۲» وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است. نکته‌ها:

رابطه‌ی نامشروع جنسی (زنا)، مفاسد و زیان‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده

است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل (۱) و سرقت (۲) آمده است.

گوشه‌ای از مفسد زنا از این قرار است:

۱- سرچشمه‌ی بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه‌ها، فرزندان نامشروع، بیماری‌های مقاربتی و دلهره برای خانواده‌های آبرومند است.

۲- زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می‌روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

۳- زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی‌داند، وسیله‌ی اطفای شهوت می‌داند.

۴- زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباطهای فامیلی و قطع صله‌ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی‌رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵- در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می‌رود.

۶- زنا، نظام ارث‌بری را بر هم می‌زند و وارث واقعی معلوم نمی‌شود.

۷- سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می‌شود و موجب مرگ‌های زودرس می‌گردد. «یذهب بالبهاء ویعجل الفناء» (۳)

۸- چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می‌رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارباب و دزدی دست می‌زند و حتی مرتکب قتل می‌شود.

۹- در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویت پدید می‌آید، که زمینه‌ی بسیاری از مفسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه‌هایی ارائه داده است، از قبیل:

۱- ممنوعیت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان‌ها.

۲- ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم.

۳- حرمت زینت زن برای نامحرم.

۴- حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس‌های تحریک کننده.

۵- مجازات شدید برای زناکار.

۶- توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریه.

۷- نکوهش از ازدواج دیر هنگام.

۸- عبادت شمردن همسر داری و تلاش برای خانواده. پیام‌ها:

۱- جاذبه بعضی گناهان به حدی است که نزدیک شدن به آن هم خطر دارد. «لاتقربوا»

۲- نه فقط زنا، بلکه از مقدمات زنا هم باید پرهیز کرد. (گاهی یک نگاه، تلفن، نامه و تماس، زمینه‌ی ارتباطهای نامشروع می‌شود.) «لاتقربوا»

۳- زنا، در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند، و در ادیان دیگر نیز حرام بوده است. «کان فاحشاً»

۴- در نهی از منکر، زشتی گناه را بیان کنیم. «لاتقربوا... ساء سیلاً»

۵- زنا هم گناه است، هم راهی برای گناهان دیگر و هم سبب بدعاقبتی است. «ساء سیلاً»

(۱) الذین لایدعون مع الله الهاً آخر ولا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا یزنون» فرقان، ۶۸.

(۲) اذ جاءك المؤمنات یبايعنك على ان لا یشرکن بالله و لا یسرقن و لا یزنین... ممتحنه، ۱۲.



(۳) بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

الإسراء

«۳۳» وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده‌ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده‌روی کند، چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است. نکته‌ها:

«فلا یسرف فی القتل» یعنی در قصاص بیش از قاتل رانکشید و یا او را مثله نکنید، چنانکه در جاهلیت چنین رسمی وجود داشته است.

قتل نفس و آدم‌کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه‌ی مردم را کشته است، «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (۱) و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است. «مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْزَاءَهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (۲) این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است. (۳)

در روایات یکی از مصادیق «ولی» حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده که انتقام جدّ عزیزش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت. (۴) «فقد جعلنا لوليّه سلطاناً»

حمایت خداوند از مظلوم و سپردن حقّ قصاص به ولی دم، هم عامل بازدارنده از آدم‌کشی است و هم بازدارنده از اسراف در قصاص. «جعلنا لوليّه سلطاناً» پیام‌ها:

۱- هر انسانی حقّ حیات دارد، حتی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیت جانی و مالی دارد. «لا تقتلوا النفس ...»

۲- قانون الهی، محور ارزشها و حرمت‌هاست. «حرّم الله»

۳- خودکشی حرام است. «لا تقتلوا النفس الّتی حرّم الله»

۴- از نظر اسلام، کشتن افراد، در موارد حق (همچون قصاص، دفاع، ارتداد، لواط یا زنا محصنه) جایز است. «الأ بالحقّ»

۵- مظلوم، هر که باشد باید مورد حمایت قرار گیرد. «من قتل مظلوماً... منصوراً»

۶- قرار دادن حقّ قصاص، برای حمایت از مظلوم است. «جعلنا لوليّه سلطاناً»

۷- اولیای مقتول دارای حقّ قصاص و کشتن قاتل هستند. «جعلنا لوليّه سلطاناً»

۷- در قصاص باید خشم و غضب مهار شود و عدالت مراعات گردد. «فلا یسرف فی القتل» اسلام حتی برای متجاوزات به جان انسان‌ها، عدالت را شرط دانسته است. اولیای مقتول، حقّ ندارند به عنوان قصاص، بیش از یک نفر را بکشند و از قانون قصاص سوء استفاده کنند.

۹- قاتل را مثله نکنید و در نوع و کیفیت قصاص، ناجوانمردی نکنید. «فلا یسرف فی القتل»

۱۰- از سنت‌های الهی، حمایت از مظلوم است. «أنه كان منصوراً»

(۱) مائده، ۳۲.

(۲) نساء، ۹۳.

(۳) مائده، ۳۳.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

الإسراء

«۳۴» وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حد بلوغ و رشدش برسد. (که آنگاه اموالش را به او بر می گردانید) و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد. نکته‌ها: کلمه‌ی «أَشُدَّ» از «شَدَّ»، به گره محکم گفته می‌شود و در اینجا منظور مرحله‌ی رشد یتیم و استحکام جسمی و روحی در حفظ اموالش می‌باشد.

قرآن درباره‌ی حفظ حقوق یتیم و مراعات حال او و رسیدگی و تکفل امور یتیمان سفارش فراوان کرده است. ولی چون احتمال لغزش مالی و سوء استفاده کردن از اموال یتیمان بسیار است، لذا هشدار بیشتری لازم است، به گونه‌ای که از نزدیک شدن به آن نیز نهی شده و تصرف ظالمانه در اموال یتیمان، خوردن آتش شمرده شده است. (۱)

وقتی این آیه نازل شد، مسلمانان از حضور بر سر سفره‌ی ایتام کناره گرفتند و آنان را منزوی ساختند. آیه‌ی دیگری نازل شد که مراد از نزدیک نشدن، سوء استفاده است، و الا افراد مصلح نباید به بهانه‌ی تقوا، یتیمان را رها کنند. «و ان تخالطوهم فاخوانکم واللّه يعلم المفسد من المصلح» (۲)

در حدیث می‌خوانیم: مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است، محبت و دوستی و اطاعت از علی‌علیه السلام است. (۳) پیام‌ها:

۱- اسلام، پشتیبان محرومان، ضعیفان و یتیمان است. «لا تقربوا مال الیتیم»

۲- هر جا احتمال سوء استفاده باشد، باید بیشتر سفارش کرد. (۴) «لا تقربوا مال الیتیم»

۳- جاذبه‌ی مال به قدری زیاد است که نزدیک شدن به آن هم گاهی گناه و حرمت را در پی دارد. «لا تقربوا»

۴- کودکان، حق مالکیت دارند. «مال الیتیم»

۵- ارث یکی از اسباب مالکیت است. «مال الیتیم»

۶- تصرف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین و پربثمرترین شیوه‌هاست. (اگر منافع یتیم در گردش مال اوست، باید آن را به کار انداخت، نه آنکه بی تفاوت ماند.) «لا تقربوا... الا بالتی هی احسن»

۷- در تصمیم‌گیری‌های مالی، باید منافع و مصالح یتیمان مراعات شود. «الا بالتی هی احسن»

۸- تصرف نابجا و حیف و میل اموال یتیمان، ممنوع است. «لا تقربوا... الا بالتی هی احسن»

۹- زمان واگذاری مال یتیم به خود او، وقتی است که به بلوغ فکری و اقتصادی و جسمی برسد. «حتی یبلغ اشدّه»

۱۰- به پیمان‌ها - هرچه و با هر که باشد - وفادار باشیم. «اوفوا بالعهد»

۱۱- توجه به مسئولیت، انسان را از گناه باز می‌دارد. «ان العهد کان مسؤلاً»

(۱) نساء، ۱۰.

(۲) بقره، ۲۲۰.

(۳) بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

(۴) به همین دلیل، حضرت علی‌علیه السلام در نهج البلاغه، در مورد رعایت حقوق اجیر، کشاورز، زن و یتیم، سفارش بیشتری کرده است. مانند: «اللّه الله فی الایتام» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

«۳۵» وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

و چون با پیمانانه داد وستد کنید، پیمانانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است. نکته‌ها: «قسطاس»، از ترکیب دو کلمه‌ی «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه‌ی ترازو می‌باشد. (۱) در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «قسطاس مستقیم» در جامعه‌ی اسلامی است. (۲)

مسائل داد وستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ‌ترین آیه قرآن، (۳) مربوط به آن و سوره‌ای به نام «مطففین» (کم‌فروشان) نام نهاده شده است. اولین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب نیز ترک کم‌فروشی بوده است. (۴) پیام‌ها:

۱- بازار مسلمانان، باید از تقلب و کم‌فروشی دور باشد و فروشنده‌ی آن باید امین، دقیق، درستکار و با حساب و کتاب باشد. «اوفوا الکیل»

۲- ایفای کیل و پیمانانه‌ی صحیح، از نمونه‌های وفای به پیمان است که در آیه‌ی قبل گذشت، زیرا معامله، نوعی تعهد است. «اوفوا بالعهد... اوفوا الکیل»

۳- ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد. «وزنوا بالقسطاس المستقیم»

۴- دقت در ترازو، وزن و محاسبات، عامل خیر و برکت است و کم‌فروشی، خیر و برکت را می‌برد. «ذلک خیر»

۵- فلسفه‌ی فرمان‌های الهی، خیر خود انسان‌هاست. «اوفوا، زنوا... ذلک خیر»

۶- درستکاری اقتصادی، برتر از دارایی و کسب مال از راه کم‌فروشی است. نتیجه‌ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می‌گردد، چون ایجاد اعتماد می‌کند، ولی کم‌فروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می‌کشاند. پس پایان و پیامد خوب، در گرو درستکاری است. «ذلک خیر»

۷- کسب صحیح، موجب خوش عاقبتی است. «احسن تأویلاً»

کم‌فروش گرچه به سود موقت می‌رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفروجام می‌کند.

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

(۳) بقره، ۲۸۲.

(۴) شعراء، ۱۸۱ - ۱۸۳.

الإسراء

«۳۶» وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه‌ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. نکته‌ها: ذکر چشم و گوش و دل در آیه، شاید از باب نمونه باشد، زیرا در قیامت علاوه بر خود انسان، از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می‌شود (۱) و آنها به سخن آمده، اعتراف می‌کنند. (۲) و ممکن است برای این باشد که انگیزه‌ی پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن و یا اندیشه و درک است.

در طول تاریخ، بسیاری از فتنه‌ها و نزاع‌ها، از قضاوت‌های عجولانه یا حرف‌های بی‌مدرک و نظریه‌های بدون تحقیق و علم، بروز کرده است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب‌ها و خطاها بیمه می‌کند. چرا که خوش‌بینی بیجا، زودباوری و شایعه‌پذیری، جامعه را دستخوش ذلت و تسلیم دشمن می‌کند.

تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خیالات، تبعیت از نیاکان، باور کردن پیشگویی‌ها، خواب‌ها، حدس‌ها و گمان‌ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضع‌گیری، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان، تکیه به سوگندها و اشک‌های دروغین دیگران، همه‌ی اینها مصداق «لاتقف ما لیس لك به علم» بوده و ممنوع است.

به مقتضای روایات متواتر و معتبر، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد، یا علمی که به اطمینان‌های نزدیک به یقین اطلاق می‌شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه‌ی پزشکی متخصص و دلسوز، علم پیدا می‌کنند، از فتوای مجتهد جامع‌الشرایط و متقی نیز علم به حکم خدا پیدا می‌کنند. بنابراین این مرحله از علم کافی است، هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق‌تر آن مانند: علم‌الیقین، حق‌الیقین و عین‌الیقین می‌باشد.

امامان معصوم‌علیهم‌السلام، اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می‌داشتند و به آنان توصیه می‌کردند که دربانِ دل و گوش خود باشید. و در این امر، به این آیه «لاتقف ما لیس لك به علم» استناد می‌کردند.

چنانکه امام صادق علیه‌السلام برای متبته کردن شخصی که هنگام رفتن به دستشویی، توقف خود را در آنجا طول می‌داد تا صدای ساز و آواز همسایه را بشنود، این آیه را تلاوت کرد و فرمود: گوش از شنیده‌ها، چشم از دیده‌ها و دل از خاطرات مؤاخذه می‌شود. امام سجاد علیه‌السلام نیز فرمود: انسان حق ندارد هر چه می‌خواهد بگوید. (۳) پیام‌ها:

۱- زندگی باید براساس علم و اطلاعات صحیح و منطقی و بصیرت باشد. «لاتقف ما لیس لك به علم»

۲- بازار شایعات را داغ نکنیم و با نقل شنیده‌های بی‌اساس، آبرو و حقوق افراد را از بین نبریم. «لاتقف ...»

۳- قرآن بساط ساحران، کاهنان و پیش‌گویان را که مردم ساده‌لوح را دور خود جمع می‌کنند، بر هم می‌زند. «لاتقف ما لیس لك به علم»

۴- راه شناخت، تنها حس نیست، دل نیز یکی از راههای شناخت است. «السمع و البصر و الفؤاد»

۵- در قیامت، از باطن و نیات هم بازخواست می‌شود. «الفؤاد»

۶- ایمان به قیامت و حسابرسی خداوند، عامل پیدایش تقواست. «کلّ اولئك كان مستولاً»

۷- بهره‌برداری صحیح نکردن از جسم و امکانات، مؤاخذه خواهد داشت. «کلّ اولئك كان مستولاً»

(۱) نور، ۲۴؛ یس، ۶۵؛ فصلت، ۲۰.

(۲) شاید عبارت «کلّ اولئك» اشاره باشد که این سه عضو، از باب نمونه است، و گرنه بدون «کلّ اولئك» هم معنای آیه تمام بود.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

الإسراء

«۳۷» وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا

و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید.

الإسراء

«۳۸» كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

همه‌ی اینها، گناهش نزد پروردگارت ناپسند است. نکته‌ها:

از جامعیت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت و آمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله اینکه:

الف: «واقصد فی مشیک» (۱) در راه رفتن، میانه‌رو باش.

ب: «ولا تمش فی الارض مرحاً» در زمین با تکبر و سرمستی راه نرو.

ج: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً» (۲) بندگان خدا آنانند که در زمین با آرامش و بی تکبر راه می‌روند.

د: از قارون ثروتمند هم انتقاد می‌کند که هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبر و جلال و جبروت ظاهر می‌شد. (۳)

در سیره‌ی پیامبر اسلام است که وی حتی روز فتح مکه بر الاغی بدون پالان سوار شد. امام حسن مجتبی‌علیه السلام نیز با داشتن مرکب‌های زیاد، پیاده به مکه می‌رفت. اینها نشانه‌ی فروتنی اولیای دین است. حضرت علی‌علیه السلام نیز از اوصاف متقین، راه رفتن متواضعانه را بر می‌شمارد. «و مَشِيهِم التواضع» (۴) پیام‌ها:

۱- تکبر، حتی در راه، رفتن از نظر قرآن نکوهیده است. «ولا تمش فی الارض مَرَحاً»

۲- راه مقابله با تکبر، توجه دادن به ضعف‌ها و عجزهاست. «انک لن تخرق الارض»

۳- خصلت‌های درونی در رفتار انسان اثر گذار است. «ولا تمش فی الارض مرحاً»

۴- بدی اعمال زشت در همه‌ی ادیان الهی امری ثابت است. «کان سیئه...مکروها»

۵- اوامر و نواهی پروردگار، در جهت رشد و تربیت انسان است. «عند ربک»

(۱) لقمان، ۶۱.

(۲) فرقان، ۶۳.

(۳) قصص، ۷۹.

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

الإسراء

«۳۹» ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا

این (دستورات) از حکمت‌هایی است که پروردگارت بر تو وحی کرده است، و با خدا معبودی دیگر قرار نده که سرزنش شده و رانده، در دوزخ افکنده خواهی شد. نکته‌ها:

برخی مفسران می‌گویند: مراد از «حکمت»، احکام ثابتی است که در آیات قبل گفته شده و در ادیان دیگر هم بوده و نسخ شدنی نیست. در آیه‌ی ۲۲ فرمان نهی از شرک اولین حکمت بود و در این آیه نیز نهی از شرک، پایان حکمت‌هاست.

گاهی خداوند، با خطابی تند به پیامبرش، در واقع به کفار هشدار می‌دهد که امید خود را از پیامبر قطع کنند، مثل اینکه می‌فرماید: اگر سراغ غیر خدا بروی، به جهنم افکنده می‌شوی. پیام‌ها:

۱- اوامر و نواهی خداوند، بر پایه‌ی حکمت، علم به نیازهای تربیتی بشر و مطابق با عقل است. «أوحى اليك ربك من الحكمة»

۲- عقل و فطرت، انسان را از وحی بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه انسان نیازمند وحی است. «ذلك مما أوحى اليك»

۳- در زشتی شرک، همین بس که اگر پیامبر نیز در پی آن رود، نابود می‌شود. «لا تجعل ... فتلقى في جهنم»

۴- غیر از مکتب وحی و قانون خدا، راهها و مکاتب دیگر بیراهه است و محرومیت و ملامت و دوزخ را در پی دارد. «لا تجعل مع الله... فتلقى في جهنم»

۵- پایان شرک، دوزخ و مشرک مستحقّ دوری از رحمت خداست. «فتلقى...»

۶- مشرکان در دوزخ علاوه بر سوختن، عذاب روحی نیز دارند. «ملوما مدحورا»

الإسراء

«۴۰» أَفَأَصْفَكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا

آیا (می‌پندارید) پروردگارتان شما را با داشتن پسران برگزیده و خودش از فرشتگان، دخترانی گرفته است؟ همانا شما سخن (و تهمت) بزرگی می‌گویید. نکته‌ها:

از جمله عقاید انحرافی مشرکان این بود که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و قرآن بارها با این مسأله برخورد کرده و آن را دروغ و تهمتی بزرگ شمرده است، از جمله: «أم له البنات و لكم البنون» (۱)، «ألکم الذکر و له الأُنثی» (۲)

البته عقیده به فرزند داشتن خدا، نزد یهود و نصارا هم بوده است، ولی اعتقاد به دختر داشتن، مخصوص بت پرستان است. پیام‌ها:

۱- برتری پسر بر دختر، پنداری بی‌اساس است. «أفأصفاکم... بالبنین»

۲- ربوبیت خداوند حتی شامل مشرکان نیز می‌شود. «رَبِّکُمْ»

۳- عقیده به فرزند داشتن خداوند، بی‌اساس و محکوم است. «لتقولون قولا عظیماً»

۴- پندار اینکه فرشتگان دخترند، غلط است. «الملائکة اناثا... قولا عظیماً»

۵- انسان نباید آنچه را خود نمی‌پسندد، برای دیگران بپسندد، چه رسد آنکه برای خدا باشد! «لتقولون قولا عظیماً»

(۱) طور، ۳۹.

(۲) نجم، ۲۱.

الإسراء

«۴۱» وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا

و به یقین، ما در این قرآن (حقایق را با بیان‌های گوناگون و) مکرر بیان کردیم، تا پند گیرند، و جز بر رمیدگی آنان نیفزود. نکته‌ها: «صَرَّفْنَا»، بیان گوناگون و متنوع و تکرارهای مختلف گفتار در جهت روشن تر شدن موضوع بحث است.

انسان فطرتاً تنوع طلب است، خواه در طبیعت باشد، یا کتاب الهی و این رمز برخی تکرارها و تنوع بیان‌ها در قرآن است.

همچنان که از بارش باران پاکیزه بر یک لاشه‌ی متعفن، بوی تعفن برمی‌خیزد، ورود آیات الهی نیز در دلهای خو گرفته به تکبر و لجاجت، عفونت تنفر را بیشتر می‌کند. «ما یزیدهم الا نفورا» پیام‌ها:

۱- تکرار مطلب، باید متنوع و جذاب باشد، «صَرَّفْنَا» زیرا یکنواختی اغلب خستگی آور است.

۲- انسان پیوسته نیازمند تذکر است و چه بسا در هربار تکرار، گروهی جذب شوند. «صَرَّفْنَا»

۳- تکرار در آیات قرآن، برای تذکر و پندگیری است. «صَرَّفْنَا، لِيَذَّكَّرُوا»

۴- تکرار، برای دوستان دلربا، ولی برای لجوجان نفرت آور. «ما یزیدهم الا نفورا»

الإسراء

«۴۲» قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا

بگو: اگر با خداوند، خدایانی بود - آنگونه که مشرکان می‌گویند - در آن هنگام آن خدایان در پی یافتن راه نفوذی به سوی خدای صاحب عرش بودند (تا قدرت را از او بگیرند).

الإسراء

«۴۳» سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيْرًا

خداوند منزّه و برتر است از آنچه می‌گویند، برتری بزرگ! نکته‌ها:

مشرکان، خداوند را قبول داشتند و «الله» را آفریدگار هستی می‌دانستند، ولی بت‌ها را شفیع خود یا شریک خدا می‌پنداشتند. این

آیه وجود چنین رابطه‌ای را میان خدا و بت‌ها نفی می‌کند، چون بت‌ها نه می‌توانند قدرت را از دست خدای بزرگ بیرون آورند، نه راهی برای تقویت خود دارند. پیام‌ها:

۱- نظام هستی، بهترین دلیل بریکتایی خداست. (اگر خدایان دیگر بودند، رقابت می‌شد و اگر رقابت بود نظام بهم می‌خورد.) «اذاً لا بتغوا الی ذی العرش سبیلاً»

۲- هر گاه نسبت ناروایی داده شود، تبرئه و تنزیه لازم است. «سبحانه»

۳- خداوند از هر گونه شریک پاک است و میان ذات مقدّس او و خرافاتی که می‌گویند، فاصله و برتری بسیاری است. «سبحانه و تعالی عما یقولون»

۴- هر که و به هر مقدار خدا را ستایش کند، باز خداوند برتر از آن گفته‌ها و توصیف‌هاست. «تعالی عما یقولون علواً کبیراً»

الإسراء

«۴۴» تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می‌کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است. نکته‌ها:

این آیه می‌گوید: همه‌ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسّران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته‌اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره‌ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح‌اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی‌شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقّق می‌یابد، «انطق کلّ شیء» (۱) حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می‌کند، «و انّ منها لما یهبط من خشیة الله» (۲) حضرت سلیمان سخن مورچه را می‌فهمید و منطق الطیر می‌دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص می‌داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داده: «یا جبال اویب معی» (۳) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیح دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرممان، ما خامشیم

تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره‌ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می‌گویند. (۴)

ب: هر گاه صید تسبیح نگوید، شکار صیاد می‌شود. (۵)

ج: هیچ درختی قطع نمی‌شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او. (۶)

د: سنگریزه در دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نبوت او گواهی داد. (۷)

ه: زنبور عسل تسبیح می‌گوید. (۸)

ح: صدای گنجشک‌ها تسبیح آنهاست. (۹)

همه‌ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی هستی خدا را تسبیح می‌گویند، پس چرا انسان از این کاروان عقب بماند. «تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَوَاتُ...»
- ۲- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و با شعور هست. «مَنْ فِيهِنَّ»
- ۳- تسبیح هستی، همراه با حمد و ستایش است. «يَسْبِیحُ بِحَمْدِهِ»
- ۴- بعضی صداها را ممکن است بشنویم، اما نمی‌فهمیم که تسبیح است. «لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»
- ۵- همه‌ی هستی شعور دارند، ولی اطلاعات انسان از هستی ناقص است. «ان من شیء الا یسبح... لا تفقهون»
- ۶- حقایق، از غیر اهلش پوشیده است. «لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»
- ۷- تحمیل عقاید خرافی و سخنان ناروا، برخاسته از حلم و بردباری خداست. «عَمَّا یقولون... حلیمًا غفورًا» اگر برگشتیم حتماً او می‌بخشد.

(۱) فصلت، ۲۱.

(۲) بقره، ۷۴.

(۳) سبأ، ۱۰.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

(۶) تفسیر روح‌الجنان.

(۷) تفسیر المیزان.

(۸) بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۲.

(۹) بحار، ج ۶۴، ص ۲۷.

الإسراء

«۴۵» وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا

و هرگاه قرآن می‌خوانی، میان تو و کسانی که به قیامت ایمان ندارند، حجابی ناپیدا (و معنوی) قرار می‌دهیم (تا از درک معارف حق محروم بمانند). نکته‌ها:

قرآن وسیله‌ی هدایت متقین است، «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱) و از نشانه‌های متقین، یقین به آخرت است، «و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (۲) پس قرآن برای آنان که به قیامت ایمان ندارند، هدایت‌گر نیست. این همان حجاب پنهانی است که سبب می‌شود انسان از فهم وحی و لذت درک معارف الهی محروم بماند، گرچه از زبان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وحی را بشنود. پیام‌ها:

۱- اگر انسان، قابلیت هدایت نداشته باشد، تلاوت قرآن، توسط رسول الله هم بی‌اثر است. «إِذَا قَرَأْتَ... حِجَابًا مَّسْتُورًا»

۲- قهر الهی، پس از لجاجت و کفر انسان است. «جَعَلْنَا... لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... حِجَابًا»

۳- تلاوت قرآن می‌تواند انسان را از شر کفار، ایمن کند. «إِذَا قَرَأْتَ، جَعَلْنَا... حِجَابًا»

۴- تلاوت قرآن، روح تبری از مشرکان را در انسان تقویت می‌کند. «إِذَا قَرَأْتَ جَعَلْنَا... حِجَابًا»

۵- محرومیت از درک وحی، عذاب و قهر الهی است. «جَعَلْنَا... حِجَابًا مَّسْتُورًا» چوب خدا صدا ندارد.

۶- ایمان به معاد، عامل پذیرش دعوت انبیا و کفر به معاد، سبب نپذیرفتن نبوت و معارف الهی است. «لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... حِجَابًا مَّسْتُورًا»



۷- خداوند حقایق و معارف را از غیر اهلش پوشیده داشته است. «حجاً مستوراً»

(۱) بقره، ۲.

(۲) بقره، ۴.

الإسراء

«۴۶» وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّأَ عَلَى أذُنِهِمْ نُفُورًا

و بر دلهای آنان (کفار) پوشش‌هایی قرار دادیم تا آن را نفهمند و در گوشه‌هایشان سنگینی (تا حق را نشنوند). و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آنان پشت کرده و گریزان می‌شوند. نکته‌ها:

«اَكِنَّةً» جمع «کنان»، یا «کن»، به معنای وسیله‌ی پوشاندن است. «وَقْرًا»، به معنای سنگینی در گوش است. شبیه این آیه در سوره‌های دیگر (۱) هم آمده است.

بیش از هزار بار در قرآن، از توحید یاد شده است، (۲) ولی متأسفانه کوردلان از شنیدن آیات توحید و بهره‌گیری از آنها محروم و ناراحتند، اما از شنیدن سخن شرک و یاوه خرسند می‌شوند. «و إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (۳) امروز نیز هرگاه بحث از توحید می‌شود، بعضی متنفرند، ولی سخن شرقی‌ها و غربی‌ها برایشان جاذبه دارد.

قرآن چنین گروه‌های گریزان از حق را به الاغ‌هایی تشبیه کرده که از شیران رم می‌کنند. «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (۴) پیام‌ها:

۱- روح بسته و دل مرده، معارف ناب قرآن را نمی‌پذیرد. «اَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ»

۲- شنیدن و فهمیدن ساده، غیر از فهم عمیق و لذت بردن از آن است. «يَفْقَهُوهُ»

۳- محروم ماندن از درک معنویات، نوعی قهر الهی است. «جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ»

۴- یاد غیر خدا کفر است، یاد خدا و غیر خدا شرک، و تنها یاد خدای یکتا توحید است. «ذَكَرْتُ... وَحْدَهُ»

۵- توحید در ربوبیت، سخت‌ترین چیز برای مشرکان است. «ذَكَرْتُ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّأَ...»

(۱) فصلت، ۴۴؛ انعام، ۲۵؛ کهف، ۵۷.

(۲) تفسیر اطیب البیان.

(۳) زمر، ۴۵.

(۴) مدثر، ۵۰.

الإسراء

«۴۷» نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا

ما داناتریم که چون به تو گوش می‌دهند، برای چه گوش می‌دهند و آنگاه که (برای خنثی کردن تبلیغات پیامبر) با هم نجوا می‌کنند (نیز بهتر می‌دانیم چه می‌گویند). آن زمان که ستمگران (به دیگران) می‌گویند: شما جز از مردی افسون شده پیروی نمی‌کنید (آن را هم می‌دانیم). نکته‌ها:

در تفاسیر آمده است که هر یک از سران کفار، شبانه وبدون اطلاع یکدیگر مخفیانه پشت خانه‌ی پیامبر حاضر می‌شدند تا در تاریکی، صوت قرآن را بشنوند و سپس تحلیل کنند. گاهی هم در تاریکی به هم برمی‌خورند و یکدیگر را شناخته ملامت

می‌کردند که ما خود، دل از صوت محمد نمی‌کنیم، مردم چه کار کنند!  
این آیه، به پیامبر خدا دلگرمی می‌دهد که از فرار و بی‌احترامی کفار، متأثر نشود، چون همه چیز بر خدا روشن است. پیام‌ها:  
۱- خداوند، از اهداف و اغراض مردم نیز آگاه است. «نحن اعلم بما يستمعون به»

۲- همه‌ی شنوندگان، حسن نیت ندارند. «نحن اعلم ...»

۳- مبلغ حق، نباید با فرار یا تهمت مردم عقب‌نشینی کند، بلکه باید بداند که زیر نظر خداست و دلگرم باشد. «نحن اعلم ...»

۴- دشمنان، چون توجه مردم را به رهبران الهی می‌بینند، با تهمت و دروغ به آنان ضربه می‌زنند. «رجلاً مسحوراً»

الإسراء

«۴۸» أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً

(ای پیامبر!) بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند و در نتیجه گمراه شدند، پس نمی‌توانند راه حق را بیابند. پیام‌ها:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبران دینی و مؤمنین، باید از شیوه تبلیغات دشمن آگاه باشند. «انظر کیف»

۲- هم برای اثبات حق، هم برای مکدر ساختن حقایق، می‌توان از مثال و تمثیل استفاده کرد. «کیف ضربوا لك الامثال»

۳- آنان که برای رد کردن دین، منطقی ندارند، با مثل زدن، به پیامبر بدگویی و او را تحقیر می‌کنند. «ضربوا لك الامثال»

۴- توهین به رهبران الهی، عامل گمراهی است. «ضربوا لك الامثال فضلو»

۵- گمراهی انسان‌ها به تدریج حاصل می‌شود، اول گرفتار توهین و ضرب‌المثل نابجا می‌شود، آنگاه به انحراف، سپس به بن‌بست

می‌رسد. «ضربوا لك الامثال، فضلو، فلا يستطيعون سبيلاً»

۶- کفر، سرانجامی ندارد. کفار با بهره‌گیری از انواع تهمت و مثلها برای ضربه‌زدن به اسلام، بازهم موفق نشدند. «ضربوا لك

الامثال، فضلو، فلا يستطيعون سبيلاً»

الإسراء

«۴۹» وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَاتًا أءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

و گفتند: آیا آنگاه که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده شویم، آیا براستی ما با آفرینشی تازه، برانگیخته می‌شویم؟ نکته‌ها:

«رُفَات» به معنای گِل خورد شده است. (۱)

در آیات قرآن، هیچ‌جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان نشده است. هرچه هست، تعجب و سؤال و استبعاد است و با طرح سؤال‌ها

ایجاد شبهه می‌کنند. قرآن نیز در پاسخ آنان، تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر نمونه‌هایی در طبیعت و تاریخ

و خود انسان دارد که اول نبوده و سپس پدید آمده است. پس خداوند می‌تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ، زنده کند.

(۱) مفردات راغب.

الإسراء

«۵۰» قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا

بگو: (استخوان خرد شده که آسان است، شما) سنگ باشید یا آهن.

الإسراء

«۵۱» أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ

عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا

یا هر مخلوقی از آنچه که در نظر شما از آن هم سخت‌تر است (باز خدا می‌تواند شما را دوباره زنده کند) آنان بزودی خواهند

گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید. پس بزودی سرهای خویش را (با تعجب) به سوی تو تکان خواهند داد و گویند: آن روز، چه زمان خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد! نکته‌ها:

گرچه انسان پس از مرگ، متلاشی و خاک می‌شود، ولی خاک، سرچشمه و دروازه‌ی حیات و زندگی است. گیاهان از خاک می‌رویند و موجودات زنده در خاک پرورش می‌یابند. پس زنده کردن مردگان از خاک، نزد خداوند متعال مهم و دشوار نیست، حتی اگر شما سنگ و آهن و سخت‌تر از اینها هم باشید، که فاصله‌شان با حیات، دورتر است، باز هم خداوند، شما را زنده خواهد کرد.

منکران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها سؤال دارند که چه کسی و چه زمانی و چگونه ما را زنده می‌کند؟ پاسخ قرآن این است که همان خدا که اولین بار شما را آفرید، قدرت بازآفرینی شما را دارد، زمان آن نیز خیلی دور نیست، شاید نزدیک باشد! «مَنْ يُعِيدُنَا؟ مَتَى هُوَ؟ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا» پیام‌ها:

۱- پیامبر، مأمور پاسخگویی به سؤالات، شبهات و ایرادهاست. «قل»

۲- زنده ساختن مجدد مردگان، حتی اگر سنگ و آهن هم شده باشند، بر خدا آسان است. «حِجَارَةٌ أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا...»

۳- معاد جسمانی است. «کونوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا...»

۴- بسیاری از چیزها، تنها در ذهن و دل ما بزرگ می‌نماید، ولی در واقع بزرگ نیست. «يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ»

۵- دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است. «مَنْ يُعِيدُنَا... الَّذِي فَطَرَكُمْ»

۶- افراد لجوج با شنیدن دلیل نیز از روی استهزا و انکار و استبعاد، سر تکان می‌دهند. «فَسَيُغْضِبُونَ إِلَيْكَ رِئُوسَهُمْ»

۷- عمر دنیا نسبت به آخرت، کم و کوتاه است و هر کس باید مرگ و قیامت را نزدیک بداند. «أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا»

الإسراء

«۵۲» يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا

روزی که شما را (از قبرهایتان) فرامی‌خواند، پس شما حمدگویان اجابت می‌کنید و می‌پندارید که جز مدت کوتاهی (در دنیا یا برزخ) درنگ نکرده‌اید. پیام‌ها:

۱- قیامت را فراموش نکنید. «یوم» قبل از «یوم»، کلمه‌ی «أذکر» در تقدیر است.

۲- قیامت، روز فراخوانی عمومی مردم است. «یدعوکم»

۳- هنگام رستاخیز، همه‌ی مردگان ثناگوی خداوند (ولی برای کافران سودی ندارد). «فتستجیبون بحمده»

۴- مدت دنیا و برزخ، نسبت به قیامت، بسیار کوتاه است. «ان لبثتم الا قليلاً»

الإسراء

«۵۳» وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلِإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا

و به بندگانم بگو: سخنی گویند که نیکوتر است، چرا که شیطان (با سخنان ناموزون) میان آنان فتنه و فساد می‌کند. همانا شیطان همواره برای انسان، دشمنی آشکار بوده است. نکته‌ها:

خداوند، آفریدگار بهترین‌هاست؛ «احسن کلّ شیء خلقه»، (۱) «فاحسن صورکم»، (۲) «احسن تقویم»، (۳) از ما نیز بهترین‌ها را می‌خواهد؛ بهترین عمل، «لیلوکم ایکم احسن عملاً»، (۴) بهترین سخن «يقولوا الّتی هی احسن» و بهترین حرفها را پیروی کردن. «فیتبعون احسنه»، (۵)

گویا مسلمانان در نحوه‌ی برخورد با کفار و نیشخندهای آنان و نحوه‌ی مقابله به مثل، سؤالاتی داشتند که آیه با «قل» پاسخ داده است، چرا که گاهی بدگویی به بت‌های کفار، آنان را گستاخ می‌کرد که آنان نیز به خداوند ناسزا گویند.

«کلام احسن» شامل هر نوع سخن شایسته است، همچون: سلام، دعا، ارشاد، اظهار محبت، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر خدا، توبه و استغفار و امثال آن. پیام‌ها:

- ۱- در دعوت به کلام نیکو، باید خود نیکو سخن بود. «يقولوا التی هی احسن»
- ۲- کلام و گفتار خوب، زمینه‌ساز محبت، و سخن ناروا، زمینه‌ساز انواع وسوسه‌های شیطانی است. آری سخن نیکو، زمینه‌ی وسوسه را می‌زداید. «يقولوا التی هی احسن انّ الشیطان ینزغ...»
- ۳- لازمه‌ی عبودیت، خوش‌گفتاری با دیگران است. «لعبادی، يقولوا التی هی احسن»
- ۴- القای دشمنی میان مردم، کار شیطان است و کسی که چنین کند، همکار شیطان است. «ینزغ بینهم»
- ۵- شیطان، همواره دشمن انسان بوده و در دشمنی لحظه‌ای درنگ نکرده است. «انّ الشیطان کان للانسان عدواً»
- ۶- شیطان در فتنه‌گری و دشمنی با انسان، بسیار جدی است. «انّ... کان... عدواً مبیناً»

(۱) سجده، ۷.

(۲) غافر، ۶۴.

(۳) تین، ۴.

(۴) هود، ۷.

(۵) زمر، ۱۸.

الإسراء

«۵۴» رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنِ يَشَأْ يُزَحِّمُكُمْ أَوْ إِنِ يَشَأْ يُعْزِبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا

پروردگار شما به شما داناتر است، اگر بخواهد بر شما رحمت می‌آورد، یا اگر بخواهد (به خاطر کردارتان) شما را عذاب می‌کند. و ما تو را به عنوان وکیل مردم نفرستادیم (تا به ایمان آوردن مجبورشان کنی). نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، تأکید بر خوب حرف زدن بود، در این آیه نمونه‌هایی از آن بیان شده است: انسان خود را برتر از دیگران نداند، آنان را تحقیر نکند و حتی به کفار نگوید: شما اهل دوزخید و ما اهل بهشت، چرا که چنین روشی، سبب فتنه می‌شود. به علاوه ما چه می‌دانیم عاقبت خوش با کیست؟ خدا آگاه‌تر است، اگر بخواهد می‌بخشد یا عذاب می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- به ایمان خود مغرور نشویم. «رَبُّكُمْ اعلم بكم»
- ۲- کارهای الهی، بر اساس علم اوست. «اعلم بكم، یرحمكم، یعذبكم»
- ۳- علم خدا و مهر و قهر او، از شئون ربوبیت خداوند است. «رَبُّكُمْ، یرحمكم، یعذبكم»
- ۴- سخن از رحمت و عطف، پیش از قهر و عذاب است. «یرحمكم، یعذبكم»
- ۵- انسان باید بین خوف و رجا باشد. «یرحمكم، یعذبكم»
- ۶- انسان‌ها در انتخاب عقیده آزادند، حتی پیامبران هم مأمور اجبار مردم بر ایمان نیستند. «ما ارسلناك عليهم وکيلاً»
- ۷- مبلغ دین، نباید خود را وکیل و سرپرست مردم بداند. «وکیلاً»

الإسراء

«۵۵» وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّنَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا

و پروردگارت به هر که در آسمان‌ها و زمین است، داناتر است. و البته ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری بخشیدیم و به داود زبور دادیم. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، علم خدا به انسان‌ها مطرح شد، اینجا علم او به همه‌ی موجودات آسمانی و زمینی بیان شده است. در احادیث آمده است: پیامبران، یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده‌اند؛ بعضی از آنان مبعوث بر همه‌ی مردم و دارای کتاب آسمانی بودند، برخی نیز در منطقه یا بر قوم خاصی مأمور بودند و تحت فرمان پیامبر بزرگ‌تری انجام وظیفه می‌کردند. پیام‌ها:

- ۱- پیامبران تحت توجه خاص الهی می‌باشند. «رَبِّكَ»
- ۲- عالم، محضر خداست و او بر همه چیز آگاه است. «رَبِّكَ اعْلَم»
- ۳- در آسمان‌ها نیز موجودات با شعور وجود دارند. «من فی السموات»
- ۴- در میان پیامبران نیز سلسله مراتب و برتری وجود دارد. حتی بهترین افراد و متقین با هم یکسان نیستند. «فَضَّلْنَا»
- ۵- تفاوت و برتری دادن‌های الهی، بر اساس علم همه جانبه‌ی او بر همه چیز و همه کس است. «رَبِّكَ اعْلَم، فَضَّلْنَا»
- ۶- کتاب آسمانی، از نشانه‌های برتری یک پیامبر است. «فَضَّلْنَا، آتینا داود زبوراً»
- ۷- برتری فرهنگی، اساسی‌ترین برتری است، نه مال و مقام و عمر. «فَضَّلْنَا، زبوراً»

## الإسراء

«۵۶» قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا

بگو: کسانی را که غیر خداوند گمان می‌کردید (معبود شمایند) بخوانید. که آنها نه مشکلی را می‌توانند از شما برطرف کنند و نه تغییری در آن دهند. پیام‌ها:

- ۱- سراغ غیر خدا رفتن و به آن امید داشتن، خیالی بیش نیست. «زعمتم»
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، ضمن آنکه باید حقیقت را بیان کرد، باید مردم را در انتخاب به حال خود گذاشت تا آن را با اختیار رد کرده یا بپذیرند. «قل ادعوا الذين زعمتم... لا يملكون كشف الضر»
- ۳- انگیزه‌ی پرستش، پناهجویی به یک قدرت است و بت‌ها این توان را ندارند. «فلا يملكون كشف الضر»
- ۴- غیر خدا، نه می‌تواند خطر را رفع کند و نه آن را به دیگری برگرداند، و یا آن را تبدیل کند و یا تخفیف دهد. «كشف الضر، تحويلاً» (عقیده به شفاعت اولیای خدا برای رفع مشکلات و عذاب، به اذن خداست و حساب دیگری دارد).

## الإسراء

«۵۷» أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا

آنان را که (مشرکان به جای خدا) می‌خوانند (مانند عیسی و فرشتگان) خودشان وسیله‌ای برای تقرب به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر، و به رحمت او امیدوارند و از عذابش بیمناک. همانا عذاب پروردگارت در خور پرهیز و وحشت است. نکته‌ها:

آیه را چنین نیز ترجمه کرده‌اند: پیامبرانی که مردم رابه حق دعوت می‌کنند، خودشان نیز (در حرکت معنوی) به سوی پروردگارشان، به سراغ وسیله می‌روند، آن هم وسیله‌ای که بیشتر و سریعتر آنان را به خدا نزدیک کند. یا هر پیامبری مقرب‌تر است، بیشتر سراغ خداوند می‌رود.

در روایات بسیاری ذیل این آیه آمده است که دو کف‌های بیم و امید در انسان باید یکسان باشد، و گرنه یا مأیوس می‌شود، یا مغرور. پیام‌ها:

- ۱- بیم و امید، نشان وابستگی و ضعف است، پس کسی که خود در پی وسیله می‌رود، چگونه او را وسیله قرار می‌دهید؟ «یبتغون الی ربهم الوسیله»
- ۲- برای قرب به خدا، راهها و وسائلی وجود دارد. «یبتغون الی ربهم الوسیله»

۳- سراغ وسیله رفتن و شفاعت طلبی، نباید انسان را از عذاب غافل کند. «بیتغون... یخافون عذابه»

۴- در تقرب به خدا، سبقت و مسابقه ارزش دارد. «أیهم أقرب» (هر که به خدا نزدیک‌تر است، تلاشش برای توسل بیشتر است).

۵- بهترین وسیله آن است که انسان را به خدا نزدیک‌تر کند. «أیهم أقرب»

۶- رحمت الهی بر غضبش سبقت دارد. (امید به رحمت، پیش از خوف از عذاب آمده است.) «یرجون... یخافون»

۷- عذاب، از شئون ربوبیت خداوند است، آن را شوخی نگیریم. «عذاب ربک... محذوراً...»

الإسراء

«۵۸» وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

و هیچ منطقه آبادی نیست، مگر آنکه پیش از روز قیامت، آن را هلاک می‌کنیم یا (به خاطر گناهانشان) به شدت عذاب می‌کنیم،

این در کتاب الهی (و لوح محفوظ) ثبت شده است. نکته‌ها:

«قریه» محل اجتماع مردم و آبادی است، چه شهر باشد چه روستا. و مراد از «الکتاب»، یا لوح محفوظ است، یا قرآن که علل سقوط و

هلاکت امت‌ها در آن بیان شده است. پیام‌ها:

۱- زندگی برای هیچ کس ماندگار و پایدار نیست. «و ان من قریه...»

۲- برچیده شدن بساط زندگی روی زمین، نه یک تصادف، بلکه براساس قانونی است که خداوند، از پیش تعیین و ثبت کرده

است. «فی الکتاب مسطوراً»

الإسراء

«۵۹» وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا

و هیچ چیزی ما را از فرستادن آیات و معجزات (مورد درخواست مردم) باز نداشت، جز اینکه امت‌های پیشین آنها را تکذیب کردند

(و هلاک شدند). ما به قوم ثمود ماده‌شتری دادیم که روشنگر (اذهان مردم) بود، اما به آن ستم کردند و ما معجزات (درخواستی) را

نمی‌فرستیم مگر برای بیم دادن. نکته‌ها:

کفار بهانه‌جوی مگه، از پیامبر تقاضای معجزات متعددی داشتند، از جمله می‌خواستند بعضی از کوه‌های مگه (کوه صفا) را به طلا

تبدیل کند، یا کوه‌ها جابه‌جا شده و زمین برای کشاورزی به وجود آید. خداوند می‌فرماید: به تجربه‌ی تاریخ، کفار لجوج با دیدن

این نشانه‌ها نیز ایمان نمی‌آوردند و نظام آفرینش، دستخوش هوسهای افراد لجوج نمی‌شود. و اگر معجزه به پیشنهاد مردم ارائه شود و

به آن کفر ورزند، عقوبت دنیوی آنان حتمی است.

شتر یک حیوان است، ولی خداوند درباره‌ی شتر صالح می‌فرماید: «ناقة الله»، چون هر چه به خدا منسوب شود قداست دارد، حتی نام

ابولهب چون در قرآن است، بی‌وضو به آن نمی‌توان دست زد. پیام‌ها:

۱- پیامبران با داشتن معجزه‌های گوناگون، پیوسته گرفتار افراد لجوج بودند. «كذب بها الأولون»

۲- خداوند بر هر کاری تواناست، اما کارش براساس حکمت است، نه ارضای هوسهای مردم. «ما منعنا...»

۳- توهین به مقدسات و تکذیب معجزات، قهر و عذاب الهی را به دنبال دارد. «آتینا... فظلموا بها»

۴- آنچه از سوی خداست و رنگ خدایی دارد، حسابش از امور عادی جداست. «آتینا... فظلموا بها»

۵- معجزات، وسیله‌ی شناخت و بینش و هشدار مردم است. «مبصره، تخويفاً»

الإسراء

«۶۰» وَإِذْ قُلْنَا لِمَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحْيَاطٌ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا

يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

و (به یاد آور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می‌دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی‌افزاید. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل سخن از کشتن ناقه‌ی صالح بود و در این آیه، سخن از شجره‌ی ملعونه که قاتل اهل بیت پیامبر علیهم السلام بودند.

در روایات می‌خوانیم که اهل بیت فرمودند: ما کمتر از ناقه‌ی صالح نیستیم، جسارت به ما هلاکت را به دنبال دارد. (۱) در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است: یک رؤیا در آستانه‌ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند. (۲) دیگری رؤیای ورود فاتحانه به مسجد الحرام. (۳) و یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است. دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده، اما این خواب در مکه بوده است. البته برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته‌اند، در حالی که معراج در بیداری بود و رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره‌ی ملعونه یکی است، چون نتیجه‌ی واحدی دارد و آن فتنه‌بودن برای مردم است. خداوند این شجره‌ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد و فرمود که این سبب فتنه‌ی امت توست و با جمله‌ی «ان رییک احاط بالناس»، آن حضرت را دلداری داد.

«شجره»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه‌ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می‌شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره‌ایم «أنا و علی من شجرة واحدة». (۴) به سلسله‌ی نسب و نژاد نیز «شجره‌نامه» گفته می‌شود. پس شجره‌ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره‌ی ملعونه، نتیجه‌ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه و از قوم و قبیله‌ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان، ولی در باطن دارای نفاق و سبب فتنه‌ی مردم‌اند.

در قرآن، امور متعددی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حق را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر، امیّا تنها منافقانند که همراه مسلمانان و موجب فتنه آنانند، زیرا ابلیس و اهل کتاب و مشرکین، چهره‌ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده‌اند. (۵)

بعضی پنداشته‌اند شجره‌ی ملعونه، همان «درخت زقوم» است که وسیله‌ی عذاب الهی است، ولی چیزهای دیگری هم وسیله‌ی عذاب الهی بوده است که این نشانه‌ی لعنت شدن آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ‌ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفار بودند. «قاتلوهم یعدّبهم الله بایدیکم» (۶)

علامه‌ی طباطبایی قدس سره در بحث روایی سوره‌ی قدر، از برجستگان اهل سنت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل کلینی صاحب کتاب کافی نقل می‌کند که پیامبر اکرم در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود آورد: «أفرأیت ان متّعناهم سنین . ثمّ جائهم ما كانوا یوعدون . ما أغنی عنهم ما كانوا یمتّعون» (۷) آیا نمی‌بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره‌مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره‌گیری‌های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره‌ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی‌امیه هزار ماه حکومت می‌کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

مسأله خواب دیدن بوزینه‌هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می‌رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است. (۸) و مفسران شیعه و سنی مراد از شجره‌ی ملعونه را «بنی‌امیه» می‌دانند. امام سجاد علیه السلام فرمود: جبرئیل

بوزینه‌ها را بر بنی‌امیه تطبیق داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می‌دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می‌دهد. (۹)

در میان بنی‌امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه‌ی کربلا را به وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ‌ترین طغیان در تاریخ بود. پیام‌ها:

- ۱- خداوند، گاهی از طریق خواب، بعضی حقایق را به پیامبر و دیگران الهام می‌کند. «أریناک»
- ۲- هر حادثه‌ای، حتی تعبیر خواب، می‌تواند وسیله‌ی آزمایش مردم قرار گیرد. «الرؤیا... فتنه»
- ۳- قبایل و گروه‌هایی که عامل انحراف شوند، «شجره‌ی ملعونه» اند. «فتنه للناس و الشجرة الملعونه»
- ۴- هشدار به مردم، حتی به قبایل و دودمان‌های ملعون، از سنت‌های الهی است. «نخوفهم»
- ۵- در دل لجوجان متعصب، هشدارها اثر ندارد. (نرود میخ آهنین در سنگ) «فما یزیدهم الا طغیاناً کبیراً»

(۱) بحار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ج ۵۰، ص ۱۹۲.

(۲) انفال، ۴۳.

(۳) فتح، ۲۷.

(۴) بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

(۵) عمیق‌ترین نظر در باره‌ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

(۶) توبه، ۱۴.

(۷) شعراء، ۲۰۵ - ۲۰۷.

(۸) تفسیر تبیان، ۹) تفسیر لاهیجی.

الإسراء

«۶۱» وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا

و به یاد آور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده‌ای؟! نکته‌ها:

در قرآن بارها به مسأله‌ی سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره شده است.

ابلیس، از جنّ است، «کان من الجنّ» (۱) و لشکریانی دارد، «وجنود ابلیس اجمعون» (۲) و سپاه او پیاده و سواره، «و اَجَلَبَ علیهم بِخَلِیکَ وَ رَجَلِکَ» (۳) و عامل انحراف و سجده نکردنش نیز قیاس خاک و آتش بود. «خلقتنی من نارٍ و خلقته من طین» (۴) پیام‌ها:

- ۱- سجده برای غیر خدا، اما به فرمان خداوند، مانعی ندارد. «قلنا...أسجدوا لآدم»
- ۲- انسان گل سرسبد موجودات است، چرا که فرشتگان معصوم در برابر او سجده کردند. «أسجدوا لآدم فسجدوا»
- ۳- فرشتگان، تسلیم فرمان خداوند. «أسجدوا... فسجدوا»
- ۴- اعتقاد به برتری‌های موهوم، شیطانی است، زیرا شیطان، به برتری نوع خود عقیده داشت. «أسجد لمن خلقت طیناً»
- ۵- اعتراض به حکمت، عدل و امر خدا، بدتر از سجده نکردن است. «أسجد...»
- ۶- ابلیس موجودی سنجش‌گر و دارای اختیار است. «الا ابلیس أسجد...»
- ۷- اجتهاد در مقابل نصّ ممنوع است. (ابلیس، در برابر نصّ خداوند، اجتهاد کرد) «قلنا... أسجدوا... أسجد لمن خلقت طیناً»
- ۸- ریشه‌ی معصیت گاهی خودبرتربینی است. «أسجد لمن خلقت طیناً»



- ۹- حسد ابلیس، چشم حقیقت بین او را بست، خاک و گل بودن آدم را دید، ولی روح الهی «نفخت فیهِ من روحی» (۵) او را ندید.  
«ءاسجد... طیناً»
- ۱۰- ابلیس ملاک ارزش را عناصر مادی می‌پندارد. «طیناً»

(۱) کهف، ۵۰.

(۲) شعراء، ۹۵.

(۳) اسراء، ۶۴.

(۴) اعراف، ۱۲.

(۵) حجر، ۲۹.

الإسراء

«۶۲» قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
لَأَخْتَنَّكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا

ابلیس گفت: به من خبر ده، این است آن کسی که بر من گرامی داشتی؟ اگر تا قیامت مهلتم دهی، یقیناً بر نسل او افسار زده، به زیر سلطه می‌کشم، مگر اندکی را. نکته‌ها:

«أرأیت» به معنای «اخبرنی»، به من خبر ده می‌باشد. «أختنک» از «خنک»، طنابی است که به گردن حیوان انداخته و او را می‌کشند.

«احتناک»، به معنای از ریشه در آوردن و سلطه‌ی کامل یافتن نیز می‌باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- خودپرستی، انسان را به طغیان در برابر خدا می‌کشد. «هذا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ»

۲- دل‌کندن از جاه و مقام، یکی از سخت‌ترین امتحانات است. «كَرَّمْت عَلَيَّ» (۲)

۵- ابلیس هم از قیامت آگاه بود و هم به آن ایمان داشت. «أخترتني إلى يوم القيامة»

۳- حسادت، به تدریج به کینه و اقدام علیه دیگران تبدیل می‌شود. «لئن أخترتني... لأختنك ذرئته»

۴- برخی حسدها و کینه‌ها نسل‌های آینده را نیز در برمی‌گیرد. «ذرئته»

۶- انسان در برابر وسوسه‌های شیطان، آزاد است و حق انتخاب دارد. «إلا قليلاً»

۷- برخی مردم، از خطر سلطه‌ی ابلیس درامانند. «إلا قليلاً»

(۱) مفردات راغب.

(۲) در سخن بزرگان آمده است: «آخر ما يخرج من رؤوس الصديقين حُبُّ الرئاسة» آخرین چیزی که انسان در خودسازی از آن دل می‌کند، جاه و مقام است.

الإسراء

«۶۳» قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا

(خداوند به ابلیس) گفت: برو، هر کس از آدمیان از تو پیروی کند، قطعاً کیفرتان دوزخ است، کیفری کامل! پیام‌ها:

۱- خداوند تقاضای مهلت خواهی ابلیس را پذیرفت. «أذهب»

۲- انسان در پذیرش راه خدا یا پیروی از شیطان، آزاد است. «فمن تبعك»

۳- جایگاه ابلیس و پیروانش دوزخ است. «جزاءكم جهنم»

۴- کيفر الهی کامل است، گنهکاران هم کيفر گناهان خود را می‌چشند، هم کيفر گمراه کردن دیگران را به طور کامل دریافت می‌کنند. «موفورا»

الإسراء

«۶۴» وَاسْتَفْزَزُ مِنْهُمِ بَصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می‌توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده‌ات را بر ضد آنان گسیل‌دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد. نکته‌ها: «استفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هل دادن است.

ابلیس برای فریب انسان از یک راه وارد نمی‌شود، بلکه با تبلیغات، وعده‌ها، آرزوهای، وسوسه‌ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می‌کند و در این میان عده‌ای همراه او می‌شوند.

در روایات می‌خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می‌گوید و یا درباره او چه گفته می‌شود و دست به هر کاری می‌زند و علناً گناه یا غیبت می‌کند، شریک شیطان است. (۱) و همچنین لقمه‌ی حرام، حرام‌خواری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف، (۲) از موارد شریک شدن شیطان است. و کسی که اهل بیت پیامبر علیهم السلام را دشمن بدارد، شیطان در نسل او شریک شده است. (۳) تولید و مصرف ناسالم، کتراندوزی، سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و کارخانجات خارجی، و ایجاد مراکز علمی، فرهنگی، هنری و مسابقات بین‌المللی استعماری نوعی مشارکت شیطان است. پیام‌ها:

۱- قدرت ابلیس محدود است. «مَنْ اسْتَطَعْتَ»

۲- تبلیغات فاسد، در انحراف مردم نقش دارد. «بصوتک»

۳- تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. «بصوتک، اجلب علیهم بخیلک»

شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه‌ی توحیدی انسان را می‌گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می‌آورد.

۴- ابلیس، هم خود مایه‌ی گمراهی است، «استفزاز» وهم نیروهای او. «خیلک»

۵- شیوه‌ی شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است. «اجلب»

۶- شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز آن شروع می‌شود و تا لقمه‌ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می‌یابد. «شارکهم»

۷- هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست، گاهی قدرت مانور، نوعی قهر الهی است. «استفزاز، اجلب، شارکهم، و عدهم»

۸- بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده‌های خیالی شیطان تقویت می‌شود. «عدهم و ما یعدهم الشیطان الا غرورا»

۹- شیطان، علاوه بر فریب، گناه را توجیه می‌کند، وعده‌ی دروغ شفاعت می‌دهد و توبه را به تأخیر می‌اندازد. «و ما یعدهم الشیطان الا غرورا»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶.

(۳) کافی، ج ۵، ص ۵۰۲.

الإسراء

«۶۵» إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا

قطعاً تو بر بندگان (خالص) من تسلطی نداری و حمایت و نگهبانی پروردگارت (برای آنان) کافی است. نکته‌ها:

با آنکه همه‌ی مردم بندگان خداوند، ولی خداوند بعضی را از روی احترام و تکریم به خود نسبت داده است. «عبادی» همانگونه که در مورد اشیا و جامدات نیز چنین نسبتی داده شده است. «بیتی»

عباد خدا، در آیه دیگری با ویژگی‌های ایمان و توکل، معرفی شده‌اند که شیطان را بر آنان تسلطی نیست. «انّه لیس له سلطان علیّ الذّین آمنوا و علی ربّهم یتوکلون» (۱) البتّه شیطان وسوسه می‌کند و تماس می‌گیرد، ولی آنان متذکّر شده و مقاومت می‌کنند. «انّ الذّین اتّقوا اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا» (۲)

در حدیث آمده است: اذان و نماز، عامل طرد شیطان است. (۳) پیام‌ها:

۱- بندگان واقعی خداوند، کم هستند. «انّ عبادی لیس لک علیهم سلطان» در آیه ۶۲ خواندیم که ابلیس گفت: «لاحتکن ذریته الاّ قلیلاً» من همه‌ی مردم را گمراه می‌کنم مگر عده‌ی اندکی را.

۲- بندگی خدا، انسان را در برابر تبلیغات و لشکرکشی‌های ابلیسی بیمه می‌کند. «انّ عبادی لیس لک علیهم سلطان» آری کسی که به قدرت بی‌نهایت متصل شد، نفوذناپذیر می‌شود.

۳- انسان آزاد است و در برابر هجوم ابلیس می‌تواند با پناه بردن به ایمان و عبودیت، مقاومت کند. «عبادی لیس لک علیهم سلطان»

۴- کسی که عبد خدا شد، خداوند هم وکیل، حافظ و عهده‌دار او می‌شود. «عبادی... کفی برّبک وکیلاً»

۵- پیامبر تحت حفاظت خاصّ الهی است و از نفوذ شیطان در امان است. «انّ عبادی... کفی برّبک وکیلاً»

(۱) نحل، ۹۹.

(۲) اعراف، ۲۰۱.

(۳) بحار، ج ۶۳، ص ۲۶۸ و ج ۵۳، ص ۱۸۲.

الإسراء

«۶۶» رَبُّكُمْ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلُوكَ فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

پروردگار شما کسی است که برایتان کشتی را در دریا به حرکت درمی‌آورد، تا با تلاش خود از فضل و رحمتش بهره‌برید. البتّه او همواره نسبت به شما مهربان است. نکته‌ها:

راههای دریایی از نظر ارزانی، همیشگی و عمومی بودن، نقش خوبی در نقل و انتقال اشخاص و اجناس دارد و برکات کشتیرانی در حمل و نقل بار و مسافر و ماهیگیری، فراوان است. سهم دریا در اکسیژن‌سازی، تولید بخار و ابر و باران، پرورش ماهی و تغذیه و شگفتی‌های جمادی و گیاهی و حیوانی آن بسیار است. در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا مَنْ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ» پیام‌ها:

۱- تأمین نیازهای مادی انسان، نشانه‌ی قدرت خداوند بر کفایت انسان است. «کفی برّبک وکیلاً رَبُّكُمْ الَّذِي...»

۲- امکانات و فضل از سوی خداست و کار و تلاش از ما. «یُرْجِي، لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»

۳- آنچه از نعمت‌های دریا به دست می‌آوریم، تفضّل اوست. «من فضله»

۴- ربوبیت خداوند همراه رحمت دائمی اوست. «رَبُّكُمْ... کان بکم رحیمًا»

الإسراء

«۶۷» وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهَ فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا

وهرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می‌خوانید، محو و گم می‌شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی‌گردانید. وانسان بسیار ناسپاس است. نکته‌ها:

یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در حالت درماندگی و ناامیدی از همه وسایل مادی، متوجه یک نقطه غیبی می‌شود که او را نجات دهد.

شخصی منکر خدا، از امام صادق علیه السلام دلیلی بر اثبات خدا می‌خواست. حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده‌ای که دچار حادثه شود؟ گفت: آری، یک بار در سفری دریایی کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره‌ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست. پیام‌ها:

۱- ایمان و توبه‌ی موسمی و موضعی ارزشی ندارد. «مَسَّكُمْ الضَّرَّ...»

۲- در گرداب خطر، انسان یکتاپرست می‌شود، «الآ-ایاه» و نارسایی همه‌ی اسباب ظاهری و پنداری روشن می‌گردد. «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ»

۳- فاصله گرفتن از وسایل مادی، عامل درک بهتر حقایق است. «مَسَّكُمْ الضَّرَّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ الْآ آيَاه»

۴- جز خداوند، هر معبودی محو و نابود می‌شود. «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ الْآ آيَاه»

۵- دعای خالصانه مستجاب می‌شود. «الآ آيَاه فَلَمَّا نَجَّكُمْ»

۶- آسایش، عامل غفلت است. «نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ اعْرَضْتُمْ»

۷- جاذبه‌های دنیا به قدری دلفریب است که انسان پس از ساعتی نجات از مهلکه، همه چیز را فراموش می‌کند. «فَلَمَّا نَجَّكُمْ... اعْرَضْتُمْ»

۸- فراموش کردن خداوند پس از نجات، جلوه‌ی روشن کفران است. «و كَانِ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»

الإسراء

«۶۸» أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبُرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا

پس آیا ایمن شده‌اید از این که شما را در ناحیه‌ی خشکی (به قهر خود) فرو برد، یا باران ریگ بر شما بیاراند، سپس نگهدارنده‌ی خود نیابید؟ نکته‌ها:

هلاکت اقوام پیشین، به گونه‌های متفاوت بوده است؛ خداوند برخی متجاوزان و دشمنان را در زمین فرو برد، بعضی را در دریا غرق کرد، بعضی را سنگباران و با صاعقه‌ی آسمانی نابود کرد. پس دست خداوند برای هلاکت کفار باز است، اگر امروز شما را از دریا به سلامت به ساحل رساند، گمان نکنید راهی برای تنبیه شما نیست، یا دیگر عذاب نمی‌شوید! پیام‌ها:

۱- به نعمت‌های الهی مغرور نشویم. «نَجَّكُمْ... أَفَأَمِنْتُمْ» نجات از یک حادثه، نشانه نجات ابدی نیست، شاید دروقتی دیگر یا نقطه‌ای دیگر دچار مصیبت شویم.

۲- احساس امتیاز از عقوبت، زمینه‌ساز غفلت و تجاوز است. «أَفَأَمِنْتُمْ»

۳- انسان در هر لحظه و هر جا که باشد، در دست قدرت خداست و خشکی و دریا برای قهر خدا فرق نمی‌کند. «يَخْسِفُ بِكُمْ جَانِبَ الْبُرِّ»

۴- در برابر قهر خدا، هیچ قدرت و تکیه‌گاهی نیست. «ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا»

الإسراء

«۶۹» أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنًا بِهِ تَبِيعًا

یا اینکه ایمن شده‌اید از اینکه خداوند دوباره شما را به دریا برود و طوفانی شکننده بر شما بفرستد، پس شما را به خاطر کفرتان غرق کند. آنگاه برای خودتان هیچ دادخواه و پیجویی در برابر قهر ما نیابید؟! نکته‌ها:

«حَاصِبًا»، به طوفان در خشکی و «قَاصِفًا»، به طوفان دریائی گفته می‌شود. «تَبِيعًا» از کلمه «تَبِعَ»، به کسی که خونبها و انتقام را پیگیری

ودادخواهی کند، گفته می‌شود. پیام‌ها:

۱- به آرامش‌های موقت مغرور نشویم، خطر همیشه در کمین است. «أمنتُم أن یعیدکم فیه تارَةً أُخری» با نجات از مهلکه‌ای، خطر برای همیشه رفع نشده است.

۲- کیفر برخی ناسپاسی‌ها، در همین دنیا است. «فیغرقکم بما کفرتُم»

۳- غفلت از خدا پس از نجات، نمونه‌ای از کفر و کفران است. «بما کفرتُم»

۴- عامل هلاکت و بدبختی انسان، گرایش او به کفر و عملکرد خود اوست. «فیغرقکم بما کفرتُم»

۵- هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر خداوند، قرار گیرد و خداوند در برابر هیچ کس مسئول نیست. «لا تجدوا لکم علینا تبعاً»  
الإسراء

«۷۰» وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم. نکته‌ها:

کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاص اهل تقواست. «انَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اتْقَاکُمْ» (۱) و گاهی کرامت در آفرینش است، نظیر «احسن تقویم» (۲) که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرَمْنَا» در این آیه، احتمالاً وجه دوم باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالتش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است. (۳)

با آنکه خداوند بشر را بر همه‌ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، «فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى کَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست‌ترین درجه «اسفل سافلین» (۴) و به مرتبه‌ی حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد. «کمثل الحمار» (۵)، «کمثل الکلب» (۶)، «کالانعام بل هم اضل» (۷)، «کالحجارة او اشد...» (۸)

در آیه، برای انسان هم کرامت مطرح است، هم فضیلت. «کَرَمْنَا، فَضَّلْنَا» شاید تفاوت این دو، عبارت باشد از:

الف: کرامت، امتیازی است که در دیگران نیست، اما فضیلت، امتیازی است که در دیگران نیز هست.

ب: کرامت اشاره به نعمت‌های خدادادی در وجود انسان است، بدون تلاش. ولی فضیلت اشاره به نعمت‌هایی است که با تلاش خود انسان همراه با توفیق الهی بدست آمده است.

ج: کرامت مربوط به نعمت‌های مادی است، ولی فضیلت مربوط به نعمت‌های معنوی است.

سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه‌هاست، که خداوند اسباب آن را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت‌های خود برشمرده است.

به گفته‌ی بعضی مفسران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن!

«طبیات»، اقسامی دارد: حیات طیبه، ذریه‌ی طیبه و رزق طیب. و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رزق طیب همان علم مفید است. (۹) پیام‌ها:

- ۱- توجه انسان به مقام و کرامت خود، سبب شکر و دوری از کفران است. «بما کفرتم... و لقد کرمنا»
- ۲- نه تنها حضرت آدم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است. «کرمنا بنی آدم»
- ۳- تفاوت انسان با جانداران دیگر و برتری او، بسیار زیاد است. «لقد کرمنا... فضلناهم... تفضیلاً»
- ۴- زمینه‌های رشد و کمال انسان از سوی خداست. «کرمنا، حملنا، رزقنا، فضلنا، خلقنا»

(۱) حجرات، ۱۳.

(۲) تین، ۴.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تین، ۵.

(۵) جمعه، ۵.

(۶) اعراف، ۱۷۶.

(۷) اعراف، ۱۷۹.

(۸) بقره، ۷۴.

(۹) تفسیر کنزالدقائق

الإسراء

«۷۱» یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولَئِکَ یَقْرَءُونَ کِتَابَهُمْ وَلَا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً

روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم، پس هر کس نامه‌ی عملش به دست راستش داده شود، پس آنان نامه‌ی خود را (با شادی) می‌خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی‌شود. نکته‌ها:

«فتیل»، رشته‌ی باریک میان شکاف هسته‌ی خرماست، کنایه از چیز بسیار اندک و کوچک و حقیر می‌باشد.

قرآن از دو گونه پیشوا نام برده است: یکی امام نور و هدایت، «ائمهٌ یمهدون بأمرنا» (۱) و دیگری امام نار و ضلالت، «ائمهٌ یدعون الی الثار» (۲) که گروه دوم، با زور و تهدید و تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی‌دارند.

ابوبصیر به امام صادق علیه السلام گفت: «أشهد أنك إمامی»، گواهی می‌دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می‌شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه. (۳) پیام‌ها:

۱- قیامت رافراموش نکنیم. «یوم ندعوا»

۲- تقسیم‌بندی مردم در قیامت، براساس رهبرانشان خواهد بود. «کلُّ أناسٍ بامامهم»

۳- انسان، ناگزیر الگو و رهبری را برای خود انتخاب می‌کند. «کلُّ أناسٍ بامامهم»

۴- مسلمان نباید در مسائل رهبری، منزوی و بی‌تفاوت باشد. «ندعوا کلُّ أناسٍ بامامهم» زیرا در قیامت به همراه او محشور می‌شود.

۵- آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامنه‌ی قیامت ادامه دارد. «ندعوا کلُّ أناسٍ بامامهم»

۶- قیامت، نه تنها دادگاه افراد، بلکه محکمه‌ی بزرگ امت‌ها و ملت‌ها و احزاب و مکتب‌ها و حکومت‌ها نیز هست. «ندعوا کلُّ أناسٍ بامامهم»

۷- امامت و ولایت، در متن زندگی مطرح است، نه آنکه صرفاً موضوعی اعتقادی و در حاشیه‌ی زندگی باشد. رهبر، زمینه‌ساز

سعادت یا شقاوت مردم می‌باشد. «کُلُّ أَنْاسٍ يَمَامُهُمْ»

۸- در قیامت، نیکان از خواندن نامه‌ی عمل خود شاد می‌شوند. «يَقْرَئُونَ كِتَابَهُمْ» و یکدیگر را صدا می‌زنند که بیاید نامه‌ی مرا بخوانید. «هَأْوَمُّ اقْرَأُوا كِتَابِيَه» (۴)

۹- انسان عملکرد خود را به صورت مکتوب دریافت خواهد کرد. «کتابه»

۱۰- محاکمه‌ی انسان‌ها در قیامت بر اساس دلائل و اسناد مکتوب است. «وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»

۱۱- کيفر و پاداش در قیامت، صددرصد عادلانه است. «وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»

(۱) انبیاء، ۷۳.

(۲) قصص، ۴۱.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) حاقه، ۱۹.

الإسراء

«۷۲» وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا

و هر کس در این دنیا کوردل و گمراه باشد، در آخرت نیز کور و گمراه‌تر خواهد بود. نکته‌ها:

در قیامت علاوه بر صحنه‌هایی که انسان‌ها مظهر بر لب و لال برانگیخته می‌شوند، عده‌ای هم نابینا می‌شوند. نابینایی آنجا ریشه در کور دلی دنیا دارد.

در روایات است: کسی که حج بر او واجب شود ولی حج نرود، یا قرآن بخواند ولی عمل نکند، کور محشور می‌شود. (۱)

کور دلی بدتر از کوری چشم است، چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «شَرُّ الْعَمَىٰ عَمَى الْقَلْبِ»، بدترین کوری، کوری دل است. و همچنین فرمودند: «أَشَدُّ الْعَمَىٰ مَنْ عَمِيَ عَنِ الْفَضْلِ» بدترین و سخت‌ترین کوری، کوری کسی است که چشم دیدن فضایل ما را ندارد. (۲)

کوری در قیامت در آیات دیگر هم آمده است، از جمله: «نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وَجْهِهِمْ عَمِيًّا» (۳)، همچنین آیه‌ی ۱۲۵ سوره طه، کور برانگیخته شدن در قیامت را در اثر کور دلی در دنیا و فراموش کردن آیات الهی و اعراض از حق دانسته است.

سؤال: در آیاتی آمده است که به گنهکاران گفته می‌شود: کتابت (نامه‌ی عملت) را بخوان، «اقرأ کتابک» این آیات با نابینایی آنان در قیامت چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: کوری در یکی از مواقف قیامت است، در موقف دیگر بینا می‌شوند و حقایقی را که در دنیا نشناخته‌اند، آنجا آشکارا می‌بینند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: کسی که از دیدن آفرینش بهره‌ی معنوی نگیرد، پس نسبت به آخرتی که ندیده، کوردل‌تر است. (۴)

پیام‌ها:

۱- شخصیت اخروی انسان، بازتابی از شخصیت دنیوی اوست. «فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ» بصیرت اینجا، بصیرت آنجا را در پی دارد و کور دلی اینجا، کوری آنجاست.

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

(۳) اسراء، ۹۷.

(۴) توحید صدوق، ص ۴۵۵.

الإسراء

«۷۳» وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا

و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آنگاه تورا دوست خود گیرند. نکته‌ها:

در روایات می‌خوانیم که مشرکان از پیامبر اکرم درخواست احترام به بت‌ها یا مهلت یکساله برای ادامه بت‌پرستی داشتند و پیامبر نزدیک بود که بپذیرد، ولی خداوند او را حفظ کرد!! اما این روایات مردود است و با اصل عصمت و قاطعیت پیامبر که در آیات دیگر قرآن آمده و سیره‌ی حضرت است، سازگار نیست. (۱)

صاحب تفسیر اطیب البیان می‌گوید: اینکه در آیه، «عن الّذی اوحینا» آمده است، نه «عمّا اوحینا» نشان می‌دهد که تلاش کفار برای برگرداندن نظر پیامبر و عنایت او از شخص خاصی بوده است، نه مطالب وحی شده. اما اینکه آن شخص چه کسی بوده که خداوند درباره‌اش وحی فرموده است؟

حدیثی از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام نقل شده که درباره‌ی ولایت حضرت علی علیه السلام است که خداوند از طریق وحی سفارش‌هایی را به پیامبر کرد. خداوند برای توجه نکردن پیامبر به حسادت مردم و نپذیرفتن و تحمل نکردن آنان، این آیه را نازل کرد و تلاش‌های کفار برای عدول و تغییر موضع پیامبر را بی‌نتیجه گذارد.

البته این کلام با توجه به کلمه‌ی «الذی» و حدیث یاد شده قابل قبول است، به شرط آنکه مراد معرفتی حضرت علی علیه السلام در مکه باشد، چون سوره مکی است. پیام‌ها:

۱- کفار برای جذب انبیا نیز طرح و برنامه می‌ریزند. «کادوا لیفتنونک»

۲- رهبران مذهبی باید از توطئه‌های دشمن در جهت ایجاد سستی و تغییر در مواضع مکتبی، هوشیار باشند. «کادوا لیفتنونک»

۳- اگر دوستی و ارتباط با افراد و کشورها به قیمت چشم‌پوشی از مکتب و مقدّسات باشد، بی‌ارزش است. «إِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا»

۴- تا مسلمانان دست از مکتب و آیین خود بر ندارند، کفار و دشمنان، دوست واقعی آنان نخواهند شد، دشمن به کم قانع نیست، می‌خواهد شما را از مکتب جدا کند. «إِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا» (۲)

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) نظیر آیه‌ی «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه از کیش و آیین آنان پیروی کنی. بقره، ۱۲۰.

الإسراء

«۷۴» وَ لَوْ لَأَنَّ أَن تَبْتَنِّكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا

و اگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی. نکته‌ها:

این آیه با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گونه تعارضی ندارد. جمله‌ی «نزدیک بود گناه کنی» به معنای «گناه کردن» نیست. به علاوه جمله‌ی «اگر استوار کردن ما نبود...» حالت شرطی دارد، یعنی اگر حمایت ما نبود شاید تمایل می‌شدی. ولی چون آن بود، تمایل هم پیدا نشد. در موارد دیگر هم شرط (اگر) به معنای انجام قطعی نیست، مثل آیه «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ... لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (۱) اگر بر ما سخنی دروغ نسبت دهد، شاهرگش را قطع می‌کنیم. و آیه «لئن اشرکت لیحبطن عملک» (۲) اگر



شرک بورزی اعمال تباه می‌شود. که به معنای انجام شدن آن کارها نمی‌باشد.

چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند: این آیه از این باب می‌باشد که به در می‌گویند تا دیوار بشنود. (۳) و در واقع خطاب آیه به مسلمانان است، نه شخص پیامبر. پیام‌ها:

۱- اگر لطف و نگهداری الهی نباشد، برای مصونیت و عصمت پیامبران هم ضمانتی نیست. «لولا ان ثبتناک»

۲- قاطعیت و نفوذناپذیری در برابر دشمنان و کفار، از امتیازات انبیاست. «ثبتناک»

۳- خداوند پیامبران را معصوم نگاه می‌دارد. «ثبتناک»

۴- عقب‌نشینی در مسائل اعتقادی و اصول مکتب، تمایل و گرایش به ظالمان است و رهبران در معرض چنین خطری می‌باشند. «لولا ان ثبتناک لقد ترکن الیهم»

۵- انحراف حتی اگر اندک باشد، از کسی مانند پیامبر بسیار است. «شیئاً قلیلاً»

۶- کمترین عقب‌نشینی از اصول و ارزشها نیز ممنوع است. زیرا برای دشمنان یک موفقیت و پیروزی حساب می‌شود. «شیئاً قلیلاً»

(۱) حاقه، ۴۴ - ۴۶.

(۲) زمر، ۶۵.

(۳) ای‌ک اعنی و اسمعی یا جاره». تفسیر نورالثقلین.

الإسراء

﴿۷۵﴾ إِذَا لَأَذُقَنَّكَ ضِعْفَ الْحَيَوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا

آنگاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می‌چشانیم و برای خویش در برابر قهر ما یآوری نمی‌یافتی. نکته‌ها:

پس از نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه وآله این دعا را می‌خواندند: «اللهم لا تکلینی الی نفسی طرفه عین»، خدایا! به اندازه‌ی چشم برهم زدنی مرا به خود وامگذار! (۱) پیام‌ها:

۱- خداوند، هم لطف دارد، هم قهر. «ثبتناک، اذقناک»

۲- رکون، (گرایش و اعتماد) به کفار، از گناهان کبیره است، چون وعده‌ی عذاب درباره‌اش داده شده است. «ترکن الیهم... اذقناک»

۳- کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هرچه مقام علمی و موقعیت اجتماعی و معنوی انسان بیشتر باشد، مسئولیت و خطر هم بیشتر است. «شیئاً قلیلاً... ضعف الحیاة»

۴- اگر در قوانین کیفری، برای مسئولین جریمه‌ی سنگین تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. «اذقناک ضعف الحیاة»

۵- در برابر قهر الهی حتی برای پیامبر نیز هیچ قدرت و مقامی نمی‌تواند مانع ایجاد کند. «لا تجد لک علینا نصیراً»

۶- تمایل به کفار، سبب تنها ماندن انسان و محروم شدن از نصرت خداوند است. «ترکن الیهم... لا تجد... نصیراً»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

الإسراء

﴿۷۶﴾ وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلفَكَ إِلَّا قَلِيلًا

و بسا نزدیک بود کافران (با نیرنگ یا غلبه) تو را از این سرزمین بلغزانند تا از آن بیرونت کنند، و در آن هنگام، جز مدت کمی پس

از تو پایدار نمی ماندند (و به خاطر این ظلم گرفتار قهر الهی می شدند). نکته‌ها:

این آیه، اشاره به آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انفال است که می‌فرماید: «وَإِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» یادآور زمانی را که کفار نقشه می‌کشیدند تا تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرون کنند، آنان نیرنگ می‌زنند و خدا هم تدبیر می‌کند و خداوند بهترین تدبیر کنندگان است. پیام‌ها:

۱- پیامبر در معرض هر گونه خطر، توطئه، ترور، آوارگی و تبعید بود. «كادوا ليستفزونك...»

۲- دشمنان مکتب، هدفشان قلع و قمع کردن اساس دین است و در این راه، به احدی حتی پیامبر رحم نمی‌کنند. «ليستفزونك»

۳- طرح کافران در مرحله اول، ایجاد رخنه در فکر و اعتقاد رهبر است، «ليفتنونك عن الهدى...» و در مرحله بعد، شدت عمل و تبعید و اخراج اوست. «ليخرجوك...»

۴- حضور پیامبر در میان مردم، مانع قهر الهی است و اگر آن حضرت را از خود دور و تبعید کنند، در فاصله کمی نابود می‌شوند. «لا يلبثون خلافاك الا قليلا»

۵- قرآن کریم، هم از غیب خبر می‌دهد و هم با بیان ناکامی توطئه‌های دشمن به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تسلی می‌دهد. «كادوا ليستفزونك... لا يلبثون خلافاك الا قليلا»

الإسراء

«۷۷» سَنَّهُ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا

این، سنت (هلاکت طغیان‌گران) درباره‌ی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنت ما هیچ تغییری نمی‌یابی. نکته‌ها:

تأیید پیامبران و هلاکت کافران و ظالمان، سنت الهی است که در سوره‌ی ابراهیم آیه ۱۳ نیز آمده است: «قال الذين كفروا لرسولهم لنخرجنك من ارضنا او لتعودن في ملتنا فاوحى اليهم ربهم لنهلكن الظالمين»، کفار به پیامبرانشان گفتند: قطعاً ما شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم، مگر آنکه به آیین ما درآیید، ولی خدا به آنان وحی کرد که ما قطعاً ستمگران را نابود می‌کنیم. پیام‌ها:

۱- سنت‌های الهی چون براساس حکمت خداست، ثابت است و در طول تاریخ دگرگون نمی‌شود. «سَنَّهُ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا»

۲- توطئه کفار و امتدادهای غیبی خدا نسبت به پیامبران، ریشه‌ی تاریخی دارد. «سَنَّهُ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا»

۳- تحولات تاریخی براساس سنت‌های ثابت الهی است. «لا تجد لسنتنا تحويلاً»

۴- خداوند، عادل است و در شرایط یکسان، مهر و قهرش نیز یکسان است. «لا تجد لسنتنا تحويلاً»

الإسراء

«۷۸» أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا

نماز را به هنگام بازگشت خورشید (به سمت مغرب) تا تاریکی شب، بپادار، و همچنین قرآن سپیده‌دمان را. همانا (قرائت) قرآن (به هنگام) فجر (در نماز صبح) مورد مشاهده (فرشتگان) است. نکته‌ها:

«دلوك»، هنگامی است که خورشید از وسط آسمان روبه مغرب میل می‌کند که زوال نامیده می‌شود، و وقت نماز ظهر و عصر است.

و «غسق الليل» وقت نماز مغرب و عشاء است که تاریکی، فراگیر می‌شود و «فجر»، وقت نماز صبح است. (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اولین نمازی که واجب شد نماز ظهر بود و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)

در روایت دیگری آمده است: اگر نماز صبح در اول فجر اقامه شود، فرشتگان شب و روز هر دو آن را ثبت می‌کنند. (۳) و «مشهود» بودن نماز صبح نیز ممکن است به همین معنا باشد. (۴) یعنی هر دو گروه فرشتگان آن را مشاهده کرده و بر آن گواهی می‌دهند.

پیام‌ها:

- ۱- معیار شناخت اوقات در اسلام، طبیعی است به نحوی که قابل فهم و درک همه کس در همه جا و همیشه باشد. «لُدْلُوكِ الشَّمْسِ، غَسَقِ اللَّيْلِ، الْفَجْرِ»
- ۲- برنامه‌های دینی، زمان‌بندی شده است. «لُدْلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ»
- ۳- نماز تنها عبادتی است که به نام «قرآن» توصیف شده است. «قرآن الفجر»
- ۴- قرآن و تلاوت آن در نماز، محور اصلی است. «قرآن الفجر» (۵)
- ۵- در میان نمازها، نماز صبح جایگاه ویژه‌ای دارد. «ان قرآن الفجر كان مشهوداً»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) کافی، ج ۳، ص ۲۷۵.

(۳) کافی، ج ۳، ص ۲۷۵.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا صلوة الا بقرآن». کنز العمال، ح ۱۹۶۹۸.

الإسراء

«۷۹» وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن، و این وظیفه‌ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد. نکته‌ها:

«هَجُود»، به معنای خوابیدن است و «تَهَجَّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می‌باشد.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره‌های مَزْمَل و مَدَّثَر آمده است: «قَمِ اللَّيْلَ الْاَقْلِيَّالًا» در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب بر شمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می‌شود:

\* تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثر است. (۱)

\* نماز شب، گناه روز را محو می‌کند و نور قیامت است. (۲)

\* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می‌فرماید: «فَلاتعلم نفس ما أخفى لهم من قُرَّةِ

أعين جزاء بما كانوا يعملون» (۳) هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی‌داند. (۴)

\* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزت‌ش، آزار و اذیت نکردن مردم.

\* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می‌کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

\* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

\* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب: نماز شب، مسواک و سحرخیزی. (۵)

در کلمه‌ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است. (۶)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیت او از نماز شب می‌شود. (۷)

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «والفجر» (۸)، «والصبح» (۹)، «والنهار» (۱۰)، «والعصر» اما به سحر سه بار

سوگند یاد شده است: «واللیل اذا یسر» (۱۱)، «واللیل اذا عسعس» (۱۲)، «واللیل اذا أدبر» (۱۳) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش.

- و در باره‌ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۱۴)، «الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (۱۵) پیام‌ها:
- ۱- نماز شب بر پیامبر اسلام واجب بود. «فَتَهَجَّدْ بِه نَافِلَةٌ لَكَ» آری مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین‌تری است.
  - ۲- دل شب بهترین زمان برای عبادت است. «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ»
  - ۳- مقامات پسندیده معنوی، در سایه‌ی عبادت و عبودیت پیدا می‌شود. «فَتَهَجَّدْ، مَقَامًا مَحْمُودًا»
  - ۴- ما با عبادت‌های خویش، حقی بر خدا نداریم که طلب کنیم، هر چه هست، امید است و فضل او. «عَسَى»
  - ۵- نماز شب به تنهایی کافی نیست، کمالات دیگری نیز لازم است. «عَسَى»
  - ۶- تا کسی خود گامی به سوی کمال برندارد، خداوند او را به مقامی نمی‌رساند. «فَتَهَجَّدْ... يَبْعَثُكَ رَبُّكَ»
  - ۷- مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد، و گرنه شهرت‌های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. آری دود به هوا و بالا می‌رود، ولی روسیاه است. «يَبْعَثُكَ رَبُّكَ»
  - ۸- خداوند، خودش شفاعت را برای اولیا پسندیده است، نه آنکه اولیای الهی نسبت به بندگان از خدا مهربان‌تر باشند. «يَبْعَثُكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا»

(۱) سفینه البحار.

(۲) بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰.

(۳) سجده، ۱۷.

(۴) تفسیر مجمع البیان.

(۵) تفسیر فرقان.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

(۷) بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.

(۸) فجر، ۱.

(۹) مدثر، ۳۴.

(۱۰) شمس، ۳.

(۱۱) فجر، ۴.

(۱۲) تکویر، ۱۷.

(۱۳) مدثر، ۳۳.

(۱۴) ذاریات، ۱۸.

(۱۵) آل عمران، ۱۷.

الإسراء

«۸۰» وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا

و بگو: پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده. نکته‌ها:

صدق، بهترین وصف و حالت یک کار و یک شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، برتری‌جویی و مانند آن شروع می‌شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عُجب، مَنّت،

حبط و سوءعاقب پیدا می‌کند و برکات آن محو می‌شود. رمز شکست بسیاری از حرکت‌ها، نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر گاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن. (۱)  
انسان به جایی می‌رسد که از «صدیقین» می‌شود، هر چه می‌گوید عمل می‌کند و هر چه را عمل می‌کند، می‌گوید. (۲) قلب و زبان و عملش یکی می‌شود.

از مصادیق «سلطان نصیر»، می‌توان داشتن جانشینی لایق، یاری باوفا و وزیر دلسوز و کاردان را برشمرد. پیام‌ها:

۱- خواسته‌های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم. «وقل ربّ»

۲- دعایی که همراه با نماز و بعد از آن باشد، اثر بیشتری دارد. «اقم الصلوة... فتهجد... و قل ربّ...»

۳- دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم و چه خواهیم. «وقل ربّ ادخلنی...»

۴- یکی از اصول مدیریت، آینده‌نگری و دوراندیشی است. «أخرجنی مُخرج صدق»

۵- مهم‌تر از آغاز نیک، پایان و فرجام خوب است. نباید به آغاز شیرین دلخوش بود، بلکه باید از خطر بدعاقبتی به خدا پناه برد.  
«أخرجنی مُخرج صدق»

۶- رهبری یک نهضت جهانی که شروع و پایانش صادقانه و بی‌انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست. «ربّ أخرجنی»

۷- همه‌ی امور به دست خداست و باید از او مدد خواست «أدخلنی، أخرجنی، اجعل»

۸- کسب قدرت برای اهداف مقدّس ارزش دارد. «واجعل لی من لدنک سلطاناً»

۹- مؤمن، نصرت و امداد را تنها از خدا می‌طلبد. «من لدنک سلطاناً نصیراً»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر المیزان.

الإسراء

«۸۱» وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبُطْلُ إِنَّ الْبُطْلَ كَانَ زَهُوقًا

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است. نکته‌ها:

«حق»، به معنای ثابت و باقی است. لذا خدا و هر چه از سوی او باشد، حق است. «حق» یکی از نام‌های خداوند است. کلمه‌ی «زَهُوق» به معنای رفتن است. «زهق نفسه» یعنی روح از بدنش خارج شد.

برای این آیه مصادیقی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکه و شکستن بت‌ها را گفته‌اند که در همه‌ی آنها باطل شکست خورده است. ولی آیه دارای مفهوم گسترده‌ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می‌دهد.

بقای حق و نابودی باطل، یک سنت و قانون الهی است، نه پنداری و تصادفی، هر چند پیروان حق کم و طرفداران باطل زیاد باشند. چرا که حق همچون آب، ثابت و ماندگار و باطل مانند کف، ناپایدار و فانی است. «فَمَا الزَّيْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ» (۱)

قرآن می‌فرماید: «نَقَذِيفِ الْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ» (۲) ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم و آن را نابود می‌سازیم. و در این صورت است که باطل رفتنی است. بنابراین حق باید با قدرت و کوبنده بر باطل هجوم آورد. پیام‌ها:

۱- پیامبر باید با قاطعیت، پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند. «قل جاء الحق»

۲- باید حق را به میدان آورد تا باطل از بین برود. «جاء...زهق»

۳- عاقبت، باطل رفتنی و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار. «جاء...زهق» (فعل ماضی نشانه قطعی بودن است).

۴- از جلوه‌ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد. «کان زهوفاً»

(۱) رعد، ۱۷.

(۲) انبیاء، ۱۸.

الإسراء

«۸۲» وَنُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

و آنچه از قرآن فرو می‌فرستیم، مایه‌ی شفای (دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی‌افزاید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «مِن» در «من القرآن»، به معنای «بعض» نیست تا دلالت کند بر اینکه بعضی از قسمت‌های قرآن شفاست، بلکه بیان می‌کند که هر آنچه از قرآن کریم نازل می‌شود، شفابخش است.

با آنکه قرآن برای هدایت همه است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ» (۱) ولی تنها کسانی از این نور بهره می‌برند که پنجره‌ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۲) و لذا لجوجان بیمار دل را جز خسارت نمی‌افزاید. مانند باران که وقتی بر مرداری بیارد، بوی تعفن برخیزد، هر چند باران زلال و پاک است.

استدلال قرآن، رکود فکری را شفا می‌دهد؛ موعظه‌ی قرآن، قساوت را درمان می‌کند؛ تاریخ قرآن تحیر را برطرف می‌سازد؛ زیبایی آهنگ و فصاحتش روح فراری را جذب می‌کند؛ قوانین و احکامش عادات خرافی را ریشه کن می‌سازد؛ تلاوت و تدبر در آن، بیماری غفلت را شفا می‌بخشد؛ تبرک به آن، امراض جسمی را شفا می‌دهد و رهنمودهای آن، تاریکی‌ها را روشن می‌کند.

شفای قرآن با شفای داروهای مادی تفاوت‌های زیادی دارد. داروی قرآن، ضرری را به دنبال ندارد، کهنه نمی‌شود و تاریخ مصرف ندارد. شفا یافته‌ی قرآن عامل شفای دیگران می‌شود. در نسخه‌ی شفای قرآن اشتباه نیست، همیشه و در اختیار همه است، طیب این دارو، هم ما را می‌شناسد، هم دوستان دارد و هم نتیجه‌ی نسخه‌اش ابدی است، نسخه و داروی او هم مشابه ندارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فإنَّ القرآنَ شفاءٌ من أكبر داءٍ وهو الكفر والنفاق والغی والضلال» (۳)، قرآن درمان بزرگ‌ترین دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد.

خداوند رحمت را بر خود لازم نموده است: «کتب علی نفسه الرحمة» (۴) و پیامبرش را برای جهانیان، رحمت قرار داده است، «رحمة للعالمین» (۵) هم امتش نسبت به هم رحمت دارند، «رحماء بینهم» (۶) و هم کتابش رحمت است. «شفاء و رحمة» پیام‌ها:

۱- چون قرآن از جانب خدایی است که خالق بشر و فطرت اوست، قوانین آن نیز با فطرت مطابق و نجات دهنده‌ی اوست. «شفاء»

۲- آنچه از سوی خدای رحمان و رحیم باشد، رحمت است. «رحمة للمؤمنین»

۳- چون کافران به اوامر و نواهی قرآن عمل نمی‌کنند، نزول هر دستور، جرمشان را بیشتر و خسارتشان را افزون‌تر می‌سازد.

«لا یزید الظالمین الا خساراً»

(۱) بقره، ۱۸۵.

(۲) بقره، ۲.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

(۴) انعام، ۱۲.

(۵) انبیاء، ۱۰۷.

(۶) فتح، ۲۹.

الإسراء

«۸۳» وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَا بَجانِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوساً

و هرگاه که به انسان نعمتی عطا کردیم، روی گرداند و شانه‌ی خود را (از روی تکبر) چرخاند و چون (کمترین) گزندى به او رسد (از همه چیز) مأیوس و نومید شود. نکته‌ها:

«نابجانیه» یعنی به سوی خود رفته، به خود گرایش می‌یابد و شانه می‌چرخاند. پیام‌ها:

۱- رفاه و آسایش، زمینه ساز غفلت است. «اذا أنعمنا، أعرض»

۲- انسان به جای اینکه نعمت را از خدا بداند و به او بگردد، آن را از فکر، استعداد، نبوغ و کار خود می‌پندارد و خدا را رها می‌کند. «نأبجانیه»

۳- نعمت‌ها از خداست، ولی شرّ و بدی از عملکرد خود ماست. «أنعمنا، مسّه الشرّ»

۴- انسان آن قدر ضعیف است که با نعمتی، گرفتار غفلت شده و با سختی و حادثه‌ی کوچکی، نا امید می‌شود. «اذا أنعمنا... أعرض، اذا مسّه الشرّ كان يأساً»

الإسراء

«۸۴» قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلاً

بگو: هر کس بر ساختار و خُلق و خوی خویش عمل می‌کند، پس پروردگارتان دانایانتر است به کسی که به هدایت نزدیک‌تر است. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام در بحث از نیت و اینکه نیت از عمل بهتر است، این آیه را تلاوت فرمود. (۱)

«شاکله»، به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ اجتماعی برای انسان پیدا می‌شود. بعضی «شاکله» را به معنای فطرت گرفته‌اند، در حالی که فطرت‌ها یکدست و ثابت است و آنچه در انسان‌ها متفاوت است، انگیزه‌ها، خلق و خوی، عادات و بافت فکری و خانوادگی افراد است و عمل هر کس هم در گرو آنهاست. (۲) پیام‌ها:

۱- رفتار انسان برگرفته از شخصیت فکری و روحی و اخلاقی اوست. «يعمل على شاكلته» (از کوزه همان برون تراود که در اوست).

۲- چون رفتارها ریشه در حالات و عادات دارد، باید از انگیزه‌ها و خو گرفتن‌های نابجا پرهیز کرد تا اعمال نابجا به صورت ملکه در نیاید. «كلّ يعمل على شاكلته»

۳- راههای هدایت نیز درجات و سلسله مراتب دارد. «أهدى»

۴- هر کس نیت بهتری داشته باشد، به هدایت نزدیک‌تر است. «أهدى سبيلاً»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر فرقان.

الإسراء

«۸۵» وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً

و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. بگو: روح از امور پروردگارم (و مربوط به او) است و جز اندکی از دانش به شما نداده‌اند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «روح»، ۲۱ مرتبه در قرآن آمده و در موارد زیر بکار رفته است:

الف: روحی که در کالبد انسان دمیده شده است. «نُفِخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (۱)

ب: وحی. «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (۲)

ج: قرآن. «كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (۳)

د: روح القدس. «أَيَّدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (۴)

ه: بزرگ فرشتگان. «تَنْزِيلَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» (۵)

ولی به هر حال روح بشر، امری پیچیده، ناشناخته و نفخه‌ای الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خداوند آن را می‌شناسد. امام باقر علیه السلام کلمه‌ی «قلیل» را به علم قلیل تفسیر نکردند، بلکه به معنای افراد قلیل تفسیر فرمودند. (۶) یعنی علم کامل، تنها به اندکی از مردم داده شده و تنها آنان به روح آگاهی دارند. پیام‌ها:

۱- پیامبران، مرجع پرسش‌های مردم بودند. «یَسْتَلُونَكَ»

۲- حقیقت روح، فوق فهم و دانش بشر و سرّی از اسرار الهی است. «مَنْ أَمْرُ رَبِّي»

۳- تمام علوم بشری، هدیه‌ی الهی است. «اوتیتم»

۴- دانش انسان، محدود و بسیار اندک است. «ما اوتیتم من العلم الاّ قليلاً»

(۱) سجده، ۹.

(۲) غافر، ۱۵.

(۳) شوری، ۵۲.

(۴) بقره، ۸۷.

(۵) قدر، ۴.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

الإسراء

«۸۶» وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا

و اگر بخواهیم، هر آینه آنچه را به تو وحی کرده‌ایم، (از یادت) می‌بریم، سپس کسی را نمی‌یابی که در برابر ما از تو دفاع کند.

الإسراء

«۸۷» إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا

جز رحمت از پروردگارت (مدافعی نخواهی یافت)، قطعاً فضل خداوند نسبت به تو بزرگ است. نکته‌ها:

آیه‌ی ۸۶، حالت تهدیدآمیز نسبت به پیامبر دارد که خداوند، همچنان که عطا می‌کند، اگر بخواهد بازپس می‌گیرد. (۱) و آیه‌ی ۸۷ لحن تشویق آمیزی دارد.

قرآن، وحی، نبوت، خاتمیت و شفاعت، همه از تفضلات الهی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و از مقام ربوبیت خدا سرچشمه می‌گیرد و خداوند عطاها را از او بازپس نمی‌گیرد، هر چند دستش باز، قدرتش استوار و می‌تواند همه را بازگیرد. پیام‌ها:

۱- نعمت‌ها را از خداوند بدانیم و مغرور نشویم، زیرا بقا و زوال نعمت‌ها به اراده‌ی اوست. «لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا»

۲- هیچ کس در برابر قهر الهی نمی‌تواند نقشی داشته باشد. «ثُمَّ لَا تَجِدُ»

۳- نزول کتب آسمانی و وحی، از شئون ربوبیت خداوند و در مسیر تربیت انسان است. «الَّذِي أَوْحَيْنَا... إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»

۴- قرآن، فضل بزرگ الهی است. «اوحینا... کان فضله علیک کبیراً» چون خداوند بزرگ و والاست، لطف او نیز بزرگ، و فضل



بزرگ او مخصوص پیامبر است.

۱) نسبت به موارد دیگر نیز چنین است، همانگونه که «خلقکم»، «یذهبکم». همانگونه که «یعزّ»، «یذلّ»، همانگونه که «یهدی»، «یضلّ»، همانگونه که «احیاکم»، «یمیتکم»، همانگونه که «ینصرکم»، «یخذلکم». آری، آفریدن و بردن، عزّت و ذلّت، هدایت و ضلالت، حیات و مرگ، یاری و خواری تنها به دست اوست.

الإسراء

«۸۸» قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند. نکته‌ها:

«ظهير»، از «ظهر» به معنای پشتوانه و پشتیبان است.

آیه، پاسخی است به سخن کفار که می‌گفتند: «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۱) ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل قرآن را بیاوریم. و این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نمونه‌ای مثل خود (تحدی)، قرن‌هاست که بی‌جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب و مکتب‌های الحادی، با همه‌ی دشمنی‌هایشان با اسلام و حمایت قدرت‌های گوناگون، نتوانسته‌اند مثل قرآن را بیاورند. ویژگی‌های بی‌همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می‌دهد، هم بهترین داستان‌ها را دارد، هم بهترین شیوه‌ی دعوت را دارد، هم بیان‌کننده‌ی همه‌ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه‌ی زمینه‌ها و در تمام زمان‌هاست. پیام‌ها:

۱- جتّیان نیز همانند انسان‌ها مکلفند و قرآن، کتاب آنان نیز می‌باشد. «اجتمعت الانس و الجنّ»

۲- ناتوانی در آوردن نظیر قرآن، دلیل اعجاز این کتاب است. «لایأتون بمثله»

۱) انفال، ۳۱.

الإسراء

«۸۹» وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

و همانا در این قرآن، از هرگونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سر باز زده، و جز انکار کاری نکردند! پیام‌ها:

۱- تنوع و دگرگونی‌های بیانی قرآن، از ابعاد اعجاز قرآن است. «صرفنا»

۲- خداوند با آیات قرآن حجّت را بر مردم تمام کرده است. «لقد صرفنا...»

۳- یکنواختی خستگی‌آور است، پیام دعوت باید متنوع باشد. «صرفنا»

۴- کتاب هدایت، باید در دسترس همگان باشد. «هذا القرآن»

۵- یکی از بهترین شیوه‌های تعلیم و تربیت، ضرب‌المثل و بیان تمثیلی است. «صرفنا للناس... من کلّ مثل»

۶- مردم متفاوتند و مثال‌های متنوع، هر کدام می‌تواند برای گروهی روشنگر باشد. «صرفنا للناس... من کلّ مثل»

۷- دلیل انکار مردم، لجاجت آنان است، نه آنکه حجّت برای آنان نیامده است. «فأبى اکثر الناس...»

۸- اکثریت، نشانه‌ی حقانیت نیست. «فأبى اکثر الناس»

الإسراء

«۹۰» وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا

و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر برای ما چشمه‌ای از زمین جاری سازی،

الإسراء

«۹۱» أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرُ الْأَنْهَارُ خِلَّهَا تَفْجِيرًا

یا برای تو باغی از خرما وانگور باشد که از میان آن، نهرها جاری گردانی. نکته‌ها:

«ینوع»، به چشمه‌ای گفته می‌شود که خشک نشود و همواره بجوشد.

مشرکان که منکر اعجاز قرآن بودند، شرط ایمان آوردن خود را رسیدن به مادیات قرار داده و توقعات نابجایی از پیامبر داشتند. غافل از آنکه پیامبر، برای اثبات نبوت خود معجزه انجام می‌دهد، نه برای ایشباع هوسهای مردم لجوج، یا سرگرمی و تفریح، یا فرار از کار و تلاش. در واقع توقع نابجا، قساوت، لجاجت، بهانه‌گیری، ناآگاهی به هدف و بی‌ادبی دست به دست هم می‌داد و سبب می‌شد که از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست‌های غیر منطقی داشته باشند، از قبیل: چشمه‌ی آب، باغ، رودخانه، سقوط آسمان، احضار خدا و فرشتگان، خانه‌ی طلا، پرواز به آسمان، نامه‌ی خصوصی از سوی خدا. پیام‌ها:

۱- هر کس به قدر فکرش درخواست دارد، ملاک نبوت در دید مشرکان باغ و چشمه و مادیات بود. «لن تؤمن لک حتی تفجر...»

۲- هدف پیامبران، ارشاد مردم به توحید بود، ولی گروهی به فکر باغ و طلا و نقره بودند. «لن تؤمن لک حتی تفجر لنا...»

۳- هر درخواست و توقعی منطقی نیست. از پیامبران و مبلغان مکتبی، توقعات نابجا زیاد است. «حتی تفجر...»

الإسراء

«۹۲» أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَت عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا

یا آسمان را همان گونه که می‌پنداری به صورت پاره‌هایی بر ما بیفکنی، یا خداوند و فرشتگان را در مقابل ما بیاوری.

الإسراء

«۹۳» أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا

یا برای تو خانه‌ای از زر و زیور باشد، یا در آسمان پرواز کنی و به پرواز و بالا رفتن تو (نیز) ایمان نخواهیم آورد تا آنکه کتابی بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگار من منزه است. آیا جز این است که من بشری فرستاده شده‌ام؟! نکته‌ها:

«کما زعمت» اشاره به تهدید و وعده‌ی عذابی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ۹ سوره‌ی سبأ داشته است. «أَوْ تُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ»

معجزه از شئون ربوبیت خداوند و سرچشمه‌ی آن اراده و حکمت الهی است و از شرایط معجزه آن است که بی‌هدف و بیهوده یا محال نباشد. درخواست‌های کفار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این آیه بیهوده است. ساقط ساختن آسمان به نابودی همه می‌انجامد و کسی نمی‌ماند تا ایمان آورد. احضار خدا و فرشتگان هم محال است، چون جسم نیستند تا احضار شوند و ما آنان را مشاهده کنیم. پیام‌ها:

۱- کفار، لجوج و بی‌ادبند. در تعبیر «لن تؤمن» و «کما زعمت» نوعی بی‌ادبی است.

۲- کفار، تهدیدات انبیا را باور نداشتند. «کما زعمت»

۳- درخواست‌های محال و بیهوده پذیرفته نمی‌شود. «تأتی بالله»

۴- حس‌گرایی مشرکان، دلیل توقعات نابجای آنان می‌باشد. «تُسْقِط... تأتی»

الإسراء

«۹۴» وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا

و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان آوردن باز نداشت، جز آنکه گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟ نکته‌ها:

کسانی که دارای منطق درستی نیستند، نقطه‌ی قوت را نقطه ضعف می‌پندارند. انسان بودن پیامبر نقطه‌ی قوت است، نه ضعف. چون به خاطر داشتن غرائز و امیال و مشکلات، درد انسان‌ها را درک می‌کند و می‌تواند الگوی عملی باشد و نسخه‌ی مفیدی ارائه بدهد. بر طبق آیات قرآن، بهانه‌های کفار برای ایمان نیاوردن، از این قرار است:

الف: چرا انبیا انسان‌هایی همچون ما هستند؟

پاسخ: بهترین نوع تبلیغ آن است که همراه با نمونه‌ی عملی و ارائه الگو باشد.

ب: اگر بناست انسانی پیامبر باشد، چرا فلانی از فلان خانواده یا شهر نباشد؟

پاسخ: تقسیمات مردم بر اساس خیال و معیارهای مادی است، اما نزول و دریافت وحی لیاقت می‌خواهد.

ج: چرا خود ما پیامبر نباشیم؟

پاسخ: نبوت مقامی بس والا، حتی برتر از مقام فرشتگان است و هر انسانی با هر سابقه‌ای سزاوار پیامبری نیست.

د: چرا فرشتگان بر خود ما فرود نمی‌آیند؟

پاسخ: نزول فرشته بر کسانی است که سابقه انحراف و گناهی نداشته باشند و گرنه هر روز دروغ و انحرافی را به نام وحی برای مردم می‌آورند. پیام‌ها:

۱- کفار، بهانه‌جو و بی‌منطقند. بهانه‌ی کفار این بود که چرا پیامبر بشری همانند آنهاست. «ما منع...»

۲- پیامبران برای هدایت و تربیت مردم، به سراغ آنان می‌رفتند. «جائهم الهدی»

۳- شخصیت و کرامت انسان، چون برای انسان جاهلی ناشناخته بود، می‌پنداشت که انسان لایق نبوت نیست. «بشراً رسولا»

الإسراء

«۹۵» قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا

بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که با اطمینان و آرامش راه می‌رفتند، هر آینه ما از آسمان فرشته‌ای را به عنوان فرستاده بر آنان می‌فرستادیم. نکته‌ها:

آیه، در رد دیدگاه آنان که به بشر بودن پیامبر اعتراض داشتند، می‌فرماید: فرستادن پیامبر، سنت الهی و ضرورت دینی است، حتی اگر همه اهل زمین فرشته بودند و نزاع و کشمکشی نیز میان آنان نبود و همه در آرامش و رفاه بودند، باز هم فرستاده‌ای از جنس آنان از جانب خداوند می‌آمد، چون وظیفه‌ی انبیا، تکامل و رشد معنوی و الگو دادن است، نه تنها رفع خصومت و دشمنی میان آنان. پیام‌ها:

۱- همگونی رهبران با مردم، لازمه‌ی تربیت و الگوپذیری آنان است. انسان برای انسان، فرشته برای فرشته. «ملائکة، ملکاً»

۲- رسالت و پیامبری از جانب خداست و انتخابی نیست. «لنزّلنا... رسولا»

الإسراء

«۹۶» قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

بگو: میان من و شما خدا برای گواهی کافی است، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. پیام‌ها:

۱- خداوند با بیان گواه بودن و علم خود به برخوردهای بی‌منطق کفار، پیامبر را دل‌داری می‌دهد. «قل کفی باللّه»

۲- تکیه‌گاه پیامبران خداست، لذا قاطعیت دارند و عقب‌نشینی ندارند. «کفی باللّه»

۳- خداوند با مشرکان اتمام حجت کرده است، بنابراین به مجادلات باید پایان داد. «کفی باللّه شهیداً»

۴- ایمان به علم و آگاهی خداوند، سبب دوری از انحراف و بهانه‌جویی است. «کفی باللّه شهیداً»

۵- شاهد باید عالم، دقیق و بصیر باشد. «شهیداً... خبیراً بصیراً»

۶- خداوند، هم شاهد آن است که پیامبر به وظیفه‌اش عمل کرده است، هم از لجاجت و سرسختی یا ایمان و تسلیم بندگانش آگاه است. «کفی باللّه شهیداً... انه کان بعباده خبیراً بصیراً»

الإسراء

«۹۷» وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا

و هر که را خدا هدایت کند، پس همو هدایت یافته است و هر که را گمراه سازد، هرگز یاورانی جز خدا برای آنان نخواهی یافت و ما در روز قیامت، آنان را واژگون (به صورت خزنده) کور و کر و لال محشور می‌کنیم و جایگاهشان دوزخ است، که هرگاه خاموش شود، آتش آنان را بیافزاییم. نکته‌ها:

«خبت»، به معنای فروکش کردن شعله است. و «سعی»، به معنای شعله‌ور شدن آتش و از نام‌های جهنم است.

سؤال: اگر گمراهان در قیامت، کر و کور و لالند، پس چگونه در آیات دیگر، از دیدن آتش؛ «رأى المجرمون النار» (۱)، یا شنیدن صدای دوزخ؛ «سمعوا لها تعيضاً و زفيراً» (۲)، یا فریاد و شیون آنان؛ «دعوا هنالك ثوراً» (۳) سخن به میان آمده است؟ پاسخ: مراحل و مواقف قیامت متفاوت و متعدّد است. در هر موقعی ممکن است حالتی باشد که در مرحله‌ی بعد از آن نباشد. (۴) پیام‌ها:

۱- هدایت تنها به علم، عقل و استدلال نیست، توفیق الهی نیز می‌خواهد. «مَنْ يَهْدِي اللَّهُ»

۲- گمراهان را نجات‌بخشی جز خدا نیست. «مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ...»

۳- کسی که از گوش، چشم و زبان خود در مسیر حق یافتن، حق گفتن و حق دیدن بهره‌نگیرد، در قیامت نیز کور، کر، لال و واژگون محشور می‌شود. این در واقع نوعی تجسم عمل انسان است! «نحشروهم... علی و جوههم عمياً و بکماً و صمماً»

۴- آتش دوزخ، برای مجرمان پیوسته شعله‌ورتر می‌شود. «كَلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا»

(۱) کهف، ۵۳.

(۲) فرقان، ۱۲.

(۳) فرقان، ۱۳.

(۴) تفسیر تبیان.

الإسراء

«۹۸» ذَلِكُمْ جَزَاءُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَاتًا أءِذَا لَمَبَعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

آن (دوزخ) کیفر آنان است، بدان جهت که کافر شدند و گفتند: آیا پس از آنکه (مردیم و به صورت) استخوان و (مثل کاه) ریزریز شدیم، آیا واقعاً به صورت آفریده‌ی جدیدی برانگیخته خواهیم شد؟ نکته‌ها:

«رُفَات»، ذرات کاه است که چنان ریز شده که دیگر قابل شکستن نیست. (۱) پیام‌ها:

۱- قهر خدا نسبت به کافران، بی‌دلیل نیست، بلکه نتیجه‌ی عملکرد خودشان است. «ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ»

۲- کافران بر انکار معاد دلیل ندارند و آنچه می‌گویند یا از روی استهزا، یا تعجب و یا استبعاد است. «ءِذَا»

۳- معاد، جسمانی است. «عِظْمًا وَرُفَاتًا، خَلْقًا جَدِيدًا»

(۱) مفردات راغب.

الإسراء

«۹۹» أَوْلَم يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجْلاً لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُوراً

آیا نیندیشیده‌اند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، بر آفریدن مثل این مردم نیز تواناست؟ و خداوند برای آنان مدتی معین کرده که شکی در آن نیست، اما ستمگران سرباز زده و جز به کفر به چیزی تن نمی‌دهند. نکته‌ها:

عبارت «لاریب فیہ»، یعنی جای هیچ تردیدی در قرآن نیست، نه آنکه هیچ کس تردیدی در آن نمی‌کند.

قرآن بارها برای شک‌زدایی از معاد، به آفرینش آسمان‌ها و زمین و عظمت دستگاه خلقت و قدرت الهی بر آفرینش، اشاره کرده است. «انتم اشد خلقاً أم السماء بناها» (۱) آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمان که آن را بنا نهاد؟ یعنی بهترین دلیل بر امکان وجود یک چیز، واقع شدن و بودن آن است.

در قیامت، استخوان‌های پوسیده همان استخوان‌های دنیوی و روح ملحق شده به آنها همان روح است، اما قرآن «مِثْلَهُمْ» می‌گوید، مانند خشتی که اگر در هم کوبیده و دوباره از همان گل خشتی بسازند، می‌گویند: این مثل اولی است، نه عین آن. با آنکه موآدش همان مواد است. (۲) «مِثْلَهُمْ» پیام‌ها:

۱- بهترین دلیل بر امکان معاد، توجه به قدرت الهی در طبیعت است. «أَوْلَم يَرَوْا»

۲- زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست، کافران این همه سرسختی نکنند، یا مرگشان می‌رسد، یا قیامت. «جَعَلَ لَهُمْ أَجْلاً»

۳- بی‌توجهی به قدرت خداوند و استبعاد قیامت، عملی ظالمانه است، «فَأَبَى الظَّالِمُونَ» و ظلم زمینه‌ی کفر است. «إِلَّا كُفُوراً»

(۱) نازعات، ۲۷.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

الإسراء

«۱۰۰» قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُوراً

بگو: اگر شما خزانه‌دار رحمت پروردگرم بودید، قطعاً از ترس انفاق (و تهی دستی)، چیزی به کسی نمی‌دادید. وانسان تنگ‌نظر و بخیل است! نکته‌ها:

«قَتور» از «قتر» به معنای بخل و امساک از بخشش است. پیام‌ها:

۱- کثرت مال اثری در سخاوت افراد حریص و بخیل ندارد. بعضی انسان‌ها سیری‌ناپذیرند و هرچه بیندوزند، باز نگران کم شدن آنند. «لو انتم تملكون خزائن... لأمسکتکم...»

۲- ترس از تهی دستی یکی از ریشه‌های بخل است. «أَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ»

۳- سرچشمه رفتار بشر، روحیه و خصلت‌های اوست. «أَمْسَكْتُمْ... كان الانسان قَتورا»

الإسراء

«۱۰۱» «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسْتَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِسْرَءِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَمُوسَى مَسْحُوراً

همانا به موسی نه معجزه‌ی روشن دادیم. پس، از بنی اسرائیل آنگاه که (موسی) به سراغشان آمد سؤال کن. پس فرعون (با دیدن آن همه معجزه) به او گفت: ای موسی! من تو را قطعاً افسون شده می‌پندارم. نکته‌ها:

معجزات نه‌گانه‌ی حضرت موسی علیه السلام عبارت بود از:

- ۱- اژدها شدن عصا. ۲- سفیدی کف دست. ۳- شکافتن دریا با عصا. ۴- طوفان. ۵- هجوم ملخ. ۶- هجوم شپش. ۷- هجوم قورباغه. ۸- خون شدن آبها. ۹- جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.
- البته می‌توان گفت: معجزات آن حضرت هیچ‌ده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اول نیز معجزه‌ای دیگر است. سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کننده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعام من و سلوی، گاو ذبح شده‌ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟
- پاسخ: تعداد ۹ معجزه درباره‌ی فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت. (۱) پیام‌ها:
- ۱- خداوند، از پیامبران خود پشتیبانی می‌کند. «لقد آتینا»
- ۲- خداوند با دادن معجزات به پیامبران، به مردم اتمام حجت می‌کند. «لقد آتینا»
- ۳- آنان که سرسخت‌ترند، نیاز به استدلال و معجزه‌ی بیشتری دارند. «تسع آیات»
- ۴- معجزه، باید روشن و بی‌تردید باشد. «بینات»
- ۵- پیامبران، پزشکانی‌اند که به سراغ مردم می‌روند. (۲) «جاءهم»
- ۶- مستکبران در برابر معجزات و برهان‌ها دست به تحقیر و توهین می‌زنند. «لأظنک یا موسی مسحوراً»

(۱) تفسیر المیزان، فرقان.

(۲) حضرت علی علیه السلام در معرفی پیامبر فرمود: «طیبٌ دَوَّارٌ بَطْبُهُ». نهج البلاغه، خطبه، ۱۰۸.

الإسراء

«۱۰۲» قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفْرَعُونَ مَثُورًا

موسی گفت: قطعاً می‌دانی که این (معجزات) را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین برای بصیرت شما نفرستاده است و من تو را ای فرعون! هلاک شده می‌پندارم. نکته‌ها:

- سؤال: با آنکه موسی علیه السلام به هلاک شدن فرعون یقین داشت، چرا می‌گوید: «لأظنک» گمان دارم؟
- پاسخ: اولاً: ظنّ تنها به معنای گمان نیست، بلکه به باور و یقین نیز گفته شده است.
- ثانیاً: شاید امیدی به هدایتش داشت.

ثالثاً: وقتی دشمن پرده‌داری نمی‌کند، ادب در بحث و مناظره اقتضا دارد ما نیز حریم را نگه داریم. فرعون گفت: «لأظنک یا موسی

مسحوراً» موسی نیز در جواب او فرمود: «لأظنک یا فرعون مَثُورًا» پیام‌ها:

- ۱- گاهی انسان با آنکه حق را می‌داند، اما خود را به جهالت می‌زند. «لقد عَلِمْتَ...»
- ۲- علم به تنهایی در هدایت و راهیابی انسان کافی نیست، بلکه ایمان و تسلیم لازم است، و گرنه فرعون هم علم داشت. «عَلِمْتَ»
- ۳- معجزات موسی به قدری روشن بود که فرعون هم به آن علم داشت. «عَلِمْتَ»
- ۴- معجزات برای بصیرت مردم است، ولی در سحر و جادو بصیرت نیست. «بصائر»
- ۵- در نظام‌های حکومتی فاسد، برای هدایت مردم باید به سراغ رئیس حکومت رفت. «یا فرعون»
- ۶- پیامبران الهی، به راه خود مطمئن بودند، از این رو با صراحت به طاغوت‌ها اخطار می‌کردند. «لأظنک یا فرعون مَثُورًا»
- ۷- هر که حق را بفهمد، اما لجاجت و کبر ورزد، هلاک می‌شود. «عَلِمْتَ... مَثُورًا»

الإسراء

«۱۰۳» فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَ مِنْ الْأَرْضِ فَأَعْرِفْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا

پس (فرعون) تصمیم گرفت که آنان را از آن سرزمین تبعید کند، پس ما او و همه‌ی همراهانش را غرق کردیم.

الإسراء

﴿۱۰۴﴾ وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِيَنِي إِسْرَءِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا

و پس از آن (غرق فرعون) به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین مستقر شوید، پس چون موعد آخرت فرا رسد، همه‌ی شما را با هم گرد خواهیم آورد. نکته‌ها:

«استفزاز» به معنای بیرون کردن با زور است. قرآن بارها به این شیوه‌ی ظالمان نسبت به اولیای الهی و ناکام ماندنشان اشاره کرده است. ابراهیم را در آتش افکندند، خدا آتش را سرد کرد، یوسف را به چاه انداختند، عزیز مصرش کرد. پیامبر را از مکه بیرون کردند، خداوند حکومت جهان اسلام را به او عطا کرد. این سنت و قانون الهی است که در برابر مکر اهل باطل، تدبیر مناسب دارد. «لَفِيفٌ»، به معنای گروه‌های به هم پیوسته و انبوه می‌باشد. پیام‌ها:

۱- منطق طاغوت، خشونت و تبعید است و مردان حق را تحمل نمی‌کنند. «فأراد»

۲- در برابر اراده‌ی طاغوت، اراده و قهر خداوند است. «فأراد... فأغرقناه»

۳- هرچند فکر گناه، گناه نیست، اما اراده‌ی خطرناکی همچون تبعید پیامبران، قهر الهی را به دنبال دارد. «فأراد... فأغرقناه»

۴- همه‌ی قدرت نمایی طاغوت‌ها، در زمین و محدود است. «فی الارض»

۵- عذاب الهی، پس از اتمام حجت است. بعد از آمدن معجزات و ایمان نیاوردن مردم، هلاکت حتمی است. «أغرقناه»

۶- پایان کار طاغوت‌ها و همکارانشان، هلاکت و نابودی است. «أغرقناه و من معه جمعياً»

۷- کمک به ستمگران سبب شریک شدن در هلاکت آنان است. «من معه»

۸- رهبران فاسد در هلاکت مردم نقش دارند. «أغرقناه و من معه»

۹- آنان که چند روزی بر منطقه‌ای حاکم می‌شوند، باید پاسخگوی خدا در قیامت باشند. «أسكنوا الارض... جئنا بكم لفيفاً»

الإسراء

﴿۱۰۵﴾ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

و ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد و ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم‌رسان نفرستادیم. پیام‌ها:

۱- سلامت قرآن تضمین شده است. هم خداوند قرآن را به حق نازل کرد، هم وحی الهی به سلامت به مقصد رسید و شیاطین نتوانستند آسیبی به آن رسانند. «بالحق انزلناه و بالحق نزل»

۲- محور کار پیامبران، بشارت و انذار است و حق کاستن و افزودن بر وحی را ندارند. «بشيراً و نذيراً»

۳- مسئولیت پذیرش یا نپذیرفتن مردم با پیامبر نیست و کسی حق تحمیل عقیده بر دیگران را ندارد. «ما ارسلناك الا مبشراً و نذيراً»

۴- بشارت و انذار در کنار هم مؤثر است. «مبشراً و نذيراً»

الإسراء

﴿۱۰۶﴾ وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلًا

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأنی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آنگونه که باید به تدریج نازل کردیم. نکته‌ها:

یکی از اعتراض‌های کفار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی‌شود، «لولا نُزِّلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» (۱) این آیه پاسخی به گفته‌ی آنان است.

آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه‌ی طبقات در طول تاریخ است، بخش بخش نازل شده تا با

رویدادهای گوناگون، تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب‌تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می‌شد، در جایگاه واقعی خود نبود.

تدریج، یکی از سنت‌های الهی است، چه در آفرینش، که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن، با آنکه می‌توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.

نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود. البته از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی پیامبر صلی الله علیه و آله با مبدأ وحی نیز استفاده می‌شود. پیام‌ها:

۱- بخش بخش شدن قرآن به اراده خداوند است. «فرقناه»

۲- تعلیم و تربیت و ارشاد، باید تدریجی باشد. «فرقناه، علی مُکِّثِ»

۳- تلاوت تدریجی قرآن، شنونده را برای آیات دیگر تشنه و منتظر می‌کند. «علی مُکِّثِ» «مُکِّثِ» آرامش همراه اطمینان است.

۴- یک مربی و مصلح، باید برای دراز مدّت برنامه داشته باشد و از زمان و نیازمندی‌های جدید غافل نباشد. «علی مُکِّثِ»

۵- گرچه روح بزرگ پیامبر ظرفیت دریافت همه‌ی وحی را یکجا دارد، اما مردم کم ظرفیتند و باید به تدریج آن را دریابند. «لتقرأه علی النَّاسِ علی مُکِّثِ»

۶- قرآن، علاوه بر جنبه‌ی تعلیمی، جنبه‌ی اجرایی هم دارد که باید به تدریج اجرا شود. اجرای صدها دستور در جامعه‌ای که صدها فساد دارد، یکباره محال است. «نزلناه تنزیلاً»

(۱) فرقان، ۳۲.

الإسراء

«۱۰۷» قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا

بگو: به قرآن ایمان آورید یا ایمان نیاورید (برای خداوند فرقی ندارد)، قطعاً آنان که پیش از این علم داده شده‌اند، هرگاه بر آنان تلاوت می‌شود، سجده‌کنان بر چانه‌ها به زمین می‌افتند. نکته‌ها:

«یَخِرُّونَ»، از «خَریر»، به معنای صدای آبی است که از بلندی سرازیر می‌شود. همچنین به کسانی که برای خدا بی‌اختیار به سجده می‌افتند در حالی که صدایشان به تسبیح بلند است نیز گفته می‌شود.

به چانه افتادن، کنایه از نهایت تواضع و تسلیم است که علاوه بر پیشانی، همه‌ی صورت و چانه هم بر روی خاک قرار می‌گیرد. پیام‌ها:

۱- ایمان و کفر مردم، در حقیقت قرآن اثری ندارد. «آمنوا به او لا تؤمنوا»

۲- علم، هدیه‌ای الهی است. «اوتوا العلم»

۳- برخلاف آنان که جهل را منشأ ایمان به خدا و مذهب می‌دانند، قرآن علم و دانایی را ریشه‌ی ایمان می‌داند. «اوتوا العلم... یخِرُّونَ»

۴- جمعی از علمای اهل کتاب، به قرآن ایمان آوردند و قرآن در روح آنان اثری عمیق گذاشت. «اوتوا العلم من قبله... یخِرُّونَ»

۵- علم واقعی آن است که انسان را در برابر حق، به خضوع و ادب کند. «اوتوا العلم، یخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا»

۶- هنگام لجاجت گروهی در برابر حق، باید یادآور گروهی شد که اهل اطاعت بودند، تا سرسختی مخالفان در روحیه‌ی ما اثر بدی نگذارد. «من قبله، یخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا»

۷- قرآن به قدری بلندمرتبه و پر محتواس است که هنگام تلاوت خضوع دانشمندان را به دنبال دارد. «اذا يُتْلَىٰ... یخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا»



## الإسراء

«۱۰۸» وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا

ومی گویند: پروردگاران منزه است، همانا وعده پروردگار ما انجام شدنی است.

## الإسراء

«۱۰۹» وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشوعًا

و گریه کنان بر چانه‌ها (به سجده) می‌افتند و همواره بر خشوعشان افزوده می‌شود. نکته‌ها:

تکرار تعبیر «يَخْرُونَ»؛ یا برای تکرار سجده‌ی آنان است، یا برای ارج نهادن به آن کمال، و یا برای آنکه در مرحله‌ی اول، سجودشان برای معرفت آیات قرآن و رسیدن به وعده‌ی تورات و انجیل بوده و در مرحله‌ی دوم، به خاطر اشک و روحیه‌ی خشوع بوده است.

در تورات و انجیل، بارها وعده‌ی آمدن پیامبر خاتم داده شده بود. این آیه اشاره به آن است که برخی اهل کتاب، چون تحقق وعده‌ی الهی را می‌دیدند، به تسبیح خدا و سجود خاشعانه می‌پرداختند. پیام‌ها:

۱- بازگویی گفتار و رفتار خوبان و مؤمنان، در تربیت دیگران مؤثر است «و يقولون...»

۲- عالمان، خدا را از هر عیبی منزه می‌دانند، «اوتوا العلم... يقولون سبحان ربنا» (عقیده به نقص خداوند، برخاسته از جهل انسان است).

۳- تلاوت قرآن، در بعضی از چند جهت تأثیر می‌گذارد: عمل، بیان و قلب. «سجداً، يقولون، يبكون و يزيدهم خشوعاً»

۴- تلاوت قرآن، انسان را دائماً بالا می‌برد. «إذا يتلى، يزيدهم خشوعاً»

۵- معرفت و خشوع، محدودیتی ندارد. هرچه معرفت بیشتر شود، خشوع هم بیشتر است. «يزيدهم خشوعاً»

۶- گریه در حال عبادت و سجود، ارزشمند است. «يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ»

۷- ذکر خدا در سجده، نشان دهنده‌ی ارزش سجده است. «يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ سَجْدًا، يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ»

۸- گریه از برکات و آثار علم است. «اوتوا العلم، يبكون»

۹- اشکی ارزشمند است که دائمی باشد، نه لحظه‌ای. «يبكون»

## الإسراء

«۱۱۰» قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ لَاتَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ لَأ تُخَافُ بِهَا وَ اتَّبِعْ بَيْنَ ذَ لِكَ سَبِيلًا

بگو: نام الله را بخوانید یا نام رحمان را، هر کدام را بخوانید، پس بهترین نامها از آن اوست. و نماز را خیلی بلند یا خیلی آهسته نخوان و میان این دو، راه (معتدلی) را انتخاب کن. نکته‌ها:

در بعضی تفاسیر آمده است: پیامبر در مسجد الحرام دعا می‌خواند و می‌گفت: «یاالله، یارحمان» عده‌ای پنداشتند که او دو خدا را می‌خواند که یکی «الله» است و دیگری «رحمان». آیه نازل شد و این شبهه را زدود. (۱)

بعضی نام‌ها تنها علامت و نشان است و کاری به تطابق معنا با مسمی ندارد، مثل شناسایی افراد از طریق صدا، لباس، ماشین، یا شناسایی کشور یا مؤسسه‌ای از راه آرم و نشان. اما گاهی اسامی تنها آرم نیستند، بلکه محتوا و پیام دارند، مثل نام‌های مبارک خدا که هر یک، گویای کمالی از ذات اوست.

هرگاه پیامبر بلند نماز می‌خواند، کفار با شعر خواندن بلند، مزاحم می‌شدند و هرگاه آهسته می‌خواند، اصحاب نمی‌شنیدند. نزول این آیه، دستور به قرائتی بین بلند و آهسته بود. (۲)

در روایات شیعه و سنی آمده است: خداوند ۹۹ اسم دارد که هر که در دعا خداوند را به آنها بخواند، رستگار و پیروز می‌شود. (۳)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر باید شبهات را برطرف کند. «قل»
- ۲- نام‌های خدا، همه به یک حقیقت برمی‌گردد و عین ذات اوست. «ایّاماً تدعوا»
- ۳- اسمای حُسنی و برترین صفات، مخصوص خداوند است. «فله الاسماء الحسنی»
- ۴- چون از سویی خدا و کمالاتش بی‌نهایت است، و از سوی دیگر عقل و کلمات انسان محدود، بهترین راه آن است که خدا را به نام‌هایی بخوانیم که از خود او و قرآن گرفته‌ایم، و گرنه انسان ممکن است به انحراف افتد و اسم‌های نامناسب برای خدا بتراشد. «الاسماء الحسنی»
- ۵- در دعا خواندن، انسان آزاد است که خدا را به هر یک از نام‌هایش که می‌خواهد، بخواند. «ایّاماً تدعوا...»
- ۶- در همه‌ی نام‌های خدا، بهترین معانی و مقدّس‌ترین مفاهیم به کار رفته است. «فله الاسماء الحسنی»
- ۷- اسلام، دینی میانه و معتدل است، حتّی قرائت نمازش باید با صدایی میانه باشد. «وابتغ بین ذلک سیلاً»
- ۸- اسلام، غیر از نیت و عمل، به شیوه و کیفیت عمل هم نظر دارد. نماز باید روی آداب خاصّ خوانده شود. «لاتجهر، لاتخافت، ابتغ بین ذلک»

(۱) تفاسیر تیان و فرقان.

(۲) تفسیر ابوالفتوح رازی.

(۳) تفاسیر طبری، المیزان و مجمع‌البیان.

الإسراء

«۱۱۱» وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِيرًا تَكْبِيرًا

و بگو: ستایش از آن خداوندی است که نه فرزندی برای خود گرفته است، و نه در حاکمیت، شریکی برای او بوده و نه هرگز به خاطر ذلّت و ضعف، یآوری گرفته است. و او را به طور شایسته، بزرگ بشمار. نکته‌ها:

این سوره، با تسبیح خداوند آغاز شد و با حمد و تکبیر او پایان گرفت، چنانکه سوره‌ی مؤمنون نیز با رستگاری مؤمنان آغاز شده، «قد افلح المؤمنون» و با رستگار نشدن کفار، پایان گرفته است. «لا یفلح الکافرون»

در روایات، تلاوت این آیه، برای ادای دین و رفع وسوسه و برطرف شدن فقر و بیماری، مؤثر شمرده شده است.

نفی فرزند از خداوند، در مقابل یهود و مسیحیت است، و نفی شریک در مقابل قریش و نفی ولیّی در مقابل برخی از مجوسان و ستاره‌پرستان است. (۱) پیام‌ها:

۱- ستایش خدا را از خدا بیاموزیم. «قل الحمد لله...»

۲- دلیل اختصاص ستایش‌ها به خدا، بی‌نیازی اوست. «الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا»

۳- عظمت و بزرگی خدا را عظمتی ویژه دانسته و او را بی‌نیاز مطلق بدانیم. «کبره تکبیراً»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان و نمونه.

الکھف

سیمای سوره‌ی کھف

این سوره، یکصد و ده آیه دارد، و جز آیه ۲۸، همه‌ی آن در مکه نازل شده است. در این سوره از داستان اصحاب کهف و داستان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین (۱) و مسائل مبدأ و معاد بحث شده است.

مشرکان قریش افرادی را از مکه به مدینه فرستادند تا ماجرای بعثت حضرت محمدصلی الله علیه و آله و نشانه‌ی صداقت او را از علمای یهود بپرسند. علمای یهود به فرستادگان مشرکان گفتند: از او سه چیز سؤال کنید؛ اگر دو چیز را جواب داد و یکی را بی پاسخ گذاشت، او صادق است. درباره‌ی اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح بپرسید. اگر از اصحاب کهف و ذوالقرنین جواب داد، ولی از روح جواب نداد، او پیامبر است. (۲)

در فضیلت این سوره و آثار تلاوت آن، احادیث بسیاری است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود: هر که این سوره را بخواند از فتنه‌ی دجال بیمه است. تلاوت آن در شب جمعه، سبب آمرزش گناهان تا جمعه‌ی دیگر و سه روز بعد از آن می‌شود. تلاوت آیه‌ی آخر آن سبب بیدار شدن در هر ساعتی از شب که بخواهید می‌گردد. تلاوت این سوره مانع از عذاب دوزخ و مانع ورود شیطان به خانه‌ی است که در آن شب، این سوره خوانده شده است.

به هر حال خواندن و تلاوت همراه با فهمیدن و عمل کردن، رمز رسیدن به برکات قرآن است. «۱» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا

ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (آسمانی قرآن را) بر بنده‌ی خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.

(۱) این سه داستان فقط در این سوره بیان شده است.

(۲) تفسیر در المنثور.

### الکهف

«۲» قَيْمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا

(کتابی که) استوار و نگهبان (کتاب‌های آسمانی دیگر) است، تا از عذاب شدیدی که از سوی اوست بترساند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکوست. نکته‌ها:

از میان سوره‌های قرآن، حمد، انعام، سبأ، فاطر و کهف، باجمله‌ی «الحمد لله» شروع شده است و در سه سوره از آنها سخن از آفرینش هستی است. در سوره‌ی حمد از تربیت و در اینجا از کتاب آسمانی سخن به میان آمده است. گویا هستی و آفرینش، همراه با کتاب و قانون، دو بال برای تربیت انسان‌ها هستند.

«اعوجاج» یعنی انحراف و کجی. «عَوَج» در مورد محسوسات و «عَوَج» در غیر محسوسات به کار می‌رود. (۱) و «قَیِّم» به معنای برپادارنده و سامان بخش است.

سوره‌ی قبل با «سبحان الذی» شروع شده بود و این سوره با «الحمد لله»، تسبیح و تحمید معمولاً در کنار هم‌اند.

کلمه‌ی «عبده» در قرآن هر جا به طور مطلق آمده، مراد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، مثل «انزل الفرقان علی عبده» (۲)، «فأوحی الی عبده» (۳)، «ینزل علی عبده» (۴)، «ألیس الله بکاف عبده» (۵). پیام‌ها:

۱- نعمت کتاب و قانون، به قدری مهم است که خداوند، خود را به خاطر آن ستوده است. «الحمد لله الذی انزل...»

۲- بندگی خدا، زمینه‌ساز دریافت کمالات معنوی است. «انزل علی عبده»

۳- نه در کتاب خدا اعوجاج است، نه در رسول او، نه از حق به باطل می‌گراید، نه از مفید به غیر مفید و نه از صحیح به فاسد. «لم یجعل له عوجاً»

۴- قرآن تا قیامت، استوار و غیرقابل نسخ است. «قیمیماً»

- ۵- قرآن، نگهبان کتب آسمانی و در بردارنده تمام مصالح بندگان است. تناقض، اختلاف، افراط و تفریط در آن نیست، هم دعوت به قیام می‌کند، هم قیام به دعوت دارد. «قیماً»
- ۶- شرط قیام به مصالح دیگران، اعوجاج نداشتن مصلح است. «لم يجعل له عوجاً، قیماً»
- ۷- دفع ضرر، مهم‌تر از جلب منفعت است. لذا انذار قبل از بشارت آمده است. «لینذر، بیشر»
- ۸- ایمان همراه با عمل صالح کارساز است. «المؤمنین، یعملون الصالحات»
- ۹- عمل صالح باید استمرار داشته باشد. «یعملون»

۱) «عَوَج» برای انسان‌ها و «عِوَج» برای غیر انسان‌هاست. تفسیر تبیان.

۲) فرقان، ۱.

۳) نجم، ۱۰.

۴) حدید، ۹.

۵) زمر، ۳۶.

الکھف

«۳» مَكِثِينَ فِيهِ اَبَدًا

برای همیشه در آن (اجر الهی و بهشت) ماندگارند.

الکھف

«۴» وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا

و تا (کتاب الهی و پیامبر) به آنان که گویند: خداوند برای خود فرزندی گرفته است، هشدار دهد.

الکھف

«۵» مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِابَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ اِنْ يَقُولُونَ اِلَّا كَذِبًا

آنان و پدرانشان هیچ علمی به این سخن (یا به خداوند) ندارند. این کلمه‌ای که از دهانشان بیرون می‌آید، تهمت بزرگی است و جز دروغ نمی‌گویند. نکته‌ها:

با آنکه هشدار در آیه‌ی قبل نیز آمده بود، اما به خاطر اهمیت انحراف مشرکان در مورد فرزند گرفتن خدا، انذار تکرار شده است. با توجه به آیات دیگر قرآن، اتهام فرزند داشتن خدا، تهمتی بزرگ و شایع میان مشرکان بوده است. مسیحیان هم «اب، ابن و روح القدس» می‌گفتند. یهودیان نیز «عزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند. در حالی که این عقیده نه موافق با واقعیت است و نه منطبق با عقل. پیام‌ها:

۱- عمل دائم، پاداش دائم دارد. در آیه‌ی قبل «یعملون الصالحات» نشانه دوام عمل بود و در این آیه «ماکثین» یعنی پاداش دائم می‌باشد.

۲- انسان علاقه به زندگی همیشگی و ماندگار دارد، و خداوند آن را در قیامت قرار داده است. «ماکثین فیہ ابدًا»

۳- از ویژگی نعمت‌های الهی در آخرت، جاودانگی آنهاست و در قیامت، مرگ و فنا نیست. «ماکثین فیہ ابدًا»

۴- اصلاح عقیده‌ی مردم، از وظایف انبیاست. «ینذر الذین قالوا»

۵- جهل و ناآگاهی، بستر انحراف است. «قالوا... مالهم به من علم»

۶- عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است. «ما لهم به من علم»

۷- کسی که ایمان نداشته باشد، به خالق خود نیز تهمت می‌زند. «کَبُرَتْ کَلِمَةُ...»

۸- فرزند داشتن خداوند، تهمتی بی‌اساس است. «ما لهم به من علم»

۹- نسبت دادن فرزند به خدا، هم شرک است، هم تشبیه نابجا و هم نیازمند دانستن خدا به جانشین و همکار. «کَبُرَتْ...»

#### الکھف

«۶» فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا

پس بیم آن می‌رود که اگر به این حدیث (قرآن) ایمان نیاورند، تو در پی آنان خود را هلاک کنی! نکته‌ها: «أسف»، مرحله‌ای شدیدتر از حزن است.

تعبیر «لعلک باخع نفسک علی آثارهم» نهایت دلسوزی پیامبر را می‌رساند. گویا پیامبر به شخصی تشبیه شده که می‌بیند عزیزترین افرادش از او جدا می‌شوند و او با حسرت از پشت سرشان به آنان نگاه می‌کند. پیام‌ها:

۱- دلسوزی و تأسف بر گمراهی دیگران یک ارزش است و پیامبر دلسوزترین افراد است. «باخع نفسک»

۲- رهبر باید در فکر اصلاح عقاید و اعمال مردم و پیگیری آن باشد. «علی آثارهم»

۳- قرآن حرف تازه و پیام نو دارد. «حدیث» مبلغ نیز باید نوآوری داشته باشد. (حدیث به معنای جدید و نو است).

#### الکھف

«۷» إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَئِنَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

البته ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می‌کنند.

#### الکھف

«۸» وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا

و ما (سرانجام) آنچه را روی آن است، به صورت خاک و زمینی بی‌گیاه قرار می‌دهیم. نکته‌ها:

«صعید» به خاک و مطلق روی زمین گفته شده است. «جُرُزًا»، زمین بی‌گیاه است.

خداوند، کلمه‌ی «لَبِّلُواکُم» مربوط به مسئله‌ی آزمایش مردم را در میان دو کلمه‌ی «جعلنا» و «جاعلون» قرارداد که یکی مربوط به سرسبزی زمین است و دیگری مربوط به بی‌گیاهی آن، تا اشاره باشد به اینکه آزمایش و امتحان مردم در لابلای سبزی و شادابی و خشکی و غم‌ها می‌باشد، اما آنچه مهم است عملکرد انسان و پیروزی اوست.

در روایات مراد از «احسن عملاً» کار عاقلانه و همراه با تقواست که ذخیره‌ی قیامت نیز شده باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- دلیل ایمان نیاوردن کفار، سرمستی به جلوه‌های دنیاست. «لم یؤمنوا... جعلنا ما علی الارض زینة»

۲- همه‌ی آنچه روی زمین است، باغها، گل‌ها، میوه‌ها، حیوانات، آبها، معادن، رنگ‌ها، بوها، زینت زمین است. «زینة لها» اما برای انسان‌های رشد یافته، ایمان، زینت و آرایش است. (۲)

۳- زینت‌ها، وسیله‌ی آزمایش است. «زینة لها لنبلوکم» تا معلوم شود چه کسی فریفته شده و خود را می‌فروشد و چه کسی با قناعت و زهد و برخورد کریمانه، آنها را مقدمه‌ی عمل صالح قرار می‌دهد.

۴- آزمایش، نشانه‌ی اختیار انسان است. (۳) «لبلوکم»

۵- کیفیت عمل مهم است، نه مقدار و کمیت آن. «احسن عملاً»، نه «اکثر عملاً»

۶- زیبایی گل‌ها و طبیعت فانی است، ولی کار نیک ماندگار است. «ایکم احسن عملاً... صعیداً جرزا»

۷- به زیبایی‌های ظاهری دنیا مغرور نشویم، که همه با خاک یکسان می‌شود. «صعیداً جرزا»

- (۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۶۱ و ج ۳، ص ۲۴۳.  
 (۲) حَبَبَ الْيَكْمِ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ». حجرات، ۷.  
 (۳) آزمایش در مواردی بکار می‌رود که انسان قدرت انتخاب داشته باشد.

### الکھف

«۹» أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا

آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم، از نشانه‌های شگفت ما بودند؟ نکته‌ها:

«رَقِيم» به معنای نوشته و لوحی است که داستان اصحاب کهف بر آن نوشته شده و نام آنان بر آن رقم خورده است. «کَهف» به غار بزرگ گفته می‌شود.

آیه می‌گوید: مهم‌تر از خواب کردن چند نفر در غار و سپس بیدار کردن آنها، ایجاد زیبایی‌های متعدد و فراوان در روی زمین و سپس محو کردن آنهاست. زیرا ماجرای اصحاب کهف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت‌انگیز نیست.

ماجرای اصحاب کهف، بعد از زمان حضرت عیسی و قبل از بعثت پیامبر اسلام و در سرزمین روم و شهر افسوس بوده و طاغوتشان دقیانوس نام داشته است. درس عبرتی که از این حادثه می‌توان گرفت، درس هجرت و پایداری و امدادهای الهی است و نباید کاری به مکان و زمان و تعداد و... داشت.

ظاهراً اصحاب کهف و رقیم، نام یک گروه باشد. و برخی رقیم را نام منطقه‌ی اصحاب کهف دانسته‌اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته‌اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. با ریزش قطعه سنگی از کوه، در غار بسته شد و آنان زندانی شدند. آنان هر یک کار خیر و خالصانه‌ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می‌رفت، تا سرانجام نجات یافتند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نقل این داستان فرمودند: هر که با خدا باشد نجات می‌یابد. (۱)

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان، نورالثقلین، کشف‌الاسرار، در‌المنثور.

### الکھف

«۱۰» إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا

آنگاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند، گفتند: پروردگارا! از سوی خود رحمتی به ما عطا کن و برای ما رشدی در کارمان فراهم ساز.

### الکھف

«۱۱» فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا

پس ما تا چند سالی که در آن غار بودند، بر گوش‌های آنان (پرده‌ی خواب و بیهوشی) زدیم. نکته‌ها:

«فِتْيَةُ» جمع «فَتَى» به معنای جوانمرد است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فتی»، به انسان با ایمان گفته می‌شود، زیرا خداوند آنان را با آنکه سالمند بودند، ولی به سبب ایمانشان، «فتی» معرفی کرده است. (۱)

«رَشَدًا» به معنای رُشد، نجات و رضای الهی آمده است (۲) و در این سوره سه مورد کلمه‌ی رشد به کار رفته است: در داستان اصحاب کهف، داستان موسی و خضر (آیه ۶۶) و پیامبر اسلام (آیه ۲۳).

در حدیثی آمده است که مراد از «ضَرَبْنَا فِي آذَانِهِمْ» زدن بر گوش‌های آنان، خواب سیصد و نه ساله و زنده شدن مجدد آنان است. (۳) پیام‌ها:

- ۱- برای حفظ دین، جوانمردی، گذشت از رفاه و آسایش و هجرت لازم است. «أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ»
- ۲- دعا همراه با تلاش و حرکت مؤثر است. «أَوَى... رَبَّنَا»
- ۳- هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزشها، کاری جوانمردانه است. «أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ»
- ۴- هجرت و قیام برای خدا، زمینه‌ی دریافت امدادهای الهی است. «أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَضْرَبْنَا»

(۱) کانوا شیوخاً فسمّاهم الله عزوجل فتیه بایمانهم» کافی، ج ۸، ص ۳۹۸؛ تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

#### الکھف

«۱۲» ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنُعَلِّمَهُمُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي كَانُوا يُكْفَرُونَ أَمْ دَأْبُ رَبِّنَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَنَا آيَاتٌ أَنْ نَسْجُدَ لِلَّذِينَ كَانُوا يُكْفَرُونَ

سپس آنان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا معلوم سازیم کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب و درنگ خود را دقیق‌تر شماره می‌کند. نکته‌ها:

اینکه کدام گروه دقیق‌تر می‌شمارند، شاید اشاره به آیه‌ی ۱۹ همین سوره باشد که اصحاب کھف نسبت به مدّت خواب و درنگ خود اختلاف داشتند. «قال قائل منهم کم لبثتم...»

خداوند همه چیز را از آغاز می‌داند و عالم است، بنابراین مراد از «لنعلم» یا این است که خدا به زبان مردم سخن گفته و یا اینکه آنچه را خدا می‌داند، تحقق بخشیده و به صحنه آورد.

#### الکھف

«۱۳» نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى

ما داستان آنان (اصحاب کھف) را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. نکته‌ها:

مردم نسبت به فساد و جامعه‌ی فاسد سه دسته‌اند:

الف: گروهی در فساد جامعه هضم می‌شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته باشند.) «كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»

ب: گروهی که در جامعه‌ی فاسد، خود را حفظ می‌کنند. (مثل اصحاب کھف) «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ»

ج: گروهی که جامعه‌ی فاسد را تغییر می‌دهند و اصلاح می‌کنند. (مثل انبیا و اولیا) «يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

در روایات آمده است که اصحاب کھف، جزو اصحاب و یاران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) خواهند بود. (۱) پیام‌ها:

۱- داستان سربازی و قصه‌ی حق و حقیقی گفتن، کار هر کس نیست. «نحن نقص»

۲- داستان اصحاب کھف مهم و مفید است. «نبا»، خبر مهم و مفید است.

۳- بهره‌گیری از حقایق و عبرت‌های تاریخ، از روشهای تربیتی قرآن است. «نحن نقص نبأهم بالحق»

۴- قصه‌های قرآن، حقیقت دارد و ساختگی یا آمیخته به اوهام و تحریف شده نیست. «نقص نبأهم بالحق»

۵- حرکت و تلاش انسان، سبب رشد و هدایت اوست. «آمنوا برئهم وزدناهم هدی»

۶- ایمان و هدایت مراتبی دارد. «زدناهم هدی»

## الکھف

«۱۴» وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا

و ما به دل‌هایشان نیرو و استحکام بخشیدیم، آنگاه که آنان بپاخواستند و (برخلاف عموم مردم) گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او (کسی را به) خدایی نخواهیم خواند، چرا که در این صورت حرف خطایی گفته‌ایم. نکته‌ها: «شَطَطًا»، به معنای افراط در دوری از حق و گفتن حرف باطلی است که به هیچ وجه قابل قبول نباشد. پیام‌ها:

۱- آرامش و پایداری دل‌ها به دست خداست. «رَبَطْنَا»

۲- در برابر انحرافات جامعه، نشستن جایز نیست، باید قیام کرد. «اذقاموا»

۳- امدادهای الهی، در سایه‌ی ایمان، وحدت، قیام و توکل بر اوست. «رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ اذ قَامُوا»

۴- قیام در برابر ستمگر، نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد. «رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ اذ قَامُوا»

۵- ایمان واقعی همراه با قیام است. «رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ اذ قَامُوا»

۶- موحد واقعی، هرگز سراغ شرک نمی‌رود. «لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا»

۷- ثمره‌ی توحید در ربوبیت، «رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» توحید در بندگی است. «لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا»

۸- شرک، انحراف بعید و فاحشی است که هرگز قابل عفو نیست. «شَطَطًا»

## الکھف

«۱۵» هُوَ لَاءِ قَوْمِنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَنٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

آنان قوم مايند که به جز او، خدایان دیگری گرفته‌اند. چرا آنان دلیل آشکاری بر خدایان خود نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند، دروغی افترا بندهد؟ نکته‌ها:

با اینکه در کلمه‌ی «افتراء» نسبت دروغ نهفته است، ولی باز هم کلمه «کذباً» در آیه مطرح شده است. این شاید به خاطر آن باشد که افترا دو گونه است: گاهی امکان نسبت هست، ولی گاهی امکان نسبت هم نیست و شرک از نوع دوم است. زیرا شریک برای قدرت و علم بی‌نهایت محال است. پیام‌ها:

۱- بی‌تفاوتی نسبت به گمراهی و انحراف دیگران، ممنوع است. «هُوَ لَاءِ قَوْمِنَا» (اصحاب کھف، از انحراف قوم خود ناراحت بودند).

۲- بزرگ‌ترین دغدغه‌ی مردان خدا، انحراف عقیدتی مردم است. «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً»

۳- تقلید و تبعیت از محیط در عقاید، منطوق صحیحی نیست، برای عقاید، باید دلیل روشن داشت. «قومنا اتَّخَذُوا ... لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَنٍ مَبِينٍ»

۴- شرک، افترا بر خدا و بی‌دلیل است. «مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ»

۵- دروغ، ظلم است و دروغگو ظالم، و کسی که به خدا دروغ بر بندد، ظالم‌تر است. «فَمَنْ أَظْلَمُ»

## الکھف

«۱۶» وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا

و آنگاه که از مشرکان و آنچه جز خدای می‌پرستند فاصله گرفتید، پس به غار پناه برید، تا پروردگارتان از رحمت خود برای شما گشایشی بخشد و برایتان در کار (و سرنوشت) شما گشایشی فراهم آورد. نکته‌ها:

این آیه از قول رهبر اصحاب کھف است که به جوانمردان همراه خویش، امید رحمت الهی و گشایش می‌دهد. (۱) پیام‌ها:

۱- موحد واقعی، هم‌بت‌ها را رها می‌کند، هم از بت‌پرستان جدا می‌شود. «اعتزلتموهم و ما يعبدون»

۲- خداپرستان از سوی مشرکان در معرض تهدید هستند. «فأووا الى الكهف»



۳- غارنشینی در فضای توحید، بهتر از شهرنشینی در فضای شرک است. «فأووا الى الكهف» حضرت یوسف نیز زندان را بر کاخ ترجیح داد و گفت: «رب السجن أحب الي» (۲)

۴- آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت، دست از مسکن و جامعه‌ی خود بکشد، مشمول الطاف الهی می‌شود. «ینشر لكم»  
 ۵ - سختی‌ها زود گذر و مقدمه‌ی آسایش است. «يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) یوسف، ۳۳.

### الکھف

«۱۷» وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزْوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا عَزَبَتْ تُفْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می‌دیدى که هنگام طلوع، به سمت راست آنان متمایل می‌شود و چون غروب کند، ایشان را وامی‌گذارد و به چپ متمایل می‌گردد و آنان در محلی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از آیات و نشانه‌های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته‌ی واقعی است و هر که را به بیراهه واگذارد و گمراه کند، هرگز برای او یابوری راهنما نخواهی یافت. نکته‌ها:

غار اصحاب کھف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی‌تابید.

در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می‌گویند در کوه‌های اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کھف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می‌دانند که تعدادی قبر در آنجاست و نقش یک سگ نیز بر دیوار آن است، و بالای غار، صومعه‌ای قدیمی است و مسلمانان نیز مسجدی ساخته‌اند. (۱)

به هر حال ویژگی‌های غار، نمونه‌ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به آن وعده داده شده بود. پیام‌ها:

۱- همیشه حفاظت الهی به صورت معجزه نیست، گاهی هم عوامل طبیعی ابزار و زمینه‌ی حفاظت است، آنگونه که در حفاظت اصحاب کھف بود. «تری الشمس...» (نتابیدن مستقیم خورشید و وجود نسیم و وسعت مکان غار، از عوامل طبیعی برای سلامت اصحاب کھف بود.)

۲- توفیق ایمان، رها کردن قوم مشرک و پناهندگی به غاری با آن خصوصیات، جز با اراده و هدایت الهی نمی‌شود. «ذلک من آیات اللّٰه»

(۱) تفسیر فرقان.

### الکھف

«۱۸» وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلَّمْتَهُمْ مِنْهُمْ رُجْبًا

و (اگر به آنان نگاه می‌کردی) آنان را بیدار می‌پنداشتی (زیرا چشمانشان باز بود)، در حالی که آنان خواب بودند و ما آنان را به پهلوی راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگشان دست‌های خود را بر آستانه‌ی غار نهاده بود (و نگهبانی می‌داد) اگر نگاهشان می‌کردی، پشت کرده و از آنان می‌گریختی و سرتاپا، پراز ترس از آنان می‌شدی. نکته‌ها:

به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، ظاهر جمله‌ی «و کلبهم باسط زراعیه» آن است که سگ ۳۰۹ سال زنده بود و پاسبانی می‌داد. آری، اگر خدا اراده کند، در یک غار، با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و کافران را مأیوس و پشیمان می‌کند، و در غار دیگر، با نشستن و نگهبانی سگی، مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می‌کند. پیام‌ها:

۱- یکی از نعمت‌های خدا، غلتیدن انسان در خواب است. «نُقلبهم»

۲- خداوند سبب‌ساز و سبب‌سوز است و تغییر عوامل و آثار، از آیات الهی است. «تَحْسِبُهُمْ أَيْقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ» (خداوند خواب اصحاب کهف را از نظر کمی از چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم‌ها باز و در حدقه می‌چرخد، تغییر داد).

۳- گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی‌اند. از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم. «و کلبهم باسط»

۴- شکل و قیافه‌ی افراد، معیار شناخت صحیح نیست، چه بسا قیافه‌ای که مردم از آن می‌گیرند، ولی از اولیای خدا باشد. (۱) «لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا»

(۱) شاید ترس و وحشت، ناشی از تغییر قیافه‌ی آنان، به خاطر حفظشان بوده که کسی جرأت نزدیک شدن به آنها را نداشته باشد.

### الکھف

«۱۹» وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

و ما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدت (در این غار) مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده‌اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه‌تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار) زیرکی و دقت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند! نکته‌ها:

«وَرِقٍ»، درهم‌هایی بوده که نقش پادشاه بر آن بوده است.

عبارت «وَلْيَتَلَطَّفْ» وسط قرآن کریم قرار دارد که به معنای مدارا و هوشیاری همراه با مهربانی است و این خود لطفی است که کلمه‌ی وسط قرآن را لطف و تلطف و مهربانی تشکیل داده است.

در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار مرتبه کلمه «کم» مطرح شده است:

الف: در تهیه غذا همه یکی هستیم. «احدکم»

ب: پول برای همه است. «بورقکم»

ج: غذایی که تهیه می‌شود برای همه است. «فلیأتکم»

د: حفاظت از جان همه لازم است. «لایشعرون بکم» پیام‌ها:

۱- برای خداوند، هیچ کاری مشکل نیست، نه خواب کردن ۳۰۹ ساله، نه بیدار ساختن آنچنانی. «كذالك بعثناهم»

۲- از حشر و برانگیخته شدن در قیامت تعجب نکنید، هر بیدار شدن از خواب، نوعی بعث و نشور است. «بعثنا»

۳- بیدار شدن از خواب نیز به اراده‌ی الهی است. «بعثنا»

۴- بیدار کردن اصحاب کهف دو ثمر داشت، یکی برای خودشان که طرح سؤال بود، «لیتسألوا» یکی برای دیگران که نمونه‌ای از رستاخیز و بعث قیامت بود. «كذالك بعثناهم»

۵- در آنچه نمی‌دانیم، اظهار نظر نکنیم. «ربکم اعلم بما لبثتم»

۶- حتی یک گروه کوچک نیز باید مسئول ورهبر داشته باشد. (در میان اصحاب کهف یک نفر بود که امر و نهی و پرسش می‌کرد.) «قال قائل... فابعثوا»

۷- اقدام برای معاش زندگی، منافات با توکل ندارد. اصحاب کهف هم پول و نقدینه داشتند، هم برای تهیه غذا حرکت کردند. «فابعثوا احدکم بورقکم هذه»

۸- وکالت و پذیرش وکالت از گروه جایز است. «فابعثوا احدکم»

۹- پول و نقدینگی، سابقه‌ای تاریخی و کهن دارد. «بورقکم»

۱۰- هر پولی نمی‌تواند بهای جنس قرار گیرد. «بورقکم هذه»

۱۱- وارستگان مؤمن هر غذایی را نمی‌خورند، نوع غذا و مقدار برایشان مطرح نیست، پاک و حلال بودن مهم است «أزکی طعاماً، رزق منه»

۱۲- مؤمن باید رازدار و هوشیار باشد و با مدارا و تقیه و اصول ایمنی، دشمن را از وجود خود آگاه نکند. «ولیتلطف» کسی که مسئولیت می‌پذیرد باید مراقبت‌های لازم را داشته باشد.

### الکھف

«۲۰» إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا

زیرا اگر آنان (مشرکان) بر شما دست یابند، سنگسارتان خواهند کرد، یا شما را به آیین خودشان باز خواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد. پیام‌ها:

۱- در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است. «لايشعرون... يرجمواکم او يعيدوکم...»

۲- کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود، هرگز رستگار نمی‌شود. «لن تفلحوا»

۳- منطق «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» با قرآن مخالف است. «يعيدوکم في ملتهم ولن تفلحوا»

۴- قهر محیط و جبر جامعه و حکومت، غالباً نوع مردم را منحرف و بدبخت می‌کند، ولی باید در مقابل آن ایستاد. «يعيدوکم في ملتهم ولن تفلحوا اذاً ابداً»

۵- سنگسار شدن در راه حق، عیب نیست، ولی انحراف و ارتداد عیب است. «يرجموکم او يعيدوکم في ملتهم ولن تفلحوا اذا ابداً»

۶- مرتد، هرگز رستگار نمی‌شود. «يعيدوکم في ملتهم ولن تفلحوا اذاً ابداً»

### الکھف

«۲۱» وَكَذَلِكَ أَخْذَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا

و بدین گونه (مردم را) بر حالشان آگاه کردیم تا زمانی که میانشان درباره کارشان (معاد و قیامت) گفتگو بود، بدانند که وعده‌ی خدا (درباره‌ی رستاخیز) حق است و اینکه در فرارسیدن قیامت تردیدی نیست، پس (از آشکار شدن این حقیقت) عده‌ای گفتند: بر روی آنان بنای یادبودی بنا کنید، پروردگارشان به حال آنان داناتر است، آنان که بر کارشان آگاهی و دسترسی یافته بودند گفتند: ما بر آنان معبد و مسجدی می‌سازیم (تا نشان حرکت توحیدی آنان باشد). نکته‌ها:

«اعثار» به اطلاع یافتن تصادفی و بدون جستجو گفته می‌شود، چنانکه مردم آن زمان بدون زحمت و از راه پول و سکه‌ی آنان، از راز مهم آنان آگاه شدند.

در داستان اصحاب کهف، مسأله قدرت و اراده‌ی الهی، شجاعت، دل‌کندن از دنیا، هجرت، تقیه، امدادهای الهی و تغذیه‌ی حلال مطرح است. پیام‌ها:

- ۱- ارشاد و آموزش تجربی، عینی و نمایشی، از بهترین ارشادهاست. «أَعْرَنَّا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا»
- ۲- هیچ یک از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست. «أَعْرَنَّا... لِيَعْلَمُوا أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا»
- ۳- عقاید باید بر اساس علم باشد. «لِيَعْلَمُوا أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا»
- ۴- قدرتی که بتواند انسان را بیش از سه قرن بی غذا زنده نگاه دارد، می تواند مرده‌ها را هم زنده کند. «أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا»
- ۵- انسان از کنار بعضی حوادث تاریخی به سادگی می گذرد و از آثار تربیتی آن غافل است. اصحاب کهف، بعد از کشف ماجرا از دنیا رفتند، و مردم در فکر یادبود و ساختن مقبره بودند، نه عبرت و درس آموزی. «ابنوا علیهم بنیاناً»
- ۶- اغلب افراد سطحی و ساده‌اندیش، حال کار ندارند و به دیگران می گویند کار کنند، «قالوا ابنوا» ولی افراد نیرومند می گویند ما خودمان انجام می دهیم. «لَتَتَّخِذَنَّ»
- ۷- ساختن مسجد بر مزار اولیای خدا، ریشه‌ی قرآنی دارد. «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا»
- ۸- آثار مقدس باید در مکان‌های مقدس و به مناسبت‌های مقدس باشد. مسجد در کنار غار یکتاپرستان مهاجر، ارزش بیشتری دارد. «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا»
- ۹- از هر فرصتی برای ترویج دین استفاده کنیم. «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (اگر بناست ساختمان‌ی به عنوان یادبود ساخته شود، مسجد بسازیم که آثار معنوی و مادی زیادی دارد).

#### الکھف

«۲۲» سَيَقُولُونَ لَنَنظُرَنَّ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهْرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

بزودی خواهند گفت: (اصحاب کهف) سه نفر بودند، چهارمینشان سگشان بود و (عده‌ای) گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود. (این سخنی بی دلیل و) پرتاب تیر گمان به گذشته‌ای ناپیداست. و (عده‌ای دیگر) گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگرم به تعدادشان داناتر است (و شمار) آنان را جز اندکی، کسی نمی داند. پس درباره‌ی آنان جز به ظاهر (و آنچه آشکار کرده‌ایم)، مجادله مکن و درباره‌ی ایشان از هیچ کس از (اهل کتاب) نظر نخواه. نکته‌ها:

در مورد «رابعهم» و «سادسهم»، کلمه‌ی «واو» نیامده است، ولی همراه «ثامنهم»، «واو» آمده است، شاید به این جهت که نظریه‌ی سه نفر یا پنج نفر بودن آنان، از ناهلان است که خدا هم تعبیر «رجماً بالغیب» دارد، ولی نظریه‌ی هفت تن بودن از مؤمنان و اهل دقت است. (۱) از این رو، کلمه‌ی «رجماً بالغیب» نیامده و به احترام آنان، میان اصحاب کهف و سگشان با واو عاطفه فاصله شده است.

اگر حرکت‌ها با ارزش و انسان‌ها هدف داشته باشند، وابسته‌ها و متعلقات و حتی حیوانات همراه نیز باید به حساب آیند. چون حیوان بودن و نجس بودن دلیل بر بی‌ارزشی نیست. در این آیه سه بار از سگ یاد شده و در آیه‌ی ۱۸ نیز به نقش مثبت سگ اصحاب کهف اشاره شده است. «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»

در آیات مختلف این سوره از حدس‌گرایی انتقاد شده است:

«رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ» آیه ۱۹، «رَبِّهِمْ أَعْلَمُ بِهِمْ» آیه ۲۱، «رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ» آیه ۲۲ و «قُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا» آیه ۲۶. پیام‌ها:

- ۱- قرآن از آینده خبر می دهد. «سَيَقُولُونَ»
- ۲- سخن بی دلیل نگوئیم و به تخمین و حدس تکیه نکنیم. «رجماً بالغیب»
- ۳- در موارد غیر لازم باید از بحث و جدل چشم پوشید. «لا تمار فیهم ...»
- ۴- به جای اندیشیدن به عدد، به هدف بیندیشید و دنبال دانستنی‌های بی‌فایده نروید. «لا تستفت فیهم منهم احداً»
- ۵- دانستن و سؤال از هر کسی جایز نیست، از ناهلان نپرسیم. «لا تستفت ... منهم»

(۱) این نظریه را ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.

الکھف

«۲۳» وَلَا تَقُولَنَّ لِشَئٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا

درباره‌ی هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام می‌دهم،

الکھف

«۲۴» إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْخُرْ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

مگر آنکه (بگویی): اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان شاء الله، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک‌تر است، راهنمایی کند. نکته‌ها:

گفتن «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را می‌رساند، تکیه کلام اولیای الهی است. چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛ یعقوب به فرزندانش می‌گوید: «ادخلو مصر ان شاء الله آمین» (۱) وارد مصر شوید، ان شاء الله درامانید، خضر به موسی می‌گوید: «ستجدنی ان شاء الله صابراً» (۲) اگر خدا بخواهد مرا شکیباً خواهی یافت. حضرت شعیب به حضرت موسی می‌گوید: «ستجدنی ان شاء الله من الصالحین» (۳) و حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می‌گوید: «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين» (۴) مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

البته مراد از گفتن «ان شاء الله» و «أعوذ بالله» و امثال آن، لقلقه‌ی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

امام صادق علیه السلام فرمود: در نوشته‌های خود نیز «ان شاء الله» را فراموش نکنید. روزی دستور داد نامه‌ای بنویسند، هنگامی که نامه را بدون «ان شاء الله» دید، فرمود: «کیف رجوتم أن يتم هذا؟» چگونه امید دارید که این کار به سامان برسد؟ (۵) پیامبر اسلام هنگام ورود به قبرستان می‌فرمود: «وإننا ان شاء الله بكم لاحقون» اگر خدا بخواهد ما هم به شما خواهیم پیوست، در حالی که مرگ، حتمی است. (۶)

انسان در عین حال که اراده دارد و آزاد است، ولی به طور مستقل نیست و همه‌ی کارها به او سپرده نشده که بدون خواست خدا هم بتواند کاری انجام دهد. یعنی انسان نه در جبر است و نه اختیار تمام امور به او داده شده است، بلکه آزادی انسان در سایه‌ی مشیت خداوند است. «الآن يشاء الله» پیام‌ها:

۱- در سخن گفتن و تصمیم‌گیری خدا را فراموش نکنیم. «ولا تقولن...»

۲- هرگز خود را مستقل از خدا ندانیم و بطور قطع از انجام کاری هر چند کوچک، در آینده خبر ندهیم. «لا تقولن... انئی فاعل...»

۳- به امکانات و توان خود تکیه نکنیم، که فراهم بودن مقدمات، تضمین‌کننده انجام قطعی کار نیست. «لا تقولن... انئی فاعل...» در آنچه هم یقین داریم، باید «ان شاء الله» بگوییم.

۴- انسان پیوسته نیازمند خداست و در هر کاری باید خود را وابسته به اراده‌ی الهی بداند. «لا تقولن لشیء انئی فاعل...»

۵- جبران از دست رفته‌ها لازم است. «واذکر ربک اذا نسیت»

۶- پیامبران نیز به تعلیم و هدایت الهی نیاز داشته‌اند. «قل عسی أن یهدین ربی»

۷- اظهار امیدواری به امدادهای الهی، از شیوه‌های صحیح دعاست. «عسی...»

۸- هدایت‌مراحلی دارد و همه‌ی آنها به دست خداوند است. «أن یهدین ربی لاقرب من...»

۹- باید راه میان‌بُر و نزدیک‌ترین راه به حق و صواب را پیدا کرد. «اقرب من هذا...»

- ۱۰- رسیدن به رشد برتر، آرزوی انبیاست. «عسی أن یهدین ربی لاقرب...»  
 ۱۱- برای انبیا نیز رشد و رسیدن به مراحل بالاتر وجود دارد. «عسی أن یهدین ربی لاقرب من هذا رشداً»  
 ۱۲- تداوم ذکر خدا، کوتاه‌ترین راه رسیدن به رشد است. «واذکر ربک... عسی أن یهدین ربی لاقرب من هذا رشداً»

(۱) یوسف، ۹۹.

(۲) کهف، ۶۹.

(۳) قصص، ۲۷.

(۴) صافات، ۱۰۲.

(۵) تفسیر نورالتقلین.

(۶) تفسیر کشف‌الاسرار.

#### الکھف

«۲۵» وَلِئُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

و آنان در غارشان سیصد سال ماندند و نه سال (نیز بر آن) افزودند.

#### الکھف

«۲۶» قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

بگو: خداوند به مدتی که در غار ماندند، داناتر است. غیب آسمان‌ها و زمین از آن اوست. چه بینا و شنواست! جز او برای مردم هیچ یار و یاور نیست و هیچ کس را در حکم و فرمانروایی خود شریک نمی‌گیرد. نکته‌ها:

یهودیان در مورد مقدار توقف اصحاب کهف در غار، از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند. حضرت فرمود: ۳۰۹ سال. گفتند:

در کتاب ما ۳۰۰ سال آمده است! آن حضرت فرمود: ۹ سال به خاطر تفاوت سال شمسی و قمری است. (۱)

در تفسیر مراغی این تفاوت نه سال را، نشانه‌ی معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال‌های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است.

ممکن است گفته شود: مقدار، همان سیصد سال بوده که مردم نه سال به آن افزوده‌اند، «وازدادوا تسعاً» از این رو خداوند در جواب می‌فرماید: «قل الله اعلم بما لبثوا» بگو: خدا داناتر است.

عمر انسان حدّ معینی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه‌ی صفر یخ بزند. در آزمایش‌ها عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است. چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و

در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت. (۲)

اگر آمار، ساده و عادی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یاشنونده به آن توجه خاص نکنند. مثلاً اگر بیماری به پزشک بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته‌ام، یا بگوید چهار ساعت ۷ دقیقه کم، توجه پزشک تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم و زیاد است و خیلی در آن دقت نیست، ولی اگر ریز و دقیق بیان شود، شنونده را جذب می‌کند. لذا درباره مدت تبلیغ حضرت نوح می‌فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است. در این آیه نیز می‌فرماید: سیصد سال و سپس می‌فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است. پیام‌ها:

۱- شیوه بیان آمار و اعداد باید دقیق باشد. «ثلاث مائة سنين وازدادوا تسعاً»

۲- دقت در بیان ارقام و آمار، آن را در ذهن، ماندگارتر می‌کند. «ثلاث مائة سنين وازدادوا تسعاً»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) تفسیر نمونه.

### الکھف

«۲۷» وَأَنْتَ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است (بر مردم) بخوان، (سنت‌ها و) کلمات الهی را تغییر دهنده‌ای نیست و هرگز جز او پناهگاهی نخواهی یافت (که به آن پناهنده شوی). نکته‌ها:

از بهانه‌های مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این بود که از آن حضرت تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و می‌گفتند: «ائت بقرآن غیر هذا او بدله» (۱) قرآن دیگری بیاور یا آن را عوض کن. پیامبر در جواب آنان می‌فرمود: این در اختیار من نیست، تبدیل آیات تنها کار خداوند است. پیام‌ها:

۱- وحی و نزول کتب آسمانی لازمه‌ی ربوبیت الهی و در مسیر تربیت انسان است. «ما اوحی الیک من کتاب ربک»

۲- قرآن از هر گونه تغییر و تحریف مصون بوده است. آنگونه که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، قرآن نیز آخرین کتاب آسمانی است. «لا مبدل لکلماته»

(۱) یونس، ۱۵.

### الکھف

«۲۸» وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

و با کسانی که پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می‌خوانند و خشنودی او را می‌جویند، خود را شکیب ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن. نکته‌ها:

در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می‌دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: «ما أنا بطارد الذین آمنوا» (۱) من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی‌کنم. در زمان پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می‌خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از چنین تفکر و عملی نکوهش می‌کند.

امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خداوند در صبحگاه و شامگاه، اقامه‌ی نماز است. (۲) پیام‌ها:

۱- ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی‌دستان مؤمن تلاش می‌کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها، مأمور به مقاومت شد. «واصبر نفسک»

۲- همدلی با تهی‌دستان سخت است، ولی باید تحمل کرد. «واصبر نفسک»

۳- پابندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است. «واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم...»

۴- رهبر باید نسبت به محرومان همدل و همدم باشد، نه بی‌اعتنا. (۳) «واصبر نفسک مع الذین... ولا تعد عیناک عنهم»

۵- دعای دائمی و خالصانه، ارزشمند است. «بالغداوة والعشوی یریدون وجهه»

۶- در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. «بالغداوة والعشوی»

- ۷- برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه‌داران، از تهی‌دستان فاصله نگیریم. «تُرید زینة الحیاة الدنيا»
- ۸- زشت‌ترین کار آن است که مردم به خدا توجه کنند، ولی رهبر، به دنیا. «یریدون وجهه... و لا تعد عیناک عنهم تُرید زینة الحیاة الدنيا»
- ۹- خطر دنیاطلبی تا حدی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می‌دهد. «ولاتعد عیناک عنهم تُرید زینة الحیاة الدنيا»
- ۱۰- کسی که بدنبال دنیا می‌رود، از مسیر رهروان الهی خارج می‌شود. «یریدون وجهه... تُرید زینة الحیاة الدنيا» دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.
- ۱۱- کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است. «تُرید زینة الحیاة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه»
- ۱۲- ارزش یاد خدا، به ریشه‌دار بودن آن در قلب و روح است. «اغفلنا قلبه عن ذکرنا»
- ۱۳- انسان گام به گام سقوط می‌کند؛ اول غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی. «اغفلنا، اتبع هواه، کان امره فرطاً»
- ۱۴- رهبری افراد غافل، هواپرست و افراطی ممنوع است. «اغفلنا، اتبع هواه، کان امره فرطاً»
- ۱۵- اعتدال، ارزش و زیاده‌روی ضد ارزش است. «وکان امره فرطاً»

(۱) هود، ۲۹.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) در آیه‌ی ۵۲ سوره انعام آمده: «فتطردهم فتکون من الظالمین» طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

الکھف

«۲۹» وَقِيلَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِنَّ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقاً

و بگو: حق از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود. همانا ما برای ستمگران آتشی مهیا کرده‌ایم که (شعله‌هایش) همچون سرپرده‌ای آنان را فراگرفته و چون پناه خواهند، با آبی (مانند مس) گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند! چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است! نکته‌ها:

آیه، گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردنشان، شرط و شروط می‌گذارند و می‌گویند: شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی.

گرچه مردم در انتخاب ایمان و کفر مختارند، ولی باید بدانند که سرانجام کفر، عذاب سوزان قیامت است.

«سُرَادِق» یعنی سرپرده، و تنها یک‌بار در قرآن آمده است، آن هم درباره دوزخیان.

امام رضا علیه السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم، مگر آنکه مشکلی از مؤمنان بگشایم. سپس فرمود: خداوند، کارگزاران طاغوت را در سُرَادِقی از آتش قرار می‌دهد تا از حساب خلاق فارغ شود. پیام‌ها:

۱- تنها سرچشمه‌ی حق خداوند است. «الحق من ربکم»

۲- تقاضای طرد فقرای مؤمن حق نیست، بلکه حق آن است که از طرف خدا باشد. «قل الحق من ربکم»

۳- گرایش و عدم گرایش مردم، در حقیقت دین تأثیری ندارد. «قل الحق من ربکم فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»

۴- پیامبر مسئول ابلاغ است و انسان‌ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند. «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ»

متاع کفر و دین، بی‌مشتری نیست



گروهی آن، گروهی این پسندند

۵- کفر، ظلم به خویشان است. «فلیکفر، أعتدنا للظالمین»

۶- دوزخ، از هم اکنون آماده است. «أعتدنا»

۷- سرنوشت انسان در گرو گرایش‌ها و اعمال اوست. «أعتدنا للظالمین ناراً احاط بها سُرَادِقُهَا» شهوات و مفاصلی که انسان را فرامی‌گیرد، در آخرت آتشی است که او را احاطه می‌کند.

۸- توجه به فرجام شوم کافران، نقش مهمی در تربیت انسان دارد. «لِلظالمین ناراً احاط بها...»

۹- معاد، جسمانی است. «یَشَوِی الْوَجُوه»

الکھف

«۳۰» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند (بدانند که) همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی‌کنیم. نکته‌ها:

خداوند عمل‌های صالح ما را تباه نمی‌کند، بلکه این خصلت‌ها و عمل‌های بد ماست که موجب حبط و نابودی کارهای نیک می‌شود.

هر عمل صالح را می‌توان به چند روش انجام داد: به روش عادی، خوب و عالی. این آیه، عالی‌ترین وجه را تشویق می‌کند. آری، گاهی مواد غذایی خوب است، ولی شیوهی پخت آن خوب یا متوسط است. پیام‌ها:

۱- در تربیت، تهدید و بشارت و بیم و امید، در کنار هم لازم است. (آیه قبل تهدید بود و این آیه بشارت). «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظالمین... أَنَا لَا نُضِيعُ أَجْرَ...»

۲- فکر و انگیزه‌ی الهی، بر عمل صالح مقدم است. «آمنوا و عملوا الصالحات»

۳- در بینش اسلامی، نه چیزی از حساب الهی مخفی می‌ماند و نه اجر عملی ضایع می‌گردد. «إِنَّا لَا نُضِيعُ...»

۴- ملاک در ارزش عمل، کیفیت است، نه کمیت. «أحسن عملاً» نه «اکثر عملاً»

الکھف

«۳۱» أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا

آنان برایشان باغهای جاودانه‌ای است که نهرها از زیر (قصرها و تخت‌هایشان) جاری است. در آنجا بادستبندهایی طلایی آراسته می‌شوند و جامه‌های سبز از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، درحالی که در آنجا بر تخت‌ها (ی بهشتی) تکیه داده‌اند. چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی! نکته‌ها:

«عَدْن» یعنی اقامت و جایگاه. «أساور» جمع «أسوره» به دستبند، «سُندس» به ابریشم نازک و «استبرق» به حریر ضخیم گفته می‌شود و «أرائک» جمع «أریکه» به تخت سلطنتی که با تور پوشانده باشند، گفته می‌شود.

در دو آیه قبل، درباره‌ی دوزخیان خواندیم: «بِسَّسِ الشَّرَابِ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا» چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی و این آیه درباره‌ی بهشتیان می‌فرماید: «نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا» چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی.

با توجه به اینکه در بهشت هر لباس با هر نوع جنس و رنگی در اختیار بهشتیان قرار دارد، امّا اختصاص لباس سبز شاید اشاره به لباس رسمی و عمومی آنان باشد که هنگام تکیه بر تخت‌ها خود را به آن تزئین می‌نمایند. پیام‌ها:

۱- نهرهای بهشتی هم از زیر درختان جاری است، «تحتها الانهار» (۱) هم از زیر قصرهای بهشتی. «من تحتهم الانهار»

- ۲- بهره‌مندی بهشتیان از زیورآلات، نشان می‌دهد که انسان فطرتاً زیور و آرایش را دوست دارد. «يُحَلِّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ»  
 ۳- ایمان و عمل به دستورات الهی و دوری از تجملات حرام در دنیا، رمز رسیدن به تجملات ابدی در آخرت است. «يُحَلِّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ...»  
 ۴- معاد، روحانی و جسمانی است، چون اگر روحانی بود، نیازی به طلا و حریر و تخت نبود. «يُحَلِّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ...»  
 ۵- رنگ سبز، رنگ بهشتی است. «ثِيَابًا خَضْرَاءَ»

(۱) بقره، ۲۵.

#### الکھف

«۳۲» وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا  
 (ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثل بزن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشاندیم و میان آن دو باغ را کشتزار قرار دادیم.

#### الکھف

«۳۳» كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أَكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَلَهِمَا نَهْرًا

هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری روان ساختیم. نکته‌ها:  
 «أَكُل» به معنای محصول و میوه‌ی قابل مصرف و خوردنی است.

از این آیات می‌توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد، که عبارت است از:

الف: درختان کوتاه در وسط «اعناب» و درختان بلند در اطراف باغ باشد. «نخل»

ب: باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «جعلنا بینهما»

ج: زمین‌هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «بینهما زرعاً»

د: میان باغها آب جاری باشد. «فَجَّرْنَا خِلَالَهِمَا»

ه: باغها سست و ضعیف و آفت‌زا نباشد. «لم تظلم منه شیئا»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، «اعناب» و انگور و خرما در کنار هم، «اعناب و نخل» و انواع کشت‌ها، «زرعاً» و کشتی که در اطرافش درخت باشد، «حَفَفْنَاهُمَا» و آبها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، «فَجَّرْنَا خِلَالَهِمَا نَهْرًا» پدید می‌آید.

این آیات، گویا پاسخی به درخواست کفار سرمایه‌دار است که می‌خواستند پیامبر، فقرا را از دور خویش براند تا آنان به گرد حضرت آمده و ایمان آورند، خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: نه فقر نشانه‌ی ذلت است و نه ثروت نشانه‌ی عزت انسان. چنانکه در آیه ۲۸ نیز به پیامبرش فرمود: «واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم...» پیام‌ها:

۱- از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب‌المثل است. «واضرب لهم مثلاً»

۲- تفاوت فقر و غنای انسان، از جانب خداوند حکیم است. «جعلنا لاحدهما...»

۳- کشاورز حقیقی خداست، نه انسان. «حَفَفْنَا، فَجَّرْنَا، جَعَلْنَا»

#### الکھف

«۳۴» وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا

و برای آن مرد میوه‌ای (فراوان) بود. پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: من از تو مالدارتر و از نظر نفرات،

نیرومندترم. نکته‌ها:

«ثمر» به انواع میوه و به انواع مال و دارایی و حتی به درخت نیز گفته می‌شود. چنانکه در آیه‌ی ۴۲ می‌خوانیم: «أحیط بثمره» که قهر خدا تمام باغ و درختان را احاطه کرد، نه تنها میوه‌ی آن را.

«صاحب» یعنی همراه و هم سخن، چه مؤمن باشد مثل این آیه، چه کافر مانند آیه‌ی ۳۷ این سوره که می‌فرماید: «قال لصاحبه و هو یحاوره أکفرت» پیام‌ها:

۱- دل‌بستگی و غرور به مال و قبیله، زمینه‌ی طغیان است. «أنا اکثر منک»

۲- نه فقر نشانه‌ی ذلت است، نه ثروت دلیل عزت، پس بر فقرا فخر نفروشیم. «أنا اکثر منک مالا واعزّ...»

خاکساران جهان را به حقارت منگر کوزه بی‌دسته چو بینی، به دو دستش بردار

الکھف

«۳۵» وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا

و او در حالی که بر خویش ستمکار بود، به درون باغ خود آمد (و با غرور و سرمستی) گفت: گمان ندارم که هرگز این (باغ، یا دنیا) نابود شود! پیام‌ها:

۱- همه‌ی دارایی‌های انسان از خداست و مالک حقیقی اوست. در آیه‌ی ۳۲ فرمود: «جعلنا لآحدهما جنتین» و در این آیه می‌فرماید: «دخل جنته»

۲- دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه‌ی غرور است. «دخل جنته... قال»

۳- غفلت از خدا، خودبرتربینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه‌های مادی دنیا ظلم به خویشتن است. «ظالم لنفسه»

۴- انسان منحرف و غافل، از جماد و نبات بدتر است. خداوند درباره‌ی باغ در آیه‌ی ۲۳ فرمود: «ولم تظلم منه شیئاً» یعنی چیزی کم نگذاشت، ولی درباره‌ی صاحب باغ فرمود: «ظالم لنفسه».

۵- نعمت‌ها و برخورداری‌ها را هرگز باقی و جاودانه مپنداریم. «ما اظن ان تبید»

الکھف

«۳۶» وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا

و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر هم به سوی پروردگرم بازگردانده شوم، یقیناً بهتر از این (باغ) را در بازگشت، خواهم یافت. نکته‌ها:

کافران می‌پندارند نعمت دادن بر خدا لازم است و این حق انسان است که باید همواره برخوردار باشد. چنانکه در آیه ۵۰ سوره‌ی فضیلت می‌خوانیم: «لئن رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ» اگر قیامتی هم باشد، بهترین‌ها برای ما خواهد بود. ولی این تفکر در قرآن رد شده است. انسان از لطف و فضل خدا بهره‌مند است، ولی اگر خدا بخواهد، آنها را تلخ، درخت‌ها را خشک و کافران را نابود یا وحی به انبیا را قطع می‌کند، تا مپندارند که بدون لطف الهی استحقاق این نعمت‌ها را دارند. پیام‌ها:

۱- دل‌بستگی به دنیا و دنیا‌گرایی، زمینه‌ی انکار قیامت است. «أنا اکثر منک... وما أظن الساعة قائمه...»

۲- منکران قیامت، دلیلی بر نفی آن ندارند. «ما اظن»

۳- امید و آرزوی بی‌جا و بی‌دلیل محکوم است. «ولئن رُددت»

۴- انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد. «الی ربی»

۵- بعضی‌ها به غلط نعمت را نشانه‌ی کرامت و ارزش خود می‌پندارند و آن را ابدی می‌دانند. «لئن رُددتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا»

الکھف

«۳۷» قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيَكَ رَجُلًا

دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد گفت: آیا به آن (خدایی) که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد، کافر شده‌ای؟!

الکھف

«۳۸» لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

ولی من (گویم:) اوست خداوند، پروردگار من و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی سازم. نکته‌ها: «محاوره» به معنای گفتگو و ردّ و بدل کردن کلام و پاسخگویی به یکدیگر است. کلمه‌ی «لکننا» در واقع، «لکن انا» بوده است. پیام‌ها:

۱- گفتگو و بحث آزاد میان مکتب‌ها مورد قبول قرآن است. «و هو يُحاوره»

۲- در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، بدون احساس حقارت و با کمال عزّت، به ارشاد پردازید. «قال له صاحبه... أَكْفَرْتَ»

۳- گاهی علاقه به مال و ثروت، زمینه‌ی کفر انسان به خدا و قیامت است. «أنا أكثر منك... أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ»

۴- آنکه به مال و خویشاوندان خود می‌بالد، علاجش یادآوری اصل خاکی اوست. «أنا أكثر منك ... خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ»

۵- انکار معاد، انکار خداست او با گفتن «ما اظنّ الساعةَ قائمهً» معاد را انکار کرد، ولی صاحبش به او گفت: «أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ» آیا به خدایی که تو را آفرید کفر ورزیدی؟!

۶- کفر به خدا، جای تعجب و شگفتی و توییخ دارد. «أَكْفَرْتَ»

۷- اعتراض به کفار جایز است. «أَكْفَرْتَ» ولی باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد. «الَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ»

۸- در تربیت و بازداشتن از انحراف دیگران، با استدلال سخن بگوییم. «أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ»

۹- در برابر شک و تردید دیگران، مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعلام کند. «لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ»

۱۰- تکیه بر غیر خدا، شرک است. «أنا أكثر منك... و لکننا... لا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا»

۱۱- توحید ناب آن است که همراه با نفی هرگونه شرک باشد. «اللَّهُ رَبِّي وَ لا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا»

الکھف

«۳۹» وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَأَقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَ وُلَدًا

و چرا آنگاه که وارد باغ شدی، نگفتی: ماشاءالله (آنچه خدا بخواهد)، هیچ نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند، کمتر از خویش می‌بینی! نکته‌ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر نعمتی که خداوند از مال و فرزند به بنده‌اش می‌بخشد، اگر بگوید: «ما شاء الله ولا قوّة الا بالله»، خداوند آفات و ناراحتی‌های او را دفع می‌کند تا به آرزویش برسد. سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۱)

همچنین در روایات آمده است: جمله‌ی «لا حول ولا قوّة الا بالله» سبب دفع بلا و دوام نعمت می‌شود و گنجی از گنج‌های بهشت است. (۲) پیام‌ها:

۱- توییخ و سرزنش باید همراه با ارشاد و رهنمود باشد. «لولا... قلت ماشاءالله»

۲- عقیده به تنهایی کافی نیست، باید با زبان نیز اقرار کرد. «قلت ماشاءالله»

۳- هنگام برخورد با مناظر زیبای طبیعت، به یاد خدا باشیم که همه‌ی نعمت‌ها از اوست. «لولا اذ دخلت جنتك قلت ماشاءالله»

۴- برای پیشگیری از غفلت و غرور، هنگام برخورد با نعمت‌ها اراده الهی را فراموش نکنیم. «ماشاءالله»

۵- مؤمن به خاطر کمی مال و فرزند، خود را نمی‌بازد. «ان تَرَىٰ» یعنی تو مرا کم می‌بینی، نه آنکه من کم هستم.

(۱) تفسیر درالمنثور.

(۲) تفسیر کنزالدقایق.

### الکھف

«۴۰» فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا

پس امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا کند و مجازات (صاعقه و عذابی) حساب شده بر باغ تو از آسمان فرستد تا به زمینی هموار و بی گیاه و لغزنده تبدیل شود.

### الکھف

«۴۱» أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا

یا آب آن (باغ به زمین) فروکش کند، پس هرگز نتوانی آن را بازیابی. نکته‌ها:

«زلق» به زمین صاف و بدون گیاه گفته می‌شود، آن چنانکه پای انسان در آن بلغزد. پیام‌ها:

۱- دادن و گرفتن‌های خدا، براساس ربوبیت و تربیت اوست. «فعسی ربی أن یؤتین»

۲- فقیران مایوس نباشند، «انا اقل... عسی ربی» که یأس و ناامیدی بدتر از فقر است.

۳- اگر خدا بخواهد، فقیر، غنی، بلکه برتر از غنی می‌شود. «خیراً من جنتک»

۴- آرزوی سلب نعمت از کفار فخرفروش، و نفرین بر آنان، پسندیده است. «یرسل علیها حُسباناً...»

۵- قهر خداوند حساب شده و عادلانه است. «حُسباناً»

۶- ثروتمندان به داشته‌های خود مغرور نشوند، شاید در یک لحظه همه ثروتشان نابود شود. «فُتُصِّحُ صَعِيدًا زَلَقًا»

۷- شرک و کفر و فخرفروشی، دارایی و سرسبزی را به کویر تبدیل می‌کند. «فُتُصِّحُ صَعِيدًا زَلَقًا»

۸- دست خدا برای قهر و عذاب، باز است، چه از آسمان، چه از زمین. «یرسل علیها حُسباناً من السماء - یُصْبِحُ مَأْوَاهَا غَوْرًا»

۹- در برابر خشم و غضب الهی، قدرت و راه نجاتی نیست. «فلن تستطیع له طلباً»

### الکھف

«۴۲» وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا

و (سرانجام) فرآورده‌های آن (مرد مغرور، با قهر الهی) احاطه شد، پس او چنان شد که دو دست خویش را به خاطر خرجهایی که در باغ کرده بود (از شدت حسرت) برهم می‌مالید، در حالی که آن (باغ و تاکستان) بر داربست‌هایش فروریخته بود و می‌گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نمی‌دادم. نکته‌ها:

بعضی با غرور و خود برتری بینی و گفتن «انا اکثر منك مالا...» از خدا غافل شده و از مدار توحید خارج و مشرک می‌شوند، اما دیر یا زود به پروردگار یکتا اقرار خواهند کرد، چه مؤمنان «لأشرك ربی احداً» (۱) و چه کافران. «یالیتنی لم أشرك ربی احداً» پیام‌ها:

۱- خداوند محیط است، «والله محیط» (۲)؛ هم لطفش احاطه دارد، «رحمتی وسعت کل شیء» (۳) و هم قهرش فراگیر است. «أحیط

بثمره»

۲- کیفر خداوند در کمین مغروران است. «أحیط بثمره»

۳- حوادث و عذاب‌های الهی، پیامد افکار و اعمال بد ماست. به دنبال کفر و کفران صاحب باغ در آیات قبل، «أحیط بثمره» آمده است.

۴- ناامیدی‌ها و حالات درونی، در ظاهر و کردار انسان اثر می‌گذارد. «یقلّب کفیه»

۵- دنیاطلبان، ابتدا از حوادث تحلیل اقتصادی می‌کنند، سپس تحلیل معنوی. (در این آیه ابتدا حسرت بر پول‌های خرج شده است، سپس غصه برای شرک)

۶- عذاب‌های دنیوی، بیدارباشی برای وجدان‌های خفته و دل‌های غافل است. «احیط بشمره ... یقول یالیتی»

(۱) کهف، ۳۸.

(۲) بقره، ۱۹.

(۳) اعراف، ۱۵۶.

الکھف

«۴۳» وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا

و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر (قهر) خدا یاری کنند و نمی‌توانست خودش را یاری کند.

الکھف

«۴۴» هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا

آنجا (ثابت شد که) ولایت و قدرت تنها از آن‌ خدای حق است و (نزد) اوست بهترین پاداش و نیکوترین فرجام. نکته‌ها:

قرآن بارها تأکید کرده که انسان، هنگام مواجهه با خطر و گسستن وسایل مادی، رو به خدا می‌آورد و او را از عمق جان صدا می‌زند، در دریا وقتی گرفتار امواج می‌شود یا وقتی عذاب می‌آید، اظهار ایمان می‌کند.

اینجا نیز وقتی آن شخص با باغ سوخته‌اش روبرو شد و فریادرسی نداشت، فهمید که ولایت حق، مخصوص خدای یکتاست. «هنالك الولاية لله الحق»

کلمه‌ی «ولایت» در این آیه، به معنای قدرت و نصرت می‌باشد. پیام‌ها:

۱- عاقبت اعتماد به غیر خدا، ناکامی است. «لم تكن له فتنة ينصرونه»

۲- هنگام فرارسیدن قهر خدا، مال و فرزند هر چند بسیار باشد به کار نمی‌آید. «ولم تكن له فتنة ينصرونه» (از یاران دوران رفاه به هنگام خطر خبری نیست).

۳- قطعنامه‌ی همه‌ی حوادث تلخ، تنها یک جمله است و آن اینکه قدرت تنها از آن خداست. «هنالك الولاية لله الحق»

۴- ولایت‌های غیر الهی ناپایدار و باطل است، و تنها ولایت خدا ثابت و حق است. «الولاية لله الحق»

۵- چه محاسبه‌گر باشیم، چه دوراندیش، باید به سراغ خدا برویم. «هو خير ثواباً و خير عقباً»

۶- نصرت الهی و حقانیت خداوند، ضامن پرداخت بهترین پاداش و فرجام است. «هنالك الولاية لله الحق هو خير ثواباً و خير عقباً»

۷- ملاک ارزشها، عاقبت و پاداش خوب است. «خير ثواباً و خير عقباً»

الکھف

«۴۵» وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا آتَىٰ مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا

و (ای پیامبر!) برای آنان زندگی دنیا را مثل بزنی که (در ناپایداری) همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین به وسیله‌ی آن (چنان رشد کند وانبوه شود که) در هم فرو رود، پس ناگهان خشک شود، آن چنان که باده‌ها پراکنده‌اش کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها:

در آیه، سخن از رویش و سرسبزی زمین و فرارسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان مغرور

و غافل از خدا باشد. (۱)

آری، دنیا همچون گیاه بی‌ریشه‌ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می‌شود، البته آنچه باقی می‌ماند، عمل انسان است. چنانچه در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم:

یا مَنْ بدنیه اشتغل

قد غزه طول الأمل پیام‌ها:

- ۱- پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است. «واضرب لهم مثل الحیاة الدنیا»
- ۲- یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل‌های قابل فهم عموم و طبیعی می‌باشد. «واضرب لهم مثل... کماء انزلناه...»
- ۳- هر بهاری را خزانی و هر وصالی را فراقی است. «نبات... هشیماً»
- ۴- به جلوه‌های زودگذر دنیا دلخوش و مغرور نشویم و به آینده‌ی پایدار بیندیشیم. «فاصبح هشیماً تذروه الریاح»

(۱) نظیر این آیه در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی یونس با تفصیل بیشتر و آیه ۲۰ سوره‌ی حدید آمده است.

الکھف

﴿۴۶﴾ الْأَمْالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَقِيَّةُ الصَّلَاحُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان، زینت زندگی دنیایند و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است. نکته‌ها:

در روایات، برای «باقیات الصالحات» نمونه‌هایی همچون، نمازهای پنجگانه، (۱) ذکر خدا (۲) و محبت اهل بیت علیهم السلام بیان شده است، (۳) ولی اینها مصادیقی است که مفاهیم قرآن را مخصوص به خود نمی‌سازد.

همه‌ی نعمت‌های مادی، زینت دنیا هستند، ولی مال و فرزند جلوه‌ی بیشتری دارد و به همین دلیل نام این دو از میان نعمت‌های بی‌شمار الهی مطرح شده است. و چون غالباً پسران نیروی فعال اقتصادی هستند، نه دختران، لذا در کنار «مال»، «بنون» آمده است، نه «بنات». «المال و البنون زینة الحیاة الدنیا» پیام‌ها:

- ۱- جلوه‌ی مال و فرزند تنها در دنیاست، در آخرت، ثروت و فرزند، سودی نمی‌بخشد. «زینة الحیاة الدنیا»
- ۲- آنان که امکانات مادی دارند مغرور نشوند. آنان هم که ندارند، مأیوس نباشند. «المال و البنون زینة... و الباقیات الصالحات خیر»
- ۳- مال و فرزند، ماندگار نیست، به چیزی بیندیشیم و دل ببندیم که باقی است. «الباقیات الصالحات خیر»
- ۴- در پیشگاه خداوند، هیچ عمل صالحی محو نمی‌شود و پاداش‌ها تضمین شده است. «والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً»
- ۵- ارزش کارهای نیک را همه نمی‌دانند. بیشتر مردم خیر و ارزش را در کامیابی‌های مادی می‌پندارند. «خیر عند ربک»
- ۶- پاداش و کیفر، لازمه‌ی تربیت و از شتون ربوبیت است. «عند ربک»
- ۷- تنها به پاداش فکر نکنید، به آینده‌ی پایدار هم بیندیشید. «خیر عند ربک ثواباً و خیر أملاً»
- ۸- در ارشاد و تربیت، از آرزوها و امیدهای مردم استفاده کنیم. «خیر عند ربک ثواباً و خیر أملاً»

(۱) تفسیر برهان.

(۲) بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۸.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

الکھف

«۴۷» وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا

و(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (صاف و هموار) می‌بینی در حالی که همگان را برانگیخته‌یم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم. نکته‌ها:

قرآن وضعیت کوهها را در آستانه‌ی برپایی رستاخیز، به صورت‌های گوناگونی بیان کرده است، از قبیل:

۱- زلزله و لرزش زمین و کوهها. «تَرْجُفُ الْأَرْضِ وَالْجِبَالِ» (۱)

۲- حرکت و جابجایی. «نُسَيِّرُ الْجِبَالَ»

۳- تکه تکه شدن و به صورت ریگ درآمدن. «بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» (۲) پیام‌ها:

۱- برای دل‌ن بستن به زندگی دنیا، یادآوری قیامت لازم است. «ویوم...»

۲- کارهای نیک، در جاهای بسیار بکار می‌آید، از جمله در قیامت که کوهها نیز به حرکت درآیند. «و یوم نسیر الجبال» (۳)

۳- در سرزمین قیامت و عرصات محشر، هیچ پستی و بلندی وجود ندارد. «تری الارض بارزۃ»

۴- حشر و رستاخیز، حتمی است. «حشرنا» (فعل ماضی، برای آینده آمده است)

۵- قیامت برای همه است و هیچ استثنایی در کار نیست. «فلم نغادر منهم احداً»

(۱) مزمل، ۱۴.

(۲) واقعه، ۵ - ۶.

(۳) با استفاده از کلمه‌ی «واو» و «یوم» که مفهوم ظرفیت را در ارتباط با آیه‌ی قبل می‌رساند.

#### الکھف

«۴۸» وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا

و (در آن روز) همه‌ی مردم صف کشیده، بر پروردگارت عرضه می‌شوند. (خدا به آنان می‌فرماید:) همان‌گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، (امروز هم) به سوی ما آمدید، بلکه پنداشتید که هرگز ما برایتان موعدی مقرر نخواهیم داشت؟ نکته‌ها:

«صَف» نشانه‌ی نظم و ساماندهی و رمز ادب و تواضع است. در قرآن، برای بیان اوصاف مجاهدان و همچنین فرشتگان، تعبیر «صف» آمده است و دو سوره‌ی از قرآن نیز به نام «صف» و «صافات» می‌باشد.

اگر در دنیا، قوای مسلح با نظم خاصی بر رؤسا عرضه می‌شوند، در قیامت، همه‌ی انسان‌ها به طور قهری و منظم بر خداوند عرضه خواهند شد. پیام‌ها:

۱- حضور در قیامت و عرضه بر پروردگار، قطعی است. «وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ»

۲- طبقات دنیوی در قیامت از بین می‌رود و همه‌ی مردم، توانگر و فقیر در یک صف قرار می‌گیرند. «صَفًّا»

۳- نظم، ارزشی است که هم در دنیا مطرح است، هم در آخرت، هم در جامعه و هم در عبادت. «عَرِضُوا... صَفًّا»

۴- نحوه‌ی حضور در قیامت، مانند هنگام تولد و حضور در دنیاست؛ عاجز، گریان و عریان. (۱) «کما خلقناکم اول مرّة»

۵- معاد جسمانی است. «جئتمونا کما خلقناکم...»

۶- آفرینش مجدد در قیامت، همچون آفرینش در دنیاست. «کما خلقناکم اول مرّة»

۷- کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند. «بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا»

(۱) در مناجات‌ها نیز به عریانی هنگام رستاخیز و محشر اشاره شده است.



## الکھف

«۴۹» وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است بیمناک‌اند و می‌گویند: وای بر ما، این چه نوشته‌ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده‌اند (مقابل خود) حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند. نکته‌ها:

بارها قرآن از مسئله‌ی کتاب و پرونده و نامه‌ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می‌فرماید: فرستادگان ما می‌نویسند: «ان رُسلنا یکتبون» (۱)، آثار کارها را هم می‌نویسیم: «نکتب ما قدّموا و آثارهم» (۲)، نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می‌شود: «الزمنه طائره فی عُنُقهم» (۳)، پرونده‌ها در قیامت گشوده می‌شود: «و اذ الصحف نُشرت» (۴)، نامه‌ها به دست خود افراد داده می‌شود؛ نامه‌ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می‌شود. همان گونه که هر فردی پرونده‌ای دارد، هر امتی نیز کتاب و پرونده‌ای دارد. «کلُّ أمّة تُدعی الی کتابها» (۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازگشت از جنگ حنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: «هكذا تجتمع الذنوب، ایاکم و المحقرات من الذنوب» گناهان اینگونه جمع می‌شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید. (۶)

از این برنامه این درس را نیز می‌توان گرفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آموزشی اردویی و بیابانی تجسمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور ناشی پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، و اصحاب خود را بی‌گناه یا کم‌گناه می‌پنداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در روز قیامت هنگامی که کارنامه‌ی عمل انسان به او داده می‌شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه‌ها و کلمه‌ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه‌ی آنها را به یاد می‌آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می‌گوید: «یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیره...» (۷)

آنان که در دنیا بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و به هر کاری دست می‌زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مشفقین» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده‌اند. «إنا کنا قبل فی اهلنا مشفقین» (۸) پیام‌ها:

۱- در قیامت، هم نامه‌ی عمل هر فرد به دستش داده می‌شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می‌شود. «و وُضِعَ الْكِتَابُ»

۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده‌ی خویش است، نه از خداوند. «مشفقین مِمَّا فِيهِ»

۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. «یا ویلتنا»

۴- علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می‌شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. «وُضِعَ الْكِتَابُ... مشفقین مِمَّا فِيهِ»

۵- عمل‌های انسان دارای درجات است. «صغیرهً و لا کبیرهً»

۶- قیامت، صحنه‌ی تجسم عمل‌های انسان است. «وجدوا ما عملوا حاضراً»

۷- داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است. «و لا یظلم ربُّک احداً»

(۱) یونس، ۲۱.

(۲) یس، ۱۲.

(۳) اسراء، ۱۳.

(۴) تکویر، ۱۰.

(۵) جاثیه، ۲۸.

(۶) کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

(۷) تفسیر المیزان.

(۸) طور، ۲۶.

## الکھف

«۵۰» وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

و (یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جن بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می‌گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند. نکته‌ها:

سجده سه نوع است:

الف: سجده‌ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده‌ی نماز.

ب: سجده‌ی اطاعت، مثل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، که برای اطاعت فرمان خداوند بود.

ج: سجده‌ی تحیت، تکریم و تشکر از خداوند، مثل سجده‌ی یعقوب بر عاقبت یوسف. پیام‌ها:

۱- سرگذشت سجده فرشتگان بر آدم و تمرد ابلیس، قابل تأمل و مایه‌ی عبرت است. «واذ قلنا...»

۲- فرشتگان پیش از انسان بوده‌اند. «قلنا للملائکه اسجدوا لآدم»

۳- انسان برتر از فرشته است که مسجود او قرار گرفته است. «أسجدوا لآدم»

۴- فرشتگان مطیع امر خدایند. «أسجدوا... فسجدوا»

۵- آنان که سجده‌ای ندارند، در خط ابلیس‌اند. «فسجدوا الا ابلیس»

۶- نباید به سابقه‌ی خود مغرور شد. ابلیس با سابقه‌ی طولانی عبادت، فاسق شد. «کان من الجن ففسق...»

۷- ابلیس فرزند و ذریه دارد. «و ذریته»

۸- فاسقان را نباید دوست خود گرفت. «فسق... أفئتخذونه و ذریته اولیاء»

۹- پیروان شیطان باید در عملکرد خود بازنگری کنند که چه می‌کنند. «أفتتخذونه و ذریته اولیاء»

۱۰- شیطان و نسل او، دشمن انسانند. «وهم لکم عدو»

۱۱- آنان که به جای خدا پیرو شیطان می‌شوند، ستمگرند. «بئس للظالمین بدلاً»

۱۲- رها کردن خدا و پیروی از شیطان، انتخاب بدترین جایگزین است. «بئس للظالمین بدلاً»

## الکھف

«۵۱» مَا أَشْهَدُتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا

من آنان (ابلیس و فرزندان) را نه در آفرینش آسمان‌ها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شهادت نطییدم و من گمراه‌کنندگان را دستیار خود نمی‌گیرم. نکته‌ها:

به حضرت علی علیه السلام گفتند: تا استقرار یافتن حکومت، معاویه را بر امارت ثابت نگه‌دار و پس از قدرت یافتن، او را کنار

بگذار! حضرت در جواب آنان فرمود: «ما كنت متخذ المضللين عضداً» (۱)

خداوند، بی‌نیاز مطلق است و به هیچ یآوری حتی در آفرینش نیاز ندارد و اگر اموری را به دیگران می‌سپارد، مانند واگذاری تدبیر به فرشتگان، «و المدبرات امرًا» (۲) از روی عجز و ناتوانی نیست، بلکه از روی حکمت و در مسیر تربیت و رشد انسان است. پیام‌ها:

- ۱- خداوند در آفرینش، نیازی به شاهد ندارد. «ما أشهدتهم»
- ۲- اسرار هستی و آفرینش را جز خدا کسی نمی‌داند. «ما أشهدتهم خلق...»
- ۳- کسی که آفریده، حق ولایت دارد. «أفتتخذونه أولياء... ما أشهدتهم خلق...»
- ۴- کارگزاران الهی باید امین باشند. «ما كنت متخذ المضللين عضداً»
- ۵- آنان که در راه و خط خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. «ما كنت متخذ المضللين عضداً»

(۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۶۸.

(۲) نازعات، ۵.

### الکھف

«۵۲» وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا

و (یاد کن روز قیامت را) روزی که (خداوند به مشرکان) می‌گوید: آنان را که شریک من می‌پنداشتید فرا بخوانید (تا کمکتان کنند)، پس (مشرکان) آنها را می‌خوانند ولی پاسخی به آنان نمی‌دهند و ما میانشان ورطه‌ی هلاکت قرار می‌دهیم. نکته‌ها:

آنان که از خدا جدا شوند سرگردانند و به هر چیز روی می‌آورند، از انسان تا جماد و حیوانات، از خورشید و ماه در آسمان تا گاو و گوساله در زمین، از فرشتگان معصوم تا شیاطین فاسق، ولی هرچه بخوانند جوابی نمی‌شنوند، «فلم يستجيبوا لهم» اما اگر خدا را بخوانند، حتماً پاسخشان داده می‌شود. «أدعوني أستجب لكم» (۱)

سؤال: در قرآن می‌خوانیم که خدا با کتمان‌کنندگان حق و پیمان‌شکنان حرف نمی‌زند، «لايكلّمهم الله» (۲) پس چرا در این آیه بامشرکان سخن می‌گوید؟

پاسخ: شاید به خاطر این است که دانشمندان کتمان‌کننده از مشرکان بدترند، یا آنکه قیامت مراحل مختلفی دارد، در یک مرحله خدا سخن نمی‌گوید، ولی در مرحله‌ای دیگر با آنان سخن گفته و مورد عتاب قرار می‌دهد. و ممکن است مراد این باشد که سخنی محبت‌آمیز با آنان نمی‌گوید، ولی سخنان توبیخی و تحقیرآمیز می‌گوید. پیام‌ها:

- ۱- در قیامت میان مشرکان و معبودهای آنان، فاصله زیادی است. «نادوا»
- ۲- خداوند در قیامت به مشرکان فرصت استمداد از معبودها را می‌دهد، ولی چه سود؟ «نادوا شركائى... فلم يستجيبوا لهم»
- ۳- ریشه‌ی شرک، جهل و پندارهای بی‌اساس است. «زعمتم»

(۱) غافر، ۶۰.

(۲) بقره، ۱۷۴؛ آل عمران، ۷۷.

### الکھف

«۵۳» وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا

و گناهکاران (در قیامت) آتش دوزخ را می‌بینند، پس درمی‌یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی‌یابند. نکته‌ها:

- مجرمان در قیامت راه فرار ندارند، زیرا نجات یا در سایه‌ی ایمان است، یا به خاطر عفو الهی براساس توبه و عمل صالح، که دستشان از این موارد تهی است، و یا شفاعت، که از بت‌ها کاری ساخته نیست، پس دوزخ برایشان حتمی است. پیام‌ها:
- ۱- مکان هلاکت باری که در آیه قبل وعده داده شده بود، «موبقا» دوزخ است. «رأى المجرمون النار»
  - ۲- شرک، جرم و مشرک مجرم است. «نادوا شرکائی... رأى المجرمون»
  - ۳- دیدن آتش، عذاب است و سوختن در آن عذابی دیگر. «رأى المجرمون»
  - ۴- در قیامت، گرچه مجرمان آتش را از دور دست می‌بینند (۱)، ولی چنان با صدا و نفیر است که می‌پندارند الآن در آن می‌افتند. «فظنوا أنهم مواقعوها»
  - ۵- شرک، عذابی ابدی دارد. «لم يجدوا عنها مصرفاً»
  - ۶- مجرم در قیامت امیدی به نجات و راه فرار ندارد. «لم يجدوا عنها مصرفاً»

(۱) اذا رأتهم من مكان بعيد، سمعوا لها تغيظاً و زمزماً. فرقان، ۱۲.

#### الکھف

﴿۵۴﴾ وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا

والبتّه ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوع بیان کردیم، و (لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است. نکته‌ها: «صرفنا» به معنای بیان‌های گوناگون است، یعنی ما به هر زبان و منطقی که امکان اثر داشته، با آنان سخن گفته‌ایم. «جدال» به معنای گفتگو به گونه‌ی نزاع و برتری طلبی است.

انسان در کنار زمینه‌های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: «ظلوماً، جهولاً، اکثر شیء جدلاً، جزوعاً، هلوغاً، متوعاً، لفی خسر، لیطغی، و...». پیام‌ها:

- ۱- تکرار و تنوع و تمثیل، شیوه‌ی ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است. «صرفنا للناس من کلّ مثل»
- ۲- هدف قرآن، هدایت همه‌ی مردم است و مثال‌های قرآن برای فهم عموم مردم است. «صرفنا للناس من کلّ مثل»
- ۳- خداوند حجّت را به وسیله‌ی قرآن بر مردم تمام کرده است. «لقد صرفنا للناس»
- ۴- در قرآن برای هر یک از اصول ارشاد و هدایت، مثالی است. «کلّ مثل»
- ۵- اگر روحیه‌ی پذیرش در انسان نباشد، مثال‌های بیشتر او را به جدال بیشتر می‌کشاند. «کلّ مثل، اکثر شیء جدلاً»
- ۶- انسان موجودی تنوع طلب و مجادله گر است. «صرفنا... جدلاً»

#### الکھف

﴿۵۵﴾ وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا

و چه چیزی مردم را پس از آنکه هدایت برای آنان آمد، از ایمان آوردن و آمرزش خواهی از پروردگارشان باز داشت؟ جز آنکه (خواستند) سنت خداوند درباره‌ی پیشینیان (که عذاب الهی بود) برای آنان (نیز) بیاید، یا آنکه عذاب، رویاروی آنان قرار گیرد! پیام‌ها:

- ۱- سرباز زدن از ایمان با دیدن آن همه آیات، نشانه جدال‌گری انسان است. «جدلا و ما منع الناس»
- ۲- خداوند، حجّت را بر مردم تمام می‌کند تا هیچ راه و بهانه‌ای برای کفر باقی نماند. «و ما منع الناس»
- ۳- تنها ایمان کافی نیست، استغفار از لغزش‌ها هم لازم است. «یؤمنوا، يستغفروا»

- ۴- لازمه ربوبیت او، باز گذاردن راه توبه و استغفار است. «وِیَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ»  
 ۵- تاریخ، سنت‌های ثابتی دارد که باید از آن درس گرفت. «سَنَّةُ الْأَوَّلِينَ»  
 ۶- موعظه و استدلال همه جا کارساز نیست، گاهی عقوبت لازم است. «يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ» گاهی هیچ یک از عوامل تربیت از قبیل: وحی آسمانی، تبلیغ دائمی، مشاهده تاریخ و عبرت‌ها، در انسان لجوج اثر ندارد.  
 ۷- ایمان و استغفار، مانع عذاب الهی است. «يُؤْمِنُوا... يَسْتَغْفِرُوا... يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ»  
 ۸- دست خدا برای عذاب باز است، چه عذابی از نوع پیشینیان یا عذابی جدید. «سَنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ قَبْلًا» (۱)

(۱) قُبَلُ یا به معنای مقابل و رو در رو است و یا جمع «قبیل» و اشاره به انواع مختلف عذاب.

#### الکھف

- «۵۶» وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجِدِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا  
 وما پیامبران را جز بشارت دهندگان (برای مؤمنان) و بیم‌دهندگان (برای مجرمان) نمی‌فرستیم، ولی کافران به باطل مجادله و ستیز می‌کنند تا به وسیله‌ی آن حق را در هم کوبند. و آنان نشانه‌ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند، به مسخره گرفتند.  
 پیام‌ها:  
 ۱- آگاهی بر سنت خداوند و رسالت انبیا و عکس‌العمل مردم و سرنوشت اقوام لجوج، نوعی تسلی برای پیامبر است. «وما نرسل المرسلین...»  
 ۲- کار انبیا بشارت و انذار است، نه اجبار مردم بر پذیرش. «الْمُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»  
 ۳- خداوند، حجت را بر مردم تمام می‌کند. «وما نرسل المرسلین...»  
 پذیرش آن مردم اجباری نداشتند. «مبشرین و منذرین و یجدل الذین کفروا...»  
 ۴- هدف کافران، محو حق، «لیدحضوا» و ابزار کارشان، جدال و استهزا می‌باشد. «یجدل الذین کفروا»  
 ۵- درگیری و جدال میان حق و باطل همیشگی بوده است. «یجدل» (فعل مضارع رمز تداوم کار است).  
 ۶- کافران می‌خواهند جلوی حق را با باطل بگیرند، «لیدحضوا به الحق» غافل از آنکه باطل رفتنی است. «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۱)  
 ۷- مژده‌ها و هشدارهای انبیا، واقعیت‌هایی است که کفار برای محو آن تلاش می‌کنند. «مبشرین و منذرین... لیدحضوا به الحق»  
 ۸- مسخره کردن آیات خدا و احکام الهی، کار کافران است. «واتخذوا آیاتی و ما انذروا هزوا»

(۱) اسراء، ۸۱.

#### الکھف

«۵۷» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا

و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکر دهند، پس (به جای پذیرش) از آنها اعراض کند و (گناهان و) دستاورد پیشینه‌ی خویش را فراموش کند؟! البته ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی نهادیم تا آیات قرآن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم که اگر به سوی هدایتشان فراخوانی، هرگز به راه نخواهند آمد. نکته‌ها:

«تذکر»، رمز آن است که انسان در عمق روح و فطرت خود، خدا را یافته، لکن از آن غافل شده است و تذکر برای کنار زدن پرده‌ی غفلت است. حضرت علی علیه السلام در توصیف انبیا می‌فرماید: هدف از بعثت انبیا آن است که مردم را به وفا کردن به فراموش

شده‌ها یادآوری کنند. «و یذکرهم منسی نعمته». (۱)

«اکنئه» جمع «کنان» به معنای پرده و پوشش است. پیام‌ها:

- ۱- بی‌اعتنایی به آیات الهی و درنگ نکردن در آنها، بزرگ‌ترین ستم است. «و من اظلم، ذکر، اعرض، نسی»
- ۲- یاد عملکرد بد، زمینه‌ساز توبه و عذرخواهی است و بر عکس غفلت از آن، سبب تیرگی روح و کلید همه‌ی بدبختی‌هاست. «نسی ما قدمت یاده»
- ۳- کیفر بی‌اعتنایی به آیات الهی و استهزا و غفلت از گناهان، محروم شدن از درک حقایق است. «فاعرض... جعلنا»
- ۴- عذاب الهی تنها در قیامت نیست، گرفتن قوه‌ی درک حقایق، نیز عذاب است. «اکنئه ان یفقهوه»
- ۵- در هدایت مردم، تنها برهان و دلیل کافی نیست، پذیرش مخاطب هم لازم است. «و ان تدعهم الی الهدی فلن یهدوا»
- ۶- راه هدایت، دل نرم و گوش شنواست، وقتی این دو دگرگون شد، حتی در برابر دعوت شخص پیامبر، هدایت‌پذیر نمی‌شود. «فلن یهدوا اذا ابدا»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱.

#### الکھف

«۵۸» وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا

و پروردگارت آمرزنده‌ی صاحب رحمت است، اگر مردم را به خاطر آنچه کسب کرده‌اند مجازات کند، هرچه زودتر عذاب برایشان می‌فرستد، (ولی چنین نمی‌کند) بلکه برای آنان موعدی قرار داده که (با فرار سیدنش) جز به لطف خداوند هرگز راه بازگشتی نمی‌یابند. نکته‌ها:

«مؤئل» به معنای پناهگاه و وسیله‌ی نجات است.

خداوند هم عادل است، هم غفور. به مقتضای عدلش باید گنهکار را عذاب کند، ولی به خاطر غفار بودن و رحمتش، به انسان مهلت می‌دهد تا توبه کند، اما اگر توبه نکرد، با عدلش مؤاخذه می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- آمرزش و رحمت، از شئون ربوبیت الهی و لازمه‌ی تربیت است. «رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ»
- ۲- خداوند هم بسیار بخشنده است و هم دارای رحمتی گسترده می‌باشد. «الغفور، ذو الرحمة»
- ۳- قهر و عذاب الهی نتیجه‌ی عمل خود مردم است. «یؤاخذهم بما کسبوا»
- ۴- گناهانی زشت‌تر و عذابش بیشتر است که انسان با انگیزه به سراغ آنها برود. «بما کسبوا»
- ۵- سنت الهی مهلت دادن به گنهکاران است. «بل لهم موعده»
- ۶- مهلت دادن و تأخیر در عذاب، از نشانه‌های لطف الهی است. «الغفور ذو الرحمة... لهم موعده»
- ۷- گنهکاران به مهلت‌دادن‌های الهی مغرور نشوند، چون موعده آن تمام و نوبت قهری می‌رسد که هیچ راهی برای نجات آنان نیست. «لن یجدوا من دونه مؤئلا»

#### الکھف

«۵۹» وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا

- و (مردم) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان کردیم و برای نابود کردنشان (از پیش) زمانی را قرار دادیم. پیام‌ها:
- ۱- از تاریخ و سرگذشت پیشینیان باید درس گرفت. «تلك القرى اهلکناهم»
  - ۲- رمز بدبختی و هلاکت مردم، عملکرد ظالمانه‌ی خودشان است. «لما ظلموا»

۳- زوال تمدن‌ها و جوامع، تحت اراده الهی است. «اهلکناهم لَمَّا ظَلَمُوا»

۴- قهر الهی از روی حکمت بوده و دارای زمانی خاص است. «موعداً»

۵- اگر ستمگران را در رفاه و آسایش دیدید، مأیوس نشوید، آنان هم مهلتی دارند. «جعلنا لمهلكم موعداً»

الکھف

«۶۰» وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا

و (بیاد آور) زمانی که موسی به جوان (همراهش) گفت: من دست از جستجو بر نمی‌دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حتی اگر سال‌ها (به راه خود) ادامه دهم.

الکھف

«۶۱» فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا

پس چون به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت. نکته‌ها:

کلمه «موسی» ۱۳۶ بار در قرآن آمده و همه‌ی موارد مراد همان پیامبر اولوالعزم است.

بکار بردن کلمه «فتی» که به معنای جوان و جوانمرد است، به جای غلام و پسر، نشانه‌ی ادب، مهربانی و نام نیک است. مراد از

«فتاه» در آیه، «یوشع بن نون» است که مصاحب و ملازم حضرت موسی در آن سفر بوده است. (۱)

«حُقُب» به معنای سال‌های طولانی است، ۷۰ الی ۸۰ سال.

در تفاسیر و روایات، ماجرای موسی و خضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از اَبی بن کعب آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم‌ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می‌داند. خضر از تو عالم‌تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه‌ی مجمع‌البحرین است و رمز و نشانه‌ی آن این است که یک ماهی در سبیدی قرار بده و حرکت کن، هر جا ماهی را نیافتی، وعده‌گاه ملاقات خضر همان جا می‌باشد. (۲)

موسی ماهی را در سبید قرارداده و به کسی که همراهش بود فرمود: هر کجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقف کردند. در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سبید به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و هر دو به راه خود ادامه دادند، پس از یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم. همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه‌ای که ماهی در آب پریده که وعده‌گاه ما آنجاست.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: همراه موسی، ماهی نمک زده را کنار دریا برد تا بشوید، ماهی در دست او به حرکت در آمد و به دریا رفت. (۳)

بعضی مجمع‌البحرین را تلاقی دو دریای نبوت (موسی و خضر) دانسته‌اند؛ موسی دریای حکمت ظاهری و خضر، دریای حکمت باطنی است.

از آنجا که پیامبران معصوم‌اند و فراموش نمی‌کنند، مراد از نسیان ماهی در آیه، کنار گذاشتن ماهی و واگذاشتن آن است. مثل آیاتی که نسبت نسیان به خدا می‌دهد، «الیوم نُنساکم» (۴) و «أنا نسیناکم» (۵) به علاوه آن دو بزرگوار، ماهی را فراموش نکردند، بلکه با خود برده بودند و طبق آنچه نقل کردیم همراه موسی چون نخواست حضرت را از خواب بیدار کند، صبر کرد و بعد از

بیداری، فراموش کرد ماجرا را بازگو کند.

در قرآن، بارها حیوانات علامت، یا الهام‌بخش و یا خبررسان بوده‌اند، مانند چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ، اطلاع از کفر مردم سبأ با خبر دادن هدهد و زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات این دو پیامبر، و نقش عنکبوت در حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف. پیام‌ها:

۱- تلاش موسی برای ملاقات خضر و تحصیل علم قابل ذکر است. «واذ...»

۲- در مسافرت، همراه و همسفر داشته باشیم. «قال موسی لفتاه»

۳- انتخاب عنوان زیبا، سفارش اسلام است. «قال... لفتاه»

۴- هجرت و سفر برای کسب علم، تاریخی بس طولانی دارد. «لا ابرح...»

۵- طالب علم باید سراغ عالم برود، نه آنکه به انتظار عالم بنشیند. «لا ابرح» یعنی تا رسیدن به عالم، دست از جستجو بر نمی‌دارم.

۶- در طلب علم و عالم، اگر عمری جستجو کنیم جا دارد. «أَمْضَى حُقْبًا»

۷- تحصیل علم پایان و حدی ندارد. پیامبری چون موسی نیز برای فراگیری علم باید آماده‌ی سفر طولانی شود. «امضی حُقْبًا»

۸- همسفر جوانمرد کسی است که تا پایان سفر همراه انسان باشد. «حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ ... فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا»

۹- دریا و کنار دریا می‌تواند محل مناسب و سالم و آماده‌ای برای آموزش و ملاقات‌های معنوی باشد. «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محل ملاقات را حوالی شام و فلسطین می‌داند.

(۳) تفسیر نورالتقلین.

(۴) جائیه، ۶۴.

(۵) سجده، ۱۴.

الکھف

«۶۲» فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا

پس همین که (از کنار دریا) گذشتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده‌ایم.

الکھف

«۶۳» قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْغُوتَ وَمَا أَنسَيْنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا

(آن جوان) گفت: آیا به یاد داری وقتی که به صخره پناه بردیم و من (پریدن) ماهی (به دریا) را فراموش کردم (که برای تو بگویم) و کسی جز شیطان آن را از یاد من نبرد، تا آن را یادآوری کنم. و (در کمال) شگفتی ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت). نکته‌ها:

«غداء» به غذای صبح و «عشاء» به غذای شب گفته می‌شود.

به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، حضرت موسی در سه نوبت از گرسنگی به خدا شکایت کرد:

اول: پس از آنکه برای دختران شعیب آب آورد و به گوسفندان آنان کمک کرد، به گوشه‌ای رفت و گفت: پروردگارا! برای

خیری که بر من نازل کنی نیازمندم. (۱)

دوم: در این آیه. (۲)



سوم: آنجا که از اهل روستا غذا خواستند و آنها ندادند، به خضر اعتراض کرد که چرا برای مردمی که غذا به ما ندادند، رایگان کار می‌کنی؟ (۳)

وعده‌گاه موسی و خضر نشانه‌ای داشت و آن اینکه آن ماهی که غذای موسی و همراهش بود، از ظرف غذا به دریا برود. وقتی به محلّ قرار رسیدند و ماهی به دریا پرید، همراه موسی فراموش کرد آن را به موسی بگوید. چون مقدار زیادی راه رفتند، همراه موسی ماجرا را نقل کرد. مقدار اضافی راه را برگشتند و در همان محلّ، خضر را دیدار کردند.

حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:

۱- سفر هرب. «ففررت منکم لَمَّا خَقْتکم» (۴)

۲- سفر طلب. «فَلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِی الْأَیْمَنِ» (۵)

۳- سفر طرب. «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِیقَاتِنَا» (۶)

۴- سفر تعب. «لَقَدْ لَقینَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» (۷) پیام‌ها:

۱- از آداب سفر، داشتن همسفر و تدارک غذا است. «آتَا غَدَاءَنَا» (۸)

۲- در راه تحصیل علم و معرفت و رسیدن به آرمان‌ها، پیامبران نیز سختی‌ها را متحمل شده‌اند. «لَقینَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا»

۳- شیاطین، مانع ملاقات و همراهی موسی و خضرها هستند و به همین دلیل همراه موسی را به فراموشی انداختند. «ما انسانیه الا الشیطان»

(۱) قصص، ۲۴.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) کهف، ۷۷.

(۴) شعراء، ۲۱.

(۵) قصص، ۳۰.

(۶) اعراف، ۱۴۳.

(۷) تفسیر کشف‌الاسرار.

(۸) همچنان که اصحاب کهف نیز پول نقد همراه داشتند. «فابعثوا بوركهم هذه» کهف، ۱۹.

الکھف

«۶۴» قَالَ ذَلِكُمْ مَا كُنَّا نَبِغُ فَازْتَدَا عَلٰی ءَاثَارِهِمَا قَصَصًا

(موسی) گفت: این همان (محلّ قراری) بود که در پی آن بودیم. پس از همان راه برگشتند، در حالی که ردّ پای خود را (به دقت) دنبال می‌کردند.

الکھف

«۶۵» فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَهُ مِنَ لَّدُنَّا عِلْمًا

پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم. نکته‌ها:

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: موسی در علم شرع از خضر آگاه‌تر بود، ولی خضر در رشته و مأموریت دیگری غیر از آن، آگاه‌تر بود. (۱)

مراد از «عبد» در این آیه، حضرت خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است:

الف: کسی که استاد پیامبری همچون موسی می‌شود حتماً پیامبر از آن است.

ب: تعابیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.

ج: خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق‌العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. «ما فَعَلْتَهُ مِنْ أَمْرِي»

د: موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی‌دهم، «لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» و کسی که پیامبر اولوالعزمی، تسلیم بی‌چون و چرای او می‌شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه: علم لدنی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: «عَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا»

و: بعضی از مفسران نیز مراد از «رَحْمَةً» را نُبُوت دانسته‌اند. «آئیناه رحمة من لدنا» پیام‌ها:

۱- برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی‌آید و علم لدنی لازم دارد، مانند علم انبیا. «من لدنا علما»

۲- سرانجام رنج و جویندگی، یافتن و رسیدن است. «فوجدنا عبداً»

۳- در جامعه، خضرهای راهنما یافت می‌شوند، (۲) مهم گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است. «عبداً من عبادنا»

۴- کسی که می‌خواهد مردم را به عبودیت خدا فراخواند، باید هم خودش و هم استادش عبد باشند. «من عبادنا»

۵- دریافت رحمت و علم الهی، در سایه‌ی عبودیت است. «عبداً من عبادنا آئیناه رحمة... وعلماناه»

۶- بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم. «عبداً... علماناه من لدنا علماً»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) طی این مرحله بی‌همری خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ)

الکھف

«۶۶» قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می‌دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟ نکته‌ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده‌ای در برابر آنان قطره‌ای از آب دریا را با منقارش برداشت و بر زمین ریخت. خضر به موسی گفت: آیا رمز این کار پرنده را دانستی؟ او به ما می‌آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره‌ای در برابر دریایی بی‌کران است. (۱)

در این آیات کوتاه، نکات متعددی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می‌شود، از جمله:

الف: موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «هل»

ب: خود را پیرو استاد معرفی کرد. «اتَّبِعُكَ»

ج: خضر را استاد معرفی کرد. «تُعَلِّمَنِي»

د: خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «مِمَّا»

ه: علم استاد را به غیب پیوند داد. «عَلَّمْتَ»

و: تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رُشْدًا»

ز: همانگونه که خداوند به تو آموخت تو نیز به من بیاموز. «مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا»

ح: قول داد که نافرمانی نکند. (دو آیه‌ی بعد): «لا اعصی لک امرأً»

ط: کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لا اعصی لک امرأً»

ی: برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «ان شاء الله» پیام‌ها:

۱- برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت. «هل أتبعك...»

۲- تواضع نسبت به عالمان و اساتید، از اخلاق انبیاست. «هل أتبعك...»

۳- کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش و حرکت می‌کند. «هل أتبعك»

۴- مسافرت با عالم و تحمل سختی‌ها در راه کسب علم و دانش و رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد. «هل أتبعك»

۵- طالب علم باید هدف داشته باشد و شخصیت زده نباشد. «علی أن تُعلمن»

۶- کارهای الهی گرچه گاهی با معجزه پیش می‌رود، ولی قانون اصلی، پیمودن مسیر طبیعی است. موسی باید شاگردی کند تا حکمت بیاموزد. «أن تُعلمن»

۷- پیامبران اولوالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند. «علی أن تُعلمن»

۸- حضرت خضر، پیامبر و دارای علم لدنی از سوی خدا بود. «عُلمت»

۹- پیمودن راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه‌ی الهی، به معلم و راهنما نیاز دارد. «تُعلمن ممّا عُلمت»

۱۰- علم انبیا، محدود و قابل افزایش است. «تُعلمن ممّا...» (اعلم افراد زمان نیز محدودیت علمی دارند.)

۱۱- مراتب انبیا در بهره‌مندی از علم و کمال متفاوت است. «تُعلمن ممّا...»

۱۲- برخورداری از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوت نیست. «تُعلمن»

۱۳- آگاهی به معارف و علوم الهی، تضمین کننده رشد و کمال انسان است. «تُعلمن ممّا عُلمت رُشداً»

۱۴- علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه‌ی رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله. (۲) «رُشداً»

(۱) تفاسیر المیزان، نمونه و درالمنثور.

(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله در تعقیب نمازشان می‌خواندند: «أعوذ بک من علم لا ینفع». بحار، ج ۸۶، ص ۱۸.

الکھف

«۶۷» قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

(خضر) گفت: تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی من صبر کنی.

الکھف

«۶۸» وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا

و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به (راز) آن نداری صبر می‌کنی؟

الکھف

«۶۹» قَالَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا

(موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبیا خواهی یافت و در هیچ کاری، تو را نافرمانی نخواهم کرد.

الکھف

«۷۰» قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

(خضر) گفت: پس اگر در پی من آمدی، از چیزی (از کارهای شگفت من) می‌پرس، تا آنکه خودم درباره‌ی آن سخن آغاز کنم. نکته‌ها:

چنانکه در آیات قبل بیان کردیم؛ حضرت موسی با آنکه از پیامبران اولوالعزم است و در علم شریعت، اعلم می‌باشد، ولی در سایر علوم، دانش خضر بیشتر بوده است. پیام‌ها:

- ۱- مَرَبِّی و معلّم باید از ظرفیت شاگردان آگاه باشد. «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...»
- ۲- در واگذاری مسئولیت‌های فرهنگی، باید لیاقت‌ها شناخته و ضعف‌ها گوشزد شود. «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...»
- ۳- ظرفیت افراد برای آگاهی‌ها متفاوت است، حتّی موسی تحمّل کارهای خضر را ندارد. «لَنْ تَسْتَطِيعَ»
- ۴- رشد علمی بدون صبر، میسر نیست. «رشداً... و کیفِ صبر»
- ۵- بسیاری از مجادلات و کدورت‌ها، در اثر بی‌اطلاعی افراد از افکار و اهداف یکدیگر است. «و کیفِ صبر...»
- ۶- آگاهی و احاطه‌ی علمی، ظرفیت و صبر انسان را بالا می‌برد. «کیفِ صبرِ علی مالِمِ تحطُّ بهِ خُبْرًا»
- ۷- با صبر و لطف الهی می‌توان به رشد و کمال رسید. «ان شاء الله صابراً»
- ۸- برای هر کاری که در آینده می‌خواهیم انجام دهیم، مشیّت الهی را فراموش نکرده و «ان شاء الله» بگوییم. «ستجدنی ان شاء الله صابراً»

۹- خضر معصوم بود، چون موسی تعهّد کرد که از دستورهای او نافرمانی نکند. «لا اعصی لک امرًا»

۱۰- اطاعت از معلّم و صبر در راه تحصیل، ادب و شرط تعلّم است. «ستجدنی... صابراً»

۱۱- تعهّد گرفتن در مسایل علمی و تربیتی جایز است. «فان اتبعنتی فلا تسئلنی»

۱۲- سؤال کردن، زمان دارد و شتابزدگی در سؤال، ممنوع است. «فلا تسئلنی... حتّی احدث لک»

۱۳- تمام کارهای انبیا، با دلیل، منطوق و حکیمانه است. «احدث لک منه ذکراً»

۱۴- استاد و مَرَبِّی باید از ذهن شاگردان، ابهام زدایی کند. «حتّی احدث لک منه ذکراً»

#### الکھف

«۷۱» فَانْطَلَقَا حَتّی إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند. (خضر) آن را سوراخ کرد. موسی (از روی اعتراض یا تعجب) گفت: آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی انجام دادی!

#### الکھف

«۷۲» قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

(خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبا باشی؟ نکته‌ها:

«خَرَقَ» به معنای پاره کردن چیزی از روی فساد و بدون مطالعه است. کلمه‌ی «امر» به کار مهم شگفت‌آور یا بسیار زشت گفته می‌شود. پیام‌ها:

۱- در آموزش، زمان را از دست ندهید. «فانطلقا» (حرف «ف» نشانه فوریت است)

۲- همراهی افراد، گاهی تا پایان راه نیست. همسفر اوّل موسی، در ادامه راه با آنان نبود و موسی و خضر، دو نفری به راه افتادند. «فانطلقا» و نفرمود: «فانطلقوا»

۳- فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله‌ی خاصّی نیست. «رکبا فی السفینة» (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر هم می‌توان آموخت).

۴- اگر علم و حکمت کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش، حتی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم. «السفینه خرقها»

۵- گاهی لازمه‌ی آموزش، خراب کردن است. «خرقها»

۶- هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می‌بیند، ولی انبیا به فکر دیگرانند. «لتغرق اهلها» و فرمود: «لتغرقنا»

۷- سوراخ کردن کشتی، به ظاهر هم تصرف بی‌اجازه در مال دیگری بود، هم زیان و خسارت رساندن بی‌دلیل به مال و جان خود و دیگران، لذا حضرت موسی اعتراض کرد. «شیئاً امرأ»

الکھف

«۷۳» قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا

(موسی) گفت: مرا به خاطر فراموشی ام مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر.

الکھف

«۷۴» فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا نُكْرًا

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی! نکته‌ها:

نه انبیا فراموشکارند، نه فراموشی قابل انتقاد و مؤاخذه است. بنابراین در جمله‌ی «لاؤاخذنی بما نسیت»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیت و سکوت، به دلیل کارهایی بود که به نظر موسی خلاف شرع می‌آمد.

«ارهاق»، هم به معنای فراگیر شدن با قهر و غلبه است و هم به تکلیف کردن به کار سخت گفته می‌شود.

از کلمه‌ی «غلام» و «زکیه» استفاده می‌شود که نوجوان به تکلیف نرسیده بود. کلمه «نکر» از «امر» شدیدتر است، زیرا در مورد سوراخ کردن کشتی فرمود: «شیئاً امرأ»، ولی در مورد کشتن نوجوان فرمود: «شیئاً نُکْرًا». پیام‌ها:

۱- معلّم و استاد می‌تواند شاگرد خود را مؤاخذه کند. «لاؤاخذنی»

۲- در تعلیم و تربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت. «لاترهقنی من امری عسراً»

۳- معلّم و استاد، پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد، تعلیم و ارشاد را ادامه دهد. «فانطلقا»

۴- معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند. «فانطلقا» (موسی گام به گام با اسرار آشنا می‌شود).

۵- مراعات محکّمات، مهم‌تر از تعهّدات اخلاقی است. «أقتلت نفساً زکیه» موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات می‌دانست، نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از تعهّد اخلاقی که داده بود، دست برداشت.

۶- قانون قصاص، در دین موسی نیز بوده است. «أقتلت نفساً زکیهً بغير نفس» اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبوده کشتی؟

۷- گاهی آنچه نزد کسی «معروف» است، نزد دیگری «منکر» جلوه می‌کند. «جئت شیئاً نُکْرًا»

الکھف

«۷۵» قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: آیا نگفتمت که نمی‌توانی همپای من صبر کنی؟

الکھف

«۷۶» قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّحْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا

(موسی) گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراه مباش، قطعاً از سوی من معذور خواهی بود (و اگر رهایم کنی حقّ داری). نکته‌ها:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر موسی صبر می کرد، عجایب بیشتری از خضر می دید. (۱) پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا در تحمّل علم و ظرفیت، در یک درجه نیستند. «لن تستطیع»
- ۲- سه بار آزمایش و مهلت دادن، برای شناخت خصلت‌ها کافی است. «ان سئلک عن شیء بعدها»
- ۳- اگر با کسی تضادّ فکری داریم و یکدیگر را درک نمی‌کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم. «فلا تصاحبنی»
- ۴- اعتراض‌های موسی به خاطر ابهام‌هایی بود که در کار خضر می‌دید و جنبه‌ی سؤال داشت. «ان سئلک»
- ۵- درباره‌ی عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. «فلا تصاحبنی» موسی مسئولیت بی‌صبری خود را بر عهده گرفت.
- ۶- وقتی از کسی جدا می‌شویم، ادب را مراعات کنیم. «فلا تصاحبنی قد بلغت من لدنی عذرا»
- ۷- هر جدایی، نشانه‌ی کینه و عقده و غرور و تکبر نیست. «قد بلغت من لدنی عذراً»

(۱) تفسیر طبری و ابوالفتوح.

### الکھف

«۷۷» فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ اِذَا اَتَيَا اَهْلَ قَرْيَةٍ اَسْتَطَعَمَا اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ اَنْ يَنْقُصَ فَاَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا

پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سر باز زدند. پس آن دو در آنجا دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی با تعجب) گفت: اگر می‌خواستی برای این کار مزد می‌گرفتی! نکته‌ها:

مردم از دادن غذا به موسی و خضر امتناع کردند، ولی خضر به تنهایی دیوار خراب را مجانی تعمیر کرد. پیام‌ها:

- ۱- هر دوره‌ی آموزشی، نیاز به حرکت دارد و تنوع در مکان برای آموزش‌های جدید، یک ارزش است. «فانطلقا»
- ۲- ملتی که سقوط اخلاقی کند، از دادن نان به پیامبر اولوالعزم هم خودداری می‌کند. «أَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا» (البته این در صورتی است که آنان را می‌شناختند).
- ۳- آنان که از مهمانانی غریب پذیرایی نکنند، قابل نکوهش‌اند. «فأبوا...»
- ۴- بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، در کار ما تأثیر منفی نگذارد. «فأبوا أن يضيّفوهما»
- ۵- انبیا گاهی در شدت نیاز به سر می‌بردند. «استطعما»
- ۶- گرچه نیازمندان به حداقل قناعت کنند، ولی کرامت انسانی می‌گوید که در حدّ ضیافت پذیرایی کنید. «استطعما... يضيّفوهما»
- ۷- لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد، از مهمان غریب و ابن‌السبیل هم باید پذیرایی کرد. «فأبوا أن يضيّفوهما»
- ۸- باید نواقص را اصلاح و تعمیر کرد، نه آنکه هر چیز عیب دار را بی‌ارزش پنداشت و از آن دست کشید. «فوجدوا فيها جداراً... فاقامه»
- ۹- اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه آنان را مهمان نکردند، ولی خضر به آنان خدمت کرد. «أَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا - فاقامه»
- ۱۰- پیامبران بر مال و جان مردم ولایت دارند که هرگونه تصرف کنند و نیاز به کسب اجازه از مالک ندارند. «فاقامه»
- ۱۱- همه جا منطق «اول معاش سپس کار» و «اول تأمین سپس تمکین»، درست نیست. پیامبر گرسنه، مجانی کارگری می‌کند. «أَبَوْا... فاقامه» وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین‌نامه نباشیم. «جداراً، فاقامه»
- ۱۲- کار کردن برای خدا بدون گرفتن مزد، عیب نیست. «فاقامه»
- ۱۳- وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم. «لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اجْرًا»

۱۴- کار کردن و مزد گرفتن و اجیر شدن ننگ نیست. «لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اجْرًا»

۱۵- اولیای خدا برای پول کار نمی‌کنند. «لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اجْرًا»

الکھف

«۷۸» قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأُتْبِئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

(خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست، بزودی تو را از تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت. نکته‌ها:

«تأویل» به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هر کاری که به هدف برسد یا پرده از اسراری بردارد گفته می‌شود.

جدایی خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: «ان سألتك عن شيء بعدها فلا تصاحبنى» و زمینه‌ی آن را با سؤال‌ها و اعتراض‌های مکرر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

از موسی پرسیدند: سخت‌ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: «هذا فراق بيني و بينك». (۱)

بگذار تا بگریم، چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران پیام‌ها:

۱- هر کس قدر وصال را ندادند، گرفتار فراق خواهد شد. «هذا فراق...»

۲- به کوچک‌ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم. خضر بعد از چند مرحله فرمود: «هذا فراق...»

۳- هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید. «سأُتْبِئُكَ»

۴- با تعلیم حکمت، ظرفیت افراد را افزایش دهیم. «سأُتْبِئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ...»

۵- حوادث ظاهری، گاهی جنبه‌ی باطنی هم دارد. «تأویل مالِم تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»

(۱) محبّه البيضاء و تفسیر ابوالفتوح.

الکھف

«۷۹» أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت. نکته‌ها:

«وراء» به هر مکان پنهانی و پوشیده گفته می‌شود؛ خواه آن مکان روبروی انسان باشد، یا پشت سر او.

آنچه را انسان مشاهده می‌کند، یک چهره‌ی ظاهری امور است که چه بسا برای آن، چهره‌ی باطنی نیز وجود داشته باشد. ظاهر کارهای خضر در دیدگاه حضرت موسی کار خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی نهفته بود.

خضر، کشتی را به گونه‌ای سوراخ نکرد که آب در آن رفته و سبب غرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. چه بسا عیب‌ها و نواقصی که مصلحت‌ها در آن است. (۱)

معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بی‌ناتر نشوند. در واقع دفع آفسد به فاسد بود، که این کار همه کس نیست و تشخیص اهمّ و مهم کار دین شناسان عمیق است.

اهلبیت‌علیهم‌السلام، گاهی برخی یاران خالص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیبجویی می‌کردند، تا مورد سوءظنّ حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند. چنان که امام صادق علیه‌السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عبّاسیان

- درمان باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم. آنگاه این آیه را تلاوت کردند: «اما السفینه...» و فرمودند: تو بهترین کشتی این دریایی که طاغوت در پی تو و مراقب توست. (۲)
- کسانی پا به دنیای اسرار گذاشته و به باطن اشیا آگاه می‌شوند که از مرحله‌ی ظاهر گذشته باشند، همچون موسی علیه السلام که عالم به شریعت بود و به آن عمل می‌کرد، در دوره‌ی همراهی با خضر، به اسرار باطنی نیز آگاه شد. پیام‌ها:
- ۱- مراعات نظم در شیوه‌ی آموزش مهم است. سؤال اول از شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می‌شود. «اما السفینه»
  - ۲- اسرار ناگفته و راز کارها، روزی آشکار می‌شود. «اما السفینه»
  - ۳- شخص حکیم، هرگز کار لغو نمی‌کند و اعمالش براساس حکمت و مصلحت است. (۳) «اما السفینه»
  - ۴- افراد متعهد، باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند. «فکانت لمساکین...»
  - ۵- اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومانند. «لمساکین»
  - ۶- چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم در آمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین محسوب شوند. «مساکین یعملون»
  - ۷- مشارکت در سرمایه و کار، عقد قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. «مساکین یعملون»
  - ۸- باید حاکمان غاصب را از دست‌یابی به اموال مردم محروم کرد. «اعیبه... ملک یاخذ»
  - ۹- دفع افسد به فاسد جایز و رعایت اهم و مهم لازم است. «اعیبه... ملک یاخذ»
  - ۱۰- طاغوت‌ها به کم راضی نیستند. به فقرا و سرمایه‌های اندک هم رحم نمی‌کنند. «یاخذ کل سفینه»
  - ۱۱- هر چند کار خضر به فرمان خدا بود، «ما فعلته عن امری» اما برای رعایت ادب، عیب‌دار ساختن کشتی را به خود نسبت داد. «أعیبه»
  - ۱۲- کار پیامبران معمولاً براساس قوانین ظاهری است، اما وظیفه‌ی خضر، براساس واقعیات بود. «اردت ان اعیبه... ملک یاخذ»

(۱) بسا شکست کز آن کارها درست شود کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است (صائب)  
 (۲) تفسیر نورالتقلین.

(۱) گر خضر، در بحر کشتی را شکست صد درستی، در شکست خضر هست (مولوی)

الکھف

«۸۰» وَأَمَّا الْعُلَمَاءُ فَكَانَ أَبُوهُمُ الْمُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا

و اما نوجوان (که او را کشتم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. ترسیدیم که او آن دو را به کفر و طغیان وا دارد.

الکھف

«۸۱» فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا

(از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او (فرزندی) پاک‌تر و بهتر و با محبت‌تر به آن دو بدهد. نکته‌ها:

«ارهاق» به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که انجام آن برای او دشوار و طاقت‌فرسا باشد.

در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او هفتاد پیامبر پدید آمدند. (۱)

گاهی فرزند، سبب انحراف و کفر والدین می‌شود، «خشینا ان یرهقهما...» گاهی هم والدین فطرت پاک و توحیدی فرزند را به کفر و آیین‌های انحرافی می‌کشاند.

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر فرزندی، به طور فطری خدانشناس و مؤمن است، مگر آنکه پدر و مادر او را تغییر



دهند. (۲) پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا کار لغو و بی‌جهت نمی‌کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید. «اما الغلام»
- ۲- مرگ فرزند، بهتر از آن است که بد عاقبت و موجب فساد و طغیان شود. «یرهقهما طغیاناً و کفراً»
- ۳- خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد. «ابواه مؤمنین فخشینا»
- ۴- گاهی جسم باید فدای فکر بشود. فرزند کشته می‌شود تا ایمان پدر و مادر محفوظ بماند. «خشینا ان یرهقهما»
- ۵- باید فتنه‌ها را پیش‌بینی کرد و از ریشه خشکاند. «خشینا ان یرهقهما»
- ۶- طغیان و سرکشی زمینه‌ی کفر است. (طغیان) قبل از «کفر» آمده است.
- ۷- اراده‌ی مردان خدا، اراده‌ی خداست. «اردنا ان یبدلها»
- ۸- اولیای خدا هم مسئولیت دارند و هم در اندیشه‌ی آینده‌ی مردم می‌باشند. «اردنا ان یبدلها»
- ۹- گاهی دلیل گرفتار شدن مؤمنین به بعضی ناگواری‌ها، حفظ ایمان و عقیده خود آنان است. «یبدلها خیراً منه»
- ۱۰- اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او می‌دهد. «یبدلها ربها خیراً منه»
- ۱۱- از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح، جلوه‌ای از ربوبیت خداوند است. «یبدلها ربها خیراً منه»
- ۱۲- تنها پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند. «زکوة و اقرب رحماً»
- ۱۳- آنچه ارزش است، سلامت، پاکی و محبت به والدین است، نه دختر یا پسر بودن فرزند. «زکوة و اقرب رحماً»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) کَلَّ مَوْلُودٍ یُولَدُ عَلَی الْفِطْرَةِ حَتَّى یَكُونَ ابِوَاهُ یَهُودَانَهُ وَ یَنْصَرَانَهُ. بحار، ج ۳، ص ۲۸۲.

الکھف

«۸۲» وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْرِخَ رَجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

و امّا آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر و شکیبایی ورزی. نکته‌ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه‌ای از طلا نوشته شده بود. مضمون آن حکمت‌ها این بود: تعجب از کسی که ایمان به تقدیر الهی دارد، چرا محزون می‌شود؟! شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه می‌اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می‌کند؟! (۱)

طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی‌واسطه نیست، بلکه در نسل‌های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه‌ی آنان می‌شود. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبی پدران پاداش می‌دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت می‌شود. «کما تدین تدان». (۳)

یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می‌شود، و در جای دیگر به خاطر صالح بودن پدر، پیامبری کارگری می‌کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی پذیرفتم همه‌ی شیعیان روی زمین نابود می شدند. «لولا ما آتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احدٌ الا قُتل». (۴)

«قریه» و «مدینه» هردو به یک معنی می باشد. چنانکه در آیه‌ی ۷۷ فرمود: «آتیا اهل قریه» در اینجا می فرماید: «فی المدینه». (۵) «أشد»، جمع «شده»، و «یبلغا أشدهما» یعنی تا آنان به تمام رشد خود برسند. پیام‌ها:

۱- کودک نابالغ نیز می تواند مالک باشد، اما شرط تصرف در اموال، توانمندی و رشد است. «کنز لهما، حتی یبلغا أشدهما»  
 ۲- ذخیره سازی ثروت برای فرزندان، جایز است. «کنز لهما و کان ابوهما صالحاً» ولی زراندوزی اگر بدون انفاق باشد ممنوع است.

۳- حفظ اموال یتیمان، واجب است. «لغلامین یتیمین»

۴- کارهای خوب پدر، در زندگی فرزندان اثر دارد. «ابوهما صالحاً»

۵- خضر، پیامبر بوده است. «ما فعلته عن امری»

۶- گاهی حوادث دارای تحلیل و تفسیر عمیق و در مسیر رشد انسان است. هدف از این دوره‌ها، رشد موسی بود. «أراد ربک، رحمۃً من ربک»

۷- در برابر خدا باید مؤذبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است، به خود نسبت می دهد، «أردت أن أعیبه» و آنجا که محدوده‌ی کار الهی است، به خدا نسبت می دهد. «أراد ربک أن یبلغا أشدهما»

۸- اراده‌ی اولیای خدا، اراده خداست. «أردت، أردنا، أراد ربک»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) به گفته دوست دانشمندان آقای کلباسی: اگر در قرآن کلمات «قریه» و «مدینه» را بررسی کنیم مشاهده خواهیم کرد که مدینه در مواردی است که در آن نور هدایت تابیده باشد و هر کجا نور هدایت نباشد، قریه گفته شده است.

الکھف

«۸۳» وَیَسْئَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَیْنِ قُلْ سَأَتْلُوْا عَلَیْكُمْ مِنْهُ ذِکْرًا

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. بگو: به زودی از او یادی بر شما خواهم کرد. نکته‌ها:

«قرن»، دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده‌اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است. همچنین ممکن است مراد از «قرنین» شرق و غرب جهان باشد، (۱) که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می کرد. مردم بر یک طرف سر او ضربه‌ای وارد کردند و او تا مدتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه‌ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات

است. (۲) بنابراین به خاطر این دو ضربه به ذوالقرنین معروف بوده است.

تفسیر نمونه با توجه به اظهارات چند مورخ یونانی و چند فراز از تورات (کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره‌ی ۲۸ و ۱۱) و کشف مجسمه‌ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می‌دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می‌داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می‌داند.

به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده و آیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده‌ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصات سدی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سد همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده و بحث در جزئیات آن چندان مفید نیست. باید دنبال هدف‌ها رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ رشدی نیست. پیام‌ها:

۱- انبیا مرجع مردم و پاسخگوی سؤالات آنان بوده‌اند. «یستلونک عن ذی القرنین»

۲- رهبر و مبلغ دینی باید با تاریخ و حوادث مهم آشنا باشد. «یستلونک...»

آنکه پیشوای مردم شد، از او سؤالات مختلفی می‌کنند، چنانکه در آیات دیگر سؤال از روح مطرح است.

۳- سؤالات بجا و منطقی مردم را بی‌پاسخ نگذاریم. «سأتلوا»

۴- در پاسخ سؤال‌ها، شتابزده جواب ندهیم. «سأتلوا»

۵- تاریخ و بازگویی آن، به اندازه‌ای که در آن تذکر و عبرت باشد ارزشمند است. «سأتلوا علیکم منه ذکراً»

۶- پرسش‌های مردم، زمینه‌ی نزول بعضی از آیات بوده است. «یستلونک... قل...»

(۱) چنانکه عربها می‌گویند: «قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.

(۲) تفسیر نورالثقلین؛ کمال‌الدین صدوق.

الکھف

﴿۸۴﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

همانا ما در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم.

الکھف

﴿۸۵﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا

پس او در پی سبب رفت (وسفر خود را آغاز کرد). نکته‌ها:

در دعایی که حضرت علی علیه السلام تعلیم آن جوان بلخی داد، (دعای مشلول) می‌خوانیم: «یا من نصر ذی القرنین علی ملوک الجبارة» ای خدایی که ذوالقرنین را بر پادشاهان ستمگر پیروز کردی. و در حدیثی آن حضرت، ذوالقرنین را کسی می‌داند که نشانه‌ی پادشاهی و نبوت داشته و به همه چیز، آگاهی داشته تا حق را از باطل بشناسد و خداوند شهرها و دلها را تسلیم او گرداند. (۱)

ذوالقرنین و سلیمان، دو مؤمن بودند که حاکم زمین شدند و بخت النصر و نمرود دو کافر که حاکم زمین شدند. (۲)

قدرتی را که خداوند به اولیای خویش می‌دهد، (همچون حضرت سلیمان و یوسف و برخی مؤمنان) برای استفاده در راه خداست. قرآن درباره بندگان خوب خدا می‌فرماید: «الَّذِينَ ان مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...» (۳) آنان کسانی هستند که اگر تمکن و قدرت به آنان دهیم به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند. و از کسانی که از قدرت خود

در مسیر ناحق استفاده کنند، انتقاد کرده و می‌فرماید: «کم اهلکنا قبلهم من قرنٍ مکناهم فی الارض» (۴) چه بسیار کسانی را که پیش از شما هلاک کردیم، زیرا از قدرت و حکومت خود سوءاستفاده می‌کردند. پیام‌ها:

۱- خداوند بر همه‌ی هستی و اسباب طبیعی، حاکم است و به هر کس بخواهد مکنت و قدرت می‌دهد. «مکنا له» ولی بهره‌وری صحیح، در سایه‌ی حسن نیت و حسن تدبیر انسان است. «فأتبع سبباً»

۲- گاهی خداوند همه‌گونه امکانات را در اختیار بعضی قرار می‌دهد. «مکنا له... آتیناه من کلّ شیء سبباً»

۳- نظام طبیعی، نظام سبب و مسبب است و هر چیزی سببی دارد که باید آن را شناخت و در پی آن رفت. «من کلّ شیء سبباً فأتبع سبباً» بندگان خاص خدا نیز باید به وسیله‌ی اسباب و امکانات طبیعی، اهداف حق را دنبال کنند.

۴- مهم‌تر از داشتن امکانات و قدرت، خوب استفاده کردن است. «آتیناه... سبباً فأتبع سبباً»

۵- ذوالقرنین علاوه بر داشتن امکانات، از دانش بکارگیری اسباب نیز برخوردار بود. «فأتبع سبباً»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) حج، ۴۱.

(۴) انعام، ۶.

الکھف

«۸۶» حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُتَّخَذُ فِيهِمْ حُسْنًا

تا آنگاه که به (منطقه‌ی) غروب خورشید رسید، چنان یافت که آن در چشمه‌ای تیره و گل‌آلود فرو می‌رود و نزد آن قومی را یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! یا آنها را عذاب می‌کنی یا میان آنان راه نیکی پیش می‌گیری (و همه را می‌بخشایی). نکته‌ها:

«حَمِئَةٌ»، به گل سیاه بدبو، لجن و گل داغ گفته می‌شود. پیام‌ها:

۱- پیامبران و اولیای الهی برای حل مشکلات و نجات مردم، شخصاً قیام و اقدام می‌کردند و تنها به دعا اکتفا نمی‌کردند. «بلغ مغرب الشمس»

۲- جهانگردی با شناخت و هدف، مورد تأیید است. «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ...»

۳- ذوالقرنین پیامبر بود. زیرا مورد خطاب الهی قرار گرفته است. «قلنا یا ذوالقرنین»

۴- گاهی باید به مدیران و رهبران اختیاراتی را تفویض کرد. «إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا...» (اولیای خدا از سوی پروردگار، دارای اختیاراتی هستند).

۵- کفر در مغرب زمین، سابقه‌ای بس طولانی دارد. «وجد عندها قوماً... أَنْ تُعَذِّبَ»

۶- پیامبران نباید از مردم فاصله بگیرند. «تَتَّخَذُ فِيهِمْ حُسْنًا»

الکھف

«۸۷» قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا

(ذوالقرنین) گفت: اما هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگار باز گردانده می‌شود، او هم وی را به سختی عذاب می‌کند.

الکھف

«۸۸» وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

و اما هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقرر خواهیم داد. پیام‌ها:

- ۱- کفر و شرک، ظلم است. در مقابل ایمان، به جای شرک، ظلم به کار رفته است «أَمَّا مَنْ ظَلَمَ... أَمَّا مَنْ آمَنَ»
- ۲- حکومت اسلامی حق دارد با مشرکان برخوردی تند داشته باشد. «مَنْ ظَلَمَ فَسُوفَ نُعَذِّبُهُ»
- ۳- ذوالقرنین به امید توبه‌ی ستمگران بود و لذا در کیفر آنان شتابی نکرد. «مَنْ ظَلَمَ فَسُوفَ نُعَذِّبُهُ»
- ۴- عذاب دنیا، مانع کیفر آخرت نیست. «نُعَذِّبُهُ، فَيُعَذِّبُهُ»
- ۵- کیفر دنیوی، شناخته شده و معلوم است، ولی عذاب آخرت ناشناخته است. «عَذَابًا نُّكْرًا»
- ۶- با نیکان و بدان نباید یکسان برخورد کرد، چه از موضع فرد، چه حکومت. «أَمَّا مَنْ ظَلَمَ... أَمَّا مَنْ آمَنَ»
- ۷- ذوالقرنین، مجری دستوره‌ای الهی بود. در آیه‌ی قبل به او سفارش برخورد نیکو شد: «تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسْنًا» و در اینجا فرمود: «فله جزاء الحسنی»

- ۸- رهبران الهی باید با قوانین آسان بر مردم، حکومت کنند. «سنقول له من امرنا يسرا»
- ۹- برخورد شدید با ستمگران و نرمش با مؤمنان، شیوه‌ی رهبران الهی است. «عذاباً نُكْرًا... امرنا يسرا»
- ۱۰- وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و آسان کردن مقررات اجتماعی است. «عذاباً نُكْرًا... امرنا يسرا»
- ۱۱- در تشویق و پاداش سرعت بگیرید، ولی در کیفر و عذاب عجله نکنید. حرف «سین» در «سنقول» نشانه تسریع و حرف «سوف» نشانه تأخیر است.

#### الکھف

«۸۹» ثُمَّ اتَّبَعَ سِبْيًا

سپس (ذوالقرنین برای سفر دیگر) سبب (دیگری) را پیگیری کرد.

#### الکھف

«۹۰» حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا

تا آنکه به محل طلوع خورشید رسید، آن را چنان یافت که بر قومی طلوع می‌کند که جز خورشید برای آنان پوشش و سایه‌بانی قرار نداده بودیم.

#### الکھف

«۹۱» كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود، احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود). نکته‌ها: ذوالقرنین، پس از سفری به سوی غرب و اقامه‌ی نظام عادلانه دینی در میان ساحل نشینان، سفری نیز به شرق کرد. مراد از اینکه جز خورشید، سایه‌بانی نداشتند، زندگی ابتدایی و بدون امکانات است. به فرموده امام صادق علیه السلام: نه خانه‌سازی می‌دانستند، نه خیاطی. خورشید، بی‌مانع بر آنان می‌تابید به گونه‌ای که صورت‌های آنان سیاه شده بود. (۱) پیام‌ها:

- ۱- افراد صالح و متعهد، پیگیری و پشتکار دارند. «ثُمَّ اتَّبَعَ سِبْيًا»
- ۲- مردان خدا، با داشتن همه نوع امکانات رفاهی، برای نجات محرومان و گسترش عدالت حرکت می‌کنند. «ثُمَّ اتَّبَعَ سِبْيًا...»
- ۳- بازگو کردن سفرهای مردان خدا و برکات مترتب بر آن، ارزش و مایه‌ی درس و عبرت است. «اتَّبَعَ سِبْيًا حَتَّىٰ إِذَا...»
- ۴- آنچه مهم است؛ هدایت و خدمت به مردم است، چه در شرق باشد چه در غرب. «ثُمَّ اتَّبَعَ سِبْيًا...»

۵ - خداوند به افراد و نعمت‌های ویژه‌ای که به آنان عطا فرموده، آگاهی کامل دارد. «احطنا بما لدیه خُبراً» (بازگویی سفرهای ذوالقرنین و حوادث و گفتگوهای او با مردم، نمونه‌ای از احاطه‌ی علمی خداوند است).

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الکھف

«۹۲» ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا

سپس (برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت) سببی را پیگیری کرد.

الکھف

«۹۳» حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

تا آنگاه که به میان دو سدّ (کوه) رسید، پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند. نکته‌ها:

با توجه به آیه بعد که مردم، ذوالقرنین را به کمال، قدرت، دلسوزی و لیاقت شناختند و ناامنی را مهم‌ترین مسئله تشخیص داده و حلّ آن را به دست ذوالقرنین دانستند و با او گفتگو کردند. بنابراین مراد از جمله «لایکادون یفقهون قولاً» این است که فرهنگشان پایین بود. چنانکه در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نساء می‌خوانیم: «فمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَیْكَادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِيثًا» چرا اینها هیچ سخن و گفتاری را نمی‌فهمند؟ که مراد آیه، آشنایی نداشتن با زبان و لهجی خاصی نیست، بلکه مراد این است که چرا در خط صحیح قرار نمی‌گیرند!؟

در این سوره، سه ماجرا نقل شده است که در هر سه، حرکت و هجرت وجود دارد: هجرت اصحاب کھف، هجرت موسی برای دیدار خضر، هجرت ذوالقرنین؛ اولی هجرت برای حفظ ایمان است، دومی برای تحصیل دانش و سومی برای نجات محرومان می‌باشد. پیام‌ها:

۱- قوانین حاکم بر طبیعت را باید کشف و بکار بست. «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا»

۲- هر حرکت و هدف و سفری، وسیله‌ای خاص نیاز دارد. جمله‌ی «أَتْبَعَ سَبَبًا» برای هر حرکت و سفری تکرار شده است.

۳- برای مردان خدا، توقّف از فعالیت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد. «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا»

۴- پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و در جریان اوضاع قرار گیرد. «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ ...»

۵- تا حرکت و کاوش نباشد، نیازها و واقعیّات شناخته نمی‌شود. «إِذَا بَلَغَ ... وَجَدَ»

۶- خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند یا نباشند. «لَیْكَادُونَ یَفْقَهُونَ»

الکھف

«۹۴» قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا

(آن مردم) گفتند: ای ذوالقرنین! همانا (قوم) یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه‌ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟ نکته‌ها:

«خراج» چیزی است که از زمین خارج می‌شود، و «خَرَج» به آنچه از مال خارج می‌گردد گفته می‌شود.

مفسّران و مورّخان، با استفاده از قرائن موجود می‌گویند: مراد از یأجوج و مأجوج همان قبایل مغول و تاتار می‌باشند.

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: ذوالقرنین قومی را یافت که به او گفتند: قوم یأجوج و مأجوج پشت این کوه هستند و هنگام برداشت محصول و میوه‌ها هجوم آورده و همه را غارت یا نابود می‌کنند، آیا ما برای تو سالیانه هزینه‌ای را قرار دهیم

تا برای ما سدّی بسازی. (۱) پیام‌ها:

- ۱- هر جا مردم احساس نیاز کردند، سرمایه‌گذاری هم می‌کنند. «فهل نجعل لك خرجاً» در آیه‌ی ۷۷ این سوره مردم قطعه نانی به دو پیامبر خدا ندادند، ولی در این آیه، حاضرند سرمایه‌گذاری کلان کنند.
- ۲- اولیای خدا بهترین کسانی‌اند که می‌توانند ایجاد امتیّت کنند و گره‌گشای مردم باشند. «یا ذا القرنین... تجعل بیننا... سداً»
- ۳- نیاز به امتیّت بیش از مسکن و لباس است. «نجعل لك خرجاً علی أن تجعل... سداً» (مردمی که در برابر خورشید، سایه‌بان و لباس نداشتند، از ذوالقرنین امتیّت خواستند، نه پوشش).
- ۴- در جوامع انسانی، امتیّت و آسایش از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. «تجعل بیننا و بینهم سداً» لذا سخت‌ترین کیفرها نیز برای برهم‌زنندگان امتیّت است. (۲)
- ۵- حبس و محدود کردن تبه‌کاران، جایز است. «سداً»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) اشاره به آیاتی که کیفر «مفسدین فی الارض» را بیان می‌کند.

الکھف

«۹۵» قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگرم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم.

الکھف

«۹۶» ءَاتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا

پاره‌های آهن برای من بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه (با انباشتن پاره‌های آهن) برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را (مانند) آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن‌ها بریزم.

الکھف

«۹۷» فَمَا اسْطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا

(پس از ساختن این دیوار آهنی، یا جوج و مأجوج) نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند در آن رخنه‌ای پدید آورند. نکته‌ها:

«رَدَم» به بستن شکاف، «صَدَف» به کناره و جانب، «قِطْر» به مس گداخته و «زُبْر» به قطعه‌های بزرگ آهنی گفته می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: تقیّه، سدّی میان شما و مخالفان است که قابل بالا رفتن از آن و سوراخ کردن نیست. (۱) پیام‌ها:

۱- از دیدگاه اولیای الهی، همه‌ی امکانات از خداست. «ما مکنی فیہ ربّی»

۲- پیامبران برای رسالت و هدایت مردم، درخواست پول و مادیات از آنان نداشتند. (۲) «ما مکنی فیہ ربّی خیر»

۳- امکانات مردمی را در راه مصالح آنان باید به کار گرفت. «فاعینونی»

۴- برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح و تقاضا و بودجه، همت و مشارکت مردمی نیز لازم است. «اعینونی»

۵- گاهی به جای کمک‌های مالی باید نیروی انسانی را به کمک طلبید. «فاعینونی»

۶- ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. «آتونی زُبْرَ الْحَدِيدِ... قِطْرًا» (امروزه از نظر علمی، اهمیّت این ترکیب ثابت شده است).

۷- محکم کاری و بی‌نقص انجام دادن کارها، شیوه‌ی انبیاست. «فما استطاعوا...»

سدّ ذوالقرنین چنان محکم و بزرگ بود که نمی‌توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند. «أن يظهروه... له نقباً»

- ۸- در حلّ مشکلات اجتماعی، همیاری مردمی که صاحبان درد هستند، لازم است. (زیرا نشاط کاری بیشتر می‌شود، ارزش زحمات را می‌دانند و کم کاری نمی‌کنند.) «فاعینونی... فما استطاعوا...»
- ۹- رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده‌ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می‌کنند، بنابراین اگر مدیر لایق باشد، کارگران ساده مهم‌ترین پروژه‌ها را انجام دهند. «فاعینونی... فما استطاعوا...»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) در سوره‌ی شعراء، پنج مرتبه از قول پنج پیامبر نقل شده است که به مردم می‌گفتند: ما از شما پاداش مادی نمی‌خواهیم. پیامبر اسلام نیز مزد رسالت خود را محبت اهل بیت علیهم السلام قرار داد، که ثمره‌ی محبت و پیروی از آنان نیز به خود انسان بازمی‌گردد. الکهف

«۹۸» قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

(ذوالقرنین) گفت: این رحمت بزرگی از پروردگارم است (و تا موعد مقرر پابرجاست) پس هرگاه وعده‌ی پروردگار من فرارسد، آن (سدّ) را خورد و هموار می‌کند و وعده‌ی پروردگارم حقّ است. نکته‌ها:

سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته‌اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده‌اند. در سرزمین قفقاز در تنگه‌ی داریال، سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی‌تر می‌نماید. (۱) پیام‌ها:

۱- مردان الهی، توفیقات خویش را از رحمت خداوند می‌دانند، و هرگز مغرور نمی‌شوند. «رحمه من ربّی»

۲- همه‌ی تلاش‌ها و تغییر و تحوّل‌ها برای پرورش و رشد انسان‌هاست. «ربّی» سه بار در آیه تکرار شده است.

۳- رحمت و ربوبیت الهی بهم پیوسته است. «رحمه من ربّی»

۴- ایجاد امتیّت، رحمت الهی است. «رحمه من ربّی» ساخت سد برای امتیّت بود.

۵- قداست کار و تلاش، محکم کاری، همکاری مردم، مدیریت و صنعت، و اهداف والا، همه مجموعه‌ای از الطاف الهی است. «هذا رحمه من ربّی»

۶- با تأمین امتیّت مردم، بهتر می‌توان تبلیغ و ارشاد کرد و زمینه‌ی کارهای دیگر فراهم می‌شود. «رحمه ربّی... وعد ربّی حقّا» ذوالقرنین بعد از اتمام سدّ، مردم را با مبدأ و معاد آشنا کرد.

۷- در آستانه‌ی قیامت، همه چیز خراب می‌شود. «جعله دكّاء»

۸- محکم‌ترین دژهای بشر، در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است. «جعله دكّاء»

۹- مردان خدا با تکیه به لطف خدا پیشگویی می‌کنند. «فاذا جاء وعد ربّی جعله دكّاء»

۱۰- محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت، سدّی می‌سازند که تا آستانه‌ی قیامت پابرجاست. «فاذا جاء وعد ربّی جعله دكّاء»

۱۱- هم باید کارهای دنیایی را بی‌خلل و استوار انجام داد، هم باید متذکّر قدرت الهی و پوچی قدرت خود شد. «فما استطاعوا... کان وعد ربّی حقّا»

۱۲- رهبران الهی، هم دنیای مردم را آباد می‌کنند و هم آخرت آنان را متذکّر می‌شوند. «فما استطاعوا... کان وعد ربّی حقّا»

(۱) تفسیر نمونه.

الکهف



«۹۹» وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا

و در آن روز (پایان جهان)، مردم را رها می‌کنیم تا بعضی در بعضی همچون موج در آمیزند و (چون) در صور دمیده شود، همه را یکجا گرد خواهیم آورد.

الکھف

«۱۰۰» وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا

و آن روز، دوزخ را چنان که باید، بر کافران عرضه خواهیم کرد.

الکھف

«۱۰۱» الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا

آنان که چشمانشان از یاد من در پرده‌ی غفلت بود و (از شدت تعصب و لجابت) توان شنیدن (سخن حق) را نداشتند. نکته‌ها: اگر آیه «وترکنا...» را در کنار آیه‌ی «حتی اذا فتحت یا جوج و مأجوج و هم من کلّ حدب ینسلون و اقترب الوعد...» (۱) قرار دهیم، به نظر می‌رسد که مسأله‌ی قوم یا جوج و مأجوج، مربوط به قیامت و گویا مقدمه‌ی آن است. یعنی پیش از قیامت، قوم یا جوج و مأجوج، آزاد و رها و مثل موج گسترده می‌شوند.

از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «اعینهم فی غطاء عن ذکری» نقل شده که به مأمون فرمود: مراد از «ذکر» در این آیه علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (۲)

مراد از چشم و گوش در آیه‌ی ۱۰۱، معرفت، بصیرت و شناخت است، یعنی چشم و گوش دل، نه عضو خاص در سر. زیرا قرآن گاهی کوری را به دل نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «من کان فی هذه أعمی» (۳) پیام‌ها:

۱- هر جا که امتیّت هست از لطف اوست، اگر لحظه‌ای مردم را رها کند، جهان ناآمن می‌شود. «ترکنا بعضهم...»

۲- شکسته شدن سدّ ذوالقرنین از نشانه‌های قیامت است. «اذا جاء وعد ربّی... نُفِخَ فی الصُّور»

۳- پیش از قیامت، زمین توسط اقوامی به هرج و مرج کشیده می‌شود. «ترکنا... یموج» هر چند با ظهور امام علیه السلام این هرج و مرج اصلاح می‌شود.

۴- راه شناخت، بیشتر به وسیله‌ی چشم و گوش است. آنان چشمشان در پرده بود و گوششان قدرت شنیدن حق را نداشت. و حق را نمی‌فهمیدند، و الا ذکر که دیدنی نیست! «اعینهم فی غطاء عن ذکری»

۵- انسان شنوا به خاطر عناد، به جایی می‌رسد که توان شنیدن حق را ندارد. «لا یستطیعون سمعاً»

۶- دلیل عرضه‌ی جهنّم بر کافران، عملکرد و قساوت خودشان در دنیا است. «عرضنا جهنّم... الذّین کانت...»

(۱) انبیاء، ۹۶.

(۲) تفسیر لاهیجی.

(۳) اسراء، ۷۲.

الکھف

«۱۰۲» أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا

آیا آنان که کفر ورزیدند، پنداشتند که بندگان مرا به جای من به سرپرستی بگیرند؟ قطعاً ما جهنّم را برای پذیرایی از کافران مهیا کرده‌ایم. نکته‌ها:

در این آیات، سیمای کافران چنین ترسیم شده است:

الف: کوردلی، «کانت اعینهم فی غطاء»

ب: بندگی بندگان به جای بندگی خدا، «یتخذوا عبادی من دونی اولیاء»

ج: جهل و تعصب، «یحسبون أنهم یحسنون صنعا» (۱)

کلمه‌ی «تزل» یا به معنای منزلگاه است و یا نخستین چیزی است که با آن از میهمان پذیرایی می‌شود. پیام‌ها:

۱- شرک و باورهای مشرکان، خیالی بیش نیست. «أفحسب»

۲- غیر خدا، هر که باشد، «دون الله»، مخلوق و بنده‌ی خداست. «عبادی» چگونه مخلوق را به جای خدا گرفته‌اند؟

۳- پذیرفتن ولایت غیر خدا کفر است. «کفروا، من دونی اولیاء»

۴- دوزخ هم اکنون موجود است و عذاب الهی جدی و قطعی است. «انا اعتدنا»

۵- کیفر کفر، دوزخ است. «اعتدنا جهنم للکافرین»

(۱) کهف، ۱۰۴.

الکھف

«۱۰۳» قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

الکھف

«۱۰۴» الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می‌شود، در حالی که می‌پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می‌دهند. نکته‌ها: در روایات، این آیه به منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام (۱) و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می‌کنند (۲) تفسیر شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: مصداق آیه، اهل کتابند که در آغاز برحق بودند، سپس بدعت‌هایی در دین گذاشتند و گمان می‌کردند که کار نیکی انجام می‌دهند. آنگاه فرمود: «و ما اهل النهر منهم ببعید»، نهروانیان دست کمی از آنان ندارند. (۳)

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: خدایا خوبی‌های ما بدی است و حقیقت‌های ما ادعایی بیش نیست. همان گونه که بهره‌مندی‌ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر: «ضعف، اضعاف، عشرة امثالها» و گاهی هفت صد برابر، «فی کل سنبله ماء حبه» (۴) و گاهی فوق تصور، «فلا تعلم نفس ما أخفی لهم» (۵)، ضرر و زیان‌ها نیز دارای مراحل و تفاوت‌هایی است:

الف: گاهی معامله‌ی بدی است. «بئسما اشتروا» (۶)

ب: گاهی سودی ندارد. «فما ربحت تجارتهم» (۷)

ج: گاهی خسارت است. «اشتروا الضلالة بالهدی» (۸)

د: گاهی غرق در زیان است. «لفی خسر» (۹)

ه: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. «خسراناً مینا» (۱۰)

و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است. «بالأخسرین اعمالاً» (۱۱)

زیانکاران چند گروهند:

الف: گروهی که کار نیک نمی‌کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می‌کنند، نه آخرت.  
 ج: گروهی که کار می‌کنند و می‌دانند که کارشان صحیح نیست.  
 د: گروهی که در زیانند و می‌پندارند که سود می‌برند.  
 سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی‌افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می‌کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدانهای ریاکار. کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می‌کنند، تنها در یک عمل خسارت نمی‌کنند، بلکه در همه‌ی برنامه‌ها زیان می‌بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری انگیزه‌ی درست آن است و قرآن نیز با تعابیری همچون: «أحسب، یحسبون، لا یحسبون، أفحسبتم و...» از حسابگری‌های متکی به خیال و پندار بی‌اساس، انتقاد کرده است. پیام‌ها:

- ۱- پیامبر مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است. «قل... اعمالاً»
- ۲- شیوه‌ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت است. «هل...»
- ۳- انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است. «هل نبتنکم...»
- ۴- هیچ عملی محو نمی‌شود، گرچه به نظر گم می‌شود. «ضلّ سعیم»
- ۵- تکیه بر خیال نکنیم و واقع‌گرا باشیم. «یحسبون»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) تفسیر ابوالفتوح.

(۳) تفسیر مجمع البیان.

(۴) بقره، ۲۶۱.

(۵) سجده، ۱۷.

(۶) بقره، ۹۰.

(۷) بقره، ۱۶.

(۸) بقره، ۱۷۵.

(۹) عصر، ۲.

(۱۰) نساء، ۱۱۹.

(۱۱) کهف، ۱۰۳.

الکھف

«۱۰۵» أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا

آنان، کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد).

الکھف

«۱۰۶» ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا

این است که کیفر آنان دوزخ است، به خاطر کفری که ورزیدند و آیات من و فرستادگانم را به مسخره گرفتند. نکته‌ها: «حبط»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس

می‌بیند، می‌پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است. تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می‌گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند. مردم در قیامت سه گروهند:

الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»

ج: گروهی متوسط که باید عمل‌هایشان محاسبه گردد. «أَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ. وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ. فَأُمَةٌ هَٰوِيَةٌ» (۱) پیام‌ها:

۱- کفر به خدا، سبب حبط اعمال می‌شود و هر چه که پوک شد، وزنی ندارد. «حِطَّتْ، فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ... وَزَنًا»

۲- حق، نزد خدا وزن دارد، ولی باطل پوچ و بی‌وزن است. «فَلَا نُقِيمُ... وَزَنًا»

۳- سرنوشت انسان در گرو اعمال خودش است. «جَزَائِهِمْ... بِمَا كَفَرُوا»

۴- سرانجام کفر و مسخره کردن آیات و رسولان الهی، دوزخ است. «بِمَا كَفَرُوا...»

(۱) قارعه، ۶ - ۹.

#### الکھف

«۱۰۷» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت برین برایشان منزلگاه پذیرایی است.

#### الکھف

«۱۰۸» خَلِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

همواره در آن جاودانه‌اند و درخواست دگرگونی و جابه‌جایی نمی‌کنند. نکته‌ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهشت صد درجه دارد که بهترین آنها «فردوس» است. هر گاه دعا می‌کنید، از خداوند فردوس بخواهید. (۱) پیام‌ها:

۱- ایمان و عمل صالح، شرط دریافت نعمت‌های بهشتی است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ...»

۲- در تربیت، هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عذاب لازم است. در چند آیه‌ی قبل، وسیله‌ی پذیرایی از کافران دوزخ بیان شد، «اعتدنا جهنم للكافرين نزلاً» و در اینجا فردوس وسیله‌ی پذیرایی از مؤمنان است. «كانت لهم جنات الفردوس نزلاً»

۳- انسان در هر جا به مدت طولانی ساکن شود، خسته می‌شود و اگر جای بهتری ببیند، آرزوی انتقال به آنجا را دارد، ولی با وجود جاودانگی بهشت، هرگز بهشتیان آرزوی انتقال از آن را ندارند. «لا يبغيون عنها حولاً»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

#### الکھف

«۱۰۹» قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَّكَلِمَتِ رَبِّي لَنَفَعْتُ الْبَحْرَ قَبْلَ أَنْ تَنفَعَكَ كَلِمَتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا

بگو: اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگرم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگرم پایان پذیرد، دریا پایان می‌پذیرد، هر چند دریای دیگری همانند را به کمک آن آوریم. نکته‌ها:

«مداد» به جوهری گفته می‌شود که در دوات ریخته می‌شود و وسیله‌ی کشیدن قلم روی کاغذ می‌گردد و قلم را در نوشتن مدد

می‌کند.

«کلمات ربّ»، یا وعده‌ها و آفریده‌هاست و یا حکمت‌ها و مفاهیم، و یا وحی و هرچه نشانی از خدا دارد. پس هر ذره و هر اتم و هر سلول، یکی از کلمات ربّ است.

پیام‌ها:

۱- نشانه‌های الهی، بی‌نهایت است و انسان حتی از شمارش و نگارش آنها نیز ناتوان است. «لنفد البحر قبل ان تنفد»

۲- هر پدیده‌ای نشانه و کلمه‌ای از پروردگار و در مسیر رشد و تربیت انسان است. «کلمات ربّی»

الکھف

«۱۱۰» قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَحَدِّدْ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

بگو: همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد. نکته‌ها:

در این آیه هم توحید، «الّه واحد» هم نبوت، «یوحی الیّ» و هم معاد، «لقاء ربّه» هم امید به رحمت الهی، «یرجوا» هم تلاش در رسیدن به آن، «فلیعمل» و هم اخلاص در عمل «لایشرک» آمده است. از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تنها آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف بر امت من نازل می‌شد، برای آنان کافی بود. (۱)

در روایات بسیاری در ذیل این آیه، از اهمیت اخلاص و خطر ریا و شرک خفی، سخن به میان آمده است.

امام رضا علیه السلام مأمون را در حال وضو گرفتن دید که غلامش روی دست او آب می‌ریزد، امام با تلاوت جمله‌ی «ولا یشرک بعباده ربّه احداً» به او فهماند که در وضو و کارهای عبادی، کمک گرفتن شرک، و موجب بطلان عمل است. (۲)

در حدیث آمده است: هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می‌شود. (۳) پیام‌ها:

۱- نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرفی کنیم، پیامبران خود را بشر می‌دانستند. «أنا بشر مثلكم»

۲- شرط نبوت، انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان‌ها باشد. «أنا بشر مثلكم»

۳- رهبران الهی باید جلو غلو و مبالغه‌ها را بگیرند. «أنا بشر مثلكم»

۴- برای کار خدایی کردن، حتی امید به پاداش الهی کافی است گرچه یقین نباشد. «فمن كان یرجوا... فلیعمل»

۵- امید در انسان باید به صورت یک حالت دائمی و پیوسته باشد، نه لحظه‌ای. «فمن كان یرجوا»

۶- امید بدون عمل، کارساز نیست. «یرجوا، فلیعمل»

۷- مرگ برای همه حتمی است، اما ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد. «یرجوا لقاء ربّه»

۸- شرک، به هر نحوی باشد ممنوع است. «لایشرک بعباده ربّه احداً»

۹- ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده‌ی کار و وثیت و هدف آن. در این آیه هر سه جهت آمده است. «عملاً صالحاً، من كان یرجوا، و لایشرک بعباده ربّه»

۱۰- این آیه، هم توحید در الوهیت را بیان می‌کند، «الھکم الہ واحد» هم توحید در ربوبیت و عبادت را. «لایشرک بعباده ربّه احداً»

(۱) تفسیر در المنثور.

(۲) تفسیر مجمع البیان؛ البتّه در کتاب اصول کافی (ج ۳، ص ۶۹) مسئله‌ی کمک در وضو درباره خود حضرت رضاعلیه السلام مطرح

شده که امام اجازه نداد کسی آب روی دست مبارکشان بریزد.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

## مریم

سیمای سوره مریم

سوره مریم نوزدهمین سوره‌ی قرآن، دارای نود و هشت آیه و در مکه نازل شده است. (۱)

محتوای سوره را همچون سایر سوره‌های مکی، مسائل مربوط به قیامت و سرنوشت مجرمان و پاداش نیکوکاران و قسمتی از سرگذشت زکریا و مریم و عیسی بن مریم و یحیی و ابراهیم و اسماعیل و ادیس علیهم السلام تشکیل داده است.

در تفسیر المیزان می‌خوانیم: خداوند در دو آیه‌ی آخر این سوره می‌فرماید: هدف ما از نزول این سوره، بشارت و انذار است و این هدف در قالب زیبای داستان زندگی پیامبران آمده است.

نام مریم ۳۴ بار در قرآن آمده است و خداوند نام هیچ زنی را با اسم خاص در قرآن ذکر نکرده، جز مریم و تنها سوره‌ای که به نام یک زن در قرآن نامیده شده، همین سوره مریم است.

در فضیلت تلاوت این سوره آمده است که هر کس مداومت به خواندن این سوره کند، از دنیا نمی‌رود مگر آنکه خداوند او را از نظر جان و مال و فرزند بی‌نیاز کند. (۲) البتّه شکی نیست با عمل به محتوای این سوره انسان خود را از دیگران بی‌نیاز خواهد دید.

«۱» کهیعص

کاف، ها، یا، عین، صاد.

(۱) بعضی دو آیه ۵۸ و ۷۱ را مدنی می‌دانند.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

مریم

«۲» ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيَّا

(در این سوره) یادی از لطف پروردگارت نسبت به بنده‌اش زکریا (به میان آمده است).

مریم

«۳» اِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا

زمانی که پروردگارش را با ندایی پنهان خواند. نکته‌ها:

«کهیعص»، از حروف مقطعه قرآن است که در آن اسرار و رموزی نهفته و در برخی دعاها خداوند را به این حروف سوگند می‌دهیم

و می‌گوییم: «بحق کهیعص» چنانکه حضرت علی علیه السلام در دعایی فرمودند: «اللهم نسئلك يا كاف، ها، یا، عین، صاد». (۱)

«نداء» به معنای خواندن با صدا و فریاد است و «خَفِيًّا» به معنای پنهانی است، نه آهسته، چون چنین ندایی آهسته نمی‌شود، ولی

پنهانی می‌شود. (۲)

شاید دعای پنهانی زکریا به خاطر استهزای مردم باشد که نگویند چرا این پیرمرد از خداوند فرزند می‌خواهد. «نداء خفياً»

نام «زکریا» هفت مرتبه در قرآن آمده است، او از انبیای بنی‌اسرائیل و از فرزندان هارون، برادر موسی است.

در حدیث آمده است: «خیر الدّعا الخفیّ» بهترین دعا، دعایی است که پنهانی باشد. (۳) پیام‌ها:

۱- یادآوری نعمت‌های ویژه خداوند، عامل محبت الهی است. «ذکر رحمت ربك»

۲- یاد اولیای خدا یک ارزش است. «ذکر... زکریا»

۳- عبادت و دعا، زمینه‌ی دریافت رحمت است. «رحمت ربّک... اذ نادى ربّه»

۴- از نقش دعا در تحولات زندگی بشر غافل نشویم. «اذ نادى» پیامبران نیز برای حل مشکلات خویش به دعا روی می‌آورند.

۵- مؤمن هرگز احساس تنهایی نمی‌کند. «اذ نادى ربّه»

۶- اگر خداوند بخواهد ندای مخفی بندگان خالص را برای تاریخ علنی می‌کند. «نداء خفياً»

۷- دعای پنهانی با ارزش‌تر است، چون به اخلاص نزدیک‌تر است. «نداء خفياً»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) تفسیر مجمع‌البیان.

مریم

«۴» قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا

(زکریا) گفت: پروردگارا! همانا استخوانم سست شده، و (موی) سرم از شعله‌ی پیری، سفید شده است و پروردگارا! من هرگز در دعای تو (از اجابت) محروم نبوده‌ام.

مریم

«۵» وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوْلَىٰ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا

و همانا من برای پس از (مرگ) خود، از بستگانم بیمناکم و همسرم نازا بوده است، پس از جانب خود جانشینی (فرزندی) به من عطا فرما. نکته‌ها:

«عاقِر» به مرد یا زنی گفته می‌شود که از او فرزندی به عمل نمی‌آید. «اشتعال» به معنای زبانه کشیدن آتش و انتشار آن است.

بنابراین، جمله‌ی «واشتعل الرأس» یعنی سفیدی موها در سر من، مثل آتش شعله کشیده و منتشر شده است.

با توجه به آیه ۳۸ آل عمران، که دعای زکریا را چنین نقل می‌کند: «ربّ هب لی من لدنک ذریه طیبه» معلوم می‌شود که مراد از «ولیا» در این آیه، فرزند صالحی است که جانشین پدر باشد.

در دعا، گاهی رابطه‌ی بنده و خداوند به قدری تنگاتنگ می‌شود که به جای «یا رب»، «رب» می‌گوید. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: نگرانی زکریا از عمو و پسر عموهایش بود. (۲) پیام‌ها:

۱- در دعا از کلمه‌ی «رب» استمداد بجوییم، «رب... رب... رب» از ضعف‌های خود بگوییم، «واشتعل الرأس شیبا» نعمت‌ها و الطاف خدا را ذکر کنیم. «ولم اکن بدعائک رب شقیئا» آنگاه حاجت خود را به زبان آوریم. «فهب لی من لدنک ولیئا»

۲- پایه‌ی بدن آدمی استخوان است و ضعف استخوان، ضعف تمام بدن را به دنبال دارد. «وهن العظم»

۳- مؤمن، هرگز از رحمت خدا مأیوس نمی‌شود. (زکریا در پیری از خداوند فرزند می‌خواهد) «ربّ ائی وهن العظم... لم اکن بدعائک رب شقیئا»

۴- انسان مأیوس، بدبخت و شقی است. «ولم اکن بدعائک رب شقیئا» حتی در سخت‌ترین شرایط، در دل مردان خدا یأس راه ندارد.

۵- مردان خدا، از وارث بد می‌ترسند. «خفت الموالی من ورائی»

۶- در بینش الهی، اراده خداوند بر عوامل طبیعی حاکم است. «هب لی من لدنک»

۷- با اینکه خداوند حاجات انسان را می‌داند، اما در دعا و ناله، برکاتی مانند آرامش روحی، تواضع و عبودیت دعاکننده و مدح و

ستایش خداوند نهفته است. «إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ... هَب لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا»

۸- فرزند، هبه‌ی آسمانی از جانب خداوند است. «فَهَب لِي مِنْ لَدُنْكَ»

۹- نه همسر نازا را رها کنید و نه امید خود را از دست بدهید. «كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا... هَب لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا»

۱۰- علاقه به جاودانگی و خلود، در فطرت بشر وجود دارد و انسان دوست ندارد فراموش شده و اَبتر باشد. «هَب لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا»

۱۱- گرچه یکی از نگرانی‌های انسان، بی‌فرزند بودن است «خِفْتُ»، ولی اولیای خدا فرزند را بیشتر برای تداوم اهداف معنوی خود می‌خواهند. «وَلِيًّا»

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

مریم

«۶» يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا

(خداوند! به من جانشینی عطا کن) که وارث من و دودمان یعقوب باشد و پروردگارا! او را پسندیده قرار ده.

مریم

«۷» يَزَكِّرِيَا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا

(خداوند فرمود:) ای زکریا! ما تو را بشارت می‌دهیم به پسری که نامش یحیی است (و قبلاً همنامی برای او قرار نداده‌ایم).

مریم

«۸» قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا

(زکریا) گفت: پروردگارا! چگونه برای من پسری باشد در حالی که همسرم نازاست و من از پیری، ناتوان شده‌ام؟ نکته‌ها:

در آیات قرآن، گاهی مراد از ارث، علم است: «و اورثنا بنی اسرائیل الكتاب» (۱) و گاهی حکومت: «و ورث سلیمان داود» (۲) ولی هر جا که دلیل خاصی نباشد، مراد از ارث، مال است. چنانکه در این آیات، مراد از «يَرِثُنِي»، فرزند است که از پدر ارث می‌برد. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: میراث خداوند از بنده‌ی مؤمن، فرزند صالحی است که پس از مرگ او، خدا را عبادت کند، آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۴)

کلمه‌ی «رَضَى» هم به معنای مرضی خداوند است و هم به معنای محبوب مردم. مقام رضایت خدا از انسان و انسان از خدا، بالاترین مقام‌ها و فوز عظیم است.

جمله‌ی «مِنْ قَبْلِ سَمِيًّا» یا به معنای آن است که نام یحیی بی‌سابقه است و یا آنکه ویژگی‌های شخصیتی او سابقه ندارد.

«عِتِيًّا» به معنای از حد گذشتن است و درباره‌ی کسی گفته می‌شود که در اثر پیری، اندامش خشکیده باشد.

سؤال زکریا که گفت: «أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ» به این معناست که آیا من و همسرم نیز جوان می‌شویم یا در همین حالت پیری بچه‌دار می‌شویم. (۵) آری، دانش انبیا نیز محدود است و تعجب از چیزی، با مقام نبوت آنان منافاتی ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: میان بشارت به فرزند و تولد حضرت یحیی، پنج سال فاصله شد. (۶) پیام‌ها:

۱- قداست نبوت با خواسته‌های فطری و غریزی، همچون فرزندخواهی منافاتی ندارد. «يَرِثُنِي»

۲- دنبال کردن خط انبیا یک ارزش معنوی است. «يَرِثُنِي»

۳- انبیا هم مثل افراد عادی ارث می‌گذارند. «يَرِثُنِي»



- ۴- مردان خدا حتی در نیازهای مادی خود، به ارزشهای معنوی نیز توجه دارند. «یرثنی... رضیاً»
- ۵- اگر اولاد مورد رضایت خدا باشد، رحمت است. «واجعله ربّ رضیاً» در آیه ۲ خواندیم: «ذکر رحمت ربّک عبده زکریّا»
- ۶- برای صلاح و خوبی فرزند، حتی قبل از انعقاد نطفه، باید دعا کرد. «واجعله ربّ رضیاً»
- ۷- از خداوند، فرزند صالح بخواهیم. «واجعله ربّ رضیاً»
- ۸- نام گذاری را ساده نگیریم، بعضی از نامها از جانب خدا نازل شده است. «نبشّرک بغلام اسمہ یحیی» (نام، نشانه‌ی عقاید، فرهنگ، علاقه‌ها، وابستگی‌ها، اهداف، آرمان‌ها و دیدگاه‌های انسان است.)
- ۹- مردان و زنان نازا، از لطف الهی مأیوس نباشند. «أنا نبشّرک بغلام... عاقراً... عتياً»
- ۱۰- پسر یا دختر بودن فرزند، به دست خداست. «نبشّرک بغلام»

(۱) غافر، ۵۳.

(۲) نمل، ۱۶.

(۳) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۶) تفسیر مجمع‌البیان؛ بحار، ج ۱۴، ص ۱۷۶.

مریم

«۹» قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئاً

(زکریّا) چنین گفت: امّا پروردگارت فرمود: این کار بر من آسان است، (زیرا) پیش از این من تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود.

مریم

«۱۰» قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيّاً

(به زکریّا) گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده. (خداوند) فرمود: نشانه‌ی تو این است که سه شبانه روز قدرت سخن گفتن با مردم را نخواهی داشت، (با اینکه سالم هستی). نکته‌ها:

خداوند بر هر چیزی قادر و هر کاری برای او آسان است. چنانکه در این آیه می‌فرماید: «هو علیّ هین» این کار بر من آسان است. در آیه‌ی ۲۲ حدید و ۷ تغابن نیز می‌خوانیم: «ذلک علی الله یسیر» در آیه‌ی ۲۰ و ۱۰۶ بقره نیز آمده است: «ان الله علی کلّ شیء قدیر» در آیه‌ی ۴۵ کهف نیز می‌فرماید: «وکان الله علی کلّ شیء مقتدر» خداوند بر همه چیز تواناست.

گاهی مراد از شب در عرف عرب، شبانه روز است. (۱) لذا در آیه‌ی ۴۱ آل عمران می‌خوانیم: «ثلاثة ایام» و در اینجا می‌فرماید: «ثلاث لیل» و این به خاطر آن است که گاهی شب و روز به جای یکدیگر ذکر می‌شوند.

در تفاسیر مجمع‌البیان و طبری والمیزان، درباره‌ی حضرت زکریّا آمده است: هنگام تلاوت آیات الهی و ذکر خدا، زبانش باز می‌شد، ولی هنگام گفتگو با مردم زبانش بند می‌آمد.

حضرت زکریّا برای تمیز بین حقّ و باطل، بین وحی الهی و توهمات شیطانی، از خداوند طلب نشانه کرد. (۲) پیام‌ها:

۱- قوانین طبیعی و علل مادی، هرگز قدرت خدا را محدود نمی‌کند. «هو علیّ هین»

۲- تفکر در خلقت و پدیده‌ها، هر شک و تردیدی در قدرت خدا را برطرف می‌کند. «خلقتک... و لم تک شیئاً»

- ۳- انبیا در فکر رسیدن به مراحل بالاتری از یقین بودند. ابراهیم از خدا نشانه می‌خواهد که «لیطمئن قلبی» (۳) زکریا نیز از خداوند نشانه‌ای خاص درخواست می‌کند. «اجعل لی آیه»
- ۴- تمام حرکات ما با اراده‌ی الهی است، اگر او نخواهد با سلامتی کامل هم قدرت سخن نداریم. «لا تکلم الناس»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) بقره، ۲۶۰.

مریم

«(۱۱) فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحٰى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَّ عَشِيًّا

پس (زکریا) از محراب عبادت به سوی مردم خارج شد، آنگاه به آنان اشاره کرد که در صبح و شام خدا را تسبیح گویند. نکته‌ها: «بُكْرَةً» به زمان میان طلوع فجر تا طلوع خورشید گفته می‌شود و «عَشِيًّا» یا به فاصله ظهر تا غروب و یا به آخر روز گفته می‌شود. «محراب» را محراب گویند، چون محل جنگ با شیطان و وسوسه‌هایی است که مانع تمرکز فکر انسان می‌شود. شاید محراب‌های بنی‌اسرائیل همان مسجدهایی بوده است که مردم آنجا را برای عبادت انتخاب کرده و در آن عبادت می‌کردند. به گفته طبرسی و فخررازی، مراد از تسبیح در این آیه، نماز است، زیرا نماز مشتمل بر تسبیح است. پیام‌ها:

۱- در تبلیغ، هموطن بودن مبلّغ اولویّت دارد. «فخرج علی قومه»

۲- مردان خدا، مکان خاصی را برای عبادت خود قرار می‌دهند. «المحراب»

۳- کسی که مردم را به عبادت دعوت می‌کند، باید خود نیز اهل عبادت باشد. «فخرج علی قومه من المحراب فاوحى اليهم»

۴- با هر وسیله‌ای باید تبلیغ کرد. (آنجا که زبان زکریا بند می‌آید، با اشاره به مردم سفارش می‌کند که خدا را تسبیح کنید). «فاوحى اليهم»

۵- وظیفه‌ی انبیا، دعوت مردم به عبادت است. «فاوحى اليهم ان سبّحوا»

۶- فرزندان شدن پیرمرد از همسر نازا، نشانه‌ی مژّه بودن خداوند از هر گونه کاستی و ناتوانی است. «سبّحوا»

۷- عبادت زمانی ارزش دارد که دائمی باشد، نه مقطعی و موسمی. «بُكْرَةً وَّ عَشِيًّا»

مریم

«(۱۲) يٰحٰىي خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَّ اٰتَيْنٰهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا

ای یحیی! کتاب (خدا) را با قدرت بگیر و در کودکی به او حکمت (ونبوت) دادیم.

مریم

«(۱۳) وَحٰنٰنًا مِّنْ لَّدُنَّا وَّزَكُوَّةً وَّكَانَ تَقِيًّا

و نیز از جانب خود، مهربانی و پاکی به او دادیم و او تقوایپیشه بود. نکته‌ها:

«حکم» به معنای علم و فهم (۱) و قدرت قضاوت (۲) آمده است و در تفسیر المیزان می‌خوانیم: مراد از «حکم»، علم به معارف الهی و کنار رفتن پرده‌ی غیب است.

سه نفر در کودکی به نبوت رسیدند: سلیمان، عیسی و یحیی علیهم السلام و سه نفر نیز در کودکی به امامت رسیدند: امام جواد و امام هادی و امام مهدی علیهم السلام (۳)

برخی گفته‌اند: یحیی علیه السلام در کتاب عهد جدید، یوحنا نامیده شده است.

شاید مراد از کتاب آسمانی در اینجا، تورات باشد. زیرا کتاب دیگری که بر حضرت یحیی نازل شده باشد، شناخته شده نیست.

در آیات ۶۳ و ۹۳ سوره‌ی بقره نیز این فرمان آمده است که کتاب آسمانی را با قدرت بگیرید. «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ»

«حنان» به معنای شفقت و مهربانی است. رأفت خدا به یحیی و عشق او به خدا، مهر مردم به یحیی و محبت یحیی به مردم، پرتو «حناناً من لدننا»ی الهی است.

راه خدا همه چیزش رحمت است: خدای آن رحمان، پیامبرش «رحمة للعالمین» (۴) و «حناناً من لدننا»، کتابش «رحمة للعالمین» (۵) و مردمش «رحماء بینهم» (۶) است.

«زکات» به معنای صدقه، رشد، پاکی از گناه و برکت آمده است. یحیی برای حضرت زکریا، هدیه‌ای مبارک و نمونه‌ی انسان پاک و رشد یافته بود. پیام‌ها:

۱- رهبر باید در تحقق بخشیدن به اهداف کتاب آسمانی، صلابت داشته باشد. «یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ»

۲- حفظ دین و اجرای احکام، به قاطعیت و قدرت نیاز دارد. «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ»

۳- دینداری باید با قدرت و جدیت باشد. «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ»

۴- اگر خدا بخواهد، طفل را هم به مقام نبوت می‌رساند. «آتیناه الحکم صبیاً»

۵- لازمه‌ی تبلیغ و تربیت، رأفت، محبت و پاکی است. «و حناناً و زکاة»

۶- سرچشمه‌ی رأفت و مودت، خداوند است. «من لدننا»

۷- روحیه‌ی رأفت و عطف برای انسان ارزش است. «حناناً»

۸- تقوایی ارزش دارد که همیشگی و خصلت انسان باشد. «کان تقیاً»

۹- تقوا به معنای انزوا و خشن بودن نیست، بلکه همراه مردم بودن با مهربانی و محبت است. «حناناً... کان تقیاً»

۱۰- تقوا زمینه دریافت الطاف الهی رشد و محبوبیت است. «حناناً... زکاة... کان تقیاً»

(۱) لسان العرب.

(۲) قاموس القرآن.

(۳) تفسیر اطیب البیان.

(۴) انبیاء، ۱۰۷.

(۵) اسراء، ۸۲.

(۶) فتح، ۲۹.

مریم

«۱۴» وَبَرًّا بَوِّدِيهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا

و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و (نسبت به مردم، زورگویی) سرکش و نافرمان نبود.

مریم

«۱۵» وَسَلَّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

و سلامی (شایسته) بر او باد روزی که متولد شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود. نکته‌ها:

خداوند در این آیات، اوصاف گوناگونی را درباره حضرت یحیی برشمرده است: او در پیشگاه خداوند پرهیزکار بود، «تقیاً» نسبت

به والدین نیکوکار بود، «براً» و در برابر مردم، سرکش و عصیانگر نبود. (۱) «لم یکن جباراً عَصِيًّا»

مراد از سلامت هنگام مرگ، سلامت عقیده و با ایمان مردن است. پیام‌ها:

- ۱- مقام و منصب، ما را از یاد والدین غافل نکند، پیامبر هم باید نسبت به والدین نیکی کند. «و بَرّاً بوالدیه»
- ۲- نیکی به پدر و مادر، نمودار تقوای الهی است. «کان تقیاً و بَرّاً بوالدیه»
- ۳- آن نیکی به والدین مورد ستایش است که در آن هیچ گونه نافرمانی و سلطه‌جویی نباشد. «بَرّاً بوالدیه ولم یکن جباراً عَصِیاً»
- ۴- ترک نیکی به والدین، نشانه‌ی عصیان و سرکشی است. «ولم یکن جباراً عَصِیاً»
- ۵- سلام و درود فرستادن بر اولیای خدا مخصوص زمان حیات آنان نیست. «سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم...»
- ۶- سلام کردن، نشانه‌ی کوچکی نیست، زیرا خدای بزرگ هم سلام می‌کند. «سلام علیه»، «سلام علی ابراهیم» (۲) و «سلام علی موسی و هارون» (۳)
- ۷- یحیی تمام فراز و نشیب‌ها را با سلامتِ دین و ایمان به خدا سیر کرد. «سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و...»
- ۸- گرامیداشتِ روز تولد و یادبود روز وفاتِ اولیای خدا، امری قرآنی است. «سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و...»
- ۹- خواندن زیارت‌نامه که سلام بر اولیای خدا در طول زندگی آنهاست، امری قرآنی است. «سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و...»
- ۱۰- کلید سالم زندگی کردن و سالم مردن و سلامتی در قیامت، تقوا، نیکی به والدین و پرهیز از گناه و طغیان است. «کان تقیاً و بَرّاً بوالدیه و لم یکن جباراً عَصِیاً سلام علیه یوم...»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) صافات، ۱۰۹.

(۳) صافات، ۱۲۰.

مریم

«۱۶» وَادُّرْکُزِ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِیًّا

و در این کتاب، مریم را یاد کن، هنگامی که از خاندانش جدا شد و در مکانی شرقی قرار گرفت.

مریم

«۱۷» فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِیًّا

آنگاه دور از دیگران برای خود پرده‌ای قرارداد، در این هنگام ما روح خود (روح‌القدس) را به سوی او فرستادیم، پس به شکل انسانی راست قامت بر او نمایان شد. نکته‌ها:

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: مریم یکی از چهار زن نمونه است. (۱)

«نَبَذَ» به معنای دور افکندن چیزی از روی بی‌اعتنایی به آن است و «انتبذ» به گوشه‌گیری کردن از مردم گفته می‌شود. از آنجا که مریم وقف مسجدالاقصی شده بود، لذا گوشه‌ای در شرق مسجد را برای خود برگزیده بود. پیام‌ها:

۱- یکی از وظایف رهبران دینی، بزرگداشت پاکان تاریخ است. «واذکر...»

۲- تاریخ زنان قهرمان نیز همچون تاریخ مردان بزرگ باید زنده نگه داشته شود. «واذکر فی الکتاب مریم»، «واذکر فی الکتاب ابراهیم» (۲)

۳- برای عبادت، مکان خلوتی را انتخاب کنیم. «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا»

۴- عبادت، زمینه‌ی نزول الطاف الهی است «فَاتَّخَذَتْ - فَاَرْسَلْنَا»

۵- جدا کردن و آویختن پرده در جایی که بانوان عبادت می‌کنند، یک ارزش است. «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا» مریم برای عبادت

- در گوشه‌ای از مسجد، پرده‌ای آویخته بود.
- ۶- جبرئیل نزد خداوند مقام والایی دارد. «روحنا»
- ۷- فرشتگان می‌توانند بدون آنکه تغییر ماهیت دهند، به شکلی در آیند که انسان آنها را ببیند. «فتمثل لها بشراً»
- ۸- گاهی برای انجام برخی مأموریت‌ها باید چهره عوض کرد. «فتمثل لها»
- ۹- تربیت باید گام به گام باشد. خداوند ابتدا داستان تولد یحیی را از پدر و مادری پیر نقل کرد، سپس تولد عیسی را بدون پدر بیان فرمود. «فتمثل لها»
- ۱۰- جبرئیل نزد غیر انبیا نیز می‌رود. «فتمثل لها»
- ۱۱- زن، می‌تواند به مقامی برسد که فرشته با او تماس بگیرد. «فتمثل لها»
- ۱۲- قدرت و اراده‌ی خداوند، در چهارچوب وسایل و علل محدود نیست، بلکه بر آنها غالب است. «ارسلنا اليها روحنا فتمثل لها بشراً»

(۱) بحار، ج ۱۴، ص ۲۰۱.

(۲) مریم، ۴۱.

مریم

«۱۸» قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا

(مریم به آن فرشته) گفت: همانا من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزکاری (از من دور شو).

مریم

«۱۹» قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا

(فرشته) گفت: همانا من فرستاده‌ی پروردگار توام (و آمده‌ام) تا پسری پاکیزه به تو بخشم.

مریم

«۲۰» قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا

(مریم) گفت: چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد؟ در حالی که نه بشری با من تماس گرفته و نه من بدکاره بوده‌ام. نکته‌ها:

«زکی» از ریشه‌ی «زکوة» به معنای طهارت، نمو و برکت است و «بغیاً» در اینجا به معنای زناکار است.

در این سوره، بارها به مسأله هبه کردن فرزند از طرف خداوند اشاره شده است: در آیه‌ی ۱۹، هبه‌ی عیسی به مریم و در آیه‌ی ۴۹،

هبه‌ی اسحاق و یعقوب به ابراهیم و در آیه‌ی ۵۳، هبه‌ی هارون به موسی و در آیه‌ی ۷، بشارت فرزند به زکریا مطرح شده است.

پیام‌ها:

۱- افراد پاکدامن با احساس احتمال گناه به خود می‌لرزند و به خدا پناه می‌برند. «قالت إِنِّي أَعُوذُ ...»

۲- بهترین پناهگاه، رحمت الهی است. «أعوذ بالرحمن»

۳- استعاذه و پناه بردن به خدای متعال، یکی از سفارش‌های خداوند به انبیا و سیره‌ی پیامبران و اولیای الهی است. (۱) «أعوذ

بالرحمن»

۴- به حریم افراد، نباید سرزده وارد شد. «أعوذ بالرحمن منك»

۵- خلوت کردن زن با مرد اجنبی خطرناک است. «إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ»

۶- در نهی از منکر، از غیرت دینی افراد استفاده کنید. «إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا»

- ۷- تقوا، راه پاکدامنی و عامل بازدارنده از گناه است. «ان كنت تقياً»  
 ۸- معزفی خود برای رفع تهمت و نگرانی مردم، لازم است. «انما انا رسول ربك»  
 ۹- فرشتگان تنها مأمور ابلاغ وحی الهی نیستند، بلکه واسطه‌ی افعال آنان نیز هستند. «رسول ربك لاهب لك غلاماً»  
 ۱۰- فرزند داشتن ارزش ولی بالاتر از آن پاکی فرزند است. «لاهب لك غلاماً زكياً»  
 ۱۱- زنا عملی منفور در تمام ادیان آسمانی است. «ولم اك بغياً»

۱) واژه‌های «أعوذ، فاستعد و عذت» در قرآن بیانگر این مطلب است.

مریم

«۲۱» قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا

(فرشته‌ی الهی) گفت: مطلب همین است. پروردگارت فرمود: این کار بر من آسان است (که پسری بدون پدر به تو عطا کنم) و تا او را برای مردم نشانه و رحمتی از خود قرار دهیم و این کاری است شدنی و قطعی.

مریم

«۲۲» فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا

پس مریم (به عیسی) باردار شد و با وی در مکانی دور خلوت گزید.

مریم

«۲۳» فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا

آنگاه درد زایمان او را به سوی تنه‌ی درخت خرمایی کشاند (تا تکیه دهد. از شدت ناراحتی) گفت: ای کاش پیش از این مرده و فراموش شده بودم. نکته‌ها:

فرشته‌ی الهی، در قیاقه‌ی بشری نزد مریم ظاهر شد، به او دمید و او حامله شد. آنگاه مریم به خاطر نگرانی از تهمت کسانی که توجیه نبودند و یا برای اینکه زن باردار بیشتر نیاز به آرامش و فضای آرام دارد، به مکان دوری رفت. درباره‌ی آن مکان و چگونگی باردار شدن مریم و اولین کسی که از این ماجرا با خبر شد، در تفاسیر سخن فراوان است، ولی چون قرآن در این موارد چیزی فرموده است ما نیز بحثی نداریم، زیرا این اطلاعات در رشد فهم ما نقشی ندارد. گاهی بهترین برگزیده‌های خداوند، بیشترین سختی‌ها را کشیده‌اند. برخی از مشکلات و سختی‌هایی که حضرت مریم تحمل کرد عبارت است از:

الف: تهمت و سوء ظن مردم

ب: بارداری و زایمان در تنهایی و غربت

ج: نداشتن محل استراحت و پناه بردن به کنار درخت خرما

د: نگهداری کودک بدون پدر با آن برخوردها و نگاه‌های بد مردم پیام‌ها:

۱- خداوند، حاکم بر اسباب و علل طبیعی است. «هو علی هین»

۲- چگونگی تولد عیسی، اولین معجزه‌ی آن حضرت است. «و لنجعله آیه للناس»

۳- انجام کارهای خارق العاده و معجزه، از شئون ربوبیت خداوند و در مسیر تربیت انسان است. «ربك»

۴- وجود عیسی رحمت است. کسی که وجودش ایمان به خدا را در انسان‌ها زنده کند و کارش ارشاد و هدایت مردم باشد، قطعاً رحمت است. «رحمة منا»

۵- هیچ کس نمی‌تواند مانع کار خداوند شود. «و کان امرأ مقضیاً»

۶- گاهی انسان‌های پاک باید به خاطر دور ماندن از تهمت مردم، از آنان فاصله گیرند. «مکاناً قصیاً»

۷- گاهی مشکلات، وسیله‌ی پیدا شدن راه‌های خیر است. مشکل زایمان و دلهره، زمینه‌ی یافتن رطب تازه می‌شود. «جدع النخله»

۸- گاهی انسان راز دلش را به خانواده‌اش نیز نمی‌تواند بگوید و آرزوی مرگ می‌کند. «یا لیتنی مت قبل هذا»

۹- مردن، از زندگی با بدن‌امی بهتر است. «یالیتنی مت قبل هذا»

مریم

«۲۴» فَنَادَىٰهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا

پس (عیسی در شکم) از طرف پایین پایش وی را صدا زد که (ای مادرا!) غم مخور، همانا پروردگارت زیر (پای) تو چشمه‌ی آبی روان ساخت.

مریم

«۲۵» وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا

و شاخه این نخل را به سوی خود تکان ده، رطب تازه بر تو فرو ریزد. نکته‌ها:

کلمه‌ی «سریاً»، به معنای نهر کوچک است و «جنیاً» به میوه‌ای گفته می‌شود که رسیده و وقت چیدن آن باشد.

بعضی گفته‌اند: ندا کننده، جبرئیل بوده است، اما سیاق آیات نشان می‌دهد که منادی، عیسی بوده است تا مادر سخن او را بشنود و باور کند و بعد با خاطری آسوده به مردم بگوید که پاکدامنی مرا از نوزاد در گهواره پیرسید.

زنان هنگام زایمان و پس از آن نیاز به آرامش، آب و غذای مناسب دارند که در این آیات بدان اشاره شده است.

غذای مورد سفارش قرآن و روایات برای زنی که وضع حمل کرده است، خرما‌ی تازه است. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: زنانی که زایمان کرده‌اند، اولین غذایشان رطب باشد. (۱) و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: بهترین غذای زن باردار، خرما‌ی تازه است و هیچ دارویی برای او بهتر از خرما مداوا نیست. (۲)

امان از امتحان الهی! آن روز که مریم سالم بود، مائده‌ی آسمانی برایش نازل می‌شد، ام‌یا امروز که باردار و بی‌کس است، باید درخت خرما را تکان دهد تا غذایی بدست آورد. پیام‌ها:

۱- الهامات غیبی، راهگشای انسان در هنگام اضطراب است. «فنادها»

۲- برای زن پاکدامن، غمی به اندازه‌ی غم تهمت بی‌عفتی نیست. «لا تحزنی»

۳- برای زن باردار، هیجان و اضطراب مضر است. «لا تحزنی»

۴- انسان در سخت‌ترین شرایط نیز باید برای کسب روزی تلاش کند. «هزی»

۵- آرامش، بر تغذیه مقدم است. «لا تحزنی، رطباً جنیاً» زیرا انسان مضطرب، بهترین غذاها را نیز میل ندارد.

(۱) کافی، ج ۶، ص ۲۲.

(۲) تفسیر نورالثقلین؛ خصال صدوق، ص ۶۳۷.

مریم

«۲۶» فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا

پس (از آن رطب) بخور و (از آب نهر) بنوش و چشمت را (به داشتن فرزندی چون عیسی) روشن دار، پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، (که درباره نوزاد می‌پرسند، با اشاره به آنان) بگو: من برای خداوند رحمان، روزه‌ی سکوت نذر کرده‌ام، بنابراین امروز با

هیچ انسانی سخن نخواهم گفت. نکته‌ها:

روزه‌ی سکوت حضرت مریم در برابر مردم، یا برای این بود که آنان ظرفیت جواب را نداشتند، یا گفتگوی با آنان، تأثیر منفی به دنبال داشت و یا در ادامه‌ی پاسخ و سخن گفتن، سؤالات و بهانه‌های دیگری را مطرح می‌کردند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: روزه تنها به امساک از خوردن و آشامیدن نیست و نگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)  
ممکن است این آیه، ادامه‌ی سخن حضرت عیسی با مادرش در آیه قبل باشد. پیام‌ها:

۱- فرزندی، عامل نور چشم و امیدواری انسان به الطاف است. «قَرَىٰ عِينَا»

۲- بهترین غذا آن است که با نوعی آرامش و شادی همراه باشد. «كُلِّي وَاشْرِبِي وَقَرَىٰ عِينَا»

۳- نذر، سابقه‌ای بس طولانی دارد و می‌توان برای خارج شدن از برخی بن‌بست‌ها به نذر متوسل شد. «فَقَوْلِي إِنِّي نَذَرْتُ»

۴- در نذر قصد قربت لازم است و باید نام خدا برده شود. «نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ»

۵- قصد قربت با قصد رهایی از ناملازمات، منافاتی ندارد. «نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ» (تا مردم درباره نوزاد مرا زیر سؤال نبرند)

۶- وفای به نذر واجب است. «نَذَرْتُ... فَلَنْ أَكَلِمَ»

۷- گاهی باید در برابر حرف مردم سکوت کرد. «فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

مریم

«۲۷» فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَمْرَأَتُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا

پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود، او را به نزد بستگان خود آورد. گفتند: ای مریم! به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای.

مریم

«۲۸» يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا

ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت (نیز) بدکاره نبود. نکته‌ها:

کلمه‌ی «فَرِيًّا» به معنای کار زشت و منکر بزرگ است.

گرچه بعضی هارون را برادر واقعی مریم دانسته‌اند، لکن پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: مریم از بستگان هارون برادر موسی می‌باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- حقیقت را آشکار کنیم هرچند گروهی ناراحت شده و تهمت بزنند. «فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ»

۲- قضاوت مردم، عجولانه و براساس قرائن ظاهری است، نه واقعیات. «لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» (آنان به محض دیدن نوزادی همراه مریم، حکم به بدی او کردند)

۳- یکی از راههای تربیت، توجه دادن افراد به نیکی و فضیلت نیاکان و خانواده است. «يَا أُخْتَ هَارُونَ...»

۴- از والدین و خانواده صالح، جز فرزند صالح انتظار نیست. «يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ... امُّكَ بَعْثًا» (صالح بودن پدر و مادر و خانواده در رفتار و کردار فرزند مؤثر است).

۵- انجام کار بد از دودمان شریف، بیشتر مورد سرزنش است. «مَا كَانَ أَبُوكَ...»

(۱) تفسیر برهان؛ امالی مرتضی، ج ۴، ص ۱۰۶.



مریم

«۲۹» فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا

پس مریم به سوی او (عیسی) اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی که در گهواره (و) کودک است سخن بگوییم؟

مریم

«۳۰» قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا

(عیسی به سخن آمد و) گفت: منم بنده‌ی خدا، او به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است. نکته‌ها:

حضرت مریم چون روزه‌ی سکوت گرفته بود، به خاطر وفای به نذر به جای سخن، اشاره کرد. «فأشارت»

با اینکه اولین سخن عیسی علیه السلام درباره‌ی بندگی خدا بود، ولی پیروان او غلو کرده، او را خدا و فرزند خدا دانسته‌اند!

از امام باقر سؤال شد که آیا حضرت عیسی در گهواره نیز حجت خدا بر مردم بود؟ حضرت فرمودند: عیسی علیه السلام نبی بود، اما

مرسل نبود تا آنکه به سن هفت سالگی رسید، مقام رسالت نیز به او اعطا شد. (۱)

عیسی علیه السلام با یک جمله‌ی کوتاه، هم تهمت را از مادرش دور کرد، هم از آینده‌ی خود سخن گفت و هم به وظیفه‌ی آینده‌ی

مردم اشاره کرد. «إني عبدالله... جعلني نبيا» پیام‌ها:

۱- آنجا که خداوند بخواهد، کودکی در گهواره به سخن می‌آید و شایعات و فتنه‌ها را می‌خواباند. «قال إني عبدالله...»

۲- در معرفی خود، قبل از هر چیز مَهر بندگی خدا را بر خود بزَنیم که این، بزرگ‌ترین افتخار است. «إني عبدالله... وجعلني نبيا»

۳- بندگی خدا سرچشمه‌ی همه‌ی فیوضات الهی است. «إني عبدالله... وجعلني نبيا»

۴- در نبوت (و امامت) سن خاصی شرط نیست. «في المهد... جعلني نبيا»

«۳۱» وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا

و هر جا که باشم، خداوند مرا مایه‌ی برکت قرار داده و تا زنده‌ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

مریم

«۳۱» وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا

و هر جا که باشم، خداوند مرا مایه‌ی برکت قرار داده و تا زنده‌ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

مریم

«۳۲» وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و (نسبت به مردم) ستمگر و سنگدل قرار نداده است. نکته‌ها:

چیزی با برکت است که در آن منفعت زیاد، تعلیم و تأدیب دیگران و با ثبات باشد؛ حضرت عیسی علیه السلام هم عمر با برکتی

دارد و تا بعد از ظهور امام زمان علیه السلام زنده است و هم پیروانش بسیارند و بر کافرانی که در پی قتل آن حضرت بودند،

پیروزند. «وجاعل الذين أتبعوك فوق الذين كفروا الي يوم القيامة» (۱)

سرچشمه‌ی خیرات و برکات، نیت‌ها، اهداف، حالات و خصلت‌های درونی است. لذا بعضی انسان‌ها هر جا که باشند مبارکند.

«جعلني مباركا أين ما كنت» (۲) و بعضی به خاطر مشکلات روحی و دوری از معنویت، در هر جا که باشند گرفتار خصلت‌های

ناروای خویش‌اند و خیرشان به دیگران نمی‌رسد.

عیسی علیه السلام با کلمه «والدتی»، به پاکدامنی مادر و نداشتن پدر اشاره کرد. «و برّا بوالدتی» و فرمود: «بوالدتی». پیام‌ها:

- ۱- امتیازات و برتری‌های خود را از خدا بدانید. «جعلنی»
- ۲- ستایش از خود، اگر برای فخر فروشی نباشد مانعی ندارد. «و جعلنی مبارکاً...»
- ۳- پیامبران، سرچشمه‌ی خیر و برکت و آثار ابدی هستند. «مبارکاً»
- ۴- ارزش‌های معنوی، فوق زمان و مکان است. «این ما کنت... مادمت حیاً»
- ۵- نماز و زکات از مشترکات ادیان آسمانی است. «و اوصانی بالصلوة والزکوة» (شاید بتوان شرط مبارک بودن را اقامه نماز و پرداخت زکات دانست).
- ۶- رابطه با خدا (انجام نماز)، از رابطه با محرومان (پرداخت زکات) جدا نیست. «بالصلوة والزکوة»
- ۷- نماز و زکات، در طول عمر تعطیل بردار نیست «مادمت حیاً»
- ۸- نیکی به مادر، از اخلاق انبیاست. «و بڑا بوالدتی»
- ۹- کسی که به مادرش بی مهری کند، به مردم نیز رحم نخواهد کرد. «بڑا بوالدتی و لم یجعلنی جباراً شقیئاً»
- ۱۰- پیامبران بدنبال استبداد و سلطه‌گری بر مردم نیستند. «لم یجعلنی جباراً شقیئاً»

(۱) آل عمران، ۵۵.

(۲) مریم، ۳۱.

مریم

«۳۳» وَالسَّلَامُ عَلَیْ یَوْمٍ وُلِدْتُ وَیَوْمٍ أَمُوتُ وَیَوْمٍ أُبْعَثُ حَیًّا

و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم. پیام‌ها:

۱- خط انبیا، تنها خطی است که از تولد تا معاد، از هر گونه انحراف سالم است. «والسلام علی یوم ولد و یوم... أُبعث حیاً»

۲- در مواردی، تجلیل از خود جایز است. «والسلام علی...»

۳- مهم‌ترین روزها برای انسان، روز تولد، وفات و زنده شدن در قیامت است. (۱) «ولدت... أموت... أُبعث»

۴- مرگ و قیامت برای همه است. (عیسی علیه السلام گرچه تاکنون زنده است و در آسمان‌ها به سر می‌برد، اما او هم روزی خواهد مرد.) «یوم اموت»

۵- کسی که محکوم به تولد و مرگ و رستاخیز است، چگونه او را شریک خدا می‌پندارید؟ «(ولدت... أموت... أُبعث»

(۱) امام رضا علیه السلام فرمودند: وحشتناک‌ترین روزها برای انسان سه روز است: روز تولد و روز مرگ و روز قیامت. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۷.

مریم

«۳۴» ذَلِكْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ

این است عیسی، پسر مریم؛ (همان) گفتار درستی که در آن شک می‌کنند.

مریم

«۳۵» مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

شایسته نیست که خداوند فرزندی بگیرد، او منزّه است، هر گاه انجام کاری را اراده کند، همین قدر که گوید: موجود باش، بی‌درنگ موجود می‌شود. نکته‌ها:

در چند آیه‌ای که گذشت، عیسی علیه السلام با هفت صفت برجسته و دو برنامه معرفی شده است؛ اما صفات برجسته‌ی او:

الف: بنده‌ی خدا بودن. «أني عبد الله»

ب: آوردن کتاب آسمانی. «آتاني الكتاب»

ج: پیامبری. «وجعلني نبيا»

د: مبارک بودن. «وجعلني مباركا»

ه: نیکی به مادر. «و برأ بوالدتي»

و: جبار و شقی نبودن. «لم يجعلني جباراً شقيّاً»

ز: متواضع، حق شناس و سعادتمند بودن. «والسلام عليّ...»

و امّا دو برنامه‌ی عیسی، یکی نماز و دیگری زکات است. این آیه می‌فرماید: سخن درست درباره عیسی همان است که گفتیم. «ذلك عيسى بن مريم»

خداوند در قرآن، بارها مسیحیان را منحرف و عقاید آنان را درباره حضرت عیسی باطل دانسته است، چنانکه در آیه ۷۳ سوره مائده: «لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة» و آیه ۳۰ سوره توبه: «وقالت النصارى المسيح ابن الله» از آنان انتقاد کرده است، اما در اینجا با بیان سیمای واقعی حضرت عیسی علیه السلام، راه صحیح را در مقابل راه باطل نشان می‌دهد.

برای تحقق اراده‌ی خداوند، هیچ‌گونه لفظی، حتی به لفظ «کن» نیازی نیست، ولی خداوند برای فهم ما اراده‌ی خود را در این قالب بیان کرده است.

خداوند قادر مطلق است و در آفریدن نیازی به اسباب ندارد و قدرت بی‌نهایت او، دلیل منزّه بودن او از عجز و ناتوانی، و اختیار کردن فرزند است.

قرآن و مسیح

پس از فشارهای شدید کفار مکه بر پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله، جمعی از مسلمانان همراه جعفر بن ابیطالب علیهما السلام، به حبشه هجرت کردند. کفار قریش گفتند: اگر مسلمین در آنجا قدرتی پیدا کنند و حکومتی تشکیل دهند، بت پرستی ما را ریشه کن خواهند کرد. آنان عمر و عاص و جمعی را همراه با هدایایی برای وزیران نجاشی به حبشه فرستادند. آنان هدایا را گرفتند تا نجاشی را علیه مسلمانان مهاجر تحریک نمایند؛ اما نجاشی تصمیم گرفت شخصاً مسلمانان را احضار کند و سخن آنان را بشنود.

جعفر که سخنگوی مسلمانان بود، در حضور پادشاه حبشه سخنان خود را آغاز کرد. او از ظلمت‌های بت پرستی و خرافات و تجاوزهای دوران جاهلیت و از طلوع اسلام و نورانیت دین محمد صلی الله علیه و آله چنان سخن گفت، که نجاشی گریست و هدایای کفار را برگرداند و گفت: خداوند که به من قدرت داد، از من رشوه نگرفت، چرا من از شما رشوه بگیرم؟!

این جلسه، به نفع مسلمانان و زیان کفار پایان یافت. عمرو عاص پس از این شکست به فکر فرو رفت و از فردای آن روز پیشنهاد تازه‌ای مطرح کرد. او برای آنکه غیرت دینی نجاشی را تحریک کند، گفت: مسلمانان، عقایدی دارند که ضد عقیده شماست.

نجاشی بار دیگر مسلمانان را احضار کرد و عقیده آنها را درباره حضرت مسیح علیه السلام جویا شد. جعفر طیار در پاسخ، آیاتی از سوره‌ی مریم را تا آیه‌ی «ذلك عيسى بن مريم قول الحقّ الّلهی فیه یمترون» تلاوت کرد. نجاشی با شنیدن آیات نورانی قرآن، اشک ریخت و گفت: حقیقت همین است.

عمرو عاص پس از شکست و رسوایی مجدد، همین که خواست حرکت تازه‌ای انجام دهد، نجاشی دست خود را بلند کرد و سیلی محکمی بر او نواخت. (۲) پیام‌ها:

۱- در مقابل منحرفین و عقاید انحرافی، نشان دادن راه صحیح لازم است. «ذلك عيسى بن مريم قول الحقّ»

- ۲- شأن خداوند با فرزند داشتن سازگار نیست. «ماکان لله...» (زیرا فرزند خواهی، یا به خاطر عمر محدود ماست، یا به دلیل نیاز ما به نیروی انسانی، یا نیاز روحی و عاطفی انسان چنین اقتضا می‌کند، که خداوند از همه‌ی اینها منزّه است. «سبحانه»)
- ۳- خداوند هیچ گونه فرزندى ندارد. «من ولد» (برخلاف بعضی‌ها که ملائکه را دختران خدا، یا عیسی را پسر خدا می‌پنداشتند.)
- ۴- فرزند باید از جنس پدر و مثل پدر باشد، اما خداوند مثل ندارد. «سبحانه»
- ۵- هرگاه سخنان ناروای دیگران را نقل می‌کنیم، فوراً با کلامی توحیدی ذهن خود و دیگران را تبرئه کنیم. «سبحانه»
- ۶- نه تنها عیسی علیه السلام بدون داشتن پدر و آدم علیه السلام بدون داشتن پدر و مادر خلق می‌شوند، بلکه هر چیزی به اراده‌ی خدا ایجاد می‌شود. «کن فیکون»
- ۷- میان خواست خدا و تحقق اشیا، فاصله‌ای نیست. حرف «فا» در «فیکون»
- ۸- رابطه‌ی موجودات با خداوند، رابطه‌ی خالق و مخلوق است، نه رابطه‌ی پدر و فرزند. «کن فیکون»

(۱) فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۳، به نقل از کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴؛ بحار، ج ۱۸، ص ۴۱۵.

مریم

«۳۶» وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

و در حقیقت، خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را پرستید که راه مستقیم همین (بندگی او) است. نکته‌ها:  
حضرت عیسی علیه السلام در معرفی خود گفت: من بنده‌ی خدایم، «انّی عبداللّٰه» اولین دستوری که دریافت کرد درباره‌ی نماز و عبادت بود، «و اوصانی بالصلوة» و اولین برنامه‌ای را هم که اعلام کرد پرستش و عبادت خداوند بود. «فاعبدوه»  
اصرار حضرت مسیح بر یکتاپرستی و تأکید بر اینکه راه مستقیم همین است و بس، پاسخی است به طرفداران تثلیث و دیگران. (۱)  
پیام‌ها:

- ۱- عبادت، سزاوار کسی است که پروردگار ماست. «رَبِّي وَ رَبِّكُمْ فاعبدوه»  
۲- عیسی را فرزند خدا دانستن، تحریف در دین و مایه‌ی کفر است. «اللّٰه رَبِّي وَ رَبِّكُمْ فاعبدوه»  
۳- یکتاپرستی و بندگی خدا، راه مستقیم و بقیه‌ی راهها بیراهه است. (در قرآن، راه خدا و رسول و عبادت و اعتصام به خدا، راه مستقیم معرفی شده است.) «هذا صراط مستقیم»

(۱) مشابه این آیه، در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۵۱ و سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۶۴ نیز آمده است.

مریم

«۳۷» فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ

پس گروه‌هایی از میان خودشان به اختلاف پرداختند، پس وای بر کسانی که کافر شدند از حضور در روز بزرگ (قیامت).

مریم

«۳۸» أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

چه خوب شنوا و بیناوند روزی که به سوی ما می‌آیند، ولی ستمگران امروز در گمراهی آشکارند. نکته‌ها:

- «حزب» گروهی است که دارای مواضع و اهداف خاص و متحدی باشند.  
کلمه‌ی «مشهد» یا به معنای محلّ حضور مردم است و یا محلّ گواهی و ادای شهادت. زیرا در قیامت، هم مردم حاضر می‌شوند و هم گواهان بسیاری از فرشتگان و انبیا، درباره‌ی اعمال انسان گواهی می‌دهند.

بعضی از مردم، عیسی را خدا می‌دانستند، نظیر فرقه‌ی «یعقوبیه» و بعضی گفتند: او فرزند خداست، مثل «نسطوریه» و گروهی به تثلیث قائل شدند، مانند «اسرائیلیه»، ولی همه در قیامت بر بطلان عقاید خود شهادت خواهند داد. (۱) پیام‌ها:

۱- با اینکه حضرت عیسی علیه السلام، راه مستقیم را نشان داد، باز گروهی اختلاف ایجاد کردند. «فاختَلَفَ»

۲- حزب گرایی و اختلاف آگاهانه، در طول تاریخ بوده است. «فاختَلَفَ الاحزاب»

۳- کفار ظالمند. (به خود، مکتب و جامعه، ظلم می‌کنند) «لَلَّذین کفروا... الظالمون»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

مریم

«۳۹» وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آنان را از روز ندامت و حسرت بترسان، آن هنگام که کار (از کار) بگذرد (و همه چیز پایان یابد) در حالی که (اکنون) آنان در غفلتند و ایمان نمی‌آورند.

مریم

«۴۰» إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ

تنها ماییم که زمین و اهلیش را به ارث می‌بریم و (همه) به سوی ما باز گردانده می‌شوند. نکته‌ها:

کلید همی بدبختی‌ها، غفلت است. غفلت از خداوند، غفلت از معاد، غفلت از آثار و پیامدهای گناه، غفلت از توطئه‌ها، غفلت از محرومان، غفلت از تاریخ و سنت‌های آن و غفلت از جوانی و استعدادها و زمینه‌های رشد.

مشابه این آیه، در مواردی از قرآن به چشم می‌خورد، از جمله:

الف: «كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَا ن وَ يَبْقَى وَجْه رِبْكَ ذُو الْجَلَال وَ الْاِكْرَام» (۱) همه‌ی مردم، فانی می‌شوند و تنها ذات خداوند صاحب جلال و منعم باقی است.

ب: «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲) ارث آسمان‌ها و زمین تنها از خداست.

یکی از نام‌های قیامت «یوم الحسرة» است. حسرت بر فرصت‌های از دست داده و سرمایه‌های تلف شده. پیام‌ها:

۱- یکی از وظایف انبیا، انذار است. «وانذرهم»

۲- هر کاری می‌توانید، در دنیا انجام دهید که در قیامت، کار از کار گذشته است. «قضی الامر»

۳- غفلت زمینه‌ی کفر است. «فی غفلة و هم لایؤمنون»

۴- مرگ در حال غفلت و بی‌ایمانی، مایه‌ی حسرت است. «فی غفلة و هم لایؤمنون»

۵- دارایی‌ها سبب غفلت، و غفلت سبب کفر است. «فی غفلة و هم لایؤمنون انا نحن نرث الارض»

(۱) الرحمن، ۲۶ - ۲۷.

(۲) حدید، ۱۰.

مریم

«۴۱» وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا

و در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او پیامبری راستگو و راست کردار بود. نکته‌ها:

کلمه‌ی «صِدِّیق» هم به کسی گفته می‌شود که حق را بسیار تصدیق می‌کند و هم به کسی که تمام گفتار و رفتارش بر اساس

صداقت است. هر چه می‌گوید عمل می‌کند و هر چه عمل می‌کند می‌گوید. پیام‌ها:

- ۱- یاد مردان خدا را زنده نگه داریم. «واذکر»
- ۲- توجه به کمالات دیگران و تجلیل از بزرگان، یکی از شیوه‌های تربیت است «واذکر»
- ۳- صداقت، شرط نبوت است. «صدیقاً نبیا»
- ۴- صداقتی ارزش دارد که جزء خلق و خوی انسان باشد. «کان صدیقاً»

مریم

«۴۲» إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً

آنگاه که (ابراهیم) به پدرش گفت: ای پدر! چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و تو را از هیچ چیز بی‌نیاز نمی‌کند؟  
نکته‌ها:

پدر حضرت ابراهیم، فوت شده بود و کسی که در قرآن به عنوان پدر او معرفی شده، سرپرست او عمویش آزر یا شوهر مادرش بوده است. (۱)

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز می‌خوانیم که پدر حضرت ابراهیم موحد بود و مراد از «أب» در اینجا عموی اوست. در زبان عربی، کلمه‌ی «أب» معنای وسیعی دارد و بر معلم و مربی و حتی پدر زن نیز گفته می‌شود. در روایات نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «أنا و علیّ أبوا هذه الأمة» (۲) من و علیّ پدران این امت هستیم. پیام‌ها:

- ۱- مناظرات ابراهیم با عمویش قابل یادآوری و بزرگداشت است. «اذ قال»
- ۲- در نهی از منکر، از نزدیکان خود شروع می‌کنیم. «یا اَبَتِ»
- ۳- نهی از منکر مرز سنی ندارد. (پسر می‌تواند بزرگ خانواده را نهی کند، اما باید احترام آنان را حفظ کند). «یا اَبَتِ»
- ۴- همیشه کمال افراد به سن آنها بستگی ندارد؛ گاهی فرزند خانه از بزرگ‌ترها بهتر می‌فهمد. «یا اَبَتِ»
- ۵- ارشاد و تبلیغ نباید همیشه عمومی باشد، بلکه گاهی باید به خود فرد گفته شود. «یا اَبَتِ»
- ۶- در نهی از منکر، با ایجاد سؤال، وجدان افراد را به قضاوت گیریم. «لم تعبد»
- ۷- در نهی از منکر، از منکرهای اعتقادی شروع کنیم. (متأسفانه ما بیشتر سرگرم منکرهای اخلاقی و اجتماعی هستیم) «لم تعبد»
- ۸- راه حق را فدای عواطف نکنیم. «لایبیه لم تعبد» خویشاوندی نباید مانع نهی از منکر شود.
- ۹- بت پرستی، از فرشته پرستی، انسان پرستی و گاوپرستی بدتر است، زیرا در آنها بینایی و شنوایی و شعور هست، ولی در بت نیست. «مالا یسمع...»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

مریم

«۴۳» يَا بَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا

ای پدر! همانا دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛ بنابراین، از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم.

مریم

«۴۴» يَا بَتِ لِمَ تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا

ای پدر! بندگی را پرستش مکن که شیطان نسبت به خدای رحمان عصیانگر است. نکته‌ها:

مراد از عبادت شیطان، همان اطاعت و پیروی از اوست که انسان را بنده و برده او می‌گرداند. پیام‌ها:

۱- علم، مسئولیت آور است. «جائنی من العلم»، «فَاتَّبِعْنِي»

۲- علم انبیا نیز محدود است. «من العلم»

۳- کسی که نهی از منکر می‌کند باید خود عالم باشد. «جائنی من العلم... لاتعبد...»

۴- در مواردی، تجلیل از خود لازم است. «قد جائنی من العلم مالم یأتک»

۵- ریشه‌ی شرک، جهل است. «جائنی من العلم مالم یأتک»

۶- مردم باید پیرو عالم باشند. «جائنی من العلم... فَاتَّبِعْنِي»

۷- انسان خردسال می‌تواند امام بزرگسالان باشد. «فَاتَّبِعْنِي»

۸- پیروی از انبیا قرار گرفتن در راه مستقیم است. «فَاتَّبِعْنِي اهدک صراطاً سوياً»

۹- راه انبیا، راه اعتدال است، نه افراط و تفریط. «صراطاً سوياً»

۱۰- در نهی از منکر، دلیل را هم بیان کنیم. «لا تعبد الشیطان... کان للرحمن عَصِیاً»

۱۱- ولایت و دوستی شیطان خطرناک است. او که خدا را معصیت کرده بر سر ما چه خواهد آورد؟ «ان الشیطان کان للرحمن

عَصِیاً» (خدایی که سرچشمه‌ی همه‌ی رحمت‌هاست، عصیان‌ش چقدر قبیح است؟)

مریم

«۴۵» یَابْتَ اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ یَمَسَّکَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتُکُوْنَ لِلشَّیْطٰنِ وَلِیًّا

ای پدر! همانا من می‌ترسم که از جانب خدای رحمان عذابی به تو رسد، و تو برای شیطان دوست و یاور باشی. پیام‌ها:

۱- در دعوت و تبلیغ، با استفاده از عواطف، زمینه‌ی پذیرش را فراهم کنیم. (در این آیات، چهار مرتبه «یا ابت» آمده است)

۲- انبیا دلسوز مردمند. «اِنِّیْ اَخَافُ»

۳- انسان به جایی می‌رسد که سرچشمه‌ی رحمت را به غضب وامی‌دارد و خدای رحمان را خشمگین می‌کند. «عذاب من الرَّحْمٰن»

۴- اگر بستگان پیامبر نیز منحرف باشند، به عذاب الهی مبتلا می‌شوند. «یا ابت اِنِّیْ اَخَافُ... عذاب»

۵- کسی که در راه مستقیم قرار نگیرد، در ولایت شیطان قرار می‌گیرد. «اهدک صراطاً سوياً... فتکون للشیطان ولیاً»

۶- اگر کسی را دوست داریم، نباید دشمن او را دوست بداریم. «للرحمن عَصِیاً... للشیطان ولیاً»

مریم

«۴۶» قَالَ اَرَاغِبُ اَنْتَ عَنِ الْهٰیةِ یٰ اِبْرٰهیمُ لَیْن لَّمْ تَنْتَه لَآرْجَمَنَّکَ وَ اَهْجُرْنِیْ مَلِیًّا

گفت: ای ابراهیم! آیا از خدایان من بیزاری؟ اگر از (این روش) دست برداری قطعاً تو را سنگسار خواهیم کرد و (اکنون) برای

مدتی طولانی از من دور شو. نکته‌ها:

کلمه‌ی «مَلِیًّا» از «املاء»، به معنای مهلت دادن طولانی است. پیام‌ها:

۱- گاهی باید عقاید خود را مخفی کرد. (گویا ابراهیم تا آن لحظه عقاید خود را حتی از عمومی خود مخفی داشته است. زیرا عمو

با تعجب با او سخن گفت.) «أَرَاغِبُ»

۲- این آیه، مایه‌ی دل‌داری پیامبر است که اگر ابولهب، عمومی تو کافر است و تو را تهدید می‌کند، عمو ابراهیم نیز چنین بود.

«قال أَرَاغِبُ أَنْتَ»

۳- انسان به جایی می‌رسد که حرف حقّ برایش تلخ و سبب تعجب است. «أَرَاغِبُ أَنْتَ»

۴- نپذیرفتن سخن حقّ، از کوچک‌تر از خود، نشانه‌ی تکبر است. «أَرَاغِبُ أَنْتَ»

۵- کسی که یک خدای با شعور را نپذیرد، چند خدای بی شعور را خواهد پذیرفت. «آلهتی»  
 ۶- حق گویی و مبارزه با سنت‌های باطل، آوراگی و محرومیت به دنبال دارد. «لارجمنک واهجرنی ملئیا»

مریم

«۴۷» قَالَ سَلِّمْ عَلَیْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا

(ابراهیم از او جدا شد و) گفت: سلام بر تو، به زودی از پروردگارت برای تو آمرزش می‌خواهم، زیرا او همواره نسبت به من بسیار مهربان بوده است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «حَفِيًّا» به کسی گفته می‌شود که کمال نیکی و گرمی داشت را در حق دیگری دارد (۱) و گاهی به معنای عالم است. در این آیات، روحیات مؤمن و کافر در گفتگوها به خوبی به چشم می‌خورد:

الف: ابراهیم عاطفی حرف می‌زند و عمویش با خشونت، ابراهیم چهار بار می‌گوید: «یا اَبْتِ» ولی عموی بت پرستش حتی یک بار نگفت: «یا بنی»

ب: ابراهیم با استدلال حرف می‌زند، اما آزر بی‌دلیل سخن می‌گوید. ابراهیم می‌گوید: «لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ» عمو می‌گوید: «آلهتی»  
 ج: ابراهیم، دلسوزانه حرف می‌زند، اما آزر با تهدید جواب می‌دهد.

د: ابراهیم، سلام می‌کند، اما آزر دستور فاصله گرفتن می‌دهد. «واجرنی»

کم مباش از درخت سایه فکن  
 هر که سنگت زند ثمر بخشش

استغفار حضرت ابراهیم، برای عموی بت پرستش به خاطر آن بود که احتمال هدایت شدن او را می‌داد. «سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ» ولی همین که از هدایت عمو مأیوس شد، از او براءت جست. قرآن می‌فرماید: «وما كان استغفار ابراهيم لاييه الا عن موعده وعدها اياه فلما تبين له انه عدو لله تبرء منه» (۲) پیام‌ها:

۱- مردان خدا در برابر تهدید و تحقیر دیگران، صبور و دریا دلند. «قال سلام عليك»

۲- سعی کنیم آتش خشم دیگران را با سخنان زیبا و آرام‌بخش، خاموش کنیم. «لارجمنك ... قال سلام عليك»

۳- استغفار انبیا و اولیا، آثار خاصی دارد. (و گرنه وعده‌ی استغفار نقش مهمی ندارد.) «ساستغفر لك»

۴- قبول عذرخواهی، از شئون ربوبیت است. «ساستغفر لك ربی»

۵- برای استغفار، زمان‌های خاصی اولویت دارد. «ساستغفر» یعنی در زمان مناسب دعا خواهیم کرد.

۶- از آداب دعا توجه به ربوبیت خداوند است. «ربی»

۷- در برابر تهدیدهای مخالفان، به یاد الطاف خدا باشیم. «انه كان بي حفيئا»

(۱) لسان العرب.

(۲) توبه، ۱۱۴.

مریم

«۴۸» وَأَعْتَرْتُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا

ومن از شما و آنچه غیر خدا می‌خوانید کناره‌گیری می‌کنم و پروردگارت را می‌خوانم، امیدوارم که در خواندن پروردگارت محروم (و بی‌پاسخ) نمانم. نکته‌ها:

جوانان خداپرستی که در خانواده‌های منحرف زندگی می‌کنند، باید خط حضرت ابراهیم را پیش گیرند. دعوت همراه با ادب، «یا



آبت» دلسوزی و همراه با منطق، «لَمْ تَعْبُد...» انذار همراه با دعا، «أَنْتِي أَخَاف... سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ» سلام همراه با استغفار، «سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ» و در پایان جدایی. «واعتزلکم» پیام‌ها:

- ۱- از مراحل نهایی از منکر، قطع رابطه است. «واعتزلکم» (اگر نمی‌توانیم محیط فاسد را عوض کنیم، لااقل آن را ترک کنیم).
- ۲- یکی از اصول اساسی مکتب‌های الهی، برائت از کفار است. «واعتزلکم»
- ۳- برائت، قبل از ولایت است. ابتدا باید از شرک و طاغوت و فساد جدا شویم، بعد به حق وصل شویم. «اعتزلکم... ادعوا ربی» آری، دیو چو بیرون رود، فرشته در آید. ابتدا «لا-اله» سپس «ال-الله»، در قرآن ابتدا جمله‌ی «یکفر بالطاغوت» را می‌خوانیم بعد جمله‌ی «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» (۱) را.
- ۴- اگر بخواهیم دعای ما دعای ابراهیمی شود، باید از افراد و مراکز آلوده دوری کنیم. «اعتزلکم... ادعوا»
- ۵- کلمه‌ی «رب» در دعا نقش مهمی دارد. «ادعوا ربی - بدعاء ربی»
- ۶- مؤمن میان خوف و رجا است. «عسی...» اگر خوف در انسان غالب شود، او را به یأس می‌کشاند و اگر امید بر او غالب شود، او را تن‌پرور می‌کند، بنابراین باید انسان بین خوف و رجا و بیم و امید باشد.
- ۷- استجاب دعا تفضل الهی است. «عسی»
- ۸- حتی انبیا برای آینده‌ی خود به خداوند امیدوارند. (۲) «عسی الا اکون... شقیئا»

(۱) بقره، ۲۵۶.

(۲) تفسیر المیزان.

مریم

«۴۹» فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا

چون ابراهیم از مشرکان و از آنچه به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت، ما اسحاق و (فرزندش) یعقوب را به او عطا کردیم و همه را پیامبر قرار دادیم.

مریم

«۵۰» وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

و از رحمت خویش به آنها عطا کردیم و برای آنان (در میان مردم) نام بلند و نیکو قرار دادیم. نکته‌ها:

سیمای ابراهیم علیه السلام

\* ابراهیم علیه السلام از ستاره و ماه و خورشید دل برید، به خدا رسید. «لَا أَحَبَّ الْإِفْلِينَ... وَجْهَتِ وَجْهِي...» (۱)

\* عمومی منحرف را رها کرد، خود برای همه‌ی مردم پدر شد. «مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ» (۲)

\* عمو با او قهر کرد، «واهجرتی ملئياً» (۳) اما خدا به او لطف کرد. «أَنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (۴)

\* برای خدا کناره‌گیری کرد، «اعتزلکم» (۵) شهره آفاق شد. «جعلناهم لسان صدق»

\* از خانه بتها فرار کرد، سازنده خانه توحید شد. «اذیرفع ابراهیم القواعد من البيت» (۶)

\* جانش را در راه خدا تسلیم کرد، آتش بر او گلستان شد. «یا نار کونی برداً و سلاماً» (۷)

\* فرزند را برای ذبح آماده کرد، «و تلّه للجبین» (۸) جان به سلامت برد و سنت قربانی در جایگاهش واجب شد.

\* تا اواخر عمر بی‌فرزند، ولی راضی بود، در پایان عمر، نبوت در دودمانش قرار گرفت.

\* در خلوت‌ترین مکان‌ها کعبه را ساخت، پرجاذبه‌ترین مناطق زمین شد.

- \* در بیابان، تنهای تنها فریاد زد، از تمام زمین، لثیک گو رسید. «أذن فی الناس بالحج» (۹)
- \* کودک تشنه‌ی خود را رها کرد، آب زمزم، برای همیشه جاری شد.
- \* در برابر تهدید عمومی بت پرستش سلام کرد، «قال سلام علیک» (۱۰) خداوند به او سلام فرستاد. «سلام علی ابراهیم» (۱۱)
- \* یک نفر بود، امروز همه مکتب‌های آسمانی، خود را ابراهیمی می‌دانند.
- \* همه با اودشمنی کردند، خدا او را خلیل خود دانست. «واتخذ الله ابراهیم خلیلاً» (۱۲) پیام‌ها:
- ۱- هم از گناهکار جدا شویم و هم از گناه، زیرا کناره‌گیری از منحرفان، زمانی مؤثر است که با کناره‌گیری از انحراف همراه باشد. «اعتزلکم و ماتدعون - اعتزلهم و ما یعدون»
- ۲- فرزند صالح، پاداش مجاهدت‌های والدین است. «فلما اعتزلهم ... وهبنا»
- ۳- اگر غیر خدا را رها کنیم، امدادهای الهی می‌رسد. «فلما اعتزلهم ... وهبنا»
- ۴- مهم‌تر از فرزند، مقام معنوی اوست. «وهبنا له اسحق و یعقوب و کلاً جعلنا نبیاً»
- ۵- نوه‌ی انسان نیز از الطاف الهی است. «وهبنا له اسحق و یعقوب» (یعقوب نوه‌ی ابراهیم بود. (۱۳)
- ۶- نبوت، مقامی است که خداوند تعیین می‌کند. «جعلنا نبیاً»
- ۷- یک حرکت الهی از یک پدر بزرگ، نسلی را در رحمت الهی غرق می‌کند. «اعتزلهم ... وهبنا له»
- ۸- هر کس، هرچه دارد از خداست. «وهبنا ... جعلنا ... رحمتنا»
- ۹- رحمت خداوند به قدری وسیع است که انبیا هرچه دریافت می‌کنند، تنها گوشه‌ای از آن است. «من رحمتنا»
- ۱۰- محبوبیت و خوشنامی، از الطاف الهی است. «جعلنا لهم لسان صدق» (مقام ابراهیم به جایی رسید که همه‌ی مشرکان و یهودیان و مسیحیان می‌گفتند: ابراهیم از ماست.)
- ۱۱- دعای مردان خدا مستجاب است. (ابراهیم از خدا نام نیک خواست «واجعل لی لسان صدق فی الاخرین» در این آیه می‌فرماید: «جعلنا لهم لسان صدق علینا»

(۱) انعام، ۷۶ - ۷۹.

(۲) حج، ۷۸.

(۳) مریم، ۴۶.

(۴) مریم، ۴۷.

(۵) مریم، ۴۸.

(۶) بقره، ۱۲۷.

(۷) انبیا، ۶۹.

(۸) صافات، ۱۰۳.

(۹) حج، ۲۷.

(۱۰) مریم، ۴۷.

(۱۱) صافات، ۱۰۹.

(۱۲) نساء، ۱۲۵.

(۱۳) فبشرناها باسحق و من وراء اسحق یعقوب» هود، ۷۱.

مریم

«۵۱» وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا

و در این کتاب از موسی یاد کن، زیرا که او بنده‌ی (برگزیده و) خالص شده (خدا) و فرستاده‌ای پیامبر بود. نکته‌ها:

کلمه «مُخْلَصٌ» (با کسر لام) به معنای کسی است که فقط برای خداوند کار می‌کند، ولی ممکن است شیطان در او اثر گذارده و او را به شرک بکشاند. چه بسیارند کسانی که هنگام عذاب و غرق شدن مخلص هستند، ولی بعد از نجات به شرک می‌گرایند. اما کلمه «مُخْلَصٌ» آن گروه از افراد برگزیده‌ای هستند که شیطان راه نفوذ بر آنان را ندارد. «الْأَبْدَانُ مِنْهُمْ الْمَخْلُصِينَ» (۱) به گفته تفسیر کشاف «مخلص» کسی است که برای خدا کار می‌کند و «مخلص» کسی است که خداوند او را برای خود خالص کرده و برگزیده است و غیر خدا در او اثر نمی‌کند.

برگزیدگی موسی را در آیات دیگر می‌بینیم: «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ» (۲) من تو را انتخاب کردم و در جای دیگر آمده: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (۳) من تو را برای خودم برگزیدم.

حضرت موسی علیه السلام هم رسول بود و هم نبی. «نبی»، کسی است که صدای فرشته را می‌شنود، ولی شخص فرشته را نمی‌بیند، اما «رسول» علاوه بر شنیدن صدا، خود فرشته را هم می‌بیند. (۴) «رَسُولًا نَبِيًّا» پیام‌ها:

۱- یاد بزرگان، آثار تربیتی و الگویی دارد. «واذکر...»

آشنایی با تاریخ انبیا و مجاهدت‌های آنان، سنت‌های الهی و امدادهای غیبی، زمینه‌ی کسب تجربه‌ها و عبرت‌ها و عامل دلگرمی است. (خصوصاً تاریخ پرمجرای موسی که صدها آیه را به خود اختصاص داده است) «واذکر»

۲- ارزشهای معنوی ملاک بزرگداشت است. «واذکر... انه كان مخلصاً»

۳- خلوص، زمینه‌ی دستیابی به رتبه‌های معنوی است. «مخلصاً... رسولاً نبياً»

۴- انبیا معصومند و شیطان در آنان نفوذی ندارد. «مخلصاً»

۵- خداوند، افرادی را برای اتمام رسالت خالص کرده است. (۵) «كان مخلصاً»

(۱) حجر، ۴۰.

(۲) طه، ۱۳.

(۳) طه، ۴۱.

(۴) تفسیر المیزان و نورالثقلین.

(۵) چنانکه در آیه‌ی ۴۵ سوره ص نیز می‌خوانیم: «أَنَا اخْلَصْنَاهُمْ»

مریم

«۵۲» وَنَدَّيْنَهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا

و از جانب راست (کوه) طور او را ندا دادیم و به (مقام قرب خود و) رازگویی نزدیکش ساختیم. نکته‌ها:

کلمه «ایمن» یا از «یمن» به معنای مبارک است و یا از «ایمین» به معنای جانب راست.

در آغاز آیه، ندا و در پایانش مناجات مطرح شده و این نشانه‌ی مهربانی خداوند است، مثل اینکه مولایی عزیز، برده‌اش را بلند صدا زند که «بیا نزد من بنشین تا با هم خصوصی صحبت کنیم». (۱)

در قرآن، درباره‌ی گفتگو و ارتباط موسی علیه السلام با خداوند هم به «تکلم» تعبیر شده، «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (۲)، هم به «ندا»، «نادیناه» و هم به نجوی. «قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا»

مراد از قرب در آیه، قرب و نزدیکی مکانی نیست، بلکه قرب مقامی است.

کوه طور، میان مصر و مدین واقع است. (۳) پیام‌ها:

۱- خداوند متعال با لطف و مهربانی، انبیا را گام به گام به خود نزدیک می‌کند. «نادیناه... قَرَبناه»

۲- بعضی مکان‌ها قداست دارند. «جانب الطور»

۳- مقام قرب و نجوی، بالاترین مقام‌هاست. (۴) «و قَرَبناه نَجِيًّا»

۴- خداوند بعضی مطالب را با انبیا نجوا کرده و محرمانه می‌گوید. «نَجِيًّا»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) نساء، ۱۶۴.

(۳) تفسیر کشف‌الاسرار.

(۴) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل الله بالله» آنگاه که اهل بهشت از نعمت‌های بهشت بهره می‌برند، اهل الله به خدا مشغولند (و با او راز و نیاز می‌کنند).

مریم

«۵۳» وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا

و از رحمت خویش، برادرش هارون پیامبر را به او بخشیدیم. پیام‌ها:

۱- دعای انبیا مستجاب است. موسی علیه السلام از خداوند خواست برادرش هارون را وزیر او قرار دهد. «واجعل لی وزیراً من اهلی

. هارون اخی . اشدد به ازری» (۱) خداوند نیز با درخواست او موافقت کرد. «وهبنا له... هارون نبیًّا»

۲- همکار خوب، یکی از الطاف الهی است. «و وهبنا له من رحمتنا... هارون نبیًّا»

۳- در یک زمان ممکن است پیامبران متعددی حضور داشته باشند. «و وهبنا له من رحمتنا... هارون نبیًّا»

۴- مقام نبوت مانع پیروی یک پیامبر از پیامبر دیگر نیست. «وهبنا له... هارون نبیًّا»

(۱) طه، ۲۹ - ۳۱.

مریم

«۵۴» وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا

و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او همواره در وعده‌های صادق و فرستاده‌ای پیامبر بود.

مریم

«۵۵» وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ وَ الزَّكٰوةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا

و همواره خاندان خود را به نماز و زکات امر می‌کرد و پیوسته نزد پروردگارش مورد رضایت بود. نکته‌ها:

مراد از اسماعیل، یا فرزند حضرت ابراهیم است، یا یکی دیگر از پیامبران بنی اسرائیل به نام اسماعیل بن حزقیل.

همه پیامبران، صادق‌الوعد بوده‌اند، اما بروز این خصلت در اسماعیل علیه السلام بیشتر بوده است.

درباره‌ی رسول خداصلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت با شخصی در کنار کعبه قرار ملاقات داشتند و آن شخص

فراموش کرد. حضرت تا سه روز منتظر ماند تا به آن شخص خبر دادند، آن شخص آمد و عذرخواهی کرد. (۱) همچنین پیامبرصلی

الله علیه و آله با کسی وعده گذاشت که هنگام ظهر او را ملاقات کند، ولی چون او نیامد، حضرت تا غروب منتظر ماند.

صادق الوعد بودن، صفتی الهی است، «ان الله لا یخلف المیعاد» (۲) و تخلف در وعده، نشانه‌ی نفاق است. در احادیث می‌خوانیم: علامت منافق سه چیز است: خیانت در امانت، دروغ در سخن، تخلف در وعده. (۳)

مقام رضوان و رضایت، بزرگ‌ترین خواسته و هدف انبیا است. «واجعله رب رضیا» (۴)، «وکان عند ربه مرضیاً» (۵) در حدیث می‌خوانیم: چون اهل بهشت در بهشت مستقر شوند، خطاب می‌رسد آیا حاجت دیگری دارید؟ می‌گویند: «ربنا رضاك» پروردگارا! رضای تو هدف ماست. (۶) پیام‌ها:

- ۱- تجلیل از بزرگان لازم است. «واذکر فی الکتاب اسماعیل»
- ۲- تجلیل از بزرگان، باید پایدار و عمیق باشد، نه سطحی و زودگذر. «فی الکتاب»
- ۳- ملاک تجلیل باید کمالات معنوی پایدار باشد. «کان صادق الوعد»
- ۴- وفای به عهد، از صفات ارزشمند انسانی است. «کان صادق الوعد»
- ۵- پیامبران، علاوه بر مسئولیت اجتماعی، مسئولیت خانوادگی هم دارند. «وکان یأمر اهله»
- ۶- سفارش به نماز و زکات، از وظایف پدر خانواده است. «وکان یأمر اهله بالصلوة و الزکوة» (با اینکه سفارش به نماز در خانواده‌ها کم و بیش هست، اما سفارش به زکات نیست).
- ۷- امر به نماز و زکات، از مصادیق امر به معروف است. «وکان یأمر»
- ۸- نماز و زکات، سابقه‌ای بس طولانی دارند. «وکان یأمر...»
- ۹- نماز (ارتباط با خالق) و زکات (ارتباط با مخلوق)، از هم جدا نیست. (عبادت بدنی به تنهایی شرط کمال نیست.) «بالصلوة و الزکوة»
- ۱۰- در امر به معروف و توصیه به نماز، باید از نزدیکان شروع کنیم. «کان یأمر اهله»
- ۱۱- ارشاد و توصیه به نماز باید دائمی باشد. «وکان یأمر...»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) آل عمران، ۹.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) مریم، ۶.

(۵) مریم، ۵۵.

(۶) تفسیر اطیب البیان.

مریم

«۵۶» وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِذْ رِیْسَ اِنَّهٗ کَانَ صِدِّیقًا نَبِیًّا

و در این کتاب، از ادریس یاد کن، همانا او پیامبری بسیار راستگو بود.

مریم

«۵۷» وَ رَفَعْنَاهُ مَکَانًا عَلِیًّا

و ما او را به مقام والایی رساندیم. نکته‌ها:

مراد از «مکاناً علیاً»، یا مقام بلند معنوی است یا عروج به آسمان‌ها، زیرا خداوند چهار پیامبر دیگر را به آسمان‌ها برد: ادریس، عیسی، خضر و الیاس. (۱)

«صدیق» به کسی گفته می‌شود که گفتار و رفتارش با هم هماهنگ باشد.

سیمای ادريس عليه السلام

\* حضرت ادريس، از اجداد حضرت نوح است و به دليل اشتغال زياد او به درس (۲) يا به خاطر آن كه اولين كسى بود كه با قلم نوشت، به ادريس مشهور شد. (۳)

\* نام شريف ادريس، دو بار در قرآن آمده و با اوصاف «صدیق»، «صابر» و «نبی» از او تجلیل شده است.

\* در حدیثی می‌خوانیم: خانه‌ی ادريس، در مسجد سهله در اطراف نجف اشرف بوده است. (۴)

\* ادريس، اولين كسى بود كه علم نجوم و حساب را می‌دانست. (۵)

\* اولين كسى بود كه به انسان، خیاطی آموخت. (۶)

\* ادريس عليه السلام ۳۶۵ سال عمر كرد و بعد به آسمان رفت و اکنون زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی عليه السلام حاضر خواهد شد. (۷) پیام‌ها:

۱- یاد و تجلیل از بزرگان وسیله رشد و هدایت دیگران است. «واذکر»

۲- تجلیل‌ها باید پایدار بماند. «فی‌الکتاب»

۳- معیار تجلیل از افراد، باید ارزشهای معنوی آنان باشد. «صدیقاً نبیاً»

۴- صداقت، شرط تأثیرگذاری در تبلیغ است. «صدیقاً نبیاً» تقدم کلمه‌ی «صدیق» بر «نبی»، نشانه‌ی آن است که صداقت زمینه‌ی نبوت است.

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) تفسیر نمونه.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) تفسیر اطیب البیان.

(۶) تفسیر نمونه.

(۷) تفسیر اطیب البیان.

مریم

«۵۸» أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا

آنان پیامبرانی بودند که خداوند بر آنها نعمت (ویژه) ارزانی داشت؛ از نسل آدم و از (فرزندان) کسانی که با نوح (در کشتی) سوارشان کردیم و از نسل ابراهیم و اسرائیل (یعقوب) و از کسانی که هدایت نمودیم و برگزیدیم؛ هرگاه آیات خدای رحمان بر آنان خوانده می‌شد سجده‌کنان و گریان از رو به خاک می‌افتادند. نکته‌ها:

نام ده نفر از انبیا در آیات قبل ذکر شد: زکریا، یحیی، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اسماعیل و ادريس. اکنون این آیه با اشاره به آنان می‌فرماید: آنها کسانی هستند که خدا به ایشان نعمت داد. این گروه، همان‌هایی هستند که هر روز ده بار در نماز از خدا می‌خواهیم که راه آنان را برویم، نه راه گمراهان و منحرفان را. «اهدنا الصراط المستقیم . صراط‌الذین انعمت علیهم» مراد از ذریه آدم، ادريس است و مراد از «ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ» حضرت ابراهیم است که نوه‌ی نوح است، و منظور از «ذُرِّيَّةً

- ابراهیم»، اسحاق و اسماعیل و یعقوب است و منظور از «ذریه اسرائیل»، موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی است. (۱)
- در حدیث می‌خوانیم: هنگام تلاوت قرآن، محزون شده و گریه کنید یا خود را به حالت گریان در آورید. (۲)
- بهترین مصداق برگزیدگان الهی که سجده‌های طولانی همراه با اشک داشته‌اند، پیامبر اسلام و اهل بیت معصومش علیهم السلام بوده‌اند. درباره همه‌ی آنان خاطراتی از سجده‌ها و گریه‌های فراوانشان در مناجات‌های ماه رمضان و عرفه و... وجود دارد. پیام‌ها:
- ۱- هدف همه‌ی انبیا یکی است. (خداوند پیامبران را در کنار هم قرار می‌دهد و همه را با یک وصف توصیف می‌کند) «اولئک الذین انعم الله علیهم...»
- ۲- مُنعم حقیقی، خداوند است. «انعم الله علیهم»
- ۳- والدین و نیاکان، از نظر وراثت در تربیت نسل مؤثرند. «ذریه آدم... ذریه ابراهیم»
- ۴- گرچه همه‌ی انبیا از ذریه آدم هستند، ولی در نام بردن نوح و ابراهیم و اسرائیل (یعقوب)، از آنان تجلیل خاصی شده است. «مع نوح و من ذریه...»
- ۵- گریه در سجده آن قدر ارزشمند است که خداوند از اهل آن تجلیل کرده است. «سجداً و بکیا»
- ۶- گریه وزاری به درگاه الهی، نشانه‌ی رشد، شناخت، توفیق و برگزیدگی است. «و ممن هدینا واجتینا...»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر صافی.

مریم

«۵۹» فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا

آنگاه پس از آنان، جانشینان بد و ناشایسته‌ای آمدند که نماز را ضایع کردند و هوسها را پیروی کردند. پس به زودی (کیفر) گمراهی خود را خواهند دید.

مریم

«۶۰» إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلا يُظْلَمُونَ شَيْئًا

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس آنها داخل بهشت می‌شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی‌گیرند (و از پاداششان کاسته نمی‌شود). نکته‌ها:

«خلف»، فرزند صالح را گویند و «خلف» فرزند ناصالح است. کلمه‌ی «غی» در مقابل رشد است. «قد تبین الرشد من الغی» (۱)

ضایع کردن نماز، غیر از نخواندن و ترک آن است. کسی که نماز می‌خواند، ولی بدون رعایت شرایط آن یا با تأخیر، چنین کسی نماز را ضایع کرده و آن را سبک شمرده است. (۲)

در روایتی می‌خوانیم: همین که حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت می‌فرمودند، منقلب شده، فرمودند: بعد از ۶۰ سال، گروهی نماز را ضایع خواهند کرد. (۳)

اگر این سخن در اوایل سال اول هجری گفته شده باشد، سال ۶۰ همان سال شهادت امام حسین علیه السلام و سال به قدرت رسیدن یزید است.

توبه در قرآن

\* معمولاً قرآن کریم بدنبال آیات عذاب، جمله‌ی «الذین تابوا» یا جمله‌ی «الذین تابوا» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.

\* توبه، واجب است. زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الى الله» (۴)

\* قبول توبه‌ی واقعی قطعی است، زیرا نمی‌توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. «هو الذی یقبل التوبه عن عباده» (۵)، «هو التواب الرحیم» (۶)

\* خداوند هم توبه را می‌پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می‌کنند دوست دارد. «یحبّ التوابین» (۷)

\* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد. «تاب و عمل صالحا» (۸)، «تاب من بعده و اصلح» (۹)، «تابوا و اصلحوا و بینوا» (۱۰)

\* توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلکم تفلحون» (۱۱)

\* توبه، وسیله‌ی تبدیل سیئات به حسنات است. «الّا من تاب و عمل صالحاً فاولئک یدلّ الله سیئاتهم حسنات» (۱۲)

\* توبه، سبب نزول باران است. «توبوا ... یرسل السماء» (۱۳)

\* توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا الیه یمتّعکم متاعاً حسناً» (۱۴)

\* توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی‌شود. «حتّی اذا حضر احدهم الموت قال انّی تبت الان» (۱۵)

\* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد. «هو التواب الرحیم» (۱۶)

\* «ثمّ تاب و اصلح فانّه غفور رحیم» (۱۷)، «ثمّ تاب علیهم انه بهم رؤوف رحیم» (۱۸)

\* «الّا من تاب و آمن و عمل صالحاً فاولئک یدخلون الجنّة» (۱۹)

\* «ثمّ توبوا الیه ان ربّی رحیم ودود» (۲۰) در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبت الهی اشاره شده است.

\* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است. «و من لم یتب فاولئک هم الظالمون» (۲۱) «ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنّم» (۲۲) پیام‌ها:

۱- گاهی فرزندان و نسل آینده، زحمت‌های پدران را تباه می‌کنند. (گاهی از خوبان، نسل نااهل پیدا می‌شود) «خلف اضاعوا الصلوة»

۲- نماز محور دین است. (برای نشان دادن چهره‌ی نسلی به نسل دیگر، ضایع کردن نماز آنان را نشان می‌دهد) «فخلف خلف اضاعوا الصلوة»

۳- نماز، سدّی است میان انسان و شهوت‌ها و اگر این سدّ شکسته شود، پیروی از شهوت‌ها برای انسان آسان می‌شود. «اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات»

۴- کسی که از رابطه با خدا (نماز) جدا شد، به شهوات پیوند می‌خورد. «اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات»

۵- رونق یافتن شهوات، غی و گمراهی است. «واتبعوا الشهوات ... یلقون غیاً»

۶- کیفر ضایع کردن نماز، سردرگمی است. «یلقون غیاً» (رشد واقعی در سایه‌ی معنویت است)

۷- سرنوشت ملت‌ها به دست خود آنهاست «اضاعوا... یلقون... الّا من تاب...»

۸- توبه، یک تحول است نه تظاهر. «تاب و امن و عمل صالحاً»

۹- شرط رستگاری و ورود به بهشت، توبه و ایمان و عمل صالح است. «تاب و آمن و عمل صالحاً... یدخلون الجنّة»

(۱) بقره، ۲۵۶.

(۲) بحار، ج ۱۱، ص ۷۲.

(۳) تفسیر نمونه.



- (۴) تحریم، ۸.  
 (۵) شوری، ۳۷.  
 (۶) بقره، ۳۷.  
 (۷) بقره، ۲۲۲.  
 (۸) فرقان، ۷۱.  
 (۹) انعام، ۵۴.  
 (۱۰) بقره، ۱۶۰.  
 (۱۱) نور، ۳۱.  
 (۱۲) فرقان، ۷۰.  
 (۱۳) هود، ۵۲.  
 (۱۴) هود، ۳.  
 (۱۵) نساء، ۱۸.  
 (۱۶) بقره، ۳۷.  
 (۱۷) انعام، ۵۴.  
 (۱۸) توبه، ۱۱۷.  
 (۱۹) مریم، ۶۰.  
 (۲۰) هود، ۹۰.  
 (۲۱) حجرات، ۱۱.  
 (۲۲) بروج، ۱۰.

مریم

«۶۱» جَنَّتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا

بهشت‌های جاویدی که خدای رحمان از غیب به بندگانش وعده داده، مسلماً وعده‌ی او تحقق یافتنی است.

مریم

«۶۲» لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا

در آنجا سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند، (و گفتارشان) جز سلام (نیست) و در آنجا هر صبحگاه و شامگاه، روزی آنان آماده است.

مریم

«۶۳» تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا

این، همان بهشتی است که به هر یک از بندگان پرهیزکار خود به ارث می‌دهیم. نکته‌ها:

در آیه قبل کلمه‌ی «جَنَّت» به صورت مفرد بکار رفته بود، «یدخلون الجنة»، ولی در این آیه کلمه‌ی «جَنَّت» به صورت جمع مطرح شده و این نشان می‌دهد که باغ و بوستان اهل بهشت مجموعه‌ای از بوستان‌های متعدد است.

این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که هر یک از بهشتیان دارای چهار باغ می‌باشند که در سوره‌ی الرَّحْمَن به آن اشاره شده است: «و لَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ... و من دونهما جَنَّتَانِ» (۱) یعنی برای هر کس که اهل تقوا باشد، دو باغ است و پس از توصیف دو باغ می‌فرماید: غیر این دو باغ، دو باغ دیگر نیز هست که روی هم می‌شود چهار باغ که این دو باغ یا نزدیک‌ترند و یا سطح پایین‌تری

دارند و یا به خاطر اختلاف درجات اهل بهشت، نوع باغها نیز تفاوت دارد. (۲)

قرآن کریم از تحقق یافتن وعده‌های الهی بارها سخن به میان آورده است، از جمله فرمود: «وَمَنْ أَوْفَى بَعْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (۳) کیست که از خداوند با وفاتر باشد؟

ستایش بهشت به اینکه در آنجا لغوی نمی‌شنوند، هم توصیه به امروز ماست که از لغو دوری کنیم و هم اشاره به این است که سخنان یاهو کفار و شنیده‌هایی که مؤمنان را در دنیا رنج می‌داد، در آنجا نیست.

در جمله‌ی «نورث من کان تقیاً» هم به تقوا اشاره شده است که کلید بهشت است و هم تعبیر ارث آمده که به معنای رسیدن به مال و نعمت بدون رنج و زحمت است. گرچه تقوا کلید بهشت است، اما آن همه پاداش، ارث خدا به ماست و اعمال ما به این اندازه پاداش ندارد و در حقیقت پاداشهای ما ارثی است که از طرف خداوند بدون رنج به ما می‌رسد.

در حدیثی می‌خوانیم: هر انسانی در بهشت و دوزخ جایگاهی دارد؛ اگر اهل بهشت شد، جایگاه دوزخی او به دوزخیان ارث می‌رسد و اگر اهل دوزخ شد، جایگاه بهشتی او به بهشتیان ارث می‌رسد. (۴)

شخصی به امام صادق علیه السلام از درد معده‌اش شکایت کرد. حضرت به او فرمودند: دو نوبت غذا بخور، صبح و غروب، و بین آن دو غذا نخور که موجب فساد بدن می‌شود. آنگاه این آیه را «رزقهم فیها بکره و عشیاء» تلاوت کردند. (۵) پیام‌ها:

۱- استقرار در باغ‌های بهشت همیشگی است. «جَنّاتِ عَدْنٍ» (۶)

۲- سرچشمه‌ی آن همه الطاف موعود، لطف خداوند رحمان است. «وعد الرحمن»

۳- ما امروز حقیقت وعده‌های خداوند را درک نمی‌کنیم. «بالغیب»

۴- کلام رایج بهشتیان، سلام است. «الایسمعون... الا سلاما» محیط بهشت، محیطی امن و سالم است و بهشتیان، هم از فرشتگان سلام می‌شنوند، «سلام علیکم طبتم» (۷) و هم از دوستان خود. «فسلام لک من اصحاب الیمین» (۸)

۵- در بهشت تنوع زمان (بامداد و غروب) وجود دارد. «بکره و عشیاء»

۶- در بهشت هم امتیّت روحی است، «الا سلاما» و هم تأمین نیازهای جسمی. «رزقهم بکره و عشیاء»

۷- در عطا کردن بهشت، برگرداندن و نقضی در کار نیست و این، قوی‌ترین نوع مالکیت است. (۹) «نورث»

۸- بهشت، میراث پرهیزکاران است. «نورث من عبادنا من کان تقیاً»

(۱) الرحمن، ۴۶ - ۶۲.

(۲) تفسیر کشف الاسرار.

(۳) توبه، ۱۱۱.

(۴) نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۱.

(۵) تفسیر نورالثقلین؛ محاسن برقی.

(۶) کلمه‌ی «عدن» به معنای اقامت است.

(۷) زمر، ۷۳.

(۸) واقعه، ۹۱.

(۹) تفسیر کشف الاسرار.

مریم

«۶۴» وَمَا تَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا

ما (فرشتگان) جز به فرمان پروردگار تو نازل نمی‌شویم؛ آنچه پیش روی ما (در آینده) و آنچه پشت سر ما (در گذشته) و آنچه میان این دو قرار دارد از اوست و پروردگار تو فراموشکار نیست. نکته‌ها:

در تفسیر المیزان می‌خوانیم: این آیه مستقل است، گرچه بعضی تلاش کرده‌اند تا با آیات قبل ارتباطش دهند. در تفاسیر فخررازی، طبری و تبیان می‌خوانیم: مدتی وحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قطع شد و این، سبب نگرانی پیامبر و طعن‌های مخالفان گردید. آیه نازل شد: پروردگارت فراموشکار نیست. «ماکان ربک نسیاً» نظیر آیه‌ی «ما ودّعک ربک و ما قلی» (۱) پیام‌ها:

- ۱- نزول قرآن، تدریجی و بر اساس فرمان خداست. «و ما ننتزل الا بامر ربک»
- ۲- فرشتگان تسلیم امر خداوند هستند. «و ما ننتزل الا بامر ربک»
- ۳- مالک حقیقی همه چیز اوست. «له»
- ۴- تأخیر وحی به امر خداوند بود، نه اینکه او فراموش کرده باشد. (۲) «ماکان ربک نسیاً»

(۱) ضحی، ۳.

(۲) تفسیر فی ظلال القرآن؛ تبیان.

مریم

«۶۵» رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد؛ تنها او را پرستش کن و برای عبادتش شکبیا باش، آیا برای او هم‌تا و هم‌نامی می‌شناسی؟ نکته‌ها:

برای کلمه‌ی «سمی» چند معنا ذکر شده است: شریک، همانند، هم‌نام و فرزند.

کلمه «ریک» در آیه قبل و کلمه «ربّ السموات و الارض» در این آیه نشان وحدت مدیریت در اداره زندگی بشر با تمام هستی است.

عبادت، تنها ذکر خداوند و نماز نیست، زیرا این گونه عبادت‌ها مشکلی ندارد تا به صبر و مقاومت نیازمند باشد. پس مراد از «فاعبد و اصطر» عبادتی است که انسان را دچار تضادها، طاغوت‌ها و مشکلات فراوان می‌کند و بخاطر همین، نیازمند صبر و استقامت است. در روایتی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم که درباره معنای «هل تعلم له سمیاً» فرمودند: هیچ کس به نام الله نامیده نشده است. (۱) پیام‌ها:

- ۱- فلسفه‌ی عبادت ما در برابر خداوند، ربوبیت انحصاری او نسبت به همه‌ی هستی است. «ربّ السموات ... فاعبد»
- ۲- عبادت، صبر لازم دارد. «فاعبده و اصطر» (عبادت، یک نوع مبارزه با هوس‌ها و طاغوت‌هاست که صبر می‌خواهد).
- ۳- خداوند تورا فراموش نکرده است، پس تو نیز او را فراموش نکن. «وماکان ربک نسیاً... فاعبده»
- ۴- خداوند، فرزند ندارد و هیچ موجودی مثل او نیست. «هل تعلم له سمیاً»

(۱) توحید صدوق، ص ۲۶۳.

مریم

«۶۶» وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا

و انسان می‌گوید: آیا آنگاه که مُردم، دوباره زنده (از قبر) خارج خواهم شد؟

مریم

«۶۷» أَوْلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا

آیا انسان (در زنده شدن دوباره‌ی خود شک دارد؟) و) به یاد نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریده‌ایم، در حالی که چیزی نبود؟ نکته‌ها:

این آیه شبیه آیات ۷۸ و ۷۹ سوره‌ی یس است که شخصی با آوردن استخوانی پوسیده و خرد کردن آن مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله، با پیامبر به بحث و گفتگو پرداخت و گفت: کیست که استخوان‌های پوسیده را زنده کند؟ خداوند در پاسخ فرمود: (ای پیامبر!) بگو: همان کسی که اول آفرید، پس از مرگ هم زنده می‌کند، و او همه چیز را می‌داند. «وضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ . قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»

از امام صادق علیه السلام درباره «خلقنا من قبل و لم یک شیئاً» سؤال شد، حضرت فرمودند: یعنی نه در مرحله‌ی تقدیر و نه در مرحله تکوین هیچ چیز نبود. راوی حدیث درباره‌ی «لم یکن شیئاً مذکوراً» (۱) پرسید، حضرت فرمودند: یعنی مقدر بود، ولی نامی از آن در میان نبود. (۲) بنابراین، این دو آیه از دو مرحله‌ی پیش از آفرینش انسان سخن می‌گویند.

در حدیث دیگری نیز امام باقر علیه السلام در مورد «من قبل» فرمودند: نه در کتاب و نه در علم سخنی از او نبود. (۳) پیام‌ها:

۱- باور نداشتن معاد، راه توجیه گناه و فرار از عبادت است. «فاعبده و اصطر لعبادته... یقول الانسان...»

۲- تعجب از معاد وزنده شدن دوباره، مربوط به یک زمان و یک گروه خاص از انسان‌ها نیست. «یقول الانسان»

۳- معاد، جسمانی است. «أُخْرَج» یعنی خارج شدن جسم از زمین.

۴- معاد، قهری و اجباری است. «أُخْرَج» یعنی خروج قهری و بدون اختیار.

۵- تردید در معاد با توجه به آفرینش ابتدائی خود، شگفت‌آور است. «أولایذکر»

۶- توجه انسان به اینکه اول نبوده و بعداً خلق شده است، برای قبول معاد کافی است. «أولایذکر الانسان...»

۷- منکران معاد، برای عقیده‌ی خود دلیلی ندارند و تنها قیامت را بعید می‌دانند، ولی قرآن با دلیل سخن می‌گوید. «خلقنا من قبل»

۸- آفرینش انسان از عدم، بسیار پیچیده‌تر و به ظاهر مشکل‌تر از آفرینش مجدد انسان پس از مرگ است. «خلقنا... و لم یک شیئاً»

(۱) انسان، ۱.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

(۳) بحار، ج ۵، ص ۸۴.

مریم

«۶۸» فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا

پس به پروردگارت سوگند که ما همه آنها را با شیاطین محشور خواهیم کرد، سپس در حالی که به زانو در آمده‌اند، گرداگرد جهنم حاضر خواهیم نمود. نکته‌ها:

کلمه‌ی «جِثِيًّا» یا جمع «جاثی» به کسی گفته می‌شود که برای محاکمه بر زانو نشسته است یا از «جثوّه» به معنای سنگ و خاک متراکم است. یعنی بدترین نوع نشستن.

خداوند در بیشتر موارد در قرآن به مخلوقاتش سوگند یاد کرده، ولی در باره‌ی قیامت، به ذات مقدس خودش قسم خورده است. (۱) «فوربک» پیام‌ها:

۱- هشدارهای قیامت را جدی بگیریم. حشر در قیامت قطعی است. «فوربک»

۲- خداوند پیامبرش را در برابر کفّاری که معاد را نمی‌پذیرند، دلجویی می‌دهد. «فَوَرَّبُّكَ لِنَحْشُرْتَهُمْ»

۳- شیطان در کفرورزی انسان، همدوش اوست. «لِنَحْشُرْتَهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ»

(محشور شدن انسان‌ها و شیاطین در قیامت در کنار هم، بر اساس هم‌فکری و هم‌سنخی و همکاری آنان است.)

۴- حضور در کنار جهنّم، نوعی ترس و شکنجه و وقوع در آن، کیفر دیگری است. «لِنَحْضُرْتَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ»

۵- در قیامت، منحرفین در بدترین وضعیت قرار دارند؛ در کنار شیطان‌ها، گرداگرد جهنّم، با حالت دو زانو و ذلیلانه. «لِنَحْضُرْتَهُمْ

حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

مریم

«۶۹» ثُمَّ لَنْزَعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا

سپس از هر گروهی، کسانی را که بر خدای رحمان سرکش‌تر بودند، جدا خواهیم کرد.

مریم

«۷۰» ثُمَّ لَنْحُنُّ أَغْلَمَ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا

آنگاه ما می‌دانیم چه کسانی از آنها برای سوختن در دوزخ سزاوارترند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «شِيعَةٌ»، هم به معنای پیروان شخص است و هم گروهی که بر مسلکی اتفاق نمایند. «عِتِيًّا» به معنای تمرد و سرکشی است.

«صِلِيًّا» به معنای روشن کردن آتش، سوزاندن با آتش و ورود در آتش است. پیام‌ها:

۱- گناهکاران در قیامت از هم جدا و طبقه‌بندی می‌شوند. «لَنْزَعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ...» (کسانی که در برابر خدای رحمان بیشتر طغیان

کنند، حساب و عذاب خاص و شدیدتری خواهند داشت.)

۲- خلافکاران سه گروه‌اند: گروهی که شخصاً خلاف می‌کنند، گروهی که وسیله و واسطه‌ی انجام خلاف دیگران می‌شوند و

افرادی که به تخلف دیگران راضی‌اند. بدیهی است که گناه و کیفر هر یک از سه گروه مذکور تفاوت دارد. «أَيُّهُمْ أَشَدُّ...»

۳- با اینکه خداوند سرچشمه‌ی همه‌ی رحمت‌هاست، ولی انسان در برابر او گردنکش است. «عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا»

۴- عذاب دوزخ دارای نظامی حساب شده و دقیق است و علم خداوند ضامن آن دقت و تفکیک است. «ثُمَّ لَنْزَعَنَّ... أَيُّهُمْ أَشَدُّ...»

لَنْحُنُّ أَغْلَمَ...»

۵- جهنّم، طبقات و درکات مختلفی دارد و نسبت به شدت وضعف گناه، تفاوت خواهد داشت و مراتب استحقاق هر یک بر خدا

پوشیده نیست. «لَنْحُنُّ أَغْلَمَ»

مریم

«۷۱» وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا

و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می‌شود، (و این ورود شما) از جانب پروردگارت حکمی قطعی است. نکته‌ها:

در تفسیر طبری آمده است: روزی عبدالله بن رواحه در حال بیماری می‌گریست، همسرش نیز با دیدن او به گریه افتاد. عبدالله

پرسید: تو چرا اشک می‌ریزی؟ گفت: به خاطر گریه‌ی تو. عبدالله گفت: ولی من به خاطر این سخن خدای متعال می‌گریم که

فرمود: «ان منکم الا واردها» و ورود ما به دوزخ قطعی است، اما من نمی‌دانم از آن نجات می‌یابم یا خیر؟

این آیه باید در کنار آیات و روایاتی که مربوط به صراط است معنا شود، چون صراط پلی است که بر روی دوزخ کشیده شده

است و همه‌ی مردم از روی آن عبور می‌کنند، بعضی تند و بعضی کند و بعضی به دوزخ می‌افتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت، همه‌ی انسان‌ها (چه خوب و چه بد) وارد جهنم می‌شوند، ولی آتش به مؤمنین زیانی نمی‌رساند، همچون حضرت ابراهیم که آتش بر او سرد شد. بنابراین آیه‌ی مورد بحث که ورود همگان را به دوزخ حتمی می‌داند، با آیاتی که می‌گوید: مؤمنین از دوزخ دورند (۱)

«و هم من فزع یومئذ آمنون» نیکوکاران از وحشت قیامت در امانند. نمل، ۸۹.

«لایسمعون حسیسها» مؤمنان صالح، صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند. انبیاء، ۱۰۲. \*\*\* منافاتی ندارد. زیرا از سویی وارد دوزخ می‌شوند، و از سوی دیگر با لطف خداوند آسیبی نمی‌بینند.

البته ممکن است بگوییم که ورود به معنای عبور است، نه داخل شدن. چنانکه در مورد حضرت موسی علیه السلام آمده است «ورد ماء مدین» یعنی به کنار آب شهر مدین وارد شد، نه آنکه داخل آب شد. (۲) یا آنکه بگوییم: مراد از کلمه‌ی «منکم» در آیه‌ی مورد بحث، گروه‌هایی هستند که در آیات قبل ذکر شده‌اند، یعنی طرفداران شیطان. و مراد از نجات متّقین، نجات کسانی است که از کفر و شرک نجات یافته‌اند. یعنی همه‌ی هواداران شیطان وارد دوزخ می‌شوند، اما کفار و مشرکین در آنجا باقی می‌مانند و لکن گناهکارانی که به شرک و کفر آلوده نبوده‌اند، ولی فاسق بوده‌اند سرانجام آزاد می‌شوند. پیام‌ها:

۱- قیامت و مراحل آن، حساب شده و دقیق است. «لنحشرنهم... لنزعن... ان منکم الا واردها»

۲- خدا دارای سنت‌ها و برنامه‌های قطعی و حتمی است. «کان علی ربک حتماً مقضیاً»

(۱) اولئك عنها مبعدون» مؤمنان از آتش دوزخ دور نگاهداشته می‌شوند. انبیاء، ۱۰۱.

(۲) امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا نشیننده‌ای شخصی که می‌گوید: بر آب فلان طایفه وارد شدم، مرادش رسیدن به آب است، نه دخول در آب. تفسیر نورالثقلین.

مریم

«۷۲» ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا

سپس اهل تقوا را (از دوزخ) نجات می‌دهیم و ستمکاران را (در حالی که از ضعف و ذلت) به زانو درآمده (اند) در آن رها می‌کنیم. نکته‌ها:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: همه‌ی مردم وارد آتش می‌شوند، آنگاه به میزان اعمالشان از آن خارج می‌گردند؛ گروهی مثل برق، گروهی مثل باد، گروهی مانند اسب، گروهی مانند دویدن مرد و گروهی مثل راه رفتن عادی از آتش خارج می‌شوند. (۱)

پیام‌ها:

۱- دوزخ گذرگاه تقوای پیشگان و اقامتگاه ستمکاران است. «ان منکم الا واردها... ثم ننجی الذین اتقوا»

۲- تقوا، یگانه راه نجات از دوزخ است. «ثم ننجی الذین اتقوا»

۳- انسان بی‌تقوا ظالم است. «و نذر الظالمین»

۴- ستمگران مستحق تحقیر می‌باشند. «نذر الظالمین» (این جمله در موردی بکار می‌رود که چیزی را از روی حقارت و پستی رهاش کنند)

(۱) تفسیر نورالثقلین.

مریم

«۷۳» وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا

وهرگاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کفر ورزیده‌اند به آنان که ایمان آورده‌اند می‌گویند: کدام یک از ما دو گروه، جایگاهش بهتر و محفلش آراسته‌تر است. نکته‌ها:

«نَدِيٌّ»، به هر مجلس یا به مجلس مشاوره گویند. «دار النِّدْوَة» یعنی مجلس شورا. «و تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (۱) یعنی شما در مجالس خود گناه می‌کنید. «فليدع ناديه» (۲) یعنی مشاورین خود را فراخواند.

کفار، در قالب تمسخر مؤمنان، یا به صورت سؤال می‌گفتند: آیا ثروتمندانی مثل نضر بن حارث و ولید بن مغیره ارزش و جایگاه دارند، یا فقیرانی مانند بلال و عمار؟ و با این دید متکبرانه خود را از مسلمانان جدا کرده و ایمان نمی‌آوردند.

آری، بعضی افراد می‌کوشند تا کمبودهای معنوی خود را با جلوه‌های مادی جبران کنند. چنانکه در بعضی روایات آمده است: اشراف کافر، لباس‌های زیبا و فاخر می‌پوشیدند و در مقابل پیامبر و یارانش راه می‌رفتند و به آنان با دیده‌ی تحقیر می‌نگریستند. (۳)

خاکساران جهان را به حقارت منگر

کوزه بی‌دسته چو بینی، به دو دستش بردار پیام‌ها:

۱- باید مؤمنان را در برابر فشار تبلیغاتی و شبهات دشمنان آماده‌ی پاسخ کرد. «قال الذين كفروا للذين آمنوا»

۲- حساب عقیده و منطق صحیح، از رفاه دنیوی جداست. «ای الفریقین خیر» کفار می‌گفتند: اگر راه ما باطل است، چرا وضع دنیایی ما از شما بهتر است؟

۳- پول و ثروت، نشانه‌ی حقانیت و شخصیت نیست. «ای الفریقین خیر مقاما»

۴- فخر و مباهات، زمینه‌ساز کفر است. «قال الذين كفروا... ای الفریقین خیر»

(۱) عنکبوت، ۲۹.

(۲) علق، ۱۷.

(۳) تفسیر کبیر فخر رازی.

مریم

«۷۴» وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَوْمٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِعًا

و چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان نابود کردیم که مال و ثروتشان بهتر بود و منظری آراسته‌تر داشتند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «اثاث» به معنای امکانات زندگی و رفاهی است. «رِءِیَا» منظره‌های دیدنی را گویند. «قَرْن» به مردمی گفته می‌شود که در یک زمان با هم زندگی می‌کنند. پیام‌ها:

۱- تاریخ سقوط طاغوتیان و کافران، از منابع شناخت انسان و عبرت آموز است. «و کم اهلکنا قبلهم» (تاریخ، یک مجموعه‌ی به هم پیوسته است که می‌توان از گذشته‌ی آن برای آینده عبرت گرفت)

۲- تعداد کفار و طاغوتیانی که نابود شده‌اند کم نیستند. «و کم اهلکنا»

۳- تحولات تاریخی، طبق سنت‌هایی است که خدا مقرر کرده است. «کم اهلکنا»

۴- امکانات رفاهی و مادیات، نه نشانه‌ی سعادت است و نه از قهر خداوند جلوگیری می‌کند. «اهلکنا... هم احسن اثاثا»

۵- رفاه و مکانات، عامل غرور، غفلت، طغیان و سرانجام هلاکت است. «کم اهلکنا... احسن اثاثا و رِءِیَا»

مریم

«۷۵» قُلْ مَنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدَدًا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَ

## أَضْعَفُ جُنْدًا

بگو: هر که در گمراهی است، خداوند رحمان (طبق سنت خود) مدتی به او مهلت و مدد می‌دهد، تا زمانی که آنچه را وعده داده می‌شوند ببینند، یا عذاب (این دنیا) یا (عذاب) قیامت را. پس (در آن روز) خواهند دانست چه کسی جایگاهش بدتر و لشکرش ناتوان‌تر است. نکته‌ها:

«مَدَّ» و «امداد» به یک معناست، لکن به گفته‌ی راغب، معمولاً «امداد» در مورد کار پسندیده و محبوب و «مَدَّ» در مورد کار ناپسند و مکروه استفاده می‌شود.

خداوند متعال به همه‌ی کسانی که راه شری را انتخاب کنند، مهلت می‌دهد. این مهلت برای این است که شاید توبه کنند، یا فرزندان صالحی از نسل آنان به وجود آید. گرچه برخی گمراهان از مهلت الهی سوء استفاده کرده، گناهان بیشتری مرتکب می‌شوند و عذاب خود را بیشتر می‌کنند. (۱)

لطف حق با تو مداراها کند

چون که از حد بگذرد رسوا کند

امام صادق علیه السلام درباره «اذا رأوا ما يوعدون» فرمودند: آن وعده‌ی ظهور حضرت قائم علیه السلام است و «شر مکاناً» یعنی روز قیام قائم معلوم خواهد شد که چه کسی در موقعیت ناپسند و ضعیف قرار دارد. (۲) پیام‌ها:

۱- سنت خداوند بر این است که زمینه‌ی حرکت و رشد را برای همه‌ی انسان‌ها فراهم کند، و این انسان است که اگر گمراهی را برگزید. خداوند مدتی به او مهلت می‌دهد، «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ» و اگر راه هدایت را در پیش گرفت خداوند بر هدایتش می‌افزاید. «و يزيده الله الذين اهتدوا هدى»

۲- مهلت و امداد، برخاسته از رحمت الهی است. «فليمدد له الرحمن»

۳- کفار بارها به خطر و عذاب تهدید می‌شدند، ولی آنان متذکر نمی‌شدند. «ما يوعدون»

۴- خدا بعضی گمراهان را در دنیا عذاب می‌کند و حساب قیامتش همچنان باقی می‌ماند، ولی بعضی را تنها در قیامت کیفر می‌دهد. «إِنَّمَا الْعَذَابُ وَآمِنَ السَّاعَةِ»

۵- در لحظه‌ی مرگ، مقام و موقعیت، بستگان و نفرات به کار نمی‌آیند. «شَرُّ مَكَانًا وَ أضعف جُنْدًا»

۶- قیامت روز ظهور حقایق و کشف و شهود است. «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا... فَيَعْلَمُونَ...»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۴۳۱.

مریم

«۷۶» وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبُقَيْتُ الصَّلِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا

کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و نیکی‌های ماندگار، ثوابش نزد پروردگارت بهتر و خوش فرجام‌تر است. نکته‌ها:

کلمه «مَرَدًّا» به معنای عاقبت و منفعت است. و کلمه‌ی «ثواب» به معنای جزای عمل است که به انسان بر می‌گردد، چه خیر باشد و چه شر؛ لکن بیشتر در خیر استعمال می‌شود. (۱)

در آیه‌ی قبل خواندیم که گمراهان، در گمراهی بیشتری قرار می‌گیرند. این آیه می‌فرماید: هدایت یافتگان نیز در هدایت و نورانیت بیشتری قرار می‌گیرند.



- در بعضی روایات می‌خوانیم: مراد از «الباقیات الصّالحات» ذکر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است. (۲) پیام‌ها:
- ۱- هدایت، مراحل و درجاتی دارد. «و یزید الله...»
  - ۲- اعمال صالح نزد خداوند محفوظ می‌ماند. «والباقیات الصّالحات خیر عند ربّک»
  - ۳- توفیق انجام کارهای شایسته، در پرتو هدایت الهی است. «اهدوا هدی و الباقیات الصّالحات»
  - ۴- خداوند به پیامبرش عنایت مخصوص دارد. «عند ربّک»
  - ۵- کیفر و پاداش از شئون ربوبیت الهی است. «عند ربّک ثواباً»
  - ۶- کار نیک، رمز خوش عاقبتی است. «الباقیات الصّالحات... خیر مردّاً»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

مریم

﴿۷۷﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا

پس آیا دیدی کسی را که به آیات ما کفر ورزید و گفت: قطعاً به من مال و فرزند (بسیار) داده خواهد شد!

مریم

﴿۷۸﴾ أَطَّلَعَ الْغَيْبِ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا

آیا (این خوش خیالی به خاطر آن است که) از غیب آگاه است، یا از خدای رحمان تعهدی گرفته است؟

مریم

﴿۷۹﴾ كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا

هرگز (چنین نیست)، به زودی هر چه می‌گوید می‌نویسیم و برای همیشه عذابش می‌کنیم.

مریم

﴿۸۰﴾ وَنَرِيئُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا

و هر چه (از مال و فرزند) دم می‌زند ما وارث خواهیم شد و او بی کس و تنها نزد ما خواهد آمد. نکته‌ها:

امام باقر علیه السلام درباره‌ی شأن نزول «أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ» فرمودند: عاص بن وائل به خباب بدهکار بود، خباب برای دریافت طلب خود نزد او آمد، ولی عاص گفت: آیا شما معتقد نیستید که در بهشت طلا و نقره و حریر هست؟ خباب گفت: آری؛ عاص گفت: پس وعده‌ی ما در بهشت و قسم می‌خورم که در بهشت بهتر از آنچه شما دادید به شما داده شود. (۱) پیام‌ها:

۱- رها کردن خدا و پناه بردن به مال و فرزند، شگفت‌آور است. «أَفَرَأَيْتَ»

۲- کافر، دین را مانع پیشرفت، و کفر را عامل رشد می‌داند. «کفر بایاتنا و قال لاوتین»

۳- ملا-ک ارزش نزد کفار، مال و فرزند است. «لاوتین مالا- و ولدا» (کافر در برابر منطق و تهدید، تنها به آنچه در دست دارد دلخوش است).

۴- مرفهان کج فکر را تحقیر کنید تا در جامعه الگو نشوند. «أَفَرَأَيْتَ... أطلع الغیب... نمُدُّ له من العذاب»

۵- خداوند با هیچ کس قرار دادی امضا نکرده است. «ام اتّخذ عند الرحمن عهداً»

۶- گرچه عهد خداوند تخلف ندارد، ولی کفار با خداوند عهدی نبسته‌اند. «ام اتّخذ عند الرحمن عهداً»

۷- پندارهای باطل را با صراحت سرکوب کنید. «کلا»

۸- رفتار و گفتار آدمی در دیوان الهی ثبت می‌گردد. «سنکتب ما یقول»

۹- برای هر گفتار و عملی تا مدتی مهلت است، شاید پشیمان شده و توبه کند، ولی اگر آن مدت سرآمد و پشیمان نشد، ثبت می‌شود. حرف «سین» در «سنکتب» نشانه‌ی مهلت است. (۲)

۱۰- سخن باید به علم و دلیل تکیه داشته باشد، چرا که انسان مسئول گفته‌های خود است. «سنکتب ما قالوا»

۱۱- در قیامت، انسان مال و فرزندش را که عامل کفر و غرور او گردیدند، رها می‌کند و در پیشگاه خداوند، به تنهایی حاضر می‌شود. «یا تینا فرداً»

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۳.

(۲) در روایات نیز می‌خوانیم: همین که عمل بدی از انسان سر می‌زند، تا مدتی فرشتگان مأمور به ثبت نیستند، شاید پشیمان شود، ولی پس از پایان مدت، ثبت می‌شود.

مریم

«۸۱» وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا

به جای خدای یگانه خدایانی (دروغین) برگزیدند تا برای ایشان سبب عزت باشد.

مریم

«۸۲» كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا

هرگز (به این آرزو نمی‌رسند، بلکه) به زودی (معبودها) پرستش آنان را منکر خواهند شد و در برابر آنان (به جای عزت بخشی) به مخالفت بر می‌خیزند. نکته‌ها:

به گفته‌ی علامه طباطبایی، جمله‌ی «کلا سیکفرون» دو گونه تفسیر دارد:

الف: مشرکین به عبادت خویش کفر خواهند ورزید و مخالف بت‌ها خواهند شد.

ب: طاغوت‌ها و بت‌ها، بجای شفاعت و عزت و یاری عبادت‌کنندگان خود، علیه آنان قیام خواهند کرد. در قرآن آیات دیگری نیز به این معنا دلالت دارد. (۱)

«عزیز» یعنی پیروز و نفوذناپذیری که نمی‌توان به او ضرر و شری رساند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «آلهه» رؤسای هستند که مردم با اطاعت از آنان، در جستجوی عزتند. (۲) البته ضدیت معبودهایی مانند طاغوت‌ها و شیطان‌ها با پیروان خود روشن است، اما معبودهایی مانند سنگ و چوب و غیره ممکن است به اراده‌ی خداوند در روز قیامت به زبان در آیند و از مشرکین و پرستش‌کنندگان خود، بیزاری جویند. (۳)

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمودند: مراد از عبادت در آیه، سجده و رکوع نیست، بلکه فرما برداری و اطاعت است و فرمود: «مَنْ اطاع مخلوقاً فی معصیة الخالق فقد عیبده» هر کس با اطاعت از مخلوقی مرتکب گناه شود، آن اطاعت به منزله‌ی پرستش است. (۴) پیام‌ها:

۱- عزت‌خواهی در فطرت انسان هست، ولی او در مصداق اشتباه می‌کند و سراغ منبع حقیقی عزت نمی‌رود. «اتخذوا من دون الله...»

۲- قیامت نزدیک است، آن را باور کنیم. «سیکفرون»

۳- همان کسانی که انسان بجای خدا به آنان دل بسته، بر ضد او قیام خواهند کرد. «ویکونون علیهم ضداً» (تکیه بر غیر خدا، سبب دشمنی آنان در قیامت است)

- (۱) یکفرون بشر ککم» معبودها شرک ورزی شما را انکار خواهند کرد. فاطر، ۱۴. «و اذا حشر الناس كانوا لهم اعداء و كانوا بعبادتهم کافرین» هنگامی که مردم در قیامت محشور شوند، معبودها دشمن بت پرستان شده و عبادات آنان را انکار خواهند کرد. احقاف، ۶.
- (۲) تفسیر صافی.
- (۳) تفسیر نمونه.
- (۴) تفسیر نورالثقلین.

مریم

«۸۳» أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيْطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا

آیا ندیدی که ما شیطان‌ها را به سوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند؟

مریم

«۸۴» فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا

پس بر (عذاب) آنان عجله مکن، ما حساب آنها (وروز وساعت و اعمال و حتی نفس زدن آنان) را شماره کنیم (تا موعدشان فرا رسد). نکته‌ها:

کلمه‌ی «أَزًّا» به معنای تحریک کردن شدید و از جا کردن است. «أَزَّ الْقَدْر» یعنی دیگ چنان به جوش آمد که هر چه در آن بود زیر و رو شد.

رابطه‌ی شیطان با اهل ایمان، ساده و دنبالش هشیاری و توبه است. «وسوس الیه» (۱) ولی رابطه‌ی شیطان با کفار، رابطه‌ی سلطه‌گرانه است. «ارسلنا الشیاطین علی الکافرین» نه «الی الکافرین». البتّه این سلطه‌ای است که کافر، خود زمینه‌ی آن را فراهم کرده است. «انما سلطانه علی الذین یتولّونه» (۲)

ممکن است مراد از فرستادن شیطان‌ها از سوی خدا، رها کردن آنها باشد؛ مثلاً کسی که سگ خود را نبندد و مانعش نشود می‌گویند سگ خود را فرستاد.

در تفسیر قمی آمده است: آیه‌ی «وارسلنا الشیاطین» درباره‌ی کسانی نازل شده که خمس و زکات خود را نمی‌پردازند، خداوند بر اینان سلطان یا شیطانی را می‌فرستد تا آن مقدار از مالی که از بابت خمس و زکات پرداخت نکرده‌اند، در غیر راه خداوند مصرف نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: روزهای عمر انسان را پدر و مادر او نیز می‌توانند بشمارند؛ پس مراد از «نعدّ لهم عدّا» این است که ما شماره نفس‌های آنان را نیز می‌دانیم. (۳) پیام‌ها:

۱- کسانی که کفر را انتخاب کردند و ولایت شیطان را پذیرفتند، خداوند شیطان‌ها را برای تشویق و تحریک آنان به فساد به سراغشان می‌فرستد. (یکی از کیفرهای کافران، سلطه‌ی شیطان بر آنهاست) «انما ارسلنا الشیاطین علی الکافرین»

۲- شیطان انسان را تحریک می‌کند، ولی اجبار نمی‌کند. «تؤزّهم أزا»

۳- تحریک شیطان بسیار قوی است. «تؤزّهم أزا»

۴- هیچ چیز حتی وسوسه‌های شیطان، از اراده خداوند خارج نیست. «انما ارسلنا... تؤزّهم أزا»

۵- کفر، مایه‌ی تحریک پذیری از شیطان است. «علی الکافرین تؤزّهم»

۶- علم انبیا به مصالح و حوادث محدود است. «فلا تعجل علیهم»

۷- لجاجت در کفر و دشمنی، پیامبری را که خلق عظیم و سعه‌صدر داشت، به درخواست عذاب برای آنان وادار کرد. «فلا تعجل

علیهم

- ۸- سَنَتِ خَدَاوَنَدِ بَرِ مَهَلَتِ دَادَنِ بَه مَرْدَمِ اَسْت. «نَعْدَلْهَمِ عَدًّا» بَرِنَامَه‌هَایِ اَلْهَیِّ مَنْظَمِ وَ زَمَانِ بَنْدِیِ شَدَه اَسْت، پَس دَر مَرگِ وَ هَلَاکَتِ کَا فَرَانِ عَجَلَه نَکَنیم. «فَلَا تَعْجَلْ عَلَیْهِمْ»
- ۹- اوامر و نواهی و دستورات خود را مستدل بیان کنید. «فَلَا تَعْجَلْ... اِنَّمَا نَعْدُ لَهُمْ»

(۱) طه، ۱۲۰.

(۲) نحل، ۱۰۰.

(۳) تفسیر صافی.

مریم

«۸۵» یَوْمَ نَخْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا

(یاد کن) روزی که ما پرهیزکاران را دسته‌جمعی به سوی (ضیافت) خدای رحمان گرد آوریم.

مریم

«۸۶» وَتَسْوِقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا

و مجرمان را (پیاده و) تشنه به سوی جهنم می‌رانیم. نکته‌ها:

«وَفِدًا» به گروهی تازه وارد می‌گویند که برای زیارت یا طلب حاجت سواره می‌آیند. کلمه‌ی «وَرِد» به معنای عطش است. پیام‌ها:

۱- صحنه‌های قیامت یاد کردنی است، قیامت روز ظهور تفاوت متقین و مجرمین است. «و یوم...»

۲- نحوه‌ی حضور بهشتیان و ورود دوزخیان بسیار مهم است. «وَفِدًا... وَرْدًا»

۳- پرهیزکاران مهمان خدایند، «وَفِدًا» ولی مجرمان به ذلت روانه می‌شوند. «تَسْوِقُ» متقین با تشریفات ویژه و با استقبال ملائکه وارد بهشت می‌شوند. (۱)

۴- مهم‌تر از بهشت، رحمت الهی است که بهشت یکی از جلوه‌های آن است. «الی الرّحمن» بجای «الی الجنّة» آمده است.

۵- کلید بهشت تقوای الهی است. «نحشر المتقین الی الرّحمن»

(۱) شرح مفصل این مراسم، در روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله بیان شده است. کافی، ج ۸، ص ۹۵.

مریم

«۸۷» لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا

آنان مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که با خدای رحمان پیمانی بسته باشد. نکته‌ها:

قرآن، برای شفاعت شرایطی قائل است و چنین نیست که هر کس هر چه را خواست شفیع خود قرار دهد. در قیامت، کفار به هر دری می‌زنند و از هر کسی پناه می‌خواهند، ولی جواب منفی می‌شوند.

ممکن است مراد از «عَهْد»، همان عهد بندگی خدا و دوری از شیطان باشد که قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۱) ای انسان‌ها! آیا از شما پیمان نگرفتم که از شیطان اطاعت نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است و اینکه تنها مرا پرستش کنید که این صراط مستقیم است. و در جای دیگری می‌خوانیم: «لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (۲) در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد جز کسی که خداوند به او اجازه داده و به گفتار او راضی است.

در روایات، «عهد» به چند چیز تفسیر شده است از جمله:

الف: تعهد به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام و امامان پس از او. (۳)

ب: وصیت هنگام مرگ که انسان مردم را گرد خود جمع کند و بگوید: من متعهدم به «لا اله الا الله، محمد رسول الله»، و حقیقت بهشت و دوزخ. (۴)

ج: تعهد و مواظبت بر نمازهای شبانه‌روزی. (۵) پیام‌ها:

۱- شفاعت، دارای نظامی قانون‌مند و تحت نظارت خداوند است. «لا یملکون الشفاعة الا من...»

۲- کسی خودسرانه و از پیش خود قدرت و حق شفاعت ندارد. «لا یملکون»

۳- شفاعت، جلوه‌ای از رحمت گسترده‌ی الهی است. «عند الرحمن عهدا»

۴- افراد خاص و متعهد از طرف خداوند حق شفاعت دارند. «الا من اتخذ عند الرحمن عهدا»

(۱) یس، ۶۰ - ۶۱.

(۲) طه، ۱۰۹.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) تفسیر مجمع البیان.

(۵) تفسیر المیزان.

مریم

«۸۸» وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا

و (کفار) گفتند: خدای رحمان (برای خود) فرزندی انتخاب کرده است.

مریم

«۸۹» لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا

راستی، مطلب زشتی گفتید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «اد» به معنای منکر بزرگ و بسیار زشت است.

این آیه شامل گروه‌های زیادی می‌شود، از جمله:

الف: مشرکین، که ملائکه را دختران خدا می‌دانستند. «واتخذ من الملائكة اناثاً» (۱)

ب: یهود، که عزیر را فرزند خدا می‌پنداشتند. «وقالت اليهود عزیر ابن الله» (۲)

ج: نصاری، که مسیح را فرزند خدا می‌شمردند. «قالت النصارى المسيح ابن الله» (۳) پیام‌ها:

۱- اعتقاد به فرزند داشتن خدا، سخنی بی‌پایه و بسیار زشت است. «ولداً... شیئاً ادا»

۲- فرزند داشتن خدا نشانه‌ی کمال نیست، بلکه مایه‌ی نقص است. «شیئاً ادا»

(۱) اسراء، ۴۰.

(۲) توبه، ۳۰.

(۳) توبه، ۳۰.

مریم

«۹۰» تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرُونَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا

نزدیک است از این سخن، آسمان‌ها متلاشی و زمین شکافته شود و کوه‌ها به شدت فرو ریزد.

مریم

«۹۱» أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا

زیرا برای خدای رحمان، فرزندی قائل شدند.

مریم

«۹۲» وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا

در حالی که برای خدای رحمان، سزاوار نیست که فرزند بگیرد.

مریم

«۹۳» إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا

موجودی در آسمان‌ها و زمین نیست مگر آن که بنده‌وار نزد خداوند رحمان می‌آید. نکته‌ها:

«هَدًّا» به معنای سقوط است.

مسأله‌ی واکنش طبیعت در برابر حقایق، بارها در قرآن مطرح شده است از جمله:

یک جا می‌فرماید: بعضی از سنگ‌ها از خشیت خداوند، از کوه فرو می‌ریزند. «وَأَنْ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (۱)

یا اینکه می‌فرماید: اگر قرآن بر کوه‌ها نازل می‌شد، هر آینه از ترس خداوند قطعه قطعه می‌شدند. «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ

لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (۲) پیام‌ها:

۱- گناه می‌تواند مایه‌ی برهم ریختن نظام هستی گردد. «تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ»

۲- خداوند، هستی را برای انسان آفرید و اگر انسان منحرف شود، سقوط هستی بی‌جا نیست. «تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ»

۳- بالاترین فساد در جهان هستی، عقیده‌ی فاسد است. «دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا»

۴- فرزند داشتن خداوند، به این معناست که او محتاج بقای نسل است، کمک و یاور می‌خواهد و از تنهایی رنج می‌برد، در حالی

که او از همه‌ی اینها منزّه است. «مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا»

۵- تمام هستی تحت سلطه‌ی خداست و به سوی او باز می‌گردد. «آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا»

۶- هستی و موجودات آن همگی تحت فرمان خدا و بنده‌ی او هستند، چرا بنده‌ی او را فرزند او می‌خوانید. «وَمَا يَنْبَغِي... أَنْ يَتَّخِذَ...»

عبدًا»

(۱) بقره، ۷۴.

(۲) حشر، ۲۱.

مریم

«۹۴» لَقَدْ أَخْصَهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا

قطعاً خداوند همه‌ی آنان را حساب کرده، با دقت شمرده است.

مریم

«۹۵» وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا

و همگی روز قیامت تنها (و تهی دست) نزد او خواهند آمد. پیام‌ها:

- ۱- آمار دقیق همه‌ی اجزای هستی بدست اوست. «لقد احصاهم و عدّهم عدّاً» علم خداوند، تنها به کلیّات احاطه ندارد، بلکه جزئیات را هم می‌داند.
- هشدار که هر ذره حساب است در اینجا دیوان حساب است و کتاب است در اینجا (۱)
- ۲- موجودات هستی محدودند. «عدّهم عدّاً»
- ۳- قیامت برای همه است. «کلّهم»
- ۴- با اینکه حشر برای همه است، ولی هر کس به فکر خویش است و گویا انسان، تنهای تنهاست. «فرداً»، «لقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اولّ مرّة» (۲)
- ۵- روز قیامت تمام وابستگی‌های فامیلی، اقتصادی و اجتماعی، حزبی و غیره گسسته می‌شود. «فرداً»
- ۶- در قیامت، مال و فرزند و دوست و ... سودی ندارد. «فرداً»

(۱) فیض کاشانی.

(۲) انعام، ۹۴.

مریم

«۹۶» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به زودی خدای رحمان برای آنان محبّتی (در دلها) قرار می‌دهد. نکته‌ها:

بارها دیده‌ایم که هرگاه انسان‌های با ایمان و صالح از دنیا می‌روند، حتّی افراد لاابالی و فاسق هم در غم فرو می‌روند و ناخودآگاه به عزا می‌نشینند و اشک می‌ریزند و یادش را گرامی داشته، قبرش را زیارت می‌کنند و یا خاطراتش برای دیگران بازگو می‌کنند. همه اینها به خاطر فطرت پاک و کمال دوستی انسان است.

آری، کسی که تنها به خدا دل ببندد، خداوند هم دل‌های مردم را به او متوجّه می‌کند. کسی که به یاد خدا باشد، خداوند او را یاد می‌کند. «فاذکرونی اذکرکم» (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پاداشی است که خدا به مؤمنان دارای عمل صالح می‌دهد. (۲) و نظیر این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مورد مهر و محبّت اهل ایمان به علیّ علیه السلام آمده است. (۳) پیام‌ها:

۱- ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان، کارساز نیست. «آمنوا و عملوا...»

۲- ایمان و کار شایسته، کلید محبوبیت نزد مردم است. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» هرگاه دیدیم محبوبیت ما کم شده، عقیده یا عملکرد خود تجزیه و تحلیل کنیم. زیرا که وعده‌ی خداوند تخلف ندارد.

۳- محبوب شدن به دست خداست. «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ» دلها نیز به دست اوست.

۴- محبوب شدن، رحمتی الهی است که نصیب مؤمنان و صالحان می‌شود. «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ»

۵- ممکن است امروز به کار شایسته‌ی شما ارج نهند، ولی صبر و تلاش مداوم

شما، در آینده به ثمر خواهد نشست. «سَيَجْعَلُ...»

۶- محبوبیت، از الطاف و پاداش‌های الهی در دنیا است. «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مؤمنان و صالحان علاوه بر پاداش آخرت، در

همین دنیا نیز پاداش می‌گیرند)

(۱) بقره، ۱۵۲.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۴۳۱.

(۳) تفسیر فرات، ص ۲۴۷.

مریم

«۹۷» فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا

پس همانا قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزکاران را به وسیله‌ی آن بشارت دهی و مردم ستیزه‌جو را بدان هشدار دهی. نکته‌ها:

کلمه‌ی «لُدّ» به معنای دشمنی شدید است. پیام‌ها:

۱- آسان‌گویی، شیوه‌ای قرآنی برای ارشاد است. «یَسِّرْنَا» البته آسان‌گویی غیر از سست‌گویی است، سخن باید محکم ولی روان باشد. «أَحْكَمْتَ آيَاتِهِ» (۱)

۲- بیان روان، از الطاف الهی است. «يَسِّرْنَا بِلِسَانِكَ»

۳- با هر گروهی به نحوی خاص باید سخن گفت. «لِتُبَشِّرَ ... وَتُنذِرَ» (با متقین به زبان بشارت و با دشمنان به صورت انداز).

(۱) هود، ۱.

مریم

«۹۸» وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا

وچه بسیار نسل‌هایی که پیش از آنان هلاک کردیم. آیا کسی از آنها را می‌یابی یا کمترین صدایی از ایشان می‌شنوی؟ نکته‌ها: این آیه‌ی شریفه، مایه‌ی تسکین و دل‌داری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و تلویحاً به او نوید می‌دهد که دشمنان لجوج تو به زودی نابود خواهند شد؛ چنان که بسیاری از حق‌ستیزان در گذشته به هلاکت رسیدند. کلمه‌ی «رِکْز» به معنای صدای آهسته و مخفی است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ جابر درباره آیه فرمودند: قوم هلاکت یافته بنی‌امیه هستند، هیچ یک از آنان را به حالی که امیدی داشته باشد و یا در ترس و وحشت نباشد نبینی. جابر می‌گوید: عرض کردم آیا این شدنی است؟ فرمودند: بسیار زود اتفاق خواهد افتاد. (۱) پیام‌ها:

۱- هلاکت اقوام لجوج، نشانه جدی بودن هشدارهای قرآن است. «و تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا وَ كَمْ أَهْلَكْنَا»

۲- هلاکت دشمنان حق، یکی از سنت‌های الهی است. «وَ كَمْ أَهْلَكْنَا»

۳- تاریخ آئینه‌ی عبرت است. «هَلْ تُحِسُّ ... أَوْ تَسْمَعُ»

(۱) بحار، ج ۴۶، ص ۳۰.

طه

سیمای سوره‌ی طه



سوره طه با یکصد و سی و پنج آیه، از سوره‌های مکی است و محتوای آن نیز همانند دیگر سوره‌های مکی، بیشتر سخن از مبدأ و معاد می‌باشد.

این سوره، اولین سوره‌ای است که ماجرای حضرت موسی علیه السلام را به تفصیل بیان نموده و حدود هشتاد آیه را بدان اختصاص داده است. بخشی از آن نیز در مورد عظمت قرآن و صفات خداوند و بخشی در ارتباط با سرگذشت آدم و حوا و وسوسه شیطان است و در پایان اندرزهای بیدار کننده‌ای را بیان می‌دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که به تلاوت سوره‌ی طه مداومت کند، محبوب خداوند بوده و در روز قیامت، نامه‌ی عمل او را به دست راستش خواهند داد. (۱) «۱» طه  
طاها.

(۱) تفسیر نورالثقلین.

طه

«۲» مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به زحمت و مشقت بیفتی.

طه

«۳» إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى

مگر آنکه مایه‌ی تذکر و یادآوری باشد برای کسی که (از خدا) می‌ترسد.

طه

«۴» تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى

از جانب کسی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده، نازل شده است. نکته‌ها:

برای حروف مقطعه‌ی «طه» معانی و تعبیرهای مختلفی بیان شده است؛ از جمله آن که نام خدا یا کلمه سوگند و یا نام پیامبر است. (۱) چنانکه اهل بیت پیامبر را «آل طاها» یا حضرت علی علیه السلام را «طه» (۲) و در دعای ندبه امام زمان علیه السلام را «یابن طه» می‌خوانیم. به هر حال این حروف زاید و بدون معنا نیست، و در طول زمان زیادی که از نزول قرآن می‌گذرد و با وجود دشمنان زبان‌شناس بسیار، تاکنون هیچ‌گونه ایراد و خدشه قابل تأملی در این مورد وارد نشده است. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر عشق و سوز و تعهد در انجام وظیفه، بی‌تاب می‌شد، «لتشقی» تا جایی که در انجام تکلیف، پاهای حضرت متورم و رنگ مبارکش زرد شده بود. (۴)

«تنزیل» به معنای نزول تدریجی است، یعنی قرآن در مدت ۲۳ سال و در حوادث و مناسبت‌های گوناگون، نازل گردیده است و این با نزول دفعی قرآن در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله منافاتی ندارد. پیام‌ها:

۱- وحی الهی برای ایجاد رنج و زحمت نازل نشده است. «ما انزلنا... لتشقی»

۲- در انجام تکالیف دینی، تحمل مشقت‌های طاقت‌فرسا لازم نیست. «ما انزلنا... لتشقی»

۳- انسان فطرتاً دارای باورهایی است، ولی چون از آنها غافل می‌شود نیاز به تذکر دارد. «تذکره»

۴- تقوی و علم و خشیت با یکدیگر ملازمند. (۵) «تذکره لمن یخشی»

۵- برای رشد مناسب، تنها کمال مرتبی و مبلغ کافی نیست، باید زمینه‌ی پذیرش نیز فراهم باشد. «لمن یخشی» چنانکه برای برداشت محصول خوب، بذر خوب، زمین مناسب و مراقبت لازم است.

۶- احساس مسئولیت مقدمه‌پندپذیری است. «تَذَكْرَةٌ لِّمَن يَخْشَى»

۷- وظیفه‌ی پیامبر تذکر است نه اجبار مردم بر پذیرش. «الَّا تَذَكْرَةٌ لِّمَن يَخْشَى»

۸- تشریح و تکوین، هر دو از یک منبع هستند و قوانین آنها با یکدیگر مطابقت دارد. «تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ»

۹- آفریدگار آسمان‌های با عظمت، اگر سخنی بگوید آن سخن، بسیار مهم است. «تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ الْعُلَى...» (کلام الامیر امیر الکلام)

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) بحار، ج ۹۷، ص ۳۷۵.

(۳) تفسیر نمونه.

(۴) تفسیر صافی.

(۵) چنانکه در آیات دیگر می‌خوانیم: «تَذَكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» حاقه، ۴۸، «أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» فاطر، ۲۸.

طه

«۵» أَلرَّحْمٰنُ عَلٰی الْعَرْشِ اسْتَوٰی

(او خداوندی بخشنده و) رحمان است که بر عرش (تخت فرمانروایی هستی)، تسلط دارد.

طه

«۶» لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰی

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه در میان آنها و آنچه در زیر زمین است، برای اوست.

طه

«۷» وَاِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفٰی

و اگر سخنت را آشکار بگویی (و یا پنهان کنی، تفاوتی ندارد)، پس همانا او اسرار (شما) و پنهان‌تر (از آن) را می‌داند.

طه

«۸» اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی

(زیرا او) خدایی است که معبودی جز او نیست (و) بهترین نام‌ها برای اوست. نکته‌ها:

در این چند آیه، چهار صفت از صفات بارز خداوند مطرح شده است؛

الف: خالقیت. «خَلَقَ الْاَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ»

ب: حاکمیت. «علی العرش استوی»

ج: مالکیت. «له ما فی السَّمٰوٰتِ و ما...»

د: عالمیت. «یعلم السِّرَّ وَاخْفٰی»

تسلط پروردگار بر عرش که در سوره‌های دیگر قرآن با عبارت «استوی علی العرش» آمده است، کنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستی است. مثلاً وقتی در فارسی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست، و یا فلانی را از تخت به پایین کشیدند، یعنی او حاکم شد و یا قدرت و حکومت را از او گرفتند.

معمولاً همراه با عبارت «استوی علی العرش» و شبه آن، جمله‌ای می‌آید که به منزله‌ی تفسیر آن است، مانند:

«ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار» (۱) او بر عرش سلطه دارد و با شب، روز را می‌پوشاند؛ «ثم استوی علی العرش یدبّر»

الامر» (۲) او بر هستی احاطه دارد و امور را تدبیر می‌کند؛ «ثم استوی علی العرش يعلم ما یلج فی الارض و ما...» (۳) او بر هستی تسلط دارد و همه چیز را می‌داند؛ «ثم استوی علی العرش مالکم من دونه من ولی» (۴) او بر عرش سلطه دارد و جز او سرپرستی نیست؛ و در این آیه: «علی العرش استوی له ما فی السموات و ما فی الارض»

کلمه «ثری» به معنای خاک نمناک است و «تحت الثری» شامل اموات، گنج‌ها و هر چیز دیگری که در خاک پنهان شده می‌باشد. «اسماء حسنی» (۵) همان صفات خداوند است که بنا بر روایات، ۹۹ اسم می‌باشد و اگر در دعا خداوند با این اسامی یاد شود، برکات و آثار فراوانی به همراه می‌آورد. اسامی الهی منحصر به اینها نیست و در بعضی ادعیه، مثل دعای جوشن کبیر، تا هزار اسم ذکر شده است. البته توسل به این اسما، تنها حفظ و قرائت آنها نیست، بلکه باید خود را به آن صفات نزدیک کرد. (۶)

در روایات می‌خوانیم که امامان معصوم علیهم السلام فرموده‌اند: به خدا سوگند، ما اسما حسنی الهی هستیم. (۷) امام صادق علیه السلام فرمودند: «سر» آن چیزی است که در دل پنهان می‌کنی و «اخفی» آن است که از ذهنت عبور کرده، ولی آن را فراموش کرده‌ای. (۸) یعنی نه تنها از دیگران پنهان است، بلکه خود نیز از آن غافل شده‌ای.

خداوند بر همه چیز آگاه است، «یعلم السیر و اخفی» غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند، «اعلم غیب السموات و الارض» (۹)، حمل ماده‌ی باردار را می‌داند، «یعلم ما تحمل کل اثنی» (۱۰)، هدف و معنای نگاه‌ها را می‌داند، «یعلم خائنه الاعین» (۱۱)، خطورات قلبی را می‌داند، «یعلم ما فی قلوبکم» (۱۲) و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر اینکه او می‌داند. «وما تسقط من ورقه الا یعلمها» (۱۳) پیام‌ها:

- ۱- تسلط خداوند بر هستی، رحیمانه است، نه جبارانه. «الرحمن علی العرش استوی»
- ۲- نزول قرآن جلوه‌ای از رحمانیت و اقتدار خداوند بر هستی است. «تنزیلا ممن خلق... الرحمن علی العرش استوی»
- ۳- تسلط خداوند بر همه‌ی هستی، یکسان است. (۱۴) «علی العرش استوی»
- ۴- خداوند، هم آفریدگار هستی است و هم نگهدار و حاکم بر آن. «خلق... علی العرش استوی»
- ۵- خداوند بر تمام آنچه دیدنی و نادیدنی است، آگاهی و مالکیت مطلقه دارد. «له ما فی السموات... و ما تحت الثری»
- ۶- یکی از راههای جلوگیری از منکرات، توجه مردم به علم الهی بر پنهان و آشکار آنهاست. «یعلم السر و اخفی»
- ۷- نام نیکو و زیبا چه در لفظ و چه در معنا، یک ارزش است و خداوند، هم خود جمیل است و هم بهترین و نیکوترین نام‌ها را دارد. «له الاسماء الحسنی»

(۱) اعراف، ۵۴.

(۲) یونس، ۳.

(۳) حدید، ۴.

(۴) سجده، ۴.

(۵) مفرد آمدن «الحسنی» با آنکه موصوف آن «اسماء» جمع است، شاید به دلیل مقدر گرفتن کلمه‌ی «هذه» باشد، یعنی «هذه الاسماء الحسنی»، هر چند نمونه‌های دیگری نیز در قرآن هست، مانند: «ما رب اخری»، طه، ۱۸ و «حدائق ذات بهجه» نمل، ۶۰. تفاسیر مجمع‌البیان، طبری و تیان. (۶) تفسیر نمونه.

(۷) تفسیر نمونه.

(۸) تفسیر صافی.

(۹) بقره، ۳۳.

(۱۰) رعد، ۸.

(۱۱) غافر، ۱۹.

(۱۲) احزاب، ۵۱.

(۱۳) انعام، ۵۹.

(۱۴) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۲۸.

طه

«۹» وَهَلْ أَتَكَ حَدِيثُ مُوسَى

و آیا خبر موسی به تو رسیده است!؟

طه

«۱۰» إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى

هنگامی که آتشی را دید، پس به خانواده‌ی خود گفت: قدری درنگ کنید، همانا من آتشی یافتم، شاید (بتوانم) مقداری از آن را

برای شما بیاورم یا به واسطه‌ی (آن) آتش، راهی بیابم. نکته‌ها:

«قبس» به قطعه‌ای از آتش می‌گویند که از مجموعه آن جدا شده باشد.

در بخشی از سوره فراهایی از داستان موسی علیه السلام به تفصیل بیان شده است:

الف: انتخاب حضرت موسی علیه السلام برای رسالت.

ب: دعوت آن حضرت از فرعون برای پذیرش حق.

ج: خروج او از مصر و غرق شدن فرعون.

د: گوساله پرستی بنی اسرائیل.

حضرت موسی علیه السلام به همراه همسر باردار خود، عزم سفر نمود و در بیابان راه را گم کردند. در آن بیابان تاریک و هوای

سرد و بارانی، برای گرمی و راهیابی، نیاز به آتش داشتند که از دور آتشی نمایان شد و حضرت برای به دست آوردن آتش و

آسایش خانواده، راهی آن مکان شد که ناگهان ندایی آمد و خداوند موسی را به پیامبری برگزید. (۱)

آری، موسی علیه السلام برای پیدا کردن راه نجات خود و خانواده‌اش به سراغ آتش رفت، ولی خداوند راه نجات دیگران را به

روی او گشود. او راه زمینی را می‌جست، اما خدا راه معنویت و سعادت را به او نشان داد، او راه هدایت فردی را دنبال می‌کرد، ولی

خدا راه هدایت امت را به او ارائه نمود. پیام‌ها:

۱- در نقل حقایق تاریخی، ابتدا مخاطبان خود را تشنه‌ی شنیدن کنیم، سپس ماجرا را برای آنها بیان نماییم. «هل اتیک»

۲- سؤال کردن، شیوه‌ای مناسب برای تبلیغ و تربیت است. «هل اتیک»

۳- بیان تاریخ، ارائه یک موعظه تجربی و وسیله‌ای برای عبرت است و دل و خاطر پیامبر را تسلی می‌دهد. «حدیث موسی» (در

فرهنگ قرآن، حدیث به معنای تاریخ است، نه حادثه‌ی جدید).

۴- گاهی انسان، نور الهی را به صورت نار می‌بیند. (۲) «اذ رای ناراً»

۵- زنان، دوشادوش مردان در چشیدن ناگواری‌ها سهیم بوده‌اند. «لاهل»

۶- از حوادث تلخ نهراسید، چرا که گاهی از دل حوادث به ظاهر ناگوار، لطف خداوند ظاهر می‌شود. «اذ رای ناراً»

۷- مرد، متکفل تأمین رفاه خانواده‌ی خویش است. «لعلی اتیکم بقبس»

(۱) آن شب، شب جمعه بوده است. تفسیر مجمع البیان.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

طه

«۱۱» فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَمُوسَى

پس همین که نزد آتش آمد، ندا داده شد: ای موسی!

طه

«۱۲» إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى

همانا من پروردگار تو هستم. پس کفش خود را بیرون آور، به درستی که تو در سرزمین مقدّس «طوی» هستی. نکته‌ها:

نام موسی در بیست سوره و ۱۳۶ مرتبه در قرآن آمده و ماجرای موسی علیه السلام از بزرگ‌ترین داستان‌های قرآن است، زیرا حدود نهصد آیه از قرآن را به خود اختصاص داده است.

کلمه «رب» که از اسمای حسناى الهی است، بیش از ۹۷۰ مرتبه در قرآن آمده است و خداوند در اوّلین تجلّی بر حضرت موسی علیه السلام خودش را با این نام به او معرفی فرمود. «اِنِّي أَنَا رَبُّكَ» و چون نبوّت حضرت موسی علیه السلام با ندا و کلام الهی آغاز شد، لذا او را کلیم الله می‌نامند. «و كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (۱)

«وادی المقدّس» به مکان دور از عیب و گناه اطلاق می‌گردد و «طوی» یعنی چیزی یا جایی که با برکت آمیخته شده است.

در حدیثی می‌خوانیم که مراد از کندن دو کفش، دل کندن از دو نگرانی است: یکی نگرانی از وضع همسر در آن سرما و دیگری، نگرانی از شرّ فرعون. (۲) بعضی نیز آن را اشاره به همسر و فرزند و یا حبّ دنیا و آخرت دانسته‌اند. در تورات کنونی نیز عبارت «فاخلع نعلیک» به همین تعبیر آمده است. (۳) پیام‌ها:

۱- چه بسا انسان به قصد کاری گام برمی‌دارد، اما به نتیجه دیگری می‌رسد. «آتیکم منها بقَبَسٍ... نُودِيَ»

رفت موسی کآتشی آرد بدست

آتشی دید او که از آتش برست

۲- همین که اراده‌ی خداوند بر تحقیق چیزی تعلق گرفت، تمام وسایل به خدمت آن هدف درمی‌آیند. (تاریکی شب، بارداری همسر، گم کردن راه، دیدن آتش، همه مقدمه جذب موسی علیه السلام و ارائه وحی و نبوّت به او در میعادگاه الهی شد.)

۳- هر کجا که ناباوری احساس می‌شود، باید تأکید بیشتری کرد. «اِنِّي أَنَا رَبُّكَ»

۴- آثار قداست و معنویت کار باید در ظاهر افراد نیز پیدا باشد. «فاخلع نعلیک»

۵- رابطه‌ی عمیق با خداوند، در گرو دل کندن از وابستگی‌هاست. «فاخلع نعلیک»

۶- برای دریافت مسئولیت، فروتنی از ابتدائی‌ترین لوازم است. «فاخلع نعلیک»

۷- بعضی از مکان‌ها دارای قداست خاصی هستند. «فاخلع نعلیک اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ» (پابره‌نشدن و بیرون آوردن کفش، از آداب ورود به مکان‌های مقدّس است)

۸- پیام‌های مقدّس، در مکان‌های مقدّس نازل می‌شوند. «نُودِيَ... بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ»

۹- پذیرش مسئولیت‌های آسمانی در دل پاک طبیعت، همچون؛ کوه طور، وادی مقدّس طوی و غار حرا بوده است. «نُودِيَ... بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»

(۲) تفسیر نور الثقلین.

(۳) تورات، سفر خروج، فصل سوم.

طه

«۱۳» وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى

ومن تو را (به پیامبری) برگزیده‌ام، پس به آنچه وحی می‌شود گوش فراده.

طه

«۱۴» إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

همانا منم الله، جز من خدایی نیست، پس مرا بندگی کن و نماز را بپا دار تا به یاد من باشی.

طه

«۱۵» إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى

همانا قیامت خواهد آمد (ولی) من می‌خواهم (زمان) آن را مخفی کنم تا هر کس در برابر سعی و تلاش خود، جزا داده شود.

نکته‌ها:

یکی از اسامی قیامت، ساعت است. (۱) پیام‌ها:

۱- پیامبران، از جانب خداوند منصوب می‌شوند، نه از طرف مردم. «أنا اخترتك»

۲- باید کلمات وحی را با تمام وجود و با جان و دل شنید. «فاستمع» نه «فاسمع».

۳- از آداب گفتگو، معرفی خود است. «إِنِّي أَنَا اللَّهُ»

۴- در نظام الهی، شناخت، اساس عمل است. «إِنِّي أَنَا اللَّهُ - فاعبدني»

۵- شناخت اصول دین، بر انجام فروع دین مقدم است. «لا اله الا أنا فاعبدني»

توحید نظری مقدم بر توحید عملی است. «إِنِّي أَنَا اللَّهُ - فاعبدني»

۶- عبادت باید خالصانه باشد. ارزش عبادت به میزان خلوص آن است. «فاعبدني»

۷- توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات است. «لا اله الا أنا، فاعبدني و أقم الصلوة»

۸- نماز، اولین دستور کار و برنامه‌ی عملی انبیاست. «أقم الصلوة»

۹- نماز، در ادیان دیگر نیز بوده است. «أقم الصلوة»

۱۰- هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه توجه به قلب آن، یعنی احساس حضور است. «أقم الصلوة لذكری»

۱۱- توجه به قیامت، سبب برپایی نماز می‌شود. «أقم الصلوة - أن الساعة آتية» در قیامت از نماز می‌پرسند.

۱۲- برپایی نماز به خاطر یاد اوست، «أقم الصلوة لذكری» و یاد او موجب آرامش دلهاست. «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (۲) چنانکه

یاد ما از خدا، سبب یاد خدا از ماست. «أذكروني أذكرکم» (۳)

۱۳- توحید و معاد، اولین پیام‌های الهی برای بشر است. «لا اله الا أنا، الساعة آتية»

۱۴- از زمان وقوع قیامت، هیچ کس به جز خدا آگاه نیست. «أکاد أخفيها»

۱۵- برپایی قیامت حتمی است، «ان الساعة آتية» اما زمانش مخفی است. «أخفيها»

۱۶- هر آگاهی و دانستنی مفید نیست. «أکاد أخفيها» ندانستن زمان وقوع قیامت دارای حکمت و لطفی است. زیرا انسان در عمل

آزاد بوده و گرفتار هیجان و ترس نیست. کسی که ساعت آمدن میهمان را نمی‌داند، دائماً آمادگی خود را حفظ می‌کند.

۱۷- با پنهانی زمان قیامت است که پاداش مردم بر اساس واقعیات و به اندازه تلاش و کوشش آنها خواهد بود. «أخفيها... لتجزی»

۱۸- پاداش و کیفر دنیوی کامل نیست. «انَّ السَّاعَةَ... لَتَجْزَى»

۱۹- در قیامت، اجرای قانون و پاداش و کیفر در حَقِّ همه یکسان است. «كُلُّ نَفْسٍ»

۲۰- پاداش بر اساس سعی و تلاش است، خواه به انجام برسد، یا نرسد. «لَتَجْزَى - بِمَا تَسْعَى»

(۱) بیش از چهل مرتبه این تعبیر «ساعة» در مورد قیامت بکار رفته است. تفسیر فرقان.

(۲) رعد، ۲۸.

(۳) بقره، ۱۵۲.

طه

«۱۶» فَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوِيَّهٗ فَتَرْدَى

پس مبادا کسی که به قیامت ایمان ندارد و پیرو هوای نفس خویش است، تو را از توجه به قیامت باز دارد که سقوط می‌کند. پیام‌ها:

۱- تنها اعتقاد و عمل به اصول و فروع کافی نیست، بلکه صلابت در برابر مخالفان نیز لازم است. «لا اله الا- انا - فاعبدنی فلا یصدنک»

۲- افراد بی‌ایمان در صدد باز داشتن شما از راه حق هستند. توطئه و کارشکنی آنان، در راه و روش شما خللی وارد نسازد. «فلا یصدنک»

۳- سرچشمه انکار معاد، پیروی از هوای نفس است. (۱) «مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوِيَّهٗ»

۴- ایمان به معاد، بهترین عامل برای کنترل هوی پرستی است. «مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوِيَّهٗ»

۵- نتیجه هوی پرستی سقوط است، گرچه آن شخص پیامبر باشد. «فتردی»

۶- سازش با کفار و افراد بی‌ایمان، مایه‌ی هلاکت است. «فلا یصدنک... فتردی»

۷- کافران و هواپرستان در صدد بازداشتن مؤمنان از نمازند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ... لَّا یَصُدُّنَّكَ عَنْهَا»

(۱) شاید علت آنکه عدم ایمان با جمله‌ی «لا یؤمن» به صورت مضارع، و پیروی از هوی و هوس با جمله‌ی، «واتبع هویه» به شکل فعل ماضی آمده، این باشد که ایمان نیاوردن‌ها به خاطر پیروی از هوسها است. تفسیر المیزان.

طه

«۱۷» وَمَا تَلَّكَ بِیْمِینِكَ یَمُوسَى

و (خداوند فرمود): ای موسی! آنچه به دست راست توست چیست؟

طه

«۱۸» قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى

(موسی) گفت: این عصای من است که بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم (از درختان) برگ می‌ریزم و در آن منافع دیگری (نیز) برای من است.

طه

«۱۹» قَالَ أَلْقِهَا یَمُوسَى

(خداوند) فرمود: ای موسی! عصا را بیفکن.

طه

«۲۰» فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى

پس (موسی) آن را افکند، پس ناگهان آن (عصا) ماری شد که می‌شتافت. نکته‌ها:

انسان‌ها به طور طبیعی از خطر و عوامل شرّ و ضرر می‌ترسند و از رویارویی با آن پرهیز می‌کنند و بدیهی است موسی علیه السلام نیز که انسان است بترسد، آنچه مورد انتقاد و مذمت است، تأثر، خشیت و اضطراب قلبی از غیر خداست که مخالف شجاعت و از صفات رذیله است و البته موسی از آن دور بوده است.

شاید ترس موسی علیه السلام به خاطر آن بود که فرمان «الْقَهَا» را مثل فرمان «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» برای احترام می‌پنداشت، اما همین که تبدیل به مار شد، جا خورد.

اصلاً همین ترس، خود دلیلی بر معجزه بودن این واقعه است، و گرنه، ساحری که خودش می‌داند سحرش واقعیت ندارد، از سحر و جادوی خود نمی‌ترسد.

خداوند در هر لحظه به میلیون‌ها بی‌جان، جان می‌دهد و یا جان میلیون‌ها جاندار را می‌گیرد، در اینجا نیز به عصای بی‌جان، جان داد و سپس آن را گرفت و بار دیگر عصا شد. (۱) آیا او نمی‌تواند انسان زنده را بمیراند و دوباره او را به صورت اولیه‌اش در آورد؟ به راستی اگر نظر الهی چوب را ازدها می‌کند، پس اگر بر ما نظر لطفی کند چه می‌شود؟! و اگر نظر کرده‌ی او سحر تمامی ساحران را می‌بلعد، آیا نظر او بر قلب ما همه و سوسه‌ها را نخواهد بلعد؟! در همین ابتدای کار برای موسی دو معجزه صورت گرفت، یکی اینکه عصا به ازدها تبدیل شد، «فَاذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» و دیگر اینکه ازدها به صورت عصای اولیه در آمد. «سیرتها الاولى» پیام‌ها:

۱- خداوند برای قدرت نمایی خود، حتی از نزدیک‌ترین و ساده‌ترین ابزارها نیز استفاده می‌کند. «و ما تلک بیمینک یا موسی»

۲- با بهره‌برداری از ابزارهای چند منظوره می‌توان از حجم کمتر استفاده‌ی بیشتری برد. «أَتَوَكَّؤُ عَلَیْهَا وَاهْتَسَّ بِهَا...»

۳- تکیه بر عصا و ابزار مادی، با توکل بر خداوند منافاتی ندارد. «أَتَوَكَّؤُ عَلَیْهَا»

۴- چوپانی شغل اکثر انبیا بوده است. «اهْتَسَّ بِهَا عَلَی غَنَمِی»

۵- تمرین، تجربه و آمادگی قبل از دعوت ضروری است. موسی علیه السلام که می‌خواهد در برابر فرعون عصا را بیفکند تا ازدها شود، باید خودش قبلاً صحنه را دیده باشد. «فَالْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى»

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن.

طه

«۲۲» وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى

و دستت را به زیر بازو و بغل خویش فروبر تا سفید و بی‌عیب بیرون آید (که این نیز) نشانه و معجزه‌ی دیگری است.

طه

«۲۲» وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى

و دستت را به زیر بازو و بغل خویش فروبر تا سفید و بی‌عیب بیرون آید (که این نیز) نشانه و معجزه‌ی دیگری است.

طه

«۲۳» لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى

تا از نشانه‌های بزرگ خویش به تو نشان دهیم.



طه

«۲۴» اِذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى

(ای موسی! اکنون) به سوی فرعون حرکت کن که او طغیان کرده است. نکته‌ها:

دومین معجزه‌ی حضرت موسی علیه السلام «ید بیضاء» (دست سفید) بود که با سه تعبیر در قرآن آمده است؛ یکی «أُسلِّكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ» (۱) و دیگری «وَادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ» (۲) و دیگری آیه‌ی «أُضْمَمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ» که می‌توان بین همه‌ی آنها جمع کرد و گفت: دست خود را در گریبان فرو ببر و تا زیر بغل ادامه بده.

در تورات، آمده است: سفیدی دست موسی گرفتار مرض برص و پیسی شده بود، (۳) ولی در قرآن کلمه‌ی «من غیر سوء» آمده تا بگوید سفیدی دست، نور بود نه مرض و تورات تحریف شده است. پیام‌ها:

۱- دست قدرت الهی باز است و هر لحظه با هر وسیله که بخواهد می‌تواند قدرت نمایی کند. «أُضْمَمْ يَدَكَ»

۲- هر چه تکبر و لجاجت مخاطب بیشتر باشد، معجزه‌های بیشتری ارائه شود. «آیةُ آخری» (برای فرعون‌ها، چند معجزه لازم است.)

۳- کسی که بنا دارد طاغوت را به حق دعوت کند، باید خودش آثار حق را دیده باشد. «لَتُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى»

۴- معجزات انبیا، گوشه‌ای از آیات الهی است. «من آیاتنا»

۵- اولین مأموریت انبیا، مبارزه با طاغوت‌هاست. «اِذْهَبْ»

۶- همیشه نباید منتظر آمدن مردم بود، گاهی لازم است حتی پیامبران برای هدایت حاکمان حرکت کنند. «اِذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»

۷- برای اصلاح جامعه، باید به سراغ سرچشمه و ریشه‌ی فتنه و فساد رفت. «اِذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ»

۸- دین از سیاست جدا نیست، موسی برای اصلاح حکومت حرکت کرد. «اِذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ»

۹- مبارزه با طاغوت یک تکلیف الهی است، نه یک نمایش سیاسی. «اِذْهَبْ»

۱۰- سرچشمه‌ی همه انکارها، طغیان و گردنکشی در مقابل حق است. «إِنَّهُ طَغَى» طغیان فرعون در ادعای ربوبیت، ایجاد وحشت، تفرقه و برده‌کشی مردم بود.

۱۱- کسانی می‌توانند با طاغوت مبارزه کنند که با ایمان، عبادت و صلابت خود را ساخته باشند. «فاعبدنی... أقم الصَّلَاةَ... لَا يَصِدُّكَ... اِذْهَبْ اِلَى...»

(۱) قصص، ۳۲.

(۲) نمل، ۱۲.

(۳) تورات، سفر خروج، فصل ۴، جمله ۶؛ تفسیر نمونه.

طه

«۲۵» قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله‌ام بیفزای).

طه

«۲۶» وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

و کارم را برایم آسان فرما.

طه

«۲۷» وَ اِخْلَلْ عُقْدَةَ مِّنْ لِّسَانِي

و گره از زبانت باز نما.

طه

«۲۸» يَفْقَهُوا قَوْلِي

تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند. نکته‌ها:

همین که حضرت موسی علیه السلام به رسالت الهی مأمور گردید، چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

۱- سعه‌ی صدر. «ربّ اشرح لی صدری»

۲- شرایط آماده. «و یسر لی امری»

۳- بیان روان. «واحلل عقده من لسانی»

۴- داشتن وزیر. «واجعل لی وزیراً»

چون حضرت موسی علیه السلام به مسائل متعدّد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً پرداختن و توجه لازم به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می‌سازد، لذا سعه‌صدر در رسیدن به همه‌ی این موارد کاملاً ضرورت دارد. (۱)

سعه‌ی صدر، هم برای خود انسان لازم است، هم برای انجام مسئولیت و کلمه «لی» رمز آن است که دریافت وحی، نیاز به ظرفیت بزرگ دارد. چنانکه در سوره انشراح در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ... إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» ویژگی‌های قلب مؤمن و کافر

قلب مؤمن و کافر هر یک جایگاه امری است، از جمله:

قلب مؤمن / قلب کافر

۱- حیات. «أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَاحْيِينَاهُ» (۲) / ۱- مرض. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۳)

۲- شفا. «و يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (۴) / ۲- قساوت. «جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (۵)

۳- طهارت. «امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۶) / ۳- عدم پذیرش. «أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۷)

۴- سعه صدر. «ربّ اشرح لی صدری» (۸) / ۴- مهر خوردن. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ» (۹)

۵- هدایت. «مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (۱۰) / ۵- احاطه ظلمت. «رَانَ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ» (۱۱)

۶- ایمان. «كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ» (۱۲) / ۶- حجاب. «جَعَلْنَا عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ أَكِنَّةً» (۱۳)

۷- سکینه. «السَّكِينَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱۴) / ۷- قفل شدن. «أَمَّ عَلَيَّ قُلُوبَ أَقْفَالِهَا» (۱۵)

۸- الفت. «و أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (۱۶) / ۸- سختی. «خَتَمَ اللَّهُ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ» (۱۷)

۹- اطمینان قلبی. «إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱۸) / ۹- برگشت و نفهمی. «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۱۹) پیام‌ها:

۱- سعه‌ی صدر اولین شرط موفقیت در هر کاری است. «ربّ اشرح لی صدری»

۲- به جای ترس و فرار از مسئولیت، امکانات و مقدمات و ابزار آن را از خداوند بخواهیم. «ربّ اشرح لی صدری»

۳- دعا قبل از هر کاری، رمز توکل و مایه‌ی دفع خطرات و آفات راه است، هر چند دعا خود نیز عبادت و اعلام نیاز به شمار می‌رود. «ربّ اشرح لی صدری»

۴- ارشاد و تربیت مردم و مبارزه با طاغوت‌ها، بستگی تام به صبر و حوصله‌ی مربی و مجاهد دارد. «ربّ اشرح لی صدری»

- ۵- رسالت، با تندی و خشونت سازگار نیست. کار بزرگ، روح بزرگ می‌خواهد. «ربّ اشرح لی صدری» (موسی علیه السلام در یک درگیری، یک نفر را با مشت کشته بود، از این روی از خداوند طلب شرح صدر کرد.)
- ۶- دعای انبیا در قرآن، با اسم «ربّ» است. «ربّ»
- ۷- دریافت الطاف الهی، روح وسینه‌ای گشاده لازم دارد. «ربّ اشرح لی صدری»
- ۸- با سعی صدر کارها آسان می‌شود. «ربّ اشرح لی صدری و یسر لی امری»
- ۹- ساده‌گویی و بیان روان، کمال است. «واحلل عُقدهً من لسانی»
- ۱۰- در هدایت و بسیج کردن مردم و روحیه دادن به نیروها و ارباب و تضعیف روحیه طاغوت، زبان گویا بسیار مهم است. «واحلل عُقدهً من لسانی»
- ۱۱- اصل، فهمیدن مردم است، نه اصطلاحات زیبا. «یفقهوا قولی» شرط موفقیت در تبلیغ آن است که مردم حرف مبلغ را خوب بفهمند.
- ۱۳- در تبلیغ باید از هر وسیله‌ای که شناخت مردم را عمیق‌تر می‌کند استفاده کرد. «یفقهوا قولی»

(۱) تفسیر کبیر فخررازی.

(۲) انعام، ۱۲۲.

(۳) بقره، ۱۰.

(۴) توبه، ۱۴.

(۵) مائده، ۱۳.

(۶) حجرات، ۳.

(۷) صف، ۵.

(۸) طه، ۲۵.

(۹) نحل، ۱۰۸.

(۱۰) تغابن، ۱۱.

(۱۱) مطففین، ۱۴.

(۱۲) مجادله، ۲۲.

(۱۳) کهف، ۵۷.

(۱۴) فتح، ۴.

(۱۵) محمّد، ۲۴.

(۱۶) انفال، ۶۳.

(۱۷) بقره، ۷.

(۱۸) رعد، ۲۸.

(۱۹) توبه، ۱۲۷.

طه

«۲۹» وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي

و از خاندانم (یاور و) وزیری برایم قرار بده.

طه

«۳۰» هَرُونَ أَخِي

برادرم هارون را.

طه

«۳۱» أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي

(و اینگونه) پشت مرا با او استوار ساز.

طه

«۳۲» وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي

و او را در کارم شریک گردان.

طه

«۳۳» كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا

تا ما تورا بسیار به پاکی بستاییم.

طه

«۳۴» وَتَذُكُرَكَ كَثِيرًا

و تورا بسیار یاد نمایم. نکته‌ها:

«وزیر» از «وَزِر» به معنای بار سنگین، به کسی گفته می‌شود که بار مسئولیت دیگری را نیز بر دوش می‌کشد. کلمه‌ی «آزری»، نیز به معنای «پشت من» است.

در تفاسیر آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بارها این آیات را می‌خواند و می‌فرمود: خدایا من نیز مثل موسی علیه السلام وزیری از اهل خودم می‌خواهم. (۱)

حضرت موسی علیه السلام در دریافت وحی مشکلی نداشت و وزیر خواستن او تنها به خاطر سنگینی مسئولیت رسالت و سختی تبلیغ بود.

هارون علیه السلام سه سال از حضرت موسی بزرگ‌تر بود و به همین مقدار، زودتر از موسی علیه السلام از دنیا رفت. (۲) و انبیای بعدی، همه از نسل هارون علیه السلام هستند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: حدیث منزلت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانیبی بعدی» از صد طریق از اهل سنت و هفتاد طریق از شیعه نقل شده است.

استمداد از مردم، منافاتی با توکل و کمک از خداوند نداشته و شرک نیست. در قرآن بارها به مسئله‌ی استمداد و تعاون اشاره شده است، از جمله: «تعاونوا علی البرِّ و التَّقوی» (۳) یکدیگر را در کار خیر یاری کنید. چنانکه حضرت عیسی فرمود: «مَنْ انصاری الی الله» (۴)، یاور من به سوی خدا کیست؟ یا خداوند در جواب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حسبک الله و مَنْ اتَّبَعک من المؤمنین» (۵)، خداوند و مؤمنان پیرو، برای تو کافی هستند. یا ذوالقرنین از مردم برای ساختن سد کمک درخواست کرد و فرمود:

«اعینونی بقوة...» (۶) با نیروی خود مرا کمک کنید. و در این ماجرا نیز حضرت موسی از خداوند انسانی شایسته را به کمک می‌طلبد تا او را در امر تبلیغ دین یاری نماید. پیام‌ها:

۱- مبارزه با طاغوتی مثل فرعون به تنهایی ممکن نیست. «اجعل لی وزیراً»

- ۲- هرچه کار مهم‌تر باشد، انتخاب وزیر و همراه نیز حسّاس‌تر است، وزیر موسی علیه السلام را باید خداوند تعیین فرماید. «اجعل لی وزیراً»
- ۳- اگر همکار انسان از اهل خود او باشد بهتر است. (۷) «من اهلی»
- ۴- رهبری و مدیریت باید متمرکز در شخص واحد باشد و دیگران با او همکاری کنند. «أشدُّ به أزری، أشركه فی امری»
- ۵- همکاری مایه پیشرفت امور است که همفکر و همراه باشد، نه در مقابل. «أشركه فی امری»
- ۶- تسبیح واقعی، در فضای مبارزه با طاغوت است. «إنه طغی، کی نسبحك»
- ۷- فلسفه‌ی حکومت و قدرت، برپایی و ارتقای معنویت در جامعه است. «أشدُّ به أزری کی نسبحك كثيراً و نذكرك كثيراً»
- ۸- وظیفه‌ی انبیا، تنزیه خداوند از شرک، اوهام و خرافات است. «نسبحك»
- ۹- مسئولیت زیاد، تسبیح زیاد لازم دارد. «نسبحك، كثيراً»
- ۱۰- ابتدا خداوند را از هر عیب و نقصی تنزیه کنیم، سپس به ذکر و شکر او پردازیم. «نسبحك، نذكرك»
- ۱۱- آنچه ارزش دارد ذکر کثیر است و گرنه هر انسانی هنگام خطر و گرفتاری یاد خدا می‌کند. «نذكرك كثيراً»

(۱) تفاسیر درالمنثور و نورالثقلین.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

(۳) مائده، ۲.

(۴) آل عمران، ۵۲.

(۵) انفال، ۶۴.

(۶) کهف، ۹۵.

(۷) البته در صورتی که لیاقت و صلاحیت لازم را دارا باشد، چنانکه حضرت موسی انتخاب هارون را فصاحت او دانست و فرمود: «هو افصح منی»

طه

«۳۵» إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا

(پروردگارا!) همانا تو همواره نسبت به احوال ما آگاه و بصیر هستی.

طه

«۳۶» قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَمُوسَى

(خداوند) فرمود: ای موسی! به یقین آنچه را درخواست کردی به تو داده شد.

طه

«۳۷» وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىكَ مَرَّةً أُخْرَى

و به تحقیق ما بار دیگر بر تو منت گذاشتیم (وتورا مشمول نعمت‌های خویش ساختیم). پیام‌ها:

۱- انبیا، همیشه خود را در محضر الهی می‌دیدند، و به اراده و مصلحت او راضی بودند. «إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا»

۲- با اینکه خداوند به همه چیز آگاه است، ولی باز هم دعا و درخواست از او مطلوب است. «ربّ اشرح... إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا»

۳- اگر درخواست، صحیح و بجا، و دعا خالصانه باشد، استجابت قطعی است. «قد اوتیت»

۴- عطای الهی حکیمانه و بر اساس بصیرت است. «بنا بصیراً... اوتیت سؤلک»

۵- کسی را که منصوب و مأمور انجام کاری می‌کنیم، ابزار کار و خواسته‌های او را نیز تأمین کنیم. «إِذْ هَبَّ الیٰ فِرْعَوْنَ... رَبِّ اشرح لی صدری... وزیراً من اهلی... قد اوتیت»

۶- نعمت‌های الهی از باب امتنان است، نه استحقاق. «و لقد منّا»

۷- هیچگاه الطاف خداوند را از یاد نبریم. «و لقد منّا علیک مرّةً آخری»

طه

«۳۸» إِذْ اَوْحَيْنَا اِلٰی اُمِّكَ مَا يُوحٰی

آنگاه که به مادرت آنچه را باید الهام کرد، وحی کردیم.

طه

«۳۹» اَنْ اَفْذِیْهِ فِی التَّابُوتِ فَاَفْذِیْهِ فِی الیْمِ فَلِیْلِیْقِهِ الیْمُ بِالسَّاحِلِ یَاْخُذُهُ عَدُوٌّ لِّی وَعَدُوٌّ لَّهِ وَالْقَیْتُ عَلَیْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّی وُلْتُصَّعَ عَلٰی عَیْنِی (به او وحی کردیم) که کودک خود را در صندوقی بگذار، پس آن (صندوق) را در دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند و (کسی که) دشمن من و دشمن او (است)، آن را (از دریا) بگیرد. و (ای موسی!) من محبتی از جانب خویش بر تو افکندم (تا تو را دوست بدارند) و تا زیر نظر من ساخته شوی (و پرورش یابی). نکته‌ها:

مراد از وحی در اینجا، الهام و القا بر قلب است، نه آن وحی اصطلاحی که مخصوص پیامبران است. زیرا رسالت، مخصوص مردان است. چنانکه در سوره یوسف، آیه ۱۰۹ می‌فرماید: «و ما ارسلنا من قبلك الا رجالاً نوحی الیهم» «تابوت» (۱) به معنای صندوق و «یم» به معنای دریاست و تمام هشت مورد استعمال «یم» در قرآن، در داستان حضرت موسی می‌باشد.

بر خلاف امروزه که صنعت تنها به ساخت کالاها گفته می‌شود، قرآن صنعت را هم به کالا گفته «اصنع الفلک» و هم به تربیت انسانی. «لتصنع علی عینی»

همین که خداوند بر کاری اراده کند، تمام مقدمات آن را نیز فراهم می‌سازد. در اینجا برای حفظ موسی علیه السلام، به مادرش الهام می‌کند که فرزندت را به دریا بینداز، به دریا امر می‌نماید که صندوق حامل کودک را به ساحل ببر، به قلب دشمن القا می‌فرماید که او را بگیر و محبت کودک را نیز در دل او قرار می‌دهد.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند چنان محبتی از موسی در دل مردم انداخت که هر کس موسی علیه السلام را می‌دید به او علاقه‌مند می‌شد. (۲)

رمز رسیدن به کمالات، دل‌کندن از وابستگی‌ها و دوستی‌هاست. «اقذیه»

الف: دل‌کندن از خود؛ ابراهیم حاضر شد در آتش افتد.

ب: دل‌کندن از همسر؛ ابراهیم همسرش را در مکه‌ی بی‌آب و گیاه گذارد.

ج: دل‌کندن از نوزاد؛ مادر موسی فرزند خود را در آب افکند.

د: دل‌کندن از نوجوان؛ ابراهیم حاضر شد اسماعیل را قربانی کند.

ه: دل‌کندن از شهوت؛ یوسف، درخواست کامیابی همسر عزیز مصر را نپذیرفت.

و: دل‌کندن از خواب؛ ثواب نماز در دل شب را کسی جز خدا نمی‌داند. «فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قرّة العین» (۳) پیام‌ها:

۱- گاهی والدین به خاطر فرزند، مشمول لطف خاص می‌شوند. «اوحینا الی امّک»

۲- زن نیز می‌تواند به مقامی برسد که مورد وحی و الهام الهی قرار بگیرد. «اوحینا الی امّک» (اگر چه این وحی، برای رسالت بشمار نمی‌رود، اما الهام ساده نیز به حساب نمی‌آید، زیرا مادر موسی به واسطه‌ی آن، فرزند خود را تسلیم امواج آب کرد.)

- ۳- در حرکت و نهضت انبیا، زنان نیز ایفای نقش کرده‌اند. «اُمّک»  
 ۴- دریا نیز همچون تمام هستی، تحت امر الهی است. «فلیلقه الیمّ بالساحل»  
 ۵- تکرار کلمه «عدو» نشانه عمق عداوت طاغوت نسبت به فرستادگان الهی است. «عدو لی و عدو له»  
 ۶- عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد. «یاخذہ عدو لی و عدو له»  
 ۷- محبوبیت یکی از الطاف الهی است. آنکه دلها از اوست، محبت نیز از اوست. «محبته منی»  
 ۸- اولیای خدا، تحت نظر و تربیت ویژه‌ی پروردگار قرار دارند. «علی عینی»

(۱) مراد از تابوت در داستان طالوت و جالوت در آیه ۲۴۸ سوره بقره، همین صندوقچه حضرت موسی است. «... ان یأتیکم التابوت فیه سکینه من ربکم وبقیة مما ترک آل موسی و آل هارون»  
 (۲) تفسیر نمونه.  
 (۳) سجده، ۱۷.

طه

«۴۰» اِذْ تَمْشِيْ اُخْتُكَ فَتَقُوْلُ هَلْ اَدْرٰكُكُمْ عَلٰی مَنْ يَّكْفُلُهٗ فَرَجِعْكَ اِلٰی اُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ تَلْتَخِزْنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنٰكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُوْنًا فَلَبِثْتَ سِنِيْنَ فِيْ اَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰی قَدَرٍ يَّمُوْسٰى

آنگاه که خواهرت (در پی آن صندوق) می‌رفت تا بگوید: آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که تکفل و پرستاری او را بپذیرد؟! (و آنان پذیرفتند.) پس (این گونه) ما تو را به سوی مادرت باز گردانیدیم تا چشم او (به تو) روشن شود و اندوهگین نگردد. (و ای موسی!) تو شخصی (از فرعونیان) را به قتل رسانیدی (و از این بابت دچار اندوه گردیدی)، پس تو را از غم نجات دادیم و تو را در آزمون‌های مختلف آزمودیم. پس چند سالی را در میان مردم مدین (و در کنار شعیب پیامبر) درنگ کردی، سپس (اینک) در زمان مقدر (برای پذیرش رسالت به اینجا) آمدی. نکته‌ها:

فرعون که صندوق را از آب گرفت، در آغاز تصمیم کشتن طفل را داشت، ولی همسرش او را از این کار بازداشت. لذا دایه‌ها را برای شیردادن کودک دعوت کردند، اما موسی سینه‌ی هیچ یک از آنان را قبول نکرد، و نظام فرعونی در تغذیه کودک عاجز شد. خواهر موسی که ماجرا را دنبال می‌کرد، جلو آمد و با حالت عادی گفت: من شما را به کسی معرفی می‌کنم که این کودک سینه‌ی او را قبول کند.

بدین گونه موسی به دامان مادر بازگشت.

در تاریخ زندگانی و مبارزات حضرت موسی علیه السلام چند زن نقش اساسی داشته‌اند؛ مادر موسی، خواهر موسی، همسر موسی و زن فرعون.

حوادث زندگانی انبیا، گاهی به یکدیگر شباهت دارد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی علیه السلام با زندگانی حضرت یوسف علیه السلام از جهاتی مشابه است، از جمله:

الف: هر دو پیامبر مدتی را در کاخ زندگی کرده‌اند.

ب: زندگی در کاخ، به انتخاب هیچ یک نبود.

ج: پدر و مادر هر دو پیامبر به فراق مبتلا شدند.

د: سرانجام، هر دو به سوی والدین خود بازگشتند.

ه: هر دو به فتنه‌ی دیگران دچار شدند؛ حضرت یوسف به فتنه‌ی برادران خود و موسی علیه السلام به فتنه‌ی فرعون.

و: در زندگی هر کدام، زنی کاخ نشین نقش داشته است، همسر عزیز مصر در نقش منفی و همسر فرعون در نقش مثبت. پیام‌ها:  
 ۱- در نظام حاکمیت طاغوت، هر کس از طرفداران حق، چه زن و چه مرد، باید نقش مبارزاتی خود را به خوبی انجام دهد. «تمشی اُختک»

۲- برای دریافت الطاف الهی باید حرکت نمود. «او حینا... تَمشی اُختک»

۳- پیشنهادات حق و منطقی خود را با نرمی و ملاحظت مطرح کنیم. «هل»

۴- اسرار را فاش نکنیم. «مَنْ یكفله» و نگفت: «الی امه»

۵- شیر دادن فرزند، کافی نیست، بلکه تکفل کامل مهم است. «یکفله»

۶- خدا به وعده‌های خویش وفادار است. (۱) «إِنَّا رَادُّوهُ إِلَیْکَ - فرجعناک الی اُمّک»

۷- سرپرستی مادر، بهترین شرایط برای رشد فرزند است. «لتصنع علی عینی... فرجعناک الی اُمّک»

۸- رضایت مادر، جایگاه ویژه‌ای نزد خدا دارد. «فرجعناک الی اُمّک کی تقرّ عینها»

۹- نگرانی از بازتاب کارها، به اخلاص و عصمت ضربه نمی‌زند. «فنجیناک من الغم» (موسی علیه السلام یک قبلی را بدون تعمد کشته بود و اگر چه گناهی نداشت، ولی نگران و غمگین بود).

۱۰- مردان خدا آزمایشات سختی را در پیش روی دارند. «فتناک فتوناً»

انبیا نیز باید مزه‌ی حوادث سخت را بچشند لذا بعد از سال‌ها زندگانی در کاخ، اینک چوپانی در بیابان شروع می‌شود. «فلبث سنین فی اهل مدین»

۱۱- پشت سر گذاردن مراحل سخت، مقدمه‌ی رسیدن به مقام الهی و معنوی است. «فتناک... ثم جئت علی قدر یا موسی»

۱۲- مسئولیت‌ها، توفیقات و الطاف الهی، دارای زمان‌بندی و حساب شده است. «جئت علی قدر یا موسی»

(۱) امام باقر علیه السلام فرمود: مدّت جدایی فرزند از مادر سه روز بود. تفسیر نورالثقلین.

طه

«۴۱» وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي

(ای موسی!) من تو را برای خودم ساخته و برگزیدم.

طه

«۴۲» إِذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَتِي وَلَا تَبَيِّنَا فِي ذِكْرِي

(اکنون) تو و برادرت با (معجزات و) آیاتی که من به شما داده‌ام بروید و در یاد (و رسالت) من سستی نکنید.

طه

«۴۳» إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ

بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است.

طه

«۴۴» فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ

پس به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد. نکته‌ها:

«خشیت»، ترس برخاسته از معرفت و احساس عظمت در برابر دیگری است.

خداوند درباره‌ی حضرت موسی علیه السلام تعبیرات خاصی بیان فرموده است:



الف: «قربناه نجیا» (۱) ما او را به هم‌رازی خود نزدیک کردیم.

ب: «أَنَا اخْتَرْتُكَ» (۲) من تو را برگزیده‌ام.

ج: «وَلتصنع علی عینی» (۳) زیر نظر من پرورش یابی.

د: «اصطنعتک لنفسی» تو را برای خود ساختم.

در آیات قبل، دو معجزه‌ی تبدیل عصا به اژدها و دید بیضا برای موسی علیه السلام مطرح شد، در این آیه می‌فرماید: «بآیاتی» یعنی معجزات دیگری نیز به تو خواهیم داد.

در آیه‌ی ۲۴ همین سوره، فرمان رسید که «اذهب الی فرعون» به سوی فرعون حرکت کن، امّا موسی علیه السلام از خداوند درخواست یاور نمود، اینک با استجاب خواسته‌ی او، در این آیه می‌فرماید: «اذهبا الی فرعون».

عدی بن حاتم می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام برخورد با معاویه در صفین، با صدای بلند فرمود: قسم به خداوند با معاویه و اصحاب او نبرد خواهم کرد، ولی به دنبال آن آهسته می‌فرمود: ان شاء الله. گفتیم: یا علی! شما با صدای بلند از نبرد سخن می‌گویید، ولی با صدای آهسته ان شاء الله می‌گویید؟ فرمود: جنگ خدعه است و من در غگو نیستم، غرضم از این کار برانگیختن یارانم برای جنگ است تا متفرّق نشوند. سپس حضرت این آیه را گواه کار خود آورد که خداوند به موسی گفت: «فقلوا... لعله يتذکر» خداوند می‌دانست فرعون متذکر نمی‌شود، ولی به جهت برانگیختن موسی برای رفتن به سوی فرعون این گونه سخن گفت. (۴) پیام‌ها:

۱- برای اهداف بزرگ باید افرادی را تربیت کرد. «واصطنعتک لنفسی»

۲- خداوند برای انبیا برنامه‌های خاصی دارد. «واصطنعتک لنفسی»

۳- ابتدا خودسازی، آنگاه جامعه‌سازی. «اصطنعتک... اذهب»

۴- اگر به عنوان مدیر، کسی را برای کاری اعزام می‌کنیم، بکوشیم که روحیه او مالا مال از عشق و احساس غرور و دلگرمی باشد. «اصطنعتک لنفسی... اذهب»

۵- گاهی باید دیگران را احضار کرد، «وأتونی مسلمین» (۵) و گاهی باید خود به طرف آنان رفت. «اذهب»

۶- در بعضی مراحل، نباید پیک‌ها و پیام‌برها یک نفر باشد. «اذهب أنت و أخوک»

۷- مبلغ باید به ابزار ارشاد مجهز باشد. «بآیاتی»

۸- مبلغ باید شجاع و مصمم و نفوذناپذیر باشد. «ولا تّیا فی ذکری» تا مبادا کاخ و قدرت و هیبت طاغوت، او را در انجام مأموریت مرعوب کند و از یاد خدا غافل شده و دست از صراحت لازم بردارد.

۹- رمز موفقیت انسان، توجه کامل و دائم به خداوند است. «لا تّیا فی ذکری»

۱۰- تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر و یاد خداست. «اذهب أنت و أخوک بآیاتی ولا تّیا فی ذکری»

۱۱- یکی از بزرگ‌ترین اهداف و خدمات انبیا، مبارزه با طاغوت و برداشتن موانع راه خداپرستی است. «اذهب انه طغی»

۱۲- گام اول در امر به معروف و نهی از منکر، بیان نرم است. «فقلوا له قولاً لئنا»

۱۳- امیدها در نرمی است، وانتظاری از خشونت نمی‌رود. «قولاً لئنا لعله يتذکر...»

۱۴- شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد. (۶) «فقلوا له قولاً لئنا» حتی با سرکش‌ترین افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت.

۱۵- هرگز از هدایت دیگران مأیوس نشوید. «لعله يتذکر...»

۱۶- وظیفه‌ی پیامبر تذکر و ارشاد است. «یتذکر او یخشی»

(۱) مریم، ۵۲.

(۲) طه، ۱۳.

(۳) طه، ۳۹.

(۴) کافی، ج ۷، ص ۴۶۰.

(۵) نمل، ۳۱.

(۶) خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: با نرمی و ملاحظت با مردم رفتار کن. «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» آل عمران، ۱۵۹.

طه

«۴۵» قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى

(موسی و هارون) گفتند: پروردگارا! همانا می‌ترسیم که او بر ضد ما تعدی کند یا بر طغیان ادامه دهد (و بر آن بیفزاید).

طه

«۴۶» قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى

(خداوند) فرمود: نترسید، همانا من با شما هستم (و همه چیز را) می‌شنوم و می‌بینم. نکته‌ها:

«فَرَط» به معنای سرعت گرفتن و پیش افتادن است و «أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا» یعنی ما می‌ترسیم که فرعون، قبل از بیان استدلال و آوردن معجزات بر ما پیشی گرفته و طغیان خود را نسبت به بنی اسرائیل افزایش دهد. (۱)

آنچه برای انبیا مدموم است، خشیت و ترس قلبی از غیر خداست و گرنه، خوف طبیعی، لازمه‌ی انسانیت آن بزرگواران و همه انسان‌هاست و هر انسانی در برابر خطرات این ترس را دارد. پیام‌ها:

۱- بررسی مشکلات و موانع احتمالی و ترس از آینده و ناکامی، منافاتی با اخلاص و مقام نبوت ندارد. «اننا نخاف...»

۲- جو سازی و شایعه سازی، شیوه‌ی طاغوت‌ها و ستمگران است. آنان فضا را مسموم و مردان خدا را متهم می‌نمایند و یا بعد از شنیدن حق دست به آشوب می‌زنند تا سخن حق آنان اثر نکند. «يَفْرَطُ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى»

۳- ایمان به حضور در پیشگاه خداوند و یقین به امدادهای الهی، عامل شجاعت و روحیه یافتن مؤمنان است. «إِنِّي مَعَكُمَا»

۴- اگر کسی را به کاری مأمور کردید، باید از هر جهت او را تأمین نموده و به او روحیه بدهید. «إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى»

۵- اگر چه همه‌ی انسان‌ها مورد نظر و مرحمت الهی هستند، ولی لطف او بر انبیا بیشتر است. «إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى»

(۱) تفسیر نمونه.

طه

«۴۷» فَأَيُّهَا فُتُورًا إِنَّا رَسُولًا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَايَةً مِّنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده‌ی پروردگار تو هستیم، و بنی اسرائیل را به همراه ما بفرست (و بیش از این) آنها را آزار مده. البته ما با معجزه‌ای از جانب پروردگارت به سوی تو آمده‌ایم و درود بر کسی که هدایت را پیروی کند.

طه

«۴۸» إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

(به او بگوئید): همانا به ما وحی گردیده که عذاب بر کسی است که (آیات الهی را) تکذیب کند (و از آنها) سرپیچی نماید. نکته‌ها:

چون ارشاد و تبلیغ سران ستمگر و هدایت آنان کار بسیار سخت و مهمی بوده است، لذا خداوند فرمان حرکت به سوی فرعون را تکرار می‌فرماید:

«اذْهَبْ اِلَىٰ فِرْعَوْنَ»، «اذْهَبْ اَنْتَ وَاُخُوکَ»، «اذْهَبَا اِلَىٰ فِرْعَوْنَ»، «فَاتِیَاه».

در این آیات به سه رکن اعتقادی؛ یعنی توحید، نبوت و معاد اشاره شده است: «رَبِّکَ، اُوْحٰی الْیٰنَا، اَنْ الْعَذَابِ» خداوند، دستورالعمل مأموریت موسی و هارون علیهما السلام را در پنج مرحله تنظیم فرموده است: الف: رفتن. «فَاتِیَاه» ب: گفتن. «فَقُولَا» ج: دلیل آوردن. «جِنَّاکَ بِاٰیةٍ»، د: تشویق. «وَالسَّلَامَ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی» د: تهدید. «اَنْ الْعَذَابَ عَلٰی مَنْ کَذَّبَ وَتَوَلٰی». پیام‌ها:

۱- کارهای ارشادی و تبلیغی باید بدیع و تهاجمی باشد، نه تدافعی. «فَاتِیَاه»

۲- رسالت انبیا از شئون ربوبیت خداوند است. «رَسُولَ رَبِّکَ»

۳- غرور مستکبران را بشکنید. «رَبِّکَ» در مقابل کسی که می‌گوید: «اَنَا رَبِّکُمْ»

۴- سخن با نرمی و لطافت، منافاتی با قاطعیت و صراحت ندارد. «اَنَا رَسُولَ رَبِّکَ»

۵- آزادسازی انسان‌ها از ستم و بردگی طاغوت، در رأس وظایف انبیاست. «ارسل معنا بنی اسرائیل» (آری دین از سیاست جدا نیست، مبارزه با طاغوت‌ها و آزاد کردن مردم در متن دستورات الهی است.)

۶- هجرت از محیط ظلم و گناه، مقدمه نجات است. ابتدا آزادی، سپس ایمان. «ارسل معنا بنی اسرائیل...»

۷- مبارزه با طاغوت و آزادی مردم زمانی ارزش واقعی و همه جانبه دارد که در خط انبیا باشند. «ارسل معنا»

۸- آزار و شکنجه‌ی مردم، ممنوع است. «لَا تَعَذِّبَهُمْ»

۹- عملکرد مأموران، به حساب فرمانده و مسئول آنان نیز گذارده می‌شود. «لَا تَعَذِّبَهُمْ» با توجه به اینکه شخص فرعون، شکنجه‌گر تک‌تک مردم نبود.

۱۰- امتی و سلامتی کامل و جامع، تنها در پرتو پیروی از هدایت‌های الهی بدست می‌آید. «وَالسَّلَامَ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی»

۱۱- سلام به طاغوت و ستمگران و کسانی که در مسیر هدایت نیستند، ممنوع است. «وَالسَّلَامَ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی»

۱۲- آنچه مهم است پیروی از حق است. «اَتَّبِعِ الْهُدٰی»

۱۳- سلام دادن در پایان سخن، از آداب سخن است. «وَالسَّلَامَ عَلٰی...»

طه

«۴۹» قَالَ فَمَنْ رَّبُّکُمْ یٰمُوسٰی

(فرعون) گفت: ای موسی! پس پروردگار شما دو نفر کیست؟! طه

طه

«۵۰» قَالَ رَبُّنَا الَّذِیْ اَعْطٰی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدٰی

(موسی) گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش خاص آن را عطا کرده و آنگاه (آن را به راه کمال) هدایت فرمود. طه

طه

«۵۱» قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْاُولٰی

(فرعون) گفت: پس حال نسل‌های پیشین چگونه است؟! نکته‌ها:

«بال» به معنای فکر است، ولی به معنای حال نیز بکار می‌رود.

آنچه در نزد فرعون مطرح بود، ربوبیت است، نه الوهیت و خالقیت، زیرا او ادعای خالقیت نمی‌کرد و خود نیز الهه داشت؛ «و يَذْرُكُ وَ الْهَتَكُ» (۱) و سایر کفار نیز «اللَّهُ» را بعنوان خالق قبول داشتند، «و لئن سألتهم مَن خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ... ليقولنَّ اللَّهُ» (۲)، بلکه ادعای فرعون، رهبری و حاکمیت مطلقه خودش بود، از این روی موسی علیه السلام در جواب فرمود: خالق، مدبّر و حاکم هستی یکی است.

همه‌ی انبیا مردم را دعوت به توحید کرده و تنها راه کمال و هدایت را از جانب خدا دانسته‌اند: حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ» (۳)، خدایی که مرا آفرید پس او مرا هدایت کرد. موسی علیه السلام فرمود: «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۴) او به هر چیز آفرینش داده و هدایت کرد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «الَّذِي خَلَقَ فَسَيَوِّى، وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (۵) خدایی که آفرید سپس تعدیل کرد و کسی که اندازه گرفت و هدایت کرد.

رهبری حرکت و قیام با موسی علیه السلام بود. «یا موسی» اگر چه موسی و هارون به سوی فرعون رفتند و او ابتدا گفت: «مَنْ رَبِّكُمَا»، ولی رهبر موسی بود، لذا فرعون بلافاصله اضافه کرد: «یا موسی». پیام‌ها:  
۱- آنچه مورد ادعا و نزاع است، ربوبیت خداوند است، نه خالقیت. «مَنْ رَبِّكُمَا»

۲- روحیه‌ی استکبار و غرور طاغوتی حتی در گفتار و شیوه‌ی سؤال نیز مشهود است. به جای اینکه بپرسد «مَنْ رَبِّي»، گفت: «مَنْ رَبِّكُمَا»

۳- ما از خداوند طلبی نداریم، هر چه هست عطاى اوست. «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ»

۴- خداوند یکتا، هم می‌آفریند و هم با هدایت تکوینی اداره می‌کند. «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (آری او پس از آفرینش، راه ادامه‌ی زندگی و کمال را نیز در آنان قرار داده است. «ثُمَّ هَدَى»)

۵- خداوند به هر موجودی، آفرینش کامل و ویژگی‌هایی متناسب با او عطا کرده است. «خَلْقَهُ»

۶- لازمه‌ی ربوبیت الهی، هدایت اوست. «رَبَّنَا... ثُمَّ هَدَى»

۷- ربوبیت، حق کسی است که آفریدگار است. «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ»

۸- همه‌ی موجودات، مشمول هدایت الهی هستند. تمام قوانین حاکم بر هستی و غرایز موجود در انسان‌ها و حیوانات، از هدایت الهی است. «خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»

۹- در برابر منطق نباید به راه نیاکان تکیه کرد. «فَمَا بِالْقُرُونِ الْأُولَى»

موسى علیه السلام با منطق سخن می‌گوید ولی فرعون، مسیر بحث را به تاریخ می‌کشاند، تا عواطف مردم را تحریک کند. «فَمَا بِالْقُرُونِ الْأُولَى»

(۱) اعراف، ۱۲۷.

(۲) عنکبوت، ۶۱.

(۳) طه، ۵۰. (۴) شعراء، ۷۸.

(۵) اعلیٰ، ۲ - ۳.

طه

«۵۲» قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى

(موسى) گفت: علم آن (احوال) در کتابی نزد پروردگار من است (و) پروردگار من نه (خطا و چیزی را) گم می‌کند و نه فراموش

می‌نماید. نکته‌ها:

وقتی فرعون از حال اقوام قبلی و مردگان پرسید، موسی علیه السلام با اینکه می‌توانست به تفصیل جواب دهد، اما چون می‌دانست مردم نسبت به نیاکان خویش غیرت و حساسیت دارند، لذا در جواب آنان کَلِّی گویی کرده و به اجمال، علم آن را به خداوند احاله داد تا هم به «قولاً لئناً» عمل کرده باشد و هم وسیله‌ای برای بهانه و اشکال به دست آنان نداده باشد. پیام‌ها:

۱- انبیا هر چه را نمی‌دانستند، یا گفتن آن را به صلاح نمی‌دانستند، علم آن را به خداوند نسبت می‌دادند. «علمها عند ربّی»  
 ۲- مرّبی باید با سیاست، بعضی پاسخ‌ها را کَلِّی و یا با سکوت جواب دهد تا بحث منحرف نشده و دستاویز دشمن نگردد. «علمها عند ربّی»

۳- در تشکیلات الهی، همه چیز حساب و کتاب دارد. «فی کتاب»

۴- کتاب الهی بسیار با عظمت و بزرگ است. «کتاب» نکره آمده است.

۵- در علم خداوند خطا راه ندارد. «لایضَل ربّی و لاینسی» (سهو و خطا در مورد کسانی است که واقعیت را نمی‌دانند، اما در مورد خداوندی که ظاهر و باطن هر چیز را همان گونه که هست می‌داند، هرگز احتمال خطا وجود ندارد.)

۶- علم انسان دو آفت دارد؛ یا از ابتدا اشتباه می‌فهمد و حقیقت را گم می‌کند و یا بعد از فهمیدن فراموش می‌کند، اما علم خداوند از این آفات مبرا است. «لایضَل ربّی و لاینسی»

۷- کسی حق ربوبیت دارد که انحراف و فراموشی در او راه نداشته باشد. «لایضَل ربّی و لاینسی»

طه

«۵۳» اَلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى

خدایی که زمین را برای شما بستر آسایش قرار داد و راههایی را در آن برای شما ایجاد کرد و از آسمان آبی فرستاد، پس به واسطه‌ی آن، انواع زوج‌های گوناگون گیاهان را (از خاک) بیرون آوردیم. نکته‌ها:

عبارت «سلک لکم» را می‌توان دو گونه معنا کرد؛ الف: راهها و جاده‌هایی که خداوند برای عبور انسان در زمین قرار داده است. ب: راههای کسب درآمد. (۱)

حضرت موسی علیه السلام در معرفی خداوند به فرعون فرمود: پروردگار ما کسی است که همه چیز را آفرید و هدایت کرد، و در این آیات به نمونه‌هایی از هدایت الهی در طبیعت اشاره می‌فرماید؛ زمینی که مهد آسایش انسان‌هاست، راههای زمینی که وسیله ارتباط و اتصال مناطق به یکدیگرند، باران و گیاهان گوناگون که قانون زوجیت را به همراه دارند.

زمانی نعمت‌های خداوند متعال را بهتر می‌شناسیم که خلاف آن را فرض نماییم، مثلاً اگر این زمین، آرام نبود و حرکتش کند یا تند بود، باران نمی‌بارید یا زمین آن را جذب نمی‌کرد، روئیدنی‌ها و چشمه‌ها در آن نبود، و یا ... آیا باز هم «مهد» به شمار می‌رفت؟! پیام‌ها:

۱- همان گونه که طفل، در مهد و گهواره برای زندگی خارج از آن رشد می‌یابد، انسان نیز باید در مهد زمین برای زندگی بیرون از زمین یعنی جهان آخرت رشد کند. (۲) «مهداً»

۲- زمین، آسایشگاه انسان است، همه نیازهای او را تأمین می‌کند، مرده و زنده‌ی او را حمل کرده و به امر الهی مسخر اوست. «مهداً»

۳- آفرینش و شرایط زمین هدفدار و برای انسان است. «جعل لکم... سلک لکم»

۴- نظام آفرینش بر اساس اصل علیت و سبب و مسبب است. «فأخرجنا به»

۵- توجه به قانون زوجیت در گیاهان، از معجزات علمی قرآن است. (۳) «ازواجاً من نبات»

- (۱) تفسیر راهنما.  
 (۲) تفسیر میزان.  
 (۳) تفسیر میزان.

طه

«۵۴» كَلُوا وَارْعَوْا أَنْعَمَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَأَيَّةً لِلأُولَى النَّهَى

(تا هم خودتان از آن بخورید و (هم) چهار پایانتان را (در آن) بچرانید. البتّه در این (امور) نشانه‌هایی برای خردمندان است.

طه

«۵۵» مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم. نکته‌ها:

«نهی» جمع «نهی» از ریشه‌ی «نهی» به معنای بازداشتن است و «اولی النهی» یعنی صاحبان عقل و خرد. از این جهت به عقل، «نهی» می‌گویند که انسان را از پیروی هوسها باز می‌دارد. (۱)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند «اولی النهی» چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «هم اولوا الاخلاق الحسنه... والبره بالامتهات و الآباء، والمتعهدين للفقراء والجيران والیتامی، و یطعمون الطعام و یفشون السّلام فی العالم، و یصلّون والنّاس نیام غافلون» آنان که دارای اخلاق حسنه‌اند...، به پدران و مادران نیکی می‌کنند، به فقرا و همسایگان نیازمند و یتیمان کمک می‌رسانند، به گرسنگان غذا می‌دهند، صلح و آسایش در جهان می‌گسترانند و همان‌هایی که نماز می‌خوانند در حالی که مردم خوابند و بی‌خبر. (۲)

امیر مؤمنان علی علیه السلام راز سجده‌های نماز را اشارات به این آیه دانسته و فرموده‌اند: معنی سجده‌ی اول آن است که خدایا! من در آغاز از این خاک بودم، هنگامی که سر از سجده برمی‌داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی. سجده‌ی دوم این مفهوم را می‌رساند که تو مرا به خاک برمی‌گردانی، و بلند شدن از آن، یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد. (۳) پیام‌ها:

- ۱- آفرینش نباتات نیز هدفدار است. «نبات شتی، کلو و ارعوا»
- ۲- تنوع نباتات برای تنوع نیازهاست. «نبات شتی، کلو و ارعوا»
- ۳- چهار پایان برای انسان آفریده شده‌اند. «انعامکم»
- ۴- بهره‌گیری از مادیات، شما را از یاد خدا غافل نسازد. «کلو... ان فی ذلک لآیات»
- ۵- سرچشمه و ماده‌ی خلقت انسان از زمین است. «منها خلقناکم»
- ۶- تفکر در طبیعت یکی از راههای خداشناسی است. «لآیات لاولی النهی»
- ۷- مهم‌تر از داشتن عقل، استفاده و پیروی از آن است. «لآیات لاولی النهی»
- ۸- انسان باید در خاک دفن شود. «فیها نعیدکم»
- ۹- معاد، جسمانی است. «نخرجکم تارَةً أُخْرَى»

(۱) تفسیر میزان.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

(۳) بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۲.

طه

«۵۶» وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى

و به تحقیق ما تمام آیات و معجزات خویش را به او (فرعون) نشان دادیم، ولی او تکذیب و امتناع کرد.

طه

«۵۷» قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى

(فرعون) گفت: ای موسی! آیا تو آمده‌ای تا با سحر خود ما را از منطقه و سرزمینمان بیرون کنی؟! پیام‌ها:

۱- خداوند متعال حتی برای فرعون‌ها نیز اتمام حجت می‌کند. «و لقد آریناه آیاتنا کلها»

۲- برای بعضی از منکرین یک معجزه کافی است، اما برای طاغوتی مثل فرعون باید معجزات متعددی را ارائه کرد. «آریناه آیاتنا کلها»

۳- هرگاه قلب و روح انسان مریض شود، هیچ دلیلی نمی‌تواند او را قانع سازد. «و لقد آریناه آیاتنا کلها فکذب و ابی»

۴- انسان لجوج به منزله‌ی ابلیس است. «فکذب و ابی» چنانکه خداوند در آیه ۳۴ سوره بقره در مورد شیطان می‌فرماید: «ابی و استکبر»

۵- طاغوت‌ها در زمان درماندگی با سوء استفاده از عواطف و حربه‌ی وطن‌دوستی، احساسات مردم را تحریک می‌کنند. «لتخرجننا من أرضنا»

۶- تهمت و ایجاد سوءظن نسبت به مردان خدا، شیوه‌ی استکباری است. «لتخرجننا من أرضنا بسحرک»

طه

«۵۸» فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى

(فرعون ادامه داد) پس ما (هم) حتماً سحری همانند آن (سحر) را برای تو خواهیم آورد. پس (اکنون) بین ما و خودت زمانی قرار بده که از آن تخلف نکنیم (آن هم در) مکانی هموار و با فاصله‌ای که نسبت به همه یکسان باشد.

طه

«۵۹» قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضَحًى

(موسی) گفت: وعده‌گاه (ما و) شما، روز زینت (روز عید) و در وقت چاشت (نیمروز) که همه‌ی مردم جمع شده باشند.

طه

«۶۰» فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى

پس فرعون پشت کرد (ومجلس را ترک کرد)، پس (تمام) مکر و حيله‌ی خود را جمع کرد، سپس (در روز موعود) باز آمد. نکته‌ها:

یکی از بهترین کارهای حضرت موسی علیه السلام این بود که از عید ملی، یک روز و یک اجتماع هدفدار و متعالی ساخت و چنان کرد که در آن روز، همه‌ی ساحران با دیدن معجزه او تغییر فکر و عقیده دادند. پیام‌ها:

۱- تحقیر و تهمت و عادی‌سازی جریان‌های مهم، شیوه‌ی طاغوت‌هاست. «فلنأتینک بسحر مثله»

۲- گاهی با آنکه احساس پوچی در درون است، ولی ژست قدرت‌نمایی و قاطعیت گرفته می‌شود. «فلنأتینک...»

۳- حتی اگر به دشمن هم وعده می‌دهیم، بر آن وفا کنیم. «موعداً لا نخلفه»

۴- عدالت و انصاف حتی درباره‌ی دشمن نیز نیکوست. «مکاناً سوی» (مسافت آن مکان، نسبت به هر دو گروه یکسان باشد و هیچ

امتیازی در آن نباشد)

۵- از ایام فراغت به بهترین نحو بهره برداری کنید. «موعدکم یوم الزینة»

۶- اگر ارشاد، با زیبایی و زینت و دلخوشی مردم همراه باشد، دارای اثر بیشتری است. «موعدکم یوم الزینة»

۷- مسئله عید و زینت، تاریخی بسیار طولانی دارد. «یوم الزینة»

۸- بحث‌های منطقی و آزاد باید در حضور مردم باشد. «أن یحشر الناس ضحی»

۹- در تبلیغ از عنصر زمان و مکان غفلت نشود. «یوم الزینة... ضحی... مکاناً سوی» (هم فراغت مردم، «یوم الزینة»، هم دسترسی مردم،

«مکاناً سوی» و هم روشنایی و لطافت هوا، «ضحی» همه در تبلیغات موسی جمع شده بود.)

۱۰- دشمنان حق در اولین فرصت ممکن، در فکر و توطئه براندازی حق هستند. «فتولی... فجمع کیده»

طه

«۶۱» قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ

موسی به آنان (فرعونیان) گفت: وای بر شما! بر خدا دروغ نبندید، که شما را با عذابی (سخت) هلاک و ریشه کن خواهد کرد و به تحقیق آن کس که (به خدا) دروغ ببندد، ناکام و زیانکار گردد.

طه

«۶۲» فَتَنَّا عُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ

پس آنان در کارشان به کشمکش پرداختند و نجوی (و نتیجه نزاع خود) را مخفی کردند. پیام‌ها:

۱- معجزه را سحر دانستن، افتراء بر خداوند است. «لا تفتروا علی الله»

۲- قبل از انجام معجزه، هشدار و تبلیغ مردم ضروری است، موسی علیه السلام در میان انبوه مردم گفت: «لا تفتروا علی الله»

۳- افترا زننده بر خداوند، هم در دنیا ناکام می‌ماند و هم در آخرت به کیفر و عذاب می‌رسد. «فیسحتکم بعذاب و قد خاب من افتری»

۴- با دروغ و افترا هرگز به نتیجه نخواهیم رسید. «و قد خاب من افتری»

۵- کسی که در برابر حق بایستد، هلاک می‌شود. (۱) «و قد خاب من افتری»

۶- شما امر به معروف و نهی از منکر کنید، اگر در افراد اثر نکنند لااقل در دیگران شک و تردید به وجود می‌آورد. «لا تفتروا... فتنازعو امرهم...»

۷- دشمنان اختلافات خود را پنهان می‌کنند. «فتنازعو امرهم واسرو النجوى»

(۱) نهج البلاغه، ص ۵۸.

طه

«۶۳» قَالُوا إِنَّ هَذَانِ لَسِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَىٰ

(فرعونیان) گفتند: همانا این دو (موسی و هارون) قطعاً جادوگرند (که) می‌خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتر شما را براندازند.

طه

«۶۴» فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ

پس (اینک تمام نقشه و) کید خود را گرد آورید، سپس در یک صف (و بطور منظم) حاضر شوید. و به تحقیق امروز پیروزی از



آن کسی است که برتری یابد (و سحر او غالب شود). نکته‌ها:

مسئولان و حاکمان، نقش مهمی در اعتقادات مردم دارند. همان‌گونه که فرعون در آیه ۵۷ به موسی گفت: تو با سحر، ما را از سرزمینمان خارج می‌کنی، در این آیه طرفداران او نیز همان حرف را می‌زنند.

در منطق مردانِ خدا، پیروزی از آن پرهیزکاران است، «قد افلح من تزكى» (۱) و شعار ابرقدرت‌ها، برتری طلبی و سلطه‌جویی است، «قد افلح الیوم من استعلی» می‌باشد. پیام‌ها:

۱- طاغوت‌ها برای تحریک مردم علیه مردان خدا، آنها را عناصری متجاوز و مخالف آیین ملی قلمداد می‌کنند. «یخرجاکم من ارضکم... یدها بطریقکم المثلی»

۲- مالکیت، یک خواسته طبیعی است و انسان‌ها با مخالف آن مبارزه می‌کنند. «یخرجاکم من ارضکم» (وطن دوستی، امری فطری و خواسته همه مردم است)

۳- وحدت، رمز پیروزی و اختلاف رمز سقوط است. «اجمعوا کیدکم» طرفداران فرعون همه یاران خود را به همفکری و بهره‌گیری از تمام حیل‌ها فراخواندند.

۴- نظم، یکی از عوامل هیبت در مقابل دشمنان است. «صفا»

۵- دشمنان برای سرکوب حق، هم هدف خود را یکی می‌کنند و هم قالب حرکتشان را هماهنگ می‌سازند. «اجمعوا... صفا»

(۱) اعلی، ۱۴.

طه

«۶۵» قَالُوا يَمُوسَى اِمَّا اَنْ تُلْقَى وَاِمَّا اَنْ تُكُونَ اَوَّلَ مَنْ اَلْقَى

(ساحران) گفتند: ای موسی! آیا تو (ابتدا عصای خود را) می‌افکنی یا ما اول کسی باشیم که بیفکند؟! طه

طه

«۶۶» قَالَ بَلْ اَلْقُوا فَاِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ اِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ اَنَّهُمْ تَشْعَى

(موسی) گفت: بلکه شما بیفکنید. پس (همین که آنان بساط خود را افکندند) ناگهان طناب‌ها و عصاهای آنان در اثر سحرشان چنان به نظر او (موسی) آمد که حرکت می‌کنند!

طه

«۶۷» فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى

پس موسی در دل خود احساس ترس کرد (که مبادا مردم فریب بخورند). نکته‌ها:

«جبال» جمع «حبل» به معنای ریسمان و «عصی» جمع «عصا» است.

«اوجس» از «وجس» به معنای صدای پنهانی است و «ایجاس» به چیز پنهان در باطن گفته می‌شود.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۶ نهج البلاغه در تفسیر «فأوجس فی نفسه» می‌فرماید: ترس موسی علیه السلام از تأثیر سحر در مردم جاهل بود. پیام‌ها:

۱- آزاد گذاشتن‌ها همیشه نشانه‌ی حقایق نیست. «اما ان تلقی واما...» (طرفداران فرعون و ساحران، موسی را در انتخاب یکی از دو راه آزاد گذاشتند).

۲- به مخالفین اجازه آزادی عملی دهیم، آنگاه با جواب محکم و منطقی آنها را رد کنیم. «القوا»

۳- اجازه القای شبهه جهت پاسخگویی و رفع اشکال مانعی ندارد. «القوا»

۴- سحر، حقیقت اشیا را تغییر نمی‌دهد، بلکه نمودها را دگرگون می‌سازد و در ادراک انسان تأثیر می‌گذارد. «یخیل الیه»

۵- رهبران نباید نگرانی خود را در برابر دشمن اظهار کنند. «فاوجس فی نفسه»

۶- پیامبر نیز مانند عموم مردم حالات و روحیات مختلفی دارد. «فاوجس فی نفسه»

طه

«۶۸» قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى

ما (به موسی) گفتیم: نترس! همانا تو خودت برتری.

طه

«۶۹» وَالْقِيَامَ فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى

و آنچه را در دست راست داری بیفکن تا هر چه را آنان ساخته‌اند در کام خود فرو برد (و بلعد). همانا آنچه آنان ساخته‌اند (فقط) حيله ساحر است و ساحر هر جا رود (و هر چه کند پیروز) و رستگار نگردد.

طه

«۷۰» فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا ءَأَمْنَا رَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى

پس (وقتی آنان معجزه موسی را دیدند که چگونه ازدها همه‌ی بافته‌هایشان را بلعد، تمام) ساحران به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم. نکته‌ها:

همین که ساحران فهمیدند کار موسی علیه السلام سحر و جادو نیست، بی اختیار به سجده افتادند و در حالی که صبح از کافران بشمار می‌آمدند، غروب به جمع شهداء راه خدا پیوستند و با بیان «آمنا رب هارون و موسی» اظهار داشتند که کار ما غلط بوده است، و چون فرعون خود را «رب» مردم می‌دانست، آنها هم کلمه «رب هارون و موسی» را بکار بردند، زیرا اگر آنها تنها می‌گفتند: «رب موسی»، فرعون می‌گفت: موسی را من تربیت کرده‌ام، از اینروی ساحران، بعد از کلمه «رب» ابتدا نام هارون علیه السلام و سپس نام موسی علیه السلام را ذکر کردند. (۱)

خداوند بدون شرط به پیامبرش وعده برتری می‌دهد، «انک انت الاعلی» ولی به مؤمنین به شرط وفاداری به ایمان، وعده برتری می‌دهد، «و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (۲) زیرا انبیا وفادار هستند، ولی مؤمنین ممکن است دست از وفاداری بردارند، لذا خداوند می‌فرماید: آنان به شرط وفاداری برترند. پیام‌ها:

۱- هر کجا که نگرانی زیادتر باشد، تأیید و تأکید بیشتری را می‌طلبد. «لا تخف انک انت الاعلی» (۳)

۲- تلقین، عامل تقویت روحیه است. «انک انت الاعلی»

۳- جواب باید متناسب با سخن مجادله‌گر باشد و با زبان خود او سخن بگوییم. فرعون گفت: «قد افلح الیوم من استعلی»، خداوند فرمود: «انک انت الاعلی»

۴- حق، باطل را نابود می‌سازد. «تلقف ما صنعوا»، «ان الباطل کان زهوقا» (۴)

۵- نه تنها ساحران زمان حضرت موسی که تمام ساحران تاریخ تیره‌بخت هستند. «لا یفلح الساحر» (۵)

۶- برای افراد سالم و غیر لجوج، روشن شدن حق همان و تسلیم شدن همان. «القی» (گویا در باطن مجبور به سجده شدند)

۷- انسان، موجودی است که می‌تواند در یک لحظه تصمیم بگیرد و تغییر عقیده و ایدئولوژی دهد. «القی السحرة»

۸- راه توبه برای همگان باز است، توبه از شرک، ایمان آوردن به خداست. «القی السحرة» هر انسان منحرفی را بد ندانیم، شاید توبه کند.

۹- انسان‌ها در انتخاب عقیده آزادند و مجبور محیط نیستند. «القی السحرة»

۱۰- سجده، از آثار یقین است، ایمان بدون سجده نمی‌شود. «القی السحرة سجدا»

۱۱- ساحران، در یک جمله، ایمان خود را به توحید و نبوت اظهار داشتند. «آمنا برب هارون و موسی» (قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری)

(۱) تفسیر مراعی.

(۲) آل عمران، ۱۳۹.

(۳) آوردن حرف تأکید «ان» و تکرار ضمیر متصل و منفصل مخاطب «ک و انت» به همراه کلمه علو آن هم در قالب «اعلی» و جمله اسمیه، همه تأییدی برای آن دلهره‌هاست.

(۴) اسراء، ۸۱.

(۵) الف و لام در کلمه «الساحر» برای عموم است.

طه

«۷۱» قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبِيلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَمَّا قُطِعَ عَنْ أَيِّدِكُمْ وَأَزْجُلِكُمْ مَنْ خَلْفَ الْأَصْصِ لِمُنْتَكِبْتُمْ فِي حُجُوعِ النَّخْلِ وَكَتَلْتُمْ أُنثَىٰ أَشَدَّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ

(فرعون که تمام نقشه‌های خود را بر آب دید به ساحران) گفت: آیا قبل از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟! بی‌گمان او بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است. پس قطعاً دست‌ها و پاهای شما را بر خلاف (یکدیگر، یعنی دست راست و پای چپ یا به عکس) قطع خواهیم کرد و شما را بر شاخه‌های درخت خرما به دار خواهیم آویخت و به زودی خواهید دانست که شکنجه و مجازات کدام یک از ما سخت‌تر و پایدارتر است. نکته‌ها:

در آیه ۶۱، موسی فرعونیان را به عذاب تهدید کرد، «لاتفتروا علی الله فیسحتکم بعذاب» در این آیه فرعون می‌گوید: به زودی می‌دانید که عذاب چه کسی سخت‌تر است. پیام‌ها:

۱- عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. «قال آمنتم» فرعون، همه کارشناسان را برای نابودی حق جمع کرده بود، ولی همه به دست موسی علیه السلام هدایت شدند.

۲- در نظام طاغوتی، خفقان حاکم است و مردم حتی از آزادی عقیده نیز محرومند. «آمتتم له قبل ان آذن لکم»

۳- تهدید و تهمت، شیوهی کار طاغوت‌هاست. «انه لکبیرکم»

۴- انبیا با روح انسان کار می‌کنند، ولی طاغوت‌ها با ضربه به جسم انتقام می‌گیرند. «لافتعن...» غافل از آنکه با شکنجه و قتل نمی‌توان باور و اعتقادات مردم را تغییر داد.

۵- ستمگران مغرور، خود را جاودانه می‌پندارند. «اینا اشد عذاباً وابقی»

طه

«۷۲» قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

(ساحرانی که ایمان آورده بودند به فرعون) گفتند: ما هرگز تو را بر کسی که ما را آفریده و بر آن معجزاتی که برای ما آمده، ترجیح نخواهیم داد. پس تو هر حکم و قضاوتی که می‌خواهی بکن، تو فقط در این زندگانی دنیا حکم می‌کنی.

طه

«۷۳» إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيُعْزِرَ لَنَا حَظِينَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَأَبْقَىٰ

همانا ما به پروردگاران ایمان آورده‌ایم تا خطاهای ما و آنچه را از سحر که بر آن وادارمان کردی بر ما ببخشد، و خداوند بهتر و

پاینده تر است. نکته‌ها:

«خطایا» جمع «خطیئه»، به گناهان عمدی گفته می‌شود. (۱)

جمله‌ی «ما اکرهتنا علیه من السحر» یعنی ما از خداوند به خاطر خطاهایی که تو ما را بر آن مجبور کردی، استغفار می‌کنیم. و مراد از اکراه بر سحر، احضار ساحران و عمل سحر آنان است. (۲)

کسی که از جان خود در راه هدف الهی بگذرد، هر لحظه رشد بیشتری پیدا می‌کند. ساحران در این آیات، سه گونه تعبیر دربارهی خداوند آوردند: «الذی فطرنا»، «آمنا برینا»، «والله خیر و ابقی».

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: هر کس خود را از دیگران برتر بداند مستکبر است. پرسیدند: آیا افراد پاک که خود را بهتر از گناهکاران می‌دانند مستکبرند؟ امام ماجرای ایمان آوردن ساحران را بیان فرمود که انسان گاهی در چند لحظه تغییر فکر می‌دهد، بنابراین خود را بهتر ندانید چون خبر از سرانجام و عاقبت ندارید. (۳) پیام‌ها:

۱- انسان‌ها در عقیده و ایمان، آزاد و انتخاب‌گرند و با تهدید و تطمیع نمی‌توان باورهای آنان را عوض کرد. «لاقطعنّ، لاصلبنّ... لن نؤثرک»

۲- دشمنان را از خود مأیوس کنید. «لن نؤثرک»

۳- ایمان، به انسان قدرت و جرأت می‌بخشد. آنان پس از ایمان آوردن گفتند: «لن نؤثرک»

۴- ایمان، زمانی ارزش دارد که بر اساس منطق و بصیرت باشد. «لن نؤثرک علی ما جاءنا من البینات»

۵- ابرقدرت‌ها در دید مؤمنین واقعی، حقیر و بی‌ارزشند. «لن نؤثرک»

۶- نشانه‌ی ایمان واقعی، آمادگی برای فدا کردن تمام هستی در راه دفاع از ارزشهای الهی است. «ما جاءنا من البینات... فاقض ما انت قاض»

۷- کسی که ایمان ندارد، جذب هدیه طاغوت می‌شود، «ءان لنا لاجراً» ولی مؤمن، همه چیز غیر از خدا را کوچک و بی‌ارزش می‌داند. «انما تقضی هذه الحیوة الدنیا»

۸- اولین گام در عفو و بخشش الهی، ایمان به اوست. «امنا برینا لیغفر لنا»

۹- سحر، گناه است و باید از آن توبه کرد. «لیغفر لنا خطایانا... من السحر»

۱۰- طاغوت‌ها از تخصص مردم سوء استفاده می‌کنند. «ما اکرهتنا علیه من السحر»

۱۱- با دشمنان مقابله به مثل کنید. فرعون گفت: «لتعلمنّ اینا اشدّ عذاباً و ابقی»، ساحرانی که ایمان آورده بودند گفتند: «والله خیر و ابقی»

(۱) لسان العرب.

(۲) اکراه، اگر به نحوی باشد که اختیار انسان گرفته شود، عذرخواهی و استغفار ندارد. بنابراین استغفار ساحران از اکراه، نشان می‌دهد که اکراه فرعون در حد سلب اختیار نبوده است.

(۳) کافی، ج ۸، ص ۳۲۸.

طه

«۷۴» إِنَّهُ مِنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى

همانا هر کس که گناهکار و مجرم نزد پروردگار خود بیاید، پس برای او جهنمی است که نه در آن می‌میرد (تا رهایی یابد) و نه (با خوشی) زندگی می‌کند.

طه

«۷۵» وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى

و هر کس در حالی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشد، نزد او آید، پس برای آنان درجات عالی و برتر است.

طه

«۷۶» جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى

(و) باغهای جاویدانی که در زیر آنها نهرها جاری است (و آنان برای) همیشه در آنجا خواهند بود، و این پاداش کسی است که (خود را از کفر و گناه) پاکیزه گرداند. نکته‌ها:

ساحران پس از ایمان آوردن، به فرعون گفتند: اعمال شکنجه و قتل تو تنها در این چند روز دنیاست، در حالی که قهر یا لطف الهی دائمی است. هم دوزخیان در جهنم ابدی هستند، «لا-یموت فیها و لا-یحیی» و هم بهشتیان در بهشت، جاودانه‌اند. «جنات عدن... خالدین فیها»

جایگاه مؤمن بهشت است، اما کسب درجه، مربوط به مقدار تزکیه اوست که باید تلاش کند و در تمام ابعاد خود را از آلودگی‌ها پاک و تزکیه کند؛ تزکیه‌ی روح از عقاید انحرافی، تزکیه‌ی اخلاق از رذائل اخلاقی، تزکیه‌ی جسم از خبائث و تزکیه‌ی اعمال و رفتار از کارهای زشت و ناشایست. پیام‌ها:

۱- کسی که توبه نکند، مجرم محشور می‌شود. «من یأت ربّه مجرماً» (ساحران گفتند: ما ایمان آوردیم تا خدا توبه‌ی ما را بپذیرد و ما را ببخشد، سپس گفتند: هر کس مجرم نزد خدا آید، یعنی بدون ایمان و توبه از کردار گذشته، جهنم جایگاه اوست).

۲- از گناه بدتر، گناهکار مردن است. «یأت ربّه مجرماً»

۳- انسان باید ایمان خود را تا آخر عمر حفظ کند. «یأته مؤمناً»

۴- انسان در انتخاب عقیده آزاد است. «من یأت ربّه مجرماً... من یأته مؤمناً»

۵- ایمان از عمل صالح جدا نیست. «مؤمناً قد عمل الصالحات»

۶- مؤمن واقعی، عامل به هر کار صالحی است. «عمل الصالحات»

۷- بهشت دارای سلسله مراتب است. «درجات العلی»

۸- تزکیه، کلید بهشت است. «و ذلک جزاء من تزکّی»

۹- مؤمن، اهل خودسازی و تزکیه است. «مؤمناً... لهم الدرجات... جزاء من تزکّی»

طه

«۷۷» وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخَفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى

و به تحقیق ما به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه (از مصر) کوچ بده و برای آنان راهی خشک در میان دریا بگشا تا نه از تعقیب (فرعونیان) بترسی و نه (از غرق شدن)، بیمناک باشی.

طه

«۷۸» فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ

پس فرعون با سپاهیان‌ش آنان را دنبال کرد، پس (موجی) از دریا آنان را گرفت و به طور کامل غرق کرد.

طه

«۷۹» وَأَصْلًا فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى

و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هیچ هدایتی نکرد. نکته‌ها:

هنگامی که ساحران و مردم مصر به موسی علیه السلام ایمان آوردند و از تهدیدات فرعون نهراسیدند، راه امداد الهی گشوده شد. از این روی به موسی علیه السلام خطاب گردید که مردم را شبانه از مصر حرکت بده که دریا را برای تو خشک و شرّ فرعون را از شما دور می‌کنیم. (۱)

«اسراء» به معنای حرکت در شب است، «ییس» به مکانی گفته می‌شود که قبلاً آب داشته، امّا اینک خشک شده و «درک» به خساراتی که دامنگیر انسان می‌شود گفته می‌شود، و مراد از «عبادی» بنی اسرائیل است. پیام‌ها:

۱- حرکت انبیا و شیوهی مبارزه‌ی آنان برخاسته از وحی الهی است. «اوحینا»

۲- عزّت همراه آوارگی، بهتر از ذلّت در وطن است. «أسرِ بعبادی»

۳- اگر نمی‌توانیم در محیطی اثر بگذاریم، لااقل آن محیط را ترک و از آنجا هجرت کنیم. «أسرِ بعبادی»

۴- از جمله اهداف بعثت انبیا، نجات مردم از شرّ طاغوت‌هاست. «أسرِ بعبادی»

۵- اولین گام علیه ظالم، خالی کردن اطراف اوست. «أسرِ بعبادی»

۶- خداوند یاور محرومان است. «عبادی»

۷- هدایت و اداره‌ی مردم، بر عهده‌ی رهبران الهی است. «أسرِ بعبادی فاضرب»

۸- معجزه‌ی موسی علیه السلام چنان جامعه را تکان داد و به حرکت واداشت که فرعون خود مجبور به تعقیب آنان گردید. «فاتبعهم فرعون»

۹- دریا نیز همچون همه‌ی طبیعت، مأمور قهر یا مهر خداست. «فغشیم»

۱۰- رهبران و حاکمان جامعه، در هدایت یا گمراهی مردم نقش کلیدی دارند. «اضلّ فرعون قومه و ما هدی»

۱۱- شعارهای انحرافی را بی‌پاسخ نگذارید. فرعون می‌گفت: «ما اهدیکم الا سبیل الرشاد» (۲) امّا خداوند می‌فرماید: «و اضلّ فرعون قومه و ما هدی» فرعون نه تنها مردم را هدایت نکرد بلکه گمراه کرد.

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن.

(۲) غافر، ۲۹.

طه

«۸۰» یَبْنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَمْ وَوَعَدْنَاكَمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى

ای بنی اسرائیل! همانا ما شما را از (دست) دشمنانتان نجات دادیم و با شما در سمت راست کوه طور، قرار و وعده گذاردیم و بر شما (غذاهای آماده‌ای همچون) منّ و سلوی نازل کردیم. نکته‌ها:

مسأله‌ی نجات بنی اسرائیل از ستم فرعون و نزول غذاهای منّ و سلوی در حالی که در بیابان سرگردان بودند، بارها در قرآن ذکر شده است.

«منّ» ظاهراً عسل و ترنجبین و «سلوی» نوعی پرنده حلال گوشت و لذیذ است.

«واعدناکم من جانب الطور» اشاره به جریان رفتن حضرت موسی همراه جمعی از بنی اسرائیل به میعادگاه طور است که در آنجا خداوند الواح تورات را بر موسی نازل کرد. پیام‌ها:

۱- یادآوری نعمت‌های الهی، یکی از وظایف انبیا و زمینه‌ی رشد و تشکر انسان است. «یا بنی اسرائیل قد انجیناکم...»

۲- آزادی و امتیّت از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی و زمینه ساز استفاده از سایر نعمت‌هاست. «انجیناکم...»

۳- پس از سقوط طاغوت و تشکیل حکومت، مهم‌ترین نیاز، قانون است. «انجیناکم... واعدناکم» (وعده‌ی خدا اعطای تورات و قانون

الهی بود)

۴- همه‌ی الطاف از جانب خداوند است. «انجینا - واعدنا - نزلنا»

۵- نعمت معنوی بر نعمت مادی مقدم است. ابتدا فرمود: «واعدناکم» که مربوط به نزول تورات است، سپس فرمود: «المن والسّلو» که غذای جسم است.

طه

«۸۱» کُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَن يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى

(اینک) از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید، و(لی) در آن طغیان نکنید که قهر و غضب من بر شما وارد خواهد شد و هر کس که قهر من او را بگیرد، قطعاً سقوط کرده است. پیام‌ها:

۱- اصل در چیزهای طیب و پاکیزه، مباح بودن استفاده از آنهاست. «کَلُوا مِن طَيِّبَاتٍ» پس تحریم طیبات ممنوع است.

۲- ادیان الهی به بهداشت تغذیه توجه دارند. «کَلُوا مِن طَيِّبَاتٍ...»

۳- طبع انسان یکی از معیارهای شناخت حلال‌هاست. «طیبات» (طیب به چیزی گفته می‌شود که مطابق طبع و دلپسند باشد).

۴- رعایت نکردن احکام خوردنی‌ها، از بسترهای طغیان است. «کَلُوا... لَا تَطْغَوْا»

۵- امت‌های رها شده از ستم، در معرض طغیان هستند. «انجیناکم... کَلُوا... لَا تَطْغَوْا»

۶- حلال‌های الهی را در راه حرام مصرف نکنیم. «لَا تَطْغَوْا فِيهِ»

۷- مصرف بیش از اندازه‌ی مورد نیاز، سرپیچی از حکم خداست. «لَا تَطْغَوْا فِيهِ»

۸- قهر الهی نسبت به طغیان‌گران تهدیدی جدی است. «فَيَحِلُّ»

۹- طغیان در مصرف از گناهان کبیره است، چون عذاب الهی را در پی دارد. «لَا تَطْغَوْا - فَيَحِلُّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي»

۱۰- سقوط واقعی، گرفتار شدن به غضب الهی است، نه ورشکستگی‌های سیاسی، اقتصادی و امثال آن. «مَن يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ

هَوَى

طه

«۸۲» وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى

و البته من، هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، به هدایت برسد، قطعاً می‌بخشم. نکته‌ها:

به دنبال آیه‌ی قبل که با تهدید به اتمام رسید، این آیه بشارت الهی را به همراه دارد و این شیوه در همه جای قرآن دیده می‌شود.

توبه از هر گناه و خلاف باید متناسب با همان گناه و خلاف باشد. مثلاً توبه کسی که نماز نخوانده، قضای نماز است، توبه‌ی مردم

آزاری، عذرخواهی است، توبه‌ی کتمان حقایق، بیان آن است، توبه‌ی شرک، ایمان به خداست، توبه‌ی مال مردم‌خواری، ردّ اموال

به صاحبان آن است. گرچه در این آیه سخن از بخشش توبه‌کنندگان است، اما در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: کسانی که بعد از ایمان،

کفر بورزند و بر آن بیفزایند، دیگر هرگز توبه آنان قبول نخواهد شد. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَّنْ تَقْبَلُ

تُوبَتِهِمْ» (۱)

انبیای الهی نیز از خدا طلب مغفرت می‌کردند؛ آدم علیه السلام: «إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا» (۲)، نوح علیه السلام: «الّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي» (۳)،

ابراهیم علیه السلام: «اطمَع أَن يَغْفِرَ لِي» (۴)، موسی علیه السلام: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي» (۵)، عیسی علیه السلام: «وَأَن تَغْفِرَ لَهُمْ»\* (۶)

و محمد صلی الله علیه و آله: «وَاسْتَغْفِرْهُ» (۷)

در روایات مراد از «اهتدی»، هدایت به ولایت اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است. (۸) پیام‌ها:

۱- راه توبه بر آنان که مشمول غضب الهی شده‌اند، باز است. «فقد هوى... اِنِّي لَغَفَّارٌ»

۲- بازگشت واقعی انسان، مغفرت و آثار بسیاری را از جانب خدا در پی دارد. «أَنْتَى لَغَفَّارٍ لِّمَن تَابَ»

۳- توبه با شرایطی پذیرفته می‌شود. الف: بازگشت «تاب»، ب: ایمان «آمن»، ج: کار خوب «عمل صالحاً»، د: هدایت پذیری «اهتدی».

۴- حتی ایمان و عمل صالح بدون هدایت پذیری از هادیان الهی کافی نیست. «آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی» (آری، اگر ایمان و عمل صالح باشد، ولی انسان در خط هدایت هادیان الهی قرار نگیرد، صید سامری و بلعم باعوراها می‌شود).

۵- مؤمن بودن و مؤمن شدن مهم است، اما مؤمن ماندن مهم‌تر است. «ثم اهتدی»

(۱) آل عمران، ۹۰.

(۲) اعراف، ۲۳.

(۳) هود، ۴۷.

(۴) شعراء، ۸۲.

(۵) اعراف، ۱۵۱.

(۶) مائده، ۱۱۸.

(۷) نصر، ۴.

(۸) کافی، ج ۸، ص ۳۹۳.

طه

«۸۳» وَمَا أَعْجَلَكُ عَنْ قَوْمِكَ يَمُوسَى

و(به موسی گفتیم:) ای موسی! چه چیز سبب تعجیل (و پیشی گرفتن) تو از قومت شد؟! (چرا زودتر به وعدگاه آمدی؟)

طه

«۸۴» قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ

(موسی) گفت: آنها (قوم من) به دنبال من هستند و پروردگارا! برای خشنودی تو به سوی تو شتاب کردم.

طه

«۸۵» قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ

(خداوند) فرمود: همانا ما قوم تو را بعد از (آمدن) تو آزمایش کردیم و سامری آنها را گمراه کرد. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام در ذیل آیات فوق، سیمای عاشق را چنین بیان فرمود: انسان مشتاق نه در فکر غذا، لباس و مسکن است و نه آرام و قرار دارد تا به محبوبش برسد، همان‌گونه که حضرت موسی به عشقِ دریافت وحی، خواب و خوراک نداشت و فرمود:

خدایا! من زودتر از قوم خود آمده‌ام تا تو راضی شوی. (۱) پیام‌ها:

۱- پیامبر نیز در مقابل عملکرد خود مسئول است. «ما اعجلک...»

۲- رهبر باید پیشگام باشد تا امت به دنبال او حرکت کنند. «اولاء علی اثری»

۳- موسی علیه السلام عاشق خدا و استماع کلام الهی بود. «عجلت الیک»

۴- عجله در کار خیر و برای کسب رضای الهی مانعی ندارد. «عجلت ... لترضی»

۵- بالاترین هدف انبیا و مقصد اعلای آنان، جلب رضایت الهی است. «لترضی»

۶- با حضور رهبر در جامعه، از دشمنان کاری ساخته نیست. منحرفان، از غیبت و نبود رهبر الهی سوءاستفاده می‌کنند. «من بعدک»



۷- امت‌ها در غیبت پیشوایان، در معرض آزمون و فتنه هستند. «فتنا... من بعدک»

۸- نقش هنر و هنرمند غیر متعهد در تخریب باورهای دینی و انحراف مردم، کمتر از قدرت طاغوت نیست. «اضلهم السامری»

۹- ارتداد برای تازه ایمان آورده‌ها، خطر و تهدیدی جدی است. «اضلهم السامری»

۱۰- اصحاب پیامبر بودن کافی نیست، حسن عاقبت و استواری دینی لازم است. «اضلهم السامری» (خداوند بنی اسرائیل را نجات داد و طیبیات را روزی آنان کرد، اما بد عاقبت شدند).

(۱) تفسیر صافی.

طه

«۸۶» فَرَجَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضَبَ بَنِ إِسْرَائِيلَ قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحُلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبُ مَنْ رَبُّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي

پس موسی خشگمین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت (و) گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما وعده‌ای نیکو (نزول تورات) نداد؟ آیا مدت (غیبت من) بر شما طولانی شد؟ یا اینکه می‌خواستید خشمی از طرف پروردگارتان بر شما فرود آید، که با قرار و موعد من تخلف کردید؟! نکته‌ها:

در این آیه به دو وعده اشاره شده است، یکی وعده‌ای از جانب خداوند که نزول تورات بوده است، «الم يعدکم ربکم وعداً حسناً» و دیگری، وعده‌ای از طرف موسی علیه السلام با مردم که در زمان غیبت او از برادرش هارون اطاعت کنند، ولی مردم با گوساله پرستی آنها را نادیده گرفتند. البته موسی هنگام توییح آنان، علت انحرافشان را سؤال کرد و پرسید: آیا انحراف شما عامدانه بود و با آگاهی به سراغ قهر خدا رفتید؟ یا از روی غفلت به آن روی آوردید؟ آیا به خاطر اینکه سی روز غیبت من به چهل روز منتهی گردید، شما منحرف شدید؟ و آیا... (۱).

در این آیه همچون آیه‌ی ۸۱، از حلول غضب الهی سخن به میان آمده است، لیکن در آنجا عامل غضب، طغیان و در اینجا پیمان‌شکنی مردم بیان شده است. اینها عواملی است که رمز سقوط بنی اسرائیل در آنها نهفته است. پیام‌ها:

۱- همین که از انحرافی با خبر شدید، فوراً عکس‌العمل نشان دهید. «فرجع» (حرف «فا» در «فرجع» نشانه فوریت است).

۲- غیرت دینی از صفات بارز اولیای خداست. «غضبان اسفا» (رهبران دینی و اولیای خدا، غصه‌ی انحراف مردم را می‌خورند).

۳- خشم و غضبی که در راه رضای الهی باشد مذموم نیست. «غضبان اسفا» (خشم و تأسف اولیای خدا، به خاطر ارتداد و انحراف معنوی مردم است).

۴- در جای خود باید خطا کار را توییح کرد. «الم يعدکم»

۵- عدم حضور رهبر، یا تغییرات جزئی در برنامه‌ها، نباید سبب انحراف و ارتداد شود. «أفطال علیکم العهد»

۶- ارتجاع، ارتداد و عهدشکنی، عامل قهر و غضب الهی است. «یحلّ علیکم غضبی»

۷- قهر و غضب از لوازم تربیت است. «غضب من ربکم»

۸- تخلف از عهد و پیمان پیامبر، عامل قهر خداوند است. «یحلّ علیکم غضب... فاخلفتم موعدی» (میان انبیا و مردم تعهدات و قرارهایی است که این قرارها شامل سیره، احکام و نمایندگان آنها در میان مردم می‌شود که باید مردم به آنها وفادار باشند، و قرار موسی تبعیت از هارون بود).

۹- تخلف از وصی و نماینده پیامبر، تخلف از خود اوست. «فاخلفتم موعدی» (تخلف از پیروی هارون، تخلف از موسی می‌باشد). (۲)

۱۰- هنگام توبیخ، روزنه‌ی توبه و بازگشتی را برای خلفکار باز بگذارید. «أفطال علیکم العهد ام اردتم» (از سؤال‌های متعدد موسی، این پیام استفاده می‌شود).

(۱) تفسیر مراعی.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

طه

«۸۷» قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ

(مردم به موسی) گفتند: ما به میل و اراده‌ی خود خلاف وعده نکردیم، ولیکن از زیور آلات قوم (فرعون، چیزها و) بارهایی بر ما نهاده شد، پس ما آنها را (در آتش) افکندیم پس اینگونه سامری (بر ما) القا کرد. پیام‌ها:

۱- گناهکاران برای فرار از مجازات، به بهانه‌هایی چون اجبار و اکراه و فشار خارجی پناه می‌برند. «ما اخلفنا موعدک بملکننا»

۲- مال حرام، خرج کار حرام می‌شود. «من زینة القوم» (زیور آلاتی که فرعونیان از راه ظلم بدست آورده بودند و به ارث به بنی اسرائیل رسیده بود، سرانجام خرج ساخت بت و گوساله شد). (۱)

۳- چه بسا جلوه‌ها، زیورها و اموال دنیا که برای انسان وزر و وبال است. «اوزاراً»

۴- منحرفان از سرمایه‌ی خود مردم برای گمراه کردن آنان و رسیدن به اهداف شوم خویش استفاده می‌کنند. «من زینة القوم»

۵- جامعه‌ی سست ایمان و سلطه‌پذیر، با یک ترفند هنرمندانه همه چیز خود را می‌بازد. «فکذلک القی السامری»

۶- تلقین منحرفان و هنرنمایی آنان در جامعه بی‌اثر نیست. «القی السامری»

۷- شخص مجرم می‌کوشد تا گناه را به گردن دیگران بیندازد. «القی السامری»

۸- بزرگ‌ترین ضربه‌ها را عوامل خودی منحرف می‌زنند. «السامری»

(۱) تفسیر نمونه.

طه

«۸۸» فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ

پس (سامری) برای آنها پیکر گوساله‌ی نری که دارای صدایی بود پدید آورد، آنگاه (با پیروانش به مردم) گفتند: این خدای شما و خدای موسی است. پس سامری (خدا و همه‌ی تعلیمات موسی را) فراموش کرد.

طه

«۸۹» أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

پس آیا نمی‌بینند که (این گوساله) برایشان پاسخی ندارد و مالک (هیچ گونه) سود و زیانی برای آنها نیست؟! نکته‌ها:

از جمله هنرهای سامری این بود که چگونگی ساخت گوساله را به مردم نشان نداد و مردم یکدفعه با پیکر گوساله‌ای صدادار مواجه شدند. «فاخرج»

بنی اسرائیل نیندیشیدند که اگر گوساله قابل پرستیدن است، خود سامری که سازنده‌ی آن است به طریق اولی قابل پرستش است. پیام‌ها:

۱- هنری که با جامعه‌شناسی و روانشناسی همراه باشد، مؤثرتر است. «فاخرج لهم عجلًا» (عامل موفقیت سریع سامری در جلب توجه بنی اسرائیل، شناخت زمینه‌های بت پرستی و گاو پرستی در آن جامعه و حضور نداشتن رهبر بود).

- ۲- هنر در اختیار افراد منحرف، همچون تیغ در کف زنگی مست، مهلک و خطرناک است همچون گوساله‌ی سامری. «القی السامری»
- ۳- مجسمه‌سازی، ذوب فلزات و ریخته‌گری، سابقه طولانی دارد. «عجلاً جسداً»
- ۴- بزرگ‌ترین خطری که هر امت و انقلابی را تهدید می‌کند، ارتجاع، ارتداد و انحراف فرهنگی و عقیدتی است. «هذا الهکم»
- ۵- فطرت همه‌ی انسان‌ها بر خداپرستی است، انبیاءعلیهم السلام راه صحیح و معبود واقعی را نشان می‌دهند، اما سامری‌ها، کج راهه و گوساله‌ها را. «هذا الهکم»
- ۶- اگر بزرگان و رهبران قوم با تهمت خراب شوند، راه برای خراب کردن دیگر افراد هموار می‌شود. «و اله موسی»
- ۷- نتیجه‌ی فراموش نمودن احکام و دستورات الهی و جداسدن از رهبران دینی، انحراف و بدعاقبتی است. «فنسی» (می‌گویند: سامری از یاران موسی علیه السلام بود که تعهدات خویش را در قبال او فراموش کرد). (۱)
- ۸- راه و مکتب انبیا، استدلالی و منطقی است. «أفلا یرون... لا یملک لهم نفعاً و لا ضرراً» (عقل می‌گوید که معبود انسان باید قدرت جلب منفعت را برای انسان و دفع شرور را از او داشته باشد).

(۱) تفسیر نمونه.

طه

«۹۰» وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي وَالْبَتَّةَ هَارُونُ (نیز) پیش از این (آمدن موسی) به آنان گفته بود: ای قوم من! شما قطعاً به واسطه‌ی آن (گوساله)، مورد آزمایش قرار گرفته‌اید و همانا پروردگار شما خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و دستور مرا اطاعت نمایید.

طه

«۹۱» قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ

(اما قوم مرتد، به هارون) گفتند: ما همچنان برپاداریم (و هرگز از پرستش آن دست بر نخواهیم داشت) تا موسی به سوی ما باز گردد. پیام‌ها:

- ۱- بعضی چنان خودباخته‌اند که نه عقل بر آنان حکمفرماست «افلا یرون» و نه پیامبر برایشان راهنما. «قال لهم هارون»
- ۲- انحراف و ارتداد بنی اسرائیل آگاهانه بوده است. «و لقد قال لهم هارون...»
- ۳- وظیفه رهبر و پیروانش هنگام بروز بدعت، فریاد و اتمام حجّت است. «و لقد قال لهم هارون»
- ۴- انبیا دلسوز مردمند. «و لقد قال لهم هارون... یا قوم»
- ۵- آزمایش انسان‌ها یک سنت قطعی الهی است، لیکن ابزار آن متفاوت است. «انما فتنتم به»
- ۶- یادآوری لطف و رحمت الهی می‌تواند زمینه‌ی ارشاد و توبه را برای انسان‌ها فراهم نماید. «ربکم الرحمن»
- ۷- اطاعت از وصی و نماینده پیامبر واجب است. «فاتبعونی و اطیعوا امری»
- ۸- پیروی از رهبران الهی، مایه‌ی مصونیت از فتنه‌هاست. «فتنتم... اطیعوا امری»
- ۹- برای افراد لجوج، فریاد پیامبران نیز بی‌اثر است. «قالوا لن نبرح»
- ۱۰- بنی اسرائیل بجای فکر، شخصیت گرا بودند. «حتى يرجع الینا موسی»

طه

«۹۲» قَالَ يَهْرَوْنَ مَا مَنَّكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا

(موسی در حالی که موی سر و صورت برادر را گرفته بود به او) گفت: ای هارون! زمانی که دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را بازداشت؟

طه

«۹۳» أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي

از اینکه مرا پیروی نکنی؟ (چرا برای نجات مردم فوراً به سراغ من نیامدی؟) آیا دستور مرا نافرمانی کردی؟

طه

«۹۴» قَالَ يَبْنَؤُمْ لَّا تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی! نکته‌ها:

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از کوه طور بازگشت و قوم خود را منحرف دید، سه گروه را زیر سؤال برد: الف: مردم «یا قوم ألم يعدکم ربکم»، ب: هارون علیه السلام «یا هارون ما منعک...»، ج: سامری «فما خطبک یا سامری».

به گفته‌ی تفسیر اطیب البیان، چون هارون علیه السلام پیامبر و معصوم است و به وظیفه‌ی نهی از منکر خود نیز عمل کرده است، می‌توان مؤاخذه موسی علیه السلام را به اصطلاح یک جنگ زرگری دانست که به در می‌گوید تا دیوار بشنود. به هارون می‌گوید که مردم حساب کار خود را بکنند.

در تفسیر صافی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که توبیخ موسی علیه السلام برای آن بود که چرا هارون علیه السلام به محض دیدن آن وضع، آن‌را فوراً به موسی اطلاع نداد.

در شیوه‌ی تبلیغ گاه می‌بایست برای تکان دادن افکار عمومی و ایجاد لرزه بر اندام مرده‌ی جامعه، دست به کار تازه‌ای زد. چنانچه موسی علیه السلام آن برخورد تند را با جانشین معصوم خویش انجام داد و یا حضرت علی علیه السلام در هنگام خطبه خواندن سیلی محکمی به صورت خود زدند، تا مردم را توجه دهند. پیام‌ها:

۱- رهبران باید پاسخگوی انحرافات مردم باشند. «یا هارون ما منعک»

۲- سکوت و بی‌تفاوتی مسئولین، مورد توبیخ است. «ما منعک»

۳- بدعاقبتی، آفتی برای دینداران است. «رأیتهم ضلّوا»

۴- پیامبر می‌تواند فرمان‌بر پیامبر دیگر باشد. «أف عصیت امری»

۵- در جامعه باید مدیریت واحد حاکم باشد. «أف عصیت امری»

۶- برای خاموش کردن غضب دیگران، از کلمات عاطفی استفاده کنیم. «یا بن امّ»

۷- دین و دینداری مهم‌تر از فامیل‌داری است. «لأ تأخذ بلحیتی»

۸- غیرت و تعصب دینی، لازمه‌ی پیامبری است. «لأ تأخذ بلحیتی»

۹- به متهم فرصت دفاع بدهیم. «لأ تأخذ بلحیتی»

۱۰- موی بلند و زلف داشتن برای مرد جایز است. «و لا برأسی»

۱۱- خطر تفرقه‌ی یک ائمت، هارون پیامبر را نیز می‌ترساند. «انّی خشیت»

۱۲- حفظ وحدت، مهم‌تر از نجات یک گروه است. «انّی خشیت... فرقت»

۱۳- در تصمیم‌گیری‌ها باید به مسئله‌ی اهمّ و مهم توجه کرد. «انّی خشیت»

۱۴- در برخوردهای انقلابی باید به عوارض کار توجه کرد و نباید یکسو نگر بود. «انّی خشیت...»

۱۵- خطر تفرقه‌افکنی مهم‌تر از خطر سکوت در برابر انحراف است. «فَرَقْتُ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ...»

طه

«۹۵» قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَسْمِرِي

(سپس موسی به سامری) گفت: ای سامری! (منظور تو از) این کار (و فتنه‌ی) بزرگ که کردی چیست؟

طه

«۹۶» قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي

(سامری) گفت: من به چیزی پی بردم که (دیگران) به آن پی نبردند، پس من مشت‌ی از آثار رسول (حق) را بر گرفتم، پس آن را

(در گوساله) افکندم و این گونه نفسم این کار را در نظرم بیاراست (و فریب داد). نکته‌ها:

جمله‌ی «بصرت به» معمولاً در «بصیرت» به معنای فهمیدن که جمع آن «بصائر» است بکار می‌رود، نه در «بصر» به معنای چشم که

جمع آن «ابصار» است. (۱)

در کتاب «احتجاج طبرسی» آمده است که وقتی حضرت علی علیه السلام بصره را فتح کرد، مردم دور آن حضرت را گرفتند تا

سخنان او را بشنوند، چشم حضرت در میان مردم به حسن بصری افتاد که چیزی را یادداشت می‌کرد.

امام علیه السلام با صدای بلند او را مخاطب قرار داده و فرمودند: چه می‌کنی؟ عرض کرد سخنان شما را می‌نویسم تا برای دیگران

بازگو نمایم. امام علیه السلام فرمودند: آگاه باشید که هر قوم و جمعیتی یک سامری دارد و تو ای حسن! سامری این امت هستی، تو

از من آثار رسول خدا را می‌گیری و با هوای نفس و تفسیر به رأی خودت، مکتب تازه‌ای می‌سازی و مردم را به آن فرا

می‌خوانی. (۲)

بر طبق تفاسیر المیزان، فرقان و نمونه، مراد سامری از «قَبَضْتُ قَبْضَهُ مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» آن است که من مقداری از آثار موسی را

فراگرفته و بر آن مؤمن شدم، سپس آن را رها کرده و گوساله را ساختم و قهراً جمله‌ی «بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا» یعنی به طرحی برای

انجام این کار پی بردم که دیگران از آن غافل بودند و این معنا با حدیث فوق مناسب‌تر است. پیام‌ها:

۱- برای برطرف کردن انحراف، ابتدا باید ریشه‌ی انحراف را بررسی کرد. «فَمَا خَطْبُكَ يَا سامری»

۲- با منحرفان و مفسدان فرهنگی باید برخورد کرد. «فَمَا خَطْبُكَ يَا سامری»

۳- در یک انقلاب، همه‌ی مردم از درون عوض نمی‌شوند، بلکه افرادی مثل سامری‌ها منتظر فرصت می‌مانند. «فَمَا خَطْبُكَ يَا

سامری»

۴- گاهی منحرفین، دریافته‌هایی دارند که متدینین از آن بی‌خبرند. «بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا»

۵- طراحان انحراف، از جهل مردم استفاده می‌کنند. «بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا»

۶- سردمداران باطل برای انحراف مردم، حتی از مقدّسات نیز سوءاستفاده می‌کنند. «مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» (سیاست مذهب علیه مذهب)

۷- اگر هنر با هوای نفس همراه شد، بالاترین خطرناک‌هاست. «سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي»

۸- تا انسانی از درون فریب نفس خویش را نخورد، نمی‌تواند دیگران را فریب دهد. «سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي»

(۱) مفردات راغب.

(۲) تفسیر نمونه.

طه

«۹۷» قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تَخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ

لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا

(موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره‌ی تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا- خواهی شد که دائماً) می‌گویی: «به من دست نزنید» و همانا برای تو (در آخرت) میعاد گاهی است که هرگز از آن تخلف نخواهد شد. و (اکنون) به سوی معبودت که پیوسته آنرا پرستش می‌کردی نگاه کن، ما حتماً آن را می‌سوزانیم (و) سپس خاکستر و ذرات آن را به دریا خواهیم پاشید.

طه

«۹۸» إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

(ای قوم من!) همانا معبود شما «الله» است که معبودی جز او نیست (و) علم او همه چیز را فرا گرفته است. نکته‌ها:

در تفاسیر مجمع‌البیان و صافی حدیثی آمده است که حضرت موسی علیه السلام قصد داشت تا سامری را به قتل برساند، اما خداوند به او وحی فرمود که چون سامری مرد سخاوتمندی است از کشتن او صرف‌نظر نما، از این روی موسی علیه السلام با جمله «فاذهب» او را از میان قوم بنی اسرائیل طرد کرد.

کلمه «لامساس» به معنای گرفتار شدن به بیماری است که به هیچ وجه احدی با او تماس نگیرد. سرانجام سامری به یک بیماری روانی گرفتار شد که از مردم فرار می‌کرد و هرکس به او نزدیک می‌شد فریاد می‌زد: «لامساس» دور شو، دور شو. (۱) حضرت موسی علیه السلام برای سامری چندین مجازات قرار داد:

الف: طرد «فاذهب»، ب: نفرین «لامساس»، ج: تهدید به عذاب آخرت «لک موعداً»، د: آتش زدن گوساله «لنحرقتَه». پیام‌ها:

۱- بعد از ثبوت جرم، باید مجرم را مجازات کرد. «سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي - فاذهب»

۲- یکی از مراحل نهی از منکر، طرد مجرم و کافران است. «فاذهب»

۳- مفسدین فرهنگی را باید از میان جامعه طرد کرد. آزادی فکر به معنای باز گذاشتن دست منحرفان در گمراه کردن دیگران نیست. «فاذهب»

۴- انبیا با علم غیب، از آینده افراد خبر می‌دهند. «أَنْ تَقُولَ لِمَسَاسٍ»

۵- بعضی از امراض، قهر الهی است. «لامساس»

۶- برای مروجین فکرای باطل، مجازات دنیوی وسیله‌ی تخفیف در کیفرهای اخروی نیست. «لامساس و أَنْ لَك مَوْعِدًا»

۷- شاید بتوان از کیفرهای دنیوی فرار کرد، ولی از عذاب اخروی و قهر الهی در آخرت راه‌گزینی نیست. «لَك مَوْعِدًا لَنْ تَخْلَفَهُ»

۸- بدترین نوع جرم، اصرار مجرم بر جرم است. «ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا» (سامری خود نیز گوساله خود را می‌پرستید).

۹- ابزار گناه و آثار انحراف باید نابود شود. (۲) «لنحرقتَه»

۱۰- محو آثار کفر و شرک باید در ملأعام و با حضور مردم باشد. «لنحرقتَه» و نفرمود: «لأحرقته»

۱۱- حفظ افکار مردم از حفظ طلا مهم‌تر است. گاهی باید برای ایجاد موج و مبارزه با منکر، اشیای قیمتی فدا شوند. «لنحرقتَه»

۱۲- غیرت دینی و قاطعیت در برابر انحراف، لازمه‌ی رهبری است. «لنحرقتَه ثم لننسفته» (سوزاندن طلا و به دریا ریختن آن، تصمیم قطعی موسی بود)

۱۳- باید نشان داد که چیزهای نابود شدنی شایستگی پرستش را ندارند. «لنحرقتَه ثم لننسفته»

۱۴- هرگاه باطلی را محو کردید به جای آن حق را مطرح کنید. «أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ»

۱۵- خدایی قابل عبادت است که احاطه علمی بر همه چیز داشته باشد. «وسع كل شيء علما»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) همان گونه که پیامبر اسلام دستور داد مسجد ضرار را نخست بسوزانند و باقیمانده آن را ویران کنند و آنجا را محلّ زباله‌های مردم مدینه قرار داد. تفسیر نمونه.

طه

«۹۹» كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا

(ای پیامبر!) ما این گونه از اخبار گذشته بر تو حکایت می‌کنیم و همانا ما از جانب خویش به تو ذکر (قرآن) داده‌ایم. نکته‌ها: در نقل تاریخ انبیا برکات زیادی وجود دارد از جمله:

الف: افزایش علم و آگاهی، ب: بدست آوردن بصیرت و پیدا کردن راه سعادت، ج: تنبیه و تذکر مردم، د: بشارت و دلگرمی مؤمنین. پیام‌ها:

۱- نقل تاریخ، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است. «کذلك نقص»

۲- داستان‌های قرآن، بهترین و صادق‌ترین داستان‌هاست، زیرا گوینده‌ی آن خداوند و مخاطبش پیامبر صلی الله علیه و آله و ماجرای آن حقیقی است. «نقص علیک»

۳- در بیان تاریخ، از نقل جزئیاتی که دانستن و ندانستن آنها نقشی در هدف ندارد، خودداری کنید. «من انباء»

۴- هر تاریخی ارزش بیان ندارد، اخبار مهم قابل نقل است. (۱) «انباء»

۵- تاریخ وسیله‌ی تذکر است، نه عامل سرگرمی. «انباء ما قد سبق - ذکرا»

۶- قرآن یاد و یادآور مهمی است. («ذکراً» با تنوین نشانه‌ی عظمت است.)

۷- سرچشمه‌ی تاریخ و داستان‌های قرآنی، وحی الهی است، نه گفته‌های این و آن. «لذنا»

(۱) انباء» جمع «نبا» به خبر مهم و مفید گفته می‌شود.

طه

«۱۰۰» مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا

پس هر کس از آن (ذکر) روی برگرداند، قطعاً او در روز قیامت، بار سنگینی (از گناه) را بر دوش خواهد کشید.

طه

«۱۰۱» خَلِيدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِمْلًا

(آنها) برای همیشه در آن (بار گناه و عقوبتش) خواهند ماند و چه بد باری است برای آنها، (بار گناه) در روز قیامت.

طه

«۱۰۲» يَوْمَ يُنْفَخُ فِي السُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا

(همان) روزی که در صور دمیده می‌شود و ما در آن روز، مجرمان را با چشمان تیره (و بدن‌های کبود) محشور می‌کنیم.

طه

«۱۰۳» يَخْفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا

(آنها) در بین خودشان آهسته با یکدیگر گفتگو می‌کنند که شما جز چندی (ده‌روز در دنیا بیشتر) توقف نداشتید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «حِمل» و کلمه‌ی «حَمَل» در لغت به یک معناست، لیکن «حِمل» به بار ظاهری و «حَمَل» به بار باطنی مثل بچه در شکم مادر اطلاق می‌گردد.

«زُرُق» رنگی است که از اختلاط سفید و سیاه بوجود می‌آید، مثل رنگ خاکستری و شاید کنایه از کوری، ترس و یا رنگ پریدگی باشد.

کلمه‌ی «صُور» یا به معنای شاخ است و یا جمع صورت می‌باشد که مراد دمیدن در صورت‌های مردگان برای زنده شدن است. در قرآن مجید به دو نفخه اشاره شده است که در نفخه‌ی اول، همه موجودات می‌میرند و در نفخه‌ی دوم انسان‌ها برای حساب زنده می‌شوند. «ونفخ فی الصور، فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله، ثم نفخ فیه اُخری فاذا هم قیام ینظرون» (۱) و منظور از «ینفخ فی الصور» در این آیه، به قرینه جمله‌ی «و نحشر المجرمین»، نفخه‌ی دوم در روز قیامت است. پیام‌ها:

- ۱- انسان‌ها در انتخاب راه آزادند، می‌توانند حق را بپذیرند و می‌توانند اعراض نمایند. «أعرض»
- ۲- پیامد اعراض از ذکر خدا، تنها به زندگانی نکبت بار در این دنیا خلاصه نمی‌شود، «من أعرض فان له معیشتة ضنکا» (۲) بلکه بدبختی آخرت را نیز به همراه دارد. «من أعرض... یحمل یوم القیامة وزراً»
- ۳- میزان خطر و سنگینی بار قیامت، برای کسی روشن نیست. «وزراً» نکره آمده.
- ۴- در قیامت مجرم یا کور و رو سیاه محشور می‌شود و یا در اثر ترس، وحشت و خیره‌نگری، به کبودی چشم مبتلا می‌گردد. «زرقاً»
- ۵- مدت زمان دنیا و برزخ نسبت به آخرت بسیار ناچیز و در حکم چند روز است. «ان لبثتم الا عشرًا»

(۱) زمر، ۶۸.

(۲) طه، ۱۲۴.

طه

«۱۰۴» نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا

(البته) ما به آنچه آنها می‌گویند داناتریم، آنگاه که بهترین آنان در رفتار، می‌گوید: شما درنگ نکردید مگر یک روز! نکته‌ها: عظمت قیامت به قدری است که انسان‌ها پس از حضور در آن عمر خود را در دنیا، نیم روز یا یک روز و یا حداکثر ده روز می‌شمرند که قرآن از زبان افراد و گروه‌های مختلف، آن را چنین بیان می‌دارد:

الف: ده روز. «ان لبثتم الا عشرًا»

ب: یک روز. «ان لبثتم الا یوما»

ج: بخشی از یک روز. «لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها» (۱)، «لبثت یوماً او بعض یوم» (۲)

د: لحظاتی کوتاه. «ما لبثوا غیر ساعة» (۳)

ه: زمانی اندک. «ان لبثتم الا قلیلاً» (۴)

به نظر می‌رسد این تفاوت نظر در مقدار عمر دنیا، بستگی به مقدار بصیرت و درک افراد دارد. چنانکه در این آیه کسانی که قرآن از آنها به «امثلهم طریقه» تعبیر کرده است، عمر دنیا را یک روز می‌شمرند و در آیه‌ی قبل، گنهکاران مدت آن را ده روز. پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی مجرمین، در قیامت در یک سطح نیستند. «امثلهم طریقه»
- ۲- هر کس عاقل تراست، دنیا را کوچک‌تر می‌بیند. «یقول امثلهم طریقه ان لبثتم الا یوما»

(۱) نازعات، ۴.

(۲) بقره، ۲۵۹.

(۳) روم، ۵۵.



(۴) مؤمنون، ۱۱۴.

طه

«۱۰۵» وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا

و (ای پیامبر!) از تو درباره‌ی کوهها (در قیامت) می‌پرسند، بگو: پروردگار من آنها را از بُن برکنده و متلاشی می‌کند.

طه

«۱۰۶» فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا

پس آنها را (همچون) کویری صاف و هموار، رها می‌سازد.

طه

«۱۰۷» لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا

که در آن هیچ پستی و بلندی مشاهده نمی‌کنی. نکته‌ها:

کلمه‌ی «نَسْفٌ» یعنی قلع و قمع و نابود کردن، «قاع» یعنی زمین صاف، «صَفْصَفٌ» یعنی زمین صاف به گونه‌ای که همه‌ی قسمت‌های آن در یک صف و خط باشند، و کلمه‌ی «عِوَجٌ» و «أَمْتٌ» به معنای گودی و بلندی است. پیام‌ها:

۱- مردم درباره‌ی قیامت سؤالاتی دارند که پیامبر باید پاسخگو باشد. «یسئلونک... قل ینسفها ربی»

۲- نظام حاکم بر طبیعت، دائمی نیست. «ینسفها ربی»

۳- متلاشی کردن کوهها و به وجود آوردن قیامت، جلوه‌ای از ربوبیت خداست. «ینسفها ربی نسفاً»

طه

«۱۰۸» يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَّا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

در آن روز، (مردم) از دعوت کننده‌ای که (هیچ) انحرافی ندارد پیروی می‌کنند (و گوش به صدای اسرافیل هستند) و همه صداها در برابر (عظمت خداوند) رحمان فرو می‌نشینند. پس (در آن روز) جز صدایی آهسته نمی‌شنوی. پیام‌ها:

۱- اگر کسانی در دنیا از داعیان الهی اعراض می‌کردند، در روز قیامت، چاره‌ای جز پیروی نخواهند داشت. «یتبعون الداعی»

۲- قیامت، روز تجلی و ظهور رحمانیت خداوند است و رحمانیت او، امید و ملجأ تمام مردم است. «خشعت الاصوات للرحمن»

طه

«۱۰۹» يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا شفاعت شونده) راضی باشد. نکته‌ها:

از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه‌ی یأس مؤمنان گناهکار است، و قبول شفاعت بی‌قید و شرط نیز سبب جرأت خلافکاران و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب و مقرراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه‌ی امید گناهکاران و وسیله‌ای برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است. شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که در مدار توحید و دارای منطق صحیح و اعتقادات حق باشند و گفتارشان مورد قبول خداوند قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی، اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد عنایت قرار می‌گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت‌ها را برای بت‌پرستان باطل دانسته و شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی علیه السلام برای پاک شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین علیه السلام به خاطر شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست، هر چند امام حسین علیه

السلام از شافعان بزرگ قیامت است، اما باید دانست که هدف او از شهادت، شفاعت کردن طرفدارانش نبود.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها برای کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودت آل پیامبر علیهم السلام زندگی کرده و بر آن مرده‌اند. (۱) پیام‌ها:

۱- شفاعت، مقام والایی است که افراد خاصی از آن برخوردارند. «مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا»

۲- شفاعت، تصرف در اراده‌ی خدا و یا تخلف از حکمت و عدل و محاسبات و سنت‌های الهی نیست، بلکه بر اساس خواست خداوند است. «أذن... رضی»

(۱) تأویل الایات، ۳۰۴.

طه

«۱۱۰» يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا

(خداوند به آنچه آنان در پیش روی دارند و آنچه را (در دنیا) پشت سر گذاشته‌اند آگاه است، ولی مردم بر او احاطه علمی ندارند.

طه

«۱۱۱» وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا

و (در آن روز) همه‌ی چهره‌ها در برابر خداوند زنده‌ی پاینده، خوار و فروتن می‌شود و البته هر کس که بار ستم برداشت، مأیوس و زیان کار است. نکته‌ها:

کلمه «عَنْتِ» از «عَنْوَةٌ» به معنای ذلت در برابر قهر و سلطه است، و «قَيُّوم» به کسی گفته می‌شود که قائم به ذات خود و حافظ همه چیز است و مایه‌ی قوام هر چیز را به آن عطا کرده باشد، و کلمه‌ی «خَاب» از «خَبِيئَةٌ» به معنای از دست دادن مطلوب است. پیام‌ها:

۱- در قیامت، حسابرسی بسیار دقیق است، زیرا حسابگر همه چیز را به خوبی می‌داند و راهی برای سوء استفاده از شفاعت نیست. «يعلم ما بين ايديهم و...»

۲- احاطه‌ی علمی خداوند نسبت به همه کارهای گذشته و آینده مردم یکسان است. «يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم»

۳- محدود هرگز نمی‌تواند بر بی‌نهایت احاطه پیدا کند. «لا يحيطون به» نه بر ذات او، نه بر صفات او، نه بر آفریده‌های او و نه بر قدرت و کارهای او.

۴- حالات روحی انسان، قبل از هر چیز در صورت او جلوه می‌کند. «عنت الوجوه»

۵- سرانجام ظلم، محرومیت از رحمت الهی است. «و قد خاب من حمل ظلما»

۶- بسیاری از ظلم‌ها را می‌توان در دنیا با توبه و عذرخواهی از مردم، جبران و محو کرد، بدبخت آن که ظلم خود را تا قیامت حمل کند. «خاب من حمل ظلما»

طه

«۱۱۲» وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا

و (اما) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) نترسد. نکته‌ها:

کلمه «هَضْم» به معنای کم شدن است و شاید از آن روی به جذب غذا در بدن «هضم» می‌گویند که ظاهراً غذا کم می‌شود و تفاله‌های آن باقی می‌ماند. (۱)

از قرآن و روایات به دست می‌آید که اعمال و روحيات انسان در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، لذا هرگاه يك عمل نيكو كه از

شخصی منافق، مشرک، ریاکار و... که دارای روحیه‌ای فاسد است سرزند، مورد قبول واقع نمی‌شود. چنانکه اگر کافری، کار شایسته و خوبی مثل اختراع و اکتشاف نافع انجام دهد، در حالی که حق را فهمیده و آگاهانه در کفر اصرار ورزد، کار نیکوی او پذیرفته نخواهد شد. همانند ریختن شربت شیرین و گوارا در ظرفی کثیف و آلوده که طبیعتاً دیگر قابل پذیرش نیست.

در ده آیه‌ی اخیر، به سیمایی اجمالی از برپایی قیامت اشاره شده است:

الف: در صور دمیده شده و مردگان زنده می‌شوند. «یوم ینفخ فی الصور»

ب: مجرمان محشور می‌گردند. «نحشر المجرمین»

ج: کوهها متلاشی می‌شوند. «ینسفها ربّی نسفاً»

د: همه گوش به فرمان دعوت کننده‌ی الهی هستند. «یتبعون الداعی»

ه: شفاعت بدون اذن خدا مؤثر نیست. «لاتنفع الشفاعة»

و: خداوند با احاطه علمی‌اش به همه حساب‌ها می‌رسد. «یعلم ما بین ایدیهم و...»

ز: همگی در برابر حکم الهی تسلیم هستند. «عنت الوجوه»

ح: ظالمان مأیوسند. «خاب من حمل ظلما»

ط: مؤمنان صالح در آرامش به سر می‌برند. «لا یخاف ظلما و لاهضما». (۲) پیام‌ها:

۱- اگر چه انجام تمام کارهای شایسته امکان پذیر نیست، ولی باید به اندازه‌ی توان و طاقت، کار صالح انجام داد. «من یعمل من الصالحات»

۲- نه تنها کارهای بزرگ که ذره‌ای از کار صالح بی‌پاداش نمی‌ماند. «من الصالحات»

۳- شرط قبولی عمل صالح، ایمان به خداست. «و هو مؤمن»

۴- ایمان از عمل جدا نیست، ایمان بی‌عمل، مثل درخت بی‌ثمر و عمل بی‌ایمان همچون درخت بی‌ریشه است. «و هو مؤمن»

۵- آرامش و امتیّت روحی مؤمنان در قیامت در گرو کارهای صالح آنان است. «من یعمل من الصالحات... فلا یخاف ظلما»

۶- در قیامت، نه اصل عمل و پاداش از بین می‌رود تا ظلمی صورت گیرد «لا یخاف ظلما» و نه آنکه از پاداش کم گذاشته می‌شود. «و لا هضما»

۷- با آنکه پاداش، تفضّل الهی است نه استحقاق انسان، اما خداوند در پاداش کسی کوتاهی نمی‌کند و کم نمی‌گذارد. «لا یخاف ظلما و لاهضما»

(۱) تفسیر نمونه. (۲) تفسیر نمونه.

طه

«۱۱۳» وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا

و بدینسان ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم و در آن با انواع بیان‌ها هشدار دادیم، شاید آنها پروا کنند و یا برایشان پندی ایجاد شود. نکته‌ها:

«كذلك انزلناه» یعنی ما با بیان صحنه‌های قیامت (در آیات قبل) و پاداش و عذاب‌های آنچنانی، این گونه قرآن را هشدار دهنده فرستادیم.

کلمه‌ی «عربی» از نظر لغت به معنای روشن است و احتمال دارد که به معنای منسوب به زبان عربی باشد. کلمه‌ی «صرفنا» به معنای بیانات گوناگونی از یک واقعیت است؛ گاهی با اشاره، گاهی با استدلال، گاهی با مثال و تمثیل و گاهی از طریق نقل تاریخ.

پیام‌ها:

- ۱- مقدّس بودن قانون وحی «انزلنا»، روشن بودن مقاصد آن «عربیّا»، گوناگونی و تنوّع بیانات آن «صرفنا» و هشداردهندگی آن «من الوعید» از زمینه‌های تقواگرایی و پندپذیری است. «لعلّهم یتّقون او یحدّث لهم ذکرًا»
- ۲- همه‌ی مردم به وحی نیاز دارند، لیکن بعضی از باب اخطار و بعضی از باب تذکر. «یتّقون، ذکرًا»
- ۳- هشدار بی‌اثر نیست، یا تأثیر عمیق دارد، «یتّقون» و یا حداقل، تذکر است. «ذکرًا» یا نتیجه می‌دهد، «یتّقون» و یا اتمام حجّت می‌کند. «ذکرًا»

طه

«۱۱۴» فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

پس (بدان که) بلند مرتبه است خدای فرمانروای برحق، و تو (ای پیامبر!) بر خواندن قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن و بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن. نکته‌ها:

از عبارت «لا تعجل بالقرآن» (۱) به دست می‌آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجموعه آیات قرآن را می‌دانسته و آن را پیش‌خوانی می‌کرده است و این خود دلیل روشنی است بر آنکه قرآن مجید دو بار بر پیامبر نازل شده است، یکبار به صورت دفعی و بار دیگر به شکل تدریجی و آنچه را پیامبر در نزول دفعی در شب قدر دریافت کرده بوده، در هنگام نزول تدریجی، قبل از وحی می‌خوانده است. (۲)

میان شتابزدگی و عجله از یک طرف و سرعت و سبقت که در قرآن با عبارات «سارعوا» (۳)، «سابقوا» (۴) مورد ستایش و دستور قرار گرفته از طرف دیگر، تفاوت و اختلاف اساسی وجود دارد. حُسن سرعت و سبقت در جایی است که تمام مسائل محاسبه و تنظیم شده باشد، لذا نباید فرصت و وقت را از دست داد، ولی شتابزدگی و عجله در جایی است که هنوز موعد انجام نرسیده و یا نیاز به تکمیل و بررسی است، از این روی می‌بایست درنگ کرد.

سرچشمه‌ی عجله و شتاب، گاه امور منفی چون کم صبری، غرور و اظهار وجود است که البته این صفات، مذموم، و از ذات مقدّس نبوی به دور است، و گاهی به خاطر شدّت عشق و علاقه به دریافت مطلب و دلسوزی برای حفظ چیزی است، که در این صورت امر نیکویی به شمار می‌رود و تعجیل پیامبر صلی الله علیه و آله در وحی از این جهت بوده است، یعنی دریافت عاشقانه، و هیجان و نگرانی برای حفظ وحی.

خداوند، حضرت موسی علیه السلام را برای آموزش در اختیار حضرت خضر گذاشت، لذا موسی علیه السلام از او کسب اجازه کرد که «هل اتبعك على أن تعلمن مما علمت رشداً» (۵) آیا اجازه می‌دهی که من همراه و پیرو تو باشم تا از آنچه آموخته‌ای به من نیز بیاموزی؟ اما تعلیم و آموزش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ذات مقدّس الهی بر عهده گرفت و به او فرمود: «قل ربّ زدنی علماً» بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.

اولین معلّم، خداوند علاّم و علیم است، «علم آدم الاسماء» (۶)، «الرحمن، علم القرآن، علمه البيان» (۷) پس علم را از او بخواهیم. «ربّ زدنی علماً»

در حدیث آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر روزی بر من بگذرد و در آن بر علم من افزوده نشود، آن روز برای من مبارک نیست. (۸) پیام‌ها:

- ۱- آفرینش بی‌هدف و انسان رها نیست، زیرا بیهودگی و بی‌هدفی در شأن خدا نیست. «فتعالی الله»
- ۲- ذات مقدّس الهی را از هر فکر و اندیشه‌ای برتر و افعال او را از هر امر باطل، پاک و منزه بدانیم. «فتعالی الله»
- ۳- حکومت حکیمانه، حقیقی، مطلق و منحصر به فرد، از آن خداست. «الملك الحق»

- ۴- پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله عاشقانه طالب شنیدن و گرفتن وحی بود. «لا تعجل بالقرآن»
- ۵- فراگیری هر چیزی به تناسب خود آدابی دارد. «لا تعجل بالقرآن»
- ۶- نهی‌ها و عتاب‌های قرآن نسبت به پیامبر، نشانه‌ی صداقت پیامبر است و گرنه کسی خود را مورد نهی و عتاب قرار نمی‌دهد. «لا تعجل بالقرآن»
- ۷- در بیان قوانین الهی، باید به شرایط زمانی توجه کرد. «لا تعجل... قبل أن یقضی»
- ۸- علم را از عالم حقیقی طلب کنیم. «رب زدنی علماً»
- ۹- برای علم و دانش نهایی نیست و فارغ التحصیل معنا ندارد. «زدنی علماً»
- ۱۰- علم حقیقی، قرآن مجید است. «لا تعجل بالقرآن - و قل رب زدنی علماً»
- ۱۱- اگر کسی را از چیزی نهی می‌کنیم، در مقابل، راه صحیح و حق را هم به او نشان دهیم. «لا تعجل - قل رب زدنی علماً»
- ۱۲- افزون طلبی در کمالات ارزش است. «رب زدنی علماً»
- ۱۳- علم، وسیله‌ی رشد انسان‌هاست. «رب زدنی علماً»
- ۱۴- علمی دارای ارزش و اعتبار است که همراه با فراگیری آن، ظرفیت انسان نیز زیاد شود و رشد کند. «زدنی علماً»، نه، «زد علمی»
- ۱۵- اگر چه خداوند می‌تواند بدون دعا هم لطف کند، ولی از پیامبرش می‌خواهد که دعا نماید. «قل رب زدنی علماً»
- ۱۶- در دعا از کلمه ربّ و ربوبیت خدا استمداد کنیم. «رب زدنی علماً»
- ۱۷- جز خداوند، علم همه حتی علم پیامبر محدود است. «رب زدنی علماً»

(۱) نظیر این عبارت در سوره قیامت، آیه ۱۸ نیز آمده است. «لا تحزک به لسانک لتعجل به»

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) آل عمران، ۱۳۳.

(۴) حدید، ۲۱.

(۵) کهف، ۶۶.

(۶) بقره، ۳۱.

(۷) الرحمن، ۱ - ۳.

(۸) تفسیر نورالثقلین.

طه

«۱۱۵» وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا

و به تحقیق، پیش از این با آدم پیمان بستیم، اما او فراموش کرد و ما عزم استواری برای او نیافتیم.

طه

«۱۱۶» وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ

وزمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس همگی سجده کردند، مگر ابلیس که سرپیچی و امتناع کرد. نکته‌ها:

این ششمین مرتبه‌ای است که از آغاز قرآن تاکنون به داستان آدم و ابلیس برمی‌خوریم، قبلاً نیز در سوره‌های بقره، اعراف، حجر،

اسراء و کهف در این مورد اشاراتی شده بود. (۱)

مراد از عهد و پیمان، همان فرمان نخوردن از گیاه مخصوص است و مراد از نسیان، دقت نکردن در انجام فرمان، و گرنه فراموشی

مطلق، عتاب و انتقاد ندارد. منظور از «عزم»، اراده‌ی محکم در برابر وسوسه‌های ابلیس است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: فرمان سجده و نافرمانی ابلیس، نوعی تسلی و دل‌داری پیامبر اسلام است که اگر به فرمان تو عمل نشد نگران نباش که ابلیس فرمان مرا نیز اطاعت نکرد. (۲) پیام‌ها:

۱- خداوند، بشر را به حال خود رها نکرده است. «عهدنا الی آدم»

۲- انسان موجودی است که به طور طبیعی در معرض خطر افراط و تفریط قرار دارد، مگر آنکه خداوند انسان را حفظ نماید. «لا تعجل - فنی»

۳- عزم بر انجام تکالیف الهی، لازم است. «لم نجد له عزمًا»

۴- از عوامل مهم انحراف انسان، یکی غفلت از کرامت و مقام انسانیت و دیگری غفلت از دشمن درونی و بیرونی است که قرآن بارها بر آن هشدار داده است. «و اذقلنا»

۵- سجده فرشتگان بر آدم، به دستور خداوند بر کرامت‌های والای آدم و نشانه‌ی برتری او بر آنها بود و گرنه ابلیس نمی‌گفت: «أنا خیر منه» «اسجدوا لآدم»

۶- فرشتگان در انجام مأموریت الهی، لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند. «فسجدوا»

(۱) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۴۱۲.

طه

«۱۱۷» فُلْنَا يَادُمْ إِنَّ هَذَا عَدُوُّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجُكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى

پس گفتیم: ای آدم! همانا این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست، پس (مواظب باش که با وسوسه‌هایش) شما را از بهشت بیرون نکند که به رنج و مشقت خواهی افتاد.

طه

«۱۱۸» إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى

(در صورتی که) همانا تو در آنجا (بهشت)، نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی.

طه

«۱۱۹» وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى

و در آنجا (بهشت)، نه تشنه می‌شوی و نه از حرارت آفتاب آزار می‌بینی. نکته‌ها:

گرچه شیطان در اینجا، تنها دشمن آدم و حوا معرفی شده است، ولی در جای دیگر به دشمنی او با همه‌ی انسان‌ها هشدار داده شده است. «عدو لكم» (۱)

مراد از «تسقی» در اینجا، مشقت‌های زندگی مادی است که از آیات بعدی استفاده می‌شود که می‌فرماید: در بهشت، گرسنگی، برهنگی و تشنگی نیست، یعنی اگر از بهشت بیرون شدید، به مشقت مبتلا خواهید شد. پیام‌ها:

۱- از بزرگ‌ترین الطاف الهی بر بندگان، معرفی خطر شیطان است. «هذا عدو»

۲- جنگ و دشمنی میان حق و باطل، از ابتدای آفرینش انسان وجود داشته است. «هذا عدو لك و لزوجك»

۳- زن و مرد، هر دو در تیررس تبلیغات دشمن و وسوسه‌های شیطان قرار دارند. «عدو لك و لزوجك»

۴- سنت الهی بر اتمام حجت با بندگان است. «هذا عدو لك و لزوجك»

۵- زندگی در دنیا، همراه با مشقت است. «فتشقی»

۶- نیازها و خواسته‌های اولیه‌ی انسان در چهار چیز نمود پیدا می‌کند: گرسنگی و تشنگی که مشقت درونی است و برهنگی و بی‌مسکنی که مشقت بیرونی است و در آیه به هر چهار مورد اشاره شده است. «الّا تجوع، لاتعری، لاتظماً لاتضحی»

(۱) نساء، ۹۲.

طه

«۱۲۰» فَوْسُوسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَادُمْ هَلْ أَذُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكُ لَأَيُّلَى

پس شیطان او را وسوسه کرد (و) گفت: ای آدم! آیا (می‌خواهی که) تو را به درخت جاودانگی و مُلک (و پادشاهی) فنا ناپذیر راهنمایی کنم!؟

طه

«۱۲۱» فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءُ تُهْمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى

پس (آدم و همسرش فریفته شده و) هر دو از آن (درخت ممنوعه) خوردند، پس (به ناگاه لباس‌هایشان ریخت و) شرمگاهشان برای آنان ظاهر شد و (ناچاراً) هر دو به چسبانیدن برگ (درختان) بهشت بر خودشان مشغول شدند و (این چنین) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت. نکته‌ها:

شیطان، نام دیگر ابلیس است. «فسجدوا الا ابلیس... فوسوس الیه الشیطان»

وسوسه شدن آدم، قبل از رسیدن او به مقام نبوت بوده است. (۱)

سیدبن طاووس قدس سره در بیان لطیفی می‌فرماید: شیطان ابتدا با شعار راهنمایی و دلالت به سراغ آدم آمد، «هل ادلک» و بعد او را تدلیه و وسوسه کرد، «فدلّاهما بغرور» (۲)، پس وای به حال ما که شیطان از ابتدا به قصد اغرا و فریب ما می‌آید. «فبعزّ تک لاغوینهم اجمعین» (۳)

کلمه «غوی» از «غی» در برابر رشد است، یعنی راهی که انسان را از مقصد باز می‌دارد. خداوند درباره‌ی آدم فرمود: «فغوی» اما درباره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما ضلّ صاحبکم و ما غوی» (۴)

وسوسه‌ی شیطان، اختیار انسان را سلب نمی‌کند، از این رو بعد از وسوسه شدن، انسان مورد ملامت خود و دیگران قرار می‌گیرد، در حالی که اگر وسوسه، اختیار انسان‌ها را سلب می‌کرد، دیگر کسی از آنها انتقاد نمی‌کرد.

گناه حضرت آدم

در ارتباط با جمله «عصی آدم ربّه فغوی» چند احتمال داده شده است:

الف: آدم گناه نکرد، بلکه مرتکب ترک اولی شد و «غوی» یعنی رشد نکرد، نه اینکه گمراه شد.

ب: نهی آدم از درخت ممنوعه، نهی ارشادی بود، نه نهی مولوی. (۵)

ج: «عصیان» هم در ترک واجب بکار می‌رود و هم در ترک مستحب. (۶)

اما هیچ کدام از این احتمالات مورد پذیرش نیست زیرا؛

اولاً: این آیه و آیات مشابه آن صراحت در عصیان آدم دارند.

ثانیاً: دلیلی بر ارشادی بودن نهی نداریم.

ثالثاً: ادعای نبودن حکم تکلیفی در آن زمان درست نیست، زیرا در این صورت باید بگوییم که شیطان هم مرتکب خلافی نشده و گناه نکرده است.

رابعاً: مگر توبه از کار منهی عنه با نهی ارشادی معنا دارد؟  
خامساً: عصیان در قرآن، تنها به معنای گناه بکار رفته است.

بنابراین بهتر است به سراغ امام معصوم برویم آنجا که مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: اگر پیامبران معصومند، پس معنای آیه «و عصی آدم ربّه فغوی» چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: «کان ذلک من آدم قبل النبوء... من الذنوب الّتی تجوز علی الانبیاء قبل نزول الوحی علیهم...» (۷) یعنی نافرمانی حضرت آدم قبل از بعثت او بوده است و خلافی بوده که ارتکاب آن با مقام نبوت منافاتی ندارد. پیام‌ها:

- ۱- راه نفوذ شیطان، تمایلات انسانی است. «هل ادلک علی شجرة الخلد» (شیطان بر نیازها و خواسته‌های آدمی آگاه بوده است لذا آدم را از راه میل به جاودانگی، اغفال کرد. آری آرزوهای طول و دراز، انسان را به گناه می‌کشاند).
- ۲- شیاطین از نام‌ها و عناوین زیبا و جذاب برای انحراف مردم و مقاصد شوم خود استفاده می‌کنند. «هل ادلک علی شجرة الخلد»
- ۳- دروغ، ابزار شیطان برای فریفتن انسان‌هاست. «هل ادلک علی شجرة الخلد»
- ۴- اگر اولیای الهی لغزش داشته باشند، فوراً تنبیه می‌شوند. «فبدت»
- ۵- ظاهر شدن زشتی‌ها و برهنگی، اولین اثر عصیان آدم بود. «فبدت لهما»
- ۶- پوشش برای انسان، کرامت و زیبایی، و برهنگی، پستی و زشتی است. «سوءاتهما»
- ۷- لقمه‌ی نابجا، سبب ریختن شرم و حیا و ظهور زشتی‌ها می‌شود. «فاکلا... فبدت لهما سوءاتهما»
- ۸- پوشاندن زشتی، در فطرت تمام انسان‌هاست. «و طفقاً یخصفان»
- ۹- مخالفت با امر خدا، مخالفت با رشد و تربیت خود انسان است. «عصی آدم ربّه»
- ۱۰- پیامدهای گناه برای تمامی مرتکبان آن یکسان نیست. «فاکلا... عصی آدم» (با اینکه هر دو نافرمانی کرده و از درخت ممنوعه خوردند، ولی معصیت به آدم نسبت داده شده است).
- ۱۱- گناه سبب محرومیت انسان می‌شود. «عصی... فغوی»

(۱) تفسیر کبیر فخررازی.

(۲) اعراف، ۲۲.

(۳) ص، ۸۲.

(۴) نجم، ۲.

(۵) تفسیر المیزان.

(۶) تفسیر نمونه.

(۷) بحار، ج ۱۱، ص ۱۶۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۹۵.

طه

«۱۲۲» ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَاهُ

سپس پروردگارش او را برگزید، پس (لطف خویش را) بر او باز گرداند و او را هدایت کرد.

طه

«۱۲۳» قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى



(خداوند به آدم و حوا) فرمود: از آن (بهشت و مقام والا) فرود آید (که) بعضی از شما، دشمن بعض دیگر خواهد بود، پس اگر از جانب من رهنمودی برای شما آمد، پس (بدانید که) هر کس از رهنمود من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه تیره بخت. نکته‌ها: «اجتباء» از «جبايه» به معنای جمع آوری و انتخاب و برگزیدن است.

«تاب» اگر با حرف «الی» بیاید، توبه‌ی انسان خواهد بود، مثل جمله «تبت الیک» ولی اگر در کنار حرف «علی» قرار گرفت، توبه‌ی خداوند قلمداد می‌گردد، مانند آیه‌ی فوق یعنی خداوند لطف خودش را بر بنده باز گرداند.

در اینکه مخاطب «اهبطا» چه کسانی هستند، می‌توان گفت: یا آدم و حوا هستند، یا انسان و شیطان است، و یا آدم و ذریه او بوده‌اند. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: هیچ پیامبری به اندازه حضرت آدم علیه السلام گریه نکرد. (۱) تا پس از نافرمانی توبه کند. پیام‌ها:

- ۱- در گزینش افراد به سرشت پاک آنها توجه کنید و یکی دو لغزش را ملاک رد انتخاب قرار ندهید. «ثم اجتباہ ربہ فتاب علیہ»
- ۲- گناه آدم، قبل از بعثت او به مقام پیامبری بوده است. «ثم اجتباہ»
- ۳- زمان، در گزینش نقش دارد. «ثم اجتباہ» (ثم نشان گذشت زمان است)
- ۴- پذیرش توبه، از شئون ربوبیت الهی است. «ثم اجتباہ ربہ فتاب علیہ»
- ۵- به جای طرد نیروهای خلافکار، آنها را با عفو، جذب و هدایت کنیم. «فتاب علیہ و ہدی»
- ۶- توبه، زمینه‌ی هدایت است. «فتاب علیہ و ہدی»
- ۷- پذیرش توبه، مانع بروز آثار وضعی گناه نیست. «فتاب علیہ - اہبطا»
- ۸- یک گناه می‌تواند نسلی را در هبوط نگه دارد. «اہبطا منها جمیعاً»
- ۹- هبوط بشر، سبب بروز دشمنی‌ها می‌گردد. «اہبطا... بعضکم لبعض عدو»
- ۱۰- اولین بشارت به آدم، آمدن رهنمودهای الهی است که با پیروی از آنها راه برای سعادت و برگشت به بهشت باز می‌شود. «اہبطا - فمن اتبع...»
- ۱۱- آمدن انبیا و هدایت الهی قطعی است. («یأتینکم» نون تأکید دارد)
- ۱۲- در مدیریت و تربیت، حتی اگر بنا به مصالحی فرمان اخراج دادیم باز هم وسیله‌ی رشد و بازسازی او را فراهم کنیم. «اہبطا - یأتینکم منی ہدی...»
- ۱۳- کسی جز خداوند نمی‌تواند هادی و راهنمای انسان باشد. «یأتینکم منی ہدی»
- ۱۴- در جهان مادیات، بروز تضاد و تراحم قطعی است، مهم آن است که انسان در این بین خط الهی را گم نکند. «بعضکم لبعض عدو... فمن اتبع ہدای...»
- ۱۵- انسان‌ها در انتخاب آزادند. «فمن اتبع»
- ۱۶- خوشبختی و نجات انسان، در سایه‌ی پیروی از اوامر الهی است. «فمن اتبع ہدای فلا یضلل و لا یشقی»

(۱) تفسیر کبیر فخر رازی.

طه

«۱۲۴» وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى

و هر کس از یاد من روی گرداند، پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود و ما او را در قیامت نابینا محسور می‌کنیم.

طه

«۱۲۵» قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا

(در قیامت خواهد) گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی در حالی که من (در دنیا) بینا بودم؟! نکته‌ها:

آیه‌ی قبل بشارت به پیروان حق می‌داد، ولی این آیه هشدار و اخطار به روی گردانان از حق، تا بیم و امید در کنار هم مطرح شده و مؤثر باشد.

در روایات، رها کردن خط و ولایت اهل بیت علیه السلام یا ترک کردن فریضه‌ی حج، مصداق اعراض از یاد خدا شمرده شده است. (۱)

مراد از سختی و تنگی زندگی، نداشتن نیست، بلکه بسیاری از سرمایه‌داران به خاطر حرص، ترس و دلهره، در فشار و تنگنا زندگی می‌کنند. (۲)

سؤال: کور بودن مجرمین، با آیه «اقرأ کتابک» (۳) که خواندن نامه اعمال نیاز به چشم دارد، چگونه قابل جمع است؟ پاسخ: چون در قیامت مواقف متعدّد است، ممکن است در موقفی بینا و در موقف دیگر اعمی باشند.

روایات متعدّدی مراد از کوری در قیامت را ندیدن راه حق و خیر دانسته‌اند. (۴)

امام سجاده علیه السلام پس از تلاوت آیه‌ی «من اعرض... ضنکاً» فرمودند: قسم به خداوند! همانا قبر، باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنّم است. (۵) بنابراین دامنه معیشت تنگ تا برزخ نیز ادامه دارد. پیام‌ها:

۱- انسان‌ها در انتخاب آزادند. «من اعرض»

۲- فطرت انسان بر خداپرستی است، انبیا و ادیان آسمانی تنها آن را یادآوری می‌کنند. «عن ذکری» (۶)

۳- دوری از یاد خدا مایه اضطراب، حیرت و حسرت است، هر چند تمکّن مالی بالا باشد. «من اعرض...»

۴- زندگی آرام و شیرین، فقط در پرتو یاد و ذکر خداست. «من اعرض عن ذکری»

۵- معنویت در زندگی مادی نیز نقش مهمی دارد. «ومن اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً»

۶- کسی که در دنیا چشم‌پوشی را بر روی حقایق بست، در قیامت کور محسور خواهد شد. «من اعرض - یوم القیامة اعمی»

۷- بی‌ایمان، هم در دنیا زندگی مشقت‌بار دارد و هم در آخرت از نعمت دیدن محروم است. «من اعرض - معیشتة ضنکا - یوم القیامة اعمی»

(۱) تفسیر نور الثقلین.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) اسراء، ۱۴.

(۴) من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴۷.

(۵) بحار، ج ۷، ص ۱۰۴.

(۶) ذکر «یادآوری چیزی است که انسان فراموش کرده است.

طه

«۱۲۶» قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا كَذَلِكَ الْيَوْمِ تُنْسَى

(و خداوند در جواب خواهد) فرمود: همان گونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی، امروز هم همانطور فراموش گردیده‌ای.

طه

«۱۲۷» وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى

و ما این گونه هر کس را که افراط و اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد جزا می‌دهیم و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است. نکته‌ها:

از مصادیق روشن یاد خدا، نماز است، خداوند می‌فرماید: «اقم الصلوة لذكركم» (۱) و بدیهی است که هر کس خدا را یاد کند، خداوند هم او را یاد خواهد کرد، این وعده‌ی الهی است که «اذکرونی اذکرکم» (۲) و قهراً کسانی که خدا را فراموش کنند، خداوند نیز آنان را رها خواهد کرد. «و کذلک الیوم تنسی»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کسی که قرآن بخواند و عمل نکند، خدا او را کور محشور می‌کند. آن بنده می‌گوید: چرا مرا کور محشور کردی؟ خطاب می‌رسد او را به دوزخ ببرید. (۳)

امام صادق علیه السلام درباره‌ی جمله «اتتک ایتنا» فرمود: امامان معصوم آیات خدا هستند و کسی که آنان را ترک کند، روز قیامت در آتش رها خواهد شد. (۴) پیام‌ها:

۱- کيفرهای الهی عادلانه است. «کذلک... نسیتها... تنسی»

۲- اگر سرچشمه‌ی نسیان، بی‌اعتنایی باشد، عقوبت خواهد داشت و گرنه نسیانی که بدون اختیار باشد توییخی ندارد. «فنسیتها»

۳- خداوند ابتدا اتمام حجت می‌کند، آنگاه قهر و عذاب. «اتتک ایتنا... الیوم تنسی»

۴- اسراف و استفاده نابجا از نعمت‌ها، زمینه‌ساز کفر است. «اسرف ولم يؤمن»

(۱) طه، ۱۴.

(۲) بقره، ۱۵۲.

(۳) وسائل، ج ۶، ص ۱۸۴.

(۴) کافی، ج ۱، ص ۴۳۶.

طه

«۱۲۸» أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى

پس آیا مردمانی که پیش از این مورد قهر و هلاکت ما قرار گرفتند و (اینان امروز) در خانه‌های آنان رفت و آمد می‌کنند، برای هوشیاری و هدایتشان کافی نیست؟! همانا در آن (حوادث) برای صاحبان عقل و اندیشه نشانه‌ها و عبرت‌هاست.

طه

«۱۲۹» وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى

و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و (ملاحظه‌ی) زمان مقرر نبود، هر آینه عذاب الهی لازم می‌آمد (و دامان آنان را نیز می‌گرفت).  
نکته‌ها:

کلمه «نهی» جمع «نهی» به معنای چیزی است که انسان را از زشتی‌ها نهی می‌کند و از این روی به عقل، «نهی» گفته می‌شود، زیرا انسان را از هوسها بازمی‌دارد. بنابراین عقل واقعی، علاوه بر اندیشیدن و فهمیدن، سبب دور شدن از خطرها و بدی‌ها می‌شود.

«قرن» به معنای قوم و مردمی است که در یک زمان زندگی می‌کنند و گاهی به خود زمان نیز گفته می‌شود. «لزام» به معنای امر ملازم و حتمی است.

مراد از «کلمه سبقت» همان جمله‌ای است که خداوند هنگام هبوط به حضرت آدم فرمود: (۱) «و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین» (۲)

- اهل مکه در سفرهای خود از مکان‌های قوم عاد و ثمود می‌گذشتند و آثار باقیمانده و خرابه‌های آنها را می‌دیدند. خداوند در این آیات به آنان هشدار می‌دهد که سرنوشت آنان را فراموش نکنید و با تفکر و اندیشه در آثار آنان، درس عبرت بگیرید. (۳) پیام‌ها:
- ۱- تاریخ، بهترین معلم و صادق‌ترین واعظ است، هر کس از آن عبرت نگیرد، سزاوار توبیخ است. «افلم یهد...»
  - ۲- تهدیدات الهی را جدی بگیریم. «کم اهلکنا...»
  - ۳- تحولات تاریخی به دست خداوند است. «اهلکنا...»
  - ۴- علم به تنهایی کافی نیست، عبرت لازم است. آنان با رفت و آمد خود ماجرا را می‌بینند، ولی غافلند. «یمشون فی مساکنهم»
  - ۵- مناطق مخروبه و مقهوره، برای هر صاحب عقلی مایه تأمل و اندیشه است. «آیات لاولی النهی»
  - ۶- در بازدید از آثار باستانی، تنها به جنبه تفریحی آن اکتفا نشود. «آیات لاولی النهی» هر کس عبرت نگیرد بی‌خرد است.
  - ۷- هر کس چشم عبرت بین ندارد، عبرت گرفتن مخصوص کسانی است که نفس خود را از آلودگی‌ها باز دارند. «آیات لاولی النهی»
  - ۸- تاریخ دارای فلسفه و براساس قانون علت و معلول است. «کم اهلکنا - آیات لاولی النهی» آری هلاکت اقوام پیشین براساس دلایلی بود که اگر امروز نیز آن امور باشد، همان هلاکت‌ها خواهد بود.
  - ۹- سنت الهی بر مبنای برنامه و زمان‌بندی و مهلت دادن است و گرنه مجرمان فوراً به هلاکت می‌رسیدند. «و لولا کلمه...» (هر امتی زمانی خاص دارد)
  - ۱۰- ستمکاران بی‌ایمان از تأخیر عذاب الهی مغرور نشوند. «کلمه سبقت من ربک»
  - ۱۱- خداوند، مجرمان را پس از اتمام حجت عذاب می‌کند. «لولا کلمه سبقت من ربک»
  - ۱۲- عمر انسان‌ها براساس برنامه و زمان‌بندی است. «اجل مسمی»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) بقره، ۳۶.

(۳) تفاسیر المیزان و تبیان.

طه

- «۱۳۰» فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ
- پس بر آنچه می‌گویند، شکبیا باش و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن با ستایش پروردگارت (او را) تسبیح کن و (همچنین) برخی از اوقات شب و اطراف روز را تسبیح بگویی، باشد که خشنود شوی. نکته‌ها:
- خداوند در قرآن کریم، ۱۹ مرتبه پیامبر صلی الله علیه و آله را به صبر، فرمان داده است.
- این آیه همچون آیه‌ی «واستعینوا بالصبر والصلوة» (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله را به شکبیایی و حمد و ستایش پروردگار دعوت می‌کند، و گرچه مخاطب این آیه ظاهراً پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما بدیهی است که آیه جنبه عمومی دارد.
- بر طبق بعضی از روایات (۲) و نظر برخی از مفسرین، این آیه با نمازهای یومیه و شبانه روزی تطبیق دارد و مراد از «اطراف النهار» نوافل روزانه است. پیام‌ها:
- ۱- توجه به تدبیر خداوند و قانون‌مند بودن کفر و عذاب و توجه به سنت‌های الهی، مقدمه‌ی صبر و تسبیح و تحمید است. «فاصبر» (با توجه به آیات قبل)
  - ۲- صبر در امور باید به اندازه‌ی مشکلات باشد. «فاصبر علی ما یقولون»

- ۳- حمد و تسبیح الهی وسیله‌ای برای تقویت روحیه در مقابل لجاجت‌ها و تبلیغات دشمن است. «فاصبر - سَبِّح»
- ۴- تنزیه خداوند از راه ستایش و حمد او است. «سَبِّح بحمد»
- ۵- پیرایش از بدی‌ها بر آرایش به خوبی‌ها مقدم است. تسبیح بر تحمید تقدم دارد. «سَبِّح بحمد»
- ۶- قرآن برای بیان زمان انجام تکالیف، از ابزار و معیارهای طبیعی استفاده کرده است. «قبل طلوع... و قبل غروبها»
- ۷- تسبیح و حمد الهی قبل از طلوع و غروب آفتاب اثر خاصی دارد. «قبل طلوع... و قبل غروبها»
- ۸- اوقات خود را با یاد خدا پر کنیم تا زمینه‌ای برای سایر افکار باقی نماند. «قبل طلوع - قبل غروب - آناء اللیل - اطراف النهار»
- ۹- شب، تنها برای استراحت و خواب نیست، باید بخشی از آن را به عبادت اختصاص داد. «و من آناء اللیل»
- ۱۰- اگر ذکر خدا با سایر شرایط انجام شود، نتیجه بخش خواهد بود. «لعلک» (۳)
- ۱۱- مقام رضا، بالاترین درجه‌ی تکامل است. «لعلک ترضی»
- (تکامل دارای درجاتی است: اول: صبر «فاصبر»، دوم: تنزیه خداوند «وسَبِّح... فسَبِّح»، سوم: سپاس و ستایش پروردگار «فسَبِّح بحمد ربِّک»، چهارم: رضا به قضای الهی. «لعلک ترضی»)

(۱) بقره، ۴۵.

(۲) کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

(۳) کلمه‌ی «لعل» به معنای آن است که رسیدن به این غنچه، چند درصد است نه صد در صد و این به خاطر آن است که یاد خدا به تنهایی کافی نیست، بلکه تلاش، وحدت، اخلاص و سایر شرایط باید جمع شود تا نتیجه صد در صد باشد.

طه

«۱۳۱» وَلَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آنها داده‌ایم، چشم مدوز که (این) شکوفه و جلوه‌ی زندگی دنیاست (و ما می‌خواهیم) تا آنها را در آن بیامائیم و (به یقین) روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است. نکته‌ها:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هر کس چشم به دست مردم داشته باشد، غم او طولانی گردد و غیظش باقی ماند. (۱)

گرچه قرآن کریم، مال دنیا را خیر (۲)، فضل (۳) و زینت (۴) می‌داند و بهره‌مندی از آن را حلال و مجاز می‌شمارد، لیکن دلبستگی شدید به آن را مذمت می‌کند. چرا که زندگی دنیا مثل یک غنچه، عمری کوتاه دارد و با یک نسیم از بین می‌رود. پیام‌ها:

۱- رسیدن به مقام رضایت از خداوند، در صورتی است که به زرق و برق دنیا خیره نشوی. (آری کسی که جذب جلوه‌های مادی شد، احساس کمبود و تبعیض می‌کند و از خدا راضی نمی‌شود) «لعلک ترضی، لا تمدن عینیک»

۲- انسان به طور طبیعی به سوی مادیات گرایش دارد، اما باید آن را مهار کند. «لا تمدن»

۳- نگاه، مقدمه جذب و دلبستگی است. «لا تمدن عینیک»

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

۴- رهبری امت نباید چشم داشتی به مال دیگران و توجهی به مادیات داشته باشد و مقهور و شیفته‌ی دنیای پر زرق و برق دیگران شود. «لا تمدن عینیک»

۵ - جلوه‌های مادی حتی برای انبیا می‌تواند خطر ساز باشد. «لا تمدن عینیک»

- ۶- همه‌ی متاع‌های دنیوی و وسایل کامیابی، نعمت الهی محسوب نمی‌شوند. «مَتَّعْنَا نَه، «انعمنا»
- ۷- همه‌ی کافران، کامیاب نیستند. «ازواجاً منهم»
- ۸- جلوه‌های زندگی دنیوی همچون غنچه و شکوفه‌ای است که هرگز گل نمی‌شود. «زهره‌ الحیوة الدنیا»
- ۹- جلوه‌های زندگی دنیا، ابزار آزمایش انسان‌هاست. «لنفتنهم فیه»
- ۱۰- به آنچه در خود داریم بیندیشیم، نه آنچه در دست دیگران می‌بینیم. «رزق ربِّک خیر»
- ۱۱- رزق دادن از شئون ربوبیت خداوند است. «رزق ربِّک»
- ۱۲- همه‌ی دارایی‌های انسان رزق او نیست. چون بسیاری از کسانی که همه نوع امکانات دارند، امّا بهره خودشان کم است. «لا تمدن... متّعنا... رزق ربِّک خیر»
- ۱۳- ملاک ارزش هر چیز دو امر است؛ یکی خیر بودن و دیگری پایدار بودن. «خیر و ابقی»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) ان ترک خیراً بقره، ۱۸۰.

(۳) و ابتغوا من فضل الله جمعه، ۱۰.

(۴) المال و البنون زینة الحیوة الدنیا» کهف، ۴۶.

طه

«۱۳۲» وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبْرٍ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى

و خانواده‌ها را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم، (بلکه) ما تو را روزی می‌دهیم، و سرانجام (نیکو) برای (اهل) تقوا است. نکته‌ها:

در روایات متعددی آمده است که پس از نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه وآله تا چندین ماه در خانه‌ی حضرت علی و فاطمه علیهما السلام را می‌زدند و در آستانه در می‌فرمودند: «الصلاة» آنگاه به قرائت آیه تطهیر می‌پرداختند. (۱)

هرگاه وضع زندگی رسول خدا صلی الله علیه وآله تنگ می‌شد، این آیه را تلاوت می‌فرمود، آنگاه به افراد خانه دستور می‌دادند تا نماز بخوانند. (۲)

«اصطبر علیها» یعنی هم در انجام نماز وهم در امر به آن تأکید و پایداری کن. پیام‌ها:

۱- امر به معروف از کسانی اثر بیشتری دارد که خود جذب مادیات نشده باشند. «لا تمدن... و امر اهلک»

۲- رهبر جامعه‌ی اسلامی نباید از خانواده خود غافل باشد. «و امر اهلک بالصلاة»

۳- مرد نسبت به سرنوشت فکری و دینی خانواده خود مسئول است و تنها رعایت امور مادی آنان کافی نیست. «و امر اهلک»

۴- یکی از مهم‌ترین زمینه‌های امر به معروف، خانواده و نزدیکان انسان است. «و امر اهلک...» (دایره‌ی اهل، به زن و فرزند منحصر نیست، بلکه همه‌ی افراد خاندان را شامل می‌شود).

۵- مبلغ باید در مرحله‌ی اول به تبلیغ خانواده خود بپردازد. «و امر اهلک»

۶- اولین مرحله‌ی تربیت، کانون خانواه است. «و امر اهلک»

۷- فرمان به نماز از میان سایر واجبات، رمز بیمه شدن اعضای خانواده است. «و امر اهلک بالصلاة»

۸- برای عدم وابستگی به زرق و برق دنیا، به نماز پناهنده شویم. «لا تمدن... و امر اهلک بالصلاة»

۹- یکی از مصادیق روشن و بلند معروف، نماز است. «و امر اهلک بالصلاة»

- ۱۰- موضوع نماز در خانواده دارای اهمیت خاصی است، باید والدین بر آن اصرار کنند. (۳) «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»  
 ۱۱- امر به معروف، مداومت و پایداری لازم دارد. «اصطبر علیها»  
 ۱۲- خداوند از عبادت ما سودی نمی‌برد، ثمره‌ی آن به خود ما باز می‌گردد. «لانسئلك رزقا»  
 ۱۳- سفارش به نیکی‌ها باید جدی و همراه بیان آثار باشد. «وامر اهلك... والعاقبة للتقوى»  
 ۱۴- نماز، زمینه‌ساز پاکدامنی و تقواست. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ... والعاقبة للتقوى»  
 ۱۵- حسن عاقبت در سایه‌ی تقوای الهی است، نه مادیات. «والعاقبة للتقوى»

(۱) تفاسیر کبیر فخررازی و درالمنثور و مجمع‌البیان.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) در تحقیقاتی که از جامعه‌ی دانش‌آموزی و نوجوان و جوان شده است، درصد بالایی از آنان علت توجه به نماز خود را توجه خانواده‌های خویش به آن دانسته‌اند.

طه

«۱۳۳» وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بَآيَةٌ مِّن رَّبِّهِ أَوْلَمَ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى

و (کافران) گفتند: چرا (پیامبر) از جانب پروردگارش معجزه و نشانه‌ای برای ما نمی‌آورد؟ آیا دلیل و نشانه روشن در کتب قبلی برایشان نیامده (که ایمان نیاورند؟) نکته‌ها:

مشرکین توقع داشتند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز معجزه‌ای همانند عصای موسی و شکافتن دریا بیاورد، اما خداوند می‌فرماید: مگر نمی‌دانید که معجزه‌ی قرآن، از تمام معجزات قبلی بالاتر است، با این وجود مگر در برابر همان معجزات لجاجت نکردند؟!

مراد از «صحف اولی» تورات و انجیل و زبور است. پیام‌ها:

۱- به درخواست‌هایی که جنبه‌ی بهانه‌جویی دارد، نباید توجه کرد. «فاصبر علی ما یقولون... و قالوا لولا یأتینا...» (این خصیصه‌ی انسان‌های لجوج و متکبر است که معجزات و دلایل روشن موجود (قرآن) را کنار می‌گذارند و از سر لجاجت دلیل دیگر طلب می‌کنند.)

۲- نوع معجزه مهم نیست، روحیه پذیرش لازم است. «لولا یأتینا... او لم تأتیم»

طه

«۱۳۴» وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَهُمْ بَعْدَآبٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَنَخْزَى

و اگر ما آنان را قبل از (آمدن پیامبر و نزول قرآن) با عذابی هلاک می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم. پیام‌ها:

۱- بعثت انبیاء علیهم السلام برای اتمام حجت است، تا مردم بی‌خبری خود را بهانه قرار ندهند. «لولا ارسلت...»

۲- تا قانون ابلاغ نشود، جریمه و کیفر عادلانه نخواهد بود. «لولا ارسلت...»

۳- تبلیغ دین واجب است، خواه مردم توجه کنند یا نکنند. زیرا در غیر این صورت آنان حق اعتراض خواهند داشت. «لولا ارسلت...»

۴- پیروی از انبیا کلید عزت و آبرومندی است. «من قبل ان نذلَّ و نخزی»

طه

«۱۳۵» قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى

بگو: هر یک (از ما و شما) در انتظاریم، پس انتظار بکشید که به زودی خواهید دانست یاران راه راست کیانند و چه کسی راه یافته است. نکته‌ها:

مراد از «اصحاب الصراط السوئی» امامان معصوم علیهم السلام و منظور از «من اهتدی» یاوران آنها می‌باشد. (۱)

امام کاظم علیه السلام درباره آیه «مَنْ اصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى» فرمودند: راه راست، راه قائم علیه السلام ما است و هدایت یافته آن کسی است که به اطاعت او هدایت شود. (۲) پیام‌ها:

۱- پیامبر مامور انداز و هشدار است. «فترَبَّصُوا»

۲- گذشت زمان و تاریخ همه چیز را روشن می‌کند. «فستعلمون»

۳- کفار خود را هدایت یافته می‌پندارند. «فستعلمون من اهتدی»

۴- اسلام مکتب اعتدال و مسلمانان هدایت یافتگانند. «من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی»

(۱) تفسیر فرقان.

(۲) تأویل الایات، ص ۳۱۷.

## الأنبياء

سیمای سوره انبیا

سوره‌ی انبیا، مکی است و یکصد و دوازده آیه دارد. در این سوره به داستان شانزده نفر از پیامبران که مورد عنایت پروردگار واقع گردیده‌اند، اشاره شده است.

برای تلاوت این سوره، برکاتی ذکر کرده‌اند که از جمله آنها، آسان شدن حساب در قیامت و مصافحه با انبیاء علیهم السلام است، به شرط آنکه این تلاوت، عاشقانه «حَبَّالِهَا» و مقدمه‌ی ایمان و عمل باشد. (۱) همچنین در این سوره، وعید و انداز، بیش از وعده و بشارت بکار رفته است. «۱» اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی‌خبری، (از آن) روی گردانند! نکته‌ها:

سؤال: با توجه به اینکه معنای «غفلت» بی‌توجهی نسبت به چیزی، و معنای «اعراض» روی گرداندن با توجه از چیزی است، پس چگونه که در آیه غفلت و اعراض در کنار هم مطرح شده‌اند؟

پاسخ: غفلت و بی‌توجهی دو گونه است:

الف: غفلتی که شخص با هشدار بیدار می‌شود.

ب: غفلتی که مقدمه‌ی اعراض است، یعنی شخص غافل نمی‌خواهد بیدار شود. همچون کسی که خودش را به خواب زده که با صدا زدن نیز چشم خود را باز نمی‌کند.

از آنجا که غالب مردم از معاد و حساب غافلند، خداوند این غفلت را به همه مردم نسبت داده است و گرنه همیشه گروهی از مردم، استثنا هستند. در آیه ۹۷ همین سوره، به اقرار به غفلت از زبان خود مردم نیز اشاره شده است. «یا ویلنا قد کنا فی غفلة من هذا»

نگاهی به مسئله حساب در روز قیامت

آنچه از آیات بدست می‌آید این است که:

۱- همه‌ی افراد مورد سؤال قرار می‌گیرند. «فلنسلنَّ الذین ارسل الیهم ولنسلنَّ المرسلین» (۲)



- ۲- همه‌ی اعمال مورد محاسبه واقع می‌شود. «لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۳)
- ۳- همه‌ی احوال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. «ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله» (۴)
- ۴- از همه‌ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «ان السَّمْعَ و البصر و... کلّ اولئک کان عنه مسئولاً» (۵)
- ۵- از نعمت‌های الهی سؤال می‌شود. «و لتستلنّ یومئذ عن النعم» (۶)
- ۶- همه کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد حاضر خواهند ساخت. «ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره» (۷)
- در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی چون، جوانی، عمر، راه کسب در آمد و هزینه‌ی آن و بویژه مسأله‌ی رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود، حسابرسی خواهد بود. «کفی بناحاسبین» (۸) پیام‌ها:
- ۱- حسابرسی مردم قطعی است. «اقترب» (بکار رفتن فعل ماضی به جای مضارع، نشانه‌ی قطعی بودن است).
- ۲- قیامت و زمان حسابرسی را دور نپنداریم. «اقترب»
- ۳- حساب، برای همه انسان‌هاست. «للناس»
- ۴- نظم و حساب، لازمه‌ی یک زندگی کامل است. «حسابهم» (انسان، پدیده‌ای تصادفی نیست، بلکه موجودی هدفدار و بر مبنای حساب و محاسبه است).
- ۵- گاهی باید برای جذب حواسها، سخن را کوبنده و هشدار دهنده آغاز کرد. سوره با جمله «اقترب للناس حسابهم» شروع شده است.
- ۶- این حساب است که به سراغ انسان‌ها می‌آید، هر چند آنان از حساب، غافل باشند و یا از آن بگریزند. «اقترب للناس حسابهم» و فرمود: «اقترب الناس الی حسابهم»
- ۷- غفلت، زمانی خطرناک است که بر اساس بی‌اعتنایی باشد. «غفله معرضون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) اعراف، ۱۶.

(۳) نحل، ۹۳.

(۴) بقره، ۲۸۴.

(۵) اسراء، ۳۶.

(۶) نحل، ۹۳.

(۷) لقمان، ۱۶.

(۸) انبیاء، ۴۷.

الأنبیاء

«۲» مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ

هیچ پند تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنان نیامد، مگر اینکه آن را شنیدند و (باز) سرگرم بازی شدند. نکته‌ها:

مسأله‌ی قدیم یا حادث بودن کلام خدا، از جمله مسائلی است که در زمان خلفای بنی عباس مطرح شد و مورد جرّ و بحث فراوان قرار گرفت. به نظر می‌رسد که طرح این بحث، بیشتر جنبه سیاسی داشت تا مردم را از امور اساسی و حقایق اصیل اسلامی و برخورد با حکام ستمگر، منصرف سازند. بدیهی است که محتوای قرآن، از علم خداوند سرچشمه گرفته و قدیم است، ولی الفاظ آن که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده، حادث و جدید است. به هر حال، این گونه مباحث، مشکلی را از افراد و جامعه حل

نمی‌کند و امامان ما نیز از آن پرهیز داشته‌اند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- تذکرات الهی با تداوم و تکرار همراه است. «ما یأتیهم» (فعل مضارع)
- ۲- تذکر و تربیت، ملازم یکدیگرند. «ذکر من ربهم»
- ۳- قرآن، مایه‌ی ذکر است. «ذکر من ربهم»
- ۴- نوآوری در تذکر، یک ارزش است. «ذکر من ربهم محدث»
- ۵- گوش دادن و فهمیدن کافی نیست، پذیرش و عمل لازم است. «استمعوه و هم یلعبون»
- ۶- سرچشمه لهو و لعب، غفلت و اعراض است. «فی غفلة معرضون - یلعبون»
- ۷- زندگی به دور از وحی و یاد الهی، بازبچه‌ای بیش نیست. «و هم یلعبون»

(۱) تفسیر نمونه.

الأنبياء

«۳» لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ

- در حالی که دل‌های آنان (از حق، غافل و به چیز دیگری) سرگرم است و کسانی که (کافر شدند و به خود) ستم کردند، مخفیانه نجوی می‌کنند که آیا این (مرد) جز بشری مثل شماست؟ آیا با اینکه می‌بینید به سوی سحر می‌روید؟! پیام‌ها:
- ۱- سرگرمی به مسائل بی ارزش انسان را از توجه به مسائل اصلی مثل حساب و قیامت غافل می‌کند. «و هم فی غفلة... لاهیه قلوبهم»
  - ۲- افراد منحرف، انحراف خود را توجیه می‌کنند. «بشر مثلکم افتاتون السحر»
  - ۳- تا دل از خدا غافل نشود، انسان، آیات الهی را به بازی نمی‌گیرد. «یلعبون - لاهیه قلوبهم»
  - ۴- مخالفان انبیا، در پنهان توطئه می‌کنند و معجزات را سحر و جادو می‌شمرند. «و اسروا النجوى - افتاتون السحر»
  - ۵- کفار با پوشاندن حقایق، نسبت به خود و دیگران ظلم می‌کنند. «ظلموا»
  - ۶- تهمت ستمگران به انبیا نشانه آن است که مکتب انبیا ظلم ستیز است. «الذین ظلموا... هل هذا الابشر»
  - ۷- زندگی انبیا در میان مردم و بسیار ساده و عادی بود. «بشر مثلکم»

الأنبياء

«۴» قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(پیامبر) گفت: پروردگار من، هر سخنی که در آسمان و زمین باشد می‌داند. او شنوای داناست. پیام‌ها:

- ۱- پیامبران در مقابل توطئه‌ها و تهمت‌ها، به خداوند توکل می‌کنند. «قال ربی يعلم القول»
- ۲- هر چند دشمنان، در توطئه، نجوا و مخفی کاری می‌کنند «و اسروا النجوى»، اما خداوند همه چیز را می‌داند و پنهان و آشکار، برای او یکی است. «يعلم القول في السماء والارض»
- ۳- توجه به علم خداوند، سبب کنار گذاشتن توطئه‌ها و نجوی‌ها است. «و اسروا النجوى... ربی يعلم...»

الأنبياء

«۵» بَلْ قَالُوا أَضْغَتْ أَحْلَمَ بَلِ افْتَرِيهِ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ

- (کفار) گفتند: (آنچه محمّد آورده، وحی نیست) بلکه خواب‌های آشفته است، بلکه آنها را به دروغ به خدا نسبت داده، بلکه او یک شاعر است، پس (اگر راست می‌گوید) باید همان گونه که (پیامبران) پیشین (با معجزه) فرستاده شده بودند، او برای ما معجزه‌ای بیاورد. نکته‌ها:

کلمه «اضغاث» جمع «ضَغَث» به معنای دسته و مجموعه و «احلام» جمع «حُلْم» به معنای خواب است. «اضغاث احلام» به معنای مجموعه خواب‌های پراکنده است.

کفار از پیامبر اسلام معجزاتی همچون معجزات موسی و عیسی می‌خواستند، ولی هدفشان بهانه‌جویی بود. زیرا انتخاب نوع معجزه وابسته به حکمت الهی است نه هوسهای مردم. پیام‌ها:

۱- تناقض گویی کفار نشانه‌ی بی‌منطقی آنان است. «بل... بل... بل...»

۲- دشمن به وارد کردن یک تهمت قانع نمی‌شود. «بل... بل... بل...» (او از همه راه‌ها ضربه می‌زند «اسرّوا النجوى... هل هذا الا بشر... بل هو شاعر» و تهاجم تبلیغاتی و اتهامات پی در پی، از شیوه‌های اصلی کار دشمن است.)

۳- دشمن با همه‌ی تهمت‌هایی که می‌زند، اما از درون دچار تردید است. (۱) «بل... بل... بل... فلیأتنا بایه»

۴- مشرکین هم می‌دانند که لازمه‌ی نبوت، آوردن معجزه است. «فلیأتنا»

۵- مردم، خواهان معجزه‌ی حسی هستند. «فلیأتنا بایه»

(۱) تفسیر المیزان.

الأنبياء

«۶» مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّن قَوْمٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ

تمام آبادی‌هایی که پیش از اینها هلاکشان کردیم، تقاضای این گونه معجزات را کردند، ولی همین که پیشنهادشان عملی شد ایمان نیاوردند، پس آیا اینان ایمان می‌آورند؟

الأنبياء

«۷» وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و (ای پیامبر! به آنان بگو): ما (هیچ پیامبری را) پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه (آنها نیز) مردانی بودند که ما به ایشان وحی می‌کردیم، پس اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع (و اهل کتب آسمانی) بپرسید. نکته‌ها:

در آیات قبل، کفار می‌گفتند: «هل هذا الا بشرٌ مثلکم؟» آیا این مرد، جز بشری مثل شماست؟ در این آیه خداوند می‌فرماید: نه تنها این پیامبر صلی الله علیه وآله بلکه تمام انبیای پیشین نیز انسان‌هایی بودند که به آنان وحی می‌شده است. بشر بودن با پیامبری منافاتی ندارد.

چون مشرکین با اهل کتاب رابطه خوبی داشتند، خداوند به آنان می‌فرماید: از اهل کتاب (یهود و نصاری) سؤال کنید.

سؤال از اهل ذکر و رجوع به کارشناس، یک اصل عقلایی است و در این آیه مراد از اهل ذکر علمای یهود و نصاری هستند. در روایات سفارش شده که هر کجا متحیر شدید از اهل بیت پیامبر علیهم السلام سؤال کنید که آن بزرگواران مصداق کامل اهل ذکر هستند.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: نه عالم اهل سکوت و کتمان باشد و نه جاهل خاموش. «لاینبغی للعالم أن یسکت علی علمه ولا ینبغی للجاهل أن یسکت علی جهله و قد قال الله تعالی: فاسئلوا اهل الذکر...» (۱) پیام‌ها:

۱- سنت الهی این است که هر کجا کفر و لجاجت باشد قهر الهی خواهد بود. «ما آمنت... اهلکناهم» (ایمان سبب حفظ و بقای جوامع بشری است.)

۲- با دیده‌ی عبرت به تاریخ بنگریم. «أفهم یؤمنون»

۳- تمام انبیا از مردان بوده‌اند. «و ما ارسلنا قبلك الا رجالا»

- ۴- به همه‌ی انبیا وحی می‌شده و علم آنان از همین سرچشمه است. «نوحی الیهم»
- ۵- سؤال و پرسش، سفارش دین است. «فاستلوا»
- ۶- سؤال باید برای فهمیدن باشد، نه چیز دیگر. «فاستلوا... ان کنتم لا تعلمون»
- ۷- تا از اهلش نپرسیم، به علم نمی‌رسیم. «فاستلوا اهل الذکر...»
- ۸- در مسائل اعتقادی و دینی تا رسیدن به علم، کاوش و تحقیق کنیم. «فاستلوا...»
- ۹- عالم باید در دسترس باشد تا سؤال از او ممکن باشد. «فاستلوا اهل الذکر»
- ۱۰- اهل علم بودن کافی نیست، اهل ذکر بودن با ارزش است. (بسیارند افراد دانشمندی که از خدا غافلند) «فاستلوا اهل الذکر»
- ۱۱- در هر کاری اهلیت لازم است، داشتن اطلاعات سطحی، تقلیدی و گذرای کارساز نیست. «اهل الذکر»
- ۱۲- بر اهل ذکر، راهنمایی مردم واجب است و گرنه امر به سؤال، لغو و بیهوده خواهد بود. «فاستلوا اهل الذکر»

۱) تفسیر درالمنثور.

الأنبياء

«۸» وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ

و (همچنین) ما آنها را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم و آنان جاویدان نبودند (که نمیرند). نکته‌ها:  
از جمله رموز موفقیت یک رهبر آن است که در امور زندگی، در کنار مردم و همانند با آنان باشد تا مردم با دیدن او و برخوردهای او ساخته شوند. پیام‌ها:

- ۱- انبیا در بعد مادی و نیازهای انسانی هیچ فرقی با سایر مردم ندارند. «ما جعناهم... لا یأکلون»
- ۲- انتظار فرشته بودن انبیا و مصلحین و مریدان، توقعی نابجاست. «ما جعناهم...»
- ۳- ترک غذا و همسر، خواست خدا و ادیان الهی نیست. «ما جعناهم... لا یأکلون»
- ۴- مرگ فراگیر است، حتی پیامبران هم ابدی نیستند. «ما کانوا خالدین»

الأنبياء

«۹» ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ

سپس ما به وعده‌ای که به آنان داده بودیم، وفا کردیم. پس آنان و هر که را خواستیم، نجات دادیم و اسراف کاران را هلاک نمودیم. نکته‌ها:

این آیه در مقام تسلیت و دلداری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، که ما به وعده‌های خود در مورد نجات مؤمنان وفا می‌کنیم. پیام‌ها:

- ۱- وعده پیروزی که خداوند به انبیا داده، حتمی است. «ثم صدقناهم الوعد»
- ۲- وعده‌ی خداوند به انبیا نجات آنان و هلاکت مخالفان آنهاست. «فانجیناهم... و اهلکنا»
- ۳- کیفرهای الهی، نتیجه‌ی اعمال خودماست. «اهلکنا المسرفین»
- ۴- اسراف، زمینه ساز هلاکت است. و هلاکت، سرنوشت همه‌ی اسراف کاران است. «المسرفین»

الأنبياء

«۱۰» لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

همانا بر شما کتابی نازل کردیم که در آن وسیله‌ی تذکر شماست، آیا نمی‌اندیشید؟! نکته‌ها:

کلمه «ذکرکم» یا به معنای وسیله‌ی تذکر است و یا به معنای مایه‌ی عزت و نام شما. کلمه‌ی «ذکر» در لغت به معنای شرافت و شهرت نیز آمده است. (۱)

امام کاظم علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: مراد از جمله‌ی «فیه ذکرکم» آن است که در کتاب ذکر شده که اطاعت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام است. (۲) یعنی عزت و شرف شما در اطاعت از امام پس از پیامبر است. پیام‌ها:

۱- کتاب و قانونی سبب رشد و بیداری است که از سوی خداوند باشد. «انزلنا - فیه ذکرکم»

۲- قرآن، دارای موقعیت والا و جایگاه بلندی است. «کتاباً» (۳)

۳- یکی از اهداف نزول کتب آسمانی، تذکر و کرامت بخشیدن به انسان‌هاست. «فیه ذکرکم»

۴- تاریخ گذشته‌ی انسان و سرنوشت و آینده‌ی او در قرآن ترسیم شده است. «فیه ذکرکم»

۵- قوم عرب و سرزمین حجاز از برکت قرآن، عزیز و نامدار شد. «فیه ذکرکم»

۶- اگر انسان‌ها بیندیشند، حتماً دست نیاز به سوی وحی و کتاب آسمانی دراز خواهند کرد. «أفلا تعقلون»

۷- از تمایلات فطری مردم برای ارشاد آنان کمک بگیریم. (هر کس میل دارد نامش در تاریخ به خوبی و کرامت بماند، خدا در

این آیه می‌فرماید: کتابی برای شما فرستادیم که نامتان بماند.) «فیه ذکرکم»

۸- تکذیب انبیاء، بی‌خردی است. زیرا معارف قرآن هماهنگ با عقل است. «انزلنا کتاباً... أفلا تعقلون»

(۱) قاموس المحيط.

(۲) تأویل الآیات، ص ۳۱۹.

(۳) تنوین در کلمه‌ی «کتاباً» نشانه‌ی عظمت و بزرگی است.

الأنبياء

«۱۱» وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ

و ما چه بسیار آبادی‌هایی را در هم شکستیم که مردمش ستمگر بودند و پس از آنها قومی دیگر را پدید آوردیم. پیام‌ها:

۱- هلاکت بدنبال ظلم، یک سنت الهی است. «کم»

۲- هر کس قانون الهی را بشکند، شکسته می‌شود. «قصمنا» (کلمه‌ی قصم به معنای شکستن شدید است).

۳- انسان‌ها خود، سرنوشت خویش را رقم می‌زنند. «قصمنا - ظالمه»

۴- اگر ظلم به صورت یک سیره و روش در آید، قهر الهی را در پی خواهد داشت. «كانت ظالمه» لکن اگر ظلمی مداوم نباشد و

انسان با متوجه شدن آن توبه کند آن قهر را به دنبال نخواهد داشت).

۵- نابود ساختن و ایجاد کردن، برای خداوند تفاوتی ندارد. «قصمنا... انشأنا»

الأنبياء

«۱۲» فَلَمَّا أَحْسُوا بِأَسْنَاءِ إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ

پس چون (قوم ستمگر) قهر ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند.

الأنبياء

«۱۳» لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أَتَرْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ

(اما خطاب رسید که) فرار نکنید! و به خانه‌هایتان و آنچه در آن کامیاب بودید باز گردید، شاید مورد سؤال قرار گیرید.

الأنبياء

«۱۴» قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

(و چون عذاب ما را جدی دیدند) گفتند: ای وای بر ما! همانا ما ستمکار بودیم.

الأنبياء

«۱۵» فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَمِدِينَ

و پیوسته، این سخن آنان بود تا ما آنها را درو کرده و خاموش و بی حرکت ساختیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «حصید» به معنای محصود یعنی درو شده است. کلمه «خامد» به معنای خاموش شدن است.

در اینکه مراد از «مورد سؤال قرار گیرید» چیست؟ ممکن است این باشد که خودتان از یکدیگر، یا فقرا از شما، یا تاریخ آینده از شما سؤال کند. والله العالم. پیام‌ها:

۱- عذابی که بر جوامع ستمگر نازل می‌شود تدریجی است. «فَلَمَّا أَحْسَوْا» (احساس در مورد دیدن آثار قهر است که به تدریج پیدا می‌شود).

۲- هیچ کس را در مقابل قهر خداوند، تاب مقاومت نیست. «یرکضون» (مغرورها نیز بهنگام خطر، صحنه را خالی کرده و می‌گریزند).

۳- از قهر الهی نمی‌توان فرار کرد. «لا ترکضوا»

۴- کامیابی می‌تواند زمینه‌ساز ظلم و طغیان باشد. «ما اترفتم فیه»

۵- باید مجازات را در محل وقوع جرم اجرا کرد، شاید مورد سؤال واقع شوند. «لعلکم تستلون»

۶- ستمگران سرانجام مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. «تستلون»

۷- پایان ظلم، پشیمانی است. «یا ویلنا»

۸- عاقبت، وجدان‌های خفته، بیدار و منکران حقیقت، بر آن اقرار خواهند کرد. «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»

۹- به هنگام نزول بلا، ناله‌ها از اثر می‌افتد. «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ...»

۱۰- کفر و ظلم، سرنوشتی همچون گیاهان درو شده و بی‌جان برای انسان به ارمغان می‌آورد. «حصیداً خامدین»

۱۱- جا و جنجال‌های تبلیغاتی، ستایش‌ها و تملق‌ها، و تهدیدها و ارباب‌ها در محضر الهی محکوم به خاموشی است. «خامدین»

۱۲- ظلم مستمر، عذاب الهی را در پی دارد. «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ... حصیداً خامدین»

الأنبياء

«۱۶» وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِينِينَ

و ما، آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست برای بازی نیافریدیم.

الأنبياء

«۱۷» لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَعِلِينَ

(و) اگر چنانچه (بر فرض محال) می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم و بازیگر بودیم، هر آینه آن را از پیش خود (و متناسب با خود) انتخاب می‌کردیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «لو» در لغت عرب در مورد کارهای محال آورده می‌شود و چون در اینجا لهو برای خداوند محال است، آن کلمه بکار رفته است.

در این آیات، ابتدا خداوند می‌فرماید: ما «لاعب» نیستیم و سپس در ادامه بجای آنکه بفرماید: «لو اردنا أن نتخذ لعباً» فرمود: «أن نتخذ لهواً»، بنابراین معلوم می‌شود که جوهره‌ی لهو و لعب یکی است، لذا در تفسیر المیزان می‌خوانیم: کار منظم و شکل یافته‌ای

که با اهداف خیالی همچون افعال کودکان صورت می‌پذیرد، «لعب» نام دارد، ولی همین که این کارهای خیالی به جدی رسید که انسان را از امور اصلی باز داشت و به صورت سرگرمی در آمد، به آن «لهو» می‌گویند و این هر دو در مورد خداوند، بی‌معنا و باطل است.

در قرآن مجید بارها بر این مسئله تأکید شده است که جهان هستی بازیچه نیست و هدفدار آفریده شده است. از جمله، آیه ۱۲ سوره‌ی طلاق، هدف را ایمان انسان‌ها دانسته و می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ... لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَادِحٌ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» خداوند آسمان‌های هفتگانه و مثل آنها زمین را خلق کرد ... تا شما بدانید که او بر هر کاری قادر است و علم او بر هر چیزی احاطه دارد. البته تحقق این هدف با تفکر در هستی و درس گرفتن و اقرار بر آنست. در معنای این جمله که «اگر بنا داشتیم سرگرمی برای خود بگیریم، قطعاً از پیش خود این کار را می‌کردیم» چند معنا گفته شده است:

الف: آفریدن هستی، بر فرض برای سرگرمی باشد، کار اوست نه بت‌ها.

ب: بر فرض بنای سرگرمی داشتیم از فرشتگان و مقربان در گاه خود سرگرمی درست می‌کردیم و کاری به جهان مادیات و طبیعت نداشتیم.

امام صادق علیه السلام با استناد به آیه، انسان را از انجام کارهای لهو، نهی فرمودند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- هستی هدفدار است. «و ما خلقنا ... لاعین» (اگر آفرینش، بیهوده نیست، پس مرگ هم، نیستی و پایان کار محسوب نمی‌شود).
- ۲- کسی که هدفش بازیگری است، وسایل بازی می‌سازد، نه جهان بی‌نهایتی که تنها، سلول و اتم آن عصرها و نسل‌ها را به مطالعه پیرامون آن واداشته است. «و ما بینهما لاعین»
- ۳- اگر بر فرض محال بنای خداوند بر بازی و کار لغو بود، باید آن را متناسب با ذات خود می‌آفرید، (نه مادیات و اجسام). (۲) «لا تَخْذَنَاهُ مِن لَّدُنَّا»
- ۴- اگر بر فرض محال، خداوند هدف بازیگری داشت، دیگر کاری به خلقت انسان نداشت، این همه انبیا را بزحمت نمی‌انداخت، امر و نهی نمی‌کرد و ثواب و عقابی مقرر نمی‌داشت. «لو اردنا أن نَتَّخِذَ لَهُوًّا لَّاتَخْذَنَاهُ مِن لَّدُنَّا»

(۱) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۶.

(۲) تفسیر صافی.

الأنبياء

«۱۸» بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

(این چنین نیست)، بلکه ما حق را بر باطل می‌کوبیم تا مغز آن را در هم بشکنند، پس بی‌درنگ، باطل محو و نابود می‌شود. و وای بر شما از آنچه (خداوند را به آن) توصیف می‌کنید (و نسبت لهو و لعب و بیهوده کاری می‌دهید). نکته‌ها:

کلمه «قَذَف» به معنای پرتاب از راه دور و با سرعت و قدرت است و کلمه «دمغ» نیز به ضربه‌ای گفته می‌شود که به سر می‌خورد و تا مغز اثر می‌گذارد.

کلمه «وَيْل» به معنای عذاب و هلاکت است و در جایی بکار می‌رود که مورد استحقاق هلاکت را داشته باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- پیروزی حق، اراده و خواست خداوند و جلوه‌ای از هدفداری نظام آفرینش است. «بل نقذف بالحق»

۲- برخورد حق با باطل باید تهاجمی باشد نه تدافعی. «نقذف»

۳- سنت خداوند بر نابودی و محو باطل است. «نقذف - فیدمغه»

- ۴- حقّ بر باطل پیروز است. «فاذا هو زاهق»
- ۵- محو شدن باطل با حضور حقّ در جبهه است. «نقذف بالحقّ علی الباطل»
- ۶- در مبارزه علیه باطل باید سرعت، قدرت و هدف گیری درست مراعات شود. «نقذف - فیدمغه»
- ۷- باطل باید به کلّی نابود شود، نه آنکه نیمه جانی داشته باشد. «یدمغه»
- ۸- باطل رفتنی است. «فاذا هو زاهق»
- ۹- حکومت چند روزهی باطل، بر اساس سنت مهلت دادن الهی است و عاقبت از آن متقین و اهل حقّ است. «فاذا هو زاهق»
- ۱۰- وای بر کسانی که آفرینش را بازیچه می‌دانند. «و لکم الویل ممّا تصفون»

(۱) لسان العرب.

الأنبياء

«۱۹» وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ

و برای اوست هر که در آسمان‌ها و زمین است، و کسانی که نزد او هستند (فرشتگان) از (برای) عبادت او تکبر نمی‌ورزند و خسته و درمانده نمی‌شوند.

الأنبياء

«۲۰» يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ

آنان شبانه روز بی آنکه سستی ورزند، خداوند را به پاکی می‌ستایند.

الأنبياء

«۲۱» أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْسِرُونَ

آیا خدایانی که (کفار) از زمین انتخاب کرده‌اند، مردگان را زنده می‌کنند؟ نکته‌ها:

در مالکیت مجازی، هر چه انسان به مولی نزدیکتر می‌شود، کمتر حساب می‌برد و لذا گاهی هم خلاف می‌کند ولی در مالکیت حقیقی، هر چه انسان به معبود نزدیکتر می‌شود، بیشتر عبادت می‌کند. (۱) «و من عنده لا يستكبرون» در خطبه‌ی اوّل نهج‌البلاغه درباره‌ی ملائکه آمده است: «لا يغشاهم نوم العيون و لا سهو العقول و لا فترة الابدان و لا غفلة النسيان» یعنی خواب، فراموشی، خستگی و غفلت در ملائکه نیست. پیام‌ها:

۱- مالکیت حقیقی جهان هستی، تنها از آن خداوند است. «و له من فی...» (پس اکنون که مملوک او هستیم، به وظیفه‌ی بندگی خود عمل کنیم.)

۲- عبادت و بندگی منحصر به انسان نیست. «و من عنده...»

۳- در آسمان‌ها موجوداتی با شعور هستند. (کلمه «مَین» در جمله «مَین فی السّموات» که در مقابل «مَن عنده» آمده، نشانه‌ی موجوداتی باشعور، غیر از فرشتگان است.)

۴- بعضی از مخلوقات خداوند به مقام قرب او می‌رسند. «و من عنده»

۵- ریشه‌ی ترک عبادت، تکبر است. «لا يستكبرون عن عبادته»

۶- عبادت، انسان را با فرشتگان همسو می‌کند. «لا يستكبرون عن عبادته»

۷- نشاط، مایه ارزشمندی عبادت است. «لا يستحسرون»

۸- فرشتگان، خواب ندارند. «يسبحون الليل والنهار»



۹- تداوم عبادت، به آن ارزش می‌دهد. «یسبحون اللیل والنهار - لا یفترون»

۱۰- عقائد باطل را زیر سؤال ببریم. «أم اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ»

(۱) تفسیر المیزان.

الأنبياء

«۲۲» لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی جز الله بود، هر آینه آن دو فاسد می‌شدند، پس منزّه است خداوند پروردگار عرش، از آنچه (ناآگاهان) توصیف می‌کنند. نکته‌ها:

اگر به کتابی که نویسنده‌ی آن چند نفر باشند نگاهی دقیق بیندازیم، بخوبی خواهیم دید که جملات، سیاق و محتوای هر قسمت از کتاب با بخش دیگر آن متفاوت است و بدیهی است که هر چه کتاب، بزرگتر و مفصل‌تر باشد، این اختلاف، بیشتر و بارزتر خواهد بود، زیرا بر فرض که در نوشتن یک جمله، یک سطر و یا یک صفحه، هماهنگی تصادفی پیدا شود ولی در کتاب بزرگ هستی، این هماهنگی و نظم بدون پروردگاری یکتا محال است.

سؤال: اگر خدایی یکتا در مصدر امور است، پس تضادهای موجود برای چیست؟

پاسخ: اگر بشود نام آنها را تضاد گذاشت، باید گفت از نوع تضاد دو لبه‌ی قیچی و یا دو کفه‌ی ترازوست که تحت یک تدبیر و برای انجام یک هدف صورت می‌پذیرد و یا مثل حرکت متضاد دو دست یک انسان برای فشار دادن پارچه‌ای است که می‌خواهد آب آن را بگیرد می‌باشد.

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: دلیل یکتایی خداوند چیست؟ حضرت فرمود: «اتّصال التّدبیر و تمام الصنع کما قال الله عزّوجلّ: «لو کان فیهما...» پیوستگی و انسجام تدبیر جهان و کامل بودن آفرینش، دلیل وحدانیت اوست. (۱) این آیه در پاسخ کسانی است که برای هر چیز و هر امری، ربّ، مدبر و خدایی قائل بودند و لذا فرمود: «ربّ العرش» یعنی پروردگار همه هستی، الله است. پیام‌ها:

۱- تعدّد پروردگار، امری محال است. «لوکان» (کلمه «لو» در جایی بکار می‌رود که انجام شدنی نباشد).

۲- خدای آسمان‌ها و زمین یکی است. «فیهما» بر خلاف مشرکین که برای هر کدام از آسمان‌ها و زمین، ربّی قائل بودند، قرآن پروردگار همه را یکی می‌داند. «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله» (۲)

۳- تعدّد در مدیریت، مایه‌ی از هم پاشیدگی و فساد است. «آلهة - لفسدتا»

۴- به هنگام ذکر سخن باطل، تنزیه خداوند لازم است. «لوکان فیهما - فسبحان الله»

۵- تسبیح خداوند باید پس از آگاهی و بر اساس استدلال و منطق باشد نه کورکورانه و از روی لقلقه‌ی زبان. «لوکان فیهما - فسبحان الله» (اول استدلال شد که اگر دو مدیریت بود هستی به فساد کشیده می‌شد سپس تسبیح خدا آمد. «سبحان الله عَمَّا یصفون»)

(۱) توحید صدوق، ص ۲۵۰.

(۲) زخرف، ۸۴.

الأنبياء

«۲۳» لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ

او (خداوند) از آنچه انجام می‌دهد سؤال نمی‌شود، اما آنها (مردم، در انجام کارهایشان) مورد بازخواست قرار می‌گیرند. نکته‌ها: مسئولیت پاسخگویی انسان در قبال کارهایی که انجام می‌دهد، بارها در قرآن مطرح شده است، از آن جمله می‌فرماید: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلْتَهُمْ اِجْمَعِينَ» (۱) به پروردگارت سوگند که از همه‌ی مردم سؤال خواهیم کرد. و یا در جایی دیگر می‌خوانیم: «وَقَفْوَهُمْ اَنْهُمْ مَسْئُولُونَ» (۲) آنها را متوقف کنید، آنها باید بازخواست شوند. به هر حال در روز قیامت، از افکار و نیات، از جوانی و عمر، از درآمد و مصرف، از انتخاب رهبر و اطاعت از بزرگان، سؤال خواهد شد.

سؤال: چگونه است که در آیه دیگری می‌فرماید: از هیچ جنّ و انسی سؤال نمی‌شود؟ «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ اِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (۳) پاسخ: در قیامت صحنه‌ها متفاوت است و هر صحنه‌ای شرایط خاص خود را دارد. مثلاً در یک موقف وقتی از انسان‌ها سؤال شود، آنها می‌توانند با زبان پاسخ گو باشند، اما در موقف دیگر بر لب‌های آنان مهر می‌زنند و دیگر اعضا و جوارح به شهادت بر اعمال می‌پردازند. پیام‌ها:

۱- خداوند، مالک حقیقی و مطلق هستی است و مالک در تصرف در محکومش، مورد مؤاخذه واقع نمی‌شود. «رَبُّ الْعَرْشِ... لَا يَسْئَلُ»

۲- کسی می‌تواند سؤال کند که طلبی و یا حقی داشته باشد و هیچ کس از خداوند طلبی و یا بر او حقی ندارد. «لَا يَسْئَلُ»

۳- کسی می‌تواند از خداوند بازخواست کند که مافوق او و بر او برتری داشته باشد و چنین موجودی نیست. «لَا يَسْئَلُ»

۴- انسان‌ها در قبال کارهایشان مسئول و متعهدند. «وَهُمْ يَسْئَلُونَ»

۵- سؤال و مؤاخذه، بهترین نشانه بر مسئولیت و مهم‌ترین علامت بر آزادی و اختیار انسان‌هاست. (۴) «وَهُمْ يَسْئَلُونَ» (آری انسان مجبور بازخواست نمی‌شود)

زیرا بازخواست و سؤال از شخصی غیر مسئول و مجبور، عقلاً قبیح است.

(۱) حجر، ۹۲.

(۲) صافات، ۲۴.

(۳) الرحمن، ۳۹.

(۴) در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است که خداوند به آدم علیه السلام خطاب فرمود: «یا بن آدم، بمشیتتی کنت انت الذی تشاء لنفسک ما تشاء» یعنی من اراده کرده‌ام که تو با خواست خودت آزاد باشی. (تفسیر صافی)

الأنبياء

«۲۴» أم اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ

آیا آنها (کافران) بجای خداوند (یکتا) خدایان دیگری را گرفته‌اند؟ (پس به آنان) بگو: دلیل تان را بیاورید. این (قرآن) یادنامه‌ی پیروان من و یادنامه کسانی است که پیش از من بوده‌اند (که همه بر نداشتن شریک برای خداوند اتفاق کلمه دارند) اما اکثر مردم، حق را نمی‌دانند، پس (از آن) روی گردانند. نکته‌ها:

علی علیه السلام فرمود: همانا با نزول قرآن به پیامبر، علم پیامبران پیشین و علم اوصیا و علم آنچه که تا قیامت رخ می‌دهد، داده شده است. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کرد که خداوند به پیامبرش می‌گوید: (۱) «هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي...» بنابراین قرآن، حاوی علم ما کان و ما یکون است. پیام‌ها:

۱- هر کس از خداوند واحد دور شود، در دام خدایان متعدّد می‌افتد. «أم اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً»

۲- پیامبر باید با مردم برخورد استدلالی کند واز آنان برهان بخواهد. «قل هاتوا برهانکم»

- ۳- توحید، دارای دلیل است، «لو كان فيهما...» اما شرك هیچ دلیلی ندارد. (۲) «هاتوا برهانکم»  
 ۴- در اصول عقاید نمی‌توان تقلید کرد. «هاتوا برهانکم»  
 ۵- توحید پیام تمام کتب آسمانی است. «ذکر من معی و ذکر من قبلی»  
 ۶- کتب آسمانی مایه زنده شدن فطرت خفته و یادآور دانسته‌های فراموش شده است. «ذکر من معی و ذکر من قبلی»  
 ۷- در فضای جهل، نه اقبال اکثریت ارزش دارد و نه اعراض آنها. «اکثرهم لا يعلمون الحق فهم معرضون»

(۱) تفسیر فرات، ص ۲۶۱.

(۲) چنانکه در آیه دیگر می‌خوانیم: «و من يدع مع الله الها آخر لا برهان له» مؤمنون، ۱۱۷.

الأنبياء

«۲۵» وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ

و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس (تنها) مرا پرستید. نکته‌ها:  
 اگر چه خداوند در آیه ی ۴۰ سوره احزاب بطور صریح مسأله‌ی خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مطرح فرموده که «ما كان محمداً اباً احدٍ من رجالكم ولكن رسول الله و خاتم النبيين» ولی باز به طرق مختلف بر آن اشاره کرده است. از آن جمله اینکه بیش از ۳۰ مرتبه در عبارت‌های مختلف، کلمه‌ی «من قبلک» ذکر شده ولی حتی برای یکبار هم کلمه‌ی «من بعدک» نیامده است.  
 پیام‌ها:

۱- رسالت، همراه با دریافت وحی است. «ما ارسلنا ... من رسول الا نوحى اليه»

۲- توحید در رأس برنامه همه‌ی انبیای الهی بوده است. «ما ارسلنا ... الا نوحى اليه انه لا اله الا انا»

۳- عمل باید بر مبنای اعتقاد باشد، اول مَبْنَى، دوم بِنَا. (ابتدا توحید در الوهیت، سپس توحید در عبادت) «لا اله الا انا، فاعبدون»

۴- انحصار طلبی حق در قبال باطل، شعاری الهی است. «لا اله الا انا»

الأنبياء

«۲۶» وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ

و (کفار) گفتند: خداوند رحمان (فرشتگان را برای خود) فرزند گرفته است! منزّه است او، بلکه (فرشتگان) بندگانی گرامی هستند.

الأنبياء

«۲۷» لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

(فرشتگان) در کلام بر او سبقت نمی‌گیرند و (تنها) به فرمان او عمل می‌کنند. نکته‌ها:

این تفکر که فرشتگان، فرزندان خدا هستند، علاوه بر مشرکین، در میان یهود و نصاری نیز شایع بوده است. (۱)

اطلاق کلمه «مکرمون» بر فرشتگان از این جهت است که آنان اولاً بندگان خدا هستند و ثانیاً این بندگی همراه با اخلاص است.

کلمه «رحمن» نزد مشرکان نامی شناخته شده برای خداوند بوده است. «قالوا اتخذ الرحمن»

شرایط حاکم بر انسان، در باورها و قضاوت‌های او اثر می‌گذارد. چون افراد بشر دارای جسم هستند و خودشان را نیازمند به فرزند

می‌بینند، درباره‌ی خداوند مبرای از جسمانیت و نیازمندی نیز اینگونه فکر می‌کنند. پیام‌ها:

۱- به هنگام نقل سخن کفرآمیز دیگران، خداوند را تنزیه کنیم. «ولداً سبحانه»

۲- هر گاه به نقل انحرافات دیگران می‌پردازیم، راه حق را نیز بیان کنیم. «وقالوا - بل»

۳- تسلیم فرمان خدا بودن، رمز کرامت بنده است. «مکرمون - لا يسبقون»

(آری کسانی مورد کرامت واقع می‌شوند که نه در قول و نه در عمل، از دستور خدا پیشی نگیرند.) «مکرمون - لا یسبقون»  
۴- فرشتگان، مأموران الهی‌اند که تنها به فرمان او عمل می‌کنند و هیچگاه بر اوامر او پیشی نمی‌گیرند. «لا یسبقونه - بامرہ یعملون»

(۱) تفسیر فرقان.

الأنبياء

«۲۸» يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا السَّيِّئَاتِ الَّذِيْنَ كَانُوْا يَتَّبِعُوْنَ اٰبَادًا ۚ ذٰلِكَ كَانَ سَبۜبَ لَمَمِنِكُمْ ۗ  
«۲۸» يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا السَّيِّئَاتِ الَّذِيْنَ كَانُوْا يَتَّبِعُوْنَ اٰبَادًا ۚ ذٰلِكَ كَانَ سَبۜبَ لَمَمِنِكُمْ ۗ

(خداوند) آنچه را که در (آینده) پیش روی آنان و یا گذشته‌ی آنهاست می‌داند و آنان (فرشتگان) جز برای کسی که خداوند رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند و از ترس او (پروردگار) بیمناکند. نکته‌ها:

«خوف» یعنی ترس از گناه، ولی «خشیت» به معنای ترس از عظمت الهی است، ترسی که با تعظیم و احترام همراه باشد.

در روایات آمده است که مراد از «مَن ارتضی» یعنی کسی که دین او مورد رضایت است، هر چند گناهکار باشد، زیرا شخص با ایمان به خاطر توبه‌ای که پس از گناه می‌کند، مورد لطف قرار گرفته و مشمول شفاعت واقع می‌شود. (۱) پیام‌ها:

۱- تسلیم بی‌چون و چرا بودن، در برابر خدایی ارزش دارد که به همه چیز آگاه است. «بامرہ یعملون، یعلم» توجّه به اینکه خداوند همه چیز را می‌داند سبب تسلیم همراه با خشیت می‌شود.

۲- علم خداوند نسبت به گذشته و آینده یکسان است، بخلاف علم انسان که فقط نسبت به گذشته است. «یعلم ما بین ایدیه‌م و ما خلفه‌م»

۳- بندگی و تسلیم در برابر خداوند، سبب داشتن مقام شفاعت است. «عبادٌ مکرمون، لا یسبقونه، یشفعون»

۴- فرشتگان نیز اهل شفاعت هستند. «لا یشفعون الا لمن ارتضی»

۵- شفاعت، لیاقت می‌خواهد. کسانی مشمول شفاعت واقع می‌شوند که خداوند از دین آنها راضی باشد. «الا لمن ارتضی»

۶- معرفت بیشتر به خداوند باید سبب خشیت فزونتر باشد. «و هم من خشیتہ مشفقون» (مقام عصمت، مانع از خشیت از خداوند نیست).

(۱) تفاسیر صافی و نورالثقلین؛ توحید صدوق ص ۴۰۸.

الأنبياء

«۲۹» وَمَنْ يُّقِلْ مِنْهُمۡ اِنۡنِیۡ اِلٰهٌ مِّنۡ دُوۡنِهٖ فَذَلِكۡ نَجۡزِیۡهٖ جَهَنَّمَ كَذٰلِكَ نَجۡزِیۡ الظَّالِمِیۡنَ  
«۲۹» وَمَنْ يُّقِلْ مِنْهُمۡ اِنۡنِیۡ اِلٰهٌ مِّنۡ دُوۡنِهٖ فَذَلِكۡ نَجۡزِیۡهٖ جَهَنَّمَ كَذٰلِكَ نَجۡزِیۡ الظَّالِمِیۡنَ

و هر که از آنها (فرشتگان) بگوید: من به جای خداوند، معبود هستم، پس جزای او را جهنم قرار می‌دهیم (و) ما این گونه ستمکاران را کیفر خواهیم داد. نکته‌ها:

شاید این آیه، از این باب باشد که: به در بگو تا دیوار بشنود، یعنی مردم بدانید هر کس حتی اگر فرشتگان مکرم (که این تصور در مورد آنها محال است) دیگران را به شرک دعوت کنند باید منتظر کیفر دوزخ باشند. پیام‌ها:

۱- ادعای شرک از هیچ موجودی قابل قبول و بخشش نیست. «و من یقل منهم»

۲- هر کس در برابر خداوند، قد علم و خود را به عنوان شریک مطرح کند، چه طرفداری بیابد و چه نیابد، کیفر او جهنم است. «انّی اله - نجزیه جهنم»

۳- کیفرهای الهی بر طبق یک سنت و قانون جاوید است. «کذلک»

۴- مشرک، ظالم است و کیفر ظلم جز دوزخ نیست. «نجزی الظالمین»

## الأنبياء

«۳۰» أَوْلَم يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

آیا کافران نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین بهم بسته بودند، پس ما، آن دو را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم. آیا (با این همه) باز ایمان نمی‌آورند؟ نکته‌ها:

در اینکه مراد از بسته بودن «رتقا» و سپس باز شدن آسمان‌ها و زمین «ففتقناها» چیست، اقوالی ذکر شده است: الف: زمین و آسمان در آغاز خلقت، یک چیز بودند و آن، توده‌ی عظیمی از گازها بود، سپس بر اثر انفجارات درونی و حرکت‌ها، تدریجاً از هم جدا شدند.

ب: مواد اصلی آسمان و زمین در ابتدا یکی بوده است، ولی با گذشت زمان، شکل جدیدی پیدا کرده‌اند.

ج: مراد از بسته بودن آسمان، نباریدن و منظور از بسته بودن زمین، گیاه نداشتن است، خداوند آنها را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین گیاهان را رویاند. (۱)

سرچشمه‌ی پیدایش انسان و حیوانات، آب است. ۷۰٪ بدن انسان‌ها و حیوانات از آب است. حیات گیاهان، وابسته به آب است. پیام‌ها:

۱- مشاهده‌ی طبیعت با هدف، کلید کسب ایمان است. «اولم یر ... افلا یؤمنون»

۲- جهان طبیعت دوران‌های مختلفی داشته است. «کانتا رتقا ففتقناهما»

۳- در جمود و بسته بودن، خیری نیست، باز شدن سرچشمه‌ی حیات است. «رتقا ففتقناهما»

۴- سرچشمه‌ی همه موجودات زنده، از آب است. «و جعلنا من الماء کل شیء حی»

(۱) تفسیر نمونه.

## الأنبياء

«۳۱» وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

و در زمین، کوه‌های ثابت و استوار قرار دادیم تا (مبادا زمین) آنها (مردم) را بلرزاند و در لابلاهی کوه‌ها، (دره‌ها و) راههای فراخ پدید آوردیم، شاید که آنها راه یابند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثابت است و مقصود از آن در این آیه، کوه‌های پابرجا است. کلمه‌ی «تمید» از «مید» به معنای اضطراب چیزهای بزرگ است. کلمه «فجاج» نیز به راههای پهن میان دو کوه گفته می‌شود، همانگونه که راههای باریک و تنگ بین کوه‌ها «شعب» نام دارد. (۱)

برای کوه‌ها، فوائد بسیاری ذکر شده است، از جمله: نگهداری برف و ذخیره‌ی آب برای تابستان‌ها، جلوگیری از تندبادهای ناشی از جابجایی هوا، فراهم آوردن محیط مناسب برای پرورش گیاهان و جانوران، بهره‌دهی انواع سنگ‌ها برای بنای ساختمان، و ... چگونه می‌توان باور کرد که خداوند حکیم برای جلوگیری از تزلزل زمین، کوه‌ها را قرار داده است، امّا برای پیشگیری از لغزش انسان‌ها در برابر حوادث، اولیا و پیشوایان صبور و قوی قرار نداده باشد؟! پیام‌ها:

۱- آفرینش کوه‌ها تصادفی نیست، بلکه بر اساس تدبیر الهی است. «جعلنا»

۲- کوه‌ها مایه‌ی آرامش زمین‌اند. زمین بدون وجود کوه، به خاطر گازهای درونی و مواد مذاب، در معرض لرزشهای شدید قرار دارد. «رواسی أن تمیدبهم»

۳- در لابلاهی موانع بزرگ نیز راههای نجات وجود دارد. «جعلنا فیها فجاجا»

۴- راههای میان کوه‌ها، هم وسیله دستیابی به مناطق دیگر و هم عامل هدایت به حکمت الهی است. «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»

(۱) قاموس.

الأنبياء

«۳۲» وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ

و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و آنها از نشانه‌های آن روی گردانند. نکته‌ها:

زمین دارای دو نوع حفاظت است، یکی از درون و دیگری از بیرون. یکی به واسطه کوه‌ها، از تحرکات و فشار گازهای درونی که باعث زلزله و لرزه‌های شدید است، و دیگری بوسیله هوای آسمان و جوی که گرداگرد زمین را فرا گرفته است، از بمباران شبانه روزی شهاب سنگ‌ها، شعاع کشنده‌ی نور خورشید و اشعه‌های مرگبار کیهانی که دائماً زمین را در معرض خطرناک‌ترین تهدیدها قرار می‌دهد.

شاید مراد از محفوظ بودن آسمان، حفاظت آسمان‌ها از آمد و رفت شیطان‌ها باشد، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و حفظناها من کل شیطان رجیم» (۱) پیام‌ها:

۱- آفرینش آسمان روی حساب و هدف است. «جعلنا السماء سقفاً محفوظاً»

۲- نه تنها زمین که آسمان‌ها نیز حفظ می‌شوند. «محفوظاً» (حفظ می‌شوند از اینکه بر انسان‌ها سقوط کنند)

۳- آسمان، هم حافظ است «سقفاً» و هم محفوظ. «محفوظاً»

۴- آسمان دارای نشانه‌هایی از قدرت و حکمت الهی است. «آیاتها»

۵- هر چه خداوند بر عبرت آموزی و هدایت پذیری از آیات و نشانه‌های قدرت خویش تأکید می‌فرماید، اما انسان غافل و مغرور از آن اعراض می‌کند. «عن آیاتها معرضون»

(۱) حجر، ۱۷.

الأنبياء

«۳۳» وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

و او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید (که) هر یک (از آنها) در مداری (معین)، شناور (و در حرکت) است. نکته‌ها:

شب نیز همچون روز، مخلوق و مجعول الهی است، نظیر آیه‌ای که می‌فرماید: «خلق الموت و الحیاة» (۱) یعنی مرگ نیز مثل حیات دارای وجودی است که خداوند آن را خلق فرموده است.

در کلمه‌ی «کل» در این آیه چند احتمال است:

الف: نه تنها خورشید و ماه، بلکه همه‌ی کرات آسمانی در حرکت هستند.

ب: محلّ طلوع خورشید و ماه در مواقع مختلف متعدّد است. (۲)

ج: شب و روز نیز مثل خورشید و ماه در حرکتند، زیرا اگر ما از بیرون از فضای زمین به کره‌ی زمین نگاه کنیم، شب را که همان سایه‌ی زمین است، به صورت یک مخروط و روز را به شکل یک استوانه‌ی روشن، در حال گردش به دور زمین خواهیم دید. (۳) پیام‌ها:

۱- بهترین راه خداشناسی، دقت در آفریده‌های الهی است. «هو الَّذی خلق...» زیرا طبیعت، همواره در اختیار همه‌ی انسان‌ها قرار

دارد.

۲- همه‌ی کرات دارای مداری هستند که در آن حرکت می‌کنند. «فی کلّ فلک...»

(۱) ملک، ۲.

(۲) تفسیر لاهیجی.

(۳) تفاسیر المیزان و نمونه.

الأنبياء

«۳۴» وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مَتَّ فَهَمُّ الْخَالِدُونَ

و ما پیش از تو برای (هیچ) انسانی، جاودانگی (و زندگی ابدی) قرار ندادیم، پس آیا اگر تو از دنیا بروی، آنان! زندگانی جاوید خواهند یافت؟!

الأنبياء

«۳۵» كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالْبَشَرِ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

هر نفسی چشنده مرگ است و ما شما را با مبتلا کردن به بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و بسوی ما باز گردانده می‌شوید. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی «نبلوکم بالشرّ و الخیر» فرمودند: سلامتی و غنی، خیر، و بیماری و فقر، شرّ است و هر دو برای امتحان می‌باشد. (۱)

سیمای مرگ در قرآن و روایات

۱- آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی اولیای خداست. «ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت» (۲)

۲- جایگاه مرگ در زندگی انسان‌ها همچون گردن‌بند بر روی سینه‌ی دختران است. «خطّ الموت علی وُلْدِ آدَمَ مَخْطُ الْقَلَادَةِ عَلَی جِیدِ الْفَتَاةِ» (۳)

۳- مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله‌ی تغییر در حیات و شیوه‌ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می‌شود. (۴)

۴- هر کس از انسان‌ها به نحوی از این جهان رخت برمی‌بندند، بعضی با سخت‌ترین حالات و عدّه‌ای مثل بو کردن گل. (۵)

۵- ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده‌ای است که یا سوخت ندارد «آه من قلبه الزّاد و طول الطریق»، (۶) یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می‌کند (گناهکار است) و یا آماده‌ی رانندگی نیست، و گرنه ترس چرا؟ پیام‌ها:

۱- سنّت الهی بر جاوید نبودن انسان در این جهان است. «ما جعلنا لبشر... الخلد»

۲- اگر بنا باشد انسانی در دنیا همواره زنده بماند، آن شخص، پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود. «أفاین متّ فهم الخالدون»

۳- گرچه خیر و شر، هر دو ابزار آزمایش‌اند، ولی آزمایش با تلخی‌ها مناسب‌تر است. «نبلوکم بالشرّ و الخیر» (شاید تقدّم «شرّ» نیز به همین مناسبت باشد)

۴- آزمایشات الهی سخت و مهم است. «نبلوکم... فتنه»

۵- با مرگ، نیست و نابود نمی‌شویم. «الینا ترجعون»

(۱) مستدرک، ج ۲، ص ۱۴۹.

(۲) جمعه، ۶.

۳) این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا است.

۴) بحار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۵) بحار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۶) نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

الأنبياء

«۳۶» وَإِذَا رَأَىٰ أَكَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ

و هرگاه کفار تورا ببینند، کاری غیر از به استهزا گرفتن تو ندارند، (با همدیگر می‌گویند:) آیا این است آنکه خدایان شمارا (به بدی) یاد می‌کنند؟ در حالی که (این کافران) خودشان، یاد خدای رحمان را منکرند (و به او کفر می‌ورزند). نکته‌ها:

کفر، انسان را به جایی می‌رساند که منطبق قوی و قول معصوم را مسخره می‌کند، ولی حاضر نیست کوچک‌ترین بی‌احترامی نسبت به سنگ و چوب روا دارد، از اینرو گفتند: «یذکر الهتکم» در حالی که منظورشان «یذکر الهتکم بسوء» بود.

اگر در حوض یا استخر آبی، لایه بدبویی افتاده باشد، با آمدن باران، تعفن و بدبویی آن بیشتر می‌شود. کفر همچون لاشه‌ی مرداری در روح انسان است که با دیدن پیامبر لجاجت بیشتری بروز می‌دهد. پیام‌ها:

۱- کفار جز مسخره و تحقیر کردن حربه علمی و منطقی ندارند. «ان يتخذونك...» (استهزا، نشانه‌ی ناتوانی از استدلال است).

۲- کفار عواطف مردم را علیه پیامبر تحریک می‌کردند. «آلهتکم»

۳- کسی که به خباثت درونی مبتلا شد، هرچه بیشتر رهبران الهی را ببیند، بیشتر عقب‌گرد می‌کند. «رأك - يتخذونك»

الأنبياء

«۳۷» خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ

(طبیعت بشر به گونه‌ای است که گویا) انسان، از عجله آفریده شده، (اما) من به زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد، پس (در تقاضای عذاب از من) شتاب مکنید! پیام‌ها:

۱- تعجیل انسان‌ها درخواست‌هایشان، بر مشیت و حکمت الهی تأثیری ندارد. «سأوریکم آیاتی فلا تستعجلون»

۲- انسان بر کنترل و مهار غرائز خود توانمند است. «خلق الانسان من عجل ... فلا تستعجلون»

الأنبياء

«۳۸» وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(کفار، به پیامبر صلی الله علیه وآله و مؤمنین) می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (قیامت) کی فرا می‌رسد؟ پیام‌ها:

۱- خصلت شتاب‌زدگی انسان، زمینه‌ی پرسش کفار از زمان تحقق وعده‌های الهی است. «خلق الانسان من عجل ... يقولون متى هذا الوعد»

۲- کفار، پیامبر اسلام و طرفدارانشان را دروغگو می‌پنداشتند. «ان كنتم صادقين»

الأنبياء

«۳۹» لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

اگر کفار می‌دانستند زمانی که (آنروز فرا رسد، دیگر) نمی‌توانند شعله‌های آتش را از صورت‌ها و از پشت‌هایشان دور کنند و (هیچ چیز و هیچ) کسی آنان را یاری نمی‌کند، (این قدر درباره‌ی قیامت شتاب نمی‌کردند). نکته‌ها:

در این آیه به نمونه‌ای از عجله‌ی انسان اشاره شده و آن اینکه کفار مرتباً از پیامبر صلی الله علیه وآله سؤال می‌کردند: قیامت موعود و زمانی که به خاطر کفرمان عذاب می‌شویم، چه زمانی است؟ و بدین وسیله مایه‌ی ناراحتی حضرت می‌شدند. خداوند به پیامبر صلی



الله علیه و آله تسلی خاطر می‌دهد که اگر آنها از روزی که نه تنها از پیش‌روی و از پشت سر، بلکه از همه سوی آتش بر آنان احاطه پیدا خواهد کرد و هیچ راه فراری هم نخواهند داشت، آگاه بودند و شتابی در رسیدن آن نداشتند. پیام‌ها:

۱- عجله انسان، به خاطر جهل است. «لویعلم...» (اگر می‌دانستند عجله نمی‌کردند)

۲- علم به خطرات قیامت، مانع حق ستیزی است. «لویعلم...»

۳- کفر مانع شفاعت است. «ولاهم ینصرون»

۴- معبودهای دیگر فاقد هر گونه کارآیی هستند. «ولاهم ینصرون»

۵- کفار در قیامت، نه خود توان دور کردن آتش را دارند و نه از جانب بت‌ها و طاغوت‌ها به آنان کمکی خواهد شد. «ولاهم ینصرون»

الأنبياء

«۴۰» بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْتَهُ فِتْنَتُهُمْ فَلَا يَسْتَصِيحُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

بلکه (این آتش) ناگهان به سراغشان خواهد آمد و آنانرا بهت‌زده خواهد کرد. پس (دیگر) نه قدرت دفع آن را دارند و نه به آنان مهلتی داده خواهد شد. پیام‌ها:

۱- فکر که مختل شد، توانایی نیز مختل می‌شود. (بهت زدگی فکری، قدرت را می‌گیرد.) «فتبتهم فلا یستصیعون»

۲- مهلت دادن به کفار، سنت الهی در دنیاست، نه آخرت. «ولاهم ینظرون»

الأنبياء

«۴۱» وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و (نگران مباش که تو را استهزا می‌کنند) همانا پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزا قرار گرفتند. اما آنچه (از وعده‌های الهی) که مسخره می‌کردند، (سرانجام) دامان (خود) مسخره‌کنندگان را گرفت! پیام‌ها:

۱- بشر در طول تاریخ از انبیا بهره‌مند بوده است. «برسل من قبلک»

۲- شیوهی کفار در طول تاریخ تمسخر و استهزا بوده است. «سخرُوا مِنْهُمْ»

۳- آگاهی از رنجهای دیگران، رنجهای انسان را تسکین می‌بخشد. «استهزیء برسل من قبلک»

۴- کارهای حکیمانه نباید به خاطر تمسخر گروهی تعطیل شود. (با اینکه پیامبران مسخره می‌شدند، ولی آمدن انبیا تعطیل نشد) «استهزیء برسل من قبلک»

۵- استهزا، سبب گرفتاری است. «سخرُوا ... فحاق ...»

۶- کيفر، با گناه سنخیت دارد. «فحاق بالذین سخرُوا... ما كانوا يستهزءون»

الأنبياء

«۴۲» قُلْ مَنْ يَكْلُوْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُونَ

بگو کیست که شمارا در شب و روز از (عذاب) خدای رحمان نگاه می‌دارد؟! اما (باز) آنان از یاد پروردگارشان روی می‌گردانند. پیام‌ها:

۱- قدرت‌ها نمی‌توانند انسان را از خطرات حفظ کنند. «قل من یکلؤکم...»

۲- انسان دائماً نیاز به حفاظت و حمایت الهی دارد. «من یکلؤکم...»

۳- از شیوه‌های موفق تبلیغ، مخاطب قرار دادن وجدان‌هاست. «قل من یکلؤکم...»

۴- حفاظت خداوند، دائمی و نسبت به همه حتی کفار است. «من یکلؤکم»

۵- کردار ما به نحوی است که حتی سرچشمه‌ی رحمت را به غضب می‌آورد. «من الرحمن» (حفاظت او بر اساس مهر و رحمت است) «یکلؤکم... من الرحمن»

۶- حفاظت، از شئون ربوبیت خداوند است. «یکلؤکم - ربهم» (از حفاظت آسمان‌ها تا رام بودن حیوانات، تا دفاع در برابر میکروب‌هایی که وارد بدن می‌شود، صدها نوع حفاظت در هر لحظه برابر انسان وجود دارد).

۷- اگر انسان‌ها از یاد خداوند اعراض کنند، او نیز از آنها اعراض خواهد کرد. ابتدا خداوند، کافران را مخاطب قرار داد «یکلؤکم» ولی بعد گویا از آنان اعراض نموده و آنها را بطور غایب مطرح فرموده است. «بل هم»

۸- انسان لازم است از مربی واقعی خویش یاد کند، در غیر این صورت سزاوار توبیخ است. «بل هم عن ذکر ربهم معرضون»  
الأنبياء

«۴۳» أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِّنَّا يُصْحَبُونَ

یا برای آنان (کفار) خدایانی است که آنان را در برابر (عذاب) ما حفظ کند؟ آنان، (خدایان ساختگی) قادر بر یاری (و حفظ) خودشان نیستند (تا چه رسد به دیگران)، و از جانب ما نیز همراهی نمی‌شوند. پیام‌ها:

۱- غیر خدا، نه از درون توان دفاع از خویش را دارد و نه از بیرون توان کمک به دیگران. «لا یستطیعون نصر...»

۲- نیازمند چگونه می‌تواند پرستش شود. «لا یستطیعون نصر انفسهم»

۳- ذات نیافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش. «آلهة... لا یستطیعون نصر انفسهم و لا هم مِّنَّا یُصْحَبُونَ»

الأنبياء

«۴۴» بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَاَبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ

با این وجود، ما آنها و پدرانشان را (از نعمت‌ها) کامیاب ساختیم تا آنجا که عمرشان طولانی شد (و مایه‌ی غرور و طغیان آنان گردید). آیا نمی‌بینند که ما به سراغ زمین آمده (و با مرگ و فنا) از اطراف آن می‌کاهیم؟ پس آیا ایشان (بر ما) غلبه دارند؟  
نکته‌ها:

در اینکه مراد از عبارت «نقصها من اطرافها» کم شدن اطراف زمین چیست، معانی مختلفی ذکر شده است:

الف: منظور، مرگ علما و فقدان آنهاست. (۱)

ب: مقصود، انقراض امته‌ها و نابودی ساکنان زمین است. (۲)

ج: با گسترش اسلام، از مناطق کفر نشین کاسته می‌شود. (۳)

د: حجم زمین از نظر جغرافیایی روبه نقصان است. پیام‌ها:

۱- طول عمر و کامیابی به اراده خداست و هیچ معبودی در آن نقش ندارد. «متعنا»

۲- هر کامیابی، برای انسان‌ها و نیاکانشان، نشانه‌ی لطف الهی نیست. «بل متعنا» (عمر طولانی و کامیابی نیاکان، شما را غافل نکند).

۳- خداوند برای عقوبت کافران عجله‌ای ندارد. «متعنا»

۴- به هر طول عمری نباید دل خوش داشت. «حتی طال علیهم العمر» خداوند، طول عمر کافران را مهلتی برای ازدیاد گناهانشان قرار داده است. «انما نملی لهم لیزدادوا اثماً» (۴)

۵- آگاهی از تاریخ ملت‌ها و تمدن‌ها و عبرت گرفتن از آن، مورد ستایش است. «أفلا یرون...»

۶- با مشاهده انقراض پی در پی ملت‌ها، آیا باز هم کفار، گمان پیروزی دارند؟ «نقصها من اطرافها، أفهم الغالبون»

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) تفسیر صافی.

(۴) آل عمران، ۱۷۸.

الأنبياء

«۴۵» قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ

بگو: من فقط از طریق وحی به شما هشدار می‌دهم. اما (ای پیامبر! بدان) کسانی که (نسبت به شنیدن حق) کر هستند، زمانی که انذار می‌شوند، آن را نمی‌شنوند! پیام‌ها:

۱- بشارت و هشدار پیامبران بر مبنای آرای شخصی، حدس، گمان و خیالات انسانی نیست، بلکه بر اساس وحی قطعی الهی است. «انما انذرکم بالوحي»

۲- کسانی که از نعمت‌های الهی، استفاده صحیح نمی‌کنند، گویا از آن نعمت بی‌بهره‌اند. «الصم» یعنی اگر کسی به ظاهر گوش دارد ولی حق را نمی‌شنود و یا چشم دارد ولی حقایق را نمی‌بیند، در واقع هم کر است و هم کور.

۳- گاهی بی‌اثر بودن تبلیغ به خاطر قابلیت نداشتن مردم است، نه آنکه در تبلیغ کننده یا روش او کمبودی است. «انذرکم... لا یسمع»

۴- از هدایت بعضی باید مأیوس شد. «ولا یسمع الصم...»

بر سیه دل چه سود خواندن وعظ

نرود میخ آهنین بر سنگ.

الأنبياء

«۴۶» وَلَئِن مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

در حالی که اگر دمی از عذاب پروردگارت به آنان برسد، قطعاً خواهند گفت: ای وای بر ما، همانا ما ستمکار بودیم. پیام‌ها:

۱- کسانی که با انذار و هشدار انبیا بیدار نمی‌شوند با شلاق عذاب بیدار خواهند شد. با پیش آمدن ساده‌ترین خطرها، همه‌ی غرورهای ادعایی، درهم می‌شکند و وجدان‌های خفته بیدار می‌شود. «لئن مسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ»

۲- ستمگران، روزی به ظلم و ستم خویش اعتراف خواهند کرد. «لیقولن»

۳- کسانی که نسبت به هشدار انبیا بی‌تفاوتند ظالمنند. «لا یسمع الصم... انا کنا ظالمین»

الأنبياء

«۴۷» وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ

و ما برای روز قیامت، ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد، پس (در آن روز) هیچ ستمی به احدی نخواهد شد و اگر (عملی) همسنگ دانه‌ی خردلی (هم) باشد، ما آن را (برای محاسبه) خواهیم آورد و (همین قدر در دقت محاسبات) کافی است که ما حسابرس باشیم. نکته‌ها:

این آیه بشارتی به نیکوکاران و هشدار به خلافکاران است که اعمال شما بی‌کم و کاست، کیفر و پاداش داده می‌شود، چنانکه فیض کاشانی می‌گوید:

هشدار که هر ذره حسابست در اینجا

دیوان حسابست و کتابست در اینجا

«خردل» نام گیاهی است که دانه‌های بسیار ریز سیاه دارد و در کوچکی و حقارت، ضرب المثل شده است.

«میزان» به معنای وسیله‌ی سنجش، بارها در قرآن مجید مطرح شده و مورد تأکید خداوند متعال قرار گرفته است. ناگفته پیداست که سنجش هر چیزی با وسیله‌ای متناسب با آن صورت می‌پذیرد، مثلاً برای سنجش درجه‌ی هوا، آن را با دماسنج، برای اندازه‌گیری طول، آن را با متر و برای سنجش وزن اشیا، آن را با کیلو محاسبه می‌کنند. بدیهی است که برای سنجیدن انسان و اعمال او نیز از وسیله‌ای متناسب با او که همان انسان کامل است استفاده شود، همانطور که در روایات آمده است: امامان معصوم و انبیا و اوصیا علیهم السلام موازین قسط هستند. (۱) و در زیارتنامه‌ی امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام نیز می‌خوانیم: «السلام علی میزان الاعمال» (۲) سؤال: اگر واقعاً محاسبات خداوند، اینچنین دقیق است، پس دیگر عفو و کرم الهی چه جایگاه و توجیهی دارد؟! پاسخ: حسابرسی یک اصل است و لطف و بخشش اصل دیگر که هر کدام در جای خود محفوظ است و منافاتی با دیگری ندارد. سؤال: در بعضی آیات آمده است که خداوند برای گروهی از مردم، میزانی برپا نمی‌کند، «فلائقیم لهم یوم القیامه وزنا» آیا میزان برای افراد خاصی خواهد بود؟

پاسخ: خیر، میزان برای همه‌ی انسان‌ها اقامه خواهد شد، اما از آنجا که میزان برای محاسبه‌ی اعمال است، وقتی تبهکاری چیزی در بساط ندارد تا ارائه کند و جهتمی بودنش قطعی و مسلم است، دیگر نیازی به برپایی میزان نیست و سنجش بی‌معناست. (۳) پیام‌ها: ۱- هر چیز، هر شخص و هر عملی که قابلیت سنجش داشته باشد، برای خود میزانی خواهد داشت. «الموازین» ۲- حساب خداوند بسیار دقیق است. «مَثَقَل حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ» ۳- اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود و در قیامت با آن روبرو هستیم. «أَتینا بها» ۴- خدا، هم عالم است «اتینا بها»، هم عادل «القسط»، و هم حسابرس. «حاسبین»

(۱) کافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ معانی الاخبار، ص ۳۱.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) تفاسیر صافی و نورالثقلین.

#### الأنبیاء

«۴۸» وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ

و همانا ما به موسی و هارون، فرقان و نور و تذکری برای اهل پروا عطا کردیم.

#### الأنبیاء

«۴۹» الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ

(همان) کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و همانانی که از قیامت در هراسند. نکته‌ها:

همان گونه که اهداف کلی انبیا یکی است، صفات کتب آسمانی آنان نیز یکسان است. صفاتی که در این آیه برای کتاب تورات ذکر شده، در آیات دیگر، برای قرآن هم آمده است:

الف: فرقان، «تبارک الّذی نزل الفرقان علی عبده» (۱) «فرقان» به خبری گفته می‌شود که به واسطه‌ی آن، حق از باطل شناخته می‌شود.

ب: ضیاء (نور)، «و أنزل الیکم نوراً مبیناً» (۲)

ج: ذکر، «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (۳) پیام‌ها:

۱- لازم نیست که هر پیامبری برای خود کتابی جداگانه داشته باشد، چنانکه موسی و هارون، هر دو پیامبر، ولی یک کتاب داشتند و آن تورات بود. «آتینا موسی و هارون ...»

۲- برای توفیق در یک حرکت، انسان به چند چیز نیاز دارد:

الف: شناخت راه از بیراهه. «الفرقان»

ب: نوری که در پرتو آن ببیند و به پیش برود. «ضیاء»

ج: توجه و عنایت به هدف، تا از مسیر اصلی، منحرف نگردد. (۴) «ذکراً»

۳- برای بهره‌مندی از هدایت انبیا باید به روحیه تقوی مجهز شد. «ذکراً للمتقین»

۴- نشانه‌ی تقوی، خداترسی و نگرانی از قیامت است. «للمتقین الذین یخشون ربهم... من الساعه مشفقون»

(۱) فرقان، ۱.

(۲) نساء، ۱۷۴.

(۳) حجر، ۹.

(۴) تفسیر نمونه.

الأنبياء

«۵۰» وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

و این (قرآن)، مبارک ذکر است که ما آن را (برای شما) نازل کردیم، آیا شما آن را انکار می‌کنید؟! نکته‌ها:

در مبارک بودن قرآن همین بس که توانسته است در مدت کوتاهی، انسان‌های بسیاری را از شرک به توحید، از تفرقه به وحدت، از جهل به علم، از توحش به تمدن، از اسارت به امارت، از آلودگی به نظافت، از فقر به غنا، از رکود به حرکت، از خرافات به حقایق، از ذلت به عزت، از پیروی طاغوت به اطاعت معصوم، از غفلت به هوشیاری، از تزلزل به ثبات، از کفر به ایمان و در یک کلمه، از ظلمات به نور برساند.

در آیه قبل برای تورات تنها کلمه «ذکر» بکار رفت، ولی در این آیه قرآن را «ذکر مبارک» می‌داند، البته صفت فرقان و نور در آیات دیگر برای قرآن نیز آمده است. پیام‌ها:

۱- قرآن، کتابی است که تذکراتش می‌تواند میلیون‌ها دل را در عصرها و نسل‌های مختلف، به خود جذب کند. «ذکر مبارک»

۲- برکت قرآن، قابل انکار نیست. «أفانتم له منكرون»

الأنبياء

«۵۱» وَالْقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

و همانا ما پیش از این، ابراهیم را به رشد و کمال خود رساندیم، و (البته) ما به (شایستگی‌های) او آگاه بودیم.

الأنبياء

«۵۲» إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

آن زمان که به پدرش (عمویش) و قومش گفت: چیست این (صورت‌ها و) مجسمه‌های بی‌روحی که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟

الأنبياء

«۵۳» قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عِبَادِينَ

(آنان در پاسخ) گفتند: ما پدرانمان را بر پرستش آنها یافته‌ایم!

الأنبياء

«۵۴» قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(ابراهیم) گفت: به تحقیق که شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده و هستید! نکته‌ها:

در آیات گذشته، سخن پیرامون تورات و قرآن بود، اما در این آیه خداوند می‌فرماید: فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، مسئله جدیدی نیست و ما پیش از اینها نیز در زمان ابراهیم علیه السلام برنامه‌ی دعوت منحرفان را داشتیم.

با نگاهی به تاریخچه‌ی بت‌پرستی، به دست می‌آید که ساختن مجسمه در ابتدا، جنبه‌ی یادبود بزرگان را داشته که تدریجاً حالت قداست به خود گرفته و به صورت پرستش آنها درآمده است. (۱)

کلمه‌ی «تماثل» جمع «تمثال» به معنای مجسمه‌های بی‌روح است. پیام‌ها:

۱- انبیا پیش از مبعوث شدن، مورد توجه خداوند هستند. «من قبل و کُنَّا به عالمین»

۲- رشد واقعی آن است که انسان را به یکتاپرستی برساند. «رشد... اذ قال لایبه...»

۳- حضرت ابراهیم خود آمادگی پذیرش رشد را داشت. «رشد» و فرمود: «رشداً». (استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان‌ها برای رشد متفاوت است)

۴- در نهی از منکر، شرط سنی وجود ندارد. «قال لایبه»

۵- نهی از منکر را از نزدیکان خود شروع کنیم. «قال لایبه»

۶- در نهی از منکر، تعداد ملاک نیست، گاه می‌بایست یک نفر در مقابل یک گروه قرار گیرد. «قال لایبه و قومه»

۷- در نهی از منکر، ابتدا به نهی از بزرگ‌ترین منکرات پردازیم. «قال ما هذه التماثل»

۸- یکی از شیوه‌های موفق در نهی از منکر، مخاطب قرار دادن وجدان‌هاست. «ما هذه التماثل»

۹- باطل‌ها و منکرات را تحقیر کنیم. «ما هذه التماثل»

۱۰- در نهی از منکر، مردم را از شخصیت و کرامت انسانی‌شان آگاه سازیم. «انتم لها عاکفون» و فرمود «تعکفونها»

۱۱- جلوه رشد در مبارزه با خرافات و ترک آن است. «رشد اذ قال...»

۱۲- پدران، زمینه‌ساز انحرافات نسل خود هستند. «وجدنا آباءنا»

۱۳- رفتار نیاکان در تربیت فرزندان مؤثر است، هرچند بر آن سفارش هم نکنند. «وجدنا آباءنا»

۱۴- تقلید کورکورانه و تعصب کور بر رفتار نیاکان، مذموم و ممنوع است. «وجدنا آباءنا انتم و آباءکم»

۱۵- در نهی از منکر، خجالت کشیدن، کنایه‌گویی و رودربایستی، جایگاهی ندارد. «انتم و آباءکم فی ضلال مبین»

۱۶- نه قدمت و نه کثرت، هیچکدام دلیلی بر حقانیت نیست. «انتم و آباءکم فی ضلال مبین»

۱۷- در عقائد باید تکیه‌گاه استدلال باشد نه راه نیاکان. «وجدنا آباءنا... آباءکم فی ضلال مبین»

۱۸- گمراهی، درجاتی دارد. «ضلال مبین»

(۱) تفسیر نمونه.

الأنبياء

«۵۵» قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّعِينِينَ

(مشرکین به ابراهیم) گفتند: آیا تو سخن حقی برای ما آورده‌ای یا اینکه شوخی می‌کنی؟!

الأنبياء

«۵۶» قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ

(ابراهیم) گفت: البتّه (که حقّ می‌گویم) پروردگار شما (همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را به وجود آورده و من (نیز) بر این حقیقت از گواهانم. نکته‌ها:

کلمه «حقّ» در مقابل کلمه «لاعب» به معنای جدّی بودن است، یعنی آیا جدّی می‌گویی یا شوخی می‌کنی؟ پیام‌ها:

۱- کسانی که نسل در نسل با تقلیدهای کورکورانه خود منحرف شده‌اند، پذیرش یکباره‌ی حقّ برایشان آسان نیست. «اجتئنا بالحقّ ام...»

۲- ربوبیت و تربیت پروردگار، مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه شامل همه هستی است. «ربّکم ربّ السموات و الارض»

۳- پروردگار همه‌ی هستی یکی است. «ربّکم ربّ السموات و الارض»

(بر خلاف عقیده کسانی که برای هر یک از آسمان‌ها و زمین و انسان، پروردگاری قائل هستند.)

۴- مردان خدا در عقیده‌ی حقّ خویش تنها نیستند، بلکه خود را به همه‌ی موحدان تاریخ و فرشتگان الهی متصل می‌بینند. «من الشاهدين»

الأنبياء

«۵۷» وَتَاللّٰهِ لَآكِيْدَنَّ أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ

و به خداوند سوگند که درغیاب شما، نقشه‌ای برای (نابودی) بت‌هایتان خواهم کشید. نکته‌ها:

در اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام این جمله قاطعانه و تهدیدآمیز را چگونه بیان فرموده، بین مفسّران اختلاف است، بعضی همچون صاحبان تفاسیر صافی و المیزان برآنند که این جمله بطور علنی اظهار نشده و حضرت آن را به صورت سرّی بیان داشته است، زیرا معتقدند که ادّعای صریح مبارزه بر علیه خدایان ریز و درشت یک ملت، آن هم در روز اوّل و یک تنه برخلاف احتیاط است.

اما به نظر می‌رسد که چنین نیست و حساب مردان خدا از محاسبات عادی ما انسان‌ها جداست و هیچ چیز نمی‌تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد. مگر در آیات قبل نخواندیم که ابراهیم علیه السلام آشکارا به مردم فرمود: «انتم و آبائکم فی ضلال مبین» مگر حضرت زینب کبری علیها السلام در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «انّی استصغرك» من تورا حقیر می‌دانم و سپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او کرد؟

مگر امام خمینی قدس سره در اوج سلطنت جائرانه و سراپا مسلح شاه که همه‌ی قدرت‌های داخلی و حمایت‌های خارجی را پشتیبان خود داشت نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توی دهن این دولت می‌زنم» مگر به استکبار مسلط جهانی، آمریکا نفرمود که: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» به راستی این جملات با کدام ملاحظات سیاسی و احتیاطات معمولی سازگار است؟

بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد باید با آنها مبارزه‌ی منفی کرد، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله‌ای جدّی در انحراف نسل جوان بود اظهار می‌داشت که اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل می‌شود، اما آیه فوق این تفکر را محکوم می‌کند و اصرار دارد که باید مایه‌ی فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسی علیه السلام گوساله طلایی را آتش زد و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مسجد ضرار پایگاه منافقان را تخریب کرد. پیام‌ها:

۱- ایمان به هدف و یقین بدرستی راه، انسان را قدرتمند می‌سازد. «تَاللّٰهِ لَآكِيْدَنَّ»

۲- کارهای بزرگ به طراحی‌های مهم نیز نیاز دارد. «لاکیدن» کلمه «اکیدن» از «کید» به معنای تدبیر و طراحی است.

۳- قاطعیت، لازمه‌ی یک رهبری موقّ است. «تَاللّٰهِ لَآكِيْدَنَّ» قسم با کلمه‌ی «تَاللّٰهِ» از قسم با کلمه‌ی «واللّٰه» شدیدتر است. (۱)

۴- پیامبران با اتصال به منبع وحی، به تنهایی قدرت برنامه‌ریزی دارند. «لاکیدن»

- ۵- مبارزه حضرت ابراهیم با بت‌ها کاملاً جدی بود و قصد ارباب نداشت. «لاکیدن» (حرف «لام» و نون مشدد، نشانه‌ی حتمی بودن است).
- ۶- کثرت و تعدد بت‌ها، مانع تدبیر و تصمیم ابراهیم نشد. «اصنامکم»
- ۷- اگر حضور بت پرستان نباشد، همه بت‌ها در برابر یک تبر نیز عاجزند. «بعد آن تولوا مدبرین» در واقع، این بت پرستان هستند که محافظت بت‌ها را به عهده دارند، نه بت‌ها حفاظت آنها را!!
- ۸- برای اجرای اهداف بزرگ، گاه حضور مردم لازم است. «و آن یحشرالناس ضحی» و گاه عدم حضور آنان شرط است. «بعد آن تولوا مدبرین»
- ۹- تا بت باشد، گرایش به بت پرستی نیز خواهد بود، پس باید بت‌ها را نابود کرد. «لاکیدن اصنامکم»

(۱) تفسیر کبیر فخررازی.

الأنبياء

«۵۸» فَجَعَلَهُمْ جُذُذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

پس (سرانجام، ابراهیم در یک فرصت مناسب) همه آنها، جز بزرگشان را کاملاً خرد کرد تا شاید آنها به سراغ آن بیایند (و وجدان‌های خفته‌ی آنها بیدار شود).

الأنبياء

«۵۹» قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ

گفتند: چه کسی با خدایان ما این چنین کرده؟ قطعاً او از ستمکاران است.

الأنبياء

«۶۰» قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

گفتند: شنیده‌ایم جوانی که به او ابراهیم می‌گویند، بت‌ها را (به بدی) یاد می‌کرد. نکته‌ها:

حضرت ابراهیم علیه السلام روزی که همه‌ی مردم از شهر بیرون می‌رفتند، با آنها نیز همراه شد، امّا در میانه راه با عنوان کردن عذری به شهر بازگشت و با فرصت مناسب بدست آمده، هدف خویش را عملی ساخت.

کلمه «جذاذ» بمعنای قطعه قطعه شدن است.

اگر چه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز در روز فتح مکه حدود ۳۶۰ بت را شکست، امّا این کار به اتفاق همراهان و لشکریان ایشان بود، ولی حضرت ابراهیم علیه السلام به تنهایی و یک تنه آن همه بت را خرد کرد.

شاید اگر حضرت ابراهیم بت بزرگ را هم می‌شکست، با جریحه‌دار کردن کامل احساسات آنان، نه تنها به مقصود خود دست نمی‌یافت، بلکه نتیجه معکوس می‌گرفت و زمینه تفکر بکلی از میان می‌رفت. «الّا کبیراً لهم» پیام‌ها:

۱- بت شکنی، از جمله وظایف اصلی پیامبران الهی است. «فجعلهم جذاذاً»

۲- اگر استدلال و موعظه فایده‌ای نبخشد، نوبت به برخورد انقلابی می‌رسد. «فجعلهم جذاذاً»

۳- قدرت جسمانی و جسارت، یک ارزش، و ناتوانی و زبونی یک نقیصه است. «فجعلهم جذاذاً»

۴- برای بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک، تلف کردن برخی اشیا و اموال لازم است. (بت‌های زمان ابراهیم و گوساله سامری دارای قیمت و ارزشی بودند). «فجعلهم جذاذاً»

۵- بت از احترام و مالکیت ساقط است و شکستن آن جایز است. «فجعلهم جذاذاً»



- ۶- بت‌های بزرگ، در دید بت پرستان بزرگ است نه در نزد موحدان. «کبیراً لهم»
- ۷- شکستن بت‌ها مقدمه‌رهایی فکر از جمود و فراهم آمدن زمینه‌ی سؤال و جواب است. «لعلهم الیه یرجعون»
- ۸- عقیده‌ی انحرافی، انسان را دچار قضاوت انحرافی می‌کند. «أنه لمن الظالمین»  
(گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که بالاترین ظلم (شرک) را حق، و روشن‌ترین حقایق (توحید) را ظلم می‌پندارد)
- ۹- کفار، ابتدا حضرت ابراهیم علیه السلام را ظالم معرفی کردند تا بتوانند براحتمی او را محاکمه کنند. «أنه لمن الظالمین»
- ۱۰- فریاد مبارزه و ظلم ستیزی ابراهیم علیه السلام به همه جا رسیده بود. «سمعنا»
- ۱۱- جوانان هم می‌توانند در راه حق، موج‌آفرینی کنند. «سمعنا فتی»
- ۱۲- حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از عملیات تخریب، با تبلیغات خود زمینه انقلاب علیه بت‌ها را فراهم آورده بود. «یذکرهم»

الأنبیاء

«۶۱» قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَغْنِي النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

(بزرگان قوم) گفتند: پس او را در پیش چشم مردم بیاورید تا آنها (بر مجرم بودن او) گواهی دهند.

الأنبیاء

«۶۲» قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَا يَا بُرْهِيمَ

گفتند: ای ابراهیم! آیا تو با خدایان ما این چنین کرده‌ای؟

الأنبیاء

«۶۳» قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظِقُونَ

(ابراهیم) گفت: بلکه این بزرگشان آن را انجام داده است. پس از خودشان پرسید اگر سخن می‌گویند!! نکته‌ها:

احضار ابراهیم علیه السلام در برابر مردم و درخواست گواهی از آنان، یک جوسازی و ایجاد زمینه برای قتل او بود. «فأتوا به علی أعین الناس لعلهم»

سؤال: آیا این جمله‌ی حضرت ابراهیم که فرمود: «بت بزرگ چنین کرده است» دروغ نیست؟ و اگر هست چگونه باید آن را توجیه کرد؟ زیرا ابراهیم علیه السلام پیامبر و معصوم است و هرگز دروغ نمی‌گوید.

پاسخ: در تفسیر این جمله، نظرات و مطالب مختلفی ارائه شده است که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: حضرت ابراهیم، دروغ نگفت، زیرا اگر چه این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی چون قرینه وجود دارد که حضرت از این سخن قصد جدی نداشته و می‌خواست این عقیده‌ی باطل را به رخ آنها بکشد، لذا دروغ محسوب نمی‌شود زیرا دروغ در جایی است که قرینه‌ای همراه کلام نباشد، از این روی اگر به هنگام ورود آدم کودنی بگویند: بوعلی سینا آمد، آن را دروغ به حساب نمی‌آورند. (۱)

ب: حضرت ابراهیم باصطلاح «توریه» کرده و مرادش از «کبیرهم» خدا بوده است.

ج: حضرت دروغ گفت، ولی از آنجا که دروغ در مواردی مثل اصلاح ذات‌البین جایز است و حکم آن تابع مصلحت و مفاسد می‌باشد، چه مصلحتی از این بالاتر که حضرت با کلامش، افکار جامد انسان‌ها را تکان داده است؟ (۲)

د: این خبر، مشروط به نطق بت‌هاست، یعنی اگر بت‌ها سخن گویند، بت بزرگ نیز این کار را کرده است، مثل آنکه پیرمردی بگوید، من الان کودکم اگر هیچ گیاهی در زمین نباشد، یعنی حال که گیاه وجود دارد، پس من کودک نیستم. (۳) پیام‌ها:

۱- بت پرستان نیز برای یقین به جرم و تکمیل پرونده و قضاوت نهایی، به مسئله‌ی گواهی مردم اعتماد دارند. «لعلهم یشهدون»

۲- بزرگی کار ابراهیم علیه السلام به اندازه‌ای بود که بت پرستان نیز ناچار به تعظیم شدند. به جای عبارت «یقال له ابراهیم» در

آیه‌ی گذشته که حاکی از گمنامی و حقارت بود، در این آیه او را رسماً با اسم خودش که نشان از بزرگی و شناخت داشت خطاب کردند. «یا ابراهیم» ۳- استهزا و طعنه بر خرافات، در مواردی لازم است. «بل فعله کبیرهم»  
 ۴- فیلمسازی، اجرای تئاتر و نمایش و نقش بازی کردن برای بیداری اذهان، کاری پسندیده و جایز است. «فجعلهم جذاذاً - بل فعله کبیرهم»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۳۴۲؛ تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

الأنبياء

﴿۶۴﴾ فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

پس به (وجدان‌های) خود بازگشتند، پس (به یکدیگر یا به خویش) گفتند: هر آینه شما خودتان ستمگر و ظالمید.

الأنبياء

﴿۶۵﴾ ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنطِقُونَ

سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و با شرمندگی گفتند: ای ابراهیم!) براستی تو خود می‌دانی که اینها (حرف نمی‌زنند و) اهل سخن گفتن نیستند. پیام‌ها:

۱- بیدار کردن وجدان‌ها، خودیابی، بازگشت به خویشتن و توجه به فطرت، از اهداف عمده انبیاست. «بل فعله کبیرهم ... فرجعوا الی انفسهم»

۲- شرک، از خود بیگانگی و توحید، خودیابی است. «فرجعوا الی انفسهم»

۳- در وقت بیداری افکار، هر خلافکاری تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازد. «انکم انتم الظالمون» چنانکه در قیامت نیز گناهکاران و مجرمین به یکدیگر می‌گویند: «لولا انتم لکننا مؤمنین» (۱)

۴- تاریخ، فطرت و وجدان، از جمله عوامل روشن‌کننده‌ی حقایق‌اند. «رجعوا الی انفسهم - انتم الظالمون» کسانی که تا دیروز، ابراهیم را ظالم می‌دانستند، «مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَتْنَا أَنَّهُ لَمَنْ الظالمین» امروز با مراجعه به وجدان‌های خود، خویشتن را ظالم می‌دانند. «انکم انتم الظالمون»

(۱) سبأ، ۳۱.

الأنبياء

﴿۶۶﴾ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ

(ابراهیم) گفت: پس آیا شما بجای خداوند چیزی را می‌پرستید که هیچ سودی برای شما ندارد و هیچ زیانی به شما نمی‌رساند؟!

الأنبياء

﴿۶۷﴾ أَف لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

أف بر شما و بر هر چه که غیر از خدا پرستش می‌کنید، آیا نمی‌اندیشید؟!

الأنبياء

﴿۶۸﴾ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ

(اما مشرکان لجوج و متعصب) گفتند: اگر می‌خواهید کاری انجام دهید! او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

الأنبياء

«۶۹» قُلْنَا يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبراهيمَ

(و سرانجام آتشی فراهم آورده و ابراهیم را به درون آن انداختند، اما ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

الأنبياء

«۷۰» وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ

و (اگر چه) آنان برای او (تدبیر بد و) کیدی را اراده کردند، ولی ما آنها را از زیانکارترین (مردم) قرار دادیم. نکته‌ها:

مردان خدا اهداف مقدس خود را در هر شرایطی دنبال می‌کنند و لحظه‌ای آرام نمی‌گیرند، هرچند تلاشهای آنان در قالب‌های متفاوتی صورت پذیرد. حضرت ابراهیم علیه السلام در مسیر رسالت الهی خویش ابتدا به سراغ عمو و قومش می‌رود و آنانرا به سوی توحید و یکتا پرستی دعوت می‌کند و چون نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود در دوّمین مرحله به سراغ بت‌ها می‌شتابد و همه آنها را درهم می‌شکند، آنگاه فطرتشان را مخاطب قرار داده و به بیدار کردن آنان می‌پردازد و سرانجام پس از اندرز و توبیخ، آنها را به تعمق و اندیشه وامی‌دارد.

در ماجرای پرتاب حضرت ابراهیم به درون آتش، مطالب زیادی در تفاسیر آمده است، از جمله اینکه مشرکان با کمک و راهنمایی شیطان منجنيق ساختند، ولی آن حضرت با توکل بی‌ظنیش به خداوند، از احدی از فرشتگان حتی جبرئیل کمکی نگرفت و در آن هنگام به مناجات و راز و نیاز با پروردگار و توسّل به محمّد و آل محمّد علیهم السلام مشغول بود.

واژه‌ی «أخسرین» در قرآن کریم به کسانی اطلاق شده است که کار بدی را انجام می‌دهند، اما گمان می‌کنند که کارشان خوب است، پس زیان خود را درک نمی‌کنند، تا در پی جبران آن باشند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی خداوند به آتش امر کرد: «کونی برداً» دندان‌های ابراهیم از شدت سرما (در میان آتش نمرودیان) به هم می‌خورد، تا آنکه گفته شد: «و سلاماً» (۱) پیام‌ها:

۱- یکی از شیوه‌های دعوت مردم به دین، آگاه کردن آنان به ضرر بی‌دینی است. «لاینفعکم و لا یضرکم»

۲- سرچشمه و انگیزه‌ی عبادت، دستیابی به خیر و یا نجات از شر است که بت‌ها بر هیچکدام قادر نیستند. «لاینفعکم شیئاً و لا یضرکم»

۳- اگر زمینه مناسبی برای بیداری پیدا شد باید منحرفان را تحقیر کرد. «أف لکم و لما تعبدون من دون الله»

۴- عواطف باید تحت الشعاع مکتب باشد. «أف لکم» با توجه به اینکه عموی او نیز بت پرست بود.

۵- بت پرستی با عقل سازگار نیست. «افلا تعقلون؟» (افراد بی‌خرد لجوج سزاوار توبیخ هستند) «افلا تعقلون»

۶- توحید، اندیشه‌ای عقلانی است. «افلا تعقلون»

۷- کسانی به زور متوسل می‌شوند که از عقل و منطق بی‌بهره‌اند. «حرّ قوه»

۸- مردان خدا تا پای جان بر اهداف خود پایدار هستند. «حرّ قوه» سوزاندن، سخت‌ترین نوع قتل است.

۹- بقای شرک با نابودی موحدان امکان پذیر است. «حرّ قوه وانصروا آلّهتکم»

۱۰- تعصبات نابجا، انسان را تا مرز سوزاندن پیامبر به پیش می‌برد. «حرّ قوه وانصروا آلّهتکم»

۱۱- دشمن در تحریک توده‌های ناآگاه، به مقدّسات متوسّل می‌شود، «انصروا آلّهتکم» و به غیرت و حمیت نیز تمسک می‌جوید. «ان کنتم فاعلین»

۱۲- خداوند، هم سبب ساز است و هم سبب سوز. «یا نار کونی برداً و سلاماً»

سبب ساز است، زیرا نفسِ حضرت عیسی علیه السلام را سبب زنده شدن مردگان قرار می‌دهد، و سبب سوز است، زیرا سوزندگی را از آتش می‌گیرد و آن را بر ابراهیم سرد و سلامت می‌کند.

۱۳- هستی شعور دارد و مخاطب قرار می‌گیرد. «یا نار کونی برداً و سلاماً» و فرمود: «فجعلنا النار برداً و سلاماً»

۱۴- آثار موجودات به خواست و اراده‌ی الهی است. «یا نار کونی برداً و سلاماً»

۱۵- نور حق، با نار کفر خاموش نمی‌شود. «قالوا حرّوه... قلنا یا نار کونی برداً»

۱۶- قدرت خداوند می‌تواند همه‌ی توطئه‌ها را خنثی کند. «ارادوا به کیداً فجعلناهم الاخسرین»

۱۷- عاقبت، حق پیروز است. «ارادوا - جعلناهم الاخسرین»

(۱) کافی، ج ۸، ص ۳۱۸.

الأنبياء

«۷۱» وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

و ما، او (ابراهیم) و لوط را (از شر کافران) به سرزمینی که در آنجا برای همه جهانیان برکت نهادیم، نجات دادیم.

الأنبياء

«۷۲» وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ

و به او (ابراهیم) اسحاق و یعقوب را به عنوان نعمتی افزون بخشیدیم و همه را از صالحان قرار دادیم. نکته‌ها:

دشمن می‌خواست ابراهیم را نابود کند «ارادوا به کیداً» اما ما نه تنها او را نجات دادیم «نَجَّيْنَاهُ» بلکه به او نسل با برکتی بخشیده «و وهبنا له» و همه آنها را نیز از صالحان و شایستگان قرار دادیم. «و کُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ»

اینکه نام اسحاق علیه السلام در این آیه ذکر شد، ولی از اسماعیل علیه السلام که فرزند اول حضرت ابراهیم است، نامی به میان نیامد، شاید بخاطر توجه دادن به تولد عجیب و فوق العاده‌ی اسحاق باشد که با اراده‌ی الهی از مادری نازا یعنی ساره، آن هم در سن پیری بدنی آمده است. پیام‌ها:

۱- خداوند، اولیای خود را رها نمی‌کند. «و نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا»

۲- کسی که از کوه آتش و دریای دشمن نترسد، به منطقه مبارک خواهد رسید. «الی الارض الّتی بارکنا»

۳- نجات الهی در گرو تلاش و هجرت انسان است. «نَجَّيْنَاهُ ... الی الارض»

۴- نوادگان، عطیه‌ی الهی هستند. (یعقوب نوه ابراهیم است) «و هبنا له»

۵- زمین‌ها یکسان نیستند. «الارض الّتی بارکنا» گاهی قطعه زمینی برای همه جهانیان برکت دارد. «للعالمین»

(بعضی مبارک بودن زمین‌ها را بخاطر سکونت اولیای خدا در آنها می‌دانند، ولی این آیه، برکت را به خود زمین نسبت داده است.)

۶- برکت بدست خداست. «بارکنا»

۷- ایمان و عمل صالح، علاوه بر خود شخص، در نسل او نیز بازتاب و اثر دارد. «و هبنا له اسحاق ... کُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ»

۸- افراد و نسل مبارک می‌بایست در سرزمین مبارک باشند. «الی الارض الّتی بارکنا - کُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ»

۹- فرزند، عطیه‌ی الهی است «و هبنا» ولی آنچه از وجود فرزند مهم‌تر است، صالح بودن اوست. «کُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ»

۱۰- صالح بودن، شرط اساسی در رهبری و نبوت است. «کُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ»

الأنبياء

«۷۳» وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عِبْدِينَ

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و به آنان، انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکاة را وحی کردیم و آنان فقط عبادت کنندگان ما بودند. پیام‌ها:

۱- امامت نیز همچون نبوت، باید با انتخاب خداوند باشد. «جعلناهم ائمه»

۲- پیامبران بزرگ علاوه بر مقام رسالت (رساندن پیام وحی)، امامت و رهبری جامعه را نیز بر عهده داشته‌اند. «جعلناهم ائمه»

۳- اگر امامت با زور و قلداری بدست آید، دعوت به دوزخ است «ائمه یدعون الی النار»، اما اگر خداوند آن را عنایت فرمود، مبارک و در مسیر حق خواهد بود. «جعلناهم ائمه یهدون بامرنا»

۴- هدایت کردن انبیا، نه از پیش خود و سلیقه شخصی است، «ما یطق عن الهوی» (۱) بلکه با فرمان خداست. «یهدون بامرنا»

۵- توجه به انجام کارهای خیر، از الطاف ویژه الهی است. «او حینا لیهم فعل الخیرات»

۶- نماز و زکات در میان کارهای خیر، جایگاه ویژه‌ای دارند. «فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکاة»

۷- نماز و زکات، دورکن اساسی در همه ادیان بوده است. «اقام الصلوة و ایتاء الزکاة»

۸- بدون نماز و زکات، انسان به درجه بندگی خدا نمی‌رسد. «اقام الصلوة و ایتاء الزکاة و کانوا لنا عابدین»

۹- رهبران الهی، بندگان مخلص خدا هستند. «کانوا لنا عابدین»

۱۰- نعمت‌های الهی، ما را از بندگی خدا غافل نسازد. «وهنا له... کانوا لنا عابدین»

(انبیا با اینکه به مقام رهبری «جعلناهم ائمه» نائل آمدند، اما با این وجود، باز بنده‌ی خدا هستند. «و کانوا لنا عابدین»

۱۱- دین از سیاست جدا نیست. «جعلناهم ائمه یهدون بامرنا... کانوا لنا عابدین»

۱۲- رهبر باید به آنچه هدایت می‌کند، عامل باشد. «ائمه یهدون... کانوا لنا عابدین»

(۱) نجم، ۳.

الأنبیاء

﴿۷۴﴾ وَلَوْ طَآءَ آتَيْنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٍ فَسِيقِينَ

و به لوط، حکمت و دانش عطا کردیم و او را از قریه‌ای که کارهای زشت انجام می‌دادند رهایی‌بخش کردیم، برآستی آنان مردمی بد و منحرف بودند.

الأنبیاء

﴿۷۵﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

و او را در رحمت خویش وارد نمودیم، همانا او از شایستگان بود. نکته‌ها:

در زمان حضرت ابراهیم، لوط پیامبر بود و امامت و رهبری از ابراهیم بود. شاید به همین دلیل در آیه‌ی قبل درباره اسحاق و یعقوب خواندیم: «جعلناهم ائمه» و در این آیه نام لوط جداگانه برده شد و کلمه ائمه شامل او نیست، زیرا امام ابراهیم بود.

در این آیه، خداوند به چهار نعمت مهمی که به حضرت لوط داده شده، اشاره می‌فرماید که عبارتند از: حکم، علم، نجات و دخول در رحمت.

شاید مراد از «حکم» در این آیه، مقام نبوت باشد، چنانکه درباره‌ی حضرت یحیی نیز به همین معنا آمده است، «و آتیناه الحکم صبیاً» (۱)

نجات دادن خداوند، با تلاش خود انسان‌ها منافاتی ندارد، چنانکه نجات حضرت لوط علیه السلام با فرمان و هدایت الهی و با خواست و تلاش خودش صورت پذیرفت. «فأسر باهلك بقطع من الليل» (۲)

- مراد از «فاسقین» در اینجا، کفار است، نظیر آیه‌ی: «افمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً» (۳) پیام‌ها:
- ۱- خداوند، اولیای خودش را نجات می‌دهد. «نجیانه»
  - ۲- در منطقه گناه خیز نمانید. «نجیانه»
  - ۳- گاهی انجام یک گناه، سبب ارتکاب گناهان دیگری می‌شود. «الخبائث»
  - ۴- بدتر از گناه، اصرار بر گناه و استمرار آن است. «کانت تعمل الخبائث»
  - ۵- استمرار در گناه، ثمره‌ی کفر و سبب بد عاقبتی است. «تعمل الخبائث، انهم کانوا قوم سوء فاسقین»
  - ۶- محیط و جامعه، جبر آفرین نیست. «کانوا قوم سوء فاسقین، و ادخلناه فی رحمتنا»
  - ۷- اگر ما صالح باشیم، خداوند ما را از رحمت خویش سرشار می‌سازد. «ادخلناه فی رحمتنا انه من الصالحین»

(۱) مریم، ۱۲.

(۲) هود، ۸۳.

(۳) سجده، ۱۸.

الأنبياء

«۷۶» وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

و (بیاد آور ماجرای) نوح را از پیش (از ابراهیم و لوط) آن زمان که (پروردگار خویش را) ندا کرد، پس (خواستگی) او را اجابت کردیم، پس او و خاندانش را از (آن اندوه و) بلای بزرگ، نجات بخشیدیم.

الأنبياء

«۷۷» وَنَصْرَنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سُوءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

و او را در برابر مردمی که آیات (و نشانه‌های) ما را تکذیب می‌کردند، یاری دادیم، بدرستی که آنان، مردم بدی بودند، پس همه‌ی آنها را غرق کردیم. نکته‌ها:

شاید مراد از دعا و ناله‌ی حضرت نوح «ندا»، همان نفرینی باشد که در آیه ۲۷ از سوره‌ی نوح بدان اشاره شده است که: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»، پروردگارا! هیچ کافری را بر روی زمین باقی نگذار. و شاید این نفرین، بعد از یأس از ایمان مردم بوده است که: «لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» (۱) ای نوح! جز آن کسانی که به تو ایمان آورده‌اند، هرگز، کس دیگری ایمان نخواهد آورد. از این روی پس از ۹۵۰ سال تبلیغ و آن همه صبر و تحمل، سرانجام دست به دعا برداشت: «فدعا ربّه اَنِّي مغلوبٌ فانتصر» (۲) خداوندا! من مغلوب هستم، پس مرا یاری فرما. پیام‌ها:

۱- شنیدن تاریخ دیگران و توجه به مصائب و مشکلات آنان، انسان را صبور می‌سازد. «و نوحاً اذ...»

۲- دعای انبیا مستجاب است. «نادی - فاستجبنا» (دعا در تحولات تاریخ نقش دارد) «نادی ... اغرقنا»

۳- اگر قدرتی بر تغییر جامعه‌ی فاسد ندارید، به فکر نجات خود از آنجا باشید. «فنجیانه...»

۴- زندگی در جامعه‌ی کفرآلود بلایی بسیار بزرگ است. «الکرب العظیم»

۵- عاقبت، اهل حق، پیروز و اهل باطل، نابود شدنی هستند. «نصرناه - اغرقناهم»

۶- بلاها، بازتاب افکار و اعمال خود انسان‌هاست. «انهم کانوا قوم سوء فاغرقناهم»

(۱) هود، ۳۸.

(۲) قمر، ۱۰.

الأنبياء

«۷۸» وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ

و داود و سلیمان (را یاد کن) آن هنگام که درباره کشتزاری که گوسفندان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه ساخته بودند) داوری می کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم.

الأنبياء

«۷۹» فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ

پس ما آن (حکم حق) را به سلیمان تفهیم کردیم و ما به هر یک از آنها، فرزاندگی و دانش دادیم، و کوهها را رام داود ساختیم (بطوری که آنها) و پرندگان (با او) تسبیح می گفتند، و ما انجام دهنده‌ی این کارها بودیم. نکته‌ها:

آنچه از روایات و تفاسیر، پیرامون ماجرای مطرح در این آیه بدست می آید این است که: گوسفندانی شبانه وارد تاکستان شخصی می شوند و آن را ضایع و خراب می کنند، صاحب درختان انگور، شکایت به نزد داود علیه السلام می برد، و حضرت برای جبران خسارت، حکم به تحویل تمام آن گوسفندان به صاحب باغ می کند، اما فرزند ایشان، سلیمان، راه حل دیگری به پدر پیشنهاد می دهد و آن اینکه گوسفندان در اختیار شاکی قرار گیرد تا او از منافع آنها استفاده کند و باغ به صاحب گوسفندان تحویل گردد تا او به ترمیم آن پردازد و بعد از جبران خسارت، هر یک مال اصلی خود را باز پس گیرند. (۱)

بدیهی است که هر دو پیامبر بدنبال راهی برای جبران خسارت بودند، لیکن پدر (داود علیه السلام) آن را در تحویل گوسفندان می دانست ولی فرزند (سلیمان علیه السلام) می خواست به وسیله منافع گوسفندان آن را تدارک کند.

خداوند می فرماید: اگر چه ما به هر دو، علم و حکمت عطا کردیم، ولی در این مورد داوری سلیمان بهتر بود.

در حدیثی آمده است که هرگاه داود علیه السلام به خواندن کتاب آسمانی «زبور» مشغول می شد، کوه و سنگ و پرنده‌ای نبود مگر اینکه با شنیدن صدای داود علیه السلام با او هم‌نوا می گردید. (۲) پیام‌ها:

۱- باید احترام پدر، حتی در ترتیب ذکر نام او با فرزند رعایت شود. «داود و سلیمان»

۲- قضاوت، یکی از شئون انبیا است. «اذ یحکمان»

۳- انبیا مراجع اصلی و واقعی حل اختلافات مردم هستند. «اذ یحکمان»

۴- جبران ضرر و زیان، اختصاص به موارد عمد ندارد. «نفست فیہ غنم القوم»

۵- قاضی باید خدا را بر کار خود شاهد و ناظر بداند. «کُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ»

۶- فهم و درک درست بدون عنایت الهی میسر نیست. «فَهَّمْنَاهَا»

۷- گاهی خداوند به فرزند خیری عطا می کند که به پدر نمی دهد. «فَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ»

۸- تسبیح کوه‌ها، بازتاب صدای تسبیح کننده نیست، بلکه خود یک تسبیح واقعی و حقیقی است. «مع داود یسبحن»

۹- همه موجودات از جمله کوه‌ها و پرندگان بهره‌ای از شعور دارند و به تسبیح خداوند مشغولند. «یسبحن»

(۱) الفقیه، ج ۳، ص ۵۷.

(۲) تفاسیر صافی و نورالثقلین.

الأنبياء

«۸۰» وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ

و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شمارا از (خطرات) جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکر گزار هستید؟!

الأنبياء

«۸۱» وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ

و برای سلیمان، تند باد را (رام نمودیم) که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت قرار دادیم حرکت می‌کرد و ما به هر چیزی آگاهیم. نکته‌ها:

اگر چه در این آیه، تند بادی مطرح است که در سرزمین مبارک، (شامات) می‌وزیده، ولی چنانکه از آیه ۳۶ سوره ص، بدست می‌آید، حضرت سلیمان بر بادهای آرام، در سایر مناطق نیز قدرت تصرف و فرماندهی داشته است. «سَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رِخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» ما باد را در اختیار سلیمان قرار دادیم تا نرم و آهسته، هر کجا که می‌خواهد برود.

در اینکه حضرت سلیمان علیه السلام چه مسافتی را در چه زمانی با باد طی می‌کرده است، در آیه ۱۲ سوره ص سبأ می‌خوانیم: «و لسليمان الريح غدوها شهر و رواحها شهر» و برای سلیمان بود (حرکت با) باد در صبحگاهان (به اندازه‌ی مسافت) یک ماه و در غروب (نیز به مقدار سفر در) یک ماه. پیام‌ها:

۱- اختراعات، الهاماتی الهی است. «علمناه»

۲- حضرت داود مبتکر صنعت زره سازی است. «علمناه صنعة لبوس»

۳- انبیا نیز اهل کار و فن و حرفه بوده‌اند. «صنعة لبوس»

۴- انبیا مردم را از راههای طبیعی و عادی بشری حفظ می‌کرده‌اند. «صنعة لبوس»

۵- صنعت باید در خدمت به مردم باشد، نه در سلطه‌ی مستکبرین و افراد خاص. «لتحصنکم»

۶- تدارک مقدمات امور دفاعی امری لازم و ضروری است. «لتحصنکم»

۷- نعمت امتیث سزاوار شکرگزاری است. «لتحصنکم ... شاکرون» (امتیث در سایه صنعت است). «صنعة لبوس لتحصنکم»

۸- همه (از مبتکر و مردم) باید برای بهره‌مندی از اختراعات و صنایع از خداوند، تشکر کنند. «شاکرون»

۹- اولیای خداوند می‌توانند با اذن الهی در طبیعت تصرف نمایند. «تجری بامر»

۱۰- بادهای نیز شعور دارند و فرمان خداوند و اولیای او را درک و اجرا می‌کنند. «تجری بامر»

الأنبياء

«۸۲» وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَفِظِينَ

و گروهی از شیطان‌ها برای او (سلیمان) غواصی می‌کردند و کارهای غیر از این را (نیز) انجام می‌دادند و ما مراقب آنان بودیم، (تا از فرمان او تجاوز و سرکشی نکنند). نکته‌ها:

شیاطین، از جنس جنّ و موجوداتی دارای شعور و مانند انسان تکلیف دارند که حضرت سلیمان علاوه بر انسان‌ها، بر بعضی از آنان نیز حکومت داشت. «وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» (۱)

غواصی، از جمله فعالیت جن‌ها برای سلیمان بود. «یغوصون له» ولی هنر جن‌ها تنها به غواصی خلاصه نمی‌شود. «یعملون عملاً دون ذلك» در آیات دیگر به بعضی از کارهای آنان اشاره شده است. «یعملون له ما یشاء من محاریب و تمائیل و جفان کالجواب و قدور راسیات» (۲) آنها برای او هر چه را که می‌خواست از محرابها و معابد عالی و زیبا و وسایل مختلف زندگی مثل دیگ و سینی‌های بزرگ می‌ساختند. پیام‌ها:

۱- هنر و حرفه در میان جنیان نیز هست. «من الشیاطین ...»

۲- جنّ می‌تواند در خدمت بشر باشد. «یغوصون له»



۳- اگر کنترل و حفاظت نباشد، حتی در حکومت بی نظیر سلیمان هم فساد راه پیدا می‌کند. «کُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ»

(۱) نمل، ۱۷.

(۲) سبأ، ۱۱.

الأنبياء

«۸۳» وَأَيُّوبَ إِذِ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرَّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ

و (بیاد آور) ایوب را آن زمان که پروردگارش را ندا داد که همانا به من آسیب رسیده و تو مهربانترین مهربانانی.

الأنبياء

«۸۴» فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَبِيدِينَ

پس (دعای) او را مستجاب کردیم و سختی او را برداشتیم و خاندانش را به او باز گرداندیم و همانندشان را (نیز) با ایشان (همراه

کردیم تا هم) رحمتی از سوی ما (به او باشد و هم یادآوری) و پند و تذکری برای عبادت کنندگان. نکته‌ها:

حضرت ایوب پیامبری است که در قرآن مجید به دریافت نشان صبر مفتخر گردیده است. «إِنَّا وَجَدناه صَابِرًا، نعم العبد، إِنَّهُ أَوْابٌ» (۱)

همانا ما او را انسان صابری یافتیم، چه نیکو بنده‌ای بود، بدرستی که او بسیار اهل توبه و انابه بود.

اگر چه حضرت ایوب به مشکلات و بیماری‌های بسیار سختی مبتلا شد، ولی بر خلاف آنچه در بعضی کتب آمده این مسائل، مایه

تَنَفَّر مردم از او نبوده است، زیرا در این صورت، علاوه بر آنکه برخلاف قاعده لطف است، با بسیاری از روایات و تفاسیر، از جمله

تفاسیر المیزان، فخر رازی، اطیب البیان، ابوالفتوح و نمونه نیز سازگار نیست.

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «و مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» سؤال شد که چگونه همانند آنان را نیز به ایوب داد؟ حضرت فرمود: خداوند از

فرزندان او که قبلاً به مرگ طبیعی مرده بودند نیز به همراه کسانی که هلاک شده بودند، به او برگرداند. (۲) پیام‌ها:

۱- یادآوری و مرور تاریخ زندگانی بزرگان، بهترین وسیله‌ی تسکین و صبر و ارشاد و راهنمایی است. «و ایوب»

۲- انبیا نیز در زندگی مادّی، همچون سایر مردم عادی به گرفتاری‌ها و بیماری‌هایی مبتلا می‌شده‌اند. «مَسْنِي الضُّرِّ»

۳- اگر چه گرفتاری‌ها در ظاهر، ضرر می‌نماید، ولی در بسیاری از مواقع باطناً لطف خفی و رحمت الهی است. «مَسْنِي الضُّرِّ و أَنْتَ

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

۴- همیشه بلاها و مصائب جنبه کیفری و تنبیهی ندارد، بلکه گاهی برای اعطای درجه است و جنبه آزمایشی دارد. «مَسْنِي الضُّرِّ» (با

توجه به اینکه انبیا معصوم هستند ناگواری‌ها بخاطر ارتکاب گناه و گوشمالی نیست).

۵- انبیا نمونه ادب هستند. «مَسْنِي الضُّرِّ و أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

حضرت ایوب علیه السلام فرمود: پروردگارا! ضرر را از من برطرف فرما، بلکه به گونه‌ای دعا کرد که یعنی خدایا تو خود می‌دانی.

۶- در مقام دعا، خدا را با صفتی بخوانیم که با نیاز ما تناسب دارد. «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

۷- دعای انبیا مستجاب است. «فاستجبنا»

۸- لطف الهی بیش از تقاضا و دعای انسان است. «كشفتنا ما به من ضرٍّ و آتیناه...»

(حضرت ایوب علیه السلام از خداوند درخواست «كشف ضرٍّ» داشت، ولی پروردگار علاوه بر اجابت خواسته او، اهلش را به او باز

گرداند.)

۹- فرزند، عنایت و رحمت الهی است. «آتیناه اهله و مثلهم معهم»

۱۰- خداوند، هم اهل جود است و هم جبروت. «آتیناه اهله و مثلهم معهم»

- در قنوت نماز عید فطر و قربان می‌خوانیم: «اللهم ... اهل الجود والجبروت ...» در اینجا خداوند، هر چه را که از ایوب گرفته شده بود به او بازگرداند و به علاوه آن را دو برابر هم کرد، هم گذشته‌اش را جبران کرد و هم نسبت به آینده‌اش جود و کرم نمود.
- ۱۱- میان دعا از یک طرف و ربوبیت و سرازیر شدن رحمت الهی از سوی دیگر، ارتباط خاصی وجود دارد. «نادی، ربّه، رحمه»
- ۱۲- استجاب دعا انبیا نیز نه براساس استحقاق شخصی آنان که بر مبنای فضل و رحمت الهی است. «رحمه من عندنا»
- ۱۳- بلاها دارای ابعاد گوناگونی است، گاهی برای آزمایش است، گاهی برای رشد فکری و علمی، و زمانی برای عبرت آموزی به دیگران. «ذکری للعبادین»
- ۱۴- عبادت زمینه‌ساز پذیرایی است. «ذکری للعبادین»
- ۱۵- همه مردم حتی عبادت پیشگان به تذکر نیاز دارند. «ذکری للعبادین»

(۱) ص، ۴۴.

(۲) کافی، ج ۸، ص ۲۵۳.

الأنبياء

«۸۵» وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ

و اسماعیل و ادريس و ذی الکفل (را یاد کن که) همه از شکیبایان بودند.

الأنبياء

«۸۶» وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ

و ما آنانرا در رحمت خویش وارد ساختیم. بدرستی که آنان از شایستگان بودند. نکته‌ها:

اسماعیل علیه السلام فرزند برومند حضرت ابراهیم و جد بزرگوار رسول گرامی اسلام است. او زیباترین حماسه‌ی اطاعت از فرمان حق و صبر بر دستور الهی را در ماجرای رؤیای صادقه‌ی کشتن او توسط پدرش به نمایش گذاشت.

حضرت ادريس جد حضرت نوح و اولین کسی است که به طرح علم نجوم پرداخت، طرز دوختن لباس را به دیگران آموخت و با قلم، خط نوشت و به نویسندگی پرداخت. گفته‌اند که سی صحیفه بر او نازل شد و سرانجام به آسمان‌ها بالا رفت و اکنون نیز زنده است. (۱) «و رفعناه مکاناً علیاً» (۲)

حضرت ذوالکفل علیه السلام یکی از پیامبران الهی است که بعد از حضرت سلیمان و قبل از حضرت عیسی زندگی می‌کرده است. (۳) چنانکه مشهور است قبر او در مسیر کربلا به نجف قرار دارد.

در تفسیر تیان می‌خوانیم: چون این پیامبر الهی با خود عهد کرده بود که روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت پردازد، و تنها از روی حق قضاوت نماید و جز برای رضای خداوند خشمگین نشود و تا آخر به آنچه متکفل شده و تعهد کرده بود وفادار ماند، او را «ذوالکفل» یعنی «دارای تعهد» نامیدند. بعضی نیز همچون فخررازی معتقدند که «ذوالکفل» لقب حضرت الیاس پیامبر است و مشهور به این نام و یکی از صالحان بوده است، ولی ما با عنایت به روایتی که در تفسیر مجمع‌البیان از عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل شده که خداوند برای هدایت انسان‌ها یکصد و بیست چهار هزار پیامبر مبعوث فرمود که از این میان، سیصد و سیزده نفر آنان مرسل هستند و ذی‌الکفل یکی از آن مرسلین است، ذی‌الکفل را نه لقب حضرت الیاس، بلکه یکی از انبیا و مرسلین می‌دانیم.

حضرت اسماعیل علیه السلام در مقابل فرمان الهی مبنی بر ذبح او توسط پدرش حضرت ابراهیم صبر کرد و حضرت ادريس نیز ۳۶۵ سال مردم را به دین حق دعوت نمود، اما کسی به او ایمان نیاورد. (۴) پیام‌ها:

- ۱- نام بزرگان را زنده نگاه داریم و کمالات آنانرا بازگو نماییم. «و اسماعیل و ...»
- ۲- صبر، خصلت ارزشمندی است که خداوند، دارندگان آن را می‌ستاید. «كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ»
- ۳- صبر، زمینه‌ساز ورود انسان در رحمت الهی است. «كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ وَ ادخلناهم فی رحمتنا»
- ۴- کسب درجات و مقامات، پس از موفقیت در آزمایشات الهی است. «الصَّابِرِينَ وَ ادخلناهم»
- ۵- برخورداری از رحمت الهی در گرو عمل صالح است. «ادخلناهم - من الصالحین»
- ۶- صبر و صلاح، از صفات انبیا است، و هر که به آنها متصف باشد، نشان از پیامبران دارد. «و اسماعیل و ... من الصابرين - من الصالحین»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) مریم، ۵۷.

(۳) تفسیر اطیب البیان.

(۴) تفسیر اطیب البیان.

الأنبياء

«۸۷» وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضَبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

و ذوالنون (یونس را به یاد آور) آن هنگام که خشمگین (و با قهر از میان مردم بیرون) رفت و گمان کرد که (آسوده شد و) ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما همین که در کام نهنگ فرو رفت و سبب آن را دانست) پس در آن تاریکیها ندا داد که (خداوندا!) جز تو معبودی نیست، تو پاک و منزهی (و) همانا من از ستمکاران بودم (و نمی‌بایست مردم را بخاطر سرسختی‌شان رها کرده و تنها بگذارم).

الأنبياء

«۸۸» فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ

پس (دعای) او را اجابت کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و ما این چنین، مؤمنان را نجات می‌دهیم. نکته‌ها:

آنچه پیرامون داستان حضرت یونس در تفاسیر آمده این است که آن حضرت سال‌های بسیاری مردم را به سوی خداپرستی دعوت کرد ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند، یکی شخصی عابد و دیگری انسانی عالم، وقتی وضع بدین صورت ادامه یافت، عابد به یونس علیه السلام پیشنهاد نفرین کرد و حضرت که از سرسختی و لجاجت آنان به ستوه آمده بود به این کار اقدام نمود و به محض پیدا شدن آثار بلا، بدون کسب اجازه از محضر خداوند، با خشم و غضب از منطقه خارج شد به این گمان که دیگر از دست آنان راحت شده است، اما نمی‌دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد. وقتی از آنجا خارج شد، به سوی دریا رفت، سوار بر کشتی شده و به منطقه‌ای دیگر عزیمت نمود. در میانه‌ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند. صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر از ساکنان کشتی را به دریا بیندازند و خود را از این مصیبت رها سازند و چون قرعه کشیدند، نام یونس علیه السلام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید و به درون دریا رفت، اما به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السلام در آن تاریکی‌های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، پس خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی

یافت.

در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره صافات آمده است که: «فلولا أنه كان من المسبّحين . للبت في بطنه الی یوم یبعثون» یعنی اگر نبود که او از زمره‌ی تسبیح‌کنندگان به شمار می‌رفت، هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی محبوس می‌گردید. پیام‌ها:

- ۱- در بیان تاریخ، همیشه از شیرینی‌ها و موفقیت‌ها سخن نگوییم، بلکه به حوادث تلخ و شکست‌ها نیز اشاره کنیم. «وذاالنون»
- ۲- هرگز رسالت الهی خویش را پایان یافته تلقی و آن را رها نکنیم. «اذ ذهب»
- ۳- گاه یک حرکت عجولانه، بدون حساب و بی‌اجازه، کیفر سختی را بدنبال می‌آورد. «اذ ذهب - فنادی فی الظلمات»
- ۴- خداوند بر خیالات، افکار و گمان‌های ما آگاه است. «فظن ان لن نقدر علیه»
- ۵- گاهی انبیا بر حوادث آینده‌ی خود آگاهی ندارند. «فظن ان لن نقدر علیه»
- ۶- یک غضب بیجا، گاه یک پیامبر خدا را گرفتار می‌کند. «مغاضباً - فنادی»
- ۷- گاهی ناشایستگی یک عمل باعث انواع ظلمت‌ها می‌گردد. «الظلمات»
- ۸- در تحلیل گرفتاری‌ها، خدا را منزّه بدانیم و سرچشمه‌ی آن را در عملکرد خود جستجو نماییم. «سبحانک ائی کنت»
- ۹- اگر حرکت‌ها و حبّ و بغض‌ها به فرمان خداوند و مرضی خاطر او نباشد، نتیجه مطلوب را در پی نخواهد داشت. «ذَهَبَ مَغاضِباً - ائی کنت من الظالمین»
- ۱۰- اقرار به گناه در پیشگاه خداوند، خود یک کمال و از آداب دعاست. «ائی کنت من الظالمین»
- ۱۱- دعایی که در آن، اقرار به توحید، تنزیه پروردگار و اعتراف به خطا و اشتباه و گناه باشد، مستجاب است. «سبحانک ائی کنت ... فاستجبنا»

۱۲- تنزیه خداوند و اقرار به گناه، رمز نجات از مصائب و محرومیت‌هاست. «سبحانک ائی کنت ... فاستجبنا»

۱۳- تنها راه نجات، خواست و اراده‌ی الهی است. «فاستجبنا له و نجیناه»

۱۴- داستان‌های قرآن، یک واقعه‌ی تمام شده نیست، یک جریان و سنت دائمی است. «کذلک»

۱۵- نجات اهل ایمان، یک سنت و قانون خداوند است. «کذلک ننجی المؤمنین»

۱۶- هر کس این ذکر را با آن حال بگوید نجات می‌یابد. «ائی کنت من الظالمین فاستجبنا... کذلک ننجی المؤمنین»

الأنبياء

«۸۹» وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

و زکریا (را یاد کن) آنگاه که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها مگذار و (فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البته که) تو خود، بهترین وارثان هستی.

الأنبياء

«۹۰» فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ

پس (دعای) او را مستجاب کردیم و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را (که نازا بود) برای او شایسته قرار دادیم (و این بخاطر آن بود که) همانا آنان در کارهای نیک، شتاب داشتند و ما را از روی امید و بیم می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند. نکته‌ها:

انبیا با پیش آمدن هر مشکلی، به درگاه خداوند شتافته و گشایش آن را از پروردگار خویش خواستار می‌شدند. در آیات قبل به نمونه‌هایی از این درخواست‌ها برخورد داشتیم. (۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام جنگ خندق به درگاه خداوند چنین عرضه داشت: خدایا! تو عبیده‌بن الحارث را روز بدر از من گرفتی و حمزه را روز احد، و این علی است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «رب لا تذرني فرداً و انت خير الوارثين» (۲)

- امام صادق علیه السلام درباره‌ی «رغباً و رهباً» فرمود: رغبت آن است که در حال دعا کف دست را به سوی آسمان قرار دهی و رهبیت آن است که پشت دست‌ها به طرف آسمان نمایی. (۳) پیام‌ها:
- ۱- هرگز از رحمت الهی مأیوس نشویم. «و زکریا اذ نادى» (خداوند حَتَّى به انسانی که نسال همچون زکریا علیه السلام از همسری نازا فرزند عنایت می‌کند).
  - ۲- ذکر کلمه‌ی «رب» و تکرار آن در دعا، درخواست‌ها را با اجابت مقرون می‌سازد. «نادی رَبَّه رِبَّه لا تذرني»
  - ۳- در هنگام دعا، خداوند را با آن صفتی که با خواسته ما تناسب بیشتری دارد یاد کنیم. «لا تذرني فرداً و انت خیر الوارثین»
  - ۴- ایمان به «خیر الوارثین» بودن خداوند، با آرزوهای طبیعی مثل علاقه به فرزند و طلب آن از پروردگار، منافاتی ندارد. «لا تذرني فرداً و انت خیر الوارثین»
  - ۵- دعای انبیا مستجاب است. «فاستجبنا»
  - ۶- فرزند، عطیه الهی است. «و وهبنا له یحیی»
  - ۷- خداوند به اولیای خود نظر خاص دارد. سه بار کلمه «له» تکرار شده است. «فاستجبنا له - و وهبنا له - اصلحنا له»
  - ۸- دست خداوند بسته نیست و می‌تواند زن نازا را هم شایسته‌ی باروری گرداند. «اصلحنا له زوجه»
  - ۹- انسان می‌تواند از طریق دعا نازائی را اصلاح کند. «فاستجبنا له و وهبنا له»
  - ۱۰- سعادت کامل، زمانی است که همه‌ی اعضای خانواده در انجام کار خیر، با یکدیگر شریک، همفکر و همگام باشند. «انهم کانوا یسارعون فی الخیرات»
  - ۱۱- آنچه مایه‌ی ارزش بیشتر کارهای خوبست، سرعت و نشاط در انجام آنهاست. «یسارعون»
  - ۱۲- بیم و امید نسبت به خداوند (خوف و رجا)، دو عنصر ارزشمند، حَتَّى برای پیامبران است. «رغباً و رهباً»
  - ۱۳- در هنگام دعا باید خدا را با حالت خوف و رجا خواند. «یدعوننا رغباً و رهباً»
  - ۱۴- اولیای الهی، تنها در مقابل او سر تعظیم فرود می‌آورند. «لنا خاشعین» نه «خاشعین لنا»
  - ۱۵- کمالات انسانی زمانی با ارزش است که دائمی باشد نه زودگذر و موقت. «کانوا یسارعون، یدعوننا، و کانوا لنا خاشعین»
  - ۱۶- سرعت در کار خیر و دعا همراه با بیم و امید، در استجاب دعا مؤثر است. «فاستجبنا له ... کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا ...»

(۱) دعا‌های حضرت نوح، ایوب، یونس را در آیات گذشته خواندیم.

(۲) بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

(۳) کافی، ج ۲، ص ۴۹۷.

الأنبياء

«۹۱» وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَهَا وَأَبْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ

و (بیاد آور مریم را، آن) زنی که دامان خویش را پاک نگاه داشت، پس ما از روح خود در او دمیدیم و او و پسرش (عیسی مسیح) را (آیت و) نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم. پیام‌ها:

- ۱- محور در بیان مطالب قرآنی، ارائه الگوها و کمالات انسانی است و زن و مرد در آن فرقی ندارند. «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»
- ۲- الطاف الهی زمانی نازل می‌شود که قابلیت موجود باشد. «احصنت فرجها، فنفخنا»
- ۳- پاکدامنی از برجسته‌ترین کمالات زن است. «احصنت فرجها»

۴- وجود یک کمال در انسان، برکت‌های زیادی را به همراه می‌آورد. «احصنت فرجها، فنفخنا، روحنا، جعلناها، آیه للعالمین»

۵- پاکدامنی مادر می‌تواند او و فرزندانش را به بالاترین مقام‌ها برساند. «وجعلناها و ابنها آیه للعالمین»

۶- مقام زن تا بدانجا می‌رسد که خداوند، او را همچون انبیا می‌ستاید و نشانه و آیت خویش در میان جهانیان قرار می‌دهد. «آیه للعالمین»

الأنبياء

«۹۲» إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.

الأنبياء

«۹۳» وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَهِنَا رَجْعُونَ

و (از تفرقه بپرهیزید، ولی با این وجود) آنها کار خود را در میانشان به تفرقه کشاندند (و باید بدانند که سرانجام) همگی به سوی ما باز می‌گردند. پیام‌ها:

۱- همه‌ی ادیان الهی، در مقصد و هدف یکی هستند. «ان هذه امة واحدة»

۲- توحید و وحدت کلمه، اساس کار ادیان الهی است. «أمة واحدة»

۳- ربوبیت مقتضی پرستش است. «و أنا ربكم فاعبدون»

۴- منشأ تفرقه در ادیان الهی و دین اسلام، خود مردم هستند. «تقطعوا امرهم»

۵- تفرقه‌اندازان باید خود را برای پاسخگویی در محضر الهی آماده کنند. «و قطعوا امرهم، كل الينا راجعون»

الأنبياء

«۹۴» فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ وَإِنَّا لَهُ كَنُوبُونَ

پس هر که از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس برای تلاش او هیچ گونه ناسپاسی نخواهد بود و همانا ما (کارهای نیکویش را) برای او ثبت می‌کنیم. نکته‌ها:

و عده‌ی پاداش و اجر و ثواب با تعابیر گوناگونی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. در یکجا می‌فرماید: ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم، «إنا لا نضيع أجر المحسنين» (۱) در جای دیگر می‌فرماید: سعی و تلاش مردم مورد تشکر و سپاس است، «كان سعيهم مشكورا» (۲) و خداوند، شاکر و شکور است، «ان الله شاکر عليم» در جای دیگر نیز می‌فرماید: خداوند، ذره‌ای از پاداش شمارا کم نمی‌کند. «لا- یلتکم من اعمالکم شیئاً» (۳) و اگر ذره‌ای کار نیک انجام دهید، آن را خواهید دید، «فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره» (۴). پیام‌ها:

۱- حفظ وحدت از اعمال صالح است. «تقطعوا امرهم ... فمن يعمل ...»

۲- اسلام، مکتب معیارها و ارزشهاست و هر ارزشی را از هر شخصی و در هر زمان می‌ستاید. «من يعمل من الصالحات»

۳- اگر توفیق همه‌ی کارهای خیر را بدست نیاوردید، لااقل هر مقدار از آن را که برایتان ممکن است، انجام دهید. «يعمل من الصالحات» نه، «يعمل الصالحات».

۴- انگیزه‌ها و هدف‌های الهی به کارها ارزش می‌دهد. «و هو مؤمن»

۵- در جهان بینی الهی، تلاش مثبت هیچ کس بی‌پاسخ و نتیجه نمی‌ماند. «فلا کفران» (ما نیز نیکی‌های مردم را نادیده نگیریم).

۶- آنچه مهم است، سعی و تلاش برای انجام کار نیک است، هر چند جامه‌ی عمل نباشد. «لسعیه»

۷- اعمال انسان ثبت می‌شود و پاداش بر اساس حساب و کتاب است. «کاتبون»

(۱) یوسف، ۵۶.

(۲) اسراء، ۱۹.

(۳) حجرات، ۱۴.

(۴) زلزال، ۷.

الأنبياء

«۹۵» وَحَرَّمْ عَلَى قَوْمِهِ أَهْلُكُنْهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

و بر آبادی‌هایی که آنها را (بخاطر فساد و گناه) هلاک نمودیم، حرام است (که باز گردند) آنان باز نمی گردند.

الأنبياء

«۹۶» حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ

تا آن زمان که (راه بر) یاجوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی بتازند و به سرعت عبور کنند. نکته‌ها:

در اینکه مراد از عدم بازگشت کفار چیست، از امام صادق علیه السلام نقل است که فرموده‌اند: برای افرادی که (به قهر الهی) در دنیا هلاک شده‌اند، دیگر رجعت دنیوی ممکن نیست، ولی برای کفاری که هلاک نشده‌اند (و به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند) این رجعت به دنیا امکان پذیر است. (۱) بنابراین، منظور عدم بازگشت به دنیاست و بدیهی است که در آخرت، همه باز خواهند گشت.

چنانکه در آیات ۹۳ تا ۹۸ سوره کهف گذشت، یاجوج و مأجوج اقوامی بودند که با حملات خود به مناطق همجوار، موجب فساد در زمین و خرابی و نابودی می شدند، تا آنکه به دست ذوالقرنین سدّی ساخته شد و راه نفوذ آنان به دیگر مناطق بسته شد.

ولی یکی از نشانه‌های قیامت و پایان عمر زمین، خراب شدن این سدّ و هجوم مجدد این اقوام است. چنانکه در آنجا فرمود: «فإذا جاء وعد ربّي جعله دكاء» (۲) و در اینجا در آیه بعد می فرماید: «واقرب الوعد الحقّ».

به هر حال این آیات، نوعی پیشگویی در مورد یورش تجاوزکاران و سرازیر شدن آنان به همه‌ی مناطق زمین است. پیام‌ها:

۱- رجعت و آرزوی بازگشت اقوام هلاک شده تنها در زمان ظهور یاجوج و مأجوج محقق خواهد شد. «لا يرجعون حتّى ...»

۲- دنیا، جولانگاه طغیانگران خواهد شد. «حتّى اذا فتحت»

۳- در آینده‌ی تاریخ نیز مفسدان تاخت و تاز خواهند کرد. «من کلّ حدب»

(۱) تفسیر اطیب البیان و قمی، ج ۱، ص ۲۴.

(۲) کهف، ۹۸.

الأنبياء

«۹۷» وَأَقْرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا يُؤْيَلْنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ

و وعده‌ی حقّ (برپایی قیامت) نزدیک گردید، پس در آن هنگام چشم‌های کفار (از وحشت و حیرت) خیره و باز ماند (و با خود گویند): ای وای بر ما! براستی که ما از این (روز) در غفلت بودیم، بلکه ما ستمگر بودیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «شاخِصَةٌ» از ماده‌ی «شخوص» به معنای خارج شدن از مکانی بسوی مکان دیگر است و چون در هنگام تعجّب، چشم حالتی پیدا می کند که گویا می خواهد از حدقه خارج شود، لذا به این حالت چشم نیز شخوص می گویند.

گرچه قیامت در نظر دور می نماید، ولی در حقیقت نزدیک است. «اقرب الوعد» این نزدیک بودن، در آیات دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله در آیه «اقرب الساعة...» (۱) و «أنهم يرونه بعيداً و نراه قريباً» (۲) پیام‌ها:

- ۱- هجوم فتنه گران (یاجوج و ماجوج) نشانه‌ی پایان عمر دنیا و نزدیکی قیامت است. «حتیٰ اذا فتحت یاجوج ... و اقترب الوعد الحقّ»
- ۲- وقوع قیامت، قطعی و حتمی است. «اقترب الوعد الحقّ»
- ۳- قیامت و حوادث آن، ناگهانی است. «فاذاهی»
- ۴- قیامت، روز بخت و حیرت است. «شاخصه ابصار الذّین»
- ۵- قیامت، روز بیداری و تأسف وجدان‌های خفته است. «یا ویلنا»
- ۶- غفلت از قیامت، از نشانه‌های بارز کفر و کفران است. «کفروا ... کنا فی غفله»
- ۷- ریشه همی انحراف‌ها و بدبختی‌ها، غفلت است. «کنا فی غفله»
- ۸- غفلت از قیامت، مایه‌ی ستم به خود و دیگران است. «کنا فی غفله... کنا ظالمین»
- ۹- قیامت، روز اقرار و اعتراف است. «کنا ظالمین»

(۱) قمر، ۱.

(۲) معارج، ۷ - ۸.

الأنبیاء

«۹۸» إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرَدُونَ

(به آنان گفته می‌شود) همانا شما و هر آنچه که غیر از خدا می‌پرستید، هیزم دوزخ خواهد بود (و قطعاً) در آن وارد خواهید شد. نکته‌ها:

سؤال: این آیه می‌فرماید: هم بت پرستان و هم معبودهای آنان، هیزم و آتشگیره‌ی دوزخ خواهند بود، آیا افرادی همچون حضرت عیسی علیه السلام نیز که معبود قرار گرفته‌اند، شامل این قاعده می‌شوند و یا اینکه مستثنی هستند؟

پاسخ: این گونه معبودها استثنا شده‌اند، زیرا اولاً، قرآن از آن معبودها به «وما تعبدون» تعبیر آورده که وجود کلمه «ما» در این عبارت، به موجودات غیر ذوی العقول اشاره دارد، (۱) ثانیاً، مخاطبین این آیه، بت پرستان مگه بودند که بت‌های سنگی و چوبی و... را می‌پرستیدند، ثالثاً در آیات بعدی همین سوره آمده است که: آن کسانی که (مثل حضرت عیسی) از طرف خداوند به آنان وعده نیکو داده شده، از دوزخ دور هستند. پیام‌ها:

۱- پرستش غیر خداوند، عابد و معبود را به دوزخ می‌کشاند. «انکم و ماتعبدون... حسب جهنم»

۲- هیزم جهنم، کفران و معبودهای خیالی آنان است. «انکم و ماتعبدون... حسب جهنم»

(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به سؤال بالا فرمودند: رسم عرب این است که کلمه «ما» را برای بی عقل‌ها بکار می‌برد و «ما تعبدون» بت‌های سنگ و چوبی هستند. بحار، ج ۹، ص ۲۸۲.

الأنبیاء

«۹۹» لَوْ كَانَ هُوَ لَاءِ إِلَهًا مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ

اگر اینها خدایان (واقعی) بودند، وارد آن (دوزخ) نمی‌شدند، در حالی که همگی برای همیشه در آن ماندگار خواهند بود.

الأنبیاء

«۱۰۰» لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ



برای آنان در دوزخ، ناله‌ها و نعرهاست و آنان در آنجا (هیچ پاسخی) نمی‌شنوند. نکته‌ها:

معمولاً بیان صداها در زبان عرب بر وزن فعیل است، مثل: زفیر، شهیق، زئیر و هریر، و زفیر به صدایی گفته می‌شود که با بازدم همراه است.

منظور از جمله «لا یسمعون» این نیست که اهل دوزخ هیچ صدایی نمی‌شنوند، بلکه مراد آنست که هر چه فریاد می‌زنند پاسخ نجات بخشی دریافت نمی‌کنند، زیرا در قرآن آیاتی است که بر شنیدن اهل جهنم دلالت می‌کند، آنجا که از مأمور عذاب، مهلت می‌خواهند و یا از خداوند، درخواست نجات می‌کنند و یا زمانی که از آنان سؤال می‌شود پاسخ می‌دهند. پیام‌ها:

۱- به غیر خدا دل نبندیم و سرنوشت خود را به خدایان دروغین و عاجز گره نزنیم. «لو کان ... ما وردوها»

۲- عجز و محکومیت با جایگاه خداوندی سازگار نیست. «لو کان ... ما وردوها»

۳- عذاب شرک، عذابی ابدی است. «کل فیها خالدون»

۴- دوزخ، جایگاه ناله‌های بی جواب است. «فیها زفیر ... لا یسمعون»

۵- بی‌پاسخی ناله‌ها و فریادها، خود شکنجه دیگری برای اهل دوزخ است. «و هم فیها لا یسمعون»

الأنبیاء

«۱۰۱» إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

همانا کسانی که قبلاً از جانب ما به آنان (در برابر کارشان، وعده) نیکو داده شده است، آنان از آن (دوزخ) دور نگاهداشته خواهند شد. نکته‌ها:

در روایات آمده است که عده‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: اگر قرآن جایگاه عابد و معبود غیر خدا را آتش دوزخ قرار داده است، (۱) پس حال عیسی علیه السلام و مریم علیها السلام که ناخواسته معبود دیگران واقع شده‌اند چگونه است؟ حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان، همین آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمودند. پیام‌ها:

۱- خداوند، به وعده‌هایی که به اهل ایمان و تقوی داده است وفا می‌کند. «سبقت لهم منا الحسنى اولئك عنها مبعدون»

۲- کسی که به بهشت وارد شود، دیگر وارد جهنم نمی‌شود. «اولئك عنها مبعدون»

(۱) انبیاء، ۹۸.

الأنبیاء

«۱۰۲» لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ

آنان صدای (زبانه کشیدن) آن را نمی‌شنوند و آنان در آنچه (از نعمتها و کامیابی‌ها) که دلشان بخواهد جاودانه‌اند. نکته‌ها: انسان در دنیا، هر چند هم در رفاه و کامیابی باشد، ولی خواسته یا ناخواسته ممکن است خبرهای ناگوار و حوادث تلخ به گوشش برسد و از لذت و عیش او بکاهد، اما در قیامت، اهل بهشت به دور از هر خبر بد و سر و صدای ناهنجار و ناله و فریاد گرفتاران، با عیش کامل به کامروایی مشغولند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه‌ی ۱۸۳ نهج البلاغه می‌فرماید:

خداوند، آن چنان اهل بهشت را گرمی داشته که حتی گوشه‌ایشان صدای آتش دوزخ و ناله و فریاد اهل آن را نمی‌شنود. (۱) قرآن در بیان گستردگی کمی و کیفی نعمت‌های بهشتی، آیات متنوعی دارد. در آیه‌ای می‌فرماید: «ما تشتهیة الانفس و تلذذ الاعین» (۲) هر چه که میل انسان بکشد و هر چه که چشم از آن لذت ببرد. در این آیه می‌فرماید: «و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون» آنان در هر چه که دلشان بخواهد برای همیشه متنعم‌اند، و در جای دیگر با این چنین عبارتی توصیف می‌فرماید که: «فلا

تعلّم نفس ما اخفی لهم» (۳) احدی نمی‌داند که چه لذائذ و کامیابی‌هایی برای اهل بهشت، ذخیره و مخفی شده است. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که: کیفیت نعمت‌های بهشتی را نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده است. (۴) پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، اهل بهشت، فارغ از رنج و ناله گرفتاران به کامروایی مشغولند. «لا یسمعون حسیسها»
- ۲- اشباع واقعی غرایز، تنها در بهشت ممکن است. «فیما اشتهت»
- ۳- در بهشت، نه محدودیت در نعمت‌هاست «فیما اشتهت» و نه محدودیت در زمان بهره‌مندی. «خالدون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) زخرف، ۷۱.

(۳) سجده، ۱۷.

(۴) الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۵.

الأنبیاء

«۱۰۳» لَا یَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا یَوْمَکُمْ الَّذِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ

بزرگ‌ترین وحشت (آن روز) آنان را غمگین (و مضطرب) نمی‌سازد و فرشتگان به ملاقات (و استقبال) آنان می‌روند (و می‌گویند): این روزی است، که به شما وعده داده شده بود. نکته‌ها:

بر اساس روایات، مخاطب آیه کسانی هستند که علاوه بر داشتن عقاید صحیح، در خط رهبرانی حرکت می‌کنند که از طرف خدا و رسول او صلی الله علیه و آله تعیین شده‌اند. (۱) پیام‌ها:

۱- دفع شرّ، مهم‌تر از جلب منفعت است. لذا اول سخن از دوری از غم‌هاست بعد دریافت بشارت‌ها. «لا یحزنهم الفرع الاکبر و تتلقاهم الملائکه»

۲- ناگواری‌های دنیا هر چند هم که بزرگ باشند، نسبت به مصائب اخروی ناچیزند. «الفرع الاکبر»

۳- در قیامت، فرشتگان با انسان‌ها سخن می‌گویند. «تلقاهم الملائکه»

۴- استقبال و دیدار از مؤمنین، کاری فرشته گونه است. «تلقاهم الملائکه»

۵- اگر امروز دنیا به کام طاغوتیان است غمگین باشیم که روزگار مؤمنان نیز فرا خواهد رسید. «هذا یومکم»

۶- وعده‌های الهی حتمی است. «کنتم توعدون»

(۱) تفسیر المیزان.

الأنبیاء

«۱۰۴» یَوْمَ نَطْوِی السَّمَاءَ كَطِیِّ السَّجْلِ لِلْکُتُبِ کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقِ نُعِیدُهُ وَعَدَا عَلَیْنَا إِنَّا کُنَّا فَعَلِینَ

روزی که آسمان را همچون طومار نوشته‌ها درهم می‌پیچیم (و) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم، (این) وعده‌ای است بر عهده‌ی ما (و) ما حتماً انجام دهنده‌ی (و) وعده‌های خود) هستیم. نکته‌ها:

کلمه «سجل» در اصل به قطعه سنگی گفته می‌شده که روی آن می‌نوشتند، ولی کم کم به اوراقی که مطالب بر روی آن نوشته می‌شود، اطلاق گردیده است.

تشابه پیدایش قیامت با آفرینش ابتدائی جهان، بارها مورد اشاره قرآن قرار گرفته است، یکجا می‌فرماید: «کما بدئکم تعودون» (۱)

همان گونه که در آغاز شما را آفرید، باز شما برمی گردید، در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» (۲) او کسی است که آفرینش را آغاز کرده و سپس آن را تکرار می‌کند، در حالی که آن بر او آسان‌تر است. مراد از آسمان در این آیه، تمام آسمان‌هاست، زیرا در جای دیگری فرموده است: «وَالسَّمَاوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ...» (۳) حضرت علی علیه السلام فرمودند: انسان در قیامت عریان محشور می‌شود، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ...» (۴) پیام‌ها:

- ۱- نظام هستی ازلی و ابدی نیست و سرانجام دستخوش تغییر و تحول خواهد گردید. «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ... كَمَا بَدَأْنَا»
- ۲- قدرت خداوند نسبت به درهم پیچیدن آسمان‌ها، به آسانی پیچیدن یک طومار است. «كَطَيِّ السَّجَلِّ»
- ۳- تمثیل، بهترین و رساترین راه برای تفهیم و تفهم است. «كَطَيِّ السَّجَلِّ»
- ۴- همان گونه که پیچیدن یک طومار به معنای محو نوشته‌های آن نیست، درهم پیچیده شدن آسمان‌ها نیز نشانه نابودی آفریده‌ها نیست. «كَطَيِّ السَّجَلِّ لِلْكَتَبِ»
- ۵- هر گونه تغییر و تحوّل در آسمان‌ها با خواست و اراده‌ی الهی است. «نَطْوِي - بَدَأْنَا - نَعِيدُهُ»
- ۶- خدا مخلوقات درهم پیچیده را مانند آفرینش اول باز خواهد آفرید. «نَعِيدُهُ»
- ۷- وعده‌های الهی حتمی است و عملی می‌شود. «أَنَا كُنَّا فَاعِلِينَ»

(۱) اعراف، ۲۶.

(۲) روم، ۲۷.

(۳) زمر، ۶۷.

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱.

الأنبياء

«۱۰۵» وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

و همانا در (کتاب آسمانی) زبور (که) بعد از ذکر، (تورات، نازل شده) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد. نکته‌ها:

کلمه‌ی «زبور» در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است. «و كل شيء فعلوه في الزبور» (۱) ولی به قرینه‌ی آیه «و آتینا داود زبوراً» (۲) به نظر می‌رسد که مراد، کتاب اختصاصی حضرت داود علیه السلام باشد که در برگیرنده مجموعه‌ی مناجات‌ها، نیایش‌ها و اندرزهای آن حضرت است. این کتاب بعد از تورات نازل شده و مراد از «ذکر» در این آیه نیز همان تورات است، چنانکه در آیه ۴۸ همین سوره هم گذشت که تورات، ذکر است. «و لقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکراً للمتقین» بعضی گفته‌اند که منظور از «زبور» در این آیه، تمام کتب آسمانی و مراد از «ذکر»، قرآن مجید است و کلمه‌ی «من بعد» نیز بمعنای «علاوه بر» می‌آید، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب آسمانی نوشتیم که وارثان زمین هر آینه بندگان صالح من خواهند بود.

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی زبور و ذکر سؤال شد، حضرت فرمودند: ذکر در نزد خداوند است و زبور کتاب نازل شده بر داود است و همه‌ی کتاب‌های نازل شده در نزد اهل علم است و آنان ما (اهل بیت) هستیم. (۳)

در پنج مورد از زبور «مزامیر» حضرت داود که امروزه جزء کتب عهد قدیم بشمار می‌رود، شبیه این تعبیر آمده است که: مردان صالح، وارث زمین خواهند شد. (۴)

در روایات متعدّد آمده است که آن بندگان صالحی که وارث زمین خواهند شد، یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند. (۵)  
در بعضی روایات می‌خوانیم که اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام وارثان زمین خواهند شد و بدان دوباره زنده خواهند شد. (۶)  
پیام‌ها:

- ۱- سنّت الهی آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند. «کتبنا»
- ۲- پیشگویی‌های قرآن قطعی است. «لقد کتبنا فی الزبور...»
- ۳- قرآن، از آینده‌ی تاریخ خبر می‌دهد. «یرثها...»
- ۴- آینده از آن صالحان است. «یرثها عبادی الصالحون»
- ۵- دین از سیاست جدا نیست. «یرثها عبادی الصالحون»
- ۶- عبادت تنها کافی نیست، صلاحیت و عمل صالح نیز لازم است. «عبادی الصالحون»
- ۷- وراثت زمین و حکومت بر جهان دو شرط دارد، بندگی خداوند و انجام اعمال صالح. «عبادی الصالحون»

(۱) قمر، ۵۲.

(۲) نساء، ۶۳ و اسراء، ۵۵.

(۳) کافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

(۴) تفسیر نمونه.

(۵) تفسیر نورالتقلین.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

الأنبياء

«۱۰۶» إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَبْدِينَ

همانا در این (پیشگویی) برای گروه عبادت کننده، پیام (مهم و) روشنی است. نکته‌ها:

در آیه قبل خواندیم که وراثت و حکومت صالحان بر زمین با دو شرط محقق می‌شود، یکی با بندگی خالص خدا که با لفظ «عبادی» آمده بود و دیگری با کسب صلاحیت، «الصالحون». در این آیه خداوند باز تأکید می‌فرماید که، بندگان باید این پیام را دریافت نمایند که هم می‌بایست در بندگی خالص شوند و از مرحله‌ی بندگی کلی و عام «عابدین» به مرحله بندگی ویژه «عبادی» برسند و هم در ایجاد صلاحیت بکوشند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اللّٰهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُنْكُمْ فِي الْعَمَلِ بِغَيْرِكُمْ» شما را به خدا! شما را به خدا! پیام‌های قرآن را دریابید، مبدا دیگران از راز و رمزها و دستورات و عمل به آن بر شما سبقت گیرند! پیام‌ها:

۱- بشارت‌ها و پیام‌های قرآن برای هدایت و سعادت کافی است. (۱) «لَبْلَاغًا»

۲- بندگان خدا، به سراغ کسب صلاحیت و لیاقت بروید تا وارث زمین شوید. «یرثها عبادی الصالحون ان فی هذا لبلاغاً لقوم عابدین»

۳- بندگان خوب خدا می‌بایست قبل از هر کس پیام‌های الهی را دریافت کنند. «لَبْلَاغًا لقوم عابدین»

(۱) کلمه‌ی «بلاغ» به گفته‌ی لسان‌العرب به معنای کفایت است.

الأنبياء

«۱۰۷» وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. پیام‌ها:

- ۱- حکومت بندگان صالح بر زمین تبلور لطف و رحمتی است که در سایه رسالت بدست می‌آید و هر آنچه از رحمت نبوی صلی الله علیه و آله که در دنیا و آخرت نصیب افراد می‌شود، پرتوی از رحمت الهی است. «و ما ارسلناک الا رحمة»
- ۲- همه‌ی احکام و دستوراتی که پیامبر اسلام آورده حتی جهاد، حدود و قصاص و سایر کیفرها و قوانین جزایی، برای جامعه‌ی بشری رحمت است. «و ما ارسلناک الا رحمة»
- ۳- خداوند، «ربّ العالمین» و رسولش «رحمة للعالمین» است، یعنی تربیت واقعی در سایه هدایت انبیا امکان پذیر است. «رحمة للعالمین»
- ۴- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همه‌ی انسان‌ها، در همه‌ی اعصار و تمامی مکان‌ها رحمت است و نیازی به پیامبر دیگری نیست. «رحمة للعالمین»
- ۵- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حتی برای ملائکه مقرب الهی نیز رحمت است. «رحمة للعالمین» در حدیثی می‌خوانیم که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار داشت که رحمت تو مرا نیز شامل شد. (۱)
- ۶- دستورات اسلام جهان شمول است. «للعالمین»
- ۷- یک انسان با اراده‌ی الهی می‌تواند در تمام هستی اثر بگذارد. «للعالمین»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

الأنبياء

«۱۰۸» قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ

(پس به آنان) بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود که معبود شما فقط خدای واحد است، پس آیا شما تسلیم هستید؟! نکته‌ها:

امام رضا علیه السلام در میان هزاران نفر علاقمند در نیشابور در برابر تقاضای مردم، حدیث قدسی سلسله الذهب را بیان فرمودند که توحید قلعه و دژ الهی است که هر کس در آن قرار گیرد، از هر جهت بیمه است، سپس فرمودند: شرط این توحید، پذیرش و تبعیت از امام زنده است. «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی و انا من شروطها» (۱) پیام‌ها:

۱- دعوت به توحید، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «رحمة للعالمین، قل انما یوحی»

(۱) بحار، ج ۳، ص ۷.

الأنبياء

«۱۰۹» فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِن أُدْرِيَ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ

پس اگر روی برگردانند پس (به آنان) بگو: به همه‌ی شما بطور یکسان اعلام (خطر) کردم و من نمی‌دانم آن وعده‌ای (از عذاب الهی) که به شما داده شده، آیا (زمان وقوعش) نزدیک است، یا دور! نکته‌ها:

سؤال: از آیات و روایات بسیاری استفاده می‌شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علم غیب گسترده‌ای داشته‌اند، همانگونه که در دعای ندبه می‌خوانیم: «و علمته علم ما کان و ما یكون الی انقضاء خلقه» یعنی خدایا! تو به پیامبرت، علم گذشته و علم آینده جهان را تعلیم دادی. امّا در آیاتی نظیر آیه‌ی فوق به عباراتی برمی‌خوریم که نشانی از عدم علم پیامبر صلی الله علیه و آله است، آیا این

آیات و روایات با یکدیگر متناقضند و یا وجه جمعی میان آنها وجود دارد؟

پاسخ: علم غیب دو گونه است، بخشی از آن به ذات احدیت اختصاص دارد و کسی را بر آن راهی نیست، از جمله زمان وقوع قیامت، چنانکه در دعا نیز می‌خوانیم: «و بحق علمک الّذی استأثرت به لنفسک» خدایا! تو را بحق علمی که آن را مخصوص خودت قرار دادی، اما بخش دیگری از آن را خداوند به انبیا و اولیا و هر که بخواهد عنایت می‌فرماید، آنچنان که در این آیه می‌بینیم: «تلک من انباء الغیب نوحیه الیک» (۱) همان طور که بسیاری از مسائل قرآن را اموری غیبی تشکیل می‌دهد.

و عده‌ی الهی برای کفار، هم شکست و نابودی در جنگ‌ها و هم هلاکت و قهر و عذاب در قیامت است. «ما توعدون» پیام‌ها:

۱- بعضی از مردم لجوج، حتی از «رحمة للعالمین» نیز روی برمی‌گردانند. «و ما ارسلناک الاّ رحمة للعالمین... فان تولّوا»

۲- انسان مختار است نه مجبور، لذا می‌تواند حتی در برابر دعوت و درخواست انبیا نیز مقاومت و اعراض کند. «فان تولّوا»

۳- نباید انتظار داشت که همه‌ی مردم سخن حق را بپذیرند که این هدف برای انبیا نیز محقق نشده است. «فان تولّوا»

۴- در مقابل لجاجت و اعراض مردم، مسئولیت خود را از دست ندهیم. «فان تولّوا فقل»

۵- همه مردم بطور یکسان مخاطب هشدارهای پیامبران هستند و در این میان، جنسیت، نژاد و زبان مطرح نیست. «آذنتکم علی

سواء»

(آری در تبلیغ، همه مردم را با دیده‌ی یکسان بنگریم) «علی سواء»

۶- هر چه را نمی‌دانیم، با صراحت بگوییم، نمی‌دانم. «ان ادری»

۷- یک سری علوم، مخصوص به ذات مقدس خداوند است. «ان ادری اقریب»

(۱) آل عمران، ۴۴.

الأنبیاء

«۱۱۰» إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ

همانا او، هم سخن آشکار را می‌داند و هم آنچه را که پنهان می‌کنید.

الأنبیاء

«۱۱۱» وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَّعَ إِلَىٰ حِينٍ

و من نمی‌دانم، شاید این (تأخیر در عذاب) برای شما آزمونی باشد و (فرصتی برای) کامیابی تا مدتی دیگر. نکته‌ها:

اگر گاهی در تحقق وعده‌های الهی تأخیری دیده می‌شود، این به معنای بی‌خبری و غفلت او نیست که او طبق صریح آیه‌ی قرآن، همه چیز را می‌داند و از همه جا آگاه است، بلکه به دلایل مختلف است، از جمله:

الف: تا هر میزان که خلافکار می‌تواند، پیمانۀ گناه خود را پر کند. «انما نملی لهم لیزدادوا اثمًا» (۱) همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا گناهانشان زیاد شود.

ب: خطاکار توفیقی بیابد و توبه کند.

ج: کارهای نیک گناهکار مصرف شود و او دیگر در قیامت طلبی نداشته باشد. پیام‌ها:

۱- برای خداوند غیب و شهود تفاوتی ندارد. «يعلم الجهر ... يعلم ما تکتمون»

۲- وقتی خداوند پنهان کاری‌ها را می‌داند، دیگر توطئه و نفاق برای چیست؟ «يعلم ما تکتمون»

۳- علم پیامبران نسبت به علم خداوند، محدود است. «ان ادری»

۴- تأخیر قهر و کیفر الهی یا بخاطر آزمایش است و یا بجهت پر شدن پیمانۀ مهلت. «فتنة - متاع الی حین»

۵ - کامیابی‌ها و لذت‌جویی‌های دنیا موقت است. «الی حین»

(۱) آل عمران، ۱۷۸.

الأنبياء

«۱۱۲» قَلَّ رَبِّ أَحْكَمَ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ

(پیامبر) گفت: پروردگارا! (تو خود میان ما) به حقّ داورى کن، و (ای کافران بدانید که) پروردگار همه ما خداوند رحمان است که در برابر آنچه (از نسبت‌های ناروا که او را) توصیف می‌کنید کمک خواسته می‌شود. نکته‌ها:

آنچه در قرآن در موارد افترا بر خداوند آمده است، وصف خیالی مردم از خداوند است نه وصف حقّ و لذا می‌خوانیم «و لکم الویل مما تصفون» (۱) وای بر شما از توصیفی که می‌کنید، و یا در جای دیگر آمده است: «سیجزیهم و صفهم» (۲) خداوند بزودی کیفر وصف آنانرا خواهد داد، و یا در این آیه می‌فرماید: «المستعان علی ما تصفون» از خداوند بر آنچه که شما وصف می‌کنید کمک می‌خواهم. پیام‌ها:

۱- گاه لجاجت‌ها به حدّی می‌رسد که «رحمة للعالمین» را به نفرین وا می‌دارد. «رحمة للعالمین - قال ربّ احکم»

۲- در برابر لجاجت دشمنان، از خداوند کمک بگیریم. «والله المستعان»

۳- دعا را با کلمه «ربّ» آغاز کنیم. «ربّ احکم»

۴- ربوبیت و قضاوت با یکدیگر رابطه نزدیک دارند. «ربّ احکم»

۵- عالم مطلقى که همه چیز را می‌داند، قضاوتش به حقّ است. «یعلم الجهر یعلم ما تکتمون - ربّ احکم بالحقّ»

۶- حتّی در مورد دشمنان نیز از حقّ تجاوز نکنیم و کیفر بیش از حقّ نخواهیم. «ربّ احکم بالحقّ» (البته قضاوت‌ها و احکام الهی همیشه بر حقّ است و این ما هستیم که باید به مقدار حقّ راضی باشیم).

۷- حتّی در هنگام نفرین و درخواست کیفر، باز هم رحمت را فراموش نکنیم تا روزنه‌ی امیدى برای همیشه و نزد همگان باز بماند. «رَبُّنَا الرَّحْمَنُ»

۸- تهمت‌ها و هرزه‌گوئی‌ها، بی‌پاسخ نخواهد ماند. «المستعان علی ما تصفون»

به یاد داشته باشیم که حساب و کتاب در کار است، پس در ستایش‌ها و انتقادات دقت کنیم. «المستعان علی ما تصفون»

(۱) انبیاء، ۱۸.

(۲) انعام، ۱۳۹.

## الحج

سیمای سوره‌ی حج

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

کلمه‌ی «حج» در لغت به معنای قصد و آهنگ انجام کاری است، ولی در شریعت اسلامی به مراسم خاصی که هر ساله در مکه برگزار می‌گردد گفته می‌شود. از آنجا که حدود سیزده آیه از این سوره (از آیه ۲۵ تا ۳۷) درباره‌ی کعبه و تاریخ آن و آثار سیاسی و اجتماعی حج سخن می‌گوید، این سوره، «حج» نامیده شده است.

البته در این سوره دعوت پیامبران الهی نسبت به اقوام بسیاری مطرح گردیده و سرنوشت آنها نیز بیان شده است. طبق روایات، پیامبر

گرامی اسلام فرمودند: هر کس سوره حج را بخواند، خداوند به تعداد کسانی که در گذشته و آینده حج و عمره به جا آوردند، به او پاداش حج و عمره می‌دهد. (۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، که همانا زلزله‌ی قیامت، حادثه‌ای بزرگ و هولناک است. نکته‌ها

در روایات می‌خوانیم: در ماه شعبان سال ششم هجری، هنگامی که مسلمانان به سوی جنگ «بنی المصطلق» در حرکت بودند، آیه‌ی اول و دوم سوره حج نازل شد. پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) دستور توقف داد، مسلمانان ایستادند، حضرت این دو آیه را تلاوت فرمودند، برخی از یاران پیامبر آن شب را به گریه مشغول شدند و از دنیا بیزاری جستند، ولی رسول خدا با بشارت‌هایی آنان را آرام کردند. (۲) پیام‌ها

۱- مخاطبین قرآن، همه‌ی مردمند. «یا ایها الناس»

۲- با غافلان باید صریح سخن گفت و به آنان هشدار داد. «اتقوا... ان زلزله الساعة»

۳- راه نجات از خطرهای قیامت، تقواست. «اتقوا... زلزله الساعة»

۴- یاد قیامت، عامل ایجاد تقواست. «اتقوا... زلزله الساعة»

۵- تمام هستی متاع قلیل است، ولی زلزله‌ی قیامت بزرگ است. «زلزله الساعة شیء عظیم»

۶- از خدایی که پروردگار و صاحب عالم است، پروا کنیم. «اتقوا ربکم ان زلزله...»

۷- نظام موجود هستی، با زلزله‌ای از هم فرومی‌پاشد. «ان زلزله الساعة شیء عظیم»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) تفسیر نمونه.

## الحج

يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

روزی که آن (زلزله‌ی بزرگ) را مشاهده کنید (چنان ترس و وحشت وجودتان را فرا خواهد گرفت که) هر شیر دهنده‌ای، آن را که شیر می‌دهد فراموش کند و هر بارداری جنین خود را سقط کند، و مردم را مست می‌بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خداوند شدید است. نکته‌ها

قرآن در معرفی سیمای قیامت، تعبیرات تکان دهنده‌ای دارد، از جمله:

«يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» (۱) روزی که کودکان را پیر می‌کند.

«يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (۲) روزی که عبوس و سخت است.

«يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (۳) روزی که عذابش گسترده است.

علاقه‌ی مادر به فرزند، قوی‌ترین علاقه‌هاست. لذا خداوند در بیان سختی قیامت، به قطع رابطه‌ی مادر شیرده و مادر باردار با فرزندش مثال زده است. و گرنه در قیامت، هیچ مادر باردار یا شیرده‌ی وجود ندارد. پیام‌ها

۱- حوادث سخت قیامت، هم عاطفه را می‌گیرد، «تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ» هم عقل را. «تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ»

۲- در بیان مسائل تربیتی، از مثال‌های محسوس و عاطفی استفاده کنیم. «مُرْضِعَةٌ...»

ذات حمل»



۳- تمثیل، لازم نیست با واقعیت همراه باشد. «کَلِّ ذَاتِ حَمَلٍ... تَرَى النَّاسَ سُكَارَى»

۴- تمثیلات قرآن، با گذشت زمان کهنه نمی‌شود. «کَلِّ ذَاتِ حَمَلٍ...»

۵- عامل مستی، تنها شراب نیست. (گاهی، غرور، غفلت، ثروت و مقام نیز وسیله‌ی از دست دادن اعتدال می‌شوند) «تَرَى النَّاسَ سُكَارَى... عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدًا»

۶- پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) از خطرهای قیامت بیمه و مصون است. «تَرَى النَّاسَ سُكَارَى»

(۱) مزمل، ۱۷.

(۲) انسان، ۱۰.

(۳) انسان، ۷.

### الحج

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ

و بعضی از مردم، ناآگاهانه درباره‌ی خداوند به جدال می‌پردازند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند. نکته‌ها

«مرید» به معنای بی‌خیر است، به بیابان بی‌گیاه مرید می‌گویند و به نوجوان بی‌مو «آمرد» گفته می‌شود.

آنچه که این آیه از آن نهی می‌کند، بحث و جدال بدون داشتن آگاهی‌های لازم است، و گرنه جدال با مخالفان اگر با منطق صحیح

و یا منطق خودشان باشد، بسیار هم بجاست. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «جادلهم بالتی هی أحسن» (۱) پیام‌ها

۱- عذاب قیامت، کسانی را هدف می‌گیرد که با ایجاد شبهه و تردید، به عقاید دینی مردم ضربه می‌زنند. «عذاب الله شدید - و من

الناس من يُجادل»

۲- گفتگوها باید براساس منطق و علم باشد، نه جدال و تعصب. «يُجادل... بغير علم»

۳- بحث و جدال بدون علم، پیروی از شیطان است. «يُجادل... يتبع»

۴- جهل و تعصب، مانع پذیرفتن حق است. «بغير علم»

۵- کسی که از خدا و راه او جدا شود، هر لحظه در دام شیطانی اسیر است. «يتبع كل شيطان»

۶- شیطان‌ها بسیارند و هر یک به نحوی وسیله‌ی انحراف مردمند. «كل شيطان»

۷- در پیروی از شیطان خیری نیست. «مرید»

(۱) نحل، ۱۲۵.

### الحج

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

بر او (شیطان) نوشته (و مقرر) شد که هر کس ولایت او را بپذیرد، قطعاً او را گمراه می‌کند و به آتش سوزانش می‌کشاند. نکته‌ها

در معنای «کُتِبَ»، جبری علیه شیطان وجود ندارد، زیرا در آیات دیگر می‌خوانیم: شیطان با اراده‌ی خود و لجاجت با حق، سجده

نکرد و به کار خداوند اعتراض نمود و سوگند یاد کرد که مردم را گمراه کند. (۱) بنابراین، «کُتِبَ علیه» یعنی براساس اراده و

تصمیمی که شیطان گرفت، گمراه کردن پیروانش برای او حتمی شده است. پیام‌ها

۱- انتخاب راه شیطان و پیروی از او جز عذاب قطعی الهی، هیچ نتیجه‌ای ندارد. «کتب علیه» (اراده‌ی حتمی خداوند مبنی بر مجازات

گناهکاران، بعد از ارتکاب جرم به وسیله‌ی آنهاست).

- ۲- پیروی از شیطان، پذیرفتن ولایت اوست. «و یَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ... مَنْ تَوَلَّاهُ»  
 ۳- شیطان تنها کسانی را گمراه می‌کند که از او پیروی کنند، نه هر که را بخواهد. «مَنْ تَوَلَّاهُ فَانَّهُ يَضِلُّهُ»  
 ۴- تمام شیطان‌ها، انسان را به یک راه می‌برند: آتش سوزان. «يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ... وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»

(۱) حجر، ۳۱ تا ۴۰.

### الحج

يَأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَّئِيِّنَ لَكُمْ وَنُفُورٌ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

ای مردم! اگر درباره‌ی قیامت شک دارید (با دقت در وجود خود، شک خود را برطرف کنید)، ما شمارا از خاک آفریدیم (مواد غذایی خاک از طریق غذا به صورت نطفه در آمد) سپس از نطفه، سپس (به صورت) خون بسته شده، سپس (به صورت چیزی مانند) گوشت جویده شده که بعضی خلقت کامل یافته (و به دنیا آید) و بعضی خلقت کامل نیافته (و سقط شود)، تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم) و آنچه (از جنین‌ها) را که بخواهیم تا سرآمدی معین در رحم مادران قرار دهیم، سپس شمارا به صورت طفل بیرون می‌آوریم، تا به حد رشد و بلوغ برسید و (در این میان) بعضی از شما می‌میرند و بعضی به پست‌ترین مرحله‌ی زندگی (و پیری) می‌رسند تا جایی که دانسته‌های خود را از دست دهند. (همچنین) زمین را (در زمستان) خشک و مرده می‌بینی اما هنگامی که باران بر آن فرو می‌باریم، به حرکت درآید و رشد کند و انواع گیاهان زیبا می‌رویند.

نکته‌ها

کلمه‌ی «يُتَوَفَّىٰ» که از ریشه‌ی «وفاة» است، به معنای گرفتن کامل روح از وجود انسان و بیانگر بقای روح بشر پس از مرگ است. کلمه‌ی «بَهِيجٍ» از ریشه‌ی «بهجة» به معنای شادابی و خرمی است. چنانکه نگاه به سبزه و گیاه مایه‌ی ابتهاج و شادابی انسان می‌شود. گرچه در این آیه، دوران پیری و کهنسالی، پست‌ترین دوران عمر انسان شمرده شده، اما علتی که برای آن بیان گردیده، اختصاص به پیران ندارد، بلکه هر زمان که قوای عقلانی انسان ضعیف و ناتوان گردد، دوران پستی است، گرچه در جوانی باشد. «أرذل العُمُر... لا يعلم من بعد علم شيئاً» پیام‌ها

۱- سرچشمه‌ی شک غفلت از قدرت خداوند است. «ان كنتم في ريب فانا خلقناكم»

۲- با كفار، مستدل، منطقی و قابل فهم سخن بگوئیم. «ان كنتم في ريب... فانا خلقناكم»

۳- از راه محسوسات، می‌توان با معقولات آشنا شد. «ان كنتم في ريب... فانا خلقناكم»

۴- معاد، هم جسمانی است و هم روحانی. «ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم»

۵- منشأ انسان و ماده‌ی اولیه‌ی او از خاک است. «خلقناكم من تراب»

۶- انسان، پیش از مرگ، هفت مرحله را طی می‌کند. (تراب، نطفه، علقه، مضغه، طفولیت، بلوغ، پیری) «خلقناكم من تراب ثم من نطفة...»

۷- دوران مضغه (که انسان در رحم مادر به شکل لخته گوشتی است) دوران شکل‌گیری انسان است. «مضغه مخلقه»

۸- کسی که در دنیا از خاک بی‌جان انسان آفرید، پس در قیامت هم می‌تواند. «لئین لکم»

۹- زندگی دارای دو منحنی صعود و نزول است. صعود از خاک تا رسیدن به مرحله «اشدکم» و منحنی نزول رسیدن به مرحله «أرذل العُمُر»

- ۱۰- تمام مراحل خلقت، از استقرار نطفه تا تولد طفل، به دست خداست. «خلقنا - نُقِرَّ فِي الْأَرْحَامِ - نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا»
- ۱۱- تحولات طبیعی، نیاز به زمان دارد. (در آیه چندبار کلمه «ثم» که برای فاصله زمانی است، تکرار شده است)
- ۱۲- استقرار نطفه و یا سقط آن با خواست خداست. «نُقِرَّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ»
- ۱۳- مدت حمل، از جانب خدا زمان‌بندی شده است. «الِي أَجَلٍ مُّسَمًّى»
- ۱۴- تولد انسان، به اراده‌ی خداوند است. «نُخْرِجُكُمْ»
- ۱۵- همه‌ی انسان‌ها روز اول یکسانند. «طِفْلًا» نه «اطفالًا» بعد به خاطر تغذیه و تربیت هر کدام دارای اخلاق و رفتاری مخصوص می‌گردند.
- ۱۶- مرگ، مخصوص پیران نیست. «وَمَنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّى»
- ۱۷- انسان با مرگ محو نمی‌شود. «يُتَوَفَّى»
- ۱۸- ارزش انسان و زندگی او در پرتو علم و آگاهی و عقل اوست. (قرآن دلیل پست‌ترین مرحله عمر را فراموش کردن دانسته‌ها و اندوخته‌های علمی می‌داند). «أُرْذِلَ الْعُمُرُ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا»
- ۱۹- زوجیت و نر و ماده بودن، در گیاهان نیز مطرح است. «مَنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»

## الحج

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

این (مراحل مختلف خلقت انسان و گیاه) به خاطر آن است که خداوند حق است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیزی تواناست.

## الحج

وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ

و(آفرینش انسان از خاک و رویش گیاهان از زمین خشک، نشانه آن است که) همانا قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست، و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده خواهد کرد. پیام‌ها

۱- آفرینش انسان و گیاه، نشانه‌ی حقایق خداوند است. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»

۲- خداوند هرگز آفرینش را با مرگ و میر رها نمی‌کند زیرا کسی که حق است، هرگز کار لغو و باطل از او سر نمی‌زند. پس باید آفریده‌های خود را به مقصد و هدف نهائی برساند و پس از مرگ مرحله‌ی دیگری باشد. «بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ

أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى»

۳- کسی که یک بار آفرید، باز هم می‌تواند بیافریند. «يُحْيِي الْمَوْتَى»

۴- کسی که هم ابتداءً خلق می‌کند و هم می‌تواند در آفریده‌ی خود هرگونه تصیرفی انجام دهد، قادر مطلق است. «عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۵- معاد، جسمانی است. «يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»

## الحج

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ

و از (میان) مردم کسی است که درباره‌ی خدا بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی مجادله می‌کند. پیام‌ها

۱- سعی کنیم که در انتقاد، همه را توییح نکنیم. «وَمِنَ النَّاسِ»

۲- جدال اگر از روی علم باشد مانعی ندارد. «يُجَادِلُ... بِغَيْرِ عِلْمٍ»

۳- راههای شناخت انسان متعدّد است، گاهی از راه فکر و تعقل و تحصیل بدست می‌آید که شاید کلمه «بِغَيْرِ عِلْمٍ» اشاره به آن باشد و گاهی به دل الهام می‌شود که شاید کلمه «هُدًى» اشاره به آن باشد و گاهی از طریق کتب آسمانی و وحی و نبوت. «ولا کتاب مُنیر»

## الحج

ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ

(و) با تکبر و نخوت، می‌خواهد مردم را از راه خدا گمراه کند، برای او در دنیا رسوایی است و در قیامت، عذاب سوزان به او می‌چشانیم. نکته‌ها

کلمه‌ی «ثَانِي» به معنای پیچاندن و «عِطْفٍ» به معنای پهلو است و پیچاندن پهلو، کنایه از تکبر و غرور است. پیام‌ها

۱- سرچشمه جدال ناآگاهان، غرور و تکبر است. «ثَانِي عِطْفِهِ»

۲- کيفر با گناه تناسب دارد. کيفر متکبر خواری است. «فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»

۳- متکبر، در همین دنیا بد عاقبت است. «فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»

## الحج

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ

(در قیامت به او گفته می‌شود: این عذاب سوزان،) به خاطر چیزی است که دست‌هایت از پیش فرستاده است، و قطعاً خدا به بندگانش ظلم نمی‌کند.

## الحج

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

و از (میان) مردم، کسی است که خداوند را تنها با زبان می‌پرستد، (ایمان او در حاشیه و در مرز کفر است و با حادثه‌ای کوچک می‌لغزد) پس اگر خیری به او برسد، به آن اطمینان یابد، و اگر مصیبت و آزمایشی به او برسد، دگرگون شود (و به سوی کفر رود، چنین کسی) در دنیا و آخرت زیانکار است، این همان زیان آشکار است. نکته‌ها

شاید به خاطر آن که ظلم کم نیز از خداوند عادل، ظلم بسیار محسوب می‌شود، در آیه‌ی شریفه، کلمه‌ی «ظَلَامٌ» آمده است. پیام‌ها

۱- خداوند عادل است و قهر یا مهر او نتیجه‌ی عملکرد ماست. «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ»

۲- دیگران را عامل گناه و خلاف خودمان ندانیم، که هرچه هست از خود ماست.

«قَدَّمْتَ يَدَاكَ»

۳- ایمان بعضی‌ها موسمی و سطحی است و حوادث تلخ و شیرین آن را تغیر می‌دهد. «وَمِنَ النَّاسِ ...»

۴- حساب عقیده و عملی که بر اساس منطقی است، از حساب فراز و نشیب‌های مادّی جداست. (دین را برای نان نخواهیم) «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ ...»

۵- انسان در معرض هجوم حوادث تلخ و شیرین است. «أَصَابَهُ ... أَصَابَتْهُ»

۶- فقر و ناملايمات و سائل آزمایشد. «أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ»

۷- ارتداد و بازگشت از راه خدا

## الحج

يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَیْضُرُّهُ وَمَا لَیَنْفَعُهُ ذَلِكُمْ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

او غیر از خداوند چیزی را می‌خواند که نه زبانی به او می‌رساند و نه سودی، این است همان انحراف دور و عمیق.

### الحج

يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَسِّ الْمَوْلَىٰ وَلِبَسِّ الْعَشِيرِ

بلکه کسی را می‌خواند که ضررش از نفعش بیشتر است، چه مولا و سرپرست بدی و چه همدم زشتی. پیام‌ها

۱- تمام سود و زیان‌ها به دست خداست و غیر او هیچ نقشی ندارد. «دون الله ما لا يضره و ما لا ينفعه»

۲- شرک و دل‌بستگی به غیر خدا، بزرگ‌ترین انحراف است. «دون الله ... هو الضلال البعيد»

۳- شرک، پایگاه عقلی و منطقی ندارد. «دون الله ما لا يضره» زیرا پرستش، یا برای رسیدن به سودی است و یا جلوگیری از شری،

که بت‌ها هیچ کدام را ندارند.

۴- شرک، به تمامی انواعش (معبودهای عاقل و بی عقل) محکوم است. (یکبار در کنار کلمه «يَدْعُوا»، حرف «ما» آمد که برای

موجودات بی‌شعور است و یکبار در کنار جمله «يَدْعُوا»، حرف «من» آمد که برای معبودهای با شعور از قبیل انسان، ملائکه و اجنه

می‌باشد.

۵- به خاطر منافع زودگذر دنیا، ضرر دائمی آخرت را نخریم. «ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ»

۶- ضرر طاغوت‌ها برای مردم بیش از چیزی است که به آنان می‌دهند. «ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ»

۷- با کسی که تورا از خداوند باز می‌دارد و به سوی خود دعوت می‌کند معاشرت مکن و او را سرپرست و رهبر خود قرار مده.

«لبس المولى»

### الحج

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

همانا خداوند اهل ایمان و عمل صالح را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند که نه‌ها زیر درختانش جاری است، (آری) خداوند

هرچه اراده کند، انجام می‌دهد. پیام‌ها

۱- ایمان و امید به وعده‌های حق، بزرگ‌ترین عامل برای رها کردن غیر اوست. «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ ...»

۲- ایمان همراه با عمل، کلید نجات است و هیچ یک به تنهایی کارساز نیست. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

۳- تنوع نعمت‌های الهی، برای کامیابی بیشتر بهشتیان است. «جَنَّاتٍ، أَنْهَارٍ»

۴- خداوند بر اساس تمایلات بشر پاداش می‌دهد. (انسان از باغ و نهر لذت می‌برد، در بهشت هم باغ‌ها و نه‌هاست). «جَنَّاتٍ، أَنْهَارٍ»

۵- خداوند، قادر مطلق است و در انجام کارهایی که اراده می‌کند، به هیچ مانع و بن‌بستی نمی‌رسد. «يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (همین قدرت

سبب تضمین عمل به وعده‌های اوست).

### الحج

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبْنَ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ

هر کس گمان می‌کند که خداوند او (پیامبرش) را در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند، (و در پی مکر و حيله است، بگو تا) طنابی به

آسمان بیاویزد (و خود را حلق آویز کند) سپس (آن را) قطع کند، آن گاه بنگرد که آیا نیرنگش خشم او را فرو می‌نشانند؟! نکته‌ها

بعضی آیه را مخصوص به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) ندانسته و این گونه ترجمه کرده‌اند: هر کس گمان می‌کند که خداوند او

را یاری نمی‌کند...

شاید معنای آیه این باشد که فضانوردی نیز انسان بی خدا را آرام نمی‌کند. کلمه «سبب الی السماء» مراد وسیله فضانوردی و کلمه

«ليقطع» به معنای پیمودن راه است، که در این صورت این آیه از معجزات علمی و پیش‌گویی‌های قرآن است. به هر حال مشکل

روحی بشر حتی با تکنولوژی پیشرفته و فضاوردی نیز حل نمی‌شود. «هل يُذهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِیْظُ» پیام‌ها

۱- امداد و نصرت الهی، در دنیا و آخرت قطعی است. «يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

۲- ناامیدی از قدرت و نصرت الهی، تعادل انسان را از بین می‌برد. «يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ»

۳- خودکشی هرگز راه نجات نیست. «هل يُذهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِیْظُ»

(تنها وسیله‌ی آرام‌بخش، ایمان و توکل به خداست و هرگونه طرح و برنامه‌ی دیگری، منهای اراده‌ی الهی و ایمان به او بیهوده است.)

۴- به کارگیری زمین و آسمان، صعود و سقوط، و هر اقدامی که فاقد ایمان باشد، بی‌اثر است. «هل يُذهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِیْظُ»

### الحج

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ

و این گونه قرآن را (به صورت) آیات روشن نازل کردیم، و البته خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند. پیام‌ها

۱- سنت خداوند، بر نازل کردن آیات و وسایل هدایت است. «كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ»

۲- قرآن، کتاب نور و آیاتش روشن است. «بَيِّنَاتٍ» (بر خلاف نظر بعضی که می‌گویند: قرآن، قطعی الصدور و ظنی الدلالة است.)

۳- قرآن وسیله‌ی هدایت است، ولی اصل هدایت کار خداوند و لطف اوست. «أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي»

۴- خداوند هر که را اراده کند هدایت می‌کند، ولی اراده او تابع حکمت اوست و لذا کسی را هدایت می‌کند که زمینه‌های لازم را در خودش ایجاد کرده باشد. «يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ»

### الحج

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصِرَةَ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

همانا خداوند در قیامت، میان مؤمنان (مسلمان) و یهودیان و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکان، داوری کرده و حق را از باطل جدا خواهد نمود، همانا خداوند بر هر چیزی گواه (و از همه چیز آگاه) است. نکته‌ها

در این که صابئین چه کسانی هستند، سخن بسیار است. بعضی گفته‌اند: ستاره پرستند، بعضی ملائکه پرست می‌دانند و بعضی می‌گویند: اینان گروهی از پیروان نوح (علیه السلام) هستند.

شخصی از حضرت علی (علیه السلام) پرسید: چرا از مجوس جزیه (نوعی مالیات) گرفته می‌شود در حالی که آنان نه پیامبر داشتند و نه کتاب و جزیه گرفتن مخصوص اهل کتاب است؟! حضرت فرمود: مجوس هم کتاب آسمانی دارند و هم پیامبر الهی. (۱)

در این آیه میان گروه‌ها با کلمه‌ی «الَّذِينَ» فیصله داده شده است، در قیامت نیز حساب مؤمنان بر حق، از حساب مشرکان منحرف و هر دو از حساب پیروان ادیان آسمانی دیگر جداست. کلمه‌ی «الَّذِينَ» سه مرتبه بکار رفته است: درباره مؤمنان، ادیان دیگر و مشرکان. پیام‌ها

۱- در نام بردن از گروه‌ها، حق مؤمنان واقعی مقدم است. «الَّذِينَ آمَنُوا»

۲- یهودیت، مسیحیت، مجوسیت و صابئیت همه از ادیان توحیدی و آسمانی‌اند، چون نام آنان در برابر مشرکان برده شده است. «وَالَّذِينَ هَادُوا... وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»

۳- قیامت برای همه است و در آن روز بین همه‌ی گروه‌ها داوری می‌شود و تمام دعوای پایانی می‌پذیرد. «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ»

۴- در قیامت، خداوند هم قاضی است و هم شاهد. «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ - إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

۵- قضاوتی کامل است که قاضی اطلاعات همه جانبه داشته باشد. «يَفْصِلُ ... عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

۶- دعوت به اسلام و مجادله نیکو لازم است، ولی توقع تمام شدن اختلافات ادیان را در دنیا نداشته باشید. در دنیا همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشید تا در قیامت خداوند فیصله دهد. «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۰۶.

### الحج

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

آیا ندیدی که هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است و خورشید و ماه ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای خدا سجده می‌کنند؟ البته بسیاری از مردم (به خاطر تکبر و لجابت) قطعاً گرفتار عذابند، و هر که را خدا خوار کند، هیچ احترام‌کننده‌ای برای او نیست، همانا خداوند هر چه را بخواهد انجام می‌دهد. پیام‌ها

۱- در آسمان‌ها موجوداتی با شعور هستند. «مَنْ فِي السَّمَوَاتِ» (کلمه‌ی «مَنْ» برای صاحبان شعور است)

۲- تمام هستی برای خداوند سجده و خضوع می‌کند. «يَسْجُدُ» و شعور، مخصوص انسان نیست. «مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اگر بدانیم همه هستی تسلیم خدا هستند ما نیز وصله ناهم‌رنگ نخواهیم بود. شرک و تکبر مخالف نظام هستی است)

۳- انسان انتخابگر است. «يَسْجُدُ... كَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ»

۴- عذاب‌های الهی بر اساس حق و عدل است. «حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ»

۵- عزت و ذلت تنها به دست خداست. «مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ»

۶- در برابر اراده‌ی خداوند، هیچ مانعی وجود ندارد. «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»

### الحج

هَذَا نِ حَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ

این دو گروه مخالف، (کثیری که اهل عبادتند با کثیر دیگری که مستحق عذابند) درباره‌ی پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند، پس برای کسانی که کفر ورزیدند، لباس‌هایی از آتش بریده شده است، (و) از بالای سرشان مایع جوشانی ریخته می‌شود. پیام‌ها

۱- در طول تاریخ نزاع درباره خداوند بوده است. «اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ»

۲- لباس هر یک از دوزخیان، مخصوص بدن اوست. «قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ»

۳- لباس آتشین دوزخیان سرد نمی‌شود و دائماً از بالای سرشان مواد گداخته به آن تزریق می‌شود. «يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ»

### الحج

يُضَهَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ

با آن مایع جوشان (که از بالای سرشان ریخته می‌شود)، آنچه در درون و برویشان هست گداخته می‌شود.

### الحج

وَلَهُمْ مَّقَمِعٌ مِنْ حَدِيدٍ

### الحج

«۲۲» كَلَّمَآ أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

و برای (کیفر) آنان گرزهایی از آهن است. هر گاه اراده کنند که از (شدت) غم از دوزخ خارج شوند، به آن برگردانده می‌شوند (و)

به آنان گفته می‌شود: بچشید عذاب سوزان را. پیام‌ها

- ۱- آتش دوزخ، درون و برون را می‌سوزاند. «بَطُونِهِمْ - وَالْجُلُودِ»
- ۲- دوزخیان برای نجات خود دست و پا می‌زنند، اما تلاش آنان بی‌نتیجه است. «أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا - أُعِيدُوا فِيهَا»
- ۳- دردناک‌تر از آتش دوزخ، غم‌ها و عذاب‌های روحی است. «مَنْ عَمَّ»
- ۴- عذاب دوزخ، ابدی است. «أُعِيدُوا فِيهَا»
- ۵- دوزخیان، تحقیر و سرزنش می‌شوند. «ذُوقُوا»

### الحج

- إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ
- قطعا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، به باغ‌هایی که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، وارد می‌کند، در آن جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت داده می‌شوند و در آن جا لباسشان از ابریشم است. پیام‌ها
- ۱- بهترین راه شادی و تفریح، استفاده از طبیعت است. «جَنَّاتٍ - أَنْهَارٍ»
  - ۲- در کنار تهدید، امید و بشارت لازم است، در آیه‌ی قبل فرمود: «ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» و در این آیه فرمود: «لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»
  - ۳- یکی از زیبایی‌های قرآن، تناسب میان بیم‌ها و امیدها، اندازها و بشارت‌های آن است. «قَطَّعَتْ لَهُمْ ثِيَابًا - وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»
  - ۴- برهنگی ارزش نیست، بهشتیان هم لباس دارند. «لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»
  - ۵- خداوند، محرومیت‌ها را جبران می‌کند. ابریشم و طلا که در دنیا برای مردان حرام است، در آخرت وسیله‌ی زیورشان خواهد بود. «ذَهَبٍ - حَرِيرٌ»
  - ۶- زیبایی و موزون بودن کلمه‌ها و جمله‌ها، نوعی فصاحت است. (آخرین جمله‌ی آیه قبل «حَرِيقٌ» بود و آخرین جمله این آیه «حَرِيرٌ» است)

### الحج

وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ

- و (اهل بهشت) به سخنان پاک (و دلنشین) هدایت می‌شوند، و به راه خداوندی که شایسته‌ی ستایش است رهبری می‌گردند. پیام‌ها
- ۱- در کنار نعمت‌های مادی بهشت، نعمت‌های معنوی است. «لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ... وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ»
  - ۲- سخنان دلنشین، ارمغان بهشتیان است. «الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ»
  - ۳- پیمودن راه خدا، آراستگی ظاهری و باطنی لازم دارد. «أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ - الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ - صِرَاطِ الْحَمِيدِ»
  - ۴- بهترین کامیابی، خوش عاقبتی است. «هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ»

### الحج

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكْفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مؤمنان را) از راه خدا و مسجد الحرامی که آن را برای همه‌ی مردم، ساکنین مکه و یا (مسافری) بادیه‌نشین مساوی قرار دادیم باز می‌دارند (گرفتار قهر ما خواهند بود) و هر کس در مسجد الحرام اراده انحراف و ظلم کند، ما به او عذاب دردناک می‌چشانیم. نکته‌ها

امام صادق (علیه السلام) ذیل آیه فرمود: هر کس غیر خدا را در مسجد الحرام پرستش کند یا غیر اولیای خدا را متولی آن مکان مقدس بگیرد پس او دچار ظلم و الحاد شده است. (۱) پیام‌ها



- ۱- عقیده‌ی فاسد، انسان را به کردار فاسد می‌کشاند. «کفروا - یصدون»
- ۲- گناهان عادی، مقدمه‌ی گناهان بزرگتر می‌شوند. «یصدون عن سبیل الله و المسجد الحرام»
- ۳- مراکز دینی، خاری است در چشم منحرفان. «یصدون عن... المسجد الحرام»
- ۴- قوانین مکه باید از طرف مالک حقیقی تعیین شود. «جعلناه للناس سواء...»
- ۵- مسجد الحرام، منطقه‌ای بین المللی است و همچون آسمان‌ها و اقیانوس‌ها حق هیچ فرد و کشور و حکومتی نیست. «سواء العاکف فیه و الباد»
- ۶- کیفر خداوند نسبت به منحرفان، قطعی است و هیچ کافر و ستمگری از عذاب الهی در امان نیست. «و من یرد»
- ۷- مکان‌ها یکسان نیستند. «و من یرد فیه بالحداد...» (مسجد الحرام باید مرکز امنی برای همه باشد).
- ۸- حساب انحراف عمدی و آگاهانه که به قصد ظلم است، از انحراف ناآگاهانه جداست. «یصدون - و من یرد» لذا اراده‌ی الحد مجازات دارد. «نذقه»
- ۹- توهین به مقدسات و مراکز مذهبی، استحقاق عذاب دارد. «نذقه من عذاب»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

### الحج

- وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ  
و (به یاد آور) آنگاه که مکان کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم (به او گفتیم): هیچ گونه شرکی نسبت به من روا مدار و خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزه دار. پیام‌ها
- ۱- ماجرای کعبه و ابراهیم واقعه‌ای است که نباید فراموش شود. «و اذ»
  - ۲- همه‌ی ما محتاج توفیقات الهی هستیم. «بؤأنا»
  - ۳- مکان‌های مقدس باید در اختیار افراد مقدس قرار گیرد. «بؤأنا لابراهیم مکان البیت»
  - ۴- مردم دنیا، کعبه را از قدیم می‌شناختند. «البیت»
  - ۵- هیچ گونه شرکی برای خدا مجاز نیست. «لا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا»
  - ۶- اول طهارت درون، بعد پاکی برون. «لا تُشْرِكْ بِي - طَهِّرْ بَيْتِي»
  - ۷- خدمت به مسجد، افتخاری ابراهیمی است. «طَهِّرْ بَيْتِي»
  - ۸- تنها خودسازی کافی نیست، خدمت به خلق نیز لازم است. «لا تُشْرِكْ بِي... طَهِّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ و...»
  - ۹- هر کجا به خدا منسوب باشد مقدس است و همه باید به آن احترام بگذارند. «طَهِّرْ بَيْتِي»
  - ۱۰- مرکز عبادت باید پاک باشد. «طَهِّرْ بَيْتِي»
  - ۱۱- نماز و نماز گزار به قدری عزیز است که حتی ابراهیم باید خادم مکان آن باشد. «طَهِّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ... و الرُّكَّعِ السُّجُودِ»
  - ۱۲- حق مسجد الحرام، طواف و قیام و نماز است و از میان اینها طواف، پاداش بیشتری دارد. «للطَّائِفِينَ» (اینکه نام طواف قبل از رکوع آمده شاید اشاره به این باشد که در مسجد الحرام، طواف مهم‌تر از نماز است)

### الحج

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوتَكُ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

و در میان مردم بانگ حج بر آور تا آنان، پیاده و سوار بر مرکب‌های چابک از هر راه دوری به سراغ تو بیایند. نکته‌ها

کلمه‌ی «ضامیر» به معنای حیوانی است که پیه بدنش آب شده و گوشت‌هایش به ماهیچه تبدیل شده و چابک است، مانند حیوانی که بدن سازی شده و برای مسابقات آماده است. حضرت علی (علیه السلام) در خطبه‌ی ۲۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «الْیَوْمَ الْمِضْمَارُ وَ عَدَا السَّبَاقِ» یعنی امروز خود را چابک کنید تا در قیامت بتوانید سبقت بگیرید.

در روایات می‌خوانیم: حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفت: خداوندا! صدای من به گوش کسی نمی‌رسد. خداوند فرمود: تو فریاد بزن، من به مردم ابلاغ می‌کنم.

اولین وظیفه‌ی زائران کعبه، پوشیدن لباس احرام و گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» است، امام صادق (علیه السلام) فرمود: این جملات پاسخ دعوت ابراهیم است. (۱)

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) نیز در مدینه در سال دهم دستور داد که مؤذنین با بلندترین صدا مردم را برای حج همراه پیامبر دعوت کنند. (۲) پیام‌ها

۱- فریاد امروز اولیای خدا، در آیندگان اثر خواهد کرد. «أَذِّنْ - يَأْتُوكَ»

۲- انبیا از پیشگامان امر به معروف بوده‌اند. «وَأَذِّنْ»

۳- حج رفتن، به محضر اولیای خدا رسیدن است. «يَأْتُوكَ» (نفرمود: «يَأْتُوه» آری، در مراسم حج محور رهبر الهی است)

۴- خداوند از غیب و آینده‌ی تاریخ خبر می‌دهد. «يَأْتُوكَ - يَأْتِنِ»

۵- اگر انسان بر انجام کاری مکلف شد، باید مقدمات آن را فراهم کند. «وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ...»

۶- پیاده رفتن به حج برتر از سواره است. («رَجَالًا» قبل از «كُلِّ ضَامِرٍ» آمده است)

۷- اگر در انجام کاری، اراده و عشق باشد، امکانات در مرحله‌ی بعد قرار می‌گیرد. («رَجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ»

۸- حج، تنها مقصدی است که همیشه واز همه‌ی مناطق جهان مسافر دارد. «مَنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ علل الشرایع، ص ۴۱۶.

(۲) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۲۴۵.

### الحج

لِيَشْهَدُوا مَنَفَعٌ لَّهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (مردم از هر منطقه‌ای به حج خواهند آمد) تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام مخصوص حج خدا را یاد کنند، به خاطر چهار پایان زبان بسته‌ای که رزقشان شده؛ پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را اطعام کنید. نکته‌ها

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «أَيَّاماً مَّعْلُومَةً» ایام تشریق، یعنی روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ از ماه ذی‌الحجه است. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ»، گفتنِ الله اکبر و جملات بعد از آن است که در دعای معروفی بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید قربان است، خوانده می‌شود. (۲)

امام کاظم (علیه السلام) در پاسخ شخصی فرمود: اگر پوست قربانی مکه را به سلاح به عنوان مزد بدهند مانعی ندارد، زیرا آنچه را که خوردنی است باید خود یا فقیر مصرف کند «كُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا...» و پوست خوردنی نیست. (۳)

سیمای حج:

حج، یک بسیج عمومی و مانور موحدین است.

حج، چهره‌ی زیبای عشق و تعبد است.

حج، زنده نگاه داشتن خاطرات و خدمات پیامبرانی همچون ابراهیم و اسماعیل و محمد است. (درود خداوند بر همه‌ی آنان باد)

- حج، مرکز اجتماعات بین‌المللی مسلمین است.
- حج، مرکز ارتباطها و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.
- حج، پشتوانه‌ی اقتصاد مسلمین و ایجاد اشتغال برای ده‌ها هزار مسلمان است.
- حج، بهترین فرصت و زمان برای تبلیغات اسلامی، افشاگری توطئه‌ها، حمایت از مظلومان، برائت از کفار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.
- حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن و در انتظار مهدی موعود (علیه السلام) نشستن است. پیام‌ها
- ۱- مسلمانان باید برای به دست آوردن منافع مادری و معنوی حج در صحنه حاضر باشند. «لِشْهَدُوا»
  - ۲- منافع حج به قدری مهم است که اگر مردم از دورترین نقاط دنیا هم بیایند، باز ارزش دارد. «فَجَّ عَمِيقٍ - لِشْهَدُوا»
  - ۳- انجام فرمان خدا و قصد قربت داشتن در حج، با بهره‌گیری‌های گوناگون جنبی منافاتی ندارد. «لِشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»
  - ۴- دستورات الهی به سود مردم است. «مَنَافِعَ لَهُمْ» ن فرمود: «مَنَافِعُهُمْ»
  - ۵- در حج، هم منافع دنیوی است و هم اخروی. «مَنَافِعَ» مطلق آمده است و امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «مَنَافِعَ» در آیه، منافع دنیا و آخرت است. (۴)
  - ۶- فلسفه‌ی عبادات، یاد خداست. «وَيُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ» (درباره‌ی فلسفه‌ی نماز نیز می‌خوانیم: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَ» یعنی برای یاد خدا، نماز به یادار)
  - ۷- عنصر زمان، در نیایش و دعا مؤثر است. «فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ» (عبادات اسلامی زمان بندی مخصوصی دارد)
  - ۸- چهار پایان و تسلیم بودن آنها در برابر انسان و قربانی آنها و سودهای دیگری که دارند، از نعمت‌های الهی است که به بشر داده شده است. «رَزَقَهُمْ»
  - ۹- استفاده از گوشت قربانی برای خود زائران جایز است. «فَكُلُوا» (بر خلاف عادت‌های زمان جاهلیت که مصرفش را برای حاجی حرام می‌دانستند)
  - ۱۰- حضور در حج و رسیدن به منافع آن، باید با فقرزدایی همراه باشد. «وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ»
  - ۱۱- اجتماع اغنیا در حج نباید آنان را از فقرا غافل کند. «أَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ معانی الاخبار، ص ۲۹۷.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴۷، ص ۴۲۲.

### الحج

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نَدْوَرَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

(زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند) سپس باید آلودگی خود را بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه‌ی کهن و آزاد (کعبه) طواف نمایند. نکته‌ها

کلمه‌ی «تَفَثٌ» به معنای چرک، مو، ناخن و شارب است، و «قضاء تَفَثٍ»، یعنی با گرفتن ناخن و مواز احرام بیرون آید و سپس برای ادامه اعمال حج، دور خانه‌ی کعبه طواف کنید.

در روز عید قربان، در سرزمین منا، در کنار مکه برای زائران خانه خدا سه کار واجب است:

۱- پرتاب هفت سنگریزه به جایگاه شیطان که آن را «رمی جمره» می‌گویند.

۲- ذبح و قربانی که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شد.

۳- تراشیدن سر و یا کوتاه کردن مو و ناخن که در این آیه آمده است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: کعبه نه ساکنی دارد و نه مالکی، بلکه خانه‌ای حُر و آزاد است. (۱) پیام‌ها

۱- بهداشت و نظافت، در بعض عبادات مثل نماز، شرط ورود است، و در بعضی دیگر مثل حج، جزء آن و در مواردی مثل قرائت

قرآن و اعتکاف شرط کمال آن به حساب می‌آید. «ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْتَهُم»

۲- سنت چرک‌زدایی و رفع آلودگی، یک فرمان حتمی و جدی است، نه یک توصیه. «ثُمَّ لِيُقْضُوا»

۳- آلودگی‌ها از خود انسان است، «تَفْتَهُم» ولی منافع، لطف الهی است که برای انسان قرار داده شد. «منافع لهم»

۴- برای طواف دور خانه‌ی مقدس و آزاد، باید از آلودگی‌ها و تعهدها آزاد شوید. «ثُمَّ لِيُقْضُوا - وَلِيُطَوَّفُوا»

۵- انجام نذر، واجب است. «و ليوطوفوا»

۶- سابقه، می‌تواند یک ارزش باشد. «الْعَتِيق» (کلمه «عتیق» به معنای قدیمی است و عتیقه به اشیای قدیمی گویند).

۷- خانه‌ی خدا ملک هیچ کس نیست. «الْعَتِيق»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

## الحج

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعُمَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ  
این است (مناسک حج) و هر کس آنچه را خداوند محترم شمرده گرامی بدارد، قطعاً برای او نزد پروردگارش بهتر است، و چهار پایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حرام بودنش) بر شما خوانده شده باشد پس، از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از کلام باطل اجتناب ورزید. نکته‌ها

برای «قول زور» مصادیق فراوانی ذکر شده است، از جمله: دروغ، گواهی ناحق و غنا، همان گونه که برای «حُرْمَاتِ خُدا» مصادیقی ذکر شده، مانند قانون خدا، کتاب خدا و اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) که حفظ حرمت همه‌ی آنها لازم است. (۱)

گواهی دروغ، در ردیف شرک به خدا آمده و قول زور از گناهان کبیره است. (۲) پیام‌ها

۱- آنچه را خداوند محترم داشته، گرامی بداریم. «و مَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ» (دستورات الهی را با احترام و عظمت یاد کنیم و در اجرای آنها، با نشاط و حساس باشیم)

۲- احترام به قوانین و مقدسات الهی به نفع خود ماست. «فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ» و پاداش این احترام نزد خداوند است. «عِنْدَ رَبِّهِ»

۳- اصل در چهار پایان، حلال بودن آنهاست، مگر دلیل خاصی از وحی داشته باشیم. «أَحَلَّتْ - إِلَّا مَا يُتْلَى»

۴- بت پرستی، آلودگی است. «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (مراسم حج و قربانی با شرک و بت پرستی آمیخته بود). «فَاجْتَنِبُوا»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) تفسیر نور الثقلین؛ بحار، ج ۴۷، ص ۲۱۶ تا ۲۱۷.

## الحج

حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ

(مراسم حج را انجام دهید) در حالی که همگی خالص برای خدا باشید و هیچ گونه شرکی به خداوند نورزید، و هر کس به خدا شرک ورزد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرنده‌ای در فضا او را می‌رباید، یا باد او را به مکانی دور پرتاب می‌کند. نکته‌ها «خُنْفَاء» جمع حنیف، به معنای کسی است که پیرو دین حق باشد.

«خَطْف» به معنای ربودن سریع و «سَحِيق» به معنای دور است. توحید، به همه چیز ارزش می‌دهد و شرک، ارزش را از بهترین موجودات سلب می‌کند. هدیه‌د - که به پروردگار جهان، ایمان داشت - به خاطر سوز و علاقه‌ای که برای هدایت مردم مشرک داشت، به جایی رسید که واسطه هدایت یک منطقه شد ولی انسان به خاطر شرک، طوری سقوط می‌کند که خوراک پرنده می‌شود.

مثال‌های قرآن، در هیچ زمان و مکانی کهنه نمی‌شود، هم طبیعی است و هم قابل فهم. «كَانَمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ» پیام‌ها ۱- قربانی، طواف، وفای به نذر و همه‌ی اعمال تنها برای خدا باشد. «خُنْفَاءَ لِلَّهِ»

۲- جز خدا به هر قدرتی وصل شویم، پایانش سقوط است، حتی ابرقدرت‌ها. «وَمَنْ يُشْرِكْ... خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ» ۳- شرک، از هیچ کس بخشوده نیست. «وَمَنْ يُشْرِكْ»

۴- توحید و اخلاص، مانند حضور در آسمان است و شرک، همچون سقوط از آسمان و طعمه پرندگان شدن. «خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ»

۵- میان جدا شدن از خدا و سقوط کردن و طعمه صیادان شدن، لحظه‌ای فاصله نیست. «فَتَخَطَّفُهَا» (حرف فاء و کلمه‌ی «خطف»)

۶- مقدس‌ترین کارها (طواف)، در مقدس‌ترین مکان‌ها (مسجدالحرام) و در مقدس‌ترین ایام (عید قربان)، اگر با اخلاص همراه نباشد، عاقبتش سقوط است نه رشد. «وَمَنْ يُشْرِكْ... خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ»

۷- اخلاص، انسان را در برابر بادهای و طوفان‌ها بیمه و نداشتن اخلاص انسان را در مسیر طوفان‌ها قرار می‌دهد. «او تَهْوَى بِه الرِّيحِ»

۸- شرک، گرچه کم یا در یک لحظه باشد، هیچ سرمایه‌ای را باقی نمی‌گذارد. «خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ - فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ»

## الحج

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَيْرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

این است (دستورات خداوند درباره‌ی حج) و هر کس شعائر خدا را گرامی بدارد، پس این از تقوای دل‌هاست. نکته‌ها

قرآن کریم در آیات دیگر، با صراحت دو مورد از مراسم و برنامه‌های حج را جزء شعائر الهی شمرده است: یکی «صفا و مروه» و دیگر «شتران قربانی»، ولی شعائر الهی در این دو خلاصه نمی‌شود و تمام عبادت‌های دسته جمعی از شعائر خداوند است، مانند نماز جمعه و جماعت و همه‌ی مراسم حج.

تقوا، از حالت‌های روحی است که از آثار و نشانه‌ها به وجود آن پی‌برده می‌شود، زیرا در کارهای ظاهری، بین گناه و ثواب فرق چندانی نیست، مثلاً: نماز خالصانه با نماز ریاکارانه در ظاهر یکی است و آنچه یکی را ارزشمند و دیگری را ضدارزش می‌کند، همان روح و باطن کار است که مربوط به قلب‌هاست. «تقوی القلوب» پیام‌ها

۱- تقوای درونی باید آثار بیرونی هم داشته باشد، هر کس به شعائر بی‌اعتنا باشد، در حقیقت تقوای قلبی او کم است. «مَنْ يُعْظَمَ شعائر الله فأنها من تقوی القلوب»

۲- بزرگداشت‌ها باید بر اساس تقوا باشد، نه رقابت. «مَنْ يُعْظَمَ... تقوی القلوب»

## الحج

لَكُمْ فِيهَا مَنَفَعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ

در آن (حیوانات قربانی) برای شما تا رسیدن زمان معین (عید قربان) منافی است، سپس جایگاه آن (قربانی) به سوی آن خانه قدیمی و آزاد (کعبه) است. نکته‌ها

بعضی گمان می‌کردند همین که شتر یا حیوان دیگری را برای قربانی معین کردند، حق سوار شدن بر آن و شیر دوشیدن از آن را ندارند. این آیه این تفکر را رد می‌کند. پیام‌ها

- ۱- در سایه‌ی تعظیم شعائر، منافع مادی شما نیز تأمین می‌شود. «و لکم فیها منافع»
- ۲- در مراسم حج محوریت با کعبه است. «و لیتطوفوا بالبيت... محلها الی البيت العتیق»

### الحج

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَحْدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ

و (شما تنها امتی نیستید که تکلیف قربانی دارد، زیرا) ما برای هر امتی آئینی قرار دادیم، تا هنگام قربانی نام خدا را بر حیواناتی که خداوند روزی آنان کرده ببرند، خدای شما معبود یکتاست، پس فقط تسلیم او باشید، و به بندگان خالص بشارت ده. نکته‌ها

کلمه «مُخْبِتِينَ» از «حَبْت» یعنی زمین وسیع و هموار که خالی از فراز و نشیب است و محبت به انسان آرام و مطمئن گفته می‌شود که از هر گونه پندار شرک دور باشد.

کلمه‌ی «مَنْسِكًا» یا مصدر، یا اسم زمان و یا اسم مکان است. لذا معنا چنین است: ما برای هر امتی برنامه عبادت یا زمانی را برای قربانی یا مکانی را برای آن قرار دادیم. پیام‌ها

- ۱- برنامه قربانی، در تمام ادیان آسمانی بوده است. «لِكُلِّ أُمَّةٍ...»

۲- هنگام قربانی، نام خدا را باید به زبان آورد. «لِيَذْكُرُوا»

۳- شیوه‌ی بندگی خداوند، تنها باید از طریق وحی باشد. «جَعَلْنَا مَنْسَكًا»

۴- خدای ما پروردگار یکتاست. «فَالهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»، همان خدایی که هم دین ما را تأمین می‌کند، «جَعَلْنَا مَنْسَكًا» و هم دنیای ما را «رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ».

۵- نام خداوند به قدری ارزش دارد که اگر هنگام ذبح حیوان بر زبان جاری شود، گوشت آن حیوان حلال، و گرنه حرام خواهد بود. «لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ»

۶- غذای انسان‌های خداپرست نیز باید رنگ الهی داشته باشد. «لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ»

۷- جز برای خدا تسلیم نشوید. «فَلَهُ أَسْلِمُوا»

۸- همین که در تمام ادیان نام خدا بردن مطرح است، پس آفریدگار همه یکی است. زیرا اگر خدای دیگری بود این مراسم به صورت‌های دیگری نیز مطرح می‌شد. «فَالهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ» (حرف «فاء» برای نتیجه است یعنی وحدت مکتب، نشانه‌ی وحدت معبود است).

۹- بشارت‌های الهی، مخصوص کسانی است که متواضع و تسلیم خدا هستند. «بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ»

### الحج

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

(مُخْبِتِينَ) کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دل‌هایشان از خوف (خداوند) می‌لرزد و بر آنچه (از سختی‌ها) به آنان می‌رسد مقاومت و برپاکنندگان نمازند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. نکته‌ها

یاد خدا هم آرام‌بخش است و هم برای اهل ایمان، خوف‌آور، همانند کودکی که با یاد والدین، هم آرام می‌گیرد و هم از آنان پروا می‌کند و حساب می‌برد. پیام‌ها

۱- ترس از خدا و پروای درونی، یک ارزش است. «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»

۲- تقوا، بر همه‌ی کمالات مقدم است. «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ... وَالصَّابِرِينَ...»

- ۳- زیربنای انجام وظیفه بعد از تقوا، مقاومت و صبر است. «وَجِلت قلوبهم وَالصَّابِرین»  
 ۴- صبری ارزش دارد که در برابر مشکلات دوام بیاورد. «الصَّابِرین علی ماصابهم»  
 ۵- رابطه با خدا، از رابطه با محرومان جدا نیست. «والمقیمى الصلوة - ینفقون»  
 ۶- بخشش، مخصوص مال نیست، از علم و آبرو و هنر نیز می‌توان انفاق کرد. «مما رزقناهم»  
 ۷- انفاقی ارزش دارد که دائمی باشد. («ینفقون» فعل مضارع نشانه استمرار است)  
 ۸- در انفاق نیز اعتدال و میانه‌روی لازم است. «و مما...»  
 ۹- اموال و دارائی‌های انسان رزق الهی است. «رزقناهم»

## الحج

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ  
 كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و (قربانی کردن) شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر است، پس (هنگام قربانی) نام خدا را بر شتران در حالی که ایستاده‌اند ببرید، پس چون به پهلو افتادند (و جان دادند) از (گوشت) آنها بخورید و به فقیر قانع و فقیری که روی سؤال ندارد اطعام کنید، بدین گونه حیوانات قربانی را برای شما (رام و) مسخر کردیم، تا شاید شکرگزاری کنید. نکته‌ها «بُدن» جمع «بُدنة» است به معنای شتر سالم و فربه، و «صَوَافَّ» حیوانی است که زانوی خود را صاف نگاه داشته است.

جمله‌ی «وَجَبَتْ جُنُوبُهَا» یعنی استقرار به پهلو و کنایه از جان دادن حیوان است. «قانع» فقیری است که قانع است و «مُعْتَرَّ» فقیری را گویند که نیازمند است اما حرفی به زبان نمی‌آورد، ولی به قصد کمک گرفتن از کنار شما عبور می‌کند. (۱)  
 در اسلام، هر جا مسأله خوردن مطرح است، در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است:

- «كُلُوا... وَلَا تَسْرِفُوا» (۲) بخورید ولی اسراف نکنید.  
 «كُلُوا... وَأَطِعُوا» (۳) بخورید و به دیگران بخورانید.  
 «كُلُوا... وَاعْلَمُوا» (۴) بخورید و عمل صالح انجام دهید.  
 «كُلُوا... وَاشْكُرُوا» (۵) بخورید و سپاس گزایید. پیام‌ها

- ۱- در بزرگداشت شعائر الهی، سخاوت مندانه خرج کنید. «وَالْبُدْنَ» («بُدن» به معنای شتر چاق است)  
 ۲- عرب جاهلی می‌پنداشت که از گوشت قربانی نباید استفاده کند. «فكُلُوا»  
 ۳- در تعظیم شعائر دینی، مهم توجه و عنایت الهی است، خواه نسبت به جماد باشد، خواه نسبت به حیوان. «إِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»، «وَالْبُدْنَ... مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»

- ۴- احکام دینی باید از طریق وحی معین شود. «جعلنا»  
 ۵- در شعائر الهی، منافع انسان‌ها نیز تأمین است. «لكم» (برخلاف قربانی در راه بت‌ها و یا ریخت و پاش‌های مسرفانه)  
 ۶- در مکتب تربیتی اسلام، در تغذیه نیز خدا مطرح است. «فاذکروا اسم الله»  
 ۷- بهترین روش قربانی شتر، نحر آن در حال ایستاده است. «صَوَافَّ»  
 ۸- تا جان در بدن حیوان هست، مصرف گوشتش ممنوع است. «فاذا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا»  
 ۹- گوشت قربانی باید تقسیم شود. (بین خود و دیگران) «كلوا - اطعموا»  
 ۱۰- به تمام گروه‌های بی‌بضاعت رسیدگی کنید. «القانع - المعترَّ»  
 ۱۱- قربانی در مکانی انجام گیرد که محل عبور فقرا باشد. «المعترَّ»

۱۲- رام بودن و مسخر بودن حیوانات، خوردن گوشت قربانی و اطعام به دیگران، ذبح و نحر حیوانات در مراسم حج و اخلاص و رنگ الهی داشتن، نعمت‌هایی است که باید شکر گزاری شود. «لعلکم تشکرون»

(۱) تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۴۹۹.

(۲) اعراف، ۳۱.

(۳) حج، ۳۶.

(۴) مؤمنون، ۵۱.

(۵) سبأ، ۱۵.

### الحج

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ

هر گز گوشت و خون حیوانات قربانی، به خداوند نمی‌رسد، بلکه آنچه از طرف شما به او می‌رسد تقواست، این گونه خداوند حیوانات را برای شما مسخر نمود، تا خدا را به خاطر آن که شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و به نیکوکاران بشارت ده. پیام‌ها

۱- خداوند به تکالیفی که انجام می‌دهیم، نیازی ندارد. «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا»

۲- در ورای مسائل ظاهری دین، اهداف والاتری وجود دارد. (به ظاهر دستورات دینی بسنده نکنیم، داشتن اخلاص و روح تعبد و تسلیم در برابر فرمان خداوند، باطن احکام الهی است). «و لکن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ»

۳- رابطه‌ی انسان با خداوند از راه تقواست. «يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ»

۴- خدا را به بزرگی یاد کردن، یک نوع شکر الهی است. «لن تكبروا الله على ما هداكم»

۵- نعمت هدایت، از نعمت‌هایی است که برای شکر آن سفارش ویژه‌ای شده است. «على ما هداكم»

۶- اگر لطف خداوند نباشد، همه گمراه خواهیم شد. «هداكم»

۷- حج و مناسک آن جلوه آشکار هدایت است. «على ما هداكم»

۸- انجام مناسک حج، انسان را در زمره محسنین قرار می‌دهد. «وبشّر المحسنين»

### الحج

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ

قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند، بی‌شک خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد. نکته‌ها یکی از وعده‌ها و سنت‌های الهی، نصرت و دفاع از مؤمنین است و خداوند این دفاع و حمایت را به عنوان یک حق، بر خود لازم فرموده است: «و كان حقاً علينا نصر المؤمنين» (۱) البته معنای دفاع و نصرت الهی، همیشه دفاع و نصرت فوری و کوتاه مدت نیست، بلکه دفاع دراز مدت را نیز شامل می‌شود، زیرا در آیات دیگر می‌فرماید: «والعاقبة للمتقين» آری، ممکن است در یک درگیری و جنگ، مؤمنین به ظاهر شکست بخورند ولی اهداف و تفکر آنان پیروز شود، چنانکه ابن ملجم، حضرت علی (علیه السلام) را به شهادت رساند، ولی آیا خداوند او را حمایت کرد یا علی (علیه السلام) را؟ نام علی، فرزند علی، کتاب علی، مناجات علی، عزت علی، شیعه‌ی علی و تفکر علی سرانجام به پیروزی رسید.

«خَوَّانٍ» و «كَفُورٍ» به معنای کسی است که کفر و خیانت، کار و سیره‌ی او باشد. پیام‌ها

۱- تحقق وعده‌ی الهی در دفاع از مؤمنان، حتمی است. «إِنَّ»



۲- مؤمنان، تنها و بی مدافع نیستند. «إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»

۳- حمایت خداوند، ابدی است. «يُدْفِعُ»

۴- مؤمنان، از حریم خدا دفاع می‌کنند و خدا از حریم مؤمنان. «يُدْفِعُ»، نه «يدفع»

۵- مؤمنان، محبوب خدا هستند. «إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ»

۶- عنصری که نصرت و دفاع خدا را جلب می‌کند، ایمان است. «عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» و «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

۷- قهر و غضب خداوند، بر اساس معیارهاست. «يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا - لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ» (دین خداوند امانتی در دست ماست که نباید به آن خیانت شود) «لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ ...»

۸- همه‌ی مردم در برابر خداوند یکسانند، «كُلَّ خَوَّانٍ» و خیانت از هیچ کس بخشیده نیست.

۹- بدتر از خیانت، خیانت پیشگی؛ «خَوَّانٍ» بدتر از کفر، کفر پیشگی است. «كُفُورٍ»

۱۰- خیانت، زمینه‌ی کفر است. (اول «خَوَّانٍ» مطرح شده، بعد «كُفُورٍ»)

۱۱- کسی که ایمان ندارد به خود و خدا و رسول خدا (صلوات الله علیه) خیانت کرده است. («خَوَّانٍ» در برابر «آمنا» قرار داده شده)

(۱) روم، ۴۷.

(۲) روم، ۴۷.

الحج

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَتَّلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

به کسانی که همواره و مظلومانه مورد تهاجم و قتل عام قرار گرفته‌اند، اجازه دفاع و جهاد داده شده است و البته خداوند بر یاری آنان قادر است. نکته‌ها

گفته‌اند: این آیه اولین آیه‌ای است که به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) اجازه جهاد و جنگ مسلحانه داده است، زیرا کار آن حضرت چند مرحله داشت: ۱- دعوت و اصلاح قلبی و خودسازی نیروها. ۲- تشکل و بسیج نیروها. ۳- دفاع یا حمله. پیام‌ها

۱- جهاد، بدون اذن خدا و رسول جایز نیست. «أَذِنَ»

۲- مظلومان، مجازند با دشمنان خود جهاد کنند. «أَذِنَ - بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا»

۳- نصرت خدا، بعد از پیاختن و حرکت ماست. «أَذِنَ - إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»

۴- به رزمندگان روحیه دهید. «وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»

۵- حق بر باطل پیروز است. «وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»

۶- امداد الهی، تنها جنبه‌ی نظامی ندارد و انواع نصرت‌ها و امدادها را شامل می‌شود. «نصرهم» به طور مطلق مطرح شده است.

۷- نصرت الهی حتمی است. (کلمه «إِنَّ»، «لقدیر»، حرف لام و جمله‌ی اسمیه)

۸- امداد و یاری خداوند نسبت به مؤمنان گسترده است. «قدیر»، نفرمود: «قادر»

الحج

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ كُلُّ أُمَّةٍ بِرِجْسِهَا لَأَكْفَرَتْ فَاكْفَرْتُمْ وَاللَّهُ مُخْرِجُ الضَّالِّينَ  
يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمَ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

(مظلومان مورد تهاجم، کسانی هستند که به ناحق از خانه و کاشانه‌ی خود رانده شدند (و گناهی نداشتند) جز این که می‌گفتند:

پروردگار ما خدای یکتا است و اگر خداوند (ظلم و تجاوز) بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و کنیسه‌ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنها بسیار برده می‌شود ویران می‌گردد، و قطعاً خداوند کسی که (دین) او را یاری کند، یاری می‌دهد، همانا خداوند نیرومند شکست‌ناپذیر است. نکته‌ها

کلمه‌ی «صَوَامِع» جمع «صومعه» به معنای دیر و محل عبادت و ریاضت راهبان در بیابان‌ها و غارهاست. کلمه‌ی «بِيع» جمع «بیعه»، محل عبادت مسیحیان است و کلمه‌ی «صَلَوَات» جمع «صلاة»، همان کنیسه و محل عبادت یهودیان است.

خرابی مسجد یعنی: محو اتحاد و تشکّل، قطع رابطه با امام عادل، فراموشی فقرا، عدم آگاهی از اوضاع و غفلت از خدا و لذا اگر دشمن بتواند، اول این مراکز را قلع و قمع می‌کند. «لَهْدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيعَ...» پیام‌ها

۱- آوارگی از وطن روشن‌ترین نمونه مظلومیت است. «ظَلَمُوا... الَّذِينَ أُخْرِجُوا»

۲- علاقه به وطن، حقّ طبیعی انسان و اخراج از وطن، سلب این حقّ و سبب ظلم است. «أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ»

۳- در قرآن، تبعید مفسدین فی الارض حقّ و تبعید مؤمنان ناحقّ است. «بِغَيْرِ حَقٍّ»

۴- دینداری، سختی و ناگواری دارد. «أُخْرِجُوا... إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ»

۵- مؤمنان، وسیله‌ی تحقق اراده‌ی الهی‌اند. «دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» (دفاع از خداوند است ولی بدست مؤمنین)

۶- برای حفظ مراکز دینی، گاهی باید خون داد. «دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ...»

۷- آنچه مهم است، دفاع از حریم مساجد است، خواه با جنگ باشد و خواه با قلم و بیان و یا برنامه‌های دیگر. «دَفَعَ اللَّهُ...»

۸- مهم‌ترین برنامه‌ی دشمن، نابودی مراکز دینی بیدار کننده است. «لَهْدَمْتُ» (معابد، نشانه‌ی حضور دین در جامعه است).

۹- نام عبادتگاه مهم نیست، کفّار و متجاوزین با یاد خدا و راه او به هر شکل و در هر کجا که باشد مخالفند. «صَوَامِعَ - بِيعَ - صَلَوَات - مساجد»

۱۰- یاد خدا هدف اصلی و روح اعمال در مراکز دینی است. «يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ»

۱۱- مساجدی مورد ستایش قرآن است که در آنها از خداوند بسیار یاد شود و به حداقل اکتفا نشود. «كثِيرًا» (در هر مکانی که بیشتر یاد او شود، مقدّس‌تر است)

۱۲- امداد و نصرت الهی، بعد از حرکت و تلاش ماست. «لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»

### الحج

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و (دیگران را) به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند؛ و پایان همه‌ی امور برای خداست. نکته‌ها

اگر قدرت و امکانات، در دست افراد صالح باشد، بهره‌برداری صحیح می‌کنند و اگر در اختیار ناهلان قرار گیرد سوء استفاده می‌کنند. بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله‌ی بدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است:

اگر مؤمنان به قدرت برسند، به سراغ نماز و زکات و امر به معروف می‌روند ولی انسان‌های منحرف و ناهل، اگر قدرتمند شوند کارشان طغیان است، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافِئٌ» (۱) و در راه نابودی منابع اقتصادی و نسل بشر گام بر می‌دارند، «وَإِذَا تَوَلَّى سَوِئًا فِی

الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث و النّسل» (۲) و عاقبت، مردم را به دوزخ می‌کشاند. «إِثْمًا يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (۳) پیام‌ها

۱- یاری خداوند از طریق احیای دین اوست. «و لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»، «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ...»

۲- امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت نیاز دارد. «مَكَّنَّهُمْ»

۳- پیروزی مؤمنان، زمینه‌ی بندگی و تعاون مالی و فرهنگی را فراهم می‌کند و غفلت و غرور را از بین می‌برد. «إِنْ مَكَّنَّهُمْ...»

- ۴- برای مؤمنان، تمام زمین یکسان است، آنان هر کجا که توان دارند هدف مقدس خود را پیاده می‌کنند. «فی الارض»
- ۵- همه‌ی قدرت‌ها را از خدا بدانیم. «مَكَّنَا»
- ۶- اولین ثمره‌ی حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است. «ان مَكَّنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ ...»
- ۷- رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد، از هم جدا نیست. «اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَ اَتَوْا الزَّكٰوةَ وَ اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ...»
- ۸- اقامه‌ی نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف و کارهای قطعی مسئولان حکومت اسلامی است. «اَقَامُوا» نه «یقیمون»
- ۹- حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه. «اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَ اَتَوْا الزَّكٰوةَ ...»
- ۱۰- جامعه‌ای تحت حمایت خداوند است که این چهار ارزش محوری را داشته باشد: نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر. «و لَیَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَن یَنْصُرُهُ»، «الَّذِیْنَ اِنْ مَكَّنَّاهُمْ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ»
- ۱۱- امر و نهی شما، زمانی در جامعه موثر است که اول به وظایف فردی خود عمل کنید. «اَقَامُوا الصَّلٰوةَ... اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ»
- ۱۲- اقامه‌ی نماز، به قدرت و امکانات نیاز دارد. «ان مَكَّنَّاهُمْ ... اَقَامُوا الصَّلٰوةَ»
- ۱۳- زکات، همتای ناگسستی نماز است. «اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَ اَتَوْا الزَّكٰوةَ» (در ۲۸ آیه‌ی قرآن، زکات در کنار نماز آمده است).
- ۱۴- با انجام همه‌ی وظایف، باز هم به حسن عاقبت خود و نتیجه‌ی نهایی کارتان مطمئن نشوید و بر خداوند امید و توکل داشته باشید. «وَلِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ»
- ۱۵- امکانات، بیش از چند روزی در دست شما نیست. «وَلِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ»

(۱) علق، ۶.

(۲) بقره، ۲۰۵.

(۳) قصص، ۴۱.

الحج

وَ اِنْ یُكٰذِبُوْكَ فَقَدْ كٰذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَعَادٌ وَ ثَمُوْدٌ

و (ای پیامبر!) اگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران مباش، زیرا) قوم نوح و عاد و ثمود نیز که قبل از اینها بودند، انبیا را تکذیب کردند.

الحج

وَ قَوْمٌ اِبْرٰهیمَ وَ قَوْمٌ لُّوْطَ

و قوم ابراهیم و لوط (نیز پیامبرشان را تکذیب کردند).

الحج

وَ اَصْحٰبُ مَدَیْنٍ وَ كٰذَبَ مُوسٰی فَاَمْلِیْتُ لِلْکٰفِرِیْنَ ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کَانَ نَکِیْرٍ

و مردم (منطقه‌ی) مدین، انبیای خود را تکذیب کردند، موسی (نیز) مورد تکذیب مردم قرار گرفت، پس به کافران مهلت دادم (و همین که در غفلت غرق شدند) آنان را (با قهر خود) گرفتم، پس چگونه خواهد بود عذابی که برای آنان مجهول و مبهم است (و نمی‌توانند عمق آن را بفهمند)؟ پیام‌ها

۱- تکذیب دشمنان، نباید مانع ادامه‌ی راه شود. «و ان یُکذِّبوك ...»

۲- از دشمنی کفار نهراسید. «ان یُکذِّبوك...» (خداوند پیامبر را دل‌داری می‌دهد)

۳- تاریخ تکرار می‌شود. «فقد کذبت قبلهم»

۴- برای عبرت و تربیت، از تاریخ استفاده کنید. «قبلهم»

۵- نوح و ابراهیم و لوط از طرف قوم خود تکذیب شدند. (قوم ابراهیم - قوم لوط - قوم نوح) ولی موسی از طرف قومش تکذیب

نشد بلکه از طرف قبطیان تکذیب شد. «کذب موسی» و فرمود: «قوم موسی»

۶- سنت خداوند بر فرستادن انبیاست. (نوح، ابراهیم، موسی، شعیب، و لوط)

۷- خداوند به تبهکاران مهلت می‌دهد. «فأملیت»

۸- تبهکاران، مهلت خداوند را نشانه‌ی محبت یا غفلت او ندانند. «ثم أخذتهم»

### الحج

فَكَأَيُّ مَن قَرِيَّةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ

پس چه بسیار از (شهرها و) آبادی‌هایی که ستمگر بودند و آنها را هلاک کردیم، پس (دیوارهای) آن بر سقف‌هایش فرو ریخت،

(نخست سقف‌ها ویران شد، و بعد دیوارها و پایه‌ها بر روی سقف‌ها سقوط کرد). و چه بسیار چاه (پر آب)، متروکه و چه بسا

قصرهای بلند (و محکمی که بی‌ساکن یا مخروبه شد). نکته‌ها

کلمه «خاویه» از «خواء» به معنای فرو ریختن و سقوط کردن است و کلمه «مشید» هم به معنای کاخ بلند است و هم کاخ گچ کاری

شده. پیام‌ها

۱- قهر خدا بر ستمگران حادثه نیست، یک جریان است. «فكأين»

۲- از تاریخ درس بگیرید. «فكأين من قرية ...»

۳- نتیجه‌ی ظلم، نابودی است. «و هي ظالمة - اهلکناها»

۴- در برابر قهر خدا، نه سقفی می‌ماند و نه ستونی. «خاویه علی عروشها»

### الحج

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند، یا گوش‌هایی که با آن حقیقت را بشنوند؟

البته چشم‌های آنان کور نیست، لکن دل‌هایی که در سینه دارند نابینا است. پیام‌ها

۱- سفرهای علمی و تجربی، کاری ارزشمند و راهی مطلوب برای گسترش شناخت است. «أفلم يسيروا»

۲- زمین و زمان، کلاس درس است و کسانی که عبرت نمی‌گیرند سزاوار توبیخ هستند. «أفلم يسيروا في الارض»

۳- گروهی از مردم، نه از پیامبران بیرونی پند می‌گیرند و نه از عقل که پیامبر درونی است. «يعقلون بها»

۴- عقل، گوش و چشم از ابزار شناخت است. «يعقلون... آذان... ابصار»

۵- بدتر از نابینایی چشم، نابینایی دل است که با پند گرفتن بینا نمی‌شود. «تعمی القلوب»

آری، اصرار در لجاجت و دشمنی با حق، انسان را مسخ می‌کند و او را به جایی می‌رساند که نه با عقل حقیقت را درک می‌کند و

نه با چشم و گوش.

### الحج

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

و کفار، تعجیل عذاب الهی را از تو می‌خواهند، در حالی که خداوند هرگز از وعده‌ی خود تخلف نمی‌کند و یک روز نزد پروردگارت به منزله‌ی هزار سال (از سال‌هایی) است که شما می‌شمیرید. نکته‌ها در برابر هشدار انبیا، کفار بارها از آنان می‌پرسیدند: آن قهر الهی که از آن سخن می‌گویید، چه زمانی ما را فرا خواهد گرفت؟ «و یقولون متى هذا الوعد ان کنتم صادقین» (۱)، این آیه به آنان پاسخ می‌دهد که عجله نکنید، وعده‌ی الهی حتمی است. پیام‌ها

- ۱- مهلت دادن خدا را نشانه‌ی غفلت او و رها شدن خود ندانیم. «یستعجلونک»
- ۲- درخواست‌های بیجا و جوسازی‌ها و سؤال‌های بی‌ربط، ما را تحت تأثیر قرار ندهد. «یستعجلونک»
- ۳- زمان در نزد ما با نزد خداوند متفاوت است. «و ان یوماً عند ربک»

۱) این آیه شش مرتبه در قرآن تکرار شده است.

### الحج

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ

و چه بسیار از (شهرها و) آبادی‌هایی که به (اهل) آن مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند (اما از این مهلت، برای توبه و اصلاح خویش استفاده نکردند و بر کفر خود اصرار ورزیدند). سپس آن (ها) را با قهر خود گرفتم و بازگشت (همه) به سوی من است. پیام‌ها

- ۱- یکی از سنت‌های الهی، مهلت دادن به ستمگران است پس عجله ما بیهوده است. «و کائین من قریه املیت»
- ۲- ظلم انسان، سبب قهر الهی است. «و هی ظالمه - أخذتها»

### الحج

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

بگو: ای مردم! همانا من برای شما هشدار دهنده‌ای روشن‌گرم.

### الحج

فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برایشان آمرزش و رزق نیکو خواهد بود.

### الحج

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و کسانی که در (انکار و رد) آیات ما تلاش کردند و چنین پنداشتند که می‌توانند ما را عاجز کنند (و بر ما پیروز شوند) آنان اهل دوزخند. پیام‌ها

- ۱- پیامبران، از پیش خود سخن نمی‌گفتند. «قل»

- ۲- هشدار انبیا به نفع مردم است. «لکم»

- ۳- پیامبر، بر مردم تحکم و سیطره و حق اجبار ندارد. «انما انا لکم نذیر مبین»

- ۴- نیاز مردم به انذار، بیش از تبشیر است. «انما لکم نذیر»

- ۵- پیامبر، با مردم به روشنی سخن می‌گوید. «مبین»

- ۶- ایمان از عمل صالح جدا نیست، (هر دو با هم شرط بهره‌گیری از پاداش‌های الهی است). «آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة»

- ۷- پاداش معنوی، بر پاداش مادی مقدم است. «مغفرة - رزق کریم»
- ۸- رزقی ارزش دارد که با کرامت و تکریم باشد. «رزق کریم»
- ۹- هیچ کس نمی‌تواند مانع تحقق اهداف الهی شود، گرچه کافران تلاش می‌کنند. «سَعُوا»
- ۱۰- کفار، نه حرف تازه دارند و نه منطق، تنها کارشان، تلاش برای خشتی کردن راه حق است. «مُعَاجِزِينَ»
- ۱۱- دوزخ، برای گروهی از مردم دائمی است. «اصحاب الجحیم»

## الحج

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْتِيَّتِهِ فَبَيَسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم، مگر این که هرگاه آرزو می‌کرد (و برای پیشبرد اهداف الهی خود طرحی می‌ریخت) شیطان در (طرح و) آرزوی او (مسائلی را) القا می‌کرد، لکن خداوند هر چه را که شیطان القا می‌کرد از بین می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند آگاه و حکیم است. نکته‌ها مردم در برابر وسوسه‌های شیطان چند دسته‌اند:

- ۱- افرادی وسوسه‌ی شیطان در روحشان کارساز است. «يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (۱)
  - ۲- بعضی‌ها شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی فوراً متوجه می‌شوند و او را طرد می‌کنند. «مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (۲)
  - ۳- گروهی، شیطان همیشه با آنهاست. «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۳)
- پیامبران الهی جزء هیچ یک از این سه دسته نیستند، آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می‌کند و نه با آنان تماس می‌گیرد، شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه‌ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست. پیام‌ها
- ۱- پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) آخرین پیامبر است. «قبلک» (در تمام قرآن درباره‌ی پیامبر اسلام، کلمه‌ی بعدک وجود ندارد).
  - ۲- تضاد میان حق و باطل، یک جریان دائمی است. «من رسول و لانبی الا اذا تمنى ألقى الشيطان...»
  - ۳- همه‌ی پیامبران در یک سطح نیستند. «رسول - نبی» (رسول مسئول تبلیغ گسترده است، ولی نبی در آن حد نیست).
  - ۴- انبیا برای اهداف خود طرح و برنامه دارند. «تمنى»
  - ۵- شیطان در انبیا اثری ندارد ولی در اهداف آنان وسوسه می‌کند. «أمتيته»
  - ۶- وسوسه‌های شیطان، بهترین برنامه‌ها را نیز تهدید می‌کند. «أمتيته»
  - ۷- در تضاد میان حق و باطل، خداوند باطل را محو و حق را تثبیت می‌کند. «فینسخ الله ... ثم يحکم»
  - ۸- در پیروزی حق بر باطل عجله نکنید. «ثم» رمز دراز مدت است)
  - ۹- حق، بدون حمایت خداوند پایدار نیست. «يُحکم الله آیاته»
  - ۱۰- تضاد حق و باطل و پیروزی حق بر باطل، نقشه‌ی حکیمانه و عالمانه‌ی الهی است. «يُحکم الله - علیم حکیم»

(۱) ناس، ۵.

(۲) اعراف، ۲۰۱.

(۳) زخرف، ۳۶.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

تا (خداوند) القائنات شیطان را برای آنان که در دل‌هایشان بیماری است و (نیز) برای سنگدلان، وسیله‌ی آزمایش قرار دهد و قطعاً ستمگران در دشمنی طولانی و عمیقی هستند. پیام‌ها

۱- القائنات شیطان، وسیله‌ی آزمایش افراد سنگدل و بیمار دل است. «فِتْنَةُ» (بیماری روحی و سنگدلی زمینه‌ای مناسب برای قرار گرفتن در دام فتنه‌ها و شیطان است).

۲- با این که سنگدلی، نوعی بیماری روحی است، ولی جداگانه مطرح شده تا اهمیت آن مشخص شود. «والقاسیة قلوبهم»

۳- سنگدلانی که تحت تأثیر القائنات شیطان قرار گیرند ستمگرند. «وإن الظالمین»

### الحج

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و نیز آگاهان بدانند (وحی کدام است و القائنات شیطان کدام، و بدانند) که طرح و آرزوی انبیا حقی است از طرف پروردگار تو، پس به آن ایمان آورند و دل‌هایشان در برابر آن خاضع گردد و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند به راه مستقیم هدایت می‌کند. نکته‌ها

القائنات شیطان، در برنامه‌های انبیا و نسخ آنها از طرف خداوند، دو اثر دارد:

۱- وسیله‌ی آزمایش برای بیمار دلان و سنگدلان است.

۲- خنثی شدن القائنات شیطان، سبب نورانیت دل و ایمان اهل علم و آگاهی است. پیام‌ها

۱- علم آن است که به انسان قدرت تشخیص حق از باطل را بدهد. (و تنها محفوظات تقلیدی و سطحی نباشد). «و لیعلم أنه الحق...»

۲- گاهی بهره برداری‌ها و برداشت‌های مادی یا معنوی، مربوط به خلق و خوی شخصی افراد است. یک القای شیطانی برای افراد سنگدل فتنه است ولی برای اهل علم، کلید شناخت می‌شود. «لیعلم»

۳- علم، یک موهبت الهی است که به افراد داده می‌شود. «اوتوا»

۴- اهل علم نباید سنگدل و بیمار دل باشند. زیرا در این آیه، «اوتوا العلم» در برابر «فی قلوبهم مرض والقاسیة قلوبهم» - که در آیه‌ی قبل آمده - قرار گرفته است.

۵ - علم از اوست «اوتوا العلم»، حق از اوست «الحق من ربك»، هدایت هم از اوست. «ان الله لهاد الذين»

۶- علم، ایمان و خضوع از مراحل تکامل انسان است. «اوتوا العلم، فیؤمنوا، فتخبت»

۷- هر کس گام اول ایمان را برداشت، خداوند او را به گام‌های بعد هدایت می‌کند. «فیؤمنوا... ان الله لهاد الذين»

### الحج

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ

و کسانی که کفر ورزیدند همواره از قرآن و نبوت در شک هستند، تا زمانی که قیامت به طور ناگهانی برای آنان فرا رسد، یا عذاب روز عقیم (روزی که بر جبران گذشته قادر نیستند) به سراغشان آید. پیام‌ها

۱- اگر شک و تردید، مقدمه‌ی تحقیق و ایمان شود ارزشمند است. شک و تردید دائمی است که پایانش انحراف و عذاب است. «لا يزال»

۲- از همه‌ی مردم انتظار ایمان نداشته باشید، زیرا برای گروهی از آنان هیچ دلیل و برهانی مؤثر نیست. «لا يزال ... فی مریة»

۳- کسی که خط کفر و مبارزه با حق را پذیرفت، در برابر هر حقیقتی با سوء ظن و تردید برخورد می‌کند. «الذین کفروا فی مریة»

۴- چون مرگ و قیامت ناگهانی است، هرگز غافل نباشیم. «بغته»

۵- بعد از برپایی قیامت، فرصتی نیست که گذشته‌ی خود را جبران کنیم. «عَقِیم»

## الحج

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي حَنَّتِ النَّعِيمِ

در روز قیامت حکومت برای خداست، او در میان مردم حکم و داوری می‌کند، پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند در باغ‌های پر نعمت (بهشت) خواهند بود. پیام‌ها

۱- روز قیامت، هیچ کس هیچ قدرتی ندارد، جز با اراده‌ی او. «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»

۲- داوری خداوند بر اساس عملکرد ماست. «يُحْكَم... فَالَّذِينَ ءَامَنُوا... جَنّات»

## الحج

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، پس برای آنان عذاب خوار کننده‌ای است. پیام‌ها

۱- مبنای داوری خداوند در قیامت، کفر و ایمان مردم است. «يُحْكَم... فَالَّذِينَ ءَامَنُوا... وَالَّذِينَ كَفَرُوا»

۲- کیفر کسی که متکبرانه حق را نپذیرد، عذاب خوار کننده است. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا... لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»

## الحج

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

و کسانی که در راه خدا هجرت کنند، سپس کشته شوند یا بمیرند قطعاً خداوند رزق نیکویی به آنان خواهد داد، و همانا خداوند بهترین روزی دهندگان است.

## الحج

لَيَدْخُلْنَهُمْ مُّدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ

بی تردید خداوند آنان را در محلی وارد می‌کند که مورد رضایتشان باشد، همانا خداوند دانا و بردبار است. پیام‌ها

۱- هجرت هدفدار یک ارزش است. «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا»

۲- مرگ افراد مهاجر همسنگ شهادت است. «قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا» (مرگ یا شهادت مهم نیست، مهم در راه خدا بودن است)

۳- در راه خدا ناکامی نیست، اگر بندگان شایسته‌ی خداوند از لذت‌های دنیا محروم شوند به نعمت‌های بزرگ آخرت می‌رسند.

«لَيَرْزُقَنَّهُمُ»

۴- تحقق وعده‌های الهی قطعی است. «لَيَرْزُقَنَّهُمُ» (حرف لام و حرف نون)

۵- رزق دنیا گاهی نیکوست و گاهی تلخ، ولی بهشتیان تنها از رزق نیکو برخوردارند. «رِزْقًا حَسَنًا»

۶- رازق واقعی خداست و دیگران واسطه‌ی رزق هستند. «خیر الرّازقین»

۷- مسکن و جایگاه دل‌پذیر از برجسته‌ترین نمونه‌های رزق نیکو است. «رِزْقًا حَسَنًا... مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ»

## الحج

ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ

(آری)، مطلب چنین است، و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده مجازات کند، ولی باز هم به او ظلم شود، قطعاً خداوند او را

یاری خواهد کرد، البته خداوند بخشایشگر و آمرزنده است. نکته‌ها

در تفسیر نمونه می‌خوانیم: مشرکین در ماه محرم گفتند: چون مسلمانان جنگ در این ماه

را حرام می‌دانند، ما به آنان هجوم ببریم زیرا آنان از خود دفاعی نمی‌کنند. لکن این آیه می‌فرماید: دفاع از خود واجب است، در هر



ماهی که باشد. پیام‌ها

۱- دفاع، حقّ طبیعی هر انسانی است. «وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوِّقَ بِهِ»

۲- عدالت، در همه جا یک ارزش است. «بِمِثْلِ مَا عُوِّقَ»

۳- یاور مظلومان خداست. «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ»

۴- یاری مظلوم، همیشه با نابودی ظالم همراه نیست. خداوند مظلوم را یاری می‌کند، ولی ممکن است ظالم نیز به دلیلی مورد عفو

الهی قرار گیرد. «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ - عَفْوٌ غَفُورٌ»

الحج

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

این (وعده‌ی نصرت الهی) به خاطر آن است که خداوند (بر هر چیزی قادر است، اوست که) شب را در روز فرو می‌برد و روز را در

شب فرو می‌برد، البتّه خداوند شنوا و بیناست. نکته‌ها

در آیه‌ی قبل خداوند فرمود: «لَيَنْصُرَنَّ»، ما مظلوم را یاری می‌کنیم. در این آیه و آیه‌ی بعد به دلایل و زمینه‌های نصرت، اشاره کرده

و آن عبارت است از:

۱- قدرت خداوند «يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ» ۲- علم او «سَمِيعٌ بَصِيرٌ» ۳- حقّ بودن او «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» ۴- بزرگی و عظمت او «العلی

الکبیر». پیام‌ها

۱- مشت، نمونه‌ی خروار است. قدرت و علم خدا در تغییر شبانه روز، نشانه‌ی قدرت او بر نصرت بندگان است. «يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ»

۲- تغییرات شب و روز تصادفی نیست و تدبیر امور جهان، مدبری حکیم و دانا دارد. «يُؤَلِّجُ ...»

الحج

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

این (یاری مظلوم از سوی خداوند) به خاطر آن است که خداوند حقّ است و هر چه را غیر از او بخوانند، آن باطل است؛ البتّه

خداوند، بلند مرتبه و بزرگ است. پیام‌ها

۱- جا به جایی شب و روز نشانه‌ای گویا از تدبیر و ربوبیت و یکتائی اوست. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»

۲- هر معبودی جز او موهوم است. «بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ ... مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ»

۳- خدای متعال معیار حقّ است، نه چیز دیگر. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»

الحج

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

آیا ندیدی که خداوند از آسمان، آبی فرو فرستاد، آنگاه زمین سرسبز گشت؟ همانا خداوند دارای لطف و آگاهی است. پیام‌ها

۱- مطالعه در هستی، زمینه‌ی ایمان به خداست. «أَلَمْ تَرَ»

۲- خداوند در جهان هستی، بر اساس عوامل طبیعی کار می‌کند. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ»

۳- آثار و برکات طبیعت از اوست. (اگر باران، زمین و طبیعت مرده را سبز و خرم می‌کند، این هم لطف الهی است). «فَتُصْبِحُ - إِنَّ

اللَّهُ لَطِيفٌ»

الحج

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است مخصوص اوست، و در حقیقت، این خداوند است که بی‌نیاز و ستوده است. نکته‌ها

وجود انسان، سراسر فقر و به هوا، غذا، مسکن، لباس و چیزهای دیگر محتاج است و اگر چند روزی در شاخه‌ای از امور خود را بی‌نیاز بپندارد، دست به طغیان می‌زند و عوارض و خطراتی به دنبال دارد، مانند: بی‌تفاوتی، غفلت، استثمار، ولی خداوند «الغنی الحمید»، بی‌نیاز مطلق و شایسته‌ی هر گونه ستایش است. پیام‌ها

۱- هستی محتاج و نیازمند است و او تنها بی‌نیاز. «ان الله لهو الغنی...»

## الحج

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است و نیز کشتی‌هایی که به امر او در دریا می‌روند برای شما رام کرده است و آسمان را نگاه داشته تا جز به فرمان او به زمین نیفتد؟ همانا خداوند نسبت به مردم رأفت و رحمت دارد. نکته‌ها

مراد از تسخیر موجودات آن است که همه در مسیر کام‌گیری و منافع بشر قرار داده شده، مثلاً خورشید مسخر ماست یعنی از او بهره‌مند می‌شویم.

نام بردن از کشتی در کنار نعمت‌های زمینی به خاطر نقش مهم آن است، همین امروز نیز اگر یک روز کشتی‌ها متوقف شوند، چرخ اقتصاد دنیا فلج می‌شود. پیام‌ها

۱- مطالعه‌ی آفرینش، هم ایمان آفرین است و هم عشق آفرین. «ألم تر»

۲- تسخیر جهان هستی، به اراده‌ی خداست. «ان الله سخر لكم»

۳- انسان می‌تواند بر زمین و پدیده‌های آن غالب شود و حق مشروع اوست. «سخر لكم» (انسان شریف‌ترین پدیده‌های زمین است).

۴- سیر طبیعت، در مسیر اراده‌ی خداوند است. «تجری بامر»

۵- آسمان و اجرام آن ساقط شدنی است و خداوند آنها را نگاه داشته است. «یُمسک»

۶- برپائی نظام آفرینش و مصونیت آن از فروپاشی به حفظ دائمی خداوند نیازمند است. «یُمسک»

۷- قوانین طبیعی، مانع اراده‌ی الهی نیست. «الا باذنه»

۸- دلیل الطاف الهی، رأفت و لطف اوست. «ان الله بالناس لرؤف رحیم»

رام بودن طبیعت برای انسان، حرکت کشتی در دریا و امتیت زمین از برخورد کرات آسمانی به آن جلوه‌های رأفت و رحمت گسترده الهی است. «سخر لكم... تجری فی البحر... یُمسک السماء... لرؤف رحیم»

۹- همه‌ی مردم مورد لطف خداوند هستند. «بالناس لرؤف...»

## الحج

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ

و او کسی است که شما را زنده کرد، سپس می‌میراند، بار دیگر زنده می‌کند؛ البته انسان بسیار ناسپاس است. پیام‌ها

۱- با اینکه مرگ و حیات و گذشته و حال و آینده انسان بدست خداوند است، ولی باز انسان سرکشی و ناسپاسی می‌کند. «احیاکم... ان الانسان لکفور»

## الحج

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنْزِعْ عَنْكَ فِي الْأَمْرِ وَاذْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٌ

برای هر امتی (شریعت و) آیینی قرار داده‌ایم که عمل‌کننده به آن باشند، پس نباید در (باره‌ی) این امر با تو نزاع کنند (که چگونه آیین تازه‌ای آورده‌ای؛ مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن، همانا تو بر هدایت مستقیم قرار داری. نکته‌ها

چون انسان‌ها، نیازهای موسمی و اجتماعی و غیر ثابتی دارند، باید علاوه بر دستورات کلی و ثابت، در شرایط مختلف دستورات جدیدی صادر شود، همان گونه که پزشک نسخه‌های خود را در شرایط گوناگون بیمار تغییر می‌دهد و در زمان ما مسائل جدید را فقها در چارچوب قوانین کلی و ثابت برای مسلمین تعیین می‌نمایند.

بعضی «مَنَسِك» را مصدر به معنای «نُسک» و قربانی کردن گرفته‌اند که معنای آیه این می‌شود: ما برای هر امتی نوعی قربانی قرار دادیم که آنان انجام دهنده آن بودند، بنابراین مشرکان نباید به برنامه قربانی تو بهانه‌ای بگیرند. پیام‌ها

۱- خداوند، هیچ امتی را بدون مکتب نمی‌گذارد. «لِكُلِّ أُمَّةٍ»

۲- دین باید از طرف خدا باشد. «جعلنا»

۳- مردم باید در راه الهی گام بردارند. «هم ناسکوه»

۴- وظیفه‌ی مبلغ، هدایت امت و استقامت در این راه است. «وَادِعُ الی رَبِّكَ»

۵- راه درست، راه انبیاست. «إِنَّكَ لَعَلی هُدی»

۶- در برابر جدال و ستیز و تضعیف مخالفان، تقویت رهبران حق لازم است. «فلا ینازعَنَّک فی الامر... إِنَّک لَعَلی هُدی مستقیم»

۷- کسی که مسئول ارشاد دیگران است باید تسلط بر راه حق و مستقیم داشته

باشد. «لَعَلی هُدی مستقیم»، «إِنَّک لَمِنَ المرسلین علی صراط مستقیم» (۱) (کلمه «علی» رمز تسلط است)

(۱) یس، ۳ تا ۴.

الحج

وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

و اگر (کفار) با توبه جدال برخاستند، پس به آنان بگو: خداوند به آنچه شما عمل می‌کنید آگاه‌تر است.

الحج

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

خداوند در روز قیامت، میان شما در مورد آنچه اختلاف می‌کردید داوری خواهد کرد. پیام‌ها

۱- خداوند پیامبرش را دلداری و آموزش می‌دهد. «وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ»

۲- انبیا با آن همه معجزه و منطق، باز گرفتار افراد لجوج بودند. «وَإِنْ جَادَلُوكَ»

۳- یاد خدا و واگذاری امور به او، بهترین وسیله‌ی آرامش است. «وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ...»

۴- با افراد لجوج و اهل جدل درگیر نشوید. «وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ»

۵- در قیامت، داور و حاکم همان خدای متعال است که شاهد و آگاه است. «اللَّهُ أَعْلَمُ - اللَّهُ يَحْكُمُ» (قضاوت کامل در سایه علم کامل است)

۶- ایمان به علم و داوری خداوند، آرامبخش مؤمنان و تهدید کننده‌ی کافران است. «اللَّهُ أَعْلَمُ - اللَّهُ يَحْكُمُ»

۷- ایمان به قیامت بهترین اهرم برای مهار کردن اختلاف‌ها و مجادله‌هاست. «اللَّهُ يَحْكُمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

۸- درگیری جبهه حق با باطل سابقه‌ای بس طولانی دارد. «کنتم فیہ تَخْتَلِفُونَ» (کلمه‌ی «کنتم» همراه با فعل مضارع، نشانه‌ی سابقه طولانی است)

الحج

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در زمین و آسمان است می‌داند؟ همه‌ی اینها در کتاب (ثبت) است و این بر خداوند آسان است. پیام‌ها

۱- علم خداوند نسبت به تمام هستی یکسان است. «یَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»

۲- علم خداوند در کتابی ثبت است. «فی کتاب» (یا اعمالی که شما انجام می‌دهید که در دو آیه قبل به آن اشاره شد، در کتاب ثبت است)

۳- احاطه‌ی علمی خداوند بر همه‌ی امور و ثبت آن در کتابی مخصوص، برای او آسان است. «علی الله یسیر»

### الحج

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ

و کافران، غیر از خداوند چیزی را می‌پرستند که او هیچ گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است، و آنها نسبت به آن هیچ گونه اطلاعی ندارند و برای ستمگران هیچ یآوری نیست. نکته‌ها

دیدگاه مشرکان این بود که خداوند به بعضی اشیا و بت‌ها قدرت تدبیر و تصمیم عطا کرده ولی خودش فوق همه آنهاست، آنان خیال می‌کردند که جهان تحت تدبیر خدایان (ارباب) است و خدا را «رب الارباب» و خدای خدایان می‌پنداشتند. این آیه می‌فرماید: خداوند هیچ

گونه اقتداری به هیچ یک از معبودهای خیالی شما نداده و هستی تحت تدبیر خدای یکتاست. «یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا»

شاید مراد از نزول سلطان در آیه، سلطه‌ی علمی است. یعنی مشرکان به سراغ معبودها و بت‌هایی می‌روند که هرگز خداوند دلیل و برهانی از علم و منطق یا وحی به حمایت آنان نفرستاده است. پیام‌ها

۱- انگیزه‌ی پرستش، یا فرمان الهی است: «يُنزَلُ بِهِ سُلْطَانًا»، یا رهنمود عقل و علم است: «لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ» و یا به امید یاری و استمداد اوست. «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» و مشرکین هیچ کدام را ندارند.

۲- هر پرستشی که بدون دلیلی از وحی و علم باشد، ظلم است. «وَمَا لِلظَّالِمِينَ»

### الحج

وَإِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ نَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ دَلِكُمْ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَرٌ الْمَصِيرُ

و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره‌ی کسانی که کفر ورزیدند ترش روئی و خشم را می‌شناسی (به گونه‌ای که) نزدیک است به کسانی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند حمله کنند، (به آنان) بگو: آیا شما را به چیزی بدتر از این خبر دهم؟ آتشی که خداوند به کافران وعده داده است، و چه بد سرانجامی است. نکته‌ها

کلمه‌ی «یسطون» از «سطو» به معنای حمله و تهاجم است.

در مبارزه میان کفر و ایمان، لبه تیز حمله‌های کافران، روی مراکز و شخصیت‌های معنوی و

فرهنگی متمرکز است، آنان گاهی مراکز عبادت را هدف قرار می‌دهند که در آیه‌ی ۴۰ همین سوره خواندیم: «لَهْدِمْت صَوَامِعَ

وَبِيعَ» و گاهی بدنبال حمله به مبلغان و مروّجان دین یا مستمعین آنان هستند. «یسطون بالذین یتلون» پیام‌ها

۱- کافران همیشه حالت انکار دارند. «إِذَا تَتْلَى... نَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ»

۲- خداوند با کافران اتمام حجّت می‌کند. «تُتْلَى عَلَيْهِمْ»

۳- حجّت و استدلال باید روشن باشد. «بَيِّنَاتٍ»

۴- بغض و کینه‌ی کافران پوشیده نمی‌ماند. «تَعْرِفُ - یَسْطُون»

۵- انکار قلبی و روحی در جسم اثر می‌گذارد. «فی وجوه»

۶- کسی که برهان ندارد، به حمله و یورش تمسک می‌جوید. «یسْطُون» (توسل به زور نشانه‌ی عجز در منطقی است)

۷- مبلغان یا گروندگان به دین، خود را برای حمله‌ی مخالفان آماده‌کنند. «یسْطُون بِالَّذینَ یَتْلُونَ»

۸- تبلیغات روشنگر دینی، آتش سردی است به جان کافران. «بِشَرِّ مَنْ ذَلَمَ النَّارَ»

۹- در انداز و تهدید افراد لجوج، از دوزخ یاد کنید. «النَّار»

### الحج

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ

ای مردم! مثلی زده شده است، پس به آن گوش فرا دهید، همانا کسانی که به جای خدای یکتا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید، نمی‌توانند از او بازستانند، طالب و مطلوب هر دو ناتوانند.

### الحج

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

(مشرکان)، خدا را آن گونه که شایسته اوست بزرگ نداشتند، قطعاً خداوند نیرومند و شکست‌ناپذیر است. پیام‌ها

۱- نحوه خطاب باید با مخاطبان تناسب داشته باشد. «یا ایها الناس - تدعون من دون الله» (مشرکان در مرحله‌ای نیستند که به آنان بهتر از «یا ایها الناس» گفته شود)

۲- در ارشاد و تبلیغ، ابتدا مردم را برای شنیدن آماده کنیم، سپس سخن بگوییم. «ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ»

۳- در مثال‌های قرآنی، دقت و توجه کنیم. «فاستَمِعُوا لَهُ»

۴- اگر انسان‌ها، همه‌ی توان خود را هم به کار گیرند، نمی‌توانند موجود زنده‌ای خلق کنند. «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ»

۵- مخلوقات کوچک را کوچک نشمریم. «ان يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ»

۶- کسی که در برابر یک مگس عاجز است، لایق نیست پرستش شود. «لايَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ»

۷- مشرکان خدا را قبول داشتند، ولی غیر او را نیز می‌پرستیدند. (قدردانی صحیح از خداوند، یکتا پرستی است). «ما قدروا الله حق قدره»

۸- انگیزه‌ی شرک، استمداد از شریک‌هاست، ولی باید غیر خدا را کنار گذاشت و تنها به سراغ او رفت، که قدرت و عزت مخصوص خداوند است. «ان الله لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»

### الحج

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

خداوند از میان فرشتگان و مردم رسولانی برمی‌انگیزد، همانا خداوند شنوا و بیناست.

### الحج

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

آنچه را پیش روی آنها و پشت سر آنهاست می‌داند و تمام کارها به خدا بازگردانده می‌شود. نکته‌ها

کلمه «اصْطَفَى» از «صَفَوَهُ» به معنای خالص و ناب است و برگزیدن ناب نشانه آن است که بعضی از مردم و فرشتگان لیاقت دارند و

ناب و خالص هستند.

ابوذر از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) نقل می‌کند که تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفرند که سیصد و سیزده نفرشان رسول بودند. (۱)

فرشتگان خداوند یکسان نیستند؛ هم مقام آنان تفاوت دارد و هم مسئولیت آنان. مقام بعضی مانند جبرئیل و میکائیل و عزرائیل از سایرین برتر است. پیام‌ها

۱- گزینش پیامبر، حق خداست، که خالق و بصیر است. «یصطفی - بصیر» (شاید کلمه سمیع و بصیر رمز آن باشد که ما هر کس را انتخاب می‌کنیم و مسئولیت می‌دهیم، بر کارشان نظارت و حمایت داریم)

۲- هر کسی لیاقت و استعداد پیام‌رسانی الهی ندارد. «من الملائكة رُسلًا ومن الناس»

۳- عالم، محضر خداست. «يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم»

۴- اکنون که خدا می‌داند و همه به سوی او می‌رویم، گناه نکنیم. «يعلم... تُرْجِعُ»

۵- خداوند آفرینش را طوری آفریده که بازگشت همه‌ی مسائل به سوی اوست. «و الى الله تُرْجِعُ الامور»

۶- حرکت هستی به سوی خدا، به خواستن یا نخواستن آنها نیازی ندارد. «تُرْجِعُ»

۷- کاروان هستی به سوی هدفی مشخص، روان است. «تُرْجِعُ الامور»

(۱) تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۴ و ج ۴، ص ۴۵۲.

الحج

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید، باشد که رستگار شوید. نکته‌ها

با اینکه رکوع و سجود از مصادیق عبادت هستند ولی در این آیه نام آن دو در کنار «واعبدوا» آمده که نشانه‌ی اهمیت نماز و این دو رکن نماز است.

برای سعادت انسان دو برنامه مطرح شده و رستگاری او در انجام هر دو نوع عمل است: الف: برنامه‌های ثابت مانند رکوع و سجود و عبادت‌های دیگر. ب: برنامه‌های متغیر و تابع زمان و مکان که در هر زمان کار خیر مصادق خاصّی دارد. «آمنوا ارکعوا...»

وافعلوا الخیر» پیام‌ها

۱- کار خیر (و ابتکارات و اختراعات و خدمات)، زمانی مؤثر است که در سایه‌ی ایمان و بندگی خدا باشد. «آمنوا ارکعوا... وافعلوا الخیر»

۲- حتی با رکوع و سجود و تعبد و کار خیر، رستگاری خود را قطعی ندانید، زیرا آفت غرور و حبط عمل در کار است. «لعلکم تفلحون»

۳- فلاح و رستگاری، آخرین مرحله‌ی تکامل است که بعد از انجام عبادات و کارهای خیر باید امید آن را داشت. «لعلکم تفلحون»

الحج

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ

و در راه خدا جهاد کنید چنان که شایسته جهاد (در راه) اوست، او شما را (بر همه‌ی اُمّت‌ها) برگزید و در دین (اسلام) هیچ گونه دشواری بر شما قرار نداد، آیین پدرتان ابراهیم (را پیروی کنید)، او که شما را از قبل مسلمان نامید و در این (کتاب نیز مطلب چنین است) تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، پس نماز بر پا دارید و زکات پردازید و به خدا تمسک جوید، که او مولا و سرپرست شماست، پس چه خوب سرپرستی است و چه خوب یآوری. نکته‌ها

می‌دانیم که گواه بودن، به علم و عدالت نیاز دارد و همه‌ی مردم نه عادلند و نه آگاه که بتوانند بر دیگران شاهد باشند، بنابراین، مراد از گواه بودن مسلمانان که در این آیه عنوان شده است، بعضی از آنان هستند که هم به اعمال و رفتار مردم علم دارند و هم امین و عادلند و چنین افرادی همان گونه که در روایات می‌خوانیم، اهل بیت پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) هستند که اعمال و رفتار ما بر آنان عرضه می‌شود.

خداوند در آغاز این سوره، از زلزله عظیم قیامت و عذاب شدید الهی یاد کرد و در پایان سوره از جهاد و نماز و زکات سخن گفت و یادآور شد که او برای همه بندگان، مولا- و سرپرست و یآوری نیکوست، این نکته به ما می‌آموزد که برای نجات از خطرهای زلزله‌ی عظیم قیامت و عذاب شدید الهی، بنده‌ی او باشیم و به او پناه ببریم که «نعم المولی و نعم النصیر».

نفی «حَرَج» به معنای سخت نبودن احکام الهی نیست، زیرا در همین آیه که می‌فرماید: جهاد کنید آن گونه که حق جهاد است. و ناگفته پیداست که جهاد کار بس سختی است. پس مراد از نبودن حرج در دین آن است که اسلام بن بست ندارد. مثلاً در فرمان جهاد افراد بیمار، لنگ، نابینا، سالمند و زنان و کودکان و ناتوانان معافند، ولی دفاع با همه‌ی سختی آن وظیفه است. پیام‌ها

۱- ارزش کارها، به انگیزه و شیوه و مقدار آن بستگی دارد. (جهادی ارزش دارد که با تمام توان در راه خدا باشد) «فی الله حق جهاده»

۲- هم به مردم شخصیت دهید، «اجتباکم - اَبیکم - تکنونوا شهداء علی الناس» و هم سخت‌گیری نکنید. «ما جعل علیکم فی الدّین من حَرَج»

۳- در وضع قانون، مراعات توان مردم را بکنیم. «ما جعل علیکم فی الدّین من حَرَج»

۴- اسلام، دین آسان و احکام آن انعطاف پذیر است. در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، شایستگی اجرا شدن را دارد. «ما جعل علیکم فی الدّین من حَرَج»

۵- اسلام آئین ابراهیمی و سابقه بس درخشان دارد. «هو سَمَاکم المسلمین»

۶- پیامبران، پدران اُمّت‌ها هستند. «أَبیکم»

۷- «مسلمان» نام مبارکی است که از قبل برای ما انتخاب شده است. «مِن قَبْل»

۸- پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) بر اعمال ما گواه است. «لیکون الرّسول شهیداً»

۹- نماز و زکات، تشکر از خداوند است. (باید به شکرانه‌ی برگزیدگی و سابقه و لیاقت و گواه بودن اُمّت اسلام، نماز به پا داشت. «فاقیموا الصلوة...»)

۱۰- تنها به برگزیده بودن و نام اسلام و مسلمانی تکیه نکنیم، با نماز و زکات و تمسک به خدا، این افتخارات را پاسداری کنیم. «فاقیموا الصلوة و اتوا الزکوة»

۱۱- مشروعیت ولایت‌ها و حکومت‌های بشری در گرو منتهی شدن به ولایت الهی است. «هو مولاکم»

## المؤمنون

این سوره که یکصد و هجده آیه دارد، در مکه نازل شده است.

با توجه به بیان سیمای مؤمنان و آثار و نشانه‌های ایمان در آیات ابتدایی این سوره، نام «مؤمنون» برای آن انتخاب گردیده است. البته سرگذشت پیامبرانی چون حضرت نوح، هود، موسی و عیسی (علیهم السلام) و پاسخ اقوام مختلف به دعوت آنان در ادامه آمده است.

در فضیلت تلاوت این سوره، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: تداوم بر تلاوت این سوره خصوصاً در روزهای جمعه، مایه‌ی سعادت دنیا و آخرت و همنشینی با پیامبران الهی در فردوس برین می‌گردد. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

قطعاً مؤمنان رستگار شدند.

## (۱) تفسیر مجمع البیان

المؤمنون

«۲» الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ

همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند. نکته‌ها

در قرآن، یازده مورد کلمه‌ی فلاح (رستگاری) با کلمه‌ی «لعلّ» (شاید) همراه است: «لعلکم تفلحون» لکن در سه مورد بدون این کلمه و به طور حتمی مطرح شده است، یکی در همین سوره و یکی در سوره‌ی شمس: «قد أفلح من زكّاه» و دیگری در سوره‌ی اعلی: «قد أفلح من تزكّى». از مقایسه این سه مورد با یکدیگر، روشن می‌شود که ایمان و تزکیه دارای جوهر واحدی هستند.

برترین و آخرین هدف تمام برنامه‌های اسلام، فلاح و رستگاری است. در بسیاری از آیات قرآن از تقوا سخن گفته شده و هدف از احکام دین هم رسیدن به تقواست: «لعلکم تتقون» (۱) و آخرین هدف تقوا نیز فلاح است: «واتقوا الله لعلکم تفلحون» (۲) جالب است که مهم‌ترین و آخرین هدف دین اسلام در اولین شعار آن آمده است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» به یگانگی خداوند ایمان آورید و «لا اله الا الله» بگویید تا رستگار شوید.

هر شبانه روز، در اذان و اقامه‌ی نمازهای یومیه جمله‌ی «حیّ علی الفلاح» را بیست بار بر زبان می‌آوریم و هدف نهائی را با فریاد رسا اعلام می‌کنیم، تا راه را گم نکنیم.

اسلام می‌گوید: «قد أفلح المؤمنون»، «قد أفلح من تزكّى» (۳) کسانی رستگارند که ایمان و

تزکیه‌ی نفس داشته باشند، ولی کفر می‌گوید: «قد أفلح الیوم من استعلی» (۴) فرعون می‌گفت: امروز هر کس زور و برتری دارد رستگار است.

کلمه‌ی «فلاح» به معنای رستن است، شاید دلیل اینکه به کشاورز، «فلاح» می‌گویند آن باشد که وسیله‌ی رستن دانه را فراهم می‌کند. دانه که در خاک قرار می‌گیرد با سه عمل خود را نجات می‌دهد و به فضای باز می‌رسد: اول آنکه ریشه‌ی خود را به عمق زمین بند می‌کند. دوم اینکه مواد غذایی زمین را جذب می‌کند. سوم آنکه خاک‌های مزاحم را دفع می‌کند.

آری، انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نجات از تاریکی‌های مادیات و هوسها و طاغوت‌ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد: اول ریشه‌ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند. دوم از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی اوست جذب کند. سوم تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه «لا اله» دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.



شخصی در حال نماز با ریش خود بازی می‌کرد، پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) فرمود: اگر او در دل خشوع داشت، در عمل این گونه نماز نمی‌خواند. (۵)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از خشوع در نماز، فرونهادن چشم است. (۶)  
چه کسانی رستگارانند؟

۱- عابدان. «واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون» (۷) پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.

۲- آنان که اعمالشان ارزشمند و سنگین است. «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينَهُ فَاولئك هم المفلحون» (۸)

۳- دوری کنندگان از بخل. «وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَاولئك هم المفلحون» (۹)

۴- حزب الله. «الَاِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُم المفلحون» (۱۰) حزب خدا رستگارانند.

۵- اهل ذکر کثیر. «واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون» (۱۱) خدایا بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

۶- تقوا پیشگان. «فاتقوا الله یا اولی الالباب لعلکم تفلحون» (۱۲) ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

۷- مجاهدان. «وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون» (۱۳) در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

۸- توبه کنندگان. «توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون» (۱۴) ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید. پیام‌ها

۱- رستگاری مؤمنان حتمی است. «قد أفلح»

۲- ایمان، شرایط و نشانه‌هایی دارد. «المؤمنون الذین...»

۳- نماز، در رأس برنامه‌های اسلامی است. «فی صلاتهم»

۴- در نماز، حالت و کیفیت مهم است. «خاشعون»

(۱) بقره، ۱۸۳.

(۲) آل عمران، ۱۳۰.

(۳) اعلیٰ، ۱۴.

(۴) طه، ۶۴.

(۵) تفسیر کنزالدقائق.

(۶) بحار، ج ۸۱، ص ۲۶۴.

(۷) حج، ۷۷.

(۸) اعراف، ۸.

(۹) حشر، ۹.

(۱۰) مجادله، ۲۲.

(۱۱) انفال، ۴۵.

(۱۲) مائده، ۱۰۰.

(۱۳) مائده، ۳۵.

(۱۴) نور، ۳۱.

المؤمنون

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

و آنان که از بیهوده روی گردانند.

المؤمنون

«۴» وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

و همان کسانی که زکات می‌پردازند.

المؤمنون

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزُوجِهِمْ حَافِظُونَ

و آنان که دامان خود را (از گناه) حفظ می‌کنند.

المؤمنون

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند، پس آنان (در آمیزش با این دو گروه) ملامت نمی‌شوند. نکته‌ها «لغو»، به کار و سخن بیهوده می‌گویند.

دوری و پرهیز از لغو، مخصوص مسلمانان نیست، قرآن درباره‌ی خوبان اهل کتاب نیز می‌فرماید: «و إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ...» (۱) اهل کتاب با ایمان، از لغو گریزانند.

«زکات» در لغت، به معنای رشد و نمو و پاکیزگی است و در اصطلاح، یک نوع مالیات شرعی و از ارکان و واجبات دین است. در جامعه اسلامی، پاسداری از نماز و ناموس، بسیار مهم است. در همین چند آیه، نسبت به ناموس با تعبیر «حافظون» و درباره نماز با جمله «علی صلواتهم یحافظون» یاد شده است.

دوری از لغو در دنیا، بهره‌اش، محفوظ ماندن از لغو در قیامت است. «عن اللغو معرضون»، «لا تسمع فیها لاغیه» (۲)

اعراض از لغو، نباید با بدگویی و تندخویی همراه باشد، زیرا در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «و إِذَا مَرَّو بِاللَّغْوِ مَرَّو كِرَامًا» (۳)

در روایات برای لغو، نمونه‌هایی آمده است از جمله: سخنی که در آن یاد خدا نباشد و یا غنا و لهویات باشد. (۴)

در روایات می‌خوانیم: جز با زن عقیفه ازدواج نکنید و با کسی که در مال خود او را امین نمی‌دانید، هم‌بستر نشوید. (۵) اهمیت زکات

زکات، یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است.

در قرآن ۳۲ بار کلمه «زکات» و ۳۲ بار واژه «بَرَک» آمده، گویا زکات مساوی با برکت است.

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) افرادی را که زکات نمی‌دادند، از مسجد بیرون کرد.

حضرت مهدی (علیه السلام) در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می‌جنگد.

کسی که زکات ندهد، هنگام مرگش به او گفته می‌شود: یهودی بمیر یا مسیحی.

تارک زکات در لحظه‌ی مرگ از خداوند می‌خواهد که او را به دنیا باز گرداند تا کار نیک انجام

دهد، اما مهلت او پایان یافته است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقیری در زمین باقی نمی‌ماند. پیام‌ها

۱- نشانه‌ی ایمان، دوری از لغو است. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمن باید در تمام کارها و سخنان خود هدف صحیح داشته باشد)

۲- دوری از لغو، به اندازه‌ی مهم است که بین نماز و زکات ذکر شده است. «خاشعون - معرضون - للزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»

۳- اهمیت زکات مانند اهمیت نماز است. (در ۲۸ آیه، نماز و زکات در کنار هم آمده است) «فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»

- ۴- اعتقاد به تنهایی کافی نیست، عمل هم لازم است. «المؤمنون... فاعلون»
- ۵- حیا شرط ایمان است. «لفروجهم حافظون» (آلودگی جنسی نشانه‌ی ضعف ایمان است)
- ۶- شهوت، طغیانگر است و به کنترل و حفاظت نیاز دارد. «حافظون»
- ۷- در ارضای غریزه‌ی جنسی، محدودیت لازم است ولی ممنوعیت خلاف فطرت است. «الآ علی ازواجهم»
- ۸- حیا نابجا ممنوع. همین که اسلام، انجام کاری را اجازه داد، همه‌ی سنت‌ها و عادت‌ها و سلیقه‌های شخصی و مخالف دین، محکوم است. «غیر ملومین»

(۱) قصص، ۵۲ تا ۵۵.

(۲) غاشیه، ۱۱.

(۳) فرقان، ۷۲.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۵، ص ۴۵۳.

المؤمنون

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

پس هر کس فراتر از این (همسر و کنیز) طلب کند، پس آنانند که متجاوزند.

المؤمنون

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعُونَ

و(مؤمنان رستگار) کسانی هستند که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند.

المؤمنون

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آنان بر نمازهای خود مواظبت دارند.

المؤمنون

«۱۰» أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ

آنان وارثانند.

المؤمنون

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

کسانی که بهشت برین را ارث می‌برند و در آن جاودانه خواهند ماند. نکته‌ها

کلمه‌ی «فردوس» به معنای بوستان، برترین جای بهشت می‌باشد. (۱) و چون به جای جنت بکار رفته، برای آن ضمیر مؤنث آمده است.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ از حکم استمناء، آیه‌ی ۷ را تلاوت فرمودند. (۲)

اهمیت امانت در روایات

به نماز و روزه و حج مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان بنگرید. (۳)

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) در آخرین لحظه‌های عمر خود به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «ادّ الامانة الى التبر و الفاجر فيما

قَلِّ وَ جَلِّ حَتَّى الْخَيْطِ وَ الْمَخِيطِ» امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده. (۴)

همه‌ی نعمت‌های مادی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند. (امام خمینی (ره) فرمود: جمهوری اسلامی امانت الهی است) قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانتدار هستند، ستوده است. «و من اهل الكتاب من ان تأمنه بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ الْيَكُّ» (۵) اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی گرداند. پیام‌ها

۱- قانون شکنی، تجاوز به حدودی که خداوند تعیین نموده می‌باشد. «العادون»

۲- به سراغ گناه رفتن نیز گناه است. «ابتغی - عادون»

۳- مؤمن، متعهد است. «عهدهم راعون» خلف وعده، نشانه‌ی ضعف ایمان است.

۴- مراعات عهد و پیمان لازم است، گرچه در عمل نتوانیم وفا کنیم. «راعون» نه «موفون»

۵- در معرّفی سیمای مؤمنان، نماز هم در ابتدا مطرح شد: «فی صلوتهم خاشعون» و هم در پایان «علی صلوتهم یحافظون» این تکرار و تأکید، نشان اهمیت نماز است.

(۱) تفسیر درالمنثور.

(۲) وسائل، ج ۱۸، ص ۵۷۵.

(۳) میزان الحکمه و سفینه البحار، واژه «امانت».

(۴) بحار، ج ۷۷، ص ۲۷۳.

(۵) آل عمران، ۷۵.

المؤمنون

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلْلَةٍ مِنْ طِينٍ

و همانا ما انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم.

المؤمنون

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ

سپس او را به صورت نطفه در جایگاهی استوار قرار دادیم.

المؤمنون

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

سپس از نطفه، لخته خونی آفریدیم، آن گاه لخته خون را پاره گوشتی ساختیم و پاره گوشت را به صورت استخوان‌هایی در آوردیم، و استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس شایسته‌ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است. نکته‌ها

کلمه‌ی «سَلَالَةٌ» به معنای عصاره و کلمه «عَلَقَةٌ» به معنای خون غلیظ و بسته شده و کلمه

«مُضْغَةٌ» به معنای پاره گوشت بدون استخوان است.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: مراد از «خَلْقًا آخَرَ» دمیده شدن روح در بدن است. (۱)

مراد از «احسن الخالقین» به فرموده امام رضا (علیه السلام) آن است که قدرت آفریدن را خدا به دیگران نیز داده، مثلاً حضرت

عیسی از طرف خداوند می‌آفریند. (۲) «أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» (۳)

دلایل بهترین خالق بودن خداوند بسیار است از جمله:

الف: خالقیت او دائمی است.

ب: محدودیت به اشیا خاصه ندارد.

ج: تنوع در آن نامحدود است.

د: از ساده‌ترین چیز مهم‌ترین را می‌سازد.

ه: مواد اولیه‌اش از خودش می‌باشد.

و: در ساختن تقلید نمی‌کند.

ز: پشیمانی و تردید در او راه ندارد.

ح: بر اساس رحمت می‌آفریند، و تمام ساخته‌هایش هدفدار است.

ط: ساخته او با نظام هستی هماهنگ است. پیام‌ها

۱- یاد گذشته‌ها و ضعف‌های انسان و توجه به قدرت و لطف خداوند، زمینه‌ای است برای تقویت ایمان و عبادت بیشتر. «لقد خلقنا»

۲- آفرینش انسان در چند مرحله انجام گرفته است. «طین - نطفه - علقه...»

۳- با این که مادر انواع حرکت‌ها را دارد، ولی رحم او برای فرزند، جایگاهی مطمئن است. «قرار مکین»

۴- تمام مراحل آفرینش، زیر نظر خداوند است. «خلقنا - کسونا - انشأنا»

۵- ارزش انسان به روح اوست. «خلقاً آخر»

۶- خودشناسی، مقدمه‌ی خداشناسی است. «نطفه، علقه، مضغه - فتبارک الله احسن الخالقین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) بحار، ج ۴، ص ۱۴۷.

(۳) آل عمران، ۴۹.

المؤمنون

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ

سپس بدون تردید بعد از آن (مراحل) می‌میرید.

المؤمنون

«۱۶» ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ

آن گاه شما روز قیامت برانگیخته می‌شوید. نکته‌ها

خداوند در این آیات، مردن را قطعی و حتمی شمرده است، در این جا ذکر کلامی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) مناسب است:

«فلو أن أحداً يجد إلى البقاء سُلماً أو لدفع الموت سبيلاً لكان ذلك سليمان بن داود (عليه السلام) الذي سُخِّرَ له ملك الجن والانس،

مع النبوة و عظيم الزلفه ... رفته قسی الفناء بنبال الموت»، (۱) حضرت فرمود: اگر کسی برای ماندن همیشگی در دنیا چاره‌ای

می‌اندیشید یا برای برطرف کردن مرگ راهی می‌یافت، او سلیمان پسر داود (علیه السلام) بود که بر جن و انس حکومت داشت،

علاوه بر آن که پیامبر بود و مقام و منزلتی بزرگ داشت ... (با این حال) کمان‌های نیستی با تیرهای مرگ، او را از پای درآوردند

(و از جهان هستی رخت بریست).

آیه‌ی قبل سیر تکامل خلقت انسان را بیان و خداوند به خود تبریک گفت، این دو آیه نیز مراحل نهائی تکامل را پس از مرگ بیان

می‌کند. پیام‌ها

- ۱- مرگ ناپدید شدن نیست، مرحله‌ای از تکامل است. «ثُمَّ أَنْكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ»
- ۲- مرگ، سرنوشت قطعی انسان است. «ثُمَّ أَنْكُمْ ... لَمَيِّتُونَ» («ان» و حرف «لام» و جمله‌ی اسمیه همه نشانه‌ی تأکید است)
- ۳- آفرینش انسان، هدفدار است. «ثُمَّ أَنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبْعُونَ»
- ۴- میان مرگ و رستاخیز فاصله طولانی است. («ثُمَّ» نشان فاصله‌ی طولانی است)

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

المؤمنون

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ

و همانا ما بالای سر شما هفت راه (هفت آسمان) آفریدیم، و ما از خلق (و جهان هستی) غافل نبوده‌ایم. نکته‌ها شاید مراد از کلمه «طرائق»، راه عبور فرشتگان و یا راه و مدار حرکت کرات باشد و ممکن است منظور، هفت آسمان باشد که به یکدیگر راه دارند.

آیات قبل، آفرینش انسان را طرح کرد و این آیه آفرینش آسمان‌ها را. پیام‌ها

- ۱- خداوند، هم خالق است و هم ناظر. (عالم محضر خداست) «وما کُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ»
- ۲- آفریدن و تدبیر جهان هستی، مدیریت دائمی لازم دارد. «ما کُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ»

المؤمنون

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ

- و از آسمان، آبی به اندازه‌ی (معین) فرو فرستادیم، و آن را در زمین جای دادیم و همانا ما بر بردن آن قادریم. پیام‌ها
- ۱- قدرت خداوند، در دادن و گرفتن نعمت‌ها یکسان است. «انزلنا - ذهاب»
  - ۲- قطره‌های باران، حساب و کتاب دارد. «بقدر» (باران یک پدیده‌ی طبیعی بی‌هدف و بی‌حساب نیست).
  - ۳- ذخیره سازی آب از الطاف الهی و نشانه‌ی غافل نبودن از خلق است. «و ما کُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ و انزلنا... فاسکناه»
  - ۴- خداوند بر پدیده‌ها حاکم است. «و اننا علی ذهاب به»
  - ۵- فکر نکنیم نعمت‌ها همیشگی است. «علی ذهاب به لقادرون»

المؤمنون

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَكُهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

پس به وسیله‌ی آن (آب) برای شما باغ‌هایی از خرما و انگور پدید آوردیم که در آن باغها برای شما میوه‌های فراوانی است و از آنها می‌خورید.

المؤمنون

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَنِيعٌ لِلْكَالِبِينَ

و (نیز) درختی که از طور سینا می‌روید، (و) روغن و نان خورش برای خوردندگان به بار می‌آورد. پیام‌ها

- ۱- آب، سرچشمه‌ی حیات گیاهان و نباتات است. «فأنشأنا لكم به»
- ۲- درختان و گیاهان، برای استفاده‌ی انسان‌ها آفریده شده‌اند. (کلمه‌ی «لکم» دو بار در آیه‌ی ۱۹ به کار رفته است).
- ۳- در میان میوه‌ها، بعضی مثل خرما و انگور حساب دیگری دارد. «نخيل وأعناب»

- ۴- خداوند حکیم، نیازهای مادی انسان را تأمین کرده است. «نَخِيلٌ وَأَعْنَابٌ»  
 ۵- تولید خداوند بیش از مصرف انسان‌هاست. «فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ»  
 ۶- آنچه را که خداوند آفریده، مفید و مبارک است. «فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ - تَأْكُلُونَ - صَبِغٌ» (ولی آن جا که زیان و خرابی است، کار انسان است، چنانکه در آیه ۶۷ سوره نحل می‌خوانیم: «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا» شما از آن شراب درست می‌کنید)  
 ۷- هر منطقه‌ای برای درخت و گیاه مخصوصی مناسب است. «تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ»  
 ۸- بعضی زمین‌ها از نظر معنوی و مادی مبارکند. (طور سینا محل نزول وحی و محل رویش درختان زیتون است). «مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ»  
 ۹- روغن زیتون، یکی از نعمت‌های الهی است. «تَثْبُتُ بِالذُّهْنِ»

المؤمنون

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنفَعٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

و همانا برای شما در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در شکم آنهاست (شیر) به شما می‌نوشانیم و برای شما در آنها منافع زیادی است و از (گوشت) آنها می‌خورید.

المؤمنون

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

و بر آنها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید. پیام‌ها

- ۱- چهارپایان برای انسان آفریده شده‌اند. (در آیه دوبرگانه کلمه «لکم» آمده است)  
 ۲- حتی حیوانات را ساده ننگریم. «لَعِبْرَةٌ» استخراج آهن از خاک نیاز به صدها کارشناس، متخصص و ابزار دارد، ولی خداوند شیر را از دل علف بیرون می‌کشد و با همین قدرت در قیامت انسان‌ها را از دل خاک بیرون خواهد کشید. «لَعِبْرَةٌ»  
 ۳- شیر، یکی از نعمت‌هایی است که قرآن به آن توجه دارد. «نُسْقِيكُمْ»  
 ۴- میوه‌ها و روغن گیاهی، بر غذاهای حیوانی مقدم است. اول نام «نَخِيلٌ، أَعْنَابٌ، زَيْتُونٌ» بعد فرمود: «نُسْقِيكُمْ، تَأْكُلُونَ»  
 ۵- شیر، گوشت و سواری، قسمتی از منافع حیوانات است. «لکم فِيهَا مَنفَعٌ كَثِيرَةٌ» به راه افتادن کارخانجات لبنیات، چرم‌سازی، کنسروسازی، ریسندگی، بافندگی و ایجاد اشتغال و بهره‌دهی برای میلیون‌ها انسان، منافع جنبی حیوانات است.

۶- نقش کشتی را در حمل و نقل ساده ننگریم. (صدها فرمول دست به دست می‌دهد تا این امکان فراهم می‌شود) «عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ»

المؤمنون

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس (به آنها) گفت: ای قوم من! خداوند (یکتا) را پرستید. جز او هیچ خدایی برای شما نیست، آیا پروا نمی‌کنید؟ نکته‌ها

خداوند در آیات قبل، از آفرینش انسان و آنچه در زمینه‌ی تأمین منافع مادی اوست سخن گفت و در این آیات به تأمین غذای فکری و عقیدتی او می‌پردازد. پیام‌ها

۱- در تبلیغ دین، مردم را با محبت مورد خطاب قرار دهید. «یا قوم»

۲- دعوت به توحید، اولین وظیفه‌ی انبیاست. (در تبلیغ، به مسائل اصلی توجه کنید) «اعبدوا الله»

۳- روح پرستش در باطن انسان وجود دارد، انبیا مورد پرستش را بیان می‌کنند. «اعبدوا الله - ما لکم من اله غیره»

۴- به سراغ غیر خدا رفتن، بی‌پروایی است. «أفلا تتقون»

المؤمنون

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ

پس اشراف قوم او که کافر شدند، گفتند: این نوح جز انسانی همانند شما نیست، او می‌خواهد بر شما برتری جوید، اگر خداوند می‌خواست (برای ما پیامبری بفرستد) قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد. ما این (دعوت نوح) را در میان (تاریخ) پدران قبلی خود نشنیده‌ایم. پیام‌ها

۱- اشراف، در خط مقدم مخالفان انبیا بودند. «ملاً»

۲- حُب ذات، غریزه‌ای عمیق در انسان‌هاست. (انسان از این که کسی بر او برتری یابد نگران است) «يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ»

۳- تهمت برتری جویی، وسیله‌ی تبلیغات کفار است. «يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ»

۴- انسان متکبر، برای خدا هم تکلیف معین می‌کند. «لو شاء الله لانزل ملائكة»

۵- کافران کمال را نقص می‌پندارند. «ما هذا الا بشر... لانزل ملائكة» (انسان بودن انبیا برای راهنمایی بشر کمال است، اما کفار می‌گفتند: او نباید بشر باشد)

۶- در برابر منطق صحیح، به تاریخ و تقلید نیاکان و فرهنگ ملی خود تکیه نکنید و مدافع وضع موجود نباشید. «ما سمعنا بهذا»

المؤمنون

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فترَبُّوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ

او نیست جز مردی که در او نوعی جنون است، پس تا مدتی درباره‌ی او صبر کنید. (تا از جنون نجات یابد یا بمیرد یا ما تکلیف خود را با او روشن کنیم)

المؤمنون

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ

نوح گفت: پروردگارا! مرا در برابر تکذیب آنان یاری فرما. پیام‌ها

۱- شنیدن تاریخ گذشتگان، مایه‌ی تسلی آیندگان است. (ای پیامبر! به انبیای قبل نیز نسبت جنون می‌دادند) «رجل به جنه»

۲- برخی که نمی‌توانند رشد کنند، مقام بزرگان را پایین می‌آورند. «رجل به جنه»

۳- غرور و لجاجت، سبب می‌شود که به عاقل‌ترین مردم نسبت جنون داده شود. «رجل به جنه»

۴- سران کفر، دعوت انبیا را یک حادثه روحی و روانی می‌پندارند و می‌گویند: صبر کنید هیجان‌ها و ادعاهای او تمام می‌شود. «فترَبُّوا»

۵- توکل و دعا، بزرگ‌ترین اهرم در برابر تهمت‌ها و تحقیرهاست. «قال رب»

۶- درخواست کمک از خداوند برای پیروزی ایمان بر کفر است، نه پیروزی فرد بر فرد. «انصرنی بما کذبون» نفرمود: «انصرنی علیهم»

المؤمنون

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَهْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ

پس ما به نوح وحی کردیم: زیر نظر ما و (مطابق دستور و آموزش و) وحی ما کشتی بساز. پس همین که فرمان (قهر) ما آمد و (آب



از) تنور جوشید، از تمام حیوانات یک جفت (نر و ماده) و (نیز) اهل خود را در کشتی وارد کن، مگر کسی از آنان را که قبلاً درباره‌ی او سخن به میان آمده (و وعده‌ی هلاکتش داده شده)، و درباره‌ی ستمگران با من سخن مگو (و نزد من از آنان شفاعت مکن) که قطعاً آنان غرق خواهند شد. نکته‌ها

امام باقر (علیه السلام) فرمود: حضرت نوح (علیه السلام) ۹۵۰ سال مردم را پنهانی و آشکارا به توحید دعوت کرد، تا آنجا که خداوند با جمله‌ی «لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» (۱) به او فرمود: جز آنها که به تو ایمان آورده‌اند، دیگر ایمان نخواهند آورد، پس نوح گفت: نسل آنان نیز قابل

هدایت نیستند. «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكْرًا كَفَّارًا» (۲) سپس خداوند فرمان ساختن کشتی را داد. (۳) پیام‌ها

۱- دعای انبیا مستجاب می‌شود. «رَبِّ انصُرْنِي - فَاوْحِينَا»

۲- صنعت، یک الهام الهی است. «اَوْحِينَا - اَنْ اِصْنَعْ»

۳- تقاضای نصرت الهی، با تلاش انسان منافاتی ندارد. «اِصْنَعِ الْفُلْكَ» انبیا در کنار دعاهاى خود کار هم می‌کردند.

۴- افراد تحقیر شده را حمایت کنیم. (مردم تو را معجون می‌پندارند ولی تو زیر نظر ما هستی) «بَاعِينَا»

۵- اگر در تمام کارها مطابق وحی عمل کنیم، موفق می‌شویم. «اِصْنَعِ الْفُلْكَ بَاعِينَا وَ وْحِينَا»

۶- با اراده‌ی خدا از تنور آتش، آب می‌جوشد. «فَارَاتْتَوْر» (شاید فوران آب از تنور، نشانه‌ی زمان حادثه باشد)

۷- نگهدارید نسل حیوانات منقرض شود. «مَنْ كَلَّ زَوْجِينَ اثْنَيْنِ»

۸- حتی همسر و فرزند پیامبر هم اگر ناهل باشند، مورد قهر الهی قرار می‌گیرند. «الْأَمِّنُ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ»

۹- شفاعت، همه‌جا کارساز نیست. «وَلَا تَخَاطَبُنِي» شفاعت انبیا با اذن الهی است.

۱۰- مشرک، ظالم است. «فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا»

۱۱- عاقبت ظلم، هلاکت است. «ظَلَمُوا - مَغْرُقُونَ»

۱۲- گاهی، آبی که مایه‌ی حیات است، مایه‌ی هلاکت می‌شود. «مَغْرُقُونَ»

(۱) هود، ۳۶.

(۲) نوح، ۲۷.

(۳) بحار، ج ۱۱، ص ۳۳۱. (این حدیث امام باقر (علیه السلام) را در مدینه کنار قبر مطهرش نوشتم)

المؤمنون

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِّ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس هنگامی که تو و همراهانت بر کشتی سوار شدید، بگو: حمد و سپاس برای خداوندی است که ما را از گروه ستمگران نجات داد. پیام‌ها

۱- دوری از ستمگران و نجات از سلطه‌ی آنان، یکی از نعمت‌های الهی است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا»

۲- برای هر نعمتی شکر لازم است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا»

۳- بهترین صیغه‌ی شکر، کلمه مبارکه‌ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» است.

۴- به خاطر نابودی و هلاکت دیگران خدا را شکر نکنید، بلکه برای نجات خود شکر کنید. «نَجَّانَا» فرمود: «اهلکهم»

۵- کشتی، وسیله‌ی است ولی نجات کار خداوند است. «نَجَّانَا»

المؤمنون

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ

وبگو: پروردگارا! مرا با نزولی پر برکت فرود آور که تو بهترین فرود آورندگانی.

المؤمنون

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ

البته در این داستان نشانه‌هایی است، و همانا ما آزمایش کنندگانیم. (قوم نوح و دیگران را بارها آزمایش کردیم تا زمینه‌ی توبه و رشد خود را نشان دهند) نکته‌ها

در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا (صلوات الله علیه) به علی (علیه السلام) فرمود: هرگاه وارد منزلی شدی آیه (۲۹) را تلاوت کن تا خداوند از خیر آن جا کامیاب کند و شرش را از تو دور سازد. (۱)

یاد خدا در هر حال

در دعوت به توحید. «اعبدواالله» (۲)

در ساختن کشتی با الهام خداوند. «اصنع الفلک باعیننا و وحینا» (۳)

در سوار شدن، با حمد الهی. «فاذا استویت... فقل الحمد لله» (۴)

در حرکت با نام خدا. «بسم الله مَجراها و مرساها» (۵)

در توقف، با دعا به درگاه او. «رب أنزلی» (۶) پیام‌ها

۱- ابتدا خداوند را بر نعمت‌های گذشته شکر کنیم، سپس از او نعمت جدیدی بخواهیم. «الحمد لله الذی - رب أنزلی»

۲- در دعا و مناجات، خداوند را با آن نامی بخوانیم که با نیازمان تناسب داشته باشد. «أنزلی - خیر المنزلین»

۳- مطالب تاریخی قرآن، آیه‌ی هدایت و مایه‌ی رشد است. (نه سرگرمی و خاطره) «لآیات»

۴- سنت خداوند، بر آزمایش مردم در هر حال است، و ماجرای نوح نیز یکی از نمونه‌های آزمایش الهی است. «مبتلین»

۱) تفسیر کنزالدقائق.

۲) مؤمنون، ۲۳.

۳) مؤمنون، ۲۷.

۴) مؤمنون، ۲۸.

۵) هود، ۴۱.

۶) مؤمنون، ۲۹.

المؤمنون

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ

سپس بعد از قوم نوح، نسل دیگری پدید آوردیم.

المؤمنون

«۳۲» فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و در میان آنان (نیز) پیامبری از خودشان فرستادیم که (به آنان گفت): خدا را بپرستید. جز او معبودی برای شما نیست، پس آیا پروا

نمی‌کنید؟ پیام‌ها

۱- خداوند برای هر امتی پیامبری فرستاده است. «قَرْنًا آخَرِينَ فَرَسَلْنَا»

۲- پیامبر باید از خود مردم باشد. (تا الگوئی عملی و درد آشنا داشته باشند و حجت بر آنان تمام باشد) «منهم»

۳- عبادت خدا همراه با نفی شرک ارزش دارد. «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ مَالِكُمْ مِنْ اَلِهٍ غَيْرِهِ»

۴- گرایش به توحید، به تقوا نیاز دارد. «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ... اَفَلَا تَتَّقُونَ»

المؤمنون

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الْآخِرَةِ وَآتَرْتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ

و اشرافی از قوم آن پیامبر که کفر ورزیدند و دیدار قیامت را تکذیب نمودند و آنان را در دنیا در ناز و نعمت قرار داده بودیم (در پاسخ رسولشان، به مردم) گفتند: این، جر انسانی مثل شما نیست، از هر چه می‌خورید می‌خورد، و از هر چه می‌نوشید می‌نوشد. پیام‌ها

۱- دعوت انبیا بر اساس آزاد سازی مردم از سلطه‌ی اشراف و ستمگران است و به همین دلیل، اشراف بیش از دیگران با انبیا مخالفت می‌کنند. «قال الملأ»

۲- مخالفان چون جرأت ندارند که منطقی و اصل اصلاحات انبیا را نفی کنند، می‌گویند: انبیا لایق آن اصلاحات نیستند. «بشر مثلكم»

۳- زندگی انبیا، یک زندگی عادی است. «یأكل - يشرب»

۴- اشراف از مسائل معنوی و علمی غافلند. «یأكل - يشرب» (امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: حسادت آنان سبب گفتن این کلمات شد. (۱)

(۱) بحار، ج ۳۲، ص ۹۷.

المؤمنون

وَلَيْتَ اَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ اِنَّكُمْ اِذَا لَخَّيْرُونَ

و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، قطعاً زیانکارید.

المؤمنون

اَيَعِدُكُمْ اَنْتُمْ اِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظْمًا اَنْتُمْ مُخْرَجُونَ

آیا (آن پیامبر) به شما وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدید، شما (از قبر) بیرون آورده می‌شوید؟!؟

المؤمنون

هِيَاهُتْ هِيَاهُتْ لِمَا تُوْعَدُونَ

دور است دور، آنچه به شما وعده داده شده است. نکته‌ها

در قرآن، کلمه‌ی «هیاهت» دو بار، آن هم در همین آیه به کار رفته است، که سران کفر وقوع قیامت را بسیار دور می‌پندارند.

شعارهای کفار

پیامبر یک انسان معمولی است. «بشراً»

بر دیگران امتیازی ندارد. «مثلكم»

پیروی از پیامبران خسارت است. «لخاسرون»

قیامت و زندگی دوباره دور است. «هیئات هیئات» (چون انبیا مکرر و همیشه وعده‌ی قیامت می‌دادند، «توعدون» مخالفان هم کلمه «هیئات» را تکرار کردند)

آنچه ذکر شد، برخی از شعارهای لجوجانه یا فریبنده‌ی کافران و حق ستیزان است. آنان با تبلیغات گسترده، پیروی از پیامبران را خسارت می‌دانند ولی هدفشان این است که مردم را مطیع خود سازند و با شعار آزادی، ملت‌ها را به بردگی کشانند.

المؤمنون

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

جز این زندگی دنیا چیز دیگری نیست، می‌میریم و زندگی می‌کنیم و ما (هرگز پس از مرگ) برانگیخته نخواهیم شد.

المؤمنون

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ

او جز مردی که بر خدا دروغ می‌بندد نیست، و ما هرگز به او ایمان نخواهیم آورد. پیام‌ها

۱- افراد مغرور جز راه خود، راه دیگری را تصور نمی‌کنند. «ان‌هی»

۲- آخوریین، آخرین نمی‌شود. «الآ حیاتنا الدنیا» (دنیاگرایان، کوتاه‌فکران جامعه هستند)

۳- کفار، خدا را قبول داشتند ولی معاد و نبوت را نمی‌پذیرفتند. «افتری علی‌الله»

۴- اهل کفر، با شعار «حفظ حریم و قداست الهی» اولیا و وعده‌های الهی را رد می‌کنند. «افتری علی‌الله»

۵- گاهی جامعه به قدری سقوط می‌کند که حامیان واقعی دین به عنوان دروغگو و کافران مغرور به عنوان حامی حریم خدا معرفی می‌شوند. «افتری علی‌الله»

المؤمنون

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي

(پیامبرشان) گفت: پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری فرما.

المؤمنون

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحَنَّ نَدِمِينَ

(خداوند) فرمود: قطعاً به زودی پشیمان خواهند شد.

المؤمنون

﴿٤١﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُتَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

(خداوند) فرمود: قطعاً به زودی پشیمان خواهند شد. پس (قهر خدا آمد و) بانگ مرگبار که سزاوارش بودند آنان را فراگرفت، و آنان را همچون خاشاکی که بر آب افتد قرار دادیم، پس دور باد گروه ستمگر (از رحمت خدا).

المؤمنون

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ

آن‌گاه بعد از (هلاکت) این گروه، نسل‌های دیگری پدید آوردیم. پیام‌ها

۱- تکیه‌گاه انبیا خداست. «رب»

۲- کلمه‌ی «رب» بهترین کلمه برای دعاست. بعد از کلمه‌ی «الله» بیشترین کلمه در قرآن کلمه‌ی «رب» است و معمولاً در همه‌ی دعاها به کار رفته است.

۳- کفار و مجرمان به زودی پشیمان خواهند شد. (وجدان‌ها، روزی بیدار خواهد شد). «نادمین»

- ۴- بیان تاریخ و هلاکت اقوام پیشین، برای پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) مایه‌ی آرامش و برای کفار مکه وسیله‌ی تهدید است. «اخذتهم الصیحه...»
- ۵- دعای انبیا مستجاب است. «ربّ - فاخذتهم»
- ۶- قهر خدا بر اساس عدل است. «الصیحه بالحق»
- ۷- مخالفان انبیا، هم شکنجه‌ی روحی دارند، «نادمین» هم شکنجه‌ی جسمی، «غناء» و هم در قیامت گرفتارند.
- ۸- قهر خدا شکننده است. «غناء»
- ۹- نفرین بر ستمگران جایز است. «فبعداً»
- ۱۰- سنّت خداوند، پس از انقراض یک امت، ایجاد امتی دیگر است. «ثم انشأنا» (تحولات تاریخی، تحت حاکمیت خداوند است)
- المؤمنون  
مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَخِرُونَ
- هیچ امتی از اجل (وقت انقراض) خود، نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند. پیام‌ها
- ۱- هر جامعه و امتی، مهلتی خاص و زمان‌بندی حکیمانه‌ای دارد. «ما تسبق...»
- ۲- از تأخیر عذاب الهی مغرور نشوید. «ما تسبق...»
- ۳- برنامه‌های الهی با هیاهوی افراد لغو نمی‌شود و نظم الهی بر تحولات تاریخی حاکم است. «ما تسبق...»
- ۴- تاریخ، سنّت‌های ثابتی دارد. «ما تسبق...»
- المؤمنون  
ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ
- سپس پیامبرانمان را پی در پی (برای هدایت آن امت‌ها) فرستادیم، هر بار که پیامبر هر امتی به سراغ قومش آمد، مردم او را تکذیب کردند، پس ما نیز آن گروه را هلاک کردیم و گروه دیگری را دنبال آنان آوردیم، و ما آنان را زبازد مردم قرار دادیم (تا عبرت گیرند) پس قومی که ایمان نمی‌آورند دور (از رحمت خدا) باد. نکته‌ها
- کلمه‌ی «احادیث» جمع «أحدوثة» به داستان‌های شگفتی گفته می‌شود که با آب و تاب نقل و با علاقه شنیده می‌شود. پیام‌ها
- ۱- سنّت خداوند بر فرستادن انبیا برای امت‌هاست. «رسلنا تترًا» (هر اجتماعی رهبر می‌خواهد. فکر و علم به تنهایی برای بشر کافی نیست، بلکه باید اموری را از طریق وحی بدست آورد)
- ۲- تمام انبیا مورد تکذیب قرار می‌گرفتند. «کَلِمًا»
- ۳- هر امتی برای خود رسولی داشتند. «کَلِمًا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا»
- ۴- نتیجه‌ی تکذیب حق، هلاکت است. «و جعلناهم احادیث» (از گردنکشان و طاغوتیان، تاریخی بیش نمی‌ماند)
- ۵- نفرین کفار جایز است. «بُعْدًا» (کلمه «بُعْدًا» مصدری است که همیشه به جای فعل بکار می‌رود. بنابراین «بُعْدًا»، یعنی «بعدوا بُعْدًا»)
- ۶- نفرین قرآن، به خاطر کفر کافران است. «لَا يُؤْمِنُونَ»
- ۷- تحولات تاریخی با اراده اوست. و هلاک امت‌های سرکش، نمودی از لعن و نفرین اوست. «و جعلناهم احادیث فبعداً»
- المؤمنون  
ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ

سپس موسی و برادرش هارون را با معجزات و دلیلی روشن فرستادیم.

المؤمنون

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ

به سوی فرعون و اشراف قوم او، ولی تکبر ورزیدند و آنان مردمی برتری جوی و گردنکش بودند. نکته‌ها

کلمه‌ی «سلطان» مرادف حجت است، زیرا انسان با داشتن منطق، استدلال و حجت علمی و عقلی، بر قلوب مردم مسلط و پیروز

می‌شود. پیام‌ها

۱- تبلیغ، گاهی باید به صورت چند نفره و اعزام هیأت باشد. «موسی و اخاه»

۲- مبلغ دین باید از پشتیبانی علمی برخوردار باشد. «سلطان مبین»

۳- برای اصلاح مردم و نظام اجتماعی، اول باید به سراغ افراد مطرح و شاخص جامعه رفت. «الی فرعون و ملائنه»

۴- اطرافیان طاغوت‌ها، در قدرت آنان نقش مهمی دارند. «ملائنه»

المؤمنون

فَقَالُوا أَنْزَمْنَاهُ مِنْ لِيَشْرِينَ مِثْلَنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَبِيدُونَ

پس (در پاسخ موسی و هارون) گفتند: آیا ما به دو انسان مانند خودمان ایمان آوریم در حالی که قوم موسی و هارون برده‌ی ما

بودند؟

المؤمنون

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ

پس آن دو پیامبر را تکذیب کردند، و از هلاک شدگان گشتند.

المؤمنون

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم، شاید (مردم به واسطه آن) هدایت شوند. پیام‌ها

۱- موسی و هارون، از نژاد بنی اسرائیل بودند. «وقومهما لنا عابدون» (با توجه به اینکه بنی اسرائیل برده‌ی فرعونیان قرار گرفته بودند)

۲- متکبران به جای مراعات منطق و معجزه، به جایگاه اجتماعی افراد نظر دارند. «سلطان مبین... قومهما لنا عابدون»

۳- نژادپرستی عامل استکبار است. «وقومهما لنا عابدون» (فرعونیان نژاد خود را برتر از بنی اسرائیل می‌پنداشتند)

۴- منطق انبیا، معجزه و استدلال و منطق طاغوت، استضعاف و در بند کشیدن ملت است. «قومهما لنا عابدون»

۵- نتیجه‌ی تکذیب حق، هلاکت است. «كَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ»

المؤمنون

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ

و ما (عیسی) فرزند مریم و مادرش را معجزه قرار دادیم و آن دو را در سرزمینی مرتفع که دارای آرامش و امنیت و آب گوارا بود

جای دادیم. نکته‌ها

کلمه‌ی «معین» به آبی گفته می‌شود که روی زمین جاری باشد.

خداوند در این سوره از عیسی و مریم به عنوان یک آیه یاد کرده است، ولی درباره‌ی شب و

روز می‌فرماید: «جعلنا الليل والنهار آیتین» (۱) شب و روز دو آیه هستند و این به خاطر آن است که تولد عیسی بدون پدر، همان

زایمان مریم بدون شوهر است.

در اینکه منطقه بلندی که آب جاری داشته و خداوند عیسی و مادرش را در آنجا جای داده، کجاست؟! دو مورد بیان شده است:  
الف: مراد از «رَبْوَةٌ» کوفه و مراد از «ذات قرار» مسجد کوفه و مراد از «مَعین» آب فرات است که در کوفه دائماً جاری می‌باشد. (۲)  
ب: مراد دمشق است که از بهترین مناطق شام است. (۳) پیام‌ها

- ۱- مقام نبوت، برترین مقام‌هاست. (نام عیسی به خاطر مقام نبوت قبل از مادرش برده شده است). «ابن مریم و اُمّه آیه»
- ۲- پدیده‌های مهم و حوادث عجیب را وسیله‌ی شناخت خدا و نشانه‌ی قدرت غیبی او بدانید. «آیه»
- ۳- آب و امتیت، از مزایای ضروری مسکن و زندگی است. «ذات قرار و معین»

(۱) اسراء، ۱۲.

(۲) بحار، ج ۱۴، ص ۲۳۹.

(۳) تفسیر درالمنثور.

المؤمنون

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه (و پسندیده) بخورید و کار نیکو انجام دهید، همانا من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم. نکته‌ها  
در قرآن کریم، در کنار «کُلُوا» دستورات دیگری نیز ذکر شده است مانند:  
الف: «کُلُوا... و شکروا» (۱) بخورید و خدا را شکر کنید.

ب: «کُلُوا... و اطعموا» (۲) بخورید و اطعام کنید.

ج: «کُلُوا... و لاتسرفوا» (۳) بخورید و اسراف نکنید.

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) ذیل این آیه فرمودند: حضرت عیسی از دستمزد نخریسی مادرش مریم تغذیه می‌کرد. (۴)

امام صادق (علیه السلام) ذیل این آیه می‌فرماید: مراد از طیب، حلال بودن است. (۵)

در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عِبَادَةَ مَنْ فِي جُوفِهِ لُقْمَةٌ مِنْ حَرَامٍ» کسی که یک لقمه مال حرام خورده باشد، خداوند عبادت او را نمی‌پذیرد. (۶) پیام‌ها

۱- انبیا نیز از مواد غذایی و مواهب طبیعی بهره‌مند می‌شوند. (توقع نابجا از انبیا ممنوع) «کُلُوا»

۲- برای دعوت مردم به حق، اول به فکر زندگی مادی آنان باشیم. «کُلُوا... و اعملوا»

۳- تمام ادیان الهی با رهبانیت، انزوا و ریاضت مخالفند. «کُلُوا» (شاید فرمان بخورید بعد از نام عیسی برای جلوگیری از رهبانیتی باشد که در مسیحیت مطرح است)

۴- در آنچه می‌خورید، دو اصل مهم را فراموش نکنید: الف: حلال بودن. ب: طیب و پاکیزه بودن. «کُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ»

۵- غذا خوردن نیز باید هدفدار باشد، نه بر اساس هوس. «کُلُوا - و اعملوا»

۶- عفت در شکم و تقوا در عمل، مقارن هستند. «کُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»

۷- توفیق عمل صالح، در سایه‌ی تغذیه حلال و طیب است. «الطَّيِّبَاتِ - صَالِحًا»

۸- تغذیه‌ی طیب و سالم و عمل صالح، مورد توجه تمام ادیان الهی است. «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ - الطَّيِّبَاتِ - صَالِحًا»

۹- اگر بخورید و عمل صالح انجام ندهید، خداوند حتی به حساب انبیا می‌رسد. «إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

(۱) سبأ، ۱۵.

(۲) حج، ۲۸.

(۳) اعراف، ۳۱.

(۴) تفسیر دز المنثور.

(۵) بحار، ج ۱۱، ص ۵۸.

(۶) تفسیر مراغی.

المؤمنون

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ

و البته این امت شما امت واحدی است، و من پروردگار شما هستم؛ پس، از من پروا کنید.

المؤمنون

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

اما مردم کارشان را در میان خود به پراکندگی کشاندند، هر گروهی به راهی رفتند؛ و هر حزب و دسته‌ای به آنچه نزدشان بود دل خوش کردند. نکته‌ها

کلمه‌ی «زُبُر» جمع «زُبْره» (بر وزن لقمه) به معنای قسمتی از موی پشت سر حیوان است که آن را جمع و از بقیه جدا می‌کنند؛ سپس

این واژه به هر چیزی که مجزای از دیگری است گفته شده است. (۱) پیام‌ها

۱- در جهان بینی دینی و از دیدگاه الهی تمام امت‌ها در حقیقت یک امت هستند، «أُمَّةً وَاحِدَةً» زیرا:

اصول دعوت همه‌ی پیامبران الهی یکی است.

نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.

خالق و پروردگار همه یکی است.

۲- تقوا و حفظ حریم، شایسته‌ی مقام ربوبی است. «وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»

۳- ایجاد تفرقه، بلای بزرگی است که سابقه‌ای طولانی دارد. «تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ»

۴- تفرقه‌اندازی بی‌تقوایی است. «فَاتَّقُونِ فَتَقَطَّعُوا...»

۵- اساس تفرقه، خودخواهی انسان‌هاست. «كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»

(۱) تفسیر نمونه.

المؤمنون

فَدَرَّهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ

پس آنان را تا مدتی (که مرگشان فرا رسد یا به عذاب خدا مبتلا شوند) در ورطه‌ی جهل و غفلت رها کن.

المؤمنون

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنٍ

آیا گمان می‌کنند که آنچه از مال و فرزند به آنان مدد می‌کنیم (برای این است که)

المؤمنون

نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ

شتاب می‌کنیم که خیرهایی به آنان برسانیم؟ (هرگز چنین نیست) بلکه آنان نمی‌فهمند (که مال و فرزند وسیله‌ی امتحان آنهاست).



نکته‌ها

کلمه‌ی «عَمْرَةٌ» به معنای غرقاب و مراد در اینجا غرق شدن اهل مکه در جمود و تعصب بت پرستی است. پیام‌ها

۱- بدترین نوع گمراهی، آن است که خداوند انسان را به حال خود واگذارد. «فذرهم»

۲- اختلاف و تفرقه، ورطه‌ی هلاکت و مایه‌ی قهر و غضب خدا و رسول است. «فتقطعوا امرهم... فذرهم فی عَمْرَتِهِمْ»

۳- گودال بدبختی انسان را خود او حفر می‌کند. «عَمْرَتِهِمْ»

۴- منحرفان تفرقه‌جو، مهلت زیادی ندارند و قهر الهی در انتظارشان است. «حَتَّى حِينٍ»

۵- مرفهین ثروتمند، تحلیل ناروا دارند. رفاه، امکانات و فرزند پسر، سبب فریفته شدن آنان به خود و احساس محبوبیت نزد خدا شده

است. «یحسبون...»

۶- ارزیابی تنها بر مبنای مال و فرزند، نشانه‌ی بی‌شعوری است. «بل لایشعرون»

المؤمنون

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيئِهِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ

همانا کسانی که از خوف پروردگارشان بیمناکند،

المؤمنون

وَالَّذِينَ هُمْ بِبَيِّنَاتٍ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

آنان که به آیات پروردگارشان ایمان دارند.

المؤمنون

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ

و به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند، نکته‌ها

«خَشِيئَةٍ» ترسی است که برخاسته از علم و شناخت باشد و «إِشْفَاقٍ» ترسی است که با محبت و احترام آمیخته باشد. خشیت، بیشتر

جنبه‌ی قلبی دارد و اشفاق جنبه‌ی عملی. آیه می‌فرماید: مؤمنان و سبقت گیرندگان در خیرات، کسانی هستند که در دل آنان ترس

آمیخته با عظمت خدا جای کرده است و در عمل، حریم خدا را حفظ می‌کنند و حیا دارند. پیام‌ها

۱- ترس از روی آگاهی و توجه به عظمت خداوند، مایه‌ی رشد است. «مِنْ خَشِيئِهِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ»

۲- ایمان آوردن به هر قانونی که خداوند می‌فرستد و دور شدن از انواع شرک‌ها، وظیفه‌ی دائمی ماست. (کلمه‌ی «یؤمنون» و

«لایشرکون» فعل مضارع و نشانه‌ی دوام و استمرار است)

المؤمنون

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

و کسانی که (اموال خود را در راه خدا) می‌دهند آنچه را دادند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است از این که سرانجام به سوی

پروردگارشان باز می‌گردند. نکته‌ها

«وَجِلٌ» به معنای اضطراب و نگرانی است.

تکامل معنوی انسان در چند مرحله صورت می‌پذیرد که در این آیات مطرح شده است:

مرحله‌ی اول؛ علم و شناختی که مایه‌ی خشیت شود. «مِنْ خَشِيئِهِ رَبِّهِمْ»

مرحله‌ی دوم؛ ایمان عمیق و دائمی به آنچه درک کرده است. «یؤمنون»

مرحله‌ی سوم؛ دوری از انواع شرک‌ها، مخفی و آشکار. «لایشرکون»

مرحله‌ی چهارم؛ انفاق از آنچه خدا عطا نموده است. «یؤتون...»

مرحله‌ی پنجم؛ مغرور نشدن و دغدغه داشتن که مبدا کارم ناقص یا عملم مردود یا وظیفه‌ام چیزی دیگری باشد و در قیامت پاسخ گو نباشم. «قلوبهم وِجَلَّة» پیام‌ها

۱- به انفاق خود مغرور نشویم. «یؤتون... و قلوبهم وِجَلَّة»

۲- ترس مؤمن از خداوند به خاطر حضور او در محضر پروردگار در روز قیامت است. «وِجَلَّةُ أَنَّهُمِ الی رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ»

المؤمنون

أُولَئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ

چنین کسانی، در خیرات شتاب می‌ورزند و همانان هستند که در (رسیدن به) خیرات از یکدیگر پیشی می‌گیرند. نکته‌ها در آیه ۵۶ بیان شد که برخی از مردم تنها داشتن مال و فرزند را مایه‌ی سعادت و نشانه‌ی سرعت در خیر می‌دانند، اما این آیه می‌فرماید: سرعت در خیر، علم و ایمان و اخلاص و

انفاق همراه با خوف و خشیت است، نه آنچه آنان می‌پندارند. پیام‌ها

۱- ترس از خداوند و قیامت، سبب شتاب در کارهای خیر است. «من خشية ربهم مشفقون... اولئك...»

۲- نشانه‌ی ایمان واقعی، سرعت دائمی در کارهای خیر است. («یسارعون» فعل مضارع، رمز استمرار است)

۳- سرعت و سبقت در کار خیر، یک ارزش است. «یسارعون فی الخیرات»

المؤمنون

وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و ما هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کنیم، و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید (و بر کار مردم گواه است) و به آنان هیچ ستمی نمی‌شود. نکته‌ها

در فقه قاعده‌ای به نام قاعده‌ی «نفی عُسر و حرج» وجود دارد، که مبنای آن همین آیه است. یعنی هرگاه تکلیفی موجب سختی غیر قابل تحمل گردید، آن تکلیف ساقط می‌شود. پیام‌ها

۱- گرچه سبقت و سرعت در کارهای خیر ارزش دارد، ولی افراط ممنوع است. «الَّا وُسْعَهَا»

۲- تکلیف همه‌ی انسان‌ها یکسان نیست. هر کس به مقدار توان جسمی، فکری و مالیش مکلف است و خداوند تکلیف غنی را از فقیر نمی‌خواهد. «لا نكلف نفساً الا وسعها»

۳- در جهان بینی الهی، هیچ کس گرفتار عقده و احساس حقارت نمی‌شود، چون بیش از توانش تکلیفی ندارد. «الَّا وسعها» (آری هر کس توانی دارد و

وظیفه‌ای، پس باید آرامش داشته باشیم)

۴- نظام آفرینش، حساب و کتاب دارد. «و لدینا کتاب»

۵- برخی از شرایط مدیریت در این آیه ذکر شده است، از جمله:

الف: آشنایی به توانایی افراد و واگذاری کار به مقدار توان آنان. «وسعها»

ب: نظارت دقیق بر کار و وظایف آنان. «کتاب ینطق بالحق»

ج: عدالت در تنبیه یا تشویق آنان. «و هم لا یظلمون»

المؤمنون

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَلٌ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَمَلُونَ

بلکه دل‌های آنان از این (کتاب) در غفلت و بی‌خبری است و علاوه بر این کارهایی (ناروا) دارند که انجام می‌دهند. نکته‌ها در دو آیه‌ی قبل، درباره‌ی فرزندان مخلص فرمود: «هم لها سابقون» در این آیه، درباره‌ی گروه منحرف می‌فرماید: «هم لها عاملون» آری، «هر کس با طینت خود می‌تند» و «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

کلمه‌ی «بل» در آغاز کلام، برای انتقال مطلب است. در آیات قبل سخن از نیکان بود، در این آیه سخن از کفار است که عملشان غیر از عمل آنان است.

کلمه‌ی «غمرة» به معنای غرقاب و آبی است که تمام انسان را فراگیرد. گویا غفلت همه‌ی وجود آنان را فرا گرفته است. پیام‌ها

۱- ابتدا روح منحرف می‌شود، سپس رفتار تغییر می‌کند. «قلوبهم - لهم اعمال»

۲- بدتر از رفتار زشت، اصرار و تکرار آن است. «لهم اعمال - هم لها عاملون»

۳- انسان، ابتدا دست به کار خلاف می‌زند، سپس کار خلاف برای او عادت

می‌شود و او را به خود جذب می‌کند، یعنی در مسیر عمل و ارتکاب آن قرار می‌گیرد و پس از ارتکاب گناه، اسیر آن می‌شود. «لهم اعمال - هم لها عاملون»

المؤمنون

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْتَرُونَ

(جهل و انحراف و کارهای ناپسند آنان همچنان ادامه دارد) تا زمانی که مرفهان (و خوشگذرانان مغرور) را به قهر خود گرفتار سازیم، در این هنگام است که ناله سر می‌دهند.

المؤمنون

لَا تَجْتَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَاتَنْصُرُونَ

(اما به آنان خطاب می‌شود:) امروز ناله نکنید، قطعاً شما از جانب ما یاری نخواهید شد. نکته‌ها

کلمه‌ی «یَجْتَرُونَ» از «جوار» به معنای زوزه‌ی سگ و شغال و گرگ هنگام صدمه دیدن است و تشبیه ناله‌ی مرفهان غافل، به زوزه‌ی سگ، نشانه‌ی تحقیر و ذلتی است که در برابر بدمستی‌های دنیوی داشته‌اند. پیام‌ها

۱- برای گروه مرفه و مغرور، جز عذاب الهی، وسیله‌ی دیگری برای هشیاری نیست. «حَتَّىٰ إِذَا...»

۲- پایان ناز و نعمت‌های غافلانه، ناله‌های عاجزانه خواهد بود. «یَجْتَرُونَ»

در پس هر خنده آخر گریه‌ای است

مرد آخرین، مبارک بنده‌ای است

۳- روز قیامت، روز کیفر است نه التماس. «لَا تَجْتَرُوا الْيَوْمَ»

۴- کسانی که با مال و امکانات خود، مردم را یاری نکردند، در قیامت یاری نمی‌شوند. «لَا تَنْصُرُونَ»

المؤمنون

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكُصُونَ

همانا آیات من به طور مداوم بر شما تلاوت می‌شد ولی شما اعراض کرده، به عقب باز می‌گشتید.

المؤمنون

مُسْتَكْبِرِينَ بِسَمِرًا تَهْجُرُونَ

در حالی که نسبت به آن (پیامبر و قرآن) تکبر می‌ورزیدید و شب‌ها تا دیروقت بدگویی می‌کردید. نکته‌ها

«نکوص» به معنای بازگشت به عقب است و «علی‌أعقابکم» تأکید آن است.

«سامر» از «سمر» به معنای گفتم و گوی شبانه است.

«هجر» به معنای جدایی و «هجر» ناسزا و فحش را گویند که سبب جدایی است. پیام‌ها

۱- ارتجاع و اعراض از حق، از اوصاف مرفهان و مستکبران است. «فکنتم علی اعقابکم تنکصون»

۲- بی‌اعتنایی به انبیاء، نشانه‌ی رشد و ترقی نیست، بلکه عامل سقوط و عقب‌گرد است. دستورات و قوانین الهی، عامل رسیدن به

تکامل و اعراض از آنها مایه‌ی سقوط است. «اعقابکم تنکصون»

۳- بدتر از عقب‌گرد و اعراض از حق، آن است که هدف از این عمل، استکبار باشد. «مستکبرین به»

۴- کسی که روز منطبق ندارد، شب یاوه‌سرایی می‌کند. «سامراً تهجرون»

۵- کسی که حرف حساب ندارد، فحش می‌دهد. «تهجرون»

المؤمنون

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ

آیا آنها در این گفتار (قرآن) نیندیشیدند، یا مطالبی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟ (لذا قبول حرف تازه برای آنان سخت است).

المؤمنون

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

یا این که پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند) پس برای همین او را انکار می‌کنند؟

المؤمنون

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

یا می‌گویند: او جنون دارد؟ (چنین نیست) بلکه او حق را برای آنان آورده اما بیشترشان از پذیرش حق کراهت دارند. پیام‌ها

۱- نخستین عامل بدبختی مردم، تعطیل کردن اندیشه و تفکر است. «أفلم يدبّروا القول»

۲- قرآن، کتاب تدبّر و اندیشه است. (نه فقط تلاوت و تجوید و... و هرکس در آن تدبّر کند، حقایق آن را می‌فهمد) «أفلم يدبّروا

القول»

۳- خداوند در تمام دوران‌ها ندای خود را به مردم رسانده و اساس ادیان آسمانی یکی است. «ام جائهم ما لم يأت»

۴- در تبلیغ و دعوت، تمام راه‌های بهانه‌جویی را برای مخالفان حق مسدود کنید. «ام جائهم ما لم يأت»، «ام لم يعرفوا»

۵- پیامبر باید در میان مردم (به خوبی) شناخته شده باشد تا بهانه‌ای برای انکار نباشد. «ام لم يعرفوا رسولهم»

۶- گرچه انسان در برابر سخن تازه عکس‌العمل نشان می‌دهد، ولی نزول وحی تازگی ندارد. «ام جائهم ما لم يأت آبائهم الاولين»

۷- دشمنان دین، برای حفظ مرام خود، شخصیت مردان خدا را خدشه دار می‌کنند. «ام يقولون به جنة»

۸- حق باید مطرح شود، اگر چه اکثریت ناراحت شوند. «بل جاءهم بالحق و اكثرهم للحق كارهون»

۹- بعضی كفار، فطرت سالم دارند و حق را می‌پذیرند. «اكترهم للحق كارهون»

المؤمنون

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ

و اگر حق، از هوس‌های آنان پیروی می‌کرد، قطعاً آسمان‌ها و زمین و کسانی که در آنها هستند تباه می‌شدند، ولی ما قرآنی به آنها

دادیم که مایه‌ی یاد (وشرف و حیثیت) آنهاست، اما آنان از این یاد رویگردانند. نکته‌ها

اگر حق، تابع هوس‌های مردم باشد، نظام هستی فاسد و تباه می‌شود، زیرا:

- ۱- هوس‌های مردم - حتی هوس‌های یک نفر - در زمان‌های مختلف، متضاد است.
- ۲- هوس‌های مردم، مفسده دارد.
- ۳- خواسته‌های مردم، یک‌بعدی است و به ابعاد دیگر و آثار دور و نزدیک توجه ندارد. پیام‌ها
  - ۱- حق، هرگز نباید تابع تمایلات و خواسته‌های مردم باشد. «ولو اتبع»
  - ۲- اشراف کافر، دوست دارند که دین طبق میل آنان باشد. «ولو اتبع الحق»
  - ۳- حق پرستی با هوا پرستی تضاد دارد. «لفسدت»
  - ۴- تمایلات و هوس‌های بشر، جهان را فاسد می‌کند. «لفسدت»
  - ۵- نظم موجود در جهان، نشانه‌ی حَقَّانیت و حکمت خداوند یکتاست. «ولو اتبع الحق... لفسدت»
  - ۶- در آسمان‌ها، موجودات زنده و با شعور وجود دارد. «مَن فیهن»
  - ۷- قرآن وسیله‌ی تذکر است. «بذکرهم»
  - ۸- دین، وسیله بیداری و شرف ملت‌ها و نجات آنان از نابودی است. «بذکرهم»
  - ۹- گاهی انسان از توجه به آنچه سبب عزت و نام نیک اوست اعراض می‌کند. «فهم عن ذکرهم معرضون»

المؤمنون

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجٌ رَبُّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزِقِينَ

آیا تو از آنها (در برابر دعوت) مزدی خواسته‌ای؟ با این که پاداش دائمی پروردگارت بهتر، و او بهترین روزی دهندگان است.

المؤمنون

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و قطعاً تو مردم را به راه راست دعوت می‌کنی.

المؤمنون

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَوِّنَنَّ

و همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، از راه راست منحرفند. نکته‌ها

«خرج» چیزی است که مصرف می‌شود، ولی «خراج» بودجه‌ی مستمری است که تعیین می‌شود. (۱) کلمه‌ی «نکب» به معنای انحراف است و «نکبت»، یعنی دنیا به او پشت کرده و بدبخت شده است.

روزی الهی چون خیر است، «خراج ربک خیر» چند مزیت دارد: بی‌منت، دائمی، زیاد و مبارک است.

در حدیث می‌خوانیم: کسانی که به جای اهل بیت پیامبر (صلوات الله علیه) سراغ دیگران بروند و رهبری آنان را بپذیرند، از راه راست منحرفند. (۲) پیام‌ها

۱- در تبلیغ دین، نباید از مردم پولی طلب کرد؛ اگر خود آنها دادند حساب جدایی دارد. «ام تسئلهم»

۲- مردم در برابر پول خواستن مبلغ حساسیت دارند. «ام تسئلهم خرجا»

۳- مردم یک بار خرجی می‌دهند، ولی خداوند همیشه روزی می‌دهد. «خرج - خراج» (با توجه به تفاوتی که میان «خرج» و «خراج» بیان شد)

۴- روزی دادن به صورت مستمر، از شئون پروردگار است. «فخراج ربک»

۵- خداوند ضامن روزی مبلغان دین است. «فخراج ربک»

۶- واسطه‌های رزق، شما را نفرینند. «وهو خیر الزاقین»

۷- پیامبر، منادی راه درست است. «أَنْتَكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

۸- ایمان به معاد، عامل پایداری در راه راست و عدم ایمان، عامل انحراف است. «لَا يُؤْمِنُونَ - لَنَا كِبُونَ»

(۱) التحقیق فی کلمات القرآن.

(۲) تفسیر نور الثقلین.

المؤمنون

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِّنْ ضُرٍّ لَّالْجُؤُا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

و (بر فرض) اگر به آنها رحم کنیم و (رنج و عذاب و) بدبختی‌های آنان را برطرف سازیم (به جای هوشیاری و شکر) در طغیانشان کوردلانه اصرار می‌ورزند. نکته‌ها

در تفسیر «کنز اللدقائق» و «روح البیان» می‌خوانیم: زمانی در مکه قحطی شد، ابوسفیان از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) درخواست دعا کرد، حضرت دست به دعا برداشت و قحطی برطرف گردید، سپس آیه‌ی فوق نازل شد.

طغیان در افراد مختلف، تفاوت دارد:

طغیان عالمان، در علم است که به وسیله‌ی تفاخر و مباهات جلوه می‌کند.

طغیان ثروتمندان در مال است که به وسیله‌ی بخل خود را نشان می‌دهد.

طغیان صالحان در عمل نیک است که به وسیله‌ی ریا و سُمعه (خودنمایی و شهرت طلبی)

نمایان می‌شود.

طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت‌ها جلوه می‌کند. (۱) پیام‌ها

۱- رفاه و آسایش، جلوه‌ی رحمت الهی است. «رَحِمْنَا هُمْ وَ كَشَفْنَا»

۲- خدمت و محبت به افراد بی‌شخصیت، بی‌ثمر است. «رَحِمْنَا - لِلْجُؤَا»

۳- انسان‌های بی‌ایمان، از فرصت‌ها و مهلت‌ها سوء استفاده می‌کنند. «لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... لِلْجُؤَا فِي طُغْيَانِهِمْ»

۴- طغیانگری، انسان را سرگردان می‌کند. «فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»

(۱) تفسیر روح البیان.

المؤمنون

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ

و همانا آنان را به عذاب گرفتار کردیم ولی آنان در برابر پروردگارشان نه تواضع کردند و نه تضرع. نکته‌ها

در حدیث می‌خوانیم: «استکانت» خضوع است و «تضرع» دست‌ها را به دعا بلند کردن. (۱)

در آیه‌ی قبل، درباره‌ی کافران لجوج فرمود: اگر به آنان رحم کنیم، لجاجت می‌کنند و به راه نمی‌آیند؛ در این آیه می‌فرماید: اگر

آنان را با قهر خود بگیریم و عذابشان کنیم، باز هم به راه نمی‌آیند. شاعر می‌گوید:

بر سیه دل چه سود خواندن و عظ

نرود میخ آهنین بر سنگ پیام‌ها

۱- هدف از قهر الهی در دنیا، بیداری غافلان است. «اخذناهم ... فما استکانوا»

۲- گاهی کافران و گمراهان، در دنیا نیز به کفرهای الهی مبتلا می‌شوند. «اخذناهم»

- ۳- کافران لجوج، نه با رحمت خداوند هدایت می‌شوند و نه با قهر و عذاب الهی. «فما استکانوا»  
 ۴- بدترین نوع تکبر، استکبار در برابر ربّ است. «فما استکانوا لربّهم»  
 (انسان سنگدل به جایی می‌رسد که در برابر خدای بزرگ، هرگز خضوع و تضرّع و ناله نمی‌کند)

(۱) تفسیر نورالثقلین.

المؤمنون

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ

- (نه رحمت در آنان اثر کرد و نه مؤاخذه، ما هم این سنگدلان را رها می‌کنیم) تا زمانی که دری از عذاب شدید به روی آنان بکشاییم (و چنان گرفتار شوند که) ناگهان در آن (عذاب) مأیوس شوند. نکته‌ها  
 «مبلس» از ماده‌ی «ابلاس» به معنای اندوهی است که پس از وقوع حادثه‌ی تلخ و شدید به انسان دست می‌دهد و غالباً او را به سکوت و حیرت و یأس می‌کشاند. (۱) پیام‌ها  
 ۱- درهای عذاب، ابتدا به روی ما بسته است اما سرسختی و لجاجت ما در برابر حقّ، سبب می‌شود که خداوند آن درها را باز کند. «فتحننا»

۲- خداوند در مراحل تربیت، اصولی را اجرا می‌کند:

- اول: با رحمت و مهربانی رفتار می‌کند. «وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُورِ»  
 دوم: با عذاب تنبیهی: «وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا»  
 سوم: با عذاب نهایی که مایه‌ی بیچارگی و درماندگی است. «عَذَابٍ شَدِيدٍ»  
 ۳- کسی که بخواهد با لجاجت، انبیا را به یأس کشاند، گرفتار قهری می‌شود که خود به یأس کشیده شود. «مبلسون»  
 ۴- در عذاب نهایی، جایی برای توبه و نجات نیست و عذاب شدگان مأیوس می‌شوند. «مبلسون»

(۱) تفسیر نمونه.

المؤمنون

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

و اوست که برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها آفرید، چه اندک سپاسگزارید.

المؤمنون

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و اوست که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید.

المؤمنون

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و اوست که زنده می‌کند و می‌میراند؛ و رفت و آمد شب و روز برای اوست، پس آیا نمی‌اندیشید؟ پیام‌ها

- ۱- راه‌های شناخت، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی‌اند. «أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ...»  
 ۲- راه شناخت، در محسوسات منحصر نیست، بلکه دل نیز ابزار شناخت است. «السَّمْعَ وَالْأَفْئِدَةَ»  
 ۳- شکر مُنعم واجب است و کسی که از نعمت‌ها درست استفاده نکند، ناسپاس و مورد توبیخ است. «قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»

۴- یاد نعمت‌های الهی، زمینه‌ی شناخت و شکر است. «تشکرون»

۵- آفرینش انسان، هدفدار است. «ذراکم - و الیه تحشرون»

۶- اندیشه و تعقل، انسان را به توحید می‌رساند. «و هو الذی... أفلا تعقلون»

المؤمنون

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوْلُونَ

(کافران هدایت نشدند) بلکه سخنی همانند گفته‌ی پیشینیان گفتند.

المؤمنون

قَالُوا أءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أءِذَا نَا لَمَبْعُوثُونَ

گفتند: آیا اگر مردیم و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدیم، آیا ما بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟

المؤمنون

لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَءِآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

البته این حرف از قبل، به ما و پدران ما وعده داده شده، این (حرف‌ها و وعده‌ها) جز افسانه‌های پیشینیان (چیزی) نیست. نکته‌ها «اساطیر» جمع «اسطوره» و به معنای افسانه‌های دروغین است. این کلمه نه بار در قرآن، از زبان کفار در برابر انبیا به کار رفته است.

پیام‌ها

۱- کفار در انکار معاد حرف تازه‌ای ندارند. «مثل ما قال الاولون»

۲- کفار، منطقی و استدلال ندارند و تنها حربه‌ی آنان در برابر حق، تعجب همراه با انکار است. «ءآذا»

۳- عدم تعقل، ریشه‌ی انکار حق است. (توجه به مرگ و حیات و گردش شب و روز، زمینه‌ساز ایمان به معاد می‌شود) «یحیی

ویمیت... أفلا تعقلون... قالوا ءآذا متنا»

المؤمنون

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(به این کفار) بگو: اگر شما علم دارید، (بگویید) زمین و کسانی که در آن زندگی می‌کنند از کیست؟

المؤمنون

«۸۵» سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

آنان خواهند گفت: برای خداست بگو: پس آیا متذکر نمی‌شوید؟

المؤمنون

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

بگو: پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟

المؤمنون

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ

(باز هم) خواهند گفت: برای خداست، بگو: آیا پروا نمی‌کنید؟ نکته‌ها

«رب» به مالکی گفته می‌شود که درصدد حفظ و تدبیر ملک خود باشد.

«عرش» مرکز فرماندهی خداوند و غیر از آسمان‌های هفتگانه است. پیام‌ها

۱- ریشه‌ی شرک، جهل و غفلت است. «لمن الارض... ان كنتم تعلمون»



۲- یکی از شیوه‌های تبلیغ، طرح سؤال است. «لَمَنْ الارض»

۳- علم مفید آن است که انسان را خداشناس کند. «لَمَنْ الارض... ان کنتم تعلمون»

۴- هر انسان آگاهی می‌داند که زمین و همه‌ی کسانی که در آن هستند، بی‌صاحب و بی‌حساب نیست. «سیقولون لله»

۵- وجدان، بهترین داور است. «سیقولون لله»

۶- از گفتارها و پاسخ‌های خود مردم، سند موعظه و استدلال آماده کنید. «قل أفلاتدّکرون»

۷- آسمان‌های هفتگانه و تمام هستی، تحت تدبیر اوست. «ربّ السموات...»

المؤمنون

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

بگو: اگر می‌دانید (بگویید) فرمانروایی همه‌ی موجودات به دست کیست؟ او که (به همه) پناه می‌دهد، ولی هیچ کس در برابر او پناه ندارد.

المؤمنون

سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ فَأَنّٰی تُشْحَرُونَ

به زودی خواهند گفت: (حکومت بر همه چیز) برای خداست. بگو: پس چگونه (می‌گویید پیامبر شما را سحر کرده و) شما مسحور او شده‌اید؟

المؤمنون

بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(ما آنان را سحر نمی‌کنیم) بلکه حق را برای آنان آوردیم، و قطعاً آنان دروغ می‌گویند. نکته‌ها

قرآن در سوره‌ی یس می‌فرماید: «انّما أمره اذا اراد شیئاً ان یقول له کُن فیکون فسیبحان الذی بیده ملکوت کلّ شیء» (۱) هر گاه خداوند چیزی را اراده کند، فرمان می‌دهد و آن، آفریده می‌شود؛ پس منزّه است خداوندی که ملکوت همه چیز به دست اوست. (بنابراین کلمه‌ی ملکوت به معنای قدرت مطلقه بر هستی است)

کلمات «یجیر» و «یجار» از ریشه‌ی «جوار» به معنای همسایگی است. از آنجا که یکی از حقوق همسایگی، حمایت از همسایه در برابر سوءقصد دیگران است، لذا این کلمه به معنای پناه دادن و حمایت کردن بکار می‌رود. (۲)

مراد از حق در آیه «اتیناهم بالحق» یا معاد است یا قرآن، یا منطق و استدلال توحیدی. پیام‌ها

۱- نحوه‌ی گفتگو با مخالفان را از قرآن بیاموزیم. «قل»

۲- در شیوه‌ی تبلیغ، از فطرت‌های سالم و باورهای صحیح مردم، در راه رشد و هدایت آنان کمک بگیریم. «قل مَنْ بیده...»

۳- مالکیت خداوند گسترده و همه‌جانبه است. «ملکوت کلّ شیء»

۴- پناه دادن خداوند، دائمی، مطلق و انحصاری است. «و هو یجیر»

۵- در برابر قهر خداوند، هیچ پناهگاهی نیست. «و لا یجار علیه»

۶- حاکمیت مطلقه خداوند را تنها عالمان در می‌یابند. «ان کنتم تعلمون»

۷- در برابر عقاید انحرافی دیگران، موضع روشنی بگیرید. «بل اتیناهم بالحق»

۸- کارهای خداوند، حق و حکیمانه است. «بالحق»

(۲) تفسیر المیزان.

المؤمنون

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ

خداوند هیچ گونه فرزندی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او نیست، (و اگر جز این بود،) قطعاً هر خدایی به سوی آفریده‌ی خود می‌رفت، و بی‌تردید بعضی از خدایان بر بعضی دیگر برتری می‌جست (و با این کار، هستی تباه می‌شد) خداوند از آنچه (مشركان) توصیف می‌کنند منزّه است. پیام‌ها

۱- عقیده به هر گونه فرزند برای خداوند ممنوع است. (خواه عیسی را فرزند او بدانیم یا فرشتگان و دیگران را) «من ولد»

۲- هر مخلوقی در سیطره‌ی خالق است. «لذهب كل اله بما خلق»

۳- تعدد مدیریت، مانع موقفیت است. «لذهب كل اله بما خلق»

۴- نظام هماهنگ و سامان یافته، نشانه یکتایی خداوند است. «إذا لذهب كل اله»

۵- داشتن فرزند و شریک، نشانه‌ی نیاز و محدودیت است، و لازمه محدودیت، برتری جویی است. «لذهب - لعلا»

۶- تضاد میان قدرت‌ها، عامل فساد و ناپایداری است. «لعلا بعضهم على بعض»

۷- هر گاه تصورات غلط و انحرافی دیگران را بازگو کردیم، برای پاکسازی روح خود و دیگران خداوند را تسبیح کنیم. «سبحان الله عما يصفون»

۸- خدا را از همه‌ی انحراف‌ها و خرافه‌ها دور و منزّه بدانیم. «عما يصفون»

المؤمنون

عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

(اوست که) به غیب و شهود (نهان و آشکار) آگاه است؛ پس از هر چیزی که برای او شریک می‌گیرند برتر است.

المؤمنون

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيبُنِي مَا يُوعَدُونَ

بگو: پروردگارا! اگر آنچه را (از عذاب) که به آنان وعده داده شده (می‌خواهی) به من نشان دهی.

المؤمنون

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس پروردگارا! مرا در میان قوم ستمگر قرار مده. نکته‌ها

امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی جمله «عالم الغیب و الشهادة» فرمود: غیب آن است که واقع نشده و شهادت چیزی است که محقق گشته باشد. (۱) پیام‌ها

۱- علم خداوند به همه چیز، رمز بی‌نیازی او از شریک است. «ما كان معه من اله... عالم الغیب»

۲- علم خداوند نسبت به غیب و شهود یکسان است. «عالم الغیب و الشهادة»

۳- آگاهی به غیب مهم‌تر و مسائل غیبی بیشتر است. (در تمام قرآن، کلمه‌ی غیب قبل از شهادت آمده است). «عالم الغیب و الشهادة»

۴- پیامبر (صلوات الله علیه) امین وحی است. حتی کلمه‌ی «قل» را نقل می‌کند.

۵- حضور در میان ظالمان، خطر گرفتاری به عذاب‌های الهی را در پی دارد. «فی القوم الظالمین»

(۱) معانی الاخبار، ص ۱۴۶.

المؤمنون

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِيرُونَ

و بدون شک ما می‌توانیم آنچه را به آنان وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم. نکته‌ها

خداوند در این آیه پیامبرش را دلداری داده است که قدرت دارد گمراهان و کافران را عذاب کند اما به دلایلی عذاب آنان را به تأخیر می‌اندازد از جمله:

الف: به آنان مهلت می‌دهد تا توبه کنند.

ب: با آنان اتمام حجت کند.

ج: در آینده افراد مؤمنی از نسل آنان به وجود می‌آید.

د: به خاطر وجود پیامبر (صلوات الله علیه) که مایه‌ی رحمت و برکت است. پیام‌ها

۱- تأخیر عذاب، نشانه‌ی ناتوانی خداوند نیست. «لقادرون»

۲- از اینکه عاقبت کفار را به چشم خود نمی‌بینید، در قدرت خداوند شک نکنید. «نریک ما نعدهم لقارون»

المؤمنون

إِدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ

(ای پیامبر!) بدی را به بهترین روش دفع کن. (در مقام انتقام و مقابله به مثل مباش) ما به آنچه مخالفان توصیف می‌کنند آگاه‌تریم.

(می‌دانیم که مشرکان مرا به گرفتن فرزند و شریک و تو را به سحر و جادو توصیف می‌کنند)

المؤمنون

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ

و بگو: پروردگارا! من از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم.

المؤمنون

«۹۸» وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ

و پناه می‌برم به تو ای پروردگارا! از این که آنان نزد من حاضر شوند. پیام‌ها

۱- پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) تحت تربیت خداوند و مأمور برخورد به بهترین شیوه با بدی‌های دشمنان است. «ادفع بالتي هي احسن»

أحسن»

۲- بدی را می‌توان با بدی پاسخ داد ولی این، برای رهبر شایسته نیست. «ادفع بالتي هي احسن»

۳- ایمان ما به علم خداوند، عامل صبر و حلم در ماست. «نحن اعلم»

۴- پناه دادن از شئون ربوبیت است. «رب أعوذ بك»

۵- پیامبران نیز باید به خدا پناه ببرند. «قل رب أعوذ بك»

۶- پناه بردن به خداوند باید مکرر و جدی باشد. (تکرار «اعوذ»)

۷- تنها پناهگاه مطمئن خداست. «بك»

۸- یکی از راه‌های نفوذ شیطان، اشاره‌ها و وسوسه‌های او نسبت به برخوردهای بد ما با دیگران است. «همزات»

۹- شیاطین، متعدّد و وسوسه‌های آنان نیز گوناگون است. «همزات الشیاطین»

۱۰- شیطان‌ها در انبیا نیز طمع دارند. «همزات الشیاطین»

۱۱- بالاتر از وسوسه، حضور شیطان هاست. «أَنْ يَحْضُرُونَ»

۱۲- حضور افراد فاسد و مفسد در جامعه، مقدمه فساد دیگران است. «يَحْضُرُونَ»

المؤمنون

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ

(آنها همچنان به توصیف‌های ناروا و کردارهای زشت خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ به سراغ یکی از آنان آید، می‌گوید: پروردگارا! مرا بازگردان.

المؤمنون

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

شاید در آنچه از خود به جای گذاشته‌ام (از مال و...) کار نیکی انجام دهم. (به او گفته می‌شود): هرگز. این گفته سخنی است که (به ظاهر) می‌گوید (ولی اگر برگردد، به آن عمل نمی‌کند) و در پی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. پیام‌ها ۱- غرور و غفلت برای گروهی دائمی است. «حَتَّىٰ إِذَا»

۲- منحرفان روزی بیدار خواهند شد و تقاضای بازگشت به دنیا خواهند کرد، اما آن تقاضا نشدنی است. «رَبِّ ارْجِعُونِ»

۳- ضایع کردن عمر و فرصت، سبب حسرت در هنگام مرگ است. «رَبِّ ارْجِعُونِ»

۴- تقاضای بازگشت از سوی کفار جدی است ولی قول آنان در مورد صالح شدن مشکوک است. «لَعَلِّي أَعْمَلُ»

۵- عمل صالح، زاد و توشه‌ی بعد از مرگ است. «ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا»

۶- کسانی که مُکنت و امکاناتی دارند، باید بیشتر عمل صالح انجام دهند. «اعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»

ای که دستت می‌رسد کاری بکن

پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

۷- دنیا مزرعه‌ی آخرت است. «اعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»

۸- اقرار کافران به اشتباه، تنها با زبان است و پشتوانه‌ی قلبی ندارد. «أَنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»

المؤمنون

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ

پس آن گاه که در صور دمیده شود، در آن روز نه میانشان خویشاوندی است و نه (از حال یکدیگر) سؤال می‌کنند.

المؤمنون

«۱۰۲» فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

پس کسانی که کفه‌ی اعمالشان سنگین باشد، ایشان همان رستگارانند.

المؤمنون

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ

و کسانی که کفه‌ی اعمالشان سبک باشد، پس آنان کسانی هستند که سرمایه‌ی وجود خود را از دست داده‌اند و همیشه در جهنم می‌مانند. نکته‌ها

سؤال: در بعضی آیات آمده است که در قیامت مردم از یکدیگر سؤال می‌کنند، «وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» (۱) و یا اهل بهشت از دوزخیان می‌پرسند: چه چیز باعث شد که شما به دوزخ در آیدید؟ «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» (۲) پس چرا در آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: مردم از یکدیگر سؤال نمی‌کنند «و لا يتسائلون» دلیل این تفاوت چیست؟

پاسخ: این دو مطلب با هم منافاتی ندارند؛ در مورد اول که می‌فرماید: «مردم از همدیگر سؤال می‌کنند» این مربوط به پس از رسیدگی به حساب و کتاب است و درباره‌ی اهل بهشت و دوزخ است که مطالبی از یکدیگر می‌پرسند، ولی آیه‌ی مورد بحث درباره‌ی آغاز قیامت و زمان حساب و مرحله‌ی پیش از ورود مردم به بهشت یا دوزخ است که می‌فرماید: از یکدیگر سؤال نمی‌کنند. (۳) پیام‌ها

۱- آغاز رستاخیز با نفخ صور است. «فاذا نفخ... فلا انساب»

۲- در قیامت، اسناد افتخار دنیوی محو می‌شود. «فلا انساب بینهم»

۳- همه‌ی عمل‌های دنیوی حساب و کتاب دارند. «فَمَنْ ثَقُلَتْ - وَ مَنْ خَفَّتْ»

۴- برای هر کاری میزانی است. «مَوَازِينَهُ»

۵- بزرگ‌ترین خسارت انسان، هدر دادن عمر و استعدادهای خویش است. «خسروا انفسهم»

۶- رستگاران، کسانی هستند که برای قیامت ذخایری داشته باشند. «هم المفلحون»

(۱) صافات، ۲۷؛ طور، ۲۵.

(۲) مدثر، ۴۲.

(۳) المیزان، ج ۱۵، ص ۶۹.

المؤمنون

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ

آتش، صورت آنها را می‌سوزاند و آنان در دوزخ چهره‌ای (زشت و) عبوس دارند. (با لب‌هایی وارونه و دندان‌هایی آشکار).

المؤمنون

أَلَمْ تَكُنْ أَتَيْتَنِي تُتَلَّىٰ عَلَيْنَا فُكِنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ

(به آنان گفته می‌شود): آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد، پس آنها را دروغ می‌شمردید؟ نکته‌ها

کلمه‌ی «لفح» به معنای سوزاندن چهره و کلمه‌ی «کلیح» به معنای برگشتن لب و آشکار شدن دندان‌هاست. پیام‌ها

۱- آتش هر لحظه و پیوسته صورت‌های دوزخیان را می‌سوزاند. «تَلْفَحُ» فعل مضارع و رمز استمرار است

۲- کفار در دوزخ، هم عذاب جسمی دارند، «تَلْفَحُ وُجُوهَهُمْ» و هم توبیخ و عذاب روحی. «أَلَمْ تَكُنْ...»

۳- تغییر صورت توسط آتش، مایه‌ی تحقیر گنهکاران می‌گردد. «كَالِحُونَ»

۴- عذاب خداوند بعد از اتمام حجت است. «تَلْفَحُ وُجُوهَهُمْ... أَلَمْ تَكُنْ آیَاتِي تُتَلَّىٰ»

۵- اصرار بر تکذیب، اساسی‌ترین رمز رفتن به دوزخ است. «فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ»

المؤمنون

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ

گویند: پروردگارا! شقاوت (وبدبختی) ما بر ما چیره شد و گروهی گمراه بودیم.

المؤمنون

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ

پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آور، اگر بار دیگر (به کفر و گناه) باز گشتیم قطعاً ستمگریم.

المؤمنون

قَالَ اخْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ

(خداوند به آنان) گوید: دور شوید و در آتش گم شوید و با من سخن مگویید. نکته‌ها کلمه‌ی «خسأ» به معنای دور شدن همراه با توهین است که به سگ گفته می‌شود. پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) فرمود: با کسی که شراب می‌نوشد نشینید که آنان سگان دوزخند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: (۱) «قال اخسوا فيها...»

در حدیثی آمده که صورت دوزخیان بعد از شنیدن «اخسوا» به صورت قطعه گوشتی در می‌آید که تنها نفس می‌کشد. (۲) امام صادق (علیه السلام) فرمود: دوزخیان به خاطر اعمالشان شقاوت‌مند شدند. (۳) پیام‌ها

۱- وجدان‌ها در قیامت بیدار می‌شوند و مجرمان به گناهان خود ذلیلانه اعتراف می‌کنند. «عَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتَنَا»

۲- دوری از راه انبیا، مایه‌ی شقاوت و بدبختی است. «آیاتی تُتْلَى، عَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتَنَا»

۳- خداوند در قیامت با کوبنده‌ترین کلمات، با کَفَّار سخن می‌گوید. «اخسوا فيها و لا تکلمون»

(۱) بحار، ج ۷۶، ص ۱۴۷

(۲) تفسیر در المنثور.

(۳) توحید صدوق، ص ۳۵۶.

المؤمنون

إِنَّهٗ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ

(آیا شما فراموش کردید که) گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگانی. پیام‌ها

۱- خداوند، زخم زبان منحرفین به مؤمنین را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. «آنه‌کان...»

۲- دعا به درگاه خداوند در دنیا مفید است، «کان فریق من عبادی یقولون ربنا...» ولی دعا و التماس در قیامت مفید نیست. «ربنا اخرجنا... قال اخسوا»

۳- بندگان خداوند همواره از کاستی‌های خود بیمناک بوده و استغفار می‌کنند. «کان... یقولون ربنا...»

۴- ایمان مقدمه‌ی مغفرت و مغفرت، مقدمه‌ی دریافت رحمت الهی است. «آما فاعفرلنا وارحمنا»

۵- سرچشمه‌ی مهربانی‌ها خداست. «وانت خیرالراحمین»

۶- از آداب دعا، تجلیل از خداوند است. «وانت خیرالراحمین»

المؤمنون

فَاتَّخَذُوا مَوْتَهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ

(اما) شما آنان را به مسخره گرفتید تا آن‌که (با این کار) یاد مرا از خاطرتان بردند و شما به آنان می‌خندیدید. نکته‌ها

بین «سَخِرِيًّا» و «سَخِرِيًّا» تفاوت بسیاری است. اگر در جامعه روابط انسان‌ها بر اساس همدلی، تعاون و خدمت باشد و همه‌ی افراد از

هنر و ابتکار یکدیگر بهره‌مند شوند، جامعه رشد می‌یابد، تقویت می‌شود و همه‌ی کارها سامان می‌یابد که آیه‌ی شریفه‌ی «لِيَتَّخِذَ

بعضهم بعضا سَخِرِيًّا» (۱) این پیام را دارد. اما اگر روابط افراد بر اساس تحقیر، تضعیف و دشنام و دل‌سردی باشد، چنین جامعه‌ای

فراموشی خدا و سقوط را در پی خواهد داشت و آیه‌ی مورد بحث این معنا را بازگو می‌کند. «فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا»

اینکه مؤمنین وسیله‌ی غفلت کفار قلمداد شده‌اند، «انسوكم ذكري» شاید به خاطر آن باشد که اگر مؤمنین نبودند، حقیقت حق

ستیزی آنان آشکار نمی‌شد. (۲) پیام‌ها

۱- کیفر توهین کردن، توهین شدن است. (خداوند از مؤمنین حمایت می‌کند و اهانت به آنان را پاسخ می‌دهد) «فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخْرِيًّا - اخسئوا فیها»

۲- بی‌اعتنایی به مراسم دعا و نیایش بندگان خدا، بی‌اعتنایی خدا را به دنبال دارد. «سَخْرِيًّا - وَلَا تَكَلِّمُونَ»

۳- مؤمنین همواره در معرض تمسخر کفار هستند. «و كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ»

۴- کیفر مسخره کردن مؤمنان، فراموش کردن یاد خداست. «انسوكم ذکری»

۵- خنده‌ی تحقیرآمیز از گناهان کبیره است. (۳) «و كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ» (حساب خنده‌های معمولی از خنده‌های مستکبرانه جداست)

(۱) زخرف، ۳۲.

(۲) تفسیر راهنما.

(۳) هر گناهی که وعده عذاب را دنبال داشته باشد، از گناهان کبیره است و چون برای خنده تحقیرآمیز به مؤمنین دوزخ مطرح است، پس گناه کبیره است.

المؤمنون

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ

من امروز به خاطر آن که (مؤمنان در برابر تمسخر و خنده‌ی شما) صبر کردند، به آنان پاداش دادم که ایشانند رستگاران.

المؤمنون

قَلَّ كَمَ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ

(خداوند) از آنان می‌پرسد: شما در زمین چقدر ماندید؟

المؤمنون

«۱۱۳» قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسئَلِ الْعَادِّينَ

می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز، پس از شمار گران بپرس.

المؤمنون

قَلَّ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

می‌گوید: اگر آگاهی داشتید می‌دانستید که جز اندکی درنگ نکرده‌اید. نکته‌ها

کلمه «فوز» به معنای رسیدن به مقصود است.

در قیامت از مردم سؤال می‌شود: شما چه مدتی در دنیا اقامت داشتید؟ «کم لبئتم» این سؤال چندین بار در قرآن مطرح شده و هرکس طبق پندار خود پاسخی می‌دهد از جمله:

ما به مقدار ساعتی از یک روز، در دنیا ماندیم. «ساعة من نهار» (۱)

یک شامگاه، یا یک صبح. «عشیه او ضحاها» (۲)

یک روز یا قسمتی از یک روز. «یوماً او بعض یوم» (۳)

ممکن است مراد از «کم لبئتم فی الارض» مدت توقف در قبر و عالم برزخ باشد. پیام‌ها

۱- پاداش صابران، از طرف خود خداوند است. «إِنِّي جَزَيْتُهُم» (صبر در برابر اذیت‌ها، نیش‌ها و تمسخرها پاداش بزرگی دارد)

۲- رستگاری در سایه‌ی استقامت است. «أنهم هم الفائزون»

۳- در قیامت تنها گروه رستگار صابرانند. (۴) «أنهم هم الفائزون»

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید.

۴- حسرت بزرگ آن است که انسان برای لذت و راحتی چند روزه، دوزخ و عذاب همیشگی را خریداری کند. «لبثنا يوماً»

۵- به مهلت روزگار مغرور نشوید، که مدتی بسیار اندک است. «یوماً أو بعض یوم»

۶- همه‌ی عمر دنیا نسبت به ابدیت اندک است. «یوماً أو بعض یوم»

۷- برخی از فرشتگان، مأمور شمارش و آمار ایام هستند. «فسئل العادین»

(۱) احقاف، ۳۵.

(۲) نازعات، ۴۶.

(۳) مؤمنون، ۱۱۳.

(۴) ضمیر «هم» در کنار «أنهم»، اشاره به انحصار رستگاری در آن گروه است.

المؤمنون

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

پس آیا گمان می‌کنید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ نکته‌ها

قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله:

۱- عبادت. «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (۱) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۲- آزمایش. «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۲) (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

۳- برای دریافت رحمت الهی. «الْأَمِّنْ رَحْمَ رَبِّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (۳) مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «رحم الله امرء عرف قدره» خداوند رحمت کند کسی را که ارزش و اعتبار خود را بشناسد. (۴) و بدانند از کجا آمده، اکنون در کجاست و سپس به کجا می‌رود.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ان الله ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه» خداوند متعال بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، عبادتش کنند و چون خدا را عبادت کردند، با پرستش و عبادت او از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند. (۵)

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «الدنيا خلقت لغيرها ولم تخلق لنفسها» (۶) دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است. (دنیا وسیله‌ای است برای رسیدن به آخرت)

آری، کسانی که همه‌ی هدف‌های خود را در درون دنیا جستجو می‌کنند، زمین‌گرا و زمین‌گیر می‌شوند. چنانکه در آیه‌ی ۱۷۶

سوره اعراف آمده است: «اخلد الى الارض»

هر دم از عمر گرامی هست گنج بی‌بدل



- می‌رود گنجی چنین هر لحظه بر باد آه آه پیام‌ها
- ۱- آفرینش انسان، هدفدار است. «أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً»
  - ۲- همه‌ی محاسبات انسان، واقع بینانه نیست. «أفحسبتم»
  - ۳- در کار خداوند عبث و بیهودگی راه ندارد. «أفحسبتم... عبثاً»
  - ۴- زندگی دنیا بدون آخرت، بیهوده و لغو است. «عبثاً»
  - ۵- انسان مسئول و متعهد است. (باید خود را برای پاسخ‌گویی در قیامت آماده کنیم). «أفحسبتم... لا ترجعون»
  - ۶- هدف آفرینش انسان، در این جهان خلاصه نمی‌شود. «أفحسبتم... لا ترجعون»

(۱) ذاریات، ۵۶.

(۲) ملک، ۲.

(۳) هود، ۱۱۹.

(۴) غررالحکم.

(۵) بحار، ج ۵، ص ۳۱۲.

(۶) نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳.

المؤمنون

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ

پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از این که شما را بیهوده آفریده باشد) خدایی جز او نیست که پروردگار عرش گرانقدر است.

المؤمنون

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ

و هر کس با خداوند، معبود دیگری بخواند، هیچ برهانی بر کار خود ندارد، پس قطعاً حساب او نزد پروردگارش خواهد بود، قطعاً کافران رستگار نمی‌شوند.

المؤمنون

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ

و بگو: پروردگارا! بیامرز و رحم کن که تو بهترین رحم‌کنندگانی. نکته‌ها

در اول این سوره، ذیل آیه‌ی یک، گروهی از رستگاران را ذکر کردیم، در پایان سوره با توجه به جمله‌ی «لا- یفلح» گروهی از زیانکاران را نیز یاد آور می‌شویم:

ستمگران. «لا یفلح الظالمون» (۱)

گنهکاران. «لا یفلح المجرمون» (۲)

جادوگران. «لا یفلح الساحرون» (۳)

کافران. «لا یفلح الکافرون» (۴)

آنها که به خداوند دروغ می‌بندند. «انّ الذّین یفترون علی اللّهِ الکذب لا یفلحون» (۵) پیام‌ها

۱- خداوند، کار عبث و بیهوده نمی‌کند. «فتعالی اللّهِ»

۲- حکومت حق، از آن خداست. «الملک الحق»

۳- هستی، تحت تربیت و مدیریت الهی است. «ربّ العرش» و در جای دیگر می‌خوانیم: «ربّ الناس»، «ربّ العالمین» و «ربّ کلّ شیء»

۴- شرک، هر چه باشد محکوم است. «یدع مع الله الهأ»

۵- مشرک منطوق ندارد. «لا برهان له» (عقائد و رفتار انسان باید بر اساس دلیل و برهان باشد)

۶- پیامبر معصوم نیز به رحمت و مغفرت خداوند نیاز دارد. «قل ربّ اغفر وارحم»

۷- در دعا، ستایش از خدا را فراموش نکنیم. «ربّ اغفر وارحم و انت خیر الراحمین»

(۱) انعام، ۱۳۵ .

(۲) یونس، ۱۷ .

(۳) یونس، ۷۷ .

(۴) مؤمنون، ۱۱۷ .

(۵) یونس، ۶۹ .

## النور

سیمای سوره‌ی نور

این سوره شصت و چهار آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

علّت نام‌گذاری این سوره به «نور»، آیه‌ی سی و پنج است که در آن خداوند به عنوان نور آسمان‌ها و زمین معرفی شده است.

از آنجا که در این سوره سفارش‌های بسیار در مورد رعایت عفت و پاکدامنی توسط عموم مؤمنان و خصوصاً زنان صورت گرفته، در روایات نسبت به آموزش و قرائت این سوره توسط زنان تأکیدات بسیار آمده است.

احکام مجازات مردان و زنان زناکار و کسانی که به زنان پاکدامن تهمت زنا بزنند، همچنین ماجرای معروف «افک»، حکم حجاب و رعایت پاکدامنی برای جلوگیری از انحرافات، موضوعاتی است که این سوره به آنها می‌پردازد. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

(این) سوره‌ای است که آن را نازل کردیم و (عمل به) آن را واجب نمودیم و در آن آیاتی روشن فرستادیم. باشد تا شما متذکر شوید. نکته‌ها

در این آیه سه نشانه از عظمت سوره نور آمده است:

الف: کلمه‌ی «سوره» در اوّل آن نشانه‌ی عظمت است.

ب: تنوین کلمه «سوره» که برای عظمت است.

ج: کلمه‌ی «انزلنا» دوبار در یک آیه مطرح شده است. پیام‌ها

۱- کلمه‌ی «سوره» یک نام‌گذاری از طرف خداوند برای مجموعه آیاتی از قرآن است. «سوره... انزلنا فیها آیات»

۲- احکام باید به دستور خداوند واجب شود. «فرضناها»

۳- قرآن، قانون اساسی و آیین‌نامه‌ی الزامی و اجرایی دین است. «فرضناها»

۴- قرآن، کتابی است که آیات آن، روشن و قابل فهم است. «فیها آیات بینات» (گرچه درک قسمتی از آیاتش نیازمند دقت و تحقیق و تفسیر است)

۵- انسان به پند و تذکر نیازمند است. «لعلکم تذكرون»

۶- معارف قرآن در فطرت انسان ریشه دارد و با تذکر پرده‌ی غفلت برداشته می‌شود. «تذکرون»

النور

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند. نکته‌ها

احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت است، در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند، صد تازیانه می‌خورد، ولی اگر کسی با داشتن همسر، مرتکب زنا شود، رجم و سنگسار می‌گردد. چنانکه اگر همسر دارد ولی به او دسترسی ندارد (مثلاً همسرش در زندان است)، و در این صورت مرتکب زنا شود، حکم سنگسار به تازیانه و شلاق تبدیل می‌شود.

قرآن، زنا را کاری زشت می‌داند و از آن نهی می‌کند. «و لا تقربوا الزنا» (۱) ترک زنا را نشانه‌ی بندگان راستین خداوند می‌شمرد. «و عباد الرحمن... و لا یزنون» (۲) و دوری از این گناه را شرط بیعت با پیامبر می‌داند. «اذا جائک ... و لا یزنین» (۳)

مفاسد زنا در روایات

برخی از مفاسد زنا، در یکی از سخنان حضرت رضا (علیه السلام) عنوان شده، از جمله:

۱- ارتکاب قتل به وسیله‌ی سقط جنین.

۲- بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی.

۳- ترک تربیت فرزندان.

۴- از بین رفتن موازین ارث. (۴)

علی (علیه السلام) ترک زنا را مایه‌ی استحکام خانواده و ترک لواط را عامل حفظ نسل می‌داند. (۵)

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) فرمود: زنا دارای زیان‌های دنیوی و اخروی است:

اما در دنیا: از بین رفتن نورانیت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی.

اما در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنم همیشگی. (۶)

از پیامبر (صلوات الله علیه) نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می‌شود. (۷)

زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند. هر که به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. همان گونه

که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد. (۸)

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

چهار چیز است که هر یکی از آنها در هر خانه‌ای باشد آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد: ۱- خیانت. ۲- دزدی. ۳- شرابخواری.

۴- زنا. (۹)

زنا، از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است. (۱۰)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند، به چهار بلا گرفتار شوند:

- ۱- زمانی که زنا رواج یابد، زلزله خواهد آمد.
- ۲- هر گاه مردم زکات نپردازند، چهار پایان به هلاکت می‌رسند.
- ۳- هر گاه قضاوت مسئولان قضایی، ظالمانه باشد، باران نخواهد بارید.
- ۴- زمانی که پیمان شکنی شود، مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد. (۱۱) پیام‌ها
  - ۱- آزادی جنسی و روابط نامشروع، ممنوع است. «الزَّانِيَةُ... فَاجْلِدُوا...»
  - ۲- نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع و فراهم آوردن مقدمات زنا، از مردان بیشتر است، بر خلاف دزدی که نقش مردان بیشتر است. به همین دلیل کلمه زانیه قبل از کلمه زانی آمده است. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِيَةُ»
  - ۳- تنبیه بدنی مجرم، برای تأدیب او و حفظ عفت عمومی لازم است. «فاجلدوا»
  - ۴- در روابط نامشروع هر دو طرف به یک میزان تنبیه می‌شوند. «کل واحد»
  - ۵- حدود کیفر باید از طرف خداوند معین شود. «مأه جلده»
  - ۶- در مجازات مجرمین، ترحم و تحت تأثیر عواطف قرار گرفتن، ممنوع است. «لا تأخذکم بهما رأفة»
  - ۷- محبت و رأفت باید در مدار شرع باشد. «لا تأخذکم بهما رأفة»
  - ۸- دین، تنها نماز و روزه نیست؛ حدود الهی نیز از ارکان دین است. «فی دین الله»
  - ۹- صلابت و قاطعیت در اجرای قوانین، در سایه‌ی ایمان به مبدأ و معاد به دست می‌آید. «ان کنتم تومنون بالله والیوم الآخر»
  - ۱۰- اجرای حدود نشانه‌ی ایمان به خداست. «ان کنتم تومنون»
  - ۱۱- مجازات باید به گونه‌ای باشد، که مایه عبرت دیگران شود. «ولیشهدعذابهما»
  - ۱۲- زناکار، علاوه بر شلاق و شکنجه‌ی جسمی، از نظر روحی نیز باید زجر ببیند. «ولیشهدعذابهما طائفه...»
  - ۱۳- حضور مردم، اهمی است برای کنترل قاضی و مجری. «ولیشهد... طائفه»
  - ۱۴- از حضور مؤمنان در صحنه، برای نهی از منکر استفاده کنیم. «ولیشهد»
  - ۱۵- تنها مسلمانان حق حضور در مراسم اجرای حد الهی را دارند. «من المؤمنین»

(۱) اسراء، ۳۲.

(۲) فرقان، ۶۳ تا ۶۸.

(۳) ممتحنه، ۱۲.

(۴) بحار، ج ۷۹، ص ۲۴.

(۵) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

(۶) بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

(۷) بحار، ج ۷۳، ص ۳۷۲.

(۸) بحار، ج ۷۶، ص ۲۷.

(۹) بحار، ج ۷۶، ص ۱۹.

(۱۰) بحار، ج ۷۶، ص ۱۹.

(۱۱) بحار، ج ۷۶، ص ۲۱.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند. و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد. و این زناشویی بر مؤمنان حرام است. نکته‌ها

این آیه، حال و هوای آیه‌ی «الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات» را دارد که در آیه ۲۶ همین سوره می‌آید.

علاوه بر تنبیه جسمی با شلاق و تنبیه روحی و اجتماعی، بدلیل حضور مردم به هنگام اجرای حد، باید محدودیت‌های دیگری نیز برای زناکار باشد.

در روایات آمده است که حکم این آیه در باره‌ی کسانی است که به زنا شهرت دارند. و اگر زناکاری توبه کرد می‌تواند مانند دیگران با فرد دلخواهش ازدواج کند. (۱)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند زناکار را در برابر مؤمن نام برده و این نشان می‌دهد که زناکار مؤمن نیست. (۲) پیام‌ها

۱- در ازدواج مسأله‌ی کفو بودن، یک اصل است. (زنان و مردان ناپاک، لایق همسران پاک نیستند). «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً»

۲- افراد فاسد، در جامعه‌ی اسلامی مطرودند. «لا ینکح الا...»

۳- زناکار در کنار مشرک قرار گرفته است. «زانیه او مشرکه»

۴- مردان و زنان مؤمن، باید همسران پاک و پاکدامن انتخاب کنند. «حرم ذلك على المؤمنین»

(۱) تفسیر المیزان؛ کافی، ج ۵، ص ۳۵۴.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۳۲.

النور

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن و شوهردار می‌دهند و چهار شاهد نمی‌آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید که آنان همان افراد فاسقند. نکته‌ها

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: چرا برای اثبات قتل دو شاهد لازم است، ولی برای اثبات زنا چهار شاهد؟ حضرت فرمود:

شاهد قتل، برای تنبیه یک نفر شهادت می‌دهد، اما شاهد زنا برای کیفر دو نفر (زن و مرد زناکار) گواهی می‌دهد. (۱) پیام‌ها

۱- تهمت، به منزله‌ی پرتاب تیر و هجوم به آبروی مردم است. «یرمون»

۲- تهمت زدن به زنان همسردار و پاکدامن، کیفر سخت‌تری دارد «المحصنات»

۳- دفاع از حریم زنان پاکدامن واجب است. «یرمون المحصنات... فاجلدوهم»

۴- از میان تهمت‌های گوناگون، تهمت زنا حد و قانون معین دارد و قرآن با صراحت بر آن تکیه کرده است. «ثمانین جلدة»

۵- تهمت به قدری مهم است که در مجازات مجرم، فاصله‌ی تهمت زنا با خود زنا بیست ضربه شلاق است. «مأة جلدة - ثمانین جلدة»

۶- کسی که حتی یک بار به دیگران تهمت بزند شهادتش اعتبار ندارد. «لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا» (آری، زبان، انسان را مطرود دنیا و آخرت می‌کند)

۷- برای حفظ آبروی مردم، گاهی افراد متعددی شلاق می‌خورند. «فاجلدوهم»

۸- گواهی کافر، بعد از ایمان پذیرفته می‌شود، ولی گواهی مسلمان تهمت زننده هرگز پذیرفته نمی‌شود. «ابدًا»

۹- تهمت، هم عقوبت بدنی دارد، «فاجلدوهم» هم اجتماعی، «لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا» و هم اخروی. «اولئك هم الفاسقون»

- ۱۰- کسانی که به زنان پاکدامن تهمت می‌زنند، سرآمد فاسقانند. «هم الفاسقون»  
 ۱۱- شرط گواه و شاهد بودن، عدالت است و گواهی فاسق قبول نیست. «لا تقبلوا لهم شهادة... هم الفاسقون»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

النور

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مگر کسانی که پس از آن (تهمت زدن) توبه کنند و در مقام اصلاح و جبران برآیند، که قطعاً خداوند آمرزنده و مهربان است.  
 نکته‌ها

در حدیث می‌خوانیم: توبه کسی که آبروی زنان پاکدامن را با تهمت زنا برده، این است که در محضر مردم گفته خود را تکذیب نماید. (۱) پیام‌ها

- ۱- توبه، سبب تجدید حیات دینی و اجتماعی است. «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا»
- ۲- پیروان اسلام هرگز به بن بست نمی‌رسند. «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»
- ۳- توبه، باید با اصلاح و جبران اشتباه و عمل نیک همراه باشد. «تابوا واصلحوا»
- ۴- ناامیدی ممنوع است. «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»
- ۵- باز بودن راه توبه برای همه، نشانه‌ی رحمت الهی است. «رحیم»

(۱) کافی، ج ۷، ص ۲۴۱.

النور

وَالَّذِينَ يَزُمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَتْ أَرْبَعَهُمْ أَرْبَعٌ شَهِدَتْ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند، و جز خودشان شاهدهی ندارند، هر یک از آنان برای اثبات ادعای خود باید چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که قطعاً از راستگویان است.

النور

وَالْخَمِيسَةُ أَنْ لَعْنَتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد!

النور

وَيَذَرُوهَا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهِدَتْ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ

و عذاب (سنگسار) را از زن دفع می‌کند اینکه زن (در مقام دفاع) چهار بار به خدا قسم بخورد که قطعاً آن مرد (در این نسبتی که به من می‌دهد) از دروغگویان است.

النور

وَالْخَمِيسَةُ أَنْ غَضَبِ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ

و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد.

النور

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ

و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود (رسوا می‌شدید و نظام خانوادگی شما مختل می‌شد) قطعاً خداوند توبه‌پذیر و حکیم است. نکته‌ها

وقتی آیه‌ی چهارم این سوره نازل شد و حکم نسبت دادن زنا به زنان پاکدامن را بیان کرد «سعدبن عباد» (یکی از انصار) گفت: یا رسول الله! اگر مردی وارد خانه شد و فاسقی را در کنار همسر خود دید چه کند؟ اگر فریاد بزند، شلاق می‌خورد، چون یک نفر است و شاهد هم ندارد. اگر سکوت کند، غیرتش اجازه نمی‌دهد. اگر به دنبال یافتن شاهد برود، کار زنا تمام می‌شود. به هر حال آیه‌ی مربوط به هشتاد ضربه شلاق، برای سعد مسأله‌ی پیچیده‌ای شده بود. در این میان شخصی به نام «هلال بن امیه» با اضطراب وارد شد و به پیامبر (صلوات الله علیه) عرض کرد: زنم را با مردی در حال زنا دیدم، به خدا سوگند راست می‌گویم.

پیامبر (صلوات الله علیه) ناراحت شد. اصحاب آن حضرت نیز هیجان زده شدند که این مرد، هم ناموسش را در چنین حالی دیده است و هم شلاق خواهد خورد، زیرا شهادت ندارد تا سخن خود را ثابت کند. ناگهان این آیه نازل شد «والذین یرمون...» که اگر مردی به همسرش نسبت زنا داد و شهادت نداشت، به جای آوردن چهار شاهد، چهار بار بگوید: «أشهد بالله انی لمن الصادقین» خدا را گواه می‌گیرم که من از راستگویانم. و برای تحکیم و تثبیت ادعای خود

یک بار هم این جمله را بگوید: «لعنة الله عطاء ان كنت من الكاذبین» لعنت خدا بر من اگر از دروغگویان باشم.

زن نیز همچون مرد حق دارد از خود دفاع کند، زیرا ممکن است مردی با چهار سوگند دروغ، همسر خود را به سنگسار شدن محکوم کند و برای همیشه آبروی او و بستگانش را ببرد. اسلام که حامی حقوق همگان است برای پیشگیری از وقوع این کار، به زن نیز اجازه داده است تا برای اثبات پاکدامنی خود و نجات از سنگسار شدن، چهار بار سوگند یاد کند و چنین بگوید: «أشهد بالله انه لمن الكاذبین» خدا را گواه می‌گیرم که همسر من از دروغگویان است. و برای محکم کاری بیشتر بگوید: «غضب الله علی ان كان من الصادقین» قهر و غضب خدا بر من اگر همسر من از راستگویان باشد.

در پنجمین جمله‌ی مرد «لعنت خدا» بود و در پنجمین جمله‌ی زن، «غضب خدا» که از لعنت شدیدتر است، زیرا حساسیت کسی که مورد تهمت قرار گرفته است بیشتر است و برای نجات از سنگسار شدن حاضر است غضب خدا را تحمل کند.

به هر حال در محضر قاضی و حاکم اسلامی این ده جمله (پنج جمله از مرد و پنج جمله از زن) گفته می‌شود که در اصطلاح به این کار، «لعان» (یکدیگر را لعن کردن) می‌گویند. در این مورد مسائل فقهی و حقوقی خاصی مطرح است. قاضی و حاکم اسلامی باید زن و شوهر را موعظه نماید و سعی کند لعان واقع نشود و در صورت لزوم اجرا، آن دو را به مکان‌های مقدس مانند «مسجد الحرام» و «مسجد النبی» و یا مسجد دیگری ببرد و رو به قبله بنشانند، آن گاه مراسم لعان انجام گیرد.

با اجرای لعان و سوگند خوردن زن و شوهر و گفتن جمله‌های ذکر شده، اسلام قوانینی را در نظر گرفته است که باید به آنها عمل شود:

۱- زن و مرد، بدون صیغه‌ی طلاق، برای همیشه از یکدیگر جدا می‌شوند و حقّ مراجعه و ازدواج مجدد ندارند.

۲- مرد هشتاد ضربه شلاق نمی‌خورد و زن سنگسار نمی‌شود.

۳- اگر فرزندی از آن زن متولد شود متعلق به خود اوست نه مرد.

از این چند آیه استفاده می‌شود که قرار دادن چهار شاهد یا چهار سوگند آن هم با لعنت و غضب برای اثبات زنا، نشانه‌ی آن است که خداوند با فضل و رحمت خود از طریق اینگونه احکام مانع رسوایی شده و گرنه هر روز هزاران مرد و زن یکدیگر را رسوا و قبیله‌ها و فامیل‌ها را به تباهی می‌کشاندند.

آری، دفاع زن از شخصیت و آبروی خود و نجات او از سنگسار شدن با گفتن چند جمله، نشانه‌ی فضل الهی است و اگر چنین نبود بسیاری از افراد سنگسار می‌شدند، و آبروهایی بر باد می‌رفت و خانواده‌هایی متلاشی می‌شد. «ولولا فضل الله» پیام‌ها

- ۱- آبرو و حفظ آن در اسلام مورد توجه است. «أربع شهادات بالله» (قانون چهار سوگند و یک لعنت برای کنترل مردم از رسوا کردن یکدیگر است)
- ۲- در خصوص همسر، چهار سوگند و یک لعنت، به جای چهار شاهد پذیرفته است. «ان لم یکن لهم شهداء... فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَع شَهَادَاتٍ»
- ۳- اسلام، حامی حقوق زن است. زن نیز با چهار سوگند می‌تواند اتهامی را که مرد با چهار سوگند اثبات کرده، از خود دفع کند. «أربع شهادات... أربع شهادات»
- ۴- اسلام برای پیشگیری از فرو پاشی نظام خانواده، علاوه بر چهار بار خدارا گواه گرفتن، گفتن جمله‌ی پنجمی را نیز بر هر یک از طرفین واجب کرده است. «والخامسه»
- ۵- با سوگند زن راه سوء استفاده مردها بسته می‌شود «و یدروا عنها العذاب»
- ۶- نفرین در شرایطی جایز است. «غضب الله علیها»
- ۷- سود اجرای قوانین و دستورات خداوند برای خود مردم است. «و لولا فضل الله علیکم»
- ۸- عذر پذیری خداوند همیشه با مصلحت و حکمت همراه است. «تَوَابٌ حَکِیمٌ»
- ۹- قوانین کیفری اسلام، احکامی سنجیده و برخاسته از حکمت الهی است. «حکیم»

## النور

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا نَحْسَبُهُمْ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ

قطعاً کسانی که آن دروغ بزرگ را (در میان) آوردند، گروهی متشکل از خود شما بودند. آن را برای خود شر نپندارید، بلکه آن (در نهایت) به نفع شماست. هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد و برای کسی که بخش بزرگ گناه را بر عهده گرفته عذاب بزرگی است. نکته‌ها

کلمه‌ی «افک» در لغت به معنای انصراف از حقّ به باطل است. تهمت زدن نیز نوعی پوشاندن حقّ و جلوه دادن باطل است.

برخی مفسران درباره‌ی شأن نزول این آیه گفته‌اند: پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) در هر سفری با قید قرعه یکی از همسرانش را همراه خود می‌برد. در جنگ «بنی مصطلق» عایشه را برد. وقتی که نبرد پایان یافت و مردم به مدینه باز می‌گشتند، عایشه برای تطهیر و یا یافتن دانه‌های گردن‌بند گمشده‌اش از قافله عقب ماند. یکی از اصحاب که او نیز از قافله دور مانده بود، عایشه را به لشکر رساند. بعضی افراد به عایشه و آن صحابی، تهمت ناروا زدند. این اتهام به گوش مردم رسید، پیامبر ناراحت شد و عایشه به خانه‌ی پدر رفت و گریه‌ها کرد تا آن که این آیه نازل شد. (۱)

جمعی دیگر از مفسران و مخصوصاً نویسنده تفسیر «اطیب البیان» با استفاده از روایات متعدّد و مستند نقل می‌کنند که این آیه درباره‌ی «ماریه قبطیه» (یکی دیگر از همسران رسول خدا) است، که خداوند به او فرزندی به نام «ابراهیم» داد ولی پس از ۱۸ ماه از دنیا رفت. عایشه و حفصه گفتند: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنی؟ ابراهیم فرزند تو نبود، بلکه شخص دیگری غیر از تو با ماریه همبستر شده و ابراهیم متولد شده است. خلیفه اول و دوم

نیز سخن دخترانشان را تأیید کردند و اینجا بود که این آیه نازل شد.

علامه جعفر مرتضی در کتاب گرانقدرش (حدیث الافک) می‌گوید: شأن نزول آیه درباره‌ی ماریه قبطیه است. و اصل ماجرا تهمتی ناروا بود، زیرا مردی که به همبستر شدن با ماریه متهم شده بود هیچ‌گونه آلت مردی نداشت، و این زمانی روشن شد که پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) حضرت علی (علیه السلام) را برای تحقیق به سوی آن مرد فرستاد، او با دیدن علی (علیه السلام) فرار



کرد و بالای درختی رفت. همین که روی درخت، جان خود را در خطر دید پایین آمد و در آن حال لباسش کنار رفت و بدنش نمایان شد و روشن شد که او آلت مردی ندارد. علی (علیه السلام) ماجرا را به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) گفت و در اینجا بود که این آیه نازل شد و عایشه، حفصه و شیخین شرمنده شدند و پاکدامنی آن بانوی محترمه ثابت شد. گفتنی است که در مورد هر دو شأن نزول سؤالاتی مطرح است ولی هدف ما در این تفسیر، پیام‌گیری از متن آیات است و درباره‌ی شأن نزولها بحث گسترده‌ای نداریم.

در گناه افک چندین گناه نهفته است: دروغ، سوءظن به مؤمن، ایذاء مؤمن، قذف، اهانت، آزردن پیامبر (صلوات الله علیه)، تضعیف خاندان رسالت و شایعه‌پردازی. پیام‌ها

۱- برخی از اصحاب رسول الله (صلوات الله علیه) عادل نبودند. «جاءوا بالافک»

۲- گاهی شایعه‌سازان، با سازماندهی قبلی و قصد توطئه، شایعه را القا می‌کنند. «عُصْبَةٌ» «عُصْبَةٌ» یعنی گروه متشکل و متعصبی که هدفی را دنبال می‌کند

۳- شایعه‌سازان در میان خود شما هستند. «منکم»

۴- گاهی در پیش آمدها و تهمت‌های ناروا منافی وجود دارد. (مانند روشن شدن چهره‌ی مخالفان، پیدا شدن هوشیاری، امدادهای الهی برای مظلوم) «لا تحسبوه شراً لکم»

۵- امید دادن به خودی‌ها در برابر توطئه و تهمت بدخواهان لازم است. «بل هو خیر لکم»

۶- کیفرهای الهی، عادلانه و متناسب با اعمال ماست. «لکل امری منهم ما اکتسب»

۷- در گناهان دسته‌جمعی، هر یک از شرکا به مقدار سهم خود مجرم است. «لکل امری منهم ما اکتسب من الاثم»

۸- انسان زمانی مجرم و مقصر است که با علم و قصد گناه کند. «اِکتسب من الاثم»

۹- پیامد گناه هر کس گریبان‌گیر خود اوست. «لکل امری منهم ما اکتسب من الاثم»

۱۰- مجازات کسی که مسئولیت و نقش اصلی را دارد بزرگ‌تر است. «والذی تَوَلَّى کِبْرَهُ... عذابٌ عظیم»

(۱) تفسیر ابن کثیر.

النور

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟ نکته‌ها

خداوند در این آیه، مسلمانان را به خاطر بدگمانی به همسر پیامبر و آسیب‌پذیری آنان در برابر شایعات، توبیخ می‌کند.

قرآن گاهی به جای کلمه‌ی «دیگران» کلمه‌ی «شما» را به کار برده است تا به مسلمانان بگوید همه‌ی شما یکی هستید. مثلاً به جای این که بگوید: به دیگران نیش و طعنه نزنید می‌فرماید: «لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ» (۱) به خودتان نیش نزنید. و به جای این که بگوید: وقتی که وارد خانه‌ای شدید به دیگران سلام کنید، می‌فرماید: «فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ» (۲) به خودتان سلام کنید.

در این آیه نیز به جای این که بگوید: به دیگران حسن ظن داشته باشید می‌فرماید: «بأنفسهم خيراً» به خودتان حسن ظن داشته باشید. در قرآن کریم، کلمه‌ی «لولا» در موارد متعددی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را می‌آوریم:

۱- «لَوْلَا يَنْهَاهُم الرِّبَايُونَ» (۳) چرا علما نهی از منکر نمی‌کنند؟!

۲- «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ» (۴) چرا هر شنیده‌ای را می‌پذیرید؟!

- ۳- «لولا جاءوا عليه بأربعة شهداء» (۵) چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی آورند؟
- ۴- «لولا تَسْتَغْفِرُونَ» (۶) چرا از خدا آمرزش نمی خواهید؟
- ۵- «فلولا اذ جاءهم بأسنا تَضَرَّعُوا» (۷) چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید، تضرع نکردند؟
- ۶- «فلولا تَشْكُرُونَ» (۸) چرا شکر گزار نیستید؟
- ۷- «فلولا تصدقون» (۹) چرا تصدق نمی کنید؟
- ۸- «فلولا تذكرون» (۱۰) چرا عبرت نمی گیرید؟
- ۹- «فلولا- نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (۱۱) چرا از هر فرقه‌ای دسته‌ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟ پیام‌ها
- ۱- دامن زدن به شایعه و پخش آن، ممنوع است. «لولا» نشانه‌ی توبیخ از سوءظن و پخش شایعات است)
- ۲- در جامعه‌ی اسلامی باید روحیه‌ی حسن ظن حاکم باشد. «ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا» (حسن ظن، یکی از آثار ایمان است).
- ۳- همه‌ی مردم در برابر آبروی یک «فرد» مسئولند. «المؤمنون والمؤمنات»
- ۴- بنی آدم اعضای یکدیگرند. تهمت به هر عضوی از جامعه‌ی اسلامی، همانند تهمت به دیگر اعضاست. «بأنفسهم خیراً»
- ۵- اصل اولیه در عمل مسلمان، صحت است، مگر جرم او با دلیل ثابت شود. «ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا»
- ۶- حفظ حریم پیامبر (صلوات الله علیه) و خانواده‌اش بر هر مؤمنی واجب است. «لولا... قالوا هذا إفك مبين»
- ۷- در برابر شنیده‌های ناروا در مورد مؤمنان، سکوت ممنوع است. «لولا... قالوا هذا إفك مبين»

(۱) حجرات، ۱۱.

(۲) نور، ۶۱.

(۳) مائده، ۶۳.

(۴) نور، ۱۲.

(۵) نور، ۱۳.

(۶) نمل، ۴۶.

(۷) انعام، ۴۳.

(۸) واقعه، ۷۰.

(۹) واقعه، ۵۷.

(۱۰) واقعه، ۶۲.

(۱۱) توبه، ۱۲۲.

النور

- لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ
- چرا چهار شاهد بر صحت آن تهمت نیاوردند؟ پس چون گواهان لازم را نیاوردند، آنان نزد خدا همان دروغگویانند. پیام‌ها
- ۱- جامعه‌ی ساده‌دل، زودباور و یاوه‌گو، توبیخ می‌شود. «لولا جاءوا عليه بأربعة»
- ۲- اتهام زنا اگر ثابت نشود، نسبت دهنده‌ی آن دروغگو است. «هم الكاذبون»

النور

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت بر شما نبود، به سزای آن سخنان که می گفتید، قطعاً عذابی بزرگ به شما می رسید. نکته‌ها

کلمه‌ی «أَفَضْتُمْ» از «إِفاضة» در موردی به کار می رود که در مسئله‌ای بسیار گفتگو شود و همه را به خود مشغول سازد و این نشان می دهد که تهمت به همسر پیامبر مسئله‌ی روز شده و همه در آن غرق و به آن مشغول بودند. پیام‌ها

۱- انسان خوش باور و بی مبالات در معرض پذیرش تهمت‌ها، توطئه‌ها و عذابی سخت است. «و لولا... لمسکم عذاب عظیم»

۲- امت اسلامی تحت حمایت و لطف خداست. «و لولا فضل الله...»

۳- هیچ کس از خداطلبی ندارد. رحمت و لطف او از فضل اوست نه از استحقاق ما. «فضل الله عليكم و رحمته»

۴- شایعات به منزله‌ی گردابی است که برخی در آن غرق می شوند. «أَفَضْتُمْ فِيهِ»

النور

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسِبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ

آنگاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می گرفتید و با آنکه علم نداشتید دهان به دهان می گفتید و این را ساده و کوچک می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است. نکته‌ها

زبان، تنها عضوی است که در طول عمر انسان، از حرف زدن، نه درد می گیرد و نه خسته می شود. شکل و اندازه‌ی آن کوچک اما جرم و گناه آن بزرگ است. چه بسیارند انسان‌های کافری که با گفتن یک جمله (شهادت به یگانگی خداوند) مسلمان و پاک می شوند و یا مسلمانانی که با گفتن کفر به خدا، یا انکار احکام دین، کافر و نجس می شوند. زبان از یک سو می تواند با راستگویی، ذکر و دعا و نصیحت دیگران، صفا بیافریند و از سوی دیگر قادر است با نیش زدن به این و آن، کدورت ایجاد کند. زبان کلید عقل و چراغ علم و ساده‌ترین و ارزان‌ترین وسیله‌ی انتقال تمام علوم و تجربیات است.

علمای اخلاق درباره‌ی زبان کتابها و مطالب بسیاری نوشته‌اند. پیام‌ها

۱- پذیرش آنچه بر سرزبان‌هاست، بدون تحقیق محکوم است. «تلقونه بألسنتکم»

۲- سخن باید بر اساس علم باشد. «تقولون بأفواهکم ما لیس لکم به علم»

۳- آبروی مردم را ساده نگیریم. «و تحسبونه هیناً»

۴- نقل تهمت‌ها و شایعات از گناهان کبیره است. «و هو عند الله عظیم»

۵- کوچکی یا بزرگی گناه را باید خداوند تعیین کند. «عند الله عظیم»

۶- همه‌ی اصحاب پیامبر اکرم عادل نبودند، بلکه گروهی از آنان مرتکب گناه بزرگ (تهمت به همسر پیامبر) شدند. «تقولون بأفواهکم... و هو عند الله عظیم»

۷- همه‌ی محاسبات انسان واقع بینانه نیست. «تحسبونه هیناً و هو عند الله عظیم»

النور

وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتٌ عَظِيمٌ

چرا هنگامی که (آن تهمت را) شنیدید، نگفتید: ما را نرسد که در این تهمت بی دلیل (از پیش خود) حرفی بزنیم (پروردگارا) تو منزه‌ی، این بهتانی بزرگ است. نکته‌ها

بزرگی و کوچکی گناه، گاهی به خاطر متعلقات و آثار آن است و گاهی به خاطر انجام‌دهنده‌ی آن.

در سه آیه پی‌درپی کلمه‌ی عظیم آمده است؛ یک بار «عذاب عظیم» و دو بار (با دو بیان) «بهتان عظیم» تا بگوید گناه بزرگ کیفر بزرگ دارد.

سخن ناروا نسبت به مردم سبب بُهت آنان می‌شود، لذا به آن «بُهتان» گفته می‌شود. پیام‌ها

۱- نهی از منکر واجب است. «و لولا اذ سمعتموه» (سخن گفتن برای دفاع از آبروی مسلمان واجب است)

۲- انسان در برابر شنیده‌ها، مسئول است. «لولا اذ سمعتموه»

۳- هنگام برخورد با مسائل مهم سبحان الله بگویید. «سبحانک»

۴- تمام دنیا متاع قلیل است، ولی بهتان به مسلمان نزد خداوند عظیم است. «ستان عطر»

النور

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

خداوند شما را موعظه می‌کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت‌ها را تکرار نکنید.

النور

وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

خداوند برای شما آیات خود را بیان می‌کند و او دانا و حکیم است. پیام‌ها

۱- مردم به موعظه نیاز دارند. «يَعِظُكُمُ اللَّهُ»

۲- واعظ اصلی خداست. «يَعِظُكُمُ اللَّهُ»

۳- ایمان شرط تأثیر موعظه است. «يَعِظُكُمُ اللَّهُ ... إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

۴- موعظه باید در مسیر حفظ آبروی مردم و جلوگیری از سوء ظن باشد. «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

۵- دامن زدن به سوء ظن و افتراء، سبب محو ایمان است. «يَعِظُكُمُ ... إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

۶- پشیمانی کافی نیست، گناه را هم نباید تکرار کرد. «تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

۷- تکرار نکردن تخلف، نشانه‌ی ایمان است. «تَعُودُوا لِمِثْلِهِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

۸- تهمت زنید و عمل مسلمان را حمل بر صحت کنید. «أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

۹- گناهکاران را به توبه از گناه موعظه کنید. «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

۱۰- سرچشمه دستورات اسلام، علم و حکمت الهی است. «علیم حکیم»

۱۱- مقتضای علم و حکمت الهی بیان آیات برای مردم و رها نکردن آنهاست. «و يُبَيِّنُ اللَّهُ ... عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

النور

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی‌ها درباره‌ی اهل ایمان شایع گردد، در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است، و خداوند

می‌داند و شما نمی‌دانید. نکته‌ها

علاقه به اشاعه‌ی فحشا، گاهی با زبان و قلم است و گاهی با ایجاد مراکز فحشا و تشویق دیگران به گناه و قرار دادن امکانات گناه

در اختیار آنان.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که آن چه را درباره‌ی مؤمنی ببیند یا بشنود، برای دیگران باز گو کند، جزء مصادیق این آیه

است. (۱)

در حدیث می‌خوانیم: کسی که کار زشتی را شایع کند مانند کسی است که آن را مرتکب شده است. (۲) پیام‌ها

- ۱- ما در برابر علاقه‌های قلبی خود مسئولیم. «يُحِبُّونَ... لَهْمُ عَذَابٍ»
- ۲- علاقه به گناه، مقدمه‌ی گناه است. در راه نهی از منکر، علاقه به منکر را محو کنیم. «يُحِبُّونَ...»
- ۳- در میان گناهان، تنها گناهی که حتی دوست داشتن آن، گناه کبیره است، تهمت است. «يُحِبُّونَ... عَذَابُ الْيَمِّ»
- ۴- علاقه به ریختن آبروی دیگران، در همین دنیا کیفر دارد. «فِي الدُّنْيَا»
- ۵- کسانی که دنبال بی‌آبرو کردن دیگران هستند، نظام اسلامی باید آنها را تنبیه کند. «عَذَابُ الْيَمِّ فِي الدُّنْيَا»
- ۶- ما عمق فاجعه‌ی تهمت را نمی‌دانیم. «وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»
- ۷- چه بسا سرچشمه‌ی برخی از عذاب‌های دنیوی که نصیب ما می‌شود، علاقه‌ی ما به بی‌آبرو کردن دیگران است. «وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»
- ۸- اگر علاقه به شیوع فحشا این همه خطر دارد، خود اشاعه‌ی فحشا چه کیفری خواهد داشت؟ «يُحِبُّونَ...»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

النور

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رءُوفٌ رَّحِيمٌ

و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود و این که خداوند رئوف و مهربان است (شما را سخت کیفر می‌داد).

النور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَمَّا تَبِعُوا خُطُوبَ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گام‌های شیطان را پیروی نکنید و هر کس پیرو گام‌های شیطان شود پس به درستی که او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، هرگز هیچ یک از شما پاک نمی‌شد ولی خداوند هر کس را بخواهد پاک می‌سازد و خداوند شنوا و داناست. نکته‌ها

در آیات ۱۴، ۲۰ و ۲۱ سه بار سخن از فضل و رحمت خداوند آمده است تا بگویید اگر فضل او نبود، وضع شما چگونه بود!

«خُطُوبَات» جمع «خُطُوبَةٌ» به معنای گام است و قرآن در مسئله‌ی شهوت، تغذیه و تهمت، کلمه‌ی «خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ» را به کار برده است تا بگوید شیطان گام به گام انسان را به بعضی گناهان وادار می‌کند.

در قرآن چند مرتبه از «خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ» سخن به میان آمده است؛ در مورد اتحاد و

وحدت کلمه داشتن می‌فرماید: «أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ» (۱) و در مصرف غذا می‌فرماید: «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ» (۲) از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و مواظب گام‌های شیطان باشید و از آن پیروی نکنید. و در این آیه نیز پیرامون اشاعه‌ی فحشا نسبت به مؤمنین می‌فرماید: از گام‌های شیطان پیروی نکنید.

نمونه پیروی از گام‌های شیطان عبارت است از: دوستی با افراد فاسد، بعد شرکت در مجالس آنان، سپس فکر گناه، بعد ارتکاب

گناهان کوچک، پس از آن گناهان بزرگ و در پایان قساوت قلب و بدعاقبتی و پایانی شوم. پیام‌ها

۱- به ایمان خود تکیه نکنیم، توجه به هشدارهای پی در پی لازم است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا»

۲- شیطان برای گمراه کردن مؤمنان، بیش از دیگران تلاش می‌کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ»

۳- سیاست شیطان نفوذ تدریجی و گام به گام است. «خُطُوبَاتِ» (از همان گام اول مواظب باشیم).

۴- انسان به ناچار باید راهی را طی کند و گامی را بردارد، مهم انتخاب راه مستقیم و دوری از گام‌های شیطان است. «خُطُوبَاتِ»

۵- اشاعه‌ی فحشا، از گام‌های شیطانی است. (با توجه به آیه قبل)

۶- با مردم مستدل سخن بگوییم، خداوند می‌فرماید: از شیطان پیروی نکنید، (دلیل آن را نیز ذکر می‌کند): زیرا او به گناه فرمان می‌دهد. «فإنه يأمر بالفحشاء...»

۷- شیطان به کسی فرمان می‌دهد که اهل پیروی از او باشد. «و من يتبع خطوات... فإنه يأمر...»

۸- کار شیطان، با اثر نماز در تضاد است. شیطان به انسان دستور گناه می‌دهد. «فإنه يأمر بالفحشاء والمنکر» اما نماز انسان را از گناه باز می‌دارد. «انّ الصلوة تشی عن الفحشاء والمنکر...» (۳)

۹- تزکیه، بدون توفیق الهی امکان ندارد. «ولولا... ما زکی...»

۱۰- انسان در هر لحظه به لطف خداوند نیاز دارد. (تکرار جمله «لولا فضل الله» در این آیه و آیات قبل)

۱۱- در مسیر انسان، فریب و فحشا وجود دارد، ولی راه توبه و نجات نیز باز است. «و لولا فضل الله»

۱۲- حتی اولیای خدا به توفیق الهی نیاز دارند. «ما زکی منکم من أحد»

۱۳- خداوند حکیم، به مقدار آمادگی و لیاقت و ظرفیت افراد خیر و سعادت نازل می‌کند. «من یشاء»

۱۴- علم به اینکه خداوند همه چیز را می‌بیند و می‌شنود، بهترین عامل بازدارنده از فحشا و منکرات است. «والله سمیع علیم»

(۱) بقره، ۲۰۸.

(۲) بقره، ۱۶۸.

(۳) عنکبوت، ۴۵.

النور

وَلَمَّا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَيُضِيفُوا أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

صاحبان مال و وسعت از شما نباید سوگند بخورند که به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، بلکه باید عفو و گذشت نمایند و از آنان در گذرند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها کلمه‌ی «یأتل» از ریشه‌ی «ألو» به معنای کوتاهی کردن و یا از ریشه‌ی «آلی» به معنای سوگند یاد کردن است. همانند «ایلاء» در مباحث فقهی. (۱) «عفو» به معنای بخشیدن است و «صفح» به معنای نادیده گرفتن که مرحله‌ی بالاتر از عفو است. بعضی گفته‌اند که «صفح» آن عفو است که در آن ملامت نباشد.

در آیات قبل از کسانی که تهمت زدند به شدت انتقاد شد، بعضی از اصحاب سوگند یاد کردند که به این افراد تهمت‌زن هرگز انفاق نکنند، این آیه می‌فرماید: بخاطر لغزشهای قبل، محرومان را بی‌نصیب نگذارید. (شأن نزول) پیام‌ها

۱- مرفهین در برابر محرومان مسئول هستند. «و لا یأتل...»

۲- مهم‌تر از انفاق، استمرار آن و خسته نشدن از آن و کوتاهی نکردن در آن است. «و لا یأتل»

۳- در کمک، هم از وسعت مالی و هم از امکانات دیگر خود استفاده کنید. «اولوا الفضل... والسَّعَةِ»

۴- در کمک کردن، بستگان اولویت دارند. «اولی القربی»

۵- در پیمودن مراحل تکامل، بلند همت باشید و به حداقل رشد اکتفا نکنید. ابتدا کلمه‌ی «عفو» آمده، بعد مرحله‌ی بالاتر «صفح» آمده است. «ولیعفوا ویضیفوا»

۶- کسی که دیگران را ببخشد به بخشش الهی نزدیکتر است. (عفو و گذشت وسیله‌ی جلب مغفرت الهی است) «الا تحبون ان یغفر»

اللّٰهُ لَكُمْ»

۷- هدف از عفو و گذشت کسب مغفرت خدا باشد نه چیز دیگر. «الَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»

۸- در شیوه‌ی تبلیغ، از احساسات و عواطف مردم کمک بگیریم. «الَّا تُحِبُّونَ»

۹- رهبران دینی باید مردم را به انفاق و عفو تشویق کنند. (تمام آیه)

(۱) مفردات راغب.

النور

إِنَّ الَّذِينَ يَزُومُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

همانا کسانی که به زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و با ایمان نسبت بد می‌دهند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و برایشان عذاب بزرگی است. نکته‌ها

با اینکه در قرآن گروه‌های کافران، پیمان شکنان، قاتلان، طرفداران طاغوت، منافقان، مفسدان، مشرکان، مستکبران، ظالمان، کتمان کنندگان حق و دروغگویان مورد لعنت قرار گرفته‌اند ولی لعنت دنیا و آخرت همراه با عذاب عظیم تنها مخصوص کسانی است که آبروی افراد پاک را می‌برند.

امام صادق (علیه السلام) این آیه را گواه بر آن دانستند که نسبت ناروا به زنان پاکدامن و عقیف از گناهان کبیره است. (۱) پیام‌ها

۱- آسیب‌پذیری زن بیشتر است، باید به افراد آسیب‌رسان هشدار داد. «یرمون المحصنات»

۲- کسی که پاک‌تر است تهمت به او خطرناکتر است. «المحصنات الغافلات المؤمنات»

۳- بی‌خبری از فساد و مراکز فساد و افراد فاسد، برای زن ارزش است. «الغافلات»

۴- تهمت، علاوه بر عذاب آخرت در دنیا نیز کیفر دارد. «لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا» (لعنت در دنیا، با اجرای حد و ردّ گواهی او به عنوان فاسق است.)

۵- حمایت از حقوق زن، از برنامه‌های قرآنی است. «یرمون... لُعِنُوا»

(۱) بحار، ج ۷۶، ص ۹.

النور

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان علیه آنان به آنچه انجام داده‌اند گواهی می‌دهند. نکته‌ها

مسأله‌ی گواهی دادن اعضای بدن بارها در قرآن مطرح شده است. در سوره‌ی فصّیلت می‌خوانیم: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَابْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱) هنگامی که به دوزخ رسند، گوش و چشم و پوست بدن آنان به گناهی که انجام داده‌اند، گواهی دهند. و در سوره‌ی یس می‌خوانیم: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲) در آن روز بر دهان کافران مهر خموشی زنیم و دست‌هایشان با ما سخن گویند و پاهایشان به آنچه کرده‌اند گواهی دهند.

چون در شهادت باید علیه دیگری گواهی داد، پس معلوم می‌شود جوهر و شخصیت انسان غیر از اعضای اوست که علیه او شهادت می‌دهند. زیرا شاهد و مشهود باید از هم جدا باشند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: این گواهی اعضای بدن علیه مؤمن نیست، بلکه علیه کسی است که عذاب او حتمی شده باشد. (۳)

پیام‌ها

۱- در قیامت، تهمت‌زندگان به زنان پاکدامن محکوم خواهند شد. «یرمون المحصنات... تشهد...»

۲- در دادگاه قیامت، انسان مالک اعضای خود نیست. «تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ»

۳- گواهی دادن، به علم و شعور و حافظه و صداقت نیاز دارد بنابراین اعضای بدن از این مزایا برخوردارند، گرچه ما نفهمیم. «تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ»

۴- در قیامت بر تمامی گفتار و رفتار گواهی می‌شود. «بما كانوا يعملون»

(۱) فصلت، ۲۰.

(۲) یس، ۶۵.

(۳) تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۳۲.

النور

يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ

در آن روز، خداوند جزای حق آنان را بی‌کم و کاست خواهد داد و آنان خواهند دانست که خداوند همان حقیقت آشکار است.

نکته‌ها

کلمه‌ی «دین» در آیه، یا به معنای جزاست و یا به معنای شریعت. بنابراین معنای آیه یا آن است که در قیامت خداوند جزای مردم را کاملاً می‌دهد و یا آنکه شریعت حقّه در آن روز عرضه خواهد شد و همه‌ی مکتب‌سازان خیالی خواهند فهمید که خداوند همان معبود واقعی بر حق و روشن است. (۱)

در دنیا بخاطر محدودیت‌هایی که هست کیفر کامل داده نمی‌شود. مثلاً اگر خلبانی شهری را بمباران کرد و هزاران نفر را کشت، ما در دنیا چگونه او را کیفر کنیم، اما در قیامت محدودیت نیست و مجرم بارها در دوزخ سوخته و دوباره زنده می‌شود. پیام‌ها

۱- تنها در قیامت است که کیفرها بطور کامل داده می‌شود. «يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ»

۲- کیفرهای الهی در قیامت بر اساس شهادت و گواهی و حق است. «تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ... يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ»

۳- خداوند از کیفر و پاداش کسی نمی‌کاهد. «يُؤْفِقُهُمُ»

۴- در قیامت، وقتی پرده‌های غفلت، غرور، جهل، تبلیغات کاذب و هوسها کنار می‌روند، مردم حقیقت را می‌فهمند. «و يعلمون»

(۱) تفسیر المیزان.

النور

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

زنان پلید سزاوار مردان پلیدند و مردان پلید سزاوار زنان پلید، زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک. آنان از آنچه درباره‌شان می‌گویند منزه‌اند و برای آنان مغفرت و روزی نیکویی است. نکته‌ها

این آیه یک اصل کلی را مطرح می‌کند و معنایش این نیست که اگر مردی یا زنی خوب بود حتماً همسرش نیز خوب و مشمول مغفرت و رزق کریم و اهل بهشت است. زیرا قرآن ملاک را ایمان و تقوا و عمل صالح می‌داند و لذا با اینکه حضرت نوح و لوط طیب بودند همسرانشان از خبیثات و دوزخی‌اند.

کلمه‌ی «طیب» به معنای دلپسند و مطلوب است و در قرآن در توصیف مال، ذریه، فرزند، کلام، شهر، همسر، غذا و رزق، باد،



مسکن، فرشته، درخت و تحیت آمده است و در مقابل آن کلمه‌ی «خبیث» است که آن هم برای مال، انسان، همسر، سخن، عمل و شجره به عنوان وصف مطرح شده است.

این آیه را چند نوع می‌توان معنا کرد:

الف: با توجه به آیات قبل که درباره‌ی تهمت به زنان پاکدامن و ماجرای افک بود و با توجه به جمله‌ی: «مَبْرُؤُن مِمَّا يَقُولُونَ»، معنای آیه آن است که کلمات خبیث مثل تهمت و افترا، شایسته افراد خبیث و سخنان پاک شایسته‌ی افراد پاک است.

ب: ممکن است مراد آیه بیان یک حکم شرعی باشد که ازدواج پاکان با ناپاکان ممنوع است. نظیر آیه اول همین سوره که می‌فرمود: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْاَزَانِيَةَ» مرد زناکار جز زن زناکار را به همسری نگیرد، همان گونه که در روایتی امام باقر (علیه السلام) این معنا را تأیید می‌کند. (۱)

ب: ممکن است مراد آیه همسویی فکری، عقیدتی، اخلاقی و به اصطلاح هم‌شان و هم‌کفو بودن در انتخاب همسر باشد. یعنی هر کس بطور طبیعی به سراغ همفکر خود می‌رود.

ذره‌ای که در همه ارض و سماست

جنس خود را همچو گاه و کهرباست

ناریان مر ناریان را جاذبند

نوریان مر نوریان را طالبند

در قرآن برای رزق اوصافی ذکر شده است از جمله:

«رِزْقًا حَسَنًا» (۲)، «رِزْقٌ كَرِيمٌ» (۳)، «رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» (۴)، «يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۵)، «يُرَزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۶) پیام‌ها

۱- طبع افراد پلید آن است که به سراغ پلیدی‌ها می‌روند برعکس افراد خوب که به سراغ خوبی‌ها می‌روند. «الخبثيات للخبثين... الطيبات للطيبين»

۲- استفاده از نعمت‌ها و طیبیات، حق اهل ایمان است. «والطيبات للطيبين»

۳- سالم ماندن نسل‌های پاک، از برنامه‌های قرآن است. «والطيبات للطيبين»

۴- حمایت از پاکدامن‌ها لازم است. «اولئك مبرؤن مما يقولون»

۵- معنویات بر مادیات مقدم است. (در قرآن هر جا جمله‌ی «رزق کریم» آمده، قبلش جمله‌ی «لهم مغفرة» آمده است.)

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) نحل، ۶۷.

(۳) انفال، ۴.

(۴) مائده، ۸۸.

(۵) طلاق، ۳.

(۶) غافر، ۴۰.

النور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌هایی که منزل شما نیست پیش از آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید، وارد نشوید.

این دستور به نفع شماست شاید پند گیرید. نکته‌ها

معنای «استیناس» اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته‌ی روایات می‌تواند با ذکر خدا باشد و یا صدای پا و سلام کردن و امثال آن. (۱)

شخصی از پیامبر (صلوات الله علیه) پرسید آیا برای ورود به منزل مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود: بله، گفت: در خانه جز او کسی نیست و جز من خادمی ندارد! حضرت فرمود: آیا دوست داری مادرت را برهنه ببینی؟ گفت نه. فرمود: پس اجازه بگیر.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر (صلوات الله علیه) از ورود مردان به خانه زنانی که اولیای آنان حضور ندارند نهی فرمود. (۲) در روایات می‌خوانیم: اجازه گرفتن سه مرتبه باشد تا اهل خانه فرصت جمع و جور کردن خود را داشته باشند. (البته اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران است، ولی انسان می‌تواند سرزده به خانه خود وارد شود). و برای نجات غریق و مظلوم و مورد آتش سوزی، اجازه لازم نیست. (۳)

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) هر گاه می‌خواست وارد منزلی شود، برای اجازه گرفتن، روبروی در خانه نمی‌ایستاد بلکه سمت راست یا چپ می‌ایستاد تا نگاه مبارکشان به داخل خانه نیفتد. (۴) پیام‌ها

۱- اهل ایمان در هر کاری باید از وحی الهی دستور بگیرند. «یا ایها الذین آمنوا»

۲- امتیث و آزادی برای ساکنین خانه باید حفظ شود. «لا تدخلوا» (وارد شدن به خانه‌ی دیگران به صورت سرزده، حرام است).

۳- از مواضع تهمت دوری کنید. «لا تدخلوا... ذلکم خیر»

۴- باز بودن در خانه، دلیل جواز برای ورود نیست. «لا تدخلوا»

۵- مالکیت افراد محترم است. «لا تدخلوا»

۶- اولین برخوردها باید با محبت همراه باشد. «تستأنسوا و تسلّموا»

۷- از هر کاری که در آن احتمال شکستن حریم حیا و حجاب است دوری کنید. «تستأنسوا»

۸- در ورود به خانه دیگران، تحمیل، تکلف و احساس سنگینی ممنوع است. (کلمه «تستأنسوا» به جای «تستأذنوا»، نشانه‌ی انس، صفا و صمیمیت است)

۹- وارد شونده باید سلام کند هر که باشد. «تسلّموا علی اهلها» آری، سلام کردن لازم نیست از کوچکترها به بزرگترها باشد.

۱۰- مراعات ادب و حق دیگران، سرچشمه‌ی سعادت بشر است. «ذلکم خیر لکم»

۱۱- دستورات الهی را فراموش نکنیم و به یاد داشته باشیم. «لعلکم تذكرون»

۱۲- آداب و اخلاق دینی، همان ندای فطرت است لکن فطرت بیدار و هشیار. «تذكرون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۴) تفاسیر کبیر و فی ظلال.

#### النور

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

پس اگر کسی را در خانه نیافتید، وارد آنجا نشوید تا آنکه (به نحوی) به شما اجازه‌ی ورود داده شود و اگر به شما گفته شد که برگردید، برگردید (و ناراحت نشوید) این برای پاک ماندن شما بهتر است و خداوند به عملکرد شما آگاه است. پیام‌ها

۱- ورود به خانه‌ی دیگران با علم به نبود کسی در آنجا، حرام است. «فلا تدخلوا»

- ۲- ورود اجازه‌ی قطعی می‌خواهد، «حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ» ولی برگشتن نیاز به صراحت صاحبخانه ندارد، بلکه به مجرد پیدا شدن علائم نارضایتی بازگشتن لازم است. «قیل»
- ۳- ورود به خانه مردم نیاز به اذن و اجازه دارد؛ خواه اذن دهنده صاحب خانه و مالک باشد، یا مقام مجاز دیگر نظیر حاکم اسلامی. (جمله «یؤذن» مجهول آمده تا اصل اذن را ثابت کند و نامی از اذن دهنده نیامده است)
- ۴- توقّف در کنار خانه‌ی مردم ممنوع است. «ارْجِعُوا»
- ۵- نپذیرفتن مهمان ناخوانده جایز است. «ارْجِعُوا»
- ۶- عذر صاحب خانه را بپذیریم. «ارْجِعُوا» و خود را به صاحب خانه تحمیل نکنیم. «ارْجِعُوا فَارْجِعُوا»
- ۷- صفا، صمیمیت و نداشتن توقّف بیجا، از برکات اخلاق اسلامی است. «ارْجِعُوا فَارْجِعُوا»
- ۸- راه خودسازی و تزکیه، عمل به آداب اسلامی و مراعات حقوق مردم است. «ارْجِعُوا - آزکی لکم»
- ۹- گاهی رشد انسان به این است که سر او به سنگ بخورد. «ارْجِعُوا - آزکی لکم» هر برگشتی شکست نیست. «آزکی لکم»
- ۱۰- ملاک در تنظیم روابط اجتماعی مردم، رشد و طهارت است. «آزکی لکم» (اوامر و نواهی خداوند کلید رشد و طهارت است.)
- ۱۱- علم خداوند به عملکرد ما رمز تشویق و تهدید ماست. «بما تعملون علیم»

النور

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

بر شما گناهی نیست که به منازل غیر مسکونی که در آن متاعی دارید وارد شوید و خداوند به آنچه ظاهر و یا کتمان می‌کنید آگاه است. نکته‌ها

حساب مراکز عمومی که ساکنین خاصی ندارد، مثل هتل‌ها، کاروانسراها، فروشگاه‌ها و حمام‌ها که درب آنها به روی همه باز است و مردم از رفت و آمد به آنجا بهره‌مند می‌شوند، از حساب خانه‌های شخصی جداست و برای رفتن به آن مراکز اجازه گرفتن لازم نیست. (۱) پیام‌ها

۱- رفتن به مراکز عمومی بدون داشتن هدفی سودمند، برای ولگردی و پرسه‌زدن ممنوع است. «تدخلوا بیوتاً غیر مسکونه فیها متاع لکم»

۲- در ورود به مراکز عمومی، خدا را در نظر بگیریم و بدانیم خداوند افکار و رفتار ما را زیر نظر دارد. «والله يعلم ما تبسون و ما تکتمون»

(۱) تفسیر برهان.

النور

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُونَ مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیر مجاز) چشم‌پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است. نکته‌ها

در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: جوانی در بین راه، زنی را دید و به او چشم دوخت و دنبال او راه افتاد. طوری غرق نگاه بود که صورتش به دیوار برخورد کرد و مجروح شد، نزد پیامبر (صلوات الله علیه) آمد و ماجرای خود را نقل کرد. این آیه نازل شد. (۱) روایاتی درباره‌ی نگاه:

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «لکم اول نظرۃ الی المرثۃ فلا تتبعوها بنظرۃ اُخری واحذروا الفتنة» نگاه اول مانعی ندارد ولی

ادامه‌ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می‌شود. (۲)

در حدیثی می‌خوانیم: تمام چشم‌ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند. (۳)

در «صحیح بخاری» می‌خوانیم که پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. مردم گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حق آن را ادا کنید. پرسیدند حق آن چیست؟

فرمود: «غَضَّ البَصْرَ وَ كَفَّ الْأَذَى وَ رَدَّ السَّلَامَ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.

حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می‌نشانند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است. (۴)

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «الْعَيْنُ رَأْدُ الْقَلْبِ» چشم، دل را بدنبال خود می‌کشد. «الْعَيْنُ مَصَانِدُ الشَّيْطَانِ» چشم، قلاب شیطان است. و چشم پوشی بهترین راه دوری از شهوات است. (۵)

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) فرمود: «النَّظَرُ سَيْهَمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ اعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَةَ فِي قَلْبِهِ» (۶) نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان است که هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد خداوند به او ایمانی می‌دهد که از درون خویش شیرینی و مزه‌ی آن را احساس می‌کند.

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) فرمود: هر کس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند. (۷)

امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی نگاه مجاز به زن نامحرم فرمود: «الْوَجْهَ وَالْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ» یعنی نگاه به صورت و کف دست‌ها و روی پاها جایز است، (لکن بدون شهوت). (۸) پیام‌ها

۱- لازمه‌ی ایمان حفظ نگاه از حرام است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ... يَغْضُّوا...»

۲- جاذبه‌های غریزی را باید کنترل کرد. «يَغْضُّوا»

۳- گناه را از سرچشمه جلوگیری کنیم و تقوا را از چشم شروع کنیم. «مَنْ ابْصَرَ هُمْ»

۴- چشم پاک مقدمه‌ی پاکدامنی است. «يَغْضُّوا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

۵- پوشش، برای مردان نیز واجب است. «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

۶- چشم چرانی و بی‌عفتی مانع رشد معنوی انسان است. «يَغْضُّوا - يَحْفَظُوا - از کی»

۷- چشم چرانی، در محضر خداست. (در محضر خدا معصیت نکنیم) «يَغْضُّوا... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

(۳) تفسیر کنزالدقائق.

(۴) تفسیر روح البیان.

(۵) غرر الحکم.

(۶) بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

(۷) بحار، ج ۷۶، ص ۳۳۶.

## ۸) تفسیر کنزالدقائق.

## النور

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیر مجاز) چشم‌پوشی کنند و دامن‌های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت‌های خود را آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسرشوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر خود، یا پسربرادر خود، یا پسرخواهر خود، یا زنان (هم‌کیش) خود، یا آنچه را مالک شده‌اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سن تمیز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه‌ای به زمین نزنند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید. نکته‌ها

با اینکه خداوند در قرآن به عدد رکعت‌های نماز و طواف اشاره نکرده و بیان مقدار و نصاب زکات و بسیاری از مسائل دیگر را به عهده‌ی پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) گزارده، ولی در مسائل خانوادگی و تربیتی و مفسد اخلاقی به ریزترین مسائل پرداخته است. خداوند در این آیه بیست و پنج مرتبه با آوردن ضمیر مونث به زنان توجه کرده است. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از آیه‌ی «يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُنَّ» آن است که حتی زنان به عورت زنان نگاه نکنند و عورت خود را از نگاه دیگران حفظ نمایند. (۲)

کلمه «إِرْبَةٌ» به معنای حاجت و نیاز است. مراد از «أُولَى الْأَرْبَابِ» خدمتگزاران و ملازمانی هستند که تمایل به همسر ندارند. (۳) پیامبر (صلوات الله علیه) در تفسیر جمله‌ی «إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» فرمود: خداوند آن دسته از زنان را که صورت و موی خود را برای شوهر آرایش نکنند و یا تقاضای شوهر را نپذیرند، لعنت کرده است. (۴)

توبه، گاهی پشیمانی از یک گناه فردی و گاهی برای تغییر دادن یک فرهنگ فاسد عمومی است، که آیه ظاهراً درباره‌ی نوع دوم است. زیرا در جاهلیت گردن و سینه‌ی زنان باز بود. (۵)

حفظ حجاب و ترک جلوه‌گری ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از:

آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن، و نجات او از چشم‌ها و دل‌های هوسبازی که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است.

«خُمْر» جمع «خمار» یعنی روسری و «جیوب» جمع «جیب» به معنای گردن و سینه است. پیام‌ها

۱- در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام بین زن و مرد، فرقی نیست.

«يَغْضُضْنَ - يَحْفَظْنَ - يَحْفَظْنَ»

۲- جلوه‌گری زنان، در جامعه ممنوع است. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»

۳- ظاهر بودن قسمت‌هایی از بدن که به طور طبیعی پیداست، (صورت، دست یا پا) مانعی ندارد. «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

۴- در میان انواع پوشش‌ها، نام مقنعه و روسری بزرگ آمده و این دلیل بر اهمیت حجاب است. «خُمْرِهِنَّ»

- ۵- در قانون گزاری باید به ضرورت‌ها، واقعیت‌ها و نیازها توجه شود. (اگر پوشاندن آن قسمت از بدن که خود به خود آشکار است، واجب می‌شود، زندگی برای عموم زنان مشکل بود) «الَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»
- ۶- اسلام به نیازهای فطری و غریزی بشر پاسخ مثبت می‌دهد. «الَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»
- ۷- از بردگان و غلامان و افراد ملازمی که نیازی به همسر ندارند، ستر و پوشاندن واجب نیست. «او ما مَلَکَت اَیْمَانِهِنَّ او التَّابِعِیْنَ غَیْرِ اُولِی الْاِرْبَةِ»
- ۸- هرگونه راه رفتنی که سبب آشکار شدن زیورهای مخفی زن شود ممنوع است. «ولا یضربن بارجلهنَّ»
- ۹- زن، حق مالکیت دارد. «مَلَکَت اَیْمَانِهِنَّ»
- ۱۰- زن، زینت خود را تنها به زنان مسلمان می‌تواند نشان دهد و نزد زنان کفار باید خود را بپوشاند. «نَسَائِهِنَّ» یعنی زنان خودی و مسلمان نه بیگانه.
- ۱۱- پوشش زن با تمایلات جنسی مردان نامحرم کاملاً ارتباط دارد، برای «غیر اُولِی الْاِرْبَةِ» که میلی به همسر ندارد پوشش لازم نیست.
- ۱۲- حجاب و پوشش، واجب است، «وَلِیُضْرِبْنَ بِخُمْرِهِنَّ» و هرکاری که زینت زن را آشکار کند یا دیگران را از آن آگاه کند ممنوع است. «لِیَعْلَمَ مَا یُخْفِیْنَ مِنْ زَیْنَتِهِنَّ»
- ۱۳- مقدار واجب برای پوشش سر و صورت، انداختن روسری و مقنعه‌ای است که گردن و سینه را بپوشاند. «خُمْرِهِنَّ عَلٰی جُبُوْبِهِنَّ»
- ۱۴- با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد. «ولا یُیْدِیْنَ زَیْنَتِهِنَّ» همان گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلامانع است. «و اَرَکَعِیْ مَعَ الرَّاكِعِیْنَ» (۶)
- ۱۵- همه مردم نسبت به مسأله نگاه و حجاب مسئولند و برای نگاه‌های حرام خود باید توبه کنند. «تُوبُوا اِلٰی اللّٰهِ جَمِیْعًا اَیُّهَا الْمُؤْمِنُوْنَ»
- ۱۶- مقتضای ایمان، توبه به درگاه خداوند است. «تُوبُوا اِلٰی اللّٰهِ جَمِیْعًا اَیُّهَا الْمُؤْمِنُوْنَ»
- ۱۷- توبه، هم واجب است و هم کلید رستگاری است. «تُوبُوا... تَفْلِحُوْنَ»
- ۱۸- راه رستگاری، بازگشت از مسیرهای انحرافی به راه خداست. «تُوبُوا اِلٰی اللّٰهِ... تَفْلِحُوْنَ»

(۱) تفسیر قرطبی.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) کافی، ج ۵، ص ۵۲۳.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) تفسیر کبیر فخررازی.

(۶) آل عمران، ۴۳.

النور

وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنَكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته‌ی (ازدواج) خود را همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می‌گرداند. خداوند، گشایشگر داناست. (او از فقر و نیاز شما آگاه است و بر کفایت شما وعده داده است و در عمل به وعده‌اش قدرت دارد) نکته‌ها

«آیامی» جمع «ایم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه.

بهترین واسطه‌گری‌ها، شفاعت و واسطه‌گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه‌ی عرش خداست. (۱)

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی‌دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند. (۲)

درباره‌ی ازدواج، روایات بسیاری آمده است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: توسعه‌ی زندگی، در سایه‌ی ازدواج است.

کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند سوءظن برده است.

دورکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتر از هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد. (۳) پیام‌ها

۱- جامعه‌ی اسلامی، مسئول ازدواج افراد بی‌همسر است. «وَأَنْكِحُوا»

۲- ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید است. «وَأَنْكِحُوا»

۳- لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند پیشقدم شوند. «وَأَنْكِحُوا»

۴- تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، مسأله‌ی ازدواج را باید حل کنیم. «يَغْضُوا، يَغْضُضْنَ، انكحوا»

۵- زنان بیوه را همسر دهید. («ایامی»، شامل آنان نیز می‌شود).

۶- داشتن صلاحیت، شرط طرفین عقد است. «وَالصَّالِحِينَ» (یعنی باید صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند).

۷- اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لائالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار

دهند. «وَالصَّالِحِينَ...» (بنا بر این که مراد از صلاحیت، صلاحیت اخلاقی و مکتبی باشد).

۸- در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان‌ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «منکم، عبادکم، امائکم»

۹- فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. «ان یكونوا فقراء...»

۱۰- در صورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکل نمایید. «يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ»

۱۱- فقر، برای عروس و داماد عیب نیست. «ان یكونوا فقراء...»

۱۲- خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله‌ی وسعت و برکت زندگی است. «يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ»

۱۳- تحقق وعده‌های الهی از سرچشمه‌ی فضل بی پایان اوست. «فضله - واسع»

۱۴- رشد و توسعه‌ای که خداوند نصیب بندگانش می‌فرماید، بر اساس علم و حکمت اوست. «واسع علم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

(۳) مجموعه روایات از تفسیر نورالثقلین می‌باشد.

#### النور

وَلَيْسَتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَابِتُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا  
وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَمَا تَكْرَهُوا فَتَيِّبْتُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ  
بَعْدِ إِكْرِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و کسانی که وسیله‌ی ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی‌نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش

کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید، و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید، که هر کس آنان را به فحشا مجبور کند، البته خداوند برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته‌اند، بخشنده‌ی مهربان است. نکته‌ها

ابتدا باید به توانمندان و مسئولان سفارش اقدام کرد، سپس به غیر متأهلین سفارش عفت و پاکدامنی. (آیه «وانکحوا» قبل از آیه «ولیتعفف» آمده است)

علی (علیه السلام) فرمود: در جاهلیت مردم کنیزان را برای کسب درآمد به فحشا وادار می‌کردند. (۱)

اگر مسلمانان در جنگ پیروز شدند و اسیر گرفتند، در مورد رفتار با اسرا یکی از این چند راه را می‌توانیم پیش بگیریم:

الف: همه‌ی اسیران را یکجا آزاد کنیم، که در این صورت، دوباره جنگ شروع می‌شود.

ب: همه را بکشیم، که این، نشانه‌ی سنگدلی مسلمانان خواهد بود.

ج: اسرا را در منطقه‌ای گرد آوریم و از بیت‌المال مسلمین، مخارج آنان را تأمین کنیم. (در این طرح، باید بی‌گناهان هزینه‌ی مجرمان را بپردازند).

د: آنها را میان مسلمانان تقسیم کنیم تا سیره‌ی اسلام و مسلمین را مشاهده کنند و به تدریج تحت تأثیر قرار گیرند و مسلمان شوند، سپس از راه‌های مختلف، آنها را آزاد کنیم، که این طرح، بهترین است، و طرح اسلام نیز همین است.

بگذریم که نظام جنگ در آن زمان این بود که اسیر جنگی را به عنوان برده مورد استفاده قرار می‌دادند و اسلام نیز مقابله به مثل می‌کرد، همان گونه که امروز در دنیا اسیران را در اردوگاه‌ها قرار می‌دهند که ما نیز باید قوانین بین‌المللی جنگ را تا آنجا که منافاتی با مذهب ما نداشته باشد بپذیریم. پیام‌ها

۱- دسترسی نداشتن به همسر، مجوز گناه نیست، صبر و عفت لازم است. «ولیتعفف»

۲- هر کجا احساس خطر بیشتر شد، سفارش مخصوص لازم است. «ولیتعفف الذین لایجدون نکاحا» (چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، خداوند در فرمان به عفت، آنان را مخاطب قرار داده است)

۳- اگر عفت و تقوا داشته باشیم، خداوند ما را بی‌نیاز می‌کند. «ولیتعفف... یغنیهم الله» (جوانان بخاطر امکانات ازدواج، به سراغ تهیه‌ی مال از راه حرام نروند و عفت و تقوای مالی از خود نشان دهند)

۴- در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم جوانان خود را حفظ کنند، «ولیتعفف»، هم حکومت قیام کند «وانکحوا الایامی»، و هم ثروتمندان جامعه

به پاخیزند. «و آتوهم من مال الله»

۵- در هر قراردادی حتی با زیردستان خود، سند کتبی داشته باشید. «مما ملکتم ایمانکم فکاتبوهم»

۶- آسان گرفتن ازدواج بردگان از طریق قرارداد باز خرید باید همراه با علم به مصلحت باشد. «فکاتبوهم ان علمتم فیهم خیرا»

۷- اسلام برای آزادی بردگان، طرح‌های مختلفی دارد. یکی از آنها قرارداد باز خرید است. «فکاتبوهم»

۸- دارایی و اموال را از خود ندانید بلکه از خداست که چند روزی امانت به شما داده است. «مال الله»

۹- ثروتمندان در قبال ازدواج جوانان، مسئولیت بیشتری دارند. «و آتوهم من مال الله الذی آتاکم»

۱۰- اولیا به بردگانی که توان پرداخت بهای باز خرید خود را ندارند کمک کنند. «و آتوهم من مال الله» حضرت علی (علیه السلام)

فرمودند: یک چهارم قیمت قرارداد را رها کنند. (۲) و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: چیزی از بهای قرارداد را کم کنند. (۳)

۱۱- بردگان در بستن قرارداد، هم سنگ مالکان خود هستند. «فکاتبوهم» در موردی است که هر دو طرف برابر هم باشند



- ۱۲- از مال الهی (بودجه‌ی زکات) هم برای آزادی بردگان و هم برای ازدواج جوانان هزینه کنید. «و آتوهم من مال الله»
- ۱۳- بکارگیری زیردستان در مسیر حرام و واداشتن کنیزان عقیف بر فحشا، ممنوع است. «و لا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء»
- ۱۴- دنیاطلبی، سرچشمه‌ی گناهان است. «لا تکرهوا ... عرض الحیوة الدنیا»
- ۱۵- ثروت‌اندوزی از راه‌های نامشروع جایز نیست. «لتبتغوا عرض الحیوة الدنیا»
- ۱۶- دنیا زودگذر است. «عرض الحیوة الدنیا» (کلمه «عرض» به معنای عارضی و زودگذر است)
- ۱۷- ارزشها نباید فدای رفاه و مال و مادیات شود. «لا تکرهوا... لتبتغوا»
- ۱۸- شخصیت کنیزان مانند دختران آزاد است. («لا تکرهوا فتیاتکم» و فرمود: «لا تکرهوا امائکم»)
- ۱۹- اسلام حامی کنیزان است. «لا تکرهوا...»
- ۲۰- پاکدامنی و عفت برای زن بهترین ارزش است. «ان اردن تحصناً»
- ۲۱- سرچشمه بخشی از گناهان، بزرگترها هستند. «لا تکرهوا... اردن تحصناً»
- ۲۲- افراد مجبور شده به گناه، مورد عفو قرار می‌گیرند. «فان الله من بعد اکراهه غفور رحیم»

(۱) تفسیر درالمنثور.

(۲) تفسیر درالمنثور.

(۳) من لایحضر، ج ۳، ص ۷۸.

النور

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

همانا ما به سوی شما آیاتی روشنگر و از کسانی که قبل از شما بودند نمونه‌های برجسته و تاریخی و پندی برای پرهیزکاران فرستادیم. پیام‌ها

۱- خداوند با مردم اتمام حجت می‌کند. «انزلنا الیکم آیات مبینات»

۲- آیات قرآن نور و روشنگر است. «آیات مبینات»

۳- تاریخ گذشتگان، چراغ راه آیندگان است. «مثلاً من الذین خلوا من قبلکم»

۴- قرآن کتاب جامعی است. «آیات - مثلاً - موعظه»

۵- پند پذیری دلی آماده می‌خواهد. «موعظه للمتقین»

۶- متقین نیز به موعظه نیازمندند. «موعظه للمتقین»

النور

@۳۵@

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهُ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجٍ زُجَاجٍ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد. آن چراغ در میان شیشه‌ای و آن شیشه همچون ستاره‌ای تابان و درخشان. این چراغ از روغن درخت پر برکت زیتون بر افروخته است، که نه شرقی است و نه غربی. (روغنش به قدری صاف و شفاف است) که بدون تماس آتش نزدیک است (شعله‌ور شود و) روشنی دهد. نوری

است بر فراز نور دیگر. هر کس را که خداوند بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند، و خداوند برای مردم مثلها می‌زند و به هر چیزی آگاه است. نکته‌ها

«مشکاة» یعنی چراغدان. «دُرّی» به معنای پر نور و پر فروغ است. «زیت» روغن زیتون را گویند. (ماده‌ای که وسیله‌ی روشنایی است) «نور» یعنی چیزی که هم خودش روشن است و هم سبب روشنی اشیای دیگر است. در فرهنگ اسلام از چند چیز به عنوان «نور» یاد شده است، از جمله: قرآن، حدیث، علم، عقل، ایمان، هدایت، اسلام، پیامبر (صلوات الله علیه) و امامان معصوم (علیهم السلام). حضرت علی (علیه السلام) فرمود: چیزی را ندیدم مگر آن که خدا را قبل از آن و بعد از آن و همراه با آن دیدم. «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه»

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم  
به دریا بنگرم دریا تو بینم  
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت  
نشان از قامت رعنا تو بینم

«الله نور السموات» یعنی: خداوند هدایت کننده‌ی آسمان و زمین است. در میان تمام

اقوالی که برای «نور» گفته شده است، از قبیل روشنگر، زینت بخش و هادی، معنای هدایت بهتر به نظر می‌آید، چون هدایت آفرینش، در آیات دیگر نیز آمده است. «أعطی کل شیء خلقه ثم هدی» و جمله‌ی «نور علی نور» به معنای هدایت‌های دایمی و پی در پی است و در پایان آیه نیز می‌فرماید: «یهدی الله لنوره» پیام‌ها

۱- هستی، فیض خداوند و پرتوی از نور اوست، قوام و بقای هستی از اوست. «الله نور السموات...»

۲- نور خدا هم زیاد است و هم ثابت. (شیشه، هم نور را زیاد می‌کند و هم نور را از خاموش شدن حفظ می‌کند.) «المصباح فی زُجاجه»

۳- روشنی نور خدا از ذات اوست نه از جرقه‌های بیرونی. «یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار»

۴- زیتون درخت مبارکی است. «شجره مبارکه زیتونه»

۵- اگر درخت زیتون در وسط باغ باشد، که در تمام روز آفتاب بخورد، روغنش بهتر می‌شود، ولی اگر در اطراف باغ و مزرعه بود، یا در وقت صبح آفتاب دارد یا عصر. «زیتونه لاشرقیه و لا غربیه»

النور

فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو والأصال

(این نور هدایت) در خانه‌هایی است که خداوند اذن داده رفعت یابند و نام او در آنها ذکر شود و در آنها بامدادان و شامگاهان او را تسبیح گویند. نکته‌ها

در زیارت جامعه خطاب به ائمه شیعه (علیهم السلام) می‌خوانیم: «جعلکم فی بیوت الله ان ترفع...» بنابراین حرم امامان معصوم (علیهم السلام)، یکی از مصادیق «فی بیوت» است.

کلمه‌ی «ترفع» در آیه به معنای بلندی مکانی نیز می‌باشد، نظیر آیه‌ی «اذ یرفع ابراه القواعد من البیت و اسماعیل» (۱) یعنی حضرت ابراهیم پایه‌های کعبه را بلند ساخت.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: آن خانه‌ها، خانه‌های انبیا و حکما و امامان معصوم می‌باشد. (۲) و «ثعلبی» در تفسیر خود نقل می‌کند: روزی پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) مشغول تلاوت این آیه بود. ابوبکر برخاست و پرسید: آیا خانه‌ی فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) از مصادیق این آیه است؟ فرمود: آری، از بهترین مصادیق این آیه است. (۳)

- امام کاظم (علیه السلام) فرمود: مراد از «بالغدوّ و الآصال» در آیه، نمازهای اول وقت است. (۴) در فرهنگ قرآن، در موارد متعددی به جای نماز، تسبیح آمده است. «وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (۵)، «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» (۶) پیام‌ها
- ۱- راهیابی به نور خدا در هر کجا نیست، بلکه در مکان‌ها و از راه‌های خاصی است. «اللّهُ نور... فی بیوت...»
  - ۲- بلند ساختن مساجد و کانون‌های عبادت مانعی ندارد. «أذن الله أن ترفع»
  - ۳- مکان‌ها یکسان نیستند و بعضی از آنها، بر بعضی دیگر برتری دارند. «فی بیوت أذن الله أن ترفع»
  - ۴- توجه به نور هدایت خداوند با رفت و آمد به مساجد به دست می‌آید. «اللّهُ نور... یهدی اللّهُ لنوره... فی بیوت...»
  - ۵- مساجد باید از هر جهت از خانه‌های دیگر بهتر و برتر باشند. «أن ترفع»
  - ۶- بزرگی و عظمت، مخصوص خدا و مواردی است که او اجازه می‌دهد. «أذن الله أن ترفع»
  - ۷- اصل در استفاده از مساجد، ذکر خداست، نه مراسم دیگر. «یذکر فیها اسمه»
  - ۸- درهای مسجد باید در اوقات نماز باز باشد و کسی حق ندارد آن را ببندد. «یسبّح له فیها بالغدوّ و الآصال»
  - ۹- تسبیح خداوند، باید هر صبح و شام تکرار شود. «یسبّح... بالغدوّ و الآصال» (عنصر زمان و مکان در عبادت مؤثر است).

(۱) بقره، ۱۲۷.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر روح المعانی.

(۴) بحار، ج ۲۳، ص ۳۲۶.

(۵) آل عمران، ۴۱.

(۶) ق، ۳۹.

النور

رِجَالٌ لَّا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

مردانی که هیچ تجارت و معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات، سرگرم و مشغول نمی‌کند، از روزی که در آن، دلها و چشم‌ها دگرگون می‌شود بیمناکند. نکته‌ها

«تجارت» داد و ستد دائمی است که برای به دست آوردن سود انجام می‌گیرد، ولی «بیع» خرید و فروش مقطعی و دفعی برای رفع نیازهای روزمره زندگی است. (۱)

کلمه‌ی «رجال» در این جا شامل همه‌ی بندگان خدا می‌شود، چه مرد و چه زن.

در حدیث می‌خوانیم: مراد از کسانی که در این آیه از آنها یاد شده است، تجاری هستند که با شنیدن صدای اذان، تجارت را رها می‌کنند و به سوی نماز می‌روند. (۲)

تجارت، تنها عاملی نیست که انسان را سرگرم می‌کند و از یاد خدا باز می‌دارد، عوامل دیگری نیز در قرآن کریم ذکر شده است، از جمله: تکاثر، آرزو، فرزند و دوست بد. پیام‌ها

۱- کسانی که تجارت آنان را غافل نکند، مردان بزرگی هستند. (کلمه «رجال» با تنوین آمده که علامت بزرگی و عظمت است)

۲- تلاش و اقتصاد منهای یاد خدا، پوچ و بی‌ارزش است. («لا تلهیهم» به جای

«لا تمنعهم» بیانگر آن است که اگر به تجارت سرگرم و از نماز غافل شدی کار تو لهو، پوچ و بی‌ارزش است.)

۳- تجارت و اقتصاد، لغزشگاه بزرگی است. («لا تلهیهم تجارة»)

- ۴- اگر ایمان و اراده‌ی قوی باشد، ابزار و وسائل اثری ندارند. «رجالٌ لا تُلهيهم»
- ۵- بازار اسلامی هنگام نماز، باید تعطیل شود. «رجالٌ لا تُلهيهم...»
- ۶- از نظر اسلام، حتی کارهای حلال و مباح نباید انسان را از یاد خدا غافل کند، چه رسد به کارهای مکروه و حرام. «لا تُلهيهم تجارة»
- ۷- ترک تجارت، ارزش نیست، بلکه تجارت همراه با یاد خدا و نماز و زکات ارزش است. «لا تُلهيهم تجارة... عن ذکر الله و...» (مردان خدا برای زندگی مادی خود تلاش می‌کنند، ولی از آخرت غافل نیستند.)
- ۸- ایمان به آخرت، دنیا را نزد انسان کوچک می‌کند. «لا تُلهيهم... يخافون يوماً»
- ۹- با این که نماز ذکر خداست، ولی به خاطر اهمیت آن در کنار ذکر الله جداگانه مطرح شده است. «ذکر الله و اقام الصلوة»
- ۱۰- نماز و زکات عدل یکدیگرند و تاجرانی استحقاق ستایش دارند که اهل هر دو باشند. «أقام الصلوة و ايتاء الزكاة»
- ۱۱- دنیا، شما را از آخرت غافل نکند. «يخافون يوماً»
- ۱۲- در قیامت، چشم‌ها گاهی تیز و گاهی خاشع و دلها منقلب است. «تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» قیامت صحنه‌های هولناک و هراس‌آوری دارد. «يخافون...»
- ۱۳- در قیامت، معیارها عوض می‌شود. (آنچه در دنیا در دیده‌ها و دل‌ها جلوه می‌کند، در آخرت به شکل دیگری درمی‌آید. آنچه امروز به سوی آن می‌رویم، فردا از آن فرار خواهیم کرد). «تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

النور

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

تا خداوند به آنان به نیکوتر از آنچه کرده‌اند پاداش بدهد و از فضل و رحمت خویش بر پاداششان بیفزاید و خداوند هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. پیام‌ها

- ۱- خداوند کم و کاستی‌های اعمال مردان خدا را جبران کرده و پاداش عمل کامل به آنان می‌دهد. «لِيَجْزِيَهُمُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا»
- ۲- مردان خدا همواره در حال رشد می‌باشند و ابعاد وجودی آنان افزایش می‌یابد. («بیزیدهم...» و نفرمود: «بیزید لهم...»)
- ۳- پاداش را بیش از عمل بدهید. («و بیزیدهم من فضله» (در اسلام سفارش شده است که مزد را معین کنید، ولی هنگام پرداخت بیش از آن مقدار بدهید.)
- ۴- اگر از سود تجارت دنیا بگذرید به سود بی حساب آخرت می‌رسید. «لا تُلهيهم تجارة - بغير حساب» (مراد از بی حساب، پاداشی فراوان و فوق انتظار است.)

النور

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوفَهُ حِسَابُهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

اعمال کسانی که کافر شدند همچون سرابی در بیابان است که تشنه آن را آب می‌پندارد، (اما) همین که به سراغ آن آمد آن را

چیزی نیافت، اما خدا را نزد خویش یافت که حساب او را بی‌کم و کاست داده و خداوند زود به حساب‌ها می‌رسد. نکته‌ها کلمه «قیعه» به معنای زمین مسطح و بزرگ است و «ظمان» کسی را می‌گویند که عطشش زیاد باشد. کلمه «وقی» به معنای پاداش و کیفر کامل و بدون کم و کاست است. پیام‌ها

- ۱- شرط قبولی عمل، داشتن ایمان است و سعادت انسان نیز در گرو ایمان است. «والَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالَهُمْ كَسْرَابٍ» (کفر سبب حبط و پوچی عمل است)
- ۲- اعمال کفار فریبنده است. «کسراب...» به انگیزه‌ها بنگرید، نه به جلوه‌ها و ظاهر تلاش‌ها.
- ۳- در تعلیم و تربیت استفاده از مثال و تشبیه مؤثر است. «کسراب...»
- ۴- قیامت، روز بروز حقایق است. «لم یجدہ شیئا و وجد اللہ عنده»
- ۵- سعادت خواهی، در فطرت همه انسان‌ها وجود دارد و انگیزه‌ی تمام حرکت‌ها رسیدن به خیر است لکن تفاوت در واقع بینی و خیال گرایی است. «یحسبه... ماء»
- ۶- کفار در قیامت، هیچ سرمایه‌ای ندارند. «لم یجدہ شیئا»
- ۷- علاوه بر عقیده، اعمال انسان در سرنوشت او مؤثر است. «لِیَجْزِيَهُمْ أَحْسَنُ مَا عَمِلُوا... اعمالهم کسراب...»
- ۸- همه‌ی مردم، روزی خدا را باور خواهند کرد. «و وجد اللہ عنده»
- ۹- در قیامت، رسیدگی به حساب افراد هم کامل و دقیق است و هم سریع. «فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ... سریع الحساب» (برخلاف حسابرسی‌های دنیوی که یادقیق و کامل نیست و یا همراه معطلی است).

## النور

أَوْ كَظَلَمْتِ فِي بَحْرِ لُجِّي يَعْشَهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَيَحَابُ ظَلَمْتِ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِيهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ

یا (اعمال کافران) همچون ظلماتی است در دریای عمیق و متلاطم که موجی بزرگ روی آن را می‌پوشاند، و روی آن، موج بزرگ دیگری است و بالای آن موج (دوم) ابری است، (تاریکی عمق دریا و موج‌های انباشته و ابرهای تیره) ظلماتی است تو در تو (که کافر در آن‌ها غرق شده است) همین که دست خود را (برای نجات) بر آورد، احدی دست او را نمی‌بیند (تا نجاتش دهد). و خداوند برای هر کس نوری قرار ندهد، هیچ نوری برای او نخواهد بود. نکته‌ها

کافر معمولی و ساده به اسلام نزدیک است، و امیدی به بازگشت او هست. مانند کدورت ساده‌ای که میان دو نفر وجود دارد و کار آن دو به صلح و آشتی نزدیک است. اما کافرانی که در راه کفر، تلاش‌ها و اعمال خلاف بسیاری دارند، برگشت آنان بسیار سخت است. کافری که در عقیده‌اش اصرار ورزیده و دنبال کفرش، حق را تحقیر و جنگ‌ها کرده و بودجه‌ها خرج نموده و افرادی را دور خود گرد آورده و به این عنوان معروف شده است، بازگشت او به دامن اسلام بسیار سخت و بعید است. زیرا هر تلاش و عمل او، موجی از ظلمت بر موج‌های قبل افزوده و اعمال کفرآلودش، کفر او را محکم‌تر ساخته است.

اعمال کفار به جای این که راه را برای آنان باز کند، گمراه‌ترشان می‌کند و حجابی روی حجاب دیگر است. نظیر آیه‌ی «والَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...» (۱) پیام‌ها

۱- به هنگام معرفت الگوها باید از الگوهای مثبت و منفی سخن گفت. (الگوی مثبت؛ «رجالٌ لأتْلِهِمْ...» و الگوی منفی در آیه‌ی قبل و این آیه «والَّذِينَ كَفَرُوا...» او کظلمات...)

۲- در برابر نور الهی (آیه ۳۵) که «نور علی نور» بود، در این آیه سخن از ظلمات و ظلمت فوق ظلمت است. «ظلماتٌ بعضها فوق بعض»

۳- هر عملی از مؤمن نور و هر عملی از کافر ظلمت است. «او کظلمات»

۴- اعمال خوب کفار، سراب و اعمال بد آنها ظلمات است. «کسراب... او کظلمات»

۵- علم و عقل، انسان را از نور وحی الهی بی‌نیاز نمی‌کنند. اگر نور الهی نباشد، هیچ نوری انسان را نجات نمی‌دهد. «فما له من

نور»

(۱) بقره، ۲۵۷.

النور

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَّتْ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ

آیا ندیدی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است و پرندگان بال گشوده (در پرواز) برای خدا تسبیح می‌گویند، و هر یک نیایش و تسبیح خود را می‌دانند؟ و خداوند به آنچه می‌کنند داناست.

النور

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، مخصوص خداست. و بازگشت (همه) به سوی اوست. نکته‌ها

ظاهر آیه همانطور است که ترجمه شد، اما ممکن است فاعل «عَلِمَ» خدا باشد، نه موجودات که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: خداوند از نیایش و تسبیح همه‌ی موجودات آگاه است.

قرآن، بارها مسأله‌ی تسبیح موجودات و سجده و نماز آنها را با صراحت بیان کرده و گاهی فرموده است: شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. (۱) از این آیات به دست می‌آید که علم و شعور، مخصوص انسان‌ها نیست. گرچه بعضی تسبیح موجودات هستی را تسبیح تکوینی و زبان حال آفرینش دانسته‌اند، ولی ظاهر آیات بر خلاف این مطلب است.

خداوند، در این آیه چند مرتبه به صورت غیر مستقیم، به انسان هشدار داده است:

الف: موجودات آسمان و زمین و پرندگان در حال تسبیح هستند. چرا انسان غافل است؟!

ب: تسبیح موجودات، آگاهانه است. چرا انسان حضور قلب ندارد؟!

ج: پرندگان، هنگام پرواز در هوا در حال تسبیح و نمازند، اما برخی انسان‌ها هنگام پرواز در آسمان، مظلومان را بمباران می‌کنند و یا در حال غفلت و مستی به سر می‌برند!

در روایات می‌خوانیم: امام صادق (علیه السلام) هنگامی که صدای گنجشکی را شنید فرمود: این پرنده مشغول دعا و تسبیح است. (۲) پیام‌ها

۱- تنها به خود نیندیشید، به اطراف خود هم بنگرید و در هستی نیز مطالعه و اندیشه کنید. «أَلَمْ تَرَ»

۲- کسی که می‌خواهد دیگران را ارشاد کند، خود باید از دید عمیقی برخوردار باشد. پیامبر اکرم (صلوات الله علیه)، تسبیح موجودات را می‌دید. «أَلَمْ تَرَ»

۳- در میان موجودات هستی، پرندگان، آن هم در حال پرواز، توجه خاصی به خدا دارند. «وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ»

۴- همه‌ی موجودات هستی، شعور دارند و نماز و تسبیح موجودات، آگاهانه است. «كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ»

۵- نماز، در صورتی ارزش دارد که نمازگزار بداند چه می‌گوید و چه می‌کند. «كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ»

۶- نماز و تسبیح هر موجودی به صورت خاصی است. «صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ»

۷- خداوند، بر جزئیات کار تمام هستی آگاه است. «عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»

۸- نظام هستی، هم فرمانروا دارد؛ «وَلِلَّهِ مُلْكُ...» و هم هدفدار است. «وَالِیَ اللَّهُ الْمَصِيرُ»

(۱) اسراء، ۴۴.

(۲) تفسیر کبیر فخر رازی، روح البیان.

النور

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ

آیا ندیدی که خداوند ابرها را به آرامی می‌راند. سپس بین اجزای آن پیوند برقرار می‌کند. آن‌گاه آن را متراکم می‌سازد. پس می‌بینی که باران از میان آن بیرون می‌آید و خداوند از آسمان از ابرهایی که مثل کوه است تگرگ فرو می‌فرستد. پس (زیان) آن را به هر کس بخواهد می‌رساند و از هر کس بخواهد باز می‌دارد. نزدیک است درخشندگی برق آن ابر، چشم‌ها را کور کند. نکته‌ها

- «یُزْجِي» به معنای حرکت آهسته همراه با دفع است. «بضاعه مزجاء» یعنی سرمایه‌ای که کم‌کم قابل دفع و برگرداندن است. کلمه «رُكَّام» به معنای تراکم و «وَدْق» به معنای باران است. کلمه «سَنَا» به معنای درخشش است و «سَنَا بَرْق» یعنی درخشش برق. اگر کسی با هواپیما بالاتر از ابرها پرواز کند، می‌بیند که توده‌های ابر مثل کوه است و این از معجزات قرآن است که ۱۴ قرن قبل فرمود: «يُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ» از کوه ابر، تگرگ می‌فرستیم. پیام‌ها
- ۱- سخن حق خود را با بیان نمونه‌ها تثبیت کنید. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ... أَلَمْ تَرَ...»
  - ۲- دقت در آفرینش، بهترین راه شناخت خدا و مایه‌ی عشق به اوست. «أَلَمْ تَرَ...»
  - ۳- تمام حرکت‌ها در جهان طبیعت، با قدرت و اراده‌ی الهی و برای هدفی حکیمانه انجام می‌گیرد. «يُزْجِي، يُؤَلِّفُ، يَجْعَلُهُ»
  - ۴- عوامل طبیعی، مسیر تحقق اراده‌ی خداست، نه به جای خدا. «يُزْجِي، يُؤَلِّفُ، يَجْعَلُهُ، يَنْزِلُ»
  - ۵- بارش باران و تگرگ و مفید بودن یا مضر بودن آن به اراده خداست. «فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ»

النور

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَرِ

- خداوند، شب و روز را جا به جا می‌کند. همانا در این (قدرت نمایی) برای اهل بصیرت، عبرتی قطعی است. پیام‌ها
- ۱- تغییرات و آمد و رفت شب و روز، تصادفی نیست، بلکه بر اساس نظامی دقیق استوار است. «يُقَلِّبُ اللَّهُ»
  - ۲- پدیده‌های هستی عبرت‌انگیز است، درباره‌ی آنها تفکر کنید. «لَعِبْرَةٌ لَأُولِي الْأَبْصَارِ»
  - ۳- کسی که اهل بصیرت باشد، می‌تواند از همه‌ی زمانها و مکانها درس بگیرد. «الليل والنهار... لأُولِي الْأَبْصَارِ»
  - ۴- تشویق به تدبّر و نهی از سطحی‌نگری، از سفارشات پی در پی قرآن است. «لأُولِي الْأَبْصَارِ»

النور

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و خداوند هر جنبه‌ای را از آب آفرید، پس برخی از آنها بر شکم خویش راه می‌روند و برخی بر دو پا راه می‌روند و بعضی بر چهار پا راه می‌روند. خداوند هر چه بخواهد می‌آفریند، زیرا خدا بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها

در این آیه، خداوند به اصناف حیوانات اشاره فرموده است: خزندگان، چرندگان و پرندگان.

تفکر در ساختمان وجودی حیوانات، گامی برای خداشناسی است. حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه درباره‌ی برخی حیوانات از جمله طاووس و مورچه سخنانی آموزنده گفته است.

این آیه بدنبال آیه قبل است؛ یعنی همان گونه که جابجایی شب و روز برای اهل بصیرت عبرت‌آموز است، آفرینش آن همه

موجودات گوناگون از آب نیز وسیله‌ی عبرت است.

ممکن است تنوین در کلمه‌ی «ماء» به اصطلاح تنوین تنويع باشد، یعنی خداوند انواع موجودات را از انواع آبها و مایعات مناسب خود آفرید. (۱) پیام‌ها

۱- همه‌ی جنبنده‌ها با اراده‌ی او آفریده شده‌اند. «انَّ اللّٰهَ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ»

۲- اگر انسان در حرکت و رشد معنوی نباشد، در حرکت ظاهری همچون حیوانات خواهد بود. «انَّ اللّٰهَ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ...»

۳- ماده‌ی اصلی همه‌ی جنبنده‌ها آب است، «ماء» ولی قدرت‌نمایی خدا به گونه‌ای است که از این ماده‌ی ساده، این همه موجودات متنوع خلق می‌کند. «انَّ اللّٰهَ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ...»

(۱) تفسیر راهنما.

النور

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

به راستی که آیاتی روشنگر نازل کردیم و خداوند هر کس را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌کند. نکته‌ها

بعضی در فرق میان کلمات «سیل» و «طریق» با «صراط» گفته‌اند که صراط به راهی می‌گویند که پیمودن آن هموار باشد و هیچ پیچیدگی و دشواری نداشته باشد. (۱) پیام‌ها

۱- خداوند، با فرستادن آیات روشنگر، اتمام حجّت کرده است. «انزلنا...»

۲- آیات الهی وسیله‌ی هدایت هستند ولی اصل هدایت کار اوست. «والله يهدي»

(۱) فروق اللغه.

النور

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ

و می‌گویند: ما به خدا و رسول ایمان آوردیم و پیروی نمودیم. اما گروهی از آنان بعد از این اقرار، (به گفته خود) پشت می‌نمایند و آنان مؤمن واقعی نیستند. نکته‌ها

این آیه و آیات بعد درباره‌ی منافقان مدینه است که ادعای یاری پیامبر را داشتند، ولی در عمل مخالف بودند. پیام‌ها

۱- به شعارهای زیبا و فریبنده تکیه نکنیم، ایمان و ثبات قدم لازم است. «يقولون... يتولى»

۲- منافقان ادعای ایمان خود را هم تکرار می‌کردند و هم با تأکید می‌گفتند. (کلمه «يقولون» فعل مضارع و نشانه‌ی تکرار است و تکرار حرف (باء) در «بالله و بالرسول» نشانه‌ی تأکید است.)

۳- پیمان شکن، دین ندارد. «يقولون - يتولى - ما اولئك بالمؤمنين»

۴- ایمان، از عمل جدا نیست. «يتولى... و ما اولئك بالمؤمنين» (حتی منافقان در کنار کلمه «آمنّا» کلمه‌ی «أطعنا» را می‌آوردند، ولی در عمل بی‌اعتنا بودند.)

النور

﴿٤٨﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ

و هرگاه به سوی خدا و رسول او خوانده شوند، تا پیامبر میانشان داوری کند، آن گاه است که گروهی از آنان، روی گردان می‌شوند. نکته‌ها



- قضاوت و داوری رسول خدا (صلوات الله علیه) چیزی جز بیان حکم خدا نیست. چنانکه در آیه‌ی ۱۰۵ سوره نساء می‌خوانیم:
- «لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» تا میان مردم به (موجب) آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی. پیام‌ها
- ۱- نشانه‌ی ایمان واقعی، پذیرفتن داوری پیامبر و نشانه‌ی نفاق روی گردانی از آن است. «اِذَا دُعُوا... اِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرَضُونَ»
  - ۲- داوری و قضاوت از شئون انبیا است. «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ»
  - ۳- حکم پیامبر همان حکم خداوند است. «لِيَحْكُمَ» مفرد آمده، نه تشبیه
  - ۴- در انتقاد، انصاف داشته باشید و همه را نکوید. «فَرِيقٌ مِنْهُمْ»
  - ۵- قضاوت عادلانه، خوشایند گروهی از مردم نیست. «فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرَضُونَ»

النور

وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ

و(لی) اگر حق با آنان (و به سودشان) باشد، با رضایت و تسلیم به سوی پیامبر می‌آیند.

النور

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

آیا در دل‌هایشان مرضی است، یا دچار شک شده‌اند و یا بیم آن دارند که خداوند و پیامبرش حقی از آنان را ضایع کنند؟ (نه)، بلکه آنان همان ستمگرانند. نکته‌ها

کلمه‌ی «حیف» به معنای خروج از اعتدال، از روی ظلم و جور است. پیام‌ها

۱- به هر گرویدن و اظهار علاقه‌ای تکیه نکنید. «وإن يكن لهم الحق يأتوا إليه...» (به سراغ پیامبر می‌آیند، ولی نه برای حکم الهی بلکه برای دریافت سود!)

۲- منافق، فرصت طلب است و نان را به نرخ روز می‌خورد. «وإن يكن لهم الحق يأتوا...»

۳- پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) حتی برای منافقان، (آنجا که حق با آنان بود) به نفع آنان حکم می‌کرد و منافقان اذعان و اعتراف می‌کردند. «مُذْعِنِينَ»

۴- بی‌ایمانی، یک مرض روحی است. «و ما اولئك بالمؤمنين... أفي قلوبهم مرض»

۵- دلیل اعراض از داوری پیامبر سه چیز است: بیماری روحی، تردید و سوءظن. «أفي قلوبهم مرض أم ارتابوا أم يخافون أن يحيف الله عليهم»

۶- شک و سوءظن به خداوند، ظلم است. (ظلم به خود و دیگران و انبیا) «اولئك هم الظالمون»

النور

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(ولی) چون مؤمنان را به خدا و پیامبرش فراخوانند، تا میانشان داوری کند، سخنشان جز این نیست که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، اینان همان رستگارانند. نکته‌ها

در چهار آیه‌ی قبل برخورد منافقان نسبت به داوری پیامبر اسلام را ترسیم کرد و در این آیه برخورد مؤمنان واقعی را مطرح می‌کند تا مردم در خود بنگرند که در برابر حکم خداوند

از کدام دسته هستند. پیام‌ها

۱- حرف و راه مؤمن یکی است. «انما»

۲- تسلیم شدن در برابر حق، شیوه‌ی دائمی مؤمنان است. «كان قول المؤمنين... أن يقولوا...»

۳- مؤمن، کاری به دعوت کننده ندارد، بلکه توجه او به راهی است که دعوت می‌شود. «دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۴- آنچه برای مؤمن مهم است، عمل به وظیفه‌ی الهی و پذیرش داوری خدا و رسول است. (خواه به نفع او باشد یا به ضررش). «لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ»

۵- داوری از شئون انبیا است. «لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ»

۶- آنچه مهم است، شنیدن همراه با عمل است، نه شنیدن تنها. «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا»

۷- اطاعت مؤمنین واقعی از پیامبر براساس آگاهی است. (تقدیم «سَمِعْنَا» بر «أَطَعْنَا»)

۸- رسیدن به رستگاری، در سایه‌ی تسلیم بودن در برابر فرمان خدا و اطاعت کردن از اوست. «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۹- دینداری در نزاعها و قبول یا ردّ قضاوت‌های حقّ، معلوم می‌شود. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

النور

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

و هر کس از خدا و رسولش پیروی کند و از خدا بترسد و از او پروا کند، پس آنان همان رستگارانند. نکته‌ها

«فخر رازی» در تفسیرش می‌گوید: فوز و رستگاری در سه چیز است:

۱- اطاعت خدا و رسول، در شادی‌ها و غم‌ها.

۲- ترس از خدا در مورد کردار گذشته.

۳- رعایت تقوا، در باقیمانده‌ی عمر. پیام‌ها

۱- سعادت، کاری به نژاد و سن و جنس و قبیله ندارد، هر کس تسلیم خدا باشد، رستگار می‌شود. «مَنْ يُطِيعُ... هُمُ الْفَائِزُونَ»

۲- پیامبر (صلوات الله علیه) معصوم است، زیرا به اطاعت بی قید و شرط از او سفارش شده است. «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

۳- آنچه ارزش است، خشیت درونی و پروای بیرونی است. «يَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقَهُ»

۴- اطاعت باید هم از خدا باشد و هم از رسول، و در کنار آن نه غرور، بلکه روحیه‌ی خشیت و تقوا باشد. «يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ»

۵- خدا ترسانِ تقوا پیشه که مطیع خدا و رسولند، حتماً رستگار می‌شوند. «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

النور

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجْنَ قُلْ لَأَتُقَسِّمُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

و سخت‌ترین سوگندهایشان را به نام خدا خوردند، که اگر (برای جبهه و جهاد) دستور دهی، قطعاً از خانه خارج می‌شوند. (به

آنان) بگو: سوگند نخورید، اطاعت پسندیده (بهتر از گزافه‌گویی است)، البته خداوند به کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها

ممکن است معنای آیه این باشد که سوگند نخورید، اطاعت شما برای همه معروف و روشن است، شما سابقه‌ی بدی دارید. یا

معنای آیه این باشد: آنچه نزد ما معروف و صحیح است، اطاعت در عمل است نه سوگندهای زبانی. پیام‌ها

۱- به هر سوگندی اطمینان نکنید. زیرا منافقان از مقدّسات سوء استفاده می‌کنند. «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ...»

۲- هرچه درون کسی پوک‌تر باشد، تظاهر او بیشتر است. «جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ»

۳- مسلمانی، تنها به گفتار نیست، کردار هم لازم است. «طَاعَةً مَعْرُوفَةً»

۴- با نپذیرفتن سوگند منافقان، جلو سوء استفاده آنان را بگیرید. «قُلْ لَاتَقْسِمُوا»

۵- خداوند، منافقان را تهدید می‌کند که من به گفتار و رفتار شما آگاه هستم. «ان الله خبير بما تعلمون»

النور

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ  
 بگو: خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی نمایید، (به او زبانی نمی‌رسد، زیرا) بر او فقط آن (تکلیفی) است که به عهده‌اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده‌ی شما گذاشته شده است. و اگر اطاعتش کنید، هدایت می‌یابید و پیامبر جز تبلیغ روشن مسئولیتی ندارد. نکته‌ها  
 تکرار جمله «اطیعوا» نشان آن است که پیامبر دو شأن دارد: یکی بیان وحی الهی؛ «اطیعوا الله» و دیگری دستورات حکومتی؛ «اطیعوا الرسول».

در قرآن به مواردی برمی‌خوریم که دو دستور از طرف خدا در کنار یکدیگر ذکر شده است و باید هر دو دستور اجرا شود و عمل کردن به یکی از آن دو کافی و قابل قبول نیست، از جمله:

ایمان و عمل. «آمِنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» (۱)

نماز و زکات. «اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (۲)

تشکر از خداوند و والدین. «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لوالدَيْكَ» (۳)

اطاعت از خدا و رسول. «اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ» که در این آیه آمده است.

در قرآن جمله «وَإِنْ تَوَلَّوْا» زیاد بکار رفته است که در تمام موارد به پیامبر دل‌داری می‌دهد که از بی‌اعتنایی مردم نسبت به تبلیغ خود دلسرد نشود. پیام‌ها

۱- پیامبر مأمور است که منافقان را به اطاعت فراخواند. «قل اطیعوا...»

۲- اطاعت از اوامر و نواهی پیامبر (صلوات الله علیه) مثل اطاعت از دستورات خدا، واجب است. «اطیعوا الرسول»

۳- رهنمودهای پیامبر هماهنگ با فرمان‌های الهی است. «اطیعوا الله واطیعوا الرسول» و گرنه خدا نمی‌فرمود، اطاعت کنید از من و از رهنمودهای ضد من.

۴- پیروی یا سرپیچی مردم از دستورات پیامبران، در وظیفه‌ی آن بزرگواران اثری ندارد. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ»

۵- تکلیف هر فردی، مربوط به خود اوست. «عليه ما حُمِّلَ وعلیکم ما حُمِّلْتُمْ»

۶- هدایت، در سایه اطاعت است. «ان تطیعوه تهتدوا»

۷- پیامبران، ابلاغ می‌کنند نه اجبار. «و ما علی الرسول الا البلاغ» آری نپذیرفتن مردم دلیلی بر نگفتن مبلغ نیست.

(۱) بقره، ۲۵.

(۲) بقره، ۴۳.

(۳) لقمان، ۱۴.

النور

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرَ اللَّهُ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار

و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امتیّت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند. نکته‌ها

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) است. (۱)

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله: سه مرتبه فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۲) یعنی اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد. در جای دیگری فرمود: «انَّ الارضَ يرثها عبادي الصالحون» (۳) یعنی بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد و در جای دیگری از قرآن کریم می‌خوانیم: «والعاقبة للتقوى» (۴) یا می‌فرماید: «والعاقبة للمتقين» (۵) مراد از جانشینی مؤمنین در آیه یا جانشینی از خداست و یا جانشینی از اقوام فاسد هلاک شده است.

«قُرطبی» در تفسیر خود، درباره‌ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می‌کند و می‌گوید: در زمین خانه‌ای نخواهد بود مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکه (روز هجدهم ذی‌الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند حضرت علی (علیه السلام) را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد امروز من اسلام را برای شما پسندیدم؛ «رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۵) در این آیه نیز مورد وعده‌ی

خداوند پیروزی آن دینی است که خدا پسندیده است؛ «دینهم الّذی ارتضی لهم» و دینی که خدا پسندیده و اعلام کرده، همان مکتب غدیر خم است. پیام‌ها

- ۱- اسلام، دین آینده‌ی جهان است. آینده‌ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه‌ی کافران است. «وعدالله... لیمکننّ لهم دینهم»
- ۲- به محرومان مؤمن، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آنها را مأیوس نکند. «وعد الله الذین آمنوا»
- ۳- کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده‌حق، تنها ایمان و عمل صالح است. «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» به کسانی که اهل ایمان و عمل باشند وعده‌ی پیروزی داده شده، نه به آنان که تنها اهل ایمان باشند.
- ۴- دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لیستخلفنهم... یعبدوننی»
- ۵- در تبلیغ و ارشاد مردم، برای باور کردن آنان، بیان نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مفید است. «كما استخلف الذین من قبلهم»
- ۶- پیروزی نهایی اهل حق، یک سنّت الهی است. «كما استخلف الذین من قبلهم»
- ۷- هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امتیّت کامل است. «لیمکننّ لهم دینهم - لیبدلنهم - لایشركون»

- ۸- دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. «وعدالله... لیمکننّ لهم - لیبدلنهم»
- ۹- دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دینهم الّذی ارتضی لهم»
- ۱۰- امتیّت واقعی، در سایه‌ی حکومت دین است. «ولیبذلنهم من بعد خوفهم أمنا»
- ۱۱- امتیّت در جامعه‌ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می‌سازد. «أمنا یعبدوننی» (هدف نهایی وعده‌های الهی، عبادت خالصانه خداوند است)

۱۲- عبادت خدا، زمانی کامل است که هیچ‌گونه شرکی در کنار آن نباشد. «یعبدوننی لایشركون»

۱۳- در حکومت صالحان نیز، گروهی انحراف خواهند داشت. «وعدالله... و من کفر بعد ذلک»

(۲) توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸ و صف، ۹.

(۳) انبیاء، ۱۰۵.

(۴) طه، ۱۳۲.

(۵) اعراف، ۱۲۸.

(۶) مائده، ۳.

النور

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و نماز را به پا دارید و زکات را پردازید و از پیامبر اطاعت کنید. باشد تا مورد رحمت قرار گیرید.

النور

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوِيَهُمُ النَّارُ وَلِبِئْسَ الْمَصِيرُ

هرگز گمان مبر که کفار ما را در زمین عاجز و درمانده می کنند. جایگاه آنان آتش است و به راستی که سرانجام بدی است. نکته‌ها

امام صادق (علیه السلام) با تلاوت این آیه فرمود: زکات فطره مصداق زکات در آیه و واجب است. (۱)

شاید آیه پاسخ سؤالی باشد که بعد از آیه قبل مطرح می شود که با آن همه کفر و نفاق و امکاناتی که مخالفین دارند، چگونه

خداوند به مؤمنین وعده حاکمیت بر زمین را می دهد؟ این آیه می فرماید: «ولا تحسبن الذين كفروا معجزين في الارض» تردید نکن،

زیرا مخالفین نمی توانند در هیچ کجای زمین اراده و راه خداوند را مختل و عاجز نمایند. بر خلاف میل و پندار نادرست دشمنان،

روزی حکومت امام زمان (علیه السلام) محقق خواهد شد. (۲) پیام‌ها

۱- نماز و زکات و اطاعت از رهبر الهی، نمونه بارز ایمان و عمل صالحی است که در آیه قبل وعده‌ی حاکمیت به آنان داده شد.

«وعد الله الذين آمنوا... اقيموا الصلوة و...»

۲- در اسلام، مسائل عبادی «اقیموا الصلوة» و مسائل مالی «آتوا الزکوة» و مسائل سیاسی و حکومتی «اطیعوا الرسول» از یکدیگر جدا

نیستند.

۳- وعده‌های الهی (که در آیه قبل بود)، سبب تن پروری نشود! «اقیموا... آتوا الزکوة...»

۴- شرط رسیدن به رحمت الهی، پیروی از خدا و رسول است. «لعلکم ترحمون»

۵ - کفار، اگر چه ابرقدرت باشند، اما در مبارزه با دین خدا شکست خواهند خورد. «لا تحسبن الذين كفروا معجزين...»

(۱) بحار، ج ۹۳، ص ۱۰۴.

(۲) تفسیر المیزان.

النور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ

مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّفُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَةَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سن بلوغ و احتلام نرسیده‌اند در سه وقت از

شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می کنید، و بعد از نماز عشا. این

سه وقت هنگام خلوت شماسست، در غیر این سه وقت بر شما و بر آنان گناهی نیست که بدون اذن وارد شوند، زیرا آنان پیوسته با

شما در رفت و آمد هستند و بعضی بر بعضی وارد می شوند. خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می کند و خداوند عالم و حکیم است. نکته‌ها

اگر بار دیگر از اول سوره نگاهی به آیات آن بکنیم خواهیم دید که سیاست پیشگیری از فحشا در آیات نهفته است، مثلاً زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید، (آیه ۱)

ازدواج آنان را محدود کنید، (آیه ۳) اگر بدون چهار شاهد نسبت ناروا داده شد، هشتاد تازیانه بزنید، (آیه ۴) کسانی که به همسر پیامبر تهمت زدند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه ۱۱) اگر تهمتی را شنیدید برخورد کنید، (آیه ۱۲) هر کس اشاعه فحشا را دوست بدارد، عذاب الیم خواهد داشت، (آیه ۱۹) بدنبال گام‌های شیطان نروید، (آیه ۲۱) کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه ۲۳) سخن زشت از افراد خبیث است نه شما، (آیه ۲۶) سرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید شما نیز بپذیرید و برگردید، (آیه ۲۷-۲۸) مردان و زنان چشم خود را از نامحرم پیش کشند و خیره نشوند، (آیه ۳۰-۳۱) زنان زیور خود را نشان ندهند و پایکوبی نکنند و برای ازدواج افراد بی همسر قیام کنید و از فقر نترسید، (آیه ۳۲) و در این آیه می فرماید: در ساعاتی که انسان با همسرش خلوت می کند حتی فرزندان و بردگان سرزده وارد نشوند. آری تمام این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است. پیام‌ها

۱- مسئول آموزش احکام دین به فرزندان، والدین مؤمن هستند. «یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم»

۲- محل خواب والدین باید جدا و دور از چشم فرزندان باشد، و گرنه نیاز به اذن نبود. «لیستأذنکم»

۳- کودکی و بردگی بهانه‌ای برای شکست حریم دیگران نیست. «لیستأذنکم»

۴- مرد باید در طول شبانه روز، ساعاتی را به همسر خود اختصاص دهد و فرزندان مزاحم نشوند. «لیستأذنکم»

۵- کودکان نیز تکلیف دارند. «لیستأذنکم ... الذین لم یبلغوا الحُلُم»

۶- اسلام دین زندگی است و از جامعیت کاملی برخوردار است. هم برای مسائل جزئی مانند ورود کودک به اتاق والدین (که در همین آیه آمده است) و هم برای مسایل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی (که در آیه ۵۵ آمده است) طرح و برنامه دارد.

۷- کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. «لیستأذنکم»

۸- تربیت و آموختن آداب اسلامی را قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم. «الذین لم یبلغوا الحُلُم»

۹- در خانه، باید لباس کار و لباس بیرون را کنار گذاشت. «تضعون ثیابکم»

۱۰- استراحت، بعد از ظهر و در میان ساعات کار، مفید و مناسب است. «تضعون ثیابکم من الظهیرة»

۱۱- تنظیم وقت، در زندگی مسلمانان باید بر اساس اوقات نماز صورت گیرد. «قبل صلوٰة الفجر - بعد صلوٰة العشاء»

۱۲- تمام احکام الهی بر اساس حکمت است. «علیم حکیم»

النور

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و هر گاه کودکان شما به حد بلوغ رسیدند، پس باید همانند بزرگسالانی که قبلاً بالغ شده‌اند، (در همه وقت) اجازه (ورود) بگیرند.

خداوند این گونه آیات خود را برای شما بیان می کند و خداوند دانا و حکیم است. نکته‌ها

کلمه‌ی «حُلُم» و «احتلام» به معنای جنب شدن در خواب است که یکی از نشانه‌های بلوغ می باشد. البته نشانه‌های بلوغ برای دختران و پسران متفاوت است که در رساله‌های مراجع تقلید آمده است. پیام‌ها

۱- احتلام، مرز رسیدن به بلوغ شرعی است. «و اذا بلغ»

۲- بزرگان و اطرافیان، برای نوجوانان الگو هستند. «كما استأذن الذین من قبلهم»

۳- با اعمال خود، فرزندان را تربیت کنید. «کما استأذن»

۴- در تربیت فرزندان، از الگوهای زنده استفاده کنید. «کما استأذن...»

۵- دستوراتی که خداوند برای حفظ عفت صادر کرده، آگاهانه و حکیمانه است. «علیم حکیم»

النور

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و بر زنان وانشسته‌ای که امیدی به ازدواج ندارند، باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند، به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند. و عفت ورزیدن برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و آگاه است. نکته‌ها

از آیات قرآن استفاده می‌شود که در مسأله‌ی حجاب، ملاک این است که پوشش بانوان تحریک کننده و شهوت انگیز نباشد، زیرا تنها موارد زیر را استثنا نموده است:

«غیر اولی الاربه» (۱) کسی که شهوتی ندارد.

«او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء» بجه‌ای که از مسائل شهوت، چیزی نمی‌داند.

«حین تضعون ثیابکم» (۲) هنگامی که لباستان را کنار می‌گذارید و با همسر خود هستید.

«لا یرجون نکاحاً» زنان از کار افتاده‌ای که امید ازدواج ندارند.

بنابراین، مسأله روی تحریک احساسات جنسی و گناه دور می‌زند و اگر حدّاً قلاً حجاب اسلامی، برای جلوگیری از گناه کافی نبود، لازم است بانوان چادر و حجاب برتر داشته باشند، تا دیگران مرتکب گناه نشوند.

مراد از جمله‌ی «یضعن ثیابهن» این نیست که زنان سالخورده مجازند عریان شوند، زیرا

در آیه قبل نیز مراد از «تضعون ثیابکم» در آوردن لباس‌های بیرون بود، نه تمام لباسها، به علاوه امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی این آیه فرمودند: مراد کنار گذاشتن روسری و روپوش است نه برهنگی. (۳)

اصل مسأله‌ی حجاب از احکام ثابت و ضروری اسلام است، ولی مسائل مربوط به کیفیت پوشش، بر این اساس تنظیم می‌شود که تمایلات جنسی را تحریک نکند و عامل حفظ عفت و پاکدامنی باشد. «لا یرجون نکاحاً فلیس علیهن...» پیام‌ها

۱- قوانین اسلام مطابق با واقعیت‌ها و ضرورت‌ها و نیازها و توانایی‌های اجتماعی است. (باید برای پیرزنی که میل به همسر ندارد و آرایش نمی‌کند، مسئله را آسان گرفت) «و القواعد من النساء الّتی لا یرجون نکاحاً... ان یضعن ثیابهن»

۲- برای زنان پیر و جوان، آرایش و نشان‌دادن زینت ممنوع است. «غیر متبرّجات»

۳- سالخوردگی به تنهایی کافی نیست، بلکه باید بی‌میلی به ازدواج نیز باشد تا اجازه برداشتن روسری را داشته باشند. «القواعد... لا یرجون»

۴- حجاب، مایه‌ی حفظ عفت است. «یضعن ثیابهن... و ان یتغففن خیر لهن»

۵- حجاب، به نفع زنان است. «خیر لهن»

۶- دوخت لباس و نوع و رنگ آن، هر چه به عفت نزدیک‌تر باشد، بهتر است. «و ان یتغففن خیر لهن»

۷- در کنار آزادی، هشدار لازم است. (اگر از آسان بودن و راحتی احکام الهی، سوء استفاده شود و برای اهداف شیطانی، عمل شود، خدا شنوا و آگاه است و به حساب متخلفان می‌رسد). «والله سمیع علیم»

(۲) نور، ۵۸.

(۳) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۵۷، ص ۵۲۲.

النور

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَكََةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بر نابینا و لنگ و بیمار و بر خود شما ایرادی نیست که بخورید از خانه‌های خود یا خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا آن خانه‌هایی که کلیدهایش را در اختیار دارید یا خانه‌های دوستانتان. بر شما باکی نیست که به طور دسته جمعی بخورید یا پراکنده (و تنها)، و چون وارد هر خانه‌ای شدید پس بر یکدیگر سلام کنید، که تحیت الهی است و مبارک و پسندیده است. خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند. باشد که بیندیشید. نکته‌ها

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: قبل از اسلام، نابینا و لنگ و مریض حق نداشتند با افراد سالم غذا بخورند این آیه به آنان اجازه داد تا با افراد سالم و دسته جمعی غذا بخورند، یا اگر خواستند جداگانه میل کنند. (۱) آری در جامعه باید از شخصیت چنین افرادی دفاع کرد.

اگر دلیل دیگری در کار نباشد و ما باشیم و این آیه، به نظر می‌رسد که خداوند برای نابینا و لنگ و بیمار یک کارت سبز برای مصرف صادر کرده است که این سه گروه در همه جا می‌توانند غذای مورد نیازشان را میل کنند و منطقه‌ای برای آنان ممنوعه نیست، ولی سایر افراد تنها در موارد یازده گانه‌ی ذکر شده در آیه، حق مصرف دارند. (این برداشت را جایی ندیدم، اگر حق است از خداست و اگر باطل است از من است).

قرآن با بیان یک اصل و قانون کلی بیان می‌کند که همان گونه که افراد نابینا و لنگ و مریض از غذا خوردن در خانه‌هایی معافند، شما نیز در مصرف غذا از خانه‌هایی که در آیه آمده معاف می‌باشید.

این آیه تنها اجازه‌ی استفاده از خانه‌ی خویشان نسبی را بیان کرده و نامی از فامیل سببی مثل پدر زن و مادر زن و برادر زن و خواهر زن نبرده است.

این آیه تنها درباره‌ی غذا خوردن است، ولی تصرفات دیگر در مال دیگران مشروط به گرفتن اجازه است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مراد از خوردن در آیه خوردن خرما، نان و خورش است نه غیر آن. (۲) و خوردن غذا از خانه‌های یازده گانه، باید طبیعی و دور از اسراف و تبذیر باشد. (۳)

در موارد ذکر شده در آیه، همین که از رضایت صاحبخانه با خبر باشیم کافی است، ولی گاهی قرائن نشان می‌دهد که همین یازده گروه میل ندارند از غذای خانه آنان بخوریم مثلاً اگر غذا را در جای مخصوصی پنهان کرده باشند این نشان می‌دهد که راضی نیستند ما استفاده کنیم. در چنین مواردی باید دست نگه داریم.

در مجمع‌البیان می‌خوانیم: بخش اول آیه مربوط به معاف بودن نابینا و لنگ و بیمار از شرکت در جهاد است و قسمت بعدی آیه مربوط به غذا خوردن است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: همین که شخصی وارد خانه شود و بر اهل آن سلام کند و آنان جواب دهند، این سلام بر خویشان است. (۴) پیام‌ها



- ۱- دیگران را بر خود مقدّم بداریم، خصوصاً محرومان را. «الاعمى - الاعرج - المريض - انفسکم»
- ۲- مسائل عاطفی، در مسائل حقوقی اثر می‌گذارند. (گرچه غذا ملک صاحبخانه است، ولی اسلام روابط خویشاوندی و عاطفی را در این موارد بر مالکیت افراد غالب نموده است.) «أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ... بِيُوتِ اِعْمَامِكُمْ»
- ۳- خانه‌ی همسر و فرزند خانه خود شماست. (۵) «بیوتکم» (خانه‌ی فرزند در آیه نیست شاید به خاطر این که این مورد، روشن و مسلم است. در حدیث می‌خوانیم: «انت و مالکک لایبک» تو و مالت از آن پدرت می‌باشید.)
- ۴- قرائن محکم و اطمینان عقلایی برای جواز مصرف کافی است. (مثلاً دادن کلید خانه، نشان رضایت است) «ملکتکم مفاتحه او صدیقکم»
- ۵- در اسلام، حقّ دوست در کنار حقّ فامیل قرار داده شده است. «او صدیقکم» (از «افلاطون» پرسیدند: برادرت را بیشتر دوست داری یا رفیقت را؟ گفت: برادرم را زمانی که رفیقم باشد.) (۶)
- ۶- سلام کردن، از آداب ورود به منزل است. «فسلموا»
- ۷- سلام، ادبی آسمانی، مبارک و دلپسند است. «تحيّة من عند الله مبارکة طيبة»
- ۸- سلام کردن، در خیر و برکت زندگی مؤثر است. «مبارکة طيبة»
- ۹- اهل خانه به منزله‌ی جان شما هستند. «سلموا علی انفسکم»
- ۱۰- مرز حقّ و حقوق را باید خداوند تعیین فرماید. «بین الله لکم الايات»
- ۱۱- در احکام الهی باید اندیشید. «لعلکم تعقلون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر صافی.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) تفسیر المیزان.

(۶) تفسیر مراغی.

#### النور

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِ شَأْنَهُمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی‌روند، (ای پیامبر!) کسانی که اجازه می‌گیرند آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس اگر برای بعضی از کارهای خوداز تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی (ومصلحت بود) اجازه بده و برای آنان از خدا طلب آمرزش کن، که خداوند بخشنده و مهربان است. نکته‌ها

در کتب تفسیر، درباره‌ی شأن نزول این آیه مطالب گوناگونی ذکر شده است که موارد عمده‌ی آن را در این جا می‌آوریم:

- ۱- بعضی گفته‌اند: این آیه، مربوط به «حظله» است، که شب عروسی او فرمان جهاد صادر شده بود. او با کسب اجازه از محضر پیامبر (صلوات الله علیه) به خانه رفت و مراسم زفاف را بجا آورد و به خاطر کمبود وقت، بدون آن که غسل کند به جبهه رفت و به شهادت رسید. پیامبر فرمود: «فرشتگان او را غسل دادند».

- خداوند از همان یک شبی که حنظل با همسرش بود فرزندی به او عطا کرد که تاریخ آن مفصل است. (۱)
- ۲- بعضی دیگر گفته‌اند: این آیه درباره‌ی منافقین است، که هرگاه با مردم بودند، به نماز می‌ایستادند و اگر کسی آنان را نمی‌دید و تنها بودند، از نماز فرار می‌کردند. (۲)
- ۳- دسته‌ای گفته‌اند: رسول خدا (صلوات الله علیه) گروهی را برای کاری اعزام فرمود، ولی آنان به سراغ کارهای شخصی خود رفتند، و آیه‌ی مذکور در این باره سخن می‌گوید.
- ۴- برخی می‌گویند: این آیه در مورد مسلمانانی است که مشغول کردن خندق بودند و برای سرکشی به خانواده‌ی خود از پیامبر اجازه می‌خواستند. پیام‌ها
- ۱- حضور در کنار رهبری برای کمک و حل مشکلات، نشانه‌ی ایمان و ترک آن نشانه‌ی نفاق یا ضعف ایمان است. «کانوا معه علی امر جامع»
- ۲- در مسائل تشکیلاتی، که بر اساس همفکری و مشورت، تصمیم گرفته می‌شود، خودمحوری و خودمختاری ممنوع است. «علی امر جامع لم یذهبوا»
- ۳- در زندگی اجتماعی، وجود رهبر و پیروی از او لازم است. «علی امر جامع لم یذهبوا»
- ۴- ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت باشد. «لم یذهبوا حتی یستأذنه»
- ۵- اجازه گرفتن از رهبر، نشانه‌ی ادب، تسلیم، قانونمندی، عشق به رهبر و نظم و نظام است. (با توجه به کل آیه)
- ۶- باید نظام اجتماعی و کارهای گروهی را ارج نهیم. «لم یذهبوا حتی یستأذنه»
- ۷- بعضی مسائل را باید سربسته گفت. «لبعض شأنهم»
- ۸- رهبری در اسلام، همراه با مصلحت‌اندیشی و رحمت است. «ثت منهم - و استغفر لهم»
- ۹- تصمیم‌گیری نهایی با رهبر است. «لمن ثت منهم» (پیامبر در مسائل عمومی جامعه، بر مردم ولایت دارد).
- ۱۰- رهبر باید در اعمال سیاست‌های خود انعطاف‌پذیر و واقع‌بین باشد. «فأذن لمن ثت منهم»
- ۱۱- رهبران الهی، عذر پذیر و مهربانند. «فأذن لمن ثت منهم و استغفر لهم»
- ۱۲- اذن پیامبر برای کارهای شخصی، کار را حلال می‌کند ولی نفسِ رها کردن کارهای عمومی در حضور رهبر، نیاز به استغفار دارد. «فأذن... و استغفر لهم»
- ۱۳- طرح مسائل شخصی در هنگام اشتغال به کارهای عمومی، گرچه با اجازه باشد، زیبا نیست و باید عذرخواهی کرد. «و استغفر لهم»
- ۱۴- استغفار و دعای پیامبر (صلوات الله علیه) مستجاب است. «و استغفر لهم الله ان الله غفور رحیم»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر کبیر فخر رازی.

النور

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آن گونه که یکدیگر را صدا می‌زنید پیامبر را صدا نزنید. خدا می‌داند چه کسانی از شما مخفیانه و با پنهان شدن پشت سر دیگری از صحنه می‌گریزد. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند، باید از این که فتنه‌ای دام‌نشان را بگیرد، یا به عذاب دردناکی

گرفتار شوند بترسند. نکته‌ها

«تسلل» خارج شدن پنهانی و «لواذ» پنهان شدن پشت سر دیگری است که کار منافقان بود.

در مورد معنای این آیه، چهار احتمال وجود دارد:

۱- پیامبر را مثل دیگران صدا نزنید. در روایت می‌خوانیم: «یا محمّد»، «یا بالقاسم» نگوئید، بلکه یا «رسول الله» و «یا نبی الله» بگوئید. (۱) و در روایت دیگر آمده است که این آیه درباره‌ی جانشینان آن حضرت نیز جریان دارد. (۲)

۲- اگر پیامبر (صلوات الله علیه) شما را به کاری مثل رفتن به جبهه و خواندن نماز دعوت کرد، حتماً اطاعت کنید و دعوت او را ساده نگیرید.

۳- در صدا زدن پیامبر، فریاد نکشید. (۳)

۴- نفرین و دعای پیامبر مستجاب است، مواظب باشید. (۴) پیام‌ها

۱- رهبری الهی، حریم دارد و دارای مقام و احترام است. هم نام او را با احترام ببرید و هم با تمام وجود تسلیم او باشید و فراخوانی او را مانند فراخوانی دیگران ندانید. «لا تجعلوا دعاء الرسول...»

۲- نافرمانی از رسول خدا (صلوات الله علیه) نافرمانی از خداست. (اول آیه سخن از دعوت رسول است و آخر آیه، سخن از مخالفت خدا). «فلیحذر الذین یخافون»

۳- ساده گرفتن پیام‌های رهبری و بی‌توجهی به آنها، فتنه و عذاب به دنبال دارد. «فتنة او... عذاب الیم»

۴- مخالفت فرمان خدا، یا فتنه‌ی دنیوی به دنبال دارد یا کیفر آخروی. «فتنة او تصیبهم عذاب الیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) بحار، ج ۲۳، ص ۳۰۱.

(۳) تفسیر مجمع البیان.

(۴) تفسیر کبیر فخر رازی.

النور

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

آگاه باش! آنچه در آسمان‌ها و زمین است مخصوص خداست. بی‌شک آنچه را شما بر آن هستید (از افکار و نیتات) می‌داند و روزی را که به سوی او بازگردانده می‌شوند، (می‌داند) پس آنان را به آنچه عمل کرده‌اند آگاه می‌کند و خداوند به همه چیز آگاه است.

پیام‌ها

۱- خداوند مالک تمام چیزها و آگاه به همه‌ی فکرها و نیت‌هاست، بنابراین گناه و نفاق و مخالفت از امر او چرا؟ «فلیحذر الذین یخافون... قد یعلم... فینبئهم»

۲- ایمان به علم خداوند بر افکار و اعمال انسان، وسیله‌ی بازدارنده از بدی‌هاست. «یعلم ما انتم علیه... فینبئهم»

## الفرقان

سیمای سوره‌ی فرقان

این سوره هفتاد و هفت آیه دارد و در مکه نازل شده است.

در آیه‌ی اول این سوره، از قرآن، به فرقان تعبیر شده است که به معنای جداکننده‌ی حق از باطل می‌باشد. لذا این سوره، «فُرْقَان» نام

گرفته است.

این سوره شامل آیاتی درباره‌ی بهانه‌های مشرکان و پاسخ آنان، سرگذشت اقوام پیشین همچون اصحاب رس، حسرت مردم در قیامت، نشانه‌های توحید و عظمت خداوند در طبیعت و مقایسه‌ی مؤمنان با کافران می‌باشد. اما مهم‌ترین بخش آیات این سوره درباره‌ی ویژگی‌های «عباد الرحمن» یعنی بندگان راستین خداوند می‌باشد که از آیه‌ی ۶۳ تا پایان سوره را در بر گرفته است.

امید آن که با تلاوت و تدبّر در این آیات و اصلاح رفتار و کردار خود بر اساس این صفات، زمینه‌های دریافت الطاف الهی در دنیا و آخرت و ورود به بهشت برین را فراهم سازیم. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
به نام خداوند بخشنده مهربان

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک است آن که قرآن، وسیله‌ی شناخت حقّ از باطل را بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه‌ی هشدار باشد. نکته‌ها کلمه «تبارک» ممکن است از واژه‌ی «برک» به معنای ثابت و پایدار باشد، و ممکن است از واژه‌ی «برکه» به معنای خیر زیاد باشد، یعنی کسی که قرآن را نازل کرد منشأ خیرات بسیار است که نمونه‌ی برکت و خیر او همین نزول قرآن است. آری چه برکتی بالاتر از قانون الهی که می‌لاردها انسان را در طول تاریخ از ظلمات به نور هدایت کرده است.

نزول، اگر در قالب «انزلنا» باشد به معنای فرستادن دفعی و یکجاست، ولی اگر در قالب «نزل» باشد به معنای فرستادن تدریجی است و قرآن دارای هر دو نزول است؛ یکبار در شب قدر به صورت دفعی بر پیامبر نازل شد، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۱) و بار دیگر به صورت تدریجی و در مدت ۲۳ سال نازل شده است، «نزل الفرقان» همان گونه که در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (۲) ما قرآن را قطعه قطعه فرستادیم تا بتدریج بر مردم بخوانی. پیام‌ها

۱- قرآن، از سرچشمه‌ی مبارکی صادر شده است. «تبارک الَّذی نزل»

۲- هم نظام تکوینی انسان (آفرینش او که به قدرت خدا انجام گرفته) سزاوار

تحسین است، «فتبارک الله احسن الخالقین» (۳) و هم نظام تشریحی او (نزول قرآن و تدوین احکام دین). «تبارک الَّذی نزل»

۳- قرآن به تدریج نازل شده است. «نزل»

۴- قرآن، بهترین وسیله‌ی شناخت حقّ از باطل است. «الفرقان»

۵- اگر کتب آسمانی و رسالت انبیا نبود، انسان متحیر و سرگردان بود. «الفرقان»

۶- عبودیت و بندگی، زمینه‌ی دریافت وحی است. «نزل الفرقان علی عبده»

۷- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. «للعالمین»

۸- وظیفه‌ی انبیا هشدار و انذار است. «نذیرا»

(۱) قدر، ۱.

(۲) اسراء، ۱۰۶.

(۳) مؤمنون، ۱۴.

الفرقان

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا

خداوندی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست، و هیچ فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نیست، و هر چیزی را آفرید و آن گونه که باید اندازه‌گیری کرد. نکته‌ها

مشرکین و یهود و نصارا، هر کدام به نحوی معتقد بودند که خداوند فرزند، یا شریکی دارد و قرآن کریم بارها این عقیده‌ی خرافی را مردود شمرده است، از جمله در همین آیه. پیام‌ها

- ۱- حکومت و حاکمیت هستی، مخصوص خداست. «له ملک...» (در هستی یک نظام و یک اراده و مدیریت حاکم است)
- ۲- حکومت خداوند نسبت به همه‌ی هستی یکسان است. «السموات والارض»
- ۳- خداوند بی‌نیاز است. «له ملک السموات... لم یتخذ» (نیاز به فرزند برای جبران کمبودهاست و کسی که حکومت هستی به دست اوست چه کمبودی دارد؟!)
- ۴- همه‌ی آفریده‌ها از سرچشمه‌ی قدرت واحدی برخاسته‌اند. «خلق کل شیء»
- ۵- تدبیر هستی، به دست خالق هستی است. «له ملک السموات... خلق کل شیء»
- ۶- آفرینش، حساب و کتاب دارد. «فقدرة تقدیرا»
- ۷- تدبیر هستی، بسیار دقیق است. «تقدیرا»

#### الفرقان

- وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَّا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرًّا وَ لَّا نَفْعًا وَ لَّا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَّا حَيٰوةً وَ لَّا نَشُورًا
- (مشرکان) به جای او خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی‌آفرینند، ولی خود آفریده شده‌اند. (این معبودهای دروغین حتی) مالک هیچ‌گونه ضرر و نفعی برای خود نیستند و (برای دیگران) اختیار مرگ و حیات و قیامت را ندارند. پیام‌ها
- ۱- خداگرایی، فطری است و اگر کسی خدای یکتا را رها کند، سراغ خدایان دروغین می‌رود. «واتخذوا من دونه الهة»
  - ۲- با مشرکین نیز مستدل سخن بگویید. «لا یخلقون... لا یملکون» حیوان، نفعی را به خود می‌رساند و شری را از خود دور می‌کند، اما بت‌ها بر هیچ‌یک از این دو قدرت ندارند و از حیوان هم کمترند.
  - ۳- دلیل بندگی انسان، قدرت خداوند بر حل مشکلات و باز شدن گره‌های اوست و بت‌ها فاقد این آثارند. «لا یملکون»
  - ۴- کسی که از خود ضرری را دفع نکند و برای خود نفعی را جلب نکند، برای دیگران حتماً کاری نخواهد کرد. «لانفسهم»
  - ۵- دفع ضرر، بر جلب منفعت مقدم است. «لا یملکون لانفسهم ضرراً» که دفع ضرر است بر «و لا نفعاً» که جلب منفعت است، مقدم شده است.
  - ۶- کار انسان، یا باید با هدف دنیوی همراه باشد، یا با هدف اخروی و بت‌ها در هیچ‌یک کارایی ندارند. «و لا حیاة و لا نشورا»

#### الفرقان

- وَ قَالَ الَّذِینَ كَفَرُوا اِنْ هٰذَا اِلَّا اِفْکٌ افْتَرٰیهِ وَ اعَانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ ءَاخِرُونَ فَقَدْ جَاءُوكُمْ ظُلْمًا وَ زُورًا
- و کسانی که کافر شدند، گفتند: این قرآن جز افترا بی است و گروه دیگری او را بر این کار یاری کرده‌اند. پس به راستی (با این سخن) ظلم و دروغی بزرگ را مرتکب شده‌اند. نکته‌ها
- کلمه‌ی «افک» به معنای دروغ و «زور» به معنای سخن باطل و دروغ است. (۱) در تمام قرآن، تنها این جا کلمه‌ی «ظلم» و «زور» در کنار هم آمده است، زیرا کفار با تهمت به پیامبر و دروغ خواندن کتاب آسمانی مانع هدایت دیگران می‌شدند. پیام‌ها
- ۱- کفار، کفر خود را با دروغ خواندن کتب آسمانی توجیه می‌کنند. «ان هذا الا افک افتراه»
  - ۲- تحقیر کتاب، «ان هذا» و تحقیر پیامبران، «افتراه» شیوه‌ی کفار است.
  - ۳- عظمت قرآن را مخالفان نیز پذیرفته‌اند. «اعانه علیه قوم»
  - ۴- عوام‌فریبی از طریق تحقیر و تهمت و مانع هدایت دیگران شدن، از بدترین گناهان است. «ظلماً و زوراً»

(۱) لسان العرب.

الفرقان

وَقَالُوا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ اِكْتَتَبَهَا فِيهِ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً

و (كفّار) گفتند: (قرآن) افسانه‌های پیشینیان است که او برای خود نسخه‌ای نوشته و هر صبح و شام بر او دیکته می‌شود.

الفرقان

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

بگو: (این قرآن را) کسی فرستاد که اسرار را در آسمان‌ها و زمین می‌داند، قطعاً او آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها

كفّار، هم به محتوای قرآن اشکال می‌کردند که نوآوری ندارد، بلکه افسانه‌های قدیمی است، «اساطیر الاولین» و هم شخص پیامبر را زیر سؤال می‌بردند که رونویسی کرده است، «اكتتّبها» و هم یارانی خیالی برای پیامبر در نظر می‌گرفتند، «تُمَلَّى علیه». مراد از نوشتن اساطیر، یا این است که آنها معتقد بودند کسانی برای آن حضرت می‌نوشتند و یا می‌گفتند: پیامبر سواد دارد و اُمّی بودن او را نفی می‌کردند.

در این آیه آمده است: «يعلم السِّرَّ»، ولی علم خداوند به ظاهر را نفرموده است. آری کسی که اسرار و حقایق پنهان را می‌داند، آگاهی او بر حقایق آشکار مسلّم است. پیام‌ها

۱- در بیان مطالب مخالفان، امانت را مراعات کنید. «قالوا اساطیر الاولین»

۲- به یاوه‌گوییان پاسخ دهید. «قل»

۳- قرآن، از سرچشمه‌ی علم بی‌نهایت است، نه افسانه. «انزله الَّذی يعلم»

۴- قرآن ساخته دست بشر نیست، بلکه فرستاده‌ی کسی است که به تمام اسرار عالم علم دارد. «انزله الَّذی يعلم السِّرَّ...»

۵- قرآن حاوی دستوراتی اسرارآمیز است. «انزله الَّذی يعلم السِّرَّ...»

۶- علم خداوند نسبت به حقایق پنهان و آشکار، یکسان است. «يعلم السِّرَّ»

۷- در آسمان‌ها اسراری است که دست بشر به آن نمی‌رسد. «السِّرَّ فی السموات»

۸- راه توبه حتی برای کفّاری که قرآن را افسانه و پیامبر را دروغ‌پرداز می‌خوانند، باز است. «أنّه کان غفوراً رحیماً»

۹- بخشش تنها کافی نیست، لطف و رحمت نیز لازم است. «غفوراً رحیماً»

الفرقان

وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيراً

(كفّار) گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده است تا همراه او بیم‌دهنده باشد (و ادعای او را تأیید کند)؟ نکته‌ها

كفّار از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) انتقاد کردند که چرا غذا می‌خورد و راه می‌رود، آیه‌ی بیستم همین سوره پاسخ می‌دهد که همه‌ی پیامبران پیشین نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند. پیام‌ها

۱- برخی از مردم، کمال را عیب و نقص می‌بینند. «ما لهذا الرسول» (زندگی عادی و حضور در میان مردم، برای رهبر کمال است).

۲- دعوت به خدا منافاتی با کامیابی از دنیا ندارد. «یاکل - یمشی»

۳- رهبر نباید از جامعه جدا باشد. کسی که اهل رفت و آمد با مردم است، بهتر می‌تواند آنها را ارشاد کند. «یمشی فی الاسواق»

۴- انبیا آن چه احتیاج داشتند، شخصاً می‌خریدند. «یمشی فی الاسواق»

## الفرقان

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا

یا (چرا) به او گنجی عطا نشده، یا چرا برای او باغی نیست تا از (محصولات) آن بخورد (و امرار معاش کند)؟ و ستمگران (به مؤمنان) گفتند: شما جز مرد سحر شده‌ای را پیروی نمی‌کنید. نکته‌ها

در آیه‌ی قبل توقع کفار این بود که پیامبر نباید نیاز جسمی داشته باشد و غذا بخورد و برای رفع احتیاجات خود به میان مردم بیاید، «ما لهذا الرسول يأكل الطعام و یمشی فی الاسواق» در این آیه توقع این است که پیامبر باید خود کفا باشد تا به حضور در بازار و میان مردم نیازی نداشته باشد، «یُلْقَى اِلَيْهِ كَنْزٌ او تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ» غافل از آنکه این گونه خود کفائی منفی است، زیرا یک شخص مرفه و استثنائی چگونه می‌تواند رهبر مردم رنج کشیده باشد. پیام‌ها

۱- مادیگران، حتی به پیامبران از زاویه‌ی مادیات می‌نگرند. «یُلْقَى اِلَيْهِ كَنْزٌ»

۲- بهانه‌جویی در کار انبیا، ظلم است. «و قال الظالمون»

۳- مستکبر و ستیزه‌جو، هر لحظه بهانه‌ای می‌گیرد و همین که از آن مأیوس شد، بهانه‌ی دیگری را جایگزین می‌کند. «یا اکل - یمشی - لولا أنزل الیه - او یُلْقَى اِلَيْهِ كَنْزٌ»

۴- مخالفان انبیا، گاهی آنان را ساحر نامیدند و گاهی مسحور. «رجلاً مسحوراً»

## الفرقان

أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

بنگر که چگونه برای تو مثل‌ها زدند (و تو را چگونه وصف کردند) پس گمراه شدند؛ در نتیجه نمی‌توانند راهی (به حقیقت) بیابند. نکته‌ها

ممکن است معنای آیه این باشد: کسانی که با طرح توقعات و بهانه‌های نابجا مانع ارشاد انبیا می‌شوند، راه به جایی نمی‌برند؛ یعنی در هدف موفق نمی‌شوند. به قول شاعر: عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری. پیام‌ها

۱- بهانه‌جوئی‌های دشمن را با دقت بنگرید. «انظر»

۲- در برابر تضعیف‌های مخالفان، شما نیز انحرافات آنان را بیان کنید. «ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا»

۳- تشبیه و تمثیل نابجا، زمینه‌ی انحراف است. «فضلوا»

۴- رها کردن منطق و معجزه و کمالات پیامبر و رفتن به سراغ مال و مقام و بهانه‌جویی، گمراهی است. «فضلوا»

## الفرقان

تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ فُصُورًا

مبارک است خدایی که اگر اراده کند، بهتر از آنچه آنها توقع دارند، برای تو قرار می‌دهد، باغ‌هایی که از زیر درختان آن نهرها جریان دارد و قصرهایی را برای تو قرار می‌دهد. نکته‌ها

در آیات قبل بیان شد که کفار از پیامبر عزیز اسلام، توقع گنج و باغ داشتند، این آیه می‌فرماید: اگر خدا بخواهد به جای یک باغ، باغ‌هایی را در اختیار پیامبر می‌گذارد.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: اگر خداوند می‌خواست هنگام مبعوث شدن پیامبران، درهای گنج‌ها و معادن طلا و باغ‌های سرسبز و خرم را به روی آنان بگشاید، چنین می‌کرد، ولی اگر این کار را می‌کرد مسأله‌ی آزمایش مردم از میان می‌رفت و همه‌ی آنان به عشق مال و رفاه گرد انبیا جمع می‌شدند و نیت‌ها خالص نبود. (۱)

«تَبَارَكَ» یا از «بَرَكَ» به معنای ثابت و پایدار است و یا از «بَرَكَهٌ» به معنای خیر زیاد. (۲) پیام‌ها

۱- وجود خداوند، ثابت و سرچشمه‌ی برکات است. «تَبَارَكَ»

۲- زهد و سادگی برای انبیا، شایسته است و زندگی کاخ‌نشینی دور از شأن و زی انبیا می‌باشد. «ان شاء جَعَلَ لَكَ»

۳- فقر و غنا به دست خداست. «ان شاء جَعَلَ لَكَ»

۴- اراده و خواست خداوند تخلف‌ناپذیر است. «ان شاء جَعَلَ»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

(۲) لسان العرب.

الفرقان

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا

(نه تنها تورا باور ندارند) بلکه قیامت را انکار کرده‌اند، و ما برای منکران قیامت آتشی فروزان و سوزان آماده کرده‌ایم. نکته‌ها

کلمه‌ی «سَعیر» به معنای آتش پر التهاب و سوزان است. پیام‌ها

۱- سرچشمه‌ی بهانه‌های کفار، بی‌اعتقادی به قیامت است. «بل کَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ» (ریشه بهانه‌جویی کفار که چرا پیامبر گنج و باغ

ندارد، تکذیب قیامت است)

۲- تکذیب معاد بسیار خطرناک است. «کَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ... کَذَّبَ بِالسَّاعَةِ»

۳- بهشت و دوزخ، از قبل آفریده و آماده شده است. «اعتدنا»

۴- گناه بزرگ، عذاب بزرگ به دنبال دارد. «کَذَّبَ - سَعیرا»

الفرقان

إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا

چون (دوزخ) از فاصله‌ی دور آنان را ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند.

الفرقان

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا

و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجاست که ناله زنند (و مرگ خود را می‌خواهند). نکته‌ها

کلمه‌ی «تَغَيُّظًا» به معنای اظهار غیظ و شدت خشم است که گاهی با سر و صدا همراه است. «زَفیر» صدای نفس کشیدن در حال

گرفتگی سینه از شدت غم را گویند. «مُقْرَّنِينَ»

بستن با غل و زنجیر است و «ثُبُورًا» به معنای واویلا گفتن است.

دوزخ، آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند: آیا پر شدی؟ می‌گوید: آیا باز هم هست؟ «هل امتلأت فيقول هل

من مزید» (۱) ولی با همه‌ی بزرگی دوزخ، خلافاً در آن، مکان تنگی دارد. مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی

دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ.

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) آمده است: اهل دوزخ مثل میخ در دیوار، در فشارند. (۲)

غفلت از خدا در دنیا و آخرت، تنگناهایی سخت دنبال دارد، اما در دنیا: «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» (۳) خداوند سینه او را تنگ قرار

می‌دهد، «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (۴) هر کس از یاد من روی بگرداند، قطعاً برای او زندگی تنگی است و در

آخرت: «وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا» (۵) در جهنم در مکانی تنگ انداخته شوند.



وبر عکس، توجه و ایمان به خدا، هم در دنیا مایه‌ی گشایش است: «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (۶) درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشاییم. هم در آخرت: «حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا فَتُحْتِ ابْوَابُهَا» (۷) هنگام ورود به بهشت، درهای آن گشوده می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «مکان بعید»، فاصله‌ی یک سال راه است. (۸) پیام‌ها

۱- دوزخ نوعی ادراک و احساس دارد. «رَأْتَهُمْ»

۲- معاد جسمانی است. «مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»

۳- دوزخیان با غل و زنجیر بسته می‌شوند. «مَقْرَنِينَ»

۴- دوزخیان با تحقیر به دوزخ پرتاب می‌شوند. «الْقَوَا» و نفرمود: «أَدْخَلُوا»

۵- ناله و فریاد دوزخیان از راه دور به گوش می‌رسد. «دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا» («هنالك»

برای راه دور بکار می‌رود)

(۱) ق، ۳۰.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

(۳) انعام، ۱۲۵.

(۴) طه، ۱۲۴.

(۵) فرقان، ۱۳.

(۶) اعراف، ۹۶.

(۷) زمر، ۷۳.

(۸) تفسیر مجمع‌البیان.

الفرقان

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَحِدًا وَاذْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا

(به آنان گفته می‌شود): امروز یک بار درخواست هلاکت نکنید، بلکه بسیار درخواست هلاکت کنید.

الفرقان

قُلْ أَذَلِكُمْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَّ مَصِيرًا

(ای پیامبر!) به مردم بگو: آیا این (ذلت و عذاب) بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده شده و سزا و سرانجام

آنان است؟ پیام‌ها

۱- در قیامت، برای کفار فریاد رسی نیست. «وادعوا ثبوراً کثیراً»

۲- بهشت، جاودانی است. «جَنَّةُ الْخُلْدِ»

۳- وعده‌ی بهشت، قطعی است. «جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ»

الفرقان

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا

برای اهل بهشت آن چه بخواهند موجود است. آنان برای همیشه در آن جا هستند. (این پاداش) بر پروردگارت وعده‌ای است

واجب. نکته‌ها

خواست‌های اهل بهشت، همچون خواسته‌های خداوند در چهارچوب حکمت است. یعنی همان گونه که «یفعل ما یشاء» از طرف خداوند در قالب کار حکیمانه است. «لهم فیها ما یشاؤون» نیز از سوی مؤمنان در قالب تقاضای حکیمانه است و چنین نیست که مؤمنان بخواهند اهل دوزخ رها شوند، یا درخواست کنند که به درجات انبیا راه یابند، زیرا این گونه تقاضاها حکیمانه نیست. پیام‌ها

- ۱- انسان، تنها در بهشت به همه‌ی آرزوهای خود می‌رسد. «لهم فیها ما یشاءون»
- ۲- در بهشت، هر چه بخواهند هست. «لهم فیها ما یشاءون» ولی در مورد دوزخیان می‌خوانیم: «و حیل بینهم و بین ما یشتهون» (۱) میان اهل دوزخ و آن چه می‌خواهند حایلی قرار می‌گیرد.
- ۳- خدا عمل به وعده‌های خود را بر خود لازم کرده است. «علی ربک وعداً مسئولاً»

(۱) سبأ، ۵۴.

الفرقان

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ

(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آنچه را به جای خدا می‌پرستیدند (در یک جا) محشور کند، پس (به معبودهای آنان) گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟ نکته‌ها در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرفی شده‌اند:

- ۱- رفیق بد. «لقد أضلنني عن الذكر» (۱)، دوست بد مرا گمراه کرد.
- ۲- هوی و هوس. «و لا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله» (۲)، از هوسهای خود پیروی نکن، زیرا تو را از راه خدا منحرف می‌کند.
- ۳- دانشمندان منحرف. «يكتبون الكتاب بايديهم ثم يقولون هذا من عند الله» (۳)، مطالبی را با دست خود می‌نویسند و می‌گویند این از طرف خداوند است.
- ۴- رهبران گمراه. «و أضل فرعون قومه» (۴)، فرعون قوم خود را گمراه کرد.
- ۵- شیطان. «انه عدو مضمحل مبين» (۵)، قطعاً شیطان گمراه کننده آشکاری است.
- ۶- اکثریت گمراه. «و ان تطع اكثر من في الارض يضلوك عن سبيل الله» (۶)، اگر از اکثریت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می‌کنند.
- ۷- والدین گمراه. «انا وجدنا آباءنا... و انا على آثارهم مقتدون» (۷)، همانا ما والدین خود را بت پرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

انگیزه‌های سؤال یکسان نیست:

الف: گاهی سؤال برای فهمیدن است. «فاسئلوا اهل الذكر» (۸)

ب: گاهی سؤال برای توبیخ دیگران است. «ءانت قلت للناس اتخذوني وأمي الهين من دون الله» (۹) خداوند برای توبیخ طرفداران حضرت عیسی (علیه السلام) او را مورد عتاب قرار می‌دهد که آیا تو به مردم گفتی علاوه بر «الله»، من و مادرم را دو خدای دیگر بگیرید؟

ج: گاهی سؤال برای توبیخ شخص است. «ام هم ضلوا السبيل» پیام‌ها

- ۱- در قیامت از مشرکان و معبودهای آنان بازخواست می‌شود. «یحشرهم و ما یعبدون فیقول...»
- ۲- در قیامت، غیر از انسان موجودات دیگری نیز مبعوث خواهند شد، مانند بت‌ها. «و ما یعبدون»
- ۳- در قیامت، همه چیز شعور پیدا می‌کند و مخاطب قرار می‌گیرد. «ءانتم»
- ۴- خداپرستی، در فطرت همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و انحراف بشر عارضی است. «ءانتم اضللتهم... أم هم ضلوا» (کلمه‌ی «السبیل» نیز

نشانه‌ی آن است که راه معهود، همان راه طبیعی و فطری است.)

(۱) فرقان، ۲۹.

(۲) ص، ۲۶.

(۳) بقره، ۷۹.

(۴) طه، ۷۹.

(۵) قصص، ۲۵.

(۶) انعام، ۱۱۶.

(۷) زخرف، ۲۳.

(۸) نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷.

(۹) مائده، ۱۱۶.

الفرقان

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا  
(معبودها) گویند: خدایا! تو منزهی، مارا نرسد که غیر از تو سرپرستی بگیریم ولی تو آنان و پدرانشان را چنان کامیاب گرداندی که یاد (تو و قرآن) را فراموش کردند و گروهی هلاک و سر در گم شدند. نکته‌ها  
کلمه‌ی «بُور» به معنای هلاکت و فساد است. به زمینی که خالی از درخت، گل و گیاه باشد، «بایر» گویند. در این آیه ممکن است جمع «بائر» باشد و ممکن است مصدر باشد، یعنی قومی که سراسر بورند.  
کلمه‌ی «سبحانک» در دو مورد بکار می‌رود؛ یکی در مورد تعجب و دیگری در مورد برخورد با عقائد و سخنان انحرافی.  
عوامل نسیان و غفلت در قرآن متعدد است و برخی از آنها عبارتند از:  
الف: مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب: فرزند و خانواده. «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۱)

ج: تجارت. «لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۲)

د: شیطان، تفرقه، قمار و شراب. «أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۳)  
پیام‌ها

۱- در قیامت، معبودها به سخن درمی‌آیند. «قالوا»

۲- هر کجا سخنی از شرک به میان آمد، تسبیح و تنزیه خدا لازم است. «سبحانک»

۳- خداوند نعمت‌های خود را حتی از منحرفان دریغ نمی‌دارد. «لكن متعتهم»

۴- خطر مال در جایی است که سبب فراموشی خدا شود، نه این که مال مطلقاً بد و خطرناک باشد. «متعتهم... حتی نسوا»

۵- در خانواده‌هایی که چند نسل آنها مرفه بوده‌اند، زمینه‌ی فراموشی از خدا و قیامت، بیشتر است. «و آبائهم»

۶- به مال و جلوه‌گری‌های مرفهین نگاه نکنید، همه‌ی آنان تباه شدنی هستند. «كانوا قوماً بورا»

(۱) منافقون، ۹.

(۲) نور، ۳۷.

(۳) مائده، ۲۱.

## الفرقان

فَقَدْ كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ مِّنْكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا

(خداوند در آن روز به مشرکان می‌فرماید: این معبودها گفته‌های شما را انکار کردند؟ نه برای برطرف کردن قهر خدا توانی دارید، نه می‌توانید حمایتی (از کسی) دریافت کنید و هر کس از شما ظلم کرده (و شرک ورزد) عذاب بزرگی به او می‌چشانیم. نکته‌ها

خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:

۱- ناکامی. «والله لا يفلح الظالمون» (۱) خداوند توطئه‌های ستمگران را به جایی نمی‌رساند.

۲- محرومیت از الطاف الهی. «الا لعنة الله على الظالمين» (۲)

۳- عذاب. «الا ان الظالمون في عذاب مُّقيم» (۳) و نیز آیهی مورد بحث؛ «نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا»

۴- نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. «و لو ان للذين ظلموا ما في الارض جميعا ومثله معه لافتدوا به» (۴)

۵- نپذیرفتن عذر. «لا يَنفَعُ الظالمين مَعذرتهم» (۵) ولی بدتر از بی‌فایده بودن عذر، اجازه ندادن

برای عذرخواهی است. «و لا يُؤذَنَ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ» (۶) پیام‌ها

۱- معبودهای خیالی و بت‌ها، نه تنها یار شما نیستند، بلکه کار شما را نیز تخطئه و تکذیب می‌کنند. «فقد كَذَّبُواكُمْ»

۲- انسان مشرک در قیامت از هیچ حمایتی برخوردار نیست و از هر اقدامی برای نجات خود عاجز است. «فما تستطيعون صِرفًا و لا نَصْرًا»

۳- مشرک، ظالم است. (جمله‌ی «وَمَنْ يَظْلِمُ» در فضای «ومن يشرک» قرار دارد)

(۱) توبه، ۱۹.

(۲) هود، ۱۸.

(۳) شوری، ۴۵.

(۴) زمر، ۴۷.

(۵) روم، ۵۷.

(۶) مرسلات، ۳۶.

## الفرقان

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا

و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که آنان (نیز) غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و ما بعضی از شما را وسیله‌ی آزمایش بعضی دیگر قرار دادیم. آیا صبر و تحمل از خود نشان می‌دهید؟ و پروردگار تو همواره بیناست. نکته‌ها

در آیهی هفتم این سوره، بهانه‌جویی کفار درباره‌ی زندگی عادی پیامبر اسلام عنوان شد. خداوند در این آیه می‌فرماید: همه‌ی انبیا غذا می‌خوردند و با مردم و در میان آنان بودند و در بازارها رفت و آمد داشتند. پیام‌ها

۱- فرستادن انبیا، از برنامه‌ها و سنت‌های الهی است. «و ما ارسلنا قبلك من المرسلين»

۲- آشنایی با تاریخ، هم بهانه‌جویان را خلع سلاح می‌کند و هم مایه‌ی تسلی پیامبر اکرم است. «و ما ارسلنا قبلك... انهم لياكلون الطعام»

۳- تمام انبیا، زندگی مردمی داشتند. «لِأَكْلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ...»

۴- مربی باید با مردم حشر و نشر داشته باشد. «یَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ»

۵- زندگی ساده انبیا، برای مردم آزمایش است. «یَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ - وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً» (آری، اگر پیامبران، زندگی مرفه و کاخ و طلا داشتند، مردم به خاطر دنیاطلبی، گرد آنان جمع می‌شدند که چنین گرایشی ارزش نداشت. ارزش در این است که انسان از فردی در ظاهر عادی، اطاعت کند.)

۶- یکی از وسایل آزمایش مردم، خود مردم‌اند. «جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً» گاهی کسی ثروتمند است تا معلوم شود شکر می‌کند یا طغیان. و کسی فقیر است تا آزمایش شود که آیا صبر می‌کند یا بر ثروتمند حسد می‌ورزد.

۷- کلید موفقیت در آزمایش‌های الهی صبر است. «فِتْنَةُ أَتَّصِرُونَ»

۸- فلسفه‌ی آزمایش‌های الهی، پرورش انسان‌هاست. «رَبِّكَ»

۹- در آزمایش‌های الهی، مسأله‌ای برای خداوند کشف نمی‌شود، زیرا او به همه چیز آگاه است. «وَ كَانِ رَبُّكَ بِصِيرَةٍ» (آزمایش‌های او برای شکوفا شدن خصلت‌های درونی انسان است، زیرا کیفر و پاداش بر اساس بروز و ظهور خصلت‌ها است.)

۱۰- علم به این که زیر نظر خداوند هستیم، عامل پیدایش صبر است. «أَتَّصِرُونَ وَ كَانِ رَبُّكَ بِصِيرَةٍ»

#### الفرقان

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلِيكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا

(و کسانی که به ملاقات ما امید ندارند (و رستاخیز را قبول نمی‌کنند)

گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند و یا چرا پروردگاران را نمی‌بینیم؟ قطعاً آنان در نفس خود استکبار ورزیدند و سرکشی بزرگی کردند. نکته‌ها

کلمه‌ی «عَتَوْا» به معنای بدترین نوع ظلم است. (۱)

روز قیامت را روز «لقاء» می‌نامند، چون در آن روز غفلت‌ها و جهل‌ها و موانع دیگر کنار می‌روند و همه‌ی مردم عظمت خدا را می‌بینند. «وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (۲) پیام‌ها

۱- بی‌اعتقادی به معاد، مایه‌ی بهانه‌گیری در برابر انبیاست. «لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا...»

۲- حتی امید به قیامت، برای سازندگی انسان و اطاعت از خداوند کافی است. «لَا يَرْجُونَ...»

۳- روز قیامت، روز ملاقات الطاف یا قهر الهی است. (تا مردم کدام یک را برای خود فراهم کرده باشند). «لِقَائِنَا»

۴- کفار، فرشتگان را باور داشتند. «لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةَ»

۵- مادی‌گرایان، همه‌ی چیز را مادی می‌پندارند و به دنبال دیدن خداوند با چشم سر هستند. «نَرَى رَبَّنَا»

۶- سرچشمه‌ی طغیان و استکبار انسان، بلند پروازی‌های درونی اوست. «اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ» (از کوزه همان برون تراود که در اوست.)

۷- گناه و تجاوز درجاتی دارد. «عُتْوًا كَبِيرًا»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) نور، ۲۵.

#### الفرقان

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا

روزی که فرشتگان را می‌بینند، آن روز برای گناهکاران مژده‌ای نیست، (بلکه روز کیفر آنهاست) و (فرشتگان به مجرمان می‌گویند: (بهشت برای شما) حرام و ممنوع است. نکته‌ها

در آیه قبل سخن از مستکبرانی بود که امیدی به قیامت نداشته و توقع نزول فرشتگان را داشتند، در این آیه می‌فرماید: فرشته بر آنان نازل خواهد شد، اما به جای آنکه حامل نور و وحی باشند، حامل سخت‌ترین تهدیدات خواهند بود و آن روز به فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام) روز مرگ آنان است که خداوند به ملک الموت فرمان گرفتن روح کافران را می‌دهد و او جان آنان را می‌گیرد و همین که جان به گلویشان رسید، فرشتگان بر صورت و پشت آنها می‌زنند، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

کلمه‌ی «حجر» به معنای بازداشتن است و چون عقل، انسان را از تخلف بازمی‌دارد به آن «حجر» گفته می‌شود: «هل فی ذلک قَسَمٌ لِّذی حِجْرٍ» (۲) و به منطقه‌ای که سنگ‌چینی شده باشد و مردم از رفت و آمد در آن منع شوند، «مَحْجُور» گفته می‌شود. بنابراین «حجراً مَحْجُوراً» یعنی «مَنْعاً مَنْعاً».

دیدن خداوند محال است، ولی دیدن فرشته در شرایطی ممکن است. «یوم یرون الملائکة لا بشری یومئذ للمجرمین» چنانکه جای دیگر می‌خوانیم: در قیامت، فرشتگان به مؤمنان سلام می‌کنند، (۳) و دوزخیان از فرشته‌ی مأمور دوزخ استمداد می‌کنند. (۴) پیام‌ها

۱- فرشتگان، در شرایطی خاص دیده می‌شوند. «یوم یرون»

۲- مستکبرانی که توقع نزول فرشتگان را بر خود داشتند، هیچ‌گونه بشارتی از هیچ ناحیه‌ای دریافت نمی‌کنند. «لا بشری یومئذ للمجرمین»

(۱) بحار، ج ۸، ص ۳۱۷.

(۲) فجر، ۵.

(۳) نحل، ۳۲.

(۴) غافر، ۴۹.

الفرقان

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا

ما به سراغ هر عملی که (به عنوان خیرات) انجام داده‌اند می‌رویم و آن را غباری پراکنده می‌سازیم. نکته‌ها

«هباء» خاک نرم را گویند و «منثور» یعنی پخش شده. قرآن کریم در جای دیگر عمل کفار را به خاکستری تشبیه کرده است که باد تندی آن را پراکنده سازد. «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلٰی شَيْءٍ» (۱) و در آیه‌ای دیگر، کار کفار به سراب تشبیه شده است، که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد. (۲)

در روایات، مصداق کسانی که اعمالشان پوچ می‌شود، افرادی معرفی شده‌اند که اهل نماز و روزه‌اند، ولی از لقمه‌ی حرام پرهیز ندارند و یا نسبت به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) و شیعیان او کینه و بغض دارند. (۳) پیام‌ها

۱- در قیامت، اعمال انسان تجسم می‌یابد. «ما عملوا من عمل فجعلناه هباء...»

۲- پوچ شدن بر همه کارهای مجرمین عارض می‌شود. «ما عملوا من عمل... هباء»

۳- تباه شدن عمل در برابر چشم انسان، از حسرت‌های او در قیامت است. «هباء» پس به کارها و تلاش‌های خود اطمینان نکنیم، شاید بدعاقبت شویم و اعمالمان بی‌اثر باشد.

۴- روح کار، انگیزه و نیت کسی است که آن را انجام می‌دهد و گرنه عمل منهای عقیده و اخلاص، بی‌نتیجه و پوچ است. «هباء منثور»

(۱) ابراهیم، ۱۸.

(۲) نور، ۳۹.

(۳) تفسیر کنزالدقائق و صافی.

الفرقان

أَصْحَبُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا

در آن روز، اهل بهشت جایگاه خوش و آسایشگاه نیکویی دارند. نکته‌ها

گاهی کلمه‌ی «خَیر» و «أحسن» به معنای بهتر نیست، زیرا نقطه‌ی مقابله‌ی اصلاً خوب نیست تا این بهتر باشد، نظیر «قل ما عند الله خیر من اللّهُ» (۱) در این آیه نیز کلمه‌ی «خیر» و «أحسن» به معنای خوب و نیک است، زیرا آنچه که در آیه‌ی قبل از آن یاد شد، خوب نبود تا این بهتر باشد.

کلمه‌ی «مَقیل» به معنای استراحت نیمروز است، خواه همراه خواب باشد یا نباشد. (۲) پیام‌ها

۱- تشویق و بشارت، در کنار هشدار و انداز ضروری است. «هباء منشورا - خیر مستقر و احسن مقیلا»

(۱) جمعه، ۱۱.

(۲) تفسیر المیزان.

الفرقان

وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمِّمِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا

و روزی که آسمان با ابرها بشکافد و فرشتگان فرو آیند فرو آمدنی.

الفرقان

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا

در آن روز، فرمانروایی بر حق، از آن خدای رحمان است و روزی است که بر کافران سخت و سنگین است. نکته‌ها

چون واسطه‌ها، عذرخواهی‌ها، اموال و اولاد، فامیل و مقام، هیچ یک برای نجات کافران کارساز نیست، لذا آن روز بر آنان سنگین است.

ممکن است کلمه‌ی «بالْغَمِّمِ» به معنای همراه با ابر باشد، یعنی آسمان همراه با ابرها شکافته می‌شود.

از کلمه‌ی «نَزَّل» استفاده می‌شود که نزول فرشتگان در روز قیامت، غیر منتظره و نزول خاصی است. پیام‌ها

۱- آسمان در ابتدا دود بوده، «ثم استوی الی السماء و هی دخان» (۱) و در آینده نیز متلاشی خواهد شد. «تَشْقُقُ السَّمَاءُ»

۲- جایگاه فرشتگان، آسمان‌هاست. «نَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ»

۳- مالکیت و حکومت خداوند، واقعی و حقیقی است، نه اعتباری و عارضی و ظالمانه. «الملك يومئذ الحق»

۴- قیامت روز جلوه‌ی رحمت الهی است. «الملك يومئذ الحق للرحمن...»

(۱) فصلت، ۱۱.

الفرقان

وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراه می‌شدم.

الفرقان

يَوْمَئِذٍ لَّيْتَنِي لَمَّ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا

ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم.

الفرقان

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا

رفیق من بعد از آن که حق از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می‌کند. نکته‌ها «خذلان» این است که انسان به حمایت کسی امید داشته باشد، ولی او انسان را رها کند.

به گفته‌ی روایات، رهبر الهی، مصداق ذکر است و گمراه کردن از ذکر «لقد اضلنني عن الذكر» یعنی گمراه شدن از رهبر حق. (۱) اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است که این موضوع به بحث مستقلی نیاز دارد. برخی از عنوان‌های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است: راه‌های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه‌ی دوستی، قطع دوستی، انگیزه‌های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست، که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم: اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خلطائه» (۲) تنهایی، از رفیق بد بهتر است. (۳)

از پیامبر (صلوات الله علیه) پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند. (۴)

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می‌شوند. (۵)

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است. (۶)

در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش‌ها موفق شد، دوست خوبی است. (۷)

در شعر شاعران نیز درباره‌ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛

تا توانی می‌گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

یا دوست بد به ابر تیره‌ای تشبیه شده است که خورشید با آن عظمت را می‌پوشاند؛

با بدان منشین که صحبت بد

گرچه پاکی تو را پلید کند



آفتاب بدین بزرگی را

پاره‌ای ابر ناپدید کند پیام‌ها

۱- حسرت‌های درونی در اعمال و رفتار انسان مؤثر است. «یعضّ الظالم»

۲- رها کردن راه انبیا ظلم است. (ظلم به خود و ظلم به انبیا) «یعضّ الظالم»

۳- عذاب قیامت بسیار سخت است. «یعضّ الظالم علی یدیه» (مشرک تنها یک انگشت و یا یک دست خود را گاز نمی‌گیرد، بلکه دو دست خود را گاز می‌گیرد)

۴- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. «یعضّ - یقول»

۵- پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است و اگر کسی مجبور بود، پشیمانی معنا نداشت. «یالیتنی»

۶- دوستی‌های نامشروع امروز، فردای خطرناکی دارد. «یالیتنی» دوست در

سرنوشت انسان مؤثر است.

۷- ایمان به تنهایی کافی نیست، همراه بودن با انبیا نیز لازم است. «مع الرسول»

۸- ارتباط با انبیا هر چند اندک باشد، می‌تواند راه نجات باشد. «سیلاً»

۹- دو دوستی در یک دل جا نمی‌گیرد. (دوستی پیامبر و دوستی انسان گمراه) «اتخذت مع الرسول... لم اتخذ فلاناً خلیلاً»

۱۰- دوستان منحرف، عوامل شیطانند. «فلاناً خلیلاً - و کان الشیطان»

۱۱- نام و شخص افراد مهم نیست، کارایی آنان مهم است. «فلاناً - اضلّنی»

۱۲- نشانه‌ی دوست بد آن است که انسان را غافل کند. «اضلّنی عن الذکر»

۱۳- گاهی عواطف دوستی، بر استدلال و منطق غلبه می‌کند. «اضلّنی عن الذکر بعد اذ جاءنی»

۱۴- خداوند با همه‌ی مردم اتمام حجت می‌کند. «بعد اذ جاءنی»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

(۳) بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۳.

(۴) تفسیر قرطبی.

(۵) غرر الحکم.

(۶) غرر الحکم.

(۷) بحار، ج ۷۴، ص ۱۸۰.

الفرقان

وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می‌گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند. نکته‌ها

این آیه، از گلایه‌ی پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) سخن می‌گوید و آن حضرت چون «رحمه للعالمین» است نفرین نمی‌کند.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می‌خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود. (۱)

در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با

تلاوت قرآن تکان دهید و هر گاه فتنه‌ها همچون شب

تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید. (۲)

به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره‌ی مهجوریت قرآن نقل کنم:

الف: ملاصدرا (ره) در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر در قرآن و روایات محمد و آل محمد (علیهم السلام) بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، در خانه‌ی وحی را کوییدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین». (۳)

ب: فیض کاشانی (ره) می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد. (۴)  
ج: امام خمینی (ره) در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌ی رشته‌ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایم جوانی تأسف بخورند. (۵)

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود. (۶)

رابطه‌ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد، زیرا کلمه‌ی «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد. (۷)

بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه‌ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است. (۸) پیام‌ها

۱- در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) است. «و قال الرسول»

۲- انتقاد از کسانی است که آگاهانه قرآن را کنار می‌گذارند. «اتخذوا...» و فرمود: «کان عندهم مهجورا»

۳- جمع آوری و تدوین قرآن، در زمان شخص پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) انجام شده و لذا مورد اشاره و خطاب قرار گرفته است. «هذا القرآن»

۴- مهجوریت قرآن و گلایه‌ی پیامبر و مسئولیت ما قطعی است. «قال» فعل ماضی نشانه‌ی حتمی بودن است)

۵- تلاوت ظاهری کافی نیست، بلکه مهجوریت‌زدایی لازم است. «مهجورا»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) مقدمه تفسیر سوره واقعه.

(۴) رساله الانصاف.

(۵) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰

۶) مفردات راغب.

۷) التحقیق فی کلمات القرآن.

۸) تفسیر المنیر.

#### الفرقان

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا

و ما این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم، و پروردگارت برای راهنمایی و حمایت تو کافی است. پیام‌ها

۱- تضاد میان حق و باطل، در مدار اراده الهی است. «کذلک جعلنا»

۲- ندای حق خواهی و حق گویی، همیشه مخالف داشته است. «لکل نبی عدو»

۳- با توجه به مشکلات دیگران، خود را تسلی دهید. «لکل نبی»

۴- انسان ابتدا به گناه آلوده می‌شود و کم‌کم دشمن انبیا می‌شود. «عدو امن المجرمین»

۵- انسان با گناه، از مسیر حق جدا می‌شود. «من المجرمین» (کلمه‌ی «جرم» به معنای جدا شدن است).

۶- سختی‌ها و مخالفت‌ها، انسان را تربیت می‌کند. «جعلنا - ربک»

۷- تنها راه پیروزی بر دشمن، تمسک به هدایت و نصرت الهی است. «کفی بر ربک هادیا و نصیرا»

۸- در برابر مخالفین، بر خدا توکل کنیم. «کفی بر ربک هادیا و نصیرا»

۹- پروردگار برای حمایت و هدایت کافی است، دل بستن به دیگران چرا؟ «کفی بر ربک هادیا»

۱۰- انبیا نیز به هدایت الهی نیازمندند. «کفی بر ربک هادیا»

۱۱- انسان در درگیری‌های حق و باطل، به دو چیز نیاز دارد: یکی هدایت و دیگری قدرت. «هادیا و نصیرا»

۱۲- هدایت و نصرت از شئون ربوبیت خداوند است. «ربک هادیا و نصیرا»

#### الفرقان

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُبِّئَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً

و کسانی که کفر ورزیدند، (بهانه‌ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این

گونه (نازل کردیم) تا دل تو را به وسیله‌ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم. نکته‌ها

بهانه‌جویان، هر لحظه بهانه‌ی جدیدی می‌گرفتند. گاهی می‌گفتند: چرا به ما وحی نمی‌شود؟ گاهی می‌گفتند: چرا فرشته وحی را

نمی‌بینیم؟ چرا پیامبر سرمایه و کاخ و طلا ندارد؟ و گاهی می‌گفتند: چرا قرآن یکجا نازل نمی‌شود؟

در حالی که قرآن دارای دو نزول است: یکی نزول دفعی که در شب قدر بر قلب پیامبر نازل

شده است و دیگری نزول تدریجی که به مناسبت‌های مختلف در طول بیست و سه سال نازل شده است.

آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن:

۱- نزول تدریجی، عامل ارتباط دائمی و مستمر پیامبر اکرم با سرچشمه‌ی وحی و مایه‌ی استواری او در راه است و بیانگر آن است

که رسالت یک جرعه‌ی مقطعی نیست.

۲- دین زنده و جامع آن است که با حوادث و مناسبت‌ها ارتباطی نیرومند داشته باشد، و حوادث و مناسبت‌ها هم به مرور پیدا

می‌شود، نه یکدفعه.

۳- انجام همه‌ی اوامر و ترک همه‌ی نواهی یکدفعه برای عموم مردم سخت بود و سبب عسر و حرج می‌شد.

۴- چون هر سوره و آیه‌ی قرآن به تنهایی یک معجزه است، بنابراین نزول تدریجی آن به منزله‌ی چندین معجزه‌ی پی در پی و هر

معجزه‌ای مایه‌ی تسلی قلب پیامبر در برابر آزار دشمنان است.

۵- نزول هر آیه به مناسبت نیازی که پیدا می‌شود با نزول همه‌ی آیات بدون در نظر گرفتن نیازها، تفاوت بسیار است.

۶- بعضی آیات پاسخ سؤالات مردم است، پس اول باید سؤالش مطرح شود تا بعد آیه‌ای در پاسخ آن نازل شود.

۷- بعضی آیات و احکام برای مدتی معین نازل شده است، لذا باید آیه‌ی ناسخ نازل شود.

ترتیل چیست؟

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) فرمود: ترتیل آن است که قرآن را با بیان روشن بخوانید، (نه مثل شعر، نه مثل نثر)، هنگام برخورد بر

لطایف آن توقف کنید، روح و دل خود را صفا دهید و هدف شما در تلاوت، رسیدن به آخر سوره نباشد. (۱)

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: مراد از ترتیل، رعایت موارد وقف و ادای حروف است. (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ترتیل، یعنی زیبا و آرام خواندن قرآن، مکث کردن در آن و پناه بردن به خداوند در هنگام تلاوت

آیات مربوط به آتش و عذاب، و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان. (۳) پیام‌ها

۱- رهبر باید قلبی مطمئن، استوار و آرام داشته باشد. «لنثبت به فؤادك»

۲- نتیجه‌ی تربیت نبوی آرامش دلهاست، نه تعلیم و کسب اطلاعات. «لنثبت به فؤادك»

۳- آموزش و تربیت باید تدریجی باشد. «و رتلتناه ترتیلاً»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) تفسیر کنزالدقائق و منهج الصادقین.

(۳) تفسیر نمونه.

الفرقان

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا

و هیچ مثلی (از بهانه‌ها و طعنه‌ها) برای تو نیاورند، مگر آن که پاسخ به حق و بهترین بیان را برای تو آورده‌ایم. نکته‌ها

قرآن کریم در این آیه خطاب به پیامبر (صلوات الله علیه) می‌فرماید: حرف مخالفان، یا باطل است که ما در برابر آن برای تو سخن

حق می‌آوریم و یا حق است که ما سخن بهتر و جامع‌تر از حق آنان برای تو بازگو می‌کنیم. پیام‌ها

۱- قرآن، کتاب جامعی است و به همه‌ی ایرادها پاسخ می‌دهد. «و لا یأتونک بمثل الا جئناک بالحق...»

۲- انبیا با مخالفان درگیر بودند و از راه استدلال با آنان رفتار می‌کردند. «لا یأتونک بمثل الا جئناک بالحق...»

۳- خداوند از انبیا دفاع می‌کند و در برابر سخنان باطل کفار، کلام حق را مطرح می‌کند. «و لا یأتونک بمثل الا جئناک» و فرمود:

«جئت»

۴- سخن و ادله‌ی مخالفان استحکام ندارد. «بمثل»

۵- حق بر باطل پیروز است. «لا یأتونک ... الا جئناک بالحق و احسن تفسیراً»

۶- هدف انبیا، استقرار حق است. «جئناک بالحق»

۷- سخن باید منطقی و حق باشد. «جئناک بالحق»

۸- علم و سخن پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) از جانب خداست. «جئناک...»

۹- گفتار و اعتراض دیگران را با کلام بهتر جواب دهیم. «و احسن تفسیراً»

الفرقان

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا

کسانی که بر صورت‌هاشان به سوی جهنم محشور می‌شوند، آنان بدترین مکان را دارند و منحرف‌ترین راه را می‌روند. پیام‌ها

۱- تحقیر انبیا، سبب تحقیر خود در قیامت است. «یحشرون علی وجوههم»

۲- گمراه‌ترین مردم کسانی‌اند که در برابر انبیا اشکال تراشی می‌کنند. «اضل سبیلا»

الفرقان

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا

و همانا به موسی کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را کمک و همراه او قرار دادیم.

الفرقان

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْزَلُهُمْ تَدْمِيرًا

پس به آن دو گفتیم: (برای اتمام حجت) به سوی قومی که آیات ما را تکذیب کردند بروید. آنگاه آنان را (به خاطر عنادشان) به

سختی قلع و قمع کردیم. نکته‌ها

کلمه‌ی «تدمیر» از «دما»، به معنای هلاکت اعجاب‌انگیز است. (۱)

شیوه‌های تبلیغ و تربیت در قرآن متفاوت است؛ در یک جا می‌فرماید: باید به سراغ منحرفان رفت، «اذهبا» و در جای دیگر

می‌فرماید: باید فرمان داد تا آنان خود حاضر شوند و غرورشان شکسته شود. چنانکه حضرت سلیمان به ملکه‌ی سبا چنین فرمان داد:

«و آتونی مسلمین» (۲) یعنی با تسلیم کامل، در برابر ما حاضر شوید. پیام‌ها

۱- تا با کتاب آسمانی انس نگیریم، حق تبلیغ به دیگران را نداریم. «آتینا موسی الکتاب... اذهبا»

۲- جانشین انبیا را نیز باید خداوند تعیین کند. «جعلنا معه اخاه...»

۳- در مسئولیت‌های بزرگ، به وجود وزیر و همکار نیاز است. «جعلنا معه اخاه هارون وزیرا»

۴- در برخی از دوره‌ها، انبیا متعدّد بودند، ولی رهبر یکی بود. «هارون وزیرا»

۵- در تبلیغ، گاهی باید افرادی را اعزام کرد تا با هم تبلیغ کنند. «اذهبا»

۶- اتمام حجت با گمراهان لازم است. «اذهبا الی القوم الذین کذبوا»

۷- انکار و لجاجت مردم، مانع لطف خداوند نیست. (پیامبر را برای هدایت آنان می‌فرستد) «اذهبا الی القوم الذین کذبوا»

۸- تکذیب پیامبر، تکذیب خداست. «کذبوا بآیاتنا»

۹- نتیجه‌ی تکذیب حق، قلع و قمع شدن است. «فدمرناهم»

۱۰- نقل تاریخ و سرگذشت کفار قبل و بیان هلاکت آنان، زمینه‌ای برای هشدار و نهی از منکر کفار امروز است. «فدمرناهم»

(۱) التحقیق فی کلمات القرآن.

(۲) نمل، ۳۱.

الفرقان

وَقَوْمٍ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَعْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

و قوم نوح که پیامبران را تکذیب کردند، غرق نمودیم و آنان را برای مردم (تاریخ) عبرت قرار دادیم و برای ستمکاران عذابی

دردناک آماده نمودیم. پیام‌ها

۱- تکذیب یک پیامبر به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. «و قوم نوح لما کذبوا الرسل»

۲- تاریخ، درس عبرت است. «جعلناهم للناس آیه»

۳- سرنوشت انسان‌ها به دست خودشان است. «کذبوا... اغرقناهم»

۴- تکذیب انبیا، ظلم است. «واعتدنا للظالمین»

۵- تکذیب انبیا، هم قهر دنیوی دارد، «اغرقنا» هم عذاب اُخروی. «عذاباً الیماً»

الفرقان

وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا

و قوم عاد و ثمود و اصحاب رسّ و نسل‌های فراوان میان آنان را (هلاک کردیم).

الفرقان

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا

و برای هر یک نمونه‌هایی (برای پند گرفتن) آوردیم (و چون عبرت نگرفتند) همه را به سختی نابود کردیم. نکته‌ها

«قرون» جمع «قرن»، در اصل به معنای جمعیتی است که در یک زمان با هم زندگی می‌کنند و به چهل تا صد سال هم یک قرن

گفته‌اند. «تتبیر» از دست دادن بزرگی و سرنگون شدن است، به صورتی که به نابودی و هلاکت کشیده شود. (۱)

اصحاب رسّ چه کسانی بودند؟

درباره‌ی قوم «رسّ» در تفاسیر مطالب زیادی آمده است از جمله: آنان همان قوم شعیب هستند، یا این که «رسّ» شهری است در

«یمامه»، یا چاهی است در «انطاکیه» یا همان «رود ارس» است و یا غیر آن، ولی در کتاب «عیون اخبار الرضا» می‌خوانیم:

امام رضا (علیه السلام) فرمود: شخصی از حضرت علی (علیه السلام) درباره‌ی «اصحاب رسّ» پرسید، امام (علیه السلام) پاسخ داد:

بعد از طوفان نوح، درختی به نام «شاه درخت» غرس شد. مردم (این درخت را مقدّس می‌دانستند و) در اطرافش دوازده قریه بنا

کردند. نام قریه‌ها به نام ماه‌های ایرانی بود: فروردین، اردیبهشت، خرداد تا دوازده ماه، آنان هر ماه در یکی از قریه‌ها جشن و عید

می‌گرفتند، البته در قریه‌ی اسفند، عیدشان با شکوه‌تر بود و جمعیت بیشتری جمع می‌شدند. در آن مراسم جشن، درختی را آتش

می‌زدند و همین که دودش بالا می‌رفت به گریه و زاری می‌افتادند.

خداوند پیامبری برای آنان فرستاد و آنان را ارشاد کرد، او را تکذیب کردند، پیامبرشان نفرین کرد و آن درخت مقدّسشان خشک

شد. پس از آن چاه عمیقی حفر کردند و پیامبر خدا را در آن افکندند و او را این گونه به شهادت رساندند. (۲)

و در نهج البلاغه می‌فرماید: «أَيُّ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ» پیام‌ها

۱- سنّت الهی فرستادن رسولان برای هدایت مردم و هلاکت تکذیب‌کنندگان آنان بوده است. «کذبوا الرسل اغرقناهم... و عاداً و

ثمود...»

۲- خداوند با همه‌ی اُمت‌ها اتمام حجت کرده است. «و کلاً ضربنا له الامثال»

۳- قهر و غضب خداوند بر کفار، یکی از سنّت‌های الهی است. «و کلاً تبرنا تتبیرا»

(۱) التحقیق فی کلمات القرآن.

(۲) تفسیر کنز الدقائق.

الفرقان

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْتُ مَطَرًا سَوِيًّا أَلَمَ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَتَّخِذُونَ نُنُورًا

همانا (مشرکان مکه به هنگام مسافرت به شام) بر منطقه‌ای که باران بلا بر آن باریده بود (و سنگباران شده بودند) گذر کردند. آیا

آن را نمی‌دیدند (تا پند گیرند؟) چرا، (منطقه‌ی قوم لوط را دیدند ولی عبرت نگرفتند زیرا) آنان به قیامت و رستاخیز امید و ایمانی نداشتند. نکته‌ها

مراد از قریه‌ای که باران بلا- بر آن باریده، قریه‌ی قوم لوط است که بارانی از سنگ بر آن بارید، و به فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام) نام منطقه‌ی آنان، «سدوم» بوده است. (۱) پیام‌ها

۱- آثار باستانی می‌تواند وسیله‌ی عبرت باشد. «أفلم یکنونوا یرونها» (نقل تاریخ و بیان سرگذشت گمراهان، زمینه‌ای برای تبلیغ، تربیت و نهی از منکر است).

هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

۲- گردنکشی در برابر حقّ و استمرار بر کفر، مانع دریافت حقّ است. «أفلم یکنونوا یرونها بل کانوا لا یرجون»

۳- تنها کسانی که نور امید در دل دارند و قیامت را باور دارند، از حوادث و جرقه‌ها استفاده می‌کنند. «بل کانوا لا یرجون نشورا»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الفرقان

وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهْدَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا

و هرگاه (کفار) تو را ببینند، جز به مسخره‌ها نگیرند، (حرف آنان این است که) آیا این همان کسی است که خداوند او را پیامبر قرار داده است؟ پیام‌ها

۱- کسی که لجاجت و غرور دارد، حقّ را نمی‌پذیرد. «الا هزوا»

۲- تمسخر و تحقیر انبیا، شیوه‌ی دائمی کفار است. «و اذا رأوك... أهدا الذی...»

۳- کفار با انکار شخص پیامبر، رسالت را زیر سؤال می‌بردند. «أهدا الذی بعث...»

الفرقان

إِن كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ ءِآلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا

اگر ما بر پرستش بت‌ها مقاومت نمی‌کردیم، نزدیک بود که (این شخص) ما را از خدایانمان منحرف کند. آن گاه که عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه‌تر است. پیام‌ها

۱- مشرکین به تأثیر سخنان پیامبر اسلام اعتراف دارند. «لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا»

۲- گاهی انسان چنان واژگون فکر می‌کند که هدایت را گمراهی می‌پندارد. «لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا»

۳- کسانی که یک خدای با شعور را نپذیرند، چندین بت بی‌شعور را به عنوان خدا خواهند پذیرفت. «آلِهَتِنَا»

۴- صبر و مقاومت در همه جا ارزش نیست، گاهی یکدندگی و لجاجت است، همچون صبر و مقاومت در گمراهی و انحراف. «صَبْرًا»

۵- برنامه‌های اسلام، انسان‌های غیر لجوج را جذب می‌کند و تنها لجوجان محروم می‌مانند. «لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا»

الفرقان

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده‌ای؟ آیا تو می‌توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟ نکته‌ها

به هر معبودی غیر از حقّ، هوی گفته می‌شود. (۱)

هوی پرستی از نظر قرآن و روایات:

هواپرستی، سرچشمه غفلت است. «و لا تُطِيع مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (۲)

هواپرستی، سرچشمه‌ی کفر است. «مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (۳)

هواپرستی، بدترین انحراف است. «و مَنْ أَضَلَّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ» (۴)

هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى» (۵)

هواپرستی، سرچشمه‌ی فساد است. «لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ» (۶)

هواپرستی، سرچشمه‌ی غصّه‌هاست.

هواپرست، ایمان ندارد.

هواپرست، بی عقل است.

آغاز فتنه‌ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت‌ها می‌باشد.

هوا و هوسها انسان را کر و کور کرده و قدرت تشخیص حقّ از باطل را می‌گیرد.

شجاع‌ترین مردم کسانی هستند که بر هوس‌های خود غلبه کنند.

پیامبر (صلوات الله علیه) فرمود: هوی را بدان سبب هوی نامیده‌اند که صاحب خود را فرو می‌افکند. (۷) پیام‌ها

۱- ریشه‌ی بت پرستی، هواپرستی است. «صبرنا علی الهتنا - اتخذ الهه هواه»

۲- خداجویی در فطرت هر انسانی وجود دارد، لکن او در مصداق و یافتن حقّ گرفتار اشتباه می‌شود. «اتخذ الهه هواه»

۳- انبیا مسئولیتی در هدایت اجباری هواپرستان ندارند. «أفأنت تكون علیه وکیلا»

۴- انسان دارای اختیار است. «أفأنت تكون علیه وکیلا»

۵- تربیت و ایمان باید بدون اجبار و اکراه باشد. «أفأنت تكون علیه وکیلا»

(۱) تفسیر قرطبی.

(۲) کهف، ۲۸.

(۳) طه، ۱۶.

(۴) قصص، ۵۰.

(۵) ص، ۲۶.

(۶) مؤمنون، ۷۱.

(۷) مجموعه احادیث از میزان الحکمه می‌باشد.

الفرقان

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

آیا گمان می‌کنی که اکثر کفار (حقّ را) می‌شنوند و (در آن) می‌اندیشند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه‌ترند. (زیرا

ارزش انسان به تعقل و بینش اوست). نکته‌ها

قرآن به هنگام انتقاد از کفار، کلمه‌ی اکثر را به کار می‌برد تا حساب آن دسته را که هدایت می‌شوند از باقی جدا کند.

سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟



پاسخ: ۱- حیوان نمی‌تواند بیش از آنچه که هست رشد کند، ولی انسان می‌تواند و زمینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.  
 ۲- حیوان عقل ندارد تا خوب وبد را بفهمد و حق و باطل را بشناسد، ولی انسان‌های منحرف با داشتن عقل، آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می‌کنند.

۳- حیوان از یک غریزه‌ی ثابت پیروی می‌کند، ولی انسان منحرف از صدها هوی و هوس.

۴- انسان منحرف، هم کج می‌رود و هم انحراف خود را توجیه می‌کند.

۵- حیوان، نسبت به کسی که به او محبت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای مهربان کفر می‌ورزد و بسیار ناسپاس است.

۶- حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند؛ «کَلَّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (۱) اما انسان‌های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل‌اند.

۷- حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.

در حدیث آمد که یزدان مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم و جود

او فرشته است و نداند جز سجود

یک گروه دیگر از دانش تهی

همچو حیوان از علف در فربهی

این سوم هست آدمی زاد بشر

نیم از او فرشته و نیمی ز خر

آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب

وین بشر با دو مخالف در عذاب

یک گروه مستغرق مطلق شده

همچو عیسی با ملک ملحق شده

نقش آدم لیک معنا جبرئیل

رسته از خشم و هوا و قال و قیل

قسم دیگر با خران ملحق شدند

خشم محض و شهوت مطلق شدند (۲)

آدمی زاده طرفه معجونی است

کز فرشته سرشته وز حیوان

گر رود سوی این، شود به از این

ور رود سوی آن، شود پس از آن پیام‌ها

۱- انسان برای هدایت خود باید به رهنمودهای پیامبر درونی، (عقل) و پیامبر بیرونی گوش فرا دهد. «ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون»

۲- کفر و نپذیرفتن دعوت انبیا، بی‌خردی است. «ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون»

۳- انسان که خلیفه‌ی خدا می‌باشد، با نادیده گرفتن فطرت خود از حیوان نیز پست تر می‌شود. «ان هم الا کالانعام بل هم اضلّ سیلاً»

(۱) نور، ۴۱.

(۲) مولوی.

الفرقان

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

آیا به (قدرت) پروردگارت نمی‌نگری که چگونه سایه را گسترده است؟ و اگر می‌خواست آن را ساکن (و ثابت) قرار می‌داد (تا همیشه شب یا بین الطلوعین باشد) سپس خورشید را دلیل و نمایانگر آن قرار دادیم.

الفرقان

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا

سپس آن سایه را (اندک اندک) به سوی خود جمع می‌کنیم. نکته‌ها

امام باقر (علیه السلام) فرمود: مراد از سایه گسترده در آیه، سایه‌ی مابین طلوع فجر و طلوع خورشید است. (۱) گرچه بعضی مراد از سایه را سایه‌ی شب یا بعد از ظهر گرفته‌اند، ولی با توجه به جمله بعد که می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا»، سخن امام مورد قبول است.

کیف مد الظل نقش اولیاست

کو دلیل نور خورشید خداست (۲)

اندرین وادی مرو بی این دلیل

لا أحبّ الأفلین گو چون خلیل (۳) پیام‌ها

۱- بهترین راه خداشناسی برای همگان، تفکر در پدیده‌های هستی است که بر اساس حکمت الهی آفریده شده‌اند. «ألم تر»

۲- گردش زمین به دور خود و خورشید تصادفی نیست، حکیمانه و مدبرانه است. «ألم تر الی ربک کیف مد الظل»

۳- انسان غرق در نعمت‌هاست، ولی با دیده‌ی عبرت به آنها نمی‌نگرد. «ألم تر الی ربک کیف مد الظل»

۴- گستردگی و طولانی شدن مدت سایه به خاطر پرورش و رشد و شکوفایی است. «ربک... مد الظل» (اگر نور، مستقیم و یا سایه دائمی بود، یا همگی می‌سوختند و یا منجمد می‌شدند.)

۵- گرچه خداوند قدرت دارد که در طبیعت، تغییر و تحول شدید ایجاد کند، ولی خداوند سنت خود را ترک نمی‌کند. «ولو شاء»

۶- تداوم گردش هستی به دست اوست. «ولو شاء لجعله ساکناً»

۷- شناخت سایه با وجود خورشید و نور ممکن است، زیرا هر چیزی با وجود ضدش شناخته می‌شود. «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا»

۸- حرکت هستی و عملکرد طبیعت، عمل خداست. «مد - جعلنا - قبضنا»

۹- همان گونه که آفرینش جهان به تدریج و آرامی و در شش مرحله صورت گرفته است، تغییر آن نیز به تدریج خواهد بود. «قبضاً یسیراً»

۱۰- گرفتن هیچ چیز برای خدا سخت نیست. «قبضاً یسیراً»

۲) شهریار نیز می‌گوید: به علی شناختم من، به خدا قسم خدارا.

۳) مولوی.

الفرقان

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنُّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا

و او کسی است که شب را برای شما پوشش و خواب را آرام بخش گردانید و روز را زمان برخاستن (و تلاش) شما قرار داد. نکته‌ها

در قرآن کریم از چند چیز به عنوان «لباس» یاد شده است: شب، «جعل لكم الليل لباسا» (۱)، همسر؛ «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (۲) و تقوا «ولباس التقوى ذلك خير» (۳)

«سبت» یعنی قطع و تعطیل کار. به استراحت بعد از تلاش نیز «سبت» می‌گویند. (۴) «نُشُور» از «نَشْر»، به معنای پخش شدن مردم در روز برای کار و تلاش است. پیام‌ها

۱- گردش شب و روز تصادف نیست، اهداف و برنامه‌های حکیمانه‌ای در آن نهفته است. «جعل لكم الليل لباسا والنوم سباتا»

۲- پدیده‌ی شب، یک نعمت الهی برای بشر است. «لکم»

۳- خواب و بیداری خود را با طبیعت هماهنگ کنیم. «الليل لباسا والنوم سباتا» تاریکی و سکوت، در ایجاد آرامش مؤثرند، چنانکه وجود نور در تلاش و جنب و جوش انسان، مؤثر است.

۴- شب، حافظ جسم و سلامتی است، چنانکه لباس، حافظ بدن است. «الليل لباسا»

۵- گردش شب و روز و آرامش در شب و تلاش در روز، نشانه‌ی ربوبیت خداوند است. «رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ... وَ هُوَ الَّذِي...»

(۱) فرقان، ۴۷.

(۲) بقره، ۱۸۷.

(۳) اعراف، ۲۶.

(۴) التحقيق في كلمات القرآن.

الفرقان

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا

و او خداوندی است که بادهای پربار را پیشاپیش (باران) رحمتش فرستاد و از آسمان، آبی پاکیزه‌کننده فرو فرستادیم.

الفرقان

لِنُخَيِّبَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُنشِئُ مِنْهَا حَلَقًا أَنْعَمًا وَأَنْاسِيًّا كَثِيرًا

تا به وسیله‌ی آن سرزمین مرده (و پژمرده و خشک) را زنده گردانیم و آن را به چهارپایان و مردمان بسیار از مخلوقات خود بنوشانیم. نکته‌ها

«طهور» چیزی را گویند که هم در نهایت پاکی است و هم پاک‌کننده می‌باشد. کلمه‌ی «بلد» به معنای سرزمین است، خواه شهر باشد یا روستا و مزرعه، به دلیل آیه‌ی ۵۸ سوره اعراف که می‌فرماید: «وَالْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» سرزمین نیکو با اذن

پروردگارش گیاه خود را بیرون می‌آورد، و روشن است که روئیدن گیاه مخصوص شهر

نیست. کلمه‌ی «اناسی» جمع «انس» مرادف معنای «انسان» است.

چون معنی «بَلَدٌ» و «بَلْدَةٌ» یکی است، در توصیف آن فرمود: «میتا» و نفرمود: «میتة» (۱)

در استفاده از آب، بیشترین سهم به کشاورزی اختصاص دارد، بعد حیوانات بیشترین استفاده را از آن می‌برند و سپس انسان‌ها. به خاطر همین، در آیه‌ی شریفه ابتدا از کشاورزی و احیای زمین یاد شده است، سپس از حیوانات، آن گاه از انسان. بادهای فواید بسیاری دارند از جمله: هوا را لطیف می‌کنند، ابرها را انتقال می‌دهند، حرارت را کم می‌کنند و گیاهان را بارور می‌سازند. پیام‌ها

۱- حرکت بادهای، به اراده‌ی خداوند است. «هوَالَّذِي ارسل الرِيَّاحِ»

۲- بادهای انواع مختلفی دارند و گاهی با باران ملازمند. «ارسل الرِيَّاحِ... انزلنا...»

۳- نزول باران از ابر با اراده‌ی خداوند است. «انزلنا»

۴- آب هم پاک است و هم پاک‌کننده، جسم آدمی و اشیای دیگر را پاک می‌کند و در وضو و غسل نیز مایه‌ی پاک‌ی روح انسان است. «طهوراً»

۵- زندگی بشر مرهون نباتات و حیوانات است. (زنده شدن زمین و سیرابی چارپایان، قبل از سیراب شدن انسان آمده است)

۶- کارهای خدا از طریق اسباب طبیعی صورت می‌گیرد. «ارسل الرِيَّاحِ - انزلنا - لنحيي»

(۱) تفسیر قرطبی.

الفرقان

وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

و همانا ما آن (آیات قرآن یا ابر و باران) را در میانشان گونه‌گون کردیم تا شاید به یاد خدا بیفتند اما اکثر مردم سر باز زدند و ناسپاسی کردند. نکته‌ها

ممکن است مراد از «تصریف» نقل و انتقال باران باشد، یعنی باران را به صورت مکرر و

پراکنده فرستادیم، گاهی با قطرات ریز و گاهی با قطرات درشت، گاهی تند و گاهی کند و همه‌ی این تغییرها و تنوع‌ها برای تذکر و شکرگزاری است، اما صد حیف که ...

و ممکن است مراد از جمله‌ی «صَرَّفْنَا بَيْنَهُمْ» تکرار و بیان نقل‌های گوناگون آیات قرآن باشد، که این معنا در قرآن زیاد آمده است. «والله العالم» پیام‌ها

۱- یادآوری باید مکرر و متنوع باشد. «صَرَّفْنَا»

۲- قرآن، کتاب هدایت است و تکرار و تذکر لازم‌ه‌ی هدایت. «صَرَّفْنَا... لِيَذَّكَّرُوا»

۳- یادآوری نعمت‌ها، شکر نعمت‌هاست و غفلت از آنها، کفران آنهاست. «لِيَذَّكَّرُوا... كُفُورًا»

۴- شاکران نعمت‌ها، کم هستند. «فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا»

الفرقان

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ نَذِيرًا

واگر می‌خواستیم در هر آبادی، (پیامبر و) هشداردهنده‌ای برمی‌انگیختیم (تا کار تو سبک شود، ولی این کار لزومی نداشت). نکته‌ها

این آیه به نوعی بیانگر خاتمیت پیامبر اسلام و جامعیت مکتب اوست، چرا که می‌فرماید: در کنار تو هیچ پیامبری در هیچ کجا مبعوث نشده است، زیرا در مکتب و شخصیت تو توان اداره‌ی کل جامعه هست و نیازی به دیگری نیست. تو دارای چنان مقامی هستی که با وجود تو پرونده‌ی نبوت خاتمه می‌یابد. پیام‌ها

- ۱- گرچه برای هر امتی رهبری لازم است، «و ان من اُمَّةٍ اَلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (۱) ولی اگر در هر قریه‌ای یک پیامبر بود، این کار به وحدت رهبری امت ضربه می‌زد. «ولو شئنا لبعثنا...»
- ۲- رسالت امری توقیفی است، نه قراردادی و انتخابی. «ولو شئنا لبعثنا...»

(۱) فاطر، ۲۴.

الفرقان

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله‌ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ پرداز. نکته‌ها برخوردار ما با کفار چند مرحله دارد:

اول: عدم اطاعت از آنان. «فلا تُطِع»

دوم: مبارزه و جهاد. «و جاهد هم»

جهاد و مبارزه نیز چند قسم است: جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است، جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شبهات دشمنان که جهاد کبیر است. پیام‌ها

- ۱- سازش با کفار ممنوع است. «فلا تطع» (هرگونه تقاضای انحرافی کفار را با قاطعیت رد کنید)
- ۲- زمانی می‌توانید در برابر کفار، مستقل و مقاوم و با صلابت باشید که متمرکز باشید. «لو شئنا لبعثنا فی کل قریة نذیراً - فلا تطع» یعنی اکنون که رهبری در وجود یک پیامبر متمرکز است، شما نیرومندید، پس سازش نکنید.
- ۳- پیروی نکردن از کفار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه‌جانبه. «فلا تطع... و جاهد هم به جهاداً کبیراً»
- ۴- مبارزه‌ی منفی، یکی از شیوه‌های مبارزه است. (با ترک اطاعت از کفار، با آنان جهاد کن) «فلا تطع... و جاهد هم»
- ۵- قرآن بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله‌ی بحث و محاجه با دشمنان اسلام است. «جاهد هم به»
- ۶- دشمنان شما برای تهاجم فرهنگی و فکری تلاش‌ها دارند، شما هم بیکار نباشید. «جاهد هم» طرفینی است.
- ۷- جهاد علمی و منطقی علیه کفر و شرک، بزرگ‌ترین جهاد است. «جهاداً کبیراً»

الفرقان

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا

و او خدایی است که دو دریا را به هم پیوست، این یکی شیرین و گوارا و آن دیگری شور و تلخ و میان این دو حایلی قرار داد که همیشه از هم جدا باشند. نکته‌ها

- کلمه‌ی «مَرَج» به معنای مخلوط کردن و دو دریا را روان ساختن است تا بیکدیگر برسند. (۱) «عَذْبٌ»، یعنی گوارا و «فُرَاتٌ» به آب بسیار گوارا متمایل به شیرین می‌گویند. «مِلْحٌ» یعنی شور و «أُجَاجٌ» یعنی آب بسیار شور که متمایل به تلخی باشد. پیام‌ها
- ۱- خدایی که اجازه نمی‌دهد آب گوارا و آب شوری که در کنار یکدیگرند با هم مخلوط شوند، چگونه اجازه می‌دهد حق و باطل و کفر و ایمان، آمیخته شوند؟ «فلا تطع الکافرین و جاهد هم به جهاداً کبیراً... مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ...»
  - ۲- با اراده‌ی خداوند حتی اگر مایعات در کنار هم باشند با یکدیگر مخلوط نمی‌شوند. «جعل بینهما برزخاً»

(۱) چنانکه در آیه ۱۹ سوره‌ی الزمّن می‌خوانیم: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ».

## الفرقان

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

و او کسی است که انسان را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)، و پروردگار تو همواره تواناست. نکته‌ها

مراد از آب در این آیه، نطفه‌ی انسان است، به دلیل آیه‌ی: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (۱) و آیه‌ی: «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» (۲) «نَسَبٌ» پیوندی است که از طریق زاد و ولد به وجود می‌آید، نظیر پیوند پدر و فرزند و برادران با یکدیگر. کلمه‌ی «صِهْرٌ» به معنای داماد است و دامادی پیوندی است که بین یک مرد و یک خانوادگی دیگر به وجود می‌آید، مانند پیوند داماد با بستگان همسرش که در اصطلاح به آن خویشاوندی سببی می‌گویند. پیام‌ها

۱- هم انسان از آب است، «خلق من الماء بشراً» هم حیوان، «والله خلق كل دابة من ماء» (۳) و هم سایر موجودات زنده. «و جعلنا من الماء كل شيء حي» (۴)

۲- همه‌ی انسان‌ها از یک ماده آفریده شده‌اند، «خلق من الماء بشراً» پس امتیازات و برتری‌های نژادی پوچ است.

۳- انسان موجود با عظمتی است. «بشراً» (تنوین نشانه عظمت است)

۴- زندگی انسان بر اساس پیوندهای سببی و نسبی شکل می‌گیرد. «نَسَبًا وَ صِهْرًا»

۵- در این آیه از بستگان نسبی قبل از بستگان سببی سخن به میان آمده است تا رمز اولویت آنان باشد. «نَسَبًا وَ صِهْرًا»

(۱) مرسلات، ۲۰.

(۲) طارق، ۶.

(۳) نور، ۴۵.

(۴) انبیاء، ۳۰.

## الفرقان

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا

و آنان غیر از خداوند چیزهایی را می‌پرستند که نه سودشان می‌دهد و نه زیانشان می‌رساند؛ و کافر همواره در برابر پروردگارش پشتیبان (گمراهان و خطوط انحرافی) است. پیام‌ها

۱- عملی ارزشمند است که بدنبال آن جلب منفعت یا دفع ضرری باشد، پرستش غیر خدا ارزشی ندارد. «ويعبدون من دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُهُمْ و لا يَضُرُّهُمْ»

۲- مشرکان، هیچ دلیل و منطقی برای پرستش بت‌ها ندارند. «لا يَنْفَعُهُمْ و لا يَضُرُّهُمْ»

۳- نفع و ضرر تنها به دست خداست، نه دیگران. «لا يَنْفَعُهُمْ و لا يَضُرُّهُمْ»

۴- مشرکان، کافرند و در کفر پشتیبان یکدیگرند. «كان الكافر على ربه ظهيرا»

## الفرقان

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

و تو را جز مزده‌رسان و بیم دهنده نفرستادیم. نکته‌ها

در این آیه‌ی کوتاه، هم به توحید اشاره شده است، «ارسلنا» هم به نبوت، «ك» و هم به معاد، «مبشراً و نذیراً».

چون در آیه قبل سخن از مخالفت کفار و مشرکین و پشتیبانی آنان از یکدیگر بود، شاید این آیه برای دل‌داری پیامبر (صلوات الله

- علیه) باشد که نگران مباش، زیرا وظیفه‌ای جز بشارت و هشدار نداری. پیام‌ها
- ۱- انبیا ضامن وظیفه‌ی خود هستند، نه نتیجه. «و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً»
  - ۲- در ارشاد و تبلیغ، هشدار و مژده در کنار هم کارساز است. «مبشراً و نذیراً»
  - ۳- انبیا حق اجبار مردم و سیطره بر آنها را ندارند. «الا مبشراً و نذیراً»
  - ۴- انسان، به هشدار بیشتر نیاز دارد تا بشارت. (کلمه‌ی «نذیر» صیغه‌ی مبالغه و نشانه‌ی تأکید است) «نذیراً»

## الفرقان

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا

بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی‌کنم، مگر (این که) کسی بخواهد (با راهنمایی من) به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد. نکته‌ها

قرآن درباره‌ی پاداش زحمات پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) چند نوع تعبیر دارد که در دعای ندبه، همه‌ی آیات این موضوع در کنار هم آمده است:

پاداش من بر خداست. «ان اجرى الا على الله» (۱)

پاداش من محبت اهلیت من است. «الا المودة فى القربى» (۲)

پاداش من قرار گرفتن شما در خط خداست. «يتخذ الى ربه سبيلا» (۳)

پاداشی که خواستم به نفع خود شماست. «و ما سئلتکم من اجر فهو لکم» (۴) زیرا مودت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می‌باشد و بهره‌بردن مردم از انتخاب چنین راهی، به سود خود آنان می‌باشد، پس سود مادی برای شخص پیامبر در کار نیست. پیام‌ها

۱- رهبری موفق است که بی‌توقعی خود را به مردم اعلام کند. «قل ما اسئلكم»

۲- انسان، زمانی به اخلاص می‌رسد که هیچ گونه پاداش مادی و عنوانی و زبانی نخواهد. «ما اسئلكم من اجر»

۳- انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است. «من شاء ان يتخذ»

۴- مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند. «الى ربه سبيلا»

(۱) سبأ، ۴۷.

(۲) شوری، ۲۳.

(۳) فرقان، ۵۷.

(۴) سبأ، ۴۷.

## الفرقان

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بُدْءُ نَوْبِ عِبَادِهِ خَيْرًا

و بر (خدای) زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح گوی همین بس که او به گناهان بندگانش آگاهی دقیق دارد. نکته‌ها

واژه‌ی «توکل» با مشتقاتش هفتاد بار در قرآن آمده است. توکل به معنای تکیه کردن بر خدا و وکیل گرفتن او در کارها است.

در آیه‌ی قبل به پیامبر فرمود: به مردم بگو: من مزدی از شما نمی‌خواهم، گویا در این آیه می‌فرماید: رهبران دینی که به مال مردم چشم‌داشتی ندارند، برای زندگی خود باید تنها به خداوند توکل نمایند.

توکل بر خداوند به معنای رها کردن تلاش و کوشش نیست. چنانکه مولوی می‌گوید:

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند

رمز الکاسب حبیب الله شنو

از توکل در سبب کاهل مشو

رو توکل کن تو با کسب ای عمو

جهد می‌کن کسب می‌کن مو به مو پیام‌ها

۱- تکیه‌ی فانی بر فانی لغو است. «توکل علی‌الحی‌الذی لایموت»

۲- تکیه‌ی ضعیف بر ضعیف لغو است. «توکل علی... الذی خلق السموات»

۳- تکیه‌ی جاهل بر جاهل لغو است. «توکل علی‌الحی‌الذی... خیرا»

۴- انبیا نیز به موعظه و تذکر الهی نیاز دارند. «و توکل»

۵- حیات ابدی مخصوص خداست. «الحی‌الذی لایموت»

۶- خدایی را وکیل بگیر که برای همیشه زنده است و اگر امروز به دشمن مهلت داد تا شاید از کارشکنی و کفر دست بردارد، فردا

فرصت و مهلت دارد تا از او انتقام گیرد. «لایموت»

۷- توکل قلبی باید با تسبیح و حمد عملی همراه باشد. «و سبح بحمد»

۸- خداوند به کارهای جزئی مردم علم دقیق دارد. «بذنوب عباده»

۹- گناهکاران نیز بندگان خدا هستند. «ذنوب عباده»

۱۰- ایمان انسان به این که خداوند بر گناهانش آگاه است، بهترین اهرم برای پیدایش تقواست. «بذنوب عباده»

۱۱- آگاهی خداوند بر گناهان مردم، علاوه بر اینکه تهدیدی برای کفار است، برای پیامبر نیز تسلی و دلداری می‌باشد که نگران

نباش، ما از کارشکنی‌های آنان آگاهیم و به حساب کفار لجوج می‌رسیم. «و کفی به بذنوب عباده خیرا»

الفرقان

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسئَلُ بِهِ خَيْرًا

خدایی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روزگار آفرید. سپس بر عرش (قدرت) استیلا یافت (وبه تدبیر جهان

پرداخت). اوست خدای رحمان، پس از او بخواه که بر همه چیز آگاه است، (یا درباره او از خبره‌ای بپرس که می‌داند). نکته‌ها

درباره آفرینش جهان در شش روز، در قرآن شش مرتبه سخن به میان آمده است. مراد از شش روز، یا شش دوره و مرحله و یا

مدتی برابر شش روز طبیعی می‌باشد. مولوی می‌گوید:

با تائی گشت از عالم جدا

تا به شش روز این زمین و چرخ‌ها

ورنه قادر بود کز کن فیکون

صد زمین و چرخ آوردی برون

این تائی از پی تعظیم توست

صبر کن در کار دیر آی و درست

کلمه‌ی «عرش» در فرهنگ اسلام، مرکز فرماندهی و تدبیر آفرینش است و مراد از «استوی علی‌العرش» همان تسلط و تدبیر الهی



است، به دلیل آیه‌ی ۳ سوره یونس که می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» رحمت الهی بر همه چیز گسترده است:

- ۱- نظام تکوین و آفرینش جهان، بر اساس رحمت است. «خلق السموات والارض... الرحمن»
- ۲- نظام آفرینش انسان، بر اساس رحمت است. «الْأَمِّن رَحْمَ رَبِّي وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (۱)
- ۳- نظام تشریح و قانون‌گذاری، بر اساس رحمت است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (۲)
- ۴- نظام قیامت و حسابرسی، بر اساس رحمت است. «كُتِبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَنَّكُمْ» (۳) پیام‌ها
  - ۱- آفرینش هستی، به تدریج صورت گرفته است. «خلق... فی سِتَّةِ أَيَّامٍ»
  - ۲- خداوند هم جهان را آفرید و هم بر آن سلطه‌ی کامل دارد. «خلق... ثم استوی»
  - ۳- تدبیر هستی بر اساس رحمت الهی است. «ثم استوی علی العرش الرَّحْمَنُ»
  - ۴- از کسی چیزی بخواهید که اهل رحمت باشد. «الرَّحْمَنُ فَاسْتَلْ بِهِ»
  - ۵- سؤال کردن عیب نیست، ندانستن عیب است. «فاستل به خیرا»
  - ۶- مراجعه به کارشناس در معارف الهی لازم است. «فاستل به خیرا»

(۱) هود، ۱۱۹.

(۲) الرحمن، ۲ تا ۱.

(۳) انعام، ۱۲.

#### الفرقان

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا

و چون به آنان گفته شود: (خدای) رحمان را سجده کنید، گویند: رحمان چیست؟ آیا به چیزی که تو فرمانمان می‌دهی سجده کنیم؟ (این دعوت) بر رمیدگی آنان می‌افزاید. نکته‌ها

در این آیه دو بار کلمه‌ی «ما» مطرح شده است که برای جمادات به کار می‌رود. هدف کفار از این تعبیر، تحقیر ذات مقدس الهی بود. لذا به جای «وَمِنَ الرَّحْمَنِ» گفتند: «ما الرَّحْمَنُ» و به جای «لَمَن تَأْمُرُنَا» گفتند: «لما تأمرنا».

کلمه‌ی «رحمن» رمز رحمت دائمی و بی‌پایان و از صفات اختصاصی پروردگار است. (۱) پیام‌ها

۱- سجده، مظهر یکتاپرستی و روح ادیان توحیدی است. «اسجدوا» (از میان همه‌ی تکالیف، تنها سخن از سجده به میان آمده است)

۲- در امر به معروف، به دلیل امر خود اشاره کنید. «اسجدوا للرحمن» (دلیل سجده شما، رحمت گسترده‌ی خداوند است)

۳- کفر و لجاجت باعث می‌شود دعوت انبیا نه تنها کارساز نباشد، بلکه مایه‌ی زدگی و نفرت بیشتر کفار از کلام حق شود. «زادهم نفورا»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

#### الفرقان

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا

فرخنده و مبارک است کسی که در آسمان بُرج‌هایی قرار داد، و در آن، خورشید و ماه تابانی نهاد. نکته‌ها

کلمه‌ی «تبارک» تنها در قالب ماضی به کار رفته و در این سوره سه بار آمده است. (در آیات یک و ده و همین آیه) و چنانکه

گفته شد یا از «بَرَک»، به معنای ثابت و پایدار است، یا از «برکة» به معنای خیر زیاد.

به فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام)، مراد از «بروج» در این آیه ستارگانند. (۱)

«سراج» به معنای خورشید است که نورش از خودش می‌باشد، چنانکه می‌خوانیم: «وجعلنا الشمس سراجا» (۲) و اگر نورش از بیرون باشد به آن «مُنیر» گفته می‌شود. (۳) پیام‌ها

۱- آفرینشِ ستارگان، خورشید و ماه، جلوه‌ای از برکات الهی است. «تبارک الذی...»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) نوح، ۱۶.

(۳) تفسیر نمونه.

الفرقان

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا

و اوست که شب و روز را برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، جانسین یکدیگر قرار داد. نکته‌ها

کلمه‌ی «خلفه» به معنای جایگزینی دو چیز به جای یکدیگر است. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر چه از نمازهای نافله‌ی شب از تو فوت شد، می‌توانی در روز جبران کنی. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و هو الذی جعل...» (۲)

درس توحید گرفتن از نظام حاکم بر هستی، به اراده ما بستگی دارد. چه بسیارند کسانی که عمر خود را به تحقیق درباره پدیده‌ای سپری می‌کنند، ولی چون اراده عبرت گرفتن ندارند، درسی از آن نمی‌گیرند. این گونه افراد به آئینه‌فروشی می‌مانند که همواره در آئینه نگاه می‌کند، ولی لباس خود را مرتب نمی‌کند، در حالی که ممکن است عابری تنها با یک نگاه با توجه، کجی یقه‌اش را صاف کند. پس تنها نگاه کافی نیست، اراده‌ی اصلاح نیز لازم است.

با این سخن، پاسخ این پرسش که چرا بعضی دانشمندان علوم طبیعی با آنکه عمری را در کنکاش در طبیعت گذرانده‌اند، خداشناس نیستند نیز مشخص شد، چون آنان به قصد شناخت خالق اقدامی نکرده‌اند. همچون نجاری که نردبان‌های زیادی ساخته، اما خودش اراده‌ی بالا رفتن از آن را نداشته است. پیام‌ها

۱- اراده و خواست انسان، زمینه‌ی رشد اوست. «لمن اراد ان یذکر»

۲- انسان موجودی دارای اختیار است. «لمن اراد»

۳- انسان، دارای فطرتی است که با تذکر بیدار می‌شود. «یذکر» (تذکر در جایی بکار می‌رود که انسان از درون مطلبی را می‌داند، ولی فراموش کرده است)

۴- هم شناخت، اراده می‌خواهد و هم عمل و شکر. «(أراد) تکرار شده است)

۵- شب و روز، نعمتی شایسته‌ی شکر و سپاسگزاری است. «اراد شکورا»

۶- یاد خدا زمانی ارزش دارد که بر اساس آگاهی و بصیرت باشد. «اراد ان یذکر»

(۱) مفردات راغب.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

الفرقان

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین بی تکبر راه می‌روند، و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند (و سخنان نابخردانه گویند) با ملایمت (و سلامت نفس) پاسخ دهند.

الفرقان

وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا

و آنان برای پروردگارشان، در حال سجده و قیام شب‌زنده‌داری می‌کنند. نکته‌ها

در این آیات، دوازده صفت از صفات ویژه «عباد الرحمن» بیان شده که بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است.

شاید مراد از «مشی» و حرکت آرام در زمین، تنها نحوه‌ی راه رفتن نباشد، بلکه شیوه‌ی زندگی متعادل را هم شامل شود.

«هون» هم به معنای تواضع و مدارا و نرم‌خویی است و هم به معنای سکینه و وقار.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «هوناً» زندگی کردن بر اساس فطرت و هماهنگی با روحیه‌ای است که خداوند آفریده است.

یعنی بندگان خدا، خود را به تکلف و رنج و تعب نمی‌اندازند. (۱)

کلمه‌ی «سلام» در این جا به معنای سلام و داع با یاهوها و برخورد مسالمت‌آمیز است. چنانکه درباره‌ی حضرت ابراهیم (علیه السلام)

می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: «سلام علیک سأستغفر لک» (۲) خداحافظ، به

زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آموزش خواهم کرد.

«بیتوته» به معنای شب‌زنده‌داری است، خواه تمام شب یا نیمه یا بخشی از آن. چنانکه یکی از اعمال حج، بیتوته‌ی زائران و حاجیان

در شب یازدهم و شب دوازدهم ذی‌الحجه در سرزمین منی است و فقها مقدار بیتوته در آن مکان را نیمه از شب دانسته‌اند.

حضرت علی (علیه السلام) در وصف پارسایان می‌فرماید: «أما الليل فصافون اقدامهم» آنان شب‌ها در حال قیام و شب‌زنده‌داری‌اند،

آنان عابدان شب، و شیران روزند. (۳) پیام‌ها

۱- بالاترین مدال برای انسان، مدال بندگی خداست. «و عباد الرحمن» زیرا انتساب به بی‌نهایت، انسان را بالا می‌برد.

۲- رفتار هر کس، نشان دهنده‌ی شخصیت اوست. «عباد الرحمن ... یمشون علی الارض هونا» (بندگان خاص خداوند، مظهر تواضع

هستند.)

۳- اسلام، دین جامعی است که حتی برای چگونه راه رفتن برنامه دارد. «یمشون علی الارض هونا»

۴- ایمان و اعتقاد انسان، در رفتار شخصی او مؤثر است. «عباد الرحمن ... یمشون»

۵- تواضع، ثمره‌ی بندگی و نخستین نشانه‌ی آن است. «هوناً»

۶- سرچشمه‌ی مدارا و نرم‌خویی بندگان خدا، ایمان است، نه ترس و ضعف آنان. «عباد الرحمن الذین یمشون...»

۷- وقار و نرمی از بارزترین صفات مؤمن است. «یمشون... هونا»

۸- تواضع نسبت به همه‌ی مردم لازم است. (نسبت به زن و مرد، کوچک و

بزرگ، دانا و نادان). «یمشون... هونا... قالوا سلاماً»

۹- با جاهلان مقابله به مثل نکنید. «إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً»

۱۰- مدارا و حلم و حوصله، از صفات بارز مؤمنان است. «قالوا سلاماً»

۱۱- تواضع باید هم در عمل باشد، «یمشون... هونا»، هم در کلام، «قالوا سلاماً» و هم در عبادت. «سجداً و قیاماً»

۱۲- با افراد نادان و فرومایه مجادله نکنید. «قالوا سلاماً» (آنان سخنی در شأن خود می‌گویند، ولی شما سخنی عالمانه و کریمانه

بگویید)

- ۱۳- بهترین وقت عبادت، شب است و بین شب و نماز و مناجات، رابطه محکمی است. «بیتون لرّهم» (فضای آرام، دوری از ریا، تمرکز فکر، از برکات شب است)
- ۱۴- شب زنده‌داری و استمرار و تداوم عبادت، نشانه‌ی بندگان خاصّ خداوند است. (فعل مضارع «بیتون» نشانه‌ی استمرار است)
- ۱۵- آنچه به عبادت ارزش می‌دهد، اخلاص است. «لرّهم»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) مریم، ۴۶ تا ۴۷.

(۳) نهج البلاغه، خطبه همام.

الفرقان

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

آنان که می‌گویند: پروردگارا! عذاب جهنّم را از ما بازگردان که عذاب آن دامنگیر است.

الفرقان

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

به درستی که دوزخ، جایگاه و منزلگاه بدی است. نکته‌ها

کلمه‌ی «غرام» در اصل به معنای مصیبتی است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و نوعی التزام و تعهد بر دوش او قرار می‌دهد که در زبان فارسی به آن تاوان می‌گویند. (۱)

فکر نجات از آتش هم باید از طریق عبادت باشد و هم از طریق دیگر اعمال نیک.

حضرت علی (علیه السلام) آن گاه که اموالی را در راه خدا وقف می‌کردند، در وقفنامه‌ی خود می‌نوشتند: این اموال را وقف کردم، تا بدین وسیله از آتش دوزخ درامان باشم و آتش دوزخ نیز از من دور باشد. (۲) پیام‌ها

۱- اگر شب زنده‌دار هم هستید، مغرور نشوید. «والَّذِينَ يَقُولُونَ...»

۲- یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاصّ خداست. «رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ»

۳- بندگان خاصّ خداوند، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دارند. «بیتون...» یقولون رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ

(۱) التحقیق فی کلمات القرآن.

(۲) صافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

الفرقان

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دو روش اعتدال دارند. نکته‌ها

کلمه‌ی «قوام» به معنای حد وسط و کلمه‌ی «قوام» به معنای وسیله‌ی قیام است.

امام رضا (علیه السلام) مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در سوره بقره آمده: «علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعا بالمعروف» (۱) یعنی توانگر در شأن توانمندی خود و تهیدست در حدّ توان خود مطابق عرف پسندیده و شأن خود بدهد. (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بخشش در راه باطل، اسراف است (گرچه کم باشد) و بخل در راه حق، اِقتار است. (۳)  
در جای دیگر از قرآن کریم نیز می‌خوانیم: «لا تجعل يدك مغلولةً الى عنقك و لا تبسطها كل البسط» (۴) نه دستت را به گردنت  
غل و زنجیر کن و بخیل باش و نه کاملاً آن را باز بگذار و  
ولخرجی و اسراف کن.

امام صادق (علیه السلام) مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این اِقتار (سختگیری و بخل ورزیدن)  
است، سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه‌ی سنگریزه‌ها به زمین ریخت، آن گاه فرمود: این اسراف  
است. بار سوم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه‌ها ریخت و مقداری در  
دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، قوام و اعتدال و حد وسط است. (۵) پیام‌ها

۱- انفاق برای عباد الرحمن، یک وظیفه و مسأله‌ی قطعی است. «اذا انفقوا...» (در ادبیات عرب «اذا» نشان عملی شدن و «لو» نشان  
عملی نشدن است.)

۲- نماز شب و ترس از جهنم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «بییتون لربهم - انفقوا»

۳- انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لم یسرفوا»

۴- اسراف جایز نیست، حتی در انفاق. «اذا انفقوا لم یسرفوا»

۵- بندگان خاص خداوند، از بخل بدورند. «لم یقتروا»

۶- امت میانه و وسط، باید برنامه‌های معتدل داشته باشد. «و کان بین ذالک قواما»

۷- میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. «قواما»

(۱) بقره، ۲۳۶.

(۲) کافی، ج ۴، ص ۵۶.

(۳) تفسیر نمونه.

(۴) اسراء، ۲۹.

(۵) تفسیر کنزالدقائق.

الفرقان

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

و (بندگان خاص خدا) کسانی هستند که با خداوند، خدای دیگری را نمی‌خوانند و انسانی که خداوند (خونش را) حرام کرده  
است، جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید. نکته‌ها  
«اِثم» گناه و «اثام» کیفر گناه است.

در این آیات در کنار کارهای مثبت بندگان ویژه‌ی خدا، کارهای منفی که از آن دوری می‌کنند نیز ذکر شده است.

در این آیه شرک، قتل و زنا مطرح شده است که در روایات از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده‌اند. (۱)

قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله‌ی «الا بالحق» می‌گوید: قتل، در مواردی لازم و حق است از جمله: ۱- قصاص قاتل. ۲-

زنا با محارم. ۳- زنا با زن مسلمان. ۴- زناکاری که زن را مجبور کند. ۵- زنا با کسی که همسر دارد. ۶- مدعی نبوت.

۷- سب و توهین و دشنام به پیامبر (صلوات الله علیه) و ائمه اطهار (علیهم السلام). ۸- مسلمان ساحر. ۹- مفسد و محارب. ۱۰-

مرتد. ۱۱- کسی که بر امام عادل زمان خروج کند. ۱۲- مشرک محارب. (۲) پیام‌ها

- ۱- خطرناک‌ترین غریزه‌ای که انسان را به گناه وادار می‌کند، غریزه غضب و شهوت است و مؤمن باید بر غرائز خود مسلط باشد. «لا یقتلون - لا یزنون»
- ۲- خداوند در برخی از موارد به قتل و کشته شدن بعضی از انسان‌ها راضی است. «الا بالحق» ولی به هیچ عنوان و در هیچ شرایطی رضایت نمی‌دهد که فردی به شرک و زنا آلوده شود. «لا یزنون»
- ۳- دستور قرآن در زمینه‌ی دوری از شرک، زنا و قتل، تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلف از آن کیفری شدید دارد. «ومن یفعل ذلک یلق اثاماً»
- ۴- کیفرهای الهی استثنا بر دار نیست، هر کس تخلف کند کیفر می‌شود. «و من یفعل ذلک یلق اثاماً»

(۱) تفسیر کنزالدقائق و نمونه.

(۲) سیمای عباد الرحمن در قرآن، کریمی جهرمی.

الفرقان

يُضَعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا

در روز قیامت عذاب او دوچندان می‌شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند.

الفرقان

إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها

چند برابر شدن عذاب مجرمین که در جمله‌ی «یضعف» آمده است، با عدل الهی مخالفتی ندارد، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می‌کند و هم دیگری را به گناه وادار می‌سازد و هم چه بسا از این گناه، فرزند حرامزاده‌ای به دنیا می‌آورد که گرایش‌های منفی دارد. در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می‌کشد، ولی افرادی را داغدار، بی‌سرپرست و یتیم و جامعه را ناامن می‌کند. هریک از این عناوین به تنهایی قابل کیفر است، همان‌گونه که اگر کسی سنت بدی را در جامعه بنا نهد در طول تاریخ هر کس به آن سنت عمل کند، برای مؤسس آن نیز گناهی ثبت می‌شود.

از آنجا که به اتفاق همه‌ی علما و مفسران، زنا به تنهایی سبب جاودانگی در دوزخ نمی‌شود، بنابراین مسئله‌ی خلود و جاودانگی در دوزخ تنها برای مشرکانی است که زناکار باشند. آری، عقیده‌ی حق و باطل و جهان‌بینی کفر و شرک، در کیفرها تأثیرگذار است. امام رضا (علیه السلام) فرمود: به پیامبر (صلوات الله علیه) گفته شد: فلانی انسان بدبختی است، زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می‌گویید، بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد. زیرا او روزی از راهی می‌گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجه نبود. (گویا خواب بوده است) این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد،

وقتی آن مؤمن متوجه شد، در حق او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش بسیار عطا کند، آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حق آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد.

وقتی که این مژده‌ی پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) به آن گناهکار رسید او از همه‌ی گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر (صلوات الله علیه) دستور دفاع داد، آن مرد نیز همراه با مسلمانان دیگر برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر و سعادت ختم گردید. (۱)

عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می‌کند. برخی از آن عوامل به این شرح است:

- ۱- گاهی داشتن شخصیت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می‌کند. خداوند به زنان پیامبر (صلوات الله علیه) می‌فرماید: «مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ» (۲) هر کس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.
- ۲- گاهی زمان، گناه را دو برابر می‌کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می‌شود. (۳)

۳- گاهی گناه کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می‌کند. «الَّذِينَ يَصِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا... يُضَاعَفْ لَهُمُ الْعَذَابُ» (۴) پیام‌ها

۱- کیفرهای قیامت، هم کمی است، «یخلد» و هم کیفی. «مهانا»

۲- اسلام، بن بست ندارد. گنهکار نیز راه بازگشت دارد. «الْأَمِّنْ تَابْ»

۳- در هنگام ارتکاب گناه، ایمان از کف می‌رود، و هنگام توبه باز می‌گردد. «الْأَمِّنْ تَابْ وَ آمِنْ»

۴- توبه، یک انقلاب همه جانبه است، نه یک حرکت سطحی و لفظی، عمل صالح

نشانه‌ی توبه واقعی است. «تاب و آمن و عمل»

۵- توبه و ایمان واقعی، کارهای انسان را تغییر می‌دهد و رفتار ناپسند او را اصلاح می‌کند. «و عمل عملاً صالحاً»

۶- همان گونه که خداوند در آفرینش هستی از خاک و کود، گل می‌سازد، سیئات انسان‌ها را به حسنات تبدیل می‌کند. «يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»

(۱) بحار، ج ۵، ص ۱۵۵.

(۲) احزاب، ۳۰.

(۳) بحار، ج ۸۹، ص ۲۸۳.

(۴) هود، ۱۹ تا ۲۰.

الفرقان

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد (و پاداش خود را از او می‌گیرد).

پیام‌ها

۱- توبه‌ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. «تاب و عمل صالحاً»

۲- توبه کننده، مهمان خداست. «یتوب الی الله»

الفرقان

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

و (بندگان خدا) کسانی هستند که در مجلس (گفتار و کردار) باطل حاضر نمی‌شوند و چون بر لغوی عبور کنند کریمانه بگذرند.

نکته‌ها

کلمه «شَهِدَ» دو معنا دارد؛ یکی حضور یافتن است و دیگری خبر و گواهی دادن. در این آیه هر دو معنا را می‌توان استفاده کرد.

یعنی آنان نه در مجالس بد حاضر می‌شوند و نه بر باطل گواهی می‌دهند. کلمه‌ی «زور» به معنای کار باطلی است که در قالب حق

باشد و در تفاسیر به معنای گواهی باطل، دروغ و غنا آمده است.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) مراد از «زور» در «لایشهدون الزور» غنا شمرده شده است. (۱)  
در تفسیر «مجمع البیان» می‌خوانیم: مرور با کرامت، آن است که هرگاه ناچار شدند نام چیز زشتی را ببرند، با کنایه نام می‌برند.  
چنانکه در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: آنان هرگاه خواستند نام عورت را ببرند، با کنایه از آن نام می‌برند. البته این، یکی از مصادیق رفتار کریمانه است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند بر گوش واجب نمود که از شنیدن هر چه حرام است دوری نماید، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «وَإِذَا مَرَّ بِاللُّغُو مَرَّوَا كَرَامًا» (۲) پیام‌ها

۱- نه تنها انجام گناه حرام است، بلکه شرکت در جلسه‌ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است. «لایشهدون الزور»  
۲- هر نوع آگاهی و اطلاع و حضور در صحنه‌ای، ارزش نیست. «لایشهدون الزور» (گاهی انزوا و گوشه‌گیری از اجتماع، ارزش است)

۳- حاضر نشدن در مجلس گناه و بی‌اعتنایی به گناهکاران، نوعی نهی از منکر است. «لایشهدون... مَرَّوَا كَرَامًا»

۴- شرکت در مجالس فاسد، حتی در بندگان واقعی خدا اثر می‌کند. «لایشهدون»

۵- هر گونه لغو در کلام، عمل و آرزو ممنوع است. «مَرَّوَا بِاللُّغُو» (بندگان خدا، هدف معقول و مفیدی دارند و عمر خود را صرف امور بیهوده نمی‌کنند)

۶- در شیوه‌ی نهی از منکر، همه جا خشونت لازم نیست. «لایشهدون... مَرَّوَا»

۷- نگذاریم فکر بد در روح ما مستقر شود. «مَرَّوَا كَرَامًا»

(۱) کافی، ج ۶، ص ۴۳۳.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

الفرقان

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا

و آنان کسانی هستند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور (چشم و گوش بسته) به سجده نمی‌افتند (بلکه عمل آنان آگاهانه است).

الفرقان

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

و کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه‌ی همسران و فرزندانمان مایه‌ی روشنی چشم عطا کن و مارا پیشوای پرهیزگاران قرار ده. نکته‌ها

ایمان باید بر اساس آگاهی و بصیرت باشد. در قرآن می‌خوانیم: «وَيَنْفَكِرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (۱)  
یعنی مؤمنان خردمند، ابتدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر می‌کنند، سپس اقرار می‌نمایند که پروردگارا! تو اینها را بیهوده نیافریدی. در این آیه نیز می‌فرماید: مؤمنان، چشم و گوش بسته عبادت نمی‌کنند. پیام‌ها

۱- تعیّد و بصیرت، از اوصاف عباد الرحمن است. «إِذَا ذُكِّرُوا... لَمْ يَخِرُّوا وَعَمِيَانًا» (بندگان رحمن، آگاهانه به سراغ دین می‌روند).

۲- انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا...»



۳- در تربیت علاوه بر علم و تلاش باید از خدا نیز کمک خواست. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا...»

۴- فرزند صالح، نور چشم است. «قِرَّةٌ أَعِينُ»

۵- تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجه اسلام است. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا...»

۶- در دست گرفتن مدیریت جامعه، آرزوی عباد الرحمن است، زیرا عهده‌دار شدن امامت و رهبری متقین، ارزش است. «وَجْعَلْنَا لِمَتِّقِينَ إِمَامًا»

۷- در دعا به حداقل اکتفا نکنید، بلند همت باشید. «وَجْعَلْنَا لِمَتِّقِينَ إِمَامًا» (خدایا ما

را در رسیدن به کمال، رهبر متقین قرار ده، نه آنکه تنها از متقین باشیم)

۸- بندگان خدا، وحدت هدف و وحدت کلمه دارند. «اماماً» و فرمود: «إِئِمَّةً». (ممکن است کلمه «امام» به جای «إِئِمَّةً»، رمز آن باشد که در جامعه اسلامی رهبر باید یک نفر باشد)

(۱) آل عمران، ۱۹۱.

الفرقان

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا

آنان (بنندگان رحمن) به خاطر آن که صبر کردند، غرفه‌های بهشتی داده می‌شوند و در آن جا با تحیت و سلام گرم روبرو خواهند شد.

الفرقان

خَلِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

در آن جا، جاودانه هستند. چه نیکو جایگاه و منزلگاهی است. نکته‌ها

«غُرْفَةَ» به اتاقی گویند که از کف زمین بالاتر باشد و چشم‌انداز داشته باشد. پیام‌ها

۱- بهشت را به بها دهند، نه بهانه. «يُجْزَوْنَ... بما صبروا»

۲- بنده‌ی خدا شدن، به صبر و پشتکار نیاز دارد. «بما صبروا»

الفرقان

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه‌ی خوبی ندارید). شما حق را تکذیب کرده‌اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت. نکته‌ها

کلمه‌ی «عَبَأُ» به معنای وزن و سنگینی است و جمله‌ی «ما يعبأ بكم ربِّي» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قائل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

کلمه‌ی «دعائکم» دو نوع معنا شده است:

الف: دعا کردن شما به درگاه خداوند، که همین ناله‌ها و تضرع‌ها و دعاها سبب عنایت خداوند به شماست. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی‌شود. (۱) بعد خداوند از گروه مقابل که اهل دعا نیستند شکایت می‌کند که شما حق را تکذیب کردند و به جای نیایش به سراغ بت‌ها و هوسها و طاغوت‌ها رفتید و حق را تکذیب نمودید که کیفرتان را خواهید دید.

ب: دعوت خداوند از مردم، زیرا سنت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حق و اتمام حجت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «لولا دعائکم» مردم ارزشی ندارند. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می‌کند، همان پذیرش دعوت خداوند می‌باشد، ولی شما

دعوت الهی را نپذیرفتید و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست و به کیفر عملتان می‌رسید. خداوند در یک جا می‌فرماید: «و ما خلقتُ الجنَّ و الانسَ الاَّ ليعبدون» (۲) بشر را برای عبادت آفریدم و در این آیه می‌فرماید: اگر دعای انسان نبود، او ارزشی نداشت، بنابراین دعا روح و مغز عبادت است. چنانکه در روایت می‌خوانیم: «الدعاء مُيِّخُ العبادَةِ» (۳) پیام‌ها

۱- تکذیب دین، باعث سقوط ارزش انسان است. «قل ما يعبؤا بكم... فقد كذبتم»

۲- دعا وسیله‌ی تحصیل ارزش‌هاست. «ما يعبؤا بكم... لولا دعاؤكم»

۳- انسان منهای هدایت و عبادت ناچیز است. «ما يعبؤا بكم... لولا دعائكم»

۴- دعوت به حق، از شئون ربوبیت خداوند است. «رَبِّي لولا دعائكم»

۵- محور هستی معنویات است. «ما يعبؤا بكم... لولا دعائكم» زیرا هستی برای انسان آفریده شده است و انسان برای پذیرش حق و عبادت خداوند.

۶- انسان منهای هدایت و عبادت، در حقیقت انبیا و دستورات آنان را تکذیب نموده است. «لولا دعائكم فقد كذبتم»

(۱) کافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

(۲) ذاریات، ۵۶.

(۳) غرالحکم.

## الشعراء

سیمای سوره‌ی شعراء

این سوره دویست و بیست و هفت آیه دارد که در مکه نازل شده و بعد از سوره‌ی بقره، دارای بیشترین آیات است. این سوره به خاطر ستایش از شاعران مؤمن و مذمت شاعران بیهوده‌گوی، که در چهار آیه‌ی آخر آن آمده، «شعراء» نامیده شده و نام دیگر آن «طسم» است.

سرگذشت پیامبرانی همچون حضرت موسی، ابراهیم، نوح، لوط، صالح، هود و شعیب (علیهم السلام)، و برخوردهای لجوجانه‌ی مردم با آنان در این سوره آمده است و در پایان هر داستان می‌فرماید: «انَّ فِي ذلِكَ لآيَةً و ما كان اكثرهم مؤمنين و انَّ رَبَّكَ لَهوَ العزيز الحكيم» لذا این آیه هشت بار تکرار شده تا مایه‌ی دلداری پیامبر اسلام باشد و به او بگوید از لجاجت مردم مکه دلهره نداشته باش، زیرا همه‌ی انبیا گرفتار چنین مردمی بوده‌اند.

آری تاریخ، بهترین وسیله برای تقویت روحیه مؤمنین، بالا رفتن بصیرت و صعه‌ی صدر و آینده‌نگری در برابر تهدید دشمنان است.

لذا رهبران جامعه باید از تاریخ جامعه آگاه باشند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

طسم

ط، سین، میم.

الشعراء

«۲» تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

این است آیات کتاب روشنگر.

## الشعراء

لَعَلَّكَ بَخِيعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

گوی می خواهی به خاطر آن که مشرکان ایمان نمی آورند، جان خود را از دست بدهی. نکته‌ها

درباره‌ی معنای حروف مقطعه، سخنان بسیاری گفته شده است و شاید بهترین آنها این باشد که خداوند با آوردن این حروف در ابتدای برخی سوره‌های قرآن (۲۹ سوره)، می‌خواهد این مطلب را بیان کند که قرآن، معجزه‌ی جاوید من از همین حروف است، شما هم اگر می‌توانید از همین حروف الفبای عربی، کتابی همسنگ آن بیاورید. آیه‌ی اول سوره‌ی شوری که بعد از حروف مقطعه می‌فرماید: «كذٰلِكَ يُوحٰى»، این قول را تأیید می‌کند.

کلمه‌ی «بَخِيعٌ» به معنای هلاک کننده است. پیام‌ها

۱- یک مکتب جامع باید دارای منطقی قوی، قاطع، مکتوب و روشمند باشد، به گونه‌ای که همگان به آن دسترسی داشته باشند. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ»

۲- قرآن، مقامی بس بلند دارد. «تِلْكَ» («تِلْكَ» اشاره به دور است که مقام بسیار بلند را می‌رساند)

۳- هر جا به بن بست رسیدید، قرآن روشنگر شماست. «الْكِتَابِ الْمُبِينِ»

۴- تکرار، یکی از اصول تربیت است. (آیه‌ی «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» در ابتدای سوره‌های یوسف، قصص و شعراء، بدنبال حروف مقطعه تکرار شده است).

۵- تلاش و سوز، در همه جا کارساز نیست. «لَعَلَّكَ بَخِيعٌ...»

۶- دلداری افراد غمگین، کاری است الهی. «تِلْكَ آيَاتُ... لَعَلَّكَ بَخِيعٌ»

۷- انبیا برای انجام تکلیف خود، بیش از حد انتظار تلاش می‌کردند. «لَعَلَّكَ بَخِيعٌ»

۸- یکی از صفات بارز انبیا، سوز است. «بَخِيعٌ نَفْسِكَ» (سوز، نشانه‌ی عشق به مکتب و امت است).

۹- اگر زمینه‌ی تأثیر نباشد، از بهترین کتاب و مربی نیز نتیجه و اثری به دست نمی‌آید. «أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

## الشعراء

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ

اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود آوریم، تا در برابر آن، گردن‌هایشان خاضع گردد (وبا اکراه و اجبار مؤمن شوند، اما سنت الهی چنین نیست). پیام‌ها

۱- سنت و قانون خداوند، اختیار و مهلت دادن به مردم است. «ان نشأ»

۲- توجه به قدرت الهی، بهترین وسیله آرامش روح است. «لَعَلَّكَ بَخِيعٌ... إِنْ نَشَأْ»

۳- ایمان باید اختیاری و انتخابی باشد نه اجباری. «فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»

## الشعراء

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ

هیچ تذکر تازه‌ای از (طرف) خداوند مهربان برایشان نیامد، مگر آن که از آن روی گردان بودند.

## الشعراء

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس آنان تکذیب کردند، و به زودی اخبار (کیفر) آنچه را که به مسخره می‌گرفتند به آنان خواهد رسید. نکته‌ها

در این آیات برای کفار سه خصلت بیان شده است: اعراض، تکذیب، استهزاء. آری انسان به تدریج و گام به گام به سقوط کشیده

می‌شود، ابتدا به حقّ بی‌اعتنایی و اعراض می‌کند، سپس آن را تکذیب و آن گاه حقّ را مسخره می‌کند. ولی بدترین حالت و صفت انسان، مسخره کردن حقّ است، لذا در این آیه می‌فرماید: در آینده، خبرهای مسخره کردن آنان به آنها خواهد رسید. و نمی‌فرماید: کیفر اعراض و تکذیب به آنان خواهد رسید. پیام‌ها

۱- قرآن به تدریج نازل شده است. «ما یأتیهم من ذکر... مُحدث»

۲- تذکّره‌های قرآن، یکی از الطاف دائمی خداوند است. «ذکر من الرّحمن»

۳- هیچ تذکّری در افراد سنگدل، کارساز نیست. «من ذکر»

۴- خداوند با تذکّر، تکرار و نوآوری، با کفّار اتمام حجتّ می‌کند. «ذکر... مُحدث»

۵- انسان نباید به سنّت‌های کهن خود آن گونه دلبستگی داشته باشد که هر حرف تازه‌ای را بشنود با آنکه حقّ است، باور نکند. «ذکر... مُحدث... عنه معرضین»

۶- دین، عامل هوشیاری است، نه تخدیر. «من ذکر»

۷- گروهی از مردم به جای پذیرش حقّ، از قبل راه لجاجت را انتخاب کرده‌اند. (اعراض و دوری از حقّ، شیوه دائمی گروهی از مردم است). «کانوا»

۸- اعراضی که برخاسته از استکبار و تکذیب باشد، خطرناک است. «معرضین - کذبوا»

۹- بی‌اعتنایی به خطرها و کیفرهای آینده رمز قهر الهی است. «انباؤا ما کانوا»

۱۰- آنان که حقّ و پیروان آن را مسخره می‌کنند، کارشان بی‌پاسخ نخواهد ماند. «ما کانوا به یستهزؤن» (یا در دنیا، یا در هنگام مرگ، یا در برزخ، یا در رجعت و

یا در قیامت پاسخ کارهای زشت خود را خواهند دید).

الشعراء

أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

آیا به زمین نگاه نکردند که از هر نوع (رویدنی) نیکو چقدر رویانندیم؟

الشعراء

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

قطعاً در این (آفرینش نیکو) عبرت و نشانه‌ای است، ولی بیشترشان ایمان آورنده نیستند.

الشعراء

«۹» وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و به راستی پروردگار تو همان نفوذ ناپذیر مهربان است. نکته‌ها

در اواسط قرن هجده میلادی، «لینه» گیاه‌شناس معروف سوئدی برای اولین بار به کشف مسأله‌ی زوجیت در بعضی گیاهان موفق شد. او گفت: نر و مادگی در گیاهان نیز هست و برای بارور شدن گیاهان، لقاح لازم است. قرآن کریم قانون زوجیت را شامل

گیاهان و غیر گیاهان می‌داند. (۱) پیام‌ها

۱- مطالعه درباره‌ی موجودات هستی و زیبایی‌های آن، بهترین راه خداشناسی است. «أولم یروا»

۲- قرآن کسانی را که با دید عمیق به جهان نگاه نمی‌کنند، توبیخ می‌کند. «أولم یروا الی الارض»

۳- یکی از نشانه‌های قدرت خداوند، زوج بودن گیاهان است. «أنبتنا... زوج کریم»

۴- در همه‌ی گیاهان فوایدی هست، گرچه ممکن است فایده‌ی بعضی برای ما کشف نشده باشد. (۲) «من کلّ زوج کریم»

- ۵- اگر قابلیت و زمینه‌ی پذیرش حق در کسی نباشد، از همه‌ی هستی نیز درس نمی‌گیرد. «أولم یروا ... ما کان اکثرهم مؤمنین»  
 ۶- همه جا اکثریت، نشانه‌ی حقیقت نیست. «ما کان اکثرهم مؤمنین»  
 ۷- پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) تحت عنایت خاص خداوند است. «ان ربک لهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»  
 ۸- رحم خداوند بر اساس عجز نیست، او در حالی که شکست ناپذیر است مهربان است و به مخالفان مهلت می‌دهد تا شاید برگردند و توبه نمایند. «العزیز الرحیم»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر کبیر فخر رازی.

الشعراء

وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنْتَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و (یاد کن) زمانی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سوی قوم ستمکار برو.

الشعراء

قَوْمٌ فِرْعَوْنٌ أَلَّا يَتَّقُونَ

قوم فرعون؛ آیا پروا نمی‌کنند؟!

الشعراء

«۱۲» قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ

(موسی) گفت: پروردگارا! می‌ترسم مرا تکذیب کنند. نکته‌ها

در این سوره، هفت بار این جمله تکرار شده است: «أَلَّا يَتَّقُونَ»، «أَلَّا يَتَّقُونَ» آری، اگر تقوا نباشد، سخن پیامبران مؤثر نیست. پیام‌ها

۱- تاریخ انبیا نباید فراموش شود. («اذ» یعنی یاد کن آن زمان را)

۲- هم هدف و سیره انبیا بهم شباهت دارد و هم برخوردهای مخالفان انبیا یکسان است. بنابراین آشنایی با تاریخ آنان می‌تواند راهگشای پیامبر اسلام باشد. «واذ نادى ربك»

۳- فرستادن پیامبران به سوی مردم، از شئون ربوبیت است. «نادى ربك»

۴- مبارزه با طاغوت، در رأس برنامه‌های انبیا قرار دارد. «انئت القوم الظالمين»

۵- در نهی از منکر، گاهی باید به استقبال خطر رفت. «انئت القوم الظالمين»

۶- قیام انبیا، بر اساس معیار است، نه کینه و انتقام. «القوم الظالمين»

۷- فراموش کردن خدا و پیروی از طاغوت، بزرگ‌ترین ظلم است. «القوم الظالمين»

۸- برای نهی از منکر به سراغ سرچشمه‌های فساد بروید. «قوم فرعون»

۹- طاغوت‌ها، بدون یاری مردم قدرتی ندارند. «قوم فرعون»

۱۰- بی‌تقوایی مردم، زمینه‌ی رشد طاغوت‌هاست. «الا يتقون»

۱۱- هدایت مردم، بار سنگینی است که به امداد الهی نیاز دارد. «رب انى اخاف...»

الشعراء

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَرُونَ

و سینه‌ام تنگ می‌گردد و زبانم باز نمی‌شود، پس هارون را (نیز) رسالت بده (تا مرا یاری کند).

الشعراء

«۱۴» وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ

و آنان بر (گردن) من (ادعای) گناهی دارند، پس می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد).

الشعراء

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ

خداوند فرمود: چنین نیست، پس (تو و هارون) همراه با معجزات ما حرکت کنید که ما با شما و شنونده (گفتگوهایتان) هستیم.

الشعراء

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

به سراغ فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیانیم.

الشعراء

أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

بنی اسرائیل را (آزاد کن و) همراه با ما بفرست. نکته‌ها

مراد از گناه حضرت موسی که در آیه‌ی ۱۴ آمده، ماجرائی است که در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۱۴ به آن اشاره شده است: موسی قبل از نبوت وارد شهری شد و دید یکی از طرفدارانش با یکی از (قبطیان) یاران فرعون درگیر شده‌اند. طرفدار موسی از او کمک خواست و موسی به حمایت از او مشتکی بر قبطی زد که او جان داد.

این ماجرا در منطقه موجی ایجاد کرد که موسی مجبور به فرار شد و این عمل موسی گرچه به قصد کشتن آن شخص نبود، بلکه برای حمایت از مظلومی بود، ولی باعث شد تا موسی نزد فرعونیان چهره‌ای قاتل پیدا نمود، و هنگامی که موسی به مقام نبوت رسید به خداوند گفت: می‌ترسم ماجرای کشته شدن آن مرد قبطی مانع کارم شود. (از کلمه‌ی «کلاً» استفاده می‌شود که عمل موسی قتل عمد نبوده است و گرنه خداوند به قاتل عمدی نمی‌فرماید: طوری نیست به تو اطمینان حمایت می‌دهم.) پیام‌ها

۱- ظرفیت افراد حتی پیامبران محدود است. (جز خداوند، همه کس و همه چیز محدودند). «يَضِيقُ صَدْرِي»

۲- به هنگام پذیرش مسئولیت لازم است انسان نقاط ضعف خود را بیان کند. «يَضِيقُ صَدْرِي»

۳- صراحت و صداقت، از صفات بارز انبیا است. «يَضِيقُ صَدْرِي»

۴- رهبری، هدایت، تبلیغ و ارشاد، به سعه‌ی صدر نیاز دارد. «و يَضِيقُ صَدْرِي»

۵- در نهی از منکر و مبارزه، گاهی باید چند نفری حرکت کرد. «فاذهبا»

۶- نقاط ضعف را جبران کنید، ولی از زیر بار مسئولیت، شانه خالی نکنید. «يَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ» پذیرش یا اعطای مسئولیت‌های بزرگ با وجود ضعف‌ها و کمبودهای قابل جبران، مانعی ندارد.

۷- افراد سالم و بی‌غرض، انسان‌های شایسته‌ی دیگر را برای قبول مسئولیت‌های بزرگ معرفی می‌کنند. «فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ»

۸- سوابق افراد، در موفقیت آنان مؤثر است. «و لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ»

۹- قانون قصاص، سابقه‌ای بس طولانی دارد. «و لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (شهادت، آرزوی پیامبران است ولی ترس و نگرانی آنان برای این بود که شاید به اهداف مقدس خود نرسند).

۱۰- مدیریت تبلیغی به چند مسأله‌ی مهم نیازمند است، از جمله: بررسی اوضاع اجتماعی، آینده‌نگری و فراهم کردن زمینه‌های مؤثر تبلیغ. «أَخَافُ - لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ - فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ»

۱۱- در بیان حق، نه از کمی طرفداران حق بترسید و نه از زیادی مخالفان حق. «فاذهبا»

- ۱۲- پیشنهاد مفید و مناسب را خدا هم می‌پذیرد. «فَأَرْسَلْ أَلِي هَارُونَ ... فَذَهَبَا»
- ۱۳- دلداری و کمک به کسانی که نگرانی دارند، کاری الهی است. «أَنَا مَعَكُمْ»
- ۱۴- خداوند پشتیبان انبیا است. «أَنَا مَعَكُمْ»
- ۱۵- آگاهی دقیق و لحظه به لحظه در مأموریت‌های مهم، یک ضرورت است. «أَنَا مَعَكُمْ مَسْتَمْعُونَ»
- ۱۶- معجزات پیامبران، ابزار ارشاد و هدایت و ره توشه‌ی آنان برای امت‌هاست. «بِآيَاتِنَا»
- ۱۷- خداوند بر جزئیات کارهای ما آگاه است. «مَسْتَمْعُونَ» خداوند همه جا حاضر و ناظر است.
- ۱۸- برای مبارزه با نظام‌های تشکیلاتی و فاسد، اول به سراغ سرچشمه‌ها بروید. «فَأْتِيا فرعون»
- ۱۹- در تبلیغ و دعوت دیگران به حق، صراحت و صلابت داشته باشید. «أَنَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- ۲۰- فرستادن پیامبر برای مردم، از شئون ربوبیت خداوند است. «رَسُولَ رَبِّ»
- ۲۱- تمام هستی، نوعی رشد دارند. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- ۲۲- تمام هستی در تحت تدبیر اوست. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- ۲۳- همه‌ی انبیا یک هدف دارند. «أَنَا رَسُولٌ» و فرمود: «أَنَا رَسُولًا»
- ۲۴- در برابر کسی که می‌گوید: «أَنَا رَبِّكُمْ الْأَعْلَى» (۱) باید گفت: «رَبِّ الْعَالَمِينَ».
- ۲۵- اگر در یک زمان دو پیامبر مبعوث شوند، رهبری با یکی از آنهاست. «أَنَا رَسُولٌ»
- ۲۶- آزاد کردن مردم از اسارت طاغوت‌ها، در رأس برنامه‌های انبیا قرار دارد. «أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»

(۱) نازعات، ۲۴.

الشعراء

قَالَ أَلَمْ نُزَبِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ

(فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی نپروردیم و سالیانی از عمرت را در نزد ما نماندی؟

الشعراء

«۱۹» وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الَّتِي فَعَلْتِ وَأَنْتِ مِنَ الْكٰفِرِينَ

- و با این حال انجام دادی آن کاری را که انجام دادی (و یکی از افراد ما را با مشت کشتی)، در حالی که تو از ناسپاسانی. نکته‌ها فرعون با دو جمله، نبوت موسی را زیر سؤال برد: الف: تو نزد ما قاتل هستی و قاتل که پیامبر نمی‌شود. ب: ما تو را بزرگ کردیم، چگونه الطاف ما را کفران و ناسپاسی می‌کنی، ناسپاس که پیامبر نمی‌شود. آیات بعد پاسخ موسی را بیان کرده است. پیام‌ها
- ۱- منت گذاشتن و به رخ کشیدن، از ویژگی‌های مستکبران است. «أَلَمْ نُزَبِّكْ فِينَا»
- ۲- اراده‌ی الهی، موسی را در دامن فرعون پرورش می‌دهد. «أَلَمْ نُزَبِّكْ»

- ۳- اگر کسی را بزرگ کردیم، یا حرفه‌ای به او آموختیم، یا در امر ازدواج و مسکن و امثال آن به او کمکی کردیم، نباید با این دلیل و بهانه، سخن حق او را نپذیریم. «أَلَمْ نُزَبِّكْ فِينَا وَلِيدًا»

- ۴- اولیای خدا نمک گیر نمی‌شوند و محیط و جامعه در آنها اثر نمی‌گذارد. «لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» (موسی نگفت ما که مدت‌ها سر سفره‌ی فرعون بوده‌ایم یا حال که همه تسلیم او هستند و جامعه بر محور او می‌چرخد، کمی کوتاه بیائیم و سکوت اختیار کنیم).

۵- حقّ نان و نمک آن نیست که صاحب حقّ را به حال خود رها کنیم و اشتباهات او را هم بپذیریم. (حضرت موسی نان و نمک فرعون را خورده بود، ولی او را به حال خود رها نکرد.) «نَرَبِّكَ فِينَا... لَبِثْتَ فِينَا»

۶- به توقّعات نابجای مستکبران اعتنا نکنیم. ناسپاسی در برابر مستکبر، بد نیست. «و انت من الکافرین»

الشعراء

قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ

(موسی) گفت: آن (قتل) را زمانی انجام دادم که از سرگشتگان بودم.

الشعراء

«۲۱» فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ

و چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم، سپس پروردگرم به من حکمت (و دانش) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد. نکته‌ها مراد از «حکم» در آیه؛ یا حکومت و سرپرستی بنی اسرائیل است و یا حکمت و دانش.

در این دو آیه، حضرت موسی (علیه السلام) ایرادهای فرعون را که در آیه قبل گفتیم، پاسخ می‌دهد.

چنانکه گذشت حضرت موسی به خاطر طرفداری از یکی از یاران خود، مشتبی به مخالف او زد و شخص مخالف با همان ضربه مُرد. این قتل نه از روی عمد بود و نه با آلت قتل انجام گرفت، بلکه یک حادثه‌ی ناخواسته و یک لغزش عملی بدون سوء نیت بود که قبل از نبوّت موسی آن هم به خاطر طرفداری از یک مظلوم اتفاق افتاده بود. بنابراین، «ضالّ» در آیه‌ی مذکور، یک انحراف عملی بدون قصد است که ضربه‌ای به عصمت نمی‌زند و یا به معنای تحیّر است، نظیر آیه‌ی ۷ سوره‌ی ضحی: «و وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى».

از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرسیدند: چرا بعد از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) حقّ خود را با شمشیر نگرفتید، و چرا همان گونه که با طلحه و زبیر و معاویه جنگ کردید با خلفای پیش از خود جنگ نکردید؟ حضرت فرمود: گاهی سکوت لازم است. مگر ابراهیم به مردم نفرمود: من از شما کناره می‌گیرم: «و اعتزلکم و ما تدعون من دون الله» (۱) مگر هارون نفرمود: «انّ القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی» (۲) مردم مرا به ضعف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند؟ مگر یوسف نفرمود: «ربّ الیهـِـجنّ أحبّ الیّ» (۳) پروردگارا! زندان برای من بهتر از استجابت تقاضای آنهاست؟ مگر پیامبر اکرم در غار نرفت و من جای او نخواستم؟ مگر موسی نفرمود: «ففررت منکم لما خفتکم» همین که ترسیدم فرار کردم، و مگر حضرت لوط (علیه السلام) در برابر تقاضای گنهکاران نفرمود: «لو أنّ لی بکم قوّه او آوی الی رُکنٍ شدید» (۴) ای کاش قدرتی داشتم (تا شما را از این عمل ننگین باز می‌داشتم) و یا به جایگاه محکم و امن پناه می‌بردم (و از شرّ شما درامان بودم). (۵) بنابراین سایر اولیای خدا نیز گاهی در شرایطی مجبور به سکوت و انزوا می‌شدند. پیام‌ها

۱- گاهی اقرار، یک ارزش است. «قال فعلتها»

۲- فرار از طاغوت، مقدّمه‌ی دریافت الطاف الهی است. «ففررت منکم... فوهب»

۳- انبیا از الطاف خاصّ خداوند برخوردارند. «فوهب لی - و جعلنی»

۴- نبوّت، یک جریان در طول تاریخ است، انبیای بسیاری قبل از موسی بوده‌اند پس تعجّب فرعون نابجاست. «من المرسلین»

(۱) مریم، ۴۸.

(۲) اعراف، ۱۵۰.

(۳) یوسف، ۳۳.



(۴) هود، ۸۳.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

الشعراء

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و (آیا) این که بنی اسرائیل را بنده‌ی خود ساخته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟ (چرا نباید من در خانه‌ی پدرم رشد کنم؟)

الشعراء

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ

(فرعون) گفت: پروردگار جهانیان چیست؟ نکته‌ها

موسی به فرعون گفت: من باید در خانه‌ی پدرم بزرگ می‌شدم، چرا پدرم را به بردگی کشاندی که من به اجبار در خانه‌ی تو بزرگ شوم، آیا این، نعمت است که آن را سپاس گزارم و یا اسارت است؟! گرچه در کاخ تو همه‌ی وسائل رفاه برای من بود، ولی من از این که بنی اسرائیل گرفتار بودند، ناراحتم.

از قرآن استفاده می‌شود که فرعون در درون خود، خدا را می‌شناخت؛ «قال لقد عَلِمْتَ ما انزل هولاء الا رب السموات والارض» (۱) ولی به‌ظاهر خود را ربّ اعلاّی مردم می‌دانست، مثل مدیری که بر افرادی تسلط دارد، ولی در عین حال خود را تحت امر دیگری می‌داند. (۲) پیام‌ها

۱- تکبر، زشتی‌ها را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهد. «تلك نعمة تمنها علي»

۲- به استکبار و مت‌های او با صلابت پاسخ دهید. «تلك نعمة...»

۳- گاهی مستکبران به خاطر حفظ تاج و تخت، خود را به نادانی می‌زنند. «و ما رب العالمين»

۴- سؤال مستکبرین، مغرورانه و همراه با تحقیر دیگران است. فرعون گفت: «و ما رب العالمين» و نگفت: «و من رب العالمين» (حرف «ما» در زبان عرب برای جمادات به کار می‌رود).

(۱) اسراء، ۱۰۲.

(۲) تفسیر المیزان.

الشعراء

قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ

(موسی) گفت: پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر باور دارید.

الشعراء

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ

(فرعون) به اطرافیان خود گفت: آیا نمی‌شنوید (چه حرف‌هایی می‌زند)؟

الشعراء

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ

(بار دیگر موسی) گفت: او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست. نکته‌ها

قرآن می‌گوید: دعوی انبیا با مخالفانشان بر سر ربوبیت خداوند یعنی مدیریت و قانونگذاری خداوند و لزوم اطاعت از دستورات

اوست و گر نه مخالفان آنان، الله را به عنوان خالق جهان قبول داشتند. سخن کسانی که امروز می‌گویند: دین از سیاست جداست، همانند سخن کسانی است که می‌گویند: حساب آفریدن جهان به اراده خداوند از حساب اداره کردن آن جداست. (خداوند خلق کند، ولی ما حکومت کنیم) قرآن و عقل، حق ربوبیت و تکلیف کردن و اطاعت شدن را تنها از کسی می‌داند که خالق است، نه دیگران. کسی که آفرید می‌داند چه قانونی وضع کند. «الایعلم من خلق» (۱)

بعضی جمله‌ی «ان کنتم موقنین» را این گونه معنا کرده‌اند که موسی گفت: من می‌دانم که سؤال شما برای فهمیدن نیست، بلکه برای طفره رفتن است، ولی اگر شما در جستجوی حقیقت باشید، در نظم و نظام هستی فکر کنید، ربوبیت و یکتایی او را خواهید فهمید. پیام‌ها

۱- باید به سؤال‌های اعتقادی، پاسخ صریح و روشن داد. «قال و ما رب العالمین قال رب السموات والارض»

۲- تمام هستی یک خدا دارد. «رب السموات والارض» (بر خلاف مشرکان که به خدایان متعدد عقیده داشتند).

۳- تمام هستی تحت یک تدبیر، نظارت و حرکت تکاملی قرار دارند. «رب العالمین»

۴- ذات خداوند قابل شناسایی نیست، باید او را از راه آفریده‌هایش شناخت و معرفی کرد. «رب السموات والارض» (فرعون از چیستی و چگونه خداوند سؤال کرد، ولی موسی از آفریده‌های او پاسخ داد چون ذات قابل شناخت نیست)

۵- هر کسی نمی‌تواند وحدت تدبیر تمام هستی را درک کند. «ان کنتم موقنین» اهل یقین هرگاه به آفرینش آسمان‌ها و زمین نگاه عمیق کنند، ربوبیت الهی را درک می‌کنند.

۶- جوسازی، حق‌پوشی و حرف منطقی دیگران را قطع کردن، ابزار کار طاغوت‌هاست. «آلا تستمعون» (مناظره‌ی موسی و فرعون علنی بود).

۷- ربوبیت خداوند نسبت به انسان‌های موجود، انسان‌های گذشته و آسمان و زمین یکسان است. «رب السموات والارض... ربکم و رب آبائکم...» (تدبیر و نظارت و مدیریت خداوند بر آیات آفاقی (آسمان‌ها و زمین)، و آیات انفسی (انسان‌ها) یکسان است).

(۱) ملک، ۱۴.

الشعراء

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ

(فرعون) گفت: قطعاً پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است.

الشعراء

«۲۸» قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

(موسی) گفت: (او) پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است می‌باشد، اگر تعقل کنید.

الشعراء

قَالَ لَنْ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ

(فرعون) گفت: (ای موسی!) اگر معبودی غیر از من برگزینی قطعاً تو را از زندانیان قرار خواهم داد.

الشعراء

«۳۰» قَالَ أَوْلَوْ جِثَّتْكَ بِشِيءٍ مُّبِينٍ

(موسی) گفت: (حتی) اگر نشانه‌ی آشکاری برایت بیاورم (که رسالت مرا اثبات کند)؟

الشعراء

قَالَ فَأَتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(فرعون) گفت: اگر راست می‌گویی آن نشانه را بیاور. نکته‌ها

در آیه‌ی ۲۷ می‌بینیم که فرعون برای جبران حقارت خود، سخت‌ترین لحن‌ها را با زشت‌ترین نسبت‌ها در مورد موسی به کار برد. در ادبیات عرب برای تأکید یک مطلب از حروف و کلماتی استفاده می‌کنند، کلمه‌ی «ان» و حرف «لام» در کلمه‌ی «لمجنون» و جمله‌ی اسمیه آوردن، نشانه‌ی تأکید بر نسبت ناروای اوست. پیام‌ها

۱- طاغوت‌ها هنگام روبرو شدن با حق طفره می‌روند. (هر بار که موسی استدلال و بیانی داشت، فرعون به جای پاسخ دادن به موسی، چون نگران از دست دادن مردم بود، با آنان حرف می‌زد.) «قال لمن حوله - قال ان رسولکم»

۲- مستکبر هرگز حق را نمی‌پذیرد و خود را از مردم جدا می‌داند. «رسولکم - ارسل الیکم» یعنی پیامبر شما، نه من.

۳- از قوی‌ترین حربه‌های مخالفان انبیا، نسبت ناروای جنون است. «لمجنون» آری کسی که از استدلال عاجز باشد، دست به تهمت و ناسزاگویی می‌زند.

۴- از هماهنگی قوانین و نظام ثابتی که بر زمین و آسمان، مشرق و مغرب و بر همه‌ی موجودات جهان حاکم است، می‌فهمیم که جهان هستی با مدیریت واحدی اداره می‌شود. «ربّ المشرق والمغرب...»

۵ - مبلغ و مربی نباید از بحث خسته شود، باید استدلال خود را تکرار کند و سعی‌ی صدر داشته باشد. «ربّ السموات والارض»، «ربکم و ربّ آبائکم»، «ربّ المشرق والمغرب»

۶- تهمت‌ها، اولیای خدا را از هدف‌ها منحرف نمی‌کند. «رسولکم... لمجنون قال ربّ المشرق والمغرب»

۷- رسیدن به توحید، به تعقل نیاز دارد. (کفر و شرک، محصول بی‌عقلی است). «ان کنتم تعقلون» (اندیشیدن مردم، بزرگ‌ترین خطر برای مستکبران است).

۸ - انبیا مؤدب سخن می‌گویند. (فرعون به موسی (علیه السلام) گفت: «لمجنون»، امّا موسی گفت: اگر بیاندیشید سخن مرا می‌فهمید). «ان کنتم تعقلون»

۹- تهدید، حربه‌ی دیگر طاغوت‌هاست. «الأجعلنک من المسجونین» (رهبران دینی باید آماده‌ی سختی‌ها باشند).

۱۰- در نظام طاغوتی، خفقان و خشونت حاکم است و افراد زیادی در زندان به سر می‌برند. «من المسجونین»

۱۱- آن جا که منطق تأثیر نکرد، معجزه لازم است. «بشیء مبین»

۱۲- آمادگی قلبی، شرط موفقیت و پیروزی بر دشمن است. موسی می‌دانست که عصا را اژدها می‌کند و کف دستش نورانی می‌شود، لذا با قدرت گفت: «جتک بشیء مبین»

۱۳- معجزه‌ی انبیا حقیقت دارد و مردم به خوبی درک می‌کنند. «مبین»

الشعراء

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

پس عصای خود را بیفکند، پس ناگهان آن عصا اژدهایی آشکار شد.

الشعراء

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ

و دست خود را (از گریبانش) بیرون آورد، پس ناگهان آن دست برای تماشاگران سفید و درخشان نمود. نکته‌ها مراد از کلمه‌ی «نزع» در اینجا، بیرون آوردن دست از جیب و گریبان است.

اژدها شدن عصا، ده مرتبه و نورانی شدن دست موسی (علیه السلام)، پنج مرتبه در قرآن آمده است.

در اولین مرحله‌ای که موسی عصا را رها کرد به صورت مار کوچکی درآمد، چنانکه در سوره نمل آیه‌ی ۱۰ آمده: «جَانُّ وَلِيٌّ مُدْبِرًا»، ولی در برابر طاغوتِ گردنکش، به صورت اژدها در آمد و این شاید به خاطر آن باشد که برای هر مخاطبی باید حرفی زد و عملی انجام داد. پیام‌ها

۱- معجزات انبیا چون وابسته به قدرت الهی است، نیاز به تمرین ندارد و لازم نیست تدریجی باشد. «فاذا هی» (یعنی عصا ناگهان مار شد)

۲- در برابر افراد سرکش باید کاری چشمگیر و کوبنده انجام داد. «ثُعْبَانِ مَبِينٍ»

۳- معجزات انبیا روشن و روشنگر است، نه وهم و خیال. «مَبِينٍ»

۴- در کنار معجزه‌ای دلهره‌آور، دست سفید و نورانی، رمز صفا و محبت است. «ثُعْبَانِ - بِيضَاءِ»

۵- برای تأثیر کلام حق، از همه‌ی شیوه‌های صحیح بیم و امید استفاده کنید. «ثُعْبَانِ - بِيضَاءِ»

الشعراء

قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ

(فرعون) به اشرافیان اطرافش گفت: واقعاً این مرد، ساحری کاردان است.

الشعراء

﴿۳۵﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

او می‌خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان آواره کند، پس چه رأی و دستور می‌دهید؟

الشعراء

قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

گفتند: به موسی و برادرش فرصت بده و در تمام شهرها افرادی را برای گردآوری (ساحران) اعزام کن.

الشعراء

﴿۳۷﴾ يَا تَوَكُّبِكُمْ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ

تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.

الشعراء

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

پس ساحران در موعدِ روزی معلوم، گردآوری شدند.

الشعراء

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ

و به مردم گفته شد: آیا شما نیز جمع می‌شوید؟ نکته‌ها

فرعون با موسی چند نوع برخورد کرد:

الف: تحقیر: «ألم نُرَبِّك فينا ولیداً» آیا ما تو را بزرگ نکردیم.

ب: استهزا: «لمجنون» تو دیوانه هستی.

ج: تهدید: «من المسجونین» تو را زندانی می‌کنم.

د: تهمت سحر: «لساحر علیم» تو ساحر هستی.

ه: تهمت توطئه: «یرید آن یخرجکم» تو قصد شورش داری.

در آیات مربوط به گفتگوی موسی با فرعون، حرفی از هارون نیست و این به خاطر آن است که موضع رسمی باید از طرف رهبر تعیین شود.

مراد از جمله «فماذا تأمرون»، فرمان مشورتی است. چون مشاوران نظر خود را در قالب امر و فرمان می‌گفتند. مانند: «أرجه وأخاه» به موسی و برادرش فرصت بده و به زندان نیفکن.

حضرت موسی و فرعون در مورد زمان و مکان مراسم مقابله‌ی ساحران با موسی، با یکدیگر به توافق رسیدند. «لمیقات یوم معلوم» از مردم خواسته شد تا در مکان و زمان موعود حاضر شوند، زیرا این حضور و اجتماع باعث می‌شد تا موسی و هارون احساس تنهایی کنند و ساحران نیرو گیرند و غوغاسالاری تبلیغاتی به راه اندازند.

اطرافیان بی‌اراده و متملق، حتی در کلمات تقلید می‌کنند. جمله‌های «لساحر علیم» و «یرید ان یخرجکم من ارضکم» در این دو آیه از زبان فرعون است، ولی در سوره‌ی اعراف آیات ۱۰۹ و ۱۱۰، همین کلمات از زبان اطرافیان اوست و حتی حرفی کم و زیاد نکرده‌اند. پیام‌ها

۱- طاغوت‌ها تبلیغات شیطانی خود را با تأکید و قاطعیت بیان می‌کنند. «ان هذا لساحر علیم» («ان»، حرف «لام» و جمله‌ی اسمیه همه نشانه‌ی تأکید است.)

۲- فرعون برای آن که ساحران را در مبارزه با موسی تشویق و تحریک کند، از موسی به عنوان «ساحر علیم» یاد کرد. «لساحر علیم»  
۳- دروغگو کم حافظه است. فرعون‌نایی که به موسی نسبت جنون می‌دادند؛ «لمجنون» اکنون او را ساحری ماهر و آگاه می‌خوانند: «لساحر علیم»

۴- وطن‌دوستی و انگیزه‌ی مالکیت، از غرائز انسان‌هاست و فرعون برای تحریک مردم علیه موسی این دو سوژه را بهانه قرار داد و گفت: او شما را آواره و مالکیت شما را لغو خواهد کرد. «یخرجکم من ارضکم»

۵- دروغ، تزویر و عوام‌فریبی، شیوه‌ی طاغوت است. (کلمه‌ی «ارضکم»، برای عوام‌فریبی و کلمه‌ی «بسحره» دروغی واضح بود.)  
۶- طاغوت‌ها هنگام قدرت و تسلط، همه چیز را از آن خود می‌دانند، «ألیس لی ملک مصر» (۱) ولی هنگام احساس خطر مردم را به صحنه می‌کشند. «ارضکم»

۷- طاغوت‌ها به زیردستان خود نیازمندند و از آنها راه و چاره می‌طلبند. «فماذا تأمرون» فرعون می‌گوید: اگر معبودی غیر از من بگیری تو را زندان می‌کنم، امروز محتاج اطرافیان است.

۸- زمان فرعون، دوران رواج سحر و جادو بوده است. «سحار علیم»

۹- اگر متخصصین، متعهد نباشند در خدمت فرعون‌ها در می‌آیند. «یأتوک»

۱۰- همایش و سمینار کارشناسان، سابقه‌ی طولانی دارد. «یأتوک بکلّ سحار علیم»

۱۱- طاغوت‌ها برای رسیدن به اهداف خود، از کارشناسان سوء استفاده می‌کنند ما چرا استفاده‌ی خوب نکنیم؟ «یأتوک بکلّ سحار علیم»

۱۲- فرعون تمام توان خود را بکار گرفت. «بکلّ سحار»

۱۳- زمان و مکان در حرکات تبلیغی مؤثر است. «یوم معلوم»

۱۴- برای طاغوت‌ها جلب افکار عمومی و حضور مردم در صحنه مهم است. «هل انتم مجتمعون»

الشعراء

لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ إِن كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ

به این امید که اگر ساحران غالب شدند از آنان پیروی کنیم.

الشعراء

«۴۱» فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ

پس همین که ساحران (از شهرها به نزد فرعون) آمدند به او گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم پاداشی داریم؟

الشعراء

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

فرعون گفت: آری، در این صورت (علاوه بر پاداش) حتماً شما از مقربان دربار خواهید بود. نکته‌ها

موسی و هارون چون ایمان داشتند در یک طرف ایستادند و آرامش داشتند، اما فرعون و همه‌ی اشراف و ساحران در طرف دیگر قرار گرفتند و دلهره داشتند و این جاست که نقش ایمان و قدرت آن روشن می‌شود. از سؤال ساحران که پرسیدند: «أئِنَّا لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» تردید آنان استفاده می‌شود و از تشویق و جایزه بزرگ فرعون؛ «قال نعم انکم اذا لمن المقربین» دلهره‌ی او استفاده می‌شود.

شاید شرط گرفتن مزد، نشانه‌ی تنگ‌نظری، بخل و خسیس بودن فرعون باشد، زیرا

معمولاً مردم با افراد سخاوتمند و دست و دل باز شرط پول نمی‌گذارند، زیرا می‌دانند که او خود با معرفت و سخاوتی که دارد همه چیز را در نظر می‌گیرد. پیام‌ها

۱- فرعون ادعای خدایی داشت، اما با معجزه‌ی حضرت موسی کار به جایی رسید که همه تابع ساحران شدند و حرف اول و آخر را حرف ساحران غالب دانستند. «لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ»

۲- فرعون با دیدن معجزه‌ی موسی، به پیروزی ساحران اطمینان نداشت. «ان كانوا هم الغالبین» «ان» حرف شرط و نشانه‌ی شک است

۳- افراد مادی حتی در مسایل عقیدتی هم حرف پول می‌زنند. «فلما جاء السحرة قالوا لفرعون ائنا لنا لاجرا»

۴- ساحران به فکر خودشان هستند که مزدی بگیرند و کاری به حق و باطل بودن آن ندارند. «أئنا لنا لاجرا» شعار انبیا در تمام کارهایشان «ما اسئلكم عليه من أجر» (۱) بود، ولی ساحران حتی برای یک حرکت توقع اجر داشتند. «لنا لاجرا»

۵- انسانی که خدایی نیست، به درهم فرعون چشم دارد؛ «لنا لاجرا» ولی همین که خدایی شد، تمام هستی نزد او کوچک است و جانش را به راحتی فدا می‌کند. چنانکه در آیه‌ی ۵۰ می‌خوانیم: «لا ضير انا الى ربنا لمنقلبون»

۶- گاهی مقام و اعتبار از مال مهم‌تر است. «انکم اذا لمن المقربین»

(۱) شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

الشعراء

قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ

(روز موعود فرا رسید و همه‌ی ساحران جمع شدند)، موسی به آنان گفت: بیفکنید آنچه را می‌خواهید بیفکنید.

الشعراء

فَأَلْقُوا حِبَالَهُمْ وَعَصِيَّتَهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِبُونَ

پس (ساحران) ریسمان‌ها و عصاهای خود را (به زمین) افکندند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که قطعاً ما پیروزیم. پیام‌ها  
 ۱- مردان خدا به غلبه‌ی حق و پوچی سحر ایمان داشته‌اند و از موضع قدرت و با آرامش سخن می‌گویند، نه از روی ضعف و ترس.  
 «الْقُوا مَا انْتُمْ مُلْقُونَ»

۲- به مخالفان فرصت دهید تا در راه عقیده و هدف خود تلاش و حرکت کنند، «الْقُوا مَا انْتُمْ»، آنگاه محکم و منطقی پاسخ آنان را  
 بدهید.

۳- کافر از درون متزلزل است و در ظاهر شعار می‌دهد. ساحران در پیروزی خود شک داشتند و در آیات قبل می‌گفتند: «ان کنا  
 نحن الغالبین» ولی در حضور فرعون، با خودشیرینی و تملق گفتند: «بعزّة فرعون» و به پیروزی تظاهر می‌کردند و به اصطلاح  
 جنگ‌روانی راه می‌انداختند. «انّا لنحن الغالبون»

الشعراء

فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

سپس موسی عصایش را افکند، پس ناگهان (ازدهایی شد و) هر چه را به نیرنگ ساخته بودند بلعید.

الشعراء

﴿٤٦﴾ فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدِينَ

آنگاه ساحران بی‌اختیار به سجده درافتادند.

الشعراء

قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

الشعراء

﴿٤٨﴾ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ

پروردگار موسی و هارون. نکته‌ها

ساحران همین که ازدها شدن عصا را دیدند فوراً ایمان آوردند. در روایات آمده است: هنگامی که امام زمان (علیه السلام) نیز  
 ظهور کند، متخصصان شرق و غرب به حضرت ایمان

خواهند آورد، چون آنان عظمت کار را بهتر از دیگران درک خواهند کرد. پیام‌ها

۱- معجزه امری سریع و برق‌آساست، نه تدریجی و تمرینی. «فاذا هی تلقف»

۲- باطل، در برابر حق تاب مقاومت ندارد. «تلقف ما یافکون»

۳- سحر و جادو یک دروغ عملی و به دور از حقیقت است. («یافکون» از «افک» به معنای ساختگی و دروغ است)

۴- افراد آماده، در برابر حق طفره نمی‌روند و تسلیم می‌شوند. «فألقي»

۵- قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری. (ساحرانی که کارشناس بودند معجزه را از سحر بازشناختند و چنان تحت تأثیر قرار  
 گرفتند که بی‌اراده به سجده افتادند، با اینکه فرعونیان نیز حضور داشتند، ولی ایمان نیاوردند). «فألقي السحرة»

۶- از امتیازات انسان، قدرت تغییر موضع فکری در یک لحظه است. «فألقي»

۷- سجده، مظهر حق‌پرستی و تسلیم است که در طول تاریخ سابقه داشته است. «ساجدین»

۸- تمام هستی، تحت تدبیر خداوند در یک حرکت تکاملی است. «رب العالمین»

۹- جلو سوء استفاده را باید گرفت. برای این که فرعونیان، «رب العالمین» را به معنای انحرافی تفسیر نکنند، ساحران گفتند: «رب»

موسی و هارون»

۱۰- ساحران، به اصول دین اقرار کردند، توحید: «آمنا برب العالمین» نبوت: «رب موسی و هارون» معاد: «انا الی ربنا منقلبون»

الشعراء

قَالَ ءَاْمَنْتُمْ لَهٗ قَبِيْلَ اَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمْ السَّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ لَاقُطِعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ وَّلَا صِيْلَبْنَكُمْ اَجْمَعِيْنَ

فرعون (که به خشم آمده بود) گفت: آیا قبل از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی شک او بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است. پس به زودی کیفر خود را خواهید دانست. حتماً دست‌ها و پاهایتان را از چپ و راست قطع خواهم کرد، و همگی شما را به دار خواهم آویخت.

الشعراء

قَالُوْا لَا ضِيْرَ اِنَّا اِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ

ساحران گفتند: باکی نیست، ما به سوی پروردگار خود بازمی گردیم.

الشعراء

اِنَّا نَطْمَعُ اَنْ يَّغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيْئًا اَنْ كُنَّا اَوَّلَ الْمُؤْمِنِيْنَ

ما امید داریم که پروردگاران خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان آورندگان هستیم. نکته‌ها

همین که ساحران معجزه‌ی موسی را دیدند، به خاک افتادند و سجده کردند، در این جا فرعون برای عوام‌فریبی به تحلیلی دست زد و گفت: این یک توطئه‌ی از پیش ساخته است، شما شاگرد موسی بوده‌اید و این خیمه شب بازی را برای سقوط من به راه انداخته‌اید. غافل از آن که ساحران در کشور پراکنده بودند و دستشان به موسی نمی‌رسید تا شاگردش باشند، علاوه بر این که آنان به عزت فرعون سوگند پیروزی خورده بودند.

در بعضی تفاسیر می‌خوانیم: فرعون دست و پای ساحران را قطع کرد و به درختان خرماي بلند آویخت و حضرت موسی بر آنان می‌گریست. پیام‌ها

۱- در نظام طاغوتی، مردم آزادی عقیده ندارند. «آمنت‌ها له قبل ان آذن لكم»

۲- طاغوت‌ها می‌خواهند حتی بر افکار مردم مسلط باشند. «قبل ان آذن لكم»

۳- دروغگو کم حافظه است. «لمجنون - علمكم السحر»

۴- بدترین شکنجه‌ای که قدرت، کارایی و توازن انسان را می‌گیرد، قطع دست و

پا از چپ و راست است. «من خلاف»

۵- به طاغوت‌ها اطمینان نکنید، آنان همه را برای خودشان می‌خواهند. (فرعون ساعتی پیش وعده داده بود که شما از مقربین خواهید بود و اکنون همه را به قتل تهدید می‌کند). «لاصلبناکم»

۶- یکی از آثار ایمان به معاد، شجاعت در برابر طاغوت‌هاست. «لا ضير لنا»

۷- ایمان به معاد، افق روشن برای آینده است. «انا الی ربنا منقلبون»

۸- شهادت در راه خدا، ضرر و هلاکت نیست. «لا ضير لنا»

۹- کسی که ایمانش بر اساس شناخت باشد، متزلزل نمی‌شود. «لا ضير لنا» (ساحران که معجزه را شناختند، در برابر تهدیدات فرعون استقامت کردند).

۱۰- هم سحر گناه است و هم در استخدام فرعون‌ها در آمدن. «خطایانا»



۱۱- طمع در مادیات، منفی ولی در معنویات، مثبت است. «نطمع أن یغفر لنا»

۱۲- بخشش، از شئون ربوبیت الهی است. «یغفر لنا ربنا»

۱۳- آرزوی عفو باید با بازگشت واقعی همراه باشد. «آمنا - نطمع»

۱۴- سابقه و پیشگامی در ایمان، یک فضیلت است. «اول المؤمنین»

۱۵- حسن عاقبت، بزرگ‌ترین سعادت است. کسانی که تمام عمرشان در انحراف بودند، با جرّقه‌ای در یک لحظه دگرگون شده

«أنا الی ربنا منقلبون» و از اولین مؤمنان شدند. «کنا اول المؤمنین»

۱۶- توطئه، توطئه‌گر را رسوا می‌کند. (فرعون با سرمایه‌گراری بسیار، ساحران را دعوت کرد تا موسی را رسوا کنند، ولی با ایمان

آوردن ساحران، فرعون خود رسوا شد). «کنا اول المؤمنین»

الشعراء

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٰ إِلَيْكُمْ مُّتَّبِعُونَ

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه (از مصر) کوچ ده، زیرا شما تعقیب خواهید شد.

الشعراء

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

پس فرعون (از این حرکت آگاه شد و) به شهرها مأمور فرستاد تا مردم را گردآورند. نکته‌ها

کار حضرت موسی به سه بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول، دعوت فرعون و اظهار معجزه بود.

بخش دوم، گرویدن ساحران به او و فراز و نشیب‌های گوناگون بود.

بخش سوم، حرکت دادن طرفداران و مؤمنین و تعقیب آنها از سوی فرعون و کفار بود که به عبور مؤمنین از دریا و غرق شدن کفار

انجامید.

در کلمه‌ی «حشر»، معنای برانگیختن و سوق دادن و جمع کردن نهفته است.

بنی‌اسرائیل برای فرعونیان منافعی داشتند که فرعون از مهاجرت آنان جلوگیری می‌کرد و حضرت موسی مأمور شد تا شبانه آنها را

از مصر کوچ دهد. پیام‌ها

۱- بعد از نپذیرفتن استدلال، نوبت قهر الهی است که با فرمان کوچ دادن به موسی و تعقیب فرعونیان شروع و با غرق و هلاکت

آنان خاتمه می‌یابد. «و اوحینا الی موسی أن أسر»

۲- تمام حرکات انبیا حتی زمان هجرت، از طریق وحی بوده است. «اوحینا...»

۳- برای مبارزه با فرعون، از تاریکی شب نیز استفاده کنید. «أسر»

۴- یا جامعه فاسد را اصلاح کنیم و یا از آن فاصله گرفته و هجرت کنیم. «أسر»

۵- انبیا تنها پند و اندرز نمی‌دهند، ایجاد نهضت‌های بزرگ و رهبری آنها از کارهای دیگر آنان است. «أسر بعبادی»

۶- یکی از مراحل نهی از منکر، هجرت از جامعه‌ی فاسد است. «أسر بعبادی»

۷- خداوند بندگان خود را از مهلکه نجات می‌دهد. «أسر بعبادی»

۸- طاغوت‌ها دست به شایعه‌پراکنی و تبلیغات منفی در شهرها می‌زنند. «فارسل فرعون فی المدائن حاشرین»

الشعراء

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ

(تبلیغات فرعونیان درباره‌ی موسی و یارانش این بود):

الشعراء

«۵۵» وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ

همانا اینها گروهی اندکند که نسبت به ما خشم و نفرت دارند

الشعراء

«۵۶» وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ

ولی ما همگی آماده‌ی دفاع هستیم.

الشعراء

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّن جَنَّتٍ وَعُيُونٍ

لذا آنان را (به گمان تعقیب بنی اسرائیل)، از باغ‌ها و چشمه‌ها بیرون کردیم.

الشعراء

«۵۸» وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ

(به گمان تعقیب بنی اسرائیل)، از جایگاه نیکو (و قصرهای مجلل)، بیرون کردیم.

الشعراء

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

(تدبیر ما) این چنین بود که (بعد از غرق کردن فرعونیان)، بنی اسرائیل را وارث آنها قرار دهیم.

الشعراء

«۶۰» فَأَتَّبُوهُمْ مُّشْرِقِينَ

پس هنگام طلوع خورشید، سپاه فرعون به تعقیب آنان برخاستند. نکته‌ها

کلمه‌ی «شِرْذِمَةٌ» به معنای گروهی محدود است که از اصل جدا شده باشد. فرعون در تبلیغات خود، مخالفان را گروه کوچکی معرفی می‌کرد. اما در تفاسیر از ابن عباس روایت کرده‌اند: افرادی که با حضرت موسی حرکت کردند حدود ۶۰۰۰۰ نفر بوده‌اند، و فرعون به این جمعیت زیاد می‌گوید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ» (۱)

کلمه‌ی «حاذرون» از «حذر» به معنای وسیله‌ی دفاعی است، بنابراین «إِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ» یعنی همه‌ی ما برای انتقام آماده و مسلح هستیم.

فرعونیان در تبلیغات، خود را گروهی متحد می‌دانستند، «إِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ» ولی

بنی اسرائیل را «قلیلون» می‌خواندند، نه «قلیله»، یعنی آنان گروه گروه بوده و با هم متحد و منسجم نیستند و ما خیلی زود آنها را قلع و قمع می‌کنیم. غافل از آنکه انسجام آنان به قدری است که با یک اشاره و فرمان حضرت موسی، همگی شبانه هجرت کردند. پیام‌ها

۱- طاغوت‌ها حرکت‌های مردمی را ناچیز می‌انگارند. «لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ»

۲- منحرف کردن افکار مردم، شیوه‌ای طاغوتی است. «لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ»

۳- طاغوت‌ها بدانند که مورد تنفرند. «وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ»

۴- بغض و خشم نسبت به طاغوت‌ها و تبرّی از آنان، لازمه‌ی ایمان به خداست. «وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ»

۵- کاخ‌ها ابدی نیست، ظلم کلید زوال قدرت است. «فَاخْرَجْنَاهُمْ...»

۶- فرعونیان در مصر دارای تمدن بودند. «وَ كُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ»

- ۷- یکی از سنت‌های الهی، جایگزین کردن مستضعفان به جای مستبکران است. «کذلک و اورثناها بنی اسرائیل»  
 ۸- ثروت‌ها، کاخ‌ها و باغ‌های فرعونیان، به بنی اسرائیل رسید. «اورثنا»  
 ۹- خروج فرعونیان به دنبال بنی اسرائیل، یک تدبیر الهی برای غرق شدن آنان بود. «فاخرجنا - فاتبعوهم مُشرقین»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان و کبیر فخررازی.

الشعراء

فَلَمَّا تَرَى الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَبُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ

پس زمانی که دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: (ما به دام افتادیم و) آنان به ما دست خواهند یافت.

الشعراء

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ

موسی به آنان گفت: چنین نیست، قطعاً پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد. نکته‌ها

«ترائی» به معنای یکدیگر را دیدن و «جمعان» به معنای دو گروه است.

شاید آوردن «اصحاب موسی» به جای بنی اسرائیل، رمز آن باشد که حتی یاران نزدیک موسی از اینکه دریا در جلو و سپاه فرعون در تعقیب آنان هستند، دغدغه‌ها داشتند.

گرچه هر حرکت و قیام و تصمیمی، شناخت و بصیرت لازم دارد، ولی لازم نیست انسان در گام اول نسبت به تمام مراحل آگاهی داشته باشد. چنانکه حضرت موسی تا لحظه‌ای که دریا را در جلو و دشمن را پشت سر خود دید خبر از برنامه نداشت، اما ایمان به هدایت الهی همواره در او بود. و لذا فرمود: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» پیام‌ها

۱- رهبران آسمانی، در بحران‌ها دلی آرام دارند و مایه‌ی آرامش دیگران نیز هستند. «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي»

۲- به وعده‌های الهی یقین داشته باشیم. (خداوند در آیه‌ی ۱۵ این سوره به موسی فرمود: «أَنَا مَعَكُمْ مَسْتَمِعُونَ»، در این آیه موسی به مردم می‌گوید: خداوند وعده داد و او با ماست). «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي»

۳- هنگام برخورد با دشمن، (حتی زمانی که در یک طرف دریا و در طرف دیگر سپاه دشمن است)، مأیوس نشوید و به خدا توکل کنید. «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي»

۴- پیامبران واسطه‌ی فیض و رحمت خداوند می‌باشند. «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (با توجه به اینکه هدایت پیامبر، واسطه‌ای برای هدایت مردم است)

۵- انبیا تحت حمایت ویژه‌ی خداوند هستند. «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي»

۶- هدایت از شئون ربوبیت است. «رَبِّي سَيَهْدِينِ»

الشعراء

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبُحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فُوْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ

پس (به دنبال این تلاقی)، به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن. دریا شکافت و هر پاره‌ای مثل کوهی بزرگ گردید.

الشعراء

«۶۴» وَأَزَلْفُنَا تَمَّ الْأَخْرِبِينَ

آنگاه گروه دیگر (لشکر فرعون) را به آنجا نزدیک کردیم.

الشعراء

وَأُنجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ

و موسی و هر که را با او بود، همگی را (از دریا عبور و) نجات دادیم.

الشعراء

«۶۶» ثُمَّ أَعْرَقْنَا الْأَخْرِينَ

سپس گروه دیگر را غرق ساختیم.

الشعراء

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

البته در این ماجرا، (عبرت و) نشانه‌ی روشنی است و بیشتر آنان ایمان آورنده نبودند.

الشعراء

«۶۸» وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و همانا پروردگارت شکست ناپذیر و مهربان است. نکته‌ها

کلمه‌ی «انفلاق» به معنای شکافته شدن، «فرق» به معنای قطعه و «طود» به معنای کوه می‌باشد. گویا در اثر شکافته شدن رود بزرگ

نیل که همچون دریاست، آب در دو طرف خشکی ایجاد شده چنان روی هم انباشته شد که همانند دو کوه بلند گردید. پیام‌ها

۱- کارهای انبیا با اراده‌ی پروردگار و وحی الهی است. «فاوحینا...»

۲- خداوند کارهایی را به دست اولیای خود انجام می‌دهد تا مردم به آنان توجه کنند و از آنان اطاعت نمایند. «فاوحینا الی موسی

أَنِ اضْرِبْ» (آری، طبیعت و مظاهر آن، با اراده‌ی خداوند در اختیار بندگان خاص و مقهور آنان است.)

۳- با اراده‌ی خداوند، یک عصا روزی اژدها می‌شود و سبب ترس دشمنان می‌گردد و یک روز کلید رحمت و باز شدن راه برای

مؤمنان می‌شود.

۴- با اراده‌ی خداوند، یک عصا گاهی سبب جوشیدن آب از زمین است: «اضرب

بعصاک الحجر» (۱) و گاهی سبب خشک شدن دریا. «اضرب بعصاک البحر»

۵- همه‌ی هستی و فعل و انفعالات آن، با اراده‌ی خداوند است. «أوحینا - أزلفنا - أنجینا - أغرقنا»

۶- نجات و رستگاری در سایه‌ی همراهی با انبیاست. «أنجینا موسی ومن معه»

۷- خداوند یاران خود را در سخت‌ترین شرایط از بن بست نجات می‌دهد. «أنجینا موسی ومن معه»

۸- شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان، نشانه‌ی قدرت و قهر الهی و مایه‌ی پند است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً»

۹- سنت الهی در طول تاریخ، یاری حق و سرکوب باطل است. «لآیة» آری، نشانه و عبرت بودن یک حادثه، زمانی است که آن

حادثه یا مشابه آن در طول تاریخ تکرار شدنی باشد.

۱۰- خداوند با بیان تاریخ گذشتگان، به پیامبر اسلام دل‌داری و درس صبر می‌دهد. «ما کان اکثرهم مؤمنین»

۱۱- پندپذیران کم هستند. «لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین»

۱۲- پیامبر اسلام تحت حمایت ویژه‌ی خداوند است. «رَبِّكَ» (خطاب به پیامبر است که همان گونه که ما مخالفان موسی را نابود

کردیم، با همان عزت و قدرت می‌توانیم مخالفان تو را نیز نابود کنیم.)

۱۳- کفر مردم، ضرری به عزت خداوند نمی‌زند. «ما کان اکثرهم مؤمنین - إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۱۴- مرئی، هم باید قدرتمند باشد و هم مهربان. «إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۱۵- مهلتی که خداوند به کفار می‌دهد از ضعف و ناتوانی نیست، بر اساس مهر و رحمت است تا شاید توبه کنند. «العزیز الرحیم»

(۱) بقره، ۶۰.

الشعراء

وَإِنُّ عَلَيْنِهِمْ نَبَأُ إِبْرَاهِيمَ

(ای پیامبر!) سرگذشت ابراهیم را بر مردم بخوان.

الشعراء

«۷۰» إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ

آن گاه که به پدرش (عمویش آذر) و قومش گفت: شما چه می پرستید؟

الشعراء

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَڪِفِينَ

گفتند: بت‌هایی را می پرستیم که همواره ملازم آنهایم.

الشعراء

«۷۲» قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ

ابراهیم گفت: آیا هر گاه آنها را می خوانید (یا دعا می کنید) سخن شما را می شنوند؟

الشعراء

«۷۳» أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ

یا به شما سود و زبانی می رسانند؟

الشعراء

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آباءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ

بت پرستان گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه (پرستش) می کردند.

الشعراء

«۷۵» قَالَ أَفَرءَیْتُمْ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ

ابراهیم گفت: آیا در آنچه می پرستید اندیشه و نگاه (عمیق) کرده‌اید؟

الشعراء

شما و پدران پیشین شما (دقت کرده‌اید)؟ نکته‌ها

بعد از حضرت موسی که نامش بیش از ۱۳۰ مرتبه در قرآن آمده، نام حضرت ابراهیم، بیش از دیگر پیامبران در قرآن آمده است. بر اساس روایات مراد از کلمه‌ی «آب» در این آیه، آذر عموی ابراهیم است. زیرا امکان ندارد که پدر پیامبری همچون ابراهیم کافر باشد. از نظر لغت نیز به مرئی و جدّ و پدر زن نیز «آب» گفته می‌شود. در آیه ۱۳۳ سوره بقره می‌خوانیم که فرزندان یعقوب به پدرشان گفتند: «نَعْبُدُ الْهَكَ وَ الْهَ أَبَائِكَ اِبْرَاهِيمَ وَ اسْمَاعِيلَ وَ اسْحَاقَ» با اینکه یعقوب فرزند اسحاق است، در این آیه هم به جدّ (ابراهیم) و هم به عمو (اسماعیل)، آب گفته است.

تقلید از اهل علم و دانشمندان، گاهی وسیله‌ی تکامل و رشد و ترقّی است؛ «فَسئَلُوا اهل

الذکر» (۱) و «فبهداهم اقتده...» (۲) ولی از عوام وسیله‌ی تحجّر و جمود است. «أَنَا وَجَدْنَا آباءَنَا» زیرا پایبندی بی‌چون و چرا به سنت‌ها و آداب ملّی و قومی، سبب تخدیر جامعه و سدّ راه فکر و نوآوری و مانع شناخت حقیقت است.

- چون حضرت ابراهیم مورد ستایش همه‌ی گروه‌های یهودی و مسیحی است، بیان تاریخ او برای اهل کتاب زمان پیامبر و همچنین مسلمانان، درس آموز خواهد بود.
- کلمه‌ی «رأیتم» از ریشه‌ی «رأی» و «رؤیت» است. بنابراین «رأیتم» هم شامل دیدن با چشم می‌شود و هم نگرستن با عقل. پیام‌ها
- ۱- پیامبر اسلام مأمور حفظ تاریخ انبیای قبل از خود است. «واتلُ علیهم»
  - ۲- سرگذشت حضرت ابراهیم (علیه السلام) مهم و مفید است. («نبا»، به خبر مهم گویند)
  - ۳- سنت‌ها و قوانین حاکم بر تاریخ، ثابت است. بنابراین تاریخ دیروز می‌تواند برای امروز درس باشد. «واتلُ علیهم نبا ابراهیم»
  - ۴- در نهی از منکر، از خودی‌ها شروع کنیم. «لایبه»
  - ۵- در نهی از منکر، سن شرط نیست. «قال لایبه»
  - ۶- در نهی از منکر، قدرت شرط نیست. «قال لایبه و قومه» (با توجه به اینکه آن زمان حضرت ابراهیم در شرایطی بود که عمویش او را طرد کرد).
  - ۷- در نهی از منکر، از تنهایی نترسید. «قال لایبه و قومه»
  - ۸- در دفاع از حق، مراعات فامیل را نکنید. «قال لایبه»
  - ۹- خداوند با بیان این که نزدیک‌ترین بستگان ابراهیم بت پرست بودند و از او اطاعت نکردند، پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) را دل‌داری می‌دهد. «لایبه و قومه - نعبد اصناما»
  - ۱۰- در شیوه‌ی تبلیغ، وجدان‌ها را با سؤال بیدار کنید. «ما تعبدون» (با آنکه ابراهیم (علیه السلام) می‌دید که آنها چه چیزهایی را می‌پرستند، ولی برای اینکه آنان را به تفکر وادار کند و وجدانشان را بیدار نماید، از آنان پرسش نمود).
  - ۱۱- انسان، موجودی است پرستش گر، اگر حق را پرستش نکند به باطل رو خواهد کرد. «ما تعبدون - نعبد اصناما»
  - ۱۲- قرآن کریم در نقل تاریخ، نقاط حساس و سازنده را مطرح می‌کند. «ما تعبدون» (قرآن در مطالبی که از تاریخ نقل می‌کند، به تعداد و نام و زمان و مکان اشاره ندارد، بلکه پیام و محتوای عبرت‌انگیز را بیان می‌کند).
  - ۱۳- در نهی از منکر، از منکرات مهم شروع کنید. «ما تعبدون» (آری مهم‌ترین منکر، شرک به خداوند است).
  - ۱۴- هر عبادتی ارزش ندارد، نوع معبود و مقدار شعور مهم است. «نعبد اصناماً»
  - ۱۵- پرستش، یک خواست لحظه‌ای نیست، بلکه در عمق جان انسان ریشه دارد. «عاکفین»
  - ۱۶- بدتر از انحراف، افتخار به انحراف است. «فَنظَلَّ لَهَا عَاكِفِينَ» («نظَلَّ» یعنی همیشه بت می‌پرستیم و «عاکفین» یعنی بر پرستش آن ملازم هستیم).
  - ۱۷- استدلال و منطق، اولین گام تبلیغ است. «هل یسمعونکم - او ینفعونکم»
  - ۱۸- انگیزه‌ی پرستش، یا خیررسانی است، یا دفع شر و بت‌ها هیچ یک را ندارند. «ینفعونکم او یضرون»
  - ۱۹- با افراد عادی، استدلال روشن و قابل فهم داشته باشید. «هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون»
  - ۲۰- در عقاید، تقلید ممنوع است. «وَجَدْنَا آبَائِنَا»
  - ۲۱- گاهی آداب و رسوم نیاکان، مانعی بر راه عقل و منطق است. «وَجَدْنَا آبَائِنَا»
  - ۲۲- سابقه، دلیل حَقانیت نیست. «وَجَدْنَا آبَائِنَا»
  - ۲۳- بت‌پرستان نیز بی‌اثر بودن بت‌ها را باور دارند، فقط گرفتار نیاکان خود هستند. «بل وَجَدْنَا آبَائِنَا»
  - ۲۴- تعصب و قوم‌گرایی ممنوع است. «وَجَدْنَا آبَائِنَا»

- ۲۵- جهل و ساده‌اندیشی، بستر و زمینه‌ی انحراف است. «أفرأیتُم ما کنتُم تعبدون» (شرک مبنای علمی و برهانی ندارد)
- ۲۶- تدبّر و تعقّل برای انسان، یک ضرورت است. «أفرأیتُم ما کنتُم تعبدون»
- ۲۷- مناظره، بحث و احتجاج، میان افکار گوناگون لازم است. «أفرأیتُم ما کنتُم...»

(۱) نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷.

(۲) انعام، ۹۰.

الشعراء

فَأِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ

البته این بت‌ها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار جهانیان (که محبوب من است).

الشعراء

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ

همان پروردگاری که مرا آفرید و همو راهنمایم می‌کند.

الشعراء

«۷۹» وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ

او که مرا (هنگام گرسنگی) طعام می‌دهد و (هنگام تشنگی) سیرابم می‌نماید.

الشعراء

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ

و هر گاه بیمار شوم، همو مرا شفا می‌بخشد.

الشعراء

«۸۱» وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ

او کسی است که مرا می‌میراند، سپس زنده‌ام می‌کند.

الشعراء

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ

او کسی است که امید دارم روز جزا خطاهای مرا ببخشد. نکته‌ها

جز خدایی که ربّ العالمین است، همه‌ی معبودها دشمن ما می‌شوند، زیرا بت‌ها در قیامت به سخن در آمده، علیه بت پرستان شکایت خواهند کرد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» (۱) روز قیامت بت‌ها از بت پرستان تفرّ

می‌جویند و با آنان ضدّیت دارند و بدین وسیله عداوت آنها روشن می‌شود. (۲)

خطای انبیا، ترک اولی است، و گرنه خداوند حضرت ابراهیم را با صفاتی مثل برگزیده ستایش نموده است. «أَنَا أَخْلَصْنَا هُمْ بِخَالصَّةِ ذِكْرِ الدَّارِ» (۳) پیام‌ها

۱- معبودهای خیالی و دروغین، دشمنان اندیشه، سعادت و تکامل بشریت هستند. «عدوّ لی...»

۲- ابتدا باید به جهان و جهان‌آفرین توجه کرد و سپس توجه به خویشتن. «ربّ العالمین - خلقنی»

۳- در شیوه‌ی تبلیغ، گاهی لازم است خود را به جای دیگران قرار دهیم. «عدوّ لی» و نفرمود: «عدوّ لکم»

۴- آفرینش انسان از بزرگ‌ترین الطاف الهی است. «الذی خلقنی»

۵- کسی حق هدایت دارد که آفریده باشد. «خلقنی فهو یهدین» زیرا تدبیر و هدایت از آفرینش جدا نیست.

۶- آفریدن و هدایت کردن، نشانه‌ی آن است که او ما را دوست دارد، نه بت‌ها. «عدوّ لی الّربّ العالمین الذی خلقنی فهو یهدین»

۷- هدایت، از شئون ربوبیت است. «ربّ العالمین - فهو یهدین»

۸- نعمت هدایت (بعد از خلقت)، بزرگ‌ترین نعمت‌هاست. «خلقنی فهو یهدین»

۹- آفریدن یک بار است، ولی هدایت در هر لحظه و همیشه است. («خلقنی» به صورت ماضی و «یهدین» به صورت مضارع و

استمرار آمده است)

۱۰- سیر شدن و سیراب شدن انسان، کار خداست. آب و نان وسیله است. «یُطعمنی و یسقین»

۱۱- توجه به نعمت‌های معنوی، بر توجه به نعمت‌های مادی مقدم است. ابتدا

فرمود: «فهو یهدین...»، آنگاه فرمود: «یُطعمنی و یسقین...»

۱۲- در پیدایش بیماری، خود ما مقصّریم. «مرضت» و نفرمود: «أمرضنی»

۱۳- شفا از خداست. دارو وسیله است و تأثیر آن نیز به اراده اوست. «فهو یشفین»

۱۴- شفای روح و شفای جسم در کنار هم لازم است. «فهو یهدین - فهو یشفین»

۱۵- در سخن و خطابه، آهنگین بودن کلمات یک ارزش است. «یهدین - یسقین - یشفین - یحیین»

۱۶- در جهان بینی الهی، مرگ پایان کار نیست، یکی از مراحل زندگی است. «یُمیتنی ثم یحیین»

۱۷- همه کاره‌ی هستی خداست. (توحید افعالی) «یهدین - یسقین - یشفین - یحیین»

۱۸- مرگ نیز نعمت است. «والذی یُمیتنی...» مرگ در ردیف نعمت‌ها آمده است.

۱۹- هر کجا زمینه شرک وجود دارد، شرک‌زدایی لازم است. (در نعمت هدایت، اطعام و شفا، سه بار کلمه‌ی «هو» به کار رفته

است، ولی در خلقت و مرگ و حیات، این کلمه به کار نرفته، شاید به این خاطر که خلقت و مرگ را همه به خدا نسبت می‌دهند و

جای شرک نیست، ولی ارشاد و اطعام و شفا به مردم، دارو، پزشک و غذا نسبت داده می‌شود. لذا قرآن برای زنده‌نگاه داشتن

روحیه توحید، کلمه‌ی «هو» را بکار برد، یعنی همه‌ی کارها بدست اوست).

۲۰- یکی از فلسفه‌های عبادت، تشکر از خداوند است. (ابراهیم به عمو و قوم خود فرمود: «ما تعبدون» چه چیزی را می‌پرستید؟

گفتند: بت. حضرت ابراهیم در این آیات، فلسفه‌ی عبادت خدا را بیان می‌کند). «خلقنی - یهدین - یطعمنی - یسقین - یشفین -

یُمیتنی و یحیین»

۲۱- هیچ کس از الطاف الهی بی‌نیاز نیست. «أطعم أن یغفر...» در جایی که حضرت ابراهیم خلیل‌الله خود را نیازمند مغفرت الهی

بداند، تکلیف ما روشن است.

۲۲- عفو الهی، فضل اوست نه استحقاق ما. «أطعم» آری، به اعمال خود تکیه نکنیم، زیرا ابراهیم نیز به عفو الهی چشم دوخته، نه

پاداش کار خود.

۲۳- امید و رجا، یک ارزش است. «أطعم»

۲۴- ربوبیت خداوند سبب دل بستگی به عفو و مغفرت اوست. «ربّ العالمین... أطعم أن یغفر لی»

۲۵- طلب مغفرت، شیوه‌ی انبیاست. «یغفر لی»

۲۶- اگر لطف خاصّ او نباشد، انسان در هر مرحله‌ای باشد جایز الخطا است. «خطیبتی»

۲۷- جلوه‌ی مبده و معاد در کلام انبیا آشکار است. «خلقنی... یوم الدین»



۲۸- نیازهای مادی و معنوی انسان از آغاز تا پایان زندگی، به دست خداوند است. «خَلَقَنِي ... يَوْمَ الدِّينِ»

(۱) مریم، ۸۲.

(۲) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۳) ص، ۴۶.

الشعراء

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ

(ابراهیم در ادامه‌ی سخن خود گفت:) پروردگارا! به من حکمت و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن! نکته‌ها کلمه‌ی «حُكْم» می‌تواند به معنای حکومت و سرپرستی و تدبیر امور باشد و یا به معنای دانش و معرفت. البتّه «حُكْم» معنایی برتر از حکمت دارد، زیرا حکمت تنها قدرت تشخیص حقّ از باطل است و حُكْم آگاهی همراه با آمادگی برای اجرای حقّ است. (۱) سعادت انسان در چند جمله خلاصه می‌شود که در دعای حضرت ابراهیم آمده است:

الف: شناخت خداوند و معرفت درونی نسبت به او. «هَبْ لِي حُكْمًا»

ب: حضور در جامعه‌ی صالح. «أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

ج: نام نیک در تاریخ. «لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»

د: رسیدن به بهشت ابدی. «وَرِثَةَ جَنَّةِ النَّعِيمِ» پیام‌ها

۱- انسان برای رسیدن به کمالات باید از خداوند استمداد کند. «رَبِّ هَبْ لِي...»

۲- استمداد از نام «رَبِّ» در استجاب دعا مؤثر است. «رَبِّ»

۳- حکمت و بینش همراه با عمل، هدیه‌ی الهی است. «هَبْ لِي حُكْمًا»

۴- قبل از درخواست جدید از خداوند، از نعمت‌های قبلی نامی ببرید و از او تشکر کنید. «خَلَقَنِي - يَهْدِين - يَشْفِين - يَسْقِين - ...»

رَبِّ هَبْ لِي

۵- اگر حکمت باشد، ولی دوستان انسان ناهل باشند، حکمت کارایی ندارد. «هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي»

۶- اگر دید و بینش و تفکر صحیح بود، رفتار و گفتار و نیت هم صحیح می‌شود. (حکمت به معنای دید و فهم و نظر صحیح است).

«حُكْمًا»

۷- حکمت نظری، به تنهایی مفید و نجات‌بخش نیست. حکمت باید با عمل همراه باشد. «هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

۸- برخورداری از حکمت و معرفت در درون و زندگی در جامعه‌ی صالحان و صالح بودن، بالاترین درجه‌ی سعادت است. «حُكْمًا

وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

۹- حکمت و شناخت و بینش، بر عمل مقدم است. «هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي»

۱۰- بهترین دعا را از بهترین افراد بیاموزیم. (بهترین افراد، انبیا هستند و یکی از بزرگ‌ترین انبیا حضرت ابراهیم (علیه السلام) است

که در دعا از خداوند مغفرت، حکمت، نام نیک و حسن عاقبت می‌خواهد و در آیات دیگر از خداوند، فرزندان خوب و پیروان

مسلمان درخواست می‌کند).

۱۱- حکومت‌خواهی برای انجام احکام الهی، مطلوب است. «هَبْ لِي حُكْمًا» (۲)

۱۲- هم انزوا ممنوع است و هم جذب ناهلان شدن. «أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

۱۳- پیش کسوتان صالح را ارج نهمیم. «أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (نفرمود: از صالحین

- باشم، بلکه فرمود: به آنان ملحق شوم. زیرا مقام سابقین برتر است).  
 ۱۴- جامعه‌ای ارزش دارد که افرادش صالح باشند. «أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»  
 ۱۵- انسان به رفیق خوب محتاج است. «وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر صافی.

الشعراء

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ

و در میان آیندگان نام نیک‌ی برای من قرار بده.

الشعراء

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده. نکته‌ها

در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی صافات که ماجرای ذبح اسماعیل مطرح شده است می‌فرماید: «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» یعنی قربانی در مراسم حج را یک سنت واجب قرار دادیم و به خاطر تسلیم بودن ابراهیم، نام نیک برای او به جای گذاشتیم و این گونه دعایش را که می‌گفت: «واجعل لی لسان صدق فی الآخِرین»، مستجاب کردیم.

در آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی مریم نیز به دنبال نام حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» ما نام بلند و نیکو برای آنان قرار دادیم

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: نام نیک، از دارایی و سرمایه بهتر است. (۱)

در روایات از لسان صدق و یادگار نیک، به وجود مبارک حضرت محمد (صلوات الله علیه) و علی (علیه السلام) تعبیر شده است. (۲) بعضی سخن پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) را که فرمود: «أَنَا دَعْوَةُ أَبِي اِبْرَاهِيمَ» یعنی من اثر دعای پدرم ابراهیم هستم. دلیل این نکته دانسته‌اند. بنابراین مراد از لسان صدق در آیندگان، انبیایی از نسل او هستند که مکتب توحیدی را زنده نگاه داشته‌اند و این آرزو با مقام پیامبری همچون ابراهیم (علیه السلام)، تناسب بیشتری دارد.

در روایات می‌خوانیم: هر گاه انسان از دنیا رفت، پرونده‌ی اعمالش بسته می‌شود مگر کسی که صدقه‌ی جاریه‌ای به جای گذاشته باشد. مانند: وقف یا کتاب مفیدی که از او به جای مانده باشد و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند. (۳)

در روایات آمده است: هر انسانی در بهشت و دوزخ جایگاهی دارد و هنگامی که وارد دوزخ شود، خانه‌ی بهشتی او را به دیگران می‌دهند و آنان وارث می‌شوند. (۴) پیام‌ها

۱- بقای نام مکتب و یادگار نیک را از او بخواهیم. «واجعل لی»

۲- ستایشی ارزش دارد که صادقانه باشد، نه از روی تملق. «لسان صدق»

۳- آیندگان را به حساب آوردید و قضاوت آیندگان را در نظر بگیرید. «لسان صدق فی الآخِرین»

۴- اتفاق نظر یهود و نصارا و مسلمین بر عظمت ابراهیم، نمونه‌ی استجاب دعای اوست. «لسان صدق فی الآخِرین»

۵- انسان‌های بزرگ، هم محبوبیت دنیوی می‌خواهند و هم سعادت اخروی. «لسان صدق فی الآخِرین»

۶- انسان، بعد از مرگ نیز از دعای خیر دیگران و سنت‌های حسنه‌ای که بنا نهاده بهره‌مند می‌شود. «لسان صدق فی الآخِرین»

۷- به طرح‌های کوتاه مدت قناعت نکنیم. «لسان صدق فی الآخِرین»

۸- نعمت‌های بهشتی، در برابر اعمال ما موهبتی بی‌رنج است. «وَرثَةُ جَنَّةِ النَّعِيمِ» زیرا ارث، به مالی گویند که بدون رنج و تلاش به دست آید.

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

(۳) وسائل، ج ۶، ص ۲۹۳.

(۴) تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۱.

الشعراء

وَاعْفُزْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ

(ابراهیم در ادامه‌ی دعاهایش گفت:) پدرم را ببخش که بی شک او از گمراهان است.

الشعراء

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُنْعَثُونَ

و روزی که همه مبعوث می‌شوند، مرا خوار مگردان.

الشعراء

«۸۸» يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ

روزی که مال و فرزندان برای انسان نفعی ندارند.

الشعراء

«۸۹» إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

مگر کسی که با روح و قلب پاک به سوی خدا آید. نکته‌ها

مشهور آن است که مراد از پدر، عموی ابراهیم است و به گفته‌ی قرآن، مؤمن نباید در حق کافر دعا کند. بنابراین اگر حضرت

ابراهیم برای عموی کافرش دعا کرد، به خاطر این بود که به او وعده‌ی دعا داده بود، زیرا هنوز به ایمان آوردن او امید داشت.

«سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي» (۱) لکن همین که یقین کرد او ایمان نمی‌آورد، از عموی خود تبری جست. «و ما كان استغفار ابراهيم لاييه الا

عن موعده وعدّها اياه فلما تبين له أنّه عدوّ لله تبرأ منه» (۲)

روح پاک، روحی است که از وابستگی به دنیا و آلودگی به شرک، کفر، نفاق، تکبر و همه‌ی امراض قلبی پاک باشد و چون

خداوند درباره‌ی منافقان می‌فرماید: «فی قلوبهم مرض» پس قلب سلیم، قلب مؤمن است.

در حدیث می‌خوانیم: قلب سلیم، قلبی است که در آن شرک نباشد. (۳)

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) در نمازش این دعا را می‌خواند: «اللهم لاتخزنی یوم القیامه» پروردگارا! مرا در قیامت خوار و رسوا

مکن. (۴)

سؤال: در روایات می‌خوانیم: انفاق مال و صدقه‌ی جاریه و اولاد صالحی که برای والدین دعا کنند، برای قیامت انسان مفید هستند،

پس رابطه‌ی آیه‌ی «لا ینفع مال ولا بنون» با این روایات چیست؟

پاسخ: مراد این آیه، مال و فرزندی است که در خط الهی قرار نگیرند.

بنابراین دنیا مانند کلیدی است که با حرکتی درب را قفل و با حرکت دیگری درب را باز می‌کند. مال حلال در دست افراد صالح،

سبب قرب و در دست ناهلان سبب گناه می‌شود.

مال را کز بهر دین باشی حمل

نعم مال صالح گفت آن رسول

چیست دنیا از خدا غافل شدن

نی قماش و نقره و فرزند و زن

آب در کشتی هلاک کشتی است

آب در بیرون کشتی، پستی است (۵) پیام‌ها

۱- محبت و دعا درباره‌ی بستگان، همراه با نهی از منکر و انتقاد از اشتباهات آنان باشد. «قال لایبه و قومه ما تعبدون ... واغفر لابی»

۲- بند و بست‌های دنیوی در قیامت بی اثر است و جز قلب پاک، هیچ چیز کارایی ندارد. «خَطِیَّتِی یوم الدِّین ... قلب سلیم»

۳- بیم و امید باید در کنار هم باشند. «أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی - لَا تُخْزِنِی یوم یبعثون»

۴- انسان در هر مرحله‌ای که باشد نباید از قیامت غافل باشد. «لَا تُخْزِنِی...»

۵- در قیامت، دیگران نیز از عیوب ما آگاه می‌شوند. «لَا تُخْزِنِی» زیرا رسوایی در جایی است که دیگران از خصوصیات رفتار و

افکار ما آگاه شوند.

۶- خواری و رسوایی، از سخت‌ترین حالات در قیامت است. «لَا تُخْزِنِی» حضرت ابراهیم از میان همه‌ی مشکلات روز قیامت، رسوا

نشدن را مطرح می‌کند.

۷- در قیامت، تحقیر و خواری و خزیان، بدتر از عذاب دوزخ است. «لَا تُخْزِنِی» در جای دیگر می‌خوانیم: «أَنْتَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ

أَخْزَيْتَهُ» (۶)

۸- آنچه در دنیا ارزش است، در آخرت بی‌ارزش می‌شود. «لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» «مال» جلوه‌ی مسائل مادی و «بَنُونَ» (فرزندان)

جلوه‌ی مسائل عاطفی است، یعنی در قیامت مال و فرزند و مقام و شهرت و مدرک و... نجاتبخش نیست.

(۱) مریم، ۴۷.

(۲) توبه، ۱۱۴.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر فرقان.

(۵) بیان السعاده.

(۶) آل عمران، ۱۹۲.

الشعراء

وَأَزْلَقَتْ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ

و (آن روز) بهشت برای پرهیزکاران نزدیک گردد.

الشعراء

«۹۱» وَ بَرَزَتْ الْجَحِيمَ لِلْغَاوِينَ

و آتش برافروخته برای گمراهان نمودار شود.

الشعراء

«۹۲» وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ

و به آنان گفته شود: کجاست آنچه می پرستیدید؟

الشعراء

مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُم أَوْ يَنْتَصِرُونَ

به جای خداوند، آیا یاریتان می کنند یا از خود دفاع توانند کرد؟

الشعراء

فَكُبِّكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ

پس همه‌ی معبودان و عابدان گمراه به دوزخ سرنگون شوند.

الشعراء

«۹۵» وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ

و لشکریان ابلیس نیز همگی (به دوزخ افکنده شوند). نکته‌ها

«ازلقت» به معنای نزدیک شدن و «بُرزت» از «بروز»، به معنای ظاهر شدن است. «غاوین» از «غواء» شرّ و جهلی را گویند که از فساد عقیده است. «كُبِّ» به معنای از صورت به زمین خوردن و «كُبِّكِب» یعنی پی در پی از صورت به زمین خوردن، گویا دوزخیان پی در پی سقوط می کنند و به دوزخ می افتند، نظیر سنگی که از چند پله بیفتد، که در هر پله‌ای یک بار به زمین می خورد. امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فرمودند: کسانی که از عدل سخن می گویند، ولی در عمل عادل نیستند، مصداق این آیه هستند: «كُبِّكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ» (۱)

صاحب تفسیر اطیب البیان، مراد از نزدیک شدن بهشت و نمودار شدن دوزخ را، باز شدن درب بهشت به قبر مؤمن و درب دوزخ به قبر کافر می داند. پیام‌ها

- ۱- مقام مؤمن پرهیزکار، از بهشت بالاتر است. لذا بهشت را برای او حاضر می کنند. «أُزِلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» آری، کسی که در دنیا از گناه فاصله گرفت، در قیامت بهشت با آن عظمت را به استقبالش می آورند.
- ۲- وعده‌ی خداوند بر وعید او مقدم است. «أُزِلَّتِ الْجَنَّةُ - بُرَزَتِ الْجَحِيمُ»
- ۳- دیدن دوزخ و وسیله‌های عذاب، خود نوعی شکنجه برای دوزخیان است. «بُرَزَتِ الْجَحِيمُ»
- ۴- سرزنش، یکی از عذاب‌های روحی قیامت است. «قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...»
- ۵- اعتقادات انسان، در سرنوشت او نقش مهمی دارند. «قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»
- ۶- در قیامت، از عقاید و افکار سؤال می شود. «قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ»
- ۷- روحیه‌ی پرستش، در همه‌ی انسان‌ها هست، گرچه در بعضی از آنان به انحراف کشیده می شود. «این ما کنتم تعبدون»
- ۸- هم معبودهای خیالی به دوزخ می روند و هم عابدهای گمراه. «هم والغاؤون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الشعراء

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ

و آنان در دوزخ در حالی که با هم مشاجره می کنند، (به معبودهای خود) می گویند:

الشعراء

«۹۷» تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

به خدا سوگند که همانا ما در گمراهی آشکاری بودیم.

الشعراء

إِذْ نُسَوِّئُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

الشعراء

«۹۹» وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ

و جز تبهکاران، ما را گمراه نکردند. نکته‌ها

بر خلاف فضای بهشت که تمام آن سِلم و سلامت است، فضای دوزخ همیشه پراز ملامت، خصومت و لعنت است: نفرین رهروان به

رهبران فاسد، ملامت گناهکاران نسبت به

شیطان، تنفر معبودها از مشرکین و تبری مجرمین از یکدیگر که درباره‌ی این موارد، آیات فراوانی در قرآن به چشم می‌خورد.

پیام‌ها

۱- در میان دوزخیان، جدال و جز و بحث و مخاصمه وجود دارد. (مشرکان با معبودهایشان همواره درگیرند). «یختصمون»

۲- در قیامت، عشق‌های نامقدس و غیرالهی، به کینه تبدیل می‌شود. «یختصمون» در سوره زخرف آیه ۶۷ می‌خوانیم: «الْأَخْلَاءِ يَوْمَئِذٍ

بعضهم لبعضٍ عدوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»

۳- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شوند. «ان کنا لفی ضلال»

۴- هر کس و هر چیز را در کنار خدا قرار دهیم، شرک و رزیده‌ایم. «اذ نُسَوِّئُكُمْ» (به نام خدا و به نام خلق، مصداق «نُسَوِّئُكُمْ بِرَبِّ

العالمین» است.

۵- در قیامت، هر کسی تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازد. «وما اضلنا الا المجرمون»

۶- در قیامت مشرکان از رهبران خود شکایت دارند. «وما اضلنا الا المجرمون»

الشعراء

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ

در نتیجه (امروز) برای ما نه شفیعانی وجود دارد

الشعراء

«۱۰۱» وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ

و نه حتی یک دوست صمیمی.

الشعراء

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

پس اگر برای ما بازگشتی (به دنیا) بود، از مؤمنان می‌شدیم.

الشعراء

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ

حقاً که در این (سرگذشت) درس عبرت و نشانه‌ای است، ولی بیشترشان ایمان آورنده نبودند.

الشعراء

«۱۰۴» وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

البته، پروردگار تو همان توانای مهربان است. نکته‌ها

در تفسیر مجمع‌البیان، روایاتی نقل شده که امامان معصوم (علیهم السلام) سوگند یاد کرده‌اند که شیعیان را شفاعت کنند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مؤمن در آن روز برای اهل‌بیت خود شفاعت می‌کند. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: به خدا قسم، روز قیامت ما شیعیان خود را چنان شفاعت کنیم که صدای منحرفان بلند شود: «فما لنا من شافعیین ولا صدیق حمیم» (۲)

پیامبر (صلوات الله علیه) فرمود: در قیامت قرآن، فامیل مؤمن، پیامبر و اهل‌بیت (علیهم السلام) شفاعت می‌کنند. (۳) پیام‌ها

۱- در قیامت شفاعت قطعی است، امّا گروهی از جمله مشرکین از آن بهره‌مند نمی‌شوند. «اذ نُسَوِّبُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ... فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ»

۲- دوستی با گنهکاران در دنیا، در قیامت حاصلی ندارد. «ولا صدیق حمیم»

۳- انسان حتی در قیامت به دوست خوب نیازمند است. «ولا صدیق حمیم»

۴- شرط دریافت شفاعت، ایمان است. «فما لنا من شافعیین - فلو أنّ لنا کثرة فنکون من المؤمنین»

۵- روز قیامت، روز حسرت است. «فلو أنّ لنا کثرة»

۶- اگر مردم نخواهند و لجاجت کنند، نشانه‌ی بزرگ الهی نیز برای هدایت آنان کارساز نیست. «لآیه و ما کان اکثرهم مؤمنین»

۷- مهربانی در عین قدرت، یک صفت الهی است. «العزیز الرحیم»

۸- ای پیامبر! نگران انحراف اکثریت مباش، زیرا تو تحت حمایت مخصوص ما هستی. «و ما کان اکثرهم مؤمنین و إنّ ربک لهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۹- مهلتی که خداوند به منحرفان می‌دهد به خاطر عجز و ناتوانی نیست، بلکه به خاطر رحمت و لطف است تا شاید برگردند. «العزیز الرحیم»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) کنز العمال.

الشعراء

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ

قوم نوح، انبیا را تکذیب کردند.

الشعراء

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

زمانی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا (از خدا) پروا نمی‌کنید؟

الشعراء

«۱۰۷» إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

الشعراء

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

پس، از خداوند پروا کنید و اطاعتن نمایید.

الشعراء

«۱۰۹» وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

و من برای این رسالت هیچ مزدی از شما درخواست نمی‌کنم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

الشعراء

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

پس نسبت به خداوند تقوا پیشه کنید و (دستوراتم را) فرمان ببرید.

الشعراء

«۱۱۱» قَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ

آنان (به جای ایمان آوردن) گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟ نکته‌ها

نام حضرت نوح ۴۳ بار در قرآن آمده است و خداوند حضرت ابراهیم را شیعه‌ی او دانسته «وَأَنْ مِنْ شِيعَتِهِ لَابْرَاهِيمَ» (۱) و سوره‌ای به

نام نوح در قرآن آمده است. سلام خداوند به نوح، سلام خصوصی است: «سَلَامٌ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (۲) در حالی که خداوند بر

حضرت موسی و هارون و ابراهیم (علیهم السلام) نیز سلام نموده است، ولی جمله‌ی «فِي الْعَالَمِينَ» را ندارد.

آشنایی با تاریخ انبیا، انسان را شیفته‌ی آنان می‌کند و روح صبر و استقامت را در آدمی زنده می‌سازد. پیام‌ها

۱- همه‌ی انبیا دارای هدفی واحد هستند، لذا تکذیب یک پیامبر به منزله تکذیب همه‌ی پیامبران است. «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوْحٍ الْمُرْسَلِينَ»

(قوم نوح تنها حضرت نوح را تکذیب کردند، ولی قرآن می‌فرماید: «المرسلین» یعنی تمام انبیا)

۲- قبیله‌ها و امت‌ها را با نام رهبران و شخصیت‌های آنان می‌شناسند. «قوم نوح»

۳- قبل از نوح، پیامبران متعددی بوده‌اند. «المرسلین»

۴- در تبلیغ دین، از عواطف استفاده کنید. «أخوهم»

۵- اخلاق و رفتار انبیا با مردم زمان خود، برادرانه بوده است. «أخوهم»

۶- اطلاع از فرهنگ، زبان، آداب، رسوم و نقاط ضعف و قوت مردم، برای مبلّغ ضروری است. «أخوهم» کسی که برادر مردم است،

از افکار، آداب و نقاط ضعف و قوت آنان آگاه است.

۷- یکی از وظایف برادری دینی، ارشاد برادران دیگر است. «أخوهم ... أَلَا تَتَّقُونَ»

۸- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. «أَلَا تَتَّقُونَ»

۹- پذیرفتن دعوت انبیا و اطاعت از آنان، روحیه‌ی تقوا لازم دارد. «أَلَا تَتَّقُونَ»

۱۰- نبوت، به نفع بشریت و برای نجات انسان‌هاست. «أَنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۱- امین بودن و حسن سابقه و دلسوزی، شرط نفوذ کلام است. «لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۲- شرط اصلی در فرستاده و حامل پیام، امین بودن است. «رسول امین»

۱۳- بیان کمالات خود، در مواردی لازم است. «أَنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۴- دینداری، از اطاعت از رهبری الهی جدا نیست. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» آری تبلور تقوا در پیروی از انبیاست.

۱۵- دعوت به خود، برای احیای فرمان خدا مانعی ندارد. «أَطِيعُوا» در کنار «فَاتَّقُوا اللَّهَ» آمده است.

۱۶- مبلّغ دینی نباید از مردم توقع مادی داشته باشد و از آنان چیزی درخواست کند. (اخلاص، شرط نفوذ کلام است). «مَا أَسْأَلُكُمْ

عليه من أجر»



- ۱۷- کسی که بر خدا توکل کند، می‌تواند از مردم بی‌نیاز باشد. «ما أسئلكم... ان أجرى الآلى رب العالمین»
- ۱۸- خداوند پاداش مبلغان دینی را بر خود لازم کرده است. «ان أجرى الآلى رب...»
- ۱۹- رهبر دینی نباید در موضع تهمت دنیاپرستی باشد. «و ما أسئلكم علیه من أجر»
- ۲۰- راه‌های بهانه را ببندید و کارهای معنوی را به تیت اجر و مزد مادّی انجام ندهید. «ما أسئلكم علیه من أجر» در سوره‌ی قلم آیه ۴۶ نیز می‌خوانیم: «أم تسئلهم أجراً فهم من مغرم مثقلون»
- ۲۱- ایمان به خدا و تقوای الهی، زمینه‌ی ایمان به رسول و اطاعت از اوست. «فاتقوا الله و اطیعون»
- ۲۲- در مسیر تربیت و تکامل، تکرار لازم است. (در این چند آیه، چند بار فرمان تقوا صادر شده است) «فاتقوا الله...»
- ۲۳- اشرافی‌گری می‌تواند مانع ایمان آوردن باشد. زیرا مؤمنین در نظر مستکبران، اراذل و فرومایگان هستند. «و اتبعك الارذلون»
- ۲۴- بیشتر یاران انبیا، فقرا و گمنامان بودند. «و اتبعك الارذلون»
- ۲۵- حرف حقّ و مکتب حقّ را نباید به خاطر طرفداران گمنام آن تحقیر کرد. «و اتبعك الارذلون»
- ۲۶- تعالیم انبیا، تبعیض‌های غلط اجتماعی را از بین می‌برد. «و اتبعك الارذلون»

(۱) صافات، ۸۳.

(۲) صافات، ۷۹.

الشعراء

قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(نوح) گفت: من به عملکرد گذشته (کسانی که شما اراذل می‌خوانید) آگاهی ندارم. (یا مرا با اعمال گذشته‌ی آنان کاری نیست).

الشعراء

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ

حساب آنان جز بر پروردگارم نیست، اگر شما درک کنید. نکته‌ها

در اسلام، ما مأمور به ظاهریم و اگر کسی به اسلام گروید حقّ نداریم بگوئیم تو در قلبت ایمان نداری. «و لاتقولوا لمن ألقى اليكم السلام لست مؤمنا» (۱)

قرآن، در آیه‌ی دیگر به پیامبر دستور می‌دهد: کسانی را که شب و روز برای قرب به خدا او را می‌خوانند از خود دور مکن. حساب آنان با خداست. نه تو مسئول حساب آنان هستی و نه آنان مسئول حساب تو، و اگر آنان را طرد کنی از ستمگرانی. (۲) پیام‌ها

۱- پیامبران، بدون خواست الهی از اعمال گذشته‌ی افراد آگاه نیستند. «وما علمى»

۲- گفتن «نمی‌دانم»، عیب نیست. «وما علمى»

۳- بنده‌شناس خداوند است و حسابگر اوست، ما را چه کار که ردّ یا قبول کنیم. «وما علمى...»

۴- تجسس و عیبجویی از زندگی خصوصی افراد، ممنوع است. «وما علمى...»

۵- برای قضاوت درباره‌ی دیگران، ایمان صادقانه و عمل صالح امروز آنان را بنگرید و گذشته‌ی افراد را به رخ آنان نکشید. «بما كانوا يعملون»

۶- سوابق بد، مانع تغییر و تحوّل و توبه‌ی مردم نیست. «كانوا يعملون»

۷- وظیفه‌ی انبیا، اصلاح مردم و دعوت به توحید است. آنان متولّی حساب و کتاب افراد نیستند. «ان حسابهم الآلى الله»

(۱) نساء، ۹۴.

(۲) انعام، ۵۲.

الشعراء

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ

(امروز که آنان ایمان آورده‌اند، من طرد کننده‌ی مؤمنان نیستم.

الشعراء

«۱۱۵» إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

من جز هشدار دهنده‌ای روشنگر نیستم.

الشعراء

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَنُوحَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ

مردم به نوح گفتند: ای نوح! اگر (از دعوت خود) دست برداری قطعاً از سنگسار شدگان خواهی شد.

الشعراء

«۱۱۷» قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ

نوح گفت: پروردگارا! همانا قوم من مرا تکذیب کردند.

الشعراء

فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

پس میان من و آنان (داوری کن و) راه روشنی بگشا و مرا و هر کس از مؤمنان را که با من است (از شرّ این کفار) نجات بده.

نکته‌ها

مستکبران حتی از انبیا نیز توقع طرد فقرای گمنام با ایمان را داشتند و همه انبیا دست رد به این پیشنهاد می‌زدند. خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) دستور می‌دهد: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» خود را با مؤمنانی که هر صبح وشام خالصانه خدا را می‌خوانند قرار بده و به خاطر رسیدن به زینت‌های دنیا از آنان چشم‌پوشی نکن و از غافلان و هواپرستان و متجاوزان پیروی نکن.

جمله‌ی «مِنَ الْمَرْجُومِينَ» به جای «لَتَرْجُمَنَّكَ»، نشان می‌دهد که قبل از حضرت نوح نیز افرادی را سنگسار نموده بودند. پیام‌ها

۱- با پیشنهادات و توقعات نابجای متکبران، قاطعانه برخورد کنید. (طرد فقرای با ایمان جایز نیست، حتی اگر به قیمت ایمان آوردن گروهی دیگر باشد) «وما أنا بطارد...»

۲- ملاک ارزش، ایمان است، نه جایگاه اجتماعی و اقتصادی. «وما أنا بطارد...»

۳- جاذبه باید در حدّ اعلی باشد، ولی دافعه تنها در موقع ضرورت لازم است. «وما أنا بطارد...»

۴- بیم و هشدار و انداز انبیا، بیش از بشارت آنان است. در قرآن جمله‌ی «انّ أنا الا نذیر» آمده، ولی جمله‌ی «انّ انا الا بشیر» نیامده است.

۵- ترساندن غافل از خطرها، بهترین شیوه‌ی ارشادی است. «انّ أنا الا نذیر»

۶- یکی از مهم‌ترین حربه‌های مخالفان انبیا تهدید است. «مِنَ الْمَرْجُومِينَ»

۷- سنگسار کردن، یکی از قدیمی‌ترین انواع شکنجه‌هاست. «مِنَ الْمَرْجُومِينَ»

۸- در برابر تهدیدهای دشمن به خدا متوسل شویم. «قال رب»

۹- ناله‌ی حضرت نوح به خاطر تکذیب مکتب بود، نه تهدید و سنگسار. «ربَّ انِّ قومی کذبون» و فرمود: «یرجمون»

۱۰- خشونت ناهلان، از عواطف پدری و برادری شما نکاهد. «انِّ قومی»

۱۱- گره گشا خداست. «فافتح»

۱۲- اول برای حل مشکلات مردم و جامعه دعا کنید، بعد برای نجات خود. «فافتح - نَجْنی»

۱۳- با وجود تهدید و خفقان، گروهی از مردم به انبیا ایمان می‌آوردند. «وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

۱۴- آنچه مهم است، همراهی عملی و مکتبی است، نه فیزیکی و ظاهری. «وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

۱۵- مؤمنین مشمول دعای انبیا هستند. «نَجْنی و مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

۱۶- ایمان به تنهایی کافی نیست، پیروی و همراهی لازم است. «و مَنْ مَعِيَ» چنانکه در موارد دیگر نیز قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ

آمَنوا معه» (۱)

(۱) هود، ۵۸، ۶۶ و ۹۴.

الشعراء

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ

پس ما نوح و هر کس از مؤمنان را که در آن کشتی گرانبار، با او بود نجات دادیم.

الشعراء

«۱۲۰» ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ

سپس باقیمانده‌گان را غرق کردیم.

الشعراء

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

البته در این (ماجرا) نشانه‌ی بزرگی است، ولی اکثر مردم ایمان آورنده نیستند.

الشعراء

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و قطعاً پروردگارت همان صاحب عزت و مهربان است. نکته‌ها

مراد از گرانبار بودن کشتی «الفلک المشحون»، این است که آنچه مورد نیاز بود، حضرت نوح در کشتی قرار داده بود. امام باقر

(علیه السلام) فرمود: «الفلک المشحون» کشتی مجهز آماده حرکت است. و حضرت علی (علیه السلام) فرمود: در آن کشتی، نود

جایگاه برای چهارپایان ساخته بود. (۱) پیام‌ها

۱- دعای انبیا و مظلومین مستجاب است. «فانجیناه»

۲- مؤمنین در پرتو انبیا بیمه هستند. «فانجیناه و مَنْ مَعَهُ»

۳- جدایی از انبیا سبب هلاکت است. «ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ»

۴- داستان نجات نوح و یارانش و غرق کفار و مخالفان، نمودی از سنت خداوند در یاری حق و سرکوبی باطل است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ

لَآيَةً»

۵- اگر به کفار مهلتی می‌دهد، به خاطر رحمت است نه ناتوانی. «العزیز الرحیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الشعراء

كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ

قوم عاد (نیز همچون قوم نوح) انبیا را تکذیب کردند.

الشعراء

«۱۲۴» إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ

آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی‌کنید؟

الشعراء

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

الشعراء

«۱۲۶» فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

پس از خدا پروا کنید و مرا پیروی نمایید.

الشعراء

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

و من برای رسالتم هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، (زیرا که) مزد من فقط بر عهده‌ی پروردگار جهانیان است. نکته‌ها «عاد»، نام جد بزرگ قوم حضرت هود است و آن قوم به نام جدشان مشهور شده‌اند. قوم عاد طایفه‌ای از عرب بودند که در سرزمین خوش آب و هوای «یمن» در منطقه‌ای به نام «احقاف» در نزدیکی دریا زندگی می‌کردند. کشورشان آباد بود، مردم شهر نشین بودند و پیامبرشان حضرت هود بود. نامشان در قرآن کریم ۲۴ بار تکرار شده است. همچنین در قرآن، سوره‌ای به نام احقاف و سوره‌ای به نام هود داریم. پیام‌ها

۱- چون هدف و محتوای دعوت تمام انبیا یکی است، تکذیب یک پیامبر، به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. «کذبت عاد المرسلین»

۲- دعوت پیامبران، برادرانه بود. «آخوهم» (حتی کلمه‌ی «آبوهم» نیاورده تا عمق صفا و تواضع و صداقت را بیان کند).

۳- تقوا، سرلوحه‌ی دعوت انبیا است. «آلا تتقون»

۴- دعوت به تقوا، لازمه‌ی اخوت و برادری است. «آخوهم هود آلا تتقون»

۵- رسالت انبیا برای رشد مردم است، نه سلطه بر آنها. «لکم»

۶- پیامبران، از خود حرفی نداشتند، هر چه می‌گفتند پیام الهی بود. «رسول امین»

۷- لحن همه‌ی انبیا و شیوه‌ی تبلیغ و محتوای مطالب و خط فکری آنان مشترک است. (تکرار آیات شاهد این سخن است).

۸- تقوای الهی، زمینه‌ساز اطاعت از رهبری است. «فاتقوا الله و اطیعوا» پیروی از رهبران الهی، تبلور تقوای الهی است.

۹- اخلاص و بی‌توقعی، رمز موفقیت است. «و ما أسئلكم»

۱۰- اخلاص و توکل، لازمه‌ی تبلیغ است. «ان أجری ...»

۱۱- کسی که هستی را اداره می‌کند، زندگی مرا نیز اداره خواهد کرد. «ان أجری الا علی رب العالمین»

۱۲- نظام هستی از عوامل مختلفی تشکیل شده که همه‌ی آنها تحت یک تدبیر و در حال رشد هستند. «ربّ العالمین»

الشعراء

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ

(هود به مردم گفت:) آیا بر هر تپه‌ای بنا و قصری بلند از روی هوا و هوس می‌سازید؟

الشعراء

«۱۲۹» وَتَنْخُدُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ

و کاخ‌های استوار می‌گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟

الشعراء

وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ

و هر گاه کسی را کیفر می‌دهید، همچون زورگویان کیفر می‌دهید؟

الشعراء

«۱۳۱» فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

پس، از خداوند پروا کنید و مرا فرمان برید. نکته‌ها

«ریع» به معنای دامنه‌ی کوه و تپه است. «مصانع» دژ و قصر محکم و بلند را گویند. و کلمه‌ی «بطش» به معنای گرفتن با قهر و غلبه و قدرت است.

در این آیات، قرآن از اصل ساختمان سازی در دامنه‌ی کوه و ساختن دژ و داشتن قدرت

انتقاد نمی‌کند. آنچه مورد انتقاد است، هدف‌های نامقدس، «تعبثون» و خیال‌های واهی، «لعلکم تخلدون» و تجاوز از اعتدال است. «جبارین»

در روایات می‌خوانیم: یکی از یاران رسول اکرم (صلوات الله علیه) بر بام خانه‌اش قبه‌ای ساخته بود. حضرت از دیدن آن ناراحت شد. صاحب خانه چون چنین دید، قبه را خراب کرد. رسول خدا بار دیگر که قبه را ندید، پرسید: قبه چه شد؟ گفتند: همین که صاحبش دید شما ناراضی هستید آن را خراب کرد. پیامبر فرمود: «انّ کلّ بناء وبال علی صاحبه الا ما لابد منه» هر ساختمانی که مورد نیاز نباشد، در قیامت وبال صاحبش خواهد بود. (۱) پیام‌ها

۱- سابقه‌ی بناهای بلند به زمان هود می‌رسد. «أتبنون بكلّ ریع آیه»

۲- حرص، انسان را رها نمی‌کند. «بکلّ ریع»

۳- آنچه در چشم دنیاپرستان جلوه دارد، در نظر اولیای خدا خوار است و مردم را به خاطر آن سرزنش می‌کنند. «أتبنون... تعبثون»

۴- تمدن و رفاه کاذب، عامل غرور و مانع حقّ‌پذیری است. «أتبنون»

۵- شروع کار انبیا با انتقاد از وضع نابسامان موجود و بیدار کردن وجدان‌ها از طریق سؤال است. «أتبنون بكلّ ریع...»

۶- کارهای ستمگران، یا برای مطرح کردن خود است «آیه» یا برای بقای خود «تخلدون» یا استثمار و استعمار مردم است. «جبارین»

۷- در هر کاری باید هدفی والا داشت. «أتبنون... تعبثون»

۸- ثروت، سرمایه و ساختمان‌های بلند در دست ناهلان، برای ارضای هوا و هوس است. «تعبثون»

۹- انتقاد قرآن از روحیه‌ی کاخ‌نشینی و عیاشی است، نه اصل ساختمان. «تعبثون» (تولید، ابتکار، هنر و بکارگیری امکانات و نیروی

انسانی و... باید در مسیر

نیاز واقعی باشد، نه بیهوده)

۱۰- قصرها و کاخ‌ها، زندگی را جاودانه نمی‌کنند. «تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»

۱۱- آفات ساختمان، چهار چیز است:

الف: حرص و اسراف. «بِكُلِّ رِيحٍ»

ب: تفاخر و خودنمایی. «آیة»

ج: بُلْهوسِی. «تَعَبْتُونَ»

د: دنیا گرایی و غفلت. «لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»

۱۲- قوانین کیفری باید عادلانه باشد. (قرآن از کیفرهای ظالمانه انتقاد می‌کند) «بَطَّشْتُمْ جَبَّارِينَ»

۱۳- دینداری، محور و رهبر و الگو لازم دارد. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»

۱۴- دینداری، هم پروای قلبی است و هم اطاعت عملی. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»

۱۵- بی‌تقوایی عامل همه‌ی مفساد است. حضرت هود پس از انتقاد از فکر و عمل کافران فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ...»

(۱) تفسیر میزان و مجمع‌البیان.

الشعراء

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ

و از خداوندی که می‌دانید چقدر کمکتان کرده پروا کنید.

الشعراء

«۱۳۳» أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَمٍ وَبَيْنَ

او شما را با (بخشیدن) چهار پایان و فرزندان مدد کرده است.

الشعراء

وَجَنَّتِ وَعُيُونٍ

و باغ‌ها و چشمه سارها (به شما داده است. اگر کفران کنید)

الشعراء

«۱۳۵» إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

الشعراء

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: پند دهی یا از پند دهندگان نباشی، برای ما برابر است (و ما تو را نمی‌پذیریم). نکته‌ها

حضرت هود مردم را هم به خدا متوجه کرد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ» هم به نبوت: «وَأَطِيعُوا» و هم به معاد: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

مراد از روز بزرگ در این جا، همان قیامت است، گرچه در داستان حضرت شعیب به دنیا نیز روز عظیم گفته شده است. «فَأَخَذَهُم

عَذَابَ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» عذاب روز ابر آتشبار آنان را گرفت که آن عذاب روز بزرگی بود. (۱) پیام‌ها

۱- تقوا بهترین راه تشکر از خداوند است. «وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ»

۲- هر کس خود می‌داند چقدر مورد لطف خداوند قرار گرفته است. «أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ»

۳- کاخ‌ها و ساختمان‌های قوم عاد، با دامداری و باغ‌ها و چشمه‌ها همراه بود. «بِكُلِّ رِيحٍ آيَةٌ... انعام... جَنَاتٍ وَ عِيُونٍ»

۴- اگر آمادگی و قابلیت نباشد، موعظه‌ی انبیا نیز اثری ندارد. «سواء علینا»

(۱) شعراء، ۱۸۹.

الشعراء

إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ

این (دعوت تو یا بت پرستی ما) جز شیوه پیشینیان نیست.

الشعراء

«۱۳۸» وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ

و ما عذاب نخواهیم شد.

الشعراء

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

پس هود را تکذیب کردند آنگاه ما آنان را هلاک کردیم. البتّه در این (داستان) بی شک نشانه‌ی بزرگی است، و (لی) اکثر مردم ایمان آورنده نیستند.

الشعراء

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و همانا پروردگار تو، همان خداوند عزیز و مهربان است. نکته‌ها

در این که کلمه‌ی «هذا» به چه چیز اشاره دارد، احتمالاتی است:

الف: این ادعای پیامبری تو، چیزی جز تقلید از مدعیان قبلی نبوت نیست.

ب: این خانه‌های بلند بر روی تپه‌ها و سایر کارهای ما، شیوه‌ی نیاکان ماست.

ج: این تکذیب و بت پرستی ما، همان تکذیب و بت پرستی نیاکان ماست.

قرآن، بارها از اکثریت مردم انتقاد کرده است. در این سوره نیز چند بار آیه «و ما کان اکثرهم مؤمنین» در پایان نقل تاریخ انبیا بیان شده است. پیام‌ها

۱- سابقه و رفتار نیاکان، دلیل حقایق نیست. «ان هذا الا خلق الاولین» (در صورتی که مراد از «هذا»، رفتار مشرکان باشد)

۲- تقلید نابجا و تعصب، مانع‌پذیری است. «سواء علینا أ وَعَظْتَ... ان هذا...»

۳- انحراف نیاکان، زمینه‌ی انحراف نسل‌های بعدی است. «ان هذا الا خلق الاولین»

۴- گاهی بت پرستی و هر رفتار دیگر، جزو جوهره‌ی انسان می‌شود. (کلمه‌ی «خُلِقَ» به معنای روحیه‌ی ثابت است)

۵- بت پرستان، انحراف خود را با شیوه‌ی نیاکان توجیه و از خود سلب مسئولیت می‌کردند. «و ما نحن بمُعَذِّبِينَ»

۶- سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ»

۷- از تکذیب و هلاکت دیگران عبرت بگیرید. «لآیة»

۸- اکثریت، شما را فریب ندهد. حقّ را در زیادی جمعیت جستجو نکنید، ملاک شناخت حقّ و باطل، کمیت نیست. «و ما کان

اکثرهم مؤمنین»

الشعراء

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ

قوم ثمود (نیز) پیامبران را تکذیب کردند.

الشعراء

«۱۴۲» إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی‌کنید؟

الشعراء

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

من برای شما پیامبری امین هستم.

الشعراء

«۱۴۴» فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

پس از خداوند پروا کنید و از من اطاعت نمایید.

الشعراء

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم. پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست. نکته‌ها

در این سوره، داستان چند تن از پیامبران نقل شده، ولی آغاز ماجرای آنان با کلمه‌ی «كذبت» شروع می‌شود (۱) و این، به خاطر آن است که در این داستان‌ها نقطه‌ی مهم، مسأله‌ی تکذیب پیامبران از سوی اقوام گذشته و هلاکت آنهاست. آری در نوشتن و گفتن باید مطالب مهم، سرفصل قرار بگیرد.

در بیان تاریخ، باید به نکات مهم توجه شود، نه به مسایلی که دانستن یا ندانستن آنها سود و ضرری ندارد. در این داستان‌ها، درباره‌ی تعداد مردم و نام مکان و تاریخ حادثه و جزئیات دیگر، مطلبی بیان نشده است، زیرا آنچه مایه‌ی عبرت است، نشان دادن جلوه‌های حق و باطل و بیان پیروزی حق بر باطل است. پیام‌ها

۱- روش دعوت تمام انبیا یکی است. در داستان نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، همه‌ی آنان یک کلام و یک شعار داشتند:

همه می‌گفتند: «أَلَا تَتَّقُونَ»

همه می‌گفتند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»

همه می‌گفتند: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

همه می‌گفتند: «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

و خلاصه‌ی پیام همه‌ی آنان چند چیز بود: برادری، تقوا، پیروی از رهبر، بی‌توقعی، توکل بر خدا و اطمینان دادن به مردم که ما به نفع شما و امین شما هستیم. (پیام‌های این چند آیه نیز مانند پیام‌های آیات قبل است که درباره‌ی پیامبران دیگر در همین سوره عنوان شد.)

(۱) داستان نوح، آیه‌ی ۱۰۵؛ داستان عاد، آیه‌ی ۱۲۳؛ داستان صالح، آیه‌ی ۱۴۱؛ داستان لوط، آیه‌ی ۱۶۰ و داستان شعیب، آیه‌ی ۱۷۶.

الشعراء

أَتُزَكُّونَ فِي مَا هُمْ بِأَمِينِينَ

آیا (فکر می‌کنید) شما در آنچه در این دنیا دارید، در امن و امان رها خواهید شد؟



الشعراء

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

در باغ‌ها و چشمه‌ها.

الشعراء

«۱۴۸» وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعَتْ هَٰهِنَا

و کشتزارها و نخل‌هایی که شکوفه‌اش لطیف و بر هم نشسته است. (و هیچ مسئولیت و بازگشتی نخواهید داشت؟)

الشعراء

وَتَنْجُوتُونَ مِنَ الْجِبَالِ يُّبُوتًا فَرِهِينَ

و شما (ماهرانه) از کوه‌ها خانه‌هایی برای خوشگذرانی می‌تراشید.

الشعراء

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

پس، از خدا پروا کنید و مرا پیروی نمایید.

الشعراء

«۱۵۱» وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ

واز اسرافکاران فرمان نبرید.

الشعراء

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

آنان که در زمین فساد می‌کنند و اهل اصلاح نیستند. نکته‌ها

اگر مردم دنیا تنها به همین جمله‌ی «لا تطيعوا امر المسرفين» عمل کنند، تمام حکومت‌های طاغوتی اسرافکار، سقوط می‌کنند. قوم ثمود، هم کشاورزی خوبی داشتند، «فی جنات و عیون و زروع» هم تمدن و خانه‌سازی «من الجبال بیوتا» و هم رفاه و امتیث. «فارہین... آمین»

کلمه‌ی «طلع» به شکوفه‌ی خرما گفته می‌شود که قبل از میوه طلوع می‌کند و گاهی به نوبه و اولین خرما نیز گفته می‌شود. «هضمیم» به معنای شکوفه‌ی لطیف و بر هم نشسته است. یعنی شکوفه‌های خرما از انبوهی و پر حاصلی و طراوت بر هم سوار شده است.

با اینکه کلمه‌ی «جنات» شامل درخت خرما نیز می‌شود، ولی نام درخت خرما جداگانه برده شده است، که شاید اشاره به اهمیت خرما در میان قوم ثمود بوده است.

کلمه‌ی «فارہین» می‌تواند از کلمه‌ی «فره» به معنای شادی باشد که «بیوتا فارہین» یعنی در خانه‌ها سرمست بودند و می‌تواند از ریشه‌ی «فراحت» به معنای مهارت باشد که «بیوتا فارہین» یعنی با مهارت خانه‌هایی را از کوهها می‌تراشیدند. پیام‌ها

۱- به زندگی مرفه دنیا مغرور نشوید. «أترکون... آمین» رفاه امروز نشانه‌ی رضای خداوند از شما نیست. (نعمت‌های مادی پایدار نیست).

۲- توجه به ناپایداری دنیا، وسیله‌ی تقواست. «أترکون... فاتقوا الله»

۳- لازمه‌ی تقوا، پیروی از انبیا و دوری از اطاعت مسرفان است. «فاتقوا الله و اطیعوا و لا تطیعوا امر المسرفین»

۴- امتیث، اقتصاد و رفاه، اگر با پیروی از رهبر معصوم همراه نباشد زمینه‌ی فساد

خواهد شد. «آمِنین، جنّات، عیون، زُرُوع، بُیُوتاً، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اطِيعُونَ»

۵- انسان در برابر نعمت‌ها رها نیست، بلکه مسئولیت دارد. «جنّات، عیون، زُرُوع، بُیُوتاً، لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

۶- اسرافکار، صلاحیت رهبری جامعه را ندارد. «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

۷- انبیا در مصرف گرایی مردم حسّاس بودند. «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

۸- در برابر سرمایه داران اسرافگر، کرنش نکنید. «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

۹- تولّی و تبرّی باید با هم باشد. «اطیعون - لا تطیعوا»

۱۰- اسراف، فساد است و اسرافکار، مفسد. «الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ»

۱۱- از مرفّهان بی‌درد، امید اصلاح نداشته باشید که اصلاح تنها در سایه‌ی مکتب انبیاست. «و لَا يُصْلِحُونَ»

۱۲- اسرافکاران، کار خود را توجیه می‌کنند و خود را صالح می‌دانند. «لَا يُصْلِحُونَ»

الشعراء

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ

(قوم ثمود به جای ایمان آوردن به صالح) گفتند: همانا تو از سحر شدگان.

الشعراء

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بَآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ

تو جز بشری مثل ما نیستی. پس اگر از راستگویانی، نشانه (و معجزه) ای بیاور. پیام‌ها

۱- به انبیا دو تهمت می‌زدند: سحرکننده، «ساحر» و سحر شده. «المسحَرین»

۲- بدتر از عصیان، توجیه کردن آن است. در برابر فرمان «اطیعون» عصیان خود را توجیه کرده و می‌گفتند: تو سحر شده‌ای و قابل

پیروی نیستی. «المسحَرین»

۳- نبوت و معجزه، متلازمند. «فَأْتِ بَآيَةٍ» (معجزه، نشانه‌ی صداقت انبیاست)

الشعراء

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ

صالح (در پاسخ معجزه‌خواهی مردم) گفت: این ماده شتری است (که با اراده‌ی خداوند، از درون کوه خارج شد). برای اوست

سهمی از آب (یک روز) و برای شما روز دیگری معین شده است.

الشعراء

وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و به آن آسیبی نرسانید که عذاب روز سهمگین، شما را فرا می‌گیرد.

الشعراء

فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَدِمِينَ

پس ناقه را کشتند، سپس از کرده‌ی خود پشیمان شدند. نکته‌ها

دست قدرت خداوند در ارائه‌ی معجزه باز است، از شکافتن ماه «انشق القمر»، تا شکافتن آب «فانفلق» تا شکافتن کوه و بیرون

آوردن شتر برای او یکسان است.

با این که ناقه‌ی صالح را یک نفر از پای درآورد، اما قرآن می‌فرماید: «عقروها» یعنی گروهی آن را پی کردند، زیرا آن گروه به

کار آن یک نفر راضی بودند. چنانکه حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «أَمَا عَقْرُ نَاقَةٍ ثَمُودَ رَجُلٍ وَاحِدٍ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا

عموه بالرضا» (۱) پیام‌ها

- ۱- معجزه باید به قدری روشن باشد که همه‌ی مردم در هر سطحی که هستند، اعجاز آن را درک کنند. «هذه ناقة»
- ۲- توهین به مقدّسات، کیفر بزرگ دارد. «لَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ» خداوند در سوره اعراف این شتر را به خود نسبت داده است؛ «نَاقَةُ اللَّهِ» (۲)

- ۳- تقسیم عادلانه‌ی منابع آب باید طبق فرمان خدا صورت گیرد. «لَهَا شَرْبٌ وَلَكُمْ»
- ۴- شتری که رنگ الهی داشته باشد، بر انسان‌های عادی مقدّم است. «لَهَا شَرْبٌ وَلَكُمْ...»
- ۵- انسان طاغی، حتّی به حیوان بی‌آزار شیرده رحم نمی‌کند. «فَعَقَرُوْهَا»
- ۶- هشدارهای انبیا را جدّی بگیریم. «لَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ - فَعَقَرُوْهَا فَاصْبِحُوا نَادِمِينَ»
- ۷- هر کس که به کار دیگری راضی باشد، در اجر یا گناه کار او شریک است. «فَعَقَرُوْهَا» با اینکه یک نفر ناقة را کشت.
- ۸- هر ندامت و توبه‌ای مقبول نیست. (توبه و ندامت هنگام دیدن عذاب کارساز نیست). «نادمین - فأخذهم العذاب»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

(۲) اعراف، ۷۳.

الشعراء

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ

پس آنان را عذاب فرا گرفت. همانا در این (ماجرا) قطعاً نشانه و درس عبرتی است، و(لی) اکثر آنان ایمان آورنده نیستند.

الشعراء

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و البته پروردگار تو بی شک همان توانای مهربان است. پیام‌ها

- ۱- توهین به مقدّسات الهی به حدّی مهم است که گروهی به خاطر کشتن یک حیوان، نابود می‌شوند. «فَعَقَرُوْهَا ... فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ»
- ۲- هم الطاف او نشانه‌های عبرت هستند و هم قهر و عذابش. «لَآيَةً»
- ۳- انسان می‌تواند حتّی با دیدن بزرگ‌ترین نشانه‌های الهی، در برابر حقّ عناد ورزد و ایمان نیاورد. «لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ»
- ۴- فرستادن انبیا و معجزه و قهر بر کفار لجوج، از شئون ربوبیت اوست. «رَبِّكَ»
- ۵- ایمان و کفر مردم، در خداوند اثری ندارد. «إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ»
- ۶- قهر خداوند به خاطر عمل خودماست و گرنه او مهربان است. «لهو العزيز الرحيم»

الشعراء

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ

قوم لوط (نیز) انبیا را تکذیب کردند.

الشعراء

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ

زمانی که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف دوری، و از خدا) پروا نمی‌کنید؟

الشعراء

«۱۶۲» إِنْ لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

الشعراء

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

پس، از خداوند پروا کنید و مرا اطاعت نمایید.

الشعراء

«۱۶۴» وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

و من در برابر رسالتم از شما مزدی درخواست نمی‌کنم. (زیرا) مزد من تنها بر پروردگار جهانیان است. نکته‌ها حضرت لوط با حضرت ابراهیم همزمان بودند، ولی در این سوره فاصله‌ی داستان ابراهیم و لوط حدود یکصد آیه است و این، به خاطر آن است که در نقل‌های قرآن عبرت‌ها مهم است، نه تنظیم و سیر تاریخی. پیام‌ها

۱- موضوعات اصلی را سرفصل کلام خود قرار دهید. «کذبت ثمود...»

(در آغاز تاریخ تمام انبیا در این سوره، کلمه‌ی «کذبت» مطرح شده و این به جهت آن است که هدف از نقل تاریخ آن بزرگواران در این سوره، بیان تکذیب مردم لجوج و کيفر الهی آنان است.)

۲- تکذیب یک پیامبر به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. «کذبت... المرسلین» (با اینکه هر قومی پیامبر خود را تکذیب می‌کرد، ولی چون انبیا دارای هدف و برنامه واحدی هستند، تکذیب یکی از آنها به منزله تکذیب همه آنان است)

۳- رابطه‌ی رهبر آسمانی با مردم، رابطه‌ی برادری است. «اخوهم»

۴- کسی که پروای درونی ندارد، از هر جهت آسیب پذیر است و هیچ حقی را نمی‌پذیرد. «الا تتقون»

۵- رهبران آسمانی باید به سراغ مردم روند و خود و اهداف خود را به آنان عرضه کنند. «الا تتقون انی لکم...»

۶- تقوا، بستر و زمینه‌ی حق‌پذیری و اطاعت از انبیا است. «فاتقوا الله و اطيعون»

۷- دینداری، بدون اطاعت از رهبری کامل نیست. «فاتقوا الله و اطيعون»

۸- اگر به مال مردم چشم ندوزیم، سخنان ما بیشتر اثر می‌کند. «ما اسئلكم»

۹- کسی می‌تواند از مردم بی‌نیاز باشد که توکلش بر خداوند زیاد باشد. «الا علی رب العالمین»

الشعراء

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ

آیا از میان مردم جهان، شما به سراغ مردها می‌روید؟

الشعراء

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لَكُمْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ

و همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده رها می‌کنید؟ بلکه شما مردمی تجاوزکارید.

الشعراء

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ

مردم (به جای پند پذیری) گفتند: ای لوط! اگر (از حرف‌هایت) دست برداری، قطعاً از تبعید شدگان خواهی بود. نکته‌ها در این آیات، قوم لوط به عنوان تجاوزگر معرفی شده‌اند؛ «بل انتم قوم عادون» لکن در آیات دیگر، تعبیرات دیگری نیز درباره‌ی آنها به کار رفته است، از جمله: «بل انتم قوم

مصرفون» (۱)، «قوم سوء فاسقین» (۲) و «بل انتم قوم تجهلون» (۳)

- کسی که مرتکب لواط شود، مجازاتش قتل است. این عمل به قدری زشت است که حتی اگر کسی با حیوانی آمیزش جنسی انجام دهد، گوشت آن حیوان حرام می‌شود و باید آن را ذبح کرد و سپس لاشه‌ی آن را سوزاند.
- همجنس‌گرایی، تنها در میان انسان‌ها دیده می‌شود. در عالم هستی، هیچ موجود دیگری همجنس‌گرا نیست. پیام‌ها
- ۱- در نهی از منکر، باید منکرات رایج در هر گروه و زمان را شناخت و در بازداشتن مردم از آن اصرار نمود. «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ»
  - ۲- در نهی از منکر، راه‌های معروف را ارائه دهید. «أَتَأْتُونَ - وَ تَذُرُونَ... ازواجکم»
  - ۳- رها کردن همسر و نادیده گرفتن نیازهای او ممنوع است. «تَذُرُونَ... ازواجکم»
  - ۴- خداوند برای اشباع غرائز بشر، مسیر فطری و طبیعی قرار داده است. «خلق لکم»
  - ۵- ادیان آسمانی، انسان را به ازدواج ترغیب می‌کنند. «خلق لکم ربکم من ازواجکم»
  - ۶- ازدواج، جلوه‌ای از ربوبیت الهی و به نفع انسان است. «خلق لکم ربکم»
  - ۷- انحرافات جنسی، تجاوز و طغیان است و همجنس‌گرایی و لواط، تجاوز به حریم ارزشهاست. «عادون»
  - ۸- برای از بین بردن منکر، تکرار نهی از منکر و استقامت لازم است. «لئن لم تَنْتَه»
  - ۹- در نهی از منکر، خود را برای تهدیدهای دیگران آماده کنید. «لنکوننَّ من المخرجین»
  - ۱۰- تبعید، شیوه‌ی ستمگران قوم لوط بوده است. «من المخرجین»

(۱) اعراف، ۸۱.

(۲) انبیاء، ۷۴.

(۳) نمل، ۵۵.

الشعراء

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِّنَ الْقَالِينَ

لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم.

الشعراء

﴿١٦٩﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ

پروردگارا! من و کسان مرا از (شر) آنچه انجام می‌دهند رهایی بخش.

الشعراء

فَنَجِّنُهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ

پس (دعایش را مستجاب کردیم و) او و تمام خاندانش را نجات دادیم.

الشعراء

﴿١٧١﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغُبَرِينَ

مگر پیرزنی (زن لوط) که در میان بازماندگان بود.

الشعراء

﴿١٧٢﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ

سپس، دیگران را ریشه کن کردیم.

الشعراء

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ

و بر سر آنان بارانی (از سنگ) فرو فرستادیم. پس چه بد است باران هشدار داده شدگان.

الشعراء

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

البته در این (ماجرا) نشانه‌ای (از قدرت الهی) است، لکن بیشتر مردم ایمان آورنده نیستند.

الشعراء

«۱۷۵» وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

همانا پروردگار تو همان توانای مهربان است. نکته‌ها

کلمه‌ی «قالین» به معنای اظهار نگرانی و مخالفت شدیدی است که از عمق جان باشد. پیام‌ها

۱- با کار بد مخالفت کنید، نه با شخص خلافاً. «لعملکم من القالین»

۲- انبیا، در برابر تهدیدها نمی ترسیدند و حرف خود را می زدند. «من القالین» لوط در برابر تهدید اخراج و تبعید، فرمود: من دشمن کار شما هستم.

۳- تنفر از کار بد، هم باید زبانی باشد و هم عملی. «قال إني لعملکم - ربّ نجی» آری نگرانی تنها کافی نیست، باید به فکر رهایی و نجات از مرکز فساد بود.

۴- محیط آلوده برای مردان خدا قابل تحمل نیست؛ اگر از اصلاح محیط مأیوس شدند، حداقل خود را از آنجا نجات می دهند. «نجی»

۵- بزرگان جامعه باید به فکر خاندان و یاران خود باشند. «نجی و اهلی»

۶- دعای انبیا مستجاب است. «ربّ نجی - فنجیناه»

۷- زن، در انتخاب راه وابسته به شوهر نیست. «الّا عجوزاً» (زن لوط راه انحرافی را برگزیده بود)

۸- در ادیان آسمانی، همه‌ی قوانین و ارزش‌ها بر اساس ضوابط است نه روابط. «الّا عجوزاً» (زن پیامبر نیز اگر منحرف شد، هلاک می شود، زیرا ملاک و میزان، کفر و ایمان است نه رابطه‌ها و نسبت‌ها)

۹- حساب اطرافیان و وابستگان شخصیت‌ها را، از حساب خود آنان جدا کنید. «الّا عجوزاً» (ممکن است انسان پیامبر و فرستاده خدا باشد، ولی بستگانش در راه حق نباشند. همسر لوط در خانه پیامبر بود، ولی دارای تفکر انحرافی بود.)

۱۰- کیفر گناه برای همه یکسان است، زن لوط در میان نابودشدگان است و امتیاز ویژه‌ای ندارد. «فی الغابین»

۱۱- کیفر کسانی که مسیر ازدواج را به لواط می کشانند، آن است که باران رحمت، باران عذاب شود و آنان را از پای در آورد. «فساء مَطَرِ الْمُنْذَرِينَ»

۱۲- خداوند قبل از عذاب، هشدار می دهد و اتمام حجت می کند. «الْمُنْذَرِينَ»

۱۳- همین که جامعه از افراد صالح خالی شد، زمینه‌ی قهر الهی فراهم شده است. «نجیناه و اهله... ثمّ دمّرنا»

۱۴- طبیعت، در اختیار قدرت الهی است. (همان قدرتی که از آسمان باران نازل می کند، می تواند سنگ نازل کند) «فامطرنا علیهم مطراً...»

۱۵- تاریخ، مایه‌ی عبرت است. «انّ فی ذلك لآیه»

۱۶- در تربیت، تکرار لازم است. (در این سوره بعد از نقل ماجرای هریک از پیامبران، جمله‌ی «انّ فی ذلك لآیه» آمده است.)

۱۷- اکثر مردم پند پذیر نیستند. «و ما کان اکثرهم مؤمنین»

۱۸- قدرت همراه با رحمت ارزش دارد. «العزیز الرَّحیم»

الشعراء

كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ

اصحاب آیکه (نیز) پیامبران را تکذیب کردند.

الشعراء

إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ

زمانی که شعیب به آنان گفت: آیا از (شرک و انحراف) پروا ندارید؟

الشعراء

«۱۷۸» إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

الشعراء

«۱۷۹» فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

پس، از خدا پروا کنید و من را اطاعت کنید.

الشعراء

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست. نکته‌ها

«آیکه» به معنای بیشه و جنگل است. بعضی «اصحاب آیکه» را که چهار بار نامشان در قرآن آمده همان اصحاب مدین می‌دانند و

بعضی دیگر آنان را قومی می‌دانند که در منطقه‌ای نزدیک مدین زندگی می‌کردند و هر دو قوم، مخاطب حضرت شعیب بوده‌اند.

در این سوره، این هفتمین پیامبری است که داستانش نقل شده و در تمام این داستان‌ها جمله‌ی «قال لهم آخوهم» بود اما در مورد

شعیب، کلمه‌ی «آخوهم» نیامده است. شاید دلیلش این باشد که شعیب نسبت به مردم غریب بود. (۱) پیام‌ها

۱- همه‌ی انبیا، هم‌فکر، هم‌سخن و هم‌سو بودند. (آیات «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» در همه‌ی داستان‌های این سوره

تکرار شده و پیام‌های این آیات، همان پیام‌های آیات ۱۶۰ تا ۱۶۴ است.)

(۱) تفسیر کبیر فخر رازی.

الشعراء

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ

حقّ پیمان‌ها را ادا کنید و از کم‌فروشان نباشید.

الشعراء

«۱۸۲» وَزِنُوا بِالْقِسَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

و با ترازوی درست بسنجید.

الشعراء

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبه‌کاری نکوشید. نکته‌ها

کلمه‌ی «کیل»، برای مایعات و کلمه‌ی «قسطاس»، برای وزن‌ها و کلمه‌ی «اشیائهم»، برای چیزهای عددی و غیره بکار رفته است. در این آیات دو امر و دو نهی مشاهده می‌کنیم که مکمل یکدیگرند. «أوفوا - و لاتکونوا» و «زنوا - لاتبخسوا» در روایات آمده است: کسانی که عیب جنس خود را به مشتری نگویند، فرشتگان، آنان را لعنت می‌کنند و کسانی که با مکر و حيله دیگران را فریب دهند، بدترین مردم هستند. (۱)

کم فروشی، یکی از منکرات بزرگ اقتصادی است که همه‌ی آفات لقمه‌ی حرام را به دنبال دارد. کم فروشی، تنها در داد و ستد نیست، بلکه ممکن است افرادی در تدریس و طبابت و نظارت و مهندسی و شئون دیگر زندگی نیز کم فروشی کنند و چنان که باید حق دیگران را ادا نکنند. پیام‌ها

۱- پیمانانه و ترازو، سابقه و تاریخی بس طولانی دارد. «أوفوا الکیل»

۲- کم فروشی، حرام و مراعات حق الناس واجب است. «أوفوا الکیل ...»

۳- انبیا، بر سلامت نظام اقتصادی جامعه نظارت داشتند. «أوفوا الکیل»

۴- ادیان آسمانی بر عدالت اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند. «أوفوا - و زنوا»

۵- میزان سنجش در هر امری باید عادلانه و درست باشد. «القسطاس المستقیم»

۶- مراعات حقوق همه‌ی انسان‌ها لازم است، نه تنها مؤمنین. «لاتبخسوا الناس»

۷- کم فروشی، در هر چیزی ممنوع است و مخصوص پیمانانه و ترازو نیست. «لاتبخسوا الناس اشیائهم»

۸- کم فروشی، نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه‌ی اقتصادی می‌زنند مفسد فی الارض هستند. زیرا نابسامانی‌های

اقتصادی، سرچشمه‌ی از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. «لا تعثوا فی الارض مفسدین»

۹- شناخت انحرافات موجود در جامعه، گام اول در اصلاح جامعه است. (تمام آیات)

(۱) غررالحکم.

الشعراء

وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولِينَ

و از خدایی که شما و اقوام پیشین را آفریده پروا کنید.

الشعراء

«۱۸۵» قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ

مردم (به جای قبول دعوت شعیب) گفتند: تو قطعاً از سحرشدگانی.

الشعراء

وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نُنْظِقُكَ لِمَنْ الْكَاذِبِينَ

و تو جز بشری مثل ما نیستی، و ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم. نکته‌ها

کلمه‌ی «جِبِلَّ» به معنای امت و جماعت است، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و لقد

اضل منکم جبلاً کثیراً» (۱) شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد. چون کلمه‌ی «جِبِلَّ» به معنای کوه و «جِبَلِّی» به معنای فطری

است، به اقوام و نسل‌هایی که قدیمی هستند یا خلق و خوی فطری دارند و مثل کوه استوارند، «جِبَلِّی» گفته می‌شود. پیام‌ها

۱- کسی که انسان را آفرید، شایسته‌ی احترام است و باید از او پروا کرد. «وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ»

۲- تقوا و ایمان، مانع فساد اقتصادی است. آنکه شما را آفرید، رزق شما را هم می‌دهد. «وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ» (با توجه به آیات



قبل درباره‌ی کم‌فروشی)

۳- به آداب و رسوم فاسد نیاکان، تکیه نکنیم که همه مخلوق خدا هستیم و باید مطیع او باشیم. «خلقکم و الجبله الاولین»

۴- تهمت، اهرم کسانی است که منطقی ندارند. «قالوا انما انت من المسخرین»

۵- خلافکار، خلاف خود را توجیه می‌کند. (به جای اقرار به اشتباه و لجاجت خود، انبیا را سحر شده می‌داند). «انت من المسخرین»

(۱) یس، ۶۲.

الشعراء

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

پس اگر تو از راستگویانی، پاره‌هایی از آسمان را بر سر ما بیفکن!

الشعراء

قَالَ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

(شعیب) گفت: پروردگار من به آنچه انجام می‌دهید آگاه‌تر است.

الشعراء

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ عَظِيمٌ

پس شعیب را تکذیب کردند و عذاب روز ابر (آتشبار) آنان را فراگرفت. البته آن عذاب روز بزرگ و هولناکی است.

الشعراء

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ

بی‌شک در این (ماجرا) نشانه‌ای (از قدرت الهی) است، ولی اکثر مردم ایمان‌آورنده نیستند.

الشعراء

«۱۹۱» وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و البته پروردگارت همان توانای مهربان است. نکته‌ها

کلمه‌ی «کِسْف» که چهار بار در قرآن آمده، جمع «کسفه» به معنای قطعه است و در اینجا مراد پاره‌ای از ابر است. و مراد از «عذاب یوم الظلّة»، یا عذاب در روزی است که مردم از شدت گرما زیر سایبان‌ها پناه برده بودند، یا روزی که ابری بر سرشان سایه‌افکنده بود.

در چگونگی عذاب قوم شعیب چند تعبیر آمده است: یک جا می‌فرماید: با زلزله نابود شدند. (۱) در جای دیگر می‌فرماید: با صیحه عذاب شدند. (۲) و در اینجا مسأله‌ی ابر مطرح است. هر سه مطلب، با هم قابل جمع است که از ابر سیاهی رعد و صیحه‌ای برخیزد و لرزه بر جان آنان بیفتد یا با ایجاد زلزله‌ای همزمان، نابود شوند؛ و شاید زلزله مربوط به اصحاب مدین و ابر سیاه مربوط به اصحاب ایکه باشد، چون حضرت شعیب بر هر دو قوم مبعوث بود و در سوره‌ی اعراف، رسالت بر قوم مدین مطرح شده است که آنان با زلزله نابود شدند، ولی در این سوره از رسالت بر اصحاب ایکه یاد شده است. پیام‌ها

۱- خواسته و تقاضای سنگدلان نیز خشن است. «اسقط علينا کسفاً من السماء»

۲- با مقاومت رهبران حق، مخالفان از شعارهای تند خود عقب‌نشینی می‌کنند. قوم شعیب اول او را سحر شده و دروغگو خواندند، سپس گفتند: اگر از راستگویانی. «انما انت من المسخرین» به «ان کنت من الصادقین» تبدیل می‌شود.

۳- در شیوه‌ی تبلیغ و ارشاد، لازم نیست بر طبق تمایلات و خواسته‌های مخالفان

- عمل شود. «قال ربی اعلم...» (آنان سقوط قطعاتی از آسمان را درخواست می‌کردند، اما پیامبر پاسخ می‌دهد: خداوند آگاه‌تر است)
- ۴- یاد خدا و توکل بر او، بهترین پشتوانه در برابر خرافات است. «قال ربی اعلم...»
- ۵- سرنوشت ما به دست خود ماست. «فکذبوه فأخذهم...»
- ۶- خداوند، انبیا را حمایت و مخالفانشان را نابود می‌کند. «فکذبوه فأخذهم»
- ۷- حب دنیا و رسیدن به مال، انسان را به سرکشی در برابر انبیا و ادار می‌کند. «لاتبخسوا الناس اشیائهم - فکذبوه»
- ۸- هدف قرآن از نقل تاریخ، عبرت آموزی است، نه داستان‌سرایی. «لآیه»
- ۹- اکثر مردم در خط حق قرار نمی‌گیرند. «و ما کان اکثرهم مؤمنین»
- ۱۰- مربی باید همراه با قدرت، عطف و نیز داشته باشد. «لهو العزیز الرحیم»
- ۱۱- همان خداوندی که شعیب را حمایت و مخالفان او را هلاک کرد، پروردگار تو نیز هست. «ان ربک لهو العزیز الرحیم» (بیان تاریخ امثال حضرت شعیب، هم مایه‌ی دلداری و تسلی پیامبر است و هم تهدیدی برای کفار و دشمنان)
- ۱۲- هلاکت مخالفان انبیا، نمودی از عزت و قدرت الهی است، همان گونه که مهلتی که به آنان داده می‌شود نمودی از رحمت اوست. «العزیز الرحیم»

(۱) اعراف، ۸۹.

(۲) هود، ۹۶.

الشعراء

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

والبته این (قرآن) فرستاده پروردگار جهانیان است.

الشعراء

«۱۹۳» نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ

(که جبرئیل) فرشته‌ی امین الهی آن را فرو آورده است

الشعراء

«۱۹۴» عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ

بر دل تو، تا از هشداردهندگان باشی.

الشعراء

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ

(این قرآن) به زبان عربی روشن (نازل شده)

الشعراء

«۱۹۶» وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ

و همانا (خبر) آن در کتاب‌های (آسمانی) پیشین آمده است. نکته‌ها

«زُبر» از واژه‌ی «زبر» به معنای نوشتن و جمع «زبور» به معنای کتاب است.

قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف: سرچشمه‌ی آن، «رب العالمین» است.

- ب: واسطه‌ی آن، «روح الامین» است.
- ج: ظرف آن، قلب پاک پیامبر (صلوات الله علیه) «قلبک» است.
- د: هدف آن، بیداری مردم «المنذرين» است.
- ه: زبان آن، فصیح و بلیغ «عربی مبین» است.
- و: بشارت آن، در کتاب‌های پیشینان، «زُبرِ الاولین» است.
- حضرت اسماعیل، هود، صالح و شعیب (علیهم السلام)، به زبان عربی سخن می‌گفته‌اند. (۱)
- فرشته‌ی وحی دارای چند نام است: روح الامین، روح القدس، شدید القوی، رسول کریم و جبرئیل. دلیل این که به جبرئیل «روح» گفته شده، یا به خاطر آن است که دین و روح مردم به واسطه‌ی او زنده شده، یا خودش موجودی روحانی است. پیام‌ها
- ۱- قرآن وحی الهی است، نه شنیده‌ها و بافته‌های پیامبر. «انّه لتنزیل»
- ۲- قرآن از دنیای غیب به دنیای شهود نازل شده است. «لتنزیل ربّ العالمین»
- ۳- کسی که وحی می‌فرستد، همانی است که تمام هستی را اداره و تربیت می‌کند. (قوانین آسمانی با نظام آفرینش هماهنگ است) «لتنزیل ربّ العالمین»
- ۴- نزول وحی، وسیله‌ی رشد و از شئون ربوبیت است. «لتنزیل ربّ العالمین»
- ۵- سنت الهی به استخدام واسطه‌هاست. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الامین»
- ۶- وحی الهی بدون کم و کاست نازل شده است. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الامین»
- ۷- قلب، مرکز دریافت حقایق است. «علی قلبک»
- ۸- تا از عمق جان چیزی را باور نداشته باشیم، نمی‌توانیم هشدار جدی بدهیم. «علی قلبک لتکون من المنذرين»
- ۹- سنت خداوند، فرستادن پیامبران برای انذار و هشدار است. «من المنذرين»
- ۱۰- درمان غافل، با انذار و هشدار است. «من المنذرين» در قرآن، انذار بیشتر از بشارت آمده است.
- ۱۱- تبلیغ باید روشن و با زبان مردم باشد. «عربی مبین»
- ۱۲- بشارت قرآن، در کتب آسمانی پیشین آمده است. «زُبرِ الاولین» چنانکه بشارت آمدن پیامبر اسلام در تورات و انجیل بوده است. «یجدونه مکتوباً فی التوراء والانجیل» (۲)
- ۱۳- در برنامه‌ریزی و مدیریت، زمینه را برای رشد و هدایت و فعالیت آیندگان فراهم سازید. «زُبرِ الاولین»
- ۱۴- مضمون و محتوای قرآن، در کتاب‌های آسمانی پیشین بوده، ولی الفاظ آن بر قلب مبارک رسول خدا (صلوات الله علیه) نازل شده است. «زُبرِ الاولین»

(۱) تفسیر منهج الصادقین.

(۲) اعراف، ۱۷۵.

الشعراء

أَوْلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ

آیا این که علمای بنی اسرائیل از آن (قرآن) اطلاع دارند، برای آنان (مشرکان عرب) نشانه‌ای (بر صحت آن) نیست؟

الشعراء

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ

(بر فرض) اگر ما قرآن را بر بعضی غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم.

الشعراء

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ

پس او آن را برایشان می‌خواند، عرب‌ها به آن ایمان نمی‌آوردند. نکته‌ها

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ارزش و فضیلت غیر عرب این است که آنان به سوی قرآنی که به زبان عربی است گرایش پیدا

کردند، ولی اگر قرآن به زبان غیر عربی بود، بعضی عرب‌ها ایمان نمی‌آوردند. (۱) پیام‌ها

۱- عذر جاهل مقصر، پذیرفته نیست. «اولم یکن لهم آیه» شما که از علمای خود نمی‌پرسید، سزاوار توبیخ و سرزنش هستید.

۲- علمای بنی اسرائیل از حَقَّانیت قرآن آگاه بودند. «یعلمه علماء بنی اسرائیل»

۳- در تبلیغ و تربیت، به احساسات و زبان ملّی مخاطب توجه کنید. «لو نزلناه علی بعض الاعجمین...»

۴- تعصّب و نژادپرستی، مانع حقّ‌پذیری است. «لو نزلناه - ما کانوا به مؤمنین»

۵- تعصّب و ملیّت‌گرایی در قوم عرب زیاد است. «لو نزلناه... ما کانوا به مؤمنین»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

الشعراء

كَذَلِكَ سَلَكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ

ما این گونه قرآن را (با بیانی رسا و روشن) در دلهای گناهکاران عبور دادیم

الشعراء

«۲۰۱» لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

(ولی آنان) ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه عذاب دردناک را مشاهده کنند.

الشعراء

«۲۰۲» فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

که ناگهان و در حالی که آگاه نباشند به سراغشان آید.

الشعراء

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ

پس گویند: آیا به ما مهلتی (برای توبه و جبران) داده خواهد شد؟

الشعراء

«۲۰۴» أَفَعَذَابُنَا يَسْتَعْجِلُونَ

الشعراء

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ

آیا دیدی که اگر سال‌ها هم آنان را (از نعمت‌های خود) برخوردار کنیم

الشعراء

«۲۰۶» ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ

آنگاه عذاب موعود به آنها خواهد رسید. نکته‌ها

در روایات می‌خوانیم: رسول خدا (صلوات الله علیه) در خواب دیدند که بنی‌امیه از منبرش بالا می‌روند و مردم را منحرف می‌کنند، چون از خواب برخاستند غمگین بودند، در این وقت جبرئیل این آیات را آورد: «أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ. ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ» (۱)

پیام‌ها

- ۱- خداوند حتی با کفار اتمام حجت می‌کند و قرآن را بر آنان عرضه می‌کند و بر دلشان عبور می‌دهد. «سلکناه»
- ۲- اگر قابلیت نباشد، قرآن هم کارساز نیست. «سلکناه فی قلوب المجرمین لایؤمنون»
- ۳- جرم و گناه، زمینه‌ی هدایت را در انسان محو می‌کند. «المجرمین لایؤمنون»
- ۴- همان گونه که اگر قرآن به زبان اعجمی نازل می‌گردید، عرب‌های مشرک مکه ایمان نمی‌آوردند، اکنون هم که به زبان عربی روشن نازل و مطالب آن بر دل آنان وارد می‌شود، باز هم ایمان نمی‌آورند. «لا یؤمنون به»
- ۵- ایمان در لحظه‌ی اضطراب سودی ندارد. «لا یؤمنون به حتی یروا العذاب»
- ۶- به مهلت دادن خداوند مغرور نشویم، زیرا مرگ و عذاب الهی به صورت ناگهانی می‌آید. «فیأتیهم بغتة»
- ۷- مجرم، در لحظه‌ی مرگ تقاضای مهلت دارد. «هل نحن مُنظرون»
- ۸- روزی وجدان‌های خفته بیدار خواهد شد. «هل نحن مُنظرون»
- ۹- کسانی که در دیدن عذاب الهی عجله دارند، روزی برای در امان بودن از عذاب، مهلت خواهند خواست. «مُنظرون - یستعجلون»
- ۱۰- مهلت برای سیه دلان سودی ندارد. «مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ... جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ»

(۱) تفسیر المیزان.

الشعراء

مَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ

آنچه برخوردار بودند، در دفع عذاب به کارشان نیاید.

الشعراء

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ

وما (مردم) هیچ منطقه‌ای را هلاک نکردیم، مگر آن که بیم‌دهندگان داشتند.

الشعراء

«۲۰۹» ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ

تا مایه‌ی پند و عبرت باشد، و ما ستمکار نبودیم (که بدون هشدار مجازات کنیم). نکته‌ها

خداوند، هر فرد و قوم گمراهی را زمانی هلاک می‌کند که از قبل به آنان هشدار داده باشد، و گرنه عقوبت بدون هشدار ظلم است و ظلم در شأن خداوند نیست. قرآن، این حقیقت را در آیات مختلف بیان کرده است:

«و ما ظلمناهم» (۱) ما به آنان ظلم نکردیم.

«و ما الله یُرید ظلما» (۲) خداوند اراده‌ی ظلم نمی‌کند.

«ما كان الله لیظلمهم» (۳) شأن خداوند ظلم کردن نیست.

«لا یظلمون نقیرا» (۴)، «لا یظلمون شیئا» (۵) کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

- «لا یظلمون فتیلاً» (۶) خداوند به اندازه نخ درون هسته خرما و کمتر از آن ظلم نمی‌کند.
- «لا یظلم مثقال ذرّة» (۷) خداوند به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند. پیام‌ها
- ۱- در هنگام قهر الهی، همه‌ی اسباب کامیابی بی‌فایده است. «ما أغنی عنهم»
- ۲- رفاه مخالفان دین، شما را غمگین نکند که روزی آن را خواهیم گرفت. «ما أغنی عنهم ما كانوا یمتعون»
- ۳- قهر الهی، بعد از اتمام حجّت است. تنبیه باید بعد از تذکّر باشد. «و ما اهلکنا... الاّ لها منذرون»
- ۴- در هر امتی اولیای خدا هستند که آنان را هشدار دهند. «من قریة الاّ لها منذرون»
- ۵- وظیفه‌ی انبیا هشدار است و در قبول یا ردّ مردم مسئولیتی ندارند. «منذرون»
- ۶- انسان فطرتاً حقایق را درک می‌کند، لکن چه بسا غفلت او را فرا می‌گیرد، و درمان غفلت، تذکّر و هشدار است. «منذرون»
- ۷- تنبیه قبل از تذکّر، ظلم است. «ذکری و ما کنا ظالمین»
- ۸- شأن الهی از ظلم دور است. «و ما کنا ظالمین»

(۱) نحل، ۱۱۸.

(۲) غافر، ۳۱.

(۳) عنکبوت، ۴۰.

(۴) نساء، ۱۲۴.

(۵) مریم، ۶۰.

(۶) نساء، ۴۹.

(۷) نساء، ۴۰.

الشعراء

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيْطَانُ

و قرآن را شیطان‌ها نازل نکرده‌اند.

الشعراء

«۲۱۱» وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ

نه سزاوار آنان است (که شیاطین آن را نازل کنند) و نه قدرت بر این کار دارند.

الشعراء

«۲۱۲» إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ

بی‌شک آنها از شنیدن (اخبار آسمانی) برکنارند.

الشعراء

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ

پس (ای پیامبر!) با خدا معبود دیگری را نخوان که از عذاب شدگان خواهی شد. نکته‌ها

وحی دو نوع است:

الف: وحی الهی که به وسیله‌ی روح الامین بر قلب پیامبر (صلوات الله علیه) نازل می‌شود، که این نوع

وحی نه سزاوار جنّ و شیاطین است و نه آنها توان دریافت و ارسال آن را دارند. «و ما ینبغی لهم و ما ینسبغون»

ب: نوع دیگر وحی، وسوسه‌ها و الهام‌های شیطانی است که شیطان‌ها بر اولیای خود القا می‌کنند. «انّ الشیاطین لیوحون الی اولیائهم» (۱)

قرآن از استحکام و مقامی والا و از قداست و حفاظتی خاص برخوردار است، زیرا آورنده آن روح‌الامین است، از هرگونه دستبردی محفوظ است، «لمعزولون» گیرنده آن معصوم است، «و ما ینطق عن الهوی» (۲) و تضمین شده است. «انّا نحن نزلنا الذّکر و انّا له لحافظون» (۳)

مشرکین به پیامبر (صلوات الله علیه) پیشنهاد کردند: اگر تو بت‌های ما را بخوانی و آنها را محترم بدانی، ما نیز تو را رئیس خود قرار می‌دهیم. آیه نازل شد که کفار را مأیوس کن. «فلاتدع مع الله» پیام‌ها

۱- تهمت‌ها را قاطعانه پاسخ دهید. «و ما تنزلت» مشرکین القای آیات را کار شیاطین می‌پنداشتند.

۲- قداست وحی، از خباثت شیاطین دور است. «ما ینبغی لهم»

۳- قدرت جن و شیاطین محدود است. «و ما یستطیعون»

۴- ورود بیگانگان به مراکز قدسی ممنوع است. «انهم عن السمع لمعزولون»

۵- اگر قابلیت و پاکی و ظرفیت باشد، فرشته را به نزول وا می‌دارد. «نزل به الروح الامین علی قلبک» ولی اگر آمادگی نباشد حتی پرواز به آسمان، با برگشت و محرومیت همراه خواهد بود. «لمعزولون»، «فاتبعه شهاب» (۴)

۶- هدف نهایی نزول قرآن، توحید است. «و ما تنزلت... فلاتدع مع الله»

۷- خداوند پیامبر را از شرک نهی می‌کند، تا ما بیاموزیم و گرنه پیامبر لحظه‌ای به سراغ غیر خدا نرفت. (به در می‌گویند تا دیوار بشنود). «فلا تدع مع الله»

۸- عصمت انبیا، با آزادی و اختیار آنان منافاتی ندارد. (پیامبر معصوم است ولی می‌تواند به سراغ غیر خدا رود، لذا مورد نهی قرار می‌گیرد) «فلا تدع»

۹- رهبران توحید باید خود اولین موحدان باشند. «فلا تدع»

۱۰- غیر خدا، هر چیز و هر کس باشد، قابل پرستش نیست. «الها آخر»

۱۱- شرک، سبب هلاکت امت‌های پیشین گردیده است. «فلاتدع... فتکون من المعذبین» (یعنی از عذاب‌شدگان قبلی می‌شوی)

۱۲- به سراغ غیر خدا رفتن، بیچارگی و عذاب به دنبال دارد. «فتکون من المعذبین»

۱۳- آیات الهی، به شخصیت‌های بزرگ نیز هشدار می‌دهد. «فتکون من المعذبین»

(۱) انعام، ۱۲۱.

(۲) نجم، ۳.

(۲) حجر، ۹.

(۳) حجر، ۱۸.

الشعراء

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

و خویشان نزدیکت را هشدار ده.

الشعراء

﴿۲۱۵﴾ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، بال خود را بگستر (و متواضع باش).

الشعراء

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ

پس اگر سرپیچی کردند بگو: قطعاً من از آنچه انجام می‌دهید بیزارم.

الشعراء

«۲۱۷» وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

و بر (خدای) عزیز و مهربان توکل کن. نکته‌ها

پس از نزول آیه ۲۱۴، پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) بستگانش را به مهمانی فراخواند و بعد از پذیرایی، سخن خود را آغاز و آنان

را از شرک و بت پرستی نهی فرمود. (۱)

کلمه‌ی «عَشِيرَةٌ»، شاید به خاطر معاشرت بستگان با یکدیگر است که در مورد خویشان بکار می‌رود.

در نیکی به دیگران (مانند دیدوبازدید، انفاق، وام، ارشاد و امر به معروف) نزدیکان انسان مقدمند. «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»

گشودن بال، در قرآن درباره‌ی دو مورد آمده است: یکی پیامبر برای مؤمنین؛ «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ» و دیگری فرزند برای

والدین، اما در مورد فرزند کلمه‌ی «ذَلَّ» نیز آمده است. «وَإِخْفِضْ لِهَمَّا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (۲)

در آیه‌ی «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ» زنان نیز جزو مخاطبان بوده‌اند. «عشیرتک» شامل زن و مرد است و تفسیر المیزان از طبرانی نقل کرده که

پیامبر (صلوات الله علیه) زنان را نیز دعوت کرده بود. پیام‌ها

۱- پیوند خویشاوندی سبب مسئولیت بیشتری می‌شود. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»

۲- در مکتب وحی، همه‌ی مردم در برابر قانون خدا یکسانند و نزدیکان پیامبر نیز مورد هشدار قرار می‌گیرند. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»

۳- در تبلیغ و نهی از منکر، اول از خود شروع کنید؛ «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ» سپس نزدیکان. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»

۴- ارشاد و تبلیغ باید با صراحت باشد. «وَأَنْذِرْ»

۵- روابط فامیلی نباید مانع نهی از منکر باشد. «وَأَنْذِرْ»

۶- هشدار به نزدیکان، زمینه‌ی پذیرش حق را در دیگران تقویت می‌کند. (مردم می‌گویند: این حرف‌ها را به بستگان خود نیز

می‌زند). «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»

۷- در میان بستگان نیز اولویت مطرح است. «الاقربین»

۸- در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق و اعتماد، زمینه‌ی پذیرش حق بیشتر است. «الاقربین»

۹- هشدار باید با سوز و محبت همراه باشد. «أَنْذِرْ... وَإِخْفِضْ»

۱۰- تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان، از صفات لازم برای رهبر و مبلغ است. «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ»

۱۱- با مؤمنین تواضع، از مشرکین برائت. «وَإِخْفِضْ - فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ»

۱۲- در اهمیت تواضع همین بس که خداوند پیامبر را به آن فرمان می‌دهد. «وَإِخْفِضْ»

۱۳- لازمه‌ی ایمان به خداوند، پیروی از پیامبر است. «لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و نفرمود: «لِلْمُؤْمِنِينَ»

۱۴- مؤمنان، به قدری مقام دارند که رسول الله (صلوات الله علیه) مأمور به فروتنی در برابر آنان می‌شود. «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ

اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

۱۵- ملاک برخوردها، ایمان و کفر است، نه فامیل بودن. (بستگانت را انداز ده ولی نسبت به مؤمنین تواضع کن). «أَنْذِرْ - وَإِخْفِضْ»



- ۱۶- تواضع، تنها با زبان نیست، فروتنی در عمل نیز لازم است. «جَنَاحَكَ»  
 ۱۷- میزان تولی و تبری، اطاعت از رسول خداست. «اتَّبِعْكَ - عَصُوكَ»  
 ۱۸- تنفّر قلبی از کفر کافی نیست، اعلام قولی لازم است. «فَقُلْ»  
 ۱۹- کسی که بر خداوند توکل دارد می‌تواند از عملکرد کفار و بی‌اعتنایی بستگان اعلام برائت و تنفّر کند. «بَرِيءٌ - وَ تَوَكَّلْ»  
 ۲۰- به کسی تکیه کنیم که قدرتمند و دوستدار ما باشد. «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) اسراء، ۲۴.

الشعراء

الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ

خدایی که چون (به نماز) برمی‌خیزی تو را می‌بیند.

الشعراء

«۲۱۹» وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّجْدَيْنِ

و حرکت تو را در میان سجده کنندگان (نیز می‌بیند).

الشعراء

«۲۲۰» إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

زیرا که اوست شنوا و دانا.

الشعراء

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيْطَانُ

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند؟

الشعراء

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ

بر هر دروغساز گنه پیشه‌ای فرود می‌آیند.

الشعراء

«۲۲۳» يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ

(زیرا این افراد) به سخنان شیاطین گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغ‌گویند. نکته‌ها

کلمه‌ی «أَفَّاكٍ» به معنای کذاب و دروغساز است.

در مورد قیام پیامبر (صلوات الله علیه) در آیه‌ی ۲۱۸، یا مراد قیام برای نماز است، یا قیام برای انذار و تبلیغ. چنانکه امام باقر (علیه

السلام) فرمود: مراد قیام در مسئله‌ی نبوت است.

احتمال دارد مراد از آیه‌ی ۲۲۳ این باشد: شیاطینی که بر افراد فاسد نازل می‌شوند، برای شنیدن اخبار آسمان گوش خود را القا

می‌کنند، گرچه با شهاب رد می‌شوند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: مراد از جمله‌ی «تَقَلَّبَكَ فِي السَّجْدَيْنِ» آن است که خداوند از جا به جایی تو در اصلاص نیاکان

خداپرست تو آگاه بوده است. (۱)

از آنجا که مشرکین، نزول وحی را نزول شیاطین بر حضرت می‌پنداشتند، خداوند با قاطعیت می‌فرماید: شیاطین بر دروغسازان گنهکار نازل می‌شوند نه بر پیامبر معصوم. بنابراین دو نوع نزول داریم: یکی نزول وحی از طریق فرشته‌ای امین «أَنَّهُ لَتَنْزِيلٍ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» دیگری نزول شیاطین بر افراد آلوده. «تَنْزَلُ عَلَيَّ كُلَّ آفَاكٍ أَتَيْمٍ» پیام‌ها

۱- خداوند با یادآوری نظارت خویش، از پیامبرش دلجویی می‌کند. «يَرَاكَ...»

۲- انسان در حال نماز مورد توجه خاص خداوند است. «يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ»

۳- سجده مهم‌ترین رکن نماز است. «فِي السَّاجِدِينَ»

۴- بر خدایی توکل کنیم که علاوه بر داشتن عزت و رحمت، شنوا و آگاه است و حرکت‌ها و عبادت‌های ما را می‌بیند. «تَوَكَّلْ عَلَيَّ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ - السَّمِيعِ الْعَلِيمِ»

۵- در شیوه‌ی تبلیغ، با سؤال کردن زمینه‌ی توجه و شنیدن را در مخاطبین زنده کنیم. «هَلْ أُتْبِئُكُمْ»

۶- روحیه‌ها، ظرفیت‌ها و لیاقت‌های گوناگون، نزول‌های گوناگونی را به همراه دارد. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَيَّ قَلْبِكَ - تَنْزَلُ عَلَيَّ كُلَّ آفَاكٍ أَتَيْمٍ»

۷- دریافت کننده‌ی وحی تنها یک دل است، دل پاک پیامبر «قلبک»، ولی دریافت کننده‌ی وسوسه‌های شیطانی، هر دل آلوده‌ای است. «كُلَّ آفَاكٍ»

۸- بدتر از گناه، تکرار و عجین شدن آن با خلق و خوی آدمی است. «آفَاكٍ أَتَيْمٍ»

۹- نشانه‌ی گناهکار آلوده آن است که گوش خود را در اختیار هر سخنی می‌گذارد. «يُلْقُونَ السَّمْعَ»

۱۰- دروغ، سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان و خطرناک‌تر از آنهاست و لذا قلب دروغ‌ساز، فرودگاه شیطان می‌شود. «تَنْزَلُ عَلَيَّ كُلَّ آفَاكٍ أَتَيْمٍ»

(۱) بحار، ج ۱۵، ص ۳.

الشعراء

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ

(پیامبر اسلام شاعر نیست، زیرا) شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند.

الشعراء

«۲۲۵» أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ

آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می‌روند؟

الشعراء

«۲۲۶» وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

و مطالبی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند؟

الشعراء

إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

مگر آنان (شاعرانی) که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده و خدا را بسیار یاد می‌کنند، و پس از آن که مورد ستم قرار گرفتند (به دفاع از خود) یاری می‌طلبند (و با شعر از مظلومیت خود دفاع می‌کنند) و کسانی که ظالمنند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه باز خواهند گشت. نکته‌ها

کلمه‌ی «غاوون» از «غی»، ضد رشد است، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «قد تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (۱)

از آنجا که کفّار قرآن را ساخته‌ی وهم و خیال، و پیامبر را شاعر می‌دانستند، این آیات آنان را محکوم می‌کند که طرفداران شعرا، گمراهانند ولی طرفداران پیامبر اسلام گمراه نیستند. شعرا بی‌هدف و سرگشته‌اند و به گفته‌ی خود عمل نمی‌کنند، ولی پیامبر این گونه نیست، هماهنگی میان گفتار و رفتار پیامبر اسلام، نشانه‌ی آن است که او شاعر نیست.

از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل شده که به مناسبت آیه‌ی «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» فرمودند: کسانی که فقه را برای غیر دین آموخته باشند، یا عمیق نیاموخته باشند، هم گمراهند و هم دیگران را گمراه می‌کنند و قصه‌سرایان نیز مشمول این سرزنش هستند. (۲) از اینکه نام شعرا بی‌هدف در کنار دروغ‌سازانی که شیاطین بر آنان نازل می‌شوند، آمده است، شاید بتوان ارتباطی میان شیطان دروغ‌ساز و شاعر بی‌هدف هرزه‌گو کشف نمود.

به گفته‌ی روایات: ذکر کثیر، تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام)، یعنی سی و چهار مرتبه «اللّه اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد للّه» و سی و سه مرتبه «سبحان اللّه» است.

در حدیث آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، بلکه یاد خداست به هنگام ترک گناه و انجام عبادت. «ذکروا اللّه» (۳)

در حدیث می‌خوانیم: سر مبارک امام حسین (علیه السلام) بالای نیزه این آیه را تلاوت فرمود: «و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا...» و امام صادق (علیه السلام) فرمود: مصداق روشن ظلم، ظلم در حقّ آل محمد (علیهم السلام) است. (۴)

شعر و شاعران

مطالبی درباره‌ی شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می‌کنیم:

از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعزّض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»

تفاوت میان حکیم و شاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می‌گیرد و بعد الفاظ را به کار می‌برد، ولی شاعر ابتدا قالب و الفاظ را در نظر می‌گیرد، سپس معانی را بیان می‌کند. (۵)

در روایات، شعر خوبی که از حقّ طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد ستایش قرار گرفته است. (۶)

رسول اکرم (صلوات اللّه علیه) فرمود: بعضی از بیان‌ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است. (۷)

پیامبر اکرم (صلوات اللّه علیه) به شاعر متعهدی به نام «حَسَّان» فرمود: روح القدس با توست. (۸)

پیامبر (صلوات اللّه علیه) در یکی از سفرها، «حَسَّان» را فراخواند که شعر بخواند. او می‌خواند و حضرت گوش می‌دادند. حضرت دستور دادند در مسجد جایگاه خاصی برای «حَسَّان» باشد. (۹)

امام صادق (علیه السلام) به یاران خود می‌فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبْدِي» آشنا کنید که او شاعری خوب و مکتبی است. (۱۰)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس برای حَقّانیت ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت خانه‌ای به او عطا می‌کند. (۱۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است، مکروه می‌باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد. (۱۲)

در روایات می‌خوانیم: راست‌ترین شعر در زمان جاهلیت این بوده است:

الا كَلَّ شَيْءٌ مَا خَلَا اللَّهُ بَاطِلٌ

و كَلَّ نَعِيمٌ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ (۱۳)

یعنی بدانید که هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

- در روایت آمده است: همین که آیه‌ی «والشعراء یتبعهم...» نازل شد گروهی از شاعران مسلمان نگران خود شده، نزد پیامبر اکرم آمدند. حضرت فرمود: «انّ المؤمن مجاهد بسیفه و لسانه» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند. (۱۴) پیام‌ها
- ۱- جذب مردم مهم نیست، مهم این است که چه افرادی و به چه هدفی جذب شوند. «یتبعهم الغاؤون»
  - ۲- اسلام با هنر مخالف نیست، با شعر بی‌هدف مخالف است. «فی کلّ واد یهیمون»
  - ۳- اگر شعر همراه با ایمان و تقوا نباشد، خیالات و احساسات شخصی شاعر و تمایلات مردم، هر روز شاعر را به یک وادی می‌کشاند. «فی کلّ واد یهیمون»
  - ۴- آنچه مورد انتقاد است، گمراه کردن مردم و سرگرم نمودن آنان به امور مختلف است. «یتبعهم الغاؤون - فی کلّ واد یهیمون» خواه در زمینه‌ی شعر باشد یا قصه، یا فیلم یا عکس یا تئاتر یا طنز و یا سخنرانی، لکن شعر به خاطر زیبایی و ویژگی‌های خاصش نافذتر است.
  - ۵- آفت‌های شعر چند چیز است: پیروی ناهلان، «یتبعهم الغاؤون»، بی‌هدفی «فی کلّ واد یهیمون» و بی‌عملی. «یقولون ما لایفعلون»
  - ۶- اگر شعر و هنر در کنار ایمان قرار نگیرد، بستری مناسب و مسیری هموار برای حرکت منحرفان خواهد شد. «والشعراء یتبعهم الغاؤون - الا الذین آمنوا»
  - ۷- یکی از شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر، معرفی الگوهای حقّ و باطل است. «والشعراء ... الا الذین»
  - ۸- قرآن از شاعری که اهل حرف است نه عمل، انتقاد کرده است. «یقولون ما لایفعلون»
  - ۹- انصاف را مراعات کنید. حقّ خوبان هر صنف و گروه را نادیده نگیرید. شعر و هنر در دست صالحان ارزش است. «الا الذین آمنوا»
  - ۱۰- ایمان، عمل صالح و یاد خدا، هنرمند و شاعر را از انحراف نجات می‌دهد. «الا الذین آمنوا ...»
  - ۱۱- قرآن شعری را تأیید می‌کند که از شاعر مؤمن و عامل و ذاکر خدا باشد و در مسیر تحریک مردم برای دفاع از حقّ به کار گرفته شود. «آمنوا و عملوا ... و انتصروا...»
  - ۱۲- ایمان بر عمل مقدّم است و اعمال نیز باید صالح باشد تا کارساز شود. «آمنوا و عملوا الصالحات»
  - ۱۳- یاد خدا، به زمان و مکان و مقدار، محدود نیست. (در هر زمان، در هر مکان، هر چه بیشتر) «ذکروا الله کثیراً»
  - ۱۴- هر کجا خطر لغزش زیاد است باید یاد خدا نیز زیاد باشد. «ذکروا الله کثیراً»
  - ۱۵- با هنر و شعر، به مقابله‌ی ستمگران برویم. «وانتصروا من بعد ما ظلموا»
  - ۱۶- خداوند در کمین ستمگران است. «و سيعلم الذین ظلموا»

(۱) بقره، ۲۵۶.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر کنزالدقائق.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) لغت‌نامه دهخدا.

(۶) تفسیر کنزالدقائق.

(۷) تفسیر المنیر.

(۸) تفسیر کنزالدقائق.

- (۹) تفسیر روح المعانی.  
 (۱۰) تفسیر کنز الدقائق.  
 (۱۱) بحار، ج ۷۹، ص ۲۹۱.  
 (۱۲) وسائل، ج ۷، ص ۱۲۱.  
 (۱۳) تفسیر مواهب العلیه.  
 (۱۴) تفسیر منهج الصادقین.

## النمل

سیمای سوره‌ی نمل

این سوره نود و سه آیه دارد و نام معروف آن به مناسبت آیه‌ی ۱۸ که درباره‌ی داستان مورچگان و حضرت سلیمان است، «نمل» می‌باشد، ولی نام «سلیمان» و «طاسین» نیز بر آن نهاده شده است. تمام این سوره در مکه - در جریان‌ها و مناسبت‌های مختلف - نازل شده و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» دوبار در آن آمده است؛ یکی در آغاز سوره و دیگری در آیه‌ی ۳۰ در آغاز نامه‌ی حضرت سلیمان به ملکه‌ی سبأ. مبارزات چهار پیامبر بزرگ الهی، (موسی، سلیمان، صالح و لوط (علیهم السلام)) با اقوام منحرف زمان خود در این سوره آمده است که مفصل‌ترین آن، برخورد حضرت سلیمان با ملکه‌ی سبأ و چگونگی ایمان آوردن او به خدا می‌باشد.

سخن گفتن پرنده‌گانی همچون هدهد و حشراتی چون مورچه، حضور افرادی از جنّ در لشکر و دربار سلیمان و بالاخره آوردن تخت بلقیس از یمن به شام در یک چشم بهم زدن، بخشی دیگر از آیات این سوره را به خود اختصاص داده است. بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ

ط، سین. آن است آیات قرآن و کتاب روشنگر.

النمل

هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

که (وسیله‌ی) هدایت و بشارت برای اهل ایمان است.

النمل

«۳» الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

کسانی که نماز بر پامی دارند و زکات می‌پردازند و تنها ایشانند که به آخرت یقین دارند. نکته‌ها

زکات دو معنا دارد: یکی معنای خاص که زکات معروف است و دیگری معنای عام که کمک به نیازمندان به هر نحو است. در این آیه مراد معنای دوم زکات است، زیرا این سوره در مکه نازل شده و دستور زکات رسمی در مدینه صادر شده است. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»

کلمه‌ی «مُبین» از «إبانة»، هم به معنای «روشن» به کار می‌رود که به اصطلاح فعل لازم است و هم به معنای «روشنگر» که فعل متعدی است. پیام‌ها

۱- یکی از سنت‌های الهی این است که وحی را با برتری و مقامی که دارد در دسترس انسان قرار دهد. «تلك»

- ۲- دایره‌ی ارشاد از طریق گفتن و شنیدن، گسترده‌تر از نوشتن و خواندن است.  
(کلمه‌ی قرآن قبل از کتاب آمده است) «القرآن و کتاب»
- ۳- حرکت انبیا فرهنگی و با قرائت و کتابت همراه است. «آیات القرآن و کتاب»
- ۴- قرآن، کتابی بس بزرگ است. («کتاب»، بدون «الف و لام» و همراه با تنوین نشانه‌ی عظمت است)
- ۵- قرآن برای مردم قابل درک است. «کتاب مبین»
- ۶- ارشاد و تبلیغ، باید با محتوای روشن و شیوه‌ای صریح و قاطع همراه باشد. «تلک - مبین»
- ۷- هدایت، درجات و مراحل دارد: هدایت ابتدایی: «هُدًیً لِلنَّاسِ» هدایت تکمیلی: «هُدًیً... لِلْمُؤْمِنِينَ»
- ۸- از امتیازات قرآن، مکتوب بودن: «کتاب» روشن و روشنگر بودن: «مبین» هدایت کردن: «هُدًیً» و بشارت دادن است. «بُشْرَى»
- ۹- رسالت اصلی قرآن، هدایت و بشارت است و توجه قرآن به علوم و مسائل دیگر جنبی است. «هُدًیً و بُشْرَى»
- ۱۰- ایمان، کلید هدایت و نجات است. «هُدًیً و بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»
- ۱۱- در هدایت شدن، قابلیت شرط اصلی است. «لِلْمُؤْمِنِينَ»
- ۱۲- برای ترویج خوبی‌ها، از خوبان تجلیل کنیم. «الَّذِينَ...»
- ۱۳- در تجلیل، محور کردار مردم است، نه نام و عنوان آنها. «یَقِیمُونَ... یُؤْتُونَ...»
- ۱۴- عمل، نشانه‌ی ایمان است. «لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ یَقِیمُونَ...»
- ۱۵- حتّی مؤمنان اهل نماز و زکات برای تداوم کار خود به هدایت الهی نیاز دارند. «هُدًیً... لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ...» در قیامت نیز انسان به مرحله‌ای از هدایت محتاج است. «یهدیهم ربهم بایمانهم» (۱)
- ۱۶- نمازی ارزش دارد که با شرایط صحّت و کمال انجام گیرد. «یقیمون» (معنای اقامه‌ی نماز، انجام دادن آن با شرایط است)
- ۱۷- رابطه با خداوند بر رابطه با مردم مقدّم است. «یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة» (نماز، قبل از زکات آمده است)
- ۱۸- چون نماز و رابطه با خدا، زمینه‌ساز سایر کارهای خیر است، نام آن در ابتدا آمده است. «الصلوة»
- ۱۹- تداوم عمل، به عمل ارزش می‌دهد. «یقیمون - یؤتون» (فعل مضارع نشانه‌ی استمرار و تداوم است)
- ۲۰- یکی از امتیازات اسلام این است که مسایل الهی و مردمی، معنوی و مادی، این جهانی و آن جهانی را در کنار هم قرار داده است. «الصلوة - الزکوة»
- ۲۱- در تبلیغ، اول کارهایی را مطرح کنید که برای مردم خرج ندارد. (اول نماز، بعد زکات) «الصلوة - الزکوة»
- ۲۲- مؤمن در برابر مسایل اجتماعی و نیاز محرومان و گرسنگان، احساس مسئولیت می‌کند. «یؤتون الزکوة»
- ۲۳- هر کجا حساسیت لازم است، کلام را تکرار کنید. (نماز و زکات با یک کلمه «الذین» آمده، ولی یقین به معاد با دو بار کلمه‌ی «هم» بکار رفته است.)
- ۲۴- نماز و زکاتی ارزش دارد که با ایمان به معاد همراه باشد. «و هم بالآخره»
- ۲۵- اهل یقین، تنها گروه خاصی هستند. «هم بالآخره هم یوقنون» تکرار کلمه‌ی «هم» نشانه‌ی این است که این گروه، گروه خاصی هستند.
- ۲۶- مؤمنین برنده هستند؛ با نماز خودسازی می‌کنند و با زکات مشکلات جامعه را حل و با یقین به معاد، آینده‌ی خود را تأمین می‌کنند. «یقیمون الصلوة... الزکوة... یوقنون»
- ۲۷- علم، به فراموشی تبدیل می‌شود ولی یقین، با توجه دائمی همراه است. «یوقنون»

۲۸- گمان و دانستن کافی نیست، باور قلبی و یقین لازم است. «یوقنون»

(۱) یونس، ۹.

النمل

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَلَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای (زشت)شان را زیبا جلوه می‌دهیم تا (همچنان) سرگشته باشند.

النمل

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخْسَرُونَ

آنان کسانی هستند که برای ایشان عذاب بد (و دردناک) خواهد بود و آنان در قیامت زیانکارترین افرادند. نکته‌ها

در این آیه و آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی انعام، خوب پنداشتن کارهای زشت، به خداوند نسبت داده شده است. در حالی که قرآن کریم در چند مورد دیگر، این کار را کار شیطان دانسته است. این به خاطر آن است که خداوند نظام هستی را بر اساس علل و اسباب قرار داده است و کارهایی را که انجام می‌شود به هر یک از علل می‌توان نسبت داد، مثلاً می‌توان گفت: کلید، در را باز کرد و می‌توان گفت: دستم در را باز کرد و نیز می‌توان گفت: خودم در را باز کردم، زیرا کلید در دست و دست در اختیار من است. در این جا نیز شیطان کار زشت را زیبا جلوه می‌دهد ولی با تکرار کار زشت، انسان به آن خو می‌گیرد و این خو گرفتن، سنت الهی است.

سیمای زیانکاران

زیانکاران چند نوع هستند: الف: خاسر، ب: لفی خسر، ج: خسران مبین د: اخسرون.

الف: کسی که عمرش تباه شده است. «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» (۱)

ب: کسی که اهل ایمان و عمل صالح نباشد. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» (۲)

ج: کسی که با تزلزل بندگی خدا می‌کند. «إِنَّ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ

الْخُسْرَانُ الْمَبِينُ» (۳)

د: کسانی که منحرفند، و گمان می‌کنند راه درست می‌روند. «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۴)

در روایات می‌خوانیم: اخسرون، کسانی هستند که زکات نمی‌پردازند، بر گناه اصرار می‌ورزند، قدرت حق گفتن دارند، ولی نمی‌گویند، ظالم‌ترین افرادند.

با ضایع کردن دین، دنیای خود را اصلاح می‌کنند. پیام‌ها

۱- ایمان نداشتن به معاد، زمینه‌ی جلوه‌گری زشتی‌هاست. (انسان بی‌ایمان، برهنگی را تمدن، تجمل را شخصیت، کلاه‌برداری را

زرنگی، دروغ و ریا را نشانه‌ی سیاست و استعمار را نشانه قدرت می‌داند) «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ... زَيَّنَّا»

۲- کج فهمی و سردرگمی افراد بی‌ایمان، بزرگ‌ترین کیفر وسیلی خداوند است. «لَا يُؤْمِنُونَ... فَهُمْ يَعْمَهُونَ»

۳- اگر قیامت را باور کنیم، از کارهای بسیاری که به نظر ما زیباست توبه خواهیم کرد. «لَا يُؤْمِنُونَ - زَيَّنَّا»

۴- کسی که قیامت را آینده‌ی روشن خود نمی‌داند، دنیای متغیر، هر لحظه او را دگرگون و سردرگم می‌کند. «لَا يُؤْمِنُونَ - يَعْمَهُونَ»

۵ - کفر به قیامت، عامل بزرگ‌ترین خسارت‌هاست. «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... هُمُ الْآخْسَرُونَ»

(۱) زمر، ۱۵.

(۲) عصر، ۲.

(۳) حج، ۱۱.

(۴) کهف، ۱۰۴.

النمل

وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ

به یقین که تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می کنی. پیام‌ها

۱- دریافت کننده‌ی وحی، رسول خدا (صلوات الله علیه) است. «وَأَنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ»

۲- قرآن، تبلور علم و حکمت الهی است. «القرآن من لدن حکیم علیم»

۳- علم پیامبر لدنی است. «من لدن»

۴- در نزول و دریافت قرآن، هیچ واسطه‌ی غیر امینی وجود ندارد. «لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»

۵- احکام دین، از سرچشمه‌ی علم الهی است و در هر دستوری، حکمتی نهفته است. «حکیم علیم»

النمل

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِيكُمْ مِنْهَا بَخْبِيرٌ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ مِثْلَ بَصُولٍ تَصْطَلُونَ

(یاد کن) زمانی که موسی به خانواده‌ی خود گفت: همانا من آتشی احساس کردم (شما در همین مکان توقف کنید)، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله‌ی آتشی برای شما می آورم، باشد که خود را گرم کنید.

النمل

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس همین که (موسی) نزد آن آمد، ندا داده شد که هر که در آتش و هر که اطراف آن است برکت داده شد و منزه است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

النمل

يَمُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

ای موسی! همانا این منم خدای عزیز حکیم. نکته‌ها

در قرآن ۱۳۶ مرتبه نام حضرت موسی و در ۳۴ سوره داستان او ذکر شده و حدود ۹۰۰ آیه درباره‌ی ماجرای بنی اسرائیل است.

حضرت موسی با همسر باردارش از مِدْيَن به سوی مصر در حرکت بود. شب و سرما و طوفان بیابان از یک سو و وضع حمل همسرش از سوی دیگر موسی را به تکاپو واداشت؛

آیات مورد بحث به این ماجرا نظر دارد.

در میان تمام احتمالات، به نظر می رسد که مراد از «مَنْ فِي النَّارِ» حضرت موسی است که در منطقه آتش بود و مراد از «مَنْ حَوْلَهَا» خانواده او یا پیامبرانی که در ارض مقدسه بوده‌اند.

آتش در قرآن

(۱) ابلیس به آن افتخار کرد. «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ» (۱)

(۲) کافر به آن کیفر می شود. «تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً» (۲)

(۳) ابراهیم در آن سالم ماند. «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا» (۳)

(۴) موسی به سراغ آن رفت، ولی پیامبر شد. «آنست نَارًا ... نودی» (۴)



ذوالقرنین به وسیله آن فلزات را ذوب و سدسازی کرد. «قال انفخوا حتی اذا جعله ناراً» (۵) پیام‌ها

۱- داستان موسی قابل ذکر و مایه‌ی تذکر است و نباید فراموش شود. «اذ قال...»

۲- گاهی در مسیر کمک به همسر و خانواده، الطاف ویژه‌ای پیدا می‌شود. «آتیکم بشهاب... نُودی»

۳- مرد، مسئول اداره امور زندگی همسر است. «آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون»

۴- انبیا زندگی عادی داشتند. «آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون»

۵- ما مأمور به ظاهریم، الطاف خفیه کار خداست. «فلما جاءها نودی»

۶- سخن خداوند با موسی، گرفتن پیام رسالت و نمایش معجزات و بعثت سایر انبیا در آن منطقه رمز برکت است. «بورک من فی النار و من حولها»

۷- نداهای الهی به پیامبران را وهم و خیال نپنداریم. (در کنار کلمه‌ی «نودی»، «سبحان الله» آمده، یعنی خداوند منزّه است از این که این ندا وهم و خیال و وسوسه باشد).

۸- بعثت انبیا از شئون ربوبیت الهی است. «نودی - رب العالمین»

۹- لازمه‌ی ربوبیت، عزت و حکمت است. «رب العالمین... العزیز الحکیم»

(۱) اعراف، ۱۲.

(۲) غاشیه، ۴.

(۳) انبیاء، ۶۹.

(۴) نمل، ۷ تا ۸.

(۵) کهف، ۹۶.

النمل

وَأَلْتِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا نَهْتَهُ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِي مُدَبِّرًا وَلَمْ يَعْقِبْ يُمُوسَىٰ لَأَ تَخَفَ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَىٰ الْمُرْسَلُونَ

و عصایت را بیفکن! (موسی عصا را افکند)، پس همین که آن را دید چنان جست و خیز می‌کند که گویا ماری کوچک است، پشت کنان فرار کرد و به عقب برنگشت. (ما به او گفتیم): ای موسی! نترس که پیامبران در آستان من نمی‌ترسند.

النمل

إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مگر کسی که ستم کند؛ سپس بعد از بدی کار خوبی را جایگزین نماید همانا که من بخشنده‌ی مهربانم. نکته‌ها کلمه‌ی «جان» یا به معنای مار کوچک است که در مرحله‌ی اول، عصا به آن صورت درآمد و یا مار بزرگی که مثل مار کوچک سرعت حرکت داشت.

در این که جمله‌ی «إِلَّا مَن ظَلَمَ» به کجا مربوط می‌شود احتمالاتی است. بهترین آنها این است که در آیه، جمله‌ای در تقدیر است؛ به این صورت که غیر انبیا ترس دارند، مگر کسانی که ستمی کرده و بعد عمل خوبی انجام دهند که آنان نیز به خاطر غفور و رحیم بودن خدا ترسی ندارند.

ترس دو نوع است: غریزی و معنوی. جمله‌ی «لَا تَخَفَ» درباره‌ی خوف غریزی است، ولی خوف معنوی که خوف از مقام الهی است، در آیات دیگر عنوان شده است. پیام‌ها

۱- ندای آسمانی باید با نشانه‌ای همراه باشد تا اثر کند. «نودی... الق عصاک»

۲- ابزار معجزه، وسایل عادی است. «عصاک»

۳- قبل از ارشاد دیگران، باید از علم و تجربه و رشد کافی برخوردار بود. (موسی در این جا معجزه را می‌بیند تا در کاخ فرعون با قدرت سخن گوید). «رآها»

۴- انبیا تحت تربیت پروردگارانند و خداوند آنها را امر و نهی می‌کند. «لا تخف»

۵- کسی که خدا را حاضر بداند و خود را در محضر او ببیند، نمی‌ترسد. «لا یخاف لدی المرسلون»

۶- الخائن خائف. کسی که ظلم کند باید بترسد، مگر آن که گناهش را جبران کند زیرا خداوند بخشنده است. «لا یخاف... الا من ظلم»

۷- تبدیل گناه به خوبی، غیر از محو گناه یا عفو گناه یا انجام خوبی بعد از بدی است؛ مثل آنکه وسایل گناه را در اختیار نیکوکاران قرار دهد. «بَدَّلَ حُسْنًا»

۸- بخشش خداوند، پس از عمل نیک انسان و جبران گناه است. «بَدَّلَ حُسْنًا... فَأَتَى غَفُورٌ رَحِيمٌ»

النمل

وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

دست را در گریبان کن؛ سفید و درخشان خارج شود، بی آنکه عیبی در آن باشد؛ (این معجزه) در زمره‌ی معجزات نه گانه به سوی فرعون و قومش (آمده است) که آنان قومی فاسق هستند.

النمل

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

پس چون آیات و معجزات روشنگر ما به سویشان آمد، گفتند: این سحری است آشکار. نکته‌ها

مراد از معجزات نه گانه، معجزاتی است که موسی (علیه السلام) در برابر فرعون آورده و گرنه حضرت موسی معجزات بیشتری داشته است؛ ضمناً هر معجزه‌ای را می‌توان دو معجزه به حساب

آورد، زیرا اژدها شدن عصا یک معجزه است و برگشتن اژدها به عصا، معجزه‌ای دیگر، لکن قرآن یک طرف را معجزه دانسته است، اما معجزات نه گانه موسی عبارت است از:

۱- «ید بیضاء» (درخشیدن دست).

۲- اژدها شدن عصا.

۳- طوفان کوبنده برای دشمنان.

۴- «جراد» (تسلط ملخ بر زراعت‌ها و درختان).

۵- «قُمَّل» (نوعی آفت نباتی که غلات را نابود می‌کرد).

۶- «ضَفَادِع» (هجوم قورباغه‌ها از رود نیل به زندگی مردم).

۷- «دَم» (ابتلای عمومی به خون دماغ؛ یا به رنگ خون در آمدن آب رود نیل). (۱)

۸- قحطی و خشکسالی. (۲)

۹- شکافته شدن دریا. (۳)

معجزات دیگر موسی (علیه السلام) عبارتند از: فوران دوازده چشمه از سنگ (۴) نزول مَنِّ و سِلْوٰی (۵) (شیره‌ی مخصوص و لذیذ درختان - مانند گزائنگین - و مرغان مخصوص، شبیه کبوتر).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «من غیر سوء» یعنی این سفیدی دست به خاطر بیماری برص و پیسی نبود. (۶) پیام‌ها

- ۱- قهر و مهر، بیم و امید، در کنار هم لازم است. (دست نورانی در کنار اژدها) «جانّ... بیضاء»
- ۲- برای بعضی، یک استدلال و تذکر و معجزه کافی نیست. «تسع آیات»
- ۳- کافران از یک سو تقاضای معجزه می‌کردند و از سوی دیگر معجزات را سحر و جادو می‌خواندند. «قالوا هذا سحر مبین»

(۱) اعراف، ۱۳۳.

(۲) اعراف، ۱۳۰.

(۳) بقره، ۵۰.

(۴) بقره، ۶۰.

(۵) بقره، ۵۷.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

النمل

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

و با آن که در دل به آن یقین داشتند، از روی ستم و برتری جوئی انکارش کردند، پس بنگر که فرجام تبهکاران چگونه است. نکته‌ها

ابوعمر زبیری از امام صادق (علیه السلام) انواع کفر را که در قرآن آمده سؤال کرد، امام فرمود: کفر پنج نوع است: یکی از اقسام آن این است که انسان در دل باور و شناخت دارد، ولی باز هم انکار می‌کند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم» (۱) پیام‌ها

۱- انکار، زمینه‌ی افساد است. «جحدوا ... مفسدین»

۲- علم و یقین، اگر با تقوا همراه نباشد کارساز نیست. «واستيقنتها - ظلماً و علوّاً»

۳- بسیاری از کفار در دل ایمان دارند و انگیزه‌ی انکارشان جهل نیست، بلکه ظلم و برتری‌جوئی است. «ظلماً و علوّاً»

۴- تاریخ و مطالعه‌ی آن را وسیله‌ی عبرت قرار دهید. «فانظر»

۵- فرجام کار مفسدان، سقوط و تباهی است. «كيف كان عاقبة المفسدين»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۳۸۹.

النمل

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید. نکته‌ها

ممکن است مراد از علمی که به حضرت داود و سلیمان داده شده علم قضاوت باشد، به دلیل آیه‌ی «و آتیناه الحکمه و فصل الخطاب» (۱) یعنی ما به داوود حکمت و قضاوت مرحمت کردیم. و نیز به دلیل آیه‌ی «کلاً آتینا حکماً و علماً» (۲) و شاید هم مراد از علم، علم گفتگو با پرنده‌گان باشد به دلیل آیه‌ی «علّمنا منطق الطیر» (۳) و شاید علم زره‌بافی باشد؛ «و علّمناه صنعة لبوس» (۴) اما بهتر این است که علم را به طور عام معنا کنیم، یعنی علم اداره‌ی کشور.

سؤال: چرا خداوند به بعضی از بندگان خود نعمت‌های ویژه‌ای عطا می‌کند؟ آیا این کار با عدالت سازگار است؟

پاسخ: اولاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم. آیا معلمی که به هر شاگردی نمره‌ای می‌دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می‌کند، ظالم است؟ ثانیاً نعمت‌های ویژه، مسئولیت‌های ویژه‌ای را نیز بدنبال دارد. ثالثاً ما از خدا طلبی نداریم، تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند. رابعاً الطاف الهی بر اساس حکمت و شرایطی است که انسان یا جامعه آن را بوجود می‌آورد. به قول شاعر:

چون چنان بودیم، بودیم آن چنان

چون چنین گشتیم گشتیم این چنین

افرادی با اخلاص، تلاش، علم، تدبیر، صرفه‌جویی، عدالت و وحدت کلمه، شرایطی را در خود ایجاد می‌نمایند که زمینه‌ی دریافت الطاف الهی و نعمت‌های ویژه می‌شود.

البته گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والدین انسان داشته‌اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می‌کند. همان گونه که در داستان موسی و خضر، خداوند آن دو پیامبر را مأمور می‌کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آن کودکان یتیمی بود تعمیر کنند تا در آینده از آن گنج استفاده نمایند، زیرا والدین کودکان نیکوکار و صالح بوده‌اند. «وکان ابوہما صالحاً» (۵)

تعلیمات ویژه‌ی الهی

خداوند علوم خاصی را به افراد خاصی داده و در قرآن از آنها یاد کرده است از جمله:

۱- آدم، علوم همه‌ی اشیا. «و علم آدم الاسماء کلها» (۶)

۲- خضر، علوم باطنی و تأویل. (تا موسی شاگردش شود) «هل اتبعک علی ان تعلمن...» (۷)

۳- یوسف، علم تعبیر خواب. «علمنی ربی» (۸)

۴- داوود، علم زره‌سازی. «و علمناه صنعہ لبوس» (۹)

۵- سلیمان، علم زبان پرندگان. «علمنا منطق الطیر» (۱۰)

۶- معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می‌آورد. «قال الذی عنده علم من الكتاب» (۱۱)

۷- طالوت، علوم نظامی. «و زاده بسطة فی العلم والجسم» (۱۲)

۸- رسول اکرم و سایر انبیا، علوم غیب. «فلا یظہر علی غیبہ احدا الا من ارتضی من رسول» (۱۳) پیام‌ها

۱- علم انبیا لدنی است و به الهام الهی به آنان عطا شده است. «آئینا»

۲- احترام و شئون افراد را حفظ کنیم. (اول نام پدر آمده است بعد نام پسر) «داود و سلیمان»

۳- در میان نعمت‌های الهی، حساب علم جداست. «آئینا... علماً»

۴- علم، زمانی ارزش دارد که در اختیار افراد صالح قرار گیرد. «آئینا داود و سلیمان علماً»

۵- بهترین جمله برای شکر الهی، «الحمد لله» است. «الحمد لله»

۶- علم، یکی از ملاک‌های برتری است. «آئینا... علماً... فضلنا»

۷- برخی از بندگان خداوند از داوود و سلیمان هم برترند. «فضلنا علی کثیر»

۸- در هیچ مقامی خود را برتر از همگان ندانیم. «علی کثیر»

(۳) نمل، ۱۶.

(۴) انبیاء، ۸۰.

(۵) کهف، ۸۲.

(۶) بقره، ۳۱.

(۷) کهف، ۶۶.

(۸) یوسف، ۳۷.

(۹) انبیاء، ۸۰.

(۱۰) نمل، ۱۶.

(۱۱) نمل، ۴۰.

(۱۲) بقره، ۲۴۷.

(۱۳) جن، ۲۶ تا ۲۷.

## النمل

وَوَرِّثْ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

و سلیمان وارث داوود شد و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ قطعاً این (بخشش) همان برتری و امتیاز روشن است. نکته‌ها

مراد از ارث در این آیه، وارث شدن مال و حکومت است نه علم و نبوت؛ زیرا نبوت قابل انتقال نیست و علوم انبیا نیز چون اکتسابی نیست، قابل ارث بردن نیست، بنابراین حدیثی که می‌گوید: انبیا ارث نمی‌گذارند - و به استناد این حدیث فدک را از فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) گرفتند - با این آیه سازگاری ندارد و باید طرد شود. (حضرت زهرا (علیها السلام) همین آیه را در دفاع از حق خود برای خلیفه‌ی اول تلاوت فرمود. (۱) و در «تفسیر نمونه» از «سیره‌ی حلبی» نقل شده است که ابوبکر تحت تأثیر سخنان فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) قرار گرفت و سند فدک را پس داد و گریه کرد، ولی عمر دوباره سند را گرفت و پاره کرد!

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: من از طرف خداوند منطق پرندگان و تمام جنبنده‌های زمینی و دریایی را می‌دانم. (۲) پیام‌ها

۱- ارث در تاریخ، سابقه‌ای بس طولانی دارد. «و ورث سلیمان...»

۲- علم انبیا الهی است. «عَلَّمْنَا»

۳- نعمت‌های الهی را ابراز کنید. «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» در جای دیگر می‌فرماید: نعمت پروردگارت را بازگو کن. «و اِنَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (۳)

۴- پرندگان، شعور و قدرت نطق دارند. «مَنْطِقَ الطَّيْرِ»

۵- علم بر همه‌ی نعمت‌ها مقدم است. اول «عَلَّمْنَا» بعد «اوتینا من کل شیء»

۶- علوم و امکانات خود را از خدا بدانیم، نه از خود. «عَلَّمْنَا - اوتینا»

۷- ایمان و توکل، با داشتن امکانات، منافاتی ندارد. «و اوتینا من کل شیء»

۸- نعمت‌ها را از فضل او بدانیم نه از لیاقت خود. «اِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

(۳) ضحی، ۱۱.

النمل

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

و برای سلیمان، سپاهیان از جن و انس و پرنده گرد آمدند، پس از تشّت و بی‌نظمی بازداشته می‌شدند (تا در رکابش باشند).  
نکته‌ها

کلمه‌ی «یوزعون» از ماده‌ی «وزع» (بر وزن جمع) به معنای بازداشتن است و هرگاه این تعبیر در مورد لشکر به کار رود به این معناست که برای جلوگیری از پراکندگی نیروها، ابتدای لشکر را نگه می‌دارند تا بقیه‌ی افراد به لشکر ملحق شوند. (۱) «ایزاع» یعنی تقسیم حکیمانه‌ی نیروها به صورتی که هر یک در جای خود قرار گیرند و در یک خط باشند. (۲)

جن و پرنده که در این آیه ذکر شده، از باب مثال است و گرنه باد و ابر و چیزهای دیگر نیز تحت فرمان سلیمان بود. قرآن کریم بارها از جن سخن به میان آورده و یکی از سوره‌های آن به همین نام است. در این جا به چند ویژگی آنها اشاره می‌کنیم:

جن، موجودی است باشعور و مخاطب پروردگار قرار می‌گیرد. «یامعشر الجن والانس» (۳)

بعضی از آنها مؤمن و بعضی کافرند. «و انا منا المسلمون» (۴)، «و انا منا الصالحون و منا دون ذلك» (۵)

زن و مرد دارند، زاد و ولد دارند و طبیعتاً شهوت دارند. «لم یطمئنن انس قبلهم ولا جان» (۶)

برای سلیمان، غواصی و بنایی می‌کردند. (۷) «والشیاطین کل بناء و غواص» (۸) پیام‌ها

۱- سلیمان از لشکریانش سان می‌دید. «و حشر لسلیمان جنوده»

۲- انسان دارای قدرتی است که می‌تواند جن و پرنده را تحت فرمان خود درآورد. «و حشر لسلیمان جنوده من الجن والانس والطیر»

۳- برخی انبیا حکومت داشتند. «حشر لسلیمان جنوده»

۴- جن می‌تواند به انسان کمک کند. «من الجن والانس»

۵- ولایت انبیا تنها بر انسان‌ها نیست. «من الجن والانس والطیر»

۶- نظم، در همه جا ارزشمند است ولی در لشکر و سپاه یک ضرورت و ارزش ویژه است. «فهم یوزعون»

۷- تمرین و آموزش و آماده‌باش، برای لشکر الهی یک ضرورت است. «و حشر لسلیمان... یوزعون»

۸- علم و دانش سلیمان وسیله و مقدمه‌ی دست‌یابی به آن همه امکانات و تسخیر نیروها شد. «و لقد آتینا داود و سلیمان... اوتینا من

کل شیء... و حشر لسلیمان...»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) التحقیق فی کلمات القرآن.

(۳) انعام، ۱۳۰.

(۴) جن، ۱۴.

(۵) جن، ۱۱.

(۶) الرحمن، ۵۶.

(۷) برای توضیح بیشتر درباره‌ی جن، بنگرید به سوره‌ی جن و قاموس قرآن، ج ۲، ص ۶۱ تا ۷۳.

(۸) ص، ۳۷.

## النمل

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَنُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

(سلیمان با لشکر خود حرکت می‌کرد) تا به وادی مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به خانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش شما را ناآگاهانه پایمال نکنند. نکته‌ها

«نمل» در لغت به معنای حرکت زیاد با پای کوچک است. (۱)

کلمه‌ی «نملة» را می‌توان به خاطر تنوین آن، مورچه‌ای بزرگ و فرمانده معنا کرد که در این صورت در زندگی مورچگان مدیریت و فرماندهی وجود دارد و می‌توان تنوین را نشانه‌ی ناشناسی مورچه معنا کرد که در این صورت پیام آیه این می‌شود که حتی اگر ناشناسی اخطار دلسوزانه می‌دهد، به هشدارش توجه کنیم. پیام‌ها

۱- حیوانات، با شعور خود منطقه‌ای را برای زندگی انتخاب می‌کنند. «وَادِ النَّمْلِ»

۲- گفتگو و امر و نهی در میان حیوانات نیز وجود دارد. «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ»

۳- در میان مورچگان، هم فرماندهی و هم اطلاع‌رسانی و هم فرمان‌بری وجود دارد. «قَالَتْ نَمْلَةٌ ... ادْخُلُوا»

۴- حیوانات شعور دارند و مفاسد و ضررها را می‌شناسند و به یکدیگر هشدار می‌دهند. «ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ»

۵- غریزه دفع ضرر احتمالی، در حیوانات نیز وجود دارد. «ادْخُلُوا ... لَا يَحْطِمَنَّكُمْ»

۶- کسی که با احساس خطر، هم‌نوع خود را هشدار ندهد از مورچه هم کمتر است. «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ»

۷- هنگام راه رفتن دقت کنیم تا مورچگان را پایمال نکنیم. «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ»

۸- انبیا در امور عادی خود، مثل دیگران زندگی می‌کردند. «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ»

۹- فساد رهبر، مقدمه‌ی فساد مردم است. «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ»

۱۰- مورچه، افراد انسان‌ها، بلکه شغل آنها را هم می‌شناسد. «سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ»

۱۱- اولیای خدا با آگاهی و عمد، حتی به مورچه‌ای ضرر نمی‌رسانند. «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» مورچگان از عدالت و تقوای حضرت

سلیمان آگاهند و می‌دانند آن

بزرگوار آگاهانه به مورچه‌ای نیز ظلم نمی‌کند.

(۱) التحقیق فی کلمات القرآن.

## النمل

فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَوَالِدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسمی خندان شد و گفت: پروردگارا! به من الهام کن (و توفیق ده) که نعمتی که به من و به والدینم بخشیده‌ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می‌پسندی انجام دهم و در سایه‌ی رحمت خود، مرا در زمره‌ی بندگان شایسته‌ات وارد کن. نکته‌ها

در آیه‌ی ۱۶ ذکر شد که حضرت سلیمان (علیه السلام) گفت: زبان پرندگان را می‌دانیم، از این آیه معلوم می‌شود که دانستن زبان پرندگان از باب نمونه بوده است. زیرا آن حضرت کلام و گفتگوی مورچه را هم می‌دانست.

کلمه‌ی «ایزاع» بالاتر از توفیق و چیزی شبیه الهام است، نظیر آیه‌ی «و اوحینا الیهم فعل الخیرات» (۱) یعنی ما انجام کارهای خیر را به انبیا الهام کردیم. (۲)

کار صالح به تنهایی کافی نیست، ورود در گروه صالحان مهم است، زیرا:

گاهی کار، صالح است، ولی فرد از نظر نفسانی صالح نیست و گرفتار ریا، سُمعه، غرور، عُجب و حبط می‌شود.

گاهی کار صالح است، ولی عاقبت انحرافی پیش می‌آید و شخص عاقبت به خیر نمی‌شود.

گاهی کار صالح است، ولی یک نوع تک‌روی در آن است و شخص حاضر نیست با بندگان خدا همراه باشد. «اعمل صالحا ... فی

عبادك الصالحين» پیام‌ها

۱- یکی از اصول و شرایط رهبری و مدیریت، سعه‌ی صدر است. حضرت سلیمان جمله‌ی «لایشعرون» را آن هم از مورچه‌ای می‌شنود، ولی به روی خود نمی‌آورد و لبخند می‌زند. «فتبسم»

۲- انتقاد و حرف حق را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید. (سلیمان سخن مورچه را پسندید) «فتبسم» انتقادپذیری، یک ارزش است.

۳- خداوند اولیای خود را تحت تربیت مخصوص خود قرار می‌دهد. «و هم لایشعرون - فتبسم» خداوند، سلیمان را با آن مقام و سلطنتش گرفتار حرف یک مورچه می‌کند تا بدین وسیله در وجود او تعادل برقرار کند.

۴- زمانی باید شاد و خندان باشیم که حتی مورچه‌ها به عدالت ما امیدوار باشند. «و هم لایشعرون - فتبسم»

۵ - خنده‌ی انبیا، تبسم است نه قهقهه. سلیمان در حالی که خنده‌اش گرفته بود، تبسم کرد. «فتبسم ضاحکا»

۶- سلیمان سخنان مورچه را فهمید و به زیردستان خود توجه کرد. «من قولها»

۷- دعا، مخصوص هنگام اضطراب نیست؛ انبیا در اوج عظمت و قدرت دعا می‌کردند. «رب»

۸ - توفیق شکرگزاری را از خدا بخواهیم. «رب اوزعنی ان اشکر»

۹- انسان در برابر نعمت‌هایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خدا و ملحق شدن به نیکان باشد. «اشکر - اعمال صالحا ...»

۱۰- فرزندان، هم باید در مقابل نعمت‌هایی که خداوند به آنان داده شکر کنند و هم در مقابل نعمت‌هایی که به والدین آنان داده است. «علی و علی والدی»

۱۱- شکر خدا تنها با زبان نیست، عمل صالح و استفاده‌ی صحیح از نعمت‌ها نیز شکر الهی است. «اشکر... اعمال صالحا»

۱۲- سلیمان با آن که لشکریان فراوان و حاکمیت قوی دارد و زبان حیوانات را نیز می‌داند، باز به فکر عمل صالح است نه به دنبال لذت و توسعه‌ی قدرت و افتخار. «اعمل صالحا»

۱۳- دعا و تلاش حاکمان باید برای انجام کار خوب باشد. «اعمل صالحا»

۱۴- کار، به شرطی نیک است که خداپسند باشد. «صالحاً ترضاه»

۱۵- کار نیکی ارزش دارد که رضای خدا را جلب کند، نه فقط رضای مردم را. «صالحاً ترضاه»

۱۶- عالی‌ترین مقصد در حکومت صالحان، رضای خداست. «ترضاه»

۱۷- انبیا نیز به امداد الهی نیاز دارند. «اوزعنی... ادخلنی»

۱۸- زندگی در جامعه صالح ارزش است، نه زندگی در میان مردم ناصالح، آن هم به خاطر رفاه یا درآمد و لذت. «ادخلنی... فی عبادك الصالحين»

۱۹- برخورداری از امکانات، و قدرت امروز خود را نشانه‌ی رسیدن به رحمت الهی ندانید و برای رشد و تعالی خود دعا کنید. «و ادخلنی»

۲۰- امکانات انسان، نتیجه‌ی کار او نیست بلکه از رحمت الهی سرچشمه می‌گیرد. «برحمتك»



۲۱- هر کس، در هر شرایطی باید به رحمت الهی متوسل شود، حتی پیامبران. «برحمتک»

۲۲- تکروی، ممنوع. «و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین»

(۱) انبیاء، ۷۳.

(۲) تفسیر المیزان.

النمل

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَأَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ

و(سلیمان) جویای حال پرندگان شد و (هدهد را ندید)، گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی‌بینم) یا از غایبان است.

النمل

لَأَعَذَّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می‌کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجهی) برای من بیاورد.

النمل

فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ

پس دیری نپایید که (هدهد آمد و) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو (با همه‌ی عزت و شوکتی که داری) از آن آگاه نشده‌ای و برای تو از (منطقه‌ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده‌ام. نکته‌ها

بعضی گفته‌اند: مراد از هدهد در این جا، هدهد خاصی است؛ و دلیل خود را الف و لام در «الهدهد» و قدرت انسان‌شناسی و مکتب‌شناسی او دانسته‌اند که توضیح این مطلب را در آیات بعد خواهیم خواند. (۱)

ابوحنیفه از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: چرا حضرت سلیمان از میان پرندگان تنها سراغ هدهد را گرفت؟ امام فرمودند: زیرا او آب را در درون زمین می‌بیند، همان گونه که ما روغن را در ظرف بلورین می‌بینیم. (۲)

بعضی برای عذاب هدهد نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند از جمله: جدا کردن او از جفتش، کندن پرهای او، در معرض آفتاب قرار دادن، طرد کردن او از دربار سلیمان یا قرار دادن او با دشمن در یک قفس. (۳) پیام‌ها

۱- تفقد از زیردست، بازدید از کار آنان و جست‌وجو از احوالشان، از اصول اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی و مدیریتی است. «تفقّد»

۲- مسایل بزرگ، شما را از مسایل کوچک باز ندارد. «تفقّد الطّیر»

۳- زود قضاوت نکرده و نیروهای تحت‌امر خود را متهم نکنیم؛ شاید مشکلی در میان باشد که ندانیم. «مالی لا أری الهدهد»

۴- تیزبینی و دقت و تسلط، شرط لازم برای رهبری است. «مالی لا أری الهدهد»

۵- حاکم وقاضی باید شرایط خاصی داشته باشد از جمله:

الف: محبت و دقت. «تفقّد الطّیر»

ب: تواضع. «مالی لا أری الهدهد»

ج: صلابت در برابر متخلف. «لأعدّبته او لأذبحته»

د: فرصت دادن به متهم. «لیأتینی»

۶- نظارت دقیق بر حضور و غیاب نیروها، در کارهای تشکیلاتی یک ضرورت است، همان گونه که تخلف بی دلیل از مقررات و ترک کردن پست خود، گناه نابخشودنی است. «ام کان من الغائبین»

۷- تنبیه حیوان متخلف، مانعی ندارد. «لأعدبته»

۸- حیوان، تنبیه را درک می کند. «لأعدبته»

۹- وقتی که غیبت از سوی یک پرنده این همه تهدید لازم داشته باشد، پس ما با آن همه غیبت‌ها و عدم حضورها چه تکلیفی داریم؟ «لأعدبته»

۱۰- انبیا، هم قانون می آورند و هم اجرا می کنند. «لأعدبته»

۱۱- برای مجازات متخلفان، باید کیفرهای متعددی قرار داد تا در اجرای قانون، به بن بست نرسیم. «لأعدبته او لاذبحته»

۱۲- قاطعیت و عذرپذیری، همراه یکدیگر لازم است. «لأعدبته - لیأتینی»

۱۳- در مدیریت و تشکیلات، سهل انگاری ممنوع. «لأعدبته - لاذبحته - لیأتینی» (وجود حرف «لام» در سه جمله، نشانه‌ی قاطعیت است)

۱۴- برای حفظ نظام و گرفتن زهر چشم از متخلفان، مانعی ندارد که برای یک تخلف کوچک، جریمه‌ی سنگینی قرار دهیم. «عذاباً شدیداً»

۱۵- راه دفاع را به روی متهم نبندید. «او لیأتینی بسلطان مبین»

۱۶- حیوانات، شعوری دارند که می توانند برای کارهای خود استدلال و توجیه داشته باشند. «لیأتینی بسلطان»

۱۷- با وجود منطق و استدلال، حتی سلیمان در برابر هدهد تسلیم می شود. «لیأتینی بسلطان»

۱۸- در یک تشکیلات، برای هر کار و مأموریتی، حکم و مجوزی لازم است. «بسلطان مبین»

۱۹- آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است. «فمکت غیربعیدفقال»

۲۰- حیوان می تواند به چیزی برسد که انسان نرسیده باشد. «احطت بمالم تحط»

۲۱- سیروسیاحت، کلید کسب اطلاعات جدید است. «احط»

۲۲- آزادی بیان، یکی از ویژگی‌های حکومت صالحان است. «احطت بمالم تحط به»

۲۳- علم و دانایی، به سن و جنس و شکل ربطی ندارد. «احطت بمالم تحط»

۲۴- انبیا نیز تحت تربیت الهی هستند. سلیمانی که می گفت: «او تینا من کل شیء» به من همه چیز داده شده، پرنده‌ای به او می گوید: من چیزی می دانم که تو هم نمی دانی. «احطت بمالم تحط به»

۲۵- در حکومت انبیا، تملق و ترس وجود ندارد. «احطت بمالم تحط به»

۲۶- بزرگان و مسئولان حکومت نباید منبع اطلاعات خود را در افراد یا گروه‌های خاصی منحصر کنند. (هدهد برای سلطان گزارش دارد) «احطت - جتتک»

۲۷- در گزارش‌ها، اخبار قطعی و تأیید شده را بگویند. «بنأ یقین»

۲۸- وجود افراد یا سازمانی برای خبرگیری از خارج از منطقه‌ی حکومتی لازم است. (البته نه برای جاسوسی، بلکه برای دعوت و ارشاد یا آمادگی دفاعی) «من سبأ»

۲۹- آنچه در خبر مهم است، قطعی بودن آن است؛ خبرنگار بزرگ باشد یا کوچک، انسان باشد یا حیوان. «بنأ یقین»

۳۰- مسئولان حکومت، تنها بر خبرهای قطعی تکیه کنند. «بنبأ یقین»

(۱) تفاسیر فرقان و فی ظلال.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) تفاسیر روح البیان و کنز الدقائق.

النمل

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ

(هدهد توضیح داد: همانا من زنی را یافتم (به نام بلقیس) که بر مردم سلطنت می کرد و از همه چیز (دنیا) برخوردار بود و تخت بزرگی داشت.

النمل

وَجَدْتُهُمْ وَاقِفَةً يُسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنَ دُونِ اللَّهِ وَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ

آن زن و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته، پس آنان را از راه (حق) بازداشته و آنان هدایت نمی شوند. پیامها

۱- برخی حیوانات شناخت بالایی دارند. «اِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً» هدهد مفاهیمی چون زن و مرد، تاج و تخت، حکومت و مالکیت، توحید و شرک، خورشید و سجده، شیطان و تزئین های او، حق و باطل، هدایت و ضلالت را می شناسد.

۲- گوش دادن به سخنان دیگران، نشانه‌ی ادب و یکی از شرایط مدیریت است؛ گرچه گوینده‌ی سخن، حیوان باشد. «اِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً»

۳- زن می تواند حکومت کند؛ «تملکهم» ولی حکومت زن بر جامعه، حتی برای یک پرنده هم عجیب است. «وجدتُ امرأةً - وجدتها و قوماها»

۴- حکومت حضرت سلیمان، در ابتدا جهانی نبوده است. «امرأة تملکهم»

۵- تشکیل نظام و حکومت، سابقه‌ی تاریخی دارد. «تملکهم»

۶- عوامل انحراف عبارتند از:

الف: رهبر گمراه. «وجدتها و قوماها یسجدون للشمس»

ب: زرق و برق. «یسجدون للشمس»

ج: امکانات و رفاه. «اوتیت من کل شیء»

د: شیطان و تزئین های او. «زین لهم الشیطان»

۷- برخورداری از نعمت های الهی، نشانه‌ی قرب یا بُعد نیست. (خداوند هم به سلیمان می دهد و هم به زنی کافر. در آیات قبل سلیمان گفت: «اوتینا من کل شیء» به ما همه چیز داده شده؛ درباره‌ی بلقیس نیز می خوانیم: «و اوتیت من کل شیء» به او نیز همه چیز داده شده است).

۸- نعمت های خداوند در دست صالحان، فضل مبین و آشکار است؛ «اوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین» ولی در دست دیگران تاج و تخت و عرش عظیم می شود. «اوتیت من کل شیء و لها عرش عظیم»

۹- انسان از نظر فطرت، پرستشگر است؛ اگر حق را نپرستد به سراغ باطل می رود. «وجدتها و قوماها یسجدون...»

۱۰- مردم، دینی را می پذیرند که حاکمان و پیشوایانشان پذیرفته باشند. «الناس علی دین ملوکهم» «وجدتها و قوماها یسجدون»

للشمس»

۱۱- هر مشکلی را به اهلش بگویید. (گزارش انحراف و شرک را باید به سلیمان گفت). «یسجدون للشمس»

۱۲- سابقه‌ی خورشیدپرستی، هم در زمان ابراهیم (علیه السلام) بوده است؛ «هذا ربی هذا اکبر» (۱) و هم در زمان سلیمان (علیه السلام). «یسجدون للشمس»

۱۳- بهترین وسیله‌ی انحراف مردم، تزین کارهای زشت آنهاست. «زین لهم الشیطان»

۱۴- گذشته‌ی بد افراد، نشانه‌ی انحراف قطعی آنها در آینده نیست. (بلیس و قوم او منحرف بودند ولی بعداً هدایت شدند). «لایهتدون»

۱۵- در گزارش‌ها، اصل خبر را بگویید و تحلیل و برداشت را به اهلش واگذار کنید. «اُنّی وجدْتُ... فهم لایهتدون» (آنچه هدهد گزارش داد صحیح بود، ولی آن جا که تحلیل کرد خلاف گفت، زیرا آنها هدایت شدند).

(۱) انعام، ۷۸.

النمل

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

(جلوه دادن شیطان، اعمال مردم را برای آن است) که آنان سجده نکنند برای خداوندی که چیزهای ناپیدای آسمان‌ها و زمین را بیرون می‌آورد (و آشکار می‌کند) و عملکرد نهان و آشکار شمارا می‌داند.

النمل

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

خداوندی که معبودی جز او نیست (و) پروردگار عرش بزرگ است. نکته‌ها

کلمه‌ی «خَبْء» به معنای پوشیده و پنهان است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «المرء مَخْيُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (۱) ارزش و شخصیت انسان در زیر زبانش مخفی است.

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

نمونه‌ی بیرون آوردن مخفی‌ها در آسمان‌ها و زمین؛ رویش گیاهان و بارش باران است. خوشه در درون دانه مخفی است و قدرت الهی، آن را از دل دانه بیرون می‌آورد. همه‌ی چیزهایی که از قوه به فعلیت در می‌آیند مصداق همین آیه‌ی «یخرج الخبأ» هستند.

پیام‌ها

۱- هدف شیطان از تزین بدی‌های مردم آن است که آنان برای خدا سجده نکنند. «زین لهم الشیطان - أَلَّا يَسْجُدُوا»

۲- کسی که در برابر خدا سجده نکند، حیوان هم از او انتقاد می‌کند. «أَلَّا يَسْجُدُوا»

۳- سجده، مظهر خداپرستی است. «أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ»

۴- عوامل طبیعی، ابزار و وسایل قدرت‌نمایی خدا هستند. «یخرج الخبأ» گرچه آب، خاک و نور نقش دارند، ولی بیرون آورنده حقیقی اوست.

۵- عالم محضر خداست. «یعلم ما یخفون و ما تُعلنون»

بر او علم یک ذره پوشیده نیست

که پنهان و پیدا به نزدش یکی است

۶- دلیل سجده‌ی ما، قدرت او، «یخرج الخبأ» علم او، «یعلم» یکتایی او، «لا اله الا هو» و ربوبیت و عظمت اوست. «ربّ العرش العظیم»

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.

النمل

قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكٰذِبِينَ

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش همد (در گزارشت) راست گفتی یا از دروغگویانی؟

النمل

إِذْهَبْ بِكِتٰبِيْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَاَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُوْنَ

این نامه‌ی برابر و به سوی آنها بیفکن؛ آن گاه از آنان روی برتاب، پس بنگر چه جوابی می‌دهند. نکته‌ها

نامه‌نگاری و مکاتبه پیامبران با کفار و مشرکان، سایقه‌ای طولانی دارد و سیره‌ی پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) نیز بود. آن حضرت نامه‌هایی به سران کشورهای ایران و روم فرستادند. فرستادن پیام و رایزن فرهنگی و سفیر و مأمور، و پیش قدم شدن در این مسایل،

به خاطر رسیدن به اهداف ارشادی و فرهنگی، از سیره‌ی پیامبران است. پیام‌ها

۱- زودباوری ممنوع؛ رد کردن حرف دیگران نیز بدون دلیل ممنوع. «سننظر»

(در مورد مسایل مهم، به یک گزارش اعتماد نکنید.)

۲- ادعا و تبلیغات دیگران، ما را از تحقیق باز ندارد. (همه ادعا کرد: خبر من یقینی است، ولی سلیمان گفت: ما باید بررسی کنیم)

«سننظر»

۳- تحقیق کردن، مخصوص گزارش‌های شخص فاسق نیست؛ بلکه هنگام شک نیز تحقیق و بررسی لازم است. «سننظر»

۴- نه تصدیق، نه تکذیب، بلکه تحقیق. «سننظر أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكٰذِبِينَ»

۵- نقاط مثبت را قبل از نقاط منفی باز گو کنید. «أَصَدَقْتَ أَمْ...»

۶- با یک راستگویی در گروه صادقین قرار نمی‌گیریم، ولی با یک دروغ جزو دروغگویان می‌شویم. «صِدَقْتَ» به صورت فعل ولی «کاذبین» به صورت اسم فاعل آن هم با کلمه‌ی «كُنْتَ» آمده است.)

۷- پرندگان نیز در اختیار اجرای اوامر خدا و اولیای او قرار دارند. «إِذْهَبْ بِكِتٰبِيْ»

۸- قلم، یکی از مهم‌ترین ابزار هدایت و ارشاد است. «إِذْهَبْ بِكِتٰبِيْ»

۹- برای ارشاد و هدایت دیگران و برقراری ارتباط صحیح و مفید با آنان، پیش قدم باشیم. «إِذْهَبْ بِكِتٰبِيْ»

۱۰- در گزینش افراد برای انجام مأموریت‌ها، هر کس شناخت و احساس بیشتری دارد اولویت خواهد داشت. «إِذْهَبْ»

۱۱- برای رسیدن به اهداف الهی، نامه نوشتن مرد به زن مانعی ندارد. «کتابی»

۱۲- در زمینه مسایل عقیدتی، بعد از شنیدن گزارش‌های تلخ، باید عکس‌العمل فوری و غیرت دینی از خود نشان داد. «إِذْهَبْ بِكِتٰبِيْ»

۱۳- در انتقال مطالب و مفاهیم، امین باشیم. «بكِتٰبِيْ هٰذَا»

۱۴- شناسایی مخفیانه و دور از چشم، عمیق‌ترین نوع شناخت‌هاست. «ثُمَّ تَوَلَّ»

۱۵- با حکومت‌ها و سیستم‌های سیاسی و پیچیده، نمی‌توان ساده برخورد کرد. «القه ثُمَّ تَوَلَّ»

۱۶- قدرت طراحی و برنامه‌ریزی، از شرایط مدیریت است. «إِذْهَبْ بِكِتٰبِيْ - ثُمَّ تَوَلَّ»

۱۷- به دیگران فرصت تفکر دهیم. «فانظر ماذا يرجعون»

۱۸- شرط توفیق در ارشاد و امر به معروف، شناسایی حالت‌ها و روحیه‌ی دیگران است. «فانظر ماذا يرجعون»

۱۹- شناسایی فرد کافی نیست؛ نظام و دست اندرکاران را باید به حساب آورد. «الیهم - عنهم - يرجعون»

۲۰- حالت‌های دشمن را زیر نظر داشته باشید. «فانظر ماذا يرجعون»

النمل

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ

(چون هدهد نامه را نزد بلقیس افکند، او به شگفت آمد و) گفت: ای اشراف (و بزرگان کشور)! نامه‌ای پرارزش به سوی من افکنده شد.

النمل

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامه از سلیمان است و (مضمون آن) این است: به نام خداوند بخشنده مهربان.

النمل

أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ

بر من برتری نجوید. نزد من آید و تسلیم (حق و مطیع من) باشید. نکته‌ها

در این که چرا بلقیس به نامه سلیمان، «کتاب کریم» گفته است، دلایلی نقل شده از جمله:

الف: به خاطر جمله‌ی مبارکه‌ی «بسم الله الرحمن الرحيم».

ب: ممهور بودن نامه به مهر سلیمان.

ج: محتوای ارشادی نامه.

د: به دلیل مقام سلیمان؛ و شاید هم به خاطر همه‌ی این موارد باشد. پیام‌ها

۱- بلقیس، داری اطرافیان و مشاورانی بود که اخبار و حوادث را با آنان در میان می‌گذاشت. «یا ایها الملؤا»

۲- سواد برای زن، یک ارزش است. «القی الی کتاب کریم»

۳- بلقیس، تیزهوش و دارای قدرت شناخت بالایی بود. «کتاب کریم»

۴- ارشاد و تبلیغ را با مهربانی و رحمت آغاز کنیم. «بسم الله الرحمن الرحيم»

۵- حتی در نوشتن چند کلمه، جمله‌ی بسم الله الرحمن الرحيم را به صورت

کامل بنویسیم، نه خلاصه. «انه بسم الله الرحمن الرحيم»

۶- برتری جویی در برابر انبیا، برتری جویی در برابر خداوند است. «ألا تعلموا علی»

۷- دوری از تکبر و برتری جویی، زمینه‌ی تسلیم حق شدن است. «ألا تعلموا علی و اتونی مسلمین»

۸- نامه‌ها را ساده و خلاصه بنویسیم. القاب را حذف و اهداف را روشن نماییم. از لعن و توهین دوری کنیم. رحمت و صلابت را

در کنار هم مطرح نماییم. «بسم الله... لا تعلموا... و اتونی»

النمل

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ

(بلقیس) گفت: ای بزرگان! در کارم نظر دهید که بی حضور شما (تاکنون) کاری را فیصله نداده‌ام.

النمل

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِّ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكُمْ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ

(اشراف) گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم (و نباید در برابر یک نامه از موضع ضعف برخورد کنیم)، ولی اختیار کار با توست، نظر خود را بیان فرما تا ببینیم چه دستور می‌دهی؟ (و ما با قدرت انجام دهیم). نکته‌ها

کلمه‌ی «فتوی» و «فتی» از یک ریشه است. «شاب» به هر جوانی گفته می‌شود، ولی «فتی» به جوانی گفته می‌شود که مدبّر، شجاع، عاقل و با صلابت باشد. «فتوی» نیز به معنای حرف عاقلانه، پخته و کامل است. پیام‌ها

۱- بلقیس، به اطرافیان خود بها می‌داد و با آنان مشورت می‌کرد. «ما کنت قاطعه امرأ حتی تشهدون»

۲- گاهی قدرت و امکانات، مانع پذیرفتن حقّ می‌شود. «نحن اولوا قوّه و اولوا بأس» (قدرت و مقام، مشاوران بلقیس را مغرور کرده بود).

۳- در مسایل حکومتی، باید حرف آخر را یک نفر بزند. «والامر الیک» (دیگران نظر می‌دهند ولی حقّ تصمیم‌گیری با یک نفر است). «فانظری ماذا تأمرین»

۴- بلقیس، فرمانده نیروهای مسلح زمان خود بود. «نحن اولوا قوّه و اولوا بأس و الامر الیک»

النمل

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ

(بلقیس) گفت: بی شک، هرگاه پادشاهان به منطقه‌ی آبادی وارد شوند (و هجوم برند)، آن جا را به تباهی می‌کشند و عزیزان آن جا را ذلیل می‌کنند و این، سیره‌ی همیشگی آنان است. پیام‌ها

۱- اعتراف به روحيات و خصلت‌های پادشاهان، نشانه‌ی شهامت بلقیس است. «قالت ان الملوك...»

۲- بلقیس هم دغدغه‌ی شکست از سلیمان و هم دلبستگی به آبادی کشور خود داشت. «افسدوها و جعلوا اعزّة اهلها اذلة»

۳- تنها به قدرت خود تکیه نکنید؛ دیگران را نیز به حساب آورید. (اطرافیان بلقیس می‌گفتند: «نحن اولوا قوّه و اولوا بأس شدید»، ولی بلقیس هشدار داد که قدرت سلیمان را کم نپندارید). «قالت ان الملوك...»

۴- شیوه‌ی حکومت‌های غیر الهی، ایجاد فساد و ذلت در بین منطقه و مردم

است. «كذلك يفعلون»

۵- آفت حکومت و قدرت، سلطه‌طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری است. «الملوك... افسدوها و جعلوا اعزّة اهلها اذلة»

النمل

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ

و همانا من (جنگ را صلاح نمی‌بینم)، هدیه‌ای با ارزش به سویشان می‌فرستم، پس چشم‌براهم تا ببینم فرستادگان من با چه خبری برمی‌گردند. (شاید با قبول هدایا از سوی سلیمان، ما هم درامان باشیم) پیام‌ها

۱- زن، ذاتاً جنگجو نیست. «انّی مرسله الیهم بهدیة»

۲- حرکت‌هایی که انگیزه‌ی مادی داشته باشد، با رسیدن به مادیات آرام می‌گیرد. «بهدیة» (خصلت پادشاهان، فریفتگی آنان در برابر هدایا است)

۳- هدیه، گاهی در واقع رشوه و حقّ‌السکوت است. «بهدیة»

۴- دشمنان نیز ما را با فرستادن هدایا آزمایش می‌کنند. «مرسله الیهم بهدیة»

۵- طاغوت‌ها و پادشاهان، می‌دانستند که انبیا هدف مادی ندارند ولی با این حال برای جذب و آرام کردن آنان تلاش می‌کردند. «مرسله الیهم بهدیة»

## النمل

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِبَهْدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ

چون (پیکر حامل هدایا) نزد سلیمان آمد، سلیمان گفت: آیا مرا با مالی ناچیز مدد می‌کنید؟ پس (بدانید) آنچه خداوند به من داده بهتر است از آنچه به شما داده است، (من با هدیه‌ی شما شاد نمی‌شوم) بلکه شما هستید که به هدیه‌ی خودتان خوشحالیید.

## النمل

إِرْجِعِ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَلَّهُ وَهُمْ صَاغِرُونَ

(سلیمان به پیکر بلقیس) گفت: به سوی آنان برگرد، پس ما حتماً لشکریانی بر آنان وارد می‌کنیم که برای آنان تاب مقابله نیست و ما حتماً آنان را از منطقه، ذلیلانه آواره می‌کنیم در حالی که خواری را احساس خواهند کرد. پیام‌ها

۱- انگیزه‌ی اولیای خدا مادیات نیست. «أتمدون» (مردان خدا خود را با پول معامله نمی‌کنند، زیرا آنان امیر دنیا هستند نه اسیر آن).  
۲- مردان خدا، تیزبین و هوشیار و قاطعند. انگیزه‌های فاسد را در پشت هدایا می‌بینند و می‌گریزند و صاحبان آن انگیزه‌ها را توبیخ و سرزنش می‌کنند. «أتمدون بمال»

۳- هدایا را به نحو احسن بپذیرید و پاسخ دهید. «اذا حیتیم بتحیة فحیوا باحسن منها» (۱) امیاً نه در مواردی که هدیه جنبه‌ی رشوه دارد. «أتمدون»

۴- کافر، همه را به کیش خود ندارد. «أتمدون بمال»

۵- مال دنیا چیزی نیست. «بمال» به اصطلاح ادبی، تنوین برای تحقیر است.

۶- مردان خدا نعمت‌ها را از او می‌دانند. «فما آتان الله»

۷- گاهی بیان قدرت خود، لازم است. «فما آتان الله خیر ممّا آتاکم»

۸- بهترین اهرم برای طرد مال حرام، توجه به الطاف الهی است. «أتمدون بمال فما آتان الله خیر ممّا آتاکم»

۹- اولیای خدا با الطاف الهی به آرامش می‌رسند. «فما آتان الله خیر ممّا آتاکم» و مردم مادی با مادیات. «بل انتم بهدیتکم تفرحون»

۱۰- علم و حکمت، بهتر از مال است. «فما آتان الله خیر ممّا آتاکم»

۱۱- بعد از منطق، نوبت قدرت‌نمایی است. «فلنأتینهم»

۱۲- در برابر کسانی که تنها به قدرت متکی هستند، با صلابت سخن بگویید. «فلنأتینهم»

۱۳- جهاد، در ادیان قبل نیز مطرح بوده است. «فلنأتینهم»

۱۴- تبلیغ و ارشاد، بدون هجرت و قدرت کارساز نیست. «فلنأتینهم»

۱۵- کسی که از مادیات بگذرد، می‌تواند با قدرت سخن بگوید و از حق دفاع کند. «ارجع الیهم فلنأتینهم»

۱۶- رهبر باید از قوای مسلح خود اطمینان کافی داشته باشد. «بجنود لا قبل لهم بها»

۱۷- قدرت نظامی اهل حق باید بیش از قدرت اهل باطل باشد. «بجنود لا قبل لهم»

۱۸- تحقیر و به ذلت کشاندن حکومت‌های کفر و شرک جایز است. «أدله وهم صاغرون»

(۱) نساء، ۸۶.

## النمل

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْاْ إِلَيْكُمْ بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

(سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او (بلقیس، ملکه‌ی سبا) را - قبل از آن که آنان به حال تسلیم نزد من آیند -



برای من می آورد؟

النمل

قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْجِنَّ أَنَا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

عَفْرِيْتِي از جنّ (که دارای قدرت و زیرکی خاصی بود به سلیمان) گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از جای خود برخیزی، و من قطعاً بر این کار هم قدرت دارم و هم مورد اعتمادم. نکته‌ها در کلمه‌ی «عَفْرِيْتِ»، معنای شدت و قدرت نهفته است.

پس از بازگشت فرستادگان بلقیس، همراه با هدیه‌های خود و آگاهی ملکه‌ی سبا از این که سلیمان یک پادشاه نیست؛ ملکه تصمیم گرفت شخصاً نزد سلیمان آید تا اوضاع را از

نزدیک ببیند. سلیمان از حرکت بلقیس آگاه شد و خود را برای قدرت نمایی آماده کرد. پیام‌ها

۱- اطرافیان سلیمان، دارای قدرت فوق العاده یا خارق العاده بودند. «ایکم»

۲- میدان را برای رقابت صحیح باز گزارید. «ایکم»

۳- در شرایط مناسب از توانایی دیگران استفاده کنید. «ایکم یأتینی»

۴- ملاک، لیاقت و توانایی است، نه جنسیت. «ایکم یأتینی» با این که در میان اطرافیان سلیمان، جنّ و پرنده و انسان، همه بودند ولی ملاک برتری، قدرت آوردن تخت است نه جنسیت آورنده‌ی آن.

۵- اگر تخت و تاج را از انسان بگیریم، تسلیم شدن او آسان است. «یأتینی بعرشها»

۶- قرآن مسأله‌ی طَيِّ الْأَرْضِ (۱) را می‌پذیرد. «یأتینی بعرشها قبل أن...»

۷- قدرت نمایی باید با مخاطب تناسب داشته باشد. «عرشها»

۸- برای ارشاد و هدایت دیگران، از امکانات خود آنان استفاده کنید. «عرشها»

۹- پیروز کسی است که قبل از دشمن اقدام کند. «قبل أن یأتونی»

۱۰- کارهای فوق العاده باید با هدف عالی همراه باشد. «یأتینی بعرشها - یأتونی مسلمین»

۱۱- حضرت سلیمان علم غیب داشت. «یأتونی مسلمین»

۱۲- در یک نظام و حکومت موفق، باید از همه‌ی نیروها در جای خود استفاده کرد. «قال عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ»

۱۳- جنّ می‌تواند به انسان کمک کند. «قال عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ»

۱۴- لیاقت‌های خود را به دیگران اعلام کنید. «أنا آتیک»

۱۵- سرعت، قدرت و امانت، شرط انجام کارهای بزرگ است. «قبل أن تقوم من مقامك - لقوی آمین»

(۱) طَيِّ الْأَرْضِ، نوعی معجزه و کرامت است، که به جای پیمودن و طی کردن مسافتی طولانی، زمین در زیر پای وی پیچیده گردد و در مدتی اندک به مقصد رسد. (فرهنگ معین)

النمل

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ  
أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ

کسی (به نام آصف بن برخیا) که به بخشی از کتاب (الهی) آگاهی داشت (سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آن که پلک چشمم بهم بخورد نزد تو می آورم. (سلیمان پذیرفت و او تخت را آورد.) همین که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود مستقر دید،

(به جای غرور و تکبر) گفت: این (توانایی وزیر من که مقداری از علم کتاب و اسم اعظم را می‌داند)، از لطف پروردگار من است، تا مرا (با این نعمت‌ها) بیازماید که آیا شکر گزارم یا کفران می‌کنم؟ و هر کس شکر کند، قطعاً به سود خویش شکر ورزیده و هر کس کفران نماید (به ضرر خویش گام نهاده، زیرا) پروردگار من (از شکر مردم) بی‌نیاز و کریم است. (بی‌نیازی و کرامت، برای خداوند ذاتی است و هرگز وابسته به شکر یا کفران کسی نیست).

النمل

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ

(سلیمان) گفت: تخت (ملکه) را برایش ناشناس گردانید، تا ببینم آیا پی‌می‌برد یا از کسانی است که پی نمی‌برند؟ نکته‌ها کسی که مقداری از علم کتاب را می‌دانست، «آصف بن برخیا» وزیر حضرت سلیمان و خواهر زاده‌ی او بود، چنانکه از امام هادی (علیه السلام) نیز نقل شده است. (۱) و امام باقر (علیه السلام) فرمودند: اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است که آصف بن برخیا تنها با دانستن یک حرف چنین قدرت‌نمایی کرد. (۲)

در این که منظور از علم کتاب چیست؟ گفته‌اند: مراد از آن، یا آگاهی از کتب آسمانی یا لوح محفوظ و یا اسم اعظم است.

سؤال: «آصف بن برخیا» چگونه تخت را بدون اجازه‌ی صاحبش حرکت داد و در آن تصرف کرد؟

پاسخ: این کار به خاطر ولایت انبیا بر اموال مردم و اهمیت ارشاد بلقیس و مردم او بوده است.

کفر چند نوع است: یکی انکار خدا و یکی کفران نعمت‌ها.

شکر خداوند، اقسامی دارد: شکر با زبان، با قلب و با عمل.

فضایل امیر مؤمنان و اهل بیت (علیهم السلام)

در آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: کسی که بخشی از علم کتاب را داشت، گفت: ای سلیمان! قبل از به هم زدن یک چشم، من تخت ملکه‌ی سبأ را از کشورش در این جا حاضر می‌کنم. اما در آیه‌ی آخر سوره‌ی رعد، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: کفار، رسالت تو را قبول ندارند، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی که تمام علم کتاب را دارد، میان من و شما گواه باشد. در روایات می‌خوانیم: مراد از کسی که تمام علم کتاب را دارد، علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است. اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می‌داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می‌کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می‌داند، در تمام عمر چه قدرتی دارد؟ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی (علیه السلام)، مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا. (۳)

در روایات می‌خوانیم: امام صادق (علیه السلام) به سینه‌ی مبارکش اشاره کرد و فرمود: «و عندنا والله علم الكتاب كله» به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما موجود است. (۴)

در روایات بسیاری می‌خوانیم که امامان معصوم (علیهم السلام) خارج از قید زمان و مکان در مناطقی حاضر می‌شدند، مثلاً:

امام جواد (علیه السلام)، در لحظه‌ی شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.

امام کاظم (علیه السلام)، از زندان بغداد بیرون آمد و در مدینه حاضر شد.

امام سجاد (علیه السلام)، در زمان اسارت، به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین (علیه السلام)، را دفن نمود.

امام حسین (علیه السلام)، قبل از شهادت، قبضه‌ی خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به ام‌السَّیِّمه داد. (۵) بنابراین طی الارض و

حرکت برق‌آسا برای امامان سابقه دارد. پیام‌ها

۱- در کابینه‌ی سلیمان، دانشمندترین چهره‌ها وجود داشتند. «عنده علم من الكتاب»

۲- انسان می‌تواند بر طبیعت و قوانین طبیعی حاکم شود. «أنا آتیک»

۳- قدرت انسان می‌تواند از جنّ بیشتر باشد. «عَفْرِيتُ مِنَ الْجِنِّ - الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ...»

۴- در مواردی باید قدرت خود را اظهار کرد. «أَنَا آتِيكَ»

۵- علم منشأ قدرت است. با قدرت علمی می‌توان به جای شنیدن صدا و دیدن تصویر، خود اشیا و موجودات را جا به جا کرد. (در انسان، استعدادها، توانایی‌ها و اسراری است که تاکنون کشف نشده است). «أَنَا آتِيكَ»

توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر بُرنا بود

۶- در واگذاری مأموریت‌ها، مسارعه (سرعت عمل) یک امتیاز است. همان‌گونه که در فروش، مزایده و در خرید، مناقصه، عامل رقابت و ارزش است. «أَنَا آتِيكَ به قبل أن یرتدَّ الیک طرفک»

۷- مدعیان علم و قدرت، باید عملاً حرف خود را اثبات کنند. «فَلَمَّا رآه مستقرّاً»

۸- اولیای خدا نعمت را از او می‌دانند. «هذا من فضل ربّی»

۹- نعمت‌های الهی را حقّ خود ندانیم. «فضل ربّی»

۱۰- به علم و قدرت خود مغرور نشویم. «هذا من فضل ربّی»

۱۱- نعمت‌های الهی را به زبان آوریم. «هذا من فضل ربّی»

۱۲- دادن یا گرفتن نعمت‌ها برای رشد دادن ماست. «ربّی»

۱۳- نعمت‌های الهی وسیله‌ی بندگی و آزمایشند، نه کامیابی و لذت‌جویی. «لیبلونی ءاشکر»

۱۴- انبیا نیز آزمایش می‌شوند. «لیبلونی»

۱۵- انسان، مختار است، نه مجبور. «مَن شکر... و مَن کفر»

۱۶- انسان در گرو عمل خویش است. «و مَن شکر فأنما یشکر لنفسه»

۱۷- خداوند به شکر ما نیاز ندارد. «مَن شکر... و مَن کفر فأنّ ربّی غنی کریم»

نعمت‌های الهی برخاسته از فضل و لطف بی‌پایان اوست و حتی اگر ما ناسپاسی کنیم، او به مقتضای ربوبیت خود به ما لطف می‌کند. شکر نعمت، نعمت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

۱۸- در شیوه‌ی دعوت، تملّق ممنوع است. «و مَن کفر فأنّ ربّی غنی»

۱۹- دارایی و سخاوت در کنار هم، ارزش است. «غنی کریم»

۲۰- اولیای خدا بر اموال مردم ولایت دارند. «نکروا لها»

۲۱- گاهی برای آزمایش هوش، تغییر و تحوّل جایز است. «نکروا لها... نظر أتهتدی»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) تفسیر اطبیب‌البیان.

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَزَّشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتِنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

پس هنگامی که (بلقیس) آمد، به او گفته شد: آیا تحت تو این گونه است؟ گفت: گویا خود آن است، و پیش از این، به ما علم (به) حَقَّائِیتِ سلیمان) داده شده و ما فرمان بردار بوده‌ایم .

النمل

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ

آنچه (آن زن) به جای خدا می‌پرستید، او را (از تسلیم شدن در برابر حق) بازداشته بود، و او از قوم کافران بود، (ولی بعد از کفر، ایمان آورد). نکته‌ها

جمله‌ی «و او تینا العلم» ظاهراً ادامه‌ی کلام بلقیس است (که در ترجمه آورده‌ایم) و ممکن است سخن سلیمان و اطرافیان او باشد که گفته باشند: به ما، قبل از بلقیس علم داده شده و قبل از او مسلمان بودیم. (۱)

سؤال: بلقیس که از حَقَّائِیتِ سلیمان اطلاع پیدا کرده بود، چرا زودتر تسلیم نشد؟

پاسخ: جامعه و محیط شرک مانع خطشکنی و تسلیم او شده بود، چنانکه قرآن فرمود: «وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» پیام‌ها

۱- در برخوردهای ابتدایی، حرف آخر را اول نزنید. «اهکذا - کانه هو» (نفرمود: «هذا عرشک» و او هم نگفت: «انه هو».)

۲- مکتبی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. «و او تینا العلم من قبلها و کنا مسلمین»

۳- محیط، جامعه و عقائد خرافی، مانع از ایمان واقعی است. «و صدّها ما کانت»

۴- سوء سابقه، دلیل داشتن آینده‌ی بد نیست. «انّها کانت من قوم کافرین»

(۱) تفسیر کبیر فخر رازی.

النمل

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَيْرُحٌ مُمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

به او (بلقیس) گفته شد: وارد قصر شو! پس چون آن را دید، پنداشت برکه آبی است، (برای عبور) جامه از ساق پایش برگرفت، (تا تر نشود. سلیمان به او) گفت: (این جا آبی نیست)، بلکه قصری از شیشه و بلور صیقلی است. (ملکه‌ی سبا) گفت: پروردگارا! من به

خودم ظلم کردم و (اکنون) همراه سلیمان، در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده‌ام. نکته‌ها

کلمه‌ی «صَرَح» به معنای فضا یا قصر بزرگ است. «لُجَّة» یعنی متلاطم و متراکم، و «مُمَرَّد» به معنای صاف است. پیام‌ها

۱- مقام رسالت، با جلال و شکوه و حکومت منافاتی ندارد. «قيل لها ادخلي الصرح»

۲- در ارشاد و تبلیغ، هر کس را باید به شیوه‌ای هدایت کرد. «قيل لها ادخلي الصرح» با مرفه‌ان، جوری برخورد نکنیم که خیال کنند ایمان به معنای فقر است.

۳- امکانات مادی باید در خدمت تبلیغ دین قرار گیرد. «قيل لها ادخلي الصرح»

با اهداف سلیمان گونه می‌توان از صنعت و امکانات مادی، برای ارشاد و هدایت دیگران کمک گرفت.

۴- از مهمانان کافر با حسن خلق پذیرایی کنید. «قيل لها ادخلي الصرح»

۵- شأن افراد را در پذیرایی‌ها حفظ کنید. «قيل لها ادخلي الصرح»

۶- گاهی انسان می‌بیند، اما اشتباه تشخیص می‌دهد. (خطای چشم) «حسبته لجة»

- ۷- کاخ نشینان کافر را در برابر صنعت و ابتکار و هنر و زیبایی‌های نظام خود، به کرنش وادارید. «صرح ممّرد من قواریر»
- ۸- سابقه‌ی آینه‌کاری و استفاده از شیشه در معماری، به زمان حضرت سلیمان بر می‌گردد. «صرح ممّرد من قواریر»
- ۹- پذیرفتن حقّ، نشانه‌ی حریت است نه ضعف. «ربّ ظلمت نفسی»
- ۱۰- وابستگی و دلبستگی به غیر خدا و پرستش غیر او - هر کس و هر چه باشد - ظلم است. «ظلمت نفسی»
- ۱۱- توبه‌ی واقعی آن است که گذشته‌ها را با اقرار جبران کنیم و راه آینده را با چراغ هدایت الهی طی کنیم. «ظلمت نفسی و أسلمت مع سلیمان»
- ۱۲- داشتن نام و نان و عنوان و اطرافیان، شمارا در اقرار به حقّ و تغییر عقیده اسیر نکند. «ظلمت نفسی و أسلمت»
- ۱۳- تکامل، مراحل دارد: مرحله‌ی نخست: خروج از ظلمت و مرحله‌ی بعد ورود در نور است. «ظلمت نفسی و أسلمت مع سلیمان»
- ۱۴- روح ایمان، همان تسلیم است. (هم سلیمان در دعوتنامه‌ی خود به آن اشاره دارد: «وأتونی مسلمین» و هم ملکه‌ی سبا در پایان کار می‌گوید: «أسلمت»)
- ۱۵- ایمان، تسلیم شدن در برابر خالق هستی است، نه در برابر خلق، گرچه سلیمان باشد. «أسلمت لله»
- ۱۶- زن در انتخاب عقیده و اظهار آن مستقل است. «أسلمت لله»
- ۱۷- ایمان به تنهایی کافی نیست، با اولیا و انبیا همراه بودن انسان را بیمه می‌کند. «أسلمت مع سلیمان لله»
- ۱۸- در برابر پیوندهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و خانوادگی، پیوندهای الهی و مقدّس نیز یافت می‌شود. «مع سلیمان»
- ۱۹- زر و زیور افراد وارسته را سیراب نمی‌کند، گمشده‌ی آنان دستیابی به سرچشمه‌ی هستی است. «أسلمت... لله ربّ العالمین»
- ۲۰- هدف حکومت انبیا، دعوت به سوی خداوند است، نه کشورگشایی. ملکه‌ی سبا نیز این حقیقت را فهمید، لذا در پایان سخنش گفت: «أسلمت مع سلیمان لله ربّ العالمین»

## النمل

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ

و به راستی به سوی قوم ثمود، برادرشان (حضرت) صالح را فرستادیم که (او به مردم گفت:) خداوند را پرستید. پس آن گاه مردم به دو گروه متخاصم تقسیم شدند.

## النمل

قَالَ يَاقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

صالح گفت: ای قوم من! چرا پیش از نیکی شتابزده خواهان بدی هستید؟ چرا از خداوند آمرزش نمی‌خواهید تا مشمول رحمت گردید؟ نکته‌ها

حضرت صالح، مردم را از عذاب الهی می‌ترسانید و به آنان هشدار می‌داد، ولی آنان می‌گفتند: «یا صالح ائتنا بما تعدّنا» (۱) آن عذابی که وعده می‌دهی بر ما بیاور. در این آیه، صالح می‌گوید: چرا شما به جای خیر، سراغ شر را می‌گیرید؟ همان گونه که کفار از حضرت هود (علیه السلام) و پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) نیز تعجیل در عقوبت را می‌خواستند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: گروهی دعوت حضرت صالح را تصدیق و گروهی تکذیب نمودند. (۲) با اینکه تمام انبیا با مردم برخورد عاطفی و برادرانه داشته‌اند، ولی از اینکه کلمه‌ی «آخاهم» تنها برای بعضی از آنان بکار رفته است، شاید بتوان استفاده کرد که بعضی از انبیا علاوه بر برخورد عطفانه فامیل قوم خود نیز بوده‌اند. پیام‌ها

۱- برخورد انبیا با مردم، برادرانه بوده است. «آخاهم»

۲- دعوت به توحید، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست. «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ»

- ۳- انتظار نداشته باشید همه‌ی مردم منطق شمارا بپذیرند. «فاذا هم فریقان»  
 ۴- نزاع میان حق و باطل دائمی است. «یختصمون»  
 ۵- راه توبه را برای بازگشت مجرمان باز بگذارید. «لولا تستغفرون»  
 ۶- انبیا دلسوز مردمند. «یا قوم... لولا تستغفرون الله لعلکم ترحمون»  
 ۷- استغفار، زمینه‌ی جذب رحمت الهی است. «تستغفرون الله لعلکم ترحمون»

(۱) اعراف، ۷۷.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

النمل

قَالُوا أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَّيَّرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ

(مردم به صالح) گفتند: ما به تو و همراهانت فال بد زده‌ایم (وقحطی موجود به خاطر وجود شماس است. صالح) گفت: فال (وسر نوشت نیک و بد) شما نزد خداست، بلکه شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید.

النمل

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

و در آن شهر نه دسته (و گروه) بودند که در آن سرزمین فساد می‌کردند و اهل اصلاح نبودند. نکته‌ها

کلمه‌ی «رَهْط» به دسته‌ای گفته می‌شود که میانشان رابطه‌ی گرمی باشد. (۱)

کلمه‌ی «تَطَيَّرَ» از «طیر» به معنای پرنده است. مردم عرب هنگام سفر، پرنده‌ای را رها می‌کردند که اگر به سمت راست می‌پرید (این

کار را به فال نیک می‌گرفتند و) سفر می‌کردند و اگر به سمت چپ می‌پرید (فال بد می‌زدند و) سفر را تعطیل می‌کردند. (۲)

در اسلام، فال بد زدن (به نام طیره) شرک دانسته شده است. فال بد، رها کردن دلایل اصلی و رفتن به سراغ خرافات است.

فال بد زدن به انبیا، در قرآن مکرر آمده است: فرعونیان بدبختی‌ها را از موسی می‌دانستند؛ «يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى» (۳) به حضرت عیسی

می‌گفتند: «أَنَا تَطَيَّرْنَا بِكَ» (۴) در این آیه نیز می‌فرماید: به صالح گفتند: «أَطَّيَّرْنَا بِكَ»

جمله‌ی «بل انتم قوم تفتنون» را چند نوع معنا کرده‌اند:

الف: شما توسط عوامل خدعه‌گر فریب خورده‌اید که این گونه مقاومت می‌کنید. (بنا بر اینکه

«فتنه» به معنای فریب و خدعه باشد)

ب: شما با حوادث تلخ آزمایش می‌شوید. (اگر مراد از فتنه، امتحان و آزمایش باشد)

ج: شما به خاطر لجاجت کيفر می‌شوید. (بنا بر اینکه مراد از فتنه، عذاب باشد) پیام‌ها

۱- پیامبر اسلام و مسلمین بدانند که انبیای گذشته و یارانشان چگونه تحقیر می‌شدند، پس سختی‌ها را تحمل کنند. «قَالُوا أَطَّيَّرْنَا»

۲- فال‌زدن، تاریخی بس طولانی دارد. (کسی که به خدا و حکمت الهی ایمان نداشته باشد، به خرافات روی می‌آورد). «أَطَّيَّرْنَا»

۳- در نظامی که علم و ادب و منطق و وحی، حاکم نباشد، چهره‌هایی که مایه‌ی برکت هستند مایه‌ی بدبختی معرفی می‌شوند.

«أَطَّيَّرْنَا بِكَ»

۴- حضور انبیا، به معنای محو مشکلات طبیعی و روزمره نیست. «أَطَّيَّرْنَا بِكَ»

۵- تلخی‌ها و ناگواری‌ها، هر یک دلایل حکیمانه‌ای دارد که خداوند قرار داده است. «طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ»

۶- برخورد با انبیا، یک آزمایش الهی است. «تفتنون»

(۱) التحقیق فی کلمات القرآن.

(۲) تفسیر کشاف.

(۳) اعراف، ۱۳۱.

(۴) یس، ۱۸.

النمل

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

(آن گروه مفسد) گفتند: به خداوند سوگند یاد کنید (و هم قسم شوید) که بر او و خانواده‌اش شیخون می‌زنیم، سپس به ولی او خواهیم گفت: ما در محل قتل کسانش حاضر نبودیم (تا چه رسد به اینکه آنان را کشته باشیم)، و ما قطعاً راست می‌گوییم. نکته‌ها «نبیتنه»، از واژه‌ی «تبییت»، به معنای سوء قصد و هجوم شبانه است.

در اسلام، سوگندی ارزش دارد و وفای به آن لازم است که نسبت به انجام کاری ارزشمند یا ترک کاری ناپسند صورت گیرد، لذا اگر شخصی سوگند یاد کرد که به مظلومی ضربه‌ای بزند یا از ظالمی حمایتی کند، این سوگند ارزش شرعی و قانونی ندارد. این آیه، مارا به یاد هم سوگند شدن کفار مکه می‌اندازد که تصمیم گرفتند شیخون بزنند و پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) را در بستر خواب شهید کنند، ولی پیامبر اکرم، حضرت علی (علیه السلام) را به جای خود خواباند و توطئه‌ی دشمن خنثی شد. پیام‌ها

۱- گفته‌های مخفیانه، بعد از قرن‌ها کشف می‌شود. «قالوا تقاسموا»

۲- دشمن، از مقدسات دینی سوء استفاده می‌کند. «تقاسموا بالله»

۳- مجرم‌ترین افراد - که قاتلان انبیا هستند - در دل، خدا را قبول دارند و با نام او شرارت‌های خود را سر و سامان می‌دهند. «تقاسموا بالله»

۴- افراد یا گروه‌های باطل، برای اهداف مشترک خود، متحد و هم‌قسم می‌شوند. «تقاسموا»

۵- در تاریخ، عبرت‌های زیادی است. (سوگند به نام خدا برای قتل پیامبر خدا!) «تقاسموا بالله لنبیتنه» (همچنان که خوارج در خانه‌ی خدا و در ماه خدا، ولی خدا را در حال عبادت خدا، به نیت تقرب به خدا در لیالی قدر و سحر نوزدهم رمضان ضربت زدند و شهید کردند).

۶- استفاده از تاریکی شب، برای انجام توطئه‌ها، تاریخی طولانی دارد. «لنبیتنه»

۷- انبیا و یاورانشان، در معرض سخت‌ترین توطئه‌ها بوده‌اند. «لنبیتنه و اهله»

۸- قساوت بشر، حد و مرزی ندارد. (پیامبرکشی، قتل بستگان پیامبر و شیخون زدن). «لنبیتنه و اهله»

۹- قصاص، قانون عقلی و در تمام ادیان آسمانی نیز بوده است. «نقولن لولیه»

۱۰- مجرم، با ظاهرسازی و توجیه، بر گناه خود سرپوش می‌گذارد. «ما شهدنا»

۱۱- به همه‌ی کسانی که ادعای صداقت دارند و شعار صداقت می‌دهند، اطمینان نکنید. «لنقولن... انا لصادقون»

۱۲- صداقت را حتی قاتلان انبیا، یک شرف و ارزش می‌دانند. «انا لصادقون»

النمل

وَمَكْرُؤًا مَّكْرًا وَمَكْرُؤًا مَّكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و (آن نه گروه مفسد) دست به تدبیر بزرگی زدند و ما نیز به تدبیر بزرگی دست زدیم، ولی آنها نمی‌فهمیدند.

## النمل

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِمِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ

پس بنگر که پایان تدبیر آنان (و شیخون به صالح و کسانش) به کجا انجامید، ما آنان و قومشان همگی را هلاک کردیم. نکته‌ها هلاکت قوم ثمود با چند تعبیر در قرآن آمده است:

الف: زلزله. «فاخذتهم الرَّجْفَةُ» (۱)

ب: صاعقه. «فاخذتهم الصاعقة» (۲)

ج: صیحه. «وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ» (۳)

البته هیچ مانعی ندارد که هر سه عذاب، در یک زمان واقع شده باشد.

یکی از نمونه‌های مکر الهی، همان مهلت و نعمت دادن به گناهکاران است، تا آنان سرگرم شوند و همین که پیمان‌های آنان پر شد، ناگهان به قهر الهی گرفتار شوند. پیام‌ها

۱- کفرهای الهی، با جرم انسان متناسب است. «مکروا - مکرنا»

۲- کسانی که علیه اولیای خدا توطئه می‌کنند، طرف آنها خداست. «مکروا مکراً و مکرنا مکراً»

۳- در برابر نقشه‌های کفار شما نیز باید اهل تدبیر و نقشه باشید. «مکروا مکراً و مکرنا مکراً»

۴- خداوند تدبیر مردم را می‌داند، اما مردم تدبیر او را نمی‌دانند. «وهم لایشعرون»

۵- چوب خدا صدا ندارد. «مکرنا... و هم لایشعرون»

۶- تاریخ، بر قانون و سنت معینی استوار است و دقت در آن، برای دوران‌های دیگر سودمند است. «فانظر کیف كان عاقبة مكرهم»

۷- سنت الهی بر پیروزی حق بنا نهاده شده است. «فانظر كيف كان عاقبة مكرهم»

۸- زود قضاوت نکنید؛ از توفیقاتی که به خاطر مکر، نصیب بعضی‌ها می‌شود، فریب نخورید، بلکه به عاقبت آنان توجه کنید. «عاقبة مكرهم»

۹- آماده‌باش دشمنان برای ارتکاب جنایت، سبب قهر الهی است، گرچه آنان به اهداف پلید خود نرسند. (دشمنان، هم‌قسم شدند تا پیامبر را بکشند و در کمین هم نشستند، ولی حضرت را نکشتند، لکن خودشان هلاک شدند). «دمرناهم»

۱۰- پیروی از مفسدان، عقوبت دارد. «دمرناهم و قومهم»

(۱) اعراف، ۷۸.

(۲) ذاریات، ۴۴.

(۳) هود، ۶۷.

## النمل

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

پس این خانه‌های آنهاست که به خاطر ظلمی که کردند ویران و خالی شده است، و قطعاً در این (کیفر، عبرت و) نشانه روشنی است برای اهل علم و آگاهی.

## النمل

وَأُنَجِّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

و مؤمنان و کسانی را که اهل پروا بودند، (از مهلکه) نجات دادیم. نکته‌ها



کلمه‌ی «خاویئه»، هم به معنای سقوط، فنا و ویرانی است، و هم به معنای خالی شدن از ساکنان می‌باشد. پیام‌ها

۱- آثار باستانی عبرت آموز باید برای آیندگان حفظ شود. «فتلک بیوتهم»

۲- عقوبت، مخصوص آخرت نیست، گاهی ستمگران، در دنیا به عقوبت می‌رسند. «فتلک بیوتهم خاویئه»

۳- عبرت‌ها و نشانه‌ها، به تنهایی کافی نیست؛ انگیزه‌ی عبرت آموزی در انسان‌ها لازم است. «لایه لقوم یعلمون»

۴- سرنوشت انسان، در گرو اعمال اوست. «خاویئه بما ظلموا - انجینا الذین آمنوا»

۵- قهر الهی، تر و خشک را با هم نمی‌سوزاند، لذا افراد متقی استثنا می‌شوند و نجات می‌یابند. «و انجینا الذین آمنوا و کانوا یتقون»

۶- آثار ایمان و تقوا، مخصوص آخرت نیست؛ اهل تقوا، در دنیا نیز نتیجه‌ی کار خود را می‌بینند. «و انجینا الذین آمنوا و کانوا یتقون»

۷- ایمانی کارساز است که با تقوای دائمی همراه باشد. «آمنوا و کانوا یتقون»

النمل

وَلَوْ طَآءُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ

و (نیز) لوط را (فرستادیم) که به قومش گفت: آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید، انجام می‌دهید؟

النمل

أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

آیا شما با بودن زنان، برای غریزه‌ی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ بلکه شما مردمی (نادان و) جهالت پیشه‌اید. نکته‌ها

قوم لوط در برابر چشم یکدیگر و در جلسه‌ی علنی، لواط می‌کردند. در آیه‌ی ۲۹ عنکبوت می‌خوانیم: «و تأتون فی نادیکم المنکر»

یعنی شما در انجمن و جلسه‌ی علنی، منکر انجام می‌دهید. در این آیه نیز می‌فرماید: «و انتم تبصرون» یعنی در برابر چشم یکدیگر و

یا با

بصیرت و آگاهی گناه می‌کنید.

لواط از گناهان کبیره است، زیرا در آیات بعد آمده است که عذاب الهی را به دنبال دارد.

در آیات دیگر قرآن کریم آمده است: همسر برای آرامش، تربیت نسل و تعاون در زندگی، است، ولی در این جا تنها مسأله‌ی

شهوت را بیان کرده است، زیرا قوم لوط هدفی جز شهوت نداشتند. «شهوة من دون النساء» پیام‌ها

۱- پیامبران و رهبران مصلح جامعه با گناهان شایع زمان خود به شدت مبارزه می‌کنند. «أتأتون الفاحشه»

۲- با سؤال انتقادی، وجدان‌ها را بیدار کنید. «أتأتون الفاحشه»

۳- یکی از وظایف انبیا، مبارزه با منکرات است. «أتأتون الفاحشه»

۴- حرمت لواط، مخصوص اسلام نیست. «أتأتون الفاحشه»

۵- گناه علنی و آگاهانه، زشتی، کیفر و انتقاد بیشتری دارد. «و انتم تبصرون»

۶- زشتی لواط بر همه روشن است. «و انتم تبصرون»

۷- در نهی از منکر، به سراغ منکرات علنی بروید. «و انتم تبصرون»

۸- دفع شهوت باید از طریق مشروع باشد. «أأنتم لتأتون الرجال شهوة...»

۹- انحراف از مسیر طبیعی و شرعی در امور جنسی، جهل و حماقت است. «بل انتم قوم تجهلون»

۱۰- هم‌جنس‌گرایی، برخاسته از بی‌فرهنگی است. علم و دانشی که انسان را از گناه باز ندارد، جهل است. «لتأتون الرجال... انتم

قوم تجهلون»

## النمل

«۵۶» فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید، زیرا آنان مردمی هستند که پاکیزگی می‌جویند. پیام‌ها

- ۱- مجرمان، چون منطبق ندارند، در برابر انبیا به زور متوسل می‌شوند. «أخرجوا»
- ۲- در محیط آلوده، پاکدامنی جرم است. «أخرجوا آل لوط... انهم أناس يتطهرون»
- ۳- نهی از منکر، گاهی تاوان تبعید شدن دارد. «أخرجوا آل لوط»
- ۴- در برابر گناه، سکوت ممنوع است، لاقلاً فضا را بر گناهکار تنگ کنیم. «أخرجوا آل لوط»
- ۵- آزادی برای گناه، تفکر قوم لوط است. «أخرجوا آل لوط»
- ۶- سابقه‌ی تبعید مردان خدا، به زمان ابراهیم و لوط باز می‌گردد. «أخرجوا»
- ۷- چون فطرت گناهکار پاک است، لذا خود را مجرم و دیگران را پاک می‌بیند. «انهم أناس يتطهرون»
- ۸- محیط، انسان را به گناه مجبور نمی‌کند زیرا در زمان شیوع فحشا نیز گروهی پاک زندگی می‌کنند. «اناس يتطهرون»

## النمل

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ

پس ما لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

## النمل

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءً مَطَرُ الْمُنذَرِينَ

سپس بارانی (از سنگ) بر سر آنها باریدیم (و همگی زیر آن دفن شدند) و چه بد است باران انذار شدگان. نکته‌ها کلمه‌ی «غابرین» به معنای بازماندگان و هلاک شدگان است، این کلمه هفت بار در قرآن به کار رفته و تمام هفت مورد درباره‌ی همسر لوط است.

مراد از باران، گِل سخت است، به دلیل آیه‌ی «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ» (۱)

خداوند بارها نجات مؤمنان و خوش عاقبتی متقین را وعده داده و تحقق آن را در تاریخ انبیا و امت‌ها بیان کرده است، از جمله:

الف: «أَنَا لَنَنْصُرَنَّ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا» (۲) ما قطعاً پیامبران و کسانی را که ایمان آورده‌اند یاری خواهیم کرد.

ب: «حَقًّا عَلَيْنَا نَجِّجُ الْمُؤْمِنِينَ» (۳) بر ما لازم است که اهل ایمان را نجات دهیم. پیام‌ها

۱- ثمره‌ی تقوا و پاکدامنی در دنیا، نجات از قهر الهی است. «فانجیناه»

۲- نجات الهی از طریق اسباب طبیعی است. (لوط به امر خدا از منطقه خارج شد تا نجات پیدا کند). «فانجیناه»

۳- رهبران الهی، تحت حمایت خداوند هستند. «فانجیناه»

۴- زن در انتخاب عقیده، مستقل است و نظام خانوادگی، محیط زندگی و وابستگی اقتصادی به شوهر، او را در انتخاب عقیده و عمل مجبور نمی‌کند. «الآمراته»

۵- وابستگی، عامل نجات نیست؛ شایستگی لازم است. «الآمراته»

۶- در کیفر و مجازات متخلفان، تحت تأثیر روابط قرار نگیرد. «الآمراته»

۷- در برخوردها، حساب هر کسی را جداگانه بررسی کنیم؛ انحراف همسر، به پاکی شوهر ضرری نمی‌زند. «فانجیناه... الامراته»

(همسر پیامبر می‌تواند دوزخی باشد)

۸- گاهی همسر، عامل نفوذی مخالفان است. (هرگاه زمینه‌ای برای لواط پیدا می‌شد، مثلاً- اگر مهمانان زیبا صورتی به خانه‌ی حضرت لوط می‌آمدند، این زن مردم را خبر می‌کرد و به گناه دیگران راضی بود). «الأمراة»

۹- مقدرات الهی، به عملکرد خود انسان بستگی دارد. «قدرناها»

۱۰- کسانی که با لواط تولید نسل را قطع می‌کنند، با سنگباران شدن، نسل خودشان قطع می‌شود. «امطرنا»

۱۱- تغییر مسیر ازدواج، به هم‌جنس‌بازی، و تغییر قانون خلقت، سبب تغییر باران رحمت به باران عذاب می‌شود. «فساء مطر المنذرین»

۱۲- عقاب‌های الهی، بعد از اتمام حجّت است. «مطر المنذرین»

(۱) حجر، ۷۴.

(۲) غافر، ۵۱.

(۳) یونس، ۱۰۳.

النمل

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ؕ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ

بگو: سپاس برای خداست و سلام بر آن بندگانش، که آنان را برگزید. آیا خدا بهتر است یا آنچه را که شریک قرار می‌دهند؟ پیام‌ها

۱- مجازات مجرمان و نجات مؤمنان، از الطاف الهی است و باید شکر آن را به جای آورد. «فساء مطر المنذرین - قل الحمد لله»

۲- شیوه‌ی شکر را باید از خدا بیاموزیم. «قل الحمد لله»

۳- ستایش بندگان خدا و سلام بر آنان، در کنار ستایش خدا مطرح است. «الحمد لله و سلام علی عباده»

۴- به یاد خدا باشیم، «قل الحمد لله» تا خدا هم یاد ما را زنده بدارد. «سلام علی عباده»

۵- یاد اولیای خدا را فراموش نکنید. «سلام علی عباده»

۶- اولیای خدا زنده‌اند و سلام ما را دریافت می‌کنند. «سلام علی عباده»

۷- دل به خدا بسپاریم و بنده‌ی او شویم تا سلام خدا و رسول را دریافت کنیم. «سلام علی عباده»

۸- بندگی انسان، معیار گزینش الهی است. «عباده الذین اصطفی»

۹- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. «الله خیر اما یشرکون»

النمل

أَمْنَ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حِبْدَاتٍ حَيْثُ أَنْبَتْنَا بِهِ حَبَدَاتٍ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ

کیست که آسمان‌ها و زمین را آفرید؟ و از آسمان برای شما آب فرستاد، پس به وسیله‌ی آن، باغ‌هایی بهجت‌انگیز رویانید؛ کار شما نبود که درختانش را برویانید، آیا معبودی با خداست؟ (نه) بلکه آنان قومی منحرفند. نکته‌ها

«حداق»، جمع «حدیقه»، به معنای باغی است که دیوار داشته باشد، نظیر حدقه‌ی چشم. پیام‌ها

۱- تفکر در آفرینش، بهترین راه وصول به خداست. «أمن خلق»

۲- هر درخت و گیاهی که می‌روید، زیر نظر خداوند و با اراده‌ی اوست. «أنبتنا»

۳- اعمال قدرت الهی، از طریق اسباب عادی است. «آبتنا به»

۴- زیبایی دل‌انگیز، یک ارزش است. «ذات بهجۀ»

۵- طوری سخن بگوییم که همه بفهمند. (خواص و اسرار گیاهان را همه نمی‌فهمند، ولی شادابی و زیبایی سبزه و گل‌ها را همه درک می‌کنند. «حدائق ذات بهجۀ»

۶- وقتی به قدرت خدا پی می‌بریم که به ناتوانی خود - حتی برای رویاندن یک درخت - پی ببریم. «ما کان لکم ان تبتوا»

۷- با سؤال‌های پیام‌دار، وجدان‌ها را بیدار کنیم. «أمن خلق... ءالله مع الله»

۸- جلوی شبهات را بگیرید. آفرینش آسمان‌ها و زمین، مدعی ندارد، ولی کشت و زرع، مدعی دارد. بعضی می‌گویند: ما منطقه را سبز و آباد کردیم. و لذا خداوند می‌فرماید: «ما کان لکم ان تبتوا شجرها» و در جای دیگر می‌فرماید: «ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون» (۱) آیا شما کشت و زراعت می‌کنید یا ما؟

۹- توحید، راه مستقیم و شرک، راه انحرافی است. «یعدلون»

(۱) واقعه، ۶۴.

النمل

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَلَهَا أَنْهْرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَسِيًّا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بِلَا أَكْثَرُ لَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

کیست که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن، رودها قرار داد، و برای آن، کوه‌ها را (مانند لنگر) ثابت و پابرجا قرار داد و میان دو دریا (شور و شیرین) مانعی قرار داد (که مخلوط نشوند). آیا معبودی با خداست؟ (نه) بلکه اکثر آنان نمی‌دانند.

النمل

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكُرُونَ

کیست که هرگاه درمانده‌ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می‌پذیرید. نکته‌ها

در روایات و تفاسیر ندیدم که درباره‌ی تلاوت آیه‌ی ۶۲ برای استجاب دعا نقشی باشد، لکن مردم به خاطر تناسب محتوای آیه تبرکاً آن را می‌خوانند و مانعی ندارد.

مناجات با خدای سبحان و راز و نیاز با او کاری پسندیده و لازم است، دعا به درگاه او و درخواست حل مشکلات خصوصاً هنگام درماندگی، برای همگان ضروری است.

این نیاز مریمی بوده است و درد

کان چنان طفلی سخن آغاز کرد

هر کجا دردی دوا آن جا بود

هر کجا فقری نوا آن جا بود

هر کجا مشکل جواب آن جا رود

هر کجا پستی است آب آن جا رود

پیش حقّ یک ناله از روی نیاز

به که عمری در سجود و در نماز

زور را بگذار زاری را بگیر

رحم سوی زاری آید ای فقیر(۱)

در روایات می‌خوانیم: نمونه‌ی مضطرّ واقعی، امام زمان (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) است و بدترین سوء «و یکشف السوء» سلطه‌ی کفار است که در زمان آن حضرت برطرف می‌شود و نمونه‌ی «یجعلکم خلفاء» حکومت صالحان در آن زمان است. (۲)  
هر جا که دعای ما مستجاب نشود، دلیلی دارد، همچون:

الف: دعای ما، طلبِ خیر نبوده و ما گمان می‌کردیم خیر است. (زیرا دعا، یعنی طلبِ خیر)

ب: نحوه‌ی درخواست، جدّی و همراه با درماندگی نبوده است.

ج: در دعا اخلاص نداشته‌ایم، یعنی اگر به درگاه خداوند رو کرده‌ایم، به دیگران نیز چشم امید داشته‌ایم.

البته گاهی به جای استجابت آنچه می‌خواهیم، خداوند حکیم مشابه آن را به ما می‌دهد و گاهی به جای خواسته‌ی ما، که نزد خداوند به مصلحت ما نیست، خداوند بلائی از ما دور می‌کند و گاهی به جای برآوردن حاجت در دنیا، در قیامت جبران می‌کند و گاهی به جای لطف به ما، به نسل ما لطف می‌کند که همه‌ی این مطالب در روایات آمده است.

اجابتِ مضطرّ، کاری الهی است ولی سنت الهی را تغییر نمی‌دهد. مثلاً سنت خداوند آن است که مردم به نحوی باید از دنیا بروند و همه‌ی انسان‌ها در لحظه‌ی احتضار، مضطرّند و اگر خداوند به همه جواب مثبت دهد، باید قانون مرگ را لغو کند.

ریشه‌ی ایمان به خدا

ریشه‌ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ لکن مادّیون می‌گویند: ریشه‌ی ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث عاجز می‌بیند، هنگام بروز حادثه‌ای تلخ، قدرتی را در ذهن خود تصوّر می‌کند و به آن پناه می‌برد.

مادّیون با این محاسبه، ایمان را زاییده‌ی ترس می‌دانند؛ اما اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی‌فهمند. مثلاً ما هنگام دیدن سگ و احساس خطر، سراغ سنگ می‌رویم. اما آیا می‌توان گفت: پیدایش سنگ به خاطر سگ است؟ همچنین ما هنگام اضطراب و ترس رو به خدا می‌رویم، آیا می‌توان گفت: اصل ایمان به خدا زاییده‌ی ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه‌ی ایمان ترس باشد، باید هر کس ترسو تر است، مؤمن تر باشد. در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع‌ترین افراد زمان خود بوده‌اند و باید انسان در لحظاتی که احساس ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه‌هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطراب، پرده‌ی غفلت را کنار می‌زند و ما را متوجه خدا می‌کند و لذا منکران خدا هرگاه در هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی به فریادشان نمی‌رسد؛ از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می‌بندند که آن نقطه، همان خدای متعال است. پیام‌ها

۱- از راه‌های شناخت خدا و یکتایی او، توجه به یک قدرت نجاتبخش و بریدن از قدرت‌ها و وسایل دیگر در هنگام اضطراب است. «أَمَّنْ يَجِيبُ»

۲- شرط استجابت دعا، قطع امید از دیگران و اخلاص در دعاست. «يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ»

۳- آنان که با سکوت، از خداوند حاجتی می‌خواهند، خداوند از حالشان با خبر است ولی دوست دارد بندگانش حاجت خود را به زبان آورند. «اذا دعاه»

۴- انسان بر طبیعت حکومت دارد. «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»

۵- آیا در حال اضطراب، به قدرت‌های مادی توجه می‌کنید؟! «ءاله مع الله»

(۲) تفسیر نورالثقلین.

النمل

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

کیست که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا (به وسیله‌ی ستارگان) هدایت می‌کند، و کیست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش به عنوان بشارت می‌فرستد، آیا معبودی با خداست؟ خداوند برتر است از آن چه برای او شریک قرار می‌دهند. نکته‌ها شاید مراد از هدایت در تاریکی‌های دریا و خشکی، هدایت از طریق ستارگان باشد. زیرا در جای دیگر می‌خوانیم: «و بالنجم هم یهدون» (۱) پیام‌ها

۱- بهترین راه خداشناسی، توجه کردن به مشکلات و بن‌بست‌های زندگی و پیدا شدن راه‌حل و روزنه‌های امید به لطف خداوند است. «أمن یهدیکم - من یرسل»

۲- حرکت بادهای با تدبیر اوست. «یرسل الریاح»

۳- اگر وجدان خود را قاضی کنیم، در می‌یابیم که جز او خدایی نیست. «ءاله مع الله»

۴- هرگونه شرک، محکوم است. «عمّا»

۵- قرار دادن شریک برای خداوند، توهین به مقام اوست. «تعالی الله عما یشرکون»

(۱) نحل، ۱۶.

النمل

أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ اللَّهُ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

کیست که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را (در قیامت) باز می‌گرداند و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ آیا با خداوند معبودی هست؟ بگو: اگر راست می‌گویید برهانتان را بیاورید. نکته‌ها از آیه‌ی ۶۰ تا این آیه، پنج مرتبه پی در پی، جمله‌ی «ءاله مع الله» آمده است که برای باطل کردن شرک و نفی خدایان دروغین می‌باشد.

روزی انسان، گاهی مثل نور، هوا و باران، از آسمان است و گاهی مثل سبزی و میوه از زمین و گاهی از حیوانات است که آنها نیز با واسطه، از زمین استفاده و رشد می‌کنند و گاهی از معادن است که آنها نیز از زمین هستند. (۱)

از نظر قرآن هیچ آفریده‌ای محو نمی‌شود بلکه از نظر ماست که مفقود می‌شود. (۲) معاد، برگرداندن معدوم نیست تا بعضی خیال کنند کاری محال است، بلکه رجوع موجودات به شکل اول است، بعد از تغییری که در شکل آنها به وجود آمده است. آیات تکراری قرآن، با نوآوری همراه است: از آیه‌ی ۶۰ تا ۶۴، جمله‌ی «ءاله مع الله» تکرار شده، لکن هر بار با یک جمله‌ی تازه همراه است:

در آیه‌ی ۶۰ می‌خوانیم: «بل هم قوم یعدلون» مشرکان انحراف دارند.

در آیه‌ی ۶۱ می‌خوانیم: «بل اکثرهم لایعلمون» انحرافشان به خاطر جهل است.

در آیه‌ی ۶۲ می‌خوانیم: «قلیلا ما تذکرون» و حالا که جاهلند، کمتر متذکر می‌شوند.

در آیه‌ی ۶۳ می‌خوانیم: «تعالی الله عما یشرکون» خداوند از شرک آنان منزّه است.

در آیه‌ی ۶۴ می‌خوانیم: «قل هاتوا برهانکم» این‌ها بی‌دلیل به سراغ شرک رفته‌اند. پیام‌ها

۱- همان قدرتی که در آغاز آفرید، باز هم می‌تواند آن را برگرداند. «یبدؤا - یعید»

۲- معاد، جسمانی است. «یعیده»

۳- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. «أَمَّنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ - مَنْ يَرْزُقُكُمْ - ءَالِه»

۴- مخالفان شما اگر برهان دارند بپذیرید. «قل هاتوا»

۵- اسلام، دین برهان است و از مخالفان خود هم برهان می‌طلبد. «قل هاتوا برهانکم»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر المیزان.

النمل

قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

بگو: جز خداوند، هیچ کس در آسمان‌ها و زمین، غیب نمی‌داند و کسی نمی‌داند چه زمانی برانگیخته خواهد شد.

النمل

بَلِ آدَّ رَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ

بلکه علم مشرکان در قیامت به کمال خواهد رسید، بلکه آنان (امروز) درباره‌ی آن (آخرت) در شک هستند، بلکه نسبت به (چگونگی) وقوع آن کورند.

النمل

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَّءِآبَاؤُنَا أَنَّنَا لَمُخْرَجُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: آیا هرگاه ما و پدرانمان (بعد از مرگ) خاک شدیم، آیا حتماً (زنده از گور) بیرون آورده می‌شویم؟

النمل

لَقَدْ وَعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَّءِآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِن هَٰذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ

در حقیقت به ما و نیاکانمان از قبل، این وعده داده شده، (لکن) این وعده جز افسانه‌های پیشینیان چیز دیگری نیست. نکته‌ها غیب، چند نوع است: نوعی از آن را خداوند به انبیا می‌آموزد، «تلك من انباء الغیب نوحیها الیک» (۱) ولی نوعی دیگر نظیر علم به زمان وقوع قیامت، مخصوص ذات مقدس اوست.

کلمه‌ی «من» برای موجودات باشعور است، بنابراین چه بسا در آسمان‌ها علاوه بر فرشتگان موجودات باشعوری باشند که در قیامت همچون انسان‌ها مبعوث شوند.

جمله‌ی «بل اذارک علمهم فی الآخرة» نظیر جمله «کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون» (۲) است.

کلمه‌ی «ادارک» از «تدارک» به معنای پیوستن و ملحق شدن اجزا می‌باشد. یعنی مشرکان در دنیا گرفتار تشنّت فکرنده، ولی در آخرت اطلاعات آنها بهم پیوسته و به علم می‌رسند، البته دیگر چه سود!

کلمه «اساطیر» جمع «اسطوره» به معنای افسانه است. کافران به پیامبران تهمت می‌زدند که آنچه درباره‌ی قیامت می‌گویید، مطالب بی‌اساسی است که برای سرگرمی بیان می‌شود. پیام‌ها

۱- انکار معاد، کفر است. «قال الذین کفروا»

۲- اگر حقیقتی را ما نپذیرفتیم، دلیل آن نیست که واقع نمی‌شود یا وجود ندارد. «ءاذا کنا»

۳- تکرار سؤال، همراه با ناباوری، نشانه‌ی انکار است. «ءاذا - ءاننا»

- ۴- یکی از کارهای دشمنان، ایجاد شک در مسایل عقیدتی است. «ءأنا لمجرمون»  
 ۵- قدیمی بودن حرف، نشانه‌ی ضعف آن نیست. «لقد وعدنا هذا ... من قبل»  
 ۶- همه‌ی انبیا وعده‌ی معاد می‌دادند. «لقد وعدنا هذا نحن و اباؤنا من قبل»  
 ۷- خلافتکار، دنبال یافتن شریک جرم است. «نحن و اباؤنا»  
 ۸- افسانه خواندن سخنان انبیا، یکی از حربه‌های کافران است. «اساطیر الاولین»

(۱) هود، ۴۹.

(۲) نبا، ۴ تا ۵.

النمل

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

بگو: در زمین بگردید پس بنگرید که فرجام گنه پیشگان چگونه بوده است.

النمل

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

و بر (انحراف و عواقب شوم) آنان اندوه مخور و از آنچه مکر (و توطئه) می‌کنند، دلتنگ مباش. نکته‌ها

قرآن بارها با جمله‌ی «سیروا» یا «أفلم یسیروا» مردم را برای سیر در زمین تشویق کرده و در اکثر موارد برای انداز و هشدار و عبرت گرفتن از زندگی مجرمان بوده است. پیام‌ها

۱- بازدید از آثاز بجا مانده از ستمگران تاریخ، یکی از ابزار رشد و تربیت است. «سیروا... فانظروا»

۲- تاریخ بشر، اصول، قانون و سنتی دارد که بر اساس آن اصول، عبرت‌های گذشته می‌تواند برای امروز درس باشد. «سیروا... فانظروا»

۳- سفرها باید هدفدار باشد. «سیروا... فانظروا»

۴- حفظ آثار گذشتگان، برای پندگیری آیندگان لازم است. «فانظروا»

۵- مناطقی که با قهر خدا قلع و قمع شده، مناطق ملی است و بازدید از آنها باید برای همگان بدون مانع باشد. «سیروا... فانظروا»

۶- مجرمان، بد عاقبت هستند. «عاقبة المجرمین» (جرم پی در پی، سبب کفر و تکذیب می‌شود).

۷- گناه، کیفر دنیوی و اخروی دارد. (مشت نمونه خروار است، قهر دنیوی را ببینید تا به قهر اخروی پی ببرید). «عاقبة المجرمین»

۸- وقتی که عاقبت مجرمان، قلع و قمع شدن است، چرا برای لجاجت و عناد

آنان محزون باشیم؟ «لاتحزن»

۹- پیامبر حتی برای هدایت دشمنان مکار دلسوز بود. «لاتحزن علیهم... یمکرون»

۱۰- پیامبران، تحت حمایت الهی هستند. «لا تحزن - لا تکن» خداوند پیامبرش را تسلی می‌دهد.

غم مخور زان رو که غمخوارت منم

وز همه بدها نگهدارت منم

از تو گر اغیار برتابند روی

این جهان و آن جهان یارت منم

۱۱- توان و ظرفیت انسان‌ها حتی انبیا، محدود است. «فی ضیق» نگرانی پیامبر اسلام از مؤثر واقع شدن حیل‌های کفار و بی‌اثر ماندن



تبلیغ خودش بود که خداوند به او اطمینان و تسلی می‌دهد. «لا تکن فی ضیق»

۱۲- دشمنان اسلام، دائماً مشغول حيله و توطئه هستند. «یمکرون»

النمل

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (عذاب دنیا یا قیامت) کی خواهد بود؟

النمل

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می‌خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

النمل

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

و البته پروردگار تو بر (این) مردم دارای بخشش است و لکن بیشترشان شکرگزار نیستند.

النمل

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و البته پروردگارت، آنچه را در سینه‌هاشان پنهان دارند و آنچه را آشکار می‌نمایند، (به خوبی) می‌داند. نکته‌ها

هنگامی که انبیا مردم را در مورد قیامت یا قهر خداوند هشدار می‌دادند، مردم زمان وقوع قیامت را می‌خواستند ولی از آن جا که

زمان قیامت را جز خدا کسی نمی‌داند، انبیا پاسخ نمی‌دادند و تنها نسبت به اصل قهر الهی به مردم هشدار می‌دادند، نه زمان آن.

آنچه در سینه‌هاست؛ «ما تکن صدورهم» قبل از کارهای علنی؛ «ما یعلنون» آمده و این می‌تواند به چند دلیل باشد:

الف: افکار و نیت‌های درونی، انگیزه‌ی کارهای بیرونی است و لذا مقدم شده است.

ب: دانستن باطن افراد مهم‌تر از دانستن ظاهر آنان است.

ج: علم خداوند به اهداف و افکار باطنی، برای منکران معاد تهدید بیشتری دارد. پیام‌ها

۱- کفار برای مشاهده‌ی عذاب، شتابی همراه با مسخره دارند. «متی هذا الوعد ان کنتم صادقین»

۲- ندانستن جزئیات یک حقیقت، دلیل بر انکار اصل آن نیست. (اگر زمان وقوع قیامت را نمی‌دانیم، اصل آن را تکذیب نکنیم).

«متی هذا الوعد»

۳- ریشه‌ی سؤال از زمان وقوع قیامت، شک در نبوت است. «ان کنتم صادقین»

۴- پاسخ دادن به هر سؤالی لازم نیست. (کفار از پیامبر می‌خواستند وقت عذاب را معین کند، ولی آن حضرت تعیین نمی‌کردند).

«عسی أن یکون ردف لکم»

۵- عجله‌ی مردم در نزول عذاب بر کافران، حکمت خدا را تغییر نمی‌دهد. «عسی أن یکون... الذی تستعجلون»

۶- دنیا جای کیفر کامل نیست. «بعض الذی تستعجلون»

۷- کیفرهای الهی دارای نظام و زمان‌بندی و مرحله به مرحله است. «ردف لکم»

۸- بیم و امید، در کنار هم سازنده است. «ردف لکم... ان ربک لذو فضل»

۹- در پی بودن قهر الهی نسبت به کفار حتمی نیست، آنان می‌توانند با توبه و تغییر موضع، نجات یابند. «عسی...» («عسی» به معنای

بازبودن راه بازگشت است)

۱۰- چشیدن گوشه‌ای از عذاب دنیوی می‌تواند وسیله‌ی هوشیاری و توبه و نوعی فضل الهی باشد. «ردف لکم بعض الذی تستعجلون»

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ

۱۱- تأخیر در کیفر، یکی از شیوه‌های تربیت و نشانه‌ی لطف الهی و فرصتی برای توبه است. «إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ»

۱۲- اکثریت ناسپاس، مسیر لطف خدا را تغییر نمی‌دهد. «لذو فضل... اکثرهم لایشکرون»

۱۳- در علم خدا شک نکنید. «إِنَّ رَبَّكَ لِعَلِمٍ»

۱۴- وقتی که خداوند همه چیز را می‌داند، گناه و نفاق برای چه؟ «لیعلم ما تکن صدورهم و مایعلنون» مخفی یا علنی بودن امور، در علم خداوند تأثیری ندارد.

۱۵- ربوبیت خداوند، مستلزم آگاهی کامل اوست. «رَبَّكَ لِعَلِمٍ»

۱۶- علم خداوند به نهان و آشکار، ضامن عمل به وعده‌های اوست، پس عجله نکنید. «متی هذا الوعد... تستعجلون... ان ربك لیعلم...»

النمل

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

و هیچ (موجود) پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر این که در کتابی روشن (نزد خداوند ثبت) است. نکته‌ها حرف (تاء) در کلمه‌ی «غائبه»، یا برای مبالغه است، نظیر علامه، یعنی چیزهایی که خیلی سری و مخفی است و یا برای تأنیث است به اعتبار آنکه کلمه‌ی «غائبه» صفت برای کلمه‌ی «اشیاء» یا «خصال» باشد، که محذوفند. (۱)

غیب آسمان‌ها و زمین، تمام کارهای مخفی بشر، نیت‌ها، وقوع قیامت، زمان نزول رحمت یا عذاب و اسرار دیگر را شامل می‌شود.

شاید مراد از «کتاب مبین»، لوح محفوظ و علم بی‌پایان خدا باشد. پیام‌ها

۱- چه بسیار اموری که حواس بشری از ادراک آنها عاجز است. «غائبه فی السماء والارض»

۲- تمام هستی، زیر نظر خداوند است و حساب و کتاب دارد. «وما من غائبه... الا فی کتاب مبین»

(۱) تفسیر نمونه.

النمل

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همانا این قرآن، بیشتر آنچه را بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند، (به طور صحیح) بر آنان حکایت می‌کند. نکته‌ها از این آیه معلوم می‌شود که تورات و انجیل در عصر پیامبر (صلوات الله علیه) قادر به حل اختلافات اهل کتاب نبوده و تنها قرآن، که حاکم بر کتب آسمانی پیشین است، قدرت حل اختلافات را دارد. پیام‌ها

۱- حل اختلافات فکری و ریشه‌دار، آن هم به دست پیامبری که درس نخوانده و مکتب نرفته، نشانه‌ی اعجاز و حقایق قرآن است.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ ...»

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

۲- یکی از برکات قرآن، حل اختلافات است. «ان هذا القرآن ... یختلفون»

۳- اختلاف از مردم است، و گرنه مکاتب الهی اختلاف ندارند. «هم فیهم مختلفون»

النمل

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

و البتّه که آن (قرآن) برای اهل ایمان، مایه‌ی رحمت و هدایت است.

النمل

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

بدون شک، پروردگار تو با حکم خود میانشان داوری خواهد کرد و او صاحب قدرت و آگاه است.

النمل

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ

پس بر خداوند توکل کن (و بدان) که تو بر حق آشکار هستی. پیام‌ها

۱- رفع اختلاف، نمونه‌ی روشن هدایت و رحمت الهی است. «لهدی و رحمه... ان ربك يقضى»

۲- ایمان، سبب دریافت رحمت الهی است. «رحمة للمؤمنين»

۳- خداوند پیامبرش را دل‌داری می‌دهد. «ان ربك يقضى»

۴- قضاوت، از شئون ربوبیت الهی است. «ان ربك يقضى»

۵ - حکم‌های الهی، مخصوص ذات مقدّس اوست، زیرا جهل و ترس و غرائز و حوادث در او اثر ندارد و صد در صد عادلانه است.

«بحكمه»

۶- در قضاوت، علاوه بر عدالت، علم و قدرت نیز شرط است. «يقضى بينهم بحكمه و هو العزيز العليم»

۷- توکل بر خداوند، یکی از شرایط موقّیت رهبر است. «فتوكل على الله»

۸ - توجّه به حقانیت راه و تلقین آن، انسان را در برابر حوادث زودگذر بیمه می‌کند. «انك على الحق المبين»

۹- مخالفان پیامبر، بهانه‌جویی می‌کردند، و گرنه راه او ابهامی نداشت. «انك على الحق المبين»

۱۰- توکل بر خداوند تنها در مسیر حق معنا و ثمر دارد، نه در مسیر باطل. «فتوكل على الله انك على الحق المبين»

۱۱- رهبر باید به حقانیت راهش ایمان داشته باشد. «انك على الحق المبين»

النمل

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ

بی‌شک، نمی‌توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را آنگاه که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند،

فراخوانی (و حقیقت را به آنان بفهمانی).

النمل

وَمَا أَنْتَ بِهَدِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

تو هدایت‌کننده کوران از گمراهیشان نیستی؛ تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان

آورده‌اند و در برابر حق تسلیم هستند. نکته‌ها

مرگ و حیات در فرهنگ قرآن، هم به مرگ و حیات طبیعی و مادی گفته می‌شود و هم به مرگ و حیات معنوی.

قرآن، کسانی را که تحت تأثیر کلام حق قرار نمی‌گیرند، مرده می‌داند «انك لا تسمع الموتى» چنانکه مکرر می‌فرماید: شهدا را

مرده ندانید، آنان زنده و شادمانند و به یکدیگر نوید می‌دهند و از رزق الهی کامیابند. بنابراین، زنده‌های سنگدل و لجوج، مرده‌اند،

و شهیدان که از دنیا رفته‌اند، زنده‌اند. بهتر است مسئله را کمی باز و روشن کنیم:

مراحل حیات

حیات، دارای مراحل است:

- ۱- حیات نباتی. قرآن می‌فرماید: «یحیی الارض بعد موتها» (۱) خداوند زمین را بعد از مرگ به وسیله‌ی باران زنده می‌کند.
- ۲- حیات حیوانی. قرآن می‌فرماید: «یحییکم» (۲) ما به شما حیات دادیم.
- ۳- حیات روحی. «لینذر من کان حیاً» (۳) تا افراد زنده را هشدار دهی. یعنی کسانی که عقل و فطرت سالم دارند و نیز می‌فرماید: دعوت انبیا برای حیات شماس، «دعاکم لمایحییکم» (۴)
- ۴- حیات سیاسی و اجتماعی. «ولکم فی القصاص حیا» (۵) اگر با اجرای حکم قصاص، عدالت برقرار کردید، جامعه زنده است (وگرنه جامعه‌ی مرده‌ای دارید).
- ۵ - حیات اخروی. «بالیتنی قدّمت لِحیاتی» (۶) ای کاش برای حیات و زندگی حقیقی در آخرت چیزی می‌فرستادم و ذخیره‌ای می‌اندوختم.

پاسخ یک اشکال

در تفسیر نمونه (۷) می‌خوانیم: فرقه‌ی وهابیان، آیه‌ی «انک لاتسمع الموتی» را دستاویز تفکر انحرافی خود قرار داده، می‌گویند: پیامبر اکرم از دنیا رفته و هیچ سخنی را نمی‌شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم و خطاب به او مطالبی را بیان کنیم. پاسخ فرقه‌ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، «قلوبکم ... کالجارة» (۸) نه اینکه قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است، زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره‌ی شهدا پذیرفته و نسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنی نقل شده است:

- ۱- محمّد بن عبدالوّهّاب در کتاب الهدیة السنیة، ص ۴۱، می‌گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهادت و سلام کسانی را که به او سلام می‌دهند می‌شنود.
- ۲- روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان (علیهم السلام) سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می‌دهند می‌شنوند و پاسخ می‌دهند و حتی اعمال مردم بر آنان عرضه می‌شود. (۹)
- ۳- ما خود شاهد هزاران نمونه از توسل‌های هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسل، لباس عمل پوشیده است.
- ۴- در صحیح بخاری می‌خوانیم: رسول خدا (صلوات الله علیه) با کفّار هلاک‌شده‌ی جنگ بدر گفتگو می‌کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «والله انفس محمد بیده ما انتم باسمع» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید. (۱۰)

۵ - حضرت علی (علیه السلام) در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه‌ی کعب بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد. (۱۱) پیام‌ها

- ۱- کار کوردلان را به خداوند واگذار کن. «فتوکل... انک لاتسمع الموتی»
- ۲- اگر شنونده سنگدل باشد، سخن حقّ از گوینده‌ی پاک و شایسته نیز در او اثری ندارد. آری، لامپ سوخته با اتصال به هیچ برقی روشن نمی‌شود. «انک علی الحقّ المبین - انک لاتسمع الموتی»

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم

نرود میخ آهنین در سنگ

۳- بی‌اثر بودن تبلیغ پیامبران، به خاطر ابهام در کار نیست، بلکه به خاطر کوردلی منکران است. «انک علی الحقّ المبین - انک لاتسمع الموتی»

۴- ایمان به منزله‌ی روح در کالبد است. کسانی که با دیدن معجزه و شنیدن منطق، ایمان نمی‌آورند، لاشه‌ای بی‌روح و مرده هستند. «انک لاتسمع الموتی» آری

حقّ شنوی و حقّ پذیری، نشانه‌ی سلامت روح است.

۵- اگر انسان به یقین برسد، اعراض مردم در او اثری ندارد. «انک علی الحق المبین - ولّوا مدبرین»

۶- افراد کر می‌توانند با اشاره چیزی بفهمند، ولی افراد شنوا که به حقیقت پشت کرده و از اهل حقّ دور شده‌اند، اشارات را هم نمی‌فهمند. «ولّوا مدبرین»

۷- بدتر از اعراض، تداوم اعراض است. «ولّوا مدبرین»

(۱) عنکبوت، ۵۰.

(۲) جائیه، ۲۶.

(۳) یس، ۷۰.

(۴) انفال، ۲۴.

(۵) بقره، ۱۷۹.

(۶) فجر، ۲۴.

(۷) تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۳.

(۸) بقره، ۷۴.

(۹) کشف‌الاریاب، ص ۱۰۹. (۱۰) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۷.

(۱۱) شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۴۸.

النمل

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ

و هرگاه سخن (و وعده‌ی عذاب الهی) بر مردم حتمی شود، جنبنده‌ای را برای آنان از زمین بیرون آوریم تا با مردم سخن گوید، که همانا مردم آیات ما را باور نمی‌کردند. نکته‌ها

این آیه ظاهراً به جریان قبل از قیامت مربوط است که هرگاه قهر خداوند بر مردم حتمی شد، خدای متعال، با قدرت خود موجود زنده‌ای را از زمین بیرون می‌آورد، تا با مردم سخن گوید، و سخنش این است که: مردم ایمان نمی‌آورند.

گرچه کلمه‌ی دابّه به غیر انسان گفته می‌شود ولی بارها در قرآن، این کلمه در جایی به کار رفته که شامل انسان نیز می‌شود و از آن جا که دابّه باید در موقعیتی باشد که حرفش نسبت به همه‌ی کفار یک سند باشد، باید گفت: مراد از دابّه یک شخصیت مهم است که در روایات، به علی بن ابی‌طالب (علیهما السلام) تفسیر شده است.

شاید هر یک از اولیای خدا که در آخرالزمان قیام و حرکت فوق‌العاده‌ای انجام دهند و حقّ و باطل و مؤمن و کافر را از هم جدا سازند، نیز مشمول این آیه باشند. «والله العالم»

دابّه کیست و چیست؟

در آیه، قرائنی است که نشان می‌دهد این دابّه موجود بسیار مهمی است، زیرا:

۱- در آستانه‌ی قهر الهی ظاهر می‌شود. «اذا وقع القول علیهم» اقتضای سخنان مهم آن است که از سرچشمه‌های مهم صادر شود.

۲- به نحو استثنایی پیدا می‌شود. «اخرجنا... من الارض»

۳- حرف می‌زند، «تکلمهم» قضاوت می‌کند و از آینده مردم خبر می‌دهد. «انّ الناس کانوا...»

۴- حرف او همچون صوراسرافیل، آخرین سخن است. «اذا وقع القول»

۵- کلمه‌ی دابّه، با تنوین، نشانه‌ی عظمت و بزرگی این موجود است.

۶- آیه‌ی بعد، مربوط به رجعت است که اولیای خدا قبل از قیامت زنده می‌شوند.

۷- آیه نمی‌گوید: «بآیات الله» بلکه می‌گوید: «بآیاتنا» گویا نشانه‌های او همان نشانه‌های خداوند است.

جمع‌بندی میان این قرائن که در ظاهر آیه است و روایات متعددی که در تفاسیر آمده است، ما را به این حقیقت می‌رساند که بگوییم: مراد از «دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ»، حضرت علی (علیه السلام) است. اوست که لایق است حرف آخر را بگوید و بر پیشانی بعضی، مهر علم ایمان بزند و از آینده شوم گمراهان خبر دهد.

دو سؤال:

۱- آیا کلمه‌ی دابّه، مخصوص جنبنده‌های غیر انسانی نیست؟

پاسخ: خیر، در قرآن بارها کلمه‌ی دابّه به کار رفته که شامل انسان نیز می‌شود، نظیر «و ما من دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (۱)

۲- آیا اطلاق کلمه‌ی جنبنده بر حضرت علی (علیه السلام) توهین به آن حضرت نیست؟

پاسخ: هرگز؛ همان گونه که اطلاق کلمه‌ی «بشر» بر پیامبر توهین نیست، و اطلاق کلمات «شیء، عالم، نور و وجود» بر خداوند جایز است، لکن فرق است میان علم، نور و وجود

خداوند با سایرین.

(۱) هود، ۶.

النمل

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنَ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ

و (یاد کن) روزی که از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را انکار می‌کنند محشور می‌کنیم، پس آنان از پراکنده شدن منع می‌شوند.

النمل

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

چون گردآیند، (خداوند) می‌فرماید: آیا آیات مرا دروغ انگاشتید و حال آن که به آنها احاطه‌ی علمی نداشتید، آیا شما (در طول حیات جز تکذیب) چه می‌کردید؟ نکته‌ها

با توجه به اینکه در قیامت همه‌ی مردم محشور می‌شوند، «و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً» (۱) و آیه‌ی مورد بحث (۸۳ نمل) می‌فرماید: از هر امتی تنها گروهی را محشور می‌کنیم، روشن می‌شود که این آیه مربوط به قیامت نیست، بلکه مربوط به رجعت است که قبل از قیامت گروهی زنده می‌شوند.

در قرآن برای زنده شدن در دنیا، نمونه‌هایی آمده است، از جمله در سوره‌ی بقره می‌خوانیم: خداوند به گروهی فرمان مردن داد، سپس آنان را زنده کرد؛ «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (۲) یا در جای دیگر می‌فرماید: ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم؛ «بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ» (۳) و به حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: تو با اذن من مرده‌ها را زنده از قبرها خارج می‌کنی؛ «اذ تَخْرُجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي» (۴) و درباره‌ی یکی از اولیای خدا می‌فرماید: او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدّت او را زنده کردیم؛ «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ

مائة عام ثمّ بَعَثَهُ» (۵) همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قبل از قیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارند، به اراده‌ی خداوند زنده می‌شوند و با حاکمیت اهل حق، برای مدّتی زندگی می‌کنند و سردمداران کفر، کافر می‌شوند. پیام‌ها

- ۱- حشر عمومی مردم، در قیامت است ولی حشر گروهی از کفار ویژه در همین دنیاست. «و یوم نحشر من کلّ ائمة فوجاً»
- ۲- تضادّ میان ایمان و کفر، در همه‌ی امت‌ها بوده است. «من کلّ ائمة فوجاً ممّن یکذب»
- ۳- حشر قبل از قیامت، مخصوص کافر مطلق است. «ممّن یکذب بایاتنا» (در روایات نیز آمده است: رجعت، مخصوص مؤمنان و کافران درجه یک است)
- ۴- بدون آگاهی، چیزی را تکذیب نکنید. «أکذبتم بایاتی ولم تحیطوا بها علماً» (عقائد باید بر اساس دلیل قطعی باشد)
- ۵- عملکرد انسان‌ها بازتاب عقائد و افکار آنان است. (اول تکذیب، بعد کارهای خلاف). «أکذبتم - اما ذا کنتم تعملون»
- ۶- کفار ویژه بعد از زنده شدن در دنیا همچنان تحت کنترل هستند تا محاکمه آنان آغاز شود. «یوزعون حتّی اذا جاؤا»
- ۷- کفار در دوران رجعت (زنده شدن در این دنیا)، هم نسبت به عقائد توبیخ می‌شوند و هم نسبت به رفتار خود. «أکذبتم - اما ذا کنتم تعملون»
- ۸- همه باید در محضر خدا پاسخگو باشند. «أکذبتم بایاتی - اما ذا کنتم تعملون»

(۱) کهف، ۴۷.

(۲) بقره، ۲۴۳.

(۳) بقره، ۵۶.

(۴) مائده، ۱۱۰.

(۵) بقره، ۲۵۹.

النمل

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ

و به خاطر ظلمی که کردند، حکم (عذاب) بر آنان مقرر گردید، پس آنها حرفی نمی‌زنند (و سخنی ندارند که بگویند).

النمل

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشنی بخش ساختیم؟ (تا در آن برای معاش خود تلاش کنند)

حتماً در این امر برای کسانی که ایمان دارند عبرت‌هایی است. نکته‌ها

نقش تاریکی شب، در آرامش اعصاب و روشنی روز در فعالیت وجود انسان یکی از مسایل علمی ثابت شده‌ی امروز است. (۱) طرح مسأله‌ی خواب و بیداری، بعد از مسأله رجعت و معاد، شاید دارای این پیام باشد که از رجعت و معاد تعجب نکنید، زیرا این دو مثل خواب و بیداری است.

شب، نمونه‌ی رحمت خدا بر مردم و نشانه‌ی حکمت و قدرت الهی است و نادیده گرفتن نقش شب، نمونه‌ای از تکذیب جاهلان‌های است که در آیه قبل مطرح شده بود.

وسایل آرامش

در قرآن برخی امور به عنوان وسیله‌ی آرامش و سکینه معرفی شده‌اند، از جمله:

۱- یاد خدا. «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (۲)

۲- امداد غیبی. «هو اللّٰذی أنزل السّکینه فی قلوب المؤمنین» (۳)

۳- آثار و اشیای مقدّس. «أن یأتیکم التّابوت فیہ سکینه من ربکم» (۴)

۴- تشویق اولیای الهی. «ان صلوتک سکّن لهم» (۵)

۵- سرپناه و خانه. «والله جعل لکم من بیوتکم سکناً» (۶)

۶- همسر. «خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا» (۷)

۷- شب. «انا جعلنا الیل لیسکنوا» (۸)

گفتنی است که نزول قرآن، معراج پیامبر، وقت دعا و مناجات در هنگام شب است؛ گرچه برخی منحرفان، از نعمت شب و تاریکی آن سوء استفاده کرده و گناهانی مرتکب می‌شوند.

عصر حاضر، آرامش را در جای دیگری جستجو می‌کند و لذا به نتیجه هم نرسیده است، امروز دنیا به تکنولوژی، اسلحه، ثروت، قدرت و روابط دیپلماسی دل بسته و به خاطر از دست دادن معنویت، رنگ آرامش را نمی‌بیند. بسیاری افراد که به مواد مخدر، شراب و شهوت و... آلوده شده‌اند و غرق گناهند؛ برای دریافت حقیقت، کافی است که به آمار جنایات در دنیا مراجعه کنیم. پیام‌ها

۱- عذاب ستمگران قطعی است. «وقع»

۲- وعده‌ی عذاب‌های الهی، قبلاً به ستمگران گفته شده است. «القول»

۳- عامل بدبختی‌های انسان، خود اوست. «بماظلموا»

۴- تکذیب و تمرد از هشدارهای جدی انبیا ظلم به خود است. «بماظلموا»

۵- در قیامت، ستمگر حرفی برای گفتن ندارد. «لاینطقون»

۶- کسانی که از آمد و رفت شب و روز درس عبرت نگیرند، مورد انتقادند. بیشترین انتقادهای قرآن از کسانی است که زندگی غافلانه دارند. «ألم یروا»

۷- نظام آفرینش با نیازهای بشر هماهنگ است و این هماهنگی نشانه‌ی وجود مدبری حکیم و یکتاست. «لیسکنوا»

۸- در برنامه‌ی زندگی، شب را مخصوص استراحت قرار دهید. «لیسکنوا فیه»

۹- نقش ایمان و تفکر دینی آن است که هستی را معنادار و هدفدار و نشانه‌ی قدرت و حکمت می‌داند. «لیسکنوا - مبصراً - لآیات»

۱۰- استراحت باید مقدمه‌ی کار و تلاش باشد. «لیسکنوا - مبصراً» روشنی روز،

برای کار است، چنانکه در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی اسراء می‌فرماید: «مبصره لتبتغوا فضلاً» تا فضل پروردگارتان را بجوید (و به تلاش و کار پردازید).

۱۱- تنها اهل ایمان از آیات الهی عبرت می‌گیرند. «ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) رعد، ۲۸.

(۳) فتح، ۴.

(۴) بقره، ۲۴۸.

(۵) توبه، ۱۰۳.

(۶) نحل، ۸۰.

(۷) روم، ۲۱.

(۸) نمل، ۸۶.

النمل



وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَخِرِينَ

و(یاد کن) روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است به هراس افتد، مگر آن کس که خدا بخواهد و همگی خاضعانه نزد او آیند. نکته‌ها  
کلمه‌ی «دخور» به معنای ذلت و کوچکی است.

در قرآن از دو «نفخ صور» سخن به میان آمده است: یکی نفخه‌ای که سبب مرگ همه می‌شود و دیگری نفخه‌ای که سبب حیات و حضور می‌گردد. در آیه‌ی ۶۸ زمر می‌خوانیم: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» در صور «اسرافیل» دمیده شود و همه‌ی موجودات آسمانی و زمین می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده شود، ناگهان تمام خلایق برخیزند و در انتظار (حساب و جزا) باشند.

مراد از نفخه در این آیه، یا نفخه‌ی اول است، به دلیل کلمه‌ی «فزع» و یا نفخه‌ی دوم، به دلیل «آتوه» و یا هر دو نفخه، به دلیل هر دو کلمه. «والله العالم»

در روایات می‌خوانیم: مسئول دمیدن در صور، فرشته‌ای به نام اسرافیل است. در دعای ام‌داوود می‌خوانیم: «اللهم صلّ علی اسرافیل حامل عرشک و صاحب الصور» (۱)

گروهی که از وحشت و هراس آغاز قیامت درامانند، «الّا من شاء الله» در دو آیه بعد معرّفی شده‌اند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمِئِذٍ آمَنُونَ» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ» (۲)  
نالهی بزرگ آن روز، آنان را محزون نمی‌کند. پیام‌ها

۱- فروپاشی نظام هستی، مرگ انسان‌ها و شروع قیامت، با ایجاد صدایی مهیب (دمیده شدن در صور) صورت می‌گیرد. «ینفخ فی الصور»

۲- در آسمان‌ها موجودات زنده و مسئول وجود دارند و این موجودات، حشر و قیامت نیز دارند. «من فی السموات - کل آتوه داخرین»

۳- در قیامت همه از درون احساس کوچکی می‌کنند. «داخرین»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) انبیاء، ۱۰۳.

#### النمل

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ

و کوه‌ها را می‌بینی و می‌پنداری که بی‌پنداری که بی‌حرکتند، در حالی که آنها همچون ابر در حرکتند. (این صنعت (ماهرانه) خداست که هر چیزی را با دقت ساخته است، او به هر چه انجام می‌دهید آگاه است. نکته‌ها  
کلمه‌ی «صنع» از صنعت، به کاری گفته می‌شود که بر اساس علم، دقت و مهارت باشد.

اولین کسانی که حرکت زمین را کشف کردند، گالیه‌ی ایتالیایی و کپرنیک لهستانی بوده‌اند که در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷ میلادی می‌زیسته‌اند. گالیه تحت فشار کلیسا، در ظاهر از گفته‌ی خود توبه کرد. اما قرآن هزار سال قبل از گالیه در آیات زیادی از حرکت زمین خبر داده است. (۱)

البته بعضی مفسران، حرکت کوه‌ها را کنایه از متلاشی شدن آنها بعد از نفخه‌ی صور می‌دانند که در آیه‌ی قبل آمده بود و بر اساس این معنا، پیام‌های دیگری را از آیه‌ی شریفه

استفاده کرده‌اند. (۲) پیام‌ها

- ۱- عالم در حرکت است. حتی کوه‌هایی که به نظر ساکن می‌آیند حرکت دارند. «تحسبها جامده و هی تمر»
- ۲- خبر دادن از حرکت کوه‌ها، از معجزات علمی قرآن است. «تمر مزالسحاب»
- ۳- حرکت کوه‌ها، از حرکت زمین جدا نیست، پس زمین نیز حرکت می‌کند. «تمر»
- ۴- حرکت کوه‌ها، مثل حرکت ابرها سریع است. «مزالسحاب» و آرامش زمین با وجود حرکت آن، از آیات الهی است.
- ۵- حرکت کوه‌ها، نشانه‌ی قدرت حکیمانه‌ی الهی است. «صنع الله»
- ۶- در بینش الهی، هر چیزی در جای خود متقن و محکم است. «أتقن کل شیء»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر راهنما.

النمل

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ

هر کس کار نیکی بیاورد، پس برای او (پاداشی) بهتر از عملش خواهد بود، و آنان از هراس آن روز ایمن هستند.

النمل

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و هر کس که کار بدی بیاورد، پس به رو در آتش (دوزخ) سرنگون شوند، (به آنان گفته شود): آیا جز آنچه می‌کردید سزا داده

می‌شوید؟ نکته‌ها

کلمه‌ی «كُتِبَتْ» به معنای سرنگون شدن است.

لذت‌ها، طغیان‌ها و تندروی‌هایی که در اثر گناه در دنیا پیدا می‌شود، در قیامت با سوختن

در آتش، به ذلت و خواری تبدیل خواهد شد.

یکی از برکات قرآن آن است که راه را برای رشد و سعادت همگان باز کرده و فرموده است: هر کس کار نیکی انجام دهد،

پاداشی بهتر از آن به او عطا می‌شود؛ بدون این که سنّ و نژاد و جنسیت در کار باشد. نیکی را نیز مطلق بیان کرده «الحسنه» تا تمام

نیکی‌ها را شامل شود، قبول رهبری حقّ، راه حقّ، کلام حقّ، شغل حقّ، انتخاب حقّ و... که در روایات به بعضی از این نمونه‌ها

اشاره شده است، لکن هر کار نیکی از هر کسی که باشد، اگر با ریا، غرور، عجب و گناه از بین نرود و سالم به مقصد برسد، پاداش

مضاعف دارد. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»

در دو آیه قبل خواندیم که بعد از نفخه‌ی صور همه در هراسند، جز آن کس را که خداوند بخواهد. در این آیات می‌فرماید:

خداوند کسانی را از هراس و فزع در امان قرار می‌دهد که نیکی را با خود به صحنه‌ی قیامت بیاورند. پیام‌ها

۱- علم خداوند به کارهای نیک ما، عامل تشویق به انجام نیکی‌ها است. «أَنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»

۲- مهم‌تر از انجام کار نیک در دنیا، بردن آن به صحنه‌ی قیامت است. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»

۳- آینده در گرو اعمال ماست. «مَنْ جَاءَ ... فَلَهُ ...» (هر عملی عکس العملی دارد).

۴- نیکی‌ها را قبل از منکرات مطرح کنیم. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»، سپس «مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ»

۵- برای رشد خوبی‌ها، تشویق خوبان ضروری است. «مَنْ جَاءَ - فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»

۶- تشویق و تهدید، در کنار هم موثرند. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ - مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ»

- ۷- پاداش‌های الهی برتر از کار ماست. (پاداش بعضی کارها دو برابر است، «الضَّعْفُ» (۱) بعضی چند برابر «أَضْعَافًا» (۲) بعضی ده برابر «فله عَشْرُ» (۳) تا هفتصد برابر و بیشتر، که «خَيْرٌ مِنْهَا» همه‌ی آنها را شامل می‌شود.
- ۸- نیکوکاری، عامل نجات در قیامت است. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ - مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمْنُونَ»
- ۹- بهتر بودن پاداش‌های الهی مطلق است، هم از نظر زمانی ابدی است و هم از نظر مقدار، چند برابر عمل ماست. «خَيْرٌ مِنْهَا»
- ۱۰- بالاتر از عذاب، خواری انسان است. «كُتِبَ وَجُوهُهُمْ»
- ۱۱- کیفرهای الهی بازتاب اعمال و تجسّم عملکرد ماست. آری کسانی که بعد از شنیدن حقّ، روی خود را از آن بر می‌گردانند، در آن روز با صورت به دوزخ می‌افتند. «هل تجزون»
- ۱۲- پاداش‌های الهی، چند برابر است؛ «خَيْرٌ مِنْهَا» ولی کیفرهای او یک برابر و عادلانه است. «ما كنتم تعملون»
- ۱۳- معاد جسمانی است. «وجوههم»
- ۱۴- اعمال انسان در قیامت مجسّم شده و انسان را گرفتار می‌کند. «هل تجزون الا ما كنتم تعملون»

(۱) سبأ، ۳۷.

(۲) بقره، ۲۴۵.

(۳) انعام، ۱۶۰.

النمل

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

(ای پیامبر! بگو): فقط مأمورم که پروردگار این شهری که خداوند آن را محترم شمرده پرستش کنم، و همه چیز تنها برای اوست و مأمورم که از اهل تسلیم و طاعت باشم. نکته‌ها

روزی که مکه به دست مسلمین فتح شد، رسول خدا (صلوات الله علیه) وارد کعبه شدند و بت‌ها را شکستند و آنگاه در آستانه‌ی در کعبه فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ مَكَّةَ» خداوند از روز اوّل تا قیامت مکه را محترم شمرده است. (۱) پیام‌ها

۱- پیامبر، تحت فرمان الهی است. «أمرت - وأمرت»

۲- مبلغ باید صلابت و قاطعیت خود را به مردم اعلام کند و بگوید: شما ایمان بیاورید یا نیاورید، من راه خود را ادامه خواهم داد. «أمرت - وأمرت»

۳- هیچ کس در هیچ شرایطی از عبادت بی‌نیاز نیست، حتی پیامبر. «أمرت أن أعبد»

۴- عبادت باید به امر الهی باشد، نه ساخته و بافته‌ی انسان. «أمرت أن أعبد»

۵- کسانی حقّ دارند مردم را به عبادت دعوت کنند که خود پیشگام باشند. «أمرت»

۶- بندگی باید با تسلیم قلبی همراه باشد. «أعبد - من المسلمین»

۷- فلسفه‌ی بندگی خدا، ربوبیت و مالکیت اوست. «أعبد ربّ - وله كل شیء»

۸- هم خود را به کمال برسانید و هم به کاملین ملحق شوید. «أعبد - من المسلمین»

۹- همه چیز تحت تربیت اوست. «ربّ هذه البلدة»

۱۰- مکه، احترام و جایگاه خاصّی دارد «حرّمها»

## النمل

وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ

و (همچنین مأمورم) قرآن (را بر مردم) تلاوت کنم. پس هر کس هدایت را بپذیرد تنها به سود خود پذیرفته و هر کس گمراه شود، پس بگو: (من مسئول نیستم، زیرا) من فقط هشدار دهنده‌ام. نکته‌ها

آغاز این سوره درباره‌ی اهمیت قرآن بود؛ پایان آن نیز از قرآن کریم بحث می‌کند. قرآن درباره‌ی تلاوت خودش می‌فرماید: «و ما تكون فی شأن و ما تتلوا منه من قرآن و لاتعملون من عمل الا کنا علیکم شهدا» (۱) ای پیامبر! ما بر سه چیز گواهییم: الف: بر تمام کارهای تو.

ب: بر تلاوت قرآن تو. ج: بر تمام کارهایی که شما مردم انجام می‌دهید. یعنی تمام شئون و کارهای پیامبر و تمام کارهای مردم در یک سو و تلاوت قرآن آن حضرت در سوی دیگر قرار گرفته و این نشانه‌ی اهمیت بسیار زیاد تلاوت قرآن است. پیام‌ها

۱- آورنده‌ی قرآن، باید خود نیز اهل تلاوت باشد. «اتلوا القرآن»

۲- مهم‌ترین مأموریت پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) بعد از توحید، تلاوت آیات الهی بر مردم است. «اتلوا القرآن»

۳- محور تبلیغ باید قرآن باشد. «أن اتلوا القرآن فمن اهتدى...»

۴- وظیفه‌ی مبلغ، رساندن حقایق به مردم است، پذیرش یا عدم پذیرش، مربوط به خود آنهاست. «ان اتلوا القرآن فمن اهتدى... و من ضل»

۵- تلاوت قرآن، مقدمه‌ی هدایت است. «اتلوا القرآن فمن اهتدى»

۶- سود و زیان ایمان یا کفر مردم، به خود آنها برمی‌گردد. «لنفسه»

۷- پیامبر مسئول گمراه شدن آنها نیست. «فقل انما انا من المنذرين»

(۱) یونس، ۶۱.

## النمل

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِيكُمْ ءَايَتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و بگو: ستایش برای خداست. به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت. و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. نکته‌ها

«الحمد لله»، بهترین جمله برای ستایش الهی است که هم بارها پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) به گفتن آن مأمور شده و هم در سوره‌ی حمد همه‌ی مسلمانان، هر روز باید آن را تکرار کنند.

سعدی درباره‌ی غفلت انسان از عاقبت کارش می‌گوید:

کنون باید ای خفته بیدار بود

چو مرگ اندر آید ز خوابت چه شود

تو غافل در اندیشه‌ی سود و مال

که سرمایه‌ی عمر شد پایمال

کنون کوش کاب از کمر در گذشت

نه وقتی که سیلاب از سر گذشت

سکندر که بر عالمی حکم داشت

در آن دم که بگذشت عالم گذاشت

میسر نبودش کز و عالمی

ستانند و مهلت دهندش دمی پیام‌ها

۱- رسالت الهی، لطفی است که باید برای آن شکر کرد. «أَمَّا أَمْرٌ... وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ»

۲- آنچه تاکنون از آیات الهی دیده‌اید، گوشه‌ای از آنهاست؛ آیات دیگری نیز در آینده به شما نشان خواهد داد. «سیریکم آیاته»

۳- مهلت‌های الهی را نشانه‌ی غفلت خداوند نگیرید. «وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ»

۴- نظارت دائمی خداوند، از شئون ربوبیت اوست. «وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ»

۵- انسان در برابر اعمال خویش مسئول است. «وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»

۶- از کفر و شرک مخالفان نگران نباش. «وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»

## القصص

سیمای سوره‌ی قصص

این سوره هشتاد و هشت آیه دارد و قبل از هجرت، در مکه نازل شده است. به مناسبت ورود کلمه «قَصَص» در آیه‌ی ۲۵، این سوره نیز «قَصَص» نام گرفته است که به معنای «بیان سرگذشت» می‌باشد.

آیات ۳ تا ۴۶ این سوره بطور مفصّل به ماجرای حضرت موسی و فرعون و آیات انتهایی آن نیز به داستان قارون می‌پردازد و به سرنوشت صابران نیکوکار و فاسدان گناهکار اشاره می‌فرماید.

اگر چه در سی و چهار سوره از سوره‌های قرآن کریم به نحوی از ماجرای حضرت موسی و فرعون سخن رفته ولی تنها در این سوره است که به تمام زوایای زندگی آن حضرت از تولّد، کودکی، جوانی تا ازدواج، نبوت و دعوت به یکتاپرستی توجه شده

است. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» طسم

طا، سین، میم.

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن.

القصص

«۲» تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

طا، سین، میم. اینها آیات کتاب روشنگر است.

القصص

«۳» تَنْزِيلًا عَلَيْكَ مِنْ نَّبِيٍّ مَوْسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ما بخشی از سرگذشت موسی و فرعون را برای (آگاهی) گروهی که ایمان می‌آورند، بدرستی بر تو می‌خوانیم. پیام‌ها:

۱- قرآن، معجزه ابدی اسلام، از همین حروف الفبای عربی تشکیل شده است، اگر آن را کلام بشر می‌دانید شما نیز مثل آن را بیاورید. «طسم، تلك آیات»

۲- قرآن، کتاب روشن، شفاف و همه فهم است. «الکتاب المبین»

- ۳- بیان سرگذشت پیشینیان، نشانه‌ی قانونمند بودن سنت‌های الهی در تاریخ است. اگر تاریخ، حساب و کتاب و قانون نداشت، ما نمی‌توانستیم از آن برای زندگی امروز خود استفاده کنیم. «نتلوا... من نبأ موسی... لقوم یؤمنون»
- ۴- در نقل تاریخ، به فرازهای مهم و عبرت‌آموز توجه کنیم. «نبأ» به خبر مهم گفته می‌شود
- ۵- مبارزه پیامبران با طاغوت‌ها و ستمگران، الگوی مؤمنان است. «نبأ موسی و فرعون... لقوم یؤمنون»
- ۶- داستان‌های قرآن، خرافه، خیالی و گزافه نیست. «نبأ موسی و فرعون بالحق»
- ۷- هدف قرآن از بیان داستان، هدایت مؤمنان است. «لقوم یؤمنون»
- ۸- اولین شرط هدایت، قابلیت است. «لقوم یؤمنون»

## القصص

«۴» إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌دارد. برآستی که او از تبهکاران است. نکته‌ها:

کلمه «شِيع» جمع «شيعه»، در اصل به معنای دنباله‌روی و تبعیت است ولی از آنجا که در یک گروه، معمولاً بعضی از بعضی دیگر پیروی می‌کنند، به معنای گروه نیز می‌آید.

کلمه‌ی «نساء» به معنای زنان است، ولی شاید در این آیه مراد دختران باشند، زیرا در برابر پسران قرار گرفته‌اند.

کلمه «فرعون» نام شخص نیست، بلکه عنوان پادشاهان مصر بوده است. چنانکه «کسری» عنوان پادشاهان ایران و «قیصر» عنوان پادشاهان روم بوده است. (۱) پیام‌ها:

- ۱- شناخت اوضاع و احوال جوامع در هنگام ظهور و بعثت پیامبران، امری لازم است. «ان فرعون...»
- ۲- در شناخت نظام‌ها، اشخاص مهم نیستند، بلکه عملکردها اهمیت دارند. «ان فرعون علا فی الارض» (نام «فرعون» به‌خاطر عملکرد استکباری و متجاوزانه اوست)
- ۳- تکبر و گردنکشی، زمینه‌ی فساد و گناه است. «علا فی الارض... يستضعف... يذبح...»
- ۴- تفرقه اندازی، بارزترین اهرم سلطه مستکبرین بر مردم است. «جعل اهله شيعا» (تا وقتی مردم اتحاد و همبستگی داشته باشند، طاغوت‌ها قدرتی ندارند و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند.)
- ۵- تفرقه، مقدمه‌ی ذلت‌پذیری است. ابتدا مردم گروه گروه و متفرق می‌شوند سپس به استضعاف کشیده می‌شوند. «شيعاً يستضعف»
- ۶- اعمال خلاف کارگزاران، به پای حاکم نیز حساب می‌شود. در این آیات تمام جنایات یاران فرعون، به شخص او نیز نسبت داده شد. «جعل، يستضعف، يذبح»
- ۷- خداوند، مسأله تفرقه افکنی را قبل از قتل و کشتار ذکر فرموده است. شاید به خاطر آن که تفرقه زمینه‌ی کشتن و یا مهم‌تر از کشتن است. «شيعاً... يذبح»
- ۸- سیاست‌گذار و دستوردهنده نیز عامل و فاعل جرم شناخته می‌شود. «ان فرعون... يستضعف، يذبح، يستحي»
- ۹- تفرقه افکنان مفسدند. «كان من المفسدين»
- آری هر جامعه که حاکمش متکبر، مردمش متفرق، نیروهای فاعلش مورد تهدید و منافعش در کام طبقه مرفه باشد، جامعه‌ای فرعون‌ی و طاغوتی است.

## القصص

«۵» وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

و ما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین (روی زمین) قرار دهیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «منت» در اینجا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است.

شکی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سد راه آن گردد، قرآن می‌فرماید: «انما أمره اذا اراد شيئاً ان يقول له كُنْ فيكون» (۱) همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

با اینکه همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كذلك كنتم من قبل فمَنَّ اللَّهُ عليكم» (۲)

ب: نعمت نبوت. «لقد مَنَّ اللَّهُ على المؤمنين اذ بعثَ فيهم رسولا» (۳)

ج: نعمت هدایت. «بل الله يُمَنُّ عليكم ان هداكم» (۴)

د: نعمت حاکمیت مؤمنان. «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ...»

در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتم این آیه معرفی شده است. (۵)

مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (۶) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، وعده خلافت در زمین را داده است.

ب: «و لقد اهلكنا القرون من قبلكم لَمَّا ظلموا ... ثم جعلناكم خلائف في الارض» (۷) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «ان الارض يرثها عبادي الصالحون» (۸) بندگان صالح، وارث زمین می‌شوند.

د: «و اورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق الارض و مغاربها» (۹) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم.

ه: «لنهلكن الظالمين ولنسكننكم الارض من بعدهم» (۱۰) ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می‌گردانیم.

مراد از مستضعفان در این آیه، با توجه به مجهول بودن فعل «استضعفوا»، کسانی هستند که خود در این امر نقش نداشته و استکبار آنها را به استضعاف کشیده باشد. پیام‌ها:

۱- حکومت جهانی مستضعفین و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است. «تُرید»

۲- در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می‌شوند. «استضعفوا»

۳- آینده از آن مستضعفان است. «نَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً...»

۴- امامت، همچون بعثت، نعمت ویژه‌ای است که خداوند بر مردم منت می‌نهد. در مورد بعثت پیامبر می‌فرماید: «لقد مَنَّ اللَّهُ على

المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا» (۱۱) در اینجا می‌فرماید: «نَمَنَّ... نَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً»

(۲) نساء، ۹۴.

(۳) آل عمران، ۱۶۴.

(۴) حجرات، ۱۷.

(۵) تفسیر کنزالدقایق.

(۶) نور، ۵۵.

(۷) یونس، ۱۲ - ۱۳.

(۸) انبیاء، ۱۰۵.

(۹) اعراف، ۱۳۷.

(۱۰) ابراهیم، ۱۳ - ۱۴.

(۱۱) آل عمران، ۱۶۴.

## القصص

«۶» وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ

وبه آنان (مستضعفین) در زمین، قدرت و تمکن بخشیم، و از ناحیه آنان به فرعون و (وزیرش) هامان و سپاهیانشان آنچه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم. پیام‌ها:

۱- مستضعفان مأیوس نشوند که خداوند به آنان نیز قدرت می‌دهد. «و نُمَكِّنْ لَهُمْ»

۲- اگر چه کیفر اصلی طاغوت‌ها در جهان دیگر است، ولی در دنیا نیز از قهر الهی در امان نخواهند بود. «نُرِيَ... ما كانوا يحذرون»

۳- خداوند، کافران را به دست مؤمنان، ذلیل و خوار می‌گرداند. «نُرِيَ... ما كانوا يحذرون»

۴- دشمن هر قدر بزرگ باشد، از مؤمنان هراس و وحشت دارد. «ما كانوا يحذرون»

## القصص

«۷» وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، پس هرگاه (از فرعونیان) براو بیمناک شدی، او را (در جعبه‌ای گذاشته و) به دریا بیفکن و (از این فرمان) مترس و (از دوریش) غمگین مباش، (زیرا) ما او را به تو بازمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم.

## القصص

«۸» فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ

پس (مادر موسی چنان کرد، چیزی نگذشت که) فرعونیان، او را (دیده و از آب) برگرفتند تا سرانجام، دشمن و مایه اندوهشان گردد. همانا فرعون و هامان و سپاهیانشان خطاکار بودند. نکته‌ها:

به فرعون گفته شده بود که امسال کودکی به دنیا می‌آید که اگر بزرگ شود تو را سرنگون می‌کند. او دستور داد تمام نوزادانی را که به دنیا می‌آیند بکشند، اما همین که موسی به دنیا آمد، خداوند به مادرش الهام کرد که او را شیر دهد، آنگاه در صندوقی گذارده و به دریا اندازد.

در این آیه نسبت به مادر حضرت موسی، دو امر، دو نهی و دو بشارت آمده است: دو امر: «أَرْضِعِيهِ - أَلْقِيهِ»، دو نهی: «لا تخافی - لا تحزنی»، دو بشارت: «رَادُّوهُ - جَاعِلُوهُ»

کلمه «خوف»، در مورد احتمال خطر و کلمه «حزن» در مورد نگرانی قطعی بکار می‌رود. (۱)

مراد از دریا در این آیه، رود عظیم نیل در کشور مصر است که به جهت بزرگی و عظمت، دریا خوانده شده و کاخ فرعون در



ساحل آن بنا شده بود.

وقتی خداوند بخواهد، دشمن انسان نیز مأمن و ملجأ او می‌شود. «التقطه آل فرعون» (عدو شود سبب خیر، گر خدا خواهد).  
گر نگهدار من آن است که من می‌دانم  
شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد. پیام‌ها:

۱- در اضطراب‌ها و بن‌بست‌ها، خداوند بهترین هادی و حامی مؤمنان است. «او حینا»

۲- زن نیز می‌تواند مورد الهام الهی قرار گیرد. «او حینا الی ام موسی»

۳- نزول امدادهای غیبی با بهره‌گیری از امکانات مادی منافاتی ندارد. شیردادن و در صندوق گذاردن، منافاتی با توکل ندارد.  
«ارضعیه»

۴- در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «ارضعیه»

۵- در دستورات الهی اسراری نهفته است که شاید در نظر ابتدایی، معقول نیاید. «القیه فی الیم»

۶- در راه اجرای فرامین الهی، نه از چیزی بترسیم و نه نسبت به مسئله‌ای نگران باشیم. «لا تخافی و لا تحزنی» (مادر موسی دو نگرانی داشت: یکی ترس از کشته شدن فرزند و دیگری غم فراق او، که خداوند هر دو را همان گونه که در آیات بعد خواهیم خواند به نحو احسن جبران فرمود).

۷- آنچه در راه خداوند داده شود، به بهترین وجه باز می‌گردد. «القیه - رادّوه، جاعلوه من المرسلین» (مادر موسی به فرمان خداوند فرزندش را رها کرد، خداوند هم او را برگرداند و هم به مقام نبوت رساند).

۸- خداوند، اخباری از غیب را در اختیار افرادی که بخواهد قرار می‌دهد. «جاعلوه من المرسلین»

۹- فرعون واسطه نجات موسی از دریا شد، و سرانجام به دست او در همان دریا غرق گردید. «التقطه آل فرعون لیكون لهم عدواً و حزناً» (آری، خدا می‌تواند نوزاد بی‌دست و پا را در دریا حفظ کند، ولی انسان صاحب دست و پا را غرق سازد)

۱۰- خواست انسان در مقابل اراده‌ی الهی بی‌اثر است. «لیكون لهم عدواً و حزناً»

فرعون گمان کرد که هدیه‌ای برای او رسیده است اما خداوند اراده فرموده بود که دشمنش را در دامان او بپروراند.

۱۱- فرعون و وزیر و لشکریانش طرح دادند و عمل کردند، ولی تدبیر خداوند همه‌ی آنها را خنثی کرد. «کانوا خاطئین»

۱۲- طراح، مشاور، آمر و مباشر، همگی در جرم شریکند. «کانوا خاطئین»

(۱) تفسیر المیزان.

القصص

«۹» وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَاتَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و (چون) همسر فرعون (احساس کرد که آنان قصد کشتن کودک را دارند خطاب به فرعون) گفت: او را نکشید (که او) روشنی چشم من و توست. شاید به ما سودی برساند یا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها نمی‌فهمیدند (که چه کسی را در آغوش خویش می‌پروراند). نکته‌ها:

در زندگی حضرت موسی، چند زن، نقش محوری و اساسی داشته‌اند: مادر موسی، خواهر موسی، زن فرعون و همسر موسی، در این آیه نقش زن فرعون در جلوگیری از قتل او بیان شده است. پیام‌ها:

۱- زنان، در امور اجتماعی دارای نقشی مؤثرند. «قالت امرأت فرعون»

(زن فرعون، رأی فرعون را تغییر داد و شوکت، سلطنت و ثروت فرعون هیچ یک مانع او نشد)

- ۲- با طرح پیشنهادات صحیح و سریع، از القای طرح‌های انحرافی جلوگیری کنیم. قبل از آنکه فرعون تصمیم خود را ابراز کند، همسرش راه درست برخورد با مسئله را القا نمود. «قالت امرأت فرعون قُرَّةُ عین لی و لک لا تقتلوه»
- ۳- در بیان پیشنهادات از کلمات عاطفی و دلنشین استفاده کنیم. «قُرَّةُ عین لی و لک»
- ۴- دل‌های همه به دست خداست. او می‌تواند سخت‌ترین دل‌ها همچون دل فرعون را نیز نرم سازد. «قُرَّةُ عین لی و لک»
- ۵- در برخورد با منکرات، ابتدا از راه عاطفه وارد شویم و سپس به امر و نهی پردازیم. «قُرَّةُ عین لی و لک لا تقتلوه»
- ۶- از نهی از منکر زبانی، غفلت نورزیم که بسیار کارساز است. «لا- تقتلوه» (زن فرعون با گفتن «لاقتلوه» از کشته شدن موسی جلوگیری کرد، چنانکه یکی از برادران یوسف با گفتن «لاقتلوا یوسف» از کشته شدن یوسف جلوگیری کرد.)
- ۷- طاغوت‌ها از ابتدایی‌ترین عواطف انسانی نیز بی‌بهره‌اند و نیاز به تذکر دارند. «لا تقتلوه»
- ۸- فوائد امر و نهی را بگوییم تا مردم آسان‌تر بپذیرند. «لاقتلوه عسی أن ینفعنا»
- ۹- در نظام طاغوتی، ملاک وضع یا لغو قوانین، هوسها و منافع شخصی طاغوت‌هاست. (قانون قتل عام نوزادانِ پسر، بر اساس منافع شخصی فرعون وضع شد و باز بر پایه امید به منافع آینده در مورد نوزاد آب آورده (حضرت موسی) همین قانون لغو گردید.) «لا تقتلوه عسی أن ینفعنا»
- ۱۰- برخی انسان‌ها در ظاهر بسیار بلند پروازند، ولی در باطن اسیر نیازهای درونی خویش هستند. فرعون که ادعا می‌کرد: «انار بکم الاعلی» سرانجام می‌پذیرد که ممکن است یک نوزاد آب آورده برای او سودمند واقع شود. «عسی أن ینفعنا»
- ۱۱- فرعون از فرزند پسر محروم بود. لذا با پذیرش نوزاد از آب آورده، به حقارت و عجز خود بیشتر پی برد. «تتخذہ ولد»
- ۱۲- گاه ایجاد علاقه و محبت میان افراد بر اساس یک خط غیبی است که خود طرفین نیز از آن غافلند. «وهم لا یشعرون»

## القصص

«۱۰» وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ودل مادر موسی (از هر چیز، جز فکر فرزند) تهی شد (و) اگر قلب او را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان (به وعده‌ی ما باقی) بماند، همانا نزدیک بود که (به واسطه جزع و فرح) آن (راز) را افشا کند.

## القصص

«۱۱» وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

(مادر موسی) به خواهر او گفت: (صندوق حامل موسی را) دنبال کن پس او از دور وی را زیر نظر داشت، در حالی که (دشمنان) متوجه نبودند (که آنکه او را تعقیب می‌کند خواهر موسی است و از این تعقیب، چه هدفی دارد). نکته‌ها:

تفسیر المیزان، آیه‌ی «و اصبح فؤاد ام موسی فارغا» را با توجه به سیاق و ظاهر آیات قبل و بعد، چنین معنا نموده‌اند: دل مادر موسی به واسطه‌ی وحی الهی آرام گرفت و دیگر خوف و ترسی نداشت و اگر آن وعده الهی نبود، مادر موسی به سبب شدت اضطراب، آن راز را افشا می‌کرد.

مادر موسی بعد از آنکه فرزندش را در صندوقی گذارده و در دریا انداخت، به خواهر موسی مأموریت داد تا مخفیانه این جریان را پیگیری کند. او نیز بدور از چشم مأموران حکومتی، صندوق را دنبال کرد تا اینکه از دریا نجات یافت و در دامان همسر فرعون قرار گرفت. او همچنان موسی را زیر نظر داشت تا اینکه متوجه شد درباریان فرعون بدنبال دایگانی برای شیردادن به کودک هستند. اما موسی هیچ سینه‌ای را نمی‌پذیرد، سرانجام خواهر موسی با طرح پیشنهاد دایگی مادرش، و پذیرش دربار، تعقیب و مراقبت مأموریتش خاتمه یافت. پیام‌ها:

۱- افشای اسرار از نشانه‌های سستی و ضعف ایمان است. «لتبدي به لولا ان ربطنا على قلبها»

۲- آرامش دلها به دست خداست. «ربطنا علی قلبها»

۳- از نشانه‌های ایمان، آرامش خاطر و دل آرام است. «ربطنا... لتكون من المؤمنین»

۴- آنچه در نظر الهی مهم است، ایمان است و زن و مرد تفاوتی ندارند. «لتكون من المؤمنین» در صورتی که باید می‌فرمود: «من المؤمنات»

۵- زنان و دختران نیز باید از تدبیرهای لازم در مسائل اجتماعی برخوردار باشند. «قالت لأخته قُصیه»

۶- در امور حساسیت برانگیز، کارها را به دیگران واگذار کنیم. «لأخته» در ماجرای موسی علیه السلام حساسیت بر روی مادر بیشتر بود و امکان داشت که مطلب افشا گردد.

۷- توکل بخدا به معنای بی تفاوتی در مسائل نیست. با اینکه مادر موسی زن باایمانی بود، ولی باز هم دخترش را برای تعقیب ماجرا فرستاد. «من المؤمنین، قالت لأخته قُصیه»

۸- در برخورد با نظام‌های طاغوتی و خفقان آور، تعقیب و مراقبت امری ضروری است. «قُصیه»

۹- برای حفظ اسرار، عادی‌سازی در رفتار یک امر لازم است. «عن جُئب» (خواهر موسی از دور صندوق برادر را زیر نظر داشت، تا این مراقبت بسیار عادی باشد و سبب حساسیت و تحریک دشمن نشود).

۱۰- مؤمن، مأموریت خود را به دور از توجه دشمن به انجام می‌رساند. «و هم لایشعرون»

#### القصص

۱۲ «وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ

و ما (به دهان گرفتن سینه‌ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم، پس (خواهر موسی که مأموران را در جستجوی دایه دید) گفت: آیا می‌خواهید شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای شما بپذیرند و برای او خیرخواه باشند؟ نکته‌ها: «مراضع» جمع «مرضع»، یعنی زنان شیرده و دایه. پیام‌ها:

۱- اگر خداوند نخواهد، تشکیلات عریض و طویلی همچون دستگاه فرعون نیز از تأمین غذای یک کودک عاجز می‌ماند. «حرمانا»

۲- ابتدایی‌ترین کارها مثل مکیدن نوزاد نیز با اراده‌ی الهی است و اگر او نخواهد، اتفاق نخواهد افتاد. «حرمانا»

۳- رضاع و سپردن نوزاد به دایه برای شیردادن، سابقه‌ای تاریخی و طولانی دارد. «المراضع»

۴- وقتی سرانسان متکبر به سنگ خورد، راهنمایی و پیشنهاد دیگران، حتی یک فرد ناشناس را نیز به راحتی می‌پذیرد. «فقال هل ادلكم»

۵- پیشنهادات خود را در رابطه با چیزی که حساسیت برانگیز است، بطور عادی مطرح کنیم. «هل ادلكم»

۶- در برابر دشمن باید زیرک بود. (خواهر موسی، نامی از مادر به میان نیاورد و نگفت: «علی اُمّه»، بلکه آن را به صورت ناشناس ذکر کرد.) «علی اهل بیت»

۷- نیازمندی‌های نوزاد، منحصر در غذا نیست، بلکه او به خانواده و کانون محبت نیز احتیاج دارد و لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه‌جانبه کرد، نه تنها تغذیه. «یکفلونه»

۸- پیشنهادات خود را به گونه‌ای مطرح کنیم که مخاطب، آن را به نفع خود بداند. «یکفلونه لکم»

۹- کفالتی ارزشمند است که با خیرخواهی و محبت همراه باشد. «یکفلونه لکم و هم له ناصحون»

#### القصص

۱۳ «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَلَا تَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس ما (اینگونه) او را به مادرش باز گردانیدیم تا روشنی چشم او باشد و غم نخورد و بداند که همانا وعده الهی حق است، ولی

بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها:

گاهی اوقات عناوین برای انسان، مزاحم و مانعند. مثلاً در این ماجرا مادر موسی پذیرفت که به عنوان دایه فرزندش را شیر دهد، زیرا عنوان مادر، سبب قتل فرزند و آزار مادر می‌شد. پیام‌ها:

۱- وعده‌های الهی تخلف ندارد. در آیه‌ی هفتم خداوند وعده داد که نوزاد را به مادر برگرداند و در این آیه می‌خوانیم که او را برگرداند. «أَنَا رَادُّهُ الْيَكِّ - رَدْدِنَاهُ إِلَى أُمِّهِ»

۲- نوزاد، نور چشم مادر است. «كَيْ تَقَرَّ عَيْنَهَا»

۳- برای اهل حق، اهداف مهم است، نه عناوین. «رَدْدِنَاهُ إِلَى أُمِّهِ» سرانجام، فرزند به آغوش مادر بازگشت گرچه این بار، مادر به عنوان دایه استخدام شد، ولی عنوان مهم نیست، برگشتن نوزاد مهم است.

۴- مادر به واسطه ارتباط عمیق با فرزند، بیشترین نقش را در زندگی او دارد. «إِلَى أُمِّهِ» (در اینجا نامی از پدر موسی به میان نیامده است).

۵- عاقبت، سختی‌ها بسر آمده و فراق به وصال خواهد انجامید. «رَدْدِنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنَهَا» (پس از مدت‌ها نگرانی و غم، سرانجام خداوند، موسی را به مادر بازگرداند. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»)

۶- اگر خداوند بخواهد، یک فرد، مایه امید و نور چشم دو گروه مخالف (خاندان فرعون و خاندان موسی) می‌شود. «قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ - تَقَرَّ عَيْنَهَا»

۷- انبساط و شادی، حزن و اندوه، در بینایی انسان تأثیر دارد. «تَقَرَّ عَيْنَهَا» چنانکه در آیه ۸۴ سوره‌ی یوسف، می‌خوانیم: دوری حضرت یوسف، باعث نابینایی حضرت یعقوب گردید. «وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»

۸- ایمان به خداوند دارای مراحل و درجاتی است. مادر موسی بانویی مؤمنه بود، «رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» اما یک مؤمن نیز باید به مرحله یقین و علم عمیق برسد. «لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»

۹- فلسفه و دلیل بعضی حوادث، درک حقایق و وعده‌های الهی است. «لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»

۱۰- اکثر مردم ظاهربین هستند و درکی از اسرار حکیمانه و نقشه‌های مدبرانه‌ی خداوند ندارند. «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

القصص

«۱۴» وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

چون موسی نیرومند شد و کامل گردید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. نکته‌ها:

«أَشَدُّ» از «شَدَّتْ»، به معنی نیرومند شدن و «استوی» از «استواء» به معنای کمال خلقت و اعتدال آن است.

عبارت «حُكْمًا وَعِلْمًا» سه مرتبه در قرآن مجید آمده که در همه موارد، حُکْم بر علم مقدم شده است. «حُکْم» به معنای فهم درست و قدرت بر داوری صحیح و «عِلْم» به معنای داشتن آگاهی و اطلاعات است. پیام‌ها:

۱- اولین شرط پذیرش مسئولیت، بلوغ جسمانی است. «وَلَمَّا بَلَغَ»

۲- بلوغ واقعی، تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست، بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ»

۳- وعده‌های الهی، تخلف‌ناپذیر است. «جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ - وَلَمَّا بَلَغَ... آتِنَاهُ»

۴- نزول الطاف الهی، شرایط مناسب می‌خواهد. «وَلَمَّا بَلَغَ... آتِنَاهُ»

۵- حکمت بر علم مقدم است. «حُكْمًا وَعِلْمًا»

۶- لطف به نیکوکاران، سنت الهی است. «وَكَذَٰلِكَ»

۷- پاداش نیکوکاران، منحصر به آخرت نیست. «وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (بهره‌مند شدن موسی علیه السلام از حکمت و دانش،

پاداش الهی در برابر احسان اوست.)

### القصص

«۱۵» وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقْتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَنْعَاهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ

وموسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی‌خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می‌کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد)، موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه کننده‌ی آشکاری است. نکته‌ها:

ظاهراً حضرت موسی قبل از نبوتش، بیرون از شهر زندگی می‌کرده است، و این یا بخاطر حرکات انقلابی او بوده که در آنجا بسر می‌برده و یا بخاطر اینکه کاخ فرعون که موسی علیه السلام در آن زندگی می‌کرده، خارج از شهر قرار داشته است.

سؤال: اگر پیامبران خدا معصومند، پس مشت‌زدن و آدم کشتن موسی علیه السلام چه توجیهی دارد و چگونه تفسیر می‌شود؟  
پاسخ: کلمه «هذا» در جمله‌ی «هذا من عمل الشيطان» به نزاع و ستیز آن دو مرد اشاره دارد نه به عمل حضرت موسی، یعنی ایجاد این درگیری کار شیطان است.

حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط بخاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر می‌فرماید: «وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ» (۱) تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی و دچار غم و اندوه شدی و ما تو را از غم نجات دادیم. پیام‌ها:

۱- مصلحان جامعه باید گاهی به صورت ناشناس و غیر رسمی، بدون نام و عنوان در میان مردم حاضر شوند. «دخل المدينة على حين غفلة من اهلها»

۲- حضرت موسی قبل از نبوت نیز دارای یار و پیرو بود. «من شيعته»

۳- گرچه موسی بزرگ شده کاخ فرعون بود، ولی مردم مستضعف به خاطر تفکر و منش، او را حامی و رهبر خود می‌دانستند. «فاستغاثه»

۴- دفاع و حمایت از مظلومان، شیوه اولیای الهی است. «فوكزه موسى»

۵- انبیا، افرادی با غیرت، جوانمرد، مظلوم‌نواز و ظلم‌ستیز بوده‌اند. «فوكزه موسى»

۶- مردان خدا در صورت لزوم بادشمن درگیر می‌شدند و از زور بازو بهره می‌بردند. «فوكزه موسى»

(۱) طه، ۴۰.

### القصص

«۱۶» قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من به خویشتم ستم کرده‌ام، پس مرا ببخش، پس (خداوند) او را آمرزید بدرستی که او آمرزنده‌ی مهربان است. نکته‌ها:

سؤال: جمله‌ی «ظَلَمْتُ نَفْسِي» به خودم ظلم کردم، از زبان کسی که به پیامبری می‌رسد چه معنایی دارد؟

پاسخ: مراد از ظلم به خود در اینجا، گرفتار شدن به آثار اجتماعی قتل غیر عمد است، نه گناه، تا با مقام عصمت منافات داشته باشد. زیرا خداوند، موسی را مخلص می‌داند؛ «إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا» (۱) و کسی که به این درجه نائل گردید دیگر گناه نمی‌کند، زیرا شیطان

اقرار کرده که قدرت نفوذ در مخلصین را ندارد. «فِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمَخْلَصِينَ» (۲) پیام‌ها:

۱- در دعا، خداوند را با کلمه مبارکه‌ی «ربِّ» بخوانیم. «قال ربِّ»

۲- هر چند کار خلاف، عمدی نباشد ولی نباید از آثار طبیعی و وضعی آن غافل بود. «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (حضرت موسی به قصد نجات یک مؤمن وارد صحنه شد و ناخواسته مرتکب قتل گردید و در واقع گناهکار بحساب نمی‌آمد، اما این عمل، کار او را دشوار کرد و این یک آفت بود).

۳- افراد صالح حتی در برابر کجی‌های غیر عمدی نیز بلافاصله استغفار می‌کنند و از تبعات آن دوری می‌گزینند. «فاغفر لی»

(حضرت موسی با استغفار خود چند چیز را از خداوند درخواست کرد، هم محو آثار اجتماعی کار خود را، هم برطرف شدن نگرانی از آینده را و هم دفع توطئه‌های انتقام‌جویانه‌ی فرعونیان را).

۴- دعای انبیا مستجاب است. «فَعَفَّرَ لَهُ»

(۱) مریم، ۵۱.

(۲) ص، ۸۲ - ۸۳.

القصص

«۱۷» قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ

(سپس موسی) گفت: پروردگارا! بخاطر (قدرت و) نعمتی که بر من ارزانی داشتی، پس هرگز پشتیبان تبهکاران نخواهم بود. نکته‌ها:

شاید مراد از نعمت در جمله‌ی «انعمت علی»، غفران و بخشش الهی باشد. پیام‌ها:

۱- قدرت جسمی، از نعمت‌های الهی است. «بما أنعمت علی» (موسی قدرتی داشت که با یک مشت توانست کافری را از پا در آورد).

۲- شکر نعمت‌های الهی، دوری از ستم به دیگران است. «بما أنعمت علی فلن أكون ظهيراً للمجرمين»

شکرانه‌ی بازوی توانا

بگرفتن دست ناتوان است

۳- همکاری با گناهکاران نیز گناه است. «فلن أكون ظهيراً للمجرمين»

(به گفته‌ی روایات، راضی بودن به گناه دیگران هم گناه بحساب می‌آید).

القصص

«۱۸» فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اِسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ

(ولی از آن پس، موسی به سبب این قتل) در شهر نگران و ترسان گردید (و هر لحظه انتظار حادثه‌ای را می‌کشید) پس ناگهان (مشاهده کرد) همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود، با فریاد از او کمک می‌خواهد!، موسی به او گفت: بدرستی که تو در گمراهی آشکاری هستی! پیام‌ها:

۱- هر ترسی مذموم نیست، ترس از نرسیدن به اهداف خود و یا دستیابی دشمن به آرزوهایش، ترس پسندیده است. «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»

۲- از بازتاب کارها و تصمیمات خود مراقبت کنیم. «يَتَرَقَّبُ»

۳- با وجود آنکه موسی در کاخ فرعون زندگی می‌کرد، ولی با مردم رابطه داشت و در میان آنان به شخصی مصلح شهرت یافته بود. «يَسْتَصْرِحُهُ»

۴- اگر در جایی وظیفه تقیه است و باید به خاطر مصالحی اهداف مکتوم بماند، نباید هر روز دست به تحرک و آشوبی زد و عدم رعایت این موضوع، گناه محسوب می‌شود. «إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ»

۵- خودی‌های بی‌توجه را باید توبیخ کرد و نباید به خاطر حزب و گروه، خلاف آنان را نادیده گرفت. «إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ»

#### القصص

«۱۹» فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ

پس چون (موسی) خواست به آن کسی که دشمن هر دوی آنها بود حمله کند (و با او درگیر شود، او) گفت: ای موسی! آیا تصمیم گرفته‌ای که مرا (هم) به قتل برسانی، همان‌گونه که دیروز (نیز) انسانی را کشتی؟! تو جز زورگویی در روی زمین هدفی نداری و نمی‌خواهی که از مصلحان باشی. نکته‌ها:

کلمه «بَطَش» به معنی خشم همراه با شدت و قدرت است. پیام‌ها:

۱- انتقاد از خلاف دوستان، نباید سبب رها کردن و حمایت نکردن از حق آنان شود. (با اینکه حضرت موسی در آیه قبل با جمله «إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ» از یار خود انتقاد کرد، ولی باز هم تصمیم به حمایت از او گرفت) «أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ»

۲- در همه‌جا موعظه کارساز و کافی نیست، گاهی زور و قدرت لازم است. «أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ»

(«وقار» به معنای وارفتنگی و بی‌حالی نیست، حضرت موسی دو روز پی در پی درگیری خیابانی داشت.)

۳- در نظام استکباری، فرعون که نوزادان معصوم را عمداً به قتل می‌رساند، خدا خوانده می‌شود! ولی موسی که بدون قصد قتل به دشمن کافر ضربه‌ای وارد می‌کند و منجر به مرگ او می‌شود، جبار معرّفی می‌شود!! «تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ»

#### القصص

«۲۰» وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس (فوراً از اینجا) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

#### القصص

«۲۱» فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس (موسی) از شهر خارج شد در حالی که نگران و ترسان بود. گفت: پروردگارا! مرا از (دست) این گروه ستمگر نجات ده. نکته‌ها:

مراد از کلمه‌ی «رَجِيل» در این آیه، همان «مؤمن آل فرعون» است که سوره‌ی «مؤمن» (غافر) به نام اوست. او ایمان خود را کتمان و در لباس تقیه به موسی کمک می‌کرد. پیام‌ها:

۱- حضرت موسی در دربار فرعون، عامل نفوذی و طرفدار داشت. «جاء رجل»

۲- کمک به ظالم در هر شکلی حرام است، ولی ورود و نفوذ در دستگاه برای کمک به اهل ایمان کاری پسندیده است. «جاء رجل» (حضور علی ابن یقظین یکی از یاران امام کاظم علیه السلام در دستگاه ظلم بنی عباس نیز از همین باب بود.)

۳- طاغوت‌ها برای امتیث و آسایش بیشتر خود، در میان مردم و مرکز شهر زندگی نمی‌کنند. «أَقْصَى الْمَدِينَةِ»

۴- در حفظ جان رهبران و نخبگان جامعه، نهایت تلاش خود را بکار ببریم. «يَسْعَى»

۵- گاه، خبررسانی به موقع و سوز و سرعت در کار، سرنوشت یک ملت را عوض می‌کند. «يسعى» (چه بسا که اگر این مرد، اخبار

- را به موسی علیه السلام نمی‌رساند و آن حضرت از شهر بیرون نمی‌رفت، بدست مأموران فرعون کشته می‌شد.)
- ۶- یک انسان انقلابی مثل موسی، جبهه‌ی کفر و مهره‌های آن را به اضطراب و تکاپو می‌اندازد. «انَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ»
- ۷- اطرافیان طاغوت‌ها نیز در جرم آنها شریک هستند. «يَأْتَمِرُونَ بِكَ»
- ۸- افشای توطئه‌ها و طرح‌های خائنه واجب است. «يَأْتَمِرُونَ بِكَ»
- ۹- مصلحان جامعه باید همواره آمادگی هجرت و آوارگی را داشته باشند. «فَخَرَجَ»
- ۱۰- به هشدارهای دلسوزانه بها دهیم و نصیحت دیگران را بپذیریم. «فَاخْرُجْ - فَخَرَجَ»
- ۱۱- شجاعت، به معنای در دسترس دشمن قرار گرفتن نیست. «فَخَرَجَ»
- ۱۲- زندگی انبیا غالباً با آوارگی و سختی همراه بوده است. «فَخَرَجَ»
- ۱۳- سعی و همت خود را بکار بریم، ولی نتیجه را از خداوند بخواهیم. «فَخَرَجَ - قَالَ رَبِّ نَجِّنِي»
- ۱۴- دعا باید با تلاش و حرکت همراه باشد. «فَخَرَجَ مِنْهَا - قَالَ رَبِّ نَجِّنِي»
- ۱۵- رهبران الهی، در همه حالات از خداوند استمداد می‌کنند. «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، «رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (۱)، «رَبِّ بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ اَكُونَ ظَهِيْرًا لِّلْمُجْرِمِيْنَ» (۲) و «رَبِّ اِنِّي لَمَّا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيْرًا» (۳)

(۱) قصص، ۱۶.

(۲) قصص، ۱۷.

(۳) قصص، ۲۴.

#### القصص

«۲۲» وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّيْ اَنْ يُّهْدِيَنِيْ سَوَاءَ السَّبِيْلِ

و چون (موسی) به سوی مدین روی نهاد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید. نکته‌ها: «مَدْيَن» شهری در جنوب شام و شمال حجاز، و نزدیک تبوک است که در آن زمان از قلمرو حکومت فرعون، بیرون بوده است. پیام‌ها:

- ۱- تحرک، هجرت و بکارگیری تاکتیک‌های متفاوت از لوازم یک انقلاب است. «و لَمَّا تَوَجَّهَ»
- ۲- اوّل حرکت کنیم، سپس دعا کنیم و امیدوار باشیم. «و لَمَّا تَوَجَّهَ ... قَالَ عَسَى رَبِّيْ اَنْ يُّهْدِيَنِيْ»
- ۳- همواره در صدد انتخاب نزدیک‌ترین و بهترین راه‌ها باشیم. «سواء السبيل»
- ۴- امیدواری، در همه‌ی حالات پسندیده است. «عسى ربّي»
- ۵- فراز و نشیب‌ها، یک سنت الهی در راه تربیت انسان‌هاست. «ولمّا توجه... قال عسى ربّي»
- ۶- کار خود را با استمداد از پروردگار آغاز کنیم. «و لَمَّا تَوَجَّهَ... قَالَ عَسَى رَبِّيْ اَنْ يُّهْدِيَنِيْ»
- ۷- در محیط‌های طاغوت‌زده که زمینه‌ی انحراف و تصمیمات نابخردانه فراهم است، از خداوند، هدایت بجوئیم. «يَهْدِيَنِيْ سواء السبيل»

#### القصص

«۲۳» وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْبِقُوْنَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَاْتَيْنِ تَدُوْدَانِ قَالَا مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِيْ حَتّٰى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَ اَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيْرٌ

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و



در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی‌دهیم تا اینکه همه‌ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیرمردی کهنسال است.

#### القصص

«۲۴» فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

پس (موسی گوسفندانشان را) برای آنان آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و گفت: پروردگارا! همانا من به هر خیری که برایم بفرستی نیازمندم. نکته‌ها:

«تذودان» از مادّه «ذود» به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است.

در این آیه، کلمه «وَجِدَ» دو مرتبه تکرار شده که نشانه‌ی دو نگاه جداگانه است، در حالی که اگر مردان و زنان در کنار هم بودند با یک نگاه دیده می‌شدند. پیام‌ها:

۱- آبها از منابع ملی هستند، نه اموال شخصی. «ماء مدین... الناس یسقون»

۲- از حیا و ضعف زنان، سوء استفاده نکنیم. اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان، حقوق زنان را نادیده می‌گیرند. «أُمَّةٌ... یسقون و وجد من دونهم امرأتین»

۳- حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می‌کردند. «و وجد من دونهم امرأتین»

۴- از موقعیت خود سوء استفاده نکنیم. «وجد من دونهم امرأتین» (این دو زن، دختران شعیب پیامبر بودند، ولی از مردم نخواستند تا بخاطر پدرشان، راه را برای آنان باز کنند).

۵- دختران پیامبر خدا چوپانی می‌کنند، ولی هرگز تن به ذلت و گدایی نمی‌دهند. «امرأتین تذودان»

۶- چوپانی، شغل بسیاری از انبیای الهی بوده است. «و أبونا شیخ کبیر» اگر پدر ما پیر نبود، خودش چوپانی می‌کرد.

۷- مشکلات شخصی، ما را از حمایت دیگران باز ندارد. «قال ما خطبکما» (موسی علیه السلام که جانش در خطر و در حال فرار بود، از کمک و حمایت دیگران دست برداشت).

۸- حمایت از زنان یک ارزش انسانی است. «ما خطبکما»

۹- گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «ما خطبکما»

۱۰- سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم، خلاصه سخن بگوییم. «ما خطبکما»

۱۱- نسبت به آنچه در اطراف ما می‌گذرد، بی‌تفاوت نباشیم. «ما خطبکما»

۱۲- کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:

الف: زن در محیط کار، تنها نباشد. «امرأتین»

ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. «من دونهم - لانسقی حتی یصدر الرعاء»

ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. «أبونا شیخ کبیر»

۱۳- اگر در موضعی غیر عادی قرار داریم، از خود دفع شبهه کنیم. «و أبونا شیخ کبیر»

۱۴- وقتی پدر و نان‌آور خانواده از کار می‌افتد، همه‌ی فرزندان حتی دختران نیز مسئول هستند. «أبونا شیخ کبیر»

۱۵- در کمک به دیگران، شرطی قرار ندهیم و سریع اقدام کنیم. «فسقی لهما»

حضرت موسی همین که دلیل منطقی آن دو زن را شنید، بدون هیچ گونه پرسش و درخواستی، بی‌درنگ به رفع خواسته آنان پرداخت.

۱۶- خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند بخواهیم. «فَسَقَى لَهُمَا - رَبِّ اَنَّى» (موسی گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان، از خدا کمک طلبید).

۱۷- همه چیز را از خداوند درخواست نماییم. «رَبِّ اَنَّى لَمَا انزَلتِ الٰی من خیر فقیر»

۱۸- در دعا، برای خداوند تکلیف و مصداق معین نکنیم. «لَمَا انزَلتِ الٰی من خیر فقیر» (حضرت موسی با اینکه گرسنه بود، ولی از خدا، نان و غذا طلب نکرد).

#### القصص

«۲۵» فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَاتَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفت راه می‌رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می‌کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو بپردازد. پس همین که موسی به نزد آن پدر پیر (حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت: نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافتی. پیام‌ها:

۱- مزد کارگر را سریع و بلافاصله بپردازیم. «فجاءته»

۲- رفت و آمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفت باشد. «تمشی علی استحیاء» (حیا، از برجسته‌ترین کمالات زن در قرآن می‌باشد).

۳- در دعوت، مرد از مرد و زن از زن دعوت کند. «انّ ابي يدعوك»

۴- بدون دعوت، خود را میهمان نکنیم. «انّ ابي يدعوك»

۵- کسی که از دامن طاغوت بگریزد، به خانه پیامبر خدا میهمان می‌شود. «انّ ابي يدعوك»

۶- پدر، باید از رفتار فرزندان خود آگاه باشد و در مقابل حرکات آنان عکس‌العمل مناسب نشان دهد. «انّ ابي يدعوك» (شعیب که دید دخترانش زودتر از روزهای دیگر آمده‌اند، علت را پرسید و تصمیم به تشکر از موسی گرفت).

۷- غریب نوازی، از صفات بارز پیامبران الهی است. «يدعوك»

۸- برای خدمات مردم، ارزش قائل شویم. «ليجزيك»

۹- قصد قربت، با قدردانی دیگران منافاتی ندارد. «أجر ما سقيت» (حضرت موسی کار را برای رضای خدا انجام داد، ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد).

۱۰- حوادث را برای خبرگان و اهل تفسیر و تحلیل بازگو نماییم. «قصّ عليه القصص»

۱۱- عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است. «نَجَوْتَ»

۱۲- دعای انبیا، مستجاب است. «نَجَوْتَ» حضرت موسی دیروز دعا کرد: «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱)، امروز می‌شنود: «لاتخف نجوت من القوم الظالمين»

۱۳- در کنار اولیای خدا بودن، خود یک نوع ایمنی و احساس امنیت است. «نَجَوْتَ»

(۱) قصص، ۲۱.

#### القصص

«۲۶» قَالَتْ إِخْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجِرْتَهُ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می‌توانی) استخدام کنی، شخص

توانا و امین است. نکته‌ها:

امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت‌داری این جوان را فهمیدی که او را امین می‌خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت سر من، مرا راهنمایی کن. (۱) تا مبادا به قامت من چشم بدوزد. پیام‌ها:

- ۱- دختران نیز در خانواده بر اساس منطق و حکمت، حق پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند. «قالت احداهما یا ابت استأجره»
  - ۲- روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده، یک ارزش است. «یا ابت استأجره»
  - ۳- همه‌ی اعضای خانه پیشنهاد بدهند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. «استأجره»
  - ۴- زنان عقیقه بدنال‌آند تا کمتر از منزل خارج شوند. «استأجره» (برای کارهای سخت خارج از منزل، از مرد استفاده شود).
  - ۵- کار، عار نیست، اولیای خدا نیز کار می‌کرده‌اند. «استأجرت»
  - ۶- در گزینش‌ها، به بهترین‌ها توجه کنیم. «خیر من استأجرت»
  - ۷- برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهد)، لازم است. «القوی الامین»
  - ۸- توانایی‌ها و امانتداری‌ها را باید در شرایط عادی و بدون توجه طرف، شناسایی و احراز کرد. «القوی الامین» (غالب افراد با تصنّع، تملّق و ریاکاری، واقعیت خود را می‌پوشانند. امّا حضرت موسی در یک صحنه طبیعی، با یک کار حمایتی و برخورد عقیفانه، خود را نشان داد).
- کار و کارگری

\* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی‌شود. «هو أنشأکم من الارض و استعمرکم فیها» (۲)

\* در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده‌ای است، تکیه شده است.

\* انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیاط و نجار بوده‌اند.

\* کار در اسلام عبادت و به منزله‌ی جهاد است. (۳)

\* دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

\* کار وسیله‌ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه‌ی اقتصادی، عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می‌باشد.

\* قرآن می‌فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم، پس از پشت آن بالا- روید و از رزق آن بخورید. «هو الّذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه» (۴)

\* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه‌ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

\* حضرت علی علیه السلام به استاندارش سفارش می‌کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

\* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت‌ها عبادت بهتر است.

\* کم‌کاری و سهل‌انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دوست دارد هر کس کاری انجام می‌دهد آن را به نحو احسن انجام دهد.

- \* قرآن می‌فرماید: هر گاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (۵) بنابراین بیکاری، ممنوع. آری، بیکاری مایه‌ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می‌باشد.
- \* البته اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایام تعطیل کار می‌کنند، لقب متجاوز داده است. (۶)
- \* امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره حرص است قرار می‌گیرد.
- \* اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمیت آن. (۷)
- \* به هر حال اسلام به کار اهمیت داده تا آنجا که در حدیث می‌خوانیم: خداوند بنده پر خواب و انسان بیکار را دشمن دارد. (۸) امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است. (۹)
- \* در حدیث می‌خوانیم: شخص فقیر و بیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا کسی در منزل تبری دارد؟ یک نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود، دسته‌ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود: این ابزار کار، اما تلاش با خودت. از این حرکت چند نکته استفاده می‌شود:
- ۱- انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.
  - ۲- ضعیف‌ترین فرد جامعه می‌تواند با شخص اول جامعه ملاقات کند.
  - ۳- جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از یک نفر و چوب آن از دیگری، هماهنگی و سازندگی و تبر سازی از شخص پیامبر.
  - ۴- برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعال جامعه قرار داد.

(۱) بحار، ج ۱۳، ص ۴۴.

(۲) هود، ۶۱.

(۳) وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳.

(۴) ملک، ۶۷.

(۵) انشراح، ۷.

(۶) الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» بقره، ۶۵.

(۷) اَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» هود، ۷.

(۸) وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

(۹) وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

القصص

«۲۷» قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

(حضرت شعيب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی‌خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت. نکته‌ها:

ما می‌توانیم تمام کارهای خود را رنگ الهی دهیم، چنانکه قرآن می‌فرماید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (۱) مثلاً هرگاه صورت خود را می‌شوئیم، قصد وضو نماییم، هرگاه می‌نشینیم مثل پیامبر صلی الله علیه و آله روبه قبله نشینیم، به جای مدرک و مقام، برای رضای خداوند درس بخوانیم، لباسی که برای همسر می‌خریم، به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولد حضرت زهرا علیها السلام باشد، هدیه‌ای که برای فرزند خود می‌خریم به مناسبت کسب یک کمال معنوی باشد، همان گونه که در این آیه به جای هشت سال فرمود: به اندازه‌ی هشت حج. پیام‌ها:

۱- اگر کاری بر اساس جوانمردی و ضعیف نوازی انجام شود، علاوه بر اجر معنوی، پاداش دنیوی نیز بدنبال دارد. «قال إني أريد أن أنكحك» (حضرت موسی که تا ساعاتی پیش حتی بر جان خود ایمن نبود، اینک علاوه بر امتیّت جانی، صاحب زن و زندگی و کار می‌شود.)

۲- سنت‌های خوب ازدواج (همچون حضور در منزل دختر و گفتگو با حضور پدرش) را از انبیا بیاموزیم. «انّ ابي يَدْعوك - إني أريد أن أنكحك»

۳- شناخت داماد پیش از اقدام به ازدواج، امری ضروری است. «فلما قصّ عليه القصص - قال إني أريد أن أنكحك» (موسی سرگذشت خود را صادقانه به شعیب گفت و او به موسی اطمینان پیدا کرد، آنگاه پیشنهاد دامادی او را برای دخترش مطرح نمود.)  
۴- اگر از امین بودن، توانایی و علاقمندی به کار جوان مطمئن شدیم، «القوی الامین» نداشتن امکانات و مسکن را مانع ازدواج قرار ندهیم. «أريد أن أنكحك»

۵- پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانعی ندارد. «إني أريد أن أنكحك»

۶- رعایت نوبت میان دختران، و ازدواج دختر بزرگتر قبل از کوچکتر، همه‌جا ضروری نیست. «احدی ابنتی» (حضرت شعیب به موسی گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم و شرط نکرد که دختر اول باشد یا دوم.)

۷- پدر نباید در امر ازدواج میان دختران، تفاوت بگذارد. «احدی ابنتی هاتین»

۸- دختر و پسر می‌توانند در هنگام خواستگاری در برابر یکدیگر قرار بگیرند. «هاتین»

۹- غریزه‌ی جنسی را جدی بگیریم. حتی در خانه‌ی نبوت، برای سلامت محیط خانه و کار، ابتدا به امر ازدواج اقدام و سپس به استخدام توجه می‌شود. «أريد أن أنكحك - علی أن تأجرنی»

۱۰- ازدواج، با مهریه همراه است. «علی أن تأجرنی»

۱۱- لازم نیست مهریه مال و ثروت باشد. حضرت شعیب به موسی گفت: دخترم را به ازدواج تو درمی‌آورم به شرط آن که هشت سال برای من کار کنی. «علی أن تأجرنی ثمانی حجج» (البته در شریعت اسلام می‌بایست به فتاوی مراجع تقلید مراجعه کنیم.)

۱۲- زمان‌بندی قراردادها را بر اساس زمان عبادات و امور معنوی قرار دهیم. «ثمانی حجج» (به جای هشت سال، فرمود: هشت حج)

۱۳- یکی از راه‌های ترویج معروف، بزرگداشت اوقات معنوی و «ایام الله» است. «ثمانی حجج»

۱۴- مقام نبوت، مانع از صحبت پیرامون مقدار مهریه و مال الاجاره نیست. «ثمانی حجج»

۱۵- مراسم حج، در ادیان گذشته نیز سابقه داشته است. «حجج»

۱۶- هنگام صحبت برای مهریه، پدر عروس، حداقل مورد قبول را انتخاب کند و پذیرش بیشتر را به اختیار داماد بگذارد. «فإن أتممت عَشراً فمن عندك» حضرت شعیب به موسی گفت: اگر هشت سال را به ده سال برسانی اختیار با شماست.

۱۷- در میزان مهریه، داماد را در تنگنا قرار ندهید. «فمن عندك»

۱۸- پدر عروس در امر ازدواج سخت‌گیری نکند و در پرداخت مهریه، توان داماد را در نظر بگیرد. «ما اريد ان أشقّ عليك»

۱۹- کسانی که به کار گران و زیردستان خود سخت‌گیری می‌کنند، انسان‌هایی ناصالح هستند. «ستجدنی ان شاء الله من الصالحين»

۲۰- داماد باید از ناحیه بستگان جدید، آرامش خاطر داشته باشد. «ستجدنی ان شاء الله من الصالحین»

۲۱- بدون استمداد از خدا و گفتن انشاء الله، برای آینده وعده‌ای ندهیم. «ان شاء الله من الصالحین»

۲۲- اعتماد متقابل داماد و خانواده عروس لازم است. «ستجدنی... من الصالحین»

### اهمیت ازدواج

در روایات می‌خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه‌ی بیداران غیر متأهل بهتر است. (۲)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می‌پندارند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می‌کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است. (۳)

در روایات می‌خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد. (۴)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج، دستور اکید داده (۵) و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل و کرم خود، شما را بی‌نیاز خواهد کرد. (۶)

ازدواج وسیله‌ی آرامش است. (۷) در ازدواج فامیل‌ها به هم نزدیک شده و دل‌ها مهربان می‌شود و زمینه‌ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می‌شود. (۸)

در روایات می‌خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه‌ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می‌شود. (۹)

### انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حسب و نسب.

ولی در حدیث می‌خوانیم: «علیک بذات الدین» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده و تفکر و بینش او قرار ده. (۱۰) در حدیث دیگر می‌خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد. (۱۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت‌داری او را پسندید، جواب رد ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می‌شوید. (۱۲)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می‌کرد فرمود: داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دختری را دوست داشته باشد گرامیش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی‌کند. (۱۳)

در روایات می‌خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بد اخلاق و کسانی که خط فکری سالمی ندارند و آنان که در خانوادهای فاسد رشد کرده‌اند، دختر ندهید. (۱۴)

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقت که برای هر دو در قرآن و روایات اسلامی توصیه‌ها و دستورات خاصی آمده است، متأسفانه ازدواج دائم، بخاطر برخی آداب و رسوم بی‌منطق و بهانه‌گیری بعضی بستگان و توقعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت یک معیاً و گردن‌های صعب العبور در آمده است و ازدواج موقت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

(۱) بقره، ۱۳۸.

(۲) میزان الحکمه.

(۳) میزان الحکمه.

(۴) کافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

(۵) نور، ۳۲.

(۶) نور، ۳۲.

(۷) روم، ۲۱.

(۸) میزان الحکمه.

(۹) میزان الحکمه.

(۱۰) کنز العمال، ح ۴۶۶۰۲.

(۱۱) میزان الحکمه.

(۱۲) بحار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲.

(۱۳) مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴۶.

(۱۴) میزان الحکمه.

#### القصص

«۲۸» قَالَ ذَلِكْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلِينَ فَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيلٌ

(موسی پیشنهاد شعیب را پذیرفت و) گفت: این (قرارداد) بین من و تو (برقرار شد، البته) هر کدام از دو مدّت را که به انجام رساندم، پس ستمی بر من نخواهد بود، و خداوند بر آنچه ما می‌گوییم (گواه و) وکیل است. نکته‌ها:

عبارت «أَيَّمَا الْأَجَلِينَ فَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ» دو گونه معنا شده است؛ یکی اینکه مهریه دختر خواه هشت سال باشد و خواه ده سال، هیچ یک بر من ستم نیست و معنای دیگر این که بعد از پایان هر یک از این دو مدّت، اگر خواستم از نزد شما بروم نباید مانعی در کار باشد. من همین مدّت قرارداد را می‌مانم و بعد از آن اختیار با خودم می‌باشد. پیام‌ها:

۱- در عقد ازدواج (به خلاف طلاق)، حضور شهود لازم نیست. «بینی و بینک»

۲- در قراردادها برای خود، اختیاراتی در نظر بگیریم و دست خود را در محورهایی بازگذاریم. «أَيَّمَا الْأَجَلِينَ فَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ»

۳- ایمان به خداوند، سلامت قراردادها را بیمه و تضمین می‌کند. «والله على ما نقول وکیل»

#### القصص

«۲۹» فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

پس چون موسی، مدّت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواده‌اش رهسپار گردید، از سوی (کوه) طور آتشی را دید. به خانواده‌اش گفت: (همین جا) بمانید، همانا من آتشی دیده‌ام، (می‌روم تا) شاید از آن خبری بیابم یا مقداری آتش برایتان بیاورم تا (با آن) گرم شوید. نکته‌ها:

«آنست»، به معنای مشاهده کردنی است که در آن انس و آرامش باشد. «جذوة» به معنای قطعه و کلمه‌ی «تصطلون» از ریشه «صلی» به معنای گرم شدن با آتش است.

تمام خطاب‌های حضرت موسی به همسرش، با ضمیر جمع آمده است. «امكثوا - آتیكم - لعلکم - تصطلون» شاید بخاطر آن که حضرت در آن ده سالی که با همسرش زندگی می‌کرده، صاحب فرزند یا فرزندان شده است.

از جملات «سار بأهله»، «آتیكم بخبر» و «لعلکم تصطلون» در این آیه و از جمله‌ی «أجد على النار هدی» در آیه ۱۰ سوره‌ی طه

استفاده می‌شود که حضرت موسی در شب حرکت کرده است، شبی سرد و ظلمانی که در این میان راه را نیز گم کرده بود. پیام‌ها:

۱- مؤمن، به شرط و قرارداد خود، وفادار است. «قضی موسی الاجل»

۲- زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیت‌ها شوند، چنانکه مرد هم نباید آنها را رها کند، بلکه باید در کنار و همراه یکدیگر باشند. «سارَ باهله»

۳- در جایی که اطمینان خاطر نداریم، خانواده خود را نبریم. «أمکثوا» دیدن آتش، به قرینه جمله‌ی «إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا»، مخصوص حضرت موسی بوده و برای آن حضرت مبهم بوده است، لذا از خانواده‌اش خواست که در همانجا منتظر بمانند تا خود تنها به نزد آتش رود و برگردد.

۴- هر کجا که به تحقق قول خود مطمئن نیستیم، وعده‌ی قطعی ندهیم. «لعلی آتیکم - لعلکم تصطلون» (کلمه‌ی «لعل» به معنای شاید است، یعنی شاید خبری بیاورم یا شاید قطعه آتشی برای گرم شدن بیاورم).

۵- مرد، مسئول رفع نیازمندی‌های همسر و خانواده خود است. «لعلکم تصطلون»

۶- برای رسیدن به مقامات عالی عرفان، لازم نیست با زن و فرزند متارکه کنیم، بلکه می‌توان بطور عادی و طبیعی و ساده زندگی کرد و به بالاترین درجات عرفان نیز رسید. «سار باهله... قال لاهله... لعلکم تصطلون»

#### القصص

«۳۰» فَلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ مِن شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

پس همین که (موسی) به نزد آن (آتش) آمد، (ناگهان) از جانب راست آن دره، در آن منطقه مبارک و خجسته از (میان) یک درخت، ندا داده شد که ای موسی! همانا من، الله، پروردگار جهانیان هستم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «شاطی» به معنای جانب و ساحل، کلمه «وادی» به معنای رودخانه و دره است. «بقعه» به قطعه زمینی اطلاق می‌شود که با زمین‌های همجوارش تفاوت داشته باشد. (۱)

دست خداوند در شیوه‌ی وحی باز است. خداوند می‌تواند به دلها الهام کند، یا اینکه بر انسان‌ها فرشته نازل نماید و یا حتی از درون درختی ایجاد صوت نموده با پیامبر برگزیده‌اش سخن بگوید. چنانکه در سوره شوری می‌فرماید: «و ما کان لبشر أن یکلمه الله الا وحیاً او من وراء حجاب او یرسل رسولاً» (۲) خداوند با هیچ بشری سخن نمی‌گوید مگر از طریق وحی یا از پشت حجاب یا اینکه فرشته‌ای بفرستد. پیام‌ها:

۱- بعضی مکان‌ها دارای قداست هستند. «البقعه المبارکه»

۲- در جایی که زمینه‌ی تعجب وجود دارد، باید تأکید بیشتری کرد. (موسی که بری اولین بار صدایی از درخت می‌شنود، تعجب می‌کند و لذا کلام خداوند با «آئی و انا» همراه تأکید آمده است.) «آئی انا»

۳- برای ناشناس، خود را معرّفی کنیم و به جز نام، برخی ویژگی‌ها را بگوییم. «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

۴- خداوند برای اجرای اراده خود، فکرها و دیدها را در مسیر خاصی قرار می‌دهد. موسی در پی بدست آوردن آتشی برای پیدا کردن راه و گرم شدن خانواده‌اش، به آن سوی کشیده شد، ولی هدف خداوند چیز دیگری بود. «آئی آتیکم بخبر... إِنِّي أَنَا اللَّهُ»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) شوری، ۵۱.

#### القصص

«۳۱» وَ أَنْ لَقِيَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ



و (از تو می‌خواهم) اینکه عصایت را بیفکنی! پس چون (موسی عصا را انداخت ناگهان) مشاهده کرد که آن (عصا) چنان جست و خیز می‌کند که گویا ماری چالاک و کوچک است، پشت‌کنان فرار کرد و به عقب (هم) نگاه نکرد! (به او ندا رسید که) ای موسی! پیش بیا و ترس، همانا تو درامان هستی. پیام‌ها:

۱- خداوند از هر چیز می‌تواند معجزه‌ای بیافریند. «الْقِ عَصَاكَ»

۲- برای انجام مأموریت‌های بزرگ، باید برنامه را قبلاً تمرین و تکرار کرد. «الْقِ عَصَاكَ» (حضرت موسی می‌بایست ابتدا خود، معجزه را ببیند تا بتواند آن را در برابر دیگران تکرار نماید).

۳- انبیا در جنبه‌ی بشری، همچون سایر انسان‌ها نسبت به اموری، دغدغه و ترس داشته‌اند. «لَا تَخَفْ»

#### القصص

«۳۲» أُسْلِمَكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُومٍ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَمَاذَا نِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

(ای موسی! اکنون) دستت را در گریبان فرو ببر (خواهی دید که) بدون هیچ بیماری، و نقص و عیبی، سفید و درخشان بیرون خواهد آمد، و برای رهایی از (تعجب و) ترس، بازوی خود را جمع کن، پس این (دو معجزه، دو دلیل روشن و) دو برهان از طرف پروردگارت به سوی فرعون و اشراف اطراف اوست، بدرستی که آنان گروهی فاسق بوده‌اند.

#### القصص

«۳۳» قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من یکی از آنها (فرعونیان) را کشته‌ام، پس می‌ترسم که مرا (به قصاص او) به قتل رسانند. نکته‌ها: جمله‌ی «واضْمُومٍ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ» یا به معنای آن است که به هنگام وحشت، دست‌هایت را بر روی سینه و یا زیر بغل بگذار (بر خلاف بعضی که وقتی می‌ترسند، دست‌ها را بالا- می‌برند) و یا به معنای کمر همت بستن و مصمم شدن و پیش رفتن است. (۱)

در تورات آمده است: وقتی موسی دست در گریبان برد، دستش مرض پیسی گرفت و مانند برف سفید شد، (۲) ولی قرآن سفیدی دست موسی را از بیماری نمی‌داند، بلکه آن را نشانه‌ی قدرت الهی می‌داند که در مقام ارائه برهان، راه را بر هر گونه شبهه و انحراف ببندد. «بیضاء من غیر سوء» پیام‌ها:

۱- همراه با نمود قهر، نمودی از لطف نیز ضروری است. «تَهَيَّرَ كَانَهَا جَانٌّ - تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» (در کنار مار ترسان، دست درخشان لازم است)

۲- معجزات الهی، نقصان و عوارض سوئی ندارد. «من غیر سوء»

۳- ارشاد و دعوت باید پشتوانه منطقی والهی داشته باشد. «برهانان من ربک»

۴- مار شدن عصا و سفید شدن دست، نشانه‌ای از تشویق و تنبیه، انذار و بشارت است که دو عنصر اساسی در زمینه تربیت است. «برهانان من ربک»

۵- برای اصلاح جامعه، باید ابتدا به سراغ ریشه‌ها و سرچشمه‌های فسق و فساد رفت. «الی فرعون و ملائنه»

۶- قانون قصاص، سابقه‌ای طولانی دارد. «قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»

۷- در پذیرش مسئولیت، موانع را مطرح و ارزیابی کنیم. «فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»

۲) تورات، سفر خروج، باب ۴، جمله ۶.

### القصص

«۳۴» وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ

و برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است برای یاری‌ام با من بفرست تا مرا تصدیق کند، همانا می‌ترسم که (فرعونیان) مرا تکذیب کنند.

### القصص

«۳۵» قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعُلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعُكُمَا الْغَالِبُونَ

(خداوند) فرمود: (نگران مباش) ما بازوی تو را به واسطه (همراهی) برادرت محکم خواهیم کرد و برای شما، برتری و سلطه قرار خواهیم داد، پس به برکت آیات (و نشانه‌های) ما بر شما دست نخواهند یافت (و) شما و هر کس پیروی‌تان کند، پیروز خواهید بود. نکته‌ها:

هارون (که در لغت، به معنای کوه‌نشین یا قاصد است) برادر بزرگ حضرت موسی، از انبیای بنی‌اسرائیل بوده و در قرآن از او ستایش شده است.

حضرت موسی در انجام مأموریتش از دو چیز می‌ترسید، یکی قصاص قتل، «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» و دیگری تکذیب حق، «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ»

در واگذاری مسئولیت‌های سنگین، باید به همه‌ی ابعاد شخص، توجه کرد. گرچه حضرت هارون از نظر سن و سخن، از حضرت موسی بزرگتر و خوش بیان‌تر بود، ولی حضرت موسی به خاطر صفات و لیاقت‌های دیگری که داشت، در این مأموریت مسئول و مأمور شد. هر چند هارون نیز پیامبر الهی بود.

در شیوه تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، گاهی باید افراد دو نفری یا بیشتر اقدام کنند. «ارسله معی» در امر به معروف و نهی از منکر، محور اصلی اثر کردن است؛ اگر با اشاره اثر می‌کند باید اشاره کرد، اگر فریاد اثر می‌کند باید فریاد زد. اگر با طومار و راهپیمایی و تحصن و اعتصاب و تجمع، یا تهدید و تشویق، باید همان راه را طی کرد و به هر نحو ممکن، قلباً و لساناً و عملاً جلو مفسد را گرفت، حتی اگر با تکرار اثر می‌کند باید امر و نهی را تکرار کرد. پیام‌ها:

۱- اقرار به کمالات دیگران، خود یک کمال و ارزش است. «هو أفصح مني» حضرت موسی با این که پیامبر اولوالعزم بود، به کمال برادرش اقرار کرد.

۲- بیان روان، از عوامل مؤثر در جذب افراد و تبلیغ موفق است. «هو أفصح»

۳- برای ارشاد و دعوت به حق، از بهترین‌ها استفاده کنیم. «هو أفصح»

۴- هر نیرویی را در جای خود بکار بگیریم. «هو أفصح» (هارون دارای بیانی شیوا بود و در این مأموریت تبلیغی، سخن‌رسان نقش اساسی داشت، لذا حضرت موسی از خداوند همراهی او را درخواست کرد.)

۵- لازم نیست که مسئولین، در همه‌ی کمالات، برترین باشند، بلکه باید من حیث المجموع لایق باشند. «هو أفصح مني» (با اینکه مسئول اصلی موسی بود، ولی در بعضی جهات هارون قوی‌تر بود.)

۶- گاهی برای رفع مشکلات، بایستی خود اقدام به پیشنهاد و ارائه راهکار به مسئول مربوطه نمود. «اخی هارون... فارسله»

۷- دغدغه‌ی برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، با ترس و وحشت متفاوت است. «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ»

۸- در یک رسالت الهی، نفر دوم را نیز باید خداوند تعیین فرماید. «سنشد عضدک بأخیک» همان گونه که ما معتقدیم جانشین پیامبر را نیز باید خدا تعیین کند.

- ۹- ایمان و حمایت بستگان، در پشت گرمی مبلغ و تأثیر گذاری او در دیگران، بسیار مؤثر است. «أخى - يُصدّقنى»
- ۱۰- دعا و درخواست انبیا مستجاب است. «ارسله معى - سنشّد عضدك» حضرت موسى از خداوند درخواست کرد تا برادرش هارون را همراه و یاور او قرار دهد و خداوند آن را اجابت کرد.
- ۱۱- بهترین نوع برادری، برادری در تأیید حقّ و بازوی یکدیگر بودن در مسیر خداوند است. «سنشّد عضدك باخیک»
- ۱۲- پیروزی انبیا، در سایه آیات الهی محقق می شود. «فلا یصلون الیکما بایاتنا»
- ۱۳- حتّی انبیا به امید و اطمینان خاطر نیاز دارند. خداوند به موسى و هارون و پیروانشان وعده‌ی پیروزی داد و آنان را امیدوار کرد. «انتما و من اتبعكما الغالبون»

## القصص

- «۳۶» فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ
- پس هنگامی که موسى با (معجزات و) آیات روشن ما به سراغ آنان آمد، گفتند: این چیزی جز سحر ساختگی نیست و ما چنین چیزی را در (میان) نیاکان خود نشنیده‌ایم. پیام‌ها:
- ۱- تهمت، بزرگ‌ترین حربه‌ی مستکبران علیه مصلحان است. «ما هذا الا سحر مفتری»
- ۲- تعالیم پیامبران الهی، تابع آداب و رسوم گذشتگان نیست. «ما سمعنا بهذا فی آبائنا»
- ۳- در پذیرش عقاید، منطق و برهان ملاک است، نه سیره‌ی پدران. «ما سمعنا بهذا فی آبائنا» (پیشینه نداشتن یک تفکر، دلیل نادرستی آن نیست)

- ۴- برخی انسان‌ها، منطق روشن را فدای گذشته تاریک می کنند. «جاءهم بایاتنا بینات - ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین»

## القصص

- «۳۷» وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ
- و موسى (در پاسخ تکذیب فرعونیان) گفت: پروردگار من به کسانی که از جانب او آمده‌اند، آگاه‌تر است و (می‌داند) سرانجام (نیک) آخرت برای چه کسانی است. بدرستی که ستمکاران رستگار نخواهند شد. نکته‌ها:
- در آیه قبل آمد که فرعونیان با گستاخی کامل، معجزات الهی را سحر معرفی کرده و اظهار داشتند که ما در تاریخ نیاکانمان چنین حرف‌هایی نشنیده‌ایم، در این آیه حضرت موسى به کنایه به آنان می‌فرماید: شما دروغ می‌گویید، زیرا قبل از من، کسانی چون حضرت یوسف چراغ هدایت نیاکان شما را در دست داشته و دین ابراهیم را ترویج می کرده‌اند. پیام‌ها:
- ۱- در برابر تکذیب کفار که معجزات را سحر می‌خوانند، باید به خدا توکل کرد. «ما هذا الا سحر... ربی اعلم...»
- ۲- ادعاهای پوچ را با شعارهای الهی خنثی سازیم. «ما هذا الا سحر... ربی اعلم»
- ۳- خداوند، هیچ گروهی را بی راهبر و راهنما نگذاشته است. «ربی اعلم بمن جاء بالهدی»
- ۴- هدایت یافتگان، خوش عاقبتند. «له عاقبة الدار»
- ۵- توجه به معاد، در رأس برنامه‌های انبیا بوده است. «و قال موسى... من تكون له عاقبة الدار»
- ۶- کسانی که انبیا را ساحر می‌نامند، ستمگرانی بد عاقبت‌اند. «لا یفلح الظالمون»

## القصص

- «۳۸» وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أُطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ

و فرعون گفت: ای بزرگان قوم! (اگرچه) من جز خودم معبودی برای شما نمی‌شناسم (امبرای تحقیق بیشتر) ای هامان! برای من

آتشی بر گِل بیفروز (و آجر تهیه کن) پس برجی بلند برای من بساز، شاید (به واسطه بالا رفتن از آن) به خدای موسی دست یابم. و همانا من او را از دروغگویان می‌پندارم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «صیرح» به معنای ساختمان بلند است. این آیه نشان می‌دهد که در مصر قدیم، هم کوره‌های آجرپزی بوده و هم قدرت بر ساختن برج داشتند. پیام‌ها:

۱- روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حقّ است. فرعون گفت: جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی‌شناسم. «ما علمت لکم من الهه غیری»

۲- مستکبران، عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. «ما علمت لکم من الهه غیری»

۳- شعار مستکبران این است: هر چه را من نمی‌شناسم، پس وجود ندارد. «ما علمت...»

۴- توقع دیدن خداوند با چشم ظاهری، تفکر فرعونی است. «أطلع الی الهه موسی»

۵- قدرت‌نمایی، عوام‌فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه‌های مستکبران است. «فاوقد لی یا هامان...»

۶- مستکبران، خود را محور همه چیز می‌دانند. (فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می‌کرد) «ما علمت - غیری - أوقد لی - فاجعل لی - لعلی اطلع - انی لاظنه»

#### القصص

«۳۹» وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ

او (فرعون) و سپاهیان‌ش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند. استکبار و مستکبر \* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده‌اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می‌پنداشتند. در این سوره فرعون می‌گوید: «ما علمتم لکم من الهه غیری» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنتّم به قبل أن آذن لکم» آیا بدون اجازه‌ی من به موسی ایمان آورده‌اید.

فرعون توقع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده‌ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون‌ها و ابرقدرت‌هایی هستند که می‌خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

\* مستکبران گاهی برای قدرت‌نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می‌کنند یا مورد لطف قرار می‌دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «أنا أحيى و أميت» (۱) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می‌کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می‌کنم.

\* مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه‌های مادی را به رخ مردم می‌کشند، همان‌گونه که فرعون می‌گفت: «أليس لي ملك مصر وهذه الأنهار تجري من تحتي» (۲) آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی‌بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟ \* مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم و اداری می‌کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأقطعن أيدیکم و أرجلکم من خلاف» (۳) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می‌کنم.

\* مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده‌لوح را فریفته‌ی خود می‌کنند. قارون به گونه‌ای در کوچه و بازار راه می‌رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می‌گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت. (۴)

\* مستکبران، گاهی با تطمیع می‌خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می‌دهم و شما را از مقرّبان دربارم قرار می‌دهم. (۵)

\* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می‌کنند. قرآن می‌فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند. (۶)

\* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می‌اندازند و به طرفداران انبیا نسبت‌های ناروا می‌دهند و آنان را اراذل و اوباش می‌خوانند. (۷)

\* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان‌های بلند و رفیع، دلربایی می‌کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم! (۸)

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه‌ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است. پیام‌ها:

۱- مردم از دین حاکمان پیروی می‌کنند. «استکبر هو و جنوده»

۲- معیار ستایش‌ها و انتقادهای قرآن، حق است. «بغیر الحق»

۳- غفلت از گذرا بودن دنیا و گمان به جاودانگی، زمینه‌ساز خوی استکباری است. «و ظنوا أنهم الینا لا یرجعون»

۴- عدم اعتقاد و توجه به معاد و حساب، زمینه‌ی شکل‌گیری استکبار است. «لا یرجعون»

(۱) بقره، ۲۵۸.

(۲) زخرف، ۵۱.

(۳) اعراف، ۱۲۴.

(۴) قصص، ۷۹.

(۵) اعراف، ۱۱۴.

(۶) آل عمران، ۱۹۶.

(۷) شعراء، ۱۱۱.

(۸) غافر، ۳۶.

القصص

﴿۴۰﴾ فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ، فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

پس ما (نیز) او و لشگریانش را (با قهر خود) گرفتیم و به دریا افکندیم. پس بنگر که پایان کار ستمگران چگونه است. نکته‌ها: در این آیه فرعون و لشکرش به چیز بی‌ارزشی که از زمین برگرفته و به دریا پرتاب شود، تشبیه شده‌اند. این تحقیر برای آن است که تمام قدرت‌ها در برابر قدرت و قهر الهی ناچیزند.

«نَبَذَ»، یعنی دورانداختن اشیای بی‌ارزش و بی‌مقدار است. پیام‌ها:

۱- کیفرهای الهی، اختصاص به آخرت ندارد. (فرعون در همین دنیا غرق شد) «فأخذناه»

۲- یاران فرد ستمکار، در سرنوشت او سهیم و شریکند. «فأخذناه و جنوده»

۳- سرانجام مستکبران، ذلت و قهر است. «فنبذناهم»

۴- برای ریشه‌کنی فساد، باید هر چیزی که آلوده باشد از بین برود. «فنبذناهم فی الیم»

۵- به حوادث تاریخی به دیده‌ی عبرت بنگریم. «فانظر»

۶- ستمگران، سرنوشت مشترکی دارند. «عاقبة الظالمین» (به جای عاقبت فرعون فرمود: عاقبت همه ستمگران چنین است)

۷- مهم عاقبت کار است، نه جلوه‌های زودگذر آن. «فانظر... عاقبة الظالمین»

القصص

«۴۱» وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ

و آنان (فرعونیان) را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و (البته در) روز قیامت، یاری نخواهند شد.

القصص

«۴۲» وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ

و در این دنیا، لعنتی بدرقه آنان کردیم و روز قیامت، آنان از زشت چهره گان خواهند بود. نکته‌ها:

قرآن مجید همچنان که در مورد پیشوایان هدایت و نور، کلمه‌ی «ائمه» را بکار برده است، «و جعلناهم ائمه يهدون بامرنا» (۱) این کلمه را بر جلوداران ضلالت و نار نیز اطلاق فرموده است، «و جعلناهم ائمه يدعون الى النار» و از این رو است که در قیامت، هر کس با رهبری که در دنیا انتخاب کرده به دادگاه عدل الهی احضار می‌شود. «يوم ندعوا كل أناس بامامهم» (۲) فرعون نیز به عنوان یکی از همین پیشوایان در آن روز قومش را به دوزخ وارد می‌کند. «يقدم قومه فاوردهم النار» (۳) پیام‌ها:

۱- روحیه استکباری، انسان را رهبر دوزخیان می‌سازد. «و جعلناهم ائمه...»

۲- نقش حکومت‌ها را در شکل‌دهی ساختار فرهنگی و عقیدتی جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. «ائمه يدعون الى النار»

۳- تبلیغات مستکبرین، در واقع دعوت به دوزخ است. «يدعون الى النار»

۴- مستکبرینی که امروز به عده و عده دل خوش دارند، در قیامت، بی‌کس و یاور خواهند بود. «يوم القيامة لا ينصرون»

۵- کیف‌های الهی، مخصوص آخرت نیست. «و اتبعناهم في هذه الدنيا»

۶- لعنت و نفرین مردم، تبلور قهر الهی است. «اتبعناهم في هذه الدنيا لعنة» چنانکه دعای خیر مردم و نام نیک، نشانه‌ی لطف خداوند است. «و اجعل لي لسان صدق في الاخرين» (۴)

۷- نفرین بر ظالم حتی بعد از نابودی او لازم است. «اتبعناهم... لعنة»

۸- زشت کاری‌های دنیوی، به زشت‌روئی‌های آخری می‌انجامد. «يوم القيامة هم من المقبوحين»

(۱) انبیاء، ۷۳.

(۲) اسراء، ۷۱.

(۳) هود، ۹۸.

(۴) شعراء، ۸۴.

القصص

«۴۳» وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و به تحقیق بعد از آنکه نسل‌های نخستین را نابود ساختیم، به موسی کتاب (آسمانی تورات را) عطا کردیم (تا وسیله‌ای) برای بصیرت مردم و هدایت و رحمت باشد، شاید که آنان پند گیرند. نکته‌ها:

کلمه «بصائر» جمع «بصیرت» به معنای بینش و آگاهی و کلمه‌ی «أبصار» جمع «بصر» به معنای چشم است. پیام‌ها:

۱- با شکست طاغوت، زمینه برای صالحان فراهم می‌گردد. «آتینا موسی الكتاب من بعد ما اهلکنا»

۲- پایان کار مستکبران، هلاکت و نابودی است. «اهلکنا القرون الاولى»

۳- دینداری باید براساس بصیرت باشد. «بصائر»

۴- ارسال کتب و رسل، بر اساس رحمت الهی است. «للناس... رحمة»

۵- کتب آسمانی، عامل بصیرت و هدایت است. «بصائر للناس و هدی»

۶- تا انسان بصیرت پیدا نکند، هدایت نمی‌شود و تا هدایت نشود، لطف و رحمت الهی را دریافت نمی‌کند. «بصائر للناس وهُدًی ورحمة»

۷- دین، جزو فطرت انسان‌هاست و کتب آسمانی آن فطرت را غبارزدایی می‌کنند. «یتذکرون»

۸- با وجود کتب آسمانی و پیامبران، باز هم گروهی از انسان‌ها هدایت را نمی‌پذیرند. «لعلهم یتذکرون»

#### القصص

«۴۴» وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ

و هنگامی که فرمان (نبوت) را به موسی دادیم، تو در جانب غربی (کوه طور) حضور نداشتی و از شاهدان نبود. نکته‌ها: با مطالعه تاریخ گذشتگان، می‌توان با آنان زندگی کرد، هر چند درمیان‌شان حضور فیزیکی نداشت. حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: من گرچه عمر پیشینیان را نداشته‌ام اما بخاطر مطالعه، تفکر و دقت در زندگانی و آثار آنان، گویی یکی از آنان شده و با آنان زندگی کرده‌ام. (۱)

عبارت «ما کنت» چهار مرتبه در این آیه و آیات بعد تکرار گردیده که بر غیبی بودن اخبار تاریخی قرآن تأکید دارد. پیام‌ها:

۱- نقل ماجرای نبوت حضرت موسی با همه‌ی ریزه‌کاری‌های آن، از زبان پیامبری که در آن زمان‌ها حضور نداشته، نشانه‌ی حقیقت و اعجاز قرآن است. «وما کنت... و ما کنت...»

۲- برخی داستان‌های قرآن، از اخبار غیبی است نه از نقل شاهدان عینی. «ما کنت»

۳- بخش غربی کوه طور، محل نزول تورات بوده است. «بجانب الغربی»

(۱) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

#### القصص

«۴۵» وَلِكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

ولی ما (اقوامی را) در اعصار مختلف خلق کردیم، پس زمان‌های طولانی بر آنها گذشت (و آثار انبیا از دل‌هایشان محو شد، پس تو را با کتاب آسمانی به سوی مردم فرستادیم)، و تو در میان اهل مدین اقامت نداشته‌ای تا (از وضع آنان آگاه باشی و بتوانی) آیات ما را (پیرامون مردم مدین) بر آنان (مردم مکه) بخوانی، لکن سنت ما این است که افرادی را برای هدایت می‌فرستیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «ثاویاً» از ماده‌ی «ثوی» و به معنای مقیم می‌باشد، چنانکه کلمه‌ی «مثوی» از همین ماده، به معنای جایگاه و قرارگاه است. پیام‌ها:

۱- مردم در هر عصر و زمانی به معارف الهی نیازمندند. «ما کنت... يتلوا عليهم آياتنا»

۲- گذشت زمان، آثار انبیای گذشته را کم‌رنگ و زمینه را برای آمدن پیامبر اسلام فراهم کرده است. «فتطاول عليهم العُمُر... کنا مرسلین»

۳- بعثت پیامبران، سنت خداوند است. «کنا مرسلین»

#### القصص

«۴۶» وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَهُ مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وآنگاه که ما (موسی را) ندا دادیم، تو در کنار کوه طور نبود، لیکن (این وحی و اطلاع از اخبار گذشتگان) رحمتی است از جانب پروردگارت تا تو (به واسطه‌ی آن) قومی را که پیش از تو هشدار دهنده‌ای برایشان نیامده بود، هشدار دهی، شاید آنان متذکر شوند. پیام‌ها:

- ۱- انبیا بدون اتصال به عالم وحی، همچون سایر مردم اخبار غیبی را نمی‌دانند. «ما کنت...»
- ۲- مقایسه (بین جهل و علم، عجز و قدرت، فقر و غنا، نقص و کمال)، کلید خودشناسی و خداخواهی است. «ما کنت ... لکن رحمه من ربک»
- ۳- خاطرات قرآنی، همگی از سرچشمه وحی است. «ما کنت اذ نادینا»
- ۴- بیان داستان‌های حقیقی و عبرت‌آموز قرآن، وسیله‌ای برای تربیت و هشدار است. «رحمه من ربک لتنذر»
- ۵- انذار خلق، جلوه‌ای از رحمت خداست. «رحمه من ربک لتنذر»
- ۶- برای هدایت افراد غافل، انذار و هشدار، کارسازتر است. «لتنذر - من نذیر» (با اینکه رسالت پیامبران در قالب مجموعه‌ای از بشارات و اندازهاست، ولی از آنجاکه انذار اثر بیشتری در روحهای غفلت‌زده دارد، در قرآن توجه بیشتری به مسأله‌ی انذار شده است.)
- ۷- مردم در انتخاب راه و عقیده آزادند و اجباری در پذیرش دعوت پیامبران ندارند. «لتنذر... لعلهم يتذکرون»
- ۸- انسان‌ها، به واسطه‌ی فطرت، مسائلی را در ضمیر خویش می‌دانند، ولی برای جلوگیری از فراموشی، باید آنها را تذکر داد. «يتذکرون»

## القصص

«۴۷» وَ لَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و اگر نبود اینکه هرگاه مصیبتی در اثر عملکردشان به آنان برسد، می‌گویند: پروردگارا! (ما که نمی‌دانستیم) چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از ایمان‌آوردگان باشیم، (ما هرگز پیامبری به سوی آنان نمی‌فرستادیم). نکته‌ها: آیه‌ی قبل هدف آمدن انبیا را انذار و هشدار دانست، این آیه هدف دیگر بعثت را که اتمام حجت و بستن راه بهانه و عذر است بیان می‌کند.

مفهوم آیه این است که کفار می‌گویند: بدبختی و مصیبت ما به خاطر عمل فاسدی است که به سبب نداشتن پیامبر مرتکب شده‌ایم، اگر پیامبر می‌داشتیم گرفتار نمی‌شدیم، خداوند در پاسخ می‌فرماید: ما برای اتمام حجت بر آنها پیامبرانی فرستادیم. پیام‌ها: ۱- بسیاری از مصائب و حوادث تلخ، مولود عملکرد خودماست. «تصیبهم مصیبه بما قدمت ایدیهم» آری اعمال نیک و بد، در همین دنیا نیز اثر خود را می‌گذارند.

۲- ایمان به خدا و پیروی از انبیا، رمز نجات از مصیبت‌هاست. «تصیبهم مصیبه - لولا ارسلت»

۳- عقل، علم و فطرت، کافی و کارساز نیست، وحی لازم است. «لولا ارسلت»

۴- عقاب بدون بیان، قبیح است. «لولا ارسلت» (بعثت انبیا یک اتمام حجت است تا کسی نگوید: ما که خبر نداشتیم و ندانسته مرتکب خلاف شده‌ایم).

۵- پیروی و اطاعت، نشانه‌ی ایمان واقعی است. «تتبع آیاتک و نکون من المؤمنین»

## القصص

«۴۸» فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوْتِيَ مُوسَىٰ أَوَّلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوْتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ

پس هرگاه از جانب ما (آیات) حق برای آنان آمد، گفتند: چرا آنچه (به این پیامبر) داده شده، شبیه آن چه به موسی داده شده نیست؟ (چرا معجزاتی مثل تبدیل عصا به اژدها و یا نزول دفعی کتاب، مثل تورات که قابل مشاهده باشد ندارد؟! اما) مگر (همین کافران لجوج و بهانه‌گیر) به آنچه قبلاً به موسی داده شده بود، کفر نورزیدند؟ (مگر آنها نبودند که) گفتند: (این دو کتاب تورات



و قرآن) سحرهایی هستند که پشتیبان یکدیگرند و (نیز) گفتند: همانا ما به همه‌ی آنها کافریم!؟ نکته‌ها:

در اینکه جمله‌ی «سحران تظاهرا» اشاره به کدام دو چیز است، احتمالات زیادی داده شده که با توجه به آیه بعد معلوم می‌شود مراد، قرآن و تورات است. پیام‌ها:

۱- رسالت پیامبر و قرآن، حق است. «لولا ارسلت الینا رسولاً - فلما جاءهم الحق»

۲- منکرین حق، بجای توجه به حقایق، تنها به مقایسه‌های بی‌اساس و باطل نظر دارند. «جاءهم الحق - لولا اوتی مثل ما اوتی»

۳- افراد متحجر، حاضر به پذیرش حرف جدید و منطقی نیستند. «لولا اوتی مثل ما اوتی موسی»

۴- سحر و ساحری، شایع‌ترین تهمتی است که به انبیا زده می‌شود. «سحران» (منکرین بهانه‌جو اظهار می‌داشتند که این قرآن و آن تورات، دو کتاب سحرند که از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند.)

۵ - دشمنان، منطقی و کلام حق را خدشه‌دار می‌کنند تا راه را برای انکار خود باز کنند. «سحران... انا بکل کافرون»

القصص

«۴۹» قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: (اکنون که منکر هر دو کتاب هستید) اگر راست می‌گویید، شما کتابی از جانب خداوند بیاورید که از این دو (کتاب تورات و قرآن) هدایت بخش‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم. پیام‌ها:

۱- باید به یاوه‌سرایی منکران، جواب مناسب داد. «قل...»

۲- برای اثبات حق، گاهی باید روش تحدی و مبارزه‌طلبی و مناظره را انتخاب کرد. «قل فأتوا بکتاب...»

۳- انتقاد به تنهایی کافی نیست، باید همراه آن طرح و پیشنهاد داد. «سحران تظاهرا... فأتوا بکتاب»

۴- از جمله امتیازات انبیا، تحدی و مبارزه‌طلبی در آوردن کتاب یا معجزه است. «فأتوا بکتاب - اهدی»

۵- تورات اصلی و قرآن، بهترین کتاب‌های آسمانی برای هدایت بشر می‌باشند. «فأتوا بکتاب... اهدی منهما»

۶- در مقابل کفر و انکار باید پیروان ادیان الهی حامی یکدیگر باشند. «اهدی منهما» و فرمود: «اهدی منی» آری، در برابر دشمن مشترکی که به همه‌ی کتب آسمانی کافر است و شعار «اِنا بکل کافرون» سر می‌دهد، قرآن، از تورات حمایت کرده و آن را در کنار خویش قرار می‌دهد.

۷- رهبران دینی باید بهترین سخن و منطقی‌ترین شیوه را در مقابل مخالفان ارائه دهند. «فأتوا بکتاب... اهدی منهما اُتبعه»

۸ - ملاک و معیار در انتخاب، تبعیت از بهترین هاست. «اهدی منهما اُتبعه»

۹- در گزینش مربی، دوست و کتاب، هدایت‌بخش بودن، معیار است. «اهدی منهما اُتبعه»

۱۰- انسان از آوردن کتابی برتر از قرآن و تورات اصلی عاجز است. «ان کنتم صادقین»

القصص

«۵۰» فَإِن لَّمْ يَشْتَجِبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

پس اگر (خواستار و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوسهای نفسانی خویش‌اند و کیست گمراه‌تر از آن کس که بدون (پذیرش حق و توجه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها: برای انسان سه دشمن معنوی شمرده‌اند: جلوه‌های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی. در این میان، دنیا و جلوه‌های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می‌کند و با حرکت به سوی دیگر می‌بندد، یعنی هم می‌توان از آن بهره‌ی خوب گرفت و هم می‌توان آن را در راه بد بکار برد. وسوسه‌های شیطانی نیز - اگر چه نقش‌آفرین هستند ولی - انسان را به گناه مجبور نمی‌کنند، مضافاً بر اینکه، شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلطی ندارد. اما دشمن دوم که از همه کارسازتر است،

هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک‌ترین دشمن انسان بشمار می‌رود. (۱) پیام‌ها:

۱- گاه هواپرستی (با تبلیغات، توجیحات، مغالطه کاری و طرفداری اکثریت) چنان جلوه می‌کند که شناخت آن، بصیرت و دقت لازم دارد. «فاعلم»

۲- آنجا که هدایت پذیری نباشد، هواپرستی حاکم است. «لم یستجیبوا... یتبعون اهوائهم»

۳- منکران حق و هواپرستان، گمراه‌ترین مردم هستند. «من اضلّ ممّن اتبع هواه»

۴- هدایت واقعی، هدایتی است که از علم و حکمت بی‌نهایت سرچشمه گرفته باشد. «هدی من الله»

۵- هواپرستی ظلم است و هواپرستان از هدایت الهی بدورند. «ان الله لایهدی القوم الظالمین»

(۱) تفسیر اطیب‌البیان.

القصص

«۵۱» وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وما پیوسته برای آنان سخن گفتیم (و آیات قرآن را برایشان نازل کردیم) شاید که پندگیرند و متذکر شوند.

القصص

«۵۲» الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ

(برخی از) آنان که پیش از این (قرآن) کتابشان دادیم، همانها به آن (قرآن) ایمان می‌آورند. نکته‌ها:

کلمه «وَصَّلْنَا» از «وَصَلَ»، به معنای ارتباط‌دادن و متصل کردن است. مراد از این اتصال یا پی در پی بودن تذکرات است و یا هماهنگی و هم‌سویی مطالبی که ارائه می‌شود.

از سنت‌های خداوند، هدایت انسان‌هاست که لحظه‌ای قطع نمی‌شود؛ «ان علينا للهدی» (۱) و از طریق آیات الهی، انبیا و اوصیا علیهم السلام و علمای دین، تداوم می‌یابد؛ «وَصَّلْنَا لَهُمْ» و چنانچه منطقه‌ای به این هدایت الهی دسترسی نداشت، می‌بایست گروهی از آن منطقه کوچ کرده و با تفقه در دین، مردم را از آن بهره‌مند سازند. (۲) پیام‌ها:

۱- در تربیت باید تذکرات، تدریجی، گام به گام، مکرر و متنوع باشد. «وَصَّلْنَا» (آری با یک یا دو تذکر مختصر نباید انتظار اصلاح و تربیت داشت)

۲- آیات قرآن دارای یک نوع هم‌سویی و پیوستگی است. «وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ»

۳- همه‌ی آیات الهی، کتب آسمانی و رهبران دینی، یک حرف و هدف را دنبال می‌کنند. «وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ»

۴- انسان، موجودی فراموشکار است و نیاز به تذکر دارد. «یتذکرون»

۵- اهل کتاب واقعی، کسانی هستند که با دیدن اسلام، ایمان می‌آورند. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ... به یؤمنون»

(۱) لیل، ۱۲.

(۲) توبه، ۱۲۲.

القصص

«۵۳» وَإِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّنَا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

و زمانی که (قرآن) بر آنان تلاوت شود، گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همانا آن، حقی است از طرف پروردگار ما (و) ما پیش از این (نیز) اهل تسلیم بوده‌ایم.

## القصص

﴿۵۴﴾ أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

آنان به خاطر صبرشان، دو برابر پاداش داده می‌شوند. و (آنانند که) بدی‌ها را با نیکی دفع می‌کنند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم (به دیگران) انفاق می‌نمایند. پیام‌ها:

- ۱- طالبان حق، بدنبال حق هستند و توجهی به اینکه چه کسی، از چه نژادی و با چه زبانی آن را می‌گویند ندارند. «اذا یتلی... قالوا آمنا» («یتلی» به صورت مجهول، یعنی گوینده مطرح نیست).
- ۲- اگر روح پاک باشد، با شنیدن حق ایمان می‌آورد. «یتلی... آمنا» (به عکس، اگر زمینه فراهم نباشد، با تلاوت پیوسته هم امیدی به ایمان نیست).

۳- ایمانی ارزش دارد که بر اساس معرفت و شناخت حق باشد. «آمنا به إنه الحق»

۴- شرایط وزمینه‌های افراد، در دریافت الطاف الهی متفاوتند. «یوتون اجرهم مرّتين بما صبروا»

۵- پذیرش حق، نیازمند صبر در مقابل انواع انتقادهای و مشکلات است. «قالوا آمنا... یوتون اجرهم... بما صبروا»

۶- گذشت از بدی‌های دیگران و انفاق به آنان در صورتی ارزش دارد که خصلت و خوی انسان باشد. «یدرؤن - ینفقون» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است. آری، مؤمنانی مورد ستایش‌اند که دارای پشتکار، گذشت و اهل بخشش باشند).

۷- اگر بدانیم که رزق از طرف خداست، انفاق برای ما آسان می‌شود. «مما رزقناهم ینفقون»

۸- مورد انفاق تنها مال نیست، از علم، توان و آبرو نیز می‌توان انفاق کرد. «مما رزقناهم ینفقون»

## القصص

﴿۵۵﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ

و هرگاه (سخن) لغوی را بشنوند، از آن روی برگردانند و گویند: اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد، سلام (وداع ما) بر شما باد، ما به سراغ جاهلان نمی‌رویم. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل خداوند به کسانی که در راه او صبر کنند و بدی‌ها را با خوبی پاسخ دهند و از اموالشان در راه خدا بخشند، پاداش دو برابر وعده داد، این آیه به یکی از نمونه‌های صبر و برخورد‌های خوب، اشاره می‌فرماید.

«لغو» یعنی امر بیهوده که هم در کلام و هم در عمل قابل بروز است و مؤمنین به اعراض از آن سفارش شده‌اند. از جمله ویژگی‌های بهشت آن است که لغو و بیهودگی در آنجا نیست. «لا لغو فیها و لا تأثیم» (۱)

«مُدارا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد و قدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می‌رود، امّا «مُداهنه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت‌ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می‌کنند، امّا در برابر کفر مداهنه نمی‌ورزند. پیام‌ها:

۱- مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی‌رود و به سخن لغو گوش نمی‌دهد، بلکه اگر کلام بیهوده‌ای هم شنید، عکس‌العمل نشان می‌دهد. «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه»

۲- یکی از نمونه‌های صبر، بی‌اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. «صبروا - اعرضوا عنه»

۳- اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه‌ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. «سمعوا اللغو اعرضوا عنه» (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است).

۴- از شیوه‌های عمومی و ساده‌ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. «سمعوا... اعرضوا عنه» (لغو را با لغو پاسخ نگوئیم).

۵- انسان در برابر آنچه می‌شنود، مسئول است. «سمعوا... اعرضوا»

- ۶- قاطعیت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم»  
 ۷- سود و زیان عمل هر کس به خود او برمی گردد. «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم»  
 ۸- اعراض، باید کریمانه باشد. «اعرضوا... سلام علیکم»  
 ۹- اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. «اعرضوا... لانتغی الجاهلین»  
 ۱۰- لغو، میوه‌ی جهل و بیهوده‌گو، جاهل است. «لانتغی الجاهلین»

(۱) طور، ۲۳.

### القصص

«۵۶» إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

(ای پیامبر!) همانا تو نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی)، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و او به ره‌یافتگان آگاه‌تر است. نکته‌ها:

مضمون این آیه که در مقام دل‌داری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، در آیات دیگر و با بیانات و تعبیر مختلف تکرار شده است، از جمله در سوره‌ی یوسف می‌خوانیم: «و ما اکثر الناس و لو حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (۱)، ای پیامبر! هر چند به هدایت آنان حریص باشی، باز اکثر مردم ایمان نمی‌آورند، یا در سوره بقره آمده است: «لیس علیک هداهم ولكن الله یهدی من یشاء» (۲) هدایت‌پذیری مردم بر عهده تو نیست و خداوند، هر که را بخواهد، هدایت می‌فرماید.

در جلد پنجم تفسیر درّالمنثور (از تفاسیر اهل سنت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه‌ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی‌علیهما السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، اما او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأملی، عدم این ارتباط ثابت می‌شود، زیرا آیه در ادامه‌ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکه است) کمی به بحث پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می‌پردازیم.

علامه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه‌ی ۱۹ به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که راویان اینگونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می‌پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده‌ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می‌کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول الله صلی الله علیه و آله است. بعضی از این دلایل عبارتند از:

- ۱- سخنان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون ایمان او.
- ۲- حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله در فوت او.
- ۳- دعای پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر، به ابوطالب و تشییع جنازه او.
- ۴- حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که من شفیع والدین و عموم ابوطالب در قیامت هستم.
- ۵- وصیت‌نامه او مبنی بر حمایت بنی‌هاشم از پیامبر اسلام.
- ۶- سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و توجه به اسلام و نماز.

۷- حمایت‌های بیدریغ او از پیامبر که در شب‌های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه السلام عوض می‌کرد و فرزندش را در معرض خطر قرار می‌داد.

۸- زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۹- اشعار فراوان او که از اقرارش به اسلام حکایت دارد.

البته نباید فراموش کرد که تنها گناه نابخشودنی او این است که پدر علی علیه السلام است! و دشمنان آن حضرت چه بودجه‌هایی را در راه ضربه‌زدن به آن حضرت هزینه کردند و روایاتی را جعل نمودند و برای اینکه میان ابوطالب پدر حضرت علی علیهما السلام و ابوسفیان پدر معاویه تعادلی برقرار کنند، سابقه‌ی شرک را تهمت زدند. پیام‌ها:

۱- وظیفه‌ی انبیا ابلاغ پیام‌های الهی و ارائه راه است. پذیرفتن یا عدم پذیرش مردم ربطی به آن بزرگواران ندارد. «أَنْتَ لَا تَهْدِي»

۲- پیامبران، برای هدایت منحرفان سوز و شور داشتند. «مَنْ أَحْبَبْتَ»

۳- هدایت، کار خداوند است که فقط شامل دل‌های پاک و آماده می‌شود. «وَلَكِنْ اللَّهُ يَهْدِي»

۴- خواست خداوند بر اساس حکمت و علم اوست. «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ اعْلَمُ»

(۱) یوسف، ۱۰۳.

(۲) بقره، ۲۷۲.

القصص

«۵۷» وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعِكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و (کفار مکه) گفتند: اگر ما با (قبول برنامه‌های) تو، هدایت را بپذیریم، (بزودی) از سرزمینمان آواره خواهیم شد. (بگو): آیا ما آنان را در حرم امنی قرار ندادیم که بهره‌های هر چیزی به عنوان روزی از جانب ما به سوی آن سرازیر می‌شود؟ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!

نکته‌ها:

گروهی از مشرکان مکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اظهار داشتند که اگر ما هدایت را به همراه تو بپذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره، و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می‌گردیم.

خداوند با سه پاسخ بهانه‌ی آنان را رد می‌فرماید:

پاسخ اول که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که؛ همان خدایی که مکه را پایگاه امن و محلّ جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می‌تواند آن را تداوم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است)

پاسخ دوم که در آیه بعد آمده است اینکه؛ بر فرض بخاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انذار و هشدار است)

پاسخ سوم که در آیه ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که؛ مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسطه آن ایمان نمی‌آورید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد. پیام‌ها:

۱- دین، تنها عقیده نیست، بلکه برنامه‌های عملی نیز دارد. «تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعِكَ»

۲- حساسیت دشمنان تنها نسبت به راه حقّ و مسیر الهی نیست که آنها، هم به راه حقّ و هم به رهبری حقّ اعتراض دارند. «ان تَتَّبِعِ»

الْهُدَى مَعَكَ»

۳- ایمان آوردن، تنها به آگاهی داشتن نیست، بلکه به جرأت هم نیاز دارد. «ان تَبِعَ الْهُدَى مَعَكَ نَتَخَطَّفُ» (آری، گروهی حَقَائِیتِ اسلام را می‌فهمند، ولی بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می‌زنند).

۴- انسان، وطن دوست است. «من ارضنا»

۵- ترس از دست دادن نعمت‌ها را با یاد الطاف الهی دفع کنیم. «أولم نمکن لهم حرماً آمناً» (آری یاد نعمت‌ها، عامل توکل و رفع نگرانی‌هاست).

۶- بهبود، رونق و رشد اقتصادی در گرو امتیت و آرامش اجتماعی است. «آمناً یُحِبُّ الیه ثمرات»

۷- امتیت و رزق، دو نعمت تضمین شده‌ی حرم الهی (مکه) است. «آمناً یُحِبُّ الیه ثمرات کلّ شیء»

۸- برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است. «ولکن اکثرهم لا یعلمون»

القصص

«۵۸» وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ بَطَرْتُمْ مَعِيشَتَهَا فِتْلَكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُشْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ

و چه بسیار مناطقی که ما (آنها را) بخاطر طغیان در زندگی، هلاک کردیم، این خانه‌های آنهاست که بعد از آنان جز اندکی (از انسان‌ها در آن) سکونت نکردند و ما وارث آنان هستیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بَطَرْتُمْ» به معنای طغیان و سرمستی بر اثر فرونی ثروت و رفاه است.

در آیه قبل خواندیم که گروهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کفار مکه ما را آواره خواهند کرد، و خداوند فرمود: همان قدرتی که مکه را محل امن و رزق فراوان برای شما قرار داد، بعد از ایمان نیز می‌تواند نعمت‌هایش را برای شما حفظ نماید. در این آیه خداوند می‌فرماید: فراموش نکنید که ما بسیاری از شهرها را که سرمست از نعمت‌ها و غرق در رفاه بودند نابود کردیم، شما نیز که بخاطر حفظ رفاه و اموال خود ایمان نمی‌آوردید، با قهر الهی چه می‌کنید؟!

منظور از «تلك مساكنهم»، مساکن مخروبه‌ی قوم عاد در منطقه احقاف (میان یمن و شام)، یا قوم ثمود در منطقه سیدوم است که مردم حجاز در مسافرت‌های تجاری از کنار آنها عبور می‌کردند و با چشم خود می‌دیدند. پیام‌ها:

۱- گاه ثروت و رفاه نه تنها مایه‌ی سعادت نیست که باعث غرور، طغیان و هلاکت است. «کم اهلکنا... بطرت معیشتها»

۲- سرنوشت افراد و جوامع، در گرو اعمال خود آنهاست. «کم اهلکنا... بطرت معیشتها»

۳- سنت الهی، هلاکت مرفهان بی‌ایمان است. «اهلکنا من قریة بطرت»

۴- خرابه‌ها و بقایای تمدن‌های گذشته، بهترین پندآموز نسل‌های بعدی است. «تلك مساكنهم» (از جمله برنامه‌های تربیتی، بازدید از همین اماکن است).

۵- مرفهان، اموال خود را رها کرده و خواهند رفت. پس هدایت و سعادت ابدی را با رفاه زودگذر دنیوی معامله نکنیم. «نحن الوارثین»

القصص

«۵۹» وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ

و پروردگارت قریه‌ها (و شهرها) را نابود نمی‌کند، مگر اینکه در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند. و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهل آن ظالم بودند. پیام‌ها:

۱- از مهم‌ترین وظایف انبیا، تلاوت آیات الهی بر مردم است. «یتلوا علیهم»

۲- مکه، أم القرای اسلام است. «یبعث فی أمهار سولاً»

۳- جوامع ستمگر در معرض قهر الهی هستند. «رَبِّكَ مَهْلِكِي الْقُرَى...»

۴- تا اتمام حجت نشود، قهری از جانب خدا نازل نمی‌شود. «ما كان رَبِّكَ مَهْلِك الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ رَسُولًا»

۵- قهر الهی، یکی از شیوه‌های تربیتی خداوند است. (هلاکت بدنبال کلمه‌ی «رَبِّكَ» آمده است) «رَبِّكَ مَهْلِك الْقُرَى»

۶- محل‌های تبلیغی باید در مراکز و کانون‌های اصلی اجتماعات و شهرها باشد. «يَبْعَثُ فِي أُمَمٍ رَسُولًا» (آیه، نشانگر نقش مکان در تبلیغ است).

۷- پاسخ مثبت ندادن به دعوت انبیا، ظلم است. «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ... واهلها ظالمون»

۸- هلاکت ستمگران در دنیا، سنت و برنامه‌ی الهی است. «مهلكي القرى... اهلها ظالمون»

### القصص

«۶۰» وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و آنچه به شما داده شده، بهره‌ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی‌اندیشید؟! نکته‌ها:

در واقع این سؤمین جوابی است که خداوند در پاسخ بهانه‌جویی کفار مکه (که اگر ما ایمان بیاوریم، زندگانی ما مختل می‌شود) می‌دهد، که آنچه به گمان خام خود از رهگذر عدم‌ایمان بدست می‌آورید، متاع و کالای بی‌ارزش و فانی زندگی محدود دنیاست، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است. پیام‌ها:

۱- ثروت و دارایی خود را محصول تلاش و زرنگی خویش نپنداریم که هر چه هست از خداوند است. «ما اوتیتم»

۲- نعمت‌های دنیوی، محدود است؛ «من شیء» ولی پاداش الهی، نامحدود و غیر قابل تصور است. «ما عندالله خیر و ابقی»

۳- اگر بخاطر پذیرش ایمان، دنیا را از دست بدهید، به نعمت‌های بی‌متناهی و بی‌زوال دست خواهید یافت. «ما عندالله خیر و ابقی»

۴- هر کس باقی را فدای فانی، و بهره‌ی ناب را با لذات آمیخته با مشکلات عوض کند، در حقیقت عاقل نیست. «أفلا تعقلون»

نگاهی به دنیا از منظر قرآن

در قرآن مجید، از دنیا و زندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان‌ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

\* دنیا، عارضی است. «عَرَضُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱)

\* دنیا، بازیچه است. «و ما للحیاء الدنیا الا لعب و لهو» (۲)

\* دنیا، اندک و ناچیز است. «فما متاع الحیاء الدنیا فی الآخرة الا قلیل» (۳)

\* زندگی دنیا، مایه‌ی غرور و اغفال است. «و ما الحیاء الدنیا الا متاع الغرور» (۴)

\* زندگی دنیا، برای کفار جلوه دارد. «زین للذین کفروا الحیاء الدنیا» (۵)

\* مال و فرزند، جلوه‌های دنیا هستند. «المال و البنون زینة الحیاء الدنیا» (۶)

\* دنیا، غنچه‌ای است که برای هیچ کس گُل نمی‌شود. «زهرة الحیاء الدنیا» (۷)

\* چرا آخرت را به دنیا می‌فروشید؟ «اشترؤا الحیاء الدنیا بالآخرة» (۸)

\* چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می‌شوید؟ «أرضیتم بالحیاء الدنیا» (۹)

\* چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می‌گردید؟ «فرحوا بالحیوة الدنیا» (۱۰)

\* چرا دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهید؟ «یستحبون الحیاء الدنیا علی الآخرة» (۱۱)

\* چرا به دنیاداران خیره می‌شوید؟ «لا تمدن عینک الی ما متعنا به» (۱۲)

\* چرا فقط به دنیا فکر می‌کنید؟ «لم یرد الّا الحیاء الدّنیاء» (۱۳)

\* آیا دنیاگرایان نمی‌دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و اثر الحیاء الدّنیاء، فأنّ الجحیم هی المأوی» (۱۴)

البّتیّه این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

(۱) نساء، ۹۴.

(۲) انعام، ۳۲.

(۳) توبه، ۳۸.

(۴) آل عمران، ۱۸۵.

(۵) بقره، ۲۱۲.

(۶) کهف، ۴۶.

(۷) طه، ۱۳۱.

(۸) بقره، ۸۶.

(۹) توبه، ۳۸.

(۱۰) رعد، ۲۶.

(۱۱) ابراهیم، ۳.

(۱۲) حجر، ۸۸.

(۱۳) نجم، ۲۹.

(۱۴) نازعات، ۳۸.

القصص

«۶۱» أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

پس آیا کسی که به او وعده‌ای نیکو داده‌ایم و او آن را خواهد دید، مانند کسی است که او را از بهره‌ی زندگی دنیا بهره‌مند ساختیم (و) سپس او در روز قیامت از احضارشدگان (برای حساب و جزا) خواهد بود؟! نکته‌ها:  
این آیه در ادامه‌ی آیات قبل، پیرامون کسانی است که بخاطر حفظ زندگانی دنیا، بر کفر باقی ماندند.  
وعده‌ای که در این آیه به آن اشاره گردیده، همان وعده‌ای است که در آیات مختلف قرآن به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، از جمله آیه‌ی نهم سوره‌ی مائده: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ».  
مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام، افراد مرفّه و کامیاب بوده‌اند. پیام‌ها:

۱- وعده‌های الهی و پاداش‌های اخروی، هم بزرگ است و هم نیکو. «وعداً حسناً» (کلمه «وعداً» که با تنوین آمده، اشاره به بزرگی امر و کلمه «حسناً» نشان از نیکویی دارد).

۲- وعده‌های الهی، قطعی و مسلم است. «وعدناه... فهو لاقیه»

۳- شیوه‌ی مقایسه، از بهترین اسلوب‌های تبلیغ و تربیت است. «أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ... كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ» (کسانی که وعده‌های الهی را دریافت



می‌کنند، قابل مقایسه با دیگران نیستند)

۴- توفیق بهره‌گیری از متاع دنیا نیز بدست خداست. «متّعناه»

۵- کامیابی دنیوی، نشانه آسودگی آخری نیست. «متّعناه... من المحضّرين»

۶- بهره‌مندی‌های دنیوی، حساب و کتاب دارد. «متّعناه... من المحضّرين»

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب» (۱) در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است.

۷- کامیابی غافلانه، احضار ذلیلانه‌ی آخری در پی دارد. «من المحضّرين» آری در لذتی که پایش آتش است، خیری نیست.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۸۲.

القصص

«۶۲» وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

و روزی که (خداوند) آنها را ندا می‌دهد، پس می‌گوید: کجايند آن شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟

القصص

«۶۳» قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ

آن (شریکان و) کسانی که حکم عذاب بر آنان محقق گشته، می‌گویند: پروردگارا! اینان کسانی هستند که ما گمراه کرده‌ایم. همان‌گونه که خود گمراه بودیم، آنها را (نیز) گمراه نمودیم، (اما اینک از آنان) به سوی تو بیزاری می‌جوئیم. (اینان در واقع) ما را نمی‌پرستیدند (بلکه بدنبال هواپرستی و هوسرانی خود بودند).

القصص

«۶۴» وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ

و (در این هنگام به مشرکان) گفته می‌شود: (اکنون آن) معبودانی را که شریک خدا می‌پنداشتید بخوانید، پس آنها را می‌خوانند، امّا جوابی به آنها نمی‌دهند و (در این حال) عذاب الهی را می‌بینند (که آنان را در برمی‌گیرد، پس آرزو می‌کنند) ای کاش، هدایت یافته بودند. نکته‌ها:

با برپایی قیامت، صحنه‌های عجیب و گوناگونی اتفاق می‌افتد که این آیات به بعضی از آنها اشاره می‌فرماید؛ یکی از صحنه‌ها، سؤالات تویخ‌آمیز خداوند، از مشرکان است. صحنه‌ی دیگر، اظهار تنفر و بیزاری معبودها از کسانی است که آنها را می‌پرستیدند و صحنه‌ی سوم، ملامت منحرفان از شیطان است که شیطان هم در جواب می‌گوید: مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید؛ «فلاتلومونی و لوموا انفسکم» (۱) در قیامت، هر کس گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد، ولی از طرف مقابل هم جواب می‌شنود که: «بل کنتم قوماً طاغین» (۲) گناه را به گردن ما نیاندازید، بلکه شما خودتان اهل طغیان بودید.

بعضی از معبودها همچون حضرت عیسی و فرشتگان الهی، تقصیری ندارند، امّا کسانی نظیر شیاطین، طاغوت‌ها دانشمندانی که سبب بدعت و انحراف در دین گشته‌اند، مقصّرند و عذاب خداوند در مورد آنان قطعی است. پیام‌ها:

۱- صحنه‌های قیامت را فراموش نکنیم. «و یوم...»

۲- دادگاه قیامت، علنی و حضوری است. «این شرکائی»

۳- کاری نکنیم که در قیامت، از پاسخ آن کار، در مانده و عاجز باشیم. «این شرکایی»

۴- شرک و تکیه بر هرچه غیر خداست، گمان، خیال و سراب است. «تزعمون»

۵- معبودهای عزیز دنیوی، ذلیلان و محکومان آخری‌اند. «حقّ علیهم القول»

- ۶- هر کس دیگران را به جای خداوند به سوی خویش بخواند، عذاب الهی برایش حتمی است. «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ»
- ۷- پرستش غیر خدا، یک فریب است. «اغوینا»
- ۸- فریب خوردگان، بدنبال فریب دیگران نیز هستند. «اغویناهم کما غوینا»
- ۹- انسان‌ها در انتخاب راه آزادند و می‌توانند راههای انحرافی را نیز برگزینند. «غوینا»
- ۱۰- معبودهای غیر خدایی، روزی از عابدان خود متنفر خواهند بود. «تبرأنا»
- ۱۱- حقیقت شرک، هوی پرستی است. «ما کانوا اِیَّانا یعبُدون»
- ۱۲- معبودهای دروغین، به ناله‌های شما در وقت نیاز پاسخی نخواهند داد. «فدعوهم فلم یتجیبوا» دلستن به غیر خدا در دنیا، مایه‌ی محروم شدن از یاری او در قیامت است.
- ۱۳- قیامت، روز حسرت است. «لو انهم کانوا یتهدون»

(۱) ابراهیم، ۲۲.

(۲) صافات، ۳۰.

#### القصص

«۶۵» وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ

و (به یاد آورید) روزی که (خداوند) آنها را ندا می‌دهد، پس می‌گوید: به پیامبران (و فرستادگان من) چه پاسخی دادید؟

#### القصص

«۶۶» فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ

پس در آن روز، همه‌ی اخبار (و پاسخهایی که می‌توان از دیگران گرفت) بر آنان پوشیده می‌ماند، و آنان از یکدیگر سؤالی نمی‌کنند.

#### القصص

«۶۷» فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

اما هر کس (در این دنیا) توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته‌ای انجام دهد، پس امید است که از رستگاران باشد. نکته‌ها: در آیه قبل، سؤال از توحید بود؛ «این شرکایی - ادعوا شرکائکم» و در این آیات به مسأله نبوت اشاره گردیده است. «ماذا أجبتهم المرسلین» پیام‌ها:

۱- همه در برابر دعوت پیامبران مسئولیم. «ماذا أجبتهم المرسلین»

۲- در قیامت، راه‌های دریافت خبر، بسته و همه متحیر و درمانده‌اند. «فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ»

۳- در قیامت، مردم نمی‌توانند با همفکری و مشورت و با سؤال از یکدیگر، جوابی برای دادگاه عدل الهی آماده کنند. «فهم لا يتساءلون»

۴- در اسلام، بن بست وجود ندارد. راه بازگشت و توبه برای همگان باز است. «مَنْ تَابَ»

۵- توبه، تنها پشیمانی قلبی نیست، ایمان واقعی و عمل صالح می‌خواهد. «تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا»

۶- توفیق توبه با تمام شرایط و قبول و تداوم آن برای کسی تضمین نشده است، از این روی باید انسان همیشه در حال خوف و رجا باشد. (کلمه «عسی» به معنای امید است، یعنی با توبه و ایمان و عمل صالح، امید رستگاری هست.)

#### القصص

«۶۸» وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و پروردگارت آنچه را بخواهد می‌آفریند و (آنچه را بخواهد) برمی‌گزیند، برای آنان (در برابر خداوند) حق انتخابی نیست، منزّه است خدا و برتر است از آنچه (برای او) شرک می‌ورزند.

القصص

«۶۹» وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و پروردگارت تو آنچه را دل‌های آنان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند.

القصص

«۷۰» وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

او الله است، معبودی جز او نیست، ستایش در دنیا و آخرت (و آغاز و فرجام) مخصوص اوست، حاکمیت تنها از آن اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید. پیام‌ها:

۱- قدرت مطلقه، از آن خداوند است. «یخلق ما یشاء و یختار»

۲- تکوین (آفرینش هستی) و تشریح (قانون زندگی) به دست خداوند است. «یخلق ما یشاء و یختار»

۳- انتخاب رهبر آسمانی به دست خدا است، نه مردم. «ویختار ما کان لهم الخیره»

۴- کسی حق قانون‌گذاری دارد که آفریدگار هستی باشد. «یخلق ما یشاء... له الحکم»

۵- کسی که در برابر قانون خدا قانون بشری را بپذیرد، در حقیقت برای خدا شریک پذیرفته است. «ما کان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشرکون»

۶- چون معبودی جز او نیست، پس ستایش‌ها مخصوص اوست. «لا اله الا هو له الحمد»

۷- آفرینش و گزینش، کار خداوند است، ولی او کار باطل نمی‌کند. «سبحان الله»

القصص

«۷۱» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

بگو: آیا اندیشیده‌اید که اگر خدا شب را تا روز رستاخیز پایدار بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما روشنی خواهد آورد؟ پس آیا نمی‌شنوید؟ نکته‌ها:

کلمه‌ی «سرمدا» به معنای دائم و همیشگی است.

جمله‌ی «أفلا تسمعون»، با محتوای آیه که پیرامون شب است تناسب دارد، زیرا قدرت شنیدن انسان در شب، همچنان محفوظ است، هر چند چشمان او چیزی نبیند، چنانکه در آیه بعد که بحث در ارتباط با روز است، جمله «أفلا تبصرون» آمده است.

از جمله راه‌های شناخت خداوند، اندیشه پیرامون زوال یا تغییر نعمت‌هاست، البته جابجایی و توالی شب و روز، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و آیات الهی است. پیام‌ها:

۱- شیوه احتجاج با مخالفان را از خداوند بیاموزیم. «قل أرايتم»

۲- بهترین نشانه‌های خداشناسی آن است که برای همه کس، در همه جا و در همه وقت، قابل دسترسی باشد. «قل أرايتم»

۳- یکی از شیوه‌های قرآن، طرح پرسش‌های بیدار کننده است. «ان جعل الله...»

۴- حرکت زمین و ایجاد شب و روز، با اراده‌ی الهی است. «جعل... الليل سرمدا»

۵- طبیعت، زیباترین تابلو و کتاب معرفت الهی است. «الليل - ضياء»

۶- در عقاید نباید تقلید کرد. «أرايتم - أفلا تسمعون»

۷- در تبلیغ، از وجدان مخاطبین استمداد بطلبیم. «أرأیتُم... من اله... أفلا تسمعون»

#### القصص

«۷۲» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهَ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٌ تَشْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

(و) بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند، روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش (و آسایش) یابید؟ پس آیا نمی‌نگرید؟ پیام‌ها:

۱- نظام حاکم بر هستی، از طرف خداوند است و اگر بخواهد آن را به نظام دیگری تبدیل می‌کند. «ان جعل الله...»

۲- قدرت خداوند نسبت به همه‌ی پدیده‌ها یکسان است. «جعل... الليل سرمداً، جعل... النهار سرمداً»

۳- شب برای آسایش است و انسان نیازمند آسایش. «تسکونون فيه»

۴- افراد بی‌بصیرت، قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أفلا تبصرون»

۵- شرک، معلول نداشتن بصیرت است. «من اله غیر الله... أفلا تبصرون»

#### القصص

«۷۳» وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَشْكُونُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از رحمت اوست که برای شما شب و روز را قرار داد تا در آن آرامش یابید و از فضل او (روزی خود را) بجوید، و باشد که شکر گزارید. نکته‌ها:

در آیات قرآن، همیشه شب بر روز مقدم است. شاید از آن جهت که تاریکی شب، ذاتی زمین و از خود آن است، ولی روشنی روز، از خورشید است که بر زمین عارض می‌شود. پیام‌ها:

۱- منشأ خلقت و اعطای نعمت، نیاز او، یا طلب ما نیست، بلکه بخشندگی و رحمانیت اوست. «و من رحمته جعل»

۲- آرامش شب، مقدمه تلاش روز است. «لتسکونوا فيه و لتبتغوا»

۳- خداوند، بخشنده است، ولی انسان باید تلاش کند. «من رحمته جعل... لتبتغوا»

۴- شب برای آسایش و روز برای کار و فعالیت است. «لتسکونوا فيه و لتبتغوا من فضله»

۵- آنچه بدست آوریم از فضل اوست، به زرنگی خود ننازیم. «من فضله»

۶- نعمت‌های مادی باید مقدمه‌ی شکر و کسب مراتب معنوی باشد. «لتسکونوا... لتبتغوا... لعلکم تشکرون»

۷- دنیا اگر وسیله‌ی رشد، قرب و شکر بدرگاه الهی باشد، منفور و مذموم نیست. «لعلکم تشکرون»

#### القصص

«۷۴» وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

و (باز بخاطر آورید) روزی را که (خداوند) آنها را ندا می‌دهد، پس می‌گوید: کجایند آن (همتایان و) شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟! نکته‌ها:

این آیه، شبیه آیه‌ی ۶۲ همین سوره است که قبلاً گذشت. پیام‌ها:

۱- صحنه‌ی حضور مشرکان در قیامت، صحنه‌ای قابل یادآوری است. «و یوم ینادیهم...»

۲- آنان که برای خداوند، شریکی قائلند، خود را برای پاسخگویی آماده نمایند. «أین شرکائی» (انسان مسئول اندیشه و گرایش خود است)

۳- قیامت، روز ظهور پوچی معبودان و درماندگی مشرکان است. «أین شرکائی»

۴- تمام معبودان در بی‌اثری و همه مشرکان در بی‌جوابی یکسانند. «أین شرکائی»

۵- قاضی دادگاه قیامت، ذات مقدس خداوند است. «این شرکائی»

۶- برای غیر خداوند، در قیامت، هیچ قدرتی نیست. «این شرکائی»

۷- خداوند شریک ندارد، آنچه را شریک او می‌شمردند، پندار و توهمی بیش نیست. «کنتم ترعمون»

#### القصص

«۷۵» وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و (در آن روز) از هر امتی، گواهی بیرون می‌آوریم، پس (به مشرکان) می‌گوییم: دلیل خود را (بر شرک) بیاورید! پس می‌فهمند که حق، مخصوص خداست و هر چه به دروغ می‌بافتند، از (دست) آنان رفته و محو شده است. نکته‌ها:

مواقف قیامت، متعدد است، در یک موقف بر لب‌های انسان مَهر خورده و اعضا و جوارح دیگر به شهادت می‌پردازند؛ «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَابْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ» (۱) در موقفی دیگر، انسان می‌تواند سخن بگوید؛ «وَقَفَّوهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۲) در یک جا سخنی با انسان گفته نمی‌شود؛ «لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ» (۳) ولی در جای دیگر، خداوند می‌فرماید: «هاتوا برهانکم»

گرچه بعضی احتمال داده‌اند که مراد آیه این باشد که خداوند از هر گروه مشرک، یکی از افراد برجسته را به عنوان شاهد و سخنگو بیرون می‌کشد و از او می‌پرسد: برهان شرک شما چیست؟ ولی با توجه به روایتی که در ذیل آیه از امام باقر علیه السلام آمده است (۴) مراد این است که در هر عصر و زمانی، انسان معصومی (پیامبر یا وصی پیامبر) که به اعمال مردم آگاه باشد، وجود دارد تا در قیامت به عنوان گواه رفتار مردم، شاهد قرار گیرد. پیام‌ها:

۱- در قیامت، گواهان از خود امت‌ها برمی‌خیزند. «من کلّ أمة شهيداً»

۲- محاکمات روز قیامت، علنی و حضوری است. «شهيداً فقلنا»

۳- عقاید و افکار خود را بر اساس برهان و دلیل محکم تنظیم کنیم. زیرا شرک برهانی ندارد و در آخرت بهانه، خریداری ندارد. «هاتوا برهانکم»

۴- مشرکان، منطقی و برهان ندارند. «هاتوا برهانکم»

۵- هر نوع کتمان حقایق، فقط در دنیاست، در آخرت با کنار رفتن پرده‌ها، حق و حقیقت، ظاهر و متجلی می‌شود. «فعلموا انّ الحقّ لله»

۶- اگر چه مجرمین در قیامت به فکر انکار هستند، ولی حضور گواه، آنان را به بن‌بست می‌کشاند. «شهيداً... فعلموا انّ الحقّ لله»

۷- باطل، رفتنی است. «ضلّ عنهم ما كانوا يفترون»

(۱) فضلت، ۲۰.

(۲) صافات، ۲۴.

(۳) بقره، ۱۷۴.

(۴) تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰.

#### القصص

«۷۶» إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آنقدر از گنج‌ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل (آن ذخایر و) کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، به درستی که خداوند

شادمانان مغرور را دوست نمی‌دارد. نکته‌ها:

در تفسیر مجمع‌البیان حدیثی نقل شده که قارون پسرخاله‌ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات، مهارت بی‌نظیری داشت. او ابتدا از یاران موسی علیه السلام و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود، اما به واسطه بدست آوردن ثروت بی‌حساب، علم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید. حضرت موسی در طول دوران مبارزه‌اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود: یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زر که قارون، مظهر آن بشمار می‌رفت، و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلث شوم زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود. پیام‌ها:

۱- ذکر نمونه‌های تاریخی، مایه‌ی عبرت آیندگان است. «ان قارون...»

۲- سابقه‌ی خوب، دلیل بر آینده خوب و یا چشم‌پوشی از انحرافات امروز نیست. «کان من قوم موسی»

۳- فامیل پیامبر بودن، به تنهایی عامل موفقیت و نجات نیست. «کان من قوم موسی»

۴- وجود بستگان منحرف، نباید از مقام افراد صالح و مصلح بکاهد. «ان قارون کان من قوم موسی»

۵- ثروت بدون حساب، وسیله‌ی قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری و عیاشی است. «الکنوز - فبغی علیهم - لا تفرح»

۶- ثروت، ما را مغرور و سرمست نسازد. «لا تفرح»

۷- نهی از منکر در مقابل سرمایه‌داران، حتی بر طبقه محروم نیز لازم است. «قال له قومه لا تفرح»

۸- افراد سرمست، از محبت الهی محرومند. «ان الله لایحب الفرحین» (آری ثروت و دارایی نشانه‌ی محبوبیت نزد خداوند نیست).

#### القصص

«۷۷» وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَأُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و (ای قارون!) در آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را جستجو نما و (در عین حال) بهره‌ات را نیز از این دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خداوند به تو احسان کرده است، تو نیز (از این ثروت به دیگران) احسان نما و بدنبال فساد در زمین مباش که خداوند، فسادگران را دوست نمی‌دارد. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام در تفسیر جمله‌ی «لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» فرمود: یعنی از سلامتی، قوت، فراغت، جوانی و شادابی خود برای آخرت استفاده کن. (۱)

در این آیه به چند دستور و رهنمود تربیتی اشاره شده است:

الف: توجه داشتن به آخرت، همراه با بهره‌مندی از دنیا.

ب: احسان به دیگران با توجه به الطاف خداوند به انسان.

ج: دوری از فساد با توجه به «ان الله لایحب المفسدین» پیام‌ها:

۱- دنیا مزرعه‌ی آخرت است. «وابتغ فیما اتاک الله الدار الآخرة» (به قارون گفته شد: از این امکانات سرای آخرت را دنبال کن).

۲- دارایی ثروتمندان، از آن خداست. «اتاک الله»

۳- آخرت را باید با جدیت دنبال نمود، هر چند دنیا را نیز نباید فراموش کرد. «ابتغ - لا تنس»

۴- مال و ثروت می‌تواند وسیله‌ی سعادت اخروی گردد. «وابتغ فیما اتاک الله الدار الآخرة»

۵- موعظه‌ی ثروتمندان، کار پسندیده‌ای است. «وابتغ...»

۶- هر کس به سهم و نصیب خود اکتفا کند و باقی را صرف آخرت نماید. «وابتغ... و لا تنس نصیبک...»

- ۷- در موعظه، به نیازهای طبیعی هم توجه داشته باشیم. «لاتنس نصیبک»  
 ۸- ثروت بی حد، بهره‌مندی بی حساب را بدنبال ندارد. نصیب هر کس محدود و مشخص است. «نصیبک»  
 ۹- آخرت طلبی از طریق احسان به دیگران است. «وابتغ... و احسن»  
 ۱۰- برای دعوت دیگران به احسان، یادآوری احسان الهی در حق آنان کارساز است. «احسن کما احسن الله الیک»  
 ۱۱- سرمایه داران بی ایمان، در معرض فساد هستند. «لا تبغ الفساد»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

### القصص

«۷۸» قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ

(قارون در جواب) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده، آیا او نمی‌دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل‌ها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ و (در آن هنگام حتی) از گناهان مجرمان (هم) سؤالی نمی‌شود؟! نکته‌ها:

سؤال: با اینکه در آیات بسیاری از قرآن می‌خوانیم که سؤال قیامت از همه کس؛ «فَلنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (۱)، از همه چیز؛ «وَلنَسْئَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» (۲)، از همه حال؛ «إِن تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحْسَبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (۳) و از همه جا؛ «إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَيْخِرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (۴) خواهد بود، پس چرا در این آیه آمده است: «لَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»؟!

پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیا است که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد. پیام‌ها:

۱- غرور علمی، گاهی آنچنان انسان را خودمحمور می‌سازد که دیگر نقش هیچ کس یا هیچ چیز را قبول ندارد. «أَنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»

۲- به علم خود نازیدن، اخلاق قارونی است. «عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»

۳- ثروت و قدرت را احسان الهی بدانیم، نه محصول علم و تلاش خود. (مردم می‌گفتند: این خداوند است که به تو ثروت داده است، قارون می‌گفت: خودم بر اساس علم، آن را پیدا نموده‌ام.) «احسن الله - علی علم عندی»

۴- آشنایی با تاریخ، بهترین درس عبرت است. «أولم يعلم... من قبله»

۵- قلع و قمع گردنکشان، از سنت‌های خداوندی است. (قدرت و ثروت، مانع نزول قهر الهی نیست.) «اهلك من قبله»

۶- قدرت و ثروت، سعادت‌آفرین نیست. «اهلك... اشد منه قوه و اكثر جمعا»

۷- دست بالای دست بسیار است. «من هواشدمنه»

۸- هشدار! اگر قهر الهی فرا رسد، دیگر فرصتی برای سؤال و جواب و چون و چرا نخواهد بود. «لَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»

(۱) اعراف، ۶.

(۲) نحل، ۹۳.

(۳) بقره، ۲۸۴.

(۴) لقمان، ۱۶.

## القصص

«۷۹» فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

(روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی

کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. برآستی که او بهره‌ی بزرگی (از نعمت‌ها) دارد. پیام‌ها:

۱- قدرت و ثروت در دست انسان‌های غافل، سبب فخرفروشی، خودنمایی و تجمل‌گرایی است. «فخرج علی قومه فی زینته»

۲- به رخ کشیدن ثروت، صفتی قارونی است. «فخرج علی قومه فی زینته»

۳- قارون صفتان، خود را برتر از دیگران می‌دانند. «علی قومه»

۴- اشرافی‌گری حاکمان، می‌تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. «علی قومه فی زینته... یا لیت لنا...»

۵- ظواهر زیبای دنیا، دامی برای جذب و انحراف کوفته‌فکران است. «قال الذین یریدون الحیاء الدنیا»

۶- آرزوی قارون شدن، آرزوی دنیاپرستان کم‌خرد است. «یریدون الحیاء الدنیا یالیت لنا...»

## القصص

«۸۰» وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ

و (اما) کسانی که علم و آگاهی (واقعی) به آنان داده شده بود، گفتند: وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار

شایسته انجام دهند (از این مال و ثروت)، بهتر است، و (البته) جز صابران، آن (پاداش) را دریافت نخواهند کرد. نکته‌ها:

قارون، خود را عالم و کسب ثروت را به واسطه‌ی علم خود می‌دانست؛ «او تپته علی علم عندی» اما خداوند در این آیه می‌فرماید: علم

حقیقی با مال‌اندوزی سازگار نیست. پیام‌ها:

۱- دل‌باختگان دنیا سزاوار سرزنش و نکوهش اند. «ویلکم»

۲- خداوند از فرزندان بنی اسرائیل به‌خاطر برخورد با دل‌باختگان دنیا ستایش می‌کند. «قال الذین اوتوا العلم ویلکم...»

۳- علم واقعی، انسان را به سوی آخرت و تقوی و عمل صالح سوق می‌دهد. «قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر»

۴- عالم آگاه کسی است که زرق و برق دنیا او را مجذوب نسازد و دنیا‌گرایان را تحقیر کند. «قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب

الله خیر»

۵- علما باید مردم را از عشق به دنیا برحذر دارند. «قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر»

۶- اگر چیزی را از کسی منع می‌کنیم، در صورت لزوم و توان، بهتر از آن را به او عرضه نماییم. «ثواب الله خیر»

۷- ایمان و عمل صالح، زمانی سعادت آفرین است که انسان بر آن پایدار باشد. «آمن و عمل صالحاً و لا یلقیها الا الصابرون»

## القصص

«۸۱» فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ

پس ما، او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم و هیچ گروهی نبود که او را در برابر قهر خداوند یاری کند و خودش نیز نمی‌توانست از

خویش دفاع نماید. نکته‌ها:

انسان می‌تواند در دو قوس حرکت کند: قوس صعودی که به معراج رسد و قوس نزولی که به زمین فرو رود. پیام‌ها:

۱- نتیجه ظلم، هلاکت است. «فبغی علیهم... فخسفنا به»

۲- زمین، گاهی مأمور قهر خداوند است. «فخسفنا به و بداره الارض»

۳- سرانجام ثروت‌اندوزی، بخل، غرور و هلاکت است. «فخسفنا به و بداره الارض»



۴- ثروت، وسیله‌ی نجات نیست. «ما كان من المنتصرين»

### القصص

«۸۲» وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنُّوا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ

و همان کسانی که موقعیت دیروز او (قارون) را آرزو می‌کردند (با دیدن صحنه هلاکت او) می‌گفتند: وای! (بر ما) گویا خداوند، (رزق و) روزی را بر هر کس از بندگانش که بخواهد، گشاده و یا تنگ می‌گرداند، (و) اگر خداوند بر ما منت نهاده بود، هر آینه ما را نیز (با او) به قعر زمین برده بود، وای! گویی کافران، رستگار نمی‌شوند. پیام‌ها:

۱- در برخورد با مسائل، زود قضاوت نکنیم. (آنان که دیروز حسرت می‌خوردند ای کاش مثل قارون بودند، امروز می‌گویند: چه خوب شد که ما مثل او نبودیم) «تمنوا مکانه بالامس يقولون - و یکانه...»

۲- هرگز نخواهیم که مانند ثروتمندان مغرور و غافل باشیم. «تمنوا مکانه... و یکان»

۳- به جای تمنای ثروت دیگران، به داده‌های الهی قانع باشیم. «تمنوا مکانه... بیسط الرزق... و یقدر»

۴- همه آرزوها، به صلاح نیست. «تمنوا مکانه»

۵- گاه، مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو، بزرگ‌ترین لطف و منت الهی بر انسان است. «تمنوا مکانه... من الله علينا»

۶- حوادث، سبب بیداری فطرت‌ها و تغییر پندارها و خواسته‌های غلط است. «لولا أن من الله علينا»

۷- ثروتی که انسان، آن را از جانب خدا و برای او نداند، او را به کفر می‌رساند. «لا یفلح الکافرون»

### القصص

«۸۳» تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَى نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

(ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری) از آن پرهیزکاران است. نکته‌ها:

این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هر گونه ثروت‌اندوزی و برتری‌جویی، مایه‌ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می‌شود. بر اساس روایات، حضرت علی علیه السلام، این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می‌فرمود. (۱) امام خمینی قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاب و فضیای حوزه‌ی علمیه‌ی قم به آن عنایت داشتند.

در حدیث می‌خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده‌ی علو در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام‌گذاری فرزند، کاری می‌کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند. پیام‌ها:

۱- سرای آخرت بس عظیم است. (کلمه‌ی «تلك» برای بیان عظمت است)

۲- هر گونه برتری‌طلبی، ممنوع است. «لا یریدون علواً»

۳- منشأ فساد، برتری‌جویی است. «لا یریدون علواً... و لا فسادا»

۴- پرهیزکار کسی است که اراده‌ی تفاخر و برتری بر دیگران ندارد. «لا یریدون علواً... و العاقبة للمتقين»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان و روح‌البیان.

«۸۴» مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس نیکی آورد، برای او (پاداشی) بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی آورد، پس کسانی که کارهای ناروا انجام دهند، جز (به اندازه) آنچه کرده‌اند، مجازات نمی‌شوند. پیام‌ها:

۱- کار نیک، مطلوب و پسندیده است، از هر کس و به هر مقدار که باشد. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»

۲- مهم‌تر از انجام کار نیک، به سلامت رساندن آن به صحنه‌ی قیامت است. «جاء بالحسنه» (چه بسیارند کسانی که کارهای خوبی انجام می‌دهند، ولی به واسطه گناه، منت گذاشتن، عجب و یا تحقیر دیگران، آن را از بین می‌برند و نمی‌توانند کار خوب خود را به قیامت برسانند.)

۳- انسان‌ها در انتخاب راه زندگی آزادند. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ - مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ»

۴- حتی در گفتار، سخن خویش را از خوبی‌ها آغاز کنیم. (ابتدا کلمه «الحسنه» آمده، سپس «السيئه»)

۵- در نظام سراسر لطف الهی، پاداش نیکی‌ها بیشتر از خود نیکی‌هاست هر چند به مرحله عمل نرسد و در حالت اندیشه و طرح باقی بماند، ولی کیفر کار بد به اندازه کار بد و به شرطی است که از درجه‌ی فکر و اندیشه بگذرد و لباس عمل بپوشد. «عملوا السيئات»

۶- کار نیک دیگران را فراموش نکنیم، حتی اگر یک عمل ساده باشد، «الحسنه» ولی بدکاران را وقتی جزا دهیم که بر کار بد خود اصرار داشته باشند. «کانوا يعملون»

۷- خداوند پاداش نیکی‌ها را با فضل خود می‌دهد، ولی در کیفر بدکاران با عدل خویش رفتار می‌کند. «فله خیرٌ منها - لایجزی... الا ما کانوا يعملون»

#### القصص

«۸۵» إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

همانا آن کس که قرآن را (بر تو نازل و عمل به آن را) بر تو واجب کرد، قطعاً تو را به وعده‌گاه (و زادگاهت) باز خواهد گردانید. بگو: پروردگارم آگاه‌تر است که چه کسی هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است. نکته‌ها:

در آیه هفتم گذشت که خدا به مادر موسی الهام فرمود که فرزندت را به دریا بینداز و نگران مباش که ما او را به تو باز خواهیم گرداند، «القیه فی الیم - انا رادوه الیک» در این آیه نیز خدا به پیامبر اسلام وعده می‌دهد که او را به زادگاهش باز گرداند. «لرأدک الی معاد» آری، همان قدرتی که موسی را به مادر برگرداند، تو را نیز (بعد از هجرت) به مکه برخواهد گرداند.

در اینکه «معاد» اشاره به چه معنایی دارد و مصداق آن چیست، نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ بعضی آن را «مکه» زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و این آیه را یک خبر غیبی دانسته‌اند، که ای پیامبر! روزی همین مکه به دست تو فتح خواهد شد و به آن بازخواهی گشت. عده‌ای نیز آن را مقام محمود پیامبر (مقام شفاعت)، و جمعی هم آن را به قیامت و بهشت، معنا و تفسیر کرده‌اند. اما روایات، مراد از معاد در این آیه را رجعت پیامبر اسلام به دنیا می‌دانند.

از عقاید قطعی ما که از آیات و روایات بسیاری بر می‌آید، «رجعت» است. یعنی اینکه خداوند گروهی از اولیای خود را قبل از قیامت به دنیا برخواهد گرداند. پیام‌ها:

۱- ابلاغ قرآن سبب تمرد کفار و هجرت پیامبر شد، اما خدای قرآن دوباره پیامبر را به زادگاهش برخواهد گرداند. «لرأدک الی معاد»

۲- تلاوت، تبلیغ و عمل به قرآن، قبل از هر کس بر خود پیامبر واجب است. «فرض علیک القرآن»

۳- تعبیر به فریضه بودن قرآن، نشانگر اهمیت و جایگاه والای آن است. «فرض علیک القرآن»

۴- مهاجر فی سبیل الله، با عزت به موطن خویش باز خواهد گشت. «لرأدک الی معاد» تنوین کلمه‌ی «معاد»، نشانه‌ی عظمت و عزتمندی است. (۱)

۵- در مقام بیان نیز ابتدا از نقاط مثبت شروع کنیم. «من جاء بالهدی - من هو فی ضلال»

(۱) بازگشت شکوهمندانه امام خمینی قدس سره پس از سالها هجرت در راه خدا، نمونه‌ای عینی بود که خود آن را دیده و بخاطر داریم.

#### القصص

«۸۶» وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ

و تو امید نداشتی که (این) کتاب (آسمانی) به تو القا گردد، (و این نزول نبود)، مگر رحمتی از سوی پروردگارت، پس (به شکرانه‌ی آن) هرگز پشتیبان کافران مباش. نکته‌ها:

دو شباهت میان حضرت موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه وآله در آیات این سوره به چشم می‌خورد:

۱- حضرت موسی به امید به دست آوردن آتش، به سوی آن رفت و به نور رسید، «فلما اتاها نودی...» (آیه ۳۰)، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز به قصد عبادت به غار حرا رفت که با وحی آسمانی آشنا شد. «ما کنت ترجوا ان...»

۲- در آیه هفده حضرت موسی اظهار داشت: «ربّ بما أنعمت علیّ فلن اکون ظهیراً للمجرمین» پروردگارا! به خاطر لطفی که به من کردی من هرگز یاور تبهکاران نخواهم بود. در این آیه نیز خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «یُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ... فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ» به خاطر کتاب آسمانی که به تو القا شده، هرگز یاور کافران مباش. پیام‌ها:

۱- حتی انبیا با آن پاکی روح و کمال عبودیت، توقع دریافت وحی نداشته‌اند، وحی، رحمت الهی بوده است. «ما کنت ترجوا... إلاّ رحمة من ربّک»

۲- بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، از شئون ربوبیت خداوند است. «رحمة من ربّک»

۳- برائت و پرهیز از پشتیبانی کافران به قدری مهم است که شکرانه‌ی نزول وحی قرار گرفته است. «یُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ... فَلَا تَكُونَنَّ...»

۴- هرگونه حمایت از کفر و پشتیبانی از جرم ممنوع است. «فلا تَکونَنَّ ظهیراً للکافرین»

#### القصص

«۸۷» وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(به هوش باش) پس از آنکه آیات الهی به سوی تو نازل گردید، (وسوسه‌ها و تهدیدات کفار) تو را (از تبلیغ و عمل به آن) باز ندارد و (همچنان دیگران را) به سوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش. نکته‌ها:

بعثت، مراحل دارد:

الف: گرفتن وحی. «یُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ»

ب: برائت از کفار. «فلا تَکونَنَّ ظهیراً»

ج: صلابت در کار. «لا یصدنک»

د: دعوت دیگران. «أدع الی ربّک»

ه: اخلاص در عقیده و عمل. «لا تَکونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

توجه به توحید و نفی شرک و کفر آنچنان مهم است که خداوند در این آیات بارها پیامبر صلی الله علیه وآله را بر آن هشدار

می‌دهد. غالب جملات پیرامون این مسئله در آیات اخیر، با نون تأکید ثقیله و با لحن مبالغه آمده است. «لا تکوننَّ - لا یصدنک - لا تکوننَّ» پیام‌ها:

- ۱- کوتاه آمدن در ابلاغ وحی، نوعی تقویت کفر است. «فلا تکوننَّ ظهیراً للکافرین و لا یصدنک»
- ۲- دشمنان حتی برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقشه دارند. «لا یصدنک»
- ۳- رهبران آسمانی نیز به تذکرات الهی نیازمندند. «لا یصدنک»
- ۴- رسالت باید همراه عزت و قاطعیت باشد. «لا یصدنک... بعد اذ انزلت»
- ۵- علم و آگاهی، مسئولیت را سنگین تر می‌کند. «بعد اذ انزلت الیک»
- ۶- کسی در دعوت به حق موقت می‌شود که قاطع و نفوذناپذیر باشد. «لا یصدنک... ادع الی ربک»
- ۷- دعوت باید خالصانه باشد و هیچ مسئله‌ای را جز رضای خداوند در نظر نگیرد. «ادع الی ربک و لا تکوننَّ من المشرکین» آری کسی که به خاطر ملاحظه دیگران دعوت به خدا نکند، در مدار شرک قرار گرفته است.
- ۸- دعوت باید به سوی خدا باشد، نه خود. «ادع الی ربک»
- ۹- شرک‌زدایی و مبارزه با کفر، سرلوحه‌ی فعالیت پیامبران و از تأکیدات بسیار جدی خداوند است. «لا تکوننَّ من المشرکین»

#### القصص

«۸۸» وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و (هرگز) معبود دیگری را با «الله» مخوان که معبودی جز او نیست. همه چیز جز وجه او نابود است، حکم (و حاکمیت، تنها) از آن اوست، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید. نکته‌ها:

فرقه «وهابیت» اظهار می‌دارند که هر کس، غیر خدا را بخواند، مشرک می‌شود، زیرا خداوند فرموده است: «لا تدع مع الله احداً» (۱)، بنابراین کسانی که در توسل، اولیای خدا را صدا می‌زنند، مشرکند! اما این آیه توضیح می‌دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: «لا تدع مع الله الهاً آخر» و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی‌زنند، بلکه به عنوان کسی که نزد خداوند آبرو دارد صدا می‌زنند، آن هم آبرویی که از طرف خداوند به او داده شده است، نظیر انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی. زیرا بت پرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بت‌ها آبرویی تصور می‌کردند. در این آیه، شرک‌زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛

الف: خدای دیگری را با «الله» مخوانید.

ب: معبودی جز الله نیست.

ج: همه چیز جز او نابود شدنی است.

د: حاکمیت، تنها از آن اوست.

ه: تنها به سوی او باز می‌گردید.

پادشاه کشور سعودی هر سال روز عید قربان علمای فرقه‌های اسلامی را میهمان می‌کند. در یکی از سالها علامه سید شرف‌الدین جبل عاملی (از علمای برجسته لبنانی) به مهمانی دعوت می‌شود. علامه همین که وارد جلسه شد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد. شاه آن را گرفت و بوسید. علامه گفت: تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمت می‌زنی؟ علامه گفت: چون شما چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است و احترام به پوست حیوان شرک است!

شاه گفت: من هر پوستی را نمی‌بوسم، کفش من از چرم و پوست حیوان است، ولی هرگز آن را نمی‌بوسم، این قطعه چرم، جلد قرآن قرار گرفته است.

علاّمه فرمود: ما نیز هر آهنی را نمی‌بوسیم، آهنی را می‌بوسیم که صندوق یا ضریح و درب و پنجره‌ی قبر پیامبر یا امامان معصوم‌علیهم‌السلام باشد.

آری، شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا علم کنیم و برای او قدرتی مستقلّ قائل شویم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی‌داند، بلکه قدرتی وابسته به قدرت الهی می‌داند و اگر گنبد و بارگاهی می‌سازد به‌خاطر آن است که به مردم اعلام کند در این جا مرد توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خدا شهید گشته و فدا و فنای توحید شده است. پس گنبد و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است، نه مرکزی در برابر مسجد.

امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «وجه الله» پیامبر خدا و حجّت‌های او در زمین هستند که به وسیله آنان به خدا، دین و معرفت او توجّه می‌شود. (۲) در دعای ندبه درباره امام زمان علیه‌السلام می‌خوانیم: «أین وجه الله الذی یؤتی» و نیز می‌خوانیم: «أین وجه الذی یتوجّه الاولیاء» پیام‌ها:

۱- موحد واقعی کسی است که از همه‌ی معبودها، ابرقدرت‌ها، ایسم‌ها و طاغوت‌ها آزاد باشد. «لا تدع مع الله الها آخر»

۲- به آنچه رفتنی است، دل نبندیم و خود را اسیر آنها نسازیم. «کلّ شیء هالک الا وجهه» چنانکه حضرت ابراهیم فرمود: «أئی لا أحبّ الاقلین» (۳)

۳- حاکمیت، مخصوص خداوند است. «له الحكم»

۴- معبود واقعی چند شرط دارد:

الف: فناپذیر نباشد. «کلّ شیء هالک الا وجهه»

ب: بر هستی فرمانروا باشد. «له الحكم»

ج: فرجام همه به دست او باشد. «الیه ترجعون»

۵- مرگ، نابودی نیست، بازگشت به مبدأ است. «الیه ترجعون»

پروردگارا! مزه‌ی تلاوت، تدبّر و پندگیری از قرآن را به ما بچشان.

پروردگارا! چراغ دل ما را به نور قرآن روشن و وجود ما را روشنی بخش قرار ده.

پروردگارا! رفتار و گفتار ما را برخاسته از قرآن و سیره و سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصومش علیهم‌السلام قرار بده.

(۱) جنّ، ۱۸.

(۲) توحید صدوق، ص ۱۱۷.

(۳) انعام، ۷۶.

## العنکبوت

سیمای سوره‌ی عنکبوت

این سوره در مکه نازل گردیده و شصت و نه آیه دارد. نام برخی از سوره‌های قرآن همچون بقره، فیل، نمل و نحل، برگرفته از نام حیواناتی است که در این سوره‌ها به گونه‌ای مطرح شده‌اند.

در آیه ۴۱ این سوره، بنای شرک همچون خانه‌ی عنکبوت سست و ناپایدار شمرده شده و لذا این سوره به عنکبوت نام گرفته است. این سوره درباره‌ی چند موضوع، مطالبی رایبان می‌کند از جمله: ایمان، تکلیف بشر، آزمایش الهی، تاریخ برخی انبیاء، نهی از

مجادله‌ی غیر نیکو و تکیه بر غیر خدا. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

«۱» الم

الف، لام، میم.

العنکبوت

«۲» أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟!

العنکبوت

«۳» وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ

در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم دارد. نکته‌ها:

کلمه‌ی «فتنه» به معنای گداختن طلا- برای جدا کردن ناخالصی‌های آن است و چون در حوادث و سختی‌ها، جوهره‌ی انسان از شعارهای دروغین جدا می‌شود، حوادث و آزمایش‌ها را «فتنه» می‌گویند. پیام‌ها:

۱- ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، بلکه همراه با آزمایش است. «أحسب... هم لایفتنون» (ادعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاوت کرد).

سعدیا گرچه سخندان و نصیحت‌گویی

زعمل کار برآید به سخندانی نیست

۲- آزمایش، یک سنت الهی در طول تاریخ است. «ولقد فتنا الذين من قبلهم»

۳- حوادث را تصادف نپنداریم؛ همه اسباب آزمایش ماست. «فتنا»

۴- آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می‌کند. «من قبلهم»

۵- دلیل آزمایش‌های الهی، عینی و محقق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیت رسیدن آنهاست. «فلیعلمن... الذين صدقوا و... الكاذبین»

العنکبوت

«۴» أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

آیا کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند، پنداشته‌اند که بر ما پیشی خواهند گرفت (و از کیفر ما خواهند گریخت)؟ چه بد داوری می‌کنند.

العنکبوت

«۵» مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

آن کس که به دیدار خداوند امید دارد (می‌داند که) بی‌شک اجلی که خداوند تعیین کرده آمدنی است؛ و اوست شنوای دانا. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از «لقاء الله»، روز قیامت است. (۱) پیام‌ها:

۱- ارتکاب گناه و تکرار آن، در بینش انسان تأثیر گذارده و او را خیالباف می‌کند. «ام حسب الذين يعملون السيئات»

۲- خیال پردازی‌ها را با یاد مرگ و معاد درمان کنیم. هم مؤمنانی که در بوته‌ی آزمایشند و هم خلافکاران بدانند که فرصت‌ها

تمام شدنی است و مهر و قهر الهی به سراغشان خواهد آمد. «أحسب النَّاسَ أَنْ يتركوا ... أم حسب الَّذِينَ يعملون السَّيِّئَاتِ ... من كان يرجوا لقاء الله...»

۳- نه مدعیان ایمان، از امتحان الهی رها می‌شوند و نه خلافکاران، از انتقام الهی. «یسبقونا» (خلافکاران، خیال می‌کنند دست خدا به آنان نمی‌رسد).

۴- باید تفکرات و پندارهای باطل را محکوم کرد. «ساء ما یحکمون»

۵- خداوند، هم گفتار ما در اظهار ایمان را می‌شنود و هم پندار و روحيات ما را می‌داند. «و هو السميع العليم»

(۱) تفسیر نورالثقلین و توحید صدوق، ص ۲۶۷.

#### العنكبوت

«۶» وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

وهرکس تلاش کند پس برای خود می‌کوشد، زیرا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است. نکته‌ها:

مراد از جهاد در این آیه، تنها جهاد با شمشیر و با دشمنان نیست، بلکه مراد هرگونه تلاش و کوشش است؛ خواه این تلاش در راه خودسازی و به اصطلاح جهاد با نفس باشد یا مبارزه با وسوسه‌های شیطان و یا با دشمنان خارجی. پیام‌ها:

۱- خداوند به تلاش ما نیاز ندارد. «و مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ»

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

۲- برای تشویق مردم به تلاش‌های مثبت، از گرایش‌های درونی و فطری، همچون حبّ نفس استفاده کنیم. (انسان فطرتاً به دنبال سود و منافع خویش است) «و مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ»

۳- بی‌نیازی خداوند، واقعی و حتمی است. (بر خلاف اظهار بی‌نیازی ما که در عین نیاز است). «إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»

۴- خداوند، هم از انسان‌ها بی‌نیاز است و هم از فرشتگان و هم دیگر موجودات. «لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»

#### العنكبوت

«۷» وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، قطعاً لغزش‌های آنان را می‌پوشانیم، و بی‌شک بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند پاداششان می‌دهیم. نکته‌ها:

از بهترین نمونه‌های جهاد که در آیه‌ی قبل خواندیم، ایمان و عمل صالح است که در این آیه عنوان شده است. پیام‌ها:

۱- انسان برای دریافت پاداش‌های الهی، به ایمان و عمل صالح، هر دو نیازمند است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

۲- مؤمنان از لغزش و گناه به دور نیستند. «وَالَّذِينَ آمَنُوا... لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»

۳- پاداش الهی، تنها عفو گناهان گذشته نیست، بلکه دریافت بهترین پاداش نیز هست. «لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ»

۴- دریافت پاداش پس از پاک شدن از گناهان است. «لَنُكَفِّرَنَّ... لَنَجْزِيَنَّهُمْ»

#### العنكبوت

«۸» وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و اگر آن دو کوشیدند تا چیزی را که بدان علم نداری شریک من سازی، از ایشان اطاعت مکن، سرانجام شما به سوی من است، پس شما را از (حقیقت) آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهم ساخت.

پیام‌ها:

۱- نیکی به والدین یک امر انسانی است، نه فقط ایمانی. «و وصینا الانسان»

۲- احسان و نیکی به والدین، بدون قید و شرط است. «حسناً» (شرط نژادی، سببی، منطقه‌ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد).

۳- والدین منحرف برای انحراف فرزندان، کوشش می‌کنند. «جاهداک»

۴- از احترام دیگران، سوء استفاده نکنیم. (والدین نباید به خاطر احترام‌گزاری فرزندان، آنان را به شرک دعوت کنند.) «وان جاهداک»

۵- فرزندان، باید قدرت انتخاب تفکر صحیح را داشته باشند. «جاهداک لتشرک بی... فلا تطعهما»

۶- شرک، برهان و استدلال علمی ندارد. «ما لیس لک به علم»

۷- در مسأله توحید و شرک، با هیچ کس کنار نیایم و سازش نکنیم. «فلا تطعهما»

۸- احسان به والدین، مطلق و همیشگی است، امّا اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نکنند. «فلا تطعهما»

۹- ایمان به معاد، ضامن اجرای توصیه‌های الهی است. «وصینا... الی مرجعکم»

۱۰- خداوند به همه‌ی کارهای انسان آگاه است. «فأتبئکم بما کنتم تعملون»

العنکبوت

«۹» وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بی شک آنان را در زمره‌ی شایستگان در می‌آوریم. نکته‌ها:

مراد از مؤمنان در این آیه، با توجه به آیه‌ی گذشته، فرزندان هستند که تحت سلطه‌ی والدین، به شرک دعوت می‌شوند، که اگر مقاومت کنند و برای حفظ ایمان خود از خانه و منطقه آواره شوند، هرچند دوری از پدر و مادر برای آنان سخت است، امّا خداوند در عوض، در روز قیامت آنان را در زمره‌ی صالحان وارد خواهد کرد. (۱)

در دو آیه‌ی قبل بیان شد که پاداش ایمان و عمل صالح، پوشیده شدن گناهان و دریافت جزای نیکوست. در این آیه می‌فرماید: کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند، در زمره‌ی افراد صالح نیز قرار می‌گیرند. در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ملحق شدن به صالحان، از جمله دعاهای حضرت ابراهیم و حضرت یوسف است. «الحقنی بالصالحین» (۲) پیام‌ها:

۱- ایمان از عمل جدا نیست. «آمنوا و عملوا»

۲- صرف کار نیک، انسان را در زمره‌ی نیکوکاران قرار نمی‌دهد. کار نیکی که از ایمان به خدا برخیزد ارزشمند است. «آمنوا... لندخلنهم فی الصالحین»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) یوسف، ۱۰۱ و شعراء، ۸۳.

العنکبوت

«۱۰» وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ

و برخی از مردم (به زبان) می‌گویند: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس هرگاه در راه خدا آزار ببینند، اذیت و آزار مردم را به عنوان



عذاب خداوند قرار می‌دهند، و اگر از جانب پروردگارت یاری و پیروزی رسد، با تأکید می‌گویند: ما با شما بودیم. آیا (نمی‌دانند که هیچ کس از) خدا به آنچه در دل‌های جهانیان می‌گذرد، آگاه‌تر نیست؟ نکته‌ها:  
ظاهراً مراد از «العالمین» هر موجود باشعور از جن، ملک و انسان است. (۱)  
در اولین آیه‌ی این سوره خواندیم که گمان نکنید بدون آزمایش، اظهار ایمان شما را می‌پذیریم. «أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا ...» این آیه یکی از نمونه‌های آزمایش را بیان می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- اظهار ایمان برخی از مردم، زبانی است، نه قلبی. «و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا»
- ۲- گاهی ایمان، اذیت و آزار مردم را بدنبال دارد که باید تحمل کرد. «آمَنَّا - اَوْذَى فِي اللَّهِ»
- ۳- مؤمن، مقاوم است. «وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَيَّ مَا أَذَيْتُمُونَا» (۲) ولی منافق، ناپایدار است. «فَإِذَا اَوْذَى ... جَعَلَ ...»
- ۴- ایمان واقعی در هنگام سختی‌ها روشن می‌شود. «فَإِذَا اَوْذَى فِي اللَّهِ» حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فِي تَقَلُّبِ الْاِحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ» (۳) در فراز و نشیب‌ها و حالات گوناگون، جوهره‌ی انسان آشکار می‌شود.
- ۵- منافق، فرصت طلب است و به هنگام پیروزی خود را مؤمن می‌داند، و در گرفتن مزایا، اصرار می‌ورزد. «لَيَقُولَنَّ اَنَا كُنَّا مَعَكُمْ»
- ۶- تظاهر و نمان کاری سودی ندارد، خداوند از درون همه آگاه است. «أُولَئِكَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) ابراهیم، ۱۲.

(۳) نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷.

العنكبوت

«۱۱» وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ

و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده می‌شناسد، و منافقان را (نیز) می‌شناسد. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل ذکر شد که منافقان با تأکید، همگامی خود را با مؤمنان و توده‌ی مردم بیان می‌کردند، «أَنَا كُنَّا مَعَكُمْ»، در این آیه، خداوند نیز با تأکید می‌فرماید: من همه را می‌شناسم. «و ليعلمنَّ الله»  
با اینکه خداوند به درون همه آگاه است و مؤمن و منافق را می‌شناسد، اما با فتنه و آزمایش آنان را از یکدیگر تمیز می‌دهد. (۱)  
پیام‌ها:

۱- ایمان به علم الهی، عامل دست برداشتن از نفاق است. «و ليعلمنَّ المنافقين»

۲- مؤمنان واقعی و دروغین را تنها خدا می‌شناسد. «و ليعلمنَّ الله الذين آمنوا و ليعلمنَّ المنافقين»

(۱) تفسیر المیزان.

العنكبوت

«۱۲» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و کسانی که کافر شده‌اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم. در حالی که چیزی از گناهانشان را عهده‌دار نیستند؛ قطعاً آنان دروغ‌گویانند. نکته‌ها:  
منحرفان برای دعوت و تشویق دیگران به کار خلاف می‌گویند: اگر گناهی دارد به گردن ما. در حالی که هیچ کس نمی‌تواند گناه دیگری را به عهده بگیرد. «و لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ»

شاید بتوان گفت: کفار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند. «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّدُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا» (۱)، کار خود را در چند مرحله انجام می‌دهند:

الف: با آزار مؤمنان، مانع ایمان آوردن آنان می‌شوند. «يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» (۲)

ب: جنگ به راه می‌اندازند. «لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنِ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (۳)

ج: می‌گویند: شما لااقل در عمل پیرو ما باشید. «اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» که اگر چنین نمودید، دیگر آزار و اذیت نمی‌شوید و ما تمام مسئولیت ارتداد شما را بر عهده می‌گیریم. «وَلْنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ»

د: اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفق نشدند، دوست دارند حداقل با آنان مداخله و سازش کنید. «وَدَّوْا لَوْ تَدْعُهُمْ فَيُدْهِنُونَ» (۴)  
پیام‌ها:

۱- دشمنان، از شما دست بر نمی‌دارند و اهداف خود را تبلیغ می‌کنند. (مسلمانان هم گرفتار شکنجه و آزار جسمی کفار بودند، «فِتْنَةُ النَّاسِ» و هم مورد تهاجم فرهنگی، تبلیغاتی و روانی آنان.) «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا»

۲- ارتداد و بازگشت به کفر، گناه بزرگی است که کفار ادعا می‌کنند جبران می‌کنند. «وَلْنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ»

۳- در جهان بینی اسلام، هیچ کس بار کسی را به دوش نمی‌کشد. «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۵) ولی در تفکر دیگران چنین نیست. «وَلْنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ» (هنوز کلیسا، گناهان دیگران را می‌خرد!)

۴- وعده‌های کفار و شیطان، تو خالی و بی‌اساس است. «و ما هم بحاملین» (شیطان نیز به انسان دستور می‌دهد کفر ورزد، ولی بعد از کفر ورزیدن، او را رها می‌کند. «إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ» (۶)

(۱) بقره، ۱۰۹.

(۲) حج، ۲۵ و اعراف، ۴۵.

(۳) بقره، ۲۱۷.

(۴) قلم، ۹.

(۵) انعام، ۱۶۴.

(۶) حشر، ۱۶.

العنكبوت

«۱۳» وَ لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتُرُونَ

بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید، و مسلماً در روز قیامت از آنچه به دروغ می‌یافتند بازخواست خواهند شد. نکته‌ها:

سؤال: چگونه در آیه قبل فرمود: کسی بار گناه دیگری را حمل نمی‌کند و در این آیه می‌فرماید: گمراه کنندگان، بار گناه دیگری را حمل می‌کنند؟!

پاسخ: آیه اول در جواب کفاری بود که به مسلمانان می‌گفتند: شما از ما پیروی کنید، گناه شما به گردن ما و شما هیچ مسئولیتی ندارید، خداوند فرمود: این چنین نیست و هر کس مسئول گناهان خود است. اما این آیه می‌فرماید: فرد اغفال شده مسئول کار خود است، ولی اغفال کننده علاوه بر مسئولیت کار خود، مسئول گناهان اغفال شدگان نیز هست، بدون آنکه چیزی از گناه اغفال شده کم شود.

در تفاسیر در المنثور و نمونه روایات متعددی آمده است که هر کس در کار خوب یا بدی راه را برای دیگران باز کند، علاوه بر

پاداش یا کیفری که به هر یک از عمل کنندگان و پویندگان آن راه می‌دهند، پاداش یا کیفری نیز به راهنما، مؤسس و پایه‌گذار آن می‌دهند. پیام‌ها:

۱- منحرف کنندگان، بار منحرف شدگان را نیز بر دوش می‌کشند. «اتقلاً مع ائقالمهم»

۲- منحرف کردن دیگران، بار سنگینی را بر دوش انسان می‌گذارد. «اتقلاً»

۳- بار گناه سنگین است. «ائقالمهم»

۴- دروغ بستن و افترا، روش کفار است. «کانوا یفترون»

العنکبوت

«۱۴» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان، هزار سال به استثنای پنجاه سال درنگ کرد، (ولی جز اندکی از مردم به سخن او گوش ندادند) پس طوفان (قهر خداوند) آنان را در حالی که ستمگر بودند فرا گرفت.

العنکبوت

«۱۵» فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ

پس او و سرنشینان کشتی را نجات دادیم و آن (ماجرا) را برای جهانیان، نشانه‌ی (عبرت) قرار دادیم. نکته‌ها:

در آغاز سوره خواندیم که خدای متعال فرمود: مردم و مدعیان ایمان رها نیستند، همه را مورد آزمون قرار می‌دهیم. از این آیه به بعد داستان حضرت نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی‌علیهم السلام را می‌خوانیم و با نمونه‌هایی از آزمایش امت‌های پیشین آشنا می‌شویم.

تنها پیامبری که مدت رسالتش در قرآن بیان شده، حضرت نوح است. نهصد و پنجاه سال، مدت رسالت حضرت نوح تا زمان طوفان است، اما مدت زندگی آن حضرت و پیامبری آن حضرت پس از طوفان، بیان نشده است. پیام‌ها:

۱- در شیوه‌ی تبلیغ، سزاوار است ابتدا کلیات گفته شود و بعد تفصیل مطالب و نمونه‌ها بیان گردد. در آیات قبل خواندیم: «و لقد فتنا الذین من قبلهم» و اکنون به تفصیل بیان می‌کند. «و لقد ارسلنا نوحاً»

۲- آشنایی با تاریخ اقوام گذشته، مورد توجه قرآن است. «و لقد ارسلنا نوحاً» (بیان تاریخ انبیای پیشین، تسلی بخش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.)

۳- انبیا، در میان مردم بودند. «فیهم» (اگر پیامبری از مردم قهر کند، تنبیه می‌شود. چنانکه در مورد حضرت یونس می‌خوانیم: «فالتقمه الحوت» (۱) پس از دوری از مردم، نهنگی او را بلعد.)

۴- قرآن، با بیان عمر طولانی انسان، آن را محال نمی‌داند. «الف سنه...»

۵- اگر قابلیت و آمادگی پذیرش نباشد، هزار سال تبلیغ هم اثری ندارد. «الف سنه الا خمسين عاماً»

۶- در تربیت و تبلیغ، صبر و پایداری لازم است. «الف سنه الا خمسين عاماً» این آیه پایداری نوح علیه السلام و سرسختی مردم را نشان دهد.

۷- آمار را دقیق نقل کنیم. «الف سنه الا خمسين عاماً»

۸- بی‌توجهی به پیام انبیا، ظلم است و ظلم، کلید قهر الهی است. «فاخذهم الطوفان و هم ظالمون»

۹- پیامبران و پیروان آنها، از قهر الهی در امانند. «فانجیناه واصحاب السفینه»

۱۰- طول عمر نوح، ساختن کشتی و زیر آب رفتن همه‌ی زمین، به امر خداوند بوده است. «ارسلنا... الف سنه... فانجیناه و اصحاب السفینه»

۱۱- یاری الهی به معنای ترک کوشش و تلاش نیست. حضرت نوح و یاران او کشتی را ساختند. «السَّفِينَةُ»

۱۲- بعضی از افراد و حوادث، فوق زمان و مکانند. «آیه للعالمین»

(۱) صافات، ۱۴۲.

العنکبوت

«۱۶» وَإِٰرْهٰٓیْمَ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖ لَعْبُدُوْا اللّٰهَ وَاتَّقُوْهُ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ

و (یاد کن) ابراهیم را آنگاه که به قومش گفت: خدا را پرستید و از او پروا کنید، اگر بدانید این (کار) برای شما بهتر است. نکته‌ها:

حضرت ابراهیم علیه السلام، دو مین پیامبر اولوالعزم است که پس از نوح علیه السلام مبعوث شده است. پیام‌ها:

۱- ارشاد را از نزدیکان خود شروع کنیم. «لقومه»

۲- توحید و تقوا، سرلوحه‌ی برنامه‌ی انبیاست. «اعبدوا الله واتقوه»

۳- عبادت بدون تقوا کارساز نیست. «اعبدوا الله واتقوه»

۴- دستیابی به خیر، در گرو خداپرستی و تقواست. «اعبدوا الله واتقوه ذلکم خیر»

۵- کسانی که به جای توحید و تقوا به سراغ غیر خدا و فساد می‌روند، در حقیقت جاهلند. (عالم بی تقوا، جاهل است). «ذلکم خیر»

لکم ان کنتم تعلمون»

۶- با علم و پیشرفت آن، می‌توان به مصالح تعبّد و تقوا دست یافت. «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»

العنکبوت

«۱۷» اِنَّمَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْثَانًا وَتَخْلُقُوْنَ اِفْکًا اِنَّ الدِّیْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَمَّا یَمْلِكُوْنَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوْهُ وَاشْكُرُوْا لَهٗ اِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ

همانا شما به جای خدا بت‌هایی را می‌پرستید و دروغی را می‌سازید، همانا کسانی که به جای خدا پرستش می‌کنید، مالک رزق

شما نیستند، پس روزی را نزد خدا جستجو کنید و او را پرستید و برای او شکر نمایید که به سوی او بازگردانده می‌شوید. نکته‌ها:

در آیه قبل حضرت ابراهیم مردم را به عبادت و اطاعت خدا دعوت کرد و در این آیه عبادت غیر خدا را مردود و بی‌نتیجه می‌داند و

در پایان آیه بار دیگر بر عبادت خدا تأکید می‌کند.

شرک و بت پرستی، هیچ برهان و منطقی ندارد، زیرا:

اولاً: بت‌ها، جماداتی بیش نیستند. «اوثانا»

ثانیاً: خود بت پرستان، سازنده‌ی آنهایند. «تخلقون»

ثالثاً: هیچ گونه نفعی برای مشرکان و بت پرستان ندارند. «لا یملکون لکم»

در این آیه، حضرت ابراهیم سه بار مشرکان را مخاطب قرار داد، و این نشانه‌ی گفتگوی مستقیم با منحرفان است. «تعبدون -

تخلقون - تعبدون» پیام‌ها:

۱- کسانی که راه کج می‌روند، کار خود را توجیه می‌کنند. «تخلقون افکا»

۲- از انگیزه‌های پرستش غیر خدا، رسیدن به نان و نواست. «لا یملکون لکم رزقا»

۳- غیر خدا، توان روزی دادن ندارند، نه آنکه می‌توانند ولی نمی‌دهند. «لا یملکون» نفرمود: «لا یرزقونکم»

۴- در ارشاد و تبلیغ، پس از آنکه باطل بودن فکری را ثابت کردید، راه حق را نشان دهید. «لا یملکون لکم رزقا فابتغوا عندالله

الرّزق»

- ۵- تا مردم از غیر خدا مأیوس نشوند، به سراغ خدا نمی‌روند. «لا یملکون ... فابتغوا عند الله»  
 ۶- خدا رازق است، ولی انسان نیز باید تلاش کند. «فابتغوا»  
 ۷- ابتدا باید نیازهای مادی و رفاهی را حل کرد، سپس مردم را ارشاد نمود. «فابتغوا عند الله الرزق و اعبدوه»  
 ۸- سرچشمه‌ی رزق، نزد خداست. «عند الله الرزق»  
 ۹- عبادت کسی شایسته است که قدرت دست اوست. «عند الله الرزق و اعبدوه»  
 ۱۰- ضامن اجرای اوامر الهی، قیامت است. «الیه ترجعون»

## العنکبوت

«۱۸» وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و اگر (مرا) تکذیب کنید (تعجب ندارد)، زیرا امت‌های پیش از شما (نیز پیامبرانشان را) تکذیب کردند و بر پیامبر (خدا) جز تبلیغ روشن (مسئولیتی) نیست.

## العنکبوت

«۱۹» أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ بُدِئَ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

آیا ندیده‌اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟ البته این (کار) بر خداوند آسان است. نکته‌ها:

در این دو آیه به سه اصل مشترک در میان ادیان اشاره شده است:

الف: توحید. «بُدیء الله الخلق»

ب: نبوت. «و ما على الرسول الا البلاغ»

ج: معاد. «ثم يعيده» پیام‌ها:

۱- همه‌ی انبیا مخالفانی داشته‌اند. پس از مخالفت دشمنان هراسی نداشته باشیم. «كذب امم ...»

۲- حوادث تاریخی، مشابه و قابل تکرار است. «أمم من قبلك»

۳- آشنایی با تاریخ، برای انسان یک نوع تسلی خاطر است. «كذب امم من قبلك»

۴- تکذیب مخالفان، نباید مانع تبلیغ شود. «و ما على الرسول ...»

۵- مردم، در انتخاب عقیده آزادند و پیامبر نمی‌تواند آنان را مجبور کند. «و ان تكذبوا... ما على الرسول الا البلاغ المبين»

من آنچه شرط بلاغ است با تو بگفتم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

۶- ارشاد و تبلیغ، باید روشن و گویا باشد. «البلاغ المبين»

۷- با طرح سؤال، فطرت غافلان را بیدار کنیم. «أولم يروا...»

۸- اسلام دین اندیشه است و از همه‌ی مردم برای اندیشیدن دعوت کرده است. «أولم يروا...»

۹- جهان آفرینش مظهر قدرت‌نمایی خداوند در ایجاد حیات و مرگ پدیده‌ها است. «بُدیء الله الخلق ثم يعيده»

۱۰- آفرینش، حادث و ناپایدار است و سرانجام به سوی خداوند برمی‌گردند. «بُدیء الله الخلق ثم يعيده»

۱۱- اعتقاد به مبدأ، سبب اعتقاد به معاد و بی‌خبری از قدرت خداوند، مایه‌ی انکار معاد است. «بُدیء الله الخلق ثم يعيده»

۱۲- آفریدن، میراندن و دوباره زنده کردن، کار دائمی خداوند است. «بُدیء الله الخلق ثم يعيده» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و

دوام است.)

۱۳- آفرینش اولیه و بازآفرینی در قیامت، برای خداوند آسان است، تنها یک اراده می‌خواهد. «انّ ذلک علی اللّٰه سیر»

العنکبوت

«۲۰» قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که (خداوند) چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس (همان) خدا نشأه‌ی آخرت (قیامت) را ایجاد می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری بسیار توانا است. پیام‌ها:

۱- جهانگردی، سیر و سفر، مطالعه‌ی طبیعت و گردش‌های هدفدار، یک وظیفه و ارزش است. «قل سیروا فی الارض فانظروا»

۲- گردش در طبیعت، انسان را به فکر وامی‌دارد. «قل سیروا... فانظروا»

۳- با مطالعه‌ی دقیق در آفرینش، شک و تردید خود را بر طرف کرده و خدا را بهتر می‌توانیم بشناسیم. «فانظروا...»

۴- بهترین دلیل معاد، قدرت‌نمایی خداوند در پدید آوردن موجودات در نخستین مرتبه است. «کیف بدء الخلق ثمّ اللّٰه ینشئ النّشأه الاخره»

العنکبوت

«۲۱» يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ

(خداوند)، هر که را بخواهد عذاب و هر که را بخواهد رحمت می‌کند، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

العنکبوت

«۲۲» وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و شما هرگز نمی‌توانید خدا را عاجز کنید، نه در زمین و نه در آسمان، و برای شما جز خداوند، ولی و یاری نیست. نکته‌ها:

شیوه‌ی تربیتی قرآن چنان است که هر گاه مهر و قهر خداوند را بیان می‌کند، ابتدا از مهر و رحمت و سپس از قهر و عذاب سخن می‌گوید، ولی چون این آیه، دنباله‌ی تکذیب کفار است، ابتدا درباره‌ی عذاب و سپس درباره‌ی رحمت سخن گفته است.

در قرآن کریم، هر جا که جمله‌ی «مَنْ يَشَاءُ» و سخن از اراده و خواست خداوند آمده است، مشیت با توجه به حکمت و عدل است، زیرا اراده‌ی الهی بدون حکمت نیست.

در مجمع‌البیان می‌خوانیم: «ولی» کسی است که بدون درخواست، کمک کند و «نصیر» کسی است که با درخواست فرد، او را یاری نماید و کفار از هر دو محرومند. پیام‌ها:

۱- دشمنان دین، با هیچ‌گونه تدبیر و تلاش و توطئه‌ای نمی‌توانند بر اراده‌ی الهی چیره شوند و از مدار قهر او خارج گردند. «و ما انتم بمعجزین»

۲- برای شرک زدایی، باید انواع موهومات را نفی کرد. «ما انتم - ولا فی السماء - و لانصیر» به کفار و دشمنان دین می‌فرماید: نه شما به تنهایی کارائی دارید، «ما انتم بمعجزین» و نه از دیگران کاری ساخته است. «ما لکم... من ولی و لانصیر»

العنکبوت

«۲۳» وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَسْأَوْنَ مِنْ رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیدند، آنان از رحمت من مأیوس هستند و آنانند که برایشان عذابی دردناک خواهد بود. پیام‌ها:

۱- تنها گروهی که از رحمت گسترده‌ی الهی مأیوس و محرومند، کفار هستند. «والذین کفروا... اولئک یسئوا» و در آیه ۸۷ سوره یوسف می‌خوانیم: «انّه لا یبئس من روح اللّٰه الا القوم الکافرون»

العنکبوت

«۲۴» فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

پس پاسخ قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید. ولی خداوند او را از آتش نجات داد. همانا در این (نجات بخشی الهی) برای گروهی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هایی (از قدرت خداوند) است. نکته‌ها:

کافران و نمرودیان، برای مبارزه با آئین حق ابراهیمی، تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند، لذا با تهیه آتش وسیعی و پرتاب نمودن حضرت ابراهیم در آن، قصد خود را عملی کردند، اما خداوند با گلستان نمودن آن آتش، حضرت را نجات داد. «فأنجاه الله من النار» پیام‌ها:

۱- کافران، منطبق ندارند، منطبق آنان، اعدام و شکنجه است. «اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»

۲- کفار، ممکن است اختلاف روش داشته باشند، ولی در هدف اختلافی ندارند. «اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»

۳- پیامبران تحت حمایت الهی قرار دارند. «فأنجاه الله من النار»

۴- اراده‌ی خداوند، بر همه‌ی اراده‌ها، ابزارها و اسباب و قوانین جهان غالب است. «اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ»

۵- پیروزی یک مؤمن بر تمام کفار، خنثی شدن سخت‌ترین توطئه‌ها و گلستان شدن آتش؛ هر کدام یک آیت و نشانه از آیات الهی است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ»

۶- عبرت از تاریخ، به فطرتی سالم و روحی پاک نیازمند است. «لآیات لقوم يؤمنون» آری، ایمان در بصیرت و روشن بینی انسان، تأثیر گذار است.

#### العنكبوت

«۲۵» وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ

و (ابراهیم) گفت: شما به جای خدا بت‌هایی را اختیار کرده‌اید که مایه‌ی پیوند شما در زندگی دنیاست، اما روز قیامت، بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت خواهد کرد، و جایگاه شما (در) آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود. نکته‌ها:

در میان قبایل بت پرست، بت‌ها محور بودند و هر قبیله‌ای بت مخصوص داشت، مثلاً: قریش بتی به نام «عُزَّى» داشت، قبیله‌ی سقیف، بت «لات» داشت، اوس و خزرج «مناة» داشتند و این بت‌ها وسیله‌ی پیوند بت پرستان با نیاکانشان بود.

در آیه هفده خواندیم که ابراهیم علیه السلام قبل از تهدید به آتش، به قوم خود فرمود: «أَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا» شما به جای خدا به پرستش بت‌ها رو آورده‌اید، پس از نجات از آتش، با قاطعیت و صراحت بیشتری فرمود: «أَمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا»، بنابراین در آتش انداختن ابراهیم علیه السلام، در تبلیغ و هدف او تأثیری نداشت و آن حضرت مردم را رها نکرد.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: هیچ گروهی به رهبری اقتدا نمی‌کنند، مگر آن که در روز قیامت، میان آن رهبر و پیروانش، لعنت رد و بدل خواهد شد، جز شما که در خط اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستید. «أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَوْمِ اتَّمُوا بَأَمَامِ فِي الدُّنْيَا إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَلْعَنُهُمْ وَيَلْعَنُونَهُ إِلَّا اتَّمُوا...» (۱)

گاهی باید به طرحها و عملکرد دشمن، کوبنده‌تر پاسخ داد؛ در آیه‌ی قبل خواندیم که کفار، طرح دادند تا ابراهیم را در آتش بیندازند، «حَرِّقُوهُ» و خداوند به آنان پاسخ می‌دهد: جایگاه ابدی شما آتش است. «مَأْوَاكُمُ النَّارُ» آری، گاهی کلوخ انداز را پاداش سنگ است. پیام‌ها:

۱- پیوندهای عاطفی، تأثیر فراوانی در باورها و عقائد انسان دارد. «أَمَا اتَّخَذْتُمْ... أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ»

۲- دوستی‌های غیرالهی، موسمی و مقطعی بوده و سرانجام به دشمنی و لعنت تبدیل خواهد شد. «مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... يَلْعَنُ»

بعضکم بعضاً»

۳- در انتخاب راه، آینده‌نگر باشیم. «مودّه بینکم... مأواکم النار»

۴- دوستی‌های غیر الهی، در قیامت هیچ گونه کارایی ندارد. «ما لکم من ناصرین»

(۱) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۸، ص ۱۴۶.

العنکبوت

«۲۶» فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پس لوط به او (ابراهیم) ایمان آورد، و گفت: همانا من به سوی پروردگارم روی آورده‌ام که او عزیز و حکیم است. نکته‌ها: اکثر مفسران گفته‌اند: مراد از «مهاجر»، حضرت ابراهیم است، چنانکه در آیه دیگر حضرت فرمودند: «أَنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ» (۱) و بعضی گفته‌اند: مراد حضرت لوط است. پیام‌ها:

۱- انبیا به یکدیگر ایمان دارند. «فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ» البتّه این نشان غربت و تنهایی حضرت ابراهیم نیز می‌باشد.

۲- گاهی در یک زمان چند پیامبر بوده، ولی امامت و رهبری بر عهده‌ی یکی از آنان بوده است. «فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ»

۳- ایمان حضرت لوط، نوعی اعلام حمایت و تقویت حضرت ابراهیم بود. «فَأَمَّنْ لَهُ» و نفرمود: «آمَنَ بِهِ»

۴- هجرت هدفدار، وسیله‌ی رشد و تربیت است. «الی رَبِّي»

۵- مردان خدا، به زمین و زمان و هیچ فرد و گروهی وابستگی ندارند. «أَنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي»

۶- با یاد الطاف الهی، روحیه‌ی هجرت را در خود تقویت کنیم. «مهاجر الی ربّی آنّه هو العزیز الحکیم» (اتصال به خدای عزیز، غربت‌ها را جبران می‌کند.)

(۱) صافات، ۹۹.

العنکبوت

«۲۷» وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ وَ ءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْأَخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) عطا کردیم، و در میان فرزندان‌ش پیامبری و کتاب را قرار دادیم، و پاداش او را در دنیا عطا کردیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «أجر»، در مورد پاداش‌های دنیوی و اخروی، هر دو به کار می‌رود، ولی کلمه‌ی «أجرت»، تنها در مورد پاداش‌های دنیوی است. (۱)

پاداش آن همه خلوص و تلاش و هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام، موهبت‌های چهارگانه‌ای است که این آیه بیان می‌کند:  
اول: فرزندان پاک.

دوم: مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوم: نام نیکو در دنیا.

چهارم: عزت در آخرت.

توضیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسی، سلیمان، زکریا، یحیی و عیسی علیهم السلام، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از ذریه‌ی اسماعیل است؛ بنابراین، پیامبران اولوالعزم بعد از حضرت ابراهیم، همه از نسل او بودند. نجات از آتش نمرودیان، جذب دلها به سوی مکه و تجدید خاطرات ابراهیم در مراسم حج، از گمنامی (۲) به شیخ الانبیا رسیدن و



داشتن ذریه‌ی طیبه، همه از مصادیق الطاف الهی در دنیاست که به ابراهیم علیه السلام عطا شده است. «و آتیناه اجره فی الدنیا» صالح بودن و در زمره‌ی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته‌اند:

یوسف علیه السلام از خدا می‌خواهد: «و ألحقتنی بالصالحین» (۳)

سلیمان علیه السلام دعا می‌کند: «و أدخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین» (۴)

شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام می‌گوید: «ستجدنی ان شاء الله من الصالحین» (۵)

ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد: «و ألحقتنی بالصالحین» (۶)

و در اینجا خداوند درباره‌ی حضرت ابراهیم می‌فرماید: «و إنّه فی الآخرة لمن الصالحین» پیام‌ها:

۱- فرزند صالح، موهبتی الهی است. «و وهبنا له»

۲- پاداش کار برای خداوند را به مردم اعلام کنیم تا برای دیگران انگیزه شود. «و هبنا له»

۳- زیربنای دریافت الطاف الهی، اخلاص است. «مهاجر الی ربّی - وهبنا... جعلنا...»

۴- نوه‌ی انسان مانند فرزند، از موهبت‌های الهی است. «اسحاق و یعقوب» (با توجه به این که یعقوب فرزند اسحاق است) «و من وراء اسحاق یعقوب» (۷)

۵ - پاداش خدمت‌ها و نیکی‌های خالصانه‌ی پدر، در نسل او منعکس می‌شود. «جعلنا فی ذرّيته» البتّه لیاقت ذریه هم شرط است.

«قال و من ذرّیتی قال لاینال عهدی الظالمین» (۸)

۶- پاداش هجرت کنندگان، محدود نیست. «مهاجر الی ربّی - وهبنا... جعلنا... آتینا...»

۷- هیچ پیامبری هم به اندازه‌ی حضرت ابراهیم، ذریه و نسلش زیاد نشد. «و جعلنا فی ذرّيته...»

۸- رهبران دینی، باید از طرف خداوند منصوب شوند. «جعلنا... النبوة و الكتاب»

۹- دنیا و آخرت قابل جمع است. «آتیناه اجره فی الدنیا و أنّه فی الآخرة لمن الصالحین»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) فتیّ یدکرهم یقال له ابراهیم» انبیاء، ۶۰.

(۳) یوسف، ۱۰۱.

(۴) نمل، ۱۹.

(۵) قصص، ۲۷.

(۶) شعراء، ۸۳.

(۷) هود، ۷۱.

(۸) بقره، ۱۲۴.

العنکبوت

«۲۸» و لوطاً إذ قال لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

و (یاد کن) لوط را آنگاه که به قوم خود گفت: همانا شما به کاری زشت می‌پردازید که هیچ یک از مردم جهان در آن کار بر شما

پیشی نگرفته است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «فاحشه» به معنای عمل یا سخنی است که زشتی آن آشکار و روشن باشد. از آنجا که عمل زشت لواط و همجنس‌گرایی

در میان قوم حضرت لوط رواج داشت، قرآن از آن به فاحشه تعبیر کرده است. پیام‌ها:

۱- رهبران دینی، باید به مفاسد، ناهنجاری‌ها و خطرهای عمومی جامعه توجه کنند و در رفع آنها بکوشند. (حضرت لوط، در مورد گناه مشهور زمان خود هشدار داد.) «قال ... لتأتون الفاحشه»

۲- هر ابتکاری ارزش ندارد. (نوآوری گناه، ضد ارزش است.) «ما سبقکم بها»

العنکبوت

«۲۹» اَتَّكُم لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

شما به سراغ مردها می‌روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می‌کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی‌پرده) اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟ پس قومش پاسخی ندادند جز این که گفتند: اگر تو (در ادعای پیامبری) از راستگویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور.

العنکبوت

«۳۰» قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ

(لوط) گفت: پروردگارا! مرا بر قوم (فاسد و) تبهکار پیروز گردان. نکته‌ها:

کلمه‌ی «نادی» به معنای مجلس عمومی است. در تفاسیر می‌خوانیم که قوم لوط از نظر ادب و اخلاق کاملاً سقوط کرده، در فساد و تباهی غرق بودند؛ به گونه‌ای که در مجالس عمومی، به یکدیگر سخن زشت می‌گفتند، قمار بازی می‌کردند، در حضور جمع برهنه می‌شدند، به رهگذران سنگ پرتاب می‌کردند و در حضور مردم، از خود باد معده خارج می‌کردند، با مسافران لواط نموده و اموالشان را می‌گرفتند.

درخواست عذاب، از زبان اقوام سایر انبیا نیز بیان شده است؛ قوم نوح و عاد گفتند: «فائتنا بما تعدنا» (۱)، قوم ثمود از حضرت صالح خواستند: «فائتنا بما تعدنا» (۲)، همچنین در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی گفتند: «ائتنا بعذاب» (۳)

ممکن است مراد از «قطع سبیل» در آیه، بستن راه بر روی مردم برای غارت اموال آنها و یا لواط با آنان باشد. پیام‌ها:

۱- با وجود راه طبیعی و شرعی ازدواج برای ارضای غریزه شهوت، لواط و همجنس‌بازی، شگفت‌آور است. «ائتکم لتأتون الرِّجَالَ»

۲- شیوع فساد، مانع نهی از منکر نیست. «ائتکم لتأتون الرِّجَالَ»

۳- فساد اخلاقی، انسان را به فساد عقیدتی می‌کشاند. (غرق شدن در گناه و نادیده گرفتن ارزشهای اخلاقی، باعث شک در نبوت حضرت لوط شد.) «لتأتون الرِّجَالَ - ائتنا بعذاب الله ان كنت من الصادقين»

۴- خداوند برای ارضای غریزه‌ی جنسی، راه قرار داده و انسان را در بن بست نگذاشته است. «السبیل»

۵- گناه علنی، از زشت‌ترین گناهان است. «فی نادیکم المنکر»

۶- امتیث و عفت عمومی، باید محترم و محفوظ بماند. «فی نادیکم المنکر»

۷- عاقبت گناه علنی، رسوایی همیشگی است. (قوم لوط مدتی کوتاه، گناه علنی داشتند، اما ده‌ها قرن بدنام شدند.) «فی نادیکم المنکر...»

۸- صداقت و راستگویی حتی در دید منحرفان نیز کار خوبی است. «ان كنت من الصادقين»

۹- لواط، منکر و فاحشه است، «المنکر - لتأتون الفاحشه» و لواط کننده، مفسد فی الارض است. «رب انصرنی علی القوم المفسدین»

۱۰- تنها بودن، مانع نهی از منکر نیست. حضرت لوط با آنکه تنها بود، اما در مقابل انحراف و منحرفان ایستاد و از خداوند استمداد نمود. «رب انصرنی»

۱۱- همواره باید در فکر غلبه بر مفسدین باشیم، نه آنکه حکومت آنان را بپذیریم. «رب انصرنی علی القوم المفسدین»

(۱) هود، ۳۲.

(۲) اعراف، ۷۰.

(۳) انفال، ۳۲.

العنکبوت

«۳۱» وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ

و چون فرستادگان ما (که از فرشتگان بودند)، برای ابراهیم مژده‌ی (تولّد فرزند) آوردند، گفتند: ما نابود کننده‌ی اهل این منطقه هستیم، زیرا مردم آن ستمگرند. نکته‌ها:

دعای حضرت لوط، برای پیروزی بر مفسدان مستجاب شد و خداوند فرشتگان عذاب را بر آنان نازل کرد.

منطقه‌ی قوم لوط، به نام «سدوم» و نزدیک منطقه‌ی حضرت ابراهیم بود.

حضرت ابراهیم و همسرش ساره در حدود صد سال داشتند که خداوند به آنان بشارت تولّد اسحاق را داد. (۱)

امام سجّاد علیه السلام در صحیفه‌ی سجادیّه، گروه‌هایی از فرشتگان را نام می‌برد که هر یک مسئولیت خاصی دارند، ولی فرشتگانی که بر حضرت ابراهیم وارد شدند، چند هدف داشتند؛ هم مأمور بشارت فرزند به حضرت ابراهیم بودند، هم مأمور اعلان عذاب قوم لوط و هم مجریان عذاب الهی. پیام‌ها:

۱- سلسله مراتب باید مراعات شود. (فرشتگانی که مأمور بودند تا قوم لوط را هلاک کنند، باید در آغاز، حضرت ابراهیم را که پیامبری اولوالعزم و صاحب شریعت بود در جریان بگذارند و سپس حضرت لوط را که مبلغ دین ابراهیم علیه السلام بود.) «جائت رسلنا ابراهیم»

۲- دعای بندگان صالح خدا، مستجاب می‌شود. «ربّ انصرنی ... انا مهلكوا»

۳- فرشتگان، مأموران قهر و مهر الهی هستند. «جائت رسلنا... بالبشری... انا مهلكوا»

۴- گناه لواط، از سوی یک جمعیت شهوت‌ران و منحرف انجام می‌شد، ولی همین که قهر خدا آمد، همه‌ی اهل منطقه هلاک شدند، شاید به خاطر سکوت نابجا، به همه‌ی آنان لقب ظالم داده شد. «انّ اهلها کانوا ظالمین»

۵ - ظلم، مایه‌ی هلاکت است. «انا مهلكوا... ظالمین»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

العنکبوت

«۳۲» قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

(ابراهیم) گفت: در این منطقه لوط است، فرشتگان گفتند: (ترس) ما به کسانی که در این جا هستند آگاه‌تریم؛ قطعاً او (لوط) و خاندانش را نجات می‌دهیم، جز همسرش که از باقی ماندگان (در قهر ما) است. نکته‌ها:

از جمع این آیه و آیه ۳۶ سوره‌ی ذاریات که می‌فرماید: «فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين» ما جز یک خانواده‌ی با ایمان، هیچ کس را مؤمن نیافتیم، استفاده می‌شود که تنها حضرت لوط و فرزندانش مؤمن بودند و حتی همسر او گرفتار عذاب شد.

از آیه ۷۴ سوره‌ی هود استفاده می‌شود که حضرت ابراهیم از خداوند تقاضا کرد که قهر الهی بر قوم لوط نازل نشود. امّا این درخواست مورد قبول واقع نشد و پاسخ آمد: از این امر صرف نظر کن. «يجادلنا في قوم لوط... يا ابراهيم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربك» (۱) پیام‌ها:

۱- وجود اولیای الهی در جامعه، مانع نزول قهر الهی است. «انّ فيها لوطاً»

۲- انبیا و پیروانشان، از قهر الهی در امانند. «لُنَجِّیْنَهُ و اهله»

۳- فرشتگان، یکایک افراد را می‌شناسند. «نحن اعلم بمن فیها»

۴- گاهی مردان حق، در نهایت غربت بوده‌اند. (تنها فرزندان لوط به پدرشان ایمان داشتند!) «لُنَجِّیْنَهُ و اهله»

۵- فرزندان، هنگام تضاد فکری میان والدین، می‌توانند راه حق را انتخاب کنند. «و اهله الا امراته» (فرزندان لوط، راه پدر را بر راه مادر ترجیح دادند)

۶- زن، شخصیتی مستقل دارد و می‌تواند تحت تأثیر مرد یا نظام اقتصادی و فرهنگی خانواده قرار نگیرد. «الا امراته»

۷- وابستگی رمز نجات نیست؛ وابستگی رمز نجات است. «لُنَجِّیْنَهُ و اهله الا امراته» (همسر لوط، به او وابسته بود، اما خود وارسته نبود).

۸- عنوان اجتماعی مهم نیست؛ ایمان و عملکرد معیار است. «الا امراته» (همسر پیامبر بودن به تنهایی ارزش نیست، همراهی و تبعیت از او ارزش است)

۹- همسران پیامبران، معصوم نیستند. «الا امراته» (حتی از میان زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تنها بعضی مورد الطاف ویژه‌ی الهی بودند. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «فان الله اعد للمحسنات منكن اجرا عظیما» (۲))

(۱) هود، ۷۴ - ۷۶.

(۲) احزاب، ۲۹.

العنكبوت

«۳۳» وَ لَمَّا اَنْ جِآءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِیْءَ بَیْهَمٍ وَ ضَاقَ بِیْهَمٍ ذَرْعًا وَقَالُوا لِمَ تَخَفُ وَلَا تَحْزَنُ اِنَّا مُنْجُوکَ وَ اَهْلَکَ اِلَّا اَمْرًا تَکَ کَانَتَ مِنَ الْغَآبِرِیْنَ

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان بد حال شد و دستش (از حمایت آنان در برابر بدکاران) کوتاه گردید؛ (فرشتگان) گفتند: ترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات می‌دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان (در عذاب) است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «سیء» به معنای بدحال شدن است. بدحال شدن حضرت لوط ممکن است به خاطر ترس از تعرض بدکاران به فرشتگان میهمان در خانه‌ی او باشد و یا به خاطر اطلاع از نزول قهر و عذاب الهی بر قومش.

«ذراع» به قسمتی از دست (از آرنج تا انگشتان) گفته می‌شود. تنگ شدن ذراع، کنایه از ناتوانی و فروماندگی است، زیرا کسی که آرنجش کوتاه باشد، نسبت به انجام بسیاری از کارها ناتوان است. به هر کس که به نحوی از پا می‌افتد و کاری دستش نیست می‌گویند: «ضاق بهم ذراعاً». (۱)

«لا تخف» درباره‌ی نگرانی از حوادث و سختی‌ها یا تلخی‌های احتمالی در آینده است. و «لا تحزن» اندوه و غم به خاطر امور گذشته مربوط می‌شود. پیام‌ها:

۱- در جامعه‌ی فاسد، مردان خدا در تنگنا قرار می‌گیرند و حتی در مورد حفظ مهمان و ذریه‌ی خود نیز نگرانند. «سیء بهم»

۲- شیوع فساد، نباید ما را بی‌تفاوت کند. «سیء بهم و ضاق بهم» (غیرت دینی لازمه‌ی ایمان است). «سیء بهم»

۳- بسیاری از نگرانی‌ها، به خاطر بی‌خبری از آینده است. «ضاق بهم ذراعاً و قالوا لا تخف و لا تحزن»

۴- نگرانی درونی، در چهره اثر می‌گذارد. فرشتگان با دیدن آثار نگرانی از سیمای حضرت لوط، به او گفتند: «لا تخف و لا تحزن»

۵- مؤمنان را با وعده‌های حق و آرام‌بخش، از دلهره و اضطراب نجات دهیم. «لا تخف و لا تحزن انا منجوک»

۶- در بیان حقایق، ابتدا نقاط مثبت را بگوییم. «أَنَا مَنْجُوكَ»

۷- خداوند، اولیای خود را حفظ می‌کند. «أَنَا مَنْجُوكَ»

۸- پیوند خانوادگی، انسان را نجات نمی‌دهد، ایمان و عمل صالح کلید نجات است. «الْأَمْرَاتُكَ»

۹- زن، دارای شخصیتی مستقل است و می‌تواند در برابر نظام فرهنگی و اقتصادی خانواده یا جامعه مقاومت کند. «الْأَمْرَاتُكَ»

۱۰- راهنمای فساد نیز مفسد است. «الْأَمْرَاتُكَ» (همسر لوط به افراد فاسد اطلاع می‌داد که مهمان آمده، شما برای گناه به سراغش بروید.)

(۱) مجمع‌البحرین.

العنکبوت

«۳۴» إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

همانا ما بر اهل این منطقه به خاطر فسق که داشتند، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت.

العنکبوت

«۳۵» وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيْنَهُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از آن منطقه (غضب شده) نشانه‌ی روشنی (و درس عبرتی)، برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاشتیم. نکته‌ها:

مراد از «قریه»، منطقه‌ی «سدوم» است که قوم لوط در آن می‌زیستند و جمعیت کثیری داشته است.

«فسق» به معنای خروج از طاعت است که شامل شرک و کفر نیز می‌شود. پیام‌ها:

۱- نتیجه‌ی عمل زشت، قهر الهی است. «رجزاً من السماء»

۲- از آسمان، هم رحمت الهی (مانند باران و وحی) نازل می‌شود و هم قهر و عذاب الهی. «رجزاً من السماء»

۳- عملکرد انسان، در طبیعت تأثیرگذار است. همان‌گونه که عمل خوب، باعث نزول نعمت و رحمت می‌شود، «و لو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض» (۱) گناهان، نعمت‌ها را تبدیل به عذاب می‌کند. «رجزاً من السماء»

۴- تکرار گناه و اصرار بر آن، سبب نزول قهر الهی است. «كانوا يفسقون»

۵- گاهی لازم است آثار گذشته و خرابه‌های باستانی را حفظ کنیم و به سراغ تعمیر و بازسازی نرویم. «ترکنا ... آیه»

۶- آشنایی با فلسفه‌ی تاریخ و شناخت اقوام گذشته، مورد توجه قرآن است. «آیه بینه لقوم يعقلون»

۷- از خرابه‌ها نیز می‌توان درس گرفت. «آیه... لقوم يعقلون»

۸- عبرت گرفتن، به دقت و تعقل نیاز دارد. افراد غافل با دید سطحی نمی‌توانند حقایق را درک کرده و عبرت بگیرند. «لقوم يعقلون»

يعقلون»

۹- تعقل و اندیشه، شرط هدایت و عبرت‌گیری است. «لقوم يعقلون»

(۱) اعراف، ۹۶.

العنکبوت

«۳۶» وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (به رسالت فرستادیم)؛ پس گفت: ای قوم من! خدا را پرستید، و به روز قیامت امیدوار

باشید، و در زمین (فتنه‌انگیزی و) فساد نکنید. نکته‌ها:

«مدین» شهری است در جنوب غربی اردن و اکنون به «معان» معروف است.

کلمه «تعثوا» از «عثی» به معنای ایجاد فساد است.

حضرت شعیب، مسئول راهنمایی دو قبیله بود:

الف: اصحاب مدین که با صیحه‌ی آسمانی هلاک شدند.

ب: اصحاب ایکه، که به عذاب «یوم الظلّه»، سایانی از ابر صاعقه‌خیز گرفتار شدند. (۱) پیام‌ها:

۱- انبیا که پدران فکری و ایمانی و اخلاقی مردمند، با آنان برادرانه رفتار می‌کنند. «اِخَاهُمْ شَعِيبًا»

۲- در دعوت به سوی خداوند، عواطف را فراموش نکنیم. «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ» (ای قوم من!)

۳- توحید و معاد، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست. «اعْبُدُوا اللَّهَ وَاَرْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ»

۴- بندگی خدا و ایمان به مبدأ و معاد، زمینه‌ی دوری از فساد است. «اعْبُدُوا اللَّهَ وَاَرْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَاَلَّا تَعْتُوا»

۵- انسان‌ها معصوم نیستند و گاهی گرفتار لغزش و گناه می‌شوند؛ آنچه قابل پذیرش نیست، فساد آگاهانه، مغرضانه و مصرانه است. «لَا تَعْتُوا... مَفْسِدِينَ»

(۱) تفسیر طیب البیان.

العنکبوت

«۳۷» فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس شعیب را تکذیب کردند و (به این سبب) زلزله آنان را فرا گرفت، و بامدادان در خانه‌های خود به رو در افتاده (و مرده) بودند.  
نکته‌ها:

کلمه‌ی «رَجْفَةٌ» به معنای لرزش زمین است. «اراجیف» اخبار و سخنانی است که سبب تزلزل عقیده و روحیه‌ی مردم می‌شود و «مُرجفون» به کسانی گویند که چنین مطالبی را بگویند یا بنویسند.

«جاثمین» به معنای نشستن روی زانوست؛ گویا عذاب شدگان، با زلزله از خواب بیدار شدند و به حالت نیم‌خیز بودند که اجل به آنان مهلت نداد. پیام‌ها:

۱- تکذیب انبیا، زمینه‌ی قهر الهی است. «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ»

۲- انسانی که قدرت فرار از قهر خدا را ندارد، چگونه حق را تکذیب می‌کند؟ «فَكَذَّبُوهُ... فَأَصْبَحُوا... جَاثِمِينَ»

العنکبوت

«۳۸» وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

و (قوم) عاد و ثمود را نیز (هلاک کردیم)؛ و بی‌شک (بعضی) از مساکن (مخروبه‌ی) آنان برای شما آشکار است؛ و شیطان اعمالشان را برای آنان زینت داد، پس آنان را از راه (خدا) باز داشت، در حالی که (برای شناخت حق و باطل) بصیرت داشتند.  
پیام‌ها:

۱- حفظ برخی آثار تاریخی، برای عبرت مردم لازم است. «تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ»

۲- زشتی‌های خود را خوب دیدن، دام شیطان است. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ» (غرور و خود بزرگ بینی و افتخار به ثروت و قدرت، جلوه‌هایی از تزئین شیطانی است).

۳- تبلیغات و توجیهات مسموم فرهنگی، یکی از عوامل انحراف از حق است. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ... فَصَدَّهُمْ»

۴- انسان فطرتاً زینت و زیبایی را دوست دارد و شیطان از این گرایش درونی، سوء استفاده می‌کند. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ... فَصَدَّهُمْ»

۵- انسان‌های بصیر و آگاه نیز در معرض اغفال شیطانند. «زین لهم الشیطان... و كانوا مستبصرین»

۶- خداوند هیچ قومی را بدون دلیل و بینه، عذاب نمی‌کند. «عاداً و ثمود... و كانوا مستبصرین»

۷- مردم از طریق فطرت، عقل و ارشاد انبیا آگاه می‌شوند، «كانوا مستبصرین» ولی شیطان هم بیکار نیست. «زین لهم الشیطان... فصلهم»

العنکبوت

«۳۹» وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاک کردیم)؛ و به راستی موسی همراه دلایل روشن (و معجزات) به سوی آنان آمد، (ولی) آنان در زمین تکبر و سرکشی کردند، و (با این همه) نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند (و از عذاب الهی فرار کنند). پیام‌ها:

۱- عاقبت استکبار، نابودی است و سرنوشت شوم آنان، درس عبرت است. «و قارون و فرعون و هامان...»

۲- سنت خداوند، اتمام حجت و سپس مؤاخذه است. «جاءهم موسى بالبينات»

۳- جلوه‌های استکبار مختلف است؛ قارون مظهر مال‌پرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت‌پرستی، ولی همه‌ی آنان در طغیان، سرکشی و لجاجت با حق مشترک بودند. «و قارون و فرعون و هامان - فاستكبروا»

۴- زر و زور، در برابر قدرت خداوند عاجز و بی‌اثر است. «و ما كانوا سابقين»

العنکبوت

«۴۰» فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَعْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

پس هر یک (از آنان) را به (جرم) گناهش گرفتار (عذاب) کردیم، پس بر بعضی از آنان باد شدید ریگ افشان فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه‌ی آسمانی (و بانگ مرگبار) فرا گرفت، و برخی را در زمین فرو بردیم، و بعضی دیگر را غرق کردیم؛ و چنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند، بلکه خودشان بر خود ستم کردند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «حاصب»، به معنای طوفان همراه با سنگریزه یا تگرگ و «خسف»، به معنای فرو رفتن در زمین است.

قوم عاد با طوفان، قوم ثمود با صیحه‌ی آسمانی، قارون با فرو رفتن در زمین و فرعون و هامان با غرق شدن در آب به هلاکت رسیدند. آری، گاهی کیفر الهی از مسیر همین عوامل طبیعی است. پیام‌ها:

۱- در شیوه‌ی تبلیغ، بعد از بیان مطالب و نمونه‌ها، جمع بندی و فهرست گویی، مفید و مؤثر است. «فكلاً اخذنا بذنبه...»

۲- کیفر هر قومی متناسب با گناه آن قوم است. «فكلاً اخذنا بذنبه»

۳- تمام کیفرها به قیامت واگذار نشده است. (برخی اقوام در همین دنیا به کیفر گرفتار شده‌اند). «فكلاً اخذنا...»

۴- از مهلت دادن خدا مغرور نشویم که عاقبت گناه، کیفر است. «فكلاً اخذنا بذنبه»

۵- دست خداوند برای انواع عذاب باز است. «حاصباً - خسفنا - اعرقنا»

۶- قهر الهی، عادلانه است. «و ما كان الله ليظلمهم»

۷- سرنوشت هر کس در گرو اعمال خود اوست. «كانوا انفسهم يظلمون»

۸- تکبر در برابر حق، ظلم به خویشان است. «كانوا انفسهم يظلمون»

۹- زشت‌تر از ظلم، استمرار ظلم است. «كانوا انفسهم يظلمون»

العنکبوت

«۴۱» مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

مَثَلِ كَسَانِي كِه غَيْرِ خَدَا رَا سِرپرستِ خُودِ بَرگَزِيدَنَد، هَمَانَد مَثَلِ عَنكَبُوتِ اسْتِ كِه (بِرَايِ خُودِ) خَانَه‌ايِ سَاخْتَه؛ وَ الْبَيْتَه سَسْت‌تَرِينِ خَانَه‌ه‌اِ خَانَه‌يِ عَنكَبُوتِ اسْتِ اِگَر مِي دَانَسْتَنَد. نَكْتَه‌ه‌اِ:  
بِه مَناسَبْتِ اَيْنِ آيَه، اَيْنِ سُورَه، عَنكَبُوتِ نَامِ گِرْفْتَه اسْت.

از افلاطون نقل شده كه مگس حريص‌ترين حشره اسْت كه بَرايِ مَعاشِ خُودِ رُويِ تَرشِي، شِيرِينِي، آلودگِي و زخْم مِي نَشِينَد؛ و لي عَنكَبُوتِ دَر گُوشَه‌ايِ مِي تَنَد و قَناعَتِ دَارَد، جَالِبِ اَيْنِ اسْت كِه خُداوند فَعِيال‌تَرِينِ و حَرِيص‌تَرِينِ حَيوانِ رَا طَعْمَه گُوشَه‌گِير‌تَرِينِ حَيوانِ قَرار مِي دَهَد، مِگَسِ بَا پايِ خُودِ بِه سِراغِ عَنكَبُوتِ مِي رُود و او بَا تارَه‌ايِ خُودِ مِگَسِ رَا شِكار مِي كُنَد. پيام‌ها:

۱- اسْتفادَه از مَثَل، يَكِي از بَهْتَرِينِ شِيوَه‌ه‌اِ دَر تَعليمِ و تَرِييبِ اسْت، «مَثَلِ الَّذِين ...» و بَهْتَرِينِ مَثال‌ها، مَثالِي اسْت كِه دَر هَمَه‌يِ زَمان‌ها و مَكَان‌ها و بَرايِ هَمَه‌يِ اقْشارِ مَرْدَمِ مَلْمُوسِ باشَد. «كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ»

۲- بِنايِ شَرِك، مَانَد خَانَه‌يِ عَنكَبُوتِ سَسْتِ و بِي‌اساسِ اسْت. «مَثَلِ الَّذِين ... كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ...»

۳- عَنكَبُوتِ، دَر اِمّاكِنِ مَتروكَه خَانَه مِي سَازَد؛ شَرِكِ نِيز دَر رُوح‌ه‌ايِ دُورِ از خُدا جَا گِرْفْتَه و تَأثيرِ مِي گِذارَد. «دُونِ اللّٰه - كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ»

۴- خَانَه‌يِ عَنكَبُوتِ، تَنها اسْمِ خَانَه رَا دَارَد؛ غَيْرِ خُدا نِيز اسْم‌ه‌ايِ بِيَشِ نِيَسْتَنَد. «دُونِ اللّٰه - اوَهْنِ الْبِيُوتِ»

۵- عَنكَبُوتِ، دَر عَالَمِ خُودِ خِيالِ مِي كُنَد كِه خَانَه دَارَد و خَانَه‌اشِ دَر بَرابَرِ حُودِثِ مَقاومِ اسْت؛ مَشْرِكِ نِيز بِه چَنِينِ تَوَهْمِي دِچارِ اسْت. «اوَهْنِ الْبِيُوتِ»

۶- وِلايَتِ الهِي، بِنِيانِي مَرصُوصِ و بِنايِي آهِنِينِ دَارَد، «كَاَنَّهُم بِنِيانِ مَرصُوصِ» (۱) اَمّا وِلايَتِ غَيْرِ خُدا، بَسِيارِ سَسْتِ اسْت. «اوَهْنِ الْبِيُوتِ»

۷- گاهِي اَنگِيزَه‌ه‌اِ، خِيالاتِ و دُوسْتِي‌ها، مانَعِ فَهْمِيدَنِ حَقِّ اسْت. «لُو كَانُوا يَعلَمُونِ» (چنانكِه مِي گويند: «حَبِّ الشَّيْءِ يَعمِي و يَصْمُ»، بَرخِي عَلاقَه‌ها اِنسانِ رَا كُورِ و كَر مِي كُنَد.)

۸- مَشْرِكانِ از سَرِ جَهْلِ و بِي‌خَبَرِي بِه سِراغِ غَيْرِ خُدا مِي رُوند. «لُو كَانُوا يَعلَمُونِ»

(۱) صَف، ۴.

العَنكَبُوتِ

«۴۲» إِنَّ اللّٰهَ يَعلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هَمانا خُدا آنچَه رَا غَيْرِ از او مِي خُوانَد، هَر چَه باشَد مِي دَانَد، او عَزِيزِ و حَكِيمِ اسْت.

العَنكَبُوتِ

«۴۳» وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ

و اَيْنِ مَثال‌ها رَا بَرايِ مَرْدَمِ مِي زَنِيم، اَمّا جَزِ دَانَشْمَنَدانِ و آگاهانِ، كَسِي آن رَا دَرَكِ نَمِي كُنَد. پيام‌ها:

۱- گَرائِش‌ه‌ايِ غَيْرِ الهِي اِنسانِ، زِيرِ نَظَرِ خُداست، خُودِ رَا بَرايِ پاسخگُويِي آمادَه كَنِيم. «إِنَّ اللّٰهَ يَعلَمُ مَا يَدْعُونَ...»

۲- تَشْبِيهِ شَرِكِ بِه تارِ عَنكَبُوتِ، بَرخاستَه از عِلْمِ خُداوند اسْت. «كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ... إِنَّ اللّٰهَ يَعلَمُ مَا يَدْعُونَ...»

۳- بِه جايِ تَكِيَه بَر غَيْرِ خُدا كِه مَانَد خَانَه‌يِ عَنكَبُوتِ سَسْتِ و بِي‌اساسِ اسْت، بِه خُداوند قُويِ و شَكسْت‌ناپَذِيرِ تَوَكَّلِ كَنِيم. «و هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

۴- تَوَجّه مّا بِه دِيگَرانِ، بِه خُداوند ضَررِي نَمِي رَسانَد. «و هُوَ الْعَزِيزُ»

۵- عَزّتِ خُداوند هَمراهِ بَا حَكْمَتِ اسْت. (نَه اَيْنِ كِه يَكِ قَدْرَتِ و صِلاَبَتِ بِي‌مَنْطَقِ و حَكْمَتِ باشَد.) «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»



۶- مثل‌های قرآن، عمیق است و باید علاوه بر عموم مردم، دانشمندان نیز در عمق آن بیاندیشند. «نضربها للتّاس و ما یعقلها الّا العالمون»

۷- خداوند برای دریافت نکات دقیق قرآن، مردم را به تحصیل علم تشویق می‌کند. «و ما یعقلها الّا العالمون»  
العنکبوت

«۴۴» خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

خداوند آسمان‌ها و زمین را به حقّ آفرید، همانا در این آفرینش، برای اهل ایمان نشانه‌ی قطعی است. نکته‌ها:  
غیر از خدا، هر کس و هر چیز مانند خانه عنکبوت، سست، ناپایدار و فانی است؛ اما خداوند:

هم عالم است. «یعلم ما یدعون» (آیه قبل)

هم عزیز و حکیم است. «و هو العزیز الحکیم»

هم آفریدگار هستی است. «خلق الله...» پیام‌ها:

۱- آفرینش جهان، هدفدار است؛ «بالحقّ» نگاه ما به جهان نیز باید هدفدار باشد. «لآیه»

۲- مادیون در پدیده‌ها متوقف می‌شوند، ولی خداپرستان از پدیده‌ها عبور می‌کنند و به شناخت خدا می‌رسند. «لآیه»

۳- ایمان، از شرایط درک حقایق هستی است. «انّ فی ذلک لآیه للمؤمنین»

العنکبوت

«۴۵» أُتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد  
و البتّه یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند. نکته‌ها:

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع  
نیروبخش می‌باشند. خداوند که به پیامبرش از یک مسئولیت سنگین خبر می‌دهد، «أنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً» (۱) به او می‌فرماید:  
برای انجام این مسئولیت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر:

یکی تلاوت قرآن. «و رتل القرآن ترتیلاً» (۲)

و دیگری نماز شب. «انّ ناشئه اللیل هی أشدّ وطأً و أقوم قیلاً» (۳)

البتّه علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوة» (۴) و «یمسکون  
بالکتاب و اقاموا الصلوة» (۵)

برای جمله «لذکر الله اکبر» چند معنا بیان شده است:

الف: نماز، بزرگ‌ترین ذکر الهی است. به دلیل آیه‌ی «اقم الصلوة لذكری» (۶) که نماز را ذکر خداوند می‌داند.

ب: یاد خدا (و حضور قلب)، بالاتر از ظاهر نماز است.

ج: یاد خدا برای انسان از همه کارها برتر است.

د: یاد خدا، برای جلوگیری از فحشا و منکر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

ه: یاد خدا از شما، بزرگتر از یاد شما از خدا است. (البتّه این معنا با توجه به روایات در ذیل آیه «اذکرونی اذکرکم» (۷) برداشت  
شده است. (۸)

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی هم نماز می‌خواند و هم خلاف می‌کند، فرمود: «انّ صلاته تنهاه یوماً» (۹) بالاخره  
نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام علیه السلام فرمود: «فبقدر ما منعه قبلت منه» (۱۰) به اندازه‌ای که نماز، انسان را از منکرات باز می‌دارد، به همان اندازه قبول می‌شود. پیام‌ها:

۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «أَتْلُ - أَقِمُّ»

۲- قرآن و نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است. «أَتْلُ - أَقِمُّ»

۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «أَتْلُ - أَقِمُّ»

۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»

۵- در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «اقم الصلوة ان الصلوة» (تکرار کلمه‌ی «صلوة»)

۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «ان الصلوة» (کلمه‌ی «ان» و جمله‌ی اسمیه)

۷- اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «ان الصلوة تنهى»

۸- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «الصلوة تنهى»

۹- علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورات اوست. «والله يعلم ما تصنعون»

۱۰- در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه‌ها نهفته است. «ما تصنعون»

نماز و بازدارندگی از منکرات

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟

پاسخ: ۱- ریشه‌ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره‌ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئك كالانعام بل هم اضلّ اولئك هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله‌ی غفلت‌زدایی است، پس زمینه‌ی منکرات را از بین می‌برد.

۲- اقامه‌ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳- در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی‌تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه‌ی رویکرد به منکرات است، رها می‌سازد.

۴- نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد، مثلاً:

\* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.

\* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند.

\* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می‌دارد.

\* شرط قبله، انسان را از منکر بی‌هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می‌دارد.

\* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می‌دارد.

\* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی‌حیایی حفظ می‌کند.

\* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود.

\* نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری نابجا نجات می‌دهد.

\* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از

جامعه، سکوت در برابر سخن حق امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

\* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه‌ی انسان را با آفریننده‌ی جهان، «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «ایاک نعبد» با توکل و استمداد از او، «ایاک نستعین»، با توجه و یادآوری معاد، «مالک یوم الدین» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه‌ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می‌کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا زمینه‌ساز منکری بزرگ است.

آغاز جزء «۲۱»

(۱) مزمل، ۵.

(۲) مزمل، ۴.

(۳) مزمل، ۶.

(۴) فاطر، ۲۹.

(۵) اعراف، ۱۷۰.

(۶) طه، ۱۴.

(۷) بقره، ۱۵۲.

(۸) تفسیر نورالثقلین.

(۹) تفسیر مجمع‌البیان.

(۱۰) تفسیر مجمع‌البیان.

العنکبوت

«۴۶» وَلَمَّا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و (به آنان) بگویید: ما به آنچه (از سوی خدا) بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم. نکته‌ها:

«جدال» در لغت به معنای به هم تابدن است. به گفتگوهای دو نفر که با هم درگیری لفظی پیدا می‌کنند تا بر یکدیگر پیروز شوند، جدال می‌گویند.

«جدال احسن» به گفتگویی گفته می‌شوند که همراه آن طعنه، استهزا، ناسزا و اهانت نباشد، بلکه بر اساس استدلال و محبت و با انگیزه‌های اصلاحی باشد. از کلمه‌ی «قولوا» بعد از سفارش به جدال احسن، استفاده می‌شود که این لحن آیه، خود نمونه‌ی جدال احسن است.

امام صادق علیه السلام نمونه جدال احسن را آیات آخر سوره‌ی یس معرفی فرمودند که شخصی استخوان پوسیده‌ای را پودر کرد و گفت: «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ» کیست این را زنده کند؟! قرآن پاسخ داد که «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَ أَوَّلَ مَرَّةٍ» همان که اول به آن روح داد بعد هم آن را زنده می‌کند. (۱) پیام‌ها:

۱- گفتگو با غیر مسلمان نیز باید با بهترین شیوه باشد. «لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن»

۲- جدالی مورد پذیرش است که محتوای آن و شیوه و الفاظش احسن باشد. «بالتی هي احسن»

- ۳- تبادل نظر و گفتگوی صحیح میان مکتب‌ها، فرهنگ‌ها و امت‌ها مورد قبول اسلام است. «بالتی هی احسن»
- ۴- مخاطبان خود را بشناسیم و با هر دسته به نوعی مناسب برخورد کنیم. زیرا برای ستمگران، منطقی، گفتگو و نرمش کارساز نیست. «الَّذِينَ ظَلَمُوا»
- ۵- همه‌ی مخالفان اسلام، ستمگر نیستند. «الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»
- ۶- در گفتگوها، قبل از اظهار عقیده و نظر، آنچه را که مورد اتفاق است مطرح کنیم. «الهِنَا وَالْهَكْمُ وَاحِدٌ»
- ۷- ایمان به تنهایی کافی نیست، تسلیم و اطاعت نیز لازم است. «آمَنَّا... نحن له مسلمون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

#### العنكبوت

- «۴۷» وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ
- و این گونه، کتاب را بر تو نازل کردیم. پس (بعضی از) کسانی که کتاب آسمانی به ایشان دادیم به آن (قرآن) ایمان می‌آورند، و از این (مشرکان نیز) کسانی به آن ایمان می‌آورند و جز کافران (کسی) آیات ما را انکار نمی‌کند. نکته‌ها:
- «جحد»، نفی چیزی است که دل می‌پذیرد و یا پذیرش چیزی که دل نفی می‌کند. پیام‌ها:
- ۱- قرآن، پیروان همه‌ی ادیان پیشین را به اسلام دعوت می‌کند. «فالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»
- ۲- هدایت‌گری الهی حتمی و لازم است، گرچه همه‌ی مردم هدایت پذیر نباشند. «انزلنا - و من هؤلاء من يؤمن به»
- ۳- کسانی که با قرآن آشنا می‌شوند ولی آن را نمی‌پذیرند، گرفتار نوعی کفرند. «و ما يجحد بآياتنا الا الكافرون»

#### العنكبوت

- «۴۸» وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ
- و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی‌نویسی، مبدا آنان که در صدد ابطال (سخنان) تو هستند، شک و تردید کنند. پیام‌ها:
- ۱- به خواندن و نوشتن خود مغرور نشویم، گاهی به اراده‌ی الهی، یک فرد اُمی و درس نخوانده، فرهنگ بشریت را عوض می‌کند. «و ما كنت تتلوا»

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد.

- ۲- یکی از دلایل حقیقت قرآن، امی بودن پیامبر اسلام است. «و لا تخطئه...»
- ۳- هوشیاری و جلوگیری از سوءاستفاده و بهانه‌تراشی مخالفان لازم است. «إذا لارتاب المبطلون»
- ۴- نزول قرآن بر پیامبر امی که خواندن و نوشتن نمی‌داند، از راه‌های اتمام حجّت خداوند بر مردم است. «إذا لارتاب المبطلون»
- ۵- رها کردن حقّ و به سراغ زمینه‌های شک و تردید رفتن، نشانه‌ی بیماری و انگیزه‌های ناصحیح انسان است. «لارتاب المبطلون»

#### العنكبوت

- «۴۹» بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ
- بلکه آن (قرآن) آیاتی است روشن که در سینه‌های کسانی که به آنان معرفت داده شده جای دارد؛ و جز ستمگران آیات ما را انکار نمی‌کنند. نکته‌ها:

از مقایسه‌ی آیه ۴۷ که تنها کافران را منکر آیات الهی می‌داند، «و ما يجحد بآياتنا الا الكافرون» و این آیه که تنها ظالمان را منکر

آیات می‌داند، «و ما یجحد بایاتنا الا الظالمون» می‌توان استفاده نمود که کفر، نوعی ظلم و یا بالعکس است.

حدود بیست حدیث در کتب تفسیری وارد شده که مراد از «اتوا العلم»، در این آیه امامان معصوم‌علیهم السلام هستند. پیام‌ها:

۱- گرچه بعضی آیات قرآن متشابه است، ولی مجموعه‌ی آیات آن، روشن و روشنگر است. «آیات بینات»

۲- نشانه‌ی علم واقعی، پذیرش آیات روشن الهی است. «فی صدور الذین اتوا العلم»

۳- گرچه انسان برای رسیدن به مقصود، مأمور به تلاش و کوشش است، لکن علم، هدیه‌ی الهی است. «اتوا العلم»

۴- آیات قرآن، بر دل اهل علم می‌نشیند و این گروه هستند که حقایق آن را با تمام وجود درک می‌کنند. «الذین اتوا العلم»

۵- نمونه‌ی روشن ظلم، ظلم فرهنگی و انکار نابجاست. «و ما یجحد بایاتنا الا الظلمون»

۶- آنچه را که انسان می‌فهمد، اگر انکار کند، نوعی ظلم است. «الا الظالمون»

#### العنکبوت

«۵۰» وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و گفتند: چرا بر او از طرف پروردگارش معجزاتی (مانند عصای موسی) نازل نمی‌شود؟ بگو: معجزات تنها نزد خداست (و به فرمان

او نازل می‌شود نه میل دیگران)؛ و من فقط هشدار دهنده‌ای آشکار هستم. نکته‌ها:

مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معجزات مادی می‌خواستند (مانند عصای موسی، ید بیضا و ...) غافل از آن که معجزه هر

عصری باید متناسب با همان عصر باشد، لذا معجزه‌ی خاتم انبیا از جنس سخن و کلام است. به راستی با وجود معجزه‌ای همچون

قرآن، تقاضای معجزه‌ی دیگر ناسپاسی نیست؟ پیام‌ها:

۱- بهانه‌جویی افراد لجوج، تمام شدنی نیست. (با دیدن انواع معجزه، باز هم معجزه‌ی دیگری می‌خواهند.) «لولا انزل»

۲- پیامبر در برابر بهانه‌جویان مقاومت می‌کرد و به آنان پاسخ می‌داد، زیرا معجزه کاری حکیمانه و الهی است نه بازیچه‌ی بهانه

جویان. «قل انما الايات عند الله»

۳- هشدار و انداز، به دلیل غفلت‌زدایی، قوی‌تر و مؤثرتر از بشارت و امید است. «انما انا نذیر» و نفرمود: «انما انا بشیر»

۴- هشدار انبیا، صریح و شفاف است. (نه با کنایه و ابهام و تعریض) «مبین»

#### العنکبوت

«۵۱» أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا (این معجزه) برای آنان کافی نیست که ما کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم تا پیوسته بر آنان تلاوت شود؟ همانا در این

کتاب، برای گروهی که ایمان آورند، رحمت و تذکری قطعی است. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل خواندیم که کافران، از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌هایی شبیه معجزه‌ی حضرت موسی و عیسی درخواست

می‌کردند؛ این آیه، پاسخ آنهاست. پیام‌ها:

۱- قرآن، کتابی جامع و کامل است و همه‌ی نیازهای معنوی را به نوعی پاسخ داده و تأمین می‌کند. «اولم یکفهم»

۲- هم پیامبر خدا، «رحمة للعالمین» (۱) است و هم کتابش. «رحمة» نکره و با تنوین آمده، که نشانه‌ی بزرگی و عظمت آن است

۳- قرآن، مایه‌ی، رحمت و دوری از غفلت است. «لرحمة و ذکر»

۴- شرط دریافت رحمت و پذیرش تذکرات الهی، ایمان است. «لقوم يؤمنون»

«۵۲» قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ  
 بگو: همین بس که خداوند میان من و شما گواه است؛ آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند؛ و کسانی که (به جای پیروی از حق)، به باطل ایمان آوردند و به خدا کفر ورزیدند، آنان همان زیانکارانند. نکته‌ها:

این آیه، موجب تسلی خاطر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تهدیدی برای بهانه جویان لجوج و سرسخت است، زیرا خداوند بر آنچه میان پیامبر و کافران می‌گذرد، گواه است و به حساب همه چیز می‌رسد. پیام‌ها:

۱- اگر استدلال با مخالف سودی نداشت، بحث را قطع کنید و او را به خدا واگذارید. «قل کفی»  
 ۲- خداوند با نزول قرآن و بشارت آمدن پیامبر اسلام در کتاب‌های آسمانی پیشین، صداقت پیامبر را تأیید کرده و بر آن گواهی می‌دهد. «شهِیداً»

۳- خداوند، به همه چیز آگاه است، پس لجاجت و بهانه تراشی چرا؟! «يعلم ما في السموات...»

۴- رها کردن ایمان و معنویت و دلبستگی به غیر او، قدم گذاردن در راه کفر، باطل، پوچی و انحراف می‌باشد که سرانجامش خسارت واقعی است. «آمنوا بالباطل ... هم الخاسرون»

۵ - کافران، زیانکاران واقعی‌اند. «كفروا باللّٰه اولئک هم الخاسرون»

العنکبوت

«۵۳» وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

آنان با عجله از تو عذاب (الهی را) می‌خواهند و اگر مهلت معین (برای آنان مقرر) نبود، قطعاً عذاب به سراغشان می‌آمد، (ولی بدانند) عذاب ناگهانی به سراغشان خواهد آمد در حالی که از آن غافلند.

العنکبوت

«۵۴» يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

آنان از تو عذاب فوری می‌خواهند، و حال آن که جهنم بر کافران احاطه دارد. نکته‌ها:

در قرآن چندین بار آمده است: کفّاری که به عذاب الهی تهدید می‌شدند، به خاطر ناباوری یا استهزا، پیوسته از پیامبرشان عذاب فوری تقاضا می‌کردند؛ از این عجله‌ی کفّار در همه‌ی موارد انتقاد شده است.

در تأخیر عذاب و قهر الهی برکاتی است از جمله:

الف: فرصتی است برای توبه.

ب: پیدایش فرزندان صالح از پدران منحرف.

ج: آزمایش مردم در دینداری و مقاومت. پیام‌ها:

۱- لطف یا قهر الهی، حکیمانه، حساب شده و دارای برنامه است و با عجله‌ی این و آن تغییر نمی‌کند. «يستعجلونک»

۲- سقوط فکری انسان به قدری است که حاضر است هلاک شود، ولی حق را نپذیرد. «يستعجلونک بالعذاب»

۳- امور این عالم، دارای زمان‌بندی‌های حساب شده و معین است. «اجلٌ مسمی»

۴- قهر ناگهانی خداوند برای آمادگی دائمی ماست. «بغتة»

۵- قهر الهی قابل پیش‌بینی نیست. «لا يشعرون»

۶- گرچه کفّار به خاطر ناباوری یا استهزا، عذاب فوری را از پیامبر توقع دارند، ولی بدانند احاطه‌ی دوزخ بر کافران قطعی است. «لمحیطة بالکافرین»

العنکبوت

«۵۵» یَوْمَ يَعْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

روزی (فرا رسد) که عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فرا گیرد؛ (در آن روز خداوند) می‌فرماید: بچشید (جزای) کارهایی را که (در دنیا) انجام داده‌اید. پیام‌ها:

- ۱- عذاب دوزخ، فراگیر است. «فوقهم... تحت ارجلهم»
  - ۲- عذاب دوزخ، تجسم عملکرد خود ماست. «ذوقوا ما کنتم تعملون»
  - ۳- انسان مسئول سرنوشت خود است. «ما کنتم تعملون»
  - ۴- عذاب فراگیر دوزخ، به خاطر تداوم اعمال ناروای ما است. «ما کنتم تعملون»
- العنکبوت

«۵۶» يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّا فَاعْبُدُونِ

ای بندگانِ با ایمانِ من! همانا زمین من وسیع است، پس تنها مرا پرستید. نکته‌ها:

اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می‌کنند و گرفتار ستم و خفقانند و رشد و نجات خود را در هجرت می‌یابند باید هجرت کنند؛ لکن در برابر این وظیفه، وسوسه‌هایی از درون و بیرون به انسان القا می‌شود که در آیات بعد پاسخ این وسوسه‌ها داده شده است از جمله:

\* خطر مرگ. انسان می‌گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه‌ی بعد می‌گوید: هر کجا باشید مرگ را می‌چشید.

\* دل‌کندن از مسکن؛ که برای انسان سخت است و وسوسه می‌شود که هجرت نکند، آیه ۵۸ پاسخ می‌دهد که به‌جای مسکن دنیا به هجرت کنندگان، غرفه‌های بهشتی پاداش می‌دهیم.

\* سختی‌های هجرت؛ که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه‌ی ۵۹ می‌فرماید: این وسوسه را باید با صبر و توکل بر خداوند حل کرد.

\* تأمین معاش. کسی که در فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می‌کند. در آیه ۶۰ پاسخ می‌دهد: روزی‌دهنده خداست و حتی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می‌دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.

هجرت، زمینه‌ی پیدایش اخلاص است. کسانی که هجرت نمی‌کنند و خود را وابسته به فرد، حزب، منطقه، قبیله، امکانات و توقعات این و آن می‌دانند، خواه ناخواه مسائل منطقه‌ای، نژادی، قبیله‌ای، تنگ‌نظری‌های برخاسته از حسادت‌ها و رقابت‌های منفی خودی‌ها و بیگانگان، انسان را از اخلاص خارج می‌کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: از حاکم فاسق پیروی نکنید و اگر ترسیدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «لا تطيعوا اهل الفسق من الملوك فان خفتموهم ان يفتنكم عن دينكم فان ارضي واسعة» (۱) پیام‌ها:

- ۱- سختی‌ها و تلخی‌های هجرت را با ندای محبت آمیز الهی تحمل کنیم که خداوند به این مؤمنان، عنایت خاص دارد. «یا عبادی»
- ۲- در انتخاب مسکن، محور را توفیق عبادت قرار دهیم. «ان ارضی واسعة فایای فاعبدون»
- ۳- بندگی خدا باید مستمر باشد. «یا عبادی... فاعبدون» (شما که بنده هستید، باز هم بندگی کنید تا به درجات والاتری برسید).
- ۴- هجرتی ارزش دارد که در سایه‌ی ایمان باشد. «الذین آمنوا ان ارضی واسعة»
- ۵- سیر و سفر باید هدفدار باشد. «ان ارضی واسعة فایای فاعبدون»

- ۶- برای حفظ دین و نجات از طاغوت‌ها هجرت کنیم. «ارضی واسعة فایای فاعبدون»  
 ۷- کنده شدن از زمین، مقدمه‌ی کنده شدن از انواع وابستگی‌ها و دل بستن به خداست. «واسعه فایای»  
 ۸- کسانی که به خاطر وابستگی به مکان یا منطقه‌ای، منحرف می‌شوند، عذرشان پذیرفته نیست، زیرا همواره در زمین، فضایی مناسب برای انجام تکالیف دینی هست. «ارضی واسعة فایای فاعبدون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

العنکبوت

«۵۷» كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

هر نفسی، چشنده‌ی مرگ است؛ سپس به سوی ما باز گردانده می‌شوید. نکته‌ها:

شاید این آیه در ارتباط با آیه قبل باشد که اگر در هجرت مرگ انسان فرارسد، در آن صورت تکلیف چیست؟ این آیه پاسخ می‌دهد، آنجا که هجرت لازم است از مرگ نترسید، زیرا مرگ سرنوشت حتمی همه است، ولی پایان کار نیست، به سوی ما می‌آید و ما پاداش هجرت و مرگ در راه هجرت را به شما عطا خواهیم کرد و ستمکارانی را که شما را مجبور به هجرت کردند کیفر خواهیم داد، گرچه رسیدن به آن پاداش و کیفر طول بکشد. (کلمه‌ی «ثم»، بیانگر مدّت زمان طولانی است.) پیام‌ها:

۱- مرگ، استثنا ندارد و برای همه استند. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»

۲- مرگ، امری وجودی است، نه عدمی. «ذَائِقَةُ الْمَوْتِ - تَرْجَعُونَ»

۳- مرگ، پایان کار نیست، بازگشت به مبدأ است. «إِلَيْنَا تَرْجَعُونَ»

العنکبوت

«۵۸» وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها از زیر آنها جاری است؛ همیشه در آنجا خواهند بود؛ چه خوب است پاداش عمل کنندگان. نکته‌ها:

شاید این آیه به آیه ۵۶ اشاره دارد که هجرت را یک نمونه‌ی روشن از عمل صالح می‌شمرد؛ یعنی کسانی که از مسکن خود در دنیا به خاطر اهداف مقدّس هجرت کنند، خداوند مسکن آخرت آنان را تأمین می‌کند.

کلمه «تَبَوَّءَ» به معنای دادن مسکن دائمی است. و «غرفه» به محلّ بلندی گفته می‌شود که بر اطراف، اشراف داشته باشد.

«الصالحات»، جمعی است که با الف و لام آمده، یعنی همه گونه کارهای نیک انجام دهد. پیام‌ها:

۱- کارهای شایسته، در کنار ایمان ارزشمند است. «آمَنُوا و عملوا الصالحات»

۲- شرط دستیابی به بهشت، ایمان و عمل صالح است. «آمَنُوا و عملوا الصالحات لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ»

۳- خداوند، بهشت را برای مؤمنان ضمانت کرده است. («لَنُبَوِّئَنَّهُمْ» با لام و نون تأکید آمده که نشانگر قطعی بودن است.)

۴- غرفه‌های بهشت، بسیار عالی است. («غرفاً» نکره و همراه با تنوین، نشانه‌ی عظمت و بزرگی است)

۵- نهرهای بهشتی دائماً در جریان است. («تجری» فعل مضارع، نشانه‌ی دوام و استمرار است)

۶- اساس دستیابی به بهشت و نعمت‌های بهشتی، عمل است. «نعم اجر العالمین»

العنکبوت

«۵۹» الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(مؤمنان صالح) کسانی هستند که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کرده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.



## العنکبوت

«۶۰» وَكَائِنٌ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و چه بسا جنبنده‌ای که نمی‌تواند روزی خود را تأمین کند، خداست که به او و به شما روزی می‌دهد و اوست شنوای دانا. نکته‌ها: کلمه‌ی «تحمل» از ریشه‌ی «حماله»، به معنای کفالت و برعهده گرفتن است و ممکن است مراد از حمل رزق، ذخیره‌سازی برای آینده باشد.

در آیه ۵۶ به هجرت سفارش شد، در این آیه می‌فرماید: مهاجران در راه خدا نگران رزق و معاش خود نباشند، خدایی که به انبوه جنبنده‌های ناتوان رزق و روزی می‌دهد، رزق شما را هم خواهد داد. پیام‌ها:

۱- صبر و توکل، دو نمونه‌ی روشن از عمل صالح است. «عملوا الصالحات... الذین صبروا و... یتوکلون»

۲- ربوبیت خداوند، زمینه‌ی توکل بر اوست. «علی ربهم یتوکلون»

۳- فشارهای روحی و مشکلات زندگی از موانع راه نیکوکاران است، که باید با صبر و توکل آنها را برطرف کرد. «صبروا - یتوکلون»

۴- رمز موفقیت و سعادت در چهار چیز است:

الف: ایمان و انگیزه. «آمنوا»

ب: کار و کوشش. «عملوا»

ج: استمرار و استقامت. «صبروا»

د: توکل بر خدا، در برابر وسوسه‌ها و نگرانی‌ها. «علی ربهم یتوکلون»

۵- توکل بر خداوند، باید همراه بکارگیری تمام توان و استقامت درونی باشد. («صبروا») خبر از گذشته است که آنان تمام توان خود را قبلاً به کار گرفته‌اند و «یتوکلون» خبر از آینده می‌دهد، یعنی در برابر خطرات و حوادث آینده و پیش‌بینی نشده، بر خداوند توکل می‌نمایند.

۶- برای تقویت ایمان و توکل بر خداوند، به الطاف الهی نسبت به موجودات دیگر توجه کنیم. «و کائین من دابّة»

۷- رزق و روزی به زرنگی نیست. «لا تحمل رزقها الله یرزقها و ایاکم»

۸- برای خداوند، رزق دادن به جنبنده‌های ناتوان و انسان‌های سالم و کاردان، یکسان است. «یرزقها و ایاکم»

۹- علم و آگاهی خداوند ضامن تأمین روزی موجودات است. «السمیع العلیم»

## العنکبوت

«۶۱» وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ

و اگر از آنان (مشرکان) سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را تسخیر کرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. پس، (از راه حق) به کجا منحرف می‌شوند؟ نکته‌ها:

«افک» به معنای باز گرداندن چیزی از صورت واقعی آن است، یعنی آگاهانه حقیقت را دگرگون می‌کنند.

مراد از تسخیر خورشید و ماه، تسخیر آنها در مداری است که برای ما مفید باشد. (۱) پیام‌ها:

۱- با طرح سؤال در مورد مبدأ هستی، هم وجدان‌ها را بیدار کنیم و هم میزان ایمان و عقیده‌ی مردم را بهتر بشناسیم. «ولئن سألتهم»

۲- در مباحث اعتقادی، از نمونه‌های روشن و ملموس استفاده کنیم. (آسمان، زمین، خورشید و ماه) «السّموات والارض...»

۳- مشرکان، خالق هستی را «خدا» می‌دانستند و برای چیزهای دیگر در سرنوشت خود، نقش قائل بودند. «لیقولن الله»

۴- گرایش به حق، فطری است و انحراف مشرکان خلاف فطرت و به خاطر القانات بیرونی است. «یؤفکون» به صورت مجهول آمده

که به معنای به انحراف کشیده شدن است، گویا القای خارجی آنان را به انحراف می‌کشد.

(۱) تفسیر راهنما.

العنکبوت

«۶۲» اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را می‌گسترده و یا تنگ می‌کند، همانا خداوند به هر چیزی آگاه است. نکته‌ها: کم یا زیاد کردن روزی افراد به وسیله‌ی خداوند، عالمانه و حکیمانه و بر اساس معیارهای پیدا و ناپیدا است. در حدیث می‌خوانیم: مصلحت بعضی از بندگان خدا گسترش روزی است و اگر در تنگنای معیشت قرار گیرند، فاسد می‌شوند و بر عکس این گروه، صلاح گروهی دیگر در تنگنا بودن است که اگر در توسعه واقع شوند، به فساد کشیده می‌شوند. (۱) پیام‌ها:

۱- کم یا زیاد شدن رزق و روزی، تصادفی نیست. «اللَّهُ بیسط... و یقدر»

۲- وظیفه‌ی ما کار و تلاش است، اما میزان در آمد و رزق در اختیار ما نیست. «اللَّهُ بیسط»

۳- خواست و مشیت الهی، آگاهانه و عالمانه است. «لمن یشاء... بکل شیء علیم»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

العنکبوت

«۶۳» وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و اگر از آنان (مشرکان) بپرسی: چه کسی از آسمان، آبی فرستاد که به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مرگش زنده کرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش مخصوص خداست، اما بیشتر آنان نمی‌اندیشند. نکته‌ها:

ممکن است حمد پیامبر اسلام برای اتمام حجت بر کفار باشد، یعنی اکنون که با زبان اقرار به خالقیت الله دارید، خدا را شکر که حجت بر شما تمام است. پیام‌ها:

۱- طرح سؤال، وسیله‌ای برای نزدیک کردن افکار، فرهنگ‌ها و عقائد گوناگون است. «لئن سألتهم»

۲- منحرفان را به حال خود رها نکنیم، با شیوه‌های مختلف فرهنگی به سراغشان برویم. «سألتهم»

۳- آب، مایه‌ی حیات زمین است. «فاحیا به الارض»

۴- زمین بدون گیاه مرده است. «بعد موتها»

۵- روش هدایت قرآن، استفاده از رخداد‌های طبیعی و محسوس است. (آغاز فصل بهار با نزول باران) «فاحیا به الارض بعد موتها»

۶- خداشناسی فطری است و اگر غبارهای گناه و انحراف، از روی فطرت منحرفان زدوده شود، اعترافات روشن آنها را خواهید یافت. «لئن سألتهم - ليقولنَّ الله»

۷- یکی از نعمت‌های بزرگی که باید شکر آن را به جا آوریم، نور ایمان و فطرت است. «قل الحمد لله»

۸- نور فطرت، زمانی انسان را نجات می‌دهد که با تعقل رشد کند. «اکثرهم لایعقلون»

۹- در قضاوت‌ها، نظر به اقلیت و اکثریت نداشته باشیم، چه بسا اقلیت بر حق و اکثریت بر باطل باشند. «اکثرهم لایعقلون»

۱۰- انجام کارها بدون فکر و اندیشه، موجب سرزنش است. «اکثرهم لایعقلون»

العنکبوت

«۶۴» وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَعَلِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است. نکته‌ها: «لهو» به سرگرمی‌هایی گفته می‌شود که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی باز می‌دارد؛ «لعب» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست. (۱)

«هذه الدنيا» رمز تحقیر دنیاست، همان گونه که «لهی الحیوان» رمز عظمت آخرت است.

سؤال: با این که قرآن، خود به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره‌مند شدن از طبیعت، همسر، زیبایی‌ها، خوراکی‌ها و کسب درآمد، سفارش نموده است، پس چگونه در این آیه می‌فرماید: دنیا جز لهو و لعب نیست؟ پاسخ: کامیابی‌هایی که برای رسیدن به اهداف مقدّس و با روش و ابزار مقدّس و در محدوده‌ی قانون و با رعایت سایر شرایط باشد، همه‌ی آنها مزرعه‌ی آخرت است و آنچه در این آیه تحقیر و مذمت شده و لهو و لعب معرّفی شده، مواردی است که هدف مقدّسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی و قانونی مخالف باشد. پیام‌ها:

- ۱- آفرینش دنیا، هدفدار و حکیمانه است، لکن غفلت از آخرت، دنیا پرستی و غرق شدن در آن، سفیهانه است. «لهو و لعب»
- ۲- همه جا سکوت در برابر دلخوشی‌های مردم جایز نیست، گاهی باید با نهیب و فریاد، به غافلان هشدار داد. «لهو و لعب»
- ۳- در شیوه‌ی تبلیغ، هرگاه امر زشتی را نفی می‌کنید، جایگزین خوبی به او ارائه دهید. «انّ الدّار الاخره»
- ۴- حیات واقعی، حیات آخرت است. «الدّار الاخره لهی الحیوان»
- ۵- مردم، حقیقت آخرت را نمی‌دانند و گرنه به دنیا دل نمی‌بستند. «لو كانوا يعلمون»

(۱) مفردات راغب.

العنكبوت

«۶۵» فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

پس هنگامی که بر کشتی سوار شوند (و خطر را احساس کنند)، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) پس همین که (خداوند) آنان را به سوی خشکی رساند و نجات داد، باز ناگاه به شرک بر می‌گردند. نکته‌ها:

سؤال: مادّیون در تحلیل خود، برای ریشه‌ی ایمان، مسأله‌ی ترس را مطرح می‌کنند و می‌گویند: سرچشمه‌ی مذهب ترس است. انسانی که بترسد، در کودکی به مادر و در بزرگسالی به قدرتی موهوم به نام خدا پناه می‌برد. آیا این آیه که می‌گوید: بعضی مردم، هنگام احساس خطر و غرق شدن، خدا را می‌خوانند، نظریه‌ی آنان را تأیید نمی‌کند؟

پاسخ: این آیه می‌فرماید: توجه به خدا به هنگام ترس است، نه آنکه اصل وجود خدا، مولود ترس است. مثلاً ما به هنگام دیدن سنگ و احساس خطر، رو به سنگ می‌رویم، امّا این، بدان معنا نیست که اصل سنگ به خاطر سنگ به وجود آمده باشد. وجود قدرتی لایزال در هستی، امری فطری است که به هنگام حوادث، مورد توجه انسان واقع می‌شود. پیام‌ها:

۱- ترس، غبارهای غفلت را برطرف و فطرت‌خداجویی را بیدار می‌کند. «فإذا ركبوا... دعوا الله...»

۲- ایمان نباید موسمی و مقطعی باشد. «فلما نجاهم... يشركون»

۳- زمین و زمان، مثال‌های قرآن را کهنه نمی‌کند. کشتی‌سواری در طول تاریخ بشر بوده است. «فإذا ركبوا في الفلك...»

۴- مهم‌تر از اخلاص، حفظ آن است. «مخلصين - إذا هم يشركون»

۵- دعای خالصانه، مستجاب است. «دعوا الله مخلصين... فلما نجاهم» (پس از دعا، حرف «فاء» در «فلما»، نشانه‌ی استجاب دعا می‌باشد)

۶- نجات از مشکلات و حوادث، راهی است برای شکر نه شرک. «اذا هم يشركون»

## العنکبوت

﴿۶۶﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(بگذار) تا به آنچه به آنان داده‌ایم ناسپاسی کنند و (از لذت‌های زودگذر زندگی) کامیاب شوند؛ اما به زودی خواهند فهمید.  
نکته‌ها:

مراد از «یکفروا» کفران نعمت است، زیرا در کنار «آیناهم» یعنی نعمت دادن، آمده است. پیام‌ها:

۱- شرک، نوعی ناسپاسی و کفران نعمت است. «لیکفروا»

۲- در دنیا راه کامیابی به روی افراد صالح و ناصالح باز است. «آیناهم»

۳- به کامیابی‌های همراه با کفر و کفران دلخوش نشوید که پایان شومی دارد. «لیکفروا... ولیتمتعوا فسوف...»

۴- در تربیت، تهدید هم لازم است. «فسوف يعلمون»

## العنکبوت

﴿۶۷﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ

آیا ندیدند که ما حرمی امن قرار دادیم و حال آن که مردم از اطرافشان ربوده می‌شدند؟! پس آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خداوند کفر می‌ورزند؟ پیام‌ها:

۱- یکی از راه‌های دعوت مردم به خدا، توجه دادن آنان به نعمت‌های الهی است. «اولم یروا»

۲- یادآوری ناامنی‌های پیرامون انسان، امتیث را در نزد او ارزشمند می‌کند. «یتخطف الناس من حولهم»

۳- امتیث، زمینه و بستر عبادت است؛ (۱) ولی گروهی قدر آن را نمی‌دانند و به سوی کفر می‌روند. «حرماً آمناً... أفبالباطل يؤمنون و بنعمة الله يكفرون»

(۱) فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی ... آمنهم من خوف». قریش، ۳ - ۴.

## العنکبوت

﴿۶۸﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بنهد یا هنگامی که حقّ به سراغش آمد آن را تکذیب کند؟ آیا برای کافران، در دوزخ جایگاهی نیست؟ پیام‌ها:

۱- وحی را باید بدون کم و زیاد پذیرفت. اضافه کردن هر چیزی به دین، افترا و بدترین ظلم است. «و من اظلم ممن افتری»

۲- بدترین ظلم، ظلم فرهنگی است که به تسلیم شدن انسان در برابر حقّ ضربه وارد می‌کند. «ممن افتری - او کذب»

۳- عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. «کذب بالحقّ لما جائه أليس في جهنم...»

## العنکبوت

﴿۶۹﴾ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

و کسانی که در راه ما (تلاش و) جهاد کردند، راه‌های (قرب به) خود را به آنان نشان خواهیم داد و همانا خداوند با نیکوکاران است. پیام‌ها:

۱- برای رسیدن به هدایت و ویژه‌ی الهی، تلاش لازم است و باید گام اول را خود انسان بردارد. «جاهدوا - لنهديهم»، چنانکه در

جای دیگر می‌فرماید: «ان تصروا الله ينصرکم» (۱)

۲- گاهی، یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد. «جاهدوا» به صورت ماضی و «لنهديهم»

به صورت مضارع و مستمر آمده است.)

- ۳- در مدیریت و رهبری، لازم نیست تمام ابعاد کار از روز اول روشن باشد، همین که گامی الهی برداشته شد، در وسط راه، هدایت‌های غیبی می‌آید. «جاهدوا - لنهیدینهم»
- ۴- آنچه به تلاش‌ها ارزش می‌دهد، خلوص است. «فینا»
- ۵- راه‌های وصول به قرب الهی، محدودیتی ندارد. «سبلنا»
- ۶- به وعده‌های خداوند اطمینان داشته باشیم. «لنهیدینهم» (حرف لام و نون تأکید، نشانه‌های تأکید است)
- ۷- نشانه‌ی نیکوکار بودن، تلاش در راه حق و اخلاص است. «جاهدوا فینا - لمع المحسنین»
- ۸- همراه بودن خدای بزرگ با بنده‌ای ضعیف، یعنی رسیدن انسان به همه چیز. «ان الله لمع المحسنین» چنانکه در دعای عرفه‌ی امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «ماذا فقد من وجدك و ماذا وجد من فقدك» هر که تو را یافت، چه کمبودی دارد و هر که تو را از دست داد، چه دارد؟
- ۹- خداوند، هم راه قرب را به ما نشان می‌دهد و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می‌گیرد. «لنهیدینهم... مع المحسنین»

(۱) محمد، ۷.

## الروم

سیمای سوره‌ی روم

این سوره شصت آیه دارد و در مکه نازل شده است.

همانند بسیاری از سوره‌های مکی، موضوع اصلی این سوره، مبدأ و معاد و گفتگوهای اهل ایمان و کفر در این زمینه است.

این سوره با پیشگویی پیروزی رومیان بر ایرانیان در جنگ آغاز می‌شود و به همین مناسبت، سوره «روم» نام گرفته است.

بخش عمده آیات این سوره، به ذکر نعمت‌های الهی در آسمان و زمین و نظام زوجیت در گیاهان و حیوانات، آفرینش انسان از خاک و پیوند زن و مرد، تلاش در روز و خواب در شب، بارش باران و وزش باد و حیات زمین پس از مرگ می‌پردازد. بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«۱» الم

الف، لام، میم.

الروم

«۲» غَلَبَتِ الرُّومُ

رومیان مغلوب (ایرانیان) شدند.

الروم

«۳» فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ

(این شکست) در نزدیک‌ترین سرزمین (رخ داد) ولی آنان بعد از مغلوب شدن، در آینده‌ی نزدیکی پیروز خواهند شد.

الروم

«۴» فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ

(این پیروزی) در چند سال (آینده خواهد بود)، قبل از پیروزی و شکست و بعد از آن، کار تنها به دست خداست و در آن روز (پیروزی)، مؤمنان خوشحال خواهند شد.

الروم

«۵» بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

خداوند هر کس را بخواهد، به یاری خود یاری می‌کند، و او قدرتمند و نفوذ ناپذیر مهربان است. نکته‌ها: کلمه‌ی «بِضَع» به معنای قطعه است، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فاطمه بضعة منی» (۱) فاطمه پاره‌ی تن من است. گاهی مراد از «بِضَع»، قطعه‌ای از زمان (بین سه تا نه سال) است.

سؤال: پیروزی سپاه روم بر ایرانیان، چه ربطی به مسلمانان دارد که قرآن می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ» پاسخ: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نامه‌ای به پادشاهان ایران و روم نوشت و آن دو را به دین مبین اسلام دعوت کرد. خسرو پرویز، شاه ایران نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را پاره کرد، ولی قیصر روم به نامه پیامبر احترام گزارد. مسلمانان دوست داشتند رومیان - که به نامه پیامبر احترام کردند - پیروز شوند، ولی آنان شکست خوردند و مسلمانان از این حادثه ناراحت شدند. خداوند با نزول این آیات به مسلمانان بشارت داد که اگر چه رومیان شکست خوردند، ولی در آینده نزدیک پیروز خواهند شد و آن پیروزی، سبب شادی مؤمنان خواهد شد. (۲)

آری، جامعه‌ی ایمانی نباید تنها به درون خود بنگرد، بلکه باید نسبت به حوادث تلخ و شیرین سایر ملل نیز عکس العمل نشان دهد. پیام‌ها:

- ۱- یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن، پیشگویی‌های صادقانه و محقق آن است. (رومیان، از ایرانیان شکست خوردند، ولی قرآن پیشگویی می‌کند که چند سال دیگر رومیان غالب خواهند شد و چنان شد.) «غلبت - سیغلبون»
- ۲- با یک شکست، مأیوس نشوید. «غلبت - سیغلبون»
- ۳- در پیروزی‌ها و شکست‌ها، محوریت توحید فراموش نشود. «لله الامر من قبل و من بعد»
- ۴- هم پیروزی را از او بدانیم و هم ساز و برگ نظامی را. «بنصر الله ينصر»
- ۵- دلیل نصرت الهی، عزت و رحمت اوست. «ينصر... و هو العزيز الرحيم»

(۱) وسائل، ج ۲۰، ص ۶۷.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

الروم

«۶» وَعَدَ اللَّهُ لَأِخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

(این پیروزی) وعده‌ی الهی است. خداوند وعده‌اش را تخلف نمی‌کند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. پیام‌ها:

- ۱- از تحقق وعده‌های الهی برای دعوت مردم به ایمان، استفاده کنید. «وعد الله لا يخلف الله وعده»
- ۲- سرچشمه‌ی تخلف از وعده‌ها، یا عجز است یا جهل و یا پشیمانی، که خداوند از آنها منزّه است. «لا يخلف الله وعده»
- ۳- خلف وعده زشت است، ولی خلف وعید، نوعی رحمت است. «لا يخلف الله وعده»
- ۴- اکثر مردم در وفا کردن خداوند به وعده‌هایش تردید دارند. «لا يخلف الله وعده و لكن اكثر الناس لا يعلمون»
- ۵- اکثریت ملاک نیست؛ دانش، ایمان و تعهد مهم است. «اكثر الناس لا يعلمون»

الروم

﴿۷﴾ يَغْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ

(مردم) فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناسند، و آنان از آخرت غافلند. پیام‌ها:

- ۱- کوتاه‌بینی، سطحی‌نگری و توجه نکردن به ماورای مادیات، نوعی جهل است. «لکن اکثر الناس لا يعلمون يعلمون ظاهراً...»
- ۲- انسان باید ژرف‌نگر و عمیق باشد، نه ظاهرین و غافل. «یعلمون ظاهراً... و هم عن الآخرة هم غافلون»
- ۳- دنیا بد نیست، غفلت از آخرت بد است. «عن الآخرة هم غافلون»
- ۴- علم به ظواهر دنیای مادی بدون توجه به آخرت، مورد انتقاد است. «یعلمون ظاهراً... عن الآخرة هم غافلون»
- ۵- دنیا ظاهر و باطنی دارد و آخرت، باطن دنیاست. «ظاهراً - عن الآخرة»
- ۶- توجه به ظواهر دنیا، سبب غفلت از آخرت است. «یعلمون ظاهراً... هم عن الآخرة هم غافلون»

الروم

﴿۸﴾ أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ

آیا آنان در وجود خودشان فکر نکردند؟ خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز بر اساس حق و زمان‌بندی معین نیافریده است، و بی‌شک بسیاری از مردم به لقای پروردگارش (در قیامت) کفر می‌ورزند. پیام‌ها:

- ۱- تفکر، داروی بیماری غفلت است. «هم غافلون او لم يتفكروا»
- ۲- تفکر، زمانی مفید و سازنده است که دور از هیاهو و تأثیرات منفی و بر اساس عقل و فطرت باشد. «فی انفسهم»
- ۳- آفرینش، هم هدفدار است و هم زمان‌بندی دارد. «خلق... بالحق و اجل مسمی»
- ۴- دنیا، مدت زمانی بیش نیست. «اجل مسمی»
- ۵- نتیجه‌ی فکر سالم، ایمان به حقایق و هدفداری هستی و آخرت است و نتیجه‌ی بی‌فکری، کفر و انکار معاد است. «یتفکروا - لکافرون»

الروم

﴿۹﴾ أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ آنها نیرومندتر از اینان بودند و زمین را زیور و کردند و بیش از آنچه اینان آباد کردند، آن را آباد ساختند، و پیامبرانشان همراه با (معجزه و) دلایل روشن به سراغشان آمدند، (اما) آنها انکار کردند و به قهر خدا گرفتار شدند) پس خداوند به آنان ستم نکرد، بلکه آنها بر خود ستم کردند. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام درباره‌ی معنای «اولم یسیروا فی الارض» فرمودند: مراد تدبیر و سیر در تاریخ اقوام گذشته در قرآن است. (۱) درباره‌ی لزوم آشنایی با تاریخ و تدبیر در آن، حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش می‌فرماید: گرچه عمر زیادی ندارم، ولی با تاریخ گذشتگان چنان آشنا هستم که گویی عمر تاریخ را دارم. (۲) پیام‌ها:

- ۱- مطالعه‌ی تاریخ، سیر و سفر و استفاده از تجربه‌ی دیگران، از راه‌های شناخت، و ترک آن مورد توبیخ است. «اولم یسیروا»
- ۲- آگاهی از تاریخ و فلسفه‌ی آن و آشنایی با سرنوشت اقوام پیشین، انسان را از ظاهربینی نجات می‌دهد. «یعلمون ظاهراً - اولم یسیروا»

۳- تحولات تاریخی بر اساس قوانین ثابت است که می‌توان از گذشته، برای امروز و فردا درس گرفت. «فینظروا»

۴- سیر و سفر باید عامل توجه و به دور از غفلت باشد. «فینظروا»

- ۵- به سرنوشت و عاقبت اقوام گذشته بنگرید، نه به جلوه‌های روزمره‌ی آنان. «کیف کان عاقبه...»
- ۶- قبل از اسلام، تمدن و قدرت‌های بزرگی پدیدار شده و نابود شده‌اند. «من قبلهم»
- ۷- اگر خدا غضب کند، هیچ قومی با هیچ قدرتی تاب مقاومت ندارد. «کانوا اشد منهنم قوه»
- ۸- توجه به هلاکت و نابودی قدرت‌های بزرگ، عامل بازدارنده‌ی غرور است. «کانوا اشد منهنم قوه»
- ۹- سعادت و خوشبختی تنها در قدرت و آبادانی نیست، بلکه در ایمان و پیروی از انبیاست. «اشد منهنم قوه... و عمروها اکثر مما عمروها... کانوا انفسهم یظلمون»
- ۱۰- فریفتگی به قدرت و ثروت، از موانع ایمان به انبیا است. «عمروها اکثر مما عمروها و جائتهم رسلهم بالبینات...»
- ۱۱- در تبلیغ و تربیت، از شیوه‌ها و استدلال‌های روشن استفاده کنیم. «جائتهم رسلهم بالبینات...»
- ۱۲- خداوند، عادل و مهربان است؛ عامل اصلی هلاکت اقوام پیشین، خود آنان هستند. «فما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون»
- ۱۳- سرپیچی از دستورات انبیا، ظلم به نفس و در پی دارنده‌ی عذاب است. «انفسهم یظلمون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

الروم

«۱۰» ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوْأَىٰ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ

سپس عاقبت کسانی که کارهای بد مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آن را به مسخره می گرفتند. پیام‌ها:

۱- تکذیب کنندگان و مسخره کنندگان، هیچ بهره‌ای از کارشان جز عذاب سوء ندارند. «ثم کان عاقبه الذين اساءوا السوءای - کذبوا - يستهزؤن»

۲- سقوط انسان، مراحلی دارد: ابتدا گناه، «اساءوا السوءای» سپس تکذیب، «کذبوا» و آنگاه استهزا. «یستهزؤون»

الروم

«۱۱» اَللّٰهُ يَبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را تجدید می کند، آنگاه به سوی او باز گردانده می شوید.

الروم

«۱۲» وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ

و روزی که قیامت بر پا می شود، تبهکاران نومید و غمگین می شوند.

الروم

«۱۳» وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَا كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ

و برای آنان از شریکانی (که برای خدا قرار داده‌اند) شفیعیانی نخواهد بود، و آنان (در آن روز) به شریکان خود کافر می شوند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «یُبْلِسُ» از «ابلاس»، به معنای غم و اندوهی است که ناشی از شدت یأس باشد. واژه‌ی «ابلیس» نیز از همین ریشه است. پیام‌ها:



۱- در بحث و استدلال، از امور محسوس، برای مسائل معقول شاهد بیاوریم. «بیدؤا الخلق ثم یعیده» آفرینش نخستین، دلیل قدرت بر آفرینش دیگری است.

۲- بازگشت به سوی خدا و حضور در قیامت، اجباری است. «الیه تُرجعون»

۳- به سرمستی امروز تبهکاران ننگرید که روز غم انگیزی در پیش دارند. «یُبلس المجرمون»

۴- به شفاعت‌های خیالی، دل نبندیم. «لم یکن ... شُفعائوا»

۵- در قیامت، عشق‌های کاذب به کدورت، کفر و تنفر تبدیل می‌شود. «کانوا بشرکائهم کافرین»

الروم

«۱۴» وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ

و روزی که قیامت بر پا می‌شود، در آن روز (مردم) از هم جدا می‌شوند.

الروم

«۱۵» فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ یُحْبَرُونَ

پس کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام دادند، پس آنان در باغی (از بهشت) شادمان خواهند بود. نکته‌ها:

«رَوْضَةٌ»، به باغی گفته می‌شود که آب و درخت فراوان دارد.

کلمه «یُحْبَرُونَ» از «حَبْر»، به معنای حالت سروری است که آثار آن در چهره نمایان شود. پیام‌ها:

۱- در قیامت، پاکان از ناپاکان جدا می‌شوند. «یتفَرَّقُونَ» (قیامت از یک سو «یوم الجمع» (۱)، روز گردهمایی و از سوی دیگر «یوم

الفصل» (۲)، روز جدایی است.)

۲- قیامت روز پایان پیوندها و دوستی‌های غیر الهی است. «یتفَرَّقُونَ»

۳- ایمان همراه با عمل و کارهای خوب ارزشمند است. «آمنوا و عملوا الصالحات»

۴- ایمان و انگیزه، مهم‌تر از عمل است. «آمنوا و عملوا الصالحات»

۵- شرط رستگاری و ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است. «فأما الذين آمنوا و عملوا الصالحات فهم فی روضة یحبرون»

(۱) شوری، ۷.

(۲) صافات، ۲۱.

الروم

«۱۶» وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ

و اما کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، پس احضارشدگان در عذابند.

الروم

«۱۷» فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ

پس خدا را تنزیه کنید به هنگامی که وارد شب می‌شوید و هنگامی که به صبح درمی‌آیید.

الروم

«۱۸» وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ

و حمد و ستایش در آسمان‌ها و زمین و هنگام شب و هنگامی که ظهر می‌کنید، مخصوص اوست. نکته‌ها:

بعضی معتقدند این آیات به اوقات نمازهای پنجگانه در صبح و ظهر و شام اشاره دارد.

ممکن است جمله‌ی «فسبحان الله» و جمله‌ی «له الحمد»، فرمان به تسبیح و حمد باشد که در قالب خبر آمده است. پیام‌ها:

- ۱- با بیان سرنوشت خوبان و بدان، دیگران را به خوبی‌ها تشویق و از بدی‌ها پرهیز دهیم. «فَاَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا... وَاَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا...»
- ۲- تکذیب آیات و قیامت، از کفر و عناد انسان سرچشمه می‌گیرد. «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ»
- ۳- سرنوشت انسان، در گرو عملکرد خود اوست. «كُفِرُوا وَ كَذَّبُوا... فَاولئك في العذاب»
- ۴- در اوقات پنجگانه‌ی نماز، ذات مقدس الهی نیز سبحان الله گفته است. «فسبحان الله...»
- ۵- بعضی زمان‌ها، برای ذکر خداوند مناسب‌تر است. «حين تمسون و حين تصبحون»
- ۶- تنزیه خداوند و پاک دانستن او از عیب‌ها، بر ستایش او تقدّم دارد. «سبحان الله - له الحمد»
- ۷- تسبیح و حمد، در همه‌ی مکان‌ها (آسمان‌ها و زمین) و همه‌ی زمان‌ها یک ارزش است. «تمسون - تصبحون - السموات والارض»

الروم

«۱۹» يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را (نیز) از زنده بیرون می‌کشد، و زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند، و شما نیز (روز قیامت) این گونه بیرون آورده می‌شوید. نکته‌ها:

برای خارج شدن مرده از زنده و زنده از مرده، مصادیق و نمونه‌های زیادی در تفاسیر بیان شده است، از جمله: ایجاد انسان از نطفه و ایجاد نطفه از انسان. فرزند مؤمن از والدین کافر و بالعکس، که همه‌ی اینها نشانه‌ی قدرت مطلقه‌ی خداوند در جهان و توانایی او در برپایی قیامت و حشر موجودات است. پیام‌ها:

- ۱- در معاد شک نکنید، زیرا کار خداوند میراندن و برانگیختن است. (با ارائه‌ی نمونه‌ها، ابهامات و تردیدها را از بین ببرید). «یحی الارض... كذلك تُخرجون»

الروم

«۲۰» وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ

و از نشانه‌های الهی آن است که شما را از خاکی (پست) آفرید، پس (به صورت) بشری به هر سوی پراکنده شدید. نکته‌ها: در قرآن، یازده مورد تعبیر «و من آیاته» به کار رفته که هفت موردش در این سوره است.

در آیه‌ی قبل، خروج مرده از زنده و بالعکس به طور کلی و سربسته مطرح شد و این آیه نمونه‌ی آن مطلب کلی است. پیام‌ها:

- ۱- بهترین راه خداشناسی، تفکر در آفرینش است. «و من آیاته...»
- ۲- نشانه‌های الهی قابل شمارش نیست، آنچه گفته می‌شود اندکی از بسیار است. «من آیاته»
- ۳- در میان آفریده‌ها، انسان بارزترین آنهاست. (آیاتی که درباره‌ی نشانه‌های قدرت الهی است، از انسان شروع می‌شود). «من آیاته ان خلقکم من تراب»

۴- خودشناسی، مقدمه‌ی خداشناسی است. «من آیاته ان خلقکم من تراب»

۵- منشأ وجودی همه‌ی انسان‌ها خاک است. (تفاخرهای بی‌ارزش را کنار بگذاریم). «من تراب»

۶- در خاک، حس و حرکت نیست، ولی در انسان هست و این، نشانه‌ی قدرت و عظمت پروردگار است. «خلقکم من تراب... تنتشرون»

الروم

«۲۱» وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و میان شما و همسرانتان علاقه‌ی شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌های قطعی است. نکته‌ها: یاد خداوند مایه‌ی آرامش دل و روح است، «بذكر الله تطمئن القلوب» (۱) و همسر مایه‌ی آرامش جسم و روان. «ازواجاً لتسكنوا اليها» (۲) پیام‌ها:

- ۱- آفرینش، هدفدار است. «خلق لكم»
- ۲- زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره‌ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست‌تر یا از جنس دیگر می‌پندارند). «من انفسكم»
- ۳- همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه‌ی تشنج و اضطراب. «لتسكنوا اليها»
- ۴- هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لتسكنوا اليها»
- ۵- نقش همسر، آرام بخشی است. «لتسكنوا اليها»
- ۶- محبت، هدیه‌ی الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی‌آید. «جعل» (مودت و رحمت، هدیه‌ی خدا به عروس و داماد است).
- ۷- هر کس با هر عملی که آرامش و مودت و رحمت خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الهی خارج و در خط شیطان است. «جعل بینکم ...»
- ۸- رابطه‌ی زن و مرد، باید بر اساس مودت و رحمت باشد. «مودة و رحمة» (مودت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است).
- ۹- مودت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودت نیز دوام ندارد). «مودة و رحمة»
- ۱۰- تنها اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده‌ی ازدواج پی ببرند. «لقوم يتفكرون»

(۱) رعد، ۲۸.

(۲) روم، ۲۱.

الروم

«۲۲» وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ

و از نشانه‌های الهی، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماسست؛ همانا در این امر برای دانشمندان نشانه‌هایی قطعی است. پیام‌ها:

- ۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین، از نشانه‌های قدرت بی‌پایان الهی است. «و من آیاتہ خلق السموات و الارض»
- ۲- تفاوت نژادها و زبان‌ها، راهی برای خدانشناسی است. «و من آیاتہ... اختلاف السنتمکم و الوانکم»
- ۳- هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم. (هیچ کس حق ندارد نژادها و زبان‌های دیگر را تحقیر نماید). «و من آیاتہ... اختلاف السنتمکم و الوانکم»
- ۴- یکسان بودن شکل و رنگ همه‌ی انسان‌ها با ابتکار و نوآوری و بدیع بودن خداوند سازگار نیست. «و من آیاتہ اختلاف السنتمکم...»
- ۵- انسان عالم و فهمیده، از اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها به معرفت الهی می‌رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله‌ی تحقیر و تفاخر

قرار می‌دهد. «للعالمین»

الروم

«۲۳» وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَشْمَعُونَ

و از نشانه‌های الهی، خوابیدن شما در شب و روز، و تلاش شما در کسب فضل پروردگار است؛ همانا در این امر برای گروهی که (حقایق را) می‌شنوند نشانه‌هایی قطعی است. پیام‌ها:

۱- نعمت‌های الهی را ساده نگیریم؛ خواب نیز یک نعمت بزرگ است. «و من آیاته منامکم»

۲- خواب، مقدمه‌ی تلاش است. «منامکم... وابتغواکم»

۳- کار و تلاش برای کسب معاش، امری پسندیده و نشانه‌ای الهی است. «و من آیاته... وابتغواکم»

۴- اصل خواب برای شب است و خواب در روز، برای استراحت جزئی است. «منامکم باللیل والنهار»

۵- فضل الهی گسترده است ولی تلاش ما برای کسب آن لازم است. «ابتغواکم»

۶- نعمت‌هایی که دریافت می‌کنیم، به خاطر استحقاق نیست، بلکه لطف و فضل الهی است. «من فضله»

الروم

«۲۴» وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از نشانه‌های الهی آن است که برق (آسمان) را که مایه‌ی بیم و امید است به شما نشان می‌دهد، و از آسمان، آبی می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، همانا در این امر برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی قطعی است. نکته‌ها:

در این آیه و آیات قبل، چهار تعبیر به چشم می‌خورد: «یتفکرون»، «للعالمین»، «یسمعون» و «یعقلون».

برای عملی شدن این چهار تعبیر، چهار مرحله‌ی طبیعی بیان شده است:

۱- انسان در آغاز، فکر می‌کند. «یتفکرون»

۲- سپس می‌فهمد و عالم می‌شود. «للعالمین»

۳- کسی که آگاه شد، حرف‌ها را با دقت گوش می‌دهد و نکته‌سنجی می‌کند. «یسمعون»

۴- در اثر شنیدن عمیق، به تعقل و اندیشیدن می‌رسد. «یعقلون» پیام‌ها:

۱- بیم و امید، در کنار هم سازنده است. «خوفًا و طمعًا»

۲- برق آسمان، بارش و سبز شدن زمین تصادفی نیست، بلکه بر اساس یک برنامه‌ی دقیق و حساب شده است. «البرق... ينزل...»

فیحی

۳- نظام آفرینش، بر اساس اسباب و علل پایه ریزی شده است. «فیحیی به»

۴- پائیز و بهار، ریزش و رویش گیاهان، از نشانه‌های قدرت خداوند در آفرینش است. «فیحیی به الارض بعد موتها»

۵- خداشناسی باید بر اساس علم و فکر و تعقل باشد. «لآیات لقوم یعقلون»

الروم

«۲۵» وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُم دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ

و از نشانه‌های الهی آن است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست؛ پس هرگاه شما را از زمین فرا خواند، ناگهان (از قبر) بیرون می‌آیید (و در صحنه‌ی قیامت حاضر شوید). نکته‌ها:

در این آیات، هم آفرینش انسان از خاک، نشانه‌ی قدرت الهی شمرده شد، «خلقکم من تراب» هم مرگ و خروج انسان از قبر. «من

الارض اذا انتم تخرجون»

خداوند در این آیه و پنج آیه‌ی قبل، پانزده مرتبه مردم را مخاطب قرار داده و نعمت‌های خود را برشمرده که این، یکی از شیوه‌های تبلیغ است. پیام‌ها:

۱- استواری نظام آفرینش، نه تصادفی است و نه به دست دیگران، به اراده الهی است. «تقوم ... بامر»

۲- پیدایش معاد، با اراده و دعوت خداوند انجام می‌گیرد. «دعاکم دعوه»

۳- دعوت پیامبر خدا، مرده را زنده می‌کند، «ثم ادعهن یا تینک سعیا» (۱) تا چه رسد به دعوت الهی. «دعاکم دعوه من الارض اذا انتم تخرجون»

۴- ایمان به مبدأ، مقدمه‌ی ایمان به معاد است. کسی که نظام هستی را بر پا کرد، شما را نیز پس از مرگ زنده می‌کند. «تقوم السماء... اذا انتم تخرجون»

۵- معاد، جسمانی است. «من الارض ... تخرجون»

۶- پیدایش معاد، دفعی است نه تدریجی. «اذا انتم تخرجون»

(۱) بقره، ۲۶۰.

الروم

«۲۶» وَلَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَانِتُونَ

و هر که در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، همه برای او فرمانبردارند.

الروم

«۲۷» وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را (باز می‌گرداند و) تجدید می‌کند، و این کار برای او (از آفرینش نخستین) آسان‌تر است، و قدرت برتر در آسمان‌ها و زمین مخصوص اوست؛ و او غلبه‌ناپذیر و دانا به حقایق امور است. نکته‌ها: مراد از «من فی السموات» یا فرشتگانی هستند که مطیع فرمان خدایند و یا موجودات صاحب شعور دیگری که هنوز برای بشر شناخته نیست. پیام‌ها:

۱- در جهان بینی الهی، همه‌ی هستی آگاهانه و خاضعانه، تسلیم و سرسپرده‌ی خدای متعال هستند. «کل له قانتون»

۲- خداوند در همه چیز یکتاست:

در مالکیت: «له من فی السموات»

در عبادت: «کل له قانتون»

در خالقیت: «هو الذی یبدء الخلق ثم یعیده»

در کمالات: «وله المثل الاعلی»

۳- توجه به آفرینش ابتدایی، کلید آشنایی با معاد است. «یبدء - ثم یعیده»

۴- مطابق فهم مردم سخن بگویید. (با این که برای خداوند هیچ کاری سخت‌تر و یا آسان‌تر از کار دیگر نیست ولی باز هم کلمه‌ی «اهون» به کار رفته است.)

۵- صفات خداوند از تصوّر و قلم و بیان انسان، برتر است. «و له المثل الاعلی»

۶- هیچ کس و هیچ چیز را با خداوند مقایسه نکنید. «و له المثل الاعلی»

۷- مقتضای حکمت و قدرت الهی، پیدایش معاد است. «ثم یعیده... هو العزیز الحکیم»

## الروم

«۲۸» ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَمْلُوكَاتٍ أُمَمٌ أَنْتُمْ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

خداوند برای شما، مثالی از خودتان زده است (و آن این که) آیا در آنچه ما روزی شما کردیم، از بردگانتان شریکانی را می‌پذیرید، تا آنان در رزق، مساوی (و شریک) شما باشند؟ و آیا همانطور که از یکدیگر می‌ترسید از بردگانتان می‌ترسید؟! (شما که در یک لقمه‌ی نان، حاضر نیستید با زیردستان خود شریک باشید، چگونه بت‌های بی روح را شریک خدا می‌دانید؟! ما آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند، این گونه شرح می‌دهیم. پیام‌ها:

۱- استفاده از مثال، از روشهای تبلیغ و تربیت است. «ضرب لكم مثلاً»

۲- آنچه برای خود نمی‌پسندیم، برای دیگران هم نپسندیم. «هل لكم ... من شرکاء»

۳- وجدان خود را قاضی کنید و بیاندیشید؛

شما که انسان‌های مشابه اما زیردست خود را شریک خود نمی‌دانید، چگونه غیر مشابه خدا را شریک او می‌دانید؟!

شما که برای یک لحظه شریک را تحمّل نمی‌کنید، چگونه برای خداوند شریک دائمی می‌پذیرید؟!

شما که شریک در بهره‌گیری از رزق را قبول نمی‌کنید، چگونه شریک در آفرینش را برای او می‌پذیرید؟!

شما که از دخالت افراد مشابه خود بیمناکید، چگونه سنگ و چوب را در کار خدا دخالت می‌دهید؟!

شما که مالک حقیقی نیستید، حاضر به شریک شدن نیستید، چگونه سنگ و چوب را شریک آفریدگار و مالک حقیقی قرار می‌دهید؟

۴- شریک داشتن، سبب دلهره است. «شرکاء... تخافونهم»

## الروم

«۲۹» بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

آری، کسانی که ظلم کردند، بدون آگاهی، از هوس‌های خود پیروی نمودند. پس کسی را که خدا گمراهش کرد، چه کسی می‌تواند هدایت کند؟ برای آنان هیچ گونه یآوری نیست. پیام‌ها:

۱- مشرکان تعقل نمی‌کنند و به خود ظلم می‌کنند. «لقوم یعقلون بل اتبع الذین ظلموا»

۲- مشرک، برای شرک خود برهان علمی ندارد و سرچشمه‌ی انحرافش هوس‌های درونی است. «اتبع ... اهواءهم بغیر علم»

۳- شرک، ظلم به خود است. «اتبع الذین ظلموا اهواءهم»

۴- تمایلات انسان، متنوع است. «اهواءهم»

۵- خداوند کسانی را گمراه می‌کند که به جای پیروی از علم و عقل، پیرو هوس‌های خود باشند. «اتبع ... اهواءهم... اضل الله»

۶- مشخصات مشرک چند چیز است:

ستمگری: «ظلموا»

بی‌منطقی: «بغیر علم»

گمراهی: «اضل الله»

بی‌یآوری: «ما لهم من ناصرین»

۷- هیچ امیدی به هدایت منحرفان هواپرست نیست. «و من یهدی من اضل الله»

۸- ستمگران هواپرست، روزی غریب و تنها خواهند ماند. «مالهم من ناصرین»

## الروم

﴿۳۰﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

پس با گرایش به حقّ به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است، برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها:

در آیات قبل خواندیم که همه‌ی هستی در برابر خدا فروتن است، «کلّ له قانتون» و آغاز و انجام هستی و مثل اعلی و عزّت و حکمت از اوست، و شرک چیزی جز خیال و ظلم نیست، این آیه می‌فرماید: پس روی خود را خالصانه متوجّه دین کن.

فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده‌ی عدم و آفرینش یک موجود است. گویا خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که به حقّ تمایل دارد و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه‌ی مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است.

در روایات، جمله‌ی «اقم وجهک للّدين»، به اقامه‌ی نماز و توجّه به قبله و اسلام، اخلاص و توحید معنا شده است. (۱) پیام‌ها:

۱- رهبر دینی جامعه، باید ابتدا حقّ‌گرایی کامل خود را تثبیت کند، بعد به ارشاد دیگران پردازد. «اقم وجهک للّدين»

۲- انسان ذاتاً دین‌گرا و طرفدار حقّ است. «للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها»

۳- بر خلاف تصوّر گروهی که می‌گویند: انسان مثل ظرفی خالی است که با آداب و رسوم و افکار حقّ یا باطل پر می‌شود و نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به او رنگ می‌دهند، خداوند شناخت حقّ و حقّ‌گرایی را به ودیعت نهاده است. «فطرت الله ...»

۴- معنای فطری بودن دین، بی‌نیازی از تلاش در راه اقامه‌ی آن نیست. «اقم... فطرت الله»

۵- انحراف، یک عارضه است؛ زیرا گرایش به دین حقّ، در نهاد هر انسانی نهفته است. «فطر الناس عليها»

۶- دین فطری، ثابت و پایدار است. «فطر الناس عليها... ذلك الدين القيم»

۷- تکوین و تشریح با یکدیگر هماهنگ است. «فطر الناس عليها... ذلك الدين القيم»

۸- حرکت در مسیر دین، حرکت در مسیر فطرت است. «اقم... فطرت الله»

۹- امور فطری انسان کم و زیاد می‌شود، اما به کلی محو نمی‌شود. «لا تبدل لخلق الله»

۱۰- گرایش‌های حقّ‌طلبانه‌ای که در درون انسان نهفته شده، با تغییر مکان و زمان عوض نمی‌شود. «لا تبدل لخلق الله»

۱۱- هر گونه گرایش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نژادی و اقلیمی که در درون انسان سرچشمه‌ای نداشته باشد، پایدار نیست.

«ذلك الدين القيم»

۱۲- اسلام، تنها دین پایدار است. «ذلك الدين القيم»

(۱) تفسیر راهنما.

## الروم

﴿۳۱﴾ مُبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(شما نیز بر اساس همان فطرت)، به سوی او روی آورید و از او پروا کنید و نماز را بر پا کنید و از مشرکان نباشید.

## الروم

﴿۳۲﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

از کسانی که دین خود را جدا و پراکنده کردند و به دسته‌ها و فرقه‌ها تقسیم شدند؛ و هر گروهی به آنچه نزد آنهاست شادمانند.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «منیین» از «انابه»، به معنای رجوع مکرر و مداوم است.

در آیه‌ی قبل، به شخص پیامبر فرمود: «فاقم وجهک»، در این آیه به همه‌ی مردم دستور انابه و بازگشت به سوی خدا می‌دهد. «منیین الیه» پیام‌ها:

۱- گرایش فطری و درونی به دین را با مناجات و انابه و تقوا و نماز شکوفا نماید. «منیین الیه...»

۲- تقوا و نماز، همسوی فطرت است. «فطرت الله... واتقوه و اقيموا الصلوة»

۳- توبه و انابه، باید با کناره‌گیری از گناه و انجام واجبات همراه باشد. «منیین... واتقوه و اقيموا الصلوة»

۴- در سایه‌ی توبه و تقوا و نماز، قدرت فاصله گرفتن از شرک و تفرقه را پیدا می‌کنید. «منیین الیه... و لا تكونوا من المشركين»

۵- اگر عبادت فردی، با کناره‌گیری از تفرقه‌های مذهبی همراه نباشد، کارساز نیست. «لا تكونوا... من الذين فرقوا»

۶- اقامه‌ی نماز، تجلی روح تقوا در انسان است. «واتقوه و اقيموا الصلوة»

۷- شرک، تنها پرستیدن خورشید و ماه و بت نیست؛ هر کس که عامل تفرقه در دین خدا شود، مشرک است. «من المشركين من الذين فرقوا دينهم»

۸- مشرکین در صدد تفرقه‌ی دینی مردم هستند. «المشركين... الذين فرقوا دينهم»

۹- جنجال‌ها و تفرقه‌های دینی، مانع شکوفایی فطرت و روح توبه و تقوا و نماز است. «فرقوا دينهم»

۱۰- گاهی گروه‌گرایی و دلخوشی به آنچه که داریم، ما را از حق‌گرایی دور می‌کند. «كل حزب بما لديهم فرحون»

الروم

«۳۳» وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

و هرگاه زبانی به مردم رسد، توبه‌کنان پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند، اما چون خداوند از طرف خود رحمتی به آنان بچشاند، گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌ورزند. پیام‌ها:

۱- ضررها از خود ماست، ولی رحمت‌ها از خداوند است. «مسّ الناس ضراً - منه رحمة»

۲- گروهی از مردم تنها در حال سختی و مصیبت خدا را می‌خوانند، در حالی که مؤمن باید در همه حال خدا را بخواند. «ضرّ دعوا ربهم منیین»

۳- نشانه‌ی فطری بودن گرایش به خدا آن است که هرگاه سختی‌ها و فشارها، غبار غفلت را بر طرف کند، انسان به سوی او توجه می‌کند. «فطرت الله... اذا مسّ الناس ضرّ دعوا ربهم»

۴- انسان، کم‌ظرفیت و ضعیف است، با اندکی زیان ناله می‌کند و با چشیدن رحمت غافل می‌شود. «ضرّ دعوا - رحمة... يشركون»

۵- رفاه، زمینه‌ی غفلت است. «اذاقهم منه رحمة... يشركون»

۶- گروهی از انسان‌ها ناسپاس‌اند. (همین که رحمتی می‌چشند، به جای شکر، شرک می‌ورزند.) «اذاقهم منه رحمة... يشركون»

۷- دعای مضطرب مستجاب می‌شود. «ضرّ دعوا... اذاقهم منه رحمة»

۸- زندگی بشر، آمیزه‌ای از تلخی‌ها و شیرینی‌هاست. «ضرّ... رحمة»

الروم

«۳۴» لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

تا سرانجام درباره‌ی آنچه به ایشان بخشیده‌ایم کفران پیشه کنند، پس کام بگیری که به زودی خواهید دانست (نتیجه‌ی کفر و کفران چیست).

الروم



«۳۵» أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوْ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ

آیا ما بر ایشان حجّت و دلیل محکمی نازل کرده‌ایم؟ دلیلی که درباره‌ی شرک آنان سخنی بگوید (آن را موجه بداند)؟! پیام‌ها:

۱- شرک، گامی به سوی کفر و ناسپاسی است. «یشرکون لیکفروا» بازگشت به سوی شرک، نوعی کفران نعمت است.

۲- یکی از برنامه‌ها و سنت‌های الهی، مهلت دادن به منحرفان است. «فتمتعوا»

۳- در ارشاد و تربیت، گاهی تهدید و توبیخ لازم است. «فتمتعوا فسوف تعلمون»

چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود

بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

۴- در کنار تندترین تهدیدها، از منطق غافل نشویم. «فتمتعوا فسوف تعلمون ام انزلنا علیهم سلطانا»

۵- عقیده‌ای درباره‌ی خداوند، حقّ و پذیرفتنی است که مورد تأیید خداوند باشد. «ام انزلنا علیهم سلطانا»

۶- نه شرک دلیلی دارد و نه مشرک منطقی. «ام انزلنا علیهم سلطانا»

۷- دلیل و استدلال باید گویا و روشن باشد. «سلطانا فهو يتكلم»

۸- توجه به غیر خدا ممکن است برای هر کسی پیش بیاید، ولی استمرار آن خطرناک است. «کانوا به یشرکون»

الروم

«۳۶» وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ

و هرگاه به مردم رحمتی چشائیم، به آن شاد شوند و اگر به خاطر دستاورد گذشته (و اعمال بد) آنها، ناگواری (و مصیبتی) به آنان

رسد، ناگهان مأیوس می‌شوند. پیام‌ها:

۱- انسان، شخصیتی تأثیرپذیر و انفعالی دارد. «فرحوا... یقنطون»

۲- رحمت از خداست و ناگواری‌ها از عملکرد خود ما. «اذقنا الناس رحمة - سیئة بما قدمت ایدیهم»

۳- انسان دور از خدا، پوک و کم ظرفیت است؛ با اندکی نعمت، مست می‌شود و با کمی تلخی و غم، به بن بست می‌رسد. (۱)

«رحمة فرحوا - سیئة... یقنطون» در صورتی که خداوند از مردم تحمیل و ظرفیتی را می‌خواهد که از دست رفتن نعمت‌ها آنان را

نگران و به دست آوردن نعمت‌ها آنان را سرعت نکند. «لکی لا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم» (۲)

۴- برخوردار از رحمت، قطعی است، ولی مبتلا شدن به ناگواری قطعی نیست. «اذا... ان...» (برای برخوردار از رحمت، کلمه‌ی

«اذا» بکاررفته که به معنای انجام قطعی است، ولی برای گرفتار شدن، کلمه‌ی «ان» بکار رفته که به معنای غیر قطعی بودن است.)

(۱) تنوین در کلمات «رحمة و سیئة»، بر قلت و کمی دلالت می‌کند.

(۲) حدید، ۲۳.

الروم

«۳۷» أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا ندیدند که خداوند برای هر کس بخواهد (طبق حکمت)، روزی را گسترش می‌دهد و (یا) تنگ می‌سازد؟ البتّه در این (توسعه و

ضیق) برای کسانی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی قطعی است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «یقدر» از «قدر»، هم به معنای اندازه‌گیری است و هم به معنای سخت‌گیری، اما در اینجا چون در کنار «یبسط» آمده، مراد

تنگی و سختی است. پیام‌ها:

۱- توجه به اینکه رزق به دست خداست، انسان را از یأس و ناامیدی باز می‌دارد. «یقنطون أولم یروا»

- ۲- انسان باید برای کسب معاش تلاش کند، ولی بداند که تقدیر معیشت به دست خداست. «اللّٰه بیسط - یقدر»  
 ۳- در همه‌ی قرآن توسعه‌ی روزی، قبل از تنگی آن مطرح شده است و این نشانه‌ی رحمت گسترده‌ی اوست. «بیسط - یقدر»  
 ۴- اگر توسعه و تنگی روزی به دست اوست، این همه حرص چرا؟ «بیسط - یقدر»  
 ۵ - توسعه‌ی روزی را به خاطر زرنگی خود ندانید. «ان اللّٰه بیسط الرّزق»  
 ۶- تنها اهل ایمان از دقت در روزی رسانی خداوند، درس و عبرت می‌گیرند. (ولی افراد غافل همه چیز را سطحی می‌پندارند.)  
 «لآیات لقوم یؤمنون»

## الروم

«۳۸» فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلَىٰكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

- (اکنون که دانستی توسعه‌ی رزق به دست خداست،) پس حقّ خویشاوند و تنگ‌دست و در راه مانده را ادا کن. این (انفاق) برای کسانی که خواهان خشنودی خدا هستند بهتر است، و آنان همان رستگارانند. نکته‌ها:  
 در روایات آمده است: همین که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیدند. (۱)

- گرچه خطاب آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، ولی تمام مردم مخاطب آن می‌باشند.  
 مراد از «وجه الله»، نیت خالصانه در انفاق است، همان گونه که در مورد انفاق اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم: «انما نطعمکم لوجه اللّٰه» (۲) پیام‌ها:

- ۱- مالک اموال خداوند است، موارد مصرف مال را هم باید خداوند مشخص کند. «فَاتِ»
- ۲- در انفاق و کمک، خویشان بر دیگران مقدمند. «ذا القربى... والمسکین...»
- ۳- بستگان بر انسان و دارایی انسان حقّ و حقوقی دارند. «حقّه» آری، خویشاوندی، زمینه‌ی پیدایش حقوق است.
- ۴- فرمان دینی با عواطف طبیعی هماهنگ است. دستور رسیدگی به بستگان فقیر همان خواسته عاطفی انسان است. «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...»
- ۵ - محرومان در مال اغنیا حقّ دارند و در پرداخت حَقّشان نباید بر آنان منتّ گزارد. «حقّه»
- ۶- اسلام، حامی مستضعفان و حاکم اسلامی مسئول فقرزدایی از جامعه‌ی مسلمین است. (بنابر اینکه پیامبر به عنوان حاکم اسلامی مخاطب واقع شده باشد. «فَاتِ... والمسکین...»)
- ۷- حتی ثروتمندانی که موقتاً گرفتار بی پولی می‌شوند، باید حمایت شوند. «وابن السبیل»
- ۸ - ادای حقوق دیگران ارزش است، نه جمع دارایی و ثروت. «ذلک خیر»
- ۹- ثروت می‌تواند وسیله‌ای برای تقرّب به خداوند قرار گیرد. «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ... یریدون وجه اللّٰه»
- ۱۰- امتیاز انفاق اسلامی بر انفاق دیگران، قصد قربت است. «یریدون وجه اللّٰه»
- ۱۱- امر به نیکی، باید با تشویق همراه باشد. «ذلک خیر... هم المفلحون»
- ۱۲- رستگاری در گرو عمل خالصانه است. «یریدون وجه اللّٰه و اولئک هم المفلحون»

(۱) تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

(۲) انسان، ۹.

«۳۹» وَمَا آتَيْتُمْ مِّنْ رِّبَا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِّنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ

و آنچه شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم (رباخوار) افزوده شود، پس نزد خداوند فزونی نخواهد یافت، و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و رضای خدا را می‌طلبید پس آنان (که چنین کنند پاداشی) چند برابر دارند. پیام‌ها:

۱- مقدار و کمیت پول مهم نیست، انگیزه و هدف پرداخت مهم است. «من رِباً... من زكاه»

۲- رشدی که از ربا حاصل می‌شود، کاذب و ظاهری است، نه واقعی و نزد خداوند. «فلا یربوا عند الله»

۳- امتیاز اسلام در آن است که علاوه بر فقرزدایی از محرومان، رشد معنوی پرداخت کنندگان را نیز در نظر دارد. «تریدون وجه الله»

۴- توجه به اخلاص، مسأله‌ای جدی است و باید با تأکید بیان شود، زیرا کار و تلاش بدون انگیزه‌ی الهی، ارزشی ندارد. «تریدون وجه الله» (وجه الله)، در این آیه و آیه قبل تکرار شده است.)

۵- پرداخت خالصانه‌ی زکات، موجب ازدیاد و رشد است. «زکاه تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون»

۶- مؤمن باید در تشخیص سود و زیان، دنیا و آخرت، فرد و جامعه و جسم و روح را با هم به حساب آورد. (گرچه در دید مادی، پرداخت زکات، مایه‌ی کمبود مال است، ولی با توجه به فقرزدایی از جامعه، دل‌کندن از دنیا و ذخیره شدن برای آخرت، به سود زکات دهنده است.) «اولئک هم المضعفون»

۷- اخلاص، مقام انسان را بالا می‌برد و به نقطه‌ی برتر می‌رساند. (با توجه به خطاب «تریدون وجه الله» باید بگوید: «انتم المضعفون» ولی می‌فرماید: «اولئک هم المضعفون»، گویا آنان به یک نقطه‌ی اوج رسیده‌اند.)

الروم

«۴۰» اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِثْلَ ذَٰلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ

خداوند کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، آنگاه شما را می‌میراند، سپس زنده می‌کند؛ آیا از شریک‌هایی که شما برای خدا گرفته‌اید کسی هست که ذره‌ای از این کارها را انجام دهد؟ او منزّه و برتر است از آنچه شریکش قرار می‌دهند. نکته‌ها:

در این آیه به چهار صفت الهی اشاره شده که هر یک به تنهایی برای تسلیم و تعبد انسان کافی است، آفرینش انسان، دلیل مستقلاً بر لزوم بندگی انسان است. «واعبدوا ربکم الذی خلقکم» (۱) روزی دادن خداوند به ما، دلیل بر لزوم بندگی ماست. «فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم من جوع» (۲) میراندن و زنده کردن نیز هر یک به تنهایی، دلیل لزوم تعبد و تسلیم انسان در برابر پروردگار متعال است. «اللّٰه الذی خلقکم ثمّ رزقکم ثمّ یمیتکم ثمّ یحییکم» پیام‌ها:

۱- مرگ و زندگی، گذشته، حال و آینده و رزق و روزی ما به دست خداست. «خلقکم، رزقکم، یمیتکم، یحییکم»

۲- کارهای گذشته، دلیل بر قدرت خداوند بر کارهای آینده است. (آفریدن، روزی دادن و میراندن، نشانه‌ی قدرت خدا بر زنده کردن انسان پس از مرگ است.) «خلقکم - رزقکم - یمیتکم - یحییکم»

۳- روش مقایسه در تعلیم و تبلیغ، از بهترین روش‌هاست. «اللّٰه خلقکم ثمّ رزقکم ... هل من شرکائکم»

۴- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. «هل من شرکائکم من یفعل ...»

۵- قدرت‌های غیر الهی استقلال‌ی از خود ندارند، نه تنها از انجام کارهای بزرگ بلکه از آفریدن کوچک‌ترین موجود نیز عاجزند. «من شیء»

۶- هیچ یک از وسایل، اسباب، مقدمات و شرایط آفرینش را شریک خدا نپنداریم. «سبحانه و تعالی عما یشرکون»

- ۷- شرک، توهین به مقام پروردگار است و انسان باید او را منزّه و برتر از هر گونه شریک بداند. «سبحانه و تعالی»  
 ۸- شرک، با هر نام و آرم و شکلی که باشد باطل و محکوم است. «عمّا یشرکون»

(۱) بقره، ۲۱.

(۲) قریش، ۳ - ۴.

الروم

«۴۱» ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند، فساد در خشکی و دریا آشکار شده است، تا (خداوند) کیفر بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: حیات جنبنده‌گان در خشکی و دریا وابسته به باران است که اگر باران نبارد، در خشکی و دریا فساد می‌شود و همین که گناهان انسان زیاد شد، باران نازل نمی‌شود. (۱)

در آیه ۳۰ سوره‌ی شوری می‌خوانیم: «ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر» هر مصیبتی به شما رسد به خاطر عملکرد شماست، ولی بدانید که خداوند به خاطر رحمت و لطفش از بسیاری گناهانتان می‌گذرد. (اگر بخواهد کیفر همه‌ی کارهای شما را بدهد، احدی روی زمین باقی نمی‌ماند). برخی سختی‌ها و تلخی‌های دنیوی، گوشه‌ای از کیفر گناهان انسان است. پیام‌ها:

۱- شرک، سبب فساد و تباهی در زمین است. «عمّا یشرکون - ظهر الفساد»

۲- اعمال انسان، در طبیعت اثر می‌گذارد. اعمال ناروای انسان، مانع از سودبخشی آب و خاک و عامل بروز پدیده‌های ناگوار است. «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس»

۳- فساد محیط زیست، به خاطر عملکرد انسان است. «ظهر الفساد... بما کسبت...»

۴- همه‌ی کیفرها به قیامت واگذار نمی‌شود، بلکه بعضی کیفرها در همین دنیا تحقق می‌یابد. «لیذیقهم بعض الذی»

۵- آنجا که هدف هشدار و اصلاح است، گاهی اندکی تنبیه کافی است. «لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون»

۶- چشیدن کیفر بعضی گناهان، برای توبه و بازگشت است. «لعلهم یرجعون» (باید از بلاها درس گرفت).

(۱) تفسیر راهنما.

الروم

«۴۲» قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّشْرِكِينَ

بگو: در زمین سیر کنید پس بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما (زندگی می‌کردند و) بیشترشان مشرک بودند چگونه بود. پیام‌ها:

۱- جهانگردی هدفدار، مورد سفارش اسلام است. «قل سیروا...»

۲- حفظ آثار عبرت‌انگیز برای آیندگان، لازم است. «سیروا - فانظروا»

۳- تاریخ از منابع شناخت است. مطالعه‌ی تاریخ و بهره‌گیری از حوادث گذشته، چراغ راه آینده است. «فانظروا»

۴- سنت‌ها و قوانین حاکم بر تاریخ، ثابت است. (با مطالعه‌ی علل حوادث دیروز، می‌توان راه امروز را شناسایی کرد.) «فانظروا»

۵- یک جامعه با اکثریت منحرف، به قهر الهی مبتلا خواهد شد، گرچه تعدادی خوبان هم در آن باشند. «اکثرهم مشرکین» (هرگاه در منطقه‌ای اکثریت مردم فاسد شدند، جهاد و یا هجرت از آن جا لازم است).

## الروم

«۴۳» فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّمْ يَمْرَدْ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ

(حال که دانستی فرجام شرک هلاکت است)، پس به دین استوار ایمان بیاور، پیش از آن که روزی بیاید که برای آن برگشتی از (قهر) خدا ممکن نیست، در آن روز مردم از هم جدا (و دسته دسته) می‌شوند. نکته‌ها:

«یَصَّدَّعُونَ» از «صدع»، به معنای شکستن و پراکندن است. در این جا مراد روزی است که مردم مؤمن از افراد منحرف جدا می‌شوند و هر یک به سویی می‌روند. پیام‌ها:

- ۱- هم دین باید محکم، استوار و منطقی باشد و هم دیندار، جدی و عاشق. «فاقم... للدين القيم»
- ۲- توجه به دین باید در متن کارها و با تمام وجود باشد، نه در حاشیه و با کراحت. «فاقم وجهك للدين»
- ۳- دین اسلام، بر پا دارنده‌ی همه‌ی مصالح فردی و اجتماعی است. «للدين القيم»
- ۴- از فرصت‌ها استفاده کنیم. «فاقم... قبل ان يأتي»
- ۵- اگر به خطرات قیامت توجه کنیم، دینداری ما جدی می‌شود. «فاقم... قبل ان يأتي يوم...»
- ۶- رویکرد تمام عیار به دین، سبب نجات در قیامت می‌شود. «فاقم وجهك... قبل ان يأتي يوم...»

## الروم

«۴۴» مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يُمَّهَدُونَ

هر کس کفر ورزد، کفرش به زیان اوست و کسانی که کار شایسته انجام دهند (سعادت ابدی را) برای خودشان آماده می‌کنند.

## الروم

«۴۵» لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ

تا (خداوند) کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از فضل خویش پاداش دهد؛ (و کافران را محروم کند، زیرا) او کافران را دوست نمی‌دارد. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل فرمود: در قیامت، مردم پراکنده و در گروه‌های مختلف از هم جدا می‌شوند، این آیه، جدایی مذکور را توضیح می‌دهد که هر یک از اهل ایمان و کفر به پاداش و کیفر خود می‌رسند.

«یمهدون» از «مهد»، به معنای محلی است که برای استراحت آماده شده و در اینجا به معنای زمینه‌سازی و آماده‌سازی است. پیام‌ها:

- ۱- انسان، دارای اختیار است و ایمان و کفر را خود انتخاب می‌کند. «مَن كَفَرَ - مَن عَمِلَ»
- ۲- تشویق و تنبیه هر دو لازم است. «فعلیه كفره - فلانفسهم»

۳- کفر و ایمان مردم، در خداوند اثری ندارد. «فعلیه كفره - فلانفسهم یمهدون»

گر جمله‌ی کاینات کافر گردند

بر دامن کبریاش ننشینند گرد

۴- ایمان و عمل صالح، شما را مغرور نکند، زیرا که دریافت هر نعمتی از فضل خداست. «لیجزی ... من فضله»

۵- کفر به تنهایی سبب بدبختی است، گرچه کار خلافی نکند، ولی ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه نیازمند عمل صالح است. «مَن كَفَرَ - آمَنُوا و عملوا الصالحات»

۶- در قیامت، فضل الهی شامل حال کسانی است که اهل ایمان و عمل صالح باشند، نه دیگران. «لیجزی المؤمنون و عملوا الصالحات من فضله»

۷- برای رفتن به بهشت، ایمان تنها کافی نیست، بلکه اعمال صالح نیز لازم است. «آمَنُوا و عملوا الصالحات»

## الروم

«۴۶» وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از نشانه‌های الهی این است که بادهای را می‌فرستد، تا مژده (باران) دهند و بخشی از رحمتش را به شما بچشانند و کشتی‌ها به فرمانش حرکت کنند، و شما از فضل او (روزی) بجوید، شاید شکرگزاری کنید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «ریح» در مورد بادهای تند و مضرّ و کلمه‌ی «ریاح» درباره‌ی بادهای مفید به کار می‌رود. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که گاهی هنگام وزیدن باد می‌فرمود: «اللّٰهُمَّ اجعلها رياحا و لا تجعله رياحا» پروردگارا! این باد را سودمند قرار ده و آن را زیانبار مکن. (۱)

برخی از فواید وزش باد عبارت است از: انتقال ابرها و فشردن آنها در یکدیگر، تعدیل گرما و سرما، تصفیه‌ی هوا و جا به جا کردن هوای سالم، رساندن اکسیژن به انسان‌ها و کربن به گیاهان، تلقیح و بارور کردن گیاهان، حرکت کشتی‌ها، تولید برق، پراکنده ساختن بذرها به اطراف و ... پیام‌ها:

۱- هیچ چیز تصادفی روی نمی‌دهد، حتّی وزش بادهای نیز با اراده‌ی خداوند حکیم است. «یُرسل الریاح»

۲- آنچه از برکات باد دریافت می‌کنیم، بخشی از آیات و رحمت‌های اوست. «من آیاته... من رحمته»

۳- حرکت کشتی در دریا به دست خداست، نه ناخدا! «لتجری الفلک بامرہ» این خداوند است که با وضع قوانین طبیعت، زمینه حرکت کشتی روی آب را فراهم ساخته است.

۴- تلاش برای روزی حلال، سفارش قرآن است. «لتبتغوا من فضله»

۵- باد نیز نعمتی است که شکر می‌طلبد، گرچه ما توجّه نداریم. «لعلکم تشکرون»

## (۱) تفاسیر کشف و المنیر.

## الروم

«۴۷» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْتَمَنَّا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

و البتّه ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، (برخی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند) پس، از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و (مؤمنان را یاری کردیم که) یاری مؤمنان حقّی است بر عهده‌ی ما. نکته‌ها:

در این آیه چهار برنامه و سنّت الهی مطرح شده است:

الف: سنّت فرستادن پیامبر.

ب: سنّت معجزه داشتن انبیا.

ج: کیفر مجرمان.

د: نصرت مؤمنان

مسأله‌ی نصرت مؤمنان، در قرآن مکرّر مطرح شده است از جمله:

الف: اگر شما خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند. «ان تصروا الله ینصرکم» (۱)

ب: کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند، ما راه‌های خود را به آنان نشان خواهیم داد. «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا» (۲)

ج: ما قطعاً پیامبران و مؤمنان را یاری خواهیم کرد. «أنا لننصر رسلا والذین آمنوا» (۳)

د: عاقبت و سرانجام نیک، از آن متّقین و پرهیزکاران است. «والعاقبه للمتّقین» (۴)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم انبیاست و بعد از او پیامبری نیست، لذا کلمه‌ی «من قبلک» مکرر در قرآن آمده، ولی کلمه‌ی «من بعدک» نیامده است. پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ، عامل تسلی است. «من قبلک رسلا - فانتقمنا - نصر المؤمنین»
- ۲- ابتدا کار فرهنگی و ارشاد، سپس برخورد با مجرمان. «فجاءوهم بالبينات فانتقمنا»
- ۳- مخالفان انبیا، مجرمانی محکوم و مغلوب هستند. «فانتقمنا - اجر موا»
- ۴- انتقام از مجرم، یکی از مصادیق نصرت مؤمنان است. «فانتقمنا من الذین اجرموا - نصر المؤمنین»
- ۵- پیروزی مؤمنان، وعده‌ی قطعی خداوند است. (گرچه در ظاهر شهید شوند ولی به هدفشان می‌رسند). «کان حقاً علينا»
- ۶- گرچه انسان از خدا طلبی ندارد، ولی خداوند یاری مؤمنان را بر خود لازم کرده است. «حقاً علينا»

(۱) محمد، ۷.

(۲) عنکبوت، ۶۹.

(۳) غافر، ۵۱.

(۴) اعراف، ۱۲۸.

الروم

«۴۸» اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتَنِّي سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

خداوند کسی است که بادهای را می‌فرستد و ابری برمی‌انگیزد و آن را در آسمان، هر گونه بخواهد می‌گستراند و آن را بخش بخش می‌کند، پس می‌بینی که باران از لابلای آن (ابر) بیرون می‌آید. پس هر گاه آن (باران) را به هر کس از بندگانش که بخواهد برساند، به ناگاه آنان شادمان گردند. نکته‌ها:

- کلمه‌ی «کِسْف» جمع «کِسْفَه» به معنای قطعه و مراد از آن پاره‌های ابر است.
- «وَدْق» هم به ذرات کوچک گفته می‌شود و مراد از آن در اینجا قطرات باران است. پیام‌ها:
- ۱- تحولات طبیعی، نشانه‌ی قدرت، حکمت و تدبیر خداست. «اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ...»
  - ۲- اراده‌ی الهی از طریق اسباب طبیعی محقق می‌شود. «یرسل الريح فتثير سحاباً»
  - ۳- برای تشکیل ابرها، بادهای متعددی از جناح‌های سرد و گرم نقش دارند. («الرياح»، به صورت جمع آمده است).
  - ۴- از فوائد باد، زمینه‌سازی برای نزول باران است. «یرسل الريح... فتري الودق»
  - ۵- حرکت ابرها و بارش باران‌ها، با اراده و خواست خداست. «كيف يشاء»

الروم

«۴۹» وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْسِلِينَ

و هر چند پیش از آن که (باران) بر آنان نازل شود، (آری)، پیش از آن نومید بودند.

الروم

«۵۰» فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُنْحَىٰ الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند. همانا خداست زنده کننده‌ی مردگان و او بر هر چیزی قدرت دارد. پیام‌ها:

۱- سختی‌ها و نومی‌ها، لذت نعمت‌ها را چند برابر می‌کند. «یستبشرون - و ان كانوا ... لمبلسین»

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا که جوشد آبت از بالا و پست

۲- باران، رحمت الهی است. «فانظر الی آثار رحمت الله»

۳- بارش باران و حات مجدد زمین، نشانه‌ای از برپایی قیامت است. «یحی الارض - لمحی الموتی» صحنه‌ی مرگ و حیات، هر

لحظه جلو چشم ماست، «ان ذلك لمحی الموتی» و مشت نمونه‌ی خروار است. «ان ذلك لمحی الموتی»

الروم

«۵۱» وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ

و اگر بادی (آفت زا) بفرستیم، و (مردم زمین سرسبز) را زرد شده ببینند، بعد از آن کفر خواهند ورزید.

الروم

«۵۲» فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ

(دل‌های اینان مرده است) پس تو نمی‌توانی مردگان را شنوا کنی، و این دعوت را به گوش کران آنگاه که پشت کنان روی

می‌گردانند، برسانی. پیام‌ها:

۱- بادهای مهلک و آفت زا، بی‌ضابطه و تصادفی نیست. «ارسلنا ریحا»

۲- بادهای مخرب، نسبت به بادهای مفید کم هستند. «ارسلنا ریحا» (در حالی که درباره‌ی بادهای مفید فرمود: «یرسل الریاح»)

۳- گاهی انسان با یک حادثه‌ی تلخ، از مدار توحید خارج می‌شود و در مدار کفر و شرک قرار می‌گیرد. «لظلوا من بعده یکفرون»

(گاهی یک باد زیانبار، حال شادی، «یستبشرون» را به حال ناکامی، «یکفرون» تبدیل می‌کند.)

۴- در ارشاد و تبلیغ، کامل بودن مرشد و شیوه‌ی ارشاد و محتوای آن، کافی نیست؛ قابلیت طرف نیز لازم است. «انک لا تسمع

الموتی»

۵- ناشنوا، گاهی با نگاه به حرکت لب‌ها مطالبی را می‌فهمد، ولی مصیبت آنجاست که هم گوش ناشنوا باشد و هم انسان به

گوینده پشت کند که در این حال اشاره را هم نمی‌فهمد، این، مثل کسانی است که به حق پشت کنند. «ولوا مدبرین»

۶- اعراض از حق، وقتی خطرناک است که پشت کردن به حق، با عنایت و لجاجت باشد و شیوه‌ی دائمی افراد قرار گیرد. «مدبرین»

الروم

«۵۳» وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

و تو هدایت کننده‌ی کوران از گمراهیشان نیستی، تنها کسانی سخت را به گوش می‌گیرند که به آیات ما ایمان دارند و اهل تسلیم

هستند. پیام‌ها:

۱- وظیفه پیامبران، ارشاد مردم است، نا اجبار آنان به پذیرش هدایت. «ما انت بهاد العمی»

۲- پذیرش مردم، محدود است. «ان تسمع الا من يؤمن»

۳- داشتن روحیه‌ی تسلیم در برابر حق، زمینه‌ساز دریافت‌های معنوی است. «ان تسمع الا ... مسلمون»

زمین شوره سنبل بر نیارد

در آن تخم عمل ضایع مگردان

۴- ایمان به تنهایی کافی نیست، تسلیم لازم است. «من يؤمن بآياتنا فهم مسلمون»

الروم



«۵۴» اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ  
 خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی، قوتی بخشید، آنگاه بعد از توانایی و قوت، ضعف و پیری قرار داد؛ او هر چه بخواهد می‌آفریند، و اوست دانای توانا. پیام‌ها:

- ۱- انسان در آغاز خلقت، سراسر ضعف است. «خلقکم من ضعف»
- ۲- توجه کردن به آغاز تولد، مایه‌ی تذکر و تشکر است. «خلقکم من ضعف...»
- ۳- از ضعف و پیری گلایه نکنید که برنامه‌ی حکیمانه‌ی خداوند است. «اللّه ... جعل من بعد قوّه ضعفا»
- ۴- مراحل ضعف و قدرت انسان، با یک برنامه ریزی حکیمانه طراحی شده است. (تکرار «جعل»)
- ۵- آغاز و پایان انسان ضعف است، در چند روزی که توان و قدرت داریم قدردانی کنیم. (یک قوت میان دو ضعف) «ضعف - قوّه - ضعفا» ضعف دوران کودکی به قوت تغییر می‌کند، ولی ضعف دوم باقی می‌ماند، زیرا کلمه‌ی «شبیّه» در کنار «ضعف»، نشان آن است که این ضعف همراه پیری و ثابت است)
- ۶- کسی که میان دو ضعف قرار گرفته، نباید به چند روز قوت مغرور شود. «ضعف - قوّه - ضعفا»
- ۷- اگر اهل نظر باشیم، همه‌ی هستی کتاب مطالعه است. (باد و باران و حیات زمین، دوران کودکی و جوانی و پیری انسان.) «من بعد قوّه ضعفا و شبیه»
- ۸- ضعف مخلوق، نشان ضعف خالق نیست. «و هو العليم القدير»

الروم

«۵۵» وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ  
 و روزی که قیامت بر پا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی درنگ نکرده‌اند، (آنان در دنیا نیز) این گونه (از حق) گردانده می‌شدند. نکته‌ها:

- «ساعه»، به جزئی از زمان گفته می‌شود، اگر به روز قیامت «ساعه» گفته می‌شود یا به خاطر سرعت در برپایی قیامت است و یا سرعت در رسیدگی به اعمال. (۱) پیام‌ها:
- ۱- کسی که در دنیا به سوگند دروغ عادت کرد، در قیامت نیز آن را به کار می‌برد. «يقسم المجرمون»
  - ۲- مجرمان در قیامت عذر و بهانه می‌آورند که در دنیا فرصت برای ایمان آوردن نداشتند، «ما لبثوا غير ساعة»
  - ۳- کج فکری و کج روی مجرمان، دائمی است. «كانوا يؤفكون»
  - ۴- دروغ، سبب انواع کجی‌ها و انحرافات است. «كذلك كانوا يؤفكون» یعنی با اینگونه دروغ‌ها پیوسته به انحراف کشیده شدند.

(۱) تفسیر نمونه.

الروم

«۵۶» وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ  
 و کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده، (به مجرمان) می‌گویند: قطعاً شما (به موجب آنچه) در کتاب خداست تا روز رستاخیز (در برزخ) مانده‌اید، پس این، روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید (که قیامت حق است). نکته‌ها:

این آیه پاسخ اهل ایمان، در برابر گفتار مجرمان در آیه‌ی قبل را مطرح می‌کند. آنها از دوران کوتاه عمر خود در دنیا و یا مدت اندک برزخ می‌گویند، اما اهل ایمان پاسخ می‌دهند که شما مطابق آنچه خداوند برای دوره‌ی دنیا و برزخ افراد معین کرده، زندگی کرده‌اید و بی‌جهت برای کفر خود، عذر تراشی نکنید.

ظاهراً علت تقدّم علم بر ایمان به خاطر آن باشد که علم پایه و اساس ایمان است. پیام‌ها:

۱- در قیامت، میان مجرمان و مؤمنان گفتگوهاست. «و قال الذین...»

۲- علم و ایمان، حتی در قیامت آثار مثبت خود را نشان می‌دهد. «أوتوا العلم والایمان» (عالمان مؤمن، در قیامت نیز شبهه زدایی می‌کنند).

۳- علم و ایمان، دو هدیه الهی است که به افراد عطا می‌شود. «أوتوا العلم والایمان»

۴- علم و ایمان خود را توفیقی الهی بدانیم و مغرور نشویم. «أوتوا العلم والایمان»

۵- مدت دوره‌ی دنیا یا برزخ، از پیش محاسبه و نوشته شده است. «فی کتاب الله»

الروم

«۵۷» فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

پس در چنین روزی، پوزش کسانی که ستم کردند سودی ندارد، و توبه‌ی آنان نیز پذیرفته نمی‌شود. نکته‌ها:

«یستعتبون» از واژه‌ی «عُتِبَ» به معنای ناراحتی است و هرگاه در قالب استعتاب قرار گیرد، به معنای توبه و از بین رفتن ناراحتی و بدی است.

گرچه در قیامت به مجرمان اجازه‌ی معذرت خواهی داده نمی‌شود، «و لا یؤذن لهم فیعتذرون» (۱) امّا اگر بر فرض هم معذرت خواهی کنند، پوزش آنان سودی ندارد. «لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم» پیام‌ها:

۱- سرنوشت انسان و چگونگی حضور او در قیامت، در گرو عملکرد خود اوست. «فیومئذ لا ینفع الذین ظلموا...»

۲- ظلم، سبب محرومیت از عنایت خداوند است. «فیومئذ لا ینفع الذین ظلموا...»

۳- توبه و عذرخواهی تنها در دنیا کارساز است و در قیامت هیچ کارایی ندارد. «فیومئذ لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم»

(۱) مرسلات، ۳۶.

الروم

«۵۸» وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الذِّينَ كَفَرُوا إِنَّا أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطَلُونَ

و به راستی در این قرآن، برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، و اگر برای آنان نشانه و معجزه‌ای بیاوری، کافران حتماً خواهند گفت: شما جز بر باطل نیستید. (و این‌ها سحر و جادوست). پیام‌ها:

۱- همه‌ی مردم مخاطب قرآن هستند. «و لقد ضربنا للناس»

۲- قرآن، کتاب ارشاد و هدایت است و مثال، از بهترین شیوه‌های فهماندن حقایق، لذا خداوند برای زمینه‌های مختلف مثال آورده است. «ضربنا... من کلّ مثل»

۳- مطالب قرآن، سبب اتمام حجّت است و کسی که حقّ را بفهمد و حجّت بر او روشن شود، دیگر عذرش پذیرفته نیست. «فیومئذ لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم... و لقد ضربنا للناس...»

۴- کافران لجوج، هیچ گونه دلیل و نشانه‌ای را نمی‌پذیرند. «بآیه»

۵- باید اهداف و سخنان کفّار و دشمنان را پیش بینی کرد. «لیقولن»

۶- عناد و سرسختی کفّار، باید برای ما درس باشد و در راه حقّ، مقاوم‌تر باشیم. «ان انتم الا مبطلون»

۷- انسانی که در مدار کفر و لجاجت قرار گیرد، باطل را حقّ می‌بیند و حقّ را باطل. «ان انتم الا مبطلون»

۸- کافران، چون استدلال ندارند، حقّ را تحقیر می‌کنند. «ان انتم الا مبطلون»

۹- کافران، نه تنها حق را نمی‌پذیرند، بلکه نسبت باطل هم به آن می‌دهند. «ان انتم الا مبطلون»

۱۰- کافران نه تنها پیامبر اسلام، بلکه تمام انبیا یا تمام مومنان را بر باطل می‌دانند. (با آنکه آورنده‌ی معجزه تنها شخص پیامبر اسلام است اما کفار با بکار بردن جمع «انتم» گویا تمام انبیا و یا مؤمنان را باطل می‌دانند).

الروم

«۵۹» كَذَٰلِكَ يَطۢعُ اللّٰهُ عَلٰی قُلُوۡبِ الَّذِیۡنَ لَا یَعۡلَمُوۡنَ

این گونه، خداوند بر دل‌های کسانی که معرفت ندارند، مهر می‌زند. نکته‌ها:

مراد از «لا- يعلمون» افرادی هستند که نمی‌خواهند بدانند، همان‌گونه که در آیه‌ی قبل خواندیم: هرگاه پیامبر نشانه و معجزه‌ای می‌آورد، آنها با لجاجت، نسبت بطلان می‌دادند.

آری، افرادی که خود را به جهل می‌زنند، مورد قهر الهی قرار می‌گیرند، نه افراد ناآگاه و بی‌غرض. پیام‌ها:

۱- کيفر لجاجت، از دست دادن هدایت است. «ان انتم الا مبطلون کذلک یطبع...»

۲- مَهر زدن بر دل ناهلان، یک سنت الهی است. «کذلک یطبع»

۳- زمینه‌ی سنگدلی را خود انسان، در خود به وجود می‌آورد. «لا يعلمون»

الروم

«۶۰» فَاصۡبِرْ اِنَّ وَعۡدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّلَا یَسۡخَفۡنَکَ الَّذِیۡنَ لَا یُوقِنُوۡنَ

پس صبر پیشه کن که همانا وعده‌ی خداوند (درباره‌ی نصرت تو) حق است، و کسانی که (به راه حق) یقین ندارند تو را به سبک سری وادار نکنند. نکته‌ها:

سوره‌ی روم با پیش‌بینی پیروزی شروع شد و با وعده الهی به نصرت گروه حق پایان یافت. پیام‌ها:

۱- رهبران دینی باید صبور باشند. «فاصبر»

۲- ایمان به وعده‌های الهی، عامل صبوری است. «فاصبر انّ وعد الله حق»

۳- جو سازی افراد بی‌دین، نباید در تصمیم‌گیری ما اثر کند. «لا یستخفّک...»

۴- اگر لطف و هشدار و تعلیم الهی نباشد، انبیا نیز آسیب‌پذیرند. «لا یستخفّک»

۵- یکی از طرفندهای دشمنان، سبک کردن رهبر است. «لا یستخفّک»

۶- کسانی به فکر تضعیف و تحقیر رهبر هستند که به راه حق یقین ندارند. «الذین لا یوقنون»

۷- کسی که صبر نکند، خفیف می‌شود. «فاصبر... لا یستخفّک»

## لقمان

سیمای سوره‌ی لقمان

این سوره، از سوره‌های مکی است و به مناسبت نام لقمان، که در تمام قرآن تنها دوبار، آن هم در این سوره آمده، لقمان نامیده شده است. ششمین سوره از سوره‌های هفتگانه «لامات» است که با حروف مقطعه‌ی «الم» آغاز شده است.

محتوای سوره‌ی لقمان را می‌توان در این موارد خلاصه نمود:

۱- بیان عظمت و اهمیت قرآن در هدایت بشر.

۲- تقسیم انسان‌ها به نیکوکار و مستکبر و بیان سرنوشت آنان.

۳- بیان برخی معجزات علمی قرآن از قبیل قانون جاذبه و زوجیت گیاهان.

۴- نصایح و موعظه‌های حکیمانه‌ی لقمان به فرزندش.

۵- دلایل ایمان به مبدأ و معاد.

۶- بیان علوم اختصاصی خداوند، مانند: زمان مرگ و برپایی قیامت. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«الم

الف، لام، میم.

لقمان

«۲» تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

این، آیات کتاب سراسر حکمت است.

لقمان

«۳» هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ

که (مایه‌ی) هدایت و رحمت، برای نیکوکاران است.

لقمان

«۴» الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

آنان که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و تنها آنان به آخرت یقین دارند. نکته‌ها:

از مجموع بیست و نه سوره قرآن که با حروف مقطعه آغاز می‌شود، در بیست و چهار مورد، پس از آن حروف، عظمت قرآن مطرح شده که بیانگر آن است که این قرآن از همین حروف الفبا که در اختیار شماست تألیف یافته، ولی هیچ کس از شما نمی‌تواند همانند آن را بیاورد.

عموم نویسندگان، کتاب خود را خالی از نقص ندیده و به خاطر نقص‌ها و اشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می‌کنند و از پیشنهادها و انتقادهای استقبال می‌کنند؛ تنها خداوند است که درباره‌ی کتاب خود با صراحت می‌فرماید: «الكتاب الحكيم» تمام آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خلل‌ناپذیر که هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

نماز، جامع همه‌ی کمالات معنوی است مانند: طهارت، تلاوت قرآن، اقرار به توحید و نبوت و ولایت، ذکر و دعا، سلام، قیام، رکوع، سجود و توجه به حق؛ و زکات جبران همه‌ی کاستی‌های مادی است.

در قرآن، مفهوم «زکات»، گسترده‌تر از آن است که در فقه آمده، زیرا علاوه بر زکات فقهی، عموم کمک‌های مالی را شامل می‌شود.

خداوند در یک جا، قرآن را مایه‌ی هدایت متقین می‌خواند، «هدی للمتقین» (۱) و در جای دیگر آن را مایه‌ی هدایت و بشارت مؤمنان می‌داند، «هدی و بشری للمؤمنین» (۲) و در این سوره، قرآن را مایه‌ی هدایت و رحمت برای نیکوکاران می‌شمرد، «هدی و رحمه للمحسنین» پس قرآن مراحل سه‌گانه‌ی تکامل را در بردارد، مایه‌ی هدایت، بشارت و رحمت است. (۳) پیام‌ها:

۱- ارشاد و هدایت، باید بر اساس حکمت باشد. «آیات الكتاب الحكيم هدی»

۲- قرآن، عین هدایت و رحمت است و در این زمینه هیچ‌گونه نقص و نارسایی ندارد. «هدی و رحمه» (کلمه‌های «هدی» و «رحمه» در قالب مصدری آمده که نشان مبالغه می‌باشد. (۴)

۳- ارشاد و هدایت، باید همراه رحمت و محبت باشد. «هدی و رحمه»

۴- نیکوکاران، آمادگی پذیرش حق را دارند. «هدی للمحسنین»

۵- نماز و زکات، از یکدیگر جدا شدنی نیستند. «یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة»

۶- اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات باید سیره‌ی دائمی باشد. («یقیمون» و «یؤتون»، در قالب مضارع آمده که نشان استمرار است)

۷- چون اسلام دین جامعی است، تکلیف‌های آن نیز جامع و همه‌جانبه است. تکلیف بدنی: «نماز»، مالی: «زکات» و قلبی: «یقین». «الصلوة، الزکاة، یوقنون»

۸- ارتباط با خدا (اقامه‌ی نماز) و ارتباط با مردم (پرداختن زکات)، همراه با ایمان به قیامت ارزشمند است. «و هم بالآخرة هم یوقنون»

۹- نیکوکار کسی است که هم به مسائل اقتصادی توجه دارد و هم به مسائل معنوی. «للمحسنین الذین یقیمون... یؤتون»

(۱) بقره، ۲.

(۲) نمل، ۲.

(۳) تفسیر نمونه، ذیل آیه.

(۴) گاهی می‌گویند: فلانی شیرین سخن است و گاهی می‌گویند: فلانی شکر است که این تعبیر بیانگر آن است که تمام وجود و حرکات و کلام و نگاهش یکپارچه شیرین است.

لقمان

«۵» أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آنان بر هدایتی از پروردگارشان هستند و هم آنانند رستگاران. نکته‌ها:

از این آیه استفاده می‌شود که رستگاری بر اساس توفیق و هدایت پروردگار حاصل می‌شود، که البته آن نیز در سایه‌ی تلاش و مجاهده، به انسان داده می‌شود، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «ان الذین جاهدوا فینا لنهتدینهم سبیلنا و ان الله لَمَعَ المحسنین» (۱) آنان که در راه ما تلاش و مجاهده کردند، ما راه را به آنان نشان دادیم و همانا خداوند با نیکوکاران است. پیام‌ها:

۱- نیکوکاران از هدایت‌های الهی برخوردارند. «اولئک علی هدی من ربهم»

۲- هدایت، از شتون ربوبیت است. «هدی من ربهم»

۳- توفیق کارهای خیر، لطف خداوند است. «للمحسنین... هدی من ربهم»

۴- اقامه نماز و پرداخت زکات، زمینه‌ی بهره‌گیری از هدایت قرآن را فراهم می‌سازد. «الذین یقیمون... و یؤتون... اولئک علی هدی»

۵- رستگاری، مخصوص کسانی است که اهل نماز، زکات و یقین به آخرت باشند. «اولئک هم المفلحون»

(۱) عنکبوت، ۶۹.

لقمان

«۶» وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده‌اند، تا بی‌هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «لهو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده‌ای گویند که انسان را از حق باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان‌هایی که انسان را به فساد و گناه می‌کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است

و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن. (۱)

شخصی به نام نصر بن حارث که از حجاز به ایران سفر می‌کرد، افسانه‌های ایرانی - مانند افسانه‌ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می‌کرد و می‌گفت: اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود می‌گوید، من نیز قصّه‌ها و اخبار عجم را بازگو می‌کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه‌ای انحرافی دانست.

برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: افرادی کنیزهای خواننده را می‌خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می‌داشتند، که آیه‌ی فوق، در مذمت چنین افرادی نازل شد. (۲)

این آیه به یکی از مهم‌ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخفّ قومه» (۳) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می‌کند. «لاجعلنک من المسجونین» (۴)

ب: شیطان، که با وسوسه‌هایش انسان را گمراه می‌کند. «یرید الشیطان ان یضلّهم» (۵)

ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می‌سازد. «واضلّهم السّامری» (۶)

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ بازمی دارند. «أنا أطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا السیلا» (۷)

ه: گویندگان و خوانندگان که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می‌دارند. «یشری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّهِ» پیام‌ها:

۱- سرمایه‌گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حقّ، سابقه‌ای طولانی دارد. «و من النّاس من یشتری لهو الحدیث»

۲- هر آنچه در مقابل حکمت قرار گیرد، لهو و مانع رسیدن به کمال است. «الکتاب الحکیم - لهو الحدیث» (تعجب از افرادی است که حکمت رایگان پیامبر معصوم را رها کرده و بدنبال خرید لهو از افراد لاابالی می‌باشند).

۳- ابزار مخالفان راه خدا، منطق و حکمت نیست، سخنان لهو و بی پایه است. «من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّهِ»

۴- خرید وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال باز می‌دارد، نشانه‌ی جهالت و نادانی است. «یشتری لهو الحدیث... بغير علم»

۵ - تناسب کيفر با عمل، نشانه‌ی عدالت است. آنها که حقّ را با تمسخر اهانت می‌کنند، عذابشان اهانت آور و ذلّت بار است. «یتخذها هزوا... لهم عذاب مهین»

دوری از سخن و مجلس باطل

از دیدگاه اسلام، آهنگ‌هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می‌گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقر علیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده‌ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و من النّاس من یشتری لهو الحدیث...» (۸) بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که در قرآن به آن وعده‌ی عذاب داده شده است.

در سوره‌ی حج می‌خوانیم: «واجتنبوا قول الزّور» (۹) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست. (۱۰)

از امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره‌ی لقمان، غنا می‌باشد. در روایات می‌خوانیم: (۱۱)

\* غنا، روح نفاق را پرورش می‌دهد و فقر و بدبختی می‌آورد.

\* زنان آوازه‌خوان و کسی که به آنها مزد می‌دهد و کسی که آن پول را مصرف می‌کند، مورد لعنت قرار گرفته‌اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

\* خانه‌ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند. (۱۲) آثار مخرب غنا

۱- ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان، تا آنجا که یکی از سران بنی‌امیه (با آن همه آلودگی) اعتراف می‌کند: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می‌کند، شخصیت را درهم می‌شکند و همان کاری را می‌کند که شراب می‌کند.

برخی انسان‌ها از راه نوشیدن شراب و یا تزریق هروئین و مرفین می‌توانند خود را وارد دنیای بی‌خیالی و بی‌تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوات‌انگیز یک آوازه‌خوان، غیرت خود را نادیده می‌گیرند و در دنیای بی‌تفاوتی به سر می‌برند.

۲- غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسان امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می‌گیرد، می‌سوزد.

آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیت، بلکه پائین‌تر از آن پیش می‌برد. «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون» (۱۳)

امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه‌ی امکانات از جمله ترویج آهنگ‌های مبتذل، از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می‌جویند.

۳- آثار زیانبار آهنگ‌های تحریک‌آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، نکات مهمی از پایان زندگی و فرجام بد نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری‌های روانی و سکت‌های ناگهانی

و بیماری‌های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجه و تأمل است. (۱۴)

خواننده‌ی عزیز!

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحد مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده واداشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیت رشد تا بی‌نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت، و انواع استعدادها مجهز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. «فتبارک الله احسن

الخالقین» (۱۵)

آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادی و معنوی، باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: به هر صدایی گوش فرا دهی، برده‌ی او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده‌ی کذائی باشیم؟!

آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می‌کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت‌هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت‌ها

را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده‌ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

قرآن با صراحت در سوره‌ی اسراء می‌فرماید: «انّ السمع والبصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤولاً» (۱۶) گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می‌گیرند. آری انسان باید نگاهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث

می‌خوانیم: دل، حرم خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود. (۱۷)

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه‌های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش و

شنا، کارهای متنوع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم‌تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام‌بخش دل‌هاست، سفارش کرده است. چرا خود را سرگرم لذت‌هایی کنیم که پایانش، ذلت و آتش باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لا خیر فی لذّة من بعدها النار» (۱۸)، در لذت‌هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «مَنْ تَلَذَّذَ لِمَعَاصِي اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا» (۱۹) هر کس با گناه و از طریق آن لذت‌جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می‌نماید.

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) زخرف، ۵۴.

(۴) شعراء، ۲۹.

(۵) نساء، ۶۰.

(۶) طه، ۸۵.

(۷) احزاب، ۶۷.

(۸) کافی، ج ۶، ص ۴۳۱.

(۹) حج، ۳۰.

(۱۰) زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حق است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.

(۱۱) این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

(۱۲) میزان الحکمه.

(۱۳) اعراف، ۱۷۹.

(۱۴) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۹ - ۲۷.

(۱۵) مؤمنون، ۱۴.

(۱۶) اسراء، ۳۶.

(۱۷) بحار، ج ۶۷، ص ۲۵.

(۱۸) دیوان امام علی علیه السلام، ص ۲۰۴.

(۱۹) غررالحکم، ۳۵۶۵.

لقمان

«۷» وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، مستکبرانه روی برگرداند، چنان که گویی آن را نشنیده، گویا در گوش‌های او سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده. نکته‌ها:

کلمه‌ی «وَقْرًا»، به معنای سنگینی است. به افراد با شخصیت و سنگین نیز باوقار می‌گویند.

از این آیه استفاده می‌شود که افراد متکبر، حتی حاضر به شنیدن سخن حق نمی‌باشند. چه رسد به آنکه آن را بشنوند و در آن اندیشه کنند و اگر منطقی نبود نپذیرند. پیام‌ها:

۱- شنیدن سخنان لهُو و باطل، آمادگی پذیرش حق را از انسان سلب می‌کند. «لَهُو الْحَدِيثُ... وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا»

۲- برخی افراد، از هر زبانی آیات الهی را بشنوند، باز هم زیر بار نمی‌روند. «و إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا»



گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله‌ی من

آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

۳- روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حق و حقیقت است. «ولی مُستکبراً»

۴- گوش ندادن به سخن حق، نشانه‌ی استکبار است. «مُستکبراً کان لم یسمعها»

۵- آن که طالب سخنان باطل باشد، آمادگی شنیدن قرآن را ندارد. «یشتری لهو الحدیث... اذا تتلی علیه... لم یسمعها»

۶- مستکبران، سزاوار تحقیر هستند. «کأن فی اذنیه وقرأ»

۷- یکی از شیوه‌های تبلیغی و تربیتی قرآن، استفاده از مثال و تمثیل است. «کأن... کأن...»

۸- کسی که حق را نمی‌پذیرد، مثل کسی است که هر دو گوش او سنگین باشد. «کأن فی اذنیه وقرأ»

لقمان

«۸» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ

همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، برای آنان باغ‌های پر نعمت (بهشت) است.

لقمان

«۹» خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

در آن جاودانه‌اند، وعده‌ی الهی حق است و اوست شکست ناپذیر حکیم. نکته‌ها:

در آیات قبل بیان شد که برخی با سخنان لغو و بیهوده، می‌کوشند تا پیروان حق را گمراه کنند، آنان با داشتن روحیه‌ی استکباری و

گوش ندادن به آیات آسمانی، مؤمنان را به تمسخر می‌گیرند. خداوند متعال در این آیه، مؤمنان را با بشارت به نعمت‌های بهشت

دل‌داری می‌دهد.

پیام‌ها:

۱- بهشت، مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است. «انّ الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات لهم جنّات...»

۲- تحقیر و تمسخر مستکبران، با وعده‌ها و بشارت‌های الهی برای مؤمنان واقعی جبران می‌شود. «انّ الذّین آمنوا... لهم جنّات...»

۳- ایمان همراه با عمل صالح، شرط بهره‌گیری از الطاف الهی است. «آمنوا و عملوا الصّالحات لهم جنّات النّعیم»

۴- تکبر و اعراض مخالفان، زودگذر است ولی پاداش اهل ایمان ابدی است. «خالدین فیها»

۵- وعده‌ها و پاداش‌های الهی را باور کنیم و جدی بگیریم. «وعدّ الله حقّاً»

۶- قدرت و حکمت الهی، پشتوانه‌ی وعده‌هایش می‌باشد. «وعدّ الله حقّاً و هو العزیز الحکیم»

۷- قدرت و عزت خداوند، بر پایه‌ی حکمت او عملی می‌شود. «العزیز الحکیم» (آری، امروزه عملکرد بسیاری از قدرتمندان،

حکیمانه نیست.)

لقمان

«۱۰» خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا

مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

(خداوند، آسمان‌ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه‌هایی بیفکند که زمین شما را نلرزاند، و در آن از هر

جنبنده‌ای منتشر ساخت؛ و از آسمان، آبی فرو فرستادیم پس در زمین (انواع گوناگونی) از جفت‌های (گیاهان) نیکو و پر ارزش

رویاندیم. نکته‌ها:

گرچه به هر موجودی می‌توان از چند زاویه نگریست، ولی معمولاً هر چیزی در یک جهت و از یک زاویه، اهمیت و برجستگی

ویژه‌ای دارد. در این آیه، ویژگی مهم آسمان‌ها و کرات، معلق بودن آنها و پایه‌های نامرئی آنهاست. خصوصیت مهم کوه‌ها، ثبات و جلوگیری از لرزش زمین است. جهت مهم حیوانات، تنوع و گستردگی آنها در زمین، و ویژگی مهم گیاهان، زوجیت و پرارزش بودن آنها است.

در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است: یکی اشاره به ستون‌ها و اهرم‌های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوه‌ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند. اعجاز دیگر، اشاره به محافظت زمین از لرزش، به وسیله‌ی استقرار کوه‌ها و همچنین اشاره به قانون زوجیت در گیاهان می‌باشد. پیام‌ها:

۱- ندیدن، دلیل نبودن نیست. (آسمان‌ها ستون دارد، گرچه ما آن را نمی‌بینیم) «بغیر عمد ترونها»

۲- قبل از هر چیز، استقرار و آرامش لازمه‌ی زندگی است. «آن تمید بکم»

۳- نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است. «آن تمید بکم»

۴- از الطاف الهی، پخش بودن و پراکندگی منابع مورد نیاز، در تمام کره‌ی زمین است. «بث فیها»

۵- آب، نعمتی بس بزرگ و با اهمیت است. آب، مایه‌ی رویش و پرورش بسیاری از موجودات است. («ماء»)، نکره و با تنوین آمده که نشانه عظمت است.)

۶- به گیاهان و سبزی‌ها و محیط زیست، کریمانه بنگریم که خداوند کریم، در قرآن کریم، آنها را کریم خوانده است. «من کل زوج کریم»

لقمان

«۱۱» هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَارُوقِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید که (معبودان) غیر او چه آفریده‌اند؟ آری، ستمگران (مشرک) در گمراهی آشکارند. پیام‌ها:

۱- در بحث و گفتگو، از نمونه‌های عینی استفاده کنیم. «هذا»

۲- ابتدا راه حق را بیان کنید و سپس از مخالفان حق، انتقاد یا با آنان مبارزه کنیم. «هذا خلق الله فاروقی ماذا»

۳- یکی از راه‌های خداشناسی، مقایسه میان قدرت او و قدرت دیگران است. «هذا خلق الله فاروقی ماذا خلق الذين من دونه»

۴- تنها به ادعا گوش ندهیم، دلیل و سند و نمونه بخواهیم. «فاروقی»

۵- سرسختی و لجاجت در برابر حق، ظلم است. «بل الظالمون» (این همه آثار را می‌بینند، ولی باز هم با خدا و راه حق دشمنی دارند.)

۶- کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند، هم گمراهند و هم ظالم. «بل الظالمون فی ضلال»

۷- انحراف شرک، بر کسی پوشیده نیست. «ضلال مبین»

لقمان

«۱۲» وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی‌رساند، زیرا) بی‌تردید خداوند بی‌نیاز و ستوده است. پیام‌ها:

۱- حکمت، عطای خداوند است، نه کسب کردنی. (گرچه مقدمات آن قابل کسب است.) «و لقد آتینا لقمان الحكمة»

۲- نعمت ویژه، شکر ویژه می‌طلبد. «آتینا لقمان الحكمة... اشکر لله» چنانکه خداوند در برابر اعطای نعمت ویژه‌ی کوثر به پیامبر

اسلام، از او شکر ویژه می‌خواهد. «أنا اعطيناك الكوثر فصل لربك وانحر» (۱)

۳- اولین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوت، فرمان نماز و اولین فرمان بعد از دادن حکمت به لقمان، فرمان شکرگزاری است. «ان اشکر لله»

۴- شکر نعمت‌های خداوند، به سود خود انسان است. «و من یشکر فأتما یشکر لنفسه» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «لئن شکرتم لازیدنکم» (۲)

۵- هرگونه دارایی و غنی ارزش نیست، غنایی ارزشمند است که از هر آفت به دور باشد. «غنی حمید»

۶- خداوند، حمید است، چه انسان‌ها او را حمد کنند یا نکنند. «غنی حمید»

سیمای لقمان حکیم

در تفسیر المیزان بحثی درباره‌ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می‌شدند و خصومتی پیدا می‌کردند، میان آنها آشتی برقرار می‌کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می‌نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می‌کرد... (۳)

او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود و از بستگان حضرت ایوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیر شد و حکمت را انتخاب کرد.

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت داری، صداقت و سکوت درباره‌ی آنچه به من مربوط نبود. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانی زمان خود معرفت داشت. (۵)

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت.

روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق

حرکت کند و سخن بگوید، بهترین عضو بدن است و گرنه بدترین عضو خواهد بود. (۶)

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده‌اند.

گوشه‌ای از نصایح لقمان

\* اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره‌مند می‌شوی.

\* از کسالت و تنبلی پرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

\* با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متهم، هم‌نشین مشو.

\* تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

\* بر دنیا تکیه نکن و دل میند و دنیا را به منزله‌ی پلی در نظر بگیر.

\* بدان که در قیامت از تو درباره‌ی چهار چیز می‌پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی‌ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

\* به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه‌ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

\* با همسفران زیاد مشورت کن و توشه‌ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

\* اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.

\* نمازت را در اول وقت بخوان، نماز را حتی در سخت‌ترین شرایط به جماعت بخوان. (۷)

\* اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

\* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

\* اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

\* هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن، اما احسانی که به مردم می‌کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می‌کنند فراموش کن. (۸)

حکمت؛ معرفت، طاعت

حکمت، بینشی است که در سایه‌ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ، نور و تقوا می‌توان به آن دست یافت.

امام باقر علیه السلام فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است. (۹)

راغب در معنای این واژه می‌گوید: حکمت، رسیدن به حقّ به واسطه علم و عقل است. (۱۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن، هر کس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمة و علیّ بابها فمن اراد الحکمة فلیأت الباب» (۱۱) در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت

معرفی شده‌اند. (۱۲)

ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یعلّمهم الكتاب والحکمة» (۱۳)

حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. «یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا» (۱۴)

به گفته‌ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می‌گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می‌شود. (۱۵)

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب‌تر می‌کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می‌بخشد. (۱۶)

حکمت، گمشده‌ی مؤمن است (۱۷) و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده‌اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می‌دارید، حکمت را حتی اگر از دشمنان بود فرا گیرید. (۱۸)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقّف ندارد، توجه او به عاقبت و نتیجه‌ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می‌کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی‌گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی‌شود.

نعمت‌های الهی را ضایع نمی‌کند و به سراغ بیهوده‌ها نمی‌رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می‌خواهد و هرگز با مردم حيله نمی‌کند.

حکمت چگونه به دست می‌آید؟

حکمت، هدیه‌ای است که خداوند به مخلصین عنایت می‌فرماید. در روایات متعدّد می‌خوانیم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبْحًا ظَهَرَ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»، هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از دل او به

زیانش جاری می‌سازد. (۱۹)

در حدیث دیگری می‌خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق‌ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می‌کند. (۲۰) حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه‌های پیدایش حکمت است. (۲۱)

نمونه‌های حکمت

خداوند در سوره‌ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستوراتی داده و در پایان می‌فرماید: این اوامر و نواهی حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورات عبارتند از:

یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه‌روی در مصرف، پرهیز از نسل‌کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرف در مال یتیم، ادای حقّ مردم و دوری از کم‌فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری و دوری از راه رفتن متکبرانه.

سپس می‌فرماید: «ذلک مما اوحی الیک ربّک من الحکمۃ» این سفارشات نمونه‌های حکمت الهی است.

(۱) کوثر، ۱ - ۲.

(۲) ابراهیم، ۷.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) تفسیر مجمع‌البیان.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

(۶) تفسیر کشاف.

(۷) تفسیر کنزالدقائق.

(۸) تفسیر روح‌البیان.

(۹) امالی صدوق، ص ۴۸۷.

(۱۰) مفردات.

(۱۱) العمده، ص ۲۹۵.

(۱۲) بحار، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

(۱۳) بقره، ۱۲۹؛ آل‌عمران، ۱۶۴ و جمعه، ۲.

(۱۴) بقره، ۲۶۹.

(۱۵) بحار، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

(۱۶) بحار، ج ۶۷، ص ۴۵۸.

(۱۷) نهج‌البلاغه، حکمت ۸۰.

(۱۸) بحار، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۹.

(۱۹) جامع‌الخبار صدوق، ص ۹۴.

(۲۰) بحار، ج ۷۳، ص ۴۸.

## ۲۱) میزان الحکمه

لقمان

«۱۳» وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه‌ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است. نکته‌ها:

موعظه، یکی از راه‌های دعوت به حق است و هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست. یکی از نام‌های قرآن، موعظه است. «قد جائتکم موعظه من ربکم» (۱) و در کتاب‌های حدیث، فصلی مخصوص موعظه به چشم می‌خورد.

در برخی روایات آمده است: گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل می‌فرمود: مرا موعظه کن. (۲) حضرت علی علیه السلام نیز گاهی به بعضی از یارانش می‌فرمود: مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست. (۳) پیام‌ها:

۱- شیوه‌های تربیت فرزند را از بزرگان بیاموزیم. «و اذ قال لقمان لابنه»

۲- در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواسّ شنونده را به خود متوجه کنیم. «یا بنی»

۳- موعظه باید بر اساس حکمت باشد. «و لقد آتینا لقمان الحکمه... و هو یعظه»

۴- فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. «قال لقمان لابنه»

۵- در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. «قال لقمان لابنه»

۶- از بهترین راه‌های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی با اوست. «و هو یعظه یا بنی»

۷- از رسالت‌های پدر نسبت به فرزند، موعظه است. «قال لقمان لابنه و هو یعظه»

۸- با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. «و هو یعظه یا بنی»

۹- موعظه باید با محبت و عاطفه همراه باشد. «یا بنی»

۱۰- یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیت دادن به طرف مقابل است. «یا بنی»

۱۱- در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم. «یعظه... لا تشرک»

۱۲- مهم‌ترین و محوری‌ترین بُعد حکمت، توحید است. «آتینا لقمان الحکمه... قال... لا تشرک»

۱۳- شرک، بزرگ‌ترین خطر و اصلی‌ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه‌ی دنیا متاع قلیل است، «متاع الدنیا قلیل» (۴)، ولی شرک ظلم عظیم است. «لظلم عظیم» یعنی اگر همه‌ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود، نباید بپذیرد.

۱۴- موعظه خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. «لا تشرک... ان الشرک لظلم عظیم»

معنای شرک

شرک، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت‌پرستی است و این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه‌ی دین و سبب ارتداد انسان می‌شود.

شرک معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می‌فرماید: «و لقد بعثنا فی کلّ امیه رسولاً ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (۵) و همانا فرستادیم در هر امتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا می‌خوانیم: «أفرأیت من اتّخذ الهه هواه» (۶) آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارت «دون الله» و «دونه» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می‌کنند، از مدار توحید خارج می‌شوند. «و ما يؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون» (۷) یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه‌گاه‌های غیر الهی دارند.

در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده‌تر است.

بنابراین شرک، تنها بت پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

آثار شرک

۱- حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می‌برد، همان گونه که آتش، درختان سبز یک جنگل را از بین می‌برد. قرآن، خطاب به پیامبر می‌فرماید: «لئن اشرکت لیحبطن عملک» (۸) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می‌شود.

۲- اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می‌شود، اما کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته‌ها و توقعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: «ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» (۹)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می‌فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه‌ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذره‌ی او به مکان دوری پرتاب شود. «و من یشرک بالله فکأنما حَرَ من السماء فَتَخَطَفَهُ الطیر او تهوی به الزیح فی مکان سحیق» (۱۰) آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه‌ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» (۱۱)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳- اختلاف و تفرقه:

در جامعه‌ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می‌کند و همه دور همان محور می‌چرخند، ولی در جامعه‌ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت‌ها، سلیقه‌ها و راه‌های متعدد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می‌نماید. قرآن می‌فرماید: «لاتکونوا من المشرکین من الذین فرّقوا دینهم» (۱۲) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه‌های شخصی و نظریات از پیش ساخته)، عامل تفرقه می‌شوند.

۴- خواری و ذلت در قیامت:

قرآن می‌فرماید: «لا- تجعل مع الله الها آخر فتلقى فی جهنم ملوماً مخذولاً» (۱۳) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه‌های شرک

یکی از نشانه‌های شرک، بهانه‌گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می‌فرماید:

\* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه‌ی شما هماهنگ نبود، تکبر می‌ورزید؟ «أفکلما جاء کم رسول بما لاتهوی انفسکم استکبرتم» (۱۴)

\* همین که فرمان جهاد می‌رسید، می‌گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِم کتبت علینا القتال» (۱۵)

\* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ «لن نَصبر علی طعام واحد» (۱۶)

\* هرگاه خداوند مثالی می‌زد، می‌گفتند: چرا این مثال؟ «ماذا اراد الله بهذا مثلاً» (۱۷)

نشانه‌ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خدا است. در آیه ۲۴ سوره توبه می‌خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسان والدین سفارش کرده، امّا اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فراخوانند، قرآن می‌فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد. (۱۸)

انگیزه‌های شرک

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: تمام مردم حتی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، «لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له» (۱۹)

یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می‌روند، که قرآن می‌فرماید: «لا یملکون لکم رزقاً» (۲۰)

یا به خاطر رسیدن به عزت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: «فان العزّة لله جمیعاً» (۲۱)

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می‌شوند که قرآن می‌فرماید: «فلا یملکون کشف الضّرّ عنهم» (۲۲)

و در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می‌روید، بندگانی مثل خودتان هستند: «عباد امثالکم» (۲۳) چرا شما بهترین آفریننده را رها می‌کنید و به دیگران توجه دارید؟ «تذرون احسن الخالقین» (۲۴)

مبارزه با شرک

اولین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. «ولقد بعثنا فی کلّ امة رسولا ان عبدوا الله واجتنبوا الطاغوت» (۲۵)

تمام گناهان، مورد عفو قرار می‌گیرد، جز شرک. «ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک» (۲۶) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک‌ها براءت جویند. (۲۷) شریک قرار دادن برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹٪ کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئاً» (۲۸)

نه تنها بت‌ها و طاغوت‌ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. «ان انت قلت للناس اتخذونی وامی الهین من دون الله» (۲۹) شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. «و من یشرک بالله فقد افتری اثماً عظیماً» (۳۰)

شرک، به قدری منفور است که خداوند می‌فرماید: پیامبر و مؤمنین حق ندارند برای مشرکان، حتی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. «ما کان للنبی والذین آمنوا ان یتغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قربی» (۳۱)

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می‌پردازد و می‌فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته‌اید؟! «ماذا خلقوا من الارض» (۳۲) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزت و ذلت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی‌نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ‌ترین ظلم به انسانیت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان‌ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه‌های شرک است.



(۲) مواظ صدوق، ص ۹۲. ۳) ده گفتار، شهید مطهری، ص ۲۲۴.

(۴) نساء، ۷۷.

(۵) نحل، ۳۶.

(۶) جاثیه، ۲۳.

(۷) یوسف، ۱۰۵.

(۸) زمر، ۶۵.

(۹) یوسف، ۳۹. ۱۰) حج، ۳۱.

(۱۱) بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

(۱۲) روم، ۳۲.

(۱۳) اسراء، ۳۸. زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت‌ها مردم ایران را سرکوب می‌کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه کنان و با ذلت گریخت و این است معنای آیه که می‌فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکندگی ندارد.

(۱۴) بقره، ۸۷.

(۱۵) نساء، ۷۷.

(۱۶) بقره، ۶۱.

(۱۷) بقره، ۲۶.

(۱۸) عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵.

(۱۹) حج، ۷۳.

(۲۰) عنکبوت، ۱۷.

(۲۱) نساء، ۱۳۹.

(۲۲) اسراء، ۵۶.

(۲۳) اعراف، ۱۹۴.

(۲۴) صافات، ۱۳۵.

(۲۵) نحل، ۳۶.

(۲۶) نساء، ۴۸ و ۱۱۶.

(۲۷) هود، ۵۴.

(۲۸) نساء، ۳۶.

(۲۹) مائده، ۱۱۶.

(۳۰) نساء، ۴۸.

(۳۱) توبه، ۱۱۳.

(۳۲) فاطر، ۴۰.

لقمان

«۱۴» وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلٰی وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِيْ عَامَيْنِ أَنْ اَشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ اِلَیَّ الْمَصِيْرُ

و ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان‌تر می‌شد، (و شیر دادن) و

از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «وَهْن»، به معنای ضعف جسمانی است، چنانکه «توهین» به معنای تضعیف شخصیت است. دایره‌ی احسان، گسترده‌تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبت و خدمت می‌شود، ولی انفاق معمولاً در کمک‌های مالی به کار می‌رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. «وَقَضَىٰ رَبِّيكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» (۱)

در آیه مورد بحث، ابتدا درباره‌ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکر دهد که گذشته‌ها را فراموش نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیریه‌ی جانش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت‌هایی را تحمل کند. چون حق مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حق او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است. والدین و فرزندان، حقوق متقابل دارند، در آیه‌ی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین. پیام‌ها:

- ۱- از سخن حق پیروی کنیم، چه موعظه‌ی بنده‌ی خدا باشد، «لقمان» و چه وصیت خداوند سبحان. «وَصِيْنَا»
- ۲- همه‌ی انسان‌ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. «وَصِيْنَا الْإِنْسَانَ» («الانسان»، شامل همه‌ی مردم می‌شود)
- ۳- احترام والدین، حقی است انسانی نه فقط اسلامی، حتی والدین کافر را باید احسان نمود. «وَصِيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدِيهِ»
- ۴- آن که زحمت بیشتری می‌کشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. «وَالِدِيهِ - أُمَّهُ»
- ۵- در فرمان‌های عمومی، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان‌ها هستند، بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه‌ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). «حمله‌ی أُمَّهُ»
- ۶- به بهانه آن که کاری، وظیفه‌ی طبیعی فردی است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم. (بارداری، امری طبیعی است، ولی ما مسئولیت داریم که به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). «حمله‌ی أُمَّهُ»
- ۷- یادى از گذشته‌ها کنیم تا روحیه‌ی شکرگزاری در ما زنده شود. «حمله‌ی أُمَّهُ»
- ۸- دوران بارداری و شیردادن، از عوامل پدیدآورنده‌ی حقوق مادر بر فرزند و مهم‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیت فرزند است. «حمله‌ی أُمَّهُ... و فِصَالَهُ»

۹- جدا کردن کودک از شیر می‌تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد از پایان دو سال باشد. (کلمه‌ی «فِصَال»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «فی عامین»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می‌توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود).

۱۰- تحمیل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه‌ی پیدایش حقوق فوق‌العاده است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیتی را بر دوش می‌کشند، حق بیشتری بر انسان دارند. «وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ»

۱۱- سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. «ان اشكر لى ولو الديقك» بعد از شکر خداوند، تشکر از والدین مطرح است.

۱۲- سرانجام همه‌ی ما به سوی خداست، پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. «اللى المصير»

۱۳- ایمان به رستاخیز، انگیزه‌ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است. «اللى المصير»

۱۴- حق خداوند، بر حق والدین مقدم است. «ان اشكر لى ولو الديقك» تشکر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.

در پایان پیام‌های این آیه، به طور گذرا به دو بحث احسان به والدین و شکر خداوند، اشاره اجمالی داریم:

احسان به والدین

در آیه‌های ۸۳ سوره بقره، ۳۶ سوره نساء، ۱۵۱ سوره انعام و ۲۳ سوره اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است.

در موارد متعددی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه بعد می‌فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می‌خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی‌اش احترام می‌گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می‌گذارد. (۲)

در قرآن می‌خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست. (۴)

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخاست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است. (۵)

گستره‌ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلم و مربی و پدر همسر نیز پدر گفته می‌شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاق والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده‌ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حق اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره‌ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه‌ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده‌اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاق والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاق ما می‌شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده‌ایم و کسانی که حق اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می‌فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده‌تر است.

## شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی‌نیاز است. (۶) ولی توجه ما به او، مایه‌ی عزت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می‌کنیم.

یکی از ستایش‌هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه‌ی شکرگزاری است. مثلاً درباره‌ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی‌وفایی همسر، فرزند و مردم متحمل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می‌نامد. «کان عبداً شکوراً» (۷)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البته توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی انعمت علیّ» (۸) ما غالباً تنها به نعمت‌هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجه می‌کنیم و از بسیاری نعمت‌ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می‌شود و یا نعمت‌های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حَبَّبَ إِلَيَّ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيَّ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (۹)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعا‌های معصومین نیز توجه به نعمت‌های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می‌خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت‌های الهی را یاد کردید، به شکرانه‌ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی‌توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی‌توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید. (۱۰)

نمونه‌های شکر عملی

۱- نماز، بهترین نمونه‌ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «أَنَا اعطيناك الكوثر فصل لربك وانحر» (۱۱)

۲- روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت‌های خداوند، روزه می‌گرفتند. (۱۲)

۳- خدمت به مردم. قرآن می‌فرماید: اگر بی‌سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزنند و به شکرانه سواد، نامه‌ی او را بنویسد. «ولا يَأْب كَاتِبُ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» (۱۳) در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴- قناعت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «كُنْ قَنِيْعًا تَكُنْ اشْكُر النَّاسَ» (۱۴) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵- یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (۱۵)

۶- کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (۱۶)

۷- تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام‌بخش آنان است. «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (۱۷)

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ» (۱۸)

تلخی‌ها هم تشکر می‌خواهد

قرآن می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (۱۹) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجه ما را به خداوند بیشتر می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می‌شکند و سنگدلی ما را برطرف می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت‌های گذشته را به ما یادآوری می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفاره‌ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش‌های آخری است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت‌تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی‌های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ احد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من موطن البشری و الشکر» (۲۰) و دختر او حضرت زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیه فرمود: در کربلا- جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الا جمیلاً» (۲۱)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حق تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

(۱) اسراء، ۲۳.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۱۶۱.

(۳) مریم، ۱۴ و ۳۲.

(۴) میزان الحکمه.

(۵) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷. ۶. نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷.

(۷) اسراء، ۳.

(۸) نمل، ۱۹. «اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت‌هایت، مرحمت فرما.

(۹) حجرات، ۷.

(۱۰) کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵.

(۱۱) کوثر، ۱ - ۲.

(۱۲) وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

(۱۳) بقره، ۲۸۲.

(۱۴) مستدرک، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

(۱۵) ضحی، ۹.

(۱۶) ضحی، ۱۰.

(۱۷) توبه، ۱۰۲.

(۱۸) عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۴.

(۱۹) بقره، ۲۱۶.

(۲۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

(۲۱) بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

لقمان

«۱۵» وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مُعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می‌کردید آگاه خواهم ساخت. نکته‌ها:

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱- اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۱)

۲- عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... «و لا تطع الکافرين و المنافقين» (۲)، «لا تطع آثماً او کفوراً» (۳)، «لا تتبع سبیل المفسدين» (۴)

۳- اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم، اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد. پیام‌ها:

۱- انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می‌کنند. «جاهداک»

۲- در کنار بیان کلیات، به تبصره‌ها نیز توجه داشته باشیم. (در کنار سفارش به اطاعت از والدین «وَصِيْنَا الْاِنْسَانَ»، به انحرافات احتمالی والدین نیز توجه شده است). «جاهداک علی ان تشرک»

۳- شرک، هیچ گونه منطقی علمی ندارد. «لیس لک به علم»

۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. «ما لیس لک به علم فلا تطعهما»

- ۵- حقّ خدا، بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدّم است. «فلا تطعهما»
- ۶- هرگاه الگویی را از کسی می‌گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم. «فلا تطعهما - واتبع»
- ۷- در موارد انحرافی، اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادی را باید حفظ کرد. «فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفًا»
- ۸- همزیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان، بدون تبعیّت از فرهنگ آنان جایز است. «فلا تطعهما و صاحبهما... معروفًا»
- ۹- کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. «صاحبهما فی الدنیا معروفًا»
- ۱۰- تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتّی با والدین مشرک) «صاحبهما فی الدنیا معروفًا»
- ۱۱- انسان‌های خدایی، شایسته الگو شدن هستند. «واتّبع سبیل من اناب الیّ»
- ۱۲- گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفکیک لازم است؛ در زندگی دنیوی همراه با والدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان. «واتّبع سبیل من اناب الیّ»
- ۱۳- ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. «الیّ مرجعکم»
- ۱۴- قیامت عرصه‌ی حضور انسان‌ها در محضر الهی است. «الیّ مرجعکم فأتبئکم»

(۱) نساء، ۵۹.

(۲) احزاب، ۱.

(۳) انسان، ۲۴.

(۴) ص، ۲۶.

لقمان

- «۱۶» يَا بَنِيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مَثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ
- ای فرزندم! اگر (عمل تو) همسنگ دانه‌ی خردلی باشد و در دل تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد، زیرا که خداوند دقیق و آگاه است. نکته‌ها:
- «خردل» گیاهی است با دانه‌های سیاه رنگ و بسیار کوچک که دانه‌های آن در کوچکی و حقارت ضرب‌المثل است. پیام‌ها:
- ۱- توجه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه‌ی حکمت است. «آتینا لقمان الحکمة... یا بنی...»
- ۲- در موعظه، برای هر توصیه‌ای نام مخاطب را تکرار کنیم. (تکرار «یا بنی») در این سوره و تکرار «یا اب» در سوره‌ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه‌ی اصلاح اوست. «ان تک مثقال حبة... یأت بها الله»

۴- در یک ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک‌ترین کارها نیز مورد توجه قرار گیرد. «مثقال حبة من خردل»

۵- کوچکی، «خردل» سفتی، «صخره» دوری و ناپیدایی، «السّموات، الارض»، در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. «یأت بها الله»

۶- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. «یأت بها الله... لطیف خبیر»

۷- اعمال انسان، در این جهان از بین نمی‌رود. «یأت بها الله»

۸- حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «لطیف خبیر»

لقمان

«۱۷» يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

فرزندان! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است. نکته‌ها:

مراد از «عزم» در اینجا، یا عزم و اراده‌ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدی انسان بر انجام آنها. با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده، اما در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است و فرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات بپردازند. «اقم الصلوة و امر بالمعروف» حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، صبر کن. (۱) صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «و بشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة» (۲) گاهی در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنكر واصبر علی ما اصابك» و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «رب السجين احب الي...» پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند، تا آنجا که فرمود: «انه من يتق و يصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين» (۳) پیام‌ها:

۱- یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «يا بُنَيَّ اقم الصلوة»

۲- پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. «لا تشرک... اقم الصلوة»

۳- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «يا بُنَيَّ اقم الصلوة و امر بالمعروف»

۴- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «يا بُنَيَّ اقم الصلوة و امر بالمعروف»

۵- آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «يا بُنَيَّ - و امر - و انه»

۶- بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عمل، نماز است. «اقم الصلوة»

۷- کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر شود، باید به وسیله‌ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «اقم الصلوة و امر بالمعروف»

۸- فرزندان خود را امر به معروف و نهی از منکر بار آوریم. «وامر بالمعروف...»

۹- امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «وامر بالمعروف و انه عن المنكر» رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.

۱۰- در مسیر حق بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. «وامر بالمعروف» چنانکه در سوره عصر می‌خوانیم: «الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق»

۱۱- در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته باشیم. «واصبر علی ما اصابك» نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدن‌های گناهکاران همراه است، مبادا عقب‌نشینی کنیم.

۱۲- پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می‌پذیرد و فرمان صبر می‌دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «و انه عن المنكر و اصبر علی ما اصابك»

۱۳- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان می‌رسد ارزش دارد. «ان ذلك من عزم الامور»

سیمایی از نماز

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می‌پردازیم:



- \* نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.
- \* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعار «حیّ علی الصلوٰه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیرالعمل» را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.
- \* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکه، اقامه‌ی نماز معرّفی می‌کند، نه انجام مراسم حج.
- \* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.
- \* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می‌دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند.
- آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده‌اند.
- \* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود. (۴)
- \* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام‌بخش دلهاست.
- \* نماز، در بیشتر سوره‌های قرآن، از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن (کوثر) مطرح است.
- \* نماز، از هنگام تولّد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.
- \* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتّی برای طلب باران، نماز باران آمده است.
- \* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد. (۵)
- در نماز، تمام کمالات به چشم می‌خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم:
- \* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می‌بینیم.
- \* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می‌آموزیم.
- \* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می‌گیریم.
- \* توجّه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می‌یابیم.
- \* توجّه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می‌ایستند، به دست می‌آوریم.
- \* جهت‌گیری مستقل را در قبله احساس می‌کنیم. آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می‌دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله‌ی مستقل مسلمانان می‌شود، تا استقلال در جهت‌گیری آنان حفظ شود.
- \* مراعات حقوق دیگران را در این می‌بینیم که حتّی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.
- \* توجّه به سیاست را آنجا احساس می‌کنیم که در روایات می‌خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.
- \* توجّه به نظم را در صف‌های منظم نماز جماعت و توجّه به شهدا را در تربت کربلا و توجّه به بهداشت محیط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی‌ها داده شده است، می‌بینیم.
- \* توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالک یوم الدین»، توجّه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب

همراهان خوب را در «صراط‌الْمُدین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضَّالِّین»، توجه به نبوت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در تشهد و توجه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می‌بینیم.

\* توجه به تغذیه‌ی سالم را آنجا می‌بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

\* آراستگی ظاهر را آنجا می‌بینیم که سفارش کرده‌اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

\* توجه به همسر را آنجا می‌بینیم که در حدیث می‌خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیزارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه‌ای از آثار و توجهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکر می‌شویم. امام خمینی قدس سره فرمود: نماز، یک کارخانه‌ی انسان‌سازی است.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی‌ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می‌گوید: «یا بُنّی اقم الصلوة و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید. (۶)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامه است. (۷) چنانکه در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. (۸)

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از منکر نمی‌کنند، لعنت فرستاده‌اند. (۹)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجت لطلب الاصلاح فی ائمة جدی اريد ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» (۱۰)

در حدیث می‌خوانیم: به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می‌شود. (۱۱)

قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود. (۱۲) انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می‌کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می‌شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه‌ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که:

گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی‌شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی‌دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان

یا مشتریان خود را از دست می‌دهم، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتی اگر برای مدت کوتاهی می‌توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می‌توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) بقره، ۱۵۴ - ۱۵۵.

(۳) یوسف، ۳۳ و ۹۰.

(۴) نهج البلاغه، نامه ۲۷.

(۵) عنکبوت، ۴۵.

(۶) آل عمران، ۱۱۰.

(۷) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

(۸) کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰.

(۹) مائده، ۷۸. (۱۰) بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

(۱۱) کافی، ج ۵، ص ۵۵.

(۱۲) نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷.

لقمان

«۱۸» وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.  
نکته‌ها:

«تصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می‌شود و گردنش کج می‌شود. لقمان به فرزندش می‌گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

«مرح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می‌آید.

«مختال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می‌داند، و «فخور» به معنای فخر فروش است.

تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت‌های جدید و هم تحریک کننده‌ی کینه‌های درونی قدیم.

در حدیث می‌خوانیم: هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر آن و روی آن است، او را لعنت می‌کنند. (۱)  
پیام‌ها:

۱- با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. «لا تصعّر خدک للناس»

۲- تکبر ممنوع است، حتی در راه رفتن. «لا تمش فی الارض مرحا»

۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی‌ها و گناهان استفاده کنیم. «انّ الله لایحبّ»

۴- به موهومات، خیالات و بلندپروازی‌ها خود را گرفتار نسازیم. «مختال»

۵- بر مردم فخر فروشی نکنیم. «انّ الله لایحبّ کلّ مختال فخور»

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می‌گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لا- تمش فی الارض مرحاً» و در سوره‌ی فرقان، اولین نشانه‌ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه‌ی آنهاست. «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا» (۲)

یکی از اسرار نماز که در سجده‌ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می‌گزاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است، اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‌تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته‌ی اهل ایمان است. «اذله علی المؤمنین» (۳)

بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می‌فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم. «و ما انا بطارد الذین آمنوا» (۴)

انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می‌کند؟! مگر علم محدود او با فراموشی آسیب‌پذیر نیست؟! مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‌پذیر نیست؟! مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟! مگر توانایی‌های او نابود شدنی نیست!؟

پس برای چه تکبر می‌کند؟! قرآن می‌فرماید: متکبرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی‌شود، گردن‌کشی نکنید که از کوه‌ها بلندتر نمی‌شوید. «ولا تمش فی الارض مرحاً انک لن تخرق الارض و لن تبغ الجبال طولاً» (۵)

نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی

۱- شخص اول آفرینش که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، آنگونه می‌نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می‌شدند و حضرت را نمی‌شناختند، می‌پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «ایکم رسول الله» (۶)

۲- در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: جمع کردن هیزم با من. (۷)

۳- همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند. (۸)

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم‌نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره‌های حضرت بود. (۹)

۴- برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حَمَام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا حاجه لی فی ذلک المؤمن آخف من ذلک» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده‌تر از این تشریفات است. (۱۰)

۵- هر چه اصرار کردند که سفره‌ی امام رضاعلیه السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت پذیرفت. (۱۱)

۶- شخصی در حَمَام، امام رضاعلیه السلام را شناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند. (۱۲)

از نشانه‌های تواضع، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین‌تر از جایی است که در شأن اوست.

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) فرقان، ۶۳.

(۳) مائده، ۵۴.

(۴) هود، ۲۹.

(۵) اسراء، ۳۸.

(۶) بحار، ج ۴۷، ص ۴۷. (۷) بحار، ج ۴۷، سیره پیامبر.

(۸) بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

(۹) بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۵ و بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۸.

(۱۰) بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

(۱۱) کودک، فلسفی، ج ۲، ص ۴۵۷.

(۱۲) بحار، ج ۴۹، ص ۹۹.

لقمان

«۱۹» وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه‌رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش‌ترین صداها، آواز خران است. نکته‌ها:

امام حسن علیه السلام می‌فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می‌کند. (۱)

در حدیث می‌خوانیم: در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد. (۲)

در سفارش‌های لقمان، نه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی‌ها آمده است:

نه امر: ۱- نیکی به والدین. ۲- تشکر از خدا و والدین. ۳- مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴- پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵-

برپا داشتن نماز. ۶- امر به معروف. ۷- نهی از منکر.

۸- اعتدال در حرکت. ۹- پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و اما سه نهی: ۱- نهی از شرک. ۲- نهی از روی گردانی از مردم. ۳- نهی از راه رفتن با تکبر.

و اما هفت دلیل:

۱- چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکر گزار باشید. «و من یشکر فأنما یشکر لنفسه»

۲- چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نوزید. «ان الشرك لظلم عظیم»

۳- چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «إلیّ المصیر»، «إلیّ مرجعکم»

۴- چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان الله لطیف خبیر»

۵- چون شکیبایی از کارهای با اهمیت است، پس صابر باشید. «ان ذلک من عزم الامور»

۶- چون خداوند متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نوزید. «ان الله لا یحب کلّ مختال فخور»

۷- چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «ان انکر الاصوات لصوت الحمیر» پیام‌ها:

۱- اسلام، دین جامعی است و حتی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. «واقصد فی مشیک»

۲- در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. «لا تشرک بالله... واقصد فی مشیک»

۳- میانه‌روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است. «واقصد فی مشیک»

۴- نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه‌ی کارها میانه‌روی را مراعات کنیم. «واقصد فی مشیک»

۵- صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم. «واغضض من صوتک»

۶- فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. «واغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

لقمان

«۲۰» أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ

آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخر کرده، و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است، ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایتی و بدون هیچ کتاب روشنگری، درباره‌ی خداوند به جدال و ستیز می‌پردازند. نکته‌ها:

«اسبغ» به معنای گسترانیدن و توسعه دادن است.

در این آیه به دو گونه نعمت اشاره شده است، نعمت ظاهری مانند: سلامتی، روزی، زیبایی و امثال اینها و نعمت باطنی مانند: ایمان، معرفت، اطمینان، حسن خلق، امداد غیبی، علم، فطرت، ولایت و ...

شاید بتوان گفت: مراد از علم در آیه، استدلال عقلی و مراد از هدایت، هدایت‌های فطری و مراد از کتاب، وحی الهی است، که برخی افراد بدون استناد به هیچ یک از عقل، فطرت و وحی، درباره‌ی خدا سخن می‌گویند و اظهار نظر می‌کنند. پیام‌ها:

۱- بی‌توجهی به آفریده‌ها و نقش آنها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است. «ألم تروا» سعدی می‌گوید:

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

۲- تمام آفریده‌ها هدفدار و به خاطر بهره‌گیری انسان است. «سخر لکم»

۳- انسان قادر است آنچه را در آسمان و زمین است، به تسخیر خود درآورد. «سخر لکم»

۴- نعمت‌های الهی، هم گسترده و فراوان است، «اسبغ» هم در دسترس بندگان، «علیکم» و هم متنوع. «ظاهرة و باطنه»

۵- نباید از نعمت‌های باطنی خداوند غفلت کنیم و به آنها بی‌توجه باشیم. «ألم تروا... باطنه»

۶- علی‌رغم گستردگی و فراوانی نعمت‌ها، انسان درباره‌ی خدا مجادله می‌کند و این نوعی کفران نعمت است. «اسبغ علیکم نعمه... یجادل فی الله»

۷- جدال منطقی نیکوست، «و جادلهم بالتی هی احسن» (۱) ولی جدالی که بدون پشتوانه‌ی علمی و به دور از هدایت الهی و

مخالف با کتاب خدا باشد، بی‌ارزش است. (۲) «یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی و لا کتاب منیر»

۸- در جهان بینی الهی، عقل، فطرت و وحی، منابع معتبر شناخت هستند، نه غیر آن. «علم، هدی، کتاب منیر»

(۱) نحل، ۱۲۵.

(۲) ملاحظه در کتاب اسفار خود می‌گوید: «تباً لفلسفه تخالف الكتاب و السنه»، نابود باد آن فلسفه‌ای که با کتاب و سنت مخالفت کند.

لقمان

«۲۱» وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

و هرگاه به آنان گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید. گویند: بلکه ما آنچه را پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی خواهیم

کرد. آیا اگر شیطان آنان را به عذاب فروزان فرا خواند (باز هم باید از او تبعیت کنند)؟! نکته‌ها:

کلمه‌ی «قیل»، نشانه‌ی شدت تعصب کافران است، یعنی هر حرف حقی از هر گوینده‌ای باشد، آنان لجاجت می‌کنند و نمی‌پذیرند و کاری به گوینده ندارند. «قیل لهم» پیام‌ها:

۱- نمونه‌ی جدال ناروا، تعصب بر افکار باطل نیاکان است. «یجادل فی الله بغیر علم... قالوا بل تتبع ما وجدنا علیه آباءنا»

۲- پیروی از وحی و آنچه از جانب خداوند است، لازم است. «اتبعوا ما انزل الله»

۳- با دعوت منحرفان به حق، با آنان اتمام حجت کنیم. «قیل لهم»

۴- برای انسان دو راه وجود دارد: الف: راه خدا، «ما انزل الله» ب: راه شیطان. «الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر»

۵- عقاید نیاکان، در سرنوشت نسل آینده مؤثر است. «وجدنا علیه آباءنا»

۶- تقلید و تعصب کورکورانه ممنوع. «وجدنا علیه آباءنا... اولوکان» (تعصب ناروای خویشاوندی، از موانع حق‌پذیری و رشد اندیشه است)

۷- محیط، جامعه و تاریخ، در انتخاب راه مؤثر است. «وجدنا علیه آباءنا»

(انسان باید با نور علم، عقل و وحی، حرکت کند تا هر کجا در محیط، جامعه و تاریخ، انحراف دید، از آن پرهیز کند.)

۸- منطق حق، اصل است، نه ملی‌گرایی و عقاید و رفتار نیاکان. «أولوکان الشیطان...»

۹- شیطان به طور مستمر، انسان را به باطل می‌خواند. «کان الشیطان یدعوهم»

۱۰- هر راهی جز وحی، بیراهه است و به عذاب دوزخ منتهی می‌شود. «یدعوهم الی عذاب السعیر»

۱۱- سرانجام پیروی از افکار پوچ نیاکان، دوزخ است. «عذاب السعیر»

لقمان

«۲۲» وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

و هر کس روی خود را (به حقیقت) به سوی خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، پس بی تردید به دستگیره (و رشته‌ی) محکمی چنگ زده، و پایان همه‌ی کارها به سوی اوست. نکته‌ها:

در قرآن یکصد و چهل مرتبه، کلماتی از ریشه‌ی «سَلِمَ» بکار رفته و واژه‌هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این ماده است.

در آیه قبل خواندیم که گروهی از مردم به نیاکان منحرف خود دل بسته و به آنان رومی‌کنند؛ در این آیه می‌خوانیم: نیاکان و پاکان، به خدای متعال دل می‌بندند و به سوی او رومی‌کنند.

در آیه قبل، دعوت شیطان از مردم و کشاندن آنان به سوی دوزخ مطرح شد؛ این آیه راه نجات از وسوسه‌های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می‌داند.

تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» (۱) راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می‌فرماید: «أَغْيِرْ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲) آیا به سراغ غیر خدا می‌روید در حالی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمان تسلیم بشر را صادر فرموده است، «فَلَهُ أَسْلِمُوا» (۳) پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» (۴) در این آیه نیز می‌فرماید: «وَمَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» هر نیکوکاری که خالصانه جهت‌گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (۵) نیکوکاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می‌خوانیم: «وَمَنْ أَحْسَنَ مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ

لله» (۶) چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه‌گاه‌های متعددی انتخاب می‌کند و به ریسمان‌های گوناگونی چنگ می‌زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نَسَب و... ولی همه‌ی این طناب‌ها روزی پاره می‌شوند و این تکیه‌گاه‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند. تنها چیزی که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ‌زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

در روایات می‌خوانیم: رهبران معصوم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و علاقه و مودت آنان، ریسمان محکم الهی و عروءه‌الوثقی می‌باشند. «نحن العروءه الوثقی» (۷)، «العروءه الوثقی المودءه لآل محمد» (۸) پیام‌ها:

۱- تسلیم خدا شدن، یک امر اختیاری است و اکراه و اجباری وجود ندارد. «مَن یسلم وجهه»

۲- تسلیم خدا بودن، باید با عمل همراه باشد. «یسلم... و هو محسن»

۳- نیکوکار بودن، به تنهایی کافی نیست، اخلاص در عمل هم لازم است. «یسلم وجهه... و هو محسن»

۴- معنویات را با تمثیل و تشبیه به محسوسات و مادیات بیان کنیم. (عمل خالصانه، به ریسمانی محکم تشبیه شده است). «عروءه الوثقی»

۵- با توجه به معاد و تفکر درباره‌ی آینده، راه خود را انتخاب کنیم. «و الی الله عاقبه الامور»

۶- آفرینش، همه به یک سوی و یک هدف روانه است. «و الی الله عاقبه الامور»

(۱) جن، ۱۴.

(۲) آل عمران، ۸۳.

(۳) حج، ۳۴.

(۴) انعام، ۱۴.

(۵) بقره، ۱۱۲.

(۶) نساء، ۱۲۵.

(۷) بحار، ج ۲۶، ص ۲۶۰.

(۸) بحار، ج ۲۴، ص ۸۵.

لقمان

«۲۳» وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

(ای پیامبر!) هر کس کفر ورزید، کفرش تو را محزون نکند، بازگشت آنان تنها به سوی ماست، پس ما آنان را به عملکردشان آگاه خواهیم کرد، قطعاً خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

لقمان

«۲۴» نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ

آنان را (در دنیا) اندکی بهره‌مند می‌سازیم، سپس به عذاب سختی گرفتارشان خواهیم ساخت. نکته‌ها:

در آیه‌ی ۲۳، از محزون شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر کفر گروهی از مردم نهی شده است و این می‌تواند به چند دلیل باشد:

الف: آنان آنقدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی.



ب: اندوه برای کفر آنان، تو را از کارهای دیگر باز می‌دارد.

ج: کفر آنان به تو آسیبی نمی‌رساند.

د: تو در تبلیغ و موعظه‌ی آنان کوتاهی نکردی تا نگران باشی.

ه: چون کفار به سوی ما باز می‌گردند و راهی برای فرار ندارند، جای حزن و اندوه نیست.

از مقدم شدن کلمه‌ی «الینا» بر کلمه‌ی «مرجعهم»، استفاده می‌شود تنها مرجع اوست و از کلمه‌ی «مرجع» نیز استفاده می‌شود که مبدأ هم اوست، زیرا «مرجع»، یعنی رجوع به آن چیزی که در آغاز بوده است. به علاوه «الینا مرجعهم» جمله‌ی اسمیه و نشانه‌ی قطعی و حتمی بودن معاد است. پیام‌ها:

۱- مقایسه میان افراد نیک و بد، یکی از راه‌های شناخت و انتخاب است. «مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ... وَ مَنْ كَفَرَ»

متاع کفر و دین بی مشتری نیست

گروهی این، گروهی آن پسندند

۲- پیامبر، دلسوز همه بود و حتی از انحراف و کفر مخالفان نیز رنج می‌برد. «فلا یحزنک کفرهم»

۳- انبیا، به تسلی و دلداری الهی نیاز دارند. «فلا یحزنک کفرهم»

۴- مسئولیت رهبران دینی، ارشاد مردم است، نه وصول نتیجه. «و مَنْ كَفَرَ فَلَا یحزنک کفره»

۵- کفر مردم، در سرنوشت خودشان مؤثر است. «فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم»

۶- کفار شاد نباشند، زیرا سرانجام گذر پوست به دلباغ خانه می‌افتد. «الینا مرجعهم»

۷- مرجع و مبدأ انسان‌ها، تنها خداوند است. «الینا مرجعهم»

۸- دو چیز باعث سعه‌ی صدر و رفع نگرانی مؤمنین از انحراف دیگران می‌شود: یکی توجه به علم خداوند و دیگری توجه به معاد. «فلا- یحزنک کفره الینا مرجعهم... علیم بذات الصدور» (حال که دانستیم خداوند همه چیز را می‌داند و بازگشت همه به سوی اوست، پس جای هیچ نگرانی نیست.)

۹- در قیامت، انسان با گزارش عملکرد خود روبروست. «فنتبئهم بما عملوا»

۱۰- نیت‌ها و انگیزه‌هایی را که در دل داشتیم، خداوند می‌داند و در قیامت ظاهر می‌کند. «فنتبئهم... انّ الله علیم بذات الصدور»

۱۱- توجه به رسوایی روز قیامت، می‌تواند مانع لجابت و پافشاری بر کفر باشد. «فنتبئهم بما عملوا»

۱۲- نعمت‌های دنیوی، ما را فریبید که در برابر نعمت‌های اخروی اندک و ناچیز است. «نمتّعهم قلیلاً»

۱۳- ارزش کارها را با توجه به عاقبت آنها محاسبه کنیم. «نمتّعهم قلیلاً ثمّ نضطرّهم الی عذاب غلیظ»

۱۴- کفر امروز کافران، انتخابی است، «و مَنْ كَفَرَ» ولی به دوزخ رفتن فردای آنان اجباری است. «نضطرّهم»

۱۵- رفاه مادی، نشانه‌ی سعادت نیست. «نمتّعهم قلیلاً ثمّ نضطرّهم الی عذاب غلیظ»

لقمان

«۲۵» وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و اگر از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آن خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها:

شبهه این تعبیر، در موارد دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله آیات: ۶۱ و ۶۳ عنکبوت، ۳۸ زمر و ۹ زخرف که نشان می‌دهد مشرکان، منکر خالقیت خدا نبودند و انحرافشان در شریک قراردادن بت‌ها به هنگام عبادت و آرزوی شفاعت از آنان بود، «و ما بعدهم الا ليقربونا الى الله زلفی» (۱) در حالی که خود، آنها را از سنگ و چوب تراشیده بودند.

امام باقر علیه السلام، پاسخ مشرکان در این آیه را نشان فطری بودن توحید دانستند. (۲) پیام‌ها:

- ۱- خالق بودن خداوند، بر مشرکان نیز پوشیده نیست. «لِقَوْلِنَا اللَّهُ قَلَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ»
- ۲- مشرکان به انحراف خود اقرار ضمنی دارند. «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ... لِقَوْلِنَا اللَّهُ»
- ۳- همه‌ی آفریده‌ها از آن اوست، پس تنها او را ستایش کنیم. «قَلَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ»
- ۴- سپاس خداوند را به زبان آوریم. «قَلَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ»
- ۵- انحراف مشرکان معمولاً برخاسته از جهل آنان است. «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

(۱) زمر، ۳.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه و توحید صدوق، ص ۳۳۰.

لقمان

«۲۶» لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، همانا خداوند بی‌نیاز و ستوده است. پیام‌ها:

- ۱- خداوند، نه در آفریدن و نه در اداره عالم، نیازمند کسی نیست. «خلق السموات... لله ما في السموات... هو الغني»
- ۲- تنها خداوند، خالق و مالک آفریده‌هاست، «الله ما في السموات و الارض» و تنها اوست که بی‌نیاز و سزاوار ستایش است. «ان الله هو الغني الحميد»

۳- سفارش به حمد و ستایش خداوند در آیه‌ی قبل، به خاطر نیاز او نیست. «قل الحمد لله... هو الغني الحميد»

لقمان

«۲۷» وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پس آن هفت دریا به کمک آیند، (و مرکب شوند تا کلمات خدا را بنویسند)، کلمات خدا به پایان نرسد، همانا خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. نکته‌ها:

در آیه ۱۰۹ سوره‌ی کهف نیز می‌خوانیم: «قل لو كان البحر مدادا لكللمات ربّي لَنفَدَ البحر قبل أن تنفد كلمات ربّي و لو جئنا بمثله مدداً» بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار مرکب شود، دریا پایان می‌گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگار تمام شود، هر چند همانند آن (دریای اول) را کمک قرار دهیم.

شاید مراد از «سبعة ابحر»، کثرت باشد و عدد خصوصیتی نداشته باشد. یعنی اگر آب همه‌ی دریاها هم مرکب شود، باز هم نمی‌تواند همه‌ی نعمت‌های الهی را بنویسند. پیام‌ها:

۱- مکتب انبیا، انسان را از ساده‌نگری و محدود بینی بریده و به بی‌نهایت مرتبط می‌کند. «و لو انما... ما نفدت كلمات الله»

۲- کلمات الهی، قابل شمارش نیستند. «ما نفدت كلمات الله»

کلمه الله چیست؟

۱- نعمت‌های خداوند. «قل لو كان البحر مدادا لكللمات ربّي لَنفَدَ البحر...» (۱)

۲- سنت‌های الهی. «و لقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين انهم لهم المنصورون» (۲) و «ولولا كلمة الفصل لقضى بينهم» (۳)

۳- آفریده‌های ویژه‌ی خداوند. «انما المسيح عيسى ابن مريم رسول الله و كلمته» (۴)

۴- حوادثی که انسان با آنها آزمایش می‌شود. «و اذا ابتلى ابراهيم ربه بكلمات» (۵)

۵- آیات الهی. درباره‌ی حضرت مریم می‌خوانیم: «و صدقت بكلمات ربها» (۶)

۶- اسباب پیروزی حق بر باطل. «و یرید الله ان یحقّ الحقّ بکلماته و یقطع دابر الکافرین» (۷)، «و یمحّ الله الباطل و یحقّ الحقّ بکلماته» (۸)

از جمع مطالب گذشته به دست می‌آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنت‌ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می‌کند.

بنابراین، اگر همه‌ی درختان قلم و همه‌ی دریاها مرکب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همه‌ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «والله العالم» در روایت می‌خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: مصداق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. (۹) آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه‌ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می‌رسد.

(۱) کهف، ۱۰۹.

(۲) صافات، ۱۷۱-۱۷۲.

(۳) شوری، ۲۱.

(۴) نساء، ۱۷۱.

(۵) بقره، ۱۲۴.

(۶) تحریم، ۱۲.

(۷) انفال، ۷.

(۸) شوری، ۲۴.

(۹) تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

لقمان

«۲۸» مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَعْزُبُكُمْ إِلَّا كَنْفُسٌ وَاحِدَةٌ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

آفرینش و رستخیز (همه‌ی) شما (نزد خدا چیزی) جز مانند (آفریدن و زنده کردن) یک تن نیست، همانا خداوند شنوا و بیناست. نکته‌ها:

ریشه‌ی تشکیک و تردید در اصل معاد؛ گاهی طول زمان است که چگونه مردگان پس از گذشت زمان طولانی، دوباره زنده می‌شوند، گاهی خود مردگان است که چگونه استخوان‌های پوسیده، پراکنده و درهم آمیخته، از هم تفکیک می‌شوند و گاهی آگاهی از رفتار، کردار و افکار است که پس از آفرینش مجدد مردگان، چگونه به حساب این همه انسان رسیدگی خواهد شد؟ خداوند در این آیه با یک جمله، پاسخ همه‌ی این شبهات را می‌دهد که زنده کردن همه‌ی شما با آفرینش یک نفر یکسان است و زمان در آن تأثیری ندارد. او زمزمه‌های شما را می‌شنود و می‌بیند و تمام رفتار و کردارتان را می‌داند و به حساب همه می‌رسد. پیام‌ها:

۱- در علم و قدرت الهی، کمیّت و جمعیت، زمان و مکان، نهان و آشکار، تأثیری ندارد. «ما خلقکم و لا یعزبکم الا کنفس واحد»

لقمان

«۲۹» أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

آیا ندیدی که خداوند، پیوسته شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را تسخیر کرده، هر یک تا زمان

معنی در حرکت‌اند؟ همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. نکته‌ها:

کوتاه و بلند شدن شب و روز، آن هم به تدریج، در پرورش موجوداتی که به تاریکی یا روشنایی بیشتری نیاز دارند، نقش مهمی دارد.

در این آیه از کوتاه و بلند شدن شب و روز و تسخیر خورشید و ماه به وسیله‌ی خداوند، سخن گفته شده، سپس به حرکت هر یک، برای مدتی معین اشاره شده و آنگاه در آخر آیه آمده است: خداوند به آنچه شما انسان‌ها انجام می‌دهید آگاه است، یعنی هدف همه‌ی هستی و تحولات گوناگون در نظام آفرینش، عمل انسان‌هاست، پس باید کاری کنیم که رضای خدا در آن باشد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

بیشتر خطاب‌های قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها به شخص آن حضرت نیست، بلکه عموم مردم را شامل می‌شود. مثلاً به پیامبر می‌فرماید: «اگر هریک از پدر یا مادر یا هر دوی آنان نزد تو به پیری رسند، به آنان آف نگو و از آنها اظهار دلتنگی مکن» (۱)، در حالی که می‌دانیم پیامبر، پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده و آنان زنده نبودند تا نزد حضرت به پیری برسند.

در این آیه نیز گرچه خطاب «ألم تر» به پیامبر اسلام است، ولی آخر آیه که می‌فرماید: «ان الله بما تعملون خبير» نشان می‌دهد که آیه عموم مردم را شامل می‌شود. پیام‌ها:

۱- از راههای شناخت خداوند، مطالعه در طبیعت و اسرار هستی است. «ألم تر...»

۲- کم و زیاد شدن طول شب و روز را تصادفی نپنداریم، بلکه کاری الهی و با طرح و برنامه است. «یولج...»

۳- خورشید نیز حرکت دارد. «الشمس و القمر کل یجری»

۴- حرکات اجرام، زمان‌بندی شده است. «کل یجری الی أجل مسمی»

۵- تغییرات شب و روز و تسخیر خورشید و ماه، در جهت بهره‌وری و استفاده‌ی انسان است. «ان الله بما تعملون خبير» (اعمال و رفتار انسان‌ها نیز باید مفید و هدفمند باشد).

(۱) اسراء، ۲۳.

لقمان

«۳۰» ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

این همه، دلیل بر آن است که خداوند، حقّ، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است. نکته‌ها:

از آیه‌ی ۲۴ تا آیه ۳۰، ده صفت از صفات الهی مطرح شده است: غنی، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حقّ، علیّ، کبیر و در هر آیه به نکته‌ای اشاره شده است، مثلاً در آیه ۲۵، خالقیت خداوند مطرح شده، «خلق السموات...» در آیه ۲۷، به نعمت‌های الهی اشاره شده، «مانفدت کلمات الله» و در آیه‌ی ۲۸، قدرت مطلقه‌ی پروردگار در مبدأ و معاد انسان بیان شده است. «ما خلقتکم لاتبعثکم»

تنها خداوند و آنچه از جانب او و یا وابسته به او باشد، حقّ است و هر چه غیر از او و یا وابسته به غیر او باشد، باطل و ناپایدار است. پیام‌ها:

۱- منشأ همه‌ی افعال و صفات خداوند در آفرینش، ثابت و پایدار بودن اوست. «ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»

۲- حق و باطل، ملاک انتخاب است، نه تقلید، تبلیغ، تطمیع و یا تهدید. «ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ»

۳- در بیان حقیقت، صراحت و قاطعیت داشته باشیم. (در این آیه، سه مرتبه کلمه‌ی «أَنَّ» به کار رفته که نشانه‌ی تأکید است.)

لقمان

«۳۱» أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

آیا نمی‌بینی که کشتی‌ها در سایه‌ی نعمت خداوند در دریا حرکت می‌کنند، تا خداوند بخشی از آیات قدرت خود را به شما نشان دهد؟ همانا در این (حرکت کشتی‌ها) برای مردم شکیبا و سپاس‌گزار، نشانه‌هایی است. نکته‌ها:

حرکت کشتی در دریا، نتیجه‌ی مجموعه‌ای از نعمت‌های الهی است، از جمله: حرکت باد، وزن مخصوص و قوانین فشار آب که سبب شناور شدن اجسام روی آن می‌شود.

علاوه بر این، دریاها راه طبیعی بی‌خرج و عمومی هستند که همه‌ی بخش‌های زمین را به یکدیگر ارتباط می‌دهند و هنوز هم با پیشرفت‌های بشر در صنعت هوایی، بیشترین کالاها از طریق کشتی حمل می‌شود.

در قرآن، صبر و شکر، در موارد متعددی کنار هم آمده‌اند و شاید رمز این باشد که مسائلی که در اطراف انسان می‌گذرد، یا طبق مراد است که جای شکر دارد و یا خلاف میل انسان است که جای صبر دارد، پس انسان دائماً باید یا در حال صبر باشد، یا در حال شکر و گرنه در حال کفران و غفلت خواهد بود. پیام‌ها:

۱- علاوه بر آیات آسمانی، به آیات زمینی نیز توجه کنیم. (در آیات قبل به آسمان، و ماه و خورشید اشاره کرد، در این آیه به زمین، دریا و کشتی) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ...»

۲- در دعوت به خدا و بیان نعمت‌ها، تبلیغ و ارشاد، از مسائل طبیعی و در دسترس مردم استفاده کنیم. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ...»

۳- به آفریده‌ها ساده ننگریم. «أَلَمْ تَرَ» آفریده‌ها، آیات الهی هستند. «لیریکم»

۴- حرکت کشتی در آب، از نعمت‌های پر رمز و راز الهی است. «تجری فی البحر بنعمت الله»

۵- اگر می‌خواهیم نشانه‌های زیاده‌تری از قدرت‌نمایی خدا را درک کنیم و بهره‌های فراوان‌تری از نعمت‌های الهی ببریم، باید حوصله‌ی بیشتری از خود نشان دهیم. («صَبَّار»، یعنی صبر زیاد) و باید سعی کنیم از داده‌ها بهترین استفاده را ببریم و همواره سپاس‌گزار باشیم. («شکور»، یعنی شکر زیاد)

لقمان

«۳۲» وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و هرگاه موجی (خروشان در دریا) همچون ابرها (ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می‌خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف)، و جز پیمان‌شکنان ناسپاس، آیات ما را انکار نمی‌کنند.

نکته‌ها:

«ظَلَّل» جمع «ظَلَّ» به معنای ابری است که سایه می‌افکند و غالباً در مواردی بکار می‌رود که موضوع ناخوشایندی در کار باشد. «مُقْتَصِدٌ» به معنای اعتدال در کار، و وفای به عهد و پیمان است.

کلمه‌ی «خَتَّار» صیغه‌ی مبالغه، به معنای بسیار پیمان‌شکن است، چون مشرکان و گنهکاران، مکرر در گرفتاری‌ها رو به سوی خدا می‌آوردند و عهد و پیمان می‌بندند، اما پس از فرونشستن حوادث، باز پیمان‌شکنی می‌کنند، خداوند آنان را «خَتَّار» نامیده است.

ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است، یعنی فقط هنگامی که اسباب و وسایل

مادّی قطع شود، این گروه متوجه خدا می‌شوند. مثل برق اضطراری که وقتی همه‌ی برق‌ها خاموش شد، سراغ آن می‌روند. پیام‌ها:  
 ۱- انسان به طور فطری خدانشناس است، لکن وسایل و اسباب مادّی همچون پرده‌ای روی فطرت را می‌پوشاند و بروز حوادث و خطرهای، این پرده را کنار می‌زند. «غشیه‌م... دعوا الله»

۲- رفاه مادّی، عامل غفلت است، ولی خطرهای و تنگناها، عامل توجه، تصریح، خلوص و غرورزدایی. «اذا غشیه‌م... دعوا الله...»

۳- قطع امید از اسباب عادی، یکی از راه‌های رسیدن به اخلاص است. «مخلصین له الدین»

۴- برای اولیای خدا، غفلت عارضی است، «اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا» (۱) ولی برای گروهی، اخلاص عارضی است. «اذا غشیه‌م... مخلصین»

۵- دعای خالصانه در مظانّ اجابت است. «دعوا الله مخلصین... نجاهم»

۶- انسان دارای اختیار و اراده است. «فمنهم مقتصد» (بعضی پس از رهایی از مشکلات، بر راه حقّ باقی می‌مانند، ولی بعضی به راه انحراف و شرک بر می‌گردند، و این نمایان‌گر آزادی اراده و اختیار بشر است)

۷- لازمه‌ی ایمان، اعتدال است. (به جای آنکه بفرماید: «فمنهم مؤمن»، فرمود: «فمنهم مقتصد»)

۸- پیمان‌شکنی و ناسپاسی، انسان را به کفر می‌کشاند. «و ما یجحد بآیاتنا الا کلّ ختار کفور»

#### اخلاص

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتّی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

\* اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

\* اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجه مردم را به خود جلب کنیم.

\* اگر شکل و قیافه‌ای که در آن نماز می‌خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عیابی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه‌ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده‌ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته‌های نفسانی، طاغوت‌ها و گرایش‌های سیاسی و خواسته‌های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه‌ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می‌فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می‌خوانند، اما زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند

(و به ایمان خود وفادار می‌مانند).

#### راه‌های کسب اخلاص

۱- توجه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزّت‌ها، قدرت‌ها، رزق و روزی‌ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزّت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی‌رویم.

اگر توجه داشته باشیم که با اراده‌ی خداوند، موجودات خلق می‌شوند و با اراده‌ی او، همه چیز محو می‌شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرما‌ی تازه برای حضرت مریم قرار می‌دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، به غیر او متوسّل نمی‌شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت‌نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲- توجه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت‌ها نمی‌ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب‌نشینی نمی‌کند، هرگز پشیمان نمی‌شود، به خاطر بی‌اعتنایی مردم، عقده‌ای نمی‌شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریت و اقلیت ندارد.

قرآن می‌فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می‌رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳- توجه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می‌کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه‌ای ساخته شد و در تاریکی‌های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی‌دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می‌دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده‌ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده‌اند بفروشیم؟!

۴- توجه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دل‌های مردم به دست خداست و او مقلب القلوب است، کار را برای خدا انجام می‌دهیم و هر کجا نیاز به حمایت‌های مردمی داشتیم، از خدا می‌خواهیم که محبت و محبوبیت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان‌های گرم و سوزان حجاز، پایه‌های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دل‌های مردم به سوی ذریه‌اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می‌گذرد و هر سال میلیون‌ها نفر عاشقانه، پر هیجان‌تر از پروانه، دور آن خانه طواف می‌کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می‌زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می‌سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می‌کنند، اما در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵- توجه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجای ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می‌شود. قرآن می‌فرماید: «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق» (۲) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی‌دهد و با آن معامله نمی‌کند.

۶- مقایسه‌ی پاداش‌ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیت‌ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می‌دهند، در حالی که تمامی این نعمت‌ها محدودیت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می‌شود. نااهلان هم می‌توانند از انواع زینت‌ها، کاخ، باغ و مرکب‌های مجلل شخصی استفاده کنند.

اما اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی‌نهایت در انتظار است، پاداش‌های مادی و معنوی.

در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی‌دهد که پاداش‌های بی‌نهایت و جامع را با پاداش‌های محدود بشری عوض

کنیم.

(۱) اعراف، ۲۰۱.

(۲) نحل، ۹۶.

لقمان

«۳۳» يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیت (اعمال) فرزندش را نمی‌پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیت نمی‌کند، قطعاً وعده‌ی خداوند حق است، پس زندگی دنیا شما را نفریبید و (شیطان) فریبکار، شما را نسبت به خدا فریب ندهد. نکته‌ها:

عبارت «لَا يَجْزِي»، هم به معنای جزا و کیفر و پاداش است و هم به معنای کفایت و تکفل، که در اینجا مراد معنای دوم است. «غُرور»، صیغه‌ی مبالغه، به معنای بسیار فریبنده است که مصداق روشن آن شیطان است و به هر چیز یا کسی گفته می‌شود که انسان را می‌فریبد. پیام‌ها:

۱- همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات عقیدتی، اخلاقی و عملی بپرهیزیم. «یا ایها الناس اتقوا ربکم»  
 ۲- بهترین زاد و توشه برای روزی که حتی پدر و فرزند به داد یکدیگر نمی‌رسند، تقواست. «اتقوا ربکم و اخشوا یوماً لا یجزی والد...»

۳- خطر قیامت جدی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است. (دو بار امر و دو بار نهی در آیه آمده است: «اتقوا - اخشوا - لا تغرّنکم - لا یغرّنکم»)

۴- روز قیامت، روز بزرگی است. (کلمه‌ی «یوماً»، نکره و با تنوین آمده، نشانه‌ی عظمت و بزرگی است.) «اخشوا یوماً»

۵- در قیامت، هر کس گرفتار عمل خویش است و عهده‌دار کار دیگری نیست. «لا یجزی... شیئاً»

۶- آنچه انسان را از قیامت غافل می‌کند، دنیا و شیطان فریبنده است. «فلا تغرّنکم الحیاة الدنیا و لا یغرّنکم باللّٰه الغرور»

۷- حَسَب و نَسَب، در قیامت کارایی ندارد. «لا یجزی والد - و لا مولود» (وقتی پدر و فرزند به فریاد یکدیگر نمی‌رسند، حساب دیگران روشن است)

۸- ترس از قیامت، مانع فریفتگی انسان به زندگی دنیا است. «اخشوا یوماً... و لا یغرّنکم باللّٰه الغرور»

۹- شیطان در بعضی اوقات، حتی در مقدّس‌ترین امور برای فریب افراد استفاده می‌کند. «و لا یغرّنکم باللّٰه الغرور»

قیامت، روز تنهایی

خداوند، حکیم است و خدای حکیم، ساخته‌ی خود را نابود نمی‌کند. دنیا، خانه‌ای است که مهندسش آن را خراب می‌کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدّمه‌ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالت خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می‌کند، زیرا ما خوبان و بدانی را می‌بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی‌رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می‌شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.



علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی‌تقصیرش نیز سرایت می‌کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرات پخش شده‌ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان گونه که ذرات چربی پخش شده در مَشکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشک، یکجا جمع می‌شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه‌ی مردگان را یکجا جمع می‌کند. «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض ائقالها» (۱) بگذریم که خود ما نیز از یک تک سلول آفریده شده‌ایم که این سلول نیز از ذرات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجه قرار گرفته، صحنه‌ی دلخراشی است که پدر نمی‌تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه‌هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می‌رسد و نه فرزند. «یوم لا ینفع مال ولا بنون» (۲)

در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی‌پرسند. «و لا یسئل حمیم حمیاً» (۳)

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. «و لا یؤذن لهم فیعتذرون» (۴)

در آن روز، نسبت‌ها و آشنایی‌ها سودی ندارند. «فلا انساب بینهم یومئذ» (۵)

در آن روز، وسیله‌ها و سبب‌ها از کار می‌افتد. «تَقَطَّعت بهم الاسباب» (۶)

به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

(۱) زلزال، ۱ - ۲.

(۲) شعراء، ۸۸.

(۳) معارج، ۱۰.

(۴) مرسلات، ۳۶.

(۵) مؤمنون، ۱۰۱.

(۶) بقره، ۱۶۶.

لقمان

«۳۴» إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

بی‌گمان آگاهی از زمان (برپایی قیامت) مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را در رحم‌هاست می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در چه سرزمینی می‌میرد، همانا خداوند علیم و خبیر است. نکته‌ها:

علم به زمان وقوع مرگ و قیامت، مخصوص خداست. اگر انسان‌ها بدانند که مرگ آنها دور است و قیامت به این زودی برپا نمی‌شود، مغرور شده و بیشتر به گناه آلوده می‌شوند و اگر بدانند که قیامت به زودی برپا می‌شود، وحشت کرده و دست از کار و فعالیت بر می‌دارند، بنابراین ما که زمان مرگ و قیامت را نمی‌دانیم باید همواره آماده باشیم.

علم به نوزادان در رحم مادران، مخصوص خداست. گرچه دستگاه‌ها و آزمایشات علمی امروز نشان می‌دهند که جنین پسر است یا دختر، امّا علم خداوند ازلی و نامحدود است؛ علاوه بر این، علم به «ما فی الارحام» تنها مربوط به پسر یا دختر بودن جنین نیست، بلکه استعدادها، حالات، روحيات، و صدها دانستنی دیگر را نیز شامل می‌شود که با هیچ دستگاه و آزمایش و امکانات بشری، قابل

دست‌یابی نیست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ» (۱)، خدا را با شکسته شدن اراده‌ها و تغییر تصمیم‌ها شناختم.

حضرت علی علیه السلام ذیل آیه فرمودند: «مِنْ قَدَمِ الِی قَدَمِ» (۲)، یعنی انسان یک گام که بر می‌دارد، از گام آینده‌ی خود خبر ندارد. پیام‌ها:

۱- علم بشر محدود است و قابل مقایسه با علم بی‌نهایت خداوند نیست. «یعلم... ما تدری نفس»

۲- برنامه‌ریزی، تدبیر و تنظیم امور لازم است، اما قدرتی مافوق در کار است که انسان نمی‌داند فردا چه می‌شود. «و ما تدری نفس ما ذا تکسب غداً»

۳- هیچ کس به زمان و مکان مرگ خویش آگاه نیست. «و ما تدری نفس بأی ارض تموت» (اگر در روایات می‌خوانیم که فلان ولی خدا، مکان یا زمان فوت یا شهادت خود را می‌دانست، آگاهی و علمی است که از طرف خداوند به او عطا شده است، و گرنه به طور استقلالی هیچ کس خبر ندارد). ۴- به گفته‌ی کاهنان، فال بینان، کف بینان و پیشگویان در مورد آینده‌ی خود اعتماد نکنیم. «و ما تدری نفس ما ذا تکسب غداً»

۵- انسانی که نه از مرگ خود خبر دارد، نه از موقعیت فردای خود، چرا مغرور است؟ «ما تدری نفس...»

۶- انسان باید همواره آماده‌ی حضور در صحنه و پاسخ‌گویی باشد. «و ما تدری نفس بأی ارض تموت»

پروردگار!

قرآن را نور ما، قانون ما، امید ما، منطق ما، مایه‌ی تعقل و تفکر ما، موعظه‌ی ما، شفای ما، آرامش ما و نجات ما قرار بده. آمین ربّ العالمین

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰.

(۲) من لایحضر، ج ۱، ص ۱۳۹.

## السجده

سیمای سوره‌ی سجده

این سوره، سی‌اُمین سوره است و در مکه نازل شده است.

این سوره یکی از ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز و پس از آن از قرآن تجلیل شده است.

یکی از چهار سوره‌ای است که در آن آیه سجده‌ی واجب آمده است. طبق حدیثی که در مجمع البیان آمده رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر شب قبل از خواب این سوره را با سوره‌ی مُلک تلاوت می‌فرمود.

همانند دیگر سوره‌های مکی، در این سوره نیز مباحث گسترده‌ای در مورد مبدأ و معاد و سرانجام کافران آمده است تا موجب تقویت ایمان مؤمنان و پایداری آنان در برابر فشار دشمنان گردد.

در آیه ۱۵، از رکوع و سجده به هنگام شب که مردم در خواب هستند، به عنوان ویژگی مؤمنان راستین یاد شده و قرائت این آیه نیز

سجده واجب دارد. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» الم

الف، لام، میم.

السجدة

«۲» تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَأَرْيَبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

نازل کردن این کتاب که شکی در آن نیست، از سوی پروردگار جهانیان است. نکته‌ها:

در مورد حروف مقطعه، در آغاز سوره بقره به تفصیل سخن گفتیم، اما طبق بعضی روایات، حروف مقطعه از متشابهاتی است که علم آن مخصوص خدا و اولیای اوست. (۱)

سؤال: با توجه به شك و تردید و نسبت افترا و کذب که مخالفان قرآن اظهار می‌داشتند و بعضی آیات نیز به آن اشاره می‌کند، چگونه این آیه می‌فرماید: «لا ريب فيه»؟

پاسخ: آیه می‌فرماید: در حقیقت قرآن و فرامین و معارف آن هیچ شك و شبهه‌ای راه ندارد، نه آنکه کسی در آن شك و تردید نکرده است. لذا در همان آیه ۲۳ سوره بقره می‌فرماید: «و ان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فأتوا بسورة من مثله» هر گاه در شك هستید، سوره‌ای مانند یکی از سوره‌های قرآن بیاورید. به قول نویسنده‌ی تفسیر فی ظلال القرآن: گل مصنوعی، گل طبیعی نمی‌شود، زیرا گل طبیعی به خودی خود گواه است که شکی در طبیعی بودن آن نیست.

قرآن در اینکه از طرف خداوند است، بارها تأکید کرده، از جمله:

«تنزيل الكتاب... من رب العالمين»

«انه لتنزيل رب العالمين» (۲)

«تنزيل العزيز الرحيم» (۳)

«تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم» (۴)

«تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم» (۵)

«تنزيل من الرحمن الرحيم» (۶)

«تنزيل من حكيم حميد» (۷)

«تنزيلاً ممن خلق الارض والسموات العلى» (۸)

آری، کسی قرآن را نازل کرد که تمام هستی از اوست، بر همه چیز سلطه دارد، عزیز، رحیم، حکیم، علیم و حمید است. پیام‌ها:

۱- قرآن در همان عصر نزول به صورت کتاب در آمده است. «تنزيل الكتاب»

۲- در حقیقت قرآن شکی راه ندارد، زیرا از سوی پروردگار جهانیان است. «لا ريب فيه من رب العالمين»

۳- ربوبیت خداوند، مقتضی فرستادن کتابی متقن و خلل‌ناپذیر است. «تنزيل... من رب العالمين»

۴- کتاب تشریح، با نظام تکوین هماهنگ است. «تنزيل الكتاب... من رب العالمين»

۵- نزول کتاب برای رشد و کمال است، آن هم رشد و تربیت همه‌ی هستی. «رب العالمين»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

(۲) شعراء، ۱۹۲.

(۳) یس، ۵.

(۴) زمر، ۱.

(۵) غافر، ۲.

(۶) فَضَّلْتُ، ۲.

(۷) فَضَّلْتُ، ۴۲.

(۸) طه، ۴.

السجده

«۳» أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

آیا می‌گویند: (پیامبر) قرآن را به دروغ ساخته؟ بلکه آن همان حقّ منحصر بع فرد است که از طرف پروردگارت می‌باشد تا قومی را که قبل از تو هیچ هشدار دهنده‌ای برایشان نیامده بود بترسانی، تا شاید هدایت یابند. نکته‌ها: «نذیر»، از «انذار» به ترساندن همراه با آگاهی گفته می‌شود، که همان هشدار است.

سؤال: با این که قرآن می‌فرماید: «و ان من امة الاّ خلا- فیها نذیر» (۱) هیچ امتی بدون پیامبر نبوده است، پس چگونه این آیه می‌فرماید: قبل از تو هیچ پیامبری برای مردم مکه نیامده بود؟  
پاسخ: تا قبل از اسلام، ساکنان جزیره العرب و مردم مکه متشکل نشده و به صورت امت در نیامده بودند و پراکنده و متفرق زندگی می‌کردند. پیام‌ها:

۱- نقل شبهات دینی و سخنان باطل، برای ردّ آن مانعی ندارد. «ام یقولون افتراه»

۲- تکذیب قرآن، شیوه‌ی دایمی کفار است. «ام یقولون» ولی شما حقّ را بگویند و از هدایتشان مأیوس نشوید. «لعلهم یهتدون»

۳- کفار، منطقی ندارند و از حربی تهمت استفاده می‌کنند. «افتراه»

۴- در برابر تلاش مخالفان برای تضعیف حقّ، باید حقّ و پیروان حقّ را تقویت کرد. «بل هو الحقّ»

۵- سرچشمه‌ی حقّ، خداست. «الحقّ من ربّک»

۶- خداوند به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله عنایت خاص دارد. «ربّک»

۷- از اهداف اصلی بعثت انبیا، انداز مردم است. «لتنذر»

۸- آشنایی با گذشته‌ی مخاطبان، برای مبلغ لازم است. «لتنذر قومًا ما أتاهم من نذیر من قبلک»

۹- انذار، برای هدایت است. «لتنذر - لعلهم یهتدون»

۱۰- کتاب و پیامبر برای هدایت انسان کافی نیستند، این خود انسان است که باید زمینه و استعداد هدایت را در خود به وجود آورده و آن را انتخاب و اختیار کند. «لعلهم یهتدون»

(۱) فاطر، ۲۴.

السجده

«۴» اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت؛ برای شما جز او هیچ یاور و شفاعت کننده‌ای نیست، آیا متذکر نمی‌شوید (و پند نمی‌گیرید؟) نکته‌ها:

در زبان عربی برای «روز» دو واژه به کار می‌رود: یکی «نهار» و یکی «یوم». اولی به معنای روز در مقابل شب است و دومی به مجموع روز و شب و دوره‌ای از شب‌ها و روزها نیز گفته می‌شود.

با آنکه خداوند می‌توانست آسمان و زمین را در یک لحظه بیافریند، امّا او اراده کرده است که آفرینش موجودات به شکل تدریجی صورت گیرد. این آیه می‌فرماید: آفرینش آسمان‌ها و زمین در طی شش دوره صورت گرفته است. پیام‌ها:

- ۱- برای محو شرک، باید از قدرت لایزال الهی و آفرینش آسمان‌ها و زمین سخن گفت. «خلق - استوی - ما لکم من دونه من ولی»  
 ۲- آفرینش و مدیریت هستی، از یکدیگر جدا نیست. «خلق - استوی»  
 ۳- عرش، مرکز تدبیر و اداره جهان است. «استوی علی العرش»  
 ۴- یکی از راه‌های انذار این است که تکیه گاه‌ها و دلبستگی‌های مادی و غیر الهی، میان تهی و بی اثر معرفی شوند. «لتنذر... ما لکم من دونه»

۵ - یکی از راه‌های انذار، یادآوری نعمت‌هاست. «خلق... افلا تتذکرون»

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

۶- انسان در فطرت خود حقایقی را می‌یابد، لکن باید با تذکر و یادآوری، او را غفلت زدایی نمود. «تذکرون»

السجده

«۵» يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

(خداوند) امر (این جهان) را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که می‌شمیرید، (نظام این عالم برچیده می‌شود و) به سوی او بالا می‌رود. نکته‌ها:

سؤال: در آیه ۴ سوره‌ی معارج می‌خوانیم: ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او عروج می‌کنند؛ این آیه می‌فرماید: مقدار آن روز، هزار سال است؟

پاسخ: الف: در حدیث می‌خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد و هر موقفی معادل هزار سال دنیوی است و آیه‌ی مورد بحث تنها به یک موقف اشاره دارد. (۱)

ب: این آیه، در مورد عروج امر است و آن آیه، عروج ملائکه را می‌گوید؛ شاید عروج امر در روزی باشد که هزار سال است و قیامت نیست، ولی عروج فرشتگان در روز قیامت باشد که پنجاه هزار سال است. پیام‌ها:

۱- مرکز مدیریت زمین آسمان است، برنامه‌ها از آن جا نازل می‌شود و به آن جا عروج می‌کند. «یدبر الامر... يعرج اليه»

۲- توحید در ربوبیت، از توحید در خالقیت جدا نیست. «خلق السموات و الارض - يدبر الامر»

۳- تدبیر الهی، دایمی است، نه مقطعی. «يدبر الامر»

۴- همان گونه که در آفرینش، همه چیز از او و به سوی اوست، «أنا لله و انا اليه راجعون» تدبیر امور نیز از او و به سوی اوست. «من

السماء - ثم يعرج»

(۱) تفسیر نمونه.

السجده

«۶» ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

اوست (خداوندی) که از پنهان و آشکار آگاه، (و) شکست‌ناپذیر و مهربان است.

السجده

«۷» أَلَدِي أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ

کسی که هر چه را آفرید نیکو آفرید، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

السجده

«۸» ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ

سپس (بقای) نسل او را از عصاره‌ای از آب پست و بی مقدار مقرر فرمود.

السجده

«۹» ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید، و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، (ولی) اندکی از شما سپاس می‌گزارید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «سَوَّاهُ» از «تسویه»، به معنای ایجاد تعادل و تناسب و دوری از هرگونه افراط و تفریط است.

حقایق جهان برای ما دو گونه است: پیدا و نا پیدا، اما نزد خدا چیزی غیب و پنهان نیست. پیام‌ها:

۱- قوانین حاکم بر جهان، براساس علم بی‌پایان الهی است. «یدبّر الامر... عالم الغیب والشهادة» (آری، تدبیر و اداره هر مجموعه‌ای به آگاهی از آن نیاز دارد).

۲- علم الهی، نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. «عالم الغیب والشهادة»

۳- قدرت الهی با مهر همراه است. «العزیز الرحیم»

۴- همه‌ی آفریده‌ها نیکوست. «احسن کلّ شیء خلقه» (حتّی زهر در بدن مار یک ارزش است، درست مثل آب دهان که در دهان انسان نعمت است، اما اگر خارج شود، به هر کجا بیفتد یک اهانت است).

۵- همه چیز آفریده‌ی خداست. «کلّ شیء خلقه»

۶- ذکر جداگانه‌ی انسان، در کنار همه‌ی هستی، نشانه‌ی اهمّیت و ارزش ویژه‌ی انسان است. «کلّ شیء خلقه - خلق الانسان»

۷- آنچه نطفه می‌شود، تنها یک سلول و اسپرم بیش نیست. «سلالة من ماء»

۸- هنرمند، خداوند است که قطره‌ای آب ناچیز و پست، موجودی شریف و ارزشمند می‌سازد. «خلق... من ماء مهین»

۹- آفرینش حضرت آدم با آفرینش بنی آدم متفاوت است. «بدأ خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین» (آفرینش حضرت آدم از خاک بود، ولی نسل او از نطفه و آب آفریده شدند).

۱۰- دریافت کمالات الهی، به آمادگی و تعادل نیاز دارد. (اول اندام موزون، سپس دمیده شدن روح الهی) «ثم سواه و نفخ فيه»

۱۱- از نشانه‌های شرافت انسان، دمیده شدن روح الهی در اوست. «من روحه»

۱۲- آفرینش انسان اولیه تدریجی بوده است. «بدأ خلق الانسان... ثم سواه»

۱۳- وسعت دایره دید انسان بیش از گوش اوست. (انسان در یک لحظه نمی‌تواند دو صدا را مجزاً از هم بشنود، ولی می‌تواند چند چیز را با هم تماشا کند، به علاوه انسان از راه گوش تنها صدای اشیای و افراد را می‌شنود، ولی از راه چشم، موقعیت، رنگ، حجم، حرکت و سکون را می‌بیند.) «السمع مفرد و الابصار جمع آمده است»

۱۴- در میان اعضای بدن، آنچه وسیله‌ی شناخت و معرفت است، مهم‌تر است. (لذا تنها نام گوش و چشم و دل برده شده است.) «السمع والابصار والافئدة»

۱۵- توجه به دوران‌های پیدایش انسان، راهی به سوی خودشناسی و خداشناسی و شکرگزاری است. «قلیلاً ما تشکرون»

۱۶- انسان باید شکرگزار باشد، و گرنه سزاوار توبیخ است. «قلیلاً ما تشکرون»

السجده

«۱۰» وَقَالُوا أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ

و گفتند: آیا همین که (پس از مرگ) در زمین (دفن و پوسیده و) گم شدیم، آیا آفرینش جدیدی خواهیم یافت؟ آری، آنان به

ملاقات پروردگارشان کافرند. نکته‌ها:

در آیه قبل خواندیم که خداوند وسیله‌ی درک و فهم (چشم، گوش و دل) را به شما داد و سپس گلایه کرد که شما کم شکر می‌کنید. این آیه یکی از نمونه‌های ناسپاسی را بیان می‌کند که انسان با دیدن این همه قدرت‌نمایی خداوند، بازهم در برپایی قیامت تردید کنند. پیام‌ها:

- ۱- با نقل شبهات مخالفان و پاسخ قاطع به آنها، مؤمنان را بیمه و واکنش کنیم. «قالوا...»
- ۲- آنچه مورد تردید منکران قیامت قرار می‌گرفت، معاد جسمانی بود. «ضللنا فی الارض...»
- ۳- شک و تردید خود را با دلایل روشن برطرف کنید و نگذارید به تخریب کشیده شود. «ء اذا... بل هم بلقاء ربهم کافرون»
- ۴- کفار نیز تحت تدبیر ربوبیت خداوند هستند. «بلقاء ربهم کافرون»

السجده

«۱۱» قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می‌شوید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «تَوَفَّى» به معنای باز پس گرفتن کامل چیزی است. با توجه به اینکه بدن مرده پس از مرگ در جای خود باقی می‌ماند، پس مراد از گرفتن به طور کامل، گرفتن روح است که حقیقت انسان است و که اگر رفت، انسان به طور کامل رفته است. بنابراین روح دارای اصالت و استقلال بوده و باقی است و در قیامت همین روح با ملحق شدن دوباره به جسم، برانگیخته خواهد شد.

قرآن درباره‌ی شیوه‌ی قبض روح، سه تعبیر دارد:

الف: در یک جا می‌فرماید: فرشتگان، جان و روح آدمی را می‌گیرند. «تتوفاهم الملائکه» (۱)

ب: در آیه‌ی مورد بحث، مأمور قبض روح را فرشته‌ای به نام ملک الموت معرفی کرده است.

ج: در آیه‌ی ۴۲ سوره زمر این کار را به خداوند نسبت می‌دهد. «اللّٰه يتوفى الانفس»

در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت: فرشتگان، روح را می‌گیرند و آن را به ملک الموت تحویل می‌دهند و او به خدای متعال تحویل می‌دهد. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که در اطراف جهان افراد زیادی در آن واحد می‌میرند، چگونه ملک الموت در یک لحظه در همه جا حضور دارد؟ فرمودند: او یارانی از فرشتگان دارد که روح مردم را از اطراف می‌گیرند، سپس ملک الموت ارواح را از فرشتگان تحویل می‌گیرد. (۲)

شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می‌شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم با تقوا را ملک الموت و اولیای خدا را خداوند قبض روح می‌کند. پیام‌ها:

۱- شبهات را بدون پاسخ نگذارید. «قالوا... قل...»

۲- حقیقت انسان روح اوست، همین که روح قبض شد گویا انسان قبض شده است. «یتوفّاکم»

۳- فرشتگان از انجام مأموریت، شانه خالی نمی‌کنند. «ملک الموت الذی وُکِّلَ بکم»

۴- کار فرشتگان، طبق مأموریتی است که به آنان واگذار شده است. «وُکِّلَ بکم»

۵- مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان گونه که دفن بذر گامی برای سبز شدن است. «ثم الی ربکم ترجعون»

۶- همان خدایی که جان‌ها را می‌گیرد، روزی با یک اراده، همه انسان‌ها را به سوی خود برمی‌گرداند. «ترجعون»

(۲) تفسیر نورالثقلین.

السجده

«۱۲» وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ

و (چه صحنه‌ی دلخراشی است) اگر ببینی مجرمان را هنگامی که نزد پروردگارشان سرهای خود را به زیر افکنده (می‌گویند): پروردگارا! دیدیم و شنیدیم (آنچه را وعده کرده بودی)، پس ما را (به دنیا) بازگردان تا کار نیکو انجام دهیم، همانا ما به یقین رسیدیم. نکته‌ها:

گرچه در این آیه، مجرمان تقاضای بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح دارند، اما چنانکه در آیه ۲۸ سوره‌ی انعام می‌خوانیم: آنها اگر به دنیا نیز برگردند باز تخلف می‌کنند. «ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لكاذبون» پیام‌ها:

۱- سرکشی امروز مجرمان، سرافکنندگی فردای قیامت را در پیش دارد، و این مایه‌ی تسلی پیامبر و مؤمنان است. «ولو تری»

۲- قیامت، روز سرافکنندگی و شرمندگی مجرمان است. «المجرمون ناكسوا رؤسهم»

۳- روز قیامت، روز اقرار است. «ربنا ابصرنا و سمعنا»

۴- روز قیامت، روز کشف حقایق و باز شدن چشم‌ها و گوش‌ها است. (کسانی که چشم و گوش خود را بر دیدن و شنیدن حق بسته بودند، در آن روز می‌گویند: «ابصرنا و سمعنا»)

۵- آنچه در قیامت سبب نجات است، تنها عمل صالح است که جای آن دنیا است. «فارجعنا نعمل صالحا»

۶- دلیل جرم و گناه، باور نداشتن قیامت است. (آن جا می‌گویند: «انا موقنون» ولی چه سود؟)

السجده

«۱۳» وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

و اگر می‌خواستیم هر کس را (به اجبار) به هدایت می‌رساندیم ولی (می‌خواهیم که هر کس خود راه خود را انتخاب کند). ولی (کافران بدانند که) اراده قطعی من چنین است که دوزخ را (از افراد بی‌ایمان و گنهکار) از جن و انس پر خواهم کرد. پیام‌ها:

۱- کارهای الهی با مشیت و اراده اوست. «ولو شئنا لآتینا...»

۲- پذیرفتن هدایت، باید اختیاری باشد نه اجباری. «ولو شئنا لآتینا...»

۳- مردم متفاوتند و هر شخصی هدایتی مخصوص خود دارد. «كل نفس هداها»

۴- رحمت گسترده‌ی الهی، مانع قهر او نیست. «لأملأن»

۵- جن مانند انسان، مورد تکلیف و مهر و قهر الهی است. «من الجنة والناس»

السجده

«۱۴» فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می‌دادید. نکته‌ها:

در دو آیه قبل، مجرمان تقاضای برگشت به دنیا را داشتند، شاید این آیه پاسخ ردی به درخواست آنان باشد.

نسبت فراموشی و نسیان به خداوند معنا ندارد، بنابراین، مراد از «نسینا» آن است که برخورد ما با شما فراموش کنندگان قیامت، برخورد کسی است که شما را به دست فراموشی سپرده است. پیام‌ها:

۱- دلیل کیفر را به مجرمان تفهیم کنید. «فذوقوا بما نسيتم»

۲- کیفرهای الهی، عادلانه و مماثل است. «نسيتم - نسينا»



۳- یاد معاد، کلید نجات است و غفلت از آن، مایه‌ی گرفتاری است. «بما نسیتم»

۴- سرچشمه‌ی اعمال فاسد، غفلت از معاد است. «نسیتم - کنتم تعملون»

۵- استمرار عمل بد، موجب استمرار در عذاب دوزخ است. «عذاب الخلد بما کنتم تعملون»

۶- هر یک از موضع‌گیری‌ها و عملکردها، کیفی متناسب با خود دارد. (تکرار «ذوقوا»، نشان آن است که فراموش کردن قیامت، عذابی دارد و عملکرد انسان، عذابی دیگر).

#### السجده

«۱۵» إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هرگاه این آیات به آنان یادآوری شود به شکل سجده رُخ بر خاک نهند و با ستایش پروردگارشان تسبیح گویند، و آنان تکبر نمی‌ورزند. نکته‌ها:

در چهار سوره‌ی قرآن، به آیاتی می‌رسیم که واجب است هنگام تلاوت آنها سجده کنیم. این سوره‌ها عبارتند از: فصلت، نجم، علق و سجده که در اصطلاح به سوره‌های عزائم نامگذاری شده‌اند. طبق مکتب اهل بیت علیهم السلام، خواندن این چهار سوره در نماز بعد از حمد جایز نیست و کسانی که جنب یا حائض هستند نباید حتی یک آیه از این چهار سوره را تلاوت نمایند. پیام‌ها:

۱- سجده عاشقانه و تسبیح و ستایش خداوند، نشانه‌ی مؤمن است. «انما یؤمن»

۲- قرآن در شیوه‌ی تبلیغ و ارشاد خود، در کنار ترسیم چهره‌ی مجرمان، نشانه‌های مؤمنان را نیز بیان می‌کند. «الذین اذا ذکروا خروا...»

۳- تعلق نگرفتن هدایت خدا به گروهی از مردم، به خاطر تکبر خود آنهاست. «لو شئنا لآتینا کل نفس هداها... انما یؤمن... الذین... هم لایستکبرون»

۴- آیات الهی، با فطرت و خرد بشر هماهنگ است و تنها به تذکر نیاز دارد. «اذا ذکروا...»

۵- سجده‌های مؤمنان، مخصوص هنگام نماز نیست. «اذا ذکروا... خروا»

۶- در عبادت، هم زمان مطرح است، «اذا» هم زمینه، «ذکروا» هم عمل. «خروا»

۷- سجده باید عاشقانه باشد. «خروا سجدا» گویا با تمام وجود به خاک می‌افتند.

۸- بهترین ذکر در حال سجده، تسبیح همراه با ستایش است. «سجداً و سبّحوا بحمد ربهم»

۹- سجده‌ای ارزش دارد که به دنبالش غرور و تکبر نباشد. «خروا سجداً... و هم لایستکبرون»

#### السجده

«۱۶» تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

(مؤمنان، به هنگام شب،) پهلوهایشان از بسترها دور می‌ماند (و) پروردگارش را از روی بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. پیام‌ها:

۱- سحر خیزی و دل‌کندن از رختخواب، یکی دیگر از نشانه‌های مؤمنان است. «تتجافی جنوبهم...»

۲- عبادت‌هایی که با نوعی ریاضت و خفا همراه باشد ارزش بیشتری دارد. «تتجافی»

۳- مؤمن، نه مایوس است، نه مغرور، هم بیم دارد، هم امید. «یدعون ربهم خوفاً و طمعاً»

۴- تواضع، سحرخیزی و انفاق، خصلت دایمی مؤمنان است. «لایستکبرون - یدعون - ینفقون» (همه با صیغه‌ی مضارع آمده است).

۵- رابطه‌ی شبانه با خداوند، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. «یدعون - ینفقون»

۶- مورد انفاق، تنها مال نیست، بلکه شامل علم و آبرو و دیگر سرمایه‌های انسان نیز می‌شود. «ممّا رزقناهم ینفقون»

## السجده

«۱۷» فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هیچ کس نمی‌داند چه پاداش مهمی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند. نکته‌ها:

قرآن در مورد میزان پاداش‌های الهی چند تعبیر دارد. یک جا «ضِعْف» (۱) به معنای دو برابر، یک جا «أَضْعَاف» (۲) به معنای چند برابر یک جا «عشر امثالها» (۳) به معنای ده برابر و در جای دیگر تشبیه به دانه‌ای که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه صد دانه باشد، یعنی هفتصد برابر؛ (۴) ولی این آیه فراتر از عدد و رقم را بازگو می‌کند و می‌فرماید: هیچ کس از پاداش این گروه از مؤمنان، که اهل نماز شب و انفاق هستند، آگاه نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: ثواب هر کار نیکی در قرآن بیان شده است، مگر نماز شب؛ که جز خداوند کسی پاداش آن را نمی‌داند. سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۵) پیام‌ها:

- ۱- سحرخیزی، نماز شب، کمک به محرومان، بالاترین پاداش‌ها را دارد. «فلا تعلم نفس»
- ۲- برخی پاداش‌های الهی، برای ما قابل درک نیست. «فلا تعلم نفس»
- ۳- در شیوه‌ی تربیت، گاهی باید نوع و مقدار تشویق و پاداش مخفی باشد. «ما أُخْفِيَ لَهُمْ»
- ۴- عبادت مخفی، پاداش‌های مخفی دار. «تتجافی... أُخْفِيَ لَهُمْ»
- ۵- برای دریافت پاداش بی حساب، سختی سحرخیزی را بر خود هموار کنیم. «تتجافی - أُخْفِيَ لَهُمْ»
- ۶- سعدیا گرچه سخندان و نصیحت گویی؛ به عمل کار برآید به سخندانی نیست. «بما كانوا يعملون»

(۱) اعراف، ۳۸.

(۲) بقره، ۲۴۵.

(۳) انعام، ۱۶۰.

(۴) بقره، ۲۶۱.

(۵) تفاسیر مجمع البیان والمیزان.

## السجده

«۱۸» أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ

پس آیا کسی که مؤمن است مثل کسی است که فاسق است؟ (هرگز چنین نیست، این دو گروه) مساوی نیستند. پیام‌ها:

- ۱- در بیان حق، با طرح سؤال، از وجدان مردم کمک بگیرید. «افمن كان...»
- ۲- شیوه‌ی مقایسه، یکی از بهترین شیوه‌های آموزشی است. «افمن كان... كمن كان»
- ۳- تنها کفار، مخالف مؤمنان نیستند، افراد فاسق نیز در جبهه‌ی مخالف قرار دارند. «مؤمناً... فاسقاً»
- ۴- از مردم سؤال کنید، لکن نظر حق خود را نیز اعلام کنید. «لا یستون»

## السجده

«۱۹» أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

امیای کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، پس برای پذیرایی از آنها جایگاهی از باغ‌ها (ی بهشت فراهم) است، به خاطر آنچه انجام می‌دادند.

## السجده

«۲۰» وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَا وَأَهُمُ النَّارُ كَلَّمَآ أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ

و اما کسانی که (از مدار ایمان خارج و) فاسق شدند، پس جایگاهشان آتش است، هر گاه اراده کنند که از آن بیرون آیند، در آن باز گردانده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که همواره تکذیبش می‌کردید. نکته‌ها:

در آیه ۱۸ به طور سربسته فرمود: آیا مؤمن و فاسق یکسانند؟ در این آیات به تفصیل سرنوشت هر دو گروه را بیان می‌کند. پیام‌ها:

۱- ایمان از عمل جدا نیست. «امنوا و عملوا...»

۲- مؤمن باید تمام کارهایش پسندیده باشد. «الصالحات»

۳- باغ‌های بهشتی، برای پذیرایی از مؤمنان است. «نُزُلًا»

۴- فاسق منکر قیامت همیشه در دوزخ خواهد ماند. «کَلَّمَآ أَرَادُوا... أُعِيدُوا»

۵- شکنجه‌ی جسمی دوزخیان، با تحقیر روحی آنان همراه است. «أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا»

## السجده

«۲۱» وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و البته ما غیر از آن عذاب بزرگ‌تر (در قیامت) از عذاب نزدیک (در این دنیا) به آنان می‌چشانیم، تا شاید به سوی خدا باز گردند. نکته‌ها:

عذاب دنیا، هم نزدیک است و هم کوچک. عذاب آخرت، هم دور است و هم بزرگ. طبق قاعده، باید در برابر کلمه‌ی «ادنی» کلمه‌ی «ابعد» به کار رود ولی نمی‌توان گفت: قهر خدا دور است، لذا به جای کلمه‌ی «ابعد» و صف «اکبر» آمده است؛ از طرف دیگر امکان داشت به جای کلمه‌ی «ادنی» کلمه‌ی «اصغر» بیاید تا با کلمه‌ی «اکبر» مناسب باشد ولی نمی‌توان قهر خدا را کوچک شمرد، لذا در یک جا کلمه‌ی «ادنی» به کار رفته و در یک جا کلمه «اکبر».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: مراد از «العذاب الادنی»، مصیبت‌ها، بیماری‌ها و رنج‌هایی است که انسان در دنیا به آن گرفتار می‌شود. (۱) پیام‌ها:

۱- یکی از سنت‌های الهی، گرفتار کردن گنهکار برای توبه است. «ولنذیقنهم... لعلهم يرجعون»

۲- در تربیت، همیشه و همه جا، محبت کارساز نیست، گاهی برخورد تند و قهر لازم است. «العذاب الادنی»

۳- عذاب آخرت از همه‌ی عذاب‌های دنیوی بزرگ‌تر است. «العذاب الاکبر»

۴- تلخی‌های دنیوی باید زنگ بیدار باش و زمینه‌ی توبه قرار گیرد. «لعلهم يرجعون» (راه بازگشت برای خلافکاران نیز باز است.)

۵- تلخی‌های دنیوی، با عدل الهی، منافاتی ندارد، زیرا بر اساس حکمت و برای اصلاح مردم است. «ولنذیقنهم... لعلهم يرجعون»

۶- در تربیت، احتمال تأثیر کافی است و یقین لازم نیست. «لعلهم يرجعون»

۷- با چشیدن عذاب‌های دنیوی، بازهم بازگشت خلافکاران از گناهان خود اجباری نیست. «لعلهم يرجعون»

(۱) تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

## السجده

«۲۲» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ

و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش تذکر داده شود، ولی از آنها اعراض نماید؟ البته ما از تبهکاران انتقام می‌گیریم. نکته‌ها:

در آیه ۱۵ خواندیم که هر گاه مؤمنان به آیت الهی تذکر داده شوند، بی درنگ به سجده می‌افتند؛ در برابر این گروه، کسانی هستند که این آیه می‌فرماید هنگام تذکر نسبت به آیات خداوند بی توجهی و اعراض می‌نمایند. پیام‌ها:

- ۱- اعراض از تذکرات الهی، بالاترین ظلم به خود و جامعه است. «و من اظلم»
- ۲- خداوند، مؤمن و غیر مؤمن را هر کدام به نحوی تذکر می‌دهد. «ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ خَرُّوا سُجَّدًا»، «ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ اعْرَضَ»
- ۳- بی‌اعتنایی گنهکار به تذکر، بدتر از گناه است. «ذُكِرُوا - اعْرَضَ - اظلم»
- ۴- رحمان و رحیم بودن خداوند، با قهر او منافاتی ندارد. «أَنَا مِنَ الْمَجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ»
- ۵- اعراض از آیات الهی جرم است و مجرم در معرض انتقام الهی قرار دارد. «مُنْتَقِمُونَ»
- ۶- تذکر و محبت کافی نیست، در مورد مجرمان، تنبیه و شدت عمل لازم است. «مُنْتَقِمُونَ»

#### السجدة

«۲۳» وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ

و همانا ما به موسی کتاب (آسمانی تورات) دادیم، پس در لقای او (با خدا و دریافت آیات الهی) شک نداشته باش، ما آن (کتاب) را برای بنی اسرائیل مایه‌ی هدایت قرار دادیم. نکته‌ها:

- در اینکه مراد از جمله‌ی «فلا تکن فی مریة من لقایه» چیست، چند احتمال داده شده است، از جمله:
- الف: در ملاقات حضرت موسی با خداوند و دریافت وحی شک نکن.
- ب: در لقای قرآن و وحی شک نکن. (که مؤید آیه ۱۰ و ۱۴ این سوره است)
- ج: در لقای قیامت شک نکن. (که مؤید آیه ۱۰ و ۱۴ این سوره است) پیام‌ها:

- ۱- رسالت پیامبر اسلام و نزول کتاب آسمانی، امر بی‌سابقه‌ای نبوده است. «ولقد آتینا موسی الکتاب»
- ۲- آگاهی از تاریخ انبیا، مایه تسلی و اطمینان خاطر است. «ولقد آتینا موسی... فلا تکن»
- ۳- درباره رهبر آسمانی، نباید هیچ گونه شک و تردیدی وجود داشته باشد. «فلا تکن فی مریة»
- ۴- تورات، برای هدایت بنی اسرائیل بوده است، نه جهانیان. «هدی لبنی اسرائیل»

#### السجدة

«۲۴» وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ

و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت کنند؛ چون آنان، هم صبر کردند و هم به آیات ما یقین داشتند. پیام‌ها:

- ۱- تعیین رهبری، از حقوق الهی است. «جعلنا... ائمة»
- ۲- محتوا، شیوه و محدوده‌ی هدایت را خداوند تعیین می‌کند. «یهدون بامرنا» (به انتخاب خداوند، نه به انتخاب مردم) (۱)
- ۳- یقین و صبر، دو شرط لازم برای رهبری است. (رهبر باید به هدف یقین داشته باشد و تا آخرین مرحله مقاومت کند). «صبروا... یوقنون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

#### السجدة

«۲۵» إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همانا پروردگار تو میان مردم در قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهد کرد. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند افراد لایق را رهبر و امام قرار می‌دهد. در این آیه می‌خوانیم: خداوند اختلافات مردم را در قیامت فیصله خواهد داد. شاید مراد از اختلاف، اختلاف در مسأله‌ی رهبری باشد و این که چرا با رهبران تعیین شده‌ی الهی لجاجت و مجادله کردند تا خداوند در قیامت به حسابشان برسد و این نوعی تهدید برای کسانی است که در برابر رهبران تعیین شده از طرف خداوند پرچم مخالفت بلند کردند. پیام‌ها:

۱- فیصله دادن به اختلافات، از شئون ربوبی در قیامت است. «رَبِّكَ هُوَ يَفْصِلُ»

۲- تمام اختلافات، در قیامت فیصله خواهد یافت. «يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

۳- اختلافات دینی در دنیا حل نشدنی است. «يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

۴- انسان‌ها در طول تاریخ، همواره اختلاف داشته‌اند. «كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

۵- رهبران دینی هرگز نسبت به کار خود و هدایت مردم دلسرد نشوند، زیرا اختلافات همیشه بوده است. «فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»  
السَّجْدَةُ

«۲۶» أَوْلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ

آیا برایشان روشن نشده که ما قبیل‌های بسیاری را قبل از ایشان هلاک کردیم؟ با این که این‌ها در خانه‌های آن هلاک شدگان رفت و آمد دارند؛ البته در این (هلاکت‌ها و جایگزین شدن‌ها، عبرت‌ها و) نشانه‌هایی است، آیا نمی‌شنوند؟ نکته‌ها:  
«قرون» جمع «قرن» به معنای قوم و ملتی است که در یک زمان زندگی می‌کرده‌اند.

در این آیه که مسأله‌ی هلاکت اقوام پیشین بیان شده و به تاریخ مربوط است باید پیام آن را با شنیدن دریافت کرد، لذا در پایان آیه می‌خوانیم: «أَفَلَا يَسْمَعُونَ» ولی در آیه‌ی بعد که سخن از سبز شدن زمین‌های بی‌گیاه است، پیام آیه را با دیدن دریافت می‌کنیم، لذا در پایان آیه می‌خوانیم: «أَفَلَا يَبْصُرُونَ» پیام‌ها:

۱- مردم مکه از انقراض اقوام پیشین آگاه بودند و آثار به جای مانده از آنان در گذرگاه آنان بود، ولی عبرت نمی‌گرفتند. «أَوْلَمْ يَهْدِ لَهُمْ»

۲- تحولات تاریخ، قانون‌مند است. (هلاکت اقوام پیشین از یک سو و سفارش به عبرت گرفتن دیگران از سوی دیگر، نشان دهنده‌ی آن است که حوادث تاریخی، تصادفی نیست، بلکه رمز و رازی دارد که باید به آن پی برد.) «أَوْلَمْ يَهْدِ لَهُمْ»

۳- سقوط قبایل سرکش، از بهترین مایه‌های هدایت آیندگان است. «أَوْلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ»

۴- قبایل سرکش و هلاک شده در تاریخ بسیارند. «كَمْ أَهْلَكْنَا... مِنَ الْقُرُونِ»

۵- بازدید از آثار باستانی و آثار به جا مانده از اقوام پیشین مورد سفارش اسلام است، اما به شرط آنکه همراه پند و عبرت باشد، نه از روی غفلت. «أَوْلَمْ يَهْدِ لَهُمْ - يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ»

۶- بهترین صحنه‌های عبرت‌آموز، آن جاست که خود انسان حضور دارد. «يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ»

۷- حفظ آثار باستانی نیاکان، برای عبرت آیندگان لازم است. «مَسَاكِينِهِمْ»

۸- عوامل عزت و ذلت اقوام گذشته را بررسی کنید و از آن درس عبرت بگیرید. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً»

۹- سقوط ملّت‌ها و تمدن‌ها، جلوه‌ای از آیات الهی است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ...»

۱۰- اگر گوش شنوا باشد، خرابه‌های خاموش نیز برای ما پیام دارند. «أَفَلَا يَسْمَعُونَ»

السَّجْدَةُ

«۲۷» أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین بی‌گیاه می‌رانیم، پس به وسیله‌ی آن گیاهان را می‌رویانیم تا چهار پایانشان و خودشان از

آن بخورند؟ پس آیا نمی‌بینند؟ نکته‌ها:

کلمه‌ی «جُرُز» به زمین کویری گفته می‌شود که ریشه‌ی گیاه در آن قطع شده باشد. (۱)

در آیه‌ی قبل، هلاکت سرکشان نشانه‌ی قدرت الهی شمرده شد و در این آیه آبادی زمین. پیام‌ها:

۱- شیوه‌ی تربیتی قرآن آن است که از تحولات طبیعی برای هدایت مردم استفاده می‌کند. «أولم یروا...»

۲- حرکت ابرهای پر آب و بارش باران در مناطق دور از دریا تصادفی نیست، بلکه با اراده‌ی حکیمانه‌ی خداوند است. «أنا نسوق الماء»

۳- زمین با آب حاصلخیز می‌شود «فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا» اما برخی دل‌ها با آن همه آیات عبرت‌آموز حاصلخیز نمی‌شود! «أولم یهد لهم»

۴- در بهره‌گیری مادی، حیوانات بر انسان‌ها مقدمند. «انعامهم و انفسهم» (حیوانات بیشتر می‌خورند، راحت‌تر می‌خورند، پختن و شستن و پوست‌کندن نیز ندارند!)

۵- اگر انسان بصیرت نداشته باشد، چه بهتر که نامش بعد از چهار پایان برده شود. «انعامهم و انفسهم أفلا یبصرون»

۶- از نظام بارش باران و رویش گیاهان، ساده‌نگذرید. «أفلا یبصرون»

(۱) مفردات راغب.

السجدة

«۲۸» وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و کفار می‌پرسند: اگر راست می‌گویید، این پیروزی (شما) چه زمانی است؟

السجدة

«۲۹» قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

بگو: (بدانید که در) روز پیروزی، ایمان آوردن کسانی که کفر ورزیدند به حالشان سودی نخواهد داشت، و به آنان مهلت داده نخواهد شد.

السجدة

«۳۰» فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظِرُوا إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ

پس، از آنان دوری کن و منتظر باش، که آنان نیز منتظرند. نکته‌ها:

خداوند در آیات قبل فرمود: ما از مجرمان انتقام می‌گیریم و آنان را به کیفر می‌رسانیم. کفار به عنوان استهزا می‌پرسند: روز پیروزی شما مؤمنان و انتقام از ما چه روزی است؟ خداوند به این عمل و سخن آنان نیز پاسخ می‌دهد. پیام‌ها:

۱- به گفته‌های مخالفان دیگران پاسخ دهیم. «یقولون... قل»

۲- ایمان، در لحظه‌ی اضطرار سودی ندارد. «لا ینفع... ایمانهم»

۳- گرچه مهلت دادن، از سنت‌های الهی است، «امهلهم رویدا» (۱) لکن آن هم حدّ و مرزی دارد. «ولا هم ینظرون»

۴- بعد از استدلال و هشدار، آخرین مرحله، اعراض از منحرفان است. «فاعرض عنهم»

۵- گذر زمان، مسایل و اختلافات میان پیروان حقّ و باطل را روشن می‌کند. «وانتظر»

۶- رهبر باید به آینده خوش بین و دلگرم باشد. «وانتظر»

۷- کفار همواره در انتظار شکست مسلمانان می‌باشند. «انهم منتظرون»

(۱) طارق، ۱۷.

## الأحزاب

سیمای سوره‌ی احزاب

این سوره در مدینه نازل شده و هفتاد و سه آیه دارد.

یهودیان مدینه، مشرکان مکه و منافقان پنهان در میان مسلمانان، در سال پنجم هجری برای جنگ با مسلمین متحد شدند و پیامبر و یارانش در برابر هجوم آنان، در اطراف مدینه خندق کردند.

این جنگ از آن جهت که توسط گروه‌های مختلف برنامه‌ریزی شد، جنگ احزاب، و از آن جهت که مسلمانان برای دفاع از خود، خندق کردند، به جنگ خندق معروف شد.

در مجموع، هفده آیه از این سوره درباره‌ی جنگ احزاب است و چون در آیات ۲۰ و ۲۲، سه بار کلمه‌ی احزاب به کار رفته، لذا این سوره، «احزاب» نام گرفته است.

علاوه بر جنگ احزاب، مسائلی در مورد ظهار و طلاق جاهلی، احکام پسرخواندگی، موضوع حجاب و توجه به معاد در این سوره مطرح شده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و حکیم است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «اینها» به دنبال حرف ندای «یا» برای آن است که غیر از مخاطب، دیگران نیز متوجه باشند؛ وقتی گفته می‌شود: «یا رسول الله» مخاطب، تنها پیامبر است، ولی «یا ایها الرسول» یعنی: ای مردم! من پیامبر را صدا می‌زنم. (۱) پیام‌ها:

۱- پیامبر اسلام، در پیشگاه خداوند مقام خاصی دارد. «یا ایها النبی» (در قرآن سایر انبیا با نام خوانده شده‌اند؛ یا نوح! یا موسی! یا یحیی! ولی «یا محمد» در قرآن نیامده است.)

۲- حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز، به موعظه‌ی الهی نیازمند است. «یا ایها النبی اتق الله»

۳- دستور به پیامبر، در حقیقت دستور به پیروان است. «یا ایها النبی»

۴- با احیای معروف، جلو منکر را بگیریم. (اول، اطاعت از خدا، بعد دوری از کافران و منافقان) «اتق الله ولا تطع الکافرین و المنافقین»

۵- پیروی از کافران و منافقان، بی‌تقوایی است. «اتق الله ولا تطع الکافرین و المنافقین»

۶- کفار و منافقان در نظر دارند به هر نحو ممکن نظر رهبران دینی را به خود جلب کنند. «لا تطع الکافرین و المنافقین»

۷- زمانی می‌توان با انحراف‌ها و پیشنهادهای سازشکارانه مبارزه کرد که ایمان و تقوا قوی باشد. «اتق الله ولا تطع»

۸- کافران و منافقان در یک خط هستند. «الکافرین و المنافقین»

۹- اطاعت از خدای علیم و حکیم توجیه دارد، «علیماً حکیماً» ولی پیروی از کافران و منافقان بی‌علم و حکمت چه توجیهی دارد؟ «اتق الله... علیماً حکیماً»

۱۰- سرچشمه‌ی دستورات خداوند مبنی بر ترک اطاعت از کفار و منافقین، علم و حکمت اوست. «علیماً حکیماً»

## الأحزاب

«۲» وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. پیام‌ها:

۱- هرگاه راه انحرافی را می‌بندید، راه روشنی را باز بگذارید. «لا تطع - واتبع»

۲- پیامبر نیز مخاطب وحی است و باید به آن عمل کند. «اتبع ما یوحی الیک»

۳- راه رسیدن به تقوا، تنها پیروی از وحی است. (در آیه‌ی قبل فرمود: «اتق الله»، در این آیه می‌فرماید: «اتبع ما یوحی الیک»)

۴- وحی، از شئون ربوبیت خداوند است. «من ربک» (پیروی از وحی، وسیله‌ی رشد و تربیت شماست). «ربک»

۵- ایمان به علم الهی، قوی‌ترین اهرم برای پیروی از وحی است. «واتبع ... ان الله ... خبیر»

## الأحزاب

«۳» وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

و بر خداوند توکل کن، و همین بس که خداوند وکیل و نگهبان (تو) است.

## الأحزاب

«۴» مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جُزْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ الَّتِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ

بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل قرار نداده است؛ و هرگز همسرانی را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید مادران شما قرار نداده؛ (و نیز) فرزند خوانده‌های شما را پسر (واقعی) شما قرار نداده است. این (قرار دادن همسر به منزله‌ی مادر و فرزند خوانده به منزله‌ی فرزند) سخنی است که شما به زبان می‌گویید، و خداوند حق می‌گوید و اوست که به راه (راست) هدایت می‌کند. نکته‌ها: «ادعیاء» جمع «دعی»، به معنای ادعا و نسبت فرزند و یا چیزی دیگر به دیگران است.

«ظهار» یعنی آنکه مردی به همسرش بگوید: تو همچون مادرم بر من حرام هستی. این کار که در زمان جاهلیت به عنوان نوعی طلاق رسم بوده، حرام است و کفاره دارد. برای توضیح بیشتر به کتاب‌های فقهی مراجعه کنید.

قرآن، احساسات و عواطف و گرایش‌های درونی را به قلب انسان نسبت می‌دهد. پیام‌ها:

۱- پیروی نکردن از کافران و منافقان و پیروی از وحی، مشکلاتی دارد که راه مبارزه با آن توکل به خدا است. «لا تطع - واتبع - و توکل»

۲- سعی کنیم دلیل دستورها را بیان کنیم. «توکل علی الله - کفی بالله وکیلا» (کسی که خدا دارد چه ندارد؟)

۳- گرایش‌های قلبی و فطری انسان، یک چیز بیشتر نیست و هر چه انسان بر خلاف آن بگوید یا عمل کند، نفاق شخصی اوست نه اراده‌ی الهی. «و ما جعل الله لرجل من قلبین»

۴- در یک دل، دو دوستی متضاد جمع نمی‌شود. «من قلبین» (دوستی و پیروی از وحی، با ولایت و پیروی از کافران و منافقان سازگار نیست).

۵- رابطه‌ی پدر و مادر با فرزند، یک رابطه‌ی حقیقی و طبیعی است نه تشریفاتی و قراردادی. (نه همسر، مثل مادر می‌شود، «ما جعل ازواجکم الائی تظاهرون منهن امهاتکم» و نه فرزند خوانده، فرزند می‌شود. «ما جعل ادعیائکم ابنائکم»)

۶- یکی از وظایف انبیا، زدودن خرافات از جامعه است. «ما جعل ... ذلکم قولکم بافواهمکم»

۷- معیار حق و باطل، وحی الهی است، نه رسم و رسوم و آداب و عادات اجتماعی. «ذلکم قولکم بافواهمکم و الله یقول الحق»

## الأحزاب



«۵» اذْعُوهُمْ لِأَيَّائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا أَيَّائَهُمْ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

آنان (پسر خوانندگان) را به نام پدرانشان بخوانید، که این نزد خداوند عادلانه‌تر است، پس اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، آنان برادران دینی و موالی شما هستند؛ و در آنچه (پیش از این) خطا کردید (و پسر خوانندگان را فرزند خود دانستید) گناهی بر شما نیست، ولی در آنچه دل‌هایتان قصد و عمد داشته (مسئولید) و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. پیام‌ها:

- ۱- رابطه‌ی نسبی افراد را با پدران واقعی‌شان حفظ کنیم. «ادعوهم لابائهم» (در شناسنامه‌ی افراد باید نام پدرشان باشد).
- ۲- با افرادی که پدرشان شناخته شده نیست، محترمانه، عاطفی و برادرانه رفتار کنیم. «فاخوانکم فی الدین» (افرادی در جنگ‌ها اسیر و سپس مسلمان می‌شدند، ولی مسلمانان پدر آنان را نمی‌شناختند).
- ۳- «برادر دینی»، یک اصطلاح قرآنی است. «اخوانکم فی الدین»
- ۴- برده‌های آزاد شده‌ای را که پدرشان معلوم نیست، دوست و مولی بخوانید. «و موالیکم»
- ۵- قصد، نیت و آگاهی، در ارتکاب جرم مؤثر است. «اخطأتم - تعمدت قلوبکم»
- ۶- تغییر آگاهانه‌ی شناسنامه‌ها و نسبت‌ها جرم است. «و لکن ما تعمدت قلوبکم»
- ۷- به حساب نیاوردن گناهان غیر عمد و خطایی، برخاسته از آمرزندگی و مهربانی خداوند است. «لیس علیکم جناح فیما اخطأتم... و کان الله غفوراً رحیماً»
- ۸- مغفرت خداوند همراه با مهربانی و شفقت است. «غفوراً رحیماً»

#### الأحزاب

«۶» اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَاَزْوَاجُهُ اُمَّهَاتُهُمْ وَاُوْلُو الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِى كِتَابِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَلْمُهَاجِرِيْنَ اِلَّا اَنْ تَفْعَلُوْا اِلٰى اَوْلِيَآئِكُمْ مَّعْرُوْفًا كَانَ ذٰلِكَ فِى الْكِتَابِ مَسْطُوْرًا

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت نکاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می‌شوند، و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلاً بر اساس ایمان و هجرت ارث می‌بردند، در ارث بردن) اولویت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیت به آنان بدهید)؛ این (حکم) در کتاب (الهی) نوشته شده است. نکته‌ها:

در تفسیر مجمع البیان می‌خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان مسلمانان (انصار و مهاجرین) عقد اخوت برقرار کرده بود، به گونه‌ای که مثل برادر حقیقی از یکدیگر ارث می‌بردند، زیرا مهاجران در آغاز، از وطن و اموال و بستگان خود دور شده بودند و عقد اخوت، این موارد را جبران می‌کرد تا آنکه آیه نازل شد و چنین ارثی را لغو کرد و فرمود: ملائک ارث بردن، خویشاوندی است.

هنگامی که فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حرکت برای جنگ تبوک صادر شد، بعضی گفتند: ما باید از والدین خود اجازه بگیریم. این جمله نازل شد که «النبی اولى بالمؤمنین» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم که به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب فرمود، قبل از معرفی و نصب آن حضرت، جمله‌ی «ألسْتُ اولى بکم من انفسکم» را بیان فرمودند و از آنان اقرار گرفتند که آیا طبق آیه قرآن، من از شما حتی نسبت به خودتان اولویت ندارم؟! همه گفتند: بله.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (۲)

اولویت پیامبر بر مؤمنان، در مسایل حکومتی و فردی و تمام امور است. «النبی اولى» چنانکه در آیه‌ی ۳۶ همین سوره می‌خوانیم:

برای هیچ زن و مرد با ایمانی در برابر قضاوت پیامبر حقّ انتخاب و اختیاری نیست. «ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة» در روایات بسیاری آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، این اولویت را برای امامان معصوم علیهم السلام نیز قائل بودند. (۳)

در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «والذی نفسی بیده لا یؤمن احدکم حتّی اكون احبّ الیه من نفسه و ماله و ولده و الناس اجمعین» سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، ایمان هیچ یک از شما کامل نیست، مگر این که مرا از جان و مال و فرزند و از همه‌ی مردم بیشتر دوست داشته باشد. (۴) پیام‌ها:

۱- پیامبر، بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است. «النّبی اولی بالمؤمنین» (در جامعه اسلامی، باید دین سالاری باشد).

۲- لازمه‌ی ایمان به خداوند، پذیرش ولایت رسول خدا است. «النّبی اولی»

۳- احترام همسران پیامبر لازم است. «ازواجه امهاتهم» (حتّی پس از رحلت پیامبر، کسی حقّ ندارد با همسران پیامبر ازدواج کند).

۴- قرار گرفتن همسران پیامبر به منزله‌ی مادر، سبب ارث بردن آنان از مردم نمی‌شود. «ازواجه امهاتهم و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض»

۵ - خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی، اولویت آور است. «اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض»

۶- قوانین ثابت ارث، مانع رسیدگی به وضعیت دوستان محروم نشود. «الّا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفا»

۷- اولویت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیت است. «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض... الّا تفعلوا...» (آری، اگر فردی وصیت کرد که بخشی از مال او صرف دوستانش شود، اول باید به وصیت عمل شود و سپس تقسیم شود).

۸- احکام و مسایل حقوقی را در امور خانوادگی جدّی بگیریم. «فی الکتاب مسطورا»

۹- ثبت و ضبط امور، کاری الهی است. «فی الکتاب مسطورا»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) بحار، ج ۲۱، ص ۳۸۷.

(۳) تفسیر نور الثقلین.

(۴) تفسیر نمونه به نقل از فی ظلال.

الأحزاب

«۷» وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

(و به یاد آور) هنگامی که ما از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی فرزند مریم، و از همه‌ی آنان پیمانی استوار گرفتیم (که در ادای مسئولیت و دعوت کوتاهی نکنند). نکته‌ها:

از میان پیامبران، پنج نفر اولوا العزم یعنی دارای کتاب و شریعت بوده و از جایگاه خاصی نزد خداوند برخوردار بوده‌اند، این آیه آنان را به خصوص نام برده است.

البته پیامبر اسلام قبل از بقیه بیان شده، که دالّ بر عظمتی دیگر است، (۱) چنانکه از مادر حضرت عیسی نام برده شده که بیانگر موقعیت ویژه حضرت مریم و تولّد معجزه‌آسای آن حضرت است. پیام‌ها:

۱- برای آماده سازی روحی و تربیتی، آشنایی با تاریخ و سنت‌های الهی لازم است. (اگر ما از تو میثاق می‌گیریم، سنت و برنامه‌ی ما این است که از همه‌ی انبیا پیمان گرفته‌ایم.) «اخذنا من النّبیین»

۲- اگر پیامبر اولی بر مردم است، مسئولیت و پیمان سختی نیز بر عهده‌ی اوست. «اخذنا - میثاقهم و منک» هر کس مقام برتری دارد، وظیفه‌اش سخت‌تر است. (خداوند از همه‌ی انبیا میثاق گرفت ولی از پیامبران اولوالعزم، میثاق غلیظ گرفت.) «میثاقاً غلیظاً»

(۱) بحار، ج ۵، ص ۲۳۶.

الأحزاب

«۸» لَيْسَ لِلصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

(خداوند از پیامبران پیمان محکم گرفت) تا راستگویان را از صداقتشان (در ایمان و عمل صالح)، بازخواست کند؛ و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است. نکته‌ها:

شاید مراد از صادقین، انبیا باشند، یعنی خداوند از آنان پیمان گرفت تا در قیامت طبق همان پیمان و اقرار بازخواست کند و شاید مراد این باشد که خداوند از انبیا در ابلاغ وحی الهی به مردم پیمان سخت گرفت تا بشود از صداقت یا کفر مردم بازخواست کرد. در قرآن، صادقان جایگاه خاصی دارند که با تعبیر «صدقوا ما عاهدوا الله عليه»، (۱) «اولئك هم الصّادقون» (۲) و «كونوا مع الصّادقين» (۳) از آنان یاد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: در صورتی که راستگو از راستی‌اش سؤال می‌شود که به چه انگیزه‌ای بوده و بر طبق آن جزا داده می‌شود، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود؟! (۴)

در این آیه به جای آنکه در مقابل کافرین، مؤمنان قرار گیرد، صادقین آمده است. یعنی لازمه‌ی تفکیک ناپذیر ایمان، صداقت است. پیام‌ها:

۱- پیمان گرفتن‌های الهی، هدفدار است و هدف، تفکیک صادقان از کافران است. «لیستل الصادقین - اعدد للکافرین»

۲- دوری از صداقت، نزدیکی به کفر است. «الصادقین - للکافرین»

(۱) احزاب، ۲۳.

(۲) حجرات، ۱۵.

(۳) توبه، ۱۱۹.

(۴) تفاسیر مجمع‌البیان و برهان.

الأحزاب

«۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که (دشمنان شما در قالب) لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما (برای دفاع از شما) تند بادی (سخت) و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید بر آنان فرستادیم، (و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم)، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. نکته‌ها:

این آیه و شانزده آیه پس از آن، به جنگ احزاب مربوط است که در سال پنجم هجری واقع شد. در این جنگ که یهودیان و مشرکان و منافقان قصد کودتا و تصرف مدینه را داشتند، مسلمین با پیشنهاد سلمان فارسی و موافقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطراف مدینه را خندق کردند و در برابر دشمن استقامت کردند. در حفر خندق نیز، اولین کلنگ را خود رسول الله به زمین زد و هر بار که بر اثر اصابت کلنگ به سنگ برقی می‌جهید، پیامبر پیروزی اسلام بر منطقه‌ای از جهان را بشارت می‌داد. خداوند در این نبرد به وسیله‌ی وزش باد و نزول فرشتگان مسلمانان را یاری کرد. پیام‌ها:

- ۱- شرط دریافت امدادهای الهی، ایمان و تلاش است. «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله» (مسلمین آماده‌ی دفاع شدند، خندق کردند و سپس یاری شدند).
- ۲- یاد نعمت‌ها، مورد سفارش خداوند است. «اذکروا نعمه الله» یاد امدادهای الهی، روحیه‌ی رزمندگان را بالا می‌برد.
- ۳- انسان در معرض فراموشی نعمت است و به تذکر نیاز دارد. «اذکروا نعمه الله»
- ۴- پاسخ جنود را باید با جنود داد. «جاء تکم جنود - فارسنا ... جنوداً»
- ۵- پیروزی‌ها را از خدا بدانیم. (۱) «فارسنا علیهم»
- ۶- با اراده خداوند باها هم سرباز می‌شوند. «فارسنا علیهم ریحاً»
- ۷- فرشتگان، هم به مؤمنان دعا می‌کنند و هم آنان را بشارت و امداد می‌دهند. «فارسنا - جنوداً»
- ۸- اگر خداوند ببیند که ما به وظیفه خود عمل می‌کنیم، امدادهای خود را بر ما نازل می‌کند. «کان الله بما تعملون بصیراً»

(۱) امام خمینی قدس سره در فتح خرمشهر فرمود: خرمشهر را خدا آزاد کرد.

الأحزاب

«۱۰» إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَ

آن گاه که دشمنان از بالا و پایین (شهر) شما به سراغتان آمدند (و مدینه را محاصره کردند)، و آن گاه که چشم‌ها (از ترس) خیره شده بود و جان‌ها به حنجره‌ها رسیده بود، و به خداوند گمان‌های (بدی) می‌بردید.

الأحزاب

«۱۱» هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا

آن جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و به لرزه‌ی سختی دچار شدند. پیام‌ها:

- ۱- زمانی مزه‌ی الطاف الهی را می‌چشید که صحنه‌های تلخ را نزد خود مجسم کنید. «اذ جاؤکم - اذ زاغت»
- ۲- مسلمین باید تمام مرزهای کشور خود را مراقبت نمایند. «فوقکم - اسفل منکم»
- ۳- حالت‌های روحی در جسم اثر می‌گذارد. (ترسیدن سبب می‌شود که چشم و دل کار عادی خود را از دست بدهند، خیره شدن چشم و تند شدن ضربان قلب نمونه آن است.) «زاغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر»
- ۴- بعضی مؤمنان، به هنگام بروز پیش آمدهای سخت به قدرت خداوند سوءظن می‌برند. «تظنون بالله»
- ۵- مؤمن در معرض ابتلا و آزمایش است. «ابتلی المؤمنون»
- ۶- جنگ، ترس، وحشت و شرایط سخت، وسیله آزمایش‌اند. «هنالك ابتلی»
- ۷- در سختی‌ها، انسان‌ها شناخته و صف‌ها جدا می‌شوند. «هنالك ابتلی» (در میدان‌های جنگ، از حضور روشن‌فکرانها و منافقان خبری نبود).
- ۸- استواری انسان، در گرو استواری روحیه‌ی اوست. (اگر روح ضربه دید انسان متزلزل می‌شود.) «زلزلوا»

الأحزاب

«۱۲» وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا

و آن گاه که منافقان و کسانی که در روحشان بیماری (شک و تردید) بود، گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده‌های فریبنده به ما ندادند. پیام‌ها:

۱- تلاشهای تبلیغاتی منافقان دائمی است. «يقول المنافقون»

۲- مایوس کردن رزمندگان و تضعیف روحیه‌ی آنان، نشانه‌ی انحراف و نفاق است. «ما وعدنا الله...»

۳- در میان یارن پیامبر، برخی دچار شک و تردید و برخی دچار نفاق و دورویی بودند. «ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا»  
الأحزاب

«۱۳» وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لِمَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می‌خواستند (و) می‌گفتند: همانا خانه‌های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند. پیام‌ها:

۱- گروهی از منافقان با شایعه پراکنی، «قالت طائفة... لا مقام لكم» و گروهی با فرار از جبهه، «یستأذن فریق منهم» در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند.

۲- منافقان سعی دارند مؤمنان را از فرهنگ دینی، حتی در نام‌گذاری و اسامی، دور کنند. (به جای مدینه، گفتند: یثرب) «یا اهل یثرب»

۳- از تبلیغات منافقان برای دلسرد کردن رزمندگان، غافل نباشیم. «لا مقام لكم»

۴- فرمانده جنگ، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. «یستأذن فریق منهم النبی»

۵- قوای مسلح باید به قدری منظم باشد که هیچ کس حق خروج از لشکر را بدون مرخصی نداشته باشد. «یستأذن فریق منهم النبی»

۶- آرامش و امتیث فکری و خانوادگی برای رزمنده به قدری ضروری است که منافقان، دغدغه آن را بهانه ترک جبهه خود قرار دادند. «ان بیوتنا عورة»

۷- کسی که از خانه و زندگی دل نکند، نمی‌تواند موفق باشد. «ان بیوتنا عورة»

۸- منافق، ترسو و بهانه‌گیر است. (به خاطر نداشتن شهامت، به جای موضع‌گیری صریح، بهانه‌گیری می‌کند.) «بیوتنا عورة»

۹- دشمن از مذهب، علیه مذهب استفاده می‌کند. (بهانه‌ی منافقان «حفظ ناموس» بود که یک دستور مذهبی است.) «بیوتنا عورة»

۱۰- وحی، افکار پلید منافقان را آشکار و آنان را رسوا می‌کند. «و ما هی بعورة ان یریدون الا فرارا»

الأحزاب

«۱۴» وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلْبَثُوا بِهَا إِلَّا بَسِيرًا

و (آن منافقان و بیمار دلان چنان بودند که) اگر (دشمنان) از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و از آنان تقاضای فتنه‌گری می‌کردند، به سرعت می‌پذیرفتند، و جز مدت کمی درنگ نمی‌کردند.

الأحزاب

«۱۵» وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا

در حالی که آنان پیش از این با خداوند پیمان بسته بودند که (به دشمن) پشت نکنند؛ و پیمان الهی بازخواست شدنی است. نکته‌ها: فرار نکردن از جبهه و جنگ، «لا یؤلون الادبار» از شروط ایمان به خدا و پیامبر است؛ خداوند می‌فرماید: این عهد مورد بازخواست و سؤال واقع خواهد شد. «کان عهد الله مسئولا» پیام‌ها:

۱- دشمن برای ایجاد فتنه از منافقان داخلی کمک می‌گیرد. «سئلوا الفتنة»

۲- منافقان به راحتی از حق برگشته، به دشمن رو می‌کنند و فتنه به پا می‌نمایند. «لا توهها»

۳- پذیرش درخواست کافران به صورت عجولانه و بی تفکر، نشانه‌ی بی‌هویتی است. «سئلوا... ما تلبثوا بها الا بسیرا»

۴- پیمان بستن مهم نیست، وفاداری مهم است. «عاهدوا الله... لا یولون الابدبار»

۵- پیمان خداوند را سرسری نگیریم که قطعاً مورد سؤال و توییح قرار می‌گیریم. «كان عهد الله مسئولاً»  
الأحزاب

«۱۶» قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَأُتَمَّتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا

بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، این فرار هرگز برای شما سودی ندارد و (بر فرض که سودتان دهد) در آن صورت جز بهره اندکی نخواهید برد. پیام‌ها:

۱- از مقدرات حتمی خداوند، نظیر مرگ نمی‌توان فرار کرد. «لن ینفعکم الفرار... من الموت او القتل»

۲- به خاطر کامیابی زودگذر، سعادت ابدی را از دست ندهید. «لا تمتعون الا قليلاً»

الأحزاب

«۱۷» قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

بگو: اگر خداوند برای شما رنجی یا رحمتی اراده کند، کیست که شما را در برابر (اراده) خداوند مصون بدارد؟ در حالی که آنان غیر از خداوند برای خود نه کارسازی می‌یابند و نه یاری دهنده‌ای. نکته‌ها:

اراده خداوند در مورد بروز گرفتاری و سختی برای انسان بدین معناست که انسان با اختیار خود و انجام اعمال ناشایست (مانند فرار از جنگ)، خود را به سمت آتش قهر الهی می‌کشانند و چون تمام کارها به اراده‌ی الهی صورت می‌گیرد، این گرفتاری‌ها به خداوند نسبت داده می‌شود. پیام‌ها:

۱- وجدان‌ها را با طرح سؤال بیدار کنید. «قل من ... یعصمکم من الله»

۲- رحمت و عذاب، تلخی و شیرینی، در مدار اراده‌ی خداوند به انسان می‌رسد. «اراد بکم سوءاً - اراد بکم رحمه» (البته اراده‌ی سوء یا رحمت خداوند، با توجه به حکمت است.)

الأحزاب

«۱۸» قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا

بدون شك خداوند کسانی از شما که مردم را (از جبهه و جهاد) باز می‌داشتند و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: به سوی ما بیایید (و خود را به کشتن ندهید) به خوبی می‌شناسد؛ (آنان ضعیف و ترسو هستند) و جز اندکی به جبهه نمی‌روند. نکته‌ها:

«مُعَوِّق» به معنای باز دارنده و «بأس» به معنای سختی و میدان کارزار و جهاد است.

در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:

الف: برادری طبیعی که از طریق والدین می‌باشد.

ب: برادری دینی که به واسطه‌ی هم کیشی حاصل می‌شود «أئمة المؤمنون اخوة» (۱)

ج: برادری سیاسی و حزبی که در این آیه به آن اشاره شده است.

د: برادری رفتاری که به واسطه‌ی پیروی حاصل می‌شود. چنانکه مبدّرين، برادران شیطان معرفی شده‌اند. «انّ المبدّرين كانوا اخوان الشياطين» (۲)

مراد از جمله «القائلین لاخوانهم»، دعوت منافقان از مسلمانان ضعیف الایمان برای ترک جبهه است. پیام‌ها:

۱- خداوند به تمام حرکات و تبلیغات سوء دشمنان، آگاه است. «یعلم الله»

۲- منافقان بزدل که خود از جبهه فرار می‌کنند، مانع حضور دیگران در جبهه می‌شوند. «المعوقین... القائلین»

۳- هر گونه دلسرد کردن رزمندگان، نزد خداوند گناه است. «یعلم الله... القائلین... هلمّ الینا»

۴- جبهه رفتن مهم نیست، جبهه ماندن مهم است. «لا یأتون البأس الا قليلا»

(۱) حجرات، ۱۰.

(۲) اسراء، ۲۷.

الأحزاب

«۱۹» أَشْحَهُ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشْحَهُ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْتُكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

در حالی آنان بر یاری شما بخیل هستند، که هر گاه (لحظات) بیم (و جنگ) پیش آید، آنان را می بینی چنان به تو می نگرند که چشمانشان (در حدقه) می چرخد، همچون کسی که مرگ او را فرا گرفته، پس همین که ترس از میان رفت، زبان‌های تند و خشن (خود را) بر شما می گشایند، در حالی که نسبت به خیر (مال و غنیمت) بخیل هستند، آنان ایمان (واقعی) ندارند و خداوند اعمالشان را محو نموده؛ و این کار بر خداوند آسان است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «اشحهُ» جمع «شحیح» از «شح» به معنای بخلی است که همراه با حرص باشد. «سلقوکم» از «سلق»، به معنای مغلوب کردن و شکست دادن است، یعنی می‌خواهند با تبلیغات و زخم زبان خود مسلمانان را مغلوب کنند و شکست دهند. «حداد» جمع «حدید» به معنای تیز و خشن است. پیام‌ها:

۱- منافقان، هرگز خیرخواه شما نیستند؛ به هنگام خطر از کمک و حضور در جبهه بخل می‌ورزند، «اشحهُ علیکم» و پس از برطرف شدن خطر، به جمع غنائم حریص هستند. «اشحهُ علی الخیر»

۲- منافقان، تلخی‌ها را از جانب پیامبر و مسلمانان می‌بینند. «فاذا جاء الخوف... ينظرون اليك»

۳- منافقان در شرایط بحرانی تعادل خود را از دست می‌دهند. «فاذا جاء الخوف... تدور اعينهم»

۴- حالات روحی، در چهره‌ی انسان اثر می‌گذارد. «تدور اعينهم»

۵- منافقان، کم کار و پرگو هستند. هنگام جنگ و سختی ترسوترین مردم و هنگام آرامش طلبکارترین مردم هستند. «اشحهُ علیکم - اشحهُ علی الخیر»

۶- ترس، بخل، زخم زبان و توقع نابجا از نشانه‌های بارز منافقان است. «اشحهُ - تدور اعينهم - السنة حداد»

۷- حبط اعمال گناهکاران، حکیمانه و بر اساس عملکرد خود انسان است. «لم يؤمنوا فاحبط الله اعمالهم»

۸- نفاق، عامل حبط و تباه شدن اعمال است. «احبط الله اعمالهم»

۹- رفتار منافقان، (بخل، زخم زبان و دلسرد کردن مردم از حضور در جبهه و...) نمی‌تواند مشکلی برای اراده خداوند به وجود آورد. «كان ذلك على الله يسيرا»

الأحزاب

«۲۰» يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُونَ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا

(آنهاست به قدری وحشت زده شده‌اند که) می‌پندارند احزاب (مشرک و یهود مهاجم) هنوز پراکنده نشده‌اند و اگر (بار دیگر) دسته‌های دشمن (به سراغ مسلمانان) آید، دوست دارند کاش میان اعراب بادیه نشین بودند (و درگیر جنگ نمی‌شدند) و تنها از اخبار (مربوط به) شما جويا می‌شدند و این افراد اگر در میان شما بودند جز اندکی نمی‌جنگیدند. نکته‌ها:

به عرب شهرنشین «عربی» و به عرب بادیه نشین «اعرابی» گویند. کلمه‌ی «بادون» جمع «بادی» است و به کسی گفته می‌شود که در

بادیه و بیابان ساکن باشد. پیام‌ها:

- ۱- افراد ترسو و سست ایمان، همواره دشمن را قوی‌تر از مسلمانان تصوّر می‌کنند. (منافقان گمان می‌کردند تا احزاب یهود و مشرک مدینه را فتح نکنند پراکنده نخواهند شد. «یحسبون الاحزاب لم یذهبوا»)
- ۲- خود باختگی، قدرت فهم واقعیات را از انسان می‌گیرد. «یحسبون... لم یذهبوا»
- ۳- افراد سست ایمان، زندگی در جوامع دور از فرهنگ را بر زندگی در جامعه‌ی دینی، ترجیح می‌دهند. «یودّوا لو أنّهم بادون»
- ۴- افراد سست ایمان به جای حضور در صحنه جامعه، به خواندن روزنامه‌ها و شنیدن اخبار رادیوها سرگرمند. «یستلون عن انبائکم»
- ۵- افراد سست ایمان، اهل نبرد و استقامت نیستند. «ما قاتلوا الاّ قليلا»

الأحزاب

«۲۱» لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. نکته‌ها:

«أسوة» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. جالب آن که أسوه بودن حضرت ابراهیم در براءت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه‌ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود. «اتقینا برسول الله صلی الله علیه و آله فلم یکن منا اقرب الی العدو منه» (۱)

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است. پیام‌ها:

- ۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لقد»
- ۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «کان»
- ۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است. «لکم فی رسول الله اسوة حسنة»
- ۴- معرفی الگو، یکی از شیوه‌های تربیت است. «لکم - اسوة»
- ۵- باید الگوی خوب معرفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. «رسول الله اسوة»
- ۶- بهترین شیوه‌ی تبلیغ، دعوت عملی است. «أسوة»
- ۷- کسانی می‌توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لمن کان یرجوا الله...»
- ۸- الگوها هر چه عزیز باشند، اما نباید انسان خدا را فراموش کند. «رسول الله اسوة - ذکر الله کثیرا»

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.

الأحزاب

«۲۲» وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا



و همین که مؤمنان دسته‌ها (ی لشکر دشمن) را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفتند. و (دیدن لشکر مهاجم) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود. نکته‌ها:

در آیه‌ی ۱۲ خواندیم که منافقان و بیماران دلان وعده‌های پیامبر را فریب نامیدند، ولی در این آیه مؤمنان، این وعده‌ها را واقعی و صادق می‌دانند.

در دو آیه قبل بیان شد که گروهی از افراد سست ایمان آرزو داشتند هنگام حمله‌ی دشمن، در مناطق دور از جبهه بودند، ولی در این آیه می‌فرماید: مؤمنان با دیدن دشمن، به ایمان و تسلیمشان در برابر خدا افزوده می‌شود. پیام‌ها:

۱- ایمان عامل قدرت است. «رء المؤمنون الاحزاب قالوا...»

۲- منافقان، دشمنی را که حضور ندارد، حاضر می‌پندارند؛ «یحسبون الاحزاب لم یذهبوا» ولی مؤمنان، دشمنان موجود و مهاجم را ناچیز می‌شمرند. «ولمّا رء المؤمنون... - هذا ما وعدنا الله»

۳- هجوم دشمنان متحد، برای مؤمن غیر منتظره نیست. «هذا ما وعدنا الله»

۴- سخن رسول خدا، همان سخن خداست. «وعدنا الله ورسوله»

۵- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان را از وقوع جنگ احزاب باخبر نموده بود. «هذا ما وعدنا الله ورسوله»

۶- مؤمنان، تحقق وعده‌های خدا و رسولش را حتمی می‌دانند. «وعدنا الله ورسوله - صدق الله ورسوله»

۷- جبهه و جنگ برای مؤمن، بستر رشد و ترقی است. «ما زادهم الاّ ايماناً و تسليماً»

۸- مؤمنان، از تعداد و تشکّل دشمنان نمی‌ترسند. «ما زادهم الاّ ايماناً»

۹- ایمان و تسلیم دارای درجات و مراتبی است. «ما زادهم الاّ ايماناً و تسليماً»

۱۰- تحقق یافتن وعده‌های خدا و رسول، بر ایمان مؤمنان می‌افزاید. «و لمّا رء المؤمنون... ما زادهم الاّ ايماناً و تسليماً»

الأحزاب

«۲۳» مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده‌ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «نحب» دارای معانی زیادی است ولی در این جا به معنای نذر و عهد و پیمانی است که چه بسا انجام آن منجر به مرگ یا خطر بزرگی شود.

در برابر گروهی که خواهان زندگی در رفاه بودند، «یودّوا لو أنّهم بادون فی الاعراب» (۱) گروهی در انتظار شهادتند. «و منهم من ينتظر»

امام حسین علیه السلام در کربلا هنگام وداع با اصحابش و گاهی بالای سر شهدا این آیه را تلاوت می‌فرمود. (۲) پیام‌ها:

۱- همه‌ی اصحاب پیامبر و مؤمنان در یک درجه نیستند. «من المؤمنین»

۲- نقل کمالات دیگران یکی از راه‌های تربیت است. «من المؤمنین رجال...»

۳- دفاع از حق تا مرز شهادت، نشانه‌ی صداقت در ایمان است. «صدقوا ما عاهدوا الله»

۴- تعهد، لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت است. «صدقوا ما عاهدوا»

۵- بزرگداشت شهدا، پیام و درسی قرآنی است. «فمنهم من قضیٰ نجبه»

۶- انتظار شهادت نیز یک ارزش است. «و منهم من ينتظر» آمادگی برای لقای خداوند، از صفات مؤمنان است.

۷- باب شهادت باز است. «و منهم من ينتظر»

۸- شهادت برخی مؤمنان، عامل عقب نشینی یا دلسردی دیگر مؤمنان نمی‌شود. (مؤمن با اینکه شهادت دوستان و عزیزان خود را می‌بیند، باز خود در انتظار شهادت است) «و منهم من ينتظر»

۹- مؤمنان واقعی پایبند عهد و پیمان خود با خدا هستند و هیچ چیز حتی شهادت دوستان و عزیزان، روحیه آنان را تغییر نمی‌دهد. «و ما بدلوا تبدیلاً»

(۱) احزاب، ۲۰.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

الأحزاب

﴿۲۴﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

تا خداوند صادقان را به خاطر صداقتشان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا (اگر توبه کنند) لطف خود را بر آنان باز گرداند زیرا که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. نکته‌ها:

کلمه توبه اگر با حرف «الی» بیاید، منظور توبه بندگان به درگاه خداوند است و اگر با «علی» بیاید، منظور توجه و لطف خداوند به بندگان است. «یتوب علیهم» پیام‌ها:

۱- حوادث تلخ و سخت هدفدار است، تا استعدادها شکوفا شود و انسان با کوشش و تلاش به پاداش برسد. «لیجزی»

۲- با پاداش دادن به راستگویان، دیگران را به صداقت تشویق کنیم. «لیجزی الله الصادقین بصدقهم»

۳- نجات در راستگویی است. «لیجزی ... بصدقهم»

۴- دریافت پاداش بر اساس صداقت در عمل است. «بصدقهم»

۵- بشارت، قبل از انذار است. «لیجزی - یعذب»

۶- هیچ عملی بدون پاداش نیست. (نه صدق صادقین و نه نفاق منافقین) «لیجزی - یعذب»

۷- لطف خداوند، از منافقان نیز دور نیست، به شرط آنکه خود بخواهد. «او یتوب علیهم»

۸- توبه پذیری خداوند، با لطف او همراه است. «غفوراً رحیماً»

الأحزاب

﴿۲۵﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا

و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم برگرداند، بدون آن که هیچ خیری (پیروزی و غنیمی) به دست آورند، و خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و آنان را پیروز کرد)، و خداوند، توانای شکست‌ناپذیر است. نکته‌ها:

در جنگ احزاب، همین که حضرت علی علیه السلام «عمر بن عبدود»، پهلوان نامی عرب را که از خندق گذشت به قتل رساند، آنها حساب کار خود را کرده، باز گشتند. پیام‌ها:

۱- از همبستگی دشمنان نهراسیم. «ردّ الله الذين كفروا» با اینکه در جنگ احزاب، سه گروه مشرکان، یهودیان و منافقان علیه مسلمین متحد شدند، ولی بدون دست‌یابی به پیروزی و غنائم سرگشته برگشتند.

۲- فراز و نشیب جنگ‌ها از تحت اراده الهی خارج نیست. «ردّ الله - كفى الله»

۳- در جنگ احزاب (خندق)، امدادهای غیبی در کار بود. «ردّ الله - كفى الله»

- ۴- گاهی باید از نگاه مخالف سخن گفت. «لم ینالوا خیراً» پیروزی بر اسلام و گرفتن غنایم، از دیدگاه کفار خیر بود.
- ۵- هدف جنگ‌های دشمن، رسیدن به پیروزی یا کسب غنائم، کشور گشایی و یا حفظ منافع خود است. «لم ینالوا خیراً» ولی هدف جنگ‌های اسلامی، «احدی الحسینین» (۱) است یعنی: یا انجام وظیفه‌ی دینی و دعوت و ارشاد ناآگاهان و رفع موانع گسترش حق و یا رسیدن به شهادت و لقای حق.
- ۶- سرچشمه‌ی عزت و قدرت مسلمین خداست. «کفی الله - کان الله قویاً عزیزاً»

(۱) توبه، ۵۲.

الأحزاب

«۲۶» وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا  
و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می کردند، از برج و قلعه‌های مرتفعشان پایین کشید و در دل‌های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شما مسلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید.

الأحزاب

«۲۷» وَأَوْزَتُكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا  
و سرزمین آنان و خانه‌ها و اموالشان و (نیز) زمینی را که در آن گام نهاده بودید در اختیار شما گذاشت، و خداوند بر هر کاری تواناست. نکته‌ها:

«صیاصی» جمع «صیصه» به معنای قلعه‌های محکم است و به هر وسیله‌ی دفاعی مثل شاخ گاو و شاخک‌های پای خروس نیز گفته می‌شود.

این آیه اشاره به غزوه‌ی بنی قریظه دارد یهود بنی قریظه در جنگ احزاب به خیال پیروزی، پیمان خود را با مسلمانان شکستند و در قالب ستون پنجم دشمن به مشرکان مکه در جنگ احزاب کمک کردند ولی با رسوایی، شکست خوردند و تسلیم شدند.  
در مدینه سه طایفه‌ی یهودی بودند به نام‌های: «بنی قینقاع» «بنی نضیر» و «بنی قریظه» که هر سه با مسلمانان پیمان داشتند. در سال دوم بنی قینقاع پیمان شکنی کرده، با مسلمانان جنگ نمودند و شکست خوردند و از مدینه خارج شده، به سوی شام رفتند. در سال چهارم، بنی نضیر جنگیدند و شکست خوردند و به سوی شام رفتند و خیبر و مدینه را خالی کردند. در سال پنجم بنی قریظه پیمان خود را شکستند و با مشرکان همکاری نمودند که با شکست احزاب دلهره‌ای بر آنان حاکم شد. مسلمانان بعد از پیروزی بر احزاب، قلعه‌های آنان را محاصره کردند و پس از ۲۵ روز آنها را از مدینه بیرون راندند و برای همیشه مدینه از پلید طوایف یهود پیمان شکن پاک شد. (۱)

جنگ با بنی قریظه بر کاتی داشت از جمله:

الف: آخرین گروه یهود برای همیشه از مدینه خارج شدند.

ب: اموال فراوانی از دشمن نصیب مسلمانان شد.

ج: جایگاه مسلمانان تثبیت و روشن شد که هر کس با آنان پیمان شکنی کند بدبخت می‌شود. پیام‌ها:

۱- از نیروهای نفوذی و ستون پنجم دشمن نباید غافل شد. «و انزل الذین ظاهروهم»

۲- همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب، تا زمانی است که آنان یاور مخالفان نباشند. «و انزل الذین ظاهروهم من اهل الكتاب»

۳- پیروزی از جانب خداوند است. «و انزل»

۴- قلعه‌های محکم و بلند دشمن، فتح شدنی است. «و انزل ... من صیاصیهم»

- ۵- اهل کتاب یهود با آن که با مسلمین مرز مشترک خداپرستی و ایمان به معاد داشتند ولی به حمایت مشرکان برخاستند. «ظاهرهم من اهل الکتاب»
- ۶- تنها به دشمن رو در رو فکر نکنید، بلکه متوجه حامیان آنان نیز باشید. «ظاهرهم»
- ۷- یکی از امدادهای غیبی خداوند در جنگ‌ها، ایجاد رعب در دل دشمنان است. «فَذَفِ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»
- ۸- روحیه رزمنده در شکست یا پیروزی جبهه نقش اصلی را دارد. «فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ... تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ»

(۱) تفسیر نمونه.

الأحزاب

«۲۸» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرِحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می‌خواهید، بیاید تا شما را (با پرداخت مهرتان) بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم. نکته‌ها:

به دنبال کسب غنایم جنگی به وسیله‌ی مسلمین، همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به توسعه‌ی زندگی رو آوردند و از آن حضرت وسایل و امکانات رفاهی طلب کردند. رسول خدا با خواسته آنان مخالفت کرد و به مدت یک ماه از آنان فاصله گرفت تا آیات مورد بحث نازل شد. پیام‌ها:

۱- زندگی رهبر مسلمین باید ساده باشد. (موقعیت دینی و اجتماعی، برای انسان وظیفه‌ی خاصی به وجود می‌آورد). «ان کتنن تردن الحیاء الدنیا... أسرحکن»

۲- رهبر مسلمین نباید تحت تأثیر تقاضاهای نابجای همسرش قرار گیرد. «قل لازواجک»

۳- رشد درآمد بیت‌المال، نباید توقع بستگان رهبر را بالا ببرد. «قل لازواجک»

۴- نه تنها رهبر جامعه اسلامی، بلکه وابستگان او نیز تحت نظر و توجه مردم قرار دارند. «قل لازواجک»

۵- مسئولیت‌های الهی، فوق مسئولیت‌های خانوادگی است. (گاهی به خاطر قداست رهبری، باید از مسایل عاطفی و خانوادگی گذشت). «قل لازواجک»

۶- زن آزاد است؛ می‌تواند با زندگی ساده، ولی همراه با سعادت بماند و می‌تواند راه دیگری را انتخاب کند. «ان کتنن تردن... اسرحکن»

۷- در برابر تقاضای نابجای همسر، نظر قطعی خود را صریح و روشن اعلام کنید. «ان کتنن تردن» (با قاطعیت ولی همراه با مهربانی و عدالت، توقعات بی‌جا را از بین ببرید).

۸- هنگام دسترسی به بیت‌المال و غنائم، با برخورد قاطع با خانواده و نزدیکان جلو توقع و انتظارات بی‌مورد دیگران را بگیریم. «ان کتنن...»

۹- اگر زنی زندگی ساده و سالم را تحمل نکرد، با رعایت عدالت و انصاف طلاقش دهید و به ادامه‌ی زندگی مجبورش نکنید. «ان کتنن... امتعکن و اسرحکن»

۱۰- خطر دنیاگرایی، حتی خاندان نبوت را تهدید می‌کند. «ان کتنن تردن...»

۱۱- کامیابی از زر و زیور دنیا حرام نیست، لکن در شأن خاندان نبوت نیست. «فتعالین امتعکن»

۱۲- اگر مجبور به طلاق شدید، راه جدایی را با نیکویی و عدالت طی کنید. «اسرحکن سراحاً جمیلاً»

الأحزاب

«۲۹» وَإِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أُجْرًا عَظِيمًا

و اگر خدا و رسولش و سرای آخرت را می‌خواهید، پس (بدانید که) قطعاً خداوند برای نیکوکاران از شما پاداش بزرگی را آماده کرده است. پیام‌ها:

۱- دنیاطلبی و آخرت‌طلبی با هم جمع نمی‌شود. «تردن الحیاء الدنیا... تردن الله... البتّه لذت بردن و استفاده حلال از نعمت‌ها، منافاتی با آخرت خواهی ندارد.»

۲- انسان باید میان دلبستگی به دنیای فانی و آخرت باقی، باید یکی را انتخاب کند. «و ان کنتن...»

۳- قناعت و زهد و سادگی به تنهایی عامل نجات نیست، عمل نیک هم لازم است. «تردن الله و رسوله والدار الآخرة... للمحسنات منکن»

۴- وعده‌های الهی را قطعی بگیریم. «اعد»

۵ - خداوند ساده زیستی را برای خانواده رهبران دینی، امری نیک و حسن می‌داند. «اعد للمحسنات منکن»

۶- همسر پیامبر بودن کمال نیست، نیکوکار بودن لازم است. «للمحسنات منکن»

۷- همه‌ی زنان پیامبر یکسان نبودند. «للمحسنات منکن»

۸ - کسانی که از دنیای قلیل بگذرند، به اجر عظیم خواهند رسید. «اجراً عظیماً»

الأحزاب

«۳۰» يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است. نکته‌ها:

آیاتی که با زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید، از طریق مقام رسالت است نه آن که مستقیماً به خود آنان خطاب و وحی شود، بر خلاف حضرت مریم که به خودش خطاب می‌شد. «یا مریم» (۱)

گناهان دو دسته‌اند: کبیره و صغیره. سرچشمه‌ی این تقسیم آیه مبارکه‌ی «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم» (۲) است، یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیئات و گناهان کوچک شما را می‌بخشیم. لکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می‌کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که جرم و مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن، گناه همراه با شادی، گناه آشکارا و گناه افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر. به هر حال مسایل جنبی می‌تواند در گناه و کیفر آن اثر بگذارد.

در روایات آمده است که گناه بزرگان، حساب دیگری دارد، حتی اگر از انبیا یک «ترک اولی» سرزند تنبیه می‌شوند؛ در حدیثی معروف آمده است: «يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ» (۳) هفتاد گناه جاهل بخشیده می‌شود، قبل از آن که یک گناه عالم بخشیده شود. پیام‌ها:

۱- در کیفر و پاداش، حسب و نسب اثری ندارد و هر متخلفی باید مجازات شود. «یا نساء النبی...»

۲- همسری پیامبر، مستلزم عصمت نیست. «من یاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ» (آری در خانه پیامبر بودن انسان را بیمه نمی‌کند، این مکتب است که انسان را بیمه می‌کند.)

۳- حساب خلاف‌های علنی، از گناهان پنهان جداست. «مبینه»

۴- عمل زشت به خودی خود، کیفر به دنبال دارد. «يُضَاعَفُ» و نفرمود: «نضاعف»

۵ - شدت و ضعف کیفر و پاداش بر اساس آثار فردی و اجتماعی عمل است. «نساء النبی... ضعفين»

- ۶- کسانی که چهره‌ی دینی و اجتماعی دارند و کارشان برای دیگران سرمشق است، اگر گناه کنند، کیفرشان بیش از دیگران است. «نساء النبی... ضعفین»
- ۷- خانواده و بستگان مسئولان نظام اسلامی باید بدانند که اگر مرتکب خلافی شدند، نه تنها آزاد نمی‌شوند، بلکه چند برابر دیگران مجازات می‌بینند. «یا نساء النبی... العذاب ضعفین»
- ۸- اگر کیفر بستگان متخلف یک مسئول چند برابر است، کیفر خود مسئول متخلف چه میزان است؟ «نساء النبی... العذاب ضعفین» (قرآن در مورد کیفر تخلف خود پیامبر می‌فرماید: «لو تقول بعض الاقاول... لقطعنا منه بالوتین» (۴) اگر سخن ناروایی را به ما نسبت دهد، رگ‌های گردن او را قطع می‌کنیم.
- ۹- کیفر متخلفان بر خداوند آسان است. «علی الله یسیر»
- آغاز جزء «۲۲»

(۱) آل عمران، ۴۲ - ۴۳.

(۲) نساء، ۳۱.

(۳) کافی، ج ۱، ص ۴۷.

(۴) حاقه، ۴۴ - ۴۶.

الأحزاب

«۳۱» وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا

و هر کس از شما نیز که در برابر خدا و رسولش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو بار خواهیم داد و برایش روزی کریمانه و پر ارزشی فراهم کرده‌ایم. نکته‌ها:

«قنوت» به معنای اطاعت همراه با خضوع و ادب و کرنش است.

شخصی به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: «انکم اهل بیت مغفورّ لکم» - شما اهل بیت پیامبر، بخشیده شده‌اید. امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: در مورد ما همان آیاتی جریان دارد که درباره‌ی زنان پیامبر جاری است؛ اگر ما گناه کنیم، مجازاتمان دو برابر و اگر نیکوکار باشیم پاداشمان دو برابر است، آن گاه حضرت این آیه و آیه‌ی قبل را تلاوت فرمود. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ضربت علی علیه السلام (و از پای در آوردن عمرو بن عبدود) در روز نبرد خندق، از عبادت جنّ و انس برتر است. «ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین» (۲) پیام‌ها:

۱- تشویق و تهدید در کنار هم مؤثر است. «من یأت منکن بفاحشه - و من یقنت»

۲- اطاعتی ارزش دارد که بر اساس معرفت و عشق، و همراه با فروتنی باشد. «یقنت... لله و رسوله»

۳- هم باید دستورات خدا را اطاعت کنیم، هم دستورات رسول خدا را. «یقنت... لله و رسوله»

۴- انجام یک عمل صالح کافی نیست، استمرار آن لازم است. «تعمل صالحاً»

۵- همسر پیامبر بودن کافی نیست، عمل لازم است. «تعمل صالحاً»

۶- کوچکی یا بزرگی عمل مهم نیست، صالح بودن آن شرط است. «صالحاً» نکره آمده است.

۷- خداوند برای تشویق ما بندگان، پاداش را به خود نسبت می‌دهد. «نؤتها - اعتدنا»

۸- اجر و پاداش بر اساس موقعیت و آثار فردی و اجتماعی عمل، متفاوت می‌شود. «نؤتها اجرا مَرَّتین»

(۱) تفسیر کنز الدقائق.

(۲) الغدير، ج ۷، ص ۲۰۶.

الأحزاب

«۳۲» يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادی) نیستید. اگر تقوا پیشه‌اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمع پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگویید. پیام‌ها:

۱- حساب خانواده‌ی رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء» (موقعیت اجتماعی، محدودیت آور است).

۲- وقتی به زنان پیامبر که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده‌ای داشتند هشدار داده می‌شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند، زنان جوان و زیبا باید حساب کار خود را بکنند. «یا نساء النبی ... فلا تخضعن ...»

۳- با کرشمه سخن گفتن زن، بی تقوایی است. «ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول»

۴- قرآن برای سخن گفتن نیز آدابی بیان می‌کند. «فلا تخضعن بالقول»

۵- تنها طمع بیمار دلان، برای آنکه زن خود را کنترل کند، گرچه تصمیم جدی نداشته باشند. «لا تخضعن ... فیطمع»

۶- افراد آلوده، از مقدسات نیز دست طمع بر نمی‌دارند. «یا نساء النبی ... فیطمع الذی فی قلبه مرض»

۷- نباید گفتار و رفتار زن تحریک کننده باشد. «فیطمع الذی فی قلبه مرض»

۸- در جامعه‌ی نبوی نیز همه‌ی افراد سالم نیستند. «فیطمع الذی فی قلبه مرض»

۹- نباید کاری کنیم که حتی یک نفر دچار گناه و فساد شود. «الذی فی قلبه مرض» و نفرمود «الذین فی قلوبهم»

۱۰- چشم چرانی و هوسبازی یک بیماری روحی است. «فی قلبه مرض»

۱۱- گرچه کسی که بیمار دل است مشکل دارد، «فی قلبه مرض» اما من نباید کاری کنم که او را تحریک کند. «فلا تخضعن ... فیطمع»

۱۲- طوری سخن بگویید که هم محتوا خوب باشد «قولاً معروفاً» و هم شیوه، سالم باشد. «فلا تخضعن بالقول»

چند اصل مهم در نهی از منکر که از این آیه استخراج می‌شود:

۱- از موقعیت خانوادگی افراد کمک بگیریم. «یا نساء النبی»

۲- از موقعیت اجتماعی افراد استفاده کنیم. «لستن کاحد من النساء»

۳- القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. «ان اتقیتن»

۴- از ساده‌ترین کار شروع کنیم. «فلا تخضعن بالقول»

۵- از بزرگان و خودی‌ها شروع کنیم. «یا نساء النبی»

۶- از سرچشمه‌ی گناهان نهی کنیم. «فلا تخضعن بالقول فیطمع»

۷- از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. «فلا تخضعن بالقول»

۸- عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. «فیطمع الذی فی قلبه مرض»

۹- امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. «فلا تخضعن - قلن»

۱۰- حتی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. «فیطمع الذی» نفرمود: «فیطمع الذین»

۱۱- با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فیطمع»

## الأحزاب

«۳۳» وَقَوْلَ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَمَّا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطَعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً

و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خود آرایی ظاهر نشوید (و زینت‌های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. نکته‌ها:

«قَوْلَ» از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه‌ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه‌های خود خارج نشوید. «تَبَرُّجَ» از «بُرُج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان‌های دیگر جلوه‌ی خاصی دارد. جاهلیتِ اولی نشان دهنده‌ی ظهور جاهلیتِ آخری است که ما امروز شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است: «ستكون الجاهلية الاخرى» (۱) به زودی جاهلیت دیگری فرا می‌رسد.

اگر در جاهلیت آن روز دختر را زنده به گور می‌کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می‌کنند، هم پسر را. اگر در جاهلیت آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت، امروز در جنگ‌های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می‌گیرد. جاهلیت آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می‌گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه، مهم‌ترین حقوق انسان‌ها پایمال می‌شود. در جاهلیت آن روز فساد و زنا جرم بود، اما امروز در مترقی‌ترین کشورهای جهان همجنس بازی قانونی است. (۲) مطالبی درباره‌ی آیه‌ی تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

\* کلمه‌ی «إِنَّمَا» نشانه‌ی این است که آیه‌ی شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید.  
\* مراد از «بُرُج»، اراده‌ی تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریحی خداوند، پاکی همه‌ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام.

\* مراد از «رِجْس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است. (۳)  
\* مراد از «اهل البیت» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره‌ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟  
پاسخ: ۱- روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و ام سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲- در روایات متعددی می‌خوانیم: پیامبر عبايي بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را نداد.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه‌ی فاطمه علیها السلام می‌گذشت و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره‌ی اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۴)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا:



آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره‌ی تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما» (۵) عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

چند سؤال

۱- آیا «یطهّرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟ پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّره» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهّرکم» به معنای پاک نگه‌داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲- اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله‌ی «انما یرید الله...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند. نظیر این آیه را در آیه‌ی سوّم سوره‌ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی‌ها رمز حفظ قرآن از دستبرد نااهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه‌های متکا قرار می‌دهند. با این که طلا و پنبه رابطه‌ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد نااهلان این کار انجام می‌گیرد.

ج: در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مرتبه می‌فرماید: خدا اراده‌ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکنّ، اقمن - عنکم، یطهّرکم»

گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه‌ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند. پیام‌ها:

۱- جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خود نمایی. «قرن - لا تبرّجن»

۲- ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلی ممنوع است. «لا تبرّجن تبرّج الجاهلیّته الاولى»

۳- خودنمایی نشانه‌ی تمدن نیست، نشانه‌ی جاهلیت است. «تبرّج الجاهلیّته الاولى»

۴- نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم یکدیگرند. «الصلوة و... الزکوة»

۵- اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب است. «أطعن الله»

۶- گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوت باید از این پلیدی دور باشند. «لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) درباره‌ی جاهلیت معاصر، کتابی به نام «جاهلیت قرن بیستم» از سید قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمدن غرب» از سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.

(۳) تفسیر برهان.

(۴) تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

(۵) تحریم، ۴.

الأحزاب

«۳۴» وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

و آنچه که از آیات خدا و حکمت در خانه‌هایتان تلاوت می‌شود یاد کنید؛ همانا خداوند (نسبت به شما) دارای لطف و (از کارهای شما) آگاه است. نکته‌ها:

برای کلمه «ذکر» دو معنا بیان کرده‌اند: یکی به خاطر سپردن و دیگری به زبان آوردن. بنابراین «واذکرن» یا به این معناست که ای زنان پیامبر! به خاطر داشته باشید و فراموش نکنید که وحی الهی در خانه شما نازل می‌شود و یا به این معناست که آنچه از کتاب خدا در خانه شما تلاوت می‌شود و شما فرا می‌گیرید، برای سایرین بیان کنید. پیام‌ها:

۱- تلاوت قرآن در منزل و تکرار آن توسط اهل خانه، سفارش قرآن است. «واذکرن ما یتلی... من آیات الله»

۲- به جای فرهنگ ابتدال فرهنگ الهی را دنبال کنید. «لا تبرجن... واذکرن»

۳- قرار گرفتن زن در خانه و پرهیز از جلوه‌گری، به معنای عقب ماندن از علم و حکمت نیست. «قرن... لا- تبرجن... واذکرن... آیات الله و الحکمه»

۴- خانواده‌ی نبوت در انجام اعمال نیک سزاوارترند «فی بیوتکن» (زندگی در خانه‌ی وحی تکلیف آور است).

۵- استقرار زن در خانه، نهی از خودنمایی، انجام نماز و زکات و ذکر آیات، ناشی از لطف خداوند بر زنان و آگاهی از مصالح و مفاسد است. «لطیفاً خبیراً»

الأحزاب

«۳۵» إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق‌گر و زنان انفاق‌گر، و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه‌ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است. نکته‌ها:

به دنبال دستوراتی که برای همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد، این آیه ده کمال برای عموم زنان و مردان در مسایل اعتقادی، اخلاقی و عملی، بر شمرده است.

زمانی ارزش این آیه روشن می‌شود که به تبعیضاتی که عرب و عجم میان زن و مرد قائل بودند بنگریم و تاریخ دلخراش زن را مطالعه کنیم.

تفاوت میان زن و مرد در جسم است. روح، زن و مرد ندارد و همه‌ی کمالات بشری مربوط به روح اوست نه جسم او. لذا همه کمالاتی که در این آیه آمده، به صورت یکسان میان مرد و زن مطرح شده است. پیام‌ها:

۱- انسان زمانی کامل می‌شود که همه‌ی کمالات را در خود داشته باشد نه فقط بعضی را. «انّ المسلمین...»

۲- نشانه‌ی جامعیت اسلام آن است که کمال را در همه‌ی ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عملی، فردی و اجتماعی انسان مطرح می‌کند. «انّ المسلمین...»

۳- با تجلیل از خوبان، دیگران را به انجام خوبی‌ها تشویق کنیم. «انّ المسلمین ...»

۴- رشد انسان، مرحله‌ای و گام به گام است. (ابتدا اسلام با زبان، سپس ایمان با دل، سپس اطاعت، صداقت، صبر و ... «انّ المسلمین ... المؤمنین ... الصابرين ...»

۵- انسان کامل، علاوه بر اقرار به زبان (اسلام) و باور قلبی (ایمان)، باید شکم و شهوت و زبان خود را کنترل کند.

\* کنترل شکم با روزه. «الصائمين»

\* کنترل زبان با صداقت. «الصادقين»

\* کنترل شهوت با دوری از حرام. «والحافظين فروجهم»

\* مبارزه با غرور، با داشتن تواضع. «القانتين»

\* غفلت زدایی با ذکر و یاد خدا. «والذاکرين»

\* مقاومت در برابر نیش‌ها و نوش‌ها با نیروی صبر. «والصابرين»

\* غافل نماندن از محرومان با انفاق. «المتصدقين»

۶- اسلام هم به کمیت توجه دارد، هم به کیفیت. (در مورد مقدار می‌فرماید: «والذاکرين الله كثيرا» و در مورد کیفیت می‌فرماید: «والقانتين» که اطاعت همراه با فروتنی است.)

۷- زن، حق مالکیت و بخشش مالی دارد. «المتصدقين والمتصدقات»

۸- همه‌ی توفیقات خود را از خدا بدانیم. (ذکر خدا در پایان کمالات آمده است.) «والذاکرين الله كثيراً»

۹- زن و مرد، در رشد کمالات معنوی و انسانی و دریافت پاداش یکسانند. «انّ المسلمین والمسلمات... اعد الله لهم»

۱۰- عمل نیک، کلید بخشش الهی است. «اعد الله لهم مغفرة»

۱۱- ابتدا بخشش الهی، سپس دریافت پاداش الهی. «مغفرة واجراً عظيماً»

الأحزاب

«۳۶» وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً مُّبِيناً

و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است. نکته‌ها:

اگر مسلمین تسلیم این آیه بودند، پس از آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به فرمان خداوند علی علیه السلام را به جانشینی خود و رهبری امت اسلام معرفی کرد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» دیگری را بر علی علیه السلام ترجیح نمی‌دادند.

این آیه زمینه ساز آیه‌ی بعد است که به پیامبر می‌فرماید: تو باید سنت‌های غلط را بشکنی و مردم حق ندارند در برابر خواست خداوند اعمال سلیقه کنند.

این که آیه‌ی شریفه می‌فرماید: انسان در برابر فرمان خدا و رسول اختیاری ندارد، نباید برای کسی مایه تعجب باشد زیرا این کار، درست مانند این است که پزشک با قاطعیت به بیمار خود بگوید: تو حق نداری غیر از آنچه من دستور داده‌ام غذا یا داروی مصرف کنی. خداوند نیز ما را از انتخاب آزاد، طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می‌داند.

در روایت می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا عباد الله انتم کالمرضى و رب العالمین کالطیب ... ألا فسلموا لله

امرہ تکونوا من الفائزین» (۱) ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و خدا مانند طیب است، مصلحت مریض در نسخه طیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.

در نظام حکومت دینی، خدا محوری بر دموکراسی و مردم‌سالاری حاکم است، زیرا نظر مردم مادامی ارزش دارد که مخالف حکم خدا نباشد. پیام‌ها:

- ۱- سنّ و سواد و نژاد و قدرت و ثروت و شهرت و قبیله و طرفدار و سازمان‌های بین‌المللی، هیچکدام سبب ایجاد حقّ در برابر قانون الهی نمی‌شود. «ما کان لمؤمن ولا مؤمنه»
- ۲- نشانه‌ی ایمان، تعبد در برابر خدا و رسول است. «ما کان لمؤمن ولا مؤمنه...»
- ۳- در تسلیم و تعبد، زن و مرد تفاوتی ندارند. «لمؤمن ولا مؤمنه»
- ۴- هر کس در برابر قانون خدا و سنّت پیامبر، قانونی بیاورد، در ایمان خود شک کند. «ما کان لمؤمن ولا مؤمنه»
- ۵- دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، همچون دستورات خداوند واجب‌الاجرا است. «اذا قضی الله و رسوله»
- ۶- خدا و رسول بر امور مردم ولایت کامل دارند. «قضی الله و رسوله امرأ»
- ۷- اجتهاد در برابر نصّ، ممنوع است. (آن جا که حکم الهی روشن است، هیچ کس حقّ اظهار نظر ندارد). «ما کان - لهم الخیره»
- ۸- آزادی انسان در چارچوب قوانین الهی است. «ما کان - لهم الخیره»
- ۹- عقل باید تابع وحی و سلیقه باید تابع وظیفه باشد. «ما کان - لهم الخیره»
- ۱۰- هر انتخاب و نظریه‌ای که مخالف قانون و قضاوت خدا و رسول باشد، معصیت و انحراف آشکار است. «و من یعص الله ... ضلالاً مبیناً»

(۱) میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۴۵.

#### الأحزاب

«۳۷» وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مِنَ اللَّهِ مُبَدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

و (به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه)، کسی که خداوند بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می‌گفتی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن. و در دلت چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند، و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی زید از همسرش پایان یافت (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو در آوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر - خواننده‌هایشان هنگامی که طلاق گیرند مشکلی نباشد، و فرمان خداوند انجام شدنی است. نکته‌ها:

«ادعیاء» جمع «دعی» به معنای پسر خوانده است. «و طر» به معنای نیاز و حاجت است.

به گفته‌ی اکثر مفسران و مورخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده‌ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله‌ی زید او را از خود راندند و پیامبر زید را فرزند خوانده‌ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد صلی الله علیه وآله گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ مته شد و در همان جنگ به شهادت رسید.

پیامبر از دختر عمّه‌اش زینب - که زنی سرشناس و از نوه‌های عبدالمطلب بود - برای زید خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می‌کند. اما بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی

(تا چه رسد به زنان سرشناس) همسر برده نمی‌شد. (گرچه برده‌ای آزاد و پسر خوانده‌ی پیامبر و از مسلمانان ممتاز باشد). پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می‌فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «امسک علیک زوجک». به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه‌ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه‌ی آن روز این کار را نمی‌پسندید، دوم طلاق گرفتن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خداوند مأمور شد تا دو سنت جاهلی را بشکند.

الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیت مانند گرفتن همسر فرزند ناروا بود.

ب: گرفتن همسر برده‌ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا بود.

پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله‌ی «زَوْجِنَا كِهَا» آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم؛ زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباحثات می‌کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است. سؤال: مراد از جمله‌ی «تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» که خداوند به پیامبر اکرم می‌فرماید: تو در دل، مسأله‌ای را پنهان داشتی که خدا آن را آشکار می‌کند؛ چیست؟

پاسخ: امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات مأمون پیرامون عصمت انبیا فرمود: خداوند نام همسران پیامبر را به آن حضرت آموخته بود و در میان آنان نام زینب دختر جحش نیز بود؛ حضرت دید او همسر زید است و چگونه زن زید همسر او خواهد شد؟ این معنا در دل حضرت بود که با حکم خداوند به ازدواج پیامبر با زینب، حکمت آن آشکار شد. (۱) بنابراین پیامبر هرگز کاری خلاف عصمت و مقام نبوت انجام نداده و از قبل علاقه‌ای به هیچ زنی نداشت تا چه رسد به همسر زید، پسر خوانده خود! نعوذ باللّه. اوامر دو گونه است: مولوی، که باید عمل نمود و ارشادی که عمل کردنش به سود انسان است. در این جا امر پیامبر اکرم، که به زید فرمود: «امسک علیک زوجک» همسرت را نگاه دار، ارشادی بود و گرنه کسی که خداوند با جمله‌ی «انعم الله علیه» از او ستایش کرد، خلاف فرمان حضرت عمل نمی‌کرد. در آیه‌ی قبل نیز خواندیم: «و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیره»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم و رغبتی برای ازدواج با زینب نداشت، لذا سفارش او به زید، حفظ همسرش بوده نه طلاق او. «امسک علیک زوجک... زَوْجِنَا كِهَا»

با توجه به دو آیه‌ی بعد که می‌فرماید: مبلغان واقعی از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند، «ولا یخشون احداً الا الله» مراد از ترس پیامبر در این آیه «و تخشی الناس»، ترس از جوسازی‌هایی بود که به اهداف حضرت ضربه می‌زد زیرا ممکن بود مردم بگویند: پیامبر با همسر یک برده یا با همسر فرزند خوانده‌اش ازدواج کرده است. پیام‌ها:

۱- انبیا، مرجع رسیدگی به مسایل مردم بودند. (زید بن حارثه بارها طلاق همسرش را به حضرت اعلام کرد ولی پیامبر همواره می‌فرمود: صبر کن.) «و اذ تقول»

۲- خدا و رسول، ولی نعمت ما هستند. «انعم الله - انعمت»

۳- در بیان نعمت‌ها، ابتدا نعمت‌های معنوی و الهی را نام ببرید، سپس نعمت‌های مادی و دنیوی، «انعم الله علیه»؛ که مراد هدایت زید و اسلام آوردن اوست، «انعمت علیه»؛ که مراد آزاد کردن زید از بردگی است.

۴- اسلام و آزادی دو نعمت بزرگ است. «انعم الله علیه»؛ (توفیق مسلمان شدن. «انعمت علیه»؛ (آزاد کردن برده)

۵- اگر خواستید به جای نام، صفتی از کسی ذکر کنید، بهترین صفاتش را نام ببرید. «للذی انعم الله علیه و انعمت علیه»

۶- هر گاه همسری نزد شما شکایت کرد فوراً پیشنهاد جدایی ندهید. «امسک علیک زوجک» (اسلام طرفدار تحکیم بنیاد خانواده

است.)

- ۷- در امر به معروف از اهرم عاطفه و تقوا استفاده کنید. «امسك عليك زوجك اتق الله»
- ۸- تقوا سبب تحکیم پیوند خانوادگی است. «امسك عليك زوجك و اتق الله»
- ۹- ولی نعمت بودن، ایجاد حقّ امر و نهی می‌کند. «انعمت عليه امسك عليك زوجك»
- ۱۰- لازمه‌ی قاطعیت و صلابت آن است که با افکار فاسد و منحرف، گرچه افکار عمومی باشد مبارزه کنیم. «و تخشى الناس والله احق ان تخشاه»
- ۱۱- در شکستن عادت‌های غلط اجتماعی، از هیاهوی مردم نترسید. «تخشی الناس و الله احق ان تخشاه»
- ۱۲- در اجرای فرمان خدا منتظر تأیید مجامع بین المللی نباشید. «تخشی الناس والله احق ان تخشاه»
- ۱۳- همه‌ی طلاق‌ها و جدایی‌ها دلیل سرکشی و ناشزه بودن زن نیست. (بی‌علاقگی زن به شوهر نباید دلیل عدم تمکین او باشد.) «قضى زيدٌ منها وطراً»
- ۱۴- زناشویی از نیازهای مهم انسان است. «وطراً» یعنی نیاز مهم و اساسی.
- ۱۵- مسائل زناشویی را با کنایه بگویید. «قضى زيدٌ منها وطراً»
- ۱۶- رهبران دینی جامعه باید در شکستن سنت‌های باطل پیشقدم باشند. «لكي لا يكون حرج على المؤمنين» (هموار کردن راه حقّ برای دیگران یک ارزش است)
- ۱۷- زنان بیوه محترم هستند و ازدواج با آنان کسر شأن نیست. «زوّجناکها» خداوند می‌فرماید: این ازدواج را ما مقرر کردیم.
- ۱۸- پای بندی به آداب و رسوم غیر الهی، زندگی را فلج می‌کند. «لكي لا يكون على المؤمنين حرج»
- ۱۹- ازدواج با همسر فرزند خوانده بعد از طلاق او جایز است. «اذا قضاوا منهنّ وطراً» (فرزند خواندگی در اسلام بوده است.)

۱) تفاسیر المیزان و نورالثقلین؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۱.

الأحزاب

«۳۸» مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا

بر پیامبر در (انجام) آنچه خداوند برای او تعیین کرده هیچ سختی و محذوری نیست، چنان که خداوند درباره‌ی انبیای قبلی نیز این سنت را قرار داده بود (که آداب و رسوم جاهلی و بی‌اساس را بشکنند)، و فرمان خدا همواره سنجیده و اندازه‌گیری شده است. نکته‌ها:

این آیه به منزله قطعنامه‌ی آیه قبل است که رهبر دینی باید خط شکن باشد و از ملامت‌ها نترسد و منتظر رضایت این و آن نباشد. امام رضا علیه السلام فرمود: چون خداوند می‌دانست که منافقان ازدواج پیامبر را با همسر زید که پسرخوانده حضرت بود، دستاویز عیب‌جویی او قرار خواهند داد، این آیه را نازل کرد. (۱) پیام‌ها:

۱- پیامبر نباید در انجام فرمان خدا به جوّسازی‌ها و مانع تراشی‌ها اعتنا کند. «ما كان على النبي ...»

۲- پیامبر، ممکن است وظایف و دستورات اختصاصی نیز داشته باشد. «فرض الله له»

۳- همه‌ی انبیاء، خط شکن، و با افکار منحرف عمومی درگیر بوده‌اند. «من قبل»

۴- سنت خدا در شکستن سنت‌های غلط است. «سنة الله»

۵- فرمان‌های الهی، حساب شده و لازم الاجرا است. «امر الله قدراً مقدوراً»

(۱) تفسیر نورالثقلین و عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۰۳.

الأحزاب

«۳۹» الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

کسانی که پیام‌های الهی را ابلاغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و خداوند برای حسابرسی کافی است. نکته‌ها:

در این آیه سخن از قاطعیت و شهادت مبلّغ در ابلاغ دستورات الهی به مردم است، ولی باید بدانیم که در مواردی مدارا، نرمش و سکوت برای جذب قلوب لازم است.

خشیت غیر از خوف است، خشیت تأثر قلبی است که از عظمت امری ناشی می‌شود، ولی خوف انتظار وقوع امر ناپسندی است که موجب پرهیز از آن می‌شود. انبیا هیچ گونه خشیتی از غیر خدا ندارند، زیرا تنها خداوند را بزرگ می‌بینند. پیام‌ها:

۱- موفقیت در تبلیغ، شرایطی دارد:

الف: تداوم تبلیغ. «یبلّغون»

ب: تقوا در عمل. «یخشونه»

ج: شهادت و قاطعیت. «ولا یخشون احداً الا الله»

د: توکل به خدا. «و کفی بالله حسیباً»

۲- همیشه تبلیغ با سخنرانی نیست، گاهی باید با عمل، حکم خدا را روشن ساخت. (در دو آیه قبل فرمود: زن زید را بگیر تا خرافه‌ای را از میان برداری، آنگاه در این آیه می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ»

۳- مبلّغان الهی، همواره دشمنان سرسخت و تهدیدکننده دارند. «لا یخشون احداً»

۴- خدا ترسی مقدمه‌ی شجاعت و شهادت است. «یخشونه ولا یخشون احداً»

۵- مبلّغان الهی بدانند که حساب صبر و تحمّل آنان با خداست. «کفی بالله حسیباً»

الأحزاب

«۴۰» مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

محمد صلی الله علیه و آله، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است. نکته‌ها:

در این آیه هم کلمه «رسول» و هم کلمه «نبی» آمده است. «رسول» صاحب کتاب و «نبی» خبر دهنده است، یا آنکه «رسول» پیام‌آور و «نبی» انجام دهنده رسالت است. (۱)

«خاتم» به معنای نگین انگشتر است که در قدیم با حک کردن نام خود بر روی آن، پایان نامه‌ها و دستورات را با آن مهر می‌کردند. خاتم و در اینجا کنایه از آخرین پیامبر بودن است.

گرچه در قرآن آیات فراوانی بیانگر جهان شمولی و جاودانگی آیین حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، مانند: «للعالمین نذیراً» (۲)، «لانذرکم به و من بلغ» (۳)، «کافّة للناس» (۴) و در روایات، حدیث متواتر «لا نبی بعدی» و حدیث معروف «حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامه» (۵) و ده‌ها حدیث دیگر بر این مطلب تأکید کرده‌اند، ولی این آیه روشن‌ترین دلیل بر خاتمیت پیامبر اسلام است.

این آیه تنها آیه‌ای است که هم نام پیامبر و هم رسالت پیامبر را در قالب دو عنوان ذکر کرده است: «محمد»، «رسول الله»، «خاتم النبیین»

## چند سؤال

۱- چرا پس از اسلام انسان‌ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟

پاسخ: دلیل اصلی تجدید نبوت‌ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تحریف دین سابق، به گونه‌ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع‌تر و کامل‌تر بود.

اما پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اولاً قرآن، بدون آنکه کلمه‌ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع‌ترین و کامل‌ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

۲- چگونه نیازهای متغیر انسان با خاتمیت دین سازگار است؟

پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه‌ی اجتهاد و دکتری به استاد نیاز دارد، پس از آن به مرحله‌ای می‌رسد که می‌تواند بدون استاد، نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد. باب اجتهاد باز است و می‌توان قوانین مورد نیاز را از قواعد کلی استنباط کرد. البته بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده‌اند.

۳- چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟

پاسخ: وحی نازل نمی‌شود ولی رابطه با غیب همچنان باقی است، امام معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می‌شوند، (۶) امدادهای غیبی به انسان‌های شایسته می‌رسد؛ حتی افراد عادی اگر متقی باشند نور الهی پیدا می‌کنند و خداوند راه حق را به نحوی به آنان نشان می‌دهد. «اتَّقُوا اللَّهَ... يجعل لكم نورا» (۷) پیام‌ها:

۱- پسرخوانده هرگز پسر نیست و پدرخوانده نیز پدر نیست تا ازدواج او با همسر مطلقه‌ی پسرخوانده‌اش جایز نباشد. «ما كان محمد أباً أحد و رجالكم»

۲- حکم مادری همسران پیامبر برای مردم، (که در آیه ۶ مطرح شد) دلیل حکم پدری آن حضرت نیست. «ما كان محمد أباً أحد...»

۳- خاتمیت پیامبر اسلام، بر اساس علم و حکمت الهی است. «خاتم النبیین - الله بكلّ شیء علیما»

(۱) معجم الفروق اللغویة.

(۲) فرقان، ۱.

(۳) انعام، ۱۹.

(۴) سبأ، ۲۸.

(۵) کافی، ج ۱، ص ۵۸.

(۶) بنگرید به اصول کافی بحث امامت.

(۷) حدید، ۲۸.

الأحزاب

«۴۱» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.

الأحزاب



«۴۲» وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً

و او را در هر صبح و شام تسبیح نمایید (و به پاکی بستاید). نکته‌ها:

یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است.

قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، «اقم الصلوة لذكركم» (۱) یاد خدا تنها وسیله آرامش دل‌هاست. «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (۲) و روح آرام و نفس مطمئن به پرواز در می‌آید و به حق می‌رسد. «یا ایتهای النفس المطمئنة إرجعی الی ربک» (۳) و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت باری را به همراه دارد «و من أعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً» (۴)

گفته‌اند: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌ای از ذکر کثیر است. (۵)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زبان ذاکر داشته باشد، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است. و امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی حدی دارد جز ذکر خدا.

در حدیث می‌خوانیم: قلب و روح، مثل آهن زنگ می‌زند و ذکر خدا وسیله‌ی روشنی و جلای آن است.

در روایات آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، ذکر واقعی آن است که هنگام حلال و حرام یاد خدا کنیم و از گناه دست برداریم. (۶) پیام‌ها:

۱- خطاب زیبا و محرمانه، وسیله‌ی جذب مردم و زمینه‌ی پذیرش آنان است. «یا ایها الذین آمنوا»

۲- یاد خداوند، زمانی در انسان مؤثر است که مستمر و بسیار باشد. «أذکروا الله ذکراً کثیراً»

۳- بهترین ذکر خدا، تسبیح و تنزیه اوست. «أذکروا الله... و سبّحوه»

۴- آغاز و پایان روز را با تسبیح و یاد خدا بگذرانیم. «سبّحوه بُكْرَةً و اَصِيلاً»

(۱) طه، ۱۴.

(۲) رعد، ۲۸.

(۳) فجر، ۲۷ - ۲۸.

(۴) طه، ۱۲۴.

(۵) کافی، ج ۲، ص ۵۰۰.

(۶) میزان الحکمة و سفینه البحار (ذکر).

الأحزاب

«۴۳» هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

او کسی است که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگان او (نیز بر شما درود می‌فرستند) تا شما را از تاریکی‌ها (کفر، شرک، جهل، تفرقه و خرافات) به سوی نور (ایمان، تقوا، علم و وحدت) در آورند و او به مؤمنان مهربان است. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل فرمود: خدا را بسیار یاد کنید. در این آیه می‌فرماید: خداوند بر شما صلوات می‌فرستد؛ گویا صلوات خدا ذکر کثیر شماست، مثل آیه‌ی «أذکرونی أذکرکم» (۱) پیام‌ها:

۱- راه دعوت مردم به دین، درود و رحمت است. «يُصَلِّي عَلَيْكُمْ ... ليخرجكم»

۲- فرشتگان، هم بر مؤمنان درود می‌فرستند، «يُصَلِّي عَلَيْكُمْ و ملائکته لیخرجکم» و هم برای آنان استغفار می‌کنند. «و یستغفرون للذین آمنوا» (۲)

۳- انسان در خارج شدن از ظلمات، به امداد الهی نیاز دارد و عقل و علم بشر کافی نیست. «هو الذی یصلی ... لیخرجکم من الظلمات»

۴- تاریکی‌ها، متعدّد است. «الظلمات» تاریکی جهل، شرک، تفرقه، غفلت و خرافات.

۵- ایمان به خداوند و حقایق الهی، نور راه انسان است. «الی النور و کان بالمؤمنین»

۶- ایمان، کلید دریافت رحمت ویژه‌ی الهی است. «بالمؤمنین رحیماً»

(۱) بقره، ۱۵۲.

(۲) غافر، ۷.

الأحزاب

«۴۴» تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا

تَحِيَّتِ آنان در روزی که خدا را ملاقات کنند سلام است؛ و خداوند برای آنان پاداشی نیکو فراهم کرده است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «تَحِيَّتِ» از «حیات»، به معنای دعا کردن برای سلامتی و حیات دیگران است.

مراد از «یوم یلقونه»، «روز ملاقات»، روز رستاخیز است که با کنار رفتن پرده‌ها، انسان به مقام شهود باطنی و دید قلبی می‌رسد و

گنیا خدا را ملاقات می‌کند. (۱)

سلام، هم از طرف خداست. «سلام قولاً من ربّ رحیم» (۲)

هم از سوی فرشتگان است. «سلام علیکم بما صبرتم» (۳)

هم نشانه‌ی سلامتی است. «ادخلوها بسلام آمین» (۴)

هم سخن رسمی بهشتیان است. «قیلاً سلاماً سلاماً» (۵) پیام‌ها:

۱- سلام، درود بهشتی و بهشتیان است. «تَحِيَّتُهُمْ... سلام»

۲- پاداش‌های الهی، هم بزرگوارانه است، هم بزرگ و گرانقدر. «اجراً کریماً»، «اجراً عظیماً» (۶)

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) یس، ۵۸.

(۳) رعد، ۲۴.

(۴) حجر، ۴۶.

(۵) واقعه، ۲۶.

(۶) نساء، ۴۰.

الأحزاب

«۴۵» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه (بر مردم) و بشارت دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم.

الأحزاب

«۴۶» وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا

و (نیز) دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابان (قرار دادیم). نکته‌ها:

در این دو آیه، نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه بیان شده است.

او مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند و شیوه‌ی او در این دعوت، بشارت و انداز است، اما نه فقط با زبان، بلکه عمل او نیز حجت بر مردم و الگویی برای آنان است. پیام‌ها:

۱- باید نقش و مسئولیت افراد را به آنان و جامعه اعلام کرد. «یا ایها النبی انا ارسلناک...»

۲- در برابر نیش‌ها و آزار دشمن، تجلیل لازم است. «ارسلناک شاهداً و...»

(در آیه‌ی بعد می‌خوانیم: «وَدَعَّ أَذَاهُمْ»)

۳- پیامبر بر اعمال مردم گواه است. «شاهداً»

۴- کسی می‌تواند بشارت و هشدار دهد که بر اعمال و رفتار مردم شاهد و در صحنه حاضر باشد. «شاهداً و مبشراً»

۵- در تبلیغ و تربیت، بشارت و انداز هر دو لازم است. «مبشراً و نذیراً»

۶- بشارت و انداز، وسیله‌ی دعوت انبیاست. «مبشراً و نذیراً و داعیاً»

۷- انبیا مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، نه خود. «داعیاً الی الله»

۸- انبیا نیز در برابر خداوند از خود استقلال ندارند و موفقیت و دعوت آنان با اذن الهی است. «باذنه»

۹- پیامبر در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن سبب رشد، حرکت و تشخیص است. «سراجاً منیراً»

الأحزاب

﴿۴۷﴾ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا

و به مؤمنان بشارت ده که برای آنان از سوی خداوند بخششی بزرگ است.

الأحزاب

﴿۴۸﴾ وَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعَّ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

و کافران و منافقان را اطاعت مکن، و به آزارشان اعتنا مکن، و بر خدا توکل نما که خداوند برای و کالت کافی است. نکته‌ها:

بی‌اعتنایی به آزار و اذیت دشمنان به معنای سستی و کوتاهی در برخورد با آنان نیست، بلکه به معنای توکل و امیدواری به رحمت الهی، دلسرد نشدن از برخوردهای آنان است.

پیامبر، از جانب خداوند مأمور می‌شود تا به مؤمنان بشارت دهد که لطف و فضل ویژه او شامل حال آنان می‌شود و این خود بزرگ‌ترین لطف خداست.

این آیه، «و بشر...» مصداق و نمونه‌ی آیه‌ی قبل است که فرمود: «مبشراً». پیام‌ها:

۱- ایمان، شرط دریافت الطاف ویژه‌ی الهی است. «بشر المؤمنین»

۲- رهبر باید به مؤمنان بشارت دهد. «بشر المؤمنین»

۳- رفتار خدا با مؤمنان بر اساس فضل است. «من الله فضلاً» البته تفضلات الهی بر بندگان، دارای درجات و مراتبی است. «فضلاً کبیراً»

۴- کسی که به سرچشمه‌ی قدرت حق دلگرم شد، می‌تواند از منحرفان جدا شود. «من الله فضلاً کبیراً - ولا تطع...»

۵- بی‌اعتنایی به کار شکنی‌های کفار و منافقان و مقاومت در برابر خواسته‌های آنان، به توکل نیاز دارد. «لا تطع - دَعَّ أَذَاهُمْ - توکل»

۶- کفار و منافقان در یک خط هستند. «ولا تطع الکافرین و المنافقین» کار هر دو آزار دادن مؤمنان است. «اذاهم»

۷- در شرایطی، رهبر باید فقط ارشاد کند و به فکر مقابله به مثل و انتقام از مخالفان نباشد. «دَعَّ أَذَاهُمْ»

۸ - به خداوند توکل کنیم، زیرا او وکیل لایق و با کفایتی است. «و کفی بالله وکیلاً»

الأحزاب

«۴۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عده‌ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه‌ی مناسبی) بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای رهایشان کنید. نکته‌ها:

مراد از «نکاح»، عقد ازدواج و مراد از «تماس» آمیزش جنسی و مراد از «سراحاً جمیلاً» طلاق بدون خصومت و خشونت است. «عده» به مدتی گویند که زنان پس از طلاق، باید تا پایان آن صبر کنند و همسر دیگری نگیرند. عده‌ی طلاق زن، سه مرتبه حیض شدن و پاک شدن و عده‌ی وفات شوهرش چهار ماه و ده روز است.

چند گروه از زنان به عده نیاز ندارند: یک گروه کسانی هستند که پس از عقد، تماس جنسی نداشته‌اند، گروه دیگر، زنان یائسه‌اند که از بچه‌دار شدن مأیوس‌اند. (زنان ۵۰ و ۶۰ ساله)

در آیه‌ی ۲۳۶ سوره بقره نیز خواندیم که هدیه مرد به همسر مطلقه‌ی قبل از آمیزش، باید به قدر معروف و توانایی باشد. «علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف»

امام باقر علیه السلام فرمود: این گونه زنان (طلاق داده شده) با وحشت و غصه و شماتت دیگران به خانه‌ی پدر بر می‌گردند و لذا باید به مقداری که توان دارید، با هدیه دل آنان را آرام کنید. «فمتعوهن و سرحوهن» پیام‌ها:

۱- لازمی ایمان، عمل به دستورات خداوند است. «یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم...»

۲- اختیار طلاق، با مرد است. «طلقتم» مگر مواردی که در شرع مشخص شده است.

۳- مهم‌ترین شرط ازدواج، ایمان است. «آمنوا... نکحتم المؤمنات»

۴- طلاق، نشانه‌ی شکست دینی نیست. «المؤمنات - طلقتموهن»

۵ - عده، حق مرد بر زن است تا اگر خواست رجوع کند، امّا در طلاق قبل از تماس، مرد حق رجوع ندارد. «فما لکم علیهن من عده»

۶- ضربه‌های روحی باید جبران شود. در طلاق پس از عقد، روحیه زن خورد می‌شود که با پرداخت مهریه‌ای مناسب، بخشی از آن جبران می‌شود. «فمتعوهن»

۷- جدایی و طلاق به معنای کینه و خشونت نیست. «سرحوهن سراحاً جمیلاً»

الأحزاب

«۵۰» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَكَ وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته‌ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی و دختران خاله‌هایت را که با تو هجرت کرده‌اند، (برای تو حلال کردیم)، و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه‌ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می‌تواند او را به عقد خویش در آورد؛ (این قانون عقد بدون مهریه) مخصوص توست نه دیگر

مؤمنان؛ همانا می‌دانیم که برای مؤمنان درباره‌ی همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده‌ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. نکته‌ها:

«أَفَاءً» از «فِیء» به اموالی گفته می‌شود که بدون جنگ به دست مسلمین می‌رسد. در عرب کلمات «عمّ» و «خال» به صورت جنس به کار می‌رود و همه‌ی عموها و دایی‌ها را شامل شود، ولی «عمّه» و «خاله» به صورت جمع می‌آید. «عمّانک»، «خالانک» در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد:

الف: نکاح با مهریه (خواه دایم یا موقت).

ب: نکاح از طریق مالک شدن کنیز.

ج: نکاح بدون مهریه، که زنی خود را به مردی ببخشد.

نوع اول و دوم برای عموم است و نوع سوم تنها برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. روزی عایشه گفت: یا رسول الله! خداوند هوای تو را دارد. پیامبر فرمود: «وانک ان اطعت الله سارع فی هواک» (۱) تو نیز اگر مطیع خدا باشی، امتیازاتی به تو می‌دهد.

بر پیامبر جهاد یک تنه واجب بود. «لا تکلف الا نفسك و حرّض المؤمنین» (۲) بر پیامبر نماز شب واجب بود و ... اکنون یک امتیاز مادی در برابر آن همه سختی (۳) چیزی نیست.

سؤال: چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان متعدّد داشت؟

پاسخ: اولاً: در ازدواج‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله شهوت محور نبوده است، زیرا پیامبر عزیز اسلام از ۲۵ سالگی تا ۵۳ سالگی فقط با خدیجه زندگی کرد، زنی که هنگام ازدواج سنّش پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً: تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نامقدس را می‌شکست و بهترین و ساده‌ترین و ارزان‌ترین و طبیعی‌ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می‌دانستند و پیامبر بدین وسیله می‌توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً: بعضی ازدواج‌ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود. نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمّه‌اش که در آیه‌ی ۳۷ همین سوره گذشت.

رابعاً: پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله‌ی ارتباط می‌شد.

خامساً: اگر هدف مسأله‌ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می‌داشت.

سادساً: عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدّت‌ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد. اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچه ازدواج نمی‌کند.

سابعاً: ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می‌مانیم، ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می‌کند: چرا این قدر به خاطر هدایت مردم حرص می‌خوری «لعلک باخع نفسك» (۴) چرا خود را به مشقّت می‌اندازی، «لثقی» (۵) چرا حلال‌هایی را بر خود حرام می‌کنی، «لم تحزّم ... آری، نسیم تند معرفت، خیمه‌ی وجودی پیامبر را چنان بلند می‌کرد که این همه زن، نمی‌توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حال، ازدواج‌های مجدّد پیامبر بعد از سنّ ۵۳ سالگی بوده است، آن هم با زنان بیوه و متروکه یا داغ‌دیده، با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چند همسر و انتخاب زندگی ساده و بی‌توجهی به

- خواسته‌های تجمل‌گرایانه‌ی برخی همسران. علاوه بر همه‌ی این‌ها در آن زمان چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اول به خواستگاری همسر دوم می‌رفت و ده‌ها نکته‌ی دیگر که باید در آنها دقت نمود. پیام‌ها:
- ۱- تعیین حلال و حرام به دست خداست. «أنا احللنا لك» (حتی پیامبر در مسایل فردی تابع قانون الهی است).
  - ۲- مهریه برای زن لازم و پرداخت آن از سوی مرد واجب است. «آیت اجورهن»
  - ۳- غرایز جنسی را جدی بگیرید، حتی کنیزان باید کامیاب باشند. «ما ملکت یمنک»
  - ۴- در ازدواج، رضایت طرفین شرط است. «و هبت نفسها - اراد النبی ان یستنکحها»
  - ۵- اسلام برای شخص پیامبر، تکالیف و همچنین امتیازات خاص قرار داده است. «خالصه لك»
  - ۶- تعیین زنانی که می‌توان با آنان ازدواج کرد، از سوی خداوند است. «فرضنا علیهم فی ازناجهم»
  - ۷- خداوند دوست ندارد پیامبر در تنگنا قرار گیرد. «لکیلا یكون علیک حرج»

(۱) بحار، ج ۲۲، ص ۱۸۰.

(۲) نساء، ۸۴.

(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پیامبری چنان که من اذیت شده‌ام آزار ندیده است. «ما اودی تبی مثل ما اوذیت»

(۴) شعراء، ۳.

(۵) طه، ۲.

الأحزاب

«۵۱» تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَعَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُمْ وَلَا يَحْزَنَ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا

از همسرانت هر کدام را خواستی می‌توانی (نوبت او را) مؤخرداری و هر که را خواهی نزد خود جای دهی، و بر تو باکی نیست هر کدام را که (برای مدتی) ترک کرده‌ای دوباره طلب کنی؛ این (حکم) برای آن که چشمانشان روشن شود و ناراحت نشوند و همه‌ی آنان به آنچه در اختیارشان می‌گذاری راضی باشند مناسب‌تر است، و خداوند آنچه را در دل‌های شماست می‌داند، و خداوند دانا و بردبار است. نکته‌ها:

کلمه «ترجی»، از «ارجاء» به معنای تأخیر انداختن و «تؤی» از «مأوی» به معنای مکان دادن است. این دو کلمه کنایه از طلاق و نگهداری یا تأخیر و تقدّم در همبستری است.

اجرای عدالت در میان همسران واجب است، ولیکن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل مشکلات فراوان و جهاد با دشمنان و تلاش برای جامعه، از طرف خداوند مجاز بود که موعد همسران خود را تغییر دهد، به جای این که هر شب در منزل یکی از آنان باشد، چند شب پیاپی در یک جا بماند، بعد چند شب دیگر منزل دیگری باشد. (۱) البته بعضی مفسران این آیه را درباره‌ی اختیار پیامبر در کم و زیاد کردن نفقه همسران یا رد کردن تقاضای زنان هبه‌ای و بعد پذیرفتن آنها و یا طلاق اولیه و رجوع ثانوی تفسیر کرده‌اند. پیام‌ها:

۱- برای افرادی که مسئولیت‌های سنگین دارند باید اختیاراتی ویژه گذاشت. «ترجی من تشاء» (کسانی که عدالت و تقوا و عملکردشان برای همه روشن است، می‌توانند در همان چهار چوب عدل و تقوا در زندگی خود تغییراتی ایجاد کنند. چنانکه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به موضع و تصمیم عادلانه آن حضرت درباره تأخیر و تقدّم هم خوابگی با هریک از آنان اطمینان خاطر داشتند).

- ۲- اختیارات پیامبر، به معنای نادیده گرفتن حق همسران نیست. «تَقَرَّ اعْيُنُهُنَّ - لَا يَحْزَنُ - يَرْضَيْنَ»
- ۳- چشم همسر به دو چیز روشن می‌شود: یکی نداشتن غم و دیگری رضایت قلبی. «تَقَرَّ اعْيُنُهُنَّ وَ لَا يَحْزَنُ وَ يَرْضَيْنَ»
- ۴- راضی کردن همسر نباید مخصوص روزهای اول زندگی باشد، بلکه باید همواره چنین باشد. «و يَرْضَيْنَ»
- ۵- جلب رضایت صد در صد چند همسر، محال عادی است، ولی باید چنان برنامه‌ریزی کرد که به این امر نزدیک باشد. «ادنی ان... يَرْضَيْنَ»
- ۶- مرد باید در صد راضی کردن تمام همسران خود باشد. «كَلَّهِنَّ»
- ۷- احکام الهی برای برقراری عدالت و حفظ حقوق خانواده است، گرچه در دلها توقع چیز دیگری باشد. «وَاللَّهِ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ»
- ۸- احکام خانواده در اسلام، از سرچشمه‌ی علم الهی است. «كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا»

(۱) مستفاد از حدیثی در کافی، ج ۵، ص ۳۸۸.

#### الأحزاب

«۵۲» لَمَّا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا

از این پس، هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نباید (همسرانت را رها کنی و) همسر دیگری به جای آنان بگیری، هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر کنیزانی که مالک آنها می‌شوی؛ و خداوند بر هر چیزی مراقب است. نکته‌ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف برخی قبایل تحت فشار بود تا همسری از آنان بگیرد و آنان افتخار کنند که رسول خدا داماد آنهاست. پیامبر طبق مصالحی زنانی را به ازدواج خویش در آورد اما این آیه تداوم این کار را منع فرمود.

حرف شرط «لَوْ» در صورتی به کار می‌رود که شرط امر محالی باشد و معنای آن چنین می‌شود که اگر بر فرض محال چنین امری اتفاق افتاد. بنابراین آیه خبر از وقوع امری در مورد پیامبر نمی‌دهد، بلکه وقوع آن را محال می‌شمرد. پیام‌ها:

- ۱- در قرآن، احکام ثابت و متغیر وجود دارد. «لَا يَحِلُّ.. من بعد» آری، عنصر زمان، می‌تواند در اجرای احکام مؤثر باشد.
- ۲- تعدد همسر حتی برای پیامبر محدودیت دارد. «لَا يَحِلُّ.. من بعد»
- ۳- کسی که قصد ازدواج دارد، می‌تواند به زن مورد نظر نگاه کند. «اعجبك حسنهن»
- ۴- ملاک انتخاب و تبدیل همسر نباید زیبایی باشد. «و لو اعجبك حسنهن»
- ۵- خداوند مراقب کسانی است که به خاطر زیبایی زنی را جایگزین همسر اول خود می‌نمایند. «رقیباً»
- ۶- پیامبر موظف است حلال و حرام کار خود را از خداوند بگیرد. «لَا يَحِلُّ لَكَ»

#### الأحزاب

«۵۳» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَمَّا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَمَاذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَنْسِفِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیاید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید؛ همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می‌دهد، اما او از شما شرم می‌کند (و چیزی

نمی‌گویند) ولی خداوند از (گفتن) حقّ شرم ندارد. و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این رفتار برای دل‌های شما و دل‌های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حقّ ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است. نکته‌ها: اجازه گرفتن برای ورود به خانه‌ی دیگران، مخصوص خانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست، همان گونه که در سوره‌ی نور می‌خوانیم: «لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنوا» (۱)

در این آیه قسمت‌هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش‌های دیگری از آن آمده است:

\* هنگام ورود، سلام کنید. «فسلموا» (۲)

\* اگر جواب ردّ دادند ناراحت نشوید و برگردید. «اذا قیل لکم ارجعوا فارجعوا» (۳)

\* نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده‌اید، خوب باشد. «و جاء بعجل حنید» (۴)

\* سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. «فقرّبہ الیهم» (۵)

در روایات نیز دهها نکته و دستور پیرامون آن وارد شده است.

«اناه» به معنای وقت و ساعت است و «غیر ناظرین اناه» یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نیاید تا منتظر غذا بماند.

خانه‌ی پیامبر، اتاق‌های متعدّد داشته و هریک از همسران در اتاقی زندگی می‌کردند. «بیوت النبیّ»

خطاب‌هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، در حقیقت مربوط به همه‌ی زنان مسلمین است، به دلیل «اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ» که خداوند درباره‌ی هر زن و مردی پاکدلی را می‌خواهد.

چون خطر سوء استفاده از همسران پیامبر، مهم‌تر از حقّ شخصی آنهاست، باید بعد از پیامبر حقّ ازدواج با دیگران از آنان سلب شود. «ولا- ان تنکحوا ازواجه» امام باقر علیه السلام فرمود: اگر از مردم سؤال کنی که پدری همسرش را قبل از آمیزش طلاق داده است آیا فرزندش را بگیرد؟ می‌گویند: نه. سپس حضرت فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از احترام پدر بیشتر است. (۶)

پیام‌ها:

۱- ایمان، مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است. «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا...»

۲- حقّ آرامش در مسکن برای همگان محترم است، خصوصاً برای رسول خدا صلی الله علیه و آله. «لا تدخلوا بیوت النبیّ»

۳- بهتر آن است که مهمانی در منزل باشد. (نه در مهمانسرا و هتل) «بیوت النبیّ... الی طعام»

۴- صاحب خانه حقّ دارد به کسی اذن ورود ندهد. «الا ان یؤذن لکم»

۵- اجازه برای ورود به خانه دیگران، به هر صورت کافی است و لازم نیست خود او شخصاً اجازه بدهد. («یؤذن» به صورت مجهول آمده، یعنی اجازه صاحبخانه از هر طریقی حاصل شود.)

۶- پذیرایی از مهمان، از سیره‌ی پیامبر اکرم است. «الی طعام... دُعیتم»

۷- اصل مهمانی مهم است، نه نوع غذا. «الی طعام... دُعیتم»

۸- مهمان نباید منتظر غذا باشد. «غیر ناظرین اناه» (البته میزبان نیز نباید مهمان را معطل کند، در مورد حضرت ابراهیم می‌خوانیم: «فمالبث ان جاء...» (۷) دیری نپایید که غذا را حاضر کرد.)

۹- دین جامع آن است که هم برای مسایل جزئی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگ‌ترین مسایل حکومتی برنامه داشته باشد. «یؤذن لکم - غیر ناظرین - فانتشروا...»

۱۰- بی دعوت به مهمانی نروید. «اذا دعیتم»

۱۱- دعوت را رد نکنید. «دُعیتم فادخلوا»



- ۱۲- در اسلام، مردم عادی می‌توانند به خانه اول شخصیت دینی رفت و آمد کرده و حتی مهمان شوند. «بیوت النبی... دُعیتم»
- ۱۳- از آداب مهمانی آن است که بعد از خوردن غذا خانه را ترک کنید. «فانتشروا» و منزل میزبان را محلّ گفت و شنود قرار ندهید. «و لا مستأنسین لحديث»
- ۱۴- اذیت کردن میزبان ممنوع است. «یؤذی النبی» (گرچه با بردن فرزندان و یا همراهان باشد. تحقیر غذا و ناچیز شمردن آن نیز مصداق اذیت میزبان است.)
- ۱۵- پیامبر، از اتلاف وقت در گفتگوهای بی‌مورد رنج می‌برد. «لا مستأنسین لحديث انّ ذلکم کان یؤذی النبی»
- ۱۶- رنجاندن لازم نیست ظاهری و جسمی باشد، فشار اخلاقی و روحی نیز نوعی آزار دادن است. «ذلکم کان یؤذی»
- ۱۷- صاحبخانه را در بن بست و رودربایستی قرار ندهید. «فیستحی منکم»
- ۱۸- سکوتی که بر اساس حیا و رودربایستی باشد، علامت رضایت نیست. «فیستحی منکم»
- ۱۹- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخص با حیایی بود. «فیستحی منکم»
- ۲۰- داد و ستد زنان، با حفظ حجاب مانعی ندارد. «فاستلوهنّ من وراء حجاب»
- ۲۱- زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند. (۸) «فاستلوهنّ من وراء حجاب»
- ۲۲- اگر به دلیلی شخصی از روی حیا سکوت کرد، دیگران سکوت را بشکنند و حق را بیان کنند و بار خجالت را از دوش او بردارند. «والله لا یستحی من الحق»
- ۲۳- در استدلال بر لزوم حجاب زن، دلیلی بیاورید که مورد اتفاق همه باشد. «ذلکم اطهر لقلوبکم»
- ۲۴- در نحوه‌ی ارتباط زنان و مردان، باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»
- ۲۵- نگاه نامحرم به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. «فاستلوهنّ من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»
- زدست دیده و دل هر دو فریاد  
هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
- ۲۶- حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. «اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»
- ۲۷- رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب، سبب رنجاندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. «و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله»
- ۲۸- آزار پیامبر از گناهان کبیره است. «کان عندالله عظیمًا»

(۱) نور، ۲۷.

(۲) نور، ۶۱.

(۳) نور، ۲۸.

(۴) هود، ۶۹.

(۵) ذاریات، ۲۷.

(۶) کافی، ج ۵، ص ۴۲.

(۷) هود، ۶۹.

(۸) شاید امروزه کسانی باشند که اگر یک لیوان آب از همسرشان بخواهی ناراحت می‌شوند که چرا با خانم من سخن گفتید، ولی قرآن می‌فرماید: با حفظ حجاب از زنان پیامبر نیز می‌توان چیزی درخواست نمود.

الأحزاب

«۵۴» إِنْ تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

اگر چیزی را آشکار نمایید یا پنهانش کنید پس بی شک خداوند به هر چیزی داناست. پیام‌ها:

- ۱- خداوند، نه تنها به اعمال ما، بلکه به همه چیز آگاه است. «فإنَّ اللهَ كانَ بكلِّ شيءٍ علیما»
- ۲- علم خداوند به پنهان و آشکار امور یکسان است. «کان بكلِّ شيءٍ علیما»
- ۳- اگر بدانیم همه چیز برای او روشن است، ریا و نفاق چرا؟ «بكلِّ شيءٍ علیما»
- ۴- حفظ حجاب ظاهری و برقرای رابطه‌ی پنهانی، نشانه‌ی بی‌ایمانی به علم خداست. «تبدوا شیئا او تخفوه فانَّ الله... علیما»

الأحزاب

«۵۵» لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِی ءَابَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أُنْبَاءٍ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أُنْبَاءٍ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست، و تقوای الهی پیشه کنید زیرا خداوند بر هر چیزی گواه است. نکته‌ها:

- این آیه کسانی را که به واسطه‌ی نسبی به زن محرم هستند نام برده، اما محرمان سببی همچون داماد و برادر رضاعی و نیز کودکانی که به سن تکلیف نرسیده و مسایل شهوانی را درک نمی‌کنند، بر زنان محرم هستند. (۱)
- گرچه بعضی این آیه را مربوط به زنان پیامبر دانسته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که آیه مربوط به تمام زنان باشد. پیام‌ها:
- ۱- در اسلام سختی و حرج نیست، بستگان درجه‌ی اول که دایماً در خانواده رفت و آمد می‌کنند، با یکدیگر محرمند. «لا جناح...»
  - ۲- میان زنان مسلمین، حجاب لازم نیست، ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب لازم است. «نساءهن»
  - ۳- محرم بودن به معنای بی‌مبالاتی و بی‌تقوایی نیست. «لا جناح علیهن... واتقین الله»
  - ۴- گواه بودن خدا بر اعمال انسان، بهترین عامل و اهرم رعایت تقواست. «واتقین الله انَّ الله کان علی کلِّ شیءٍ شهیداً»

(۱) در مورد مسائل حجاب و محرم و نامحرم به توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه شود.

الأحزاب

«۵۶» إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم. نکته‌ها:

در کتاب‌های ششگانه‌ی اهل سنت روایاتی آمده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللهم صلِّ علی محمد و آل محمد»

در صحیح بخاری (۱) (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) وقتی این حدیث را نقل می‌کند، در همان نقل حدیث، کلمه‌ی «آل محمد» را حذف کرده، چنین می‌نویسد: از محمد «صلی الله علیه و سلم» پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللهم صلِّ علی محمد و آل محمد!»؟

در کنار نام پیامبر، ذکر صلوات مهم است. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر که در کتاب و نوشته‌ای بر من صلوات فرستد، تا آن صلوات در آن نوشته باقی است، برای او پاداش خواهد بود. (۲)

در حدیث می‌خوانیم: هر کس بر حضرت محمد صلی الله علیه وآله یک صلوات فرستد، خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد و ده لغزش او را می‌پوشاند. (۳)

صلوات، کلید استجاب دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می‌شود.

خداوند در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... صَلِّ عَلَيْهِمْ» (۴)، در این آیه به مردم سفارش می‌کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است همان‌گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می‌دهد به کسانی که به ملاقات می‌آیند سلام کن. «إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

امام صادق علیه السلام فرمود: درود خداوند به معنای رحمت، درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و درود مردم به معنای دعاست. (۵) پیام‌ها:

- ۱- هرگاه خواستید دیگران را به کار خیری دعوت کنید، اول خود و دست اندرکاران شروع کنید. (خداوند برای فرمان صلوات به مردم، اول از صلوات خود و فرشتگان نام می‌برد.) «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ»
- ۲- صلوات خدا و فرشتگان دایمی است. «يُصَلُّونَ»
- ۳- صلوات بر پیامبر، لازمه ایمان و از وظائف مؤمنان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا»
- ۴- درود لفظی کافی نیست، تسلیم عملی نیز لازم است. «صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا»
- ۵- رابطه‌ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه‌ی قلبی کافی نیست، اظهار علاقه لازم است.) «صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا»

(۱) صحیح بخاری، حدیث ۵۸۸۰.

(۲) تفسیر روح البیان.

(۳) تفسیر مجمع البیان.

(۴) توبه، ۱۰۳. (۵) تفسیر نورالثقلین.

الأحزاب

«۵۷» إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا

همانا کسانی که خدا و رسولش را آزار می‌دهند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت می‌کند، و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است. نکته‌ها:

آزار خداوند، یعنی انجام کاری بر خلاف خواست و رضای او که به جای جلب رحمت الهی، غضب و لعنت خداوند را به دنبال دارد.

شاید مراد از اذیت خدا، اذیت بندگان خدا باشد، نظیر قرض دادن به بنده که قرض دادن به خداست، و مراد از اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله تکذیب و تهمت و برخورد بی‌ادبانه با آن حضرت و اذیت کردن اهل بیت اوست، همان‌گونه که در چند روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه بضعة مني فمن غضبها غضبني» (۱) فاطمه پاره‌ی تن من است، هر که او را خشمگین سازد مرا به خشم آورده است. پیام‌ها:

۱- گرچه يك اذيت و آزار هم گناه کبيره است ولي خطر آن جاست که اذيت ديگران، سيره‌ی انسان شود. («يؤذون» فعل مضارع، دلالت بر استمرار دارد.)

۲- بنده‌ی مخلص به جایی می‌رسد که رنجاندن او، رنجاندن خدا می‌شود. «يؤذون الله ورسوله»

۳- بخشی از کيفر توهين و تحقير و آزار و اذيت اهل ايمان، در همین دنیا ظاهر می‌شود. «لعنهم الله في الدنيا»

۴- چون هدف ایذا کننده اهانت است، کیفر او نیز اهانت در آخرت است. «عذاباً مهیناً»

(۱) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۶ و صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۳.

الأحزاب

«۵۸» وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می دهند بدون شک بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده‌اند. نکته‌ها:

در ضررهای جسمی، قصاص و مقابله به مثل جایز است، «والعین بالعين و الانف بالانف و الأذن بالأذن و السن بالسن» (۱) ولی در ضربه‌های روحی و آبرویی دستور مقابله به مثل نداریم. قرآن نمی‌فرماید که اگر کسی به شما تهمت زد، شما هم به او بهتان بزنید، بلکه به گناهکار هشدار می‌دهد و در صورت لزوم به دستور حاکم شرع حد می‌خورد.

شاید بتوان از جمله «بغیر ما اکتسبوا» استفاده کرد که آزار مسلمان خلافکار در چهار چوب قانون الهی مانعی ندارد. پیام‌ها:

۱- اصرار بر گناه به زشتی و کیفر آن می‌افزاید. «یؤذون» نشانه استمرار و اصرار بر اذیت است.

۲- آبروی زن و مرد مؤمن، محترم و لطمه زدن به آن گناه بزرگی است. (حفظ آبرو به زن یا مرد بودن ربطی ندارد.) «المؤمنین والمؤمنات»

۳- گناهی تنبیه دارد که انسان با علم و عمد مرتکب شود. «اکتسبوا»

۴- گناه، بار انسان را سنگین می‌کند. «احتملوا»

۵- مهم‌ترین اذیت، زخم زبان و تهمت است. «یؤذون - بهتاناً»

۶- آزار و اذیت دیگران به هر شکلی که باشد، از جمله گناهانی است که خشم الهی را بدنبال دارد. «یؤذون... اثماً مبیناً»

(۱) مانده، ۴۵.

الأحزاب

«۵۹» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب‌تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است. نکته‌ها:

«جلابیب» جمع «جلباب»، به معنای مقنعه‌ای است که سر و گردن را پوشاند، (۱) و یا پارچه بلندی که تمام بدن و سر و گردن را می‌پوشاند. (۲)

در آیات گذشته سخن از اذیت و آزار مؤمنان به دست منافقان بود. این آیه می‌فرماید: برای آنکه زنان مؤمن مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند، به گونه‌ای خود را بپوشانند که زمینه‌ای برای بی‌حرمتی آنان فراهم نشود.

بر اساس این آیه، نوعی روسری مورد استفاده‌ی زنان آن زمان بوده، لکن زنان در پوشاندن خود از نامحرم دقت نمی‌کرده‌اند. لذا سفارش این آیه، نزدیک کردن جلباب به خود است، نه اصل جلباب که امری مرسوم بوده است.

این آیه که فرمان حجاب می‌دهد، با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه‌ی حجاب را چنین تبیین می‌کند: زنان و دختران، اگر بخواهند از متلک‌ها، تهمت‌ها، تهاجم‌ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بپوشانند.

## آفات بی‌حجابی

- ۱- رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.
  - ۲- توسعه‌ی فساد و فحشا.
  - ۳- سوء قصد و تجاوز به عنف.
  - ۴- بارداری‌های نامشروع و سقط جنین.
  - ۵- پیدایش امراض روانی و مقاربتی.
  - ۶- خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.
  - ۷- بی‌مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.
  - ۸- بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.
  - ۹- رقابت در تجملات.
  - ۱۰- ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن. پیام‌ها:
- ۱- در امر به معروف، اول از خودی‌ها شروع کنیم سپس دیگران. «قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین»
  - ۲- در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست. «لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین»
  - ۳- پوشیدن لباسی که معرّف شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. «يعرفن فلا يؤذین»
  - ۴- بهانه به دست بیماردلان و مزاحمان عفت عمومی ندهید. (در آیات قبل هشدار به اذیت‌کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیت‌شوندگان را مطرح می‌کند.) «يعرفن فلا يؤذین»
  - ۵- رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. «يعرفن فلا يؤذین»
  - ۶- در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. «فلا يؤذین»
  - ۷- نوع لباس مردم در جامعه، می‌تواند معرّف شخصیت، مکتب و هدف آنها باشد. «يعرفن فلا يؤذین»
  - ۸- سرچشمه‌ی بسیاری از مزاحمت‌های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. «يعرفن فلا يؤذین»
  - ۹- زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جوّ عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «يعرفن فلا يؤذین»
  - ۱۰- بد حجابی‌های گذشته قابل عفو است. «غفوراً رحیماً»
  - ۱۱- مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. «كان الله غفوراً رحیماً»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) تفسیر المیزان.

## الأحزاب

«۶۰» لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُؤَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا

اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می‌کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، آنگاه جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند. نکته‌ها:

«مُرجفون» از «ارجاف»، به کسانی گفته می‌شود که با شایعه‌سازی، در جامعه‌ی اسلامی دلهره ایجاد می‌کنند. کسانی که به جبهه نمی‌رفتند، اما در شهر شایعه می‌کردند که مسلمین شکست خوردند و کفار پیروز شدند یا پیامبر اسلام شهید شد، آنان با این اقدام

زشت سبب نگرانی مردم می‌شدند.

«لُنْغَرِیْنِک» از «اِغْرَاء» به معنای چسباندن و کنایه از تسلط همه جانبه است.

این آیه را اگر در ادامه آیه قبل ببینیم، مراد آن است که منافقان و بیماردلان مدینه مزاحم زنان مؤمن بودند که خداوند در آیه قبل به زنان دستور پوشش کامل داد و در این آیه به این بیماردلان هشدار می‌دهد و ممکن است این آیه مستقل باشد، و مراد این باشد که با توطئه گرانی که با جنگ سرد و شایعه‌سازی، ایجاد دلهره می‌کنند برخورد کرده و آنها را قلع و قمع نماید.

با آن که تندترین تهدیدها در این آیه آمده و جامعه‌ی اسلامی همواره بزرگ‌ترین ضربه‌ها را از شایعه سازان خورده است، اما متأسفانه در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجه شده و حتی یکی از مجتهدان که سال‌ها قاضی بود می‌گفت: من ۵۴ کتاب فقهی را گشتم و تحت عنوان «ارجاف» بابتی را نیافتم.

جمله‌ی آخر این آیه «لُنْغَرِیْنِک بهم ثم لا یجاورونک ...» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: چنان تو را بر آنان می‌شورانیم که همگی قلع و قمع شوند و جز مدت کمی نتوانند در کنار تو بمانند.

ب: چنان آنان را تار و مار می‌کنیم که جز تعداد کمی از آنان در مجاورت تو باقی نمانند. پیام‌ها:

۱- قبل از برخورد با متخلفان، اتمام حجت کنید. «لئن لم ینته... لنغرینک»

۲- سعی صدر حدّ و اندازه دارد. «لئن لم ینته المنافقون» همیشه تساهل و تسامح جوابگو نیست.

۳- بیمار دلان در کنار منافقانند. «المنافقون - الذین فی قلوبهم مرض»

۴- قیام مسلمین، بر اساس انتقام یا هوس نیست، بلکه با اراده و فرمان خداست. «لنغرینک»

۵- امت وفادار باید در رهبر ذوب شود و یکی شوند. «لنغرینک» به جای «لنغرینکم»

۶- اول کسی که باید در برابر به مخاطره اندازان امتیّت جامعه قیام کند، رهبر رهبر اسلامی است. «لنغرینک بهم»

۷- اسلام چنان به امتیّت جامعه اهمیت می‌دهد که فرمان اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره ایجاد می‌کنند، صادر نموده است.

«لُنْغَرِیْنِک بهم ثم لا یجاورونک»

۸- دشمنان را باید از شورش و اقدام انقلابی مسلمین ترسانند. «لُنْغَرِیْنِک بهم ثم لا یجاورونک»

الأحزاب

«۶۱» مَلْعُونِیْنَ اَیْمًا تَقْفُوْا اُخِذُوْا وَقْتُلُوْا قَتْلِیًّا

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

الأحزاب

«۶۲» سُنَّةَ اللّٰهِ فِی الدِّیْنِ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَّلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِیْلًا

این سنت خداوند درباره‌ی کسانی است که پیش از این بوده‌اند (و این فتنه‌انگیزی‌ها و دلهره‌ها را در جامعه به وجود می‌آوردند) و

هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت. نکته‌ها:

«تقفوا» از «ثقافت» به معنای دست یافتن و چیره شدن دقیق و ماهرانه است، لذا به علم و فرهنگ، ثقافت گفته می‌شود.

بعضی مفسران تمام این سخت‌گیری‌ها را در مورد اذیت‌کننده مؤمن که در آیات قبل بود می‌دانند، ولی به نظر می‌رسد این همه تهدید و اعلام مهدورالدم بودن برای کسانی است که قصد اخلال در امتیّت جامعه و شکست نظام را دارند، نه تنها مزاحمان ناموس مردم. پیام‌ها:

۱- «مرگ بر منافق» یک شعار قرآنی است. «المنافقون... ملعونین»

۲- اجرای حکم خدا در مورد فتنه‌انگیزان حقّ ستیز، به زمان و مکان و مرز محدود نیست. «اینها تقفوا اُخذوا»

- ۳- برای فتنه انگیزان و اخلاص گران امتیت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد. «اینما ثقفوا أخذوا»
- ۴- فرار فتنه انگیزان، نباید مانع برخورد شما شود. «اینما ثقفوا أخذوا»
- ۵- در دستگیری دشمنان، همه مردم باید بسیج شوند. «اینما ثقفوا أخذوا»
- ۶- آنان که امتیت مردم را به هم می‌زنند، امتیت جانی ندارند. «أخذوا و قتلوا»
- ۷- گاهی باید توطئه‌ی شوم دشمن را که در قالب جنگ سرد است با جنگ گرم پاسخ داد. «مرجفون - قتلوا»
- ۸- کسانی که از ایجاد فتنه و دلهره دست بر نمی‌دارند، باید با شدت و ذلت کشته شوند. «قتلوا تفتیلا»
- ۹- جهاد علیه فتنه گران، یک سنت الهی در همه‌ی ادیان بوده است. «سنه الله»
- ۱۰- در شیوه‌ی تبلیغ، احکام سخت و سنگین را با سابقه‌ی آن در طول تاریخ گره بزنید. «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم» (۱)، «و کاین من نبی قاتل معه...» (۲)، «قتلوا تفتیلا سنه الله ... من قبل»
- ۱۱- مقام انسانیت و ارزش امتیت در همه‌ی ادیان الهی به قدری است که سخت‌ترین مجازات‌ها در مورد کسانی که از این راه به جامعه ضربه می‌زنند اعمال می‌شود. «قتلوا - سنه الله ... من قبل»
- ۱۲- قانون اعدام فتنه‌انگیزان و اخلاص گران، تبدیل‌ناپذیر است. «ولن تجد لسنة الله تبديلا»

(۱) بقره، ۱۸۳ .

(۲) آل عمران، ۱۴۶ .

الأحزاب

«۶۳» يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا

مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می‌پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می‌دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.  
نکته‌ها:

انگیزه‌های سؤال متعدد است:

\* گاهی سؤال، برای آزمایش کردن است. مانند سؤالات امتحانی.

\* گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبر از ضعیف.

\* گاهی سؤال، از روی تعجب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.

\* گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.

\* گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.

\* گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.

\* گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.

\* گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند پرسش جاهل از عالم.

\* گاهی سؤال، برای توبیخ است. مانند پرسش معلم از دلیل تبلی شاگرد.

در این آیه نیز، سؤال از زمان قیامت می‌تواند انگیزه‌های متفاوتی داشته باشد.

کلمه‌ی «قریب» برای مذکر و مؤنث به کار می‌رود. «لعل الساعة تكون قريبا» و نفرمود: «قریبه»، نظیر جمله‌ی «ان رحمة الله قریب من المحسنين» (۱)

پایان آیه نوعی دلجویی از پیامبر است که از بهانه‌های کفار خسته مباش که به زودی به حسابشان رسیدگی می‌شود. «تكون قريبا»

پیام‌ها:

- ۱- با این که خداوند انبیا را از غیب آگاه می‌کند، «لا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول» (۲) لکن آگاهی انبیا نیز محدود است. «علمها عند الله»
- ۲- نه لازم است همه چیز را بدانیم و نه لازم است به هر سؤالی پاسخ دهیم. «علمها عند الله»
- ۳- ندانستن زمان وقوع قیامت، به ایمان و یقین به اصل آن، ضرری نمی‌زند. «علمها عند الله»
- ۴- برخی علوم مخصوص خداست. «علمها عند الله»
- ۵- هر ندانستی عیب نیست. «و ما یدریک» (بلکه اگر زمان وقوع قیامت را بدانیم تعادل خود را از دست می‌دهیم).
- ۶- در تربیت باید افراد را میان بیم و امید نگاه داشت. «لعل»
- ۷- برای وقوع قیامت هر لحظه باید آماده باشیم. «لعل الشاعه تکون قریبا»

(۱) اعراف، ۵۶ .

(۲) جن، ۲۶ - ۲۷ .

الأحزاب

«۶۴» إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا

همانا خداوند کافران را لعنت کرده (و از لطف خود دور نموده) و برای آنان آتش فروزانی فراهم کرده است.

الأحزاب

«۶۵» خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

آنان برای همیشه در آن می‌مانند و دوست و یآوری (برای خود) نمی‌یابند. پیام‌ها:

- ۱- قهر الهی نسبت به کافران قطعی است. «أعدّ» دوزخ هم اکنون موجود است.
- ۲- کافران نه مولایی دارند که آنان را از ورود به دوزخ حفظ کند و نه یآوری که آنان را نجات دهد. «لا یجدون ولیاً ولا نصیراً»
- ۳- بت‌ها و طاغوت‌ها در قیامت بی‌اثرند. «لا یجدون ولیاً ولا نصیراً»
- ۴- کافران در قیامت به هرسو چشم می‌دوزند، اما چه سود! «لا یجدون...»

الأحزاب

«۶۶» يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولًا

روزی که صورت‌های آنان در آتش گردانده می‌شود، (با حسرت) می‌گویند: ای کاش! خدا را اطاعت می‌کردیم و پیرو رسول (او) بودیم. نکته‌ها:

ممکن است معنای آیه این باشد که صورت‌های کافران در اثر حرارت آتش، به رنگ‌های مختلفی در می‌آید. پیام‌ها:

۱- کافران در قیامت، نه تنها ولی و نصیری ندارند، بلکه اختیار صورت خود را نیز ندارند. «تقلّب وجوههم»

۲- معاد جسمانی است. «تقلّب وجوههم»

۳- غافلان در قیامت بیدار می‌شوند. «یا لیتنا»

۴- ندامت، در قیامت سودی ندارد. «یا لیتنا»

۵- اطاعت از خدا و رسول آرزوی دوزخیان خواهد بود. «یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسول»

۶- اطاعت از خدا به همراه اطاعت از رسول کارساز است. «اطعنا الله و اطعنا الرسول»



۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله علاوه بر ابلاغ فرمان الهی، خود نیز دستوراتی را برای مردم صادر می‌کرد. «اطعنا الله و اطعنا الرسول»

۸- تنها راه نجات، اطاعت از خدا و رسول است. «یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسول»

الأحزاب

«۶۷» وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا

و گویند: پروردگارا! همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند. نکته‌ها: «ساده» جمع «سید» به رؤسا و سران یک جامعه گفته می‌شود و «کُبراء» جمع «کبیر» به بزرگان سنی و ریش سفیدان اطلاق می‌شود. معمولاً این دو گروه نقش مهمی در آداب و رسوم و رفتار مردم دارند. پیام‌ها:

۱- کسانی که در دنیا حتی یکبار «رَبَّنَا» نگفتند، در قیامت همراه با ناله و پشیمانی خواهند گفت: «رَبَّنَا»

۲- مجرمان اشتباهات خود را توجیه می‌کنند و به گردن دیگران می‌اندازند. «انا اطعنا سادتنا»

۳- تقلید کورکورانه از پدران و بزرگان جامعه، مایه‌ی پشیمانی است. «اطعنا سادتنا»

۴- کافران در قیامت به انحراف خود اقرار می‌کنند؛ ولی چه سود. «اضلونا السبیل»

الأحزاب

«۶۸» رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُتُمْ لَعْنًا كَبِيرًا

پروردگارا! آنان را عذاب دو چندان ده و به لعنتی بزرگ لعنت کن.

الأحزاب

«۶۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند، پس خداوند او را از آنچه (درباره‌اش به افترا) می‌گفتند، تبرئه فرمود و او نزد خداوند آبرومند بود. نکته‌ها:

در آیه‌ی ۵۷ مسأله‌ی ایدای پیامبر مطرح شد، در این آیه تأکید می‌کند که شما مثل بنی اسرائیل نباشید که موسی را اذیت کردند. مراد از تهمت‌ی که در مورد حضرت موسی مطرح شده، یا نسبتِ نقص جسمی است، یا نسبتِ قتل و یا سحر و جنون که شناخت موضوع آن در فهم آیه نقشی ندارد.

لعنت بزرگ، شاید همان لعنت آیه ۱۶۱ سوره‌ی بقره باشد که می‌فرماید: «ان الذین كفروا و ماتوا و هم كفار اولئک علیهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین» کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنها خواهد بود. پیام‌ها:

۱- تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می‌شود، دعا برای عذاب است. (۱) «رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ» چون در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «لِكُلِّ ضِعْفٍ» (۲)

۲- گاهی رهبران الهی، از طرف مؤمنان هدف تهمت و اذیت قرار می‌گیرند. «یا ایها الذین آمنوا لا تكونوا»

۳- لازمه‌ی ایمان، دوری از تهمت است. «یا ایها الذین آمنوا لا تكونوا...»

۴- از بی‌اثر ماندن تهمت به اولیای خدا درس بگیرید و تهمت نزنید. «فبرأه الله»

۵- خداوند دامن انبیای خود را از تهمت‌های دشمنان پاک می‌کند. «فبرأه الله...»

۶- تبرئه‌ی مردان خدا از تهمت کافی نیست، باید از آنان تجلیل شود. «فبرأه الله ممّا قالوا و کان عند الله وجیها»

۷- تبرئه از تهمت و داشتن وجهت، شرط موفقیت در رهبری است. «فبرأه الله ممّا قالوا و کان عند الله وجیها»

۸- کسی را که به مأموریتی می‌فرستید و مسئولیتی به او می‌دهید، باید از او حمایت کنید. «فَبَرِّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) اعراف، ۳۷.

الأحزاب

«۷۰» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن (حقّ و) استوار گوئید.

الأحزاب

«۷۱» يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا

تا خداوند کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببامرزد؛ و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند، بدون شک به رستگاری بزرگی دست یافته است. نکته‌ها:

«قول سدید» سخنی است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق نباشد. سخنی که همچون سدّی محکم، جلو شک و شبهه و فساد را بگیرد. پیام‌ها:

۱- لازمه‌ی ایمان، داشتن تقواست، «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله» و لازمه‌ی تقوا سخن استوار است. «اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً»

۲- انسان مؤمن شایستگی تقوا و قول سدید را دارد. «الذین آمنوا - اتقوا - قولوا»

۳- نشانه‌ی ایمان، هم ظاهری است، «قولا سدیداً» و هم باطنی. «اتقوا الله»

۴- سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است، در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد. «قولوا قولا سدیداً»

۵- هر شنیده‌ای قابل بازگو کردن نیست. «قولا سدیداً»

۶- اگر انسان در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را خداوند حل می‌کند. «یصلح لکم اعمالکم و یغفر لکم» (نظیر آیه ۳۱ سوره نساء که می‌فرماید: «ان تجتنبوا کبائر ما تُنہون عنہ نکفر عنکم سیئاتکم»، اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم.)

۷- کلید رستگاری، پیروی از خدا و رسول است. «و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً»

الأحزاب

«۷۲» إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

همانا ما امانت (الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت، اما او بس ستمکار و نادان است. نکته‌ها:

در حدیث می‌خوانیم: هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، لرزه بر اندام حضرت علی علیه السلام می‌افتاد و می‌فرمود: وقت نماز است، نماز همان امانت الهی است که کوه‌ها و آسمان‌ها از تحمل آن سر باز زدند. (۱) در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم: «انتم الامانة المحفوظة» شما آن امانت حفظ شده هستید.

بین حمل و تحمیل فرق است. انسان امانت الهی را پذیرفت و آن را حمل کرد، نه آنکه بر او تحمیل شده باشد.

شاید این آیه واقعیت‌هایی را در مورد انسان بیان می‌کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است. اما آنچه از ظواهر آیه فهمیده می‌شود این است که خداوند ویژگی‌ها و امتیازات خاصی به بشر داده که هیچ یک از موجودات در آسمان و زمین آن را ندارند و

این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیت آور است، اما بسیاری از انسان‌ها در این امانت خیانت کرده و از آن در مسیر خلاف خواست خداوند بهره می‌برند.

عقل و اراده که باید در مسیر شناخت حق و انتخاب آن به کار رود تا مایه‌ی رشد و کمال بشر شود، راههای باطل به کار گرفته شده و منجر به گسترش ظلم و ستم گشته است، تا آنجا که رفتار بشر جاهلانه و نابخردانه شمرده می‌شود. پیام‌ها:

۱- انسان، برتر از آسمان‌ها و زمین است. انسان، امین خدا در هستی است. «أنا عرضنا الامانة على السموات والارض... فابین... و حملها الانسان»

۲- هستی شعور دارد. «عرضنا الامانة على السموات والارض...»

۳- نعمت‌های الهی به انسان (عقل، اراده، فطرت، هدایت پیامبران و...) امانت الهی است. در امانت خیانت نکنیم که از بزرگ‌ترین ظلم‌ها است. «أنا عرضنا الامانة... ظلوماً»

۴- آنچه انسان پذیرفت ولی آسمان و زمین نپذیرفتند، چیزی غیر از قنوت و تسبیح و سجده بود، زیرا تسبیح و قنوت را زمین و آسمان‌ها به راحتی پذیرفته‌اند. «وان من شیء الا یسبح بحمده» (۲)، «کل له قانتون» (۳)

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) اسراء، ۳۴.

(۳) روم، ۲۶.

الأحزاب

«۷۳» لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

تا خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (به علت ضایع کردن امانت) عذاب کند، و لطف خود را بر مردان و زنان با ایمان برگرداند (و توبه‌ی آنان را بپذیرد) که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. نکته‌ها:

توبه خداوند بر بندگان، به معنای برخورداری کردن آنان از عنایت‌های ویژه است که با حرف «علی» می‌آید، «یتوب الله علی» و توبه بندگان، بازگشتن به سوی خدا و رو کردن به سوی اوست که همراه با «الی» می‌آید. پیام‌ها:

۱- امانت الهی مسئولیت آور است. آنکه امانت را حفظ کند، مشمول رحمت و آنکه با کفر و شرک، خیانت کند، کیفر می‌بیند. «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ... و يتوب الله على المؤمنين»

۲- منافق، در ردیف مشرک است. «المنافقين... المشركين»

۳- زن و مرد در صعود به کمالات یا سقوط در پستی‌ها، یکسانند. «المنافقين و المنافقات، المشركين و المشركات، المؤمنین و المؤمنات»

۴- گرچه خداوند مشرکان و منافقان را کیفر می‌دهد، امّا اصل در برخورد او با انسان‌ها، مغفرت و رحمت است. «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ... كان الله غفوراً رحيماً»

سبأ

سیمای سوره‌ی سبأ

این سوره در مکه نازل شده و پنجاه و چهار آیه دارد. به مناسبت سرگذشت قوم سبأ که در این سوره بیان شده، «سبأ» نام گرفته و همانند دیگر سوره‌های مکی، بیشتر مباحث آن در مورد مسائل اعتقادی و خصوصاً مبدأ و معاد است.

البته در ضمن داستان حضرت سلیمان و برخورد او با قوم سبأ، به گوشه‌ای از نعمت‌های الهی و سرنوشت شاکران و کافران اشاره شده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَلَهٗ الْحَمْدُ فِی الْاٰخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِیْمُ الْخَبِیْرُ

ستایش مخصوص خدایی است که آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است ملک اوست و در آخرت (نیز) حمد و ستایش تنها برای اوست و اوست حکیم آگاه. نکته‌ها:  
در قرآن پنج سوره با جمله‌ی «الحمد لله» شروع می‌شود.

این آیه مالکیت مطلق و بی قید و شرط خداوند را بیان می‌کند، «له ما فی السموات» و آیه‌ی بعد علم مطلق الهی را «یعلم ما یلج فی الارض»، تا در آیه سوم به منکران معاد بگوید: ما می‌توانیم قیامت را برای کیفر و پاداش بر قرار کنیم.  
فخر رازی می‌گوید: علمی که به عمل متصل باشد حکمت است و به کسی که عواقب و اسرار امور را بداند خبیر گویند. (۱) پیام‌ها:  
۱- چگونگی حمد خدا را از خدا بیاموزیم. «الحمد لله الذی...»

۲- ستایش‌ها باید در برابر کمال و قدرت و مالکیت و آگاهی و حکمت باشد. «الذی له ما فی السموات و...»

۳- در دنیا غیر خداوند نیز ستایش می‌شود، ولی در آخرت ستایش مخصوص اوست. «و له الحمد فی الاخرة»

۴- ستایش او در حصار زمان و شرایط خاصی نیست. «و له الحمد فی الاخرة» بهشتیان می‌گویند: «و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین» (۲)

۵- مالکیت الهی، هم گسترده است، هم حکیمانه و هم آگاهانه. «له ما فی السموات - هو الحکیم الخبیر»

۶- گردش نظام هستی در دنیا و آخرت، بر اساس حکمت الهی است. «له ما فی السموات... و له الحمد فی الاخرة و هو الحکیم»

(۱) تفسیر کبیر فخر رازی.

(۲) یونس، ۱۰.

سبأ

«۲» یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْاَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیْهَا وَهُوَ الرَّحِیْمُ الْغَفُورُ

آن چه در زمین فرو می‌رود و آن چه از آن خارج می‌شود و آن چه از آسمان نازل می‌شود و آن چه در آن بالا- می‌رود (همه را) می‌داند و اوست مهربان آمرزنده. نکته‌ها:

پس از ذکر کلیات، بیان نمونه‌ها لازم است. بعد از کلمه خبیر که کلی بود، خداوند نمونه‌های علم خود را نقل می‌کند. «و هو الحکیم الخبیر یعلم ما یلج...» مصداق «یلج فی الارض»، ورود دانه در خاک و مصداق «یخرج منها»، خروج گیاه از خاک و مصداق «ینزل من السماء»، نزول باران از آسمان و مصداق «ما یرج فیها»، پرواز پرندگان در آسمان است.

در تمام قرآن، چهل و نه مرتبه کلمه‌ی «غفور» و «رحیم» با هم بیان شده که در تمام موارد اول «غفور» آمده بعد «رحیم» مگر در این آیه؛ شاید به خاطر آن که در همه‌ی موارد نظر به عملکرد انسان‌هاست که باید اول بخشیده شوند و سپس رحمت الهی را دریافت کنند، ولی در این آیه، اصل توجه به علم و لطف و رحمت الهی است و مغفرت نسبت به عملکرد انسان به طور ضمنی در کلمه «یرج» مطرح است. «الرحیم الغفور» پیام‌ها:

۱- خداوند، تنها مالک هستی نیست، بلکه به تمام جزئیات آن نیز آگاهی دارد. «یعلم ما یلج...»

۲- در نظام آفرینش، اشیا در رفت و آمد و حرکت‌اند. «یلج، یخرج، ینزل، یرج»

۳- نشانه‌ی رحمت او نزول باران از آسمان، «ینزل» و نشانه‌ی غفران او پوشاندن اعمال زشت انسان است. «رحیم غفور»

۴- با آن که خداوند همه چیز را می‌داند ولی کسی را رسوا نمی‌کند. «الرحیم الغفور»

سبأ

«۳» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصِيْرٌ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبْرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

و کسانی که کافر شدند گفتند: قیامت برای ما نخواهد آمد. بگو: چرا، به پروردگرم که آگاه از غیب و نهان است سوگند که به سراغ شما نیز خواهد آمد. به میزان ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین از خدا پوشیده نیست، نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن، نیست جز آن که در کتاب روشن (الهی ثبت) است. پیام‌ها:

۱- نقل کلمات کفرآمیز برای نقد و ابطال آن مانعی ندارد. «قال - قل»

۲- با طرح نظریات مخالفان و رد آنها، مؤمنان را بیمه کنید. «قال - قل»

۳- منکران معاد فقط ادعا می‌کنند و بر انکار آن دلیلی ندارند. «لا تأتینا الساعة»

۴- پاسخ مطالب کفرآمیز باید محکم باشد. «لا تأتینا الساعة... بلی و ربی...»

۵- احاطه علمی خداوند بر همه چیز پشتوانه تحقق قیامت است. «لتأتینکم عالم الغیب»

۶- زمان وقوع قیامت از امور غیبی است. «عالم الغیب»

۷- دادگاه رستاخیز، بر اساس علم بی‌پایان الهی است. «عالم الغیب لا یعزب عنه»

۸- کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد. «لا اصغر من ذلک و لا اکبر» (چنانکه دیدن یک میخ کوچک یا برج بلند برای چشم یکسان است و اینگونه نیست که نگاه به برج فشار اضافه‌ای به چشم وارد کند، علم خداوند به اشیا کوچک و بزرگ نیز برای او یکسان است).

سبأ

«۴» لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند پاداش دهد؛ آنانند که برایشان آمرزش و روزی نیکو مقرر است. نکته‌ها:

رزق کریم، رزقی است که با وسعت و کرامت و عزت همراه باشد، نه با منت و ترحم. پیام‌ها:

۱- رستاخیز برای دریافت پاداش‌هاست. «لیجزی الذین آمنوا»

۲- کسی می‌تواند پاداش و کیفر واقعی را بدهد که از همه چیز آگاه باشد. «عالم الغیب... لیجزی»

۳- رحمت خدا بر غضبش مقدم است. (در این آیه پاداش و در آیه‌ی بعد کیفر مطرح شده است.) «لیجزی - لهم عذاب»

۴- جز ایمان و عمل صالح، راهی برای دریافت پاداش نیست. «آمنوا و عملوا الصالحات اولئک لهم»

۵- بخشودگی، مقدمه‌ی دریافت نعمت‌هاست. «مغفرة»

۶- رزق اخروی بسیار وسیع و بزرگ و کریمانه است. «رزق کریم»

۷- پاداش‌های الهی، هم معنوی است «مغفرة» و هم مادی. «رزق کریم»

سبأ

«۵» وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ

و کسانی که در (انکار و محو) آیات ما تلاش کردند که ما را درمانده کنند، آنانند که برایشان عذابی (سخت) از عقوبتی دردناک

است. نکته‌ها:

دشمنانی که مقدّسات را هدف قرار می‌دهند، «آیاتنا» و هدفشان به عجز کشاندن و شکست اهداف الهی است؛ خداوند نیز آنان را عذاب می‌دهد، عذابش از رجز است و عذابی دردناک است. پیام‌ها:

- ۱- دشمنان به شدت در تلاشند، شما هم غافل نباشید. «سَعُوا فِي آيَاتِنَا»
- ۲- سرکشی انسان تا آنجاست که می‌خواهد آیات الهی را خنثی و مانع کارائی و تأثیر آن شود. «معاجزین»
- ۳- پادشاه مؤمنان نیکوکار از خداست، «لیجزی» ولی کیفر بدکاران نتیجه‌ی عمل خود آنهاست. «لهم عذاب»
- ۴- تهدید و تشویق باید در کنار هم باشد. «لهم مغفرة... لهم عذاب»

سبأ

«۶» وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

و کسانی که به آنان علم داده شده، آن چه را از جانب پروردگارت به تو نازل شده حق می‌بیند که به راه خدای عزیز ستوده هدایت می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- علم به انسان دید و بینش می‌دهد. «و یری الذین اوتوا العلم»
- ۲- در نقل تاریخ گذشته، عملکرد همه‌ی گروه‌ها را بیان کنیم، چه مؤمنان و چه کافران. «سعوا فی آیاتنا - و یری الذین اوتوا العلم»
- ۳- دانشمندان، علم خود را از خدا بدانند. «اوتوا العلم»
- ۴- نشانه‌ی علم واقعی دریافتن حقایق قرآن و پذیرفتن آن است. بدون علم و معرفت، حقّ‌شناسی ممکن نیست. «اوتوا العلم - هو الحق»

۵- عالم حقیقی، آن چه را از سوی خدا نازل شده می‌پذیرد. «الذی انزل الیک»

۶- نزول وحی، از شئون ربوبیت خداوند است. «انزل... من ربک»

۷- میزان حقّ، وحی و قرآن است. «انزل الیک... هو الحق»

۸- راه انبیا راه عزّت و شرف است. «صراط العزیز الحمید»

۹- راه الهی شکست‌ناپذیر و سعی مخالفان بیهوده است. «سعوا فی آیاتنا معاجزین... صراط العزیز»

۱۰- قدرتمندان دنیا معمولاً محبوب نیستند ولی خداوند قدرتمند محبوب و مورد ستایش است. «العزیز الحمید»

سبأ

«۷» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِمَّزَّقَ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ

و کسانی که کفر ورزیدند، (به استهزا) گفتند: آیا شما را به مردی راهنمایی کنیم که به شما خبر می‌دهد هرگاه (در قبرها) کاملاً متلاشی شدید (بار دیگر) در آفرینش تازه‌ای (زنده) خواهید شد؟ پیام‌ها:

- ۱- کفار، بر ضدّ دین و مقدّسات تبلیغ می‌کنند. «قال الذین کفروا» ولی جز تحقیر و تمسخر، هیچ برهانی ندارند. «هل ندلکم»
- ۲- کفار، مانع گرایش مردم به دین هستند و همیشه خود را راهنما و جلودار توده‌ها می‌دانند. «ندلکم»
- ۳- کفار، شخصیت‌ها و مقدّسات دینی را تحقیر می‌کنند تا زمینه‌ی دور شدن مردم را فراهم آورند. «علی رجل»
- ۴- کفار برای کشاندن مردم به انکار عقاید دینی، از ویژگی غیر حسی بودن مفاهیم دینی استفاده می‌کنند. «مزقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید»

سبأ

«۸» أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ

آیا او (دانسته) بر خدا دروغی بسته یا جنونی در اوست؟ (نه، چنین نیست) بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دوری (از نجات و حق) هستند. پیام‌ها:

۱- برخی کفار خدا را قبول دارند ولی معاد را قبول ندارند و دروغ بستن به خدا را بد می‌دانند. «افتری علی الله»

۲- کافران، همه‌ی راه‌های انحرافی را می‌روند ولی ایمان نمی‌آورند. «افتری - ام به جنة - لا يؤمنون»

۳- بی‌ایمانی به آخرت، نوعی عذاب است، هم در دنیا و هم در آخرت. (نگرانی از پوچی، ترس از مرگ و هدر رفتن تلاش‌ها، بزرگ‌ترین عذاب دنیوی است.) «فی العذاب»

۴- کسی که قیامت را نپذیرد، هیچ راهی برای نجاتش نیست. «الضلال البعید»

سبأ

«۹» أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَ نُخْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُرْسِقُ عَلَيْهِمُ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ

آیا به آن چه از آسمان و زمین، پیش رو و پشت سرشان است نگاه نکردند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم یا قطعه‌هایی از (سنگ‌های) آسمان را بر سرشان فرود می‌آوریم، همانا در این (تهدید) برای هر بنده‌ی توبه‌کاری عبرت قطعی است. پیام‌ها:

۱- برای ایمان به معاد و دیگر امور غیبی، از محسوسات کمک بگیرید. فکر در عظمت جهان هستی، سرچشمه‌ی ایمان به معاد است. در آیه‌ی قبل فرمود: «لا يؤمنون بالآخرة» در این آیه می‌فرماید: «أفلم يروا الی ما بین...» چرا به آفریده‌ها نمی‌نگرند؟

۲- دست خداوند برای هر گونه تغییری در نظام هستی باز است. «ان نشأ»

۳- در کنار منطق، تهدید هم لازم است. «أفلم يروا - نخسف بهم الارض»

۴- تفکر درباره‌ی هستی، سرچشمه‌ی بندگی و انابه به درگاه خداوند است. «أفلم يروا... عبد منیب»

سبأ

«۱۰» وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ

و همانا داوود را از سوی خود فضیلتی دادیم (و گفتیم:) ای کوه‌ها! با او (در تسبیح خدا) هم نوا شوید و (ای) پرندگان! (همراهی کنید) و آهن را برای او نرم کردیم. نکته‌ها:

شاید توبه و ناله‌ی کوه‌ها با داوود، همان تسبیح آنها باشد. «انا سخرنا الجبال معه يسبحن بالعشى والاشراق» (۱)

خداوند به حضرت داوود علیه السلام دوازده فضیلت داده است:

۱- علم الهی. «و لقد آتينا داود و سليمان علما» (۲)

۲- نبوت و رسالت. «آتاه الله الملك و الحكمة» (۳)

۳- کتاب آسمانی. «آتينا داود زبوراً» (۴)

۴- خلافت. «يا داود انا جعلناك خليفة في الارض» (۵)

۵- استواری حکومت. «شددنا ملكه» (۶)

۶- امکانات فراوان. «واتينا من كل شيء» (۷)

۷- حکمت. «آتينا الحكمة و فصل الخطاب» (۸)

۸- قضاوت. «فاحكم بين الناس بالحق» (۹)

۹- نرم شدن آهن در دست او. «ألنا له الحديد»

۱۰- فهمیدن سخن پرندگان. «علمنا منطق الطير» (۱۰)

۱۱- هم صدایی کوه‌ها و پرندگان با او. «یا جبال اوبی معه و الطیر»

۱۲- فرزندی مثل سلیمان. «وهبنا لداود سلیمان» (۱۱)

در حدیث می‌خوانیم که خداوند به داوود فرمود: تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال مصرف نکنی! او چهل روز گریه کرد تا خداوند آهن را بدست او نرم و مشغول زره‌بافی شد و هر روز یک زره به قیمت هزار درهم می‌بافت و تا سیصد و شصت زره بافت. (۱۲) پیام‌ها:

- ۱- خداوند، به بندگان برگزیده‌ی خود، عطایای ویژه‌ای می‌دهد. «و لقد آتینا داود منّا فضلاً»
- ۲- هستی، شعور دارد و مورد خطاب الهی قرار می‌گیرد. «یا جبال اوبی»
- ۳- مناجات موجودات، امری حقیقی است، نه مجازی. «اوبی معه»
- ۴- دنیا و آخرت قابل جمع است. (نبوّت و تصرّف در هستی برای داوود جمع شد). «الّنا له الحدید»
- ۵- اولیای خدا، ولایت تکوینی و قدرت بر تصرّف در هستی دارند. «الّنا له الحدید»
- ۶- استفاده از طبیعت ارزش است. «فضلاً... و الّنا له الحدید»
- ۷- کسی که دل خود را برای خدا نرم کند، خداوند هم آهن را برای او نرم می‌کند. «اوبی... الّنا له الحدید»
- ۸- ذوب آهن، سابقه‌ی دیرینه‌ای دارد. «الّنا له الحدید»
- ۹- اولیای خدا با صنعت ارتباط داشتند. «الّنا له الحدید»

(۱) ص، ۱۸.

(۲) نمل، ۱۵.

(۳) بقره، ۲۵۱.

(۴) اسراء، ۵۵.

(۵) ص، ۲۶.

(۶) ص، ۲۰.

(۷) نمل، ۱۶.

(۸) صف، ۲۰.

(۹) ص، ۲۶.

(۱۰) نمل، ۱۶.

(۱۱) ص، ۳۰.

(۱۲) کافی، ج ۵، ص ۷۴ و تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۴۴۶ به نقل از تفسیر راهنما.

سبأ

«۱۱» أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

(و گفتیم:) زره‌های کامل و فراخ بساز و بافت آن را درست اندازه‌گیری کن. و کار شایسته انجام دهید، همانا من به آن چه عمل می‌کنید بینا هستم. نکته‌ها:

«سابغات» جمع سابغ، به معنای زره کامل و فراخ است.

کلمه‌ی «سرد» به معنای بافتن است. «و قدّر فی السرد» یعنی در بافتن زره متناسب و به اندازه، دقت کن. پیام‌ها:



۱- صنعت باید با مدیریت افراد صالح و به نفع مردم باشد. «أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ»

۲- تولیدات مردان خدا باید کامل باشد. «أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ»

۳- صنعت باید با دقت و کیفیت همراه باشد. «قَدَّرَ فِي السَّرْدِ»

۴- صنایع نظامی باید برای عمل صالح باشد، (نه کشور گشایی و ظلم و ستم). «ان اعمل سابغات... و اعملوا صالحا»

۵- صنعت آهنگری و ساخت ابزار فلزی، سابقه‌ای بس طولانی دارد. «ان اعمل سابغات...»

۶- ایمان به علم خداوند، انگیزه انجام عمل صالح است. «و اعملوا صالحاً انى بما تعملون بصیر»

سبأ

«۱۲» وَلِئِيْلَيْمَانَ الرِّيحِ غُدُوْهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ وَأَسْلُنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَرْغَبْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ

و برای سلیمان باد را (رام و مستخر کردیم) که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را، و برای او چشمه‌ی مس (گداخته) را روان ساختیم و گروهی از جنّ پیش روی او به اذن پروردگارش کار می‌کردند؛ و هر یک از آنان که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد او را از عذاب فروزان می‌چشانندیم. نکته‌ها:

«غدو» به معنای حرکت در طرف صبح و «رواح»، حرکت از ظهر به بعد است و مراد از کلمه «عین» ظرفی است که در آن مس ذوب می‌شود.

خداوند به حضرت سلیمان نیز همچون پدرش داوود الطاف ویژه‌ای عطا کرده است.

به گفته‌ی قرآن، جنّ موجودی است مکلف، عاقل، انتخابگر، قدرتمند و تلاشگر.

در سوره‌ی «ص» می‌خوانیم: اجته برای سلیمان بنایی و غواصی می‌کردند. (۱)

تسخیر باد به دست حضرت سلیمان، یعنی استفاده از آن در حرکت ابرها، حرکت کشتی‌ها، تلقیح گیاهان، تلطیف هوا و غیر آن. «و لسلیمان الریح»

کتاب تورات (تحریف شده)، حضرت سلیمان را پادشاهی جبار، بتخانه ساز و تسلیم هوس‌های زنان معرفی کرده، که این بر خلاف قرآن است. (۲) پیام‌ها:

۱- انبیا، بر جهان هستی و عالم تکوین ولایت دارند. «و لسلیمان الریح»

۲- برای تسخیر طبیعت، تنها به تحلیل‌های طبیعی اکتفا نکنید. (حرکت باد با اراده‌ی خدا در اختیار ولی خدا قرار گرفت). «و لسلیمان الریح»

۳- قدرت خداوند نسبت به همه چیز یکسان است. (برای حضرت داود آهن و برای حضرت سلیمان هوا را تسخیر کرد). «و لسلیمان الریح»

۴- خداوند به داوود قدرت ذوب آهن و به سلیمان ذوب مس را داده بود. «و اسلنا له عین القطر» (صعنت مسگری در زمان حضرت سلیمان)

۵- انسان می‌تواند جنّ را تسخیر خود کند. «و من الجنّ من يعمل بین یدیه»

۶- جنّ با اراده و فرمان الهی، مأمور انجام کارهای انسان می‌شود. «من يعمل بین یدیه باذن ربّه»

۷- مدیریت به قدرت و صلابت نیاز دارد. «و من یزغ منهم عن امرنا... نذقه»

۸- جنّ اختیار دارد و می‌تواند از فرمان الهی سر باز زند، «و من یزغ منهم عن امرنا» و در این صورت کیفر می‌شود. «نذقه من عذاب السعیر»

(۱) ص، ۳۷.

(۲) تفسیر نمونه به نقل از تورات، کتاب اول.

سبأ

«۱۳» یَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانَ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ  
جَنَان، هر چه را که سلیمان می‌خواست از محراب و تمثال و ظروف بزرگ مانند حوضچه و دیگ‌های ثابت برایش می‌ساختند. ای  
خاندان داوود! شکر (این همه نعمت را) بجا آورید. اما اندکی از بندگان من سپاسگزارند. نکته‌ها:  
«محراب» جمع «محراب» یا به معنای محل عبادت است و یا به معنای محلّ حرب و جنگ، زیرا بر بالای قصرها، جایگاه مخصوصی  
برای دفاع ساخته می‌شد. (۱)

«تماثیل» جمع تمثال به معنای مجسمه است. شاید مراد ساخت اشیای زینتی همانند اشیای طبیعی باشد. چنانکه در روایتی از امام  
باقر علیه السلام آمده است، مراد از تماثیل، مجسمه‌ی درختان و گیاهان است، نه انسان و حیوان. (۲) «جفان» جمع «جفیه»، ظرف‌های  
بسیار بزرگ را گویند که مثل حوض است. «جواب» جمع «جاییه»، به معنای حوض است. «قدور» جمع «قدر» به معنای دیگ است.  
«راسیات» جمع «راسیه» به معنای ثابت است.  
بسیاری از مردم شکر می‌کنند و شاکر هستند، اما شکور کم است، یعنی کسی که همواره شکرگزار باشد. «قلیل من عبادی الشکور»  
سلیمان و نعمت‌ها

۱- در برابر نعمت‌ها، از خداوند توفیق شکرگزاری خواست. «ربّ أوزعنی أن اشکر نعمتك» (۳)

۲- نعمت‌ها را وسیله‌ی آزمایش می‌دانست. «هذا من فضل ربّي لیلونی ءاشکر ام اکفر» (۴)

۳- جذب هدایای بیگانگان نشد. «اتمّدوننی بمال» (۵)

۴- از فهم علمی مخصوص برخوردار بود. «ففهّمناها سلیمان» (۶)

۵- با زبان پرندگان آشنا بود. «علّمنا منطق الطیر» (۷)

۶- از لشکریانش سان می‌دید. «و حُشر لسلیمان جنوده» (۸)

۷- پرندگان در خدمت او بودند. «و تفقّد الطیر» (۹)

۸- از همه‌ی امکانات برای تبلیغ دین استفاده می‌کرد. (فرستادن نامه به وسیله‌ی پرنده) «إذهب بکتابی هذا» (۱۰)

۹- دست اندرکاران او، طی الارض داشتند. «قال الذی عنده علم من الکتاب أنا آتیک به قبل ان یرتدّ الیک طرفک» (۱۱)

۱۰- حکومت بی نظیر داشت. «هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد» (۱۲)

۱۱- به حسن عاقبت و مقام والا نزد خداوند رسید. «و انّ له عندنا لزلفی و حسن مآب» (۱۳)

۱۲- جنّ در خدمت او بود. «و الشیاطین کلّ بناء و عوّاص» (۱۴) پیام‌ها:

۱- جنّ، موجودی است هنرمند و صنعتگر. «یعملون له... محاریب و تماثیل»

۲- کارگر باید زیر نظر کارفرما باشد. «یعملون له ما یشاء»

۳- به معنویات، قبل از مادیات توجه کنید. «محراب» قبل از «تماثیل» آمده است.

۴- مسگری و ریخته‌گری، سابقه‌ای بس طولانی دارد. (تهیه ظروف از مس گداخته در زمان حضرت سلیمان بوده است.) «جفان»

۵- امکانات باید زمینه‌ی سپاسگزاری از خداوند باشد. «اعملوا ال داود شکرا»

۶- شکر، تنها با زبان نیست بلکه یک عمل است. «اعملوا... شکرا»

- (۱) تفسیر راهنما.  
 (۲) تفسیر المیزان.  
 (۳) احقاف، ۱۵.  
 (۴) نمل، ۴۰.  
 (۵) نمل، ۳۶.  
 (۶) انبیاء، ۷۹.  
 (۷) نمل، ۱۶.  
 (۸) نمل، ۱۷.  
 (۹) نمل، ۲۰.  
 (۱۰) نمل، ۲۸.  
 (۱۱) نمل، ۴۰.  
 (۱۲) ص، ۳۵.  
 (۱۳) ص، ۲۵.  
 (۱۴) ص، ۳۷.

سبأ

«۱۴» فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ

پس چون مرگ را بر سلیمان مقرر داشتیم، کسی جنیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده‌ی زمین (= موریانه) که عصایش را (به تدریج) می‌خورد، پس چون سلیمان به زمین افتاد جنیان دریافتند که اگر غیب می‌دانستند، در آن عذاب خوار کننده (کارهای سخت) نمی‌ماندند. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فلو ان احداً يجد الى البقاء سلباً او الى دفع الموت سبيلاً لكان ذلك سليمان ابن داود الذي سخر له ملك الجن والانس مع النبوة و عظيم الزلفه» (۱)

اگر کسی برای ماندن و بقا راهی داشت و می‌توانست از مرگ در امان بماند، همانا سلیمان بود که جن و انس در تسخیر او بودند و مقام نبوت را دارا بود و قرب و منزلتی بزرگ داشت.

«منسأه» به معنای عصا و به گفته روایات مراد از «العذاب المهين» کارهای سختی بود که جنیان انجام می‌دادند. (۲) پیام‌ها:

۱- زمان مرگ، به دست خداست. «قضینا»

۲- مرگ، حتی به سراغ کسانی که نبوت و سلطنت را یکجا دارند می‌رود. «قضینا علیه الموت»

۳- حیوانات، مأموران خدا هستند. «دلهم... دابة الارض»

۴- جن، غیب نمی‌داند. (با افتادن سلیمان به زمین، هم خود جن فهمید که غیب نمی‌داند و هم مردم فهمیدند که ادعای جن مبنی بر آگاهی از غیب بیهوده است.) «تبینت... لو كانوا يعلمون الغيب...»

۵- جنیان دارای احساس عزت و ذلت و گریز از کار سخت هستند. «ما لبثوا في العذاب المهين»

حیوانات مأمور خدا هستند

- ۱- تکه‌ای از بدن گاو، مقتول را زنده می‌کند و او قاتل خود را معرفی می‌کند. (در ماجرای گاو بنی اسرائیل) «ان الله یأمر أن تذبحوا بقرة» (۳)
- ۲- عنکبوت، پیامبر را در غار حفظ می‌کند. «الآن تنصروه فقد نصره الله» (۴)
- ۳- کلاغ، معلم بشر می‌شود. «فبعثه الله غرابا» (۵)
- ۴- هدهد، مأمور رساندن نامه سلیمان به بلقیس می‌شود. «اذهب بکتابی هذا» (۶)
- ۵- ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می‌شود. «و ارسل علیهم طیرا ابابیل» (۷)
- ۶- اژدها، وسیله‌ی حقایق موسی می‌شود. «هی ثعبان مبین» (۸)
- ۷- نهنگ، مأمور تنبیه یونس می‌شود. «فالتقمه الحوت» (۹)
- ۸- موریانه وسیله‌ی کشف مرگ سلیمان می‌شود. «تأکل منساته» (۱۰)
- ۹- سگ اصحاب کهف مأمور نگهداری می‌شود. «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» (۱۱)
- ۱۰- چهار پرنده سبب اطمینان ابراهیم می‌شود. «فخذ اربعة من الطیر» (۱۲)
- ۱۱- الاغ، سبب یقین عزیر به معاد می‌شود. «و انظر الی حمارک» (۱۳)
- ۱۲- شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می‌شوند. «و البدن جعلناها لکم من شعائر الله» (۱۴)
- ۱۳- حیوان، وسیله‌ی خداشناسی می‌شود. «افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت» (۱۵)
- ۱۴- حیوان، وسیله‌ی آزمایش انسان می‌شود. «تناله ایدیکم و رماحکم» (۱۶)
- ۱۵- حیوان، معجزه الهی می‌شود. «هذه ناقه الله» (۱۷)
- ۱۶- حیوان، وسیله‌ی قهر الهی می‌شود. «الجراد والقمل والضفادع» (۱۸)
- در قرآن چندین سوره به نام حیوانات است: بقره، انعام، نحل، نمل، عنکبوت و فیل.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) بقره، ۶۳ - ۷۳.

(۴) توبه، ۴۰.

(۵) مائده، ۳۱.

(۶) نمل، ۲۸.

(۷) فیل، ۳.

(۸) اعراف، ۱۰۷.

(۹) صافات، ۱۴۲.

(۱۰) سبأ، ۱۴.

(۱۱) کهف، ۱۸.

(۱۲) بقره، ۲۶۰.

(۱۳) بقره، ۲۵۹.

(۱۴) حج، ۳۶.

(۱۵) غاشیه، ۱۷.

(۱۶) مائده، ۹۴.

(۱۷) اعراف، ۷۳.

(۱۸) اعراف، ۱۳۳.

سبأ

«۱۵» لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَرَبُّ غَفُورٌ

همانا برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت و رحمت الهی) بود: دو باغ و بوستان از راست و چپ. از روزی

پروردگارتان بخورید و برای او شکر گزار باشید (که) شهری پاک و پروردگاری آمرزنده (دارید). نکته‌ها:

«سبأ» نام سرزمین حاصلخیز یمن است. سبأ نام شخصیت بزرگ منطقه بوده که روی آن سرزمین گذاشته‌اند.

مردم در رسیدن به تمدن و بهره‌گیری از نعمت‌های الهی دو نوع برخورد دارند:

برخی مانند سلیمان علیه السلام با داشتن آن همه قدرت، از خداوند توفیق شکرگزاری می‌خواهد. «اوزعنی ان اشکر»

گروهی مانند قوم سبأ که با داشتن شهری پاکیزه و دلنشین کفران ورزیدند.

در قرآن هر کجا فرمان خوردن آمده، در کنارش مسئولیتی آمده است:

«کلوا... و اشکروا» (۱)

«فکلوا... اطعموا» (۲)

«کلوا... و اعملوا صالحا» (۳)

«کلوا... لا تسرفوا» (۴) پیام‌ها:

۱- سرگذشت کشور سبأ عبرت‌انگیز است. «لقد کان لسبأ... آیه»

۲- سرسبزی باغ‌های منطقه‌ی سبأ، استثنایی بوده است. «آیه»

۳- یکی از آیات الهی، زیبایی‌های طبیعی است. «آیه جنتان...»

۴- منطقه‌ی سبأ از هر گونه کمبود، آفات، ناامنی، فحشا و قحطی پاک بود. «بلده طیبه»

۵- در برابر نعمت‌های الهی باید شاکر بود، ولی انسان هرگز حق شکر را ادا نمی‌کند و خداوند او را می‌بخشد. «واشکروا له... ربّ

غفور»

۶- در انتخاب مسکن، به عنصر آبادانی، پاکی و پاکیزگی شهر توجه کنید. «مسکنهم... بلده طیبه»

۷- روزی دادن و آمرزیدن از شئون ربوبیت است. «رزق ربکم... ربّ غفور»

(۱) بقره، ۱۶۸.

(۲) حج، ۲۸.

(۳) مؤمنون، ۵۱.

(۴) اعراف، ۳۱.

سبأ

«۱۶» فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جُنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكُلِ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ

پس (به جای شکر، از خداوند) روی گرداندند، و ما بر آنان سیل ویرانگر عَرِم را فرستادیم و دو باغستان (پر محصول) آنان را به دو

باغ با میوه‌های تلخ و شور گز و اندکی از درخت سدر تبدیل نمودیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «عَرِم» یا به معنای خشونت است و «سَیْلُ الْعَرِمِ» به معنای سیل بنیان کن، یا به معنای سدّ است یعنی سیلی که از شکسته شدن سدّ به راه افتاد.

«أُكُلٌ» به معنای «مأکول» و خوراکی است. «حَمَطٌ» گیاه تلخ را گویند و «أَثَلٌ» درخت گز و خاردار است.

در قرآن بارها از اعراض مردم سخن به میان آمده است:

گاهی اعراض از ذکر خدا. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي» (۱)

گاهی اعراض از آیات خدا. «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا» (۲)

گاهی اعراض از نعمت‌های خدا. (همین آیه) و آیه «إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ» (۳)

و گاهی اعراض از پیامبر خدا. «هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (۴) پیام‌ها:

۱- اعراض و ناسپاسی، قهر الهی را بدنبال دارد. «فَاعْرَضُوا فَارْسَلْنَا»

شکر نعمت نعمت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

۲- سیل، زلزله، طوفان و رعد و برق، تصادفی نیست. «ارسلنا... سیل العرم»

۳- طبیعت، مأمور قهر الهی می‌شود. «سیل العرم»

۴- نعمت‌ها، گاهی اضافه می‌شود، «فِي كُلِّ سَنبَلَةٍ مَاءٌ حَبَّةٌ» (۵) گاهی کم می‌شود، «نَقَصَ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» (۶) گاهی

تبدیل می‌شود. «بَدَّلْنَاهُمْ...»

(۱) طه، ۱۲۴.

(۲) قمر، ۲.

(۳) اسراء، ۸۳.

(۴) ص، ۶۷ - ۶۸.

(۵) بقره، ۲۶۱.

(۶) همان، ۱۵۵.

سبأ

«۱۷» ذَلِكُمْ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ

این (کیفر) را به خاطر کفرانشان به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاسان را کیفر می‌دهیم؟ نکته‌ها:

کلمه‌ی جزا هم در پاداش نیکو به کار می‌رود و هم در کیفر، لکن کلمه‌ی مجازات تنها در کیفر به کار می‌رود. پیام‌ها:

۱- سرچشمه‌ی بدبختی‌ها، عملکرد منفی خود ماست. «ذَلِكُمْ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا»

۲- کیفرهای الهی، یک سنت و قانون برای تبه‌کاران است و به قوم سبأ اختصاص ندارد. «هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ»

۳- آن چه قهر الهی را به دنبال دارد، اصرار در کفر و استمرار آن است. «هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ»

سبأ

«۱۸» وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ

و میان آنان و مناطقی که در آن برکت قرار داده بودیم، آبادی‌هایی آشکار بود (که به هم وصل و نزدیک بود) و سفر در میان

قریه‌ها را به طور متناسب مقرر کرده بودیم (و به آنان گفتیم): در این مناطق شب‌ها و روزها در حال امن سفر کنید.

سبأ

«۱۹» فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

پس (به ناسپاسی) گفتند: پروردگارا! میان سفرهای ما فاصله ببنداز و بر خویشتن ستم کردند، پس ما آنان را موضوع داستان‌هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و آنان را به کلی پراکنده و متلاشی کردیم، همانا در این (ناسپاسی آنان و قهر ما) نشانه‌هایی (از عبرت) برای هر صبر کننده و شکرگزار وجود دارد. نکته‌ها:

«احادیث» جمع «أحدوثة» به معنای خبری است که مردم یا برای سرگرمی و یا به عنوان مثال برای یکدیگر نقل می‌کنند.

خداوند به قوم سبأ چند نعمت ویژه داده بود:

الف: مناطق پر برکت و حاصلخیز. «بارکنا فیها»

ب: خانه‌ها و مناطق مسکونی نزدیک به هم و قابل رؤیت. «قری ظاهراً»

ج: آسان بودن سفر، به گونه‌ای که شب و روز امکان رفت و آمد بود. «سیروا فیها لیلی و ایاما»

د: نعمت امتیت. «آمین»

داستان قوم سبأ

چنانکه از این آیات و برخی روایات استفاده می‌شود، قوم سبأ، جمعیتی بودند که در جنوب جزیره عربستان زندگی می‌کردند و تمدنی عالی و درخشان داشتند.

این منطقه رودخانه مهمی نداشت و آب باران در دشت به هدر می‌رفت، لذا مردم به فکر افتادند که سد بزرگی بسازند و آب را پشت آن ذخیره کنند. در انتهای یکی از دره‌ها، در کنار شهر «مارب»، سد خاکی عظیمی ساختند که به همین نام مشهور شد. آب خروجی از این سد باعث آبادانی دو طرف رودی شد که از پای سد جاری بود و روستاهای بسیاری با باغستان‌ها و کشتزارهای زیبا در دو طرف آن پدیدار گشت. فاصله این روستاها با یکدیگر بسیار کم و تقریباً به هم متصل بود و وفور نعمت همراه با امتیت، محیطی مرفه را برای زندگی آماده ساخته بود، اما آنها خدا را به فراموشی سپردند، به فخرفروشی پرداختند و به اختلافات طبقاتی دامن زدند. اغنیا مایل نبودند که افراد کم‌درآمد، همانند آنان و یا همراه آنان در رفت و آمد میان این مناطق باشند و می‌خواستند این امتیاز برای آنان باشد.

چنانکه در تاریخ آمده است موش‌های صحرایی به دیواره این سد خاکی حمله کردند و آن را از درون سست کردند، چنانکه با جاری شدن یک سیلاب عظیم، دیواره سد شکست و سیل عظیمی جاری شد که تمدن عظیم سبأ را در زیر گل و لای مدفون ساخت. سیلی که به قول قرآن، از آن سرزمین آباد، جز درختان تلخ «أراک» و شور «گز» و اندکی درختان «سدر» چیزی به جای نگذاشت. (۱) «فارسلنا علیهم سیل العرم و بدلناهم بجنتیهم جنتین ذواتی اکل خمط و اثل و شیء من سدر قلیل» پیام‌ها:

۱- قوم سبأ به خداوند معتقد بودند و در دعا از کلمه ربنا استفاده کردند. «ربنا باعد»

۲- ناسپاسی، ظلم به خویش است. «باعد بین اسفارنا و ظلموا انفسهم»

۳- متلاشی و تارومار شدن قوم سبأ قصه مجالس و ضرب‌المثل میان مردم شد. «فجعلناهم احادیث»

۴- ناسپاسی، سبب فروپاشی زندگی انسان می‌شود. «کل ممزق»

۵- افراد و ملت‌هایی می‌توانند از تاریخ عبرت بگیرند و پایدار بمانند که بسیار بردبار و سپاسگزار باشند. «لآیات لکل صبار شکور»

سبأ

«۲۰» وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالبَّه ابليس گمان خود را (که می‌گفت: من اولاد آدم را گمراه می‌کنم) بر آنان تحقق یافته دید، پس همگی از او پیروی کردند، جز گروه اندکی از مؤمنان. پیام‌ها:

۱- کفران نعمت، راه نفوذ و موفقیت ابليس است. «رَبَّنَا بَاعِد بَيْنَ اسْفَارِنَا... و لقد صدق عليهم ابليس ظنه»

۲- ابليس به موفقیت خود در انحراف کشاندن مردم یقین ندارد. «ظنه»

سبأ

«۲۱» وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ

و ابليس هیچ گونه تسلط و غلبه‌ای بر آنان (که از او پیروی کردند) نداشت. (کار او تنها وسوسه است) تا معلوم کنیم کسی را که به آخرت ایمان دارد (و در برابر وسوسه‌های او مقاومت می‌کند) از کسی که نسبت به آخرت در تردید است، و پروردگارت بر همه چیز نگهبان است. نکته‌ها:

با توجه به این که خداوند به هر چیز عالم و حافظ و مراقب و گواه است، مراد از جمله‌ی «لنعلم...» متمایز ساختن و مشخص کردن است، یعنی تا بر انسان و دیگران معلوم کنیم که مؤمن کیست و کافر کیست، یا جدا کنیم پیروان ابليس را از مؤمنان. پیام‌ها:

۱- شیطان نمی‌تواند انسان را مجبور کند و پیروی مردم از ابليس بر اساس اختیار و تصمیم خود آنان است. «و ما كان له عليهم من سلطان»

۲- ایمان به قیامت، سدی است در برابر شیطان. «لنعلم من يؤمن بالآخرة»

۳- فلسفه‌ی وجود شیطان و وسوسه‌های او، ایجاد چند راه پیش روی انسان و قدرت انتخاب و آزمایش اوست. «الآن لعلم...»

۴- انسان با تردید و تزلزل، راه سلطه‌ی شیطان را بر روی خود باز می‌کند. «ما كان له عليهم من سلطان... ممن هو منها في شك»

۵- انسان در انتخاب راه و عمل، اختیار دارد. «من يؤمن بالآخرة ممن هو منها في شك»

۶- شك هر چه کم باشد مقدمه انحراف می‌شود. «فی شك» (تنوین برای تحقیر و کوچکی است).

۷- در علم خداوند، نسیان و سهو راه ندارد. «حفيظ»

سبأ

«۲۲» قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ لَمَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّن ظَهِيرٍ

بگو: کسانی را که جز خدا (شریک و معبود خود) پنداشته‌اید بخوانید (تا حاجتی از شما برآورند)، آنان به میزان ذره‌ای مالک چیزی در آسمان و زمین نیستند، و برای شریک‌ها(ی خیالی شما) در (اداره‌ی) زمین و آسمان هیچ گونه مشارکتی نیست و از طرف آنان هیچ گونه پشتیبانی برای خداوند نیست. پیام‌ها:

۱- غیر خدا، خیالی بیش نیست. «زعمتم من دون الله»

۲- مشرک، منطوق ندارد. «زعمتم»

۳- غیر خدا، نه مالک آسمان‌ها و زمین هستند، نه شریک و یاور خداوند. «لا يملكون - من شرک - من ظهير»

سبأ

«۲۳» وَلَا تَفْتَحْ الشَّفَاعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أذنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

و شفاعت نزد خداوند سودی ندارد، مگر برای آن کس که او اجازه دهد. (انتظار اذن شفاعت، ادامه دارد) تا زمانی که هراس و اضطراب از دل‌های آنان بر طرف شود، (مجرمان) از آنان پرسند: پروردگار شما چه گفت؟ پاسخ می‌دهند: حق گفت؛ و او بلند



مرتبه و بزرگ است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «فُزِعَ» هر گاه با حرف «عن» همراه باشد به معنای بر داشته شدن ناله است، (۱) ولی اگر بدون آن باشد به معنای به ناله در آوردن است.

جمله «الَّذِينَ يَدْعُونَ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَنْ يَفْعَلْ بِهِمْ شَأْنًا لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْبَشَرِ» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: شفاعت نزد خدا سودی ندارد، مگر برای انبیا و اولیا و شفاعت کنندگانی که از طرف خداوند اجازه‌ی شفاعت داشته باشند.

ب: شفاعت نزد خدا سودی ندارد، مگر برای آن دسته از گناهکارانی که خدا اجازه‌ی شفاعت برای آنان را به اولیا بدهد.

در تفسیر اطیب البیان، آیه‌ی مورد بحث چنین معنا شده است: در قیامت جز برای افرادی که خداوند اجازه دهد، شفاعت سودی ندارد و مجرمان در آن روز وحشت زده‌اند و ناله‌ها دارند تا آن که صدایشان خاموش شود و ناله و فزع از دل‌های آنان برخیزد. فرشتگان یا مؤمنان از این مجرمان می‌پرسند: پروردگار شما در دنیا به شما چه گفت؟ می‌گویند: گفت، ولی ما گوش ندادیم. پیام‌ها:

۱- معبودهای خیالی، اجازه‌ی شفاعت پیروان خود را ندارند. «لا تنفع الشفاعة»

۲- شفاعت به این معنا نیست که شفاعت کنندگان از خداوند مهربان‌ترند، زیرا خداوند است که به شفاعت کنندگان اجازه‌ی شفاعت می‌دهد. «لمن اذن له»

۳- شفاعت، کاری مستقل در برابر اراده‌ی حتمی او نیست، بلکه در راستای اراده‌ی خداست. «اذن له»

۴- در قیامت امکان شفاعت هست، ولی با اذن الهی. «لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له»

۵- اذنی که خداوند به افراد می‌دهد تا شفاعت کنند یا شفاعت شوند بر اساس حق است، یعنی شفاعت کنندگان به خاطر قرب الهی به آن مقام می‌رسند و شفاعت شوندگان به خاطر حفظ ارتباط با راه خدا لایق دریافت شفاعت می‌شوند. «قالوا ماذا قال ربكم قالوا الحق»

(۱) مفردات راعب.

سبأ

«۲۴» قُلْ مَنْ يُرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(ای پیامبر! به مشرکان) بگو: کیست که از آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌دهد؟ بگو: خدا؛ و البته (یکی از) ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم. پیام‌ها:

۱- در تربیت و تعلیم، با استفاده از شیوه‌ی سؤال، وجدان مخاطبان را بیدار کنیم و فکرها را به کار اندازیم. «قل من يرزقكم...»

۲- یکی از عوامل پرستش، توجه به روزی دهنده است، فکر کنید چه کسی به شما روزی می‌دهد؟ «من يرزقكم»

۳- روزی آسمان، نور و حرارت و باران و باد و ابر است و روزی زمین، همه‌ی میوه‌ها و برکات زمین است. «يرزقكم من السموات والارض»

۴- تمام آسمان‌ها در رزق و روزی ما مؤثرند. «يرزقكم من السموات»

۵- در بحث و گفتگو و جدال نیکو با دیگران، انصاف را مراعات و با آنان مدارا کنیم. «أنا وإياكم»

۶- هدایت یافتگان، همچون کسانی که بر بالای مرکب و کوه قرار گرفته‌اند بینش وسیع دارند، «علی هدی» ولی گمراهان همچون کسانی هستند که در ته درّه یا در عمق دریا گرفتار شده و مورد احاطه‌ی عوامل انحرافند. «فی ضلال»

سبأ

«۲۵» قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ

بگو: (شما) از آن چه ما مرتکب شده‌ایم باز خواست نخواهید شد، و ما (نیز) از آن چه شما انجام می‌دهید باز خواست نخواهیم شد. سبأ

«۲۶» قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ

بگو: پروردگار ما، ما و شما را (در قیامت) گرد می‌آورد، سپس بین ما و شما به حق داوری خواهد کرد و اوست داور دانا. نکته‌ها: کلمه‌ی «فتح» به معنای برطرف کردن پیچیدگی است، خواه در ظاهر باشد مثل باز کردن قفل و خواه در باطن مثل خاتمه دادن به نزاع. (۱) کلمه‌ی «فتح» یکی از اسمای حسنا‌ی خداوند است. (۲) پیام‌ها:

۱- اصرار انبیا بر هدایت مردم، از روی دلسوزی است نه به خاطر آن که جبران گناه مردم بر عهده‌ی انبیا باشد و یا بالعکس. «قل لا تستلون عما اجرنا»

۲- تواضع و ادب و سیله‌ی موفقیت است. (کار خود را «جرم» و کار دیگران را «عمل» معرفی می‌کند). «اجرنا - تعملون»

۳- اگر ارشاد شما در دنیا مؤثر واقع نشد، نگران نباشید زیرا در قیامت به حساب همه رسیدگی خواهد شد. «قل یجمع بیننا ربنا»

۴- روز قیامت، هم یوم الجمع است، (روز گرد آمدن همه‌ی مردم) «یجمع بیننا» و هم یوم الفصل. (روز جدایی مجرمان از نیکان) «ثم یفتح»

۵- داوری در قیامت بر اساس حق است. «یفتح بیننا بالحق»

۶- توجه به معاد، انسان را در موضع‌گیری‌ها و عملکردها حفظ می‌کند. «یفتح بیننا بالحق» (پرونده‌ی همه‌ی حیل‌ها و نفاق‌ها و زدوبندها و پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی و... روزی باز می‌شود و مورد بازخواست قرار می‌گیرد).

۷- کسی جز خداوند، نه توان باز کردن پیچیدگی‌ها را دارد و نه از همه‌ی آنها آگاه است. «هو الفتح العلیم»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر المیزان.

سبأ

«۲۷» قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

بگو: کسانی را که به عنوان شریک به خداوند ملحق کرده‌اید به من نشان دهید. هرگز چنین نیست، بلکه اوست خدای نفوذناپذیر حکیم. نکته‌ها:

در این آیه و آیات قبل، شیوه‌ی تدریجی و گام به گام و مدارا در گفتگو با مخالفان را بیان می‌کند، از جمله:

اولاً: در آیه ۲۴ دعوت به تفکر می‌کند. «چه کسی از آسمان و زمین به شما رزق می‌دهد؟»، «من یرزقکم من السموات والارض» پس فکر کنید.

ثانیاً: با انصاف برخورد کنیم و بگوییم: «یا ما یا شما یکی بر حق است»، «آنا او ایاکم» در بحث، طرف خود را فوراً و با قاطعیت محکوم نکنیم.

ثالثاً: در آیه ۲۵ می‌فرماید: هر کس پاسخگوی فکر و عملکرد خویش است. اصرار ما باید از روی دلسوزی باشد.

رابعاً: در آیه ۲۶ می‌فرماید: در بحث‌ها، به قیاما اشاره کنیم که روز ظهور حق است. «یفتح بیننا بالحق...»

خامساً: در بحث و گفتگو، از طرف مقابل دلیل و سند بخواهیم. «به من نشان دهید بت‌هایی که به عنوان شریک او می‌دانید چه کرده‌اند». (همین آیه) پیام‌ها:

۱- سؤال همراه با توییح، وسیله‌ای است برای بیدار کردن وجدان‌های خفته. «قل ارونی»

۲- هیچ یک از معبودها (چه حضرت عیسی، چه فرشتگان، چه بت‌ها) خودشان را شریک خدا نمی‌دانند؛ این شما هستید که آنها را به عنوان شریک به او ملحق می‌کنید. «الحقتم به شرکاء»

۳- عزت و نفوذ ناپذیری خداوند، مانع از هر گونه الحاق معبودهای خیالی و ساختگی به اوست. «و هو العزیز الحکیم»  
سبأ

«۲۸» وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و ما تو را به عنوان پیامبری مژده‌دهنده و بیم‌دهنده نفرستادیم جز برای همه‌ی مردم، ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «کافئه» یا به معنای جمیع است، یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همه‌ی مردم پیامبر است، که این معنا با آیات و روایات دیگر نیز تأیید می‌شود و یا به معنای باز دارنده است، یعنی پیامبر، مردم را از کفر و شرک و گناه باز می‌دارد و حرف تا در کلمه «کافئه» برای تأکید باشد که از این دو معنا، اولی بهتر است. (۱) پیام‌ها:

۱- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. «ارسلناک... کافئه للناس»

۲- مهم‌ترین نقش انبیا در هدایت مردم، هشدار و بشارت است. «ما ارسلناک الا... بشیراً و نذیراً»

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

سبأ

«۲۹» وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و آنان (با تمسخر) می‌گویند: اگر راست می‌گویند، این وعده (قیامت) چه وقت خواهد بود؟

سبأ

«۳۰» قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَحْزُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ

بگو: برای شماست وعده روزی که نه (می‌توانید) ساعتی از آن تأخیر کنید و نه پیشی بگیرید. نکته‌ها:

در آیات متعدّد می‌خوانیم: زمان قیامت را جز خداوند، احدی نمی‌داند و این از حکمت‌های الهی است تا انسان همیشه در حال آماده باش به سر برد، علاوه بر این، ندانستن جزئیات، مانع ایمان به کلیات نیست. مثلاً: شما از صدای زنگ خانه علم پیدا می‌کنید که شخصی پشت در است، گرچه جزئیات آن شخص را نمی‌دانید که زن است یا مرد، سنّ و سوادش چگونه است، ندانستن این خصوصیات ضرری به علم و ایمان شما که شخصی زنگ خانه را زد وارد نمی‌کند. آری، ما به قیامت علم داریم گرچه زمان آن را ندانیم.

در آیه ۱۵ سوره‌ی طه می‌خوانیم: «انّ الساعة آتیةٌ اُکاد اُخفیها» قیامت، قطعاً آمدنی است ولی من زمانش را بر شما مخفی کرده‌ام. پیام‌ها:

۱- لازم نیست پاسخ هر سؤالی را بدانیم. سؤال کردند که قیامت چه زمانی است؟ «متی هذا الوعد» بگو: زمانش را نمی‌دانم. «میعاد یوم»

۲- قیامت روز مهمی است. (کلمه «یوم» همراه با تنوین، نشانه عظمت و بزرگی است.)

۳- زمان وقوع قیامت قابل تغییر نیست. «لا تستأخرون ساعة ولا تستقدمون»

سبأ

«۳۱» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ

الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ

و کسانی که کافر شدند گفتند: ما نه به این قرآن و نه به آن (کتابی) که پیش از آن بوده است هرگز ایمان نخواهیم آورد. (و تعجب می کنی) اگر ببینی وقتی که ستمگران (مشرک) در پیشگاه پروردگارشان باز داشت شده‌اند در حالی که بعضی با بعض دیگر جدل و گفتگو می کنند (و گناه خود را به گردن یکدیگر می اندازند.) کسانی که ضعیف نگاه داشته شده‌اند (زیر دستان) به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید، حتماً ما مؤمن بودیم. پیام‌ها:

۱- کفار به خاطر لجاجت، حاضر به ایمان آوردن نیستند. «و قال الذين كفروا لنؤمن»

۲- کفار در واقع هیچ یک از کتب آسمانی را قبول نداشتند. «لن نؤمن بهذا القرآن و لا بالذی بین یدیه»

۳- ایمان به کتب آسمانی قبل از قرآن نیز مورد سفارش پیامبر اسلام بود و کفار این سفارش را نادیده می گرفتند. «و لا بالذی بین یدیه»

۴- دادگاه قیامت بسیار سخت است. «و لو تری»

۵- مشرکان به خود ستم می کنند. «اذ الظالمون»

۶- سروکار مشرکان با خداست. «موقوفون عند ربهم»

۷- ترسیم صحنه‌های سخت قیامت، بهترین وسیله تربیت است. «موقوفون عند ربهم»

۸- مستضعفانی که پیرو مستکبرانند نیز مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. «يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا»

۹- صحنه‌ی قیامت، صحنه‌ی گفتگو و جدال است. «يقول الذين...»

۱۰- در قیامت، مجرمان در پی توجیه گناه خود، به بزرگان خود می گویند: اگر شما نبودید ما این همه گناه نمی کردیم. «لولا انتم»

۱۱- در قیامت، ایمان عامل نجات است. «لكننا مؤمنين»

سبأ

«۳۲» قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ

(اما) کسانی که استکبار ورزیدند به مستضعفان گویند: آیا ما شما را از هدایتی که به سراغتان آمد باز داشتیم؟ بلکه شما خود گناهکار بودید. پیام‌ها:

۱- جامعه‌ی فاسد و افراد مستکبر، انسان را مجبور به انحراف نمی کند. «انحن صددناکم... بل کنتم مجرمین»

۲- در روز قیامت، مستکبران نیز می فهمند که راه انبیا حق بوده است. «صددناکم عن الهدی»

۳- حق به همه می رسد و هر کس خود باید آن را بپذیرد. «جاءکم»

۴- در قیامت نمی توان گناه خود را به گردن دیگران انداخت. «بل کنتم مجرمین»

۵- بالاترین رسوایی آن است که مجرمان بزرگ به انسان‌های زیر دست لقب مجرم بدهند. «بل کنتم مجرمین»

سبأ

«۳۳» وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا يَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً وَأَسْرُوا الدَّامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و زیردستان به مستکبران گویند: بلکه (مایه‌ی گمراهی ما) نیرنگ شب و روز (شما بود)، آن گاه که ما را فرمان می دادید به خدا کفر ورزیم و برای او همتیانی قرار دهیم. و همین که عذاب را مشاهده کردند پشیمانی خود را پنهان نمودند. و ما در گردن کسانی که کفر ورزیدند غل‌ها قرار دادیم، آیا جز آن چه عمل می کردند جزا داده می شوند؟ نکته‌ها:

در این آیه می خوانیم که مجرمان ندامت خود را پنهان می کنند، در حالی که در آیات و روایات دیگر آمده که آنان ندامت خود را

آشکار می‌کنند. این تفاوت به خاطر آن است که مواقف قیامت متفاوت است.

گرچه به گفته راغب در مفردات خود، «اسرُوا النِّدَامَةَ»، هم به معنای اظهار ندامت است و هم به معنای مخفی کردن ندامت، ولی با توجه به حدیثی که از امام صادق علیه السلام وارد شده، مراد همان مخفی کردن ندامت است. امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که نگاه داشتن ندامت در دل برای چیست؟ فرمود برای آنکه از سرزنش دیگران دور بمانند. (۱) پیام‌ها:

۱- مستکبران، تلاش شبانه روزی دارند. «بل مکر الیل و النهار»

۲- پیشوایان کفر، بر اساس مکر و تدبیر فرمان می‌دهند. «مکر الیل... اذ تأمروننا»

۳- انحراف فکری و فرهنگی جامعه، نتیجه‌ی کار مداوم دشمنان مستکبر است. «مکر الیل و النهار اذ تأمروننا»

۴- برخورد مستکبران با زیردستان خود، برخورد امر و نهی است، نه دعوت و ارشاد. «تأمروننا أن نکفر»

۵- پشیمانی در قیامت سودی ندارد. «اسرُوا النِّدَامَةَ... جعلنا الاغلال»

۶- عذاب‌های الهی با عملکرد کفار متناسب است. «هل یجزون الا ما کانوا یعملون»

(۱) بحار، ج ۷، ص ۱۸۸.

سبأ

«۳۴» وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

و ما در هیچ دیاری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آن که افراد خوشگذر آنان گفتند: حتماً ما به آن چه بدان فرستاده شده‌ایم کافریم.

سبأ

«۳۵» وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

و گفتند: ما از جهت اموال و اولاد بیش‌تریم (و این نشانه لطف خداوند به ماست) و ما عذاب نمی‌شویم. پیام‌ها:

۱- مخالفت با پیامبر اسلام تازگی ندارد، با پیامبران دیگر نیز مخالفت می‌کردند. (خداوند پیامبرش را دل‌داری می‌دهد.) «و ما ارسلا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها»

۲- مرفهان بی درد، در صف اول دشمنان انبیا بوده‌اند. «قال مترفوها»

۳- رفاه‌طلبی، انسان را بی تفاوت و سنگدل نموده و به استکبار می‌کشاند. «قال مترفوها... کافرون»

۴- مخالفت با پیامبران، مخالفت با پیام آنهاست، نه با شخص آنان. «بما ارسلتهم به کافرون»

۵- حرکت انبیا منافع سرمایه داران را به خطر می‌اندازد. «مترفوها... کافرون»

۶- کفار بی نیازی در دنیا را سبب بی نیازی در آخرت می‌پنداشتند. «اکثر اموالاً... و ما نحن بمعذبین»

۷- سرمایه داران به مال و فرزند خود می‌نازند. «نحن اکثر اموالاً و اولاداً»

۸- ثروتمندان، خود را تافته‌ی جدا بافته می‌دانند. «ما نحن بمعذبین»

سبأ

«۳۶» قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

بگو: همانا پروردگار من برای هر که بخواهد روزی را گشایش می‌دهد یا تنگ می‌گرداند ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند. (که این گشایش‌ها و تنگی‌ها بیانگر میزان علاقه خداوند به آنان نیست.) پیام‌ها:

۱- پیامبر باید عقائد انحرافی مردم را اصلاح کند تا گمان نکنند نعمت‌های خداوند همیشه نشانه مهر و لطف اوست. «قل ان ربی...»

۲- دادن و گرفتن نعمت، نشانه‌ی مهر یا قهر الهی نیست. (ممکن است از مؤمن بگیرد و به کافر بدهد.) «ان ربی یسط الرزق»

۳- دادن و گرفتن روزی، از شئون ربوبیت است. «ان ربی یسط»

۴- مردم عامل رزق را واسطه‌ها، تدبیرها و کار خود می‌دانند و از خداوند غافلند «و لکن اکثر الناس لا یعلمون»

۵- در جامعه‌ی دینی نگاه به اقتصاد نیز باید جنبه معنوی و الهی داشته باشد. «قالوا نحن اکثر اموالاً... قل ان ربی یسط»

سبأ

«۳۷» وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ ءَامِنُونَ

و اموال و فرزندان آن گونه (فضیلتی) نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند. پس آنانند که برایشان دو برابر آن چه عمل کردند پاداش است و آنانند که در غرفه‌ها و طبقات (بهشتی) آسوده خاطرند. نکته‌ها:

خداوند، ایمان و عمل صالح و انفاق و اخلاص را وسیله‌ی قرب به خود قرار داده است، ولی گروهی مال و فرزند و نژاد را عامل قرب و سعادت می‌پندارند.

در آیه ۱۵ سوره‌ی تغابن می‌خوانیم: «انما اموالکم و اولادکم فتنه و الله عنده اجر عظیم» همانا اموال و فرزندان، وسیله‌ی آزمایش شما هستند و خداست که نزد او پاداش بزرگ است. البته ذکر مال و فرزند، از باب مثال است و گرنه جز ایمان و عمل صالح هر چه باشد وسیله‌ی قرب نخواهد بود.

کسانی که به مال و فرزند زیاد افتخار می‌کنند بدانند که کثرت مال و فرزند همیشه نشانه‌ی گشایش رزق نیست، بلکه گاهی خداوند افرادی را با سرمایه عذاب می‌دهد. «فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها» (۱) پیام‌ها:

۱- به تبلیغات و تفکرات غلط دشمنان پاسخ دهید. کفار (در آیه ۳۵) می‌گفتند: ما با داشتن اموال و فرزندان بیشتر، عذاب نمی‌شویم. «نحن اکثر اموالاً و اولاداً و ما نحن بمعذبین»، این آیه پاسخ می‌دهد: که مال و فرزند سبب در امان ماندن از عذاب نیست. «و ما اموالاً و لا اولادکم...»

۲- قرب به خدا، همیشه برای انسان یک هدف بوده اما گاهی انسان برای رسیدن به آن راه‌ها و وسایل نادرستی را انتخاب کرده است، نظیر بت پرستی. «ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی» (۲)، «و ما اموالکم... عندنا زلفی»

۳- داشتن مال و فرزند و سایر امکانات، نشانه‌ی رشد و کمال نیست، بلکه بهره‌گیری صحیح از آنها کمال است. «و ما اموالکم... الا من آمن و عمل صالحاً» (آری، اگر مال و فرزند در راستای ایمان و عمل صالح باشد، وسیله‌ی قرب است.) «و ما اموالکم... الا من امن و عمل»

۴- گرچه پاداش دو برابر داده می‌شود ولی باز هم در برابر عمل است. «جزاء الضعف بما عملوا»

۵- در انتخاب مسکن علاوه بر امتیّت، ویژگی‌های دیگر را هم در نظر بگیرید: داشتن غرفه و طبقه‌ی بالا چشم‌انداز بهتر، نور بیش‌تر، هوای لطیف‌تر. «فی الغرفات آمنون»

۶- در بهشت، هیچ‌گونه بیماری، ترس، اندوه و اضطرابی وجود ندارد. «آمنون»

(۱) توبه، ۵۵.

(۲) زمر، ۳.

«۳۸» وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ

و کسانی که به قصد به ستوه آوردن (و محو و ابطال آیات) ما تلاش می کنند، اینان در عذاب (الهی) احضار می شوند.  
پیام‌ها:

۱- سرمایه دارانی که همواره ثروت خود را برای ساقط کردن و ناتوان جلوه دادن حق به کار می‌برند کیفر خواهند شد. (با توجه به آیه‌ی قبل و این آیه). «یسعون فی آیاتنا»

۲- دشمن برای از بین بردن حق، همواره تلاش می‌کند. «یسعون فی آیاتنا»  
سبأ

«۳۹» قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

بگو: بدون شک، پروردگرم برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشایش می‌دهد، و یا برای او تنگ (و محدود) می‌گرداند و هر چه را (در راه او) انفاق کردید پس او (عوضش را) جایگزین می‌کند و او بهترین روزی‌دهندگان است. نکته‌ها:  
شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می‌کند، پس چرا من هر چه انفاق می‌کنم جایگزینش نمی‌رسد؟! حضرت فرمود: اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می‌شود. (۱)  
علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا و یا از طریق غیر مال جبران شود.

کلمه «یقدر» از «قدر» هم به معنای اندازه‌گیری است و هم به معنای سخت‌گیری. (۲) ولی در اینجا به قرینه کلمه «بیسط» به معنای سخت‌گیری است.

در آیه ۳۶ نیز مسأله‌ی گشایش و تنگی رزق مطرح شد لیکن مخاطب آن کفار و مخاطب این آیه مؤمنین هستند.

تاجری که می‌بیند سرمایه‌اش در معرض تلف شدن است، حاضر است جنس خود را ارزان یا نسیه بفروشد و اگر مشتری خوبی برایش پیدا شد و نفروخت، کم عقل است. عمر ما هم سرمایه‌ای است که در معرض تلف شدن است و خداوند آن را به بهای گران می‌خرد، معامله نکردن با خدا کم عقلی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر شب منادی ندا می‌دهد: «هب للمنفق خلفاً و هب للمسك تلفاً» (خدایا!) به انفاق کننده عوض و پاداش بده و ثروت خسیس و بخیل را تلف کن. (۳)

خداوند بهترین رازق است. «خیر الرّازقین» چون:

الف: همه چیز به دست اوست و می‌تواند ببخشد.

ب: بخل ندارد.

ج: به همه می‌بخشد.

د: بخشش او، بی منت و بی توقع است.

ه: دائمی است.

و: نیازها را می‌داند.

ز: چیزهایی می‌بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند. پیام‌ها:

۱- تفاوت رزق بدست او و سبب تربیت و تکامل انسان است. (مقتضای ربوبیت خداوند قبض و بسط رزق‌ها است). «رَبِّي يَبْسُطُ... و يقدر»

۲- انفاق مهم است نه مقدار آن. «ما انفقتم من شيء»

- ۳- انفاق، تنها با مال نیست بلکه از هر نعمتی که خدا به انسان داده می‌توان انفاق کرد. «ما انفقتم من شیء»  
 ۴- یقین به پرداخت عوض، عامل سخاوت است. «ما انفقتم... فهو یخلفه»  
 ۵- یکی از دلایل اختلاف رزق، امتحان افراد است. «یبسط، یقدر، ما انفقتم»  
 ۶- انفاق‌ها جبران می‌شود. «فهو یخلفه» و خداوند ضامن جبران است. «فهو یخلفه»  
 ۷- انفاق‌ها به بهترین صورت جبران می‌شود. «خیر الرزاقین»

(۱) تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۲، ص ۴۸۶.

(۲) مفردات راغب.

(۳) تفسیر مجمع البیان.

سبأ

«۴۰» وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ

و (به یاد آور) روزی که خداوند همه را محشور می‌کند، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا این‌ها شما را می‌پرستیدند؟ پیام‌ها:

۱- روز قیامت، عابدها و معبودهای خیالی یکجا حاضر می‌شوند. «یحشرهم جمیعاً»

۲- در دوره‌ای از تاریخ، فرشتگان مورد پرستش بودند و چه بسا برخی بت‌ها تمثال فرشتگان بودند. «للملائكة... إياكم... يعبدون»

۳- خداوند در قیامت علاوه بر توبیخ مشرکان، از معبودها می‌پرسد: آیا شما مردم را به شرک فرا خواندید؟ تا ثابت شود خود معبودها نیز این کار را محکوم می‌کنند. «يقول للملائكة أهؤلاء إياكم كانوا يعبدون» چنانکه به عیسی علیه السلام می‌فرماید: «انت

قلت للناس اتخذوني و أمي الهين» (۱) آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان خدا بگیرند؟

(۱) مائده، ۱۱۶.

سبأ

«۴۱» قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ

فرشتگان گویند: خدایا! تو منزهی، تو سرپرست مایی، نه آنها، بلکه آنان جن را می‌پرستیدند، (و) بیش‌ترشان به آنان ایمان داشتند.  
 نکته‌ها:

برخی از مشرکان، فرشتگان را به امید دریافت خیرات می‌پرستیدند ولی اکثر آنان جن را به خاطر امان از شرور می‌پرستیدند. (۱)

شاید مراد از جن در این آیه، شیطان باشد، یعنی آنها به جای پرستش فرشتگان، از شیطان پیروی می‌کردند. پیام‌ها:

۱- ادب سخن گفتن با خداوند را از فرشتگان بیاموزیم. «سبحانک انت ولینا»

۲- تویی نسبت به خداوند و تبری از غیر خداوند در کنار یکدیگر است. «انت ولینا من دونهم»

(۱) تفسیر المیزان.

سبأ

«۴۲» فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ لَكُمْ لِيُعْضِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ

پس امروز برخی از شما برای یکدیگر مالک سود و زیانی نیست، و به کسانی که ستم کردند می‌گوییم: بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌شمردید. پیام‌ها:



- ۱- در قیامت، حکومت و مالکیت تنها مخصوص خداوند است. (هیچ یک از معبودها - جن و فرشته و دیگران - هیچ قدرتی ندارند؛ نه معبود می‌تواند برای عابد کاری کند و نه عابد برای معبود). «فالیوم لا یملک بعضکم لبعض»  
 ۲- به سراغ غیر خدا رفتن، ظلم به خویش است. «نقول للذین ظلموا»  
 ۳- آن چه قهر بزرگ خداوند را به دنبال دارد، تکذیب دایمی و مغرضانه است. «کنتم بها تکذبون»

سبأ

«۴۳» وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانْتُمْ يَعْبُدُونَ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا أِفْكٌ مُّفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و هرگاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: جز این نیست که این مرد می‌خواهد شما را از آن چه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد. و گویند: این قرآن جز دروغی بافته شده نیست. و کسانی که کفر ورزیدند، همین که حق به سراغشان آمد، گفتند: این، جز یک جادو و سحر روشن چیز دیگری نیست. نکته‌ها:

کلمه «بیّنات» جمع «بیّنه» به دلیلی گفته می‌شود که حق بودن آن روشن است. و کلمه «افک» به چیزی گفته می‌شود که وارونه شده و از صورت اصلی خود برگشته است. پیام‌ها:

۱- آیات الهی، روشن است و انکار کفار به خاطر لجاجت آنهاست. «بیّنات»

۲- شیوهی انکار کفار عبارت است از:

الف: تحقیر رهبر. «ما هذا الا رجل»

ب: تهمت. «یرید ان یصدکم»

ج: تکیه بر روش پدران و پیشینیان خود. «یعبد آباؤکم»

۳- کفار، با طرح خط فکری و عملی نیاکان گمراه، دیگران را تحریک می‌کردند تا در برابر انبیا بایستند. «یرید ان یصدکم عما کان یعبد آباؤکم»

۴- تقلید کورکورانه مانع پیشرفت انسان است. «یعبد آباؤکم»

۵ - کفار، هم با پیام مخالفند و هم با پیام آور. «ما هذا الا رجل - ما هذا الا افک»

۶- کفار، برای موفقیت خود، از هر نوع تبلیغ و تأکید منفی استفاده می‌کنند. «ما هذا الا رجل - ما هذا الا افک - ان هذا الا سحر»

۷- یکی از موانع شناخت، کفر است. «قال الذین کفروا للحق... ان هذا الا سحر»

سبأ

«۴۴» وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ

و ما به آنان (مشرکان عرب) کتاب‌های آسمانی نداده بودیم که آن را بخوانند و بیاموزند و بیم دهنده‌ای به سوی آنان نفرستاده‌ایم. نکته‌ها:

مفهوم آیه این است که: ما قبل از تو کتاب و پیامبری به مشرکان مکه نداده‌ایم که آنان با استناد به آن، حق یا باطل بودن تو را تشخیص دهند. تکذیب آنان تنها بر اساس جهل و لجاجت و پیروی از هوس‌های خود و نیاکان خویش است. پیام‌ها:

۱- اثبات یا نفی هر مطلبی باید مستند به علم و وحی باشد و موضع‌گیری بدون آن هوسی بیش نیست. «و ما آتیناهم...»

۲- کتب آسمانی برای تدریس و آموزش است. «کتب یدرسونها»

سبأ

«۴۵» وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مَعْسَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

و کسانی که پیش از آنان بودند، (پیامبران را) تکذیب کردند، در حالی که (کافران قوم تو) به یک دهم آن چه (از قدرت و امکانات) به گذشتگان داده بودیم نرسیده‌اند، پس آنان پیامبران مرا تکذیب کردند، پس (بین) چگونه بود کفر و عقوبت من (نسبت به آنان). نکته‌ها:

نظیر این آیه را در آیه ۲۱ سوره‌ی غافر می‌خوانیم که می‌فرماید: «أولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد من هم قوه و اثاراً» آیا در زمین نگشتند و سیر نکردند تا ببینند عاقبت پیشینیانی که قدرت و آثارشان بیش تر بود چه شد؟ در آیه ۹ سوره‌ی روم نیز می‌خوانیم: «... کانوا اشد من هم قوه و اثاروا الارض و عمروها اکثر ممّا عمروها» قدرت آباد کردن پیشینیان بیش تر بود، ولی به خاطر تکذیب پیامبران الهی نابود شدند.

آری، تمدن و قدرت‌ها و ثروت‌ها و تحولات همیشه در حال پیشرفت نیست بلکه گاهی امکانات و قدرت گذشتگان بیشتر بوده است. پیام‌ها:

۱- آگاهی از تاریخ، مشکلات بزرگ را کوچک جلوه می‌دهد و تحمل آنها را آسان می‌کند. «كذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... كَذَّبُوا رَسُلِي»

۲- گاهی باید دشمن را تحقیر کرد. «و ما بلغوا معشار...»

۳- کفار با تکیه به قدرت و ثروت خود، حق را انکار می‌کردند و خداوند فرمود: ثروت شما نسبت به دیگران یک دهم است. «و ما بلغوا معشار...»

۴- جمعیت‌ها و تمدن‌های بزرگ، به خاطر تکذیب انبیا نابود شدند. (مشرکان مکه چیزی نیستند نگران نباش). «كذَّبُوا رَسُلِي فَكَيْفَ كَان نَكِيرِ»

۵- سنت الهی درباره‌ی همه‌ی اقوام یکسان است. «فکیف کان نکیر»

۶- در تربیت و ارشاد، گاهی باید از اهرم تهدید (آن هم تهدید مبهم) استفاده کرد. «فکیف کان نکیر»  
سبأ

«۴۶» قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بَصِيحِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ثَنِي وَفِرَادَىٰ»

۴- قیام سه عنصر لازم دارد:

خلوص، «لله» رهبر، «صاحبکم» فکر و برنامه. «تفکروا»

حرکت‌ها و انقلاب‌هایی که برای خدا نباشد و برخاسته از عقده‌ها و هوس‌ها و برای کسب ثروت باشد به جایی نمی‌رسد. اگر انقلاب همراه با فکر و برنامه جامع نباشد و یا رهبر الهی همراه و مصاحب با انقلابیون نباشد به نتیجه‌ای نمی‌رسد و بقا و برکاتی نخواهد داشت.

۵- پیامبر، کوچک‌ترین نقطه ضعف روحی ندارد. او سال‌ها در میان شما زندگی کرده و همه او را به عقل و درایت می‌شناسید و نسبت جنون به او ناشی از بی‌فکری است. «تفکروا ما بصاحبکم من جنه»

۶- رهبر الهی، هم‌نشین و هم‌سخن با مردم است. «صاحبکم»

۷- خداوند حامی پیامبران است و تهمت‌ها را از آنان دفع می‌کند. «ما بصاحبکم من جنه»

۸- با این که کار پیامبران بشارت و هشدار است، اما هشدار بیش تر مورد توجه قرآن است، زیرا افراد غافل به هشدار نیاز بیش تری دارند. «ان هو الا نذیر»

۹- هشدار انبیا به سود مردم است. «نذیر لکم»

۱۰- عذاب، پیش روی شماست، اگر در راه خدا قیام نکنید، هم در دنیا گرفتار می‌شوید و هم قیامت دور نیست. «بین یدی عذاب» سبأ

«۴۷» قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است. نکته‌ها: بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی‌خواستند، در سوره‌ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، امّا پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: یک بار فرمود: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى» (۱) من مزدی جز مودت اهل بیتم از شما نمی‌خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره‌ی فرقان فرمود: «قل لا اسالکم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربّه سیلاً» من برای رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم، جز آن که می‌خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می‌کنم و می‌گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده‌ی این مزد به خود شما بر می‌گردد. «فهو لکم» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم علیهم السلام علاقمند باشد از آنان پیروی می‌کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «الا- من شاء ان يتخذ الی ربّه سیلاً»، پس فایده این مزد به خود ما برمی‌گردد مثل معلمی که به شاگردش بگوید من مزدی از شما نمی‌خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می‌گردد. پیام‌ها:

۱- مبلغان الهی، باید بی‌توقعی خود را به مردم اعلام نمایند. (در سه آیه‌ای که مربوط به مزد رسالت است، با کلمه‌ی «قل» پیامبر مأمور به اظهار آن می‌شود. «قل... ان اجری الا علی الله»

۲- آن چه زشت است سؤال و درخواست مزد است، ولی اگر خود مردم با عشق و بدون اکراه هدیه‌ای به مبلغ دین دادند حساب دیگری دارد. می‌فرماید: «ما سالتکم» و نمی‌فرماید: نمی‌گیرم.

۳- شرط تأثیر سخن آن است که مردم، رهبر را دلسوز و مخلص بدانند. «ان اجری الا علی الله» (اگر رهبر از مردم توقع مادی داشته باشد، جامعه او را تحمل نمی‌کند: «ام تسئلهم اجراً فهم من مغرم مثقلون» (۲) آیا از مردم مزدی طلب می‌کنی که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟)

۴- انتخاب راه خدا و مودت اهل بیت علیهم السلام که مزد رسالت است، در حقیقت به نفع خود مردم است نه پیامبر اکرم. «فهو لکم»

۵- کسی که خدا را ناظر و شاهد اعمال خود بداند به غیر او امیدی ندارد. «ان اجری الا علی الله و هو علی کلّ شیء شهید»

۶- برای برطرف شدن سوء ظن‌ها، خدا را بر صداقت خود گواه بگیریم. «ان اجری الا علی الله و هو علی کلّ شیء شهید»

(۱) شوری، ۲۳.

(۱) قلم، ۴۷.

سبأ

«۴۸» قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمَ الْغُيُوبِ

بگو: همانا پروردگارم که به نهان‌ها بسیار آگاه است حق را (بر دل‌ها) می‌افکند. پیام‌ها:

۱- تحقق حق و نابودی باطل، از شئون ربوبیت خداست. «ان ربی یقذف بالحق»

۲- حق باید بر باطل هجوم برد و آن را نابود کند. («یقذف» به معنای پرتاب و تهاجم است.)

۳- پیروزی حق بر باطل از سنت‌های الهی است. «ان رَّبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ»  
 ۴- احقاق حق و ابطال باطل به اطلاعات وسیعی نیاز دارد. «عَلَامُ الْغُيُوبِ»

سبأ

«۴۹» قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيهِ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ

بگو: حق آمد و باطل (کاری از آن ساخته نیست) نمی‌تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدید کننده آن.

سبأ

«۵۰» قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ

بگو: اگر من گمراه شده باشم به زیان خود گمراه شده‌ام، و اگر هدایت یافته باشم پس به (برکت) چیزی است که پروردگارم به من وحی می‌کند، همانا اوست شنوای نزدیک. نکته‌ها:

ابن مسعود که یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است می‌گوید: در مکه ۳۶۰ بت بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روز فتح مکه یکی را پس از دیگری به زمین می‌انداخت و این آیه‌ی شریفه را می‌خواند: «قل جاء الحق...» (۱)

سؤال: با آمدن قرآن و پیامبر حق، چرا باز هم باطل پا برجاست؟

پاسخ: حاکمیت منطقی و علمی، غیر از حاکمیت عملی و اجرایی است، آن چه مربوط به خداست، فرستادن حق است و آن چه مربوط به ماست عمل و اجرای حق است که چنین نکردیم. آری، سلامتی بیمار، به نسخه‌ی صحیح و مصرف دارو وابسته است که یکی وظیفه‌ی پزشک است و دیگری وظیفه‌ی بیمار. پیام‌ها:

۱- حق بر باطل پیروز است. «جاء الحق و ما يبديء الباطل و ما يعيد»

۲- قرآن از غیب و آینده خبر می‌دهد. «و ما يبديء الباطل و ما يعيد»

۳- بدون وحی الهی، حتی پیامبر نیز در معرض انحراف است. «ان ضللت فانما اضل على نفسي و ان اهتديت فيما يوحى»

۴- خطرات و آثار شوم انحراف، به خود انسان باز می‌گردد. «اضل على نفسي»

۵ - خداوند، هم وحی می‌فرستد و هم بر ابلاغ آن نظارت دارد. «فبما يوحى الی ربی انه سمیع قریب»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

سبأ

«۵۱» وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فِرْعَوْنُ فَلَا فَوْتَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ

و اگر ببینی وقتی که کافران (از عذاب سخت) فرغ کنند و راه گریزی در کار نیست، و از مکانی نزدیک دستگیر شوند (تعجب خواهی کرد).

سبأ

«۵۲» وَقَالُوا ءَأَمَّنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

(و در آن حال) گویند: به او ایمان آوردیم و کجا این دست‌یابی به ایمان از راه دور (که توان بر انجام عمل صالحی ندارند) به سودشان خواهد بود. نکته‌ها:

در این آیات تا آخر سوره، سیمایی از وضع دلخراش جان دادن مشرکان ترسیم شده است.

کلمه‌ی «تناوش» از «نوش» به معنای گرفتن چیزی به آسانی است.

در تفاسیر شیعه و سنی روایاتی آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله این آیات را به خروج سفیانی به هنگام قیام حضرت



«فاطر» به معنای آفریدن ابتکاری است و «اجنحه» از «جناح» به معنای بال و کنایه از قدرت است. در زبان فارسی نیز می‌گوئیم: فلانی پروبالش سوخته یا شکسته، کنایه از اینکه قدرتی ندارد. پیام‌ها:

- ۱- ستایش باید بر اساس ارزش و لیاقت باشد. (اگر قرآن می‌فرماید: «الحمد لله» به دلیل آن است که او فاطر، جاعل و قدیر است.)
  - ۲- با آن که خداوند قدرت دارد، لکن نظام آفرینش را بر اساس اسباب و مسببات قرار داده است. «جاعل الملائكة رسلا»
  - ۳- نقش و قدرت فرشتگان متفاوت است. «اولی اجنحه مثنی و ثلاث و رباع»
  - ۴- دست خداوند در آفرینش باز است و جهان در حال توسعه و گسترش می‌باشد. «یزید فی الخلق ما یشاء»
  - ۵- آفرینش جهان، امری بدیع و ابتکاری است. «فاطر السموات و الارض»
- سیمای فرشتگان در قرآن

قرآن کریم درباره‌ی فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

- ۱- فرشتگان، بندگان گرامی خداوند هستند. «بل عباد مكرمون» (۱)
- ۲- مطیع خداوندند. «لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون» (۲) «لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون» (۳)
- ۳- تدبیر و تقسیم امور بر عهده‌ی آنهاست. «فالمدبرات امرأ» (۴) «فالمقسّمات امرأ» (۵)
- ۴- مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما یلفظ من قول» (۶)
- ۵- کاتب اعمالند. «و رسلنا لدیهم یکتبون» (۷)
- ۶- بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ هستند. «بجنود لم تروها» (۸)
- ۷- بشارت دهنده در مورد فرزنددار شدن هستند. «انا نبشرك بغلام اسمه یحیی» (۹)
- ۸- بشارت دهنده به مؤمنان در لحظه‌ی مرگ هستند. «الا تخافوا ولا تحزنوا» (۱۰)
- ۹- مأمور عذاب مجرمان هستند. «لما جاءت رسلنا لوطا سیء بهم» (۱۱)
- ۱۰- محافظ انسان هستند. «یُرسل علیکم حفظه» (۱۲)
- ۱۱- دعاگوی مؤمنانند. «و یتغفرون للذین آمنوا» (۱۳) «و یتغفرون لمن فی الارض» (۱۴)
- ۱۲- شفاعت می‌کنند. «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الا من بعد ان یأذن الله لمن یشاء و یرضی» (۱۵)
- ۱۳- لعن کننده‌ی کفارند. «اولئک علیهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعین» (۱۶)
- ۱۴- امدادگر جبهه‌ها هستند. «یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائكة منزلین» (۱۷) «بلی ان تصبروا و تتقوا... یمدکم بخمسة آلاف» (۱۸)
- ۱۵- مجرمان را در لحظه‌ی مرگ تنبیه می‌کنند. «توفّتهم الملائكة یضربون وجوههم و ادبارهم» (۱۹)
- ۱۶- از بهشتیان استقبال می‌کنند. «سلام علیکم بما صبرتم» (۲۰)
- ۱۷- مسئول عذاب دوزخ هستند. «علیها تسعة عشر» (۲۱)
- ۱۸- مسئول قبض روح هستند. «توفّته رسلنا» (۲۲)
- ۱۹- دارای درجاتی هستند. «ما منّا الا له مقام معلوم» (۲۳)
- ۲۰- مسئول نزول وحی. «ینزل الملائكة بالروح» (۲۴)
- ۲۱- گاهی به صورت انسان در می‌آیند. «فتمثل لها بشراً سوياً» (۲۵)
- ۲۲- از عبادت خسته نمی‌شوند. «یسبحون له باللیل والنهار و هم لا یسئمون» (۲۶)
- ۲۳- با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. «انما انا رسول ربک لاهب لك غلاماً» (۲۷)

- ۲۴- بعضی فرشتگان برگزیده‌اند. «اللّٰه یصطفیٰ من الملائکة رسلا و من الناس» (۲۸)
- ۲۵- ایمان به فرشتگان لازم است. «والمؤمنون کلّ آمن باللّٰه و ملائکته و کتبه و رسله» (۲۹)
- «و من یکفر باللّٰه و ملائکته و کتبه و رسله فقد ضلّ ضلالاً بعيداً» (۳۰)

- 
- (۱) انبیاء، ۲۶.
- (۲) انبیاء، ۲۷.
- (۳) تحریم، ۶.
- (۴) نازعات، ۵.
- (۵) ذاریات، ۴.
- (۶) ق، ۱۸.
- (۷) زخرف، ۸۰.
- (۸) توبه، ۴۰.
- (۹) مریم، ۷.
- (۱۰) فصلت، ۳۰.
- (۱۱) هود، ۷۷.
- (۱۲) انعام، ۶۱.
- (۱۳) غافر، ۷۰.
- (۱۴) شوری، ۵.
- (۱۵) نجم، ۲۶.
- (۱۶) بقره، ۱۶۱.
- (۱۷) آل عمران، ۱۲۶.
- (۱۸) آل عمران، ۱۲۵.
- (۱۹) محمّد، ۲۷.
- (۲۰) زمر، ۷۳.
- (۲۱) مدّثر، ۳۱.
- (۲۲) انعام، ۶۱.
- (۲۳) صافات، ۱۶۴.
- (۲۴) نحل، ۲.
- (۲۵) مریم، ۱۹.
- (۲۶) فصلت، ۳۸.
- (۲۷) مریم، ۱۹.
- (۲۸) حج، ۷۵.
- (۲۹) بقره، ۲۸۵.

(۳۰) نساء، ۱۳۶.

فاطر

«۲» مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَتِهِ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

هر رحمتی را که خداوند (به روی) مردم بگشاید، بازدارنده‌ای برای آن نیست، و هر چه را خداوند دریغ دارد، پس غیر او فرستنده‌ای برای آن نیست، و اوست عزیز و حکیم. پیام‌ها:

- ۱- در دنیا همه مردم از رحمت الهی برخوردارند. «يفتح الله للناس من رحمه»
- ۲- رحمت الهی قبل از قهر اوست. (کلمه‌ی «يفتح» قبل از «يمسك» آمده است.)
- ۳- دادن‌ها و گرفتن‌های خداوند، همراه با حکمت است. «يفتح - يمسك - الحكيم»
- ۴- نعمت‌های الهی، دارای خزینی است که گوشه‌ای از آن به روی انسان باز می‌شود. «يفتح - مرسل»
- ۵- چشمداشت به غیر خدا بیهوده است، اگر او نخواهد هیچ قدرتی کارائی ندارد. «فلا ممسك - فلا مرسل»
- ۶- اراده‌ی خداوند خلل ناپذیر است. «ما يفتح... فلا ممسك لها و ما يمسك فلا مرسل»

فاطر

«۳» يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

ای مردم! نعمت‌هایی را که خداوند به شما عطا کرده یاد کنید، آیا جز خداوند، آفریدگاری است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ جز او معبودی نیست. پس چگونه از حقّ به سوی باطل بازگردانده می‌شوید. پیام‌ها:

- ۱- همه را به اندیشه در نعمت‌های الهی دعوت کنیم. «يا ايها الناس»
- ۲- بهترین راه شناخت خداوند، توجه به نعمت‌های اوست. «اذكروا نعمت الله»
- ۳- سؤال، کلید بیدار کردن و هشدار دادن است. «هل من خالق...»
- ۴- هم آغاز و پیدایش هستی از اوست و هم بقا و تداوم آن. «خالق - يرزقكم»
- ۵- رازق اوست، ولی از طریق اسباب طبیعی رزق می‌دهد. «يرزقكم من السماء و الارض»
- ۶- قبل از هشدار، توبیخ معنا ندارد. «هل من خالق... فأنى تؤفكون»
- ۷- هر راهی غیر توحید، بی راهه است. «فأنى تؤفكون»
- ۸- مبادا رزق خدا را بخوریم و به غیر او رو کنیم. «يرزقكم - فأنى تؤفكون»
- ۹- فطرت انسان خداگر است، عوامل بیرونی، اسباب انحراف او می‌شود. «تؤفكون»

فاطر

«۴» وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و اگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران مباش زیرا) پیامبران پیش از تو (نیز) تکذیب شده‌اند، و همه‌ی کارها به سوی خداوند بازمی‌گردد. پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی انبیا مخالف داشته‌اند و تکذیب حقّ، شیوه‌ی دائمی کفار است. «كُذِّبَتْ رسل من قبلك»
- ۲- تاریخ تکرار می‌شود. «يكذبوك... كُذِّبَتْ رسل من قبلك»
- ۳- کفار با شخص کاری ندارند، با راه و هدف مخالفند هر کس ندای حقّ سر دهد مورد تکذیب قرار می‌گیرد. «يكذبوك - من قبلك»
- ۴- تاریخ، بهترین مایه‌ی تسلّی در برابر مشکلات است. «كُذِّبَتْ رسل من قبلك»



- ۵- تکذیب مردم، ضربه‌ای به حَقَّائیت وحی نمی‌زند، تکذیب شدگان پیش از تو همان فرستادگان ما بودند. «کَذَّبَتْ رَسُلًا»  
 ۶- توجه به معاد، انسان را در برابر حوادث تلخ مقاوم می‌کند. «يَكْذِبُونَ... إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورَ»  
 ۷- مخالفان حق بدانند که لجاجت‌های آنان فراموش و رها نمی‌شود. «تَرْجِعُ الْأُمُورَ»

فاطر

«۵» يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ

ای مردم! وعده‌ی خداوندی حق است؛ پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد و مبادا (شیطان) فریبکار شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغرور سازد. نکته‌ها:

«غُرور» به کسی گفته می‌شود که بسیار فریبکار باشد و به دلیل آیه‌ی بعد مراد از آن در این جا شیطان است.

شاید مراد از مغرور شدن به خدا در جمله «لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ» این باشد که شیطان، انسان را به عفو و بخشش خدا مغرور سازد و یا از طریق تحریف، بدعت و سهل‌انگاری نسبت به احکام و قانون الهی، به تکرار گناه وادار کند. آغاز این سوره درباره‌ی توحید بود، آیه‌ی قبل درباره‌ی نبوت و این آیه درباره‌ی معاد است. مانند این آیه در سوره‌ی لقمان آیه ۳۳ نیز آمده است. پیام‌ها:

۱- گروهی با زندگی مادی و دنیوی فریب می‌خورند، امّا گروهی زرق و برق دنیا آنان را گول نمی‌زند، بلکه شیطان فریبکار منحرفشان می‌نماید. «لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»

۲- برای تربیت، باید هشدارها تکرار شود. «فَلَا تَغُرَّنَّكُم - وَلَا يَغُرَّنَّكُم»

۳- ایمان به معاد، بهترین وسیله‌ی بازدارنده از فریب دنیا است. «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا»

۴- وعده‌های الهی حق است، ولی وعده‌های شیطان پوچ و فریبنده. «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا»

فاطر

«۶» إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ

بی‌گمان، شیطان دشمن شما است، پس شما نیز او را دشمن بگیرید؛ جز این نیست که او دار و دسته‌ی خود را فرا می‌خواند تا از اصحاب دوزخ باشند. نکته‌ها:

کلمه «سعیر» به معنای آتش برافروخته، یکی از نام‌های دوزخ است.

سابقه‌ی دشمنی شیطان با بشر دیرینه است:

پدرمان آدم را از بهشت بیرون کرد. «کَمَا اخْرَجَكَ ابْوَيْكُ» (۱)

او دشمنی است که دیده نمی‌شود. «أَنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَقَبِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (۲)

او دشمن قسم خورده است. «فَبِعِزَّتِكَ...» (۳)

از هر سو به انسان حمله می‌کند. «مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَنْ خَلْفَهُمْ...» (۴)

وسيله‌ی او برای انحراف مردم، وعده‌ی فقر و امر به فحشا است. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» (۵)

او جز با دوزخی کردن مردم راضی نمی‌شود. «يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر شیطان دشمن است، پس غفلت از او چرا؟ (۶) پیام‌ها:

۱- اگر دشمنی شیطان را جدی نگیریم، فریب خواهیم خورد. «عِدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»

۲- از برنامه‌ها و تشکّل‌های دشمن آگاه باشیم. «الشَّيْطَانُ... يَدْعُوا حِزْبَهُ»

۳- شیطان برای انحراف مردم کمک می‌گیرد، ما برای دعوت دیگران به حقّ چه می‌کنیم؟ «الشَّيْطَانُ... يَدْعُوا حِزْبَهُ»

(۱) اعراف، ۲۷.

(۲) اعراف، ۲۷.

(۳) ص، ۸۲.

(۴) اعراف، ۱۷.

(۵) بقره، ۲۶۸.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

فاطر

﴿۷﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

کسانی که کفر ورزیدند، برایشان عذابی سخت است، و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود. پیام‌ها:

۱- برای انجام یا ترک فرمان‌های الهی، حساب و کتابی در کار است. «کفروا لهم عذاب... آمنوا... لهم مغفرة»

۲- برای حفظ روحیه‌ی خوف و رجا، باید وعده و وعید در کنار هم باشد. «عذاب شدید - اجر کبیر»

۳- عاقبت اندیشی و توجه به پایان کار، در تربیت مؤثر است. «لهم عذاب - لهم مغفرة»

۴- برای عذاب شدن، کفر کافی است، «کفروا لهم عذاب» ولی برای رسیدن به پاداش، علاوه بر ایمان، کار نیک نیاز است. «آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة»

۵- تا گناهان آمرزیده نشود، زمینه برای ورود به بهشت و دریافت پاداش فراهم نمی‌شود. «لهم مغفرة و اجر کبیر»

۶- ابتدا اتمام حجت، سپس تهدید به کیفر. (آیات قبل اتمام حجت بود و این آیه اعلام کیفر و پاداش).

فاطر

﴿۸﴾ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِيْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

پس آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را نیکو می‌بیند، (مانند کسی است که هدایت یافته است). پس بدون شک خداوند هر که را بخواهد (و سزاوار بداند) گمراه می‌کند و هر که را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌نماید، پس مگذار به خاطر حسرت بر آنان جانت از دست برود، زیرا خداوند به آن چه انجام می‌دهند آگاهی کامل دارد. نکته‌ها:

کسی که رفتار بد انسان را زیبا نشان می‌دهد و به جای انتقاد، تملق می‌گوید، شیطان است، زیرا در آیه دیگر می‌خوانیم: «زین لهم الشیطان اعمالهم» (۱)

بی پاسخ گذاشتن سؤالات توبیخی، نشانه‌ی تهدید و تحقیر خلافکاران است. خداوند برای توبیخ بدکاران، سؤالی را طرح و آن را بی پاسخ می‌گذارد. می‌فرماید: آیا خلافاکاری که بدرفتاری خود را خوب می‌بیند... ولی جواب این جمله را نمی‌دهد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: خوب دیدن بدی‌ها، مقدمه‌ی عجب است. (۲) پیام‌ها:

۱- زیبا دوستی جزء فطرت انسان است، تا آنجا که شیطان نیز بدی‌ها را زیبا نشان می‌دهد تا انسان را بر انجام آن وادار کند.

۲- خوب پنداشتن بدی‌ها، زمینه‌ی گمراهی است. «زین له... یضل من یشاء»

۳- انسان ابتدا گناه را توجیه و سپس به انجام آن اقدام می‌کند. (ترین بدی‌ها، همان توجیه خلافاکاری‌ها است). «زین له سوء عمله»

۴- مؤمن، واقع‌بین، خودشناس و بصیر است ولی کافر، شخص پنداری، فریب خورده، خودپسند است. (آیه قبل، سخن از کفار و

- مؤمنان و این آیه سخن از واقع بینی و پندار بینی است.) «الَّذِينَ كَفَرُوا... زَيْنَ لَهُ سَوْءَ عَمَلِهِ»
- ۵- خوبی‌ها و بدی‌ها را باید با معیار الهی سنجید نه با پندار این و آن. «سوء عمله فرءا حسنا»
- ۶- کج فهمی و خوب پنداشتن بدی‌ها، مانع پند پذیری و توبه و تکامل و رشد است. «زَيْنَ لَهُ - يَضِلُّ مِنْ يَشَاءَ»
- ۷- گرچه هدایت و ضلالت از خداست، لکن بر اساس عملکرد انسان صورت می‌گیرد. کفّار راه انحرافی را لجوجانه انتخاب می‌کنند، خداوند هم بر گمراهی آنان می‌افزاید. «یهدی - یضل - بما یصنعون»
- ۸- پیامبر برای هدایت مردم حرص می‌خورد و سوز داشت. «لا تذهب نفسک»
- ۹- تأسّف و حسرت، باید حدّ و مرز داشته باشد. «فلا تذهب نفسک علیهم حسرات»
- ۱۰- توجه به اینکه عملکرد خلافکاران زیر نظر خداوند است، حسرت ما را کم می‌کند. «فلا تذهب نفسک علیهم حسرات انّ الله علیم بما یصنعون»

(۱) انفال، ۴۸.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

فاطر

«۹» وَاللّٰهُ الَّذِي ارْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ اِلٰی بَلَدٍ مَّيْتٍ فَاُحْيَيْنَا بِہِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِہَا كَذٰلِكَ النُّشُوْرُ

و خداوند است که بادهای را فرستاد تا ابر را برانگیزاند، پس آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم، و به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مردنش زنده نمودیم. رستاخیز نیز چنین است. نکته‌ها:

چنانکه با اراده‌ی خداوند، حرکت ابر و باد و ریزش باران، زمین مرده را زنده کرده و گیاهان سر از خاک بر می‌آورند، با اراده‌ی دیگر و وقوع زلزله‌ای عظیم، مردگان از خاک بر می‌خیزند و زنده می‌شود.

این بهار نوز بعد برگ ریز

هست برهان بر وجود رستاخیز (۱) پیام‌ها:

۱- وزش بادهای، حرکت ابرها و ریزش باران‌ها، تصادفی نیست، با اراده الهی است. «اللّٰهُ... ارسل الرياح فتثير... فسقناه»

۲- در هستی، برنامه و نظم و تدبیر حاکم است. «ارسل... فتثير... فسقناه... فاحینا»

۳- برای فهم غیب، از شهود استفاده کنید. «كذلك النشور»

(۱) مثنوی مولوی.

فاطر

«۱۰» مَنْ كَانَ يُرِيْدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيْعًا اِلَيْهِ يَصِيْعُدُ الْكَلِمُ الطَّيْبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِيْنَ يَمْكُرُوْنَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَمَكْرُ اَوْلٰئِكَ هُوَ يُبُوْرُ

هر کس خواهان عزّت است، پس عزّت، همه از آن اوست (و به هر که بخواهد می‌دهد). تنها سخن (و عقیده‌ی) پاک به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته آن را بالا می‌برد، و کسانی که برای انجام بدی‌ها نقشه می‌کشند، برایشان عذاب سختی است و نیرنگ آنان است که تباہ می‌شود. نکته‌ها:

«الکلم الطیب» همان شهادت به توحید و رسالت و ولایت است که در روایات مصادیق آن، اذکاری چون «لا اله الا الله و سبحان الله و...» مطرح شده است.

«بیور» از «بوار» و «بائر» به معنای کسادزی و هلاکت است.

برای این آیه‌ی شریفه معانی دیگری نیز قابل بیان است:

۱- کلام نیکو به سوی خدا بالا می‌رود، ولی عمل صالح به آن رفعت و درجه می‌بخشد.

۲- سخن نیکو هم خودش بالا می‌رود و هم کارهای خوب را بالا می‌کشد.

کفار، یا عزّت را در دل بستگی به اشیای مادی می‌جویند، «واتخذوا من دون الله الهة لیکونوا لهم عزّاً» (۱) و یا آن را از وابستگی به این و آن طلب می‌کنند. «أیبتغون عندهم العزّة» (۲) و حال آنکه عزّت تنها نزد خداوند است. «فله العزّة جمیعاً» پیام‌ها:

۱- عزّت واقعی، نزد خداست، نه پیش مردم. «فله العزّة جمیعاً»

۲- عزّت واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. «فله العزّة جمیعاً... الکلم الطیب و العمل الصالح»

۳- میان عقیده با عمل رابطه‌ی تنگاتنگ است و در یکدیگر اثر می‌گذارند. «العمل الصالح یرفعه»

۴- راه مؤمنان که عزّت را از طریق ایمان و عمل صالح می‌جویند، راه رشد و تکامل است. «یصعد - یرفع» و راه دیگران که عزّت را از طریق فریب و نیرنگ می‌خواهند محو و هلاکت است. «بیور»

۵- هیچ کس با نیرنگ و گناه به عزّت نمی‌رسد. «بیور»

(۱) مریم، ۸۱.

(۲) نساء، ۱۳۹.

فاطر

«۱۱» وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ اَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثٰى وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ اِلَّا فِیْ كِتَابٍ اِنَّ ذٰلِكَ عَلٰی اللّٰهِ یَسِیْرٌ

خداوند، شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید؛ آن گاه شما را زوج یکدیگر قرار داد، و هیچ ماده‌ای جز با علم او باردار نشود و نزیاید، و هیچ کس عمر طولانی داده نشود و یا از عمرش کاسته نشود، مگر آن که در کتاب (علم خدا ثبت گردیده) است؛ قطعاً این امر بر خداوند آسان است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «مُعَمَّر» به صاحبان عمر طولانی گفته می‌شود. «عُمر» از عمران و آبادی است و چون انسان در ایام زنده بودن توان آباد کردن دارد، به مدّت حیات او عمر گفته می‌شود.

در روایات، صدقه و صله‌ی رحم سبب طول عمر و قطع رحم و جسارت به والدین سبب کوتاهی عمر معرفی شده است. (۱) پیام‌ها:

۱- به منشأ آفرینش خود توجه کنید تا هم به قدرت خداوند پی ببرید و هم گرفتار غفلت و غرور و تکبر نشوید. «خلقکم من تراب ثم من نطفة»

۲- هم حضرت آدم از خاک است و هم انسان‌های موجود از نطفه‌ای که سرچشمه‌اش خاک است. «خلقکم من تراب»

۳- عناصر اصلی وجود انسان، خاک و آب است. «تراب، نطفه»

۴- آفرینش زوج برای انسان، از الطاف الهی است. «جعلکم ازواجاً»

۵- خداوند نسبت به تمام حالات موجود، پیش از تولّد و پیدایش آن آگاه است. «و ما تحمل من اُنْثٰى ولا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهِ»

۶- انسان عمر معینی دارد ولی به دلایلی گاهی از آن کاسته می‌شود. «لا ینقص من عمره»

۷- تمام لحظه‌های عمر انسان حساب و کتاب دارد. «فی کتاب»

۸- آفریدن انسان از خاک و نطفه و علم به لحظه‌های عمر انسان، بر خداوند آسان است. «علی اللّٰه یسیر»

(۱) میزان الحکمه، (عمر).

فاطر

«۱۲» وَمَا يَشْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

دو دریا یکسان نیستند: این یکی شیرین، لطیف (و) نوشیدنش گواراست، و آن یکی، شور و تلخ است، ولی شما از هر دو گوشت تازه می‌خورید و زیور (و مروارید) بیرون می‌آورید و می‌پوشید. کشتی‌ها را در آن می‌بینی که امواج را می‌شکافند تا از فضل او (روزی) طلبد و شاید شکر گزار باشید. نکته‌ها:

«عذب» به معنای شیرین، «فُرَات» به معنای لطیف، «سائغ» به معنای گوار و «مواخر» جمع «مأخره» به معنای شکافتن است. زندگی افراد؛

گاهی شیرین است و گاهی تلخ.

گاهی همراه شهرت است و گاهی همراه گمنامی.

گاهی همراه غناست، گاهی همراه فقر.

گاهی با سلامتی است و گاهی با بیماری.

لکن اگر انسان، صیاد، غواص و ناخدای خوبی باشد، در همه‌ی شرایط متضاد می‌تواند موفق باشد. «و من کلّ تأکلون... و تستخرجون»

بهره‌گیری از ماهی و استخراج مواد زینتی و کشتیرانی، برکاتی است که با تلاش انسان همراه است و گرنه برکات دریا بسیار است، از جمله: تشکیل ابرها از بخار دریا، تصفیه هوا، پرورش انواع موجودات آبی. پیام‌ها:

۱- اول از شیرینی‌ها بگویید. (با آن که اکثر دریاها آب شور و تلخ دارند ولی در بیان قرآن اول آب شیرین ذکر شده است.) «هذا عذب - هذا ملح»

۲- خام خواری و تحریم گوشت، مورد قبول اسلام نیست. «تأکلون لحماً»

۳- دریا، بستر خوراک، پوشاک و مرکب انسان است. «تأکلون - تلبسونها - تری الفلک»

۴- در تغذیه باید به سراغ گوشت تازه رفت. «لحماً طریاً»

۵- انسان به زیبایی گرایش فطری دارد و بهره بردن از زینت مورد قبول اسلام است. «تستخرجون حلیه تلبسونها»

۶- نعمت‌های الهی فضل اوست. ما از او طلبی نداریم. «من فضله»

۷- رزق و فضل الهی در سایه تلاش و کوشش خود انسان بدست می‌آید. «لتبتغوا من فضله»

۸- توجه به نعمت، زمینه‌ی شکوفا شدن روح شکرگزاری است. «تشکرون»

فاطر

«۱۳» يُورِثُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُورِثُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ

شب را در روز فرو می‌برد و روز را در شب داخل می‌کند. (از یکی می‌کاهد و به دیگری می‌افزاید.) و خورشید و ماه را رام و مسخر نمود، هر یک از آنها برای مدتی معین در حرکتند. این است خداوند پروردگار شما، فرمانروایی مخصوص اوست. و کسانی که به جای او می‌خوانید مالک پوست هسته‌ی خرمائی نیستند. نکته‌ها:

شب و روز به تدریج جای خود را به دیگری می‌دهند تا از آثار زینبار انتقال تاریکی به روشنایی و بالعکس جلوگیری شود. پیام‌ها:

۱- کوتاه و بلند شدن شب و روز و یا انتقال تدریجی هر یک به دیگری تصادفی نیست. «یولج»

۲- طبیعت مسخر خداست. «سخر الشمس...»

۳- حرکات ماه و خورشید، زمان بندی و پایانی دارد. «یجرى لاجل مُسمی»

۴- از توجه به آفرینش منظم و هدفدار و زمان بندی شده، توحید خود را تقویت کنید. «ذالکم الله ربکم»

۵- در شیوهی تبلیغ، ابتدا چهره‌ی حق را تبیین کنید، بعد با چهره باطل مقایسه نمایید. «ذالکم الله - والذین تدعون من دونه»

۶- دعا و طلب باید از مقام برتر باشد؛ بت‌ها نه برتر از شما هستند و نه مالک سود و زینای. «ما یملکون»

۷- انسان، به کجا می‌رود؟ قدرت مطلقه الهی «له الملک» را رها کرده، به سراغ موجوداتی می‌رود که هیچ قدرتی ندارند. «ما یملکون من قطمیر»

۸- در شیوهی تبلیغ، از مثال‌هایی استفاده کنید که همه‌ی مردم در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها آن را بفهمند. «قطمیر»

فاطر

«۱۴» إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ

اگر آن (بت)‌ها را بخوانید، دعای شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند پاسخی به شما ندهند، و روز قیامت شرک شما را انکار خواهند کرد، و هیچ کس مانند (خداوند) خبیر، تو را (به حقیقت کارها) آگاه نکند. نکته‌ها:

فرقه‌ای از مسلمانان (وهابیون) برای تأیید عقاید خود مبنی بر جایز نبودن توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به این آیه استدلال می‌کنند، غافل از آن که این آیات درباره‌ی توسل به بت‌هاست نه اولیای الهی که خداوند حتی پس از مرگ آنان نیز با آنها سخن می‌گوید. در آیات متعددی از قرآن خداوند به انبیا سلام کرده از جمله: «سلام علی ابراهیم» (۱)، «سلام علی موسی و هارون» (۲) و راستی اگر آنان سلام خدا را نشنوند پس سلام چه معنایی دارد؟! گویا حیات برزخی که شهدا دارند مورد قبول این گروه نیست!

در روایات زیادی آمده است که پیامبر اسلام با مردگان سخن گفته، از جمله: در سر چاه بدر به کشتگان کفار که در چاه افتاده بودند آنگونه گفتگو کرد که مورد اعتراض قرار گرفت که چگونه با مرده حرف می‌زنی، ولی فرمود: شما از آنان شنواتر نیستید. (۳) پیام‌ها:

۱- برای شرک زدایی، از هیچ استدلالی دریغ نکنید.

«لا یملکون من قطمیر» (آیه قبل)

«لا یسمعوا دعاءکم» سخن و ناله شما را نمی‌شنوند.

«ما استجابوا لکم» بر فرض بشنوند پاسخ نمی‌دهند.

«یکفرون بشرکم» در قیامت حتی معبودها از مشرکان متنفر خواهند بود.

۲- بشر به جایی می‌رسد که دعوت خدای شنوای پاسخ دهنده «ادعونی استجب لکم» را رها کرده، به سراغ جمادات کر و کور و بی‌خاصیت می‌رود. «ان تدعوهم لا یسمعوا... و ما استجابوا»

۳- معبودهای پوشالی، در قیامت از مشرکان براءت می‌جویند. «یکفرون بشرکم» و می‌گویند: شما ما را پرستش نمی‌کردید بلکه بنده خیالات و هوس‌های خود بودید. «و قال شرکائهم ما کنتم ائانا تعبدون» (۴)

۴- شرک نه در دنیا سود می‌دهد، «ما استجابوا» و نه در آخرت. «یکفرون بشرکم»

۵- خبرهای مهم را از اهل خبره بگیرید. «و لا یتبئک مثل خبیر»

۶- اخبار قیامت را جز از طریق وحی نمی‌توان دریافت. «و یوم القیامة... لا یُتَبَّکُّک مثل خبیر»

(۱) صافات، ۱۰۹.

(۲) صافات، ۱۲۰.

(۳) برای اطلاع بیشتر، به کتاب معاد مؤلف مراجعه فرمایید.

(۴) یونس، ۲۸.

فاطر

«۱۵» يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

ای مردم! این شماست که به خداوند نیاز دارید و (تنها) خداوند، بی‌نیاز و ستوده است. نکته‌ها:

دعوت خدا از مردم، نشانه‌ی نیاز او به مردم نیست. همان‌گونه که اگر گفتیم مردم خانه‌های خود را رو به خورشید بسازند، این

دعوت نشانه‌ی نیاز خورشید به ما نیست، بلکه نشانه‌ی نیاز ما به نور است. «انتم الفقراء الى الله»

یکی از راه‌های مبارزه با غرور و تکبر، دعوت انسان به درگاه خداست تا انسان به ضعف و جهل و فقر و نیاز خود پی ببرد. «انتم

الفقراء» پیام‌ها:

۱- هیچ کس از خدا بی‌نیاز نیست. «یا ایها الناس»

۲- همه‌ی موجودات فقیرند، لکن چون انسان ادعا و سرکشی می‌کند باید مهار شود. «یا ایها الناس»

۳- نقش واسطه‌ها و وسایل و علل را قبول داریم، اما تمام اسباب و علل نیز در تأثیرگذاری به او محتاجند. «هو الغنی»

۴- غنی واقعی و مطلق و کامل، تنها اوست. «والله هو الغنی»

۵- معمولاً اغنیا، محبوب نیستند و در تیررس جسارت‌ها، حسادت‌ها، رقابت‌ها و سرقت‌ها هستند اما خداوند، غنی حمید است. «والله

هو الغنی الحمید»

۶- خداوند غنای خود را در راه رفع نیاز و نفع مخلوقات به کار می‌برد و لذا مورد ستایش است. «الغنی الحمید»

فاطر

«۱۶» إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

اگر بخواهد شما را می‌برد و آفریده‌ی جدیدی می‌آورد.

فاطر

«۱۷» وَمَا ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعِزٍ

و این کار بر خداوند سخت نیست. نکته‌ها:

در آیه ۱۳۳ سوره‌ی انعام مشابه آیه ۱۶ را خواندیم که می‌فرمود: «و رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا

يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخِرِينَ» پروردگار تو بی‌نیاز و صاحب رحمت است، اگر بخواهد شما را می‌برد و بعد از شما هر که

را بخواهد جایگزین می‌کند، همان‌گونه که شما را جایگزین پیشینیان قرار داد. پیام‌ها:

۱- اگر انسان زیر پای خود را سست و خطرناک بداند، آرام‌تر می‌رود. «ان يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ»

۲- از نشانه‌های فقر انسان، امکان نابود شدن اوست. «انتم الفقراء... يذْهِبْكُمْ»

۳- بیان قدرت الهی، راهی برای دعوت مردم و تهدیدی برای سرکشان است. «ان يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ»

۴- قدرت الهی در بردن و آوردن مخلوقات یکسان است. «يذْهِبْكُمْ - يَأْتِ»

- ۵- دست خداوند در آفرینش باز است و قدرت او بن بست ندارد. «یذهبکم و یأت بخلق جدید»  
 ۶- مدیر باید جلو غرور و انحصارطلبی زیردستان خود را بگیرد. «یذهبکم و یأت بخلق جدید»  
 ۷- قدرت الهی را جدی بگیریم. «و ما ذلک علی الله بعزیز»

فاطر

«۱۸» وَلَمَّا تَزَرَ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

و هیچ فردی بار (گناه) دیگری را بر دوش نکشد، و اگر سنگین باری برای حمل بارش، حتی از نزدیکان خود دعوتی کند، چیزی از بارش حمل نشود (و کسی به او رحم نکند). تو تنها کسانی را که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند و نماز به پا می‌دارند هشدار می‌دهی، و هر کس (از گناه) پاک شود، پس این پاکی به نفع خود اوست و بازگشت (همه) تنها به سوی خداوند است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «وزر» به معنای سنگینی و بار است. «مُثْقَلَةٌ» یعنی سنگین بار. «حِمْل» بار پشت و «حَمَل» بار شکم را گویند. (۱)  
 در قرآن می‌خوانیم که گروهی برای اغفال و فریب دیگران می‌گویند: «اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ» (۲) ما گناه شما را به دوش می‌گیریم این آیه جواب آنها را می‌دهد.

سؤال: آیا می‌توان به استناد این آیه که در قیامت بار هر کس به دوش خود اوست و ضربه‌ای به دیگری نمی‌زند، بگوئیم پس ما کاری به گناهکاران نداشته باشیم زیرا بار گناهشان به دوش خودشان است و به ما کاری ندارد؟  
 پاسخ: این آیه، توجیه سکوت در برابر منکرات نیست زیرا خود سکوت، گناهی است بر گردن افراد ساکت. وظیفه ما امر به معروف و نهی از منکر است ولی اگر گوش ندادند گناهشان به دوش ما نیست.

گرچه هر کس تنها مسئول کار خویش است، اما اگر کسی راه و سنت غلطی را در جامعه پایه‌گذاری کرد علاوه بر منحرفان، این سنت گزار نیز مسئول است زیرا راهنمای انحراف و گناه، شریک در انحراف و گناه است. پیام‌ها:

- ۱- بر اساس عدالت، هر کس باید بار خودش را بر دوش کشد. «لا تزر وازرة...»
- ۲- گناه خود را به گردن نیاکان، دوستان و محیط نیندازیم. «و لا تزر وازرة»
- ۳- حساب و کتاب هر کس در قیامت، جداگانه است. «لا تزر وازرة»
- ۴- گناه، بار است. «وزر - مثقله»

۵- در قیامت روابط خویشاوندی در قیامت هیچ تأثیری در سرنوشت انسان ندارد و بستگان باری از دوش انسان بر نمی‌دارند. «و لو كان ذا قریبی»

۶- خشیت و نماز به انسان قابلیت پذیرش می‌دهد. «انما تنذر الذین یخشون...»

۷- تزکیه از طریق تقوا و نماز به دست می‌آید. «یخشون - اقاموا الصلوة - تزکی»

۸- تزکیه‌ی انسان، به سود خود اوست. «لنفسه»

۹- ممکن است سود تزکیه را در دنیا دریافت نکنید ولی در آخرت قطعاً دریافت می‌کنید. «الی الله المصیر»

۱۰- هستی، هدفمند و دارای حرکت تکاملی است. «الی الله المصیر»

(۱) تفسیر نمونه، به نقل از مفردات راغب.

(۲) عنکبوت، ۱۲.



فاطر

«۱۹» وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ

(مؤمن و کافر یکسان نیستند چنانکه) نابینا و بینا یکسان نیستند.

فاطر

«۲۰» وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ

تاریکی و روشنایی (نیز یکسان نیستند). پیام‌ها:

۱- مقایسه خوبی‌ها و بدی‌ها و کمالات و کمبودها، یکی از بهترین راه‌های آموزش و تعلیم است. «و ما یستوی الاعمی...»

۲- راه حقّ یکی بیش نیست. «النور» به صورت مفرد آمده ولی راه‌های انحرافی زیاد است. «الظلمات»

فاطر

«۲۱» وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ

و سایه و گرمای آفتاب (یکسان نیستند).

فاطر

«۲۲» وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ

و زندگان و مردگان یکسان نیستند. همانا خداوند (حقّ را) به هر کس که بخواهد می‌شنواند و تو هرگز نمی‌توانی به کسانی که در گورها هستند (حقّ را) بشنوانی.

فاطر

«۲۳» إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ

تو جز بیم دهنده‌ای (بیش) نیستی. نکته‌ها:

کلمه «ظّل» به معنای سایه و کلمه «حرور» به معنای باد داغ و سوزان است.

در این آیات، مؤمن و کافر به چهار چیز تشبیه شده‌اند که نتیجه این چهار مقایسه و تشبیه آن است که مؤمن از نظر شخصیت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

مؤمن به بینا و کافر به نابینا.

مؤمن به نور و کافر به تاریکی.

مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به باد سوزان و داغ.

مؤمن به زنده و کافر به مرده.

مؤمن، رو به رشد و حرکت است، زیرا هم چشم حقیقت‌بین، هم نور دارد، هم نفس پاک و هم دل زنده. امّا کافر حاضر نیست حقیقت را ببیند و به خاطر سنگدلی، آن را نمی‌پذیرد و به دلیل ظلمات جهل و تعصب و تحجّر در راه حقّ حرکت نمی‌کند. پیام‌ها:

۱- مؤمنان، مردمی زنده دل و برخوردار از حیات حقیقی هستند. ایمان به فرد و جامعه حیات می‌بخشد و کفر عامل مرگ فرد و جامعه است. «ما یستوی الاحیاء و لا الاموات»

۲- رسالت پیامبر هشدار است نه اجبار «ما انت بمسمع من فی القبور»

۳- در تبلیغ، شرط تأثیر پذیری آمادگی مردم است و گرنه تبلیغ پیامبر نیز بی اثر خواهد بود. «ما انت بمسمع من فی القبور»

فاطر

«۲۴» إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ بَشَارَت و هشدار فرستادیم و هیچ امتی نبوده مگر آن که در آن

هشدار دهنده‌ای گذشته است. پیام‌ها:

۱- خداوند حقّ است و نظام تربیتی از طریق انبیا را هم بر اساس حقّ قرار داده است. «ارسلناک بالحقّ»

۲- بیم و امید در کنار هم کارساز است. «بشیراً و نذیراً»

۳- با این که وظیفه‌ی انبیا بشارت و انذار است، اما به دلیل غفلت مردم، هشدار انبیا بیش تر بوده است. «ان من امة الا خلا فیها نذیر»

۴- هرگز زمین از حجت الهی خالی نبوده است. «الا خلا فیها نذیر»

فاطر

«۲۵» وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ

و اگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران مباش، زیرا) بدون شک کفّاری که پیش از آنان بودند نیز (انبیا را) تکذیب نمودند، پیامبرانشان همراه با معجزه‌ها و دلایل آشکار و نوشته‌ها و کتاب روشنگر به سراغشان آمدند (اما آنان ایمان نیاوردند).

فاطر

«۲۶» ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

سپس کسانی را که کفر ورزیدند (به مؤاخذه و مجازات) گرفتم، پس کیفر من چگونه است؟ نکته‌ها:

«زُبُر» جمع «زبور» به معنای کتاب‌هایی است که از نوعی برجستگی برخوردار باشد. پیام‌ها:

۱- آشنایی با مشکلات دیگران، مایه‌ی تسلی انسان است. «ان یکذبوک فقد کذب»

۲- انبیا، بهترین ابزار هدایت را با خود داشتند. «البینات - الزبر - الکتاب»

۳- تکذیب انبیا از روی عمد و لجاجت و با علم و آگاهی از محتوای دعوت آنان بوده است. «کذب المذین... جائتھم رسلھم بالبینات و بالزبر و بالکتاب المنیر»

۴- قهر خداوند، بعد از اتمام حجت است. «جائتھم رسلھم... ثم اخذت»

۵- بیان قهر و قدرت خداوند در کیفر کفار، مایه‌ی تسلی پیروان حقّ است. «ثم اخذت»

۶- قهر خداوند، گاهی در دنیا است. «ثم اخذت الذین کفروا» (کفار گمان نکنند رها و مورد غفلت هستند).

۷- کفر، عامل هلاکت است. «اخذت الذین کفروا»

۸- مانور قدرت، لازم است. عذاب کافران، هراس‌انگیز و شگفت‌انگیز بوده است. «فکیف کان نکیر»

۹- از سرنوشت جوامع کفرپیشه عبرت بگیرید. «فکیف کان نکیر»

فاطر

«۲۷» أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس به واسطه‌ی آن میوه‌هایی رنگارنگ (از زمین) بیرون آوردیم. و از بعضی کوه‌ها (رگه‌ها و) راه‌های سفید و سرخ، به رنگ‌های گوناگون و کاملاً سیاه (بیرون آوردیم). نکته‌ها:

«جُدَدٌ»، جمع «جُدّه» و «جاده» به معنای راه است، «بِیض» جمع «أبیض» به معنای سفید، «حُمُر» جمع «أحمر» به معنای سرخ و «سود» جمع «أسود» به معنای سیاه است.

«غرابیب» به معنای سیاه پر رنگ است و شاید دلیل آن که عرب‌ها به کلاغ، غراب می‌گویند چون رنگش سیاه است.

گرچه در این آیات، سه رنگ سفید و سرخ و سیاه کوه‌ها را ذکر کرده است ولی با تعبیر «مختلفاً ألوانها» اشاره می‌کند که کوه‌ها منحصر در این سه رنگ نیستند. پیام‌ها:

۱- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. «أَلَمْ تَرَ»

۲ - خطاب به پیامبر در حقیقت خطاب به همه مردم است. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ»

۳- خداوند، نظام هستی را بر اساس علت و معلول قرار داده است. سبب روئیدن گیاه، آب است. «فاخرجنا به»

۴- خداوند از آب بی رنگ و زمین یک رنگ، میوه‌های رنگارنگ می‌آفریند. «ثمرات مختلفاً الوانها»

۵ - خطوط و رگه‌های رنگارنگ در کوه‌ها تصادفی نیست. «جُدد بیض و حمر - غرابیب سود»

فاطر

«۲۸» وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ وَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

و همچنین از مردم و جنبنده‌ها و چهار پایان به رنگ‌های گوناگون (آفریدیم)؛ از میان بندگان او تنها دانشمندان (ربانی) خشیت الهی دارند، بی شک خداوند، عزیز و آمرزنده است. نکته‌ها:

«أنعام» جمع «نعم» به معنای شتر است ولی به گاو و گوسفند نیز گفته می‌شود. گرچه کلمه «دواب» که به معنای جنبنده است شامل آنها می‌شود ولی بدلیل اهمیّت و نیاز شدید انسان به این سه حیوان نامشان جدا آمده است. «خشیت» ترس همراه با تعظیم و برخاسته از علم و آگاهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: عالم، کسی است که رفتارش، گفتارش را تصدیق کند و گرنه عالم نیست. (۱)

این آیه می‌فرماید: علم سبب خشیت الهی است و آیه ۲۸ همین سوره می‌فرماید: خشیت الهی، سبب پندپذیری از انبیا است. پس نتیجه می‌گیریم که علم باید سبب هشدارپذیری شود. بنابراین اگر دیدیم که دانشمندان پندپذیر نیستند ولی عوام هشدار پذیرند، باید بگوئیم علمی که در قرآن مطرح است غیر از اصطلاح روز است، بلکه مراد از علم دریافت حقیقت و داشتن نورانیت و بصیرت و حکمت است و دانشمندان بی تقوی، در آئینه‌ی قرآن جاهازند؛ جهل به عظمت پروردگار، جهل به رسالت و تکلیف در دنیا، جهل به هدف آفرینش، جهل به سرنوشت و قیامت.

در کنار حرم امام رضا علیه السلام خدمت علامه‌ی طباطبایی قدس سره رسیدم و عرض کردم: من در سال‌های اول تحصیل همین که مشغول نماز می‌شدم، حالت گریه و خشوع داشتم، ولی اکنون که با سواد شده‌ام در نماز غافل‌م، پس آیه «انما یخشی الله من عباده العلماء» چه می‌گوید؟ ایشان فرمود: علمی که شما دارید، یک سری اطلاعات و محفوظات است، اگر علم واقعی بود، عبودیت تو بیش تر می‌شد. پیام‌ها:

۱- اختلاف رنگ انسان‌ها و حیوانات، یکی از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی است. «و من الناس... مختلف الوانه»

۲- در امور جسمی و مادی، انسان در ردیف دیگر موجودات است. «و من الناس و الذّواب و الانعام»

۳- علم و آگاهی بر اسرار هستی، زمینه‌ی رسیدن به خشیت الهی است. «انما یخشی الله... العلماء»

۴- دانشمندان بی تقوا، به علم واقعی نرسیده‌اند. «انما یخشی الله من عباده العلماء»

۵- اهل عبادت بسیار است، اما تنها عالمان به مقام خشیت می‌رسند. «انما یخشی الله من عباده العلماء»

(۱) کافی، ج ۱، ص ۳۶.

فاطر

«۲۹» إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و از آن چه ما روزیشان کرده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتی دل بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد. نکته‌ها:

در آیه قبل سخن از این بود که تنها علما خشیت الهی دارند، گویا این آیه سیمای علمای واقعی را شرح می‌دهد که آنان: انس با

قرآن دارند. نماز به پا می‌دارند و انفاق آنان خالصانه است زیرا هم عُلنی انفاق می‌کنند و هم پنهانی و اگر ریاکار بودند تنها علنی انفاق می‌کردند.

«تبور» از «بوار» به معنای کساد شدیدی در تجارت است. از آنجا که این امر موجب فساد و نابودی است به هلاکت هم بوار گفته می‌شود.

در آیه قبل «بخشی الله» مطرح شد و در این آیه «یرجون»؛ آری، مردان خدا میان خوف و رجا هستند. (۱)  
در قرآن بارها نماز و قرآن، در کنار هم مطرح شده‌اند:

«یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوة» (۲) کتاب خداوند را تلاوت می‌کنند و نماز به پا می‌دارند.

«یمسکون بالکتاب و اقاموا الصلوة» (۳) به کتاب آسمانی تمسک می‌کنند و نماز به پا می‌دارند.

«اتل ما أوحى إليك من الكتاب و اقم الصلوة» (۴) آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده تلاوت کن و نماز به پا دار.  
امتیازات تجارت با خدا

۱- آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می‌گوید خانه را به پدر بفروشد، زیرا خود فرزند و تمام دارایی‌هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.

۲- خداوند به بهای بهشت ابدی می‌خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می‌خرند و زود گذر است.

۳- خداوند کم را می‌پذیرد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» ولی دیگران کم را نمی‌پذیرند.

۴- خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می‌پوشاند و با همان نواقص می‌خرد. در دعای بعد از نماز می‌خوانیم: خداوند! اگر در رکوع و سجود نماز خلل و نقصی است نادیده بگیر و نماز را قبول فرما. در دعای ماه رجب می‌خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعزضون الا لک» (۵) یعنی باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به سراغ دیگران رفتند. پیام‌ها:

۱- تلاوت قرآن (گرچه مستحب است)، اما قبل از واجبات آمده است. «یتلون... اقاموا... انفقوا»

۲- فکر و فرهنگ، مقدمه‌ی عمل است. «یتلون کتاب الله - اقاموا الصلوة»

۳- کسی که عاشقانه مکتب را بپذیرد، نماز و انفاش قطعی است. (تلاوت کتاب به صورت مضارع آمده که نشانه تداوم عمل و

علاقه به تلاوت است، «یتلون» ولی نماز و انفاق به صورت ماضی آمده که نشانه قطعی بودن انجام آن است.) «اقاموا - انفقوا»

۴- نماز، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. «اقاموا - انفقوا»

۵- دارائی‌های انسان، داده الهی است. «رزقناهم»

۶- اگر توجه داشته باشیم که دارائی‌های ما از خداوند است، در انفاق، بخل نمی‌ورزیم. «انفقوا مما رزقناهم»

۷- بخشی از داده‌ها انفاق شود، باقی خودتان است. «مما رزقناهم» (کلمه «مِن» به معنای بعضی است)

۸- مورد انفاق، تنها مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به مردم کمک کرد. «مما رزقناهم»

۹- انفاق، هم سری باشد هم آشکارا. (در انفاق پنهان، خلوص آدمی رشد می‌کند و در انفاق آشکار، مردم تشویق می‌شوند.) «سراً

و علانیة» البته انفاق مخفیانه برتری دارد، لذا نام آن قبل از انفاق علنی برده شده است. «سراً و علانیة»

۱۰- امید به رستگاری، باید با فکر و عمل و انفاق همراه باشد و گرنه امید بدون کار، پنداری بیش است. «یتلون، اقاموا، انفقوا،

یرجون»

۱۱- با داشتن علم و خشیت الهی (که در آیه قبل بود) و با تلاوت قرآن و اقامه نماز و کمک به محرومان، باز هم خود را مستحق

- ندانید، تنها امیدوار باشید. «یرجون»
- ۱۲- در معامله با خدا، حتی یک درصد زیان نیست. «تجاره لن تبور»
- ۱۳- گمان نکنید با انفاق، مال شما تمام می‌شود. «تجاره لن تبور»
- ۱۴- در فرهنگ اسلام، دنیا بازار است و انسان فروشنده و نعمت‌های الهی، سرمایه و انتخاب مشتری با انسان است. او می‌تواند با خدا معامله کند و می‌تواند غیر خدا را انتخاب کند.

(۱) تفسیر اطیب‌البیان.

(۲) فاطر، ۲۹.

(۳) اعراف، ۱۷۰.

(۴) عنکبوت، ۴۵.

(۵) مفاتیح الجنان.

فاطر

«۳۰» لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ

خداوند پاداش آنان را به طور کامل عطا کند و از فضل خویش به آنان بیفزاید، چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است. نکته‌ها: در تمام کلمات این آیه، فضل و لطف الهی می‌درخشد: پاداش به طور کامل. «لیوفیهم»

با این که سرمایه و توفیق عمل از اوست، باز هم نام پاداش بر آن نهاده است. «اجورهم»

زیاد شدن الطاف و پاداش‌ها از سوی خداوند. «یزید من فضله» پیام‌ها:

۱- عمل برای دریافت اجر الهی، ضروری به اخلاص نمی‌زند. «لیوفیهم أجورهم»

۲- خداوند هم مزد می‌دهد، هم اضافه می‌دهد. «لیوفیهم أجورهم و یزیدهم»

۳- اجر کامل برخاسته از شکور بودن خداوند است. «لیوفیهم... شکور»

۴- خداوند از تلاش‌ها قدردانی کرده و لغزشها را می‌پوشاند، ما نیز در برابر خدمات دیگران قدرشناس باشیم و از لغزش‌های آنان بگذریم. «انه غفور شکور»

فاطر

«۳۱» وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ

و آن چه از کتاب به سوی تو وحی کردیم، همان حق است که تصدیق کننده‌ی کتاب‌های پیش از آن است؛ قطعاً خداوند نسبت به بندگانش خبیر و بینا است. پیام‌ها:

۱- در قرآن، سخن باطل، خرافه، گزافه و بی منطق وجود ندارد. «هو الحق»

۲- میزان حقیقت هر کلام و کتابی، قرآن است. «هو الحق»

۳- کتب آسمانی، مؤید یکدیگرند. «مصدقاً»

۴- خداوند هم به نیاز بشر به وحی آگاه است، و هم به لیاقت پیامبر برای دریافت وحی. («خبیر» آگاه از باطن و «بصیر» آگاه از ظاهر است.) «بعباده خبیر بصیر»

فاطر

«۳۲» ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

آنگاه این کتاب (قرآن) را به گروهی از بندگانش که (آنان را) برگزیدیم به میراث دادیم، پس برخی از بندگان ما (در عمل به کتاب) بر خود ستمکارند و بعضی میانه‌رو و برخی با اذن الهی نسبت به کارهای خیر سبقت گیرند، که این همان فضل بزرگ الهی است. نکته‌ها:

در مورد این آیه‌ی شریفه، آن چه را از میان اقوال متعدّد انتخاب کردم و با روایات نیز سازگار است، این است که خداوند می‌فرماید: قرآن را به برگزیدگان از بندگانم پس از پیامبر، که همان امامان معصوم علیهم السلام از ذریه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام باشند به میراث دادیم و دلیل آن که علوم قرآن را به برگزیدگان دادیم این است که بعضی از بندگان، ظالم و برخی میانه‌رو و بعضی که به گفته‌ی روایات، اهل بیت پیامبرند در همه‌ی کارهای خیر سبقت می‌گیرند و تنها این گروه سوّم برگزیده‌اند، نه همه. در روایات متعدّد می‌خوانیم که ائمه معصومین علیهم السلام فرموده‌اند: بندگان برگزیده‌ی خدا که وارث کتابند، ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله هستیم. (۱) پیام‌ها:

- ۱- قرآن، به تنهایی کافی نیست، حامی و مجری لازم دارد. «اورثنا الكتاب»
- ۲- کسی حقّ انتخاب و اعطای مسئولیت‌های دینی را دارد که به حال بندگانش آگاهی عمیق داشته باشد. «ان الله بعباده لخبیر بصیر - ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا»
- ۳- دلیل محروم شدن از انوار قرآن، خود ما هستیم. «منهم ظالم - و منهم مقتصد»
- ۴- شرط دریافت میراث قرآن، سبقت در همه‌ی کارهای خیر است نه انجام بعضی. «بالخیرات»
- ۵- انتخاب خداوند، حکیمانه است. کسانی وارث علوم قرآنند که در خیرات سبقت گیرند. «سابق بالخیرات»
- ۶- ظلم، از سوی خود انسان است، «ظالم لنفسه» ولی توفیق سبقت در خوبی‌ها، به اذن خداست. «سابق بالخیرات باذن الله»
- ۷- میراث بردن از قرآن، فضل بزرگ الهی است. «ذلک هو الفضل الکبیر»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

فاطر

«۳۳» جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

(پاداش الهی و آن فضل بزرگ)، باغ‌هایی همیشه سرسبز است که به آنها وارد خواهند شد، و در آنها با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و لباس آنان در آن جا (از) ابریشم است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «آساور» جمع «سوار»، معرّب «دستواره» از کلمات فارسی است که وارد زبان عربی شده است. (۱) پیام‌ها:

- ۱- تکثّر و تنوّع نعمت‌ها، یک ارزش است. «جَنّات»
- ۲- از عنصر تشویق غافل نشویم. «جَنّات عدن - يحلّون»
- ۳- پاداش محرومیت موقت، کامیابی دائمی است. (اگر طلا و ابریشم، در چند روز دنیا بر مردان حرام شد، در بهشت، از آن بهره‌مند می‌شوند.) «یحلّون... من ذهب...»
- ۴- معاد، جسمانی است. (طلا و لؤلؤ مربوط به زینت بدن مادی است.) «اساور من ذهب»

(۱) تفسیر المیزان.

فاطر

«۳۴» وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ

و گویند: سپاس برای خداوندی است که اندوه را از ما زدود، همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است. پیام‌ها:

۱- شعار اهل بهشت، ستایش خداست. «و قالوا الحمد لله»

۲- در فضای بهشت، غم و غصه نیست. «اذهب عنا الحزن»

۳- در بهشت، در کنار نعمت‌های مادی (در آیه‌ی قبل) آرامش روحی مطرح است. «اذهب عنا الحزن»

۴- بهشت، به خاطر مغفرت و سپاس‌گزاری خداوند، به بهشتیان می‌رسد. «ان ربنا لغفور شكور»

۵- پوشاندن لغزش‌ها و قدردانی از بندگان شایسته از شئون ربوبیت است. «ان ربنا لغفور شكور»

۶- اهل بهشت، دارای برجستگی‌هایی هستند که خداوند قدردان و سپاسگزار آنان است. «لغفور شكور»

فاطر

«۳۵» الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ

خداوندی که ما را از فضل خویش در سرای ابدی جای داد که در آن جا هیچ رنجی به ما نمی‌رسد و درماندگی به سراغ ما نمی‌آید. نکته‌ها:

«نَصَبٌ» به معنای تعب و رنج و «لُغُوبٌ» به معنای عجز و ناتوانی است و گاهی در افسردگی بکار می‌رود.

در کشورهای مترقی و خانواده‌های مرفه، آسایش پیدا می‌شود ولی آرامش کمیاب است، اما اهل بهشت هم در آسایش کاملند و هم از غم‌ها و تحیرها دور. پیام‌ها:

۱- بهشت، ابدی است. «دار المقامه»

۲- بهشتیان، نعمت‌ها را از فضل خدا می‌دانند، نه از عمل خود. «من فضله»

۳- رنج و غم با بهشتیان حتی تماس ندارد. «لا یمسنا»

۴- طول عمر بیش از حد در دنیا، خستگی آور است ولی در بهشت نه خستگی وجود دارد و نه غم. «لا یمسنا... نَصَبٌ... لُغُوبٌ»

۵- آسایش و آرامش بهشت، شعار نیست جدی است. (جمله‌ی «لا یمسنا» تکرار شده است)

فاطر

«۳۶» وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ

و کسانی که کفر ورزیدند، برایشان آتش دوزخ است، نه بر آنها حکم می‌شود که بمیرند و نه از عذاب دوزخ تخفیفی برایشان هست؛ ما این گونه هر ناسپاسی را کیفر می‌دهیم. نکته‌ها:

در کنار وعده‌های بهشت، وعیدهای دوزخ بیان می‌شود تا میان بیم و امید تعادل باشد.

اهل دوزخ دو تقاضا دارند، یک بار می‌گویند: «لِيقْضِ عَلَيْنَا رَبِّكَ» (۱) خدا ما را مرگ دهد تا راحت شویم. خداوند می‌فرماید: «لا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» در دوزخ مرگی در کار نیست که دوزخیان بمیرند و از عذاب نجات یابند. بار دیگر می‌خواهند لااقل تخفیفی به آنان داده شود: «يُخَفَّفُ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ» (۲) این آیه می‌فرماید: «لا يُخَفَّفُ» تخفیفی در کار نیست. پیام‌ها:

۱- کسی که از کافر بودن، به کفور بودن رسید و تمام درهای سعادت را به روی خود بست، تمام درهای نجات نیز به روی او بسته

خواهد شد؛ در آن جا نه مرگ است و نه تخفیف. «فيموتوا ولا يخفف»

۲- کفر، نوعی کفران نعمت است. «الَّذِينَ كَفَرُوا... كُلَّ كَافِرٍ»

۳- فرد مهم نیست، خصلت مهم است. «كُلَّ كَافِرٍ»

(۱) زخرف، ۷۷.

(۲) غافر، ۴۹.

فاطر

«۳۷» وَهُمْ يَصِطِرُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ

و آن کفار در دوزخ ناله می‌زنند (و می‌گویند): پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم، غیر از آنچه که قبلاً انجام می‌دادیم. (در پاسخ به آنان گفته می‌شود): آیا ما به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که بنای تذکر دارد متذکر شود و عبرت گیرد؟ به علاوه) هشدار دهنده به سراغتان آمد (ولی شما توجهی نکردید)، که اینک بچشید، پس برای ستمگران هیچ یآوری نیست. نکته‌ها:

«صُراخ» به معنای فریاد و ناله‌ای است که با درخواست کمک همراه باشد.

در دو آیه‌ی قبل، عنوان شد که اهل بهشت آسایش و آرامش دارند؛ در این آیه می‌فرماید: اهل دوزخ می‌سوزند و ناله می‌کنند و تقاضای کمک دارند. پیام‌ها:

- ۱- به هر تقاضا و ناله‌ای نباید اعتنا کرد، درخواست مجرم قابل پذیرش نیست. «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا» (خداوند می‌فرماید: «ولو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه» اگر برگردند، باز همان خلافکاری‌های خود را دارند).
- ۲- آن چه انسان را دوزخی می‌کند، اعمال ناصالح است. «اخراجنا نعمل صالحا»
- ۳- همه‌ی سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد. «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا...»
- ۴- آخرت محل جبران از دست داده‌ها نیست. «اولم نعمرکم...»
- ۵- بسیاری افراد در دنیا خیال می‌کنند کارشان صالح است، اما در روز قیامت می‌فهمند که صالح نبوده و لذا می‌گویند: پروردگارا! اگر از دوزخ نجات یابیم، عمل صالحی (نه مثل صالح نماهای قبلی) انجام خواهیم داد. «غیر الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ»
- ۶- خداوند به همه‌ی مردم به مقداری که حجت بر آنان تمام شود، عمر داده است. «اولم نعمرکم ما يتذکر فيه»
- ۷- از دست دادن فرصت‌ها، موجب ظلم به خویش است. «اولم نعمرکم... فما للظالمين من نصير»
- ۸- هدف از عمر، هوشیاری است و انسان غافل گویا عمر نکرده است. «اولم نعمرکم ما يتذکر»
- ۹- تذکر لحظه‌ای کارساز نیست، زیرا هر مجرمی برای یک لحظه متذکر می‌شود؛ تذکر باید استمرار داشته باشد. «يتذکر فيه»
- ۱۰- تا نذیر نباشد، قهر الهی نیست. «جاءکم النذیر فذوقوا»
- ۱۱- کسی که به هشدارهای انبیا توجه نکند ظالم است. «جاءکم النذیر... فما للظالمين»
- ۱۲- برای کفار، شفاعت، دعا و ناله هیچ یک کارساز نیست. «من نصير»

فاطر

«۳۸» إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

همانا خداوند به غیب آسمان‌ها و زمین آگاه است، بدون شک او به راز دل‌ها داناست. نکته‌ها:

- در آیات گذشته خواندیم که: خداوند افرادی را برای میراث قرآن برگزید، افرادی را به بهشت می‌برد و افرادی را به دوزخ؛ این آیه می‌فرماید: زیرا او همه چیز را می‌داند و از نهان و آشکار و از درون و بیرون آگاه است. پیام‌ها:
- ۱- کسانی که فرصت‌های دنیا را از دست داده و عمل صالحی انجام نداده‌اند و در آخرت ناله می‌زنند که ما را از دوزخ نجات بده



تا عمل صالح انجام دهیم، در سخن خود صداقت ندارند. «انه علیم بذات الصدور»

۲- ایمان به اینکه خداوند همه چیز را می‌داند بهترین بازدارنده انسان از خلاف است. «انه علیم بذات الصدور»

فاطر

«۳۹» هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا

او کسی است که شما را در زمین جانشینان (پیشینیان) قرار داد؛ پس هر کس کفر ورزد بر ضررش خواهد بود و کافران را کفرشان جز دشمنی و خشم نزد پروردگارشان نمی‌افزاید، و کافران را کفرشان جز خسارت نمی‌افزاید. نکته‌ها:

مراد از خلیفه بودن انسان در این آیه، یکی از سه امر است: جانشینی ملت‌ها از ملت‌ها، جانشینی فرزندان آدم از انسان‌های پیش از خلقت آدم، جانشینی انسان از خداوند

«مقت» به معنای غضب شدید است که در قرآن در مورد چهار چیز بکار رفته است:

۱- کفر. «لا یزید الکافرین کفرهم... الا مقتاً»

۲- زنا. «انه کان فاحشه و مقتاً» (۱)

۳- گفتن و عمل نکردن. «کبر مقتاً عندالله ان تقولوا مالا تفعلون» (۲)

۴- سخن بی منطق. «یجادلون فی آیات الله بغير سلطان آتام کبر مقتاً عندالله» (۳) پیام‌ها:

۱- جانشینی انسان در زمین باید عامل شکر باشد نه کفر. «جعلکم خلائف... فمن کفر» (شما نیز رفتنی هستید و دیگران جانشین شما خواهند شد، در این چند روز دنیا کفر نوزید).

۲- کفر انسان به ضرر خود اوست و ضربه‌ای به خدا نمی‌زند. «فعلیه کفره»

۳- کفار، کفر خود را به گردن نیاکان یا جامعه نیاندازند. «من کفر فعلیه کفره»

۴- خطرات و آثار کفر محدود نیست و هر لحظه گسترش می‌یابد. «لا یزید الکافرین الا مقتاً... الا خساراً»

۵- کفر به خودی خود، عامل خسارت است، گرچه کافر عمل فاسدی انجام ندهد. «لا یزید الکافرین کفرهم الا خساراً»

۶- بیان خطرات گناه، عاملی برای بازداشتن گناهکار است. «مقتاً - خساراً»

(۱) نساء، ۲۲.

(۲) صف، ۳.

(۳) غافر، ۳۵.

فاطر

«۴۰» قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا

بگو: آیا شریکان خویش را که به جای خداوند می‌خوانید دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده‌اند، یا برای آنان در (آفرینش) آسمان‌ها مشارکتی است؟ یا به آنان کتابی داده‌ایم که ایشان، دلیل و حجتی از آن بر شرک خود دارند؟ (نه)، هیچ کدام نیست، بلکه ستمکاران تنها بر اساس وعده‌ای (دروغی) که بعضی‌شان به بعضی دیگر (در مورد شفاعت) می‌دهند یکدیگر را فریب می‌دهند. پیام‌ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به گفتگو با مخالفان بود. «قل»

۲- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. «ارأیتم - ارونی ماذا خلقوا»

۳- اسلام دین منطقی است. «ارأیتم - ارونی - فهم علی بیئنه»

۴- تحدی و مبارزه طلبی، تنها در کتاب تشریح نیست که می‌فرماید: «فأتوا بسورة» بلکه در مورد آفرینش و کتاب تکوین نیز هست. «ارونی ماذا خلقوا»

۵- مشرکان، هیچ منطقی ندارند. نه عقلی «ماذا خلقوا» و نه نقلی «ام اتیناهم کتاباً»

۶- هر جا منطقی و بیینه نباشد، فریب است. «ان یعد... الا غرورا»

۷- مشرکان ظالمند. «یعد الظالمون» وعده‌ی ظالمان، فریب و شعارهای آنان فریبنده است. «الا غرورا»

۸- شرک بر تبلیغات و وعده‌های فریبکارانه استوار است. «ان یعد الظالمون بعضهم بعضا الا غرورا»

۹- فریب از هر کس می‌تواند باشد. «بعضهم بعضا» گاهی افراد ضعیف و عادی با تملق و چاپلوسی افراد بالاتر را به انحراف می‌کشاند و گاهی افراد قوی با تهدید و تطمیع و وعده‌ها و شعارهای دروغین مردم را به اطاعت بی‌چون و چرای خود وادار می‌کنند. «یعد الظالمون بعضهم بعضاً»

فاطر

«۴۱» إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را از زوال (و سقوط و خروج از مدار) نگاه می‌دارد، و اگر زوال پذیرند (و از مدار خارج شوند) احدی جز او نمی‌تواند آنها را نگاه دارد؛ البته او بردبار و آمرزنده است. نکته‌ها:

میان نگاهداری و حفاظت خداوند از نظام هستی و حلم او رابطه است، همان گونه که میان عقاید و اعمال ما و فروپاشی نظام هستی رابطه است. در این آیه به مورد اول اشاره دارد و آیه با جمله‌ی «حلیماً غفوراً» پایان یافته است. اما در سوره‌ی مریم، آیات ۸۸ تا ۹۰ می‌خوانیم: «و قالوا اتخذ الرحمن ولداً لقد جئتم شیئاً اداً تکاد السموات یفطرن منه و تنشق الارض و تخز الجبال هدداً» مشرکان گفتند: خداوند فرزندی اختیار کرده است، نزدیک است که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از این سخن زشت درهم ریزد و فروپاشد. خداوند هم آسمان‌ها و زمین با عظمت را نگاه می‌دارد «یمسک السموات و الارض» و هم پرنده‌ی کوچک در هوا را «ما یمسکهن الا الرحمن» (۱)

در روایات می‌خوانیم: خداوند به واسطه‌ی اولیای خود، آسمان و زمین را حفظ می‌کند که اگر نباشند، نظام هستی به هم می‌ریزد. (۲) پیام‌ها:

۱- جایگاه آسمان‌ها و زمین و حرکت و مدار آنها با اراده‌ی خداوند است و اوست که هر لحظه آنها را حفظ می‌کند. «ان الله یمسک السموات و الارض»

۲- پدیده‌ها، هم در پدید آمدن و هم در بقا نیازمند قدرت و لطف خداوند هستند. «ان الله یمسک السموات...»

۳- نظم حاکم بر هستی، از سوی خداست، نه امری تصادفی. «ان الله یمسک السموات...»

۴- ابدیت مخصوص اوست و هستی قابل زوال است. «زالتا»

۵- اگر حلم الهی نباشد، کرات آسمانی بر سر خلافاکاران فرو می‌ریزد. «یمسک السموات - کان حلیماً غفوراً» (هنگام برپایی قیامت، خورشید و ماه و ستارگان و زمین دگرگون و درهم ریخته می‌شود، بنابراین اگر در دنیا از فروپاشی آنها جلوگیری می‌شود به خاطر حلم اوست.)

۶- خداوندی که با قدرت هستی را نگاه داشته، اگر به کفار مهلتی می‌دهد به خاطر حلم است نه عجز. «کان حلیماً»

(۱) ملک، ۱۹.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

فاطر

«۴۲» وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِيحَادِي الْأُمَّمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا

و (مشركان) با سخت‌ترین سوگندها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر هشدار دهنده‌ای به سراغشان بیاید از هر یک از امت‌های دیگر هدایت یافته‌تر شوند؛ پس همین که هشدار دهنده‌ای برایشان آمد، جز نفرت (از حق) چیزی بر آنان نیفزود. نکته‌ها: در تفاسیر می‌خوانیم: مشركان وقتی شنیدند که هرگاه پیامبری برای یهودیان می‌آمد آنها لجاجت می‌کردند؛ سوگند یاد کردند و گفتند: ما چنین نیستیم، اگر پیامبری برای ما بیاید بدون لجاجت تسلیم او را می‌پذیریم، و از دیگر امت‌ها زودتر و بهتر هدایت خواهیم شد ولی همین که پیامبر به سراغشان آمد جز نفرت چیزی از خود نشان ندادند.

خدا نکند کسانی که در انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سر می‌برند و می‌گویند: اگر بیاید ما چنین و چنان خواهیم کرد، هنگامی که تشریف بیاورند در برابرش جبهه بگیرند. پیام‌ها:

۱- مشركان، خدا را قبول داشتند و او را مقدس می‌شمردند و به او سوگند یاد می‌کردند. «اقسموا بالله»

۲- به هر سوگندی نمی‌توان اعتماد کرد. «اقسموا بالله - فلما جاءهم...»

۳- به عمل کار بر آید، به سخنرانی نیست. ادعا زیاد ولی عمل کم است. «اقسموا - الا نفورا»

۴- برای هدایت مردم، بشارت و انذار هر دو لازم است، لکن برای جامعه‌ی منحرف انذار مهم‌تر است. (کلمه‌ی «نذیر» دو بار آمده است)

فاطر

«۴۳» إِيْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سِنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسِنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسِنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا

(نفرت آنان از حق) به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ بدشان بود، و نیرنگ بد جز اهلش را فرا نگیرد، پس آیا آنان جز سنت (خداوند را در مورد قلع و قمع) پیشینیان انتظار دارند؟ با آنکه برای سنت و قانون الهی هرگز جایگزینی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نخواهی یافت. نکته‌ها:

«تبدیل» یعنی چیزی را بدل چیز دیگر قرار دادن، مثل تیمم بدل از غسل، ولی «تحویل» به معنای تصرف در زمان یا مکان یا شکل و قالب یک چیز است بدون آنکه چیزی را جایگزین آن کنیم.

اگر پزشک، شربتی را به بیمار داد و او به جای آنکه بخورد، شربت را دور ریخت و به پزشک گفت: آن را نوشیدم، گمان می‌کند که سر پزشک کلاه گذاشته و به او کلک زده است، در حالی که بیمار خودش را فریب داده است، نه پزشک را. «لا یحیق المکر السیء الا باهله» پیام‌ها:

۱- سرچشمه‌ی فرار و نفرت از راه انبیا یا استکبار است یا حيله. (شاید استکبار از سوی کفار و حيله از سوی منافقان باشد و شاید استکبار بستر حيله گری خود مستکبر باشد). «استکباراً... و مکر السیء»

۲- نتیجه حيله به خود انسان برمی‌گردد (عقوبت و کیفر تکبر و حيله به دیگری منتقل نمی‌شود). «لا یحیق المکر السیء الا باهله»

بد مکن که بد اُفتی

چه مکن که خود اُفتی

۳- خداوند در جامعه قانون‌ها و سنت‌های ثابتی را مقزّر کرده است که در تمام اقوام و ملت‌ها جریان دارد، نظیر سنت آزمایش،

سنت امداد مؤمنان و سنت کیفر حيله گران و مستکبران. آری، خوشبختی و بدبختی و عزت یا سقوط جامعه، در گرو پیروی از سنت‌های الهی یا ترک آنهاست. «فلن تجد لسنة الله تبديلاً... تحویلاً»

۴- تاریخ دارای نظام و قانون ثابت است. (با نگاه به گوشه‌ای از تاریخ می‌توان قانون گوشه‌ی دیگر تاریخ را به دست آورد.) «فلن تجد لسنة الله تبديلاً»

فاطر

«۴۴» أَوْلَم يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند که سرانجام کسانی که قبل از ایشان بودند و قدرشان بیش از آنان بود چه شد؟ و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین نیست که خداوند را به عجز در آورد (و از حیطة قدرت او خارج باشد). البته او بس آگاه و تواناست. نکته‌ها: به دنبال آیه گذشته، این آیه بیانی است برای آشنا شدن با سنت‌های الهی در تاریخ و این که نتیجه و پایان استکبار چیست. پیام‌ها: ۱- اسلام طرفدار سیر و سفر برای کسب تجربه است. «أولم يسيروا»

۲- سیر و سفر باید جهت دار باشد. «يسيروا فينظروا»

۳- تاریخ پیشینیان، از منابع شناخت سنت‌های حاکم بر جوامع است. (گذشته، چراغ راه آینده است.) «كيف كان عاقبة الذين من قبلهم»

۴- بازدید از آثار باستانی تمدن‌ها، مورد سفارش است. «أولم يسيروا...»

۵- به جلوه‌های کاذب مستکبران توجه نکنید، عاقبت آنان را ببینید. «عاقبة الذين كانوا اشد منهم قوّة»

۶- به قدرت خود مغرور نشوید که افراد قوی‌تر از شما قلع و قمع شده‌اند. «كانوا اشد منهم قوّة»

۷- هیچ چیز بر اراده و قدرت خداوند غالب نیست. «و ما كان الله ليعجزه»

۸- خداوند هم مستکبران را می‌شناسد و هم توان برخورد با آنان را دارد. «علیماً قديراً»

فاطر

«۴۵» وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِمَا مِنَ دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا

و اگر خداوند مردم را به سزای آن چه انجام داده‌اند مؤاخذه نماید، هیچ جنبنده‌ای روی زمین باقی نمی‌ماند، ولی (سنت خداوند بر آن است که) مردم را تا مدتی معین مهلت دهد (تا خود را اصلاح نمایند)، پس همین که مدتشان به سر آمد (آنان را مؤاخذه می‌کند). و همانا خداوند به (احوال) بندگان خود بیناست (و هر کس را به مقتضای کردارش جزا می‌دهد). نکته‌ها:

امام سجّاد علیه السلام در مناجات خود می‌گوید: «كان جزائي في اول ما عصيتك النار» (۱) خداوند جزای من در اولین گناهی که کردم آتش بود و هر چه زنده مانده‌ام لطف و مهلت تو نسبت به من است که شاید من توبه کنم. پیام‌ها:

۱- گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آن که هست گیرند. «و لو يؤاخذ الله الناس... ماترك... من دابة»

۲- گناهی کیفر دارد که با علم و عمد انجام گیرد. «يؤاخذ... بما كسبوا»

۳- فلسفه تأخیر کیفر مردم از دنیا به قیامت، بقای نسل بشر و تداوم حیات در کره زمین است. مردم اگر با گناه هلاک شوند بشری باقی نخواهد ماند و نسل منقرض خواهد شد «ما ترك على ظهرها من دابة»

۴- خداوند، صبور و اهل عفو و مغفرت و مهلت دادن است و مردم را فوری در دنیا به جرم عملکرد بد آنان مجازات نمی‌کند. «يؤخرهم الى أجل مسمى»

۵- مرگ و میرها و فرصت‌ها و مهلت‌ها، با اراده‌ی الهی و دارای نظم و حساب و کتاب است. «يُؤَخِّرُهُم إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»

۶- مدت عمر انسان، از پیش تعیین شده است. «اجلٌ مُّسَمًّى»

۷- مهلت خداوند به بندگان گناه کار و تأخیر مجازات آنان تا قیامت از سنت‌ها و برنامه‌های الهی است. «يُؤَخِّرُهُم إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»

۸- مهلت دادن خداوند به گناه کاران کاری عالمانه است. «بعباده بصیراً»

(ده‌ها میلیون نفر سال‌ها بعد از گناه توفیق توبه پیدا کرده‌اند و خلافت‌کاری خود را اصلاح نموده‌اند که اگر خداوند کیفر آنان را فوری می‌داد همه دوزخی می‌شدند.)

(۱) صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

## یس

سیمای سوره‌ی یس

این سوره در مکه نازل شده و هشتاد و سه آیه دارد و به نام اولین آیه‌اش که از حروف مقطعه است، نامگذاری شده است.

مطالب این سوره بر محور عقاید است و تعلیم آن به فرزندان و هدیه کردن ثواب قرائت آن به مردگان سفارش شده است.

این سوره با گواهی خداوند به رسالت پیامبر اسلام آغاز و با بیان رسالت سه تن از پیامبران الهی ادامه می‌یابد.

در بخشی از این سوره، به برخی از آیات عظمت پروردگار در هستی به عنوان نشانه‌های توحید اشاره شده و در بخش دیگر، مسائل

مربوط به معاد، سؤال و جواب در دادگاه قیامت و ویژگی‌های بهشت و دوزخ مطرح شده است.

در روایات از سوره یس به عنوان «قلب قرآن» یاد شده است. (۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» یس

یا، سین.

(۱) تفسیر مجمع البیان.

یس

«۲» وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ

سوگند به قرآن (محکم و) حکمت آموز.

یس

«۳» إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

که همانا تو از پیامبرانی.

یس

«۴» عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

بر راه راست هستی. نکته‌ها:

به گفته‌ی روایات، یس نام مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله است. (۱)

کلمه «حکیم» هم می‌تواند به معنای ذوالحکمه باشد و هم به معنای محکم، نظیر آیه اول سوره هود که می‌فرماید: «أَحْكَمْتُ آيَاتِهِ»

یعنی آیات قرآن محکم است.

راه مستقیم، راهی نیست که پس از پیمودن تمام آن به مقصد برسیم، بلکه به هر مقدار که برویم به بخشی از مقصد رسیده‌ایم. مانند تحصیل علم که به هر مقدار پیش برویم، به همان میزان به علم دست یافته‌ایم. در برابر انواع تهمت‌ها که به پیامبر، شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌گفتند، خداوند حکیم سوگند به قرآن حکمت‌آمیز بر رسالت پیامبر تأکید می‌کند. پیام‌ها:

۱- در قرآن باطل راه ندارد و تمام آن محکم و استوار است. «والقرآن الحکیم»

۲- سوگند به قرآن آنهم از سوی خداوند، بیانگر عظمت و قداست آن است. «و القرآن الحکیم»

۳- در برابر هجوم تهمت‌ها و تضعیف‌های ناروا، حمایت‌های صحیح و همه‌جانبه ضرورت دارد. «انک لمن المرسلین»

۴- مردان خدا در طول تاریخ تنها نیستند و در کنار سایر فرستادگان الهی هستند. «لن المرسلین»

۵- راه پیامبر همان راه خداست. «ان ربی علی صراط مستقیم» (۲)، «انک... علی صراط مستقیم» (راه مستقیم، راه خدا و رسول اوست).

۶- برای موفقیت سه چیز لازم است: الف: برنامه مدون «قرآن حکیم» ب: مجری و رهبر آگاه «لن المرسلین» ج: راه روشن. «صراط مستقیم»

۷- اساس عقیده باید محکم باشد. (خدای حکیم، قرآن حکیم و پیامبر آموزگار حکمت). «یعلمهم الكتاب والحکمة»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) هود، ۵۶.

یس

«۵» تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

قرآن از جانب خداوند قادر مهربان نازل شده است.

یس

«۶» لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

تا به مردم آن چه را به نیاکانشان هشدار داده شده تو نیز هشدار دهی، پس آنان غافلند. پیام‌ها:

۱- خداوند نسبت به مخالفان، عزیز و نسبت به اولیای خود رحیم است. «العزیز الرحیم»

۲- سرچشمه‌ی نزول قرآن، قدرت و رحمت است و کسی که به آن تمسک کند به عزت و رحمت می‌رسد. «تنزیل العزیز الرحیم»

۳- انداز، هدف بعثت انبیا است. «لتنذر»

۴- انداز یک سنت الهی است «ما انذر آباءهم» (گرچه با وجود آن باز هم مردم غافل بمانند).

۵- اساس و پایه تبلیغ و انداز باید تعالیم قرآن باشد. «تنزیل العزیز الرحیم لتنذر»

۶- حتی هشدارهای قرآن برخاسته از رحمت و مهر خداست. «الرحیم لتنذر»

یس

«۷» لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

به یقین فرمان (عذاب) بر بیشتر آنان سزاوار گشته است پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

یس

«۸» إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ

به راستی که ما در گردن‌های آنان غل‌هایی قرار دادیم، که تا چانه‌شان را می‌پوشاند در نتیجه سرهای آنان بالا مانده است (و نمی‌توانند اطراف و پیش پای خود را ببینند). نکته‌ها:

«اذقان» جمع «ذقن» به معنای چانه و «مقمحون» از «قمح البعیر» به معنای سر بالا کردن شتر است. یعنی همان گونه که به شتر آب عرضه می‌شود ولی او سر خود را بالا می‌برد، به این مردم نا اهل نیز حقّ ارائه می‌شود، اما آنان سر خود را بالا گرفت و در برابر حقّ سر تعظیم فرود نمی‌آورند.

مراد از زدن غل بر گردن آنان، یا کیفر آخرت آنهاست، نظیر آیه‌ی «اذ الاغلال فی اعناقهم» (۱) و یا مراد وجود عقاید خرافی است که همچون غل‌های سنگین بر گردنشان است، نظیر آیه ۱۵۷ اعراف که می‌فرماید: «يُضَعُّ عَلَيْهِمْ اَصْرُهُمْ وَ الْاِغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» که از وظایف انبیا برداشتن خرافاتی است که همچون غل‌های سنگین آنان را به بند کشیده است. آری، انبیا می‌خواهند غل‌ها را بردارند ولی خود مردم نمی‌خواهند.

مراد از «القول» به قرینه آیه ۱۳ سوره سجده که فرمود: «و لکن حقّ القول منی لاملئّن جهنّم من الجنّة و النّیاس اجمعین»، فرمان خداوند در مورد عذاب پیروان شیطان است. پیام‌ها:

۱- اکثر مردم غافل، به حقّ گرایش ندارند. «فهم غافلون لقد حقّ القول علی اکثرهم»

۲- مخالفت اکثریت، نباید مبلغ و رهبر را دل‌سرد کند. «اکثرهم... لا یؤمنون»

۳- غفلت، زمینه‌ی کفر است. «فهم غافلون - فهم لا یؤمنون»

۴- گرچه خداوند بر گردن کافران غل‌هایی می‌نهد، ولی زمینه‌ی آن را خودشان فراهم کرده‌اند. «لا یؤمنون انا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً»

(۱) غافر، ۷۱.

یس

«۹» وَ جَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ اَیْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و پیش روی آنان حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و به طور فراگیر آنان را پوشاندیم، پس هیچ چیز را نمی‌بینند. نکته‌ها:

با این که قرآن استوار و حکمت‌آموز است و رسالت پیامبر قطعی است و راه دین مستقیم است و خداوند قوی و مهربان است، لکن چون اکثر مردم، غافل، بی‌ایمان و گرفتار خرافاتند، از هر سو بروند به سدّی محکم و بن بست برخورد می‌کنند.

سیمای افراد لجوج در این آیه بسیار دقیق و جالب ترسیم شده است:

اولاً: غافل هستند، «فهم غافلون» و در نتیجه ایمان نمی‌آورند. «فهم لا یؤمنون»

ثانیاً: خرافات آنان را گرفتار کرده است. «فی اعناقهم اغلالاً» و همچون شتر چموش از پذیرفتن حقّ سر باز می‌زنند. «فهم مقمحون» از پیش و پس در محاصره هستند، «سدّاً» و بر چشمان آنان پرده‌ای آویخته شده و نمی‌بینند.

شاید مراد از «من بین ایدیهم سدّاً» آرزوهای طولانی انسان برای آینده و مراد از «من خلفهم سدّاً» غفلت از خلافاکاری‌های گذشته باشد که آن آرزوها و غفلت‌ها دو مانع بزرگ برای دیدن حقّ است.

در این آیات، دو کیفر در برابر دو انحراف بزرگ قرار گرفته است. «فهم غافلون - فهم لا یؤمنون»، «جعلنا فی اعناقهم اغلالاً - جعلنا من بین ایدیهم سدّاً» پیام‌ها:

۱- هزار چراغ دارد و بی راهه می‌رود، بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش. «و جعلنا من بین ایدیهم سدًا»  
 ۲- غافلان بی ایمان، نه از گذشته‌ی کفار عبرت می‌گیرند، «خلفهم» و نه از معجزه و استدلالی که پیش روی آنان است. «من بین ایدیهم»

۳- کافر در بن بست است. «سدًا»

۴- در تبلیغ، معقولات را با محسوسات تشبیه کنیم. «سدًا»

یس

«۱۰» وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بر آنان تفاوتی نمی‌کند که آنان را بیم دهی یا بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند.

یس

«۱۱» إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

تنها کسی را (می‌توانی) هشدار دهی که از ذکر (قرآن) پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی پر ارزش بشارت ده. نکته‌ها:

مراد از «الذکر» با توجه به آیات دیگر، قرآن است. چنانکه در آیه ۹ سوره‌ی حجر می‌خوانیم: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» گروهی از کفار و مشرکان هرگز قابل هدایت نیستند و هشدار در مورد آنان پیامبر بی‌اثر است. «إِنَّا كَفَّارًا: إِنَّ الْمَذِين كَفَرُوا سِوَاءَ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۱) «إِنَّا كَفَّارًا: إِنَّ الْمَذِين كَفَرُوا سِوَاءَ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۲) مراد از «خشی الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ» یا ترس از خدا در درون است. یا ترس از خدا در مکان‌های پنهان از چشم مردم و یا ترس از خداوند نسبت به دادگاه قیامت که از امور غیبی است.

هرگاه انسان در برابر شخصیتی بزرگ قرار گیرد، هیبت و شوکت او باعث می‌شود که به انسان حالی دست دهد که به آن خشیت گویند و این با حالت خوف و ترسی که ناشی از کیفر و عذاب باشد، متفاوت است. پیام‌ها:

۱- بر سیه دل چه سود خواندن و عظم، نرود میخ آهنین در سنگ. «سواء علیهم...»

۲- حساب اتمام حجت، از حساب تأثیرگزاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست. (با این که در مورد گروهی، احتمال تأثیر نیست ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد.) «سواء علیهم...»

۳- قرآن، مایه‌ی ذکر است و پیروی از آن، وسیله‌ی یادآوری فراموش شده‌ها و بیدارگری فطرت خفته انسان است. «اتبع الذکر»

۴- رحمت گسترده‌ی الهی، نباید موجب بی‌پروایی ما شود. «خشی الرَّحْمَن»

۵- نشانه‌ی ایمان و خشیت واقعی، پروا داشتن در نهان است. «بالغیب»

۶- بیم و امید در کنار هم لازم است. در جمله «خشی الرَّحْمَن» هم خشیت است و هم رحمت.

۷- ترس از خدا در خلوت و درون مهم است نه در ظاهر و حضور در برابر مردم. «خشی الرَّحْمَن بِالْغَيْبِ»

۸- وظیفه انبیا هم انداز و هشدار است، «إِنَّمَا تُنذِرُ...» هم امید و بشارت. «فبشِّرْهُ»

۹- کسی بشارت بهشت را دریافت می‌کند که هشدار پیامبران او را متذکر کرده باشد. «تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ... فَبَشِّرْهُ...»

(۱) بقره، ۶.

(۲) اعراف، ۱۹۳.



«۱۲» إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

همانا ما مردگان را زنده می‌کنیم و آن چه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم و هر چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده‌ایم. نکته‌ها:

آنچه از انسان سر می‌زند، در پرونده عمل او ثبت می‌شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می‌گیرد. این کتاب‌ها سه نوع است:

الف: کتاب شخصی. «اقرء کتابک» (۱)

ب: کتاب امت‌ها. «کلُّ أُمَّةٍ تَدْعِي إِلَىٰ كِتَابِهَا» (۲)

ج: کتاب جامع. «کلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»، «فی لوح محفوظ» (۳)

کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، «و من قبله کتاب موسی اماما» (۴) و هم به اشخاص، «أنتی جاعلک للناس اماما» (۵) در روایات، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرفی شده که همه‌ی علوم در نزد اوست. (۶) بیشتر مفسرین مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته‌اند که در قرآن به آن «أُمُّ الْكِتَابِ» (۸) گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش‌ها است و همه چیز و همه کس تابع مقدراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته‌اند. (۹) پیام‌ها:

۱- در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران، با صراحت و قاطعیت سخن بگویید. «أنا نحن نُحْيِي»

۲- همه مردگان در قیامت زنده می‌شوند. «نُحْيِي الْمَوْتَىٰ»

۳- پرونده‌ی عمل انسان، حتی پس از مرگ او تا قیامت باز است. «نکتب... و آثارهم»

۴- نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می‌شود و در حساب قیامت لحاظ می‌گردد. «نکتب ما قَدَّمُوا آثارهم» (خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و... یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز فحشا).

۵- سروکار ما در قیامت با خداست. «أنا، نحن، نُحْيِي، نکتب، احصینا»

۶- انسان، تنها ضامن اعمال خود نیست، بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. «و آثارهم»

۷- دستگاه محاسباتی خداوند دقیق است. «کلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ»

۸- دادگاه الهی، پیش روی همه روشن است. «احصیناه فی امام مبین»

(۱) اسراء، ۱۴.

(۲) جاثیه، ۲۸.

(۳) بروج، ۲۲.

(۴) هود، ۱۷.

(۵) بقره، ۱۲۴.

(۶) تفسیر نورالتقلین.

(۷) زخرف، ۴.

(۸) تفسیر راهنما.

یس

«۱۳» وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ

برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند. نکته‌ها:

از این آیه تا هفده آیه‌ی دیگر سرگذشت تعدادی از انبیا نقل شده که مأمور هدایت مردم منطقه‌ی خود بودند.

در تفاسیر گفته‌اند که مراد از قریه در این آیه، منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می‌باشد. از مجموع این هجده آیه بر می‌آید که مردم این شهر بت پرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرک آمده بودند. پیام‌ها:

۱- تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است. «واضرب لهم»

۲- مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد. «واضرب لهم»

۳- بر جامعه، اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشت انسان‌ها و جوامع را بر اساس آن می‌توان تعیین نمود. آری، سنت‌های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام، افراد، زمان و مکان، تفاوتی نمی‌کند. «واضرب لهم مثلاً»

۴- بهترین مثال، مثال‌های واقعی و عینی است نه تخیلی. «واضرب لهم مثلاً»

۵- در بیان داستان، عبرت‌ها مهم است، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد مهم نیست. «اصحاب القریه»

۶- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند. «جاءها المرسلون»

یس

«۱۴» إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ

آن گاه که دو نفر (از پیامبران خود) را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیبشان کردند، سپس با شخص سومی (آن دو را) تأیید کردیم، پس گفتند: همانا ما (از طرف خدا) به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

یس

«۱۵» قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ

کفار گفتند: شما جز بشری مثل ما نیستید و خدای رحمان چیزی (بر شما) نازل نکرده است، شما جز دروغ نمی‌گویید.

یس

«۱۶» قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

پیامبران گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

یس

«۱۷» وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و بر ما، جز تبلیغ آشکار و روشن، وظیفه‌ی دیگری نیست. نکته‌ها:

برخی انسان‌ها به وجود خدا اعتقاد دارند، ولی مسأله‌ی نبوت را نمی‌پذیرند و می‌گویند خداوند به ما عقل داده و نیازی به وحی نداریم. این اعتقاد ناشی از عدم شناخت صحیح خداست، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله على بشر من شيء» (۱) پیام‌ها:

۱- گاهی باید دعوت به حق و امر به معروف به صورت گروهی باشد. «ارسلنا... اثنین فعززنا بثالث»

۲- لجاجت، درد بی درمان است. (حتی انبیا را تکذیب کردند). «کذبوهما»

۳- با تکذیب دشمن، دست از کار و هدف نکشید، نفرات خود را تقویت کنید. «فكذبوهما فعززنا بثالث»

۴- گاهی چند پیامبر، هم زمان به سوی یک قوم اعزام می‌شدند. «اثنین... بثالث»

۵- تعداد مبلغان، به نیاز جامعه بستگی دارد. «ارسلنا اليهم اثنين فعززنا بثالث»

۶- در مدیریت، وقتی کسی را به مأموریتی می‌فرستید رهایش نکنید و او را تأیید و تقویت کنید. «فعززنا بثالث»

۷- کثرت افراد لایق، سبب عزت است. «فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ»

۸- عزت و ذلت به دست خداست، گرچه فرد یا چیزی واسطه شود. «فَعَزَّزْنَا»

۹- در مدیریت، همیشه نیروی ذخیره داشته باشید. «بِثَالِثٍ»

۱۰- کفار تمام کمالات را نادیده و همه چیز را با دید ظاهری می‌نگرند. «بشر مثلنا»

۱۱- بعضی، تکلیف و امر و نهی را مخالف رحمت الهی می‌دانند و گمان می‌کنند معنای رحمت، آزادی بی‌قید و شرط و رها بودن انسان است. «ما انزل الرحمن من شيء»

۱۲- در برابر انکارهای پی در پی دشمن، دل خود را با یاد خدا آرامش دهید. «رَبَّنَا يَعْلَمُ...»

۱۳- وظیفه‌ی انبیا، روشنگری و تبلیغ آگاهی بخش است و ضامن نتیجه نیستند. «و ما علینا الا البلاغ»

(۱) انعام، ۹۱.

یس

«۱۸» قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

(کفار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته‌ایم (وجود شما شوم است و مایه‌ی بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

یس

«۱۹» قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَنِذِكْرُكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

(انبیا در پاسخ) گفتند: شومی شما از خود شماست، آیا اگر پند داده شدید (باید فال بد بزنید)؟ بلکه شما قومی اسرافکارید. نکته‌ها: فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب هست و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می‌زنند. اسلام آن را شرک دانسته و با جمله «الطیرة شرک» (۱) بر آن خط بطلان کشیده و کفاره‌ی آن را توکل بر خداوند دانسته است. «كفارة الطیرة التوکل» (۲)

فال بد آثار شومی دارد، از جمله: سوء ظن به افراد، رکود در کارها، تلقین شکست و احساس حقارت. بدترین آن، فال بد به مقدسات و اولیای الهی است. پیام‌ها:

۱- در برابر هر سخن انحرافی باید پاسخی روشن عرضه داشت. «قالوا انا تطییرنا بکم، قالوا طائرکم معکم»

۲- تکذیب «فکذبوهما»، تحقیر «تطییرنا بکم» و تهدید «لنرجمکم» از حربه‌های کفار است.

۳- فالگیری و فال زدن، از آداب و رسوم جاهلی است. «تطییرنا بکم»

۴- کسی که منطقی ندارد به خرافات متوسل می‌شود. «تطییرنا بکم»

۵- انحراف فکری مقدمه‌ی انحراف عملی است. «تطییرنا بکم... لنرجمکم»

۶- کفر، مایه سنگدلی و جسارت به انبیا است. «لنرجمکم»

۷- کفار که در برابر منطق و روش پیامبران منطقی ندارند، پس از تکذیب، دست به تهدید می‌زنند. «لنرجمکم و...»

۸- کار انبیا، غفلت زدایی و توجه دادن مردم به فطرت سالم است. «ذکرتم»

۹- یکی از جلوه‌های اسراف، سرکشی و طغیان است. «بل انتم قوم مسرفون»

۱۰- ریشه‌ی بدبختی‌ها طغیان و اسراف است، نه ایمان به خدا و پیامبران. «بل انتم قوم مسرفون»

(۱) بحار، ج ۵۵، ص ۳۲۲.

(۲) کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

یس

«۲۰» وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ

و از دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این انبیا پیروی کنید.

یس

«۲۱» اتَّبِعُوا مَنْ لَّا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ

از کسانی که پاداشی درخواست نمی‌کنند و خود هدایت یافته‌اند پیروی کنید. نکته‌ها:

آیه ۱۳، محل حضور پیامبران را «القریة» معرفی می‌کند و این آیه، آن را «المدینه» می‌خواند. شاید بتوان گفت: تمدن و رشد جوامع، بستگی به ایمان مردم دارد؛ شهری که شهروندانش کافر باشند، روستاست و روستایی که حتی یک مؤمن در آن حضور یابد، رشد یافته و شهر می‌شود. پیام‌ها:

۱- دور بودن از شهر، نشانه دوری از فرهنگ نیست. «و جاء من أقصا المدينة رجل»

۲- حمایت از حق، مرز و منطقه ندارد. «جاء من أقصا المدينة رجل»

۳- گاهی یک تنه باید حرکت کرد و فریاد کشید. «جاء من أقصا المدينة رجل» حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در راه حق از اندک بودن پیروان نهراسید. (۱)

۴- برای حمایت از حق، مسافت طولانی نباید مانع باشد. «أقصا المدينة»

۵- طرفداری از حق، انگیزه و سوز لازم دارد نه نشان و عنوان. «رجل»

۶- حمایت از حق، باید با شدت، سرعت، منطق و عاطفه همراه باشد. «یسعی - یا قوم - هم مهتدون»

۷- شکستن سکوت و فریاد زدن در محیطهای انحرافی، برای حمایت از رهبری حق مورد ستایش خداوند است. «قال یا قوم»

۸- اخلاص در تبلیغ، شرط جذب مردم است. «اتبعوا من لا یسئلكم أجراً» منادیان حق نباید از مردم مزدی بخواهند.

۹- هادیان باید خود مهتدی باشند. «اتبعوا... مهتدون»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

یس

«۲۲» وَ مَا لِي لَأَأْتِيَنِي لَأَأْتِيَنِي لَأَأْتِيَنِي لَأَأْتِيَنِي لَأَأْتِيَنِي لَأَأْتِيَنِي لَأَأْتِيَنِي لَأَأْتِيَنِي لَأَأْتِيَنِي لَأَأْتِيَنِي

و چیست مرا که نپرستم آنکه مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوند.

یس

«۲۳» ءَأَتَاكَ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةٌ إِنْ يُرَدِّنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُعْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونَ

آیا به جای او خدایانی را برگزینم که اگر خداوند رحمان اراده‌ی گزندى به من نماید، شفاعت آنها کمترین سودی برای من ندارد و مرا نمی‌رهانند؟

یس

«۲۴» إِنْى إِذْ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود.

یس

«۲۵» إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ

(ای مردم! بدانید) من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس (شما نیز سخن مرا) بشنوید (و ایمان آورید).

یس

«۲۶» قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

(سرانجام او را شهید کردند) به او گفته شد: به بهشت وارد شو. گفت: ای کاش قوم من می دانستند.

یس

«۲۷» بِمَا عَفَّرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

که پروردگارم مرا بخشید و از گرامی داشتگان قرارم داد. نکته‌ها:

بر اساس آنچه در تفسیر مجمع‌البیان آمده است، ماجرا مربوط به زمان حضرت عیسی است که دو تن از حواریین خود را برای دعوت مردم به شهر انطاکیه فرستاد و آنها در بین راه به حبیب نجار برخوردند و او با معجزه‌ای که این دو تن نشان دادند، ایمان آورد.

آن دو به شهر وارد شدند، ولی مردم سخن آنها را نپذیرفتند و تکذیبشان کردند. حضرت مسیح، «شمعون» بزرگ‌ترین حواری خود را به کمک آنها فرستاد و او توانست با به دست آوردن دل پادشاه، نظر او را به دست آورد و اکثر مردم به خدا ایمان آوردند. البته این روایت که در دیگر کتب تفسیری نیز آمده است، از دو جهت با متن قرآن سازگار نیست: زیرا اولاً- ظاهر آیات قرآن، فرستادن پیامبر از سوی خدا برای این قوم است، نه یاران یک پیامبر و ثانیاً اگر اکثر مردم ایمان می‌آوردند که عذاب بر آنها نازل نمی‌شد. (۱)

بر اساس روایات، فردی که برای حمایت از فرستادگان الهی به شهر انطاکیه آمد، حبیب نجار بود که از او به «صاحب یس» نیز تعبیر شده و در ردیف مؤمن آل فرعون که به حمایت حضرت موسی برخاست، شمرده شده است. (۲)

امروزه شهر انطاکیه که میان حلب و اسکندریه واقع است و جزو خاک ترکیه می‌باشد، پس از «بیت‌المقدس» دومین شهر مورد توجه مسیحیان است. پیام‌ها:

۱- کسانی که در برابر آفریدگار خود بندگی نکنند در دادگاه وجدان محکومند. «و مالی لا اعبد»

۲- یکی از راه‌های دعوت دیگران، بیان اعتقادات منطقی خود است. «مالی لا اعبد الذی...»

۳- توجه به مبدا و معاد سرچشمه‌ی بندگی است. «فطرنی و الیه ترجعون»

۴- مقایسه، از بهترین راه‌های آموزش است. خدا مرا آفریده، ولی بت‌ها برایم ذره‌ای فایده ندارند. «فطرنی - لا تغن عنی شفاعتهم»

۵- سختی‌هایی را که انسان می‌بیند، با اراده خداوند و در مدار رحمت اوست. «ان یردن الرّحمن بضراً»

۶- برای توجه به خداوند، کافی است شرایط سخت و فوق‌العاده را در پیش خود مجسم سازیم. «ان یردن الرّحمن بضراً»

۷- برای جریحه‌دار نکردن عواطف مردم، از خود مثال بزنیم. «ان یردن الرّحمن بضراً...»

۸- بهترین راه دعوت، دعوت عملی است. «انّی آمنّت»

۹- شهادت در راه حمایت از رهبر آسمانی و امر به معروف سابقه‌ای بس طولانی دارد. «قیل ادخل الجنّة»

۱۰- میان شهادت و بهشت فاصله‌ای نیست. «قیل ادخل الجنّة»

۱۱- مردان خدا حتی بعد از مرگ و شهادت نیز در فکر زنده‌ها هستند. «یا لیت قومی یعلمون»

۱۲- حیات و بهشت برزخی قبل از بهشت موعود است. «قیل ادخل الجنّة»

۱۳- شهادت سبب مغفرت است. «بما غفر لی»

آغاز جزء «۲۳»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

یس

«۲۸» وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ

و ما بعد از (شهادت آن مرد خدا) هیچ لشگری از آسمان برای هلاک قوم او نفرستادیم و اصولاً سنت ما قبل از این هم چنین نبود (که برای عذاب اهل زمین سپاهی از آسمان بفرستیم).

یس

«۲۹» إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ

تنها یک صیحه (آسمانی، صیحه‌ای تکان دهنده و مرگبار که) ناگهان همگی خاموش شدند. نکته‌ها:

در آیات قبل ماجرای مردی بیان شد که به تنهایی به حمایت از پیامبران الهی قیام کرد و فریاد زد و در این راه شهید شد. این آیه در مقام بیان هلاکت کفار سرسختی است که انبیا را تکذیب کردند و این مرد خدا را کشتند.

«خامد» از «خمود» یعنی خاموش شدن شعله آتش و در اینجا مراد هلاکت و مردن است. پیام‌ها:

۱- فرشتگان مأموران قهر یا مهر الهی هستند و فرود آمدن یا نیامدن آنها به امر خداوند است. «ما انزلنا... جند من السماء»

۲- قهر الهی ناگهانی است، غافل نباشیم. «صیحه واحد»

۳- گاهی بخاطر ریختن خون یک مؤمن بی گناه و یک مجاهد و مبلغ دینی، مردم یک منطقه نابود می‌شوند. «هم خامدون»

۴- ابر قدرت‌هایی که دیروز می‌گفتند: «لنرجمنکم و لیمسنکم منا عذاب الیم» امروز با یک صیحه نابود شدند. «هم خامدون»

یس

«۳۰» يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

ای دریغ بر بندگان! که هیچ پیامبری بر آنان نیامد مگر آن که او را به استهزا گرفتند. پیام‌ها:

۱- انسانی که با موضع‌گیری حق، می‌تواند فریادگر حق باشد و با پیروی از انبیا سعادت‌مند شود، «جعلنی من المکرمین» چگونه با لجاجت خود را مورد قهر قرار می‌دهد؟ «یا حسرة...»

۲- لجاجت، کور کردن زمینه‌های رشد و قرب و مقدمه‌ی حسرت‌هاست. «یا حسرة»

۳- آگاهی از حوادث تلخ تاریخ، انسان را بیمه می‌کند. «یا حسرة... ما یأتیهم»

۴- استهزای انبیا، شیوه دائمی کفار در طول تاریخ بوده است. «کانوا به یستهزؤون»

۵- تمام انبیا مورد استهزا قرار گرفتند. «من رسول» (پس مبلغان دینی در انتظار زخم زبان دیگران باشند).

یس

«۳۱» أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ

آیا ندیدند چه بسیار نسل‌هایی را که قبل از آنان هلاک کردیم و آنان به سوی این کفار بر نمی‌گردند؟

یس

«۳۲» وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ

و همگی نزد ما احضار می‌شوند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «قرن» به گفته تفسیر نمونه، هم به زمان طولانی گفته می‌شود و هم به مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند. پیام‌ها:

۱- کسانی که در تاریخ تحقیق نکنند و از سرنوشت گذشتگان عبرت نگیرند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند. «ألم یروا»  
 ۲- سنت‌های الهی در تاریخ ثابت است و سرنوشت‌ها به یکدیگر شباهت دارد و دیدن یک صحنه می‌تواند الگوی صحنه‌های دیگر باشد. «ألم یروا...»

۳- نقل تاریخ، سبب تهدید مجرمان و تسلی پویندگان راه حق است. «ألم یروا کم اهلکنا»

۴- نتیجه‌ی استهزای انبیا هلاکت است. «کانوا به یتهزؤن... اهلکنا»

۵- بعد از قهر الهی راهی برای برگشت و جبران نیست، فرصت‌ها را از دست ندهیم. «أنهم الیهم لا یرجعون»

۶- هلاکت کفار پایان کارشان نیست، بلکه آغاز عذاب آنهاست. «لدینا محضرون»

۷- تمام مردم در قیامت یکجا حاضر می‌شوند. «کل... جمیع لدینا محضرون»

یس

«۳۳» وَآیَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ

و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه‌ای از آن خارج ساختیم که از آن می‌خورند، برای آنان نشانه‌ای است (بر امکان معاد).  
 نکته‌ها:

در آیه قبل خواندیم که همه‌ی مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه دلیل معاد و زنده شدن را بیان می‌کند. پیام‌ها:

۱- هر دانه و گیاهی که از زمین می‌روید، همچون مرده‌ای است که در قیامت از گور بر می‌خیزد. «و آیه لهم»

۲- برای اثبات حقایق سخن خود به نمونه‌ها استدلال کنیم. «و آیه لهم»

۳- بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیر قابل انکار، ساده و همه جایی باشد. «و آیه لهم الارض»

۴- بهترین راه ایمان به معاد، دقت در آفریده‌هاست. «الارض المیتة احییناها»

۵- بخش عمده‌ای از غذای انسان را دانه‌های گیاهی تشکیل می‌دهد که دقت در آنها راهی برای خداشناسی است. «و آیه... حباً فمنه تأکلون»

یس

«۳۴» وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ

و در آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها شکافته و روان ساختیم.

یس

«۳۵» لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

تا از میوه‌ی آن و آن چه دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس چرا سپاسگزاری نمی‌کنند؟ نکته‌ها:

در قرآن از میان میوه‌ها نام انگور و خرما بیش تر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوع گونه‌های آنها یا بهره‌گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.

دو کلمه «نخیل» و «اعناب» به صورت جمع بکار رفته است، زیرا هر یک از خرما و انگور دارای انواع زیادی هستند. پیام‌ها:

۱- در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه‌هاست و سپس میوه‌ها. «اخرجنا منها حباً... جعلنا فیها جنات»

۲- وظیفه انسان در برابر نعمت‌ها، معرفت و شکر است. (خداوند زمین مرده را زنده می‌کند و گیاهان و میوه‌ها را در دسترس قرار

می‌دهد تا انسان بخورد و شکر کند.) «لِأَكْلُوا مِنْ ثَمَرِهِ... أَفَلَا يَشْكُرُونَ»

۳- تولید فرآورده‌های مختلف از میوه‌ها، مورد پذیرش قرآن است. «و ما عملته اید بهم»

۴- بیان نعمت‌ها، سبب ایجاد روح شکرگزاری در انسان است. «أفلا يشكرون»

یس

«۳۶» سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ

منزه است خدایی که تمام زوجها را آفرید، از آن چه زمین می‌رویانند و از خود مردم و از آن چه نمی‌دانند. نکته‌ها:

یکی از معجزات علمی قرآن، بیان قانون زوجیت در همه چیز است، گیاهان، انسان‌ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی‌دانستند و

امروز می‌دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیت در نخل خرما آشنا بودند، اما امروزه مشخص شده که مسأله‌ی زوجیت در عالم

گیاهان عمومیت دارد. پیام‌ها:

۱- تشکر ما نشانه رشد ما است، او نیازی به شکر ما ندارد. «أفلا يشكرون سبحان الذي»

۲- قانون زوجیت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهید، او یکتا و بی نظیر است. «سبحان الذي خلق الأزواج»

۳- آفریدن‌ها و آفریده‌ها، نشانه‌ی قدرت، اراده و حکمت اوست، نه نشانه‌ی نیاز و وابستگی او. «سبحان الذي خلق الأزواج»

۴- پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیت است. «من ثمره... خلق الأزواج كلها»

۵- انسان در مسائل جسمی و جنسی در ردیف دیگر موجودات است. «مما تنبت الارض و من انفسهم»

۶- در هستی موجوداتی است که نحوه زوجیت آنها برای بشر ناشناخته است. «خلق الأزواج كلها... مما لا يعلمون»

یس

«۳۷» وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان شب است که ما روز را (مانند پوست) از آن بر می‌کنیم، پس در تاریکی فرو می‌روند.

یس

«۳۸» وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

و خورشید به (سوی) قرارگاه خود روان است، آن نظام تقدیر خداوند عزیز داناست.

یس

«۳۹» وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ

و برای ماه نیز منزلگاه‌هایی معین کرده‌ایم، تا همچون شاخه کهنه‌ی خرما برگردد.

یس

«۴۰» لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

نه خورشید را سزااست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد هر کدام در سپهر و مدار معینی شناورند. نکته‌ها:

«عرجون» به آن قسمت از خوشه‌ی خرما گفته می‌شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می‌آید.

از این آیات برهان نظم استفاده می‌شود که یکی از برهان‌های اثبات وجود خداوند است.

توجه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتی که در ماه دیده می‌شود، شناور بودن کرات در آسمان،

مدار کرات، عدم اصطکاک کرات و اندازه‌گیری‌های دقیق، عالمانه و حکیمانه، نشانه‌ی توجه اسلام به علم هیئت و ایجاد بستری

مناسب برای تحقیقات دانشمندان در طول تاریخ بوده است. پیام‌ها:

۱- شب، از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است. «آیه لهم الليل»



- ۲- یک برنامه ثابت در طول تاریخ، آن هم بدون خلل نشانه‌ی وجود حسابگری حکیم و علیم است. «ذلک تقدیر العزیز العلیم»
- ۳- پیدایش شب و روز تصادفی نیست، کار خداست. «نسلخ منه النهار»
- ۴- مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی‌کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی‌شود. «لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر»
- ۵- بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می‌داند، آن هم حرکت جهت دار. «تجری لمستقرّ لها»
- ۶- در نظم حاکم بر هستی احدی نمی‌تواند اخلال کند. «تقدیر العزیز...»
- ۷- تشبیهات قرآن کهنه شدنی نیست. حرکت ماه به حرکت خوشه خرما تشبیه شده است. «عاد کالعرجون القدیم»
- ۸- همه‌ی کرات در مدار خود در حرکتند. «کلّ فی فلکک یسبحون»
- ۹- حرکت کرات در مدار خود با سرعت است. («یسبحون» یعنی شنای سریع)

یس

«۴۱» وَآیَةُ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان، آن است که ما فرزندانمان را در کشتی‌های پر از بار سوار کردیم.

یس

«۴۲» وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ

و برای آنان مرکب‌های دیگری مانند همان آن، (از قبیل اسب و شتر...) آفریدیم.

یس

«۴۳» وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ

و اگر بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم، به گونه‌ای که نه فریادرسی برایشان باشد و نه (از دریا) نجات داده شوند.

یس

«۴۴» إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ

مگر آنکه بار دیگر رحمت ما شامل حالشان شود و تا مدتی (دیگر از زندگی) بر خوردار باشند. نکته‌ها:

بهره‌گیری از کشتی‌ها و حیوانات، بارها در قرآن به عنوان نعمت‌های الهی مطرح شده است، ولی در این آیه به عنوان وسیله‌ای برای

حمل فرزندان آمده تا انسان با عقل و عاطفه نعمت الهی را درک کند. «حملناهم ذریتهم»

همین امروز نیز اگر کشتی‌های نفت کش و حمل‌گندم و مواد غذایی در اقیانوس‌ها به حرکت در نیابند، زندگی بشر فلج می‌شود.

علاوه بر آنکه حمل و نقل از طریق دریا، ارزان‌ترین راه برای انتقال کالاهای حجیم و سنگین است. پیام‌ها:

۱- این خداوند است که آب را به گونه‌ای قرار داده که انسان می‌تواند با ساخت کشتی بر روی آن حرکت کند و این از نشانه‌های

قدرت الهی است. «و آیه... فی الفلک»

۲- مرکب و وسیله نقلیه که از ضروریات زندگی بشر است، یک نعمت ویژه و نشانه‌ای از لطف و تدبیر الهی است. «خلقنا لهم من

مثله ما یرکبون»

۳- دست خدا در قهر و غضب باز است. به خود مغرور نشویم. «ان نشأ نغرقهم»

۴- اگر قهر خدا سرازیر شود احدی فریادرس نیست. پس نباید احساس امتیّت صد در صد داشته باشیم. «ان نشأ نغرقهم فلا صریح

لهم»

۵- هرگز نجات خود را در سایه‌ی عوامل مادی نپنداریم. «رحمةً منّا»

۶- هر کس اجلی دارد و زندگی ما محدود است. «متاعاً الی حین»

یس

«۴۵» وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود از (مجازات دنیا) که پیش روی شماست و از (مجازات آخرت) که به دنبال شماست پروا کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید (اعراض می کنند).

یس

«۴۶» وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنان نمی آید مگر آن که از آنها روی گردانند. نکته‌ها:

در آیات قبل به نعمت‌های الهی اشاره شد که اگر دقت کنند همه آنها نشانه‌ای از قدرت و حکمت و لطف اوست. در این آیات می فرماید: لجاجت آنان به قدری است که نه از نشانه‌ها درس می گیرند و نه به موعظه‌ها گوش می دهند که به آنها گفته می شود: از انجام کارهایی که عقوبت دنیا و عذاب آخرت را به دنبال دارد پرهیزید، تا خداوند گذشته شما را ببخشد و شما را مورد لطف خود قرار دهد. پیام‌ها:

۱- با امر به معروف حجت را بر افراد تمام کنید. «قیل لهم اتقوا»

۲- تقوا، رمز دریافت رحمت الهی است. «اتقوا... لعلکم ترحمون»

۳- برای اتمام حجت انواع استدلال‌ها را مطرح کنید. «آیه من آیات ربهم»

۴- نشانه‌های خدا بسیار است، اما پذیرش مردم اندک است. «آیات ربهم... عنها معرضون»

یس

«۴۷» وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَزَكُّونَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود: از آن چه خداوند روزی شما کرده بخشش کنید، کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده‌اند می گویند: آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می خواست خودش به آنها غذا می داد؟ شما در گمراهی آشکاری هستید. نکته‌ها:

افرادی که بینش صحیح ندارند یا می خواهند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند، تمام انحرافات و عملکرد زشت خود را به گردن دیگران می اندازند:

۱- گاهی می گویند: مقصّر خداست، اگر او نمی خواست ما مشرک نبودیم: «لو شاء الله ما اشركنا» (۱)، «لو شاء الرحمن ما عبدناهم» (۲)

۲- گاهی می گویند: مقصّر جامعه است، اگر این بزرگان نبودند، ما مؤمن بودیم. «لولا انتم لکننا مؤمنین» (۳)

۳- گاهی می گویند: مقصّر نیاکان ما هستند. «أنا وجدنا آباءنا» (۴)

در این آیه نیز می گویند: اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می داد. غافل از آن که خداوند مسئولیت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته است.

سؤال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی دهد و به مردم دستور انفاق می دهد؟!

پاسخ: رشد انسان، در سایه‌ی گذشت و ایثار و سخاوت و نوع دوستی و دلسوزی و صرفه جویی و الفت و تعاون و محبت و تفقّد است. اگر همه‌ی مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه‌ای برای بروز این کمالات باقی می ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان. پیام‌ها:

- ۱- توجه به این که «آن چه داریم رزق الهی است نه ملک ما» بخشش را آسان می‌کند. «انفقوا ممّا رزقکم اللّٰه»
- ۲- کفر، سبب خود داری از انفاق است. «قال الذّٰین کفروا... انطعم»
- ۳- کافر، رازق بودن خدا را مسخره می‌کند. «لو یشاء اللّٰه اطعمه»
- ۴- انفاق، نشانه ایمان است. (زیرا ترک انفاق از ویژگی‌های کفار شمرده شده است). «قال الذّٰین کفروا... انطعم...»
- ۵- کار انسان به جایی می‌رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می‌شمرد. «ان انتم الا فی ضلال مبین»

(۱) انعام، ۱۴۸.

(۲) زخرف، ۲۰.

(۳) سبأ، ۳۱.

(۴) زخرف، ۲۲.

یس

«۴۸» وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

(کفار) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید، این وعده (قیامت) چه وقت فرا می‌رسد؟

یس

«۴۹» مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ

آنان جز یک صیحه (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند که آنان را فرا خواهد گرفت، در حالی که به مخاصمه و جدال سرگرمند.

یس

«۵۰» فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ

پس در آن حال، نه توان وصیتی دارند و نه می‌توانند به سوی خانواده‌هایشان باز گردند. پیام‌ها:

۱- کفار، دلیلی بر انکار قیامت ندارند و تنها با طرح این سؤال که قیامت چه زمانی است، آن را به استهزا می‌گیرند. «متی هذا الوعد ان کنتم صادقین»

۲- معین نبودن زمان امری، دلیل بر واقع نشدن آن نیست. «متی هذا الوعد»

۳- قیامت، وعده الهی است. «هذا الوعد»

۴- کفار، انبیا و مؤمنین را دروغگو می‌پندارند. «ان کنتم صادقین»

۵- قیامت خبر نمی‌کند، این همه غفلت و استهزا چرا؟ «صیحه واحده»

۶- قیامت که بیاید، نه زبان تاب سخن دارد و نه پا توان فرار. «فلا يستطيعون توصیه و لا... يرجعون»

۷- برپایی قیامت پس از یک صیحه مرگبار است. «صیحه واحده»

۸- پایان دنیا و آغاز قیامت در حالی خواهد بود که مردم سرگرم جدال و کشمکش روزانه‌اند. «تأخذهم و هم یخصمون»

۹- وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها در دنیا، کارساز است. با قیام قیامت، همه بندها گسسته می‌شود. «و لا الی اهلهم يرجعون»

یس

«۵۱» وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ

و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته)، شتابان به سوی پروردگارشان می‌آیند.

یس

«۵۲» قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

یس

«۵۳» إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ

(آری)، جز یک بانگ نبود که ناگهان همگی نزد ما احضار شدند. نکته‌ها:

در قرآن، دو بار دمیدن در صور مطرح شده است؛ یکی برای انقراض دنیا و یکی برای برپایی قیامت. مراد از نفخ صور در این آیه، دمیده شدن در صور برای بار دوم و زنده شدن مردگان است.

«أجدات» جمع «جَدَتْ» به معنای قبر است. «ینسلون» از «نسلان» به معنای رفتن با سرعت و کلمه «مرقد» اسم مکان از «رقاد» به معنای محلّ استراحت و مراد از آن در اینجا قبر است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: جمله «هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون»، کلام فرشتگان به اهل قیامت است. (۱) پیام‌ها:

۱- آغاز قیامت با صوتی است که از دمیده شدن در صور شنیده می‌شود. «نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث»

۲- معاد جسمانی است و بدن‌ها از همین قبرها خارج می‌شوند. «من الاجداث... ینسلون... بعثنا من مرقدنا»

۳- زنده شدن انسان‌ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. «نفخ فاذا هم...»

۴- حرکت شتابان، نشانه‌ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. «ینسلون»

۵- قیامت، روز حسرت کفار است. «یا ویلنا»

۶- قیامت، صحنه‌ی بیداری و اقرار و اعتراف است. «هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون»

۷- برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست. «هذا ما وعد الرحمن»

۸- کفار آن چه را در دنیا انکار می‌کردند در آن روز اقرار می‌نمایند. (در دنیا همین که نام رحمن برده می‌شد، می‌گفتند: «و ما

الرحمن» (۲) ولی در آن روز می‌گویند: «هذا ما وعد الرحمن»

۹- در قیامت همه مردم در یک جا حاضر می‌شوند. «جمع لدینا محضرون»

۱۰- حضور در قیامت با اختیار نیست. «مُحْضَرُونَ»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) فرقان، ۶۰.

یس

«۵۴» فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

پس در چنین روزی بر هیچ کس ستمی نمی‌شود، و جز آن چه عمل کردید جزایی داده نمی‌شوید. نکته‌ها:

این آیه بیانگر تجسم عمل در قیامت است، زیرا می‌فرماید: جزای شما چیزی نیست جز عمل خود شما، «ما کنتم تعملون» اما اگر می‌فرمود: «بما کنتم تعملون» بدیم کعنا بود که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید، کیفر یا پاداش داده می‌شوید. پیام‌ها:

۱- خداوند عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه‌ی عدل الهی است. «فالیوم لا تظلم نفس» (سخت‌ترین عذاب‌ها نیز عادلانه است).

«لا تظلم نفس»

۲- کیفر و پاداش در قیامت، بر اساس عملکرد ما در دنیا است. «ما کنتم تعملون»

یس

«۵۵» إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكَاهُونَ

بی شک اهل بهشت در آن روز به خوشی مشغولند.

یس

«۵۶» هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِنُونَ

آنان و همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تخت‌های زینتی تکیه می‌زنند.

یس

«۵۷» لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ

در آن جا (هر گونه) میوه برای آنان مهیا است و هر آن چه بخواهند برایشان موجود است.

یس

«۵۸» سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ

سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است. نکته‌ها:

«شُغْلٍ» به معنای امری است که انسان را به خود مشغول کند. «فکاهون» از «فکاهه» به معنای سخن مسرت‌آمیز است.

«ارائیک» جمع «اریکه» به معنای تخت مزین در حجله عروس است.

در بهشت از هر سو سلام است. خدا به آنان سلام می‌کند: «سلام قولاً من رب رحیم» فرشتگان سلام می‌کنند: «والملائكة يدخلون

عليهم من كل باب سلام عليكم» (۱) اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می‌کنند. «تحیتهم فیها سلام» (۲) پیام‌ها:

۱- در بهشت، بیکار نیست. «فی شُغْلٍ» که با تنوین و به اصطلاح نکره آمده به معنای مشغله‌ای است که کنه و عمق آن ناشناخته و وصف‌ناپذیر است.

۲- در بهشت، غم و اندوه نیست. «فکاهون»

۳- در بهشت، زندگی بدون مرگ، سلامتی بی مرض، جوانی بی پیری، عزت بی ذلت، نعمت بی محنت، بقا بی فنا، خشنودی بی

خشم و انس بی وحشت است. «فی شُغْلٍ فکاهون»

۴- در بهشت، تنهایی نیست. «هم و ازواجهم»

۵- مسکن بهشتی آرامش بخش است. «فی ظلال علی الارائیک»

۶- نشستن بر تخت و صندلی، به نشستن روی زمین برتری دارد. «علی الارائیک متکونون»

۷- در بهشت بهترین تغذیه است. «لهم فیها فاکهه» (فاکهه به صورت نکره آمده تا علامت آن باشد که با میوه‌های آن چنانی

پذیرایی می‌شوند).

۸- در بهشت محدودیت نیست. «و لهم ما یدعون» («یدعون» به معنای آن است که هر چه می‌خواهی بخواه و تمنا کن).

۹- معاد جسمانی است. (کلمات میوه و همسر و تخت نشانه‌ی آن است که در قیامت با همین جسم زندگی خواهیم کرد).

۱۰- در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خدا دریافت می‌شود. «سلام قولاً...»

۱۱- دریافت سلام الهی، آرزو و خواسته بهشتیان است. «و لهم ما یدعون سلاماً...»

(۱) رعد، ۲۴.

(۲) یونس، ۱۰.

«۵۹» وَامْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ

و (گفته می‌شود) ای گناهکاران و مجرمین! امروز (از نیکوکاران) جدا شوید.

یس

«۶۰» أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است.

یس

«۶۱» وَأَنْ اغْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

و تنها مرا پرستید، که راه مستقیم همین است.

یس

«۶۲» وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ

اما شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد، پس چرا تعقل نمی‌کردید؟ نکته‌ها:

جدایی گناهکاران از نیکوکاران طبق قانون عدل الهی است، که فرمود: مؤمن و کافر یکسان نیستند: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۱) شاید هم مراد از جدا شدن، جدایی مجرمین از یکدیگر و تنها شدن و به درد فراق گرفتار شدن باشد، همچون زندان انفرادی در دنیا که مجرمان را از یکدیگر جدا می‌کند.

«جِبَلًا كَثِيرًا» به جمعیت زیادی گفته می‌شود که همچون کوه عظمت داشته باشد. (۲)

مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ فَقَدَ عَبَدَهُ» (۳) هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده است. پیام‌ها:

۱- قیامت روز فیصله و جدایی است. «وامتازوا اليوم»

۲- خداوند (از طریق انبیا، عقل و فطرت) از انسان پیمان گرفته است. «ألم اعهد اليكم»

۳- شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد. «یا بنی آدم... لا تعبدوا الشیطان»

۴- انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. «لا تعبدوا الشیطان... اعبدوننی»

۵- دشمن بودن شیطان آشکار است. (فکری که سنگ و چوب را به جای خدا برای انسان جلوه می‌دهد در انحراف آن هیچ‌گونه ابهامی نیست.) «عدو مبین»

۶- راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می‌خواهیم، همان اطاعت از او و عبادت اوست. «أعبدوننی هذا صراط مستقیم»

۷- از سرنوشت فریب خوردگان عبرت بگیرید. «اضل... جبلاً كثيراً انکم تکنونوا تعقلون»

۸- اندیشه در سرنوشت تلخ قربانیان فریب شیطان، راه نجات از وسوسه‌ها و دام‌های اوست. «أفلا تکنونوا تعقلون»

(۱) سجده، ۱۸.

(۲) مفردات راغب.

(۳) وسائل، ج ۱۸، ص ۷۹.

یس

«۶۳» هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

این همان جهنمی است که به شما وعده داده می‌شد.

یس

«۶۴» اضْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید، به آتش آن بسوزید. نکته‌ها:

«اصلوها» از «صلی» به معنای آتش افروختن و در آتش وارد گشتن و ملازم آن بودن است. پیام‌ها:

- ۱- خداوند بارها وعده جهنم داد، ولی کافران باور نکردند. «توعدون - تکفرون»
- ۲- خداوند بر دوزخیان اتمام حجت نموده و پیوسته خطر دوزخ را به آنان ابلاغ کرده است. «کنتم توعدون»
- ۳- ورود کفار به دوزخ با تحقیر همراه است. (فرمان «اصلوها» برای تحقیر و اهانت است.)
- ۴- کفار و دوزخیان هرگز از آتش جدا نخواهند شد. «اصلوها اليوم»

یس

«۶۵» الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

امروز بر دهانشان مهر می‌نهم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آن چه کسب کرده‌اند گواهی می‌دهند. نکته‌ها:

ذکر نام دست و پا از باب نمونه است، زیرا در آیات دیگر می‌خوانیم که گوش و چشم و دل نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند (۱) و حتی پوست گواهی می‌دهد. (۲) به هر حال هر عضوی به آن چه عمل کرده گواهی می‌دهد. پیام‌ها:

- ۱- خداوند، سبب سوز و سبب ساز است. دهانی را که وسیله سخن گفتن است می‌بندد و دست و پا را وسیله سخن گفتن قرار می‌دهد. «نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و... ارجلهم»
- ۲- معاد، جسمانی است. «تکلمنا ایدیهم»
- ۳- در قیامت اعضای بدن، تابع اراده انسان نیست. «تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم»
- ۴- قوی‌ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف عامل جرم است. «تشهد ارجلهم»
- ۵- اعضای بدن دارای نوعی درک و شعورند که می‌توانند در قیامت شهادت دهند. «تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم»

(۱) اسراء، ۳۶.

(۲) سجده، ۲۰.

یس

«۶۶» وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ

و اگر بخواهیم فروغ دیدگان‌شان را محو می‌کنیم، پس آنگاه که در راه سبقت می‌گیرند، چگونه خواهند دید؟

یس

«۶۷» وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ

و اگر بخواهیم آنان را در جای خود مسخ می‌کنیم (و به مجسمه‌هایی بی‌روح مبدل می‌سازیم)، به گونه‌ای که نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه بر گردند. نکته‌ها:

اگر این دو را ادامه آیات قبل در مورد عذاب کفار در قیامت بدانیم، بیانگر ناتوانی کفار در جستجوی راه بهشت و حیرت و سرگردانی آنها در صحرای محشر است. اما اکثر مفسران این دو را مربوط به کیفر دنیوی کفار دانسته و آن را نوعی تهدید در از دست دادن قوه بینایی و یافتن راه خانه و کسب و کار دانسته‌اند. (۱) پیام‌ها:

۱- فکر نکنید آن چه دارید باید داشته باشید یا جاودانه خواهید داشت، از قهر و غضب الهی و تغییر نعمت‌ها غافل نباشید. «لو نشاء

طمسنا»

۲- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. قبل از نزول عذاب باید از لجاجت دست برداشت. «لو نشاء... لو نشاء...»

۳- هر مکانی می‌تواند ظرف قهر خدا باشد. «علی مکانتهم»

۴- قهر خدا که آمد احدی توان تحمل ندارد. «فما استطاعوا...»

۵- سنت خداوند، آزاد گذاشتن انسان‌ها است تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند، نه آنکه از طریق قهر و اجبار و فشار ایمان آورند. «لو نشاء لمسخناهم» (حرف «لو» نشانه آن است که سنت خداوند، مسخ و زمین گیر کردن مردم نیست).

(۱) تفسیر نمونه.

یس

«۶۸» وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ

و هر که را طول عمر دهیم، او را در آفرینش واژگونه می‌کنیم. (حافظه‌اش به فراموشی سپرده می‌شود، قدرتش به ضعف می‌گراید و قامتش خم می‌گردد) آیا تعقل نمی‌کنند؟ نکته‌ها:

در آیات قبل خداوند فرمود: اگر بخواهیم چشم را نابینا و قیافه‌ها را دگرگون می‌کنیم؛ این آیه نمونه‌ای از این دگرگونی را در مورد سالمندان بیان می‌کند.

«ننکسه» از «تنکیس» به معنای واژگون کردن و مراد از آن بازگشت انسان به حالت کودکی است. علمش به جهل و فراموشی تبدیل می‌شود، قدرتش رو به ضعف می‌رود و سعه‌ی صدرش به زود رنجی می‌رسد، حساسیتش زیاد و اشکش روان می‌شود. پیام‌ها:

۱- عمر به دست خداست. «نعمره»

۲- سنت خداوند بر آن است که پیری همراه با شکستگی باشد. «نعمره ننکسه»

۳- آثار عمر طولانی به دست خداست. آن جا که خداوند اراده کند، افرادی مثل نوح و مهدی علیهما السلام عمر طولانی می‌کنند. «ننکسه»

۴- انسان هم باید به فکر از دست رفتن نعمت‌ها باشد. «طمسنا، مسخنا» و هم به فکر ضعیف شدن آنها. «ننکسه فی الخلق أفلا یعقلون»

یس

«۶۹» وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه‌ی ذکر و قرآن روشن نیست. نکته‌ها: یکی از تهمت‌هایی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌زدند، علاوه بر ساحر و مجنون و کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالی که:

شعر بر خاسته از تخیل است، بر خلاف وحی.

شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، بر خلاف وحی.

شعر آمیخته با اغراق است، بر خلاف وحی.

گرچه قرآن دارای جملات موزون و مقطّع همچون شعر است، اما عنصر اصلی شعر که تخیل است، در قرآن راهی ندارد.

قرآن، جز ذکر نیست. «ان هو الا ذکر» ذکر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت‌های او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنت‌ها و قوانین



او، یاد انبیا و اوصیا و اولیای او، یادی از تاریخ‌های پر عبرت، یادی از عوامل عزت و سقوط امت‌ها، یادی از نیکوکاران و هدایت‌شدگان، یادی از تبه‌کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت‌آنان، یادی از اخلاص‌ها، ایثارها، شجاعت‌ها، انفاق‌ها، صبرها و پایان‌نیک آن، یادی از قتل‌ها، شکنجه‌ها، اذیت‌ها، تهمت‌ها، تحقیرها، حق‌کشی‌ها و به استضعاف کشیدن‌ها و عاقبت‌شوم مستکبران، یادی از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت‌ها، یادی از آفریده‌های آسمانی و زمینی و دریایی، یادی از آینده‌تاریخ و پیروزی حکومت حق و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیت ظلم و ستم، یادی از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه‌های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت‌های بهشتی. آری، تمام قرآن به نحوی تذکر و یادآوری است. «ان هو الا ذکر» پیام‌ها:

- ۱- در قرآن، سخن از نفی ارزش شعر نیست، بلکه سخن از نفی شعر از پیامبر است. «و ما علمناه الشعر»
- ۲- خداوند از تهمت به انبیا دفاع می‌کند. «و ما علمناه الشعر»
- ۳- ندانستن شعر به ارشاد مبلغ ضرری نمی‌زند. «و ما علمناه الشعر»
- ۴- رشدهای نابجا و فضاهای فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود. این آیه ایهت آن را شکست.) «و ما علمناه الشعر»
- ۵- طبع شعر از سوی خداوند است. «و ما علمناه الشعر»
- ۶- معلم، پیامبر خداست. «علمناه»
- ۷- هر علمی برای هر کس سزاوار نیست. «و ما ینبغی له»
- ۸- تا از تخیلات و موهومات شاعرانه تخلیه نشویم، روح ما ظرف معارف الهی قرار نمی‌گیرد. «و ما علمناه الشعر... ان هو الا ذکر و قرآن مبین»
- ۹- قرآن، مایه‌ی تذکر و یادآوری است. «ان هو الا ذکر»
- ۱۰- قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. «قرآن مبین»

یس

«۷۰» لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقق گردد. نکته‌ها:

حیات چند نوع است:

- ۱- حیات نباتی. «یحیی الارض بعد موتها» (۱) خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده می‌کند.
- ۲- حیات حیوانی. «کنتم امواتا فاحیاءکم» (۲) شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.
- ۳- حیات فکری. «دعاکم لما یحییکم» (۳) پیامبر شما را به چیزی دعوت می‌کند که (دل‌های مرده) شما زنده می‌کند.
- ۴- حیات اجتماعی. «و لکم فی القصاص حیا» (۴) حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امتیّت بدست می‌آید) در قصاص و انتقام به حق است.
- ۵- حیات قلبی و روحی. «لینذر من کان حیا» (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل‌های زنده و روح‌های پاک و آماده‌اند هشدار می‌دهد.

آری، مؤمنان انسان‌های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.

بر اساس روایات، منظور از «حیا» انسان عاقل است. (۵)

مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «يَحَقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» آمده، در سوره‌ی زمر آیه ۷۱ نیز مطرح است: «و لَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ»

هشدارهای قرآن از سرچشمه علم الهی است. هشدارهای قرآن متنوع، معروف و حکیمانه است. هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه‌های ابتکاری است. هشدارهای قرآن همراه با نمونه‌های عینی در زمین و زمان است.

انذار دهنده در این آیه، «لینذر» هم می‌تواند قرآن باشد، هم می‌تواند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد که در آیه قبل مطرح بود. پیام‌ها:

- ۱- هشدارهای قرآن، مایه‌ی تذکر و تنبّه است. «ان هو الا ذکر... لینذر»
- ۲- نشانه‌ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. «لینذر من کان حیاً»
- ۳- هدایت‌پذیری از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصی نیست. «لینذر من کان حیاً»
- ۴- هدف از وحی و بعثت انبیا بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «و یحقّ القول علی الکافرین»
- ۵- در سنگدلان حتی کلام خداوند اثر ندارد. «من کان حیاً»
- ۶- کفار و کسانی که حق را نپذیرند مردگانی بیش نیستند. (در برابر «من کان حیاً»، «الکافرین» آمده است.
- ۷- وعده قهر الهی برای کافران، کلام قطعی خداست. «یحقّ القول علی الکافرین»

(۱) روم، ۱۹.

(۲) بقره، ۲۸.

(۳) انفال، ۲۴.

(۴) بقره، ۱۷۹.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

یس

«۷۱» أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِيئِنَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ

آیا ندیدند که ما از آن چه با قدرت خود به عمل آوردیم برای آنان چهارپایانی آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟ پیام‌ها:

- ۱- انسان می‌تواند برای شناخت قدرت خدا، از توجه به موجوداتی که در دسترس اوست کمک بگیرد. «أولم یروا...»
- ۲- آفرینش چهارپایان (همچون گاو و گوسفند و شتر و...) برای انسان است. «خلقنا لهم»
- ۳- در تولید گیاهان و میوه‌ها، انسان نقشی داشت، «لیأکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم» (۱) ولی در آفرینش چهارپایان انسان نقشی ندارد. «عملت ایدینا انعاماً»
- ۴- آفرینش خداوند ابتکاری است نه تقلیدی. «عملت ایدینا»
- ۵- از خورشید و گیاه و دریا غیر انسان نیز بهره‌مند می‌شود ولی از چهارپایان تنها انسان استفاده می‌کند. «خلقنا لهم... فهم لها مالکون»
- ۶- از نشانه‌های لطف خداوند همین بس که انسان در پیدایش حیوانات نقشی ندارد، ولی به راحتی مالک آنها می‌شود. «ایدینا... فهم لها مالکون»
- ۷- اصل مالکیت، مورد قبول اسلام است. «فهم لها مالکون»

(۱) یس، ۳۵.

یس

«۷۲» وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ

و چهارپایان را برای آنان رام کردیم، از برخی سواری می‌گیرند و از برخی تغذیه می‌کنند.

یس

«۷۳» وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

و در آنها بهره‌های دیگری نیز (از قبیل پشم و کرک) و نوشیدنی‌ها برای مردم است. پس چرا (با این حال) سپاس نمی‌گذارند؟! پیام‌ها:

۱- اگر گاو و گوسفند وحشی بودند، دنیای لیبیات با همه‌ی منافی که دارد به روی انسان بسته می‌شد. «ذللناها لهم... و منها يأكلون»

۲- اگر همه‌ی حیوانات وحشی بودند، بسیاری از سفرها انجام نمی‌گرفت. «ذللناها لهم فمنها ركوبهم»

۳- هم زمین ذلول است، «و الارض ذلولاً» (۱) و هم حیوانات، «ذللناها» اما انسان که به هر دو محتاج است، طاغی است. «ان الانسان ليطغى» (۲)

۴- هر چیزی برای هدفی آفریده شده است. «منها ركوبهم و منها يأكلون»

۵- خام خواری مورد مدح اسلام نیست و در مورد مصرف گوشت سفارش شده است. «و منها يأكلون»

۶- شیر، نعمت ویژه‌ای است که باید برای آن شکر کرد. (با اینکه شیر جزو منافع حیوانات است، ولی نام آن به خصوص برده شده «مشارب» تا نشانه ویژگی آن باشد. «و لهم فيها منافع و مشارب»

۷- شکر باید بر اساس فهم و معرفت باشد. «أولم يرو... أفلا يشكرون»

(۱) ملک، ۱۵.

(۲) علق، ۶.

یس

«۷۴» وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ

و به جای خداوند (یگانه) خدایانی را (به پرستش) گرفتند، به این امید که یاری شوند.

یس

«۷۵» لَا يَسْتَطِيعُونَ نصرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ

(در حالی که آن) خدایان، توان یاری آنان را ندارند و اینها (در قیامت) به عنوان لشکر بت‌ها احضار می‌شوند.

یس

«۷۶» فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

پس سخنان مشرکان تو را محزون نکند، ما آن چه را پنهان می‌دارند و آن چه را آشکار می‌کنند می‌دانیم. نکته‌ها:

لباس انسان از حیوانات است. از پشم، صنعت قالی و پتو و کارخانجات نساجی به راه می‌افتد. کفش انسان از پوست حیوانات است. برای استفاده از پوست حیوانات کارخانجات چرم سازی به راه می‌افتد و کیف و کفش و کلاه و... تولید می‌شود. غذای انسان از شیر و گوشت حیوانات است. «و لهم فيها منافع»

- نقش حیوانات در کشاورزی بسیار مهم است. (شخم زدن، آب کشی، کود طبیعی، مصرف علف‌های هرز، حمل بار و محصولات و کوبیدن خرمن از منافع حیوانات برای بشر است. «فیها منافع و مشارب» پیام‌ها:
- ۱- شرک و بت پرستی کفران نعمت است. «أفلا یشکرون واتخذوا من دون الله آلهة»
  - ۲- انگیزه‌ی بت پرستان، بر اساس خیال‌ها و موهومات است. «واتخذوا من دون الله آلهة لعلهم ینصرون»
  - ۳- در گفتگو با منحرفین، سرچشمه‌ی عقاید آنان را نشانه بگیرید. «لا یتطیعون نصرهم»
  - ۴- کیفر کسی که به جای مطالعه در نعمت‌ها و شکر الهی به سراغ بت‌ها برود، احضار برای ورود به دوزخ است. «محضرون»
  - ۵- انبیا نیز به تقویت روحیه نیاز دارند و خداوند به آنان دل‌داری می‌دهد. «فلا یحزنک»
  - ۶- هر کس هدف بلند دارد مورد انواع تهاجم قرار می‌گیرد. «لا یحزنک قولهم»
  - ۷- توجه به علم و آگاهی خداوند، بهترین وسیله آرامش برای مؤمن و تهدید برای منحرف است. «نعلم»
  - ۸- دشمنان در پنهان و آشکار توطئه‌ها می‌کنند. «یسرون، یعلنون»

یس

«۷۷» أَوْلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

آیا انسان ندید (و نیاندیشید) که ما او را از نطفه‌ای (بی مقدار) آفریدیم؟ پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است.

یس

«۷۸» وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ

و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟

یس

«۷۹» قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

(به او) بگو: همان کسی که بار اول آن را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریده‌ای آگاه است.

یس

«۸۰» الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ

(اوست) آن که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید پس هر گاه بخواهید از آن آتش می‌افروزید. نکته‌ها:

یکی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده‌ای را در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد. (۱)

مقصود از درخت در این آیه، دو نوع چوب آتش زنه به نام مَرخ و عَفار است که عرب‌ها با زدن یکی به دیگری جرقه تولید می‌کردند، درست مانند کبریت‌های امروزی. (۲)

تهیه آتش از درخت سبز، مثالی است که عوام می‌فهمند و دانشمندان نیز به خاطر ذخیره شدن انرژی در درخت، راه علمی آن را به دست می‌آورند. «من الشجر الاخضر نارا» پیام‌ها:

۱- اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد، هرگز گردنکشی نمی‌کند. اولم یر الانسان

۲- توجه به آفرینش انسان از نطفه، ایمان به معاد را در انسان تقویت می‌کند. «من نطفة»

۳- بدتر از اصل خصومت، آن است که خصومت شدید و آشکارا باشد. «خصيم مبین»

۴- ستیزه‌جویی انسان با خدا، دور از انتظار و شگفت آور است. «فاذا هو خصيم» (کلمه «اذا» برای کار غیر منتظره به کار می‌رود).

- ۵- نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگویی به آن مانعی ندارد. «ضرب لنا مثلاً»
- ۶- ریشه‌ی بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجه نکردن به نمونه‌های مشابه و فراموش کردن سوابق است. «و نسی خلقه»
- ۷- منکران معاد برهان ندارند، هر چه هست استبعاد است. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ؟»
- ۸- آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمین با صراحت حرف خود را می‌زنند. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ»
- ۹- سؤال مانعی ندارد، آن چه بد است انگیزه‌های لجوجانه و مغرورانه است. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ»
- ۱۰- ریشه‌ی بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ»
- ۱۱- شبهات عقیدتی باید پاسخ داده شود، گرچه القای شبهه از یک نفر باشد. «قال... قل»
- ۱۲- معاد جسمانی است. «یحیی العظام»
- ۱۳- معاد به دو چیز نیاز دارد: قدرت خدا در آفریدن دوباره انسان‌ها و علم او به عملکرد مردم. این آیه به هر دو اشاره می‌کند. «أَنْشَأَهَا أَوْلَ مَرَّةً» نشانه‌ی قدرت او و «هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» نشانه‌ی علم اوست.
- ۱۴- خداوند جمع میان اضداد می‌کند، آب و آتش که با یکدیگر سازگاری ندارند. «مَنْ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) تفسیر راهنما.

یس

«۸۱» أَوْلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، توانا نیست که مثل آنها را بیافریند؟ آری، (می‌تواند) و او آفریدگار بسیار داناست. نکته‌ها: انسان مرکب از جسم و روح است؛ جسم انسان با مرگ متلاشی می‌شود و در حال حیات نیز دائماً در حال تغییر است، ولی روح و شخصیت انسان ثابت است. در قیامت روح انسان همان روح دنیوی است، ولی جسم انسان در قالبی مشابه قالب جسم دنیوی او می‌باشد. «یخلق مثلهم» پیام‌ها:

۱- گاهی باید سؤال را با سؤال جواب داد. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ... أَوْلَيْسَ الَّذِي...»

۲- سؤال راهی است برای بیدار کردن وجدان‌ها. «أَوْلَيْسَ الَّذِي...»

۳- در گفتگو با منکران، از مسائل کوچک آغاز کنیم تا به مسایل بزرگ برسیم. (مثال اول نطفه بود، مثال بعد درخت سبز و مثال سوم آفرینش آسمان‌ها). «خلق السموات»

۴- چون که صد آمد نود هم پیش ماست. کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید می‌تواند انسان‌ها را هم می‌آفریند. «خلق السموات... بقادر»

۵- کار او خلق کردن است، چه در دنیا و چه در قیامت. «هو الخلاق»

۶- دلیل معاد، علاوه بر حکمت و عدالت الهی، داشتن قدرت و علم او بر اعمال انسان‌هاست. «هو الخلاق العليم»

یس

«۸۲» إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: «باش» پس بی درنگ موجود می‌شود.

یس

«۸۳» فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

پس منزّه است کسی که حاکمیت و مالکیت همه چیزی به دست اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید. نکته‌ها: از آن جا که ایمان به معاد باید بسیار جدی و قوی باشد، هر گونه شبهه‌زدایی از آن باید طوری انجام گیرد که ذره‌ای خلل در ذهن باقی نماند. خداوند در پاسخ کسی که استخوان پوسیده‌ای را خورد کرد و به زمین ریخت، چندین جواب داد که آخرین آن این آیه است. «انما امره اذا...»

تحقق فرمان و اراده‌ی الهی زمان نمی‌خواهد، به اصطلاح مثل یک چشم به هم زدن است. «و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر» (۱) خداوند حتی نیاز به گفتن کلمه «کن» ندارد، زیرا این خود نیاز است و در شأن او نیست، بنابراین مراد از کلمه «کن» همان اراده و حکم اوست. به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام «لا بصوت يقرع و لا ببناء يسمع» (۲). پیام‌ها:

۱- برای خداوند، آفرینش همه اشیا یکسان است. «اذا اراد شيئاً»

۲- خداوند در آفرینش هستی، نه وسیله می‌خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را بر طرف کند. «کن فیکون»

۳- میان اراده‌ی خدا و انجام کار فاصله‌ای نیست. «کن فیکون»

۴- چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می‌دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزّه است. «فسبحان الذي»

۵- هم سرچشمه‌ی هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی اوست. «بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون»

(۱) قمر، ۵۰.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

## الصفات

سیمای سوره صفات

این سوره با یکصد و هشتاد و دو آیه در مکه نازل شده است.

نام این سوره، از آیه اول آن برگرفته شده که با سوگند به «صفات»، گروهی از فرشتگان که در انجام فرمان الهی در صف هستند، آغاز می‌شود، همچنین آیه ۱۶۵ که در آن کلمه «الصفون» آمده است.

مشابه این سوره از نظر نام، سوره «صف» است که اشاره به صفوف محکم رزمندگان در صحنه‌های جنگ دارد.

این سوره، نخستین سوره از قرآن کریم است که با سوگند آغاز می‌شود.

همانند دیگر سوره‌های مکی، بیشتر آیات این سوره نیز درباره‌ی مبدأ و معاد و با تذکر و انذار همراه است.

همچنین به تاریخ پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم، اسحاق، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس، اشاره شده و در این میان زندگی حضرت ابراهیم مشروح‌تر آمده است.

عقاید باطل مشرکان در مورد رابطه خداوند با جن یا فرشتگان به شدت محکوم شده و پیروزی نهایی حق بر کفر و شرک و نفاق مطرح گردیده است.

بر قرائت سوره صفات در روزهای جمعه تأکید شده و تلاوت آن، اسباب گشایش در رزق و دفع بلا شمرده شده است. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالصَّافَّاتِ صَفًّا

سوگند به صف بستگان (در صفوفی منظم) صف بستنی.

(۱) تفسیر مجمع البیان.

الصفات

«۲» فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا

پس باز می‌دارند (از معاصی و وسوسه‌ها) باز داشتنی.

الصفات

«۳» فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا

همانان که پی در پی ذکر خدا (کتاب آسمانی) را تلاوت می‌کنند.

الصفات

«۴» إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ

بی شک که معبود شما یکتاست.

الصفات

«۵» رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آن دو است و پروردگار مشرق‌ها (و مغرب‌ها). نکته‌ها:

این سوره با سه سوگند خداوند آغاز شده است. گرچه خداوند نیازی به سوگند ندارد و مؤمنان بدون سوگند سخن او را می‌پذیرند، اما سوگند، نشانه اهمیت و عظمت مورد سوگند و توجه دادن به آن است. لذا خداوند به امور مختلف سوگند خورده است.

مراد از «صافّات»، «زاجرات» و «تالیات»، فرشتگانی هستند که در صفوفی منظم اوامر الهی را اجرا می‌کنند، مردم را از وسوسه باز می‌دارند و پیوسته به یاد خدا هستند. البته گروهی گفته‌اند: مراد، رزمندگان هستند که در صف‌های منظم از حریم حق دفاع می‌کنند و با تلاوت آیات الهی و یاد خدا روحیه و نیرو می‌گیرند.

کلمه «زاجرات» هم می‌تواند از «زجر» به معنای باز داشتن باشد که مراد باز داشتن از وسوسه‌ها و گناهان است و هم می‌تواند از «زجره» به معنای فریاد باشد، یعنی سوگند به فریادگران تاریخ. پیام‌ها:

۱- در زندگی، به نظم‌های هدفدار ارج نهمیم. (در دو سوره «صافّات» و «صف»، سخن از نظم و انضباط است و به آن سوگند یاد شده است.) «و الصّافّات صَفًّا»

۲- نظم، وحدت، قدرت، همفکری و همکاری که در صف متجلی است، از نشانه‌های کارگزاران الهی است. «و الصّافّات صَفًّا»

۳- وجود عوامل بازدارنده از گناه و ناهی از منکر، در جامعه لازم است. «فالزّاجرات زجراً»

۴- انرژی گرفتن از یاد خدا از طریق تلاوت قرآن «التالیات ذکر» و دفاع از حریم حق «الزاجرات» همراه با نظم و آماده باش، «و الصّافّات صَفًّا» ضرورت یک نظام الهی است.

۵- انجام هر کاری باید با کیفیت عالی همراه باشد. بهترین نظم، «صفا» بهترین قدرت، «زجر» و بهترین یاد خدا. «ذکر»

۶- شعار توحید را هم محکم بگوییم، هم زیبا و هم قبل از هر چیز دیگر. (در این آیات ابتدا سوگند با آهنگ زیبایی مطرح شده و سپس:) «ان الهکم لواحد»

- ۷- برای هر چیزی سوگند یاد نکنیم. (معمولاً سوگندهای قرآن برای مسائل اساسی و مهم مانند مبدأ و معاد است) در سوره ذاریات بعد از چند سوگند می‌فرماید: «أَنَا تَوَعْدُونَ لَصَادِقٍ» (۱) قطعاً آنچه وعده داده شده‌اید محقق شدنی است. در سوره مرسلات نیز پس از چند سوگند، سخن از قیامت است آنجا که می‌فرماید: «أَنَا تَوَعْدُونَ لَوَاقِعٍ» (۲) و در این جا بعد از چند سوگند، سخن از توحید است و می‌فرماید: «إِنَّ الْهَكْمَ لَوَاحِدٌ» (آری در برابر کسانی که به شدت پایبند شرک هستند باید سوگندهای پی در پی یاد کرد).
- ۸- مشرکان میان الوهیت و ربوبیت خداوند تفاوت قائل بودند، لذا این آیه بر یکی بودن این دو تأکید می‌کند. «الْهَكْمَ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۹- همه‌ی هستی تحت تربیت و رشد الهی است. «رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۱۰- برای هر چیزی ربّ النوعی نپندارید، زیرا که پروردگار همه‌ی هستی یکی بیش نیست. «رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۱۱- از نشانه‌ها و دلایل توحید، هماهنگی میان زمین و آسمان و دیگر مخلوقات جهان هستی است. «إِنَّ الْهَكْمَ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...»
- ۱۲- زمین، کروی شکل است. (کلمه‌ی «مشارق» و تفاوت در طلوع و غروب‌ها، نشانه‌ی کروی بودن زمین است)
- ۱۳- خورشید و نور آن، نقش مؤثری در زندگی انسان دارد. (با آنکه خورشید جزو آسمان‌هاست و در «رَبُّ السَّمَوَاتِ» نهفته است، ولی نام بردن اختصاصی از مشارق، نشانه اهمیت ویژه طلوع خورشید است). «و رَبُّ الْمَشَارِقِ»

(۱) ذاریات، ۵.

(۲) مرسلات، ۷.

الصفات

«۶» إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ

ما آسمان زیرین را به زیور ستارگان آراستیم.

الصفات

«۷» وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ

و (آن را) از هر شیطان متمرد و سرکشی محفوظ داشتیم. نکته‌ها:

«مارد» به چیزی گفته می‌شود که هیچ خیر و برکتی ندارد و خبیث است، مثلاً به درخت بی‌برگ، شجره‌ی امرد گفته می‌شود.

«قذف» به معنای پرتاب چیزی به نقطه‌ای دور و «ملاً اعلی» اشاره به جایگاه والای فرشتگان است. پیام‌ها:

۱- تزئین آسمان‌ها، پرتوی از ربوبیت الهی است. «رَبُّ السَّمَوَاتِ... اِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ»

۲- گرایش به زینت و زیبایی، از تمایلات فطری انسان است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده است. «زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا»

۳- زینت در معماری یک اصل است. آفریده‌های الهی همه زیباست. «زَيْنَا السَّمَاءِ»

۴- در عالم بالا اسراری است که شیاطین به فکر دستبرد زدن به آن‌ها هستند، ولی قادر به انجام آن نیستند. «حِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ

مارد»

۵- جن و شیاطین جنی قدرت دستیابی به غیب را دارند اما از آن منع شده‌اند. «حِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ»

الصفات

«۸» لَّا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِّنْ كُلِّ جَانِبٍ



آن‌ها نمی‌توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب) پرتاب می‌شود.

الصفات

«۹» دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ

تا رانده شوند و برای آن‌ها عذابی پاینده است.

الصفات

«۱۰» إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ

مگر آنکه شیطانی (به آسمان بالا رود و) به سرعت خبری را برپاید که شهاب و شراره‌ای نافذ او را دنبال (و نابود) کند. نکته‌ها:

«دحوراً» به معنای راندن با قهر و به نحو ذلّت و خواری، «واصب» به معنای دائم است، «خطفه» به معنای ربودن با سرعت، «ثاقب» به معنای نافذ و سوراخ کننده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در شب معراج فرشته‌ای را دیدم که مأمور تعقیب ربایندگان اخبار بود و هفتاد هزار فرشته تحت فرمان او بود که هر کدام از آنها هفتاد هزار فرشته دیگر را تحت فرمان داشتند. (۱) پیام‌ها:

۱- اطلاعات و اخبار اهل زمین در اختیار فرشتگان عالم بالا قرار دارد که در آن با یکدیگر گفتگو می‌کنند و شیاطین می‌توانند گفتگوی آنان را بشنوند. «لا یسمعون الی الملائع الاعلی و یقذفون...»

۲- استراق سمع، کاری شیطانی است و باید با آن مقابله کرد. «حفظاً من کل شیطان مارد لا یسمعون»

۳- سپاه خدا همه جا حضور دارد. «یقذفون من کل جانب»

۴- با شیاطین جامعه باید برخورد انقلابی شود. «یقذفون من کل جانب»

۵- شیاطین موجوداتی مکلف و مورد کیفر و بازخواست خداوند هستند. «و لهم عذاب و اصب»

۶- بر حفظ اسرار، اصرار داشته باشید. «حفظاً... یقذفون... دحوراً... فاتبعه شهاب»

۷- مطلع شدن شیاطین از اسرار بالا به قدری برایشان مهم است که با آنکه از هر سو مورد هدف قرار می‌گیرند باز هم به صورت دزدانه به استراق سمع دست می‌زنند. «الا من خطف الخطفه»

۸- شهاب‌ها و سنگ‌های آسمانی مأموران الهی هستند که با هدف پرتاب می‌شوند نه تصادفی و بی هدف. «فاتبعه شهاب ثاقب»

۹- شیاطین پیش از استفاده از اخبار غیبی آسمان، نابود می‌شوند. «ثاقب»

۱۰- شیاطین موجودات جسمانی و قابل هدف‌گیری هستند. «فاتبعه شهاب»

(۱) تفاسیر نورالثقلین و برهان.

الصفات

«۱۱» فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ

پس از آنان نظر بخواه که آفرینش آنان سخت‌تر است یا کسانی که ما (در آسمان‌ها و زمین) آفریدیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم،

الصفات

«۱۲» بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ

بلکه تو (از افکار آنان) تعجب می‌کنی و آنان (تو را) مسخره می‌کنند.

الصفات

«۱۳» وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ

و هر گاه اندرز داده شوند پند نمی گیرند.

الصفات

«۱۴» وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ

و هر گاه معجزه‌ای ببینند، یکدیگر را به مسخره کردن دعوت می کنند

الصفات

«۱۵» وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و می گویند: این جز جادویی آشکار نیست. پیام‌ها:

- ۱- مقایسه و سؤال، راهی برای به فکر واداشتن افراد است. «فاستفتم» (آفرینش انسان کجا و حفاظت از آسمان‌های پهناور کجا؟)
- ۲- انجام نظرسنجی یک امر معقول و منطقی و زمینه وجود اطمینان برای هر مدیر است، پیامبر صلی الله علیه و آله با اینکه نظر کافران و مشرکان را می دانست، دستور گرفت که از آنان نظرخواهی نماید. «فاستفتم»
- ۳- افراد مغرور و مسخره کننده را با یادآوری منشأ آفرینش خود تعدیل کنید. «طین لازب»
- ۴- نصیحت اشرف مریبان برای افراد سنگدل مؤثر نیست. «ذکروا لایذکرون»
- ۵- فاسد بودن، زمینه‌ی به فساد کشاندن دیگران می شود. «یستسخرون»
- ۶- گاهی دشمن به جای قبول حق و منطق، مسخره می کند. «یستسخرون»
- ۷- دشمن در تبلیغات خود سعی می کند با اصرار و اطمینان سخن بگوید. «ان هذا الا سحر مبین»
- ۸- مخالفان به اثرگذاری خارق العاده قرآن اقرار دارند. (مشرکان قرآن را سحر می دانستند و سحر به کار خارق العاده گفته می شود).

۹- تمسخر و به بازی گرفتن مقدّسات، مقدّمه کفر و انکار حقایق است. «یستسخرون و قالوا... سحر مبین»

الصفات

«۱۶» أءَاذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءَنَّا لَمَبْعُوثُونَ

(می گویند:) آیا چون مردیم و خاک و استخوان (پوسیده) شدیم آیا (دوباره) برانگیخته خواهیم شد؟!)

الصفات

«۱۷» أَوْ ءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ

و آیا پدران گذشته‌ی ما نیز (زنده خواهند شد)؟

الصفات

«۱۸» قُلْ نَعَم وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ

بگو: آری (همه زنده می شوید) در حالی که خوار و کوچک خواهید بود.

الصفات

«۱۹» فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ

همانا قیامت با یک صیحه است، پس آن گاه آنان (صحنه قیامت را) خواهند دید. نکته‌ها:

«داخر» به معنای ذلت و حقارت و «زجره» به معنای صیحه و بانگ بزرگ است.

سؤال: با این که مردگان در ابتدا به صورت استخوان هستند و سپس به خاک تبدیل می شوند چرا در آیه، اول نام خاک و بعد نام

استخوان آمده است؟

پاسخ: شاید مراد از خاک، نیاکان دور و مراد از استخوان، افراد تازه مرده باشد. شاید هم به دلیل آن که تبدیل خاک به انسان زنده مهم‌تر است و شاید هم به دلیل آن که در قبر، اول گوشت تبدیل به خاک می‌شود و بعد استخوان. (۱)

بیمار دلائن در گسترش شبهات تلاش می‌کنند. با این که یک سؤال کافی بود، سه سؤال پی در پی طرح کردند. «اذا - انا - أو اباءنا» فرعون نیز در برابر موسی برای تحریک مردم پرسید: «فما بال القرون الاولى» (۲) یعنی وضع نیاکان گذشته چه می‌شود؟ او می‌خواست که موسی بگوید: نیاکان شما در دوزخند و با این جواب مردم را علیه موسی علیه السلام بشورانند ولی موسی فرمود: «علمها عند ربی» (۳) سرنوشت گذشتگان نزد خداست. پیام‌ها:

۱- منکران معاد به جای استدلال فقط استبعاد می‌کنند. «اذا...»

۲- مشرکان، زنده شدن نیاکان را بعیدتر از زنده شدن خود می‌پنداشتند. «اَنَا... أو اباؤنا»

۳- سؤالات و شبهات گرچه با لجاجت و سوء نیت همراه باشد ولی باید با صراحت جواب داده شود. «قل نعم»

۴- خاک شدن انسان، مانعی برای زنده شدن دوباره‌ی او نیست. «قل نعم»

۵- انکار لجوجانه معاد سبب خواری در قیامت است. «و انتم داخرون»

۶- پیدایش قیامت با صوت و صیحه است. «فانما هی زجره»

۷- پیدایش قیامت دفعی است نه تدریجی. «زجره واحده»

۸- ایجاد قیامت برای خداوند آسان است. «فانما هی زجره واحده»

۹- مشرکان، در قیامت بیهوش زده به حال زار خود نظاره‌گرند. «فاذا هم ينظرون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) طه، ۵۱.

(۳) طه، ۵۲.

الصفات

«۲۰» وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ

و گویند: وای بر ما این روز جزاست.

الصفات

«۲۱» هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ

(به آنها گفته می‌شود): این همان روز جدایی (حق از باطل) است که دائماً آن را تکذیب می‌کردید.

الصفات

«۲۲» اخشروا الذين ظلموا وازواجهم وما كانوا يعبدون

(خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد): ستمکاران و هم‌ردیفان آنان و آن چه را به جای خداوند می‌پرستیدند (در یک جا) گرد آورید.

الصفات

«۲۳» مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ

پس همه را به راه دوزخ راهنمایی کنید.

## الصفات

«۲۴» وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ

آنان را متوقف کنید، زیرا که آنان مورد سؤال و بازخواست هستند. نکته‌ها:

«ازواج» هم می‌تواند به معنای همفکران باشد و هم به معنای همسران مشرک باشد.

در روایات شیعه و سنی آمده که از مصادیق سؤال در آیه‌ی «وقفوهم انهم مسئولون» سؤال از ولایت و رهبری علی بن ابی‌طالب علیهما السلام است. (۱)

در روایات آمده است که در قیامت از چند چیز سؤال می‌شود: رهبری امام معصوم‌علیهم السلام عمر و جوانی، درآمد و خرج و مصرف و رسیدگی به فقرا و بدعت‌ها. (۲) پیام‌ها:

۱- انکار معاد سبب حسرت کفار خواهد بود. «یا ویلنا»

۲- قیامت، روز حسرت و اقرار منکران است. «یا ویلنا...» ولی این حسرت‌ها سودی ندارد و فرمان هدایت به دوزخ صادر خواهد شد. «فاهدوهم»

۳- در قیامت علاوه بر دوزخ، تحقیر و انتقاد و شکنجه‌ی روحی نیز هست. «هذا یوم الفصل الذی کنتم به تکذبون» (در همین قسمت نیز می‌خوانیم: «فاهدوهم الی صراط الجحیم» با اینکه واژه هدایت برای راهنمایی به کار خیر است ولی به عنوان مسخره و تحقیر برای دوزخ بکار می‌رود).

۴- کفار به کیفر می‌نگرند، «یوم الدین» ولی خداوند به داوری می‌نگرد. «هذا یوم الفصل»

۵- بدتر از تکذیب حق، تداوم تکذیب است. «کنتم به تکذبون»

۶- تکذیب معاد، ظلم به خویشان است. «تکذبون... الذین ظلموا...» همان گونه که شرک ظلم بزرگ است. (آری، بزرگ‌ترین مشخصه دوزخیان ظلم است)

۷- فرشتگان، دست اندرکار جمع آوری و روانه کردن مشرکان به دوزخند. به فرشتگان خطاب می‌شود: «احشروا الذین ظلموا»

۸- هر کس با همفکر و محبوب خویش محشور و همراه می‌شود. «ظلموا و ازواجهم و ما کانوا یعبدون»

۹- معبودهای باطل نه تنها گره‌گشا نیستند بلکه خود نیز گرفتارند. «و ما کانوا یعبدون»

۱۰- برای بدبختی انسان همین بس که با بت‌های بی‌جان محشور شود. «احشروا... و ما کانوا یعبدون»

۱۱- کسی که هدایت الهی را در دنیا نپذیرد، در قیامت به دوزخ هدایت می‌شود. «فاهدوهم»

۱۲- پایان شرک و کفر دوزخ است. «فاهدوهم الی صراط الجحیم»

۱۳- با این که پایان راه و سرنوشت منکران معاد، دوزخ است. «فاهدوهم الی صراط الجحیم» لکن از نعمت‌ها و تکالیف نیز بازپرسی می‌شوند. «مسئولون»

۱۴- حق به مجرمان نیز باید ثابت شود تا کیفر شوند. «مسئولون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ وسائل، ج ۴، ص ۱۲۴.

## الصفات

«۲۵» مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ

(به آنان گفته می‌شود): چه شد که امروز یکدیگر را یاری نمی‌کنید.

## الصفات

«۲۶» بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُشْتَبِلُونَ

(آری، نمی‌توانند یکدیگر را یاری کنند) بلکه آنان امروز کاملاً تسلیم (قدرت خدا) هستند.

## الصفات

«۲۷» وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

و بعضی از آنان به بعضی دیگر روی کرده و از یکدیگر می‌پرسند.

## الصفات

«۲۸» قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ

(پیروان به رهبران) گویند: بی‌شک شما بودید که از روی قهر و غلبه (برای گرایش ما به کفر و شرک) به سراغ ما می‌آمدید.

## الصفات

«۲۹» قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

(گروه دیگر در پاسخ) گویند: (این چنین نیست) بلکه شما خود اهل ایمان نبودید. نکته‌ها:

«مستسلمون» از باب استفعال یا برای مبالغه در تسلیم و به معنای تسلیم کامل است، یا به این معناست که مشرکان به جای حمایت، یکدیگر را تسلیم قهر الهی می‌کنند.

«یمین» یا از «یمن» به معنای خیر و برکت است، یعنی شما از در خیرخواهی به سراغ ما آمدید و ما را منحرف کردید و یا کنایه از قدرت و قهر است، زیرا دست راست رمز قدرت است.

در آیات متعددی از قرآن، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر و دوزخیان با شیطان و با مؤمنان و با فرشتگان و با خداوند که در آنها انواع استمدادها برای رهایی مطرح شده، آمده است ولی در همه‌ی موارد پاسخ منفی می‌شنوند و در برخی موارد تقصیر را به گردن یکدیگر می‌اندازند و می‌گویند: اگر شما نبودید ما ایمان داشتیم «لولا انتم لکننا مؤمنین» ولی پاسخ می‌شنوند که چنین نیست بلکه شما خود ایمان آورنده نبودید. «بل لم تكونوا مؤمنین» پیام‌ها:

۱- در قیامت، مجرمان نمی‌توانند هیچ کمکی به یکدیگر بکنند. «ما لکم لا تنصرون»

۲- گردنکشان، در قیامت تسلیم خواهند شد. «بل هم الیوم مستسلمون»

۳- مجرمین در قیامت خود را تبرئه و گناه خود را به گردن دیگران می‌اندازند. «تأتوننا عن الیمین»

۴- استفاده از قدرت (۱) یا تظاهر به خیرخواهی (۲) از شیوه‌های پیشوایان کفر و شرک برای اغفال دیگران است. «تأتوننا عن الیمین»

۵- در قیامت، هیچ کس حاضر نیست جرم دیگران را به عهده گیرد. «لم تكونوا مؤمنین»

(۱) اگر کلمه «یمین» را نشانه دست راست و قدرت بگیریم.

(۲) اگر کلمه «یمین» را از «یمن» به معنای خیر و برکت بدانیم.

## الصفات

«۳۰» وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ

و ما را بر شما سلطه و غلبه‌ای نبود بلکه شما خود گروهی سرکش بودید.

## الصفات

«۳۱» فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَاتُ قُوَّةٍ

پس وعده (عذاب) پروردگاران بر ما محقق شد و بدون شک ما چشندگان عذابیم.

الصفات

«۳۲» فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ

پس ما شما را گمراه کردیم (اما نه با قهر) زیرا که ما خود نیز منحرف بودیم.

الصفات

«۳۳» فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

پس آنان در آن روز، در عذاب الهی مشترکند. پیام‌ها:

- ۱- پیشوایان کفر، هم به گمراهی خود اعتراف می‌کنند و هم مسئولیت اغفال و گمراه کردن پیروان خود را می‌پذیرند. «اغویناکم» ولی مسئولیت قهر و غلبه و سلطه را نمی‌پذیرند. «ما کان لنا علیکم من سلطان»
- ۲- زمینه و عامل انحراف، از درون منحرفان است نه بر اثر فشار بیرون. «کنتم قوماً طاغین»
- ۳- بالاخره پیشوایان شرک در روز قیامت به توحید و ربوبیت الهی اعتراف می‌کنند. «قول ربنا»
- ۴- در دنیا وعده و وعید خداوند به گوش سران شرک رسیده است و از روی تعمد منکر شده‌اند. «قول ربنا»
- ۵- انسان موجودی آزاد از جبر اجتماعی و فرهنگی است. «بل کنتم قوماً طاغین»
- ۶- گمراه بودن، زمینه‌ی گمراه کردن است. «اغویناکم انا کنا غاوین»
- ۷- خداوند در عذاب پیشوایان و پیروان کفر عادل است. «فی العذاب مشترکون»
- ۸- مردم عادی هم در پدید آمدن نظام و یا افراد فاسد و هم در رشد و تقویت و بقای ظلم آنان مؤثرند. زیرا اگر سهم یا اثری نداشته باشند در عذاب شریک نمی‌بودند. «فی العذاب مشترکون»

الصفات

«۳۴» إِنَّا كَذَلِكْ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

همانا ما با مجرمان این گونه رفتار می‌کنیم.

الصفات

«۳۵» إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ

آنان که هرگاه برایشان «لا اله الا الله» گفته می‌شد، تکبر می‌ورزیدند.

الصفات

«۳۶» وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَتَنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ

و می‌گفتند: آیا ما به خاطر شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟

الصفات

«۳۷» بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ

(هرگز چنین نیست) بلکه او حق آورده و انبیا (پیشین) را تصدیق نموده است.

الصفات

«۳۸» إِنَّكُمْ لَذَاتِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ

شما (نیز به خاطر این روحیه‌ی استکباری و تهمت‌ها و لجابت‌ها) عذاب دردناک الهی را خواهید چشید. پیام‌ها:

- ۱- سنت عدل الهی نسبت به مجازات مجرمان یکسان است. «إِنَّا كَذَلِكْ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ»

۲- ریشه‌ی عذاب، جرم انسان‌هاست. «نفعل بالمجرمین»

۳- نشانه‌ی مجرم، داشتن روحیه‌ی استکباری در برابر توحید است. «یستکبرون»

۴- پیامبران، مردم را به سوی خدا می‌خواندند نه خود. «قیل لهم لا اله الا الله»

۵- تهمت و تحقیر دیگران و تعصب بر عقاید خرافی، نشانه استکبار است. «یستکبرون و یقولون... لشاعر مجنون»

۶- تکبر، فکر انسان را واژگون می‌کند. (عاقل‌ترین مردم را دیوانه و بت‌های سنگی را خدا می‌پندارد). «الهیته لشاعر مجنون»

۷- تهمت‌ها را باید پاسخ داد. «بل جاء بالحق»

۸- سخنان پیامبر اسلام و شعار لا-اله الا-الله جاذبه شدیدی در فطرت‌ها ایجاد می‌کرد. (تهمت شاعر به خاطر جدائیت سخنان حضرت بود). «لشاعر»

۹- مشرکان معبودهای متعددی داشتند. «آلهتنا»

۱۰- تعالیم همه انبیا یکی است و تمام انبیا به توحید و حق دعوت می‌کردند و پیامبر اسلام نیز آنان را تصدیق می‌کرد. «و صدق المرسلین»

۱۱- هم خود اهل حق باشید و هم حقانیت دیگران را تصدیق کنید. «جاء بالحق و صدق المرسلین»

۱۲- کیفر کسانی که از روی آگاهی، قرآن را شعر و پیامبر را مجنون می‌خواندند، عذاب دردناک است. «العذاب الالیم»

الصفات

«۳۹» وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و جز آن چه انجام داده‌اید، کیفر نمی‌بینید.

الصفات

«۴۰» إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ

مگر بندگان خالص شده‌ی خدا (که از کیفر برکنارند).

الصفات

«۴۱» أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ

آنانند که برایشان رزق معلوم است.

الصفات

«۴۲» فَوَاكِهَ وَهُمْ مُكْرَمُونَ

انواع میوه‌ها و آنان مورد احترامند.

الصفات

«۴۳» فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

در باغ‌های پر نعمت (بهشت).

الصفات

«۴۴» عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ

بر تخت‌هایی در برابر یکدیگر (تکیه زده‌اند). نکته‌ها:

«مخلص» به افرادی گفته می‌شود که از انواع شرک و ریا و نفاق دوری می‌کنند و خود را بنده‌ی خدا قرار می‌دهند اما «مخلص» به افرادی گفته می‌شود که به خاطر کمالاتی که دارند خداوند آنان را خالص کرده و برمی‌گزیند.

مجرمان در دادگاه عدل الهی متوجه می‌شوند که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند و لذا انتظار دارند که مجازات آنها بیش از اندازه باشد، ولی خداوند می‌فرماید: ما به اندازه جرم شما را مجازات می‌کنیم. پیام‌ها:

۱- کيفرهای الهی عادلانه است. «و ما تجزون الا- ما كنتم تعملون» (آری عذاب دردناك قیامت تجسم همان رفتار شرک آلود و استکباری در دنیا است).

۲- در کنار تهدید، بشارت لازم است. «الّا عباد الله المخلصین»

۳- آنچه سبب برگزیدگی انسان نزد خداوند می‌شود، بندگی است. «الّا عبادالله المخلصین»

۴- پاداش متناسب و برابر برای خلافکاران است، اما پاداش بندگان برگزیده خدا فراتر از عملکردشان است. «و ما تجزون الا ما كنتم تعملون الاّ عبادالله»

۵- در بهشت، کامیابی مادی و معنوی در کنار هم قرار دارند. «فواکه... مکرمون»

۶- دیدار اولیای خداوند، یکی از لذت‌های معنوی بهشت است. «سرر متقابلین»

۷- در تقابل‌های دنیوی گاهی خصومت است، ولی در تقابل‌های آخروی بزم خوش و لذت است. «علی سرر متقابلین»

۸- کامیابی بهشتیان همه جانبه است:

الف) برگزیدگی خدا «مخلصین» (برگزیدگان خدا از مقامی بس والا برخوردارند. «اولئک» برای اشاره به دور و نشانه مقام والای آنان است).

ب) رزق «معلوم» که به فرموده امام باقر علیه السلام خدمت گزاران بهشتی آن را می‌دانند و آن را برای اولیای خدا قبل از آنکه درخواست کنند می‌آورند. (۱)

ج) مادی و معنوی بودن رزق. «فواکه و هم مکرمون»

د) جایگاهی نیکو. «جنات النعیم»

ه) حضور در جمع دوستان بهشتی همراه با انس و محبت و بزم خوش.

(۱) تفسیر نورالتقلین.

الصفات

«۴۵» يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ

و از نهر جاری (جامی از شراب) بر آنان می‌گردانند

الصفات

«۴۶» يَبِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ

شرابی سفید رنگ و لذت بخش برای نوشندگان.

الصفات

«۴۷» لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ

(شرابی که) نه مایه‌ی فساد عقل است و نه آنان از نوشیدن آن مست می‌شوند.

الصفات

«۴۸» وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ

و نزدشان همسرانی است درشت چشم که چشم از غیر فرو بندند.



## الصفات

«۴۹» كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ

گویی (از شدت سفیدی) تخم مرغانی هستند پوشیده و پنهان. نکته‌ها:

«قَدَح» ظرف خالی است که هر گاه پر شود به آن «کأس» گویند و گاهی کلمه کأس گفته می‌شود ولی مراد شراب است نه ظرف آن.

کلمه «مَعِين» به آب زلالی گفته می‌شود که جاری باشد.

«غُول» به معنای فساد پنهانی است. «يُنزَفُونَ» به معنای محو شدن تدریجی عقل است.

«طَرَف» به معنای پلک چشم است و «قاصرات الطرف» کنایه از آن است که همسران بهشتی نسبت به دیگران چشم خود را فرو می‌نشانند و یا با چشم نیمه باز که جاذبه خاصی دارد نگاه می‌کنند و شاید مراد آن باشد که زنان بهشتی به قدری زیبا هستند که چشم شوهر را تنها در اختیار خود می‌گیرند، یعنی در اثر زیبایی، شوهرانشان تنها به آنان چشم دوخته‌اند.

کلمه «عین» جمع «عیناء» به معنای چشمان درشت و زیبا و مشکی است.

کلمه «بیض» جمع «بیضه» به معنای تخم شتر مرغ است که رنگ آن سفید و درخشانده و کمی متمایل به زردی است که حیوان آن را زیر پر خود می‌پوشاند تا غبار آلود نشود. عرب، زنان زیبا را به آن تشبیه می‌کند. (۱) پیام‌ها:

۱- لذت‌های جسمی مربوط به شکم و شهوت، در قیامت نیز خواهد بود. «فواکه، كأس من معین، قاصرات الطرف»

۲- کامیابی در بهشت محدود به جهت خاصی نیست، بلکه نعمت‌ها از هر سو گرد بهشتیان چرخانده می‌شود. «يُطَاف»

۳- رنگ سفید از رنگ‌های بهشتی است که نشانه‌ی روشنی، زیبایی، بهداشت و رنگی دلنواز است. «بيضاء، بیض»

۴- لذت‌های بهشتی، بدون عوارض پنهانی و آشکار است. شراب بهشتی لذیذ است، اما مستی و دیگر عوارض شراب دنیوی را ندارد. «لذة للشاربين لا فيها غول...»

۵- چشم از غیر دوختن، از ویژگی‌های زنان بهشتی است. «قاصرات الطرف»

۶- زنان بهشتی، هم زیبا و دلربا هستند، هم پاک و عقیف و پوشیده. «عین، بیض»

(۱) تفسیر راهنما.

## الصفات

«۵۰» فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

پس بعضی از آنان بر بعضی روی کرده و از یکدیگر سؤال می‌کنند.

## الصفات

«۵۱» قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ

یکی از آنان گوید: مرا در دنیا همنشینی بود.

## الصفات

«۵۲» يَقُولُ أَأِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ

که پیوسته می‌گفت: آیا تو از باوردارندگان (قیامت) هستی؟

## الصفات

که پیوسته می‌گفت: آیا تو از باوردارندگان (قیامت) هستی؟

«۵۳» أَدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَيْنَا لَمَدِينُونَ

آیا هرگاه مردیم و خاک و استخوان شدیم (دوباره زنده شده و) جزا داده خواهیم شد؟ نکته‌ها:

یکی از نام‌های قیامت، «یوم الدین» است و «مدینون» از دین به معنای جزاست. پیام‌ها:

۱- در بهشت خاطرات دنیا فراموش نمی‌شود. «کان لی قرین»

۲- در بزم‌های بهشتی که بر تخت‌ها و رویاروی یکدیگر قرار گرفته‌اند به پرسش و گفتگو از هم‌نشینان دنیوی می‌پردازند. «کان لی

قرین»

۳- هم‌نشینی در دنیا با کفار، با حفظ معتقدات دینی جایز است. «کان لی قرین»

۴- نقل انکارها و سرزنش‌های مخالفان، جزء گفتگوهای بهشتیان است. «فأقبل بعضهم علی بعض یتسائلون... یقول ۱ انک لمن

المصدقین»

۵ - کفار هیچ گونه دلیلی بر نبود معاد ندارند، آنچه دارند استبعاد و تعجب است. «اذا متنا و کنا تراباً...»

الصفات

«۵۴» قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ

گوید: آیا شما (بهشتیان) می‌توانید (بر حال او) اطلاع یابید؟

الصفات

«۵۵» فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ

پس از حال او اطلاع می‌یابد، پس او را در میان دوزخ می‌بیند.

الصفات

«۵۶» قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لَتُرْدِينَ

(فرد بهشتی به دوزخی) گوید: به خدا سوگند نزدیک بود که مرا به نابودی کشانی.

الصفات

«۵۷» وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

و اگر نعمت (و لطف) پروردگارم نبود قطعاً من از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «تُرْدین» از «ارداء» به معنای سقوط از بلندی است که با نابودی همراه باشد. پیام‌ها:

۱- بهشتیان از حال دوزخیان اطلاع می‌گیرند. «فاطلع»

۲- منکران قیامت در وسط دوزخند. «سواء الجحیم»

۳- بهشتیان می‌توانند با دوستان دوزخی خود گفتگو کنند. «قال...»

۴- مواظب خطر دوستان ناباب باشیم. «کدت تُردین»

۵- افراد فاسد برای فاسد کردن دیگران تلاش‌ها می‌کنند. «کدت تُردین»

۶- اگر یک لحظه لطف خدا قطع شود، سقوط انسان حتمی است. «لولا نعمه ربی لکنْتُ...»

۷- بندگان مخلص، ممکن است تالِب پرتگاه بروند، اما لطف خداوند آنان را نجات می‌دهد. «لولا نعمه ربی»

۸- تأثیر نپذیرفتن از دوستان فاسد، یک نعمت الهی است. «لولا نعمه ربی»

۹- اهل بهشت خود را مستحق نمی‌دانند بلکه بهشتی شدن خود را مدیون لطف و نعمت الهی می‌دانند. «لولا نعمه ربی لکنْتُ من

المحضرین»

## الصفات

«۵۸» أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ

(اهل بهشت از شدت شادی به یکدیگر می گویند: آیا ما دیگر نمی میریم؟)

## الصفات

«۵۹» إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

مگر همان مرگ اولی (که گذشت) و ما دیگر عذاب نخواهیم شد؟

## الصفات

«۶۰» إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

قطعاً این (نعمت‌های ابدی) رستگاری بزرگی است (که نصیب ما شده).

## الصفات

«۶۱» لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ

باید اهل عمل برای چنین جایگاهی کار کنند. پیام‌ها:

- ۱- اهل بهشت چنان شادند که گویا نعمت‌های بهشت را باور نمی کنند و از جاودانگی نعمت‌ها تعجب می کنند. «افما نحن بمیتین»
- ۲- در بهشت مرگ و نیستی راه ندارد. «الا- موتتنا الاولی» بر خلاف جهنم، که مجرمان در اثر عذاب می میرند و دوباره زنده می شوند.

۳- مؤمنان گنهکار، ابتدا به جهنم می روند و سپس به بهشت. زیرا عذاب پس از بهشت معنا ندارد. «و ما نحن بمعذبین»

۴- سالم ماندن انسان در محیطهای فاسد، کاری ممکن ولی مشکل است. «ان هذا لهو الفوز العظيم»

۵- نجات از دوستان بد در دنیا و عذاب دوزخ در آخرت، رستگاری بزرگ است. «لهو الفوز العظيم»

۶- الگوهای صحیح را به مردم معرفی کنیم. «لمثل هذا»

۷- عمل برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی، منافاتی با اخلاص ندارد. «لمثل هذا فليعمل»

۸- کارهای انسان در دنیا باید برای رسیدن به هدفی عالی و رستگاری بزرگ باشد و گرنه حسرت و خسارت است. «لمثل هذا فليعمل»

۹- ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است. «فليعمل العاملون»

## الصفات

«۶۲» أذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ

آیا آن (نعمت‌های بهشتی) برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟

## الصفات

«۶۳» إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ

همانا ما درخت زقوم را وسیله‌ی شکنجه و درد و رنج ستمگران قرار داده‌ایم.

## الصفات

«۶۴» إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ

همانا این درخت از عمق دوزخ می روید. نکته‌ها:

«نزل» به پذیرایی از مهمان، هنگام نزول و ورود گفته می شود.

«زقوم» گیاه زهرداری است که در بادیه‌ها می‌روید و اگر برگش کنده شود از جای آن شیرهای بیرون می‌آید که به هر جای بدن برسد ورم می‌کند. در سوره‌ی دخان آیه‌ی ۴۳ می‌فرماید: «انَّ شَجْرَةَ الزَّقُومِ طَعَامُ الْإِثْمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبَطْنِ كَغَلِي الْحَمِيمِ» زقوم، خوراک گناهکاران است که مثل فلز گداخته در درون آنان جوشان است، همچون جوشیدن آب داغ. پیام‌ها:

۱- نمونه‌های لطف یا قهر الهی را با یکدیگر مقایسه کنیم تا بهتر عمل کنیم. «فلیعمل العاملون، ذلك خیر... ام شجرة الزقوم»

۲- انسان فطرتاً طالب خیر و دنبال بهترین‌هاست. «ذلك خیر... ام»

۳- اهل بهشت مهمان خدا هستند. «نزلًا»

۴- ستمگرانی که در دنیا دل‌ها را می‌سوزانند، در قیامت با طعامی سوزان پذیرایی خواهند شد. «فتنة للظالمين»

۵- با اراده‌ی الهی، در قعر آتش درخت می‌روید. «شجرة تخرج في اصل الجحيم»

#### الصفات

«۶۵» طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ

خوشه‌ها و شکوفه‌ی آن مانند سرهای شیاطین است.

#### الصفات

«۶۶» فَإِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَا لُتُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ

پس دوزخیان از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند.

#### الصفات

«۶۷» ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ

سپس بر روی آن (غذا) مخلوطی از آب جوشان و سوزنده برای آنان خواهد بود.

#### الصفات

«۶۸» ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ

پس بازگشت آنان به سوی دوزخ است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «طلع» به معنای شکوفه‌ی خرماست، گویی هنگام طلوع میوه است. کلمه‌ی «شوب» به معنای مخلوط و آمیخته است. به نوشیدنی بعد از غذا از آن جهت که در معده با غذا مخلوط می‌شود، شوب می‌گویند.

چون «شیطان» در فرهنگ مسلمان به موجودی زشت و بد ذات و خبیث گفته می‌شود، در این آیه می‌فرماید: شکوفه‌های درخت زقوم که باید زیبا و دلربا باشد، گویا سرهای شیطان است، همان گونه که در فرهنگ مردم فرشته مظهر خوبی و کرامت است تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند: «ان هذا الا ملک کریم» (۱) پیام‌ها:

۱- دوزخیان نیز همچون بهشتیان، خوردنی و آشامیدنی دارند، اما نه تنها لذیذ و دلپسند نیست بلکه بد شکل و بد مزه و آزار دهنده است. «كانه رؤوس الشياطين... لشوباً من حميم»

۲- برای دوری از غذاهای دوزخی نه راه فراری است و نه راه طفره. «اکلون... مالتون»

۳- دوزخیان به قدری گرسنه هستند که از بدترین غذا شکم خود را پر می‌کند. «فمالتون منها البطنون»

۴- عذاب‌های قیامت مقطعی نیست، بلکه دوزخ قرارگاه ابدی است. «ثم ان مرجعهم لالی الجحيم» (شاید دوزخیان را برای خوراندن و نوشاندن زقوم و حمیم به جایی می‌برند و دوباره آنها را به محل اول بر می‌گردانند).

## الصفات

«۶۹» إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ

آنان پدران خویش را گمراه یافتند.

## الصفات

«۷۰» فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ

اما با این حال، در پی آنان شتابان می‌دوند.

## الصفات

«۷۱» وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولِينَ

بی‌گمان قبل از آنان، اکثر پیشینیان (نیز) گمراه شدند.

## الصفات

«۷۲» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ

و قطعاً ما در میانشان بیم‌دهندگان فرستادیم.

## الصفات

«۷۳» فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

پس (اینک) بنگر که سرانجام هشدار داده شدگان چگونه بود.

## الصفات

«۷۴» إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

(که همه آنان هلاک شدند) به استثنای بندگان خالص شده خدا. نکته‌ها:

«یُهرعون» به معنای بردن با شتاب است. در این آیه خداوند از کسانی که بی‌تأمل و با سرعت به سراغ افکار نیاکان می‌روند انتقاد کرده است.

یکی از ویژگی‌های دوزخیان، تقلید کورکورانه از پدران و اجداد است؛ در حالی که تقلید در اعتقادات جایز نیست و عقائد انسان باید بر استدلال و عقل پایه‌ریزی شود. پیام‌ها:

۱- تقلید کورکورانه و پیروی از نیاکان در افکار و رفتار نادرست، تحت هر عنوان که باشد، پذیرفتنی نیست. «الفوا آبائهم ضالین... علی آثارهم یهرعون»

۲- بدترین نوع تقلید آن است که با علم و آگاهی از انحراف، از منحرفان تقلید کنیم. «الفوا آبائهم ضالین»

۳- عقائد باطل نیاکان بر نسل آینده اثرگذار است. «آباءهم ضالین»

۴- خود باختگی در برابر آداب و رسوم باطل نیاکان، ممنوع است. («یُهرعون» به معنای کشانده شدن قهری و بدون اختیار است.)

۵- میراث فرهنگی نیاکان، همه جا و همیشه قابل ستایش نیست. «علی آثارهم یهرعون»

۶- در فضای انحراف، مهم‌ترین وظیفه هشدار است. خداوند در میان امت‌های گمراه، هشدار دهندگانی فرستاده است. «ضلل قبلهم... ارسلنا فیهم منذرین»

۷- خداوند اتمام حجت می‌کند. «ارسلنا فیهم منذرین»

۸- اکثریت فاسد جامعه، دلیل بر رها کردن افراد مستعد هدایت نیست. «ضلل قبلهم اکثر الاولین... ارسلنا فیهم»

۹- تاریخی را مطالعه کنیم که مایه‌ی رشد و عبرت باشد. «فانظر کیف کان عاقبة المنذرین» ما مأمور به تأمل و اندیشه در سرنوشت

کافران لجوج و متعصب هستیم.

۱۰- با وجود اکثریت فاسد، می‌توان بنده خدا بود و در جامعه‌ی فاسد هضم نشد. «الآ عباد الله»

۱۱- عبادت خدا سبب دریافت الطاف ویژه است. «عبادالله المخلصین»

۱۲- اخلاص در عبادت، مایه‌ی نجات از بدعاقبتی است. «کیف کان عاقبه المنذرین الا عباد الله المخلصین»

۱۳- تنها بندگان خالص الهی هشدارهای انبیا را جدی می‌گیرند. «فانظر کیف کان عاقبه المنذرین الا عبادالله المخلصین»

الصفات

«۷۵» وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ

و همانا نوح، ما را (به فریاد رسی) ندا داد، (و ندای او را اجابت کردیم) پس چه خوب پاسخ دهنده‌ای هستیم.

الصفات

«۷۶» وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.

الصفات

«۷۷» وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ

و (تنها) نسل او را باقی گذاشتیم.

الصفات

«۷۸» وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

و در میان آیندگان برای او (مدح و ثنا) به جا گذاشتیم.

الصفات

«۷۹» سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ

در میان جهانیان بر نوح سلام باد.

الصفات

«۸۰» إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم.

الصفات

«۸۱» إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

به راستی که او از بندگان مؤمن ما بود.

الصفات

«۸۲» ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ

سپس دیگران را غرق کردیم. نکته‌ها:

در قرآن، بارها درباره‌ی حضرت نوح که الگو و اُسوه‌ی مقاومت است و تاریخ آن حضرت برای پیامبر اسلام سبب دلگرمی و

آرامش بوده، سخن به میان آمده است. این پیامبر الهی ویژگی‌هایی داشت از جمله:

الف) اولین پیامبر اولوالعزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.

ب) تنها پیامبری است که مدت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

ج) سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «فی العالمین» به آن اضافه شده است.

د) پیامبری است که حتی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.

کلمه «آخِر» در زبان عربی به معنای پایان و «آخِرین» به معنای آیندگان است. امّا «آخِر» به معنای دیگر و «آخِرین» به معنای دیگران است.

فرق میان تاریخی که قرآن بیان می‌کند با سایر کتب تاریخ آن است که قرآن بعد از نقل یک ماجرای واقعی، سنت‌های الهی در مورد آن را بیان می‌نماید. «كذلك نجزي المحسنين»

شاید مراد از ندای حضرت نوح در این آیه، همان آیه ۲۶ سوره‌ی مؤمنون باشد که گفت: «ربّ انصرنی بما کذبون» خدا یا در برابر تکذیب آنان مرا یاری کن.

خداوند، «نعم المجیبون» است، یعنی آنچه را به صلاح بنده باشد اجابت می‌کند، نه آنچه را بنده معین کرده است. لذا گاهی خواسته‌ای داری و خداوند چیز دیگری جایگزین آن می‌کند. گاهی خواسته‌ات را با تأخیر اجابت می‌کند و گاهی اصلاً خواسته‌ات را نمی‌دهد، چنانکه نوح، نجات فرزندش را خواست ولی اجابت نشد.

مقصود از بلا- و اندوه بزرگ «الکرب العظیم» یا طوفان و غرق است و یا آزار مردم. آری، رسالت و تبلیغ دینی مشکلات و اندوه‌هایی در پی دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از بقا در آیه «جعلنا ذرّیته هم الباقین» بقای دین و کتاب و نبوت در عقب و نسل نوح است. (۱) پیام‌ها:

۱- مردان خدا به بن بست نمی‌رسند و هنگامی که کار بر آنان سخت شود با دعا و استمداد از قدرت غنی خداوند مشکل خود را حل می‌کنند. «نادانا نوح»

۲- با این که خداوند از درون همه آگاه است امّا برای گفتن و خواستن و دعا کردن آثار خاصی است. «نادانا» (آری ندا و دعا و اظهار حاجت به درگاه خداوند اجابت الهی را در پی دارد).

۳- اگر کسی از سر اخلاص خدا را بخواند، دعایش مستجاب خواهد شد. «نادانا... فلنعم المجیبون»

۴- استجاب دعا، همراه با حکمت و رحمت و بدون منت است. «نعم المجیبون»

۵- نوح هلاکت کفار و سلامت سفر با کشتی را برای خود و یارانش از خداوند درخواست کرد، لکن خدا نام نیک، بقای نسل و سلام ابدی خود را نثار او کرد و شاید این معنای «نعم المجیبون» باشد یعنی بیش از آنچه تو خواستی دادیم.

۶- خداوند نوح را در آب حفظ کرد و ابراهیم را در آتش. «نجیناه» (آب و آتش در برابر اراده‌ی خدا چیزی نیستند).

۷- نسبت و قومیت همه جا سبب اهل بودن نیست. (این آیه می‌فرماید: ما اهل نوح را نجات دادیم در حالی که می‌دانیم خداوند فرزندش را غرق کرد. بنابراین مراد از اهل، همفکران و پیروان او هستند نه تنها بستگانش). «اهله»

۸- انقراض یا بقای هر نسلی به دست خداست. «جعلنا ذرّیته هم الباقین»

۹- نسل بشر امروز، از ذرّیه‌ی حضرت نوح هستند. «هم الباقین»

۱۰- اولیای خدا زنده‌اند و سلام‌ها را دریافت می‌کنند. «سلام علی نوح فی العالمین»

۱۱- عامل بقای نام نیک در میان مردم و سلام از سوی خداوند، نیکوکاری است. «نجزی المحسنین»

۱۲- پاداش الهی در مورد نیکوکاران، یک جریان و سنت است نه یک حادثه و جرّقه. «كذلك نجزی»

۱۳- خداوند پاداش نیکوکاران را در دنیا نیز می‌دهد. «انا كذلك نجزی المحسنین»

۱۴- سلام به انبیا و اولیای در گذشته، کار خدایی است. «سلام علی نوح فی العالمین»

- ۱۵- نیکوکارانی به درجات الهی می‌رسند که که کارشان برخاسته از ایمان باشد نه برای نام و شهرت. «نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین»
- ۱۶- اگر احسان و نیکوکاری با ایمان و عبودیت همراه باشد، نزد خداوند ارزش بیشتری دارد. «أنا كذلك نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین»
- ۱۷- هنگام نزول عذاب در دنیا، تنها مؤمنان نجات می‌یابند و دیگران کیفر می‌شوند، چه کافر باشد و چه بی تفاوت. آیه می‌فرماید: «اغرقنا الآخرین» و نمی‌فرماید: «اغرقنا الکافرین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الصفات

«۸۳» وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأِبْرَاهِيمَ

و بی گمان، ابراهیم از پیروان نوح بود.

الصفات

«۸۴» إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ

آن گاه که با دلی سلیم و سالم (از هر عیب) به پیشگاه پروردگارش آمد.

الصفات

«۸۵» إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ

آن گاه که به پدر (سرپرست) و قوم خویش گفت: این (بت‌ها) چیست که می‌پرستید؟

الصفات

«۸۶» أَأَنْفُكَأَ إِلَهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ

آیا به دروغ معبودهای دیگری غیر از خداوند می‌خواهید.

الصفات

«۸۷» فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست (که غیر او را می‌پرستید)؟ نکته‌ها:

کلمه «شیعته» به معنای گروهی است که تابع رئیس خود باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود: قلب سلیم قلبی است که جز به خدای تعالی به چیزی وابسته نباشد. (۱) آری، شرک یکی از بیماری‌های قلبی است.

حضرت ابراهیم در میان انبیا ویژگی‌هایی داشت از جمله:

(الف) با این که یک نفر بود اما قرآن او را یک امت می‌داند. «ان ابراهیم کان امه واحده» (۲)

(ب) علاوه بر نبوت، امام مردم شد. «اننی جاعلک للناس اماما» (۳)

(ج) انبیاپی مثل حضرت موسی و عیسی و محمد علیهم السلام از نسل او هستند.

(د) مراسم حج از یادگارهای اوست.

(ه) بر ملکوت و باطن آسمان‌ها دست یافت. «نری ابراهیم ملکوت السموات والارض» (۴)

(و) در قرآن القاب ویژه‌ای برای او ذکر شده است، مانند: صدیق، آوآه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم. پیام‌ها:



- ۱- بُعد منزل نبود در سفر روحانی. (با این که فاصله حضرت ابراهیم تا حضرت نوح را تا چند هزار سال گفته‌اند، لکن در قرآن ابراهیم، شیعه و پیرو نوح معرّفی شده و نوح پیشتاز حرکت توحیدی است.) «و انّ من شیعه لابراهیم»
- ۲- راه همه انبیا یکی است و انبیا برای یکدیگر الگو و مقتدا هستند و عنصر زمان و مکان در اصول و مبانی ادیان آسمانی اثر ندارد. «و انّ من شیعه لابراهیم» (در جای دیگر نیز قرآن خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «فبهدهم اقتده» (۵) به هدایت پیامبران پیشین، اقتدا کن.)
- ۳- بر خلاف ادّعی مخالفان شیعه، کلمه شیعه اختراع یاران حضرت علی علیه السلام نیست. «و انّ من شیعه»
- ۴- وظیفه‌ی انبیا سه چیز است: الف) پیوند با پیامبران پیشین «و انّ من شیعه لابراهیم» ب) تسلیم در برابر خدا «جاء ربّه بقلب سلیم» ج) نجات جامعه از انواع شرک. «اذقال لاییه»
- ۵- ابتدا درون خود را پاک کنید، سپس به پاک کردن جامعه پردازید. (لازمه موفقیت رهبران دینی، داشتن قلب سلیم است) «جاء ربّه بقلب سلیم اذقال لاییه»
- ۶- قلب سلیم شرط تقرّب به خدا و بار یافتن به درگاه اوست. «جاء ربّه بقلب سلیم»
- ۷- کسی شیعه واقعی و پیرو راستین پیامبران است که از قلبی سلیم و پاک برخوردار باشد. «و انّ من شیعه لابراهیم اذ جاء ربّه بقلب سلیم»
- ۸- صراحت، شهادت و عدم ملاحظات قومی و نسبی، نشانه‌ی ایمان راسخ است. ابراهیم آئین پدر را محکوم کرد. «قال لاییه و قومه ماذا تعبدون»
- ۹- مردان خدا در محیط فاسد هضم نمی‌شوند بلکه محیط را عوض می‌کنند. «قال لاییه و قومه ماذا تعبدون»
- ۱۰- در نهی از منکر سن شرط نیست. «لاییه» عدد شرط نیست. «لاییه و قومه»
- ۱۱- در نهی از منکر، از خودی‌ها شروع کنیم. «لاییه و قومه»
- ۱۲- در نهی از منکر، از منکرات اصلی همچون شرک شروع کنیم. «ماذا تعبدون»
- ۱۳- سر لوحه‌ی مبارزه انبیا با شرک است. «قال لاییه و قومه ماذا تعبدون»
- ۱۴- در نهی از منکر، از وجدان خلافکار نیز اقرار بگیریم. «ماذا تعبدون»
- ۱۵- در نهی از منکر، احتمال تأثیر فوری و کامل شرط نیست، شاید بعداً اثر کند، شاید کم کم اثر کند و شاید... . «قال... ماذا تعبدون»
- ۱۶- بت پرستی یک نوع دروغ است. «ائفکاً الهه»
- ۱۷- نه تنها پرستش، بلکه اراده‌ی پرستش غیر خدا هم زشت است. «تعبدون، تریدون»
- ۱۸- هستی در سایه ربوبیت خداوند، اداره می‌شود. «ربّ العالمین»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) نحل، ۱۲۰.

(۳) بقره، ۱۲۴.

(۴) انعام، ۷۵.

(۵) انعام، ۹۰.

الصفات

«۸۸» فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ

پس نگاه خاصی به ستارگان کرد

الصفات

«۸۹» فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

و گفت: من بیمارم (و نمی توانم در مراسم عید شما شرکت کنم).

الصفات

«۹۰» فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ

پس مردم از او روی گردانده برگشتند.

الصفات

«۹۱» فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

پس پنهانی به سراغ خدایان آنان (در بت خانه) رفت و (با تمسخر) گفت: چرا غذا نمی خورید؟

الصفات

«۹۲» مَا لَكُمْ لَّا تَنْطِقُونَ

شما را چه شده، چرا سخن نمی گوئید؟ نکته‌ها:

اهل بابل، محل زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام، هر سال جشن مخصوصی داشتند و غذاهایی را آماده می کردند که در بت خانه قرار می دادند تا متبرک شود، سپس دستجمعی به بیرون شهر می رفتند و پس از خوشگذرانی، در پایان روز برای صرف غذا به بت خانه باز می گشتند. شب پیش از جشن، از ابراهیم نیز دعوت کردند که همراه آنان در مراسم شرکت کند، اما حضرت ابراهیم که منتظر فرصتی برای درهم کوبیدن بت ها و ایجاد شوک بر مردم بود، مطابق آداب و رسوم و اعتقاد مردم بابل که ستارگان را در سرنوشت خود مؤثر می دانستند، نگاهی به ستارگان کرد و چنین وانمود کرد که اوضاع کواکب، نوعی بیماری را در صورت خروج او از شهر نشان می دهد. لذا مردم نیز قانع شده و از اصرار خود دست برداشتند.

روشن است که حضرت ابراهیم، خود چنین اعتقادی به نقش ستارگان نداشته و برای قانع کردن مردم از شیوهی مورد قبول خودشان استفاده کرده است. چنانکه برای دعوت آنان به خداپرستی، ابتدا همچون آنها نشان می دهد که ستاره پرست شده است و سپس از این عقیده، تبری می جوید. (۱) پیام‌ها:

۱- در تبلیغ، با هر گروهی باید با زبان خودش سخن گفت. (برای گروهی که به تأثیر ستارگان عقیده دارند، باید با نگاه به آن‌ها حرف زد). «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ»

۲- برای دعوت مردم به راه حق و مبارزه با باطل، طرح‌های ابتکاری و انقلابی لازم است. (حضرت ابراهیم از رفتن به همراه مردم به خارج شهر خودداری کرد و طرح خود را که شکستن بت‌ها بود انجام داد). «فَقَالَ أَنِّي سَقِيمٌ»

۳- مؤمن باید زیرک و تیزبین باشد و از فرصت‌ها استفاده بکند. «فَنظَرَ... فَقَالَ»

۴- انبیا از طرف خداوند یک طرح دراز مدت دارند که در فرصت مناسب اجرا می کنند. (در آیه ۵۷ سوره‌ی انبیا می خوانیم: ابراهیم به مردم هشدار داد که در غیاب شما نقشه‌ای برای بت‌های شما می کشم. «تَاللَّهِ لَا كَيْدَ لَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» آن وعده با چنین برنامه‌ریزی عملی شد).

۵- رهبران دینی جامعه، باید در برابر جریان‌های فکری انحرافی، به صورت فعال عمل کنند نه انفعالی و با یک نقشه حساب شده، دشمن را در برابر عمل انجام شده قرار دهند. «فَنظَرَ... فَقَالَ... فَرَاغَ»

- ۶- خام کردن دشمن برای ضربه زدن به او، نیاز به شناخت آداب و رسوم و عقائد او دارد. «فَنظُر... فَقَالَ أَنْتِ سَقِيمٌ»  
 ۷- منطق انبیا برای نفی بت پرستی، بسیار روشن و فطری و عقلی است. «الَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ»

(۱) انعام، ۷۶ - ۷۸.

الصفات

«۹۳» فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ

پس (دور از چشم مردم) به سراغ بت‌ها رفت و با قدرت ضربه محکمی بر آنها فرود آورد (و خردشان کرد).

الصفات

«۹۴» فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ

پس مردم شتابان به سوی او روی آوردند (و اعتراض کردند).

الصفات

«۹۵» قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ

(ابراهیم) گفت: آیا آن چه را خود می تراشید می پرستید؟

الصفات

«۹۶» وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ

در حالی که خداوند شما و آن چه را انجام می دهید (و می سازید) آفریده است.

الصفات

«۹۷» قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ

گفتند: برای (کیفر) او بنیانی به پا کنید (همچون کوره) پس او را در آتش بیفکنید.

الصفات

«۹۸» فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ

پس خواستند برای (نابودی) ابراهیم به او نیرنگی زنند، ولی ما آنان را زبردست و مغلوب قرار دادیم (و نقشه‌ی آن‌ها را بر آب کردیم). نکته‌ها:

«راغ» به معنای رفتن به سوی چیزی دور از چشم مردم است. «یزفون» به معنای حرکت با سرعت و شتاب است و «زفاف»، مراسم بردن عروس است همراه با نشاط و هیجان.

چون ابراهیم سوگند یاد کرده بود که برای بت‌ها تدبیری بیندیشد، «تالله لا کیدن اصنامکم» (۱) همین که دید استدلال و موعظه اثر نکرد به آن سوگند عمل کرد و یک تنه همه‌ی بت‌ها را شکست. «فراغ علیهم ضرباً بالیمین» خداوند نیز ابراهیم را به وفاداری ستود. «ابراهیم الذی وقی» (۲) پیام‌ها:

۱- همه‌ی برنامه‌ها نباید روشن و علنی باشد، گاهی باید دور از چشم مخالفان عملی انجام شود. «فراغ»

۲- نهی از منکر مرحله‌ی دارد: اگر مرحله‌ی اول که گفتگو است اثر نکرد مرحله‌ی بعد اقدام عملی است. «فراغ علیهم...»

۳- مبارزه با باطل و اصلاح جامعه، قدرت لازم دارد. «ضرباً بالیمین»

۴- هر هنری ارزش ندارد. (در ساخت بت‌ها، مجسمه‌سازها هنرمایی‌هایی کرده بودند، اما حضرت ابراهیم آن‌ها را قلع و قمع کرد. آری، ابهت باطل باید شکسته شود گرچه برای آن باطل هزینه‌ها و هنرهایی بکار گرفته شده باشد. ظاهر شرک و خرافات قداست

ندارند). «ضرباً بالیمین»

۵- هم منطق لازم است، هم قدرت. «ضرباً بالیمین... اتعبدون»

۶- همه چیز باید فدای توحید و تفکر توحیدی شود. (امام حسین علیه السلام فدا می‌شود تا طاغوت بر مردم حاکم نباشد؛ تمام زحمات و حتی جان انبیا فدای توحید شد، در این جا نیز ابراهیم دست به یک عمل خطرناک زد تا بت پرستی را برچیند.) «فراغ علیهم... قالوا ابنوا له نبیاناً»

۷- انتظار نداشته باشید که دشمنان سیلی خورده آرام بنشینند. بت پرستان با شتاب به سراغ ابراهیم آمدند. «فاقبلوا الیه یزفون»

۸- حبس و دستگیری، مانع تبلیغ پیامبران نمی‌شود. (ابراهیم را گرفتند و پرسیدند: چرا بت‌ها را شکستی؟ او شروع به تبلیغ توحید کرد:) «اتعبدون ما تنحتون»

۹- ساخته دست انسان سزاوار پرستش انسان نیست. «أتعبدون ما تنحتون»

۱۰- ساخته‌های دست انسان نیز در حقیقت آفریده خداست. «خلقکم وما تعملون»

۱۱- بت پرستی منطق ندارد و لذا مشرکان به زور متوسل می‌شوند. «القوه فی الجحیم»

۱۲- تعصب و تحجر به جایی می‌رسد که پیامبر معصومی چون ابراهیم که بیان و معجزه و علم دارد به خاطر مشتی سنگ و چوب و جماد محکوم به سوختن می‌شود. «القوه فی الجحیم»

۱۳- اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم، خداوند خود پاسخ نقشه‌های دشمن را می‌دهد. «فارادوا به کیداً فجعلناهم الاسفلین»

۱۴- اراده خداوند حاکم بر عوامل طبیعی است. «فجعلناهم الاسفلین»

(۱) انبیاء، ۵۷.

(۲) نجم، ۳۷.

الصفات

«۹۹» وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ

و(ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم، او مرا راهنمایی خواهد کرد.

الصفات

«۱۰۰» رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ

پروردگارا! (فرزندی) از گروه صالحان به من ببخش.

الصفات

«۱۰۱» فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ

پس ما او را به نوجوانی بردبار مژده دادیم.

الصفات

«۱۰۲» فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ

مِنَ الصَّابِرِينَ

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم پس بنگر که چه می‌بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت: ای پدر! آن چه را مأمور شده‌ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: مراد حضرت ابراهیم از رفتن به سوی خدا، توجه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است. (۱) آری، ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می‌شود. «ذاهب الی ربّی» در سوره‌ی شعراء آیه ۸۳، حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می‌خواهد.

در میان تمام انبیا، تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده‌اند. «انّ ابراهیم لاواه حلیم» (۲)، «بغلام حلیم» در قرآن خواب‌های متعدّدی نقل شده که تعبیر شدن آن‌ها در بیداری، نشانه‌ی استقلال روح و رابطه‌ی آن با امور غیبی است، از جمله:

الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند.

ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می‌خورند.

ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د) خواب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مسلمانان وارد مسجد الحرام می‌شوند.

ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می‌کند. پیام‌ها:

۱- مردان الهی به بن بست نمی‌رسند و با توکل و توجه به خداوند راه را پیدا می‌کنند. «ذاهب الی ربّی سیه‌دین»

۲- ربوبیت خداوند سبب راه‌گشایی اوست. «ربّی سیه‌دین»

۳- در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم. «سیه‌دین» (از تو حرکت از خدا برکت)

۴- اولاد صالح، هبه‌ی الهی و یکی از دعا‌های انبیاست. «هب لی من الصالحین»

۵- آن چه باید در فرزند محور باشد، صالح بودن است نه زیبایی و تیزهوشی و... «هب لی من الصالحین»

۶- فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده به سوی خداست. «ذاهب الی ربّی... ربّ هب لی من الصالحین»

۷- از نشانه‌های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است. «معه السعی»

۸- حساب خواب انبیا از خواب‌های دیگران جداست، به خصوص آن جا که رؤیا تکرار شود. «آری فی المنام» (رؤیای انبیا، سیمایی

از وحی است. در روایت نیز آمده است: «رؤیا الانبیاء وحی» (۳)

۹- در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و محترمانه باشد. «یا بَنی، یا اَبّ»

۱۰- در راه خدا، باید از همه‌ی دلبستگی‌ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید. (فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با

دعا و تضرع او را از خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح

کند) «آئی اذبحک...»

۱۱- برای رشد و شخصیت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان نظر بخواهید. «فانظر ماذا تری»

۱۲- نظرخواهی از مردم، برای دریافت میزان آمادگی آنان، حتی در کارهای روشن و مسلم مفید است. (ابراهیم در مأموریت خود

شک نداشت اما باز هم مسئله را با اسماعیل طرح کرد) «فانظر ماذا تری»

۱۳- سرلوحه‌ی زندگی انسان، دوران فداکاری اوست. (اسماعیل مرحله‌ی کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی را طی کرد اما

شکوفایی او در نوجوانی بود که به پدر گفت: «یا اَبّ اَفعل ما تؤمر» و شاید به همین دلیل به جای «بشّرنا بطفل» فرمود: «بشّرنا

بغلام» یعنی از زمان ایثار او نام برده است.)

۱۴- مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد. «یا اَبّ اَفعل ما تؤمر» در حالی که اسماعیل می‌توانست به پدر

بگوید:

الف) این خواب است نه بیداری.

ب) کشتن فرزند حرام است.

ج) امر، دلالت بر فوریت نمی‌کند، صبر کن.

د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب.

۱۵- کوچک ترها، بزرگ ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. «یا ابت افعل ما تؤمر»

۱۶- برای انجام کارها، انگیزه‌ها را بالا ببریم. (اسماعیل نمی‌گوید: «اذبحنی، اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد، بلکه می‌گوید: «افعل ما تؤمر» فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده.)

۱۷- عمل به وظیفه، صبر و پایداری می‌خواهد و صبر را باید از خداوند خواست. «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين»

۱۸- صبر و شکیبایی از ویژگی‌های صالحان است. «الصالحین - من الصابرين»

۱۹- صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست. «بغلام حلیم... من الصابرين»

۲۰- کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. «ان شاء الله من الصابرين»

۲۱- در کارها «ان شاء الله» بگوییم. «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) توبه، ۱۱۴.

(۳) تفسیر برهان.

الصفات

«۱۰۳» فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ

پس چون هر دو تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه‌ی فرزند را بر خاک نهاد (تا ذبحش کند)،

الصفات

«۱۰۴» وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ

او را ندا دادیم که ای ابراهیم!

الصفات

«۱۰۵» قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

حقاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم (و نیت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می‌کنیم).

الصفات

«۱۰۶» إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ

همانا این همان آزمایش آشکار بود. نکته‌ها:

«تله» یعنی او را بر خاک خواباند. «جبین» به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.

پس از آنکه پدر و پسر، (ابراهیم و اسماعیل) هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خواباند، ندا آمد که ما سربریدن اسماعیل را نمی‌خواستیم، ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می‌خواستیم که نشان دادی.

## اهمیت انگیزه و نیت

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «ثَبَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» (۱) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه‌های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه‌های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می‌کنیم:

\* از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا»

\* اویس قرنی برای دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می‌دادند.

\* گروهی از یاران پیامبر وسیله‌ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند. (۲)

\* افرادی که خدا بدی‌های آنان را به خوبی تبدیل می‌کند. «يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (۳)

\* کسانی که چون با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می‌کنند. «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً» (۴)

\* گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می‌شود. «اضْعَافًا مَضَاعِفَةً»

اما کارهای نیکی که مورد انتقاد واقع شده است

\* کارهایی که با نیت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ... وَيَلِ لِلْمُصَلِّينَ» (۵)

\* کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه‌ای که در کنارش منت باشد. «لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْاَذَى» (۶)

\* کاری که با شیوه‌ی غلط انجام شود. گروهی ماه‌های حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می‌دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می‌کردند. «يُحَلِّوْنَ عَامًا وَيَحْرَمُونَ عَامًا» (۷)

\* کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره‌ی آنان فرمود: «حَبَطَ اَعْمَالُهُمْ» (۸) کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

\* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می‌فرماید: آنان خیال می‌کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «يَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ يَحْسَبُونَ صِنَاعًا» (۹) پیام‌ها:

۱- کاری مورد ستایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. «اسلما و تله»

۲- در رسیدن به کمالات معنوی، یک نوجوان هم می‌تواند خود را به مرز اولیای پیر برساند. «اسلما»

۳- نشانه‌ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است. «اسلما و تله...»

۴- صبر بر طاعت، انسان را تسلیم فرمان خدا می‌سازد. «من الصابرين... اسلما و تله»

۵- دستورات الهی گاهی برای آزمایش است. (ما می‌خواستیم تو دل بکنی نه آن که خون اسماعیل ریخته شود). «قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا»

۶- مهم تر از عمل، تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است. «قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا»

۷- الطاف الهی، قانونمند است نه گزافه و بی حساب. «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (هر کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسلیم خدا باشد، پاداش‌ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد).

۸- کسانی که در راه خدا از فرزند دل بکنند، با همان فرزند پاداش داده می‌شوند. (ابراهیم از اسماعیل دل کند او به پدر برگشت).

«کذلک نجزی»

۹- نیکوکاری تنها با بذل مال نیست، بذل فرزند در راه خدا، نیکوکاری است. «المحسنین»

۱۰- دست کشیدن از فرزند، از سخت‌ترین آزمایش‌های الهی است. (درجه ایمان و اخلاص ابراهیم و اسماعیل در این امتحان، روشن شد.) «البلاء المبین»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۸۴.

(۲) توبه، ۹۲.

(۳) فرقان، ۷۰.

(۴) بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

(۵) ماعون، ۴.

(۶) بقره، ۲۶۴.

(۷) توبه، ۳۷.

(۸) بقره، ۲۱۷.

(۹) کهف، ۱۰۴.

الصفات

«۱۰۷» وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ

و ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم

الصفات

«۱۰۸» وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

و در میان آیندگان برای او (نام نیک) به جا گذاشتیم.

الصفات

«۱۰۹» سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

درود و سلام بر ابراهیم.

الصفات

«۱۱۰» كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (که برای آنان مدح و ثنا به جا می‌گذاریم).

الصفات

«۱۱۱» إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

همانا او از بندگان مؤمن ماست.

الصفات

«۱۱۲» وَبَشِّرْنَا بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ

و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود مژده دادیم.

الصفات



«۱۱۳» وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُمِينٌ

و بر ابراهیم و اسحاق برکت و خیر بسیار عطا کردیم و از نسل آن دو (برخی) نیکوکار و (برخی) آشکارا به خود ستمکار بودند. نکته‌ها:

کلمات «فداء» و «فدیه» به معنای پیش مرگ شدن و بلا گردان شدن و باز خرید است.

خداوند وعده داد که نام نیک ابراهیم در تاریخ بماند «و ترکنا علیه فی الاخرین». تمام مناسک حج، از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود و پیدا شدن انبیایی از نسل او همه و همه نمونه‌هایی از یاد خیر او در تاریخ است. پیام‌ها:

۱- در فرهنگ دینی، ذبح حیوان برای دفع خطر مؤثر است. «و فدیناه بذبح عظیم»

۲- قربانی کردن، از سنت‌های ابراهیمی است. «بذبح عظیم»

۳- یک جرقه‌ی خالص، به یک جریان بزرگ تاریخی تبدیل می‌شود. «بذبح عظیم» همه ساله صدها هزار گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعیل به یاد او ذبح و قربانی می‌شود.

۴- بقای نام نیک، از الطاف الهی به مردان خداست. «و ترکنا...»

۵ - معامله با خدا سود ابدی دارد. «و ترکنا علیه فی الاخرین»

۶- خداوند به انبیا سلام می‌کند. «سلام علی ابراهیم»، «سلام علی نوح فی العالمین» (۱)، «سلام علی موسی و هارون» (۲) البتّه درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم صلوات می‌فرستد و هم به فرشتگان و مؤمنین دستور صلوات و سلام می‌دهد: «انّ الله و ملائکته یصلّون علی النبی...» (۳)

۷- پاداش دادن به نیکوکاران، سنت و برنامه خداوند است. «کذلک نجزی المحسنین»

۸ - ابراهیم، الگو و نمونه نیکوکاران است. «نجزی المحسنین»

۹- ابراهیم دارای ذریه‌ای مبارک است. در دعا می‌خوانیم: خداوندا! همان گونه که به او برکت دادی بر محمّد و آل محمّد نیز برکت بده. «بارکنا علیه و علی اسحاق»

۱۰- ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیست. «المحسنین... المؤمنین»

۱۱- ارزش فرزند به صالح بودن اوست. «و بشرناه باسحاق نبیاً من الصالحین»

۱۲- نا اهل شدن فرزند حتی از خاندان پیامبران امکان دارد. «و من ذرّیتهما... ظالم لنفسه...» آری پیوند نسبی سبب قطعی شدن هدایت یا گمراهی فرزندان نیست. (ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد).

(۱) صافات، ۷۹.

(۲) صافات، ۱۲۰.

(۳) احزاب، ۵۶.

الصافات

«۱۱۴» وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

و به راستی ما بر موسی و هارون منت نهادیم.

الصافات

«۱۱۵» وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ

و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم.

## الصفات

«۱۱۶» وَنَصَرْنَا هُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ

و آنان را یاری کردیم، پس غالب آمدند (و پیروز شدند).

## الصفات

«۱۱۷» وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ

و به آن دو کتاب روشنگر دادیم.

## الصفات

«۱۱۸» وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.

## الصفات

«۱۱۹» وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرَبِ

و برای آن دو در میان آیندگان (نام نیک) باقی گذاشتیم. پیام‌ها:

۱- یاد الطاف الهی به پیامبران پیشین، سبب آرامش و دلگرمی و دلداری پیامبر اسلام و مسلمین در شرایط سخت مکه است. «ولقد منّا»

۲- برطرف شدن فشارهای روحی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. «منّا... نجینا... من الكرب العظيم»

۳- مردان خدا زمانی از نگرانی راحت می‌شوند که قومشان نیز راحت باشند. «و نجیناهما و قومها من الكرب العظيم»

۴- کسی که مورد لطف و نصرت خداوند قرار گیرد، قطعاً پیروز خواهد شد. «نصرناهم فكانوا هم الغالبين»

۵- اول نجات از طاغوت، سپس دعوت به کتاب و راه خدا. «نجینا... آتیناهما الكتاب المستبين و هدیناهما»

۶- پیام‌ها و مضامین تورات و دیگر کتب آسمانی، بسیار روشن و قابل فهم همگان است. «الكتاب المستبين»

۷- سخنان و نوشته‌های مربوط به تبلیغ دین، باید روشن و روشنگر باشد. «الكتاب المستبين»

۸- حتی انبیا به راهنمایی خداوند نیازمندند. «هدیناهما الصراط المستقیم»

۹- نام نیک، یکی از پاداش‌های الهی در دنیا است. «ترکنا علیهما فی الاخرین» در این سوره از حضرت نوح در آیه ۷۸ و از

ابراهیم علیه السلام در آیه ۱۰۷ و از موسی و هارون علیهما السلام در آیه ۱۱۹ با بقای نام نیک، تجلیل شده است.

## الصفات

«۱۲۰» سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

سلام بر موسی و هارون.

## الصفات

«۱۲۱» إِنَّا كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

## الصفات

«۱۲۲» إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

همانا آن دو از بندگان مؤمن ما بودند. نکته‌ها:

در این سوره هر کجا فرمود: برای انبیا نام نیک باقی گذاشتیم، به سه عنصر اشاره کرده است: ۱- احسان ۲- ایمان ۳- عبادت. «انا

كذلك نجزي المحسنين انهما من عبادنا المؤمنين» پیام‌ها:

- ۱- مردان خدا زنده‌اند و سلام‌ها را دریافت می‌کنند. «سلام علی...»
- ۲- در احترام به دیگران، سلسله مراتب حفظ شود. (اول سلام بر موسی بعد هارون)
- ۳- سلام بزرگ‌تر به کوچک‌تر عیب نیست. (خدا به مخلوق خود سلام می‌کند).
- ۴- تبلیغ دین و تبیین معارف الهی، نوعی احسان است. «موسی و هارون... المحسنين»
- ۵- موسی و هارون، از الگوها و نمونه‌های نیکوکاران هستند. «نجزی المحسنين»
- ۶- الطاف الهی به نیکوکاران، یک سنت و جریان است. «كذلك نجزی المحسنين»
- ۷- تشویق افراد نیکوکار لازمه مدیریت و سنت الهی است. «كذلك نجزی المحسنين»
- ۸- ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیستند. «المحسنين - المؤمنين»
- ۹- راه دریافت الطاف الهی، ایمان به او و بندگی اوست. «من عبادنا المؤمنين»

الصفات

«۱۲۳» وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

و به راستی الیاس از فرستادگان ما بود.

الصفات

«۱۲۴» إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ

آن گاه که به قوم خود گفت: آیا (از خدا) پروا نمی‌کنید؟

الصفات

«۱۲۵» أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ

آیا (بت) بعل را می‌خوانید و بهترین آفریدگار را رها می‌کنید؟

الصفات

«۱۲۶» اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ

خدایی که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست!؟

الصفات

«۱۲۷» فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

پس او را تکذیب کردند و بدون شک آنان (در دوزخ) احضار خواهند شد.

الصفات

«۱۲۸» إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

به جز بندگان برگزیده‌ی خدا.

الصفات

«۱۲۹» وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرِينَ

و برای او در میان آیندگان (نام نیک) بر جای گذاشتیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «بعل» به شوهر گفته می‌شود. بت پرستان به برخی بت‌های خود که آن‌ها را برتر از خود می‌دانستند، بعل می‌گفتند. پیام‌ها:

۱- نام و یاد پیامبران و زحماتشان را فراموش نکنیم و از تاریخ زندگی و شیوه‌ی برخورد آنان با مخالفان و موافقانشان درس

- بگیریم. «ان الیاس لمن المرسلین»  
 ۲- بعثت پیامبران یک سنّت الهی است. «لمن المرسلین»  
 ۳- سرلوحه دعوت انبیا و اساس همه‌ی کمالات، تقوا و پرواست. «الا تتقون»  
 ۴- کسی که پروا داشته باشد، عقاید بی منطق را رها می‌کند. «الا تتقون اتدعون بعلاً»  
 ۵- مقایسه میان بت و خدا، هر وجدان خفته‌ای را بیدار می‌کند. «أتدعون بعلاً و تذرّون احسن الخالقین»  
 ۶- بر هستی، نظام احسن حاکم است. «احسن الخالقین»  
 ۷- پرستش، حقّ بهترین آفریننده‌هاست. «تذرّون احسن الخالقین»  
 ۸- عبودیت خالصانه سبب نجات از بازخواست و عذاب الهی در قیامت است. «فانهم لمحضرون الا عباد الله المخلصین»

الصفات

«۱۳۰» سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ

سلام و درود بر الیاس.

الصفات

«۱۳۱» اِنَّا كَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

الصفات

«۱۳۲» اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِیْنَ

همانا او از بندگان مؤمن ماست. نکته‌ها:

مراد از «الیاسین» همان «الیاس» است که در چند آیه قبل سخن درباره او بود و این دو کلمه نام یک فرد است، مانند «سینا» و «سینین» که نام یک سرزمین است. بهترین دلیل بر این مطلب آن است که اولاً در آیات بعد، ضمیر مفرد درباره او به کار می‌رود: «انّه من عبادنا» و ثانیاً تشابه و تکرار این آیات در مورد پیامبران قبلی یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی و هارون، نشان می‌دهد که مراد از «الیاسین» در «سلام علی الیاسین»، همان «الیاس» در «انّ الیاس لمن المرسلین» می‌باشد.  
 روایاتی که «الیاسین» را «آل یاسین» قرائت کرده و مراد از آن را خاندان پیامبر اسلام دانسته، اکثراً از اهل بیت علیهم السلام نیست و مورد اعتماد نمی‌باشد.

تکرار آیه‌ی «انّا کذلک نجزی المحسنین» در این سوره برای تشویق به هم‌رنگ شدن با انبیاست که از آنان به محسن یاد شده است.  
 پیام‌ها:

۱- سلام کردن به پیامبران و اولیا و بزرگان را از خدا بیاموزیم. «سلام علی ال یاسین»

۲- لطف و عنایت نسبت به نیکوکاران، سنّت خداست و همواره جریان دارد. «کذلک نجزی المحسنین»

۳- ملاک دریافت سلام از طرف خداوند، احسان همراه با ایمان و بندگی است. «سلام علی... المحسنین... عبادنا المؤمنین»

۴- هر کس مانند الیاس از مبلّغان دینی باشد، از محسنان و دریافت کنندگان پاداش‌های الهی می‌باشد. «الیاس لمن المرسلین... سلام علی ال یاسین... المحسنین»

الصفات

«۱۳۳» وَاِنَّ لُوْطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ

و همانا لوط یکی از فرستادگان است.

## الصفات

﴿۱۳۴﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ

آن گاه که او و همه‌ی خانواده‌اش را (از قهر خود) نجات دادیم.

## الصفات

﴿۱۳۵﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ

جز پیرزنی که در میان باقیمانده‌گان (جزء هلاک شدگان) بود.

## الصفات

﴿۱۳۶﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ

سپس باقی را نابود کردیم.

## الصفات

﴿۱۳۷﴾ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ

و همانا شما صبحگاهان بر آثار آنان می‌گذرید.

## الصفات

﴿۱۳۸﴾ وَبِالْأَيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

(و نیز) شامگاهان؛ پس آیا عقل خود را بکار نمی‌گیرید. نکته‌ها:

کلمه‌ی «غابر» به معنای واپس مانده است، چنانکه «غبار» نیز باقیمانده خاک است.

«عجوز» به پیرزنی گویند که از کار و تلاش عاجز باشد.

کلمه‌ی «دَمَرْنَا» از «تدمیر» به معنای هلاک کردن است.

منطقه‌ی ویران شده‌ی قوم لوط، در صدر اسلام در مسیر حجاز و شام بود که قافله‌ها و کاروانیان هر صبح و شام از کنار آن عبور می‌کردند.

روان‌شناسان غیر مذهبی برای ساخته شدن شخصیت انسان، عواملی را نام می‌برند که انسان به طور جبری تحت تأثیر آن‌ها ساخته می‌شود، از جمله می‌گویند: «نظام اجتماعی یا اقتصادی، سازنده‌ی انسان است». ولی اسلام محور سازندگی را اراده‌ی خود انسان می‌داند نه شرایط بیرونی حاکم بر او، چنانکه زن فرعون بر سر سفره‌ی فرعون می‌نشست و در کاخ زندگی می‌کرد لکن ذره‌ای تحت تأثیر قرار نگرفت و بالعکس زن لوط و نوح در خانه‌ی این دو پیامبر زندگی کردند اما راه دیگری رفتند. پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ پر درد و رنج انبیا، سبب تسلی پیامبر و پایداری مؤمنان است. «و ان لوطاً لمن المرسلین»

۲- خداوند هر کس را در جای خود کیفر و پاداش می‌دهد. «نَجِّينَاهُ... الا عجوزاً»

۳- وابستگی فیزیکی سبب نجات نیست، وابستگی فکری لازم است. «الا عجوزاً»

۴- حساب انبیا از حساب همسرانشان جداست. «نَجِّينَاهُ... الا عجوزاً»

۵- اهل بیت انبیا، پیروان فکری و عملی آن بزرگوارانند نه خانواده‌ی آنان. «نَجِّينَاهُ و اهله اجمعین الا عجوزاً»

۶- اگر رشد معنوی در کار نباشد، همسر پیامبر با دیگر افراد ذره‌ای فرق ندارد. «فی الغابرین»

۷- نجات و هلاکت به دست خداست. «نَجِّينَا - دَمَرْنَا»

۸- از کنار ویرانه‌ها و آثار باستانی، ساده و بی‌توجه نگذریم. «أفلا تعقلون»

۹- سرگذشت قوم لوط، مایه‌ی عبرت برای همگان است. «أفلا تعقلون»

## الصفات

«۱۳۹» وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

و همانا یونس از فرستادگان است.

## الصفات

«۱۴۰» إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

آن گاه که (از قوم خود) فرار کرد (و) به سوی کشتی پر (از بار و مسافر شتافت).

## الصفات

«۱۴۱» فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

کشتی به خطر افتاد و بنا شد بر اساس قرعه، افرادی به دریا افکنده شوند). پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد.

## الصفات

«۱۴۲» فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ

پس (او را به دریا افکندند و) ماهی بزرگی او را بلعید.

## الصفات

«۱۴۳» فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ

او خود را سرزنش می کرد (و در شکم ماهی به تسبیح خداوند پرداخت).

## الصفات

«۱۴۴» لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

پس اگر از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند. نکته‌ها:

عبد «آبق»، برده فراری را گویند که بدون اجازه مالکش فرار کند. حضرت یونس بدون اجازه خداوند، قومش را ترک کرد و سر به بیابان گذاشت.

«ساهم» از «سهم» به معنای قرعه کشی است، گویند: نهنگی مانع حرکت کشتی شد و دیدند که اگر یکی فدا نشود، خطر همه‌ی مسافران را تهدید می کند. لذا با قرعه کشی، یونس را به دهان نهنگ انداختند تا خطر برطرف شود.

«مدحضین» از «ادحاض» به معنای لغزاندن و در این مورد کنایه از شکست و مغلوبیت در امر قرعه کشی است. «حوت» به ماهی گفته می شود، خواه بزرگ و خواه کوچک، ولی بیشتر در مورد ماهی بزرگ بکار می رود.

اگر خداوند دستور خروج و دوری از مردم را به پیامبرش بدهد، دوری کردن یک ارزش است، همان گونه که به لوط فرمود: «فأسر باهلك...» (۱) ولی اگر بدون اجازه خداوند، چنین حرکتی شد، ضد ارزش و فرار حساب می شود. «آبق»

داستان باید کوتاه، متنوع و مفید باشد. در این سوره برای داستان هر پیامبری چند آیه بیش تر نیامده است.

یونس به خاطر کم صبری، از قوم خود فرار کرد و لذا الگوی پیامبران بعدی قرار نگرفت و خداوند به پیامبر اسلام می فرماید: مثل یونس مباش «لا تکن کصاحب الحوت». (۲) در این سوره نیز داستانش در آخر بیان شد. پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ انبیا، برای امروز ما درس است. «و ان یونس لمن المرسلین»

۲- قرعه کشی میان افراد، امری مشروع و با سابقه است. «فساهم»

۳- حیوانات، گاهی برای انجام یک کار، از طرف خداوند مأمور می شوند. «فالتقمه الحوت»

- ۴- فرار از مسئولیت راه گشا نیست. (یونس از میان قومش رفت ولی وضعش بدتر شد). «فالتقمه الحوت و هو ملیم»
- ۵- برخی مشکلات ما در زندگی، ناشی از کوتاهی در انجام مسئولیت است. «ابق الی الفلک... فالتقمه الحوت»
- ۶- گاهی اولتیماتوم لازم است. «لولا انه کان من المسبحین...»
- ۷- تغییر شرایط، ما را از خدا جدا نکند. «من المسبحین»
- ۸- تسبیح خداوند، عامل نجات از گرفتاری‌ها است. حضرت یونس در شکم ماهی می گفت: «سبحانک ائی کنت من الظالمین» (۳)، «کان من المسبحین»
- ۹- سابقه‌ی درخشان، یکی از عوامل نجات است. (فرعون و یونس هر دو در دل آب اقرار کردند، لکن فرعون غرق و یونس آزاد شد، چون او بد سابقه و این خوش سابقه بود). «المرسلین - المسبحین»
- ۱۰- با اراده‌ی خداوند، انسان می‌تواند در شکم ماهی تا قیامت زنده بماند. «للبت فی بطنه الی یوم یبعثون»

(۱) هود، ۸۱.

(۲) قلم، ۴۸.

(۳) انبیاء، ۸۷.

الصفات

﴿۱۴۵﴾ فَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ

پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم.

الصفات

﴿۱۴۶﴾ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجْرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ

و بر او بته‌ای از کدو رویاندیم.

الصفات

﴿۱۴۷﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ

و او را (پس از بهبودی) به سوی یکصد هزار نفر بلکه یا بیش تر فرستادیم.

الصفات

﴿۱۴۸﴾ فَأَمْنُوا فَمَنْعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ

پس ایمان آوردند و تا مدتی آنان را کامیاب و بهره‌مند کردیم. نکته‌ها:

«نَبَد» به معنای پرتاب و افکندن و «عراء» به معنای سرزمین بی گیاه است.

کلمه‌ی «شجر» هم به درخت گفته می‌شود و هم به بوته. «یقطین» به معنای کدو است که برگ آن مایه‌ی درمان کوفتگی و حشره زدایی است.

عدد در قرآن، گاهی مورد توجه خاص است، نظیر آیه‌ی «ولیل عشر» (۱) که مراد ده شب است نه کم‌تر و نه بیش‌تر. گاهی مراد از عدد، کثرت است. نظیر آیه‌ی: «لو یُعمر الف سنه» (۲) بعضی یهودیان علاقه دارند هزار سال عمر کنند که مراد از هزار، کثرت است. گاهی نیز عدد در قرآن به صورت تقریبی به کار رفته است، نظیر آیه‌ی مورد بحث که می‌فرماید: قوم یونس صد هزار یا بیش‌تر بودند. «مائه الف او یزیدون»

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که حضرت یونس چند روزی در شکم ماهی محبوس بود، موهای او ریخته و پوست

بدنش نازک شده بود. بعد از خروج از شکم ماهی بته کدو را می‌مکید و از سایه آن استفاده می‌کرد. (۳) پیام‌ها:

۱- خداوند چهار پیامبر را حفظ کرد: زیر آب یونس را؛ روی آب نوح را، کنار آب موسی و یوسف را. «فالتقمه الحوت فنبذناه»  
 ۲- ملامت، نباید مانع محبت باشد. یونس ملامت و تنبیه شد، ولی باز هم مورد عنایات ویژه خداوند قرار گرفت. «و هو ملیم، انبتنا، ارسلنا...»

۳- از داروهای گیاهی غافل نشویم. «شجره من یقطین»

۴- رویاندن کدو در زمین خالی از گیاه «العراء» از نشانه‌های قدرت و امداد الهی است. «انبتنا... شجره من یقطین»

۵- در مدیریت، به جای دفع نیروها آن‌ها را بازسازی کنیم و دوباره به کار گیریم. «و ارسلناه الی مائه الف»

۶- محدوده‌ی بعثت انبیا به انتخاب و فرمان خداست. (بعضی بر همه‌ی مردم مبعوث می‌شوند و بعضی بر یک منطقه خاص). «و ارسلناه الی مائه الف»

۷- دعا و تسبیح یونس علیه السلام سبب برخورداری از لطف و امداد خداوند شد. «من المسبحین... انبتنا علیه...»

۸- فرار، دلیل برنگشتن نمی‌شود. یونس فرار کرده بود امّا به همان قوم خود بازگشت و رسالت خود را ارائه داد. (آری گاهی انسان قهر می‌کند، استعفا می‌دهد یا همسرش را طلاق می‌دهد ولی همین که دید مصلحت در برگشتن است باید برگردد.) «ابق الی الفلک... ارسلناه الی مائه الف»

۹- توبه از گذشته زمینه‌ی کامیابی در آینده است. قوم یونس توبه کردند و خداوند قهر خود را باز گرفت و آنان را کامیاب ساخت. «فآمنوا فمتّعناهم»

(۱) فجر، ۲.

(۲) بقره، ۹۶.

(۳) تفاسیر قمی و نورالثقلین.

الصفات

«۱۴۹» فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ

(می‌گویند: ملائکه دختران خدا هستند) پس از آنان سؤال کن: آیا دختران برای پروردگارت و پسران برای آنان است؟!)

الصفات

«۱۵۰» أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ

یا ما فرشتگان را زن آفریدیم و آنان ناظر بودند؟!)

الصفات

«۱۵۱» أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ

آگاه باشید که آنان از سر تهمت می‌گویند:

الصفات

«۱۵۲» وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

«خدا فرزند آورده!» و البتّه آنان دروغ‌گویند.

الصفات

«۱۵۳» أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ



آیا خداوند دختران را بر پسران برگزیده است؟ شما را چه شده است؟

الصفات

«۱۵۴» مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

چگونه داوری می‌کنید؟

الصفات

«۱۵۵» أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

پس آیا پند نمی‌گیرید؟

الصفات

«۱۵۶» أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ

آیا برای شما (در این عقاید باطل) دلیل روشنی است؟

الصفات

«۱۵۷» فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

پس اگر راست می‌گویید کتاب (و سند)تان را بیاورید. پیام‌ها:

۱- سؤال از وجدان، کلید تفکر و تنبه مردم است. «فاستفتهم الربك البنات»

۲- برخی عقاید به قدری بی‌منطق و پوک است که لحظه‌ای فکر کردن برای دریافت بی‌اعتباری آن‌ها کافی است. «الربك البنات و

لهم البنون»

۳- فرشتگان را زن پنداشتن و تصویر آنان به صورت زنانی باردار، مورد بازخواست الهی است. «ام خلقنا الملائكة اناثاً»

۴- کسی که آگاهی ندارد، حق اظهار نظر ندارد. «ام هم شاهدون»

۵- عقاید مشرکان، ساختگی و دروغ است. «من افكهم ليقولون»

۶- عقاید خرافی دیگران را به مردم نگوئیم تا ارزش هدایت الهی را بهتر بدانند. «ليقولون ولد الله...»

۷- آنان که مسیح را فرزند خدا می‌دانند، همانند مشرکانی هستند که فرشتگان را فرزند خدا می‌پنداشتند. «ليقولون ولد الله»

۸- فرزند دختر و پسر یکسانند و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارند. «اصطفی البنات علی البنین»

۹- انسان به جایی می‌رسد که بر اساس یک عقیده‌ی باطل، دختر را بد و پسر را خوب می‌داند و آنگاه دختران را برای خدا و

پسران را از آن خود می‌داند. «اصطفی البنات علی البنین»

۱۰- عقاید یا باید بر اساس عقل باشد، «کیف تحکمون» یا بر اساس فطرت، «افلا تذکرون» (تذکر، یادآوری چیزی است که در

فطرت آدمی باشد و یا بر اساس سند و نقل. «ام لکم سلطان مبین فاتوا بکتابکم»

۱۱- کتاب‌های آسمانی، حجّت و مبنای داوری در مورد خدا هستند و در هیچ‌یک از این کتب سخنی از فرزند داشتن خدا نیست.

«فاتوا بکتابکم»

الصفات

«۱۵۸» وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

و (گفتند: خدا از جنیان همسر گرفته است و) میان خدا و جنّ نسبتی قائل شدند در حالی که جنیان به خوبی می‌دانند آنها (برای

حساب پس دادن) احضار خواهند شد.

الصفات

«۱۵۹» سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ

خداوند از آن چه آنان می‌گویند، منزّه است.

الصفات

«۱۶۰» إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ

جز بندگان برگزیده‌ی خدا (که او را به شایستگی توصیف می‌کنند).

الصفات

«۱۶۱» فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ

همانا شما (بت پرستان) و آنچه می‌پرستید.

الصفات

«۱۶۲» مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ

هرگز نمی‌توانید (دیگران را فریب دهید و) بر ضد خداوند گمراه کنید.

الصفات

«۱۶۳» إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ

مگر کسی که خودش (با اراده و اختیار) به دنبال دوزخ باشد. نکته‌ها:

در اینکه مراد از نسبت خداوند با جن چیست، دو نظریه است: یکی آنکه جن شریک خداوند است، همان گونه که در آیه صد سوره انعام می‌خوانیم: «و جعلوا لله شركاء الجن» دیگر آنکه خداوند از جن همسرانی گرفته که از آنان فرزندان چون ملائکه به وجود آمده‌اند. پیام‌ها:

۱- انسانی که از منطق و برهان جدا شد، هر خرافه و تهمتی را به هر کس بخواهد نسبت می‌دهد تا آنجا که برای خداوند همسری از جنس جن می‌پندارد. «جعلوا بينه وبين الجنة...»

۲- جن موجودی است عاقل و مکلف و به معاد و حضور در پیشگاه عدل الهی برای بازپرسی معتقد است. «علمت الجن انهم لمحضرون»

۳- همه در پیشگاه خدا بازجویی خواهند شد و خداوند با هیچ کس فامیل نیست. اگر جن با خداوند نسبت می‌داشت برای کیفر و حساب نزد خدا احضار نمی‌شد. «انهم لمحضرون»

۴- هر کجا سخنی خرافه در مورد خداوند پیش آمد، با کلمه «سبحان الله» ذات الهی را منزّه دارید. «و جعلوا بينه... سبحان الله عما يصفون»

۵- هر کجا سخنی از گمراهان و منحرفان پیش آمد، حساب بندگان پاک را جدا کنید. (در این سوره بارها جمله‌ی «الا عباد الله المخلصين» تکرار شده است).

۶- تمامی انسان‌ها به جز بندگان برگزیده خداوند از توصیف شایسته‌ی او ناتوانند. «سبحان الله عما يصفون الا عباد الله المخلصين»

الصفات

«۱۶۴» وَمَا مِّنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ

(فرشتگان گویند): و هیچ کس از ما نیست مگر آن که برای او (مرتبه و) جایگاهی معین است.

الصفات

«۱۶۵» وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ

و این ما هستیم که (برای اطاعت فرمان خداوند) صف کشیده‌ایم.

الصفات

«۱۶۶» وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

و این مائیم که تسبیح گوی خدایم. نکته‌ها:

ممکن است مراد از «مقام معلوم» در اینجا، مقام مخلصین باشد که در آیات قبل آمده بود: «الْأَعْبَادُ لِلَّهِ الْمُخْلِصِينَ» یعنی برای هر یک از بندگان مخلص و برگزیده خداوند، مقام و منزلت معینی است. همان گونه که برخی روایات، مصداق آیه را امامان معصوم و اوصیای الهی دانسته‌اند. (۱) پیام‌ها:

۱- در دنیای فرشتگان، برای هر یک، مقام و منزلت و مسئولیت خاص و سلسله مراتب وجود دارد. «مقام معلوم»

۲- فرشتگان فرزندان خدا نیستند، بلکه مأموران الهی هستند که برای انجام فرمان خدا با نظم و انضباط صف کشیده‌اند. «الصّافون»

(۱) تفاسیر نورالثقلین و راهنما.

الصفات

«۱۶۷» وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ

(مشركان) پیوسته و با تأکید می‌گفتند.

الصفات

«۱۶۸» لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ

اگر پندنامه‌ای از نوع (کتاب‌های) پیشینیان نزد ما بود،

الصفات

«۱۶۹» لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

ما نیز حتماً از بندگان برگزیده‌ی خدا بودیم.

الصفات

«۱۷۰» فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(ولی همین که قرآن برای آنان آمد) پس به آن کفر ورزیدند و به زودی (نتیجه‌ی کفر خود را) خواهند دانست. نکته‌ها:

از امام باقر علیه السلام نقل شده که مشرکان مکه و کفار قریش به یهود و نصاری نفرین می‌کردند که چگونه پیامبران خود را تکذیب کردند و می‌گفتند: به خدا قسم اگر یکی از کتاب‌های آسمانی پیشین نزد ما بود ما به آن ایمان می‌آوردیم. اما همین که حضرت محمد صلی الله علیه وآله مبعوث شد به او کفر ورزیدند. (۱)

شاید معنای آیه این باشد که مشرکان پیوسته می‌گفتند اگر ما خبری از موحدان قبلی داشتیم که آنان در سعادت و خوشی هستند، ما نیز اهل توحید می‌شدیم. پس این گونه طفره رفته و کافر شدند. پیام‌ها:

۱- ادعا بسیار است و مدعیان فراوان. هنگام عمل، مؤمن از کافر شناخته می‌شود. «لو ان عندنا... لکننا عباد الله... فکفروا به»

۲- در برابر منطق و استدلال نباید تاریخ گذشته را بهانه کرد. «لو ان عندنا ذکرا من الاولین...»

۳- به فکر عاقبت کار باشیم که غفلت از آینده، موجب کفر و انکار است. «فکفروا به فسوف يعلمون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

## الصفات

«۱۷۱» وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

و بی شک فرمان ما برای بندگان که به رسالت فرستاده شده‌اند از پیش معین شده است.

## الصفات

«۱۷۲» إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ

همانا ایشانند که پیروزند.

## الصفات

«۱۷۳» وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

وهمانا سپاه ماست که پیروز است. نکته‌ها:

در این سوره به داستان پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، هارون، یاس، لوط و یونس اشاره شد. این آیه به منزله‌ی قطعنامه و پایان کار آن بزرگواران است که مایه‌ی تسلی خاطر پیامبر و دلگرمی مسلمین می‌باشد.

سؤال: با آنکه خداوند وعده نصرت و پیروزی مردان خدا را داده است، پس چرا گاهی شاهد شکست آنان هستیم؟  
پاسخ: اولاً آن وعده‌های الهی محقق شده و امروز عدد پیروان ادیان آسمانی بسیار بیشتر از پیروان مکاتب بشری است. مخالفان انبیا از میان رفته‌اند و نام و نشانی از آنها نیست. اما نام پیامبران زنده است و مکان‌های منسوب به آنها، مورد احترام مردم. محبوبیت و قداست آنها نزد مردم با هیچ یک از دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران و سیاستمداران تاریخ قابل مقایسه نیست. ثانیاً شکست‌های آنان، همواره ناشی از کوتاهی و سستی پیروانشان در انجام مسئولیت‌ها بوده است، نه عدم نصرت و امداد الهی. چنانکه شکست مسلمین در جنگ احد، ناشی از سستی و اختلاف و نافرمانی آنان بود. پیام‌ها:

۱- یاری شدن انبیا، سنت الهی است. «سبقت کلمتنا»

۲- آینده بشر با پیروزی انبیا و شکست دشمنان آنان است. «لقد سبق کلمتنا»

۳- عبودیت و بندگی خدا، شرط رسیدن اولیا به مقام رسالت بوده است. «لعبادنا المرسلین»

۴- پیروزی پیامبران و مکتب آنان بر دیگر مکاتب حتمی است. «انهم لهم المنصورون» (حرف «ان» و حرف «لام» و جمله اسمیه، نشانه‌ی حتمی بودن است)

۵ - بندگی خدا، زمینه‌ی دریافت نصرت الهی است. «لعبادنا... المنصورون»

۶- پیامبران و پیروان آنان لشکر خدا هستند و لشکر خدا قطعاً در همه صحنه‌ها پیروز است. «ان جندنا لهم الغالبون»

## الصفات

«۱۷۴» فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ

پس تا مدتی (معین از کفار) روی بگردان.

## الصفات

«۱۷۵» وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

و (عناد و لجاجت) آنان را بنگر، پس به زودی (کیفر عنادشان را) خواهند دید.

## الصفات

«۱۷۶» أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

پس آیا نسبت به نزول عذاب ما عجله دارند؟

## الصفات

«۱۷۷» فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ

پس هر گاه (عذاب ما) به آستانه آنان فرود آید، اخطار شدگان چه بد صبحگاهی خواهند داشت.

## الصفات

«۱۷۸» وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ

و تا مدتی از آنان روی بگردان.

## الصفات

«۱۷۹» وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

و بنگر، پس به زودی خواهند دید (که عاقبتشان چه می‌شود).

## الصفات

«۱۸۰» سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ

پاک و منزّه است پروردگار تو، پروردگار عزیز، از آن چه درباره‌ی او (می‌پندارند و) توصیف می‌کنند.

## الصفات

«۱۸۱» وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ

و سلام بر همه‌ی فرستادگان

## الصفات

«۱۸۲» وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و سپاس و ستایش برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است. پیام‌ها:

۱- مرّی و رهبر، گاهی باید به عنوان تهدید و اعتراض، به مردم لجوج و گمراه پشت کند. «فتولّ عنهم»

۲- کسی که وعده‌های خداوند پشتوانه‌ی پیروزی اوست، باید از موضع قدرت برخوردار کند. «فتولّ عنهم»

۳- اعراض و قهر باید منطقی، الهی و موقت باشد. (نه انتقامی، نفسانی و دائمی). «حتّی حین»

۴- در برابر ناباوری کافران نسبت به تهدیدهای الهی، تکرار لازم است. دستور «تولّ عنهم... وابصر» دوبار تکرار شده است.

۵- ابتدا هشدار و تذکر و اتمام حجت، سپس قهر و عذاب. «فاذا نزل بساحتهم» در حالی است که قبلاً انداز شده‌اند. «المنذرين»

۶- خداوند در همین دنیا، طعم تلخ شکست را به معاندان خواهد چشاند و شما مؤمنان، عاقبت آنان را مشاهده خواهید کرد. «و ابصرهم فسوف يبصرون»

۷- تمام عزّت‌ها از آن خداست. «ربّ العزّة»

۸- نسبت‌های مشرکان به خداوند و توصیف‌های آنان از او با مقام عزّت و ربوبیت خداوند سازگار نیست. «سبحان ربّك ربّ

العزّة»

۹- خداوند، سرچشمه تمام کمالات و زیبایی‌هاست. «الحمد لله»

۱۰- تنها خداوند شایسته ستایش است. «الحمد لله»

۱۱- خداوند مالک و مدبّر تمام هستی است. «ربّ العالمين»

۱۲- تمام هستی به سوی کمال و رشد است. «ربّ العالمين»

۱۳- جهان آفرینش، جلوه و مظهر ربوبیت خداوند و ربوبیت مقتضی حمد و ستایش است. «الحمد لله ربّ العالمين»

## ص

سیمای سوره ص

این سوره در مکه نازل شده و هشتاد و هشت آیه دارد.

نام این سوره برگرفته از آیه اول آن و یکی از حروف مقطعه قرآنی است.

آیات این سوره همچون سوره صافات، بیانگر استمرار جریان بعثت در طول تاریخ و برخورد مشرکان و کافران با عقیده به توحید و معاد است.

در سوره صافات، نام پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، لوط، موسی، هارون، یاس و یونس مطرح شد، این سوره به تاریخ زندگی داود، سلیمان و ایوب، بیشتر پرداخته است.

بخش پایانی سوره، ماجرای آفرینش انسان، سجده فرشتگان بر آدم و نافرمانی شیطان را بیان می‌کند تا مؤمنان به کرامت ذاتی انسان

نزد خداوند پی برده و از پیروی شیطان دوری کنند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» ص وَالْقُرْءَانَ ذِی الدِّکْرِ

صاد، به قرآن پندآموز سوگند.

ص

«۲» بَلِ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فِیْ عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ

آری، کسانی که کفر ورزیدند، در سرکشی سخت و مخالفت شدیدی هستند.

ص

«۳» كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِیْنَ مَنَاصٍ

چه بسیار اقوام پیش از اینان که (به خاطر کفر و نفاق) هلاکشان کردیم، پس فریاد زدند، لکن (چه سود) که زمان، زمان فرار نبود. نکته‌ها:

کلمه‌ی «عزّه» و «عزیز» به معنای نفوذ ناپذیری است. صلابت و نفوذ ناپذیری، گاهی بجاست، نظیر «ان العزّه لله و لرسوله...» و گاهی نابجاست که به معنای سرسختی و یکدندگی و لجباجت است. گاهی سرچشمه عزّت، علم و قدرت و کمالات است، نظیر عزّتی که برای خدا و رسول و مؤمنان گفته می‌شود ولی گاهی سرچشمه عزّت، تکبر و غرور و تعصّب و خودپسندی است، نظیر آیه مورد بحث. «بل الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فِیْ عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ»

کلمه‌ی «شقاق» به معنای اختلاف و مخالفت شدیدی است که به جدایی بیانجامد. «قرن» به مردمی گفته می‌شود که مقارن یکدیگر و در یک زمان زندگی می‌کنند.

کلمه‌ی «لایت» مرکب از دو حرف است، «لا» که به معنای نفی است و حرف «ت» که برای مبالغه و تأکید است، نظیر حرف تاء در علامه. «لایت» در نفی زمان به کار می‌رود، یعنی: زمان، زمان چنین کاری نیست. کلمه‌ی «مناص» از «نوص» به معنای پناهگاه است. (۱)

حرف «ص» از حروف مقطعه است که در حدیث می‌خوانیم این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را مخصوص خود قرار داده است. (۲)

مراد از ندای کفّار در «نادوا» اعلام پشیمانی آنان از کرده‌های پیشین است که دیگر سودی به حال آنان ندارد. چنانکه در آیه ۱۴

سوره انبیاء سخن آنان را چنین بیان می‌کند که می‌گویند: «یا ویلنا انا کنا ظالمین» ای وای بر ما، ما از ستمگران بودیم. قرآن، ذکر است. «ذی الذکر»

ذکر مبارک است. «هذا ذکر مبارک» (۳)

برای همه‌ی جهانیان ذکر است. «ذکر للعالمین» (۴)

در دسترس همگان است. «لقد یسرنا القرآن للذکر» (۵) پیام‌ها:

۱- سوگند خداوند به قرآن، نشانه عظمت این کتاب و حقایقیت پیامبر است. «و القرآن»

۲- قرآن، فطرت‌های خفته را بیدار و دانسته‌های فراموش شده را یادآوری می‌کند. «ذی الذکر»

۳- با این که مطالب متفاوت و متنوع بسیاری در قرآن آمده است، ولی خط اصلی در همه‌ی آنها هدایت مردم و تذکر به آنان است. «ذی الذکر»

۴- عظمت قرآن به ذکر بودن آن است. «القرآن ذی الذکر» همان گونه که ارزش عالم به غافل نبودن اوست. «فاسئلوا اهل الذکر» (۶) و فرمود: «فاسئلوا اهل العلم»

۵- انسان اختیار دارد و در انتخاب راه آزاد است. قرآن برای تذکر و هدایت انسان نازل شده لکن برخی راه کفر را انتخاب می‌کنند. «ذی الذکر بل الذین کفروا»

۶- کفر کافران، ناشی از عناد و لجاجت آنان است نه قصور قرآن در بیان حق. «بل الذین کفروا فی عزه و شقاق»

۷- از حوادث تاریخ درس بگیریم. «و کم اهلکنا»

۸- همه‌ی غرورها، زمانی خواهد شکست و به ناله و فریاد تبدیل خواهد شد. «فنادوا»

۹- در برابر قهر خدا پناهی نیست. «ولات حین مناص»

۱۰- توبه و ناله تا قبل از وقوع قهر کارساز است. «ولات حین مناص»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر راهنما.

(۳) انبیاء، ۵۰.

(۴) ص، ۸۷.

(۵) قمر، ۱۷.

(۶) نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷.

ص

«۴» وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

و تعجب کردند که هشدار دهنده‌ای از خودشان به سراغشان آمده و کافران گفتند: این، جادوگری دروغگو است. پیام‌ها:

۱- مخالفان، نقطه‌ی قوت پیامبر را نقطه‌ی ضعف او می‌پندارند. (از مردم بودن، نقطه‌ی قوت است ولی کفار از همین امر شگفت زده می‌شدند). «عجبوا... منذر منهم»

۲- مهم‌ترین وظیفه‌ی انبیا هشدار است. «منذر منهم»

۳- پیامبر، باید از جنس خود مردم باشد تا همان نیازها و احساسات را داشته باشد و بتواند الگو و رهبر مردم باشد. «منهم»

۴- غرور و سرسختی نابجا، سبب می‌شود که انسان هر چه را مطابق تمایلاتش نباشد تکذیب کند. «فی عزه و شقاق و قال

الکافرون...»

۵- کفار به جای پیروی از منطق، تهمت می‌زدند. «ساحر کذاب»

۶- کافران چنان جسارتی پیدا می‌کنند که به پیامبر خدا، جسارت نموده و او را دروغگو بخوانند. «قال الکافرون هذا ساحر کذاب»

ص

«۵» أَجْعَلُ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ

آیا او به جای معبودهای متعدد، یک معبود قرار داده است؟ البته که این، چیزی بسیار عجیب است!

ص

«۶» وَأَنْطَلِقُ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهِتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ

سردمداران کفر، (سخن پیامبر) را رها کردند (و به دیگران نیز گفتند): بروید و بر پرستش خدایان خود پایدار بمانید که این مقاومت شما چیز مطلوبی است.

ص

«۷» مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ

ما این مطالب را در آیین اخیر (نیاکان یا آیین مسیحیت) نشنیده‌ایم، این آیین جز آیینی ساختگی نیست. نکته‌ها:

«عجابه» به چیز بسیار عجیب گویند. «انطلاق» به معنای رفتنی است که با جدایی از فردی همراه باشد. «اختلاق» به معنای ساختگی بودن چیزی است که سابقه نداشته باشد، یعنی اینها را از خودباخته و پرداخته و خلق کرده است.

«ملا» به گروهی گویند که نام و عنوان آنها چشم‌گیر و چشم‌پرن باشد.

مراد کفار از «ملة الاخرة» دین حضرت مسیح است که آخرین دین آسمانی قبل از اسلام بوده است.

ممکن است مراد از «ان هذا لشیء یراد» این باشد که این دعوت به توحید، همان سیادت و آقایی است که خواست و مراد پیامبر است و اگر نظام بت‌پرستی برچیده شود رهبر موحّدین پیامبر خواهد شد که اراده او همین است. او با دعوت به توحید به فکر آقایی بر شماس است. پیام‌ها:

۱- اولین اقدام پیامبر، نفی معبودهای دروغین و اثبات خدای یکتاست. «جعل الالهة الها واحداً»

۲- کفار هم در توحید گرفتار بودند، «أجعل الالهة الها واحداً» هم در نبوت، «عجبوا ان جاءهم منذر منهم» - آیهی قبل - و هم در معاد. «انا لمبعوثون» (۱)

۳- برای اکثر مردم، دست برداشتن از عقاید دیرینه و توجه به افکار جدید سخت و شگفت‌آور است. «أجعل - شیء عجابه»

۴- گاهی باطل چنان اوج و قدرت می‌گیرد که سخن حقّ سخنی عجیب و غیر قابل قبول می‌شود. «هذا لشیء عجابه»

۵- سردمداران کفر، برای نفوذ کلام خود، اول خودشان به انحراف می‌روند و بعد به دیگران سفارش رفتن می‌کنند. «انطلق الملا... ان امشوا»

۶- در میان کفار، گروهی عامل انحراف و سرسختی دیگران هستند. «وانطلق الملا منهم ان امشوا واصبروا»

۷- کفار را از گفتار و رفتارشان بشناسیم:

الف) شبهه‌افکنی و فتنه‌جویی. «جعل الالهة... شیء عجابه - عجبوا»

ب) دور کردن مردم از اجتماعات حقّ. «امشوا»

ج) به جای دعوت به تفکر، دعوت به تعصب و مقاومت. «اصبروا»

د) تکیه بر آیین نیاکان یا طرح آیین دیگران در برابر اسلام. «ما سمعنا بهذا»



۸- کفار برای دعوت دیگران از گرایش‌های آنان سوء استفاده می‌کنند. «اصبروا علی الهتکم»

۹- هر نوع پایداری و صبری پسندیده نیست. «اصبروا علی الهتکم» چنانکه هر نوع نوآوری محکوم نیست تا گفته شود. «هذا... اختلاق»

۱۰- پیامبران، صبر را در راه خدا قرار می‌دهند. «و لربک فاصبر» و کفار، صبر را در راه بت‌ها. «اصبروا علی آلهتکم»

۱۱- سردمداران کفر، پایداری بر انحراف را تبلیغ و ترویج می‌کنند. «ان هذا لشیء یراد»

(۱) اسراء، ۴۹.

ص

«۸» أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ

آیا از میان همه‌ی ما، قرآن بر او نازل شده است؟ (این حرف‌ها بهانه‌ای بیش نیست) بلکه آنان نسبت به قرآن، در شک هستند. آری، آنان هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند.

ص

«۹» أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ

مگر گنجینه‌های رحمت پروردگار عزیز و بخشنده‌ی تو در اختیار آنان است (تا وحی بر افرادی که آنان می‌خواهند نازل شود)؟

ص

«۱۰» أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ

یا حکومت آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آنهاست، از ایشان است؟ پس به وسیله‌ی امکاناتی که دارند بالا روند (و رشته کار را بدست گیرند و از نزول وحی بر کسی که ما می‌خواهیم جلوگیری کنند).

ص

«۱۱» جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ

آنان لشکر کوچکی از احزاب شکست خورده‌اند (که از حقیقت دورند و بهانه می‌گیرند). نکته‌ها:

یکی از نام‌های قرآن کریم، «ذکر» است. در آغاز این سوره قرآن به ذکر توصیف شد، «القرآن ذی الذکر» در این آیه هم نزول قرآن بر پیامبر، نزول ذکر شمرده شده، «انزل علیه الذکر» در آیه‌ی ۴۸ نیز می‌خوانیم: «هذا ذکر مبارک» در آخر سوره نیز آمده است: «ان هو الا ذکر للعالمین».

شک دو گونه است: طبیعی و تعمّدی. در شک طبیعی انسان به دنبال فهم حقیقت است، اما هنوز به علم نرسیده است. این شک، امری مثبت و لازمه‌ی فکر بشری است. امّا گاهی انسان چیزی را می‌داند، ولی در آن تشکیک می‌کند و دیگران را به شک می‌اندازد تا حقیقت آشکار نگردد.

مراد قرآن از اینکه می‌فرماید: «بل هم فی شک من ذکری» شک نوع دوم است.

حرف «ما» در «جند ما» برای تحقیر است، یعنی لشگری ناچیز و کوچک. پیام‌ها:

۱- شک برخی کفار در رسالت پیامبر اسلام، برخاسته از شک در اصل امکان نزول وحی است. «انزل علیه الذکر... بل هم فی شک من ذکری»

۲- برخی کسانی که روی احکام دین بهانه می‌گیرند، در حقیقت اصل دین را قبول ندارند. «انزل علیه الذکر من بیننا بل هم فی شک...»

۳- ریشه‌ی برخی انکارها، حجاب معاصرت و حسادت است. (چرا او پیامبر شد و ما نشدیم) «انزل علیه الذکر من بیننا»  
 ۴- کسانی که رهبر و مکتب الهی را تحقیر می‌کنند باید تحقیر شوند. در پاسخ کسانی که می‌گویند: «انزل علیه الذکر من بیننا»  
 چطور شد که او پیامبر شد، قرآن می‌فرماید: شما چه کاره‌اید، مگر خزینه‌های رحمت خدا دست شماست یا حکومت آسمان‌ها به دست شماست، شما یک گروه شکست خورده‌ای بیش نیستند. «ام عندهم... ام لهم...»  
 ۵- شک، اگر طبیعی باشد قهر و عذابی را در پی ندارد، لکن اگر تشکیک بر خاسته از غرور و تحقیر و تضعیف دیگران باشد، تهدید و قهر و عذاب به دنبال دارد. «بل هم فی شک من ذکری بل لما یدوقوا عذاب»  
 ۶- کافران، تا عذاب نشوند و آتش را به چشم خود نبینند، ایمان نمی‌آورند! (زیرا حس گرا هستند و فقط آنچه را به چشم می‌بینند می‌پذیرند).

۷- بعثت پیامبران برای هدایت مردم، جلوه‌ای از رحمت و عزت و بخشندگی الهی است. «ام عندهم خزائن رحمة ربک العزیز الوهاب»

۸- خداوند در مورد تربیت مردم، بخشنده است «الوهاب» ولی نسبت به تمایلات نامعقول و نامشروع مردم نفوذ ناپذیر است. «العزیز»

۹- انتخاب رهبر و قانون باید به دست خدایی باشد که هم نظام هستی به دست اوست، «ملک السموات والارض» هم نظام تربیتی مردم از اوست، «ربک» و هم رحمت او بی‌نهایت است. «خزائن رحمة» (لذا مردم حق ندارند بگویند چرا در میان ما او پیامبر شد و دیگری نشد).

۱۰- عالم بالا، اسباب تدبیر عالم پایین است. «فلیرتقوا فی الاسباب»

۱۱- گرچه دشمنان، ارتش و تشکیلاتی دارند، اما در مقابل حق، نه عددی هستند، «جند ما» نه قدرتی دارند، «مهمزوم» و نه حزب و گروهشان منحصر به فرد است. «من احزاب»

۱۲- احزاب غیر الهی محکوم به شکست و انقراضند. «مهمزوم من الاحزاب»

۱۳- خداوند از غیب و آینده‌ی کفار خبر می‌دهد. (همین مکه که محل چنین ایراداتی بر نبوت پیامبر است، روزی شاهد شکست آنان در فتح مکه خواهد بود). «مهمزوم من الاحزاب»

ص

«۱۲» كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ

پیش از این کفار (مکه نیز)، قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت، انبیا را تکذیب کردند.

ص

«۱۳» وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ

(همان گونه که) قوم تمود و لوط و اصحاب بیشه (که قوم حضرت شعیب بودند) آنان نیز احزابی بودند (که انبیا را تکذیب کردند).

ص

«۱۴» إِنْ كُلِّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ

هر یک از این گروهها، رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در مورد آنان تحقق یافت.

ص

«۱۵» وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ

گویا این کفار جز صیحه‌ای هلاکت بار که به دنبالش هیچ آرامش و آسایشی برای آنان نیست انتظار ندارند.

ص

«۱۶» وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ

و (لذا با تمسخر و غرور) گفتند: «پروردگارا! سهم ما را (از عذاب) هرچه زودتر قبل از روز قیامت به ما بده». نکته‌ها:

«ذوالاوتاد» صاحب میخ‌ها، کنایه از تثبیت قدرت است. «فواق» زمان استراحت و آرامشی است که پس از دوشیدن شیر، به حیوان داده می‌شود تا پستانش دوباره پر از شیر شود.

«ایکه» به معنای درخت و «اصحاب الایکه» یعنی مردمانی که در سرزمینی پر آب و درخت زندگی می‌کردند.

در این چند آیه به سرنوشت شوم امت‌های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده است تا هم کفار زمان پیامبر اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

قوم نوح در آب غرق شدند، «فاخذهم الطوفان» (۱) خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله‌ی تند بادی سخت از پای در آمدند، «فاهلكوا بریح صرصر عاتیه» (۲) با بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.

قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، «اغرقنا آل فرعون» (۳) ما آل فرعون را غرق کردیم.

قوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه‌ای آسمانی نابود شدند، «انا ارسلنا علیهم صیحه واحدة فکانوا کھشیم المحظر» (۴) با صیحه‌ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چهار پایان است در آمدند.

قوم لوط با زلزله و سنگ‌های آسمانی، «انا ارسلنا علیهم حاصبا» (۵) ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. «فانتقمنا منهم» (۶) ما از آنان انتقام گرفتیم. پیام‌ها:

۱- بیان تاریخ پر عبرت گذشتگان، نمونه‌ای روشن از ذکر بودن قرآن است که در آیه‌ی اول خواندیم: «والقرآن ذی الذکر»، «کذبت قبلهم قوم نوح...»

۲- طاغوت‌های زمان، به هنگام عجز در مقابل منطبق، به آزار و شکنجه اقدام می‌کنند. «فرعون ذوالاوتاد»

۳- قوم عاد و فرعون و نوح و ثمود و لوط گروه‌هایی متشکل و بی‌نظیر بودند. «اولئک الاحزاب» (کلمه «حزب» به گروه متشکل و منسجم و همسو گفته می‌شود و کلمه «اولئک» که در آن نوعی انحصار است اشاره به این است که اینها قومی بی‌نظیر بوده‌اند).

۴- تکذیب یک پیامبر به منزله تکذیب همه پیامبران است. «ان کل الا کذب الرسل»

۵- صیحه و صاعقه، یکی از عذاب دنیوی خداوند است. «صیحه واحدة»

۶- اگر عذاب بیاید هیچ مهلتی به کافران داده نخواهد شد. «ما لها من فواق»

۷- تکذیب پیامبران، سنت همیشگی معاندان در طول تاریخ بوده است. «ان کل الا کذب الرسل»

۸- کافران، تهدیدهای الهی را به تمسخر و استهزا می‌گیرند. «عجل لنا قطناً»

۹- غرور و لجاجت، انسان را وادار می‌کند که به استقبال خطر رود. «عجل لنا قطناً»

۱۰- قیامت، روز حسابرسی است. «یوم الحساب»

(۱) عنکبوت، ۱۴.

(۲) حاقه، ۶.

(۳) بقره، ۵۰.

(۴) قمر، ۳۱.

(۵) قمر، ۵۴.

(۶) حجر، ۷۹.

ص

«۱۷» إصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ

(ای پیامبر!) بر آن چه می‌گویند شکبیا باش و بنده‌ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، اما با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت.

ص

«۱۸» إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ

همانا ما کوه‌ها را رام کردیم تا شامگاهان و بامدادان، همراه او تسبیح گویند.

ص

«۱۹» وَالطَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ

و پرندگان را (نیز) گرد آورده (و تسخیر او کردیم) تا همگی به داود رجوع کنند (و در ذکر خدا با او هماهنگ گردند).

ص

«۲۰» وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابَ

و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم. نکته‌ها:

در این سوره به تاریخ نه نفر از انبیا اشاره شده که سرگذشت سه نفر به تفصیل و شش نفر به اجمال مطرح شده است. اولین نفر حضرت داود است که با ده کمال ستایش شده است.

در این آیات، برای حضرت داود ده کمال مطرح شده است:

الف) الگوی صبر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. «و اصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود»

ب) بندگی خداوند. «عبدنا»

ج) قدرت داشتن. «أنا سخرنا الجبال معه»

د) بازگشت به خدا و انابه‌های پی در پی. «انه اواب»

ه) تسخیر کوه‌ها و هم نوایی آنها با او. «یسبحن معه»

و) عرضه‌ی پرندگان بر او. «و الطیر محشورة»

ز) هم نوایی آنها در انابه با او. «کل له اواب»

ح) حاکمیت و حکومت. «شددنا ملکه»

ط) حکمت الهی. «آتیناه الحکمة»

ی) داوری حق و فیصله دادن به اختلافات. «فصل الخطاب»

در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است، از جمله:

الف) ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فخذ اربعة من الطیر» (۱) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی

قرار می‌گیرند.

- (ب) یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه‌ای از یک پرند بود که با دمیده شدن نفس حضرت حیات گرفت. «آئی اخلق لکم من الطین کهنئه الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً» (۲)
- (ج) در این آیه پرندگان هم نوا با داود می‌شوند. «والطیر محشورۃ»
- (د) هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه‌رسانی کرد. «اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم» (۳)
- (ه) پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می‌دانند. «علّمنا منطق الطیر» (۴)
- (و) پرندگان که وسیله‌ی نابودی دشمنان می‌شوند. «و ارسل علیهم طیراً ابابیل» (۵)
- (ز) پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «کلّ قد علم صلوته و تسبیحه» (۶)
- مراد از حکمت، معارف محکم، یقینی و غیر قابل تردید است، بر خلاف علم که همواره در معرض خطا و تردید است. پیام‌ها:
- ۱- لازمه‌ی رهبری، سعه‌ی صدر و صبر در مقابل سخنان تلخ دیگران است. «اصبر علی ما یقولون»
  - ۲- یاد تاریخ گذشتگان، عامل صبر در برابر سختی‌ها و مشکلات است. «و اصبر... و اذکر»
  - ۳- استهزا و تبلیغات سوء کار همیشگی مخالفان است. «اصبر علی ما یقولون» (فعل مضارع رمز استمرار است).
  - ۴- استهزا و تبلیغات دشمن بسیار سخت و شدید است. (زیرا پیامبری را که سعه صدر و حلم دارد خسته و محتاج به صبر می‌کند). «اصبر علی...»
  - ۵- انبیا نیز به مواعظ الهی نیازمندند. «اصبر...»
  - ۶- نقش الگوها در تربیت فراموش نشود. «و اذکر عبدنا داود»
  - ۷- سرچشمه‌ی قدرت بر صبر، عبودیت و سرسپردگی به خداست. «عبدنا داود»
  - ۸- قدرت در دست فرعون سبب استبداد است، «و فرعون ذوالاوتاد» ولی در دست مردان خدا همراه با تضرع و بندگی است. «داود ذالاید انه اواب»
  - ۹- توبه و انابه‌ی صاحبان قدرت، سزاوار ستایش است. «ذالاید انه اواب»
  - ۱۰- توبه و انابه‌ای ارزشمند است که مختصر و لحظه‌ای نباشد. «اواب» حضرت داود بسیار انابه می‌کرد و در همه امور زندگی به خداوند روی می‌آورد و این توجه دائمی سبب قدرت او بود. «ذالاید انه اواب»
  - ۱۱- انسان در اثر تکامل معنوی می‌تواند طبیعت را با خود همراه کند. «سخرنا الجبال معه»
  - ۱۲- یک عمل انقلابی داود (که در آیه ۲۵۱ سوره بقره آمده است «و قتل داود جالوت...») آن همه الطاف الهی را به دنبال داشت. «سخرنا الجبال معه... شددنا ملکه و آتیناه الحکمه»
  - ۱۳- بهترین زمان برای یاد خدا شامگاهان و صبحگاهان است. «بالعشی و الاشراق»
  - ۱۴- شرط دریافت الطاف خداوند عبودیت است. «عبدنا - ذالاید - آتیناه الحکمه»
  - ۱۵- کافران هر چه می‌خواهند لجاجت کنند و سر تعظیم در برابر خدا فرود نیاورند، اما بدانند هستی در حال تسبیح خداست. «یسبحن»
  - ۱۶- کوه‌ها نوعی شعور دارند «معه یسبحن» و حیوانات زمان را می‌شناسند. «معه یسبحن بالعشی...»
  - ۱۷- محور تسبیح حیوانات و جمادات هستی، تسبیح اولیای خداست. «معه یسبحن... کلّ له اواب»
  - ۱۹- حکومت باید بر اساس حکمت و عدالت باشد. «شددنا ملکه و آتیناه الحکمه و فصل الخطاب»
  - ۲۰- حضرت داود، از پیامبرانی است که نبوت و سلطنت را با یکدیگر داشته است. «شددنا ملکه - و آتیناه الحکمه»
  - ۲۱- دین از سیاست جدا نیست و برخی انبیا حکومت داشته‌اند. «ذالاید - شددنا ملکه - فصل الخطاب»

۱۸- پرندگان دارای نوعی شعور نسبت به خداوند و هستی هستند. «والطیر محشورة کل له اواب»

۲۳- رهبران جامعه باید شرائطی داشته باشند. ارتباط دائمی با خداوند «اِنَّهٗ اواب» قدرت، «شددنا ملکه» حکمت، «و آتیناه الحکمة» و توانایی بر فیصله دادن بخاطر منطق قوی. «فصل الخطاب»

۲۲- ما نیز باید حکومت مردان خدا را تقویت کنیم. جمله «شددنا ملکه» رمز آن است که شما نیز ملک و حکومت اولیای الهی به او را تقویت کنید.

(۱) بقره، ۲۶۰.

(۲) مائده، ۱۱۰.

(۳) نمل، ۲۸.

(۴) نمل، ۱۶.

(۵) فیل، ۳.

(۶) نور، ۴۱.

ص

«۲۱» وَهَلْ اَتَاكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ اِذْ تَسُوْرُوْا الْمِحْرَابَ

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟

ص

«۲۲» اِذْ دَخَلُوْا عَلٰی دَاوُدَ فَفَزَعَ مِنْهُمْ قَالُوْا لِمَا تَخَفْ خَصِيْمًا نِّبٰى بَعْضُنَا عَلٰى بَعْضٍ فَاخٰكُم بَيْنِنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشٰطِطْ وَاِهْدِنَا اِلٰى سَوَآءِ الصِّرَاطِ

آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده‌ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده‌ایم و یکی از ما بر دیگری تعدی نموده است، پس بین ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما. نکته‌ها: «خصم» به معنای نزاع و درگیری است و به هر یک از طرفین دعوا نیز گفته می‌شود. کلمه‌ی «سور» به معنای دیوار بلند است و «تسوروا» به معنای بالا رفتن از دیوار است. کلمه‌ی «محراب» به دو معناست گاهی به معنای بالای مجلس و بهترین جای منزل است که بزرگان می‌نشینند و گاهی به معنای محل عبادت و جایگاه امام جماعت است. «شطط» به معنای تجاوز و افراط و زیاده روی و ستم است.

امام رضا علیه السلام فرمود: (۱) خداوند دو فرشته را (در قیافه دو دادخواه) نزد داود فرستاد و آن دو از در بر او وارد نشدند بلکه از دیوار محراب بالا رفته و ناگهان نزد او آمدند.

شاید بتوان از این ماجرا استفاده کرد که برای آزمایش یا آموزش، فضاسازی و فیلم سازی و تغییر فیافه و ایجاد صحنه‌های هیجانی، دوست یا دشمنی فرضی، تغییر لباس و صدا و کارهای هنری جایز باشد والله العالم.

در آیات پیشین، قرآن کمالات بسیاری را برای حضرت داود بیان نمود که آخرین آنها، فصل الخطاب، یعنی قضاوت قاطعانه بود. در این آیات به صحنه‌ای اشاره می‌کند که خداوند برای داود پیش آورد تا او را آزمایش کند و در نهایت آموزش دهد که چگونه داوری کند. در این صحنه که بر اساس برخی روایات، توسط برخی فرشتگان انجام شده است، دو نفر به گونه‌ای غیر منتظره بر داود وارد می‌شوند، چنانکه او گمان می‌برد قصد سوئی نسبت به او دارند، اما می‌گویند: ای داود نترس، ما دو نفر شاکی هستیم که میان ما اختلاف شده و تو داوری می‌خواهیم.

فرشته بودن این دو نفر را این نکته تقویت می‌کند که در داستان حضرت ابراهیم و حضرت لوط نیز، فرشتگان به گونه‌ای بر آنان ظاهر شدند که این دو پیامبر ترسیدند و سپس فرشتگان گفتند: نترسید.

در قضاوت، عدالت جایگاه محوری دارد، لذا در این آیات، با سه عبارت مختلف، بر عدالت در قضاوت تأکید شده است: «فاحکم بیننا بالحقّ»، «لا تشطط»، «اهدنا الی سواء الصراط» پیام‌ها:

- ۱- قبل از بیان سخن، در مخاطبین انگیزه‌ی شنیدن ایجاد کنیم. «هل اتاک نبأ»
- ۲- خداوند، پیامبر را به مطالعه تاریخ گذشته دعوت می‌کند. «هل اتاک نبأ الخصم»
- ۳- صحنه‌های هیجانی و غوغایی و دلهره آور، زمینه‌ی عجله و دست‌پاچی در قضاوت است. «تسوّروا المحراب - ففرع»
- ۴- قضاوت در محراب عبادت، ارزش و قداست آن را بیش‌تر می‌کند. (سکوی قضاوت حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه بود و محل قضاوت حضرت داود در محراب). «تسوّروا المحراب»
- ۵- ترس و دلهره طبیعی به سراغ موحدین نیز می‌آید و با توحید منافاتی ندارد. «ففرع»
- ۶- پیامبران نیز بر حکم بشر بودن، از امور غیر منتظره، وحشت می‌کنند. «ففرع»
- ۷- به افرادی که نوعی دغدغه دارند آرامش دهید. «لا تخف»
- ۸- برای قضاوت، باید طرفین دعوا در دادگاه حاضر باشند. «خصمان»
- ۹- انبیا، مرجع و ملجأ مردم بوده‌اند. «دخلوا علی داود... خصمان بغی...»
- ۱۰- تذکر به قاضی در لحظه‌ی قضاوت، وسیله‌ای است برای مصونیت او از اشتباه. «فاحکم بیننا بالحقّ ولا تشطط و اهدنا»
- ۱۱- طرفین دعوا، باید خواهان اجرای حق باشند، نه حفظ منافع خود. «فاحکم بیننا بالحقّ»
- ۱۲- رهبران و داوران جامعه الهی باید نصیحت‌پذیر و حق‌شنو باشند. «فاحکم بیننا بالحقّ ولا تشطط»
- ۱۳- اجرای عدالت در جامعه، عامل هدایت مردم به راه مستقیم و دوری از افراط و تفریط می‌شود. «اهدنا الی سواء الصراط»

۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۴، باب ۱۴ حدیث ۱ به نقل از تفسیر راهنما.

ص

«۲۳» إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ

این برادر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش است، اما (با آن همه سرمایه به من) می‌گوید: آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتگو بر من غلبه نموده است. نکته‌ها:

جمله‌ی «اکفلنیها» یعنی کفالت آن را به من واگذار و این کنایه از بخشش و هدیه است و «عزّنی» از عزّت به معنای غلبه است. پیام‌ها:

- ۱- مظلوم برای سخن گفتن در دادگاه آمادگی بیش‌تری دارد. (جمله‌ی «انّ هذا» از مظلوم صادر شد).
- ۲- نزاع، به معنای نفی برادری نیست. «خصمان بغی»، «ان هذا اخي»
- ۳- طرح دعوا در دادگاه باید مبتنی بر آمار و ارقام دقیق باشد. «له تسع و تسعون نعجة و لی نعجة واحدة»
- ۴- انسان می‌تواند مالک ثروت زیاد باشد. (لکن با توجه به اصول و مقررات) «له تسع و تسعون نعجة و لی نعجة واحدة»
- ۵- انسان، حریص و زیاده‌طلب است و هرگز از مال دنیا سیر نمی‌شود. «اکفلنیها» (بر خلاف نظریه برخی فلاسفه که آزادی در رسیدن به شهوات و غرایز را وسیله آرامش می‌دانند و می‌گویند: انسان همین که سیر شد آرام می‌شود).
- ۶- کسانی که قصد تصاحب حقّ دیگران را دارند، مقدّمات حقوقی و استدلالی کار خود را هم برای دادگاه آماده می‌کنند. «عزّنی

فی الخطاب»

۷- چه بسا مظلومی که نتواند حق خود را درست بیان کند و در سخن، از ظالم کم بیاورد. پس قاضی باید بدنبال کشف حقیقت باشد و فریب خوش‌زبانی متهم را نخورد. «عزنی فی الخطاب»

ص

«۲۴» قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتَكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ

(داود) گفت: حقا که او با درخواست افزودن میش تو به میش‌های خودش به تو ستم کرده است و البته بسیاری از شریکان، بعضی بر بعضی ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام می‌دهند و آنان کم هستند و داود متوجه شد که ما او را (با این صحنه و طرح نزاع) آزمایش کردیم، پس، (از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و) از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انابه کرد.

ص

«۲۵» فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ

پس ما آن (قضاوت عجولانه) را بر او بخشیدیم و البته برای او در نزد ما مقام قرب و عاقبت نیک است. نکته‌ها:

ماجرای قضاوت حضرت داود در تورات کنونی نیز آمده است اما متفاوت از آنچه در قرآن آمده است. در فصل ۱۲ همان کتاب اشموئیل می‌خوانیم: کسی نزد مشاور داود آمد و گفت: در شهری دو نفر بودند که یکی غنی و دیگری فقیر، غنی گوسفند و گاو بسیار داشت و فقیر تنها یک بزّه‌ی کوچک داشت. مسافر غریبی نزد شخص غنی آمد، او بخل کرد و از مال خودش خرج نکرد بلکه بزّه‌ی مرد فقیر را ذبح کرد تا از مسافر غریب پذیرایی کند، اکنون فتوای داود چیست؟

داود عصبانی شد و گفت: کسی که این کار را کرده مستحق قتل است، او باید چهار گوسفند به جای یک گوسفند بدهد. سؤال کننده گفت: ای داود! آن مرد تویی! داود فهمید که مرادش از طرح سؤال این بود که تو که همسر داشتی چرا همسر همسایه‌ات را با توطئه تصاحب کردی؟ لذا داود ناراحت شد و توبه کرد. پیام‌ها:

۱- قضاوت، نباید عجولانه و بر اساس شنیدن سخن یکی از طرفین باشد. (حضرت داود با شنیدن سخن یک نفر از طرفین دعوا قضاوت کرد و فرمود: «لقد ظلمک» و به همین دلیل از خداوند عذر خواست).

۲- افزون‌طلبی ظلم است گرچه انسان موفق به افزودن نشود. «ظلمک بسؤال نعجتک الی نعاجه»

۳- انسان می‌تواند مالک اموال زیاد باشد. حضرت داود از داشتن ۹۹ میش انتقاد نکرد، بلکه از افزون‌طلبی ظالمانه برادر انتقاد کرد. «لقد ظلمک...»

۴- در انتخاب همکار و شریک باید محور کار، ایمان و عمل صالح باشد و گرنه خطر کلاهبرداری و تجاوز به حقوق شرکاء در پیش است. «کثیرا من الخلطاء لیبغی... الا الذین آمنوا»

۵- ایمان و عمل صالح در کنار هم کارسازند. «آمنوا و عملوا الصالحات»

۶- شرکت، بستری برای لغزش و ضایع کردن حق شریک است. «کثیرا من الخلطاء لیبغی»

۷- اقتصاد سالم در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. «لیبغی... الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات»

۸- کسانی که حق دیگران را مراعات کنند بسیار کمند. «قلیل ما هم»

۹- آزمایش حتی برای پیامبران الهی مطرح است. «انما فتناه»

۱۰- سفارش به ایمان و عمل صالح و مراعات حقوق مردم بهترین رهنمود است. (از حضرت داود رهنمود خواستند: «اهدنا الی سواء»



الصراف» حضرت فرمود: «كثيراً من الخلطاء ليغى... الا الذين آمنوا...»

- ۱۱- انبیا به خاطر ساده‌ترین لغزش، بهترین نوع انابه و توبه را از خود نشان می‌دادند. (ترک اولای حضرت داود این بود که قبل از شنیدن سخن هر دو طرف قضاوت کرد). «فاستغفر ربه و خرّ راكعاً و اناب»
- ۱۲- توبه‌ی فوری ارزش زیادی دارد. «فاستغفر» (حرف فاء)
- ۱۳- ربوبیت الهی زمینه درخواست آمرزش است. «فاستغفر ربّه»
- ۱۴- حقوق مردم به قدری مهم است که عجله در داوری حتی اگر از پیامبر معصوم سرزند باید همراه با استغفار باشد. «فاستغفر ربّه»
- ۱۵- رکوع در نماز، قبل از اسلام نیز بوده است. «خرّ راكعاً»
- ۱۶- توبه باید هم ظاهری باشد و هم درونی و عمقی. «خرّ راكعاً و اناب»
- ۱۷- توبه‌ی فوری، پذیرش فوری را به دنبال دارد. «فاستغفر... فغفرنا له»
- ۱۸- توبه، غیر از جبران گذشته، آینده را نیز تأمین می‌کند. «فغفرنا له ذلك و ان له عندنا لزلفی و حسن مأب»
- ۱۹- مقام معنوی، آن گاه ارزش دارد که همراه با حسن عاقبت و تأمین آینده باشد. «زلفی و حسن مأب»
- ۲۰- گاهی دنیا و آخرت برای یک نفر جمع می‌شود. «شددنا ملکه - سخرنا الجبال معه - عندنا لزلفی و حسن مأب»

ص

«۲۶» يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حقّ داوری کن و از هواها و هوس‌ها پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. البته کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند برایشان عذاب سختی است به خاطر آن که روز قیامت را فراموش کردند. پیام‌ها:

- ۱- خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است. «یا داود انا جعلناک خلیفه»
- ۲- تدبیر امور مردم، حقّ خداست که به هر کس بخواهد واگذار می‌کند. «اَنَا جَعَلْنَاكَ»
- ۳- دین از سیاست جدا نیست. «یا داود انا جعلناک خلیفه»
- ۴- حکومت بر مردم، نعمت بزرگی است که شکر آن، اجرای عدالت در میان مردم است. «جعلناک خلیفه... فاحکم بین الناس بالحق»
- ۵- محور قضاوت باید حقّ باشد. «فاحکم بین الناس بالحق»
- ۶- رهبران و داوران جامعه باید از هوای نفس دور باشند. «خلیفه... فاحکم... لا تتبع الهوی»
- ۷- در مدیریت حتی المقدور نیروها را حفظ کنید. (خداوند به خاطر یک ترک اولی، اولیای خود را از گردونه‌ی اجتماع خارج نمی‌کند). «فاستغفر ربه... فغفرنا... یا داود انا جعلناک»
- ۸- قضاوت از شئون حکومت است و باید الهی باشد. «شددنا ملکه - انا جعلناک خلیفه - فاحکم»
- ۹- حکومت دینی، سابقه‌ای بس طولانی دارد. «شددنا ملکه - جعلناک خلیفه - فاحکم»
- ۱۰- رفتار خلیفه‌ی خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد. «والله یقضی بالحق» (۱)، «فاحکم بین الناس بالحق»
- ۱۱- هر چه در برابر حقّ قرار گیرد، هوی و هوس است. «فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی»
- ۱۲- خطر قضاوت، دوری از حقّ و توجه به هواهای نفسانی است. «فاحکم... بالحق ولا تتبع الهوی»
- ۱۳- همه انسان‌ها حتی انبیا در معرض دام هوس هستند که از طریق هشدارهای الهی مصون می‌مانند. «لا تتبع الهوی»

۱۴- هوی پرستی ممنوع است، خواه تمایلات فردی و شخصی باشد یا گروهی و حزبی. «لا تتبع الهوی»

۱۵- هوی پرستی با انحراف مساوی است. «لا تتبع الهوی فیضلک»

۱۶- خطرات گام به گام پیش می‌آید (گام اول هوی پرستی، گام دوم انحراف از راه خدا، گام سوم فراموش کردن حساب و قیامت و در نتیجه عذاب شدید). «لا تتبع الهوی فیضلک... لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب»

۱۷- ایمان به معاد کافی نیست، باید انسان یاد معاد باشد. (در مورد بعضی افراد قرآن می‌فرماید: «لا یؤمن بیوم الحساب» (۲) ایمان به معاد ندارد ولی در این آیه می‌خوانیم: ایمان هست ولی معاد را فراموش می‌کند. «نسوا یوم الحساب»

۱۸- هوی پرستی و فراموش کردن روز قیامت، خطراتی است که حاکمان جامعه را تهدید می‌کند. «جعلناک خلیفه... لا- تتبع الهوی... نسوا یوم الحساب»

(۱) غافر، ۲۰.

(۲) غافر، ۲۷.

ص

«۲۷» وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این، پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای از آتش (دوزخ) بر کسانی که کافر شدند!

ص

«۲۸» أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند همانند فسادگران در زمین قرار می‌دهیم، یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می‌دهیم؟ پیام‌ها:

۱- در جهان بینی الهی، آفرینش هدفدار است. «ما خلقنا... باطلا» و در بینش غیر الهی، آفرینش بی هدف است. «ذلک ظن الذین کفروا»

۲- چون نظام هستی بر اساس حق است پس داوری نیز باید بر اساس حق باشد تا نظام قانون با نظام آفرینش همسو باشند. «فاحکم... بالحق... و ما خلقنا... باطلا»

۳- در تمام هستی، هیچ ذره‌ای بیهوده خلق نشده است. «ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا»

۴- کفار برای اعتقادات خود دلیل ندارند بلکه تکیه گاهشان ظن و گمان است. «ظن الذین...»

۵- چون آفرینش هدفدار است، هرگز رها نمی‌شود و تا روز قیامت و رسیدن مؤمن و مفسد به پاداش و کیفر ادامه دارد. «و ما خلقنا... باطلا... فویل للذین کفروا من النار»

۶- دلیل معاد، حکمت و عدالت الهی است. حکمت: هیچ چیزی بیهوده خلق نشده است. اما عدالت: آیا ما فجار و متقین را یکسان قرار می‌دهیم؟ «ما خلقنا... باطلا - ام نجعل المتقین کالفجار»

۷- تقوا، کناره‌گیری و گوشه‌نشینی نیست، بلکه به میدان آمدن و کار کردن است، البته کار نیک. «الذین آمنوا و عملوا الصالحات... المتقین»

۸- فساد، تنها قتل و جنایت نیست، بلکه گناه نوعی فساد است. «کالمفسدین... کالفجار»

۹- اگر کسی صالحان و مفسدان را به یک چشم بنگرد، گویا هستی را باطل شمرده است. «ام نجعل الذین آمنوا... کالمفسدین»

ص

«۲۹» كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند. نکته‌ها:

«مبارک» به چیزی گفته می‌شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونی زیاد و ثابت داشته باشد. قرآن از منبع مبارک است. «تبارک الّٰهٰی» در شب مبارک نازل شده است. «فی لیلۃ مبارکه» در مکان مبارک نازل شده «بیکه مبارکا» و خودش نیز مبارک است. «کتاب... مبارک»

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»

ب) از سرچشمه‌ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»

ج) گیرنده‌ی آن شخص معصوم است. «الیک»

د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدبّروا»

و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدمه‌ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لیتذکر»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «اولوالالباب»

اهمیت قرآن و تدبّر در آن

\* کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أفلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها» (۱)

\* عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. «... کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون» (۲)

\* کتاب آسمانی را باید با جدّیت گرفت. «خذ الكتاب بقوة» (۳)

\* کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرند. «و قال الرسول یا ربّ ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا» (۴)

\* امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمی‌کنم. «لومات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی» (۵)

\* حضرت علی علیه السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی‌رسد. «بحراً لا یدرک قعره» (۶)

\* امام خمینی قدس سره به شدّت تأسّف می‌خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدبّر در قرآن نکرده است، (۷) همان گونه که مرحوم ملاصدرا در تفسیر سوره‌ی واقعه این تأسّف را دارد. پیام‌ها:

۱- قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدبّر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است). «کتاب... مبارک»

۲- گرچه قرآن، مبارک است، اما برای تدبّر است، نه فقط تبرّک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات) «کتاب... مبارک لیدبّروا»

۳- تدبّر در قرآن مقدمه‌ی تذکّر است و گرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه‌ی غرورش شود. «یدبّروا - یتذکّر»

۴- تدبّر باید در همه‌ی آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. «لیدبّروا آیاته»

۵- شرط تدبّر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. «لیدبّروا... و لیتذکّر اولوالالباب»

۶- کسانی که از قرآن متذکّر نمی‌شوند، بی‌خردند. «لیتذکّر اولوالالباب»

۷- قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبّر در آن به احکام و رموزش پی‌می‌برند. «لیتذکّر اولوالالباب» (در قرآن، امری مخالف عقل یافت نمی‌شود)

۸- معارف قرآن پایان‌ناپذیر است. این که به همه دستور تدبّر می‌دهد نشان آن است که هر کس تدبّر کند به نکته‌ی تازه‌ای می‌رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه‌ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدبّر ما لغو است. «لیدبّروا آیاته»

(۱) محمّد، ۲۴.

(۲) آل عمران، ۷۹.

(۳) مریم، ۱۲.

(۴) فرقان، ۳۰.

(۵) کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

(۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

(۷) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

ص

«۳۰» وَوَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ

و ما به داود سلیمان را بخشیدیم، او بنده‌ی خوبی بود، زیرا که بسیار به درگاه ما روی می‌آورد.

ص

«۳۱» إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ

آن گاه که عصر گاهان اسبان چابک تندرو بر سلیمان عرضه شد (و او مشغول سان دیدن بود).

ص

«۳۲» فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ

پس گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم (و برای جهاد با کفار) دوست دارم، (سان دیدن ادامه داشت) تا آنکه اسبان از دیدگان او پنهان شدند.

ص

«۳۳» رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفَقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ

(پس دستور داد که) اسبان را نزد من باز گردانید (تا بار دیگر آنها را ببینم) پس شروع کرد (به نوازش کردن اسبان و) تا ساق‌ها و گردن‌های اسبان را دست می‌کشید. نکته‌ها:

«صافنات» جمع «صافنه» به اسبی گفته می‌شود که هنگام ایستادن یکی از دست‌های خود را کمی بلند می‌کند و نوک سم را به زمین می‌گذارد که این امر، نشانه‌ی چابکی اوست. «جیاد» یا جمع «جواد» به معنای اسب تندرو است یا جمع «جیید» یعنی نفیس و ارزشمند.

کلمه‌ی «خیر» در مورد اموال دنیا نیز به کار می‌رود که در اینجا مراد از آن، اسبان هستند. ترکیب «حُبَّ الخیر» به معنای دوست داشتن چیزی است که به انسان خیر می‌رساند. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و انه لحب الخیر لشدید» (۱)

## یک توضیح و بررسی

در مورد این آیات، دو تفسیر کاملاً متفاوت بیان شده است که مطابق آنچه ما گفتیم:

روزی حضرت سلیمان به هنگام عصر از اسبان تیزرو که برای جهاد آماده کرده بود سان می‌دید، نظیر سان دیدنی که در آیه ۱۷ سوره نمل می‌خوانیم: «و حشر لسلیمان جنوده من الجنّ و الانس» علاقه‌ی سلیمان به اسبان، جهت اهداف رزمی و برای خدا بود و لذا فرمود: سرچشمه‌ی علاقه من یاد خداست. «احببت حب الخیر عن ذکر ربّی» نگاه سلیمان هم چنان ادامه داشت تا اسب‌ها از دیدگان سلیمان پنهان شدند. او دستور داد بار دیگر اسبان را برگردانید و رژه را تکرار کنید. در سان دوم، سلیمان دستی بر گردن و ساق اسبان کشید و بدین وسیله از مریبان نیز قدردانی کرد.

این تفسیر، هم با ظاهر آیه سازگار است و هم فخر رازی و سید مرتضی آن را نقل کرده‌اند و از بیان مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۴ بحار، ص ۱۰۴ نیز استفاده می‌شود. بر اساس این تفسیر مراد از جمله «توارت بالحجاب» دور شدن اسبان از محل سان و دیدگان حضرت سلیمان و مراد از جمله‌ی «ردّوها علیّ» تقاضای تکرار سان است.

اما در بعضی تفاسیر می‌خوانیم: سلیمان آن چنان در تماشای اسبان غرق شد که خورشید غروب کرد و نماز عصرش از دست رفت. لذا ناراحت شد و دستور داد خورشید برگردد و مشغول وضو شد و سر و گردن و پاهایش را مسح کرد.

در این معنا اشکالاتی است، از جمله:

- ۱- نامی از خورشید در آیه نیست تا مراد از «توارت بالحجاب» غروب آن و مراد از «ردّوها علیّ» بازگشت آن باشد.
- ۲- پیامبری که خداوند او را در آیه‌ی قبل با جمله‌ی «نعم العبد» و «اوّاب» ستایش می‌کند، چگونه در آیه‌ی بعد فردی غافل از نماز معرّفی می‌نماید؟
- ۳- دستور برگشتن خورشید با لحنی آمرانه «ردّوها علیّ» چه توجیهی دارد؟ اگر نمازی که ترک شده واجب بوده که با شأن پیامبر سازگار نیست و اگر نماز نافله و مستحبی بوده، برگشت خورشید برای نماز نافله چه توجیهی دارد؟
- این تفسیر در برخی روایات نیز آمده است، اما روایات یاد شده سند صحیحی ندارند و با اصول عقلی که می‌گوید: باید انبیا معصوم باشند سازگار نیست، لذا بهتر است فهم این روایات را به اهلش واگذاریم. (۲)
- البته تفسیر میزان می‌گوید: «غفلت از نماز به خاطر توجه به مقدمات جهاد خیلی عیب ندارد و ردّ شمس هم مانعی ندارد»، لکن اشکال ۱ و ۳ در جای خود بی پاسخ است و ما در این جا سخن تفسیر نمونه را می‌پسندیم. پیام‌ها:
- ۱- فرزند، هدیه‌ای الهی است. «وهبنا»
- ۲- محور ستایش خداوند از انسان، بندگی اوست. «نعم العبد انه اوّاب»
- ۳- شرایط تلخ و شیرین در اولیای خدا اثری ندارد. (جمله‌ی «نعم العبد» هم برای حضرت داود و سلیمان آمده است که تمام امکانات برایشان فراهم بود و هم برای حضرت ایوب که تمام حوادث تلخ بر سر راهش قرار گرفته بود).
- ۴- توجه و رجوع به خداوند باید دایمی باشد. «اوّاب»
- ۵- سان دیدن از امکانات و نیروهای رزمی، کاری پسندیده است. «عرض علیه...»
- ۶- رهبر باید شخصاً از نیروها سان ببیند و آگاهی از کمیّت و کیفیت نیروها و امکانات، شرط رهبری است. «عرض علیه»
- ۷- بالاترین مقام از حیوانات بازدید می‌کند و این، هم پیام مدیریتی دارد و هم پیام تواضع. «عرض علیه بالصفات الجیاد»
- ۸- مراسم رژه و سان دیدن، لازمه‌ی نیروهای رزمنده است. «عرض علیه...» چنانکه در جای دیگر فرمود: لشگریان سلیمان در برابر او رژه رفتند. «جنوده من الجنّ والانس» (۳)
- ۹- محبت و علاقه به اموال و امکانات اگر هدفدار و متعادل باشد مانعی ندارد. «احببت حبّ الخیر عن ذکر ربّی» حضرت سلیمان در

این آیه می‌فرماید: «علاقه‌ی من به اسبان از سر عشق به خداست. (زیرا هر چه لشکر توحید مجهزتر باشد، سبب عزت بیشتری است).  
۱۰- اسبان رزمی، مورد علاقه پیامبران الهی بوده است. «احببت حبّ الخیر» چنانکه قرآن نیز به جشن اسبانی قسم یاد کرده است. «و العادیات ضبیحاً»

۱۱- گاهی لازم است بازدید تکرار شود. «ردّوها علیّی»

۱۲- حیوانات مسح و دست کشیدن انسان‌ها را احساس می‌کنند. «فطفق مسحاً»

۱۳- ترخّم بر حیوانات و نوازش آنها کار انبیاست. «فطفق مسحاً بالسّوق والاعناق»

۱۴- سان دیدن باید با ملاطفت همراه باشد. «عرض علیه - فطفق مسحاً»

(۱) عادیات، ۸.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) نمل، ۱۷.

ص

«۳۴» وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ

و به راستی ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم پس به درگاه خدا انابه و توبه کرد.

ص

«۳۵» قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَتَّبِعُنِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

و گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده‌ای. نکته‌ها:

در این آیات سخن از آزمایش سخت حضرت سلیمان است. اما در اینکه این آزمایش چه بوده، چند نظر است:

الف) سلیمان چندین همسر داشت و آرزو داشت فرزندان زیاد و برومندی نصیبش شود که بازوی او در اداره کشور باشند، اما از خداوند غافل شد و «ان شاء الله» نگفت، لذا هیچ فرزندی برای او تولّد نیافت جز فرزندی ناقص الخلقه که همچون جسدی بی‌روح آن را بر تخت او افکند.

ب) خداوند، خود سلیمان را به بیماری سختی گرفتار کرد که همچون جسدی بی‌روح روی تخت افتاده بود سپس او را به حالت اول برگرداند و شفا داد. (با توجه به اینکه «اناب» به معنای برگشتن است).

ج) خداوند، جنازه فرزندش را که بسیار مورد علاقه او بود به روی تختش انداخت. پیام‌ها:

۱- همه‌ی مردم حتّی انبیا آزمایش می‌شوند. «فتنّا سلیمان»

۲- آزمایش وسیله‌ی صیقلی شدن روح و قرب به خداست. «فتنّا... ثمّ اناب»

۳- انحصار قدرت در افراد معصوم و الهی، سبب استبداد و انحراف نمی‌شود. «هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد»

۴- اول خود را با توبه و انابه پاک کنیم و ظرف روح را شستشو دهیم، سپس از خداوند حکومت و قدرت بخواهیم. «ربّ اغفر لی و هب لی»

۵- استغفار قبل از دعا، سبب استجاب دعاست. «ربّ اغفر لی و هب لی ملکاً»

۶- برخی انبیا به سراغ قدرت و حکومت می‌رفتند. «هب لی ملکاً»

۷- قدرت انبیا با زور و کودتا نیست، از طریق الطاف الهی است. «هب لی ملکاً»

۸- لازمه‌ی کسب معنویت و انابه و تضرع، انزوا و گوشه‌گیری نیست. «ثم اناب... هب لی ملکاً»

۹- عدم دخالت در سیاست قداست آفرین است. «هب لی ملکاً»

۱۰- از خداوند تنها رفع مشکل و شفای مرض را نخواهید بلکه علاوه بر جبران و اصلاح گذشته، کسب قدرت و نجات امت را نیز درخواست کنید. «ثم اناب... هب لی ملکاً»

۱۱- همت بلند حضرت سلیمان، سبب درخواست‌های بلند او از خداوند می‌شود. «ملکاً لا ینبغی لاحد»

۱۲- در دعا و مناجات، صفات و نام‌هایی را درباره‌ی خداوند ذکر کنید که با دعا تناسب داشته باشد. «هب لی - انت الوهاب»

۱۳- بخشش گسترده و پی در پی مخصوص خداوند است. «انک انت الوهاب»

ص

«۳۶» فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ

پس ما باد را مسخر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می‌خواهد به نرمی و آرامی حرکت کند.

ص

«۳۷» وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ

و شیاطین را (مسخر او ساختیم) هر بنا و غواصی از آنها را.

ص

«۳۸» وَءَاخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ

و گروه دیگری از شیاطین که در غل و زنجیر (و تحت سلطه‌ی او) بودند.

ص

«۳۹» هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

(گفتیم): این بخشش بی حساب ماست، به هر کس می‌خواهی ببخش یا امساک کن.

ص

«۴۰» وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ

و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «رُحَاء» به معنای باد ملایم است. این باد، تخت سلیمان را بلند و آرام به هر کجا که او اراده می‌کرد فرو می‌نشانند. (۱)

مراد از «الشیاطین» یا شیاطین جنی است که مسخر سلیمان شدند با آنکه طبیعتشان تمرد و سرکشی است و یا اعم از انسان‌های

سرکش و جنیان متمرد است، زیرا کلمه شیطان با این مفهوم وسیع نیز در قرآن آمده است. «شیاطین الانس و الجن» (۲)

خداوند به اعجاز خود، همه نیروهای طبیعی، انسانی و جنی را تحت سلطه‌ی سلیمان قرار داد. گروهی در خشکی آنچه را او

می‌خواست می‌ساختند، «بنا» و گروهی نیازهای حکومت او را در دریا بر آورده می‌کردند. «غواص»

مراد از «هذا عطاؤنا... بغیر حساب» عطای بی حساب الهی به پیامبران است که مورد محاسبه و مؤاخذة قرار نمی‌گیرد.

خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد، از جمله: تسخیر باد و بهره‌گیری از نیروی جن و مهار کردن

نیروهای مخرب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده‌ای درخشان.

این نعمت‌ها گوشه‌ای از حکومت نمونه‌ای است که او درخواست کرده بود. آری، یک حکومت نمونه باید از نیروهای مخرب

درمان باشد، «مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» باید مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند، «سَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ بامر» از تخصص‌ها استفاده

کند، «بنا و غواص» قدرت تصمیم داشته باشد، «فامنن او امسک» دستش باز باشد، «بغیر حساب» و در عین حال آینده‌ی معنویت او

تأمین باشد. «عندنا لزلفی و حسن مأب»

حکومت لغزشگاهی برای انحراف و بد عاقبت شدن است و لذا حضرت یوسف در چاه و زندان نگفت: «توفنی مسلماً» لکن همین که به حکومت رسید از خداوند حسن عاقبت و مسلمان مردن را درخواست کرد، «ربّ قد آتیتنی من الملک و علمتنی من تأویل الاحادیث فاطر السموات و الارض انت ولیّ فی الدنیا و الاخره توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین» (۳) و حضرت سلیمان نیز خوش عاقبت شد. «حسن مأب» پیام‌ها:

۱- خداوند دعای صالحان را مستجاب می‌کند. «هب لی ملکاً... فسخرنا له الريح»

۲- اجابت پروردگار، نشانه‌ی روا بودن درخواست سلیمان مبنی بر حکومت بی نظیر است. «هب لی ملکاً... فسخرنا له الريح»

۳- با اراده‌ی خداوند، طبیعت هم می‌تواند مفید باشد و هم مضر. «بریح صرصر» (۴)، «سخرنا له الريح»

۴- انبیا دارای ولایت تکوینی هستند. «تجری بامرہ... حیث اصاب»

۵- در برابر حکومت حضرت سلیمان، هنوز صنعت دنیا بسیار عقب مانده است. «سخرنا له الريح - والشیاطین کل بناء و غواص»

۶- جّیان می‌توانند به سود انسان کار کنند. «الشیاطین کل بناء و غواص»

۷- از نیروهای متمرّد نیز می‌توان با مدیریت صحیح بهره‌برداری کرد. «الشیاطین کل بناء و غواص»

۸- جنّ، دارای عقل و شعور و تخصص است. «بناء و غواص»

۹- انسان علاوه بر قدرت تسلّط بر انسان‌های دیگر و طبیعت، قدرت تسلّط بر جن و شیاطین را نیز دارد. «بناء و غواص»

۱۰- دریا یکی از منابع ثروت و قدرت است. «و الشیاطین کل بناء و غواص»

۱۱- در مدیریت برای اجرای طرح‌های مهم، باید همه‌ی نیروها را بسیج کرد. «کل بناء و غواص»

۱۲- استفاده از تخصص بیگانگان و غیر مؤمنان مانعی ندارد. «الشیاطین کل بناء و غواص»

۱۳- در حکومت الهی نیز زندان ضروری است. از اینکه بعضی جّیان بناء و غواص بودند و بعضی در قید و بند، معلوم می‌شود که

این دسته اگر آزاد بودند در حکومت سلیمان علیه السلام اختلال ایجاد می‌کردند. «مقرنین فی الاصفاد»

۱۴- در حکومت‌های الهی، قدرت و اختیارات، از طرف خداوند به حاکم تفویض می‌شود. «سخرنا - هذا عطاءنا فامنن او امسک»

۱۵- در میان عطا و منع، تقدم با بخشش است. «فامنن» قبل از «امسک» است

۱۶- حکومتی الهی است که در آن امتیّت، صنعت، مدیریت و امکانات طبیعی همراه با مقام معنوی باشد. «سخرنا - بناء و غواص -

و انّ له عندنا لزلفی»

۱۷- توسعه‌ی مادی «بناء و غواص» با مقام قرب الهی منافاتی ندارد. «ثم اناب - قال رب اغفر - ان له عندنا لزلفی»

۱۸- اکثر حکومت‌ها در آغاز کار خود چراغ سبز نشان می‌دهند و محبوبیت نسبی دارند ولی به تدریج از محبوبیت و قدرت آنها

کاسته می‌شود، لکن حکومت سلیمان خوش عاقبت بود. «حسن مأب»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) انعام، ۱۱۲.

(۳) یوسف، ۱۰۱.

(۴) حاقّه، ۶.



و بنده‌ی ما ایوب را یاد کن، آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

ص

«۴۲» اَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ

(به او گفتیم): پای خود را بر زمین بزن (تا از زیر پای تو چشمه‌ای جاری کنیم) این چشمه‌ی آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است. نکته‌ها:

«نُصِبَ» به معنای رنج و سختی است، «رَكُضَ» کوبیدن پا بر زمین است و «مُغْتَسَلٌ» به آب یا محل شستن گویند.

چنانکه در روایات آمده است: حضرت ایوب دارای اموال و فرزندان و امکانات بسیار بود و همواره خدا را سپاس می‌گفت. شیطان به خداوند عرضه داشت که اگر ایوب را شاکر می‌بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده‌ای، اگر این نعمت‌ها از او گرفته شود او بنده‌ی شکرگزارى نخواهد بود.

خداوند به شیطان اجازه داد بر دنیای ایوب مسلط شود. او ابتدا اموال و گوسفندان و زراعت‌های ایوب را دچار آفت و بلا کرد اما تأثیری در ایوب نگذاشت.

سپس بر بدن ایوب سلطه یافت و او چنان بیمار گشت که از شدت درد و رنجوری اسیر بستر گردید، اما با این حال از مقام شکر او چیزی کاسته نشد.

چون ایوب از این امتحان سخت الهی به خوبی برآمد، خداوند دوباره نعمت‌های خود را به او بازگرداند و سلامت جسمش را بازیافت. (۱)

خداوند برای بازگرداندن سلامتی به جسم ایوب، به او فرمان می‌دهد که با کوبیدن پا بر زمین، به قدرت الهی چشمه‌ای از آب جاری سازد و با شستشوی بدن خود در آن آب، جسمش را از هر بیماری پاک گرداند.

تحمل سختی از سوی انبیا برکاتی دارد، از جمله:

الف) مردم درباره آنان گرفتار غلّو نمی‌شوند.

ب) آنان مقام ویژه‌ای در اثر صبر، دریافت می‌نمایند.

ج) اگر الگوها و بزرگان نیز سختی ببینند، فقرا و ضعفا و بیماران تحقیر نمی‌شوند.

د) مردم، راه برخورد با مشکلات را از آنان می‌آموزند.

بر اساس روایات، برخی مردم گمان کردند که حضرت ایوب، گناهی را مرتکب شده که گرفتار چنین بلایی شده است و لذا او را شماتت می‌کردند. در حالی که بلا برای اولیا مایه‌ی رشد و کسب درجه است. (۲)

در این سوره، داستان متفاوت دو پیامبر الهی مطرح شده است:

یکی حضرت سلیمان، پیامبری که بالاترین قدرت و امکانات را داشت. و دیگری حضرت ایوب، پیامبری که سخت‌ترین تلخی‌ها را برای مدتی طولانی چشید.

اما قرآن هر دو پیامبر را با عبارت «نعم العبد» ستایش می‌کند. زیرا رفاه و رتج، هیچکدام نتوانست آنها را از مدار بندگی خدا خارج سازد.

آری، غَوَاص و صَيَّاد ماهر چه در دریای شور و چه در دریای شیرین کار خود را به بهترین وجه انجام می‌دهد و شوری و شیرین آب در صیادی و غَوَاصی او اثری ندارد. پیام‌ها:

۱- تاریخ مردان بزرگ نباید فراموش شود. تاریخ انبیا حتی برای پیامبر اسلام سازنده است زیرا آشنائی با مشکلات دیگران مایه تقویت صبر و شکیبایی است. «واذکر عبدنا ایوب»

- ۲- ایوب بنده حقیقی خداوند بود. «عبدنا»
- ۳- شکوه کردن از مشکلات، نزد خدا مانعی ندارد. «نادی رَبِّهٔ اَنی مَسْنی الشیطان»
- ۴- شیطان بر روح و اعتقاد اولیای خدا سلطه‌ای ندارد اما می‌تواند در مورد جسم آنان، نقش‌اندازی داشته باشد. «مَسْنی الشیطان بنصب»
- ۵- رنج‌ها و مصیبت‌ها میدانی مناسب برای وسوسه شیاطین است. «بنصب» (بنابراین معنی که: شیطان به سبب رنج‌ها با من تماس می‌گیرد).
- ۶- دعا جلوه‌ای از عبودیت است. «عبدنا ایوب اذ نادى رَبِّه»
- ۷- برای رفع گرفتاری‌ها و مشکلات، دعا کنیم. «نادی رَبِّهٔ اَنِی مَسْنی الشیطان»
- ۸- دعای انبیا مستجاب می‌شود و به دنبال سختی‌ها گشایش است. «ارکض برجلک»
- ۹- همه جا چشیدن سختی‌ها نشانه‌ی دوری از خدا نیست. (گاهی اولیای خدا سخت‌ترین شرایط را تحمل می‌کنند، در حالی که با زدن پا بر زمین چشمه‌ی آب خنک برایشان جاری می‌شود). «هذا مغتسل بارد»
- ۱۰- شستشو با آب سرد برای سلامتی نقش مهمی دارد. «مغتسل بارد و شراب» (آب شستشو نیز باید تمیز و قابل آشامیدن باشد).
- ۱۱- طبیعت مسخر خداوند است و خداوند آن را مسخر اولیای خود می‌کند. «ارکض برجلک هذا مغتسل بارد و شراب»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) بحار، ج ۱۲، ص ۳۵۱.

ص

«۴۳» وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ

و ما بر اساس رحمت خویش خانواده‌اش را (که در اثر بیماری سخت و طولانی، از او جدا شده بودند) به او بخشیده و برگرداندیم و همانند آنها را به آنان افزودیم (و بستگانش را توسعه دادیم) تا برای خردمندان پندی باشد.

ص

«۴۴» وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَتْ إِنَّآ وَجَدْنَاہٗ صَابِرًا نَّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّہٗ أَوَّابٌ

(و او را از بن بست تعهدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه‌ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم:) دسته‌ای از شاخه‌های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزنی تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن. ما ایوب را صابر یافتیم، چه بنده‌ی خوبی که بسیار توبه و انابه دارد. نکته‌ها: «ضغث» به دسته‌ای از شاخه‌ها و چوب‌های نازک گویند. «حنث» به معنای شکستن عهد و سوگند است.

چنانکه در روایات آمده است: همسر ایوب، زنی فداکار بود که در تمام دوران بیماری او را رها نکرد و از او پرستاری نمود. روزی شیطان در شکل یک انسان بر او ظاهر شد و گفت: من همسرت را درمان می‌کنم به شرط آنکه بپذیری من عامل بهبودی‌اش بوده‌ام. وقتی این پیشنهاد را به ایوب گفت، او بر آشفت و گفت: تو فریب شیطان را خورده‌ای و چنین امری را پذیرفته‌ای، آنگاه سوگند یاد کرد که همسرش را تنبیه کند. پیام‌ها:

۱- در سختی‌ها، هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید. «وهبنا له اهلہ... رحمۃ منّا»

۲- خاندان گسترده یک نعمت الهی است. «و مثلهم معهم»

۳- گشایش‌ها لطف الهی است نه امتیاز و استحقاق ما. «رحمۃ منّا»

- ۴- تنها خردمندان از فراز و نشیب‌ها، درس عبرت می‌گیرند. «ذکری لا ولی الالباب»  
 ۵- راه تخفیف کیفرها را باید از خداوند فراگیریم. «خذ بیدک ضغثاً»  
 ۶- حتی حسن سابقه و فداکاری و از خاندان نبوت بودن، مانع عمل به قانون نیست. «فاضرب به ولا تحنث»  
 ۷- در شرایط سخت، به سراغ حل مسأله بروید ولی قانون شکنی نکنید. «فاضرب به ولا تحنث»  
 ۸- حرمت عهد و سوگند را حفظ کنیم. «لا تحنث»  
 ۹- صبر تلخ است ولیکن عاقبت میوه‌ی شیرین دهد. «وهبنا له - وجدناه صابراً»  
 ۱۰- انابه و تضرع به درگاه خداوند سرچشمه‌ی صبر است. «صابراً - انه اواب»

ص

«۴۵» وَادُّكُ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَاسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِى وَالْاَبْصَارِ  
 و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قوت و بصیرت بودند یاد کن.

ص

«۴۶» اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِى الدَّارِ  
 همانا ما آنان را با خلوص ویژه‌ای که یادآور سرای قیامت بود خالص کردیم.

ص

«۴۷» وَاِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْاَخْيَارِ  
 و آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکانند.

ص

«۴۸» وَادُّكُ اِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكُفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْاَخْيَارِ  
 و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را که همه از نیکانند یاد کن. نکته‌ها:  
 در این آیات نام شش نفر از انبیا آمده و برای آنان شش صفت ذکر شده است:  
 بندگی، قدرت، بصیرت، خلوص، برگزیدگی و نیکی.

«مصطفین» جمع «مصطفی» به معنای برگزیده است. «اخیار» جمع «خیر» به معنای اهل خیر و نیکی است.

«الیسع» که نام او دو بار در قرآن آمده است، یا همان یوشع پیامبر معروف بنی اسرائیل است و یا الیشع که در کتاب پادشاهان تورات، نام او آمده است.

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که این پیامبر همانند حضرت عیسی مرده زنده می‌کرد.

امام جواد علیه السلام در پاسخ عبدالعظیم حسنی فرمود: ذوالکفل بعد از سلیمان جزء ۳۱۳ نفر از پیامبران مرسل و برجسته بود که مثل داود قضاوت می‌کرد و جز برای خدا خشم نکرد. (۱) پیام‌ها:

۱- تاریخ پاکان و پیامبران و بزرگان را زنده نگاه داریم. «واذکر عبادنا»

۲- سرچشمه‌ی همه‌ی کمالات پیامبران، عبودیت است. «عبادنا» قبل از کمالات دیگر ذکر شده است.

۳- رهبر باید دارای قدرت و بصیرت باشد. «اولی الایدی والابصار»

۴- نشانه‌ی لطف خاص خداوند به بنده‌اش آن است که او همواره یاد قیامت باشد. «اخلصناهم... ذکری الدار»

۵- آخرت اندیشی و دوری از دنیاطلبی از خصوصیات رهبران الهی است. «انا اخلصناهم بخالصه ذکری الدار»

۶- یاد معاد زمانی ارزش دارد که انسان صاحب قدرت و بصیرت باشد. (نه بی‌خبر و ناتوان) «اولی الایدی والابصار - ذکری الدار»

- ۷- یاد قیامت، مایه نزدیک شدن انسان به اخلاص است. «اخلصناهم... ذکری الدار»  
 ۸- آخرت اندیشی به انسان بصیرت و قدرت می‌دهد. «اولی الایدی والابصار... انا اخلصناهم...»  
 ۹- بالاترین ارزش، آبرو داشتن نزد خداست. «عندنا لمن المصطفین»  
 ۱۰- کسی که بنده‌ی خالص و نیک خدا باشد، خداوند نام او را گرامی می‌دارد. (شما به فکر نام نیک نباشید) «واذکر - واذکر...»  
 ۱۱- یکی از راه‌های دعوت به خیر، تجلیل از اهل خیر است. «واذکر...»

(۱) بحار، ج ۱۲، ص ۳۴۸.

ص

«۴۹» هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ

این یاد (ما در دنیا از آنان) است و البته برای پرهیزکاران بازگشتگاهی نیکو (در قیامت) خواهد بود.

ص

«۵۰» جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ

باغ‌های جاودانه‌ای که دره‌ایش به روی آنان گشوده است.

ص

«۵۱» مُتَّكِنِينَ فِيهَا يُدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ

در آن جا (بر تخت‌ها) تکیه می‌زنند (و) میوه‌های فراوان و نوشیدنی در آن جا طلب می‌کنند.

ص

«۵۲» وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ الْأَثْرَابُ

و در کنارشان همسرانی است که به شوهرانشان چشم دوخته و هم‌سالند.

ص

«۵۳» هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ

این است آن چه برای روز حساب به شما وعده داده می‌شود.

ص

«۵۴» إِنَّ هَذَا لَرْزُقْنَا مَالَهُ مِنْ نَفَادٍ

این رزق ماست که برای آن پایانی نیست. پیام‌ها:

۱- نقل تاریخ نباید سرگرمی باشد بلکه باید هدفدار و وسیله‌ی هوشیاری باشد. «واذکر... هذا ذکر»

۲- ذکر، ابعاد مختلفی دارد: قرآن ذکر است، «نحن نزلنا الذکر» (۱) نماز ذکر است، «اقم الصلوٰة لذکری» (۲) تاریخ بزرگان نیز ذکر است. «هذا ذکر» (تاریخ بزرگان وسیله یادآوری و درس آموزی است).

۳- تقوا وسیله‌ی خوش عاقبتی است. «للمتقين لحسن مآب» (کلمه مأب به معنای مرجع و بازگشت است).

۴- برای جذب مردم، به کلی گویی اکتفا نکنید. (تنها کلمه‌ی حسن مأب کافی نیست بلکه جنات عدن...)

۵- شناخت تاریخ گذشته و توجه به جاذبه‌های آینده، در گرایش مردم به حق مؤثرند. «واذکر... حسن مأب جنات عدن»

۶- انواع نعمت در بهشت جمع است. تعدد باغ‌ها «جنات» ابدیت «عدن» سهل الوصول بودن «مفتحة لهم الابواب» وفور و کثرت «فاکهة کثیرة»

۷- نشانه همسر خوب آن است که به غیر شوهر چشم ندوزد. «قاصرات الطرف»

۸- نعمت‌های بهشتی، هم حساب و کتاب دارد «یوم الحساب» و هم دائمی است. «ماله من نفاذ»

۹- معاد، جسمانی است. (تکیه کردن بر تخت، خوردن میوه، نوشیدن شراب و داشتن همسر، همه و همه نشانه آن است که معاد جسمانی است). «متکینین، فاکهه، شراب، قاصرات الطرف»

(۱) حجر، ۹.

(۲) طه، ۱۴.

ص

«۵۵» هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَا بٍ

این (پاداش بهشتیان) و البته برای طغیانگران بازگشت گاه بدی است.

ص

«۵۶» جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسُ الْمِهَادُ

دوزخی که در آن وارد می‌شوند، چه بد آرامگاهی است.

ص

«۵۷» هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ

این آب داغ و چرکابی است که باید آن را بچشند.

ص

«۵۸» وَءَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجُ

و (جز این‌ها) کیفرهای دیگری از همان نوع برای آنان است.

ص

«۵۹» هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ

(به سران دوزخی گفته می‌شود:) این‌ها گروهی (از پیروان شما) هستند که همراه شما وارد می‌شوند، (آنها می‌گویند:) خوش آمدی برای آنان نیست، زیرا که آنان وارد دوزخ شدند.

ص

«۶۰» قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَأَمْحَبُّونَنَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مُتُّمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ

(آنان به رهبران و پیش کسوتان خود) گویند: بلکه خوش آمد بر شما مباد که شما این عذاب را برای ما پیش فرستادید، پس چه جایگاه بدی است.

ص

«۶۱» قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ

گویند: «پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، پس در آتش عذاب او دو برابر بیفز». نکته‌ها:

«مهاده» از مهد به معنای جایگاه و آرامگاه است. «حمیم» یعنی آب جوشان و «عَسَاقُ» یعنی چرکابی که از پوست دوزخیان می‌چکد. «مقتحم» ورود در کار ترسناک را گویند.

«شکل» به معنای مثل و مانند و «ازواج» به معنای انواع است. یعنی انواع دیگری از همین گونه عذاب دارند. پیام‌ها:

- ۱- سرلوحه‌ی خوبی‌ها، تقوا و سرلوحه‌ی بدی‌ها، طغیان و سرکشی است. «ان للمتقين لحسن مآب - ان للطاغين لشر مآب»
- ۲- طغیان عامل بد عاقبتی است. «للطاغين لشر مآب»
- ۳- عذاب‌های دوزخ متنوع و گوناگون است. «و اخر من شكله ازواج»
- ۴- در قیامت پیروان فساد، از پیشگامان خود تنفر دارند. «انتم قدّمتموه لنا»
- ۵- انسان، دوزخ خود را از پیش می‌فرستد. «قدّمتموه لنا»
- ۶- دعوت دیگران به گناه، سبب سلب مسئولیت از گناهکار نیست. با این که می‌گویند: «انتم قدّمتموه لنا» شما این عذاب را برای ما فراهم کردید، ولی خودشان نیز در دوزخ گرفتارند.
- ۷- در نظام تربیتی اسلام، تشویق و تهدید در کنار هم است. (آیات پاداش متّین و کیفر طاغین)
- ۸- کسانی که در دنیا و در مدار ایمان، به یکدیگر دعا نکنند، در آخرت و در دوزخ به یکدیگر نفرین خواهند کرد. «ربنا من قدّم لنا»
- ۹- تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می‌شود، دعای افزودن عذاب برای پیش کسوتان کفر است. «زده عذاباً ضعفا» «لکل ضعف» (۱)
- ۱۰- ردّ و بدل کردن ناسزا یکی از برخوردهای دوزخیان است. (گروهی می‌گویند: «لا مرحبا بکم» ولی جواب می‌شنوند: «بل انتم لا مرحبا بکم»)

(۱) اعراف، ۳۹.

ص

«۶۲» وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ

و گویند: چرا مردانی را که ما آنان را از اشرار می‌شمردیم (در این جا) نمی‌بینیم؟

ص

«۶۳» أَتَّخَذْنَاَهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ

آیا ما (به ناحق) آنان را به مسخره می‌گرفتیم (و امروز اهل بهشتند، یا آنکه در جهنم هستند) و چشمان ما به آنها نمی‌افتد.

ص

«۶۴» إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ

همانا مجادله‌ی اهل آتش یک واقعت است. نکته‌ها:

در روایات معتبر آمده است که: گروهی از شیعیان نزد اهل بیت علیهم السلام شکایت کردند که گروهی ما را رافضی می‌خوانند و از مشرکان و کفار بدتر می‌دانند. امام علیه السلام سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می‌شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت، سپس این آیه را تلاوت کردند: «وقالوا مالنا لا نرى رجالا كنا نعدّهم من الاشرار». (۱)

سیمایی از تخاصم مجرمان

در قیامت، هر کس دنبال شریک جرم می‌گردد که گناهش را به دوش او بیندازد:

بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. «لولا انتم لکنّا مؤمنین» (۲)

بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. «لقد اضلّنی عن الذکر» (۳)

بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. «الاحلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ» (۴)

بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده‌اند. «اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا» (۵)

بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. «فلا تلومونی و لوموا انفسکم» (۶) پیام‌ها:

۱- برخی کسانی که در دنیا از بدان محسوب شده، تحقیر می‌شوند، در بهشت کامیاب خواهند بود. «لا نری رجلاً نعدهم من الاشرار»

۲- در دوزخ، افراد یکدیگر را می‌شناسند و هوش و حواس دارند. «مالنا لا نری رجلاً»

۳- زود قضاوت نکنیم، شاید افراد به ظاهر پست امروز، عالی مقام‌های قیامت باشند. «نعدهم من الاشرار»

۴- قیامت روز اقرار است. «اتخذناهم سخریاً»

۵- بهشتیان در مجلس انس بر تخت‌ها تکیه زده‌اند ولی دوزخیان با یکدیگر جزو بحث دارند. «متکئین فیها»، «انّ ذلک لحقّ تخاصم اهل النار»

(۱) تفاسیر اطیب البیان، نورالثقلین و کنزالدقائق.

(۲) سیأ، ۳۱.

(۳) فرقان، ۲۹.

(۴) زخرف، ۶۷.

(۵) احزاب، ۶۷.

(۶) ابراهیم، ۲۲.

ص

«۶۵» قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

بگو: من فقط بیم دهنده‌ام و هیچ معبودی جز خداوند یکتای قهار و مقتدر نیست.

ص

«۶۶» رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، نفوذناپذیر و بسیار آمرزنده.

ص

«۶۷» قُلْ هُوَ نَبُّؤًا عَظِيمٌ

بگو: او خبر بزرگی است،

ص

«۶۸» أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ

که شما از او رویگردانید.

ص

«۶۹» مَا كَانَ لِي مِنِّ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ

برای من نسبت به عالم بالا هیچ آگاهی نبود، آن گاه که (درباره او با یکدیگر) مجادله می‌کردند.

ص

«۷۰» إِن يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

به من چیزی وحی نمی‌شود مگر از آن رو که من هشدار دهنده‌ای آشکارم. نکته‌ها: «قهار» به معنای قدرت قاهره‌ای است که همه‌ی قدرت‌ها، مقهور و محکوم او هستند.

در روایات می‌خوانیم که: «نبأ عظیم» علی بن ابیطالب است و خود حضرت فرمود: «انا النبأ العظیم» (۱) در دعای ندبه نیز خطاب به حضرت مهدی علیه السلام می‌گوییم: «یا بن النبأ العظیم»

این معنا با ضمیر «هو» که در مورد انسان به کار می‌رود، نه اشیا، سازگارتر است.

مراد از ملاء اعلی همان افق اعلی است که در سوره‌ی نجم می‌خوانیم: «و هو بالافق الاعلی» و هدف معراج، بالا بردن سطح علمی پیامبر بود. «لنریه من آیاتنا»

بنابراین شاید آیات مذکور این مطلب را دنبال می‌کنند که:

ای پیامبر! به مردم بگو: علی بن ابیطالب خبر بزرگی است که برخی از شما مسلمانان از او اعراض می‌کنید (و به سراغ دیگری می‌روید).

من از عالم بالا- بی‌خبر بودم آنگاه که مردم بر ولایت او مخاصمه می‌کردند ولی در سفر معراج، امامت علی بن ابیطالب مطرح و تثبیت شد و فکر نکنید امامت او نظر شخصی من است، هر چه هست وحی الهی است.

البته این معنا با استمداد از روایات متعدّد و رهنمود تفسیر اطیب‌البیان استفاده شد ولی تفاسیر دیگر این آیه را مقدّمه‌ی آیات بعد در مورد آفرینش آدم دانسته‌اند. پیام‌ها:

۱- وظیفه و جایگاه پیامبر باید به مردم اعلام شود. «قل»

۲- جایی که غفلت همه را فراگرفته، باید از زاویه‌ی انذار سخن گفت. «أنا منذر»

۳- انسان با خطرها و آسیب‌هایی روبرو است که بواسطه انذار انبیا می‌تواند رهائی یابد. «انا منذر»

۴- نقش هشدار و انذار در تربیت، بیش از نقش بشارت است. «انا منذر»

۵- انذار، زمانی مؤثر است که از سرچشمه‌ی قدرت باشد. «انا منذر - الواحد القهار»

۶- اقتدار، در سایه‌ی وحدت است. «الواحد القهار» (در قرآن شش مورد کلمه‌ی قهار آمده که در کنار همه‌ی آنها کلمه‌ی واحد است).

۷- همه هستی تحت یک مدیریت و اراده است. «الواحد القهار ربّ السموات والارض»

۸- خداوند تمام هستی را پرورش می‌دهد و همه را رو به کمال می‌برد. «رب السموات والارض و ما بینهما»

۹- مربی باید هم قدرت داشته باشد و هم رحمت. «رب... العزیز الغفار»

۱۰- اقبال یا اعراض مردم نشانه‌ی حقانیت یا بطلان امری نیست. «هو نبؤ عظیم انتم عنه معرضون»

۱۱- در تبلیغ و هدایت مردم از روش‌های روشن و بدون ابهام استفاده کنید. «نذیر مبین»

(۱) کافی، ج ۸، ص ۳۰.

ص

«۷۱» إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ

آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من آفریننده‌ی بشری از گِل هستم.

ص

«۷۲» فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ



پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، سجده کنان برای او به خاک افتید.

ص

﴿۷۳﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند.

ص

﴿۷۴﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود. نکته‌ها:

«سوئته» از «استواء» به معنای اعتدال و استواری در آفرینش است.

ممکن است جمله «اذ قال» مربوط به جمله «تحمون» در آیات قبل باشد، یعنی من از ملاء اعلیٰ آنگاه که فرشتگان بر سر آفرینش انسان با خداوند مجادله می کردند آگاه نبودم.

چنانکه در آیه ۳۰ سوره بقره خواندیم که خداوند به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه قرار می‌دهم، آنان گفتند: انسان موجود مفسد و خونریز است، از آفرینش صرف نظر کن ما تو را با حمد خود ستایش و تسبیح می‌کنیم.

ماجرای خلقت انسان و سجده فرشتگان بر او، در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، اسراء و کهف آمده و تکرار این داستان بیانگر تعصب و نژادپرستی ابلیس و حسادت بر انسان و خطر تکبر و عدم توبه و عذرخواهی است که در طول تاریخ، همه‌ی انسان‌ها به نحوی با آن درگیر هستند. از سوی دیگر برای توجه دادن انسان به مقام انسانیت است، انسانی که مسجود فرشتگان است باید هشیار باشد که ارزش خود را هدر ندهد.

مراد از «نفخت فیه من روحی» آن نیست که چیزی از خدا جدا شده و به انسان ملحق شده باشد، بلکه منظور بیان منشأ و ریشه‌ی روح انسان است که از عالم بالاست، نه عالم خاکی.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند آدم را آفرید و ما اهل بیت را در نسل او قرار داد و به خاطر کرامت ما فرمان سجده صادر کرد، پس مسجود قرار گرفتن آدم، برای خداوند عبودیت بود و برای آدم احترام، زیرا ما در صلب او بودیم! (۱) پیام‌ها:

۱- انسان تنها موجودی است که خداوند قبل از خلقت، آفریدن او را به فرشتگان اعلام کرد. «قال ربك»

۲- آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از انسان با فرشتگان گفتگو داشته است). «قال ربك للملائكة»

۳- منشأ وجودی انسان، آب و خاک است. «خالق بشراً من طین»

۴- روح، پس از جسم آفریده شده است. «فاذا سوئته و نفخت فیه من روحی»

۵- روح، از بدن مستقل و جداست. «نفخت فیه من روحی»

۶- فرشتگان به خاطر نفخه‌ی الهی، به آدم سجده کردند ولی برخی انسان‌ها حتی به خاطر ذات حقّ برای خدا سجده نمی‌کنند. «من روحی... له ساجدین»

۷- انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است. «من طین - من روحی»

۸- الطاف الهی، زمینه‌ی مستعدّ لازم دارد. تا به ظرفیت‌های مادی پرداخته نشود وظیفه روح الهی در آن ممکن نیست. «فاذا سوئته و نفخت فیه من روحی»

۹- روح، در بدن همه‌ی جانداران هست ولی تعبیر «روحی» مخصوص انسان است که از شرافت ویژه‌ای برخوردار است. «نفخت فیه من روحی»

- ۱۰- روح پدیده‌ای لطیف است. (کلمه نوح و دمیدن بیانگر لطافت روح است)
- ۱۱- فرشتگان مثل انسان مورد امر و نهی قرار می‌گیرند. «فقعوا له ساجدین»
- ۱۲- سجده بر انسان، به خاطر بعد روحی اوست نه جسمی او. «نفخت فیه من روحی فقعوا»
- ۱۳- سجده بر آدم، چون به فرمان خداست، بندگی خداست نه بندگی آدم. «فقعوا له ساجدین» (سجده مظهر بزرگداشت و کرامت و قبول خلافت انسان است نه پرستش او).
- ۱۴- لیاقت از سابقه مهم‌تر است. (سابقه‌ی فرشتگان بیش از آدم بود ولی چون لیاقت انسان بیش‌تر بود آنها به او سجده کردند.) «له ساجدین»
- ۱۵- فرشتگان تسلیم خدایند. «فسجد الملائکة کلهم»
- ۱۶- عبادت دسته جمعی با شکوه‌تر است. همه‌ی فرشتگان سجده کردند، «کلهم» آن هم دسته جمعی. «اجمعون»
- ۱۷- در میان خوبان بودن مهم نیست، از خوبان بودن مهم است. «فسجد الملائکة کلهم - الا ابلیس»
- ۱۸- تکبر، مانع تعبد و تسلیم است. «استکبر و کان...»
- ۱۹- ابلیس از اوّل کافر بود ولیکن ترک سجده کفر او را کشف کرد. «کان من الکافرین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

ص

«۷۵» قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا مَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي أَسْتَكْبِرُ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ

(خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟!»

ص

«۷۶» قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

ابلیس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل»

ص

«۷۷» قَالَ فَانْخُرْجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ

خداوند فرمود: «پس از این درگاه بیرون شو که تو رانده شده‌ای.»

ص

«۷۸» وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

و همانا لعنت من تا روز رستاخیز بر تو خواهد بود. نکته‌ها:

مراد از «عالین» به گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی هستند که از فرشته‌ها برترند و از مقام و مرحله و مکان دیگری سرچشمه می‌گیرند. (۱) شاید مراد پیامبر همان باشد که در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم: «خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرضه محققین حتی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله ان یرفع و یدکر» یعنی خداوند شما را نورهایی در عرش قرار داد، آنگاه برای دسترسی بشر به هدایت، شما را در مناطقی از زمین قرار داد، تا محل ندای توحید باشید. والله العالم. مراد از دو دست در آیه به گفته امام صادق علیه السلام دست قدرت و حکمت است و گرنه خداوند جسم نیست تا دست ظاهری داشته باشد. (۲) پیام‌ها:

- ۱- از خلافکار توضیح بخواهید و خلاف‌ها را ریشه‌یابی کنید. «یا ابلیس ما منعک» (به مجرم فرصت حرف زدن بدهید).
- ۲- اصل، گرایش و پذیرش حقّ است، هر کجا خلاف آن را دیدید مانعی پیدا شده است. «ما منعک»
- ۳- آفرینش انسان با توجه خاص خداوند بوده است. «خلقت بیدئی»
- ۴- اجتهاد در برابر نصّ کار ابلیس است. «ففعوا له ساجدی... انا خیر»
- ۵- ایمان به خداوند و خالق بودن او کافی نیست بلکه اطاعت و تسلیم در برابر او لازم است. (ابلیس خالق بودن را قبول داشت ولی تسلیم و اطاعت نداشت). «خلقتنی»
- ۶- مقایسه‌های ظنی نمی‌تواند سرچشمه‌ی ارزیابی درست شود. (ابلیس خود را با انسان مقایسه کرد و نتیجه‌گیری نمود). «انا خیر منه - خلقتنی...»
- ۷- نژاد پرستی، تفکر شیطانی است. «من نار - من طین»
- ۸- تعصّب مانع شناخت حقیقت است. (ابلیس نژاد آتشی خود را می‌بیند ولی نفخه‌ی الهی انسان را نمی‌بیند). «خلقتنی من نار»
- ۹- شرافت به کسب کمالات است نه ماده و عنصر اولی که گفته شود انسان از گل و ابلیس از آتش است. «من نار - من طین... فاخرج»
- ۱۰- در مدیریت، اخراج فرد متمرد از قانون لازم است. «فاخرج منها»
- ۱۱- نتیجه‌ی تکبر و حسادت، محرومیت است. «فاخرج»
- ۱۲- عناصر نامطلوب باید از جامعه طرد شوند. (در قرآن شش مرتبه کلمه‌ی رجیم آمده که همه‌ی آنها در مورد ابلیس است). «فاخرج... انک رجیم»
- ۱۳- تحقیر شیطان، هم مکانی بود «فاخرج» هم مقامی. «لعنتی»

(۱) تفسیر اطیب‌البیان.

(۲) تفسیر اطیب‌البیان.

ص

«۷۹» قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ

ابلیس گفت: «پروردگارا! پس مرا تا روزی که (خلایق) برانگیخته (و زنده) می‌شوند مهلت ده».

ص

«۸۰» قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ

(خداوند) فرمود: تو از مهلت یافتگانی،

ص

«۸۱» إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

تا روز و زمانی معین.

ص

«۸۲» قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

ابلیس گفت: به عزّت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

ص

«۸۳» إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ

مگر بندگان تو آنان که خالص شده‌اند. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمان‌ها و تکمیل آزمایش او بود. (۱) پیام‌ها:

۱- ابلیس بخاطر تکبر عفو نخواست، بلکه مهلت برای انتقام خواست. «انظرنی... اغویئهم»

۲- ابلیس با تمام تکبر و کفر از بیان درخواست خود مأیوس نشد. «ربّ فانظرنی»

۳- عمر به دست خداست. «ربّ فانظرنی»

۴- در دعا گفتن «ربّ» مؤثر است. هم اولیای خدا و هم ابلیس در دعاهای خود این کلمه را بکار برده‌اند. «ربّ فانظرنی»

۵- ابلیس، هم معاد را می‌دانست «الی یوم یبعثون» هم توحید را می‌دانست «ربّ» هم نبوت را می‌دانست. «عبادک منهم المخلصین» پس مشکل او ندانستن اصول دین نبود بلکه تکبر و لجاجت بود.

۶- خداوند دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می‌کند. «ربّ فانظرنی... فانک من المنظرین»

۷- غیر از ابلیس بعضی دیگر نیز عمر طولانی دارند. «من المنظرین»

۸- هر طول عمری نشانه‌ی مهر و محبت خداوند و عامل خوشبختی نیست. «من المنظرین»

۹- خداوند آن است که مرگ را به همه بچشانند و لذا طول عمر ابلیس تا قیامت تضمین نشد بلکه تا روز خاصی اجابت شد. «الی یوم الوقت المعلوم»

۱۰- خطر و سوسه‌های ابلیس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کند). «فبعزّتک لاغویئهم»

۱۱- گاهی یک گناه، مقدمه‌ی گناهان بزرگتری می‌شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه‌ای برای گناه اغفال مردم می‌شود). «لاغویئهم»

۱۲- اخلاص در عبودیت، شرط مصونیت از دام‌های ابلیس است. «الّا عبادک منهم المخلصین»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱.

ص

«۸۴» قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ

(خداوند) فرمود: به حق سوگند و حق می‌گویم:

ص

«۸۵» لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

که جهنم را از تو و تمام کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد.

ص

«۸۶» قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما (به خاطر رسالت) هیچ پاداشی طلب نمی‌کنم و من اهل تکلف نیستم.

ص

«۸۷» إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

او جز تذکری برای جهانیان نیست.

ص

«۸۸» وَتَعَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ

و خبرش را پس از مدتی خواهید دانست. نکته‌ها:

رابطه میان گوینده و گفتار چهار نوع است:

الف) هم گوینده باطل است، هم سخن باطل است.

ب) گوینده بر باطل است، ولی سخن حقی می گوید.

ج) گوینده بر حق است ولی حرفش باطل است.

د) هم گوینده حق است و هم کلام او حق است.

خداوند، هم خودش حق است و هم سخنش حق است. «قال فالحقّ و الحقّ اقول»

در آغاز این سوره، سخن از ذکر به میان آمد، «ص والقران ذی الذکر» در پایان سوره نیز از ذکر این گونه یاد شده است: «ان هو الا ذکر للعالمین»

مراد از تکلف که پیامبر آن را از خود نفی می کند، آن است که من سخنانم روشن و منطقی است و چیزی را بر شما تحمیل نمی کنم. «ما انا من المتکلفین»

چنانکه در ذیل آیه ۶۷ این سوره: «قل هم نبأ عظیم» گفتیم، بر اساس روایات مراد از «نبأ عظیم» خبر ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام است که آیه پایانی سوره نیز همانند آنجا، از ضمیر «هو» استفاده کرده و می فرماید: این خبر پس از مدتی آشکار گشته و از آن آگاه می شوید. «ان هو الا ذکر للعالمین و لتعلمنّ نبأه بعد حین»

جالب آنکه در آیات دیگر نیز مزد رسالت پیامبر، مودت اهل بیت ذکر شده و در این آیات نیز پس از نفی مزد مادی بر رسالت، به این امر توجه شده است. پیام‌ها:

۱- خداوند جز حق نمی گوید. (مقدم شدن کلمه‌ی «حق» بر «اقول» نشانه‌ی آن است که او جز حق نمی گوید). «و الحقّ اقول»

۲- در برابر تأکید اهل باطل، شما نیز با جدیت سخن بگویید. شیطان گفت: «لا غویئهم...» خداوند فرمود: «لأملئنّ جهنّم»

۳- در قیامت، رهبران کفر و پیروانشان در یک جا جمع خواهند شد. «جهنّم منک و ممن تبعک»

۴- شیطان جسم دارد زیرا پر شدن جهنّم در صورتی است که ابلیس دارای جسم باشد. «لأملئنّ»

۵- مبلغ باید بی توقعی خود را به مردم اعلام کند. «قل ما اسئلكم علیه من اجر»

۶- شرط توفیق در تبلیغ، توقع نداشتن از مردم است. «قل ما اسئلكم»

۷- پیامبران، نه تنها توقع مادی، بلکه هیچ گونه انتظاری از مردم نداشتند. «من اجر»

۸- یکی از شرایط توفیق در تبلیغ، نداشتن تکلف است. (مؤمن، در عمل و سخن و معاشرت، خود و دیگران را به زحمت نمی اندازد). «ما انا من المتکلفین» تصنع و تکلف و ظاهرسازی عملی ناپسند و مذموم است.

۹- کسی می تواند جهان را آزاد کند که خود گرفتار قیود و عادات و رسوم ساختگی نباشد. «ما انا من المتکلفین ان هو الا ذکر للعالمین»

۱۰- رسالت قرآن جهانی و فرا ملیتی است. «ذکر للعالمین»

۱۱- قرآن کتاب بیداری و هشیاری است. «ذکر للعالمین»

۱۲- انسان بدون قرآن در معرض انواع غفلت‌ها و نسیان‌هاست. «ان هو الا ذکر للعالمین»

۱۳- بشر در آینده از اخبار مهم قرآن (پیرامون تحقّق وعده‌ها و پیروزی متّقین و صالحین) آگاه خواهد شد. «لتعلمنّ نبأه بعد حین»

## الزمر

سیمای سوره زمر

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است و همچون دیگر سوره‌های مکی، بیشتر مطالب آن در مورد خدا و قیامت است.

«زمر» به معنای گروه و جماعت است و نام‌گذاری این سوره بدین کلمه، از آن جهت است که دوزخیان و بهشتیان به صورت گروه گروه وارد دوزخ یا بهشت می‌شوند، چنانکه در آیات ۷۱ و ۷۳ به این مطلب اشاره شده است. توحید در خالقیت، ربوبیت و عبادت و خصوصاً اخلاص در عبادت و بندگی، بیش از همه در این سوره مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

حضور مردم در دادگاه قیامت و داوری خداوند بر اساس پرونده اعمال و گواهی شاهدان و سوق دادن گنهکاران به دوزخ و پاکان به بهشت، از مطالبی است که به تفصیل در این سوره آمده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

نزول (تدریجی) کتاب (بر تو) از جانب خداوند عزیز حکیم است.

الزمر

«۲» إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

همانا ما این کتاب (آسمانی) را به سوی تو به حق نازل کردیم، پس خدا را در حالی که دین خود را برای او خالص نموده‌ای عبادت کن. نکته‌ها:

«تنزیل» به معنای نزول تدریجی و «انزال» به معنای نزول دفعی و یک باره است. در این آیات به هر دو نوع نزول قرآن اشاره شده است.

واژه «عزت» ۸۸ مرتبه در قرآن آمده است که ۴۶ مرتبه آن در کنار حکمت است. «العزیز الحکیم» آری عزت زمانی دائمی است که همراه با حکمت باشد. عزیز واقعی تنها اوست زیرا خالق و مقتدر است، غیب و شهود را می‌داند و قبض و بسط رزق بدست اوست.

در حدیث می‌خوانیم هر کس عزت دنیا و آخرت می‌خواهد مطیع خدای عزیز باشد. «فمن اراد عزّ الدارين فليطع العزيز» (۱)

تکرار کلمه کتاب در دو آیه پی در پی که یک بار می‌فرماید: «کتاب از سوی خدای عزیز است» و بار دیگر می‌فرماید: «کتاب حق است»، رمز آن است که راه عزت فرد و جامعه اتصال به خدای عزیز و مکتب حق است و اطاعت از هر کس جز خدا و پیروی از هر دینی جز مکتب وحی، آغاز یا فرجامی ذلت بار خواهد داشت. غیر از خدای عزیز همه محدود و فانی هستند و جز مکتب وحی همه مکاتب یا محدود نگرند یا خرافی یا سخت‌گیر یا غیر فطری. آری مکتب ساخته دست انسان وابسته نمی‌تواند جامعه عزیز بسازد و لذا در آیه سوم می‌فرماید: دین خالص مخصوص خداست.

گرچه خطاب عبادت خالصانه متوجه پیامبر است ولی در حقیقت، این خطاب همه‌ی مردم را شامل می‌شود.

دین در لغت به معنای جزا، آیین، ملت، عبادت و اطاعت بکار می‌رود (۲) ولی در اینجا به معنای عبادت است زیرا سخن از عبادت است. «فاعبدالله مخلصاً له الدين» پیام‌ها:

۱- نزول قرآن، با عزت الهی منافاتی ندارد. «تنزیل الکتاب من الله العزیز»

۲- قدر کتاب آسمانی را بدانیم، زیرا که از طرف خداوند حکیم نازل شده و جلوه عزت و حکمت اوست. «من الله العزیز الحکیم»

۳- بر خلاف عزّت طاغوت‌ها که همراه با استبداد است، عزّت الهی همراه با حکمت است. «العزیز الحکیم»

۴- چون خداوند عزیز و شکست‌ناپذیر است، سخن او نیز در برابر تمام مکتب‌ها و سخن‌ها پیروز و شکست‌ناپذیر است. «الکتاب من الله العزیز الحکیم»

۵- قرآن، عزّت آفرین و حکمت آموز است. «الکتاب من الله العزیز الحکیم»

۶- گرچه قرآن، به تدریج در مدّت ۲۳ سال نازل شد، «تنزیل الکتاب» اما در آغاز بعثت یک باره و یکپارچه بر قلب مبارک پیامبر نازل شده است. «انا انزلنا»

۷- قرآن، همچون خداوند حقّ و ثابت است. «بالحقّ» (قرآن، سراسر حقّ و از هر گونه خیال‌پردازی و سخن نادرست به دور است). «بالحقّ»

۸- دلیل و فلسفه نزول قرآن، ارائه حقّ به مردم است. «تنزیل الکتاب... بالحقّ»

۹- عبادت باید در بستر حقّ باشد. «بالحقّ فاعبد» (راه سعادت، قرار گرفتن در محور مکتب، عبادت و اخلاص است).

۱۰- همان گونه که هدف تکوین و آفرینش، عبادت است «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (۳)، هدف تشریح و نزول کتاب نیز عبادت است. «انا انزلنا الکتاب... فاعبدالله»

۱۱- نزول کتاب نعمتی است که سزاوار شکر الهی است. «تنزیل الکتاب... فاعبد»

۱۲- دینداری باید از هوس‌ها، خیال‌ها و خرافات دور باشد. «مخلصاً له الدین»

۱۳- در عبادات، قصد قربت لازم است. «فاعبد الله مخلصاً»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) قاموس المحيط.

(۳) ذاریات، ۵۶.

الزمر

«۳» أَلَمْ لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

آگاه باشید که دین خالص مخصوص خداوند است و کسانی که به جای خداوند معبودهایی را برگزیدند (و در توجیه کار خود گفتند): ما آنها را نمی‌پرستیم مگر برای آن که ما را هر چه بیش‌تر به خدا نزدیک کنند، همانا خداوند درباره‌ی آن چه آنان بر سر آن اختلاف می‌کنند، میانشان داوری خواهد کرد. البتّه خداوند کسی را که دروغگوی کفران‌پیشه است هدایت نمی‌کند. نکته‌ها: در آیه‌ی قبل به شخص پیامبر فرمود: عبادتت خالصانه باشد. «فاعبدالله مخلصاً» در این آیه به همه‌ی مردم می‌فرماید: تمام عبادت‌ها باید برای خداوند باشد. «لله الدین الخالص»

شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: ما اموال خود را به فقرا می‌دهیم تا نام ما به نیکی برده شود. حضرت فرمود: خداوند تنها کار خالص را می‌پذیرد و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ألا لله الدین الخالص...» (۱)

برای بت پرستی ریشه‌هایی گفته‌اند، از جمله:

الف) برای احترام به بزرگان، مجسمه‌ی آنان را می‌ساختند و با گذشت زمان این مجسمه‌ها به صورت مستقل پرستش می‌شد.

ب) بت پرستان گمان می‌کردند انسان نمی‌تواند مستقیماً با خدا ارتباط برقرار کند و نیاز به واسطه‌های مقدّس دارد، لذا برای مقدّسین تمثالی می‌ساختند که به مرور زمان این سمبل‌ها به صورت بت در آمد. پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تبلیغ، مخاطب را حساس کنید. (کلمه «آلا» یعنی آگاه باش که مسئله مهمی است).
- ۲- تمام مکاتب بشری با خرافات و هوس‌ها آلوده هستند و دین خالص، تنها از آن خداست. «لله الدین الخالص»
- ۳- ارزش دین به خالص بودن آن است و گر نه هوس‌ها و خرافات آن را مسخ می‌کند. «لله الدین الخالص»
- ۴- منحرفان، انحرافات خود را توجیه می‌کنند. بت پرستان می‌گویند: ما بت‌ها را می‌پرستیم زیرا نمی‌توانیم بدون واسطه به خدا نزدیک شویم. «ما نعبدهم الا ليقربونا»
- ۵- خداجویی امری نهفته در وجود انسان حتی مشرکان است. «ليقرّبونا الى الله زلفى»
- ۶- در پیشگاه الهی بعضی واسطه‌ها مورد قبول و سفارش خداوند است. «و ابتغوا اليه الوسيلة» (۲) ولی بعضی وسیله‌ها مثل بت مورد قبول نیست. «ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى»
- ۷- بت پرستان مکه خدا را قبول داشتند و بت‌ها را واسطه قرب به او می‌پنداشتند. «الى الله زلفى»
- ۸- مشرکان به شفاعت عقیده داشتند لکن شفیع خود را بت‌ها می‌پنداشتند. «الى الله زلفى»
- ۹- قرب به خدا محبوب همه است. «ليقرّبونا الى الله زلفى»
- ۱۰- قیامت روز پایان اختلافات است. «يحکم بينهم فى ما... يختلفون»
- ۱۱- بستر هدایت الهی را باید انسان در خود فراهم کند و دروغ و کفران، انسان را از قابلیت هدایت می‌اندازد. «لا يهدى من هو كاذب كفار»
- ۱۲- دروغ می‌تواند مقدمه انحراف دائمی شود. «كاذب كفار»
- ۱۳- تقرب آفرینی بت‌ها عقیده‌ای است بس دروغ. «كاذب»
- ۱۴- بت‌ها نزد بت پرستان به مانند موجودات عاقل و فهیم بودند. («ما نعبدهم الا...» کلمه «هم» برای افراد با شعور بکار می‌رود).

(۱) تفسیر در المنثور.

(۲) مائده، ۳۵.

الزمر

«(۴) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأُصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»

اگر خداوند اراده کرده بود (برای خود) فرزندی بگیرد قطعاً از آن چه می‌آفریند، آن چه را می‌خواست بر می‌گزید. او منزّه است (از این که فرزندی داشته باشد) او خداوند یگانه‌ی پیروز است. پیام‌ها:

۱- خداوند نه فرزند واقعی دارد «لم يلد و لم يولد»، نه فرزند خوانده. «لو اراد الله ان يتخذ ولداً»

۲- اگر خداوند فرزندی بخواهد از میان بهترین‌ها انتخاب می‌کند نه از سنگ و چوب. «ان يتخذ ولداً لاصطفى مما يخلق»

۳- فرزندخواهی نشانه‌ی نیاز است و او منزّه است. «سبحانه»

۴- اگر فرزند حقیقی باشد نشانه‌ی جسم بودن، تجزیه پذیری، شبیه داشتن و همسر داشتن خداست، در حالی که او واحد است. او تجزیه پذیر نیست و همسر و شبیه ندارد. «و هو الواحد»

۵- اگر فرزند انتخابی باشد، فرزندگیری نشانه‌ی نیاز جسمی یا انس روحی است، در حالی که او قهار است. «و هو القهار»

الزمر

«(۵) خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَدَّدٍ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ»



او آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید. شب را بر روز و روز را بر شب در می‌پیچد و خورشید و ماه را رام ساخت. هر یک تا مدتی معین در حرکتند، بدانید که او عزیز و بسیار آمرزنده است. پیام‌ها:

۱- آفرینش هستی امری تصادفی نیست. «خلق السموات»

۲- هم نظام تشریح حق است «انا انزلنا الیک کتاب بالحق» (۱) هم نظام تکوین. «خلق السموات و الارض بالحق»

۳- او هم خالق است «خَلَقَ» هم مدبر است. «یکور»

۴- خورشید و ماه دائماً در حرکتند. «کلُّ یجری»

۵- حرکات کرات آسمانی زمان‌بندی دارد. «لاجل»

۶- زمان بندی حرکات، حساب شده و معین است. «مسمی»

۷- آیه قبل با کلمه‌ی «قهار» پایان یافت و این آیه با کلمه‌ی «غفار»، تا بیم و امید در کنار هم باشند.

۸- عفو خدا بر اساس عجز و ضعف نیست بلکه با وجود قدرت می‌بخشد. «العزیز الغفار»

۹- آفرینش آسمان‌ها و زمین و حرکات ماه و خورشید و در هم پیچیده شدن شب و روز جلوه‌ای از عزت الهی است. «خَلَقَ، سَخَّرَ، یَکُورُ، هو العزیز»

(۱) زمر، ۳.

الزمر

«۶» خَلَقْتُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلْنَا مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ

او شما را از یک نفس آفرید، سپس جفتش را از همان نفس قرار داد و برای شما (از خزانه قدرت خود) از چهار پایان هشت زوج (نر و ماده‌ی گوسفند و بز و گاو و شتر) نازل کرد. او شما را در شکم‌های مادرانتان و در تاریکی‌های سه گانه (گوشت و پوست و خون) آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر در مراحل گوناگون) می‌آفریند. این است خدایی که پروردگار شماست، حکومت برای اوست، جز او هیچ معبودی نیست، پس چگونه به بی‌راهه می‌روید؟ نکته‌ها:

مراد از «ثمانیه ازواج» در این جا به دلیل آیه‌ی ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره‌ی انعام که می‌فرماید:

«من الضأن اثنين و من المعز اثنين»، «و من الابل اثنين و من البقر اثنين» نر و ماده از چهار نوع حیوان است: گوسفند، بز، شتر و گاو.

مراد از «أنزل» نزول مکانی نیست، بلکه نعمتی است که از مقام برتر به مقام پایین‌تر داده می‌شود. یا به معنای پذیرایی است، نظیر آیه‌ی «نزلنا من عند الله» (۱) و یا به جهت آن است که سرچشمه‌ی حیات حیوانات، آبی است که از بالا- نازل می‌شود و خزینه‌ی همه‌ی نعمت‌ها بالاست. «ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (۲) هیچ چیزی نیست مگر آن که خزینه‌ی آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین نازل نمی‌کنیم.

مراد از «ظلمات سه گانه» به گفته‌ی امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، گوشت و پوست و خون است. «ثم اسكنتني في ظلمات ثلاث بين لحم و جلد و دم» پیام‌ها:

۱- جنس همه‌ی انسان‌ها، از مرد و زن و از سفید و سیاه، یکی است. «نفس واحدة»

۲- گرچه مرد و زن از نظر جسمی تفاوت‌هایی دارند، اما روح آنها یکی است. «نفس واحدة»

۳- زوجیت نعمتی است علاوه بر خلقت که خداوند به انسان عطا کرده است. «خلقکم... ثم جعل... زوجها»

۴- انسان برای بقای نوع، به همسر نیازمند است. «خلقکم... ثم جعل منها زوجها»

- ۵- شکم و شهوت، نیازهای اولیه انسان هستند که خداوند به آنها توجه نموده است. «جعل منها زوجها و انزل... الانعام»
- ۶- در میان انواع حیوانات، چهار حیوان (گوسفند، بز، گاو و شتر) نقش ویژه‌ای در خوراک انسان دارند. «ثمانیه ازواج»
- ۷- آفرینش انسان در چند مرحله انجام می‌گیرد. «خلقاً من بعد خلق» (در آیه‌ی ۱۲ و ۱۳ سوره‌ی مؤمنون از این مراحل به «نطفه»، «علقه»، «مضغه» یاد شده است).
- ۸- انسان در تاریکی فلج است ولی خداوند در تاریکی‌های متراکم فعال است. «یخلقکم فی ظلمات ثلاث»
- ۹- نعمت‌های زندگی را از خدا بداندیم که او هم خالق است و هم مالک، هم ربّ است و هم معبود. «خلقکم... ربکم له الملك لا اله الا هو»

(۱) آل عمران، ۱۹۸.

(۲) حجر، ۲۱.

الزمر

«۷» إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

اگر کفران کنید، پس (بدانید) خداوند از شما بی‌نیاز است و برای بندگانش کفران را نمی‌پسندد. و اگر شکر گزار باشید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ گناهکاری بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، پس شما را به آن چه عمل می‌کردید خبر خواهد داد، همانا او به آن چه در سینه‌هاست بس آگاه است. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، نعمت‌های خداوند در آفرینش انسان و رزق مادی او مطرح شد، در این آیه سخن از وظیفه‌ی انسان در شکرگزاری از این نعمت‌هاست.

مراد از کفر در این آیه، کفران نعمت است، به دلیل آن که در مقابل آن، از تشکر سخن به میان آمده است.

خداوند ما را بیش از خودمان دوست دارد، او کفران و ناسپاسی را برای ما نمی‌پسندد ولی ما برای خود می‌پسندیم.

چون در آیه مطرح شده که هر کس مسئول کار خویش است و محل رسیدگی به امور قیامت است، آیه با جمله‌ی «انّه علیم بذات الصدور» پایان پذیرفت تا بگوید: داور آن روز همه‌ی چیزها را می‌داند. پیام‌ها:

۱- فرمان عبادت، نشانه‌ی نیاز خداوند به ما نیست. «ان تکفروا فان الله غنی»

(همان گونه که دستور خانه سازی رو به خورشید، نشانه‌ی نیاز خورشید به ما نیست. خداوند نه تنها به ما، بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «فان الله غنی عن العالمین» (۱).

۲- کفر و انحراف خود را به مشیت و اراده‌ی الهی نسبت ندهید. (برخی کفار و مشرکان، راه خود را خواست خداوند می‌دانستند). «لا یرضی لعباده الکفر»

۳- خداوند منحرفان را نیز بنده‌ی خود می‌داند. «لعباده الکفر»

۴- شکر، کلید رضایت خداست. «ان تشکروا یرضه لکم»

۵- در شیوه‌ی دعوت، گام به گام پیش رویم. گام اول فرمود: او بی‌نیاز است، گام دوم فرمود: او به کفر شما راضی نیست، گام سوم فرمود: ایمان و شکر شما به سود شماست و در پایان فرمود: اگر سرکشی کنید به حسابتان می‌رسد. «غنی عنکم - لا یرضی - یتبئکم»

۶- خداوند عادل است و هر کس جزای کار خودش را می‌بیند. «لا تزر وازرة»

- ۷- هر کس مسئول کار خویش است و نمی‌توان گناه کسی را به دوش دیگری انداخت. «و لا تزر وازرةٌ وزر اخرى»  
 ۸- در تهدید کسانی که گناهشان قطعی نیست، راه عفو را باز گذارید. (کلمه‌ی «ینبئکم» می‌فرماید: از عملکردتان خبر می‌دهد و نمی‌فرماید: به عملکردتان کیفر می‌دهد).  
 ۹- مقدار پاداش و کیفر به عملکرد خود ما بستگی دارد. «ما کنتم تعملون»  
 ۱۰- دقت در پاداش و کیفر، به علم دقیق الهی مربوط است. «انه علیم بذات الصدور»  
 ۱۱- علم الهی، هم عمیق است، هم گسترده، هم به ظاهر است، هم به باطن. «بذات الصدور»  
 ۱۲- خداوند نیت‌ها و انگیزه‌های اعمال را می‌داند. «علیم بذات الصدور»

(۱) آل عمران، ۹۷.

الزمر

«۸» وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوَ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ

و هرگاه به انسان آسیبی رسد پروردگارش را می‌خواند در حالی که (با توبه) به سوی او بازگشته است. اما همین که خداوند از جانب خویش نعمت بزرگی به او دهد آن چه را (به خاطر رفع آن) قبلاً خدا را می‌خواند، فراموش می‌کند و برای خداوند همتیانی قرار می‌دهد تا (خود و دیگران را) از راه او منحرف سازد. بگو: «مدت کمی را با کفر خود کامیاب باش که تو بدون شک از دوزخیانی». نکته‌ها:

«ضُرٌّ» به معنای هر گونه آسیب و ضرر است. «خَوَّلَهُ» به معنای عطای بزرگ است. «منیب» یا از «نوبه» است، یعنی انسان نوبت به نوبت به خدا توجه می‌کند، یا از «ناب» به معنای انقطاع است، یعنی انسان در بست به او توجه می‌کند که ظاهراً همین معنای دوم مراد است.

در آیات قبل، خداشناسی از طریق آفریده‌ها مطرح بود و در این آیه توجه به خدا از طریق فطرت و درون مطرح است. پیام‌ها:

۱- قرآن از توجه‌های موسمی و موضعی انسان که به هنگام اضطراب پیش می‌آید و بعد فراموش می‌شود، انتقاد می‌کند. «إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا»

۲- انسان کم ظرفیت است و در اولین برخورد با سختی‌ها، فریاد می‌زند. «مَسَّ»

۳- مشکلات، عامل بیداری و بازگشت به فطرت است. «ضُرٌّ دَعَا» (گرفتاری‌ها انسان را به توبه و دعا وادار می‌کند).

۴- دعای خالصانه سبب برطرف شدن ناگواری‌هاست. «منیباً الیه... خَوَّلَهُ نِعْمَةً»

۵- ضررها از او نیست، ولی نعمت‌ها از اوست. «نِعْمَةً مِنْهُ»

۶- رفاه، مایه‌ی غفلت و فراموشی است. «نِعْمَةً - نَسَى»

۷- انسان‌های کم ظرفیت به هنگام رفاه، مشکلات قبلی خود را فراموش می‌کنند. «نَسَى مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ»

۸- غفلت از یاد خدا، مایه‌ی شرک است و کسی که بخاطر رفاه خدا را فراموش کرد، به سراغ غیر او می‌رود. «نَسَى... جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا»

۹- شرک انسان، گسترده است و هر روز به چیزی دل می‌بندد. «أَنْدَادًا»

۱۰- توجه انسان به غیر خدا، دیگران را نیز به اشتباه و گمراهی می‌اندازد. «لِيُضِلَّ»

۱۱- انحراف انسان گام به گام است. اول: نسیان «نَسَى» دوم: شرک «جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا» سوم: منحرف کردن دیگران «لِيُضِلَّ»

۱۲- هر کامیابی نشانه‌ی محبوبیت نیست. «تمتع بکفرک»

۱۳- مشرک کافر است. «جَعَلَ لِلَّهِ انْدَادًا... تَمَتَّعَ بِكُفْرِكَ»

۱۴- کامیابی‌های دنیا نسبت به آخرت کم است. «تَمَتَّعَ... قَلِيلًا»

۱۵- مجازات کفران و کفر، قرین شدن با دوزخیان است. «انک من اصحاب النار»

الزمر

«۹» أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می‌شوند (و) پند می‌پذیرند). نکته‌ها:

در کنار آیه قبل که سیمای اصحاب آتش را بیان کرد، در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می‌فرماید. در آیه قبل فرمود: گروهی تنها به هنگام مصیبت به خداوند توجه دارند و هنگام رفاه او را فراموش می‌کنند ولی در این آیه می‌فرماید: مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.

امام باقرعلیه السلام فرمود: مراد از قنوت در شب «قانت آناء اللیل»، قیام برای نماز شب است. (۱) پیام‌ها:

۱- شب بهترین بستر عبادت است. «قانت آناء اللیل»

۲- نشانه‌ی علم، عبودیت است. «ساجداً وقائماً... الذین یعلمون» (علم و عبادت باید با هم باشند. آری شب زنده داران عابد و آخرت جویان امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. «قانت آناء اللیل یحذر الآخرة... یعلمون»

۳- عبادتی ارزش دارد که تداوم داشته باشد. («ساجداً وقائماً» به صورت اسم فاعل آمده که نشانه استمرار است).

۴- مردان خدا، هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. «یحذر، یرجوا»

۵- ترس ما به خاطر عمل خود ماست «یحذر الآخرة» ولی امید ما به فضل و رحمت اوست. «یرجوا رحمة ربّه»

۶- یکی از روش‌های تربیت، مقایسه خوبی‌ها و بدی‌ها و خوبان و بدان است. «أمن هو قانت»، «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»

۷- پند پذیری نشانه عقل سلیم است. «انما یتذکر اولوا الالباب»

(۱) کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

الزمر

«۱۰» قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند نیکی است، و زمین خدا بزرگ است، (پس اگر در منطقه‌ای برای حفظ ایمان و تقوا و کار نیک در فشارید، هجرت نمایید). همانا صابران پاداش خود را بی حساب به طور کامل دریافت می‌دارند. نکته‌ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: برای گروهی در قیامت پرونده‌ای گشوده نمی‌شود و آنان بدون سؤال و جواب به بهشت می‌روند، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود. «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب» (۱) پیام‌ها:

۱- در دعوت دیگران به کار نیک، به مخاطب کرامت دهید. «یا عباد»

۲- ایمان به تنهایی کافی نیست و باید همراه تقوا و دوری از گناه باشد. «آمنوا - اتقوا»

۳- کار نیکی ارزش دارد که از اهل ایمان و تقوا باشد. «آمنوا اتقوا... احسنوا»

۴- خداوند، در کارهای نیک مقابله به مثل می‌کند. «للمذین احسنوا... حسنه» (چنانکه در آیات دیگر نیز می‌فرماید: «ان احسنتم احسنتم لانفسکم» (۲) اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید. «هل جزاء الاحسن الا الاحسان» (۳) آیا پاداش احسان جز احسان است.)

۵- گاهی حفظ تقوا مستلزم هجرت است. «آمنوا اتقوا... ارض الله واسعه»

۶- هجرت، مقدمه‌ی دریافت الطاف الهی است. «ارض الله واسعه... اجرهم بغير حساب»

۷- هجرت، صبر و مقاومت لازم دارد. «ارض الله واسعه انما يوفى الصابرون»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) اسراء، ۷.

(۳) الرحمن، ۶۰.

الزمر

«۱۱» قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

بگو: «همانا من مأمورم که خدا را پرستم در حالی که دین را برای او خالص و پیراسته گردانیده‌ام.

الزمر

«۱۲» وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ

و فرمان یافته‌ام که اولین مسلمان باشم.»

الزمر

«۱۳» قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

بگو: «البته اگر نسبت به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روز بزرگ بیم دارم». پیام‌ها:

۱- با اعلام خدامحوری، مشرکان را از آرزوی نفوذ در اندیشه و مکتب خود مأیوس کنید. «قل ائى امرت»

۲- پیامبر از پیش خود چیزی نمی‌گوید و کاری نمی‌کند. «أمرت... امرت»

۳- رهبر باید در کمالات پیشگام باشد. «أول المسلمين»

۴- پیامبر صلی الله علیه وآله در انجام عبادت خالصانه و دیگر وظایفش، یک تنه عمل می‌کرد، چه دیگران همراهی می‌کردند و چه

مخالفت. «أمرت - مخلصاً - اول المسلمين»

۵- در دادگاه عدل الهی، انبیا با سایرین فرقی ندارند. «ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم»

۶- ایمان به عذاب قیامت قوی‌ترین عامل باز دارنده از گناه است. «انى اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم»

الزمر

«۱۴» قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي

بگو: «من تنها خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده‌ام.

الزمر

«۱۵» فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

پس شما جز او هر چه را می‌خواهید بپرستید». بگو: «همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه‌ی وجودی خویش و بستگان‌شان را در قیامت از کف داده باشند، آگاه باش، این همان زیان آشکار است». نکته‌ها:

خسارت، از دست دادن اصل سرمایه است. یخ فروشی که مشتری نداشته، نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه‌اش آب شده است. خسران نفس، به معنای هلاکت آن است، به نحوی که استعدادها از دست برود.

کلمه‌ی «خسارت»، سه مرتبه در این آیه تکرار شده است تا انسان را نسبت به خسارتِ نفس در قیامت بیدار کند.

به سراغ غیر خدا رفتن، هر چه باشد و هر که باشد خودفروشی و خسارت است. انسان باید در معامله یا سود کند یا ضرر نکند و یا لاقلاً ضرر کمی بدهد ولی مشرکان، آخرت را می‌بازند و لذا خسران آنان مبین و آشکار است، به علاوه خسارت نفس، در آخرت قابل جبران نیست. پیام‌ها:

۱- موضع خود را در برابر کفار با صراحت اعلام کنید. «قل»

۲- یکتا پرستی برجسته‌ترین سخن انبیاست. «قل الله اعبد»

۳- انبیا فرامین الهی را با جان و دل اجرا می‌کردند. (در چند آیه‌ی قبل خواندیم: «إني امرت ان اعبد الله مخلصاً» و در این آیه می‌فرماید: «قل الله اعبد مخلصاً»)

۴- از ابتدای این سوره تاکنون ۴ بار از اخلاص سخن به میان آمده و این به خاطر آن است که در طول تاریخ بزرگ‌ترین آفت برای دین، اضافه شدن خرافات و سلیقه‌ها و تحریف‌ها بوده است. «مخلصاً له دینی»

۵- در اجرای قوانین دینی، از پذیرفتن هر گونه تغییر و تحوّل و تسلیم شدن در برابر سلیقه‌های دیگران خودداری کنیم. «مخلصاً له دینی»

۶- در شیوه‌ی تبلیغ، گاهی تهدید و قهر لازم است. «فاعبدوا ما شئتم» (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «اعملوا ما شئتم» (۱) هر گونه می‌خواهید عمل کنید).

۷- رهبر باید بداند همه‌ی مردم تسلیم او نخواهند شد. «فاعبدوا ما شئتم»

۸- از خدا که جدا شدیم، به هر چه وصل شویم فرقی ندارد. «ما شئتم»

۹- خود باختگی، بزرگ‌ترین خسارت‌هاست. «انّ الخاسرين الذين خسروا انفسهم»

۱۰- انسان مسئول خانواده‌ی خویش است. «و اهلهم»

۱۱- سود و زیان واقعی در قیامت است. «يوم القيامة»

۱۲- برای کسانی که دیر باورند، سخن حق را تکرار کنیم. «ألا ذلك هو الخسران...»

(۱) فصلت، ۴۰.

الزمر

«۱۶» لَهْم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ

برای زیانکاران از بالای سرشان لایه‌هایی از آتش و از زیر پایشان نیز لایه‌هایی (از آتش) است. این عذابی است که خداوند بندگان را به آن می‌ترساند. پس ای بندگان من! از من پروا کنید. پیام‌ها:

۱- کیفر کسانی که خدا را رها کرده و به سراغ غیر او رفته و گرفتار خسران شدند، احاطه‌ی آتش از بالا و پایین و هر سو است. «من فوقهم ظلل من النار...»

۲- شرک در دنیا، قهر در آخرت را به دنبال دارد. «من فوقهم ظلل من النار»

۳- دوزخ پر از آتش و تاریکی است. «ظلل من النار...»

۴- هشدارهای الهی بر اساس مهر اوست. «یا عباد فاتقون»

۵- تقوی سبب رهایی از آتش دوزخ است. «ظلل من النار... فاتقون»

۶- ایمان به خطرهای قیامت سبب تقوی است. «ظلل من النار... فاتقون»

الزمر

«۱۷» وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ

و کسانی که از عبادت و بندگی طاغوت‌ها (و قدرت‌های ضد الهی) دوری نموده و به سوی خدا بازگشتند بر آنان مژده باد، پس بندگان مرا بشارت ده.

الزمر

«۱۸» الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ

آنان که سخن را با دقت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان. نکته‌ها:

«طاغوت» به کسی گفته می‌شود که اهل طغیان و تجاوز باشد. «اجتناب» یعنی چیزی را در یک جانب و خود را در جانب دیگر قرار دادن. مراد از انابه به سوی خدا و اجتناب از طاغوت، همان است که در آیه الكرسی می‌خوانیم: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» (۱)

مراد از عبادت طاغوت، اطاعت از ستمگران و طاغیان است. زیرا در حدیثی در تفسیر مجمع‌البیان می‌خوانیم: «مَنْ اطَاعَ جَبَّارًا فَقَدْ عَبَدَهُ» اطاعت از ستمگر، پرستش اوست.

در آیه ۱۸ می‌فرماید: بشارت ده به کسانی که از احسن پیروی می‌کنند و در جای دیگر سخن احسن را دعوت به خدا می‌داند، «احسن قولاً - مَمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» (۲) بهترین دعوت کننده را رسول خدا می‌داند. «ادعوا إلى الله على بصيرة» (۳) بنابراین باید از احسن گفته‌ها پیروی کرد که دعوت به خداست و بهترین دعوت به خدا، دعوت پیامبر اوست، پس پیروی از احسن، یعنی پیروی از وحی و دعوت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله. پیام‌ها:

۱- از اوصاف مؤمنان و بندگان خالص خدا پرهیز از طاغوت‌هاست. «اجتنبوا الطَّاغُوتَ... فَبَشِّرْ عِبَادِ»

۲- اجتناب از طاغوت، مقدمه توجّه به خداست. «اجتنبوا الطَّاغُوتَ - انا بوا إلى الله»

۳- شرط توبه، دوری از طاغوت است و اطاعت از طاغوت مانع انابه و توبه است. «اجتنبوا الطَّاغُوتَ - انا بوا إلى الله»

۴- برکات انتخاب احسن نامحدود است. (کلمه «بشّر» مطلق است تا شامل انواع بشارت بشود).

۵- کسانی حقّ شنیدن هر سخنی را دارند که به کلام توجّه کنند، نه گوینده و دچار شخصیت‌زدگی نشوند. «یستمعون القول»

۶- انسان باید تحمّل شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و دارای سعه صدر باشد. «یستمعون القول...»

۷- اسلام از طرح شدن سخنان دیگران دلهره‌ای ندارد. «یستمعون القول»

۸- عقل، حجت باطنی است و تقلید کورکورانه ممنوع است. «یستمعون القول فیتبعون احسنه»

۹- انتخاب احسن مورد توجّه قرآن است. «یتبعون احسنه»

۱۰- کسانی حقّ شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت تشخیص احسن را داشته باشند. «یستمعون... فیتبعون احسنه»

۱۱- سخنی که حُسن و خوبی ندارد، شایسته استماع و شنیدن نیست. «یستمعون القول فیتبعون احسنه»

۱۲- به خوب بودن قانع نباشیم، بهتر بودن را دنبال کنیم. «يَتَّبِعُونَ احسنه»

۱۳- انتخاب احسن بدون توفیق الهی ممکن نیست. «اولئك الذين هديهم الله»

۱۴- هدایت الهی را تنها کسانی دریافت می‌کنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند. «اولئك الذين هديهم الله»

۱۵- کسانی که چشم و گوش بسته مکتبی را می‌پذیرند، در حقیقت عاقل نیستند. «اولوا الالباب»

۱۶- تنها راه مطمئن انتخاب آگاهانه است. «فیتبعون احسنه... اولئك الذين هديهم الله»

(۱) بقره، ۲۵۶.

(۲) فصلت، ۳۳.

(۳) یوسف، ۱۰۸.

الزمر

«۱۹» أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ

پس آیا کسی را که حکم عذاب بر او حتمی شده است (می‌توانی هدایت کنی؟) آیا تو می‌توانی کسی را که در آتش است رهایی بخشی؟

الزمر

«۲۰» لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّيْبُتَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ

ولی کسانی که از پروردگارش پروا دارند، برایشان غرفه‌هایی (در بهشت) است که بالای آن غرفه‌ها، غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است، (این)، وعده‌ی الهی است و خداوند در وعده‌اش خلاف نمی‌کند. نکته‌ها:

«غُرَفٌ» جمع «غرفة» به معنای آبی است که از محل خود بالا رود یا بنایی است که در طبقه‌ی بالا ساخته شود.

پیامبر اسلام برای هدایت افراد لجوج دلسوزی بسیاری داشت، لذا خداوند می‌فرماید: بیش از این خود را به رنج مینداز زیرا که سنت خداوند درباره این گروه عذاب قطعی است و نجاتشان در اختیار تو نیست. پیام‌ها:

۱- برخی انسان‌ها با عناد و لجاجت خود، روزنه‌های عفو الهی را می‌بندند. «حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ»

۲- انحراف، در حقیقت آتش است. «تنقذ من فی النار»

۳- بیم و امید باید در کنار هم باشند. در آیه ۱۶ خواندیم: «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظِلٌّ مِنَ النَّارِ» یعنی لایه‌هایی از آتش بالای سر دوزخیان است و در این آیه می‌خوانیم: «لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ» یعنی برای اهل تقوی غرفه‌هایی است که بالای آنها غرفه‌های دیگر است.

۴- در بشارت و وعده‌های الهی خلافی نیست، ولی در هشدار و وعیدهای خدا شاید عفو و لطفی پیش آید و به آنها عمل نشود. «وعد الله لا يخلف الله الميعاد»

الزمر

«۲۱» أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَكَهُ يَنْبِيعٍ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین راه داد، سپس با آن، زراعتی که رنگ‌های گوناگونی دارد بیرون می‌آورد، آن گاه آن کشت (و زراعت) با هیجان رشد می‌کند (تا آن که می‌خشکد) پس آن را زرد می‌بینی، سپس آن را به صورت کاه و خاشاک در می‌آورد، همانا در این (تغییر و تحوّل) برای خردمندان پند و یادآوری است



(که بدانند دنیا ناپایدار است). نکته‌ها:

«سلک» از «سلوک» به معنای دخول و نفوذ است و «یهیج» از هیجان به معنای حرکت تند و با جوش و خروش است. این کلمه هرگاه به کشت و نبات نسبت داده شود به معنای آغاز خشک شدن است. «حطام» به معنای خرده‌های گیاه خشک شده و کاه است، «الالباب» جمع «لب» به معنای مغز و عقل است. «ینایع» جمع «ینوع» به معنای چشمه است. پیام‌ها:

۱- از کنار پدیده‌های طبیعت غافلانه نگذریم. «آلم تر»

۲- یکی از راه‌های خداشناسی دقت در پدیده‌هاست. «آلم تر»

۳- باران آسمان منبع چشمه سارها و آب‌های زیر زمینی است. «انزل من السماء ماء فسلكه ینایع»

۴- عوامل طبیعی بستر و مجرای اراده خداوند است. (روایندن گیاهان کار خداست ولی از طریق آب). «یخرج به زرعاً»

۵- رنگ‌های گوناگون گیاهان، میوه‌ها و گلها که از یک آب و خاک می‌روید نشانه‌ی قدرت خداست. «زرعاً مختلفاً الوانه»

۶- آفرینش همه‌ی پدیده‌ها به اراده‌ی الهی است. «سلکه - یخرج - یجعله»

۷- کسانی که به سرچشمه‌ی هستی و هدف آن نمی‌اندیشند، بی‌خردند. «لذکری لاولی الالباب»

۸- معارف دینی، دارای منطقی و استدلالی است که با عقل قابل درک و فهم است، نه آنکه اموری بی‌دلیل باشند. «لذکری لاولی

الالباب»

۹- پندپذیری نشانه عقل است. «ذکری لاولی الالباب»

۱۰- مؤمن، خردمند و کافر، لجوج و بی‌خرد است. «لذکری لاولی الالباب»

الزمر

«۲۲» أَقَمَنَ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده است، پس او از طرف خداوند بر (فراز مرکبی از) نور است (مثل کسی است که در تنگنای تعصب و لجاجت و غرور است؟ نه) پس وای بر آنان که از سنگدلی یاد خدا نمی‌کنند. آنان در گمراهی آشکارند. نکته‌ها:

برای درمان قساوت قلب در روایات آمده است که چون پیامبر صلی الله علیه وآله این آیه را تلاوت فرمود، از حضرت پرسیدند: نشانه‌ی ورود نور در دل چیست؟ فرمود: «التجافی عن دار الغرور و الانابۃ الی دار الخلود و الاستعداد للموت» دل نبستن به سرای پر فریب دنیا و توجه به سرای جاودان آخرت و آمادگی برای مرگ پیش از فرار رسیدن آن. (۱) پیام‌ها:

۱- اسلام دین متکی به برهان و دلیل است. «شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور...»

۲- مقتضای ربوبیت الهی هدایت افراد حق‌پذیر و دارای سعه‌ی صدر است. «هو علی نور من ربّه»

۳- دین باوری و تسلیم بودن در برابر حق، به روحی بلند نیاز دارد که هدیه‌ای الهی است. «شرح الله صدره للاسلام»

۴- کسی که شرح صدر دارد، با نور الهی حق و باطل را تشخیص می‌دهد. «هو علی نور من ربّه»

۵- قساوت قلب، مانع تابش نور الهی بر قلب است. «القاسیۃ قلوبهم» (به جای تنگدلی که مناسبت بیش‌تری با سعه‌ی صدر دارد به سنگدلی تعبیر نمود، زیرا ظرف تنگ کمی نفوذپذیر است ولی سنگدلی هرگز نفوذپذیر نیست).

۶- اهل تسلیم، همگی یک هدف و یک راه دارند ولی منحرفان هر کدام هدفی دارند. (کلمه «صدر» به صورت مفرد و «قلوبهم» به صورت جمع آمده است)

۷- نور دل و سعه‌ی صدر از خداست. «شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربّه» ولی گمراهی را خود انسان به وجود می‌آورد.

«للقاسیۃ قلوبهم من ذکر الله»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الزمر

«۲۳» اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد (که آیاتش) متشابه (و مشابه یکدیگر است). از تلاوت آیات) آن پوست کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند به لرزه می‌افتد، سپس (با ایمان و اُنس) به یاد خدا پوست‌ها و دل‌های آنان نرم و آرام می‌شود، این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می‌کند و هر که را خداوند (به خاطر فسق و فسادش) گمراه نماید، پس هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست. نکته‌ها:

«حدیث» به معنای سخن و گفتار است و مراد از حدیث در این آیه، قرآن است و احسن الحدیث بودن قرآن به خاطر جامعیت، حَقَّائِیت، استواری، فصاحت و بلاغت قرآن است.

خود کلمه‌ی «متشابه» نیز متشابه است، یعنی چند معنا دارد. یک معنای آن چند پهلو بودن برخی آیات قرآن است، در برابر آیات محکم و روشن، که در این معنا متشابه، صفت بعضی آیات است. «هنَّ امَّ الْكِتَابِ وَ آخِرُ مُتَشَابِهَاتٍ» (۱) لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنابراین صفت تمام آیات است.

کلمه‌ی «مثنایی» جمع مثنیه به معنای گرایش است، یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارند و بعضی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می‌کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می‌کنند. پیام‌ها:

۱- قرآن، بهترین گفتارهاست. «احسن الحدیث» (زیرا صادق‌ترین سخن‌هاست، «و من أصدق من الله حدیثاً» (۲) و حرف آخر و فصل الخطاب است. «فبأی حدیث بعده يؤمنون» (۳)

۲- تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادی در آنها نیست. «متشابهاً»

۳- خداترسی، در ظاهر جسم و بدن مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. «تقشعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»

۴- مؤمن، با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، «تقشعُرُ» و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می‌شود. «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ»

۵- قرآن، کتاب هدایت الهی است. «کتاباً... ذلک هدی الله»

۶- خداوند، اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است، اما تنها گروهی این هدایت را می‌پذیرند. «ذلک هدی الله... یهدی... یضلل»

(۱) آل عمران، ۷.

(۲) نساء، ۸۷.

(۳) اعراف، ۱۸۵.

الزمر

«۲۴» أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ

پس آیا کسی که (با ایمان و عمل صالح) روی خود را از عذاب بد روز قیامت دور می‌سازد (مثل کسی است که از قهر الهی در قیامت غافل است)؟ و (در آن روز) به ستمگران گفته می‌شود: «بچشید آن چه را کسب کرده‌اید.»

الزمر

«۲۵» كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

کسانی که پیش از این کفار بودند (نیز پیامبران را) تکذیب کردند پس از طریقی که توجه نداشتند عذاب به سراغشان آمد.

الزمر

«۲۶» فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

پس خداوند خواری و رسوایی در زندگی دنیا را به آنان چشاند و قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر معرفت داشتند. نکته‌ها: کلمه «وجه» در «بوجه» به معنای صورت است ولی شاید در این آیه به معنای طریقه و راه باشد، نظیر آیه «و لِكُلِّ وَجْهٍ هُوَ مَوْبُؤُهُ» (۱) که به معنای صورت نیست. یعنی هر کس با وجهه و امکانات و قدرتی که دارد راه خود را از بدی‌ها جدا کرده و از خود رفع خطر کند.

تفسیر راهنما آیه ۲۶ را این گونه ترجمه کرده است: پس آیا کسی که در روز قیامت (دستش از کار افتاده و) از سختی عذاب صورت خود را سپر می‌کند (مانند کسی است که از عذاب در امان است؟) پیام‌ها:

۱- نتیجه‌ی تقوای الهی در این جهان، دور ماندن از قهر الهی در قیامت است. «یتقی بوجهه»

۲- یکی از شکنجه‌های مجرمان، شنیدن سخنان تحقیرآمیز است. «قیل للظالمین»

۳- آن چه انسان را در قیامت گرفتار می‌کند گناهی است که آگاهانه انجام داده است. «تکسبون»

۴- تاریخ پر عبرت کفار و طاغوت‌های گذشته، درس عبرتی برای آیندگان است. «من قبلهم»

۵- دست خداوند در کیفر مجرمان باز است و می‌تواند از راه‌های پیش بینی نشده آنان را عذاب کند. «من حیث لا يشعرون»

۶- همه‌ی کیفرها به قیامت موکول نمی‌شود. «الخری فی الحیوة الدنیا»

۷- عذاب قیامت، سخت‌تر و مداوم‌تر است. «لعذاب الاخرة اکبر»

۸- کفار و تکذیب‌کنندگان سختی قیامت را نمی‌دانند که چنین عمل می‌کنند. «لو كانوا يعلمون»

(۱) بقره، ۱۴۸.

الزمر

«۲۷» وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و همانا ما در این قرآن (برای هدایت مردم) از هر مثالی آوردیم، تا شاید متذکر شوند.

الزمر

«۲۸» قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

قرآنی عربی (و فصیح)، بی‌هیچ کجی، شاید مردم پرهیزکار شوند. پیام‌ها:

۱- آن چه مهم است راهنمایی و تذکر دادن به انسان‌هاست، خواه با استدلال باشد یا با مثل. «ضربنا للناس... من كل مثل»

۲- تأثیر مثال در عموم مردم، از استدلال بیش‌تر است. «للناس»

۳- هر نوع مثالی که در رابطه با تذکر به انسان و غفلت زدایی از اوست، در قرآن آمده است. «كل مثل - يتذكرون»

۴- انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است، ولی از آنها غافل می‌شود و غفلت زدایی، ضروری است. «يتذكرون»

۵- تکرار کلمه‌ی قرآن در دو آیه پی در پی، رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی، پندآموز و نجات‌بخش است. «هذا القرآن...»

قرآناً عربياً»

- ۶- با توجه به آیه‌ی بیست و سوم، که قرآن را احسن الحدیث نامید، معلوم می‌شود یکی از نشانه‌های بهترین سخن، داشتن مثال روشنگر و به دور از انحراف است. «کل مثل - قرآنا عربیاً - غیر ذی عوج»
- ۷- کتاب هدایت، باید فصیح و شفاف باشد. «عربیاً» به معنای «فصیحاً» است.
- ۸- هر نوشته‌ای قابل تغییر و نیازمند تکامل است و دیر یا زود اشکالات آن ظاهر می‌شود (و لذا همه نویسندگان عالی مقام در مقدمه‌ی کتابشان از نقاط ضعف عذر خواهی می‌نمایند) مگر قرآن که کامل و بی‌اشکال است. «غیر ذی عوج»
- ۹- تقوا، در گرو توجه و تذکر دائمی است. «لعلهم یتذکرون... لعلهم یتقون»
- ۱۰- در تلاش‌های فرهنگی و دینی احتمال اثر کافی است و لازم نیست به تأثیر کار یقین صد در صد داشته باشیم. «لعلهم یتذکرون» الزمر

«۲۹» ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند (برای توحید و شرک) مثلی زده است: بنده‌ای که چند مالک ناسازگار در مالکیت او شریک باشند (و دستورات متضاد به او بدهند) و بنده‌ای که تنها مطیع یک نفر است (و فقط از او دستور می‌گیرد) آیا این دو در مثل یکسانند؟ حمد و ستایش مخصوص خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها:

در آیات قبل فرمود: ما در قرآن از هر مثالی آورده‌ایم تا مردم متذکر شوند، این آیه یکی از بهترین مثال‌هایی که سیمای مشرکان سرگردان را نشان می‌دهد مطرح می‌نماید.

مثال این آیه نظیر مثالی است که حضرت یوسف برای مشرکان زندانی مطرح کرد و گفت: «ارباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار» (۱) آیا پذیرش اربابان متعدد بهتر است یا تسلیم بودن در برابر خدای یکتا؟

«متشاکسون» به معنای شریک‌های بد اخلاقی است که همیشه با یکدیگر مشاجره دارند. پیام‌ها:

۱- موخید تنها در فکر رضایت خدای یگانه است، ولی مشرک هر لحظه به فکر راضی کردن چند نفر است. «فیه شرکاء - سَلَمًا لِرَجُلٍ»

۲- در مباحث دینی، مثال زدن در مورد خدا مانعی ندارد، چنانکه در این آیه تسلیم بودن در برابر خدا، به تسلیم بودن بنده در برابر مولایش تشبیه شده است. «سَلَمًا لِرَجُلٍ»

۳- جز خدا و راه خدا، همه افراد و راهها به تضاد و تراحم می‌انجامد، زیرا خواسته‌ها و سلیقه‌ها بسیار متفاوت است. «شرکاء متشاکسون»

۴- یکی از موارد لزوم شکر، روشن شدن حقایق است. «هل یتویان - الحمد لله»

۵- تفاوت آرامش مؤمن و تحیر مشرک، نزد عقل و فطرت روشن است. «هل یتویان»

۶- اکثر مردم از آفات شرک ناآگاهند. «بل اکثرهم لا یعلمون»

(۱) یوسف، ۳۹.

الزمر

«۳۰» إِنَّكَ مَبِيتٌ وَإِنَّهُمْ مَبِيتُونَ

بدون شک تو خواهی مُرد و آنان (نیز) مردنی هستند.

الزمر

«۳۱» ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ

سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به مخاصمه و جدال خواهید پرداخت. نکته‌ها:

یک نمونه از مخاصمه‌ی مردم در قیامت: مستضعفانِ گمراه به مستکبران می‌گویند: «لولا انتم لکنّا مؤمنین» (۱) اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم. رهبران کفر، به گمراهان می‌گویند: «قالوا بل لم تکنوا مؤمنین» (۲) شما خود اهل ایمان نبودید. و نیز می‌گویند: «أنحن صددناکم عن الهدی» (۳) آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم؟ پیام‌ها:

۱- محبوبیت افراد، مانع اجرای سنت‌های الهی که یکی از آنها مرگ است نمی‌شود. «انک میّت»

۲- پیامبران در زندگی عادی مثل دیگرانند. «انک میّت»

۳- با عزیزان نیز با صراحت صحبت کنید. «انک میّت»

۴- برای بیان پیام‌های تلخ و تند، اول از خودی‌ها شروع کنید. «انک میّت و انهم میتون»

۵- در قیامت مراحل مختلفی است:

در یک مرحله، مردم با هم مخاصمه می‌کنند. «تختصمون»

در مرحله دیگر خطاب می‌رسد: «لا تختصموا لدی» (۴) نزد من مخاصمه نکنید.

و در مرحله‌ی دیگر بر لب‌ها مهر می‌خورد. «نختم علی افواههم» (۵)

آغاز جزء « ۲۴ »

(۱) سبأ، ۳۱.

(۲) صافات، ۲۹.

(۳) سبأ، ۳۲.

(۴) ق، ۲۸.

(۵) یس، ۶۵.

الزمر

«۳۲» فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ

پس کیست ظالم‌تر از کسی که بر خداوند دروغ بست و چون سخن راست برایش آمد تکذیب نمود؟ آیا برای کافران در دوزخ جایگاهی نیست؟ نکته‌ها:

مراد از «صدق» در آیه شریفه، سخن خداوند است که بر پیامبر وحی گشته و به صورت قرآن به مردم عرضه شده است.

کلمه «مثنوی» از «ثواء» به معنای محلّ اقامت دائمی است. پیام‌ها:

۱- ظلم به فکر و فرهنگ جامعه، بدترین ظلم‌هاست. «فمن اظلم ممن کذب علی الله»

۲- کافران بدون هیچ درنگ و تأملی، در همان لحظه که حرف حق را می‌شنیدند آن را تکذیب می‌کردند. «کذّب... اذ جاء»

۳- در شیوه‌ی تبلیغ، با سؤال وجدان‌ها را بیدار کنید. «فمن اظلم - الیس فی جهنّم»

الزمر

«۳۳» وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقوایپیشه‌گان.

الزمر

«۳۴» لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

هر چه بخواهند برای آنان نزد پروردگارشان فراهم است، این است پاداش نیکوکاران. نکته‌ها:

صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: «جاء بالصدق» (آیه‌ی مورد بحث)

صدق در وعده: «انه كان صادق الوعد» (۱)

صدق در عهد: «صدقوا ما عاهدوا الله عليه» (۲)

صدق در عمل: «اولئك الذين صدقوا» (۳)

و کسی که در همه‌ی مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صدیق» نامیده می‌شود. پیام‌ها:

۱- مبلغ دین، آن گاه مورد ستایش است که خود نیز به آن چه می‌گوید عمل کند. «جاء بالصدق و صدق به»

۲- تبلیغ دین، مخصوص پیامبر نیست. «جاء بالصدق... اولئك» (کلمه‌ی «اولئك» آمده نه «هو»). چنانکه در جای دیگر می‌فرماید:

«أدعوا الى الله على بصيرة أنا و من اتبعني» (۴) من و هر کس از من تبعیت کند، با بینایی به سوی خدا می‌خوانم.

۳- یکی از نشانه‌های متقین، تبلیغ پیام الهی است. «جاء بالصدق... متقون»

۴- وسیله‌ی دریافت نعمت‌ها در بهشت، اراده و خواست بهشتیان است. «لهم ما يشاؤون»

۵- الطاف الهی در بهشت محدودیت ندارد. «لهم ما يشاؤون»

۶- متقین همان نیکوکاران هستند. «هم المتقون - المحسنين»

(۱) مریم، ۵۴.

(۲) احزاب، ۲۳.

(۳) بقره، ۱۷۷.

(۴) یوسف، ۱۰۸.

الزمر

«۳۵» لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

تا خداوند (در سایه‌ی ایمان و صداقت آنان) بدترین کاری که مرتکب شده‌اند از آنها بپوشاند و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش دهد. پیام‌ها:

۱- یکی از پاداش‌های مبلغان دین، عفو الهی و گذشت از لغزش‌های آنان است. «جاء بالصدق و صدق به... ليكفر الله عنهم»

۲- مقام تقوا و احسان، با صدور بعضی کارهای زشت منافاتی ندارد. (ضمیر «عنهم» به همان متقین و محسنین در آیه قبل بر می‌گردد). «ليكفر الله عنهم أسوأ الذي عملوا»

۳- از لطف الهی همین بس که بدترین گناهان را می‌پوشاند و به نحو احسن پاداش می‌دهد. «يكفر الله عنهم أسوأ - يجزيهم اجرهم باحسن»

۴- پاک شدن از گناه و آثار آن، مقدمه‌ی دریافت الطاف الهی است. (اول «يُكْفَر» بعد «يجزيهم»)

۵- خداوند پاداش متقین و محسنین را به بهای بهترین کارشان می‌دهد. (کار متوسط آنان را نیز پاداش بهترین کار می‌دهد). «بأحسن الذي...»

الزمر

«۳۶» أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خدا می‌ترسانند و هر که را خدا گمراه کند پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

الزمر

«۳۷» وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ

و هر که را خداوند هدایت کند، پس هیچ گمراه کننده‌ای برای او نیست، آیا خداوند، نفوذناپذیر و صاحب انتقام نیست. نکته‌ها: بت پرستان به پیامبر اسلام می‌گفتند: اگر بت‌های ما را تحقیر کنی، به تو بلا و آزار می‌رسد. این آیه نازل شد و به حضرت دلداری داد که: «أليس الله بكاف عبده»

قرآن، با تعبیرهای گوناگونی مصونیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را از انواع توطئه‌ها مطرح کرده است: نظیر آیه‌ی «و الله يعصمك من الناس» (۱) و «أنا كفيناك المستهزئين» (۲) چنانکه خداوند نوح را از غرق شدن و ابراهیم را از آتش و موسی را از خطر فرعون و عیسی را از به دار آویخته شدن حفظ کرد.

وظیفه‌ی ما در هر شرایطی بندگی خداست. در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ أَصْبَحَ وَهُوَ هَمُّ وَاحِدٍ كَفَاهُ اللَّهُ هَمُومَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۳) کسی که همه‌ی تلاش و همتش بندگی خدا باشد، خداوند خواسته‌های دنیا و آخرتش را برآورده می‌کند. پیام‌ها: ۱- اگر انسان بنده‌ی خدا شد، بیمه می‌شود و خداوند امور او را کفایت و کفالت می‌کند. «أليس الله بكاف عبده» ۲- در برابر تهدیدهای دشمنان، با یاد امداد و تکفل الهی، خود را آرام کنیم. «أليس الله بكاف عبده و يخوفونك» ۳- ابزار کافران، ایجاد محیط رعب و وحشت است. «يخوفونك بالذين من دونه»

۴- هدایت و ضلالت به دست خداست، «يضلل الله - يهد الله» لکن مقدمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن، به دست انسان است. چنانکه در آیات دیگر می‌خوانیم: «يهدى الله من يئب» (۴) و «لا يهدى من هو مسرف كذاب» (۵)

۵- از کمی تعداد و امکانات نترسید، از این بترسید که از مدار بندگی خدا بیرون روید، که اگر بنده‌ی او باشید هیچ قدرتی شما را نمی‌شکند. «فما له من مضل»

۶- انسان موجودی است که در سنگدلی به جایی می‌رسد که هیچ راهنمایی در او مؤثر نیست. «فما له من هاد» و در ایمان به جایی می‌رسد که هیچ حادثه‌ای او را منحرف نمی‌کند. «فما له من مضل»

۷- گمراه شدن انسان از سوی خداوند بی مقدمه نیست، کیفر عملکرد خود انسان است. «ذی انتقام»

۸- حمایت خداوند گاهی در قالب تکفل بنده است و گاهی در قالب انتقام از مخالفان. «ذی انتقام»

(۱) مائده، ۶۷.

(۲) حجر، ۹۵.

(۳) تفسیر روح البیان.

(۴) شوری، ۱۳.

(۵) غافر، ۲۸.

الزمر

«۳۸» وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

و اگر (از مشرکان) سؤال کنی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا» بگو: «پس آیا در آن چه از غیر

خدا می‌خوانید نظر و اندیشه کرده‌اید؟! (راستی) اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند آیا این بت‌ها می‌توانند آن ضرر را برطرف کنند، یا (اگر) خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد، آیا آنها می‌توانند مانع آن رحمت شوند؟» بگو: «خداوند برای من کافی است. اهل توکل تنها بر او توکل می‌نمایند.» نکته‌ها:

در قرآن بارها از اعتقاد مشرکان به خالق بودن خداوند سخن به میان آمده است. علاوه بر آیه‌ی مورد بحث، بنگرید به: سوره‌ی عنکبوت، آیات ۶۱ تا ۶۳ و سوره‌ی لقمان آیه‌ی ۲۴ و سوره‌ی زخرف آیات ۹ و ۸۷. کلمه‌ی «ضُرٌّ» در برابر رحمت، به معنای هر گونه گرفتاری است. ضمیر «هُنَّ» برای مؤنث است و در این جا برای بت‌ها به کار رفته، زیرا عرب‌ها بت‌های بزرگ را به نام مؤنث می‌خواندند. نظیر: «لات»، «مناه»، «عزّی» پیام‌ها:

- ۱- بت پرستان خالقیت خداوند را قبول داشتند. (لکن برای بت‌ها نقش ربوبیت و شفاعت را قائل بودند). «لِيقُولَنَّ اللَّهُ»
- ۲- بت‌ها هیچ نقشی در برابر اراده‌ی خداوند ندارند. «هل هنّ کاشفات - هل هنّ مُمسکات»
- ۳- کسی لایق پرستش است که قدرتِ رساندن سود و دفع زیان را داشته باشد. «هل هنّ کاشفات - هل هنّ مُمسکات»
- ۴- دفع ضرر مهم‌تر از جلب منفعت است. («کاشفاتِ ضُرِّ» قبل از «مُمسکاتِ رحمته» آمده است).
- ۵- توکل تنها بر خداوند جایز است. (کلمه‌ی «علیه» قبل از «یتوکل» آمده که بیانگر انحصار است).
- ۶- خداوند از هر جهت پیامبرش را تکفل و کفایت می‌کند. «حَسْبِيَ اللَّهُ» (کلمه «حَسْبِيَ» مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود).

الزمر

«۳۹» قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

بگو: «ای قوم من! شما بر اساس موضع (و مقام یا قدرت) خود عمل کنید، من نیز (به وظیفه‌ی خود) عمل می‌کنم،

الزمر

«۴۰» مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

پس در آینده‌ی نزدیکی خواهید دانست که عذاب خوار کننده (دنیا) به سراغ چه کسی خواهد آمد و عذاب پایدار (قیامت) بر او نازل خواهد شد.» نکته‌ها:

- از جمله‌ی «فسوف تعلمون» استفاده می‌شود که فرمان «اعملوا» نشانه تهدید و برای توبیخ است نه ترخیص و اجازه.
- «مکان» به معنای مقام و منزلت است که در امور غیر حسی به کار می‌رود، همان گونه که کلمه‌ی «مکان» در مورد محسوسات به کار می‌رود. البته ممکن است از «مُکنت» به معنای توانایی و قدرت باشد.
- مراد از «عذابِ یخزیه» عذاب دنیا و مراد از «عذابِ مقیم» عذاب آخرت است. (۱) پیام‌ها:
- ۱- رهبر باید در عین محبت بر خورد قاطع داشته باشد. («یا قوم» نشانه محبت و «سوف تعلمون» نشانه قاطعیت است).
  - ۲- ایمان و توکل بر خداوند پشتوانه موضع‌گیری در برابر دشمنان است. «حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ... سوف تعلمون»
  - ۳- هر کس در گرو کار خویش است. «اعملوا - انی عامل»
  - ۴- رهبران الهی ذره‌ای عقب‌نشینی نداشتند و کفار را از سازش مأیوس می‌کردند. «انّی عامل»

(۱) تفسیر المیزان.

الزمر

«۴۱» إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ



همانا ما برای (هدایت) مردم کتاب (آسمانی قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، پس هر که هدایت را پذیرفت به سود خود اوست و هر که گمراه شد، پس بی شک بر ضرر نفس خویش (قیام کرد و) گمراهی را برگزید و تو و کیل بر مردم نیستی (تا با اجبار آنان را هدایت کنی). نکته‌ها:

بر خلاف کسانی که گمان می‌کنند مطالبی بر پیامبر اسلام القا می‌شد و آن حضرت آن مطالب را با عبارات خود به مردم القا می‌کرد، قرآن، عین کلمات کتاب را، نازل شده از غیب می‌داند. «انا انزلنا علیک الكتاب» پیام‌ها:

۱- قرآن در زمان پیامبر به صورت کتاب بوده است. «انزلنا علیک الكتاب»

۲- نزول کتاب برای همه مردم است. «للناس»

۳- هم مطالب قرآن سراپا حق است و هیچ گونه تحریف و باطلی در آن راه نیافته است و هم نزول چنین کتابی، لازم و سزاوار و حق است. «بالحق»

۴- انسان در انتخاب راه آزاد است. «من اهتدی - من ضل»

۵ - خدا و رسول به ایمان ما نیازی ندارند. «فمن اهتدی فلنفسه...»

۶- وظیفه‌ی پیامبر ابلاغ است، نه اجبار. (حتی انبیا حق تحمیل عقیده ندارند). «و ما انت علیهم بوکیل»

۷- هدایت واقعی و کامل تنها در سایه کتاب آسمانی است. «انا انزلنا علیک الكتاب... فمن اهتدی»

۸ - خداوند پیامبرش را در برابر سرسختی کفار، دلداری و تسلی می‌دهد. «و ما انت علیهم بوکیل»

الزمر

﴿۴۲﴾ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند است که جان‌ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد، و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می‌گیرد)، پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می‌دارد و جان‌های دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدتی معین (به جسم آنان) باز می‌گرداند. بی شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری)، برای گروهی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد. نکته‌ها:

«یتوفی» از «وفی» به معنای ادای کامل امری است و در مورد مرگ به معنای گرفتن جان به طور کامل است.

سؤال: در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی انعام می‌فرماید: «توفته رسلنا» فرشتگان ما جان را می‌گیرند و در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی سجد می‌فرماید:

«یتوفاکم ملک الموت» ملک الموت جان شما را می‌گیرد و این آیه می‌فرماید: خدا جان‌ها را می‌گیرد، کدام صحیح است؟

پاسخ: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند برای عزرائیل «ملک الموت» یاورانی از فرشتگان قرار داده است که جان مردم را

می‌گیرند و تحویل او می‌دهند و او جان‌ها را با آنچه شخصاً قبض کرده به خدا تحویل می‌دهد. (۱)

در حدیث می‌خوانیم: به هنگام خواب روح در بدن می‌ماند ولی نفس به آسمان می‌رود و رابطه میان نفس و روح مثل رابطه خورشید و شعاع خورشید است. اگر خدا بخواهد و مرگش رسیده باشد روح نیز از بدن جدا و به نفس می‌پیوندد و گرنه نفس از آسمان نازل و به روح ملحق می‌شود. (۲)

سؤال: هنگام مرگ که روح از بدن جدا می‌شود کجا می‌رود؟

پاسخ: هنگام مرگ، روح به بدنی مثل همین بدن که نامش قالب مثالی است ملحق و در برزخ با آن بدن، کامیاب یا عذاب می‌شود

و در خواب نیز، روح با همان بدن سبک و قالب مثالی رؤیا می‌بیند و به اطراف می‌رویم.

جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده‌ی آن است؛

گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان، که این، حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می‌شود و می‌رود که این حالت خواب است. زیرا قلب و معده و کلیه کار می‌کنند ولی روح جدا می‌شود و به بیدنی مشابه ملحق شده و به اطراف می‌رود. این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می‌کنیم و قالب مثالی نام‌گذاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می‌تواند در آسمان‌ها پرواز و در اقیانوس‌ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی هم ماشین خاموش و هم راننده جدا می‌شود که این حالت مرگ است. (۳)

در سخنان پیشوایان دینی نیز مرگ و قیامت، به خواب و بیداری مثال زده شده است. در حدیث می‌خوانیم: «کما تنومون تموتون» همان گونه که می‌خوابید می‌میرید و همان گونه که بیدار می‌شوید زنده می‌گردید.

لقمان حکیم به فرزندش می‌گفت: اگر قدرت داشتی خواب و بیداری را از خود دور کنی خواهی توانست مرگ و معاد را هم از خود دور نمایی! (۴) پیام‌ها:

۱- جسم و روح، دو حقیقت مستقل هستند و به هنگام مرگ یا خواب از هم جدا می‌شوند و روح پس از مرگ باقی می‌ماند. «اللّه یتوفی الانفس»

۲- مرگ و خواب، برادر یکدیگرند. «حین موتها - فی منامها»

۳- اگر بدانیم که هر شب جان می‌دهیم، از غرور و غفلت و گناه فاصله می‌گیریم. «و الّتی لم تمت فی منامها»

۴- مرگ و حیات ما به دست خداست. «اللّه یتوفی - قضی علیها الموت - یرسل...»

۵- هیچ کس برای همیشه زنده نمی‌ماند. «یرسل الاخری الی اجل مسمی»

۶- خواب و بیداری برای همه‌ی انسان‌هاست، ولی تنها اهل فکر از آن درس می‌گیرند. «لآیات لقوم یتفکرون»

(۱) بحار، ج ۶، ص ۱۴۴.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) اینجانب در کتاب معاد در بحث برزخ در این زمینه مطالبی آورده‌ام.

(۴) تفسیر مخزن العرفان.

الزمر

«۴۳» أم اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ

آیا مشرکان به جای خدا (بت‌ها را) شفیعان گرفته‌اند؟! بگو: «آیا اگر مالک هیچ چیز نباشند و قدرت تعقل نداشته باشند (باز هم شفیع شما خواهند بود)؟» نکته‌ها:

شفیع باید برای شفاعت، از جانب خدا اجازه داشته باشد، «مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» اما بت‌ها چه اجازه‌ای دارند؟ شفیع باید محبوب و مورد رضای خدا باشد و بت‌ها نه محبوبند و نه مورد رضایت الهی.

در آیه ۱۸ سوره‌ی یونس می‌خوانیم که مشرکان می‌گویند: «هؤلَاءِ شُفَعَاءُنَا» این بت‌ها شفیعان ما هستند و در آیه ۳ همین سوره خواندیم که می‌گویند: «ما نعبدهم إِلَّا لِيَقْرَبُونَا إِلَى اللَّهِ زَلْفَى» پرستش بت‌ها به خاطر آن است که بت‌ها ما را به خدا نزدیک کنند و شفیعان ما باشند. این آیه می‌فرماید: چگونه از موجوداتی که نه عقل دارند و نه قدرت، انتظار کمک دارید؟! «كانوا لا يملكون شيئا ولا يعقلون»

ما که به امامان معصوم‌علیهم السلام متوسل می‌شویم و از آنان استمداد و شفاعت می‌طلبیم به خاطر آن است که فهم و درک آنان

را از آیات و روایاتی که حیات برزخی را برای اولیای خدا ثابت می‌کند فهمیده‌ایم و قدرت آن بزرگواران را از دیدن هزاران نمونه‌ی عملی در استجاب دعا و معجزات و کرامات باور کرده‌ایم. پیام‌ها:

۱- برخی مشرکان، بت‌ها را خدا نمی‌دانستند، بلکه شفیع و واسطه‌ی درگاه خدا می‌شمردند. «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ»

۲- واسطه‌ی میان انسان و خدا باید نیاز را بفهمد و قدرت کمک کردن داشته باشد که بت‌ها هیچ کدام را ندارد. «لَا يَمْلِكُونَ - لَا يَعْقِلُونَ»

الزمر

«۴۴» قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: «تمام شفاعت‌ها (در دنیا و آخرت) برای خداست، برای اوست حکومت و فرمانروائی آسمان‌ها و زمین، سپس به سوی او برگردانده می‌شوید.» نکته‌ها:

سؤال: مگر مهر و محبت دیگران بیش از خداوند است که خداوند اراده‌ی عذاب کند ولی شفاعت کنندگان مانند دایه‌ی مهربان‌تر از مادر شفاعت نمایند؟

پاسخ: این آیه می‌فرماید: همه‌ی شفاعت‌ها مخصوص خداست و اگر پیامبر و امامی شفاعت و دلسوزی و مهربانی می‌کند، سرچشمه‌ی همه‌ی لطف‌ها و مهرها از ذات مقدس او و به اذن اوست، «ما من شفیع الا من بعد اذنه» (۱) و مسیر آن لطف‌ها از طریق اولیای الهی است. «قل لله الشفاعه جمیعا» پیام‌ها:

۱- روش تربیتی قرآن، آن است که تمام انگیزه‌های فاسد را از بین ببرد و همه‌ی انگیزه‌ها را در خداجویی متمرکز کند. لذا به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا عزیز شوند می‌فرماید: «انَّ الْعَزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (۲) تمام عزت‌ها از آن خداست، چرا گرد دیگری می‌گردید؟! به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا قدرتی پیدا کنند، می‌فرماید: «انَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (۳) به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا آنان برایشان واسطه‌ای باشند، می‌فرماید: «قل لله الشفاعه جمیعا»

۲- هستی و همه‌ی عوامل دخیل در آن به دست خداست. «لله الشفاعه... له ملك السموات»

(۱) یونس، ۱۰.

(۲) یونس، ۶۵.

(۳) بقره، ۱۶۵.

الزمر

«۴۵» وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

و هرگاه خداوند به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر می‌شود، ولی هرگاه از غیر او یاد شود، بی‌درنگ شادمان می‌شوند. نکته‌ها:

گرچه مخاطبان این آیه کسانی هستند که به آخرت ایمان ندارند، اما در میان مسلمین نیز افرادی هستند که از اسلام ناب نگرانی و متنفر دارند، همین که می‌گوییم: «قصاص، قانون الهی است» چهره‌شان درهم می‌شود، ولی همین که می‌گوییم: «حقوق بین الملل» لبخند می‌زنند. هرگاه به نماز می‌ایستد که تنها مخاطبش خداست؛ روح او متنفر است، ولی هرگاه سخنرانی یا تدریس می‌کند که مخاطبش غیر خداست با تمام توجه و نشاط سخن می‌گوید.

در آیه ۴۶ سوره‌ی اسراء نیز مشابه این آیه آمده است: «و اذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوا على ادبارهم نفورا» هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند. پیام‌ها:

- ۱- مقدار باور و ایمان خود را نسبت به آخرت، از طریق تنفر یا توجه خود نسبت به احکام خداوند بیازماییم. «اشمأزت... یستبشرون»
- ۲- میان توحید و معاد رابطه‌ی تنگاتنگی است. «ذکر الله... اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخره»
- ۳- ذکر خدا که مایه‌ی آرامش دل‌هاست، برای گروهی مایه‌ی آزار و اذیت است. «اشمأزت»

الزمر

«۴۶» قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ  
 بگو: «خداوند! ای آفریدگار آسمان و زمین! و ای دانای غیب و شهود! تویی که در میان بندگانت در آن چه همواره اختلاف می‌کنند داوری خواهی کرد.» پیام‌ها:

- ۱- مبلغان دین و رهبران الهی که در برابر کفار سرسخت قرار می‌گیرند، باید همواره با یاد خدا از او استمداد بگیرند. «قل اللهم»
- ۲- در برابر افرادی که به غیر خدا دل سپرده‌اند و از بردن نام خدا تنفر دارند، به خدا توجه کنیم. «قل اللهم»
- ۳- آغاز و پایان هستی از اوست، چرا بعضی به غیر او دلشاندند؟ «من دونه اذا هم یستبشرون - فاطر السموات و الارض»
- ۴- داوری خداوند در قیامت، بر اساس علم او به آشکار و نهان است. «عالم الغیب و الشهاده... تحکم بین عبادک»
- ۵- آفرینش آسمان‌ها مهم‌تر از آفرینش زمین است. (همیشه نام آسمان قبل از نام زمین برده شده است). «السموات و الارض»
- ۶- علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. «عالم الغیب و الشهاده»
- ۷- مردم با همه‌ی اختلافاتی که دارند بنده‌ی او هستند. «عبادک فیما کانوا فیہ یختلفون»
- ۸- اختلاف میان مشرکان و موحدان همیشه خواهد بود. «کانوا فیہ یختلفون»

الزمر

«۴۷» وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ  
 و کسانی که ستم کرده‌اند اگر تمام آن چه را که در زمین است و مانند آن را با آن مالک باشند، در روز قیامت برای نجات از عذاب سخت الهی همه‌ی آن را فدیة خواهند داد (ولی چه سود؛ در آن روز) برای آن ستمگران از سوی خداوند چیزهایی روشن و ظاهر می‌شود که هرگز در محاسباتشان پیش‌بینی نمی‌کردند. نکته‌ها:

در قیامت، برای مؤمنان سخرخیز پادشاهی ظاهر خواهد شد که آخیدی بر آن آگاه نیست، «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره‌ اعین» (۱) و برای ستمکاران نیز مسایلی ظاهر می‌شود که هرگز فکرش را نمی‌کردند. «و بداء لهم من الله مالهم یکنونوا یحتسبون» و در آن روز به انسان گفته می‌شود: تو غافل بودی و امروز پرده را برداشته‌ایم و تیزبین شده‌ای. (۲) پیام‌ها:

- ۱- در قیامت هیچ کس صاحب مال و ثروتی برای نجات خود نیست. «لو»
- ۲- در دادگاه الهی، هیچ چیز مانع محکومیت مجرمان نیست. «تحکم بین عبادک - لو ان للذین ظلموا...»
- ۳- غریزه‌ی حب ذات بر حب مال غالب است. «ما فی الارض... لافتدوا به»
- ۴- اگر امروز برای یک درهم خلاف می‌کنیم، بدانیم که فردا دو برابر تمام سرمایه‌های زمین هم برای نجات ما کارساز نیست. «و مثله معه»

- ۵- داوری خداوند همراه با ظاهر کردن لغزش‌ها برای خود انسان است، تا جایی برای انکار نباشد. «تحکم بین عبادک... و بداء لهم»
- ۶- محاسبات انسان، جامع و واقع‌گرا نیست. «بداء لهم من الله مالهم یکنونوا یحتسبون»

الزمر

«۴۸» وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و (در آن روز) برای آنان بدی آن چه (در دنیا) کسب کرده‌اند روشن خواهد شد و آن عذابی که به مسخره می‌گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت. پیام‌ها:

۱- روز قیامت، روز کشف و ظهور است و تمام اسرار آشکار می‌شود. «بدا لهم»

۲- ظاهر شدن جرم در برابر مجرم، اولین شکنجه‌ی روحی اوست. «بدا لهم سیئات ما کسبوا»

۳- با قدرت الهی، اول آن چه در محاسبات ستمگران نبود کشف می‌شود، سپس آن خود بد می‌شمرند. «بدا لهم ما لم تکنوا... بدا لهم سیئات»

۴- خلاف، زمانی جرم می‌شود که همراه با ستم، استهزا، تعمد و استمرار باشد. «ظلموا - کسبوا - کانوا به یستهزؤن»

۵- قهر الهی تمام وجود ستمگران را می‌گیرد. «حاق بهم»

الزمر

«۴۹» فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس چون سختی و ضرری به انسان رسد ما را می‌خواند، سپس همین که از جانب خود نعمتی به او عطا کنیم گوید: «بر اساس علم و تدبیرم نعمت‌ها به من داده شده» (چنین نیست) بلکه آن نعمت وسیله‌ی آزمایش است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها: در قرآن بارها از این مطلب سخن به میان آمده است که انسان هنگام خطر به خداوند رو می‌کند ولی همین که از خطر رهایی یافت، خدا را فراموش می‌کند که این نشانه ناسپاسی انسان است. پیام‌ها:

۱- انسان موجودی آسیب‌پذیر است. «مسَّ الانسان ضُرٌّ»

۲- انسان به قدری عاجز است که به مجرد رسیدن خطر فریاد می‌زند. «مسَّ الانسان ضُرٌّ دَعَانَا»

۳- تلخی‌ها، نتیجه‌ی عملکرد انسان و مایه‌ی آزمایش است، ولی نعمت‌ها لطف الهی است. «مسَّ الانسان ضُرٌّ... خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا»

۴- فشارها و حوادث انسان را به ناتوانی خود معترف و فطرت خداجویی را در انسان بیدار و شکوفا می‌کنند. «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا»

۵- نیایش خالصانه سبب جلب رحمت خداست. «دَعَانَا... خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً»

۶- رفاه و آسودگی، بستر غفلت و غرور است. «خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً... إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»

۷- انسان، موجودی ناسپاس است. «خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً... إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»

۸- آنچه مورد انتقاد است نادیده گرفتن لطف خداست، نه آنکه علم و دانش در رشد و توسعه زندگی بی‌اثر است. «قال إِنَّمَا أُوتِيتُهُ»

۹- بیشتر مردم نمی‌دانند که نعمت‌ها و تلخی‌ها وسیله‌ی آزمایش هستند تا سپاسگزار و ناسپاس از هم شناخته شوند. «بل هی فتنه و لكن اکثرهم لا یعلمون»

الزمر

«۵۰» قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

به راستی کسانی که قبل از آنان بودند (نیز) این سخن را گفتند، ولی آن چه را (در دنیا) کسب می‌کردند کاری برایشان نکرد.

الزمر

«۵۱» فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

پس (نتیجه) اعمال بدی که مرتکب شده بودند به آنان رسید و کسانی از اینان (کافران مگه) که ستم کردند به زودی بدی آن چه

را انجام داده‌اند به ایشان خواهد رسید و آنان نمی‌توانند ما را درمانده کنند (و از ما بگریزند). نکته‌ها:

آیه ۵۰ به طور کلی می‌فرماید: آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت به کارشان نمی‌آید ولی در آیات دیگر قرآن مصادیق آن چه کسب کرده‌اند بیان شده است، از جمله:

«لن تغنی عنهم اموالهم» (۱) هرگز اموالشان کارساز نیست.

«ما اغنی عنکم جمعکم» (۲) هرگز جمعیتشان کارساز نیست.

«لا یغنی عنهم کیدهم» (۳) هرگز تدبیرشان کارساز نیست.

قارون نیز سرمایه‌ی خود را نتیجه‌ی دانش و تفکر و سیاست اقتصادی خود می‌دانست و می‌گفت: «انما اوتیته علی علم عندی» (۴) لذا قرآن در این آیه می‌فرماید: «قد قالها الذین من قبلهم» این سخن تازگی ندارد. پیام‌ها:

۱- از نمونه‌های تاریخی برای هدایت و تربیت بهره‌گیریم. «قد قالها الذین من قبلهم»

۲- تاریخ، بهترین گواه است که مال و ثروت به هنگام قهر الهی، نه در دنیا انسان را نجات می‌دهد و نه در آخرت. «فما اغنی عنهم ما كانوا یکسبون» (وقتی قارون به زمین فرو رفت، هیچ گروهی نتوانست او را نجات دهد). (۵)

۳- سنت‌های الهی قانونمند است و زمان و مکان در آن اثری ندارد. نسبت به گذشتگان: «اصابهم سیئات ما کسبوا» و نسبت به آیندگان: «سیصیبهم سیئات ما کسبوا»

۴- اسباب نجات در قیامت، اموری غیر از ثروت و قدرت است. «فما اغنی عنهم ما كانوا یکسبون»

۵- سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فاصابهم سیئات ما کسبوا»

۶- مجرمان از دور کردن قهر خداوند نسبت خود عاجزند. «سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین»

(۱) آل عمران، ۱۰.

(۲) اعراف، ۴۸.

(۳) طور، ۴۶.

(۴) قصص، ۷۸.

(۵) قصص، ۸۱.

الزمر

«۵۲» «أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَاءُ وَیَقْدِرُ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ

آیا (هنوز) ندانسته‌اند که خداوند رزق را برای هر که بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟! البتّه در این امر برای کسانی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی (از حکمت و قدرت الهی) است. نکته‌ها:

در آیه ۴۹ خواندیم که انسان نعمت‌های الهی را به علم و تخصص خود نسبت می‌دهد. این آیه می‌فرماید: این نسبت بخاطر ناآگاهی انسان است.

در روایات می‌خوانیم: گاهی خداوند رزق افراد تیز هوش را تنگ و رزق افراد کم هوش را زیاد قرار می‌دهد تا ثابت کند همه‌ی چیزها با زرنگی نیست! (۱) پیام‌ها:

۱- گرچه سعی و تلاش و دانش بشری، شرط لازم برای کسب رزق است، ولی شرط کافی و علّت نهایی نیست. «انّ الله یسط الرزق» (به امکانات و توانایی‌ها و اطلاعات خود تکیه نکنیم که قدرت دیگری در کار است).

۲- از آن جا که مهر الهی بر قهرش سبقت دارد، گسترش رزق قبل از تنگی روزی آمده است. «یسط الرزق - یقدر»

(۱) تفسیر روح البیان.

الزمر

«۵۳» قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بگو: «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

آیات قبل تهدیدی برای افراد مغرور بود و این آیه به گناهکاران پشیمان بشارت می‌دهد.

در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:

۱. پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. «قل»

۲. خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. «یا»

۳. خداوند همه را بنده‌ی خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. «عبادی»

۴. گناهکاران بر خود ستم کرده‌اند و به خدا ضرری نرسانده‌اند. «اسرفوا علی انفسهم»

۵. یأس از رحمت، حرام است. «لا تقنطوا»

۶. رحمت او محدود نیست. «رحمة الله» («رحمة الله» به جای «رحمتی» رمز جامعیت رحمت است، چون لفظ «الله» جامع‌ترین اسم اوست).

۷. وعده‌ی رحمت قطعی است. «ان الله»

۸. کار خداوند بخشش دائمی است. «یغفر»

۹. خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. «الذنوب»

۱۰. خداوند بر بخشش همه‌ی گناهان تأکید دارد. «جمعاً»

۱۱. خدا بسیار بخشنده و رحیم است. «انه هو الغفور الرحيم»

خداوند با این همه رأفت و مهربانی اعلام می‌کند که تهدیدهای آیات قبل، برای تربیت انسان‌هاست نه انتقام و کینه.

در فرهنگ قرآن، اسراف معنای وسیعی دارد که علاوه بر اسراف در مال، شامل اسراف در نفس و جان نیز می‌شود. بدین معنی که

انسان در بهره‌گیری از استعدادها و ظرفیت‌های وجودی خود از حد اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط گردد.

مراد قرآن از اینکه می‌فرماید: خداوند همه گناهان را می‌بخشد، آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می‌آمرزد، بلکه مراد آن

است که همه گناهان هر قدر هم بزرگ باشند قابل آمرزش است و نباید از رحمت الهی مأیوس بود و طبیعتاً راه دریافت آمرزش

الهی، توبه و جبران گناه است که در آیه بعد آمده است. پیام‌ها:

۱- قوانین و احکام الهی در حد اعتدال است و نافرمانی مردم، تجاوز از حد اعتدال است. «اسرفوا علی انفسهم»

۲- در بخشش الهی نوع گناه و مقدار آن تفاوتی ندارد. «الذنوب جمعاً»

۳- یأس از رحمت الهی جایز نیست. «لا تقنطوا»

۴- آمرزش گناه اقتضای رحمت خداوند است. «رحمة الله ان الله یغفر»

۵- امید به مغفرت زمینه آمرزش است. «لا تقنطوا... ان الله یغفر»

۶- این خداوند است که همه لغزش‌ها را می‌بخشد. «انه هو الغفور» به جای «انه الغفور»

الزمر

«۵۴» وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

و پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید و دیگر یاری نشوید، به سوی پروردگارتان باز گردید (و توبه کنید) و تسلیم او شوید. نکته‌ها:

آیه‌ی قبل، از رحمت و مغفرت الهی خبر داد تا زمینه را برای بازگشت مردم فراهم کند و این آیه فرمان توبه و انابه می‌دهد و برای آن که ضرورت توبه و بازگشت را بیان کند خطر عذاب را مطرح کرده است. پیام‌ها:

- ۱- توبه، شرط بهره‌مند شدن از آمرزش الهی است. «یغفر الذنوب جميعاً... انبیوا»
  - ۲- توبه باید همراه با تسلیم باشد و گرنه نفاق است. «انبیوا - اسلموا»
  - ۳- مغفرت الهی، مشروط به تسلیم شدن و پیروی از دستورات الهی است. «اسلموا»
  - ۴- فرصت‌ها را غنیمت شمیریم که توبه پیش از آمدن عذاب پذیرفته می‌شود. «من قبل ان یأتیکم العذاب»
  - ۵- جز بازگشت به درگاه خدا هیچ راهی برای نجات و رسیدن به نصرت الهی در کار نیست. «ثم لا تنصرون»
- الزمر

«۵۵» وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

و از بهترین آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که از آن بی خبرید به سراغ شما آید. نکته‌ها:

خداوند تمام کارهای خود را به احسن وجه انجام داده است: هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. «احسن کلّ شیء خلقه» (۱)، «احسن الخالقین» (۲)، «فی احسن تقویم» (۳) داستان‌های او بهترین است. «احسن القصص» (۴) حکم او بهترین است. «و من احسن من الله حکماً» (۵)

از ما نیز خواسته است کارمان به نحو احسن باشد. از بهترین سخن پیروی کنیم. «فیتبعون احسنه» (۶) بهترین سخن را بگوییم. «یقولوا التی هی احسن» (۷) بدی را با بهترین شیوه پاسخ دهیم. «ادفع بالتی هی احسن» (۸) پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. «فحیوا باحسن منها» (۹) با مال یتیم به بهترین وجه برخورد کنیم. «لا- تقرّبوا مال الیتیم الا- بالتی هی احسن» (۱۰) با مردم با بهترین شیوه جدال و گفتگو کنیم. «جادلهم بالتی هی احسن» (۱۱) پیام‌ها:

۱- در شیوه‌ی تبلیغ، فلسفه‌ی دعوت نیز گفته شود. (از قرآن پیروی کنید، برای آن که بهترین راه و از طرف پروردگار است). «اتبعوا احسن... ربکم»

۲- انابه و تسلیم به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است. «انبیوا - اسلموا - اتبعوا»

۳- چون عمر و ظرفیت انسان محدود و دستورات کمال بخش بسیار است، قهراً باید انتخاب احسن در کار باشد. «احسن ما انزل الیکم»

۴- قرآن جامع‌ترین و کامل‌ترین نازل‌های خداوند برای انسان است. «احسن ما انزل...»

۵- دستورات الهی وسیله‌ی رشد و تربیت انسان است. «انزل الیکم من ربکم»

۶- علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد. (توبه، پیش از آمدن عذاب) «قبل ان یأتیکم العذاب»

۷- قهر الهی خبر نمی‌کند. «بغتة»

۸- قهر الهی فوق محاسبات بشری است. «و انتم لا تشعرون»



(۲) مؤمنون، ۱۴.

(۳) تین، ۴.

(۴) یوسف، ۳.

(۵) مائده، ۵۰.

(۶) زمر، ۱۸.

(۷) اسراء، ۵۳.

(۸) فصلت، ۳۴.

(۹) نساء، ۸۴.

(۱۰) اسراء، ۳۴.

(۱۱) نحل، ۱۲۵.

الزمر

«۵۶» أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ

تا مبادا (در قیامت) کسی بگوید: «دریغا بر من بر آن چه در (کاری که) جهت الهی (داشته) کوتاهی کرده‌ام و همانا من از مسخره کنندگان (آیات او) بودم.» نکته‌ها:

«حسرت» به معنای پشیمانی شدید و «تفریط» به معنای کوتاهی کردن و «جنب» به معنای جهت و ناحیه است.

در روایات می‌خوانیم که: امامان معصوم علیهم السلام «جنب الله» هستند و در بیش از ده حدیث آمده که کوتاهی در جنب الله، حمایت نکردن از امیرالمؤمنین علیه السلام است. (۱)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: شدیدترین حسرت در قیامت برای علمایی است که به علم خود عمل نکردند. پیام‌ها:

۱- قیامت، روز حسرت است. «یا حسرتی»

۲- ترک انابه و تسلیم و پیروی از وحی، کوتاهی کردن است. «فَرَّطْتُ»

۳- از آن چه در کنار خداست باید پیروی کرد. «جنب الله» (کتاب خدا، اولیای خدا، پیامبر خدا)

۴- نتیجه‌ی تمسخر حق در دنیا، تحقیر خویش در قیامت است. «یا حسرتی - ساخرین»

۵- قیامت، روز اقرار و اعتراف است. «فَرَّطْتُ - كنت لمن الساخرین»

۶- ریشه‌ی کوتاهی‌ها، سبک شمردن دستورات الهی و بدتر از آن مسخره کردن آنهاست. «لمن الساخرین»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

الزمر

«۵۷» أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

یا آن که (از شدت اندوه) بگوید: «اگر خداوند هدایت کرده بود، از پرهیزکاران بودم.»

الزمر

«۵۸» أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرْهًا فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

یا هنگامی که عذاب را ببیند بگوید: «ای کاش برای من بازگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم.» نکته‌ها:

گرچه در آیه ۵۷، مجرم می‌خواهد بگوید: خدا مرا هدایت نکرد که به چنین راهی رفتم، ولی در آیه ۵۹ پاسخ می‌شود که ما تو را

هدایت کردیم و اتمام حجت نمودیم، ولی تو خود اهل تکذیب و استکبار بودی. پیام‌ها:

- ۱- مجرم در قیامت، به دنبال تیرئهی خود است. «لو ان الله هدانی»
- ۲- انسان برای نجات و رستگاری به هدایت الهی نیاز دارد. «ان الله هدانی لکن من المتقین»
- ۳- نشانه پذیرش هدایت الهی، تقوا و پارسایی است. «لو ان الله هدانی لکن من المتقین»
- ۴- در قیامت، ارزش تقوی روشن می‌شود. «لو ان الله هدانی لکن من المتقین»
- ۵- در قیامت گنهکاران به حال متقین غبطه می‌خورند. «... لکن من المتقین»
- ۶- راه پیشگیری از گناه، توجه دادن به صحنه‌های خطرناک قیامت است. «أو تقول... أو تقول»
- ۷- تقوی و احسان دو وسیله نجات بخش هستند. «لکن من المتقین... فاکون من المحسنین»
- ۸- آرزوی گنهکاران در قیامت، بازگشت به دنیا برای احسان (به خود و دیگران) است. «لو ان لی کزّه فاکون من المحسنین»
- ۹- بازگشت به دنیا محال است. «لو ان لی کزّه...» (کلمه «لو» در موردی بکار می‌رود که انجام آن محال باشد).

الزمر

«۵۹» بلی قد جاء تکء آیاتی فکذبت بها واستکبرت وکنت من الکافرین

آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران شدی. نکته‌ها:

مجرم در قیامت چند سخن دارد:

۱. اقرار به کوتاهی. «فرطت فی جنب الله»
  ۲. اقرار به مسخره کردن. «لمن الساخرین»
  ۳. آرزوی هدایت. «لو ان الله هدانی»
  ۴. آرزوی بازگشت به دنیا. «لو ان لی کزّه»
- خداوند اقرارهای او را می‌پذیرد اما سخن سوم او را در این آیه پاسخ می‌دهد که ما تو را هدایت کردیم تو خود نپذیرفتی و سخن چهارم او را در جای دیگر پاسخ می‌دهد که اگر آنان به دنیا برگردند باز هم خلافاکارند. «لو ردوا لعادوا» (۱) پیام‌ها:
- ۱- خداوند بدون اتمام حجت، کسی را عذاب نمی‌کند. «بلی قد جاء تکء آیاتی»
  - ۲- تکذیب فوری و بدون تأمل، حاکی از روحیه تکبر و لجاجت است. «فکذبت»

(۱) انعام، ۲۸.

الزمر

«۶۰» ویوم القیامه تری الذین کذبوا علی الله ووجوههم مسوده ألیس فی جهنم مثنوی للمتکبرین

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می‌بینی، آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟ نکته‌ها:

دروغ بستن به خداوند نمونه‌های بسیار دارد، از جمله:

الف) برای خداوند شریک قرار دادن.

ب) خدا را به چیزی شبیه کردن.

ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

ه) ادعای خدایی یا پیامبری کردن.

(و) تحریف و بدعت در قوانین الهی.

در روایات می‌خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سخن پیامبر از خداست. (۱) پیام‌ها:

۱- کسانی که وجهی نورانی خداوند را با دروغ تاریک می‌کنند، کیفرشان آن است که صورت خودشان در قیامت سیاه شود. «کذبوا علی الله وجوههم مسوَّده»

۲- گرچه سیاهی طبیعی عیب نیست، (نظیر سیاهی مو و چشم) اما سیاهی عارضی نشانه‌ی حقارت و ذلت است. «وجوههم مسوَّده»

۳- روسیاهی واقعی و سیاهی دل در قیامت ظاهر می‌شود. «وجوههم مسوَّده»

۴- انگیزه‌ی دروغ بستن به خداوند تکبر است. «کذبوا علی الله... للمتکبرین»

(۱) تفسیر برهان.

الزمر

«۶۱» وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند، همراه با کامیابی‌شان نجات می‌دهد، در حالی که هیچ بدی به آنان نرسد و ایشان اندوهگین نشوند. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل سخن از روسیاهی کسانی که به خدا دروغ می‌بندند و دوزخیان بود و در این آیه سخن از رستگاری متقین است. پیام‌ها:

۱- تقوا وسیله نجات و رستگاری است. «وینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم»

۲- هیچ گونه بدی بیرونی به متقین نزدیک نمی‌شود. «لا یمسهم السوء»

۳- متقین هیچ گونه اندوه درونی ندارند. «و لا هم یحزنون»

الزمر

«۶۲» اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

خداوند آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان (و حافظ و ناظر) است.

الزمر

«۶۳» لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

کلیدهای آسمان‌ها و زمین برای اوست و کسانی که به آیات الهی کفر ورزیدند آنان همان زیان کارانند. نکته‌ها:

مشرکان، خالق بودن خدا را قبول داشتند، چنانکه در آیه ۳۸ همین سوره خواندیم که اگر از آنان سؤال کنی آفریدگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ خواهند گفت: خدا. ولی نظارت و حفاظت را به بت‌ها نیز نسبت می‌دادند. پیام‌ها:

۱- موحد واقعی کسی است که به تمام ابعاد توحید معتقد باشد:

توحید در خالقیت. «خالق کل شیء»

توحید در ربوبیت. «علی کل شیء وکیل»

توحید در عبادت. آیه‌ی بعد: «افغیر الله تأمرونی اعبدا...»

۲- همه‌ی هستی، در آفرینش و بقا، محتاج او هستند. «خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل»

۳- خداوند آفریدگار هستی است و باز هم می‌تواند خلق کند. «خالق... له مقالید»

۴- کفر منکران، به خدا ضرری نمی‌زند، زیرا او مالک آسمان‌ها و زمین است. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا... أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

الزمر

«۶۴» قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ

بگو: «ای نادانان! آیا مرا فرمان می‌دهید که جز خدا پرستم؟»

الزمر

«۶۵» وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و قطعاً به تو و به کسانی که (از پیامبران) پیش از تو بوده‌اند وحی شده است که: «اگر شرک‌ورزی بدون شک عمل تو تباہ می‌شود و قطعاً از زیانکاران خواهی شد.» نکته‌ها:

شرک بعد از توحید، عبادات را محو می‌کند. در این آیه، شرک و در آیه‌ی ۲۱۷ سوره‌ی بقره ارتداد سبب حبط عمل معرفی شده است. «و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره»

گرچه مخاطب اولیه در این آیات، شخص پیامبر است، امّا همه مردم در این امور با پیامبر شریکند و خطاب خداوند به پیامبر از جهت اهمّیت موضوع است که حتّی اگر پیامبر هم لحظه‌ای شرک ورزد اعمالش تباہ خواهد شد و زیان خواهد کرد. پیام‌ها:

۱- جهل، سرچشمه‌ی انحرافات است. «افغیر الله... اعبدا ایها الجاهلون»

۲- هرگز در برابر خواسته‌های نابخردان تسلیم نشویم. «تأمرونی... ایها الجاهلون»

۳- عبادت باید بر اساس معرفت معبود باشد. «افغیر الله اعبد... ایها الجاهلون»

۴- نابخردان، در صدد به انحراف کشاندن دیگران، حتّی انبیا هستند. «تأمرونی... ایها الجاهلون»

۵- پیامبر اسلام آخرین پیامبر آسمانی است. «الذین من قبلک» (در قرآن هرگز «من بعدک» نیامده است).

۶- شرک، از هیچ کس قابل اغماض نیست. «لئن اشرکت»

۷- عصمت انبیا مانع امر و نهی و تشویق و تهدید الهی نیست. «لئن اشرکت»

۸- خطر شرک بسیار جدی است. (سه بار حرف لام مفتوحه که نشانه‌ی تأکید است تکرار شده). «لئن - لیحبطن - لتکونن»

الزمر

«۶۶» بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ

بلکه تنها خدا را پرستش کن و از سپاس گزاران باش.

الزمر

«۶۷» وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و خدا را آن گونه که حقّ اوست قدردانی نکردند (و او را نشناختند)، در حالی که روز قیامت زمین یکسره در قبضه‌ی قدرت اوست و آسمان‌ها به دست قدرت او در هم پیچیده‌اند. او منزّه است و از آن چه شریک او قرار می‌دهند برتر است. نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «یمین» دست قدرت خداست. (۱)

فرمان‌های خداوند دو نوع است:

۱. دستور مولوی که خداوند به عنوان مولا صادر می‌کند و عقل را به اسرار آن راهی نیست، نظیر فرمان طواف در مکه. «و ليطّوفا

بالبیت العتیق» (۲)

۲. دستور ارشادی، که عقل نیز راز و رمز آن را درک می‌کند و حکم خداوند، ارشاد به حکم عقل است، نظیر جمله «کن من

الشاکرین» زیرا تشکر در برابر ولی نعمت را عقل حکم می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- یکتا پرستی راه نجات از خسارت است. «لتكونن من الخاسرين بل الله فاعبد»
- ۲- بهترین راه تشکر از خداوند عبادت است. «فاعبد و کن من الشاکرین»
- ۳- توحید، نشانه‌ی شناخت درست و قدرشناسی است و شرک، برخاسته از عدم شناخت و قدردانی است. «و ما قدرو الله حق قدره»
- ۴- آسمان و زمین در برابر قدرت الهی ناچیزند. «قبضته - مطویات بیمینه»
- ۵- برای شناخت بهتر خداوند، باید به قدرت و احاطه‌ی مطلقه‌ی او توجه کنیم. «و ما قدرو الله حق قدره و الارض جمیعاً... و السموات...»
- ۶- به سراغ دیگران نرویم، که همه چیز تنها به دست خداست. «و الارض... و السموات مطویات... سبحانه و تعالی عما یشرکون»

(۱) توحید صدوق، ص ۱۶۱.

(۲) حج، ۲۹.

الزمر

«۶۸» وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است، بی‌هوش شده (و می‌میرد)، مگر آن که را خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگاه آنان (زنده شده)، به پا خیزند و (به اطراف) نظر می‌کنند. نکته‌ها: طبق صریح این آیه، پایان عمر دنیا و آغاز رستاخیز، از طریق نفخه است. این نفخه گاهی به صورت دمیده شدن در صور و شیپور: «نُفِرَ فِي النَّاقُورِ» (۱) و گاهی با تعبیر «القارعة» (۲) به معنای کوبنده و گاهی با تعبیر «الصَّاحَةُ» (۳) به معنای صدای هول‌انگیز و گاهی با تعبیر «صیحه» (۴) آمده است.

به هم ریختن نظام هستی و نابودی طبیعت از طریق ایجاد صدای وحشتناک، برای کسانی که در جبهه صدای موج انفجار یا شکسته شدن دیوار صوتی را شنیده‌اند باور کردنی است.

روایات، مسئول دمیدن در صور را فرشته‌ای به نام اسرافیل دانسته‌اند. (۵)

تمام انسان‌ها به هنگام نفخه‌ی صور می‌میرند، پس مراد از استثنا در جمله‌ی «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» بیان قدرت الهی است. یعنی دست خداوند بسته نیست و در آن زمان که همه می‌میرند اگر خدا بخواهد، افرادی را زنده نگاه می‌دارد. چنانکه در بعضی روایات نام جبرئیل و اسرافیل و میکائیل یا شهدا به عنوان کسانی که زنده می‌مانند آمده است. (۶) پیام‌ها:

۱- مرگ و رستاخیز همه‌ی انسان‌ها، برای خداوند آسان و همچون دمیدن در شیپور است. «نُفِخَ - صَعِقَ»

۲- وقوع قیامت را قطعی بدانید. (با آنکه قیامت در آینده واقع می‌شود، اما افعال مربوط به آن، به صورت ماضی به کار رفته که نشانه‌ی قطعیت آن است.) «نُفِخَ - صَعِقَ - يَنْفِخُ»

۳- رستاخیز، تنها مربوط به انسان‌ها و ساکنان زمین نیست. «مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»

۴- میان نفخه‌ی اول و دوم قیامت، زمانی طولانی است. «نُفِخَ... ثُمَّ نُفِخَ»

۵- رستاخیز، ناگهانی و دفعی است. «فَإِذَا هُمْ» نشانه‌ی ناگهانی بودن است.

(۱) مدثر، ۸.

(۲) قارعه، ۱.

(۳) عبس، ۲۳.

(۴) یس، ۵۳.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

(۶) تفاسیر المیزان، نورالثقلین و درالمنثور.

الزمر

«۶۹» وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجَاءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و (در آن روز) زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه‌ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حقّ داوری شود در حالی که بر آنان ستم نمی‌رود. نکته‌ها:

مراد از «نور ربّ»، یا نور حقّ و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می‌کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می‌آفریند. البتّه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: مراد از «نور ربّ» کشف اسرار و حقایق در قیامت است، سپس برای تأیید نظر خود آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ق را گواه می‌گیرد: «لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك»

در تفسیر اطیب البیان می‌خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می‌شود، مراد از «نور ربّ» نوری است که از مؤمنان بر می‌خیزد. سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می‌کند: «یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم» (۱) پیام‌ها: ۱- ارائه‌ی نامه‌ی اعمال و احضار انبیا و گواهان و داوری به حقّ در قیامت، از امور قطعی است. (کلمات «قُضِيَ»، «وُضِعَ» و «جاءَ» در قالب ماضی مجهول آمده است).

۲- در قیامت گواهان متعدّدی در کار است. (انبیا، امامان، فرشتگان، اعضای بدن، زمین، زمان و...). «الکتاب - النبیین - الشهداء»

۳- تمام رفتار و کردار انسان در دنیا تحت نظارت گروهی شاهد و گواه قرار دارد زیرا شرط گواهی دادن در قیامت، حضور و نظارت بر اعمال در دنیا است. «و جییء بالنبیین و الشهداء»

۴- گرچه در قیامت انبیا نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند «و لنسئلن المرسلین» (۲) ولی احضار انبیا در این آیه، به دلیل آنکه در کنار کتاب و شهداء قرار گرفته، برای گواهی بر اعمال ائمت خودشان است. «و جییء بالنبیین و الشهداء»

۵- قضاوت و داوری خداوند بر پایه مستندات پرونده اعمال و گواهی پیامبران و شاهدان است. «وضع الکتاب و جییء بالنبیین و الشهداء و قُضِيَ»

(۱) حدید، ۱۳؛ تحریم، ۸.

(۲) اعراف، ۶.

الزمر

«۷۰» وَوَفَّيْتُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

و به هر کس (نتیجه‌ی) آن چه انجام داده به تمامی داده شود و خداوند به آن چه انجام می‌دهند آگاه‌تر است.

الزمر

«۷۱» وَسَيَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنّم رانده شوند، تا چون به نزدیک آن رسند درهای دوزخ گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: «آیا از میان شما پیامبرانی به سراغ شما نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما تلاوت کنند و شما را از دیدار

امروزتان هشدار دهند؟» گویند: «چرا»، (آنان آمدند ولی ما گوش ندادیم) لکن فرمان عذاب بر کافران قطعی است.

الزمر

﴿۷۲﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

به آنان گفته شود: «از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آن خواهید بود، پس چه بد است منزلگاه متکبران». نکته‌ها:

«سیق» از «سوق» به معنای راندن به جلو است و به بازار که سوق می‌گویند برای آن است که جاذبه‌های بازار، انسان را به آنجا سوق می‌دهد.

کلمه‌ی «زمر» به معنای جماعت و گروه است و نام‌گذاری این سوره، بر اساس این آیه ۷۱ و آیه ۷۳ بوده است. (۱)

دوزخیان را فرشتگان به سوی دوزخ می‌کشاند. «وجاءت کل نفس معها سائق وشهيد» (۲) پیام‌ها:

۱- در کیفر و پاداش الهی کم و کاستی نیست. («وقیت» به معنای وفای کامل است)

۲- در قیامت احدی از کیفر و پاداش مستثنی نیست. «کل نفس»

۳- خدا از هر کس بهتر می‌داند احضار شاهد و گواه برای برقراری نظام دادگاه است نه تحصیل علم برای خداوند. «اعلم بما يفعلون»

۴- کشاندن مجرمان به سوی دوزخ، تحقیری است جدای از کیفرهای دیگر. «سیق الذین کفروا»

۵- درهای دوزخ بسته است و همین که دوزخیان به آن می‌رسند ناگهان باز می‌شود که این خود وحشت‌آور است. «جاؤوها فتحت ابوابها»

۶- دوزخ درهای متعددی دارد. «ابوابها» (در آیه ۴۴ سوره‌ی حجر نیز می‌خوانیم: «لها سبعة ابواب»)

۷- در قیامت، فرشتگان با دوزخیان گفتگوی مستقیم دارند. «قال لهم خزنتها»

۸- دوزخ، مأموران مخصوص دارد. «خزنتها»

۹- با مجرمان اتمام حجت شده است. «یا تکم رسل یتلون علیکم آیات ربکم»

۱۰- انبیا علاوه بر بیان آیات الهی، مردم را هشدار می‌دادند. «یتلون... ینذرونکم»

۱۱- قیامت، روز اعتراف و اقرار است. «قالوا بلی»

۱۲- دلیل محقق شدن عذاب، کفر مردم است. «حقت... علی الکافرین»

۱۳- ریشه‌ی کفر، تکبر است. «الکافرین... المتکبرین»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) ق، ۲۱.

الزمر

﴿۷۳﴾ وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: «سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود». نکته‌ها:

در آیه‌ی ۷۱ خواندیم: همین که دوزخیان به دوزخ می‌رسند درها باز می‌شود «جاؤوها فتحت» ولی در این آیه می‌فرماید: «و فتحت» یعنی بهشتیان به بهشت می‌رسند در حالی که قبلاً درها برایشان باز شده است.

در کتاب خصال از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که بهشت هشت در دارد و هر دری مخصوص گروهی است. یک در برای انبیا و صدیقان، یکی برای شهدا و صالحان و پنج در برای شیعیان من و یک در برای مسلمانانی که کینه‌ی مرا ندارند. (۱)  
سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می‌فرماید: دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولاً جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد. ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می‌شوند. ثالثاً مدت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتی موفق نشده، اما دادگاه برای او حبس ابد مقرر می‌کند. آیا مجازات کبریت زدن به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟ آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود. پیام‌ها:

۱- راه ورود به بهشت، پاکی و پارسایی است. «سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ»

۲- بهشت نیز درهای متعددی دارد. «ابوابها»

۳- «سلام علیکم» درود فرشتگان به بهشتیان است که در دنیا نیز این گونه سلام سفارش شده است.

۴- شرط ورود به بهشت پاکی است که یا از اول بوده و یا در اثر توبه پیدا شده است. «طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا»

(۱) تفسیر المیزان.

الزمر

«۷۴» وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

و (بهشتیان) گویند: «سپاس خداوندی را که به وعده‌ای که به ما داد وفا کرد و زمین را میراث ما قرار داد. تا از بهشت هر جای را که بخواهیم برمی‌گزینیم.» پس چه نیکوست پاداش اهل عمل. نکته‌ها:

مراد از «ارض» در این آیه، سرزمین بهشت است. پیام‌ها:

۱- گفتن «الحمد لله» پس از دریافت نعمت، شیوه‌ی بهشتیان است. «قالوا الحمد لله»

۲- حق انتخاب مسکن، یکی از نعمت‌ها و امتیازات بهشتی است. «نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ»

۳- هر کس می‌تواند با عمل نیک به دریافت پاداش‌های الهی برسد. «اجر العاملين»

۴- بهشت را به بها دهند، نه بهانه. «اجر العاملين»

الزمر

«۷۵» وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و فرشتگان را می‌بینی که گرد عرش حلقه زده‌اند، در حالی که همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و میان آنان به حق داوری گردد و گفته می‌شود: «سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.» نکته‌ها:

«حافین» از «حَفَّ» به معنای احاطه است و «عرش» پایگاه قدرت و اراده‌ی الهی است. پیام‌ها:

۱- فرشتگان برای اولیای خدا قابل رؤیت‌اند. «تری الملائكة»

۲- عرش جایگاه فرشتگان است. «حافین من حول العرش»

۳- فرشتگان برای اجرای فرامین الهی آماده هستند. «حافین من حول العرش»

۴- فرشتگان دائماً به تسبیح مشغولند. «یسبِّحون»



۵- حمد و تسبیح، با هم مقرونند. «یَسْبَحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»

۶- فرشتگان، همانند انسان‌ها، تحت تربیت خداوند هستند. «رَبِّهِمْ»

۷- داوری خدا در قیامت بر اساس حَقِّ و عدل است. «قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ» (در دنیا بر اساس حَقِّ عمل کنیم چون با حق سنجیده خواهیم شد). «قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ»

۸- حمد و ستایش سزاوار کسی است که تمام هستی را رشد می‌دهد. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

## غافر

سیمای سوره غافر

این سوره هشتاد و پنج آیه دارد و مکی است.

نام این سوره «غافر» از آیه سوم گرفته شده است که خداوند را «غافر الذنب» بخشنده گناهان معزفی می‌کند. نام دیگر این سوره، «مؤمن» است، به جهت شخصی که در دستگاه فرعون بود و ایمان خود را کتمان می‌کرد تا بتواند به موسی کمک کند. ماجرای این فرد که به «مؤمن آل فرعون» معروف گشته در آیات ۲۸ به بعد این سوره آمده است.

محتوای این سوره علاوه بر داستان موسی، نوح و عاد و ثمود، معارف توحید و معاد و حکمت الهی است و حدود بیست آیه درباره‌ی مؤمن آل فرعون است که در جای دیگر قرآن نیامده است.

در قرآن هفت سوره‌ی پی در پی با آیه‌ی «حم» آغاز می‌شود که این سوره، اولین آنهاست و بقیه عبارتند از: فصّلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف و گاهی «حوامیم» گفته می‌شوند.

در روایات، خواندن سوره‌های «حوامیم» در نماز شب سفارش شده و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که «حوامیم» مغز قرآن است.

در حدیث می‌خوانیم: «حوامیم» تاج قرآن و گل‌های خوشبوی آن است و خداوند قاری این سوره‌ها و همسایگان و بستگان و دوستان او را مورد لطف قرار می‌دهد و عرش و کرسی برای او استغفار می‌کنند. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«۱» حم

حاء، میم.

(۱) تفسیر نمونه.

غافر

«۲» تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

نزول کتاب از طرف خداوند عزیز علیم است.

غافر

«۳» غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهٌ الْمُنْتَصِرُ

آمرزنده‌ی گناه، پذیرنده‌ی توبه، سخت کیفر و صاحب عطای فراوان. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت (همه) به سوی اوست. نکته‌ها:

بر اساس برخی روایات، حروف مقطعه تأویلی دارد که جز خداوند کسی نمی‌داند. (۱) اما بر اساس برخی دیگر از روایات، (با توجه

به آیات بعد از این حروف که مربوط به نزول قرآن است) خداوند با مخالفانش احتجاج می‌کند که من قرآن را از همین حروف الفبا که در اختیار شماست، تألیف کردم، شما نیز اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید.

«ذی الطول» دو معنا دارد: صاحب فضل و عطا که رمز مهر الهی است و صاحب قدرت که رمز قهر الهی است.

آیاتی که با «تنزیل الكتاب» آغاز گشته، نام خدا را همراه با اوصافی ذکر کرده است از جمله:

«تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم» (۲)

«تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم» (۳)

«تنزیل الكتاب من الرحمن الرحيم» (۴)

«تنزیل العزيز الرحيم» (۵)

«تنزیل من حکیم حمید» (۶)

«تنزیل من رب العالمین» (۷)

بنابراین، سرچشمه‌ی وحی، صاحب قدرت، حکمت، رحمت، ربوبیت و شایسته‌ی حمد و ستایش است. مغفرت در قرآن

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

ایمان. «آمنا برّنا لیغفر لنا» (۸)

تقوی. «ان تتقوا الله... یغفر لکم» (۹)

پیروی از انبیا. «فاتبعونی... یغفر لکم» (۱۰)

عفو و گذشت از مردم. «و لیعفوا... یغفر الله لکم» (۱۱)

قرض الحسنه و وام دادن به مردم. «ان تقرضوا الله... یغفر لکم» (۱۲)

جهاد. «تجاهدون فی سبیل الله... یغفر لکم» (۱۳)

عبادت. «ان اعبدوا الله... یغفر لکم» (۱۴)

پرهیز از گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر... نکفر عنکم سیئاتکم» (۱۵)

دعا و استغفار و انابه خود انسان. «ظلمت نفسی... فغفر له» (۱۶)

دعای اولیای خدا برای انسان. «یا ابانا استغفر لنا...» (۱۷) پیام‌ها:

۱- شیوه‌ی نو در بیان مطلب، انگیزه‌ای برای شنیدن است. «حم تنزیل»

۲- قرآن به تدریج نازل شده است. («تنزیل» به معنای نزول تدریجی است).

۳- عظمت گوینده، نباید مانع نزول سخن در سطح فهم مخاطب شود. (خداوند عزیز، سخن خود را نازل می‌کند). «تنزیل... من الله العزيز»

۴- سخن خداوند عزیز نیز عزیز و نفوذناپذیر است و هیچ منطقی آن را نمی‌شکند. «تنزیل الكتاب... العزيز»

۵- قرآن، جلوه‌ی عزّت و علم خداوند است. «تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم»

۶- قرآن، وسیله‌ی عزّت مسلمین و آگاهی آنان است. «تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم»

۷- نزول کتاب و بیان مغفرت و هشدار الهی، همه در مسیر کمال انسان و رسیدن به خداست. «تنزیل - غافر - شدید - الیه المصیر»

۸- نزول کتاب برای شناخت مبدأ و معاد است. «تنزیل الكتاب... لا اله الا هو الیه المصیر»

۹- قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت کتاب و مکتوب بوده است. «تنزیل الكتاب»

- ۱۰- برخورداری از الطاف الهی، در سایه‌ی کتاب آسمانی است. «تنزیل الكتاب - غافر الذنب»
- ۱۱- هم کتاب و قانون لازم است، هم حسابرسی، هم بخشش یا مجازات در جای خود. «تنزیل - غافر الذنب - شدید العقاب»
- ۱۲- بخشش از سوی افراد قدرتمند و پیروز، زیباست. (عفو با بزرگان است). «العزیز العلیم غافر الذنب»
- ۱۳- هیچ کس نمی‌تواند مانع نزول وحی شود، زیرا او نفوذناپذیر است، «من الله العزیز» و می‌داند بر چه کسی نازل کند. «العلیم»
- ۱۴- مسیری که اسلام معرّفی می‌کند از خدا و به سوی خداست. «من الله العزیز... الیه المصیر»
- ۱۵- رحمت خداوند بر غضبش سبقت دارد. «غافر الذنب... شدید العقاب»
- ۱۶- گناه، گاهی به وسیله‌ی عمل صالح بخشیده می‌شود. «غافر الذنب» (نظیر آیه‌ی «ان الحسنات یذهبن السيئات» (۱۸) و گاهی از طریق توبه. «قابل التوب»
- ۱۷- مؤمن باید بین خوف و رجا باشد، زیرا خداوند هم آمرزنده است و هم کیفر دهنده. «غافر الذنب... شدید العقاب»
- ۱۸- مهر و قهر الهی را باید در کنار هم دید، تا نه یأس پیش آید و نه غرور. «غافر الذنب... شدید العقاب»
- ۱۹- عذاب الهی به خاطر عملکرد خود ماست و گرنه خداوند پیوسته لطف دارد. «شدید العقاب ذی الطول»
- ۲۰- لطف خدا دائمی است. «ذی الطول»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) زمر، ۱.

(۳) غافر، ۲.

(۴) فصلت، ۳.

(۵) یس، ۵.

(۶) فصلت، ۴۲.

(۷) واقعه، ۸۰.

(۸) طه، ۷۳.

(۹) انفال، ۲۹.

(۱۰) آل عمران، ۳۱.

(۱۱) نور، ۲۲.

(۱۲) تغابن، ۱۷.

(۱۳) صف، ۱۱ - ۱۲.

(۱۴) نوح، ۳ - ۴.

(۱۵) نساء، ۳۱.

(۱۶) قصص، ۱۶.

(۱۷) یوسف، ۹۷.

(۱۸) هود، ۱۱۴.

غافر

«۴» مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ

جز کسانی که کفر ورزیدند کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی‌کند پس تحرّک آنان در شهرها تو را نفریبد. نکته‌ها: «جدل» در لغت به معنای تاباندن طناب است و در اصطلاح به گفتگوهایی که طرفین می‌خواهند یکدیگر را در پیچ و تاب‌های بحث شکست دهند، گفته می‌شود.

### جدال و گفتگو

جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره‌ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه کفّار به حضرت نوح می‌گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می‌کنی. «یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا» (۱)

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حقّ، انواع طرح‌های انحرافی و باطل را به میان می‌آورد. «و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحقّ» (۲)

در مسایل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛

«و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن» (۱۳)

«جادلهم بالتي هي احسن» (۴)

نمونه‌هایی از جدال نیکو

\* حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می‌توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرود مبهوت شد. (۵)

\* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره‌های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می‌گیرم. حتّی به آنان فرموده که از هر کس می‌خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتّی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد. (۶)

جدال باطل با تحریک شیطان است. «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم» (۷)

مفاسد جدال:

۱. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدّی کانوا علیه الا اوتوا الجدل» (۸) هیچ گروه هدایت شده‌ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال‌های ناروا.

۲. سبب قهر الهی است. «من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط الله حتّی ینزع» (۹) هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل پردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بردارد.

۳. مایه‌ی پشیمانی است. «ایاک و اللجاجه فان اولها جهل و آخرها الندامه» (۱۰) از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

روش گفتگو و جدال نیکو

۱. از رقیب، دلیل بخواهد. «قل هاتوا برهانکم» (۱۱)

۲. از اوّل خود را برتر نبیند. «انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین» (۱۲)

۳. آن چه را حقّ است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر» (۱۳)

۴. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد. «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره» (۱۴)

۵. ادب و متانت را رعایت کند. «لا تسبوا الذین یدعون من دون اللّٰه عدوّاً» (۱۵)
۶. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فریق منهم» (۱۶)
۷. سخن منطقی بگوید. «قولاً سدیداً» (۱۷)
۸. سخن نرم بگوید. «قولاً لئیناً» (۱۸) پیام‌ها:
- ۱- مجادله با حق، عاملی جز کفر ندارد. «ما یجادل... الا الذین کفروا»
- ۲- توقع نداشته باشید که سخن حق شما را همه بپذیرند. «یجادل فی آیات اللّٰه»
- ۳- شیوه کفار، جدال به باطل است. «ما یجادل» فعل مضارع، نشانه دوام است.
- ۴- انبیا نیز به تذکر و موعظه نیاز دارند. «فلا یغررک...»
- ۵- مرعوب کفار نشوید و در موضع انفعالی قرار نگیرید. «فلا یغررک تقلّبهم»
- ۶- تحرکات کفار، مهلتی است که خداوند به آنان داده تا پیمانهای آنها به سر آید، نگران نباشید. «فلا یغررک»
- ۷- کفار در تلاشند، غفلت نکنید. «تقلّبهم فی البلاد» (مانورهای نظامی، کنفرانس‌های سیاسی، سفرهای دوره‌ای و قراردادهای بین المللی که از سوی سران استکبار برگزار می‌شود، از مصادیق «تقلّبهم فی البلاد» است).
- ۸- رهبر جامعه‌ی اسلامی باید از تحرکات کفار آگاه باشد. «تقلّبهم فی البلاد»

(۱) هود، ۳۲.

(۲) غافر، ۵.

(۳) عنکبوت، ۴۶.

(۴) نحل، ۱۲۵.

(۵) مضمون آیه ۲۵۸ بقره.

(۶) مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

(۷) انعام، ۱۲۱.

(۸) نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸.

(۹) همان، حدیث ۲۸۶۵.

(۱۰) همان، حدیث، ۱۰۰۸.

(۱۱) بقره، ۱۱۱.

(۱۲) سبأ، ۲۴.

(۱۳) بقره، ۲۱۹.

(۱۴) توبه، ۶.

(۱۵) انعام، ۱۰۸.

(۱۶) آل عمران، ۲۳.

(۱۷) احزاب، ۷۰.

(۱۸) طه، ۴۴.

غافر

«۵» كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

پیش از این (کفار مکه) نیز قوم نوح و احزابی که بعدشان آمدند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند و هر امری تصمیم گرفت تا پیامبرش را به عقوبت بگیرد و به وسیله‌ی باطل مجادله کردند تا حق را نابود نمایند، پس آنان را (به قهر خود) گرفتم، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بوده است. نکته‌ها:

در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی «ص» نام احزاب و اقوام پس از نوح چنین آمده است: «کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و فرعون ذوالاتاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب الایکه اولئک الاحزاب» پیام‌ها:

۱- آگاهی از مشکلات دیگران، رمز تسلی و پایداری است. «کذبت قبلهم...»

۲- تشکل احزاب و تعدد آنها نشانه‌ی حقایق نیست. «کذبت... الاحزاب»

۳- برنامه‌ی احزاب مخالف انبیا عبارت است از:

تکذیب. «کذبت قبلهم»

توطئه. «همت کل امة برسولهم»

تبلیغات سوء. «جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق»

۴- زندگی در آغاز تاریخ، قبیله‌ای بوده ولی به تدریج تشکیلاتی شده است. «قوم نوح و الاحزاب من بعدهم»

۵- مخالفان انبیا گاهی طاغوت‌ها بوده‌اند، «فرعون» گاهی قبایل، «قومهم» و گاهی تشکل‌ها. «احزاب»

۶- خداوند حامی پیامبران است. «کذبت قبلهم قوم... فکیف کان عقاب»

۷- همه‌ی مخالفان، در مبارزه با رهبران آسمانی یک هدف مشترک داشتند. «همت کل امة برسولهم لیأخذوه»

۸- مخالفان، به کمتر از قتل رهبر آسمانی «لیأخذوه» و نابود کردن حق، «لیدحضوا به الحق» قانع نیستند.

۹- سر و کار مخالفان با خداست. «اخذتهم فکیف کان عقاب»

چراغی را که ایزد بر فرورد

هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

۱۰- کیفرهای الهی، گاهی در دنیا صورت می‌گیرد. «فاخذتهم»

غافر

«۶» وَكَذَلِكَ حَقَّتْ لِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

و بدین گونه (که احزاب در دنیا عقوبت شدند) وعده عذاب پروردگارت درباره‌ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

غافر

«۷» الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

کسانی که عرش (خدا) را حمل می‌کنند و آنان که اطراف آن هستند، پروردگارشان را با سپاس و ستایش تسبیح کرده (و به پاکی یاد می‌کنند) و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند (از خداوند) آمرزش می‌خواهند (ومی‌گویند): پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده‌اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن. نکته‌ها:

در آیات قبل خواندیم که مردم در برابر دعوت انبیا دو دسته شدند و لذا گروهی مورد مغفرت قرار می‌گیرند و گروهی با قهر الهی رو به رو هستند. این آیه دعای فرشتگان و حمایت آنان را از گروه اول بیان می‌کند.

عرش چیست؟

در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عرش»، تخت پایه بلند و «کرسی» تخت پایه کوتاه است. وقتی می‌خوانیم: «وسع کرسیه السموات و الارض» کرسی او هستی را در بر گرفته، پس عرش او چگونه است؟ عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملان عرش» فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرّفی شده است. «یحمل عرش ربّک فوقهم یومئذ ثمانیه» (۱)

گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه‌ی کامل دارد. «استوی علی العرش» و اجرای اراده‌ی الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است. «العرش هو العلم الذی اطلع الله علیه انبیائه و رسله» (۲)

در کنار کلمه عرش آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می‌رسد نظیر:

«استوی علی العرش»

«یغشی اللیل النهار... له الخلق و الامر» (۳)

«یدبّر الامر» (۴)

«... یفصل الایات» (۵)

«یعلم ما یلج فی الارض و ما یدبر منها و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها» (۶)

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرات هستی و آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه به آسمان بالا می‌رود، رمز آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می‌شود.

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است. (۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، مانند تخت نیست بلکه امر محدودی است که با تدبیر الهی اداره می‌شود. «لیس العرش کهیئة السّیر و لکنه شیء محدود مدبّر» (۸) و در روایت دیگری فرمود: عرش و کرسی، از بزرگ‌ترین درهای عالم غیب هستند. «العرش و الکرسی بابان من اکبر ابواب الغیوب»

مراد از عرش، تخت جسمی نیست، زیرا تخت روی آب بند نمی‌شود. «و کان عرشه علی الماء» (۹) بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان‌ها و زمین ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان‌ها منتقل شد. پیام‌ها:

۱- قهر خداوند بر کفار یکی از سنت‌های الهی است. «کذلک حقّت کلمت ربّک»

۲- کیفر الهی گزاف نیست بلکه بر اساس عدل و حقّ است. «حقّت کلمت ربّک»

۳- مجازات و کیفر مجرمان از شئون ربوبیت است. «حقّت کلمت ربّک»

۴- عامل نابودی گذشتگان کفر بوده است. «حقّت کلمت ربّک علی الذّین کفروا»

۵- مؤمنین باید به خود بنازند که مقربان درگاه الهی همواره به آنان دعا می‌کنند. «یحملون العرش و یتستغفرون»

۶- اسلام، فکر انسان را از خوراک و پوشاک و مسکن، به عرش و فرشته و تسبیح و تحمید بالا می‌برد. «یحملون العرش - یتسبحون»

۷- بی نهایت، تنها خداست، حتی عرش الهی محدودیت دارد. «حوله»

۸- حمد و تسبیح، بارها در قرآن در کنار هم ذکر شده است و در ذکر رکوع و سجود قرین یکدیگرند. «یسبحون بحمد ربهم»

۹- آداب دعا این است: ابتدا تسبیح و تحمید، «یسبحون بحمد ربهم» سپس تجلیل و توصیف، «وسعت کل شیء رحمة و علما» آن گاه دعا. «فاغفر»

۱۰- سنگینی مسئولیت، شما را از تسبیح و تحمید خدا و یاد نیازمندان باز ندارد. فرشتگان حامل عرش، هم به یاد خدا هستند، «یسبحون بحمد ربهم» و هم محتاجان را دعا می‌کنند. «یستغفرون للذین آمنوا»

۱۱- در دعا سنخیت لازم است. فرشتگان اهل ایمان برای مومنان دعا می‌کنند. «یؤمنون... یستغفرون للذین آمنوا»

۱۲- ایمان، رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با عالم ملکوت است. «یؤمنون به و یستغفرون للذین آمنوا»

۱۳- استغفار کسانی در حق دیگران مؤثر است که خود اهل ایمان باشند. «یؤمنون به و یستغفرون للذین آمنوا»

۱۴- میان فرشتگان و انسان رابطه است. (امام سجاده علیه السلام در صحیفه‌ی سجاده به گروه‌هایی از فرشتگان دعا و درود می‌فرستد و) فرشتگان حامل عرش در این آیه به انسان‌ها درود می‌فرستند. «یستغفرون للذین آمنوا»

۱۵- دعا به دیگران، یک ارزش پسندیده و شناخته شده‌ی قرآنی است. «و یستغفرون للذین آمنوا»

۱۶- کسانی مشمول دعای فرشتگانند که اهل ایمان و عمل باشند. «آمنوا... اتبعوا»

۱۷- توبه به تنهایی کافی نیست، پیروی عملی لازم است. «تابوا و اتبعوا»

۱۸- راه نجات، در پیروی از راه خداست. «و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم»

(۱) حاقه، ۷.

(۲) معانی الاخبار، ص ۲۹.

(۳) اعراف، ۵۴.

(۴) یونس، ۳.

(۵) رعد، ۲.

(۶) حدید، ۴.

(۷) تفسیر المیزان.

(۸) توحید صدوق، باب ۴۸.

(۹) هود، ۷.

غافر

«۸ رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پروردگارا! و آنان را با هر کس از پدران و همسران و فرزندان‌شان که صلاحیت دارند به باغ‌های اقامتی که به ایشان وعده داده‌ای وارد کن؛ همانا تو همان خدای عزیز و حکیمی. نکته‌ها:

در مورد با هم بودن اعضای یک خانواده که همه بهشتی باشند، در جای دیگر قرآن نیز می‌خوانیم: «الحقنا بهم ذرّياتهم» (۱) نسل مؤمن را در بهشت به نیاکان‌شان ملحق می‌کنیم.

انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با «ربنا» و «رب» آغاز می‌کردند:

دعای حضرت آدم: «ربنا ظلمنا انفسنا» (۲)



- دعای حضرت نوح: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي» (۳)
- دعای حضرت ابراهیم: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (۴)
- دعای حضرت یوسف: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ» (۵)
- دعای حضرت موسی: «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۶)
- دعای حضرت سلیمان: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» (۷)
- دعای حضرت عیسی: «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً» (۸)
- دعای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» (۹)
- دعای مؤمنان: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا قَفْنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱۰)
- دعای فرشتگان در این آیه که می‌گویند: «رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ» پیام‌ها:
- ۱- مشمول دعای اولیای خدا شدن، صلاحیت لازم دارد. «ادخلهم... و من صلح»
  - ۲- نجات از دوزخ کافی نیست؛ ورود به بهشت ارزش دارد. «قهم عذاب الجحیم - ادخلهم جنات»
  - ۳- اول پاکی از بدی‌ها، سپس دریافت کمالات. «قهم - ادخلهم»
  - ۴- ورود به بهشت، صلاحیت می‌خواهد. «ادخلهم جنات... و من صلح»
  - ۵- رابطه بدون لیاقت و صلاحیت ارزش ندارد ولی در کنار ضابطه ارزش افزوده دارد. (صلاحیت داشتن ضابطه و قانون است و ملحق شدن به بستگان رابطه است.) «من صلح من اباؤهم»
  - ۶- خداوند، قدرت بر اعطا دارد ولی عطای او حکیمانه است. «العزیز الحکیم»
  - ۷- همجواری و همزیستی بستگان یک نعمت الهی است. «ادخلهم و من صلح...»
  - ۸- عزت مخصوص خداست. «أَنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ»

(۱) طور، ۲۱.

(۲) اعراف، ۲۳.

(۳) نوح، ۲۸.

(۴) بقره، ۱۲۶ - ۱۲۸.

(۵) یوسف، ۱۰۱.

(۶) قصص، ۲۴.

(۷) نمل، ۱۹.

(۸) مائده، ۱۱۴.

(۹) مؤمنون، ۹۷.

(۱۰) آل عمران، ۱۹۱ - ۱۹۴.

غافر

«۹» وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(پروردگارا!) آنان را از بدی‌ها (و کیفر اعمالشان) حفظ کن و هر کس را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی، پس مشمول رحمت ساخته‌ای؛ و این همان رستگاری بزرگ است. نکته‌ها: پیام‌ها:

- ۱- پاک بودن، هم به همت و اراده‌ی انسان نیاز دارد، «نهی النفس عن الهوی» (۱) و هم به دور بودن از افراد و مشاغل و مکان‌ها و افراد بد، «اعرض عنهم» (۲)، «فلا تقعدوا معهم» (۳) و هم به لطف و امداد الهی. «وقهم السیئات»
- ۲- رحمت الهی، تنها کامیابی مادی نیست، بیمه شدن از گناهان، یکی از آنهاست. «و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته»
- ۳- رستگاری بزرگ، در صورتی است که انسان از آفات معنوی و مادی، هر دو دور باشد. «السیئات». (هم آفات معنوی سیئه است. «من کسب سیئه» (۴) و هم آفات مادی. «و ان یصبکم سیئه یفرحوا بها» (۵) چنانکه حسنه، هم مصداق دنیوی دارد و هم آخروی. «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه» (۶)
- ۴- توفیق مصونیت از گناه را باید از خدا خواست. «وقهم السیئات»
- ۵- رستگاری را هنر خود ندانیم بلکه لطف و رحمت او بدانیم. «فقد رحمته و ذلک هو الفوز العظیم»
- ۶- رستگاری، در رفاه دنیوی نیست بلکه در تقوا است. «تق السیئات... ذلک هو الفوز العظیم»

(۱) نازعات، ۴۰.

(۲) مائده، ۴۲.

(۳) نساء، ۱۴۰.

(۴) بقره، ۸۱.

(۵) آل عمران، ۱۲۰.

(۶) بقره، ۲۰۱.

غافر

«۱۰» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتِ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیدند (در دوزخ) ندا می‌شوند: «قطعاً خشم خداوند (نسبت به شما) بزرگ‌تر از خشم شما نسبت به خودتان است، زیرا شما به ایمان دعوت می‌شدید ولی کفر می‌ورزیدید.» نکته‌ها:

در قرآن دو بار کلمه‌ی «ینادون» به کار رفته که هر دو برای دوزخیان و تحقیر آنان است. یکی این آیه و دیگری آیه ۴۴ سوره‌ی فصلت. «ینادون من مکان بعید»

در آیات قبل دعای فرشتگان برای مؤمنان مطرح شد و این آیه از قهر الهی در مورد کفار سخن می‌گوید. در آنجا سخن از رحمت گسترده الهی بود «وسعت کل شیء رحمة» و در این جا سخن از قهر بزرگ است. «لمقت الله اکبر» آری هم رحمت او بزرگ است و هم غضبش. پیام‌ها:

۱- در دوزخ علاوه بر آتش، شکنجه‌های روحی و تحقیر نیز هست. «ینادون لمقت الله اکبر»

۲- اگر امروز کفر ورزیم، فردا علیه خود غضب می‌کنیم. «مقتکم انفسکم»

۳- خداوند اتمام حجت می‌کند. «اذ تدعون الی الایمان»

۴- منشأ کیفر دوزخیان، کفر است. «فتکفرون»

غافر

«۱۱» قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَأُحْيَيْنَا اِثْنَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ

کفار گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی. اینک به گناهان خود اعتراف کردیم؛ پس آیا برای بیرون رفتن (از دوزخ) راهی هست؟» نکته‌ها:

مراد از دو بار مردن، ظاهراً مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است و مراد از دو بار زنده شدن، زنده شدن در برزخ و زنده شدن در قیامت است. گرچه بعضی گفته‌اند: مراد از دو مرگ، یکی زمان قبل از پیدایش انسان و یکی پایان عمر اوست و مراد از دو بار زنده شدن زمان پیدایش انسان در دنیا و زمان قیامت است و دلیل حرف خود را آیه‌ی «کنتم امواتا فاحیاءکم ثم یمیتکم ثم یحییکم» (۱) آورده‌اند، لکن آنچه گفتیم بهتر است، زیرا در آیه میراندن مطرح است نه مرده بودن قبل از تولد.

آرزوی جانسوز دوزخیان برای بازگشت به دنیا بارها در قرآن مطرح شده است:

گاهی می‌گویند: آیا راه بازگشتی وجود دارد؟ گاهی آرزو می‌کنند کاش به دنیا باز می‌گشتند و نیکوکار می‌شدند و گاهی عاجزانه می‌گویند: پروردگارا! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم. آیات ذیل، این حقایق را بیان می‌کند:

«هل الی مردّ من سبیل» (۲) آیا راهی برای بازگشت هست؟

«لو انّ لی کثره فاکون من المحسنین» (۳) ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می‌شدم.

«ربّنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون» (۴) پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

«ربّ ارجعون لعلی اعمل صالحاً» (۵) پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

«فارجعنا نعمل صالحاً» (۶) ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم. پیام‌ها:

۱- تکرار کلمه‌ی «اثنتین» در کنار آرزوی خروج از آتش، نشانه‌ی آن است که کافران می‌گویند: پروردگارا! تو ما را بارها زنده کرده‌ای و میرانده‌ای، یک بار دیگر نیز ما را زنده کن و نجات ده. «امّتنا اثنتین و احييتنا اثنتین»

۲- کفار، روزی به قدرت الهی ایمان خواهند آورد. کسانی که می‌گفتند: «ما یهلکنا الا الدهر» (۷) امروز می‌گویند: «امّتنا اثنتین و احييتنا اثنتین»

۳- در دادگاه‌های دنیوی، گاهی اعتراف زمینه‌ی تخفیف مجازات است، اما در آخرت چنین نیست. «فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل»

۴- اگر توبه قبل از مرگ و به موقع باشد، دعای فرشتگان و لطف خدا را در پی دارد «فاغفر للذین تابوا...» ولی اگر به هنگام مرگ یا پس از آن باشد، بی اثر است و مجرم پاسخ مثبتی دریافت نمی‌کند. «فهل الی خروج من سبیل»

۵- عجز و نیاز دوزخیان به قدری است که برای نجات خود به لحظه‌ای خروج از دوزخ قانعند. «فهل الی خروج من سبیل»

(۱) بقره، ۲۸.

(۲) شوری، ۴۴.

(۳) زمر، ۵۸.

(۴) مؤمنون، ۱۰۷.

(۵) مؤمنون، ۱۰۰.

(۶) سجده، ۱۲.

(۷) جاثیه، ۲۴.

غافر

«۱۲» ذَلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

این (عذاب) برای آن است که هرگاه خداوند به یگانگی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدید، ولی هرگاه برای او شریکی مطرح می‌شد باور می‌کردید، پس (امروز) حکم برای خداوند بلند مرتبه (و) بزرگ است. نکته‌ها:

بسیارند کسانی که مؤمن خالص نیستند و در کنار اسلام و ایمان، به قدرت‌ها نیز دل بسته‌اند؛ در گفتار و اعمال خود، ضمن پذیرفتن اسلام به جلب رضای این و آن و مراعات قوانین شرق و غرب توجه دارند و در مجالس کفار، نوعی ضعف و حقارت و تنهایی و خجالت بر آنان سایه می‌افکند و گاهی کار به آن جا می‌رسد که به خاطر حضور در یک جلسه‌ی رسمی نماز نمی‌خوانند. پیام‌ها:

۱- به هنگام مجازات مجرمان، دلیل سقوط آنها و علت قهر خود را بیان کنید. «ذلکم بانه اذا...»

۲- کفر، دلیل عذاب دائمی است. «هل الی خروج من سبیل ذلکم بانه... کفرتم»

۳- شرک، کفر است. «دُعِيَ اللَّهُ وحده کفرتم»

۴- داوری در قیامت از آن خداوند است. «فالحکم لله»

۵- هرگز موجوداتی را که شریک او می‌دانید قابل مقایسه با او نیستند، زیرا او «العلیّ الکبیر» است.

۶- فکر نکنید شرک به خدا ضرری می‌زند. «انّ الشّرك... فالحکم لله العلیّ الکبیر»

غافر

«۱۳» هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ

اوست آن که آیات خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی نازل می‌کند، ولی جز آن که به درگاه خدا انابه دارد، متذکر نمی‌شود.

غافر

«۱۴» فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

پس خدا را بخوانید در حالی که دین خود را برای او پیراسته کرده‌اید، هر چند کافران را ناخوش آید. نکته‌ها:

آیات قبل، از شرک و کفر آن سخن گفت و این آیه مردم را به توحید دعوت می‌کند.

در این آیه می‌فرماید: تنها اهل انابه متذکر می‌شوند و در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی رعد فرمود: تنها خردمندان متذکر می‌شوند: «انما يتذکر اولوا الالباب» بنابراین، خردمندان واقعی همان انابه کنندگانند و انابه کنندگان واقعی همان خردمندانند. آری، اشک باید بر اساس معرفت باشد. «تری اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق» (۱)

در قرآن سه بار جمله‌ی «ولو کره الکافرون» و دوبار جمله‌ی «ولو کره المشرکون» و «ولو کره المجرمون» به چشم می‌خورد و این نشان آن است که ما در راه خود نباید به فکر جلب رضایت کافران و مشرکان و مجرمان باشیم و به خاطر بد آمدن آنها، از انجام وظیفه‌ی خود دست بکشیم. پیام‌ها:

۱- هستی، پر از نشانه‌های توحید است، چرا به سراغ دیگران برویم. «و ان یشرک به تومنوا... هو الذی یریکم آیاته»

۲- خداوند پیوسته از طریق نشان دادن آیات خود و نزول باران، مردم را به قدرت و حکمت و علم خود متوجه می‌سازد و اتمام حجت می‌کند. «یریکم آیاته... ینزل»

۳- سرچشمه‌ی رزق، آسمان است. خورشید و ابر و جو، تأمین کننده نور و گرما و باران و اکسیژن مورد نیاز برای حیات هستند. «من السماء رزقا»

۴- اول زمینه را آماده و سپس دعوت کنید. «یریکم آیاته... فادعوا الله»

۵- اول شناخت، سپس عمل. «یریکم آیاته... فادعوا...»

۶- دعا و اظهار نیاز خالصانه‌ی شما، سبب رشد شماست، نه بزرگی خدا. «العلیّ الکبیر هو الذی یریکم... فادعوا الله مخلصین»

۷- وسایل مهم نیست، تصمیم و اراده مهم است. (آیات الهی وسیله‌ی معرفت هستند، اما اگر انسان کوردل نخواهد، نمی‌فهمد. آری حالت انابه زمینه ساز درک آیات الهی و تأثیر پذیری است.) «و ما يتذکر الا من ینیب»

- ۸- هیچ گونه نظریه و قانون و سلیقه و تمایل و عادات و رسوم و رفتار نیاکان و دیگران و هیچ گونه تهدید و تبلیغ و تطمیع، نباید در آیین توحیدی شما اثر کند. «مخلصین له الدین»
- ۹- تنها خداوند شایسته دعا و نیایش است. «فادعوا الله»
- ۱۰- اخلاص، شرط قبول شدن دعا است. «فادعوا الله مخلصین»
- ۱۱- به فکر راضی کردن کفار و دگرانیشان نباشیم. «ولو کره الکافرون»

(۱) مائده، ۸۳.

غافر

«۱۵» رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ

او دارای درجات رفیع (و) صاحب عرش است، (و) از طرف خود فرشته‌ی وحی (روح الامین) را بر هر کس از بندگانش که بخواهد می‌فرستد تا مردم را از روز ملاقات (و قیامت) بترساند.

غافر

«۱۶» يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

روزی که مردم ظاهر و آشکارند و هیچ چیز از آنان بر خداوند پنهان نیست. (در آن روز ندا آید): امروز حکومت برای کیست؟ (و) پاسخ آید: برای خداوند یکتای قهار. نکته‌ها:

رفعت و بزرگی دو نوع است:

الف) مکانی، نظیر آیه‌ی «یرفع ابراهیم القواعد» (۱) که بالا بردن پایه‌های کعبه، مکانی است.

ب) مقامی، نظیر «یرفع الله الذین آمنوا... درجات» (۲)

«رفیع الدرجات» را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی آنکه خداوند دارای درجات و منزلت بلند و برترین مقام است، دیگر آنکه خداوند درجات مردم را بر حسب لیاقت آنان بالا می‌برد، نظیر آیه «یرفع الله الذین آمنوا» و آیه «رفع بعضکم فوق بعض» (۳) که به معنای آن است که خداوند بعضی را بر بعضی به خاطر عملکردی که دارند برتری می‌دهد.

مراد از روح، یا خود وحی است که سبب حیات معنوی جامعه می‌شود و یا فرشته‌ی مأمور وحی. در موارد دیگر می‌خوانیم: «و

كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا» (۴) و «ينزل الملائكة بالروح من امره على من يشاء من عباده ان انذروا» (۵)

از اینکه قرآن و وحی به روح نامگذاری شده است، «يلقى الروح» معلوم می‌شود که وحی سبب حیات مردم است و پیامبران مردم را برای حیات معنوی دعوت می‌کنند. «دعاکم لما یحییکم» (۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت روز ملاقات اهل آسمان‌ها با اهل زمین است. (۷)

فرستنده‌ی وحی، خداوند صاحب عرش است. گیرنده‌ی وحی، بندگان خالصی هستند که خدای حکیم بر می‌گزیند. «من یشاء من عباده» هدف و موضوع وحی، هشدار است. «لینذر» واسطه‌ی وحی، فرشته‌ای مخصوص است. «یلقی الروح»

در روایات می‌خوانیم: سؤال «لمن الملک» از سوی خداوند و پاسخ «لله الواحد القهار» از سوی انبیا و اولیای الهی است. (۸)

بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه‌ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:

الف) هموار شدن زمین و حذف کوه‌ها. «قاعاً صَفْصَفا» (۹)

ب) خروج همه از قبرها. «و اذ القبور بعثرت» (۱۰)، «و أخرجت الارض اثقالها» (۱۱)

- ج) گشوده شدن نامه‌ی اعمال. «و اذا الصَّحَف نُشِرَتْ» (۱۲)
- د) تجسم اعمال. «ینظر المرء ما قَدَّمت یداه» (۱۳)
- ه) کشف مسایل مخفی. «بدالهم ما كانوا یخفون من قبل» (۱۴)
- و) گواهی اعضای بدن. «تشهد أرجلهم» (۱۵) پیام‌ها:
- ۱- خداوند، انسان‌های لایق را به کمال می‌رساند. «رفیع الدرجات»
  - ۲- اخلاص، زمینه‌ی ارتقای درجه است. «مخلصین له الدین... رفیع الدرجات»
  - ۳- اعطای درجات از سوی حاکم مطلق جهان ارزش دارد. «رفیع الدرجات ذوالعرش»
  - ۴- نزول وحی توسط فرشته‌ی مخصوص، با اراده‌ی خداست. «من امره»
  - ۵- گزینش پیامبران برای دریافت وحی وابسته به اراده اوست. «من یشاء»
  - ۶- شرط دریافت وحی، بندگی خداست. «من عباده»
  - ۷- وظیفه اصلی پیامبران، انذار است. «لینذر»
  - ۸- قیامت روز ملاقات است. «یوم التلاق» (ملاقات با پروردگار. «ملاقوا ربهم» (۱۶)
  - ۹- آشنا شدن مردم با معاد و باور داشتن آن از اهداف نزول وحی است. «یلقی الروح... لینذر یوم التلاق»
  - ۱۰- روز قیامت تمام اسرار و حقایق مردم کشف می‌شود و جایی برای انکار باقی نمی‌ماند. «هم بارزون»
  - ۱۱- در قیامت، نژاد و زبان و قبیله و مقام و سرمایه و همه‌ی چیزها محو می‌شود و تنها انسانیت مطرح است. «هم بارزون»
  - ۱۲- در قیامت قدرت و علم و قهاریت خداوند برای همه ملموس است و همه به آن اعتراف می‌کنند. «... لله الواحد القهار»
  - ۱۳- قدرت، در سایه‌ی وحدت است. «الواحد القهار»

(۱) بقره، ۱۲۷.

(۲) مجادله، ۵۸.

(۳) انعام، ۱۶۵.

(۴) شوری، ۵۲.

(۵) نحل، ۲.

(۶) انفال، ۲۴.

(۷) تفسیر نورالثقلین.

(۸) تفسیر المیزان.

(۹) طه، ۱۰۶.

(۱۰) انفطار، ۴.

(۱۱) زلزله، ۲.

(۱۲) تکویر، ۱۰.

(۱۳) نباء، ۴۰.

(۱۴) انعام، ۲۸.

(۱۵) یس، ۶۵.

(۱۶) هود، ۲۹.

غافر

«۱۷» أَلْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

امروز، هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می‌شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ همانا خداوند به حساب‌ها زود می‌رسد. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل و این آیه، شش نکته درباره‌ی قیامت مطرح شده است:

الف) حضور همه‌ی مردم. «هم بارزون»

ب) کشف همه‌ی اعمال و افکار. «لا یخفی علی الله شیء»

ج) جلوه‌ی قدرت حق. «لمن الملک الیوم لله الواحد القهار»

د) رسیدن هر کس به جزای خویش. «تجزی کل نفس»

ه) عدالت مطلق. «لا ظلم الیوم»

و) سرعت حساب. «سریع الحساب»

قیامت روز بسیار مهمی است. در این آیه و آیه‌ی قبل چهار بار کلمه‌ی «یوم» آمده است؛ «یوم هم بارزون»، «لمن الملک»، «الیوم

تجزی»، «لا ظلم الیوم»

ظلم جلوه‌هایی دارد:

الف) نادیده گرفتن زحمات افراد.

ب) کم دادن پاداش.

ج) کیفر مجرم بیش از حقش.

و در قیامت هیچ یک از این‌ها نیست و به کسی ظلم نمی‌شود. «لا ظلم الیوم»

در روایات می‌خوانیم که مراد از جمله‌ی «لا ظلم الیوم» آن است که در قیامت تقاص مظلوم را از ظالم خواهیم گرفت. (۱)

طولانی شدن دوره‌ی دادرسی در دنیا یا به خاطر انکار مجرم و پوشاندن جرم است، که در قیامت، زمین و زمان و اعضای بدن و فرشتگان و نامه‌های اعمال همه گواهند و جایی برای انکار و مخفی نمودن جرم نیست.

یا به خاطر دفاع مجرم از خود است، که آن روز همه به خلاف‌های خود اعتراف دارند و دفاعی ندارند.

یا به خاطر احضار افراد و پرونده‌هاست، که همه حاضرند و پرونده‌ها باز است.

یا به خاطر تأمل قاضی و تجدید نظر است، که چیزی بر خداوند پوشیده نیست.

یا به خاطر ظرفیت نداشتن زندان‌هاست که در آن روز، جهنم پر نمی‌شود.

یا به خاطر کارشکنی‌هایی است که طرفداران مجرم در دادگاه دارند که در آن جا شفیع و یآوری وجود ندارد.

بنابراین در قیامت خداوند به حساب‌ها زود رسیدگی می‌کند. «ان الله سریع الحساب» پیام‌ها:

۱- در قیامت هیچ کس از حساب و کتاب مستثنی نیست. «تجزی کل نفس...»

۲- کیفر و پاداش بر اساس عملکرد است. «تجزی... بما کسبت»

۳- خلاف‌هایی کیفر دارد که همراه آگاهی و عمد باشد. «کسبت»

۴- معمولاً قدرت‌های تک محور ستمگرند، امّا خداوند با این که یگانه قدرت قهار است ولی ظلم نمی‌کند. (قهاریت او همراه

عدالت است). «الواحد القهار... لا ظلم الیوم»

۵ - معمولاً ازدحام و شلوغی دادگاه، یا زمینه‌ی کند شدن کار قضاوت می‌شود که او «سریع الحساب» است و یا حقوق مردم به درستی ایفا نمی‌شود که «لا ظلم الیوم» در آن روز ظلمی وجود ندارد.

(۱) تفسیر مجمع البیان.

غافر

«۱۸» وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (ای پیامبر!) مردم را از روز نزدیک (قیامت) هشدار ده، آن‌گاه که (از شدت وحشت) جان‌ها به گلوگاه رسد، در حالی که اندوه خویش فرو می‌برند، (در آن روز) برای ستمکاران هیچ دوست دلسوز و هیچ شفاعت‌گری که سخنش پذیرفته باشد وجود ندارد.

غافر

«۱۹» يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

خداوند از خیانت چشم‌ها و آن چه دل‌ها مخفی می‌کنند، آگاه است. نکته‌ها:

«آزفه» به معنای نزدیک شونده است و مراد از روز نزدیک، روز قیامت است. چنانکه در جای دیگر نیز می‌فرماید: «انهم یرونها بعیداً و نراه قریباً» (۱)

«کاطمین» از «کظم» به معنای بستن در مشک است و «کاظم» به کسی گویند که از درون ناراحت است ولی لب فرو می‌بندد و خشم و ناراحتی خود را کنترل می‌کند.

نگاه به نامحرم، نگاه تحقیرآمیز و نگاه برای تشویق به فساد، از نمونه‌های خیانت چشم است. از امام صادق علیه السلام درباره آیه «یعلم خائنة الاعین» پرسیدند، حضرت فرمود: مراد نگاه‌های زیر چشمی است. «ینظر الی الشیء و کانه لا ینظر فذلک خائنة الاعین» (۲)

امام کاظم علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که بعد از گناه ناراحت نشود و اگر ناراحت نشد مؤمن نیست و شفاعت برای او نیست و او ظالم است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع» (۳) پیام‌ها:  
۱- مرگ و قیامت نزدیک است، خود را آماده کنیم. «یوم الآزفة»

۲- مجرم در قیامت، نه می‌میرد و نه راحت می‌شود. «اذ القلوب لدى الحناجر» (در جای دیگر می‌خوانیم: «و یأتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت» (۴) از هر سو مرگ به سراغش می‌آید ولی نمی‌میرد).

۳- در قیامت، وجود مجرم مملو از حسرت و اندوه است ولی نمی‌تواند اظهار کنند. «کاطمین»

۴- مجرم در قیامت تنها است. (نه دوست صمیمی دارد و نه واسطه‌ی صاحب نفوذ). «ما للظالمین من حمیم و لا شفیع»

۵- ارزش‌ها بر اساس انگیزه‌هاست. یک نگاه با انگیزه‌های متفاوت می‌تواند عبادت باشد و یا خیانت باشد. «خائنة الاعین»

۶- ایمان به اینکه خداوند باطن همه چیز را می‌داند انسان را از ظلم باز می‌دارد. «ما للظالمین من حمیم... یعلم خائنة الاعین»

۷- علم خداوند تنها به ظاهر نیست، او باطن را هم می‌داند. «خائنة الاعین و ما تخفی الصدور»

(۱) معارج، ۶ - ۷.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) ابراهیم، ۱۷.



غافر

«۲۰» وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

و خداوند به حق داوری می‌کند و معبودهایی که جز او می‌خوانند هیچ حکمی نمی‌کنند. همانا خداوند اوست شنوای بینا. پیام‌ها:

۱- داوری به حق از شئون الهی است. «والله يقضي بالحق»

۲- لازمی داوری، آگاهی است. «يعلم خائنه الاعين... و الله يقضي بالحق»

۳- داور به حق باید بینا و شنوا باشد. «يقضي... هو السميع البصير»

۴- معبودهای غیر خدایی یا قدرت داوری ندارند و یا به حق داوری نمی‌کنند. «والَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ»

۵- شنوا و بینای حقیقی فقط اوست. «ان الله هو السميع البصير»

غافر

«۲۱» أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَاتَاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ

بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ

آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند و قوت و آثارشان در زمین سخت‌تر و نیرومندتر از اینان بوده چگونه بوده است؟ پس خداوند آنان را به خاطر گناهانشان (به قهر خود) گرفت و در برابر (قهر) خداوند برای آنان هیچ مدافعی نبود. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، سخن از قضاوت به حق بود؛ در این آیه می‌فرماید: نمونه‌ی داوری به حق، قهر الهی نسبت به مجرمان تاریخ است. پیام‌ها:

۱- سیر و سفر و گردش‌گری باید هدفدار باشد. «اولم يسيرا - فينظروا»

۲- تجربه و علم، به سیر و سفر نیاز دارد. «يسيرا - فينظروا»

۳- از منابع شناخت و معرفت، تاریخ است. «اولم يسيرا...»

۴- دلیل مخالفت کفار با پیامبر اسلام فریفتگی آنان نسبت به قدرت خویش بوده است. لذا قرآن می‌فرماید: ما مقتدرتر از شما را نابود کردیم. «اشد منهم قوه»

۵- حفظ آثار باستانی، برای عبرت آیندگان لازم است. «فينظروا - آثارا في الارض»

۶- از تاریخ عبرت بگیریم. «كيف كان عاقبة الذين...»

۷- امروز را ببینیم، عاقبت را ببینیم. «عاقبه...»

۸- به قدرت و آثار خود نبالیم. «كانوا هم اشد منهم قوه و آثارا»

۹- قدرت‌های طاغوتی، مانع قهر الهی نیست. «اشد منهم قوه... فاخذهم الله»

۱۰- قدرت و امکانات ملاک رستگاری نیست. «اشد قوه... فاخذهم الله»

۱۱- گناه، عامل قهر الهی است. «اخذهم الله بذنوبهم» (زوال تمدن‌ها و سقوط ملت‌ها، کیفر گناه و کفر آنان است)

۱۲- با آمدن قهر الهی، هیچ گونه دفاعی از هیچ منبعی مؤثر نیست. «من واق»

غافر

«۲۲» ذَلِكِ بَأْنَهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاكْفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

این (قهر الهی) به خاطر آن بود که پیامبرانشان همراه با دلائل روشن به سراغ آنان می‌آمدند، ولی آنان کفر ورزیدند، پس خداوند آنان را به قهر خود گرفت. همانا او قوی و سخت کیفر است. پیام‌ها:

- ۱- فرستادن انبیا یک سنت الهی در تاریخ است. «کانت تأتیهم رسلهم...»
- ۲- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند، نه آنکه منتظر باشند مردم به سراغ آنان بیایند. «تأتیهم رسلهم»
- ۳- تا خداوند اتمام حجت نکند قوم یا فردی را مؤاخذه نمی‌کند. «تأتیهم رسلهم... فکفروا... فاخذهم الله»
- ۴- همه‌ی انبیا معجزه داشته‌اند و در دلیل و اعجاز آنان هیچ نقطه ابهامی نبوده است. «تأتیهم رسلهم بالبینات»
- ۵- کفر و سرکشی زمینه سقوط و فروپاشی تمدن‌هاست. «کفروا... اخذهم الله»
- ۶- سرکوبی و نابود کردن کفار برای خداوند آسان است. «انه قوی شدید العقاب»

غافر

﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

و همانا ما موسی را همراه با معجزات و منطق روشن فرستادیم.

غافر

﴿۲۴﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

به سوی فرعون وهامان و قارون، پس گفتند: «او ساحری دروغگوست».

غافر

﴿۲۵﴾ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

پس چون موسی از طرف ما همراه با حق به سراغ آنان آمد، گفتند: «پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگهدارید». (غافل از آن که) طرح و نیرنگ کافران جز در گمراهی و تباهی نیست. نکته‌ها:

در آیات قبل خواندیم که چرا در زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت ستمکاران را مشاهده کنند و عبرت بگیرند. در این آیه به عنوان نمونه، سرکوب فرعون وهامان و قارون را مطرح می‌کند.

با این که قرآن ماجرای موسی و فرعون را بارها تکرار کرده است، لکن در هر مورد گوشه‌ی تازه‌ای از ماجرا را به ما نشان می‌دهد. در این سوره به نقش مفید و مؤثر کسی اشاره شده که در دربار فرعون بود ولی ایمانش را کتمان می‌کرد و در قالب تقیه نقش مهمی ایفا کرد.

بعد از بیان کلی قرآن در مورد آمدن انبیا و کفر مردم، این آیات نمونه‌ای روشن از آن را در ماجرای حضرت موسی و مخالفانش بیان می‌فرماید.

کلمات «آیات» و «سلطان» هر کدام به تنهایی در مواردی آمده است ولی هر کجا این دو کلمه با هم باشند در مورد موسی و فرعون است. یعنی حضرت موسی هم معجزاتی ارائه داد و هم با دلیل و برهان با فرعون سخن گفت. پیام‌ها:

۱- راه یافتن و نفوذ در مراکز قدرت، برای تبلیغ دین و دفاع از حق لازم است. «و لقد ارسلنا موسی... الی فرعون»

۲- پیامبران، در برابر طاغوت‌ها دو سلاح مهم داشتند: یکی معجزه «ایاتنا» و دیگری منطق روشن. «سلطان مبین»

۳- مبنای گرایش مردم متفاوت است، گروهی با معجزه ایمان می‌آورند و گروهی با منطق. انبیا هر دو را داشته‌اند. «ایاتنا و سلطان مبین»

۴- سرلوحه‌ی رسالت انبیا مبارزه با رهبران فساد و کفر است؛

خواه در قالب زور و حکومت و قدرت سیاسی، «فرعون»

یا در قالب تدبیر و تدارک و شیطنت و قدرت فرهنگی، «هامان»

یا در قالب سرمایه و ثروت و قدرت اقتصادی «قارون»

- ۵ - محتوای دعوت انبیا مبارزه با استکبار است. «ارسلنا موسی... الی فرعون و...»
- ۶- انبیا شهادت داشتند و در برابر همه‌ی قدرت‌ها می‌ایستادند. «الی فرعون و هامان و قارون»
- ۷- الگوهای فساد را به مردم معرفی کنید. «فرعون و هامان و قارون»
- ۸ - مخالفان انبیا، معجزه را سحر و پیامبران را دروغگو می‌خواندند. «فرعون و هامان و قارون فقالوا ساحر کذاب»
- ۹- گوهر دین، حق و حقیقت است. «جاءهم بالحق»
- ۱۰- انسان در شناخت راه حق به وحی و نبوت و لطف الهی نیاز دارد. «الحق من عندنا»
- ۱۱- مخالفان انبیا هم با زبان ترور شخصیت می‌کنند. «قالوا ساحر کذاب» و هم عملاً بر ضد آنان قیام می‌کنند. «اقتلوا...»
- ۱۲- کشتن و شهید کردن طرفداران حق شیوه‌ی همه مستکبران تاریخ است. «اقتلوا...»
- ۱۳- گرچه دشمن از ایمان مردم به انبیا ناراحت است ولی آنچه او را عصبانی می‌کند همراهی عملی مردم با انبیاست. «آمنوا معه»
- ۱۴- دشمن، جوانان و زنان را هدف می‌گیرد. «اقتلوا ابناء... و استحیوا نساءهم»
- ۱۵- کافران کید می‌کنند اما به مقصود خود نمی‌رسند و نقشه‌ی آنان نقش بر آب می‌شود. «و ما کید الکافرین الا فی ضلال»
- ۱۶- خداوند با نقل خنثی کردن توطئه‌های فرعون‌ی به پیامبر و مؤمنان دل‌داری می‌دهد. «و ما کید الکافرین الا فی ضلال»

غافر

«۲۶» وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ

و فرعون گفت: «مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلبد (تا نجاتش دهد) همانا من می‌ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد بر پا کند». نکته‌ها:

در آیه قبل سخن از کشتن جوانان بنی اسرائیل بود که گویا این کار در نزد فرعون کافی نبود و کانون اصلی خطر در نظر فرعون خود موسی بود. لذا در این آیه موضوع کشتن موسی را مطرح می‌کند.

کشتن موسی بازتاب دشواری در افکار عمومی داشت و لذا فرعون با مشاوران و درباریان‌ش به مشورت و رایزنی پرداخت. این که فرعون می‌گوید: «ذرونی» مرا رها کنید، نشانه آن است که مشاوران به قتل موسی تن در نمی‌دادند. پیام‌ها:

۱- منطق طاغوت‌ها، کشتن رهبران حق است. «قال فرعون ذرونی اقتل موسی»

۲- شیوه‌ی مستکبران، یا تکذیب است «فقالوا ساحر کذاب» یا تهدید است «ذرونی اقتل موسی» و یا تحقیر. «و لیدع ربّه»

۳- حکومت فرعون، حکومتی استبدادی و خودکامه و بی قانون بود. «اقتل موسی»

۴- مجرم، جنایت خود را توجیه می‌کند. (فرعون، ترس از تغییر دین مردم را دلیل قتل او می‌داند). «اقتل... انی اخاف»

۵ - طاغوت‌ها، خود را دوستدار مردم نشان می‌دهند. «انی اخاف ان یبدل دینکم»

۶- طاغوت‌ها هر کجا حکومت خود را در خطر ببینند خود را حامی مردم، طرفدار دین و اصلاح طلب معرفی می‌کنند. «انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر... الفساد»

۷- دین در قرائت فرعون، به معنای تسلیم در برابر طاغوت است. «یبدل دینکم»

۸ - برقراری آرامش و امنیت، دستاویز طاغوت‌ها برای سرکوب حرکت‌های دینی و اصلاحی است. «اقتل موسی... اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر... الفساد»

۹- طاغوت‌ها، مصلحان تاریخ را مفسد معرفی می‌کنند. «یظهر فی الارض الفساد»

۱۰- طاغوت‌ها بقای خود را در حفظ وضع موجود می‌دانند و با هر حرکت اصلاحی مخالفت می‌کنند. «انی اخاف ان یبدل دینکم»

۱۱- انبیا در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کردند و لذا مورد اذیت و آزار طاغوت‌ها قرار می‌گرفتند. «یبدل دینکم او یظهر»

فی الارض الفساد»

غافر

«۲۷» وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ

و موسی گفت: «من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شر) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد پناه می‌برم». نکته‌ها:

موسی با گفتن «عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ» ضمن اعلام پناهندگی خود به خدا، به مردم گفت: فرعون خدای شما نیست.

ضرب‌المثل «هر کجا نمک خوردی نمکدان نشکن» همه جا درست نیست، زیرا موسی سال‌ها سرسفره‌ی فرعون بود ولی چون

فرعون حق را نپذیرفت، عاقبت به قهر الهی گرفتارش کرد. پیام‌ها:

۱- در برابر تهدیدهای دشمن به خدا پناه ببریم. «انی عذت برّبی»

۲- به کسی پناه ببریم که امور همه‌ی ما به دست اوست و همه تحت ربوبیت او هستیم. «برّبی»

۳- شخص فرعون مهم نیست، خصلت فرعون‌ی مهم است که تکبر باشد و باید از آن به خدا پناه برد. «کل متکبر»

۴- انبیا شجاع بودند. موسی در برابر تهدید قتل به فرعون گفت: تو متکبر هستی. «متکبر»

۵- ایمان نداشتن به حساب و کتاب، انسان را متکبر می‌کند. «متکبر لا یؤمن»

غافر

«۲۸» وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ

كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را که می‌گوید: پروردگار من خداوند

است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است، اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان

خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، همانا خداوند کسی را که اسرافکار

(و) بسیار دروغگو است هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

داستان مؤمن آل فرعون تنها در این سوره مطرح شده است. او شخصی از بستگان فرعون بود که به موسی ایمان آورده بود ولی

ایمان خود را پنهان می‌کرد تا به موقع به نفع موسی سخن بگوید، یا عملی انجام دهد و این غیر از همسر فرعون و غیر از شخصی

است که با سرعت از نقطه‌ی دور شهر آمد و به موسی خبر توطئه‌ی دستگیری را داد.

فخررازی و مراغی در تفاسیر خود می‌گویند: او رئیس پلیس فرعون بود.

بر اساس حدیثی که شیخ صدوق در امالی و فخر رازی در تفسیر خود آورده است، صدیقون سه نفرند: حبیب نجار (مؤمن آل

یس)، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب که برترین آنان است.

مؤمن آل فرعون، به جای القاب بزرگ در مورد موسی، او را مردی ناشناس خواند و گفت: «رجلاً» تا فرعون به ایمان او پی نبرد.

«اسراف» به هر نوع تجاوز از حد گفته می‌شود، خواه تجاوز در مصرف باشد و خواه تجاوز در برخورد و اخلاق. کسی که دلایل و

معجزات انبیا را نادیده بگیرد مسرف است.

در متون اسلامی ابوطالب پدر حضرت علی علیهما السلام به مؤمن آل فرعون تشبیه شده است. (۱) پیام‌ها:

۱- یکی از جلوه‌های امداد الهی که در اثر پناه بردن به او حاصل می‌شود، پیدا شدن طرفداران در میان مخالفان است. «عذت برّبی...»

قال رجلٌ

۲- خاطره‌ی مجادلات و استدلال‌های تاریخی را زنده نگاه دارید. (قرآن شیوه‌ی جدال مؤمن آل فرعون را بیان می‌کند). «و قال

رجل...»

- ۳- در نقل تاریخ به عناصر اصلی توجه کنیم، نه نام‌ها و القاب. «رجل مؤمن»
- ۴- کار کردن در دستگاه ظلم، برای انجام مأموریتی مهم‌تر مانعی ندارد. «رجل مؤمن من آل فرعون»
- ۵- نظام و تشکیلات و جامعه و محیط فاسد، دلیل اجبار انسان بر ارتکاب جرم نیست. (در نظام فرعونی نیز افراد مؤمن پیدا می‌شوند.) «و قال رجل مؤمن من آل فرعون»
- ۶- گاهی تقیه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و رسیدن به اهداف بالاتر لازم است. «یکتم ایمانه»
- ۷- برکات نهی از منکر تا آن جاست که پیامبری را از کشته شدن نجات می‌دهد و او نیز جامعه‌ای را نجات می‌دهد. «أقتلون رجلاً»
- ۸- مؤمن، بی تفاوت نیست؛ حامی مظلوم است و علیه ظالم فریاد می‌کشد. «أقتلون رجلاً»
- ۹- وجدان‌های خفته را از طریق سؤال بیدار کنید. «أقتلون...»
- ۱۰- در نظام طاغوتی، تبلیغ نام خداوند نیز جرم است. «أقتلون رجلاً ان يقول ربی الله»
- ۱۱- مؤمن با منطق دفاع می‌کند. «أقتلون... جاء کم بالبینات»
- ۱۲- در شیوهی تبلیغ، تعصب را کنار بگذاریم. (مؤمن آل فرعون گفت: موسی یا راست می‌گویند یا دروغ، اگر راست گویند که آنچه وعده می‌دهد پیش خواهد آمد و اگر دروغ گویند، به عهده‌ی خودش.) «ان یک کاذبا... و ان یک صادقاً»
- ۱۳- زیان دروغ به خود دروغگو برمی‌گردد. «ان یک کاذبا فعلیه کذبه»
- ۱۴- اسراف و تکذیب، دو مانع برای هدایت هستند. «لا یهدی هو مسرف کذاب»

(۱) تفسیر نمونه.

غافر

«۲۹» يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أُرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ

(آن مرد با ایمان در ادامه‌ی سخن خود گفت:) ای قوم من! امروز حکومت برای شماست که در این سرزمین غلبه دارید، ولی اگر (قهر خدا) به سراغ ما آید پس چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: «من جز آن چه را که تشخیص می‌دهم راه دیگری به شما ارائه نمی‌دهم و من جز راه رشد، شما را هدایت نمی‌کنم.» پیام‌ها:

- ۱- مؤمن، دلسوز مردم است. (تعبیر «یا قوم» شش مرتبه در آیات ۲۹ تا ۴۱ تکرار شده است)
- ۲- در شیوهی تبلیغ از عنصر عاطفه کمک بگیریم. «یا قوم»
- ۳- نشانه‌ی مؤمن حتی در رژیم کفر تلاش و حضور در صحنه است، نه انزوا و گوشه‌گیری. «یکتم ایمانه... یا قوم...»
- ۴- به قدرت خود تکیه نکنیم که امروز به دست ماست. «لکم الملک الیوم»
- ۵- در نظام فرعونی، ایمان‌ها پنهان است و طغیان‌ها جلوه دارند. «یکتم ایمانه - ظاهرین فی الارض»
- ۶- برای افراد سرمست از قدرت هشدار لازم است. «فمن ینصرنا من بأس الله»
- ۷- بی توجهی به دعوت انبیا، قهر الهی را به دنبال دارد. «فمن ینصرنا من بأس الله ان جاءنا»
- ۸- برای هشدار دادن، بیان احتمال خطر کافی است. «بأس الله ان جاءنا»
- ۹- در شیوهی تبلیغ و هشدار به مردم، خود را نیز در معرض خطر تصور کنید. «جاءنا» به جای «جاءکم».
- ۱۰- طاغوت‌ها به هشدارها توجه نمی‌کنند. «یا قوم... قال فرعون ما أریکم...»
- ۱۱- «من» گفتن‌های پی در پی، از نشانه‌های طاغوت است. «اهدیکم، اریکم، ما اری»

- ۱۲- طاغوت‌ها جز برای خود، برای هیچ کس حق اظهار نظر قایل نیستند. «ما أریکم الا ما أری»  
 ۱۳- طاغوت‌ها مدعی هدایت مردم به راه درست و صلاح جامعه هستند. «ما اهدیکم الا سبیل الرشاد»  
 ۱۴- انسان فطرتاً خواهان سعادت و رشد و هدایت است و طاغوت‌ها نیز از همین انگیزه‌ی فطری سوء استفاده می‌کنند. «الا سبیل الرشاد»

۱۵- طاغوت‌ها از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند. (فرعون کلمه‌ی «رشاد» را که بار مکتبی دارد به کار می‌برد).

غافر

«۳۰» وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ

و کسی که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! من از روزی مثل روز (هلاک) آن احزاب بر شما می‌ترسم.

غافر

«۳۱» مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ

(از سرنوشتی) مانند سرنوشت قوم نوح (که به طوفان) و قوم عاد (که به باد سخت و سرد و مسموم) و قوم ثمود (که به صاعقه

گرفتار شدند) و کسانی که پس از آنها آمدند؛ و خداوند بر بندگان اراده‌ی ظلم نمی‌کند. نکته‌ها:

مراد از اقوام هلاک شده بعد از قوم نوح و عاد و ثمود که در آیه ۳۱ به آنان اشاره شده، قوم لوط و اصحاب ایکه (قوم شعیب) هستند که در آیه ۱۳ سوره ص مطرح شده‌اند.

در برابر فرعون که به فریب می‌گفت: «انی اخاف علیکم» مؤمن آل فرعون نیز گفت: «انی اخاف علیکم» من بر عاقبت شما می‌ترسم. پیام‌ها:

۱- به خاطر سخنان مخالفان، از تبلیغ و ارشاد دست برندارید. «قال فرعون... قال الذی آمن»

۲- تنها بودن، در ترک امر به معروف و نهی از منکر عذر نیست. «قال الذی آمن»

۳- تبلیغ از ضروریات ایمان است. «قال الذی آمن یا قوم»

۴- مبلغ باید سوز داشته باشد. «یا قوم»

۵- مبلغ باید از تاریخ آگاه باشد. «مثل یوم الاحزاب»

۶- در شیوه‌ی تبلیغ گاهی باید کلی سخن گفت و گاهی باید نمونه‌ها و مصادیق آن را بیان کرد. «مثل یوم الاحزاب مثل داب قوم نوح و...»

۷- خطر بزرگ آن است که انکار حق در انسان، به صورت یک عادت و خصلت در آید. «داب»

۸- قهر خداوند، مخصوص قیامت نیست؛ امت‌هایی در همین دنیا عذاب شده‌اند. «مثل داب قوم نوح و عاد و ثمود»

۹- سنت خداوند نابود کردن طاغیان است. «قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من بعدهم»

۱۰- در شیوه‌ی تبلیغ، هر کجا کیفری مطرح می‌شود برای این که به خشونت متهم نشوید، دلیل کیفر را بیان کنید. «نوح و عاد و ثمود... و ما الله یرید ظلماً للعباد» نابودی آنان بر اساس عدل بوده است.

۱۱- قهر خداوند به خاطر عملکرد خود ما و بر اساس عدل و حکمت است. «و ما الله یرید ظلماً للعباد»

۱۲- خداوند حتی اراده ظلم نسبت به بندگان نمی‌کند. «ما الله یرید ظلماً للعباد»

۱۳- بدترین ظلم آن است که انسان به زیر دست خود ظلم کند. «ظلماً للعباد»

غافر

«۳۲» وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ

ای قوم من! همانا من از روزی که یکدیگر را به فریاد بخوانید بر شما بیمنام.

غافر

«۳۳» یَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

روزی که روی می گردانید (و) فرار می کنید (اما) برای شما هیچ گونه پناهگاه و نگهدارنده‌ای در برابر عذاب الهی نیست؛ و هر که را خداوند (بر اثر عملش) گمراه کند (و به حال خود واگذارد) هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست. نکته‌ها:

«تناد» از «نداء» به معنای یکدیگر را صدا زدن است. روز قیامت ناله‌ها و فریادها بلند است، مؤمن فریاد می‌زند بیاید نامه‌ی مرا بخوانید «هاؤم اقرءوا کتابیه» (۱) کافر، فریادکنان، حسرت خود را با کلمات «یا لیتنی» (۲) و «یا ویلتی» (۳) اظهار می‌کند. بهشتیان اهل دوزخ را ندا می‌کنند که چرا به دوزخ رفتید؟ «ما سلککم فی سقر» (۴) و دوزخیان از بهشتیان استمداد می‌کنند که از آن چه خداوند رزق شما کرده به ما نیز برسانید. به هر حال نداها از هر سو بلند است.

مراد از گمراه کردن مجرمان توسط خداوند، واگذاردن آنان به حال خود است، نه آنکه آنان را از راه درست منحرف کند و گمراه سازد. درست همانند فرزندی که مورد قهر پدر قرار گرفته و از راهنمایی او بی‌بهره می‌شود و این امر موجب بدبختی و هلاکت او می‌گردد. پیام‌ها:

۱- در شیوه‌ی تبلیغ، توقع نداشته باشیم که با اولین تذکر به نتیجه برسیم، بلکه تکرار لازم است. («یا قوم» تکرار شد).

۲- در شیوه‌ی تبلیغ، عواطف را از یاد نبریم. «یا قوم»

۳- در شیوه‌ی تبلیغ، از اهرم انذار بیشتر استفاده کنیم. («انی اخاف» تکرار شد)

۴- در شیوه‌ی تبلیغ، هم قهر خداوند در دنیا را یادآوری کنیم. «قوم نوح و عاد...» و هم قهر الهی در قیامت را. «مالکم من الله من عاصم»

۵- فرار در قیامت هیچ اثری ندارد. «تولون... مالکم من الله من عاصم»

۶- هدایت و ضلالت به دست خداست، گرچه مقدمات آن به دست انسان است. «من یضل الله فما له من هاد»

(۱) حاقه، ۱۹.

(۲) نبا، ۴۰.

(۳) فرقان، ۲۸.

(۴) مدثر، ۴۲.

غافر

«۳۴» وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن نَّبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ

همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد، اما شما همواره از آن چه برایتان آورده بود در شک بودید، تا آن گاه که یوسف از دنیا رفت، گفتید: «خداوند پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد». این گونه، خداوند هر افراطگر تردید کننده‌ای را گمراه می‌سازد. نکته‌ها:

مؤمن آل فرعون، ابتدا تاریخ پیشینیان را مطرح کرد و فرمود: مبادا آن چه به قوم نوح و عاد و ثمود رسید به شما برسد. سپس سابقه خود بنی اسرائیل را به رخ آنان کشید که شما درباره‌ی یوسف چنین و چنان کردید.

مراد از «مُسْرِف» در این آیه کسی است که در مخالفت با حق پافشاری و اصرار می‌کند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- رفتار نیاکان در گرایش‌ها یا لجاجت‌های نسل آنان مؤثر است. مؤمن آل‌فرعون گفت: اگر امروز به موسی ایمان نمی‌آوردید راه دوری نرفته‌اید شما به یوسف هم ایمان نیاوردید. «جاء کم یوسف من قبل»
- ۲- یوسف معجزات فراوان داشته است. «بالبینات»
- ۳- شک، اگر مقدمه‌ی تحقیق و حرکت شود ارزش دارد ولی اگر سبب رکود و سوء ظن شود یک آفت است. «فما زلتم فی شک»
- ۴- شک، یک حالت طبیعی است، ولی تشکیک بی‌مورد ناپسند است. «فما زلتم فی شک مما جاء کم به»
- ۵- مرگ برای همه است، حتی پیامبران. «حتی اذا هلك»
- ۶- عقیده به ختم نبوت بعد از یوسف سبب شد که برخی از بنی‌اسرائیل، بعثت حضرت موسی را نپذیرند. «قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا»
- ۷- رضایت ما از جرم دیگران، ما را نیز شریک جرم می‌کند. (یوسف چهارصد سال قبل از موسی زندگی می‌کرده ولی چون نسل‌های بعدی به کفر نیاکانشان راضی بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده است). (۲) «قلتم لن یبعث الله»
- ۸- خاتمیت پیامبر با خداست، نه خواست مردم. «قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا»
- ۹- خداوند مردم را بدون حجّت و راهنما نمی‌گذارد. (انتقاد آیه از کسانی است که بدون دلیل می‌گویند: «لن یبعث الله... رسولا»).
- ۱۰- سنت خداوند آن است که کسانی را که در مخالفت با حقّ پافشاری می‌کنند به حال خود رهاشان کند. «کذلک یُضِلّ الله من هو مسرف مرتاب»
- ۱۱- کسی که راه انبیا را نپذیرد و حرکت نکند، استعدادها و لیاقت‌ها و الطافی را که حقّ دریافت داشته به هدر داده است. «مسرف مرتاب»
- ۱۲- سقوط انسان مرحله‌ای است: در یک مرحله تشکیک می‌کند، «مسرف مرتاب» ولی در مرحله‌ی دیگر تکذیب. «مسرف کذاب» (۳)
- ۱۳- فیض خداوند عام است، این افرادند که به خاطر روحيات و عملکرد بد، خود را محروم می‌کنند. «یُضِلّ الله من هو مسرف مرتاب»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) تفسیر اطیب البیان.

(۳) غافر، ۲۸.

غافر

«۳۵» الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

کسانی که درباره‌ی آیات خداوند به ستیز و مجادله می‌پردازند، بدون آن که هیچ دلیلی برایشان آمده باشد، (این کار) نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند خشم بزرگی را به دنبال دارد. این گونه، خدا بر دل هر متکبر جباری مهر می‌نهد. نکته‌ها:

«سلطان» به معنای حجّت و برهان و «مقت» به معنای خشم و غضب شدید است.

این آیه، تفسیری است برای آیاتی که می‌فرماید: خداوند بر دل‌ها مهر می‌زند چون در این جا می‌فرماید: مهر خداوند بر دل‌های متکبران جبار است. «یطبع الله...» پیام‌ها:

۱- جدال از سر جهل و بی‌فکری و بی‌دلیلی، سبب تردید و تشکیک و محروم شدن از هدایت الهی می‌گردد. «یضلل الله من هو مسرف مرتاب الذین یجادلون»



۲- جدال نیز شیوه و اخلاق مخصوص به خود دارد و جدال بی دلیل مردود است. «یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان...»

۳- انبیا دلایل روشن دارند. «جاء کم بالبینات» ولی مخالفان دلیل ندارند. «بغیر سلطان»

۴- دلیل و برهان موجب نوعی سلطه و حکومت بر دیگران می‌شود. «بغیر سلطان»

۵- ستیزه گران بی دلیل، از محبوبیت نزد خدا و مردم، محروم هستند. «مقتاً عندالله و عند الذین آمنوا»

۶- قهر خداوند، قانونمند است. «کذلک»

۷- تکبر نابجا انسان را از دریافت الطاف الهی محروم می‌کند. «یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار»

۸- در نظامی که حاکمش فرعون متکبر و جبار است، در ارشاد مردم باید کلماتی آورده شود که آنان مصداقش را پیدا کنند.

«یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار»

۹- دلیل انکار رسالت حضرت موسی (که در آیه‌ی قبل آمده بود) به خاطر روحیه‌ی تکبر بود. «متکبر جبار»

۱۰- مؤمنان باید در برابر ستیزه جویان و مجادله گران بی منطق موضع گیری کنند و از آنان براءت جویند و خشم خودشان را اعلام

نمایند. «یجادلون... بغیر سلطان اتاهم کبر مقتاً... عند الذین آمنوا»

غافر

«۳۶» وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ

و فرعون گفت: «ای هامان! برای من بنای بلندی بساز، شاید به وسایلی دست یابم.»

غافر

«۳۷» أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي

تَبَابٍ

وسایلی که سبب (صعود به) آسمان‌ها باشد، تا از خدای موسی اطلاع یابم، همانا من او را دروغگو می‌پندارم.» و این گونه برای

فرعون کار زشتش زیبا جلوه داده شد و از راه حق بازماند و توطئه‌ی فرعون جز به نابودی و زیان نمی‌انجامد. نکته‌ها:

موعظه‌های مؤمن آل فرعون مفید واقع شد. فرعونی که شعار «اقتل موسی» سر می‌داد و می‌گفت من موسی را می‌کشم و هیچ کس

جز نظر من نباید نظری دهد «ما اریکم الا ما اری» پس از تلاش‌های مؤمن آل فرعون به جای کشتن موسی به فکر ساختن برج برای

یافتن خدای موسی افتاد.

«صیرح» به معنای بنای بلندی است که از دور نمایان باشد و «تصیرح» نیز به سخنی گویند که روشن باشد. «تباب» استمرار در

خسارت است، چنانکه «تبت یدا ابی لهب» یعنی هلاکت ممتد و نابودی مطلق برای ابولهب باد. پیام‌ها:

۱- طاغوت‌ها همین که در میدان منطق می‌بازند، به کارهای جنجالی دست می‌زنند. «ابن لی صرحاً...» (هدف از ساختن برج و

رصدخانه، جنجال بود زیرا آخر آیه می‌فرماید: «کید فرعون»)

۲- دنیاگرایان همه چیز را مادی می‌پندارند. (فرعون، خدا را در آسمان‌ها و راه خداشناسی را تنها از راه حس و دیدن می‌پنداشت)

«فأطلع الی اله موسی»

۳- شیوه‌ی طاغوت‌ها، مردم فریبی و قدرت نمایی است. «ابن لی صرحاً»

۴- تبلیغ و دعوت، بی اثر نیست. (فرعون در آغاز تصمیم به قتل موسی گرفت. «ذرونی اقتل موسی» اما با سخنان مؤمن آل فرعون، از

قطع به گمان رسید. «لاظنه کاذباً»

۵- کافر همه را به کیش خود پندارد. (چون فرعون خودش ادعای دروغ داشت و می‌گفت: من خدای شما هستم. «انا ربکم الاعلی»

موسی را نیز دروغگو می‌پنداشت). «لاظنه کاذباً»

۶- یکی از شیوه‌های شیطان، تزئین بدی‌ها برای انسان است. «زین لفرعون سوء عمله»

۷- هر کس بدی خود را زیبا دید در ارزیابی منحرف می‌شود، به فکر تغییر روش نمی‌افتد و از راه حق محروم می‌شود. «زین... و صد عن السبیل»

۸- نگران نباشید، توطئه طاغوت‌ها عاقبت ندارد و جز به زیان آنها نمی‌انجامد. «الافی تباب»  
غافر

«۳۸» وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ

و کسی که (از قوم فرعون به موسی) ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من! از من پیروی کنید، تا شما را به راه درست هدایت کنم.»  
غافر

«۳۹» يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

ای قوم من! همانا این زندگی دنیا کالایی (ناچیز) است و همانا آخرت، آن سرای پایدار است. پیام‌ها:

- ۱- گاهی باید تقیه را شکست و عقیده‌ی خود را ابراز کرد. (مؤمن آل فرعون که تا مدتی ایمان خود را پنهان می‌کرد، تقیه را شکست، در برابر فرعون موضع گرفت و به مردم گفت: از من پیروی کنید.) «و قال الذی آمن یا قوم اتبعون»
- ۲- وظیفه‌ی مؤمن، دعوت دیگران است. «و قال الذی آمن یا قوم اتبعون»
- ۳- در دعوت مردم، گاهی باید یک تنه به پاخاست و منتظر دیگران نبود. «قال الذی آمن»
- ۴- تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی، به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می‌کند و یاد و خاطره‌اش را گرامی می‌دارد. «و قال الذی امن...»

۵- پیروی از سخن مؤمن، پیروی از خدا و رسول است. «اتبعونی»

- ۶- در شیوه‌ی تبلیغ، دشمن را خلع سلاح و شعارهای زیبای او را شکار کنید. (در آیه‌ی ۲۹ خواندیم که فرعون می‌گفت: «ما اهدیکم الا- سبیل الرشاد» من جز به راه رشد، شما را هدایت نمی‌کنم. در این آیه می‌خوانیم که مؤمن آل فرعون نیز می‌گوید: «اهدکم سبیل الرشاد» (آری، رسیدن به رشد و سعادت آرمان همه انسان‌هاست که مستکبران از این آرمان سوء استفاده می‌کنند و مؤمنان باید از این نیاز فطری، به شکل درست استفاده کنند. «اتبعونی اهدکم سبیل الرشاد»
- ۷- رشد، در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. «سبیل الرشاد یا قوم انما...»

۸- ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت، زمینه‌ی سعادت و رشد است. «سبیل الرشاد... الحیاء الدنیا متاع»

۹- دنیا، جز وسیله‌ای برای کامیابی موقت نیست. «متاع» (این کلمه به چیزی گفته می‌شود که از آن بهره کم برده می‌شود).

۱۰- با مقایسه ارزش دنیا و آخرت، حقایق را بهتر درک می‌کنیم. «متاع... دارالقرار»

۱۱- زرق و برق دنیا زودگذر است به جهان ابدی فکر کنیم. «متاع - دارالقرار»

- ۱۲- در شیوه تبلیغ، به خواسته‌های طبیعی و فطری مردم توجه داشته باشیم. (زندگی جاودانه خواسته طبیعی و فطری انسان است و مؤمن آل فرعون رسیدن به این خواسته را در گرو پیروی از راه حق معرفی می‌کند.) «یا قوم... الدنیا متاع و ان الآخرة هی دارالقرار»  
غافر

«۴۰» مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی‌شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته‌ای انجام دهد، پس اینانند که داخل بهشت می‌شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می‌شوند. پیام‌ها:

۱- کیفر و پاداش، بر اساس عمل است (نه خیال و آرزو). «من عمل»

۲- خداوند عادل است و کیفرش بیش از مقدار جرم نیست. «مثلاً»

۳- انسان، مختار آفریده شده است. «من عمل سیئه... من عمل صالحاً»

۴- کار خوب و بد بی پاداش نیست؛ چه بزرگ باشد و چه کوچک. «سیئه - صالحاً»

۵- مقایسه میان عمل خوب و بد و پاداش و کیفر، بهترین روش شناخت است. «عمل سیئه... عمل صالحاً»

۶- کار خوب به جنسیت انسان (زن یا مرد بودن) ربطی ندارد. «من عمل صالحاً من ذکر او انثی»

۷- برای ایجاد انگیزه در کارهای شایسته، تشویق لازم است. «من عمل صالحاً... فاولئک یدخلون الجنة»

۸- زن و مرد در پیمودن راه تکامل و دریافت الطاف الهی یکسانند. «من ذکر او انثی»

۹- ایمان و عمل همراه یکدیگر کار سازند و هر یک از آنها به تنهایی نجات بخش نیست. «عمل - و هو مؤمن»

۱۰- ایمان شرط قبولی عمل است. «عمل... و هو مؤمن»

۱۱- ورود به بهشت، ایمان لازم دارد. «و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة»

۱۲- پاداش خداوند بی حساب است. (رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد). «بغیر حساب» (مراد از «بغیر حساب» فراوانی پاداش

است، نه بی حساب و کتاب بودن آن).

غافر

«۴۱» وَيَا قَوْمِ مَالِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ

(مؤمن آل فرعون گفت:) ای قوم! مرا چه می شود که شما را به رهایی (از آتش) می خوانم و شما مرا به دوزخ فرا می خوانید؟!)

غافر

«۴۲» تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَاشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ

مرا دعوت می کنید تا به خدا کفر ورزم و چیزی را که به (حقیقت) آن علم ندارم شریک او گردانم (در حالی که) من شما را به

سوی (خداوند) عزیز غفار دعوت می کنم. نکته‌ها:

مؤمن آل فرعون، کم کم پرده‌ی تقیه را کنار زده و دعوت به سوی خداوند را هر لحظه شفاف تر می نماید.

از آیه‌ی ۲۹ تا این جا چند مرتبه تعبیر «یا قوم» آمده که نشان دهنده‌ی سوز و اصرار مؤمن آل فرعون برای هدایت مردم حتی در

رژیم فرعون‌ی است.

در این دو آیه دو بار جمله‌ی «ادعوکم» و دو بار جمله‌ی «تدعوننی» آمده که همه با فعل مضارع است و این، نشانه‌ی تداوم و

استمرار دعوت از دو جبهه‌ی حق و باطل است.

پیام‌ها:

۱- اگر سوز و ایمان و استقامت باشد؛ انسان یک تنه در برابر انبوه منحرفان قیام کرده، فریاد می زند. «ادعوکم»

۲- تضاد و تراحم میان حق و باطل همواره بوده است. «ادعوکم - تدعوننی»

۳- کثرت دعوت کنندگان به باطل، در دعوت یک تنه‌ی شما اثر نگذارد. («تدعوننی» جمع است و «ادعوکم» مفرد).

۴- نظام‌های فاسد، در فکر انحراف مؤمنان هستند. «تدعوننی»

۵- راه حق به نجات و راه باطل به دوزخ می انجامد. «الی النجاة - الی النار»

۶- در دعوت به حق، تنها سراغ مردم عادی نروید بلکه سراغ منادیان کفر و شرک نیز بروید. «ادعوکم الی النجاة و تدعوننی لا کفر

بالله و اشرك»

۷- مشرک، منطوق و برهان ندارد. «اشرك به ما لیس لی به علم»

۸- برای جذب افراد منحرف از بهترین تعبیرات استفاده کنید. (این که فرمود: مرا چه شد، «مالی» و فرمود: «مالکم» شما را چه می‌شود و همچنین تعبیر به نجات، عزیز و غفار، برای جذب منحرفان به راه رشد و سعادت است).

۹- توبه و بازگشت از کفر و شرک، مورد پذیرش است. «ادعواکم الی العزیز الغفار»

۱۰- مغفرت خداوند به خاطر ناتوانی و عجز نیست بلکه در عین قدرت، بخشنده است. «العزیز الغفار»

غافر

«۴۳» لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

قطعاً آن چه مرا به آن دعوت می‌کنید، در دنیا و آخرت در خور دعوت نیست، در حالی که بازگشت ما به سوی خداست و مسرفان همدم آتشند. نکته‌ها:

این آیه نیز ادامه سخنان هدایت گرانه مؤمن آل فرعون است.

جمله «لیس له دعوة» را چند نوع می‌توان معنا کرد:

الف) بت‌ها و طاغوت‌ها توان اجابت هیچ دعائی را ندارند.

ب) بت‌ها و طاغوت‌ها پیام دعوت برای هدایت یا نجات بشر ندارند.

ج) بت‌ها و طاغوت‌ها ارزش دعوت ما را ندارند.

«جَرم» به معنای قطع کردن و چیدن میوه است و «لا جرم» یعنی: قطع نشدنی و پیوسته، همواره چنین است و جز این نیست. پیام‌ها:

۱- در مسایل عقیدتی، ایمان و قاطعیت لازم است. «لا جرم»

۲- در امر به معروف و نهی از منکر با دلیل سخن بگوییم. (بت‌ها نمی‌توانند مردم را به خود دعوت نمایند). «لیس له دعوة»

۳- اسراف تنها در مال نیست، بلکه هدر دادن استعدادها و نیروهای انسانی به خاطر پابندی به بت‌هایی که جمادی بیش نیستند نیز اسراف است. «ان المسرفین هم اصحاب النار»

غافر

«۴۴» فَسْتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُصُّ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

پس به زودی آن چه را برای شما می‌گویم متذکر خواهید شد و من کارم را به خدا واگذار می‌کنم زیرا که او به (احوال) بندگان بیناست.

غافر

«۴۵» فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ

پس خداوند او را از بدی‌های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت. نکته‌ها:

«تفویض»، واگذار کردن کارها به خداست و این حالت بالاتر از توکل است. چون در وکالت، موکل می‌تواند بر کار وکیل نظارت کند، ولی در تفویض همه‌ی کارها را به خدا می‌سپاریم. (۱) البته تفویض و سپردن کارها به خدا که شعار مؤمن آل فرعون بود، بعد از بکار بردن تمام تلاش خود در راه نجات موسی از قتل و بیدار کردن و هشدار دادن و تبلیغ کردن بود. این گونه تفویض است که انواع حمایت‌های الهی را به دنبال دارد. «فوقاه الله»

از این دو آیه استفاده می‌شود که آل فرعون، این مؤمن را تهدید می‌کردند و برای او حیل‌ها می‌اندیشیدند، ولی خداوند او را از همه‌ی توطئه‌ها و خطرهای حفظ کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فرعونیان مؤمن آل فرعون را کشتند و مراد از «وقاه الله» این است که خداوند دین او را حفظ کرد. (۲) پیام‌ها:

۱- مبلغ باید امیدوار باشد و آینده را روشن ببیند. «فستذکرون...»

۲- در تبلیغ، گاهی باید تهدید کرد. «فستذکرون ما اقول لکم» (در آینده با قهر الهی از غفلت بیرون خواهید آمد).

۳- مبلغ باید به اهداف خود یقین داشته باشد. «فستذکرون ما اقول لکم»

۴- در برابر تهدیدها و توطئه‌ها «مکروا» باید به خدا پناه برد. «أفوض امری الی الله»

۵- مبلغ باید تکیه‌گاه معنوی داشته باشد. «أفوض امری الی الله»

۶- کارها را به کسی بسپاریم که به حال ما آگاهی کامل داشته باشد. «بصیر بالعباد»

۷- توکل بر خداوند و تفویض کارها به او، پاسخ سریع الهی را به دنبال دارد. «فوقاه الله»

۸- اگر خداوند اراده کند، یک نفر مؤمن را در میان یک رژیم فاسد و حيله‌گر حفظ و یاری می‌کند. «فوقاه الله»

۹- با لطف خداوند، هم جان و ایمان افراد مؤمن از توطئه‌ها حفظ می‌شود و هم توطئه‌گران نابود می‌شوند. «فوقاه الله... و حاق بآل

فرعون»

۱۰- همراهی و همدمی با ستمگران، انسان را در کیفر آنها شریک می‌کنند. «و حاق بآل فرعون»

۱۱- عذاب‌های الهی درجات دارد. «سوء العذاب»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

غافر

«۴۶» أَلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

آتش هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شود و روزی که رستاخیز برپا شود، (گویند:) «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید». نکته‌ها:

مجرمان، پس از مرگ و ورود به عالم برزخ، هر صبح و شام به آتش که جایگاه آینده‌ی آنان است عرضه می‌شوند و دلهره‌ای سخت پیدا می‌کنند و این حالت همواره هست تا روز قیامت که رسماً داخل دوزخ می‌شوند. (۱) پیام‌ها:

۱- میان مرگ تا قیامت، دورانی است که گنهکار جایگاه خود را در آتش می‌بیند. «النار يعرضون عليها...»

۲- مجرم هر صبح و شام در برزخ شکنجه می‌شود. «النار يعرضون عليها...»

۳- عذاب‌های الهی متفاوت است. (در آیه‌ی قبل «سوء العذاب» بود و در این آیه «اشد العذاب»).

(۱) تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

غافر

«۴۷» وَإِذِ يَتَحَاكِبُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيحًا مِّنَ النَّارِ

و (یاد کن) آن گاه که در آتش به محاجه (و آوردن دلیل) می‌پردازند، پس زیردستان به کسانی که تکبر ورزیدند، گویند: «همانا ما پیرو شما بودیم، آیا (امروز) شما می‌توانید حتی بخشی از آتش را از ما دور کنید؟» نکته‌ها:

واژه‌ی «احتجاج»، هر کجا در قرآن آمده از طرف افراد منحرف بوده است. «و اذ يتحاجون في النار»

در آیات قبل سخن از قهر خداوند نسبت به آل فرعون بود، این آیات گفتگوی مستکبران و فرعون‌های تاریخ را با اطرافیان و یاوران متملق آنان در دوزخ بیان می‌کند. آری احساس حقارت و خود کم بینی افرادی را به جمع شدن دور طاغوت‌ها وادار می‌کند ولی

این امر از نظر عقل و منطق و وحی پذیرفته نیست. نظیر آنکه گاهی مشکلات زندگی افرادی را به خلافکاری و ادار می‌کند در حالی که باید با صبر و زهد و تلاش مشکلات را حل نکرد نه با دست زدن به خلاف. پیام‌ها:

۱- یاد گفتگوهای دوزخیان، عامل هشیاری و بیداری است. «اذ»

۲- خصومت و محاجه‌ی دوزخیان با یکدیگر استمرار دارد. «یتحاجون»

۳- آتش دوزخ با همه‌ی سنگینی و دردناکی، نیروی درک و فهم انسان را محو نمی‌کند. «یتحاجون»

۴- دوزخیان با یکدیگر احتجاجات و استمدادها دارند. «یتحاجون فی النار»

۵- مشکلات دنیوی مجوز سرسپردگی به طاغوت نیست، بلکه این سرسپردگی انسان را به دوزخ خواهد کشاند. «فی النار فیقول الضعفاء...»

۶- در دوزخ مجرمان یکدیگر را می‌شناسند، دنیا را به یاد می‌آورند و قدرت سخن گفتن دارند. «یتحاجون - فیقول»

۷- سرانجام تقلیدها و تبعیت‌های نابجا دوزخ است. «أنا كنا لكم تبعاً»

۸- خطر آن جا است که انسان با تمام وجود پیرو باطل باشد. «تبع» (یعنی یک پارچه پیرو بودیم، بر خلاف «تابع»)

۹- پیروی از باطل مشکل آفرین است؛ توجه کنیم به دنبال چه کسی حرکت می‌کنیم. «انا كنا لكم تبعاً»

۱۰- مجرم در قیامت از بی کسی، به مجرم دیگر پناه می‌برد. «فهل انتم مغنون عناً»

۱۱- مجرم از ناچاری به تخفیف بخشی از عذاب قانع است. «نصیباً من النار»

غافر

«۴۸» قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ

کسانی که تکبر می‌ورزیدند (در پاسخ) گویند: «ما همگی در آتش هستیم، زیرا خداوند میان بندگانش (به عدالت) داوری کرده است.»

غافر

«۴۹» وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ

و کسانی که در دوزخند، به نگهبانان دوزخ گویند: «از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما بکاهد». پیام‌ها:

۱- در قیامت پاسخ استمدادها منفی است و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی‌کند. (کسی که خودش در آتش است چگونه می‌تواند دیگری را نجات دهد). «أنا كلُّ فيها»

۲- روزی مستکبران عاجزانه به ذلت خود اقرار خواهند نمود. «أنا كلُّ فيها»

۳- مال و مقام، مانع ورود به دوزخ نیست. «الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا أَنَا كُلُّ فِيهَا»

۴- داوری خداوند، چون و چرا ندارد. «قد حکم بین العباد» (حاکمان مستکبر امروز، محکومان فردایند).

۵- در آیه‌ی ۴۴ خواندیم: «انَّ اللَّهَ بصیر بالعباد» در این جا می‌خوانیم: «انَّ اللَّهَ قد حکم بین العباد» یعنی داور کسی است که خودش همه چیز را دیده است.

۶- در آیه‌ی قبل فرمود: ضعفا از مستکبران استمداد می‌کنند، در این آیه می‌فرماید: همه با هم از نگهبان دوزخ استمداد می‌کنند. «قال الذین فی النار»

۷- در قیامت، انسان فرشتگان را می‌بیند و با آنان گفتگو می‌کند. (نگهبانان دوزخ، فرشتگان هستند). «و قال الذین فی النار لخزنة جهنم»

۸- دوزخ مأمورانی دارد. «خزنة جهنم»

۹- کار مجرم به جایی می‌رسد که به مأمور عذاب خود پناه می‌برد. «قال الذین فی النار لخنزئ جهنم»

۱۰- تخفیف در عذاب فقط به دست خداست. «ادعوا ربکم»

۱۱- دوزخیان از نجات ابدی مأیوسند و به حداقل تخفیف، در کمیت و کیفیت عذاب قانعند. «یخفف - یوماً»

۱۲- عذاب دوزخ، نه تعطیل بردار است و نه تخفیف بردار. «یوماً من العذاب»

غافر

«۵۰» قالوا أولم تک تأتیکم رسلکم بالبینات قالوا بلی قالوا فادعوا و ما دعوا الكافرین إلا فی ضلال

(نگهبانان دوزخ در پاسخ) گویند: «آیا چنین نبود که پیامبرانتان معجزاتی برای شما آوردند؟» می‌گویند: «چرا» گویند: «پس دعا

کنید (و خدا را بخوانید)» ولی دعای کافران در تباهی است. نکته‌ها:

کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می‌آورند، سودی نمی‌برند. «فلم یک ینفعهم ایمانهم لما راوا بأسنا» (۱)

توبه در لحظه‌ی مرگ نیز سودی ندارد. فرعون در لحظه غرق شدن توبه کرد ولی به او خطاب شد حالا توبه می‌کنی در حالی که

قبلاً معصیت کردی: «الآن و قد عصیت قبل» (۲) دعا و ناله در دوزخ نیز بی‌ثمر است. «و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال» پیام‌ها:

۱- قهر و عذاب الهی، بعد از اتمام حجت است. «اولم تک تأتیکم رسلکم»

۲- آمدن انبیا یک سنت دائمی از طرف پروردگار است. «تک تأتیکم»

۳- مبلغ باید به سراغ مردم برود. «تأتیکم»

۴- همه‌ی انبیا معجزه داشتند. «رسلکم بالبینات»

۵- قیامت روز اعتراف است. «قالوا بلی»

۶- دعای کافر در دوزخ به جایی نمی‌رسد. «و ما دعاء الکافرین»

(۱) غافر، ۸۵.

(۲) یونس، ۹۱.

غافر

«۵۱» إنا لننصر رسلنا والذین ءامنوا فی الحیاة الدنیا ویوم یقوم الأشهاد

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پا

می‌خیزند یاری می‌کنیم.

غافر

«۵۲» یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم ولهم اللعنة ولهم سوء الدار

(همان) روزی که عذرخواهی ستمگران سودشان ندهد، لعن و نفرین برای آنان است و جایگاهشان سرای بد. نکته‌ها:

در آیات قبل خواندیم که: مؤمن آل فرعون ابتدا ایمان خود را کتمان می‌کرد و سپس در رژیم طاغوتی فرعون یک تنه مردم را

ارشاد کرد و آل فرعون برای بازگرداندن او از عقیده‌اش تلاش‌ها کردند، امّا خداوند دین او را حفظ کرد. این آیه که آخرین

قسمت آن ماجرا است می‌فرماید: فکر نکنید حمایت ما تنها مخصوص او بود بلکه سنت ما حمایت از انبیا و همه‌ی مؤمنان است،

گرچه در سختی باشند.

در کتاب معاد، نام گواهان قیامت را از قرآن و روایات آورده‌ام. فهرست شاهدان چنین است: خداوند، انبیا، امامان، فرشتگان، زمین،

زمان، اعضای بدن که همه‌ی این‌ها بر گفتار و کردار ما گواهی می‌دهند.

در قیامت صحنه‌های مختلفی است. در یک صحنه به ستمگران اجازه‌ی معذرت خواهی داده نمی‌شود، «و لا- یؤذن لهم فیعتذرون» (۱) و در این آیه می‌فرماید: اگر هم عذرخواهی کنند، معذرت خواهی سودی ندارد. «لا ینفع» پیامبران و نصرت الهی

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره‌ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه‌ای از آن را می‌آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می‌فرماید: «أنا لنصر رسنا و الذین آمنوا فی الحیاة الدنیا» و آیه‌ی «ان تنصروا الله ینصرکم»  
 \* نصرت نوح علیه السلام: «فنجیناه و من معه فی الفلک» (۲) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.  
 \* نصرت ابراهیم علیه السلام: «یا نار کونی برداً و سلاماً» (۳) ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.  
 \* نصرت لوط علیه السلام: «اذ نجیناه واهله اجمعین» (۴) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.  
 \* نصرت یوسف علیه السلام: «و کذلک مکننا لیوسف فی الارض یتبوا منها حیث یشاء» (۵) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکتت قرار دادیم که هر جای آن را که می‌خواهد برگزیند.  
 \* نصرت شعیب علیه السلام: «نجینا شعیباً و الذین آمنوا معه» (۶) ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.  
 \* نصرت صالح علیه السلام: «نجینا صالحاً و الذین آمنوا معه» (۷) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.  
 \* نصرت هود علیه السلام: «نجینا هوداً و الذین آمنوا معه» (۸) ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.  
 \* نصرت یونس علیه السلام: «و نجیناه من الغم» (۹) ما یونس را از غم نجات دادیم.  
 \* نصرت موسی علیه السلام: «و انجینا موسی و من معه اجمعین» (۱۰) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.  
 \* نصرت عیسی علیه السلام: «أئی متوفیک و رافعک الی» (۱۱) من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم.  
 \* نصرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «أنا فتحنا لک فتحاً مبیناً» (۱۲) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.  
 \* نصرت مؤمنان: «و لقد نصرکم الله بیدر و انتم اذلة» (۱۳) همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.  
 «ثم انزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین» (۱۴) خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.  
 «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً» (۱۵) اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره‌ی انبیا درباره‌ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریا و ایوب می‌خوانیم: همین که خدا را ندا کردند، دعایشان مستجاب شد: «فاستجبنا» (۱۶) و در سوره‌ی شوری آیه ۲۶ می‌خوانیم: «و یتستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات» خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می‌فرماید.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند:

- گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل‌ها «و لیربط علی قلوبکم» (۱۷)، «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا» (۱۸)  
 گاهی با استجاب دعا، «فاستجاب له ربّه» (۱۹)، «رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیاراً» (۲۰)  
 گاهی با معجزه و استدلال، «ارسلنا رسنا بالبینات» (۲۱)  
 گاهی با عطای حکومت، «اتینا ال ابراهیم ملکا عظیماً» (۲۲)  
 گاهی با غلبه در جنگ، «و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة» (۲۳)  
 گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فانزل الله سکینته علیه و ایدّه بجنود لم تروها» (۲۴)  
 گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فاغرقناهم» (۲۵)  
 گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة الاف من الملائکه منزلین» (۲۶)



گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «و قذف فی قلوبهم الرعب» (۲۷)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «لیظهره علی الدین کله» (۲۸)

گاهی با نجات از خطرها، «فانجیناه و اصحاب السفینه» (۲۹)

و گاهی با خنثی کردن حيله‌ها و خدعه‌ها، «و انّ الله موهن کید الکافرین» (۳۰) پیام‌ها:

۱- نصرت انبیا و مؤمنان از سنت‌های الهی است. (پیروزی حق بر باطل از وعده‌های الهی است). «انا لننصر رسلنا»

۲- در نصرت الهی شک نکنیم. «انا لننصر» («انا» و حرف لام نشانه تأکید است)

۳- با وعده‌های قطعی، به مؤمنان انگیزه و امید و تسلی دهیم. «انا لننصر رسلنا...»

۴- نصرت الهی در همه‌ی جوانب است، در خنثی شدن توطئه‌های دشمنان، در زیاد شدن طرفداران و... «لننصر» مطلق آمده است.

۵- بشارت و هشدار در کنار هم سازنده است. «لننصر رسلنا... لا ینفع الظالمین»

۶- ایمان، به انسان ارزش داده و او را در کنار انبیا قرار می‌دهد و مشمول نصرت الهی می‌کند. «رسلنا و الذّین آمنوا»

۷- سختی‌ها و شکنجه‌های دنیا بیش از چند ساعت و چند روز نیست. در همین دنیا نیز طرفداران حق پیروزند. (۳۱) «لننصر رسلنا و

الذّین آمنوا»

۸- انسان همواره محتاج نصرت الهی است و هرگز از لطف او بی‌نیاز نیست. «فی الحیاة الدنیا و یوم یقوم الاشهدا»

۹- نصرت الهی دائمی است. «فی الحیاة الدنیا و یوم یقوم الاشهدا»

۱۰- گرچه گواه بودن خداوند به تنهایی کافی است، ولی هر چه تعداد گواهان بیشتر باشد مؤمنان سرفرازتر و متخلفان شرمندتر

می‌شوند. «یقوم الاشهدا»

۱۱- در قیامت، گواهان بسیارند. «الشهادة»

۱۲- کسانی که ایمان ندارند، ستمگرند. («الظالمین» در برابر «الذّین آمنوا» است)

۱۳- در قیامت هم عذاب روحی است «لهم اللعنة» و هم جسمی. «سوء الدار»

(۱) مرسلات، ۳۶.

(۲) یونس، ۷۳.

(۳) انبیاء، ۶۹.

(۴) صافات، ۱۳۴.

(۵) یوسف، ۵۶.

(۶) هود، ۹۴.

(۷) هود، ۶۶.

(۸) هود، ۵۸.

(۹) انبیاء، ۸۸.

(۱۰) شعراء، ۶۵.

(۱۱) آل عمران، ۵۵.

(۱۲) فتح، ۱.

(۱۳) آل عمران، ۱۲۳.

(۱۴) توبه، ۲۶.

(۱۵) فتح، ۴.

(۱۶) انبیاء، ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۹۰.

(۱۷) انعام، ۱۱.

(۱۸) ابراهیم، ۲۷.

(۱۹) یوسف.

(۲۰) نوح، ۲۶.

(۲۱) حدید، ۲۵.

(۲۲) نساء، ۵۴.

(۲۳) توبه، ۲۵.

(۲۴) توبه، ۴۰.

(۲۵) اعراف، ۱۳۶.

(۲۶) آل عمران، ۱۲۴.

(۲۷) حشر، ۲.

(۲۸) صف، ۹.

(۲۹) عنکبوت، ۱۵.

(۳۰) انفال، ۱۸.

(۳۱) اکنون که تفسیر این آیه را می‌نویسم، دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی و روز ۱۴ بهمن ۱۳۷۸ است. شایسته است از یک نمونه از نصرت الهی نسبت به قیام فقیهی مجاهد و مخلص به نام امام خمینی قدس سره یاد کنم. او در سال ۱۳۴۲ در رژیم طاغوتی پهلوی قیام کرد. مدّت پانزده سال به ترکیه و عراق تبعید شد و یارانش گرفتار حبس و شکنجه و تبعید شدند. برخی به شهادت رسیدند ولی بالاخره خداوند او را یاری نمود. شاه ایران گریه‌کنان فرار کرد و نظام شاهنشاهی دو هزار پانصد ساله سقوط کرد و امام خمینی به اهداف خود رسید. به گفته‌ی سید قطب در تفسیر فی ظلال، رژیم بنی امیه بدن حسین علیه السلام را قطعه قطعه کرد ولی امام به اهدافش رسید. امروز میلیون‌ها نفر افتخار دارند که از نسل حسین علیه السلام هستند و یک نفر افتخار نمی‌کند که از نسل یزید است. پیام‌ها و سخنان امام حسین علیه السلام در همه جا منتشر است. هر سال، هزاران زائر مشتاق به زیارت مرقد مطهرش می‌روند. راه حسین علیه السلام و جلسات آن حضرت همه جا را فرا گرفته است تا آن جا که در هندوستان رهبر هندوها که مسلمان هم نبود در روز عاشورا، پابرهنه در مراسم عزاداری شیعیان وارد شد و گفت: حسین به ما آموخت که اگر قطعه قطعه می‌شوید زیر بار ظلم نروید. من فیلم این صحنه را در عاشورایی که در هند بودم دیدم.

غافر

«۵۳» وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ

و همانا ما به موسی هدایت دادیم و به بنی اسرائیل کتاب آسمانی (تورات) را به میراث دادیم.

غافر

«۵۴» هُدًى وَ ذِكْرٍ لِّلْأُولَى الْأَلْبَابِ

(که) مایه‌ی هدایت و تذکر برای خردمندان است. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل سخن از نصرت انبیا و مؤمنان بود، این آیه گویا نمونه‌ی «رسلنا» را موسی و نمونه‌ی «الَّذِينَ آمَنُوا» را بنی اسرائیل بیان کرده است.

«الباب» جمع «لُبُّ» به معنای عقل و خرد خالص است. پیام‌ها:

- ۱- هدایت، هدیه‌ای از سوی خداوند است. («ایتهاء» در ردیف «عطا» است. «آئینا موسی الهدی»)
- ۲- هادی باید قبلاً هدایت یافته باشد. «آئینا موسی الهدی»
- ۳- همه مردم حتی انبیا به هدایت الهی نیاز دارند. «آئینا موسی الهدی»
- ۴- هدایت، اگر بخواهد ماندگار شود باید مکتوب شود و رمز جاودانگی ادیان الهی، کتب آسمانی است. «آئینا موسی الهدی و اورثنا بنی اسرائیل الکتاب»
- ۵- هدایت اگر همراه با تذکر نباشد، به فراموشی سپرده می‌شود. «هدی و ذکری»
- ۶- درک معارف آسمانی، به خرد و تقوا نیاز دارد. «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱)، «هُدًى و ذکری لاولی الالباب»
- ۷- عقل، انسان را از وحی بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه هر دو مکمل یکدیگرند. «هُدًى و ذکری لاولی الالباب»
- ۸- عناصر سعادت چند چیز است: الف) لطف و هدایت الهی. «و لقد آتینا موسی» ب) رهبری معصوم. «موسی» ج) قانون آسمانی. «الکتاب» د) تذکر و دوری از غفلت. «ذکری» ه) عقل و خرد ناب و خالص. «لاولی الالباب»
- ۹- بیداری و پندآموزی نشانه عقل سلیم و خرد ناب است. «ذکری لاولی الالباب»
- ۱۰- معارف کتب آسمانی مطابق عقل و خرد است. «ذکری لاولی الالباب»

(۱) بقره، ۲.

غافر

«۵۵» فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده‌های خداوند حق است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن. نکته‌ها:

دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند، زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می‌شد، همان گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرک و انحراف دعوت نکنند. این از یک سو؛ از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد، حجت خدا بر ما کامل نیست در حالی که قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (۱) به هر حال رسولی که خداوند می‌فرماید: «اطاعت او اطاعت من و تبعیت از او تبعیت از من و اذیت او اذیت من است» باید معصوم باشد. بنابراین در مواردی مثل این آیه که سخن از گناه پیامبر به میان آمده است، باید بگوییم: مراد از گناه، ترک اولی است، یعنی کار برتر را رها کرده نه کار واجب را.

به چند مثال توجه کنید: اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته‌اند کسی بخواهد به دلیل درد پائی که دارد پای خود را دراز کند از همه حضار عذرخواهی می‌کند. اگر گوینده تلویزیون سرفه‌ای کند از بینندگان معذرت خواهی می‌کند. اگر صاحب خانه غذای درجه یک تهیه نکند از مهمان عذرخواهی می‌کند، در حالی که همه می‌دانیم پا دراز کردن مریض و سرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط گناه ندارد ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان می‌داند یا غذای خود را در شأن مهمان نمی‌داند یا احساس می‌کند باید تلاش بیشتری می‌کرد عذرخواهی می‌کند. پس هر عذرخواهی نشانه خلافتکاری نیست، بلکه گاهی از باب

ادب و توجه به حضور در محضر بزرگان است.

عصمت و استغفار پیامبران

اگر شما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید، تنها اجسام بزرگ را خواهید دید ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید یک هسته‌ی خرما یا کوچک‌تر از آن را هم خواهید دید. اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می‌بیند ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد لغزش‌های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد. پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می‌کردند. به همین جهت می‌گوییم آنان معصوم بودند.

گاهی خطاب آیات قرآن به شخص پیامبر است ولی مراد دیگرانند. در آیه ۲۳ سوره‌ی اسراء خداوند به پیامبرش خطاب می‌کند: «اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما أف» اگر یکی از والدین یا هر دو به پیری رسیدند به آنان اف نگو. در حالی که همه می‌دانیم پیامبر عزیز اسلام والدین خود را در کودکی از دست داده بود و جایی برای خطاب «عندک الکبر» باقی نمی‌ماند، بنابراین خطاب «عندک» به امت اوست. در آیه‌ی مورد بحث نیز که می‌فرماید: «و استغفر لذنبک» گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب قرار گرفته است ولی مخاطب اصلی گنهکاران امت پیامبر هستند که باید برای گناهان خود استغفار کنند و اگر هم مخاطب، شخص پیامبر باشد، منظور این است که برای گناهان امت آمرزش بخواد. استغفار انبیا در قرآن

در قرآن کریم، آیاتی از استغفار پیامبران سخن می‌گوید، در این جا برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

\* استغفار حضرت آدم: «ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا» (۲) پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.

\* استغفار حضرت موسی: «رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی» (۳) پروردگارا! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.

\* استغفار حضرت سلیمان: «رب اغفر لی و هب لی ملکاً» (۴) پروردگارا! مرا بیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.

\* استغفار حضرت نوح: «رب اغفر لی و لوالدی» (۵) پروردگارا! من و والدین مرا بیامرز.

\* استغفار حضرت داود: «و ظلّ داود انما فتّاه فاستغفر ربّه» (۶) داود متوجه شد که ما او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.

\* استغفار حضرت یونس: «سبحانک انی کنت من الظالمین» (۷) یونس (در شکم ماهی) گفت: خداوندا تو منزه‌ی من از ستمکارانم.

\* استغفار حضرت محمد صلی الله علیه و آله «و استغفر لذنبک» (۸) برای گناهت استغفار کن. پیام‌ها:

۱- با توجه به وعده‌ی خداوند در مورد نصرت پیامبران، «انا لننصر رسلنا...» این آیه می‌فرماید: مقاومت کن. «فاصبر»

۲- انگیزه صبر، رسیدن به وعده‌های الهی است. «فاصبر انّ وعد الله حق»

۳- پیامبر نیز مأمور به استغفار است. «و استغفر لذنبک»

۴- تنزیه خداوند اگر همراه با ستایش او باشد، ارزش بیشتری دارد. «و سبح بحمد ربک»

۵- در دعا و عبادت، عنصر زمان نقش دارد. «سبح... بالعشی و الابدکار»

(چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: «و بالاسحار هم یستغفرون» (۹)، «اقم الصلوة لدلوک الشمس» (۱۰)

۶- تسبیح و حمد، زمانی وسیله‌ی رشد و تربیت و سبب تقویت توحید است که هر صبح و شام و دائمی باشد نه لحظه‌ای. «بالعشی و الابدکار»

(۱) انعام، ۱۴۹.

(۲) اعراف، ۲۳.

(۳) قصص، ۱۶.

(۴) ص، ۳۵.

(۵) نوح، ۲۸.

(۶) ص، ۲۴.

(۷) انبیاء، ۸۷.

(۸) غافر، ۵۵.

(۹) آل عمران، ۱۷.

(۱۰) اسراء، ۷۸.

غافر

«۵۶» إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ  
همانا کسانی که در آیات خداوند بدون حجّتی که برایشان آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند، در سینه‌هایشان جز خود بزرگ بینی نیست که به آن نخواهند رسید، (و از مجادله خود نتیجه نخواهند گرفت) پس به خداوند پناه ببر که بی شک او شنوای بیناست. نکته‌ها:

اسلام به نیت و روحیه و انگیزه و آن چه در دل می‌گذرد بهای اصلی را می‌دهد و به همین دلیل بهترین کار اگر همراه با اخلاص نباشد باطل است. در سوره‌ی عبس با ده آیه‌ی پی در پی از کسی که برای یک نفر نابینا چهره‌ی خود را عبوس کرد انتقاد می‌کند. (در حالی که برای نابینا اخم یا لبخند تفاوتی ندارد چون هیچ یک را نمی‌بیند) ولی قرآن به دلیل آن که ریشه‌ی عبوس کردن تحقیر است، شدیداً از آن انتقاد می‌کند. آری، اسلام بیش از توجه به ظاهر، به باطن و قلب توجه دارد. در این آیه نیز سخن از بزرگ بینی و تکبری است که در قلب متکبران است. پیام‌ها:

۱- از کوزه همان برون تراود که در اوست. سرچشمه‌ی جدال‌های بی منطق، تکبر درونی است. «یجادلون... فی صدورهم... کبر»  
۲- انگیزه‌ی مجادله با حق، خود بزرگ بینی است نه منطق. «بغیر سلطان اتاهم ان فی صدورهم الا کبر»  
۳- انسان اگر از خود مراقبت نکند، تکبر تمام وجودش را می‌گیرد به نحوی که در دل او جز تکبر هیچ چیز دیگر نیست. «ان فی صدورهم الا کبر»

۴- کسی که بر اساس تکبر، لجاجت می‌کند و منطق ندارد به هدف خود که ریاست و سروری است نمی‌رسد. «ما هم ببالغیه»  
افتادگی آموز اگر طالب فیضی  
هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

۵- معاشرت با متکبر، دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. «فاستعذ بالله»

۶- به کسی پناه ببریم که می‌شود و می‌بیند (و قهراً توان یاری و خنثی کردن توطئه‌ها را دارد). «انّه هو السميع البصير»

غافر

«۵۷» لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ‌تر است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. پیام‌ها:

۱- اگر به عظمت هستی بنگریم هرگز خود را بزرگ نمی‌بینیم. «ان فی صدورهم الا کبر... لخلق السموات...»

۲- افراد متکبر را باید شکست. «لخلق السموات و الارض اکبر» برای چه تکبر می‌کنی؟!

۳- نگاهی که در آن عبرت نباشد جهل است. «لخلق السموات... لا يعلمون»

۴- ریشه‌ی تکبر، جهل و غفلت است. «ولکن اکثر الناس لا يعلمون»

غافر

«۵۸» وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ

نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی هم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، با (مردم) بدکار برابر نیستند؛ چه کم متذکر می‌شوید. پیام‌ها:

۱- تکبر، بزرگ‌ترین مانع حق‌بینی و حق‌پذیری است. (متکبر مانند کور است). «ما یستوی الاعمی و البصیر»

۲- ایمان و بینش، بر عمل مقدم است. «آمنوا و عملوا...»

۳- آن چه محور است، علم و تذکر است نه آمار و ارقام. «اکثر الناس لا یعلمون... قلیلاً ما تتذکرون»

۴- انسان بی‌اعتنا به حقایق کور است. «الاعمی... قلیلاً ما تتذکرون»

۵- توده‌ی مردم نمی‌دانند و گروهی هم که می‌دانند، پندپذیر و هوشیار نیستند. «اکثر الناس لا یعلمون... قلیلاً ما تتذکرون»

۶- در آیه‌ی قبل خواندیم که: «اکثر مردم نمی‌دانند» در این آیه فرمود: «افراد کمی متذکر می‌شوند و پند می‌پذیرند» پس دانستن مهم نیست، هوشیار بودن مهم است. «قلیلاً ما تتذکرون»

غافر

«۵۹» إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا قیامت آمدنی است؛ شکی در آن نیست، ولی اکثر مردم ایمان نمی‌آورند. نکته‌ها:

چون قیامت، ناگهانی و به سرعت برپا می‌شود، نام آن «الساعة» گذاشته شده و هر کجا با الف و لام بیاید، به معنای قیامت است ولی بدون الف و لام به معنای زمان است، خواه زمان کم، مانند «لا یستقدمون ساعة و لا یستأخرون» (۱) یعنی برای لحظه‌ای، مرگ آنان عقب یا جلو نمی‌افتد و خواه مطلق زمان، نظیر «فی ساعة العسرة» (۲)

گرچه در مورد قیامت، برخی انسان‌ها استبعاد و تشکیک کرده‌اند، ولی با توجه به حکمت و عدالت و قدرت و علم الهی، سزاوار نیست در مورد آن شک کرد. «لاریب فیها» پیام‌ها:

۱- در برابر اصرار بعضی که می‌پرسند: «زمان قیامت چه وقت است؟» قرآن هرگز زمان آن را مطرح نمی‌کند، آن چه هست اصل وقوع قیامت است. «ان الساعة لآتیة»

۲- یاد قیامت، بهترین وسیله‌ی تذکر و غفلت زدایی است. «قلیلاً ما تتذکرون - ان الساعة لآتیة»

۳- در برابر تشکیک کافران در مورد قیامت، شما با قاطعیت پیام حق را بگویید. «لاریب فیها»

۴- شک مردم در وقوع قیامت، ناشی از جهل آنان به علم و قدرت خداست. «اکثر الناس لا یعلمون»

(۱) اعراف، ۳۴.

(۲) توبه، ۱۱۷.

غافر

«۶۰» وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

و پروردگارتان گفت: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می‌ورزند به زودی با سرافکنندگی به جهنم وارد می‌شوند». نکته‌ها:

سؤال: با این که خداوند وعده‌ی استجاب داده است، «ادعونی استجب لکم» چرا برخی دعا‌های ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه‌ی حرام و عفو نکردن کسانی که از ما عذرخواهی می‌کنند، مانع استجاب دعا می‌شود.

ب) گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می‌ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه‌ها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره‌ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی آن دعا مستجاب نمی‌شود، ولی مشابه آن مستجاب می‌شود.

د) گاهی اثر دعا در آینده‌ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می‌دهد و فوری مستجاب نمی‌شود.

هر دعایی که مستجاب نشود در حقیقت دعا نیست، چون دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته‌های ما شر است نه خیر. آداب دعا در قرآن

۱- دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات» (۱)

۲- با اخلاص باشد. «فادعوا الله مخلصین له الدین» (۲)

۳- با تضرع و مخفیانه باشد. «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیةً» (۳)

۴- با بیم و امید باشد. «و ادعوه خوفاً و طمعاً» (۴)

۵- در ساعاتی خاص باشد. «یدعون ربهم بالغداة و العشی» (۵)

۶- دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها» (۶) پیام‌ها:

۱- گفتگو با خداوند، کلید رشد و تربیت انسان است. «قال ربکم ادعونی»

۲- میان دعای انسان و ربوبیت خداوند، رابطه‌ای تنگاتنگ است. (اکثر دعا‌های قرآن همراه «ربنا» آمده است). «ربکم ادعونی»

۳- خداوند، از ما خواسته که به درگاه او دعا کنیم. «قال ربکم ادعونی»

۴- در دعا فقط خدا را بخوانیم، نه خدا و دیگران را در کنار هم. «ادعونی»

۵- خداوند نیازهای ما را می‌داند، ولی دستور دعا نشانه‌ی آن است که درخواست ما آثاری دارد. «ادعونی»

۶- بین دعا و استجاب هیچ فاصله‌ای نیست. «ادعونی استجب» (حتی حرف «فاء» یا «ثم» نیامده است. اگر می‌فرمود: «فاستجب» یعنی بعد از مدت کمی مستجاب می‌کنم و اگر می‌فرمود: «ثم استجب» یعنی بعد از مدت طولانی).

۷- در دعا و اجابت واسطه‌ای در کار نیست. «ادعونی استجب»

۸- استجاب دعا وعده الهی است. «ادعونی استجب لکم»

۹- اگر دعایی مستجاب نشد لابد به سود ما نبوده است، چون فرمود: «استجب لکم» آنچه را به نفع شما باشد مستجاب می‌کنم.

۱۰- دعا نکردن، نشانه‌ی تکبر است. «یستکبرون»

۱۱- دعا، درمان تکبر است. «یستکبرون عن عبادتی»

۱۲- دعا، خود عبادت است. «یستکبرون عن عبادتی»

۱۳- دعا عبادتی مخصوص و الهی است. «عبادتی»

۱۴- مجازات خداوند عادلانه و متناسب با نوع رفتار و کردار آدمی است. استکبار امروز، سرافکنندگی فردا را به دنبال دارد.

«یستکبرون - داخرین»

(۲) مؤمن، ۱۴.

(۳) اعراف، ۵۵.

(۴) اعراف، ۵۶.

(۵) انعام، ۵۲.

(۶) اعراف، ۱۸۰.

غافر

«۶۱» اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

خداوند کسی است که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخش ساخت؛ همانا خداوند نسبت به مردم لطف بسیار دارد ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، به دعا و عبادت دعوت شدیم، در این آیه، خداوند گوشه‌ای از نعمت‌های خود را بیان می‌کند تا روح معرفت و عشق و پرستش و دعا را در ما زنده کند.

در قرآن چند چیز وسیله‌ی آرامش معرفی شده است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

(الف) یاد خدا. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱) آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

(ب) دعای پیامبر صلی الله علیه و آله. «ان صلاتك سکن لهم» (۲) درود و دعای تو برای مردم آرام بخش است.

(ج) امدادهای غیبی. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۳) او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد.

(د) همسر. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (۴) خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

(ه) خانه. «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» (۵) کسی که برای شما از خانه‌هایتان محل آرامش قرار داد.

(و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ» پیام‌ها:

۱- عبادت و دعا به درگاه کسی رواست که آفریننده شب و روز و تأمین کننده نیازهای ماست. «أَدْعُونِي... اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ...»

۲- شب برای آرامش و روز برای نشاط و تلاش است. «اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا»

۳- آفرینش، هدفدار است. «لِتَسْكُنُوا» (خداوند شب را برای آرمیدن آفرید).

۴- استراحت مقدمه‌ی کار است. «لِتَسْكُنُوا» قبل از «وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا» آمده است.

۵- شب و روز در کنار هم نعمت است. «اللَّيْلَ - النَّهَارَ»

۶- فضل خداوند در دنیا شامل مؤمن و کافر می‌شود. «لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ»

۷- کسی از خداوند طلبی ندارد، آن چه می‌دهد لطف اوست. «لَذُو فَضْلٍ»

۸- نشانه‌ی فضل او آن است که با این که می‌داند اکثر مردم ناسپاسند، باز هم لطف خود را دریغ نمی‌کند. «لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

۹- اکثریت، نشانه‌ی حقایق نیست. «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

۱۰- خداوند منتظر شکر و سپاس ما نیست. ما وظیفه داریم او را سپاس گوئیم. «لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

۱۱- شب و روز دو نعمتی است که سزاوار شکر هستند. «جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ... وَالنَّهَارَ... وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»



(۲) توبه، ۱۰۳.

(۳) فتح، ۴.

(۴) روم، ۲۱.

(۵) نحل، ۸۰.

غافر

«۶۲» ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُؤْفَكُونَ

این است خداوندی که پروردگار شما و آفریدگار هر چیز است، معبودی جز او نیست، پس چگونه (از راه حق) بازگردانده می‌شوید؟

غافر

«۶۳» كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

این گونه، کسانی که به آیات خداوند کفر ورزیدند به بیراهه کشیده می‌شوند. نکته‌ها:

«افک» به معنای انحراف از راه حق است. به دروغ نیز «افک» گویند، چون بر خلاف حق است. «جحد» انکار چیزی است که آن را

در دل باور داریم و یا اثبات چیزی است که آن را در دل باور نداریم. (۱) پیام‌ها:

۱- اول حق را نشان دهید، بعد انتقاد کنید. «ذلکم الله ربکم... انی تؤفکون»

۲- کسی که به سرچشمه‌ی هستی دل نسیارد، منحرف می‌شود. «ربکم - تؤفکون»

۳- کسی سزاوار پرستش است که بر مردم ربوبیت دارد و آفریدگار همه چیز است. «ربکم خالق... لا اله الا هو»

۴- صنعت‌گران و تولیدکنندگان، با ابزار و امکانات خداوند خلاقیت خود را بروز می‌دهند. پس خالق حقیقی همه چیز اوست. «خالق کل شیء»

۵- جز راه خدا و اعتقاد به ربوبیت او و یکتایی او، هر راهی برویم به بی‌راهه رفته‌ایم. «فآنی تؤفکون»

۶- منحرفان گمراه و مغرور را تحقیر کنید تا فکر نکنند افراد برتری هستند. «کذلک یؤفک الذین...»

۷- انکار حق، مقدمه‌ی انحراف است. «تؤفکون... کانوا... یجحدون»

(۱) مفردات راغب.

غافر

«۶۴» اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

خداوند کسی است که زمین را محل استقرار شما و آسمان را سرپناه قرار داد و شما را نقش بندی کرد، پس صورت‌های شما را نیکو نمود و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، این است خدایی که پروردگار شماست، پس پر برکت و بلند مرتبه است خدایی که پروردگار جهانیان است. نکته‌ها:

چند آیه قبل سخن از نعمت‌های زمانی نظیر شب و روز بود، این آیه نعمت‌های مکانی نظیر زمین و آسمان را مطرح می‌کند.

برای خداشناسی، هم توجه به آیات آفاقی و طبیعی لازم است. «الارض... و السماء» و هم آیات انفسی. «صوّرکم... رزقکم...»

در مورد خلقت انسان و اعطای روح به او، خداوند به خود تبریک گفته و فرمود: «فتبارک الله احسن الخالقین» در این آیه نیز که موضوع آفرینش نیکوی انسان مطرح شد، خداوند به خود تبریک گفته و می‌فرماید: «فتبارک الله رب العالمین» پیام‌ها:

- ۱- زمین در آغاز مضطرب و متزلزل بوده است، خداوند آن را برای سکونت بشر آرام ساخته است. «جعل لكم الارض قرارا»
- ۲- آفرینش، هدفدار است. «لکم الارض»
- ۳- زمین با همه‌ی حرکاتی که دارد آرام است. «قرارا»
- ۴- در میان موجودات، خداوند بهترین صورت را به انسان عطا کرده است. «صوّرکم فاحسن صورکم»
- ۵- زیبایی چهره، یکی از نعمت‌های الهی است. «فاحسن صورکم»
- ۶- آنچه خداوند رزق ما قرار داده است، طیبیات و چیزهای دلپسند و پاکیزه است و اگر انسان از غیر طیبیات استفاده کند، سوء انتخاب و لجاجت خود اوست. «رزقکم من الطّیبات»
- ۷- اندام زیبا و رزق طیب جلوه‌ی ربوبیت الهی است. «فاحسن صورکم و رزقکم... ذلكم الله ربکم»
- ۸- آرامش زمین و بنای آسمان و آفرینش شما و روزی دادن با طیبیات، همه و همه برای رشد دادن شما است. «ذلكم الله ربکم»
- ۹- وجود خداوند، مایه‌ی برکت و رحمت است. «فتبارک الله»
- ۱۰- تمام هستی تحت تربیت خداوند، به سوی کمال در حرکتند. «رب العالمین»

غافر

«۶۵» هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اوست زنده‌ای که جز او معبودی نیست، پس او را در حالی که دین را برای او خالص نموده‌اید بخوانید. سپاس برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است. پیام‌ها:

- ۱- حیات واقعی از آن خداست. «هو الحي» (حیات دیگران، محدود و فانی و وابسته است).
- ۲- اول شناخت و معرفت سپس دعا و پرستش. «احسن صورکم... خلقکم... هو الحي... لا اله الا هو... فادعوه مخلصين»
- ۳- معبود باید زنده باشد. «هو الحي لا اله الا هو»
- ۴- اگر جز او معبودی نیست، پس تنها او را پرستش کنیم. «لا اله الا هو فادعوه مخلصين»
- ۵- از آداب دعا ستایش پروردگار است. «فادعوه... الحمد لله...»
- ۶- میان دعا و ربوبیت، رابطه‌ی تنگاتنگ است. «فادعوه... رب العالمين»
- ۷- ربوبیت خداوند سبب ستایش اوست. «الحمد لله رب العالمين»
- ۸- هستی رو به کمال است. «رب العالمين»

غافر

«۶۶» قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِربِّ الْعَالَمِينَ

بگو: «من نهی شده‌ام از این که آنان را که شما جز خداوند می‌خوانید پرستش کنم، (آن هم) زمانی که از طرف پروردگارم دلایل روشنی برایم آمده است و فرمان یافته‌ام که تسلیم پروردگار جهانیان باشم». نکته‌ها:

این آیه و دو آیه‌ی قبل آن با کلمه‌ی مبارکه «رب العالمین» ختم شده است. آیه ۶۴ بعد از اثبات ذات خداوند، فرمود: «رب العالمین» آیه ۶۵ بعد از توحید و اخلاص فرمود: «رب العالمین» و این آیه بعد از نفی هر گونه شرک، «رب العالمین» را مطرح کرده است. آری، سیر طبیعی و منطقی خداشناسی آن است که اول او را بشناسیم سپس به یکتائی او ایمان آوریم و آنگاه هر چه مانع یکتائی و توحید است از خود دور کنیم. پیام‌ها:

- ۱- اعتقاد قلبی به تنهائی کافی نیست، اظهار زبانی نیز لازم است. «قل»
- ۲- دشمنان خود را مأیوس کنید. «قل انی نهیت»

۳- وحی، بدون کم و کاست برای مردم بیان می‌شد. «قل انی نهیت»

۴- دلیل و بینه محور است نه توقع مردم و محیط. (با وجود دلائل روشن جایی برای تسلیم شدن در برابر شرک باقی نمی‌ماند).  
«جاءنی البینات»

۵- امر و نهی الهی بر اساس منطقی و استدلال است. «نهیتُ ... لما جاءنی البینات»

۶- موضع گیری‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس وحی است. «نهیتُ - امرتُ»

۷- تولی و تبری باید در کنار هم باشد. (تا انواع شرک را از خود دور نکنیم، یکتاپرست واقعی نمی‌شویم). «نهیت ان اعبد الذین تدعون... و امرت ان اسلم»

۸- تسلیم شدن در برابر کسی سزاوار است که پروردگار جهانیان است. «اسلم لرب العالمین»

۹- عبادت واقعی، تسلیم خدا بودن است. «اسلم لرب العالمین» به جای «اعبد لرب العالمین» آمده است.

۱۰- تسلیم خدا بودن، سبب رشد انسان است. «اسلم لرب العالمین»

غافر

«۶۷» هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه‌ای، سپس از علقه‌ای (خون بسته شده)، سپس شما را به صورت نوزادی (از رحم‌ها) بیرون می‌آورد سپس (رشدتان می‌دهد) تا به کمال قوت خود برسید (و) آنگاه تا پیر شوید، و بعضی از شما پیش از رسیدن به پیری می‌میرد (ولی بعضی از شما زنده می‌مانند) تا به سرآمدی که معین است برسید و باشد که تعقل کنید. نکته‌ها:  
خداوند در این آیه، آفرینش، زندگی و مرگ انسان را در هفت مرحله بیان کرده است.

آفرینش انسان از خاک، به دو صورت معنا شده است:

الف) انسان اولی از خاک آفریده شده است.

ب) انسان‌های موجود از نطفه و نطفه از غذا و غذا از مواد غذایی خاک ریشه می‌گیرند.

در آیات قبل به دعا و معرفت و اخلاص و شکر و تسلیم اشاره شده است. این آیه به منزله‌ی زمینه سازی برای رسیدن به آن مراحل است. پیام‌ها:

۱- آغاز خلقت بشر از خاک است نه حیوانات تکامل یافته. «خلقکم من تراب»

۲- قدرت الهی از خاک بی جان، انسان جاندار می‌سازد. «خلقکم من تراب»

۳- قدرت الهی، از خاک، انسان متفکر می‌سازد. «من تراب - تعقلون»

۴- مراحل خلقت به صورت تدریجی صورت می‌گیرد. «ثم...ثم...ثم»

۵- آفرینش انسان از خاک و نطفه به دست خداست، اما این ما هستیم که باید با تلاش، خود را به جایی برسانیم. «ثم لتبلغوا»

۶- زندگی انسان مراحل تکامل را طی می‌کند. «تراب - طفلاً - شیوخاً - يتوفى»

۷- گرفتن جان به دست خداست. «يتوفى»

۸- مرگ نابودی نیست؛ گرفتن روح از جسم است. «يتوفى»

۹- تکامل انسان، محدودیت ندارد. (با توجه به این که مقدار رشد در آیه معین نشده، هر کس می‌تواند به مراحل از قدرت و شدت برسد). «لتبلغوا أشدکم»

۱۰- میزان عمر هر کس از قبل تعیین شده است. «اجلاً مسمًی»

۱۱- بهترین بستر تعقل، آفرینش خود انسان است. «من تراب ثم من نطفة... لعلکم تعقلون»

غافر

«۶۸» هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ

او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، و چون به وجود چیزی حکم کند، فقط به آن می‌گوید: «باش» پس بی‌درنگ موجود می‌شود. نکته‌ها:

در قرآن، هشت مرتبه جمله‌ی «کن فیکون» آمده که رمز قدرت مطلقه الهی است.

مراد از قول الهی در این آیه، اراده‌ی تکوینی خداوند بر وجود امری است، نه آنکه نیاز به سخن گفتن باشد. «فانما یقول له کن فیکون» پیام‌ها:

۱- میراندن و زنده کردن تنها به دست اوست. «هو الذی»

۲- قدرت او نسبت به زنده کردن و میراندن یکسان است. «یحیی و یمیت»

۳- قدرت خدا مطلق است و هیچ امری از تحت قدرت خداوند خارج نیست. (کلمه «امراً» به معنای هر امری است).

۴- اراده‌ی خداوند حتمی و قطعی است و شکست ندارد. «کن فیکون»

غافر

«۶۹» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُضْرَفُونَ

آیا کسانی را که در آیات خداوند مجادله و ستیز می‌کنند ندیدی که چگونه (از حق) منصرف می‌شوند؟

غافر

«۷۰» الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

کسانی که کتاب خدا و آن چه را که پیامبرانمان را به آن فرستادیم تکذیب کرده‌اند، پس به زودی (نتیجه‌ی کار خود را) خواهند دانست. نکته‌ها:

در این سوره سه بار سخن از جدال نابجا مطرح شده است:

(الف) در آیه‌ی ۳۵، گناهی بزرگ و سبب مہر خوردن بر دل معرفی شده است.

(ب) در آیه‌ی ۵۶، انگیزه‌ی جدال را تکبری می‌داند که در سینه‌ی مجادله کنندگان است.

(ج) در این آیه، انحراف و بی‌راهه رفتن جدال کنندگان آمده است. (۱) پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ اقوام لجوج گذشته، وسیله‌ی عبرت و مایه‌ی آرامش برای اقوام امروز است. «الم تر»

۲- جدال در آیات قرآن، بی‌راهه رفتن است. «یجادلون... یضرفون»

۳- جدال، مقدمه‌ی تکذیب است. «الذین یجادلون... الذین کذبوا»

۴- در شیوه‌ی تبلیغ، هشدار نیز جایگاه مثبتی دارد. «فسوف یعلمون»

(۱) تفسیر نمونه.

غافر

«۷۱» إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ

آن گاه که گل‌ها در گردن‌هایشان باشد و با زنجیرها کشیده می‌شوند.

غافر

«۷۲» فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ

در آب جوشان و سپس در آتش سوزانده می‌شوند. نکته‌ها:

«أغلال» جمع «عُلٌّ» به معنای طوقی است که به نشانه‌ی ذلت بر گردن کسی نهند. «سِیَاسِل» جمع «سلسله» به معنای زنجیر و «یسحبون» به معنای کشیده شدن روی زمین است. «یسجرون» به معنای برافروخته کردن آتش است.

آن چه سبب هشدار و تربیت و پیدا شدن تقوا است، ترسیم سیمای قیامت و انواع عذاب‌هایی است که از طریق وحی بیان شده است و ایمان فلسفی که انسان تنها از طریق عدالت و حکمت، آن هم به طور کلی به قیامت معتقد باشد، این آثار را نخواهد داشت. همان گونه که اثبات خدا از طریق نفی دور و تسلسل سبب تقوا و تلاش نمی‌شود، گرچه این مباحث عقلی در جای خود کارایی دارند. در این آیه انواع عذاب مطرح شده است:

الف) شکنجه‌ی جسمی در غل و زنجیر. «الاعلال...»

ب) شیوه‌ی بردن به دوزخ که با تحقیر است. «یسحبون»

ج) اول در آب داغ، سپس در آتش دوزخ. «فی الحمیم ثم فی النار»

د) آتش برافروخته‌ی دوزخ که هرگز سردی و تخفیف ندارد. «یسجرون»

ه) سؤال از شرکای خیالی که مایه‌ی شرمندگی آنان است. «قیل لهم این» پیام‌ها:

۱- افراد لجوج به هنگام دیدن عذاب، به انحراف خود پی می‌برند. «فسوف یعلمون اذ الاعلال...»

۲- جدال و تکذیب حق، انسان را گرفتار انواع عذاب‌ها می‌کند. «یجادلون... کذبوا... اذ الاعلال»

۳- بزرگی طلبی و تکبر انسان، در روزگاری به ذلت تبدیل خواهد شد. (گردن کشی‌ها و طغیان‌ها و غرورها و شرک‌ورزی‌ها بی پاسخ نخواهد ماند). «الاعلال... یسحبون...»

غافر

«۷۳» ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَئِنَّ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ

سپس به آنان گفته می‌شود: «آن چه (برای خدا) شریک قرار می‌دادید کجا هستند؟»

غافر

«۷۴» مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ

(آنها) که جز خدا پرستش می‌کردید؟! گویند: «از نزد ما گم شده‌اند (سپس به دروغ گویند): بلکه ما در دنیا چیزی را پرستش نمی‌کردیم». این گونه خداوند کافران را گمراه می‌کند. پیام‌ها:

۱- قیامت دارای مواقف و مراحل است. «ثم فی النار... ثم قیل لهم...»

۲- قیامت روز کشف حقایق و بی اثر بودن شرک است. «ضلوا عنّا»

۳- غیر خدا محو شدنی است. «ضلوا عنّا»

۴- حوادث قیامت، مشرکان را به صورتی پریشان می‌کند که یک بار می‌گویند: معبودهای ما محو شدند و بار دیگر می‌گویند: ما اصلاً معبودی را پرستش نمی‌کردیم. «ضلوا عنّا... لم نكن ندعوا»

۵- دروغگو کم حافظه است. «ضلوا عنّا... لم نكن ندعوا من قبل شيئاً»

۶- خداوند بدون جهت کسی را گمراه نمی‌کند. (ضلال الهی کیفر کفر کافران است). «یضلل الله الکافرین»

غافر

«۷۵» ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحق شادی می‌کردید و در ناز و سرمستی به سر می‌بردید.

غافر

﴿۷۶﴾ اَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ

از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنید و چه بد است جایگاه متکبران. نکته‌ها:

«فرح» شادی طبیعی و «مرح» شادی بیش از حد است که سبب غرور و سرمستی شود.

«مثنوی» به معنای اقامت همراه با استمرار است یعنی جایگاه ابدی.

اسلام و تفریح

اسلام دین فطرت است و با شادی کردن که خواسته‌ی غریزی انسان است، مخالفتی ندارد، آن چه مورد انتقاد است شادی‌های

ناجاست که قرآن مواردی از آن را نقل می‌فرماید:

\* عده‌ای از این که به جبهه نمی‌رفتند شاد بودند. «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله» (۱)

\* شادی به خاطر کامیابی‌های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فرحوا بالحیاء الدنیا» (۲)

\* شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: «لا تفرح»

\* شادی به خاطر سختی‌هایی که به مؤمنین می‌رسد. «ان تصبکم سیئه فرحوا بها» (۳)

\* شادی به خاطر داشتن از علم. «فرحوا بما عندهم من العلم» (۴)

اما اگر شادی بر اساس حق و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک ارزش است. «قل بفضل الله و برحمته

فبذلك فليفرحوا» (۵) پیام‌ها:

۱- دلایل کيفر و قهر الهی را باید گفت، تا مجرم طلبکار نشود و دیگران نیز متنبه شوند. «ذلکم بما کنتم»

۲- سرمستی و تفریح ناجبا، سبب قهر الهی است. «کنتم تفرحون»

۳- تفریح باید بر اساس حق و به مقدار غافل نشدن و در مدار توحید باشد. «تفرحون... بغير الحق»

۴- شادکامی‌های ناجبای امروز که بر اساس تجاوز و تصاحب و قتل و غارت و به مسخره گرفتن ارزش‌ها و مقدسات است،

روزگاری به غل و زنجیر و رفتن به دوزخ همراه با تحقیر و ذلت تبدیل خواهد شد. «ذلکم بما کنتم تفرحون... بغير الحق»

۵- شادی اگر بر حق باشد، پسندیده است ولی اگر بر اساس باطل باشد مورد انتقاد است. «تفرحون... بغير الحق»

۶- درهای دوزخ متعدد است. «ادخلوا ابواب»

۷- تکبر، عامل دوزخی شدن است. «مثنوی المتکبرین»

(۱) توبه، ۸۱.

(۲) رعد، ۲۶.

(۳) آل عمران، ۱۲۰.

(۴) غافر، ۸۳.

(۵) یونس، ۵۸.

غافر

﴿۷۷﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّيكَ بِعِصَّ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيكَ فَإِنَّا يُرْجِعُونَ

پس (ای پیامبر!) صبر کن که وعده‌ی خداوند حق است. پس هرگاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، یا

(پیش از آن) تو را از دنیا ببریم (در هر صورت) به سوی ما باز می‌گردند (و عذاب را می‌چشند). نکته‌ها:

در این سوره ضمن این که سه بار از مجادله و ستیز کفار سخن به میان آمده است، (۱) خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: پس صبر کن که وعده‌ی خدا حق است.

هم تهدید دشمنان لازم است و هم تسلی دوستان. آیات قبل برای تهدید کفار ستیزه‌جو بود و این آیه برای تسلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان.

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم

تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه‌ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته‌ی اول: آیاتی که درباره‌ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می‌گوید.

دسته‌ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و ناهلان نازل شده است.

در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

دسته‌ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

«فاصبر» (آیه‌ی مورد بحث).

«و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین» (۲) بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستر.

«و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم» (۳) بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است.

«ادع الی سبیل ربّک بالحکمۃ و الموعظه الحسنه» (۴) با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

«فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم» (۵) آنها را ببخش و برای آنها آموزش بخواه و با آنان مشورت کن.

«ادفع بالتی هی احسن» (۶) بدی را با نیکی دفع کن.

«تعالوا الی کلمه سوا بیننا و بینکم» (۷) بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

«فبايعهن و استغفر لهن» (۸) با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آموزش نما.

«قل اذن خیر لکم» (۹) بگو گوش دادن او به نفع شما است.

«اذا جاءک الذین یؤمنون باياتنا فقل سلام علیکم» (۱۰) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

«لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک» (۱۱) اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

«و ان جنحوا للسلم فاجنح لها» (۱۲) اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

«بشّر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً کبیراً» (۱۳) مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته‌ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با ناهلانی که قابل هدایت نیستند.

«فاعرض عنهم» (۱۴) از آنها روی بگردان.

«فلا تطع المکذبین و دوا لو تدهن فیدهنون» (۱۵) از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش

نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)

«جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم» (۱۶) با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیری.

«هم العدو فاحذرهم» (۱۷) آنان دشمنان تو هستند، از آنها برحذر باش.

«لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنگرینک لهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلاً» (۱۸) اگر

منافقین و آنها که در دل‌هایشان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بردارند تو را بر ضد آنها می‌شورانیم و جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

«لا تصل علی احد منہم مات ابدًا و لا تقم علی قبره» (۱۹) بر مرده‌ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برابرش نیست.

«ذرم فی خوضهم یلعبون» (۲۰) آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

«لا تقم فیہ» (۲۱) در آن (مسجد ضرار) هرگز (برای نماز) نیست.

«لا تطع الکافرین و المنافقین و دَع اذاهم» (۲۲) از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن. پیام‌ها:

۱- یاد قدرت الهی نسبت به تنبیه و کیفر مجرمان، عامل امید و صبر است. «بئس مثنوی المتکبرین فاصبر»

۲- تأخیر در کیفر مجرمان، نباید سبب شک و تردید شود. «فاصبر ان وعد الله حق»

۳- حق بودن وعده‌های الهی، مایه‌ی صبر و آرامش است. «فاصبر» زیرا «ان وعد الله حق»

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در انتظار کیفر کفار در دنیا است، ولی خداوند طبق حکمت کار می‌کند و انتظارات پیامبر حکمت او را به هم نمی‌زند. «اما نرینک او نتوفینک»

۵- صبر در برابر ناملایمات، حدی ندارد و تا پایان عمر باید صبر کرد. «فاصبر... اما... نتوفینک»

۶- خداوند در کیفر مجرمان عجله ندارد. «اما نرینک... او نتوفینک»

۷- در دنیا ممکن نیست مجرمان مجازات کامل شوند؛ سرای دیگری لازم است. «بعض الذی نعدهم»

۸- کارهای الهی زمان بندی دارد و هر یک در زمان خود واقع می‌شود. «نرینک... او نتوفینک»

۹- مرگ نابودی نیست، تحویل و تحویل است. «نتوفینک»

۱۰- مرگ برای همه است، حتی برای پیامبران. «نتوفینک»

۱۱- هیچ کس از دست قدرت خداوند فرار نخواهد کرد. «الینا یرجعون»

۱۲- احضار افراد در قیامت اجباری است. «یرجعون»

(۱) غافر، ۳۵، ۵۶ و ۶۱.

(۲) شعراء، ۲۱۵.

(۳) توبه، ۱۰۳.

(۴) نحل، ۱۲۵.

(۵) آل عمران، ۱۵۹.

(۶) فصلت، ۳۴.

(۷) آل عمران، ۶۴.

(۸) ممتحنه، ۱۲.

(۹) توبه، ۶۱.

(۱۰) انعام، ۵۳.

(۱۱) آل عمران، ۱۵۹.

(۱۲) انفال، ۶۱.



۱۳) احزاب، ۴۷.

۱۴) سجده، ۳۰.

۱۵) قلم، ۸ - ۹.

۱۶) توبه، ۷۳.

۱۷) منافقون، ۴.

۱۸) احزاب، ۶۰.

۱۹) توبه، ۸۴.

۲۰) انعام، ۹۱.

۲۱) توبه، ۱۰۸.

۲۲) احزاب، ۴۸.

غافر

«۷۸» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ

و همانا ما پیش از تو پیامبرانی فرستادیم. داستان بعضی از آنان را برای تو بازگو کردیم و (داستان) بعضی دیگر را برای تو نقل نکردیم و هیچ پیامبری نمی‌تواند معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد، پس چون فرمان خدا آمد (و قیامت برپا شد) به حقّ داوری خواهد شد و باطل گرایان در آن جا زیانکارند. نکته‌ها:

بر اساس روایات، تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفر است، ولی در قرآن تنها نام بیست و شش نفر از انبیا آمده است:

آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذالکفل، ایوب، یونس، عذیر و محمد علیهم السلام. (۱)

یکی از راه‌های تربیت و ارشاد، بیان تاریخ گذشتگان و الگوهای مثبت است و قرآن بارها این روش را به کار برده است. پیام‌ها:

۱- پیامبر اسلام خاتم انبیاست. («من قبلک» بارها در قرآن آمده است در حالی که یک بار «من بعدک» نیامده است).

۲- آشنایی با تاریخ انبیا مایه‌ی تسلی پیامبر اکرم و عامل صبر است. «فاصبر... منهم من قصصنا علیک»

۳- قصه‌هایی باید مورد تلاوت و تدبیر قرار گیرد که حقّ باشد و هدف از آن نیز ترویج حقّ باشد. «منهم من قصصنا علیک»

۴- قصه‌گویی را سبک نشمریم. قرآن چندین قصه تعریف کرده است. «قصصنا»

۵- کسی می‌تواند تاریخ انبیا را نقل کند که خود آنان را فرستاده باشد. «قصصنا - لم نقصص»

۶- قرآن کتاب تاریخ نیست و گرنه قصه‌ی همه‌ی انبیا را بازگو می‌کرد. «منهم من لم نقصص»

۷- در بیان تاریخ، عبرت‌ها مهم است نه آمارها. «منهم من لم نقصص»

۸- از ذکر نشدن نام خود ناراحت نشویم، نام بسیاری از انبیا نیز برده نشده است. «منهم من لم نقصص»

۹- معجزات انبیا طبق اذن الهی است نه توقع و هوس مردم. «الا باذن الله»

۱۰- کسانی که در برابر تاریخ و معجزات انبیا بی تفاوتند، خسارت می‌بینند. «قصصنا... یأتی بآیه... خسر هنالک المبطلون»

۱۱- قضاوت نهایی میان انبیا و مخالفان، مربوط به جهان آخرت است. «فاذا جاء امر الله قضی بالحق»

۱۲- قیامت روز داوری خداوند و شرمندگی باطل گرایان است. «قضی بالحق و خسر هنا لک المبطلون»

۱۳- خسارت واقعی، خسارت قیامت است. «خسر هنالک»

۱۴- بدتر از اهل باطل، کسانی هستند که علاوه بر رفتن در راه باطل، هدفشان ابطال و خنثی کردن تلاش انبیا است. «المبطلون»

۱۵- مخالفان انبیا اهل باطلند. «المبطلون»

(۱) تفسیر نمونه.

غافر

«۷۹» اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

خداوند است که برای شما چهار پایان را قرار داد تا از آنها سواری بگیرید و از آنها بخورید.

غافر

«۸۰» وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلُكِ تُحْمَلُونَ

و برای شما در چهار پایان منافع (دیگری نیز) هست؛ و سوار بر آنها به نیازی که در دل دارید برسید و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید.

غافر

«۸۱» وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

و خداوند (پیوسته) آیات خود را به شما نشان می‌دهد، پس کدام یک از آیات الهی را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

بهترین راه برای ایجاد و تقویت معرفت و شکرگزاری، توجه به نعمت‌های الهی است و برای این کار بهترین نعمت‌ها آنهایی هستند که در هر زمان و مکان برای عموم مردم قابل دیدن و بهره‌برداری باشند.

«انعام» جمع «نعم» در اصل به معنای شتر است ولی به مجموع گاو و شتر و گوسفند گفته نیز می‌شود.

منافع چهار پایان در تأمین سواری و تغذیه خلاصه نمی‌شود؛ پوست و روده و پشم و کرک و شیر آنها و شخم زدن از دیگر منافع است. حتی از فضولات آنها برای کود طبیعی یا وسیله‌ی ایجاد حرارت استفاده می‌شود. هم چنین نقش حیوانات در ایجاد کارخانه‌های پشم و نخ‌ریسی و چرم‌سازی و لبنیات چشم‌گیر است. پیام‌ها:

۱- در آفرینش هستی، انسان محور است. «جعل لكم الانعام... و لكم فيها منافع»

۲- اگر چهار پایان رام نبودند زندگی بشر فلج بود. با این که قدرتش از ما بیشتر است ولی خداوند آنها را برای ما رام کرد. «جعل لكم الانعام لتركبوا»

۳- اسلام به مسأله‌ی تغذیه و بهره‌گیری از گوشت برخی چهار پایان سفارش کرده و خام‌خواری مورد ستایش اسلام نیست. «و منها تأكلون»

۴- برکات چهار پایان در آن چه ما بهره‌گیری می‌کنیم منحصر نیست. (کلمه‌ی «منافع» نکره آمده است).

۵- انسان به حیوان محتاج است «لتبلغوا علیها حاجه فی صدورکم» (ولی حیوان به انسان محتاج نیست).

۶- امکان حمل و نقل دریایی با کشتی، یکی دیگر از نعمت‌های الهی است. «و علیها و علی الفلک تحملون»

۷- در جهان بینی الهی، همه‌ی بهره‌گیری‌ها و نعمت‌ها، مقدمه‌ی شناخت و بندگی است. «آیات الله»

۸- انسان ناسپاس است؛ از نعمت‌ها بهره می‌برد ولی صاحب نعمت را انکار می‌کند. «فای آیات الله تنكرون»

۹- نشانه‌های معرفت خدا در معرض دید همه است. «فای آیات الله تنكرون»

غافر

«۸۲» أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَعَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا

## كَانُوا يَكْسِبُونَ

پس آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بوده‌اند چه شد (و چگونه نابود شدند؟ آنان) تعدادشان از اینان بیشتر و قدرت و آثارشان در زمین سخت‌تر (و فزون‌تر) بود، اما آن چه را به دست آورده بودند به کارشان نیامد. پیام‌ها:

۱- جهانگردی هدفدار مورد ستایش است. «افلم یسیروا... فینظروا»

۲- یکی از انتقادهای قرآن هجرت نکردن برای کسب تجربه و عبرت و معارف است. «افلم یسیروا... فینظروا»

۳- تاریخ، از منابع معرفت و شناخت حقایق است. «فینظروا کیف کان... من قبلهم»

۴- مخالفت کفار با پیامبر به خاطر مغرور شدن به قدرت و جمعیت بود، لذا قرآن می‌فرماید: ما قوی‌تر از آنان را نابود کردیم. «کانوا اکثر... و اشد»

۵- از عوامل سقوط و زوال تمدن‌ها، مخالفت با انبیا و ترک سنت‌های الهی است. «افلم یسیروا...»

۶- هر تمدن و پیشرفتی ملاک رستگاری و سعادت نیست. «قوة و اثاراً فی الارض فما اغنی عنهم...»

۷- حفظ آثار اقوام گذشته، برای عبرت آیندگان لازم است. «فینظروا»

۸- در محاسبات خود امروز افراد و جوامع را نبینیم، عاقبت بین باشیم. «کیف کان عاقبة...»

۸- جمعیت و قدرت، مانع قهر الهی نیست. «اکثر مهمن و اشد قوة»

۹- تمدن بشری دائماً رو به پیشرفت نیست، برخی اقوام گذشته متمدن‌تر بودند. «قبلهم کانوا اشد منهم قوة و اثاراً»

۱۰- هر چه به دست آوریم در برابر قهر الهی پوچ است. «فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون»

غافر

﴿۸۳﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

پس چون پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند (و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند) و آن چه (از قهر الهی) که به تمسخر می‌گرفتند، آنان را فرا گرفت.

غافر

﴿۸۴﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ

پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: «به خداوند یکتا ایمان آوردیم و به آن چه (از قبل) شرک می‌ورزیدیم کافر شدیم». نکته‌ها: در طول تاریخ بشر، افرادی به خاطر علومی که سبب تمدن و پیشرفت و کسب ثروت است و یا به خاطر آگاهی‌هایی که از اقوام نیاکان درباره عقائد خود دارند خود را از وحی و انبیا بی‌نیاز می‌پندارند. آری انسان‌های کم ظرفیت همین که چند کلمه‌ای فراگرفتند یا مدرک و مقامی به دست آوردند مغرور می‌شوند.

در قرآن سه مرتبه جمله‌ی «نصیباً من الكتاب» آمده که به معنای علم داشتن به گوشه‌ای از کتاب است و در هر سه مورد افرادی گرفتار انحراف شده‌اند چون از علم کافی برخوردار نبودند بلکه نصیبی از علم داشتند. یک جا می‌فرماید: کسانی که نصیبی از علم دارند به حق پشت می‌کنند. (۱) در جای دیگر می‌فرماید: آنان به جای حق گمراهی را خریدند (۲) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: این گروه به جای ایمان به خدا و رسول به بت و طاغوت ایمان می‌آورند. (۳) به هر حال علم کم، انسان را در معرض غرور و خود باختگی و دین فروشی قرار می‌دهد. در این آیه نیز می‌فرماید: علم اندک مانع حق‌پذیری است. «فرحوا بما عندهم من العلم»

قرآن برای علم سه مرحله بیان کرده است:

الف) علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد، همان گونه که موسی به خضر علیهما السلام گفت: آیا اجازه می‌دهی من همسفر تو باشم تا از آنچه می‌دانی و سبب رشد من است به من بیاموزی. (۴)

ب) علم بی فایده، نظیر علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا پنج نفر یا هفت نفر، زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود. (۵)

ج) علم مضر، نظیر علم سحر و جادو برای جدایی میان زن و مرد. (۶) پیام‌ها:

۱- فرستادن پیامبران برای اتمام حجّت یکی از سنّت‌های الهی است. «جاءتهم رسلهم»

۲- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند. «جاءتهم رسلهم»

۳- غرور علمی، مانع حقّ پذیری است. «جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم»

۴- علوم و تجربه‌های بشری نمی‌تواند جایگزین تعالیم الهی شود و انسان را از انبیا بی‌نیاز کند. «جاءتهم... بالبینات... عندهم من العلم»

۵- انبیا برای دانشمندان نیز حجّت هستند. «جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم»

۶- قهر و عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «جاءتهم... بالبینات... حاق بهم...»

۷- همه‌ی انبیا معجزه داشتند. «جاءتهم رسلهم بالبینات»

۸- راه فراری برای کافران در قیامت وجود ندارد. («حاق بهم»)

۹- مغرور شدن به علم خود، سبب تحقیر و استهزای وعده‌های الهی است. «عندهم من العلم... یستهزؤون»

۱۰- اگر شادی، انسان را از پیمودن راه تکامل بازدارد ارزش ندارد. «فرحوا بما عندهم من العلم... یستهزؤون»

۱۱- یکی از سنّت‌های خداوند حمایت از پیامبران با نزول قهر و عذاب بر کافران است. «حاق بهم ما کانوا یستهزؤون»

۱۲- قهر خدا به خاطر عملکرد خود انسان‌هاست. «حاق بهم ما کانوا یستهزؤون»

۱۳- استهزای امروز سبب قهر فراگیر فرداست. «و حاق بهم ما کانوا یستهزؤون»

۱۴- کارهای ناشایست در صورتی به قهر الهی تبدیل می‌شود که دائمی باشد. «کانوا یستهزؤون»

۱۵- منطق مخالفان در برابر برهان و معجزه انبیا، تمسخر و استهزا است. «رسلهم بالبینات... یستهزؤون»

۱۶- ایمان در حال اضطراب ارزش ندارد، گرچه واقعی باشد. «فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا»

۱۷- گروهی تا قهر الهی را نبینند ایمان نمی‌آورند. «فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا»

۱۸- شرک، پایه و اساس ندارد. مشرکان نیز به شرک خود کافر می‌شوند. «کفرنا بما كنا به مشرکین»

(۱) آل عمران، ۲۳.

(۲) نساء، ۴۴.

(۳) نساء، ۵۱.

(۴) کهف، ۶۶.

(۵) کهف، ۲۲.

(۶) بقره، ۱۰۲.

غافر

«۸۵» فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

اما پس از آن که قهر ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت. این سنّت الهی است که در میان بندگان جاری است. و در این جا کافران زیانکارند. نکته‌ها:

در زمان متوکل عباسی مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کرد. همین که خواستند حدّ جاری کنند آن مرد مسلمان شد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان او مشکل را حل کرد و حدّ لازم نیست. بین آنان گفتگو شد؛ متوکل به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و مسأله را مطرح کرد. امام فرمود: «یضرب حتی یموت» چون مردی کافر به زنی مسلمان تجاوز کرده، مجازات او قتل است. علما به جواب امام ایراد گرفتند و گفتند: در قرآن و سنت چنین فتوایی نیست. بار دیگر متوکل به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و دلیل و سند خواست. امام در پاسخ با استناد به این آیه «فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله... فلم یک ینفعهم ایمانهم» نوشتند: چون آن مرد نصرانی پس از محکومیت و هنگام مجازات ایمان آورده، ایمانش بی‌فایده است و حدّ از او ساقط نمی‌شود. (۱) پیام‌ها:

۱- اضطرارها فطرت را شکوفا می‌کند و کفّار را به سراغ ایمان می‌آورد ولی ایمان اضطراری ارزشی ندارد. «فلم یک ینفعهم ایمانهم»

۲- ایمان باید اختیاری باشد نه از روی اضطرار و ناچاری. «فلم یک ینفعهم ایمانهم»

۳- نقل سرنوشت کفّار، برای آیندگان عبرت است. «قالوا آمنا... لم یک ینفعهم ایمانهم»

۴- کفرها و پاداش‌های الهی، قانونمند است. «رأوا بأسنا... سنت الله...»

۵- کارساز نبودن ایمان اضطراری، از سنت‌های الهی است. «سنت الله التي...» (سنت خداوند در همه افراد و جوامع یکسان است. «و لن تجد لسنة الله تبديلا» (۲))

۶- لحظه‌ی مرگ، خسارت انسان جلوه می‌کند. «خسر هنالك»

۷- ایمان اضطراری که فرصت عمل برای انسان باقی نمی‌گذارد خسارت است. «قالوا آمنا... خسر هنالك الكافرون»

۸- در هفت آیه‌ی قبل خواندیم: «خسر هنالك المبطلون» و در این جا می‌خوانیم: «خسر هنالك الكافرون» معلوم می‌شود که کافران اهل باطل هستند و اهل باطل، کافران.

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) احزاب، ۶۲؛ فاطر، ۴۳ و فتح، ۲۳.

## فصلت

### سیمای سوره فصلت

این سوره مکی است و پنجاه و چهار آیه دارد. نام این سوره برگرفته از آیه‌ی سوم است و آن را «حم سجده» نیز می‌گویند، چون با «حم» شروع می‌شود و در میان چهار سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارد اولین سوره است.

آیات این سوره درباره‌ی رستاخیز، تاریخ اقوام پیشین، عظمت قرآن و نشانه‌های قدرت خداوند در هستی می‌باشد.

در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله هر شب، قبل از خواب سوره‌ی تبارک و حم سجده را تلاوت می‌فرمودند. (۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» حم

ح، میم.

(۱) تفسیر روح المعانی.

## فصلت

«۲» تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(این قرآن) از طرف خداوند بخشنده‌ی مهربان نازل شده است.

## فصلت

«۳» كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

کتابی که آیات آن به روشنی بیان شده است، قرآنی عربی، برای مردمی که می‌دانند.

## فصلت

«۴» بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

(کتابی) بشارت دهنده و هشدار دهنده؛ پس (با این حال) بسیاری از مردم روی گردان شدند و (ندای قرآن را) نمی‌شنوند. نکته‌ها: کلمه «انزلنا» به معنای نزول دفعی و کلمه «تنزیل» به معنای نزول تدریجی است و شاید برای جمع میان دو تعبیر «انزلنا» و «تنزیل» بتوان گفت که مفاهیم و محتوای قرآن یکدفعه در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده، ولی الفاظ و قالب‌ها به تدریج نازل شده است. (۱)

هر کجا سخن از نزول قرآن است، نشانه‌ای از تربیت، قاطعیت، عزت، حکمت و رحمت در کار است.

«تنزیل من رب العالمین» (۳)

«تنزیل الكتاب لاریب فیه» (۴)

«تنزیل من الله العزیز الحکیم» (۵)

«تنزیل من الرحمن الرحیم» (۶)

«تنزیل من حکیم حمید» (۷) پیام‌ها:

۱- قرآن به تدریج در صحنه‌های گوناگون نازل گشته است. «تنزیل»

۲- قرآن، نزول تدریجی آن و هدف از نزول آن، برخاسته از رحمت گسترده و ابدی اوست. «تنزیل من الرحمن الرحیم»

۳- قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت کتابی موجود بوده است. «کتاب»

۴- تجلیل از یک شخص یا کتاب، گاهی ضروری است. («فُصِّلَتْ، آیاته، عربیاً، نذیراً، بشیراً» صفات قرآن است.)

۵- قرآن از هر چیزی که در هدایت و رشد مردم مؤثر است (مانند اوامر و نواهی، قصه‌ها و عبرت‌ها، استدلال‌ها، مثل‌ها، بیان نعمت‌ها، آینده‌ی بشر، حوادث قیامت، بیان عوامل عزت و سقوط و...) به تفصیل و قاطعانه و شفاف و بدون ابهام سخن گفته است. «فُصِّلَتْ آیاته»

۶- قرآن به زبان عربی که زبانی فصیح و شیواست نازل گردیده است. (کلمه «عربی» هم به معنای زبان عربی است و هم به معنای فصیح و شیوا)

۷- نه تنها محتوا بلکه الفاظ قرآن از خداست. «تنزیل... قرآناً عربیاً»

۸- تفصیل و شیوایی قرآن را کسانی درک می‌کنند که به زبان عربی آشنا باشند. «قرآناً عربیاً لقوم یعلمون» (شاید مراد از «یعلمون» علم به زبان عربی باشد)

۹- قرآن برای همه‌ی مردم نازل شده «هُدًی للناس» (۸) لکن تنها اهل علم و تقوا از آن بهره‌مند می‌شوند. «لقوم یعلمون - هدی للمتّقین»

۱۰- علم، تنها خواندن و نوشتن نیست، بلکه فهم حقیقت است. «لقوم یعلمون» (با توجه به این که بسیاری از هدایت یافتگان صدر

اسلام قدرت خواندن و نوشتن نداشتند).

۱۱- بیم و امید در کنار هم لازم است. «بشیراً و نذیراً»

۱۲- اکثریت، دلیل حقایق نیست. «فاعرض اکثرهم»

۱۳- دلیل اعراض مردم از قرآن، جهل آنان است. «لقوم یعلمون... فاعرض اکثرهم»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) واقعه، ۸۰ و حاقه، ۴۳.

(۳) سجده، ۲.

(۴) جاثیه، ۲ و احقاف، ۲.

(۵) فصلت، ۲.

(۶) فصلت، ۴۲.

(۷) انعام، ۹۱.

فصلت

«۵» وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ

و گفتند: «دل‌های ما از آن چه ما را به سوی آن دعوت می‌کنی در پوشش و پرده است و در گوش‌های ما سنگینی است، و میان ما و تو حجابی است، پس تو (کار خود را) انجام ده، ما نیز (کار خود را) انجام می‌دهیم.» نکته‌ها:

«اکنه» جمع «کنان» به معنای پارچه‌ای است که چیزی را در آن می‌پیچند. (۱) «وقر» به معنای سنگینی در گوش است.

کفار در برابر پیامبر و قرآن، پنج موضع‌گیری سخت داشتند:

الف: اعراض و دوری کردن. «فاعرض اکثرهم» (در آیه‌ی قبل)

ب) آماده نبودن قلبی برای پذیرش حق. «قلوبنا فی اکنه»

ج) گوش ندادن به پیام‌ها. «فی آذاننا وقر»

د) اعلام وجود مانع. (یعنی حجاب خودبینی و دنیاپرستی و...) «بیننا و بینک حجاب»

ه) پافشاری بر راه خود. «فاعمل اننا عاملون» پیام‌ها:

۱- کار خداوند لطف کردن و نزول وحی از سرچشمه‌ی رحمت است. «تنزیل من الرحمن الرحیم» امّا شیوه‌ی کفار لجاجت و اعراض است. «قلوبنا فی اکنه»

۲- اگر دل تحت یک پوشش باشد قابل هشدار است، امّا چند پوشش کار را محال می‌کند. («اکنه» به صورت جمع آمده است).

۳- اگر مخاطب آماده نباشد وحی و رحمت الهی و کتاب آسمانی و بشیر و نذیر بودن سودی نخواهد داشت. (با توجه به آیه‌ی قبل و این آیه).

۴- شرط اول پذیرش حق، شنیدن سخن حق است که معاندان خود را از آن محروم می‌کنند. «فی آذاننا وقر»

۵- موسی به دین خود، عیسی به دین خود، سخن کسانی است که حجاب تعصب‌ها و لجاجت‌ها، بر دل آنها پرده افکنده است. «من بیننا و بینک حجاب فاعمل اننا عاملون»

(۱) مفردات راغب.

## فصلت

«۶» قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: «همانا من بشری هستم مثل شما؛ (با این تفاوت که) به من وحی می‌شود که قطعاً خدای شما یکتا است. پس بدون انحراف به سوی او رو کنید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان.

## فصلت

«۷» الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

کسانی که زکات نمی‌پردازند و آنان همان‌هایی هستند که به آخرت کافرند. نکته‌ها:

با توجه به این که حکم زکات در سال دوم هجری در مدینه نازل شده و این سوره مکی است، مراد از زکات در این آیه کمک مالی است.

در احادیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوگند یاد فرمود: نپرداختن زکات خیانت و شرک است (۱) و هر کس به مقدار قیراطی زکات ندهد، نه مؤمن است، نه مسلمان است و نه کرامت دارد، و هر کس زکات ندهد یا یهودی می‌میرد و یا نصرانی. (۲)

در فرهنگ قرآن، بی‌اعتنایی به پاره‌ای از دستورات الهی به منزله‌ی کفر و شرک است.

درباره‌ی ترک حج می‌خوانیم: «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا و من كفر...» (۳) بر هر کسی که توان رفتن به حج دارد، واجب است و هر کس کافر شود یعنی حج نرود، در اینجا نرفتن به حج در قالب کفر مطرح شده است.

درباره‌ی ترک نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما بين المسلم و بين الكافر الا ان يترك الصلوة الفريضة متعمداً» (۴) مسلمانی که عمداً نماز واجب را ترک کند مثل کافر است.

و در این آیه درباره‌ی ترک زکات می‌خوانیم: «ويل للمشركين الذين لا يؤتون الزكوة» ترک زکات مانند شرک است).

زکات، بودجه‌ی حکومت اسلامی است و نپرداختن آن به معنای به رسمیت نشناختن نظام توحیدی است که همتای شرک است. پیام‌ها:

۱- در برابر سخت‌ترین لجاجت‌ها، از هدف عقب نشینی نکنید. (مشرکان تقاضای انجام تهدیدها را داشتند «فاعمل فاننا عاملون» خداوند دستور می‌دهد که به آنان بگو من مسئول کیفر و مجازات و انجام تهدیدات نیستم، فقط مسئول ابلاغ وحی هستم. «قل انما انا بشر...»

۲- برای پایین آوردن روحیه‌ی لجاجت مخالفان، به نقاط مشترک اشاره کنید. «انا بشر مثلكم»

۳- توحید، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست. «انما الهكم اله واحد»

۴- خداوند یکتا است، در راه او پایداری کنید. «الهكم الله واحد فاستقيموا اليه»

۵- آینده را با پایداری در راه توحید، و گذشته را با استغفار و عذرخواهی از درگاه حق جبران کنید. «فاستقيموا اليه و استغفروه»

۶- نپرداختن زکات و بی‌اعتنایی به فقرا، بین شرک و کفر قرار گرفته و پرخطر است. «ويل للمشركين الذين لا يؤتون الزكوة و هم بالآخرة هم كافرون»

۷- کفر به معاد، سبب نپرداختن زکات می‌شود. «لا يؤتون الزكوة و هم بالآخرة هم كافرون»

۸- سرچشمه‌ی نپرداختن زکات یا دنیاپرستی است که نوعی شرک است و یا باور نداشتن قیامت که کفر است. «مشرکین - کافرون»



(۱) بحار، ج ۹۶، ص ۲۹.

(۲) میزان الحکمه، ماده زکاة.

(۳) آل عمران، ۹۷.

(۴) بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

فصلت

«۸» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند برایشان پاداش دائمی (و بی منت) است.

فصلت

«۹» قُلْ أَنتُمْ لَكُمْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ

بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفریده است کفر می‌ورزید و برای او همتیانی قرار می‌دهید؟ اوست پروردگار جهانیان. نکته‌ها:

«ممنون» به معنای قطع شده یا مورد منت است.

در آیه‌ی پنجم خواندیم که کفار با پنج عبارت گوناگون، لجاجت خود را مطرح کردند و گفتند: دل‌های ما در پرده و گوش‌هایمان سنگین است و... در این آیه، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به اظهارات سنگدلانه‌ی آنها توجه نکن و با سؤال و استدلال به کار خود ادامه بده. «قل ۱۰ انکم لتکفرون»

مراد از آفرینش کره زمین در دو روز، دو مرحله و دوره است، قبل از آفرینش زمین و آسمان و پیدایش شب و روز و ماه و سال، روز معنا نداشته که بگوییم خداوند زمین را در دو روز آفریده است.

قدرت خداوند همراه با حکمت او اعمال می‌شود. با این که خداوند می‌تواند با یک اراده آسمان‌ها و زمین و آن چه را که میان آنهاست خلق کند و بارها با جمله‌ی «کن فیکون» از این قدرت سخن به میان آورده است، ولی آفرینش آسمان‌ها و زمین را در چند مرحله و دوران قرار داده و این نشان آن است که اعمال قدرت باید همراه با مصلحت باشد و مصلحت آفرینش در چند مرحله بوده است.

سؤال:

در هفت مورد، قرآن می‌فرماید: آفرینش در شش روز بوده است، چهار مورد درباره‌ی آفرینش زمین و آسمان (۱) و سه مورد درباره‌ی آفرینش زمین و آسمان و آنچه میان آنهاست. (۲) البته از سه آیه‌ی دوم می‌توان فهمید که آیات اول نیز مربوط به آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست می‌باشد. در این جا سؤالی مطرح است و آن این که در این آیه می‌فرماید: زمین در دو روز آفریده شده و در آیه‌ی ۱۲ می‌فرماید: آسمان‌ها نیز در دو روز آفریده شدند. در آیه‌ی ۱۰ می‌فرماید: روزی شما در چهار روز تقدیر شد که جمعاً هشت روز می‌شود و با آیات شش روزه منافات دارد.

پاسخ:

آفرینش غیر از تقدیر روزی است و لذا جمع کردن این دو با یکدیگر که هشت روز می‌شود، درست نیست بلکه این آیات فقط به چهار روز از مجموع شش روز آفرینش اشاره کرده و دو روز دیگر مربوط به آفرینش میان آسمان‌ها و زمین است و یا امور دیگر که این آیات از بیان آن ساکت است. پیام‌ها:

۱- در کنار تهدید کافران، ستایش از خوبان لازم است. «وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ... ان الَّذِينَ آمَنُوا...»

۲- ایمان و عمل نیکو از هم جدا نیست. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

۳- ایمان قبل از عمل است. («آمنوا» قبل از «عملوا» آمده است).

۴- کسانی که در دنیا عمل بی‌منت انجام می‌دهند، در بهشت پاداش بی‌منت دریافت می‌نمایند. «لهم اجر غیر ممنون»

۵- خدای بزرگ برای آن همه نعمت‌های ابدی در بهشت منت نمی‌گذارد. (چه زشت است که ما به خاطر یک احسان کوچک و موقت منت بگذاریم). «اجر غیر ممنون»

۶- بهترین راه دعوت کفار، بیان لطف خداوند است. «لتکفرون بالذی خلق...»

۷- آفرینش کره زمین به تدریج و طی دو دوران اتفاق افتاده است. «خلق الارض فی یومین»

۸- چگونه برای خداوند شریک قائل می‌شوید، در حالی که او در آفرینش زمین شریک نداشته است. «خلق الارض فی یومین و تجعلون له اندادا»

۹- آفریدگار، همان پروردگار یکتاست. «خلق... رب العالمین»

(۱) اعراف، ۵۴، یونس، ۳، هود، ۷ و حدید، ۴.

(۲) فرقان، ۵۹، سجده، ۴ و ق، ۳۸.

#### فصلت

«۱۰» وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ

و در زمین کوه‌هایی را بر فرازش قرار داد و در آن خیر فراوان نهاد، و در چهار روز رزق و روزی اهل زمین را مقدر کرد که برای تمام نیازمندان کافی است.

#### فصلت

«۱۱» ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ

سپس به (آسمان) در حالی که دود بود توجه کرد، پس به آن و زمین فرمود: با رغبت یا کراهت بیاید (و شکل بگیرید) گفتند: فرمانبردار آمدیم (و شکل گرفتیم). نکته‌ها:

«رواسی» جمع «راسیة» به معنای کوه‌های استوار است. «سواء» به معنای برابر است و «سواء للسانین» به معنای آن است که قوت‌ها برابر نیازهاست. «طوع» به معنای رغبت و «کره» به معنای بی‌رغبتی است.

عبارت «استوی» هرگاه در کنار حرف «علی» قرار گیرد به معنای سلطه و حکومت است، مانند آیه‌ی «الرحمن علی العرش استوی» (۱) ولی هرگاه در کنار حرف «الی» قرار گیرد به معنای توجه و قصد است مانند همین آیه. (۳)

آفرینش، مراحل تکاملی دارد:

اول) خلق شدن. «خلق الارض»

دوم) استقرار و تثبیت. «جعل فیها رواسی»

سوم) تزریق منافع در زمین. «بارک فیها»

چهارم) تأمین نیازهای همگان. «سواء للسانین»

زمین و کوه‌ها مایه‌ی برکت هستند. برخی از فواید و برکات زمین عبارت است از: تأمین مواد غذایی، پیدایش گیاهان، تصفیه‌ی آب، دفن مردارها و زباله‌ها، یک دانه گرفتن و چند خوشه دادن، زباله را گرفتن و آب زلال دادن و در کوه‌ها نیز برکاتی است از قبیل انواع معادن، حفظ برف‌ها، تأمین سنگ‌های ساختمانی، حفظ لرزش‌های زمین و کنترل طوفان‌ها و باده‌ها، علامت و راهنمایی برای مسافران و ...

بعضی «اربعه ایام» را اشاره به چهار فصل گرفته و گفته‌اند تغییر فصل‌ها در تأمین روزی موجودات زمین مؤثرند.

سؤال: اگر روزی برای همه هست، این همه گرسنه چرا؟

پاسخ: در سوره‌ی ابراهیم آیات ۳۲ تا ۳۴ خداوند می‌فرماید: ما باران فرستادیم و میوه‌ها رویانیدیم تا رزق شما باشد. کشتی‌ها، نهرها، خورشید و ماه و شب و روز را مسخر شما کردیم و هر چه خواستید دادیم و اگر نعمت‌های الهی را بشمارید نمی‌توانید حسابش را بکنید، لکن مدیریت‌های ناقص و توزیع‌های ناعادلانه و اسراف و تبذیرها و کارهای ظالمانه، این بدبختی‌ها را برای شما آورده است و در پایان می‌فرماید: «ان الانسان لظلوم کفار» پیام‌ها:

۱- پیدایش کوهها امری تصادفی نیست، بلکه با برنامه بوده است. «جعل فیها رواسی»

۲- تقدیر رزق و قرار دادن برکت در زمین از شئون ربوبیت است. «رب العالمین - بارک فیها - قدر فیها»

۳- خداوند برای همه‌ی موجوداتی که در زمین زندگی می‌کنند بر اساس حکمت و به مقدار لازم، روزی قرار داده است. «قدر فیها اقواتها»

۴- تقدیر روزی‌ها قبل از آفرینش ما بوده است. «قدر فیها اقواتها فی اربعه ایام»

ما نبودیم و تقاضامان نبود

لطف تو ناگفته‌ی ما می‌شوند

۵- همه‌ی موجودات زمینی برای تأمین نیازهای خود حقّ برابر و یکسان دارند. «سواء للسائلین»

۶- برای رسیدن به روزی، باید تلاش کرد. (کلمه «السائلین» نشانه‌ی درخواست است و درخواست واقعی همراه تلاش و تکاپو است).

۷- برای همه‌ی مردم، قوت کافی و لازم مقدر شده است. «سواء للسائلین»

۸- آسمان‌ها در آغاز به صورت دود و گاز بوده است. «و هی دخان»

۹- در چند آیه‌ی قبل خواندیم که کفار به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفتند: دل‌های ما در پردهایی از حجاب و گوش‌های ما سنگین است ولی این آیه می‌فرماید: آسمان‌ها و زمین فرمان خدا را می‌شنوند و خاضعانه اطاعت می‌کنند. «اتینا طائعین»

۱۰- هستی شعور دارد و مخاطب قرار می‌گیرد. «اتینا طائعین»

(۱) طه، ۵.

(۲) مفردات راغب.

فصلت

«۱۲» فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

پس آن را (که به صورت دود بود)، در دو روز در قالب هفت آسمان درآورد و در هر آسمانی امرش را وحی کرد؛ ما آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم و آن را وسیله‌ی حفظ (آسمان‌ها) قرار دادیم؛ این است تقدیر خدای توانا و دانا. نکته‌ها: گرچه خداوند می‌توانست با یک اراده همه چیز را خلق کند، لکن حکمت او اقتضا می‌کرد که آسمان‌ها را در دو مرحله و دوران خلق نماید.

در این آیه، سخن از ستارگان با چند عنوان مطرح شده است:

زینت آسمان. «زینة»

حفاظت از آسمان. «حفاظاً»

چراغ آسمان. «مصایح»

در سوره‌ی صافات می‌خوانیم: «انا زینا السماء الدنيا بزینة الكواكب و حفظاً من كل شیطان مارد لا یسمعون الی الملاء الأعلى و یقذفون من كل جانب دحورا و لهم عذاب و اصاب» (۱) ما آسمان نزدیک (پایین) را با ستارگان آراستیم تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم، آنها نمی‌توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش دهند. زیرا که از هر سو هدف قرار می‌گیرند و به عقب رانده می‌شوند و برای آنها عذاب همیشگی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من برای ساکنان زمین وسیله‌ی امان هستند همان گونه که ستارگان برای آسمان‌ها مایه‌ی امانند. (۲) پیام‌ها:

۱- خداوند آسمان را هفت طبقه قرار داده است. «ففضاهن سبع سموات»

۲- در نزد قدرت خداوند، آفرینش زمین با آفرینش آسمان‌های هفت‌گانه تفاوتی نمی‌کند. هر دو را در دو مرحله آفریده است. «ففضاهن... فی یومین»

۳- با این که در هر آسمانی امر و ویژگی خاصی وجود دارد، اما همه به یک سرچشمه وصل است. «اوحی...»

۴- برنامه‌های هر آسمانی از آسمان دیگر جدا است. («امرها» یعنی اموری که مربوط به همان آسمان است)

۵- هر چه ستاره دیده‌ایم و آن چه که بعداً کشف می‌شود، زینت‌های آسمان پائینی است و ما از آسمان‌های دیگر خبری نداریم. «زینا السماء الدنيا بمصایح»

۶- ستارگان، عامل حفاظت آسمان‌ها هستند. «حفظاً»

۷- مقدرات الهی در دسترس هیچ کس قرار نمی‌گیرد. «تقدیر العزیز»

۸- هستی، تبلور علم و قدرت الهی است. «ذلک تقدیر العزیز العلیم»

۹- مقدرات الهی حکیمانه و عادلانه است. «ذلک تقدیر العزیز العلیم»

(۱) صافات، ۶ - ۹.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

فصلت

«۱۳» فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ

پس اگر روی گرداندند بگو: «من شما را از صاعقه‌ای همچون صاعقه‌ی قوم عاد و ثمود می‌ترسانم.

فصلت

«۱۴» إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

آن گاه که فرستادگان (ما) از پیش رو و از پشت سر به سراغشان آمدند (و گفتند: «جز خداوند را نپرستید») (اما آنان در پاسخ) گفتند: «اگر پروردگار ما می‌خواست (پیامبری بفرستد) قطعاً فرشتگانی را می‌فرستاد، پس ما به آن چه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم.» نکته‌ها:

یکی از بهانه‌های کفار و مشرکان در برابر پیامبران این بوده که می‌گفتند: اگر خداوند می‌خواست ما را هدایت کند، یکی از فرشتگان را به عنوان پیامبر برای ما می‌فرستاد، نه آنکه انسانی همانند خودمان را پیامبر ما قرار دهد.

در حالی که پیامبر باید از جنس خود ما باشد تا بتواند الگوی زندگی ما باشد و نیازهای ما را درک کند. پیام‌ها:

۱- رهبران الهی باید انحراف مردم را پیش‌بینی کنند و در فکر درمان آن باشند. «فان اعرضوا»

۲- برای اصلاح متکبر، انذار ضروری است. «انذرتکم»

۳- انبیا هر بشارت و اندازی که داشتند از طرف خداوند بود. «فقل انذرتکم»

۴- همه‌ی کیفرها در آخرت نیست. «مثل صاعقه عاده...»

۵- تاریخ دارای سنت‌های ثابتی است. «صاعقه مثل صاعقه عاده...»

۶- قهر الهی بعد از اتمام حجت است. «اذ جاء تهم الرسل»

۷- پیامبران و مبلغان دینی باید در جامعه حضور فعال داشته و از هر سو تلاش نمایند. «اذ جاء تهم الرسل من بین ایدیهم و من خلقهم»

۸- آمدن پیامبران پی در پی، نشانه‌ی عنایت خداوند به ارشاد مردم است. «من بین ایدیهم...»

۹- سرلوحه‌ی وظایف انبیا، دعوت به توحید است. «الا تعبدوا الا الله»

۱۰- هر مستکبری برای انحراف خود، بهانه و توجیهی می‌تراشد. «لو شاء ربنا...»

۱۱- مخالفت با انبیا سرسختانه بوده است. (در جمله «انا بما ارسلتم به کافرون» انواع تأکیدات به کار رفته است).

۱۲- مخالفت کفار، با مکتب الهی است نه با شخص پیامبر. «بما ارسلتم به کافرون»

#### فصلت

«۱۵» فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْبَارِضِ بَغْيِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

پس قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «کیست که از ما قدرتمندتر باشد؟» آیا ندیدند که همان خداوندی که آنان را آفرید قوی‌تر از آنهاست؟ و پیوسته به آیات ما کفر ورزیدند. نکته‌ها:

قوم عاد که در جنوب جزیره‌ی العرب زندگی می‌کردند، افرادی نیرومند و جنگجو بودند و قلعه‌های محکم و ساختمان‌های بلندی داشتند و این‌ها سبب غرور و استکبار آنان شد. (۱)

قدرت و قوت را اگر از خدا بدانیم و برای اهداف الهی بخواهیم ارزش دارد.

حضرت لوط برای بازداشتن مردم از فساد، آرزوی قوت از خدا را داشت. «لو ان لی بکم قوه» (۲) اسلام به مردم سفارش می‌کند که هر گونه قدرت را برای ارباب دشمنان خدا آماده کنید «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (۳) اما اگر قدرت وسیله‌ی غرور و تکبر شد به سرنوشت عاد گرفتار می‌شویم. پیام‌ها:

۱- در شیوه‌ی تبلیغ، بعد از بیان کلیات شرح مطالب لازم است. «فاما عاد»

۲- در نقل تاریخ، تنها به آنچه مایه‌ی عبرت است، توجه کنیم. (قرآن درباره‌ی قوم عاد، از تعداد آنان و شهر و قبیله آنان سخنی نگفته است). «فاما عاد...»

۳- استکبار، مایه‌ی هلاکت است. «صاعقه عاده... فاستکبروا»

۴- تکبر انسان ضعیف در برابر خداوند قهار کاملاً نابخاست. «استکبروا... بغیر الحق»

۵- انگیزه‌ی تکبر، مغرور شدن به قدرت و نداشتن رقیب است. «من اشد منا قوه»

۶- داروی مبارزه با خود برترینی، توجه به قدرت الهی است. «من اشد منا قوه... الذی خلقهم هو اشد منهم»

۷- قدرت، نشانه‌ی حقانیت نیست. «من اشد منا قوه...»

۸- نگاهی به آفرینش خود و ضعف‌های دوران جنین و کودکی، و نیازمندی امروز تکبر را برطرف می‌کند. «الذی خلقهم هو اشد منهم»

۹- آن چه کفار را به هلاکت می‌رساند، استمرار در کفر و لجاجت است. «کانوا - یجحدون»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) هود، ۸۰.

(۳) انفال، ۶۰.

فصلت

«۱۶» فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنَدِيَقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ

پس ما بادی سرد و توفنده و مسموم کننده را در ایامی نحس بر آنان فرستادیم تا عذاب خوار کننده‌ای را در همین دنیا به آنان بچشانیم، و قطعاً عذاب آخرت رسوا کننده‌تر است و آنان یاری نخواهند شد. نکته‌ها:

در سوره‌ی «حاقه» از آیه‌ی ۶ به بعد درباره‌ی قوم عاد چنین می‌خوانیم: قوم عاد توسط بادی سرد و مسموم کننده که هفت شب و هشت روز بر آنان وزید هلاک شدند و همچون تنه‌ی درخت خرما به زمین افتادند. پیام‌ها:

۱- عوامل طبیعت، مأموران اجرای فرمان خداوند هستند. «فارسلنا علیهم ریحا»

۲- علت عذاب الهی، عملکرد خود مردم است. «کانوا بایاتنا یجحدون - فارسلنا»

۳- با اراده‌ی خداوند نقش سازنده‌ی باد، به نقش سوزنده تبدیل می‌شود. «ریحاً صرصرأ»

۴- قهر الهی، گاهی در یک لحظه قومی را نابود می‌کند و گاهی به تدریج و در چند شبانه روز. «فی ایام»

۵- حوادث خوب و بد که در طول روز یا شب اتفاق می‌افتد، آن روزها و شب‌ها را به مبارک و نحس تقسیم می‌کند. «ایام نحسات»

۶- تلخی‌های دنیا نسبت به آخرت در حدّ چشیدن است. «لندیقهم»

۷- عاقبت استکبار، خواری است. «فاستکبروا... عذاب الخزی»

۸- کسانی که با شعار «أنا بما ارسلتم به کافرون» (۱) انبیا را تحقیر می‌کردند، در دنیا و آخرت خوار می‌شوند. «الخزی - اخزی»

(۱) فصلت، ۱۴.

فصلت

«۱۷» وَأَمَّا قَوْمُ ثَمُودَ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و اما قوم ثمود، آنان را هدایت کردیم ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند پس به کیفر آن چه کسب می‌کردند صاعقه عذاب خفت بار آنان را فرو گرفت.

فصلت

«۱۸» وَجَعَلْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

و (از عاد و ثمود) ما آنان را که ایمان آوردند و تقوا پیشه بودند نجات دادیم. نکته‌ها:

پیامبر قوم ثمود حضرت صالح بود. آنان در میان مدینه و شام (وادی القری) زندگی می‌کردند و امکانات کشاورزی و توان جسمی بالایی داشتند.

بعضی آیات، هلاکت قوم ثمود را با صاعقه و بعضی با زلزله بیان کرده است که می‌تواند با هم باشد. «صاعقه العذاب» پیام‌ها:

۱- تاریخ، بهترین درس عبرت است. «و اما ثمود...»

- ۲- سنت خداوند، هدایت مردم است. «فهدیناهم»
- ۳- کفر برخی انسان‌ها، بدون تأمل، بدون دلیل و فوری است. «فاستحبوا...» (حرف «فاء» نشانه‌ی عجله در کفر است.)
- ۴- انسان، آزاد و انتخابگر است. «فاستحبوا العمی علی الهدی...»
- ۵- کفر، کوردلی است. «العمی»
- ۶- کفر سریع، قهر سریع را به همراه دارد. «فاستحبوا... فاخذتهم»
- ۷- خداوند قبل از عذاب، اتمام حجت می‌کند. «فهدیناهم... فاخذتهم»
- ۸- خوار کردن انبیا خواری قیامت را به دنبال دارد. «عذاب الهون»
- ۹- بدتر از غفلت و کفر، استمرار آن است. «کانوا...»
- ۱۰- قهر یا لطف خداوند، نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. «یکسبون»
- ۱۱- رمز نجات، ایمان و تقوا است. «و نجینا الذین آمنوا و کانوا یتقون»
- ۱۲- ایمان، نیاز به تجدید ندارد، ولی تقوا در هر لحظه و نسبت به هر فکر، عمل، سخن و تصمیمی مطرح است. («آمنوا» ماضی ولی «یتقون» مضارع آمده است)

## فصلت

«۱۹» وَیَوْمَ یُخْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ یُوزَعُونَ

و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا جمع گشته و به سوی دوزخ آورده می‌شوند و آنان را از پراکندگی باز می‌دارند.

## فصلت

«۲۰» حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا یَعْمَلُونَ

تا چون به دوزخ رسند، گوش و چشمان و پوستشان به آن چه انجام می‌دادند گواهی می‌دهد. نکته‌ها:

«یُوزَعُونَ» به معنای حبس شدن است. یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می‌کنند تا آخرین نفر برسد، سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می‌شوند. پیام‌ها:

۱- بازگویی صحنه‌های قیامت، عامل انذار و تربیت است. (قرآن، پیامبر را مأمور می‌کند تا چنین روزی را به یاد مردم بیاندازد) «و یوم...»

۲- کسانی به سوی دوزخ روانه می‌شوند که دشمنی آنان با خدا و دین ثابت شده باشد. «یحشر اعداء الله الی النار»

۳- انسان با کفر و لجاجت، دشمن خدا می‌شود. «اعداء الله»

۴- کفار علاوه بر چشیدن عذاب دنیوی، به عذاب دوزخ نیز گرفتار می‌شوند. «یحشر... الی النار»

۵- دوزخیان از پراکنده شدن و فرار در مسیر حرکت به طرف دوزخ بازداشته می‌شوند. «یوزعون»

۶- اعضای بدن از عملکرد انسان آگاهند. زیرا تا آگاه نباشند نمی‌توانند در قیامت گواهی دهند. «شهد علیهم سمعهم...»

۷- معاد جسمانی است. «سمعهم و ابصارهم»

## فصلت

«۲۱» وَقَالُوا لَیْجُودِیْهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ كُلَّ شَیْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

و دوزخیان به پوستشان گویند: «چرا علیه ما گواهی دادید؟» گویند: «خدایی که همه چیز را به نطق آورده ما را نیز به سخن آورد، او که نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او برگردانده می‌شوید». نکته‌ها:

در قیامت، گواهان متعدّد هستند، از جمله: خداوند، انبیا، زمین، زمان، فرشتگان، اعضای بدن و... که برای هر کدام، آیه و حدیث

آمده است.

روز محشر هر نهان پیدا شود

هم ز خود هر مجرمی رسوا شود

دست گوید من چنان دزدیده‌ام

لب بگوید من چنان بوسیده‌ام

چشم گوید غمزه کردستم حرام

گوش هم بشنیده‌ام سوء الکلام

هستی نوعی نطق دارد. «انطق کل شیء» خداوند درباره‌ی دوزخ می‌فرماید: «تقول هل من مزید» (۱) جهنم می‌گوید: آیا باز هم

مجرم داری؟ و درباره‌ی زمین و آسمان می‌فرماید: «قالتا اتینا طائعين» (۲) ما با رغبت به سوی تو می‌آییم.

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

جمله ذرات زمین و آسمان

با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرممان ما خامشیم پیام‌ها:

۱- قیامت صحنه‌ی جدال و ستیز انسان با خود است. «و قالوا لجلودهم»

۲- رسوایی گناهانی که انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر است. «و قالوا لجلودهم» و فرمود: «قالوا لا بصارهم و...»

۳- گواهی اعضای بدن در قیامت، همواره علیه انسان است و هرگز به نفع انسان نیست. (در قرآن هر کجا سخن از گواهی

اعضاست مربوط به گناهان است). «لم شهدتم علينا»

۴- کفار اصل گناه را می‌پذیرند ولی از گواهی اعضای بدن خود ناراحت می‌شوند. «لم شهدتم علينا»

۵ - گواهی دادن و نطق کردن، نشانه‌ی علم اعضای انسان به عملکرد اوست. «انطقنا الله»

۶- آن که قدرت آفریدن دارد، قدرت به سخن در آوردن نیز دارد. «انطق کل شیء و هو خلقکم»

۷- آفرینش آغازین، بهترین دلیل بر امکان معاد است. «خلقکم اول مرّة و الیه ترجعون»

(۱) ق، ۳۰.

(۲) فصلت، ۱۱.

فصلت

«۲۲» وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَشِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ

(بر فرض) شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از عملکردتان را نمی‌داند، ولی (نسبت به اعضای بدنتان که وسیله‌ی گناه شما

بودند) نمی‌توانستید چیزی را پنهان کنید که گوش و چشم‌ها و پوستتان بر ضد شما گواهی دهد.

فصلت

«۲۳» وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و این گمان (فاسد) شما نسبت به پروردگارتان بود که شما را به هلاکت انداخت و از زیانکاران شدید. پیام‌ها:



- ۱- مجرمان از گواهی اعضای بدن غافلند و لذا بر گناه جرأت دارند. «و ما کنتم تستترون...»
- ۲- گواه بودن اعضای بدن در دنیا و گواهی آنها در قیامت، قابل کتمان و تردید نیست. گرچه مجرمان از این مسئله غافلند. «و ما کنتم تستترون...»
- ۳- ایمان به این که ما در محضر خدا هستیم مهم‌ترین عامل هدایت و رشد انسان است. «ظننتم ان الله لا يعلم كثيراً مما تعملون»
- ۴- با استدلال و استمداد از خداوند، باید عقاید خود را محکم و شفاف کنیم و از هر گونه سوءظن نسبت به خدا دوری کنیم. «ظننتم بریکم»
- ۵- سوء ظن نسبت به کسی که تحت ربوبیت او هستیم بسیار زشت است. «ظننتم بریکم»
- ۶- بینش غلط در مورد خداوند، سرچشمه‌ی خسارت و سقوط انسان است. «ظننتم... ارداکم»
- ۷- ظن و گمان در مسائل اعتقادی ارزش ندارد. «ظننتم بریکم ارداکم»

## فصلت

﴿۲۴﴾ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ

- پس اگر صبر کنند (چه سود که) دوزخ جایگاهشان است، و اگر تقاضای عفو کنند، از بخشودگان نیستند. نکته‌ها:
- «مثنوی» به معنای قرارگاه دائمی است و «یستعتبوا» از «استیعاب» به معنای درخواست رضایت و عذرخواهی است. پیام‌ها:
- ۱- صبر یا فریاد برای کفار دوزخی اثری ندارد. «یصبروا - یستعتبوا»
  - ۲- توبه و طلب عفو، تنها در دنیا کارساز است. «فما هم من المعتبین»
  - ۳- در قیامت، گروهی از مردم مورد عفو قرار می‌گیرند و گروهی قرار نمی‌گیرند. «فما هم من المعتبین»

## فصلت

﴿۲۵﴾ وَقَيْضَنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَرَيْنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

- و ما برای آنان همنشینانی گماشتیم، که از پیش رو و پشت سرشان (کارهای خلافشان را) برایشان زیبا جلوه دادند و فرمان عذابی که قبل از آنان گروه‌هایی از جن و انس را فرا گرفته بود بر آنان نیز ثابت شد، همانا که آنان زیانکارانند. نکته‌ها:
- «قیضنا» به معنای احاطه و پوشش است. به پوسته‌ی بالای تخم مرغ قیض گفته می‌شود. «قرناء» جمع قرین به معنای همنشین است. پیام‌ها:

- ۱- دوستان فاسد، فکر و شخصیت انسان را می‌پوشانند. «قیضنا لهم قرناء»
- ۲- دوست و همنشین بد، یکی از کیفیتهای الهی است. «قیضنا لهم قرناء»
- ۳- دوست بد، همچون شیطان، زشتی‌های انسان را زیبا جلوه می‌دهد. «زین لهم الشیطان اعمالهم» (۱)، «فرینوا لهم»
- ۴- منحرفان از خواسته‌های طبیعی و غریزی انسان سوء استفاده می‌کنند. (انسان فطرتاً زیبایی و خوبی را دوست دارد، اغفالگران از این امر سوء استفاده کرده و کارهای بد را زیبا و خوب جلوه می‌دهند تا انسان به راحتی آن را بپذیرند.) «فرینوا لهم ما بین ایدیهم و ما خلفهم»
- ۵- نتیجه‌ی زیبا دیدن گناهان گذشته آن است که انسان از گناهانش توبه نکند. «ما خلفهم» و نتیجه‌ی خوب دیدن اعمال امروز این است که انسان به رفتار انحرافی خود دلگرم باشد. «فرینوا لهم ما بین ایدیهم»
- ۶- انسان گام به گام سقوط می‌کند: ابتدا دوستان فاسد زشتی‌ها را برایش زیبا جلوه می‌دهند، سپس مستحق قهر الهی می‌شود. «حقّ علیهم القول»

- ۷- تهدید و تنبیه و کیفر، یک سنت دائمی خداوند است. «حقّ علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم»
- ۸- جن موجودی است مکلف و انتخابگر که همچون انسان گرفتار قهر الهی و مرگ و میر می‌شود. «خلت من قبلهم من الجن و الانس»
- ۹- دوست بد، مایه‌ی زیان آدمی است. «لهم قرناء... انهم كانوا خاسرين»

(۱) انفال، ۴۸.

فصلت

«۲۶» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «به این قرآن گوش ندهید و در (هنگام تلاوت) آن (سخن) لغو بیاکنند تا شاید پیروز شوید.»

فصلت

«۲۷» فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

پس قطعاً به آنان که کفر ورزیدند عذاب سختی می‌چشانیم و حتماً آنان را به بدترین کاری که انجام می‌دادند کیفر خواهیم داد.

فصلت

«۲۸» ذَلِكُمْ جَزَاءُ أَغْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

سزای دشمنان خدا همین است که برایشان به خاطر انکار دائمی آیات ما، آتشی باشد که همیشه در آن جا بمانند. نکته‌ها: جمله‌ی «و الغوا فيه» یعنی با هر کلام یا عمل لغوی مانند سوت کشیدن، کف زدن، جار و جنجال، افسانه بافی، ایجاد تردید و سؤالات نابجا مسیر حق را منحرف کنید. پیام‌ها:

۱- تبلیغات سوء علیه دین، همیشه بوده است. «قال الذين كفروا لا تسمعوا»

۲- کسانی که حرف منطقی ندارند، مردم را از شنیدن حرف منطقی دیگران نیز منع می‌کنند. «لا تسمعوا...»

۳- شنیدن قرآن، دارای جاذبه و اثر بخشی خاص است که دشمنان از آن هراس دارند. «لا تسمعوا لهذا القرآن»

۴- پیامبر اسلام همواره به تبلیغ مشغول بود و کفار از این صحنه‌ها رنج می‌بردند. «لا تسمعوا»

۵- دشمن، هم مردم را از شنیدن قرآن منع می‌کند و هم برای مبارزه با آن از طریق هوچیگری و هیاهو تلاش می‌کند. «لا تسمعوا... و الغوا»

۶- ابزار کار کفار، یاوه سرایی است. «و الغوا فيه»

۷- ایجاد پارازیت در کلام حق کار کفار است. «و الغوا فيه»

۸- دشمن حتی با احتمال پیروزی دست به کار می‌شود. «لعلکم»

۹- دشمن همیشه به یاران خود نوید پیروزی می‌دهد. «تغلبون»

۱۰- کیفر کسانی که علیه قرآن تبلیغات سوء می‌کنند و مردم را از شنیدن آن باز می‌دارند و به کار لغو دستور می‌دهند، بسیار سخت است. (حرف لام در اول جمله‌های «لنذیقن» و «لیجزینهم» و حرف نون در آخر آنها و کلمه‌ی «شدید» نشانه‌ی سخت‌ترین نوع عذاب است).

۱۱- هوچیگری و مانع‌تراشی کفار، از کفرشان بدتر و مبنای کیفر آنان است. «لیجزینهم اسوء الذی...»

۱۲- دشمن قرآن، دشمن خداست. «ذلک جزاء اعداء الله»

۱۳- کیفر انکار آگاهانه و دائمی، دوزخ ابدی است. «لهم فیها دار الخلد جزاء بما كانوا یأتنا یجحدون»

## فصلت

«۲۹» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أقدامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «پروردگارا! آن جن و انسی که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدم‌هایمان بگذاریم (و لگد مالشان کنیم) تا از پست‌ترین افراد باشند.» پیام‌ها:

۱- کفار در قیامت خواهان شناسایی عاملان گمراهی خویش برای انتقام از آنان هستند. «رَبَّنَا ارنا»

۲- کفر، ضلالت و گمراهی است. «قال الَّذِينَ كَفَرُوا... اضلَّانَا»

۳- کفار در قیامت، جرم خود را به گردن دیگران می‌اندازند. «اضلَّانَا»

۴- جن و انس در انحراف بشر نقش دارند. «اضلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ»

۵- رهبران گمراه کننده‌ای که در دنیا روی دست و چشم دیگران قرار داشتند، پیروانشان در قیامت، آرزوی زیر پا گذاشتن آنان را خواهند داشت. «نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أقدامِنَا»

## فصلت

«۳۰» إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ

همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می‌شدید. نکته‌ها:

نمونه‌ی روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۲۵ می‌خوانیم که می‌فرماید: «بلى ان تصبروا و تتقوا و يأتوكم من فورهم هذا يمددكم ربكم بخمسة آلاف من الملائكة مسومين» آری، اگر شما رزمندگان جنگ بدر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می‌کند.

مشابه این آیه را نیز در سوره‌ی احقاف، آیه‌ی ۱۳ و ۱۴ می‌خوانیم: «ان الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اولئك اصحاب الجنة خالدین فیها جزاء بما كانوا یعملون» کسانی که گفتند: «پروردگار ما «الله» است» و سپس استقامت کردند پس نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهی، آنان اصحاب بهشت هستند که به پاداش عملکردشان برای همیشه در آن جا هستند. (۱) پیام‌ها:

۱- آن چه ایمان را بارور می‌کند و به نتیجه می‌رساند، مقاومت است و گرنه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند. «قالوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

۲- استقامت، در کنار ایمان ارزش است و گرنه کفار نیز بر باطل خود استقامت دارند. «قالوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

۳- خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می‌آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیت خداوند مقاومت کند یعنی هیچ قانون و برنامه‌ای را از غیر خدا نپذیرد. «رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

۴- استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (کلمه «ثُمَّ» برای زمان و فاصله‌های دور است)

۵- انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می‌کند. «تتنزل علیهم الملائكة»

۶- فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می‌شوند. «تتنزل علیهم الملائكة»

۷- بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می‌شوند. «تتنزل علیهم الملائكة» و بر گناهکاران، شیاطین. «هل انبئکم علی من تنزل الشیطین تنزل علی کل افاک اثیم» (۲)

۸- مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را برطرف می‌کند. «لا تخافوا» و هم حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «لا تحزنوا»

۹- بالا-ترین هدیه‌ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، آرامش روحی و روانی است. «لا- تخافوا و لا تحزنوا و

ابشروا»

۱) اکنون که تفسیر این آیه را می‌نویسم، شب هفتم تیرماه سال ۱۳۷۹ و نوزدهمین سالگرد هفتاد و دو تن از شهدای جمهوری اسلامی است که در حادثه‌ی انفجار منافقین در تهران یکجا شهید شدند. آنان جمعی از علما و اسلام‌شناسان و مجتهدان و قضات و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و از بهترین چهره‌های انقلابی و مخلص بودند که در راه خدا پایداری کردند و جان خود را در این راه دادند. سلام خدا بر آنان و همه‌ی شهیدان.

۲) شعراء، ۲۲۱.

فصلت

«۳۱» نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ

ما (فرشتگان) در دنیا و آخرت دوستان شمایم؛ و برای شماست (در بهشت) هر چیزی که تمایل داشته باشید و برای شماست در آن جا هر چه را درخواست کنید.

فصلت

«۳۲» نَزَّلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ

(همه‌ی این‌ها) پذیرایی مقدماتی جانب خداوند بخشنده‌ی مهربان است. نکته‌ها:

«نزل» به چیزی گفته می‌شود که برای پذیرایی از مهمان به هنگام ورود و نزول، آماده می‌کنند. پیام‌ها:

۱- مؤمن مقاوم، دوستان آسمانی دارد. «نحن اولياءكم في الحيوة الدنيا»

۲- توجه به حمایت و پشتیبانی فرشتگان، دلهره مؤمنان را برطرف می‌کند. «لا تخافوا ولا تحزنوا نحن اولياءكم»

۳- تمام خواسته‌های انسان در بهشت قابل دسترسی و تأمین است. «و لكم فيها ما تشتهي...»

۴- در بهشت، هم لذت‌های مادی تأمین می‌شود «تشتهي انفسكم» و هم درخواست‌های معنوی. «ما تدعون» در جای دیگر نیز می‌فرماید: «دعواهم فيها سبحانه الله... و اخر دعواهم ان الحمد لله» (۱)

۵- همه‌ی لذت‌های بهشت، گوشه‌ای از لطف الهی است. «نزلا»

۶- الطاف الهی برخاسته از بخشش و لطف اوست. (نه طلب انسان) «نزلًا من غفور رحيم»

۱) یونس، ۱۰.

فصلت

«۳۳» وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

و کیست خوش سخن‌تر از کسی که (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند و (خود نیز) عمل شایسته انجام دهد و بگوید: «من از مسلمانان هستم»؟ نکته‌ها:

خداوند در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر به مردم سفارش کرد که سخنان را گوش دهید و از احسن آن پیروی کنید؛ این آیه سخن احسن را دعوت الی الله می‌داند، بنابراین وظیفه‌ی مردم آن است که از میان گویندگان دنبال کسی باشند که روحش تسلیم خدا و عملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد. پیام‌ها:

۱- تبلیغ دین، بهترین سخن است و بهترین سخنگوی هستی انبیا هستند. «و من احسن قولاً...»

۲- بهترین سخن آن نیست که علمی‌تر و خوش‌آهنگ‌تر باشد بلکه آن است که مردم را به خدا دعوت کند و با هدف باشد. «دعا

الی الله»

- ۳- سخنی ارزش دارد که گوینده‌ی آن اهل عمل باشد. «دعا الی الله و عمل صالحا» (گویندگان بی عمل به شدت توبیخ می‌شوند. «لم تقولون مالا تفعلون» (۱)، «اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم» (۲))
- ۴- دعوتی ارزش دارد که علاوه بر عمل، نشاط تسلیم و رضا را به همراه داشته باشد. «أنتی من المسلمین»

(۱) صف، ۲.

(۲) بقره، ۴۴.

فصلت

«۳۴» وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ اِذْفَعَ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوهی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می‌شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود). نکته‌ها:

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می‌کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می‌شوند که اگر مبلغ دین، با اخلاق خوش و سعه‌ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی‌شود. این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره‌ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه‌هایی از این برخوردها را می‌خوانیم که سرسخت‌ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

مردم چند دسته‌اند:

کسی که دوست خود را حفظ می‌کند.

کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می‌کند.

کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می‌کند.

کسی که دشمن را به دوست تبدیل می‌کند.

روش برخورد با مخالفان

مخالفان به چند دسته تقسیم می‌شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

\* گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حق قرار می‌گیرند و دشمنی می‌کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می‌دهد.

در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

۱- و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت‌آمیز یا سلام گویند. «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» (۱)

۲- و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند. «و اذا مّروا باللغو مّروا کراما» (۲)

\* گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

شک در مورد خداوند. «أفی الله شک...» (۳)

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. «ان کنتم فی ریب من البعث» (۴)

تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر. «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا» (۵)

\* گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آموزش حضرت یوسف روبرو شدند. «أنا کنا لخطائین... لا تثریب علیکم الیوم» (۶)

هابیل، در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی‌زنم. «لئن بسطت الی یدیک لتقتلنی ما انا بیاسط یدی الیک لاقتلک» (۷)

\* گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی‌های مادی است. در این موارد اتمام حجت کافی است و آیات «ذره‌م» (۸) (آنان را به حال خود واگذار) و «اعرض عنهم» (۹) (از آنان رویگردان و دوری کن) مطرح است.

\* گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می‌کند:

«واغلظ علیهم» (۱۰) با سختی و شدت با کفار برخورد کن.

«اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره» (۱۱) و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می‌ورند و آنان را به مسخره می‌گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر پردازند.

«لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء» (۱۲) یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

«اخذوا و قتلوا تقتیلاً» (۱۳) کفار را بگیرید و به شدت به قتل رسانید.

\* گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه‌ی مسلحانه است که قرآن می‌فرماید: «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم...» (۱۴) همان گونه آنان بر شما تعدی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

بعضی در تفسیر آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی شوری «و جزاء سیئه سیئه مثلاً» گفته‌اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه‌ی ۴۳ همان سوره می‌فرماید: «و لمن صبر و غفر انّ ذلک لمن عزم الامور» و کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است. پیام‌ها:

۱- یکی از راههای دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. «و من احسن قولاً ممن دعا الی الله... ادفع بالتی هی احسن»

۲- فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می‌کند و همه چیز فراموش می‌شود. (برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می‌ماند. «لا تستوی الحسنه و لا السیئه»

۳- یک نمونه‌ی عملی دعوت به سوی خدا (که در آیه‌ی قبل آمده بود) دفع بدی‌های مردم با برخوردهای خوب است. «ادفع بالتی هی احسن»

۴- در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است «ادفع بالتی هی احسن» (دفع بدی‌های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش‌ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).

از محبت خارها گل می‌شود

از محبت سرکه‌ها مُل می‌شود

۵- کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبت تبدیل نماید. «ادفع بالتی هی احسن» (روز فتح مکه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).

- ۶- سعه‌ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. «ادفع بالتی هی احسن -... کانه ولی حمیم»
- ۷- توجه به نتیجه‌ی کار، انگیزه‌ی انسان را بالا می‌برد. (اگر بدانیم که نتیجه‌ی برخورد خوب، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه‌ی این کار در ما زیاد می‌شود. «ادفع بالتی هی احسن -... کانه ولی حمیم»)
- ۸- در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لااقل حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند. «کانه ولی حمیم»
- ۹- ارزش دوست به گرمی اوست. «ولی حمیم»

- (۱) فرقان، ۶۳.
- (۲) فرقان، ۷۲.
- (۳) ابراهیم، ۱۰.
- (۴) حج، ۵.
- (۵) بقره، ۲۳.
- (۶) یوسف، ۹۱ - ۹۲.
- (۷) مائده، ۲۸.
- (۸) انعام، ۹۱ و حجر، ۳.
- (۹) مائده، ۴۲، نساء، ۶۳ و ۸۱.
- (۱۰) توبه، ۷۳.
- (۱۱) نساء، ۱۴۰.
- (۱۲) مائده، ۵۱.
- (۱۳) احزاب، ۶۱.
- (۱۴) بقره، ۱۹۴.

## فصلت

«۳۵» وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

- و این (خصلت و برخورد نیکو) را جز کسانی که اهل صبر و شکیبایی هستند دریافت نمی‌کنند، و این را جز کسی که دارای بهره‌ی بزرگی (از کمالات باشد) نخواهد یافت. نکته‌ها:
- بهره و حظ بزرگ، از دیدگاه دنیا طلبان برای قارون است. «انه لذو حظ عظیم» (۱) ولی از دیدگاه قرآن بهره و حظ بزرگ برای افرادی است که کرامت نفس و سعه‌ی صدر داشته باشند. «و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم» پیام‌ها:
- ۱- رفتار نیکو با ناهلان و تحمیل مخالفان، مخصوص کسانی است که قبلاً خودسازی کرده و تمرین داشته باشند. «و ما یلقاها الا الذین صبروا...» (ماضی بودن «صبروا» نشانه آن است که این افراد از قبل خودسازی کرده‌اند).
- ۲- رسیدن به قلّه صبر، کار آسانی نیست. (کلمه‌ی «یلقاها» تکرار شده است)
- ۳- انتقام و مقابله به مثل در برخوردهای اخلاقی، نشانه‌ی کم صبری است. «ادفع بالتی هی احسن... و ما یلقاها الا الذین صبروا»
- ۴- تنها صابران هستند که حظ عظیم دارند. «الا الذین صبروا... الا ذو حظ عظیم»

(۱) قصص، ۷۹.

فصلت

«۳۶» وَإِنَّمَا يَنزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و اگر انگیزه و وسوسه‌ای از طرف شیطان تو را تحریک کند (که بدی را با بدی جواب دهید) پس به خداوند پناه ببر که او خود شنوای آگاه است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «نزغ» به معنای ورود در کاری به قصد فساد است و به وسوسه‌ی شیطان و تحریک او نیز نزغ گفته می‌شود.

در این آیه و سه آیه‌ی قبل، چهار نکته برای منادیان راه خدا مطرح شده است: (۱)

در آیه‌ی ۳۲ می‌فرماید: بهترین سخن، دعوت به سوی خداست، مشروط بر آن که دعوت کننده، خود اهل عمل و تسلیم فرمان خدا باشد.

در آیه‌ی بعد می‌فرماید: اگر در مسیر دعوت با مخالفان روبرو شدی با بهترین شیوه برخورد کن تا او را تغییر دهی، یا به گونه‌ای عمل کن که گویا همان مخالف، دوست صمیمی تو است و هیچ به روی خود نیاور.

در آیه‌ی بعد فرمود: این نادیده گرفتن عداوت‌ها و دشمنی‌ها نیاز به صبر دارد و مخصوص کسانی است که بهره‌ی بزرگی از کرامت و لطف خدا را دریافت کرده باشند.

در این آیه می‌فرماید: اگر شیطان تو را وسوسه کرد که با دشمن برخورد خشن داشته باش به خدا پناه ببر.

وسوسه‌ی شیطان «نزغ»، راه‌ها و ابزار و انواعی دارد:

گاهی از طریق ترساندن است. «الشیطان یعدکم الفقر» (۲)

گاهی از طریق زیبا جلوه دادن است. «زین لهم الشیطان اعمالهم» (۳)

گاهی از طریق وعده‌های تو خالی است. «یعدهم و یمنیهم» (۴)

گاهی از طریق دشمنی و کینه است. «یوقع بینکم العداوة و البغضاء» (۵) پیام‌ها:

۱- برانگیختن حس انتقام‌جویی در انسان، از شگردهای شیطانی است، ولی پاسخ دادن بدی‌ها با نیکی، از سفارشات الهی است. «ادفع بالتی هی احسن... اما ینزعنک»

۲- از وسوسه‌ی شیطان، هیچ کس حتی پیامبر در امان نیست. «و اما ینزعنک»

۳- وسوسه‌ی شیطان دائمی است. «(ینزعنک» فعل مضارع و رمز استمرار است).

۴- هر عنصری که وسوسه گر باشد شیطانی است. «من الشیطان نزغ»

۵- صبر نکنید که شیطان مسلط شود، با پیدا شدن کوچک‌ترین وسوسه به خدا پناه ببرید. «من الشیطان نزغ»

۶- داروی وسوسه‌ی شیطان، پناهندگی به خدا و توبه است. «و اما ینزعنک فاستعذ بالله»

۷- استعاذه از ابزارهای عصمت انبیا است. «فاستعذ...»

۸- به کسی باید پناه برد که جامع همه‌ی کمالات و شنوا و آگاه باشد. «فاستعذ بالله» (کلمه «الله» به معنای ذات مقدس است که تمام کمالات را داشته باشد)

۹- با این که خدا می‌داند ولی ما باید ضعف و پناهندگی خود را با زبان و دل اظهار کنیم. «فاستعذ... السميع العليم»

۱۰- پناه خواستن از خداوند بی پاسخ نمی‌ماند. «السمیع العلیم»

۱۱- تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است. «انّه هو السميع العليم»



(۱) تفسیر نمونه.

(۲) بقره، ۲۶۸.

(۳) نمل، ۲۴.

(۴) نساء، ۱۲۰.

(۵) مائده، ۹۱.

## فصلت

«۳۷» وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

و از نشانه‌های (قدرت) او شب و روز و خورشید و ماه است، نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه (بلکه) برای خداوندی که آنها را آفریده سجده کنید، اگر تنها او را می‌پرستید. نکته‌ها:

خداوند هستی را آفرید «خالق کل شیء» (۱) و بر آن ولایت کامل دارد «لله ملک السموات» (۲) و همه‌ی هستی لشکر او هستند. «لله جنود السموات و الارض» (۳) همه مطیع اویند «کلُّ له قانتون» (۴) و همه نشانه‌ی قدرت، حکمت و رحمت او هستند. «و من آیاته...» و بازگشت همه به سوی اوست. «الیه المنتهی» (۵)

در آیه‌ی ۳۲ بهترین کلام را دعوت به سوی خدا معرفی کرده است و این آیه، راه دعوت الی الله را بیان می‌کند.

شب و روز از آیات الهی و نشانه‌های قدرت خداوند هستند: آرامش شب و پیاپی بودن آن با روز، زمان بندی و کم و زیاد شدن آن دو و تناسب آنها با خواب و آرامش انسان. برکات روز از جمله: رشد نباتات و حیوانات و تبخیر آب‌ها و به دنبال آن پیدایش ابرها و باران و ثمر دادن درختان و ذخیره شدن انرژی و پدید آمدن حرکت و سیر و سفر و سهمی که زمین در حرکت خود از آن دارد و فاصله‌ی خورشید با زمین و فضای اطراف زمین که کنترل کننده‌ی حرارت خورشید است هم چنین وجود ماه که چراغ شب و تقویم طبیعی و عمومی برای همگان است و نیز حرکات ماه در منزلگاه‌های مختلف و نقش آن در جزر و مدّ دریاها همه و همه از آیات پروردگار و از نشانه‌های قدرت اوست. پیام‌ها:

۱- شب و روز، از نشانه‌های قدرت و حکمت و رحمت الهی است. «و من آیاته الیل...»

۲- طبیعت بهترین کلاس خداشناسی است. «و من آیاته الیل و النهار...»

۳- حتی پر ثمرترین موجودات هستی قابل پرستش نیستند. «لا تسجدوا للشمس»

۴- در تربیت افراد، ضمن این که از راه‌های خطا جلوگیری می‌کنید، راه‌های صحیح را نیز با استدلال بیان کنید. «لا تسجدوا للشمس... و اسجدوا لله...»

۵- اگر خورشید با آن عظمت سزاوار پرستش نیست، تکلیف این بت‌های کوچک و بی اثر روشن است. «لا تسجدوا للشمس»

۶- خالق هستی، سزاوار پرستش است. مخلوق نمی‌تواند معبود باشد. «خلقهنّ»

۷- توحید در خالقیت، دلیل توحید در عبادت است. «خلقهنّ... آیه تعبدون»

(۱) زمر، ۶۲.

(۲) آل عمران، ۱۸۹.

(۳) فتح، ۴.

(۴) بقره، ۱۱۶.

(۵) نجم، ۴۲.

## فصلت

«۳۸» فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْتَمُونَ

و اگر (گروهی از مردم از عبادت خداوند) تکبر ورزیدند، پس (باکی نیست زیرا) کسانی (از فرشتگان) که نزد پروردگارت هستند شب و روز برای او تسبیح می گویند و خسته نمی شوند. پیام‌ها:

۱- سرپیچی از سجده و عبادت، نمونه بارز استکبار است. «و اسجدوا لله... فان استکبروا»

۲- تکبر مانع بندگی است. «و اسجدوا... فان استکبروا...»

۳- با عرضه کردن الگوهای برتر، غرور متکبران را بشکنید. اگر انسان‌های متکبر سجده نمی کنند مهم نیست، زیرا فرشتگان بدون خستگی سجده می کنند. «فالذین عند ربك يسبحون»

۴- خداوند پیامبرش را در برابر مستکبران دلداری می دهد. «فالذین عند ربك»

۵- اگر همه‌ی انسان‌ها نیز عبادت الهی را ترک کنند فرشتگان و جهان هستی تسلیم خدا هستند. «فان استکبروا فالذین عند ربك يسبحون»

کی شود دریا ز پوز سگ نجس

کی شود خورشید از پف منظمس

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند

بر دامن کبریايش ننشینند گرد

۶- تسبیح، کار فرشتگان است و تسبیح گویان زمینی، شبیه فرشتگان هستند. «یسبحون له»

۷- تسبیح، قله‌ی عبادت است. (در آیه قبل سخن از عبادت بود، در این آیه سخن از تسبیح است) «ایاه تعبدون... یسبحون له»

۸- شب و روز، وسیله شناخت خدا و عبادت او هستند نه آنکه خود پرستش شوند. «یسبحون له باللیل...»

۹- عبادت در شب، مورد تأکید بیشتری است. نام شب قبل از روز آمده است. «باللیل و النهار»

۱۰- فرشتگان شبانه روز، تسبیح گو هستند. (کلمه «یسبحون» نشانه استمرار است به علاوه کلمه شب و روز نیز نشانه دوام است.)

۱۱- فرشتگان در تسبیح خداوند اخلاص دارند، «یسبحون له...» و نفرمود: «یسبحونه» پس ما نیز اخلاص داشته باشیم.

## فصلت

«۳۹» وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ

و از آیات خداوند آن است که زمین را پژمرده (و بی جان) می بینی پس همین که (از آسمان) آب را بر آن فرو فرستادیم به جنبش در آمد و نمو کرد، البته همان کسی که (زمین مرده را) زنده کرد، قطعاً زنده کننده‌ی مردگان است؛ بدون شک او بر هر کاری قادر است. نکته‌ها:

در سوره‌ی حج، از زمین با تعبیر «هامده» به معنای خشک یاد شده است، «تری الارض هامده فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت و ربّت و انبت... و انه يحيي الموتى و انه على كل شيء قدير» (۱) ولی در این جا می فرماید: «خاشعته»؛ شاید کلمه‌ی خشوع در این آیه نوعی طعنه به مستکبران باشد که در آیه‌ی قبل از آنها یاد شد. پیام‌ها:

۱- زمین نرم با نزول باران رشد می کند ولی دل‌های سنگ با نزول آیات تغییر نمی کند. «تری الارض خاشعته» و این، هشدار است به مستکبران و ملحدان که آنها از زمین پست ترند.

۲- خداوند کار خود را از طریق عوامل طبیعی انجام می دهد. «انزلنا...»

۳- «مشت نمونه‌ی خروار است». کسی که زمین مرده را زنده می‌کند، می‌تواند در قیامت مردگان را زنده کند. «لمحیی الموتی»

۴- دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است. «انه علی کل شیء قدير»

(۱) حج، ۵.

فصلت

﴿۴۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي ءَامِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

همانا کسانی که در آیات ما به انحراف می‌روند بر ما پوشیده نیستند، پس آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در آرامش حاضر می‌شود؟ شما هر چه می‌خواهید انجام دهید، قطعاً خداوند به آن چه عمل می‌کنید، بینا است. نکته‌ها:

- ۱- کلمه‌ی «الحاد» از «لحد» به معنای حفره‌ای است که به یک سو انحراف داشته باشد. «ملحد» به معنای منحرف از حق است. پیام‌ها:
- ۱- سنت خداوند مهلت دادن است. با این که کار منحرفان بر خداوند پوشیده نیست ولی آنان را به حال خود رها کرده تا به انحراف خود ادامه دهند. «یلحدون... لا یخفون علینا»
- ۲- منحرفان، به دوزخ پرتاب می‌شوند. «یلقی فی النار»
- ۳- بهشتیان در آرامش و شکوه به سوی بهشت می‌آیند، ولی دوزخیان با اجبار به دوزخ پرتاب می‌شوند. «یلقی فی النار - یأتی آمناً»
- ۴- مهم‌ترین هدیه‌ی الهی به مؤمنان، امتیث است. «یأتی اماناً»
- ۵- همه جا رها کردن و آزادی دادن به نفع انسان نیست. «اعملوا ما شئتم»
- ۶- نظارت خداوند، بزرگ‌ترین تهدید برای منحرفان و مایه‌ی دلداری برای اهل ایمان است. در این آیه دوبار به نظارت خداوند اشاره شده است. «لا یخفون علینا - انه بما تعملون بصیر»

فصلت

﴿۴۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ

البته کسانی که به قرآن چون به سراغشان آمد کفر ورزیدند (به کیفر خود می‌رسند) در حالی که قرآن کتابی نفوذ ناپذیر است.

فصلت

﴿۴۲﴾ لَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد، (این قرآن) از طرف خداوند فرزانه و ستوده نازل شده است.

فصلت

﴿۴۳﴾ مَا يَقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَد قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ

(ای پیامبر!) به تو گفته نمی‌شود جز آن چه به پیامبران قبل از تو نیز گفته شده، همانا پروردگار تو صاحب آمرزشی بزرگ و کیفری دردناک است. نکته‌ها:

آیه ۴۳ را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی آنکه هر مطلبی که از طریق وحی به تو گفته می‌شود، همان مطالبی است که به انبیا قبلی نیز گفته شده است. دیگر آنکه مخالفان هر سخن ناروایی به تو می‌گویند، حرف تازه‌ای نیست بلکه همان کلماتی است که به انبیا قبلی نیز با کمال جسارت می‌گفتند.

در تفسیر شریف مجمع البیان در مورد عزیز بودن قرآن این معانی آمده است:

- الف) کسی مثل آن را نمی‌تواند بیاورد.
- ب) خداوند با حفظ آن از تحریف، آن را گرامی داشته است.
- ج) محکم‌ترین تعبیرات را دارد.
- د) سزاوار است مردم آن را عزیز بدانند.
- عنوان «عزیز» در میان کتب آسمانی، مخصوص قرآن است. «و انه لکتاب عزیز»
- امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: در خبرهایی که قرآن درباره‌ی گذشته و در پیشگویی‌هایی که درباره‌ی آینده نقل کرده سخن باطلی وجود ندارد. (۱)
- در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که نه در کتب آسمانی قبل مثل تورات و انجیل و زبور مطلبی است که قرآن را باطل کند و نه در آینده کتابی نوشته خواهد شد که قرآن را شکست دهد. (۲) «من بین یدیه و لا من خلفه» پیام‌ها:
- ۱- قرآن، مایه‌ی ذکر و یادآوری است. «کفروا بالذکر» (آنچه را که انسان دچار غفلت و فراموشی می‌شود، به یاد انسان می‌اندازد)
- ۲- کفر گروهی از مردم، سبب شکست کتاب آسمانی نمی‌شود. «لکتاب عزیز»
- ۳- قرآن از آینده خود خبر می‌دهد. عزت قرآن و تحریف نشدن آن در طول تاریخ با وجود آن همه دشمن، یک خبر غیبی است. «عزیز - لا یأتیه الباطل»
- ۴- هیچ گونه باطلی در قرآن نیست. (نه دروغ، نه تضاد، نه تحریف و نه...). «لا یأتیه الباطل»
- ۵- همه‌ی توطئه‌های گذشته و آینده در راه مبارزه با قرآن بی‌تأثیر است. «عزیز... لا یأتیه...»
- ۶- تفسیرهای باطل، برداشت برخی انسان‌ها از قرآن است، ولی خود قرآن همچنان استوار است. «تنزیل من حکیم»
- ۷- قرآن که از طرف خداوند حکیم است، حکیمانه و استوار است. (محتوی، الفاظ، شیوه‌ی نزول و نیز تأثیر آن محکم و استوار است). «تنزیل من حکیم»
- ۸- خداوند حکیم است. «تنزیل من حکیم...» قرآن نیز حکیم است. «یس و القرآن الحکیم» (۳) و پیامبر آموزگار حکمت است. «یعلمهم الكتاب و الحکمة» (۴)
- ۹- قرآن، جلوه‌ی حکمت الهی و دلیل شایستگی خداوند برای حمد است. «حکیم حمید»
- ۱۰- حتی انبیا به دلداری نیاز دارند و این آیه نوعی دلداری به پیامبر است. «ما یقال لک»
- ۱۱- عکس‌العمل مخالفان در برابر انبیا یکسان است. «ما یقال لک الا...»
- ۱۲- رهبران دینی باید تحمّل ناسزاگویی‌های مخالفان را داشته باشند. «ما یقال لک الا قد قیل...»
- ۱۳- راه توبه همواره باز است. «لذو مغفرة»
- ۱۴- توجه به رحمت و عقاب خداوند زمینه‌ساز توبه انسان است. «لذو مغفرة و ذو عقاب»
- ۱۵- هشدار و امید باید در کنار هم باشد. «ذو مغفرة... ذو عقاب»
- ۱۶- رحمت خداوند بر غضبش پیشی دارد. (اول مغفرت مطرح شده بعد عقاب)
- ۱۷- بخشش و تنبیه از شئون ربوبیت است. «ان ربک لذو مغفرة و ذو عقاب الیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفاسیر نورالثقلین و قمی.

(۳) یس، ۱ - ۲.

(۴) آل عمران، ۱۶۴.

فصلت

﴿۴۴﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ

و اگر ما قرآن را عجمی قرار داده بودیم حتماً می گفتند: «چرا آیات آن باز و روشن نشده (و با تعجب می پرسیدند) آیا (قرآن) عجمی و (مخاطب آن پیامبر و مردم) عربی؟!» بگو: «این قرآن برای کسانی که ایمان آوردند هدایت و شفای است، و کسانی که ایمان نمی آورند در گوش هایشان سنگینی است و قرآن برای آنان مایه کوری است، (گویی) آنان از راه دور ندا می شوند. (ولی صدا را نمی شنوند). نکته‌ها:

کلمه‌ی «أعجمی» از «عجمه» به معنای نارسا و نامفهوم است. از آنجا که زبان‌های غیر عربی برای عرب‌ها نا مفهوم بوده است، لذا به زبان‌های غیر عربی، أعجمی می گفتند. پیام‌ها:

۱- دشمن هرگز از بهانه‌جویی دست بر نمی‌دارد؛ اگر قرآن عربی باشد می‌گوید: گوش ما سنگین است «فی اذانهم وقر» و اگر عجمی باشد می‌گوید: چرا روشن نیست. «لولا فصلت آیاته»

۲- شرط بهره‌مندی از هدایت و شفای قرآن ایمان است. «لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شَفَاءً»

۳- قرآن، درمان بیماری‌های اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی و... است. «شفاء»

۴- کسی که در برابر خورشید قرآن، چشم خود را ببندد گویا کور است. «و هو علیهم عمی»

۵- برای اثر پذیری، آمادگی لازم است. کسی که ظرف روحش رو به بالا و سرباز باشد حتی یک قطره باران را از آسمان جذب می‌کند، ولی کسی که ظرف روحش بسته و رو به پایین باشد، حتی اگر در دریای معرفت فرو رود چیزی را جذب نمی‌کند. خداوند به کسانی که کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند ولی آمادگی پذیرش ندارند می‌فرماید: گویا از مکانی دور مورد خطاب واقع می‌شوند. «ینادون من مکان بعید»

فصلت

﴿۴۵﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ

و البته ما به موسی کتاب (آسمانی تورات) دادیم، پس در آن اختلاف شد و اگر نبود سنت سابق پروردگارت (در مورد مهلت دادن به مردم)، قطعاً میانشان داوری شده بود (و هر اختلاف کننده‌ای به کیفر خود رسیده بود)، و البته آنان درباره‌ی قرآن نیز در شکی همراه با سوء ظن هستند. پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ انبیا، مایه‌ی دل‌داری پیامبر و مسلمانان است. «و لقد آتینا...»

۲- تورات، مورد اختلاف و تحریف قرار گرفته است. «و لقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیهِ»

۳- مهلت دادن به گنهکاران، از شئون ربوبیت است تا شاید مردم توبه کنند و به رشد برسند. «سبقت من ربک»

۴- سنت خداوند، مهلت دادن به گناهکاران است و اگر چنین نبود پرونده‌ی عمر هر کس با اولین انحراف بسته می‌شد. «لولا کلمه... لقصی بینهم»

۵- شک باید مقدمه‌ی تحقیق و سؤال و رسیدن به یقین باشد، نه وسیله‌ی بهانه‌جویی و سوء ظن. «لفی شک منه مریب»

فصلت

﴿۴۶﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، پس به سود خود اوست، و هر کس بدی کند پس بر علیه خویش عمل کرده است، و پروردگار

تو به مردم ستم نمی‌کند. نکته‌ها:

چون ظلم کوچک نیز از سوی خدای بزرگ، به منزله‌ی ظلم زیاد است، لذا کلمه‌ی «ظلام» به کار رفته است که به معنای ظلم بزرگ می‌باشد.

ریشه‌ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ اسَاءَ فَعَلَيْهَا» و به دیگران نسبت ندهید: به خدا نسبت ندهید. چنانکه قرآن می‌فرماید: همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته و در شرایط دیگر گوید: پروردگارم مرا خوار کرد. «رَبِّ اكْرَمِن... رَبِّ اِهَانِن» امّا قرآن پاسخ می‌دهد: چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. «كَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ» (۱) به مردم نسبت ندهید. چنانکه در قیامت مستضعفان به مستکبران می‌گویند: «لَوْلَا اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (۲) شما مقصّرید، اگر شما نبودید، ما ایمان می‌آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازید. هنگامی که به منحرفان گفته می‌شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: «تَتَّبِعْ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اَبَاءَنَا» (۳) ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.

به انبیا نسبت ندهید. چنانکه کفار انبیا را مقصّر می‌دانستند و به آنان می‌گفتند: «اَنَا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ» (۴) ما وجود شما را شوم می‌دانیم و تمام بدبختی‌های ما از سوی شماست.

به والدین منسوب ندانید. همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را برای اطاعت از والدین مقرر کرده و می‌فرماید: «وَاَنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (۵) اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی، هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید. چنانکه قرآن می‌فرماید: «لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَ لَا يَضُرُّكُمْ» (۶) این بت‌ها هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رسانند. به جنسیت و مرد و زن بودن نسبت ندهید. زیرا قرآن می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا» (۷) یعنی اصل عمل است، از هر کس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید. چنانکه شیطان می‌گوید: مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید، «دَعْوَتِكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ» (۸) این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

به رفیق نسبت ندهید. چنانکه در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می‌گویند: شما بودید که با سوگند و قدرت (به عنوان خیر و صلاح) به سراغ ما می‌آمدید، ولی آنان پاسخ می‌دهند: «بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (۹) بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید. همان گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود، امّا جذب هیچ یک نشد. «امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ» (۱۰)، فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصّر می‌دانند می‌گویند: «أَلَمْ تَكْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةٌ» (۱۱) آیا زمین خداوند بزرگ نبود، چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

آغاز جزء « ۲۵ »

(۱) فجر، ۱۵ - ۲۰.

(۲) سبأ، ۳۱.

(۳) لقمان، ۲۱.

(۴) یس، ۱۸.

(۵) لقمان، ۱۵.

(۶) انبیاء، ۶۶.

(۷) فصلت، ۴۶.

(۸) ابراهیم، ۲۲.

(۹) صافات، ۲۸.

(۱۰) تحریم، ۱۱.

(۱۱) نساء، ۹۷.

## فصلت

﴿۴۷﴾ إِلَيْهِ يَرُدُّ عِلْمَ السَّاعِيَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَاءِي قَالُوا ءَآذْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ

آگاهی به زمان وقوع قیامت تنها به خداوند باز می‌گردد، و هیچ میوه‌ای از غلاف خود خارج نمی‌شود و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و بار نمی‌گذارد مگر به علم او، و روزی که (خداوند) آنان را ندا کند: شرکای من (که می‌پنداشتید) کجا هستید؟ گویند: «ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی (بر گفتار و عقیده‌ی خود) نداریم.» نکته‌ها:

«اکمام» جمع «کم» به معنای چیزی است که روی میوه را می‌پوشاند. «کُم» آستین را گویند که دست را می‌پوشاند و «کمه» چیزی است که سر را می‌پوشاند، مثل عرقچین. «آذناک» از «ایذان»، به معنای اعلام است.

در شأن نزول این آیه آمده است که مردم از پیامبر اکرم پرسیدند: قیامت چه زمانی است؟ این آیه نازل شد و پاسخ داد: علم آن مخصوص خداوند است.

دانستنی‌ها چند نوع است: بعضی را همه‌ی مردم می‌توانند بدانند، بعضی را خداوند به انبیا و اولیای خود یاد می‌دهد و بعضی را مخصوص خود قرار داده که در دعا می‌خوانیم: «و اسئلك بكل اسم اصطفتيه من علمك لنفسك و استأثرت به في علم الغيب عندك» (۱) «خداوندا! به حق آن علمی که مخصوص تو است» و علم به زمان قیامت از نوع سوم است. نداهای قیامت ندای سلام به بهشتیان: «نادوا اصحاب الجنة ان سلام عليكم» (۲)

ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده‌های خدا را یافتیم شما چطور؟ «و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا» (۳)

ندای دوزخیان برای دریافت آب. «نادى اصحاب النار اصحاب الجنة ان أفيضوا علينا من الماء» (۴)

ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستید. «یناديهم فيقول اين شركائى» (۵)

ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم، از ما دستگیری کنید. «ینادونهم الم نكن معكم» (۶) پیام‌ها:

۱- در تربیت، بیم و امید لازم است و این زمانی است که انسان هنگام وقوع قیامت را نداند. «إليه يرد علم الساعة»

۲- خداوند به مسایل جزئی هستی نیز آگاه است. «اکمامها»

۳- علم خداوند تنها مربوط به جنسیت جنین نیست، بلکه به تمام خصوصیات جنین است. «و ما تحمل من أنثى و...»

۴- به سراغ معبودی رویم که بتوانیم پاسخگو باشیم. «این شرکائی»

۵- مشرکان بارها مورد بازخواست قرار می‌گیرند و عجز خود و معبودهایشان را اعلام می‌کنند. «آذناک»

۶- یکی از عذاب‌های روحی در قیامت، شرمندگی در گفتن پاسخ است. «آذناک ما منّا من شهيد»

(۲) اعراف، ۴۶.

(۳) اعراف، ۴۴.

(۴) اعراف، ۵۰.

(۵) قصص، ۶۲.

(۶) حدید، ۱۴.

فصلت

«۴۸» وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَالَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ

و هر چه را که از پیش همواره می خواندند، از نزد آنان محو شود، و می فهمند که برایشان هیچ راه فراری نیست.

فصلت

«۴۹» لَّا يَسْتَمُّ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُتَوَسَّسُ قَنُوطٌ

انسان از دعای خیر خسته نمی شود، و هر گاه شری به او رسد پس بسیار مایوس و نومید می شود. نکته‌ها:

«محیص» به معنای گریز یا محل گریز است. بعضی کلمه‌ی «یؤوس» و «قنوط» را مرادف هم گرفته‌اند، ولی فخر رازی می گوید:

یأس، نومیدی در درون است و قنوط، اظهار نومیدی به دیگران است.

شاید مراد از خیر در آیه ثروت دنیا باشد چنان که در جای دیگر می خوانیم: اگر کسی از دنیا رفت و خیری بر جا گذاشت، چنین و

چنان کنید. «ان ترک خیراً الوصیة» (۱) پیام‌ها:

۱- در صحنه قیامت، جلوه حقّ به گونه‌ای است که همه معبودهای باطل رنگ می‌بازند و محو می‌گردند و پوچی آنها برای

مشرکان نیز روشن می‌شود. «ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ»

۲- مشرک در قیامت، گذشته‌ی خود را باطل و آینده‌ی خود را در بن بست می‌بیند. «ضَلَّ... من قبل... من محیص»

۳- انسان از طلب خیر، سیر و خسته نمی‌شود و به خاطر حرص و آز و افرون‌خواهی که جزو سرشت اوست، همه‌ی چیزهای خوب را

برای خود می‌خواهد. «لا یسأم الانسان من دعاء الخیر»

۴- انسان، کم ظرفیت است و در اولین برخورد با سختی‌ها خود را در بن بست می‌پندارد. «یؤوس قنوط»

(۱) بقره، ۱۸۰.

فصلت

«۵۰» وَلَئِنْ أَدْبَأْتَهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعِيدٍ لَنَجْعَلَنَّهَا لَكَ سَاعَةً قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتَ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَىٰ

فَلَنَبِيِّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنَذِيقَنَّ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

و اگر بعد از سختی‌ای که به انسان رسیده از طرف خود رحمتی به او بچشانیم حتماً می‌گوید: «این رحمت، حقّ من است» (و چنان

مغرور می‌شود که می‌گوید): گمان نمی‌کنم قیامتی بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم باز گردانده شوم حتماً برای من نزد او

بهترین (منزلت) خواهد بود. پس ما کسانی را که کفر ورزیدند، حتماً به آن چه انجام داده‌اند آگاه خواهیم کرد، و قطعاً از عذاب

سخت به آنان خواهیم چشاند. نکته‌ها:

دنیاگرایی عامل غفلت و گاهی انکار معاد است. در سوره‌ی کهف آیه‌ی ۳۵ می‌خوانیم که شخصی وارد باغ و بستان خود شد و

همین که سرسبزی آن را دید گفت: این باغ از بین رفتنی نیست «ما اظن ان تبید هذه ابدا» و قیامتی هم در کار نیست «ما اظن الساعة

قائمه» و اگر مرا در قیامت برگردانند، بهتر از این باغ و بستان خواهند داد «لاجدنّ خیراً منها...» در این آیه نیز می‌خوانیم: برخی افراد



- همین که به رحمتی می‌رسند قیامت را منکر می‌شوند و می‌گویند: بر فرض اگر قیامتی باشد، بهترین‌ها از ما خواهد بود. پیام‌ها:
- ۱- انسان کم ظرفیت و مغرور است و در اولین مرحله رسیدن به نعمت بد مستی می‌کند. «لئن اذقناه رحمه... ليقولن هذا لی» (چنانکه در اولین برخورد با شرّ از درون مأیوس می‌شود «یؤوس قنوط» و فریاد می‌زند. «اذا مسّه الشر جزوعا» (۱))
  - ۲- انسان، از خداوند طلبی ندارد و به هر نعمتی برسد از لطف اوست. «رحمةً منّا»
  - ۳- سرچشمه‌ی رحمت از اوست «رحمةً منّا» ولی سرچشمه‌ی سختی‌ها عملکرد و خصلت‌های خود انسان است. «ضراء مسّته» و نفرمود: «ضراء منّا»
  - ۴- تلخ و شیرینی دنیا اندک است؛ در حدّ چشیدن و لمس کردن. «اذقنا - مسّته»
  - ۵- انسان خودخواه است و کامیابی‌ها را حقّ قطعی خود می‌پندارد. «هذا لی» (چنانکه قارون می‌گفت: سرمایه‌ام به خاطر علمی است که نزد من است. «علی علم عندی» (۲))
  - ۶- رفاه و نعمت، نشانه‌ی لیاقت و استحقاق و عاقبت به خیری نیست. (قرآن در این آیه از کسی که خود را لایق می‌داند انتقاد می‌کند). «هذا لی»
  - ۷- هر چه انسان به خودش توجه کند، از مبدأ و معاد غافل می‌شود. «هذا لی و ما اظنّ الساعة قائمه»
  - ۸- کمترین نعمت، برخی انسان‌ها را به باطل می‌کشاند تا آنجا که می‌گویند: نعمت حقّ من است. «هذا لی» قیامت نیست. «و ما اظنّ الساعة قائمه» بر فرض که قیامت باشد، بهترین‌ها برای من است. «ان لی عنده للحسنی»
  - ۹- کفّار برای خود منطق و استدلال ندارند و عقیده آنان بر اساس گمان است. «و ما اظنّ الساعة»
  - ۱۰- شک و تردید در قیامت، نشانه کفر است. «و ما اظنّ الساعة قائمه... الذین کفروا»
  - ۱۱- دنیاگرایان آن چه را دربارهِی خود می‌پندارند، با قاطعیّت اظهار می‌کنند «ليقولن هذا لی» ولی آن چه را که مربوط به معارف الهی است، با نوعی تردید و سرسنگینی مطرح می‌کنند. «و ما اظنّ الساعة قائمه و لئن رجعت...»
  - ۱۲- در قیامت حقیقت و باطن اعمال برای انسان کشف می‌شود. «فلنبتئن الذین کفروا بما عملوا»
  - ۱۳- در قیامت ابتدا جرم خلافکار به او فهمانده می‌شود، سپس عذاب می‌شود. «فلنبتئن... فلنذیقنهم»
  - ۱۴- کسی که پندار غلط خود را محکم و با قاطعیّت می‌گوید، باید پاسخ محکم و با قاطعیّت دریافت کند. پاسخ «ان لی عنده للحسنی» جمله‌ی «فلنبتئن الذین کفروا» و «فلنذیقنهم من عذاب غلیظ»

(۱) معارج، ۲۰.

(۲) قصص، ۷۸.

فصلت

«۵۱» وَإِذْ أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَا بِجَانِبِهِ وَإِذْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ

و هر گاه به انسان نعمتی بخشیم، روی گرداند و خود را کنار کشد و هر گاه شرّی به او رسد پس دعایی طولانی کند. نکته‌ها:

کلمه‌ی «نأی» به معنای دور شدن است؛ و هر گاه با واژه «جانب» بکار رود، کنایه از تکبر و غرور است. «نأی بجانبه» یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبرانه خود را کنار کشید. کلمه‌ی «عریض» به معنای پهن و کنایه از دعای زیاد است.

سؤال: در آیه ۴۹ خواندیم: «اذا مسّه الشرّ کان یؤوسا» همین که شرّی به انسان رسید دچار یأس می‌شود ولی در این آیه می‌فرماید: «اذا مسّه الشرّ فذو دعاء عریض» همین که شرّی به انسان رسد، دعایی طولانی دارد، سؤال این است که چگونه انسان مأیوس دعا می‌کند؟

پاسخ: مفسران به این پرسش، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند:

در تفسیر روح البیان چنین آمده است: بعضی مردم به هنگام گرفتاری مایوس می‌شوند و بعضی دیگر دعا می‌کنند. برخی در پاسخ این سؤال گفته‌اند: انسان از اسباب عادی مایوس می‌شود ولی از خدا درخواست می‌کند. ولی لحن آیه توبیخ است و یأس از اسباب عادی و توجه به خدا کار نیکویی است و توبیخ ندارد.

در تفسیر نمونه آمده است که انسان ابتدا دعا می‌کند ولی کم کم مایوس می‌شود و این دعا و یأس در دو مرحله است. شاید بتوان گفت که مراد از دعا، استمداد از خداوند نیست، بلکه همان یأس است که به صورت جزع و جیغ و ناله اظهار می‌کند و هر دو آیه یک مسأله را مطرح می‌کند لکن در یک جا می‌فرماید: مایوس است و در جای دیگر می‌فرماید: به خاطر یأس جیغ و داد می‌زند، نظیر آیه‌ی «اذا مسه الشر جزوعا» پیام‌ها:

۱- رفاه یا سختی در میدان زندگی برای بروز و ظهور خصلت‌های آدمی و آفات روحی اوست. «اذا انعمنا... و اذا مسه الشر»

۲- رفاه، مایه‌ی غفلت است. «انعمنا... اعرض»

۳- نعمت‌ها از خداست «انعمنا» ولی حوادث تلخ نتیجه عملکرد یا خصلت‌های بد خود انسان است. «مسه الشر» (شر به خدا نسبت داده نشده است)

۴- انسان تربیت نشده کم ظرفیت است. «اذا مسه الشر فذو دعاء عریض»

۵- مشکلات و تنگنای‌های زندگی در مقابل نعمت‌های اعطا شده از سوی خداوند به او اندک است. (برای نعمت کلمه «انعمنا» آمده، ولی برای شر کلمه «مسه» آمده که به معنای تماس ساده است).

فصلت

«۵۲» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ

بگو: به من «خبر دهید که اگر قرآن از جانب خداوند باشد سپس شما به آن کفر ورزیدید، کیست گمراه‌تر از آن که در مخالفت شدید با قرآن باشد؟» پیام‌ها:

۱- خداوند راه گفتگو با افراد لجوج را به پیامبرش می‌آموزد. «قل آرایتم ان...»

۲- انسان عاقل، از ضررهای احتمالی نیز دوری می‌کند. (اگر قرآن از طرف خدا باشد، آنان که کفر ورزیدند چه خواهند کرد؟) «ان كان من عندالله... من اضل...»

۳- ریشه‌ی کفر، عناد و لجاجت و مخالفت با حق است. «کفرتم... شقاق بعید»

فصلت

«۵۳» سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

فصلت

«۵۴» أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ

آگاه باش که مردم از ملاقات پروردگارشان (در قیامت) در شکی عمیق هستند. آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد. نکته‌ها: خداشناسی مرحله‌ی دارد: گاهی از آثار پی به مؤثر می‌بریم. «آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم» و گاهی خودش را می‌یابیم و واسطه‌ها را کنار می‌زنیم. «اولم یکف برّبک انه علی کل شیء شهید» همان گونه که خودش شاهد بر یکتایی خود است. «شهدالله انه لا اله الا هو» (۱)

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را  
کی گشته‌ای نهفته که پیدا کنم تو را  
با صد هزار جلوه برون آمدی که من  
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌گوید: «متی غبت حتّی تحتاج الی دلیل یدلّ علیک... عمیت عین لا تراک» آیا برای غیر تو نمودی است که برای تو نیست، تو کی غائب بودی تا به دلیل نیاز داشته باشی کور باد چشمی که تو را نبیند. چرا در معاد شک می‌کنیم؟ آیا او نمی‌داند که چه کرده‌ایم تا کیفر و پاداش دهد؟ «انه علی کلّ شیء شهید» یا نمی‌تواند دوباره خلق کند؟ «انه علی کلّ شیء قدیر» آری، هدف این تشکیک‌ها باز کردن راه برای فسق و فجور است. «یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایتان یوم القیامه» (۲) پیام‌ها:

۱- جلوه‌های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست. «سنریهم» (یعنی علاوه بر آیاتی که در دسترس است، در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد).

۲- پیشرفت علوم، گامی است برای خداشناسی. «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم»

۳- تمام هستی، کلاس خداشناسی است. «فی الافاق و فی انفسهم»

۴- خداشناسی با توجه به نزدیک‌ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه‌ی هستی ممکن است. «فی الافاق و فی انفسهم»

۵- خداوند با همه اتمام حجت می‌کند. «سنریهم آیاتنا... حتّی یتبین لهم انه الحق»

۶- خداشناسی باید با دریافت و باور همراه باشد. «یتبین لهم انه الحق»

۷- تنها معبود حق، اوست. «انه الحق»

۸- با سؤال، فطرت‌های خفته را بیدار کنید. «اولم یکف...»

۹- ذات مقدّس خدا شاهد و گواه بر خود اوست. «انه علی کلّ شیء شهید»، چنانکه اولیای خدا چنین می‌گفتند: «یا من دلّ بذاته علی ذاته» (آفتاب آمد دلیل آفتاب)

۱۰- اگر ایمان به خداوند قطعی شود، ایمان به معاد که جلوه‌ای از قدرت و حکمت و عدالت خداست ثابت می‌شود. «الا انهم فی مریه...»

(۱) آل عمران، ۱۸.

(۲) قیامت، ۵ - ۶.

## الشوری

سیمای سوره شوری

این سوره پنجاه و سه آیه دارد و در مکه نازل شده است. به جهت آیه ۳۸ که به مسأله شوری اشاره دارد نام آن «شوری» می‌باشد. این سوره به مباحث اصول دین از قبیل توحید، معاد و نبوت و همچنین مباحث اخلاقی و اجتماعی پرداخته است. در میان ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز شده، طولانی‌تری حروف مقطعه در این سوره آمده است و جالب آنکه این سوره، مشکل معنای حروف مقطعه را حل کرده است زیرا در ادامه این حروف می‌فرماید: «کذلک یوحی» یعنی وحی از همین حروف الفبای زبان عربی است که در اختیار همه‌ی شماست، اگر می‌توانید شما هم مثل آن را بیاورید. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» حم

حَا، مِیم،

الشوری

«۲» عسق

عین، سین، قاف.

الشوری

«۳» كَذَّٰلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

اینگونه خداوند عزیز حکیم به تو و کسانی که قبل از تو بوده‌اند وحی می‌کند.

الشوری

«۴» لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است. نکته‌ها:

در قرآن کریم کلمه «قبلک» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیاد استعمال شده است، یعنی پیش از تو پیامبرانی آمده‌اند، اما

در هیچ جا «بعدک» نیامده است و این نشان دهنده خاتمیت پیامبر اسلام می‌باشد.

با اینکه پیامبر اسلام خاتم انبیاست، اما نامش قبل از دیگران آمده و این نشان عظمت والای اوست.

عزّت، قدرت، حکمت و عظمت الهی همه و همه در وحی الهی تبلور یافته است، لذا نباید وحی و کلام الهی را ساده انگاشت.

پیامبران بزرگوار، به سرچشمه عزّت و قدرت و عظمت الهی متصل هستند، پس هر کس با آنان در افتد، نابود خواهد شد.

یکی از دلایل اعجاز قرآن این است که از حروف و کلمات عمومی و عادی، جملات و ترکیب‌هایی ساخته که احدی مشابه آن را

نمی‌تواند بیاورد. پیام‌ها:

۱- وقتی می‌خواهید مطلبی را عنوان کنید برای شنوندگان خود حساسیت و جاذبه ایجاد کنید. «حم. عسق»

۲- شیوه و محتوای وحی به انبیا، مشابه یکدیگر است. «کذلک»

۳- یکی از سنت‌های الهی وحی است. «کذلک یوحی...»

۴- همه انبیا به یک سرچشمه متصل‌اند و از یک منبع، وحی دریافت می‌کنند. «کذلک یوحی»

۵- وحی از سرچشمه عزّت است، با آن در نیفتید که نابود می‌شوید. «یوحی... العزیز»

۶- وحی از سوی خدای عزیز و حکیم است و اطاعت از آن، به شما عزّت و استواری می‌دهد. «العزیز الحکیم»

۷- نزول وحی بر اساس حکمت است، لذا به هر کس وحی نمی‌شود. «یوحی... الحکیم»

۸- وحی از سرچشمه حکمت است و لذا مطالب آن ماندگار است و خدشه بردار نیست. «یوحی... الحکیم»

۹- عزّت خداوند آمیخته با حکمت و کاردانی اوست. «العزیز الحکیم»

۱۰- نظام تشریح (وحی و هدایت) حقّ کسی است که نظام تکوین (آسمان‌ها و زمین) در اختیار اوست. «له ما فی السموات و...»

۱۱- وحی برای رشد ماست و گرنه او کاملاً بی‌نیاز است. «له ما فی السموات... العلی العظیم»

۱۲- مالکیت حقیقی از آن خداست، دیگران خیال مالکیت می‌کنند. «له ما فی السموات...»

۱۳- مالکیت مطلق خداوند بر جهان هستی، پشتوانه عزّت و حکمت اوست. «العزیز الحکیم له ما فی السموات...»

الشوری

«۵» تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ  
 نزدیک است که آسمان‌ها (از عظمت وحی) از فرازشان بشکافند در حالی که فرشتگان همراه با سپاس، پروردگارش را تسبیح می‌کنند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند. آگاه باش که خداوند، اوست بسیار بخشنده و مهربان.  
 الشوری

«۶» وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

و کسانی که به جای او سرورانی را به پرستش گرفته‌اند خداوند مراقب آنان است و تو بر (ایمان آوردن آنان) وکیل نیستی (تا با اجبار وادارشان کنی). نکته‌ها:

وحی چیست که از عظمت آن نزدیک است آسمان‌ها بشکافد، آسمان‌هایی که طبقه طبقه هستند، «سبع سموات طباقاً» (۱) محکم هستند، «سبعاً شداداً» (۲) و در محکمی نمونه و ضرب المثل هستند. «ءانتم اشد خلقاً ام السماء بناها» (۳) آسمان‌هایی که هزاران کهکشان در بردارند و هر کهکشان منظومه‌ها و هر منظومه کراتی که بعضی میلیون‌ها برابر زمین هستند و عقل و علم بشری تاکنون به نزدیک‌ترین آنها نیز احاطه پیدا نکرده است. این است عظمت وحی.

در سوره مبارکه مریم آمده است: «تکاد السموات يتفطرن منه و تنشق الارض و تخرّ الجبال هداً أن دعوا للرحمن ولداً» (۴) مشرکان برای خداوند فرزندی می‌پنداشتند، نزدیک است به خاطر این عقیده فاسد آسمان‌ها متلاشی شود.

فرشتگان علاوه بر آنکه تدبیر نظام هستی را بر عهده دارند، برای انسان‌ها نیز دعا می‌کنند، فرشتگانی که هرگز معصیت نمی‌کنند «لا يعصون الله ما أمرهم» (۵) برای افراد گناهکار دعا و استغفار می‌کنند. آری، پاکان باید به فکر دیگران نیز باشند. البته استغفار فرشتگان پرتوی از لطف الهی بر بندگان است چون آنها جز دستور خدا کاری نمی‌کنند.

بر اساس این آیه فرشتگان برای تمام اهل زمین دعا می‌کنند. «يستغفرون لمن في الارض» بر اساس آیه ۷ سوره مبارکه غافر فرشتگان برای مؤمنان دعا می‌کنند. «و يستغفرون للذين آمنوا» و جالب اینکه این استغفار به شرطی کارآیی دارد که مؤمنان خود نیز استغفار کنند. «فاغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك»

در عفو خدا شک نکنیم. در جمله «ألا ان الله هو الغفور الرحيم» چند نوع تأکید آمده است. («ألا»، «ان»، «هو»، جمله اسمیه، قالب «غفور» به جای «غافر» و الف و لام در «الغفور»)

خداوند با مردم اتمام حجت کرده است، وحی را سنت خویش قرار داده و پیامبر را واسطه وحی، ولی مردم باز هم به سراغ دیگران می‌روند. «من دونه اولياء الله»

در قرآن و روایات معمولاً حمد و ستایش در کنار تسبیح مطرح است. «يسبحون بحمد ربهم»، «سبحان ربی الاعلی و بحمده» پیام‌ها:

۱- آسمان‌ها از وحی متأثرند، چگونه بعضی انسان‌ها اثر نمی‌پذیرند. «یوحی... تکاد السموات يتفطرن»

۲- یکی از آداب دعا و استغفار این است که ابتدا ستایش خداوند را بجا آوریم. «يسبحون... يستغفرون»

۳- دعای فرشتگان مستجاب است. «يستغفرون... ان الله هو الغفور الرحيم» (آری، دعا در حق دیگران دارای تأثیر است)

۴- هیچ مسئولیت و کاری (حتی تدبیر امور هستی) نباید مانع دعا و استغفار شود. (فرشتگانی که تدبیر امور هستی را به عهده دارند، دائماً مشغول تسبیح خداوند و دعا برای انسان‌ها هستند). «يسبحون بحمد ربهم... يستغفرون»

۵- استغفار دو لطف قطعی را به دنبال دارد: مغفرت و رحمت. «يستغفرون... الغفور الرحيم»

۶- چون وحی از بالا نازل می‌شود و آسمان‌ها مسیر آن است «سبع طرائق» (۶) از هر آسمانی که عبور می‌کند نزدیک است شکافته شود. «يتفطرن من فوقهن»

۷- شرک با همه ابعادش محکوم است. «اتخذوا من دونه اولياء»

- ۸- مشرکان بدانند که خداوند عقاید و اعمالشان را برای کیفر حفظ می‌کند. «اللّه حفیظ علیهم»  
 ۹- عدم پذیرش مردم نباید سبب دلسردی شود، پیامبر باید به وظیفه خود عمل کند. «و ما انت علیهم بوکیل»  
 ۱۰- وظیفه پیامبر، ابلاغ وحی است، اگر مردم به سراغ دیگران رفتند پیامبر وظیفه‌ای ندارد. «ما انت علیهم بوکیل»  
 ۱۱- پیامبر به هدایت مردم اشتیاق و اهتمام فراوان داشت. «ما انت علیهم بوکیل»  
 ۱۲- پیامبر مسئول ارشاد مردم است، نه اجبار آنان به پذیرش. «ما انت علیهم بوکیل»

(۱) ملک، ۳.

(۲) نبأ، ۱۲.

(۳) نازعات، ۲۷.

(۴) مریم، ۹۰ - ۹۱.

(۵) تحریم، ۶.

(۶) مؤمنون، ۱۷.

الشوری

«۷» وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لِأَرْبَابِ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

و بدین سان قرآنی عربی را به تو وحی کردیم تا مردم مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند. نکته‌ها:  
 بر اساس روایات مراد از امّ القری، مکه است. در برخی روایات می‌خوانیم: اولین نقطه‌ای که سر از آب بیرون آورد مکه بود، لذا آن را «مادر آبادی‌ها» خوانده‌اند.

یکی از اسامی قیامت «یوم الجمع» است، روزی که همه مردم یک‌جا جمع می‌شوند، روزی که جسم با روح، عمل با انسان، ظالم با مظلوم و کیفر و پاداش با عامل آن جمع می‌شود.

در آیه‌ی قبل خطاب به پیامبر فرمود: تو وکیل مردم نیستی، در این آیه می‌فرماید: وظیفه‌ی تو هشدار و انداز است.

سؤال: با اینکه قرآن کریم بارها تردید و تعجب کفار را درباره معاد نقل کرده است پس چرا می‌فرماید: شکی در آن نیست. «لا ریب فیہ»؟

پاسخ: در قرآن یازده بار جمله «لا ریب فیہ» درباره معاد و چهار بار درباره‌ی قرآن و یک بار درباره اجل آمده است، یعنی با دیدن نمونه‌های رستخیز در طبیعت و پدید آمدن بهار و پاییز و آفرینش خودتان سزاوار نیست در امکان زنده شدن دوباره مردگان شک و تردید کنید. نه آنکه هیچ کس شک نمی‌کند بلکه نباید شک شود. پیام‌ها:

۱- همان گونه که انبیای پیشین به زبان قوم خود سخن می‌گفتند، قرآن نیز به زبان عربی وحی شده است. «و کذلک اوحینا... قرآناً عربیاً»

۲- الفاظ قرآن به همین صورت که هست بر پیامبر نازل شده است. «اوحینا الیک قرآناً عربیاً»

۳- قرآن، به زبان عربی است و ترجمه آن به هر زبانی که باشد حکم قرآن را ندارد. «قرآناً عربیاً»

۴- هدف اصلی از دریافت‌های الهی بازدهی آن است. «اوحینا... لتنذر»

۵- کسی که دیگران را هشدار می‌دهد، باید خود آگاهی و بینش لازم را داشته باشد. «اوحینا... لتنذر»

۶- در شیوه‌ی تبلیغ ابتدا مخاطبین و نیازهای آنان را بشناسیم. (اولین نیاز جامعه جاهلی، هشدار بود). «لتنذر»

۷- در تبلیغ به اولویّت‌های منطقه‌ای، مکانی و استراتژی توجّه شود. (به نقاط مرکزی و محوری اولویّت دهید.) «امّ القری و من حولها»

۸- تبلیغ باید از خود و اطرافیان خود آغاز شود. «لتنذر امّ القری»

۹- دعوت پیامبر اسلام تدریجی و دارای مراحل متعدّد بوده است. «لتنذر امّ القری و من حولها»

۱۰- در میان موارد انذار، مسأله معاد نقش ویژه‌ای دارد. «و تنذر یوم الجمع»

۱۱- فصاحت قرآن در انذار مردم نقش مهمی دارد. «عربیّاً لتنذر» (بنا بر اینکه مراد از کلمه «عربی» فصاحت باشد)

۱۲- قیامت با آنکه روز جمع است، روز فصل و تفکیک نیز هست. «فریق فی الجنه و فریق فی السعیر»

الشوری

«۸» وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و اگر خدا می‌خواست مردم را امت یگانه قرار می‌داد (ولی سنت خدا بر دادن اختیار به مردم است) و هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند و برای ستمگران هیچ سرپرست و یآوری (در آن روز) نیست.

الشوری

«۹» أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا به جای خداوند سرپرستان دیگری گرفته‌اند، با آنکه تنها خدا سرپرست (واقعی) است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر هر کاری تواناست. نکته‌ها:

خداوند حکیم است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد. بنابراین در مواردی که قرآن می‌فرماید: هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می‌کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزّت و هدایت را پیدا کنند خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می‌دهد، اما کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی‌کند.

اگر شما وارد منزل شدید و دیدید دزد در خانه است، فوراً در را به روی او قفل می‌کنید تا پلیس را خبر کنید. در این صحنه گرچه شما در را به روی او بسته‌اید، ولی سارق خودش اسباب بسته شدن در را فراهم کرده است. خداوند نیز دل‌هایی را مهر می‌زند، گروهی را گمراه یا ذلیل می‌کند، ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است.

کلمه «ولیی» مفرد و کلمه «اولیاء» جمع آمده است، زیرا خداپرستان تنها ولایت خدا را می‌پذیرند ولی کسانی که از خدا جدا شوند هر لحظه یک سرپرست دارند. پیام‌ها:

۱- سنت خداوند بر این است که انسان‌ها را آزاد بگذارد تا راه خود را انتخاب نمایند و گرنه می‌توانست همه را اجباراً در راه حقّ قرار دهد. «ولو شاء الله»

۲- منحرفین از راه حقّ، در حقیقت به خود ظلم می‌کنند. «والظالمون»

۳- ظالم از هر نوع کمکی در قیامت محروم است. «ما لهم من ولی ولا نصیر» نه کمک از مقام برتر «من ولی» و نه کمک از زیر دست و دوستان. «ولا نصیر»

۴- نظرات و افکار انحرافی را پاسخ دهید. «ام اتخذوا - فالله هو الولی...»

۵- پذیرش غیر خدا، قابل سرزنش و توبیخ است. «ام اتخذوا»

۶- ادّعا باید همراه با دلیل باشد. «فالله هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر»

۷- هر گونه ولایت و سرپرستی که در راستای ولایت الهی نباشد، نامشروع و باطل است. «فالله هو الولی»

۸- ولایت خداوند مطلق، گسترده و ابدی است. «هو الولی»

۹- ولایت، حقّ کسی است که قدرت داشته باشد. «هو الولی... و هو علی کلّ شیء قدير»

الشوری

«۱۰» وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

و هر چه را در آن اختلاف دارید پس حکمش با خداست، این است خدایی که پروردگار من است. تنها بر او توکل کرده‌ام و تنها به سوی او انابه می‌کنم. نکته‌ها:

تا وقتی که انسان هست اختلاف نظر نیز هست و تا اختلاف نظر هست مراجعه به قانون الهی و دین لازم است. پس نمی‌توان ادعا کرد که به دین نیازی نیست.

در این آیه، کلمه‌ی «توکلّت» در قالب ماضی و کلمه «أُنیب» در قالب مضارع ذکر شده که شاید بتوان گفت: توکل بر خاسته از ایمانی ثابت ولی انابه در هر روز و هر لحظه لازم است.

کلمه «علیه» و «الیه» مقدم بر «توکلّت» و «أُنیب» آمده است، یعنی نه بر دیگری توکل کنید و نه به دیگران مراجعه نمایید. پیام‌ها:

۱- دین، تنها پاسخ گوی مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست، بلکه در هر چه از مسائل سیاسی، اقتصادی و... اختلاف دارید دین پاسخگوست. «و ما اختلفتم من شیء»

۲- در اسلام بن بست وجود ندارد. «و ما اختلفتم... فحکمه الی الله»

۳- حل اختلاف از شئون ربوبیت است. «ذلکم الله ربی»

۴- به هنگام اختلاف به خدا رجوع کنید و بر او توکل و انابه نمایید و هر حکمی صادر کرد از انجام آن نگران نباشید. «فحکمه الی الله... علیه توکلّت و الیه انیب»

۵- توکل و انابه نتیجه ایمان به ربوبیت خداست. «الله ربی علیه توکلّت و الیه انیب»

الشوری

«۱۱» فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

آفریننده آسمان‌ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت‌هایی، به این وسیله شما را کثیر می‌کند. او را هیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست. نکته‌ها:

کلمه‌ی «فاطر» یعنی آفرینش چیزی که قبلاً مشابه نداشته است. البتّه «فَطَر» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده‌ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده‌اند. والله العالم

خداوند را نمی‌شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست. او «حیّ» است اما حیاتش از حیات همه‌ی موجودات زنده جداست. در بند ۷۱ دعای جوشن کبیر می‌خوانیم:

«یا حیّاً قبل کلّ حیّ، یا حیّاً بعد کلّ حیّ، یا حیّ الّمدی لیس کمثلّه حیّ، یا حیّ الذی لا یشاکله حیّ، یا حیّ الذی لا یحتاج الی حیّ، یا حیّ الّمدی یمیت کلّ حیّ، یا حیّاً لم یرث الحیاء من حیّ، یا حیّ الّمدی یرزق کلّ حیّ، یا حیّ الذی یحیی الموتی، یا حیّ و یا قیوم لا تأخذه سنه ولا نوم»

اگر تنها به صفت حیات خداوند توجه کنیم می‌بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده است، زنده‌ای است که شریک در حیات ندارد، محتاج به زنده‌ای دیگر نیست و همه‌ی زنده‌ها را می‌میراند. پیام‌ها:

۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. «فاطر»



۲- هدف از زوجیت بقای نسل است. («یذروکم» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است)

۳- خداوند از داشتن همسر منزّه است. (در انسان و حیوان، زوجیت هست، ولی خداوند همسر ندارد) «لیس کمثله شیء»

۴- با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه‌ی آفریده‌ها را زیر نظر دارد. «لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر»

۵- دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن‌ها و شنیدن‌ها متفاوت است. «لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر»

الشوری

«۱۲» لَهٗ مَقَالِیدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَاءُ وَیَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

کلیدهای آسمان‌ها و زمین برای اوست، برای هر که بخواهد رزق را توسعه می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است (و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است). نکته‌ها:

«مقالید» جمع «مقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می‌تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می‌شوند، نظیر باران که وسیله زنده شدن خاک و زمین می‌گردد، «فاحیی به الارض» (۱) گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می‌خوانیم: «اسئلك باسئلك الّذی اذا دُعیت به علی مغالقی ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت...» خداوندا! تو را به آن اسمی می‌خوانم که اگر بر درهای بسته‌ی آسمان‌ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می‌شود.

توسعه یا تنگی رزق نشانه‌ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می‌فرماید: «فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها» (۲) سرمایه و فرزند کفار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند. اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد. قرآن فرمان می‌دهد: «وابتغوا من فضل الله» (۳) به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

رزق همیشه مادی نیست، چرا که در دعا می‌خوانیم: «اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعد المعصية» خداوندا! توفیق بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می‌فرماید:

«لئن شکرتم لازیدنکم» (۴) اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می‌کند.

«استغفروا ربکم... یرسل السماء علیکم مدراراً» (۵) از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می‌فرستد.

«و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب» (۶) هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی‌کند، روزی می‌دهد. پیام‌ها:

۱- عوامل مؤثر در هستی، تنها به دست خداست. «له مقالید»

۲- توسعه و تنگی رزق تصادفی نیست، به دست خدای حکیم است. «یبسط الرزق... و یقدر»

۳- توسعه‌ی رزق به زرنگی بستگی ندارد به دست خداست. «لمن یشاء»

۴- تقسیم رزق توسط خداوند، عالمانه است. «انه بكل شیء علیم»

(۱) بقره، ۱۶۴.

(۲) توبه، ۵۵.

(۳) جمعه، ۱۰.

(۴) ابراهیم، ۷.

(۵) هود، ۵۲.

(۶) طلاق، ۲ - ۳.

الشوری

«۱۳» شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

از (احکام) دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما (نیز) مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، آنچه مردم را بدان دعوت می‌کنی بر مشرکان سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می‌گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می‌کند. نکته‌ها:

در این آیه، نام هر پنج پیامبر اولوالعزم آمده است: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. محور دعوت انبیا یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد، تقوی و عدالت، نماز و روزه، احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می‌کردند.

«شَرَعَ» از «شریعه» به معنای راهی است که مردم را به ساحل رودخانه‌های بزرگ می‌رساند، مانند شریعه‌ی علقمه برای رسیدن به آب رود فرات. از آنجا که احکام دین، راه رسیدن به کمالات است، به آن شریعت گفته می‌شود.

در قرآن، کلمه «ادیان» نداریم، چون دین الهی یکی بیش نیست. پیام‌ها:

۱- خداوند براساس علم بی‌پایان خود، شریعت‌ها را برای مردم قرار داد. «أَنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ لَكُمْ...»

۲- دین و شریعت در راستای منافع انسان است. «شَرَعَ لَكُمْ»

۳- نوح، اولین پیامبری است که دارای شریعت جامع بوده است. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا»

۴- اسلام دین جامع است و تعالیم همه‌ی پیامبران پیشین را در بردارد. «ما وَصَّى بِهِ نُوحًا... و ما وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى»

۵- وحدت واقعی در سایه دین الهی امکان دارد. «اقیموا الدین ولا تتفرقوا»

۶- مانع اقامه دین و اجرای احکام آن اختلافات دینی است. «اقیموا الدین ولا تتفرقوا»

۷- وحدت مؤمنان برای مشرکان سخت است. «لا تتفرقوا... کبر علی المشرکین»

۸- مشرکان را به حقّ دعوت کنید گرچه بر ایشان سنگین است. «کبر علی المشرکین ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ»

۹- نبوت، منصبی الهی است و خداوند افرادی را که لایق می‌داند بر می‌گزیند. «یجتبی الیه»

۱۰- خداوند، انبیا را قبل از آنکه رهبر مردم شوند برای بندگی خویش بر می‌گزیند. «اللَّهُ یجتبی الیه»

۱۱- انسان با اعمال خویش زمینه دریافت الطاف الهی را به وجود می‌آورد. «یهدی الیه من ینیب»

الشوری

«۱۴» وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّتَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

و (از دور پیامبران) پراکنده نشدند مگر پس از آنکه علم (به حقیقت آنان) برایشان حاصل شد، به خاطر روحیه کینه و حسادت که میانشان بود، و اگر سبّت سابق خداوند (در مورد مهلت دادن به کفار) تا زمانی معین نبود، میان آنان حکم می‌شد (و اهل باطل

هلاک می‌گشتند) و همانا کسانی که پس از آنان کتاب آسمانی را به میراث بردند، درباره‌ی آن دچار شک و تردید هستند. نکته‌ها:

در این آیه یک بار «جاءهم العلم» آمده و یک بار «اورثوا الكتاب» یعنی با آنکه حق را می‌دانند و وارث کتاب آسمانی هستند باز هم راه تفرقه می‌پیمایند.

شک، گذرگاه خوبی است ولی توقف گاه خوبی نیست. آن شکی که به طور طبیعی پیدا شود و مقدمه تحقیق و بررسی گردد، ارزش دارد، ولی اگر شک برخاسته از لجاجت و سوء ظن و سبب رکود و بی‌اعتنایی شود، ضد ارزش است. پیام‌ها:

- ۱- با وجود سفارش پیامبران به وحدت بازهم مردم اختلاف کردند. «لاتتفرقوا... و ما تفرقوا...»
- ۲- بیشتر تفرقه‌هایی که در دین پدید آمده است از جانب عالمان و دانشمندان است. «تفرقوا... من بعد ما جائهم العلم»
- ۳- سرچشمه اکثر تفرقه‌ها حسادت و ظلم و فزون‌طلبی است. «و ما تفرقوا الا... بغياً بینهم»
- ۴- دلیل مهلت‌های الهی ربوبیت اوست تا هر کس در سایه آزادی و فرصت، جوهره خود را نشان دهد. «سبقت من ربك»
- ۵- مهلت دادن یکی از سنت‌های الهی است. «الی اجل مسمی»
- ۶- مهلت‌های الهی تا زمان معینی است. «الی اجل مسمی»
- ۷- شکی که همراه با سوءظن باشد، شک مخرب است. «لفی شک منه مریب»

#### الشوری

«۱۵» فَإِنَّ لَكَ فِئَةً فَاذْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَأَمِنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حق) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته‌ای و خواسته‌های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدالت حکم کنم. خداوند، پروردگار ما و شماست. اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست (و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم) هیچ حجتی میان ما و شما (ناگفته) نمانده است. خداوند (در قیامت) میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست. نکته‌ها:

عدالت‌ورزی، حاصل یک سری باورها و اعتقادات است: شناخت راه حق و وصایای انبیای الهی، کنار زدن هوس‌ها، ایمان به حضور در دادگاه الهی و دریافت پاداش متناسب با عمل. در این آیه فرمان عدالت در کنار همه این باورها آمده است. پیام‌ها:

- ۱- در برابر تفرقه‌های برخاسته از فزون‌طلبی، باید در راه دین، استوار بود. «فلذلك فادع واستقم»
- ۲- تبلیغ دین همراه با مشکلاتی است که باید تحمل نمود. «فادع واستقم»
- ۳- استقامتی ارزشمند است که بر اساس حق و وظیفه باشد و گرنه حاصلی جز لجاجت ندارد. «و استقم كما أمرت»
- ۴- آنچه که مخالف فرمان خداست، پیروی از هوس‌های مردم است. «كما أمرت ولا تتبع اهوائهم»
- ۵- پیروی از هوس‌های مردم آفت دعوت به راه حق است. «ولا تتبع اهوائهم»
- ۶- رهبر الهی باید به اصول دعوت خود پایبند باشد و در برابر خواسته‌های نامشروع مردم تسلیم نشود. «قل آمنت بما...»
- ۷- اسلام، تمامی کتب آسمانی را می‌پذیرد. «امنت بما انزل الله اليك من كتاب»
- ۸- عدالت خواهی خواست همه ادیان الهی است. «لاعدل بینکم»
- ۹- انبیا باید حاکم و با نفوذ باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده کنند. «لاعدل بینکم»
- ۱۰- بیان مشترکات بهترین زمینه دعوت است. «الله ربنا و ربکم»

## الشوری

«۱۶» وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

و کسانی که درباره خداوند پس از آنکه دعوت او را پذیرفته‌اند به جدال (می‌پردازند) دلیلشان نزد پروردگارش باطل و بی‌پایه است و بر آنهاست خشم الهی و برایشان عذاب سختی است. نکته‌ها:

«محاچه» از «حج» به معنای قصد است و به آن نوع گفتگویی گفته می‌شود که قصد گوینده اثبات یا ابطال چیزی باشد. هنگامی که راه روشنی برای شما ثابت شد به خاطر شک و وسوسه از آن دست بردارید و هنگامی که به کسی ایمان پیدا کردید با شایعه او را رها نکنید. وقتی که یک راه و رسم و یا عادت و سنتی نیکو و منطقی در جامعه تثبیت شده آن را به جدل نکشید. پیام‌ها:

۱- بعد از آنکه از راه عقل و فطرت خدا را شناختید مجادله نکنید. «یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له»

۲- شرک فاقد اعتبار است و مشرکان منطقی ندارند. «حجتهم داحضه»

۳- تلاش برای به تردید انداختن مؤمنان، موجب خشم و عذاب الهی است. «یحاجون... علیهم غضب و لهم عذاب»

## الشوری

«۱۷» اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ

خداست آنکه کتاب آسمانی و میزان را به حق نازل کرد و چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد. نکته‌ها:

یکی از نام‌های قیامت «الساعة» است، زیرا ناگهانی و غیر مترقبه فرا می‌رسد. پیام‌ها:

۱- در قرآن کریم باطل راهی ندارد. «انزل الكتاب بالحق»

۲- قرآن حقیقتی بس والا دارد که برای سعادت ما آفریده شده است. «انزل الكتاب»

۳- قرآن، میزان و وسیله‌ی تشخیص حق از باطل است. «الكتاب بالحق و الميزان»

۴- پیامبر اکرم نیز از زمان و ساعت قیامت بی‌خبر است. «و ما يدريك»

۵- به آرزوهای موهوم و طولانی که موجب تأخیر توبه و عمل صالح است گرفتار نشوید که شاید قیامت نزدیک باشد. «لعل الساعة قريب»

## الشوری

«۱۸» يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

کسانی که ایمان به قیامت ندارند (نسبت به وقوع آن) شتاب می‌ورزند، ولی کسانی که به آن ایمان دارند از آن می‌ترسند و می‌دانند که قیامت حق است، بدانید محققا کسانی که درباره قیامت به جدال می‌پردازند در گمراهی دوری هستند. نکته‌ها: اگر افراد گم شده، نزدیک باشند، امیدی به پیدا شدن و نجاتشان هست، ولی اگر دور باشند، پیدا شدنشان سخت یا محال است. «لفی ضلال بعید»

کفار و مشرکان همواره در برابر هشدارهای انبیا نسبت به قیامت شتاب زدگی داشتند و می‌گفتند: «متی هذا الوعد» زمان این تهدیدها چه وقت است، چرا عملی نمی‌شود.

گرچه در بسیاری کارها از عجله انتقاد شده است لکن در مواردی نظیر اقامه نماز، دفن میت، ازدواج در جوانی، پرداخت بدهی، توبه و پذیرایی از مهمان، عجله مورد سفارش است.

«یمارون» به معنای اصرار در تردید است و «مشفق» از «شفقت» به معنای هراس همراه با مراقبت است.

حق، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

خداوند. «ذلک بان الله هو الحق» (۱)

پیامبر. «ارسلناک بالحق» (۲)

قرآن. «انزل الکتاب بالحق» (۳)

دعوت. «له دعوة الحق» (۴)

معاد. «یعلمون انها الحق»

سنجش. «والوزن یومئذ الحق» (۵) پیام‌ها:

۱- شتاب‌زدگی ما، در تدبیر الهی نقشی ندارد و نارواست. «یستعجل»

۲- بیان دو دیدگاه و مقایسه میان آنها عامل رشد و انتخاب بهتر است. «لا یؤمنون بها والذین آمنوا»

۳- ایمان باید بر اساس علم باشد. «والذین آمنوا... یعلمون...»

۴- ایمان به معاد سبب ایجاد خوف از آن می‌شود. (زیرا قیامت محل بروز حوادث هولناک است). «آمنوا مشفقون»

۵- علم و ایمان و خوف در کنار هم مفیدند، اگر یکی از آنها نباشد کارساز نیست (چنانچه ابلیس و بلعم باعورا و فرعون علم

داشتند اما ایمان و خوف نداشتند). «والذین آمنوا مشفقون منها و یعلمون انها الحق»

۶- اصل شک در معاد گمراهی است و ایجاد شک و اصرار بر آن در دیگران گمراهی دور است. «ضلال بعید»

۷- توقف و تداوم در جدال مورد انتقاد است. «یمارون فی الساعه»

(۱) لقمان، ۳۰.

(۲) بقره، ۱۱۹.

(۳) شوری، ۱۷.

(۴) رعد، ۱۴.

(۵) اعراف، ۸.

الشوری

«۱۹» اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

خداوند نسبت به بندگانش با مهر و لطف رفتار می‌کند، هر که را بخواهد (و صلاح بداند) روزی می‌دهد و اوست توانای غالب.

الشوری

«۲۰» مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

آن که کشت آخرت بخواهد برای او در کشتش می‌افزاییم و آن که کشت دنیا بخواهد از آن به او می‌دهیم و در آخرت هیچ

نصیبی ندارد. نکته‌ها:

در معنای لطف، نرمی و دقت نهفته است. خداوند لطیف است یعنی به دقایق امور احاطه دارد و هر کاری را، به سهولت و آسانی

انجام می‌دهد. (۱)

اراده آخرت نشانه‌ی: وسعت دید، دل‌کندن از دنیا، ایمان به وعده‌های الهی، رنگ بقا دادن به فانی‌ها و در یک جمله نشانه عقل و

انتخاب احسن است.

در آیه ۲۰، انسان به کشاورزی، عمل او به کشت، نیت او به بذر و دنیا و آخرت، به مزرعه و محل برداشت تشبیه شده است.

آخرت از دنیا مهم‌تر است زیرا:

۱- برای آخرت خواهان توسعه و رشد است. «نزد له فی حرثه»

۲- آخرت خواهان از دنیا بهره کمی می‌برند ولی دنیا خواهان هیچ بهره‌ای از آخرت ندارند. «ما له فی الاخره من نصیب»

۳- آخرت خواهان به همه اهداف خود می‌رسند. «نزد له فی حرثه» ولی دنیا خواهان تنها به گوشه‌ای از اهداف خود می‌رسند. «نؤته منها» پیام‌ها:

۱- بر خلاف مخلوقات که لطیف آنها قوی نیست و قوی آنها لطیف نیست، خداوند هم لطیف است و هم قوی. «لطیف... القوی»

۲- قدرت خداوند هرگز شکست نمی‌پذیرد. «القوی العزیز»

۳- رزق الهی برخاسته از لطف خداست. «لطیف بعباده یرزق»

۴- قدرت و لطف خدا ضامن روزی‌رسانی به مردم است. «لطیف بعباده یرزق... و هو القوی»

۵- انسان در انتخاب راه آزاد است. «من کان یرید... من کان یرید...»

۶- ارزش کار انسان وابسته به اهداف دور و نزدیک و نیت اوست. «یرید حرث الاخره - یرید حرث الدنيا»

۷- همه داده‌ها از خداست. «نزد له - نؤته منها» و عطای خدا متناسب با نیت و انتخاب انسان است. «من کان یرید... من کان یرید»

۸- نقش انسان تنها در انتخاب و تصمیم است، مقدار کامیابی مربوط به اراده خداست. «نزد له - نؤته منها»

۹- هدف قرار دادن دنیا سبب محرومیت کامل از آخرت است. «یرث حرث الدنيا... ما له فی الاخره من نصیب»

(۱) تفسیر المیزان.

الشوری

«۲۱» أم لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله ولولا كلمة الفصل لقضى بينهم وإن الظالمين لهم عذاب أليم

آیا خدایان باطل مشرکان، احکامی از دین که خداوند به آن اذن نداده برای مشرکان قرار داده‌اند و اگر فرمان قطعی (خداوند مبینی بر مهلت دادن به منحرفان) نبود قطعاً میان مشرکان (به هلاکت) حکم می‌شد و همانا ستمکاران برایشان عذابی دردناک است. نکته‌ها:

امام علی علیه السلام به فرزندش می‌فرماید: «لو کان لربک شریک لآتتک رسله» (۱) اگر پروردگارت شریکی می‌داشت پیامبرانی از جانب او نزد تو می‌آمدند. این آیه همان معنا را می‌فرماید: آیا شرکایی که برای خدا می‌پندارید مکتب و آیینی به شما عرضه کرده‌اند؟

امام زین العابدین علیه السلام درباره‌ی مهلت‌های الهی می‌فرماید: «کان جزائی منک فی اول ما عصیتک النار» (۲) خدایا کیفر من در اولین معصیت دوزخ بود (ولی تو به من مهلت دادی). پیام‌ها:

۱- انسان نیازمند قانون است و این نیاز را خدا می‌تواند برآورده سازد، نه دیگران. «ام لهم شركاء شرعوا لهم»

۲- شریعت بر حقّ تنها با اذن الهی محقق می‌شود و بدون اذن او هیچ چیز جنبه شرعی و الهی ندارد. «ما لم يأذن به الله»

۳- بدعت در دین و تشریح قوانین خارج از اذن خدا شرک به اوست. «شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله»

۴- سنت قطعی خداوند آن است که همه‌ی مردم مهلتی برای نشان دادن جوهره خود داشته باشند. «و لولا كلمة الفصل»

۵- مهلت دادن به منحرفین یک لطف الهی است تا شاید به فکر توبه یا ایمان بیفتند و اگر این لطف نبود انسان با اولین گناه خود به کیفر نابودی می‌رسید. «لولا كلمة الفصل لقضى بينهم»

۶- شرک ظلم است و مشرک ظالم. «ام لهم شركاء... ان الظالمين»

(۱) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۲) صحیفه سجّادیه، دعای ۱۶.

الشوری

«۲۲» تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَائِسَاءٌ وَعِنْدَ رَبِّهِمْ ذِكْرٌ لَكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

ستمکاران را خواهی دید که از آنچه انجام داده‌اند هراسانند در حالی که (کیفر) آن به آنان خواهد رسید و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند در باغ‌های بهشت هستند، برای آنان نزد پروردگارشان هر چه را بخواهند (فراهم است). این است آن فضل بزرگ. نکته‌ها:

«روضه» به محلی گفته می‌شود که دارای آب و درخت فراوان باشد. پیام‌ها:

۱- قیامت گرچه غیب است ولی گویا مشهود می‌باشد. «تری الظالمین»

۲- عملکرد بد انسان ارمغانی به جز دوزخ برای او ندارد. «مشفقین مِمَّا كَسَبُوا»

۳- ترس از عذاب در روز قیامت هیچ سودی ندارد. «مشفقین... وهو واقع بهم»

۴- در بهشت لذات مادی و معنوی همراه یکدیگرند. «روضات... عند ربهم»

۵- محرومیت‌های دنیوی و اجتناب از محرّمات در روزگاری جبران خواهد شد. «ما یشاؤون» (تمام خواسته‌های مادی و معنوی مؤمنان در بهشت فراهم است)

۶- با اینکه بهشتیان اهل ایمان و کارهای نیکو هستند لکن آن همه نعمت‌ها به خاطر فضل الهی است نه سزای کارشان. «الفضل الکبیر»

۷- از خدای کبیر جز فضل کبیر انتظاری نیست. «هو الفضل الکبیر»

الشوری

«۲۳» ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی‌خواهم و هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزایم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است. نکته‌ها:

در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار، باغ‌های بهشتی و رسیدن به تمام خواسته‌ها و فضل بزرگ پروردگار است. در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ‌ها و خواسته‌ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام.

اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت. با نگاهی به قرآن می‌بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی‌خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «ان أجرى الا على الله»

البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی‌خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می‌خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می‌کردند. «فاتقوا الله و اطیعون» پس انبیا پاداش مادی نمی‌خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهند که این مزد در واقع به نفع خود مردم

است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی‌خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قل ما سألتکم من أجر فهو لکم» (۱)

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «الّا من شاء ان یتخذ الی ربّه سیلاً» (۲) و یک بار در آیه مورد بحث که می‌فرماید: «لا اسئلكم علیه اجرا الا المودّة فی القربی» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان‌ها مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد. پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد. از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم. عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالتش را پردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را پردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را پردازند. البتّه مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»، «سخر لکم» و «متاعا لکم» نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟



اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولاية» (۳) و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار» (۴) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود، (۵) و اگر مودت اهل بیت حسنه است، (۶) و اگر زیارت و توسل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودت است.

زمخشری و فخر رازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است. «من مات علی حب آل محمد مات تائباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است. «من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الایمان» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است. «من مات علی حب آل محمد مات علی السنه والجماعه» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا مودت بدون اطاعت، می‌تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟ در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: «ألا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینیه آیس من رحمۃ الله»، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می‌آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است. «ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است. «ألا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنة» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند. فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قریبی چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می‌کند که حضرت فرمودند: «فاطمه بضعة منی یؤذینی ما یؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعد لهم عذاباً مهیناً» (۷) در حدیث می‌خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله‌ی «و من یقترف حسنه نزد له فیها حسناً» فرمود: «اقتراف الحسنه مودتنا اهل البیت» (۸) کسب نیکی، مودت ما اهل بیت است. پیام‌ها:

- ۱- بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. «روضات الجنات - ما یشاؤون - فضل کبیر - ذلك الذی یشیر الله عباده»
- ۲- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۳- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است. «عباده الذین آمنوا و عملوا...»
- ۴- مودت قریبی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. «یشیر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا استلکم... الا الموده فی القربی»
- ۵- درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می‌شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. «قل لا استلکم...»
- ۶- مودت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودت آنان) «الا الموده فی القربی»
- ۷- مودت بدون اطاعت، ریا و تملق است. (پس مودت قریبی یعنی اطاعت از آنان) «الا الموده فی القربی»

۸- قریبی معصومند. زیرا مودت گناهکار نمی‌تواند مزد رسالت قرار گیرد. «الّا المودّة فی القربی»

۹- مودتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است. (کلمه «فی») رمز آن است که جایگاه مودت تنها اهل بیت است. «فی القربی»

۱۰- مودت فی القربی، راهی برای کسب خوبی‌هاست. «الّا المودّة فی القربی و من یقترف حسنه»

۱۱- مودت اهل بیت علیهم السلام، برجسته‌ترین حسنه است. «المودّة فی القربی و من یقترف حسنه»

۱۲- مودت قریبی حسنه است. «من یقترف حسنه»

۱۳- مودت قریبی سبب دریافت پاداش بیشتر است. «نزد له فیها حسناً»

۱۴- دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه‌ی دریافت مغفرت است. «الّا المودّة فی القربی... انّ الله غفور»

۱۵- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت عمل می‌کنند. «انّ الله غفور شکور»

(۱) سبأ، ۴۷.

(۲) فرقان، ۵۷.

(۳) کافی، ج ۲، ص ۱۸.

(۴) بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

(۵) بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

(۶) بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

(۷) احزاب، ۵۷.

(۸) تفاسیر نمونه و صافی.

الشوری

«۲۴» أم یقولون افتری علی الله کذباً فان یشأ الله یختم علی قلبک و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته انّه علیم بذات الصدور

آیا می‌گویند (که محید) بر خدا دروغی بسته است، پس اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد. خداوند باطل را محو و حق را با کلمات خویش استوار می‌سازد همانا او به راز سینه‌ها آگاه است. نکته‌ها:

همان گونه که منحرفین در مسئله رسالت می‌گفتند: پیامبر بشری مثل ماست و ادعای رسالتش افترا بر خداست، در مسئله امامت نیز چنین نسبتی را دادند.

این آیه می‌فرماید: اگر پیامبر بر خدا افترا ببندد ما بر او غضب کرده و بر دل او مهر می‌زنیم، نظیر آنجا که می‌فرماید: «لو تقول علينا بعض الاقویل لاخذناه منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین» (۱) اگر سخنی را به دروغ به ما نسبت دهد، شاهرگش را می‌زنیم.

«ذات الصدور» یعنی افکاری که سینه‌ها را تصاحب کرده است. پیام‌ها:

۱- بعضی که نمی‌خواستند مودت اهل بیت را رسالت شمرند گفتند: پیامبر به خدا دروغ بسته که می‌گوید مزد رسالت مودت قریبی است. «ام یقولون افتری»

۲- برای روشنگری باید شبهات را طرح و پاسخ داد. «ام یقولون... فان یشأ الله»

۳- افترا از هیچ کس پذیرفته نیست. «یختم علی قلبک» (اگر پیامبر کوچک‌ترین دروغ بر خدا می‌بست، کذب وی فاش و از نعمت دریافت وحی محروم می‌شد).

۴- مهر نهادن بر دل بزرگ‌ترین عذاب الهی است، چون کیفر بزرگ‌ترین گناه می‌باشد. «افتری... یختم»

- ۵ - قلب مرکز دریافت وحی است. «یختم علی قلبک» (همان گونه که جای دیگر می‌فرماید: وحی بر قلب تو نازل شد. «نزل به الروح الامین علی قلبک» (۲)
- ۶ - سنت خداوند بر محو باطل و پایداری حق است. «یمح الله... یحق الحق»
- ۷ - خداوند پیامبرش را با وعده نابودی باطل و پیروزی حق دلداری می‌دهد. «یقولون افتری... یمح الله الباطل و یحق الحق»
- ۸ - پیامبر نه تنها به خدا افترا نبسته بلکه فکر افترا هم ننموده است. زیرا خدا به اسرار نهفته سینه‌ها آگاهی کامل دارد. «ان الله علیم بذات الصدور»

(۱) حاقه، ۴۴ - ۴۶.

(۲) شعرا، ۱۹۴.

الشوری

«۲۵» وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

- و اوست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد و هر چه را انجام می‌دهید می‌داند. پیام‌ها:
- ۱- پذیرش توبه گناهکاران و عفو آنان تنها در اختیار خداوند است. «و هو الذی»
- ۲- در اسلام بن بست وجود ندارد و راه بازگشت همواره باز است. «یقبل التوبه»
- ۳- خداوند تمام گناهان را می‌بخشد. «یعفو عن السيئات» (کلمه «سیئات» جمع همراه الف و لام است یعنی همه گناهان)
- ۴- خداوند با وعده عفو، منحرفان را به توبه تشویق می‌کند. «یقبل التوبه... یعفو عن السيئات»
- ۵ - توبه باید همراه تغییر در رفتار و گفتار باشد و گرنه نوعی تظاهر و ریاکاری است که خدا می‌داند. «و يعلم ما تفعلون»
- الشوری

«۲۶» وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

- و (دعای) کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند اجابت می‌کند و از فضل خویش بر آنان می‌افزاید و برای کافران عذابی شدید است. نکته‌ها:
- امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: دعای مؤمن درباره برادر دینی‌اش مستجاب است، زیرا خداوند می‌فرماید به خاطر علاقه‌ای که به برادر دینی خود داری آنچه خواستی به تو و به کسی که برایش دعا کرده‌ای می‌دهم. (۱)
- در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: مراد از جمله «یزیدهم من فضله» حق شفاعت مؤمنان درباره‌ی کسانی است که گرچه اهل دوزخند ولی به مؤمنان خدمتی کرده‌اند. (۲) پیام‌ها:
- ۱- خداوند دعای مؤمنان نیکوکار را می‌پذیرد. «و یتجیب»
- ۲- شرط استجاب دعا، ایمان و عمل صالح است. «یتجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۳- پاداش افزون و بیش از انتظار، نمودی از فضل الهی است. «و یزیدهم من فضله»
- ۴- تهدید و تشویق در کنار هم لازم است. «یقبل التوبه - یعفو عن السيئات - یتجیب - یزیدهم من فضله - والکافرون لهم عذاب شدید»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

## الشوری

«۲۷» وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می‌داد در زمین طغیان می‌کردند و لکن آنچه را می‌خواهد به اندازه‌ای (معین) نازل می‌کند. زیرا که او به بندگانش آگاه و بیناست. نکته‌ها:

در آیه قبل خداوند وعده استجابت به مؤمنان داد، حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا برخی دعاها برای مؤمنان برای توسعه رزق مستجاب نمی‌شود؟

در پاسخ باید گفت: استجابت دعا در چارچوب حکمت الهی است. گاهی توسعه رزق عامل غفلت از خدا و موجب طغیان و تجاوز است و چه بسیارند کسانی که ثروت سبب هلاکت آنان شده است.

سؤال دیگر اینکه: اگر توسعه رزق سبب طغیان است، پس چرا به گروهی توسعه داد و طغیان هم کردند؟

در پاسخ می‌گوییم: برنامه‌ها و سنت‌های الهی متعدّد و دارای مراحل است. همان گونه که کنترل رزق برای جلوگیری از فساد یک سنت عمومی است، توسعه رزق و مهلت دادن به مرفّهان نیز یک سنت است که برای آزمایش بکار می‌رود. پس قانون عمومی و کلی، کنترل رزق است ولی گاهی برای آزمایش مردم توسعه‌ای داده می‌شود. (۱)

ناگفته نماند که گاهی کمبود رزق بدلیل تن پروری انسان است که حسابش جداگانه است. پیام‌ها:

۱- همان گونه که عطاها الهی لطف است، گاهی محرومیت‌ها نیز لطف است. «لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا»

۲- فضل الهی بر اساس مصلحت و حکمت تقسیم می‌شود نه بر اساس تمایلات انسان. «و لو بسط الله...»

۳- روابط اجتماعی سالم در گرو زندگی معتدل و در حدّ نیاز است. «لو بسط... لبغوا»

۴- مؤمنان نباید به خاطر تنگنای معیشت به خداوند سوءظن داشته باشند. «و لو بسط الله»

۵- رفاه بیش از حد زمینه‌ی طغیان است. «لو بسط... لبغوا»

۶- مشیت الهی بر اساس حکمت است. «ما يشاء انه بعباده خبير بصير»

۷- رزق مردم حساب و کتاب دارد. «ينزل بقدر»

(۱) تفسیر المیزان.

## الشوری

«۲۸» وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ

و اوست که پس از ناامیدی مردم باران می‌فرستد و رحمت خویش را گسترش می‌دهد و اوست سرور ستوده.

## الشوری

«۲۹» وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ

و از نشانه‌های قدرت او آفرینش آسمان‌ها و زمین است و جنبندگانی که در آن دو پراکنده‌اند و او هر گاه بخواهد بر گردآوری آنها تواناست. نکته‌ها:

«غیث» به باران مفید گفته می‌شود. «مطر» به هر نوع باران گفته می‌شود (خواه مفید و خواه مضر). چنانکه می‌فرماید: «أمطرت

مطر السوء» (۱)

«قنوط» به معنای یأس و «بَتَّ» به معنای پراکنده کردن است. پیام‌ها:

۱- در نومیدی بسی امید است، پایان شب سیه سپید است. «ينزل الغيث من بعد ما قنطوا»

- ۲- تنها پناهگاه انسان در مشکلات و ناامیدی‌ها خداست. «و هو الَّذی... من بعد ما قنطوا»
- ۳- باران، نمودی از رحمت الهی است. «ینزل الغیث... و ینشر رحمته»
- ۴- کمی باران در مواردی برای جلوگیری از طغیان انسان‌هاست. «و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا... ینزل الغیث من بعد ما قنطوا»
- ۵- ولایت پسندیده و دائمی تنها مخصوص خداست. «و هو الولی الحمید»
- ۶- آفرینش آسمان‌ها و زمین و جنبه‌ها، گوشه‌ای از آیات الهی است. «من آیاته»
- ۷- قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. «خلق السموات والارض... و هو علی جمعمهم... قدیر»
- ۸- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده است. «بث فیهما من دابة»
- ۹- پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت‌هاست. (اگر همه گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود.) «بث فیهما من دابة»
- ۱۰- تعیین زمان قیامت تنها در اختیار اوست. «اذا یشاء»

(۱) فرقان، ۴۰.

الشوری

«۳۰» وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و او از بسیاری (گناهانتان) در می‌گذرد.

الشوری

«۳۱» وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و شما نمی‌توانید (خدا) را در زمین به عجز آورید (و از سلطه او خارج شوید) و برای شما از غیر خداوند هیچ سرپرست و یآوری نیست. نکته‌ها:

سؤال: اگر مصیبت‌ها به خاطر عملکرد خود ماست، پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟

پاسخ: برنامه‌ها و سنت‌های الهی متعدّد است، یکی از سنت‌ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنت‌های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش‌های پی در پی است. لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می‌دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است. در حدیث می‌خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه» (۱) حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیا وسیله قرب بیشتر است.

مشابه این آیه، آیه ۴۱ سوره روم است که می‌فرماید: «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون» به خاطر عملکرد مردم، در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه‌ای از عملکردشان را بچشند. پیام‌ها:

- ۱- میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. «ما اصابکم... فبما کسبت ایدیکم»
- ۲- مشکلات انسان، تنها عکس‌العمل بخشی از خلاف‌های اوست، نه تمام آن. زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می‌گذرد. «و یعفو عن کثیر»

۳- مصیبت‌ها جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود. «و یعفو عن کثیر»

۴- دود جنایات بشر به چشم خودش می‌رود و به خداوند ضربه‌ای نمی‌زند. «و ما انتم بمعجزین»

۵- انسان‌ها نمی‌توانند همه عوامل را تحت سلطه خود بگیرند و از آثار گناهانشان بگریزند. «و ما انتم بمعجزین»

۶- انگیزه بسیاری خلاف‌ها بدست آوردن یاور و حامی است، در حالی که یاور حقیقی خداست. «و ما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر»

(۱) بحار، ج ۸۰، ص ۱۸۹.

الشوری

«۳۲» وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ

و از نشانه‌های (قدرت) او (حرکت) کشتی‌ها است در دریا که همچون علائمی برجسته‌اند.

الشوری

«۳۳» إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

اگر بخواهد باد را متوقف می‌کند پس کشتی‌ها بر پشت آب راکد می‌مانند. همانا در این امر برای هر صبر پیشه سپاسگزار، نشانه‌هایی (از قدرت خدا) وجود دارد. نکته‌ها:

«الجوار» جمع «جاریه» به معنای کشتی در حال جریان و حرکت است و مراد از «کالاعلام» یا کشتی‌های بزرگ و غول پیکر است و یا کوه‌های یخی در حال جریان.

از نقش باد در طبیعت نباید غافل بود. تنفس موجودات زنده، حرکت کشتی‌ها، انتقال ابرها، بارور شدن گیاهان و تعدیل سرما و گرما همه در گرو جریان باد است و امروزه باد از منابع انرژی به شمار می‌رود.

در قرآن کریم چهار مرتبه کلمه «صَبَّار» بکار رفته که به دنبال تمام آنها کلمه «شکور» آمده است و این نشانه آن است که صبر و شکر در کنار هم نقش ویژه‌ای دارند. در حدیثی از رسول‌خداصلی الله علیه و آله آمده است که ایمان دوشاخه دارد یک شاخه صبر و شاخه دیگر شکر است. (۱) پیام‌ها:

۱- تناسب میان آب دریا و کشتی از نظر وزن و حجم، از نشانه‌های قدرت الهی است. «و من آیاته الجوار فی البحر» (فرو رفتن کشتی‌های غول‌پیکر در اعماق دریاها، به خاطر تفاوت‌هایی است که خدا میان اجسام و اجرام نهاده است).

۲- زمانی قدر نعمت شناخته می‌شود که از دست برود. «ان یشا یسکن الریح»

۳- آنچه را ما یک نشانه و آیه می‌بینیم در نزد محققان پر حوصله چندین نشانه است. «لآیات لکل صَبَّار»

۴- طبیعت و مظاهر آن چون آب و باد، برای کسانی آیه و نشانه است که بر سختی‌های دنیا صابر و بر رفاه آن شاکر باشند. «لآیات لکل صَبَّار»

(۱) تفسیر صافی.

الشوری

«۳۴» أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ

یا (کشتی‌ها را) به خاطر آنچه (صاحبانشان) انجام داده‌اند نابود می‌کند و یا از بسیاری در می‌گذرد (و غرقشان نمی‌کند).

الشوری

«۳۵» وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ

و کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند که برایشان راه گریزی نیست. نکته‌ها:

«یوبقهن» از «ایباق» به معنای هلاک کردن و در اینجا کنایه از غرق کردن است. «محیص» از «حیص» به معنی راه بازگشت و نجات

است.

منحرفین به جای فکر کردن، در آیات خدا جدال می‌کنند، در آیات قبل فرمود: «لایات لکل صبار شکور» در این آیه می‌فرماید: «یجادلون فی آیات الله» پیام‌ها:

۱- هرگز خود را در امان ندانیم، خداوند می‌تواند ما را در دریا و خشکی به خاطر عملکردمان هلاک کند. «او یوبقهن»

۲- تنها بعضی گناهان برای هلاک ما کافی است. «یوبقهن... و یعف عن کثیر»

۳- لطف خداوند بر قهرش غالب است. «یعف عن کثیر»

۴- عقوبت و عفو بدست خداست. «یوبقهن - یعف»

۵- کسانی که به جای توجه به قدرت الهی، امور طبیعت را تفسیر و تحلیل مادی می‌کنند، به هنگام فرارسیدن قهر الهی گریزی نخواهند داشت. «یجادلون فی آیاتنا... ما لهم من محیص»

۶- کافران لجوج، از عفو الهی محرومند. «و یعف عن کثیر... ما لهم من محیص»

الشوری

«۳۶» فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

آنچه به شما داده شده بهره زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و باقی‌تر است. نکته‌ها:

در آیه قبل سخن از جدال بود، گویا این آیه می‌فرماید: سرچشمه‌ی جدال دلبستگی به زندگی دنیاست که متاع زودگذری بیش نیست. پیام‌ها:

۱- آنچه داریم هنر ما نیست بلکه لطف اوست که به ما داده است. «اوتیتم»

۲- آنچه در اختیار ماست چیزی نیست که به آن دل خوش کنیم. همه هستی ناچیز است. «ما اوتیتم... فمتاع الحیاء الدنیا»

۳- خدایی که دنیا و آخرت برای اوست، تنها آخرت را از آن خود دانسته است. «ما عند الله»

۴- آنچه را مؤمن در دنیا از دست می‌دهد، خداوند بهترش را به او در قیامت می‌دهد. «ما عند الله خیر و ابقی»

۵- دنیا به همه داده می‌شود. «اوتیتم»

۶- آخرت مخصوص مؤمنان متوکل است. «لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

۷- دنیا زودگذر است و آخرت پایدار. «ما عند الله... ابقی»

۸- توکل، پیشه دائمی مؤمن است. «یتوکلون»

الشوری

«۳۷» وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی‌ها پرهیز می‌کنند و چون خشم و غضب کنند، می‌بخشند. نکته‌ها:

در آیه قبل سخن از ایمان و توکل بود که هر دو مربوط به قلب است. در این آیه به روش‌های عملی مؤمنان می‌پردازد.

گناهان کبیره چیست؟

امام خمینی قدس سره در تحریر الوسیله در شرایط امام جماعت می‌فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن: هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود، یا دلیل خاصی بر کبیره بودن آن داشته باشیم.

سپس نمونه‌هایی را می‌شمرد از جمله: یاس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول، قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حق، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیت، رباخواری، قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبر، خیانت، غیبت، سخن چینی، سبک شمردن حج، ترک نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی به لهو و لعب. پیام‌ها:

۱- شرط برخورداری از نعمت‌های برتر و پایدارتر، علاوه بر ایمان و توکل، دوری از گناهان و کنترل شهوات و غضب است. «و ما عندالله خیر و ابقی للذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون و الذین یجتنبون...»

۲- اولین گام اصلاحات، پاک سازی است، سپس خودسازی و جامعه سازی. «یجتنبون کبائر الاثم»

۳- منشأ بسیاری از گناهان شهوت و غضب است، اول دوری از شهوت را مطرح کرد بعد دوری از غضب را. «یجتنبون... الفواحش و اذا ما غضبوا»

۴- با تقوای الهی و اجتناب از گناهان رابطه خود را با خدا و با عفو در هنگام غضب رابطه خود را با مردم محکم کنیم. «یجتنبون... یغفرون»

۵ - کمالات زمانی ارزش بیشتری دارد که سیره و روش انسان شود. «یجتنبون... یغفرون» (قالب مضارع، نشانه دوام است.)

۶- مؤمن بر نفس خود تسلط دارد. «یجتنبون... یغفرون»

۷- غضب یک گزینه است لکن کنترل آن لازم است. «غضبوا»

۸ - مؤمنان به هنگام غضب خودشان عفو می‌کنند، نه به خاطر وساطت دیگران. «هم یغفرون»

الشوری

«۳۸» وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می‌گیرد و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

الشوری

«۳۹» وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ

و کسانی که هر گاه به آنان ستمی رسد (تسلیم نمی‌شوند و) یاری می‌طلبند. نکته‌ها:

طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرتُ فی کتاب الله و سنّهُ رسوله فامضیت ما دلّانی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیهِ ولا رأی غیرکما ولو وقع حکم لیس فی کتاب الله بیانه ولا فی السنّهُ برهانه و احتیج الی المشاوره فیهِ لشاورتکما فیهِ» (۱) من در کتاب خدا و سنّت رسول او نگاه می‌کنم هر چه بود پیروی می‌کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هر گاه امری بود که در کتاب و سنّت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

در آیه ۳۸، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می‌آوریم. (۲)

«شاوَر العلماء الصالحین» با دانشمندان وارسته مشورت کن.

«واجعل مشورتک من یخاف الله» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاوَر المتّقین الذین یؤثرون الاخره علی الدنیا» با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح می‌دهند مشورت نما.



«خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.  
«لا تدخلن فی مشورتک بخیلاً و لا جباناً و لا حریصاً» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأی الرجل علی قدر تجربته» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

«أن یکون حراً متدیناً صدیقاً و ان تطلعه علی سرک» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

«مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من الله» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

«شاور فی امورک من فیه خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فان رأیهن الی افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می‌فرماید: هرگاه تجربه‌ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

سؤال: با اینکه قرآن می‌فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «اکثرهم لا یعقلون» (۳)، «اکثرهم لا یعلمون» (۴)، بسیاری از آنان فاسقند، «اکثرهم فاسقون» (۵) و بسیاری در برابر حق تسلیم نیستند، «اکثرهم للحق کارهون» (۶) پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریت مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز مرادش «اکثر المتقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

فواید مشورت:

- احتمال خطا را کم می‌کند.

- استعدادها را شکوفا می‌کند.

- مانع استبداد می‌شود.

- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می‌دانند نسبت به ما حسادت نمی‌ورزند. فرزندی که رشد می‌کند هرگز پدرش به او حسادت نمی‌ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می‌داند.

- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «یدالله مع الجماعه»

- استفاده از آراء دیگران طرح را پخته و جامع می‌کند. «من شاور الرجال شارک فی عقولها»

- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه‌ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.

- وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می‌توان درجه علمی و فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می‌فرمود و خلاف آن را انجام می‌داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه‌دار می‌کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در جنگ‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلوة عهد الله» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سرزنند لایق رهبری نیست، «لاینال عهدی الظالمین» پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می‌فرماید: «انی جاعلك للناس اماماً» امامت به انتخاب من است.

اسلام دین جامع و کامل است.

- در مسائل اعتقادی: «آمنوا و یتوکلون»

- در مسائل اخلاقی: «یجتنبون، یغفرون»

- در مسائل اجتماعی: «شوری بینهم»

- در مسائل عبادی: «اقاموا الصلوة»

- در مسائل اقتصادی: «ینفقون»

- در مسائل سیاسی و نظامی: «ینتصرون»

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است. پیام‌ها:

۱- شیفتگان نماز و انفاق، از نعمت‌های برتر و ابدی قیامت برخوردارند. «ما عند الله خیر و ابقى... والذین استجابوا...»

۲- توجه به ربوبیت خداوند سبب شیفتگی انسان نسبت به انجام دستورات است. «استجابوا لربهم»

۳- اجابت دعوت خدا، باید با عمل باشد نه ادعا. «استجابوا... اقاموا»

۴- غرائز را کنترل و موانع را برطرف کنیم تا راه بندگی خدا باز شود. «یجتنبون - یغفرون - استجابوا لربهم»

۵ - مؤمن استبداد ندارد، اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می‌گذارد. «و امرهم شوری بینهم»

۶- آنچه مورد سفارش است، اقامه نماز است نه فقط خواندن نماز. (یعنی انجام باشکوه نماز با تمام شرایط) «اقاموا الصلوة»

۷- حساب نماز از سایر عبادات جداست. (با اینکه نماز جزو امور موجب استجابت رب است، ولی نام آن جداگانه آمده است.)

«استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة»

۸ - شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی. «امرهم شوری بینهم»

۹- از بیگانگان نظریه نخواهید. «بینهم»

۱۰- انفاق مخصوص مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به دیگران کمک کرد. «مما رزقناهم»

۱۱- انفاق کننده بداند آنچه دارد از خودش نیست، رزق خداست. «رزقناهم»

۱۲- نماز، تکبر؛ مشورت، استبداد و انفاق، بخل را در جامعه محو می‌کند. «الصلوة، شوری، ینفقون»

۱۳- دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. «ینتصرون»

۱۴- در برابر خودی‌ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم است. «یغفرون - ینتصرون»

(۲) بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۵.

(۳) مائده، ۱۰۳.

(۴) انعام، ۳۷.

(۵) توبه، ۸.

(۶) مؤمنون، ۷۰.

الشوری

«۴۰» وَجَزَاؤُا سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

و جزای بدی بدی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

الشوری

«۴۱» وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ

و کسانی که بعد از ظلم دیدنشان (برای رفع آن) یاری می‌طلبند بر آنان راه (نکوهشی) نیست. نکته‌ها:

در قرآن کریم دوبار عبارت «فأجره على الله» آمده است: یک بار در سوره‌ی نساء آیه ۱۰۰ که مربوط به مهاجرین مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی‌های مردم است، پس معلوم می‌شود پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی الله است.

قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می‌کنیم:

\* «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» (۱) هر کس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید.

\* «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» (۲)، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است.

\* «و من قتله منکم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم» (۳)، هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

\* «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به» (۴) و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنت‌های الهی:

\* «مکروا و مکروا لله» (۵) دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد.

\* «یخادعون الله و هو خادعهم» (۶) (منافقین) می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد.

\* «انما نحن مستهزؤون الله یستهزیء بهم» (۷) (می‌گویند:) ما (آنها) را مسخره می‌کنیم، خداوند آنها را مسخره می‌کند.

\* «نسوا الله فانساهم» (۸) خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

\* «فلما زاغوا ازاع الله» (۹) هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

\* «و ان عدتم عدنا» (۱۰) هرگاه بر گردید، ما باز می‌گردیم.

\* «للذین احسنوا الحسنی و زیاده» (۱۱) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.

\* «رضی الله عنهم و رضوا عنه» (۱۲) خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

\* آنان که در دنیا می‌گفتند: «سواء علینا و عظمت ام لم تکن من الواعظین» (۱۳) برای ما تفاوت نمی‌کند که ما را انذار کنی یا نکنی،

(بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می‌گویند: «سواء علینا اجزنا ام صبرنا» (۱۴) چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما

ندارد.

\* «من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى» (۱۵) آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.

\* «فاذكروني اذ كركم» (۱۶) به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

\* اگر خداوند به ما دستور می‌دهد: «صلوا علیه و سلموا تسلیمًا» (۱۷) بر پیامبر درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می‌دهد: «و صلّ علیهم» (۱۸) به آنها که زکات می‌پردازند درود بفرست. پیام‌ها:

۱- انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. «و جزاء سیئه سیئه مثلها»

۲- عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد، پاداش بزرگی در پی خواهد داشت. «فمن عفا و اصلح فاجره علی الله»

۳- قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد (نه متفاوت با آن که موجب افراط و تفریط شود). «جزاء سیئه سیئه مثلها»

۴- مقدمه و بستر اصلاح گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه‌ای ندارد. «فمن عفا و اصلح»

۵- عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. «عفا و اصلح»

۶- تنها برخورد قانونی کافی نیست، بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. «سیئه مثلها» قانون است و «عفا و اصلح» عاطفه و اخلاق است.

۷- دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. «فاجره علی الله»

۸- در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. «فمن عفا... فاجره علی الله»

۹- تشویق به عفو و اصلاح، برای دفاع از ظالم نیست. «انه لا یحب الظالمین»

۱۰- ظالم محبوب خدا نیست خواه ابتدائاً ظلم کند یا در انتقام پا را از حق فراتر گذارد. «انه لا یحب الظالمین»

۱۱- انتقام برای کسی است که قدرت دارد، ولی هر کس توان ندارد حق اوست که از دیگران استمداد طلبد. «لمن انتصر بعد ظلمه»

۱۲- قصاص قبل از جنایت نارواست. «بعد ظلمه...»

۱۳- انتقام از ستمگر، حق مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و در آخرت عقاب دارد. «و لمن انتصر بعد ظلمه

فاولئك ما علیهم من سبیل»

(۱) بقره، ۱۴۹.

(۲) بقره، ۲۲۸.

(۳) مائده، ۹۰.

(۴) نحل، ۱۲۶.

(۵) آل عمران، ۵۴.

(۶) نساء، ۱۴۲.

(۷) بقره، ۱۴ - ۱۵.

(۸) حشر، ۱۹.

(۹) صف، ۵.

(۱۰) اسراء، ۸.

(۱۱) یونس، ۲۶.

(۱۲) مائده، ۱۱۹.

(۱۳) شعراء، ۱۳۶.

(۱۴) ابراهیم، ۲۱.

(۱۵) اسراء، ۷۲.

(۱۶) بقره، ۱۵۲.

(۱۷) احزاب، ۵۶.

(۱۸) توبه، ۱۰۳.

الشوری

«۴۲» إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق طغیان می‌کنند، آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.

الشوری

«۴۳» وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

و البته کسی که صبر نماید (و مجرم را ببخشد) همانا این از کارهای استوار است. نکته‌ها:

قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره توبه می‌فرماید: «ما علی المحسنین من سبیل» بر نیکوکاران هیچ راه نکوهشی نیست. در آیه قبل نیز خواندیم که بر مظلوم حرجی نیست، اکنون می‌فرماید: نکوهش بر ستمگران است.

به نظر می‌رسد «ظلم»، مربوط به اشرار است گرچه افراد عادی و فقیر باشند ولی «بغی» مربوط به توطئه‌گران و استعمارگران است. پیام‌ها:

۱- تجاوز به حقوق مردم (حتی غیر مسلمان و در هر شکل) ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است. «انما السبیل علی الذین یظلمون الناس»

۲- ظلمی را باید افشا کرد که رنگ فتنه و فساد و جنبه اجتماعی داشته باشد. «یظلمون الناس و یبغون فی الارض»

۳- گرچه وظیفه مردم در دنیا استمداد و افشاگری است ولی خداوند هم به حساب ظالمان خواهد رسید. «لهم عذاب الیم»

۴- گذشت از ظالم کار ساده‌ای نیست، اراده و تصمیم استوار لازم دارد. «من عزم الامور»

۵- خویشتن‌داری و گذشت (به جای انتقام) مورد سفارش قرآن است. «و لمن صبر و غفر ان ذلک من عزم الامور»

۶- کسانی اهل گذشت هستند که صبور باشند. (کلمه «صبر» قبل از کلمه «مغفرت» آمده است) «لمن صبر و غفر»

۷- صبر و گذشت، بستر صفات برجسته انسان است. «و لمن صبر و غفر ان ذلک من عزم الامور»

۸- اسلام دین جامعی است که هم حق مظلوم را به رسمیت شناخته است و هم راه را برای عفو و گذشت باز گذاشته است. «لهم عذاب الیم... و لمن صبر و غفر»

الشوری

«۴۴» وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَرْدٍ مِّنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ

و هر که را خدا گمراه کند (و به گمراهی خویش واگذارد) پس بعد از آن برای او هیچ یآوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می‌کنی که می‌گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود ندارد؟ نکته‌ها:

اگر چه در آیاتی از قرآن، گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده، لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می‌کند و می‌فرماید:

«يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» (۱)، خداوند، اهل طغیان و اسراف را گمراه می‌کند. «و ما يضلُّ به الا الفاسقين» (۲)، خداوند، فاسقان را گمراه می‌کند. «و يضلُّ الله الظالمين» (۳)، خداوند، ظالمان را گمراه می‌کند. «يضلُّ الله الكافرين» (۴) خداوند، کافران را گمراه می‌کند. به عبارت دیگر گمراهی ابتدایی نداریم، ولی گمراهی کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی، آنان را به وادی گمراهی می‌کشاند. پیام‌ها:

- ۱- تجاوز به حقوق مردم سبب محرومیت از هدایت و افتادن در گرداب گمراهی و سرگردانی و حسرت است. «يظلمون الناس و يبعون في الارض... و من يضل الله... هل الي مرد من سبيل»
- ۲- منحرفان بدانند که هیچ قدرتی آنان را نجات نخواهد داد. «من ولي»
- ۳- آگاهی از اخبار قیامت، تنها از طریق وحی ممکن است. «تری الظالمين»
- ۴- بر خلاف بهشتیان که هر چه می‌خواهند دریافت می‌کنند، «لهم ما يشاؤون» دوزخیان به هیچ آرزویی نمی‌رسند. «هل الي مرد من سبيل»

(۱) غافر، ۳۴.

(۲) بقره، ۲۶.

(۳) ابراهیم، ۲۷.

(۴) غافر، ۷۴.

الشوری

«۴۵» وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ

و آنان را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدت ذلت خاشعند و از گوشه چشم پنهانی می‌نگرند. و کسانی که ایمان آورده‌اند گویند: همانا زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده‌شان را در قیامت باختند. بدانید که همانا ستمگران در عذابی پایدارند.

الشوری

«۴۶» وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ

و برای آنان جز خداوند هیچ یآوری که یاریشان کند نخواهد بود و هر کس را که خداوند گمراه کند پس برای او هیچ راه (نجاتی) نیست. نکته‌ها:

در دو آیه قبل مطالبی راجع به گمراه شدن ظالمان توسط خداوند بیان شد، این آیه دارای تهدیدات بیشتری است از جمله:

- در آنجا فرمود: «ماله من ولی» هیچ فردی او را یاری نمی‌کند، در این آیه می‌فرماید: «ما كان لهم من اولياء» هیچ گروهی آنان را یاری نمی‌دهد.

- در آنجا می‌پرسند: «هل الي مرد من سبيل» آیا راهی برای بازگشت هست؟ در این آیه می‌فرماید: «ماله من سبيل» هیچ راه بازگشتی نیست. پیام‌ها:

۱- مستکبران امروز، ذلیلان فردا هستند. «تراهم... خاشعین من الدل»

۲- وحشت قیامت، قدرت دیدن را از مجرم می‌گیرد. «ينظرون من طرف خفي»

۳- ممکن است انسان زیانکار باشد، ولی فرزندانش به خاطر آنکه به کمالات رسیده‌اند، او را نجات دهند. زیانکار حقیقی کسی

است که نه خودش نجات یافته و نه از فرزندانش خیری دیده است. «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَاهْلِيَهُمْ»

۴- زیانکار واقعی کسی است که هم سرمایه‌اش (هستی و عمرش) را از دست داده «خسروا انفسهم و اهلیهم»، هم امکان جبران و برگشت ندارد. «یوم القيامة»

۵- اهل ایمان در قیامت، عزیز و سربلند هستند به گونه‌ای که می‌توانند ستمگران را سرزنش کنند. (شاید مؤمنانی که این سخن را به ستمگران می‌گویند همان مظلومانی باشند که در دنیا از دست آنان ستم کشیده‌اند) «قال الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ...»

۶- بیان اوضاع قیامت، برای بیدار شدن است. «أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ» (کلمه «ألا» برای آگاهی و تنبیه است)

الشوری

«۴۷» اِسْتَجِیْبُوا لِرَبِّکُمْ مِّن قَبْلِ اَنْ یَّاتِیَ یَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ مِنَ اللّٰهِ مَا لَکُمْ مِّن مَّلَجٍ یَّوْمَئِذٍ وَّمَا لَکُمْ مِّن نَّکِیْرٍ

پیش از آنکه روزی فرا رسد که از جانب خداوند بازگشتی برایش نباشد، پروردگارتان را اجابت کنید. در آن روز برای شما هیچ پناهگاهی نیست و شما را هیچ قدرت انکار نیست. نکته‌ها:

در اینکه مراد از «یوم لا مرد له من الله» چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

الف: گناهکار بازگشتی به دنیا ندارد.

ب: آن روز قطعی است و قابل تجدید نظر نیست. پیام‌ها:

۱- آنچه انسان را از خسارت حفظ می‌کند پیروی از انبیاست. (در آیات قبل سخن از خاسرین بود، در این آیه می‌فرماید درمانش اطاعت خداست. «استجیبوا لرّبکم»)

۲- اجابت دستورات خدا، سبب پرورش ماست پس سخن مربی را گوش کنیم. «استجیبوا لرّبکم»

۳- ربوبیت خداوند نسبت به انسان، مقتضی پاسخگویی به دعوت اوست. «استجیبوا لرّبکم»

۴- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. (فرصت‌ها و امکانات را از دست ندهیم) «من قبل ان یأتی یوم»

الشوری

«۴۸» فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِیْظًا اِنْ عَلَیْكَ اِلَّا الْبَلَاغُ وَاِنَّا اِذَا اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ مِّنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَاِنْ تُصِیْبُهُمْ سَیِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ اَیْدِیْهِمْ فَاِنَّ الْاِنْسَانَ كَفُوْرٌ

پس اگر روی گردانند (غمگین مباش) ما ترا بر آنان نگهبان نفرستادیم، (تا به اجبار آنان را به ایمان واداری)، جز رساندن پیام، مسئولیتی بر تو نیست و البته هرگاه از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم به آن شاد شده (و از ما غافل می‌شود) و اگر به خاطر دست آورد کارشان بلایی به آنان رسد، (نعمت‌ها را فراموش می‌کنند)، همانا انسان ناسپاس است. نکته‌ها:

همیشه اعراض مردم به خاطر عملکرد مسئولین و رهبران نیست، حتی اگر پیامبر معصوم هم تبلیغ کند گروهی اعراض می‌کنند. پیام‌ها:

۱- رهبر جامعه باید اعراض از دین مردم را پیش بینی کند. «فان اعرضوا»

۲- مسئولیت پیامبر، ابلاغ رسالت است نه اجبار مردم به پذیرش. «فما ارسلناک علیهم حفیظاً ان علیک الا البلاغ»

۳- نعمت‌ها از خداست، پس نباید ما را از خدا غافل کند. «اذقنا... منّا رحمة»

۴- ابلاغ دین بر پیامبر واجب است گرچه عده‌ای نپذیرند. «ان علیک الا البلاغ»

۵- لذت‌های دنیا، جز به مقدار چشیدن نیست. «اذقنا رحمة»

۶- رحمت هر چه باشد از جانب خداست. «منّا رحمة»

۷- انسان موجودی کم ظرفیت است. «اذقنا رحمة... فرح بها»

۸- رحمت‌ها از جانب خداست ولی مصیبت‌ها بازتاب عمل انسان است. «منا رحمة... سیئه بما قدمت ایدیهم»

۹- در تلخی‌ها نیز باید یاد خدا باشیم و گرنه مورد ملامت و سرزنش قرار می‌گیریم. «تصییهم سیئه بما قدمت ایدیهم فان الانسان کفور»

الشوری

«۴۹» لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ اِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُوْرَ

فرمان روایی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست، هر چه بخواهد می‌آفریند، به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

الشوری

«۵۰» اَوْ يُرْوِجُهُمْ ذُكْرٰنًا وَاِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيْمًا اِنَّهُ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ

یا (در یک رحم) پسران و دختران را در کنار هم قرار دهد و هر که را بخواهد نازا گرداند، همانا اوست دانای توانا. نکته‌ها: از آنجا که اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می‌دانستند، خداوند در این آیه درباره آفرینش هر دو کلمه «یَهَبُ» را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر، هر دو هدیه‌ی الهی هستند و کلمه «اناثا» را مقدم آورد تا تجلیلی از دختر باشد و کلمه «ذکور» را با حروف «ال» آورد تا بگوید: آن پسرنی که شما به آن دل خوشید، آنان نیز هدیه الهی هستند.

مراد از «یُرْوِجُهُمْ» آن است که خداوند گاهی پسر و دختر را توأم با یکدیگر عطا می‌کند. (۱) پیام‌ها:

۱- کفر و ناسپاسی مردم، اثری در حاکمیت خداوند ندارد. «فان الانسان کفور لله ملک السموات...»

۲- فرزند، هدیه‌ی الهی است. «یَهَبُ»

۳- پسر یا دختر بودن فرزند را به او واگذار کنیم او بهتر می‌داند. «یهب لمن یشاء اناثا... علیم قدیر»

۴- نمونه فرمانروایی مطلق خداوند این است که به هر کس هر نوع فرزندی که بخواهد می‌دهد. «لله ملک السموات... یهب لمن یشاء»

۵- ناخرسندی از داشتن فرزند دختر یا پسر، کفران نعمت الهی و هدیه اوست. «فان الانسان کفور... یهب لمن یشاء...»

۶- خداوند همواره در حال آفرینش است. «یهب... یخلق... یشاء» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است.)

۷- فرزند دادن یا عقیم ساختن انسان، نمودی از علم و قدرت خداوند است. «یهب... انه علیم قدیر»

۸- عقیم بودن، دلیل عدم قدرت خدا نیست. «عقیماً... قدیر»

۹- عقیم بودن، دلیل نقص مرد یا زن نیست، بلکه نوعی آفرینش خداست. «یجعل من یشاء عقیماً»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الشوری

«۵۱» وَمَا كَانَ لِنَبِیٍّ اَنْ یُكَلِّمَهُ اللّٰهُ اِلَّا وَحِیًا اَوْ مِنْ وَّرَآیِ حِجَابٍ اَوْ يُرْسِلَ رَسُوْلًا فَيُوْحِیْ بِاِذْنِهٖ مَا یَشَاءُ اِنَّهُ عَلِیٌّ حَكِيْمٌ

و هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی (که بر قلب او نازل می‌شود) یا از پس پرده و حجاب یا آنکه فرستاده‌ای (به نام فرشته) فرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. همانا او والا مرتبه و با حکمت است. نکته‌ها:

نزول وحی بر پیامبران سه راه دارد:

الف: القای مستقیم به قلب پیامبر.

ب: شنیدن از ورای حجاب مثل درخت.



ج: از طریق فرشته‌ی حامل وحی (جبرئیل). پیام‌ها:

۱- وحی از طرف خداست نه خواست بشر. «ما کان لبشر أن یکلمه الله...»

۲- بشر می‌تواند مورد سخن خداوند قرار گیرد. «یکلمه الله»

۳- محتوی و میزان وحی به دست خداست. «ما یشاء»

۴- وحی از مقام بالا و بر اساس حکمت است. «انه علی حکیم»

الشوری

«۵۲» وَكَذَلِكَ إِلَيْكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و بدین گونه ما روحی (به نام قرآن) را از فرمان خود به تو وحی کردیم و تو نه کتاب را می‌دانستی چیست و نه ایمان را، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت کنیم و همانا تو (مردم را) به راه راست هدایت می‌کنی.

الشوری

«۵۳» صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

راه خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای اوست. بدانید که همه امور به سوی او باز می‌گردد. نکته‌ها:

این سوره با آیه وحی شروع شد، «حم، عسق، کذلک یوحی الیک» و با آیه وحی پایان می‌پذیرد. «و کذلک اوحینا الیک»

مراد از «روح» در این آیه را بعضی روح الامین گرفته‌اند و بعضی فرشته‌ای بالاتر از سایر فرشتگان که همراه آنهاست، نظیر «تنزل الملائکة والروح فیها» (۱) و گروهی قرآن دانسته‌اند که به نظر این معنا بهتر است.

روح مایه حیات و زندگی است و قرآن رمز حیات معنوی انسان است. همان گونه که جسم بدون روح متلاشی و متعفن می‌شود، جامعه‌ی بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است. آن گونه که حقیقت روح درک نشدنی است، حقیقت قرآن نیز درک ناشدنی است و آن طور که روح کهنه نمی‌شود قرآن نیز کهنه نشدنی نیست.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله من لدن کان فطیماً اعظم ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن الاخلاق لیله و نهاره» (۲) همانا خداوند از لحظه‌ی شیر گرفتن پیامبر، یکی از بزرگ‌ترین فرشتگان خود را همراه او گرداند تا راه مکارم و محاسن اخلاق را شب و روز به او تعلیم دهد. بنابراین مراد از جمله «ولا الایمان» رها بودن و گمراه بودن و بی‌ایمان بودن پیامبر، قبل از بعثت نیست، بلکه مراد آنست که پیامبر از جزئیات و محتویات آئین خبر نداشت.

برای حرکت معنوی انسان اموری لازم است از جمله:

راه «صراط مستقیم»، راهنما «انک لتهدی»، نور «و جعلناه نوراً»، نقشه «اوحینا الیک روحاً من امرنا»، مقصد «الی الله تصیر الامور». پیام‌ها:

۱- وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استمرار وحی به انبیای پیشین است. «و کذلک اوحینا الیک»

۲- سه نوع وحی که در آیه قبل آمده بود برای پیامبر اسلام بوده است. «و کذلک اوحینا الیک»

۳- پیامبر اسلام امی و درس نخوانده بود. «ما کنت تدری ما الکتاب»

۴- حتی پیامبران بدون هدایت الهی راهی از پیش نمی‌برند. «ما کنت تدری...»

۵- صفا و صداقت نشانه نبوت است. رهبران عادی حاضر نیستند سابقه‌ی خود را این گونه برای مردم مطرح کنند. «ما کنت تدری...»

۶- گرچه هدایت به دست خداست «من نشاء» لکن بستر هدایت، روح بندگی و دوری از تکبر است. «عبادنا»

- ۷- کسی که می‌خواهد دیگران را هدایت کند باید خود بر راه حق مسلط باشد. «انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم» (۳)، «انک لتهدی الی صراط المستقیم»
- ۸- قرآن و رسول وسیله هدایتند. «نوراً نهدی به... انک لتهدی»
- ۹- ملاک، لیاقت فعلی افراد است، گرچه در گذشته دست آنها خالی باشد. «ما کنت تدری... انک لتهدی»
- ۱۰- تکامل حتی برای انبیا نیز هست. «و ما کنت تدری... انک لتهدی»
- ۱۱- اگر لطف خدا شامل حال انسانی شود، ناآگاه دیروز معلم امروز می‌شود. «ما کنت تدری... انک لتهدی»
- ۱۲- قرآن به تنهایی کافی نیست، با اینکه قرآن نور هدایت است «نوراً نهدی به...» لکن باز هم نیاز به رسول است. «انک لتهدی»
- ۱۳- راه راست همان راه خداست. (مکاتب غیر الهی از تعیین راه درست برای بشر عاجزند.) «صراط مستقیم صراط الله الذی»
- ۱۴- راه کسی را بیمائیم که فرمانروای هستی باشد. «صراط الله الذی له ما فی السموات...»
- ۱۵- اهل ایمان دلشاد باشند و اهل لجاجت و کفر هشدار یابند که پایان کار آنها با خداست. «الی الله تصیر الامور»
- ۱۶- حرکت جهان هستی، هدفدار و تکاملی است. «الی الله تصیر الامور»

(۱) قدر، ۴.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

(۳) یس، ۳ - ۴.

## الزخرف

سیمای سوره زخرف

این سوره هشتاد و نه آیه دارد و به جز آیه‌ی ۴۵، بقیه آیات آن در مکه نازل شده است.

نام این سوره از آیه ۳۵ گرفته شده که در آن کلمه «زُخْرُف» بکار رفته است. زخرف به معنای طلا و نقره و زینت می‌باشد.

عمده مطالب این سوره درباره‌ی قرآن و نبوت، عکس العمل مخالفان انبیا، دلایل توحید و مبارزه با شرک و بیان بخشی از تاریخ انبیا و صحنه‌های معاد است.

نکته جالب توجه آنکه هفت سوره پی در پی قرآن با حروف مقطعه «حم» آغاز می‌شود. سوره‌های غافر، فصیلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف که حوامیم سبعة یا سوره‌های آل حم گفته می‌شوند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» حم

حا، میم.

الزخرف

«۲» وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ

به کتاب روشنگر سوگند.

الزخرف

«۳» اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

همانا ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که در آن تعقل کنید.

## الزخرف

«۴» وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ

و همانا آن در امّ الكتاب (لوح محفوظ) است که نزد ما بلند مرتبه و حکمت‌آمیز و استوار است. نکته‌ها: ویژگی‌های قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی، آن است که:

روشن و روشن‌گر است. «مبین»

از سرچشمه علم الهی است. «فی امّ الكتاب»

جایگاه معنوی دارد. «لدینا»

لفظ و محتوای آن بلند مرتبه و بلند پایه است. «علی»

محتوای آن حکمت‌آمیز و استوار است. «حکیم»

کلمه‌ی «قرآن» از ریشه‌ی «قرأ» به معنای کتاب خواندن است. کلمه‌ی «عربی» از «عرب» به معنای واضح و آشکار است. زبان عربی، یعنی زبان گویا و بدون ابهام. پیام‌ها:

۱- میان حروف مقطعه و نزول قرآن رابطه است. این کتاب از همین حروف الفبا تألیف یافته است. «حم والكتاب»

۲- قرآن، مقدّس و قابل سوگند است. «الكتاب»

۳- سوگند به غیر خداوند نیز جایز است. «والكتاب»

۴- گرچه بعضی از آیات قرآن متشابه است، ولی بیشتر آیات آن شفاف، روشن قابل فهم است. «الكتاب المبين»

۵- قرآن، بر عربی بودن زبان خود تأکید دارد. «قرآناً عربياً»

۶- انتخاب راه خدا، باید از طریق تعقل باشد نه تعبد. «قرآناً عربياً... تعقلون»

۷- وظیفه ما تبلیغ دین است گرچه در اثر پذیری مردم تردید است. «قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»

۸- همه‌ی کتب آسمانی به یک کتاب واحد که مادر همه‌ی کتاب‌هاست باز می‌گردد. «انه فی امّ الكتاب»

۹- حقیقت قرآن در لوح محفوظ و نزد خداوند است. «فی امّ الكتاب لدینا»

۱۰- هر کس اهل تعقل باشد، حتماً از قرآن بهره‌مند خواهد شد. «لعلکم تعقلون»

۱۱- دست بشر به همه معارف بلند قرآن نخواهد رسید. «لعلی»

۱۲- گذشت زمان و پیشرفت علوم بشری، از استحکام قرآن نمی‌کاهد. «حکیم»

## الزخرف

«۵» أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ

آیا بخاطر آنکه شما گروهی اسرافکارید ما ذکر (قرآن) را از شما باز گردانیم.

## الزخرف

«۶» وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ

و چه بسیار پیامبری که در میان پیشینیان فرستادیم.

## الزخرف

«۷» وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و هیچ پیامبری به سراغشان نمی‌آمد مگر آنکه او را مسخره می‌کردند.

## الزخرف

«۸» فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْأُولَيْنَ

پس ما کسانی را که از نظر قدرت سخت‌تر از این اسرافکاران بودند هلاک کردیم و سرنوشت پیشینیان تکرار شد. نکته‌ها: «صفح» به معنای روی گرداندن است و «بطش» به معنای گرفتن همراه با قدرت و شدت.

در فرهنگ قرآن، اسراف به هر کاری که موجب به هدر رفتن نعمت‌های الهی گردد گفته می‌شود. لذا در این آیات، افراد بی اعتنا به کتاب آسمانی، مسرف خوانده شده‌اند. پیام‌ها:

۱- وجود چند مزاحم نباید مانع ارائه خیر شود. «أفَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ...»

۲- قرآن وسیله‌ی بیداری است. «الذکر»

۳- بی اعتنایی به تذکرات الهی، نمونه‌ای از اسراف است. «کنتم قوماً مسرفین»

۴- فرستادن انبیا یکی از سنت‌های الهی است. «کم ارسلنا... فی الاولین»

۵- همه انبیا گرفتار استهزای مخالفان بودند و هر پیامبری، باید از وضع پیامبران قبلی آگاه باشد تا به خاطر استهزای گروهی دست از کار خود برندارند. «ما یأتیهم من نبی الا کانوا به یستهزؤن»

۶- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند. «یأتیهم»

۷- آشنایی با مشکلات دیگران سبب تسلی دل و نوعی آمادگی روحی است. «ما یأتیهم... الا... یستهزؤن»

۸- استهزا، شیوه‌ی دائمی مخالفان انبیا بوده است. «کانوا به یستهزؤن»

۹- ابتدا اتمام حجت، سپس مجازات معاندان. «یأتیهم من نبی... اهلکنا...»

۱۰- استهزای مردان خدا، سبب هلاکت و نابودی است. «یستهزؤن فاهلکنا»

۱۱- از افراد لایقی که برای مأموریتی اعزام می‌کنید، حمایت کنید. «یستهزؤن - اهلکنا»

۱۲- هیبت ابرقدرت‌ها را بشکنید. «اهلکنا اشد منهم بطشاً»

۱۳- قدرت مردم مانع قهر الهی نیست. «اهلکنا اشد منهم بطشاً»

۱۴- تاریخ و حوادث آن قانونمند و دارای سنت و اصول مخصوص به خود است. «مضی مثل الاولین»

الزخرف

«۹» وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

و اگر از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟ قطعاً خواهند گفت: آنها را (خداوند) قادر دانا آفریده است.

الزخرف

«۱۰» الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

همان که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد و در آن برای شما راه‌هایی قرار داد تا شاید راه یابید. نکته‌ها:

مشرکان آفریدگار را خدا می‌دانستند ولی در پرستش، بت‌ها را می‌پرستیدند.

اگر قطعات زمین توسط کوه‌های بلند و دره‌های عمیق از هم جدا شده بود زندگی انسان فلج می‌شد. لذا امکان برقراری راه‌های ارتباطی در زمین، یکی از نعمت‌های الهی است. پیام‌ها:

۱- تحقیر و استهزای کفار مانع دعوت آنان به حق نیست. «یستهزؤن - لئن سئلتهم»

۲- گرچه غرور و جهل و تقلید نیاکان بر فکر انسان سایه می‌اندازد ولی فطرت با تمام وجود، علم و قدرت خدا را درک می‌کند. «لیقولن... العزیز الحکیم»

۳- برای شکوفا کردن فطرت خداشناسی، نعمت‌ها را به یاد بیاوریم. «لیقولن... الذی جعل لکم»

۴- زمین به خودی خود قابل سکونت نبود، خداوند آن را برای انسان مهار و آماده کرد. «جعل لکم الارض مهذاً»

۵- هدف از آفریده‌ها بهره‌گیری انسان است. «جعل لکم... جعل لکم»

۶- وجود راه، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است. «جعل لکم سبلاً»

۷- اگر گردش‌گری بر اساس غفلت باشد، نه عبرت، رشد معنوی در آن نخواهد بود. «جعل لکم فیها سبلاً لعلکم تهتدون»

۸- سیر و سفر و مشاهده بخش‌هایی از زمین یکی از وسایل هدایت است. «سبلاً لعلکم تهتدون»

الزخرف

«۱۱» وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

و آن کس که از آسمان به اندازه‌ای معین، آبی فرو فرستاد، پس به واسطه‌ی آن، سرزمین مرده را زنده کردیم، شما نیز این گونه (از قبرها) خارج می‌شوید.

الزخرف

«۱۲» وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ

و همان کسی که همه‌ی جفت‌ها را آفرید و برای شما کشتی‌ها و چهارپایان قرار داد که بر آنها سوار شوید. نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل سخن از توحید بود، در این آیه اشاره‌ای به معاد شده است.

کلمه «قدر» یا به معنای اندازه است، یا به معنای تقدیر و برنامه. یعنی باران را به اندازه معین فرستاد یا باران را طبق برنامه فرستاد. (۱) ظاهراً مراد از «الازواج»، گیاهان است. زیرا پس از نزول باران و حیات زمین مطرح شده است و بر اساس آیات دیگر قرآن، قانون زوجیت در آنها برقرار است. «ازواجاً من نبات شتی» (۲)

در آیات قبل، سخن از راه بود و در این آیات، سخن از وسیله‌ی سیر و سفر در خشکی و دریا. چهارپایانی چون اسب و استر و شتر یا کشتی‌های کوچک و بزرگ. پیام‌ها:

۱- تمام قطرات باران، حساب و کتاب دارد. «نزل من السماء ماء بقدر»

۲- به اندازه باریدن باران، نعمتی بس بزرگ است. «بقدر»

۳- خداوند کارها را به وسیله‌ی اسبابی که خود آفریده انجام می‌دهد. (باران را سبب حیات زمین قرار داده است) «فانشرنا به بلدة ميتا»

۴- آب سرچشمه حیات است. «انشرنا به بلدة ميتا»

۵- فصل بهار و رویش گیاهان نمونه‌ای از رستاخیز است. «كذلك تخرجون»

۶- زنده شدن انسان‌ها در قیامت اجباری است. «تخرجون»

۷- زوجیت مخصوص انسان یا حیوان نیست. «خلق الازواج كلها»

۸- صنعت انسان با الهام الهی و با استفاده از قوانینی است که او در آفرینش، به ودیعه گذارده است. «جعل لکم من الفلک»

۹- چه مرکب‌های طبیعی چون حیوانات و چه مرکب‌های صنعتی همچون کشتی‌ها، هر دو از نعمت‌های الهی هستند. «جعل لکم... ما ترکبون»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) طه، ۵۳.

«۱۳» لَيْسَتْوَا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ

تا بر پشت آنها قرار گیرید و آنگاه که بر آن استقرار یافتید نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید منزه است آن که این مرکب را برای ما رام کرد و ما بر آن توانا نبودیم.

الزخرف

«۱۴» وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ

و همانا ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت. پیام‌ها:

۱- بهره‌گیری از نعمت‌ها باید همراه یاد خدا و تشکر از او باشد (نه سبب غرور و غفلت). «لستوا... ثم تذکروا»

۲- نعمت‌ها و تناسب آنها با نیازها، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. «نعمه ربکم»

۳- راه شکر را از خدا بیاموزیم. «تذکروا نعمه ربکم... و تقولوا...»

۴- تسبیح الهی نمونه حمد و ذکر الهی است. «تذکروا نعمه ربکم... سبحان الذی»

۵- رام بودن زمین و مرکب برای انسان، از نعمت‌های بزرگ الهی است. «سخر لنا هذا»

۶- اگر خداوند حیوانات را رام نمی‌ساخت، انسان ز بهره‌گیری آن عاجز بود. «ما کنا له مقرنین»

۷- اعتراف به عجز، خود نمونه‌ای از شکر است. «و ما کنا له مقرنین»

۸- به هنگام سوار شدن بر مرکب برای سفر، خدا را سپاس گوئیم و به یاد سفر نهایی باشیم. «تذکروا نعمه ربکم اذا استویتم علیه و

تقولوا... انا الی ربنا منقلبون»

الزخرف

«۱۵» وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ

(مشرکان گفتند: ملائکه دختران خدایند) و برای او از بندگانش جزئی قرار دادند. همانا انسان، کفران پیشه آشکار است.

الزخرف

«۱۶» أَمْ أَتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ

آیا از آنچه می‌آفریند دخترانی برگرفته و برای شما پسران را برگزیده است.

الزخرف

«۱۷» وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

در حالی که هرگاه یکی از آن مشرکان را به آنچه برای خداوند رحمن پسندیده است مژده دهند چهره‌اش سیاه گردد و اندوه خود را فرو برد. نکته‌ها:

مراد از «عباده» فرشتگان است که مشرکان آنها را از جنس دختر می‌دانستند و مراد از «جزءاً» آن است که مشرکان، فرشتگان را همچون فرزند، جزئی از خدا می‌پنداشتند. پیام‌ها:

۱- نقل عقاید خرافی اگر همراه با پاسخ باشد مانعی ندارد. «جعلوا له...»

۲- شریک دانستن مخلوق در کارهای خالق، ناسپاسی آشکار است. «جعلوا له... لکفور مبین»

۳- در گفتگوها می‌توان بر اساس عقاید خود مردم، با آنان جدال کرد. «ام اتخذ...»

۴- دختر پنداشتن فرشتگان که معمولاً در نقاشی‌ها و تصاویر نیز دیده می‌شود، نوعی خرافه‌ی شرک آلود است. «ام اتخذ مما یخلق بنات»

۵- چه زشت است که انسان، دختر را برای خود ننگ بداند ولی فرزندان خدا را دختر بشمارد. «ضرب للرحمن مثلاً»

۶- آنان که به واسطه‌ی شنیدن تولد فرزند دختر، اندوهگین می‌شوند و گمان دارند که پسر برتر از دختر است، دچار خرافه‌ای شرک آلودند. «اذا بشر احدهم... وجهه مسوداً و هو کظیم»

۷- حالات روانی انسان، در جسم او اثر می‌گذارد. «ظل وجهه مسوداً»

الزخرف

«۱۸» أَوْ مَنْ يُنشِئُ فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ

آیا کسی را که در زیور پرورش یافته و در مجادله بیانش غیر روشن است (شایسته نسبت دادن به خداست؟)

الزخرف

«۱۹» وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانَّ أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْتَلُونَ

و فرشتگان را که خود بندگان (خدای) رحمان هستند، مؤنث پنداشتند. آیا شاهد آفرینش آنها بوده‌اند؟ گواهی آنان (بر آن همه خرافات) به زودی نوشته می‌شود و بازخواست خواهند شد. نکته‌ها:

در آیه ۹ خواندیم که مشرکان، خالق هستی را خداوند عزیز علیم می‌دانستند، این آیه می‌فرماید: شما که خالق را عزیز علیم می‌دانید چرا برای او دختران را قرار می‌دهید که در زینت و زیور پرورش می‌یابند و در گفتگوها، عواطف و احساساتشان غالب است. در حالی که لازمه‌ی عزیز بودن، صلابت و قاطعیت و لازمه‌ی علم، استدلال و منطق است، نه رفتار عاطفی و احساسی. پیام‌ها:

۱- زینت‌طلبی و زیورگرایی، برای زنان و دختران امری طبیعی است. «ینشأ فی الحلیة»

۲- زن از جهت عاطفه و احساسات قوی‌تر از مرد «ینشأ فی الحلیة» و از جهت برخورد و مجادله ضعیف‌تر است. «و هو فی الخصام غیر مبین»

۳- فرشتگان، مخلوق خدا و بندگان او هستند، نه فرزندان. «عباد الرحمن»

۴- بر خلاف انسان، فرشتگان زن و مرد ندارند. «جعلوا الملائكة... اناناً»

۵- آنچه را که خود ندیده‌ایم، گواهی ندهیم. «اشهدوا خلقهم»

۶- همه گواهی‌ها و گفته‌ها در نزد خداوند ثبت می‌شود. «ستکتب شهادتهم»

۷- انسان در برابر عقاید خود مسئول است. «یستلون»

۸- عقاید خرافی را باید به شدت کوبید. «ام اتخذ مما یخلق بنات - اشهدوا خلقهم ستکتب شهادتهم و یستلون»

الزخرف

«۲۰» وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

و (مشرکان در توجیه خلاف خود) گفتند: اگر (خدای) رحمن می‌خواست، ما آنها را نمی‌پرستیدیم. برای آنان نسبت به این گفتار هیچ گونه آگاهی (و دلیل علمی) نیست و ایشان جز از روی حدس و گمان سخنی نمی‌گویند. نکته‌ها:

«یخرصون» از «خرص» به معنای سخنی است که بر اساس حدس و گمان باشد.

قرآن در سوره‌ی نحل آیه ۳۵ و انعام آیه ۱۴۸، نیز از قول مشرکان این معنا را بازگو می‌کند که می‌گفتند: اگر خدا نمی‌خواست ما مشرک نبودیم. پیام‌ها:

۱- خرافکاران در صدد توجیه کار خود هستند و خواست خدا را دستاویز قرار می‌دهند. «و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم»

۲- مهلت دادن خدا را نشانه رضایت او نپنداریم. «لو شاء الرحمن ما عبدناهم»

۳- فرشتگان مورد پرستش مشرکان بودند. «عبدناهم»

۴- سخن بدون علم (به خصوص در مسائل اعتقادی) محکوم است. «مالهم بذلک من علم»

۵- هر فرد و جامعه‌ای از علم تهی شود به سراغ توهمات و حدسیات می‌رود. «ان هم الا یخرون»

الزخرف

«۲۱» أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ

آیا پیش از این به آنان کتابی دادیم که ایشان به آن تمسک می‌جویند.

الزخرف

«۲۲» بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ

(چنین نیست) بلکه گویند: ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و با پیروی از آنان هدایت یافته‌ایم. پیام‌ها:

۱- شرک و خرافه نه پایگاه عقلی دارد، «مالهم بذلک من علم» و نه تکیه گاه نقلی از کتب آسمانی. «ام آتیناهم کتابا»

۲- ریشه‌ی شرک و خرافه، تقلید کورکورانه است. «انما وجدنا آباءنا علی امة»

۳- پیروی از آداب و رسوم و عقاید نیاکان اگر مستند به عقل و کتاب آسمانی نباشد محکوم است. «انما وجدنا علی امة»

۴- گذشتگان و نیاکان که سنت‌های غلط را پایه‌گذاری کرده‌اند، مسئول نسل‌های بعد نیز هستند. «انما علی آثارهم مهتدون»

۵- گسترش آداب و رسوم ملی، گاهی انسان بی‌منطق را به صورت انسانی هدایت یافته نشان می‌دهد. «انما علی آثارهم مهتدون»

۶- ملی‌گرایی، تقلید کورکورانه و تعصب جاهلی را گسترش می‌دهد. «انما علی آثارهم مهتدون»

الزخرف

«۲۳» وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ

و بدین گونه ما در هیچ شهر و دیاری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان مغرورشان گفتند: ما پدران خود

را بر آئینی یافتیم و از آثار آنان پیروی می‌کنیم. نکته‌ها:

«مترف» از «ترفه» به معنای نعمت فراوان است و به کسی گویند که نعمت‌ها او را مغرور و سرمست کرده باشد.

در آیه قبل خواندیم که عوام مردم گمان می‌کنند که راه و روش نیاکان درست است و برای رسیدن به هدایت، از آنها پیروی

می‌کنند. «علی آثارهم مهتدون» اما این آیه می‌فرماید: برای مترفین، رفاه و ثروت مطرح است، نه رسیدن به هدایت و لذا پیروی از

آداب و رسوم نیاکان برای هدایت نیست. «علی آثارهم مقتدون»

در قرآن هرگز کلمه «بعدک» برای پیامبر اسلام به کار نرفته بلکه «قبلک» بکار رفته و این نشانه آنست که پیامبر اسلام آخرین

فرستاده الهی است. پیام‌ها:

۱- تکیه بر روش نیاکان، سنت منحرفان تاریخ بوده است. «و کذلک»

۲- انبیا، مخالفانی از طبقه مرفه داشته‌اند که بهانه‌های همگون و مشابهی می‌گرفتند. «ما ارسلنا من قبلک... الا قال مترفوها»

۳- توجه به مشکلات پیشینیان سبب آرامش انسان می‌شود. «ما ارسلنا من قبلک...»

۴- مهم‌ترین نقش انبیا هشدار است. «من نذیر»

۵- سرمستی از ثروت و رفاه هم موجب طغیان است و هم زمینه‌ی تقلید و تعصب‌های نابجا. «قال مترفوها انا وجدنا آباءنا... علی

آثارهم مقتدون»

۶- افکار پیشینیان قابل بازنگری و بررسی است و اقتدای مطلق و بی‌چون و چرا به آنان، معنا ندارد. «انما علی آثارهم مقتدون»

الزخرف

«۲۴» قَالَ أَوْلُو جِثَّتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر آئینی هدایت بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید برایتان بیاورم (حاضرید دست از راه نیاکان



بردارید) گفتند: ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

الزخرف

﴿۲۵﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

پس ما از آنان انتقام گرفتیم و بنگر که فرجام تکذیب کنندگان چگونه است. پیام‌ها:

- ۱- در نهی از منکر ابتدا باید معروف بهتری را عرضه کرد و سپس تقاضای ترک منکر را نمود. «جنتکم بأهدی»
- ۲- یکی از راههای معرفی مکتب، مقایسه میان تعالیم مکاتب است. «جنتکم بأهدی» (انبیاء در دعوت خود عقل و خرد را مطرح می‌کردند و مخالفان تقلید و قومیت‌گرایی را)
- ۳- هدایت برتر ملاک انتخاب است، نه چیز دیگر. «جنتکم بأهدی»
- ۴- با اینکه می‌دانیم در بت پرستی هدایتی نیست تا دعوت به توحید هدایت برتر باشد، اما جدال نیکو اقتضا می‌کند که برای دعوت به حق با مخالفان مباحثات کرد. «بأهدی مما وجدتم»
- ۵- لجاجت که آمد، قدرت تشخیص برتر را می‌گیرد. «اهدی مما وجدتم... کافرون»
- ۶- تحجّر و تعصّب، سبب نادیده گرفتن حقایق است. «بما ارسلتم به کافرون»
- ۷- پایان کفر و لجاجت نابودی است. «فانتقمنا منهم»
- ۸- کیفر الهی، پس از اتمام حجّت است. «جنتکم بأهدی... انا... کافرون فانتقمنا»
- ۹- انتقام و خشونت در جای خود با رحمت و رأفت الهی منافاتی ندارد. «فانتقمنا منهم»
- ۱۰- از حوادث تلخ تاریخ عبرت بگیریم. «فانظر... عاقبه المکذبین»
- ۱۱- پایان کار ملاک است، نه جلوه‌های زودگذر. «عاقبه المکذبین»

الزخرف

﴿۲۶﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ

و(به یاد آور) زمانی که ابراهیم به پدر (عمویش آزر) و قوم خود گفت: همانا من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم.

الزخرف

﴿۲۷﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ

مگر (پرستش) کسی که مرا پدید آورد که البته او هدایت‌م خواهد کرد.

الزخرف

﴿۲۸﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و آن (کلمه توحید) را در میان نسلش کلمه ماندنی قرار داد. باشد که آنان (به توحید) باز گردند. نکته‌ها:

در آیات قبل منطلق بت پرستان پیروی از نیاکان بود، این آیات می‌فرماید: ابراهیم با راه سرپرست خود که عمویش بود، به شدت مخالفت کرد.

در اینکه فاعل «جعل» در «و جعلها کلمه باقیه» کیست، دو احتمال وجود دارد: خداوند یا ابراهیم. هم می‌توان گفت خدا به پاس ایمان ابراهیم، توحید را در نسل او زنده نگاه داشت و هم می‌توان گفت ابراهیم فریاد توحید و برائت از شرک را در نسل خود به یادگار گذاشت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم است و ما اهل بیت نیز از نسل ابراهیم و محمد هستیم. (۱) پیام‌ها:

- ۱- یاد بزرگان و کلمات و حرکات و موضع‌گیری‌های قاطع آنان را فراموش نکنیم. «و اذ قال»
- ۲- وابستگی قومی و قبیله‌ای و حزبی نباید در عقیده و تفکر ما اثر منفی داشته باشد. «قال لایبه و قومه»
- ۳- انسان در برابر بستگان مسئولیت ویژه دارد و هدایت آنان در اولویت است. «قال لایبه»
- ۴- برائت از شرک یک شعار توحیدی است. «اننی براء مما تعبدون»
- ۵- برائت از شرک قبل از ایمان به خداست. «اننی براء... الا الذی فطرنی...»
- ۶- آنکه آفرید هدایت هم خواهد کرد. «فطرنی... سیه‌دین»
- ۷- تمام مردم حتی انبیا به هدایت الهی نیازمندند. «سیه‌دین»
- ۸- ایمان آغازین کافی نیست، هدایت الهی باید تداوم داشته باشد. «سیه‌دین»
- ۹- فریاد توحید در تاریخ می‌ماند، گرچه مخاطب آن روز گوش ندهد. «کلمه باقیه فی عقبه»
- ۱۰- خداوند حافظ و نگاهبان آئین توحید در تاریخ است. «جعلها کلمه باقیه»
- ۱۱- نسل ابراهیم پرچمدار توحید در طول تاریخ است. «جعلها کلمه باقیه فی عقبه»
- ۱۲- عملکرد پدران در سرنوشت نسل مؤثر است. «جعلها کلمه باقیه»

(۱) تفسیر برهان.

الزخرف

«۲۹» بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَاَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ

(من نه تنها مشرکان را هلاک نکردم) بلکه آنان و پدرانشان را کامیاب کردم تا آن که حق (قرآن) و پیامبری آشکار به سراغشان آمد.

الزخرف

«۳۰» وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ

و چون حق به سراغشان آمد، گفتند: این سحر است و ما به آن کفر می‌ورزیم.

الزخرف

«۳۱» وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَيَّ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ

و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ (از نظر جاه و مال) از دو قریه (مکه و طائف) نازل نشده است. نکته‌ها:

بعضی کفار توقع نابجا داشتند و می‌گفتند: چون فلانی ثروتمند است پس وحی باید به او نازل می‌شد، در حالی که برتری مادی دلیل برتری معنوی نیست.

مکه و طائف دو شهر مهم اعراب در عصر بعثت بود. پیام‌ها:

۱- سنت خداوند کامیاب کردن مؤمن و کافر و مهلت دادن به همه‌ی مردم است. «متعت هؤلاء و اباہم»

۲- برای اتمام حجت هم کتاب لازم است و هم رهبر. «جاءهم الحق و رسول مبین»

۳- قرآن، سخن سراسر حق و حقیقت است. «جاءهم الحق»

۴- تبلیغ دین و رسالت باید روشن و رسا باشد. «رسول مبین»

۵- تأثیر قرآن بر جان و دل کفار به حدی بود که آن را سحر و جادو می‌خواندند. «هذا سحر»

۶- انسان ذاتاً توجیه‌گر است. کفار تهمت سحر می‌زدند تا کفر خود را توجیه کنند. «هذا سحر و انا به کافرون»

۷- بهانه‌گیران هر لحظه حرفی می‌زنند، یک بار می‌گویند: قرآن سحر است و یک بار می‌گویند: چرا قرآن به فلانی نازل نشد. «هذا سحر... لولا نزل»

۸- بزرگی، نزد عده‌ای از مردم داشتن مال و عنوان است. «رجل... عظیم»

الزخرف

«۳۲» أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسِمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ

آیا آنان رحمت پروردگارت (در مورد تعیین پیامبر) را (میان خود) تقسیم می‌کنند در حالی که ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم (تا چه رسد به اعطای مقام والای نبوت) و درجات بعضی انسان‌ها را بر برخی دیگر برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است. نکته‌ها: برتری یافتن برخی انسان‌ها بر دیگران دو گونه است:

- یکی برتری در ساختار جسمی، فکری و استعدادهاست که این امر سبب احساس نیاز به یکدیگر و خدمت به همدیگر است و بدین وسیله جامعه تشکیل می‌شود. انسان در این برتری نقشی ندارد. «رفعنا بعضهم فوق بعض درجات»  
- نوع دیگر، برتری است که خداوند بر اساس تلاش انسان عطا می‌کند، نظیر آیه: «يرفع الله الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (۱) که خداوند کسانی را که به سراغ علم و ایمان رفتند برتری می‌دهد.  
وقتی معیشت انسان‌ها در دست خداست، چگونه بعضی انتظار دارند مقام نبوت با آنان باشد و آنها تصمیم بگیرند که وحی بر چه کسی نازل شود؟

تفاوت‌هایی که میان مردم است باید سبب پیوستگی و تعاون و استخدام بعضی توسط بعضی باشد، نه سبب استثمار و فخر فروشی و تحقیر دیگران. «سُخْرِيًّا» یعنی گروهی از انسان‌ها گروه دیگر را به کار گیرد و آنها را استخدام کند. پیام‌ها:

۱- انسان باید قدر و جایگاه خود را بداند و پا را از گلیم خود درازتر نکند. (انتخاب پیامبر در حوزه اراده الهی است، نه توقع و انتظار مردم) «اهم يقسمون رحمة ربك»

۲- نبوت، رحمت خاص الهی است. «رحمة ربك»

۳- کسی از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف و رحمت اوست. «رحمة ربك»

۴- رزق فقط به دست خداست. «نحن قسمنا بينهم معيشتهم»

۵- برتری‌های جسمی و فکری سبب غرورتان نگردد زیرا همه از خداست. «نحن قسمنا - رفعنا»

۶- اندیشه جامعه بی طبقه، خیالی بیش نیست. (خدای حکیم خود تفاوت‌هایی قرار داده تا مردم به یکدیگر احساس نیاز کنند و با کمک به یکدیگر در سایه اجتماع رشد کنند). «رفعنا بعضهم فوق بعض درجات»

۷- اجیر شدن و اجیر گرفتن و استخدام بعضی انسان‌ها توسط بعضی دیگر، امری مجاز و مشروع است. «ليتخذ بعضهم بعضاً سُخْرِيًّا»

۸- جامعه‌ی پایدار و اقتصاد سالم، وابسته به تعاون و بهره‌گیری از توان نیروهای مختلف انسانی است. «ليتخذ بعضهم بعضاً سُخْرِيًّا»

۹- رحمت، از شئون ربوبیت است. «رحمة ربك»

۱۰- وحی و رسالت را با مادیات مقایسه نکنیم. «رحمة ربك خير مما يجمعون»

۱۱- برتری‌های مادی، شما را از رحمت الهی غافل نکند. «و رحمة ربك خير مما يجمعون»

## الزخرف

«۳۳» وَ لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

و اگر نبود که مردم یکسره و یک دست (کافر) می شدند، برای خانه‌های کسانی که به خدای رحمن کفر می‌ورزند، سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نیز نردبان‌هایی که بر آنها بالا روند. نکته‌ها:

زرق و برق دنیا به قدری بی‌ارزش است که خداوند در این آیه می‌فرماید: ما حاضریم دنیا را در حد وفور به کفار بدهیم ولی چون عقل مردم در چشم آنهاست اگر به کفار بدهیم همه به سوی کفر گرایش پیدا می‌کنند.

نه فقط همسان بودن همه‌ی انسان‌ها در مسائل اقتصادی و معیشتی مورد اداره‌ی خداوند نیست، بلکه در مسائل اعتقادی هم نباید امور به سمتی برود که حق انتخاب از افراد گرفته و گمان کنیم اگر همه‌ی مردم جهان یک فکر و یک عقیده شوند، به مطلوب رسیده‌ایم. پیام‌ها:

۱- در دادن‌ها و گرفتن‌ها باید مراعات ظرفیت جامعه بشود. «لولا... لجعلنا...»

۲- امت واحده‌ای ارزش دارد که بر اساس ایمان باشد نه کفر. «لولا ان يكون الناس امة واحدة»

۳- ثروت، نشانه‌ی عزت در نزد خداوند نیست. «لجعلنا لمن يكفر بالرحمن ليوتهم سقفاً من فضة»

## الزخرف

«۳۴» وَ لِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ

و برای خانه‌هایشان درب‌های متعدد و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند (قرار می‌دادیم).

## الزخرف

«۳۵» وَ زُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ

و هر گونه زینتی (برای آنان فراهم می‌کردیم) ولی اینها همه جز وسیله کامیابی زندگی دنیا نیست، در حالی که آخرت نزد پروردگارت مخصوص اهل تقواست. پیام‌ها:

۱- در دید کفار ارزش به زینت و زیور و در دید متقین، ارزش به سعادت اخروی است. «و ليوتهم ابواباً... والآخرة عند ربك للمتقين»

۲- متقین به جای آنکه در فکر زینت و زیور خانه‌های خود در دنیا باشند، در فکر آخرتند که همه اینها را خداوند خود فراهم کرده است. «من يكفر بالرحمن ليوتهم سقفاً من فضة... و زخرفاً... و الآخرة... للمتقين»

۳- جوار پروردگار و فیض حضور با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. «عند ربك»

## الزخرف

«۳۶» وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می‌گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

## الزخرف

«۳۷» وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُّهْتَدُونَ

و آنها (شیاطین) مردم را از راه (حق) باز می‌دارند ولی گمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند. نکته‌ها:

آیات قبل، سخن از کفار و غرق شدن در مادیات بود، این آیه یکی از آثار غوطه‌ور شدن در زر و زیور را بیان می‌کند.

«يعش» از «عشو» به معنای آفتی در چشم است که سبب ضعف دید می‌گردد. این کلمه هرگاه با حرف «عن» همراه باشد به معنای اعراض کردن است.

- سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات» (۱)
- مرحله اول القای وسوسه است. «وسوس الیه» (۲)
- در مرحله دوم تماس می‌گیرد. «مسهّم طائف» (۳)
- مرحله سوم در قلب فرو می‌رود. «فی صدور الناس» (۴)
- مرحله چهارم در روح می‌ماند. «فهو له قرین» (۵)
- مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می‌دهد. «حزب الشیطان» (۶)
- مرحله ششم سرپرست انسان می‌شود. «و من یتخذ الشیطان ولیاً» (۷)
- مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می‌شود. «شیاطین الانس و...» (۸)
- امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می‌کند. «فباض و فرّخ فی صدورهم» (۹)
- آثار اعراض از یاد خدا
- باز ماندن از راه خیر. «لیصدونهم عن السبیل»
- انحراف فکری که خیال می‌کند هدایت یافته است. «یحسبون انهم مهتدون»
- دیگر موعظه‌پذیر نیست. «و اذا ذکروا لا یذکرون» (۱۰)
- توبه نمی‌کند چون خود را کج نمی‌داند.
- زندگی نکبت بار دارد. «و من أعرض عن ذکری فانّ له معیشتةً ضنکاً» (۱۱)
- کسی که در دنیا از دیدن حقّ کور است، «یعش» در آخرت نیز کور محسور می‌شود. «من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی» (۱۲)
- شیطان همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.
- نماز، ذکر رحمن است، «اقم الصلوة لذكری» (۱۳) قرآن، ذکر رحمن است، «نحن نزلنا الذکر» (۱۴) پس هر کس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می‌شود. «فهو له قرین» پیام‌ها:
- ۱- سلطه شیطان در اثر اعمال خود ماست. «و من یعش... نقیض»
- ۲- دل یا جای رحمن است یا شیطان. «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً»
- ۳- کیفر روی گردانی از سرچشمه رحمت، بندگی شیطان سلطه‌گر است. «فهو له قرین»
- ۴- تلاش شیطان برای بازداشتن انسان از راه حقّ جدی است. «انهم لیصدونهم»
- ۵- بدتر از انحراف عملی، انحراف فکری است. «یحسبون انهم مهتدون»

(۱) بقره، ۱۶۸.

(۲) طه، ۱۲۰.

(۳) اعراف، ۲۰۱.

(۴) ناس، ۵.

(۵) زخرف، ۳۶.

(۶) مجادله، ۱۹.

(۷) نساء، ۱۱۹.

(۸) انعام، ۱۱۲.

(۹) نهج البلاغه، خطبه ۷.

(۱۰) صافات، ۱۳.

(۱۱) طه، ۱۲۴.

(۱۲) اسراء، ۷۲.

(۱۳) طه، ۱۴.

(۱۴) حجر، ۹.

الزخرف

«۳۸» حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ

(همراه بودن شیطان ادامه دارد) تا زمانی که (مجرم در قیامت) نزد ما آید (و به شیطان همدم خود) گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی بودی.

الزخرف

«۳۹» وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

(ولی به آنان گفته می‌شود) امروز (آرزوی دوری از شیاطین) برای شما سودی ندارد چرا که ظلم کردید، شما (با شیاطین) در عذاب مشترکید. نکته‌ها:

مجرمان در قیامت آرزو می‌کنند که لااقل در جهنم از شیاطین دور باشند، ولی قرآن می‌فرماید: آنها در عذاب هم با شیاطین شریکند و از هم جدا نمی‌شوند. پیام‌ها:

۱- ندامت‌ها در دنیا می‌تواند ثمربخش باشد ولی در آخرت جز حسرت سودی ندارد. «یا لیت...»

۲- روز قیامت که پرده‌ها کنار می‌رود بسیاری محبوب‌ها منفور و پندارها باطل می‌شوند. «یحسبون انهم مهتدون حتیٰ اذا جاءنا»

۳- در قیامت، شیاطین با آدمیان محشور می‌شوند. «یا لیت بینی و بینک»

۴- هم‌نشینان دنیا، هم‌نشینان قیامت خواهند بود. «فهو له قرین... فبئس القرین»

۵- قرین بودن با شیطان در روز قیامت خود نوعی عذاب است. «فبئس القرین»

۶- اعراض از ذکر خدا که زمینه سلطه شیطان است، ظلم به خویش و انبیاست. «اذ ظلمتم»

۷- بر خلاف دنیا که زندان عمومی بهتر از انفرادی است در قیامت عمومی بودن عذاب هیچ سودی ندارد. «لن ینفعکم... انکم فی العذاب مشترکون»

الزخرف

«۴۰» أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(ای پیامبر!) آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی را که در گمراهی آشکارند هدایت کنی؟ نکته‌ها:

سخن حقّ تنها در زنده دلان خدا ترس مؤثر است نه دیگران. در قرآن می‌خوانیم: «لینذر من کان حیاً» (۱)، تا به هر زنده دلی هشدار دهد، «انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن» (۲) تنها کسانی را هشدار می‌دهد که پیرو ذکر بوده و خداترس می‌باشند. پیام‌ها:

۱- اگر زمینه پذیرش نباشد حتیٰ سخن رسول خدا اثری نخواهد داشت. «افانت»

۲- پیامبر برای هدایت مردم سوز داشت. «افانت تسمع... او تهدی»

۳- قرین شدن شیطان سبب کوری و کوری باطنی می‌گردد. «الصَّم - العمی»

(۱) یس، ۷۰.

(۱) یس، ۱۱.

الزخرف

«۴۱» فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ

پس هرگاه تو را از (میان آنان) ببریم، از آنان انتقام خواهیم گرفت.

الزخرف

«۴۲» أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ

یا (اگر زنده باشی) عذابی را که به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان می‌دهیم، پس بدون شک ما بر نابودی آنان مقتدریم. نکته‌ها:

مراد از انتقام الهی، همان کیفر عادلانه اوست، نه کینه و عقده که معمولاً ریشه‌ی انتقام‌های بشری است. پیام‌ها:

۱- مرگ و حیات هر انسان، از جمله پیامبران به دست خداست. «فانا نذهبن بک»

۲- کیفر کافران، یک سنت الهی است. «انا منهم منتقمون»

۳- کفار گمان نکنند تا پیامبر هست عذاب نمی‌شوند یا چون پیامبر از دنیا برود دیگر عذابی در کار نیست. «فانا نذهبن بک... او

نرینک»

۴- زمان نزول قهر خدا بدست او و حکیمانه است، خواه در زمان پیامبر باشد یا بعد از وفات او. «نذهبن... او نرینک... فانا علیهم

مقتدرون»

الزخرف

«۴۳» فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

پس آنچه را به تو وحی شده محکم بگیر، همانا تو بر راه مستقیم هستی.

الزخرف

«۴۴» وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ

و همانا قرآن برای تو و قومت وسیله یادآوری (و عظمت) است و به زودی (درباره آن) از شما سؤال خواهد شد. نکته‌ها:

برای کلمه «ذکر» دو معنا ذکر شده است: یکی تذکر و یادآوری و دیگری یاد، عظمت و آوازه نیک. یعنی این قرآن، سبب تذکر و

غفلت‌زدایی یا سبب یاد تو در تاریخ است و به تو و امت تو عظمت می‌دهد. پیام‌ها:

۱- کوردلی و سنگدلی مردم نباید در پیامبر اثر کند. «فاستمسک بالذی»

۲- کسی که در راه مستقیم و متصل به وحی است، باید در کار خود جدی و با نشاط باشد. «فاستمسک بالذی اوحی الیک»

۳- به خاطر عدم پذیرش مردم، در حقایق راه خود شک نکنیم. «انک علی صراط مستقیم»

۴- پیامبر، معصوم است. «انک علی صراط مستقیم»

الزخرف

«۴۵» وَسْئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ

و از رسولانی که قبل از تو فرستاده‌ایم (از طریق پیروان یا کتابشان) سؤال کن، آیا غیر از خداوند رحمان، معبودان دیگری برای

پرستش مردم قرار داده‌ایم؟ نکته‌ها:

در آیات قبل بارها کلمه «رحمن» به کار رفته است، شاید اشاره به آن باشد که رها کردن سرچشمه رحمت و به سراغ غیر او رفتن شرط انصاف نیست. پیام‌ها:

۱- همه به تذکر نیازمندیم. «ذکر لک و لقومک»

۲- اول تذکر به خود بعد مردم. «ذکر لک و لقومک»

۳- همه در برابر قرآن مسئولیم. «و سوف تسئلون»

۴- توحید اصل مشترک همه ادیان است و پیامبر اسلام استمرار دعوت پیامبران قبلی است. «و اسئل من ارسلنا من قبلک»

۵- پیامبر اسلام بر همه‌ی پیامبران قبلی اشراف دارد. «و اسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا»

الزخرف

«۴۶» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و همانا ما موسی را همراه با آیات (و معجزات) خود به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم پس گفت: همانا من فرستاده پروردگار عالمیانم.

الزخرف

«۴۷» فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ

پس چون موسی با آیات ما به سراغ آنان آمد، آنان به آن (آیات و معجزات) خندیدند. نکته‌ها:

در قرآن، ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل تکرار شده است و این بخاطر آنست که سرنوشت موسی و قومش با سرنوشت پیامبر اسلام و مردم مکه شباهت دارد، فرعون بهانه می‌آورد که موسی فقیر است و من تخت و تاج دارم، سران کفار مکه نیز پیامبر اسلام را فقیر و یتیم و خودشان را دارای مال و مقام می‌دانستند. پیام‌ها:

۱- انبیا علاوه بر کمالات شخصی باید معجزه داشته باشند. «موسی بایاتنا»

۲- در شرایط قبیله‌ای باید به سراغ اقوام رفت. «قال لقومه» ولی در شرایط حکومتی باید به سراغ حکومت رفت. «الی فرعون» (در شیوه تبلیغ ابتدا باید به سراغ موانع و اصلاح عناصری رفت که تغییر آنها سبب تغییر جامعه است).

۳- طاغوت‌ها به تنهایی قدرتی ندارند، این اطرافیان هستند که به طاغوت‌ها زور می‌دهند. «فرعون و ملائنه»

۴- خنده و تمسخر نشانه پوکی و سبک‌سری و هوچی‌گری مخالفان است. «اذا هم یضحکون»

الزخرف

«۴۸» وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتَيْهَا وَأَخَذْنَا مِنْهُمُ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما هیچ معجزه‌ای به فرعونیان نشان نمی‌دادیم، مگر آنکه از معجزه دیگر بزرگتر بود و ما آنان را به عذاب گرفتیم تا شاید باز گردند.

الزخرف

«۴۹» وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرِ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ

و (به موسی) گفتند: ای ساحر، پروردگارت را به آنچه نزد تو عهد کرده است برای ما بخوان (تا عذاب را از ما بردارد که در آن صورت) قطعاً هدایت تو را خواهیم پذیرفت.

الزخرف

«۵۰» فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ



ولی همین که (به دعای موسی) عذاب را از آنان برطرف کردیم، همان دم همگی پیمان شکستند (و ایمان نیاوردند). نکته‌ها: در سوره‌ی اعراف آیه ۱۳۵ نیز می‌فرماید: همین که ما از آنان قهر خود را برگرفتیم، آنان پیمان تسلیمی که بسته بودند، شکستند. «فلما كشفنا عنهم الرجز الى اجل هم بالغوه اذا هم ينكثون» پیام‌ها:

- ۱- برای روحیه‌های لجوج استدلال و معجزه‌ی پی در پی لازم است. «و ما نريهم من آية الا هي اكبر من اختها»
- ۲- معجزات پی در پی، نشانه‌ی عنایت خداوند به هدایت مردم است. «آية الا هي اكبر من اختها»
- ۳- اول اتمام حجت بعد مجازات. «نريهم من آية... اخذنا»
- ۴- در شیوه تبلیغ باید ابتدا مرحله‌های عادی را طی کرد بعد مرحله بالاتر را. «هي اكبر من اختها»
- ۵- قهر الهی در دنیا برای توجه و بازگشت مردم است. «لعلهم يرجعون»
- ۶- افراد پست حتی در حال گرفتاری و فشار، دست از تحقیر دیگران بر نمی‌دارند. «يا ايها الساحر»
- ۷- مجرمین در عمق روح خود، اولیای خدا را مستجاب الدعوه می‌دانند. «ادع لنا ربك»
- ۸- نبوت يك عهد الهی است. «عهد عندك»
- ۹- انسان به هنگام گرفتاری تعهد می‌دهد «اننا لمهدون» ولی بعد از حل مشکل پیمان شکن است. «ينكثون»
- ۱۰- به هنگام احساس خطر فطرت خداشناسی در انسان بیدار می‌شود. «اننا لمهدون»

الزخرف

«۵۱» وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ

و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر (کاخ) من جاری نیست؟ آیا (عظمت مرا) مشاهده نمی‌کنید.

الزخرف

«۵۲» أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ

بلکه من از این کسی که بی مقدار است و نمی‌تواند روشن سخن بگوید بهترم. نکته‌ها:

جمله‌ی «أنا خیر» در قرآن، یک بار از ابلیس صادر شده است و بار دیگر از فرعون.

دشمن، کوچک‌ترین نقطه‌ی ضعف را بزرگ جلوه می‌دهد. بیان حضرت موسی کمی سنگین بود، خودش فرمود: برادرم افصح از من است، «واخی هارون هو افصح منی» (۱) ولی فرعون این مسئله را بزرگ می‌کند و می‌گوید: «لا- یکاد یبین» موسی نمی‌تواند روشن سخن بگوید.

در این آیات، ترس، تفاخر، استبداد، عجب، عقیده باطل، تکیه بر ثروت و استفاده از زرق و برق که از ویژگی‌های طاغوت است، به خوبی دیده می‌شود. پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها به هنگام خطر دست به تبلیغات می‌زنند. «و نادى فرعون»
- ۲- فرعون از احساسات مردم سوء استفاده می‌کرد. «يا قوم»
- ۳- طاغوت چون منطقی ندارد، به کاخ و مال خود تکیه می‌کند. «أليس لي ملك مصر»
- ۴- طاغوت‌ها از مردم می‌خواهند که عقلشان در چشمشان باشد. «أفلا تبصرون»
- ۵- خودمحوری از ویژگی‌های بارز طاغوت است. «أليس لي - ام انا خیر»
- ۶- استخفاف دیگران، از ویژگی‌های طاغوت است. «هو مهين - لا یکاد یبین»
- ۷- پست شمردن دیگران به خاطر لباس و ظاهری ساده، رفتاری فرعون‌ی است. «هو مهين»

(۱) قصص، ۳۴.

الزخرف

«۵۳» فَلَوْلَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ

(اگر موسی حق است) پس چرا دستبندهایی از طلا بر او نیاویخته، یا (برای تصدیق رسالتش،) با او فرشتگانی همراه نشده‌اند.

الزخرف

«۵۴» فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

پس فرعون قوم خود را سبک شمرد و آنان او را اطاعت کردند زیرا آنان قومی فاسق بودند.

الزخرف

«۵۵» فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

الزخرف

«۵۶» فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ

پس آنان را پیشگامانی (بد) و عبرتی برای آیندگان قرار دادیم. نکته‌ها:

«أسورة» جمع «سوار» به معنای دستبند است.

حکومت حاکمان بر مردم در نظام باطل، بر اساس استخفاف و تحقیر مردم است ولی اطاعت مردم در نظام حق، یا بر اساس انتخاب احسن است، «یستمعون القول فیتبعون احسنه» (۱) آن هم همراه با محبت، «لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک» (۲) اگر تو خشن و سنگدل بودی، از تو دور می‌شدند.

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی تفسیر کلمه «آسفونا» سؤال شد. حضرت فرمود: خداوند مثل ما انسان‌ها تأسف ندارد، ولی اولیایی دارد که تأسف یا رضایت آنان، خشم و رضایت او را به همراه دارد. (۳)

گذشته را «سلف» و آینده را «خلف» گویند و به آنچه نمونه است «مثل» گویند. به افرادی که به عنوان نمونه نظیر ضرب المثل‌ها بر سر زبان‌ها جاری هستند، مثل گفته می‌شود. «فجعلناهم سلفاً و مثلاً للآخرین» پیام‌ها:

۱- کسی که منطوق ندارد به ثروت و زینت تکیه می‌کند و داشتن آنها را نشانه حق و نداشتن آن را نشانه باطل می‌پندارد. «فلولا القی علیه»

۲- زینت کردن مردان به طلا، کار فرعون‌ی است. «القی علیه اسورة من ذهب»

۳- تضعیف رهبر الهی و القای شبهه کار فرعونیان است. «او جاء معه الملائكة...»

۴- اطاعت در نظام فاسد بر اساس تحقیر مردم است. «استخف قومه فاطاعوه»

۵- خود باختگی و تهی شدن از هویت سبب تسلیم شدن در برابر طاغوت‌ها است. «استخف قومه فاطاعوه»

۶- سرسپردگی و اطاعت کورکورانه، ریشه در فقر فرهنگی، کوته فکری و سطحی نگری انسان‌ها دارد. «استخف قومه فاطاعوه»

۷- جامعه‌ای که از خط الهی خارج شد، خود را باور نمی‌کند و خفت پذیر می‌شود. «استخف قومه... انهم كانوا قوما فاسقین» («فسق» به معنای خارج شدن از مدار حق است)

۸- کسی که به نهر آب افتخار می‌کند، «و هذه الانهار تجري من تحتي» در همان نهر غرق شد. «اغرقناهم»

۹- گاهی کیفرها علاوه بر قیامت در دنیا نیز صورت می‌گیرد. «اغرقناهم»

- ۱۰- در مدار فسق و طغیان، آمر و مأمور با هم هلاک می‌شوند. «اجمعین»
- ۱۱- خشم و انتقام خداوند از انسان، به خاطر عملکرد خود اوست. «فاطعوه... آسفونا... انتقمنا منهم»
- ۱۲- به گواهی تاریخ، نابود کردن قدرت‌های جبار، سنت حتمی الهی است. «فجعلناهم سلفاً و مثلاً للآخرین»
- ۱۳- حوادث گذشتگان برای آیندگان درس عبرت است. «اغرقناهم... جعلناهم سلفاً و مثلاً»

(۱) زمر، ۱۸.

(۲) آل عمران، ۱۵۹.

(۳) تفسیر راهنما.

الزخرف

«۵۷» وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ

و همین که (از سوی بت پرستان) درباره عیسی بن مریم مثالی زده شد (که اگر معبودان غیر خدا هیزم دوزخند پس عیسی نیز که معبود است دوزخی است) ناگهان قوم تو در پی آن فریاد تمسخر بر داشتند.

الزخرف

«۵۸» وَقَالُوا أَأَلَهْتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاَّ جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ

و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او؟ (اگر عیسی که از معبودهای ما بهتر است در جهنم باشد، به جهنم رفتن ما و معبودهایمان چندان مهم نیست.) این مثال را برای تو جز از راه جدل نزدند بلکه آنان قومی جدل پیشه‌اند. نکته‌ها:

هنگامی که آیه ۹۸ سوره‌ی انبیاء نازل شد که «انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم» بت پرستان، همراه با بت‌ها و معبودان، هیزم جهنم قرار خواهند گرفت، شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: اگر چنین است عیسی و عزیز نیز معبود نصاری و یهود هستند و طبق این آیه عیسی و عزیز هیزم جهنم خواهند بود و اگر عیسی در دوزخ است ما و بت‌ها آن جهنم را می‌پذیریم. کفار هلهله کردند و خندیدند. پیامبر فرمود: از انسان‌ها معبودانی به دوزخ می‌روند که بخواهند معبود باشند، نظیر فرعون ولی عیسی و عزیز هرگز حاضر به معبود شدن نبودند. به علاوه در ادامه‌ی همان سوره، حساب این افراد برجسته از حساب بت‌ها جدا شده است، چنانکه می‌فرماید: «ان الذين سبقت لهم منا الحسنی اولئك عنها مبعدون» این بندگان خدا (که حاضر نبودند معبود قرار گیرند) و از طرف ما وعده نیک به آنان داده شده از دوزخ دورند. به هر حال مشرکان عیسی را مثل زدند و خندیدند و فکر کردند پیامبر جوابی ندارد ولی تشبیه عیسی به بت‌ها، جدلی بیش نیست.

اصرار قرآن بر اینکه حضرت عیسی را فرزند مریم معرفی کند، برای جلوگیری از غلو و فرزند خدا دانستن اوست.

تنها نامی که از زنان در قرآن آمده، نام مریم است. باقی زنان با نام بیان نشده‌اند، همچون مادر موسی «ام موسی» (۱)، خواهر موسی «اخته» (۲)، همسر عمران «امراه عمران» (۳)، همسر فرعون «امراه فرعون» (۴)، همسر عزیز مصر «امراه العزیز» (۵)، همسر لوط «امراه لوط» (۶)، همسر ابولهب «امراه حمالة الحطب» (۷)، همسران پیامبر «نساء النبی» (۸)، همسر نوح «امراه نوح» (۹) و خانمی که بافندگی می‌کرد. «التي نقضت غزلها» (۱۰) پیام‌ها:

۱- افراط و تفریط در عقاید، به جایی می‌رسد که گروهی عیسی را در حدّ خدایی بالا ببرند و گروهی او را همدریف بت‌های سنگی سازند. «ضرب ابن مریم مثلاً»

۲- کفار از هوچیگری هر صحنه‌ای که وسیله ضربه زدن به پیامبر قرار گیرد، استقبال می‌کنند. «اذا قومك منه يصدون» (همین که شخصی گفت: اگر معبودها دوزخی هستند پس عیسی هم دوزخی است، با هلهله خندیدند.)

۳- جدال نیکو ارزش است، ولی جدال خصمانه محکوم است. «بل هم قوم خصمون»

(۱) قصص، ۷.

(۲) قصص، ۱۱.

(۳) آل عمران، ۳۵.

(۴) قصص، ۹.

(۵) یوسف، ۳۰.

(۶) تحریم، ۱۰.

(۷) تبت، ۲.

(۸) احزاب، ۳۰.

(۹) تحریم، ۱۰.

(۱۰) نحل، ۹۹.

الزخرف

«۵۹» إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ

عیسی جز بنده‌ای نیست که ما بر او نعمت دادیم و او را برای بنی اسرائیل الگو و نمونه قرار دادیم.

الزخرف

«۶۰» كَوْنُ نَشَاءٍ لِّجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ

و اگر بخواهیم به جای شما در زمین فرشتگانی را قرار می‌دهیم تا جانشین شما شوند. نکته‌ها:

دفاع از شخصیت‌های معصوم لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند. مشرکان حضرت عیسی را مثال زدند که معبود گروهی است و به گفته قرآن عابد و معبود غیر الهی دوزخی است، پس عیسی دوزخی می‌باشد، ولی قرآن در این آیه از عیسی تجلیل می‌کند. پیام‌ها:

۱- عیسی معبود نیست، بلکه عبد مخلص خداست. «ان هو الا عبد»

۲- عبودیت سبب دریافت الطاف الهی است. «عبد انعمنا علیه»

۳- گرچه عیسی پیامبر اولوالعزم بود و برای همه مردم زمان خود معبوث شد اما مخاطبان اولیه‌اش بنی اسرائیل بودند. «مثلاً لبنی اسرائیل»

۴- خداوند نیازی به عبادت مردم ندارد. اگر می‌خواست فرشتگانی به جای مردم قرار می‌داد که دائماً در اطاعت باشند. «لو نشاء»

الزخرف

«۶۱» وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

و همانا عیسی (چون مرده زنده می‌کرد) مایه علم و آگاهی به قیامت است. پس در قیامت شك نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

الزخرف

«۶۲» وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

و شیطان شما را (از راه خدا) باز ندارد، همانا او دشمن آشکار شماست. نکته‌ها:

در مقابل مشرکان که حضرت عیسی را مثلی برای معبودان غیر خدایی می‌شمردند، این آیه می‌فرماید: حضرت عیسی، خود یکی از علائم قیامت است. تولدش از مادری بدون همسر، نشانه قدرت خدا بر آفریدن مجدد انسان‌ها در قیامت است، چنانکه او در همین دنیا مردگان را زنده می‌کرد و در پایان عمر جهان از آسمان نازل می‌شود که مقدمه قیامت است. پیام‌ها:

- ۱- وجود اولیای خدا، نشانه‌ای از قیامت و یادآور آن است. «لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ»
- ۲- با دیدن نشانه‌های قدرت الهی تردید در امکان زنده شدن مردگان سزاوار نیست. «فَلَا تَمْتَرَنَّ»
- ۳- رهبران معصوم بر راه مستقیم هستند و پیروی از آنان نیز راه مستقیم است. «اتَّبِعُونَ هَذَا صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ»
- ۴- انسان به طور فطری دنبال راه است که خداوند آن را نشان می‌دهد. «هَذَا صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ»
- ۵- تردید نابجا مایه‌ی دور افتادن از راه مستقیم است. «فَلَا تَمْتَرَنَّ... وَاتَّبِعُونَ هَذَا صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ»
- ۶- انسان برای حرکت در راه مستقیم، به الگو نیاز دارد. «وَاتَّبِعُونَ هَذَا صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ»
- ۷- راه مستقیم یک راه بیش نیست. «هَذَا صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ»
- ۸- شیطان در کمین رهروان راه مستقیم است. «هَذَا صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ - وَلَا يَصِدْنَكُمْ الشَّيْطَانُ»
- ۹- با توجه به سابقه شیطان در فریفتن آدم و حوا، دشمنی او بر کسی مخفی نیست. «عَدُوٌّ مَبِينٌ»
- ۱۰- شناخت و سوسه‌های شیطان نیازی به تأمل و تعقل ندارد، زیرا فطرت انسان به راحتی انحراف را می‌فهمد. «عَدُوٌّ مَبِينٌ»

الزخرف

«۶۳» وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

و چون عیسی همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده‌ام (و آمده‌ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید. نکته‌ها:  
از دلایل بعثت انبیا می‌توان موارد زیر را نام برد:

- بینش دادن به مردم «حکمت»
  - روشنگری در مسائل اختلافی «لأبين»
  - دعوت به تقوی «واتقوا الله»
  - معرفی الگوی حق «و اطیعون»
- سستی و تزلزل در کار خدا نیست، زیرا که او حکیم است، کتابش حکیم است و منطق پیامبرانش حکمت است.  
در تقوای الهی، ایمان به خدا، انجام واجبات و ترک محرمات نهفته است و در پیروی از پیامبر، پذیرش اصل نبوت و سنت آن بزرگوار مطرح است. پیام‌ها:
- ۱- پیامبران همراه با دلایل روشن و قانع کننده و خردپذیر و غیر قابل خدشه و معجزات متعدد آمده‌اند. «جاء عيسى بالبينات... بالحكمة...»

۲- حرکت انبیا یک حرکت فرهنگی و فکری است نه کودتایی. «جئتمكم بالحكمة»

۳- رفع اختلافات دینی، از اهداف انبیاست. «لأبين لكم... تختلفون فيه»

۴- تقوی و اطاعت از رهبران الهی، تضمین کننده وحدت اجتماعی است. «لأبين لكم بعض الذي تختلفون فيه فاتقوا الله و اطیعون»

الزخرف

«۶۴» إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

همانا خداوند همان پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید که این راه مستقیم است.

## الزخرف

«۶۵» فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ

پس از میان مردم گروه‌هایی اختلاف نمودند، پس وای بر کسانی که ظلم کردند از عذاب روز دردناک. نکته‌ها:

حضرت عیسی علیه السلام وظیفه داشت که پاره‌ای از اختلافات را حل کند، ولی همین که دعوت خود را شروع کرد، درباره خود او

نیز اختلافات جدیدی رخ داد. «لایبئن لکم بعض الذی تختلفون فیه... فاختلف الاحزاب من بینهم» پیام‌ها:

۱- اصلی‌ترین پیام حضرت عیسی، دعوت مردم به یکتاپرستی است. «ان الله هو ربی و ربکم»

۲- نظارت و تدبیر امور تنها از آن خداست. «ان الله هو ربی»

۳- پرستش مخصوص کسی است که امور به دست اوست. «ربی و ربکم فاعبدوه»

۴- پرستش هر چیز و هر کس جز خداوند، بیراهه رفتن است. «فاعبدوه هذا صراط مستقیم»

۵- بندگی خداوند و پیروی از رهبر آسمانی یک حقیقت است. «و اطیعون هذا صراط مستقیم» (۱)، «فاعبدوه... هذا صراط مستقیم»

۶- اختلاف، مایه‌ی دوری از راه مستقیم است. «هذا صراط مستقیم - فاختلف الاحزاب»

۷- ایجاد تفرقه و اختلاف بعد از روشنگری انبیا ظلم است. «فاختلف الاحزاب... فویل للذین ظلموا»

(۱) زخرف، ۶۱.

## الزخرف

«۶۶» هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

آیا جز قیامت را انتظار می‌برند که ناگهان به سراغشان آید در حالی که بی‌خبراند.

## الزخرف

«۶۷» الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ

دوستان (امروز)، در آن روز با یکدیگر دشمن‌اند، جز اهل تقوی. نکته‌ها:

حال کسانی که بر اساس غیر تقوی، دوستانی انتخاب کرده‌اند، در قیامت چنین است:

- پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم. «یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً» (۱) وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود بر

نمی‌گزیدم.

- دوستان هیچ نقشی برای کمک به یکدیگر ندارند. «و لا یسئل حمیم حمیماً» (۲)

- دوستان، دشمن یکدیگر می‌شوند. «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو» (آیه مورد بحث)

- به یکدیگر لعنت خواهند کرد. «کلما دخلت امة لعنت اختها» (۳)

- از یکدیگر فرار می‌کنند. «یفر المرء من اخیه و امة و ابیه و صاحبته و بنیه» (۴)

- گناهان خود را به گردن یکدیگر می‌اندازند. «لولا انتم لکننا مؤمنین» (۵)

- از یکدیگر براءت دارند. «یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین» (۶) پیام‌ها:

۱- وقوع قیامت ناگهانی است و زمان آن بر کسی معلوم نیست. «بغتة وهم لا یشعرون»

۲- تمام دوستی‌هایی که بر اساس تقوی نباشد، به دشمنی تبدیل می‌شود. «الاخلاء... عدو الا المتقین»

(۱) فرقان، ۲۸.

(۲) معارج، ۱۰.

(۳) اعراف، ۳۸.

(۴) عبس، ۳۴ - ۳۶.

(۵) سبأ، ۳۱.

(۶) زخرف، ۳۸.

الزخرف

«۶۸» يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

(خداوند به آنان می‌گوید: ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه غمگین می‌شوید.

الزخرف

«۶۹» الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ

آنان که به آیات ما ایمان آورده و همواره تسلیم (حق) هستند.

الزخرف

«۷۰» ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ

شما و همسران‌تان در حالی که شادمانید به بهشت داخل شوید.

الزخرف

«۷۱» يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

ظرف‌ها و جام‌هایی از طلا بر آنان چرخانده می‌شود و آنچه را که نفس میل داشته باشد و چشم (از دیدنش) لذت ببرد در بهشت موجود است و شما در آنجا جاودانه هستید. نکته‌ها:

«تحریر» از «حبره» به معنای حال پسندیده است که به صورت شادمانی بر چهره نمودار می‌شود، «صحاف» جمع «صحفه» به

ظرف‌های بزرگ گفته می‌شود. «اکواب» جمع «کوب» به جامی گفته می‌شود که دسته ندارد.

یکی از لذت‌های چشم، ملاقات اولیای الهی است که انسان در دنیا موفق به دیدار آنان نشده است.

نعمت‌های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

- همه‌ی سلیقه‌ها و چشم‌ها را اشباع می‌کند. «تشتهیه الانفس و تلذ الاعین»

- تنوع دارند. «صحاف - اکواب»

- زیبا هستند. «ذهب»

- مطابق میل هستند. «تشتهیه الانفس»

- چشم از دیدن آن خسته نمی‌شود «تلذ الاعین»

از اینکه قرآن فرمان می‌دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید، معلوم می‌شود که مراد، همسران دنیوی آنان است، زیرا حورالعین

بیرون از بهشت نیستند تا فرمان ورود به آنان داده شود. (۱) پیام‌ها:

۱- بندگی خداوند رمز بیمه شدن از هراس‌ها و خطرهای قیامت است. «یا عباد لاخوف علیکم...»

۲- اول آرامش سپس دریافت نعمت‌های بهشتی. «لاخوف علیهم... ادخلوا الجنة»

۳- ایمان به تنهایی کافی نیست، باید تسلیم کامل باشیم. «آمنوا... و کانوا مسلمین»

۴- همسران با ایمان دنیوی، در آخرت نیز همراهند. «ادخلوا... انتم و ازواجکم»

- ۵- لذت چشم در قیامت، به گونه‌ای است که با دیگر خواسته‌های بهشتیان برابری می‌کند. «تشتهیه الانفس و تلذ الاعین»  
 ۶- رسیدن به تمام خواسته‌ها، فقط در بهشت امکان‌پذیر است. «فیها ما تشتهیه الانفس»  
 ۷- غرائز و کشش‌های درونی انسان تا قیامت همراه انسان است. «فیها ما تشتهیه الانفس...»

(۱) تفسیر المیزان.

الزخرف

«۷۲» وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و این است بهشتی که به خاطر عملکردتان به میراث برده‌اید.

الزخرف

«۷۳» لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ

در آنجا برای شما میوه فراوانی است که از آنها می‌خورید. نکته‌ها:

به گفته روایات، خداوند برای هر انسانی مکانی در دوزخ و جایگاهی در بهشت قرار داده است. اهل بهشت جایگاه بهشتی دوزخیان را به ارث می‌برند و دوزخیان جایگاه دوزخی بهشتیان را. (۱)

مسئله‌ی ارث بردن بهشت در آیات گوناگونی مطرح شده است: «اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس» (۲) پیام‌ها:

۱- بهشت در برابر عمل نیک پایدار است. «بما کنتم تعملون»

۲- تعدد و تنوع میوه‌ها، یکی از نعمت‌های بهشت است. «فاکله کثیره»

۳- لذت‌های بهشت، همانند لذت‌های دنیا، با غرائز بشری هماهنگی دارد. «منها تأکلون»

(۱) تفسیر مراغی.

(۲) مؤمنون، ۱۰ و ۱۱.

الزخرف

«۷۴» إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ

بدون شک مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه‌اند.

الزخرف

«۷۵» لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ

عذاب از آنان کاهش نمی‌یابد و آنان در آنجا (حزنی همراه با) یأس دارند.

الزخرف

«۷۶» وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ

و ما به آنان ستم نکردیم و لکن آنان خود ستمگر بوده‌اند. نکته‌ها:

«مبلسون» از «ابلاس» به معنای اندوهی است که همراه با یأس باشد. شاید کلمه «ابلیس» نیز به خاطر یأس شیطان از رحمت خدا بر او اطلاق شده است.

جاودانگی، تخفیف ناپذیری و یأس و اندوه از نشانه‌های دوزخ است. پیام‌ها:

۱- در تربیت، هشدار و بشارت باید در کنار هم باشد. «تلك الجنة - المجرمين في عذاب»



۲- عامل ورود در دوزخ، عملکرد خود انسان است. «ان المجرمین»

۳- کیفرهای خداوند عادلانه است. «و ما ظلمناهم»

۴- ظلم پیوسته، عذاب پیوسته دارد. «خالدون... كانوا هم الظالمین»

الزخرف

«۷۷» وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُتُبُونَ

و فریاد می‌کشند که ای مالک (دوزخ! بگو): پروردگارت علیه ما حکم (مرگ) صادر کند. او می‌گوید: شما ماندنی هستید (و مرگ در کار نیست). نکته‌ها:

دوزخیان در قیامت از هر کسی استمداد می‌کنند:

- گاهی از مؤمنان. «انظرونا نقتبس من نورکم» ای بهشتیان! به ما نگاهی کنید تا از شما کسب نور کنیم.

- گاهی از رهبران ستمگر. «فهل انتم مغنون» آیا شما ما را از قهر خدا نجات می‌دهید؟

- گاهی از مأموران دوزخ. (نظیر همین آیه)

دوزخیان آرزوی نابودی می‌کنند اما برآورده نمی‌شود. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «لما يقضى عليهم فيموتوا» (۱) بر آنان حکم مرگ نمی‌شود تا بمیرند. پیام‌ها:

۱- کار انسان به جایی می‌رسد که از مأمور دوزخ استمداد می‌کند. «یا مالک»

۲- آرزوی دوزخیان مرگ و نابودی است. «ليقض علينا»

۳- دوزخیان در عذاب ماندگارند. «انکم ما کتوبون»

(۱) فاطر، ۳۶.

الزخرف

«۷۸» لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

همانا ما حق را برای شما آوردیم ولی اکثر شما نسبت به آن کراهت داشتید.

الزخرف

«۷۹» أَمْ أَبْرُمُوا أَمْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ

بلکه آنان تصمیم قطعی (بر نپذیرفتن حق) گرفتند، (اگر چنین است) پس ما نیز تصمیم گرفته‌ایم (و کیدشان را بی‌اثر می‌گذاریم).

الزخرف

«۸۰» أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ

آیا آنان گمان می‌کنند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشه‌های آنان را نمی‌شنویم. چرا و فرستادگان ما نزد آنان حضور داشته و (همه چیز را) ثبت می‌کنند. نکته‌ها:

«ایرام» به معنای تابیدن و محکم کردن و در اینجا به معنای تصمیم جدی بر توطئه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و نپذیرفتن آیین اوست. پیام‌ها:

۱- عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. «انکم ما کتوبون، لقد جئناکم بالحق»

۲- حق پذیر کم است. «جئناکم بالحق اکثرکم للحق کارهون»

۳- مبدأ حق، خداست و ملاک کیفر و پاداش نیز، پذیرش و عدم پذیرش حق است. «جئناکم بالحق... للحق کارهون»

- ۴- تا از ما تصمیمی و عملی سر نزند خداوند کیفر نمی‌دهد، کیفر الهی متناسب با عملکرد ماست. «ابرموا - میرمون»
- ۵- منکران انبیا بدانند که با خدا طرفند. «ابرموا امرأ فآنا میرمون»
- ۶- کافران تنها بر اساس حدس و گمان حرکت می‌کنند. «ام یحسبون»
- ۷- مخالفان خدا را نشناختند که گمان می‌کنند خدا از پنهان آنها بی‌خبر است. «ام یحسبون انا لا نسمع سرهم»
- ۸- هر کلامی توسط فرشتگان ثبت و نوشته می‌شود. «رسلنا... یکتبون»

الزخرف

«۸۱» قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر برای خداوند رحمن فرزندی بود پس من اولین پرستنده بودم (و به آن فرزند احترام می‌گذاردم).

الزخرف

«۸۲» سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

منزه است پروردگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار عرش، از آنچه او را توصیف می‌کنند. پیام‌ها:

- ۱- در گفتگو با مخالفان مدارا و مامشات کنیم. «ان كان للرحمن ولد» این جمله به خاطر کوتاه آمدن در گفتگو است و گرنه خداوند فرزند ندارد و باید جمله‌ی «لو كانوا» بکار رود.
- ۲- هرگاه در سخنی احتمال نقص برای خداوند بود باید او را تنزیه کنیم. «ان كان للرحمن ولد... سبحان»
- ۳- پروردگار هستی چه نیازی به فرزند دارد. «ربّ السموات والارض ربّ العرش»
- ۴- انسان محدود و ناقص، هر گونه خدا را توصیف کند به غلط می‌رود. «سبحان... عَمَّا يَصِفُونَ»

الزخرف

«۸۳» فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ

پس (این یاهوسراها را) به حال خود واگذار تا (در باطل) فرو روند و سرگرم باشند تا روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات نمایند.

الزخرف

«۸۴» وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

و اوست آنکه در آسمان‌ها پرستش می‌شود و در زمین نیز پرستش می‌شود و اوست حکیم دانا. نکته‌ها:

آنجا که استدلال و هشدار اثر نکند باید طرف مقابل را به حال خود رها کرد، مانند آنکه پزشک دلسوز، به هنگام یأس، مریض را به حال خود رها می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- یکی از سنت‌های الهی مهلت دادن به ناهلان و رها کردن آنان به حال خود بعد از اتمام حجّت است. «فذرهم...»
- ۲- عقاید و افکار و کردار ناروا، منجلاپی است که افراد را در خود غرق می‌کند. «یخوضوا»
- ۳- هر تحقیق و پژوهشی ارزش ندارد. گاهی انسان در عین تحقیق، بازیگر است. «یخضوا و یلعبوا»
- ۴- آنچه در مدار حقّ و منطبق نباشد نوعی بازی است. «یخوضوا و یلعبوا»
- ۵- یاهوسرایان روز تلخی در پیش دارند. «یومهم الَّذی یوعدون»
- ۶- کفر مردم در عظمت و عزّت خداوند اثری ندارد. «فذرهم... و هو الَّذی فی السماء اله و فی الارض اله»
- ۷- توحید و یکتاپرستی محور اصلی اختلاف پیامبر با مشرکان بود. (تکرار کلمه «اله» نشان آن است) «فی السماء اله و فی الارض اله»

«اله»

۸- حکمت و علم مطلق، مخصوص خداست. «وهو الحکیم العلیم»

۹- کسی سزاوار پرستش است که دارای علم و حکمت بی نهایت باشد. «اله... هو الحکیم العلیم»

۱۰- حکمت غیر از علم است. چه بسیار عالمانی که اهل حکمت نیستند، دانش دارند اما بینش ندارند. خداوند هم علیم است و هم حکیم. «وهو الحکیم العلیم»

الزخرف

«۸۵» وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

منشأ خیر و برکت است، آن که حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست برای اوست و آگاهی از قیامت مخصوص اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید. نکته‌ها:

«تبارک» از «برکت» به معنای خیر فراوان است.

در قرآن، نه مرتبه خداوند با عبارت «تبارک» توصیف شده است.

در این آیه و آیه قبل هشت کمال برای خداوند مطرح است تا اعتقاد به فرزند داشتن و سایر آنچه به ناحق درباره‌ی خداوند توصیف می‌کنند برطرف شود. پیام‌ها:

۱- حاکمیت خداوند یگانه بر نظام هستی، پاینده و زوال‌ناپذیر است. «تبارک الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ»

۲- خداوند از هر گونه نقص منزّه و در برابر هر گونه کمال مبارک است. «سبحان... تبارک...»

۳- در برابر کج فهمی دیگران باید از مقدّسات تجلیل کرد. «تبارک الَّذِي لَهُ...»

۴- خداوند هم مبدأ است و هم مقصد. «له ملك السموات والارض... اليه ترجعون»

۵- جز خدا هیچ کس از زمان وقوع قیامت آگاه نیست. «و عنده علم الساعة»

۶- احضار مردم در قیامت هم عمومی است و هم اجباری. «اليه ترجعون»

الزخرف

«۸۶» وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

کسانی را که جز او می‌خوانند مالک هیچ گونه شفاعتی نیستند مگر کسانی که شهادت به حقّ داده‌اند (مثل حضرت عیسی و فرشتگان که بدون رضای خودشان معبود قرار گرفته‌اند) و آنان خود می‌دانند (که مورد شفاعت کجاست). پیام‌ها:

۱- اصل شفاعت مورد قبول است، اما شفاعت‌های موهومی مردود است. «لا یملک... الشفاعه»

۲- اصلاح را باید از سرچشمه آغاز کرد. سرچشمه‌ی شرک، امید به شفاعت معبودهاست که باید مردم را از چنین خیالی مایوس نمود. «لا یملک الذین یدعون من دونه»

۳- کسی حقّ شفاعت دارد که به حقّ معترف و گواه باشد. «شهد بالحق»

۴- آنان که حقّ شفاعت دارند برای هر کس و هر مورد، شفاعت نمی‌کنند، خود می‌دانند که مورد شفاعت کجاست. «و هم یعلمون»

۵- گواهی و شهادت زمانی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. «شهد بالحق و هم یعلمون»

الزخرف

«۸۷» وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ

و اگر از مشرکان سؤال کنی چه کسی آنان را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خدا. پس چگونه به انحراف کشانده می‌شوند. نکته‌ها:

«یوفکون» از «افک» به معنای روی گرداندن و انحراف از مسیر طبیعی است. پیام‌ها:

۱- مشرکان مکه، خالقیت خدا را قبول داشتند ولی در ربوبیت و تدبیر و کارگشایی و شفاعت، گرفتار شرک بودند و دیگران را دخیل می‌دانستند. «لئن سئلتهم من خلقهم ليقولن الله»

۲- توحید، امری فطری و شرک، انحراف از فطرت انسانی است. «فأئی یؤفکون»

الزخرف

«۸۸» وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ

و سخن رسول ما این است: ای پروردگارا! همانا اینان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند. نکته‌ها:

«قوله» مثل «قوله» مصدر و به معنای گفتار است. پیام‌ها:

۱- پیامبران در برابر افراد لجوج به خدا پناهنده می‌شوند. «یا ربَّ ان هؤلاء قوم لا يؤمنون»

۲- مبلغان دینی توقع پذیرش حق را از همه مردم نداشته باشند. «هؤلاء قوم لا يؤمنون»

الزخرف

«۸۹» فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(اکنون که از هدایتشان نا امید شده‌ای) پس از آنان روی گردان و بگو: بدرود. در آینده خواهند فهمید (که کیفرشان چیست؟) نکته‌ها:

در فرهنگ عرب، دو موقع سلام می‌کنند؛ یکی هنگام ورود و ملاقات و دیگری هنگام خروج و خداحافظی. چنانکه در پایان هر نماز می‌گوییم: «السلام علیکم و رحمۃ اللّٰه و برکاته». مراد از سلام در این آیه نیز سلام خداحافظی و متارکه است. در فارسی نیز یک درود داریم و یک بدرود. پیام‌ها:

۱- مشرکان لجوج را به حال خویش رها کنید و با آنان منازعه نکنید. «فاصفح عنهم»

۲- حتی با مشرکان، زندگی همراه مسالمت لازم است. «فاصفح... و قل سلام» (کمترین انتظار دین از بشر همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی است)

۳- پیامبر اسلام تمام کارهای خویش را به فرمان خداوند انجام می‌داد. «فاصفح عنهم»

۴- خداوند مخالفان پیامبران را به کیفر سختی هشدار داده است. «فسوف يعلمون»

## الدخان

سیمای سوره دخان

این سوره که پنجاه و نه آیه دارد، در مکه نازل گردیده و پنجمین سوره‌ای است که با حروف مقطعه (حم) آغاز می‌شود. کلمه «دخان» به معنای دود، دو بار در قرآن آمده است، یک بار که مربوط به آغاز جهان است در سوره فصلت آمده و یک بار که به پایان جهان اشاره دارد در آیه ده همین سوره آمده است.

بیشتر مطالب این سوره در بیان عظمت قرآن و نزول آن در شب قدر و مباحثی درباره توحید و سرنوشت کفار و همچنین ماجرای حضرت موسی و بنی اسرائیل و فرعون و بیهوده نبودن آفرینش و خلقت آسمان و زمین می‌باشد. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» حم

حا، میم.

الدخان

﴿۲﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ

به کتاب روشنگر سوگند.

الدخان

﴿۳﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بودیم. نکته‌ها:

کلمه «مبارک» از «برکت» به معنای خیر پایدار و ضد آن کلمه «شوم» است.

مراد از شب مبارک، همان شب قدر است که در ماه مبارک رمضان قرار دارد. «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن» (۱)

برای حروف مقطعه معانی زیادی گفته‌اند که شاید بهترین وجه آن باشد که قرآن، این معجزه بزرگ الهی از همین حروف است، چنانکه در سوره شوری بعد از حروف (حم عسق) می‌فرماید: «كذلك يوحى» ما بدین گونه وحی می‌کنیم. البته در بعضی روایات آمده که در این حروف رمز و رازی است که جز خدا کسی نمی‌داند. (۲)

کلمه‌ی «مبین» از «ابانه» به معنای روشن و روشنگر است. یکی از ظلم‌هایی که به قرآن شد این بود که برخی بزرگان گفتند: قرآن، قطعی الصدور و ظنی الدلالة است. صدور قرآن از جانب خدا یقینی است، ولی دلالت‌های قرآن شفاف و روشن نیست و مفاهیم آن ظنی است. اما این یک اجتهاد نابجا در برابر صریح قرآن است، زیرا قرآن بارها فرموده که من نور هستم، روشن‌گرم و روشن کننده مرز بین حق و باطل هستم، چنانکه در این آیات می‌فرماید: «الكتاب المبين»

البته در قرآن به آیاتی متشابه که دارای چند معناست، برخورد می‌کنیم، لکن آن آیات نیز در سایه سایر آیات روشن می‌شود. قرآن از همه جهت مبارک است:

الف) از جهت نازل کننده. «تبارك الذي نزل الفرقان» (۳)

ب) خود قرآن مبارک است. «كتاب انزلناه اليك مبارك» (۴)

ج) از جهت مکان نزول. «بيكته مباركا» (۵)

د) از جهت زمان نزول. «في ليلة مباركة»

سؤال: اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است، پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان گونه که یک بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می‌دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می‌دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می‌کنند و در هر مناسبت، چند بیتي از آن را برای شما می‌خوانند.

در این آیه، زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب، نحس خوانده شده است، «ایام نحسات» (۶) اصولاً مبارک یا منحوس بودن زمان به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در آنها واقع می‌شود و یا در خود زمان خصوصیتی است که بر ما پوشیده است، چنانکه در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می‌شود در عنصر زمان خصوصیتی است که ما نمی‌دانیم. پیام‌ها:

۱- قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به عنوان کتاب مقدس مطرح بود. (خداوند به آن سوگند یاد می‌کند) «والكتاب»

۲- قرآن برای دست‌یابی انسان به نور از جایگاهی بلند نازل شده است. «انزلناه»

۳- زمان‌ها متفاوتند و بعضی بر بعضی دیگر قداست و برتری دارند. «ليلة مباركة»

۴- برای مسائل معنوی، شب زمان مناسب‌تری است. «ليلة مباركة»

- ۵- سنت خداوند، فرستادن هشدار دهنده است. «کنا منذرین»  
 ۶- برای مردم غافل انداز و هشدار مفیدتر از بشارت است. «منذرین»

(۱) بقره، ۱۸۵.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

(۳) فرقان، ۱.

(۴) ص، ۲۹.

(۵) آل عمران، ۹۶.

(۶) فصلت، ۱۶.

الدخان

«۴» فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ

در آن (شب مبارک) هر امر مهمی بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می شود. پیام‌ها:

- ۱- شب قدر در هر سال تکرار می شود. «یفرق» (فعل مضارع، نشانه استمرار است)
- ۲- مقدّرات شب قدر نسبت به مسائل کلیدی و اساسی است. «کل امر حکیم» یعنی هر کار استوار و ریشه‌ای.
- ۳- شب قدر، شب سرنوشت است. «فیها یفرق کل امر حکیم»

الدخان

«۵» أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

(نزول قرآن در شب قدر و فیصله امور در آن شب)، امری (و اراده‌ای) است از طرف ما، همانا ما فرستنده (همه انبیا) هستیم.

الدخان

«۶» رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(نزول کتاب و فرستادن انبیا) از طرف پروردگارت رحمت بزرگی است، همانا او خود شنوای داناست. نکته‌ها:

هم خداوند سرچشمه رحمت است، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» هم پیامبر مایه‌ی رحمت است، «رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ» (۱) و هم قرآن، کتاب رحمت است. «رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّكَ»

در عظمت قرآن همین بس که:

خداوند به آن سوگند یاد کرده است. «و الكتاب»

در شب مبارک قدر نازل شده است. «فی لیلۃ مبارکۃ»

کتابی است روشنگر و برای هشدار. «المبین»

رحمتی است از طرف خداوند. «رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّكَ» پیام‌ها:

- ۱- نزول قرآن، مسئله بسیار مهمی در نزد خداوند است. «امراً من عندنا»
- ۲- در نزول قرآن به هیچ وجه دست دیگران در کار نبوده است. «انا انزلناه... امراً من عندنا»
- ۳- تمام مسائل شب قدر زیر نظر خداست. «امراً من عندنا»
- ۴- یکی از سنت‌های الهی فرستادن کتب آسمانی و انبیاست. «أنا کنا مرسلین»
- ۵- نزول کتاب به تنهایی کافی نیست، بلکه نیاز به بیان کننده دارد. «انا انزلناه... انا کنا مرسلین»

۶- هدف از نزول کتاب، همراه با پیامبر هشدار دهنده، تربیت و رحمت است. «رحمه من ربك»

۷- به سراغ افراد یا قوانین دیگر نرویم که آگاه و دانای واقعی و دائمی فقط اوست و نزول کتاب و ارسال پیامبران و مقدرات شب قدر، همه بر اساس علم او به نیاز ماست. «انه هو السميع العليم»

(۱) انبیاء، ۱۰۷.

الدخان

«۷» رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر اهل یقین باشید. پیام‌ها:

۱- هستی تحت یک ربوبیت و مدیریت است. «ربك... ربّ السموات والارض و ما بينهما»

۲- قرآن را ساده نگیریم که فرستنده آن پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه‌ی پدیده‌هاست. «انا انزلناه... ربّ السموات...»

۳- کسی می‌تواند نظام را به خوبی اداره کند که علم کامل به حقایق داشته باشد. «انه هو السميع العليم ربّ السموات والارض»

۴- دقت در آفرینش و اداره و هدایت و تکامل هستی زمینه پیدا کردن یقین می‌شود. «ربّ السموات والارض... ان كنتم موقنين»

الدخان

«۸» لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ

هیچ معبودی جز او نیست، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست. پیام‌ها:

۱- معبود باید کسی باشد که قدرت بر میراندن و زنده کردن داشته باشد. «لا اله الا هو يحيى و يميت»

۲- زنده کردن و میراندن کار دائمی خداست. «يحيى و يميت» به صورت فعل مضارع آمده که نشانه‌ی استمرار است.

۳- ربوبیت خداوند بر هستی، دلیل آن است که جز خداوند معبودی نیست. (آری، او از نظر جغرافیا، آسمان‌ها و زمین را تحت

ربوبیت خود دارد. «ربّ السموات والارض و ما بينهما» و از نظر تاریخ، شما و نیاکانتان را تحت ربوبیت قرار داده است. «ربكم و

ربّ آبائكم الاولين»)

۴- جامعه بشری در حال رشد است. «ربكم و ربّ آبائكم الاولين»

۵- مرگ و حیات، در جهت رشد و تکامل است. (جمله‌ی «يحيى و يميت» میان دو کلمه‌ی «ربّ» قرار گرفته است)

۶- شرک نیاکان نیز محکوم است، زیرا خداوند پروردگار نیاکان شما نیز هست. «ربّ آبائكم الاولين»

الدخان

«۹» بَلْ هُمْ فِي شَكِّهِ يَلْعَبُونَ

(کافران این را باور ندارند)، بلکه آنان در شکی (عمیق و پیوسته با حقایق) بازی می‌کنند.

الدخان

«۱۰» فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ

پس منتظر روزی باش که آسمان دود، نمایانی را با خود می‌آورد.

الدخان

«۱۱» يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

(دودی که) همه مردم را فرا می‌گیرد. این است عذاب دردناک. نکته‌ها:

در قرآن دو بار کلمه «فارتقب» به کار رفته که هر دو بار در این سوره است. این تعبیر تهدیدی برای کافران و نوعی دل‌داری به

پیامبر صلی الله علیه و آله است.

گرچه بعضی ظهور دود را کنایه از قحطی و بدبختی در دنیا گرفته‌اند، ولی ظاهراً مراد از دود همان دودی است که در آستانه قیامت یا خود قیامت پیدا می‌شود. پیام‌ها:

۱- شک باید زمینه‌ی بررسی و مقدمه تحقیق و یقین باشد، نه بستر غفلت و بطالت. شک پایدار مورد انتقاد و توبیخ است. «فی شک یلعبون»

۲- در دلایل توحید ابهام و پیچیدگی نیست و ریشه‌ی شک کافران، لجاجتی است که در درون خود آنان است. «بل هم فی شک یلعبون»

۳- منکران وحی، منطق و برهانی ندارند و تلاش و زندگی آنان حرکتی بازیگرانه است. «فی شک یلعبون»

۴- بعد از استدلال نوبت تهدید است. «ربّ السموات والارض... فارتقب...»

۵- آسمان‌ها در آینده به صورت دود و گاز خواهد شد. «تأتی السماء بدخان...»

الدخان

«۱۲» رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ

(مردم می‌گویند) پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن، ما ایمان می‌آوریم.

الدخان

«۱۳» أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ

این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند) پیام‌ها:

۱- آنان که دین را به بازی گرفته‌اند، روزی از غفلت و تردید بیرون آمده و به التماس خواهند افتاد. «یلعبون... ربنا اكشف»

۲- توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. «ربنا... انی لهم الذکری»

۳- قهر خداوند پس از اتمام حجّت است. «هذا عذاب الیم... و قد جاءهم رسول...»

۴- هم کتاب خدا روشنگر است، «والکتاب المبین» (۱) هم رسول او. «رسول مبین»

(۱) دخان، ۲.

الدخان

«۱۴» ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ

سپس از او روی گرداندند و گفتند: او جن‌زده‌ای است که تعلیمش داده‌اند.

الدخان

«۱۵» إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ

البته ما برای مدت کمی بر طرف کننده عذاب هستیم (لکن) شما دوباره از سر گیرنده هستید.

الدخان

«۱۶» يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطِشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ

روزی که ما با قدرتی بزرگ (شما را) خواهیم گرفت، همانا که انتقام گیرنده‌ایم. نکته‌ها:

انتقام خداوند از ظالمان برای تشفی خاطر نیست، بلکه به خاطر اجرای عدالت است.

کلمه‌ی «بطش» به معنای گرفتن با صولت و هیبت و شدت است و بعضی مراد از گرفتن با شدت را شکست مشرکان در جنگ بدر



دانسته‌اند. پیام‌ها:

- ۱- خلافاً برای کار خود توجیه تراشی می‌کند. «تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا...»
- ۲- لجاجت، هم انسان را در عمل منحرف می‌کند «تَوَلَّوْا» و هم در گفتار. «مَعْلَمٌ مَجْنُونٌ»
- ۳- مشرکان، تعالیم انبیا را برگرفته از تعالیم جنیان می‌دانستند. «قَالُوا مَعْلَمٌ مَجْنُونٌ»
- ۴- خداوند بارها ناله‌ها را پاسخ و خطرها را برطرف کرده است. «أَنَا كَاشِفُو الْعَذَابِ»
- ۵- گنهکار، هرگاه قهر الهی را مشاهده کند می‌گوید: ایمان آوردم. «أَنَا مُؤْمِنُونَ» ولی همین که خطر بر طرف شد بر می‌گردد. «أَنْكُم عَائِدُونَ»

- ۶- انسان فراموشکار است، چند روزی از قهر خدا نگذشته باز به خلافتکاری بر می‌گردد. «قَلِيلًا أَنْكُم عَائِدُونَ»
- ۷- خداوند سرچشمه رحمت است، ولی در مواردی قهر سخت دارد. کسانی که وحی را به بازی بگیرند، گرفتار قهر شدید خواهند شد. «الْبَطْشَةُ الْكَبْرَى»

۸- خداوند حامی انبیاست. از کسانی که پیامبر را جنّ زده و تعظیم دیده خواندند، انتقام می‌گیرد. «أَنَا مُنْتَقِمُونَ»

الدخان

«۱۷» وَالْقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ

و همانا ما قبل از این کفار، قوم فرعون را آزمودیم و پیامبر با کرامتی به سراغشان آمد.

الدخان

«۱۸» أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِيَّيْ لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

(موسی به آنان گفت: بنی اسرائیل، این) بندگان خدا را به من واگذارید (تا آزادشان کرده و از استعمارشان نجات دهم) همانا من برای شما پیامبری امین هستم. نکته‌ها:

کلمه «فته» در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره آتش است، تا از ناخالصی‌ها تصفیه شود، سپس برای هر نوع آزمایش سختی که جوهره‌ی انسان را نشان دهد بکار رفته است. پیام‌ها:

- ۱- آمدن انبیا برای مردم نوعی آزمایش است تا مشخص شود چه کسانی حق را می‌پذیرند و چه کسانی لجاجت می‌کنند. «و لقد فتنا... جاءهم رسول» (شاید مراد این باشد که آزاد سازی مردم و ترک بهره‌کشی و تحقیر یکی از آزمایشات الهی نسبت به فرعونیان است.)

۲- آزمایش الهی سستی مستمر و حتمی است. «لقد فتنا...»

۳- عبرت‌های تاریخ، هم دلداری برای پیامبر است و هم تهدید برای کفار. «قبلهم»

۴- کسی را که خداوند انتخاب می‌کند، باید از قبل لیاقت و شایستگی لازم را داشته باشد. «کریم»

۵- نجات مستضعفان از دست ستمگران، از وظایف انبیاست. «ادوا الی عباد الله» (آری استعمار و بهره‌کشی از طبقه محروم، بزرگ‌ترین فساد اجتماعی و اقتصادی است که مبارزه با آن در رأس وظیفه انبیاست.)

۶- دست بندگان خدا باید در دست اولیاء خدا باشد. «ادوا الی عباد الله»

۷- مردم بنده خدایند، چرا فرعون آنان را به بندگی می‌کشاند. «ادوا الی عباد الله»

۸- رهبری انبیا در راستای منافع بشر است. «انّی لکم رسول امین»

۹- در مواردی انسان باید کمالات خود را مطرح کند. «انّی لکم رسول امین»

۱۰- رمز موفقیت در جامعه جلب اعتماد مردم است. «انّی لکم رسول امین»

۱۱- امانت داری در گرفتن وحی و رساندن آن از صفات ضروری انبیاست. «رسول آمین»

۱۲- درخواست رهایی بنی اسرائیل از سوی موسی به خاطر وظیفه رسالت اوست نه به خاطر حمایت از قوم و قبیله خود. «ادّوا الّیّ عباد الله انّی لکم رسول آمین»

الدخان

«۱۹» وَأَنْ لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

و اینکه بر خداوند برتری نجوید، همانا من برهانی آشکار برای شما آورده‌ام.

الدخان

«۲۰» وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ

و از اینکه مرا متهم (یا سنگسار) کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم.

الدخان

«۲۱» وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتَرِلُونِ

و اگر به من ایمان نمی‌آورید پس (لااقل) از من کناره بگیرید.

الدخان

«۲۲» فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَأَقْوَمُ مُّجْرِمُونَ

پس (چون از پذیرش دعوتش مأیوس شد) پروردگارش را خواند و (گفت): آنان قومی گنه پیشه هستند. پیام‌ها:

۱- مخالفت با انبیا و بهره‌کشی ظالمانه از مردم، برتری‌جویی بر خداست. (موسی به مخالفان خود که مردم را استثمار می‌کردند فرمود: بر خدا برتری نجوید.) «أَلَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ»

۲- همه‌ی هستی در برابر خداوند تواضع دارد. «کلّ له قانتون» (۱) این انسان است که به او سفارش می‌شود که برای خدا تکبر نکن. «أَنْ لَا تَعْلُوا...»

۳- برای تبلیغ علاوه بر کمالات روحی «کریم... آمین» که در آیه قبل آمد، منطق و استدلال نیز لازم است. «بسلطان مبین» (کسی که معجزه و دلیل روشن دارد، جرأت برخورد با فرعون‌ها را پیدا می‌کند.) «ادّوا الّیّ عباد الله... بسلطان مبین»

۴- اگر لجاجت در میان باشد، حتی جان و آبروی انبیاپی که کریم، آمین و همراه با منطق و استدلال هستند در خطر است. «أَنْ تَرْجُمُونِ»

۵- تهمت و شکنجه نباید مانع کار شود. «انّی عُذْتُ... أَنْ تَرْجُمُونِ» (مراد از رجم، یا تهمت زدن است و یا پرتاب سنگ)

۶- در شیوه‌ی تبلیغ مقابله به مثل مفید است. (در برابر فرعون که می‌گوید: من ربّ شما هستم موسی مکرر فرمود: «بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ»

۷- تا انسان به خدا تکیه نکند و او را پناه خود نداند، نمی‌تواند در برابر ستمگران مقاومت کند. «انّی عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ»

۸- ایمان به پیامبر، ایمان به خداست. «أَنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي» به جای «أَنْ لَمْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» آمده است.

۹- گاهی گوشه‌گیری و عزلت لازم است. «فاعتزلون» (یکی از موارد نهی از منکر فاصله گرفتن از مجرمان است.)

۱۰- موسی با داشتن معجزه خواهان درگیری با مخالفان نیست، بلکه برنامه او پیشبرد اهداف با منطق است نه درگیری. «فاعتزلون»

۱۱- بعد از طی چندین مرحله‌ی دعوت و هدایت، نفرین جایز است. «فدعا...»

۱۲- اگر گناه و فساد در انسان رسوخ کرد، دیگر دعوت انبیا اثری نخواهد داشت. «أَنْ هُوَ لَأَقْوَمُ مُّجْرِمُونَ»

الدخان

«۲۳» فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّسْتَبْعُونَ

پس (به او گفتیم): بندگان مرا شبانه کوچ بده، زیرا که شما تحت تعقیب (فرعونیان) هستید.

الدخان

«۲۴» وَاتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ

و دریا را آرام پشت سر بگذار (و توقع نداشته باش که بعد از عبور شما آبها روی هم ریخته شود، آنگاه که لشکر فرعون وارد شود، آبها روی هم ریخته خواهد شد). زیرا آنان غرق شدگانند.

الدخان

«۲۵» كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

چه بسیار از باغها و چشمه‌ها

الدخان

«۲۶» وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ

و کشت‌ها و جایگاه‌های عالی

الدخان

«۲۷» وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ

و نعمت‌هایی که در آنها کامیاب بودند به جا گذاشتند (و رفتند).

الدخان

«۲۸» كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ

و ما این گونه (همه را از آنان گرفتیم و) آنها را به قوم دیگر به میراث دادیم. نکته‌ها:

«أسر» از «اسراء» به معنای کوچ دادن در شب است. «رَهْوًا» به معنای راه باز و آرام و گسترده است.

«نعمت» (با کسر نون) وسیله کامیابی است. ولی «نعمت» (با فتح نون) به معنای خود کامیابی است. (۱)

کلمه‌ی «فاکِهین» از «فاکِهه» به معنای بهره‌گیری از میوه، یا از «فکاهه» به معنای مسرور بودن است.

رود نیل به قدری عظیم است که قرآن از آن به دریا تعبیر کرده است. پیام‌ها:

۱- برخی دعاها، فوری مستجاب می‌شود. «فدعا... فاسر» (حرف «ف» نشانه سرعت است)

۲- دعا باید همراه با تلاش باشد. «فدعا... فاسر»

۳- زمان در برنامه‌ریزی نقش دارد. «لیلاً»

۴- فرار شبانه بنی اسرائیل به رهبری موسی نوعی کودتای بی‌صدا بود که فرعون تحمیل آن را نداشت و لشگری به تعقیب آنان

فرستاد. «انکم متبعون»

۵- از سرزمین کفری که نمی‌توانید به اهداف خود برسید، هجرت کنید. «فاسر»

۶- خداوند به یاران خود اطمینان و آرامش می‌دهد. «واترك البحر رهواً»

۷- هر راه بازی نشانه لطف الهی نیست، خداوند راه دریا را باز گذاشت تا فرعونیان وارد شوند و غرق شوند. «واترك البحر... انهم

جند مغرقون»

۸- در بسیج فرعون علیه موسی، ثروتمندان که صاحب باغها و خانه‌های مجلل بودند نیز حضور داشتند. «کم ترکوا من جنات و

عیون»

- ۹- امکانات مادی در برابر قهر خداوند، نجات بخش نیست. «کم ترکوا...»
- ۱۰- سنت خداوند، انقراض و هلاکت اقوام ستمگر و روی کار آمدن قومی دیگر است. «کذلک و اورثنا»
- ۱۱- کامیابی‌های دنیا زود گذر است. «کم ترکوا... نعمه کانوا فیها فاکهین»
- ۱۲- غرق شدن در عیاشی، انسان را در صف مخالفان حق قرار می‌دهد. «کانوا فیها فاکهین»
- ۱۳- ثروت، مایه‌ی سعادت نیست، بلکه گاهی مایه‌ی هلاکت است. «جنات و عیون و زروع... اورثناها قوماً آخرین»

۱) مفردات راغب.

الدخان

«۲۹» فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ

پس نه آسمان و زمین بر آنان گریست و نه به آنان مهلتی داده شد. نکته‌ها:

برخی مفسران گفته‌اند: گریه نکردن آسمان و زمین، کنایه از این است که هلاکت فرعونیان هیچ خلأیی در کار جهان پیش نیاورد. اما ظاهر آیه خبر از نوعی احساس و شعور برای هستی دارد که قرآن از آن به گریه تعبیر کرده است. پیام‌ها:

۱- زمین و آسمان، شعور و شناخت و احساس دارند. «فما بکت»

۲- آنجا که اراده خدا باشد، همه هستی هماهنگ می‌شود. «السماء والارض»

۳- مهلت دادن خداوند شرایطی دارد، گاهی چنان پیمانانه گناه لبریز می‌شود که هیچ گونه مهلتی داده نمی‌شود. «و ما کانوا منظرین»

الدخان

«۳۰» وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ

و همانا ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده نجات دادیم.

الدخان

«۳۱» مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ

از (عذاب) فرعون که مردی بزرگ طلب و از اسرافکاران بود.

الدخان

«۳۲» وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ

و همانا ما آنان را به خاطر علم بر جهانیان (هم زمان خود) برگزیدیم.

الدخان

«۳۳» وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاؤٌ مُّبِينٌ

و از نشانه‌های قدرت خود، آنچه را که در آن آزمایش آشکار بود به آنان دادیم. (اما چه سود) نکته‌ها:

با توجه به اینکه خداوند در آیه‌ای دیگر، بهترین امت‌ها را مسلمانان معرفی کرده است، «کنتم خیر امیه» (۱) بنابراین مراد از برتری داشتن یهودیان بر جهانیان در این آیات، برتری بر مردم زمان خودشان است که به خاطر پیروی از کتاب خدا به آن دست یافتند.

پیام‌ها:

۱- تحولات تاریخی همه در دست خداوند است. «و لقد نجینا»

۲- خداوند پیامبر و مسلمانان را دل‌داری می‌دهد. «نجینا بنی اسرائیل»

- ۳- زندگی تحت حکومت طاغوت، عذابی است خوار کننده. «من العذاب المهین من فرعون»  
 ۴- رمز هلاکت انسان‌ها، خلق و خو و عملکرد آنان است. «کان عالیا من المسرفین»  
 ۵- برنامه‌های خداوند بر اساس علم است. «اخترناهم علی علم»  
 ۶- داده‌های الهی، وسیله‌ی آزمایشند. «آتیناهم... ما فیہ بلاء مبین»

(۱) آل عمران، ۱۱۰.

الدخان

«۳۴» إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ

الْبَتَّةَ اَيْنَ مَشْرَكَانِ (زمان تو) پیوسته می گویند:

الدخان

«۳۵» اِنْ هِيَ اِلَّا مَوْتَتُنَا الْاُولٰى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِيْنَ

غیر از این مرگ اول ما (چیز دیگری در کار) نیست و ما بار دیگر زنده نخواهیم شد.

الدخان

«۳۶» فَاتُوا بِاَبَائِنَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ

پس اگر شما (پیامبران) راستگو هستید، پدران (مرده) ما را باز آورید.

الدخان

«۳۷» اَهُمْ خَيْرٌ اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ اَهْلَكْنَاهُمْ اِنَّهُمْ كَانُوْا مُجْرِمِيْنَ

آیا مشرکان مکه (از نظر موقعیت) بهترند یا قوم تبع و دیگرانی که قبل از آنان بودند. ما آنان را به خاطر آنکه قومی تبهکار بودند هلاک کردیم. (پس چرا اینها عبرت نمی گیرند). نکته‌ها:

در اینکه قوم «تبع» چه کسانی هستند نظرهای مختلفی است از جمله:

(الف) پادشاهان یمن که چون مردم تابع آنان بودند به نام تبع خوانده شدند.

(ب) پادشاهانی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند. (یعنی یکی تابع دیگری بود)

(ج) تبع نام شخصی است که خودش خوب بود ولی پیروانش بد بودند.

در قرآن عواملی سبب هلاکت و گرفتاری به قهر الهی شمرده شده است از جمله:

فسق، مکر، کفر، تکذیب، ظلم، استکبار، طغیان و گناه.

چنانکه می فرماید: «فاهلكوا بالطاغية» (۱) به خاطر طغیان نابود شدند، و یا «فاخذهم الله بذنوبهم» (۲) به خاطر گناهانشان آنان را گرفتار کردیم.

برای افراد لجوج، معجزه آوردن بی اثر است، کسی که با قاطعیت می گوید: پس از مرگ خبری نیست و این گونه پیش داوری دارد و با لحن «ان کنتم صادقین» سخن می گوید لجوج است. پیام‌ها:

۱- بازگو کردن عقاید باطل و خرافات دیگران اگر اثر منفی نداشته باشد مانعی ندارد. «لیقولون...»

۲- ایمان به معاد، مرز ایمان و شرک است. (مشرکان، خالقیت خدا را قبول داشتند، اما قیامت را نمی پذیرفتند). «و ما نحن بمنشرین»

۳- انتخاب معجزه با خداست، نه با مردم. «فأتوا بأبائنا»

۴- تاریخ، بهترین درس عبرت است. «قوم تبع»

۵- جرم و گناه وسیله هلاکت است. «اهلکناهم... کانوا مجرمین»

(۱) حاقه، ۵.

(۲) آل عمران، ۱۱.

الدخان

«۳۸» وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ

و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست به بازی نیافریدیم.

الدخان

«۳۹» مَا خَلَقْنَا هُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

ما جز بر اساس حق آسمان و زمین را نیافریدیم، ولی اکثر مشرکان نمی‌دانند. نکته‌ها:

«لعب» به کار بی‌هدف، بی‌برنامه و بی‌نتیجه می‌گویند، درست مثل بازی‌های کودکان.

این دو آیه به منزله‌ی مقدمه‌ای برای آیات بعد در مورد قیامت است، گویا اشاره به این دارد که اگر قیامت نباشد، آفرینش بی

هدف است، زیرا هستی برای بشر آفریده شد و اگر بشر با مرگ پوچ شود، هستی نیز پوچ و بیهوده، لذا می‌فرماید: ما آسمان‌ها و

زمین را بی‌هدف نیافریدیم، بلکه هدفی بر حق داشتیم. پیام‌ها:

۱- هستی هدفدار است، پس ما نباید بی‌هدف باشیم. «و ما خلقنا... لا عین»

۲- هدف هستی جز حق نیست، اگر هدف از خلقت چیزی را درک نکردیم مشکل در فهم و محدودیت ماست. «الا بالحق»

۳- فرد حکیم در کار خود منتظر قضاوت و داوری مردم نیست. «الا بالحق و لکن اکثر هم لا یعلمون»

۴- علم واقعی، پی بردن به حقایق و حکمت کارهای الهی است. «الا بالحق... لا یعلمون»

الدخان

«۴۰» إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ

همانا روز جدا سازی (حق از باطل) وعده گاه همه آنهاست.

الدخان

«۴۱» يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

روزی که هیچ دوستی از دوست خود حمایتی نمی‌کند و آنان (از هیچ سوی دیگر نیز) یاری نمی‌شوند.

الدخان

«۴۲» إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

جز کسی که خداوند او را مورد رحمت قرار دهد، همانا او عزیز و رحیم است. نکته‌ها:

چون آفرینش هدفی بر حق دارد، پس قیامت باید باشد، خدای حکیم که هستی را بر اساس حق آفرید، گل سر سبد هستی را با

مرگ رها نمی‌کند.

کلمه‌ی «مولی» به معنای دوست، سرپرست، خدمت گزار و بنده بکار می‌رود. پیام‌ها:

۱- قیامت روز فاصله حق از باطل و نیکان از بدان است. «یوم الفصل»

۲- حضور در قیامت استثنا بردار نیست. «اجمعین»

۳- در قیامت همه علاقه‌ها بی‌اثرند جز شفاعت. «لا یغنی مولی... الا من رحم الله»

۴- در قیامت هیچ نوع کمکی در کار نیست. «شیئاً»

۵- در قیامت نه فرد به فرد کمک می‌کند «مولى عن مولى» نه گروه به گروه. «ولا هم ينصرون»

۶- در قیامت، با آنکه همه جمعند و انسان در جمع است، اما تنهاست. «اجمعین... لا ينصرون»

۷- تنها خداست که قدرت او همراه با رحمت است، نسبت به کفار عزیز و نسبت به مؤمنان رحیم است. «انه هو العزيز الرحيم»

الدخان

«۴۳» إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ

(میوه) همانا درخت زقوم،

الدخان

«۴۴» طَعَامُ الْأَثِيمِ

غذای گناهکاران است.

الدخان

«۴۵» كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ

همچون مس آب کرده در شکم آنها می‌جوشد.

الدخان

«۴۶» كَعَلِي الْحَمِيمِ

همچون جوشش آب داغ.

الدخان

«۴۷» خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ

(به مأموران دوزخ گفته می‌شود) گنه‌کار را بگیرید و او را به وسط آتش شعله‌ور بکشید.

الدخان

«۴۸» ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ

سپس از آب سوزان بر سرش بریزید.

الدخان

«۴۹» ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ

(به او گفته می‌شود) بچش که تو همان هستی که به گمان خود عزیز و کریم بودی.

الدخان

«۵۰» إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ

این همان است که همواره در آن تردید داشتید. نکته‌ها:

«زقوم» نوعی غذای ناخوشایند در دوزخ است. در سوره‌ی صافات آیه ۶۳ نیز این گونه آمده است: «شجرة الزقوم... انها شجرة تخرج

فی اصل الجحيم» درخت یا گیاهی است که از دوزخ می‌روید، آری همان گونه که انسان مجرم در دوزخ همیشه می‌ماند، درخت

هم به اراده‌ی خدا باقی می‌ماند.

«مهل» به معنای فلز یا مس ذوب شده یا آلوده است.

«فاعتلوه» به معنای کشاندن همراه با قهر و خشونت است.

«اثیم» به کسی گویند که بر گناه پایدار باشد. پیام‌ها:

۱- معاد، جسمانی است. (مسئله‌ی طعام و آب جوش، نشانه‌ی جسمانی بودن معاد است.) «طعام... فی البطون»

۲- گناه سبب عذاب و قهر الهی است. «طعام الاثیم»

۳- عذاب قیامت هم جسمی است و هم روحی. (عذاب جسمی موادّ جوشان و عذاب روحی، شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه شما

بودید که در دنیا تنها برای خود عزّت و کرامت قائل بودید.) «ذق أنّک انت العزیز الکریم»

۴- دوزخیان از درون و بیرون می‌سوزند. «یغلی فی البطون... صَبّوا فوق رأسه من عذاب الحمیم»

الدخان

«۵۱» إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند.

الدخان

«۵۲» فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

در میان باغ‌ها و (کنار) چشمه‌سارها.

الدخان

«۵۳» يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ

لباس‌های ابریشم نازک و ضخیم می‌پوشند در حالی که در برابر هم (بر تخت‌ها) جای گرفته‌اند.

الدخان

«۵۴» كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ

این گونه (ما پاداش می‌دهیم) و آنان را به حورالعین (زنان سیمین تن و فراخ چشم) تزویج می‌کنیم.

الدخان

«۵۵» يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ أَمْنِينٍ

در آن باغ‌ها هر میوه را (که بخواهند) با آسودگی می‌طلبند. نکته‌ها:

«سندس» پارچه ابریشمی نازک است و «استبرق» پارچه ابریشمی ضخیم.

«حور» جمع «حوراء» به زنانی گفته می‌شود که چشم مشک‌ی و بدن سفید داشته باشند و کلمه‌ی «عین» جمع «عیناء» به معنای فراخ

چشم است.

بزرگ‌ترین نعمت، امتیّت است، زیرا «مقام امین» قبل از سایر نعمت‌ها مطرح شده است. البتّه امتیّت در بهشت یک امتیّت جامع

است، نه ترس از مرگ، نه رقیب، نه حسود، نه زوال و انقراض.

آرامش در بهشت، هم نسبت به اصل جایگاه است «مقام امین» و هم نسبت به خوراکی‌ها. «بکلّ فاکهه آمنین» در دنیا گاهی

بهره‌گیری از چند میوه، سبب امراض گوناگون می‌شود. پیام‌ها:

۱- عامل بهره‌گیری از نعمت‌های بهشتی تقواست. «ان المتّقین...»

۲- خوف و تقوای امروز سبب امتیّت فرداست. «ان المتّقین فی مقام امین»

۳- در کنار بیم باید امید مطرح باشد. «شجرة الزقوم... فی جنات و عیون»

۴- در بهشت، نعمت‌ها متعدّد و متنوّع است. «جنات و عیون»

۵- چشم پوشیدن از لباس‌های فاخر و ابریشمی در چند روز دنیا سبب کامیابی ابدی در روز دیگر است.. «یلبسون من سندس و



استبرق»

۶- برهنگی، هیچ کجا ارزش نیست، حتی در بهشت. «یلبسون»

۷- تقابل در فضای تقوی، یک ارزش است. آنچه سبب تشدید فتنه‌هاست تقابل افراد بی تقواست. «ان المتقین... متقابلین»

۸- بهشتیان جلسات انس و دوستانه دارند. «متقابلین»

۹- در بهشت اعراض و پشت کردن در کار نیست. «متقابلین»

۱۰- واسطه ازدواج در بهشت خداست. «زوجناهم بحورعین»

الدخان

«۵۶» لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

در بهشت جز مرگ نخستین (که پشت سر گذاشته‌اند) مرگی نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب سوزان حفظ نموده است.

الدخان

«۵۷» فَضَلًا مِّن رَّبِّكَ ذَلِكِ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(اینها همه) بخششی است از طرف پروردگارت، این است همان کامیابی بزرگ. پیام‌ها:

۱- حفاظت در دنیا سبب حفاظت در آخرت است. کسی که در دنیا با تقوی خود را حفظ کرد، در آخرت خداوند او را از دوزخ حفظ می‌کند. «ان المتقین... و وقاهم...»

۲- بهشت جاودانه است و بهشتیان از دغدغه مرگ در امانند. «لا یدوقون فیها الموت...»

۳- هیچ کس از خداوند طلبی ندارد، هر چه هست فضل اوست. «فضلاً من ربک»

۴- تمام کامیابی‌های بهشتیان در سایه لطف خداوند است، اگر رهنمود و سوز و خلوص پیامبر نبود، متقین در کار نبودند تا به بهشت برسند. «فضلاً من ربک»

۵- سعادت واقعی در سایه‌ی تقوا و نجات از دوزخ است. «وقاهم عذاب الجحیم... ذلک هو الفوز العظیم»

الدخان

«۵۸» فَإِنَّمَا يَسْرُونَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گردانیدیم تا شاید متذکر شوند.

الدخان

«۵۹» فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ

پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (تو منتظر پیروزی و آنان منتظر سرنوشت شوم خود). نکته‌ها:

توجه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

- صورت. «وجهک» در «قد نری تقلب وجهک...» (۱)

- چشم. «عینیک» در «لا تمدن عینیک» (۲)

- زبان. «بلسانک» در «لقد یسرناه بلسانک» (۳)

- کمر. «ظهرک» در «انقض ظهرک» (۴)

- دست. «یدک» در «لا تجعل یدک مغلوله» (۵)

- عمر. «لعمرك» در «لعمرك انهم لفی سكرتهم یعمهون» (۶)

- گردن. «عنقک» در «لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک» (۷)

– دل. «فؤادک» در «لنثیت به فؤادک» (۸)

– سینه. «صدرک» در «ألم نشرح لک صدرک» (۹)

این سوره با تجلیل از قرآن شروع شد و با تذکر به قرآن پایان می‌پذیرد. پیام‌ها:

۱- نعمت بیان و نرمی آن از خداست. «یسرناه بلسانک»

۲- هدف از نزول قرآن تذکر مردم است. «یسرناه... لعلهم یتذکرون»

۳- معارف قرآن مطابق فطرت است. (انسان از درون حقایقی را درک می‌کند، ولی به خاطر عواملی فراموش می‌کند که در این

صورت به تذکر نیاز دارد.) «یتذکرون»

۴- خداوند با فرستادن قرآن به مردم اتمام حجت کرده است، اگر نپذیرند منتظر قهر خدا باشند. «فارتقب انهم مرتقبون»

۵- دوستان خود را دلگرم و دشمنان را تهدید کنید. «فارتقب انهم مرتقبون»

(۱) بقره، ۱۴۴.

(۲) حجر، ۸۸.

(۳) مریم، ۹۷.

(۴) انشراح، ۳.

(۵) اسراء، ۲۹.

(۶) حجر، ۷۲.

(۷) اسراء، ۲۹.

(۸) فرقان، ۳۲.

(۹) انشراح، ۱.

## الجائیه

سیمای سوره جائیه

این سوره در مکه نازل شده و سی و هفت آیه دارد.

نام این سوره به مناسبت آیه ۲۸ آن انتخاب گردیده و جائیه به حالت کسی گویند که به زانو در آمده باشد.

در اولین آیه و آخرین آیه این سوره، خداوند با دو صفت عزیز و حکیم توصیف شده است.

اغلب مطالب این سوره درباره‌ی عظمت قرآن، دلایل توحید، پاسخ به مادّیون، سرگذشت بعضی از اقوام پیشین، هشدار به

گمراهان، دعوت به عفو و گذشت و اشاراتی نسبت به صحنه‌های قیامت است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» حم

حأ، میم.

الجائیه

«۲» تَنْزِیْلُ الْکِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ

نزول کتاب از طرف خداوند عزّت‌مند حکیم است.

## الجائیه

«۳» إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ

همانا در آسمان‌ها و زمین برای مؤمنان نشانه‌هایی است. نکته‌ها:

خداوند، حکیم است، «الحکیم» کتابش نیز حکیم است، «یس والقرآن الحکیم» (۱) پیامبرش نیز معلم حکمت است. «یعلمهم الكتاب والحکمه» (۲)

کتاب خدا و آفرینش او در پیش چشم همه است، لکن از کتابش تنها متقین بهره می‌گیرند «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۳) و از آفرینش تنها مؤمنان به یاد خدا می‌افتند. «لآیات للمؤمنین» پیام‌ها:

۱- قرآن، از همین حروف الفبا که در اختیار همه است تألیف یافته و به تدریج نازل شده است. «حم، تنزيل الكتاب»

۲- فرستادن کتاب و قانون از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. لذا قبل از نعمت آسمان‌ها و زمین نام آن آمده است. «تنزیل الكتاب»

۳- در شیوه‌ی تبلیغ باید اول جایگاه قرآن روشن شود، سپس از تذکرات و دستورات آن پیروی شود. «تنزیل... العزیز الحکیم»

۴- محتوای قرآن استوار و نفوذناپذیر است، زیرا از جانب خدای عزیز و حکیم است. «الكتاب من الله العزیز الحکیم»

۵- قرآن هم اصالت دارد، «من الله» هم مصونیت. «العزیز»

۶- نظام تشریح و تکوین از یک مبدأ هستند و با یکدیگر هماهنگ‌اند. «تنزیل الكتاب... ان فی السموات...»

۷- مطالعه در طبیعت برای خداشناسی، مورد تشویق قرآن است. «ان فی السموات و الارض لآیات للمؤمنین»

۸- نه فقط آیات قرآن، بلکه صفحات کتاب طبیعت، برای مؤمنان آیه و نشانه است. «السموات و الارض لآیات للمؤمنین»

(۱) یس، ۱ - ۲.

(۲) بقره، ۱۲۹.

(۳) بقره، ۲.

## الجائیه

«۴» وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّهِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

و در آفرینش شما و آنچه از جنبه‌ها که (در هستی) پراکنده نموده، برای اهل یقین، نشانه‌هایی (از قدرت الهی) است.

## الجائیه

«۵» وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و شب و روز که در پی یکدیگرند و آنچه از روزی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و زمین را به واسطه‌ی آن بعد از پژمردگی‌اش سبز و زنده نموده است و گردش بادها، برای کسانی که تعقل کنند نشانه‌هایی (از قدرت الهی) است. نکته‌ها:

آیات ۳ تا ۵ که نشانه‌های آفرینش را مطرح می‌کند، در پایان هر کدام از آیات، یک دسته مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ یک بار اهل ایمان، یک بار اهل یقین و بار دیگر اهل تعقل، شاید بدان جهت که راه ایمان از راه عقل جدا نیست و هر دو انسان را به یقین می‌رساند. البته در آفرینش انسان و جنبندگان مسئله دقیق‌تر و گسترده‌تر است و دقت و تأمل در آن سبب یقین می‌شود.

تنظیم گردش زمین و پی در پی آمدن شب و روز یکی دیگر از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است، اگر این گردش نبود یا کند و یا تند بود زندگی فلج می‌شد، لذا زمانی اهمیت این نعمت‌ها روشن‌تر می‌شود که از انسان گرفته شود.

باد و باران و روز و روز، نقش مهمی در حیات موجودات زمینی دارند که در یک آیه در کنار هم مطرح شده‌اند.

آفرینش یک مسئله است و اداره کردن و روزی دادن مسئله دیگر، روزی هر آفریده‌ای از ابتدای آفرینش تنظیم شده است.

خداوند، کتاب را برای زنده شدن دل‌ها و باران را برای زنده شدن گِل‌ها نازل کرده است.

مراد از اختلاف شب و روز یا پیدا شدن یکی خلف دیگری است و یا تفاوت ساعات شب و روز است که گاهی روز بلند و شب کوتاه و گاهی بر عکس است.

در باد سه نعمت مهم وجود دارد: جا به جا کردن ابرها، تلقیح گیاهان و تصفیه‌ی هوا.

در تمام قرآن، هر گاه سخن از آفرینش شب و روز است، نام شب مقدم است. «اللیل والنهار» پیام‌ها:

۱- همه هستی کتاب شناخت خداوند است. آسمان، انسان و جانوران، همه ما را به یک هدف می‌رساند. «و فی خلقکم و ما یبئ من دابّه»

۲- یکی از نعمت‌های الهی پراکنده بودن جنبنده‌هاست که در غیر این صورت زندگی انسان فلج می‌شد. «یبئ من دابّه»

۳- آفرینش آسمان‌ها و زمین یک طرف، آفرینش تمام جنبنده‌ها یک طرف و آفرینش انسان نیز یک طرف. «خلقکم و ما یبئ» (نام انسان قبل از سایر جنبنده‌ها و به صورت جداگانه برده شده که نشانه اهمیت است)

۴- مطالعه در نظام هستی راه رسیدن به یقین است. «لقوم یوقنون»

۵- آسمان منشأ رزق بشر است. «من السماء من رزق»

۶- زمین، مرگ و حیات دارد و همواره تکرار می‌شود. «فاحیا به الارض بعد موتها»

۷- حرکت بادها، امری تصادفی نیست، بلکه بر اساس برنامه الهی است. «تصریف الریاح»

۸- کتاب هستی، پر است از آیات گوناگون، که درک آن نیاز به تفکر و اندیشه دارد. «آیات لقوم یعقلون»

الجائیة

«۶» تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ

این‌ها آیات الهی است که ما آنها را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم، پس بعد از خدا و آیات او به چه سخنی ایمان می‌آورند. پیام‌ها:

۱- اسباب شناخت را در برابر مردم قرار دهیم تا حجت بر آنان کامل شود. «تلك آيات الله»

۲- قرآن، با همین الفاظ بر پیامبر نازل شده است. «تتلوها عليك»

۳- کسی که بناست مردم را بسازد باید ابتدا خودش ساخته شود. «تتلوها عليك»

۴- آیات الهی بر اساس حق است، سخن سست، خرافه و مبالغه و خیال و... در آن راه ندارد. «بالحق»

۵- اختیار انسان باعث می‌شود که با وجود راه الهی، راه دیگری برود. «فبای حدیث... یؤمنون»

۶- انحراف انسان بعد از آن همه آیات و تلاوت‌های بر حق قابل تعجب و توییخ است. «فبای حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون»

۷- آنان که آیات الهی را می‌شنوند و هدایت نمی‌شوند، مشکلی در درون دارند، نه آنکه آیات خداوند، باطل یا مبهم باشد. «تتلوها عليك بالحق... فبای حدیث... یؤمنون»

الجائیة

«۷» وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ

وای بر هر دروغ پرداز گناه پیشه.

الجائیة

«۸» يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

(گناهکاری که) آیات خدا را که پیوسته بر او تلاوت می‌شود، می‌شنود ولی همچون کسی که آنها را نشنیده متکبرانه (بر انحراف

خود) اصرار می‌ورزد، پس او را به عذابی سخت بشارت ده.

الجائیه

«۹» وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ

و هرگاه از آیات ما چیزی فهمد آن را به مسخره می‌گیرد، آنانند که برایشان عذاب خفت‌باری است. نکته‌ها:

«أفك» از «إفك» به معنای کسی است که بسیار دروغ می‌گوید. «أثیم» از «اثم» به کسی گفته می‌شود که بسیار گناهکار است. «ویل» که نفرینی است به معنای «هلاک باد»، ۲۷ بار در قرآن آمده است. این واژه هم در مورد خائنان فرهنگی بکار رفته است، آنان که با دست خود مطالبی می‌نویسند و به خداوند نسبت می‌دهند، «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عند الله» (۱) و هم در مورد ظالمان اقتصادی همچون کم‌فروشان، «ویل للمطففین» (۲) و هم در مورد منحرفان اعتقادی مثل کافران «ویل للکافرین» (۳) و مشرکان «ویل للمشرکین» (۴) و هم در مورد کسانی که دیگران را مسخره می‌کنند، مطرح شده است. «ویل لكل هُمزَه لُمزَه» (۵)

کیفر الهی با جرم مناسب است، کیفر کسی که سخن پیامبر را می‌شنود ولی گویا نشنیده و با این عمل دل پیامبر را به درد می‌آورد عذاب الیم است و کیفر کسی که با مسخره توهین می‌کند، عذاب مهین است.

واژه بشارت در مورد خبر خوش به کار می‌رود، امّا خداوند در این آیات، وعده‌ی عذاب را برای کافران، بشارت خوانده است. گویا بهترین خبر برای معاندان، خبر عذاب است. پیام‌ها:

۱- سخن حق را باید به گوش همه رساند حتی گنهکاران. «أفک اثیم... تتلی علیه»

۲- اول تبلیغ، بعد تهدید. قرآن به کسی «هلاک باد» می‌گوید که اول آیات خود را به گوش او رسانده است. «یسمع آیات الله... کان لم یسمعها... عذاب الیم»

۳- بدتر از بی‌اعتنایی به حق، اصرار بر آن و روحیه استکبار است. «یصرّ مستکبراً»

۴- علامت تکبر، بی‌اعتنایی به سخن حق است. «مستکبراً کان لم یسمعها»

۵- ریشه‌ی عیب جویی و تمسخر در بسیاری از موارد، نداشتن اطلاعات جامع و کافی است. «فاذا علم من آیاتنا شیئاً اتّخذها هزواً» آری، اگر شناخت‌ها عمیق و گسترده شد، مسخره‌ها محو می‌شود.

۶- چون در مسخره اهانت است، کیفر مسخره‌کنندگان نیز عذاب خوار کننده است. «هزواً... عذاب مهین»

(۱) بقره، ۷۹.

(۲) مطففین، ۱.

(۳) ابراهیم، ۲.

(۴) فصلت، ۶.

(۵) هُمزَه، ۱.

الجائیه

«۱۰» مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

جهنّم پیش روی آنان است و آنچه را به دست آورده‌اند و آنچه را از غیر خدا، اولیای خود گرفته‌اند، ذرّه‌ای آنان را بی‌نیاز نمی‌کند و برای آنان عذاب بزرگی است. نکته‌ها:

«وراء» هم به معنای پشت سر است و هم به معنای پیش رو. در این آیه «وراء» به معنای پیش رو است، چنانکه در سوره کهف آیه

۷۹ می‌خوانیم: «و کان ورائهم ملک یاخذ کلّ سفینه غصباً» خضر به موسی گفت: من کشتی را سوراخ کردم زیرا پیش روی آنان پادشاه ستمگری است که کشتی‌های سالم را به زور مصادره می‌کند و من کشتی را سوراخ کردم تا معیوب شده و مصادره نکنند. در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ نیز می‌خوانیم: همین که مرگ به سراغشان بیاید، گویند: پروردگارا ما را برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم. پاسخ می‌شنوند هرگز. سپس می‌فرماید: «من ورائهم برزخ» این افراد بعد از مرگ برزخ را در پیش روی خود دارند تا زمان قیامت که مبعوث شوند. در اینجا نیز کلمه «وراء» به معنای پیش‌رو است.

در این آیه و آیات قبل انواع عذاب‌ها مطرح شده است:

«عذاب الیم»، «عذاب مهین» و «عذاب عظیم» پیام‌ها:

۱- قدرتمندان و ثروتمندان در قیامت تنها و بی‌پناهند. «لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئاً»

۲- تکیه‌گاه مستکبران یا داشته‌های آنان است یا دوستانشان که هیچ یک در قیامت کارائی ندارند. «لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئاً و لا ما اتّخذوا من دون الله اولیاء»

۳- قرآن، خواری و خفت مسخره کنندگان و حرمت شکنان را در دنیا پیشگویی می‌کند. «اتّخذها هزواً لهم عذاب مهین من ورائهم جهنّم» (از اینکه عذاب مهین در کنار جهنّم آمده ظاهراً مراد خفت و خواری در دنیا است).

۴- اسباب و اموال دنیوی، در قیامت کارائی ندارد. «لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئاً»

۵- توجه به دوزخ می‌تواند بهترین عامل باز دارنده از تکبر و اصرار بر گناه باشد. «أثم - بصیر... لهم عذاب عظیم الجائیة»

«۱۱» هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ

این (قرآن) مایه‌ی هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند برایشان عذابی دردناک از هول و اضطراب است. نکته‌ها:

«رجز» به معنای اضطراب است و می‌تواند به معنای رجس و آلودگی باشد، یعنی کفار به وسیله موادی آلوده و نفرت‌انگیز عذاب می‌شوند. پیام‌ها:

۱- قرآن، یکپارچه هدایت است: فرامین و نواهی آن، داستان‌ها و تشبیهات آن. «هذا هدی»

۲- عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. «هذا هدی والذین کفروا...»

الجائیة

«۱۲» اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خداوند کسی است که دریا را برای شما رام کرد تا به فرمان او کشتی‌ها در آن جریان پیدا کنند و تا از فضل او جستجو کنید و شاید شکرگزاری کنید. پیام‌ها:

۱- کارهای خداوند هدفدار، حکیمانه و در راستای بهره‌گیری انسان است. «سخر لکم، لتجری البحر لتبتغوا - لعلکم تشکرون»

۲- منافع مادی باید مقدمه رابطه الهی باشد. «لتجری... لتبتغوا... لعلکم تشکرون»

۳- تسخیر دریاها و تأثیر عوامل طبیعی تحت اراده خداست. «بامر»

۴- تلاش برای معیشت زندگی و رفاه یک ارزش است. «لتبتغوا»

۵- گرچه فضل و رحمت از خداوند است، ولی انسان نیز باید برای بدست آوردن آن در تکاپو و تلاش باشد. «لتبتغوا من فضله»

۶- انسان از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف اوست. «من فضله»

۷- توجه به نعمت‌ها، روحیه‌ی شکر را در انسان زنده می‌کند. «سخر لکم... لعلکم تشکرون»

۸- اقیانوس‌ها برای انسان رام هستند، شاید انسان هم برای خدا رام شود. «لعلکم تشکرون»

۹- انسان، آزاد و صاحب اختیار است. «لعلکم تشکرون» (کلمه‌ی «لعل» به معنای شاید، نشانه تردید خداوند نیست، بلکه نشانه اختیار انسان است که می‌تواند شاکر باشد و یا ناسپاس)

الجائیة

«۱۳» وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه از اوست که برای شما رام نمود، همانا در این تسخیر برای کسانی که فکر کنند، قطعاً نشانه‌هایی است. پیام‌ها:

۱- تمام هستی در راستای بهره‌گیری انسان است. «سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ...»

۲- با حاکم شدن بر هستی، مغرور نشویم که هرچه هست از اوست. «جمیعاً منه»

۳- هماهنگی اجزای هستی در جهت واحد، نشانه‌ی یکتایی آفریدگار است. «جمیعاً منه»

۴- فکر کردن در نعمت‌های الهی نوعی تشکر از اوست. «تشکرون... لقوم یتفکرون»

۵- خداوند انسان را به تفکر دعوت و تشویق کرده است. «لقوم یتفکرون»

۶- در تسخیر هستی برای انسان، نشانه‌های زیادی برای اهل فکر وجود دارد. «لآیات لقوم یتفکرون» (شاید رابطه تفکر و تسخیر این باشد که در انسان قدرتی نهفته که می‌تواند تمام مظاهر طبیعت را به نفع خود تصرف کند و این قدرت با اندیشه بکار می‌افتد).

۷- هم احساس را شکوفا کنید و هم اندیشه را رشد دهید. «تشکرون - یتفکرون»

الجائیة

«۱۴» قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

(ای پیامبر!) به کسانی که ایمان آورده‌اند، بگو: از کسانی که به (روز رستاخیز که یکی از ایام الله است) امید ندارند، درگذرند (و آنان را به خدا واگذارند) تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می‌دادند جزا دهد. نکته‌ها: مراد از ایام الله روزهای تاریخی است که در آن تحولات بزرگی از قهر خداوند نسبت به ستمگران یا مهر الهی نسبت به مؤمنان صورت می‌گیرد.

مسلمانان مکه گرفتار دشمنی و آزار مشرکان مکه بودند، به فکر مقابله به مثل افتادند امّا خداوند پیامبرش را فرمان داد که به مسلمانان بگوید عجله نکنید که هنوز شما قوی نیستید و آنان را به من واگذار کنید. پیام‌ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور است تا شیوه برخورد با کفار را به مؤمنان آموزش دهد. «قل للذین آمنوا...»

۲- لازمه‌ی ایمان، گذشت و بزرگواری است. «للذین آمنوا یغفروا»

۳- رسیدن به اهداف بلند دینی، نیاز به صبر و پرهیز از شتابزدگی دارد. «للذین آمنوا یغفروا»

۴- ایمان به آنکه کفار گرفتار کیفر الهی هستند، زمینه گذشت و صبر را در انسان شکوفا می‌کند. «یغفروا... لیجزی قوماً...»

۵- عقیده در عمل مؤثر است، چون کفار امیدی به قیامت ندارند به سراغ کسب کارهای بد می‌روند. «لا یرجون... یکسبون»

۶- انسان گرفتار عمل خویش است. «لیجزی... بما کانوا یکسبون»

۷- کیفر برای کارهای زشتی است که انسان آگاهانه به سراغ آن می‌رود. «بما کانوا یکسبون»

۸- آنچه سبب قهر الهی است، استمرار و اصرار بر انحراف و خلاف است. «کانوا یکسبون»

الجائیة

«۱۵» مَن عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، پس به سود خود اوست و هر کس عمل بدی مرتکب شود، پس به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگشت داده می‌شوید. نکته‌ها:

قرآن بارها با بیانات گوناگون به این اصل اشاره فرموده است که نتیجه عمل به خود انسان بر می‌گردد، چنانکه می‌فرماید: «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۱) هر کس شکر کند، پس برای خویش شکر کرده و هر کس کفران ورزد به زیان خویش است.

«مَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِا» (۲) هر کس هدایت پذیرفت، به نفع خود اوست و هر کس گمراه شد، به ضرر خود اوست. پیام‌ها:

- ۱- نظام کیفر و پاداش الهی عادلانه و بر اساس عملکرد نیک و بد خود انسان است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَمَنْ اَسَاءَ»
- ۲- خداوند، به کار خیر انسان نیازی ندارد. «عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ»
- ۳- انسان‌ها در برابر قانون الهی مساوی هستند. (انسان، هر که باشد و عمل، هر چه باشد، مورد کیفر و پاداش قرار می‌گیرد.) «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَمَنْ اَسَاءَ فَعَلَيْهَا»
- ۴- خدا انسان را آزاد آفریده است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَمَنْ اَسَاءَ»
- ۵- دلیل معاد، عدل الهی است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَمَنْ اَسَاءَ... اِلَىٰ رَبِّكُمْ تَرْجِعُونَ»
- ۶- معاد، امیدی به صالحان و هشدار به خلافکاران است. «اِلَىٰ رَبِّكُمْ تَرْجِعُونَ»
- ۷- قیامت قهری است و به اختیار انسان نیست. «تُرْجِعُونَ»
- ۸- پاداش و کیفر الهی، اقتضای ربوبیت اوست. «اِلَىٰ رَبِّكُمْ تَرْجِعُونَ»

(۱) لقمان، ۱۲.

(۲) زمر، ۴۱.

الجائیه

«۱۶» وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ

و همانا ما به بنی اسرائیل کتاب (آسمانی تورات) و حکومت و نبوت دادیم و از (خوردنی‌های) پاکیزه و دلپسند روزی کردیم و آنان را بر اهل زمانه برتری دادیم. نکته‌ها:

از آنجا که «رزق‌نامه» بعد از «آئینا» آمده است می‌فهمیم که رزق دلپسند در کنار قانون و رهبر و حکومت الهی معنا دارد و گرنه در آمده‌های خارج از قانون الهی گرچه زیاد باشد طیب نخواهد بود.

بنی اسرائیل نتوانستند الطاف الهی را که در این آیه از آنها سخن رفته، برای خود حفظ کنند و لذا عظمت و عزت آنها به خاطر نافرمانی و خلافتکاری به ذلت و لعنت تبدیل شد. «لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ» (۱) پیام‌ها:

۱- برتری جامعه، وابسته به فرهنگ و اقتصاد برگرفته از قانون الهی است. «آئینا... کتاب... رزقنا... فضلنا»

۲- هر چه داریم از خداست، پس نباید مغرور شویم. «آئینا... رزقنا... فضلنا»

۳- نعمت‌های معنوی در اولویت قرار دارند. در این آیه کتاب، حکم و نبوت قبل از رزق و روزی مطرح شده است. «آئینا... رزقنا»

۴- حکومت دینی سابقه طولانی دارد. «الکتاب والحکم و النبوّة»

۵- فرهنگی کامل است که قانونش الهی، رهبرش معصوم و قضاوت و حکومتش عادلانه باشد. «الکتاب والحکم و النبوّة»



(۱) مائده، ۷۸.

الجاثیه

«۱۷» وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و به آنان دلایل روشنی نسبت به امر (دین) دادیم، پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه حقیقت برایشان حاصل شد (و این اختلاف) از روی حسادت و برتری‌جویی بود که میان آنان وجود داشت. همانا خداوند در قیامت درباره آنچه پیوسته اختلاف می‌کنند، میانشان داوری خواهد کرد.

نکته‌ها:

با معجزات حضرت موسی، حَقَّائِیتش بر مردم روشن شد و با نشانه‌هایی از پیامبر اسلام که در تورات و انجیل به طور روشن آمده بود، حَقَّائِیت پیامبر برای مردم روشن شد. «آتیناهم بیّنات من الامر» پیام‌ها:

۱- خداوند حجت را بر مردم تمام می‌کند. «و آتیناهم بیّنات من الامر»

۲- بالاترین نوع کفران، اختلاف در حق است. با اینکه خدا به آنها برتری و غلبه بر دشمن داد، «آتینا - رزقنا - فضلنا» اما به جای شکر اختلاف کردند. «فما اختلفوا»

۳- توبیخ قرآن از گذشتگان، عبرتی است برای آیندگان. «آتیناهم بیّنات... اختلفوا... بَغْيًا بَيْنَهُمْ»

۴- علم به تنهایی نجات بخش نیست، چه بسیارند کسانی که می‌دانند ولی به خاطر حسادت اختلاف می‌کنند. «من بعد ما جاءهم العلم»

۵- اختلاف بعد از علم، بغی و ظلم است. «بَغْيًا»

۶- روز قیامت روز حل اختلافات است. «يقضی بینهم یوم القیامه فیما كانوا فیہ یختلفون»

الجاثیه

«۱۸» ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

سپس تو را بر شریعتی از امر (دین) قرار دادیم، پس آن را پیروی کن و از خواسته‌های جاهلان پیروی نکن. نکته‌ها:

«شریعه» راهی است برای وصول به آب، در کنار رودخانه‌های بزرگ که دسترسی مستقیم به آب ممکن نیست. از آنجا که احکام دین راهی است برای رسیدن به حیات واقعی، به آن نیز شریعت گفته شده است. پیام‌ها:

۱- تعیین شریعت که راه دینداری است، به دست خداست. «جعلناک علی شریعه»

۲- کسی که مسئول هدایت و ارشاد دیگران است، باید نسبت به راه خود بصیرت و تسلط کامل داشته باشد. «علی شریعه» (یعنی پیامبر تسلط بر راه و شریعت دارد).

۳- رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ادامه‌ی رسالت حضرت موسی است. (در دو آیه قبل، سخن از نبوت و حکمت و کتاب آسمانی بنی اسرائیل بود.) «ثم جعلناک»

۴- روح ادیان یکی است، گرچه در برنامه‌های عبادی تفاوت‌هایی هست. (کلمه‌ی «شریعه» به صورت نکره آمده که نشانه وجود راه‌های متعدّد است ولی کلمه‌ی «الامر» معرفه آمده یعنی تمام راهها به امری یگانه باز می‌گردد.) «شریعه من الامر»

۵- پیدایش تحریف و اختلاف، زمینه‌ی آمدن پیامبر جدید است. (آیه‌ی قبل سخن از اختلافات بنی اسرائیل بود، در این آیه سخن از بعثت پیامبر اسلام) «اختلفوا... ثم جعلناک علی شریعه»

۶- پیامبر نیز باید همچون سایر مردم از شریعت پیروی کند. «علی شریعه فاتبعها»

- ۷- راه، اگر راه خدا نباشد، راه هوس‌های خود یا دیگران است. «شریعه... فاتبعها ولا تتبع اهواء...»
- ۸- رهبر باید با صلابت باشد و تحت فشار عناصر ناآگاه و پیشنهادات جاهلانه قرار نگیرد. «ولا تتبع اهواء الذین لا یعلمون»
- ۹- هوس‌های مردم به قدری جلوه دارد که پیامبر را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. «ولا تتبع اهواء الذین لا یعلمون»
- ۱۰- علم و جهل در تمایلات انسان اثر دارد. «اهواء الذین لا یعلمون»
- ۱۱- علم و دانش، انسان را به پیروی از شریعت الهی سوق می‌دهد. چنانکه پیروی از غرائز و هوی و هوس نشانه جهالت و نادانی است. «شریعه... فاتبعها ولا تتبع... الذین لا یعلمون»

الجاثیه

«۱۹» إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ

آنان هرگز در برابر خداوند از تو دفاع نخواهند کرد و البته ستمگران یاور یکدیگرند و خداوند یار افراد با تقواست.

الجاثیه

«۲۰» هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

این (کتاب) برای مردم، وسیله بصیرت و هدایت و برای اهل یقین، مایه رحمت است. نکته‌ها:

خداوند بصیر است. «کان الله بما تعملون بصیرا» (۱) رسول خدا نیز بصیر است. «ادعوا الى الله على بصيرة» (۲) قرآن نیز کتاب بصیرت است. «هذا بصائر»

شاید معنای آیه با توجه به آیهی قبل چنین باشد: ای پیامبر! پیرو شریعتی باش که از طرف خداست و از هوسهای جاهلان پیروی نکن. زیرا در برابر شریعت و قانون و وحی الهی، جاهلان طرح و برنامه‌ای که بتواند تو را از قانون و راه خدا بی‌نیاز کند ندارند. پیام‌ها:

- ۱- پیروی از مردم ناآگاه هیچ خطری را به هنگام قهر خداوند دور نخواهد کرد. (انگیزه‌ی پیروی از خواسته‌های مردم، چشم داشتن به حمایت آنان در مشکلات است که قرآن این خیال را از ریشه می‌خشکاند.) «انهم لن يغنوا عنك من الله شيئاً»
- ۲- سنخیت افراد نسبت به یکدیگر، وسیله‌ی جذب آنان به یکدیگر است. «الظالمين بعضهم اولياء بعض»
- ۳- پیروی از هوسهای جاهلان به منزله‌ی پذیرش ولایت آنان و در مدار ظالمان قرار گرفتن است. «لا تتبع اهواء... و ان الظالمين بعضهم اولياء بعض»

۴- از هوس‌های مردم دوری کن و نگران تنهایی نباش. «والله ولي المتقين»

۵- تقوی سبب دریافت امدادها و حمایت‌های الهی است. «والله ولي المتقين»

۶- از نشانه‌های تقوی دوری از هوس‌های مردم است. «والله ولي المتقين»

۷- اهل تقوی، از ظلم و ظلم‌پذیری دورند. «و ان الظالمين بعضهم اولياء بعض و الله ولي المتقين»

۸- دینداری باید بر اساس بصیرت باشد. «هذا بصائر»

۹- قرآن در تمام زمینه‌های فکری، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و... وسیله بصیرت است. («بصائر» به صورت جمع آمده است)

۱۰- بسیاری از مطالب را فقط از راه وحی می‌توان شناخت و عقل و تجربه به آن راه ندارد. «هذا بصائر»

۱۱- بصیرت آفرینی قرآن برای همه‌ی مردم است. «بصائر للناس» گرچه بهره‌گیری از آن بصیرت فقط برای اهل یقین است. «هدی و رحمة لقوم یوقنون»

۱۲- قرآن یک کتاب جامع است. (هم راه حق را نشان می‌دهد، «بصائر» هم انسان را به سوی آن می‌برد، «هدی» و هم انسان را با

آن کامیاب می‌کند. «رحمه»)

(۱) احزاب، ۹.

(۲) یوسف، ۱۰۸.

الجائیة

«۲۱» أم حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ  
آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می‌کنند. نکته‌ها:  
«اجتراح» از «جرح» به معنای آسیبی است که بر بدن وارد می‌شود. از آنجا که گناه روح انسان را جریحه‌دار می‌کند، درباره‌ی کسانی که خلافکارند، «اجترحوا» بکار رفته است.

در قرآن، استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می‌خورد از جمله:

آیا مؤمن با فاسق یکسان است. «أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً» (۱)

آیا عالم با جاهل یکسان است. «هل يستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» (۲)

آیا کسانی که قبل از فتح مکه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از فتح مکه کمک مالی کردند یکسانند.  
«لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و...» (۳)

در این آیه نیز می‌خوانیم: آیا خلافکاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. «الذین اجترحوا السیئات... کالذین آمنوا و عملوا الصالحات»  
مؤمن و کافر

در مقایسه‌ی میان مؤمن و کافر می‌بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می‌داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می‌چرخد و هر لحظه محکوم هوس‌های خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می‌داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می‌کند، تا تمام وجدان‌ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می‌شود، «زادتهم ایمانا» (۴) ولی کفار کفرشان بیشتر می‌شود. «و ازدادوا کفراً» (۵)

سرپرست مؤمن خداست، «الله ولی الذین آمنوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت‌ها هستند. «اولیائهم الطاغوت» (۶)

خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می‌کند، «انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» (۷) ولی بر دل کفار ترس و وحشت می‌افکند. «سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب» (۸)

افراد با ایمان پیرو حق هستند، «الذین آمنوا اتبعوا الحق» ولی کفار پیرو باطلند. «الذین کفروا اتبعوا الباطل» (۹)

آینده مؤمن محبوبیت است، «سیجعل لهم الرحمن ودا» (۱۰) ولی آینده کافر حقارت و ذلت است. «ترهقهم ذل» (۱۱)

اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می‌کنند، «توفاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم» (۱۲) ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می‌شوند. «توفاهم الملائکه ظالمی انفسهم» (۱۳)

جهاد اهل ایمان در راه خداست، «یقاتلون فی سبیل الله» ولی جنگ و ستیز کفار در راه طاغوت است. «یقاتلون فی سبیل الطاغوت» (۱۴)

پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لا نضیع اجر من احسن عملاً» (۱۵) ولی تلاش دیگران محو می‌شود. «حبطت اعمالهم» (۱۶)

مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می‌داند، «هذا من فضل ربی» (۱۷) ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود

می‌پندارد. «انما اوتيته على علم عندى» (۱۸)

کارهای مؤمن پایدار است، «فلن يضلّ اعمالهم» (۱۹) ولی کارهای کفار از بین می‌رود. «اضلّ اعمالهم» (۲۰)

مؤمن از هیچ کس نمی‌ترسد، «لا يخشون احداً» (۲۱) ولی دیگران ترس دارند. «يخشون الناس كخشية الله» (۲۲)

بر اهل ایمان فرشته نازل می‌شود، «تنزل عليهم الملائكة» (۲۳) ولی بر دیگران شیاطین. «تنزل الشياطين» (۲۴)

اهل ایمان امیدوارند، «ببشر المؤمنين» (۲۵) ولی کفار مأیوسند. «اذا هم يقنطون» (۲۶)

و در یک کلام راه حق، راه برترین است، «كلمة الله هي العليا» و راه کفر پست‌ترین است. «كلمة الذين كفروا السفلى» (۲۷)

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می‌ماند؟ در دین شک نیست، «لاریب فيه» (۲۸) اما آنان در

خود وسوسه ایجاد می‌کنند. «فی ريبهم يترددون» (۲۹) پیام‌ها:

۱- خداوند عادل است و در نزد او بد کار و نیکو کار یکسان نیستند. «ام حسب...»

۲- ریشه‌ی بسیاری از انحرافات، پندارهای موهوم است. «ام حسب الذين...»

۳- گناه، خطر است ولی بیشترین خطر برای کسانی است که به سراغ گناه می‌روند. «اجتروا السيئات» (در کلمه «اجتراح» طلب و

خواستن نهفته است)

۴- خلفاکاران نیز در فطرت خویش مایلند که هم ردیف نیکوکاران باشند. «ام حسب الذين اجتروا السيئات...»

۵- هم ایمان و عمل صالح و هم گناه در زندگی و مرگ انسان‌ها نقش دارند. «سواء محياهم و مماتهم»

۶- داوری بر اساس خیال و پندار محکوم است. «ام حسب... ساء ما يحكمون»

(۱) سجده، ۱۸.

(۲) زمر، ۹.

(۳) حدید، ۱۰.

(۴) انفال، ۲.

(۵) آل عمران، ۹۰.

(۶) بقره، ۲۵۷.

(۷) فتح، ۴.

(۸) انفال، ۱۲.

(۹) محمد، ۳.

(۱۰) مریم، ۹۶.

(۱۱) یونس، ۲۷.

(۱۲) نحل، ۳۲.

(۱۳) نحل، ۲۸.

(۱۴) نساء، ۷۶.

(۱۵) کهف، ۳۰.

(۱۶) بقره، ۲۱۷.

(۱۷) نمل، ۴۰.

(۱۸) قصص، ۷۸.

(۱۹) محمد، ۴.

(۲۰) محمد، ۱.

(۲۱) احزاب، ۳۹.

(۲۲) نساء، ۷۷.

(۲۳) فصلت، ۳۰.

(۲۴) شعراء، ۲۲۱.

(۲۵) اسراء، ۹.

(۲۶) روم، ۳۶.

(۲۷) توبه، ۴۰.

(۲۸) بقره، ۲.

(۲۹) توبه، ۴۵.

الجاثیه

«۲۲» وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت. نکته‌ها:

این آیه به منزله‌ی دلیل آیه قبل است. در آیه قبل خواندیم که خلافکاران گمان می‌کنند که ما آنان را مثل مؤمنان قرار می‌دهیم. چه خیال باطلی، مگر نمی‌دانند آسمان‌ها و زمین بر اساس حق آفریده شده و در یک نظام حق، خوبان و بدان یکسان نیستند. آری، لازمه‌ی حق بودن خلقت، عدالت در مجازات است.

حق به چیزی گویند که بر اساس حکمت و منطق باشد. خلقت بر اساس حق، یعنی آفرینش بر اساس برنامه و هدف. دلیل معاد حکمت و عدل الهی است که در این آیه به هر دو اشاره شده است.

اما حکمت: اگر انسان با مرگ به نیستی رود، آفرینش بیهوده خواهد بود در حالی که آفرینش بر اساس حق و حکیمانه و هدفدار است، کدام کوزه‌گر حاضر است کوزه‌هایش را پس از ساختن بیهوده بشکند و مگر می‌شود آفرینش با مرگ محو شود؟ اما عدالت: کیفر هر کس بدون آنکه به او ظلم شود داده می‌شود. آری، اگر کیفر داده نشود و یا بیش از حد داده شود، ظلم است. پیام‌ها:

۱- نظام هستی بر اساس حق بنا شده است، بنابراین با انسان هم بر طبق حق رفتار می‌شود. «خلق... بالحق... لتجزی»

۲- برپایی قیامت و کیفر و پاداش عادلانه، لازمه‌ی آفرینش است. (حرف «واو» در «و لتجزی» نشانه آن است که آفرینش، اهدافی را دنبال می‌کند که یکی از آنها کیفر و پاداش است.)

۳- نظام دنیا و آخرت، بر اساس حق و عدل است. «خلق... بالحق... و لتجزی... و هم لا یظلمون»

۴- مبنای جزا، عمل است، نه امل و آرزو. «لتجزی... بما کسبت»

الجاثیه

«۲۳» أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصِيرَتِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهی به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده‌ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی‌گیرید؟ نکته‌ها: قرآن درباره‌ی دو گروه تعبیر «ختم الله» آورده است: یکی کفار که می‌فرماید: «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم» (۱) و دیگری هواپرستان که می‌فرماید: «ختم الله علی سمعه و قلبه»

مراد از هوی پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.

هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می‌اندازد، نه چشم حقیقت را می‌بندد و نه گوش حق را می‌شنود و نه دل درک صحیح دارد.

عامل هوی پرستی گرایش به مادیات است. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «اخلد الی الارض و اتبع هوا» (۲)

هوا پرستی اساس محنت‌هاست: «الهوی اسّ المحن» (۳) هوسها مرکب فتنه‌هاست.

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع» (۴) سرچشمه‌ی فتنه‌ها، پیروی از هوس‌هاست.

هوی پرستی مانع عدالت است. «فلا تتبع الهوی ان تعدلوا» (۵)

سبب انحراف از راه خداست. «ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله» (۶)

سبب سقوط انسان است. «واتبع هواه فتردی» (۷)

و در این آیه می‌خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. «اتخذ الله هواه... و ختم علی سمعه و قلبه» پیام‌ها:

۱- هوی پرستی نوعی شرک و هوی پرست سزاوار توبیخ است. «أفرایت من اتخذ الهه هواه»

۲- با اینکه هوس‌ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان هویدا است. «أفرایت»

۳- انسان ذاتاً موجودی پرستش‌گر است اما در انتخاب معبود منحرف می‌شود و به جای خدا به سراغ هوس‌ها می‌رود. «اتخذ الهه

هواه»

۴- کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است که خداوند او را گمراه نماید. «اضله الله»

۵- اگر هوی پرستی حاکم شد، علم از کار آیی می‌افتد. هوا پرستی حتی دانشمندان را منحرف می‌کند. «و اضله الله علی علم»

۶- گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوی پرستان است. «اتخذ الهه هواه... اضله الله... ختم علی سمعه و قلبه»

۷- هوی پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. «من اتخذ الهه هواه... فمن یهدیه»

۸- جز هدایت الهی، هر راهی به ضلالت می‌انجامد. «فمن یهدیه من بعد الله»

(۱) بقره، ۷.

(۲) اعراف، ۱۷۶.

(۳) غررالحکم.

(۴) کافی، ج ۱، ص ۵۴.

(۵) نساء، ۱۳۵.

(۶) ص، ۲۶.

(۷) طه، ۱۶.

الجاثیة

«۲۴» وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِدَلِيلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

و گفتند: جز همین زندگی دنیایی، زندگی دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم (یک گروه می‌رویم و یک گروه می‌آییم) و

ما را چیزی جز طبیعت و روزگار نبود نمی‌کند، در حالی که هیچ گونه علمی بر این ادعا ندارند. آنان جز گروهی خیالباف نیستند. نکته‌ها:

«دهر» به معنای گذر زمان دنیا است، گویا مادیون معتقدند که گذر عمر، مایه‌ی مرگ و هلاکت انسان است. (۱) پیام‌ها:

۱- هوی پرستی، چنان چشم و دل انسان را کور می‌کند که قیامت را منکر می‌شود و زندگی را در حیات کوتاه دنیا محصور می‌داند. «أَتَخَذَ الْهَوَاهُ... حَيَاتِنَا الدُّنْيَا»

۲- منکران معاد برای انکار خود، منطقی و علم ندارند. «مَالَهُمْ بَدَلُكَ مِنْ عِلْمٍ»

۳- در عقاید، پندار و گمان بی‌ارزش است، عقاید باید بر اساس علم باشد. «أَنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»

(۱) مفردات راغب.

الجائیه

«۲۵» وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبَوْنَا أَبَاءَنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و هرگاه آیات روشن ما (درباره معاد) بر آنان تلاوت گردد، دلیل و حجّتی ندارند، مگر آنکه گویند: اگر راست می‌گویید پدران ما را (زنده کنید و) بیاورید.

الجائیه

«۲۶» قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

بگو: خداست که شما را زنده می‌کند و سپس می‌میراند و آنگاه برای روز قیامتی که شکی در آن نیست همه را جمع می‌نماید ولی اکثر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها:

نظام آفرینش برنامه و قانونی دارد که خداوند حکیم آن را بر هستی حاکم ساخته و نفی آن نشانه‌ی جهل و نادانی است. پیام‌ها:

۱- آیات قرآن، روشن و روشنگر است. «آیاتنا بینات»

۲- کافران، به جای اندیشه در آیات خدا، آبا و اجداد خود را طلب می‌کنند. «تلیٰ علیهم آیاتنا... اتنونا بآبائنا»

۳- هرگاه سخن منکران را نقل کردید، پاسخ آن را هم بیان کنید. «و ما یهلکنا الا الدهر... قل الله یحییکم»

۴- نشانه‌های قدرت و حکمت و عدالت خداوند، به قدری روشن و بین است که دلیلی برای شک در قیامت باقی نمی‌گذارد. «لا ریب فیہ»

۵- حیات نخستین آدمیان، نشان امکان قیامت است. «یحییکم... ثم یمیتکم»

۶- تقاضای زنده کردن نیاکان در دنیا بر اساس جهل و ناآگاهی است. «اکثر الناس لا یعلمون»

۷- تردید در معاد، برخاسته از جهل انسان است. «اکثر الناس لا یعلمون»

الجائیه

«۲۷» وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ

حکومت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و روزی که رستاخیز بر پا شود، آن روز یاوه سرایان زیانکارند. پیام‌ها:

۱- زنده کردن و میراندن برای خداوند آسان است، زیرا هستی به دست اوست. «یحییکم... یمیتکم... لله ملک السموات...»

۲- زیان‌های دنیوی ناچیز است، خسارت روز قیامت مهم است. «یوم تقوم الساعة یومئذ یخسر المبتلون»

۳- آنان که قیامت را باطل می‌شمرند، در قیامت زیانکارند. «یومئذ یخسر المبتلون»

الجائیه

«۲۸» وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلَّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

(در روز رستاخیز) هر امتی را به زانو در آمده می‌بینی، در حالی که هر امتی به سوی کتابش (برای دادرسی) فراخوانده شده است. امروز آنچه را عمل می‌کردید دریافت خواهید کرد. نکته‌ها:

«جائیه» به معنای نشستن روی زانو، به هنگام ترس و وحشت یا فروتنی و تسلیم است.

قرآن برای انسان در قیامت سه نوع کتاب معرفی کرده است: (۱)

الف) برای هر فرد کتابی است که کارهای شخصی او در آن ثبت است. «و کُلَّ انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامه کتاباً یلقاه منشورا» (۲) ما عمل هر انسانی را به گردنش می‌آویزیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی در برابرش می‌گشاییم و به او خطاب می‌شود کتاب خود را بخوان. «اقرء کتابک» (۳)

ب) برای هر امتی نیز کتابی است که امور اجتماعی در آن ثبت است، چنانکه در این آیه می‌فرماید: «کُلَّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ الی کتابها» (ج) تمام امت‌ها نیز یک کتاب دارند که همه چیز و همه کس در آن ثبت است. «و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین ممّا فیه» (۴) پیام‌ها:

۱- هول و هراس قیامت همه را زمین گیر می‌کند. «کُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً»

۲- معاد جسمانی است. «جائیه»

۳- نظام هستی حساب و کتاب و ثبت و ضبط دارد و کار قیامت بر اساس پرونده و گواه است. «تدعی الی کتابها»

۴- جزای هر شخصی در قیامت، بر اساس عملکرد او در دنیا است. «الیوم تجزون ما کنتم تعملون»

(۱) تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

(۲) اسراء، ۱۳.

(۳) اسراء، ۱۴.

(۴) کهف، ۴۹.

الجائیه

«۲۹» هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

این است کتاب ما که به حقّ درباره شما سخن می‌گوید، همانا ما آنچه را انجام می‌دادید نسخه برداری و ثبت می‌کردیم. نکته‌ها: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که انسان در قلب خود خدا را یاد کند، خداوند آن را در کتابی ثبت می‌کند و به فرشتگان یادآوری می‌کند. آنان می‌گویند: ما خبر نداریم. خداوند می‌فرماید: من یاد قبلی او را هم ثبت می‌کنم. (۱) در دعای کمیل نیز می‌خوانیم: «و الشاهد لما خفی عنهم» پروردگارا! تو بر آنچه از فرشتگان مخفی است آگاهی. پیام‌ها:

۱- در قیامت چیزی پشت پرده نیست، همه چیز حاضر است. «هذا»

۲- در قیامت همه چیز مکتوب است. «کتاب»

۳- پرونده اعمال انسان، دقیق و مطابق با واقع و بی‌نیاز از شرح و تفسیر است. «ینطق علیکم بالحق»

۴- دلیل دقت و حقیقت کتاب اعمال انسان آن است که خداوند خود ثبت کرده است. «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ»

۵- ایمان به ثبت دقیق اعمال می‌تواند بهترین بازدارنده انسان از خلافتکاری باشد. «کنا نستنسخ»

۶- عمل انسان، همان گونه که واقع شده ثبت می‌شود، نه بر اساس قرائن و شواهد و آثار. «عما کنتم تعملون»



(۱) تفسیر برهان.

الجائیه

«۳۰» فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ

پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند پروردگارش آنان را در رحمت خویش داخل می‌کند، این است آن رستگاری آشکار.

الجائیه

«۳۱» وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

و اما کسانی که کفر ورزیدند (به آنان گفته می‌شود) مگر آیات من بر شما خوانده نشد، پس استکبار ورزیدید و گروهی مجرم بودید. نکته‌ها:

«فوز» به معنای پیروزی و دست‌یابی به خیر همراه با سلامت و رسیدن به آرزو است. کلمه‌ی «فوز» در قرآن، همراه با «مبین»، «عظیم» و «کبیر» آمده است.

در این آیه به جای «یدخلون فی الجنة» فرمود: «یدخلهم ربهم فی رحمته» یعنی اهل ایمان و عمل در مدار لطف و رحمت خاص الهی هستند.

در کنار ایمان، عمل صالح مطرح است ولی در کنار کفر، کار خیری نیست.

در زبان عربی، کلمات جمع اگر با الف و لام بیاید، به معنای تمام افراد است. مانند کلمه «مساجد» که به معنای مسجدها می‌باشد، ولی کلمه‌ی «المساجد» به معنای تمام مسجدها است. معمولاً در قرآن در کنار ایمان، سخن از عمل صالح است، آن هم در قالب «الصالحات» یعنی تمام کارهای مؤمن باید نیک باشد. پیام‌ها:

- ۱- رستگار کسی است که همراه ایمان، عمل صالح داشته باشد و عمل صالح او گسترده و جامع باشد. «آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۲- دریافت رحمت الهی بدون ایمان و عمل صالح ممکن نیست. «فأما الذين آمنوا... فی رحمته»
- ۳- کفر و پاداش از شئون ربوبیت است. «یدخلهم ربهم فی رحمته»
- ۴- بهشت و نعمت‌های آن جلوه‌ای از رحمت الهی است. «یدخلهم ربهم فی رحمته»
- ۵- رستگار کسی است که خوش عاقبت باشد. «ذلك هو الفوز»
- ۶- انسان به طور طبیعی خواهان رستگاری است، این قرآن است که رستگاری حقیقی انسان را نشان می‌دهد. «ذلك هو الفوز المبین»

۷- ریشه کفر تکبر است. «كفروا... استکبرتم»

۸- استکبار فوری نشانه لجاجت است. «تتلى عليكم فاستكبرتم»

۹- ریشه‌ی جرم و گناه، کفر و تکبر است. «كفروا... استکبرتم... مجرمین»

الجائیه

«۳۲» وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَؤُنَا إِلَّا ظَنُّؤُنَا وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِينِينَ

و هرگاه گفته شد که وعده الهی حق است و در قیامتی که (در پیش است) شکی نیست، گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست، ما آن را جز گمانی نمی‌بنداریم و ما به سراغ باور کردن آن نیستیم.

الجائیه

«۳۳» وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و بدی‌های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می‌گرفتند، فراگیرشان شد.

الجائیه

«۳۴» وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَاؤَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ

و به آنان گفته شود: امروز ما شما را به فراموشی می‌سپاریم، همان گونه که شما دیدار امروزتان را به فراموشی سپردید، جایگاه شما آتش است و برای شما هیچ یآوری نیست. نکته‌ها:

نشانه‌ی کافر، تشکیک و نشانه‌ی مؤمن، سؤال، پیگیری و به یقین رسیدن است.

گاهی یک خلاف کوچک، زیان‌های بسیاری دارد. مثلاً شخصی با خاموش کردن چراغ یک سالن، در ظاهر یک عمل خلاف انجام می‌دهد، ولی این عمل، سیئاتی را به دنبال دارد، افرادی در اثر تاریکی دچار ترس و وحشت می‌شوند، افرادی کفش و لباس خویش را گم می‌کنند، گروهی دیگران را پایمال می‌کنند، افرادی به ستون‌ها می‌خورند. چه بسا در تاریکی سرقت‌ها و منکرات دیگری انجام گیرد، تمام این امور، آثار و عوارض سوء یک عمل است، لذا در قیامت به حساب همه عوارض گناه رسیدگی می‌شود.

مراد از فراموش کردن خداوند آن است که در قیامت با افراد غافل از قیامت، همچون افراد فراموش شده برخورد می‌شود و خداوند آنان را به حال خود وامی‌گذارد و گرنه خداوند هرگز هیچ کس و هیچ چیز را فراموش نمی‌کند. «و ما کان ربک نسیاً» (۱) پیام‌ها:

۱- قیامت، روز بروز و ظهور امور پنهان است. «و بدا لهم»

۲- در قیامت علاوه بر اعمال، عوارض و آثار و مفاسدی که بر اعمال بار است دامنگیر انسان می‌شود. «سیئات ما عملوا»

۳- کیفر الهی، متناسب با آدمی رفتار است. همان چیزی که مسخره می‌کردند دامانشان را می‌گیرد. «حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن»

۴- استهزا، شیوه‌ی مستکبران است. «استکبرتم... کانوا یستهزؤن»

۵- هر کس معاد را فراموش کند در قیامت فراموش می‌شود. «نساکم کما نسیتم»

۶- ایمان به معاد کافی نیست، یاد معاد لازم است. «نسیتم لقاء یومکم»

(۱) مریم، ۶۴.

الجائیه

«۳۵» ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ غَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَ لَا هُمْ يُسْعَتُونَ

این به خاطر آنست که شما آیات خدا را مسخره گرفتید و زندگی دنیا مغرورتان کرد. پس امروز نه از آتش دوزخ خارج می‌شوند و نه از آنان خواسته می‌شود که رضایت خدا را بخواهند. نکته‌ها:

«استعتاب» به معنای درخواست چیزی است که رنج و غم را برطرف کند، نظیر عذرخواهی.

در این چند آیه‌ای که گذشت جلوه‌ای از دادگاه قیامت ترسیم شده است:

- همه در قیامت جمع می‌شوند. «یجمعکم»

- باطل‌گرایان در آن روز خسارت خود را می‌بینند. «یخسر المبطلون»

- هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود. «کلّ امة تدعی الی کتابها»

- کتاب، گواه بر رفتار است. «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق»

- مردم دو دسته شده، گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.

- به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می‌شود. «استکبرتم... اجترحو السیئات»

- کیفر متناسب با جرم است. «نساکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا»

- عوارض و آثار سوء گناهان دامنگیر می‌شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.

مهم‌ترین عامل بدبختی، مغرور شدن به دنیا و تمسخر و تشکیک است. پیام‌ها:

۱- دلیل کیفر را به مجرم بگویند. «ذلکم بانکم...»

۲- به زندگی دنیا، دلشاد و مغرور و سرمست شدن، انسان را به استهزای حقایق می‌کشاند. «اتخذتم آیات الله هزوا»

۳- از دنیا انتقاد نشده، بلکه از مغرور شدن به آن انتقاد شده است. «غرتکم الحیاة الدنیا»

۴- برای کسانی که مکتب آسمانی را تحقیر و استهزا کنند نه راه نجات است و نه راه عذرخواهی و عذرپذیری. «لا یخرجون... لا

یستعتبون»

الجائیة

«۳۶» فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس سپاس و ستایش مخصوص خداوند است، پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان.

الجائیة

«۳۷» وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و بزرگی در آسمان‌ها و زمین مخصوص اوست و اوست خدای عزیز و حکیم. نکته‌ها:

در آغاز سوره که سخن از نزول قرآن و نعمت‌ها بود، خداوند، عزیز و حکیم معرفی شده بود، «تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم»

و در پایان نیز که سخن از کیفر مسخره‌کنندگان است، تعبیر عزیز و حکیم آمده است. شاید اشاره به این باشد که نعمت‌ها، کیفرها،

مهرها و قهرها همه برخاسته از قدرت و حکمت الهی است. پیام‌ها:

۱- تنها خداوند، شایسته‌ی بزرگی و حمد و ستایش است. «فله الحمد»

۲- پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه هستی، همان خدای یکتاست. «فله الحمد رب... رب... رب»

۳- آسمان‌ها و زمین و همه چیز تحت تربیت الهی و رو به رشد است. «رب السموات...»

۴- عزت و قدرت خداوند همراه با حکمت و کاردانی اوست. «العزيز الحكيم»

## الأحقاف

سیمای سوره احقاف

این سوره که در ابتدای جزء بیست و ششم قرآن قرار گرفته، سی و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است.

«احقاف» به معنای شن‌های روان است که بر اثر باد روی هم انباشته می‌شود. به سرزمین قوم عاد، به خاطر آنکه ریگستان بود،

احقاف می‌گفتند.

نام گذاری این سوره به «احقاف»، از آن روست که این کلمه در آیه ۲۱، در ماجرای حضرت هود و قوم عاد آمده است.

این سوره، آخرین سوره از سوره‌های هفتگانه‌ای است که با حروف مقطعه‌ی «حم» شروع شده و در تمامی آنها بعد از این حروف،

سخن از نزول قرآن و اهمیت آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس سوره احقاف را در هر شب جمعه قرائت کند، در دنیا از ترس و هراس دنیوی ایمن باشد و

در آخرت نیز ترسی ندارد. (۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

(۱) حم

حا، میم.

(۱) تفسیر اثنی عشری.

الأحقاف

«۲» تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

نزول (این) کتاب از طرف خداوند عزیز و حکیم است.

الأحقاف

«۳» مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ

ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز بر اساس حق و زمان‌بندی مشخص نیافریدیم، و (الی) کسانی که کفر ورزیدند، از آنچه بدان هشدار داده شده‌اند روی گردانند. نکته‌ها:

سرآغاز هفت سوره‌ی غافر، فصیلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف، حروف مقطعه‌ی «حم» است که به حوامیم سبعة معروف است.

از تکرار آیه «حم، تنزیل الكتاب...» در چند سوره پشت سر هم، می‌توان فهمید که مسائل مهم و اساسی را باید تکرار کرد.

عزّت، از اوصاف و کمالاتی است که هم برای خدا آمده، «من الله العزيز»، هم برای کتاب خدا، «انّه لکتاب عزیز» (۱) هم برای پیامبر خدا و مؤمنان به خدا آمده است. «انّ العزّة لله و لرسوله و للمؤمنين» (۲)

آفرینش هستی، حکیمانه و بر اساس حقّ است. اگر در هستی با چیزی برخورد کردیم که اسرار وجودی آن را نفهمیدیم، به آفریدگار آن خدشه‌ای وارد نیست، بلکه مشکل محدودیت علمی ما می‌باشد، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «و ما خلقنا

السموات و الارض و ما بينهما لاعبين، ما خلقناهما الا بالحقّ و لكن اكثرهم لا يعلمون» (۳)

با کمی دقت در آیاتی که پس از حروف مقطعه «حم» آمده، نتیجه می‌گیریم که قرآن:

از سرچشمه علم و عزّت خداوند است. «تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم» (۴)

از سرچشمه رحمت و محبت اوست. «تنزیل من الرحمن الرحيم» (۵)

از سرچشمه قدرت و حکمت اوست. «کذلک یوحی... الله العزيز الحكيم» (۶)

کتابی روشن و روشنگر و مایه‌ی تعقل است. «الکتاب المبين... قرآناً عربياً لعلکم تعقلون» (۷)

مایه‌ی برکت است. «أنا انزلناه فی لیلة مبارکة» (۸)

یکی از عوامل اساسی انحراف انسان، عدم توجه به محدود بودن و فانی بودن دنیا و توهم جاودانه بودن خود است، لذا به فرموده قرآن:

گاهی انسان به جمع مال و ثروت و شمارش آن می‌پردازد و توفیق هیچ انفاقی ندارد. «الذی جمع مالاً- و عدده یحسب انّ ماله اخلده» (۹)

گاهی به ساختن بناهایی محکم می‌پردازد. «و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون» (۱۰)

گاهی به زورگویی و لشکرکشی و قدرت‌طلبی روی می‌آورد. «واستکبر هو و جنوده فی الارض بغير الحقّ و ظنّوا انهم الینا لا یرجعون» (۱۱)

و گاهی به پندار خود، در صدد مقابله با مرگ و قهر برمی‌آید. «وظنّوا انهم مانعتهم حصونهم» (۱۲)

غافل از آنکه محدودیت عمر، حقیقتی است که در مورد همه جریان دارد. «اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة» (۱۳) و قرآن همواره خطر غفلت را به انسان تذکر داده است. «ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الاّ بالحقّ و اجل مسمی» پیام‌ها:

- ۱- نزول قرآن، تنها از جانب خداوند عزیز و حکیم مقدور است و از عهده بشر خارج است. «تنزیل الکتاب من اللّٰه العزیز الحکیم»
- ۲- برنامه‌های قرآن، هر چند آسمانی و متعالی است، اما در حدّ فکر و توان محدود بشر، نازل شده است. «تنزیل الکتاب»
- ۳- چون نزول قرآن از سوی خداوندی است که سرچشمه عزّت و حکمت است، لذا برنامه‌ها و دستورات آن، جامعه را به سوی عزّت و استواری سوق می‌دهد. «من اللّٰه العزیز الحکیم»
- ۴- عزّت و قدرت خداوند، آمیخته با حکمت و کاردانی است. «العزیز الحکیم»
- ۵- نظام هدفدار، بدون برنامه نمی‌شود. تکوین و تشریح، بر اساس حق و حکمت است. «الکتاب... الحکیم - خلقنا... بالحق»
- ۶- در نظام آفرینش، کژی، انحراف، سستی و پستی و نادرستی و بیهودگی جایی ندارد. «ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الاّ بالحق»
- ۷- آسمان‌ها و زمین و تمام هستی، زمان و فرجامی حساب شده و سنجیده دارند و اتفاقی و بی حساب نیستند. «خلقنا... بالحق و اجل مسمی»
- ۸- لازمه‌ی حَقّانیت آفرینش، وجود جهانی پس از آن است. (اگر معاد نباشد، بسیاری از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها جبران نشده و موجه نخواهد بود.) «ما خلقنا... الاّ بالحقّ و اجل مسمی»
- ۹- تمام پدیده‌ها از آغاز تا پایان، حساب شده و زیر نظر هستند. «اجل مسمی»
- ۱۰- توجه به محدودیت دنیا و ناپایداری نعمت‌ها و پدیده‌ها، زمینه حق‌گرایی و دل‌ن بستن به دنیا و هشدار برای انسان است. «اجل مسمی»
- ۱۱- نظام تکوین و تشریح برای هدایت و کمال انسان است، با این حال، برخی ناسپاسی کرده و کفر می‌ورزند. «والذین کفروا عما انذروا معرضون»
- ۱۲- تمام هستی در مسیر حق حرکت می‌کند و این انسان است که می‌تواند با انتخاب مسیری ناحق، منحرف شود. «والذین کفروا عما انذروا معرضون»
- ۱۳- در نظام تعلیم و تربیت و تبلیغ، هشدار و تهدید لازم است. «انذروا»
- ۱۴- اعراض از حق، نشانه‌ی اراده و اختیار انسان است. «معرضون»

(۱) فصلت، ۴۱.

(۲) منافقون، ۸.

(۳) دخان، ۳۸-۳۹.

(۴) غافر، ۲.

(۵) فصلت، ۲.

(۶) شوری، ۳.

(۷) زخرف، ۲-۳.

(۸) دخان، ۳.

(۹) هُمَزَه، ۲ - ۳.

(۱۰) شعراء، ۱۲۹.

(۱۱) قصص، ۳۹.

(۱۲) حشر، ۲.

(۱۳) نساء، ۷۸.

#### الأحقاف

«۴» قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ اتَّوْنِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٌ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: آیا آنچه را به جای خداوند می‌خوانید، دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده‌اند، یا در (آفرینش) آسمان‌ها چه مشارکتی داشته‌اند؟ اگر راستگو هستید، کتابی پیش از این (قرآن) یا نشانه‌ای علمی (بر ادعای خود) برای من بیاورید. نکته‌ها:

«أثارة» به معنای آثار باقیمانده و نشانه‌های وجود چیزی است.

مشرکان نیز قبول داشتند که آفریدگار آسمان‌ها و زمین خداوند است. «و لئن سئلتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله» (۱) لذا خداوند آنها را توبیخ می‌کند که چرا به سراغ بت‌ها و دیگران می‌روند و به جای خدا، آنها را می‌پرستند و از آنان کمک می‌خواهند.

منطق توحید به قدری قوی و مستدل است که می‌توان با آن به مجادله با مشرکان پرداخت و آنان را محکوم کرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «کتاب» در این آیه، تورات و انجیل و مراد از «علم»، سخنان جانشینان انبیاست. (۲) پیام‌ها:

۱- پیامبر در تمام شئون رسالت، حتی شیوه‌ی مجادله با مخالفان، گوش به فرمان خداوند است. «قل...»

۲- در تبلیغ و ارشاد، می‌توان با سؤال و پرسش، فطرت دیگران را بیدار کرد و آنان را به تفکر و اندیشه واداشت. «أرأیتم... ماذا خلقوا»

۳- استقامت و پایداری، شرط اساسی تبلیغ است، حتی پس از اعراض کفار دست از تبلیغ برندارید. «معرضون قل أرأیتم...»

۴- در پذیرش اعتقادات، به گفته دیگران اکتفا نکنید. آنچه را خود دیده‌اید و فهمیده‌اید، قبول کنید. «أرأیتم... ارونی»

۵- موجودی صلاحیت خوانده شدن دارد که قدرت آفرینش داشته باشد. ریشه توحید در عبادت، توحید در خالقیت است. «ما تدعون... ماذا خلقوا»

۶- بت‌ها و معبودهای خیالی، از هر جهت عاجزند؛ نه نقشی در آفرینش زمین دارند، «ماذا خلقوا من الارض» و نه سهمی در برپایی آسمان‌ها. «ام لهم شرك في السموات»

۷- در مجادله و گفتگو با مخالفان، باید روی مشترکات تکیه کرد. (مشرکان، خالقیت خدا را قبول داشتند.) «ام لهم شرك في السموات»

۸- کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن، شایسته احترام و اعتماد می‌باشند. «ایتونی بکتاب من قبل هذا»

۹- در مجادله و استدلال، دلیل یا باید فطری و شهودی باشد، «أرأیتم» یا نقلی، «بکتاب» یا عقلی، «اثارة من علم» و شرک هیچ دلیلی ندارد.

۱۰- طرح هر ادعا و پذیرش آن، باید منطقی و بر اساس علم و استدلال باشد. «ایتونی بکتاب... او اثارة من علم»

۱۱- یادها و یادگارها، آثار گذشتگان و میراث فرهنگی، آنجایی ارزش دارد که نشانه‌ای از علم و رشد در آنها باشد. «اثارة من

«علم»

(۱) لقمان، ۲۵.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

الأحقاف

«۵» وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ

و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خداوند، کسانی را می‌خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی‌دهند و حتی از خوانده شدن خود بی‌خبرند.

الأحقاف

«۶» وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ

و آنگاه که مردم محسور شوند، آنها دشمن‌شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد. نکته‌ها:

بالاترین گمراهی، انحراف در شناخت است و کسی که خدای علیم و قدیر و سمیع و بصیر را رها کرده و به سراغ غیر او می‌رود، گرفتار چنین گمراهی شده است، زیرا غیر خدا توان انجام هیچ کاری را ندارد.

مشابه آیه ۵، آیه ۲۹ سوره یونس است که می‌فرماید: معبودهای مشرکان در قیامت به آنها می‌گویند: «فکفی باللّٰه شهیداً بیننا و بینکم ان کنا عن عبادتکم لغافلین» خداوند میان ما و شما گواه است که ما از عبادت شما بی‌خبر بودیم.

چقدر تفاوت است میان معبودی که دعا را می‌شنود و مستجاب می‌کند، «أدعونی استجب لکم» (۱) و معبودی که هرگز نمی‌شنود و پاسخ نمی‌دهد. «مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ» و یا اگر بشنود، توان پاسخگویی ندارد! «ان تدعوهم لا یسمعوا دعائکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم» (۲)

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی انسان

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱- آفریدگار اوست. «خلق الانسان» (۳)

۲- پروردگار او و همه جهانیان است. «رب العالمین» (۴)

۳- او را بسیار دوست دارد. «بالناس لرؤف» (۵)

۴- دعای او را می‌شنود. «سمیع الدعاء» (۶)

۵- فریادرس اوست. «یحیب المضطر» (۷)

۶- او را به خوبی راهنمایی می‌کند. «الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا» (۸)

۷- او را حمایت و سرپرستی می‌کند. «و هو یتولّٰ الصالحین» (۹)

۸- به او رشد و تکامل می‌دهد. «یهدی الی الرشد» (۱۰)

۹- به او آرامش و اطمینان می‌دهد. «ألا بذکر الله تطمئنّ القلوب» (۱۱)

۱۰- به او آموزش می‌دهد. «الذی علّم بالقلم» (۱۲)

۱۱- به او وسعت و فزونی می‌دهد. «لئن شکرتم لازیدنکم» (۱۳)

۱۲- بیماریش را شفا می‌دهد. «و اذا مرضت فهو یشفین» (۱۴)

۱۳- امید آینده‌ی اوست. «والذی أطمع أن یغفرلی خطیئتی یوم الدین» (۱۵)

- ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان
- ۱- قدرتی در آفرینش ندارند. «لن یخلقوا ذُبَاباً» (۱۶)
  - ۲- از خواسته‌های انسان بی‌خبرند. «و هم عن دعائهم غافلون» (۱۷)
  - ۳- دعای او را نمی‌شنوند. «لا یسمعوا دعائکم» (۱۸)
  - ۴- توان پاسخگویی ندارند. «یدعون من دون الله من لا یتجیب له» (آیه ۵)
  - ۵- دشمن انسان‌اند. «کانوا لهم اعداء» (آیه ۶)
  - ۶- در برابر حوادث ناتوان‌اند. «لا یملکون کشف الضر عنکم» (۱۹)
  - ۷- نه قدرت نفع‌رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می‌کنند. «ما لا یضرهم و لا ینفعهم» (۲۰)
- و خلاصه به قول حضرت یوسف علیه السلام: «أرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» (۲۱) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟ پیام‌ها:
- ۱- انحرافات فکری و اعتقادی، بالاترین انحرافات بشر است. «من أضلّ»
  - ۲- هر راهی غیر از راه خداوند، گمراهی است. «من أضل ممّن یدعوا من دون الله»
  - ۳- مردم، برای دنیا سراغ غیر خدا می‌روند، در حالی که آنها نه تنها در دنیا کمکی نمی‌کنند، بلکه در قیامت هم دشمن می‌شوند. «لا یتجیب له... کانوا لهم اعداء»
  - ۴- پیوندهای غیر الهی و شرک آلود دنیوی، به عناد و روابط خصمانه در قیامت تبدیل خواهد شد. «اذا حشر الناس کانوا لهم اعداء»
  - ۵- درخواست از دیگران، اگر به جای خداوند باشد، نوعی عبادت و پرستش است که با توحید سازگار نیست. «دعائهم... بعبادتهم»
  - ۶- معبودهای خیالی، از عبادت مریدانشان در دنیا، غافل و در قیامت آن را انکار می‌کنند. «عن دعائهم غافلون، بعبادتهم کافرین»

(۱) غافر، ۶۰.

(۲) فاطر، ۱۴.

(۳) الرحمن، ۳.

(۴) حمد، ۲.

(۵) بقره، ۱۴۳.

(۶) آل عمران، ۳۸.

(۷) نمل، ۶۲.

(۸) عنکبوت، ۶۹.

(۹) اعراف، ۱۹۶.

(۱۰) ص، ۲.

(۱۱) رعد، ۲۸.

(۱۲) علق، ۴.

(۱۳) ابراهیم، ۷.

(۱۴) شعراء، ۸۰.



(۱۵) شعراء، ۸۲.

(۱۶) حج، ۷۳.

(۱۷) احقاف، ۵.

(۱۸) فاطر، ۱۴.

(۱۹) اسراء، ۵۶.

(۲۰) بقره، ۱۰۲.

(۲۱) یوسف، ۳۹.

الأحقاف

«۷» وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و هرگاه آیات روشن‌گر ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کفر ورزیدند، در باره حقی که برایشان آمده، گویند: این سحر آشکار است. نکته‌ها:

کلمه «مبین»، بیانگر تأثیر فوق العاده کلام و معجزات انبیاست، تا آنجا که مردم آن را همچون سحر و جادو می‌پندارند.

منکران، هنگام شنیدن آیات قرآن، گفتارها و برخوردهای گوناگونی داشتند، از جمله:

۱- اینها را قبلاً شنیده‌ایم، اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم. «اذا تلی علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا و لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۱)

۲- آیاتِ نَفیِ بت‌ها را، حذف یا تغییر بده تا قرآن را بپذیریم. «اِنَّ بقرآن غیر هذا او بدله» (۲)

۳- مهم، ثروت و دارایی است نه چیز دیگر. «قال الذین کفروا ایّ الفریقین خیرٌ مقاماً» (۳)

۴- متکبرانه پشت می‌کردند. «قد کانت آیاتی تلی علیکم و کنتم علی اعقابکم تنکصون» (۴)

۵- آن را تکذیب می‌کردند. «لم تکن آیاتی تلی علیکم فکنتم بها تکذبون» (۵)

۶- خود را به کری و ناشنوایی می‌زدند. «اذا تلی علیه آیاتنا ولی مستکبراً کأن لم یسمعها» (۶)

۷- آن را افترا و بدعت می‌دانستند. «قالوا ما هذا الا رجل یرید ان یردکم عما کان یعبد آبائکم و قالوا ما هذا الا فک مفتری» (۷)

۸- جز تعصبی غلط، دلیلی نداشتند. «ما کان حجّتهم الا ان قالوا اتوا بائنا» (۸)

۹- مدعی می‌شدند که آیات قرآن افسانه است و واقعیت ندارد. «اذا تلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین» (۹)

۱۰- پیام و پیامبر خدا را، جادو و جادوگر می‌نامیدند. «قال الذین کفروا للحقّ لَمَّا جائهم هذا سحر مبین» (همین آیه) پیام‌ها:

۱- اگر روح لجاجت غالب شد، نشانه‌های روشن هم انکار می‌گردد. «و اذا تلی علیهم آیاتنا بَیِّنَاتٍ قال الذین کفروا»

۲- آیات قرآن کریم، روشن و روشن‌گر است. «آیاتنا بَیِّنَاتٍ»

۳- معجزات انبیا، برای تیره‌دلان، غیر قابل باور، ولی جالب توجه و غیر عادی بود. «هذا سحر مبین»

(۱) انفال، ۳۱.

(۲) یونس، ۱۵.

(۳) مریم، ۷۳.

(۴) مؤمنون، ۶۶.

(۵) مؤمنون، ۱۰۵.

(۶) لقمان، ۷.

(۷) سبأ، ۴۳.

(۸) جائیه، ۲۵.

(۹) قلم، ۱۵.

## الأحقاف

«۸» اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ اِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا هُوَ اَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ  
یا اینکه می‌گویند: (آنچه را پیامبر آورده) افتراست. بگو: اگر من آن را به دروغ به خدا بسته باشم، (در آن هنگام) شما در برابر قهر خداوند نمی‌توانید از من دفاع کنید. خداوند به آنچه در آن وارد می‌شوید (و به گفتگو و جدال می‌پردازید) آگاه‌تر است. برای گواه بودن میان من و شما خداوند کافی است و اوست بسیار آمرزنده و مهربان. نکته‌ها:

«تفیضون» از «افاضه» به معنای ورود و داخل شدن و طغیان و سرازیر شدن است.

اگر کسی به دروغ ادعای پیامبری کند، بر خداست که او را رسوا کند و هیچ کس نمی‌تواند مانع رسوایی او شود و در برابر خداوند از او دفاع کند. پیام‌ها:

۱- لجاجت و بی‌تقوایی، سبب انواع برخورد‌های متضاد و گفته‌های متناقض می‌شود. (در آیه قبل، قرآن را سحر و در این آیه پیامبر را دروغ‌زن می‌خوانند). «هذا سحر... افتراه»

۲- افترا بر خداوند، کيفر و هلاکتی دارد که هیچ چیز مانع آن نیست. «ان افتريته فلا تملكون لي من الله شيئاً»

۳- شبهات را بی‌پاسخ نگذارید و پاسخ دهید. «يقولون... قل»

۴- دشمن هر حرفی می‌زند با انگیزه فساد است. «يقولون افتراه... تفيضون فيه»

۵- ایمان به حضور خداوند، هم می‌تواند بهترین وسیله خودداری از خلاف باشد و هم می‌تواند پشتوانه و امید اهل ایمان باشد. «كفى به شهيدا»

۶- در تربیت، راه اعتدال را بیمائیم و بیم و امید را در کنار هم مطرح کنیم. «هو اعلم بما تفيضون... و هو الغفور الرحيم»

۷- صلابت در کنار محبت ارزش دارد. «فلا تملكون لي من الله... و هو الغفور الرحيم»

۸- حتی برای کفار و منکران رسالت نیز راه توبه باز است. «هو اعلم بما تفيضون... و هو الغفور الرحيم»

## الأحقاف

«۹» قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ اِنْ اَتَّبَعِ اِلَّا مَا يُوحَىٰ اِلَيَّ وَمَا اَنَا اِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

بگو: من در میان پیامبران بی‌سابقه نیستم و نمی‌دانم با من و شما چگونه عمل خواهد شد و جز آنچه به من وحی می‌شود از چیز دیگری پیروی نمی‌کنم و من جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیستم. نکته‌ها:

«بدع» به معنای پدیده نوظهور و بی‌سابقه است. مخالفان به گونه‌ای با پیامبر برخورد می‌کردند که گویا تا به حال هیچ پیامبری نیامده و این امری نوظهور است.

پیامبر، آنچه را از غیب مطلع است که خداوند به او عطا کند، «تلك من انباء الغيب نوحيها اليك» (۱) و بدون عطا و وحی و تعلیم

الهی، هیچ کس از غیب و آینده خبر ندارد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فلا يظهر على غيبه احداً الا من ارتضى من رسول» (۲)

پیامبر، در سخن جز وحی نمی‌گوید، «ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى» (۳) و در عمل جز از وحی پیروی نمی‌کند، «ان اتبع الا ما يوحى الي» بنابراین کلام و سیره پیامبر برای مردم حجت و الگو است. پیام‌ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور پاسخ‌گویی به شبهات است. «قل...»

۲- رهبران الهی، حتی در شیوه دفاع از حقایق خود، طبق دستور خدا عمل می‌کنند. «قل ما كنت...»

۳- بعثت پیامبران و رسالت آنان، یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است. «ما کنت بدعاً من الرسل»

۴- باید پاسخ شبهات را با مدارا داد. مخالفان می گفتند: «سحر مبین... افتراه» ولی پیامبر می فرمود: «کفی باللّه شهیداً... ما کنتُ بدعاً من الرسل»

۵- چون مردم در برابر مسائل جدید و نوظهور حساسیت نشان می دهند، بیان سابقه و تاریخ گذشته لازم است. «قل ما کنتُ بدعاً من الرسل»

۶- لازمه‌ی رسالت، دانستن همه چیز نیست. «ما ادری»

۷- رهبر باید با مردم صادقانه سخن بگوید. «و ما ادری ما یفعل بی ولا بکم»

۸- در بیان مشترکات، اول از خود شروع کنید بعد دیگران. «ما یفعل بی ولا بکم»

۹- وظیفه پیامبر، اجبار مردم به ایمان آوردن نیست، وظیفه او هشدار و اعلام خطر است. «ما أنا الا نذیر مبین»

۱۰- برای مردم غافل، هشدار دادن از امید دادن لازم تر است. «ما أنا الا نذیر مبین»

(۱) هود، ۴۹.

(۲) جن، ۷۱ - ۷۲.

(۳) نجم، ۳ - ۴.

الأحقاف

«۱۰» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
الظالمين

بگو: اگر (این قرآن) از نزد خدا باشد و شما به آن کفر ورزید، در حالی که گواهی از بنی اسرائیل، بر همانند آن (یعنی تورات) گواهی داده و ایمان آورده، ولی شما (همچنان) تکبر ورزیده‌اید، آیا (عاقبت کار را) دیده‌اید؟ همانا خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند. نکته‌ها:

غرورزدایی در بسیاری از موارد، لازم است. چنانکه قرآن در جایی خطاب به مؤمنان می فرماید: هر کس از شما از دین خود برگردد، خداوند دیگرانی را که از شما بهترند خواهد آورد. «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه» (۱) و در جای دیگر خطاب به زنان پیامبر می فرماید: بهانه گیری نکنید، اگر پیامبر شما را طلاق دهد بهتر از شما نصیب او می شود. «عسی ربّه ان یتلقک ان یتدلّه أزواجاً خیراً منکن» (۲)

در این آیه نیز خطاب به مشرکان مکه می فرماید: پیش از شما، بنی اسرائیل بر حقایق تورات گواهی دادند و به آن ایمان آورده‌اند، اگر شما کفر ورزید و از پذیرش آن سر باز زنید، به قرآن ضربه‌ای نمی خورد، شما به فکر عاقبت کار خودتان باشید.

اکثر مفسران گفته‌اند که مراد از شاهد در «شاهد شاهد»، دانشمند معروف یهود، عبدالله بن سلام می باشد که در جمع یهودیان به حقایق اسلام و پیامبر اسلام شهادت داد. پیام‌ها:

۱- انسان باید گاهی در روش و موضع گیری‌های خود اندیشه کند. اگر ندای حقیقی را نپذیرفته است، برای استکبار خود چه پاسخی خواهد داشت. «أرأیتم»

۲- در گفتگو با مخالفان، بر عقاید خود تعصب نشان ندهید تا زمینه برای بحث آزاد فراهم شود. با آنکه پیامبر یقین دارد که قرآن از سوی خداست، باز هم می فرماید: «ان کان من عند الله»

۳- از افرادی که در محیط انحرافی، خطشکن هستند تجلیل کنیم. «و شاهد شاهد»

- ۴- ریشه کفر، استکبار است. «آمن و استکبرتم» (بجای «کفرتم» می‌فرماید: «استکبرتم»)  
 ۵- ایجاد رقابت سالم میان افراد و گروه‌ها در جهت رشد، یک ارزش است. «آمن و استکبرتم»  
 ۶- استکبار در برابر حق، ظلم است. «استکبرتم... القوم الظالمین»  
 ۷- ظلم، مانع بصیرت و سبب محروم شدن از الطاف الهی است. «ان الله لا یهدی القوم الظالمین»

(۱) مانده، ۵۴.

(۲) طلاق، ۵.

الأحقاف

«(۱۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا أَفْكَ قَدِيمٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، درباره کسانی که ایمان آورده‌اند، گویند: اگر (اسلام) خوب بود، آنان در پذیرفتن آن بر ما سبقت نمی‌گرفتند. و چون خود هدایت نیافتند، به زودی خواهند گفت: این دروغی سابقه‌دار است. نکته‌ها:

کفار گمان می‌کنند تنها آنان می‌فهمند و اگر امر مفید و خوبی باشد، آنان پیش از دیگران به آن دست می‌یابند. پس چون آنان ایمان نیاورده‌اند، لابد، ایمان امر خوبی نیست!

پس از آنکه پیامبر فرمود: «ما کنت بدعاً من الرسل» رسالت، چیز جدیدی نیست و من پیامبری نوظهور نیستم، دشمنان، دست به تخریب اصل نبوت زدند و گفتند: «هذا افک قدیم» این دروغی قدیمی و نیرنگی کهن است. پیام‌ها:

۱- کفار، خود را زیرک‌تر از مسلمین می‌پندارند. «لو کان خیراً ما سبقونا الیه»

۲- دشمن، همیشه از یک راه وارد نمی‌شود و یک حرف و منطق ندارد. گاهی می‌گوید: اسلام ارزشی ندارد و گرنه ما قبل از همه می‌پذیرفتیم، «لو کان خیراً ما سبقونا» و گاهی می‌گوید: این مطالب، دروغ کهن و سابقه‌داری بیش نیست. «فسیقولون هذا افک قدیم»

۳- تبلیغات تحقیرآمیز علیه اسلام و مسلمانان همیشه بوده است. «لو کان خیراً ما سبقونا...»

۴- در هدایت قرآن شکی نیست، ولی افراد لجوج و متکبر آن را نمی‌پذیرند. «و اذ لم یهتدوا»

۵- گاهی باید مربی، افراد تحت تربیت خود را با آشنا کردن به انواع ادعاها و گرایش‌ها و سخنان یاهو و مسموم و دادن پاسخ به آنها، بیمه کند. «قال الذین کفروا... فسیقولون...»

۶- رهبر و مردم باید یاهو‌سرایبی‌های مخالفان را پیش‌بینی بکنند. «فسیقولون»

۷- مخالفان به قدری لجوجند که هم محتوای قرآن را دروغ می‌پندارند و هم تاریخ مصرف آن را تمام شده می‌دانند. «هذا افک قدیم»

۸- اینکه قرآن مربوط به زمان پیامبر بوده و به درد امروز نمی‌خورد، حرف جدیدی نیست. مخالفان مدعی فکر و اندیشه نیز در زمان پیامبر، این حرف‌ها را می‌گفتند. «هذا... قدیم»

۹- زشت بودن افترا و دروغ بستن، امری فطری است. حتی کفار برای شکستن اسلام، آن را افک و افترا می‌نامیدند. «افک قدیم»

الأحقاف

«(۱۲) وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّئِنْدَرِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ

و پیش از قرآن، کتاب موسی امام و رحمت بود و این کتاب که به زبان عربی است، تصدیق‌کننده (کتاب‌های آسمانی) است تا به ظالمان هشدار دهد و برای نیکوکاران بشارت باشد. نکته‌ها:

در آیه ۹، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله خواندیم که فرمود: پیامبری من، نوظهور و بی سابقه نیست، این آیه همان مطلب را دنبال می کند و می فرماید: قبل از قرآن، کتاب موسی، امام بود.

البته قبل از قرآن، انجیل کتاب حضرت عیسی مطرح بوده و شاید علت اینکه از تورات نام برده شده، این است که بیشتر مخالفان پیامبر در مدینه، یهودیان بودند. علاوه بر آنکه شریعت حضرت عیسی، استمرار شریعت حضرت موسی بوده و انجیل، مکمل تورات است.

در قرآن، حضرت ابراهیم به عنوان امام مطرح شده، «انی جاعلک للناس اماماً» (۱) و کتاب حضرت موسی، امام دانسته شده، «کتاب موسی اماماً و رحمة» و سیره و روش پیامبر اسلام الگو معرفی شده است، «و لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (۲) مؤمنان نیز از خداوند پیشوایی متقین را خواهند یافت. «و اجعلنا للمتقین اماماً» (۳)

آیه ۹، پیامبر را «نذیر» خواند و این آیه، قرآن را «نذیر» می خواند. «لینذر الذین...» همان گونه که خداوند، پیامبر را بشیر نامیده، «رسلاً مبشّرین و منذرین» (۴) و این آیه، قرآن را نیز بشیر می نامد. «بشیر للمحسنین» پیامها:

۱- فرستادن کتاب آسمانی، از سنت های الهی است. «و من قبله کتاب موسی»

۲- مردم نیاز به الگو و راهبر دارند و کتاب های آسمانی که جلوه ای از رحمت الهی می باشند، امام مردم هستند. «کتاب موسی اماماً و رحمة»

۳- بر خلاف حکومت سلاطین که غالباً با سلطه و ضلالت همراه است، امامت دینی، آمیخته با هدایت و رحمت است. «اماماً و رحمة»

۴- در تجلیل از حاضرین، قبلی ها را فراموش نکنید. «و من قبله... و هذا کتاب...»

۵- همسویی میان کتب آسمانی، دلیلی بر حقایق آنهاست. «و من قبله کتاب موسی... و هذا کتاب مصدق»

۶- در برابر تخریب و تهمت، تجلیل و تأیید لازم است. «هذا افک قدیم... هذا کتاب مصدق»

۷- قرآن با تصدیق کتب آسمانی پیشین، حق بزرگی بر آنان دارد. «مصدق»

۸- کتاب آسمانی، وسیله ی هشدار ستمگران و بشارت نیکوکاران است. «لینذر... و بشیر»

۹- پذیرش حق، احسان و انکار آن، ظلم به خویش است. «ظلموا... محسنین»

(۱) بقره، ۱۲۴.

(۲) احزاب، ۲۱.

(۳) فرقان، ۷۴.

(۴) نساء، ۱۶۵.

#### الأحقاف

«۱۳» إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس (بر ایمان و گفته خود) پایداری کردند، هیچ بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد.

#### الأحقاف

«۱۴» أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنان به خاطر آنچه (از کارهای نیک) انجام می دادند، اهل بهشتند و همواره در آن خواهند ماند. نکته ها:

مراد از گفتن «ربنا الله» تنها لفظ نیست، بلکه انتخاب راه حق و پایداری بر آن است. در واقع مهم‌تر از اظهار ایمان و اقرار به توحید، استقامت و پایداری است. «قالوا... ثم استقاموا»  
 «خوف» نسبت به آینده است و «حزن» مربوط به گذشته است.

سخن حق، باید اظهار شود، «قالوا ربنا الله» استمرار و پایداری بر آن باشد، «ثم استقاموا» و همراه با عمل باشد. «بما كانوا يعملون» انسان به طور طبیعی، خواهان آرامش و رفاه و زندگانی جاوید است و خداوند، راه رسیدن به تمام این خواسته‌ها را در گرو ایمان پایدار و عمل صالح می‌داند.

پایداری بر حق مشکل است، ولی با پاداش بزرگی مثل بهشت پر نعمت و دور از حزن و اندوه، آسان می‌شود. لذا باید کارهای سخت را با پاداش‌های بزرگ جبران کرد. پیام‌ها:

۱- به موقعیت فعلی خود مغرور نشویم و صرف اظهار ایمان را کافی ندانیم، بلکه سرانجام کار و آینده را در نظر بگیریم. «قالوا ربنا الله ثم استقاموا» (چنانکه یوسف پس از نجات از سختی‌ها و رسیدن به پادشاهی، فرمود: «توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین» (۱) خدایا مرا مسلمان بمیران و با نیکان محشور گردان).

۲- خوف از خدا، خوف از دیگران را از بین می‌برد. «ربنا الله... لاخوف علیهم»

۳- تنها کسانی از گذشته خود پشیمان نمی‌شوند، که همواره در راه خدا حرکت می‌کنند. «ربنا الله ثم استقاموا... لا هم یحزنون»

۴- جزای استمرار بر نیکی‌ها، جاودانی در بهشت و نعمت‌های بهشتی است. «استقاموا... خالدین فیها»

۵- بهشت، پاداش اهل عمل است، نه اهل سخن. «جزاء بما كانوا يعملون»

(۱) یوسف، ۱۰۱.

#### الأحقاف

«۱۵» وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

و ما انسان را سفارش کردیم که به والدین خود نیکی کند، مادرش او را با سختی حمل کرد و با سختی به دنیا آورد و دوران حمل تا از شیر گرفتنش سی ماه (به طول کشد)، تا آنگاه که به رشد کامل رسد و چهل ساله شود، گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا نعمتی را که بر من و بر والدین من لطف کردی شکرگزاری کنم و عمل شایسته‌ای انجام دهم که تو آن را بپسندی و فرزندانم را برای من شایسته گردان، همانا من به سوی تو بازگشته و از مسلمین و تسلیم شدگانم. نکته‌ها:

«کره» به معنای سختی درونی است و «کره»، سختی از بیرون است. (۱) «أوزعنی» به معنای ایجاد علاقه و عشق برای انجام کاری است که به آن توفیق الهی گویند.

احسان به والدین از جایگاه ویژه‌ای نزد خداوند برخوردار است. در قرآن، پنج بار کلمه «وصینا» بکار رفته که سه بار آن مربوط به والدین است. (۲)

در این آیه به دوران جنینی و نوزادی انسان تا سن چهل سالگی اشاره شده و این سن، اوج کمال جسمی انسان شمرده شده است. «بلغ أشده و بلغ أربعين سنة»

از این آیه معلوم می‌شود که کوتاه‌ترین مدت حاملگی، شش ماه است، چون دو سال شیردهی، اگر از سی ماه که در آیه آمده است کم شود، حداقل مدت حمل شش ماه می‌شود. «و حملة و فصاله ثلثون شهرا»

مادر به دلیل دشواری بارداری و زایمان و شیردهی، حق ویژه داشته و باید نسبت به او بیشتر احسان کرد. پیام‌ها:

- ۱- سفارش احسان به والدین در تمام ادیان بوده است. «وصیئا» در قالب ماضی آمده است)
- ۲- احسان به والدین، از حقوق انسانی است که هر پدر و مادری بر گردن فرزندشان دارند. «وصیئا الانسان» (نفرمود: «وصیئا الذین آمنوا»)
- ۳- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنان شرط نیست. «وصیئا الانسان بوالدیه»
- ۴- استحکام بنیاد خانواده و حفظ جایگاه والدین، مورد توجه خاص خداوند است. «وصیئا الانسان بوالدیه احساناً»
- ۵- نه تنها انفاق و امداد و احترام، بلکه هر نوع نیکی نسبت به والدین لازم است. («احساناً» به صورت نکره آمده که شامل هر نوع احسانی شود.)
- ۶- احسان به والدین باید برجسته باشد، نه به مقدار ضرورت. (تئوین در «احساناً» نشانه‌ی عظمت و برجستگی است.)
- ۷- توجه به زحمات گذشته والدین، خدمت کردن به آنان را بر انسان آسان می‌کند. «وصیئا الانسان... حملته امه»
- ۸- کمال احسان به والدین، در آن است که بی‌واسطه انجام گیرد. «بالوالدین» (حرف «ب» در «بالوالدین» نشانه آن است که احسان با دست خود باشد.)
- ۹- یاد رنج‌های مادران، در برانگیختن عاطفه فرزندان مؤثر است. «حملته امه کرها... کرها...»
- ۱۰- حق مادر بیش از پدر است. پس از کلمه «والدین»، سخن از رنج‌های مادر است. «حملته امه کرها...»
- ۱۱- تمام دستورات و اوامر و نواهی دینی، دلیل و فلسفه دارند. ولی دلیل بعضی از آنها مانند احسان به والدین، بیان شده است. «وصیئا... حملته امه کرها...»
- ۱۲- چهل سالگی قلّه توانمندی و رشد انسان است. «بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنّه»
- ۱۳- شکر الهی، به استمداد و توفیق خداوند نیاز دارد. «أوزعنی أن اشکر نعمتک»
- ۱۴- بخشی از نعمت‌های انسان، از طریق والدین و نیاکان است. «انعمت علیّ و علی والدیّ»
- ۱۵- بلوغ جسمی، بستر بلوغ معنوی است. «بلغ اربعین سنّه قال ربّ...»
- ۱۶- تشکر فرزند از نعمت‌هایی که خداوند به والدین او داده، نوعی احسان به والدین است. «اشکر نعمتک... علی والدیّ»
- ۱۷- بهترین راه تشکر از نعمت‌های خداوند، انجام کار نیک است. «اشکر نعمتک... اعمل صالحاً»
- ۱۸- ارزش عمل صالح به آن است که پیوسته و دائمی باشد. «ان اعمل صالحاً» (فعل مضارع «اعمل»، نشانه دوام و استمرار است)
- ۱۹- عمل صالحی ارزشمند است که خالصانه بوده و مورد قبول و رضای خدا قرار گیرد. «اعمل صالحاً ترضاه»
- ۲۰- نسل صالح، افتخاری برای والدین است. «اصلح لی فی ذریّتی»
- ۲۱- بهترین دعا آن است که انسان، هم به والدین و هم به فرزندان توجه داشته باشد. «علی والدیّ... اصلح لی فی ذریّتی»
- ۲۲- در برابر ناسپاسی‌هایی که نسبت به خدا و والدین داشته‌ایم، توبه و جبران کنیم. «و علی والدیّ... انّی تُبْتُ الیک»
- ۲۳- مسلمان بودن و مسلمان مردن، دعای پاکان و صالحان است. «انّی تُبْتُ الیک و انّی من المسلمین»

(۱) مفردات راغب.

(۲) عنکبوت، ۸، لقمان، ۱۴ و همین آیه.

الأحقاف

«۱۶» أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

آن‌اند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند، از آنان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان در می‌گذریم، در حالی که در زمره بهشتیانند. (این بهشت، همان) وعده راستی است که همواره به آنان وعده داده می‌شدند. نکته‌ها:  
قبولی اعمال دارای مراتبی است:

الف) قبول عادی. «انما یتقبل الله من المتقین» (۱) فقط از اهل تقوا می‌پذیریم.

ب) قبول نیکو. «تقبلها ربها بقبول حسن» (۲) پروردگار، مریم را به خوبی پذیرفت.

ج) بهترین قبول. «نتقبل عنهم احسن ما عملوا» و در دعا می‌خوانیم: خدایا به بهترین نوع ما را قبول کن. «باحسن قبولک»

اگر کارهای انسان مورد قبول حق واقع نشود، حتی ساختن کعبه هم بی‌فایده است. هنگامی که حضرت ابراهیم پایه‌های کعبه را بالا می‌برد، به خود و کار خود مباحثات نکرد، بلکه گفت: «ربنا تقبل منا» (۳)

اعمال انسان، مراتب و درجاتی دارد: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح. در قیامت، خداوند در میان این پنج نوع عمل، بهترین‌ها را که واجبات و مستحبات باشند، از مؤمنان می‌پذیرد و از بدی‌های آنان، چه مکروهات و چه محرمات در می‌گذرد و مباحات، مشمول ردّ و قبول نیست. (۴)

کسی از وعده‌ی خود تخلف می‌کند که یا هنگام وعده دادن توجه نداشته و عجلانه قول داده و یا پس از آن، ناتوان و پشیمان شده است و هیچ یک از این نقایص و اوصاف درباره خداوند صحیح نیست. پیام‌ها:

۱- ارزش عمل، به قبول شدن آن است. «اولئك الذين نتقبل عنهم...»

۲- احسان به والدین و تشکر از خداوند، زمینه قبولی اعمال صالح انسان است. «بوالديه احساناً... اشکر نعمتک... اولئك الذين نتقبل عنهم»

۳- در بارگاه الهی، گناهکار هم مورد پذیرش قرار می‌گیرد. «نتقبل عنهم... و نتجاوز عن سيئاتهم»

۴- احسان به والدین و شکر الهی، زمینه برخورداری از عفو الهی است. «احساناً... اشکر نعمتک... نتجاوز عن سيئاتهم»

۵- احسان به والدین و شکر الهی، کلید بهشت است. «احساناً... اشکر نعمتک... فی اصحاب الجنة»

۶- وعده‌های الهی تخلف ناپذیر است. «وعد الصدق»

۷- انبیا و جانشینان آنان، همواره پیام‌ها و وعده‌های الهی را به گوش مردم می‌رسانند. «کانوا یوعدون»

(۱) مائده، ۲۷.

(۲) آل عمران، ۳۷.

(۳) بقره، ۱۲۷.

(۴) تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان.

#### الأحقاف

«۱۷» وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفِ لَكُمْ يَا أَعْدَانِي أَنْ أَخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَأَمِنَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و آنکه به والدین خود گفت: افّ بر شما، آیا به من وعده می‌دهید که (پس از مرگ از گور) خارج گردم، در حالی که نسل‌های بسیاری پیش از من گذشته‌اند (و هرگز زنده نشده‌اند). ولی والدین او، خدا را به فریادرسی می‌خوانند (و به او می‌گویند): وای بر تو، ایمان بیاور، قطعاً وعده خداوند حق است، اما او می‌گوید: این (وعده‌ها) جز افسانه پیشینیان نیست.

#### الأحقاف



«۱۸» أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

آنان کسانی هستند که در میان اقوام کافری از جن و انس که پیش از آنان بودند، عذاب خدا بر آنان قطعی شده است، حتماً آنان زیانکارانند. نکته‌ها:

«أف» به معنای اعلام بیزاری و ابراز ناخشنودی است.

در آیه قبل، آثار احسان به والدین و ایمان به خدا و شکر در برابر نعمت‌های الهی مطرح شد، در این آیه چهره‌ی فرزند ناهل ترسیم می‌شود تا شیوه سخن و رفتار دو نوع فرزند، با یکدیگر مقایسه شود.

مقصود از حشر مردم در جهان آخرت، محسور شدن همه مردم در یک زمان و مکان است، نه آنکه هر چند صباحی گروهی از مردگان زنده شوند که این فرزند ناهل به والدین خود می‌گوید: چرا گروه‌های قبلی زنده نشده‌اند؟

کسی که ایمان به معاد ندارد، هستی و استعدادها و نعمت‌های خود را با بهای ناچیز و اهداف زود گذر معامله می‌کند و در قیامت دست‌خالی مانده و سرمایه‌اش هدر رفته و اهل حسرت و خسارت است. پیام‌ها:

۱- فرزند ناهل به والدین خود بدگویی می‌کند: «أف لکما» ولی والدین با ایمان و دلسوز، برای هدایت فرزند خود، هم از خدا استمداد می‌کنند و هم او را به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی می‌کنند. «یستغیثان الله ویلک آمن»

۲- معمولاً منکر معاد، نه استدلال دارد نه ادب. «أف لکما أتعذانی»

۳- فرزند، آزاد و مستقل و مسئول اعمال خود است و نباید انحرافات او را مربوط به والدین دانست. «اتعدانی ان اخرج... ویلک آمن»

۴- والدین در قبال ارشاد و هدایت فرزندان خود مسئول هستند، گرچه پاسخ مثبت نگیرند. «اتعدانی ان اخرج... ویلک آمن»

۵- والدین، در کنار رشد و تغذیه جسمی فرزند، مسئول رشد معنوی او نیز هستند. «حملهته... بلغ اشدّه... هما یستغیثان... ویلک آمن»

۶- والدین، با یادآوری معاد و عاقبت اندیشی، فرزندان خود را تربیت کنند. «آمن ان وعد الله حق»

۷- ایمان نداشتن به معاد، سبب بی‌تعهدی فرزند حتی در برابر والدین می‌شود. «أف لکما... ما هذا الا اساطیر الاولین»

۸- منکران معاد، مؤمنان را مرتجع و متحجر می‌دانند و خود را نواندیش. «ما هذا الا اساطیر الاولین»

۹- کفر به معاد و گستاخی در برابر والدین، عذاب قطعی را به دنبال دارد. «قال لوالدیه اف... اولئک الذین حق علیهم القول»

۱۰- کفر و انکار معاد، در میان جن و انس سابقه طولانی دارد. «أمم قد خلت من قبلهم من الجن و الانس»

۱۱- لجاجت فرزندان در کفر، مانع استجاب دعای والدین در حق آنان می‌شود. «و هما یستغیثان الله... حق علیهم القول»

۱۲- سنت خداوند نسبت به همه منحرفان یکسان است. «حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم»

۱۳- جن نیز موجودی مثل انسان؛ دارای تکلیف، تمدن، مرگ و میر، حساب و کتاب و دریافت کیفر و پاداش است. «امم... من الجن و الانس»

۱۴- انکار معاد و انحراف فکری، خسارت سنگین است. «انهم کانوا خاسرین»

۱۵- گستاخی در برابر والدین، حتی با گفتن کلمه‌ای کوتاه، جرمی بزرگ و مورد نکوهش قرآن و مایه‌ی خسارت انسان است. «أف لکما... کانوا خاسرین»

الأحقاف

«۱۹» وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و برای هر یک (از جن و انس، گذشتگان و آیندگان)، از آنچه انجام داده‌اند، درجاتی است (که به آن خواهند رسید) و (خداوند) جزای کارهایشان را کامل بدهد و آنان مورد ستم قرار نگیرد. نکته‌ها:

«لیوفیهم» از «وفی» به معنای دریافت کامل است. یعنی کیفر و پاداش و درجات افراد در قیامت به طور کامل داده می‌شود. در دنیا، امکان کیفر و پاداش کامل و تمام وجود ندارد، زیرا این دنیا هم بسیار کوچک و محدود است و هم آثار و تبعات جزای دنیوی به دیگران سرایت می‌کند و موجب اذیت و آزار آنان می‌شود. برای پیامبرانی که میلیون‌ها انسان را از جهل، شرک، تفرقه، فساد و انواع انحرافات نجات داده‌اند، چه پاداشی داریم؛ بهترین نعمت‌های دنیا از قبیل خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و وسایل رفاهی هم که باشد، چیزی نیست، زیرا برای طاغوت‌ها نیز وجود دارد. چنانکه برای مجرمان و جلاّدانی که هزاران نفر را کشته یا مجروح کرده‌اند، چه مجازاتی داریم جز آنکه آنان را اعدام کنیم که کیفری بسیار ناچیز و ناعادلانه است. پیام‌ها:

- ۱- درجات الهی بر اساس عملکرد انسان است. «لکل درجات مما عملوا»
- ۲- ملاک تعیین درجه و رتبه در قیامت، عمل است. «لکل درجات مما عملوا»
- ۳- یکی از اهداف برپایی قیامت، رسیدگی به اعمال مردم است. «و لیوفیهم اعمالهم»
- ۴- قیامت، پاداشی برای مؤمنان و کیفری برای تبهکاران است. «لیوفیهم اعمالهم»
- ۵- با گذشت زمان، اعمال انسان محو و نابود نمی‌شود و در قیامت به طور کامل مجسم می‌گردد. «لیوفیهم اعمالهم»

#### الأحقاف

«۲۰» وَیَوْمَ یُعْرَضُ الذّٰیْنَ كَفَرُوا عَلَی النَّارِ اُذْهِبْتُمْ طَیِّبَاتِكُمْ فِی حَیَاتِكُمْ الدُّنْیَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِی الْاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ

و (یاد کن) روزی که کافران بر آتش عرضه شوند. (به آنان گفته شود:) شما در زندگی دنیا، نعمت‌های دل‌پسندتان را تلف کردید و از آنها کامیاب شدید (و برای امروزتان چیزی ذخیره نکردید) پس امروز به خاطر استکبار ناحقی که در زمین داشتید و پیوسته مرتکب گناه می‌شدید، به عذاب خوار کننده کیفر داده می‌شوید. نکته‌ها:

از دست دادن امکانات و نعمت‌ها و حسرت خوردن بر آنها از لحظه مرگ آغاز می‌شود. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره نحوه‌ی جان دادن می‌فرماید: انسان در لحظه آخر فکر می‌کند که با عمرش چه کرده است. «فیما افنی عمره» (۱) در قرآن، آیاتی این حالت را ترسیم می‌کند و می‌فرماید: انسان به هنگام مرگ می‌گوید: «ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه» (۲) ثروتم برای من مفید واقع نشد، توان و قدرتم از دست رفت.

در این آیه نیز به انسان‌ها گفته می‌شود طیبات را از دست دادید و ذخیره‌ای نکردید.

در قیامت، گاهی مجرمان بر دوزخ عرضه می‌شوند «یعرض الذّٰیْنَ كَفَرُوا عَلَی النَّارِ» و گاهی دوزخ را بر آنان عرضه می‌کنند. «و عرضنا جهنم یومئذ للکافرین» (۳) و در مرحله‌ای دیگر مجرمان را در آن پرتاب می‌کنند. «خذوه فغلّوه ثمّ الجحیم صلّوه» (۴) پیام‌ها:

۱- در قیامت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی برای مجرمان است. «یعرض الذّٰیْنَ كَفَرُوا عَلَی النَّارِ اُذْهِبْتُمْ» (عذاب مجرمان، همراه با توبیخ و سرزنش و تحقیر آنان است).

۲- طیبات برای انسان حلال است، «أحلّ لكم الطّیبات» (۵) لکن از دست دادن آنها در راه هوس‌ها، خسارت است. «اذهبتم طیباتکم»

۳- کیفر تکبر در دنیا، خواری در قیامت است. «عذاب الهون بما كنتم تستكبرون»

۴- استکبار، مقدمه فسق و خروج از مدار حق است. «تستکبرون... تفسقون»

۵- تکبر درونی، سبب عملکرد بد بیرونی است. «تستکبرون... تفسقون»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

(۲) حاقه، ۲۸ - ۲۹.

(۳) کهف، ۱۰۰.

(۴) حاقه، ۳۰ - ۳۱.

(۵) مائده، ۴.

### الأحقاف

«۲۱» وَادْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

و سرگذشت برادر قوم عاد (حضرت هود) را یاد کن آنگاه که قومش را در منطقه احقاف هشدار داد. در حالی که پیش از او و پس از او هشدار دهندگانی آمده بودند. (او به مردم گفت:) جز خدا را نپرستید که من از عذاب روز بزرگ بر شما می‌ترسم. نکته‌ها:

«احقاف» از «حقف» به معنای شن روان، نام منطقه‌ای رمل خیز در جنوب عربستان بین یمن، عمان و عدن است که محل سکونت قوم عاد بوده است. (۱)

تعبیر به برادر در مورد حضرت هود «اخوا عاد»، یا به خاطر وابستگی فامیلی این پیامبر با قوم عاد بوده و یا به خاطر انگیزه و سوز برادرانه پیامبران برای هدایت مردم است.

در تفسیر نورالثقلین می‌خوانیم: در زمان معتصم عباسی، برای دسترسی به آب، چاهی را در منطقه بطائیه عراق حفر کردند. با آنکه چاه عمیقی کردند اما به آب نرسید و آن را رها کردند. در زمان متوکل باز به حفر چاه پرداختند تا به تخته سنگی سخت رسیدند. هنگامی که آن را شکستند ناگهان باد سردی وزید و عده‌ای را هلاک کرد. این حادثه عجیب را از امام هادی علیه السلام سؤال کردند، آن حضرت فرمود: آنجا سرزمین احقاف و قوم مشرک هود بوده که با وزیدن باد سردی به هلاکت رسیدند. پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ گذشتگان و یادآوری حوادث مهم تاریخی، مایه‌ی درس و عبرت است. «واذکر...»

۲- انبیا با مردم برخورد برادرانه داشتند. «اخوا عاد»

۳- در بیان تاریخ، مقدمات بیهوده را حذف و راز و رمز حرکت‌ها و رشدها و سقوطها را مطرح کنیم. «اذ انذر...»

۴- شیوه انبیا در برابر منحرفان، هشدار است. «اذ انذر»

۵- اولین مخاطب انبیا، اطرافیان و قوم خودشان بودند. «قومه»

۶- شرایط سخت جغرافیایی و محیطی، مانع کار انبیا نبوده است. «بالاحقاف»

۷- از سنت‌های خداوند، فرستادن پیامبران متعدد بوده است. «خلت النذر من بین یدیه و من خلفه»

۸- سرلوحه‌ی کار انبیا، دعوت به یکتاپرستی است. «الّا تعبدوا الاّ الله»

۹- بهترین راه دعوت، تذکر به پیامد اعمال و آینده‌نگری است. «انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم»

(۱) التحقیق فی کلمات القرآن.

### الأحقاف

«۲۲» قَالُوا أَجِئْنَا لِنُؤْفِكَنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان برگردانی؟ پس اگر از راستگویانی آنچه را وعده می‌دهی برای ما بیاور.

### الأحقاف

«۲۳» قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

هود گفت: علم (به زمان وقوع قیامت) تنها نزد خداست و من آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم ولی (متأسفانه) شما را گروهی جاهل می‌بینم. پیام‌ها:

۱- پیامبران منتظر مراجعه مردم نبودند؛ خود به سراغ آنان می‌رفتند و معمولاً با استقبال آنها مواجه نمی‌شدند. «أجئتنا»

۲- گاهی شرک و بت پرستی، چنان حق جلوه می‌کند که توجه و یکتا پرستی، انحراف محسوب می‌شود. «لتافکنا عن الهتنا»

۳- علم به همه حقایق تکوینی مخصوص خداوند است. «إنما العلم عند الله»

۴- پیامبران نیز محدودیت علمی داشته و به آن اقرار داشته‌اند. «إنما العلم عند الله» (گاهی اقرار به نمی‌دانم لازم است).

۵- وظیفه انبیا ابلاغ رسالت الهی است. «ابلغکم ما ارسلت به»

۶- درخواست نابجای نزول عذاب، به جای تفکر در سخن حق، نشانه جهل و نادانی است. «فأتنا بما تعدنا... أراکم قوماً تجهلون»  
الأحقاف

«۲۴» فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس چون آن توده‌ی ابر را دیدند که به سمت سرزمین آنان روی آورده است، گفتند: این ابر باران زاست، (هود گفت: چنین نیست) بلکه آن عذابی است که به شتاب خواستارش بودید. بادی که در آن عذابی دردناک نهفته است.

الأحقاف

«۲۵» تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ

(آن باد) به فرمان پروردگارش همه چیز را در هم می‌کوبد. پس صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، اینگونه، تبهاران را جزا می‌دهیم. نکته‌ها:

مراد از «عارض» توده ابری است که در آسمان پیدا شود و گستردگی آن تمام افق را بپوشاند. «أودیة» جمع «وادی» به معنای دره و سرزمین محل سکونت است.

«تدمر» از «تدمیر» به معنای هلاک و نابود کردن است.

قوم عاد که با بی‌آبی و خشکسالی شدیدی روبرو شده و مدت‌ها منتظر باران بودند، ابتدا با دیدن توده ابر خوشحال شدند، ولی بعد فهمیدند که این ابر نعمت نیست، بلکه ابر نعمت و همان عذابی است که خواهانش بودند و برای آمدنش عجله می‌کردند. پیام‌ها:

۱- نزول قهر خداوند پس از اتمام حجت است. «ابلغکم... ریح فیها عذاب»

۲- برخی ابرها، باران‌زا نیستند، بلکه سبب وزش طوفان‌های سخت و هولناک می‌شوند. مشرکان با دیدن ابرها گفتند: «هذا عارض ممطرنا» اما حضرت هود فرمود: «بل هو... ریح فیها عذاب»

۳- طبیعت، هم مسیر لطف خداست، «ارسلنا الریاح لواقع» (۱) و هم می‌تواند وسیله قهر خداوند باشد. «ریح فیها عذاب الیم»

۴- عذاب الیم، مخصوص آخرت نیست، در دنیا نیز ممکن است رخ دهد. «ریح فیها عذاب الیم»

۵- اگر قهر خدا فرا رسد هیچ چیز مانع آن نیست. «تدمر کل شیء»

۶- حرکت باده‌ها تصادفی نیست، بلکه با فرمان الهی است. «بامر ربها»

۷- آثار بجامانده از مجرمان، نمایشگاه عبرت است. «لایری الا مساکنهم»

۸- قلع و قمع مجرمان، سنت الهی است. «کذلک»

۹- عامل هلاکت مردم، رفتار خودشان است. «نجزی المجرمین»

(۱) حجر، ۲۲.

## الأحقاف

«۲۶» وَلَقَدْ مَكَانَهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و همانا به قوم عاد چنان امکاناتی دادیم که به شما (اهل مکّه) ندادیم و به آنان گوش و چشم و دل دادیم ولی گوش و چشم و دل آنان به حالشان سودی نبخشید، زیرا پیوسته آیات خدا را انکار می‌کردند و (بالاخره) عذابی که آن را به مسخره می‌گرفتند آنان را فراگرفت. پیام‌ها:

۱- گرچه تلاش انسان لازمه‌ی به دست آوردن امکانات است، اما همه آنها از آن خداوند است. «و لقد مکنّاهم»

۲- وقتی ابرقدرت‌ها فرو می‌پاشند دیگران باید حساب کار خود را بکنند. «تدمّر کل شیء... و لقد مکنّاهم»

۳- همه جا امکانات و دارایی، مایه‌ی رشد نیست. «مکنّاهم... فما اغنی عنهم»

۴- اگر اراده انسان بر پندپذیری نباشد، نه امکانات مادی و نه توانایی‌های جسمی، هیچ کدام کارساز نیست. «ما اغنی عنهم سمعهم... اذ کانوا یجحدون»

۵- امکانات بیرونی، به شرطی ارزشمند است که در اختیار انسان صالح باشد و گرنه همان امکانات، اسباب آزار و عذاب انسان می‌گردد. «مکنّاهم... فما اغنی عنهم سمعهم... اذ کانوا یجحدون»

۶- انکار و استهزای کفار، سبب نابودی آنان می‌شود. «کانوا یجحدون... کانوا به یستهزئون»

۷- کیفر خداوند با نوع رفتار انسان تناسب دارد. «حاق بهم ما کانوا به یستهزئون»

## الأحقاف

«۲۷» وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيَةِ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و همانا آبادی‌هایی را که در اطراف شما (اهل مکّه) بود، نابود کردیم و آیات خود را گونه‌گونه بیان کردیم تا شاید (از راه باطل خود) باز گردند. پیام‌ها:

۱- هلاکت و قهر الهی بعد از اتمام حجت است. «اهلکنا... صرّفنا»

۲- تاریخ اقوام نزدیک به خود را مطالعه کنیم که اثر گذاری بیشتری دارد. «ما حولکم من القری»

۳- در تبلیغ باید تنوع باشد. «صرّفنا الايات»

۴- رشد انسان در سایه رجوع به فطرت و راه خداست. «لعلّهم یرجعون»

## الأحقاف

«۲۸» فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءِالِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكِ إِفْكَهُمُ وَمَا كَانُوا يَفْقَهُونَ

پس چرا معبودانی که به جای خداوند برای تقرب برگزیده بودند، آنان را یاری نکردند؟ بلکه از نزد آنان محو شدند و این بود (سرانجام) انحراف آنان و آنچه که می‌باقتند. پیام‌ها:

۱- باید از بی‌خاصیتی معبودان غیر الهی عبرت گرفت. «فلولا نصرهم»

۲- تمایل به قرب الهی، فطری است و حتی بت پرستان، بت‌ها را وسیله تقرب به خدا می‌دانستند. «قرباناً الیه»

۳- به کسی تکیه کنیم که روز سختی، حاضر و فعال باشد، نه غایب و بی اثر. «بل ضلّوا عنهم»

۴- یاری رسانی بت‌ها، خیالی دروغین و بی اساس و موهوم است. «ذلک افکهم و ما کانوا یفترون»

## الأحقاف

«۲۹» وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ

و آنگاه که گروهی از جن را به سوی تو روانه ساختیم تا قرآن را بشنوند، پس چون نزد آن حاضر شدند، گفتند: خاموش باشید (و گوش فرا دهید) پس چون (شنیدن آیات) به انجام رسید به سوی قوم خود باز گشتند تا آنان را هشدار دهند. نکته‌ها:

آشنایی با قرآن، افق دید انسان را باز و وسیع می‌کند. قرآن می‌گوید: موجود صاحب شعور و اراده تنها انسان نیست، بلکه موجودات دیگر به نام جن، با داشتن همان شرایط، توان بیشتری دارند.

شاید در این آیه تعریضی به انسان‌های مشرک و منحرف باشد که خود را عقل کل می‌دانند که اگر شما با شنیدن این همه آیات ایمان نیاوردید، اما جنیان با شنیدن چند آیه، هم ایمان آوردند و هم مبلغ آن شدند. پیام‌ها:

۱- اداره هستی به دست خداوند است. (آنجا که خداوند اراده کند، مسیر حرکت‌ها عوض می‌شود.) «صرفنا»

۲- جن همانند انسان دارای عقل و تکلیف و مسئولیت و قدرت انتخاب و ارشاد هم‌نوع خود است. «یستمعون القرآن...»

۳- جن نیز می‌فهمد که به هنگام استماع قرآن، باید سکوت کرد. «یستمعون القرآن... قالوا انصتوا»

۴- پس از شناخت حق، حرکت لازم است. «یستمعون القرآن... ولّوا الی قومهم»

۵- در تبلیغ باید از آشنایان و نزدیکان شروع کرد. «الی قومهم»

۶- هر جا استعداد و آمادگی باشد، چند آیه و چند تذکر کارساز است. «یستمعون القرآن... ولّوا الی قومهم منذرین»

۷- جن نیز دارای زندگی اجتماعی است. «نفرًا من الجن... ولّوا الی قومهم منذرین»

#### الأحقاف

«۳۰» قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ

گفتند: ای قوم ما! همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند. مردم را به سوی حق و به سوی راه راست هدایت می‌نماید. پیام‌ها:

۱- پیامبر انسان‌ها، پیامبر جنیان نیز هست و گروهی از جن، مأمور تبلیغ دین و آیین پیامبران در میان جامعه خود هستند. «قالوا یا قومننا انا سمعنا...»

۲- جنیان، از تاریخ انبیا و کتب آسمانی آگاه هستند. «کتاباً انزل من بعد موسی»

۳- جنیان، از محتوای کتاب‌های آسمانی آگاه هستند. «مصدقاً لما بین یدیه»

۴- هماهنگی میان کتب آسمانی، نشانه حقایق آنهاست. «مصدقاً لما بین یدیه»

۵- جنیان با شنیدن چند آیه، حق را فهمیدند ولی انسان‌هایی همچون ابوجهل و ابولهب، عمری با پیامبر بودند و نخواستند حق را بفهمند. «یهدی الی الحق»

۶- راه حق، راه مستقیم است. راهی بر اساس اعتدال و دور از هر گونه افراط و تفریط. «یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم»

#### الأحقاف

«۳۱» يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِزَّكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

ای قوم ما! دعوت‌گر الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خداوند از گناهانتان بر شما ببخشد و از عذاب دردناک امانتان دهد. نکته‌ها:

در قرآن، ایمان، استغفار، قرض الحسنه و تقوی، از عوامل جلب مغفرت الهی است.

در این آیه به تمام اصول عقاید اسلامی اشاره شده است: توحید: «آمنوا به»، نبوت: «داعی الله» و معاد: «یجرکم من عذاب الیم» پیام‌ها:

۱- در تبلیغ دین، از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی بهره بگیریم. «یا قومنا» دوبار تکرار شده است.

۲- انبیا مردم را به خدا دعوت می‌کنند نه به سوی خود. «داعی الله»

۳- در تبلیغ و امر به معروف آثار اعمال را بیان کنیم. «اجیبوا... یغفر لکم»

۴- ایمان، بعضی گناهان مانند کفر و شرک را برطرف می‌کند، اما برخی گناهان مانند تزییع حق مردم، حساب دیگری دارد. «من

ذنوبکم» (کلمه «من»، یعنی بخشی از گناهانتان بخشیده می‌شود).

۵- جنّ نیز همانند انسان مکلف است و در صورت نافرمانی، گنهکار محسوب شده و مورد قهر و کیفر قرار می‌گیرد. «ذنوبکم...

عذاب الیم»

الأحقاف

«۳۲» وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و هر که دعوت‌گر الهی را پاسخ نگوید، پس نمی‌تواند (عوامل قهر الهی) در زمین را عاجز کند و جز خداوند هیچ‌گونه یآوری

نخواهد داشت، آنان در گمراهی آشکارند. پیام‌ها:

۱- جن دارای قدرت انتخاب و اختیار است. «اجیبوا... و من لا یجب»

۲- تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. «یغفر لکم... فلیس بمعجز»

۳- کفر، انسان را در بن بست قرار می‌دهد، نه خود می‌تواند فرار کند، «لیس بمعجز فی الارض...» نه کسی می‌تواند او را رها سازد.

«لیس له من دونه اولیاء»

۴- هر راهی به جز راه خدا، گمراهی آشکار است. «من لا یجیب... فی ضلال مبین»

الأحقاف

«۳۳» أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا ندیده‌اند که خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها درنمانده، می‌تواند مردگان را زنده کند، آری، او بر

هر کاری بسیار تواناست. نکته‌ها:

«لم یعی» از «عی» به معنای ناتوانی است.

اگر این آیه را ادامه سخن جیان بدانیم، معلوم می‌شود که بحث انکار معاد در میان آنان نیز وجود دارد. پیام‌ها:

۱- برای امکان معاد، به قدرت‌نمایی خداوند در هستی بنگریم. «اولم یروا... انه علی کل شی قدیر»

۲- قدرت خداوند مطلق و نامحدود است. «ولم یعی بخلقهن»

۳- آیا منکران معاد، زنده کردن مردگان را از آفرینش آسمان‌ها و زمین سخت‌تر می‌بینند که آن را نمی‌پذیرند؟ «خلق السموات و

الارض... بقادر علی ان یحیی الموتی»

الأحقاف

«۳۴» وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

و روزی که کافران بر آتش عرضه شوند (به آنان گفته شود): آیا این (جهنم) حق نیست؟ گویند: به پروردگاران سوگند که چنین

است. (خداوند به آنان) گوید: پس به خاطر کفرتان، عذاب را بچشید. نکته‌ها:

در آیه ۲۰ نیز مسئله عرضه کفار بر آتش بیان شد. در آنجا توییح شدند: «اذهبتم طیباتکم فی الحیاء الدنیا» که شما نعمت‌هایتان را

در دنیا از دست دادید و ذخیره‌ای برنداشتید، ولی در این آیه از آنها سؤال می‌شود: «ألیس هذا بالحق» آیا قیامت حق نبود؟

کافران، در قیامت به ربوبیت خداوند و حقایق قیامت اعتراف می‌کنند. «بلی و ربنا» پیام‌ها:

۱- در قیامت عذاب جسمی و روانی، در کنار هم است. «يعرض... أليس هذا بالحق»

۲- در قیامت، اقرار و اعتراف سودی ندارد. «قالوا بلى و ربنا... فذوقوا...»

الأحقاف

«۳۵» فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ

پس (ای پیامبر)، صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب نکن. روزی که آنچه را وعده داده شده‌اند بنگرند گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) نمانده‌اند (این) ابلاغی است (برای همگان) پس آیا جز گروه بدکار هلاک می‌گردند؟ نکته‌ها:

«عزم»، هم به معنای اراده و تصمیم است و هم به معنای عزمیه و شریعت و مراد از «اولوا العزم»، پیامبران صاحب شریعت است. قرآن درباره صبر انبیا آیات فراوانی را ذکر فرموده است، از جمله:

«و لقد كَذَّبَتْ رِيسْلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰى مَا كَذَّبُوا و اودوا حَتَّى اتاهم نَصْرُنَا» (۱) همانا پیامبران قبل از تو مورد آزار و تکذیب واقع شدند ولی صبر کردند تا نصرت الهی فرارسید.

آیه‌ای دیگر، تمام پیامبران را از صابران می‌داند. «كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ» (۲) پیام‌ها:

۱- لجاجت و اذیت و آزارِ کفار، نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قدری بود که پیامبر به دل‌داری و تسلی و سفارش خداوند نیاز دارد. «فاصبر کما صبر...»

۲- توجه به کیفر کفار، زمینه‌ساز صبر و استقامت مؤمنان است. «و یوم یعرض... فاصبر»

۳- انسان نیاز به الگو دارد و الگوها در رشد و سازندگی او نقشی مؤثر دارند. «فاصبر کما صبر اولوا العزم»

۴- همه‌ی انبیا در یک درجه نیستند، «اولوا العزم من الرسل» و صبر همه‌ی آنها یکسان نبوده است. «کما صبر اولوا العزم»

۵- پیامبر اسلام نیز از انبیای اولوا العزم است و گرنه تکلیف به صبری همچون صبر آن پیامبران، بر حضرت روا نبود. «فاصبر کما صبر اولوا العزم»

۶- لجاجت و سرسختی کافران به قدری بود که صاحب «خلق عظیم» و «رحمة للعالمین» را به درخواست عذاب وادار می‌کرد. (هر چند به این درخواست تصریح نشده است). «لا تستعجل لهم»

۷- رهبر باید سعه صدر داشته باشد. «فاصبر... ولا تستعجل لهم»

۸- سنت خداوند بر مهلت دادن به مردم است. «ولا تستعجل لهم»

۹- عمر دنیا در مقایسه با آخرت، همچون ساعتی از یک روز است. «لم یلبثوا الا ساعة من نهار»

۱۰- قرآن بهترین وسیله تبلیغ، بلکه عین بلاغ و اوج آن است. «بلاغ»

۱۱- فسق، سبب تباهی و مایه هلاکت فرد و جامعه است. «فهل یهلك الا القوم الفاسقون»

(۱) انعام، ۳۴.

(۲) انبیاء، ۸۵.



این سوره سی و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه دوم آن است که نام پیامبر عزیز اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله در آن ذکر شده است.

جنگ و جهاد با دشمنان اسلام، مهم‌ترین موضوعی است که در این سوره مطرح شده و لذا برخی آن را سوره «قتال» نامیده‌اند.

عمده مطالب آن درباره‌ی مؤمنان و کفار و مقایسه میان وضع آن دو گروه در دنیا و آخرت و نگاهی به عملکرد منافقانی که در مدینه کارهای تخریبی داشتند، می‌باشد. به علاوه، مسائلی پیرامون اسارت و آزادی اسرای جنگی، دعوت به انفاق و نهی از مدهانه و سازش نابجا با دشمن در آن مطرح شده است.

در حدیث می‌خوانیم: هر کس می‌خواهد حال ما اهل بیت و دشمنان ما را بنگرد، سوره محمد را تلاوت کند. (۱) همچنین روایت

شده که پیامبر در نماز مغرب این سوره را می‌خواندند. (۲) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمالشان را تباه گردانید. نکته‌ها:

در میان یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، در یازده سوره، اولین آیه درباره تهدید یا توبیخ دشمنان است:

۱- سوره انعام. «... ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَرِّهْمُ يَعْدِلُونَ...» اما کافران برای پروردگارشان شریک قرار می‌دهند.

۲- سوره توبه. «بَرَاءَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ» خداوند و رسول او از کفار براءت دارند.

۳- سوره احزاب. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تَطْعَمِ الْكٰفِرِينَ وَ الْمُنٰفِقِينَ» ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کفار و منافقان پیروی نکن.

۴- سوره محمد. «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ»

۵- سوره ممتحنه. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» ای اهل ایمان! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید.

۶- سوره منافقون. «إِذَا جَاءَكَ الْمُنٰفِقُونَ...» هرگاه منافقین نزد تو آمدند... .

۷- سوره معارج. «سئل سائل بعذاب واقع» یکی از منافقان و دشمنان تقاضای عذاب کرد.

۸- سوره بینه. «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» کفار از اهل کتاب و مشرکین، از کفر و شرک خود دست بردار نیستند، مگر آن که برایشان شاهد و بینه بیاید.

۹- سوره فیل. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» آیا ندیدی که پروردگارت با سپاه فیل چه کرد؟

۱۰- سوره کافرون. «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكٰفِرُونَ» ای پیامبر! به کافران بگو.

۱۱- سوره مسد. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» دستان ابولهب بریده باد.

عبارت «صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: به معنای اعراض کردن، یعنی خودشان از راه خدا اعراض کردند.

ب: به معنای ممانعت کردن، یعنی مردم را از راه خدا بازداشتند. (۳)

عبارت «اضلّ اعمالهم» را نیز دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف. خداوند اعمال خوب کفار و مشرکان، مانند صدقه و انفاق به فقرا را به دلیل کفر و منحرف کردن مردم، باطل و بی اثر می‌کند، به گونه‌ای که در آخرت در پرونده آنان خبری از این چیزها نیست.

ب. خداوند، تلاش‌های آنان برای از بین بردن اسلام و شکست مسلمانان را بی اثر می‌سازد تا به مقصد و هدف نائل نشوند.

اعمال کفار همه تباه است. «اضلّ اعمالهم» این تباهی با چند تعبیر در قرآن کریم آمده است:

«کرماد اشتدّت به الريح في يوم عاصف» (۴)، اعمال کافران چون خاکستری است که در روزی طوفانی، بادی سخت بر آن بوزد. «فحبطت اعمالهم» (۵) اعمال کفار محو می‌شود.

«کسراب بقیعة» (۶) اعمال کفار همچون سرابی است که تشنگان، آن را آب می‌پندارند. پیام‌ها:

۱- از نظر روانشناسی تبلیغات، گاهی باید بی مقدمه سخن گفت. «بسم الله الرحمن الرحيم الذين كفروا...»

۲- معمولاً هر انحرافی دیگر را به دنبال دارد، بعضی ابتدا کفر می‌ورزند و آنگاه مانع ایمان دیگران می‌شوند. «کفروا و صدوا»

۳- تلاش کفار ناکام می‌شود، کوشش آنان عاقبت ندارد و مردم دیر یا زود حقیقت را خواهند فهمید. «صدوا... اضل اعمالهم»

۴- راه خدا دشمن دارد و دشمنان بیکار نمی‌نشینند. «صدوا عن سبيل الله»

۵- تباه کردن اعمال، نوعی کیفر الهی برای کفار است. «کفروا... اضل»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) تفسیر مراغی.

(۳) تفسیر مخزن العرفان.

(۴) ابراهیم، ۱۸.

(۵) کهف، ۱۰۵.

(۶) نور، ۳۹.

محمد

«۲» وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ

و کسانی که (به خدا) ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند و به آنچه بر محمد نازل شده که حق است و از جانب پروردگارشان است ایمان آورده‌اند، خداوند بدی‌های آنان را پوشاند و کارشان را به سامان آورد. نکته‌ها:

کلمه «بال» یا به معنای کار و حالات و شئون است و یا به معنای روح و قلب.

تکرار جمله «آمنوا» نشانه آن است که باید ایمان به وحی و دستورات، هم وزن ایمان به خدا باشد و خداشناسی و جهان بینی صحیح و رفتارهای خوب به تنهایی نجات بخش نیست، بلکه ایمان به رسالت پیامبر اسلام و شریعت او نیز لازم است.

مراد از «عملوا الصالحات» انجام تمام کارهای صالح نیست، زیرا انجام تمام آنها برای انسان ممکن نیست. چنانکه مراد این نیست که تمام کارهای مؤمنان صالح است، زیرا به دنبال آن می‌فرماید: «كفر عنهم سيئاتهم» بدی‌های آنان را جبران می‌کنیم. (۱) بلکه مراد انجام کارهای نیک در هر زمینه‌ای به مقدار توان و امکان است.

مراد از «ما نزل علی محمد» وحی الهی است که هم شامل قرآن می‌شود و هم شامل سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «ما ينطق عن الهوى» (۲) سخنان او از روی هوا و هوس نیست.

همان گونه که تکلیف نماز و روزه بر پیامبر نازل شد، دستور تعیین جانشین نیز در حجة الوداع نازل شد. «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...» (۳) بنابراین بشارت در این آیه مخصوص کسانی است که به تمام آنچه بر پیامبر نازل شده (نه فقط بخشی از آن)، ایمان داشته باشند.

پیام‌ها:

۱- ایمان، درجات و مراحل دارد و امری کمال‌پذیر است. «آمنوا... و آمنوا»

- ۲- ایمان و عمل، از یکدیگر جدا نمی‌شوند. «آمَنُوا و عملُوا الصالحات و آمَنُوا»
- ۳- ایمانی ارزش دارد که به اطاعت کامل از دستورات الهی بیانجامد. «بما نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ»
- ۴- پیروی از دستورات انبیا، طبق ملاک و معیار حق است. «و هو الحق»
- ۵- احکام و شریعت دین، برای رشد و تربیت انسان است. «نَزَّلَ... مِنْ رَبِّهِمْ» (به عبارت دیگر، ربوبیت الهی اقتضا می‌کند که برای رشد و تربیت بندگان، برنامه‌ای حقیقی و به دور از انحراف فرو فرستاده شود.)
- ۶- معیار حق و حقیقت، مطابقت با وحی و دستورات خداست. «هو الحقّ من ربهم»
- ۷- پیامبر اسلام از پیش خود حرفی نمی‌زند، آنچه می‌گوید وحی است. «نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ... مِنْ رَبِّهِمْ»
- ۸- برای دریافت الطاف الهی، ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه عمل صالح و پیروی از رسول خدا نیز لازم است. «آمَنُوا و عملُوا الصالحات و آمَنُوا بما نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ... كَفَّرَ عَنْهُمْ... و اصلح بالهم»
- ۹- ایمان و عمل صالح، گذشته‌ها را جبران و آینده را بیمه می‌کند. «كَفَّرَ... اصلح»
- ۱۰- کفر، سبب تباهی عمل، و ایمان و عمل صالح، سبب اصلاح عمل می‌گردد. «الَّذِينَ كَفَرُوا... أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ - الَّذِينَ آمَنُوا و عملُوا الصالحات... اصلح بالهم»
- ۱۱- گناهان و بدی‌ها مانع اصلاح انسان است، ابتدا باید آنها برطرف شود تا زمینه اصلاح فراهم گردد. «كفر عنهم سيئاتهم و اصلح بالهم»
- ۱۲- خداوند با تهدید کفار «اضلّ اعمالهم» و بشارت به مؤمنین «اصلح بالهم» از پیامبر و اهل ایمان دلجویی می‌کند.

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) تفسیر فرقان.

(۳) مائده، ۶۷.

محمد

«۳» ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ

این (دو گونه سرانجام) به خاطر آن است که کسانی که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند، از همان حقی که از طرف پروردگارشان (نازل شده) است پیروی نمودند. این گونه خداوند برای (بیداری) مردم مثال حالشان را بیان می‌کند. نکته‌ها:

مقایسه و تفکیک میان سرانجام کافران و مؤمنان، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است که در این چند آیه مکرر بیان شده است.

در این آیه، ایمان و کفر بر اساس حق و باطل از یکدیگر جدا شده‌اند که بیانگر منطق قرآن در برخورد با مخالفان است. پیام‌ها:

۱- سرنوشت و عاقبت خوب یا بد انسان، تابع افکار و اعمال اوست. «اضلّ اعمالهم... اصلح بالهم - ذلك بانّ الذين...»

۲- باطل‌گرایی، زمینه‌گرایش به کفر است. «الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ»

۳- هر راهی که در مقابل حق قرار گیرد، باطل و بی‌اساس است و میان حق و باطل، راه سومی وجود ندارد. «اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ... اتَّبَعُوا الْحَقَّ»

۴- باطل، از ناحیه انسان است و به خدا نسبتی ندارد ولی حق از سوی خداوند است و حقایق آسمانی پوچ نیستند. «الحقّ من ربهم»

۵- مصداق بارز و روشن حق، قرآن است. «اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ» (در آیه قبل خواندیم: «ما نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ و هو الحقّ من ربهم»)

۶- استفاده از مثال و بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان در قالب تمثیل، از اصول تربیتی قرآن است. «ذلك بانّ... كذلك يضرب

اللّٰهُ لِلنَّاسِ امْتَالَهُمْ»

محمد

«۴» فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن‌هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا در آورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می‌کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلاها) از آن کفار انتقام می‌کشید ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی‌برد. نکته‌ها:

«أثخنتموهم» از «ثخن» به معنای غلبه کامل و زمین گیر کردن دشمن است. «وَتَاق»، وسیله بستن مثل طناب است. فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:

الف: برای دفاع از خود یا دیگر مظلومان. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظَلْمُوا» (۱)، «كما يقاتلونكم كافة» (۲)

ب: به جهت برانداختن فساد و فتنه. «قاتلوهم حتى لا تكون فتنة» (۳)

ج: برای حفظ مراکز توحیدی. «لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع» (۴)

د: برای دفاع از احکام و حدود الهی. «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق» (۵)

این آیه مربوط به میدان نبرد است، یعنی در صحنه‌ی جنگ که کافران در برابر شما ایستاده‌اند و قصد از میان برداشتن شما را دارند، شما با قاطعیت و صلابت بجنگید و آنان را بکشید و پس از غلبه کامل بر آنان و اطمینان از درهم شکستن قوای دشمن، اسیر بگیریید و هرگونه که رهبر اسلامی مصلحت دانست، پس از پایان جنگ، در قبال گرفتن عوض یا بدون آن، اسیران را آزاد کنید. لذا برخی که گمان کرده‌اند آیه می‌گوید: هر کافری را هر کجا یافتید بکشید، به واژه «حرب» به معنای جنگ و مسئله اسارت که در جنگ پیش می‌آید، توجهی نکرده‌اند.

این آیه، به آزاد کردن اسیران در پایان جنگ، با گرفتن غرامت یا بدون آن فرمان می‌دهد. اما اینکه اسیران را به صورت برده در آورند، الزامی نیست و تنها در صورتی است که رهبر جامعه اسلامی آن را لازم ببیند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که شهید در راه خدا کیست؟ آیا کسی که با انگیزه به رخ کشیدن شجاعت خود و یا به خاطر تعصبات خانوادگی و قومی و یا از روی ریا و خودنمایی جنگیده و جان خود را از دست داده، شهید است؟ حضرت فرمودند: «مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۶) شهید، کسی است که برای اعتلای راه خدا جنگیده باشد. پیام‌ها:

۱- از میان کافران، تنها آنان را که در برابر شما ایستاده‌اند، از میان بردارید. «فإذا لقيتم»

۲- رزمنده مسلمان باید آماده، آموزش دیده و شجاع باشد. «فَضْرِبِ الرِّقَابِ»

۳- هدف اصلی در حمله به دشمن، نقاط کلیدی و حساس باشد. «الرِّقَابِ»

۴- تا دشمن از پای در نیامده و زمین گیر نشده، به فکر اسیر گرفتن و جمع غنائم نباشید. «حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ»

۵- در هنگام نبرد محکم کاری کنید تا دشمن سوء استفاده نکند و اسیران فرار نکنند. «فَشُدُّوا الْوَتَاقَ»

۶- در جبهه باید اختیاراتی به فرمانده تفویض شود. «فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً»

۷- هدف از جهاد، جلوگیری از ظلم و یا از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش‌های اسلام است. «فِيمَا

مَنَّا بَعْدَ وَ إِمَّا فِدَاءً»

۸- در جهاد اسلامی هم قدرت لازم است، «فَضْرِبِ الرِّقَابَ» و هم عطوفت و مهربانی. «فَإِمَّا مَنَّا بَعْدَ وَ إِمَّا فِدَاءً»

۹- آزاد کردن اسیران، بدون گرفتن عوض، بر آزاد کردن با عوض مقدم است. «فَإِمَّا مَنَّا بَعْدَ وَ إِمَّا فِدَاءً»

۱۰- جنگ و جهاد، یکی از زمینه‌های آزمایش الهی است. «لِيَلْبُوا بِبَعْضِكُمْ بَعْضًا»

۱۱- جهاد در اسلام، برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی، استعمار، تهدید، رقابت، انتقام، حسادت و... «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۱۲- گرچه در جنگ بعضی شهید می‌شوند ولی خداوند اهدافشان را به ثمر می‌رساند و زحمات آنان هرگز تباہ نمی‌شود. «قَتَلُوا فِي

سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»

۱۳- جنگ، میدان آزمایش الهی و کفار وسیله آزمایش و شهدا، پیروزمندان این آزمایشند. «لِيَلْبُوا بِبَعْضِكُمْ بَعْضًا وَ الَّذِينَ قَتَلُوا...»

فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»

(۱) حج، ۳۹.

(۲) توبه، ۳۶.

(۳) بقره، ۱۹۳.

(۴) حج، ۴۰.

(۵) توبه، ۲۹.

(۶) تفسیر فرقان.

محمد

«۵» سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّهُمُ بِاللَّهِمْ

خداوند، به زودی آنان را (به سوی مقامات والا) هدایت می‌کند و حال و کارشان را نیکو می‌گرداند.

محمد

«۶» وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ

و در بهشتی که برای آنان توصیف کرده، وارد می‌سازد. پیام‌ها:

۱- هدایت الهی دائمی است و حتی پس از مرگ و شهادت نیز ادامه دارد. «قتلوا... سیه‌یهم»

۲- هنگام رفتن به جبهه و جهاد، نگران زندگی فردی و خانوادگی خود نباشید. «یصلح بالهم»

۳- شهادت در راه خدا، همه‌ی نابسامانی‌های انسان را جبران می‌کند، لغزش‌ها بخشیده و عیب‌ها نادیده گرفته می‌شود. «یصلح بالهم»

محمد

۴- مدیریت کارهای شهید را ذات مقدس خداوند بر عهده دارد. «سیه‌یهم... یصلح...»

۵- تشویق‌ها و پاداش‌های بزرگ، بهترین وسیله برای ایجاد انگیزه است. «فلن یضلّ اعمالهم... سیه‌یهم... یدخلهم الجنة»

۶- شناخت قبلی از پاداش، لذت و شوق انسان را به هنگام دریافت آن بیشتر می‌کند. «الجنة عرفها لهم»

محمد

«۷» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد. نکته‌ها:

انسان موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی‌نهایت است و نصرت او برخاسته از قدرت

نامحدود.

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

توجه و یادکردش را در گرو یادکرد مردم. «فاذکرونی اذکرکم» (۱)

نصرت و یاریش را در گرو یاری مردم. «ان تنصروا الله ینصرکم»

برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری مردم. «لئن شکرتم لازیدنکم» (۲)

وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم. «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» (۴)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می‌کند و گام‌های شما را استوار می‌سازد... خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت و یاری نمی‌خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی‌ها را مشخص سازد. (۵) پیام‌ها:

۱- پاداش و کیفر الهی با عملکرد انسان همگون است. «تنصروا الله، ینصرکم»

۲- هر کس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می‌کند. «ان تنصروا الله ینصرکم»

۳- در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته‌ترین آنهاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است). «ینصرکم و یثبت اقدامکم»

۴- پاداش‌های الهی بیش از عملکرد ما است. «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم»

۵- جهاد با کفار محارب، یکی از مصادیق یاری دین خداوند است. «فضرِب الرقاب... ان تنصروا الله...»

۶- لازمی ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است. «یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله...»

۷- دریافت الطاف الهی، به تلاش انسان بستگی دارد. «ان تنصروا الله ینصرکم» (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقعی نابجاست).

(۱) بقره، ۱۵۲.

(۲) ابراهیم، ۷.

(۳) تفسیر کشف الاسرار.

(۴) بقره، ۴۰.

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

محمد

«۸» وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

و کسانی که کفر ورزیدند، بر آنان نگون‌ساری باد و (خداوند) اعمالشان را نابود گردانید.

محمد

«۹» ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

این (هلاکت) به خاطر آن است که آنچه را خداوند نازل کرده، ناخوش داشتند، پس (خداوند) کارهایشان را تباه (و بی ارزش) نمود. نکته‌ها:

کلمه «تعس» به معنای لغزیدن، سقوط کردن و به رو افتادن است.

یکی از بهترین راه‌های تربیت، روش مقایسه است. در آیات قبل نسبت به مؤمنان شهید فرمود: «فلن یضَلَّ اعمالهم» در این آیه نسبت به کفار می‌فرماید: «أضَلَّ اعمالهم» این مقایسه، نویدی برای مؤمنان مجاهد است. همچنین در مورد مؤمنان فرمود: «یثبت اقدامکم» خداوند گام‌هایشان را استوار می‌سازد و این آیه در مورد کافران می‌فرماید: «فتعسأ لهم» آنها در لغزشگاه‌ها و پرتگاه‌ها سقوط می‌کنند. پیام‌ها:

۱- نفرین بر کفار لجوج رواست. «فتعسأ لهم...» (چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «تبت یدا ابی لهب»)

۲- کفر، مایه‌ی تباهی و نابودی است. «کفروا... اضلَّ اعمالهم»

۳- کراهت از دستورهای الهی، نشانه‌ی نوعی کفر در وجود انسان است. «والذین کفروا... کرهوا ما انزل الله»

۴- کفرهای الهی به میزان کفر و کراهت انسان است. «کفروا... ذلک بانهم...»

۵- کراهت از قرآن و اعراض از آن، موجب حبط و تباهی اعمال خیر می‌شود. «کرهوا... فاحبط اعمالهم»

۶- انگیزه و نشاط، به کارها ارزش می‌دهد. کسی که نسبت به فرمان‌های خداوند ناراضی است، کارهایش ارزشی ندارد. «کرهوا... فاحبط اعمالهم»

محمد

«۱۰» أَفَلَمْ یَسِیْرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الذِّیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَلِلْکَافِرِینَ أَمْثَالُهَا

پس آیا در زمین سیر نکردند، تا بنگرند سرانجام کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای این کافران نیز همانند آن کفرها خواهد بود. نکته‌ها:

«دمر» از «تدمیر» به معنای نابودی، هلاکت و زیر و رو کردن است و آنگاه که در کنار آن، «علی» قرار گیرد، شدت را می‌رساند.

نابودی و هلاکت مردم در قرآن، بر اساس عملکرد و خلق و خوی آنان است:

- گروهی به خاطر طغیان هلاک شدند. «اهلکوا بالطاغیه» (۱)

- برخی به خاطر انکار. «تدمر کل شیء بامر ربها... اذا کانوا یجحدون» (۲)

- عده‌ای به دلیل مکر و حيله. «فانظر کیف عاقبه مکرهم انا دمرناهم و قومهم اجمعین» (۳)

- گروهی به خاطر گناه. «فاهلکناهم بذنوبهم» (۴)

- برخی به خاطر ظلم و ستم. «اهلکناهم کما ظلموا» (۵) پیام‌ها:

۱- افراد غافل که از هلاکت گذشتگان عبرت نمی‌گیرند، قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أفلم یسیروا»

۲- سیر و سیاحت و جهانگردی باید هدفدار و برای بررسی تاریخ ملت‌ها و عامل عبرت و رشد باشد. «أفلم یسیروا... فینظروا»

۳- مطالعه تاریخ و شناخت سرنوشت ملت‌ها، در جهان بینی و ایمان انسان نقش دارد. «أفلم یسیروا... فینظروا»

۴- جلوه‌های رفاه مهم نیست، پایان و عاقبت کار مهم است. «کیف کان عاقبه»

۵- کارهای خداوند حکیمانه و قانونمند است. «دمر الله... و للکافرین امثالها»

۶- اراده خداوند بر تاریخ و طاغوت‌ها، غالب و حاکم است. «دمر الله...»

۷- قهر الهی در انحصار یک یا چند نمونه نیست، او می‌تواند به شکل‌های گوناگون قهر خود را نشان دهد. «للکافرین امثالها»

(۱) حاقه، ۵.

(۲) احقاف، ۲۵.

(۳) نمل، ۵۱.

(۴) انفال، ۵۴.

(۵) کهف، ۵۹.

محمد

«(۱۱) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ

این (کیفر کافران) به خاطر آن است که خداوند، یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند و همانا کافران یاورى ندارند. نکته‌ها: مراد از «مولى»، دوست و یاور است و گرنه همه‌ی هستی تحت ولایت خدا می‌باشد و در این جهت، تفاوتی میان مؤمن و کافر نمی‌باشد.

مؤمنانی که در این دنیا به ظاهر بی‌یار و یاور بوده و تکیه‌گاشان فقط خدا بود، روز قیامت خداوند یاور آنان است. «اللّه مولى الذین آمنوا» چنانکه در دنیا نیز چنین است: «اللّه ولی الذین آمنوا» (۱) اما کافران که در دنیا دوستان و یاورانی داشته‌اند، «والذین کفروا اولیائهم الطاغوت» (۲) در قیامت مشخص می‌شود که اینان یاور واقعی آنها نیستند. «و انّ الکافرین لا مولى لهم» پیام‌ها: ۱- ایمان، وسیله جلب حمایت‌های الهی و کفر، عامل از دست دادن آنهاست. «اللّه مولى الذین آمنوا و انّ الکافرین لا مولى لهم» ۲- در روز قیامت، هیچ یک از حامیان کفار و مشرکین، کارساز نیستند. «و انّ الکافرین لا مولى لهم»

(۱) بقره، ۲۵۶.

(۲) بقره، ۲۵۶.

محمد

«(۱۲) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ

همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به باغ‌هایی (از بهشت) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است داخل می‌کند. و کسانی که کفر ورزیدند (از زندگی دنیا) بهره می‌گیرند و همان گونه که چهارپایان می‌خورند می‌خورند، و (سرانجام)، آتش جایگاه آنهاست. نکته‌ها:

در این آیه، خوردن کفار به خوردن چهارپایان تشبیه شده است و این شباهت می‌تواند از چند جهت باشد، از جمله:

الف: تمام همّت حیوانات رسیدن به غذاست. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «همها علفها» (۱) هم و غمّ حیوانات رسیدن به خوراک است. کفار نیز جز کامیابی اراده‌ای ندارند. «ولم یرد الاّ الحیاة الدنیا» (۲)

ب: چهارپایان غافلند، کفار نیز از قیامت و مسئولیت غافلند. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون»

ج: حیوانات، سرچشمه غذا را که از حلال است یا حرام نمی‌دانند. بعضی انسان‌ها نیز فکر حلال و حرام نیستند و به گفته قرآن

همین که به ارث و مال بی‌رحمتی رسیدند، بدون توجه به حقوق دیگران در آن تصرف می‌کنند. «و تأکلون التراث کلاً لماً» (۳)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: کسی که تمام توانش را در راه شکمش قرار داده، ارزشش همان چیزی است که از او خارج می‌شود. (۴) پیام‌ها:

۱- وارد ساختن مؤمنان به بهشت، جلوه‌ای از ولایت الهی است. «بأنّ اللّه مولى الذین آمنوا... ان اللّه یدخل»

۲- اهل ایمان و عمل صالح در مقامی هستند که خداوند خود عهده‌دار وارد ساختن آنان به بهشت است. «ان اللّه یدخل...»

۳- ملاک، پایان کار است و گرنه بهره‌گیری‌های مادی، کم و بیش برای همه هست. «جّنات تجرى... یا کل کل کما تأکل الانعام»

۴- برای تشویق به حقّ، از تمایلات طبیعی مردم استفاده کنید. (انسان به طور طبیعی از باغ و نهر لذت می‌برد) «جّنات تجرى»



- ۵- بهره‌گیری و کامیابی در چهارچوب مقررات الهی جایز است. (آنچه مورد انتقاد قرآن است، کامیابی‌های حیوان‌گونه است) «یاکلون کما تأکل الانعام»
- ۶- شکم پرستی، برجسته‌ترین نفسانیات انسان است. زیرا مقام، مال و شهوت هر چند صباحی به سراغ انسان می‌آید ولی شکم دائماً مزاحم است. (قرآن در کنار عنوان کامیابی، نام خوردن را جداگانه آورده است.) «یتمتعون و یاکلون»
- ۷- زندگی کفار، از نظر ماهیت حیوانی است و از نظر پایان و فرجام، دوزخی. «کما تأکل الانعام و النار مثنوی لهم»
- ۸- در ارزیابی‌ها، عاقبت کار را هم به حساب آورید. «النار مثنوی لهم»

(۱) نهج البلاغه، نامه ۴۵.

(۲) نجم، ۲۹.

(۳) فجر، ۱۹.

(۴) غرالحکم.

محمد

«۱۳» وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلِكَانَّهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ

و چه بسیار (مردم) شهرها که از (مردم) شهری که تو را بیرون کردند، نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یاورى نبود. نکته‌ها:

در فرهنگ قرآن، معمولاً به جایی که مردم آن عاری از معرفت و ایمان باشند و با پیامبران به دشمنی پرداخته باشند، «قریه» و پس از ایمان آوردن به آن «مدینه» گفته شده است.

انبیا علاوه بر شنیدن تهمت‌هایی از قبیل شاعر، کاهن، ساحر و مجنون، به انواع خطرات نیز تهدید شده‌اند، مانند:

الف: قتل. «ان الملاء یأتمرون بک لیقتلوک» (۱) جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند.

ب: شکنجه. «لتکونن من المرجومین» (۲) به نوح گفتند: تو از سنگسار شد گانی.

ج: تبعید و اخراج. «لنخرجنک یا شعیب» (۳) ای شعیب! ما تو را تبعید خواهیم کرد.

د: زندان. «لاجعلنک من المسجونین» (۴) ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

این آیه به پیامبر دلداری می‌دهد که ما همه آن اقوام پیشین را هلاک کردیم با آنکه از مردم مکه بسیار قوی‌تر بودند.

گرچه پیامبر اسلام با اراده خود هجرت کرد، ولی چون کفار مکه شرایط سختی را برای آن حضرت به وجود آورد که باعث تصمیم پیامبر به هجرت شد، لذا خداوند، خروج حضرت را به مردم مکه نسبت می‌دهد. «اخرجتک» پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ، انگیزه‌ای برای مقاومت در برابر ناملازمات است. «و کاین»

۲- اقوام ستمگر هلاک شده در تاریخ زیادند. «و کاین من قریه... اهلکناهم»

۳- از قدرت‌های غیر الهی نترسید که همه در برابر قدرت الهی هیچ‌اند. «اشد قوه من قریتک... اهلکناهم»

۴- کفار، گاهی علاوه بر عذاب اخروی، «النار مثنوی لهم» عذاب دنیوی هم دارند. «اهلکناهم»

۵- عاقبت ابرقدرت‌های ظالم، هلاکت و نابودی است. «اشد قوه... اهلکناهم...»

۶- چه بسا فشارها و سختی‌ها که عامل حرکت و برکت می‌شود. «اخرجتک...» (گرچه خداوند از عکس العمل مردم مکه در برابر دعوت پیامبر که باعث هجرت پیامبر شد انتقاد کرده، اما این هجرت برکاتی را در پی داشت.)

۷- مصلحان و مبلغان دینی باید آمادگی کامل برای هر گونه اذیت و آزاری را از جانب مخالفان داشته باشند. «اخرجتک»

۸- در برابر قهر الهی هیچ یاوری نیست. «فلا ناصر لهم»

(۱) قصص، ۲۰.

(۲) شعراء، ۱۱۶.

(۳) اعراف، ۸۸.

(۴) شعراء، ۲۹.

محمد

«۱۴» أَقَمْنَ كَانَّ عَلَى بَيْنِهِ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

پس آیا کسی که بر دلیل روشنی از طرف پروردگارش است، همچون کسی است که بدی کردارش در نظرش آراسته شده و از هوس‌هایش پیروی کرده است؟ نکته‌ها:

«بینه» در اصل به چیزی می‌گویند که میان دو چیز فاصله و جدایی ایجاد می‌کند به گونه‌ای که دیگر هیچ گونه ربط و اتصالی با هم نداشته باشند. به همین خاطر به دلیل روشن و آشکاری که حق را از باطل جدا می‌کند بینه می‌گویند. (۱)

پیامبر با منطوق و بینه به سراغ مردم می‌آید، ولی مردم با خوب پنداشتن راه خود و پیروی از هوس‌های خویش با او برخورد می‌کنند. رسالت پیامبر اسلام همراه با بینه است. آن حضرت از جانب خداوند مأمور است و از پیش خود حرفی ندارد و بر این امر تأکید می‌ورزد. «انّی علی بینه من ربّی» (۲) پیام‌ها:

۱- تکیه‌گاه مؤمن، دلیل و برهان است، «بینه من ربّه» اما کفار به پندار و هوس خویش تکیه دارند. «زین له سوء عمله»

۲- خودمحوری، نقطه مقابل خدامحوری است. کسی که در برابر دلیل و استدلال تواضع نکند، پیرو هوس‌های خود و دیگران خواهد شد. «بینه من ربّه... اتبعوا اهوائهم»

۳- انسان فطرتاً با بدی مخالف است و هر کجا می‌خواهد دست به کار زشتی بزند، ابتدا آن را رنگ و لعاب زیبا می‌زند. «زین له سوء عمله»

۴- مقتضای ربوبیت، نشان دادن دلایل روشن است. «بینه من ربّه»

۵- بعضی از کارها دارای قبح ذاتی است. یعنی ذات و حقیقت آن عوض نمی‌شود گرچه زیباسازی و تقلب صورت بگیرد. «زین له سوء عمله»

۶- انسان برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی، کارهای زشت را به گونه‌ای توجیه می‌کند که انجام آن زیبا و پسندیده باشد. «زین له سوء عمله و اتبعوا اهوائهم»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) انعام، ۵۷.

محمد

«۱۵» مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ

وصف بهشتی که اهل پروا به آن وعده داده شده‌اند، (چنین است): در آن نهرهایی است از آبی که بدبو شدنی نیست و نهرهایی از شیر که مزه آن دگرگونی ندارد و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان لذت‌بخش است و نهرهایی از عسل مصفا و ناب. و برای

آنان در آنجا هرگونه میوه‌ای موجود است و نیز آمرزشی از طرف پروردگارشان. (آیا اینان) همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه‌اند و آبی جوشان، نوشانده می‌شوند، که اندرونشان را متلاشی می‌کند. نکته‌ها:

آنچه به اجمال در مورد بهشت در آیه دوازده مطرح شد «جَنّات تجری»، مشروح آن در این آیه بیان شده است. «فیها انهار... و انهار... و انهار»

انواع نهرهای بهشتی در این آیه مطرح شده، لکن برای گروه خاصی در بهشت چشمه‌ای ویژه وجود دارد. «عیناً یشرّب بها المقرّبون» (۱) چشمه‌ای که تنها مقرّبان از آن می‌نوشند.

برای هر چیزی کمالی است، کمال آب، بو نداشتن و کمال شیر، تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی‌ها، لذیذ بودن و کمال عسل، خالص بودن آن است.

با توجه به تکرار کلمه «انهار» می‌توان فهمید که هر یک از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر است.

امام حسین علیه السلام فرمود: مغفرتی که در بهشت نصیب اهل بهشت می‌شود، بهترین نعمت برای آنان است و آنگاه به آیه ۷۲ سوره توبه استناد کردند. «و رضوان من اللّٰه اکبر ذلک هو الفوز العظیم» (۲)

ممکن است مراد از مغفرت در بهشت، زدودن یاد لغزشها از خاطر بهشتیان باشد تا به یاد لغزشهای دنیوی خود نیفتند و خاطرشان ملول نگردد. (۳) پیام‌ها:

۱- در برابر جلوه‌ها و زینت‌های دنیوی که وسیله‌ی ارتکاب برخی گناهان می‌گردد، با بیان جلوه‌ها و زیبایی‌ها و کامیابی‌های بهشت، مردم را به حق دعوت کنید. «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ...»

۲- کسانی که به خاطر تقوا، از کامیابی‌های زودگذر و نامشروع پروا می‌کنند، به کامیابی پایدار خواهند رسید. «وعد المتقون»

۳- امیددادن به سرانجامی نیکو، عامل گرایش به حق و تقواست. «وعد المتقون»

۴- تعدّد و تنوّع طلبی، خواست طبیعی بشر است. «انهار... انهار»

۵- در بهشت، در کنار نعمت‌های مادی و جسمانی، نعمت‌های معنوی و روحی نیز هست. «انهار... مغفرة...»

۶- نعمت‌های بهشتی از هر گونه آفت و نقص و تغییر به دورند. «غیر آسن... لم یتغیّر طعمه... مصفی»

۷- آب و هوای بهشت، نعمت‌ها را متغیّر و مسموم و بد بو نمی‌کند. «لم یتغیّر...»

۸- نعمت‌هایی را که بهشتیان دریافت می‌کنند، در سایه مغفرت پروردگار است. «مغفرة من ربهم»

۹- در بهشت انواع میوه‌ها، به مقدار وفور وجود دارد. «کل الثمرات»

۱۰- در دوزخ، آب جوشان را با زور و ذلت به کفار می‌نوشانند. «سقوا»

۱۱- تشویق و تهدید در کنار هم سازنده است. «انهار... ماء حمیماً»

۱۲- معاد، جسمانی است. (شیر و عسل، نشانه کامیابی جسمانی است، چنانکه قطعه قطعه شدن اندرون کفار بر آن دلالت دارد.) «فقطّع امعائهم»

۱۳- حساب جسم و بدن انسان در قیامت، با جسم و بدن او در دنیا فرق می‌کند. (در دنیا اگر معده قطعه قطعه شود، مرگ انسان حتمی است، ولی در آخرت چنین نیست.) «فقطّع امعائهم»

(۱) مطفّفین، ۲۸.

(۲) بحار، ج ۸، ص ۱۴۰.

(۳) تفسیر راهنما.

محمد

«۱۶» وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

و گروهی از آنان، کسانی هستند که (در ظاهر) به تو گوش می‌سپارند، اما همین که از نزد تو بیرون روند، به صاحبان علم و دانش گویند: او هم اکنون چه گفت؟ آنان کسانی هستند که خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده‌اند. نکته‌ها: پس از بیان وضعیّت مؤمنان و کافران، این آیه به شیوه برخورد منافقان با گفتار پیامبر که برگرفته از وحی آسمان بود اشاره کرده و خطاب به پیامبر می‌فرماید: کافرانی که در ظاهر مسلمان هستند، در مجالس تو شرکت می‌کنند و به قرآن گوش می‌دهند، اما چون به حقیقت تو و کتاب تو ایمان ندارند، قادر به درک و پذیرش آن نیستند و لذا هرگاه به پیروان که نسبت به سخنان تو علم دارند می‌رسند، با تحقیر و تمسخر می‌گویند: این چه سخنانی است که این مرد می‌گوید.

اما ای پیامبر! گمان نکنید که سخنان تو قابل درک نیست، بلکه روحیه عناد و لجاجت آنها باعث گردیده که خداوند بر دل آنها مهر نهد و آنها قدرت درک حقیقت را نداشته باشند و فقط تابع هواها و هوس‌های خویش باشند.

از این که جمله‌ی «و اتبعوا اهوائهم» پس از عبارت «طبع الله علی قلوبهم» آمده می‌توان استفاده کرد که اگر انسان فهم، بینش و عقل خود را رها کند، تحت فرمان هوا، هوس و شهوت قرار می‌گیرد. (۱) پیام‌ها:

۱- حضور هر قشری از مردم حتی کافران و منافقان، نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آزاد بود. «منهم من يستمع اليك»

۲- شناخت و افشای حرکات مرموز مخالفان، برای مردم لازم است. «و منهم من يستمع اليك...»

۳- منافقان در فکر تشکیک و تفرقه در میان خواص اهل حق هستند. «يستمع... قالوا للذين اتوا العلم»

۴- سؤال، اگر بر اساس تخریب و تضعیف و سست کردن ایمان و یا تحقیر و استهزا باشد، قابل توبیخ است. «ماذا قال آنفًا»

۵- وحی الهی و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله، علمی و عالم‌پرور بود. «اتوا العلم»

۶- تشکیک در میان مسلمانان، نوعی تهاجم فرهنگی است. «ماذا قال آنفًا»

۷- انسان، با انگیزه و عمل فاسد و هواپرستی، زمینه مهر شدن دل خود را فراهم می‌کند و قابلیت فهم وحی و معارف الهی را از دست می‌دهد. «اولئك الذين طبع الله»

۸- به انبوه حاضران و مستمعین مغرور نشویم که چه بسا پذیرای حق نیستند. «و منهم من يستمع اليك... طبع الله علی قلوبهم»

۹- مسخره نمودن وحی و قرآن، موجب کدورت قلب شده و انسان را از درک حقایق باز می‌دارد. «ماذا قال آنفًا... طبع الله علی قلوبهم»

۱۰- اگر بر دلی مهر خورد، سخنان رسول خدا نیز در او کارساز نخواهد بود. «طبع الله»

۱۱- قلب و روح آدمی، فطرتاً حق‌پذیر است. عواملی سبب بسته شدن و مهر خوردن بر آن می‌شود. (کلمه «طبع»، معمولاً در مواردی بکار می‌رود که ابتدا راه باز بوده و سپس بسته شده است)

۱۲- کسی که برای تضعیف پیامبر اقدام کند، در حقیقت با خدا طرف شده است. «يستمع اليك... ماذا قال آنفًا... طبع الله علی قلوبهم»

۱۳- هوس‌ها و خواهش‌های بی پایه بشر متعدّد است. «اتبعوا اهوائهم»

۱۴- هواپرستی با خداپرستی سازگار نیست. «طبع الله علی قلوبهم و اتبعوا اهوائهم»

محمد

«۱۷» وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ

و کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند هدایتشان را بیفزاید و روح پرهیزگاری به آنان عطا کند. نکته‌ها: در آیه قبل خواندیم که گروهی با اینکه سخنان حق و آیات قرآن را از پیامبر می‌شنیدند، اما حاضر به پذیرش آن نبودند. این آیه می‌فرماید: گروهی با شنیدن همان آیات و سخنان، رشد یافته و وسعت روحی و معنوی پیدا می‌کنند. عباراتی مانند «زادهم هدی» و «زدنی علماً» (۱) صرفاً فزونی هدایت یا علم را بیان نمی‌کند، بلکه بیانگر رشد و بالندگی روحی آن کسی است که از این هدایت یا علم برخوردار می‌شود. چند چیز باعث ازدیاد هدایت مؤمنان می‌شود: الف. آیات و معارفی که خداوند نازل می‌کند. ب. سخنان و حکمت‌های پیامبر.

ج. صبر و تحمل آنان در برابر استهزای منافقان. (۲) پیام‌ها:

- ۱- پذیرش هدایت از طرف انسان، زمینه‌ساز فزونی هدایت از طرف خداوند است. «اهتدوا زادهم»
- ۲- هدایت، مراحل و مراتبی دارد. «زادهم هدی»
- ۳- هدایت پذیری، ظرفیت روحی انسان را توسعه می‌دهد. «زادهم» (و نفرمود: «زاد هدایتهم»)
- ۴- یک گام از طرف انسان، چند گام از طرف خدا را به دنبال دارد. «اهتدوا» از طرف انسان، «زادهم... و اتاهم» از طرف خدا.
- ۵- هدایت واقعی آن است که انسان را به تقوی برساند. «اهتدوا... اتاهم تقواهم»
- ۶- تقوی، هدیه و پاداش الهی برای هدایت پذیران است. «اتاهم تقواهم»

(۱) طه، ۱۱۴.

(۲) تفسیر صافی.

محمد

«۱۸» فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ

پس آیا (کفار برای ایمان آوردن) قیامت را انتظار دارند، که ناگهان به سراغشان آید، در حالی که نشانه‌های آن آمده است. پس آنگاه که (رستاخیز) به سراغشان آید متذکر شدن آنان چه سودی برایشان خواهد داشت؟! نکته‌ها: کلمه «أشراط» جمع «شَرَط» به معنای نشانه و علامت است و مراد از «فقد جاء اشراطها» در این آیه، بر اساس روایتی از شخص پیامبر صلی الله علیه وآله، بعثت آن بزرگوار است. (۱) زیرا آخرین رسول و کتاب الهی بر مردم نازل و حجت خداوند بر مردم، کامل گشته است. پس هرگونه گناه، فساد، کفر و انکار، ظهور قیامت را نزدیک می‌سازد. گرچه معمولاً کلمه «الساعة» در مورد قیامت بکار می‌رود ولی مانعی ندارد که مراد، زمان نزول قهر الهی و هلاکت مردم در همین دنیا باشد که مقدمه عذاب قیامت است.

ابن عباس نقل می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حجّة الوداع در حالی که نزدیک‌ترین افراد به آن حضرت، سلمان فارسی بود فرمود: آیا به شما خبر دهم از نشانه‌های قیامت؟ آنگاه فرمود: «اضاعة الصّیلوات و اتباع الشهوات و الميل الى الاهواء و تعظیم اصحاب المال و بيع الدين بالدنيا» (۲) بی توجهی به نماز و پیروی از هوسها و احترام به ثروتمندان و فروختن دین به دنیا. در برخی روایات، بیش از صد علامت برای نشانه‌های برپایی قیامت برشمرده‌اند. (۳) پیام‌ها:

- ۱- کفار سنگدل با مشاهده تمام دلائل، باز ایمان نمی‌آورند و منتظر سپری شدن آخرین مهلت‌اند. «فهل ينظرون الا الساعة»
- ۲- برپایی قیامت و به هلاکت رسیدن کفار، ناگهانی و غافلگیرانه است. «بغتة»
- ۳- قیامت، نشانه‌ها و مقدماتی دارد. «فقد جاء اشراطها»
- ۴- فکر نکنید که همیشه راه توبه باز است و مجالی برای بازگشت وجود دارد. «فأني لهم اذا جائتهم ذكراهم»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر برهان.

محمد

«۱۹» فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ

پس بدان که هیچ معبودی جز الله نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان استغفار کن و خداوند، رفت و آمد و آرمیدن شما را می‌داند (و به تمام حالات شما آگاه است). نکته‌ها:

«مقلَّب» مصدر میمی به معنای انقلاب و انتقال و جابجایی و «مثنوی» نیز مصدر میمی به معنای محل استقرار و آرامش است.

در آیه ۵۵ سوره غافر نیز همین جمله «واستغفر لذنبك» آمده است که با توجه به اینکه همه انبیا معصوم و به دور از گناه می‌باشند، این استغفار و طلب بخشش، برای یکی از چند امر است:

الف: استغفار یک عبادت است، گرچه گناهی در کار نباشد.

ب: استغفار از ترک اولی، یعنی کارهایی که گناه نبوده، ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی‌داد.

ج: برای آنکه استغفار از گناه، برای مردم یک سنت و روش شود.

د: استغفار، سبب علو درجات پیامبر می‌شود.

ه: مراد، استغفار برای گناهانی است که مردم نسبت به پیامبر مرتکب شده‌اند.

و: استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است. بنده وقتی عزت و عظمت خداوند و حقارت و ذلت خود را می‌بیند، استغفار و طلب بخشش می‌کند. (۱)

بعضی از مفسران گفته‌اند که «ذنب» همیشه به معنای عصیان و گناه نیست، بلکه به معنای «ذنب فعل» و تبعات افعال و رفتار نیز می‌باشد. بنا بر این معنا، «ذنب» پیامبر، همان تبعات دعوت پیامبر به سوی خداوند است که رسیدن بدی و شر از جانب مخالفان است، مانند هتک حرمت، قتل و آزار و اذیت. هرچه دعوت الهی سنگین‌تر باشد، ذنب و تبعات آن نیز مشکل‌تر خواهد بود و استغفار بیشتری را می‌طلبد و استغفار از آن به این معنا است که از خدای متعال بخواهیم ما را از شر مخالفان حفظ کند. (۲)

در قرآن، از پیامبران دیگر همچون حضرت داود، موسی و ابراهیم علیهم السلام نیز استغفار نقل شده است.

استغفار بزرگان برای عموم مردم نیز بارها در قرآن مطرح شده است، نظیر استغفار حضرت ابراهیم برای پدر و مادر و مؤمنین و حتی عمویش و استغفار حضرت یعقوب برای فرزندان، استغفار حضرت موسی برای برادرش و استغفار فرشتگان برای مردم و در این آیه استغفار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مؤمنین و مؤمنات که این خود نوعی شفاعت است. پیام‌ها:

۱- اکنون که دیدی مؤمنان را پاداش و کافران را کیفر می‌دهیم، پس بدان که همه کاره خداست. «فاعلم»

۲- ایمان و توحید باید آگاهانه باشد. «فاعلم انه لا اله الا الله» (تقلید در اصول عقائد جایز نیست).

۳- در نظام الهی، اولیای خداوند واسطه‌های دریافت لطف و مغفرت الهی برای مردم هستند. با اینکه خداوند قادر است بدون دعای

پیامبر مردم را ببخشد، اما به آن حضرت فرمان دعا و استغفار می‌دهد. «استغفر... للمؤمنین»

۴- رهبر باید نسبت به مردم دلسوز باشد. «استغفر... للمؤمنین و المؤمنات»

۵- زنان و مردان، هر دو مشمول دعای پیامبرند و ملاک دعای پیامبر، مؤمن بودن است نه جنسیت. «للمؤمنین و المؤمنات»

۶- تنها به استغفار پیامبر تکیه نکنید، بلکه خودتان نیز خدا را حاضر و از گناه در محضر او حیا کنید. «والله يعلم متقلبکم و مثواکم»

۷- اصلاح خود باید قبل از اصلاح دیگران باشد. «و استغفر لذنبک و للمؤمنین...»

۸- همه‌ی مردم حتی رسولان الهی نیازمند لطف خداوند هستند. «و استغفر لذنبک و للمؤمنین...»

۹- خداوند، خواهان عفو و بخشش مردم است و لذا به پیامبرش فرمان می‌دهد تا برای مردم استغفار کند و واسطه شود. «و استغفر

لذنبک و للمؤمنین...»

۱۰- احاطه علمی خداوند بر تمام حالات انسان، سبب نگرانی از عقوبت لغزشها و موجب روی آوردن به استغفار می‌شود. «استغفر...

الله يعلم متقلبکم و مثواکم»

۱۱- علم خداوند محدودیت ندارد و هیچ چیز از دید او دور نمی‌ماند. (حرکت یا سکون ما برای خدا فرقی ندارد.) «يعلم متقلبکم و

مثواکم»

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان، کبیر فخررازی و المیزان.

(۲) تفسیر فرقان.

محمد

«۲۰» وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَاِذَا اُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ نَظْرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ

و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره‌ای (برای جهاد) نازل نمی‌شود؟ پس هنگامی که سوره‌ای محکم و روشن نازل می‌گردد که در آن نامی از جنگ رفته است، بیماردلان را می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند مانند نگاه کردن کسی که از (سکرات) مرگ بی‌هوش شده است، پس همان مرگ برایشان سزاوارتر است. نکته‌ها:

واژه «سوره» یک اصطلاح قرآنی است، نه آنکه بعداً وضع کرده باشند.

مراد از کسانی که در قلوبشان مرض است، در این آیه، منافقان نیستند، زیرا منافقان جزو مؤمنان نیستند و آیه درباره‌ی مؤمنان است. (۱) بنابراین گاهی ایمان وجود دارد ولی قلب از سلامت کامل برخوردار نیست.

مراد از «سوره محکمه»، سوره‌ای است که آیات آن محکم و روشن باشد، نه متشابه و مبهم. پیام‌ها:

۱- گروهی از مؤمنان در انتظار فرمان جهادند و این آمادگی خود را پیوسته به زبان می‌آورند. «يقول الذين آمنوا...»

۲- مؤمنان، روش زندگی خود را در تمام ابعاد، بر پایه دستورات الهی قرار می‌دهند. «يقول الذين آمنوا لولا نزلت سورة»

۳- فرمان جهاد باید بر اساس وحی و دستورات الهی باشد. «لولا نزلت سورة»

۴- جهاد در جایی است که دلایل لزوم آن، محکم و روشن باشد. «سورة محکمه»

۵- جنگ و جهاد هدف اصلی فرمان‌های الهی نیست، بلکه یکی از احکام است. «ذكر فيها القتال»

۶- فرمان جهاد، میدان آزمایش افراد است. «ذكر فيها القتال رایت الذين...»

۷- با توجه به نوع نگاه و دید افراد، می‌توان آنان را ارزیابی کرد. «رایت... ينظرون اليك»

۸- ترس از جهاد، نشانه بیماردلی است و افراد سست ایمان با فرمان جهاد، مرگ خود را با چشم می‌بینند همان گونه که در حال

احتضار، انسان مرگ را می‌بیند. «فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیہ من الموت»  
 ۹- شعار مرگ و مرده باد و تبری از دیگران، ریشه قرآنی دارد. «فاولی لهم»

(۱) تفسیر المیزان.

محمد

«۲۱» طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرَ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

فرمانبرداری باید و سخن سنجیده. پس هنگامی که امر (کارزار) قطعی شد، اگر به خدا راست گویند (و صادقانه جهاد کنند)، قطعاً  
 برایشان بهتر است. نکته‌ها:

مراد از «طاعة»، یک پارچه اطاعت کردن است. عبارت «عزم الامر» به معنای پیدا شدن وضعی است که عزم و اراده‌ای نافذ  
 می‌خواهد و بعضی آن را به معنای شدت و سخت شدن جنگ دانسته‌اند.

افراد سست ایمان، به دلیل ترس از جهاد، علاوه بر نافرمانی و شانه خالی کردن از جهاد، دست به توجیه و دلیل تراشی و گفتن  
 سخنان نامربوط می‌زنند. قرآن در آیات متعدّد به بهانه‌های آنان اشاره کرده است که می‌گفتند:

- طاقت و توان جنگیدن نداریم. «لا طاقة لنا» (۱)

- خانواده ما امتیت ندارد و خانه‌هایمان بی‌حفاظ و بی‌پوشش است. «بیوتنا عورة» (۲)

- هوا گرم است. «لا تنفروا فی الحر» (۳)

- اگر شرکت کنیم، مرتکب گناه می‌شویم. در جنگ تبوک بهانه آوردند که نگاه ما به دختران رومی سبب فتنه می‌شود، بنابراین ما  
 به جبهه نمی‌آییم. اما قرآن همین فرار از جنگ را فتنه دانست. «ألا فی الفتنه سقطوا» (۴)

- اکنون زمان مناسبی برای جنگ نیست، بهتر است به تأخیر افتد. «لولا اخرتنا» (۵)

- می‌ترسیم گرفتار بلا و ضرر شویم. «نخشی أن تُصینا دائرة» (۶)

در این آیه می‌فرماید: اگر به هنگام فرمان جهاد، به جای این قبیل بهانه‌ها، اطاعت کنید و سخنی نیک بگویید، بهتر است. پیام‌ها:

۱- مؤمن، در برابر فرمان الهی جهاد، سراپا فرمانبردار است. «طاعة»

۲- گفتار و کردار، هر دو باید صحیح و بجا باشد. «طاعة و قول معروف»

۳- در باره فرامین الهی به نیکی و پسندیده سخن بگویید. «و قول معروف»

۴- جهاد و دفاع، از نظر عقل و فطرت پسندیده است. «قول معروف»

۵- ریشه‌ی ترس از جهاد، آن است که صادقانه عمل نمی‌کنیم. «فلو صدقوا الله»

۶- فرمان خداوند بر جهاد، به نفع انسان است، (نه خدا). «لکان خیراً لهم»

(۱) بقره، ۲۴۹.

(۲) احزاب، ۱۳.

(۳) توبه، ۸۱.

(۴) توبه، ۴۹.

(۵) نساء، ۷۷.

(۶) مائده، ۵۲.



محمد

«۲۲» فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ

پس (ای بیمار دلان سست ایمان!) اگر (از جهاد) روی گردانید، جز این از شما انتظار نمی‌رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید. نکته‌ها:

مفسران، «تولیتیم» را دو گونه معنا کرده‌اند:

الف. اعراض و پشت کردن به جبهه و سرگرم شدن به خلافتکاری و قطع رحم.

ب. ولایت بر مردم را به دست گرفتن و سپس قلع و قمع دیگران.

اما معنای دوم با سیاق آیات سازگار نیست. (۱)

آیه خطاب به افراد سست ایمان که به خاطر حفظ جان از شرکت در جهاد اعراض می‌کنند، می‌فرماید: گمان نکنید که با ترک جهاد محفوظ می‌مانید، زیرا با فرار خود از جنگ، زمینه گسترش فساد و قتل را فراهم می‌سازید که دامان شما را نیز می‌گیرد و همچون دوران جاهلیت، حتی کشتن فرزند را برای شما مباح می‌سازد. پیام‌ها:

۱- اعراض از دین و دستورات قرآن، زمینه ساز فساد و تباهی است. «ان تولیتیم... تفسدوا فی الارض و...»

۲- ترک صلح و روابط خویشاوندی، گناهی است در ردیف فساد در زمین. «تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم»

۳- اگر فساد گسترش یابد، انسان حتی به بستگان خود نیز رحم نمی‌کند. «تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم»

(۱) تفسیر المیزان.

محمد

«۲۳» أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ

آنانند کسانی که خداوند از رحمت خویش دور و (گوششان را) کر و چشم‌هایشان را کور ساخته است (نه حقی می‌شنوند و نه حقی می‌بینند). پیام‌ها:

۱- فراریان از جنگ، فسادگران و قاطعان رحم، مورد نفرین خداوند هستند. «تولیتیم... تفسدوا... تقطعوا... اولئك الذين لعنهم الله»

۲- محرومیت از رحمت الهی، نتیجه عملکرد خود ماست. «تفسدوا... تقطعوا... لعنهم الله»

۳- بهره نگرفتن از امکانات، همانند محرومیت از آنها است. (گوش دارد ولی حق‌شنو نیست، چشم دارد ولی حقیقت بین نیست) «لعنهم الله فاصمهم...»

۴- بزرگ‌ترین محرومیت معنوی، محرومیت از شناخت حقیقت است. «لعنهم الله فاصمهم و اعمى ابصارهم»

۵- استفاده نامشروع و نامتعارف و غیر مفید از استعدادهای خدادادی، نشانه‌ی دور شدن از رحمت الهی است. «لعنهم الله فاصمهم و اعمى ابصارهم»

محمد

«۲۴» أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

آیا در قرآن تدبیر و تأمل نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌ها است. نکته‌ها:

در سوره «ص» آیه ۲۹ نیز به مسئله تدبیر در قرآن سفارش شده است. «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب» قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبیر شود و خردمندان پند گیرند.

این آیه، در ادامه آیه قبل، تدبیر نکردن در قرآن را ناشی از کوری و کری نسبت به حقایق می‌داند که در اثر لعنت الهی، انسان به

آن گرفتار گردد. پیام‌ها:

- ۱- قرآن، تنها کتابی برای تلاوت و تجوید نیست، کتاب اندیشه و تدبیر است و تلاوت باید مقدمه تدبیر گردد. «أفلا يتدبرون القرآن»
- ۲- همه مأمور به تدبیر در قرآن هستند و تدبیر، اختصاص به گروه خاصی ندارد. «أفلا يتدبرون القرآن»
- ۳- کسانی که تدبیر در قرآن را رها کرده و با قرآن برخوردی سطحی دارند، مورد توبیخ خداوند قرار می‌گیرند. «ام علی قلوب افعالها»
- ۴- شرط بهره‌وری از مفاهیم عالی وحی و قرآن، سعه صدر و داشتن قلبی باز و سالم و تدبیر در آن است. «... ام علی قلوب افعالها»
- ۵- یکی از راههای شناخت، راه دل و قلب است. «ام علی قلوب افعالها»
- ۶- نشانه عقل و قلب سالم، تدبیر در آیات قرآن است. (کل آیه)

محمد

«۲۵» إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است. نکته‌ها:

«سَوَّلَ لَهُمْ» یا به معنای زیباسازی زشتی‌ها و وارونه نمایاندن واقعیات است و یا به معنای «تسهیل» و آسان‌سازی است، یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه می‌دهد.

«أَمَلَىٰ» یا به معنای مهلت دادن و یا به معنای امداد و یاری رساندن است.

کارهای سراسر شرّ شیطان در قرآن عبارتند از: وسوسه، امر به فحشا و زشتی‌ها، زینت دادن کارهای زشت، ایجاد ترس و وحشت و دشمنی، وعده فقر و تهیدستی، بد قولی و خلف وعده، اسراف و بازداشتن از یاد خدا. البته قرآن راه درمان و فرار انسان از شیطان را در دو چیز معرفی می‌کند: یکی آن که به دید دشمن به او بنگرد، «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخَذُوهُ عَدُوًّا» (۱) دیگر آن که در برابر شرور شیطان، به خداوند پناه ببرد. «وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» (۲) و گرنه شیطان خارجی، «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ» و شیطان درونی، «فَكَذَّبَكَ سَوَّلَ لِي نَفْسِي» (۳) انسان را به هلاکت و نابودی می‌رسانند. پیام‌ها:

۱- توجه به وسوسه‌های شیطان، از آفات ایمان است و سرانجامی جز ارتداد و بد عاقبت شدن ندارد. «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا»

۲- ارتداد و بازگشت از حق بعد از روشن شدن آن، عملی ارتجاعی و قابل سرزنش است. «ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین...»

۳- راه حق، روشن و واضح است و آگاهی و درک آن مسئولیت آور. «من بعد ما تبین لهم الهدی»

۴- اگر با جلوه‌ها و وسوسه‌ها به جدّیت مبارزه نکنیم، آگاهی و علم به تنهایی کاری از پیش نمی‌برد. «تبین لهم الهدی الشیطان سَوَّلَ لَهُمْ»

۵- زیبا جلوه دادن بدی‌ها و آرزوهای طولانی، ابزار کار شیطان است. (هر کس زشتی‌ها را زیبا جلوه دهد، شیطان صفت است) «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ»

(۱) فاطر، ۶.

(۲) اعراف، ۲۰۰.

(۳) طه، ۹۶.

محمد

«۲۶» ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ

این، به خاطر آن است که (بیماردلان مرتد) به کسانی که از دستورات الهی ناخوش بودند، گفتند: ما در بعضی امور از شما اطاعت خواهیم کرد، در حالی که خداوند پنهان کاری آنان را می‌داند. نکته‌ها:

منافق، برای حفظ خود به دنبال افراد مخالف می‌گردد و اگر در تمام جهات با او قدر مشترک نداشت، به همان مقدار که وجوه مشترک دارند، همکاری و بلکه اطاعت می‌کند. منافقان مدینه نیز با یهودیان مخالف پیامبر، چنین برخوردی داشتند. (۱)

مراد از «لَّذِینَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ» کافرانی هستند که در اوایل سوره نامشان برده شد و فرمود: «الَّذِینَ كَفَرُوا... كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۲) پیام‌ها:

- ۱- افراد ناراضی، آسیب‌پذیر و در تیررس توطئه‌های مخالفان هستند. «قَالُوا لَلَّذِینَ كَرِهُوا... سَنُطِيعُكُمْ»
- ۲- افراد منافق به کسانی که از احکام الهی ناراحت و ناراضی هستند، وعده پشتیبانی و حمایت و حتی اطاعت می‌دهند. «سَنُطِيعُكُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ»
- ۳- منافقان با کفار و دشمنان اسلام همدست می‌باشند. «سَنُطِيعُكُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ»
- ۴- نشانه‌ی ارتداد، همدلی با ناراضیان و کفار است. «ارْتَدُوا... سَنُطِيعُكُمْ»
- ۵- پیروی از منحرفان حتی در بعضی امور، قابل سرزنش و توبیخ است. «سَنُطِيعُكُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ»
- ۶- بعضی برای حفظ مصالح و منافع خود، منافقانه عمل می‌کنند. در برخی امور، همراه مؤمنان و در برخی همراه کافران می‌شوند که مورد سرزنش‌اند. (گاهی به نعل و گاهی به میخ می‌زنند) «سَنُطِيعُكُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ»
- ۷- قرارهای منافقان و ناراضیان علنی نیست، بلکه نامحسوس و مخفیانه است. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ اسْرَارَهُمْ»
- ۸- منافقان به هوش آیند که خداوند از کارهای مخفی آنان آگاه است و ممکن است هر لحظه آنان را رسوا کند. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ اسْرَارَهُمْ»
- ۹- اگر انسان باور داشته باشد که خداوند تمام کارهای مخفی و اسرار او را می‌داند، توطئه‌چینی را کنار گذاشته و با مردم شفاف برخورد می‌کند. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ اسْرَارَهُمْ»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر المیزان.

محمد

«۲۷» فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ

پس (حال آنان) چگونه خواهد بود، آنگاه که فرشتگان جانشان را بازگیرند در حالی که به صورت و پشت آنان می‌کوبند.

محمد

«۲۸» ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

این (نوع جان گرفتن) به خاطر آن است که آنان از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد، پیروی کرده و خشنودی خدا را خوش نداشتند، پس خداوند نیز اعمالشان را تباه کرد. نکته‌ها:

کلمه «توفی» به معنای بازگرفتن کامل چیزی است که به انسان داده شده. این واژه در قرآن، در مورد مرگ به کار می‌رود، زیرا مرگ در حقیقت، بازگرفتن روح از جسم است.

در آیه ۵۰ سوره انفال نیز، مشابه این آیه برای نحوه جان دادن کفار مطرح شده است.

عذاب مرتدان از ناحیه صورت: «يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ»، تجسم اقبال و رو آوردن به سخط الهی، «اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ» و عذاب از ناحیه

پشت: «ادبارهم»، تجسمِ ادبار، پشت کردن و ناپسند شمردن رضوان الهی است. «و کرهوا رضوانه» پیام‌ها:

۱- آنان که دیگران را در برابر حق به مقاومت دعوت می‌کنند، با ذلت و عذاب جان خواهند داد. «فکیف اذا توفتھم...»

۲- مرگ، نابودی نیست بلکه گرفتن کامل روح و جان توسط فرشتگان است. «توفتھم»

۳- کیفر منافقان مرتد، از لحظه جان دادن آغاز می‌شود. «توفتھم الملائکة»

۴- توجه به عمر محدود دنیا و خط پایانی توطئه‌ها و گرفتار شدن به عذاب، می‌تواند انسان را از توطئه بازدارد. «فکیف اذا توفتھم...»

یضربون...»

۵- دشمنی با وحی و قرآن، موجب خشم خداوند و بطلان اعمال انسان می‌شود. «ذلک... فاحبط اعمالھم»

۶- گرچه کافران در انتخاب راه و روش خود مختارند، «اتبعوا، کرهوا» امّا چاره‌ای جز پذیرش آثار و پیامدهای آن را ندارند.

«فاحبط اعمالھم»

۷- گاهی انسان نیکی‌ها و آنچه را کاشته است، خود به آتش کشیده و نابود می‌کند. «اتبعوا... کرهوا... فاحبط اعمالھم»

۸- حرکت در مسیری که رضای الهی در آن نیست، بیهوده‌گرایی و قابل توبیخ است. «اتبعوا... کرهوا... فاحبط اعمالھم»

محمد

«۲۹» أم حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ

آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری (نفاق و کفر) است، پنداشته‌اند که خداوند هیچ وقت کینه‌ها و حسادتشان را آشکار نخواهد

کرد؟

محمد

«۳۰» وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُ فَلَعرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ

و اگر بخواهیم آنان را به تو می‌نمایانیم، آنگاه ایشان را به سیمایشان می‌شناسی و در شیوه و آهنگ کلامشان نیز آنان را خواهی

شناخت و خداوند (ظاهر و باطن) کارهایتان را می‌داند. نکته‌ها:

کلمه «ضغن» به معنای کینه شدید است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس چیزی را به راز در دل نگه دارد، در لابلای سخنان و در چهره‌اش نمایان می‌شود. (۱)

هنگامی که رسول خداصلی الله علیه و آله در غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد، بعضی گفتند:

محمد در بالا بردن بازوی پسر عمویش (از تعصب فامیلی و فامیل‌مداری) کوتاهی نمی‌کند. آنگاه این آیات نازل شد. (۲) پیام‌ها:

۱- از ستار بودن خداوند سوءاستفاده نکنیم. «ام حسب»

۲- رسوایی گنهکاران مخصوص قیامت نیست، بلکه در دنیا نیز امکان رسوائی هست. «یخرج الله اضغانهم»

۳- با افشاگری، منافقان را رسوا و خواب خوش را از آنان بگیریم. «ولو نشاء لاریناکهم...»

۴- حسادت و کینه، از عوامل بروز بیماری نفاق و دورویی است. «فی قلوبهم مرض... اضغانهم»

۵- خلق و خوی درونی انسان، در قیافه و چهره تأثیر گذار است و سیمای انسان تا حدود زیادی بیانگر سیرت اوست. «فلعرفتھم

بسیماهم»

۶- نه فقط اصل سخن، بلکه لحن سخن نیز باید مؤدبانه باشد. بی‌ادبی منافقان در سخن گفتن، نفاق درونی آنان را آشکار می‌سازد.

«لتعرفنهم فی لحن القول»

(۲) تفسیر برهان.

محمد

«۳۱» وَلَنْبَلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ

ما قطعاً شما را می‌آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد. نکته‌ها: «ابتلاء»، گاهی به معنای آزمایش افراد برای کشف حقیقت است و گاهی به معنای ایجاد زمینه‌های مختلف برای بروز حالات درونی، مانند این آیه. (۱)

جمله «حَتَّى نَعْلَمَ» به معنای «معلوم داریم» از ماده «عَلِمَ» به معنای نشانه و علامت است نه از ماده «عِلْم» در برابر جهل. یعنی آزمایش الهی، علامت شناسایی آنان است.

در آیه قبل خواندیم که خداوند عملکرد ما را می‌داند، «وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» و برای علم و آگاهی خود نیاز به آزمایش ندارد. بنابراین آزمایش برای آن است که مردم کاری انجام دهند و بر اساس آن استحقاق پاداش یا کیفر را پیدا نمایند. همان گونه که ما شغل افراد را می‌دانیم، ولی بر اساس دانستن شغل به آنان مزد نمی‌دهیم بلکه باید از آنان کاری انجام پذیرد تا استحقاق دریافت مزد را داشته باشند.

تفکیک انسان‌ها از یکدیگر مراحل دارد: در مرحله اول، انسان‌ها با کفر و ایمان جداسازی می‌شود و در مرحله دوم، اهل ایمان با جهاد و فرار از جهاد تفکیک می‌یابند و در مرحله سوم، جهادگران با صبر و مقاومت بیشتر. بنابراین آزمایش‌های الهی یکی پس از دیگری ادامه دارد.

از آیه ۱۶ تا اینجا، بارها سخن از منافقان و بیماردلان به میان آمد و سیمایی از آنان ترسیم شد که به جمع بندی آن اشاره می‌کنیم:

۱- تحقیر گفته‌های پیامبر. «مَآذًا قَالِ أَنْفًا» (آیه ۱۶)

۲- ترس از فرمان جهاد. «ذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ» (آیه ۲۰)

۳- فساد در زمین و قطع رحم. «تَفْسَدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ» (آیه ۲۲)

۴- ارتداد و برگشت از حق. «ارْتَدَّوْا عَلَيَّ ادْبَارَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ» (آیه ۲۵)

۵- به وعده‌های شیطان فریفته می‌شوند. «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ» (آیه ۲۵)

۶- توطئه‌گری و اعلام همکاری با سایر مخالفان. «سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ» (آیه ۲۶)

۷- پیروی از کارهایی که سبب خشم الهی است. «اتَّبِعُوا مَا اسْخَطَ اللَّهُ» (آیه ۲۸)

۸- ناخشنودی از کارهایی که سبب رضای الهی است. «كِرْهُوا رِضْوَانَهُ» (آیه ۲۸)

۹- کینه توزی. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» (آیه ۲۹)

در برابر این همه خباثت، خداوند نیز آنان را با مهر زدن بر دلها، لعنت و دوری از رحمت خویش، عذاب و ضربه به صورت و پشت هنگام جان دادن و تباه و حبط شدن اعمالشان تهدید می‌نماید. پیام‌ها:

۱- آزمایش مردم، امری حتمی و همگانی و یکی از سنت‌های الهی است. «وَلَنْبَلُونَكُمْ» (حرف لام و نون تأکید، نشانه قطعی بودن آن است)

۲- یکی از بسترهای آزمایش و شناسایی انسان‌ها، میدان جنگ است. منافقان در جبهه رسوا می‌شوند. «حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ»

۳- در جهاد، صبر و استقامت نقش بسیار مهمی دارد. «الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ»

۴- ادعاهای و سخنان انسان، در صحنه عمل مورد آزمون الهی قرار می‌گیرند. «نَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ»

۵- معیار ارزیابی الهی، موفقیت در آزمون‌های عملی است. «نَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ»

## (۱) مفردات راغب.

محمد

«۳۲» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد، با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خداوند گزند نرسانند و زود باشد که خداوند اعمالشان را تباه سازد. نکته‌ها:

بازداشتن مردم از راه خدا، در قالب‌های متعددی می‌تواند صورت گیرد از جمله: تحریف قانون الهی، بدعت‌گذاری در دین، ایجاد شک در باورهای مردم، (نظیر «أتعلمون أن صالحاً مرسل» (۱)، از کجا می‌دانید که صالح پیامبر است؟)، تضعیف رهبران الهی (نظیر گفتن شاعر، کاهن، ساحر و مجنون به پیامبران)، تهدید مردم در صورت ایمان آوردن، سرگرم کردن مردم به مسائل لغو و غیر ضروری، ایجاد جنگ و جدال، وضع قوانین دست و پاگیر برای جلوگیری از کارهای الهی، در رأس قرار گرفتن ناهلان در امور دینی و ایجاد شایعه برای افراد لایق.

انسان گاهی به جای حق‌پذیری و اقدام در مسیر رشد و کمال خود، با حق به ستیز برخاسته و خود را به صورت بدترین عنصر در می‌آورد:

- با خدا، دشمنی و لجاجت می‌کند. «کفروا... بعد ما تبین»

- با پیامبر، مخالفت و سرسختی دارد. «شاقوا الرسول»

- با مردم، دشمنی کرده و مانع حق‌پذیری آنان می‌شود. «صدوا عن...»

- با خود دشمنی کرده و باعث نابوی و هلاکت خویش می‌شود. «سیحبط اعمالهم» پیام‌ها:

۱- کفر، سرچشمه‌ی ظلم به خود، جامعه و پیامبران است. «کفروا... صدوا... شاقوا الرسول»

۲- خداوند با ارائه راههای هدایت و کمال، با مردم اتمام حجت می‌کند. «تبين لهم الهدى» (شناخت حق، تکلیف و مسئولیت انسان را بیشتر می‌کند)

۳- کفر و تلاش منحرفان هیچ‌گونه لطمه‌ای به خداوند نمی‌زند. «لن يضرنا الله»

۴- عناد و لجاجت بعد از آگاه شدن، سبب تباه شدن اعمال است. «سیحبط اعمالهم»

۵- برخی با نحوه عمل خود، تمام اعمالی را که انجام داده‌اند، حبط و بی‌پاداش و بی‌اثر می‌کنند. «سیحبط اعمالهم»

## (۱) اعراف، ۷۵.

محمد

«۳۳» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید. نکته‌ها:

در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرفی شده‌اند، از جمله:

۱- منت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان، که پاداش انفاق را محو می‌کند. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی» (۱)

۲- بی‌ادبی نسبت به رهبران الهی، «لا- ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی أن تحبط اعمالکم» (۲) صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.

۳- عجب و حسد. «الهی عیدنی لک و لا- تفسد عبادتی بالعجب» (۳) چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «ان الحسد یا کل

الایمان كما تأكل النار الحطب» (۴) حسد نیکی‌ها را نابود می‌کند همان گونه که آتش هیزم را می‌سوزاند.

۴- شرک به خدا. «لئن اشرکت لیحبطن عملکم» (۵) اگر شرک ورزی قطعاً عمل تو را تباه می‌کند.

۵- ریا که گونه‌ای از شرک است. «الذین ینفقون اموالهم رثاء الناس...» (۶)

در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس یک «سبحان الله» بگوید، درختی در بهشت برای او کاشته می‌شود. شخصی گفت: پس ما (که همواره به این ذکر مشغولیم) درختان بسیار زیادی در آنجا داریم! حضرت آیه فوق را تلاوت کرده و فرمودند: مواظب باشید آتشی پس از آن نفرستید تا آنها را بسوزاند. (۷)

در مورد معنای عبارت «لا تبطلوا اعمالکم» با توجه به صدر آیه، سه وجه می‌توان ذکر کرد:

الف: ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می‌شود. زیرا شرک اعمال را تباه می‌کند. «لئن اشرکت لیحبطن عملکم» (۸)

ب: با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید.

ج: با منت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید. چنانکه خداوند می‌فرماید: «یمنون علیک ان اسلموا قل لا- تمنوا علی اسلامکم» (۹) پیام‌ها:

۱- گرچه مخاطب قرآن، مؤمنان هستند، اما ذکر این عنوان در آغاز برخی آیات، بیانگر شخصیت دادن و تکریم آنان است. «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله...»

۲- اولویت‌ها و سلسله مراتب را مراعات کنیم. در اینجا نام خداوند قبل از پیامبر آمده است. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول»

۳- لازمه‌ی ایمان، تسلیم بودن و اطاعت از فرامین خدا و رسول است. «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول»

۴- دستورات دین، دو نوع است: دستورات ثابت که از طرف خداوند است. «اطیعوا الله» و دستورات متغیر که به مقتضای ضرورت‌ها و نیازها از طرف حاکم اسلامی صادر می‌شود. «اطیعوا الرسول»

۵- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم است. فرمان اطاعت از پیامبر بدون هیچ قید و شرطی، نشانه عصمت او و واجب‌الاتباع بودن اوست. «اطیعوا الرسول»

۶- مؤمنان، به ایمان خود مغرور نشوند که اعمالشان در معرض خطر است. «الذین آمنوا... لا تبطلوا اعمالکم»

(۱) بقره، ۲۶۴.

(۲) حجرات، ۲.

(۳) دعای مکارم الاخلاق.

(۴) کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

(۵) زمر، ۶۵.

(۶) نساء، ۳۸.

(۷) تفسیر نورالثقلین.

(۸) زمر، ۶۵.

(۹) حجرات، ۱۷.

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، سپس در حال کفر از دنیا رفتند، پس خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. نکته‌ها:

این آیه در میان دو آیه قرار گرفته که خطاب به مؤمنان است و لذا خطر ارتداد مؤمنان را که به کفر آنان بیانجامد گوشزد می‌کند. خطری که بسیار بدفرجام است.

با اینکه خداوند همه گناهان را می‌بخشد، «انّ الله یغفر الذّنوب جمیعاً» (۱) و راه توبه برای همه و همیشه و نسبت به هر گناه تا لحظه مرگ باز است، اما آنان که در حال کفر از دنیا بروند و یا مرتد شده و باز نگردند و یا منافقان، مشمول مغفرت نمی‌گردند. «ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء» (۲)، «فلن یغفر الله لهم» پیام‌ها:

- ۱- کفر، مایه‌ی بطلان اعمال گذشته انسان در دوره ایمان می‌گردد. «لا تبطلوا اعمالکم... الذین کفروا»
- ۲- هنگام مردن مهم است که انسان مؤمن بمیرد یا کافر. «کفروا... ماتوا و هم کفار»
- ۳- کفر و عناد، عامل بازداشتن دیگران از نیکی‌ها و خوبی‌ها می‌گردد. «کفروا و صدوا عن سبیل الله»
- ۴- آمرزش الهی، تا لحظه مرگ امکان‌پذیر است. «ماتوا و هم کفار فلن یغفر الله لهم»

(۱) زمر، ۵۳.

(۲) نساء، ۴۸.

محمد

«۳۵» فَلَ تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْتَزَّكُمْ أَعْمَالُكُمْ

پس سستی نورزید، تا به سازش دعوت کنید، با اینکه شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی‌کند. نکته‌ها:

جمله «یَبْتَزَّكُمْ» از «وتر» به معنای نقصان و کاهش است.

سؤال: قرآن در یک جا می‌فرماید: «و ان جنحوا للسلام فاجنح لها» (۱) اگر دشمن آغوش خود را برای صلح باز کرد، شما نیز بال خود را بگشایید و پیشنهاد صلح را بپذیرید، اما این آیه از صلح انتقاد کرده و می‌فرماید: «فلا تهنوا و تدعوا الی السّلام» پس تکلیف چیست و باید به کدام آیه عمل کرد؟

پاسخ: در پاسخ می‌توان گفت: هر آیه نظر به یک جنبه‌ای دارد، سازش بر اساس ترس و سستی و رعب زدگی ناپسند است، زیرا آرزو و علاقه دشمنان همین است، «وَدَّوْا لَوْ تَدَّهَنُ فِیْ دِهْنُونَ» (۲) اما مدارا که از موضع قدرت و ترحم بر ضعیف است، پسندیده می‌باشد. چنانکه آهسته رفتن گاهی بر اساس ضعف جسمی است و گاهی برای همراهی با کودکان و سالمندان که توان تند رفتن ندارند. اسلام می‌فرماید: شما از نظر روحیه، قدرت و امکانات باید در مرحله عالی باشید و در آن حال اگر دشمن تقاضای صلح کرد بپذیرید.

مراد از معیت و همراهی خداوند با مؤمنان «و الله معکم»، معیت عمومی خداوند، که فرموده است: «هو معکم این ما کنتم» (۳) نیست، بلکه معیت خاص است که در اینجا به معنای عزت و نصرت و هدایت ویژه الهی نسبت به مجاهدان راه اوست. (۴) چنانکه در آیات دیگر نیز به این همراهی خاص اشاره شده است: «انّ الله لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۵)

هنگامی که خداوند متعال خطاب به مؤمنین فرمود: «و انتم الاعلون» امکان داشت که برخی مؤمنان با دیدن کمی نفرات خودی و کثرت نفرات و تجهیزات و قدرت دشمن دچار تردید و دودلی شوند، لذا خداوند بلافاصله فرمود: «والله معکم». (۶) پیام‌ها:

۱- مؤمن، نباید به خود سستی راه دهد. «یا ایها الذین آمنوا... فلا تهنوا»



۲- صلابت و استحکام جبهه داخلی شرط اساسی پیروزی است. «فلا تهنوا...»

۳- پیشنهاد صلح و سازش، از جانب جبهه ایمان مطرح نمی‌گردد. «فلاتهنوا و تدعوا الی السلم» (ولی اگر دشمنان پیشنهاد دادند و به مصلحت بود پذیرفته می‌شود. «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»)

۴- به مسلمین روحیه بدهید و ارزش آنان را به خودشان تذکر دهید. «و انتم الاعلون واللّه معکم»

۵- امدادهای الهی همواره با مؤمنان مجاهد است. «واللّه معکم»

۶- خداوند، پاداش مجاهدان را تضمین نموده است. «و لن یترکم اعمالکم»

(۱) انفال، ۶۱.

(۲) قلم، ۹.

(۳) حدید، ۴.

(۴) تفسیر فرقان.

(۵) عنکبوت، ۶۹.

(۶) تفسیر کبیر فخر رازی.

محمد

«۳۶» إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ

زندگی دنیوی، تنها بازیچه و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و پروا پیشه کنید، خداوند به شما پاداش می‌دهد و اموالتان را نمی‌خواهد. نکته‌ها:

«لعب» کاری است که انگیزه واهی داشته باشد و «لهو» کاری است که انگیزه‌ی عاقلانه ندارد.

در آیه قبل، از سستی و سازش با کفار نهی شد، این آیه گویا به عامل مهم سستی که علاقه به دنیا است اشاره می‌کند و می‌فرماید: دنیا شما را نفریبند.

یوسف علیه السلام در نزد پدر، فرزندی عزیز؛ در دید برادران، رقیب؛ در دید کاروانیان که او را از چاه بیرون آوردند، برده؛ در دید زلیخا، معشوق و در دید زندانیان خوابگذار است. دنیا نیز در دید اکثر مردم، وسیله‌ی سرگرمی و کامیابی است، ولی در نگاه مؤمنان؛ کلاس خداشناسی و همه چیز آن آیات الهی و بازار تجارت عمل صالح و مزرعه آخرت و کسب فضیلت است.

آفرینش الهی بر اساس لهو و لعب نیست، «و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما لالعین» (۱) بلکه این انسان است که به خاطر عدم استفاده صحیح، آن را لهو و لعب و وسیله زینت و تفاخر و تکاثر قرار می‌دهد. پیام‌ها:

۱- دلدادگی به دنیا و دنیاطلبی، از عوامل اساسی سستی و ضعف مؤمنان است. «لا تهنوا... انما الحیاء الدنیا»

۲- دنیا منهای ایمان و تقوی، بازیچه است. «لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتقوا»

۳- تقوی از آثار ایمان و مرحله‌ای بالاتر است. «تؤمنوا و تتقوا»

۴- ایمان و تقوی دو عاملی است که دنیای انسان را از پوچی خارج می‌کند. «لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتقوا یؤتکم اجرکم»

۵- ایمان و تقوی، منافاتی با داشتن ثروت ندارد. «تؤمنوا و تتقوا... لا یسئلكم اموالکم»

۶- فرمان انفاق، اطعام، زکات، خمس و صدقه، برای رشد ماست، نه پرداخت مزد هدایت. «لا یسئلكم اموالکم»

(۱) دخان، ۳۸.

محمد

«۳۷» إِنْ يَسْئَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ

اگر خداوند امواتان را بخواهد و به آن اصرار ورزد، بخل می‌ورزید و (به سبب همین بخل) کینه‌های شما را آشکار می‌سازد. نکته‌ها:

«یحفکم» از «احفاء» به معنای اصرار در مطالبه و سؤال است و «أضغان» جمع «ضغن» به معنای کینه شدید است. دلبستگی برخی انسان‌ها به مال دنیا به قدری است که حتی اگر خداوند هم از آنان چیزی را مطالبه کند، کینه او را به دل می‌گیرند. پیام‌ها:

- ۱- خصلت‌های انسان، در برخورد با اوامر و نواهی الهی هویدا می‌شود. «ان یسئلکموها... تبخلوا»
- ۲- دلبستگی شدید به دنیا و بخل ورزیدن، مورد انتقاد و سرزنش است. «ان یسئلکموها... تبخلوا»
- ۳- خداوند انسان را به امور حرجی و مشقت آور فرمان نداده است. «فیحفکم» (قوانین و فرمان‌های الهی متناسب با استعداد و توان ذاتی انسان‌هاست، ما نیز قوانین را آنگونه قرار ندهیم که مردم موضع خصمانه بگیرند).
- ۴- صفا یا کینه دوستان، به هنگام سخاوت و بخل کشف می‌شود. «یخرج أضغانکم»

محمد

«۳۸» هِيَ أَنْتُمْ هُوَ لَمَّا تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ

آگاه باشید! این شماست که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، پس بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می‌ورزد و خداوند غنی و بی‌نیاز است و شما باید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می‌کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند. نکته‌ها:

سؤال: در دو آیه قبل فرمود: «لا یسئلکم اموالکم» ما از اموال شما چیزی نمی‌خواهیم، در حالی که این آیه مردم را دعوت به انفاق کرده و از آنان چیزی می‌خواهد، این چند آیه را چگونه در کنار هم جمع نماییم؟

پاسخ: مراد از «لا یسئلکم اموالکم» آن است که ما در قبال هدایت و ایمانتان چیزی از شما نمی‌خواهیم و یا برای خودمان نیازی به شما نداریم، ولی دعوت به انفاق در این آیه، برای ایجاد عدالت اجتماعی و وحدت و نوع دوستی و برطرف کردن کدورت‌ها و کینه‌ها و تبعیض‌هایی است که اگر برطرف نشود، تفاوت طبقاتی به صورت یک عقده و انفجار و انتقام در می‌آید و دعوت به انفاق برای حفظ نظام زندگی خود انسان‌ها است. لذا خداوند می‌فرماید: هر کس بخل ورزد، به ضرر خودش خواهد بود و خداوند از هر جهت غنی و بی‌نیاز است.

در تفاسیر می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که پرسید: آن قوم دیگر که بخل نمی‌ورزند کیانند؟ حضرت دستی به شانه سلمان زدند و فرمودند: منظور، قوم سلمان (مردم ایران) است، سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، اگر ایمان به ثریا بسته باشد، گروهی از فارسیان آن را به چنگ می‌آورند. (۱)

در شیوه تربیت باید مراحل طی شود:

الف) هشدار به مخاطب. «ها انتم»

ب) درخواست و دعوت. «تدعون...»

ج) توجیه و استدلال. «مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ»

د) تکرار و قاطعیت. «والله الغنی و انتم الفقراء»

ه) اتمام حجت و تهدید. «و ان تتولوا یستبدل...» پیام‌ها:

۱- در تبلیغ، گاهی باید مخاطب را برای شنیدن حساس کرد. «ها انتم...»

۲- تا می‌توانید با دست خود انفاق کنید که وارثان کاری نخواهند کرد. «لتنفقوا»

۳- آنچه مورد دعوت الهی است، کار خالصانه است. «لتنفقوا فی سبیل الله»

۴- مردم را باید به انفاق و کمک به دیگران دعوت کرد، اما باید آزادشان گذاشت تا با فکر و انتخاب خود گامی بردارند. «فمنکم من یبخل»

۵- کسی که بخل می‌ورزد، گمان می‌کند مردم را از مال خود محروم کرده، در حالی که خودش را از محبوبیت و عزت و قرب الهی محروم کرده است. «فانما یبخل عن نفسه»

۶- بخل مربوط به روحیه افراد است و لازمه‌ی آن ثروتمند بودن نیست، چه بسیارند افرادی که سرمایه دارند و بخل ندارند. «فمنکم من یبخل»

۷- دعوت به انفاق، نشانه‌ی نیاز خداوند نیست. «والله الغنی»

۸- در تبلیغ، مخاطبین را مغرور نکنیم. «تدعون لتنفقوا... انتم الفقراء» (در کنار دعوت به انفاق، بی‌نیازی خدا و فقر و نیازمندی انسان را یادآور می‌شود)

۹- در تبلیغ و دعوت، از تملق مردم پرهیز شود و کرامت احکام الهی حفظ گردد. «تدعون لتنفقوا... و ان تتولوا یستبدل»

۱۰- احکام خداوند تعطیل نمی‌شود، گرچه شما آن را انجام ندهید. «ان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم»

۱۱- همان گونه که تاریخ گذشته درس عبرت است، آینده‌نگری نیز می‌تواند سازنده باشد. «یستبدل قوماً غیرکم»

۱۲- ترک انفاق به قدری خطرناک است که ممکن است خداوند ملت یا رژیم را قلع و قمع کند. «و ان تتولوا یستبدل...»

۱۳- برای تربیت و ترغیب، گاهی باید از اهرم تهدید استفاده کرد. «و ان تتولوا یستبدل»

۱۴- زمین، هرگز از افراد صالح خالی نخواهد ماند. «یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم» (سنت الهی آن است که زمین خالی از حجت نباشد.)

۱۵- آنچه برای خداوند مطرح است بندگان مطیع است، من و شما ندارد. «قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم» (دین الهی برای بقا و استمرار خود وابسته به هیچ گروه و قوم خاصی نیست.)

(۱) تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان، نمونه، کبیرفخررازی، مراغی، روح المعانی و شبّر.

## الفتح

سیمای سوره فتح

این سوره بیست و نه آیه دارد و در سال ششم هجری بعد از ماجرای صلح حدیبیه، در مدینه نازل شده است.

عمده مطالب این سوره در مورد بشارت فتح مکه و مسائل مربوط به صلح حدیبیه، بیعت رضوان، کارشکنی منافقان و کسانی که از جهاد تخلف کردند و در پایان سیمایی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم.

## الفتح

﴿۲﴾ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

تا خداوند برای تو گناه پیش و پس (از هجرت را که کفار مکه به تو نسبت می‌دهند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید.

## الفتح

﴿۳﴾ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا

و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید. نکته‌ها:

در اینکه مراد از «فتح مبین» در آیه اول سوره فتح چیست، میان مفسران اختلاف است؛ گروهی مانند: آلوسی، ابوالفتح، علامه طباطبایی و فیض کاشانی، آن را مربوط به صلح حدیبیه می‌دانند و گروه دیگری مانند شیخ طوسی، زمخشری و فخر رازی، آن را مربوط به فتح مکه دانسته‌اند و هر دو گروه به روایاتی استناد کرده‌اند.

صلح حدیبیه از آن جهت مهم است که سرآغاز فتح مکه و پیروزی‌های مهم پس از آن بوده است، علاوه بر آنکه تا آن روز مشرکان تنها به نابودی مسلمانان می‌اندیشیدند و برای آنان جایگاهی قائل نبودند، اما با پذیرش صلح، در حقیقت مسلمانان را پذیرفتند که این در واقع پیروزی بزرگی در صحنه سیاسی اجتماعی بود.

فتح مبین از آن جهت بود که در سال ششم، یک هزار و چهارصد نفر همراه حضرت بودند ولی بعد از دو سال، ده هزار نفر در فتح مکه با پیامبر همراه بودند.

در نظام هدایت الهی، ابهامی وجود ندارد و همه روشن و روشنگر می‌باشند، از جمله:

فرستاده‌اش روشنگر است. «رسول مبین» (۱)

قرآش روشن و روشنگر است. «قرآن مبین» (۲)

با زبانی روشن و واضح بیان شده است. «هذا لسان عربی مبین» (۳)

هشدارهایش نیز بدون ابهام است. «نذیر مبین» (۴)

حتی جنگ و صلحش نیز روشن است. «فتحا مبینا»

پس هر گروهی در برابر این همه شفافیت مخالفت کند، گمراهی او نیز بسیار روشن است. «وَمَنْ يَعصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (۵)

در این آیات، شش مرتبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد خطاب واقع شده است، «فتحننا لک... لیغفر لک، ذنبک، علیک، یهدیک، ینصرک» که بیانگر جایگاه ویژه پیامبر اسلام نزد خداوند است.

کلمه «ذنب» به معنای دنباله و آثار و پیامدهای هر چیز است و بیشتر در مورد گناه و پیامدهای سوء آن بکار می‌رود.

شکی نیست که هر حرکت حق طلبانه، برای منحرفان خوشایند نیست و آن‌ها را گناه می‌شمرند و بر ضدّ منادیان آن، انواع مشکلات، نگرانی‌ها، آزار و شکنجه‌ها، نسبت‌های ناروا، توطئه‌ها، اختلافات و شایعات را به راه می‌اندازند، امام رضاعلیه السلام فرمودند: گناه هیچ کس نزد مشرکان، بیشتر از گناه پیامبر نبود، زیرا پیامبر با بت پرستی مبارزه می‌کرد و حال آنکه مشرکان تا قبل از

فتح مکه ۳۶۰ بت داشتند، اما با فتح مکه و پیروزی قدرتمند پیامبر و مسلمانان، تمام تقصیرات پوشانده ماند. (۶)

خداوند در سال دوم هجری که قبله تغییر کرد و سال ششم که صلح حدیبیه به وقوع پیوست و سال هشتم که مکه فتح گردید، وعده تمام کردن نعمت را در آینده می‌دهد می‌فرماید: «یتم نعمته»، اما در حجة الوداع به آن وعده‌ها جامه عمل پوشاند و با اعلام نصب

حضرت علی علیه السلام به امامت، نعمت را تمام کرد و فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» (۷)

## ماجرای صلح حدیبیه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه ذی القعدة سال ششم هجرت، به قصد سفر حج به سوی مکه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت در این سفر، تشویق نمود و سرانجام با جمعیت یک هزار و چهارصد نفری، با لباس احرام به سوی مکه حرکت کردند. خبر به مشرکان مکه رسید و در نزدیکی مکه (روستای حدیبیه) راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکه شدند. در این ماجرا، نمایندگان از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد کردند، نماینده مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک برمی دارند، به مشرکان گفت: با این عشق و علاقه‌ای که مردم به محمد دارند، نمی‌توانید آنها را از او جدا کنید.

عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکه رفت، اما شایع شد که او را در مکه به قتل رسانده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای آماده‌باش مسلمانان، در زیر درختی با یارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت، بیعت رضوان نام گرفت. پس از چند روز، عثمان به سلامت برگشت و با حضور نمایندگان دو طرف، صلح نامه‌ای در چند ماده تهیه و توسط حضرت علی علیه السلام نوشته شد و به امضای طرفین رسید. از جمله اینکه دو گروه متعهد شدند: تا ده سال، جنگی میان آنان صورت نگیرد.

مسلمانان از همانجا برگردند و سال آینده به مدت سه روز برای عمره به مکه بیایند.

به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله شترانی را که برای حج آورده بودند، در همانجا قربانی کردند و سرهای خود را تراشیده و از احرام خارج شدند و به مدینه بازگشتند.

گرچه مسلمانان به حج نرفتند، ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود، برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می‌آمد. زیرا پایانی بر خصومت‌ورزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه‌ساز فتح مکه گشت. پیام‌ها:

۱- پیروزی همیشه در سایه جنگ و جهاد نیست. «أنا فتحنا...» (خداوند صلح حدیبیه یا فتح مکه را پیروزی نامیده است).

۲- موفقیت و پیروزی خود را در سایه لطف خدا بدانیم، نه نتیجه فکر، طرح، تدبیر و قدرت خود. «أنا فتحنا...»

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد عنایت مخصوص خداست. «فتحنا لك... لیغفر لك... یهدیک... ینصرک» (مخاطب شخص پیامبر است)

۴- همه چیز به دست خداست. «فتحنا، لیغفر، یتّم، یهدیک، ینصرک» (تا خدا اراده نکند، هیچ چیزی تحقق پیدا نمی‌کند).

۵- پیروزی بر دشمن، هدف نهایی نیست، بلکه مقدمه‌ای برای دریافت نعمت‌های دیگر است. «فتحنا، لیغفر، و یتّم نعمته علیک»

۶- اگر برای خدا کار کنیم، خداوند خود پاسخ دشمنان ما را می‌دهد و دهان آنان را می‌بندد. «لیغفر لك الله ما تقدّم من ذنبك و ما تأخّر»

۷- حتی پیامبر هم با هدایت و توفیق الهی به راه مستقیم می‌رود. «یهدیک صراطاً مستقیماً»

۸- آنچه خداوند مرحمت می‌کند، برجسته‌ترین، روشن‌ترین و بهترین هاست. پیروزی آشکار، نعمت تمام، هدایت به راه مستقیم و نصرتش غالب است. «نصراً عزیزاً»

(۱) دخان، ۱۳.

(۲) حجر، ۱.

(۳) نحل، ۱۰۳.

(۴) اعراف، ۱۸۴.

(۵) احزاب، ۲۶.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

(۷) مائده، ۳.

## الفتح

«۴» هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا  
اوست که آرامش را به دل‌های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند و لشکریان آسمان‌ها و زمین برای خداست و خداوند، دانای حکیم است. نکته‌ها:

کلمه «سکینه» به معنای سکون و آرامش است و خداوند این حالت را به هر کس عنایت کند، نتایج بسیاری را برای او در پی دارد، از جمله: از ملامت‌ها نمی‌هراسد، توکل دارد، اگر چیزی را از دست بدهد غمناک نمی‌شود و اگر چیزی را به دست آورد طغیان و نافرمانی نمی‌کند. استقبال یا بی‌اعتنایی مردم، شهرت یا گمنامی و فقر و غنا در او اثری ندارد.

همان گونه که القای ترس بر دل کفار یکی از امدادهای الهی است، «سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب» (۱) آرامش نیز نعمتی الهی است که بر قلوب مؤمنین وارد می‌کند. «و انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» پیام‌ها:

- ۱- آرامش روحی تنها در سایه الطاف الهی است و هیچ فرد یا چیز دیگری نمی‌تواند به انسان آرامش دهد. «هو الذی انزل السکینه»
- ۲- دریافت الطاف الهی، لیاقت می‌خواهد. «انزل السکینه فی قلوب المؤمنین...»
- ۳- ظرف آرامش، دل مؤمن و وسیله آرامش یاد خداست. «انزل السکینه فی قلوب المؤمنین...» (چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (۲))
- ۴- ایمان، درجاتی دارد و قابل کم یا زیاد شدن است. «لizardادوا ایمانا»
- ۵- ایمان، هم مقدمه رسیدن به آرامش است و هم نتیجه آرامش. «لizardادوا ایماناً» (ابتدا، ایمانی لازم است تا خداوند آرامش را بر دل نازل کند و نتیجه آرامش، بالارفتن ظرفیت و زیاد شدن ایمان است.)
- ۶- توجه به جنود الهی در زمین و آسمان، وسیله آرامش است. «انزل السکینه... لله جنود السموات»
- ۷- همه هستی، لشکریان خداوند هستند. «لله جنود السموات والارض»
- ۸- الطاف الهی و یاری رسانی خداوند، عالمانه و حکیمانه است. «و کان الله علیماً حکیماً»

(۱) آل عمران، ۱۵۱.

(۲) مائده، ۱۱۳.

## الفتح

«۵» لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا  
تا خداوند مردان و زنان با ایمان را، به باغ‌هایی (از بهشت) که نه‌هایی از زیر (درختان) آن جاری است، داخل کند، در حالی که جاودانه در آن باشند و گناهانشان را می‌پوشاند و این نزد خداوند، رستگاری و کامیابی بزرگی است. نکته‌ها:  
در آیه اول و دوم، خداوند چهار نعمت به پیامبرش عطا فرمود و در آیه چهارم و پنجم، چهار نعمت و لطفی که خداوند به مؤمنین عطا کرده، بیان شده است.

نعمت‌های پیامبرش عبارت بودند از: فتح مبین، مغفرت، اتمام نعمت و هدایت پیامبر و نصرت او در سایه فتح مبین. اما نعمت‌هایی

که به مؤمنین عطا فرمود: سکینه و آرامش، زیاد شدن ایمان، داخل شدن به بهشت و پوشاندن بدی‌ها. (۱) کلمه «فوز» که در قرآن همراه کلمات «کبیر، مبین و عظیم» آمده، به معنای رسیدن به خیر و سعادت است. بهشت جای طهارت و پاکی است و کوچک‌ترین آلودگی در آن راه ندارد. ابتدا باید لغزشهای بهشتیان تطهیر شود، آنگاه وارد بهشت شوند. «لیدخل... یکفر عنهم سیئاتهم» البته ممکن است مراد از تکفیر، بخشش گناهان نباشد بلکه پوشاندن گناهان از ذهن بهشتیان باشد تا آنان در بهشت با یادآوری گناهان خود شرمنده و مکدر نشوند. پیام‌ها:

۱- نزول آرامش الهی، سبب افزوده شدن ایمان و زمینه ورود به بهشت است. «انزل السکینه... لیزدادوا ایماناً... لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنات»

۲- زنان همراه و همفکر، در کنار مردان به فوز و رستگاری می‌رسند. «لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنات» (گرچه فتح مبین به دست مردان صورت گرفت، ولی زنان همفکر آنان که به وظیفه خود عمل نمایند و از شرکت مردان و فرزندان خود در جبهه و جهاد راضی باشند، در پاداش‌ها در کنار مردان هستند).

۳- معنای ایمان، آن نیست که هیچ لغزشی از انسان سر نزنند. «المؤمنین و المؤمنات... یکفر عنهم سیئاتهم»

۴- مؤمنان، با مغفرت و چشم پوشی خداوند از لغزشهای آنان، شایسته ورود به بهشت می‌شوند (نه اعمال خود). «لیدخل المؤمنین... یکفر عنهم»

۵- سعادت و رستگاری بزرگ و واقعی مؤمن آن است که در دنیا دلی آرام داشته و در آخرت بهشتی باشد. «انزل السکینه... لیدخل... فوزاً عظیماً» (سعادت کامل و ارزشمند است که هم در دنیا باشد و هم در آخرت).

(۱) تفسیر مراغی.

الفتح

«۶» وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ ذَاتُ السَّوْءِ وَاللَّهُ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خداوند گمان بد دارند، (و می‌گویند خداوند پیامبرش را یاری نخواهد کرد)، عذاب کند، بدی بر آنها احاطه کرده است، خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و برایشان جهنم را آماده کرده است که بد سرانجامی است.

الفتح

«۷» وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و برای خداوند است، لشکریان آسمان‌ها و زمین و خداوند شکست‌ناپذیر حکیم است. نکته‌ها:

«دائرة السوء» به معنای حادثه‌ی تلخ و فراگیر است. (۱)

پس از بیان الطاف چهارگانه خداوند بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنین در آیات قبل، در این آیه، چند تهدید برای منافقان و مشرکان بیان شده است.

در این آیه، نام منافق قبل از مشرک آمده، گویا نفاق از شرک و منافق از مشرک بدتر است.

ممکن است مراد از عذاب منافقان و مشرکان، عذاب آخرت نباشد، بلکه عذاب و تنگناهای خط نفاق و شرک باشد که پس از صلح حدیبیه و فتح مکه گریبانگیر آنان می‌شود.

در حدیث می‌خوانیم: خداوند هیچ بنده‌ای را پس از توبه و استغفار، عذاب نمی‌کند مگر به خاطر سوء ظن او نسبت به خدا و

امیدوار نبودن به او. آنگاه امام این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)

عبارت «لله جنود السموات والارض» یکبار برای لطف به مؤمنین در آیه ۴ آمد و یکبار نیز در این آیه قهر و عذاب مطرح آمده است.

اما آنجا که خداوند لشکریانی برای خیر رسانی به مؤمنین می‌فرستد، خود را با کلمه «علیما حکیما» توصیف فرموده، ولی آنجا که لشکریان را برای قهر و عذاب می‌فرستد، خود را با «عزیزاً حکیماً» ستوده است، و این به خاطر آن است که به مؤمنین بگوید: تمام کارهای شما را می‌دانم و به مخالفان بگوید: سر و کار شما با قدرتی شکست‌ناپذیر است. ولی در هر دو حال، کار ما حکیمانه است نه از روی انتقام و عقده و امثال آن. پیام‌ها:

۱- تشویق خوبان و تهدید منحرفان، در کنار هم لازم است. «لیدخل المؤمنین... و یعدّب المنافقین...»

۲- ممکن است حادثه‌ای برای عده‌ای مفید و برای دیگران عذاب باشد. فتح مبین برای مؤمنین لطف الهی و برای دیگران عذاب بود. «لیغفر... لیدخل... یعدّب»

۳- زنان، در کسب فضایل یا رذایل، مانند مردانند. «المؤمنین و المؤمنات... المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات»

۴- سوء ظنّ به خدا، کار منافقان و مشرکان است و گرنه مؤمنان، امید و عشق و توکل به خدا دارند. «الظانین باللّه ظنّ السوء»

۵- منافقان و مشرکان، در شیطنت و انحراف، همفکر و همراه یکدیگرند. «الظانین باللّه ظنّ السوء»

۶- مؤمن به خاطر ایمانش، در سکینه و آرامش است، ولی مشرک و منافق به دلیل انحراف و سوء ظنّ به خدا، گرفتار اضطراب و ناآرامی هستند. «دائرة السوء»

۷- منافق و مشرک، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند. «غضب الله علیهم و لعنهم و اعدّ لهم جهنّم و ساءت مصیراً»

۸- خداوند، کار خود را از طریق اسباب و علل انجام می‌دهد. «لله جنود...»

۹- خداوند هم برای لطف به مؤمنان لشکریان فراوان دارد و هم برای نزول قهر بر غضب‌شدگان. «لله جنود...»

۱۰- مانور قدرت الهی، برای ایجاد تقوی و عشق، کارساز است. «لله جنود السموات والارض»

(۱) مفردات راغب.

(۲) بحار، ج ۶۷، ص ۳۹۹.

الفتح

«۸» إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

همانا ما تو را گواه (بر اعمال) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

الفتح

«۹» لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً

تا به خدا و رسولش ایمان آورید و او را یاری کنید و بزرگش بدارید و خداوند را بامدادان و شامگاهان، تسبیح گوید. نکته‌ها: «تُعَزِّرُوهُ» از «تعزیر» به معنای بازداشتن است و مقصود آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله را از هرگونه اذیت و آزار حفظ کنید. ممکن است مراد از «شاهد» ارائه یک الگوی کامل باشد. وقتی گفته می‌شود پیامبر شاهد است، یعنی او نمونه یک انسان کامل و تمام عیار است.

جمله‌های «تُعَزِّرُوهُ» و «تُوَقِّرُوهُ» ممکن است مربوطه به خدا باشد و امکان دارد مربوط به پیامبر باشد که البته تکریم پیامبر، تکریم خداوند است. پیام‌ها:



۱- پیامبر در همه حال ناظر و گواه بر اعمال ماست. «شاهداً»

۲- وظیفه پیامبر، نظارت بر اعمال و بیم و بشارت است. «شاهداً و مبشراً و نذیراً» و وظیفه مردم، دفاع از حریم الهی و پیامبر خدا و تکریم اوست. «لتؤمنوا بالله و رسوله و تعزروه و توقروه»

۳- از اصول تربیت و هدایت الهی، معرفی الگو در کنار بشارت و هشدار است. «شاهداً و مبشراً و نذیراً»

۴- بشارت و هشدار، تشویق و تنبیه، دو نیاز ضروری بشر برای رهایی و انتخاب راه صحیح است. «مبشراً و نذیراً»

۵- لازمه‌ی ایمان، حراست از حریم دین و رسول خداست. «تعزروه»

۶- حراست از پیامبر، باید همراه تعظیم و تکریم و برخاسته از عشق و معرفت باشد. «توقروه»

۷- همواره باید یاد خدا باشیم و آغاز روز و پایان آن بهترین وقت ذکر و دعاست. «تسبحوه بكرة و اصیلاً»

## الفتح

«۱۰» إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، به زیان خود پیمان می‌شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته وفا کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد. نکته‌ها:

«بیعت» به معنای پیمان و تعهد است. کسی که با دیگری بیعت می‌کند، گویا مال و جان خود را برای اهداف او در معرض بیع و فروش قرار می‌دهد. (۱) چنانکه جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: ما در آن روز بیعت رضوان زیر درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا مرز جانبازی و عدم فرار، بیعت بستیم.

برای بیان لطف به وفاداران، در این آیه دو تعبیر آمده است: یکی «یدالله فوق ایدیهم» و دیگری «اجراً عظیماً» ولی برای بیان قهر نسبت به پیمان شکنان، یک تعبیر آمده است. «ینکث علی نفسه» پیام‌ها:

۱- ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت یک تعهد و جریان همیشگی باشد، نه برنامه‌ای موقت و موسمی. «تعزروه و توقروه... ان الذین یبایعونک»

۲- بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکل ندارد. «یبایعونک»

۳- عمل و تصمیم پیامبر، همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر به چیزی جز اراده الهی اقدام نمی‌کند. «الذین یبایعونک انما یبایعون الله»

۴- بیعت با پیامبر، بیعت با خداست. «یبایعونک... یبایعون الله»

۵- رهبر مسلمین باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول آیه استفاده می‌شود که پیامبر اسلام در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه، از مردم بیعت گرفت.) (۲)

۶- حمایت رهبری الهی، حمایت خداوند را در پی دارد. «یبایعونک... یدالله فوق ایدیهم»

۷- به بیعت و حمایت مردم مغرور نشوید که قدرت خدا، بالاتر از هر قدرتی است. «یدالله فوق ایدیهم»

۸- خداوند به حمایت کسی نیازی ندارد، پس، از پیمان شکنی بپرهیزید که با خدایی طرف هستید که فوق قدرت‌هاست. «یدالله فوق ایدیهم فمن نکث...»

۹- پیمان شکنی، خودشکنی است. «فانما ینکث علی نفسه»

۱۰- عاقبت خوبان و بدان را برای مردم بیان کنید تا در مقایسه انتخاب کنند. «فمن نکث... و من اوفی...»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) تفسیر راهنما.

### الفتح

«۱۱» سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرُوا لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

بزودی اعراب بازمانده از جنگ و جهادگريزان، (برای توجیه خلاف خود) به تو خواهند گفت: اموال و خانواده‌هایمان ما را مشغول و سرگرم ساخت (و نتوانستیم تو را همراهی کنیم). پس برای ما (از خداوند) طلب آمرزش کن. آنان به زبان چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. (به آنان) بگو: اگر خداوند برای شما زبانی اراده کند، یا برای شما سودی بخواد، کیست که در برابر خداوند از شما دفاع کند، بلکه خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. نکته‌ها:

کلمه «اعراب» به بادیه‌نشینان جامعه گریز و دور از فرهنگ گفته می‌شود. شکی نیست که اینان در مقابل شهرنشینان نیستند، بلکه کسی که از فرمان پیامبر سرپیچی کند، به نوعی از فرهنگ و تمدن به دور است.

کسانی که به جبهه نمی‌روند، با بهانه‌هایی فرار خود را توجیه می‌کنند:

گاهی می‌گویند: هوا گرم است. «لا تنفروا فی الحر» (۱)

گاهی می‌گویند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. «لا طاقه لنا» (۲)

گاهی می‌گویند: خانه‌های ما در و دیوار و حفاظی ندارد و ما نگرانیم. «ان بیوتنا عوره» (۳)

گاهی می‌گویند: می‌ترسیم با نگاه به دختران رومی (در جنگ تبوک)، گرفتار فتنه و گناه شویم. پس ما را با فرمان شرکت در جنگ، به فتنه نیانداز. «لا تفتنی...» (۴)

گاهی می‌گویند: اموال و دارایی و خانواده، ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده است. «شغلنا اموالنا و اهلونا» معمولاً- جهادگريزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص و طمع را در قالب تأمین آینده، ضعف نفس را با شرم و حیا، سستی و بی‌عرضگی را در قالب زهد و ضعف و ناتوانی خود را به قضا و قدر الهی و رضایت به خواست خدا توجیه می‌کنند. پیام‌ها:

۱- یکی از عوامل سستی در جهاد، ضعف فرهنگی و پائین بودن فرهنگ مردم است. «المخلفون من الاعراب»

۲- رهبر باید آینده‌نگر بوده و سخنان و تحرکات مخالفان و منافقان را پیش‌بینی کرده و جوابی آماده داشته باشد. «سقول... قل...»

۳- متخلفان و نافرمانان، کار خود را توجیه می‌کنند. «شغلنا اموالنا»

۴- توجه به مسائل اقتصادی و خانوادگی، گروهی را از انجام فرمان الهی و جهاد باز می‌دارد. «شغلنا اموالنا و اهلونا»

۵- تخلف از جهاد، گناه است. «فاستغفر لنا»

۶- دعا و شفاعت پیامبر در حق دیگران، مستجاب و مورد قبول است. لذا مردم، به پیامبر توسل می‌جستند. «فاستغفر لنا»

۷- گاهی افشاگری، لازم است. «يقولون بالسنتم ما ليس في قلوبهم»

۸- فرار از جهاد، سبب بیمه شدن مال و جان از خطر نیست. «فمن يملك لكم من الله شيئاً ان اراد بكم ضراً»

۹- دفاع از مکتب واجب است، گرچه متحمل ضرر و زیان شویم. «اراد بكم ضراً»

۱۰- منافقان و جهادگريزان، گویا نمی‌دانند که خداوند همه چیز آنان را می‌داند و گرنه این همه نفاق از خود نشان نمی‌دادند. «بل كان الله بما تعملون خبيراً»

(۱) توبه، ۸۱.

(۲) بقره، ۲۴۹.

(۳) احزاب، ۱۳.

(۴) توبه، ۴۹.

## الفتح

«۱۲» بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيْنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا

بلکه (نافرمانی و فرار شما به خاطر آن بود که) گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز (به سلامت) به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت و این در دل‌های شما آراسته شد و گمان بد کردید و (این گونه) مردمی بدبخت شدید.

## الفتح

«۱۳» وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا

و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نداشته باشد، پس ما برای کافران آتش شعله‌ور آماده کرده‌ایم. نکته‌ها: کلمه «بور» به معنای ورشکستگی، رسوایی و هلاکت است.

فطرت انسان، کارهایی را بد و زشت می‌داند ولی شیطان و نفس، آنها را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهند، تا انسان مرتکب آن شود. جهاد گریزان، خیال کردند که مسلمانان شکست خورده و همه کشته خواهند شد، لذا ترس، بخل، محرومیت و رسوایی را بر خود خریدند. پیام‌ها:

۱- خداوند به افکار درونی مردم آگاه است و روزی از آنها پرده برمی‌دارد. «بل ظننتم»

۲- بسیاری از محاسبات و تحلیل‌ها که انسان را آشفته یا شیفته کرده، واقعیت ندارد. «بل ظننتم»

۳- گاهی سوء ظن و افکار انحرافی چنان در انسان تأثیر می‌گذارد که او را به یقین و سرانجام نافرمانی می‌کشاند. «بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول»

۴- ترس از شکست، از عوامل فرار از جهاد است. «بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول...»

۵- توجه بیش از حد به خانواده، عامل فرار از جهاد است. «لن ینقلب... الی اهلهم ابداً»

۶- توجه به خانواده، گاهی چنان در نزد انسان جلوه و ارزش پیدا می‌کند که فرد حاضر می‌شود خدا و رسولش را به خاطر آنها رها کند. «زین ذلک فی قلوبکم»

۷- سوء ظن و پندارها و محاسبات نابجا، دل انسان را بایر و شخصیت او را تباه می‌کند. «ظننتم ظنّ السوء کنتم قوماً بوراً»

۸- نافرمانی از فرامین رسول خدا، نشان نداشتن ایمان واقعی و یا زمینه بی‌ایمانی است. «من لم یؤمن بالله و رسوله»

## الفتح

«۱۴» وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

حکومت آسمان‌ها و زمین برای خداوند است، هر که را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و هر که را بخواهد (و سزاوار بداند) عذاب می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

در مواردی که قرآن می‌فرماید: «خداوند هر کس را بخواهد می‌بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند»، با توجه به اینکه خداوند هم عادل است و هم حکیم، مراد آن است که در موارد لطف و بخشش، انسان خود را لایق دریافت بخشش الهی کرده و در موارد قهر و عذاب، انسان خود را از قابلیت انداخته است.

از اینکه «یغفر» قبل از «یُعَذِّب» آمده، می‌فهمیم که لطف خداوند بر قهرش غلبه دارد. پیام‌ها:

۱- بخشش حق کسی است که قدرت مطلقه دارد. «لله ملك السموات... یغفر»

۲- خوف و رجا و بیم و امید در کنار هم لازم است. «یغفر... یعذب»

۳- راه توبه، برای همه باز است. «كان الله غفوراً رحیماً»

۴- خداوند علاوه بر بخشش گذشته، با رحمت خود، آینده انسان را نیز تأمین می‌کند. «یغفر... غفوراً رحیماً»

۵- بخشش و آمرزش خداوند، از روی لطف و مهربانی و رحمت است، نه از روی نیاز و چشمداشت. «غفوراً رحیماً»

#### الفتح

«۱۵» سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسَدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً

آنگاه که شما به سوی غنائم (خیبر) حرکت کردید تا آنها را بگیرید، متخلفان (از حدیبیه) می‌گویند، بگذارید به دنبال شما بیاییم، آنان می‌خواهند کلام خدا را (که فرموده است: غیر از اصحاب حدیبیه در خیبر شرکت نکنند) تغییر دهند. (به آنان) بگو: شما هرگز نباید دنبال ما بیایید، این گونه خداوند (درباره شما) از قبل گفته است. پس آنان بزودی می‌گویند که شما نسبت به ما حسد می‌برید (و نمی‌خواهید ما نیز از غنائم بهره‌ای ببریم. چنین نیست) ولی آنان جز اندکی نمی‌فهمند. نکته‌ها:

در شأن نزول این آیه آمده است که خداوند به پیامبرش دستور داد: کسانی در جبهه خیبر شرکت کنند که در حدیبیه حضور داشته‌اند. ولی متخلفان می‌خواستند این دستور را تغییر دهند و با اینکه در حدیبیه حضور نداشتند، تصمیم گرفتند برای جبران تخلف گذشته خود و یا به خاطر اینکه در خیبر غنائم زیادی به دست می‌آمد حضور داشته باشند. (۱)

آیات ۱۲ و ۱۳ دلیل عدم شرکت در حدیبیه را سوء ظن به خدا و ضعف ایمان مطرح کرد. افرادی می‌خواستند با شرکت در خیبر نشان دهند که ایمان دارند و سوء ظنی در کار نیست و سخن خداوند در مورد آنان صادق نیست. پیام‌ها:

۱- حضور در بعضی صحنه‌ها که پیروزی حتمی است، برای جبران شکست‌ها و تقویت روحیه مؤمنان لازم است. خداوند مشکلات حدیبیه را با غنائم خیبر جبران می‌کند. «انطلقتم الی مغانم» (به جای «انطلقتم الی الجهاد»)

۲- گروهی فرصت طلب، در هنگام تقسیم غنائم اعلام وجود می‌کنند. «مغانم لتأخذوها ذرونا ناتبكم»

۳- شکستن سخن و فرمان خداوند، یکی از خواسته‌های متخلفان است. «یریدون ان یبدلوا کلام الله»

۴- برای رزمندگان باید حساب ویژه‌ای باز کرد و مخالفان را طرد نمود. «قل لن تتبعونا»

۵- کلام خود را مستند به کلام خدا کنید. «قل... کذلکم قال الله»

۶- از تهدید و تهمت نباید ترسید. «فسیقولون بل تحسدوننا»

۷- شیوه رفتار و شعار دشمن، تابع شرایط است و مدام در حال تغییر است. ابتدا قصد تغییر کلام الله را دارد، ولی همین که موفق نمی‌شود، تغییر موضع داده و به مؤمنان نسبت حسادت می‌دهد. «فسیقولون... ذرونا ناتبكم... فسیقولون بل تحسدوننا»

۸- کسانی که سطحی‌نگرند، در تحلیل و تفسیر آثار رفتارهای ناشایست خود، به انحراف کشیده شده و به جای اینکه دلیل از دست دادن الطاف الهی را سوء سابقه خود بدانند، آن را حسادت مؤمنین می‌دانند. «بل تحسدوننا بل لا یفقهون الا قلیلاً»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

#### الفتح

«۱۶» قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سِتْرَةٌ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بِأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

به بادیه نشینان متخلف بگو: به زودی (برای جنگ) با گروهی زورمند دعوت خواهید شد، با آنان بجنگید یا اسلام آورند، پس اگر اطاعت کنید (و دعوت را قبول) کنید، خداوند پاداش نیک به شما خواهد داد و اگر سرپیچی کنید، همان گونه که پیش از این نافرمانی کردید، شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد. پیام‌ها:

۱- راه بحث و گفتگو را بر مخالفان و متخلفان باز بگذارید. «قل للمخلفین»

۲- یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن، خبر دادن از آینده است. «ستدعون»

۳- راه بازگشت و جبران را برای متخلفان باز بگذاریم و آنان را برای همیشه بایکوت نکنیم. «ستدعون الی قوم»

۴- دشمن را ساده و ناتوان نگیرید. «اولی بأس شدید»

۵- رزمندگان باید آگاهانه بجنگند و دشمن و ساز و برگ او را از قبل شناسایی کرده باشند. «اولی بأس شدید»

۶- دشمنی‌ها را در بیان حقایق نادیده بگیریم. «اولی بأس شدید»

۷- توان و قدرت دشمن، مانع انجام تکلیف و وظیفه نیست. «اولی بأس... تقاتلونهم»

۸- مسلمانان باید از نظر قدرت نظامی در حدی باشند که دشمن زورمند را به تسلیم یا شکست وادار کنند. «تقاتلونهم او یسلمون»

۹- در میدان جنگ، درون و باطن افراد بر ملا شده و صداقت‌ها و ریاکاری‌ها آشکار می‌شوند. «طیعوا... تتولوا»

۱۰- نیکی‌ها و خیرات، بدی‌های گذشته را محو می‌کند، «قل للمخلفین... ان طیعوا یؤتکم الله اجراً حسناً»

۱۱- در تبلیغ و تربیت، تشویق و پاداش را بر تهدید و تویخ مقدم بدانید. عبارت «اجراً حسناً» قبل از «عذاباً الیماً» آمده است.

۱۲- تشویق و تنبیه در کنار هم لازم است. «اجراً حسناً... عذاباً الیماً»

#### الفتح

«۱۷» لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَْعَذِبْهُ عَذَاباً أَلِيماً

بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست، (که به جهاد نروند) و هر کس خدا و رسولش را پیروی کند، (خداوند) او را در باغ‌هایی (بهشتی) که نه‌رها از زیر (درختان) آن جاری است، داخل می‌کند و هر کس سرپیچی کند، او را به عذابی دردناک، عذاب خواهد کرد. نکته‌ها:

مرز عذر در ترک جبهه، نابینایی و ناتوانی در راه رفتن و مریضی است، نه کوتاه بودن قد و امثالان. نابینا و لنگ و مریض نمی‌توانند جست و خیز کنند ولی سایرین می‌توانند.

گرچه برای گروهی، جبهه رفتن واجب نیست، امّا خیرخواهی برای رزمندگان لازم است، چنانکه خداوند در سوره توبه آیه ۹۱ می‌فرماید: «لیس علی الضعفاء و لا علی المرضى... حرج اذا نصحو لله و رسوله» پیام‌ها:

۱- قانون‌گذار باید به تمام جوانب قانون توجه کند و برای موارد خاص (مانند افراد نابینا و علیل و بیمار) قانون ویژه وضع کند. «لیس علی الاعمی حرج...»

۲- معلولین، احساس حقارت نکنند، هیچ حرجی بر آنان نیست. (کلمه «حَرْج» به اصطلاح ادبی، نکره در سیاق نفی است که از آن معنای عام استفاده می‌شود.) «لیس علی الاعمی... علی الاعرج حرج»

۳- تکالیف الهی، به مقدار قدرت و توان است. «لیس علی الاعمی... حرج»

۴- افراد معذور، از بهشت محروم نمی‌شوند، به شرط آنکه در حدّ توان، مطیع باشند. «لیس علی الاعمی... مَنْ یطیع الله...»

۵- پیامبر معصوم است، زیرا اطاعت او قرین اطاعت خداست. «مَنْ یطیع الله و رسوله»

۶- ملاک اصلی ورود به بهشت، اطاعت است، گرچه شفاعت هم گاهی کارساز است. «مَنْ یطیع... یدخله جنّات»

## الفتح

«۱۸» لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا

همانا خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که (در حدیبیه) زیر آن درخت با تو بیعت کردند، پس خداوند آنچه را در دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) بود، دانست، بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را پاداش آنان قرار داد.

## الفتح

«۱۹» وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و غنائم بسیاری که به چنگ خواهند آورد، و خداوند عزیز و حکیم است. نکته‌ها:

رسم چنین بوده که پس از آنکه معامله‌ای صورت می‌گرفت، طرفین معامله با یکدیگر دست می‌دادند که به آن بیعت می‌گفتند، اما پس از آن به هر نوع تعهد و دست دادن، بیعت گفته شده است.

بیعت مردم با پیامبر و امام، منافاتی با تعیین و نصب آنان از سوی خدا ندارد. زیرا خداوند، پیامبر یا امام را تعیین می‌کند و مردم برای اعلام اطاعت خود، با او بیعت می‌کنند.

مراد از «الشجرة» درختی است در منطقه حدیبیه که مردم پای آن درخت با پیامبر بیعت کردند و این بیعت، به دلیل اعلام رضایت خداوند از بیعت کنندگان «رضی الله»، بیعت رضوان نام گرفت.

بیعت، یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد. پیام‌ها:

۱- ایمانی مورد رضایت خداوند است که همراه با وفاداری نسبت به پیامبرش باشد. «رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک»

۲- دین از سیاست جدا نیست. رضایت خداوند از مؤمنانی است که در مسائل اجتماعی و سیاسی با پیامبرشان بیعت نمایند. «رضی الله... اذ یبایعونک»

۳- برای ثبت حوادث مهم، نام بردن از نشانه لازم است. «یبایعونک تحت الشجرة»

۴- الطاف الهی، مخصوص کسانی است که برخوردارهایشان از سر اخلاص و صداقت باشد. «فعلّم ما فی قلوبهم... فانزل السکینه علیهم»

۵- آرامش، هدیه‌ای الهی است که از طرف خدا، تنها بر مؤمنان نازل می‌شود. «فانزل السکینه»

۶- نیت خالص و صادقانه، منافاتی با کامیابی‌های مادی ندارد. «فعلّم ما فی قلوبهم... و مغانم کثیره»

۷- وفاداری نسبت به فرستاده الهی، رمز دریافت الطاف دنیوی و اخروی است. «رضی الله... انزل السکینه... و مغانم کثیره»

۸- نعمت‌های معنوی، بالاتر از نعمت‌های مادی است. ابتدا فرمود: «رضی الله - انزل السکینه» و سپس فرمود: «و مغانم کثیره»

۹- یک حرکت خالصانه از انسان، الطاف متعدّد الهی را در پی دارد. «یبایعونک - فانزل السکینه... و اثابهم... و مغانم»

۱۰- آرامش، مقدمه پیروزی است. «فانزل السکینه... و اثابهم فتحاً»

۱۱- پیروزی‌ها را از لطف خداوند بدانیم. «اثابهم فتحاً» چنانکه خواندیم: «انّا فتحنا لک»

۱۲- اگر تلاش کنیم و خود را مستعد و لایق سازیم، وعده‌های خداوند حکیمانه و بر اعطای وعده‌ها، قادر است. «عزیزاً حکیماً»

## الفتح

«۲۰» وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

خداوند، غنیمت‌های بسیاری به شما وعده داده است که آنها را خواهید گرفت، پس این (غنایم خیر) را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست مردم را از (تعرض بر) شما بازداشت، تا برای مؤمنان نشانه (و عبرتی) باشد و شما را به راهی راست، هدایت کند.

نکته‌ها:

در دو آیه قبل، به کسانی که با پیامبر بیعت کردند، وعده «فتح قریب» داد که به گفته برخی مفسران، همچون طبری، شیخ طوسی، زمخشری، مراغی و طبرسی، مراد فتح خیبر است.

قلعه خیبر در حدود دویست کیلومتری مدینه بود با حصارهای بلند و ده هزار نفر یهودی در آن زندگی می‌کردند و اطرافش کشاورزی داشتند. این قلعه‌ی بسیار محکم، در سنگین و عجیبی داشت که چهل نفر آن را حرکت می‌دادند.

از آنجایی که خیبر پایگاه دشمنان و لانه جاسوسی مخالفان اسلام شده بود، یک ماه پس از صلح حدیبیه، مسلمانان به سراغ آنجا رفتند. ابتدا فرماندهی مسلمین را کسانی به عهده داشتند که نتوانستند کاری را از پیش ببرند، تا آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش از او راضی هستند و او را دوست دارند و روز بعد پرچم را به دست امام علی علیه السلام داد.

با اینکه خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: «أَنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، علی صراط مستقیم» (۱) تو از پیامبران و در راه مستقیم می‌باشی؛ باز هم آن حضرت، مأمور است که در نمازهای خود از خداوند هدایت به راه مستقیم را بخواهد و بگوید: «اهدنا الصراط المستقیم» با توجه به اینکه نمازهای نافله نیز بر پیامبر واجب بود و از ۵۱ رکعت نماز واجب و مستحب، در ۴۴ رکعت آن باید سوره حمد تلاوت و این درخواست مطرح شود، آنهم از جانب رسول خدایی که راه و عمل او از طرف خدا بیمه و تأمین شده، نشان دهنده خطر انحراف و لغزش در همه حالات انسان است. پیام‌ها:

۱- در جنگ و جهاد، کسب غنیمت از دشمن، امری مجاز و از وعده‌های الهی است. «وعدکم الله مغنم کثیره»

۲- گسترش و توسعه اقتصادی مسلمانان، نعمت و موهبتی الهی است و سبب ایجاد انگیزه می‌شود. «وعدکم الله مغنم کثیره»

۳- آنچه مسلمین در امثال خیبر، به عنوان غنایم به دست می‌آوردند، تمام وعده‌های الهی نیست. «فَعَجَلْ لَكُمْ هَذِهِ»

۴- عجله، در بعضی جاها پسندیده است. «فَعَجَلْ لَكُمْ هَذِهِ»

۵- غنایم، آنگاه گواراست که همراه با امتیّت باشد. «كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ»

۶- دست کشیدن دشمن از شما، یک نعمت الهی است. «كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ»

۷- حوادث و برخوردها را تلخ نپندارید، بلکه هر یک در جای خود نشانه قدرت‌نمایی خداوند است. «لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ»

۸- غنیمت، امتیّت و هدایت، پاداش مؤمنان است. «مغنم... کف ایدی... یهدیکم»

۹- مال و ثروت، لغزشگاهی خطرناک است و لطف الهی زمانی است که ثروت همراه با هدایت باشد. «مغنم کثیره... یهدیکم»

۱۰- درخواست هدایت به راه مستقیم، همواره لازم است، حتی بعد از بیعت با رسول خدا و پیروزی و کسب غنایم و رضای خداوند. «و یهدیکم صراطا مستقیما»

(۱) یس، آیه ۳-۴.

الفتح

«۲۱» وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

و (غنایم) دیگری (نصیبتان می‌کند) که شما بر آنها قدرت ندارید، ولی خداوند بر آنها احاطه دارد و خداوند بر هر چیزی توانمند است. نکته‌ها:

قرآن بارها می‌فرماید: «انّ مع العسر یُسرا» همراه سختی، آسانی است. سال‌های اول بعثت که همراه انواع تهمت‌ها، شکنجه‌ها و توطئه‌ها بود و سال‌های اول هجرت که جنگ‌ها، کشته‌ها و مجروحان زیادی به همراه داشت، سال‌های سخت و طاقت‌فرسایی بود، اما سال‌های آخر عمر پیامبر، آسایش و پیروزی و عزّت بود، چنانکه این سوره تاکنون به آن اشاره کرده است: «فتحا قریبا»، «ینصرک

اللَّهُ نصرًا عزيزًا»، «اثابهم فتحاً قريباً»، «مغانم كثيرة» و «و آخری لم تقدروا علیها». پیام‌ها:

۱- وعده دست‌یابی به غنایم در آینده، بر اساس علم و قدرت الهی است. «و آخری لم تقدروا علیها»

۲- به دست آوردن غنایم را به زرنگی خود نپندارید. «و آخری لم تقدروا علیها»

۳- در کنار موفقیت‌ها، از ضعف‌های خود غافل نشویم. (در آیات قبل خواندیم: «فتحا قریبا... مغانم كثيرة» و در این آیه می‌فرماید: «لم تقدروا علیها»)

۴- به وعده‌های خدا ایمان داشته باشیم. «وعدکم الله مغانم كثيرة... قد احاط الله بها»

۵- آیات قرآن، بستری برای توکل به خدا و تربیت انسان‌های موحد است. «وعدکم... فعجل... کف... یهدیکم... احاط الله... و کان الله علی کل شیء قдіرا»

۶- به وعده کسی باید تکیه کرد که پشتوانه قوی داشته باشد. «و کان الله علی کل شیء قдіرا»

الفتح

«۲۲» وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلياً وَلَا نَصِيراً

و اگر کسانی که کفر ورزیدند با شما کارزار کنند، (توان مبارزه با شما را ندارند و) عقب‌نشینی و پشت کرده و آنگاه هیچ سرپرست و یآوری نخواهند یافت. نکته‌ها:

اگر این آیات را مربوط به ادامه ماجرای صلح حدیبیه بدانیم، معنای آیه چنین می‌شود که صلح حدیبیه بر اساس ضعف رزمی شما نبود، بلکه به خاطر مصلحت نظام بود، شما در حدیبیه اگر دست به جنگ می‌زدید پیروز بودید و دشمنان فرار می‌کردند.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به خداوند می‌گوید: «ماذا فَعَدَّ مَنْ وَجَدَكَ و ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ» هر کس تو را دارد چه ندارد و هر کس تو را ندارد چه دارد؟

در قیامت مشخص می‌شود که کافران هیچ ندارند و کسی ولایت و نصرت آنها را نمی‌پذیرد. پیام‌ها:

۱- مسلمانان ضعیف، به عزتی رسیدند که دشمنان، تاب درگیری با آنان را نداشتند. «ولو قاتلکم... لولو»

۲- هر کس خدا ندارد، هیچ یآوری ندارد. «لا یجدون ولیاً ولا نصیراً»

الفتح

«۲۳» سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

(این پیروزی شما و ترس و شکست کفار، سنت خداوند است که از پیش جاری بوده است و هرگز برای سنت‌های خداوند، تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. نکته‌ها:

این آیه نظیر آیه ۲۱ سوره مجادله است که می‌فرماید: «کتب الله لاغلبن أنا و رُسلی» خداوند این گونه مقرر داشته که ما و پیامبرانمان قطعاً پیروزیم.

تاریخ و حوادث تاریخی، قانون‌مند بوده و عواملی باعث رشد یا رکود، عزت یا ذلت و فقر یا غنای آن می‌شود و سنت خداوند، پیروزی حق بر باطل است. پیام‌ها:

۱- حوادث تاریخی، جرقه و تصادف نیست، بلکه یک جریان جاری و از پیش برنامه‌ریزی شده است. «سنة الله التي قد خلت»

۲- سنت‌ها و قوانین الهی، فراتر از زمان و مکان است و بر اساس آزمون و خطا نیست، لذا جامع و بدون تغییر است. «لن تجد لسنة الله تبديلاً»

۳- قوانین الهی، در طول زمان کهنه و ناکارآمد نمی‌شود. «لن تجد لسنة الله تبديلاً»

الفتح



«۲۴» وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

و او کسی است که بعد از آنکه شما را (در حدیبیه) بر آنان پیروز ساخت، در درون مکه (نیز) دست آنان را از شما و دست شما را از آنان کوتاه کرد و خداوند به هر کاری که می‌کنید بیناست. نکته‌ها:

ظاهراً مقصود از دست کشیدن هر دو طرف از جنگ، همان صلح حدیبیه است. زیرا مشرکان مکه خود را آماده‌ی جنگ کرده بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از مسلمین، بیعت وفاداری گرفته بود و هر دو طرف، دشمن سرسخت یکدیگر بودند. در صلح حدیبیه، خداوند از یک سو دست تجاوز مشرکین را قطع کرد و از سوی دیگر مؤمنان را از کشتن مشرکان بازداشت که این نیز به دو دلیل، در آن تاریخ نعمت بود: یکی حفظ قداست حرم و مکه که نباید به دست مسلمین ضایع شود و دیگری آتش بس ده‌ساله‌ای بود که در قرارداد صلح آمد، و در این مدت، جمع بسیاری به مسلمین پیوستند، و به خاطر آنکه مسلمانان کسی از آنان را نکشته بودند، در سال بعد، عمره دست‌جمعی انجام دادند و سال بعد با هیبت هر چه تمام، مکه را فتح کردند، که تمام اینها از برکات آن صلح بود.

اگر در حدیبیه، نفراتی از مشرکین کشته شده بودند، راه صلح، آتش بس و راه عمره در سال‌های بعد و راه حفظ و قداست مکه و شاید راه فتح مکه در آینده بسته شده بود، به همین دلیل، صلح حدیبیه را فتح مبین و راه گشای نفوذ با عزت اسلام و زمینه ساز رشد سریع اسلام دانسته‌اند. پیام‌ها:

۱- سنت خداوند در مورد لطف به مؤمنان، قطعی و حتمی است. «و لن تجد لسنة الله تبديلاً و هو الذي كف ايديهم عنكم»

۲- تمام پیروزی‌ها و پیشرفت‌ها، به تدبیر و اراده الهی است. «و هو الذي...»

۳- در امان ماندن از دشمن، آنهم در میان دشمن، نعمتی بزرگ است. «ببطن مکه»

۴- گاهی صلح، نشانه پیروزی است. «من بعد أن اظفركم عليهم»

#### الفتح

«۲۵» هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام و قربانی‌های نگاه داشته شده را از رسیدن به محل قربانگاه باز داشتند و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پامال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمین، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکه و مبارزه با این کفار را صادر می‌کردیم، ولی این فرمان را ندادیم) تا خداوند هر کس را بخواهد، در رحمت خود داخل کند. اگر (مؤمنان و مشرکان) از هم جدا بودند، قطعاً کسانی از اهل مکه را که کفر ورزیدند، به عذاب دردناکی معذب می‌کردیم. نکته‌ها:

«معكوف»، یعنی حیوانی که برای قربانی نگهداری می‌کنند. معتكف نیز به کسی گفته می‌شود که برای هدف مقدسی، خود را پایبند مکان یا چیزی می‌کند.

«معره» به معنای ضرر و زیان است و «تزیلوا» به معنای تفکیک و جداسازی است.

دلیل پذیرش صلح حدیبیه این بود که اگر خداوند برای نابود کردن کفاری که مانع شما و رسیدن قربانی شما به قربانگاه شدند، فرمان حمله می‌داد، شما به مکه هجوم برده و مسلمانان بی دفاعی که در آن جا مقیم بودند و شما آنان را نمی‌شناختید، در زیر هجوم و حمله شما، خونشان به ناحق ریخته می‌شد و در این صورت شما گرفتار خونبها می‌شدید، پس یکی از دلایل صلح حدیبیه، حفظ خون مسلمین مقیم در مکه بود.

امام حسن علیه السلام در مورد دلیل پذیرش صلح با معاویه این چنین فرمود: «فانی ترکنه لصلاح الأمة و حقن دمائها» (۱) من جنگ

را رها کردم به خاطر مصلحت امت و حفظ خون آنان.

حساب مسلمانان مستضعف که شما ناشناخته آنان را بکشید، از حساب مسلمانانی که آگاهانه خود را در جبهه‌ی کفر و سپر کفار قرار داده‌اند جداست، در بخش اول آیه می‌فرماید: نباید حمله کرد، اما در بخش دوم، کشتن مسلمانانی که خود را سپر کفر قرار داده‌اند، جایز است. پیام‌ها:

۱- مشرکان مکه با آن همه کفر و عناد، به صلح با مسلمانان تن دادند. «كَفَّ اَیْدِیَهُمْ... هُمَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا»

۲- قربانی در مناسک حج، جایگاه ویژه‌ای دارد. (یکی از جرم‌های کفار، جلوگیری از رسیدن قربانی به قربانگاه ذکر شده است.) «وَالْهَدِیَّ مَعْکُوفًا اَنْ یَبْلُغَ مَجَلَّهُ»

۳- فلسفه جنگ یا صلح خود را برای پیروان بیان کنید. «لَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ» (فرمان‌های الهی دارای دلیل و فلسفه است و دلیل صلح حدیثیه این بود که مسلمانان ناشناخته کشته نشوند.)

۴- رعایت مسئله مهم و مهم، یک قانون عقلی، شرعی و عرفی است. «لَوْلَا رِجَالٌ...» (آری، در شرایطی حفظ خون مسلمانان، مهم‌تر از حمله به کفار است.)

۵- خون مسلمان محترم است و مرد و زن ندارد. «رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ»

۶- آسیب رساندن به مسلمین حتی از روی ناآگاهی، دارای مسئولیت است. «لَوْلَا رِجَالٌ... لَمْ تَعْلَمُوهُمْ»

۷- خداوند، خواهان دور ماندن ساحت مؤمنان از هر لکه ننگ و بدنامی است. «فَتَصِیْبُکُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ»

۸- حمله به گروهی که در میان آنان بی‌گناهی هستند، جایز نیست. «لَمْ تَعْلَمُوهُمْ اَنْ تَطَّوَّهُمْ»

۹- رهبری جامعه اسلامی باید همه جوانب و آثار و عوارض فرمان خود را محاسبه کند. «تَصِیْبُکُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ» (فرمان‌های شتاب‌زده سبب شنیدن زخم زبان از دیگران می‌شود. اگر فرمان حمله به مکه صادر می‌شد و مسلمانان ناشناخته کشته می‌شدند، دشمنان این حرکت را وسیله تبلیغات خود قرار می‌دادند و می‌گفتند مسلمانان به خودشان نیز رحم نمی‌کنند.)

۱۰- بهانه به دست دشمن ندهید. «تَصِیْبُکُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغِیْرِ عِلْمٍ»

۱۱- گاهی صلح، زمینه گسترش اسلام می‌شود. «وَلَوْلَا رِجَالٌ... لَیَدْخُلُ اللّٰهُ فِی رَحْمَتِهِ مِنْ یَشَاءُ»

۱۲- کفار، مستحق عذاب حتمی الهی هستند. «لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِیْنَ کَفَرُوا مِنْهُمْ»

(۱) کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۵ به نقل از امام در عیثیت جامعه، ص ۱۲۸.

الفتح

«۲۶» اِذْ جَعَلَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهُ عَلٰی رَسُوْلِهِ وَعَلٰی الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوٰی وَكَانُوْا اٰحَقَّ بِهَا وَاَهْلِهَا وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا

آنگاه که کافران، تعصب (آن هم) تعصب جاهلیت را (نسبت به شما) در قلب‌های خود جا داده بودند. پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد (و آنان برای صلح آماده شدند) و خداوند آنان را به حقیقت تقوی ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است. نکته‌ها:

«حمیت» به معنای گرمی و داغی است و به خشم و تعصب داغ نیز اطلاق می‌شود. تعصب اگر بر اساس جهالت باشد، نکوهیده ولی اگر بر اساس غیرت دینی و پافشاری بر حق و منطقی باشد نیکوست.

در ماجرای صلح حدیثیه، حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبر صلی الله علیه وآله صلح‌نامه را با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» آغاز کردند، مشرکان گفتند که ما قبول نداریم و حضرت، آن را به «بِسْمِکَ اللّٰهُمَّ» تغییر دادند، سپس مشرکان از کلمه «رسول الله» ایراد

گرفتند که باید حذف شود. بار دیگر پیامبر صلی الله علیه وآله این برخورد را با آرامش پذیرفت و لقب «رسول الله» را حذف کردند، این نمونه حمیت مشرکان و نزول سکینه بر حضرت و یارانش بود.

اسلام با فرهنگ جاهلیت مبارزه می کند؛ «ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ» (۱)، «تَبْرَجُ الْجَاهِلِيَّةِ» (۲) و «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ»

دل انسان، هم مرکز ارتباط با خدا و رشد فضایل است و هم بستر رشد مفساد:

رشد معنوی: «تَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» (۳)، «انزل السكينة في قلوب المؤمنين» (۴) و «الف بين قلوبكم»

رشد منفی: «سنلقى في قلوب الذين كفروا الرعب» (۵)، «يطع الله على قلوب الكافرين» (۶) و «اشمأزت قلوب الذين لا يؤمنون» (۷)

گاهی چند نفر خود را برای کاری کاندیدا می کنند، در اینجا ممکن است یکی نسبت به دیگران اولویت داشته باشد، در حالی که هیچ کدام اهلیت آن کار را نداشته باشند، اما گاهی یکی هم اهلیت دارد و هم اولویت. «احق بها و اهلها»

در حدیث می خوانیم که مراد از «کلمة التقوی» ایمان است. (۸) پیامها:

۱- تعصب جاهلیت، عامل بستن راه مسجد بر مؤمنان است. «صدوكم عن المسجد الحرام... في قلوبهم الحمية»

۲- آنچه انسان را در برابر تعصب های جاهلی حفظ می کند، سکینه و آرامش است. «حمية الجاهلية... فانزل الله سکینته»

۳- مفساد اخلاقی، در بستر کفر رشد و نمو می کند و ایمان به خدا مانع رشد غرایز منفی است. «الذين كفروا في قلوبهم الحمية...»

۴- تعصب و ایستادگی، اگر همراه با استدلال و منطق باشد، ارزش دارد، آنچه مورد انتقاد است، خشم و تعصب برخاسته از جاهلیت است. «حمية الجاهلية»

۵- در مقابل رفتار جاهلانه، نباید مقابله به مثل کرد. «حمية الجاهلية... فانزل الله سکینته»

۶- خداوند مؤمنین را در برابر کینه ها و تعصب ها، تنها نمی گذارد. «الحمية الجاهلية... فانزل الله سکینته»

۷- آرامش و سکینه را با مال و مقام و تعداد نفرات، نمی توان تحصیل کرد، بلکه هدیه الهی است. «فانزل الله سکینته»

۸- همین که خدا و رسول، صلح را در حدیبه از هجوم و جهاد بهتر دانستند، مؤمنان باید به آن ملتزم و پایبند باشند. «الزمهم كلمة التقوی»

۹- تقوایی ارزش دارد که دائمی باشد نه موسمی. «الزمهم كلمة التقوی»

۱۰- برای دریافت الطاف الهی، باید اهلیت و لیاقت توسط خود افراد بوجود آید. «كانوا احق بها و اهلها»

۱۱- اولویت ها، با شعار و توقع نیست، بلکه باید از سرچشمه علم انتخاب شود. «كان الله بكل شيء عليم»

(۱) آل عمران، ۱۵۴.

(۲) احزاب، ۳۳.

(۳) رعد، ۲۸.

(۴) فتح، ۴.

(۵) آل عمران، ۱۲.

(۶) اعراف، ۱۰۱.

(۷) زمر، ۴۵.

(۸) تفسیر نورالثقلین.

الفتح

«۲۷» لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسِهِمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ

تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا

همانا خداوند، آن رؤیا را برای پیامبرش به حق تحقیق بخشید. شما مسلمین ان شاء الله آسوده خاطر، در حالی که سرهای خود را تراشیده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، به مسجد الحرام داخل خواهید شد. خداوند چیزی را دانست که شما نمی‌دانستید، پس غیر از این، پیروزی نزدیکی (در خبیر) برای شما قرار داد. نکته‌ها:

در سال ششم هجری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که مسلمانان، آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده، در حالی که سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده‌اند مراسم عمره انجام دادند. بعد از این خواب بود که پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حرکت کرده و تا پشت دروازه‌های مکه در حدیبیه رفتند. کفار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمین گرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مسلمین پیمان وفاداری گرفتند، خداوند برای مسلمانان، صلح پیش آورد، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکه که ناشناخته بودند، به ناحق کشته می‌شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفار شده و بسیاری در آتش فتنه می‌سوختند، در این صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

اما بعضی از مسلمانان نگران بودند که چرا خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعبیر نشد؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقق شود.

به هر حال مسلمین به مدینه بازگشتند و طبق قرارداد صلحنامه، در سال بعد سه روز مکه را خالی کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با شکوه فراوان انجام دادند. البته کفار پیمان شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکه را بدون خونریزی فتح کردند.

آیات ۱۱، ۱۵، ۱۶ با جملات «سِقُولِ الْمُخَلَّفُونَ» و «سِتْدَعُونَ» از آینده خبر داد، همان گونه که این خواب نیز از آینده خبر می‌دهد. «فتح قریب»، می‌تواند فتح خبیر یا مکه باشد و می‌تواند صلح حدیبیه باشد که در حقیقت برای مسلمین یک پیروزی به حساب می‌آمد.

در حدیث می‌خوانیم که حضرت علی صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تراشیدن سر را مقدم بر کوتاه کردن مو ذکر کرد، بنابراین تراشیدن از کوتاه کردن بهتر است. (۱) پیام‌ها:

۱- خواب انبیا، از خواب‌هایی است که حتماً محقق می‌شود. «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق»

۲- ورود حتمی مسلمانان به مسجد الحرام در حال آرامش، یک پیشگویی بود که به تحقیق پیوست و از جلوه‌های اعجاز قرآن است. «لتدخلن المسجد الحرام»

۳- با اینکه رؤیا از پیامبر است، اما در خبر دادن از هر امری که در آینده واقع می‌شود، گفتن «ان شاء الله» لازم است.

۴- تراشیدن سر و کوتاه کردن مو و ناخن، از اعمال حج و عمره است. «محلّین رؤسکم و مقصّین...»

۵- امتیث ظاهری کافی نیست، آرامش درونی نیز لازم است. «امنین - لا تخافون»

۶- انسان، از آثار و برکات، یا خطرات و عوارض تصمیم‌های خود آگاه نیست و باید مطیع فرمان خدا باشد. مسلمین به فکر ورود به مکه بودند ولی خداوند می‌داند آثار و برکات صلح، بیشتر و بهتر است. «فعلم ما لم تعلموا»

۷- چه بسا صلحی که مقدمه پیروزی باشد. «فجعل من دون ذلك فتحاً قریباً»

«۲۸» هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خداوند گواه این موضوع باشد. نکته‌ها:

وعده غلبه اسلام بر همه ادیان، بارها در قرآن تکرار شده است. این غلبه، هم می‌تواند از جهت علمی و منطقی و غلبه در استدلال باشد، که همشیه بوده، و هم می‌تواند اشاره‌ای به آینده تاریخ باشد که اسلام جهان را فرا خواهد گرفت و وارثان زمین، بندگان صالح خواهند بود، چنانکه قدرت اسلام در نیم قرن اول هجری، بخش بزرگی از زمین را گرفت. آینده تاریخ از نظر ما بسیار روشن و قطعی است و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و آخرین امام معصوم، از اهل بیت پیامبر، دنیا پر از عدل و داد خواهد شد. پیام‌ها:

۱- غلبه حق بر باطل، آرمانی است که تنها خداوند می‌تواند آن را محقق سازد. «هو الذی»

۲- رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقایق راه است. «ارسل رسوله بالهدی و دین الحق»

۳- در شرایط سخت، نوید و امید دادن لازم است. (زمانی که کفار مکه به مسلمانان اجازه ورود به مسجد الحرام را نمی‌دهند، خداوند نوید پیروزی بر تمام جهان را می‌دهد که شما نه تنها بر مشرکان مکه بلکه بر تمام ادیان، غالب خواهید شد.) «لیظهره علی الدین کله»

۴- تمام ادیان گذشته، برای برهه‌ای از زمان بوده است. «لیظهره علی الدین کله»

۵- قرآن از آینده تاریخ خبر می‌دهد. «لیظهره علی الدین کله»

۶- پذیرش مردم مهم نیست، گواهی خداوند کافی است. «کفی باللله شهیداً»

۷- اگر به الوهیت او ایمان دارید، به وعده‌های او نیز اعتماد کنید. «کفی باللله شهیداً»

الفتح

«۲۹» مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسِيتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمّد رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می‌بینی، که فضل و رضوان را از خدا می‌جویند، نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است. این است وصف ایشان در تورات و وصف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه‌ی خود بایستد، آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و شادی وامی‌دارد. تا خداوند بواسطه مؤمنین کفار را به خشم آورد، ولی خداوند به کسانی از کفار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداش بزرگی داده است. نکته‌ها:

«رُكْع» جمع «راکع» به معنای رکوع کننده و «سُجَّد» جمع «ساجد» به معنای سجده کننده است. این دو کلمه برای کسانی به کار می‌رود که بسیار اهل سجده و رکوع باشند و بر آن مداومت کنند.

«سوق» به معنای ساق پا و ساقه گیاه، «شطأ» به معنای جوانه گیاه، «آزر» به معنای تقویت و کمک و «استغلاظ» از غلظت به معنای سفت و محکم شدن می‌باشد.

در آغاز سوره، پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب بود، «أنا فتحنا لک» در پایان نیز محور آن، رسول خدا است. «محمّد رسول الله»

در این آیه، شیوه‌ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:

رابطه با بیگانگان. «اشداء»

با خودی‌ها. «رحماء»

با خداوند. «رکعا سجداً»

با خود. «بیتغون»

تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، قابل دقت است زیرا:

الف. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون انسان است.

ب. کشت، در محیط مناسب رشد می‌کند، جامعه اسلامی نیز نیاز به زمینه‌های مناسب دارد.

ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

در نوشتن صلح‌نامه حدیبیه، همین که حضرت علی علیه السلام نوشتند: محمد رسول الله، نماینده کفار اصرار کرد که این کلمه باید حذف شود، امام علی علیه السلام از حذف لقب «رسول الله» ناراحت بود ولی خداوند به جای آن در متن قرآن فرمود: «محمد رسول الله»

یاران پیامبر، در جستجوی دنیا و آخرتند، «فضل» به نعمت‌ها و امکانات مادی، و «رضوان» به نعمت‌ها و امور معنوی گفته می‌شود. شاید هم مقصود این باشد که یاران پیامبر برای کار خود ارزشی قائل نیستند، بلکه به فضل او دل‌بسته‌اند نه به اعمال خود.

این آیه، هم به نشانه‌های ظاهری مؤمن اشاره کرده که خضوع و خشوع در گفتار و رفتار است، «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود» و هم به استواری و ریشه‌دار بودن عقیده در دل و جان مؤمن که همواره در حال رشد و گسترش است. «کزرع اخرج شطأه...»

در انجیل متی می‌خوانیم: بار دیگر مثلی برای ایشان زده گفت: ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش کاشت. و هر چند از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند، بزرگ‌ترین بقول (سبزیجات) است و درختی می‌شود چنان که مرغان هوا در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند. (۱)

امام صادق علیه السلام در بیان آیه «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود»، فرمودند: مراد آثار شب زنده‌داری است. «هو السیهر فی الصلاة» (۲)

اسلام دین جامع است؛ در خط سیاسی «اشداء علی الکفار» و در اخلاق اجتماعی، «رحماء بینهم» و در بعد معنوی «تراهم رکعاً سجداً» است. پیام‌ها:

۱- وعده‌های الهی شفاف است. (آن پیامبری که مکتبش بر تمام ادیان غالب می‌شود، محمّد رسول الله است.) «ارسل رسوله بالهدی... محمد رسول الله...»

۲- جهانی شدن مکتب اسلام، به رهبری الهی و یارانی صادق نیازمند است. «لیظهره علی الدین کله... محمد رسول الله و الذین معه»

۳- یکی از ابزار و شیوه‌های تربیت، معرفی الگوهاست. «محمد رسول الله»

۴- ایمان به رسول خدا، «آمنوا به» گام اول است، مهم‌ترین گام، همراهی با رسول است. «والذین معه»

۵- مسلمین باید در برابر دشمن؛ خشونت، قاطعیت، صلابت و شدت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛ رأفت، مودت، رحمت و عطف، مهر و احساسات داشته باشند. «اشداء علی الکفار رحماء بینهم»

۶- بی تفاوتی ممنوع، مسلمان باید مظهر حبّ و بغض باشد. «اشداء علی الکفار رحماء بینهم»

۷- ملاک مهر و قهر، ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله و مال و ثروت. «اشداء علی الکفار رحماء بینهم»

۸- عبادت، برای یاران پیامبر یک سیره دائمی است، نه یک عمل موسمی. «تراهم رکعاً سجداً»

- ۹- در جامعه اسلامی، باید نماز ظهور و بروز داشته باشد، نه مخفی و پنهان. «تراهم»
- ۱۰- رکوع و سجود در نماز، دارای محوریت است. «رکعاً سجّدا»
- ۱۱- عبادتی مورد ستایش است که همراه با کثرت و مداومت باشد. «رکعاً سجّدا»
- ۱۲- بخش‌هایی از تورات و انجیل فعلی، دست نخورده و تحریف نشده است، لذا قرآن در مواردی به آنها استناد می‌کند. «ذلک مثلهم فی التوراة... الانجیل»
- ۱۳- در کتب آسمانی قبل نیز پیش‌گویی‌هایی بوده است. در تورات و انجیل، سیمای یاران پیامبر اسلام مطرح شده است. «ذلک مثلهم فی التوراة... الانجیل»
- ۱۴- مثال‌های کتب آسمانی، طبیعی، همه‌جایی، همه‌فهم، در دسترس و قابل تجربه است. «کزرع اخرج...»
- ۱۵- رشدی پایدار است که طبیعی، مستقل و تدریجی باشد. «کزرع اخرج...»
- ۱۶- جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد. «استوی علی سوقه»
- ۱۷- دین از سیاست جدا نیست. در کنار رکوع و سجود، موضع‌گیری‌های قاطع و دشمن‌شکن لازم است. «رکعاً سجّدا... لیغیظ بهم الکفار»
- ۱۸- رشد کمی و کیفی مسلمانان، کفار را عصبانی می‌کند. «اخرج شطنه فازره... لیغیظ بهم الکفار»
- ۱۹- رکوع و سجود و همگامی با رسول خدا کافی نیست، باید تمام آن امور برخاسته از ایمان و عمل صالح باشد تا اجر عظیم دریافت شود. «الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجراً عظیماً»
- ۲۰- پاداش مؤمنان راستین در وهم نگجده. «اجراً عظیماً»
- ۲۱- دفع ضرر، مقدم بر کسب منفعت است. (اول «مغفرة» بعد «اجر عظیم»)

(۱) انجیل متی، باب ۱۳، شماره ۳۱ و ۳۲.

(۲) من لایحضر، ج ۱، ص ۲۲۹.

## الحجرات

سیمای سوره حجرات

این سوره در مدینه نازل شده و دارای هجده آیه است.

«حجرات» جمع «حجره» است و چون در آیه چهارم این سوره درباره حجره‌های خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده، این سوره حجرات نامیده شده است.

در این سوره موضوعات اخلاقی و اجتماعی مهمی مطرح شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- آداب برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشی نگرفتن بر آن حضرت.
- ۲- دوری از مسخره کردن، نام بد نهادن، سوءظن، تجسس و غیبت.
- ۳- برقراری روابط اجتماعی بر اساس اخوت و برادری، اصلاح ذات‌البین، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی‌گری عادلانه و دوری از شایعه پراکنی.
- ۴- ارزش‌گذاری افراد جامعه بر اساس درجات ایمان و تقوای آنان و دوری نمودن از کفر، فسق و گناه.
- ۵- پیروی از پیامبر الهی از روی عشق و آگاهی و دوری از هرگونه منت‌گذاری به واسطه‌ی پذیرش اسلام و عمل به دستورات آن.

در این سوره کوتاه، پنج بار خطاب «یا ایها الذین آمنوا» تکرار شده است که بیانگر جایگاه مسائل اخلاقی و روابط اجتماعی در اسلام می‌باشد و به خوبی نشان می‌دهد که نحوه‌ی رفتار مسلمانان با یکدیگر و با رهبران خود، مورد توجه شارع مقدس بوده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

«۱» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و دانا است. نکته‌ها:

سه سوره‌ی مائده، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است، با جمله‌ی «یا ایها الذین آمنوا» شروع شده است. در آغاز سوره‌ی مائده می‌خوانیم: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌های خود وفادار باشید و در سوره‌ی ممتحنه می‌خوانیم: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می‌خوانیم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید.

این آیه می‌خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند، زیرا قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی‌گیرند و تنها طبق دستور او عمل می‌کنند. «لا یسبقونه بالقول و هم بآمره یعملون» (۱) قرآن، موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده است تا شامل نهی از انواع پیش افتادن‌ها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار و کردار گردد.

خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می‌گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می‌کشاند و در حقیقت نظام قانون‌گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می‌دهد.

عمل به این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می‌گیرد. زیرا گاهی خواسته‌ی مردم، پیروی انسان از حدس و تخمین یا میل به ابتکار و نوآوری و یا قضاوت عجولانه و یا گمان آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن، نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه از خواسته‌ی خدا و رسول جلو می‌افتد. همان گونه که گروهی به گمان عبادت، قاطعیت، انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی، از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه‌ی داغ‌تر از آش شدند.

پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم اجتماعی و یا مقررات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه‌های پیش‌افتادن

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجه کنیم:

۱- در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله» (۲)

۲- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله‌ی بنی‌عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی‌تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟ (۳) «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله»

۳- قوم بنی‌تمیم از پیامبر صلی الله علیه و آله امیر و حاکم خواستند. خلیفه‌ی اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم



مشاجرہ می‌کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد: «لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ... و لا ترفعوا اصواتکم» (۴)

۴- امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لا اله الا الله...» تا آنجا که می‌فرماید: «یُحیی و یُمیت». شنونده از پیش خود جمله‌ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله‌ی تو صحیح است، اما آنچه من می‌گویم بگو و سپس آیه‌ی «لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ و رسوله» را برای او تلاوت فرمودند. (۵)

۵- بعضی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می‌خورم، می‌خوابم و با همسرم زندگی می‌کنم. راه و روش و سیره‌ی زندگی من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (۶)

۶- با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه‌ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ و رسوله»

۷- در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند. پیام‌ها:

۱- پیش از درخواست و دستور به کاری، باید ابتدا زمینه‌های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله‌ی «یا ایها الذین آمنوا» به مؤمنان شخصیت می‌دهد و رابطه‌ی آنان با خدا را که زمینه‌ی انجام دستور است، بیان می‌کند.

۲- از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب و ویژه صدا می‌زند. «یا ایها الذین آمنوا...»

۳- حرام کردن حلال خداوند و یا حلال کردن حرام‌ها، نوعی پیشی گرفتن بر خدا و رسول است. «لا تَقْدَمُوا...»

۴- هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون الهی ممنوع است. «لا تَقْدَمُوا...»

۵- سرچشمه‌ی قانون و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. «لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ و رسوله»

۶- حکم رسول، حکم خداست و بی‌احترامی به او بی‌احترامی به خداست. «لا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ و رسوله»

۷- پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی‌تقوایی است. «لا تَقْدَمُوا... و اتَّقوا»

۸- برای انجام تکالیف، دو اهرم ایمان و تقوا لازم است. «آمنوا... و اتَّقوا»

۹- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. «لا تَقْدَمُوا... و اتَّقوا اللَّه»

۱۰- کسانی که به خاطر سلیقه‌های شخصی یا آداب اجتماعی، بر خدا و رسولش پیشی می‌گیرند، از ایمان و تقوا دور شده‌اند. «لا تَقْدَمُوا... و اتَّقوا»

۱۱- تندروی‌های خود را توجیه نکنیم. «لا تَقْدَمُوا... انَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

۱۲- ایمان به حضور و آگاهی خداوند، زمینه‌ی پرهیز و خداترسی می‌گردد. «و اتَّقوا اللَّه انَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

(۱) انبیاء، ۲۷.

(۲) تفسیر کشاف.

(۳) تفسیر کشاف.

(۴) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

(۵) خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

(۶) وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

### الحجرات

﴿۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا تَرَفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت و گو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبدا (به خاطر این بی ادبی)، اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید. نکته‌ها: در آیه‌ی قبل، از پیشی گرفتن بر رسول خدا و دستورات الهی در عمل نهی شد و در این آیه، از بلند کردن صدا در حضور پیامبر در گفتار و سخن گفتن.

در آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی نور نیز سفارش شده که پیامبر را مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤدبانه نام ببرید. حفظ عمل، مهم‌تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اول خراب است، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می‌شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می‌شود. به همین جهت قرآن می‌فرماید: هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می‌شود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ امْتَالِهَا» (۱) و نمی‌فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده برابر پاداش دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، فاصله‌ی زیادی است.

چنانکه در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر ذکری، درختی در بهشت کاشته می‌شود، شخصی گفت: پس ما در بهشت درختان زیادی داریم! حضرت فرمود: بله، ولی گاهی گناه و اعمالی از شما سر می‌زند که آن درختان را می‌سوزاند. سپس آیه فوق را تلاوت فرمود. (۲)

قرآن، حبط اعمال را، یک جا برای کفر و شرک آورده و یک جا برای بی ادبی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس کیفر بی‌احترامی به پیامبر، هم‌وزن کیفر کفر و شرک است.

یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود، هنگامی که شنید صدای بلند او سبب از بین رفتن و نابودی کارهای خوب او می‌شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست. (۳)

در جمله‌ی «ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون»، این نکته نهفته است که برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست.

اگر انسان مایعی سمی بخورد مسموم می‌شود، گرچه گمان کند آب است. اگر به سیم برق دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می‌شویم، گرچه گمان کنیم برق ندارد. برخی گناهان، سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلت و خواری می‌شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

گرچه بلند کردن صدا در مقابل پیامبر بی ادبی به پیامبر صلی الله علیه و آله است که به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می‌شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه‌ی مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان علیه السلام به فرزندش می‌گوید: «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» صدای خود را فرو گیر و آرام سخن بگو. سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (۴)

مسئله‌ی صدای بلند و آلودگی صوتی، امروزه یکی از مشکلات جامعه‌ی بشری است که گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد و گاهی در کوچه و خیابان و زمین ورزش، آرامش را از مردم سلب می‌کند.

نمونه‌های بی‌ادبی به پیامبر

الف: پیامبر اسلام در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود: می‌خواهم چیزی بگویم و بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! در میان حاضران خلیفه‌ی دوم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی‌ارزش است، شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست. سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: برخیزید و بروید. (۵)

مرحوم علامه سید شرف‌الدین، صاحب کتاب المراجعات، می‌فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد، ولی می‌توان خط نانوشته را خواند. زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو، قرآن و اهل بیت من هستند. «انّی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکنم بهما لن تضلّوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی» (۶)

پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسک به قرآن و اهل بیت بوده است.

ب: هنگامی که امام حسن مجتبی‌علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه‌ی «لا ترفعوا اصواتکم...» مردم را امر به سکوت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است. (۷)

#### مقدّسات در اسلام

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می‌گزارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام‌گذاری می‌کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه‌ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ی آن را حفظ کنیم. اما مقدّسات:

۱- خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌پنداشتیم. «اذ نُسویکم برّبّ العالمین» (۸)

در قرآن از تسبیح و تزییه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزه باشد. «سَبِّح اسم ربّک الاعلی» (۹)

۲- کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه‌ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می‌داند، (۱۰) پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می‌داند، (۱۱) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می‌داند، (۱۲) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳- رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره‌ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است. (۱۳)

البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت (۱۴) و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید، که به فرموده‌ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد. (۱۵)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می‌خوانیم: صدوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می‌شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می‌شد. (۱۶)

۴- در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده (۱۷) و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است. (۱۸)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می‌شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵- در اسلام، بعضی زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی مکان‌ها مثل مسجد، بعضی سنگ‌ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زمزم، بعضی خاک‌ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد.

در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (۱۹)

مسجدالحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حقّ ورود به آنجا را ندارد. «انّما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام» (۲۰) محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگامی که به مسجد می‌روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۲۱) و فرد جُنُب و ناپاک، حقّ توقّف در مسجد را ندارد. «و لا جُنْبًا الاّ عابری سبيلٍ» (۲۲)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده‌اند. «طَهِّرَا بَيْتِي» (۲۳) حتی مادر مریم که خیال می‌کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجد الاقصی قرار دهد. «انّی نَذَرْتُ لَكَ مَا فِی بَطْنِي مُحَرَّرًا» (۲۴)

۶- انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است. پیام‌ها:

۱- برای آموزش ادب به دیگران، ما نیز باید آنان را مؤدّبانه صدا بزیم. (در این آیه خداوند مؤمنان را با جمله‌ی «یا ایّها الذّین آمنوا» صدا زده است.)

۲- رهبر امت اسلامی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که باید مردم مراعات نمایند و بلندتر از او سخن نگویند و روی حرف او حرفی نزنند. «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النّبی»

۳- سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگران زیبا است. (در این آیه پیامبر نمی‌فرماید: بلندتر از من سخن نگویند، این خداوند است که سفارش می‌کند بلندتر از پیامبر صحبت نکنید.) «لا ترفعوا اصواتکم»

۴- مقام و موقعیت افراد، در عمل آنان اثر دارد. (جسارت مؤمن نسبت به پیامبر، کیفر سنگینی دارد.) «یا ایّها الذّین آمنوا لا ترفعوا... ان تحبط اعمالکم»

۵- گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می‌زند. «تَحْبَطُ اَعْمَالُكُمْ و انتم لا تشعرون»

(۱) انعام، ۱۶۰.

(۲) بحار، ج ۸، ص ۱۸۶.

(۳) تفسیر مجمع البیان.

(۴) لقمان، ۱۹.

(۵) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹.

(۶) وسائل، ج ۲۷، ص ۳۳.

(۷) تفسیر نمونه.

(۸) شعراء، ۹۸.

(۹) اعلیٰ، ۱.

(۱۰) حجر، ۸۷.

(۱۱) واقعه، ۷۷.

(۱۲) ق، ۱.

(۱۳) احزاب، ۵۶.

(۱۴) در کتب متعدد مانند کتاب تبرک الصحابه نوشته آیه‌الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خداصلی الله علیه وآله در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

(۱۵) بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

(۱۶) بقره، ۲۴۸.

(۱۷) بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۸؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

(۱۸) لقمان، ۱۴.

(۱۹) طه، ۱۲.

(۲۰) توبه، ۲۸.

(۲۱) اعراف، ۳۱.

(۲۲) نساء، ۴۳.

(۲۳) بقره، ۱۲۵.

(۲۴) آل عمران، ۳۵.

الحجرات

«۳» إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

همانا کسانی که نزد پیامبر (از روی ادب و احترام) صدایشان را پایین می‌آورند، آنان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و آماده) کرده و آموزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «غَضَّ» به معنای پایین آوردن و کوتاه کردن است. این واژه در قرآن، هم در مورد کوتاه کردن صدا به کار رفته و هم در مورد کوتاه کردن نگاه؛ چنانکه در مورد نگاه به نامحرمان، قرآن می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (۱)

اگر ادب در کلام لازم است، در رفتار و کردار، به طریق اولی لازم است.

آهسته سخن گفتن، نشانه‌ی ادب، تواضع، وقار و آرامش انسان است.

قرآن در این آیه می‌فرماید: خداوند دل‌های افراد را آزمایش می‌کند، تا میزان پاکی و تقوای درون آنها را آشکار سازد. زیرا چه بسیار افراد ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می‌کنند، ولی در درون متکبرند.

پاداش‌های الهی معمولاً با صفات «کریم»، «عظیم»، «کبیر» و «غیر مَمْنُون» (پیوسته) همراه است و این بخاطر آن است که سرچشمه

این پاداش‌ها، رحمت و لطف بی‌نهایت خدا است.

ادب در گفتار

این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می‌کند، در اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱- سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَبَأٍ يَقِين» (۲)

۲- گفتار بایستی دل‌پسند باشد. «الطَّيِّبُ مِنَ الْقَوْل» (۳)

۳- سخن باید رسا و شفاف باشد. «قَوْلًا بَلِيغًا» (۴)

۴- گفتار باید نرم بیان شود. «قَوْلًا لَيِّنًا» (۵)

۵- سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَوْلًا كَرِيمًا» (۶)

۶- سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَوْلًا مَيْسُورًا» (۷)

۷- در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور» (۸)، «عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۹)

۸- گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۱۰) پیام‌ها:

۱- هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق. (در آیه‌ی قبل کسانی که در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند صحبت کردند توبیخ شدند، و در این آیه و آیات بعد، افراد مؤدب تشویق می‌شوند.) «إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُونَ... لِهِمْ مَغْفِرَةٌ...»

۲- با ادب بودن، نشانه تقوای درون است. «الَّذِينَ يَغْضُونَ... امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى»

۳- ادب‌های مقطعی و لحظه‌ای، نشان دهنده‌ی عمق تقوا نیست. «يَغْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و تداوم است)

۴- در قرآن هر جا «مغفرت» و «اجر» آمده، ابتدا سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی‌توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَاجْرٌ عَظِيمٌ»

۵- لازمه‌ی ایمان و تقوا، عصمت از گناه نیست، چه بسا افراد مؤمن متقی که گرفتار لغزش و گناه می‌شوند اما به زودی جبران می‌کنند. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»

(۱) نور، ۳۰.

(۲) نمل، ۲۲.

(۳) حج، ۲۴.

(۴) نساء، ۶۳.

(۵) طه، ۴۴.

(۶) اسراء، ۲۳.

(۷) اسراء، ۲۸.

(۸) حج، ۳۰.

(۹) مؤمنون، ۳. (۱۰) صف، ۲.

الحجرات

«۴» إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

همانا کسانی که از پشت حجره‌ها تو را می‌خوانند، اکثرشان تعقل نمی‌کنند.

## الحجرات

«۵» وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر صبر کنند تا به سوی آنان خارج شوی، قطعاً برایشان بهتر است و خداوند بخشنده مهربان است. نکته‌ها:

اسلام، برای آداب اجتماعی اهمیت ویژه‌ای قائل است. در این سوره به بخشی از آن آداب اشاره شده و لذا به سوره آداب مشهور شده است.

گرچه مسئله‌ی صدا زدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پشت دیوار و پنجره، امروز دیگر مطرح نیست، ولی درس و قانونی که از این ماجرا به دست می‌آید، برای ما کارساز است. در تفسیر روح المعانی می‌خوانیم که ابن عباس به خانه‌ی استادش می‌رفت، ولی در خانه را نمی‌زد و صبر می‌کرد تا خود استاد بیرون بیاید. از او پرسیدند: چرا در نمی‌زنی؟ و او در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کرد: «و لو أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ» اگر مردم صبر کنند تا تو از خانه خارج شوی برای آنان بهتر است.

اتاق‌های خانه پیامبر صلی الله علیه و آله به تعداد همسران او بود و هریک از آنان، حجره‌ای مستقل داشت. این اتاق‌ها بسیار ساده و بی‌آلایش بود و متأسفانه در زمان ولید بن عبدالملک خراب و جزو مسجد قرار داده شد. (۱) ای کاش این حجره‌ها به حال خود باقی می‌ماند تا مردم جهان این سادگی را می‌دیدند و عبرت می‌گرفتند!

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا عَقْلَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ» (۲)، کسی که ادب ندارد، در واقع عاقل نیست. پیام‌ها:

۱- معمولاً بی‌ادبی نشانه‌ی بی‌خردی است. «الَّذِينَ ينادونك... لا يعقلون»

۲- بی‌ادبی نسبت به رهبران آسمانی، قابل توبیخ و سرزنش است. «الَّذِينَ ينادونك... لا يعقلون»

۳- خانه و خانواده، حریم دارد و دیگران حق مزاحمت برای آن ندارند، حتی با صدا زدن آنان از بیرون خانه. «ینادونك من وراء الحجرات اکثرهم لا يعقلون»

۴- حساب افرادی که بر اساس عادت بلند سخن می‌گویند، (نه بر اساس اهانت و تحقیر)، از افراد بی‌ادب و مغرض جداست. «اکثرهم لا يعقلون»

۵- به برنامه‌ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم. پیامبر نیز به آرامش و استراحت نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او شوند. «لو أَنَّهُمْ صَبَرُوا...»

۶- مسئولیت‌های اجتماعی، نباید مانع رسیدگی به امور خانوادگی آنان شود. «صبروا حتی تخرج إليهم»

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمان‌هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده بود و نیازی به فریاد از کوچه نبود. «صبروا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ»

۸- در برابر افراد بی‌ادب و بی‌خرد، از باب رحمت، گذشت و مهربانی وارد شویم و آنان را مأیوس نکنیم. خداوند ضمن سرزنش کسانی که با فریاد پیامبر را صدا می‌زدند، مغفرت و رحمت خود را مطرح می‌کند تا یکسره مأیوس نشوند و فرصت تغییر رفتار داشته باشند. «لو أَنَّهُمْ صَبَرُوا... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

(۱) تفسیر روح المعانی از کتاب طبقات ابن سعد. (۲) غررالحکم.

## الحجرات

«۶» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِیَا فَبِئْسَ مَا تَصِیْبُوا قَوْمًا بَجَهَالَةٍ فَتُصِیْبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبدا (از روی زودباوری و شتاب‌زدگی تصمیم بگیرید) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده‌ی خود پشیمان شوید. نکته‌ها:

بر اساس روایات متعدّد از طرق شیعه و سنی، این آیه درباره ولیدبن عقبه نازل شده است. زیرا پیامبر او را برای جمع آوری زکات از قبیله بنی مصطلق اعزام داشت، امّا از آنجا که میان او و این قبیله در دوران جاهلیت، خصومتی شدید بود، هنگامی که اهل قبیله به استقبال او می‌آمدند، گمان کرد که به قصد کشتن او آمده‌اند. لذا جلوتر نرفت و نزد پیامبر بازگشت و خبر داد که مردم از پرداخت زکات خودداری کرده‌اند. پیامبر از این خبر ناراحت شد و تصمیم گرفت آنان را گوشمالی دهد. آیه فوق نازل شد و در مورد خبر فاسق دستور تحقیق داد.

روشن است که فسق ولیدبن عقبه، از ابتدا روشن نبود و گرنه پیامبر شخص فاسق را به عنوان نماینده خود جهت دریافت زکات اعزام نمی‌کرد، بلکه پس از دروغی که ولید در مورد سر باز زدن قبیله بنی‌المصطلق از پرداخت زکات گفت، این آیه فسق او را آشکار ساخت تا پیامبر و مؤمنان بر اساس خبر او عمل نکنند.

امام حسین علیه السلام در احتجاجی که با ولید بن عقبه داشت فرمود: به خدا سوگند من تو را در دشمنی‌ات با علی بن ابی طالب علیهما السلام ملامت نمی‌کنم، زیرا خداوند، علی را مؤمن و تو را فاسق خوانده است. سپس آیه فوق را تلاوت کردند. (۱)  
سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده، ولی در آیه ۱۲ همین سوره، تجسس، حرام شمرده شده است، آیا می‌شود تحقیق و تفحص، هم حرام باشد و هم واجب؟

پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره‌ی رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می‌خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.  
فسق چیست و فاسق کیست؟

«فسق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می‌شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می‌رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره‌ای شود و توبه نکند.  
واژه «فسق»، در قالب‌های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن به کار رفته است از جمله:

در مورد انحرافات فرعون و قوم او: «أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (۲)

در مورد افراد چند چهره و منافق: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۳)

در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: «قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا... الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (۴)

در مورد کسانی که طبق قانون الهی داور و قضاوت نمی‌کنند: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۵)

در مورد حيله گران: «...بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (۶)

در مورد کسانی که وظیفه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند: «أَنجِنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (۷)

در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می‌دهند: «إِن كَانَ آبَائُكُمْ... أَحَبَّ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۸)

در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوت‌رانی‌های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی‌پروا انجام می‌دادند، لقب فاسق داده است) «رَجِزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (۹)

در مورد بهره‌گیری از غذاهای حرام: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ... ذَلِكُمْ فَسْقٌ» (۱۰)

در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: «يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱۱)

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی



در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعی روبرو بوده‌اند که به انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده‌اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت‌های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری‌ها به قوت خود باقی است. بیماری‌هایی همچون: تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی. پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی‌ها و رؤیاهای بی‌اساس.

داوری و موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم. داوری شفاف‌بخش برای همه آن بیماری‌ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است. اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه‌ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا و لا تقولوا لمن ألقى الیکم السلام لست مؤمناً تبتغون عرض الحیاء الدنیا فعند الله مغانم کثیره کذلک کنتم من قبل فمَنْ الله علیکم فتبینوا ان الله کان بما تعملون خبیراً» ای مؤمنین! هرگاه در راه خدا گام بر می‌دارید و سفر می‌کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می‌کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی‌گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است. چنانکه در تاریخ آمده است: پس از جنگ خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی به نام أسامه بن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الا الله محمد رسول الله» به استقبال مسلمانان آمد. أسامه به گمان اینکه او از ترس، اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع، به شدت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

خبر در اسلام

اسلام درباره‌ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیدهای فراوانی کرده است از جمله:

الف: قرآن از کسانی که هر خبری را می‌شنوند و نسنجیده آن را نشر می‌دهند، به شدت انتقاد کرده و می‌فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقیقت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید. (۱۲)

ب: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می‌کنند، کیفری سخت معین فرموده است. (۱۳)

ج: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می‌کنند، زیانند و در آینده زیاده‌تر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید و گرنه رد کنید. (۱۴)

د: امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می‌داد لعنت کردند و فرمودند: هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید و گرنه نپذیرید. (۱۵)

ه: امام رضا علیه السلام فرمودند: سند سخنان ما، قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. (۱۶)

و: یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می‌کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد. پیام‌ها:

۱- افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند، نه افرادی زودباور و سطحی‌نگر. «یا ایها الذین آمنوا... فتبینوا»

۲- همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبوده‌اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده‌اند. «ان جاءکم فاسق»

۳- افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد. «ان جاءکم فاسق»

۴- زمینه فتنه دو چیز است: تلاش فاسق، زودباوری مؤمن. «آمنوا ان جائکم فاسق»

- ۵- اصل در اسلام، اعتماد به مردم است، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادی جداست. «ان جاء کم فاسق... فتبینوا»
- ۶- افراد فاسق، در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند. «جائکم فاسق نبأ»
- ۷- ایمان، با خوش‌باوری سازگار نیست. «آمنوا... فتبینوا»
- ۸- تحقیق و بررسی را به تأخیر نیندازید. «فتبینوا» (حرف «فاء» نشانه‌ی اقدام سریع است)
- ۹- گاهی فاسق راست می‌گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. «فتبینوا»
- ۱۰- جامعه اسلامی، در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند. «ان جائکم... فتبینوا»
- ۱۱- در مدیریت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد. ابتدا تحقیق و سپس اقدام کنیم. «فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالاً»
- ۱۲- بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی، انگیزه‌ی مردم را برای انجام دستورات زیاد می‌کند. (فلسفه تحقیق، دوری از ایجاد فتنه است). «فتبینوا ان تصیبوا»
- ۱۳- یکی از اهداف خبرگزاری‌های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امتیّت نظام است. «ان تصیبوا قوماً بجهالاً»
- ۱۴- اقدام بر اساس یک گزارش بررسی نشده، می‌تواند جامعه‌ای را به نابودی بکشاند. «ان تصیبوا قوماً»
- ۱۵- اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. «بجهالاً»
- ۱۶- عمل به دستورات الهی، مانع پشیمانی است. تحقیق کنیم تا مبدا پشیمان شویم. «فتبینوا... نادمین»
- ۱۷- پایان کار نسنجیده، پشیمانی است. «نادمین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) نمل، ۱۲.

(۳) توبه، ۶۷.

(۴) مائده، ۲۴-۲۶.

(۵) مائده، ۴۷. (۶) اعراف، ۱۶۳.

(۷) اعراف، ۱۶۵.

(۸) توبه، ۲۳.

(۹) عنکبوت، ۳۴.

(۱۰) مائده، ۳.

(۱۱) نور، ۴.

(۱۲) نساء، ۸۳.

(۱۳) احزاب، ۶۰.

(۱۴) بحار، ج ۲، ص ۲۲۵.

(۱۵) بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

(۱۶) بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

الحجرات

«۷) وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ

## الْكَفَرُ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

و بدانید که در میان شما رسول خداست که (شما باید از او پیروی کنید و) اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی و مشقت خواهید افتاد، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل‌هایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند.

## الحجرات

## «۸» فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(این علاقه به ایمان و تنفر از کفر، فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است. نکته‌ها:

در ذیل آیه قبل خواندیم که ولید بن عقبه به دروغ، خبر مخالفت مردم با پرداخت زکات را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. مردم آماده هجوم شدند که آیه نازل شد: هرگاه فاسقی خبری آورد تحقیق کنید. این آیه می‌فرماید: اصولاً مردم باید تابع پیغمبر باشند، نه آنکه رهبر الهی تابع هیجان‌های ناپخته‌ی برخاسته از گزارشات افراد فاسق قرار گیرد. در روایات می‌خوانیم: اگر اهل ایمان نزد شما محبوب بودند، در راه خیر هستید و اگر به گنهکاران علاقمند بودید، در شما خیری نیست. (۱)

بر اساس روایات، یکی از مصادیق ایمان در جمله‌ی «حَبَبَ الْيَكْمِ الْإِيمَانُ»، محبت علی ابن ابی‌طالب علیهما السلام و مراد از کفر و فسوق و عصیان، دشمنی با اهل بیت پیامبر علیهم السلام است. (۲)  
در حدیث می‌خوانیم: کسانی که علاقه به معنویات و تنفر از گناه را نعمت نمی‌دانند، نعمت‌های الهی را کفران کرده، عملشان کم و تلاش‌های آنان نابود است. (۳)

رسیدن به رشد و کمال، هدیه‌ی الهی به انبیاست؛ «آتینا ابراهیم رُشْدَهُ» (۴) و وظیفه‌ی آنها رشد دادن دیگران می‌باشد؛ «یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرُشاد» (۵) آنان نیز خود بدنبال رشد بوده‌اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان‌ها بدنبال حضرت خضر می‌رود تا از طریق علم به رشد برسد؛ «هل اتبعک علی أن تُعلّمَنَ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْداً» (۶) ایمان زمینه‌ی رشد، «ولیؤمنوا بی لعلهم یرشُدون» (۷) و کتب آسمانی وسیله‌ی رشد هستند، «یهدی الی الرُشد» (۸). در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرفی شده‌اند. «اولئک هم الراشدون» به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کوه فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی‌های دنیوی بداند.

در مدیریت و سیاست‌گذاری جامعه، اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از استبدادی سر در می‌آورد که در آن رشدی نیست، «و ما أمر فرعون برشید» (۹) ولی اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه‌ی رشد فراهم است. «اولئک هم الراشدون» پیام‌ها:

۱- اگر می‌خواهیم پشیمان نشویم باید به تعالیم انبیا مراجعه کنیم. (در آیه‌ی قبل، سخن از ندامت و پشیمانی بود و این آیه می‌فرماید: به پیامبر مراجعه کنید تا از کارهای ندامت‌آور بیمه شوید.) «نادمین - و اعلموا انّ فیکم رسول الله»

۲- حضور پیامبر و رهبران الهی، امتیاز خاصی برای جامعه است. «فیکم رسول الله» نه «رسول الله فیکم».

۳- رهبر باید در دسترس مردم باشد. «انّ فیکم رسول الله»

۴- توقع مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد، اما اطاعت پیامبر از مردم انتظاری نابجاست. «لو یطیعکم... لعتنتم...»

۵- مشکلات جوامع به خاطر دوری از مکتب انبیا و عمل به سلیقه‌ها و هوسهای شخصی است. «لو یطیعکم... لعتنتم...»

۶- رهبر جامعه اسلامی باید استقلال رأی داشته باشد. «لو یطیعکم... لعتنتم...» (دشمن نیز همین نوع مشکلات را که برخاسته از

سستی رأی رهبر است می‌خواهد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «ودّوا ما عتبتم...» (۱۰)

۷- در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست، مشورت با مردم و پیروی از آنها مانعی ندارد. «فی کثیر من الامر»

۸- گرایش به مذهب، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. «حَبَبَ الْيَكْمِ الْاِيْمَانِ...»

۹- ایمان، امری قلبی است که با جبر و تحمیل سازگار نیست. «حَبَبَ الْيَكْمِ الْاِيْمَانِ»

۱۰- ایمان، زینت دلهاست. «و زَيْنَةً فِي قُلُوبِكُمْ» همان گونه که کوه‌ها، دریاها، معادن، گل‌ها، آبشارها و همه‌ی آنچه روی زمین است، زینت زمین است. «أَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» (۱۱) (آری، زینت انسان، کمالات معنوی است و جلوه‌های مادی، زینت زمین هستند.)

۱۱- تولی و تبری باید در کنار هم باشد، اگر اهل ایمان را دوست داریم باید از اهل کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. «حَبَبَ الْيَكْمِ الْاِيْمَانِ... كَرَّةَ الْيَكْمِ الْكُفْرِ...»

۱۲- انکار قلبی و انگیزه‌ی فاسد، مقدمه‌ی طغیان است. ابتدا فرمود: «الکفر» و سپس «الفسوق و العصیان»

۱۳- آفات ایمان؛ کفر، فسوق و عصیان است. «حَبَبَ الْيَكْمِ الْاِيْمَانِ... كَرَّةَ الْيَكْمِ الْكُفْرِ»

۱۴- تنفر از بدی‌ها، امری فطری است، «كَرَّةَ الْيَكْمِ الْكُفْرِ وَ الْفُسُوقِ وَ الْعَصِيَانِ...» و این تنفر، مایه‌ی رشد انسان است. «اولئک هم الزّاشدون»

۱۵- کسانی که از کفر، فسق و عصیان تنفر ندارند، رشد ندارند. «كَرَّةَ... اولئک هم الزّاشدون»

۱۶- از نعمت‌های بزرگ الهی، علاقه به ایمان و بیزاری از کفر، فسق و عصیان است. «حَبَبَ... كَرَّةَ... فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً»

۱۷- فضل خداوند، بر اساس علم و حکمت اوست، نه بدون ملاک و گزافه. «فضلاً... و اللّٰه علیم حکیم»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۴۲۶.

(۳) بحار، ج ۷۴، ص ۱۵۸.

(۴) انبیاء، ۵۱.

(۵) غافر، ۳۸.

(۶) کهف، ۶۶.

(۷) بقره، ۱۸۶.

(۸) جن، ۲.

(۹) هود، ۹۷.

(۱۰) آل عمران، ۱۱۸.

(۱۱) کهف، ۷.

الحجرات

«۹» وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسُطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند باز گردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. نکته‌ها:

گرچه اقتضای ایمان، دوری از نزاع و برخورد میان مؤمنان است، اما مؤمنان، معصوم نیستند که خطایی از آنها سرزنند و چه بسا گفتن جمله‌ای یا انجام کاری، موجب بروز درگیری میان آنان گردد.

بنابراین باید آماده بود تا در صورت بروز چنین برخوردهایی، ضمن خاموش کردن آتش فتنه، حقّ مظلوم پایمال نشود و چنان با ظالم برخورد شود که دیگر تجاوزی تکرار نگردد.

در حدیث می‌خوانیم: برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم، یاری کن. اگر مظلوم است، در گرفتن حقّ و اگر ظالم است، در جلوگیری از ظلم. (۱)

ایم آیه، آیه‌ای که برای تلاوتش دو دست قطع شد. در ماجرای جنگ جمل، هر چند حضرت علی علیه السلام مخالفان را از برپا کردن جنگ نهی فرمود، اما طرفداران عایشه گوش ندادند و حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می‌کنند. آنگاه قرآن را به دست گرفت و فرمود: کیست که آیه «و ان طائفتان من المؤمنین...» را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی گفت: من این آیه را با صدای بلند می‌خوانم. امام فرمود: دستان تو را قطع و تو را شهید خواهند کرد. گفت: «هذا قليل في ذات الله» شهادت من در راه خدا چیزی نیست. آنگاه قرآن را به دست گرفت و در برابر لشکر عایشه ایستاد و مردم را به ایمان به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد. دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ او را نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت، سرانجام این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند. حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت او دستور حمله داد. (۲)

آری، ابتدا باید با استناد به قرآن، اتمام حجت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف مبارزه کرد.

عدالت

در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: «فاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ و اَقْسَطُوا اِنَّ اللّٰهَ يَحِبُّ الْمُقْسَطِينَ»

اصولاً، آفرینش بر اساس حقّ و عدل است. «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ» (۳) و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۴)

در جوامع امروزی، تحقق عدالت ملازم قانون‌مداری و بی‌عدالتی مرادف قانون‌گریزی است. امّا کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحوّل است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع‌ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون‌گذارش انواع قانون‌گریزی‌ها دارد و خود به آن عمل نمی‌کند؟

آیا این قوانین می‌تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امتیّت را به ارمغان آورد؟

آنچه می‌تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هر گونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه‌ی علم و حکمت و لطف بی‌نهایت وضع کرده و آورنده‌ی آن اولین عامل به آن است. پیام‌ها:

۱- نزاع میان مؤمنان، در صورت بروز، یک جرّقه است نه یک جریان، موقّتی است نه دائمی. «اِقْتُلُوا» نشان از پدید آمدن نزاع است، نه دوام آن و گرنه می‌فرمود: «يَقْتُلُونَ»

۲- مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند و بی‌تفاوتی در برابر درگیری‌ها پذیرفته نیست. «فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا»

۳- برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت و بدون تأخیر قیام کنیم. (حرف فاء در «فَاصِلِحُوا» نشانه‌ی سرعت است)

- ۴- اگر یکی از دو گروه درگیر، یاغی‌گری کرد، اُمت اسلامی باید بر ضد او بسیج شود. «فَإِنْ بَغَتْ... فِقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى»
- ۵- برای برقراری امنیت و عدالت، حتی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته شوند. آری، خون یاغی ارزش ندارد. «فَإِنْ بَغَتْ... فِقَاتِلُوا...»
- ۶- در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. «فَإِنْ بَغَتْ... فِقَاتِلُوا»
- ۷- در سرکوب یاغی، طفره‌نرویم و مسامحه نکنیم. «فِقَاتِلُوا» (حرف «فاء» علامت تسریع است)
- ۸- جنگ و قتال در اسلام، هدف مقدّس دارد. «حَتَّى تَفِيءَ الِى امْرِ اللّٰهِ»
- ۹- مدّت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، «حَتَّى تَفِيءَ الِى امْرِ اللّٰهِ» و ساعت، ماه و تاریخ خاصی ندارد. مثل مدّت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.
- ۱۰- در مبارزات اسلامی، هدفهای شخصی، قومی، حزبی، یا انتقام، خودنمایی و گرفتن زهر چشم از دیگران مطرح نیست، بلکه هدف، برگشتن یاغی به راه خداست. «حَتَّى تَفِيءَ الِى امْرِ اللّٰهِ»
- ۱۱- در مرحله‌ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، «فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» ولی در مرحله‌ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حقّ او از ظالم باشد. «فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»
- ۱۲- وظیفه مسلمانان در شرایط مختلف تفاوت دارد؛ گاهی اصلاح است و گاهی جنگ. (در این آیه، هم کلمه «اصْلِحُوا» دو بار آمده است و هم کلمه «قاتلوا»)
- ۱۳- هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاه خطرناکی بود، سفارشات پی‌درپی لازم است. «بِالْعَدْلِ، اَقْسَطُوا... يَحِبُّ الْمَقْسُطِينَ»
- ۱۴- صلحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد، و گرنه سازش ذلّت‌بار، مرگ آفرین و تحمیلی است. «اصْلِحُوا... و اَقْسَطُوا»
- ۱۵- هر کجا تحمّل مشکلات لازم است، از اهرم محبّت استفاده کنید. «اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمَقْسُطِينَ»
- ۱۶- صلح دادن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت، محبوب خداوند نیست. «اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمَقْسُطِينَ»

(۱) وسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

(۲) بحار، ج ۳۲، ص ۱۷۵.

(۳) بحار، ج ۳۳، ص ۴۹۳.

(۴) حدید، ۲۵.

الحجرات

«۱۰» اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اَخْوَانِكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید. نکته‌ها:

این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف: دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب: دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سویه.

ج: دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.

د: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.

ه: اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و: توجه به برادری میایه گذشت و چشم پوشی است.

ز: در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه‌هاست.

در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده‌اند که یکدیگر را شستشو می‌دهند. (۱)

در این آیه و آیه‌ی قبل، سه بار فرمان «اصلحو» تکرار شده که نشانه‌ی توجه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

در آیه قبل فرمود: «فاصلحو... و اقسطوا» به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: «فاصلحو... و اتقوا» در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوت و برادری

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «ان العزة لله جميعاً» (۲) تمام عزت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: «ان القوة لله جميعاً» (۳) تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید؟! در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد. مثلاً: ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابویوب انصاری، حمزه با زید بن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذ بن جبل، مقداد با عمار، عایشه با حفصه، ام سلمه با صفیه و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام عقد اخوت بستند. (۴)

در جنگ احد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد دو نفر از شهدا، به نام‌های عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند. (۵)

برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فلا انساب بينهم» (۶) ولی برادری دینی حتی در قیامت پایدار است. «اخواناً علی شُررٍ متقابلین» (۷)

رابطه‌ی اخوت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وان كانوا اخوة رجالاً و نساءً» (۸)

دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند. (۹) قرآن می‌فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متقین. «الآخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوٌ الا المتقین» (۱۰)

آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صل من قطعک» (۱۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است. (۱۲) سعدی این حدیث را به شعر درآورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی  
حقوق برادری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

- ۱- عفو و مهربانی به او. ۲- پنهان کردن اسرار او. ۳- جبران اشتباهات او. ۴- قبول عذر او. ۵- دفاع در برابر بدخواهان او. ۶- خیرخواهی نسبت به او. ۷- عمل به وعده‌هایی که به او داده. ۸- عیادت به هنگام بیماری او. ۹- تشییع جنازه او. ۱۰- پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او. ۱۱- جزا دادن به هدایای او. ۱۲- تشکر از خدمات او. ۱۳- کوشش در یاری رسانی به او. ۱۴- حفظ ناموس او. ۱۵- برآوردن حاجت او. ۱۶- واسطه‌گری برای حل مشکلاتش. ۱۷- گمشده‌اش را راهنمایی کند. ۱۸- به عطسه او تهنیت گوید. ۱۹- سلامش را پاسخ دهد. ۲۰- به سخن و گفته‌ی او احترام گذارد. ۲۱- هدیه‌ی او را خوب تهیه کند. ۲۲- سوگندش را بپذیرد. ۲۳- دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند. ۲۴- او را در حوادث تنها نگذارد. ۲۵- هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد... (۱۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از تلاوت آیه «أَنتُمُ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سَوَّاهُمْ» (۱۴)

صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه‌های صلح، «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (۱۵)، اصلاح، «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (۱۶)، تألیف قلوب، «فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۱۷) و سلم، «أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» (۱۸) نشان‌دهنده‌ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز و شیرین است.

از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، اُلفت میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۱۹) به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله‌ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. «ان تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (۲۰) و هر کس واسطه‌گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» (۲۱)

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه‌ای قرار داده است، از جمله:

- ۱- دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لَا كِذْبَ عَلَى الْمُصْلِحِ» (۲۲)
- ۲- نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است، (۲۳) اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لَا



خَيْرٍ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَتِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (۲۴)

۳- با اینکه عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است، اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند. «ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم ان... تصلحوا بین الناس» (۲۵)

۴- با اینکه عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است، اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت می‌آورد، اسلام اجازه می‌دهد که وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (۲۶) پیام‌ها:

۱- رابطه برادری، در گرو ایمان است. (مسائل اقتصادی، سیاسی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی و... نمی‌تواند در مردم روح برادری بوجود بیاورد.) «انما المؤمنون اخوة»  
جانِ گرگان و سگان از هم جداست  
متحد، جان‌های شیران خداست

۲- برادری بر اساس ایمان، مشروط به سن، شغل، سواد و درآمد نیست. «انما المؤمنون اخوة»

۳- هیچ کس، خود را برتر از دیگران نداند. «اخوة» (آری، میان والدین و فرزند برتری است، ولی میان برادران، برابری است.)

۴- برای برقراری صلح و آشتی، از کلمات محبت‌آمیز و انگیزه‌آور استفاده کنیم. «اخوة فاصلحوا»

۵- جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه‌ی همه است، نه گروهی خاص. «فاصلحوا»

۶- اصلاح کننده نیز خود را برادر طرفین درگیر بدانند. «فاصلحوا بین اخویکم»

۷- اصلاح و آشتی دادن، آفاتی دارد که باید مراقب بود. «فاصلحوا... و اتقوا الله»

۸- صلح و صفا، مقدمه‌ی نزول رحمت الهی است. «فاصلحوا... ترحمون»

۹- جامعه بی‌تقوا، از دریافت رحمت الهی محروم است. «اتقوا الله لعلکم ترحمون»

(۱) محبّة البیضاء، ج ۳، ص ۳۱۹..

(۲) یونس، ۶۵.

(۳) بقره، ۱۶۵. (۴) بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

(۵) شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

(۶) مؤمنون، ۱۰۱.

(۷) حجر، ۴۷.

(۸) نساء، ۱۷۶.

(۹) بحار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

(۱۰) زخرف، ۶۷.

(۱۱) بحار، ج ۷۸، ص ۷۱.

(۱۲) کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

(۱۳) بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

(۱۴) تفسیر نمونه.

(۱۵) نساء، ۱۲۸.

(۱۶) انفال، ۱.

(۱۷) آل عمران، ۱۰۳.

(۱۸) بقره، ۲۰۸.

(۱۹) آل عمران، ۱۰۳.

(۲۰) نساء، ۱۲۹.

(۲۱) نساء، ۸۵.

(۲۲) بحار، ج ۶۹، ص ۲۴۲.

(۲۳) مجادله، ۱۰.

(۲۴) نساء، ۱۱۴.

(۲۵) بقره، ۲۲۴.

(۲۶) بقره، ۱۸۲.

### الحجرات

«۱۱» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلِمَا نَسِءَ مِن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بِنِسِّ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره‌شدگان بهتر از مسخره‌کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های بد نخوانید. (زیرا) فسق بعد از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست.) و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند. نکته‌ها:

«لمز» عیب‌جویی در روبرو و «همز» عیب‌جویی در پشت سر است (۱) و «تَنَابَرُ» صدازدن دیگران با لقب بد است. (۲)

در آیه‌ی قبل، مسئله‌ی برادری میان مؤمنان مطرح شد و در این آیه اموری مطرح می‌شود که برادری را از بین می‌برد. همچنین در آیات قبل سخن از صلح و اصلاح بود، در این آیه به بعضی عوامل و ریشه‌های فتنه و درگیری که مسخره کردن، تحقیر کردن و بدنام بردن است اشاره می‌کند.

آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم‌سازی محیط و جلوگیری از درگیری‌های اجتماعی است.

شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه‌دار کند، ممنوع است.

با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

تمسخر و استهزای دیگران

استهزا، در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ در مسخره کردن، گناهان تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران نهفته است.

ریشه‌های تمسخر

۱- گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می‌فرماید: «وَيْلٌ لَّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» (۳) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت‌سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند.

۲- گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می‌فرماید: «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِم

ما كانوا به یستهزؤون» (۴) آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می‌کردند، آنها را فرا گرفت.

۳- گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می‌گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِثْلَ قُوَّةِ» (۵) کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

۴- گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: «مَا تَرَاكَ اتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُنْفِرُوا» (۶) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی‌بینیم.

۵- گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می‌شوند.

۶- گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می‌شود. گروهی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی زکات عیب‌جویی می‌کردند، قرآن می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَمَا أُعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخِفُّونَ» (۷) ریشه‌ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می‌شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب‌جویی می‌نمایند.

۷- گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی دستور کشتن گاو را داد، بنی‌اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی علیه السلام گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (۸) به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل است و من جاهل نیستم.

یکی از کارهای مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند. (۹) زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و تحقیر است.

عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده‌ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمه‌ی او چنین است و خواند: «و امراته حَمَالَةُ الْحَطْبِ» (زن ابولهب، دختر عمه‌ی معاویه بود). (۱۰) پیام‌ها:

۱- ایمان، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا»

۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می‌دارد نباید در شیوه‌ی سخنش توهین باشد. «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (نفرمود: «لاتسخرُوا» یعنی شما مسخره‌کننده هستید).

۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ...» (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی، از مسخره کردن نهی شده است)

۴- در شیوه‌ی تبلیغ، آنجا که مسئله‌ای مهم یا مخاطبان متنوع هستند، باید مطالب برای هر دسته از مخاطبان تکرار شود. «قوم من قوم... ولانساء من نساء»

۵- ریشه‌ی مسخره کردن، احساس خود برتری است که قرآن این ریشه را می‌خشکاند و می‌فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. «عسى ان يَكُونُوا خَيْرًا»

۶- ما از باطن مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهربین، سطحی‌نگر و امروزین باشیم. «عسى ان يَكُونُوا خَيْرًا...»

۷- عیب‌جویی از مردم، در حقیقت عیب‌جویی از خود است. «و لاتلمزوا انفسكم»

۸- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است. «و لاتلمزوا انفسكم»

۹- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی‌ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می‌شود. «لاتنازوا باللقاب» «تنازوا» برای کار طرفینی است)

۱۰- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد. «و من لم يتب فاولئك هم الظالمون» (البته توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه‌ی تحقیر کردن، تکریم نمودن است).

۱۱- مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم است. «فاولئک هم الظالمون»

(۱) کتاب العین.

(۲) لسان العرب.

(۳) همزه، ۱ - ۲.

(۴) غافر، ۸۳.

(۵) فصلت، ۱۵.

(۶) هود، ۲۷.

(۷) توبه، ۵۸.

(۸) بقره، ۶۷.

(۹) اسد الغابۀ، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲.

(۱۰) بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰.

الحجرات

«۱۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند توبه‌پذیر مهربان است. نکته‌ها:

در ادامه آیه قبل، این آیه نیز به عواملی چون سوءظن، تجسس و غیبت، که صلح و اخوت میان مؤمنان را به هم می‌زند اشاره می‌کند.

در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است. در سوره‌ی نور می‌خوانیم: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَأَنفُسِهِمْ خَيْرًا» (۱) چرا در باره‌ی شنیده‌ها حسن ظن ندارید؟

همان‌گونه که آیه‌ی نهم این سوره، برای امتیّت و حفظ جان مردم، همه‌ی مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی و تجاوزگر دانست، این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است.

امروزه حقوق‌دانان جهان، از حقوق بشر حرف می‌زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق‌دانان از آن غافلند.

هیچ گناهی مثل غیبت به درزندگی بی‌رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی گرگ نسبت به هم جنس خود تعرض نمی‌کند.

شاید تشبیه به خوردن گوشت برادر مرده، تنها برای غیبت باشد و شاید برای هر سه مورد سوءظن، تجسس و غیبت باشد.

سؤال: چرا به خاطر یک لحظه غیبت کردن، عبادات چند ساله‌ی انسان محو می‌شود؟ آیا این نوع کیفر عادلانه است؟

پاسخ: همان‌گونه که غیبت کننده در یک لحظه، آبرویی را که سال‌ها بدست آمده می‌ریزد، خداوند هم عباداتی را که او سال‌ها بدست آورده از بین می‌برد. بنابراین محو عبادات چندساله، یک کیفر عادلانه است.

اقسام سوء ظن و بدگمانی

سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱- سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.

۲- سوء ظن به مردم، که در این آیه از آن نهی شده است.

۳- سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی‌عیب بپندارد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متقین در خطبه همام می‌فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی‌عیب می‌دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی‌بیند. اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی‌بینید، ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می‌توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی‌آید و لذا گاهی می‌گویند: ما که کسی را نکشته‌ایم! از دیوار خانه‌ای بالا- نرفته‌ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می‌پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش‌های ریز خود را نیز می‌بیند و به درگاه خدا ناله و استغفار می‌کند.

اگر کسی نسبت به خود خوش‌بین شد، هرگز ترقی نمی‌کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راه‌های طی شده نگاه می‌کند و به آن مغرور می‌شود، ولی اگر به جلو نگاه کند و راه‌های نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته‌ها چند برابر راه‌های رفته است!

توجه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن، سادگی، زودباوری، سطحی‌نگری و غفلت از توطئه‌ها و شیطنت‌ها نیست. اُمت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن‌های نابجا، دچار غفلت شده و در دام صیادان قرار گیرد.

غیبت چیست؟

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بگوید. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود. (۴)

امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزش‌های او را نادیده می‌گیرد. (۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود. (۶)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه‌ی غیبت شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است. (۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که این ماه ذی الحجّه و این ایام حج محترم است. (۸)

در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می خورد. «تحرم الجَنَّةُ علی المغتَاب و مُدْمِن الخمر» (۹) کسی که غیبت می کند و شراب می نوشد، از بهشت محروم است.

بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی های او را آشکار می کند. (۱۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است. (۱۱)

در حدیث می خوانیم: نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت، عبادت است البتّه مادامی که منجر به غیبت نشود. (۱۲)  
پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه ی او باطل است. (۱۳) یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه دار برخوردار است، محروم می شود.

#### جبران غیبت

برای جبران غیبت هایی که در گذشته مرتکب شده ایم، اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه پذیر است. اما در صورتی که او زنده و در قید حیات است، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده ایم ناراحت می شود، به گفته بعضی مراجع تقلید (۱۴)، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی به شنوندگان غیبت است، به نحوی با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شونده ناراحت نمی شود از خود او حلالیت بخواهیم.

شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیت بخواهیم، امّا اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «انّ کفّارة الغیبة أن تستغفر لمن اغتیبته کلّما ذکرته» (۱۵)

#### موارد جواز غیبت

در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره ی دیگری مشورت خواست، ما می توانیم عیب های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.

۲- برای ردّ سخن و عقیده ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله رو آنها شوند.

۳- برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.

۴- برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

۵- کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می کند، غیبت ندارد.

۶- برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می گوید: من مجتهدم، دکترم، سیّدم، و ما می دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

#### شنیدن غیبت

وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می خوانیم: «السّاكُ شَرِيكُ القائل» (۱۶) کسی که غیبت را

بشود و سکوت کند، شریک جرم گوینده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار باب شرّ را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت شونده را یاری کند ولی یاری نکرد، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود. (۱۷)

در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است. (۱۸)

در آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم. پیام‌ها:

۱- ایمان، تعهد آور است و هر کس ایمان دارد باید از یک‌سری اعمال دوری نماید. «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا...» (ایمان، با سوءظن و تجسس در کار مردم و غیبت آنان سازگار نیست.)

۲- برای دوری از گناهان حتمی، باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم. (بنابراین از آنجایی که برخی گمان‌ها گناه است، باید از بسیاری گمان‌ها، دوری کنیم.) «اجتنبوا کثیراً... ان بعض الظن اثم»

۳- اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسان‌ها است. «ان بعض الظن اثم»

۴- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اول سوءظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) «اجتنبوا کثیراً من الظن... لاتجسسوا ولا یغتب»

۵- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خبثت و تنفر آور است. «یاکل لحم اخیه میتاً» (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است.)

۶- از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. «أیحب احدکم...»

۷- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. «لا یغتب... أیحب احدکم ان یاکل لحم اخیه»

۸- غیبت دیگران حرام است، از هر سنّ و نژاد و مقامی که باشد. («احدکم» شامل کوچک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و مرد و... می‌شود.)

۹- مردم باایمان، برادر و هم‌خون یکدیگرند. «لحم اخیه»

۱۰- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. «میتاً»

۱۱- اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. «لحم اخیه میتاً»

۱۲- غیبت کردن، نوعی درّندگی است. «یاکل لحم اخیه میتاً»

۱۳- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. «لا یغتب... واتقوا الله»

۱۴- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می‌دهد. «واتقوا الله ان الله توّاب»

۱۵- در اسلام بن‌بست وجود ندارد، با توبه می‌توان گناه گذشته را جبران کرد. «لا یغتب... ان الله توّاب رحیم»

۱۶- عذرپذیری خداوند، همراه با رحمت است. «توّاب رحیم»

۱۷- توبه‌پذیری خداوند، جلوه‌ای از رحمت اوست. «توّاب رحیم»

- (۲) وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.
- (۳) نهج الفصاحه، جمله‌ی ۲۶۴.
- (۴) مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷.
- (۵) بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.
- (۶) بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.
- (۷) بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.
- (۸) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶۲.
- (۹) بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.
- (۱۰) محجّۃ البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲ از سنن ابی داود ج ۲، ص ۵۶۸.
- (۱۱) بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۲.
- (۱۲) کافی، ج ۲، ص ۳۵۷.
- (۱۳) محجّۃ البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.

(۱۴) از حضرت آیه‌الله گلپایگانی قدس سره پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوئیم که ما غیبت شما را کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست.

- (۱۵) وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵.
- (۱۶) غررالحکم.
- (۱۷) وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.
- (۱۸) بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

#### الحجرات

«۱۳» يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

نکته‌ها:

بعضی مفسران این آیه را مرتبط با آیات قبل دانسته و گفته‌اند: چون مسخره و غیبت کردن، برخاسته از روحیه‌ی خودبرتربینی و تحقیر دیگران است، این آیه می‌فرماید: ملاک برتری و کرامت، تقواست، نه جنس و نژاد.

در این آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل تفاوت در ویژگی‌های بشری و اصل اینکه تقوا ملاک برتری است. البته در آیات دیگر قرآن، ملاک‌هایی از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم می‌خورد.

پیام‌ها:

- ۱- مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله و قوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است. «خلقنا، جعلنا»
- ۲- تفاوت‌هایی که در شکل و قیافه و نژاد انسان‌ها دیده می‌شود، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است، نه برای تفاخر. «لتعارفوا»
- ۳- کرامت در نزد مردم زود گذر است، کسب کرامت در نزد خداوند مهم است. «اکرمکم عندالله»
- ۴- قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می‌شمارد



و ملاک فضیلت را تقوا می‌داند. «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»

۵- برتری جویی، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته‌ی فطری را تقوا قرار داده است. «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»

۶- ادعای تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خدا همه را خوب می‌شناسد. «علیم خبیر»

#### الحجرات

«۱۴» قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَمَّا يَلْتِكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

آن اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذره‌ای از اعمال شما کم نمی‌کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است. نکته‌ها:

مراد از اعراب، بادیه‌نشینانند که بعضی آنان مؤمن بودند، چنانکه در سوره‌ی توبه از آنان تجلیل شده است: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (۱)، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می‌پنداشتند و ادعای ایمان می‌کردند، در حالی که یک تازه‌مسلمانی بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان

۱- تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسک قلبی است. امام صادق صلی الله علیه و آله به مناسبت آیه‌ی «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (۲) فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه‌ی «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (۳) فرمود: تمسک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است. (۴)

۲- تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه‌ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه‌ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و ازدواج با مسلمانان حلال می‌شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است. (۵)

۳- تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الایمانُ إقرارٌ وعَمَلٌ وِالاسلامُ إقرارٌ بلاَعَمَلٍ» (۶) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام و ایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجد الحرام قرار گرفته است. (۷) امام باقر علیه السلام فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می‌شود و انسان به وسیله آن به خدا می‌رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می‌کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می‌گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد. (۸)

۵- تفاوت در رتبه.

در حدیث می‌خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب‌تر از یقین نیست. (۹) پیام‌ها:

۱- به هر ادعا و شعاری گوش ندهیم. «و قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا»

۲- ادعاهای نابجا را مهار کنیم. «قل لم تؤمنوا»

۳- هر کس حریم خود را حفظ کند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نکند. «قولوا أسلمنا»

۴- اسلام، امری ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. «فی قلوبکم»

۵- با مدعیان کمال باید به گونه‌ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند. «و لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»

۶- راه رسیدن به ایمان، اطاعت عملی است، نه ادعای زبانی. «لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ... وَ ان تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...»

۷- اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه‌ی عصمت پیامبر است که باید او را بدون چون و چرا اطاعت کرد. «ان تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»

۸- خداوند، عادل است و ذرّه‌ای از پاداش عمل انسان را کم نمی‌کند. (مدیریت صحیح آن است که ذرّه‌ای از حقوق دیگران کم گذاشته نشود.) «لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا»

۹- اطاعت از خدا و رسول، زمینه بخشش است. «تَطِيعُوا... انَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

(۱) توبه، ۹۹.

(۲) بقره، ۱۳۸.

(۳) بقره، ۲۵۶.

(۴) کافی، ج ۲، ص ۱۴.

(۵) کافی، ج ۲، ص ۲۴.

(۶) کافی، ج ۲، ص ۲۴.

(۷) کافی، ج ۲، ص ۵۲.

(۸) کافی، ج ۲، ص ۲۶.

(۹) کافی، ج ۲، ص ۵۱.

#### الحجرات

«۱۵» إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادعای ایمان) راستگویانند. سیمای مؤمن واقعی

چهار آیه‌ی قرآن با جمله «انما المؤمنون» شروع شده که ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:

۱- «انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا و على ربهم يتوكلون» (۱) مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود، دل‌هایشان می‌لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می‌گردد و تنها بر خدا تکیه می‌کنند.

۲- «انما المؤمنون الذين آمنوا بالله و رسوله و اذا كانوا معه على امرٍ جامع لم يذهبوا حتى يستأذنوه...» (۲) مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبر هستند، بدون اجازه‌ی حضرت از صحنه خارج نمی‌شوند.

۳ و ۴- در همین سوره مطرح شده است؛ یک بار در آیه دهم، «انما المؤمنون اخوة...» و بار دیگر در همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان صادق و واقعی را کشف می‌کنیم. همانان که قرآن درباره‌شان فرموده است: «اولئك هم المؤمنون حقا» (۳) و «اولئك هم الصادقون» بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

۱- دل‌های آنان به یاد خدا بتپد. نه با مال و مقام و... «اذا ذكر الله وجلت قلوبهم»

- ۲- دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعہد، عاشق و عامل هستند. «و اذا تّلت علیهم آیاتہ زادتهم ایمانا»
- ۳- تنها تکیه‌گاه آنان ایمان به خداست. نه قراردادها و وابستگی‌های به شرق و غرب و... «علی ربّهم یتوکلون»
- ۴- در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی‌کنند و نسبت به او وفادارند. «اذا کانوا معہ علی امر جامع لم یدہبوا حتّی یتأذنوه»
- ۵- خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. «انما المؤمنون اخوة»
- ۶- ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می‌دانند، به درجه‌ی یقین رسیده‌اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی‌کند. «ثمّ لم یرتابوا»
- ۷- هر کجا لازم باشد، با مال و جان از مکتب دفاع می‌کنند. «و جاهدوا باموالهم و انفسهم» پیام‌ها:
- ۱- قرآن، هم ملاک و معیار کمال را بیان می‌کند، «انّ اکرمکم عندالله اتقاکم» و هم الگوهای کامل را نشان می‌دهد. «انما المؤمنون الذین...»
- ۲- ایمان به پیامبر، در کنار ایمان به خداوند لازم است. «آمنوا بالله و رسوله»
- ۳- نشانه‌ی ایمان واقعی، پایداری و عدم تردید در آن است. «ثمّ لم یرتابوا»
- ۴- ایمان، امری باطنی است که از راه عمل شناخته می‌شود. «انما المؤمنون الذین... جاهدوا...»
- ۵- ایمان بدون جهاد، شعاری بیش نیست. «جاهدوا باموالهم و انفسهم...» (کمال ایمان به گذشت از جان و مال است.)
- ۶- در فرهنگ اسلام، جهاد باید در راه خدا باشد. «جاهدوا... فی سبیل الله»

(۱) انفال، ۲.

(۲) نور، ۶۲.

(۳) انفال، ۴ و ۷۴.

الحجرات

«۱۶» قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

بگو: آیا شما، خدا را از دین و ایمان خود آگاه می‌کنید، در حالی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند و خداوند به هر چیزی دانا است؟! نکته‌ها:

گروهی با سوگند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند که ایمان ما صادقانه است. این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست، خداوند به همه چیز آگاه است.

عرضه‌ی عقائد خود به اولیای خدا، اگر برای ارزیابی و اصلاح و یا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است، چنانکه حضرت عبدالعظیم حسنی عقائد خود را به امام هادی علیه السلام عرضه کرد. اما اگر عرضه‌ی عقائد ریاکارانه باشد، جای سرزنش و توبیخ است. پیام‌ها:

- ۱- تظاهر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت تظاهر نزد خداست. با اینکه این گروه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله تظاهر کردند، ولی قرآن می‌فرماید: «أتعلّمون الله...»
- ۲- در برابر خداوندی که همه چیز را می‌داند، ادّعا و تظاهر نداشته باشیم. «أتعلّمون... والله يعلم...»
- ۳- خداوند، هم به وجود اشیا آگاه است و هم خصوصیات هر چیزی را می‌داند. «يعلم... وهو بكل شئ عليم»

## الحجرات

«۱۷» يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت ننهید، بلکه این خداوند است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، اگر راست می‌گویید. نکته‌ها:

بعضی از مسلمانان مثل طائفه‌ی بنی‌اسد، اسلام آوردن خود را منتی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دانستند و می‌گفتند: ما با آغوش باز به اسلام روی آوردیم و تو باید قدر ما را داشته باشی. این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود. خداوند در این آیه، نعمت ایمان و در آیه‌ی ۱۶۴ سوره آل‌عمران، فرستادن انبیا و در آیه‌ی ۵ سوره قصص، وارث کردن مستضعفان را منت خود بر مردم شمرده است و این نشان می‌دهد که مهم‌ترین نعمت‌ها، نعمت هدایت الهی، رهبری معصوم و حکومت حق می‌باشد. پیام‌ها:

۱- هدایت شدن به اسلام و پذیرش اسلام، نعمت بزرگ الهی و منتی از جانب خداست. «بل الله یمن»

۲- خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد. «لا تمنوا علی»

۳- نشانه‌ی ایمان صادقانه، خود را منت‌دار خداوند دانستن است، نه منت گذاشتن بر او. «لا تمنوا... بل الله یمن... ان کنتم صادقین» (مسلمان واقعی خود را طلبکار خدا نمی‌داند).

۴- منت نهادن بر پیامبر، در حقیقت منت گذاردن بر خداست. (خداوند پاسخ منت بر پیامبرش را آنگونه می‌دهد که گویا منت بر او گذاشته‌اند). «یمنون علیک... بل الله یمن...»

۵- شما اسلام آوردن خود را منت می‌گذارید، «یمنون علیک ان اسلموا» در حالی که خداوند شما را به مرحله‌ی ایمان هدایت فرموده است. «هداکم للايمان»

۶- مقصد نهایی تکامل انسان، ایمان است، «هداکم للايمان» نه تظاهر به اسلام، زیرا منافقان نیز در ظاهر چنین می‌باشند.

## الحجرات

«۱۸» إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

همانا خداوند نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است. پیام‌ها:

۱- در آسمان‌ها و زمین، اسرار نهفته و نامکشوف بسیاری است. «ان الله يعلم غیب السموات و الارض»

۲- انگیزه‌های پنهان بشر، گاهی به مراتب پیچیده‌تر از غیب آسمان‌ها و زمین است. (در مورد آسمان‌ها، واژه «يعلم» به کار رفته و در مورد عمل انسان‌ها، واژه «بصیر» آمده است).

۳- در مدار توحید، ارزشها بر اساس تظاهر، منت و شعار نیست، بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص خداست. «ان الله يعلم غیب السموات و الارض» (خداوندی که غیب و پنهان هستی را می‌داند، چگونه ایمان درونی ما را نمی‌داند؟)

۴- اگر انسان به علم و بصیرت خداوند ایمان داشته باشد، در رفتار و گفتار خود دقت می‌کند. «والله بصیر بما تعملون» (اگر بدانیم از روزنه‌ای فیلم ما را می‌گیرند و یا صدای ما را ضبط می‌کنند، در کلمات و حرکات خود دقت بیشتری می‌کنیم).

۵- علم خداوند همراه با بصیرت او است. علم او، اجمالی، سطحی، یک‌جانبه، قابل تردید و موقت نیست. «ان الله يعلم... والله بصیر...»

## ق

این سوره چهل و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام این سوره از ابتدای آن که حرف مقطعه «ق» می‌باشد، گرفته شده است.

محور اصلی آن، همانند دیگر سوره‌های مکی، مسئله معاد و بیان فرجام اقوام گذشته و افراد نیک و بد است.

سوره با استبعاد و انکار مخالفان نسبت به زنده شدن دوباره انسان آغاز می‌گردد و با استناد قرآن به نمونه‌های معاد در طبیعت و آفرینش ادامه می‌یابد. شیوه جان دادن انسان به هنگام مرگ و حوادث تکان دهنده پایان جهان که سرآغازی است بر جهان دیگر، مقدمه‌ای است برای بیان گوشه‌ای از حوادث قیامت و ویژگی‌های بهشت و دوزخ.

و آنچه در این میان انسان را از خطرات حفظ می‌کند، یاد خدا و توجه به کلام اوست که در این سوره به آن سفارش شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ

قاف، سوگند به قرآن با عظمت، (که نبوت تو و وقوع قیامت حق است).

ق

«۲» بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ

بلکه از آمدن پیامبری هشدار دهنده از میان خودشان در شگفت شدند، پس کافران گفتند: این (سخنان که از قیامت خبر می‌دهد) چیز عجیبی است! نکته‌ها:

این سوره یکی از ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز گردیده و چنانکه بارها گفتیم، این حروف بیانگر عظمت و اعجاز قرآن است که از همین حروف الفبا تشکیل یافته و لذا بلافاصله پس از آن به قرآن سوگند یاد شده است. «ق و القرآن المجید» درباره‌ی پیامبر و آنچه بر او نازل شده و دستورات او، دو نوع تعجب در قرآن ذکر شده است: یکی مثبت و دیگری منفی. تعجب مثبت از گروهی جن بود که مطالب عالی قرآن آنان را به تعجب واداشت و گفتند: «سمعنا قرآنا عجباً» (۱) تعجب منفی از کفار است که در چند مورد می‌باشد:

از اینکه شخصی مثل خود آنان پیامبر شده است. «بل عجبوا أن جاءهم منذر منهم»

از دعوت او به یکتاپرستی. «أجعل الآلهة الها واحداً ان هذا لشيء عجاب» (۲)

از گفتار او درباره حسابرسی و برپایی قیامت. «أفمن هذا الحديث تعجبون» (۳)

از زنده شدن مجدد. «و ان تعجب فعجب قولهم اذا كُنَّا تُراباً ءأنا في خلق جديد» (۴) پیام‌ها:

۱- سوگند به قرآن بسیار مهم است، چون دارای مجد و عظمت است. «والقرآن المجید»

۲- اگر مجد و عظمت می‌خواهید، به قرآن صاحب مجد و شرافت روی بیاورید. «والقرآن المجید»

۳- اگر قرآن، مجید و کریم است، ما نیز باید آن را تمجید و تکریم کنیم. «و القرآن المجید»، «أنه لقرآن کریم» (۵)

۴- معروف‌ها و کمال‌ها، در دید نابخردان منکر و ناپسند جلوه می‌کند. هم جنس بودن و از میان مردم بودن پیامبران، یک کار پسندیده و حکیمانه است ولی کفار آن را ناپسند دانسته و تعجب می‌کردند. «عجبوا ان جاءهم منذر منهم»

۵- از نقاط مهم رسالت انبیا، هشدار دادن و انداز مردم است. «منذر منهم»

۶- انکار عملکرد حکیمانه‌ی خداوند نسبت به ارسال پیامبران، کفر است. «عجبوا ان جاءهم... فقال الكافرون»

۷- منطق کفار در طول تاریخ، استبعاد و تعجب بوده است. «فقال الكافرون هذا شيء عجيب» (آری، کفار دلیلی بر نفی نبوت و قیامت ندارند، تنها کارشان تعجب از هشدارهای انبیا مخصوصاً در مورد قیامت است).

- (۱) جن، ۱.  
 (۲) ص، ۵.  
 (۳) نجم، ۵۹.  
 (۴) رعد، ۵.  
 (۵) واقعه، ۷۷.

ق

«۳» أَدَا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ

آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم (دوباره زنده می‌شویم؟) این برگشت بعید است.

ق

«۴» قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ

بدون شک هر چه را زمین از آنان می‌کاهد می‌دانیم و نزد ما کتابی است که (همه چیز را در خود) حفظ می‌کند.

ق

«۵» بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ

بلکه سخن حق را چون به سراغشان آمد، تکذیب کردند، پس در کار (نبوت و معاد) سردرگمند. نکته‌ها:

مراد کفار از «رجع بعید»، بعید بودن از نظر عقل و عادت است. یعنی بازگشت دوباره انسان، از جهت عقل و عادت، امری بعید است. بنابراین آنها دلیلی بر انکار معاد ندارند و تنها استبعاد دارند.

«مریح» به معنای اختلاط و آشفتگی است. چنانکه قرآن در مورد اختلاط آب‌های دو دریا می‌فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» (۱) کلمه «مریح» در قرآن تنها یکبار بکار رفته آن هم در قالب صفت مشبیه که حاکی از تداوم سردرگی کفار است. پیام‌ها:

۱- توجه به معاد، محور هشدار انبیا است. «جاءهم منذر... ذلك رجع بعید»

۲- به سؤالات و شبهات اعتقادی پاسخ دهید. تعجب کفار، ناشی از متلاشی شدن جسد انسان در زمین است که قرآن پاسخ می‌دهد: ما این فرسایش را می‌دانیم. «اذا متنا... قد علمنا ما تنقص الارض»

۳- تمام تحولات و تغییرات مادی حساب و کتاب داشته و زیر نظر خداست. «قد علمنا ما تنقص الارض»

۴- زمین، خاصیت فرسایش دهنده‌گی دارد. «تنقص الارض منهم»

۵- علم خداوند به ذرات هستی، منافاتی با ثبت و ضبط امور ندارد. «علمنا... و عندنا کتاب» (مثل آن که شما به کسی بگویید: من خودم می‌دانم و ضمناً اسناد و مدارک هم نشان بدهی.)

۶- خداوند، نسبت به کفار نیز اتمام حجت می‌کند. «الحق لما جائهم»

۷- ریشه اضطراب و سردرگمی، تکذیب و کفر است، همان‌گونه که ریشه آرامش، توجه به قرآن و یاد خداست. «بل کذبوا بالحق... فهم فی امر مریح»

۸- کسی که ایمان ثابت و محکمی ندارد، هر لحظه سخنی می‌گوید و مضطرب است. (گاهی پیامبر را ساحر و کاهن و گاهی مجنون و شاگرد دیگران می‌خواندند.) «فی امر مریح»

ق

«۶» أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ

پس آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نکرده‌اند که چگونه آن را بنا کردیم و (با ستارگان) زینت دادیم و آن را هیچ شکاف و خللی نیست؟

ق

«۷» وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

و زمین را بگسترديم و کوه‌های استوار در آن افکندیم و از هر نوع گیاه با طراوت در آن رویاندیم.

ق

«۸» تَبَصَّرَهُ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ

تا برای هر بنده‌ای که (به سوی حق)، روی می‌آورد، مایه‌ی بینش و پند باشد. نکته‌ها:

کلمه «رواسی» جمع «راسیه» به معنای محکم و استوار است.

ریشه تعجب و بعید شمردن معاد، چند چیز است:

الف: مرده‌ای که پوسید و خاکش پراکنده شد، چه کسی می‌داند کجاست؟

ب: بر فرض ذرات پراکنده شناخته شوند، با چه قدرتی جمع می‌شوند؟

در پاسخ شبهه اول در آیه ۴ خواندیم: ما همه ذرات خاک را می‌دانیم و می‌شناسیم. «علمنا ما تنقص الارض منهم»

در پاسخ شبهه دوم در این آیات می‌فرماید: ما قدرت جمع کردن آن ذرات را داریم و نمونه قدرت ما را در آسمان‌ها و زمین مشاهده می‌کنید که چگونه آسمان‌ها را برافراشته و زینت داده‌ایم به گونه‌ای که هیچ گونه رخنه و کاستی در آن نیست.

بیان زوجیت گیاهان، یکی از معجزه‌های علمی قرآن است. «من کل زوج بهیج»

در اسلام تعقل، تفکر، بصیرت و معرفت، گام اول است و مناجات، گریه، انابه و عبادت گام بعدی. «تبصره و ذکرى» اول بصیرت بعد تذکر. در جای دیگر می‌فرماید: «یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک...» یعنی ابتدا تفکر و تعقل می‌کنند، آنگاه به ربوبیت خداوند اقرار می‌کنند.

قرآن در ستایش از خردمندان می‌فرماید: «اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق» (۱) اشک آنان برخاسته از فکر، معرفت و بصیرت است نه بر اساس عادت و احساسات. پیام‌ها:

۱- طبیعت، کلاس خداشناسی است. «أفلم ينظروا الى السماء...»

۲- با بیان نمونه‌ها، مردم را دعوت کنید. (برای امکان معاد، به قدرت‌نمایی خداوند در آسمان و زمین نظر کنید.) «أفلم ينظروا»

۳- کسانی که در هستی نمی‌اندیشند و معاد را بعید می‌شمارند، قابل سرزنش‌اند. «افلم ينظروا»

۴- در کرات آسمانی، نظم و قانون حاکم است. «کیف بنیناها... ما لها من فروج»

۵- زمین بدون کوه استقرار ندارد. «القینا فیها رواسی»

۶- استحکام و زیبایی، ویژگی آفریده‌های خداوند در آسمان و زمین است. «ما لها من فروج، زینا السماء، القینا... رواسی، زوج بهیج»

۷- رویش گیاهان زنده از دل خاک مرده، نمودی از رستاخیز دوباره انسان است. «ذلک رجع بعید... و انبتنا فیها من کل زوج بهیج»

۸- نگاه به گیاهان و مناظر طبیعی، عاملی برای ایجاد نشاط و سرور است. «افلم ينظروا... من کل زوج بهیج»

۹- آن قدر نمونه‌های قدرت خداوند را نظر کنید، تا ذره‌ای شبهه باقی نماند. «أفلم ينظروا... بنینا، زینا، مددنا، القینا، انبتنا»

- ۱۰- ارزان‌ترین، عمومی‌ترین، نزدیک‌ترین، سالم‌ترین، بادوام‌ترین، هدفدارترین و جامع‌ترین نشاطها، نگاه در آفریده‌های الهی است. «بهیج»
- ۱۱- در مکتب انبیا، نگاه باید مقدمه بصیرت، فهمیدن، هوشیاری و پند گرفتن باشد. «ینظروا - تبصره - ذکری»
- ۱۲- راه بازگشت، بر روی همه باز است. «لکل عبد منیب»
- ۱۳- اگر انسان، دلی برای فهمیدن داشته باشد، تمام هستی (آسمان و زمین) برای او کلاس معرفت است. «تبصره و ذکری لکل عبد منیب»
- ۱۴- در مکتب انبیا، زیبایی‌ها و سرورها، وسیله غفلت نیست، بلکه وسیله رشد و قرب است. «زینا... زوج بهیج... تبصره و ذکری لکل عبد منیب»
- ۱۵- تواضع، زمینه فهمیدن و غرور، باعث محرومیت است. «تبصره و ذکری لکل عبد منیب»
- ۱۶- انا به درگاه خداوند، لازمه عبودیت است. «عبد منیب»

(۱) مائده، ۸۳.

ق

«۹» وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ

و از آسمان، آبی پر برکت نازل کردیم، پس به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌های درو شدنی رویاندیم.

ق

«۱۰» وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ

و نیز درختان بلند خرما با خوشه‌های پر و برهم چیده.

ق

«۱۱» رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

تا رزق بندگان باشد و بدان باران، زمین مرده را زنده کردیم، خروج (از گور نیز) این گونه است. نکته‌ها:

«باسقات» به معنای بلندقامت، «طلع» شکوفه‌ای است که تازه به خرما تبدیل شده، «نضید» به معنای متراکم و برهم چیده شده و «حصید» به معنای درو شده است.

از بهترین و لذت‌بخش‌ترین حالات کشاورزی، هنگام رسیدن و درو کردن محصول است. «حب الحصید»

در این آیات، برای تبیین معاد، از نزول باران و رویش گیاهان استفاده شده است.

امام باقر علیه السلام درباره «نزلنا من السماء» فرمودند: هیچ آبی در زمین نیست مگر آنکه با آب آسمان مخلوط گشته است. (۱) حضرت علی علیه السلام هنگام بارش باران، آب باران را بر سر و روی خود می‌ریختند و می‌فرمودند: این برکتی از آسمان است که هیچ دست و ظرفی به آن برخورد نکرده است. (۲) پیام‌ها:

۱- باریدن باران، اگرچه از طریق عوامل طبیعی است، اما با اراده خداست. «نزلنا»

۲- باران، وسیله حیات و برکت زمین است. نابودی آفات، رویش گیاهان، لطافت هوا و جاری شدن چشمه‌ها، از خیرات و برکات باران است. «مبارکاً»

۳- در میان میوه‌ها، خرما حساب دیگری دارد. (درخت خرما جداگانه نام برده شده است) «جئات... والنخل»

۴- پیدایش محصولات کشاورزی، حکیمانه و هدفدار است. «رزقا للعباد»



۵- رزق انسان باید زمینه‌ی بندگی او باشد. «رزقاً للعباد»

۶- برای بیان معقولات، از محسوسات استفاده کنیم. «احینا به بلده میتا... کذلک الخروج»

۷- نگاهی به قدرت خدا، مسئله زنده شدن مردگان را برای انسان آسان می‌کند. «بنینا، زینا، مددنا، القینا، انبتنا، نزلنا، فانبتنا، احینا... کذلک الخروج»

۸- کارهای الهی از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است. خداوند، صنعت و حکمت و معرفت و هدایت را بهم درآمیخته است. (بلندی نخل و زیبایی شکوفه‌هایش، نشانه صنعت و هنر الهی است. رزق بودن میوه‌ها، نشانه حکمت الهی و از زمین مرده این همه سرسبزی و محصول پدید آوردن، زمینه هدایت و معرفت انسان به قدرت الهی بر رستاخیز است.) «باسقات... نضید... رزقاً... کذلک الخروج»

(۱) کافی، ج ۶، ص ۳۸۷.

(۲) بحار، ج ۵۹، ص ۲۷۰.

ق

«۱۲» كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ

پیش از اینان، قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود، (پیامبرانشان را) تکذیب کردند.

ق

«۱۳» وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ

و (نیز قوم) عاد و فرعون و برادران لوط.

ق

«۱۴» وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ

و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تبع (پادشاهان یمن) همگی پیامبران را تکذیب کردند، پس وعده عذاب من، بر آنان قطعی شد (و ناپود شدند). نکته‌ها:

نام «اصحاب الرّس» در این سوره و در سوره فرقان آیه ۲۹ آمده است. به گفته تفسیر نمونه، «اصحاب رس» در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند که پیامبرشان را تکذیب کرده، او را در چاه انداختند. چون «رّس» به معنای چاه می‌باشد آن قوم را اصحاب رس نامیدند. برخی آنان را قومی می‌دانند که درخت صنوبر را معبود خود قرار داده و آن را می‌پرستیدند. امام صادق علیه السلام در مورد علت عذاب اصحاب رس فرمودند: زنانشان به زنان اکتفا می‌کردند (و همجنس باز بودند). (۱) قوم ثمود، قوم حضرت صالح و قوم عاد، قوم حضرت هود است. اصحاب ایکه، یک گروه از قوم حضرت شعیب بودند که در بیشه‌زارها زندگی می‌کردند. در سوره حجر و شعراء از آنان نام برده شده است.

«تُبَّع» لقب پادشاهان یمن است و قوم تُبَّع، به گروهی از مردم یمن گفته شده که پیرو پادشاهان خود بوده‌اند. نام آنان در سوره دخان آیه ۳۷ نیز آمده است.

در حدیث می‌خوانیم که پادشاه یمن (تُبَّع) به دو قبیله اوس و خزرج گفت: شما در همین یترب بمانید تا پیامبر اسلام مبعوث شود و من هم اگر آن پیامبر را درک کنم به او خدمت می‌کنم و با او همراه می‌شوم. (۲)

از آنجا که قوم حضرت لوط، همگی از اقوام و خویشان او بودند، لذا قرآن در مورد آنان به «اخوان لوط» تعبیر کرده است. (۳) البتّه قرآن، پیامبران را برادران مردم می‌داند و شاید از این جهت نیز به قوم لوط، برادران او اطلاق شده است. پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ و مشکلات انبیا، مایه‌ی دل‌داری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «كُلٌّ كَذَّبَ الرسل»

- ۲- تضادّ میان حق و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است. «کلّ کذب الرسل»  
 ۳- خداوند با فرستادن انبیا، اتمام حجت می‌کند و اگر مردم لجاجت کردند و نپذیرفتند، کیفر می‌کند. «کذب الرسل... فحقّ وعید»  
 ۴- کیفر برخی اقوام لجوج، در دنیا بوده است. «فحقّ وعید»  
 ۵- تاریخ و سرنوشت اقوام پیشین، درس عبرتی برای آیندگان است. «کلّ کذب الرسل... فحقّ وعید»  
 ۶- تکذیب هر یک از پیامبران، به منزله تکذیب تمام آنان است. «کلّ کذب الرسل» (با آنکه آنان تنها پیامبر زمان خود را تکذیب می‌کردند).

(۱) کافی، ج ۵، ص ۵۵۱.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) تفسیر مجمع البیان.

ق

«۱۵» أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ

مگر در آفرینش نخستین واماندم (تا از باز آفریدن شما در رستاخیز درمانده باشیم)، بلکه آنان از آفرینش جدید در تردیدند.

ق

«۱۶» وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

و همانا ما انسان را آفریده‌ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم (و بر او مسلطیم). نکته‌ها:

«وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته است و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر دل انسان می‌گذرد.

کلمه «ورید» از ریشه‌ی «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته‌اند.

برای ارشاد منحرفان از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد. در آیات قبل نمونه‌هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه‌هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می‌کردند، بیان شد. این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

مشابه جمله‌ی «نحن أقرب الیه من حبل الوريد»، این آیه است: «انّ الله یحول بین المرء و قلبه» (۱) خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود.

سرچشمه‌ی وسوسه، سه چیز است:

الف: نفس. «توسوس به نفسه»

ب: شیطان. «فوسوس لهما الشیطان» (۲)

ج: بعضی انسان‌ها و جّیان. «الذی یوسوس فی صدور الناس من الجثّة والناس» (۳)

علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف: چون آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می‌شناسد: «الا یعلم من خلق» (۴)، «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه»

ب: چون بر ما احاطه دارد. «نعلم... و نحن اقرب الیه من حبل الوريد»

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

ریشه‌ی شک در معاد دو چیز است: یکی اینکه خدا از کجا می‌داند هر کس چه کرده و ذرات او در کجاست؟ دیگر اینکه از کجا می‌تواند دوباره بیافریند؟ این آیه به هر دو جواب می‌دهد:

می‌تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. «ولقد خلقنا الانسان»

می‌داند، چون وسوسه‌های نادیدنی را هم می‌داند. «نعلم ما توسوس به نفسه» پیام‌ها:

۱- آفرینش هر موجود، گواه بر قدرت آفریدگار بر آفرینش مجدد آن است. اگر آفریدن اول ممکن بود، خلقت دوباره نیز ممکن است. «افعینا بالخلق الاول»

۲- در گفتگو با مخالف، کوتاه‌ترین و رساترین کلمات را بکار ببرید. «افعینا بالخلق الاول» (ممکن شمردن یکی و محال شمردن دیگری تناقض است)

۳- کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها شک و تردید است. «بل هم فی لبس من خلق جدید»

۴- اگر می‌خواهید عقیده‌ای سالم داشته باشید باید وسوسه‌ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت به خاطر آن است که خود را از وسوسه‌ها پاک نکرده‌اید.) «بل هم فی لبس... و نعلم ما توسوس به نفسه»

۵- علم و احاطه‌ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. «نحن اقرب الیه من حبل الوريد»

(۱) انفال، ۲۴.

(۲) اعراف، ۲۰.

(۳) ناس، ۵ و ۶.

(۴) ملک، ۱۴.

ق

«۱۷» اِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ

(یاد کن) آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ، (به مراقبت) نشسته (اعمال آدمی را) دریافت می‌کنند.

ق

«۱۸» مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

(انسان) هیچ سخنی به زبان نمی‌آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته‌ای) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

ق

«۱۹» وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ

و بی‌هوشی مرگ به راستی فرا رسد (و به انسان گفته شود): این همان است که همواره از آن می‌گریختی.

ق

«۲۰» وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ

و در صور (رستاخیز) دمیده شود، این است روز تحقق وعده عذاب. نکته‌ها:

تعبیر «قعيد» کنایه از آن است که دو فرشته همواره با انسانند و در کمین او نشسته‌اند، نه آنکه دو فرشته در سمت راست و چپ انسان نشسته باشند.

کلمه «رقیب» به معنای مراقب و ناظر، «عتید» به معنای آماده به خدمت، «سکره» به معنای حالتی است که هوش و عقل از انسان زایل

شود، و کلمه «تحدید» به معنای عدول کردن و فرار نمودن است.

وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به «سکره الموت» تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می‌سازد که به تعبیر قرآن: «تَرَى النَّاسَ سُكَارَى» (۱) مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی اراده می‌بینی.

در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان مطرح شده، شاید به خاطر آن که عمل زبان، از همه‌ی اعضا بیشتر، آسان‌تر، عمومی‌تر، عمیق‌تر، دائمی‌تر و پر حادثه‌تر است.

توجه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشدار بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.

توجه به تعدد ناظران و شاهدان، در نحوه‌ی عملکرد انسان مؤثر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه برای کار نیک و دوری از گناه بیشتر می‌شود. «عن الیمین... عن الشمال... رقیب عتید» پیام‌ها:

۱- با اینکه خداوند متعال، خود شاهد بر اعمال و افکار انسان است، اما تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. «اذ یتلقی المتلقیان»

۲- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. «عن الیمین... عن الشمال... رقیب عتید»

۳- میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین کارهای خیر را می‌نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شر را). (۲) «المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید»

۴- انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می‌گیرد. «ما یلفظ من قول»

۵- لحظه مرگ، انسان حالت عادی خود را از دست می‌دهد. «سکره الموت»

۶- سکرات مرگ برای همه حتمی است. «سکره الموت بالحق»

۷- گریز از مرگ، ویژگی طبیعی انسان است. «کنت منه تحدید»

(۱) حج، ۲.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

ق

«۲۱» وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ

و هر کس (به صحنه قیامت) می‌آید، با او دو فرشته است که یکی او را به جلو سوق می‌دهد و دیگری گواه اوست.

ق

«۲۲» لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

(به او گفته می‌شود:) همانا از این صحنه در غفلتی (عمیق) بودی، پس ما پرده (غفلت) تو را کنار زدیم و امروز چشمت تیزبین شده است.

ق

«۲۳» وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ

و (فرشته) همراه او گوید: اینک (نامه اعمال او) نزد من آماده است.

ق

«۲۴» أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ «۲۵» مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ

(خداوند به دو فرشته سائق و شهید خطاب می‌کند: هر کفر بیشه لجوج را به دوزخ افکنید. (آن که) مانع خیر است و متجاوز و شبهه افکن.

ق

«۲۵» مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ

(آن که) مانع خیر است و متجاوز و شبهه افکن.

ق

«۲۶» الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ

آنکه با خداوند یکتا، معبود دیگری قرارداد، پس او را در عذاب سخت بیفکنید. نکته‌ها:  
در قیامت، مراحل طبیعی یک دادگاه طی می‌شود تا حکم صادر شود:

ابتدا حضور شاهد «سائق و شهید»، پس از آن، محاکمه و تفهیم جرم «کنت فی غفله» و سپس صدور حکم. «القیما فی جهنم» کلمه «عتید» اشاره به نظم و ضبط دقیق فرشتگان دارد و «عنید» به معنای لجوج و عنود، «مناع» از «منع» به معنای بخیل و «مریب» به کسی گویند که دیگران را به شک می‌اندازد، آن هم شکی همراه با بدبینی.  
واژه «کفار» بیانگر اوج و عمق کفر در وجود یک انسان است که طبیعتاً از عناد و لجاجتی سخت حکایت دارد. کفری که او را از هر چیزی باز می‌دارد، به ستم و تجاوز می‌کشاند و در دیگران نیز نسبت به حقایق راه خدا تردید ایجاد می‌کند. طبیعی است که پایان کار چنین فردی، دوزخ و عذاب سخت است.

مردم در برابر کار خیر، چند گروه هستند:

گروهی کارشان خیر است و در کار خیر سبقت می‌گیرند. «فاستبقوا الخیرات» (۱)

گروهی سرچشمه خیر هستند و دیگران را به آن دعوت می‌کنند. «یدعون الی الخیر» (۲)

اما گروهی مانع خیر هستند. «مناع للخیر»

میان جرم و کیفر، تناسب است. کسی که مرتکب کفر و عناد و منع خیر و تجاوز، شبهه‌افکنی و شرک شود، باید عذابش شدید باشد. «فی العذاب الشدید»

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از «قرینه» فرشته‌ای است که شاهد بر اوست. (۳)

دو فرشته‌ی مأمور پرتاب کردن به جهنم، یا رقیب و عتید هستند و یا سائق و شهید. پیام‌ها:

۱- در قیامت، یکایک انسان‌ها حاضر می‌شوند. «و جاءت کل نفس»

۲- هر یک از انسان‌ها در قیامت همچون دادگاه دنیوی، همراه با فرشته‌ای مراقب که او را تحت نظر دارد در دادگاه حاضر می‌شود. «معها سائق»

۳- در قیامت، نه توان فرار و نه توان انکار است. «معها سائق و شهید»

۴- وظیفه و مسئولیت هر فرشته‌ای، معین است. «سائق و شهید»

۵- غفلت انسان، عمیق و فراگیر است. «فی غفله» (تنوین نشانه اهمیت و حرف «فی» نشانه فراگیر بودن است)

۶- دنیا و جلوه‌های آن، به روی انسان پرده غفلت می‌اندازد. «غفله... غطاء ک»

۷- انسان با اعمال خویش، برای خود پرده‌های غفلت بوجود می‌آورد. «غطاء ک»

۸- دنیا، دار غفلت و آخرت، سرای هوشیاری است. «کنت فی غفله... فبصرک الیوم حدید»

- ۹- پرده‌هایی که انسان با رفتار خود برای خویش به وجود می‌آورد، حجاب حقینی او می‌شود و روزی که پرده‌ها کنار رود، دید او واقعی می‌شود. «غطاء ک... فبصرک الیوم حدید»
- ۱۰- انسان غافل، در دنیا سطحی‌نگر است و دید عمیق ندارد ولی روز قیامت چشمش باز و تیزبین می‌شود. «فی غفلة... الیوم حدید»
- ۱۱- فرمان انداختن به دوزخ، بیانگر حقارت و ذلت دوزخیان است. «القیاء»
- ۱۲- ملاک در قیامت، عملکرد انسان است، از هر نژاد و قبیله‌ای که باشد. «کل کفار»
- ۱۳- آنچه سبب دوزخی شدن است، کفر و انکار لجوجانه است نه جاهلانیه. «کفار عنید»
- ۱۴- کفر و شرک، سرچشمه ارتکاب مفسد است. «کفار... مناع للخیر معتد مریب الذی جعل مع الله»
- ۱۵- احکام دادگاه الهی به قدری محکم و حکیمانه است که تجدید نظر ندارد. «القیاء فی جهنم کل کفار عنید... فالقیاء فی العذاب الشدید»
- ۱۶- دوزخ، درکات و طبقات مختلفی از عذاب را در خود دارد. «القیاء فی جهنم... فالقیاء فی العذاب الشدید»

(۱) بقره، ۱۴۸.

(۲) آل عمران، ۱۰۴.

(۳) تفسیر نمونه.

ق

«۲۷» قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتَهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

(شیطان)، هم‌نشین او گوید: پروردگارا من او را به طغیان وادار نکردم، بلکه او خودش در گمراهی دور و درازی بود.

ق

«۲۸» قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ

(خداوند گوید): نزد من با یکدیگر مشاجره نکنید، من پیش از این وعده عذاب را به شما داده بودم.

ق

«۲۹» مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

فرمان (افکندن کافر در دوزخ) نزد من تغییر نمی‌یابد و من هرگز به بندگانم، ستم نکنم.

ق

«۳۰» يَوْمَ نَقُولُ لِيَجْهَنَّمَ هَلِ امْتَنَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ

روزی که به دوزخ گوئیم: آیا پر شدی؟ و او گوید: آیا بیش از این هم هست؟ نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از قرین در این آیه، شیطان است. (۱) آری، در جای دیگر نیز می‌خوانیم: شیطان، قرین بعضی از خلافکاران می‌گردد. (۲) «فهو له قرین» (۳)

یکی از عوامل دوزخی شدن انسان، دوست و هم‌نشین بد است، چنانکه قرآن در این آیات، از شیطان به عنوان هم‌نشینی که انسان را به دوزخ می‌افکند نام برده است. یکی از ناله‌های دوزخیان در قیامت، اظهار ندامت از گرفتن دوستان بد در دنیا است، چنانکه قرآن سخن آنان را چنین بیان می‌فرماید: «یا ویلتی لیتی لم اتخذ فلاناً خلیلاً» (۴) ای کاش! فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. در قیامت، میان مجرمان با یکدیگر، و مجرمان با رهبران فاسد، و مجرمان با شیطان، گفتگوهایی است و هر کدام تلاش می‌کنند که گناه خود را به گردن دیگری بیاندازند. در قرآن، صحنه‌هایی از این مشاجرات نقل شده است:

گاهی به یکدیگر می‌گویند: «لولا انتم لکنّا مؤمنین» (۵) اگر شما نبودید، قطعاً ما مؤمن بودیم، ولی پاسخ می‌شنوند: «بل لم تکنوا مؤمنین» (۶) هرگز چنین نیست، بلکه شما خودتان ایمان آور نبودید.

در صحنه دیگر به رهبران فاسد می‌گویند: «کنّا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنا» (۷) ما تابع شما بودیم و بدبخت شدیم، آیا می‌توانید امروز گرهی از کار ما باز کنید.

و در صحنه‌ای، شیطان را ملامت می‌کنند و او می‌گوید: «لا تلو مونی و لوموا انفسکم...» (۸) خودتان را سرزنش کنید، من کاری جز دعوت نداشتم، شما خودتان دعوت مرا پذیرفتید.

این آیه نیز سخنی از ابلیس است که می‌گوید: پروردگارا من آنان را به طغیان و انداشتم.

جهنّم همواره می‌گوید: «هل من مزید»، چنانکه جهنّمیان نیز در دنیاپرستی و مال و مقام و خوردن اموال مردم، «هل من مزید» می‌گفتند. پیام‌ها:

۱- دوست و رفیق بد، انسان را به کجا می‌کشاند؛ انسانی که می‌توانست با ابرار هم‌نشین باشد، همراه و هم‌نشین شیطان گردیده است. «قرینه»

۲- ابلیس، به ربوبیت خدا معترف است. «قال قرینه ربّنا»

۳- به هوش باشیم که ابلیس در قیامت از خود سلب مسئولیت می‌کند و از منحرفان تبری می‌جوید. «ما اطغیته»

۴- ابلیس کار خود را تنها در محدوده دعوت و وسوسه می‌داند، نه اجبار مردم. «ما اطغیته»

۵- کار انسان به جایی می‌رسد که شیطان او را گمراه می‌شمرد. «قال قرینه... فی ضلال بعید»

۶- دوزخیان در قیامت با ابلیس جدال و تخاصم دارند. «لا تختصموا لدی»

۷- به جای جدال و مخاصمه با شیطان در قیامت که سودی ندارد، در دنیا به ستیز با او برخیزیم. «لا تختصموا لدی»

۸- قهر خدا، بعد از اتمام حجت است. «القیا فی جهنّم... قد قدّمْتُ الیکم بالوعید»

۹- گفتگوها و جزّ و بحث‌ها در قیامت، حکم الهی را تغییر نمی‌دهد و سبب بازنگری و تجدید نظر در حکم نمی‌شود. «ما یبدّل القول لدی»

۱۰- تغییر حکم و تخفیف کیفر ظالم، سبب ظلم به مظلومان است. «ما یبدّل القول لدی و ما انا بظلام للعبید»

۱۱- به دوزخ افتادن مجرمان، ظلمی است که آنان در حق خود مرتکب شده‌اند، نه ظلم خدا در حق آنان. «القیا فی جهنّم... و ما انا بظلام للعبید»

۱۲- دوزخ، دارای نوعی شعور است و مخاطب خداوند قرار می‌گیرد و سؤال الهی را پاسخ می‌دهد. «هل امتلأت فتقول هل من مزید»

(۱) بحار، ج ۵، ص ۳۲۳.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) زخرف، ۳۶.

(۴) فرقان، ۲۸.

(۵) سبأ، ۳۱.

(۶) صافات، ۲۹.

(۷) ابراهیم، ۲۱.

(۸) ابراهیم، ۲۲.

ق

«۳۱» وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ

و بهشت را برای تقوایندگان نزدیک آورند، بی آنکه دور باشد.

ق

«۳۲» هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ

(به آنان گویند:) این است آنچه به شما وعده داده می‌شد، که برای هر انسان توبه‌کار و حافظ (حدود الهی است).

ق

«۳۳» مَن خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ

آن که در نهان از خدای رحمان خشیت داشته و با دلی توبه‌کار (به سراغ خدا) آمده است. نکته‌ها:

«خشیت» به آن خوف و ترسی گفته می‌شود که برخاسته از معرفت و عظمت خداوند باشد.

در قرآن از سه نوع قلب سخن به میان آمده است:

الف. قلب سلیم، «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ بقلب سليم» (۱) که از شرک، نفاق، کینه و عیوب دیگر سالم باشد.

ب. قلب مُنِيب، «و جاء بقلب منیب» (۲) که بعد از لغزش، به درگاه خدا انابه می‌کند.

ج. قلب مریض، «فی قلوبهم مرض» (۳) که در آن نفاق و ناباوری نسبت به معارف الهی است و اگر به حال خود رها شود، مرض او

روز به روز گسترده‌تر می‌شود.

پذیرایی مطلوب آن است که سفره را نزد مهمان ببرند، نه مهمان را نزد سفره. چنانکه حضرت ابراهیم، سفره را نزد مهمانان برد،

«فقر به الیه» (۴) در قیامت نیز بهشت را نزد متقین می‌برند تا نیازی به طی مسافت نباشد. «أزلفت الجنة للمتقين»

دوزخیان را به دوزخ پرتاب می‌کنند، «القیاء فی جهنم» اما بهشتیان را تکریم کرده و بهشت را به آنان نزدیک می‌کنند. «أزلفت الجنة»

به دوزخیان وعید عذاب داده شده و آنان را تهدید می‌کنند، «فقدمت الیکم بالوعید» ولی به بهشتیان نوید و بشارت داده می‌شود.

«هذا ما توعدون»

با شکستن یک یا چند بار توبه، از رحمت خدا مأیوس نشویم و کنار هر لغزشی یک عذرخواهی جدی کنیم. «اواب» کسی است که

پی در پی عذرخواهی و توبه می‌کند.

رسول خداصلی الله علیه وآله به ابن مسعود فرمود: ای پسر مسعود! از خداوند در نهان چنان بیمناک باش که گویا او را می‌بینی و

اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «مَن خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ...» (۵) پیام‌ها:

۱- در تربیت، باید در کنار تهدید، تشویق نیز باشد. «القیاء فی جهنم... ازلفت الجنة»

۲- پاکدامنی و پرهیزگاری، بهشت را نزدیک انسان می‌آورد. «أزلفت الجنة للمتقين»

۳- ملاک‌ها و عملکردها مهم است، نه جنسیت افراد. «کل کفار... کل اواب»

۴- گناهکاران را به توبه تشویق کنید. «هذا ما توعدون لكل اواب»

۵- راه دریافت بهشت، بازگشت به راه خدا و در راه قرار گرفتن است. «هذا ما توعدون لكل اواب»

۶- انسان غیر معصوم، گرفتار گناه می‌شود، مهم بازگشت و توبه است. «لکل اواب»

۷- رحمت الهی، نباید عامل غرور گردد، بلکه باید همواره دغدغه و خشیت داشت. (با اینکه خداوند ارحم الراحمین است، ولی

باید به خاطر عظمت مقام او خضوع و خشیت داشت.) «خشی الرحمن»



- ۸- اگر از ترس جریمه، آبروریزی، انتقاد مردم، کم شدن مزد و... حریم نگاه داشتیم، چندان ارزشی ندارد، ترس از خدا در نهان، نشانه‌ی خشیت است. «خشی الرّحمن بالغیب»
- ۹- متقی کسی نیست که هرگز گناه نمی‌کند، بلکه کسی است که اگر لغزشی پیدا کرد به طور جدی توبه می‌کند و دارای قلب و روح منیب است. «للمتّقین... لکلّ اواب... خشی... بقلب منیب»
- ۱۰- سرچشمه انابه به درگاه خداوند، معرفت مقام الهی و خشیت از اوست. «خشی الرّحمن... و جاء بقلب منیب»

(۱) شعراء، ۸۹.

(۲) ق، ۳۳.

(۳) بقره، ۱۰.

(۴) ذاریات، ۲۷.

(۵) بحار، ج ۷۴، ص ۱۱۱.

ق

«۳۴» اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكِ يَوْمُ الْخُلُودِ

(به آنان گویند:) به سلامت وارد بهشت شوید. این روز (برای شما) جاودانه است.

ق

«۳۵» لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ

برای اهل بهشت در آنجا هر چه بخواهند آماده است و نزد ما افزون (بر آن چه خواهند، موجود) است. نکته‌ها:

در آیات قبل، چهار کمال برای متّقین بیان شد: «أواب» توبه کار، «حفیظ» حافظ خود و حدود الهی، «خشیت» ترس از خدا، «قلب منیب» دارای دلی خاضع و خاشع و در این آیه، برای بهشت چهار ویژگی عنوان شده است: «سلام، خلود، ما یشاءون، لدینا مزید» امتیّت و سلامتی، ابدیّت و جاودانگی، تنوّع و کامیابی، گستردگی و وسعت نعمت‌ها. نعمت‌های دنیا، معمولاً دارای آفاتی است که در بهشت نیست:

۱. همراه با دردسر و رنج است، اما در بهشت هیچ گونه نگرانی و رنجی نیست. «بسلام»

۲. موقت است، ولی بهشت دائمی است. «یوم الخلود»

۳. نوع آن محدود است، اما در بهشت هر چه بخواهند هست. «ما یشاءون»

۴. مقدار آن انتها دارد، اما در بهشت رو به فزونی است. «لدینا مزید» پیام‌ها:

۱- بیم و خشیت الهی در دنیا، سبب ایمنی در آخرت است. «خشی الرّحمن... ادخلوها بسلام»

۲- دوزخیان با تحقیر به دوزخ افکنده می‌شوند، «القیافیه جهنّم» ولی بهشتیان مورد استقبال و تحیّت قرار می‌گیرند. «ادخلوها بسلام»

۳- خداوند هم قهر دارد، «القیافیه جهنّم» هم مهر. «ادخلوها بسلام»

۴- به دوزخیان فرمان داده می‌شود که نزد خداوند سخنی نگویند، «لا تختصموا لدیّ» ولی خداوند و فرشتگان به اهل بهشت سلام

می‌کنند. «ادخلوها بسلام»، «سلام قولاً من ربّ رحیم» (۱)

۵- از بهترین نویدها، بشارت به جاودانگی و زوال ناپذیری نعمت‌ها در بهشت است. «یوم الخلود»

۶- کسی که در دنیا از هوسها گذشت، در بهشت به آرزوها و خواسته‌هایش می‌رسد. «للمتّقین... لهم ما یشاءون»

۷- درباره‌ی دوزخیان، خداوند با عدل خود رفتار می‌کند، «و ما انا بظلام للعبید» ولی درباره‌ی بهشتیان، با فضلش عمل می‌کند. «و

لدینا مزید»

۸- انسان، موجودی بی‌نهایت طلب است و تنها بی‌نهایت او را سیراب می‌کند. «و لدینا مزید»

۹- لطف خداوند به بهشتیان، فراتر از خواسته‌ها و انتظارات ایشان است. «لهم ما یشاؤون فیها و لدینا مزید»

(۱) یس، ۵۸.

ق

«۳۶» وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ

و پیش از اینان چه بسیار نسل‌هایی را که نیرومندتر از ایشان بودند و (با نیروی خود) به شهرها راه گشودند، هلاک کردیم. آیا (برای آنان) راه‌گزینی بود.

ق

«۳۷» إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ

همانا در این (تحولات تاریخی و هلاک سرکشان) پندی است برای کسی که دلی (بیدار) دارد و یا با حضور قلب، (به سخنان حق) گوش فرا دهد. نکته‌ها:

«قَرَن» یعنی نزدیک شدن دو چیز به یکدیگر. به مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند، «قَرَن» گفته می‌شود. سپس این لفظ بر خود زمان، (صد یا سی سال) اطلاق شده است.

«بَطْش» به معنای گرفتن چیزی با قدرت و گاه به معنای جنگ و ستیز آمده است.

«نَقَّبُوا» از «نَقَب» به معنای ایجاد سوراخ یا شکاف در دیوار است و کلمه «مَنْقَبَت» از همین ریشه، به کمالاتی گویند که در روح مردم نفوذ کند. مراد آیه آن است که برخی اقوام گذشته، با نفوذ در اقوام دیگر و شکافتن راه و پیشروی، دست به کشورگشایی می‌زدند.

منظور از قلب، جسم صنوبری شکل نیست، بلکه مراد مرکز ادراک انسان است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: منظور از قلب، عقل است. (۱)

نظیر این آیه را در سوره ملک می‌خوانیم: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۲) اگر ما حق را می‌شنیدیم یا خود تعقل می‌کردیم امروز از دوزخیان نبودیم. در این آیه تعقل در کنار شنیدن و در آیه مورد بحث، قلب در کنار شنیدن مطرح شده است، پس مراد از قلب همان عقل است.

«القای سمع» کنایه از گوش دادن و شنیدن به قصد فراگیری است و به عبارت دیگر، مراد گوش جان است، نه گوش سر.

«شهِيد» به معنای شاهد و حاضر است. یعنی کسی که در مجلس حاضر است و با دقت به سخنان گوش می‌دهد. نه آنکه گوشش اینجاست و خودش جای دیگر. پیام‌ها:

۱- نابودی امت‌ها و تمدن‌های گذشته که به خاطر کفر و شرک بوده، چراغ راه آیندگان است. «و کم اهلکنا»

۲- هلاک قدرتمندان متجاوز، مایه‌ی تسلی و امید اهل ایمان است. «و کم اهلکنا»

۳- نابودی قدرتمندان حق‌ستیز، سنت الهی است. «و کم اهلکنا»

۴- علم تاریخ و باستان‌شناسی، باید سبب شناخت سنت‌های الهی در تاریخ و راهیابی به پیام‌های الهی گردد. «و کم اهلکنا»

۵- قدرت‌های مادی، به هنگام قهر الهی بسیار ناچیزند. «اهلکنا... اشد... بطشا»

۶- کفار قریش خود را قدرتمند می‌پنداشتند، لذا خداوند می‌فرماید: ما قدرتمندتر از آنان را نابود کرده‌ایم. «اشد منهم بطشا»

۷- قدرت منهای ایمان، زمینه‌ساز طغیان و تعرض به دیگران و کشورگشایی می‌گردد. «اشدّ بطشاً فنقبوا فی البلاد»

۸- به هنگام قهر الهی، همه راه‌های نجات حتی برای قدرتمندترین افراد به بن‌بست می‌رسد. «هل من محیص»

۹- کسانی از تاریخ پند می‌گیرند که یا از درون مستعد باشند، «لذکری لمن کان له قلب» یا از بیرون حق را بشنوند و بپذیرند. «القی السمع»

۱۰- از حوادث تاریخی به سادگی نگذریم، آنها را تحلیل کنیم و درس بگیریم. کسانی که از حوادث عبرت نمی‌گیرند، قلبشان مرده است. «لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید»

۱۱- شنیدن و گوش‌دادنی اثر دارد که با توجه و حضور قلب باشد. «و هو شهید»

(۱) تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶.

(۲) ملک، ۱۰.

ق

«۳۸» وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ

و همانا ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش روز (دوره) آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید. نکته‌ها:

کلمه «لُغُوب» به معنی رنج و خستگی است که در مورد قدرت‌های محدود بشری معنا دارد. امّا در مورد خداوند که قدرتش

نامحدود است مفهومی ندارد. کسی که قادر است آسمان و زمین را به آسانی بیافریند، آیا از آفرینش دوباره ما عاجز است؟!

مراد از کلمه «یوم» در آیه، روز و یا شبانه روز نیست، بلکه مقصود شش مرحله و دوران است، زیرا روز به معنای متعارف بعد از پیدایش آسمان و زمین پیدا شده است.

فخر رازی این آیه را پاسخی به عقیده یهودیان می‌داند که می‌گویند: خداوند، آفرینش را روز یکشنبه آغاز کرد و جمعه به پایان رساند و شنبه به استراحت پرداخت!

آفرینش خداوند، ویژگی‌هایی دارد:

- بدیع و ابتکاری است. «بدیع السموات و الارض» (۱)

- هدفدار است. «ما خلقت هذا باطلا» (۲)

- در حال تغییر و تحوّل و گسترش است. «و انا لموسعون» (۳)

- با برنامه و اندازه‌گیری است. «کل شیء خلقناه بقدر» (۴)

- هر چیز در حد خود کامل است. «احسن کل شیء خلقه» (۵)

- تدریجی و مرحله به مرحله است. «خلقنا... فی ستّة ایام»

در آیه پانزدهم خواندیم: آیا ما نسبت به آفرینش نخستین عاجز ماندیم. «أفعیینا بالخلق الاول» و در این آیه می‌فرماید: ذرّه‌ای خستگی در ما راه نیافت. «و ما مسنا من لغوب» پیام‌ها:

۱- آسمان را ساده ننگریم که به تعبیر قرآن، دارای وسعت بسیار و طبقات متعدد است. «السموات»

۲- در آفرینش تدریجی موجودات، اسرار و حکمت‌هایی است، و گرنه در قدرت بی‌نهایت خداوند ضعف و خستگی و خللی راه ندارد و او می‌تواند با یک اراده و در یک لحظه همه چیز را خلق کند. «خلقنا... فی ستّة ایام»

۳- برای قدرت مطلقه الهی، خستگی مفهوم ندارد. «ما مسنا من لغوب»

۴- مؤمن باید خود را متّصف به اوصاف الهی کند و در کارها خستگی ناپذیر باشد. «ما مسنا من لغوب»

(۱) بقره، ۱۱۷.

(۲) آل عمران، ۱۹۱.

(۳) ذاریات، ۴۷.

(۴) قمر، ۴۹.

(۵) سجده، ۷.

ق

«۳۹» فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ

پس بر آنچه (مخالفان) می‌گویند، شکبیا باش و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب، پروردگارت را با سپاس و ستایش، تنزیه کن.

ق

«۴۰» وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ

و پاره‌ای از شب را به تسبیح او پرداز و به دنبال سجده‌ها (نیز خدا را تسبیح گوی). نکته‌ها:

اسلام، در شادی و غم، به تسبیح خداوند فرمان داده است:

در شادی: «اذا جاء نصر الله والفتح... فسبح بحمد ربك...» (۱)

در غم: «فاصبر على ما يقولون و سبح بحمد ربك...»

شبهه این آیات را در سوره طه آیه ۱۳۰ می‌خوانیم: «فاصبر على ما يقولون و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من اناء الليل فسبح و اطراف النهار»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی از سخنان یاوه مشرکان، سینه‌اش تنگ می‌شد. «و لقد نعلم انك يضيق صدرك بما يقولون» (۲) لذا خداوند به او فرمان می‌دهد که «فاصبر على ما يقولون»

برخی از عقاید باطل و گفته‌های ناروای مشرکین در قرآن نقل شده است از جمله:

- آنان برای خداوند فرزند و شریک پذیرفته و بت‌ها را واسطه فیض و شفیع می‌پنداشتند.

- آنان درباره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کلمات ساحر، کاهن، شاعر، دست‌پرورده و مجنون می‌گفتند.

لذا خداوند در این آیات به شکبیایی فرمان داده و راه ایستادگی در برابر مخالفان را، ذکر و یاد خدا شمرده است.

در قرآن معمولاً تسبیح همراه با حمد الهی آمده است که شاید به این نکته اشاره دارد که انسان وقتی خود را ناقص و خدا را کامل می‌بیند، او را تسبیح می‌کند و چون خداوند ناقص او را به کمال تبدیل می‌کند، حمد او را می‌گوید. «سبح بحمد ربك»

از هیجده مرتبه‌ای که خدا فرمان صبر به پیامبر می‌دهد، چهار مرتبه صبر در برابر سخنان یاوه است که در سوره‌های طه آیه ۱۳۰، ص آیه ۱۷، مزمل آیه ۱۰ و این آیه (۳۹) آمده است.

به گفته ابن عباس، مراد از قبل از طلوع، نماز صبح و قبل از غروب، نماز ظهر و عصر است و مقصود از «من الليل» نماز مغرب و عشا و مراد از «ادبار السجود» نمازهای نافله است. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «ادبار السجود»، دو رکعت نافله پس از نماز مغرب است. (۴)

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها» فرمودند: در وقت صبح و شام ده مرتبه بگو: «لا اله الا الله وحده لا شريك له و له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو على كل شىء قدير». (۵)

اوقات عبادت در اسلام براساس علائم طبیعی همچون ماه و خورشید است که در دسترس همگان است. «قبل طلوع الشمس و قبل غروبها» پیام‌ها:

- ۱- توجه به قدرت خداوند، سبب صبر و استقامت در برابر ناملايمات می‌گردد. «لقد خلقنا السموات و الارض... فاصبر...»
- ۲- ارشاد و هدایت و تبلیغ و تعلیم، به صبر و پشتکار نیاز دارد. «فاصبر»
- ۳- انبیا، با تذکر و سفارش الهی راه هدایت را پیش می‌برند. «فاصبر»
- ۴- صبر در مقابل زخم زبان و نیش و نوش‌ها، حتی برای پیامبر طاق‌فرساست لذا خداوند به آن توصیه می‌کند. «فاصبر علی ما یقولون»
- ۵- عامل و پشتوانه صبر، یاد خداست. «فاصبر... و سبح بحمد ربک»
- ۶- تسبیح خداوند باید همراه با ستایش او باشد. تنزیه او از عیب‌ها کافی نیست، حمد و ستایش نیز لازم است. «و سبح بحمد ربک»
- ۷- ربوبیت خدا، انگیزه‌ی ستایش ما و ستایش ما، عامل رشد ماست. «بحمد ربک»
- ۸- تسبیح و تنزیه خداوند، بر حمد و ستایش او مقدم است. «و سبح بحمد ربک»
- ۹- برای عبادت و دعا، بعضی از زمان‌ها اولویت دارند. «قبل طلوع الشمس و...»
- ۱۰- انسان برای تکامل معنوی، به تکرار و تداوم عبادت نیاز دارد. «قبل طلوع... قبل غروب... و من انا اللیل»
- ۱۱- پیروان پیامبر، بخشی از شب را به عبادت می‌پردازند. «و من اللیل فسبحه»
- ۱۲- علاوه بر اذکار و نمازهای واجب، نمازها و اذکار مستحب نیز مورد سفارش خداوند است. «و ادبار السجود»

(۱) فتح، آیه ۱ - ۳.

(۲) حجر، ۹۷.

(۳) تفسیر مراغی.

(۴) وسائل، ج ۴، ص ۷۳.

(۵) تفسیر مجمع البیان.

ق

«۴۱» وَاسْتَمِعْ یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِیبٍ

و گوش به زنگ روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می‌دهد.

ق

«۴۲» یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ

روزی که آن صیحه حقیقی را (از صور اسرافیل) بشنوند، آن روز، روز خروج (مردم از قبرها) است. نکته‌ها:

در آیه ۱۱، اصل خروج مردگان از قبرها و در این آیه زمان خارج شدن بیان شده است.

تعبیر به «مکان قریب»، اشاره به آن است که این صدا آن چنان در فضا پخش می‌شود که گویی بیخ گوش همه است و همه آن را به طور یکسان و از نزدیک می‌شنوند. آن روز بدون نیاز به وسیله خاص، همه‌ی اهل محشر صدای منادی را در نزدیک خود می‌شنوند.

مراد از «صیحه» در این آیات، صیحه نخستین نیست که پایان این جهان را اعلام می‌دارد، بلکه مراد صیحه دوم که همان صیحه قیام و حشر مردم است می‌باشد. پیام‌ها:

- ۱- یاد قیامت و کیفر کفار یاوه‌سرا، به انسان صبر می‌دهد. «فاصبر علی ما یقولون... و استمع یوم یناد...»  
 ۲- صیحه آسمانی (صور اسرافیل) در آستانه قیامت، امری قطعی و بجاست (نه تشریفاتی). «الصیحه بالحق»  
 ۳- معاد جسمانی است و انسان‌ها از همین خاک سر برخواهند آورد. «یوم الخروج» چنانکه در آیات بعد نیز می‌خوانیم: «تَشَقُّقُ الارض عنهم»

ق

«۴۳» إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِنَّا الْمَصِيرُ

همانا این ما هستیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت (همه) به سوی ماست.

ق

«۴۴» يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكُمْ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ

روزی که زمین به سرعت از روی آنان شکافته شود، (و آنان از گورها بیرون آیند). این حشر (و گردآوردن همه انسان‌ها) بر ما آسان است.

ق

«۴۵» نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ

ما به آنچه (مخالفان) می‌گویند آگاه‌تریم و تو مأمور به اجبار مردم نیستی (تا آنان را با زور به راه راست درآوری). پس هر که را از وعده عذاب من می‌ترسد، به وسیله‌ی قرآن پند ده. نکته‌ها:

کلمه «جَبَّار» هم به معنای جبران‌کننده است که یکی از صفات و نام‌های خداوند است، «العزیز الجبار المتکبر» (۱) و هم به معنای اجبار و سلطه بر دیگران از روی تجاوز است که صفتی زشت و مورد نهی است. «ما انت علیهم بجبار»  
 در آیه ۳۹ فرمود: «فاصبر علی ما یقولون» بر آنچه یاوه‌سرایان می‌گویند صبر کن، آیات بعد، به مسائلی که انسان را صبور می‌سازد اشاره می‌کند، از جمله:

- ذکر و تسبیح خداوند. «فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربک»

- یاد قیامت. «فاصبر... ذلک یوم الخروج»

- حضور در برابر خداوند. «فاصبر... الینا المصیر»

- علم خداوند به سخنان یاوه‌مخالفان. «فاصبر... نحن اعلم بما یقولون»

آغاز این سوره با سوگند به قرآن و پایان آن با تذکر و توجه به قرآن اختصاص یافت.

خداوند در این آیات می‌فرماید: در قیامت شک نکنید زیرا:

- مرگ و حیات شما به دست ماست. «نحیی و نمیت»

- برای خروج شما از قبرها، زمین را شکاف می‌دهیم. «تَشَقُّقُ الارض سِرَاعًا»

- انسان‌های پراکنده را جمع می‌کنیم. «ذلک حشر»

- این کار هیچ سختی ندارد. «یسیر» پیام‌ها:

۱- جز خداوند، هیچ کس قدرت زنده کردن و میراندن ندارد. «أنا نحن نحیی و نمیت»

۲- یاد اینکه بازگشت همه به سوی اوست، توان انسان را در برابر مشکلات افزون می‌کند. «فاصبر علی ما یقولون... الینا المصیر»

۳- وظیفه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تبلیغ دین است، نه تحمیل دین. «و ما انت علیهم بجبار» (پذیرش دین باید با اختیار باشد).

۴- محور تبلیغات دینی باید قرآن باشد، زیرا بهترین وسیله تذکر است. «فذكر بالقرآن»

- ۵- معارف بلند، منطقی و فطری قرآن، برای پذیرش مردم کافی است و نیازی به اجبار نیست. «ما انت علیهم بجبار فذکر بالقرآن»
- ۶- پندپذیر کسی است که از قیامت خوف داشته باشد. «فذکر... من یخاف وعید»
- ۷- حقایق دین در نهاد انسان نهفته است، تنها یادآوری لازم است. «فذکر بالقرآن» (کلمه «ذکر» به معنای یادآوری نهفته‌ها و فراموش شده‌هاست)
- ۸- کسی که قیامت را نمی‌پذیرد، بهترین تبلیغ‌ها از بهترین مبلغان برای او سودی ندارد. «من یخاف وعید»

(۱) حشر، ۲۳.

## الذاریات

سیمای سوره ذاریات

این سوره شصت آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام این سوره از اولین آیه آن گرفته شده است: «والذاریات ذرواً» و به معنای بادهای تندی است که اشیا را پراکنده می‌کند. آغاز و پایان این سوره با معاد است و مباحثی درباره‌ی توحید و نشانه‌های خداوند در هستی، داستان فرشتگانی که مهمان حضرت ابراهیم علیه السلام شدند و به او بشارت فرزند دادند، اخطار به قلع و قمع قوم لوط و اشاره‌ای به داستان برخی پیامبران، همچون موسی و نوح و قوم عاد و ثمود، بیشترین آیات این سوره را در برمی‌گیرد.

قرآن با بیان تاریخ انبیای گذشته و سختی‌ها و مشکلات آنان در راه هدایت مردم، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را به صبر و استقامت دعوت می‌کند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا

سوگند به بادهایی که با شدت اشیا را پراکنده می‌کنند.

الذاریات

«۲» فَالْحَامِلَاتِ وُجُوهًا

پس به ابرهای گران بار سوگند.

الذاریات

«۳» فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا

پس به کشتی‌هایی که به آسانی در حرکتند سوگند.

الذاریات

«۴» فَالْمُقَسَّمَاتِ أُمْرًا

پس به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند سوگند.

الذاریات

«۵» إِنَّمَا تَعْدُونَ لَصَادِقًا

همانا آنچه وعده داده می‌شوید قطعاً راست است.

الذاریات

«۶» وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ

و حتماً (روز) جزا واقع شدنی است. نکته‌ها:

«ذاریات» جمع «ذاریه» به معنای بادهای شدید، از «ذرو» به معنای پاشیدن و پراکندن است. «وقر» به معنای بار سنگین و مراد از آن در اینجا ابرهای پر باران می‌باشد. «جاریات» به معنای کشتی‌ها یا نهرهای روان است.

بر اساس روایات، مراد از «ذاریات»، بادهای و مراد از «حاملات»، ابرها و مقصود از «جاریات»، کشتی‌ها و منظور از «مقسّمات»، فرشتگانی هستند که ارزاق را تقسیم می‌کنند. (۱)

«یُسْر»، ضد «عُسْر» و به معنای آسانی است. مراد از «فالجاریات یُسْرًا» کشتی‌هایی است که به آسانی و آرامی حرکت می‌کنند.

بادهای که عامل حرکت کشتی‌ها و ابرها که مایه‌ی برکت زمین هستند، در این آیات مورد سوگند خداوند واقع شده‌اند.

حیات بشر، حیوانات و گیاهان در گرو باران است و بادهای در جابجا نمودن ابرها، تعدیل هوا و لقاح گیاهان نقش مهمی دارند. نقش کشتی در زندگی گذشته و حال بشر بر کسی پوشیده نیست. وسیع‌ترین، ارزان‌ترین و کم‌حادثه‌ترین راه‌ها، راه‌های دریایی و سفر با کشتی است. زمانی نقش آن معلوم می‌شود که چند روزی کشتی‌های جهان متوقف شوند.

امام رضاعلیه السلام فرمود: مراد از «المقسّمات امرأً» ملائکه‌ای هستند که ارزاق مردم را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید هر روز تقسیم می‌کنند. (۲)

در تقسیم ارزاق، به هر فرد و قبیله و منطقه‌ای، سهمی و چیزی داده می‌شود و چیز دیگری داده نمی‌شود، تا برای جبران کمبود، مسئله مشارکت، تعاون، رقابت، تجارت، حرکت و ابتکار راه بیفتد و هیچ فرد و قبیله‌ای، خود را از هر جهت بی‌نیاز نبیند و دست به طغیان نزند. آری تنگناها در کنار گشایش‌ها، به طور حکیمانه‌ای قرار گرفته است. «قرن بسعتها عقابیل فاقتها» (۳)

توجه به قدرت‌نمایی خداوند در باد و ابر و کشتی، پذیرفتن معاد را برای انسان آسان می‌کند. در آغاز این سوره با چهار سوگند پیاپی، قطعی بودن وقوع قیامت بیان شده است.

حروف «أنا» و «ان»، حرف «لام» در کلمات «لصادق» و «لواقع» و جمله اسمیه، همه نشانه‌ی تأکید هستند.

نمونه‌هایی از وعده‌های الهی که در دنیا محقق شده است:

خداوند به مادر موسی دستور داد که نوزادش را به آب افکند و به او فرمود: ما او را به تو برمی‌گردانیم و از پیامبرانش قرار می‌دهیم، «أنا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین» (۴) این وعده بزرگ صورت پذیرفت.

خداوند به پیامبر اسلام وعده داد که تو را در برابر مسخره‌کنندگان کفایت می‌کنیم، «أنا کفیناک المستهزئین» (۵) وعده داد نام تو را بلند می‌گردانیم، «و رفعنا لک ذکرک» (۶) و به وعده‌های خود عمل کرد.

خداوند، بارها پیروزی حق بر باطل و خوش‌عاقبتی اهل تقوی را وعده داده و به وعده‌اش عمل کرده است. نام امام حسین علیه السلام ماند و نام قاتلان او محو شد.

کسانی به وعده خود عمل نمی‌کنند که یا عاجزند، یا حيله‌گر و یا فراموش‌کار و ذات مقدّس الهی از تمام این عیب‌ها به دور است. پیام‌ها:

۱- سوگند به پدیده‌های طبیعی همچون ابر و باد و باران، توجه اسلام را به کشف قوانین هستی و تدبیر حاکم بر آنها در جهت خداشناسی نشان می‌دهد. «و الذاریات... فالحاملات... فالجاریات...»

۲- خداوند امور انسان را از طریق فرشتگان به انجام می‌رساند. «والمقسّمات امرأً»

۳- قرآن، برای اعتلای فکر بشر، او را به محسوسات و غیر محسوسات، متوجه می‌سازد. «و الذاریات... والمقسّمات امرأً»

۴- در برابر تردید دیگران، باید با قاطعیّت و صلابت و صراحت از حق سخن گفت. «انما توعدون لصادق» (کلمه أنا و حرف لام،



برای تأکید است)

۵- وعده معاد و سرانجام جهان، مستمر و پی در پی بوده است. «توعدون»

۶- خداوندی که در هستی آن همه قدرت‌نمایی کرده است، از عمل به قولش عاجز نیست. «انما توعدون لصادق»

۷- این همه اسباب طبیعی و غیر طبیعی، (باد و ابر و کشتی و فرشته)، تنها خوردن و مردن و نیست شدن نیست. «و انّ الدین لواقع»

۸- خداوند، هم به وعده‌هایی که در دنیا داده عمل می‌کند و هم به وعده‌هایی که برای آخرت داده است. «انما توعدون لصادق و

ان الدین لواقع»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) من لایحضر، ج ۱، ص ۵۰۴.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

(۴) قصص، ۷.

(۵) حجر، ۹۵.

(۶) شرح، ۴.

الذاریات

«۷» وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْخُبُكِ

سوگند به آسمان دارای راه‌ها (و زیبایی‌ها)ی بسیار.

الذاریات

«۸» إِنكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ

همانا شما در گفتار گوناگون (سرگردان) هستید.

الذاریات

«۹» يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ

هر که از حق منصرف گشت، (در آینده نیز) به انحراف کشیده خواهد شد.

الذاریات

«۱۰» قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ

مرگ بر دروغ‌زنان (که بی‌دلیل و برهان درباره قرآن و قیامت سخن می‌گویند).

الذاریات

«۱۱» الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ

آنان که در بی‌خبری و غفلت غرقند. نکته‌ها:

کلمه «حُبَيْكُ» جمع «حَبِيكَه» و «حَبَاكُ» به سه معنای راه، زینت و اعتدال آمده است که برای هر یک از معانی در قرآن شاهی

وجود دارد:

«لقد خلقنا فوقكم سبع طرائق» (۱) ما بالای سر شما هفت راه آفریدیم.

«زینت السماء الدنيا بزینة الكواكب» (۲) ما آسمان دنیا را با ستارگان، زینت دادیم.

«والسّماء رفعها و وضع المیزان» (۳) آسمان را برافراشت و توازن برقرار کرد.

«یُؤفک» از «افک» به معنای منصرف ساختن و به انحراف کشاندن است. لذا به دروغ که مایه‌ی انحراف است، افک گویند. «خَرَّاص» از «خَرَص»، به سخنی گفته می‌شود که پایه علمی ندارد و بر اساس گمان، تخمین و حدس است. «غمره» به آب فراوانی گفته می‌شود که عمق آن پیدا نباشد و مراد از آن در اینجا جهالت و نادانی عمیقی است که انسان را فراگیرد. عدّه‌ای کارشان شایعه‌سازی بر اساس حدس، پندار، القای بافته‌های خود به دیگران و ایجاد تردید در آنهاست. معمولاً شایعه را دشمن سفارش می‌دهد، منافقین تولید می‌کنند و افراد ساده لوح می‌پذیرند. امام باقر علیه السلام در باره «یُؤفک عنه من افک» فرمودند: کسی که از ولایت اهل بیت پیامبر علیهم السلام سرپیچی کند، از بهشت بازخواهد ماند. (۴) پیام‌ها:

- ۱- کسی که اهل منطق نباشد، هر لحظه حرفی می‌زند. لذا راه مستقیم یکی است، ولی بیراهه زیاد است. عقیده حقّ یکی است ولی ناحق زیاد است. «أنکم لفی قول مختلف»
- ۲- مخالفان، درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنان مختلفی می‌گفتند، از قبیل: شاعر، کاذب، شاگرد دیگران، جادوگر، جادو شده، مجنون، کمک گیرنده از دیگران، بازگو کننده افکار و افسانه‌های پیشینیان و امثال آن. «أنکم لفی قول مختلف»
- ۳- هر انحراف، لغزش و گناهی، زمینه‌ساز انحرافات، لغزش‌ها و گناهان دیگری است. «یُؤفک عنه من افک»
- ۴- سخن گفتن بی دلیل و بی اساس و تکیه بر حدس و گمان، زمینه‌ی دریافت لعنت الهی است. «قتل الخراصون»
- ۵- شعار مرده باد... شعاری قرآنی است. «قتل الخراصون»
- ۶- جامعه اسلامی باید با قاطعیت، افراد نااهل را طرد نماید. «قتل الخراصون»
- ۷- حدس و گمان و اشتباه، گاهی برای افراد پیدا می‌شود، لکن خطر آنجاست که کار انسان، حدس زدن و عمر انسان در خطا و غفلت غرق باشد. «الخراصون... فی غمره ساهون...» (تکیه گاه انسان باید علم و دانش باشد نه حدس و گمان)
- ۸- کسی که در غفلت و اشتباه غرق شده و در دنیای حدس زندگی می‌کند، ارزش حیات و زندگی ندارد. «قتل الخراصون الدین هم فی غمره ساهون»

(۱) مؤمنون، ۱۷.

(۲) صافات، ۶.

(۳) الرحمن، ۷.

(۴) کافی، ج ۱، ص ۴۲۲.

الذاریات

«۱۲» یَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ

می‌پرسند روز جزا چه وقت است.

الذاریات

«۱۳» يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ

روزی است که آنها بر آتش سوزانده می‌شوند.

الذاریات

«۱۴» ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

(به آنان گفته می‌شود): عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید. نکته‌ها:

«فتنه» در اصل به معنای گداختن طلا و نقره در آتش برای جداسازی خالص از ناخالصی‌های آن است و در اینجا به معنای شدت عذاب کفار است.

منکران، به انبیا می‌گفتند: «فأت بما تعدنا» (۱) آن عذابی که خبر می‌دادی برای ما بیاور. در اینجا قرآن می‌فرماید: این همان عذابی است که آن را با عجله درخواست می‌کردید.

سیمای دوزخیان منحرف:

تناقض گویی می‌کنند، «فی قول مختلف» از حق روی می‌گردانند، «یؤفک عنه من افک» در سهو و اشتباه غرق می‌شوند، «فی غمره ساهون» نظام فکری خود را بر حدسیات استوار می‌سازند، «الخزّاصون» پندارهای بی‌اساس و سؤالات نابجا دارند و در تحقق وعده‌های الهی شتاب می‌ورزند. «یستلون ایتان یوم الدین» پیام‌ها:

۱- پرسیدن برای فهمیدن، مانعی ندارد، اما اگر برای بهانه‌جویی و انکار حقیقت باشد، قابل توبیخ است. «یستلون»

۲- ندانستن جزئیات، دلیل نپذیرفتن اصول نیست. گروهی به خاطر ندانستن زمان قیامت، از پذیرفتن اصل معاد سر باز می‌زنند. «یستلون ایتان یوم الدین»

۳- با کسانی که در صدد انکار حقایقند، باید با قاطعیت برخورد کرد. «یوم هم علی النار یفتنون»

۴- کيفر قیامت ساخته دست خود انسان است. «ذوقوا فتنکم»

۵- کفار با آتش، عذاب جسمی می‌شوند و با خطاب «ذوقوا» عذاب روحی. «النار - ذوقوا»

(۱) اعراف، ۷۰ و ۷۷ و هود، ۳۲.

الذاریات

«۱۵» إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

همانا اهل تقوی در باغ‌ها و (کنار) چشمه‌ها (جای دارند و)

الذاریات

«۱۶» ءَاخِذِينَ مِمَّا آتَاهُم رُبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ

آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کند دریافت می‌دارند، آنان قبل از آن (در دنیا) نیکوکار بودند.

الذاریات

«۱۷» كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ

(برنامه‌شان این بود که) اندکی از شب را می‌خوابیدند.

الذاریات

«۱۸» وَبِاللَّسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

و در سحرگاهان، استغفار می‌کردند.

الذاریات

«۱۹» وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

و در اموالشان، برای سائل و محروم حقی بود. نکته‌ها:

«یهجعون» از «هجو» به معنای خواب شبانه است. آیه ۱۷ دو گونه معنا می‌شود: یکی آنکه متّقین، بیشتر شب را بیدارند و اندکی از آن را می‌خوابند، دیگر آنکه متّقین، بیشتر شب‌ها به عبادت برمی‌خیزند و کم است شب‌هایی که آنها تماماً در خواب باشند و برای

- عبادت برنخیزند. چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره «کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون» پرسیدند، فرمود: شب‌های کمی اتفاق می‌افتد که آنان بخوابند و در آن قیامی (برای عبادت) نداشته باشند. (۱)
- نباید منتظر ماند تا محرومان سؤال خود را مطرح کنند و بعد ما اقدام کنیم، باید آبرو و حرمت افراد حفظ شود.
- امام صادق علیه السلام فرمود: برترین زمان برای دعا، وقت سحر است. چون خداوند فرموده است: «و بالاسحار هم یتغفرون» (۲)
- امام صادق علیه السلام درباره «و بالاسحار هم یتغفرون» فرمود: مراد، هفتاد مرتبه استغفار کردن در نماز و تر نماز شب است. (۳)
- امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از محروم در آیه، کسی است که مشکل عقلی ندارد ولی رزق او توسعه نیافته است. «لیس بعقله بأس و لم یبسط له فی الرزق» (۴)
- گویا این حدیث، پاسخ کسانی است که گمان می‌کنند رزق وسیع آنان به خاطر علم و تدبیر و زرنگی و تخصص و عقلشان است، لذا امام فرمود: افراد عاقلی هستند که علی‌رغم تلاش و کوشش، باز هم چرخ زندگی آنان نمی‌چرخد. پیام‌ها:
- ۱- برای هدایت و ارشاد مردم، باید عنصر تشویق و تهدید بهم پیوسته باشد. «ذوقوا فنتکم... انّ المتقین فی جنّات...»
  - ۲- برای تقوی پیشگان، نه یک باغ و چشمه، که باغ‌ها و چشمه‌های با عظمتی است. «جنّات و عیون» (تنوین نشانه عظمت است)
  - ۳- چشم پوشی از لذت‌های فانی و زودگذر، کامیابی دائمی را به همراه دارد. «انّ المتقین فی جنّات... آخذین...»
  - ۴- علاوه بر چشمه‌ها و باغ‌ها، بهشتیان هر لحظه از طرف پروردگار، نعمت تازه‌ای دریافت می‌کنند. «آخذین ما اتاهم ربّهم»
  - ۵- آنچه به بهشتیان عطا می‌شود، در شأن ربوبیت خداوند است. «اتاهم ربّهم»
  - ۶- عطا‌های بهشتی را، ذات مقدّس خداوند به متّقین می‌دهد. «اتاهم ربّهم» (نظیر آیه ۳۱ سوره انسان که می‌فرماید: «سقاهم ربّهم» خدا آنان را سیراب می‌کند).
  - ۷- آن کس که در این دنیا رنج نبرد، به گنج جاودان آخرت نخواهد رسید. «انهم کانوا قبل ذلک محسنین» آری برداشت آخرت نتیجه کشت دنیوی است.
  - ۸- لازمه‌ی تقوا، احسان و نیکوکاری است. «المتّقین... محسنین»
  - ۹- پاداش الهی، با عملکرد انسان همگون است. پاداش نیکی به دیگران در امروز سبب دریافت نیکی فرداست. «آخذین... محسنین»
  - ۱۰- نیکوکاری باید سیره دائمی انسان باشد. «کانوا... محسنین»
  - ۱۱- شب زنده‌داری، از نشانه‌های متّقین است. «قلیلاً من اللیل ما یهجعون»
  - ۱۲- نماز و نیایش در شب و استغفار در سحر، کار دائمی متّقین است. «یهجعون، یتغفرون» (فعل مضارع نشانه تداوم و استمرار است)
  - ۱۳- همه انسان‌ها حتّی متّقین در معرض لغزش هستند و به استغفار نیاز دارند. «المتّقین... هم یتغفرون» (آمدن کلمه «هم» یعنی اهل تقوی با داشتن تقوی باز دائماً استغفار می‌کنند).
  - ۱۴- در تهجّد و سحرخیزی، از میان تمام اذکار و دعاها، استغفار جایگاه ویژه‌ای دارد. «و بالاسحار هم یتغفرون»
  - ۱۵- استغفار در سحر، اوج عبادت است. «و بالاسحار هم یتغفرون»
  - ۱۶- اسلام مکتب جامعی است و عبادت در شب را با خدمت به محرومان در کنار هم قرار داده است. «و بالاسحار هم یتغفرون و فی اموالهم...»
  - ۱۷- گروهی از مردم، محرومانند اما سؤال نمی‌کنند، باید به آنان نیز توجه شود. «للسائل والمحرور»
  - ۱۸- کمکی که به سائل و محروم می‌کنید، حق خودشان را می‌دهید، زیرا خداوند در اموال مردم حقی برای آنان قرار داده است، پس بر آنان منت نگذارید. «حق للسائل والمحرور»

۱۹- لازمه‌ی تقوا، فقر و ناداری نیست و می‌توان متقی ثروتمند بود. زیرا قرآن می‌فرماید: در اموال آنان، حقی برای محرومان است. پس آنان باید به قدری درآمد و ثروت داشته باشند که علاوه بر تأمین نیازهای زندگی خود، به دیگران نیز کمک کنند. «المتقین... فی اموالهم حق للسائل والمحروم»

(۱) کافی، ج ۳، ص ۴۴۶.

(۲) مستدرک، ج ۵، ص ۲۰۰.

(۳) تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۰.

(۴) کافی، ج ۳، ص ۵۰۰.

الذاریات

«۲۰» وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ

و در زمین برای اهل یقین، نشانه‌هایی است.

الذاریات

«۲۱» وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

و در (آفرینش) خودتان (نیز نشانه‌هایی از قدرت، عظمت و حکمت الهی است). پس چرا (به چشم بصیرت) نمی‌نگرید؟

الذاریات

«۲۲» وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ

و (تقدیر و تدبیر) رزق شما و آنچه وعده داده می‌شوید، در آسمان و عالم بالاست.

الذاریات

«۲۳» قُورَبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند، این سخن ما حق است همچنان که شما سخن می‌گویید. (همان طور که در سخن گفتن خود شک نمی‌کنید، در گفته‌های ما نیز شک نکنید). نکته‌ها:

قرآن، شرط هدایت شدن و به یقین رسیدن از طریق آیات طبیعت و کتاب شریعت را، دل آماده می‌داند: «آیات للموقنین»، «لقوم یسمعون» (۱)، «لقوم یتفکرون» (۲)، «لقوم یعقلون» (۳)، «لکل صبار شکور» (۴)، «لقوم یؤمنون» (۵)، «لاولئ النهی» (۶)، «لآیات للمتوسمین» (۷)، «لآیات للعالمین» (۸) و «هدی للمتقین» (۹).

در آفرینش زمین و انسان نکات بسیاری نهفته است از جمله:

حجم زمین، مساحت و عمق آن، کوه‌ها و دره‌ها، فاصله آن با خورشید و کرات دیگر، حرکات گوناگون زمین، معادن پیدا و ناپیدا، روئیدنی‌ها، آب‌های ذخیره شده، رنگ‌ها، سنگ‌ها، خاک‌ها، میوه‌ها، گیاهان، تصفیه‌کنندگی زمین، تأمین‌کننده تمام نیازهای ساکنان آن و دارا بودن مواد غذایی برای تغذیه همه حیوانات و انسان‌ها، که برای طالبان یقین نشانه‌های قدرت و حکمت خداوند است.

حالات مختلف بدن، از نطفه تا مراحل بعد، نشانه قدرت اوست. غرایز گوناگون انسان نشانه حکمت و علم او به نیازهای انسان است.

هماهنگی میان حواس بدن و عدم اصطکاک آنها با یکدیگر، نظام استخوان‌بندی و اعصاب، دستگاه تنفس، دستگاه گوارش، دستگاه بینایی و شنوایی، نظام دفاعی، همه و همه نشانه‌هایی از خداوند قادر متعال است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، هم شاد می‌شوی و هم غضبناک، هم گرسنگی را احساس می‌کنی و هم سیری را. (۱۰)

مردم به خاطر ضعف ایمان به مقدر بودن رزق، گرفتار گناه، سرقت، کم فروشی، حرص، بخل و انواع خلافکاری‌ها می‌شوند. نزول رزق، با حساب و کتاب دقیق است، «عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (۱۱) اصل و سرچشمه نزد ماست و ما جز به مقدار معلوم، فرو نمی‌فرستیم.

آیه «فی السماء رزقکم و ما توعدون» را چند نوع می‌توان معنا کرد:

الف. مراد باران باشد که از آسمان نازل می‌شود و همچنین نور و ابر و باد و...

ب. مراد آن باشد که تقدیر امور زمینیان در آسمان‌هاست.

ج. رزق ابدی که بهشت است در آسمان‌هاست.

د. تحقق وعده‌های الهی (نزول رحمت یا عذاب) از سمت آسمان است. (۱۲)

«مثل ما انکم تنطقون» یعنی همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد، وعده‌های الهی نیز همین گونه است، پس در آنها شک نکنید. پیام‌ها:

۱- نشانه‌های قدرت و حکمت الهی در زمین، همراه با پیشرفت علم و کشف اسرار طبیعت، روز به روز آشکارتر می‌شود. «و فی الارض آیات...»

۲- آیات و نشانه‌های الهی در زمین، بسیار زیاد و قابل توجه است. «و فی الارض آیات» (کلمه «آیات» جمع و نکره آمده که بیانگر تعدد و عظمت است).

۳- خداشناسی، باید بر اساس یقین و بصیرت باشد. «و فی الارض آیات للموقنین»

۴- تا روحیه باور در انسان نباشد، نعمت‌ها نشانه خداوند شمرده نمی‌شود. «آیات للموقنین»

۵- مطالعه طبیعت، راه تقویت ایمان و باور توحیدی است. «آیات للموقنین»

۶- وجود انسان به قدری با عظمت است که خداوند آن را هم ردیف کره زمین قرار داده است. «فی الارض... فی انفسکم»

۷- خودشناسی، راه خداشناسی است. «آیات للموقنین... فی انفسکم»

۸- مشکل اساسی کفار و بی‌دینان، سطحی‌نگری آنان است و خداوند آنان را از این جهت مورد توبیخ قرار می‌دهد. «افلا تبصرون» (بصیرت، به معنای نگاه عمیق و دقیق است)

۹- نگاهی که همراه با بصیرت نباشد، قابل توبیخ و سرزنش است. «افلا تبصرون»

۱۰- سرچشمه‌ی رزق، در آسمان است. (باران، نور، باد، ابر و هوا و...) «و فی السماء رزقکم»

۱۱- هرگونه خیر و برکت یا قهر و عذاب الهی، به عنوان پاداش یا کیفر از آسمان نازل می‌گردد. «فی السماء... ما توعدون»

۱۲- آسمان و زمین، تحت ربوبیت و تدبیر الهی در مسیر کمال است. «فورب السماء و الارض»

۱۳- تأمین و تقدیر روزی زمینیان در آسمان‌ها، نمودی از ربوبیت گسترده خداوند در آسمان و زمین است. «فورب السماء و الارض»

۱۴- قدرت نطق و سخن گفتن، از مواهب ویژه پروردگار به انسان است که خداوند برای حقیقی بودن سخن و وعده‌ی خود، به سخن گفتن بشر مثل می‌زند. «انه لحق مثل ما انکم تنطقون»

(۲) رعد، ۳.

(۳) رعد، ۴.

(۴) ابراهیم، ۵.

(۵) نحل، ۷۹.

(۶) طه، ۱۲۸.

(۷) حجر، ۷۵.

(۸) روم، ۲۲.

(۹) بقره، ۲.

(۱۰) تفسیر نورالتقلین.

(۱۱) حجر، ۲۱.

(۱۲) تفسیر راهنما.

الذاریات

«۲۴» هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَيْفٍ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟

الذاریات

«۲۵» إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ

آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند. (ابراهیم در پاسخ) گفت: سلام، شما را نمی‌شناسم.

الذاریات

«۲۶» فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ

پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده‌ای) را آورد.

الذاریات

«۲۷» فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

پس غذا را نزدیک میهمانان گذارد، (ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی‌برند)، گفت: چرا نمی‌خورید؟! نکته‌ها:

«راغ» به معنای آن است که انسان به گونه‌ای از حضور حاضران بیرون برود که نفهمند برای چه کاری می‌رود.

گروهی از فرشتگان برای بشارت تولد فرزند، به خانه حضرت ابراهیم وارد شدند. اما آن حضرت آنان را نشناخت ولی با این حال به خانه دعوت کرد و اسباب پذیرایی را فراهم نمود. اما چون دید که غذا نمی‌خورند نگران شد و دلیل آن را پرسید و آنان خود را معرفی کردند.

در مواردی، فرشتگان به شکل انسان ظاهر شده‌اند که برخی از آنها در قرآن آمده است، همچون: نزول جبرئیل بر حضرت مریم، حضور هاروت و ماروت در حکومت سلیمان و نزول فرشتگان بر حضرت ابراهیم. آداب مهمانی از این آیات و آیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می‌آید که به آن اشاره می‌کنیم:

۱. مهمان، محترم است. «ضیف... المکرمین»

۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. «قالوا سلاماً»

۳. جواب سلام او لازم است. «قال سلام»

۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. «فراغ»
۵. غذا را در خانه تهیه کنیم. «الی اهله»
۶. پذیرایی سریع باشد. «فجاء» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)
۷. بهترین غذاها فراهم شود. «بعجل سمین»
۸. مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاندازیم. «فقربه الیهم»
۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده‌ای یا نه. «فراغ الی اهله فجاء» (حضرت ابراهیم بدون پرسش به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت)
۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. «فجاء» (خود حضرت غذا آورد)
۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. «فقربه الیهم»
۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند، که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. «الا تأکلون»
۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. «فجاء بعجل سمین...» بعد پرسیدند: «فما خطبکم ایها المرسلون»
۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. «بشرنا... ارسلنا الی قوم مجرمین» (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان) پیام‌ها:

- ۱- سرگذشت ابراهیم و مهمانان او شایان شنیدن و آموختن است. «هل اتاک»
- ۲- در ارشاد و هدایت، هم از شیوه تمثیل استفاده کنیم و هم از شیوه داستان. «مثل انکم تنطقون هل اتاک حدیث...»
- ۳- مهمانی، یک ارزش و گرامی داشتن مهمان، سیره‌ی ابراهیمی است. «ضیف ابراهیم المکرمین»
- ۴- در سلام کردن، همه‌ی واردان سلام کنند نه بعضی. «فقالوا سلاماً»
- ۵- سلام کردن، باید سریع و بلافاصله پس از ملاقات باشد. «فقالوا» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)
- ۶- آغاز سخن با سلام، یک ادب آسمانی حتی میان فرشتگان است. «فقالوا سلاماً»
- ۷- سلام دیگران را پاسخ دهیم گرچه ناشناس باشند. «قال سلام قوم منکرون»
- ۸- مهمان گرامی است، گرچه ناشناس باشد. «ضیف... المکرمین... قوم منکرون»
- ۹- علم حضرت ابراهیم پیامبر، محدود بود. «قوم منکرون» (مهمانان را نشناخت)
- ۱۰- از مهمانان ناشناس نیز پذیرایی کنیم. «قوم منکرون فراغ الی اهله...»
- ۱۱- آشپزخانه نباید در معرض دید مهمان باشد. «فراغ الی اهله فجاء...»
- ۱۲- زن و مرد در تهیه غذا و پذیرایی از مهمان، مشارکت کنند. «فراغ الی اهله فجاء»
- ۱۳- میزبان باید نسبت به پذیرایی از میهمان و حالات او حساس باشد. «فقربه الیهم قال ألا تأکلون»
- ۱۴- فرشته حتی اگر به صورت انسان درآید غذا نمی‌خورد. «قال ألا تأکلون»

الذاریات

«۲۸» فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ

پس ابراهیم از (غذا نخوردن) مهمانان در درون خود احساس ترس کرد، آنان به او گفتند: نترس (ما فرشتگان الهی هستیم) و آنگاه او را به نوجوانی دانا بشارت دادند.

الذاریات

«۲۹» فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ

پس همسر ابراهیم (با شنیدن مژده فرزند) فریادکنان پیش آمد و به صورت خود زد و گفت: پیرزنی نازا (چگونه صاحب فرزند



شود؟!)

الذاریات

«۳۰» قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

(فرشتگان به ابراهیم) گفتند: پروردگار تو این گونه گفته و البته او حکیم و داناست. نکته‌ها:

«أوجس» از «ایجاس» به معنای احساس امری در درون است. «خیفه» از «خوف» به معنای ترس است و تنوین آن، تنويع و برای بیان نوع است، یعنی نوعی ترس ابراهیم را فرا گرفت. «صرة» به معنای داد و فریاد و یا به معنای جماعت و گروه است. «صک» به معنای ضربه محکم و سیلی، «عجوز» به معنای عاجز و پیر و «عقیم» به معنای نازا است.

ساره، همسر اول حضرت ابراهیم نازا بود و لذا ابراهیم، هاجر را به همسری گرفت. اما خداوند به هنگام پیری این زن، بشارت فرزند به او می‌دهد و او که پذیرش چنین امری برایش مشکل است، ناله و فریاد بر می‌آورد که من در جوانی نازا بودم، اکنون که پیر شده‌ام و به طور طبیعی هیچ زمینه‌ای برای فرزنددار شدنم نیست.

این آیات مربوط به فرزنددار شدن حضرت ابراهیم از طریق ساره و منظور از «غلام علیم» اسحاق است. البته در آیه ۱۰۱ سوره صافات، بشارت تولد اسماعیل از طریق هاجر، با تعبیر «غلام حلیم» آمده است.

آن ترسی مورد انتقاد است که ترس از دشمن و در جبهه‌گیری مقابل کفر باشد و گرنه ترس و نگرانی طبیعی که برای هر انسانی به طور ناخود آگاه پیدا می‌شود، برای انبیا عیب نیست. پیام‌ها:

۱- غذا نخوردن مهمان باید موجب نگرانی میزبان گردد. «فاوجس منهم خیفه»

۲- انبیا از جنس بشر بوده‌اند و مثل سایر مردم گاهی ترس و نگرانی‌هایی پیدا می‌کردند. «فاوجس منهم خیفه»

۳- هر رفتار و حرکتی هرچند ساده و کم اهمیت (همچون غذا نخوردن)، اگر موجب نگرانی دیگران شود، باید به نوعی جبران شود تا نگرانی برطرف گردد. «ألا تأکلون - فاوجس منهم خیفه - لا تخف و بشروه»

۴- کمال فرزند، به علم و دانش است. «بغلام علیم»

۵- انبیا، گاهی از طریق فرشتگان از آینده با خبر می‌شدند. «بشروه بغلام علیم»

۶- زن، موجودی احساسی و عاطفی است و در مقابل آنچه می‌شنود معمولاً خیلی زود عکس العمل نشان می‌دهد. «فی صرة فصکت»

۷- مرد نباید مانع بروز احساسات طبیعی زن شود. «فی صرة فصکت» (حضرت ابراهیم مانع ابراز احساسات همسرش نشد)

۸- قدرت خداوند محدودیت ندارد. از پیرزنی نازا، فرزندی با استعداد به دنیا می‌آورد. «غلام علیم... عجوز عقیم»

۹- اراده خداوند، بر عوامل طبیعی حاکم است. «قالوا كذلك...»

۱۰- دادن‌ها و ندادن‌های الهی، همه عالمانه و حکیمانه است. «انه هو الحکیم العلیم» (خداوند در جوانی به ابراهیم و همسرش فرزند نمی‌دهد و در پیری، پسری می‌دهد که پیامبر می‌شود). آغاز جزء « ۲۷ »

الذاریات

«۳۱» قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

(ابراهیم) گفت: پس ای فرستادگان، کاری که به دنبال آن آمده‌اید چیست؟

الذاریات

«۳۲» قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ

گفتند: ما به سوی قومی ستم‌پیشه فرستاده شده‌ایم.

## الذاریات

«۳۳» لُنزِيلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ

تا (برای هلاکتشان) سنگ‌هایی از گل بر آنان فرو ریزیم.

## الذاریات

«۳۴» مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ

(سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت برای (نابودی) مسرفان نشاندار شده‌اند.

## الذاریات

«۳۵» فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

پس هر کس از مؤمنان که در آنجا بود بیرون کردیم

## الذاریات

«۳۶» فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

و از مسلمانان به جز یک خانه در آنجا نیافتیم.

## الذاریات

«۳۷» وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

و در آن (دیوار چیزی باقی نگذاشتیم و تنها) برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، نشانه‌ای (برای عبرت) قرار دادیم. نکته‌ها:

«خَطْب»، کار مهمی است که شخص به دنبال انجام آن است و «مَسْوَمَةٌ» یعنی نشاندار.

حضرت لوط از بستگان حضرت ابراهیم و در زمان آن حضرت در منطقه سدوم در اردن به تبلیغ مردم مشغول بود. قوم او اهل فحشا و لواط بودند و به هشدارهای حضرت لوط گوش ندادند. خداوند منطقه آنان را زیر و رو کرد. داستان این قوم در سوره‌های اعراف، هود، حجر و عنکبوت نیز آمده است.

سلسله مراتب باید مراعات شود. حضرت ابراهیم پیامبر اولوالعزم زمان خود بود و لذا در مسئله‌ی هلاکت قوم لوط، ابتدا فرشتگان به محضر ابراهیم می‌آیند و مأموریت خود را می‌گویند و سپس نزد حضرت لوط می‌روند.

قهر و عذاب الهی به وسیله سنگباران «حجاره من طین»، علاوه بر قوم لوط بر اصحاب فیل نیز فرود آمده است. «ترمیمهم بحجاره من سجیل» (۱) اصحاب فیل به حریم خانه‌ی خدا (کعبه) سوء قصد داشتند و قوم لوط به حریم خانه‌ی نبوت (حضرت لوط) سوء قصد کردند و می‌خواستند به مهمانان آن حضرت تجاوز نمایند که هر دو هلاک شدند.

برای یاری حضرت لوط، فرشتگان با سنگ‌های نشان‌دار آمدند و برای یاری پیامبر اسلام در جنگ بدر، فرشتگان نشان‌دار آمدند.

«یمددکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسومین» (۲)

مسلمان، تنها نام امت پیامبر اسلام نیست، بلکه به هر کس که تسلیم خداوند و پیرو ادیان آسمانی باشد مسلمان گفته می‌شود. «من

المسلمین» پیام‌ها:

۱- پرسیدن عیب نیست، انبیا هم آنچه را نمی‌دانستند، می‌پرسیدند. «ما خطبکم...»

۲- کیفر مجرمان، تنها در آخرت نیست. «ارسلنا الی قوم مجرمین»

۳- مأمور کیفر مجرمان در دنیا نیز فرشتگان هستند. «لنرسل علیهم حجاره من طین»

۴- در قهر یا مهر الهی، همه چیز حساب و نشان دارد. «مسومه عند ربک»

۵- ایمان، کلید نجات است. «فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین»

- ۶- اگر در منطقه‌ای فقط یک خانواده مسلمان باشد، باید به آنان توجه شود. «غیر بیت من المسلمین»
- ۷- گرچه جامعه فاسد، بستر فساد را فراهم می‌کند، اما انسان را مجبور به فساد نمی‌کند و می‌توان در منطقه فاسد، خانواده سالم داشت. «غیر بیت من المسلمین»
- ۸- گاهی فساد به قدری فراگیر می‌شود که پیامبر عزیزی مثل حضرت لوط، تنها یک خانواده طرفدار دارد، آن هم نه تمام خانواده، بلکه خانواده بدون همسر. «غیر بیت من المسلمین»
- ۹- هم نعمت‌های الهی آیه و نشانه هستند و هم قهر الهی. «و ترکنا فیها آیه»
- ۱۰- کسانی از حوادث تلخ عبرت می‌گیرند، که از عذاب قیامت، خوف داشته باشند. «آیه للذین یخافون»
- ۱۱- خوف دائمی از عذاب الهی، یک ارزش است. «یخافون العذاب الالیم»

(۱) فیل، ۳.

(۲) آل عمران، ۱۵۲.

الذاریات

«۳۸» وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

و در (سرگذشت) موسی (نیز نشانه و عبرتی است)، آنگاه که او را همراه با حجّتی روشن و آشکار به سوی فرعون فرستادیم.

الذاریات

«۳۹» فَتَوَلَّىٰ بُرْكُنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ

پس فرعون با تکیه بر قدرت و سپاهی که داشت، روی برگرداند و گفت: او یا جادوگر است یا جن زده.

الذاریات

«۴۰» فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ، وَهُوَ مُلِيمٌ

پس ما او و سپاهیانش را (به قهر) گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم، در حالی که او سزاوار سرزنش بود. نکته‌ها:

مراد از «سلطان مبین»، دلیل و برهان روشنی است که بتوان با دیگران احتجاج کرد و از راه منطقی، حجّت خود را ارائه داد.

کلمه «نبد» به معنای پرتاب چیزهای حقیر و ناچیز است، کلمه «ملیم» از «لوم» و «ملامت» به کسی گفته می‌شود که در خور سرزنش باشد.

مقصود از «رُکنه»، قدرت، لشکر، ثروت، سابقه و تبلیغات فرعون است. یعنی فرعون با اتکا به قدرت خود، به مبارزه با موسی پرداخت و از پذیرش دعوت او سر باز زد. پیام‌ها:

۱- در تاریخ انبیا، عبرت‌های فراوانی است. «و فی موسی»

۲- برای اصلاح جامعه، باید به سراغ سرچشمه‌ها رفت. «ارسلناه الی فرعون»

۳- سلاح انبیا در برابر مخالفان، منطوق قوی و معجزه آشکار است. «سلطان مبین»

۴- ارکان نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی، سبب استکبار و بی‌اعتنایی جباران و طاغوت‌ها به ندای حق می‌شود. «فتولّی برکنه»

۵- منحرفان سعی می‌کنند انحراف خود را توجیه کنند و بهترین توجیه این است که پیامبر خدا ساحر یا مجنون معرّفی شود. «ساحرٌ او مجنون»

۶- قهر الهی، بعد از اتمام حجت است. «سلطان مبین... قال ساحر... فآخذناه...»

۷- ارتش نباید چشم بسته مطیع هر کسی باشد. قهر الهی لشکریان فرعون را نیز فراگرفت. «فآخذناه و جنوده»

۸- طاغوت‌ها و تمام نیروهایشان، در برابر قهر الهی بسیار ضعیف و ناچیزند. «فبذناهم»

۹- منحرفان، هم گرفتار هلاکت ظاهری می‌شوند و هم ملامت درونی. «اخذناه... و هو ملیم»

۱۰- قهر خداوند همه‌ی منحرفان را فرامی‌گیرد ولی رهبران فاسد در خور ملامت ویژه‌ای هستند. «و هو ملیم» نفرمود: «و هم ملیمون»

الذاریات

«۴۱» وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ

و در (سرگذشت) قوم عاد نیز آنگاه که بر آنان باد نازا (ویرانگر) فرستادیم (عبرت و نشانه‌هایی است).

الذاریات

«۴۲» مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ

(این باد) هیچ چیزی را که بر آن می‌وزید باقی نمی‌گذاشت مگر آنکه آن را خرد و تباہ می‌کرد. نکته‌ها:

پیامبر قوم عاد، حضرت هود بود که هرچه قومش را هشدار داد به سخنان او اعتنایی نکردند و زمینه نزول عذاب را فراهم ساختند. باده‌ها، گاهی زاینده و عامل رویش و گاهی نازا و وسیله‌ی ریزش و ویرانگری هستند. «الریح العقیم» یعنی باد ویرانگر. بادی که عامل عذاب قوم عاد بود، به قدری سوزنده و مسموم کننده بود که انسان، حیوان، گیاه و هر چه را در مسیرش قرار داشت نابود می‌کرد.

کلمه «رمیم» به معنای پوسیدگی است و «ترمیم» یعنی اصلاح پوسیدگی.

با اینکه قوم عاد بسیار نیرومند و بلند قامت بودند ولی بادی که از قهر الهی وزید آنان را مثل استخوان پوسیده خرد و شکننده کرد. پیام‌ها:

۱- پدیده‌های طبیعی همچون باد و باران و آثار مثبت و منفی آنها به دست خداست. «ارسلنا علیهم الریح العقیم»

۲- بلاهای طبیعی همچون خشکسالی و قحطی، می‌تواند عذاب الهی باشد. «ما تذر من شیء... جعلته کالرمیم»

۳- آب و باد، لشکر خدا در برابر ظالمان است. «بذناهم فی الیم... الریح العقیم»

الذاریات

«۴۳» وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ

و در (سرگذشت) قوم ثمود (نیز نشانه‌های عبرتی است) آنگاه که به آنان گفته شد تا زمانی (کوتاه، از زندگی) بهره ببرید.

الذاریات

«۴۴» فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ

آنان از فرمان پروردگارش سر باز زدند، پس در حالی که می‌نگریستند صاعقه آنان را فراگرفت.

الذاریات

«۴۵» فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُتَّبِعِينَ

پس، نه توان برخاستن داشتند و نه توانستند از کسی یاری طلبند.

الذاریات

«۴۶» وَقَوْمٌ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

و پیش از آنان قوم نوح (را هلاک کردیم، زیرا) مردمانی فاسق بودند. نکته‌ها:

پیامبر قوم ثمود، حضرت صالح بود که به درخواست قومش شتری از دل کوه بیرون آورد و فرمان داد به این شتر آسیبی نرساند، اما آنان شتر را کشتند و صالح را تکذیب کردند.

مراد از «حتی حین»، مهلت سه روزه‌ای است که به آنان داده شد تا شاید پشیمان شوند و توبه کنند. امّا آنان از گناهان دست برنداشتند و پس از سه روز عذاب الهی نازل شد. چنانکه در آیه ۶۵ سوره هود می‌فرماید: «تمتّعوا فی دارکم ثلاثه ایام ذلک وعد غیر مکذوب» پیام‌ها:

۱- سنت خداوند، مهلت دادن به مجرمان است. «تمتّعوا حتی حین»

۲- دستورات الهی، برخاسته از ربوبیت او و برای تربیت انسان است. «امر ربهم»

۳- تجاوز از حدود الهی، عامل هلاکت است. «فعتوا... فاخذتهم»

۴- آب، باد و صاعقه، می‌تواند ابزار قهر خداوند قرار گیرد. «الیم... الريح... الصاعقه»

۵- دیدن نزول عذاب و توان فرار نداشتن، بیانگر اوج ذلت مجرمان است. «ینظرون... فما استطاعوا...»

۶- کسانی که از گذشتگان عبرت نگیرند، خود مایه عبرت دیگران می‌شوند. «و قوم نوح من قبل...» (قوم عاد از قوم نوح که پیش از آنان بودند، عبرت نگرفتند)

۷- سرگذشت قوم نوح، که با هزار سال تبلیغ حضرت نوح، بازهم ایمان نیاورند، برای پیامبر و مسلمانان، مایه‌ی عبرت است. «و قوم نوح من قبل...»

۸- بدتر از فسق، مداومت بر فسق است. «کانوا... فاسقین»

۹- گاهی گناه، فراگیر و عمومی می‌شود و زمینه نزول عذاب را فراهم می‌سازد. «قوماً فاسقین»

الذاریات

«۴۷» وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ

و آسمان را با قدرتی وصف‌ناپذیر بنا کردیم، و ما گسترش دهنده‌ایم.

الذاریات

«۴۸» وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ

و زمین را گسترانیدیم، پس چه نیکو گسترش دهنده‌ایم.

الذاریات

«۴۹» وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و از هر چیز دو زوج آفریدیم، باشد که یاد کنید و پند گیرید. نکته‌ها:

کلمه «أید» هم می‌تواند جمع «ید» به معنای دست باشد، همانند آیه «ام لهم اید یبطشون بها» (۱) و هم می‌تواند مصدر، به معنای قوّت و قدرت باشد. چنانکه در قرآن از این ریشه، واژه‌های مختلفی به معنای تأیید آمده است، مانند: «هو الّذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» (۲)

کلمات «فرش» و «مهد» به معنای گستردن چیزی برای استراحت است. پیام‌ها:

۱- آسمان در حال گسترش است و این گسترش ادامه دارد. «أنا لموسعون»

۲- قانون زوجیت در همه چیز حاکم است. «من کلّ شیء... زوجین» (زاینده‌گی و استمرار حیات و زندگی، به خاطر زوجیت است.)

۳- طرح پدیده‌های طبیعی در قرآن، به خاطر پندآموزی و غفلت‌زدائی است. «لعلکم تذکرون»

## الذاریات

«۵۰» فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

پس به سوی خدا بگریزید، که همانا من از سوی او برای شما هشداردهنده‌ای آشکارم.

## الذاریات

«۵۱» وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و با خداوند، معبود دیگری قرار ندهید که من از سوی او برای شما هشداردهنده‌ای آشکارم. نکته‌ها:

در این دو آیه، دوبار پی در پی «نذیر مبین» آمده است و در آیات دیگر نیز تعبیراتی از قبیل: «کتاب مبین» (۱)، «بلاغ مبین» (۲) و

«عربی مبین» (۳) آمده که همگی بیانگر روشن و روشنگر بودن پیام و سخن خداوند و هشدار پیامبران است.

نتیجه فرار به سوی خدا، فرار از ظلمات به نور، از جهل به علم، از دلهره به اطمینان، از خرافات به حق، از تفرقه به وحدت، از شرک به توحید و از گناه به تقوی و پرهیزگاری است.

امام باقر علیه السلام سفر حج را یکی از مصادیق فرار به سوی خدا دانستند. (۴) پیام‌ها:

۱- انسان محدود، در برابر هزاران مسئله مادی و معنوی و در میان تمایلات حق و باطل که از خود یا دیگران بر او عرضه می‌شود، به

پناهگاهی محکم نیازمند است و بهترین پناهگاه خداست. «ففرّوا الی الله»

۲- انسان، چاره‌ای جز حرکت و گریز به سوی خدا ندارد. «ففرّوا الی الله»

۳- مطالعه در هستی باید سبب توجه انسان به خداوند و بندگی او گردد. «والسماء بنیناها... والارض... و من کل شی خلقنا زوجین...

لعلکم تذکرون... ففرّوا الی الله»

۴- راه انبیا، روشن و شفاف است. «نذیر مبین»

۵- پناهندگی به بیگانگان و غیر خداوند، اثری ندارد. «ولا تجعلوا مع الله...»

۶- پیامبران مأمور انداز و هشدار مردم هستند. «منه نذیر»

(۱) حجر، ۱.

(۲) نحل، ۸۲.

(۳) شعراء، ۱۹۵.

(۴) کافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

## الذاریات

«۵۲» كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ

(ای پیامبر!) بدین گونه (که تو را تکذیب کردند) پیشینیان اینان نیز هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر یا جن زده

است.

## الذاریات

«۵۳» أَتَوَّصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ

(آیا مخالفان در طول تاریخ) به یکدیگر سفارش کرده‌اند (که با انبیا این گونه برخورد کنند؟) نه، بلکه آنان مردمی طغیانگرند.

## الذاریات

«۵۴» فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ

پس، از آنان روی بگردان که تو مورد سرزنش نیستی.

الذاریات

«۵۵» وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

و (به مردم) تذکر بده که قطعاً تذکر برای مؤمنین مفید است. نکته‌ها:

آیه ۵۲، به مانند نتیجه‌گیری از آیات گذشته و به عنوان دلداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که اگر مشرکان مکه با تو چنین برخوردهایی می‌کنند، بدان که پیش از اینان نیز با پیامبران پیش از تو چنین برخوردهایی را داشته‌اند.

از آنجا که پیامبر در دعوت مردم کوتاهی نکرده و حجت خدا را بر آنان تمام کرده است، لذا روی گردانی پیامبر از آنان و ترک مجادله با آنان، سرزنش و ملامتی را به دنبال ندارد.

این آیات در کنار فرمان به اعراض از کافران طغیانگر، به تذکر دادن به مؤمنان سفارش می‌کند تا گمان نشود که تنها کافران نیاز به هشدار و تذکر دارند. «فتول... و ذکر»

در شنیدن اثری است که در دانستن نیست. سوز و اخلاص و شیوه بیان گوینده می‌تواند اثری برتر در انسان بگذارد. لذا پیامبر مأمور می‌شود تا پیوسته مؤمنان را تذکر دهد. پیام‌ها:

- ۱- همه انبیا مخالف داشتند و مورد تهمت قرار می‌گرفتند. پس، از تهمت مخالفان نگران مباش. «کذلک... قالوا ساحر او مجنون»
- ۲- بر خلاف قرآن که پیامبران را انسان‌هایی همچون دیگر انسان‌ها معرفی می‌کند، «قل انما انا بشر مثلکم» (۱) مخالفان سعی داشتند کارها و سخنان پیامبران را ناشی از ارتباط آنها با جن بدانند. «ساحر او مجنون»
- ۳- هماهنگی رفتار و گفتار مخالفان انبیا در طول تاریخ به نحوی است که گویا همه به یکدیگر سفارش موضع‌گیری علیه حق و تهمت سحر و جنون را می‌دادند. «أتواصوا...»
- ۴- ریشه‌ی تهمت به انبیا، طغیان است. «قوم طاغون»
- ۵- انسان در برابر افراد لجوج مسئولیتی ندارد. «فتول»
- ۶- پس از اتمام حجت، اعراض از حق ستیزان جایز است. «فتول عنهم فما انت بملوم»
- ۷- همه جا، متارکه و رها کردن کار بدی نیست. «فتول عنهم فما انت بملوم»
- ۸- مبلغ، باید روحیه مخاطبان را بشناسد، نسبت به گروهی اعراض نماید، «فتول» و نسبت به گروهی تذکر دهنده باشد. «و ذکر»
- ۹- اگر روحیه پندپذیری نداریم، در ایمان خود شک کنیم، زیرا مؤمن پندپذیر است. «فان الذکری تنفع المؤمنین»
- ۱۰- اگر ایمان باشد، انسان تذکر را از هر کس می‌پذیرد. «فان الذکری تنفع المؤمنین» و نفرمود: «فان تذکرک»
- ۱۱- مبلغان دینی خسته نشوند که کارشان مفید است. «فان الذکری تنفع...»
- ۱۲- مؤمنان نیز به تذکر نیازمند هستند. «فان الذکری تنفع المؤمنین»
- ۱۳- تعالیم ادیان آسمانی، در فطرت انسان‌ها ریشه دارد. وظیفه انبیا، بیدار کردن و یادآوری مایه‌های فطری بشر است. «ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین»

(۱) کهف، ۱۱۰.

الذاریات

«۵۶» وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند.

## الذاریات

«۵۷» مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ

و من از آنان هیچ رزقی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که به من طعام دهند.

## الذاریات

«۵۸» إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

زیرا خداوند است آن روزی رسانِ نیرومند استوار. نکته‌ها:

در حدیثی از امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: خداوند مردم را نیافرید مگر برای معرفت و شناختن و چون او را شناختند، او را عبادت می‌کنند و هر که او را عبادت کند، از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شود. (۱)

جنّ، قبل از انسان آفریده شده و دارای تکلیف است. در این آیه نیز نامش قبل از انسان آمده است. «و ما خلقت الجنّ و الانس» در قرآن، تمام آفرینش بر اساس حق است و هیچ آفریده‌ای باطل نیست، «و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق» (۲) و همه‌ی آفریده‌ها در مسیر بهره‌مندی انسان است. «خلق لکم» (۳)، «سخر لکم» (۴)، «متاعاً لکم» (۵) و انسان نیز برای هدفی متعالی آفریده شده که راه رسیدن به آن، عبادت خدا است. «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» البتّه عبادت معنای عام دارد و به هر کار نیکی که با هدف الهی انجام شود، عبادت گفته می‌شود. سؤال: در قرآن اهداف دیگری، همچون آزمایش و امتحان، برای آفرینش انسان مطرح شده، آیا آن اهداف با هدفی که در این آیه (۵۶) آمده، هماهنگ است؟

پاسخ: قرآن در آیه دوم سوره مُلک می‌فرماید: «خلق الموت و الحیاء لیبلوکم ایکم احسن عملاً» مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک عمل بهتری دارید. و در آیه دوازدهم سوره طلاق می‌فرماید: «لتعلموا انّ الله علی کلّ شیء قدير» هدف از آفرینش، علم انسان به قدرت الهی است.

در جمع‌بندی این آیات به نتیجه می‌رسیم که هدف اصلی، بندگی خداوند است، لکن عبادت نیازمند معرفت است که در جمله «لتعلموا» بیان شده است. و در عبادت که همان پذیرفتن راه الهی و رها کردن راه‌های غیر الهی است، انسان آزمایش می‌شود که در جمله «لیبکوکم» آمده است. سؤال: اگر هدف آفرینش بشر عبادت است، پس چرا این هدف بطور کامل تحقق نیافته است؟ پاسخ: بارها خداوند در قرآن فرموده که اگر می‌خواستیم، همه را به اجبار هدایت کرده و به بندگی خود در می‌آوردیم، اما خداوند بشر را آزاد آفرید، تا آگاهانه و آزادانه، عبادت کند.

سؤال: آیا خداوند به عبادت ما نیازمند است؟

پاسخ: قرآن بارها می‌فرماید: خداوند از هر جهت غنی است، نه تنها از انسان، بلکه از همه هستی بی‌نیاز است. اگر به ما دستور دادند که منزل خود را رو به آفتاب بسازیم، نباید کسی گمان کند که خورشید به خانه ما نیاز دارد، این ما هستیم که به نور و انرژی آن محتاجیم. در این آیات نیز بی‌نیازی خداوند بیان شده است: «ما ارید منهم من رزق»

سؤال: اگر خداوند رزاق است، پس چرا به همه رزق یکسان نمی‌دهد؟

پاسخ: رزاق بودن یکی از صفات خداوند است، یکی دیگر از صفات او حکیم بودن است. یکسان بودن رزق، امری حکیمانه نیست، بلکه باید تابع تلاش و کوشش انسان‌ها باشد. قرآن می‌فرماید: «فامشوا فی مناكبها» (۶) از دامنه زمین بالا بروید و رزق به دست آورید.

«وابتغوا من فضل الله» (۷) به سراغ کسب و کار و فضل الهی بروید و داد و ستد کنید. چنانکه نباید توقع داشته باشیم معلّم به همه شاگردان نمره یکسان بدهد، زیرا علاوه بر معلّم بودن و اختیار نمره دادن، حکیم نیز هست و باید میان شاگردان کوشا و بازیگوش،



فرق بگذارد.

سؤال: اگر خداوند رزاق است، قحطی‌ها برای چیست؟

پاسخ: گاهی کمبودها جنبه کیفری دارد، چنانکه قرآن در مورد کیفر بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «فبظلم من آلئذین هادوا حرّما» (۸) به خاطر ظلمی که یهود کردند، بخشی از خوردنی‌ها را بر آنان حرام کردیم.

گاهی جنبه آزمایشی دارد: «و لنبلوّنکم بشیء من الخوف و الجوع» (۹) ما از طریق گرسنگی و ترس و... شما را آزمایش می‌کنیم. گاهی جنبه تربیتی دارد: «فاخذناهم بالأساء... لعلهم یتضرّعون» (۱۰) ما برای تضرّع و برگشت آنان به سوی خداوند، آنها را از طریق ناگواری‌ها گوشمالی می‌دهیم.

و گاهی نتیجه قهری برخورد نادرست انسان با طبیعت است، همچون تخریب جنگل‌ها، آلوده ساختن آب رودخانه‌ها و به هم زدن تعادل محیط زیست که در طول زمان، مشکلات بسیاری از جمله قحطی را بدنبال می‌آورد.

اگر ایمان داشته باشیم که رزق از خداست، ریشه‌ی بسیاری از حرص‌ها، بخل‌ها، حيله‌ها، حسدها، کلاهبرداری‌ها و کم‌فروشی‌ها، در انسان می‌خشکد. «انّ الله هو الرزاق...» پیام‌ها:

۱- جن و انس در تکلیف مشترکند. «الجنّ و الانس... لیعبدون»

۲- عبادت کردن بشر و الهی شدن مردم مهم است، نه عبادت شدن خداوند. «لیعبدون» (نفرمود: «لأعبد» تا من عبادت شوم).

۳- لازمه‌ی عبادت، معرفت معبود است، پس آفرینش جن و انس برای شناخت حقّ و حرکت در راه خداوند است. «لیعبدون»

۴- انسان در معرض غفلت و نسیان است و باید پیوسته هدفش را به او تذکر داد. «و ذکر... ما خلقت الجنّ و الانس...»

۵- خداوند بی‌نیاز است و عبادتی که از جن و انس می‌خواهد، به خاطر احتیاج او نیست بلکه به خاطر رشد آنهاست. «و ما ارید منهم من رزق...»

۶- کسی که خودش رزاق است، چه نیازی به رزق بندگان دارد. «ما ارید منهم من رزق... ان الله هو الرزاق»

۷- تمام امکانات و تخصّص‌ها و ابزارها، وسیله و بستر رسیدن به رزق است ولی روزی رسان تنها خداست. «انّ الله هو الرزاق»

۸- خداوند در توان روزی‌رسانی کمبودی ندارد. «هو الرزاق ذو القوّة»

۹- با گذشت زمان، قدرت روزی‌رسانی خداوند کمرنگ نمی‌شود. «المتین» («متین» به معنای ثابت و استوار است)

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) حجر، ۸۵.

(۳) بقره، ۲۹.

(۴) جائیه، ۱۳.

(۵) نازعات، ۳۳.

(۶) ملک، ۱۵.

(۷) جمعه، ۱۰.

(۸) نساء، ۱۶۰.

(۹) بقره، ۱۵۵.

(۱۰) انعام، ۴۲.

الذاریات

«۵۹» فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ

پس همانا برای کسانی که ظلم کردند، سهم و نصیبی (از عذاب) همانند سهم هم مسلکانشان است، پس شتاب نکنند (که به آن خواهند رسید).

الذاریات

«۶۰» فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ

پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند، از روزی که وعده داده می‌شوند. نکته‌ها:  
کلمه «ذُنُوب» به معنای سهم و نصیب است.

آغاز سوره با «توعدون» بود و پایان آن با «یوعدون» و این نشان می‌دهد که هدف این سوره بیان مسئله معاد بوده است. این آیات می‌فرماید: ستمکاران این امت نیز نصیبی از عذاب دارند، همانند نصیب هم مسلکانشان در امت‌های دیگر که به هلاکت رسیدند. پس چه عجله‌ای دارند که می‌گویند: زودتر عذاب ما را بیاور! (۱)  
در فرهنگ قرآن، شرک و کفر، بزرگ‌ترین ظلم محسوب می‌شود، ظلم به خدا که مخلوقش در کنار او یا به جای او قرار گیرد، ظلم به خود که به جای خالق، سراغ مخلوق می‌رود و ظلم به خانواده که از شناخت حق و پیروی آن محروم می‌گردند.  
علامه طباطبایی می‌فرماید: مراد از ظلم در «لَّذِينَ ظَلَمُوا» در آیه ۵۹، با توجه به «لَّذِينَ كَفَرُوا» در آیه ۶۰، ظلم کفر است، نه ظلم به مردم.

مراد از «یومهم الّذی یوعدون» ممکن است روز جنگ بدر باشد (عذاب دنیوی)، ولی به احتمال قوی مراد روز قیامت است (عذاب اخروی). (۲) پیام‌ها:

- ۱- کسی که خدا را عبادت نکند و خود را در مسیر هدفی که برای آن آفریده شده قرار ندهد، ظالم، بلکه کافر است. «الا لیعدون... للذین ظلموا... کفروا»
- ۲- سنت الهی درباره ستمگران، در طول تاریخ یکسان است. «ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ اصْحَابِهِمْ»
- ۳- تاریخ گذشتگان، بهترین گواه بر حتمی بودن کیفر ستمگران است. «ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ اصْحَابِهِمْ»
- ۴- کارهای مشابه، کیفرهای مشابه دارد. «مثل ذنوب اصحابهم»
- ۵- رفتارهای مشابه، افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد. «مثل ذنوب اصحابهم»
- ۶- قهر و لطف خداوند زمان بندی حکیمانه دارد، عجله و شتاب ما در آن اثری ندارد. «فلا تستعجلون»
- ۷- سرنوشت انسان در گرو اعمال اوست. (ظلم و کفر، سبب عذاب الهی است). «فویل للذین کفروا...»
- ۸- آینده‌نگری، انسان را از کفر و ظلم باز می‌دارد. «فویل للذین کفروا من یومهم الّذی یوعدون»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر المیزان.

## الطور

سیمای سوره طور

این سوره در مکه نازل شده و دارای چهل و نه آیه است.

نام گذاری این سوره به «طور»، به مناسبت نخستین آیه آن است.

کلمه «طور» ده بار در قرآن آمده و مقصود از آن، کوه طور، میقات حضرت موسی علیه السلام و محل نزول تورات می باشد. همانند دیگر سوره‌های مکی، بیشتر مطالب این سوره درباره وقوع قیامت، پاداش پاکان و کیفر کافران است، در ضمن به توحید، دفاع از پیامبر و صبر و استقامت نیز اشاراتی دارد. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالطُّورِ

به (کوه) طور سوگند.

الطور

«۲» وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ

به کتابی نوشته شده

الطور

«۳» فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ

در صفحه‌ای گشوده سوگند.

الطور

«۴» وَالنَّيْتِ الْمَعْمُورِ

به آن خانه‌ی آباد سوگند.

الطور

«۵» وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ

به سقف برافراشته (آسمان) سوگند.

الطور

«۶» وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ

به دریای شعله‌ور سوگند.

الطور

«۷» إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ

که عذاب پروردگارت قطعاً واقع شدنی است.

الطور

«۸» مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ

و برای آن هیچ مانعی نیست. نکته‌ها:

«طور» در لغت به معنای کوه است، ولی ظاهراً مراد از آن در اینجا، کوهی در منطقه سینا می باشد که میقات خداوند با حضرت موسی بود.

کوه طور مکانی مقدّس است و در قرآن این گونه توصیف شده است: «الطور الایمن» (۱)، «بالواد المقدّس» (۲) و «فی البقعة المبارکة» (۳).

مراد از «کتاب مسطور»، کتب آسمانی همچون تورات و قرآن است که در صفحات نازک پوست نگاشته می شده و البتّه باز و گشوده بوده است، نه پیچیده و بسته. «فی رقّ منشور»

کلمه «رَقَّ» از «رَقَّت» به معنای پوستی است که برای نوشتن آماده شده و لطیف و نازک است. «منشور» به معنای مبسوط و «مسجور» به معنای برافروخته و شعله‌ور است و به معنای آکنده و مالامال نیز آمده است.

مقصود از «بیت المعمور» خانه خداست که همواره به واسطه حضور زائران و حاجیان، معمور و آباد بوده و در قرآن ده بار از کعبه به عنوان «بیت» یاد شده است، مانند: «الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۴)

البته در روایات آمده است که در آسمان‌ها نیز محلی در مقابل کعبه قرار دارد که فرشتگان به دور آن طواف می‌کنند و آن نیز «بیت المعمور» نام دارد. (۵)

مقصود از «البحر المسجور»، دریای شعله‌ور و جوشان و خروشان، یا دریاهایی است که در آستانه قیامت برافروخته می‌شوند، چنانکه در آیه ۶ سوره تکویر می‌خوانیم: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» و یا موادّ مذابّ و جوشان قعر زمین است که همچون دریایی از آتش هرچندگاه یکبار از دهانه آتشفشان‌ها فوران می‌کند.

در آیه آخر سوره قبل (ذاریات) خواندیم: «يَوْمَ هَمَّ الْهٰذِي يَوْعِدُونَ» که سخن از وعده‌ی قیامت بود و این سوره بعد از پنج سوگند می‌فرماید: آن وعده قطعاً واقع خواهد شد. «أَنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ»

آن سنگ جمادی که وحی بر روی آن نازل شود (کوه طور)، مقدّس و قابل سوگند است، چگونه انسانی که قلبش مرکز وحی است، با گذشت زمان قداستش تمام می‌شود و چگونه و هابیون کج فکر می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله که از دنیا رفت با سایر موجودات تفاوتی ندارد!!

سوگند یاد کردن به کتاب و نوشته، آن هم در زمان جاهلیت، نشانه‌ی پیشرفته بودن مکتب است، «و کتاب مسطور». در سوره قلم نیز، قرآن به قلم و کتاب و سطرهای آن سوگند یاد می‌کند. «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» پیام‌ها:

۱- زنده نگه داشتن نام و یاد و حفظ مکان‌های مقدّس ادیان آسمانی لازم است. «و الطور»

۲- با سوگند به کوه طور (محل وحی به موسی)، قلب اهل کتاب را به سوی خود جذب کنید. «و الطور»

۳- خداوند برای به باور رساندن انسان، به نظام تشریح و تکوین (کوه و کتاب و کعبه و آسمان و دریا) سوگند یاد می‌کند. «و الطور و کتاب مسطور... و السقف المرفوع»

۴- وحی آسمان باید بر بهترین و لطیف‌ترین کاغذ و پوست، نگاشته و عرضه شود. «کتاب مسطور فی رقّ منشور»

۵- کتاب مقدّس، باید همواره گشوده و مورد استفاده باشد. «کتاب... منشور»

۶- علم مفید و مبارک، آن است که منتشر شود و گسترش یابد. «منشور»

۷- قرآن، هم به قداست کتب آسمانی نظر دارد و لذا به آن سوگند یاد می‌کند، هم به نظم در نگارش و شیوه ارائه و گسترش. «و کتاب مسطور فی رقّ منشور»

۸- آبادانی خانه به زرق و برق آن نیست، به آمد و رفت و قداست و برکت آن است. «الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» (خانه خدا ساده‌ترین خانه‌هاست، اما مبارک‌ترین بناهاست.)

۹- با مطالعه طبیعت، به قدرت خداوند بر ایجاد قیامت پی ببریم. «و السقف المرفوع و البحر المسجور»

۱۰- قرآن کریم، توجّه انسان را از دیدنی‌ها، به نادیدنی‌ها سوق می‌دهد. «و البحر المسجور»

۱۱- قهر و تنبیه، از شئون ربوبیت است. «عذاب ربّک»

۱۲- هر چه نایاب‌تری منکران بیشتر باشد، باید باور مؤمنان به قیامت قوی‌تر گردد. «أَنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ»

۱۳- نزول کتب آسمانی «و کتاب مسطور» و ظهور جلوه‌های قدرت الهی در هستی «و السقف المرفوع» باید مایه‌ی تعقل و ایمان گردد و گرنه بی‌توجهی به آنها عامل عذاب خواهد شد. «أَنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ»

۱۴- گرفتاران عذاب الهی از هیچ طریقی نمی‌توانند عذاب را از خود دور کنند. «ماله من دافع»

(۱) مریم، ۵۲.

(۲) طه، ۱۲.

(۳) قصص، ۳۰.

(۴) حج، ۲۹.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

الطور

«۹» يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا

روزی که آسمان به شدت در هم پیچیده شود

الطور

«۱۰» وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا

و کوه‌ها از جا کنده شده و به شتاب روان گردند.

الطور

«۱۱» فَوَيْلٌ لِلْمُكَدِّبِينَ

پس در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان!

الطور

«۱۲» الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ

آنان که در باطل فرو رفته و به یاهوسرایبی (درباره آیات الهی) سرگرمند.

الطور

«۱۳» يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَاً

روزی که به سختی به سوی آتش رانده می‌شوند.

الطور

«۱۴» هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَدِّبُونَ

(و به آنان گفته می‌شود:) این همان آتشی است که دائماً آن را تکذیب می‌کردید. نکته‌ها:

«مور» در لغت به معنای حرکت سریع و دورانی، اما نامنظم و گرداب‌وار است، آن گونه که باد، گرد و غبار را در هوا می‌پراکند و

درهم می‌پیچد.

«خوض» در اصل به معنای ورود در آب و عبور از آن است ولی در اصطلاح، به موردی گفته می‌شود که انسان در مطالب بیهوده و

باطل وارد شود.

کلمه «دع» به معنای راندن همراه با خشونت است. چنانکه قرآن در سوره ماعون یکی از نشانه‌های تکذیب دین را، طرد یتیمان

می‌داند. «أرأيت الذي يكذب بالدين فذلك الذي يدع اليتيم»

همه هستی برای انسان آفریده شده است و همین که پرونده انسان در زمین بسته شد، بساط هستی نیز جمع می‌شود. «تمور السماء

مورا» در جای دیگر نیز می‌خوانیم: ما سفره آسمان را همچون طومار، درهم پیچیده و جمع می‌کنیم. «نطوى السماء كطى السجل» (۱)



به آنان گفته می‌شود: صبر کنید یا نکنید، تفاوتی ندارد. «فاصبروا اولاً تصبروا سواء علیکم»  
 ۷- کیفرهای قیامت، عادلانه است و جز نتیجه کار خود انسان نیست. «انما تجزون ما کنتم تعملون»

(۱) شعراء، ۱۳۶.

الطور

«۱۷» إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ

همانا پرهیزگاران در باغ‌ها (ی بهشت) و نعمت فراوان هستند.

الطور

«۱۸» فَأَكِهِنَّ بِمَاءٍ آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

به آنچه پروردگارشان به آنان داده، شاد و مسرورند و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ حفظ کرده است.

الطور

«۱۹» كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(به آنان خطاب می‌شود:) به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید گوارا بخورید و بیاشامید.

الطور

«۲۰» مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ

تکیه کنان بر تخت‌های ردیف شده و آنان را با حورالعین (زیبا رویان سیاه چشم) به ازدواج در آوریم. نکته‌ها:

«هَنِيئًا» یعنی چیزی که رنج و تعبی در پی ندارد و گوارای وجود انسان می‌گردد. برخلاف نعمت‌های دنیوی که معمولاً قبل یا بعد آن همراه رنج و سختی است.

«حور عین» از دو کلمه «حور» جمع «حوراء» به معنای سیاه چشم و کلمه «عین» جمع «عیناء» به معنای زیبا چشم تشکیل شده است. همسران بهشتی دارای چشمانی درشت، سیاه و زیبایند.

انس با پاکان و نیکان و هم‌صحبتی با آنان، یکی از لذت‌های بهشت است که قرآن در موارد مختلف به این مجالس انس و سرور که بر تخت‌های بهشتی تشکیل می‌شود، اشاره داشته است.

آیات ۱۶ و ۱۹ که مربوط به کیفر و پاداش دوزخیان و بهشتیان است، بسیار شبیه یکدیگرند با یک تفاوت بسیار ظریف و آن اینکه در مورد دوزخیان می‌خوانیم: «انما تجزون ما کنتم تعملون» ولی در مورد بهشتیان می‌خوانیم: «هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» اولی «ما کنتم» است و دومی «بما کنتم». آری کیفر دوزخیان به میزان عمل آنهاست نه بیشتر، به خصوص که همراه کلمه «انما» مطرح شده است، یعنی کیفر شما عین عمل شماست. ولی پاداش بهشتیان بسیار بیشتر از عملکرد آنان است و عمل آنان وسیله و بهانه‌ای برای دریافت آن همه لطف است. «هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» پیام‌ها:

۱- کلید بهشت، تقواست. «انَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ»

۲- مقایسه پایان کار خوبان و بدان، از بهترین شیوه‌های شناخت حق و باطل است. «هذه النار... فی جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ»

۳- برای اهل بهشت، انواع باغ‌ها و نعمت‌ها فراهم است. «جَنَاتٍ وَ نَعِيمٍ»

۴- گاهی در دنیا نعمت هست، امّا انسان به دلایلی نمی‌تواند از آن کامیاب شود، اما در بهشت هم نعمت هست و هم کامیابی. «جَنَاتٍ... فَ أَكِهِنَّ»

۵ - نعمت‌ها، زمانی لذت بیشتری دارند که از طرف خداوند به عنوان محبت و لطف باشد «اتاهم ربهم» و در کنارش تلخی و

دغدغه نباشد. «و وقاهم ربهم»

- ۶- کسی که در دنیا با تقوا خود را حفظ کرد، در قیامت خداوند او را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند. «المتقین... وقاهم»  
 ۷- متقین نباید به تقوا و عمل خود مغرور باشند که همه‌ی نعمت‌ها و نجات‌بخشی‌ها از خداست. «اتاهم ربهم... وقاهم ربهم»  
 ۸- آزادی و تکریم، لذت نعمت را بیشتر می‌کند. «كلوا و اشربوا هنيئاً» بهشتیان در خوردن و آشامیدن محدودیت ندارند و با «هنيئاً» مورد تکریم قرار می‌گیرند.

۹- کامیابی، در سایه امتیت، لذت را بیشتر می‌کند. «وقاهم ربهم... كلوا و اشربوا»

۱۰- خوردنی‌های دنیوی همراه مشکلاتی در تهیه و مصرف آن است، در نعمت‌های آخرت هرگز مشکلی نیست. «هنيئاً»

۱۱- دلخوشی و رضایت در کنار استفاده از نعمت‌ها، شرط کمال کامیابی است. «فی جنات و نعیم فاکهین... متکئین علی سرر...»

۱۲- آنان که در دنیا از نگاه به نامحرمان چشم پوشیدند، در آخرت همسرانی زیباروی خواهند داشت. «المتقین... زواجناهم بحورعین»

الطور

«۲۱» وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان، در ایمان از آنان پیروی کردند ما ذریه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیچ نکاهیم. (آری) هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است.

الطور

«۲۲» وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهِةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

و پی در پی آنان را میوه و گوشت از هر نوع که بخواهند می‌دهیم. نکته‌ها:

«ألتنا» از ریشه «لوت» به معنای نقص است. «ما ألتناهم من عملهم» یعنی به خاطر الحاق فرزندان به پدران، چیزی از اجر پدران کم نمی‌کنیم.

کلمه «رهین» به دو معنای گرو و همراه آمده است و اینکه می‌فرماید: انسان رهین کار خود است، یعنی ملازم و همراه کار خود است.

امام صادق علیه السلام در باره‌ی آیه «و الذین آمنوا و اتبعتهم...» فرمود: مراد فرزندان هستند که عمل آنها از پدران کمتر است ولی خداوند آنان را به پدران ملحق می‌کند تا موجب چشم‌روشنی آنان گردند. (۱)

خداوند ابتدا ذریه‌ی مؤمنان را با ایمان ملحق می‌سازد، «الذین آمنوا... الحقنا بهم ذریتهم» سپس نعمت‌ها و امکانات آنجا را افزایش می‌دهد. «امددناهم بفاکیهة»

ویژگی‌های میوه‌های بهشتی:

۱- فراوانی. «فاکیهة کثیرة» (۲)

۲- بی ضرر بودن. «فاکیهة آمنین» (۳)

۳- زوجیت. «من کل فاکیهة زوجان» (۴)

۴- دائمی بودن. «امددناهم بفاکیهة» (۵)

۵- مجاز بودن. «ولا ممنوعه» (۶)

۶- پذیرایی کریمانه. «فواکة و هم مکرمون» (۷)

۷- تنوع. «فواکة مما یشتهون» (۸)



- ۸- همراه با غیر میوه. «بفاكهة و لحم» (۹)
- ۹- انتخابی بودن. «و فاكهة مما يتخيرون» (۱۰)
- ۱۰- دسترسی آسان. «قطفها دانية» (۱۱)، «و ذلت قطفها تذليلًا» (۱۲)
- بگذریم که میوه‌های بهشتی؛ تفاله، تخلیه، تغییر طعم و زحمت چیدن ندارد. پیام‌ها:
- ۱- در اسلام محور ایمان است، نه خانواده و خویشان. «واتبعتم ذریتهم بایمان»
- ۲- نتیجه ملحق شدن به راه حق نیاکان در دنیا، ملحق شدن به آنان در بهشت است. «و اتبعتم... الحقنا بهم»
- ۳- همراه بودن با نسل و فرزند، یکی از لذات بهشتی است. «الحقنا بهم ذریتهم»
- ۴- علاقه به فرزند حتی در آخرت نیز وجود دارد. «الحقنا بهم ذریتهم»
- ۵- الحاق فرزندان در دنیا، سبب تنگ شدن مسکن و یا از دست دادن رفاه است ولی الحاق در بهشت هیچ کاستی ندارد. «و ما التناهم... من شیء»
- ۶- ملحق شدن نسل انسان به او، از آثار عمل نیک است. «الحقنا... بما کسب رهین»
- ۷- مصرف میوه بر گوشت مقدم است. «بفاكهة و لحم»
- ۸- در بهشت نیز سلیقه‌ها و تمایلات مختلف وجود دارد و به هر کس مطابق خواسته‌اش نعمت داده می‌شود. «مما یشتهون»

(۱) کافی، ج ۳، ص ۲۵۰.

(۲) زخرف، ۷۳.

(۳) دخان، ۵۵.

(۴) الزحمن، ۵۲.

(۵) طور، ۲۲.

(۶) واقعه، ۳۳.

(۷) صافات، ۴۲.

(۸) مرسلات، ۴۲.

(۹) طور، ۴۲.

(۱۰) واقعه، ۲۰.

(۱۱) حاقه، ۲۳.

(۱۲) انسان، ۱۴.

الطور

«۲۳» يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيُمُ

آنان در بهشت، جام شرابی را دست به دست دهند که در (نوشیدن) آن نه بیهوده‌گویی است و نه گنهکاری.

الطور

«۲۴» وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ

و پیوسته (برای خدمت آنان)، نوجوانانی همچون مروارید در صدف، بر گرد آنان می‌چرخند.

الطور

«۲۵» وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

و بعضی بهشتیان رو به دیگری نموده و از یکدیگر سؤال می‌کنند (که رمز این همه کامیابی در اینجا چیست؟)  
الطور

«۲۶» قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ

گویند: ما پیش از این (در دنیا) نسبت به خانواده خویش خیرخواه بودیم (و آنان را از عذاب الهی هشدار می‌دادیم).  
الطور

«۲۷» فَمَنْ لَّهِ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ

پس خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزان حفظ کرد.

الطور

«۲۸» إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ

زیرا ما پیش از این همواره او را می‌خواندیم، همانا اوست نیکوکار مهربان. نکته‌ها:

«کأس»، جام پُر و «قدح»، جام خالی است. کلمه «مشفق» اگر با حرف (من) بیاید، به معنای ترس و نگرانی و اگر با حرف (فی) بیاید به معنای توجه و عنایت است.

«یتنازعون» به معنای گرفتن جام از دست یکدیگر با شوخی است، نظیر آنچه در شب‌های عروسی میان دوستان واقع می‌شود. شراب دنیوی، عقل انسان را زایل می‌کند و او را به یاهه‌گویی و بیهوده‌گویی می‌کشاند، علاوه بر آنکه موجب تحریک قوای جنسی گشته و انسان را به گناه سوق می‌دهد. لذا قرآن می‌فرماید: بهشتیان، جام‌های شرابی را به یکدیگر تعارف می‌کنند که نه موجب بیهوده‌گویی می‌شود و نه گناه، بلکه به تعبیر قرآن «شراباً طهوراً» (۱) است.

در قرآن دو بار عبارت «لؤلؤ مکنون» آمده است: یکبار درباره همسران بهشتی (۲) و یکبار درباره خادمان بهشتی (۳). «سموم» به باد داغ و سوزانی گفته می‌شود که همچون سم در اجزای بدن تأثیر می‌گذارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر روزنه‌ای به اندازه سرانگشت از آن باد به روی اهل زمین باز شود، زمین و هر که را روی آن است می‌سوزاند. (۴)  
رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: نوجوانان زیبایی که خادم بهشتیان هستند، فرزندان کفار و مشرکین اند که نه مجرم هستند تا به دوزخ برده شوند و نه نیکوکارند که از نعمت‌های بهشتی منتعم شوند، این افراد به صورت خدمت‌گزارانی در بهشت در می‌آیند. (۵) پیام‌ها:

۱- تفریحی رواست که به دور از لغو و گناه باشد. «یتنازعون... لا لغو... و لا تأثیم»

۲- با اینکه در بهشت، نهرها از شیر و عسل و شراب و آب جاری است، بهشتیان با ظروف خاصی پذیرایی می‌شوند، زیرا ظروف مناسب، لذت نوشیدن را زیاد می‌کند. «کأساً»

۳- در خوردن شراب‌های دنیوی، لغو و گناه راه دارد، ولی در بهشت لهُو و گناه راه ندارد. «لا لغو فیها و لا تأثیم»

۴- هر حرکتی که در آن لغو و گناه نباشد، جایز است. «لا لغو فیها و لا تأثیم»

۵- خادمان بهشتی، عاشقانه و پروانه‌وار پذیرایی می‌کنند. «یطوف...»

۶- خدمتکاران بهشتی، عاریه و قرضی نیستند، خادمان ویژه‌اند. «غلمان لهم»

۷- زیبایی مسئولان پذیرایی بهشت، خود نعمتی دیگر است. «کانهم لؤلؤ مکنون»

۸- پوشش برای چیزهای زیبا و قیمتی، یک ارزش است. «لؤلؤ مکنون»

۹- از لذت‌های بهشت، گفتگوی بهشتیان با یکدیگر است. «واقبل بعضهم علی بعض یتسائلون»

۱۰- کلید بهشت را باید در دنیا جست. «کنا قبل فی اهلنا»

۱۱- دلسوزی و شفقت، کلید بهشت است. «فی اهلنا مشفقین»

۱۲- انسان باید نسبت به خانواده خود، توجه و تعهد و دغدغه و سوز داشته باشد. «فی اهلنا مشفقین»

۱۳- بهشتیان، بهشت را امتنان الهی می‌دانند، نه پاداش عمل خود. «فمن الله علينا»

۱۴- به سراغ کسی باید رفت و کسی را باید خواند که سرچشمه نیکی و رحمت است. «ندعوه انه هو البر الرحیم»

۱۵- جز خداوند سرچشمه‌ای برای نیکی و رحمت نیست. «انه هو البر الرحیم» (کلمه «هو» نشانه انحصار نیکی و رحمت در اوست)

۱۶- نیکی خداوند برخاسته از رحمت اوست، (نه برای جلب منفعت یا راحتی وجدان یا برآوردن توقع دیگران). «البر الرحیم»

۱۷- راه‌یابی متقین به بهشت و نجات از عذاب دوزخ، جلوه‌ای از نیکی و رحمت خداوند است. «فمن الله علينا و وقانا عذاب

السموم... انه هو البر الرحیم»

(۱) انسان، ۲۱.

(۲) واقعه، ۲۳.

(۳) طور، ۲۴.

(۴) تفسیر در المنثور.

(۵) بحار، ج ۵، ص ۲۹۱.

الطور

«۲۹» فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ

پس (به مردم) تذکر بده که به لطف پروردگارت تو نه کاهن و پیشگویی و نه دیوانه و جن زده.

الطور

«۳۰» أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ

بلکه می‌گویند: او شاعری است که ما انتظار فرا رسیدن مرگ ناخوش او را داریم.

الطور

«۳۱» قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ

(به آنان) بگو: در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم. (شما در انتظار مرگ من و من در انتظار پیروزی بر شما). نکته‌ها:

«کاهن» به کسی گویند که به خاطر ارتباط با جنیان از برخی امور غیبی خبر می‌دهد. «ریب المنون»، اصطلاحی است به معنای

حوادث تلخ روزگار که به مرگ کسی بیانجامد.

مراد مشرکان از اینکه به پیامبران می‌گفتند: «مجنون»، بی عقل و بی خرد نبود، چنانکه در این آیات، مجنون در کنار کاهن و شاعر

آمده است که افرادی باهوش و فهمیده هستند. بلکه مراد آنها از «مجنون»، جن زده بود، زیرا معتقد بودند افراد کاهن و شاعر به

واسطه ارتباط با جن، قدرت پیشگویی و سرودن اشعار دارند، کاری که از عهده افراد عادی بر نمی‌آید. شاهد این معنا آن است که

در یک آیه وصف شاعر و مجنون در کنار هم آمده است. «لشاعر مجنون» (۱) پیام‌ها:

۱- از تهمت‌ها و نسبت‌های ناروای کفار (مانند: کاهن، شاعر و مجنون) نباید ترسید و باید به وظیفه‌ی خود در مورد هشدار و تذکر

ادامه داد. «فذکر فما انت... بکاهن...»

۲- خداوند، اولیای خود را بیمه کرده و از آنان دفاع می‌کند. «فما انت بنعمة ربك بکاهن ولا مجنون»

- ۳- مبلغ دین، در تیررس هر گونه تهمت است. «بکاهن ولا مجنون... یقولون شاعر»
- ۴- هر گونه عیب و نقصی که از انسان دور می‌شود، در سایه لطف و نعمت الهی است. «فما انت بنعمه ربک بکاهن ولا مجنون...»
- ۵- افراد کاهن و پیشگو، از رحمت خدا دور هستند. «فما انت بنعمه ربک بکاهن»
- ۶- دشمن به یک تهمت قانع نیست. «بکاهن، مجنون، شاعر»
- ۷- دشمن در انتظار مرگ بزرگان دین است، پس باید کاری کرد که امید آنان برای پس از مرگ شخصیت‌های مذهبی ناامید شود. «تربص به ریب المنون»
- ۸- رهبر دینی نباید به خاطر تهمت‌های دشمنان صحنه را خالی کند، بلکه باید بماند و دفاع کند. «تربص به ریب المنون»
- ۹- مؤمنان نیز باید همانند دشمنان، برای رسیدن به پیروزی، امید و برنامه داشته باشند. «تربص به... فانی معکم من المتربصین»

(۱) صافات، ۳۶.

الطور

«۳۲» أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ

آیا عقل‌هایشان آنان را دستور می‌دهد به این (که به پیامبر تهمت بزنند؟) یا آنان خود قومی طغیانگرند.

الطور

«۳۳» أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَّا يُؤْمِنُونَ

آیا می‌گویند: پیامبر، (قرآن را از پیش خود ساخته و) به خدا نسبت داده؟ (چنین نیست)، بلکه آنان (به سبب طغیان و حسد) ایمان نمی‌آورند.

الطور

«۳۴» فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

پس اگر راستگویند، سخنی مانند قرآن بیاورند. نکته‌ها:

در این آیه و آیات پس از آن، خداوند چهارده سؤال توبیخی از مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌کند و تمام راه‌هایی را که ممکن است به نحوی بهانه تسلیم نشدن کفار شود، می‌بندد. شاید در هیچ جای قرآن این گونه مخالفان به باد انتقاد گرفته نشده و بهانه‌های آنان مطرح نشده باشد.

«احلام» جمع «حلم» به معنای عقل است. از آنجا که بزرگان قریش خود را صاحبان عقل و فکر می‌دانستند، قرآن در این آیه می‌فرماید: آیا عقل آنان چنین حکم می‌کند که قرآن را سحر و جادو بدانند، یا آنکه آنان در برابر حق سرکشی می‌کنند؟ «تقول»، سخنی را از پیش خود بافتن و به کسی نسبت دادن است.

«حدیث» به معنای «جدید» است. از آنجا که مضامین قرآن تازگی دارد، از آن به «حدیث» یاد شده است.

خداوند، بارها کفار را دعوت به مبارزه نموده است: گاهی از آنان درخواست آوردن کتابی مثل قرآن کرده، «فأتوا بکتاب من عند الله» (۱) گاهی تخفیف داده و به آوردن ده سوره اکتفا نموده، «فأتوا بعشر سور مثله» (۲) و گاهی به آوردن یک سوره، «فأتوا بسوره من مثله» (۳) و در آیه ۳۴ حتی به آوردن مطالبی مثل قرآن اکتفا کرده است. «فلیأتوا بحدیث مثله» پیام‌ها:

- ۱- تهمت ساحر، کاهن، شاعر و مجنون به پیامبر، از روی تعقل و تفکر در آیات قرآن نبوده است. «ام تامرهم احلامهم»
- ۲- ریشه‌ی کفر و شرک، طغیان و سرکشی در برابر حق است، نه عقل و اندیشه. «ام هم قوم طاغون»
- ۳- هر کس که سخن او منطقی نباشد و بر آن اصرار ورزد، طغیانگر است. «ام تامرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون»

۴- مشرکان، با تهمت و افترا، کفر خود را توجیه می‌کردند. «يقولون تقوله بل لا يؤمنون»

۵- انسان یا باید بر اساس عقل عمل کند یا بر اساس وحی، و کفار خود را از هر دو محروم کرده‌اند. «ام تامرهم احلامهم... بل لا يؤمنون»

۶- در طوفان تهمت‌ها، دست از منطق و استدلال بردارید و مخالفان را به آوردن سخنی همچون قرآن دعوت کنید. «فلیأتوا بحدیث مثله...»

۷- قرآن محکم‌ترین استدلال را دارد؛ اگر پیامبر به تنهایی قرآن را بافته و به خدا نسبت داده است، «تقوله» شما دسته جمعی یک سخن مثل آن بیاورید. «فلیأتوا بحدیث مثله»

۸- مبارزه‌طلبی در میدان فرهنگی نیز لازم است. «فلیأتوا بحدیث مثله»

(۱) قصص، ۴۹.

(۲) هود، ۱۳.

(۳) بقره، ۲۳.

الطور

«۳۵» أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ

آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا خود آفریدگار خویشند؟!

الطور

«۳۶» أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَّا يُوقِنُونَ

یا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند! بلکه (حق این است که) یقین نمی‌ورزند. نکته‌ها:

انسان نباید در برابر انواع تهمت‌ها دست از ارشاد و استدلال خود بردارد. با آنکه در آیات قبل تهمت‌های گوناگونی به پیامبر عزیز اسلام زدند، ولی خداوند در این آیات با طرح چند سؤال وجدان خفته آنان را بیدار می‌کند.

قرآن، مهم‌ترین مباحث فلسفی را در قالب ساده‌ترین بیان مطرح می‌کند. در این آیه شریفه دو فرض مطرح شده است: یکی آنکه انسان بدون علت آفریده شده باشد، «خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ» دوم آنکه انسان خودش خویشتن را آفریده باشد و هر دو فرض عقلاً محال است. زیرا انسان پدیده‌ای است و هر پدیده‌ای علت می‌خواهد، علاوه بر آنکه انسانی که نبوده چگونه سبب بودن خود می‌شود؟!

مشرکان می‌دانستند که آفریدگار آنان و آسمان‌ها و زمین، خداوند است و قرآن بارها این مطلب را بیان کرده است که اگر از مشرکان پرسیده شود که آفریدگار آسمان‌ها و زمین کیست خواهند گفت: خدا. بنابراین پرسش اصلی این آیات آن است که چرا شما به آنچه از سوی آفریدگارتان برای هدایت شما فرستاده شده، ایمان نمی‌آورید و نافرمانی می‌کنید؟ پیام‌ها:

۱- شیوه طرح سؤال در برابر ذهن و فکر انسان‌ها، از شیوه‌های قرآنی در مباحث خداشناسی است. «ام خُلِقُوا... ام هم الخالقون»

۲- اگر انسان نبوده پس چگونه سبب هستی خود شده و اگر بوده چگونه دوباره خود را بوجود آورده است؟ «ام خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ ام هم الخالقون»

۳- آن گونه سؤال کنید که هر کس جواب منطقی شما را در وجدان خود احساس کند. «ام خُلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ»

۴- انسان نه آفریدگار خویش است نه آفریدگار غیر خویش. «ام هم الخالقون ام خُلِقُوا السَّمَوَاتِ...»

۵- لجاجت، انسان را به جایی می‌رساند که حتی اگر در بن بست استدلال قرار گیرد، تسلیم نمی‌شود. «بل لا یوقنون»

الطور

«۳۷» أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ

آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد آنان است یا (بر این عالم) سیطره و حکومتی دارند؟

الطور

«۳۸» أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

آیا نردبانی دارند که به واسطه‌ی آن (اسرار آسمان‌ها را) می‌شنوند؟ (اگر چنین است) پس شنونده‌ی آنان دلیلی روشن بیاورد.

الطور

«۳۹» أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُنُونَ

آیا خداوند را دختران و شما را پسران است (که به خیال خودتان احساس برتری کنید)؟ نکته‌ها:

مشرکان، آفریدگاری خداوند را قبول داشتند ولی او را پروردگار خود و هستی نمی‌دانستند و زیر بار پذیرش پیامبر نمی‌رفتند. این آیات به شکل طرح سؤال، آنان را مورد توبیخ قرار می‌دهد که چرا سخن پیامبر را نمی‌پذیرید؟ آیا ثروت و قدرت خداوند در اختیار شماست و یا خود راهی به آسمان‌ها پیدا کرده‌اید و وحی را مستقیماً دریافت می‌کنید؟!

مردم جاهلیت پسر را وسیله‌ی عزت و دختر را وسیله‌ی خواری و خفت می‌پنداشتند. این آیه بر اساس همان دیدگاه از آنان می‌پرسد: چگونه خفتی را که خود تحمل نمی‌کنید، به آفریدگار هستی نسبت می‌دهید؟! پیام‌ها:

۱- دشمن را باید خلع سلاح منطقی کرد، لذا قرآن با طرح چند سؤال از آنان می‌پرسد دلیل طغیان و ایمان نیاوردن شما چیست؟ «ام عندهم... ام هم المصيطرون ام لهم سلم...»

۲- انسان باید حرف منطقی را از هر کس بپذیرد. اگر مخالفان هم مطالبی را دریافت کرده‌اند، ما حاضریم سخنان آنان را بشنویم. «فلیأت مستمعهم بسطان مبین»

۳- ای پیامبر! از تهمت هراسی نداشته باش که آنان به خداوند هم تهمت می‌زنند. «ام له البنات و لكم البنون»

الطور

«۴۰» أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّن مَّعْرَمٍ مُّثْقَلُونَ

آیا از آنان مزدی (برای رسالت خود) درخواست می‌کنی، که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟

الطور

«۴۱» أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

آیا غیب نزد آنان است و ایشان (هر چه را می‌خواهند در لوح محفوظ) می‌نویسند؟

الطور

«۴۲» أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ

یا مگر می‌خواهند (برای از بین بردن حق) نیرنگی بکار برند؟ (پس بدانند که) کافران، خود گرفتار کید خواهند شد.

الطور

«۴۳» أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

یا برای آنان معبودی جز خداوند است، منزّه است خداوند از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند. نکته‌ها:

«مَعْرَمٍ» به خسارات مالی گفته می‌شود که بدون جهت دامن انسان را می‌گیرد، و «مُثْقَلٍ» به معنای تحمل مشقت و بار سنگین است. در حوزه‌ی قدرت الهی هیچ شریکی وجود ندارد:

– خزائن از اوست. «ولله خزائن السموات و الارض» (۱)

– آفریدن از اوست. «الله خالق کل شیء» (۲)

– علم غیب از اوست. «ولله غیب السموات و الارض» (۳)

– سیطره از جانب اوست. «لله ملک السموات و الارض...» (۴)

در مورد برخی سؤالات، منتظر جواب نباشید، گاهی خود سؤال پیام آور است. در این آیات خداوند، سؤالات مختلفی را مطرح کرده است که هیچ کدام پاسخ داده نشده‌اند، زیرا هدف از سؤال، رسیدن به پاسخ نبوده، بلکه بیدار کردن مخالفان بوده است. باید توجه داشت که تکالیف مالی در اسلام نظیر خمس و زکات، مزد رسالت نیست بلکه برای اداره جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و رفع مشکلات گوناگون است. پیام‌ها:

۱- انبیا درخواست مزد از مردم نداشتند. «ام تسئلهم اجراً»

۲- مردم به درخواست اجرت از سوی مبلغ دین حساس هستند، در برنامه‌های تبلیغی باید به این خصلت توجه داشت. «فهم من مغرم مثقلون»

۳- در ارشاد و دعوت مردم به حق، از طرح مسائل مادی که سبب خنثی شدن آثار تبلیغ یا نوعی فشار بر مردم است باید دوری کرد. «فهم من مغرم مثقلون»

۴- استفاده از کمک‌های داوطلبانه که برخاسته از عشق و معرفت و نشاط است و مردم خود می‌پردازند، مانعی ندارد، آنچه منفی است درخواست مزد از مردم است. «تسئلهم اجراً... مثقلون»

۵- مخالفان انبیا، نه پشتوانه علمی و عقلی دارند و نه پشتوانه‌ای از عالم غیب. «ام عندهم الغیب»

۶- یکی از شیوه‌های دعوت و هدایت، شیوه پرسش و پاسخ است که قرآن نحوه پرسیدن را بیان کرده است. «أم... أم... أم...»

۷- کید و نیرنگ دشمنان مقطعی نیست، بلکه دائمی است. «یریدون کیداً»

۸- نتیجه‌ی نیرنگ، به خود افراد باز می‌گردد. «یریدون کیداً... هم المکیدون»

۹- سؤالات و اهداف خود را جمع بندی کنیم. «ءاله مع الله»

(۱) منافقون، ۷.

(۲) زمر، ۶۲.

(۳) هود، ۱۲۳.

(۴) مائده، ۱۷.

الطور

«۴۴» وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ

(آنان به قدری لجوجند که حتی) اگر ببینند پاره‌ای از آسمان فرو می‌افتد (باز هم ایمان نمی‌آورند و) می‌گویند: این ابری متراکم است (نه قهر خدا).

الطور

«۴۵» فَذَرْنَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ

پس آنان را (به حال خود) واگذارشان تا آن روزشان را که در آن گرفتار صاعقه (و قهر خدا) می‌شوند، ببینند.

الطور

﴿۴۶﴾ یَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را هیچ سود نبخشد و (از هیچ سوی) یاری نشوند. نکته‌ها:

«کسف» به معنای قطعه است و مقصود از آن در این جا، فرود قطعه سنگ از آسمان به عنوان عذاب الهی است. «مرکوم» به معنای متراکم و «یصعقون» به معنای هلاکت و بیهوشی است که در اثر صاعقه‌ی عذاب پدید آید. این کلمه در قالب مجهول آمده که نشانه اضطراب است.

اشخاص لجوج هر دم بهانه‌ای می‌آورند. آنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست سقوط قطعه‌ای از آسمان را داشتند، «فاسقط علينا کسفا...» (۱) ولی اگر درخواست آنان عملی شود، باز می‌گویند: این ابری است متراکم. «و ان یروا... یقولوا سحاب مرکوم»

امر به معروف و نهی از منکر، مراحل و محدودیت‌هایی دارد. در آیه ۲۹ خواندیم: «فذرک» یعنی به مردم تذکر بده! ولی در اینجا می‌خوانیم: «فذرهم» یعنی آنان را به حال خود رها کن، زیرا دیگر ارشاد تأثیری ندارد.

از ارشاد مردم نباید زود خسته شد. قرآن بعد از طرح چهارده سؤال و بستن همه‌ی راه‌های عذر و بهانه، فرمان رها کردن آنان را می‌دهد. «ام تأمرهم... ام... ام... ام... فذرهم» پیام‌ها:

۱- لجاجت، انسان را به تحلیل غلط وامی‌دارد. «کسفا من السماء... یقولوا سحاب مرکوم»

۲- انسانی که بدیهیات را انکار می‌کند و حتی آنچه را با چشم می‌بیند نمی‌پذیرد، دیگر قابل هدایت نیست. «یقولوا سحاب مرکوم فذرهم»

۳- همه‌ی افراد لایق ارشاد نیستند. «فذرهم»

۴- لطف خداوند به قدری است که حتی در هنگام رها کردن انسان به حال خود، هشدار لازم را می‌دهد. «فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی...»

۵- کفر و لجاجت سبب بدفرجامی است. «حتی یلاقوا یومهم...»

۶- سنت خداوند در برابر مخالفان، تعجیل و عجله نیست. «فذرهم حتی یلاقوا یومهم...»

۷- به هنگام فرا رسیدن قهر الهی، مجرمان دیگر اختیاری از خود ندارند و باید آن را با ذلت بپذیرند. «یصعقون»

۸- روز قهر الهی، نه نیرنگ درونی کارساز است و نه یاور بیرونی. «یوم لا یغنی...»

(۱) شعراء، ۱۸۷.

الطور

﴿۴۷﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و البته برای کسانی که ستم کردند، عذابی است غیر از این (در دنیا یا برزخ) ولی اکثر آنان نمی‌دانند. نکته‌ها:

با توجه به آیات قبل و این آیه، پذیرفتن دعوت انبیا ظلم است. شاید هم مراد این باشد که کفار دو گروهند: گروهی که تنها کافرنند و گروهی که علاوه بر کفر، ظلم و توطئه هم می‌کنند که عذاب این گروه بیشتر است.

در تفسیر قمی آمده است که مراد از «عذاباً دُونَ ذَلِكَ»، عذاب در زمان رجعت است، در مورد کسانی که در حق آل محمد علیهم السلام ظلم روا داشتند. پیام‌ها:

۱- برای ستمگران، علاوه بر قیامت، در دنیا نیز عذاب است. «عذاباً دُونَ ذَلِكَ»

۲- ظالمان، از عاقبت شوم خود در این دنیا بی‌خبرند. «اکثرهم لا یعلمون»



## الطور

«۴۸» وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ

برای (انجام) فرمان پروردگارت پایداری کن، که تو در دید ما (و تحت حمایت ما) هستی و هنگامی که (از خواب) بر می‌خیزی، با ستایش پروردگارت او را به پاکی یاد کن.

## الطور

«۴۹» وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

پس پاسی از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان، خدا را تسبیح کن. نکته‌ها:

این سوره با سوگند به مکان مناجات شروع شد «والطور» و با فرمان مناجات پایان یافت. «و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم» با اینکه همه‌ی اعمال و افکار انسان‌ها زیر نظر خداست، اما خداوند به اولیای خود توجه مخصوصی دارد، مثلاً به نوح علیه السلام می‌فرماید: ساخت کشتی تو زیر نظر ماست. «اصنع الفلک باعیننا» و به پیامبر اسلام می‌فرماید: تمام وجودت زیر نظر ماست. «فإنک بأعیننا» تسبیح خداوند بر ستایش او مقدم است، اول باید او را منزّه بدانیم، سپس ستایش کنیم.

تسبیح از ستایش مهم‌تر است، فرمان تسبیح دوبار مطرح شد، ولی ستایش خداوند یکبار.

مراد از «ادبار النجوم»، هنگام طلوع فجر است که ستارگان در نور صبح ناپدید می‌شوند. مفسران، عبارت «من اللیل فسبحه» را به نماز شب در هنگام سحر تفسیر کرده‌اند و در حدیث می‌خوانیم: مراد از «ادبار النجوم» دو رکعت نماز نافله قبل از نماز صبح است. (۱) پیام‌ها:

۱- در برابر افراد لجوج، باید صبر و مقاومت کرد. آری تبلیغ دین در برابر تکذیب‌ها و آزارها به صبر و حوصله نیاز دارد. «واصبر لحکم ربک»

۲- صبر اگر در راه اجرای فرمان الهی باشد با ارزش است و گرنه یکدندگی و لجاجت و ضد ارزش محسوب می‌شود. «واصبر لحکم ربک»

۳- حکم و فرمان خداوند، در جهت تربیت و رشد انسان است. «لحکم ربک»

۴- پیامبر نیز به حمایت خداوند نیازمند است. «فإنک باعیننا»

۵- آنچه انسان را صبور می‌کند، آن است که بداند زیر نظر خداست. «فإنک باعیننا»

۶- یاد خدا و ستایش و تسبیح او مایه‌ی صبر و پایداری است. «واصبر... و سبّح»

۷- مناجات شبانه، انسان را برای تلاش روزانه آماده می‌کند. «واصبر... و من اللیل فسبحه...»

۸- برای دعا و نیایش، زمان‌های خاصّ آثار بیشتری دارد. «حین تقوم و من اللیل... ادبار النجوم»

(۱) کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

## النجم

## سیمای سوره نجم

این سوره شصت و دو آیه دارد و در مکه نازل شده و از سوره‌هایی است که دارای سجده واجب می‌باشد.

نام سوره برگرفته از آیه اول است که خداوند به ستاره سوگند یاد می‌کند.

در این سوره به جایگاه وحی و شیوه نزول آن بر دل پیامبر اشاره شده و همچون سوره اسراء، معراج پیامبر به آسمان‌ها مطرح شده

است. بخش دیگری از سوره، به رسوم خرافی مشرکان در مورد بت‌ها و عبادت فرشتگان پرداخته و آنها را محکوم کرده است. امّا روح حاکم بر سوره، توجه به قیامت و حالات نیکان و بدان است که معیار کیفر و پاداش الهی واقع می‌شود. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ

سوگند به ستاره، چون فرو شود.

النجم

«۲» مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ

همانا یار و مصاحب شما (محمدصلی الله علیه و آله)، نه گمراه شده و نه منحرف گشته است.

النجم

«۳» وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ

و نه از روی هوای نفس سخن می‌گوید.

النجم

«۴» إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ

سخن او جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست. نکته‌ها:

«هوی» به معنای تمایل به سقوط است و هوای نفس، همان خواسته‌هایی است که انسان را به سقوط می‌کشاند. «ضَلَّ» به معنای انحراف از مسیر مستقیم است و «غَوَى» به انحرافی گفته می‌شود که از عقیده باطل برخاسته باشد.

«صاحب» به معنای دوست و یاور است. این واژه در قرآن، چندین بار در باره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است، (۱) زیرا برخورد پیامبر با مردم، صمیمی، دلسوزانه و دوستانه بود.

آخرین کلمه در سوره قبل (طور)، «نجوم» بود و اولین کلمه در این سوره، «نجم» است.

به مظاهر طبیعت چون نشانه خدا هستند، می‌توان سوگند یاد کرد. «و النجم»، «و الشمس»، «و القمر»

مراد از «و النجم اذا هوی»، یا هنگام طلوع خورشید در هر صبح است که نور ستارگان بی‌فروغ می‌شود و یا هنگام برپایی قیامت است که ستارگان سقوط کرده و افول می‌کنند.

در مدار توحید، خداوند و پیامبران در مقام تأیید یکدیگرند. خداوند، پیامبر را از هر گونه انحراف منزه می‌داند، «ما ضلَّ صاحبکم و ما غوی» و پیامبر نیز خداوند را تنزیه می‌نماید.

خداوند در معرفی قرآن فرمود: «ذلک الکتاب لاریب فیه» (۲) و در معرفی پیامبر فرمود: «ما ینطق عن الهوی»، تا حجت بر مردم تمام شده و جای هیچ گونه تردید باقی نماند.

قرآن، خطاب به منحرفان می‌فرماید: شما مدّت زیادی همنشین و مصاحب پیامبر بودید و خوب می‌دانید که او انحراف ندارد. «ما ضلَّ صاحبکم و ما غوی»

امتیاز رهبران الهی از رهبران بشری در چند چیز است:

سابقه‌ی انحراف فکری ندارند. «ما ضلَّ»

سابقه‌ی گناه و فسق در عمل ندارند. «ما غوی»

دلسوز و مردمی هستند. «صاحبکم»

مغلوب هوسهای خود و دیگران نیستند. «ما ينطق عن الهوى»

مرحوم صدوق در کتاب امالی، روایتی بدین مضمون نقل می‌کند: شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از نماز مغرب و عشاء رو به مردم کرد و فرمود: هنگام طلوع فجر، ستاره‌ای (نوری) از آسمان در خانه یکی از شما نزول خواهد کرد، که آن شخص جانشین من خواهد بود.

نزدیک طلوع فجر، همه مردم منتظر آن صحنه بودند، ابن عباس می‌گوید: از همه‌ی مردم بیشتر، پدرم عباس عموی پیامبر، منتظر بود. هنگام طلوع فجر این صحنه در خانه حضرت علی علیه السلام واقع شد، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «یا علی و الذی بعثنی بالنبوة لقد وجبت لك الوصیة و الخلافة و الامامة بعدی»، ای علی به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، بعد از من خلافت و جانشینی برای تو قطعی شد.

عده‌ای از منافقان گفتند: پیامبر اکرم از روی هوی و هوس، پسر عم خود را تحسین می‌کند که این آیات نازل شد. (۳)

مرحوم صدوق در امالی، در مورد اینکه رضایت همه مردم کسب نمی‌شود و زبان مردم قابل کنترل نیست، می‌فرماید: بعضی از مردم حتی به رسول اکرم صلی الله علیه وآله نسبت هوی و هوس می‌دادند و خداوند از حضرت دفاع کرد و فرمود: «و ما ينطق عن الهوى» (۴)

در حدیث می‌خوانیم که حمزه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرسید: چرا تمام درهایی که به مسجد باز بود مسدود کردی جز در خانه علی علیه السلام را؟ حضرت آیات اول سوره نجم را تلاوت فرمود: «ان هو الاّ - وحی یوحی»، یعنی من بر اساس فرمان الهی چنین کردم. (۵)

در پاسخ کفار که می‌گفتند: «ان هذا الاّ اساطیر الاولین» (۶) قرآن جز افسانه‌های پیشینیان نیست، خداوند با قاطعیت می‌فرماید: «ان هو الاّ وحی یوحی» سخنان او جز وحی نیست.

هنگامی که حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به امامت و وصایت تعیین شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله مورد انتقاد قرار گرفت ولی حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «ان هو الاّ وحی یوحی» (۷)

گرچه قرآن، کتاب شعر نیست و آیات آن، حکم بیت‌های شعر را ندارد، اما از نظم خاصی در کلمات و عبارات برخوردار و قرائت آن زیبا و موزون است. «هوی - عوی - هوی - یوحی» پیام‌ها:

۱- حرکت ستاره‌ها به سوی افول و انهدام است و در آینده متلاشی می‌شوند. «والنجم اذا هوی»

۲- در راه تبلیغ دین، تهمت‌ها بسیار است، ولی خداوند دفاع می‌کند. «ما ضلّ صاحبکم و ما عوی»

۳- انبیا، عمری در میان منحرفان بودند، ولی منحرف نشدند و این خود یک نشانه عظمت است. «ما ضلّ صاحبکم»

۴- کرات بزرگ آسمان‌ها منهدم شدنی است، ولی پیامبر و سخنان او، همچنان استوار است. «والنجم اذا هوی ما ضلّ صاحبکم و ما ينطق عن الهوى»

۵- فرمان و سخن پیامبر، حجّت و لازم الاجراست. «و ما ينطق عن الهوى»

۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نه در گذشته انحراف داشته «ما ضلّ» و نه در آینده انحرافی خواهد داشت. «و ما ينطق عن الهوى»

۷- هر چه مقام و مسئولیت بالاتر باشد، تضمین بیشتری برای سلامت مسئول لازم است. «ما ضلّ - ما عوی - ما ينطق»

۸- در مدیریت، باید از افراد پاک، دفاع و دامن آنها از تهمت پاک گردد. «ما ضلّ صاحبکم...»

۹- هم پیامبر بر حق است و هم سخن او. «ما ضلّ صاحبکم... - ان هو الاّ وحی یوحی»

۱۰- سخن پیامبر، نه برخاسته از تمایلات شخصی و نه برخاسته از محیط اجتماعی است. «ان هو الاّ وحی یوحی»

۱۱- اختیار نزول وحی در محتوی، زمان، مکان و مقدار، با خداست. «یوحی»

۱۲- هوی و هوس، با وحی سازگار نیست. «و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى»

(۱) سبأ، ۴۶؛ اعراف، ۱۸۴؛ تکویر، ۲۲.

(۲) بقره، ۲.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر کنزالدقائق.

(۵) تفسیر درالمنثور.

(۶) انعام، ۲۵.

(۷) تفسیر نورالثقلین.

النجم

«۵» عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى

(وحی را خداوند) قوی قدرت به او آموخت.

النجم

«۶» ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى

(خداوند) صاحب صلابت که سلطه یافت.

النجم

«۷» وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى

در حالی که او در افق برتر بود.

النجم

«۸» ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى

سپس نزدیک شد پس نزدیک تر.

النجم

«۹» فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى

تا جایی که فاصله‌اش به اندازه دو کمان یا کمتر شد.

النجم

«۱۰» فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ

پس به بنده‌اش وحی کرد، آنچه را وحی کرد.

النجم

«۱۱» مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ

قلب، آنچه را دید دروغ نخواند. نکته‌ها:

«مِرَّة» به معنای تابیده شده و محکم است و در قدرت و توانایی به کار می‌رود، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: صدقه

بر «مِرَّة» و «سوی» حلال نیست، یعنی بر افراد توانمند، صدقه روا نیست. (۱)

«دنی» یعنی نزدیک شد، ولی «تدلی» یعنی خیلی نزدیک شد تا جایی که از شدت نزدیکی وابسته شد.

«قاب» معادل کلمه مقدار و «قوس» به معنای کمان است. تعبیر به «قاب قوسین» کنایه از شدت نزدیکی و تقرب پیامبر به خداوند به هنگام نزول وحی است.

در اینکه مراد از «شدید القوی» خداوند است یا جبرئیل، بحث و گفتگو است، ولی این عنوان، در موارد دیگر فقط برای خدا آمده است. مثلاً در دعای ندبه می‌خوانیم: «و أَرِه سَيِّدِه يَا شَدِيدَ الْقَوَى» خداوند! امام زمان را به ما نشان بده، یا در دعای وارده از امام حسن علیه السلام برای دفع شرّ ظالم می‌خوانیم: «يَا شَدِيدَ الْقَوَى يَا شَدِيدَ الْمَحَالِ» (۲)، به علاوه در آیات دیگر، خداوند، معلّم قرآن معرفی شده است، از جمله:

«الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (۳) معلّم قرآن خداوند رحمان است.

«عَمَلِكُ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (۴)، خداوند چیزهایی را که نمی‌توانستی بیاموزی، به تو آموخت.

البته در سوره تکویر درباره‌ی جبرئیل می‌خوانیم: «ذِي قُوَّةٍ» (۵) ولی بسیار تفاوت است میان «ذِي قُوَّةٍ» و «شَدِيدَ الْقَوَى». بنابراین منظور از «شَدِيدَ الْقَوَى» خداوند است.

در این آیات به مسئله معراج پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده که ما سیمایی از معراج را در جلد هفتم تفسیر نور به مناسبت آیه اول سوره اسراء بیان نمودیم.

در تفسیر روح المعانی آمده است: در جاهلیت، هنگامی که دو نفر هم قسم می‌شدند، کمان‌های خود را در کنار هم قرار می‌دادند و زه آن را می‌کشیدند و هر دو یک تیر می‌انداختند، کنایه از آن که هر دو یکی شده‌اند.

فرشته، در افق اعلی نیست، بلکه در افق مبین است و پیامبر می‌تواند او را مشاهده کند. «و لَقَدْ رَأَى بِالْأَفْقِ الْمَبِينِ» (۶)

خداوند مکان ندارد و منظور از افق اعلی (ناحیه برتر)، مکان خاصی نیست، بلکه مراد اوج بلند مرتبگی و کنایه از احاطه و تسلط همه جانبه است.

وحی در زمین، با واسطه است، «نزل به روح الامین علی قلبک» (۷)، جبرئیل، قرآن را بر قلب تو نازل کرد. اما در اینجا که سخن از معراج پیامبر است فرمود: «فاوحی الی عبده ما اوحی» یعنی در آسمان‌ها دیگر خبری از واسطه نیست.

از امام سجاده علیه السلام پرسیدند: علت معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه بود مگر خدا مکان دارد؟ حضرت فرمود: معراج برای آن بود که خداوند، ملکوت آسمان‌ها و آنچه را در آنهاست از عجایب صنعت و ابتکار، به پیامبرش نشان دهد. (۸)

کلاسی که پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج دید، کلاس ویژه‌ای بود:

محل کلاس: برترین مکان. «و هو بالافق الاعلی»

استاد: (خداوند) قوی‌ترین استاد. «عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقَوَى»

محتوای درس: (وحی) محکم‌ترین سخن. «ان هو الا وحی یوحی»

از امام سؤال کردند: «هل رأى رسول الله ربه» آیا پیامبر در معراج پروردگارش را دید؟ حضرت فرمودند: «نعم بقلبه رآه» خدا را به قلبش مشاهده کرد. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «ما كذب الفؤاد ما رأى» (۹)

امام رضا علیه السلام فرمود: آیه «لقد رأى من آيات ربه الكبرى» (۱۰)، آیه «ما كذب الفؤاد ما رأى» را تفسیر می‌کند، یعنی مراد از رؤیت در آیه، دیدن آیات الهی است، نه ذات خداوند. پیام‌ها:

۱- دین به قدری ارزش دارد که باید معلّم آن، خداوندی باشد که دارای قدرت بی‌نهایت است، «عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقَوَى» و شاگرد آن، پیامبری باشد بی‌لغزش و معصوم. «ما ضلّ صاحبکم»

۲- دریافت علوم الهی، نیازمند ظرفیت خاصی است. «ما ضلّ صاحبکم و ما غوی... عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقَوَى»

۳- یکی از راه‌های شناخت افراد، شناخت استاد است. «ما ضلّ صاحبکم... عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقَوَى»

۴- وحی، همان تعالیم الهی است. «یوحی... علمه شدید القوی»

۵- تحلیل‌ها و تهمت‌های ناروا را پاسخ دهید. در مقابل کسانی که می‌گفتند: این قرآن را دیگران به پیامبر آموخته‌اند، «یعلمه بشر» (۱۱)، خداوند می‌فرماید: «علمه شدید القوی»

۶- علم پیامبر از خداوند است. «علمه شدید القوی»

۷- علم الهی، از قدرت او جدا نیست. «علمه شدید القوی»

۸- تنها خداوند قدرتمندترین است، قدرت‌های غیر الهی سست است. «...شدید القوی»

۹- معلم باید در کار خود توانا باشد. «علمه شدید القوی»

۱۰- با تعلیم خدا، یک اُمّی می‌تواند معلم تمام بشریت شود. «علمه شدید القوی»

۱۱- همه بشر شاگردان خداوند هستند، «علم الانسان ما لم يعلم» (۱۲) ولی شخص پیامبر شاگرد مخصوص اوست. «علمه شدید القوی»

۱۲- برنامه‌های الهی برای بشر، بسیار محکم و کامل است. «علمه شدید القوی ذو مرّة...»

۱۳- تقرّب به خدا، مرحله به مرحله و گام به گام است. «دنا فتدلی»

۱۴- رابطه معلم و شاگرد باید نزدیک و صمیمی باشد. «دنا فتدلی»

۱۵- در سخن، از واژگان و ادبیات مخاطب استفاده کنیم و به لسان قوم سخن بگوییم. «قاب قوسین» (در فرهنگ عرب، نزدیکی دو کمان، نشانه نزدیکی صاحبان آنها بود).

۱۶- قرب به خداوند، محدودیت ندارد. «او ادنی»

۱۷- مردان خدا، در زمین باشند یا در آسمان، عبد خدایند. «اسری بعبده» (۱۳)، «فاوحی الی عبده»

۱۸- بندگی، بستر فراگیری است. «فاوحی الی عبده»

۱۹- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در دریافت وحی معصوم است و هم در ابلاغ آن. «ما یطق عن الهوی... ما کذب الفؤاد ما رأی»

۲۰- آن شهود باطنی حجت است که مورد تأیید خدا باشد. «ما کذب الفؤاد ما رأی»

(۱) تفسیر روح المعانی.

(۲) مستدرک، ج ۵، ص ۲۶۰.

(۳) الزحمن، ۱.

(۴) نساء، ۱۱۳.

(۵) تکویر، ۲۰.

(۶) تکویر، ۲۴.

(۷) شعراء، ۱۹۳.

(۸) تفسیر کنزالدقائق.

(۹) تفسیر کنزالدقائق.

(۱۰) نجم، ۱۸.

(۱۱) نحل، ۱۰۳.

(۱۲) علق، ۵.

(۱۳) اسراء، ۱.

النجم

«۱۲» أَفْتَمَارُونَهُ عَلَيَّ مَا يَرَى

پس آیا بر سر آنچه می بیند با وی جدال می کنید؟

النجم

«۱۳» وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى

و همانا در نزولی دیگر او را دید.

النجم

«۱۴» عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى

نزد سدره المنتهی.

النجم

«۱۵» عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى

«۱۵» عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى

نزد سدره المنتهی. که بهشت امن نزد آن است. نکته‌ها:

«تمارونه» از «مراء» به معنای جدال همراه با شک و تردید و «نزله» به معنای یکباره نازل شدن است. «سدره المنتهی» نام مکانی نزدیک بهشت موعود است که مالا مال از الطاف الهی است و به گفته روایات جز شخص پیامبر اسلام کسی از آن بالاتر نرفته است. (۱)

در حدیث آمده است: آنجایی که آخرین مرحله پرواز فرشتگان یا آخرین مرحله بالا رفتن اعمال می باشد، به آن «سدره المنتهی» می گویند و در روایات می خوانیم: «سدره المنتهی» نام درختی است که همراه هر برگ آن فرشته‌ای در حال تسبیح است. (۲) چون در ماجرای معراج، ناباوری و تردید بسیار است، خداوند یک بار در سوره اسراء فرمود: «سبحان الذی» یعنی او از کار لغو منزّه است و معراج یک هدف بس عالی دارد و یک بار در این سوره فرمود: چرا در این باره جدال می کنید؟ «أفتمارونه...» گرچه همه مردم زیر نظر خداوند هستند، اما خداوند گاهی بعضی را به طور خاص مورد نظر قرار می دهد. «و لقد راه نزله اخری» یعنی خداوند در معراج پیامبرش را یکبار دیگر مورد نظر ویژه قرار داد. همان گونه که خداوند با اینکه با همه مردم است، «و هو معکم» (۳) ولی بودن او با متقین به گونه‌ای دیگر است. «ان الله مع الذین اتقوا» (۴) آری، همراه بودن و عنایت خداوند گاهی عام است و گاهی خاص. او پیامبرش را در آسمانها مهمان کرد و نزد سدره المنتهی و بهشت موعود، مورد نظر خاص خود قرار داد.

این معنا در تفسیر اطیب البیان ذکر شده، اما در تفاسیر دیگر به گونه‌ای دیگر معنا شده است: پیامبر، یک بار دیگر جبرئیل را با قیافه اصلی دید و یا بار دیگر، خدا را با دید باطنی دید.

دلیل ما در انتخاب گفتار اطیب البیان این است که این آیات در مقام تجلیل از پیامبر و معراج اوست و دیدن جبرئیل، برای پیامبر که مقامش بالاتر از جبرئیل است امتیاز و تجلیلی نیست و با سیاق آیات خیلی تناسب ندارد، و نیز دیدن باطنی خداوند، برای پیامبر همیشه بوده و نه یکبار و دو بار، ولی لطف خاص خداوند در معراج قابل توجه بوده است، چون خداوند با هدفی خاص پیامبرش را به آسمانها برد، بنابراین نگاه خاصی به او داشت. «راه نزله اخری»

در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من جبرئیل را نزد سدره المنتهی دیدم. جبرئیل به پیامبر گفت: انتهای حدی که خداوند برای من گذارده همین جاست و اگر بیشتر از آن بیایم، بالهایم خواهد سوخت. (۵) پیام‌ها:

۱- افراد بی ایمان، تحمل باور کردن مکاشفات و دریافت‌های اولیای خدا را ندارند و با بدبینی و تردید با آنها به جدال می‌پردازند. «أفتمارونه»

۲- در مسائل نظری و فکری بحث و تردید جای دارد ولی در محسوسات و دیدنی‌ها جایی ندارد. «أفتمارونه علی ما یری»

۳- شرط تبلیغ، پذیرش همگانی نیست. بعضی انکار یا تردید یا جدال می‌کنند. «أفتمارونه»

۴- پرسش و دلیل‌خواهی همیشه مورد سفارش است، «فستلوا اهل الذکر» (۶) ولی مجادله و ستیز مورد توبیخ است. «أفتمارونه»

۵- سدره المنتهی به قدری مهم است که بهشت با آن عظمتش در کنار اوست. «عند سدره المنتهی عندها جنه المأوی»

۶- بالاتر از بهشت نیز وجود دارد. «عند سدره المنتهی عندها جنه المأوی»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) تفاسیر نمونه و مجمع‌البیان.

(۳) حدید، ۴.

(۴) نحل، ۱۲۸.

(۵) تفسیر هدایت.

(۶) نحل، ۴۳.

النجم

«۱۶» إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى

آنگاه که سدره المنتهی را پوشاند آن (نوری) که می‌پوشاند.

النجم

«۱۷» مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى

دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد.

النجم

«۱۸» لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى

همانا او برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید. نکته‌ها:

در آیه اول سوره اسراء خواندیم که خداوند پیامبرش را شبانه سیر داد تا آیات خود را به او نشان دهد: «لُنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا»، در این

سوره می‌فرماید: خداوند آیات خویش را به او نشان داد. «و لقد رأى من آيات ربه الكبرى»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هر جهت معصوم است:

افکار و کردار: «ما ضل صاحبکم»

زبان و گفتار: «ما ينطق عن الهوى»

علم و دانش: «علمه شديد القوى»

دل و قلب: «ما كذب الفؤاد ما رأى»

چشم و دیده: «ما زاغ البصر و ما طغى» پیام‌ها:



۱- حقّ چشم، آن است که نه انحراف بیند و نه زیاده. «ما زاغ البصر و ما طغی»

۲- چشمی توان دیدن آیات بزرگ الهی را دارد که واقع بین و حق بین باشد. «ما زاغ البصر و ما طغی و لقد رأی من آیات ربّه الکبری»

۳- آیات الهی به قدری گسترده است که حتّی اشرف مخلوقات، تنها گوشه‌ای از آن را می‌بیند. «من آیات ربّه»

النجم

«۱۹» أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى

آیا (بت‌های) لات و عزی را دیده‌اید؟

النجم

«۲۰» وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى

و منات، آن سومین بت دیگر.

النجم

«۲۱» أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى

آیا (این گونه می‌پندارید که) پسر برای شما است و دختر برای خداوند؟

النجم

«۲۲» تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى

این (تقسیم شما) تقسیمی است ناعادلانه. نکته‌ها:

خداوند قادری که بشر را به اوج آسمان‌ها می‌برد و آیات بزرگ خود را به او نشان می‌دهد کجا، و بت‌های سنگی بی خاصیت کجا.

در قرآن نام نه بت آمده است: «لات»، «عزی»، «مناة» در این سوره، «بعل» در صافات و «وُد»، «سواع»، «یعوق»، «یغوث» و «نسر» در سوره نوح. پیام‌ها:

۱- نگاه باید هدفدار باشد. «أفرايتم اللات...»

۲- مبلغ باید از عوامل انحراف و وسایل آن آگاه باشد. «اللات والعزى و مناة...»

۳- ذکر نام عوامل انحرافی و محکوم کردن آن، در کتاب مقدس مانعی ندارد، بلکه ضرورت دارد چون کتاب هدایت است. «اللات والعزى»

۴- گاهی باید نام اشیا و افراد را هر چند بد باشند ببریم. «اللات والعزى و مناة...»

۵- در اصلاح، ابتدا باید سراغ سرچشمه‌ها رفت. در بت شکنی نیز باید ابتدا سراغ بت‌های بزرگ رفت. (نظیر آیه «فقاتلوا ائمة الكفر» (۱) «اللات و العزى و مناة...»)

۶- هر چه را برای خود نمی‌پسندید، برای دیگران نپسندید. «ألكم الذکر وله الانثى» (مشرکان که دختر را ننگ می‌دانستند، فرشتگان را دختران خدا می‌خواندند).

۷- در ارشاد، می‌توان از شیوه طرح سؤال استفاده نمود. «ألكم الذکر و له الانثى»

۸- تبعیض میان دختر و پسر، نوعی بی‌عدالتی است. «ألكم الذکر و له الانثى . تلك اذا قسمه ضيزى»

## النجم

«۲۳» إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى

این بت‌ها جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان، نام‌گذاری کرده‌اید. خداوند هیچ گونه برهانی (بر حقایق آنها) نفرستاده است. (مشرکان)، جز گمان و آنچه که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند، در حالی که از سوی پروردگارشان هدایت به سراغشان آمده است. نکته‌ها:

منظور از «سلطان» در قرآن، دلیل و برهان است که مایه‌ی سلطه علمی می‌گردد.

بت‌پرستان، هر یک از بت‌ها را مظهر امری می‌دانستند، یکی را مظهر قدرت، یکی علم، یکی محبت، یکی خشم و... قرآن می‌فرماید: این عناوین و القاب دهان پرکن، هیچ خاصیتی ندارد و این اسم‌ها، بی‌مسمی است. پیام‌ها:

۱- به هر شعار و عنوان و لقبی، نباید توجه کرد. «اسماء سمیتموها»

۲- نیاکان، فرهنگ‌سازان نسل بعد از خود هستند. «سمیتموها انتم و اباءکم»

۳- تقلید کورکورانه، گرچه از نیاکان و پدران باشد، ممنوع است. «انتم و اباءکم»

۴- شرک، برخاسته از خیال‌پردازی و موهوم‌گرایی است و هیچ گونه پشتوانه منطقی ندارد. «سمیتموها... ما انزل الله بها من سلطان»

۵- عقاید، باید بر اساس برهان باشد و حدس و گمان و تقلید، کافی نیست. «ما انزل الله بها من سلطان ان يتبعون الا الظن»

۶- هدایت از سوی خداوند است، «جاءهم من ربهم الهدی» و گمراهی از هوای نفس. «تهوی الانفس»

۷- هوا پرستی، محکوم است. «يتبعون... ما تهوی الانفس»

۸- خداوند، بر همه اتمام حجت کرده است و پس از آمدن وحی، دیگر انسان عذری ندارد. «و لقد جاءهم من ربهم الهدی»

۹- ارشاد و هدایت، از شئون ربوبیت است. «من ربهم الهدی»

۱۰- هرگاه راه‌هایی را محکوم می‌کنید، راه حق را ارائه دهید. «جاءهم من ربهم الهدی»

۱۱- راه علم و راه وحی، حق است. «سلطان... من ربهم الهدی» ولی سلیقه‌های شخصی «انتم» و نیاکان «آباءکم» و راه ظن و گمان «الا الظن» و راه هوی و هوس «تهوی الانفس» همه باطل‌اند.

## النجم

«۲۴» أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى

آیا (می‌پندارید که) انسان، به هر چه آرزو دارد می‌رسد؟

## النجم

«۲۵» فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى

پس آخرت و دنیا برای خداوندست.

## النجم

«۲۶» وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يُأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد. نکته‌ها:

«تمنی» به معنای آرزو است، خواه امر ممکن یا محال، منطقی یا بی‌اساس. (۱) اما «رجا» در مورد آرزوهای شدنی، «طمع» در مورد

آرزوهایی که حصول آن نزدیک است و «أمل» در مورد آرزوهایی که بدست آوردنش مشکل باشد بکار می‌رود. (۲)

اسلام برای اصلاح رفتار، سرچشمه افکار را اصلاح می‌کند. برای اینکه به امید کسب عزت و قدرت به سراغ این و آن نرویم، می‌فرماید: «انَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (۳) تمام عزت از اوست. «انَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (۴) تمام قدرت از اوست.

در این آیه نیز می‌فرماید: آخرت و دنیا مخصوص خداست، پس چرا از غیر او توقع داری؟!

هستی به اراده‌ی خداوند می‌چرخد نه به آرزوی ما. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عرفت الله بفسخ العزائم و نقض العهود» (۵) خدا را از این راه شناختم که برخی تصمیم‌های بشر را فسخ و برخی عهده‌های او را نقض می‌کند، یعنی هستی با اراده‌ی او می‌چرخد نه با تصمیم ما.

امام صادق علیه السلام فرمود: نه فرشته و نه پیامبر، در برابر قهر الهی، نمی‌توانند شما را نجات دهند. هر کس انتظار شفاعت دارد، در جستجوی رضای خدا باشد. (۶)

سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: هرگز، زیرا:

الف: کسی مورد شفاعت قرار می‌گیرد که با فکر و عمل، برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد. بنابراین بر خلاف پارتی، شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب: در شفاعت، حقی از بین نمی‌رود ولی در پارتی بازی حقوق دیگران ضایع می‌شود.

ج: شفاعت کننده، از شفاعت شونده انتظاری ندارد، بر خلاف پارتی‌بازی که شخصی که کار را انجام داده است، انتظاراتی دارد.

د: هدف شفاعت کننده، رستگاری شفاعت شونده است، ولی هدف در پارتی‌بازی کامیابی دنیوی است.

ه: شفاعت، وسیله تربیت و رشد است، زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کننده هستند، رابطه‌ی معنوی برقرار می‌کند.

«لمن یشاء» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: هر کسی را که خدا بخواهد به او اجازه شفاعت کردن می‌دهد.

ب: هر کسی را که خدا بخواهد به او اجازه شفاعت شدن می‌دهد.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان‌ها به گناه نمی‌شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً- معلوم نیست چه کسی شفاعت می‌شود و ثانیاً اگر ساختن یک دارو برای رفع مسمومیت، انسان‌ها را به

مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می‌کند؟!

نگاهی به آرزو در روایات و آیات

ارزش آرزو:

آرزو عامل و انگیزه حرکت و رشد است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «لولا الامل ما رضعت والدة ولدها و لا غرس

غارس شجرها» (۷) اگر آرزو نبود، نه مادری کودک خود را شیر می‌داد و نه کشاورزی درختی را می‌کاشت.

حضرت عیسی علیه السلام، پیرمردی را دید که بیل در دست دارد و زمین را شخم می‌زند، گفت: خدایا! آرزو را از این مرد بگیر.

دید پیرمرد بیل را کنار گذاشت و خوابید. پس از مدتی، حضرت عیسی از خدا خواست که آرزو به او برگردد، مشاهده کرد که

پیرمرد بلند شد و شروع به کار کرد. (۸)

مهاردن آرزو:

آرزوها باید در چارچوب امکانات، استعدادها، شرایط و ظرفیت باشد و گرنه سر از موهومات در می‌آورد. امام علی علیه السلام

فرمودند: بیشترین ترس من بر شما، از هوا پرستی و آرزوهای طولانی است. (۹)

آرزوهای منفی:

در قرآن از بعضی آرزوها انتقاد و نهی شده است. نظیر کسانی که آرزو داشتند ثروت قارون را داشته باشند و می گفتند: «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون» (۱۰)

یا آرزو دارند مورد ستایش نابجا قرار گیرند: «یحبون أن یحمدوا بما لم یفعلوا» (۱۱)

یا آرزو دارند بر دیگران برتری داشته باشند. «تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض» (۱۲)

بارها خداوند با جملات: «لا تعجبک اموالهم» (۱۳) و «لا تمدن عینیک» (۱۴) مؤمنان را از نگاه‌های آرزومندانه به سرمایه داران و مرفهان باز داشته است.

آرزوهایی که به آن نمی‌رسند:

در قیامت بارها مجرمان «یا لیتنی» (ای کاش) می‌گویند، ولی چه سود:

«یا لیتنی کنت ترابا» (۱۵) ای کاش خاک بودم. (خاک، یک دانه می‌گیرد و یک خوشه می‌دهد. خاک، فاضلاب را می‌گیرد و آب زلال می‌دهد، ولی بعضی انسان‌ها جز فسادکاری نمی‌کنند.)

«یا لیتنی اتخذت مع الرسول سیلا» (۱۶) ای کاش با پیامبر یک راهی را انتخاب کرده بودم.

«یا لیتنی لم اوت کتابیه» (۱۷) ای کاش نامه عمل به دستم نمی‌رسید.

«یا لیتنی قدمت لِحیاتی» (۱۸) ای کاش برای روز حیاتم که امروز است، چیزی از پیش فرستاده بودم.

«یا لیتنا نردّ و لا نکذب» (۱۹) ای کاش به دنیا بازگشته و دیگر تکذیب نمی‌کردیم. پیام‌ها:

۱- به امید شفاعت و کارگشایی دیگران نباشید که به این آرزو نخواهید رسید. «ام للانسان ما تمنی»

۲- رها کردن هدایت الهی «من ربهم الهدی» و به سراغ آرزوهای خیالی رفتن محکوم است. «ام للانسان ما تمنی»

۳- ولایت و حاکمیت مطلقه در آخرت و دنیا مخصوص خداست، به سراغ غیر او نرویم. «فلله الاخرة و الاولى»

۴- غیر خدا هر که و هر چه باشد، زودگذر است و ماندگار نیست. «فلله الاخرة و الاولى»

۵- اصل، اراده حکیمانه خداوند است، خواه آرزوهای ما با آن همساز باشد یا نباشد. «ام للانسان ما تمنی فلله الاخرة و الاولى»

۶- جلوه‌ی مالکیت خداوند، در قیامت بیشتر است. «الاخرة و الاولى» (نام آخرت قبل از دنیا آمده است.)

۷- حتی فرشتگان مقرب، بدون اذن خدا قدرت شفاعت ندارند، چه رسد به بت‌ها. «الا اسماء سمیتوها... و کم من ملک»

۸- چون آخرت و دنیا مخصوص خداست، پس اذن و رضایت او در شفاعت ضروری است. «فلله الاخرة و الاولى... الا ان یاذن الله»

۹- نه هر موجودی حق شفاعت دارد، نه هر خلاف کاری شفاعت می‌شود. بلکه شفاعت برای کسی است که خدا بخواهد و شکی نیست که خواست خداوند نیز حکیمانه و طبق اصول و ضوابط است. «...لمن یشاء»

(۱) مفردات راغب.

(۲) فروق اللغات.

(۳) نساء، ۱۳۹.

(۴) بقره، ۱۶۵.

(۵) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰.

(۶) بحار، ج ۸، ص ۵۳.

(۷) بحار، ج ۷۷، ص ۱۳۷.

(۸) بحار، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

(۹) نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

(۱۰) قصص، ۷۹.

(۱۱) آل عمران، ۱۸۸.

(۱۲) قصص، ۸۳.

(۱۳) توبه، ۵۵ و ۸۵.

(۱۴) حجر، ۸۸ و طه، ۱۳۱.

(۱۵) نباء، ۴۰.

(۱۶) فرقان، ۲۷.

(۱۷) حاقه، ۲۶.

(۱۸) فجر، ۲۵.

(۱۹) انعام، ۲۷.

النجم

«۲۷» إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را به نام دختران نام گذاری می کنند.

النجم

«۲۸» وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً

در حالی که برای آنان (به این امر) هیچ علمی نیست، آنان جز گمان، از چیزی پیروی نمی کنند و قطعاً گمان، (انسان را) از حق بی نیاز نمی کند. نکته‌ها:

هر امری که واقعاً علمی باشد حق است و هر حقی مطابق علم واقعی است و هر دو به جای یکدیگر بکار می روند. قرآن به جای اینکه بفرماید: گمان، انسان را از علم بی نیاز نمی کند، می فرماید: گمان، انسان را از حق بی نیاز نمی کند، پس حق و علم یکی است. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»

نام دختر نهادن بر فرشته، براساس باور باطلی بود که فرشتگان را دختران خدا می دانستند.

نقاشانی که فرشتگان را به شکل دختر می کشند، رگه‌هایی از رسومات جاهلی دارند، گرچه ناخودآگاه باشد. پیام‌ها:

۱- هر کس در برابر دادگاه قیامت احساس مسئولیت کند، هر حرفی نمی زند و به هر حدس و گمانی عقیده پیدا نمی کند. «لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ»

۲- نامگذاری را ساده نیانگارید. کسانی که نام ناروا بر دیگران می گذارند، مورد توبیخ‌اند. «لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى»

۳- هر کس علم ندارد، ساکت باشد. «لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ... مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ»

۴- هر کجا علم نبود، حدس و گمان جولان دارد. «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ»

۵- در امور اعتقادی، گمان کافی نیست. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»

النجم

«۲۹» فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود روی گردان.

## النجم

«۳۰» ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى

آن، آخرین درجه از علم و شناخت آنان است. همانا پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند، بهتر می‌شناسد و کسانی را که هدایت یافته‌اند، بهتر می‌داند. نکته‌ها:

در قرآن، فرمان اعراض از: کفار (۱)، مشرکان (۲)، منافقان (۳)، جاهلان (۴) فراریان از جبهه (۵) و کسانی که در آیات الهی خوض می‌کنند (۶) آمده است.

سیمای دنیا در قرآن

به مناسبت جمله «و لم یرد الا الحیاة الدنیا» مطالبی درباره دنیا نقل می‌کنم:

دنیا کم است. «متاع الدنیا قلیل» (۷)

دنیا فانی است، عبورگاه است نه توقفگاه. «ما عندکم ینفد» (۸)

دنیا جز لهو و لعب نیست. «و ما هذه الحیاة الدنیا الا لهو و لعب» (۹)

دنیا وسیله فریب است. «ما الحیاة الدنیا الا متاع الغرور» (۱۰)

دنیاگرایی مانع آخرت است. «أرضیتم بالحیاة الدنیا من الآخرة» (۱۱)

دنیا، دلربا است. «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون» (۱۲)

در آیه ۲۰ سوره حدید، پنج ویژگی برای دنیا ذکر شده که با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دارد: «و اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد...»

لعب و بازی. (کودکی)

لهو و سرگرمی. (نوجوانی)

زینت و خودآرایی. (جوانی)

تفاخر و فخرفروشی. (میانسالی)

تکاثر و ثروت اندوزی. (کهنسالی)

آری، دنیا وسیله است نه هدف، چنانکه در دعای ماه شعبان می‌خوانیم: «و لا تجعل الدنیا اکبر همنا» خدایا دنیا را هدف برتر ما قرار مده. پیام‌ها:

۱- در برخورد با کسانی که دنیا محور و خداگریزند، تسامح نداشته باشید. «فاعرض عن من تولی عن ذکرنا»

۲- از کسانی که به دین خدا پشت می‌کنند و حاضر به شنیدن نام خدا و دستورات او نیستند، اعراض کنید. (در اسلام، بایکوت کردن داریم.) «فاعرض عن من تولی عن ذکرنا»

۳- تبری جستن از دشمنان اسلام، یک اصل است. «فاعرض»

۴- در تبلیغ دین، وقت و فرصت را در موارد بی‌ثمر هدر ندهید. «فاعرض...»

۵- گاهی مقابله به مثل لازم است. باید از کسی که از یاد خدا اعراض می‌کند، اعراض کرد. «فاعرض عن من تولی عن ذکرنا»

۶- دنیاگرایی و اعراض از یاد خدا، ملازم یکدیگرند. «تولی عن ذکرنا و لم یرد الا الحیاة الدنیا»

۷- آنچه نکوهیده است، انحصار فکر و عمل در راه رسیدن به دنیاست و گرنه تلاش و علاقه طبیعی امری پسندیده است. «و لم یرد الا الحیاة...»

۸- دنیاگرایی، نشانه سطح پایین درک و معرفت است. «لم یرد الا الحیاة الدنیا... ذلك مبلغهم من العلم»

- ۹- کسانی که جز به دنیا فکر نمی‌کنند گمراهند. «لم یرد الّا الحیاة الدنیا... ضلّ...»  
 ۱۰- ایمان به علم خداوند، سبب تسلّی و دل‌داری مؤمنان است. «هو اعلم بمن ضلّ عن سبیلہ»  
 ۱۱- خداگریزی و دنیامحوری، بارزترین نشانه انحراف است. «تولّی عن ذکرنا و لم یرد الّا الحیاة الدنیا... اعلم بمن ضلّ»  
 ۱۲- علم خداوند به خوبان و بدان یکسان است. «هو اعلم... هو اعلم بمن اهتدی»

(۱) سجده، ۲۹.

(۲) انعام، ۱۰۶.

(۳) نساء، ۴.

(۴) اعراف، ۱۹۹.

(۵) توبه، ۹۵.

(۶) انعام، ۶۸.

(۷) نساء، ۷۷.

(۹) نحل، ۹۶.

(۱۰) عنکبوت، ۲۴.

(۱۱) حدید، ۲۰.

(۱۲) توبه، ۳۸.

(۱۳) قصص، ۷۹.

#### النجم

«۳۱» وَلِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسٰؤُوْا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحُسْنٰی

و برای اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تا کسانی را که بد انجام دادند کیفر بدهد و کسانی را که نیکی کرده‌اند، به بهترین وجه پاداش دهد. نکته‌ها:

در آیه قبل خواندیم که بعضی، از یاد خدا اعراض می‌کنند و جز دنیا فکر دیگری ندارند. این آیه می‌فرماید: اعراض از کسی که همه چیز از اوست و کیفر و پاداش به دست اوست، کمال بی‌خردی است، شما اگر دنیا هم می‌خواهید نباید از او اعراض کنید، زیرا که دنیا هم به دست اوست.

عظمت آسمان‌ها از زمین بیشتر است، لذا در قرآن همواره «السموات» مقدّم بر «الارض» آمده است. پیام‌ها:

۱- کیفر و پاداش عادلانه، به علم و قدرت نیاز دارد. «لله ما فی السموات... لیجزی»

۲- هستی، هدفدار است. «لله ما فی السموات... لیجزی...»

۳- پاداش الهی برتر از عمل نیک انسان است ولی کیفر، بیش از عمل بد نیست. «الذین اساءوا بما عملوا... الذین احسنوا بالحسنى»

۴- سرنوشت انسان، به دست خود اوست. «بما عملوا... الذین احسنوا بالحسنى»

#### النجم

«۳۲» الَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كِبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ اِنَّ رَبَّكَ وَّاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذْ اَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَجْنٰٓءٌ فِیْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتَقٰی

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌های آشکار اجتناب می‌کنند جز گناهان ناخواسته، بی‌شک پروردگارت (نسبت به آنان)

آمرزشش گسترده است. او به شما دانایتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی‌عیب بشمارید که او به تقوای پیشگان دانایتر است. نکته‌ها:

«فواحش» جمع «فاحشه» به گناهی گفته شده که زشتی آن بر همه روشن باشد، نظیر زنا.

برای کلمه «لَمَم» در روایات (۱) و کتب لغت و تفسیر، معانی گوناگونی نقل شده است، از جمله:

۱- گناهی که ناخواسته و بدون اصرار باشد.

۲- گناهی که تصمیم بر آن گرفته شده باشد، ولی عملی نشود.

۳- گناهی که بعد از آن عذرخواهی و توبه صورت گرفته باشد.

۴- گناهی که وعده عذاب برای آن داده نشده باشد.

۵- گناهی که برای ارتکاب آن، حدی تعیین نشده باشد.

مخالفت فرمان خداوند هر چه باشد، بزرگ است، ولی با این حال همه گناهان در یک سطح نیستند، برخی گناهان همچون دروغ و غیبت، زشتی بیشتری دارند و از کیفر سخت‌تری برخوردارند. علاوه بر آنکه زمان گناه، مکان گناه، قصد گناهکار، علم و جهل او نسبت به گناه، اصرار و عدم اصرار بر گناه نیز در آن اثر می‌گذارد.

مسئله بزرگ و کوچکی گناه در قرآن بارها مطرح شده است، (۲) و اینکه تمام اعمال انسان ضبط شده، «کل صغیر و کبیر مستطر» (۳) و پرونده عمل انسان در روز قیامت گشوده می‌شود، «و نخرج له یوم القیامه کتاباً یلقاه منشوراً» (۴) و در این هنگام فریادش بلند می‌شود: «یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها» (۵) این چه کتابی است که در ثبت تمام اعمال صغیره و کبیره فروگذار نکرده است.

امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده‌اند: قتل نفس، زنا، سرقت، شراب‌خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از میدان جنگ، تصرف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک، آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه‌خواری، قمار، کم‌فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس از رحمت الهی، کمک و تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه. (۶)

امام باقر علیه السلام به مناسبت جمله «فلا تزکوا انفسکم» فرمودند: به نماز و زکات و روزه و عبادات خود افتخار نکنید که خداوند متقین را بهتر می‌شناسد. (۷)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا جایز است که انسان خود را ستایش کند؟ فرمود: اگر اضطراب پیش آمد، مانعی ندارد، سپس فرمودند: آیا نشنیده‌ای که یوسف نزد حاکم مصر از خود ستایش کرد و فرمود: «اجعلنی علی خزائن الارض ائی حفیظ علیم» (۸) مرا مسئول درآمدها و محصولات زمین قرار بده زیرا که من حافظ بیت المال و فردی آگاهم.

امام علی علیه السلام هنگامی که شنید گروهی برای فخر فروشی به یکدیگر می‌گویند، ما دیشب را تا صبح نماز خواندیم و دیروز روزه بودیم، فرمود: من دیشب خوابیدم و دیروز روزه نبودم. بنابراین، گاهی باید برای جلوگیری از غرور خود یا دیگران، این گونه سخن گفت.

فردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و معجزات حضرت موسی را به رخ پیامبر کشید، آن حضرت فرمود: نارواست که انسان از خود ستایش کند ولی برای روشن شدن تو می‌گویم:

حضرت آدم برای توبه خود، حضرت نوح برای نجات از غرق شدن، حضرت ابراهیم برای نجات از آتش و حضرت موسی برای نجات از ترس، خدا را به حقّ محمّد و آل محمّد علیهم السلام سوگند دادند، ای یهودی! اگر موسی مرا می‌دید به من ایمان



می‌آورد، حضرت مهدی از نسل من است که حضرت عیسی برای یاری او از آسمان نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند.

نگاهی به مسأله گناه

اهمیت مسأله

ارزش هر انسانی به مقداری است که در برابر گناه مقاومت می‌کند. اگر برای یک مثقال طلا گناه کردیم، ارزش ما یک مثقال است و اگر برای صد مثقال، ارزش ما صد مثقال است. امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر کره زمین (اقالیم سبعة) را به من دهند تا برای گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای مرتکب گناه شوم، این کار را نخواهم کرد. (۹)

هیچ گناهی را کوچک نشمریم

امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن را سبک یا کوچک بشمارد. «اشد الذنوب ما استخف به صاحبه» (۱۰)

تقوی از گناه ملاک رابطه است

در روایات می‌خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد. «انّ ولیّی محمد من اطاع الله و ان بعدت لِحمته و ان عدوّ محمد من عصی الله و ان قُرِبَتْ قرابته» (۱۱)

تبدیل گناه صغیره، به کبیره

بعضی عوامل و شرایط، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می‌کند، از جمله:

اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی کردن هنگام گناه، انجام دادن گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت‌های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

آثار گناه

قساوت دل، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محروم شدن از بعضی عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، اندوه و بیماری، تسلط اشرار، که برای هر یک از این آثار، آیات و روایاتی وارد شده است.

راههای جبران گناه

۱. نماز. «انّ الحسنات یذهبن السيئات» (۱۲)

۲. استغفار. «فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول» (۱۳)

۳. انفاق. «صدقة السرّ تكفر الخطیئة» (۱۴)

۴. حل مشکلات مردم. «من كفّارات الذنوب العظام اغاثة الملهوف» (۱۵)

۵. کار نیک. «و الذين آمنوا و عملوا الصالحات لنكفرنّ عنهم سيئاتهم» (۱۶)

۶. دوری از گناهان کبیره. «ان تجتنبوا كبائر... نكفر عنكم» (۱۷)

۷. ایمان و عمل صالح. «الا من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً اولئك یبدل الله سيئاتهم حسنات» (۱۸)

۸. شرکت در جنگ و جهاد. «و قاتلوا و قتلوا لا كفّرّن عنهم سيئاتهم» (۱۹)

۹. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثلاث كفّارات: افشاء السلام و اطعام الطعام و الصلاة باللیل و الناس نیام» (۲۰)

حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت‌های الهی جداست. خداوند در این آیه می‌فرماید: خودتان را ستایش نکنید، «فلا تزكوا انفسكم» ولی در جای دیگر می‌فرماید: «و اما بنعمة ربك فحدث» (۲۱) نعمت‌ها و الطاف خدا را بیان کن. پیام‌ها:

- ۱- با بیان نشانه‌ها، خوبان را معرفی کنیم. «للذین احسنوا الحسنی... الذین یجتنبون»
- ۲- انجام کارهای خوب، زمانی ارزشمند است که همراه با تقوی و دوری از گناه باشد. «احسنوا... یجتنبون الكبائر»
- ۳- اجتناب از گناه باید سیره و ملکه انسان باشد. «یجتنبون» (فعل مضارع نشانه استمرار و دوام است)
- ۴- روشن‌ترین نشانه نیکوکاران، دوری از گناهان کبیره و گناهانی است که قبح بیشتری دارند. «للذین احسنوا... الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش»
- ۵- نزدیک شدن به گناه، انسان را به گناه می‌کشاند. (لذا قرآن، واژه اجتناب و دوری از گناه را به کار برده است.) «یجتنبون کبائر»
- ۶- در زمین به سراغ فرشته نگردید، انسان، جایز الخطا است و حتی نیکوکاران در معرض لغزش و خطا هستند. «للذین احسنوا... الذین یجتنبون... الا اللّم»
- ۷- مرّبی باید خطاپوش باشد و از یک سری لغزش‌ها، گذشت کند. «الا اللّم»
- ۸- از گناهانی که لحظه‌ای انجام می‌گیرد و لجاجت و اصراری بر آن نیست، باید گذشت. «الا اللّم»
- ۹- انگیزه در عمل، اثر دارد. گناهانی که با انگیزه سرپیچی و نافرمانی صورت نمی‌گیرد، مورد عفو است. «الا اللّم»
- ۱۰- مغفرت الهی، دلیل و توجیهی برای گناه کردن نیست، در هر حال باید از گناه اجتناب کنیم. «یجتنبون... واسع المغفرة»
- ۱۱- حتی مرتکبین گناه کبیره، نباید از رحمت الهی مأیوس شوند. «ان ربک واسع المغفرة»
- ۱۲- خداوند، هم علم دارد و هم قدرت ولی در عین حال خطاپوش است. «واسع المغفرة هو اعلم بکم اذ انشأکم من الارض»
- ۱۳- خداوند نه تنها امروز ما، بلکه دوران پست جنینی ما را نیز می‌داند، پس فخر فروشی نکنیم. «اذ انتم اجنّه فی بطون امهاتکم»
- ۱۴- کسانی که از گناه دوری می‌کنند، گرفتار خودستایی نشوند. «یجتنبون الكبائر... فلا تزکوا انفسکم»
- ۱۵- توجه به ناچیزی و ضعف و ذلت سابق، انسان را از خودستایی باز می‌دارد. «اذ انتم اجنّه فی بطون امهاتکم فلا تزکوا انفسکم»
- ۱۶- اصلاح رفتار مردم باید از طریق اصلاح عقاید باشد. عقیده به علم الهی انسان را از خودستایی باز می‌دارد. «هو اعلم... فلا تزکوا انفسکم»
- ۱۷- اگر کمالی داریم همه از اوست، چرا به خود افتخار می‌کنیم. «انشأکم من الارض... فلا تزکوا انفسکم»
- ۱۸- خودستا، متقی نیست. «فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی»
- ۱۹- با تظاهر به تقوی، انسان متقی نمی‌شود. «هو اعلم بمن اتقی»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۴۲۲.

(۲) نساء، ۳۱؛ کهف، ۴۹؛ شوری، ۳۷؛ قمر، ۵۳.

(۳) قمر، ۵۳.

(۴) اسراء، ۱۳.

(۵) کهف، ۴۹.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

(۷) تفسیر کنز الدقائق.

(۸) یوسف، ۵۵.

(۹) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

(۱۰) نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷.

(۱۱) وسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۸.

(۱۲) هود، ۱۱۴.

(۱۳) نساء، ۶۴.

(۱۴) غررالحکم.

(۱۵) وسائل، ج ۱۶، ص ۳۷۳.

(۱۶) عنکبوت، ۷.

(۱۷) نساء، ۳۱.

(۱۸) فرقان، ۷۰.

(۱۹) آل عمران، ۱۹۵.

(۲۰) وسائل، ج ۱۲، ص ۵۹.

(۲۱) ضحی، ۱۱.

النجم

«۳۳» أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى

پس آیا دیدی آن که را اعراض کرد.

النجم

«۳۴» وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى

و اندکی (از مال) بخشید و دست کشید؟

النجم

«۳۵» أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى

آیا علم غیب نزد اوست و او (حقایق را) می بیند؟!

النجم

«۳۶» أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى

آیا از آنچه در تورات موسی (درباره کمک به محرومان) آمده، او را خبر نداده اند؟

النجم

«۳۷» وَإِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى

و (نیز صحیف) ابراهیم که (حق را) به طور کامل ادا کرد. نکته‌ها:

«أكدی» از «كُدِيَّة» یعنی بخل و دست کشیدن از انفاق که در اصل به معنی زمین سخت است. «وفی» صیغه مبالغه است، یعنی

حضرت ابراهیم در همه موارد به وعده وفا کرد.

در شأن نزول آیه گفته اند که شخصی اهل انفاق بود، دیگران به او گفتند: در آینده نیازمند خواهی شد. او از انفاق دست کشید و

گرفتار بخل شد.

خداوند حضرت ابراهیم را با اوصاف گوناگونی ستایش فرموده است، از جمله: اوآه، حلیم، بصیر، مخلص، قانت، شاکر، صدیق،

صالح، قوی، مؤمن، محسن، وفی، خلیل، امام، اسوۀ، أمّۀ، عابد، حنیف و مسلم.

در قرآن، دو بار صحف ابراهیم و موسی در کنار هم ذکر شده است: یکی در این سوره و یکی در سوره اعلی آیه ۱۹. «صحف

ابراهیم و موسی» و همه چیز خود را در راه خدا داد: «بذل نفسه للنیران و قلبه للرحمن و ولده للقریان و ماله للاخوان» جان را تسلیم آتش، دل را تسلیم خدا، فرزند را برای قربانی شدن و ثروت را برای برادران ایمانی خود قرار داد. چون حضرت موسی مورد قبول اهل کتاب و حضرت ابراهیم مورد قبول مشرکان مکه بود، لذا نام این دو بزرگوار در کنار هم بیان شده است.

در برابر بخل، سخن از وفا و ایثار حضرت ابراهیم مطرح شده است. پیام‌ها:

۱- در تربیت، از نمونه‌های در دسترس استفاده کنید. «افرأیت...»

۲- هم گرایش و علاقه قلبی لازم است و هم کار زیاد و هم استمرار آن و نبود هر یک نقص است. «تولّی»، نشانه گرایش نداشتن است، «اعطی قلیلاً» انتقاد از کم کاری و «أکدی» اشاره به استمرار نداشتن است.

۳- در تربیت، نام افراد مهم نیست، بیان روحیات و خصصت‌ها مهم است. «الذی تولّی... اعطی... اکدی»

۴- هر یک از عروج یا سقوط انسان، مراحلی دارد که مرحله اول اعتقادی است، سپس عملی. «تولّی... اعطی قلیلاً»

۵- کسی که نادار است و کم انفاق می‌کند، قابل ستایش است. «لایجدون الا جهدهم» (۱) ولی فرد متمکن، اگر مقدار قابل کمکی نکند، قابل توبیخ است. «اعطی قلیلاً»

۶- کمی انفاق گاهی حکیمانه است، نظیر غذای کم به کودک که اگر زیاد شد موجب ضرر و زیان می‌شود، ولی گاهی ریشه آن بخل است که مورد انتقاد می‌باشد. «اعطی قلیلاً و اکدی»

۷- راه درمان بخل، یاد سخاوتمندان و ایثارگران است. «اعطی قلیلاً و اکدی... ابراهیم الذی وفی»

۸- از کجا می‌دانید که آینده فقیر می‌شوید و از حالا بخل می‌ورزید. «اعطی قلیلاً و اکدی أَعْنَدَ عِلْمَ الْغِیْبِ فَهَوَ یَرِی»

۹- گرچه در کتب آسمانی تحریفاتی صورت گرفته ولی باز هم جاهایی از آنها قابل استناد است. «ام لم یتبأ بما فی صحف موسی»

۱۰- ادیان آسمانی، اصول مشترکی دارند. «ام لم یتبأ بما فی صحف موسی و ابراهیم»

۱۱- با نام بردن از کمالات و خدمات دیگران، به آنان ارج نهیم. «موسی و ابراهیم»

۱۲- در تبلیغ، از نمونه‌های مورد قبول استفاده کنیم. «موسی و ابراهیم» (این دو پیامبر در عصر بعثت، معروف و شناخته شده بودند.)

۱۳- در تربیت، الگوهای مثبت و منفی، هر دو را باید ارائه کرد. «اعطی قلیلاً... ابراهیم الذی وفی»

۱۴- وفاداری در راه حق، از بزرگ‌ترین کمالات است. «وفی»

(۱) توبه، ۷۹.

النجم

«۳۸» أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَّرَآءَ أُخْرَىٰ

(در همه کتب آسمانی است) که هیچ کس بار دیگری را به عهده نخواهد گرفت.

النجم

«۳۹» وَأَنْ لَّیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ

و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده، (بهره دیگری) نیست.

النجم

«۴۰» وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ یُرَىٰ

و اینکه تلاش و سعی او را به زودی به وی بنمایند.

## النجم

نکته‌ها:

آیات ۳۸ تا ۵۴، تعالیم کتاب‌های ابراهیم و موسی است که مورد قبول اسلام است.

«وزر» به معنای بار سنگین است و به گناه نیز که در حقیقت بار سنگینی است گفته می‌شود. «وزیر» کسی است که بار سنگین اداره مملکت را بر دوش می‌گیرد.

خداوند توسط کارهای نیک، بدی‌ها را محو می‌کند و یا به خاطر استغفار می‌بخشد و یا بدی‌ها را به خوبی تبدیل می‌کند، اما بار گناه کسی را به دوش دیگری قرار نمی‌دهد.

هنگامی که خلیفه دوم دستور داد زن حامله‌ای را که مرتکب زنا شده بود، سنگسار کنند، حضرت علی علیه السلام فرمود: فرزندی که در شکم دارد چه گناهی کرده است و با تکیه به این آیه «و لا- ترز وازره وزر اُخری» فرمود صبر کنید، تا پس از زایمان حکم اجرا شود. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گناه والدین زناکار بر عهده فرزندی که از زنا متولد شده نمی‌باشد و سپس آیه «لا- ترز وازره...» را تلاوت فرمودند. (۲)

سؤال: آیه «و أن لیس للانسان الا ما سعی» می‌گوید: برای انسان بهره‌ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد، در صورتی که در آیات و روایات دیگر می‌خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت، به بهشت وارد می‌شود.

پاسخ: اولاً- این آیه در ردّ تفکر جاهلی است که به یکدیگر می‌گفتند: اگر فلان مبلغ را به من بدهی، من بار گناه تو را به عهده می‌گیرم. قرآن کریم فرمود: هیچ کس بار گناه کسی را به عهده نمی‌گیرد و برای هر کس کار و تلاش خودش ثبت می‌شود.

ثانیاً آیه، نظر به عدل الهی دارد نه فضل الهی، یعنی طبق عدل، باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد، ولی خداوند از فضل خود می‌تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند. «و یزیدهم من فضله» (۳)

ثالثاً: اگر در روایات می‌خوانیم که هر کس سنت خوب یا بدی را در جامعه پایه‌گذاری کند، در پاداش و کیفر تمام کسانی که آن راه را رفته‌اند، شریک است، این معنا با آیه «لیس للانسان الا- ما سعی» منافاتی ندارد، زیرا ایجاد کننده خط حق و باطل نیز با واسطه‌ی دلالت و راهنمایی یا ایجاد مقدمات و امکانات یا تبلیغات و تشویقات و یا حمایت‌های دیگر مادی و معنوی، به طور غیر مستقیم نوعی تلاش کرده است و بهره گرفتن از آن پاداش بی‌جهت نیست، چنانکه اگر شخصی در خط صحیح نبود، مشمول شفاعت نمی‌شد.

در روایات می‌خوانیم که انسان بعد از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده کامیاب می‌شود. (۴) و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می‌شود. (۵) یا از کار خیری که سفارش و وصیت کرده بهره‌مند می‌شود. (۶)

در تمام این موارد گرچه انسان مستقیماً سعی و تلاشی نکرده، ولی غیر مستقیم از طریق تربیت فرزند صالح، وقف، وصیت یا کتاب خوبی که به یادگار گذاشته، نقش داشته است. پیام‌ها:

۱- کیفر و پاداش الهی عادلانه است. «لا ترز وازره وزر اُخری»

۲- به اتکای دیگران، خود را گرفتار خلاف نکنید که آنان بار شما را به دوش نخواهند کشید. «لا ترز وازره وزر اُخری»

۳- در عزل و نصب‌ها، انحرافات بستگان و نزدیکان را به پای مردم نگذارید. «لا ترز وازره وزر اُخری»

۴- هستی، میدان تلاش و کار و نتیجه‌گیری است. «و أن لیس للانسان الا ما سعی»

۵- ما مکلف به انجام وظیفه‌ایم، نه حصول نتیجه. سعی و تلاش وظیفه ماست. «الا ما سعی»

- ۶- ایمان به بقای عمل و نظام عادلانه کیفر و پاداش، انسان را در برابر رفتار خود، هم دلگرم و تشویق و هم محتاط و مسئول می‌کند. «و انّ سعیه سوف یری»
- ۷- هیچ عملی در هستی محو نمی‌شود. «سعیه سوف یری»
- ۸- نیکوکاران در دریافت پاداش کار خود، عجله نکنند. «سوف یری»
- ۹- دنیا، ظرفیت جزای کامل را ندارد و باید قیامتی باشد تا حق مطلب ادا شود. «ثم یجزاه الجزاء الاوفی»
- ۱۰- اقدام انسان، با پاداش‌های بهتری پاسخ داده می‌شود. «وَفی... اوفی»
- ۱۱- گرچه در دنیا نیز مجازات‌هایی هست، اما مجازات کامل در قیامت است. «الجزاء الاوفی»
- ۱۲- قیامت دارای مراحل و مواقف متعددی است. (از کلمه «سوف» و «ثم» استفاده می‌شود که مرحله شهود عمل با مرحله جزای عمل متفاوت است.)

(۱) بحار، ج ۷۶، ص ۴۹.

(۲) تفاسیر راهنما و درّالمثور.

(۳) نساء، ۱۷۳.

(۴) خصال، ص ۱۵۱.

(۵) طور، ۲۱.

(۶) کافی، ج ۴، ص ۳۱۵.

النجم

«۴۲» وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ

و پایان و بازگشت همگان به سوی پروردگار توست.

النجم

«۴۳» وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ

و اوست که بخنداند و بگریاند.

النجم

«۴۴» وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا

و اوست که بمیراند و زنده کند. نکته‌ها:

گرچه کارهای الهی، با واسطه است ولی در حقیقت، همه کاره خود اوست. تکرار ضمیر «هو»، نشانه آن است که همه کاره فقط خداست.

تضادّ میان مرگ و حیات یا گریه و خنده، در نظر بشر است، اما در نزد خداوند اینها همه خیر است و تضادّی میان آنها نیست. پیام‌ها:

۱- نه مؤمنان خسته شوند و نه کافران مغرور، پایان همه کس و همه چیز به دست اوست که به حساب همه خواهد رسید. «الی ربّک المنتهی»

۲- هستی، در حرکت به سوی اوست. «الی ربّک المنتهی»

۳- در غم و شادی، به آخر کار بیندیشید. «و ان الی ربّک المنتهی»

- ۴- هم کیفر و پاداش به دست اوست، «سوف یری» و هم حالات و روحیات و غم و شادی. «اضحک و ابکی»
- ۵- خنده و گریه، هر دو لازم است و نباید در حالات عاطفی و احساسی، مانع خنده و گریه شد. «اضحک و ابکی»
- ۶- زندگی، باید متعادل باشد، نه افراط و نه تفریط. «اضحک و ابکی»
- ۷- قدرت خداوند، نسبت به کار متضاد یکسان است. «اضحک و ابکی، امات و احیا»
- ۸- قیامت، روز خنده گروهی و گریه گروهی دیگر از مردم است. «ثم یجزاه الجزاء الاوفی... انه هو اضحک و ابکی»
- ۹- مرگ و حیات، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. «ربک المنتهی... هو امات و احیا»
- ۱۰- شیوه تربیت قرآن به نحوی است که در مسائل متضاد، جهت توحیدی را دنبال می‌کند. «هو اضحک و ابکی... هو امات و احیا»

النجم

«۴۵» وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى

و هموست که دو زوج نر و ماده را آفرید،

النجم

«۴۶» مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى

از نطفه‌ای، آنگاه که (در رحم) فروریخته شود.

النجم

«۴۷» وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشَأَ الْأُخْرَى

و بر اوست آفرینش دیگر (در قیامت).

النجم

«۴۸» وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى

و اوست که بی‌نیاز کند و نیازمند سازد.

النجم

وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى

و اوست پروردگار (ستاره) شعری. نکته‌ها:

«اغنی» از «غنی» به معنای بی‌نیازی و «أقنی» از «قنیه» به معنای ذخیره ثروت است. (۱) البتّه بعضی آن را به معنی فقیر کردن گرفته‌اند. (۲)

حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه «اغنی و اقنی» فرمود: خداوند هم بی‌نیاز می‌کند و هم انسان را به همان درآمد خشنود می‌کند. (۳)

«شعری» نام ستاره‌ای است که معبود گروهی بوده که خیال می‌کردند این ستاره در فقر و غنای آنان تأثیرگذار است. قرآن می‌فرماید: آن ستاره، مریوب خداست نه مؤثر در زندگی شما. البتّه بعضی شعری را نام بت دانسته‌اند. (۴)

زوجیت، رمز بقای هستی است، اگر زوجیت را برداریم، زندگی سرد و بی‌رمق شده و به بن‌بست خواهد رسید. پیام‌ها:

۱- قانون زوجیت را خداوند در نظام آفرینش قرار داده است، نه آنکه امری قراردادی میان افراد بشر باشد. «أنه خلق الزوجین الذکر و الانثی»

۲- پیاده کردن طرح‌های متضاد روی یک عنصر مادی، نشانه قدرت و ربوبیت خداست. «اضحک و ابکی، امات و احیا، الذکر و الانثی»

۳- آفرینش نر و ماده هم از عجایب و شگفتی‌هاست و هم از ضروریات زندگی. «الذکر و الانثی»

۴- زن و مرد در عنصر اولیه آفرینش همگوندند. «من نطفه»

۵- خدایی که از قطره‌ای آب، موجودی جاندار می‌سازد، می‌تواند از ذرات مرده خاک، آنها را زنده کند. «من نطفه اذا تمنی و انّ علیه النشأه الاخری»

۶- زنده کردن مردگان و برپایی قیامت، بر خدا لازم است. «انّ علیه النشأه الاخری»

۷- هم اصل خلقت از اوست، «خلق» هم تنوع خلقت. «الزوجین» هم مایه خلقت را آفرید، «نطفه» هم آفرینش او تکرار و استمرار دارد. «النشأه الاخری» و هم تدبیر امروز و فردای آفریده‌ها به دست اوست. «أغنی و أقنی»

۸- بی نیازی را از او بخواهیم نه از دیگران. «هو اغنی»

۹- اکنون که بی نیازی بدست اوست، بخل چرا؟ «اعطی قلیلاً و اکدی... هو اغنی»

۱۰- تدبیر خدا، هم بر نطفه در رحم است، هم بر ستاره در آسمان. «نطفه... ربّ الشعری»

(۱) مفردات راغب.

(۲) قاموس قرآن.

(۳) تفسیر قمی.

(۴) تفسیر نمونه.

النجم

«۵۰» وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى

و همو است که نسل پیشین عاد را هلاک کرد.

النجم

«۵۱» وَتَمُودًا فَمَا أَبْقَى

و تمود را نیز، پس (احدی از آنان) باقی نگذاشت.

النجم

«۵۲» وَقَوْمِ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى

و پیش از آنان، قوم نوح را که ستمکارتر و سرکش‌تر بودند.

النجم

«۵۳» وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى

و شهرهای قوم لوط را فرو ریخت.

النجم

«۵۴» فَغَشَّاهَا مَا عَشَّى

پس آن شهرها را (با قهر و عذاب خود) پوشاند، آنچه پوشاند.

النجم

«۵۵» فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى

پس در کدامیک از نعمت‌های پروردگارت تردید می‌کنی؟



## النجم

«۵۶» هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَى

این (پیامبر) هشدار دهنده‌ای از سنخ هشدار دهندگان پیشین است. نکته‌ها:

«مؤتفکة» از «انتفاک»، به معنای زیر و رو شده و دگرگون شده است. از آنجا که شهرهای محل سکونت قوم عاد در اثر عذاب، زیر و رو شد و فرو ریخت، این عنوان درباره آنها به کار رفته است. «أهوی» ساقط کردن و فرو ریختن و «تتماری» به معنای مجادله همراه با ایجاد شک و تردید است.

جمله «انهم کانوا هم اظلم و اطغی» ممکن است مربوط به قوم نوح باشد که ظالم‌تر از عاد و ثمود بودند و ممکن است مربوط به قوم عاد و ثمود و نوح باشد، یعنی این سه قوم از سایر اقوام هلاک شده، ظالم‌تر و طاغی‌تر بوده‌اند. پیام‌ها:

۱- همه‌ی مجازات‌ها در قیامت نیست، خداوند برخی اقوام را در دنیا هلاک می‌کند. «اهلک عاداً الاولی»

۲- از هلاکت پیشینیان عبرت بگیریم. «اهلک عاداً... و ثمود... و قوم نوح»

۳- ظلم و طغیان به خصوص استمرار آن، عامل نابودی است. «کانوا هم اظلم و اطغی»

۴- در مطالعه تاریخ و حوادث و تحولات آن، به فلسفه‌ی آنها باید توجه کرد. «کانوا هم اظلم و اطغی»

۵- هلاک ستمگران، یکی از نعمت‌ها و الطاف الهی است. «فبای آلاء ربک»

۶- وظیفه اصلی همه‌ی پیامبران و کتب آسمانی، هشدار و انداز بوده است. «هذا نذیر من النذر الاولی»

## النجم

«۵۷» أَرَفَتِ الْأَرْضُ

رستاخیز نزدیک شد.

## النجم

«۵۸» لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ

جز خداوند، کسی برطرف کننده (شداید) آن روز نیست.

## النجم

«۵۹» أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ

پس آیا از این سخن، تعجب می‌کنید.

## النجم

«۶۰» وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ

و می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟

## النجم

«۶۱» وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ

در حالی که شما غافل و هوس‌رانید.

## النجم

«۶۲» فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا

پس تنها خدا را سجده کنید و پرستش نمایید. نکته‌ها:

«آزفة» به معنای نزدیک شونده و «سامد» به معنای سهو و غفلت و تکبر است.

در حدیثی در تفسیر فرقان می‌خوانیم که بعد از نزول این آیات، پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان عمر خندان نبود و تنها تبسم می‌کرد.

شاید مراد از «هذا الحدیث» قرآن باشد، چنانکه در آیه ۲۳ سوره زمر نیز به «حدیث» تعبیر شده است. «اللّٰهُ نَزَلَ احْسَنَ الْحَدِيثِ» پیام‌ها:

- ۱- قیامت را دور نپنداریم. «ازفَتِ الْآزِفَةَ»
- ۲- همه اسباب و وسایل، ذره‌ای از گرفتاری‌های قیامت را نمی‌کاهد. «لیس لها من دون الله کاشفهُ»
- ۳- از تعجب بعضی نسبت به قیامت، باید تعجب کرد. «تعجبون»
- ۴- کسی که قیامت را باور کند، از خنده خود می‌کاهد و به یاد قیامت می‌گردد. «و تضحکون و لا تبکون»
- ۵- گاهی خنده، نشانه تکبر و سرمستی است. «تضحکون... و انتم سامدون»
- ۶- راه درمان غرور و سرمستی، سجده و عبادت است. «فاسجدوا... و اعبدوا»

## القمر

سیمای سوره قمر

این سوره در مکه نازل شده و ۵۵ آیه دارد.

به مناسبت طرح مسأله‌ی «شق القمر» در آیه‌ی اول، این سوره، «قمر» نامیده شده است.

تمام آیات این سوره با حرف راء ختم می‌شود.

پایان سوره‌ی قبل درباره‌ی معاد بود، آغاز این سوره نیز از معاد شروع می‌شود.

محتوای این سوره، بیشتر مربوط به قیامت، نبوت و ماجرای مخالفان انبیا است.

در این سوره، خداوند به سرنوشت شوم پنج گروه یعنی قوم نوح و عاد و ثمود و لوط و فرعون اشاره می‌کند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ

الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

«۱» اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ

قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت.

القمر

«۲» وَاِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوْا وَيَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ

و اگر معجزه‌ای بینند اعراض کنند و گویند: این سحری است پی در پی.

القمر

«۳» وَكَذَّبُوْا وَاَتَّبَعُوْا اَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ اَمْرٍ مُّسْتَمِرٌّ

و تکذیب کردند و از هوس‌های خود پیروی نمودند و هر کاری (سرانجام) جایگاه و قرار گاهی دارد. نکته‌ها:

در تفاسیر و کتب حدیثی شیعه و سنی مسأله‌ی شکافته شدن ماه مطرح شده است. بر اساس روایات، پیشنهاد شکافته شدن ماه از سوی کفار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر آن بود که می‌گفتند: سحر و جادو در آسمان‌ها اثر ندارد و اگر ماه شکافته شد، کار محمد صلی الله علیه و آله قطعاً معجزه است.

جدا شدن کرات منظومه‌ی شمسی از خورشید یا سنگ‌های آسمانی از ستارگان، نشانه‌ی امکان شکافتن ماه است.

جالب این که شکافته شدن ماه، در دل شب و بدون تبلیغات قبلی بود و اکثر مردم خواب بودند. مسافران مکه و شام در مسیر جاده و حتی مردم هندوستان شکافته شدن ماه را دیدند و در بعضی آثار باستانی هند نوشته شده که تاریخ اتمام این بنا زمانی بود که ماه دو نیم شد. پیام‌ها:

۱- قیامت نزدیک و حتمی الوقوع است و از عمر دنیا چیزی باقی نمانده است. پس برای آخرت زاد و توشه بردارید و غافل نباشید. «اقتربت الساعة»

۲- قیامت، لحظه‌ای بس حساس و مهم است. «اقتربت الساعة» (سوره بدون مقدمه، سخن از قیامت می‌کند، نظیر کسی که بی مقدمه می‌گوید زلزله، زلزله).

۳- در گفتگو با سنگدلانِ غافل، نسبت به قیامت هشدار دهید. «اقتربت الساعة» (چنانکه در سوره‌ی انبیاء می‌خوانیم: «اقتربت الناس حسابهم و هم فی غفله»)

۴- کرات آسمانی قابل تغییر و شکافتن هستند. «وانشق القمر»

۵- شق القمر از معجزات ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و نشانه‌ی نزدیکی امت اسلام با قیامت است. «اقتربت الساعة و انشق القمر»

۶- پیامبر معجزات بسیاری داشت و کافران همه را سحر می‌پنداشتند. «سحر مستمر»

۷- شیوه‌ی افراد لجوج، اعراض است. «ان یروا یعرضوا...»

۸- ریشه‌ی اعراض از حق و تکذیب دین، پیروی از هوای نفس است. «یعرضوا... کذبوا... اتبعوا اهواءهم»

۹- «پایان شب سیه سفید است». بالاخره حق، مستقر و پا برج خواهد شد. «کل امر مستقر»

القمر

«۴» وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ

و همانا از خیرهای مهم، آن چه مایه دست برداشتن (از کفر) است برای آنان آمد.

القمر

«۵» حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ

(با این که آن اخبار، حکمتی رسا بود، ولی بیم‌دهندگان (برای افراد لجوج) سودی نبخشیدند.

القمر

«۶» فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ

پس، از آنان روی بگردان، (و منتظر باش) روزی را که دعوت کننده، (آنان را) به سوی چیزی ناخوش (و عذاب دوزخ) فرا خواند. نکته‌ها:

«مزدجر» از «زجر» به معنای طرد و منع است، یعنی خبرهایی از قیامت که می‌تواند مانع ارتکاب گناه گردد. «نکر» به معنای امری ناشناخته و ناخوشایند است. پیام‌ها:

۱- مصلحان و مبلغان، باید از تاریخ گذشتگان آگاه باشند. «جاءهم من الانباء»

۲- تاریخ می‌تواند وسیله‌ی هوشیاری و بیداری و بازدارنده‌ی انسان از گناه باشد. «من الانباء ما فيه مُزْدَجِرٌ»

۳- اخبار قیامت در قرآن، می‌تواند وسیله دور شدن انسان از کفر و گناه باشد. «اقتربت الساعة... الانباء ما فيه مُزْدَجِرٌ»

۴- تاریخ، حکمت آموز است. «جاءهم من الانباء... حکمة بالغة»

۵- خداوند اتمام حجت می‌کند. «حکمة بالغة» ولی مردم هشدارها را نادیده می‌گیرند. «فما تغن النذر»

۶- اگر در انسان هوس‌ها حاکم باشد، نه تبلیغ مستقیم مؤثر است و نه تبلیغ غیر مستقیم. «و اتبعوا اهوائهم... جائهم من الانباء ما فيه

مزدجر... فما تغن النذر»

۷- مَرَبِّي حَكِيمٌ، هشدارهای خود را در لابلای داستان‌های صحیح بیان می‌کند. «انباء، حکمه، النذر»

۸- پیام‌های قرآن، معقول و شناختنی است، نه دور از حیطه‌ی درک بشر. «حکمه بالغه»

۹- تأثیر نکردن تبلیغات دینی پیامبران در مردم، نشانه‌ی بد بودن مبلغ یا ضعیف بودن مطلب نیست. «حکمه بالغه فما تغن النذر»

۱۰- دلسوزی و مسئولیت، حدی دارد. (بعد از نقل بیان حکمت و هشدارهای پی در پی، باید اعراض کرد). «فتولّ عنهم»

سعدی گوید:

زمین شوره سنبل بر نیارد

در آن تخم عمل ضایع مگردان

۱۱- در قیامت، منادیانی هستند که مردم را به بهشت و دوزخ دعوت می‌کنند. «یدع الداع»

۱۲- مسایل قیامت برای انسان، ناخوشایند و ناشناخته است. «شیء نُكْرٌ»

القمر

«۷» خُشْعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ

آنان در حالی که چشم‌هایشان (از ترس و وحشت) فرو افتاده، همچون ملخ‌های پراکنده از قبرها خارج می‌شوند. نکته‌ها:

«اجداث» جمع «جدث» به معنای قبر است.

فرو افتادن چشم، یا از شدت ترس است و یا شدت شرمساری که موجب خشوع می‌شود.

تشبیه مجرمان در قیامت به ملخ‌های پراکنده بیانگر سردرگمی و حیرت‌زدگی آنان به هنگام خروج از قبرهاست. پیام‌ها:

۱- حالات روحی در جسم اثر می‌گذارد. «خشعا ابصارهم»

۲- معاد، جسمانی است. «یخرجون من الاجداث»

۳- بهترین مثال‌ها، ملموس‌ترین آن‌هاست. «کانهم جراد منتشر»

القمر

«۸» مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ

باگردن‌های کشیده، سراسیمه به سوی دعوت‌کننده می‌دوند. کفار می‌گویند: این روز سختی است. نکته‌ها:

«مهطعین» از «اهطاع» به معنای کشیدن سر به طرف بالا از روی نگرانی یا خیره نگاه کردن و یا به سرعت دویدن است.

کافران با انواع سختی‌ها در قیامت مواجه‌اند از جمله:

سختی ناتوانی

سختی طولانی بودن مدت

سختی تشنگی و گرسنگی

سختی هم جواران نا اهل

سختی رسوایی

سختی حسرت‌ها

سختی حساب و کتاب

سختی تحقیرها

سختی نداشتن شفیع

سختی جدا شدن از خوبان

سختی نداشتن زاد و توشه

سختی شکایات دیگران

در حالی که بر اهل ایمان، در آن روز نه خوفی است و نه حزنی. «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» پیام‌ها:

۱- شتاب مردم در خروج از قبرها، برای اجابت منادی قیامت است. «مهطعین الی الداع»

۲- حضور در عرصه‌ی قیامت، از طریق ندا و دعوت خواهد بود. «الی الداع»

۳- قیامت، برای کفار سخت است نه مؤمنان. «یوم عسر»

القمر

«۹» كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرْ

پیش از این (کفار که پیامبر را تکذیب می‌کنند) قوم نوح، بنده‌ی ما را تکذیب کردند، و (علاوه بر تکذیب) گفتند: او دیوانه است و از راه صحیح بازمانده است.

القمر

«۱۰» فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ

پس نوح پروردگارش را (چنین) خواند که من مغلوب هستم، پس مرا یاری کن.

القمر

«۱۱» فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ

پس ما درهای آسمان را با ریزش باران باز نمودیم. نکته‌ها:

کلمه‌ی «فانتصر» به جای «فانصر» آمده است، یعنی خداوند! برای دین خودت مرا یاری کن، نصرت من نصرت راه تو است. (۱)

«منهمر» از «همر» به معنای فرو ریختن اشک و آب است.

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت نوح نهد و پنجاه سال آشکار و پنهانی دعوت کرد، ولی چون مردم را سرکش دید گفت: «ربّ اَنّی مغلوب» (۲)

در تمام قرآن یک بار کلمه‌ی مغلوب به کار رفته که درباره‌ی حضرت نوح است و در میان سلام‌های الهی بر انبیا نیز فقط یک

سلام با جمله‌ی «فی العالمین» آمده که آن هم درباره‌ی حضرت نوح علیه السلام است. «سلام علی نوح فی العالمین» (۳) پیام‌ها:

۱- خداوند از پیامبر اسلام دلجوئی می‌کند که نگران نباش، سایر انبیا نیز مشکلات تو را داشته‌اند. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ»

۲- مطالعه تاریخ گذشتگان مایه صبر و مقاومت است. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ»

۳- آغاز شدن سخن الهی درباره‌ی اقوام نوح و عاد و ثمود و لوط با جمله‌ی «كَذَّبَتْ» نشانه‌ی خطر تکذیب است. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ...»، «كَذَّبَتْ عاد... كَذَّبَتْ ثمود... كَذَّبَتْ قَوْمُ لوط» در آیات بعد خواهد آمد.

۴- مهم‌ترین ویژگی پیامبران، بندگی خداوند بود. «عبدنا»

۵- خلافاکاران، کار خود را توجیه می‌کنند. «كذبوا عبدنا و قالوا مجنون و ازدجر»

۶- انبیا در اوج گرفتاری به لطف الهی امیدوارند. «فدعا ربّه»

۷- مغلوب و ضعیف بودن، نشانه‌ی باطل بودن نیست. «انی مغلوب...»

۸- دعای انبیا مستجاب است. «فدعا... ففتحنا ابواب السماء»

۹- قطع امید از مردم، زمینه استجاب دعا است. «انی مغلوب... ففتحنا ابواب السماء»

۱۰- عوامل طبیعی همچون یاران الهی هستند. «بماء منهمر»

۱۱- مظاهر رحمت، گاهی وسیله عذاب می‌شوند. «بماء منهمر»

(۱) مفردات راغب.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) صافات، ۷۹.

القمر

«۱۲» وَفَجَزْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ

و از زمین چشمه‌هایی جوشانندیم، پس آب (زمین و آسمان) بر اساس امری که مقدر شده بود به هم پیوستند.

القمر

«۱۳» وَحَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسْرٍ

و نوح را بر (کشتی‌ای که) دارای تخته‌ها و میخ‌ها بود سوار کردیم.

القمر

«۱۴» تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ

کشتی (حامل نوح و پیروانش) زیر نظر ما به حرکت در آمد. (این امر) پاداش پیامبری بود که مورد تکذیب و کفر قرار گرفت.

القمر

«۱۵» وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

و همانا ما کشتی را به عنوان نشانه باقی گذاشتیم، پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟

القمر

«۱۶» فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ

پس عذاب و هشدار من چگونه است؟ نکته‌ها:

«دُسْرٍ» جمع «دسار» به معنای میخ است و «نُذْرٍ» جمع «نذیر» است، ولی در این گونه موارد به معنای هشدار است نه هشدار

دهنده. (۱)

با همه این خصوصیات، خداوند به جای کلمه «سفینه» و کشتی می‌فرماید: «الواح و دُسر» یعنی یک مشت تخته و میخ. شاید این

کوچک نمائی بخاطر آن است که نجات نوح منسوب به اراده او باشد نه عظمت کشتی.

کشتی نوح دارای خصوصیتی بود از جمله:

الف) ساخت آن به فرمان الهی بود. «اصنع الفلک»

ب) سازنده‌ی آن پیامبر خدا بود.

ج) محل ساخت کشتی، در بیابان خشک و دور از دریا و به گفته‌ی روایات، مسجد کوفه بود که این، تمسخر کافران را به دنبال

داشت.

د) از تمام نژادهای حیوان در آن سوار شدند.

ه) حرکت آن زیر نظر خدا بود. «تجری باعیننا»

و) موج‌هایی به اندازه‌ی کوه در مسیرش بود. «فی موج کالجبال» (۲)

ز) تمام مؤمنان زمین بر آن سوار شدند.

ح) تنها وسیله‌ی امن و نجات بود.

در این آیه، تخته و میخ که وسیله نجات یکی از پیامبران بوده است، به عنوان آیه‌ی الهی معرفی شده است، آیا قبور کسانی که خود سبب نجات بوده‌اند، آیه الهی نیست؟ «ذات الواح و دسر... ترکناها آیه...» پیام‌ها:

۱- جوشش چشمه‌ها و جریان آب‌ها، با اراده‌ی الهی است. «فَجَرْنَا الارضَ عیوناً»

۲- همین که اراده‌ی خداوند بر کاری تعلق گرفت، آسمان و زمین همکاری می‌کنند. «فالتقی الماء»

۳- قهر الهی و هماهنگی عوامل طبیعی در آسمان و زمین برای عذاب، حساب و کتاب دارد. «امر قد قُدر»

۴- تخته و میخ زیاد است، لکن اراده خداست که این تخته‌ها و میخ‌ها را وسیله نجات پیامبر خود و مؤمنان قرار می‌دهد. «حملناه علی ذات الواح و دُسر»

۵- اگر ما بنده‌ی خالص خدا شویم، خداوند همه چیز ما را تأمین می‌کند. «عبدنا - فتحنا - فَجَرْنَا - حملنا»

۶- مسیر کارهای الهی از طریق ابزارهای مادی و تلاش‌های انسانی است. «ذات الواح و دسر»

۷- نه فقط ساخت کشتی نوح، بلکه مسیر حرکت آن زیر نظر خداوند بوده است. (در جایی دیگر می‌فرماید: «اصنع الفلک باعیننا» (۳) و در اینجا می‌فرماید: «تجری باعیننا»)

۸- انبیا نعمتی هستند که نباید کفران شوند و اگر کفران شدند خداوند، کافران را کیفر می‌دهد و به انبیا پاداش می‌دهد. «جزاء لمن کان کفر»

۹- همه‌ی کیفرها در قیامت واقع نمی‌شود. «جزاء لمن کان کفر»

۱۰- کشتی نوح تا زمان ظهور اسلام باقی بوده است. «ترکناها آیه»

۱۱- کشتی نوح در طول تاریخ ماندنی است. «ترکناها آیه» (چنانکه بدن فرعون در طول تاریخ نشانه است. «فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک آیه» (۴))

۱۲- حفظ آثار باستانی که یادآور عوامل پیشرفت یا سقوط ملت‌هاست، لازم است. «ترکناها آیه»

۱۳- کاری که با اراده‌ی الهی و به دست اولیای خدا انجام گیرد مبارک است. (کشتی نوح در آن زمان مؤمنان را نجات داد، نسل تمام حیوانات را حفظ کرد و برای تاریخ درس و یادگار شد.) «ترکناها آیه»

۱۴- باید به آیات الهی با دقت و بصیرت نگاه کرد. «ترکناها آیه فهل من مدکر»

۱۵- برای هدایت شدن انسان، تنها عوامل خارجی کافی نیست، روحیه‌ی پندپذیری لازم است. «فهل من مدکر»

۱۶- عذاب اقوام گذشته، باید مایه‌ی هشدار برای آیندگان باشد. «عذابی و نذر»

۱۷- عذاب و قهر خدا بعد از هشدارهای متعدد است. «عذابی و نذر»

(۱) لسان العرب.

(۲) هود، ۴۲.

(۳) هود، ۳۷.

(۴) یونس، ۹۲.

و همانا ما قرآن را برای تذکر (و پندپذیری)، آسان ساختیم، پس آیا پندپذیری هست؟ نکته‌ها:  
قرآن از ابعاد گوناگونی آسان است، از جهت لفظ که تلاوت آن را آسان و در عین حال زیبا کرده است؛ محتوی که شامل داستان و مثال‌های بسیاری است و همچنین مطابقت با فطرت بشری که پذیرش مطالب آن را آسان می‌کند.

این آیه در این سوره، چهار بار تکرار شده است: در آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

با اینکه قرآن آسان است، «یسرنا القرآن» ولی مشابه آن را نمی‌توان آورد. «لئن اجتمعت الانس والجن...» (۱) پیام‌ها:

۱- وظیفه هدایتگران آسان گوئی است. «یسرنا»

۲- قرآن، آسان است ولی سست نیست. (در چند آیه قبل خواندیم که آیات قرآن «حکمه بالغه»، یعنی سخنان محکم و استوار است. «یسرنا القرآن»

۳- رسالت قرآن بیدارگری است. «لذکر»

۴- هر چه آسان‌تر بگوییم، مخاطب بیشتری خواهیم داشت. «یسرنا... فهل من مدکر»

۵- هم نسبت به آیات تکوینی باید متذکر شد «ترکناها آیه فهل من مدکر» و هم نسبت به آیات تشریحی. «یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»

۶- هر کسی لیاقت بهره‌گیری از قرآن را ندارد. بهره گرفتن مخصوص اهل ذکر است نه اهل غفلت. «فهل من مدکر»

۷- همیشه زمینه‌ی مناسب، شرط پذیرش نیست. گاهی همه‌ی شرایط فراهم است ولی انسان به خاطر هوی پرستی متذکر نمی‌شود. «فهل من مدکر»

(۱) اسراء، ۸۸.

القمر

«۱۸» كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرِ

قوم عاد (پیامبر خود را) تکذیب کردند، پس عذاب و هشدار من چگونه بود؟

القمر

«۱۹» إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ

ما بر آنان در روزی شوم، پی در پی تند بادی سخت و سرد فرستادیم.

القمر

«۲۰» تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ

(تندبادی که) مردم را همچون تنه‌های خرما‌ی ریشه‌کن شده از جا برمی‌کند.

القمر

«۲۱» فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرِ

پس عذاب و هشدار ما چگونه است؟

القمر

«۲۲» وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ

و همانا ما قرآن را برای پندپذیری آسان نمودیم، پس آیا پندپذیری هست؟ نکته‌ها:

مراد از «یوم نحس مستمر» آن است که این تندباد در چند روز پی در پی بوده است، چنانکه در سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۱۶ می‌فرماید:



باد را در چند روز شوم بر آنان وزانیدیم. پس مراد از «مستمر» در این آیه، یعنی روزهای پیوسته و دنباله‌دار. در سوره حاقه، شماره‌ی این ایام شوم بیان شده است: «سبع لیلٍ و ثمانیه ایام» هفت شب و هشت روز. «منقعر» از «قعر» به معنای ریشه کن شده است. «أعجاز» جمع «عَجَز» به معنای قسمت عقب یا پایین و تنه است. بدی یا خوبی زمان یا به خاطر حوادث خوب و بدی است که در آن‌ها واقع می‌شود و یا در جوهر زمان نحسی، یا خیری است که ما از آن خبر نداریم. پیام‌ها:

- ۱- قوم عاد از هلاکت قوم نوح عبرت نگرفتند. «كذبت قبلهم قوم نوح... كذبت عاد»
- ۲- سیمای قوم عاد، تکذیب و انکار است. «كذبت عاد»
- ۳- میان انذار و عذاب رابطه است. (ابتدا انذار و اگر اثر نکرد عذاب) «فكيف كان عذابي و نذر»
- ۴- در تاریخ تفکر کنید. «فكيف كان...»
- ۵- نتیجه‌ی تکذیب، قهر الهی است. «كذبت... عذابي»
- ۶- عوامل طبیعی مثل باد می‌توانند وسیله‌ی کیفر مردم باشند. «كذبت عاد... ريحا صريرا»
- ۷- زمان‌ها یکسان نیستند. (بعضی مبارکند، همچون شب قدر، «ليلة مباركة» و برخی شوم و نحس). «يوم نحس»
- ۸- با اراده‌ی خداوند باد می‌تواند عامل رویش باشد. «ارسلنا الرياح لواقح» (۱) و می‌تواند عامل ریزش باشد. «تنزع الناس كأنهم اعجاز نخل منقعر»
- ۹- بشر، هر که باشد، در برابر قهر الهی خسی بیش نیست. «تنزع الناس كأنهم اعجاز نخل...»
- ۱۰- قوم عاد، مردمی تنومند و قوی بودند. «كأنهم اعجاز نخل»
- ۱۱- در تربیت، تکرار برخی مطالب ضروری است. جمله‌ی «فكيف كان عذابي و نذر» تکرار شده است.
- ۱۲- در نقل تاریخ، هدف اصلی (عبرت گرفتن) فراموش نشود. (بعد از بیان هر بخش، نقطه اصلی تکرار شده است) «لقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر»

(۱) حجر، ۲۲.

القمر

«۲۳» كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ

قوم ثمود، هشدار دهندگان را تکذیب کردند.

القمر

«۲۴» فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ

پس گفتند: آیا از میان خود از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟ در این صورت ما در گمراهی و جنونی عمیق خواهیم بود.

القمر

«۲۵» أَلَمْ لَقِيَ الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ

آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده است؟ بلکه او بسیار دروغگو و خودخواه است.

القمر

«۲۶» سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكُذَّابِ الْأَشِرِّ

در آینده خواهند دانست که دروغگو و خودخواه کیست.

## القمر

«۲۷» إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَأَرْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ

همانا ما شتر ماده را برای آزمایش آنان فرستادیم (و به حضرت صالح گفتیم): پس مراقب (پایان) کار آنان باش و شکیبایی پیشه کن. نکته‌ها:

«سُعْر» هم جمع «سعیر» به معنای آتش گداخته است و هم جمع «سَعْر» به معنای جنون. «أَشْر» به کسی گفته می‌شود که شیفته‌ی خود باشد.

در آیه‌ی ۲۴، کَفَّار به انبیا می‌گویند: اگر ما تابع شما باشیم، در گمراهی و دوزخ یا جنون خواهیم بود! ولی در آیه‌ی ۴۷ می‌خوانیم: «ان المجرمین فی ضلال و سُعْر» تبهکاران در گمراهی و دوزخند.

قوم ثمود، از حضرت صالح خواستند که از دل کوه شتری را به عنوان معجزه خارج کند و او این کار را کرد، ولی مردم این شتر الهی را کشتند.

کَفَّار، در برابر پیامبران چند بهانه داشتند و می‌گفتند:

الف) او بشری مثل ماست.

ب) او یک نفر است.

ج) تعداد ما زیاد است و پیروی یک جمعیت از فردی که مثل خود ماست سزاوار نیست. «أبشراً منّا واحداً نتبعه»

اما هیچ یک از این بهانه‌ها منطقی نیست، زیرا:

اولاً: بشر بودن، نقطه‌ی قوت پیامبران است تا بتوانند الگوی دیگر افراد بشر باشند.

ثانیاً: تمام انبیا یک نفر بودند و در طول تاریخ افرادی که یک تنه قیام کردند و طرح اصلاحی داشتند کم نبودند.

ثالثاً: اصل، پیروی از حق است، نه تعداد پیروان یا رهبران. پیام‌ها:

۱- کار قوم ثمود، تکذیب‌های پی در پی بود. «كذبت ثمود بالندر»

۲- کَفَّار در برابر پیامبران، منطقی و استدلال ندارند. می‌گویند: چرا او پیامبر شد و ما نشدیم؟ «أبشراً منّا...»

۳- زندگی انبیا عادی بوده است. «أبشراً منّا»

۴- گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که فردی معصوم را به پیامبری نمی‌پذیرد، «أبشراً منّا...» ولی جماد بی‌شعور را خدا دانسته و آن را پرستش می‌کند.

۵- گاهی انسان به جایی می‌رسد که پیروی از پیامبر معصوم را که منطقی و معجزه دارد انحراف می‌پندارد. «انا اذا لفی ضلال و سُعْر»

۶- ایجاد شک و تردید در میان مردم، بستر تکذیب حق است. «كذبت... ابشراً منّا... ءألقي الذكر عليه»

۷- هم قرآن ذکر است «نحن نزلنا الذكر...» (۱) و هم آن چه به انبیای سابق نازل شده است. «ءألقي الذكر عليه من بیننا»

۸- کافران لجوج، پیامبر خدا را خودخواه می‌خواندند. «كذاب اشْر»

۹- دروغ و خودخواهی را حتی کَفَّار لجوج بد می‌دانند. (و به همین دلیل به پیامبر نسبت دروغ و خودخواهی می‌دادند). «بل هو كذاب اشْر»

۱۰- مبلغان دینی باید آمادگی شنیدن تندترین تهمت‌ها را داشته باشند. «بل هو كذاب اشْر»

۱۱- سخنان یاوه را پاسخ دهید. «فقالوا... سيعلمون...»

۱۲- قیامت، روز آشکار شدن حقایق و رسوا شدن کافران است. «سيعلمون غداً من الكذاب الاشر»

۱۳- معجزات، وسیله‌ی آزمایش مردمند. «مرسلوا الناقه فتنه لهم»

۱۴- پیامبران، امت خود را زیر نظر دارند. «فارتقبهم»

۱۵- رهبران دینی باید صبور باشند. «و اصطبر»

(۱) حجر، ۹.

القمر

«۲۸» وَتَبَيَّنَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضَرٌ

و به آنان خبر ده که آب، میان آنان و شتر تقسیم شده است، هر کدام برای دریافت نصیب خود حاضر شوند.

القمر

«۲۹» فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ

پس آنان رفیقشان را صدا کردند، پس دست درازی کرد و شتر را از پای درآورد.

القمر

«۳۰» فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ

پس (بنگر) که عذاب و هشدار من چگونه است؟

القمر

«۳۱» إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ

(به کیفر این جنایت) ما صیحه (و صاعقه‌ای مرگبار) را فرو فرستادیم، پس آنان مثل گیاه خشک و خردشده‌ای گشتند که صاحب چهارپایان در آغل می‌ریزد.

القمر

«۳۲» وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

و البته ما قرآن را برای پند گرفتن، آسان قرار دادیم، پس آیا پندپذیری هست؟ نکته‌ها:

تقسیم آب میان مردم و شتر، یک آزمایش مهم الهی بود که مردم باید این قانون را مراعات کرده و فقط روزی که حق بهره‌گیری از آب را دارند سر آب حاضر شوند.

در آیه‌ی ۱۵۵ سوره شعراء می‌خوانیم که حضرت صالح فرمود: یک روز آب قریه برای ناقه و یک روز برای شما. «لها شرب و لکم شرب یوم معلوم»

«شرب» به معنای قسمت و نصیب است که در مورد سهم آب گفته می‌شود. «تعاطی» به معنای برگرفتن چیزی یا انجام دادن کاری است که سزاوار نیست و جرأت می‌خواهد. چون کلمه «تعاطی» در قالب تفاعل است، گویا میان قوم ثمود و قاتل شتر مبادله و تفاهمی صورت گرفته است.

«عقر» به معنای از پای درآوردن ناقه است. «هشیم» به معنای گیاه خشک و خرد شده است. «مُحْتَظِرٍ» کسی است که برای چهارپایان خود گیاهان خشک را جمع آوری می‌کند. پیام‌ها:

۱- گاهی آب به دستور پیامبر جیره بندی می‌شود. «ان الماء قسمة»

۲- افراد نااهل اگر نتوانند خود کاری انجام دهند، از کسانی که جرأت فساد دارند دعوت می‌کنند. «فنادوا صاحبهم»

۳- قداست شکنی، جرأت لازم دارد. «صاحبهم فتعاطی»

۴- افراد شرور آماده‌ی ایجاد شر هستند و مهلت نمی‌دهند. «فنادوا... فعقر»

۵- اگر از نعمتی که فرستاده شد قدردانی نکنیم «مرسلوا الناقه» عذاب، فرستاده می‌شود. «ارسلنا علیهم صیحه»

۶- در نقل مطالب تاریخی قرآن، زمان و مکان و شخص مهم نیست، انگیزه و نتیجه مطرح است. (در این آیات، نه نام کسی که ناقه را کشت برده شده و نه زمان و مکان حادثه مشخص شده است).

۷- گرچه قاتل یکی بود ولی به خاطر رضایت دیگران به کار او، همه نابود شدند. «عقر... ارسلنا علیهم صیحه»

۸- با اراده‌ی خداوند یک امت با یک صیحه محو می‌شوند. «صیحه واحده»

۹- گاهی یک امت به خاطر یک جسارت نابود می‌شوند. «فکانوا کهشیم المحتظر» (گرفتن جان یک حیوان سبب گرفتن جان یک امت شد).

۱۰- قهر الهی، افراد تنومند و غول پیکر را همچون گیاه خرد شده می‌کند. «کهشیم المحتظر»

۱۱- قرآن، بهترین و صحیح‌ترین تاریخ‌ها و عبرت‌ها را به راحتی در اختیار همگان قرار می‌دهد. «و لقد یسرنا»

القمر

«۳۳» كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِاللُّذْرِ

قوم لوط نیز هشدار دهندگان را تکذیب کردند.

القمر

«۳۴» إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسِحْرِ

ما نیز بر آنان بادی همراه با سنگ فرو فرستادیم و فقط خانواده لوط را در سحرگاه نجاتشان دادیم.

القمر

«۳۵» نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ

(این نجات) نعمتی از طرف ما بود، ما این گونه هر که را شکر کند پاداش می‌دهیم.

القمر

«۳۶» وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِاللُّذْرِ

لوط، مردم را از قهر ما هشدار داده بود، پس هشدارهای ما را به مجادله گرفتند.

القمر

«۳۷» وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ

و قوم لوط برای (سوء قصد به) مهمانان او به مراوده و گفتگو پرداختند، پس ما چشم آنان را نابینا کردیم، پس بچشید عذاب و هشدار ما را.

القمر

«۳۸» وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ

و صبحگاهان عذابی پایدار به سراغشان آمد.

القمر

«۳۹» فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ

پس بچشید عذاب و هشدار مرا.

القمر

﴿۴۰﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

همانا ما قرآن را برای پند گرفتن، آسان ساختیم پس آیا پندپذیری هست؟ نکته‌ها:

«نُذِر» جمع «نذیر» هم به معنای انذار دهنده است و هم به معنای انذار، «حاصب» به معنای تندبادی است که سنگریزه‌ها و شن‌ها را حرکت می‌دهد. «بطش» به معنای گرفتن با قهر و قدرت است. «طمس» یعنی محو کردن و از بین بردن و «تماروا» به معنای به مجادله گرفتن است.

به نظر می‌رسد کسانی که به مهمانان حضرت لوط سوء قصد داشتند، ابتدا کور شدند و سپس با زیر و رو شدن منطقه نابود گشتند. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: همین که قوم لوط وارد خانه آن حضرت شدند، جبرئیل با اشاره آنان را کور کرد. (۱) در ماجرای قوم لوط، چهار مرتبه کلمه‌ی «نذر» و سه بار کلمه‌ی «عذاب» مطرح شده که نشانه‌ی اهمیت هشدار نسبت به عملکرد قوم لوط است. پیام‌ها:

- ۱- گویی خداوند به پیامبر می‌فرماید: نگران نباش که همواره پیامبران خدا مورد تکذیب نااهلان قرار می‌گرفتند. «كذبت قوم لوط»
- ۲- گرچه هر یک از قوم عاد و ثمود و لوط و نوح ویژگی‌هایی داشتند ولی همه‌ی آنان در تکذیب پیامبرشان مشترک بودند. «كذبت... كذبت... كذبت»
- ۳- تکذیب یک پیامبر، به منزله‌ی تکذیب همه‌ی انبیا است. «كذبت... بالنذر»
- ۴- دست خداوند برای انواع عذاب‌ها باز است. «بماء منهم - ریحاً صرصراً صيحةً واحدة - حاصبا»
- ۵- در موارد متعدّد، خداوند مؤمنان را نجات می‌دهد. «نجیناهم بسحر»
- ۶- به هنگام نزول عذاب، تر و خشک با هم نمی‌سوزد. «ارسلنا عليهم حاصباً... نجیناهم بسحر»
- ۷- نعمت، تنها امور مادی نیست، نجات از عذاب، از بزرگترین نعمت‌ها است. «نعمه من عندنا»
- ۸- ایمان به پیامبران، شکر الهی و مایه نجات است. «كذلك نجزي من شکر»
- ۹- خداوند اول اتمام حجت می‌کند بعد عذاب می‌نماید. «و لقد انذرهم بطشتنا»
- ۱۰- گرچه کار انبیا هم بشارت است و هم هشدار، ولی هشدار آنان به دلیل سرمستی و غفلت مردم بیشتر است. «انذرهم»
- ۱۱- ایجاد تردید در حق و حقیقت، به منزله تکذیب آن است. «كذبت قوم لوط... فتماروا بالنذر»
- ۱۲- آلودگی و فساد مرز نمی‌شناسد. (با اینکه قوم لوط در مجالس علنی کار خلاف خود را انجام می‌دادند و مانعی برای خود نمی‌دیدند ولی باز هم دست از سر مهمانان خانه پیامبر بر نداشتند.) «راودوه عن ضيفه»
- ۱۳- همین که جرم سنگین شد، مهلت جایز نیست. «راودوه عن ضيفه فطمسنا»
- ۱۴- چشمی که به مهمانان معصوم، آن هم در خانه‌ی پیامبر نظر سوء دارد کور باد. «فطمسنا اعينهم»
- ۱۵- قهر و عذاب الهی قابل خنثی شدن نیست. «عذاب مستقر»
- ۱۶- یکی از روش‌های تربیتی قرآن، نقل داستان‌های پندآموز است. «و لقد يسرنا القرآن»
- ۱۷- خواندن قرآن کافی نیست، باید پند گرفت. «فهل من مدكر»

(۱) کافی، ج ۸، ص ۳۲۹.

القمر

﴿۴۱﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ

و همانا هشدار دهندگان به سراغ فرعونیان آمدند.

القمر

«۴۲» كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَحَدًا عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ

(اما آنان) همه‌ی معجزات ما را تکذیب کردند، پس ما آنان را همچون گرفتن مقتدری نفوذناپذیر (به قهر) گرفتیم.

القمر

«۴۳» أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلِيَّكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ

آیا کافران شما از آنان بهترند (تا ما آنان را به قهر نگیریم) یا برای شما امان نامه‌ای در کتاب‌های آسمانی است؟

القمر

«۴۴» أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ

یا می‌گویند: ما همگی پشتیبان یکدیگریم (و قدرتی ما را نخواهد شکست).

القمر

«۴۵» سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ

در آینده‌ی نزدیکی، جمع آنان در هم شکسته خواهد شد و همه (به یکدیگر) پشت خواهند کرد.

القمر

«۴۶» بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرٌ

آری، قیامت وعده‌گاه آنان است و آن روز، سخت‌تر و تلخ‌تر است. نکته‌ها:

«سیهزم» از «هزم» به معنای فشار دادن به جسم خشک است به نحوی که متلاشی شود. «آدهی» به معنای مصیبت بزرگ‌تر است.

در اقوام نوح و عاد و ثمود و لوط تنها تکذیب انذارها بود ولی در مورد فرعونیان تکذیب آیات و معجزات نیز مطرح است.

این پنجمین و آخرین گروه کفار است که این سوره از آنان نام برده است. پیام‌ها:

۱- کسی که هم فکر یا مطیع کسی باشد، از او محسوب می‌شود. «ال فرعون»

۲- نظام اجتماعی در زمان فرعون، فرد محوری و استبدادی بود و همه به یک شخص منسوب بودند. «ال فرعون» ولی در دیگر

اقوام، نظام قبیله‌ای و قومی حاکم بود. «قوم نوح... قوم لوط»

۳- خداوند با مردم اتمام حجت می‌کند. «جاء... النذر»

۴- در نظام فرعون، انبیا، معجزات آنها و هشدارهای الهی، هم مورد تکذیب قرار گرفتند. «کذبوا بآیاتنا كلها»

۵- سرنوشت بشر به دست خود اوست. «کذبوا... فاخذناهم»

۶- اگر انسان تمام راه‌های حق را به روی خود مسدود کند قهر الهی فرامی‌رسد. «کذبوا بآیاتنا كلها فاخذناهم»

۷- با کسانی چون فرعون که اظهار اقتدار می‌کنند، باید مقتدرانه برخورد کرد. «اخذ عزیز مقتدر»

۸- همه‌ی قدرت‌ها رو به زوال و شکست است. تنها قدرت نفوذناپذیر، قدرت اوست. «عزیز مقتدر»

۹- قهر الهی همراه با قدرت و صلابت است. «اخذ عزیز مقتدر»

۱۰- عوامل غرور چند چیز است:

الف) انسان احساس کند کمال یا ارزشی ویژه دارد و از دیگران بهتر است. «اکفار کم خیر»

ب) خیال کند از خدا امان نامه دارد و از عذاب مصون است. «ام لکم براءة»

ج) به یاران و هم‌فکران خود توکل داشته باشد. «ام یقولون نحن جمیع منتصر»

۱۱- قهر الهی بر اساس کفر و لجاجت و تکذیب است و کفار هر عصر هیچ امتیازی نسبت به پیشینیان خود ندارند. «اکفار کم

خیر...»

۱۲- در شیوه‌ی تبلیغ، به نحوی استدلال کنید که تمام راه‌ها و فرضیه‌های دشمن را از دست او بگیرید. «اکفّار کم خیر... ام لکم برائة... ام یقولون نحن جمیع منتصر»

۱۳- در شیوه‌ی ارشاد قرآن، تاریخ، تهدید، استدلال و اعتقاد به هم پیچیده است. تاریخ: «جاء ال فرعون...»، تهدید: «اخذ عزیز... سیهزم الجمع...»، استدلال: «اکفّار کم... ام... ام...»، اعتقاد: «الساعة موعدهم والساعة ادهی و امر»

۱۴- ابّهت دشمن را بشکنید کفّار تنها ملاک‌های مادی را به حساب می‌آورند و از قدرت‌های غیبی و الهی غافلند. «نحن جمیع منتصر... سیهزم الجمع»

۱۵- با دشمن مغرور، قاطعانه برخورد کنید. «سیهزم الجمع و یولون الدبر»

۱۶- عنصر کفر و تکذیب، در هر جمعیتی وسیله‌ی پراکنده‌گی است. «سیهزم... یولون الدبر»

۱۷- اگر کفّار به جمعیت خود می‌نازند، بدانند که پراکنده می‌شوند «سیهزم الجمع» و اگر به حمایت از یکدیگر دل خوش دارند، بدانند که همه فرار خواهند کرد. «سیولون الدبر»

۱۸- برای کافران، علاوه بر قلع و قمع دنیوی، قهر اخروی نیز در پیش است. «بل الساعة موعدهم»

۱۹- سخت‌ترین مصیبت‌های دنیوی، نسبت به مصیبت‌ها و تلخی‌های آخرت چیزی نیست. «والساعة ادهی و امر» شکست دنیوی کفّار، مقدمه عذاب سخت‌تر آخرت است. «سیهزم الجمع... الساعة ادهی و امر»

القمر

﴿۴۷﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ

همانا مجرمان در گمراهی و جنونند.

القمر

﴿۴۸﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ

روزی که به رو در آتش کشیده شوند (و به آنان گفته شود): تماس جهنم (و آتش دوزخ) را بچشید.

القمر

﴿۴۹﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ

همانا ما هر چیز را به اندازه‌ی معینی آفریده‌ایم.

القمر

﴿۵۰﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ

و فرمان ما جز یک فرمان نیست (آن هم بسیار سریع) مانند یک چشم برهم زدن. نکته‌ها:

«سُعْر» هم می‌تواند جمع «سعیر» (آتش برافروخته) و هم جمع «سَعْر» (جنون) باشد. «یسحبون» به معنای کشیده شدن و «سحاب» ابری است که باد آن را می‌کشاند. «سقر» یعنی دوزخ و در اصل سوختن پوست بر اثر حرارت است و «لمح» درخشیدن برق است.

در حدیثی ذیل آیه «انا کل شیء خلقناه بقدر» می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند می‌فرماید: ما هر چیزی را برای اهل دوزخ به اندازه اعمالشان خلق نمودیم. (۱) پیام‌ها:

۱- مجرمان در قیامت، سردرگم و متحیر و گرفتار آتش هستند. «فی ضلال و سُعْر» (بنابراین که «سُعْر» جمع سعیر نیز معنای آتش برافروخته باشد).

۲- انسانی که با انتخاب بد، خود را دوزخی می‌کند بی عقل است. «فی ضلال و سُعْر» (بنابراین اینکه معنای «سُعْر» جنون باشد).

۳- انکار و تکذیب دین الهی بارزترین جرم است. «ان المجرمین...»

۴- مغروران دنیا خوارشندگان قیامت هستند. «نحن جمیع منتصر... یسحبون فی النار علی وجوههم»

۵- هستی دارای هدف و حساب و کتاب دقیق است. «کل شیء خلقناه بقدر»

۶- هر یک از پیدایش اقوام و فرستادن انبیا و کیفر و پاداش انسان‌ها، در چارچوب مقدرات و نظامی خاص صورت می‌گیرد. «انا کل بشیء خلقناه بقدر»

۷- کارهای الهی هم حساب شده و حکیمانه است و هم با سرعت انجام می‌گیرد. «بقدر... کلمح بالبصر»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

القمر

«۵۱» وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ

و همانا ما کسانی را که مانند شما بودند هلاک کردیم، پس آیا پندپذیری هست؟

القمر

«۵۲» وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ

و هر چیزی که انجام داده‌اند در نامه‌ها (ی اعمالشان) ثبت است.

القمر

«۵۳» وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ

و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است.

القمر

«۵۴» إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ

همانا پرهیزکاران در باغ‌ها و (کنار) جوی‌ها هستند.

القمر

«۵۵» فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ

در جایگاهی راستین، نزد فرمانروایی مقتدر. نکته‌ها:

«اشیاع» به معنای امثال و هم‌فکران، پیروان و هم‌مسلمانان است. «زُبر» جمع «زبور» به معنای کتاب است و «مستطر» یعنی ردیف شده و به سطر درآمده.

این سوره با انداز و هشدار آغاز شد و با بشارت به پایان می‌رسد. پیام‌ها:

۱- سنت خداوند در عذاب کافران هم فکر، یکسان است. «اهلکنا اشیاعکم»

۲- تهدید الهی را جدی بگیریم. «اهلکنا اشیاعکم»

۳- از تاریخ عبرت بگیرید. «فهل من مدکر»

۴- هیچ عملی محو نمی‌شود. «فی الزُّبر»

۵- ثبت اعمال، مایه‌ی دلگرمی متقین، دلهره‌ی مجرمان و بازدارنده انسان از کفر و گناه است. «فی الزُّبر و کلّ صغیر و کبیر مستطر»

۶- گناهان صغیره، مقدمه‌ی گناهان کبیره‌اند. «کلّ صغیر و کبیر مستطر»

۷- اعمال ثبت شده در کتاب، منظم است. «مستطر»



- ۸- محاکمه‌ی مردم در قیامت، براساس مدارک مکتوب است. «کل صغیر و کبیر مستطر»  
 ۹- متقین، هم از نظر مادی کامیاب خواهند شد، «فی جنّات و نهراً» و هم از نظر معنوی. «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»  
 ۱۰- خداوند، هم در قهر مقتدر است، «اخذ عزیز مقتدر» هم در مهر. «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»  
 ۱۱- بهشت، سراسر صداقت است و ذره‌ای دغل‌بازی در آن راه ندارد. «مقعد صدق»

## الرحمن

سیمای سوره الرحمن

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و «الرحمن» همچون «الله» از نام‌ها و صفات مخصوص خداوند می‌باشد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن، سوره الرحمن است. (۱)

در این سوره، آیه‌ی «فبائی آلاء ربکما تکذبان» سی و سه مرتبه تکرار شده که بیشترین تکرار در کل قرآن است. جالب آنکه این

آیه تکراری، هم انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و هم جنیان را، که کدام یک از نعمت‌های بی شمار الهی را تکذیب می‌کنید؟

در سوره قبل، هشدار تکرار شده بود: «عذابی و نذر»، در این سوره نعمت‌ها تکرار می‌شود. «فبائی آلاء ربکما...»

سوره قبل با قیامت شروع و با قدرت الهی تمام شد: «اقتربت الساعة... ملیک مقتدر» ولی این سوره با رحمت شروع و با اکرام الهی

پایان می‌پذیرد. «الرحمن... ذی الجلال و الاکرام» بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» الرَّحْمٰنُ

خداوندِ رحمان،

(۱) وسائل، ج ۴، ص ۳۵۱.

الرحمن

«۲» عَلَّمَ الْقُرْآنَ

قرآن را آموخت. نکته‌ها:

خداوند، رحمان است. «الرحمن»

پیامبرش، مایه‌ی رحمت است. «و ما ارسلناک الاّ رحمهً للعالمین» (۱)

قرآنش نیز رحمت است. «هدی و رحمهً للمؤمنین» (۲)

«رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بسم‌الله» تکرار شده است.

در مواردی از قرآن، کلمه «الرحمن» به جای «الله» بکار رفته است:

«قالوا اتخذ الله ولدا» (۳)؛ «قالوا اتخذ الرحمن ولدا» (۴)

«اتاکم عذاب الله» (۵)؛ «یمسک عذاب من الرحمن» (۶)

«قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن» (۷)

در آیین سخنوری و نگارش، سر فصل سخن، نشانه و نمودار تمام سخن است. در اینجا نیز چون سوره نگاه‌ی به نعمت‌های الهی

دارد، در آغاز آن «الرحمن» آمده است.

- آموزش قرآن، باید محور امور باشد. در سوره قبل (قمر)، بارها آسان بودن قرآن مطرح شد: «لقد یسرنا القرآن للذکر» در این سوره خدا، اولین معلّم آن معرّفی می‌شود. «علم القرآن»
- علمی جلوه‌ی رحمت است که آموزش خدا باشد. «الرّحمن علّم»
- علمی جلوه‌ی رحمت است که جامع باشد است. «تبیاناً لكلّ شیء»
- علمی جلوه‌ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد. «الرّحمن علّم»
- علمی جلوه‌ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.
- علمی جلوه‌ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوی آفرین باشد.
- علمی جلوه‌ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.
- تعلیم قرآن توسط خداوند «علم القرآن»، یعنی:
- تعلیم حقّ. «نزل علیک الكتاب بالحق» (۸)
- تعلیم داورى. «انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس» (۹)
- تعلیم آنچه فراگیری آن از راه‌های عادی ممکن نیست. «و علمک مالک تکون تعلم» (۱۰)
- تعلیم برهان. «قد جاءکم برهان» (۱۱)
- تعلیم عمل صالح. «و الذین یمسکون بالکتاب... انا لا نضیع اجر المصلحین» (۱۲)
- تعلیم موعظه، شفا، هدایت و رحمت. «قد جاءکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمۃ للمؤمنین» (۱۳)
- تعلیم غیب. «ذلک من انباء الغیب» (۱۴)
- تعلیم بهترین داستان‌ها. «نحن نقصّ علیک احسن القصص» (۱۵)
- تعلیم شناخت حقایق. «تبیاناً لكلّ شیء» (۱۶)
- تعلیم برترین‌ها. «و لایأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ واحسن تفسیراً» (۱۷)
- تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «انزل الكتاب بالحق و المیزان» (۱۸)
- تعلیم سالم‌ترین سخن. «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» (۱۹)
- تعلیم موعظه. «فذکر بالقرآن من ینحرف و عید» (۲۰)
- تعلیم رشد. «یهدی الی الرّشد» (۲۱)
- تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»
- سرچشمه قرآن:
- قدرت و عظمت: «تنزیلاً ممن خلق الارض و السموات العلی» (۲۲)
- عزّت و حکمت: «تنزیلُ الكتاب من الله العزیز الحکیم» (۲۳)
- لطف و رحمت: «تنزیلُ من الرّحمن الرحیم» (۲۴)
- ربوبیت: «تنزیلُ من ربّ العالمین» (۲۵) پیام‌ها:
- ۱- خداوند، اولین معلّم قرآن است. «الرّحمن علّم القرآن»
- ۲- شریعت، بر اساس رحمت است. «الرّحمن علّم القرآن»
- ۳- شبهات را باید پاسخ داد. در برابر کسانی که می‌گویند: قرآن را بشری به پیامبر آموخته است: «یعلّمه بشر»، باید گفت: خدا آموخت. «الرّحمن علّم القرآن»

- ۴- تعلیم قرآن به انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»  
 ۵- معلّمی، شأن خداوند است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»  
 ۶- کار تعلیم و تعلّم، باید بر اساس محبّت و رحمت باشد. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»  
 ۷- قرآن، قابل درک و شناخت برای بشر است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

- (۱) انبیاء، ۱۰۷.  
 (۲) اسراء، ۸۲.  
 (۳) بقره، ۱۱۶.  
 (۴) مریم، ۸۸.  
 (۵) انعام، ۴۷.  
 (۶) مریم، ۴۵.  
 (۷) اسراء، ۱۱۰.  
 (۸) آل عمران، ۳.  
 (۹) نساء، ۱۰۵.  
 (۱۰) نساء، ۱۱۳.  
 (۱۱) نساء، ۱۷۴.  
 (۱۲) اعراف، ۱۷۰.  
 (۱۳) یوسف، ۵۷.  
 (۱۴) یوسف، ۱۰۲.  
 (۱۵) یوسف، ۳.  
 (۱۶) نحل، ۸۹.  
 (۱۷) فرقان، ۳۳.  
 (۱۸) شوری، ۱۷.  
 (۱۹) فصلت، ۴۲.  
 (۲۰) ق، ۴۵.  
 (۲۱) جن، ۲.  
 (۲۲) طه، ۴.  
 (۲۳) زمر، ۱.  
 (۲۴) فصلت، ۲.  
 (۲۵) واقعه، ۸۰.

الرحمن

«۳» خَلَقَ الْإِنْسَانَ

او انسان را آفرید. نکته‌ها:

آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

از جهت سیر تکاملی، که چگونه از خاک بی‌جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می‌آید.

از جهت تأمین نیازهای مادی، که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش‌های مثبت و منفی، که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می‌شود. «قتوراً» (۱)

حریص است. «هلوع» (۲)

بی‌تاب است. «جزوعاً» (۳)

زیانکار است. «لفی خسر» (۴)

زیاده‌خواه است. «لیطغی» (۵)

ستمگر است. «ظلوماً» (۶)

نادان است. «جهولاً» (۷)

شتابزده است. «عجولاً» (۸)

ناسپاس است. «کفوراً» (۹)

قدرنشناس است. «کنود» (۱۰)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می‌دهد:

مسئولیت‌پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

دارا بودن استعدادها و ظرفیت‌های بزرگ درونی؛

ویژگی بی‌نهایت‌طلبی؛

جانشین خداوند روی زمین؛

مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

آنجا که بحث آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدم شده است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ» اما آنجا که آموزش علوم دیگر

مطرح است، آفرینش انسان مقدم شده است. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (۱۱) پیام‌ها:

۱- خداوند، خالق انسان است، نه طبیعت بی‌جان. «الرَّحْمَنُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۲- خلقت انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «الرَّحْمَنُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۳- مؤلف کتاب تشریح، همان مؤلف کتاب تکوین است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۴- قرآن، بر انسان، شرافت و تقدم دارد. (فکر و معرفت، بر جسم و طبیعت مادی مقدم است). «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۵- قرآن، سرآمد تمام کتاب‌ها و انسان، سرآمد تمام مخلوقات است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۶- انسان، در سایه فراگیری قرآن، به کمال خلقتش دست می‌یابد. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

- (۱) اسراء، ۱۰۰.
- (۲) معارج، ۱۹.
- (۳) معارج، ۲۰.
- (۴) عصر، ۲.
- (۵) علق، ۶.
- (۶) احزاب، ۷۲.
- (۷) احزاب، ۷۲.
- (۸) اسراء، ۱۱.
- (۹) اسراء، ۶۷.
- (۱۰) عادیات، ۶.
- (۱۱) علق، ۲ - ۴.

الرحمن

«۴» عِلْمُهُ الْبَيَانُ

به او بیان آموخت. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لا تجعلن ذرب لسانك على من انطقك و بلاغة قولك على من سدك» (۱) تنیدی و تیزی زبانت را برای کسی که تو را سخن گفتن تعلیم داده قرار مده و بلاغت و زیبایی کلامت را به رخ کسی که گفتار تو را قاعده‌مند و زیبا کرده، مکش.

قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. «قولاً سدیداً» (۲)

پسندیده و به اندازه باشد. «قولاً معروفاً» (۳)

نرم و مهربانانه باشد. «قولاً لئناً» (۴)

شیوا و رسا و واضح باشد. «قولاً بلیغاً» (۵)

کریمانه و بزرگوارانه باشد. «قولاً کریماً» (۶)

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. «قولوا للناس حسناً» (۷)

بهترین‌ها گفته شود. «يقولوا التي هي احسن» (۸)

حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. «جادلهم بالتي هي احسن» (۹) پیام‌ها:

۱- علم، برترین کمالی است که خداوند به انسان عطا کرده است. «علم... علمه» (کلمه «علم» تکرار شده است)

۲- زبان و لغت خاص مهم نیست، اصل قدرت بیان مهم است. «علمه البيان»

۳- زبان، وسیله بیان است، اصل بیان هدیه الهی است. «علمه البيان»

۴- پدر و مادر، قوه‌ی سخن گفتن را که خداوند در نهاد هر نوزادی نهفته است، آشکار می‌کنند و به فعلیت می‌رسانند. «علمه

البيان»

۵- آفرینش انسان در میان دو تعلیم الهی قرار گرفته است. «علم القرآن، خلق الانسان، علمه البيان»

۶- قدرت بیان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «الرحمن... علمه البيان»

۷- کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند، هنر خود را از خدا بدانند. «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

۸- علمی مورد ستایش است که بیان شود. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۴۱۱.

(۲) نساء، آیه ۹.

(۳) بقره، آیه ۲۳۵.

(۴) طه، آیه ۴۴.

(۵) نساء، ۶۳.

(۶) اسراء، ۲۳.

(۷) بقره، ۸۳.

(۸) اسراء، ۵۳.

(۹) نحل، ۱۲۵.

الرحمن

«۵» أَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ

خورشید و ماه، حساب معینی دارند.

الرحمن

«۶» وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ

و گیاه و درخت (برای او) سجده می کنند. نکته‌ها:

«حُسبان» بر وزن «غفران»، مصدر به معنای «حساب» است. خورشید و ماه حساب دارند. حجم آنها، وزن و جرم آنها، حرکات گوناگون، مدار حرکت، فاصله آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به دیگر کرات، مقدار حرکت و مقدار تأثیر آنها بر روی یکدیگر، همه و همه حساب دارد و حساب آنها به قدری دقیق است که دانشمندان، زمان دقیق ماه گرفتگی، خورشید گرفتگی و تحویل سال نو را از مدت‌ها پیش اندازه گیری و پیش‌بینی می کنند.

بر اساس آیات قرآن، خورشید و ماه و ستارگان، مدار دارند و همه به سویی در تکاپو و شناورند، «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (۱) و عمر تعیین شده دارند. «كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (۲)

گردش شب و روز و پیدایش فصل‌ها، یک زمان‌بندی ساده و در عین حال دقیق، برای همه‌ی مردم در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌هاست. برنامه‌های عبادی اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

«اقم الصلاة لعلو ك الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر» (۳) از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

«و سبِّح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها» (۴) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

«و اتموا الصیام الی اللیل» (۵) و روزه را تا شب هنگام تمام کنید.

و در روایات آمده است: «صم للزویة و افطر للزویة» (۶) روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوال تمام کن.

«نجم» هر روئیدنی است که ساقه ندارد دو «شجر» روئیدنی است که ساقه دارد. مراد از «نجم» در این آیه به قرینه «شجر»، گیاه است، نه ستاره آسمان. (۷)

منظور از سجده‌ی گیاه و درخت در این آیه، خضوع تکوینی آنها در برابر فرامین الهی است که مسیری را که خدا برای آنها تعیین کرده، بی‌کم و کاست می‌پیمایند و تسلیم قوانین آفرینش‌اند. پیام‌ها:

- ۱- زمین آسمان، تحت یک نظام، اداره می‌شوند. «الشمس و القمر... النجم و الشجر»
- ۲- گیاهان زمینی، حیات و رویش خود را مرهون خورشید و ماه آسمانی‌اند. «الشمس و القمر... النجم و الشجر»
- ۳- هستی، تسلیم نظام از پیش تعیین شده الهی است. «بحسبان... یسجدان»

(۱) انبیاء، ۳۳ و یس، ۴۰.

(۲) رعد، ۲؛ فاطر، ۱۳؛ زمر، ۵.

(۳) اسراء، ۷۸.

(۴) طه، ۱۳۰.

(۵) بقره، ۱۸۷.

(۶) وسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

(۷) تفسیر المیزان.

الرحمن

«۷» وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ

و آسمان را بالا برد و میزان را مقرر کرد،

الرحمن

«۸» أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ

تا در میزان تجاوز نکنید.

الرحمن

«۹» وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید. نکته‌ها:

بعد از بیان رحمت الهی و نعمت تعلیم و بیان و حساب خورشید و ماه و سجده موجودات که نوعی توجه به رابطه خدا با انسان و طبیعت است، این آیات نحوه‌ی رابطه انسان با جامعه را مطرح می‌کند.

قسط در میزان، آن است که نه زیاده خواهی شود نه خسارت و زیان.

کتاب و میزان متلازم‌اند. خداوند در سوره حدید می‌فرماید: «و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (۱) در این آیات نیز، هم به قرآن اشاره شده، هم به میزان: «عَلَّمَ الْقُرْآنَ... أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»

تکرار، نشانه‌ی اهمیت است. در آیات پی‌درپی، سه بار کلمه میزان تکرار شده است که نشان دهنده ضرورت توجه به معیار و وسیله سنجش درست و مطمئن در امور مختلف است. «وضع المیزان...»، «أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ...» و «لا تخسروا المیزان»

بی‌توجهی به میزان و عدم رعایت انصاف و عدالت در حقوق مردم، انسان را به فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور انسان را به تکذیب وامی‌دارد. در سوره مطففین می‌خوانیم: «ویل للمطففین» وای بر کم‌فروشان. سپس می‌فرماید: «ان کتاب الفجار...» و آنگاه:

«ویل یومئذ للمکذبین» گویا لقمه‌ی حرام، مقدمه فجور، و فجور مقدمه کفر و تکذیب می‌شود.

برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده است: اگر کفش قاضی تنگ است، نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبادا فشاری که به پای او وارد می‌شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

آداب تجارت

در حدیث می‌خوانیم: تجارتی ارزشمند است که برپایه حق و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر فی النار الا من اخذ الحق و اعطى الحق» (۲)

حضرت علی علیه السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله‌ای صورت نگیرد. «القه فی البالوعه حتی لا یباع شیء فیہ غش» (۳)

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می‌زد و گاهی در وسط بازار می‌ایستاد و می‌فرمود: ای گروه تجار! «قدموا الاستخاره»، از خدا خیر بخواهید.

«تبرکوا بالسهوله»، برکت را در سایه آسان گرفتن بر مردم بخواهید.

«جانبوا الکذب»، از دروغ در معامله دوری کنید.

«و تجانبوا عن الظلم»، از ظلم و بی‌عدالتی پرهیز کنید.

«و لا تقربوا الربا» (۴) و به ربا نزدیک نشوید. پیام‌ها:

۱- جایگاه آسمان و زمین تصادفی نیست. برافراشتگی آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان، حکیمانه و جلوه‌ای از رحمت الهی است «الرحمن... و السماء رفعها و وضع المیزان»

۲- عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به پاداشت. «واقیموا الوزن»

۳- میزان باید عادلانه باشد، مورد وزن هر چه می‌خواهد باشد. «واقیموا الوزن بالقسط»

۴- نظام هستی برپایه میزان است. زندگی ما نیز باید بر مدار میزان باشد. «وضع المیزان ألا تطغوا فی المیزان»

۵- عدل و میزان، هم در آسمان عامل ثبات و پایداری است، هم در زمین و هم در جامعه. «وضع المیزان ألا تطغوا فی المیزان»

۶- جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می‌خواهد: علم و عدالت. (در دنیای امروز علم هست ولی عدالت نیست.) «علم القرآن... ألا تطغوا فی المیزان»

۷- راه رسیدن به عدالت، عمل به قرآن است. «علم القرآن... ألا تطغوا فی المیزان»

۸- در کارها، نه افراط «ألا تطغوا» و نه تفریط. «لا تخسروا»

۹- کم کاری در خدمات از جانب کارمندان و کارگران و فرهنگیان و مسئولان و مبلغان دینی نیز کم فروشی است. «لا تخسروا المیزان»

(۱) حدید، ۲۵.

(۲) کافی، ج ۵، آداب تجارت.

(۳) کافی، ج ۵، ص ۱۶۰.

(۴) تفسیر نمونه.



«۱۰» وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ

و زمین را برای زمینیان قرار داد

الرحمن

«۱۱» فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ

که در آن هر گونه میوه و خرما ی غلافدار

الرحمن

«۱۲» وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ

و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است.

الرحمن

«۱۳» فَبِأَيِّ آيَاتٍ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس (ای جن و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟ نکته‌ها:

«انام» به معنای آفریده‌ها، اعم از جن و انس و همه موجودات روی زمین است. «فاکِهَةٌ» به هر نوع میوه و «ریحان» به هر گیاه خوش بو گفته می شود. «اکمام» جمع «کَم» به معنای پوششی است که میوه را در برمی گیرد، همان گونه که «كُم» به معنای آستین است که دست را می پوشاند و «كُمه» بر وزن قُبّه به کلاه می گفته می شود که سر را می پوشاند. شاید مراد از «اکمام» در آیه، الیافی باشد که همچون الیاف روی نارگیل، دور درخت خرما را فرامی گیرد.

«حَبُّ» به معنای دانه و «عَصْف» به معنای برگ‌ها و اجزایی است که از گیاه جدا می شود (۱) و لذا به گاه نیز «عصف» گفته می شود. «آلاء» جمع «آلی» به معنای نعمت است.

تکرار سؤال‌های پی در پی همراه با انتقاد، دلیل آن است که هر نعمتی برای خود تصدیق و تکذیبی دارد.

در حدیث می خوانیم: کسی که سوره مبارکه الرحمن را می خواند، هر بار که به آیه «فَبِأَيِّ آيَاتٍ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» می رسد بگوید: «لابشئ من آلائك ربّ أكذب» یعنی ای پروردگار من! هیچ یک از نعمت‌های تو را تکذیب نمی کنم. (۲)

بحث تکرار

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه «فَبِأَيِّ آيَاتٍ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می گردد. تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول خداصلی الله علیه وآله بارها فرمود: «أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه «و امر اهلک بالصیلمه» (۳) تا چند ماه رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام صبح در خانه فاطمه زهراعلیها السلام می آمد و می فرمود: «الصلوة الصلوة» (۴) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند. در حدیث می خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «الله اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت در آیند ولی هنگامی که متوجه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می یابد. (۵)

گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه به فرزندانش وصیت می کند: «الله فی الایتام...»، «الله فی جیرانکم»، «الله فی الصلوة»، «الله فی القرآن...» (۶) که لفظ جلاله «الله» تکرار شده است. تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می رود، در

ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می‌زند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه‌ای گامی به خدا نزدیک می‌شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» (۷) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است. اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می‌شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی‌شود، همان‌گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می‌شوند.

دلایل تکرار در قرآن

تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت‌های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبائی آلاء ربکما تکذبان»

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذٍ للمکذبین» (۸)

گاهی برای فرهنگ‌سازی است. نظیر تکرار «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز هر سوره.

گاهی برای اتمام حجت است. نظیر تکرار آیه «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (۹)

گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «واذکروا الله ذکراً کثیراً» (۱۰)

گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الذین آمنوا..»

گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می‌فرماید: «ان ربک لهو العزیز الرحیم»

گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «واتقوا الله و اطیعون» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است. پیام‌ها:

۱- تمام هستی یک مدبر دارد، نه آن‌گونه که بعضی مشرکان برای هر یک از آسمان و زمین یک مدبر خاص می‌پنداشتند. «السماء رفعها... و الارض وضعها»

۲- زمین برای کامیابی و بهره‌برداری همه موجودات زمینی و از جمله انسان است. «وضعها للانام»

۳- قرآن، ابتدا نعمت‌های معنوی و سپس نعمت‌های مادی را شمارش می‌کند. «علم القرآن... علمه البیان... فیها فاکهه و النخل»

۴- میوه، نقش مهمی در تغذیه انسان دارد. بعد از آفرینش زمین، نام میوه آمده است. «والارض... فیها فاکهه»

۵- در میان میوه‌ها، ارزش خرما از بقیه جداست. «فیها فاکهه... و النخل»

۶- پوسته و حتی غلاف دور نباتات، نعمت است. «والحب ذو العصف»

۷- بوی خوش گیاهان، یکی از نعمت‌های الهی است. «و الریحان»

۸- تکذیب آیات الهی، سرزنش را به دنبال دارد. «فبائی آلاء ربکما تکذبان»

۹- جن نیز مثل انسان، مسئول، مکلف و بهره‌مند از نعمت‌های زمین است. «فبائی آلاء ربکما تکذبان»

۱۰- خداوند نعمت‌ها را برای رشد و تربیت همه جانبه انسان و جن آفریده است. «آلاء ربکما»

(۱) مفردات راغب.

(۲) بحار، ج ۹۲، ص ۳۰۶.

(۳) طه، ۱۳۲.

(۴) بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷.

(۵) علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.

(۶) نهج البلاغه، نامه ۴۷.

(۷) نجم، ۹.

(۸) مرسلات، ۱۵.

(۹) قمر، ۱۷.

(۱۰) احزاب، ۴۱.

الرحمن

«۱۴» خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ

انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید

الرحمن

«۱۵» وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ

و جن را از شعله‌ی آتشی بی دود آفرید،

الرحمن

«۱۶» قَبَائِلَ ۚ أَلَاءَ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

«صلصال» به معنای گل خشکیده، «فخار» به معنای سفال (گل پخته شده) و «مارج» به معنای شعله است.

قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیّرات گوناگونی دارد که ممکن است این تعبیّرات به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱- خاک. «أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ» (۱)

۲- خاک آمیخته با آب. «خَلَقْنَاكُمْ مِنْ طِينٍ» (۲)

۳- گل بدبو. «مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُونٍ» (۳)

۴- گل خشکیده. «مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» (۴)

جنّ، به معنای موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی‌های آن بیان شده است، از جمله اینکه مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، «خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ» در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، «و الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ» (۵) و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند. پیام‌ها:

۱- نگاه به گذشته، سبب شکوفایی ایمان و تواضع بشر می‌گردد. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ...»

۲- خداوند از ماده سرد بی‌روح «صلصال» و ماده گرم بی‌روح «مارج»، موجودات زنده می‌سازد. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ... خَلَقَ الْجَانَّ...»

۳- سرچشمه‌ی به وجود آمدن انسان، ماده‌ای ناچیز و بی‌ارزش است. «صلصال» (نکره آمدن می‌تواند نشانه ناچیز بودن باشد).

۴- جنّ، موجودی واقعی است، نه خرافی، گرچه ما به آن دسترسی نداشته باشیم. «خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ»

۵- جنّ و انس، هر دو موجودی زمینی‌اند و از عناصر مادی آفریده شده‌اند. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ... خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ»

۶- تکذیبِ نعمت، سبب سرزنش است، از هر که باشد. «فَبَآئِ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»

(۱) حج، ۵.

(۲) انعام، ۲.

(۳) حجر، ۲۸.

(۴) الرحمن، ۱۴.

(۵) حجر، ۲۷.

الرحمن

«۱۷» رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب.

الرحمن

«۱۸» فَبَآئِ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

گرچه خورشید در هر روز از سال، طلوع و غروب دارد، ولی با توجه به قوس صعودی و قوس نزولی حرکت آن، در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو است و این نظام، باعث پیدایش فصول مختلف و تغییر ساعات شبانه روز در طول سال می‌شود. اما بعضی مفسران، مشرقین و مغربین را طلوع و غروب هریک از ماه و خورشید دانسته‌اند. (۱)  
حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای بعد از تلاوت آیه «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ...» فرمود: مشرق زمستان در محدوده خود و مشرق تابستان در محدوده خود است. (۲) پیام‌ها:

۱- احاطه خداوند به شرق و غرب عالم یکسان است. «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ... رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ»

۲- قرآن، انسان را به کیهان‌شناسی دعوت می‌کند. «المشرقین... المغربین»

۳- قرآن، بشر را به شناخت آفاق و انفس، هر دو توجه می‌دهد. «خلق الانسان من صلصال... رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ و... المغربین»

۴- پدیده‌های طبیعی، هم برای انسان نعمت است و هم برای جن. «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ و رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبَآئِ آلاءِ رَبِّكُمَا»

۵- حرکت زمین به گونه‌ای است که مشرق و مغرب پدید می‌آید و این از نعمت‌های الهی است. «فَبَآئِ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

الرحمن

«۱۹» مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ

دو دریا (ی شور و شیرین) را روان ساخت که به هم می‌رسند.

الرحمن

«۲۰» بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ

(اما) میان آن دو فاصله‌ای قرار داد که به هم تجاوز نکنند.

الرحمن

«۲۱» فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۲۲» يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ

از هر دو (دریا)، مروارید و مرجان بیرون می‌آید،

الرحمن

«۲۳» فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۲۴» وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ

و در دریا، کشتی‌های ساخته شده همانند کوه، برای اوست.

الرحمن

«۲۵» فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

«مرج» به معنای رها ساختن است و «برزخ» به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می‌شود. «لؤلؤ» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می‌شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت است و صیادان آن را صید می‌کنند.

«بحر» به آب زیاد گفته می‌شود، خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود از «بحرین»، آب‌های شور و شیرین است. معمولاً آب رودخانه‌ها شیرین و آب دریاها شور است. چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: «لا یستوی البحران هذا عذبٌ فرات سائغ شرابه و هذا ملحٌ أجاج» (۱) دو دریا یکسان نیستند، یکی آبش گوارا، شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و یکی شور و تلخ است. آب شور برای حفظ حیات جانداران دریایی و آب شیرین برای حفظ حیات نباتات، گیاهان، انسان‌ها و حیوانات که در خشکی زندگی می‌کنند.

عبارت «مرج البحرین» دو بار در قرآن آمده است: یک بار در سوره فرقان آیه ۵۳ و یک بار در این سوره. در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با کفار سخن می‌گوید. «لا تطع الکافرین و جاهدہم جهاداً کبیراً» و بدنبال آن می‌فرماید: «مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملحٌ أجاج جعل بینہما برزخاً و حجراً محجوراً» ولی در این سوره، ابتدا سخن از میزان و حساب و عدل است «وضع المیزان - اقیموا الوزن - لا تخسروا المیزان»، و پس از آن می‌فرماید: «مرج البحرین بینہما برزخ لا یبغیان» یعنی آب شور و شیرین به هم تجاوز نمی‌کنند، زیرا عدم تجاوز با عدل تناسب بیشتری دارد. و بدنبال آن می‌فرماید: «یخرج منہما اللؤلؤ و المرجان» آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود زیبایی‌ها پیدا می‌شوند.

دین اسلام، دین فطری است و خداوند گرایش‌ها و نیازهای فطری بشر را تأمین کرده است، که یکی از آنها گرایش به زیبایی و زینت است. آن هم گوهری گرانبها همچون مروارید که از دریا استخراج می‌شود.

قرآن، در بیان سایر نعمت‌ها کلمه «لہ» را بکار نبرد ولی در مورد کشتی فرمود: «و له الجوار» تا بگوید ساخته دست شما نیز از اوست. زیرا فکر و طرح و قدرت جسمی شما برای ساخت و مواد و آثار آنها همگی از اوست.

هنگامی که امام علی علیه السلام این آیات را تلاوت فرمود: «یخرج منہما اللؤلؤ و المرجان» از آن حضرت پرسیدند: پس چرا شما از

این نعمت‌ها استفاده نمی‌کنید؟ آن حضرت فرمود: خداوند بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقرا سخت نباشد. (۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «مرج البحرين يلتقيان» فرمود: «علی و فاطمه علیهما السلام بحران عمیقان، لا بیغی احدهما علی صاحبه، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان، الحسن و الحسین علیهما السلام» (۳) علی و فاطمه دو دریای عمیقند که هیچ یک بر دیگر تجاوز نمی‌کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین خارج می‌شود. پیام‌ها:

۱- هستی کلاس توحید است؛ آسمان و زمین و دریايش. «و السماء رفعها... والارض وضعها... مرج البحرين...»

۲- دریا، برای همه انسان‌ها و جنیان نعمت است، گرچه همه در کنار دریا زندگی نمی‌کنند. «مرج البحرين... فبائی آلاء ربکما»

۳- در نظام هستی، هیچ موجودی به دیگری تجاوز نمی‌کند، حتی آب دریای شور که با آب دریای شیرین تلاقی و برخورد می‌کند، از کنار هم می‌گذرند و در یکدیگر داخل نمی‌شوند. «بینهما برزخ لایبغیان»

۴- بهره‌برداری از نعمت‌ها، نیاز به تلاش و کوشش دارد. «یخرج منهما اللؤلؤ...»

۵- آب و خاک، بستر و منبع تأمین نیازهای بشر است. «فیها فاکهه و النخل... و الحب ذو العصف... یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان»

۶- ساخته‌های دست بشر، در اصل از خداست. «و له الجوار المنشئات»

۷- نقش دریا در حمل و نقل مسافر و بار، به عنوان معبری رایگان و آماده و وسیع و گسترده، از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و خداوند در این آیات، انسان را به آن توجه می‌دهد. «الجوار المنشئات فی البحر کالاعلام»

۸- نعمت دریا و آفریده‌های آن، از نعمت‌های بزرگی است که خداوند، تکذیب کننده آن را سرزنش می‌کند. جمله «فبائی آلاء ربکما تکذبان» سه بار در این آیات تکرار شده است.

(۱) فاطر، ۱۲.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

(۳) تفسیر قمی.

الرحمن

«۲۶» كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ

هر که روی زمین است، فناپذیر است

الرحمن

«۲۷» وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می‌ماند.

الرحمن

«۲۸» فَبِأَيِّ آءِ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران خواندیم: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» هر انسانی طعم، مرگ را می‌چشد و در آخرین آیه سوره قصص نیز خواندیم: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» هر موجودی هلاک می‌شود جز ذات پروردگار. در این سوره نیز می‌خوانیم: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ»

در آیات قبل، نعمت‌ها معرفی شد، در این آیه می‌فرماید: زمان بهره‌گیری از نعمت‌ها کم است، فرصت را غنیمت شمارید که همه

رفتنی هستند.

گرچه همه موجودات فانی هستند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد، آن نیت خالص که «وجه ربّ» است، کار فانی او را باقی می‌کند. پیام‌ها:

- ۱- مرگ، یک قانون عام و فراگیر است. «کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانَ»
- ۲- به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند. «کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانَ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ»
- ۳- ارزش انسان، با تقرب به خداوند است نه داشتن امکانات. «کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانَ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ»
- ۴- مرگ، گامی در مسیر تربیت انسان است. «کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانَ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ»
- ۵- پیامبر، تحت تربیت و ربوبیت خاص خداوند است. «رَبِّكَ»
- ۶- مرگ موجودات، نشانه تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست. «کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانَ وَيَبْقَى... ذَوَالْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ»
- ۷- جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. «ذَوَالْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ»
- ۸- مرگ، نعمت است. «کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانَ... فَبَايَ آلاءِ رَبِّكَمَا» (با آنکه در آیات ۲۶ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادی نیامده، اما در آیه ۲۹، باز هم جمله‌ی «فَبَايَ آلاءِ...» تکرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)
- ۹- جن نیز همچون انسان، مرگ دارد. زیرا خطاب «رَبِّكَمَا» به جن و انس بازمی‌گردد. «کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانَ... فَبَايَ آلاءِ رَبِّكَمَا»

الرحمن

«۲۹» يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

هر که در آسمان‌ها و زمین است، (نیاز خود را) از او درخواست می‌کند. او هر روز در شأن و کاری است.

الرحمن

«۳۰» فَبَايَ آلاءِ رَبِّكَمَا تُكذِّبَانِ

پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ نکته‌ها:

سؤال و درخواست، گاهی به زبان حال است و گاهی به زبان قال. انسان، چه نیازمندی خود به خداوند را به زبان آورد و چه نیاورد، در هر صورت، همواره محتاج خداست.

مراد از «یوم» در آیه، روز نیست، بلکه مطلق زمان است، زیرا خداوند در زمان نمی‌گنجد، بلکه فراتر از زمان است.

در تفسیر آیه «کل یوم هو فی شأن» در حدیث می‌خوانیم: خداوند هر روز امر جدیدی ایجاد می‌کند که قبلاً نبوده است. «من احداث بدیع لم یکن» (۱)

حضرت علی علیه السلام به مناسبت آیه «کل یوم هو شأن» فرمود: هر روز گناهی را می‌بخشد، غمی را بر طرف می‌کند، گروهی را بالا و عده‌ای را فرو می‌آورد. (۲) پیام‌ها:

۱- فرشتگان و موجودات آسمانی نیز همچون زمینیان، دست نیاز به سوی خدا دارند. «یسئله من فی السموات و الارض»

۲- کارهای الهی تقلیدی نیست، بلکه ابتکار و نوآوری است. «کَلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»

۳- نیاز دائمی موجودات، لطف و فیض دائمی خدا را طلب می‌کند. (او هر لحظه دارای فیضی جدید و مستمر برای آفریده‌ها است.) «یسئله... کَلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»

۴- چنین نیست که خداوند، عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد، بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می‌کند. «کَلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»

(۱) تفسیر کنز الدقائق.

(۲) تفسیر برهان.

الرحمن

«۳۱» سَنَفِرُغُ لَكُمْ أَيَّهَ الثَّقَلَانِ

ای جنّ و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می‌کنیم.

الرحمن

«۳۲» قِبَآئِيْءَ الْاَلَاءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانِ

پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ نکته‌ها:

منظور از «سنفرغ»، فراغ بعد از شغل نیست، بلکه به معنای توجه خاص و پرداختن تمام به امری مهم است.

اگر در حسابرسی خداوند، کلمه فراغت به کار رفته است، پس قاضی نیز باید به هنگام قضاوت، از هر امر دیگر خود را فارغ نماید. آری دادرسی عادلانه، فراغت می‌خواهد.

از همه نعمت‌ها حسابرسی می‌شود. از آغاز سوره تا اینجا نعمت‌های مختلف مادی و معنوی مطرح شد. در این آیه می‌فرماید:

«سنفرغ لکم ایّه الثقلان»

به گفته صاحب تفسیر مجمع البیان، چون جنّ و انس نسبت به سایر موجودات برتری دارند و دارای عقل و قدرت انتخاب و تشخیص هستند، به اینها «ثقل» گفته شده است. «ایّه الثقلان»

حساب در قیامت

حسابگر، خداوند است. «کفی بنا حاسبین» (۱)

حسابرسی سریع است. «و هو أسرع الحاسبین» (۲) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می‌رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می‌دهد. (۳)

از تمام نعمت‌ها می‌پرسند. «لنستلنّ یومئذٍ عن النعیم» (۴)

از همه می‌پرسند حتی از پیامبران. «فلنستلنّ الذّین ارسل علیهم و لنستلنّ المرسلین» (۵)

حسابرسی بعضی آسان است. «حساباً یسیراً» (۶)

حسابرسی بعضی سخت است. «یخافون سوء الحساب» (۷)، «حساباً شدیداً» (۸)

در حدیث می‌خوانیم: نوع حساب، به میزان داده‌ها و الطاف الهی بستگی دارد: «انّما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما اتاهم من العقول فی الدنیا» (۹) همانا میزان دقت در حسابرسی بندگان در روز قیامت به مقدار فهم و عقل آنان در دنیا است.

در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت‌گیر و تنگ‌نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند. (۱۰)

در روایات می‌خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید از خودتان حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می‌گیرد و امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند. (۱۱) پیام‌ها:

۱- حسابرسی، از شئون مدیریّت و تربیت است. «وجه ربّک... سنفرغ لکم...»

۲- همه باید آماده حسابرسی باشند. «سنفرغ لکم ایّه الثقلان»

۳- خداوند، هر لحظه در شأن و کاری است، امروز عطا و فردا حسابرسی می‌کند. «کل یوم هو فی شأن سنفرغ لکم»

۴- با اینکه هیچ چیز او را از چیزی دیگر باز نمی‌دارد، «لا یشغله شأن عن شأن»، ولی برای نشان دادن اهمیت حساب، او «فارغاً» به حسابرسی می‌آید. «سنفرغ لکم»



۵- ایمان به حسابرسی خداوند، در نحوه بهره‌گیری ما از نعمت‌های دنیوی اثر دارد. «سفرغ لکم ایّه الثقلان»

۶- جن و انس هر دو مکلف و مورد حسابرسی هستند. «ایّه الثقلان»

۷- خداوند برای حسابرسی تمام امکانات را بسیج می‌کند. (بکار بردن «نفرغ» به جای «افرغ» می‌تواند اشاره به این امر باشد.)

(۱) انبیاء، ۴۷.

(۲) انعام، ۶۲.

(۳) نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰.

(۴) تکاثر، ۸.

(۵) اعراف، ۲۶.

(۶) انشقاق، ۸.

(۷) رعد، ۲۱.

(۸) طلاق، ۸.

(۹) کافی، ج ۱، ص ۱۱.

(۱۰) بحار، ج ۷، ص ۲۶۶.

(۱۱) وسائل، ج ۱۱، باب محاسبه النفس.

الرحمن

«۳۳» يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ

ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید، نفوذ کنید. هرگز نمی‌توانید مگر به واسطه قدرتی فوق العاده.

الرحمن

«۳۴» قِيَايَ ءِالَاءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ نکته‌ها:

«مَعشَر» به معنای گروه، از ریشه‌ی «عَشْر» به معنای عدد ده است. کلمه‌ی «عَشیره» به معنای بستگان نیز از این ریشه است. در قرآن، کلمه «مَعشَر» سه بار به کار رفته که در هر سه مورد لفظ جن مقدم بر انس است، یا به خاطر آنکه تعداد جن بیشتر است و یا آنکه آفرینش جن قبل از انسان بوده است، «وَالجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ» (۱) البتّه در مواردی نام انس قبل از جن آمده است.

«سلطان» هم به قدرت قهریه و مادی گفته می‌شود که سبب سلطه بر دیگران است و هم به قدرت علمی و دلیل و برهان و استدلال محکم که سبب تسلط فکری و علمی می‌شود. «و لقد ارسلنا موسیٰ بآیاتنا و سلطان مبین» (۲)، «یجادلون فی آیات اللّٰه بغیر سلطان» (۳) آیه ۳۲، می‌تواند مربوط به دنیا و مباحث فضانوردی و گذر از جوّ زمین و نفوذ در آسمان‌ها باشد و یا به قرینه آیات قبل و بعد، مربوط به قیامت و عدم امکان فرار از دادگاه الهی باشد.

عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی، برای انسان و جن قابل تسخیر است. تعبیر «ان استطعتم» به جای «لو استطعتم»، نشانه امکان و جمله «الّا بسلطان» رمز آن است که می‌توان در آسمان‌ها و زمین نفوذ پیدا کرد. به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه سلطان برای سلطه علمی به کار رفته است. پیام‌ها:

۱- جنّ و انس، در قیامت در کنار یکدیگر مورد خطاب الهی قرار می‌گیرند. «یا معشر الجنّ و الانس...»

- ۲- توجه به قدرت الهی و عجز انسان، بازدارنده از انحراف است. «لاتنفذون...»  
 ۳- موجودات لطیف همچون جنّ نیز توان فرار از دادگاه الهی را ندارند. «یا معشر الجنّ... لاتنفذون»  
 ۴- رهایی از کیفر در قیامت، جز با داشتن دلیل و حجّت عقلی یا شرعی برای هیچ یک از جنّ و انس میسر نیست. «یا معشر الجنّ و الانس... لاتنفذون الاّ بسطان»

(۱) حجر، ۲۷.

(۲) غافر، ۲۳.

(۳) غافر، ۳۵.

الرحمن

«۳۵» يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ

آن روز شعله‌ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی‌ریزد، پس نمی‌توانید تقاضای یاری کنید.

الرحمن

«۳۶» فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

«شواظ» به معنای شعله‌های عظیم و سهمگین آتش است و «نحاس» به معنای مس مذاب و گداخته.

قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است:

از یک سو خداوند با عنایت حسابرسی می‌کند. «سنفرغ لکم»

از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. «ان استطعتم ان تنفذوا... فانفذوا»

از سوی دیگر عذاب از هر سوی فرو می‌ریزد. «یرسل علیکم شواظ... و نحاس»

از سوی دیگر هیچ کس نمی‌تواند کمک بگیرد. «فلا تنتصران»

آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، «یرسل رسولا» (۱) و آن کس که از ارسال نعمت‌های مادی بهره‌درستی نگرفته

است، «یرسل السماء علیکم مدرارا» (۲)، «یرسل الریاح مبشّرات» (۳) چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد.

«یرسل علیکم شواظ من نار و نحاس» پیام‌ها:

۱- در قیامت، آتش و مس گداخته مانع فرار تکذیب‌کنندگان خواهد بود. «یرسل علیکم شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران»

۲- جنّ نیز با آنکه نژادش از آتش است، اما مثل انسان از آتش آسیب‌پذیر است. «یرسل علیکم شواظ من نار»

۳- آگاهی از عذاب‌های آینده، نعمتی است، زیرا باعث دوری از گناه می‌گردد. «فبأیّ آلاء ربکمَا تکذّبان»

(۱) شوری، ۵۱.

(۲) هود، ۵۲.

(۳) نمل، ۶۳.

الرحمن

«۳۷» فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ

پس آنگاه که آسمان شکافته شده، گلگون و مثل روغن گداخته در آید،

الرحمن

«۳۸» قِبَايَ ءِالَاءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانَ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

الرحمن

«۳۹» فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْتَلُّ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ

پس در آن روز (و آن موقف خاص) هیچ یک از انس و جن، از گناهش پرسیده نشود.

الرحمن

«۴۰» قِبَايَ ءِالَاءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانَ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ نکته‌ها:

در روایات می‌خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد. (۱) در یک موقف، فرمان بازداشت و حسابرسی و سؤال است، «و قفوههم انهم مسؤلون» (۲) در موقف دیگر مهر بر لب‌ها زده می‌شود، «نختم علی افواههم» (۳) در موقف دیگر از یکدیگر استمداد می‌کنند و در موقعی همه گریانند. بنابراین اگر در این آیات می‌خوانیم که از هیچ کس سؤال نمی‌شود مربوط به موقف خاصی است.

ممکن است مراد آیه این باشد که تنها از گناه سؤال نمی‌شود، «لا- یسئل عن ذنبه» زیرا گناه خلافکار در آن روز حاضر است، «و وجدوا ما عملوا حاضرا» (۴) و اسرار درونی او آشکار. «تبلی السرائر» (۵) پس سؤال از چیزهای دیگر از قبیل عمر و درآمد و مصرف می‌شود نه از گناهان انسان.

در آینده آسمان‌ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد. آسمان‌هایی که «سبعاً شدادا» (۶) هستند، مثل روغن مذاب، روان می‌شوند. پیام‌ها:

- ۱- ظهور قیامت، با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می‌گیرد. «فاذا انشقت السماء...»
- ۲- پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است، اما آغازی است برای جهان دیگر. «فاذا انشقت السماء... فیومئذ...»
- ۳- جنّ نیز همچون انسان، مرتکب گناه می‌گردد. «لا یسئل عن ذنبه انس و لا جانّ»

(۱) بحار، ج ۷، ص ۱۲۶.

(۲) صافات، ۲۴.

(۳) یس، ۶۵.

(۴) کهف، ۴۹.

(۵) طارق، ۹.

(۶) نبأ، ۱۲.

الرحمن

«۴۱» يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ

تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدم‌ها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند.

الرحمن

«۴۲» قِبَايَ ءِالَاءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانَ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

«سیما» از «سوم» به معنای نشان و علامت ظاهر است. «نواصی» جمع «ناصیه» به معنای موی جلوی سر است. گویا این آیه پاسخ سؤالی است که بدنبال آیه قبل قابل طرح است که اگر از گناه سؤال نمی‌شود، پس چگونه مجرمان شناخته می‌شوند، این آیه در پاسخ می‌فرماید: «يعرف المجرمون بسیماهم» (۱) مجرمان از سیمایشان شناخته می‌شوند. همان گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می‌شناسند. «تعرف فی وجوههم نضره النعیم» (۲)

سیماها در قیامت:

رو سفیدان. «تبیض وجوه» (۳)

رو سیاهان. «وجوههم مسوده» (۴)

شادان. «وجوه یومئذ ناضره» (۵)، «وجوه یومئذ ناعمه» (۶)

گرفته و غمگین. «وجوه یومئذ باسره» (۷)

خندان. «وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره» (۸)

غبار گرفته و گرد زده. «وجوه یومئذ علیها غبره» (۹)

خوار و ذلیل. «وجوه یومئذ خاشعه» (۱۰) پیام‌ها:

۱- افکار و اعمال انسان در چهره او جلوه دارند. «يعرف المجرمون بسیماهم»

۲- مجرم در نهایت ذلت، گرفتار قهر الهی می‌شود. «فیؤخذ بالنواصی و الاقدام»

۳- آنان که در دنیا از هیچ گناهی فروگذار نکردند و از موی سر تا نوک پا، مخالف فرمان الهی عمل کردند، در قیامت نیز با موی سر گرفته شد و در عذاب داخل شوند. «فیؤخذ بالنواصی و الاقدام»

۴- تفکیک خوبان از بدان و شناخته شدن آنان، یکی از نعمت‌های الهی است. «فبای آلاء ربکما تکذبان»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) مطففین، ۲۴.

(۳) آل عمران، ۱۰۶.

(۴) زمر، ۶۰.

(۵) قیامت، ۲۲.

(۶) غاشیه، ۸.

(۷) قیامت، ۲۴.

(۸) عبس، ۳۷.

(۹) عبس، ۴۰.

(۱۰) غاشیه، ۲.

الرحمن

«۴۳» هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ

این است جهنمی که تبهکاران آن را انکار می‌کردند.

الرحمن

﴿۴۴﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَآنِ  
 میان آتش و آب داغ و سوزان در حرکتند.

الرحمن

﴿۴۵﴾ فَيَأْتِيءُ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

«حمیم» به معنای آب داغ است و کلمه «حَمَام» هم خانواده آن است. «آن» به معنای مایعی است که در نهایت سوزندگی باشد. تکذیب بهشت و جهنم و باور نداشتن قیامت، از جمله عوامل دوزخی شدن انسان است. چنانکه در سوره مدثر نیز یکی از دلایل ورود به دوزخ، تکذیب قیامت بیان شده است. «ما سلککم فی سقر، قالوا لم نک من المصلین... و کنا نکذب بیوم الدین» بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف‌های بهشتی دور آنان می‌گردند. «یطوف علیهم ولدان مخلدون» (۱) نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می‌چرخند. «یطاف علیهم بصحاف من ذهب واکواب» (۲) ظرف‌های غذا و جام‌های طلایی (نوشیدنی‌های پاکیزه) گرداگرد آنان گردانده می‌شود.

«یطاف علیهم بکأس من معین» (۳) قدهای لبریز گرداگردشان چرخانده می‌شود.

«یطاف علیهم بأنیة من فضة واکواب کانت قواریرا» (۴) ظرف‌های سیمین و قدهای بلورین دور آنان چرخانده می‌شود.

ولی دوزخیان باید خود ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان بگردند. «یطوفون بینها و بین حمیم آن» پیام‌ها:

۱- مجرمان، آنچه را پیوسته انکار می‌کنند در برابر خود خواهند دید. «هذه جهنم»

۲- جرم و گناه، زمینه تکذیب قیامت است. «یکذب بها المجرمون»

۳- دوزخیان به دور عذاب می‌گردند. (تا شاید راه فراری بیابند). «یطوفون بینها و بین حمیم آن»

۴- عدل الهی و کیفر دادن مجرم از نعمت‌های الهی است. «فبای آلاء ربکما تکذبان»

(۱) واقعه، ۱۷.

(۲) زخرف، ۷۱.

(۳) صافات، ۴۵.

(۴) انسان، ۱۵.

الرحمن

﴿۴۶﴾ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ (بهشتی) است.

الرحمن

﴿۴۷﴾ فَيَأْتِيءُ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

﴿۴۸﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ

باغ‌هایی دارای درختان پر شاخه و با طراوت (یا نعمت‌های متنوع و گوناگون).

الرحمن

«۴۹» قَبَائِيٍّ ءِالَاءِ رَبِّكُمْا تُكذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۵۰» فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ

در آن دو باغ دو چشمه همیشه جاری است.

الرحمن

«۵۱» قَبَائِيٍّ ءِالَاءِ رَبِّكُمْا تُكذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۵۲» فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ

در آن دو باغ از هر میوه‌ای دو نوع موجود است.

الرحمن

«۵۳» قَبَائِيٍّ ءِالَاءِ رَبِّكُمْا تُكذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

«افنان» یا جمع «فن» به معنای شاخه تازه است و یا جمع «فان» به معنای انواع.

در بند چهلم دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا خیر المحبوبین» خداوند، بهترین محبوب است، پس ترس ما از مقام اوست، نه ذات او، مقام آگاهی و حضور و عدل و احاطه او.

خوف از مقام الهی، عامل پیشگیری از گناه و رسیدن به بهشت است، چنانکه در آیه ۴۰ سوره نازعات می‌خوانیم: «و اما من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی فان الجنّه هی المأوی» آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته و نفس خود را از هوس‌ها باز دارد، پس قطعاً بهشت موعود جایگاه اوست.

سرچشمه خوف باید معرفت و شناخت مقام پروردگار باشد، «خاف مقام ربّه» چنان که اشکی ارزشمند است که بر اساس شناخت باشد. «تفیض من الدمع ممّا عرفوا من الحق» (۱) یعنی به خاطر شناخت و معرفتی که پیدا کردند اشک می‌ریختند.

در سوره انسان، درباره اهل بیت‌علیهم السلام می‌خوانیم که غذای خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند و گفتند: «أنا نخاف من ربّنا یوما عبوساً قمطیراً» (۲) و در این آیه می‌خوانیم: «و لمن خاف مقام ربّه جتّان» پس اهل بیت‌علیهم السلام قطعاً بهشتی هستند. در روایات آمده است که هر کس در دنیا از خداوند خوف داشت، در آخرت در امان است و هر کس در دنیا احساس امتیّت کرد، در آخرت در خوف است. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «من علم انّ الله یراه و یسمع ما یقول من خیر و شر فیحجزه ذلک عن القبیح من الاعمال فذلک الذی خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی» (۴) هر کس باور کند که خداوند او را می‌بیند و هر چه بگوید می‌شنوند و این ایمان، او را از کارهای زشت بازدارد، پس او همان کسی است که از مقام خداوند خائف بوده و نفس خود را از هوس باز داشته است.

در حدیث می‌خوانیم که رسول خداصلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: چند چیز سبب نجات است که یکی از آنها خوف از خداوند در نهان و آشکار است. (۵)

رابطه تنگاتنگ با عالم ربّانی، سبب تقویت خوف از مقام خداوند است. در حدیث می‌خوانیم: «من مشی فی طلب العلم خطوتین و

جلس عند العالم ساعتین و سمع من المعلم علمتین اوجب الله له جنتین كما قال: «و لمن خاف مقام ربّه جنتان» (۶) هر کس برای تحصیل علم دو قدم بردارد و نزد عالم دو ساعتی بنشیند و از استاد دو کلمه‌ای فرا گیرد، خداوند برای او دو باغ بهشتی واجب می‌نماید.

خوف از مقام خداوند در دنیا، وسیله درامان ماندن از همه خوف‌ها در آخرت است. چنانکه در آیات دیگر قرآن، این عبارت تکرار شده است: «ألا انّ اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (۷)

میوه‌های بهشتی، نه زحمت چیدن دارد، «جَنی الْجَنَّتین دان» نه دسترسی به آنها زمان می‌برد، «قَطُوفها دانیة» (۸) نه محدودیت دارد، «فاکهة کثیرة» (۹) و نه موسم خاص. «لامقطوعه و لا ممنوعه» (۱۰)

لقمان به فرزندش سفارش کرد، آن گونه خوف الهی داشته باش که عبادت جن و انس تو را آرام نکند و آن گونه به فضل خداوند امیدوار باش که گناه ثقلین تو را مایوس نکند. مشابه این کلام از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است. (۱۱)  
امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که هیچ کس به اعمال خود تکیه نکند، بلکه تنها به فضل و رحمت خداوند تکیه کنید. (۱۲) پیام‌ها:

۱- در دادگاه عدل الهی، نژاد، رنگ، شغل، سن و جنسیت ملاک سنجش نیست. «ولمن خاف... جنتان»

۲- خدا ترسی، سرچشمه‌ی حق‌پذیری و عمل صالح است و لذا برای ورود به بهشت، شرط دیگری در کنار خوف نیامده است. «و لمن خاف... جنتان»

۳- ذات خداوند، منشأ رحمت است. توجه انسان به مقام و جایگاه خداوند در نظام هستی و دادگاه قیامت، موجب دقت در رفتار و گفتار و پیشگیری از وقوع جرم و گناه می‌شود. «خاف مقام ربّه»

۴- در تربیت، باید تهدید و تشویق در کنار هم باشد. «هذه جهنم... جنتان»

۵- در بهشت هم فراوانی هست، «من کلّ فاکهة» هم تنوع، «زوجان» و هم در دسترس بودن. «جَنی الْجَنَّتین دان»

(۱) مائده، ۸۳.

(۲) انسان، ۱۰.

(۳) تفسیر کنزالدقائق.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) تفسیر کنزالدقائق.

(۶) ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۹۵.

(۷) یونس، ۶۲.

(۸) حاقه، ۲۳.

(۹) واقعه، ۳۲.

(۱۰) واقعه، ۳۳.

(۱۱) اربعین حدیث امام خمینی، ص ۲۲۱.

(۱۲) اربعین حدیث امام خمینی، ص ۲۲۶.

الرحمن

«۵۴» مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَّأَتْهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتِينَ دَانَ

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیا و ابریشم ضخیم است تکیه زده‌اند و میوه‌های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است.

الرحمن

«۵۵» فَيَأْيِءُ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۵۶» فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ

در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جن و انسی آنان را لمس نکرده است.

الرحمن

«۵۷» فَيَأْيِءُ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۵۸» كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ

گویا آنان یاقوت و مرجان هستند.

الرحمن

«۵۹» فَيَأْيِءُ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

«بطائن» جمع «بطانه» به معنای آستر و پوشش داخلی و «استبرق» ابریشم ضخیم است. «جنی» به معنای چیدن میوه است و «دان» به معنای نزدیک و در دسترس بودن. «قاصرات الطرف» یا به معنای چشم ندوختن به دیگران است و اینکه به خاطر جذابت و زیبایی که دارند همسرانشان حاضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند.

در این آیات، به کامیابی‌های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

۱- سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه‌ها. «جنتان، افنان، عینان»

۲- بهره‌مندی از انواع خوراکی‌ها و میوه‌ها. «کل فاکهه زوجان»

۳- آسایش و آرامش کامل. «متکین»

۴- همسرانی پاک و زیبا. (۱) «قاصرات الطرف»

زنان بهشتی، هم عفیف و پاکدامن هستند، «قاصرات الطرف» هم باکره و دست نخورده، «لم یطمئن...» و هم لطیف و زیبا. «کانهن الیاقوت و المرجان» پیام‌ها:

۱- خوف امروز، آرامش فرداست. «و لمن خاف... متکین علی فرش...»

۲- بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند. «فیهن قاصرات الطرف»

۳- جن نیز دارای غریزه جنسی است. «لم یطمئن قبلهم انس و لاجان»

۴- تمایل انسان به پاکی، بکارت و زیبایی همسر، خواسته‌ای اصیل است نه تمایلی تلقینی و زائیده فرهنگ و محیط. «لم یطمئن قبلهم...»

۵- زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند. زیرا احدی با آنها تماس نگرفته است. «لم یطمئن قبلهم»



۶- اول عَفَّتْ زن بعد زیبایی او. ابتدا «لم یطمئنهن» و سپس «کانهنّ الیقوت»

(۱) تفسیر کبیر فخر رازی.

الرحمن

«۶۰» هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است،

الرحمن

«۶۱» فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

«احسان» دو معنا دارد: یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران. مراد از احسان اول در آیه، کار نیک و مراد از احسان دوم، نیکی به غیر است. (۱) «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»

امام صادق علیه السلام فرمود: جمله «هل جزاء الاحسان...» در باره کافر و مؤمن جاری است و هر کس برای دیگری کار نیکی انجام دهد، بر او لازم است جبران کند. (۲)

در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

«فأذكروني أذکرکم» (۳) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

«ان عدتم عدنا» (۴) اگر برگردید ما نیز برمی‌گردیم.

«فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (۵) به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.

«و لهنّ مثل الذی علیهنّ» (۶) به همان مقدار مسئولیت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

«ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم» (۷) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید ضربه وارد کنید.

«ان تصروا لله ینصرکم» (۸) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند.

«فلما زاغوا أزاغ الله» (۹) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می‌کند.

حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می‌کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده‌ام غیر از بهشت است. (۱۰) «هل جزاء من انعمت علیه بالتوحید الا الجنة» پیام‌ها:

۱- در برابر احسان و نیکی دیگران ما نیز نیکی کنیم. «هل جزاء الاحسان...»

۲- آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟ «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»

۳- فقط به ارزشها بیاندیشیم نه افراد، جنسیت، نژاد، سن، منطقه و قبیله. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»

۴- پاداش احسان به هر نحو، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»

۵- یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌هاست. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»

۶- پاداش نیک خداوند به نیکی‌های ما، نعمت است. «فبایّ آلاء ربکمما تکذبان»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان.

(۳) بقره، ۱۵۲.

(۴) اسراء، ۸.

(۵) بقره، ۱۹۴.

(۶) بقره، ۲۲۸.

(۷) نمل، ۱۲۶.

(۸) محمد، ۷.

(۹) صف، ۵.

(۱۰) امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۸۲.

الرحمن

«۶۲» وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ

و پایین تر از آن دو باغ، دو باغ دیگر هست.

الرحمن

«۶۳» فَبِأَيِّ آءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۶۴» مُدْهَامَتَانِ

(آن دو باغ) از شدت سرسبزی به سیاهی می‌ماند.

الرحمن

«۶۵» فَبِأَيِّ آءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۶۶» فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ

در آن دو باغ، دو چشمه جوشان است.

الرحمن

«۶۷» فَبِأَيِّ آءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نکته‌ها:

«دون»، گاهی به معنی غیر است و گاهی به معنای پائین. لذا برای آیه «و من دونهما جنتان» دو معنا مطرح شده است:

الف: غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر نیز هست.

ب: برای اولیای خدا آن دو بهشت است که گفته شد: «و لمن خاف... جنتان» ائیا برای مؤمنان عادی دو بهشت دیگر است که

پایین تر از بهشت اولیای خداست. (۱)

کلمه «مدهامه» از ریشه «دهم» و باب «ادهیما» به معنای سیاهی شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدت سبزی

به سیاهی می‌زند. «نضاخ» به معنای فوران کننده و جوشان است.

در حدیث آمده است که آب و سبزه و روی نیکو، نشاط و شادابی می‌آورد. (۲) شاعر این حدیث را به شعر در آورده است:

ثَلَاثَةٌ يُذْهِبْنَ عَنْ قَلْبِ الْحَزْنِ

الماءُ و الخَضْرَاءُ و الوجهُ الحَسَنُ

سه چیز است که حزن و اندوه را از قلب می‌زداید: آب، سبزی و سیمای نیکو.

در این آیات هر سه مورد در میان نعمت‌های بهشتی مطرح شده است: آب «عینان نَضَّاحَتَانِ» سبزی «مدهامتان» و صورت زیبا. «کانهنّ الیاقوت و المرجان» پیام‌ها:

۱- درختان بهشتی همواره سرسبز و شاداب هستند. «مدهامتان»

۲- قرآن به رنگ سبز، توجه دارد. «مدهامتان»

۳- بهترین لذت‌ها، لذت مشاهده مناظر طبیعی است. «عینان نَضَّاحَتَانِ»

۴- آب، یک نعمت است و جوشش آن نعمتی دیگر. «عینان نَضَّاحَتَانِ»

۵- جوشش چشمه‌ها «نَضَّاحَتَانِ» همراه با جریان نهرها «تجری من تحتها الانهار» و وجود آبشارها «و ماء مسکوب» و تنوع نهرهایی از شیر و عسل و شراب و آب، نعمت‌هایی غیر قابل وصف هستند. «فبای آلاء ربکمما تکذبان»

(۱) تفسیر برهان.

(۲) بحار، ج ۵۹، ص ۱۴۴.

الرحمن

«۶۸» فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ

در آن دو باغ، میوه و خرما و انار است.

الرحمن

«۶۹» فَبَايَءَ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۷۰» فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ

در آن باغ‌ها زنانی نیکو سیرت و زیبا صورت است.

الرحمن

«۷۱» فَبَايَءَ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۷۲» حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ

حوریه‌هایی که در خیمه‌ها پرده نشین هستند.

الرحمن

«۷۳» فَبَايَءَ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۷۴» لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ

قبل از بهشتیان، هیچ انسان یا جنی آنان را لمس نکرده است.

الرحمن

«۷۵» فَيَأْتِيءُ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۷۶» مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفْرِفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانِ

آنان بر بالش‌هایی تکیه زده‌اند که با پارچه‌های سبزرنگ و فرشهای کمیاب آراسته شده است.

الرحمن

«۷۷» فَيَأْتِيءُ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

الرحمن

«۷۸» تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

خجسته باد نام پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است. نکته‌ها:

«رُفْرِفٍ» نوعی پارچه سبزرنگ است که ظاهری شبیه بوستان سرسبز دارد. «عَبْقَرِيٍّ» در اصل به معنای مکان مخصوص جن است که برای عموم ناشناخته است، سپس به هر چیز کمیاب و نادر گفته می‌شود و در اینجا مقصود فرشهای نادر و کمیاب است. کامیابی‌های دنیا معمولاً همراه با غفلت و گناه است، ولی در بهشت، هرگز چنین نواقصی راه ندارد و ویژگی همسران بهشتی، «خیرات حسان» و «حور مقصورات فی الخیام» است.

میان دو دسته باغ‌هایی که در این سوره مطرح شده است، تفاوت‌هایی است، از جمله:

الف: در دو باغ اول، حتی پوشش داخلی بسترها ابریشم است ولی در باغ دوم، تنها ظاهر پارچه‌ها، زیبا و رنگارنگ است. ب: در دو باغ متقین، از هر میوه دو نوع وجود داشت، «فیهما من کلِّ فاکههٔ زوجان» ولی در دو باغ مؤمنان عادی تنها به وجود میوه اشاره شده است. «فیهما فاکههٔ»

ج: در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند، تعبیر «قاصرات الطرف» آمده و در دو باغ دوم «مقصورات فی الخیام».

د: آنچه که در چهار باغ یکسان است، باکره بودن همسران است. در هر دو مورد آمده است: «لم یطمثهنَّ انسٌ قبلهم ولا جان» در میان میوه‌های بهشتی، خرما و انار جایگاه ویژه‌ای دارند و لذا در کنار عنوان کلی «فاکههٔ» که شامل همه گونه میوه می‌شود، این دو میوه جداگانه ذکر شده است.

در تمام قرآن، عبارت «ذوالجلال و الاکرام» دوبار آمده، آنهم در همین سوره است.

آغاز سوره با «رحمن» و پایان آن با «اکرام» است، یعنی سرچشمه‌ی آن همه نعمت، رحمت و کرامت خداوند است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زنان بهشتی دارای اخلاق نیک و صورت زیبا هستند. «خیرات الاخلاق حسان الوجوه» (۱)

در روایات می‌خوانیم: «خیرات حسان» زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می‌باشند. (۲)

«حور مقصورات» غیر از «خیرات حسان» هستند. جمله «لم یطمثهنَّ» برای «حور مقصورات» است نه برای «خیرات حسان». زیرا با حوریه‌ها هیچ انسان و جنی آمیزش نکرده است، ولی خیرات حسان، زنان دنیوی هستند که چه بسا مورد آمیزش قرار گرفته‌اند. پیام‌ها:

- ۱- تشویق باید به وسیله چیزهایی باشد که برای انسان مانوس، معروف و مورد علاقه است. «فاکهُه و نخل و رَمَان»
- ۲- از افراد و اشیای ویژه باید جداگانه نام برد. در کنار عنوان میوه، نام خرما و انار جداگانه آمده است. «و نخل و رَمَان»
- ۳- زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، «خیرات» هم نیکو صورت. «حسان»
- ۴- پرده و پوشش حتی در بهشت یک ارزش است. «حور مقصورات فی الخیام»
- ۵- خداوند، سرچشمه همه خیرها و برکت‌هاست و تبرک جستن به نام مبارک او شایسته است. «تبارک اسم ربّک»
- ۶- تمام نعمت‌ها و زیبایی‌ها و کیفرها و پاداش‌ها، نمودی از ربوبیت خداوند است. «تبارک اسم ربّک»
- ۷- جلال و شکوه خداوند همراه با اکرام و محبت است. «ذوالجلال و الاکرام»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) کافی، ج ۸، ص ۱۵۶.

## الواقعه

سیمای سوره واقعه

این سوره نود و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است.

یکی از نام‌های قیامت، واقعه است که در آیه اول این سوره از وقوع حتمی آن خبر داده شده و لذا این سوره «واقعه» نام گرفته است. اکثر آیات این سوره درباره‌ی قیامت و شرایط و حوادث آن و تقسیمات مردم به دوزخی و بهشتی در آن روز بحث می‌کند. لذا تلاوت این سوره انسان را از غفلت بیرون می‌آورد.

در آستانه مرگ عبدالله بن مسعود، عثمان به عیادتش رفت و از او پرسید: از چه ناراحتی و چه آرزویی داری؟ گفت: از گناهانم ناراحتم و امید به رحمت پروردگار دارم. پرسید: آیا چیزی می‌خواهی به تو عطا کنم؟ گفت: نه، آن روز که نیاز داشتم محرومم کردی، الآن که از دنیا می‌روم چه نیازی دارم. عثمان گفت: پس اجازه بده چیزی به تو عطا کنم تا برای دخترانت به ارث بماند. او گفت: آنها هم نیازی ندارند. زیرا به دخترانم چیزی آموخته‌ام که هرگز نیازمند نمی‌شوند. به آنان سفارش کرده‌ام سوره واقعه بخوانند که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم هر کس هر شب آن سوره را تلاوت کند، فقر و بدبختی به او نمی‌رسد. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ

الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد.

(۱) تفسیر مجمع البیان.

الواقعه

«۲» لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ

که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد).

الواقعه

«۳» خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ

(آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می‌کند و ناهلان را پایین و خوبان را بالا می‌برد).

الواقعه

﴿۴﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا

آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود.

الواقعه

﴿۵﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا

و کوه‌ها به شدت متلاشی شوند.

الواقعه

﴿۶﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُتْبِتًا

پس به حالت غبار پراکنده در آیند. نکته‌ها:

«خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «رفع» به معنای بالا بردن و برافراشتن و «رج» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.

«بس» به معنای خرد شدن در اثر فشار شدید است و «هباء» به خاک نرم مانند غبار و ذرات معلق در هوا می‌گویند و «متبث» به معنای پراکنده است.

هر کجا وقوع امر و حادثه‌ای قطعی باشد، برای بیان آن می‌توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. «اذا وقعت الواقعة» چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می‌کند، می‌توان گفت: سیل شهر را برد، با اینکه هنوز سیل به شهر نرسیده است.

جمله «لیس لوقعتها كاذبة» یعنی هنگامی که مردم وقایع پیش از قیامت را ببینند، با تمام وجود آن را باور خواهند کرد. در قرآن، آیات دیگری نظیر این آیه آمده است از جمله:

«فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» (۱) زمانی که عذاب را دیدند، گفتند به خدا ایمان آوردیم.

«لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (۲) تا لحظه دیدن عذاب دردناک، ایمان نمی‌آورند.

«لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً» (۳) کفار همواره در شک و تردید هستند تا آنکه ناگهان قیامت به سراغشان آید.

امام سجاده علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! واقعه قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی‌آورد، «خافضة» و اولیای خدا را به بهشت بالا می‌برد. «رافعة» (۴) آری، عزت و ذلت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می‌شود که بزرگان گفته‌اند: «الفقر والغنى بعد العرض على الله» (۵)، فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.

وضع زمین و کوه‌ها در آستانه قیامت

زمینی که آرامگاه و استراحتگاه ما بود، «ألم نجعل الأرض مهادا» (۶) و برای امرار معاش بر پشت آن راه می‌رفتیم و تلاش می‌کردیم، «فامشوا في مناكبها» (۷) این زمین آرام در آن روز نا آرام و بی‌قرار می‌شود، زلزله‌ای بی‌سابقه و بی‌نظیر رخ می‌دهد که همه‌ی زمین به شدت می‌لرزد، به گونه‌ای که خداوند بزرگ، به آن عظیم می‌گوید. «ان زلزلة الساعة شىء عظيم» (۸) کوه‌ها با آن همه سنگینی و ریشه‌ای که در عمق زمین دارند، از جای کنده و روان شده، «سیرت الجبال» (۹) به شدت به هم برخورد می‌کنند، «دُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (۱۰) تا آن که خرد و متلاشی شده، «بُست الجبال بسا» و تبدیل به سنگریزه و ذرات پراکنده می‌شوند، «هباء متبثا» و آن ذرات شن در اثر فشار، مانند پشم حلاجی شده ریزریز شوند، «كالعهن المنفوش» (۱۱) و مانند غباری در هوا پراکنده شوند.

«فكانت هباءً منبثاً» پیام‌ها:

- ۱- در وقوع قیامت و زلزله‌های سخت آن تردیدی نیست. «اذا» (کلمه «اذا» در مواردی بکار می‌رود که قطعی الوقوع باشد).
- ۲- قیامت، تنها واقعه‌ای است که نظیر و مانند ندارد. «الواقعة»
- ۳- در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف همه مقدمات، به اصل مطلب پردازیم. «اذا وقعت الواقعة» (نظیر آیات «الحاقه» (۱۲)، «اذا الشمس كورت» (۱۳))
- ۴- انکار قیامت، فقط در دنیا و در شرایط رفاه و غفلت است، همین که نشانه‌های قیامت آشکار شود، دیگر کسی آن را انکار نمی‌کند. «لیس لوقعتها كاذبة»
- ۵- تا فرصت هست قیامت را باور کنیم که پس از وقوع، نتیجه‌ای جز شرمساری ندارد. «لیس لوقعتها كاذبة»
- ۶- قیامت، هنگامه‌ی فروپاشی پندارها و تجلی حقایق است. (شکست و سقوط عده‌ای و پیروزی و صعود عده‌ای دیگر) «خافضة رافعة»
- ۷- زلزله قیامت بسیار سخت و بزرگ است. «اذا رجَّت الارض رجاً»
- ۸- در آستانه قیامت، وقوع زلزله‌ها و رانش‌های زمین و کوهها حتمی است. «اذا وقعت... رجَّت الارض... بُست الجبال...»

(۱) غافر، ۸۴.

(۲) شعراء، ۲۰۱.

(۳) حج، ۵۲.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) غررالحکم.

(۶) نبأ، ۶.

(۷) ملک، ۱۵.

(۸) حج، ۱.

(۹) نبأ، ۲۱.

(۱۰) حاقه، ۱۴.

(۱۱) قارعه، ۵.

(۱۲) حاقه، ۱.

(۱۳) تکویر، ۱.

الواقعه

«۷» وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً

و (در آن روز) شما سه گروه باشید.

الواقعه

«۸» فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ

پس (گروه اول) اصحاب یمین (گروه دست راستی) هستند، اصحاب یمین چه گروهی هستند!

الواقعه

«۹» وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمِ

(گویی تجسم سعادتند.) و دسته دوم دسته سمت چپ) اصحاب شقاوتند، آن اصحاب شقاوت چه هستند؟ (گویی تبلور بدی‌هایند.)  
الواقعه

«۱۰» وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ

(گروه سوم) پیشگامانی (در خیرات هستند که در گرفتن پاداش نیز)، پیشگامند.  
الواقعه

«۱۱» أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

آنان مقربان در گاه خداوند هستند.  
الواقعه

«۱۲» فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ

در باغ‌های پر نعمت خواهند بود.  
الواقعه

«۱۳» ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى

(آنان) گروه زیادی از پیشینیان (و امت‌های قبل) خواهند بود  
الواقعه

«۱۴» وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ

و گروه کمی از متاخرین.  
الواقعه

«۱۵» عَلَى سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ

بر تخت‌هایی چیده شده و مرصع،  
الواقعه

«۱۶» مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ

در حالی که روبروی یکدیگرند، تکیه داده‌اند. نکته‌ها:

«میمنه» از «یمن» به معنای برکت و سعادت و «مشئمه» از «شؤم» به معنای شقاوت است، بعضی گفته‌اند: مراد از این دو کلمه، سمت راست و چپ است. زیرا در قیامت، نامه خوبان به دست راست و نامه تبه‌کاران به دست چپ داده می‌شود. چنانکه دلیل نام‌گذاری یمن و شام، آن است که یمن، در سمت راست کعبه و شام، در سمت چپ کعبه واقع شده است.

«ثَلَاثَةٌ» به معنای گروه و جماعت است که به قرینه آیه «و قلیل من الاخرین» مراد از آن، جماعتی بزرگ است. «سُرُر» جمع «سیریر» به تختی که سرور آور باشد گفته می‌شود. «موضوعه» به معنای چیده شده و جواهر نشان است. امام باقر علیه السلام فرمود: تخت‌های بهشتیان، بافته‌هایی از درّ و یاقوت در میان دارد. (۱)

فرشتگان همه یکدست مؤمن و تسلیم فرمانند، «یفعلون ما یأمرون» (۲) جَنِّانَ به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند، «و اَنَا مَنَا المسلمون و مَنَا القاسطون» (۳) ولی انسان‌ها سرانجام به سه گروه تقسیم می‌شوند. «کنتم ازواجاً ثلاثه» چنانکه در سوره فاطر نیز مردم سه دسته تقسیم شده‌اند. «فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات» (۴) یک گروه، افراد ظالم و گنهکار، یک گروه، افراد متوسط و میانه، یک گروه، افراد عالی و ممتاز.



در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران مصادیقی بیان شده است، از جمله:

سبقت در ایمان. «سبقونا بالایمان» (۵)

سبقت در انفاق و جهاد. «لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجۃً من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا» (۶)

سبقت در کارهای نیک. «فاستبقوا الخیرات» (۷)

امام باقر علیه السلام، مصداق بارز «السابقون السابقون» را، انبیا (۸) و حضرت علی علیه السلام، یکی از مصادیق آن را، سبقت

گیرندگان به سوی نمازهای پنج‌گانه دانسته‌اند. (۹)

منظور از قرب در آیه «اولئک المقربون»، قرب منزلت است نه منزل و مکان.

قرب به خداوند با ادعا حاصل نمی‌شود، راه و روش و دلیل دارد، یهودیان می‌گفتند: ما مقربان درگاه خدا هستیم. «نحن ابناء الله و

احباؤه» (۱۰) ولی قرآن می‌فرماید: مقربان کسانی هستند که در کمالات پیشقدم باشند. «و السابقون السابقون اولئک المقربون»

در تقسیم بندی سه گروه، نام سابقون متأخر آمده، شاید به دلیل آن که تعدادشان کمتر است، ولی در تجلیل، ابتدا از آنان تجلیل

شده است، سپس از اصحاب یمین و دیگران، چون مقامشان والاتر از دیگران است. پیام‌ها:

۱- حضور در قیامت و کیفیت محشور شدن، به قدری حتمی است که گویا در گذشته محقق شده است. «کنتم ازواجاً ثلاثه»

۲- در شیوه تبلیغ و آداب گفتگو، ابتدا بیان خلاصه‌ی مطلب و سپس تفصیل آن، مطلوب است. «کنتم ازواجاً ثلاثه - فاصحاب -

فاصحاب - و السابقون»

۳- نیک‌بختی یا بدبختی، سعادت یا شقاوت، در قیامت دائمی است. «فاصحاب الیمین... فاصحاب المشئم» (کلمه «اصحاب» جمع

«صاحب» به معنای مصاحب و ملازم و جدا نشدنی است)

۴- سبقت در ایمان و عمل یک ارزش است. «و السابقون السابقون»

۵- کسانی که در دنیا به سوی خیرات سبقت می‌گیرند، در آخرت برای دریافت پاداش مقدم‌ترند. «السابقون... اولئک المقربون»

۶- پیشگامان در نیکی‌ها، باید در جامعه مقرب باشند. «اولئک المقربون»

۷- بهشت، محل کامیابی‌های مؤمن است. «جنات النعیم»

۸- مقام معنوی، بالاتر از کامیابی مادی است. ابتدا فرمود: آنان مقرب درگاه ما هستند، «اولئک المقربون» سپس فرمود: در باغ‌های

بهشتی قرار می‌گیرند. «فی جنات النعیم»

۹- پیش‌کسوتان و پیشینیان صالح فراموش نشوند. «ثله من الاولین»

۱۰- برای برانگیختن شوق و علاقه، بیان خصوصیات بهشت لازم است. (کیفیت تخت‌ها «موضونه» چگونگی نشستن «متقابلین»)

۱۱- شیوه نشستن بهشتیان، نشستن گرداگرد است تا افراد روبروی یکدیگر قرار گیرند و چهره به چهره شوند. «متقابلین»

۱۲- از آداب پذیرایی، فراهم نمودن جایی است که مهمان در آن احساس راحتی کند. «علی سرر... متکئین علیها»

(۱) بحار، ج ۸، ص ۲۱۸.

(۲) تحریم، ۶.

(۳) جن، ۱۴.

(۴) فاطر، ۳۲.

(۵) حشر، ۱۰.

(۶) حدید، ۱۰.

(۷) بقره، ۱۴۸.

(۸) بصائرالدرجات، ص ۴۴۸؛ تفسیر راهنما.

(۹) تفسیر نورالتقلین.

(۱۰) مائده، ۱۸.

الواقعه

«۱۷» يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ

بر گردشان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می‌گردند.

الواقعه

«۱۸» بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ

با جام‌ها و آبریزها و ظرف‌هایی از (شراب و نوشیدنی‌های گورا و) روان (پذیرایی می‌نمایند).

الواقعه

«۱۹» لَا يُصَدِّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ

از آن نوشیدنی‌ها نه سردرد می‌گیرند و نه مست می‌شوند.

الواقعه

«۲۰» وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ

و (برای آنان) میوه‌هایی از هر چه انتخاب کنند.

الواقعه

«۲۱» وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند.

الواقعه

«۲۲» وَحُورٍ عِينٍ

و زنانی سفید روی، درشت چشم و زیبا،

الواقعه

كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ

همچون مروارید در صدف.

الواقعه

«۲۴» جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پاداشی در برابر آنچه انجام می‌دادند. نکته‌ها:

«اکواب» جمع «کوب» به جام بدون دسته و لوله گفته می‌شود، نظیر جام‌های نوشیدنی امروزی. «اباریق» جمع «ابریق» ظرفی است که لوله و دسته دارد نظیر قوری. «کأس» به لیوان لبریز از شراب و نوشیدنی گویند و «معین» به معنای نوشیدنی روان است. «یصدعون» از «صداع» به معنای سردرد است. (اینکه می‌گویند: مصدع شما نمی‌شوم، یعنی برای شما دردسر به وجود نمی‌آورد). «ینزفون» از «نزف» به معنای از دست دادن عقل است و در اصل به معنای خالی کردن تدریجی آب چاه است.

بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در عین زیبایی و درخشندگی، از دسترس ناهلان در امان و از نگاه

نامحرمان به دور است. «حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون» پیام‌ها:

۱- مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیاتش دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می‌باشند. «یطوف»

ب: نوجوانانی با قیافه‌ای زیبا و دلپذیرند. «ولدان»

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه‌ای نیست. «مخلدون»

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. «اکواب، اباریق، کاس»

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی‌هاست. «کأس من معین»

و: آنچه عرضه می‌شود، آفاتی ندارد. «لا یصدعون... لا ینزفون»

ز: مواد پذیرایی، متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. «فاکّهه مما یتخیرون»

ح: اولویت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. «معین، فاکّهه، لحم»

۲- گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد. «لحم طیر»

۳- در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. «مما یشتهون»

۴- زنانی بهشتی‌اند که در عین زیبایی، عقیف و پاکدامن باشند. «حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون»

۵- تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. «فاکّهه... لحم... حور عین»

۶- کامیابی‌های بهشت، دائمی است. «یتخیرون، یشتهون...» (فعل مضارع بر دوام و استمرار دلالت می‌کند)

۷- در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی‌ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش‌های اخروی، غفلت نکنیم. «جزاء بما کانوا یعملون»

الواقعه

«۲۵» لَا یَسْمَعُونَ فِیْهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِیْمًا

در آنجا سخن لغو و نسبت گناه به دیگری را نمی‌شنوند.

الواقعه

«۲۶» إِلَّا قِیْلًا سَلَامًا سَلَامًا

سخنی جز سلام و درود نیست. نکته‌ها:

«لغو» یعنی سخن بی‌فایده و «تأییم» به معنای نسبت دادن گناه به دیگران است.

در روایات، عقل چنین توصیف شده است: «ما عبّد به الرّحمن و اکتسب به الجنان» (۱) آن که انسان با آن بندگی خدا کند و در راه

کسب بهشت و سعادت جاودان قدم گذارد.

اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا، این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این

حال حاضر شود همه این لذت‌های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد، کمال بی‌عقلی است و این است معنای خسارت

واقعی که خداوند می‌فرماید: «قل انّ الخاسرین الذّین خسروا انفسهم» (۲) ای پیامبر! به مردم بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که

خودشان را باختند.

در دعای ماه رجب نیز می‌خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرک» (۳) خدایا! کسانی که به غیر تو تکیه زدند، باختند و سودی نبردند.

بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می‌کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). «وامّا ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین» اگر از اصحاب

یمین باشد (به او می‌گویند): از طرف دوستان، بر تو سلام.

- ب) از جانب اعرافیان. «و علی الاعراف رجال يعرفون کلاً بسیماهم فنادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم» (۴) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می‌شناسند و بهشتیان را ندا می‌دهند که سلام بر شما.
- ج) از جانب فرشتگان. «و الملائکه یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم بما صبرتم» (۵) فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می‌شوند و به خاطر صبر و مقاومتشان بر آنان سلام می‌کنند.
- د) از طرف خداوند. «سلام قولاً من ربّ رحیم» (۶) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.
- مراد از «سلاماً سلاماً»؛ یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست و یا گفتگوهای همراه با سلام و صلح و صفا. پیام‌ها:
- ۱- در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست. «لا یسمعون فیها لغواً...»
  - ۲- معمولاً کامیابی‌های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است، ولی در قیامت، چنین نیست. «لا یسمعون...»
  - ۳- بهشت، سرای سلام و سلامت است. «الّا قیلاً سلاماً سلاماً» (جامعه‌ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد، جامعه‌ای بهشتی است).

(۱) کافی، ج ۱، ص ۱۱.

(۲) زمر، ۱۵.

(۳) مفاتیح الجنان.

(۴) اعراف، ۴۶.

(۵) رعد، ۲۴.

(۶) یس، ۵۸.

الواقعه

«۲۷» وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ

و یاران راست، چه هستند یاران راست.

الواقعه

«۲۸» فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ

در کنار درختان سدر بی خار.

الواقعه

«۲۹» وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ

و درختان موز که میوه‌هایش به صورت فشرده رویهم چیده.

الواقعه

«۳۰» وَظِلِّ مَمْدُودٍ

و سایه‌ای پایدار.

الواقعه

«۳۱» وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ

و آبی ریزان (از آبشارها).

الواقعه

﴿۳۲﴾ وَفَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ

و میوه‌ای فراوان که نه تمام می‌شود

الواقعه

﴿۳۳﴾ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ

و نه از مصرف آن جلوگیری می‌گردد.

الواقعه

﴿۳۴﴾ وَفُزْشٍ مَّرْفُوعَةٍ

و هم خوابگانی والا قدر.

الواقعه

﴿۳۵﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْسَاءً

که ما آنان را به نحو خاصی آفریدیم.

الواقعه

﴿۳۶﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا

پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم.

الواقعه

﴿۳۷﴾ عُرْبًا أُنثَبَاءً

زنانی هم سن و سال و شوهر دوست.

الواقعه

﴿۳۸﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ

(این نعمت‌ها) برای اصحاب یمن است.

الواقعه

﴿۳۹﴾ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولَىٰ

که گروهی از امت‌های قبل.

الواقعه

﴿۴۰﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ

و گروهی از امت‌های بعدی هستند. نکته‌ها:

«سِدر»، درختی است که سایه گسترده‌ای دارد. «مخضود»، یعنی گیاهی که تیغ آن شکسته و بی خار باشد. «منضود» به معنای متراکم، «مسکوب» یعنی ریزان همچون آبشار و «اتراب» به معنای همانند و هم‌سن و سال می‌باشد، مانند «ترائب» به معنای دنده‌های سینه که مشابه یکدیگرند.

«طلح» جمع «طلحه»، به معنای درخت موز است. چنانکه در روایتی از حضرت علی علیه السلام نیز به این معنا آمده است. (۱) البتّه بعضی مفسران، مراد از «طلح» را درخت امّ غیلان می‌دانند که همان درخت اقا قیا می‌باشد که دارای گل‌های بسیار خوشبو است. (۲) گرچه «فُزْش» جمع «فراش» به زمین و مرکب و تشک و فرش و تخت گفته شده و «مرفوعه» به معنای نفیس و گرانبها می‌باشد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت فرش‌هایی از ابریشم با رنگ‌های گوناگون روی یکدیگر قرار داده شده است. (۳)

ولی ظاهراً مراد از «فُرش» در اینجا، همسران و هم‌خوابگان و مراد از «مرفوعه»، ارزشمند بودن آنان به خاطر عقل و کمال و جمال است، چنانکه به دنبال آن می‌خوانیم: «أنا أنشأناهنَّ إن شاء»

«عُرب» جمع «عروب» به زنی گفته می‌شود که خندان و طنز و عاشق همسر و نسبت به او فروتن باشد.

«اصحاب الیمین» همان کسانی هستند که در آیه ۸ به «اصحاب الیمین» نامیده شدند. از آنجا که در قیامت نامه عمل خوبان را به دست راستشان می‌دهند و اهل یمین و سعادت شده‌اند، آنان را اصحاب یمین نامیده‌اند.

در روایتی می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: خداوند پیر زنان سفید موی مؤمن را در قیامت به صورت دخترکانی جوان و زیبا قرار می‌دهد. (۴)

در پایان پاداش مقربان فرمود: «جزاء بما كانوا يعملون» تمام پاداشها و نعمت‌ها جزای عملکرد آنان بود، ولی در این آیات، پس از نعمت‌هایی که برای اصحاب یمین بیان شد، جمله‌ی «جزاء بما كانوا» نیامده است، گویا همه اینها لطف الهی است. نعمت‌های دنیوی آفاتی دارد، مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. «مخضود»

سایه‌اش موقت است، ولی در بهشت سایه درخت‌ها دائمی است. «ظل ممدود»

میوه‌های دنیا یا نایاب است یا موسمی، ولی در قیامت میوه‌ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. «کثیره، لا مقطوعه و لا ممنوعه»

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، «أترابا» گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، «عرباً» گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره‌اند، «أبکارا» در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. «انشأناهنَّ إن شاء»

چون انبیای گذشته زیاد بودند، اوصیای آنها نیز زیاد بوده‌اند، لذا درباره‌ی تعداد مقربان فرمود: «ثله من الاولین و قلیل من الاخرین» مقربان از میان امت‌های گذشته بیش از مقربان این امت است. پیام‌ها:

۱- اصحاب یمین در قیامت، جایگاه بس والا و اعجاب برانگیزی دارند. «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین»

۲- گرچه دانشمندان به برخی خواص برگ سدر پی برده‌اند، امّا در اینکه چه تأثیری در هوا و محیط پیرامون خود دارد، نیاز به تلاش جدید دارد. «فی سدرٍ مخضود»

۳- آب جاری و ریزان، سالم‌تر از آب ساکن و راکد است. «ماء مسکوب»

۴- بهشت و نعمت‌های بهشتی، از قبل آفریده و آماده شده است. «أنشأناهنَّ»

۵- بکارت و دوشیزه بودن همسران بهشتی، مستمرّ و دائمی است و گرنه تفاوتی با دنیا ندارد. «فجعلناهنَّ ابکاراً»

۶- هیچ‌گاه جهان از افراد خوب خالی نبوده است. «ثله من الاولین»

۷- راههای دستیابی به سعادت و رسیدن به قرب الهی، برای همه انسان‌ها در تمام دوران‌ها وجود داشته است. «ثله من الاولین و ثله من الاخرین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر راهنما.

(۳) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۹۷.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

الواقعه

«۴۱» وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مِمَّا أَصْحَابُ الشِّمَالِ

و (اما) یاران دست چپ، چه هستند یاران دست چپ (شقاوت‌مندان و نامه به دست چپ داده شدگان).

الواقعه

«۴۲» فِي سُمُومٍ وَحَمِيمٍ

در میان باد سوزان و آب داغ.

الواقعه

«۴۳» وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ

و سایه‌ای از دود غلیظ و سیاهند.

الواقعه

«۴۴» لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ

که نه خنک است و نه سودبخش.

الواقعه

«۴۵» إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ

البته آنان پیش از این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند.

الواقعه

«۴۶» وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ

و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند.

الواقعه

«۴۷» وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِنذًا مِّنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

و پیوسته می‌گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم. آیا حتماً ما برانگیخته می‌شویم؟

الواقعه

«۴۸» أَوْءَابَاؤُنَا الْأُولُونَ

و آیا نیاکان ما (نیز برانگیخته می‌شوند)؟ نکته‌ها:

«سَمُومٍ» به معنای باد سوزانی است که مثل سم در بدن نفوذ کند و «مَسَامٍ» به سوراخ‌های ریز بدن گفته می‌شود. «حَمِيمٍ» به معنای آب جوشان و بسیار داغ و «يَحْمُومٍ» دود غلیظ سیاه است. «مُتْرَفِينَ» به معنای فرد برخوردار از نعمت‌های زیاد که گرفتار غفلت و طغیان شود.

«حِنثٍ» به معنای گناه بزرگ است و بیشتر در مورد پیمان شکنی و تخلف از سوگند بکار می‌رود. «يُصِرُّونَ» از «اصرار» است. این لغت چهار مرتبه در قرآن آمده و هر چند بار در مورد اصرار بر انجام گناه است.

در قیامت، «اصحاب شمال» در عذاب و شکنجه بسیار قرار دارند: باد سوزان، آب جوشان و دود سیاه، غلیظ و سوزان. (۱) «سَمُومٍ» حمیم و ظل من یحموم»

هنر قرآن به گونه‌ای است که آینده و حوادث قطعی آن را همچون گذشته ترسیم می‌کند. آن گونه قیامت را مطرح می‌کند که گویی مجرمان حاضر و در دادگاه محاکمه و پرونده آنان بسته و فرمان صادر شده است.

## مقایسه بهشتیان و دوزخیان

در اینجا با توجه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه‌ای می‌کنیم:  
برای اصحاب یمین: / برای اصحاب شمال:

سایه‌ای ممتد و دائم. «فی ظلّ ممدود» / سایه‌ای از دود سیاه. «ظلّ من یحموم»

میوه‌هایی مجاز و مدام. «لامقطوعه و لا ممنوعه» / نه خنک و نه سودمند. «لا بارد و لا کریم»

نوشیدنی‌هایی پاکیزه. «شرباً طهوراً» (۲) / آبی همچون فلز گداخته. «بماء کالمهل» (۳)

رودهایی از آب. «انهار من ماء» (۴) / در آرزوی آب. «فیضوا علینا من الماء...» (۵)

رودهایی از شیر. «انهار من لبن» (۶) / آبی سوزان و زهرآلود. «حمیم و غساق» (۷)

رودهایی از شراب. «انهار من خمر» (۸) / آبی پست. «من غسلین» (۹)

رودهایی از عسل. «انهار من عسل مصفی» (۱۰) / آبی چرک و خون‌آلود. «ماء صدید» (۱۱)

دو بهشت و باغ بزرگ. «جنتان» (۱۲) / مکانی تنگ. «مکاناً ضیقاً» (۱۳)

برخوردهایی با سلام و سلامتی. «الا قیلاً سلاماً سلاماً» (۱۴) / لعنت و نفرین به یکدیگر. «کلّمَا دخلت امّهُ لعنت اختها» (۱۵)

ورودی با احترام. «طبتم فادخلوها» (۱۶) / ورودی با قهر و نفرت. «خذوه فغلوه» (۱۷)

برخورداری از رحمت و درود الهی. «سلام قولاً من ربّ رحیم» (۱۸) / توهین و بایکوت. «قال اخسّوا فیها و لا تکلمون» (۱۹)

پذیرایی کنندگانی بی‌نظیر. «یطوف علیهم ولدان مخلدون» (۲۰) / گردش در میان آتش و آب‌سوزان. «یطوفون بینها و بین حمیم

آن» (۲۱) پیام‌ها:

۱- در قیامت دسته‌ای از مردم اهل شقاوتند و نامه عملشان را در دست چپ دارند. «و اصحاب الشمال»

۲- وضع دوزخیان به قدری هولناک است که مایه‌ی شگفتی و تعجب می‌شوند. «ما اصحاب الشمال»

۳- عذاب‌های قیامت، بسیار سخت است. («سموم» و «حمیم» نکره آمده که نشانه سختی و عظمت است.)

۴- خوشگذرانیان سرمست بدانند که کامیابی‌های غافلانه، آنان را به چه ذلّت و نکبت و زجری خواهد کشید. «مترفین - فی سموم و

حمیم و ظل من یحموم»

۵- آنچه گناه را سنگین و خطرناک‌تر می‌کند، اصرار بر آن است. «یصرّون علی الحنث العظیم»

۶- خداوند عادل است و عذاب بر پایه عملکرد خود انسان است. اگر خلافکاران سه نوع شکنجه دارند: بادی سوزان، آب داغ

و سایه داغ، به خاطر آن است که سه خلاف پیوسته دارند. «کانوا... مترفین... کانوا یصرّون علی الحنث... کانوا یقولون»

۷- رفاه و عیاشی، بستر ارتکاب گناه و تردید در معاد است. «مترفین... یصرّون... اذا متنا...»

۸- منکران معاد، دلیل بر انکار ندارند و تنها بعید می‌شمرند. «اذا متنا...»

۹- خطر آنجاست که انسان، تردید نابجای خود را در جامعه گسترش دهد و عامل انحراف دیگران شود. «کانوا یقولون اذا متنا و

کنا تراباً»

۱۰- افراد شبهه افکن، دامنه تردید را توسعه می‌دهند. «أوابأونا الاولون»

(۱) تفسیرمراغی.

(۲) انسان، ۲۱.

(۳) کهف، ۲۸.



(۴) محمد، ۱۵.

(۵) اعراف، ۵۰. (۶) محمد، ۱۵.

(۷) ص، ۵۷.

(۸) محمد، ۱۵.

(۹) حاقه، ۳۶.

(۱۰) محمد، ۱۵.

(۱۱) ابراهیم، ۱۶.

(۱۲) الرحمن، ۴۶.

(۱۳) فرقان، ۱۳.

(۱۴) واقعه، ۲۶.

(۱۵) اعراف، ۳۸.

(۱۶) زمر، ۷۳.

(۱۷) حاقه، ۳۰.

(۱۸) یس، ۵۸.

(۱۹) مؤمنون، ۱۰۸.

(۲۰) واقعه، ۱۷.

(۲۱) الرحمن، ۴۴.

الواقعه

«۴۹» قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

بِگُو: پیشینیان و آیندگان.

الواقعه

«۵۰» لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

هر آینه به سوی وعدگاه روز معینی گردآوری خواهند شد. پیام‌ها:

۱- باید به شبهات، حتی اگر از سر عناد هم باشد، پاسخ قاطع داد. «يقولون... قل ان الاولين و الاخرين»

۲- قدرت خداوند در محشور کردن گذشتگان و آیندگان یکسان است. «ان الاولين و الاخرين لمجموعون»

۳- همه مردم در یک روز مشخص جمع می‌شوند. «يوم معلوم»

۴- گرچه زمان قیامت در نزد ما نامعلوم است، اما نزد خداوند مشخص است. «يوم معلوم»

الواقعه

«۵۱» ثُمَّ إِنَّكُمْ أَنتُمْ الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ

همانا ای گمراهان انکار کننده!

الواقعه

«۵۲» لَأَكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ

حتماً از درختی (بد منظر و بد طعم و بد بو) که زقوم است خواهید خورد.

الواقعه

«۵۳» فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ

آنگاه شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد.

الواقعه

«۵۴» فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ

و روی آن از آب جوشان می‌نوشید.

الواقعه

«۵۵» فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ

پس مانند شتران عطش زده می‌نوشید.

الواقعه

«۵۶» هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ

این است پذیرایی (ابتدایی) آنان روز قیامت. نکته‌ها:

«زقوم»، نام گیاه تلخ و بدبو و بدطعم است که شیره آن اگر به بدن برسد ورم می‌کند. این گیاه، غذای دوزخیان است. «نزل» به آن چیزی گفته می‌شود که برای پذیرایی مقدماتی مهمان آماده می‌شود و «هیم» نام مرضی است که شتر به آن گرفتار می‌شود و هر چه آب می‌نوشد سیراب نمی‌شود تا بمیرد، همچنین به زمین ریگزار گفته می‌شود که هر چه آب در آن بریزند فرو می‌رود.

غذاهای تلخ دنیوی را انسان یا نمی‌خورد، که در آخرت، گنهکار باید بخورد. «لاکلون» یا کم می‌خورد، که در آخرت باید سیر بخورد، «فمالئون منها البطون»، یا با غذای دیگر جبران می‌کند، که در آخرت غذای دیگرش آب جوش است، «من الحمیم» و یا با بی‌میلی می‌خورد، که در آن روز مثل شتر تشنه به آب رسیده می‌خورد. «شرب الهیم» پیام‌ها:

۱- دوزخیان، از سخت‌ترین خطاب‌های تحقیرآمیز برخوردارند. «ایها الضالون المکذبون»

۲- اصحاب شمال، گمراهان هستند، «ایها الضالون» که ما در هر نماز از خدا می‌خواهیم از آنان نباشیم. «و لا الضالین»

۳- بدتر از گمراهی، تکذیب کردن است و گرنه بسیاری از گمراهان، توفیق هدایت می‌یابند. «الضالون المکذبون»

۴- تمام تحقیرهای روانی و عذاب جسمانی، پذیرایی مقدماتی اصحاب شمال است! پس پذیرایی اصلی چیست؟ «هذا نزلهم»

۵- خداوند عادل است و کیفرهای او عادلانه. همه سختی‌ها نتیجه عملکرد خود انسان است و آن روز، روز کیفر و پاداش است.

«یوم الدین»

الواقعه

«۵۷» نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ

ما شما را آفریدیم، پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟

الواقعه

«۵۸» أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ

آیا آنچه را (در رحم) می‌ریزید دیده‌اید؟

الواقعه

«۵۹» ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ

آیا شما آن را (به صورت انسان) می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟

## الواقعه

«۶۰» نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ

ماییم که مرگ را در میان شما مقدر کردیم و هرگز (مغلوب نمی‌شویم) و کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد. نکته‌ها: در آیات قبل بیان شد که اصحاب شَمال در معاد تردید داشته و می‌گفتند: آیا اگر مردیم و خاک شدیم، باز زنده می‌شویم؟ از این آیه به بعد خداوند نمونه‌های قدرت خود را در دنیا بیان می‌کند تا استبعاد قیامت را برطرف نماید. استدلال‌های قرآن، فراتر از زمان و مکان است و تاریخ مصرف ندارد و به مقطعی از زمان و مکانی خاص تعلق ندارد. نطفه در رحم و بذر در زمین، در هر زمان و مکان برای همه روشن است.

مخفی بودن زمان مرگ حکیمانه است و فوایدی را به دنبال دارد. از یک سوی آماده باش انسان که هر لحظه ممکن است مرگ فرا رسد و از سوی دیگر جریان عادی زندگی، زیرا منتظر زمان معینی برای مرگ نیست و گرنه زندگی برای او تلخ می‌شد. گرچه برخی مقدمات تولید نسل، همچون آمیزش و ریزش نطفه در رحم، به دست انسان است، اما تلقیح نطفه و تخمک و رشد آن در چند مرحله و حفظ و تبدیل آن به یک انسان کامل با ویژگی‌های منحصر به فرد، تنها کار خداوند است. «ء انتم تخلقونه ام نحن الخالقون»

حتی اگر بشر، در خارج از رحم همانند سازی کند، باز هم از قدرت الهی نمی‌کاهد و خالقیت او را زیر سؤال نمی‌برد، زیرا این تأثیر و تأثر به دست توانای خداوند است و بشر در طراحی مراحل آفرینش نقشی ندارد. پیام‌ها:

- ۱- چرا شک در معاد می‌کنید؟ کسی که شما را آفرید بار دیگر نیز می‌آفریند. «نحن خلقناکم»
- ۲- با منکران و ناباوران، مستدل گفتگو کنیم. «نحن خلقناکم»
- ۳- توبیخ بعد از استدلال است. اول می‌فرماید: «نحن خلقناکم» سپس توبیخ می‌کند. «فلولا تصدقون»
- ۴- در استدلال، به یک دلیل و نمونه بسنده نکنیم. «أفرأیتم... ءأنتم...»
- ۵- در تبلیغ و مجادله، با استفاده از شیوه سؤال و پرسش، وجدان مخاطبان را بیدار و به یاری فراخوانیم. «أفرأیتم... و انتم...»
- ۶- قدرت الهی، هم در آفریدن نمودار است، «نحن خلقناکم» و هم در میراندن. «نحن قدرنا بینکم الموت»
- ۷- مرگ، یک حادثه و اتفاق نیست، بر اساس حکمت و حساب و کتاب است. «قدرنا بینکم الموت»
- ۸- پایان عمر و زمان مرگ، تنها به دست خداست. «نحن قدرنا بینکم الموت»
- ۹- مرگ انسان نشانه‌ی عجز خداوند از زنده نگه داشتن نیست، بلکه تقدیری حکیمانه است. «قدرنا بینکم الموت»
- ۱۰- قدرت الهی مطلقه است و هیچ شخص یا قدرتی نمی‌تواند از مرگ فرار کرده و بر این تقدیر الهی غالب شده و بر آن پیشی بگیرد. «ما نحن بمسبوقین»

## الواقعه

«۶۱» عَلٰی اَنْ تُبَدَّلَ اَمْثَالُكُمْ وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

تا مانند شما را جانشین شما کنیم و شما را در جهانی که نمی‌دانید پدیدار گردانیم.

## الواقعه

«۶۲» وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْاُولٰٓئِي فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ

شما آفرینش نخستین را دانستید، پس چرا (به آفرینش دوباره) متذکر نمی‌شوید؟ پیام‌ها:

- ۱- فلسفه مرگ، جایگزین شدن دیگران و پیدایش تحولات جدید است. «قدرنا بینکم الموت... نبدل امثالکم... ننشئکم...»
- ۲- قدرت خداوند بر جابجایی مرگ و زندگی، دلیل قدرت خداوند بر ایجاد معاد است. «فلولا تصدقون... نبدل امثالکم»

۳- دنیا عبورگاه است نه توقف‌گاه. «بَدَلْ أَمْثَالِكُمْ»

۴- انسان از وضع قیامت آگاه نیست که چه زمانی خواهد بود و در چه شرایطی حاضر می‌شود. «نَنْشُكُم فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ»

الواقعه

«۶۳» أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ

آیا آنچه را کشت می‌کنید دیده‌اید؟

الواقعه

«۶۴» ءَأَنْتُمْ تَرْزَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ

آیا شما آن را می‌رویانید یا ما رویاننده‌ایم؟

الواقعه

«۶۵» لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ

اگر بخواهیم آن را خار و خاشاک می‌گردانیم، پس شما از روی تعجب می‌گویید:

الواقعه

«۶۶» إِنَّا لَمَغْرُمُونَ

ما زیان دیده‌ایم.

الواقعه

«۶۷» بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

بلکه محروم و بدبختیم. نکته‌ها:

«حُطَام» به معنی شکستن و خرد شدن و «تفکّهون» به معنای میوه خوردن، فکاهی گفتن و تعجب و پشیمانی آمده است. «مغرمون» از «غرامت» به معنای پرداخت خسارت و زیان دیدن است.

اگر کمی دقت کنیم، زمین، بدن انسان را به خاک تبدیل می‌کند ولی بذر را به خاک تبدیل نمی‌کند. دانه درون زمین دو حرکت متضاد دارد، ساقه به سوی بالا- و ریشه به سوی پایین می‌رود. ریشه، مواد غذایی را جذب و ساقه، مزاحم خود را حتی اگر سفت باشد دفع می‌کند. یک دانه به چند خوشه تبدیل می‌شود و تولید مثل می‌کند.

هر نوع تغییر و تحوّل در طبیعت، برای خداوند یکسان است. حیات یا مرگ موجودات، شیرینی یا تلخی آب، همه در نزد قدرت خداوند یکسان است. «خلقناکم... قدرنا بینکم الموت»، «نحن الزارعون... لجعلناه حطاماً»، «تشریون... جعلناه اجاجاً»

یکی از راه‌های خداشناسی، فرض خلاف وضع موجود است، چنانکه گفته‌اند: «تعرف الاشیاء باضدادها» یعنی با تصور ضدّ هر چیزی، جایگاه و اهمّیت آن چیز مشخص می‌شود، مثلاً: اگر هر یک از شب یا روز طولانی شود، اگر آب‌ها به زمین فرو رود، اگر کشت‌ها همه خار شود، اگر آب‌ها تلخ شود و... چه کسی می‌تواند آن را به وضع موجود تبدیل کند؟

آری اگر انسان به این نکته توجه داشته باشد که هر چه دارد، هر لحظه در معرض تغییر و نابودی است و به پیامدهای از دست دادن آنها بیاندیشد، ارزش نعمت‌های موجود را بهتر درک خواهد کرد و به لطف و قدرت الهی بیشتر پی می‌برد. پیام‌ها:

۱- همان قدرتی که از یک دانه بذر، خوشه‌ها پدید می‌آورد، می‌تواند از تک سلول انسان مرده‌ای دوباره او را زنده کند. «أفرأیتم ما تحرثون»

۲- فعل و انفعالات طبیعی با اراده خداوند است. «لو نشاء لجعلناه حطاماً»

۳- برخی انسان‌ها، تا محصولشان خار و خاشاک نشود و سرشان به سنگ نخورد، وجدانشان بیدار نمی‌شود. «حطاماً... بل نحن

محرورمون»

الواقعه

«۶۸» أَفْرَاءُ يُتِمُّ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ

آیا آبی را که می نوشید دیده‌اید؟

الواقعه

«۶۹» ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ

آیا شما آن را از ابر باران‌زا فرو آوردید یا ما فرو فرستنده‌ایم؟

الواقعه

«۷۰» لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ

اگر بخواهیم آن را شور و تلخ می گردانیم، پس چرا سپاس نمی گذارید؟ نکته‌ها:

«مُزْن» به ابر سفید باران‌زا گفته می‌شود، «أجاج» آب شور همراه با تلخی است.

در حدیث می‌خوانیم: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آب می‌نوشید، می‌فرمود: «الحمد لله الذي سقاني عذبا فُرَاتًا برحمته و لم يجعله ملحا أجاجاً بذنوبي» (۱)، خدا را شکر که به واسطه رحمتش به ما آب گوارا نوشاند و به خاطر گناهان ما، آن را شور قرار نداد.

توجه به نقش آب در رفع تشنگی «تشریبون»، نحوه پیدایش آب «من المزن»، فرو آمدن باران «نحن المنزلون»، و مزه و طعم آن «لو نشاء لجعلناه اجاجاً»، انسان را به شکر گذاری وامی‌دارد. «فلولا تشكرون»

الطاف دائمی خداوند، نشانه عجز او از تغییر و تحوّل نیست. جمله «لو نشاء» به معنای آن است که ما آب را شور نمی‌کنیم ولی می‌توانیم این کار را انجام دهیم.

توجه به نعمت‌ها، هم اعتقاد توحیدی انسان را بالا- می‌برد، «نحن الزارعون... نحن المنزلون» هم روحیه تشکر را در انسان زنده می‌کند و هم استبعاد زنده شدن دوباره و معاد را برطرف می‌کند. پیام‌ها:

۱- استدلال‌های قرآن، فراگیر، ساده و در عین حال عمیق است. نگاهی به آب، برای توجه انسان به مبدأ و معاد کافی است. «أفرايتم الماء الذي تشربون»

۲- نزول آب قابل نوشیدن، نشانه حکمت و قدرت الهی است. «الماء الذي تشربون»

۳- نزول باران از آسمان، از قدرت انسان خارج است و این برای خداشناسی کافی است. «ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ»

۴- آفرینش، کلاس تدبّر، «أفرايتم...» تذکر، «أفلا تذكرون» و زمینه‌ساز تشکر است. «فلولا تشكرون»

(۱) وسائل، ج ۲۵، ص ۲۵۷.

الواقعه

«۷۱» أَفْرَاءُ يُتِمُّ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ

آیا آتشی را که می‌افروزید دیده‌اید؟

الواقعه

«۷۲» ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ

آیا شما درخت آن را ایجاد کرده‌اید یا ما ایجاد کننده‌ایم؟

## الواقعه

«۷۳» نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَنَمَاعًا لِلْمُقْوِينَ

ما آتش را وسیله تذکر (آتش قیامت) و نعمتی برای مسافران قرار داده‌ایم.

## الواقعه

«۷۴» فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. نکته‌ها:

«تورون» از «وری» به معنای خارج کردن چیزی پنهان است، «وراء» یعنی باطن و پشت چیز. چون دو سنگ چخماق را به هم زنند، آتش نهفته در آن خارج شود، به این عمل «ایراء» می‌گویند.

«مُقْوِينَ» از «قوايه» به معنای بیابان است. به بیابان‌گرد و مسافر، «مقوی» گفته می‌شود.

از آیه ۴۷ که تردید در معاد مطرح شد، تا این آیات، خداوند بیش از بیست مرتبه مردم را خطاب کرده و آنان را به فکر و تدبیر در چگونگی به وجود آمدن کشت و آب و آتش و آفرینش انسان دعوت کرده است تا تردید نابجای کافران را برطرف کند.

در این آیات، عناصر چهارگانه آب، خاک، باد و آتش، مطرح شده است که همه تحت فرمان الهی و وسیله‌ای برای شناخت خداوند و پی بردن به قدرت او هستند.

خداوند در این سوره، چهار مرتبه از مردم اقرار گرفته که آیا شما در آفرینش خود، نزول باران، خروج گیاهان و تولید آتش نقشی دارید؟

نیاز به آتش در بیابان، بارزتر از نیاز به آن در محل مسکونی است. مسافر در بیابان، برای حفظ خود از سرما، پیدا کردن راه در شب و مقابله با خطر حیوانات وحشی، نیاز به نور و حرارت و آتش دارد. پیام‌ها:

۱- همان خدایی که آتش را از دل درخت بیرون می‌آورد، مرده‌ها را از دل زمین بیرون می‌آورد. «أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُوْرُونَ»

۲- خروج آتش از درخت، از دو جهت می‌تواند یادآور قیامت باشد: یکی از جهت خروج انرژی ذخیره شده در آن که در قالب آتش بروز می‌کند، دیگر آن که آتش دنیا، انسان را به یاد آتش دوزخ می‌اندازد. «جعلناها تذكرة»

۳- خداوند آنچه را برای رفع استبعاد معاد ذکر کرد، خواه اثر کند یا نکند. ای پیامبر! وظیفه تو تسبیح خداوند است. «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ»

## الواقعه

«۷۵» فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ

پس سوگند به جایگاه ستارگان.

## الواقعه

«۷۶» وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ

و البته اگر بدانید این سوگندی است بزرگ. نکته‌ها:

هیچ چیز و هیچ کس بدون اراده خداوند نمی‌تواند در جهان تأثیر گذارد. بنابراین اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان خرافه‌ای بیش نیست و هیچ کس ستاره‌ی بختی در آسمان ندارد که موجب خوش بختی یا بد بختی او شود. امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند، ستارگان را ستایش کرده و به مواقع آنها سوگند یاد نموده است. (۱)

«مواقع النجوم» به محل استقرار و حرکت ستارگان گفته می‌شود. سوگند به مسیر گردش کرات آسمانی مهم‌تر از سوگند به خود آنهاست، چون عظمت و وسعت مواقع نجوم، هزاران برابر کرات است. پیام‌ها:

- ۱- خداوند در این سوره، فکر انسان را از نطفه و بذر و آب و آتش تا مسیر حرکت کرات آسمانی جولان می‌دهد. «أفرایتم ما تمنون... فلا اقسام بمواقع النجوم»
- ۲- خداوند، گاهی به چیزهای کوچکی مانند انجیر سوگند یاد می‌کند، «و التین و الزیتون» و گاهی به کهکشان و مسیر ستارگان. آری برای خداوند کوچک و بزرگ، کاه و کوه یکی است. «فلا اقسام بمواقع النجوم»
- ۳- هر ستاره‌ای، مدار و مسیر حرکت منظم و مخصوص به خود دارد. «بمواقع النجوم»
- ۴- بشر به تمام مسیرهای کرات آگاه نیست و علم نجوم و کیهان‌شناسی انسان علی‌رغم تلاش او ناقص است. «لو تعلمون عظیم»

(۱) تفسیر راهنما.

الواقعه

«۷۷» إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ

همانا آن قرآن کریم است.

الواقعه

«۷۸» فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ

که در کتاب محفوظی جای دارد.

الواقعه

«۷۹» لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

جز پاکیزگان به آن دست نزنند.

الواقعه

«۸۰» تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است. نکته‌ها:

ظاهراً مراد از «کتاب مکنون»، همان لوح محفوظ است، زیرا در سوره بروج آمده: «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ» (۱) و در این سوره می‌خوانیم: «آنه لقرآن کریم فی کتاب مکنون»

در قرآن، خداوند و آنچه مربوط به اوست، به صفت «کریم» متصف شده‌اند:

خداوند، کریم است. «ما غرک بر بک الکریم» (۲)

قرآن، کریم است. «آنه لقرآن کریم» (۳)

رسول خدا، کریم است. «و جاءهم رسول کریم» (۴)

واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. «انه لقول رسول کریم» (۵)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می‌نامد.

انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. «و لقد کرما بنی آدم» (۶)

تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن، برای همه ممکن است، امّا تماس با روح قرآن، طهارتی مخصوص می‌خواهد. «لیذهب عنکم

الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا» (۷) لذا نفرمود: «لا یقرئه و لا یفهمه الا المطهرون» بلکه فرمود: «لا یمسه الا المطهرون» و تماس،

معنای خاص دارد. چنانکه در روایت آمده است: تنها مقربان در گاه الهی با قرآن تماس پیدا می‌کنند. (۸)

قرآن، کریم است، زیرا:

سرچشمه آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. «فی کتاب مکنون»

واسطه آن، فرشتگان و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، همه مطهرونند. «لا یمسه الا المطهرون»

و هدف آن تربیت جهانیان است. «تنزیل من رب العالمین»

قرآن، مطهر است، «صُحفاً مطهراً» (۹) و تنها پاکان می‌توانند آن را مس کنند. «لا یمسه الا المطهرون»

قرآن، چنان نیست که دشمنان آنان را توصیف می‌کردند. نه خیالپردازی ذهن پیامبر است، «تملی علیه» (۱۰) نه افسانه و غیر واقعی،

«ان هذا الا اساطیر الاولین» (۱۱) نه آموخته‌هایی از دیگران، «یعلّمه بشر» (۱۲) و نه کار گروهی هم‌فکر، «أعانه علیه قوم آخرون» (۱۳)،

بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشد انسان نازل شده است. «تنزیل من رب العالمین»

قرآن، کلید کرامت و عزت فرد و جامعه است. «أنه لقرآن کریم»

نگاه به آن، تلاوت آن، تدبّر در آن، حفظ آن، استدلال به آن و پندگیری از آن مایه‌ی رشد و کرامت انسان است. «أنه لقرآن

کریم»

قرآن، در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عبادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و فرهنگی، به انسان نور و

روشنایی می‌دهد. «أنه لقرآن کریم»

در قرآن، حرف سست، زشت، ناموزون و دور از منطق نیامده است. «أنه لقرآن کریم» پیام‌ها:

۱- خداوند، برای بزرگ‌ترین سند تشریح یعنی قرآن، به بزرگ‌ترین بخش تکوین یعنی کهکشان‌ها، سوگند یاد کرده است. «لا

أقسم بمواقع النجوم... أنه لقرآن کریم»

۲- قرآن، با نهایت کرامت، معارف خود را در اختیار قرار داده و هر کس می‌تواند به نحوی از آن بهره گیرد. «أنه لقرآن کریم»

۳- قرآن، تنها الفاظ و عبارات نیست، محتوایی والا دارد که در نزد خداوند محفوظ و مکنون است. «فی کتاب مکنون»

۴- بهره‌بردن از قرآن آدابی دارد. افراد بی‌وضوح دست زدن به آن را ندارند. (۱۴) «لا یمسه الا المطهرون»

۵- حقایق بلند قرآن را افراد آلوده به شرک و کفر و نفاق و عناد درک نمی‌کنند. «لا یمسه الا المطهرون»

۶- قرآن، جلوه‌ای از ربوبیت خداوند و برنامه‌ای جامع برای رشد و تربیت انسان است. «تنزیل من رب العالمین»

(۱) بروج، ۲۱ - ۲۲.

(۲) انفطار، ۶.

(۳) واقعه، ۷۷.

(۴) دخان، ۱۷.

(۵) تکویر، ۱۹.

(۶) اسراء، ۷۰.

(۷) احزاب، ۳۳.

(۸) تفسیر درالمنثور.

(۹) بینه، ۲.

(۱۰) فرقان، ۵.

(۱۱) انعام، ۲۵.

(۱۲) نحل، ۱۰۳. ۱۳ فرقان، ۴.



۱۴) تفسیر نورالثقلین.

الواقعه

«۸۱» أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ

آیا شما با این سخن (الهی)، با سبکی و سستی برخورد می‌کنید؟

الواقعه

«۸۲» وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ

و (سهم و) رزق خود را تکذیب قرآن قرار می‌دهید؟ نکته‌ها:

«مُدْهِنُونَ» از «دُهْن» به معنای روغن است. مداهنه، گاهی به معنای مدارا و ملایمت و گاهی سستی و ضعف می‌آید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه با عده‌ای در حال مسافرت بودند که با کمبود آب مواجه شدند و عطش بر مردم غلبه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشتند و باران بارید و همه را سیراب کرد. در این میان یکی گفت: این باران به خاطر طلوع فلان ستاره است (نه دعای پیامبر)! که این آیه نازل شد. «و تجعلون رزقکم انکم تکذبون» و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به جای شکر روزی‌هایتان، تکذیب می‌کنید. (۱)

آری همواره در جامعه افرادی وجود دارند که موجودیت و شخصیت خود را در مخالفت با دیگران می‌بینند و تمام هنر خود را در کوک کردن ساز مخالفت بکار می‌گیرند. اگر همه موافق باشند او مخالفت می‌کند و اگر همه مخالف باشند او موافق است. او کار به دلیل ندارد و دوست دارد همیشه بر خلاف دیگران حرکت کند و این نگرش در حرکات و گفتار و برخوردهای شخصی او نمایان است. او سعی می‌کند در چگونگی اصلاح سر و صورت یا رنگ و نوع لباس، یا لحن و صوت و استفاده از الفاظ و اصطلاحات و یا نوشتار، حتی در نام‌گذاری فرزندان، رفتاری غیر متعارف و انگشت‌نما داشته باشد و به این طریق خود را جدا و بهتر از دیگران مطرح کند. پیام‌ها:

۱- هر چه قداست و عظمت بیشتر باشد، سهل‌انگاری خطرناک‌تر و تویخ بیشتر است. «أفبهذا الحديث انتم مدهنون»

۲- مداهنه و سازشکاری در برابر اصول مسلم دین پذیرفته نیست. «أنه لقرآن کریم... أفبهذا الحديث انتم مدهنون»

۳- سهل‌انگاری، سستی و سازش در دین، به تدریج انسان را به انکار وادار می‌کند. «أفبهذا الحديث انتم مدهنون و تجعلون رزقکم انکم تکذبون»

(۱) تفسیر نمونه.

الواقعه

«۸۳» فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ

پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه رسد.

الواقعه

«۸۴» وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ

و شما در آن هنگام نظاره می‌کنید.

الواقعه

«۸۵» وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ

و ما از شما به آن (محتضر) نزدیک‌تریم ولی نمی‌بینید.

الواقعه

«۸۶» فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ

پس اگر شما (در برابر اعمالتان) مجازات شدنی نیستید،

الواقعه

«۸۷» تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

چرا آن جان را (در حال احتضار به بدن خود) بر نمی گردانید اگر راست می گوید؟ نکته‌ها:

اگر منکران معاد در قدرت خداوند برای مبعوث کردن مردگان شک دارند، آیا قدرت او را در گرفتن جان انسان‌ها، انکار می کنند؟ صحنه جان دادن محتضر را می بینند که احدی هیچ کاری نمی تواند بکند، عجز خود و قدرت نمایی او را در حال احتضار دیده اند، همان قدرت که می تواند جان را بگیرد، می تواند جان را باز گرداند. اگر مرگ به اراده و تقدیر الهی نبود و اتفاقی بود، چاره جویی و جلوگیری از آن امکان داشت.

برای منکران باید استدلال آورد، چنانکه در آیات متعدّد این سوره خداوند بارها استدلال آورده است. «أفرأيت ما تمنون»، «أفرأيت ما تحرثون»، «أفرأيت النار التي تورون»، البته گاهی هم باید با نشان دادن صحنه عجزشان آنان را تحقیر کرد، چنانکه در این آیات خداوند خطاب به آنان می فرماید: همه شما قدرت دور کردن مرگ و زنده نگه داشتن عزیزتان را در لحظه احتضار ندارید. خداوند، به همه بندگان، خوب یا بد نزدیک است. «نحن اقرب اليه» آنچه مهم و ارزشمند است اینکه ما با ایمان و عمل صالح به خدا نزدیک شویم.

«مدین» از «دین» به معنای جزاست و لذا «يوم الدين» یکی از نام‌های قیامت است: «مالک يوم الدين»

نگاه، غیر از دیدن است، چه بسا انسان به چیزی نگاه می کند، اما آن را نمی بیند و در فکر چیز دیگری است. «تنظرون... لکن لا تبصرون» پیام‌ها:

۱- لحظه‌ی احتضار و مرگ، برای همه حتمی است. «إذا بلغت الحلقوم» (کلمه «إذا» در موارد حتمی الوقوع بکار می رود)

۲- خروج روح از بدن، از مجرای تنفسی و حلقوم است. «بلغت الحلقوم»

۳- خداوند برای برطرف کردن تردید معاد، هم قدرت خود را در حیات مطرح می کند و هم در حال مرگ و به این طریق اتمام حجت می کند. «بلغت الحلقوم»

۴- خداوند، از نزدیک‌ترین افراد به انسان، نزدیک‌تر است. نزدیکی دیگران جسمی است و نزدیکی او ناشی از احاطه کامل به مخلوق است. «نحن اقرب اليه منکم»

۵- معاد و کيفر و پاداش اخروی قطعی است. «ان کنتم غیر مدینین» (بکارگیری فعل ماضی برای بیان آینده، نشانه حتمی و قطعی بودن آن است)

۶- بازگشت روح به جسم، در دنیا امکان پذیر نیست. «فلولا... ترجعونها ان کنتم صادقین»

الواقعه

«۸۸» فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ

پس اگر او (محتضر) از مقربان باشد.

الواقعه

«۸۹» فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ

راحت و رحمت و بهشت پر نعمت، روزی او خواهد بود.

الواقعه

«۹۰» وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ

و اما اگر از اصحاب یمین باشد،

الواقعه

«۹۱» فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ

(به او گفته می‌شود:) از طرف اصحاب یمین (که هم فکران تو هستند) به تو سلام باد.

الواقعه

«۹۲» وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ

و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد،

الواقعه

«۹۳» فَتُرَلُّ مِنْ حَمِيمٍ

با آبی جوشان پذیرایی می‌شود.

الواقعه

«۹۴» وَتَصْلِيَةٌ جَجِيمٍ

و ورود به دوزخ (جزای اوست).

الواقعه

«۹۵» إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ

همانا این مطلب، حق و یقینی است.

الواقعه

«۹۶» فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح کن. نکته‌ها:

«روح» به معنای راحت و آسایش و رحمت است. «ریحان» به گیاهان خوشبو و معطر گفته می‌شود، همچنین به معنای رزق و روزی

نیز آمده است. «تصلیه» از «صَلَّى» به معنای چشیدن، بریان شدن و افتادن است.

آغاز این سوره، مردم را به سه دسته تقسیم کرد: «کنتم ازواجاً ثلاثه»، مقربان درگاه الهی، اصحاب یمین و اصحاب شمال، پایان

سوره نیز سرنوشت این سه گروه را تکرار می‌کند.

هر کس به میزان قرب خود، پاداش دریافت می‌دارد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: اگر محضراً از مقربان باشد، روح و

ریحان در قبر و بهشت پر نعمت برای آخرت او مقرر می‌شود. البته «مقربون» با توجه به آیات ۱۰ و ۱۱، همان پیشتازان در ایمان و

عمل صالح می‌باشند. «و السابقون السابقون اولئك المقربون»

از اصحاب یمین در لحظه مرگ تنها رفع نگرانی می‌شود تا قیامت پاداش دریافت کنند. ظاهراً مراد از اصحاب یمین کسانی هستند

که نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود که در آیات ۷۱ سوره اسراء و ۱۹ سوره حاقه و ۷ سوره انشقاق از آنان با جمله «من

اوتی کتابه بيمينه» نام برده است. مراد از اصحاب شمال نیز کسانی هستند که نامه عملشان به دست چپشان داده می‌شود. از امام باقر

علیه السلام روایت شده که منظور از «المكذبین الضالین» مشرکان می‌باشند. (۱)

برای جمله «سلام لك من اصحاب اليمين» چند معنا بیان شده است:

الف: به اهل بهشت (بدون آنکه شخص معینی در کار باشد) گفته می‌شود: سلام بر تو.

ب: بهشتیان به پیامبر درود می‌فرستند، بخاطر زحمات او که آنان را به این مقام رسانده است.

ج: پیامبر به خاطر رستگاری این گروه در خیر و سلامتی است. (۲)

در آیه ۵۱ خواندیم: «ثُمَّ أَنْكُمْ إِلَيْهَا اللَّوْنُ الْمَكْدُونُ، لِأَنَّ كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ» ولی در آیه ۹۲ می‌فرماید: «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ

الْمَكْدُونِ الضَّالِّينَ فَتَنَلْ مِنْ حَمِيمٍ» چرا در آیه اول، ضالّین بر مکذّبین مقدّم شده و در پایان برعکس شده است؟

پاسخ: به نظر می‌رسد که خطاب آیه اول در دنیا است که انسان از انحراف و گمراهی به تکذیب کشیده می‌شود ولی در آخر سوره

مسئله جان دادن مطرح است که آغاز کیفر است و کیفر، از خلاف سنگین آغاز می‌شود، تکذیب مهم‌تر از انحراف است.

در این آیات، لحظات جان دادن سه گروه در کنار هم مطرح شده است تا انسان در این نمایشگاه معنوی، کدام یک را انتخاب

کند: «روح و ریحان و جنّه نعیم... نزل من حمیم و تصلیة جحیم»

برای پادشاه مقربان و اصحاب یمین دلیلی نیامده است، ولی برای کیفر کافران دلیل آمده که چون مکذّب و ضالّ هستند. پس تنبیه،

دلیل می‌خواهد ولی در لطف و محبت، کسی سراغ علت نمی‌رود. (۱۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: پذیرایی با آب جوشان، در برزخ و قبر است و ورود به دوزخ، در قیامت است. (۱۴)

این سوره با یاد معاد آغاز و با نام معاد ختم گردیده است. پیام‌ها:

۱- مقربان، پس از جان دادن، بلافاصله به راحت و رفاه می‌رسند. «فروح و ریحان» (حرف «ف» دلالت بر گذشت زمانی اندک

می‌کند.)

۲- مرگ برای مقربان، زمینه‌ساز سه رحمت است: رهایی از غصّه‌ها و سختی‌های دنیا «فروح»، رسیدن به الطاف الهی «ریحان» و

رسیدن به کامیابی ابدی. «جنّه نعیم»

۳- لحظات احتضار و مرگ و اخبار مربوط به نحوه جان دادن مقربان، اصحاب یمین و اصحاب شمال را باور کرده و جدّی بگیریم.

«ان هذا لهو حق الیقین»

۴- سختی جان دادن کفار و کیفر آنان با حمیم و جحیم، حق و عادلانه است. «فتزل من حمیم و تصلیة جحیم... ان هذا لهو حق

الیقین»

۵- کیفر یک عمر انحراف و تکذیب، «المکذّبین الضالّین» پذیرایی با نوشیدنی سوزان در جایگاهی آتشین است «فتزل من حمیم و

تصلیة جحیم» و خداوند از کیفر نابجا منزه است. «فسبح باسم ربّک...»

۶- وجود قیامت و نظام کیفر و پاداش، نشانه ربوبیت خداوند در جهت تربیت انسان است که ستایش پروردگار را می‌طلبد. «فسبح

باسم ربّک العظیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر راهنما.

(۳) تفسیر کبیر فخررازی.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

## الحدید

این سوره بیست و نه آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

آیات این سوره، علاوه بر تحکیم پایه‌های عقیدتی، به دستوراتی در زمینه‌های اجتماعی و حکومتی می‌پردازد و در آیات اول، حدود بیست صفت از صفات الهی را مطرح نموده است.

عظمت قرآن، اوضاع مؤمنان و منافقان در قیامت، سرنوشت اقوام پیشین، انفاق در راه خدا و برای رسیدن به عدالت اجتماعی، انتقاد از رهبانیت و انزوای اجتماعی، موضوعاتی است که این سوره به آنها پرداخته است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند می‌دانست که در آخر الزمان گروهی ژرف‌اندیش خواهند آمد، لذا سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را نازل کرد (تا مردم، خدا را بهتر بشناسند) و هر کس غیر از این صفات را بر خدا بپذیرد، هلاک می‌شود. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ

الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خداوند تسبیح گویند و اوست عزیز حکیم.

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الحدید

«۲» لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يُحِیُّ وَیُمِیْتُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

حکومت آسمان‌ها و زمین برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست.

الحدید

«۳» هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی آگاه است. نکته‌ها:

آخرین آیه سوره قبل (واقعه) درباره تسبیح خداوند بود: «سَبَّحَ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیْمِ» و اولین آیه این سوره نیز تسبیح خداوند است. «سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ»

آغاز هشت سوره قرآن، با تسبیح خداوند می‌باشد: اسراء، نحل، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. و بیش از نود بار این واژه در قرآن آمده است، در حالی که تنها چهار سوره با حمد الهی آغاز می‌گردد: حمد، انعام، سبأ و فاطر. و حدود هفتاد بار این واژه با مشتقاتش بکار رفته است. شاید رمز غلبه تسبیح بر حمد خداوند، اهمیّت مبارزه با شرک و خرافات و فراوانی آن در عقاید بشری و تقدّم پیرایش بر آرایش باشد. همان گونه که در اذکار نماز، «سبحان الله» مقدّم بر «الحمد لله» است.

در جهان بینی الهی، تمام هستی در حال تسبیح خداوند است، گرچه ما آن را نفهمیم «و ان من شیء الا یشبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم» (۱) و این تسبیح، آگاهانه است. «كُلُّ قَدِّعِلْمٍ صَلَاتُهُ وَ تَسْبِیْحُهُ» (۲) قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. «نحن نستبح بحمدك» (۳)

ب) رعد. «یسبح الرعد بحمده» (۴)

ج) پرندگان. «الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر» (۵)

د) کوهها. «سخرنا مع داود الجبال یشبحن» (۶)

تسبیح خداوند، وسیله نجات از گرفتاری است. «فلولا انه كان من المسبحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون» (۷) اگر یونس اهل

تسبیح نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می ماند.

مراد از اول و آخر بودن خداوند، ازلی و ابدی بودن اوست، یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان تر از هر نهانی است. او ظاهر است، چون دلایل بسیاری بر وجودش دلالت می کند و باطن است، چون به تمامی امور عالم است. پیام‌ها:

- ۱- خداوند از هر گونه عیب و نقص و عجز منزّه است و همه هستی بر این امر گواهی می دهند. «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۲- تسبیح گویان آسمان، مقدّم بر زمینیان هستند. «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۳- قدرتی ارزش دارد که اعمال آن حکیمانه باشد. «هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»
- ۴- فرمانروای حقیقی آسمان و زمین، خداوند است. حکومت بشر بر زمین، امری اعتباری و مجازی است، به آن مغرور نشویم. «لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۵- خدایی که صاحب عزّت، حکمت، حاکمیت و قدرت است، سزاوار تسبیح و تقدیس است. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، لَهُ مُلْكُ، قَدِيرٌ»
- ۶- آغاز و انجام و غیب و شهود هستی، به دست خداست. «هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ...»

(۱) اسراء، ۴۶.

(۲) نور، ۴۱.

(۳) بقره، ۳۰.

(۴) رعد، ۱۳.

(۵) نور، ۴۱.

(۶) انبیاء، ۷۹.

(۷) صافات، ۱۴۳.

الحديد

«۴» هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (و دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت استیلا یافت. آنچه در زمین وارد می شود و آنچه از آن خارج می شود و آنچه از آسمان فرو می آید و آنچه در آن بالا می رود، (همه را) می داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. نکته‌ها:

آنچه در زمین فرو می رود، همچون بذر گیاهان، قطرات باران، ریشه‌ی درختان، اجساد مردگان، گنج‌ها و امثال آن؛ و آنچه از زمین خارج می شود، همچون ساقه‌ی گیاهان و درختان، آب چاهها و چشمه‌ها، انواع مواد نفتی و معدنی و امثال آن، همه در نزد خداوند آشکار و معلوم است.

ایمان به علم و حضور خداوند، بهترین و قوی ترین وسیله تربیت است. اگر انسان بداند هر لحظه خداوند با اوست و تمام کارهایش زیر نظر اوست، هرگز اجازه این همه تجاوز و قانون شکنی به خود نمی دهد. پیام‌ها:

- ۱- با اینکه قدرت او بی نهایت است و می تواند در یک لحظه همه چیز را بیافریند، ولی حکمت او اقتضا دارد که آفرینش تدریجی باشد. «خلق... فی ستّة ایام»
- ۲- خداوند بر تمام هستی و آفریده‌های خود سلطه کامل دارد. «خلق... ثم استوی علی العرش»

۳- خداوند به تمام جزئیات هستی، علم دارد. «یعلم ما یلج فی الارض و ما یرج منها و ما ینزل... و ما یرج...»

۴- همه در محضر خداییم. «و هو معکم»

۵- علم خداوند حضوری است. «هو معکم»

۶- خداوند به تمام جزئیات کار ما آگاه است. «و الله بما تعملون بصیر»

الحدید

«۵» لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست و تمام برنامه‌ها و کارها به خداوند بازمی‌گردد.

الحدید

«۶» يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و او به راز دل‌ها، (نیت‌ها و انگیزه‌ها) داناست. نکته‌ها:

هدف قرآن، معرفی صفات خداوند و دعوت به توحید و یکتا پرستی است و در آیات آغازین سوره مبارکه حدید، این هدف برجستگی دارد. «و هو العزیز الحکیم، و هو علی کل شیء قدير، و هو بکل شیء علیم، و هو معکم، هو علیم بذات الصدور، هو

الاول و الآخر، هو الذی خلق السموات...»

اصول حکومت و مدیریت را می‌توان در چند چیز خلاصه کرد:

علم: «یعلم ما یلج فی الارض...، و هو علیم بذات الصدور»

قدرت: «و هو علی کل شیء قدير»

عزت و حکمت: «و هو العزیز الحکیم»

احاطه: «و هو معکم اینما کنتم»

ارجاع امور: «و الی الله ترجع الامور» پیام‌ها:

۱- خداوند، هم آفریننده هستی است، هم مدیر و مدبر امور هستی. «خلق السموات و الارض... له ملک السموات و الارض»

۲- خداوند، نه در آفریدن شریک دارد «هو الذی خلق...»، نه در اداره کردن نیازمند شریک است. «له ملک السموات»

۳- خداوند، سرچشمه هستی است، «هو الاول» و پایان هستی به او باز می‌گردد. «و الی الله ترجع الامور»

۴- هستی دارای هدف و در حرکت به سوی خداوند است. «الی الله ترجع الامور»

۵- گردش شب و روز و کوتاه و بلند شدن ایام، نمونه‌ای از تدبیر الهی است. «له ملک السموات... یولج الیل...»

۶- خداوند هم به کردار ما آگاه است، «بما تعملون بصیر» و هم به افکار و نیت ما. «علیم بذات الصدور»

الحدید

«۷» ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آنچه شما را در (استفاده از) آن جانشین قرار داد، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند برایشان پاداشی بزرگ است. نکته‌ها:

خطاب این آیه به مؤمنان است و مراد از فرمان به ایمان، عمل به لوازم ایمان است، شما که ادعای ایمان دارید، برای اثبات ادعای خود، باید در راه خدا انفاق کنید. (۱)

مراد از خلیفه بودن انسان در جمله «جعلکم مستخلفین فیه» یا آن است که خداوند، انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است، چنانکه آیه «أنتی جاعل فی الارض خلیفه» (۲) به آن اشاره دارد، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ای مؤمنان شما جانشین

خداوند در زمین هستید و آنچه در اختیار دارید، ملک خداست در نزد شما، پس از آنچه خدا به شما عطا کرده، به دیگران نیز انفاق کنید.

معنای دیگر آن است که شما مردمان امروز، جانشین پیشینیان خود هستید و اموالی که در دست شماست، قبلاً در دست آنها بوده است، پس از این اموال انفاق کنید که روزی شما نیز نخواهید بود و این اموال در دست وارثان شما خواهد بود. (۳) پیام‌ها:

۱- ایمانی ارزشمند است که همراه با کمک به فقرا باشد. «آمِنُوا... انْفِقُوا»

۲- انفاقی ارزشمند است که برخاسته از ایمان و انگیزه الهی باشد. «آمِنُوا... انْفِقُوا»

۳- هر چه انسان دارد، عاریه و امانت است، مالک اصلی فقط خداست. «جعلکم مستخلفین فیه»

۴- گرچه ایمان و انفاق، تکلیف و وظیفه است، ولی خداوند برای آن پاداش قرار داده است. آری پاداش، کلید تشویق به عمل است. «فَالَّذِينَ آمَنُوا... و انفقوا لهم اجر کبیر»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) بقره، ۳۰.

(۳) تفسیر المیزان.

الحدید

«۸» وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و شما را چه شده که به خدا ایمان ندارید؟ در حالی که پیامبر، شما را برای اینکه به پروردگارتان ایمان آورید فرا می‌خواند و به راستی خداوند از شما (از طریق عقل و فطرت و انبیا) پیمان گرفته است، اگر باور دارید. نکته‌ها:

عبارت «ان کنتم مؤمنین» در پایان آیه، بیانگر آن است که خطاب آیه به مؤمنان است. لذا مراد از «ما لکم لا تؤمنون باللّه»، عمل به لوازم ایمان است. یعنی شما که ایمان دارید، چرا کاری می‌کنید که گویا به خدا ایمان ندارید؟

اگر چه بعضی مفسران، مقصود از میثاق را عالم ذر گفته‌اند، ولی پیمان عالم ذر از همه مردم بوده و میثاق در این آیه پیمان خاصی است که از مؤمنین گرفته شده است. «اخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین» پیام‌ها:

۱- در تبلیغ، گاهی توبیخ لازم است. «و ما لکم لا تؤمنون»

۲- خداوند با مردم اتمام حجت می‌کند. «و الرسول یدعوکم»

۳- انبیا، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، بر خلاف دیگران که مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند. «لتؤمنوا برّبکم»

۴- خداوند، مردم را دعوت می‌کند که به رسول ایمان آورند، «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» رسول هم از مردم می‌خواهد که به خدا ایمان آورند. «یدعوکم لتؤمنوا برّبکم»

الحدید

«۹» هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد. نکته‌ها:

تمام برنامه‌های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:

دلیل نبوت، نجات مردم است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور»

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. «اقم الصلوة لذكری» (۱)



دلیل روزه، تقواست. «کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون» (۲)

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. «لیشهدوا منافع لهم» (۳)

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. «حتی لا تکن فتنه» (۴)

دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. «و لکم فی القصاص حیا» (۵)

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. «ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن» (۶)

دلیل زکات، پاکی است. «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم» (۷)

دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. «یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة» (۸)

نجات بشر از تاریکی‌های جهل و ظلم و شرک و خرافه و تفرقه، تنها در گرو روی آوردن به نور وحی است. «کتاب انزلناه الیک

لتخرج الناس من الظلمات الی النور» (۹)

کلمه «ان»، حرف لام، جمله اسمیه و صیغه مبالغه در جمله «ان الله بکم لرؤف رحیم» بیانگر آن است که رأفت و رحمت الهی،

دائمی، عمیق، گسترده و حتمی است. پیام‌ها:

۱- بندگی خالصانه، زمینه ساز نزول الطاف الهی است. «ینزل علی عبده»

۲- مُبَلَّغ باید به استدلال روشن مجهز باشد. «و الرسول یدعوکم... آیات بینات»

۳- هدف اصلی انبیا، نجات مردم از تاریکی‌های جهل و شرک و تفرقه است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور»

۴- راه روشن، تنها راه خداست و غیر آن هر چه باشد، تاریکی است. «الظلمات... النور» (کلمه «الظلمات» به صورت جمع آمده،

ولی کلمه «النور» در سراسر قرآن به صورت مفرد آمده است.)

۵- نزول وحی بر اساس قاعده لطف است. «ینزل علی عبده آیات بینات... ان الله بکم لرؤف رحیم»

۶- بهترین نشانه رأفت و رحمت الهی، هدایت بندگان است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور ان الله بکم لرؤف رحیم»

(۱) طه، ۱۴.

(۲) بقره، ۱۸۳.

(۳) حج، ۲۸.

(۴) بقره، ۱۹۳.

(۵) بقره، ۱۷۹.

(۶) احزاب، ۵۳.

(۷) توبه، ۱۰۳.

(۸) مائده، ۹۱.

(۹) ابراهیم، ۲.

الحدید

«۱۰» وَمَا لَكُمْ اَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَمَّا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنۢ مِّنۡ أُنۡفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟ در حالی که (هر چه دارید می‌گذارید و می‌روید و) میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست. کسانی از شما که قبل از فتح (مکه) انفاق و جهاد کردند (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس

از آن (فتح مکه) انفاق و جهاد کرد برترند و خداوند، هر دو را وعده نیکو داده و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. نکته‌ها:

در قرآن کریم، صدها آیه درباره کمک به محرومان، در قالب زکات، خمس، صدقه، انفاق، قرض الحسنه، اطعام، ایثار و... مطرح شده است. هم چنین برای نوع و مقدار انفاق، شرایط انفاق کننده و انفاق شونده دستوراتی دارد. در آیات گذشته این سوره، این آیه و آیات بعد نیز به مسئله کمک به محرومان توجه خاص شده است.

در آیه هفتم، فرمان انفاق داد و فرمود: «انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ» شما میراث بر گذشتگان هستید، از آنچه به ارث برده‌اید انفاق کنید. در این آیه تارکان انفاق را توبیخ می‌کند، «و ما لکم الا تنفقوا» و هشدار می‌دهد که آنچه را به دست آورده‌اید، به ارث خواهید گذاشت و خواهید رفت، چرا به دست خود انفاق نمی‌کنید؟ «و لله میراث السموات و الارض» سبقت و سابقه در کارهای نیک، یکی از ملاک‌های ارزشیابی است. انفاق در شرایط سخت قبل از فتح مکه با انفاق در شرایط عادی بعد از آن یکسان نیست. پیام‌ها:

۱- همان گونه که بی‌ایمانی توبیخ دارد، «و ما لکم لا تؤمنون» ترک انفاق نیز توبیخ دارد. «ما لکم الا تنفقوا»

۲- اخلاص، شرط قبولی اعمال است. «فی سبیل الله»

۳- مقایسه، یکی از روش‌های مفید آموزشی و پرورشی است. «لا یستوی منکم»

۴- گذشت از مال و جان در راه خدا، هر دو لازم است. «انفق... و قاتل»

۵- انفاق، پشتوانه رزمندگان در جبهه جهاد است. «انفق... و قاتل»

۶- مجاهدان از جان و مال گذشته، باید برترین جایگاه را در جامعه اسلامی دارا باشند. «اولئک اعظم درجۀ»

۷- آنان که بعداً ملحق می‌شوند، نباید به خاطر سابقه‌ی قبلی‌ها، مورد غفلت و بی‌اعتنایی قرار گیرند. «کلا وعد الله الحسنی»

۸- گاهی ممکن است شکل عمل یکسان باشد، ولی خداوند به انگیزه‌ها و حالات افراد آگاه است. «و الله بما تعملون خبیر»

الحدید

«۱۱» مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

کیست آن که به خداوند وام دهد، وامی نیکو، تا خداوند آن را برای او دو چندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است. نکته‌ها:

«قرض»، به معنای بریدن و جدا کردن بخشی از مال است. «مقراض» وسیله بریدن است و «قراضه» به مالی گفته می‌شود که از بدنه جدا شده است.

قرض به خدا، انفاقی است که با چند برابر در قیامت پس داده می‌شود. قرض در قرآن همراه با کلمه «حسن» آمده است، یعنی فوری پرداخت شود، بی‌منت باشد، قبل از سؤال سائل باشد، در حدّ وفور باشد، برای کارهای مفید و لازم باشد.

قرض الحسنه برکاتی دارد: کاهش کدورت و افزایش محبت، حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه، جلوگیری از رواج ربا، کنترل حرص و بخل، تعدیل ثروت، رشد فرهنگ تعاون.

خداوندی که میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست و در آیات قبل دو بار فرمود: «له ملک السموات و الارض» در این آیه از مردم قرض می‌خواهد. «من ذَا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهَ...»

اسلام با رکود مخالف است.

رکود طبیعت. «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده الله» (۱) هر کس آب و زمین داشته باشد ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.

رکود نیروی انسانی. «اللهم ائی اعوذ بک من الکسل» (۲) بارالها! به تو پناه می‌برم از تنبلی.

رکود مال. «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَمْ يَنْفِقُونَهَا...» (۳)

رکود علمی، اخلاقی و معنوی. «زدنی علما» (۴)، «زادهم هدی» (۵)، «من استوی یوماه فهو مغبون» (۶) هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.

رکود فکر. «من استبدَّ برأیه هلك» (۷) نظرخواهی نکردن، استبداد به رأی خود و تک‌روی، مایه‌ی هلاکت است. پیام‌ها:

۱- خداوند، خود را در جانب محرومان قرار داده و از مردم طلب وام می‌کند. گویا خداوند، ضامن آنان شده و پاداش وام را تضمین نموده است. «من ذا الذی یقرض الله»

۲- کار خیر اگر به صورت خلق و خو درآید ارزش بیشتری دارد. «یقرض الله...»

۳- نفس عمل مهم نیست، حسن بودن آن مهم است. «قرضاً حسناً»

۴- قرض دادن کاهش مال نیست، افزایش آن است. «فیضاعفه»

۵- آنجا که کار سخت است، اهرم قوی لازم دارد. چون دل کردن از مال سخت است، خداوند پاداش چند برابر را مطرح می‌کند. «فیضاعفه له و له اجر کریم»

۶- قرض دادن، نشانه کرامت است و خداوند برای انسان کریم، اجر کریم قرار داده است. «و له اجر کریم»

۷- برای تربیت و رشد دیگران، باید آنان را تکریم نمود. «و له اجر کریم»

(۱) وسائل، ج ۱۷، ص ۴۰.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۵۸۵.

(۳) توبه، ۳۴.

(۴) طه، ۱۱۴.

(۵) محمد، ۱۷.

(۶) بحار، ج ۶۸، ص ۱۷۳.

(۷) وسائل، ج ۱۲، ص ۴۰.

الحدید

«۱۲» يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

روزی که مردان و زنان با ایمان را می‌بینی که نورشان از پیش روی و جانب راستشان به سرعت پیش می‌رود. (به آنان گفته می‌شود): مژده باد شما را در امروز، به باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اید. این است آن رستگاری و کامیابی بزرگ.

نکته‌ها:

در آیه نهم خواندیم که انبیا مردم را از ظلمات به نور دعوت می‌کنند. این آیه می‌فرماید: کسانی که در دنیا از ظلمات جهل به نور علم، از شرک به توحید و از تفرقه به وحدت راه یافتند، در آخرت آن نور پیشاپیش آنان در حرکت و راهنمای آنهاست، در آیه ۱۵۷ سوره اعراف نیز می‌خوانیم: «و اتبعوا النور الذی انزل معه» از دستورات نورانی قرآن که همراه پیامبر است پیروی نمایید.

در قیامت، مؤمنان دارای نوری هستند که در این آیه، آیه بعد و آیه هشتم سوره تحریم به آن اشاره شده است. «... النبى و الذين آمنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم ربنا اتمم لنا نورنا...» نور پیامبر و مؤمنان، پیشاپیش آنان در حرکت است و از خداوند می‌خواهند

که نورشان کامل شود. پیام‌ها:

۱- در قیامت، مردم یکدیگر را می‌بینند و از وضعیت دیگران آگاه می‌شوند. «یوم تری...»

۲- زن و مرد در دریافت پاداش الهی و تکامل معنوی یکسانند. «المؤمنین والمؤمنات»

۳- نور ایمان، در قیامت مجسم گشته و راهنمای مؤمنان به سوی بهشت می‌شود. «یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم»

۴- بشارت به نعمت، خود نعمتی معنوی و روانی است. «بشراکم الیوم»

۵- رستگاری واقعی در قیامت جلوه می‌کند. «خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم»

الحدید

«۱۳» یَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: درنگی کنید تا از نور شما پرتوی بگیریم. به آنان گفته می‌شود: به عقب برگردید و (از دنیا) نوری بجویید. پس میان آنان دیواری زده می‌شود، با دری که درونش، (بهشت) رحمت و از جانب بیرونش (جهنم) عذاب است. نکته‌ها:

«انظرونا» از ریشه «نظر» است. این واژه اگر بدون «الی» بیاید به معنای انتظار و مهلت دادن است، همانند این آیه و آیه «لا یخفف عنهم العذاب و لا- هم یظرون» (۱) و اگر با «الی» بیاید به معنای نظر کردن است، مانند آیه «ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت» (۲) «اقتباس» به معنای برگرفتن قطعه‌ای از آتش است. «سور» به معنای دیوار و برج و باروی بلندی است که در قدیم دور شهرها می‌کشیدند تا مانع ورود بیگانه شود.

در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می‌کنند:

الف) از رهبران خود. «فقال الضعفاء للذین استکبروا انا کننا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله...» (۳) آیا می‌شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می‌شنوند.

ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می‌خوانیم.

ج) از فرشتگان مأمور دوزخ. «قال الذین فی النار لخرنئ جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوماً من العذاب» (۴) از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.

د) شیطان را ملامت می‌کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می‌گوید: «فلا تلومونی و لوموا انفسکم» (۵) مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید. پیام‌ها:

۱- بیماری نفاق، مرد و زن نمی‌شناسد. «المنافقون و المنافقات»

۲- کسانی که در دنیا حاضر نشدند از ظلمات جهل و شرک و تفرقه خارج شوند، در قیامت در ظلماتند و برای کسب نور به دیگران التماس می‌کنند. «انظرونا نقتبس من نورکم»

۳- تحقیر و ذلت منافقان در قیامت، هم با لفظ است «قیل ارجعوا ورائکم»، هم با عمل. «فضرب بینهم بسور»

۴- منافق در دنیا، در ظاهر با مؤمنان است و در باطن با کافران. در قیامت نیز، تا پای بهشت با مؤمنان می‌آید، اما همراه کافران به دوزخ وارد می‌شود. «فضرب بینهم بسور... باطنه فیہ الرحمۃ و ظاهره من قبله العذاب»

(۱) بقره، ۱۶۲.

(۲) محمد، ۲۰.

(۳) ابراهیم، ۲۱.

(۴) غافر، ۴۹.

(۵) ابراهیم، ۲۲.

الحدید

«۱۴» يُبَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ

منافقان، مؤمنان را ندا می‌دهند که مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم، گویند: آری ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار (حوادث سوء برای مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوها(ی باطل) شما را فریفت تا آن که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما) فرارسید و (شیطان) فریبنده، شما را در باره خداوند فریب داد. نکته‌ها:

«فتنتم انفسکم» یعنی خود را گرفتار فتنه نفاق ساختید. «تربص» به معنای انتظار کشیدن است. «امانی» جمع «امتیّه» به معنای آرزوست. «غرور» به معنای فریبنده، یکی از لقب‌های شیطان است.

مؤمن، بدخواه کسی نیست. «ربنا لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا» (۱) ولی منافق منتظر حادثه بد برای دیگران است. «تربصتم»

مؤمن، اهل یقین است ولی منافق غرق در تردید. «ارتبتم»

مؤمن، واقع‌بین است و منافق خیال پرداز. «غرتکم الامانی»

مؤمن، همین که با شیطان و وسوسه او روبرو شود، متذکر می‌شود. «اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا» (۲) ولی منافق فریب می‌خورد. «غرتکم بالله الغرور»

بر اساس آیات دیگر، منافقان، دین را عامل فریب مؤمنین می‌پنداشتند و می‌گفتند: «غر هؤلاء دینهم» (۳) یا می‌گفتند: وعده‌های خدا و رسول وسیله فریب است «ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا» (۴) ولی این آیه پاسخ می‌دهد که شیطان و آرزوهای طولانی، وسیله فریبند. «غرتکم الامانی - غرتکم بالله الغرور» پیام‌ها:

۱- در قیامت، میان منافقان و مؤمنان گفتگوهاست. «ینادونهم»

۲- گفتگوی منافقان از پشت دیوار و همراه با ناله و استمداد است. «ینادونهم»

۳- در قیامت، خاطرات دنیوی فراموش نمی‌شود. «ألم نكن معكم»

۴- همراهی فیزیکی و ظاهری مهم نیست، همراهی فکری و عملی لازم است. «ألم نكن معكم قالوا بلی»

۵- خطر آنجاست که انسان خود را فریب دهد و زشت‌ها را زیبا ببیند با آنکه می‌فهمد زشت است. «فتنتم انفسکم»

۶- آرزوهای دور و دراز برای زندگی در دنیا، زمینه‌ساز شک و تردید در مورد قیامت است. «و ارتبتم و غرتکم الامانی»

۷- چه بسا شیطان با وعده آموزش و بخشش الهی، انسان را فریب داده و او را به رحمت خدا مغرور می‌سازد. «غرتکم بالله الغرور»

(۱) حشر، ۱۰.

(۲) اعراف، ۲۰۱.

(۳) انفال، ۴۹.

(۴) احزاب، ۱۲.

الحدید

«۱۵» فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

پس امروز، نه از شما (منافقان) و نه از کسانی که کفر ورزیدند، بدل و بلاگردانی پذیرفته نمی‌شود. جایگاه شما آتش است. آتش، یاور و سزاوار شماسست و بد سرانجامی است. نکته‌ها:

مراد از «مولا-کم»، ناصر و یاور است و این جمله نوعی طعنه به منافقان است. یعنی تنها راه نجات و یاور شما، آتش است که درد شما را درمان می‌کند. (۱)

یکی از تفاوت‌های دنیا با آخرت، پذیرفته شدن فدیة در دنیا و نپذیرفتن آن در آخرت است. در قیامت، مجرم دوست دارد تمام نزدیکانش را به جای خود فدیة دهد ولی پذیرفته نمی‌شود. «يُودَّ الْمَجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمئِذٍ بِنَبِيٍّ وَ أَخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تَوَوِيهِ وَ مِنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ نَنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَظَى» (۲) پیام‌ها:

۱- در قیامت، اسباب دنیوی کارساز نیست. «فاليوم لا يؤخذ منكم فدية»

۲- منافق و کافر در دوزخ، همنشین یکدیگرند. «لا يؤخذ منكم... ولا من الذين كفروا»

۳- قیامت، برای مؤمن بشارت است. «بشراکم اليوم» ولی برای منافق و کافر، یأس و ناامیدی. «لا يؤخذ منكم فدية... مأواکم النار»

۴- مولای مؤمنین خداوند است. «نعم المولى ونعم النصير» ولی مولای منافقان و کافران آتش است. «هی مولاکم»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) معارج، ۱۶ - ۱۱.

الحديد

«۱۶» أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زمان آن نرسیده که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل‌هایشان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشتند. نکته‌ها:

«يَأْنِ» از «آن»، به معنای مطلق زمان است.

در این آیه، هم سبب خشوع مطرح شده که یاد خداست، «تخشع قلوبهم لذكر الله» و هم سبب سنگدلی که دور شدن از کتاب خدا در دوره طولانی است. «فطال عليهم الامد فقتت قلوبهم». در روایات نیز می‌خوانیم: دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به قدری طولانی می‌شود که گروه گروه مردم دین خود را از دست می‌دهند. (۱)

در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که مانند برخی افراد و گروهها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می‌افکنیم:

با راستگویان باشید. «كونوا مع الصادقين» (۲)

با صالحان همراه شوید. «الحقنى بال صالحين» (۳)، «و اكن من الصالحين» (۴)

با نیکوکاران باشید. «توفنا مع الابرار» (۵)

با صابران باشید. «و كائين من نبى قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما اصابهم فى سبيل الله و ما ضعفوا و ما استكانوا» (۶) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند در حالی که در برابر سختی‌هایی که در راه خدا به آنان می‌رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. «و لكم فى رسول الله اسوة» (۷)، «قد كانت لكم اسوة حسنة فى ابراهيم و الذين معه» (۸)

از سپاسگزاران نعمت‌ها باشید. «كن من الشاكرين» (۹)

از اهل عبادت و بندگی باشید. «کن من الساجدین» (۱۰)

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. «کونوا ربّائین» (۱۱)

از تسلیم‌شدگان در برابر خدا باشید. «و أمرت أن أكون من المسلمین» (۱۲)

با اهل ایمان باشید. «و أمرت أن أكون من المؤمنین» (۱۳)

برپادارنده قسط و عدل باشید. «کونوا قوّامین بالقسط» (۱۴)

برپادارنده دستورات خدا باشید. «کونوا قوّامین لله» (۱۵)

یاری‌گر دین خدا باشید. «کونوا انصار لله» (۱۶)

منافق صفت نباشید. «و لا تكونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون» (۱۷) و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. «و لا تكونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً و رءاء الناس» (۱۸) و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. «و لا تكونوا کالذین نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا» (۱۹) و همانند زنی نباشید که پنبه‌هایی که رشته و تابیده، و اتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید. «لا تكونوا کالذین آذوا موسی» (۲۰) و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیت می‌کردند.

خدا را فراموش نکنید. «لا تكونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم» (۲۱) همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خود فراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. «فلا تکن من القانطین» (۲۲)

ناسپاس و کافر نباشید. «لا تكونوا کالذین کفروا» (۲۳)

یار و مددکار مجرمان نباشید. «فلن اکون ظهیراً للمجرمین» (۲۴)

شکاک و دو دل نباشید. «فلا تکن من الممترین» (۲۵)

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. «و لا تکن للخائنین خصیماً» (۲۶) به نفع خیانت‌کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. «و لا تکن من الغافلین» (۲۷)، «و لا تكوننّ من الجاهلین» (۲۸)

آیات و نشانه‌های الهی را دروغ‌پندارید. «و لا تكوننّ من الذین کذبوا بایات الله فتکون من الخاسرین» (۲۹) و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی‌دینان نباشید. «فلا تكوننّ ظهیراً للکافرین» (۳۰)

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. «و لا تكونوا من المخسرین» (۳۱)

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. «و لا تكونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا» (۳۲) پیام‌ها:

۱- ایمان بدون خشوع قلب قابل توییح است. «الم یأن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم»

۲- برای دعوت به خشوع از اهرم ایمان استفاده کنید. (شما که ایمان دارید چرا خشوع ندارید؟) «الم یأن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم»

۳- هدف از نزول آیات الهی، خشوع دل‌هاست. «تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق»

۴- ذکر خدا و تلاوت آیات قرآنی، زمینه‌ساز خشوع قلب است. «تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق»

- ۵- یاد الطاف الهی، عفو او، قهر او و سنت‌های او وسیله خشوع است. «ان تخشع قلوبهم لذكر الله»
- ۶- از تاریخ پیشینیان عبرت بگیریم. «و لا یكونوا کالذین...»
- ۷- تداوم غفلت، سبب سنگدلی می‌شود. «فطال علیهم الامد فقست قلوبهم»
- ۸- سنت‌های الهی در تاریخ برای همه امت‌ها یکسان است. «و لا یكونوا کالذین... من قبل»
- ۹- از مهلت دادن الهی سوء استفاده نکنیم. «فطال علیهم الامد فقست قلوبهم»
- ۱۰- سنگدلی، زمینه فسق و گناه است. «فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون»
- ۱۱- ابزار هدایت به تنهایی کافی نیست، آمادگی روحی لازم است. «اوتوا الکتاب... فقست قلوبهم..»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) توبه، ۱۱۹.

(۳) یوسف، ۱۰۱.

(۴) منافقون، ۱۰.

(۵) آل عمران، ۱۹۳.

(۶) آل عمران، ۱۴۶.

(۷) احزاب، ۲۱.

(۸) ممتحنه، ۴.

(۹) اعراف، ۱۴۴.

(۱۰) حجر، ۹۸.

(۱۱) آل عمران، ۷۹.

(۱۲) نمل، ۹۱.

(۱۳) یونس، ۱۰۴.

(۱۴) نساء، ۱۳۵.

(۱۵) مائده، ۸.

(۱۶) صف، ۱۴.

(۱۷) انفال، ۲۱.

(۱۸) انفال، ۴۷.

(۱۹) نحل، ۹۲.

(۲۰) احزاب، ۶۹.

(۲۱) حشر، ۱۹.

(۲۲) حجر، ۵۵.

(۲۳) آل عمران، ۱۵۶.

(۲۴) قصص، ۱۷.

(۲۵) آل عمران، ۶۰.



(۲۶) نساء، ۱۰۵.

(۲۷) اعراف، ۲۰۵.

(۲۸) انعام، ۳۵.

(۲۹) یونس، ۹۵.

(۳۰) قصص، ۸۶.

(۳۱) شعراء، ۱۸۱.

(۳۲) آل عمران، ۱۰۵.

الحديد

«۱۷» اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. همانا ما نشانه‌های (توحید و عظمت) را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید. نکته‌ها:

در آیه قبل، خشوع دل با یاد خدا مطرح شد، در این آیه، زنده شدن زمین بعد از مرگ آن بیان شده است.

در حدیث می‌خوانیم: مراد از حیات زمین بعد از مرگ آن، حیات زمین است با قیام حضرت مهدی علیه السلام به عدالت، بعد از مرگ آن به واسطه‌ی جور و ظلم. (۱)

امروزه بشر بدنبال نشانه‌های حیات در دیگر کرات و سیارات است، ولی تا کنون چیزی در نیافته است. اما حیات در سراسر کره زمین جاری و ساری است. در اعماق اقیانوس‌ها، در سطح زمین و در اوج آسمان‌ها. در موجودات ذره‌بینی، در انواع گیاهان، در انواع حیوانات و از جمله انسان.

این آیه، یکی از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی را، وجود حیات در این کره خاکی برشمرده و به آن اشاره کرده است. نعمتی که عوامل بسیار همچون گردش زمین به دور خورشید، فاصله زمین تا خورشید، وجود دریاها و اقیانوس‌ها و نزول باران در آن مؤثر است. پیام‌ها:

۱- حیات معنوی، خشوع دل است و حیات مادی، بهار بعد از پائیز است. «تخشع قلوبهم... یحیی الارض»

۲- مرّبی باید در تربیت، از مسائل طبیعی استفاده کند. «بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ»

۳- در مسائل طبیعی، باید با دید عمیق نگریست. «اعلموا... تعقلون»

۴- قلب رقیق و عقل دقیق لازم است. خشوع قلب در کنار تعقل و تفکر مطرح شده است. «تخشع قلوبهم... تعقلون»

۵- پدیده‌های طبیعی، کلاس رشد انسان است. «یحیی الارض... لعلکم تعقلون»

(۱) تفسیر نمونه.

الحديد

«۱۸» إِنَّ الْمُضِدِّقِينَ وَالْمُضِدِّقَاتِ وَأَفْرُضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

همانا مردان و زنان صدقه‌دهنده و (آنان که) به خداوند وامی نیکو داده‌اند، برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود. نکته‌ها:

در آیه ۱۶ مسئله دل مطرح شد، در آیه ۱۷ مسئله فکر و در این آیه مسئله رفتار و کردار.

در تعلیم و تربیت، شیوه گام به گام لازم است. در آیه ۱۶، کلام با سؤال مطرح می‌شود «الم یأْن» در گام بعد سخن از آمادگی

روحی و خشوع دل‌هاست، در گام بعد سخن از علم و تعقل و در این آیه، طرح مسأله با قاطعیت است. «انَّ الْمَصْدِقِينَ...» آری، کمک به محرومان، نیاز به دو شرط اساسی دارد: دلی که با یاد خدا و آیات او نرم شده باشد و علم و عقلی که آینده‌نگر باشد و بداند که بعد از ریزش‌ها، رویش‌هاست. «یحیی الارض بعد موتها» و کاهش مال امروز، سبب افزایش آن است. «یضعف... اجر کریم»

انفاق و وام، نشانه کرم است، و پاداش کریم، اجر کریم است. پیام‌ها:

۱- برای دریافت الطاف الهی، هم صدقه و کمک‌های بلا-عوض لازم است و هم قرض الحسنه و کمک‌هایی که برگشت دارد. «المصدقین... اقرضوا الله»

۲- وام به بندگان خدا، به منزله وام دادن به خداوند است. «اقرضوا الله» به جای «اقرضوا الناس»

۳- زن و مرد در حق مالکیت و حل مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی هم پای یکدیگرند. «ان المصدقین و المصدقات»

۴- آنچه مهم است نجات فقراست، خواه از طریق انفاق و خواه از طریق قرض. «المصدقین... اقرضوا...»

۵- قرض و انفاق، در ظاهر کردن مال است ولی در واقع رشد است. «یضعف»

۶- قرار دادن پاداش، راه تشویق مردم به کار خیر است. «یضعف... اجر کریم»

الحدید

«۱۹» وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، آنان همان کسانی هستند که سر تا پا صداقتند و نزد پروردگارشان گواهند، پاداش و نورشان را دارند و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اصحاب دوزخند. نکته‌ها:

«صدیق» به کسی گفته می‌شود که سر تا پا راستی و درستی است و دل و زبان و عمل او یکی است و صداقت جزء خلق و خوی او شده است. در قرآن، این لقب به کسانی همچون ابراهیم، ادیس، یوسف و مریم‌علیهم السلام داده شده است ولی این آیه راه صدیق شدن را به روی همه کسانی که اهل ایمان باشند باز کرده است، کلمه «شهداء» به معنای گواهان است که شامل شهدای در جبهه‌ها نیز می‌شود. پیام‌ها:

۱- ایمان به خدا و تمام انبیا، نشانه صداقت انسان است. «و رسله... هم الصدیقون»

۲- برای کسانی که در دنیا، از نور هدایت انبیا بهره‌مند شده‌اند، در قیامت، نور خواهد بود. «لهم اجرهم و نورهم»

۳- تشویق و تهدید در کنار هم لازم است. «اولئک هم الصدیقون... اولئک اصحاب الجحیم»

۴- مؤمنان، هم اجر دارند و هم نور «اجرهم و نورهم» ولی کافران، تنها کیفر دارند. «اصحاب الجحیم»

الحدید

«۲۰» اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ

بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت‌طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون‌طلبی در اموال و اولاد نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید و مغفرت و رضوانی از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای غرور نیست. نکته‌ها:

«غیث» به معنای باران مفید است ولی «مطر» شامل باران مضر نیز می‌شود. «غیث» از همان «غیث» است. شاید به خاطر آن که باران،

پاسخ ناله و نیاز مردم است، «غیث» نامیده می‌شود.

«یهیج» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش. «حطام» به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می‌شکند مثل کاه.

لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، آن هم در قالب حصر آمده است.

«و ما الحیوة الدنیا الا لعب و لهو» (۱)

«و ما هذه الحیوة الدنیا الا لعب و لهو» (۲)

«انما الحیوة الدنیا لعب و لهو» (۳)

«اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو» (۴)

شاید از جمع بندی آیات قرآن بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را با نگاه هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت‌های آن ارزش است.

در هر دوره‌ای از عمر، یکی از جلوه‌های دنیا، انسان را مشغول می‌کند، دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

در آیات قبل سخن از صدقه و قرض الحسنه بود، این آیه موانع و عوامل بازدارنده از انفاق را بیان می‌کند.

از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می‌گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می‌نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می‌شوند.

در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه‌گیری. «اعلموا» برای تبیین است، «کمثل غیث» برای تمثیل و «عذاب شدید و مغفرت» نتیجه‌گیری است. پیام‌ها:

۱- شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعلموا»

۲- قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می‌کند. «و اعلموا انما الحیاة الدنیا»

۳- زیبایی‌های دنیا زود گذر است. «و زینة... تراه مصفراً»

۴- دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار برگ‌ریزان است. «أعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفراً ثم یكون حطاماً»

۵ - جلوه‌های دنیا، تنها کافران را فریب می‌دهد و به شگفتی وا می‌دارد. «اعجب الکفار نباته»

۶- بازی و سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می‌رسد. «لعب و لهو... أعجب الکفار... و فی الاخرة عذاب شدید»

۷- زینت‌های دنیا، چون زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب تفاخر و فخرفروشی گردد، انسان را به دوزخ می‌کشاند. «زینة و تفاخر بینکم... و فی الاخرة عذاب شدید»

۸ - کثرت اموال و افزایش مال و ثروت، اگر به کفر یا کفران بیانجامد، سرنوشت تلخی در پی دارد. «تکاثر فی الاموال... أعجب الکفار... و فی الاخرة عذاب شدید»

۹- کثرت فرزند و افزایش جمعیت، در صورتی ارزش است که به کثرت دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند. «تکاثر فی... الاولاد... و فی الاخرة عذاب شدید»

۱۰- آنچه برای کافر موجب فریب و کيفر است، برای مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. «انما الحیاة الدنیا... و فی الاخرة عذاب شدید و مغفرت من الله و رضوان»

- ۱۱- تا لغزش‌ها برطرف نشود، دست‌یابی به رضوان الهی سخت خواهد بود. «مغفرة من الله و رضوان»  
 ۱۲- عذاب شدید، عکس العمل کار خود انسان است، ولی آمرزش و لطف از جانب خداست. «مغفرة من الله»  
 ۱۳- باید انسان بین بیم و امید باشد. «عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان»

(۱) انعام، ۳۲.

(۲) عنكبوت، ۶۴.

(۳) محمد، ۳۶.

(۴) حدید، ۲۰.

الحدید

«۲۱» سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند بشتابید، این فضل خداست، به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است. نکته‌ها: در آیه قبل، سخن این بود که نتیجه کارهای دنیوی یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضوان، در این آیه بر سبقت جهت رسیدن به مغفرت، تأکید شده است.

مسابقه در قرآن

شرکت برای همگان آزاد است. «سابقوا»

مورد مسابقه معنویات است. «مغفرة»

برگزار کننده آن، خداوند است. «سابقوا»

جوایز آن از قبل تعیین شده است. «أعدت»

زمان و مکان خاص ندارد. «سابقوا» مطلق است.

نوع جایزه و ویژگی‌های آن روشن است. «جنه عرضها كعرض السماء»

جایزه بر اساس فضل الهی است. «ذلك فضل الله»

در جوایز هیچ گونه محدودیتی نیست. «ذوالفضل العظيم» پیام‌ها:

۱- هنگام طرد یک امر ناپسند، باید جایگزین مناسبی ارائه داد. «متاع الغرور... سابقوا الى مغفرة...»

۲- آنچه به کارها ارزش می‌دهد، سرعت و سبقت است. «سابقوا...»

۳- به جای اینکه به سوی تفاخر و تکاثر (که در آیه قبل بود) سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشت سبقت بگیرید. «سابقوا»

۴- بخشش و آمرزش از شئون ربوبیت است. «مغفرة من ربكم»

۵- اول بخشیده شدن و سپس به بهشت وارد شدن. «مغفرة... و جنه...»

۶- با بالا بردن شناخت و معرفت نسبت به دنیا و آخرت، انتخاب را بر مردم آسان کنید. «فتراه مصفراً... ثم يكون حطاماً... جنه

عرضها كعرض السماء...»

۷- گذشت از دنیایی که متاعش اندک و فریبنده است، شما را به بهشتی می‌رساند که وسعتش، وسعت آسمان و زمین است.

«كعرض السماء و الارض...»

۸- ایمان به همه‌ی پیامبران، لازمه ایمان به خداست. «آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۹- بهشت، فضل خداوند به مؤمنان است. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ»

۱۰- نسبت به بهشتی یا جهنمی بودن افراد داوری نکنیم که خداوند در قیامت، با فضلش رفتار می‌کند و چه بسا دوزخیان نزد ما، بهشتیان نزد خداوند باشند. «يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»

الحديد

«۲۲» مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

هیچ مصیبتی در زمین و نه در جسم و جانان به شما نرسد، مگر آن که پیش از آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است، همانا این امر بر خداوند آسان است. نکته‌ها:

«نبرأها» از «برء» به معنی پدید آوردن است. خداوندی که زمین را پدید آورده و انسان را آفریده است، برای آنها مشکلات و مصائبی نیز قرار داده است، همچون زلزله و قحطی و سیل برای زمین و بیماری و جراحت و مردن برای انسان.

در متون تاریخی آمده است که یزید به اهل بیت امام حسین علیه السلام که در دست او اسیر بودند، گفت: مصیبتی که بر شما وارد شد بخاطر عملکرد خود شما بود و آیه ۳۰ سوره شوری را خواند که «ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم...» امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمود: این آیه درباره ما نازل نشده و سپس آیه مورد بحث را قرائت فرمود. یعنی خداوند از پیش مقرر کرده بود که ما چنین سختی‌ها و مشکلاتی را برای حفظ دین او تحمل کنیم.

آری، بلاها برای ظالم و وسیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنین وسیله آزمایش و رشد و برای اولیای خدا وسیله دریافت درجات است. در حدیث می‌خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه» (۱) پیام‌ها:

۱- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع «مصیبه فی الارض» و یا جراحات و مرگ و میر «فی انفسکم» می‌شود، بر اساس نظام از پیش پایه‌گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. «الآ فی کتاب من قبل ان نبرأها»

۲- هستی، حساب و کتاب دارد و تمام پدیده‌ها، پیش از وقوع، ثبت است. «ما اصاب... الا فی کتاب»

۳- هیچ حادثه‌ای برای خداوند تازگی ندارد. «فی کتاب من قبل ان نبرأها»

۴- از احاطه خداوند بر تمام حوادث طبیعی تعجب نکنید. «ان ذلک علی الله یسیر»

(۱) تفسیر نمونه.

الحديد

«۲۳» لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

تا بر آنچه از دست دادید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. نکته‌ها:

«مختال» به معنای تکبری است که بر اساس توهم و تخیل بزرگی باشد.

این آیه دلیل آیه قبل است. یعنی این که به شما خبر دادیم که حوادث را پیش از آنکه حادث شوند نوشته‌ایم، برای آن است که دیگر به خاطر نعمتی که از دست می‌دهید اندوه نخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد خوشحالی نکنید و بدانید که نعمت‌ها امانت الهی است که به شما سپرده‌اند. (۱)

تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پله‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن است و باید بدون توجه به رنگ پله‌ها به

سرعت از آن گذشت.

کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می‌بازد و نه روز دوم خوشحالی می‌کند، زیرا می‌داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیها السلام بعد از حوادث کربلا فرمود: «و ما رأیت الا جمیلاً» (۲) و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه فرمود: «رضاً بقضائک، صبراً علی بلائک» و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند. «و الله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بئدی امه» (۳)

اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی‌ورزیم، حرص نمی‌زنیم، دشمنی نمی‌کنیم و عصبانی نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که صحنه‌ها از قبل طراحی حکیمانه شده است.

اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می‌آورد، از داشتن آن شاد نمی‌شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبران در قیامت است از فوت شده‌ها غمناک نمی‌شویم.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: زهد در قرآن در دو کلمه آمده است، سپس این آیه را تلاوت فرمودند. «الزهد کله بین کلمتین فی القرآن، قال سبحانه تعالی: «لکیلا تأسوا علی ما فاقکم و لا تفرحوا بما اتاکم» (۴) پیام‌ها:

۱- حوادث، هدفدار است. «ما اصاب من مصیبه... لکیلا تأسوا علی ما فاتکم...»

۲- نعمت‌ها از خداوند است. «اتاکم» ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. «فاتکم»

۳- علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. «فی کتاب من قبل ان نبرءها... لکیلا تأسوا»

۴- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصه نخورند و مغرور نشوند. «لکیلا تأسوا... و لا تفرحوا»

۵- غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته‌ها و یا سرمست شدن به داشته‌ها مذموم است. «لکیلا تأسوا... و لا تفرحوا»

۶- کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می‌کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می‌فروشد. «مختال فخور»

۷- خیال‌های درونی، مقدمه فخر فروشی‌های بیرونی است. «مختال فخور»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) لُهوف، ص ۱۶۰

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۵.

(۴) نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

الحدید

«۲۴» الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی گرداند، پس بی‌شک خداوند بی‌نیاز و ستوده است. نکته‌ها:

ریشه بخل، حفظ برتری و فخر فروشی است، زیرا اگر نعمت‌ها در دست دیگران نیز باشد، وسیله فخر فروشی از دست می‌رود.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «فالله الله معشر العباد و انتم سالمون فی الصحه قبل السقم و فی الفسحة قبل الضيق فاسعوا فی فکاک رقابکم من قبل ان تعلق رهائتها أسهروا عیونکم و أضمروا بطونکم و استعملوا اقدامکم و انفقوا اموالکم

و خذوا من اجسادکم فجدودوا بها علی انفسکم و لا تبخلوا بها عنها فقد قال الله سبحانه: «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» و قال تعالی: «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له و له اجر کریم» فلم یستنصرکم من ذلّ و لم یستقرضکم من قلّ استنصرکم و له جنود السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و استقرضکم و له خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید و انما اراد ان یبلوکم ایکم احسن عملاً فبادروا باعمالکم تکنونوا مع جیران الله فی داره»

خدا را خدا را در نظر بگیرید، ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرستی غوطه‌ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش به سر می‌برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس بکوشید در آزادسازی گردن‌هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب‌زنده‌داری کنید و شکم‌هایتان را خالی نگهدارید. در راه خیرات گام‌ها بردارید و امواتان را در راه مستمندان انفاق کنید. از بدن مادی بگیرید و برای پیشبرد نفوستان بهره‌ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نورزید. خداوند سبحان فرموده است: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و شما را ثابت قدم می‌دارد و فرمود: کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین برابر برای او بیافزاید و برای اوست پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلت و خواری، از شما یاری نخواست و یا برای جبران کمبود خود، از شما قرض نخواست است.

از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است. از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمان‌ها و زمین از آن اوست و او تنها بی‌نیاز و شایسته حمد و ستایش است. و جز این نیست که خداوند اراده کرده است شما را بیاماید تا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

بخل در روایات

حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید شُحّ چیست؟ فرمود: «ان تری ما فی یدک شرفاً و ما انفقت تلفاً» (۱) آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می‌کنی تلف شده بپنداری.

«لا تدخلن فی مشورتک بخيلاً» (۲) افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید.

«النظر الی البخیل یقسی القلب» (۳) نگاه به بخیل، انسان را سنگدل می‌کند.

«البخل بالموجود سوء الظن بالمعبود» (۴) بخل، نشانه بدگمانی به خداست.

امام صادق علیه السلام، یک شب در حال طواف، چنین دعا می‌کرد: «اللهم قنی شحّ نفسی» (۵) خدایا! مرا از بخل حفظ فرما.

بخل فقط در مال نیست، بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می‌ورزند. «البخیل من بخل بالسلام» (۶)، آنکه در سلام بخل ورزد، بخیل است.

«البخیل حقاً من ذکرت عنده فلم یصل علی» (۷) پیامبر فرمود: بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او برده شود، ولی او بر من درود و صلوات نفرستد.

«البخل باخراج ما افترض الله من الاموال اقبح البخل» (۸) بدترین بخل، بخل در پرداخت واجبات مالی چون خمس و زکات است. پیام‌ها:

۱- بخل کردن و سفارش نمودن به بخل، از نشانه‌های افراد متکبر و فخر فروش است. «مختال فخور الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل»

۲- بخیل، محبوب خدا نیست. «و الله لا یحب کلّ مختال فخور الذین یبخلون»

۳- گناه آنجا خطرناک می‌شود که سیره انسان شود. «یبخلون و یأمرون... بالبخل»

۴- چون بخیل می‌داند که اگر دیگران بخشش کنند، بخل او هویدا و سبب رسوایی او می‌شود، به دیگران دستور بخل می‌دهد. «یأمرون الناس بالبخل»

۵- بخل، اعراض و رویگردانی از فرمان خداست. «و من يتول»

۶- غنی بودن کافی نیست، حمید و محبوب بودن نزد مردم نیز لازم است که این امر با انفاق و وام حاصل می‌شود. (معمولاً افراد بخیل، غنی هستند ولی به خاطر بخل، مورد ستایش مردم نیستند. لذا این آیه درباره خداوند می‌فرماید: «فان الله هو الغنی الحمید»

(۱) بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۵.

(۲) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۳) بحار، ج ۷۸، ص ۵۳.

(۴) غررالحکم.

(۵) بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۱.

(۶) بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۵.

(۷) بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۶.

(۸) غررالحکم.

الحدید

«۲۵» لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

همانا ما پیامبران را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده یاری می‌کند. آری خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است. نکته‌ها:

مراد از «البیّنات»، معجزات روشنگر است که حجّت را بر مردم تمام می‌کند و مراد از «الکتاب»، وحی آسمانی است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.

مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر، که میزان شناخت نیک از بد است. (۱)

مراد از انزال آهن در «انزلنا الحدید»، شبیه انزال چهارپایان در «انزل لکم من الانعام ثمانية ازواج» (۲) می‌باشد. زیرا بر اساس آیه‌ی «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (۳) منشأ وجودی هر چیز نزد خداوند است و او هر موجودی را پس از تعیین حدود وجودیش، به این عالم می‌آورد، که این خود نوعی نزول است. (۴)

مراد از «ینصره... بالغیب» آن است که خدای نادیده و رسولان او را بی آنکه دیده باشند یاری کنند و روشن است که مراد از یاری خدا، یاری دین اوست که توسط رسولان به مردم ابلاغ شده است.

بهره‌گیری از آهن، بارها در قرآن مطرح شده است. ذوالقرنین برای ساختن سد معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نعمت‌های ویژه خداوند به اوست «النا له الحدید» (۵) در این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، در قیامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. «و لهم مقام من حدید» (۶)

جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه «الکتاب»، قضائیه «المیزان ليقوم الناس بالقسط» و مجریه. «انزلنا الحدید فیه بأس شدید» پیام‌ها:



- ۱- در مدیریت به هر کس مسئولیت می‌دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. «ارسلنا رسلنا بالبینات و... الکتاب و المیزان»
- ۲- در مدیریت صحیح، راهنمایی از مدیر، و عمل از مردم است. «ارسلنا... الکتاب و المیزان... ليقوم الناس بالقسط»
- ۳- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. «رسلنا... الکتاب... ليقوم الناس بالقسط»
- ۴- فلسفه نبوت، ایجاد عدالت است. «ارسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»
- ۵- بعد از اتمام حجت از طرف خداوند، مسئولیت با مردم است که برای عمل و اجرا بپاخیزند. «ارسلنا... انزلنا... ليقوم الناس بالقسط»
- ۶- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بالقسط» مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود. «ليقوم الناس بالقسط»
- ۷- تمام انبیا، یک هدف دارند. «ارسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»
- ۸- مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند. «ليقوم الناس بالقسط»
- ۹- در نظام الهی، مردم بر سرنوشت خود حاکمند. «ليقوم الناس بالقسط»
- ۱۰- تأمین عدالت، به مشارک عمومی نیاز دارد. «ليقوم الناس بالقسط»
- ۱۱- اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. «انزلنا... الکتاب و المیزان... و انزلنا الحديد»
- ۱۲- با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد. «ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شديد»
- ۱۳- پذیرش دعوت انبیا در حقیقت نصرت خداست. «و ليعلم الله من ينصره»
- ۱۴- حمایت از دین و اولیای خدا، زمانی ارزش دارد که به دور از هر ریا و خودنمایی، بلکه از باطن دل و طیب نفس باشد. «من ينصره و رسله بالغیب»
- ۱۵- گمان نکنیم خداوند به نصرت ما محتاج است. «ليعلم الله من ينصره... ان الله قوي عزيز»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) زمر، ۶.

(۳) حجر، ۲۱.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) سبأ، ۱۰.

(۶) حج، ۲۲.

الحديد

«۲۶» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

و همانا نوح و ابراهیم را فرستادیم و در خاندان آنان نبوت و کتاب را قرار دادیم پس بعضی از آنان هدایت یافتند ولی بسیاری از آنان فاسقند. نکته‌ها:

در آیه قبل، سخن از فرستادن انبیا، به طور کلی بود. در این آیه دو نمونه از الگوها را که سر سلسله پیامبران بعد از خود هستند، بیان می‌کند.

خداوند، امامت را نیز در نسل و ذریه پیامبر اسلام قرار داد و این به معنای آن نیست که نظام نبوت یا امامت، همانند نظام پادشاهی موروثی است. بلکه به معنای آن است که طهارت باطن و توان و استعداد لازم، به فرزندان و نسل منتقل می‌شود و در صورتی که

- دیگر شرایط فراهم باشد، او به مقام نبوت یا امامت می‌رسد. لذا هنگامی که حضرت ابراهیم مقام امامت را برای فرزندانش طلب کرد و فرمود: «و من ذریتی» خداوند پاسخ داد: «لا-ینال عهدی الظالمین» (۱) عهد امامت من به ناهلان از نسل تو نمی‌رسد. پس معیار اصلی برای انتصاب پیامبر یا امام، اهلیت و صلاحیت است، نه وراثت. پیام‌ها:
- ۱- در یاد کردن بزرگان، پیشتازان را مقدم بدانید. «نوحاً و ابراهیم»
  - ۲- مقام نبوت، به انتصاب الهی است نه انتخاب مردم. «جعلنا فی ذریتهما النبوة»
  - ۳- پذیرش یا عدم پذیرش دعوت انبیا، همواره بوده است. «فمنهم مهتد و کثیر...»
  - ۴- در امور اعتقادی و اخلاقی، اکثریت، نشانه حقانیت نیست. «کثیر منهم فاسقون»
  - ۵- از نسل و ذریه پاکان بودن، دلیل پاکی نیست. «کثیر منهم فاسقون»

(۱) بقره، ۱۲۴.

الحدید

«۲۷» ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

سپس به دنبال آنان، پیامبران خود را پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دل کسانی که او را پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و (اما) ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند ما آن را بر آنان مقزّر نکرده بودیم، مگر (آن که) به قصد جلب خشنودی خداوند (انجام دهند) ولی آن گونه که باید، حق آن را مراعات نکردند. پس به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند پاداش دادیم ولی بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند. نکته‌ها:

«رهبانیت»، از «رهبت» به معنای خوف و خشیت است. به کسانی که به انگیزه خشیت از خداوند، از مردم کناره می‌گیرند و به عبادت خدا می‌پردازند، رُهبان گفته می‌شود.

گرچه رهبانیت را خدا بر پیروان حضرت عیسی واجب نکرده بود و خودشان برای رضای خدا آن را بر خود لازم کرده بودند، ولی حق آن را به جای نیاورند و حدود آن را مراعات نکردند، نظیر نماز و روزه مستحبی که اگر انسان با نذر بر خود لازم کرد باید آن را تمام کند.

ممکن است معنای آیه این باشد که یاران مسیح از پیش خود به سراغ رهبانیت رفتند و ما آن را بر آنان واجب نکردیم، ولی اگر حدود آن را مراعات می‌کردند، مورد رضایت ما بود. چنانکه اصحاب کهف، برای حفظ دین خود، از مردم دوری گزیدند و غارنشین شدند.

«بدعت» به معنای نوآوری است. در امور علمی و صنعتی، ابداع و اختراع، امری پسندیده است ولی در امور دینی که پایه‌ی آن قوانین الهی است، وارد کردن هرگونه عقیده و سلیقه شخصی، بدعت محسوب شده و قابل پذیرش نیست.

خداوند خواهان کار کامل است، لذا از کسانی که حقّ کاری را ادا نمی‌کنند، مذمت می‌کند و می‌فرماید: «فما رعوها حقّ رعایت» و در موارد دیگر مؤمنان را به رعایت حقّ تقوا و جهاد سفارش کرده است. «و اتقوا الله حقّ تقاته» (۱) و «...حقّ جهاده» (۲)

رهبانیت در اسلام

قرآن کریم، رهبانیت و ترک دنیا را در آیات متعدّد رد کرده است نظیر:

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحَرَّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» (۳) ای پیامبر، چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده، بر خود حرام می‌کنی؟

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (۴) بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و

طبیّات را حرام کرده است؟

«یا ایّها الذّین آمنوا لا تحرّموا طبیّات ما احلّ الله لکم» (۵) ای مؤمنان، طبیّاتی را که خداوند برای شما حلال نموده حرام نکنید. در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب‌ها بیدار باشند، پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: من نکاح می‌کنم و شب‌ها می‌خوابم، هر کس از سنت من پیروی نکند از من نیست. (۶)

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پدرش در خانه منزوی شد. پیامبر او را احضار کرد و فرمود: «لم یکتب علینا الرهبانیة انما رهبانیة امتی الجهاد فی سبیل الله» (۷) خداوند بر ما رهبانیت نوشته است. رهبانیت امت من، جهاد در راه خداست. امام علی علیه السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: تو در آخرت به این منزل محتاج تری، باید در این منزل بزرگ صله رحم، مهمانداری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی، علاء گفت: اما برادرم عاصم دنیا را ترک کرده است، حضرت او را احضار کرد و فرمود: «یا عدیّ نفسه لقد استهام بک الخبیث اما رحمت اهلک و ولدک اتری الله احلّ لک الطبیّات و هو یکره ان تأخذها» ای دشمن نفس، شیطان تو را فریب داده است. چرا به خانواده و فرزندان رحم نمی‌کنی. آیا نمی‌بینی که خداوند طبیّات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت: پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است، حضرت علیه السلام فرمود: «انّی لست کانت انّ الله تعالی فرض علی ائمة الحق ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس» (۸) حساب من از شما جداست. خداوند از حاکمان خواسته است که در سطح ضعفای جامعه زندگی کنند.

گروهی از صوفیه به امام رضا علیه السلام گفتند: وضع لباس شما خوب است و امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد. حضرت فرمود: یوسف، پیامبر خدا بود، در حالی که دیباج می‌پوشید و بر تخت تکیه می‌زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «قل من حرّم زینة الله...» (۹)

گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می‌زد و می‌فرمود: «مالی اراک شعثناء مرهء سلتاء» (۱۰) چرا (در خانه) مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید.

از اینکه کلمه انجیل مفرد آمده می‌فهمیم که فقط یک انجیل بر حضرت مسیح نازل شده است، پس انجیل متعدّد امروز از کجا پیدا شده است؟

نشانه پیروان حضرت عیسی رأفت و رحمت است «اتبعوه رأفة و رحمة» ولی نشانه یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحمت نسبت به خودی‌ها و شدت نسبت به معاندین است. «والذّین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» (۱۱)

کلمات «رئوف» و «رحیم» ده بار در قرآن در کنار هم آمده است. «رئوف» به معنای دلسوزی برای رفع سختی و تلخی است و «رحیم» به معنای محبت و رحمت بعد از رفع تلخی و سختی. رأفت در مورد دفع شرّ است و رحمت و مورد جلب خیر. پیام‌ها:

۱- در طول تاریخ انبیا پی در پی آمده‌اند و جریان نبوت یک امر مستمر بوده است. «قفینا علی آثارهم... قفینا»

۲- از افراد ویژه باید تجلیل ویژه کرد، نام بردن از نوح و ابراهیم و عیسی علیهم السلام در کنار عنوان کلی «رسلنا، رسله» نشانه‌ی تجلیل ویژه است. «قفینا... برسلنا و قفینا بعیسی بن مریم»

۳- از صفات و ویژگی‌های خوب پیروان هریک از ادیان و مکاتب، باید یاد کرد. «جعلنا فی قلوب الذّین اتبعوه رأفة و رحمة»

۴- پیروی از پیامبران، زمینه دریافت صفای دل و رأفت و رحمت است. «اتبعوه رأفة و رحمة»

۵- هم باید موانع صمیمیت را برطرف کرد، «رأفة» و هم باید عوامل محبت را بوجود آورد. «رحمة»

۶- نوآوری‌های سلیقه‌ای و بدعت در دین، مورد پذیرش خداوند نیست. «رهبانیة ابتدعوها ما کتبتها علیهم»

۷- بدعت، از آفات و آسیب‌های ادیان آسمانی است. «رهبانیه ابتدعوها»

۸- چه بسا انگیزه‌های پاک و خالص که چون در مسیر شریعت الهی نبوده است، به خرافات و بدعت انجامیده است. «رهبانیه ابتدعوها... ابتغاء رضوان الله»

۹- کفر و فسق، قرین یکدیگرند. (در مقابل ایمان، فسق قرار گرفته است، در حالی که باید، کفر مطرح می‌شد.) «الذین آمنوا... کثیر منهم فاسقون»

(۱) آل عمران، ۱۰۲.

(۲) حج، ۷۸.

(۳) تحریم، ۱.

(۴) اعراف، ۳۲.

(۵) مائده، ۸۷.

(۶) بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۷.

(۷) بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۵.

(۸) بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۸.

(۹) بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۱.

(۱۰) بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۲.

(۱۱) فتح، ۲۹.

الحدید

«۲۸» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا از رحمت خود، دو بهره به شما عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن (در دنیا و آخرت) راه را طی کنید، و گناهان شما را ببخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

مخاطب این آیه می‌تواند مسیحیان آیه قبل باشد تا حق ترک دنیا و رهبانیت را ادا کنند و بعد از حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورند، تا هم اجر ایمان به مسیح علیه السلام را داشته باشند و هم پاداش ایمان به محمد صلی الله علیه و آله را. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: آن مسیحیانی که به من ایمان آوردند حق رهبانیت را ادا کردند. (۱)

البته می‌توان آیه را مستقل از آیه قبل معنا کرد که مقصود آن باشد که مسلمانان، ایمان خود به خدا و رسول را تعمیق بخشند.

ممکن است مقصود از «کفلین من رحمته»، یکی نور باطنی و یکی مغفرت الهی باشد که در ادامه آیه آمده است. پیام‌ها:

۱- لازمه ایمان به خدا، تقوا و پرهیز است. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله»

۲- همواره باید ایمان خود را عمیق‌تر کنیم. «آمنوا... آمنوا»

۳- هر یک از ایمان و تقوا سهمی از رحمت است. «آمنوا اتقوا... کفلین من رحمته»

۴- مؤمن متقی، هرگز در بن بست قرار نمی‌گیرد. «آمنوا اتقوا... يجعل لکم نوراً...»

۵- مؤمن، معصوم از گناه نیست، ولی متقی است و با سپر تقوا به میدان می‌آید. لذا خداوند خطاهای او را می‌بخشد. «اتقوا الله...»

یغفر لکم و اللّٰه غفور رحیم»

۶- در دریافت الطاف الهی، سنّ و نژاد و قبیله و ادعا ملاک نیست، ایمان و تقوا ملاک است. «اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمَنُوا... یُؤْتِکُمْ کَفَلِینَ مِنْ رَحْمَتِهِ»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

الحدید

«۲۹» لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان، راهی به فضل خدا ندارند (و همه امتیازات و الطاف دو چندانی مخصوص آنان است) و بدانند که فضل (و عنایت، تنها) به دست خداست، او به هر کس بخواهد آن را می‌دهد و خداوند دارای بخشش بزرگ است. نکته‌ها:

این سوره با تسبیح خداوند آغاز و با فضل الهی پایان یافت.

در آیه ۵۱ سوره قصص، خداوند درباره اهل کتابی که به اسلام ایمان آورند، وعده پاداش دو برابر می‌دهد: «اجرهم مرتین»، در این آیات به مسلمانان نیز می‌فرماید: اگر اهل تقوا و ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشید، پاداش شما نیز دو برابر است، تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان قادر بر دریافت الطاف الهی نیستند و این الطاف ویژه آنان است. با توجه به آیاتی که در آن «فضل عظیم» به کار رفته است، معلوم می‌شود که فضل بزرگ الهی، هدایت، بهشت، مغفرت، نبوت، پیروی از رضای خداوند، داشتن دید و تشخیص صحیح است و درباره نعمت‌های مادی، این تعبیر نیامده است. پیام‌ها:

۱- با صراحت، جلوی توهمات و توقعات و انحرافات را بگیرد. «لئلا يعلم اهل الكتاب»

۲- تفضّل الهی وابسته به اراده حکیمانه است، نه تصوّرات ما. «انّ الفضل بيد الله»

۳- خدای حکیم، افراد ویژه را برای دریافت فضل خود انتخاب می‌کند. «یؤتیه من یشاء»

## المجادله

سیمای سوره مجادله

این سوره بیست و دو آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

به مناسبت مسأله جدال که در آیه اول آمده، این سوره مجادله نام گرفته است.

مباحثی که این سوره درباره‌ی آنها سخن می‌گوید، عبارتند از:

۱. قانون ظهار که نوعی طلاق در دوران جاهلیت بود.

۲. موارد مثبت و منفی نجوی.

۳. احترام به کسانی که وارد مجلس می‌شوند.

۴. تفکیک حزب الله از حزب شیطان. آغاز جزء « ۲۸ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كَمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

همانا خداوند سخن آن زنی که درباره همسرش با تو مجادله کرده و به سوی خدا شکوه و گلایه می‌کرد، شنید و خداوند گفتگوی

شما دو نفر را می‌شنود، همانا خداوند شنوای بیناست. نکته‌ها:

در زمان جاهلیت، نوعی طلاق بود که بر اساس آن، مرد دیگر حق بازگشت به همسرش را نداشت و زن نیز حق انتخاب شوهر دیگری نداشت، به این نوع طلاق، ظهار می‌گفتند.

در زمان پیامبر اسلام، مردی همسرش را این گونه طلاق داد و خطاب به او گفت: «انْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ امِّي» تو نسبت به من، مثل مادرم هستی. آن زن نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را بیان کرد، حضرت فرمود: قانونی از طرف خداوند برای این مورد نیامده است، زن هراسان شد و گفت: «أَشْكُو إِلَى اللَّهِ فَاقْتِي وَحَاجَتِي وَشَدَّةَ حَالِي» به خدا شکوه می‌کنم از بدبختی خود، جوانی و سلامتی‌ام رفت، کودکانی دارم که اگر به شوهرم بسپارم ضایع می‌شوند و اگر نزد خودم باشند گرسنه می‌مانند.

طولی نکشید که آیات این سوره نازل شد و دستور رسید هر کس چنین کند، باید کفاره پردازد و طلاق هم صورت نگرفته است. از آنجا که شوهر، قدرت خرید برده و آزاد کردن آن را نداشت و نیز اطعام شصت مسکین در توان او نبود و دو ماه روزه گرفتن نیز برای او ضرر داشت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مقدار مناسبی به او کمک کرد و آن مرد به واسطه کمک حضرت، شصت فقیر را غذا داد و با این کفاره به زندگی خود برگشت. (۱)

خداوند در این یک آیه، سه بار از سمیع بودن خود سخن گفته است تا مردم با او گفتگو کنند. «سمع، یسمع، سمیع» پیام‌ها:

۱- در سخنان خود دقت کنیم که خداوند آنها را می‌شنود. «قد سمع الله قول الّتی»

۲- خداوند به دعاها و ناله‌های ما گوش فرا می‌دهد. «قد سمع الله قول الّتی»

۳- پیامبر گرامی، با موقعیت رهبری جامعه، به راحتی در دسترس عموم بود و مردم در مورد مشکلاتشان با او گفتگو می‌کردند. «تجادلک»

۴- آزادی اظهار نظر و عقیده در حکومت اسلامی به قدری است که یک زن می‌تواند با رهبر جامعه مجادله کند. «الّتی تجادلک»

۵- در بن بست‌ها به خدا و اولیای او پناه ببرید. «تشتکی الی الله»

۶- حوادث، نیازها، ناله‌ها و بن بست‌ها، زمینه ساز وضع قوانین هستند. «والله یسمع تحاورکما... سمیع بصیر»

۷- شنوا و بینا بودن و آگاهی از مشکلات مردم، شرط صلاحیت قانون‌گذاران جامعه است. «والله یسمع تحاورکما... ان الله سمیع بصیر»

(۱) تفسیر نمونه.

المجادله

«۲» الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّيْئِي وَلَذَنَّهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ

کسانی از شما (مردان) که نسبت به همسرانشان ظهار می‌کنند، (بدانند که) آنها مادران آنها (نمی‌شوند و) نیستند. مادران آنان کسانی هستند که آنها را متولد کرده‌اند و آنها (بر اساس عادت جاهلی) سخن ناپسند و باطل می‌گویند و البته خداوند بسیار با گذشت و آمرزنده است. نکته‌ها:

در توضیح آیه قبل بیان شد که در زمان جاهلیت، ظهار، نوعی جدایی و طلاق بود که با گفتن جمله‌ای بدین مضمون: «هم‌خوابی با تو مثل هم‌خوابی با مادرم است» صورت می‌پذیرفت. اسلام این نوع طلاق را تحریم و مرد را در صورت انجام دادن آن، موظف به پرداخت کفاره کرد.

کلمه «زور» به معنای سخن باطل و دروغ است.

کسانی که قبل از نزول این آیه،ظهار کرده بودند مورد عفو الهی قرار گرفتند. «ان الله لعفو غفور» پیام‌ها:

- ۱- یکی از رسالت‌های انبیا، برداشتن خرافات و سنت‌های غلط است. «الذین یظاهرون»
- ۲- یکی از ظلم‌هایی که دوران جاهلی در حق زن روا می‌داشت، قانونظهار بود که اسلام آن را لغو و برای ارتکاب آن جریمه سنگین تعیین کرد. «یظاهرون منکم من نسائکم... یقولون منکراً من القول»
- ۳- مبارزه با خرافات و عادات و سنت‌های غلط، باید منطقی و مستدل باشد. «ما هنّ امهاتهم ان امهاتهم الا اللّائی ولدنهم»
- ۴- گاهی یک ناله‌ی به حق، به یک جریان نجات بخش منجر می‌شود. «تشتکی الی الله... ان امهاتهم الا اللّائی ولدنهم»
- ۵- زشت‌گویی و زورگویی، سیره مستمرّ جاهلیت بوده است. «لیقولون منکراً...»
- ۶- برای هر کاری راهی شرعی و قانونی است، راه جدا شدن زن و مرد از یکدیگر طلاق است، آن هم با مراعات قوانین و حقوق هر دو، ولی جدا شدن از طریقظهار و هر راه نامشروع دیگر، منکر و باطل است. «لیقولون منکراً من القول و زورا»
- ۷- خداوند، هم گناهان را می‌بخشد و هم چشم‌پوشی می‌کند. «لعفو غفور»
- ۸- اگر گناه، بزرگ است، عفو الهی نیز قابل تردید نیست. «لیقولون منکراً من القول و زورا... لعفو غفور»

المجادله

«۳» وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و کسانی که نسبت به همسران خودظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند (پشیمان شده) و برمی‌گردند، کفارہ آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده می‌شوید و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، به خوبی آگاه است. نکته‌ها:

در قرآن، آزاد کردن برده، به عنوان کفارہ برای قتل خطایی، (۱) سوگند نابجا (۲) وظهار در نظر گرفته شده است. نگاهی به موعظه موعظه به معنای هشدار و تذکر و نعمتی است که برای نرم شدن دل مخاطب و پذیرش او باشد و در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا:

خداوند موعظه می‌کند: «ان الله نعمًا يعظكم به» (۳)

پیامبر مأمور موعظه است: «و عظیمهم... قولاً بلیغاً» (۴)

قرآن موعظه است: «هدی و موعظه للمتقین» (۵)

موعظه انواعی دارد:

الف) موعظه با گفتار، نظیر موعظه‌های لقمان به فرزندش. «قال لقمان لابنه و هو يعظه» (۶)

ب) موعظه از طریق رفتار که در روایات سفارش شده نه تنها با گفتار که با عمل خود مردم را به کار خیر دعوت کنید. «کونوا دعاة الناس بغير السننکم» (۷)

ج) موعظه از طریق تنبیه و کیفر. چنانکه این آیه، آزاد کردن برده را وسیله پند گرفتن قرار داده است. «ذلکم توعظون به»

در مسائل خانوادگی، قرآن به موعظه توجه خاصی دارد:

الف) به مردان می‌گوید موعظه کنید: «فعظوهن» (۸)

ب) در مورد طلاق می‌فرماید: بعد از تمام شدن مدّت عدّه، نگهداری یا جدایی باید همراه با عدل و نیکی باشد. «ذلکم یوعظ به» (۹)

ج) در مسئلهظهار نیز مردان را موعظه می‌کند. «ذلکم توعظون به»

د) برخورد والدین با فرزندان باید همراه موعظه باشد. «قال لقمان لابنه و هو يعظه» پیام‌ها:

- ۱- در دوران جاهلی، مردان به زنان ظلم می‌کردند. «یظاهرون من نسائهم»
- ۲- اسلام بن بست ندارد و هر کس می‌تواند به مسیر درست بازگردد. «یعودون»
- ۳- جریمه، نقش پیشگیری داشته و راهی برای کنترل است. «یظاهرون... فتحریر رقبه»
- ۴- هر سخن و کلامی را نمی‌توان به همسر گفت. بعضی کلمات کفاره سنگین دارد. «لما قالوا فتحریر رقبه» در مقابل گفتار خود نیز مسئولیت داریم.
- ۵- ظلم به همسر تاوان دارد. «فتحریر رقبه»
- ۶- اسلام از هر فرصتی برای آزادی بردگان استفاده می‌کند. «فتحریر رقبه»
- ۷- زن در اسلام عزیز است و تحقیر او کفاره دارد. «فتحریر رقبه»
- ۸- برای حفظ نظام خانواده، اسلام جریمه‌هایی را وضع کرده است. «فتحریر رقبه»
- ۹- بازداشتن انسان‌ها از کار بد همیشه با سخنرانی نیست، گاهی از طریق جریمه باید موعظه صورت گیرد. «فتحریر رقبه... توعظون»
- ۱۰- جرایم اسلام انتقامی نیست، تربیتی است. «توعظون به»
- ۱۱- در پرداخت جرایم، حيله و فرار نباید باشد که خداوند ناظر است. «والله بما تعملون خبير»

(۱) نساء، ۹۲.

(۲) مائده، ۸۹.

(۳) نساء، ۵۸.

(۴) نساء، ۶۳.

(۵) آل عمران، ۱۳۸.

(۶) لقمان، ۱۳.

(۷) بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

(۸) نساء، ۳۴.

(۹) طلاق، ۳.

المجادله

«۴» فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصَةَ يَأْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَّمْ يَسِدْ تَطْعَ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا ذَلِكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس کسی که (برده‌ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی‌تواند باید شصت مسکین را طعام دهد. این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان آورید و این قوانین الهی است و برای کافران (که اهل عمل به احکام الهی نیستند) عذابی دردناک است. نکته‌ها:

در قرآن بیش از ده مرتبه کلمه‌ی «حدود» بکار رفته است که اکثر آنها مربوط به حقوق خانواده می‌باشد.

کسی که برده‌ای برای آزاد کردن نیافت، باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد. بر اساس روایات، اگر کسی ۳۱ روز آن را پشت سر هم روزه گرفت، می‌تواند باقی روزه‌ها را به صورت متفرقه بگیرد. و این خود تسهیلی است که از طریق اهل بیت وارد شده است. (۱)

تکرار جمله «قبل ان يتماسا» در این دو آیه، نشان آن است که قبل از پرداخت جریمه، تماس با همسر ممنوع است. (۲) پیام‌ها:



- ۱- جریمه باید متنوع باشد. «فتح‌ریر رقبه... فمّن لم یجد... فمّن لم یستطع»
- ۲- دین جهانی باید قوانینش قابل تطبیق با هر زمانی باشد، تا مردم در بن بست قرار نگیرند. گاهی برده نیست، «فمّن لم یجد» و گاهی امکان روزه گرفتن نیست. «فمّن لم یستطع»
- ۳- جرائم اسلامی، انواع برکات را برای جامعه در بر دارد: بردگان دربند را آزاد می‌سازد. «فتح‌ریر رقبه» با روزه گرفتن، افراد را صبور و مقاوم می‌کند. «فصیام شهرین متتابعین» با اطعام، گرسنگان را سیر می‌کند. «فطعام ستین مسکینا»
- ۴- جریمه باید درجه‌بندی داشته باشد و شرایط زمانی و مکانی و توان افراد در نظر گرفته شود. «فتح‌ریر رقبه... فمّن لم یجد... فمّن لم یستطع»
- ۵- احکام الهی تخفیف بردار هست، ولی تعطیل بردار نیست. «فمّن لم یجد... فمّن لم یستطع...»
- ۶- در جرایم الهی از اموال یا توان بدنی شما کاسته می‌شود ولی در عوض به ایمانتان افزوده می‌شود. «فتح‌ریر رقبه... صیام شهرین... اطعام ستین... ذلک لتؤمنوا»
- ۷- فلسفه جرایم و کیفرها را روشن کنید تا مردم با دلگرمی آنها را بپذیرند. «فتح‌ریر رقبه... ذلک لتؤمنوا»
- ۸- عمل نکردن به حدود الهی و بی‌اعتنایی به آن کفر است. «تلک حدود الله و للکافرین»

(۱) تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

(۲) تفسیر المیزان.

المجادله

«۵» إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

همانا کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، سرکوب شده‌اند همان گونه که پیشینیان سرنگون شدند و همانا ما نشانه‌های روشنی نازل کردیم و برای کافران عذابی خوارکننده است. نکته‌ها: «یحادّون الله» به معنای ایجاد مانع و مخالفت در حدود الهی است، خواه با حدید (آهن) و قدرت باشد یا از طریق لجاجت و عناد و کارشکنی و توطئه.

«کبتوا» از «کبت» به معنای سرکوب کردن و از پا درآوردن است.

در این سوره دوبار جمله‌ی «انّ الذّین یحادّون الله و رسوله» تکرار شده است و در هر دو آیه، خواری و ذلت به عنوان کیفر مانع تراشی در راه اجرای حدود الهی بیان شده است. چنانکه در آیه ۲۰ می‌فرماید: «اولئک فی الاذّین» پیام‌ها:

۱- اصرار بر رسوم جاهلی و بی‌اعتنایی به حدود الهی، جنگ با خدا و رسول است. «الذّین یظاهرون... فتح‌ریر رقبه... تلک حدود الله... الذّین یحادّون الله...»

۲- در درگیری حقّ و باطل، شکست و رسوایی برای باطل است. «یحادّون الله... کبتوا»

۳- خداوند، اعتبار یا هشدار که برای ایمان یا جنگ با خودش مقرر کرده، همان را برای ایمان یا جنگ با رسولش نیز مقرر کرده است. «لتؤمنوا بالله و رسوله... یحادّون الله و رسوله»

۴- در راه اجرای احکام الهی مانع تراشی نکنید که عاقبت تلخی در پی دارد. «یحادّون الله... کبتوا»

۵- به مخالفان هشدار دهیم. «یحادّون الله... کبتوا»

۶- اگر در رسوایی اهل باطل شك دارید به تاریخ مراجعه کنید. «کما کبت الذین من قبلهم»

۷- تاریخ دارای قانون و سنت است. «کما کبتوا کبت...»

۸- حق، همیشه دشمن داشته است. «کما کبت الذین من قبلهم»

۹- قهر الهی بعد از اتمام حجت است. «کبت الذین من قبلهم و قد انزلنا آیات...»

۱۰- نشانه‌های خدا هم روشن است و هم متعدد. «آیات بینات»

۱۱- ستیز در برابر انبیا توهین به آنان است و لذا کیفر این گونه افراد، خواری و ذلت است. «وللکافرین عذاب مهین»

۱۲- مانع تراشی و ستیز در برابر حق، یا کفر است یا به کفر می‌انجامد. «وللکافرین عذاب مهین»

المجادله

«۶» یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَبْئُتُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَلْحَصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

روزی که خداوند همه آنان را برانگیزد تا به آنچه انجام داده‌اند، آگاه سازد. (اعمالی که) خداوند تماماً شمارش کرده و آنها فراموش نموده‌اند و خدا بر هر چیز شاهد و گواه است. نکته‌ها:

این آیه به بعثت همه مردم در قیامت، به صورت دسته‌جمعی اشاره می‌کند که نمونه آن را در جای دیگر چنین می‌خوانیم: «حشرناهم فلم یغادر منهم احدا» (۱) همه را در صف محشر برانگیزیم و یکی را فرو نگذاریم.

و نمونه احصای خداوند را در آیه‌ای دیگر چنین می‌خوانیم:

«...ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها...» (۲) این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را فرو نگذاشته، همه را به شمارش در آورده است.

در کنار گواهی و شهادت خداوند، شاهدان دیگری نیز هستند. «یوم یقوم الاشهاد» (۳)

کلمه «شهد» در قرآن گاهی به معنای مشهود است و گاهی به معنای شاهد و در اینجا به قرینه‌ی «احصاه الله...» به معنای شاهد می‌باشد. پیام‌ها:

۱- قهر الهی هم در دنیا است «کبتوا» و هم در آخرت. «یوم یبعثهم الله»

۲- معاد، صحنه ظهور قدرت و علم الهی است؛ «یبعثهم الله جمیعاً» نشانه قدرت و «فیبئتهم» نشانه علم اوست.

۳- دادگاه قیامت علنی و عمومی است. «جمیعاً فیبئتهم»

۴- به مجرم، خلاف کاری‌هایش را تفهیم کنید. «فیبئتهم بما عملوا»

۵- ستیزه‌جویان بدانند که توطئه‌ها و کارشکنی‌هایشان ثبت و ضبط می‌شود، گرچه خودشان فراموش کنند و از یاد ببرند. «احصاه الله... نسوه»

۶- خلاف‌های کوچک خود را نادیده نگیرید که خداوند حساب دقیق همه را دارد. «احصاه الله»

۷- فراموش کردن خلاف‌ها، سبب محو آنها نمی‌شود. «احصاه الله و نسوه»

۸- عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنیم. «والله علی کل شیء شهید»

(۱) کهف، ۴۷.

(۲) کهف، ۴۹.

(۳) غافر، ۵۱.

﴿۷﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند. هیچ نجوای سه نفره نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفره‌ای نیست مگر آنکه او ششمین آنان است و نه (رازگویی) کمتر از آن و نه بیشتر، مگر اینکه او با آنهاست، هر جا که باشند، سپس در روز قیامت آنان را خبر خواهد داد به آنچه که انجام دادند. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست. نکته‌ها:

«تر» از «رؤیت» به معنای دیدن است که گاهی به معنای فهمیدن نیز بکار می‌رود و در اینجا این معنا مراد است.

«نجوی» از «نجی» به معنای نجات و جدا شدن از خطر است. «نجوة» مکان بلندی است که از سایر قسمت‌های زمین جداست. از آنجا که سخن در گواهی، در واقع جدا کردن طرف از دیگران است و یا چنان آهسته بیان می‌شود که سایرین از آن آگاه نمی‌شوند و یا به خاطر اینکه محتوای سخنانی که گفته می‌شود وسیله دور شدن شنونده از خطر می‌باشد، به آن نجوی گفته می‌شود.

همچنین نجوا شامل جلسات مخفیانه‌ای می‌شود که افراد مجرم و خلاف کار، به دور از چشم دیگران تشکیل می‌دهند و آهسته و بدون کوچک‌ترین سر و صدایی سخن می‌گویند به گمان اینکه کسی آنها را نمی‌بیند و سخنشان را نمی‌شنود.

قرآن، درباره علم خداوند به اسرار و نجوای مردم، چندین بار سخن به میان آورده است، از جمله: آیه ۷۸ سوره توبه «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سُرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» و آیه ۸۰ سوره زخرف «إِنَّمَا يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سُرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»

در این آیه و آیه قبل، ده بار به علم خداوند اشاره شده و آغاز و پایان این آیه، با علم الهی است. «یعلم... علیم»

با نگاهی به آیات قبل، به خصوصیات علم الهی پی می‌بریم، علم او به تمام جزئیات است. «هو رابعهم، هو سادسهم» علم او دقیق است. «احصاه الله»

علم او حضوری است. «علی کل شیء شهید»

به علم او غبار نسیان نمی‌نشیند. «احصاه الله و نسوه»

به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود با خبر می‌شوند. «نسوه... ینبئهم»

احاطه علمی خدا به همه هستی همیشگی و ازلی است. «هو معهم این ما کانوا»

علم دارد ولی معمولاً در دنیا کسی را رسوا نمی‌کند. «یتنبئهم بما عملوا یوم القیامه»

علم او دائمی است نه موسمی. «یعلم، علیم»

آسمان و زمین، در برابر علم او یکسان است. «یعلم ما فی السموات و ما فی الارض» پیام‌ها:

۱- نگاهی که به دانستن و فهمیدن حق نیانجامد، قابل توبیخ است. «ألم تر...»

۲- آسمان و زمین، بزرگ و کوچک، آشکار و پنهان، همه در برابر علم خداوند یکسان است. «یعلم ما فی السموات و ما فی الارض... هو رابعهم... هو معهم»

۳- تعدد افراد و تنوع سخنان آنان، در علم خداوند تأثیری نداشته و خداوند به همه آنها و سخنانشان آگاه است. «لا ادنی من ذلک ولا اکثر»

۴- چون وجود خداوند نامحدود است، پس هر جا که باشیم او همراه ما است. «هو معهم اینما کانوا»

۵- مکان و زمان در علم خداوند اثری نداشته و او به همه چیز آگاه است. «هو معهم اینما کانوا»

۶- در قیامت، خبر دهنده، خود شاهد بوده است. «شهید، علیم، ینبئهم»

المجادله

«۸» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّائِمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ

آیا نظر نکردی به کسانی که از نجوی نهی شدند سپس به آنچه نهی شده، باز گشته و برای گناه و ستم و نافرمانی پیامبر با یکدیگر نجوی می‌کنند و (با این حال) هنگامی که سوی تو می‌آیند کلماتی برای تحیت و سلام بکار می‌برند (حتی) که خدا با آن تو را تحیت و سلام نگفته است و در بین خودشان می‌گویند: (اگر این مرد پیامبر است) پس چرا خداوند ما را به سبب آنچه می‌گوئیم عذاب نمی‌کند؟ جهنم برای آنان کافی است که وارد آن می‌شوند، پس چه بد سرانجام و جایگاهی است. نکته‌ها: در آیه قبل خواندیم که هر چند نفر با هم نجوی کنند، خدا نزد آنان حاضر است و سخن آنها را می‌شنود. این آیه نمونه‌ای از نجوی را بیان می‌کند که نجوای مخالفان درباره مخالفت با پیامبر است.

«یصلونها» از «صلی» به معنای ورود کردن به جایی برای سوزاندن و گداختن است. (۱) پیام‌ها:

۱- نجوا در جمع مؤمنان، منکری است که از آن نهی شده‌ایم. «نُهِوا عَنِ النَّجْوَى» (در آیه ۱۰ نیز می‌خوانیم: «أَمَّا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ»)

۲- ناهیان از منکر توقع نداشته باشند که مردم با گفتن آنها منکر را کنار بگذارند. «يعودون لما نهوا»

۳- تکرار گناه و بی‌اعتنایی به تذکرات، جرم را سنگین می‌کند. «يعودون لما نهوا»

۴- انسان، گام به گام منحرف می‌شود. (اول گناه فردی نافرمانی خداوند، سپس تجاوزگری به دیگران و آنگاه مخالفت با رهبر الهی). «الائثم والعدوان و معصية الرسول»

۵- اطاعت از پیامبر معصوم واجب است. (لذا از نافرمانی او به هر شکل انتقاد شده است). «معصية الرسول»

۶- به هر تجلیل و تکریم و تمجیدی اعتماد نکنیم. (منافقان، آشکارا تجلیل بیش از حد دارند، ولی مخفیانه از نافرمانی پیامبر سخن می‌گویند). «حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ»

۷- چاپلوسی و تملق و تعریف بیش از اندازه، از نشانه‌های نفاق است. «حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ»

۸- حتی در تجلیل از اشرف مخلوقات، حدود را مراعات کنیم. «لم يحييك به الله»

۹- نه تنها گفتار مخفی منافقان را خدا آشکار می‌کند، بلکه آنچه را در دل دارند و به اصطلاح حدیث نفس می‌کنند، برملا می‌سازد. «يقولون في انفسهم»

۱۰- مهلت‌های الهی را نشانه رضایت او ندانید. «لولا يعذبنا الله حسبهم جهنم»

۱۱- سرانجام نفاق، جهنم است. «حسبهم جهنم»

۱۲- گفتار بد، سرانجام بدی را برای انسان آماده می‌کند. «بما نقول... فبئس المصير»

(۱) تفسیر المیزان.

المجادله

«۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِاللَّائِمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه نجوی می‌کنید، به گناه و ستم و نافرمانی پیامبر نجوی نکنید و نسبت به کار نیک و تقوی نجوی کنید و از خدا پروا کنید که به سویش محشور می‌شوید. نکته‌ها:

نجوی و در گوشی سخن گفتن می‌تواند احکام متفاوتی داشته باشد از جمله:

آنجا که فاش شدن اسرار، به ضرر اسلام و مسلمین باشد، نجوی واجب است.

آنجا که سبب ترس و دلهره‌ی دیگران شود، نجوی حرام است.

و آنجا که برای کمک به دیگران و سفارش به تقوی باشد، مستحب است.

«بَرِّ» شامل هر کار نیکی می‌شود و نمونه‌هایی از آن در آیه ۱۷۷ سوره بقره آمده است: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ آمَنٍ بِاللَّهِ...»

انسان به تدریج مرتکب گناهان بزرگتر می‌شود:

اثم، گناه فردی است مثل شرب خمر.

عدوان، تجاوز به حقوق دیگران است.

معصیت الرسول، مخالفت با فرمان‌های اجتماعی و حکومتی رهبر الهی است که برای مصالح مسلمین صادر می‌فرماید. (۱)  
موضوع و محتوای گفتار، ارزش آن را مشخص می‌کند. اگر موضوع نجوی، نیکی و تقوی باشد یک ارزش است ولی اگر گناه و ستم و توطئه باشد حرام است. البته گاهی محتوی نیز خوب است، امّا موقعیت خوبی نیست. مثلاً در جمع مؤمنان دو نفر در گوشه سخن بگویند. پیام‌ها:

۱- مؤمن محترم است حتی هنگام نهی از منکر احترام او را حفظ کنید. «یا ایها الذین آمنوا»

۲- در امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و تبلیغ، راه‌های حق و باطل و مصادیق آن را باید روشن کرد. «لا تتناجوا... تناجوا»

۳- همه‌ی سخنان را نباید آشکار و نهان گفت. گاهی باید نهی از منکر یا امر به معروف، در خفا و پنهان باشد. «تناجوا بالبرّ و التقوی»

۴- مبدا نجوای بد را به جای نجوای خوب قلمداد کنیم. «تناجوا... واتقوا الله الذی الیه تحشرون»

۵- تقوا و پرهیزکاری و توجه به معاد، زمینه دوری از سخنان نارواست. «واتقوا الله الذی الیه تحشرون»

(۱) تفاسیر المیزان و نمونه.

المجادله

«۱۰» إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

همانا نجوی از سوی شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند اندوهگین کند، در حالی که جز به اذن خداوند، هیچ (نجوایی) ضرر رسان نیست، پس مؤمنان تنها بر خداوند توکل کنند. پیام‌ها:

۱- چنانکه ریخت و پاش و مصرف بیش از اندازه، انسان را برادر شیطان قرار می‌دهد، «انّ المبدّرین كانوا اخوان الشیاطین» (۱)  
نجوی نیز انسان را شیطان صفت می‌کند. «انما النجوی من الشیطان»

۲- هر گونه سخن آشکار و نهانی که موجب ترس و دلهره در میان مسلمانان گردد، کاری شیطانی است. «النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا»

۳- باید دغدغه‌ها را چنین تسلی داد که تا خدا نخواهد کسی نمی‌تواند آسیبی برساند. «لیحزن... لیس بضارهم»

۴- مؤمنان در حفظ و حراست خداوند هستند. «و لیس بضارهم شیئاً»

۵- تلاشهای منافقان، از مدار قدرت الهی خارج نیست. «و لیس بضارهم شیئاً الا باذن الله»

۶- جنگ روانی دشمن را خنثی کنیم. «لیحزن... و لیس بضارهم شیئاً»

۷- داروی شفابخش هر گونه ناآرامی و دلهره، توکل بر خداوند است. «و علی الله فلیتوکل المؤمنون»

۸- توکل بر خدا کار هر کس نیست، ایمان می‌خواهد. «فلیتوکل المؤمنون» گرچه خداوند از مؤمنان حمایت می‌کند، ولی آنان نیز باید بر خداوند توکل کنند.

(۱) اسراء، ۲۷.

## المجادله

«(۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه به شما گفته شود در مجالس (برای دیگران) جا باز کنید، پس جا باز کنید تا خدا نیز برای شما گشایش دهد و هر گاه گفته شود برخیزید، برخیزید. (بزرگی، به نشستن در جای خاص نیست، بلکه) خداوند از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش‌اند، به درجاتی رفعت و بزرگی می‌دهد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید به خوبی آگاه است. نکته‌ها:

«تفَسَّح» به معنای وسعت دادن، گشایش و جا دادن است و «انشروا» به معنای بلند شدن از جای برای احترام به دیگران است. در آیه قبل، عامل حزن و ناراحتی را نجوی بیان کرد، در این آیه، عامل شادمانی و محبت را، جا دادن برای نشستن در مجالس بیان می‌کند. (۱)

خداوند در قرآن برای چند گروه، جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است: انبیا، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند و دانشمندان.

شاید جمله «یرفع الله الذين آمنوا والذين اوتوا العلم درجات» نشانه‌ی آن باشد که فرمان برپا، به خاطر ورود مؤمنان و دانشمندان است، یعنی به احترام آنان قیام کنید. (۲) یک خاطره:

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج نقل می‌کند که در زمان امام هادی علیه السلام یکی از فقهای شیعه که در بحث با یک ناصبی منحرف، او را روشن کرده و حقانیت خود را ثابت کرده بود، وارد مجلسی شد که در آن مجلس، علویون و بنی‌هاشم نیز حضور داشتند. امام هادی علیه السلام آن فقیه را در بهترین جای مجلس نشاند. این همه احترام، برای علویون و بنی‌هاشم گران آمد، بزرگ آنان زبان به اعتراض گشود که چرا چنین فردی را بر ما برتری دادی؟

امام فرمود: آیا به داوری قرآن راضی هستید؟ گفتند: بله، حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «تفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ... وَاذَا قِيلَ لَكُمْ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»

آری، عالم مؤمن بر مؤمن عادی برتری دارد، همان گونه که مؤمن بر غیر مؤمن برتری دارد. قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون» (۳) ارزش این شخص به خاطر بحث علمی و شکستی که به آن ناصبی داد، از هر شرف و نسبی بیشتر است. (۴) پیام‌ها:

۱- ایمان شرایط و لوازمی دارد که باید رعایت گردد. «يا ايها الذين آمنوا اذا...»

۲- جا دادن و احترام به تازه واردان، یک ارزش است. «فافسحوا... فانشروا»

۳- جا دادن به دیگران در هر مجلسی که باشد لازم است. «فی المجالس»

۴- عمل به دستورات خداوند، زمینه برای دریافت پاداش‌های بیشتر است. «فافسحوا يفسح الله لكم»

۵- گشایش در کار دیگران، سبب گشایش خداوند در امور شماست. «فافسحوا يفسح الله لكم»

۶- رعایت آداب اجتماعی، حتی در نشست و برخاست، مورد سفارش اسلام است. «فافسحوا... فانشروا»

۷- پاداش الهی با عمل ما متناسب است. گشایش، گشایش می‌آورد. «فافسحوا يفسح الله»

۸- گاهی لازم است به احترام ورود بزرگان و دانشمندان اهل مجلس گفته شود که برخیزید. «انشروا فانشروا»

- ۹- علم، هدیه و تفضل الهی است. «اوتوا العلم...»
- ۱۰- صاحبان علم و دانش، باید در جامعه اسلامی از جایگاه بالا و والایی برخوردار باشند. «و الذین اوتوا العلم درجات»
- ۱۱- عمل دانشمند، پاداش بیشتری دارد. (۵) «یرفع الله... الذین اوتوا العلم درجات»
- ۱۲- جا دادن‌ها و بلند شدن‌ها، خالصانه و برای باشد نه به انگیزه‌های دیگر. «والله بما تعملون خیر»
- ۱۳- در نشست و برخاست‌ها، خدا را فراموش نکنیم. «والله بما تعملون خیر»

(۱) تفسیر مراغی.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) زمر، ۹.

(۴) تفسیر فرقان.

(۵) تفسیر تبيان.

المجادله

«۱۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خواستید با رسول خدا، گفتگوی خصوصی داشته باشید، پس قبل از نجوای خود صدقه‌ای بدهید. این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر (برای صدقه دادن مالی) نیافتید پس همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (و می‌توانید بدون پرداخت صدقه گفتگوی خصوصی داشته باشید). نکته‌ها:

روزی جمعی از ثروتمندان، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نجوی می‌کردند و این کار را برای خود نوعی تقرب به حضرت می‌پنداشتند. فقرا از این صحنه محزون شدند. دستور آمد که برای نجوی با پیامبر صدقه بدهید تا کینه و غیظ و اندوه فقرا برطرف گردد و همچنین تا ضرورتی در بین نباشد وقت شریف پیامبر گرفته نشود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: آیه‌ای که نه قبل از من و نه بعد از من کسی به آن عمل نکرد، آیه صدقه است. دیناری داشتم، آن را به ده درهم تبدیل کردم، ده بار صدقه دادم و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتگو کردم. (۱) پیام‌ها:

۱- ایمان، مسئولیت آور است. «یا ایها الذین آمنوا اذا...»

۲- صدقه را باید پیش از انجام کار پرداخت کرد. «فقدّموا... صدقه»

۳- معلّم می‌تواند برای آموزش، هزینه‌ای را مشخص کند. چه خود دریافت کند و چه به دیگران حواله دهد. «فقدّموا بین یدی نجواکم صدقه»

۴- میزان صدقه در اسلام تعیین نشده تا انسان خود تصمیم بگیرد. «صدقه»

۵- از هر راهی باید برای فقرزدایی استفاده کرد. شرط ملاقات خصوصی با پیامبر، پرداخت صدقه به فقرا بود. «فقدّموا بین یدی نجواکم صدقه»

۶- در انتخاب میان پول و پیامبر، میزان ایمان و علاقه مردم شناخته می‌شود. «فقدّموا بین یدی نجواکم صدقه»

۷- صدقه، خیرات بسیاری را برای فرد و جامعه به دنبال دارد. «ذلک خیر»

۸- وابستگی به دنیا، پلیدی و دل‌کندن از آن پاکی است. «ذلک خیر لکم و اطهر»

۹- صدقه، نوعی تطهیر است. «اطهر» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «خذ من اموالهم صدقه تطهّرهم» (۲)

۱۰- پاکی دو نوع است: جسمی، «و ان کنتم جنباً فاطهروا» (۳) و روحی. «ذلک خیر لکم و اطهر»

۱۱- در احکام اسلام بن بست نداریم. «فان لم تجدوا...»

۱۲- قانون گذار باید مراعات همه مردم را در وضع قانون بکند. «فان لم تجدوا...»

۱۳- فقرا به خاطر نداشتن پول صدقه، احساس حقارت نکنند، زیرا مشمول رحمت الهی هستند. «فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم»

۱۴- در اسلام، فقر نکوهیده است ولی هیچ گاه اسلام کسی را به خاطر فقر طرد نکرده و محروم نساخته است. «فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم»

(۱) تفاسیر کنز الدقائق، نمونه و درّ المثنور.

(۲) توبه، ۱۰۳.

(۳) مانده، ۶.

المجادله

«۱۳» ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

آیا نگران شدید، از اینکه قبل از نجوایتان صدقه دهید؟ پس اکنون که صدقه ندادید و خدا هم لطف خود را بر شما باز گرداند، نماز به پا دارید و زکات بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت نمایید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. نکته‌ها:

«اشفاق» به معنی دلهره و دل‌نگرانی به خاطر از دست دادن چیزی است. (۱)

این آیه نشان می‌دهد که پرداخت صدقه، پیش از گفتگوی خصوصی با پیامبر، از ابتدا فرمانی آزمایشی بود تا مؤمنان صادق و عاشق، از دیگران باز شناخته شوند. نه آنکه چون خداوند دید مردم عمل نمی‌کنند، عقب نشینی کرد. (حرف «واو» در «و تاب الله علیکم» نشان می‌دهد که برداشتن حکم، به خاطر ترک مردم نبوده است.)

در این آیه، برخی اصحاب پیامبر که به خاطر ترس از بذل مال، گفتگو با رسول الله صلی الله علیه و آله را ترک کردند، مورد عتاب الهی قرار گرفته‌اند. پیام‌ها:

۱- با آنکه نجوا با پیامبر، امری واجب یا مستحب نبود، ولی چون بخل ورزیدند، مورد توبیخ قرار گرفتند. «ءاشفقتم»

۲- مردم از یکبار صدقه دادن نمی‌ترسند از تکرار آن می‌ترسند. «صدقات» به جای «صدقه» (یکبار اهل خیر بودن کافی نیست، استمرار آن لازم است.)

۳- همه اصحاب پیامبر اکرم مطیع او نبودند. «فاذ لم تفعلوا» (برخی به فرمان صریح «قَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً» عمل نکردند.)

۴- اگر مستحبات را انجام نمی‌دهید، حداقل در انجام واجبات کوتاهی نکنید. خداوند به کسانی که حاضر به پرداخت صدقه نشدند، می‌فرماید: زکات بدهید. «ءاشفقتم ان تقدموا... صدقات... اتوا الزکاه»

۵- توبیخ باید همراه با راه جبران باشد. «ءاشفقتم... تاب الله علیکم فأقیموا الصلوة»

۶- از کسانی که نافرمانی می‌کنند مأیوس نشوید و با آنان برخورد عادلانه داشته باشید. خداوند از کسانی اطاعت می‌خواهد که در مورد فرمانی دیگر اطاعت نکردند. «لم تفعلوا... اطیعوا الله»

۷- با نماز و زکات، مصالح فوت شده را جبران کنید. «لم تفعلوا... فاقیموا... و اتوا...»

۸- دین، یک رابطه فردی و شخصی با خدا نیست، رسیدگی به فقرا و اطاعت از فرمان‌های حکومتی پیامبر نیز از احکام دینی است. «فاقیموا الصلوة و اتوا الزکاه و اطیعوا الله و رسوله»



۹- در چگونگی عمل خود دقت کنید که خداوند به همه اعمال آگاه است. «والله خبير بما تعملون»

(۱) تفسیر المیزان.

المجادله

«۱۴» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

آیا ندیدی کسانی را که با گروهی که مورد غضب خداوند بودند، طرح دوستی ریختند؟ آنها نه از شما هستند و نه از آنان و با اینکه خود می‌دانند؟ به دروغ سوگند می‌خورند (که از شما هستند).

المجادله

«۱۵» أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

خدا برای آنان عذاب سختی آماده ساخته، زیرا کاری انجام می‌دهند که بسیار بد است. نکته‌ها:

گرچه در قرآن، گروه‌های مختلفی مورد غضب الهی قرار گرفته‌اند، ولی شاید مراد از قوم غضب شده در این آیه و آیات دیگر، یهودیان باشند، زیرا سه بار در قرآن با جمله «باؤوا بغضب» (۱) از آنان یاد شده است.

مراد از کسانی که با گروه مورد غضب واقع شده طرح دوستی ریختند، منافقان هستند. پیام‌ها:

۱- پذیرفتن ولایت و سرپرستی کسانی که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند، امری قابل توبیخ است. «الم تر الى الذين...»

۲- کسی که دست خود را از دست پیامبر رحمت جدا کند، در دست غضب‌شدگان تاریخ می‌گذارد. «تولوا... غضب الله عليهم»

۳- جدا کردن خودی از غیر خودی و شناخت دشمن و منافق لازم است. «ما هم منكم و لا منهم»

۴- عادت و روش منافقان، توسل به سوگند دروغ است. «يحلِفون على الكذب»

۵- منافقان، پیوسته از مقدّسات سوء استفاده می‌کنند. «يحلِفون»

۶- منافقان، آگاهانه دست به خلاف می‌زنند. «و هم يعلمون»

۷- عذاب و کیفر الهی، به خاطر عملکرد بد انسان‌ها است. «ساء ما كانوا يعملون»

(۱) بقره ۶۰ و ۹۱، آل عمران، ۱۱۲.

المجادله

«۱۶» إِنَّا تَخَذُوا آيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

سوگندهایشان را سپر ساختند و مردم را از راه خدا باز داشتند، پس برایشان عذاب خوار کننده است.

المجادله

«۱۷» لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

هرگز اموال و فرزندان‌شان، چیزی از خشم و غضب خدا را از آنان دفع نمی‌کند. آنان اهل آتش هستند و در آنجا ماندگار. نکته‌ها: برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق، شیاطین جنّ و انس راه‌های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است از جمله:

سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.

سرمایه‌گذاری‌های مادی: «ينفقون اموالهم ليصدوا عن سبيل الله» (۱)

سرمایه‌گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد: «من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله» (۲)

بدعت و دین سازی: «و جعل لله انداداً لیضلّ عن سبیله» (۳)

زیبا جلوه دادن بدی‌ها و تزئین اعمال توسط شیطان: «زین لهم الشیطان اعمالهم فصدّهم عن السبیل» (۴) پیام‌ها:

۱- منافقان، از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند. «اتخذوا ایمانهم جنّه»

۲- عذاب منافقان شدید است. «فلهم عذاب مهین... فیها خالدون»

۳- هشدارهای قرآن بسیار جدی است. مال و فرزند در آخرت، کارساز نخواهد بود. «لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم...»

۴- دنیا با آخرت تفاوت‌های فراوانی دارد، که از جمله‌ی آن، بی‌اثر بودن مال و فرزند در آخرت است. «لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم...»

۵- در هشدارها به سراغ علت‌ها بروید. علت توطئه‌ها، مغرور شدن به مال و فرزند است. «لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم...»

۶- نفاق در دنیا، سبب جاودانگی در دوزخ است. «اصحاب النار هم فیها خالدون»

(۱) انفال، ۳۶.

(۲) لقمان، ۶.

(۳) زمر، ۸.

(۴) نمل، ۲۴.

المجادله

«۱۸» یَوْمَ یَبْعُهُمُ اللَّهُ جَمِیعاً فِیْحَلِفُونَ لَهُ کَمَا یَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَی شَیْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْکَاذِبُونَ

روزی که خداوند همگی آنان را برمی‌انگیزد و برای خداوند سوگند یاد می‌کنند، همانطور که برای شما سوگند یاد می‌کنند و می‌پندارند که آنان بر چیزی (استوار) هستند. بدانید که آنان همان دروغگویانند. نکته‌ها:

مسئله سوگند دروغ در قیامت، بارها در قرآن آمده است. چنانکه در سوره انعام می‌خوانیم: «والله ربنا ما كنا مشرکین» با سوگند می‌گویند که ما مشرک نبودیم.

چون سوگند به تدریج انسان را به باور می‌کشاند، لذا باید در برابر سوگند دروغ ایستاد و اجازه نداد که مردم آن را باور کنند. در جمله «الا انهم هم الکاذبون»، کلمات «الا، ان، هم» همه برای پیشگیری از باور مردم است.

لقب دروغگو، نشانه‌ی منافق در دنیا و آخرت است. در سوره منافقون می‌خوانیم که خداوند گواهی منافقین را درباره حقایق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دروغ می‌داند. «والله یشهد ان المنافقین لکاذبون» و در این آیه، خداوند آنان را در قیامت هم دروغگو می‌داند. پیام‌ها:

۱- اگر دروغگویی برای انسان ملکه و خلق ثابت و همیشگی شود، حتی در قیامت هم به دروغ سوگند می‌خورد. «فیحلفون له کما یحلفون لکم»

۲- منافقان در دنیای خیالی غوطه‌ور هستند. «یحسبون انهم علی شیء»

۳- زندگی منافقان، سراسر دروغ و نادرستی است. «ألا انهم هم الکاذبون»

المجادله

«۱۹» إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّیْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِکْرَ اللَّهِ أَوْلَیْکَ حِزْبُ الشَّیْطَانِ أَلَّا إِنَّ حِزْبَ الشَّیْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند. نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر حق و باطل به طور روشن مطرح باشند، مشکلی پیش نمی‌آید ولی مخلوط کردن حق و باطل سبب بروز فتنه و تسلط شیطان می‌شود. «و لکن یؤخذ من هذا ضیغ و من هذا ضیغ فیمزجان فهناکک یتولی الشیطان علی اولیائه» (۱)

امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به لشکر یزید فرمود: «استحوذ الشیطان علی اولیائه». (۲)  
روش شیطان این گونه است که:

گام به گام انسان را به سوی خود می‌کشاند. «خطوات الشیطان» (۳)

گاهی مطلبی را القا می‌کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می‌کند. «القی الشیطان...» (۴)

گاهی تماس می‌گیرد ولی نفوذی ندارد. «مستهم طائف من الشیطان» (۵)

گاهی در دل نفوذ می‌کند. «یوسوس فی صدور الناس» (۶)

گاهی در دل نفوذ می‌کند و همانجا می‌ماند. «فهو له قرین» (۷)

گاهی انسان برادر شیطان می‌شود. «اخوان الشیاطین» (۸)

و گاهی مرید شیطان می‌شود و شیطان بر او تسلط کامل می‌یابد. «استحوذ علیهم الشیطان» پیام‌ها:

۱- مؤمن در صورت تماس با شیطان، متذکر یاد خدا می‌شود، «مستهم طائف من الشیطان تذکروا» (۹) اما منافق که از مرحله تماس به مرحله سلطه‌پذیری شیطان رسیده، دیگر متذکر هم نمی‌شود. «فانساهم ذکر الله»

۲- سوگند دروغ، مقدمه سلطه شیطان است. «یحلفون... استحوذ...»

۳- هر چه از یاد خدا غافل شویم، به مدار حزب شیطان نزدیک می‌شویم. «انساهم ذکر الله... حزب الشیطان»

۴- خود را در اختیار هر حزب و گروهی قرار ندهیم که بعضی گروه‌ها، حزب شیطان‌اند. «اولئک حزب الشیطان»

۵- خسران واقعی، پیروی از شیطان است، نه زیان‌های مالی. «ان حزب الشیطان هم الخاسرون»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

(۳) نور، ۲۱.

(۴) حج، ۵۲.

(۵) اعراف، ۲۰۱.

(۶) الناس، ۵.

(۷) زخرف، ۳۶.

(۸) اسراء، ۲۷.

(۹) اعراف، ۲۰۱.

المجادله

«۲۰» إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ

همانا کسانی که در برابر خدا و رسولش موضع‌گیری می‌کنند، آنان در زمره خوارترین مردمند. نکته‌ها:

ظاهراً این آیه در ادامه آیات قبل و ادامه حرکات منافقان است، خصوصاً با توجه به اینکه در آیه پنجم همین سوره، سرنگونی

و هلاکت موضع‌گیران در برابر خدا و رسول را خواندیم. «یحادون الله و رسوله کبتوا کما کبت الذین من قبلهم»

مشکلاتی که گاهی مؤمنان می‌کشند، زودگذر، لحظه‌ای و برطرف شدنی است. «و لقد نصرکم الله بیدر و انتم اذله» (۱) ولی ذلت مخالفان، ابدی و عزتشان مقطعی است. «اولئک فی الاذلین» پیام‌ها:

- ۱- نفاق و دورویی انسان را به جایی می‌رساند که خود را در برابر خدا و رسول قرار می‌دهد. «یحادون الله و رسوله»
- ۲- کسانی که مسلمانان را ذلیل می‌دانستند، «لئن رجعنا الی المدینه لیخرجن الاعز منها الاذل» (۲) خودشان بدترین نوع ذلت را تحمّل خواهند کرد. «فی الاذلین»
- ۳- هر کس در مقابل حق بایستد به بدترین ذلت‌ها دچار خواهد شد. «یحادون الله... فی الاذلین»
- ۴- همان گونه که دستورات پیامبر دستورات خداست، جنگ با رسول خدا جنگ با خداست. «الذین یحادون الله و رسوله»
- ۵- چون عزت تنها از آن خدا و رسول او است پس کسانی که در برابر آنان جبهه می‌گیرند ذلیل‌ترین و خوارترین افراد می‌شوند. «فی الاذلین»
- ۶- سرانجام مخالفت با دستورات خدا و پیامبر، خواری و ذلت در دنیا و آخرت است. «اولئک فی الاذلین»

(۱) آل عمران، ۱۲۳.

(۲) منافقون، ۸.

المجادله

«۲۱» كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم (بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد. همانا خداوند قدرتمند شکست‌ناپذیر است. نکته‌ها:

سنت خداوند پیروزی حق بر باطل است. با آن همه تهمت‌هایی که به پیامبر زدند و با آن همه کارشکنی‌ها و مانع‌تراشی‌ها و ایجاد فتنه‌ها و جنگ‌ها، آیا تا کنون نام پیامبر اسلام و سایر انبیا بیشتر مطرح است یا مخالفان‌شان؟ نام حضرت ابراهیم باقی است یا نمرود؟ امام حسین علیه السلام عزیز است یا یزید؟ امام حسین علیه السلام به هدفش که رسوا کردن بنی امیه و دادن درس آزادگی به بشریت بود رسید اما یزید چطور؟

سؤال: اگر حق پیروز است، پس چرا در مواردی طرفداران آن شکست می‌خورند؟

پاسخ: اگر گفته شود فرزند نعمت است، به این معنا نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان، در کار نیست، بلکه مراد آن است که با تمام این مشکلات نعمت است. پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان، استقامت و اتحاد است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة» (۱)، «لا- تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين» (۲) اما اگر سستی و تفرقه و نافرمانی پدیدار شد شکست حتمی خواهد بود: «حتی اذا فشلتم و تنازعتم و عصیتم» (۳)

بر اساس روایات، وعده خداوند در مورد غلبه کامل حق بر باطل، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام محقق خواهد شد.

(۱) احقاف، ۱۳.

(۲) آل عمران، ۱۳۹.

(۳) آل عمران، ۱۵۲.

المجادله

«۲۲» لَمَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِيرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

هیچ قومی را نمی‌یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشان‌شان باشند. آنها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دل‌هایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می‌کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند. نکته‌ها:

مقام رضا، بالاتر از مقام تسلیم است، یعنی بنده نه فقط تسلیم مقدرات الهی و امر و نهی اوست، بلکه در دل نیز به آن راضی است و از سر رضایت آن را می‌پذیرد.

ایمان با کفر سازگار نیست. به نوح درباره‌ی فرزندش گفته می‌شود: «انه لیس من اهلك» (۱) هنگامی که برای ابراهیم ثابت شد عمومی او منحرف است از او براءت جست: «فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه» (۲) حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از استغفار برای مشرکان منع می‌شود. «ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين ولو كانوا اولي قربى من بعد ما تبين لهم انهم اصحاب الجحيم» (۳)

تولّی و تبرّی

در سوره مجادله بارها سخن از تولّی و تبرّی مطرح شده است که بیانگر اهمیّت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست: «تولّوا قوماً غضب الله عليهم»، «لا تجد... یوادون من حادّ الله»

امام رضا علیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبراءة من عدونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست. به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می‌ورزد ولی نسبت به براءت از دشمنان شما ضعیف عمل می‌کند. حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند کسی که ادّعی محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحى الله الى نبي من انبيائه قل للمؤمنين لا تلبسوا لباس اعدائى ولا تطعموا مطاعم اعدائى ولا تسلكوا مسالك اعدائى فتكونوا اعدائى كما هم اعدائى» (۵) خدای سبحان به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب می‌شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

«هل الدين إلا الحبّ والبغض» (۶) آیا دین، جز حبّ و بغض است؟

انواع تأییدهای الهی در قرآن:

تأیید با فرشته خود جبرئیل. «ایدتک بروح القدس» (۷)

تأیید ویژه الهی. «و ایدهم بروح منه»

تأیید با یاری مؤمنین. «ایدک بنصره و بالمؤمنین» (۸)

تأیید با لشکریان ناپیدای الهی. «آیده بجنود لم تروها» (۹)

قرآن در چند مورد عبارت «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را به کار برده است:

در مورد راستگویان راست کردار: «یوم ینفع الصادقین صدقهم... رضی الله...» (۱۰)

در مورد پیشگامان و پیشتازان: «والسابقون الاولون... رضی الله...» (۱۱)

در مورد مؤمنین واقعی: «کتب فی قلوبهم الايمان... رضی الله...»

موضع گیری در برابر خدا و رسول آن قدر زشت و ناپسند است که چهار بار در قرآن مطرح شده و هر بار با تهدید و غضب الهی همراه بوده است. از جمله در همین سوره آیات ۵، ۲۰ و ۲۲ که به صورت‌های مختلفی تهدید در پی داشته است مانند:

سرنگون شدن. «کتبوا»

خوار شدن. «فی الاذلین»

مورد بی مهری قرار گرفتن. «لا تجد قوماً... یوآدون من حاد الله و رسوله...»

و دخول در آتش و جاودانگی در جهنم. «من یحادد الله... له نار... خالداً...» (۱۲) پیام‌ها:

۱- یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. دوستی خداوند با دوستی دشمنان دین خدا قابل جمع نیست. «لا تجد قوماً یؤمنون... یوآدون من حاد الله» (در آیه‌ای دیگر داریم: «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه» (۱۳) خداوند در سینه انسان دو دل قرار نداده است.)

۲- عیب‌ها را از ریشه برطرف کنید. مودت دشمنان خدا انسان را به گرایش‌های فکری، عملی و اخلاقی به سوی آنان وادار می‌کند، لذا باید ریشه‌ی آن را خشکاند. «لا تجد... یوآدون من حاد الله»

۳- در اسلام، روابط و علاقه‌ها باید در شعاع رضای خداوند باشد. «لا تجد قوماً یؤمنون»

۴- روابط خانوادگی و خویشاوندی نیز خط قرمز و مرز دارند. «و لو کانوا ابائهم...»

۵- خداوند به خاطر قطع رابطه با چهار گروه از خویشان اگر معاند باشند، (پدر، پسر، برادر و فامیل)، چهار نمونه از لطف خود را بیان کرده است: ایمان، امداد، بهشت و رضوان. «الایمان، ایدهم، جنات، رضی الله»

۶- ارزش ایمان به ثبات آن است و گر نه ایمان‌های مقطعی، موسمی و عاریه‌ای (۱۴) بسیار است. «کتب فی قلوبهم الایمان»

۷- اول ایمان پایدار، بعد امداد و دریافت. «کتب فی قلوبهم الایمان... ایدهم...»

۸- دین تنها یک رابطه قلبی و فردی میان انسان و خدا نیست، بلکه تعیین کننده روابط اجتماعی است. «لو کانوا ابائهم...»

۹- تمام پاداش‌ها در آخرت نیست بلکه تثبیت ایمان و امداد الهی، از پاداش‌های الهی در همین دنیا است. «کتب فی قلوبهم... ایدهم»

۱۰- حزب الله، با دشمن خدا دوست نمی‌شود. «لا تجد قوماً... یوآدون من حاد الله... اولئک حزب الله»

۱۱- حزب الله، نژاد و زبان و منطقه خاص ندارد، بلکه هر مؤمن مقاوم و استوار، جزو حزب الله است. «لا- تجد قوماً یؤمنون... یوآدون من حاد الله... اولئک حزب الله»

۱۲- پیروزی و غلبه‌ای ارزش دارد که همراه با رستگاری و رسیدن به هدف باشد. در جای دیگر می‌فرماید: «ألا ان حزب الله هم الغالبون» (۱۵) و در اینجا می‌فرماید: «ألا ان حزب الله هم المفلحون»

۱۳- تداوم نعمت، خود یکی از نعمت‌های بهشتی است. «خالدین فیها»

۱۴- این که ما از خدا راضی باشیم یک طرف قضیه است، مهم رضایت خدا از ماست. «رضی الله عنهم و رضوا عنه»

۱۵- در قیامت نعمت‌ها دو گونه است: مادی «جنات...» و معنوی. «رضی الله عنهم...» (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و رضوان من الله اکبر» (۱۶))

(۱) هود، ۴۸.

(۲) توبه ۱۱۴.

(۳) توبه، ۱۱۳.

(۴) بحار، ج ۲۷، ص ۵۸.

(۵) وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹.

(۶) بحار، ج ۶۵، ص ۶۳.

(۷) مائده، ۱۱۰.

(۸) انفال، ۶۲.

(۹) توبه، ۴۰.

(۱۰) مائده، ۱۱۹.

(۱۱) توبه، ۱۰۰.

(۱۲) توبه، ۶۳.

(۱۳) احزاب، ۴.

(۱۴) انعام، ۹۸.

(۱۵) مائده، ۵۶.

(۱۶) توبه، ۷۲.

## الحشر

سیمای سوره حشر

این سوره بیست و چهار آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

به مناسب کلمه‌ی «حشر» که در آیه دوم آمده، آن را «حشر» نام‌گذاری کرده‌اند. البته مراد از آن، حشر در قیامت نیست، بلکه اجتماع مردم برای کوچ کردن است.

آغاز و انجام این سوره درباره تسبیح همه موجودات هستی برای خداوند است و محتوای آن بیشتر درباره همکاری منافقان با یهودیان مدینه برای توطئه علیه مسلمانان است که قرآن می‌فرماید: نقشه‌های آنان به جایی نمی‌رسد و جز خواری و شکست چیزی

برای آنها بدنبال ندارد. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح کنند (و خدا را به پاکی می‌ستایند) و اوست عزیز حکیم. نکته‌ها:

در قرآن، حدود ۸۵ بار واژه «تسبیح» بکار رفته است. در نماز نیز در حالات مختلف رکوع، سجود و قیام، موضوع تسبیح خدا به طور برجسته به چشم می‌خورد.

تسبیح در لغت، به معنای شنا و حرکت تند در آب و هوا است و در اصطلاح، منزّه دانستن خداوند از عیب‌ها و سرعت در عبادت اوست.

خداوند دارای دو نوع صفات است: ثبوتیه و سلبیّه؛ ثبوتیه، کمالات خدا را بیان می‌کند، مثل علم و قدرت، اما سلبیّه، خداوند را از هرگونه عجز و جهل و نیاز منزّه می‌داند. تسبیح، نسبت به صفات سلبیّه است و حمد، نسبت به صفات ثبوتیه.

در مواردی از قرآن و نماز، تسبیح و حمد الهی در کنار هم آمده‌اند. «یسبّح بحمده» (۱)، «سبحان ربّی الاعلی و بحمده» و این جمع میان صفات ثبوتیه و سلبیّه است، به این معنا که گوینده، هم خداوند را از هر عیبی دور می‌داند و هم به خاطر دریافت الطاف الهی، او را ستایش می‌کند. تسبیح موجودات

بعضی گفته‌اند مراد از تسبیح موجودات، تسبیح تکوینی است نه تشریحی، یعنی همه‌ی موجودات به زبان حال، نه زبان قال، خدا را

تسبیح و تنزیه می‌کنند، زیرا آفرینش هر موجودی، دلیل بر علم و حکمت و قدرت خداوند و منزّه بودن او از هر گونه جهل و لغو و عجز است. پس نیازی نیست که موجودات، به زبان تسبیح بگویند، بلکه وجودشان، تسبیح خداوند است.

اما به نظر می‌رسد مراد قرآن از تسبیح موجودات، تسبیح با زبان باشد، زیرا:

اگر آفرینش حکیمانه موجودات نشانه تسبیح باشد، ما این نشانه را می‌فهمیم در حالی که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: شما تسبیح موجودات را نمی‌فهمید. «لا تفقهون تسبیحهم» (۲)

اگر آفرینش موجودات نشانه‌ی تسبیح باشد، این نشانه زمان خاصی ندارد، در حالی که در بعضی آیات، تسبیح موجودات، در زمان خاص مطرح شده است. «بالعشی و الاشراق» (۳)

اگر آفرینش موجودات نشانه تسبیح باشد آفرینش کل هستی نشان است نه بعضی، در حالی که قرآن گاهی نام بعضی از پدیده‌ها را می‌برد مانند غرّش رعد. «یسبح الرعد بحمده» (۴)

اگر آفرینش، نشانه تسبیح بود، مثل ساختمان زیبا که مهندس و معمار خود را ستایش می‌کند، پس چرا می‌فرماید: «کلّ قد علم صلاته و تسبیحه» (۵) موجودات به نماز و تسبیح خود علم دارند و این امر از روی درک و شعور است نه تکوینی و ناآگاهانه.

اگر تسبیح، تکوینی است، پس چرا کوه‌ها، فقط با حضرت داود تسبیح می‌گفتند، بلکه باید بدون آن حضرت نیز تسبیح داشته باشند. «أنا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق» (۶)

تسبیح خداوند، از موجودات هستی قطع نمی‌شود. در بعضی سوره‌ها به صورت فعل ماضی آمده است: «سبح» و در بعضی فعل مضارع. «یسبح» پیام‌ها:

۱- موجودات آسمان‌ها و زمین، نوعی شعور و درک دارند. «سبح لله»

۲- اگر بعضی انسان‌ها اهل تسبیح نیستند، در عوض، تمام هستی تسبیح‌گوی خدا هستند. «سبح لله...»

۳- عزّت و حکمت الهی است که همه را به تسبیح وادار می‌کند. «سبح لله... و هو العزیز الحکیم»

۴- گرچه قدرت، در افراد عادی مایه از دست دادن تعادل است، ولی خداوند هم قدرت دارد و هم همه کارهایش حکیمانه است. «العزیز الحکیم»

(۱) اسراء، ۴۴.

(۲) اسراء، ۴۴.

(۳) ص، ۱۸.

(۴) رعد، ۱۳.

(۵) نور، ۴۱.

(۶) ص، ۱۸.

#### الحشر

«۲» هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه‌هایشان بیرون راند، با آنکه شما گمان نداشتید که آنان (با داشتن آن همه قدرت، به آسانی) بیرون روند و خودشان گمان می‌کردند که قلعه‌ها و حصارهایشان آنان را از قهر خدا مانع خواهد شد، اما قهر خدا از راهی که گمان نمی‌کردند بر آنان وارد شد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند (به گونه‌ای که)



خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان خراب می‌کردند، پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید. نکته‌ها: سه قبیله از یهودیان به نام‌های بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع به مدینه هجرت کرده و در آن جا ساکن شدند و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیمان عدم تعرض بستند، اما بعد از جنگ اُحُد گروهی از آنان با مشرکان مکه علیه مسلمانان توطئه کردند، پیامبر آگاه گردید و با آنان برخورد کرد، یکی از بزرگان آنان به نام کعب بن اشرف کشته و میان یهودیان تزلزل ایجاد شد و به قلعه‌ای پناهنده شدند. مسلمانان با دستور پیامبر قلعه را محاصره کردند. بعد از چند روز محاصره و جنگ، یهودیان پذیرفتند که از مدینه خارج شوند. آنها آن مقدار که توانستند اموالشان را با خود بردند و آن مقدار که نتوانستند هنگام رفتن، خانه‌های خود را تخریب نمودند تا به دست مسلمانان نیفتد. (۱)

کلمه «حشر» به معنای جمع کردن و بیرون راندن از محل سکونت است.

ترس در دل دشمن، به عنوان یکی از امدادهای الهی شمرده شده است. «قذف فی قلوبهم الرعب»، «سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب» (۲) «سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب» (۳) آری، ترس سبب فرار دشمن و پیروزی مسلمین بدون خونریزی می‌شود. در حدیث می‌خوانیم: سه لشکر برای یاری حضرت مهدی علیه السلام می‌آیند، فرشتگان، مؤمنان و رعب. (۴) تاریخ، گذرگاه است نه توقف‌گاه. «فاعتبروا» از واژه «عبر» به معنای عبور کردن از ظاهر و رسیدن به باطن است. کلمه «عبارت» به معنای عبور از لفظ و رسیدن به معناست و «تعبیر خواب»، عبور از ظاهر رؤیا به باطن آن است. اندیشه کردن و عبرت گرفتن یک عبادت است، چنانکه در روایات می‌خوانیم: «کان اکثر عباده ابی ذر التفکر و الاعتبار» (۵)، بیشترین عبادت ابوذر، اندیشیدن و عبرت آموختن بود.

نه مهر الهی در انحصار محاسبات ما است، «یرزقه من حیث لا یحتسب» (۶) و نه قهر او. «فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا» خداوند در دل‌ها تصرف می‌کند. گاهی آرامش نازل می‌کند: «انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» (۷) و گاهی ترس می‌افکند. «قذف فی قلوبهم الرعب» پیام‌ها:

۱- قهر خداوند نسبت به کفار، حکیمانه و به خاطر پیمان شکنی یهودیان است. «العزیز الحکیم هو الذی اخرج»

۲- نشانه عزت خداوند، تار و مار شدن یهودیان پیمان شکن و توطئه گر است. «العزیز الحکیم هو الذی اخرج»

۳- تمام پیروزی‌ها از اوست. «هو الذی اخرج الذین کفروا...»

۴- حساب اهل کتاب از حساب توطئه‌گران جداست. «الذین کفروا من اهل الکتاب»

۵- تبعید از وطن، یکی از عذاب‌های الهی است. «هو الذی اخرج... من دیارهم»

۶- قهر الهی می‌تواند در اولین مرحله قلع و قمع کند. «لاول الحشر»

۷- قدرت هیچ کس و گروهی را پایدار ندانید. «ما ظننتم ان یخرجوا»

۸- محاسبات کفار، همیشه واقع‌بینانه نیست. «ظنوا انهم مانعتهم حصونهم»

۹- کیفر کسی که از تعهدات و پیمان‌های اجتماعی خارج می‌شود، آن است که از وطن خارج شود. «ان یخرجوا...»

۱۰- در جنگ و جهاد، تمام محاسبات نباید بر اساس تجهیزات و امکانات مادی باشد. «فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا»

۱۱- تخریب ساختمان‌های دشمن، در مواردی جایز است. «یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المؤمنین»

۱۲- آنجا که اراده خدا باشد، دوست و دشمن دست به یک کار می‌زنند. «یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المؤمنین»

۱۳- خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز، ترس را سبب قرار می‌دهد و دژها را از سببیت می‌اندازد. «قذف فی قلوبهم

الرعب»

۱۴- مطالعه تاریخ، سرگرمی نیست، وسیله عبرت است. «فاعتبروا...»

۱۵- استفاده از تاریخ، بصیرت می‌خواهد. «فاعتبروا یا اولی الابصار»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) انفال، ۱۲.

(۳) آل عمران، ۱۵۱.

(۴) تفسیر نمونه از اثبات الهدی، ج ۷، ص ۱۲۴.

(۵) خصال صدوق.

(۶) طلاق، ۳.

(۷) فتح، ۴.

الحشر

«۳» وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْأَخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ

و اگر این نبود که خداوند، بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشته بود، همانا آنان را در دنیا عذاب می‌کرد و البته در آخرت عذاب آتش دارند.

الحشر

«۴» ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

این کیفر به خاطر آن است که آنان با خدا و رسولش دشمنی کردند و هر کس با خدا دشمنی کند پس (بداند که) عقاب خداوند سخت است. نکته‌ها:

«جلاء» ترک دیار و وطن به خاطر گرفتاری و بلاست.

«شاقوا» از «شق» به معنای ایجاد شکاف و جدایی و جبهه‌گیری و دشمنی است.

در سوره مجادله آیه ۲۱ فرمود: «كتب الله لآغلبن انا و رسلى» و در این آیه می‌فرماید: «كتب الله عليهم الجلاء» یعنی هم پیروزی و هم جلاى وطن با اراده الهی است.

مشابه آیه ۴، در سوره انفال آیه سیزدهم که درباره جنگ بدر آمده است.

«شديد العقاب» بودن منافاتی با «ارحم الراحمين» بودن خداوند ندارد زیرا هر کدام در جای خود است، در دعای افتتاح می‌خوانیم:

«و ايقنت أنك ارحم الراحمين فى موضع العفو و الرحمة و اشد المعاقبين فى موضع النكال و النعمة» پیام‌ها:

۱- حداقل کیفر پیمان شکنی، تبعید و جلاى وطن است. (بنی نضیر به خاطر توطئه و خیانت مستحق کیفر سخت بودند ولی آن

حکم به تبعید شدنشان تبدیل شد.) «لولا ان كتب الله عليهم الجلاء لعذبهم فى الدنيا»

۲- ستیزه‌جویی، سبب قهر الهی و تبعید بنی نضیر شد نه یهودی بودن آنان. «ذلك بانهم شاقوا الله»

۳- خداوند عادل است و کیفرهای او بر اساس عملکرد انسان و عادلانه است. «ذلك بانهم شاقوا الله»

۴- جبهه‌گیری در برابر رهبر آسمانی، در واقع جبهه‌گیری در برابر خداست. (در ابتدای آیه، جبهه‌گیری در برابر خدا و رسول است

ولی پایان آن، جبهه‌گیری در برابر خداوند مطرح شده است.) «شاقوا الله و رسوله... يشاق الله»

الحشر

«۵» مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْرِىَ الْفَاسِقِينَ

آنچه از درخت خرما قطع کردید یا آن را ایستاده بر پای خود وا گذاشتید، همه به خواست و فرمان خداوند بود و (خداوند

می‌خواست) فاسقان را خوار گرداند. نکته‌ها:

به گفته راغب در مفردات، کلمه «لینه» به معنای نرمی است و به درخت خرما نیز که میوه‌ای نرم دارد، گفته می‌شود. اسلام، رزمندگان را از مسموم کردن آب و قطع درختان منع می‌نماید ولی گاهی به دلیل مزاحمت درخت برای حرکت رزمندگان و یا برای ضربه زدن به روحیه کافران پیمان شکن، فرمان قطع درخت صادر می‌شود. شاید آیه پاسخی به تردید مسلمانان در صحت عمل خویش یا اشکال یهود نسبت به قطع درختان باشد که قرآن می‌فرماید: این فرمان، از طرف خدا بود. پیام‌ها:

- ۱- در جبهه جنگ، تمام حرکات باید زیر نظر فرمانده باشد. «ما قطعتم... فباذن الله»
- ۲- در شرایطی، تخریب منازل و قطع اشجار لازم است. «یخربون بیوتهم... قطعتم...»
- ۳- قطع کردن یا نکردن درختان، حدودی دارد که باید با جواز الهی انجام گیرد. «ما قطعتم... او ترکتم... فباذن الله»
- ۴- فسق انسان، در هدر رفتن اموال او اثر دارد. «قطعتم... الفاسقین»
- ۵- کارهای ایذایی در جبهه مانعی ندارد. «لیخزی الفاسقین»

الحشر

«۶» وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
و آنچه را خداوند از (اموال) آنان به رسولش باز گرداند (شما برای آن زحمتی نکشیده‌اند)، نه اسبی بر آن تاختید و نه شتری راندید، بلکه خداوند، پیامبران خود را بر هر که بخواهد مسلط می‌سازد و خداوند بر هر چیز قادر است. نکته‌ها:

«أفاء» از «فیء» به معنای بازگشت است و مقصود، اموال و غنایمی است که بدون جنگ و خونریزی، در اختیار رهبر مسلمین قرار می‌گیرد. شاید دلیل آنکه به آن «فیء» گویند، این باشد که اموال به صاحب اصلی خود که اولیای الهی هستند برمی‌گردد، زیرا خداوند تمام مواهب جهان را برای مؤمنان و پیش از آنان، برای پیامبران آفریده است و دیگران گرچه به صورت شرعی یا عرفی مالکند، ولی مالک اصلی، آن بزرگواران هستند.

«اوجفتم» به معنای تاختن با اسب و شتر است. «خیل» یعنی اسب و «رکاب» یعنی شتر.

اموالی که در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد، چند نوع است:

الف. اموالی که در جبهه از طریق جنگ به دست می‌آید، که غنیمت نام دارد و مجاهدان مالک آن می‌شوند ولی باید خمس آن را بدهند.

ب. اموالی که بدون درگیری و حمله بدست می‌آید، که نام آن فیء است و در این آیه حکم آن بیان شده است.

ج. اموالی مثل زمین‌های موات، کوه‌ها، رودخانه‌ها و نزارها که نامش انفال است و در اول سوره انفال حکم آن آمده است.

بر اساس این آیه، اموالی که بدون تاخت و تاز نصیب مسلمین می‌شود در اختیار پیامبر است، نه مجاهدان و پیامبر طبق صلاحدید خود که در آیه بعد می‌گوید، میان گروه‌هایی تقسیم می‌فرماید.

دستورات اسلام حکیمانه است، در آنجا که با شرکت در جبهه چیزی بدست آید، مالک می‌شوند ولی در مواردی که زحمت نکشیده مالی حاصل شود، مربوط به رهبر آسمانی است. پیام‌ها:

- ۱- قانون «فیء» مربوط به تمام انبیا بوده است. «رسوله... رسله»
- ۲- در مسائل مالی، حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون اذن خدا دست به تصرف نمی‌زند. «ما افاء الله علی رسوله»
- ۳- تمام پیروزی‌ها، از راه جنگ و جهاد نیست. «فما اوجفتم من خیل و لا رکاب»
- ۴- سلطه اولیای خدا، چون به اراده و فرمان اوست، ارزشمند است. «یسلط رسله علی من یشاء»
- ۵- آنجا که اراده الهی باشد، دژها و حصارها اثری ندارند. «مانعتهم حصونهم... ولكن الله یسلط رسله علی من یشاء»

## الحشر

«۷» مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِهِ الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِخْوَتِهِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

آنچه را خداوند از اهل آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد و آنچه پیامبر برای شما آورده بگیرد و آنچه شما را از آن بازداشته ترک کنید و از خدا پروا کنید، که خداوند، سخت کیفر است. نکته‌ها: «دوله» به معنای گردش و دست به دست کردن اموال است.

در قرآن، چهار مرتبه به لزوم پشتیبانی اقتصادی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام اشاره و به پرداخت بخشی از خمس، فیء و دیگر درآمدها به آنان تأکید شده است: «و لذی القربی» (۱)، «و لذی القربی» (۲)، «و آت ذا القربی حقه» (۳) و «فأت ذا القربی حقه» (۴) در آیه چهارم این سوره برای کسانی که با پیامبر مخالفت می‌کنند، عبارت «شدید العقاب» آمده بود و در این آیه نیز برای افرادی که ممکن است به تقسیم فیء توسط پیامبر ایراد بگیرند، عبارت «شدید العقاب» آمده است. در این آیه، ابتدا حکم آمده، «فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ...» سپس دلیل حکم، «کی لا- یکون دوله...» و در پایان، توجه به احکام حکومتی پیامبر مطرح شده است.

خداوند برای «ذی القربی» هم مقام معنوی را سفارش کرده «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربی» (۵) و هم پشتوانه اقتصادی را. «ما افاء الله... لذی القربی»

گرچه برای تقسیم فیء در این آیه شش مورد بیان شده ولی لازم نیست در تمام موارد به طور یکسان تقسیم شود. (۶) فیء، به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد بلکه برای موقعیت و مقام و جایگاه اوست و لذا بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اختیار جانشینان بر حق او یعنی اهل بیت علیهم السلام است و در زمان غیبت، در اختیار فقهای عادل بی هوی. هر کجا با تلاش رزمندگان به غنایم رسیدیم، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می‌شود، چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است، ولی هر کجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تماش میان آن شش گروه تقسیم می‌شود. پیام‌ها:

۱- قوانین قرآن، کلی است، نه مخصوص به شأن نزول. (قانون فیء مربوط به تمام مواردی است که کفار آن را رها کرده و رفته‌اند و مخصوص یهود بنی نضیر نیست. کلمه «ما» و «قری» نشان عمومیت است.) «ما افاء الله علی رسوله من اهل القری»

۲- اموال کفار فراری در اختیار رهبر دینی است. «ما افاء الله علی رسوله»

۳- نظام اسلامی به پشتوانه اقتصادی نیاز دارد که یکی از آنان فیء و اموالی است که بدون جنگ، به خاطر فرار یا متارکه کفار نصیب مسلمانان می‌شود. «ما افاء الله علی رسوله...»

۴- رعایت ادب و شئون، در سخن لازم است. (ابتدا نام خدا، سپس رسول خدا و سپس دیگران). «لله و للرسول...»

۵- سهم خداوند، زیر نظر پیامبر در راه رضای خدا مصرف می‌شود. «فَلِلَّهِ...»

۶- فقرزدایی، جزء برنامه‌های اصلی اسلام است. «و المساکین»

۷- اگر گردش ثروت در دست اغنیای مسلمانان ممنوع است، پس در دست کفار قطعاً مورد نهی است. «کی لا- یکون دوله بین الاغنیاء...»

۸- برنامه‌ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه خاص توجه داشته باشند. «کی لا یکون دوله بین الاغنیاء...»

۹- اطاعت از فرامین پیامبر واجب است زیرا پیامبر معصوم است، و گرنه به طور مطلق و بی چون و چرا دستوراتش واجب الاطاعه

نبود. «ما اتاکم الرسول فخذوه...»

۱۰- سنت پیامبر، لازم الاجرا است. «ما اتاکم الرسول فخذوه»

۱۱- لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر آمده باشد باید اطاعت شود. «ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»

۱۲- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهیم. «فخذوه... فانتهوا» (حرف فاء برای سرعت است).

۱۳- در مسائل مالی و تقسیم آن لغزشگاهی است که باید با تقوا از آن گذشت. «ما افاء الله و اتقوا الله»

۱۴- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر، نمودی از تقوا است. «ما اتاکم الرسول فخذوه... و اتقوا الله»

۱۵- بی تقوایی کیفری شدید دارد. «و اتقوا الله ان الله شدید العقاب»

۱۶- یاد کیفر سخت، سبب تقوا است. «و اتقوا الله... شدید العقاب»

(۱) انفال، ۴۱.

(۲) حشر، ۷.

(۳) اسراء، ۲۶.

(۴) روم، ۳۸.

(۵) شوری، ۲۳.

(۶) تفسیر احسن الحدیث.

الحشر

«۸» لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُمْرُوهُمْ إِلَيْهِمْ يَبْتَغُونَ فُضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

(بخشی از فیء) برای مهاجران فقیری است که از خانه‌ها و اموال خود بیرون رانده شدند و در پی فضل و رضوان الهی هستند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند، آنان همان راستگویانند. نکته‌ها:

این آیه به منزله شرح و تفسیری است برای مصارف شش گانه فیء که از میان «مساکین» و «ابن السبیل» به سراغ آن گروه از فقرایی روید که امتیازاتی همچون هجرت در راه خدا و یاری رسول خدا را داشته باشند.

از میان فقرا، مهاجران تبعید شده‌ای که خالصانه حامی دین هستند، اولویت دارند. پیام‌ها:

۱- گرچه افراد نیازمند، نظری به اموال ما ندارند، «یبتغون فضلاً من الله» ولی ما باید آنان را بهره‌مند سازیم. «للفقراء»

۲- علاقه به وطن یک حق طبیعی و گرفتن این حق ظلم است. «اخرجوا من ديارهم»

۳- کسانی در ادعای دین‌داری صادقند که در عین فقر و آوارگی، حامی خدا و رسول باشند. «للفقراء... اخرجوا... ينصرون الله... هم الصادقون»

۴- کمالاتی قابل ستایش است که دائمی باشد. «یبتغون... ينصرون»

۵- دنیا همراه با آخرت ارزش دارد. «فضلاً... و رضواناً»

۶- افراد مخلص، الطاف الهی را فضل او می‌دانند، نه حق خود. «فضلاً من الله»

۷- صداقت با عملکرد روشن می‌شود نه با شعار. «ينصرون... الصادقون»

الحشر

«۹» وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَا لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و کسانی که در دارالهجره (مدینه) و ایمان، قبل از مهاجران جای گرفتند و کسانی را که (از مکه) به سویشان هجرت نمودند دوست می‌دارند و در دل، نیازی به آنچه (از فیء) به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و اگرچه خود شدیداً در فقر هستند ولی مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند و کسانی که از بخل نفس محافظت شوند، آنان همان رستگارانند. نکته‌ها:

«تبوؤ» از «بواء» به معنای نزول در مکان است. (۱) «خصاصه»، به فقری که سبب شکاف زندگی شود گفته می‌شود و «یوق» از «وقایه» به معنی حفاظت و کنترل است، «شُحَّ» به معنای بخل همراه با حرص است. (۲)

در کنار بهره‌مند کردن مهاجران از فیء، خداوند به ستایش انصار و مردم مدینه می‌پردازد که آنان، هم خانه‌هایشان را برای مهاجران آماده کردند و هم ایمانشان را کامل نمودند که تمام دستورات را بدون دغدغه عمل نمایند.

در حدیث می‌خوانیم: امام جواد علیه السلام از اول شب تا صبح فقط یک دعا می‌کرد: «اللهم قنی شُحَّ نفسی» خدایا مرا از بخل حفظ کن. «فقلتُ جعلتُ فداك ما سمعت تدعو بغیر هذا، فقال علیه السلام فای شئ اشد من الشح» گفتم: جانم فدایت، من جز یک دعا از شما نشنیدم. امام فرمود: چه چیزی خطرناک‌تر از بخل است.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: «لا یجتمع الشح و الایمان فی قلب رجل مسلم» (۳)، بخل و ایمان در یک دل جا نمی‌گیرد.

نجات از بخل، با کمک و امداد الهی ممکن است. کلمه «یوق» مجهول آمده، زیرا بازدارنده خداوند است.

بسیاری از کمالات، مربوط به نجات از بخل است. جمله «یوق شح نفسه» به عنوان کلید، در آخر آیه آمده است.

در ستایش از گروهی، نباید از گروه دیگر غافل شد تا ایجاد حساسیت شود. در آیه قبل از مهاجرین ستایش شد و این آیه از انصار ستایش می‌کند.

مهم‌تر از مهمان‌دوستی، مهاجر دوستی است، زیرا مهمان چند روزی بیشتر نیست، ولی مهاجر مدت‌ها.

در تجلیل، سلسله مراتب و سوابق حفظ شود. اول مهاجران، بعد انصار و در آیه بعد از تابعین ستایش شده است.

ایشان، یک کمال است اما نباید موجب خروج از حد اعتدال شود، چنانکه قرآن در آیه ۶۷ سوره فرقان، در وصف عباد الرحمن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یَسْرِفُوا و لَمْ یَقْتِرُوا و کَانَ بَیْنَ ذَٰلِکَ قَوَامًا»، آنان در انفاق، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه کوتاهی، بلکه راهی میانه را در پیش می‌گیرند.

این موضوع، در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (۴) پیام‌ها:

۱- بستر سازی برای ارائه خدمات به دیگران یک ارزش است. «تبوؤ الدار»

۲- هم ظاهر آراسته لازم است و هم باطن. «تبوؤ الدار و الایمان»

۳- محبت به اهل ایمان مرز و بوم ندارد. «یحبون من هاجر الیهم»

۴- از ایشان و روحیات خوب دیگران نام ببرید. «یحبون... یؤثرون»

۵- دوستی پایدار آن است که به خاطر کمالات، افراد را دوست بداریم، نه به خاطر نام و قبیله و چشم‌داشت. «یحبون من هاجر»

۶- برای رشد نیکی‌ها از عواطف بهره بگیریم. «هاجر الیهم» (به جای «هاجر الی الرسول»)

۷- تظاهر به کمال ارزش ندارد، کمال آن است که در عمق جان باشد. «لا یجدون فی صدورهم حاجه»

۸- خداوند از افرادی که حسد ندارند ستایش می‌کند. (معمولاً حسادت‌ها به هنگام تقسیم مال جلوه می‌کند. با اینکه پیامبر، فیء را تنها به مهاجران داد ولی انصار چشم‌داشتی نداشتند.) «لا یجدون... حاجه مما اوتوا»

۹- طبع بلند و دید وسیع مورد ستایش قرآن است. «لا یجدون فی صدورهم حاجه»

- ۱۰- اظهار دوستی کافی نیست، دوستی عملی لازم است. «یحبون... یؤثرون»  
 ۱۱- بخشش از سر سیری کمال نیست، بخشش با وجود نیاز مهم است. «یؤثرون... و لو کان بهم خصاصه»  
 ۱۲- رستن از بخل، مایه رستگاری است. «من یوق شح نفسه... هم المفلحون»  
 ۱۳- بخل با نفس عجین است. اگر کسی از بخل دور شود نه تنها از مال بلکه از جان نیز می‌تواند بگذرد. «یوق شح نفسه»  
 ۱۴- بخیل، رستگار نمی‌شود. «من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون»

(۱) تفسیر مراغی.

(۲) مفردات راغب.

(۳) تفسیر مجمع البیان.

(۴) تفسیر نور الثقلین.

الحشر

«۱۰» وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند، می‌گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند بیامرز و در دل‌های ما کینه مؤمنان را قرار نده. پروردگارا همانا تو رئوف و مهربانی. نکته‌ها:

در آیات قبل، از مهاجرین و انصار ستایش شد و در این آیه سخن از تابعین است که تمام مسلمانان پس از پیامبر را می‌تواند شامل شود.

در آیات ۸ تا ۱۰ به عوامل وحدت اشاره شده است:

محبت. «یحبون من هاجر الیهم»

ایثار. «و یؤثرون علی انفسهم»

دعا. «اغفر لنا و لإخواننا الذین»

خدمت. «تبوءو الدار»

دوری از حرص و حسد. «لا یجدون فی صدورهم حاجه مما اتوا...»

دوری از بخل. «یوق شح نفسه»

اخوت. «اغفر لنا و لإخواننا»

سعه صدر و نداشتن کینه. «لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا» مغفرت و استغفار

پیش از دویست بار موضوع مغفرت و واژه‌های آن در قرآن مطرح شده است. هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما استغفار کنند. «یا ابانا استغفر لنا» (۱) البته استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. «سواء علیهم استغفرت لهم

ام لم تستغفر» (۲)، «ما کان للنبی و الذین آمنوا ان یتستغفروا للمشرکین» (۳)

حتی فرشتگان برای مؤمنان استغفار می‌کنند. «و یتستغفرون للذین آمنوا» (۴)

اما عوامل مغفرت الهی عبارتند از:

۱- اطاعت از رهبر آسمانی: «فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم» (۵)

۲- تقوا: «ان تتقوا الله... یغفر لکم» (۶)

- ۳- عفو از مردم: «و لیعفوا... الا تحبون ان یغفر الله لکم» (۷)
- ۴- کلام مستدل و محکم: «قولوا قولاً سدیداً... یغفر لکم» (۸)
- ۵- قرض الحسنه: «ان تقرضوا الله... یغفر لکم» (۹)
- ۶- توبه: «و من یعمل سوءاً او یظلم نفسه ثم یتستغفر الله یجد الله غفوراً رحیماً» (۱۰) پیام‌ها:
- ۱- مکتب کامل مکتبی است که برای پیروان آینده خود نیز طرح کمال و رشد داشته باشد. «و الذین جاءوا من بعدهم»
  - ۲- دعای خیر برای گذشتگان، وظیفه آیندگان است. «و الذین جاؤوا من بعدهم یقولون ربنا اغفر... الذین سبقونا بالایمان»
  - ۳- برای جلوگیری از سوء تفاهم، ابتدا از لغزش‌های خود استغفار کنیم و سپس لغزشهای دیگران. «اغفر لنا و لاخواننا»
  - ۴- تمام مسلمانان با هم برادرند و برای یکدیگر دعا می‌کنند. «اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان»
  - ۶- سابقه در ایمان، یک ارزش است. «سبقونا بالایمان»
  - ۷- مؤمن، مصونیت از گناه ندارد، ولی هرگاه گناهی مرتکب شد، بلافاصله استغفار می‌کند. «اغفر لنا و لاخواننا»
  - ۸- برادری واقعی، در پرتو ایمان است. «اخواننا الذین سبقونا بالایمان»
  - ۹- در اخوت و برادری دینی، زمان و مکان و نژاد مطرح نیست. «اخواننا الذین سبقونا بالایمان»
  - ۱۰- با دعای خیر، کینه‌ها را از دل دور کنیم. «ربنا اغفر... لاخواننا... لا تجعل غلاً للذین آمنوا»
  - ۱۱- مؤمن، بدخواه دیگران نیست. «لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا»
  - ۱۲- خودسازی بدون استمداد از خداوند نمی‌شود. «ربنا... لا تجعل فی قلوبنا غلاً»
  - ۱۳- در اصلاحات باید به سراغ ریشه‌ها رفت. ریشه بسیاری از گناهان، کینه و حسادت و دشمنی است که باید ریشه کن شود. «لا تجعل فی قلوبنا غلاً»
  - ۱۴- رأفت و رحمت خداوند پشتوانه اجابت دعاهاست. «اغفر... انک رؤف رحیم»

(۱) یوسف، ۹۷.

(۲) منافقون، ۶.

(۳) توبه، ۱۱۳.

(۴) غافر، ۷.

(۵) آل عمران، ۳۱.

(۶) انفال، ۲۹.

(۷) نور، ۲۲.

(۸) احزاب، ۷۰ - ۷۱.

(۹) تغابن، ۱۷.

(۱۰) نساء، ۱۱۰.

الحشر

«۱۱» أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحِيداً وَ إِن قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

آیا به منافقان نظر نکردی که به برادران خود، کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند، می‌گویند: اگر شما رانده شدید ما نیز با شما



خارج خواهیم شد و درباره شما از هیچ کس پیروی نخواهیم کرد و اگر مورد هجوم و جنگ قرار گرفتید قطعاً ما شما را یاری خواهیم کرد و خداوند شاهد است که این منافقان دروغ گویند. نکته‌ها:

بعد از ستایش از مهاجران و انصار و تابعین، این آیات، چهره منافقان و کفار را که در کنار هم و در برابر آنان ایستاده‌اند، ترسیم می‌کند. آری یکی به مغفرت و آموزش دعوت می‌کند و یکی به لجابت و مقاومت.

در تفاسیر می‌خوانیم: منافقان برای یهودیان پیمان شکنی که مورد قهر پیامبر اسلام قرار گرفته بودند پیام فرستادند که شما سنگر خود را رها نکنید که ما با شما هستیم.

با توجه به آیه «انما المؤمنون اخوة» (۱) که برادری را تنها مخصوص اهل ایمان می‌داند، باید گفت: برادری منافق با کافر، برادری صوری و ظاهری است. «لاخوانهم الذین كفروا...» در برادری حقیقی، ایثار است «و یؤثرون علی انفسهم» ولی در برادری ظاهری، حتی یاری نیست. «لننصرنکم و الله یشهد انهم لکاذبون» پیام‌ها:

۱- در صدر اسلام، منافقانی بودند که با کفار روابط مخفیانه و خائنه داشتند و با وعده‌های خود مایه امید آنان بودند. «الم تر الی الذین نافقوا...»

۲- رهبر جامعه اسلامی، باید از روابط منافقان داخلی با دشمنان خارجی آگاه باشد. «الم تر»

۳- منافق، برادر کافر است. «نافقوا... لاخوانهم الذین كفروا»

۴- همه‌ی اهل کتاب در برابر مسلمانان نایستاده‌اند، تنها گروهی در صدد توطئه و دشمنی هستند. «الذین كفروا من اهل الکتاب»

۵- دروغگو برای اینکه دیگران را به باور بکشاند، سخن خود را قاطعانه مطرح می‌کند. «لنخرجن معکم... لننصرنکم»

۶- منافق، در مسائل سیاسی و اجتماعی، تابع و مطیع رهبری اسلامی نیست. «لا نطیع فیکم احداً ابداً»

۷- منافقان، حتی به دوستان خود نیز دروغ می‌گویند. «و الله یشهد انهم لکاذبون»

(۱) حجرات، ۱۰.

الحشر

«۱۲» لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ

همانا اگر کفار اخراج شوند، منافقان با آنان خارج نخواهند شد و اگر مورد تهاجم و جنگ قرار گیرند، منافقان آنان را یاری نخواهند کرد و اگر به یاری آنان برخیزند، (هنگام خطر) به آنان پشت خواهند کرد. سپس (هیچ یک از کفار و منافقان) یاری نمی‌شوند. پیام‌ها:

۱- خبر از شکست کفار و پای بند نبودن منافقان به تعهدات خود، سبب تقویت روحیه مسلمانان است. «لا- یخرجون معکم... لا ینصرونهم»

۲- از تبلیغات پرطمطراق منافقان نهراسید که آنان، مرد عمل نیستند و خیلی زود میدان را خالی می‌کنند. «لا- یخرجون... لا ینصرون... لیولن الادبار»

۳- زشتی نفاق به قدری است که خداوند به کفار، نسبت به ناجوانمردی منافقان هشدار می‌دهد. «لا یخرجون... لا ینصرون»

۴- عاقبت نفاق، خواری و تنهایی است. «لا ینصرون»

الحشر

«۱۳» لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

قطعاً ترس و وحشتی که از شما در دل منافقان است، سخت‌تر از خوفی است که آنان از خدا دارند و این به خاطر آن است که آنان

فهم و معرفتی ندارند. نکته‌ها:

«رهبه» به معنای ترس و وحشت عمیق است که آثار آن در عمل ظاهر می‌شود.

این آیه به منزله دلیل آیه قبل است که منافقان، حاضر به جنگ نیستند و اگر به جبهه آیند، فرار می‌کنند، زیرا آنان ایمان ندارند و قدرت الهی را نمی‌شناسند ولی برق شمشیر را می‌بینند و از شما بیش از خدا می‌ترسند. پیام‌ها:

۱- مؤمن دارای اُبهت و هیبت است. «لانتُم اشد رهبه فی صدورهم»

۲- ترس از مردم، به جای ترس از خدا، نشانه روشن نفاق است. «لانتُم اشد رهبه فی صدورهم من اللّهِ»

۳- منافقان نمی‌دانند که رمز عزّت و قدرت مسلمین، اراده و لطف خداوند است. «لا یفقهون»

۴- هراس از مردم و ترسیدن از خداوند، به خاطر سطحی‌نگری و سبک‌سری است. «لانتُم اشد رهبه... لا یفقهون»

الحشر

«۱۴» لَا یَقَاتِلُونَکُمْ جَمِیعاً إِلَّا فِی قَرْیٍ مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسِهِمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا یَعْقِلُونَ

منافقان (به قدری ترسو هستند که) به طور جمعی با شما نمی‌جنگند جز در مناطق حفاظت شده یا از پشت دیوارها، درگیری آنان میان خودشان سخت است، تو آنان را متحد می‌پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است. این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی‌اندیشند.

نکته‌ها:

«قَرْیٍ» جمع «قَرْیة» به محل اجتماع مردم گفته می‌شود، شهر باشد یا روستا. «مُحَصَّنَةٍ» از «حِصْن» به معنای قلعه است. «قَرْیٍ مُّحَصَّنَةٍ» یعنی مناطقی که از طریق دیوار یا خندق و یا برج حفاظت می‌شود.

ارزش و نقش و برکات وحدت و اتحاد، با کمی اندیشه و تعقل بر همه روشن می‌شود، لذا پایان آیه فرمود: «قوم لا یعقلون» ولی پی بردن به اینکه تمام قدرت از آن خداست و ما نباید از انسان‌ها بیش از خدا بترسیم، به یک معرفت و توحید ناب و عمیق نیاز دارد و لذا آیه قبل با «قوم لا یفقهون» پایان یافت. پیام‌ها:

۱- ارزیابی روحیات دشمن و هم‌پیمانان آنان و شیوه جنگی دشمن لازم است. «لا یقاتلونکم جمیعاً الا... تحسبهم جمیعاً و...»

۲- مراقب باشید که منافقان، مناطقی محفوظ و مصون از دسترس شما برای خود درست نکنند که در این صورت، خطر آنان جدی می‌شود. «لا یقاتلونکم... الا فی قَرْیٍ مُّحَصَّنَةٍ»

۳- اتحادهای صوری که بدون گرایش باطنی باشد ارزشی ندارد. «تحسبهم جمیعاً و قلوبهم شتّى»

۴- امکانات و تجهیزات مادی و فیزیکی، رمز داشتن امتیّت نیست. در میان کفّار با آن همه تجهیزات مسائلی وجود دارد. «قَرْیٍ مُّحَصَّنَةٍ... بَأْسِهِمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ»

۵- تحقیر و تضعیف دشمن لازم است. «قوم لا یفقهون... قوم لا یعقلون»

۶- اختلافات در جنگ، نشانه بی‌عقلی است. «لا یقاتلونکم جمیعاً... قلوبهم شتّى... لا یعقلون»

الحشر

«۱۵» كَمَثَلِ الْيَهُودِ بْنِ نَضِيرٍ مَثَلِ كَسَانِيٍّ أَسْتِ كَمَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِهَا وَأَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(مثل یهود بنی نضیر) مثل کسانی است که چندی قبل از آنان بودند (و با وعده‌های منافقان اغفال شدند) و تلخی و ناکامی انحراف خود را چشیدند و برایشان عذاب دردناکی است. نکته‌ها:

«وبال» به معنی عواقب سوء یک امر است.

مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود ولی یهودیان بنی‌نضیر، فریب وعده‌های منافقان را خوردند و فکر نکردند که این منافقان، چندی قبل همین وعده‌ها را به یهودیان بنی‌قینقاع دادند و وفا نکردند. پیام‌ها:

۱- در شناخت افراد و گروه‌ها، به سابقه آنها مراجعه کنید. «کمثل الذین من قبلهم»

۲- رهبر جامعه، باید از تاریخ اقوام و گروه‌ها آگاه باشد. «کمثل الذین من قبلهم»

۳- در تبلیغ و تربیت، از نمونه‌هایی استفاده کنید که آشنایی مردم با آن آسان‌تر باشد. «قربياً»

۴- تلخی‌های مادی، پرتوی از کیفر کفار است. «ذاقوا وبال امرهم»

۵- تاریخ دارای قانون و سنت‌های ثابت است. کفار اگر راهی را رفتند، مزه تلخ آن را چشیدند، شما هم اگر آن را بروید، خواهید چشید. «ذاقوا وبال امرهم»

۶- تلخی‌ها و شیرینی‌ها، نتیجه عملکرد خود ماست. «وبال امرهم»

۷- همکاری با منافقان، هم در دنیا عذاب دارد و هم در آخرت. «ذاقوا وبال امرهم و لهم عذاب الیم»

الحشر

﴿۱۶﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

(فریب اهل کتاب از منافقان)، مثل (اغفال) شیطان است آن‌گاه که به انسان گفت: کافر شو، پس چون کفر ورزید، گفت: من از تو تبری می‌جویم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است می‌ترسم.

الحشر

﴿۱۷﴾ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

پس سرانجام آن دو، (شیطان و کافر) آن است که جاودانه در آتشند و این کیفر ستمگران است. نکته‌ها:

این آیه در ادامه آیه قبل، منافقان را به شیطان تشبیه کرده است که همواره به مردم وعده می‌دهد ولی وعده‌هایش جز فریب نیست. چه بسیاری افراد و حکومت‌های شیطان صفت که وعده‌هایی به وابستگان خود می‌دهند، ولی روز خطر آنان را به حال خود رها می‌کنند.

ابن عباس در ذیل این آیات، این ماجرا را نقل می‌کند:

در بنی‌اسرائیل، عابدی بود به نام برصیصا که سال‌ها عبادت می‌کرد و مشهور شد و مردم مریض‌های خود را نزد او می‌آوردند. تا این که روزی زنی از اشراف را نزد او آوردند، شیطان او را وسوسه کرد و او به آن زن تجاوز کرد. سپس او را کشت و در بیابان دفن کرد. برادران زن فهمیدند و مسئله شایع شد و عابد از موقعیت خود سرنگون گشت. حاکم وقت او را احضار و او به گناه خود اقرار کرد و حکم صادر شد که به دار آویخته شود. در این هنگام شیطان نزد او مجسم شد که وسوسه من تو را به این روز انداخت، اگر به من سجده کنی تو را آزاد می‌سازم. گفت: توان سجده ندارم، گفت: با ابرو به من سجده کن، او با اشاره سجده کرد ولی به هر حال کشته شد. (۱)

شیطان، هر کس را به نحوی گمراه و از راه به دور می‌کند:

عابد بنی‌اسرائیل از راه عبادتش به گناه گرفتار می‌شود.

قارون به علم و مدیریتش مغرور می‌شود. «علی علم عندی» (۲)

بلعم باعورا با داشتن اسم اعظم به سراغ هوس‌های خود می‌رود. «آتیناه آیاتنا فانسلخ منها» (۳)

سامری به علم و هنر خود مغرور می‌شود. «بصرت بما لم يبصروا» (۴)

یکی به مال و ثروتش مغرور می‌شود. «فلما اتاهم من فضله بخلوا به» (۵)

- دیگری به فرزندان پسر. «و بنین شهودا» (۶)
- دیگری به حکومت. «ألیس لی ملک مصر» (۷)
- و دیگری به برج و بارو. «جابوا الصخر بالواد» (۸)، «تحتون من الجبال بیوتا» (۹)
- شبهات‌های منافقان با شیطان
- هر دو دشمنند: «أنه لكم عدو مبین» (۱۰)، «هم العدو» (۱۱)
- هر دو مردم را به فحشا و منکر می‌خوانند: «یأمرکم بالفحشاء» (۱۲)، «یأمرون بالمنکر» (۱۳)
- از هر دو باید دور شد: «و لا تتبعوا خطوات الشیطان» (۱۴)، «فاحذروهم» (۱۵)
- هر دو چند چهره‌اند: «کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر... قال انی بری منک»، «و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم» (۱۶)
- هر دو با شعار خیرخواهی، اغفال می‌کنند: «هل ادلک عی شجرة الخلد» (۱۷)، «قالوا انا نحن مصلحون» (۱۸)
- جایگاه هر دو دوزخ است: «أنهما فی النار» (۱۹)، «ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار» (۲۰) پیام‌ها:
- ۱- برای اثبات مطلب یا نفوذ بیشتر در مخاطب، می‌توان از چند نمونه و تجربه استفاده کرد. «کمثل الذین من قبلهم... کمثل الشیطان»
- ۲- وسوسه‌ها و تحریکات منافقان، نمونه‌ای از وسوسه‌های شیطان است. «کمثل الذین... کمثل الشیطان»
- ۳- شیطان، فقط دعوت به انحراف می‌کند، این انسان است که با اختیار خود، انحراف را می‌پذیرد. «اکفر... فلما کفر»
- ۴- شیطان، رفیق نیمه راه است. «اکفر فلما کفر قال انی بریء»
- ۵- کار انسان به جایی می‌رسد که شیطان هم از او براءت می‌جوید. «اننی بریء منک»
- ۶- شیطان و منافقان، خوف از خدا را توجیهی برای خلف وعده خود قرار می‌دهند. «اننی اخاف الله»

۱) تفاسیر مجمع‌البیان، قرطبی و روح‌البیان.

۲) قصص، ۷۸.

۳) اعراف، ۱۵۷.

۴) طه، ۹۶.

۵) توبه، ۷۶.

۶) مدثر، ۱۳.

۷) زخرف، ۵۱.

۸) فجر، ۹.

۹) شعراء، ۱۴۹.

۱۰) یس، ۶۰.

۱۱) منافقون، ۴.

۱۲) بقره، ۲۶۸.

۱۳) توبه، ۶۷.

۱۴) بقره، ۲۰۸.

(۱۵) منافقون، ۴.

(۱۶) بقره، ۱۴.

(۱۷) طه، ۱۲۰.

(۱۸) بقره، ۱۱.

(۱۹) حشر، ۱۷.

(۲۰) نساء، ۱۴۵.

#### الحشر

«۱۸» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید و هر کس به آن چه برای فردای (قیامت) خود فرستاده است بنگرد. باز هم از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاهی عمیق دارد. نکته‌ها:

فرمان تقوا در این آیه تکرار و تأکید شده است که می‌تواند معانی متعددی داشته باشد، از جمله:

تقوای اول مربوط به اصل کار و تقوای دوم مربوط به کیفیت آن باشد.

تقوای اول مربوط به انجام کار خیر و تقوای دوم مربوط به ترک محرّمات باشد و شاید تقوای اول مربوط به توبه از گذشته و تقوای دوم مربوط به ذخیره آینده باشد.

در روایات می‌خوانیم: با نیمی از یک دانه خرما، یا اگر ندارید با سخنان خوب، دل‌هایی را شاد کنید تا در قیامت که خداوند می‌پرسد: من به تو چشم و گوش و... دادم چه ذخیره‌ای فرستادی، شرمنده نباشیم. زیرا در آن روز بعضی به هر سو می‌نگرند، ولی ذخیره‌ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش نفرستاده‌اند. (۱) پیام‌ها:

۱- ایمان، زمینه تقوا و شرط ثمر بخشی ایمان، داشتن تقوا است. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا»

۲- به امید کار خیر وارثان نباشیم، هر کس به فکر قیامت خود باشد. «نفس»

۳- در آنچه به عنوان عمل صالح ذخیره می‌کنیم، دقت کنیم. «ولتنظر نفس ما قدّمت لغد»

۴- محاسبه نفس لازم است. «و لتنظر نفس» (اگر امروز دقت نکنیم، دقت فردا سبب شرمندگی خواهد بود. «یوم ينظر المرء ما قدّمت یده و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا» (۲)

۵- قیامت، نزدیک است. «لغد» (چنانکه در جای دیگر نیز می‌فرماید: «انهم یروونه بعیدا و نراه قریبا» (۳)

۶- آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی، لازمه‌ی ایمان است. «ما قدّمت لغد»

۷- تقوا زمینه محاسبه نفس و محاسبه نفس، سبب رشد و تقویت تقوا است. «و لتنظر نفس» میان دو «اتقوا الله» قرار گرفته است.

۸- هیچ کس در هیچ مرحله‌ای خود را ایمن نداند. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله... و اتقوا الله»

۹- ایمان به خبیر بودن خداوند، وسیله تقوا است. «واتقوا الله... ان الله خبیر»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) نبأ، ۴۰.

(۳) معارج، ۶.

#### الحشر

«۱۹» وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد. آنان همان فاسقانند.

الحشر

«۲۰» لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ

اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند، اهل بهشت همان رستگارانند. نکته‌ها:

مصدق روشن کسانی که خداوند را فراموش کردند، منافقانند. در آیه ۶۷ سوره توبه درباره منافقان می‌خوانیم: «نسوا الله ففسدهم»

البته خداوند فراموشکار نیست، بلکه لطف خود را از آنان باز می‌دارد. «و ما كان ربك نسيا» (۱)

غفلت و فراموشی، خطرناک‌ترین آفت انسان است. قرآن می‌فرماید: گروهی از مردم، از چهار پایان بدترند، زیرا غافلند، «اولئك

كالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون» (۲) بنابراین غفلت از خدا «نسوا الله» (۳)، غفلت از قیامت «نسوا يوم الحساب» (۴) و غفلت از

آیات الهی «اتتك آياتنا فنسيتها» (۵) باعث سقوط انسان به مرحله‌ای پست‌تر از حیوانیت می‌شود.

کسی که خدا را فراموش می‌کند، قهراً انسان بی‌راهه، بی‌رهبر، بی‌هدف و بی‌قانون، غرق در شهوات می‌شود و تمام هدف‌ها و

عملکردش سلیقه‌ای و مطابق تمایلات و هوس‌های خودش می‌شود و این بزرگ‌ترین خطر برای انسان است.

کسی که لطف او را فراموش کند، مأیوس شده و به بن بست می‌رسد.

کسی که عفو او را فراموش کند، خود را قابل اصلاح نمی‌بیند و دست به هر کاری می‌زند.

کسی که رهبران الهی را فراموش کند، دنبال هر طاغوتی می‌رود و فاسد می‌شود.

کسی که قانون او را فراموش کند، هر روز به سراغ صدایی می‌رود و سر در گم می‌شود.

کسی که راه او را فراموش کند، در میان صدها راه دیگر گم شده و به بیراهه می‌رود.

کسی که اولیای او را فراموش کند، دوستان ناباب او را به بازی می‌گیرند.

کسی که نعمت‌های خدا را فراموش کند، متملق دیگران می‌شود.

کسی که خدا را فراموش کند، قهراً اهداف حکیمانه‌ی او در مورد آفرینش انسان را فراموش خواهد کرد و هر که هدف خلقتش را

فراموش کند، عمر، سرمایه و استعدادش را هدر می‌دهد.

انسان فطرتاً خداشناس است و فراموشی، عارض بر او می‌شود. کلمه «نسیان» در موردی است که قبلاً علم و توجه باشد. پیام‌ها:

۱- مؤمنان، در معرض غفلت از یاد خدا هستند و نیاز به هشدار دارند. «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله... و لا تكونوا كالذين نسوا الله»

۲- گام اول، از خود انسان است، خودفراموشی کيفر الهی است. «نسوا الله فانساهم»

۳- کيفر الهی متناسب با عمل است. «نسوا الله فانساهم انفسهم»

۴- گناه، ثمره غفلت از یاد خداست. «نسوا الله فانساهم انفسهم اولئك هم الفاسقون»

(۱) مریم، ۶۴.

(۲) اعراف، ۱۷۹.

(۳) توبه، ۶۷.

(۴) ص، ۲۶.

(۵) طه، ۱۲۶.

الحشر

«۲۱» لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی شک آن کوه را از خشیت خداوند، خاشع و فرو پاشیده می‌دید. ما این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، شاید بیاندیشند. پیام‌ها:

۱- یکی از شیوه‌های تربیت، توبیخ غیر مستقیم است. «لو انزلنا هذا القرآن... تلك الامثال نضربها...»

۲- قرآن، کتاب الهی کمبودی ندارد، مردم قابلیت لازم را ندارند. «لو انزلنا هذا...»

۳- استفاده از تمثیل در بیان حقایق معنوی، شیوه‌ای قرآنی است. «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل...»

۴- چگونه است که کوه با آن صلابت، در برابر عظمت قرآن خاشع است، اما قلب برخی انسان‌ها، از سنگ سخت‌تر؟ «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً...»

۵- هستی، شعور دارد. اگر قرآن بر کوه نازل می‌شد، خشوع و خشیت از آن ظاهر می‌گشت. «لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله»

۶- خشوع و خشیت، ثمره تفکر در آیات الهی است. «خاشعاً متصدعاً... لعلهم يتفكرون»

۷- امثال و تمثیلات قرآنی، نیاز به تدبیر و تفکر دارد و گرنه به درستی درک نمی‌شود. «تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون» الحشر

«۲۲» هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

او خدایی است که معبودی جز او نیست، به غیب و شهود آگاه است. او مهربان و بخشنده است. نکته‌ها:

در روایات، برای تلاوت آیات آخر سوره حشر، سفارش بسیار شده و برکات گوناگونی برای آن بیان گردیده، که از جمله آن، بخشیده شدن گناهان و رسیدن به مرز مقام شهید است.

احتمال می‌رود که انسان در میان اسمایی که در این آیات آمده است، به اسم اعظم دست پیدا کند، زیرا در این آیات، حدود پانزده و یا با عنایتی، هجده صفت از صفات الهی آمده است که هر کدام نشانگر کمالات بی‌انتهای اوست. معبود واقعی، وجودی است که علم و رحمت و قداست و عزت و قدرت و عظمت و احاطه کامل را داشته باشد و چون این صفات مخصوص خداوند است، پس معبودی جز او نیست.

در قرآن هر کجا غیب و شهود کنار هم آمده، ابتدا غیب آمده و سپس شهود و این اشاره است یا به اهمیت آن یا به کثرت موارد آن.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الغیب ما لم یکن و الشهاده ما قد کان» (۱) غیب آن است که واقع نشده و شهود آن است که وجود یافته است. پیام‌ها:

۱- یکتایی و یگانگی، اولین و مهم‌ترین اصل در صفات الهی است. «هو الله الذي لا اله الا هو»

۲- او که همه به دنبال اویند، خداست. «هو الله»

۳- علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. «عالم الغیب و الشهاده»

۴- با اینکه خداوند همه چیز را می‌داند «عالم الغیب و الشهاده» ولی با رحمت با بندگان برخورد می‌کند. اگر علم او بیم‌آور است، رحمت او امیدبخش است و در تربیت، انسان باید بین بیم و امید باشد. «الرحمن الرحیم»

۵- هر موجودی جز خدای یکتا، فاقد علم و رحمت گسترده است. «هو... عالم الغیب... هو الرحمن الرحیم»

(۱) تفسیر راهنما؛ معانی الاخبار، ص ۱۴۶.

- اوست خدای یکتا که معبودی جز او نیست فرمانروا، منزّه از هر عیب، سلامت‌بخش، ایمنی‌بخش، مسلط بر همه چیز، قدرتمند شکست‌ناپذیر، صاحب جبروت و کبریایی. از هر چه برای او شریک قرار می‌دهند منزّه است. نکته‌ها:
- «مَلِک» به معنای مالک امور مردم و اختیاردار حکومت آنان است. «قُدّوس» به معنای پاک و منزّه از هر عیب و نقص، «مهیمن» به معنای سلطه و سیطره و مراقبت است. «جَبَّار» به دو معنای قادر بر جبر و جبران‌کننده آمده است.
- «سلام» یعنی کسی که با سلام و عافیت برخورد می‌کند، نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر. «مؤمن» نیز یعنی کسی که به توأمیت می‌دهد و تو را در امان خود حفظ می‌کند. (۱)
- حاکمان بشری سر تا پا عجز و نیاز و محدودیت و نقص هستند و مردم از آنان در امان نیستند. اما خداوند متعال، فرمانروایی است که هم قداست دارد و از هر عیب و نقصی به دور است، هم ایمنی‌بخش است، هم بر همه چیز سیطره و نفوذ دارد، دارای قدرتی نفوذناپذیر است، جبران‌کننده است و عظمت و کبریایی دارد. پیام‌ها:
- ۱- یکتا معبود هستی، کسی است که فرمانروایی مطلق دارد. «لا اله الا هو الملک»
  - ۲- فرمانروایی خداوند، از هر گونه ظلم و کاستی به دور است و مملوّ از قداست می‌باشد. «القُدّوس السلام»
  - ۳- خداوند هیچ گونه ضرری به خلق خود نمی‌زند. «السلام»
  - ۴- خداوند، احاطه کامل بر هستی دارد. «المهیمن»
  - ۵- پندارهای مشرکان درباره‌ی خداوند، نادرست است. «سبحان الله عما یشرکون»

(۱) تفسیر المیزان.

الحشر

«۲۴» هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

- اوست خداوند آفریننده، پدیدآورنده و صورت‌بخش، بهترین نام‌ها و صفات برای اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، تسبیح‌گوی اویند و اوست توانای بی‌همتا و دانای با حکمت. نکته‌ها:
- «بارئ» به معنای پدید آورنده‌ای است که پدیده‌هایش از یکدیگر متمایز و متفاوت باشند.
- این تنها سوره‌ای است که آغاز و پایانش با تسبیح الهی است. «سَبِّحْ لِلَّهِ... يَسْبِحُ لَهُ...» آیه اول آن سخن از عزّت و حکمت است و آیه آخر آن با عزیز حکیم پایان یافت. پیام‌ها:
- ۱- خداوند، آفریننده‌ای است که در آفرینش مخلوقاتش، از کسی یا جایی الگوبرداری نکرده است، بلکه خود، صورت‌بخش پدیده‌هاست. «الخالق البارئ المصوّر»
  - ۲- کسی که تمام کمالات را داراست، سزاوار تسبیح همه هستی است. «له الاسماء الحسنی یسبح له...»
  - ۳- تسبیح موجودات، نشانه نوعی علم و شعور در هستی است. «یسبح له ما فی السموات و الارض»
  - ۴- تسبیح موجودات، تذکری به انسان‌هایی است که اهل تسبیح نیستند. «یسبح له ما فی السموات و الارض»
  - ۵- قدرت خداوند همراه با حکمت است نه ستم و تجاوز. «هو العزيز الحكيم»

**المتحنه**

سیمای سوره ممتحنه

این سوره در مدینه نازل شده و دارای سیزده آیه است. به خاطر آیه دهم، که درباره امتحان زنان مهاجر است، آن را «ممتحنه» نام



گذارده‌اند.

محتوای این سوره درباره‌ی محبت به خداوند متعال و نهی از دوستی با دشمنان اوست و به مسلمانان سفارش می‌کند که حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان الگوی خود قرار دهند و از او سرمشق بگیرند.

از میان یکصد و چهارده سوره‌ی قرآن کریم، در آغاز نه سوره به مسئله دشمن‌شناسی توجه شده است؛ سوره‌های براءت، احزاب، محمد، ممتحنه، منافقون، معارج، بینه، کافرون و مسد.

در قرآن، آیات دشمن‌شناسی بیش از آیات الاحکام است. یکصد و نود و یک مرتبه واژه‌ی «ضَلَّ»، پانصد و بیست و یک مرتبه واژه‌ی «کفر»، سی و هفت مرتبه واژه‌ی «نفاق» و چهل و پنج مرتبه واژه‌ی «صد» آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

«۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا تَنَجَّدُوا عَلَدُوِي وَعَدُوَكُمْ أُولِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مکه) اخراج و آواره نموده‌اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده‌اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می‌رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه‌ترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «عدو» هم به یک نفر و هم به گروهی از افراد اطلاق می‌شود ولی در اینجا مراد، گروه است زیرا در مقابل آن، کلمه‌ی «اولیاء» که جمع است، به کار رفته است. (۱)

مراد از اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمین، بدرفتاری با آنان بود تا جایی که پیامبر و مسلمین برای رهایی از بدرفتاری کفار، خودشان از مکه خارج شدند. (۲)

در تفاسیر می‌خوانیم: یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، نامه‌ای را به زنی داد تا برای مشرکان مکه ببرد و آنان را از تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر فتح مکه آگاه کند.

جبرئیل، موضوع را به رسول اکرم خبر داد و پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام، و جمع دیگری را برای پس گرفتن نامه از آن زن، به سوی مکه فرستاد و فرمود: در فلان منطقه آن زن را خواهید یافت. گروه اعزامی حرکت کردند و در همان نقطه‌ای که پیامبر فرموده بود، آن زن را یافتند و سراغ نامه را از او گرفتند. زن از وجود چنین نامه‌ای اظهار بی‌اطلاعی کرد. بعضی از اصحاب، سخنان زن را باور کردند و خواستند به مدینه برگردند، اما حضرت علی علیه السلام فرمود: نه جبرئیل به پیامبر دروغ گفته و نه آن حضرت به ما، بنابراین قطعاً نامه‌ی مورد نظر در نزد این زن است. سپس شمشیر کشید که نامه را بگیرد. زن که مسئله را جدی دید، نامه را از میان موهای سرش بیرون آورد و آن را تحویل داد.

نامه را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت، نویسنده‌ی نامه - حاطب بن ابی بلتعه - را احضار و او را توبیخ کرد. حاطب گفت: من خائن نیستم ولی از آنجا که بستگانم در مکه و در میان مشرکان به سر می‌برند، خواستم دل مشرکان را به دست بیاورم تا بستگانم در آسایش به سر برند. پیامبر صلی الله علیه و آله او را بخشیدند و این آیات نازل شد.

جالب این که این زن از مکه به مدینه آمد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضای کمک کرد. حضرت از او پرسید: آیا به

اسلام ایمان آورده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: آیا از مکه هجرت کرده‌ای تا به مهاجرین ملحق شوی؟ گفت: نه. پرسید: پس چرا به مدینه آمده‌ای؟ گفت: برای دریافت کمک از شما. حضرت فرمود: پس جوانانی که در مکه دور تو بودند، چه شدند؟ (اشاره به این که تو در مکه خواننده بودی و مشتریان جوان داشتی)! گفت: بعد از شکست مردم مکه در جنگ بدر، دیگر کسی به سراغم نیامد (کنایه از عمق تأثیر شکست در روحیه‌ی مردم). حضرت دستور داد تا به او کمک کنند. (آری، دستور کمک به غریبه گرچه کافر باشد). (۳)

از این ماجرا معلوم می‌شود که حفظ اسرار نظامی به قدری لازم است که حضرت علی علیه السلام حامل نامه را به کشتن تهدید کرد و فرمود: «لَا رَدَّ رَأْسُكَ أَلِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (۴) دشمن شناسی

قرآن در آیات متعددی از برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن خبر می‌دهد و وظیفه‌ی مسلمانان را به آنان گوشزد می‌نماید:  
الف) افکار و آرزوهای دشمن:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (۵) قطعاً سخت‌ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

«مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (۶) نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

«وَدُّوا لَوْ تَدَهَّنُ فَيَدْهِنُونَ» (۷) آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

«وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» (۸) آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

«وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ...» (۹) آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.  
ب) توطئه‌های دشمن:

«أَنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (۱۰) مخالفان، هرگونه توطئه‌ای را بر ضد شما به کار می‌برند.

«يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ» (۱۱) آنان گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

«إِنَّ الْكَافِرِينَ لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا» (۱۲) کافران دشمنان آشکار شمایند.

«يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (۱۳) با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند.

«أَنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً» (۱۴) اگر بر شما مسلط شوند دشمن شما می‌گردند.

«آمَنُوا بِالَّذِي أَنْزَلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۱۵) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقیقت دین مردد شده و) برگردند.

د) وظیفه‌ی مسلمانان در برابر دشمن:

«هَمَّ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ» (۱۶) آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (۱۷) آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

«لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» (۱۸) غیر خودی‌ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی‌کنند. پیام‌ها:

۱- جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»

۲- ایمان به خداوند با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي... أَوْلِيَاءَ»

۳- دشمن خدا در حقیقت دشمن مؤمنین نیز هست. «عدوی و عدوکم»

۴- گرچه کفار، دشمن ما هستند، ولی دلیل اصلی متارکه‌ی ما با آنان، دشمنی آنها با خداست. کلمه‌ی «عدوی» قبل از «عدوکم» آمده است.

۵- القای مودت و ابراز دوستی با دشمنان، جرأت آنان را بیشتر می‌کند. «تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا بما جاء کم من الحق»

۶- اوامر و نواهی خود را به طور مستدل بیان کنید. «لا تتخذوا... قد کفروا... یخرجون الرسول و ایاکم»

۷- در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع روابط باید بر اساس ملاک‌های دینی باشد. «لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء»

۸- دین از سیاست جدا نیست. (فرمان قطع رابطه با دشمنان یک دستور سیاسی است که در متن قرآن آمده است). «لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء»

۹- کفار تنها در عقیده مخالف شما نیستند بلکه کمر به حذف شما بسته‌اند. «کفروا... یخرجون الرسول و ایاکم»

۱۰- دشمنی کفار با شما به خاطر ایمان شما به خداست. «أن تؤمنوا بالله ربکم»

۱۱- برقراری رابطه با کفار در صورتی جایز است که آنها به ارزشهای شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند. «لا تتخذوا... قد کفروا... یخرجون الرسول»

۱۲- اسلام خواهان عزت مسلمین است. (اظهار مودت به گروهی که به مکتب شما کافرند و بر ضد شما توطئه می‌کنند، ذلت است). «تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا بما جاء کم من الحق»

۱۳- یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. «ان کنتم جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودة»

۱۴- جهاد باید خالصانه و برای خدا باشد. «جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی»

۱۵- خداوند از ارتباطات مخفیانه با کفار آگاه است. «انا اعلم بما اخفیتم»

۱۶- توجه به علم خداوند، سبب کاهش گناهان است. «انا اعلم بما اخفیتم»

۱۷- در تربیت، هم امر و نهی لازم است. «لا تتخذوا»،

هم استدلال لازم است. «عدوی و عدوکم»،

هم انگیزه لازم است. «یخرجون الرسول و ایاکم»،

و هم تهدید. «و انا اعلم بما اخفیتم»

۱۸- چه بسیارند مؤمنانی که بد عاقبت می‌شوند. «الذین آمنوا... ضلّ سواء السبیل»

۱۹- چه بسیارند افرادی که در آغاز رزمنده بودند ولی در اثر رابطه با دشمنان بد عاقبت شدند: «خرجتم جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی... ضلّ سواء السبیل»

۲۰- فکر تأمین منافع از طریق روابط سری با دشمنان دین، بیراهه رفتن و حرکتی بی‌فرجام است. «و من یفعله منکم فقد ضلّ سواء السبیل»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) تفاسیر مجمع البیان، روح البیان، صافی، مراغی، المیزان و نمونه بانندکی تفاوت در نقل.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) مائده، ۸۲.

۶) بقره، ۱۰۵.

۷) قلم، ۹.

۸) آل عمران، ۱۱۸.

۹) نساء، ۱۰۲.

۱۰) طارق، ۱۵.

۱۱) نساء، ۴۲.

۱۲) نساء، ۱۰۱.

۱۳) بقره، ۹.

۱۴) ممتحنه، ۲.

۱۵) آل عمران، ۷۲.

۱۶) منافقون، ۴.

۱۷) انفال، ۶۰.

۱۸) آل عمران، ۱۱۹.

الممتحنه

«۲» إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْشُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ

اگر بر شما مسلط شوند دشمنان (سرسخت) شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی، به سوی شما خواهند گشود و دوست دارند که شما (از دین خود دست برداشته و) کفر ورزید. نکته‌ها:

کلمه «تقف» به معنای پیدا کردن و روبرو شدن است.

حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «ولکن احذر کلّ الحذر من عدوّک بعد صلحه فانّ العدو ربّما قارب لیتغفل» (حتی بعد از صلح، از خدعه دشمن برحذر باش زیرا دشمن گاهی به شما نزدیک می‌شود تا شما را غافلگیر کند.

و در غررالحکم از آن حضرت می‌خوانیم: «لا- تأمن عدّواً و ان شکر» از دشمن، حتی اگر زبان به ستایش گشود در امان مباش. دشمن مانند آب است که گرچه با حرارت گرم می‌شود، ولی سرانجام سرد می‌شود. «... فانه کالماء و ان اطلیل سخانه بالنار لم یمتنع من اطفائه» (۱) پیام‌ها:

۱- دلیل قطع رابطه با کفار پنج چیز است:

الف) مکتب شما را قبول ندارند. «کفروا بما جاءکم من الحق»

ب) رهبر و امت را تحمّل نمی‌کنند. «یخرجون الرسول و ایاکم»

ج) اگر سلطه یابند، دشمنی خود را اعمال می‌کنند. «ان یتقفوکم...»

د) با دست و زبان، آزارتان می‌دهند. «یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم»

ه) می‌خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید. «ودّوا لو تکفرون»

۲- دشمنان به دنبال سلطه فرهنگی بر شما هستند. «یتقفوکم»

۳- خاموشی دشمن، نشانه‌ی دوستی او نیست بلکه فرصت ضربه زدن نیافته است. «ان یتقفوکم یكونوا لکم اعداء»

۴- دشمن هم تهاجم نظامی دارد، «یبسطوا الیکم ایدیهم» هم تهاجم فرهنگی. «و السنتهم»

- ۵- ریشه‌ی دست و زبان درازی‌های دشمن، خواسته‌های قلبی و درونی اوست. «یسطوا الیکم ایدیهم و السنتکم... ودّوا لو تکفرون»  
 ۶- دشمنان، در دشمنی با شما، وحدت دارند. «یکونوا... یسطوا... ودّوا»  
 ۷- هدف دشمن از ضربه‌های نظامی و فرهنگی، دست برداشتن شما از مکتب است. «ودّوا لو تکفرون»  
 ۸- تا کفر نورزید، دشمن از شما راضی نمی‌شود. «ودّوا لو تکفرون» (در آیه ۲۱۷ سوره بقره نیز می‌خوانیم: «لا یزالون یقاتلونکم حتّی یردّوکم عن دینکم ان استطاعوا»)

### ۱) غررالحکم.

#### الممتحنه

«۳» لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

در روز قیامت، نه خویشانان و نه فرزندانان، هیچ کدام سودی برایتان نخواهند داشت. (در آن روز خداوند) میان شما و آنان جدایی خواهد افکند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. نکته‌ها:  
 از آنجا که یکی از عوامل برقراری رابطه با دشمنان، حفظ روابط خانوادگی و خویشاوندی است، قرآن، می‌فرماید: خانواده و خویشاوند، در قیامت به کار شما نمی‌آید، پس به خاطر آنها خود را به گناه نیندازید.  
 ناکارآمدی بستگان و بریده شدن اسباب در قیامت بارها در قرآن مطرح شده است:  
 «فلا انساب بینهم» (۱) در آن روز نسبتی میان مردم در کار نیست.

«تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (۲) در آن روز سبب‌ها قطع می‌شود. پیام‌ها:

۱- عواطف خویشاوندی، گاهی زمینه تمایل به دشمنان است. «تسرون الیهم بالموده... لن تنفعکم ارحامکم»

۲- چه انگیزه‌ای برای رابطه با کفار دارید؟

قبلاً که مایلند شما هم کافر شوید. «ودّوا لو تکفرون»

دست و زبان‌شان که بر ضد شماست. «یسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم»

در قیامت هم که سودی برای شما ندارند. «لن ینفعکم»

۳- از ناکارآمدی تکیه‌گاه‌ها و تنهایی خود در قیامت یاد کنید تا از کفار قطع امید کنید، گرچه از بستگان شما باشند. «لن ینفعکم... یوم القیامه»

۴- در روز قیامت، خدا بستگان منحرف را از مؤمنین جدا می‌کند، پس چرا برای چند روز دنیا، خود را به آنان وابسته کنیم؟ «لا تتخذوا اولیاء... یفصل بینکم»

۵- ایمان به علم خداوند، عامل بازدارنده از گناه است. «و الله بما تعملون بصیر»

(۱) مؤنون، ۱۱۰.

(۲) بقره، ۱۶۶.

#### الممتحنه

«۴» قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُاُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّهٖ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيك تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو (جز دعا و درخواست) مالک چیزی نیستم. پروردگارا بر تو توکل کردیم و به سوی تو انابه نمودیم و باز گشت ما به سوی تو است. نکته‌ها: «اسوه» از «تأسی» به معنای پیروی کردن است.

با توجه به آیات قبل که بعضی از مسلمانان به خاطر دریافت حفظ بستگان خود، مخفیانه یا آشکارا با کفار دوستی و موَدّت داشتند، این آیه می‌فرماید: برائت از کفار و مشرکین را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزید.

هنگامی که حضرت ابراهیم، پایداری پدر را به کفر و شرک دید و از هدایت او مأیوس شد، از او برائت جست و استغفار برای او، وعده‌ای بود که به پدر داد تا زمینه بازگشت او را فراهم سازد. چنانکه در سوره توبه آیه ۱۱۴ می‌فرماید: «و ما کان استغفار ابراهیم لایبه الا عن موعده و عدها اياه فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه»

در قرآن دو مرد و دو زن، به عنوان الگوی مومنان معرفی شده‌اند:

از مردان، حضرت ابراهیم علیه السلام، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم» و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «و لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (۱)

و از زنان، همسر فرعون و حضرت مریم، که قرآن در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم، آنان را در برابر همسران حضرت نوح و لوط، به عنوان زنان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرئۀ فرعون... و مریم ابنت عمران»

البته در روایات، امام حسین علیه السلام «فلکم فی اسوه» (۲) و حضرت زهرا علیها السلام نیز به عنوان الگو آمده‌اند. چنانکه حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «و فی ابنة رسول الله لی اسوه حسنه» (۳) دختر رسول خدا، الگوی نیکوی من است. ویژگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن:

موفقیت کامل در امتحان‌های سخت الهی، «فاتمهّن» (۴)

خدمت به مسجد. «طهراً بیتی» (۵)

تسلیم خدا بودن. «حنیفاً مسلماً» (۶)

انابه به درگاه خدا و صبور و حلیم بودن. «ان ابراهیم لاواه حلیم» (۷)

به منزله یک امت بود. «ان ابراهیم کان امه» (۸)

وفادار بود. «ابراهیم الذی وفی» (۹)

قهرمان بود. «تالله لاکیدن اصنامکم» (۱۰) به خدا سوگند برای بت‌های شما نقشه می‌کشم.

هجرت. «انی مهاجر الی ربی» (۱۱)

گذشت و ایثار. «فلما اسلما و تله للجین» (۱۲) پیام‌ها:

۱- در تربیت و تبلیغ، ارائه نمونه‌ی عینی و عملی و الگو لازم است. «قد کانت لکم اسوه حسنه»

۲- هم انبیا الگو هستند و هم تربیت شدگان آن بزرگواران. «اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه»

۳- گذشت زمان، نقش الگوهای دینی و معنوی را کم رنگ نمی‌کند. حضرت ابراهیم می‌تواند برای امروز ما الگو باشد. «کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم»

۴- بستگان منحرف الگوها، دلیلی بر ترک آنها نیست. (در قرآن، کلمه «اسوه» برای پیامبر اسلام و حضرت ابراهیم به کار رفته است در حالی که عموی هر دو نفر، ناخلف بوده‌اند).

۵- بعضی الگوها نیکو و بعضی زشت هستند. «أسوء حسنة»

۶- همگامی، همراهی و هماهنگی فکری و عملی با رهبران الهی لازم است. «و الذین معه»

۷- صلابت و صراحت در اظهار برائت از مشرکان، یک ارزش است. «اذ قالوا لقومهم انا براؤا منکم»

۸- پرونده‌های قومی و روابط اجتماعی نباید مانع اظهار حق شود. «قالوا لقومهم...»

۹- محور برائت، شرک و اسباب شرک و دوری از خداست. «برءاؤا منکم و مما تعبدون من دون الله»

۱۰- برائت باید مکتبی و هدفدار باشد نه انتقامی. «بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء ابداً حتّی تؤمنوا»

۱۱- برائت تنها با لفظ نیست. «اَنَا بُرَاؤَا» مرحله لفظی است، «کفرنا» مرحله قلبی است و «بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء» مرحله عملی است.

۱۲- ایمان، باید از هرگونه شرک، خالص باشد. «تؤمنوا بالله وحده»

۱۳- جبهه‌گیری و قاطعیت در برابر کفر و شرک، به توکل، نیایش و توجه به معاد نیاز دارد. «اَنَا براؤا... علیک توکلنا»

۱۴- معنای توکل گوشه‌گیری و انفعال نیست، بلکه در کنار اعلام برائت صریح و موضع‌گیری شدید نسبت به مشرکان، توکل معنا دارد. «اَنَا براؤا... کفرنا... توکلنا»

۱۵- توکل داروی رفع نگرانی‌هاست. چون اعلام برائت آن هم با قاطعیت و صراحت ممکن است آثار سویی را در پی داشته باشد، توکل لازم است. «اَنَا براؤا منکم... علیک توکلنا»

۱۶- هر کجا سخنی می‌گویید و تصمیمی از خود نشان می‌دهید، نفس خود را با یاد او مهار کنید. «اَنَا براؤا... کفرنا بکم، بدا بیننا و بینکم... ربنا علیک توکلنا، و الیک انبنا، و الیک المصیر»

۱۷- توکل و انابه باید تنها به درگاه خدا باشد. «علیک توکلنا و الیک انبنا» (کلمه «علیک» و «الیک» مقدم بر «توکلنا» و «انبنا» نشانه انحصار است).

۱۸- اولیای خدا، خود را مالک چیزی نمی‌دانند و به خود اجازه نمی‌دهند قانون الهی را عوض کنند. «لا ستغفرن لک و ما املک لک من الله من شیء»

۱۹- مسیر تمام هستی و مسیر ما به سوی اوست. «الیک انبنا و الیک المصیر»

(۱) احزاب، ۲۱.

(۲) مقتل ابی مخنف، ص ۸۶.

(۳) بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

(۴) بقره، ۱۲۴.

(۵) بقره، ۱۲۵.

(۶) آل عمران، ۶۷.

(۷) توبه، ۱۱۴.

(۸) نحل، ۱۲۰.

(۹) نجم، ۳۷.

(۱۰) انبیاء، ۵۷.

(۱۱) عنکبوت، ۲۶.

(۱۲) صافات، ۱۰۳.

الممتحنه

«۵» رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُؤْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پروردگارا ما را محنت کش کافران قرار مده و ما را بیامرز، پروردگارا تو خود عزیز و حکیمی. نکته‌ها:

«فتنه» در لغت به معنای آشوب، امتحان، عذاب، بلا و آزار آمده است. آزار مسلمین، آزمایشی برای کفار است تا خباثت و عناد خود را اظهار کنند، به سلطه خود مغرور شوند و قدرت خود را نشانه حقایق خود بدانند.

در آیات قبل سخن از برائت و قاطعیت و پرهیز از دوستی با کفار بود، این آیه در قالب دعا مطالب آیات قبل را تأکید می‌کند که پروردگارا ما ابزار دست مخالفین نشویم. پیام‌ها:

۱- از آداب دعا، خطاب «یا رب» است. معمولاً دعاهای قرآن با کلمه «ربنا» آغاز می‌شود.

۲- مسلمانان در قراردادهای اقتصادی، نظامی و فرهنگی نباید به شیوه‌ای عمل کنند که مورد سوء استفاده کفار قرار گیرند و راه فشار و سلطه کفار را به روی خود بگشایند. «لا تجعلنا فتنه للذین کفروا»

۳- دین و سیاست در کنار هم هستند، برائت از کفار، در کنار طلب مغفرت از خدا. یک دعا رنگ سیاسی دارد و دعای دیگر رنگ معنوی. «ربنا لا تجعلنا... و اغفر لنا»

۴- گاهی گناهان سبب فتنه قرار گرفتن می‌شوند. «لا تجعلنا فتنه... و اغفر لنا»

۵- به درگاه کسی رو کنیم که هم توانمند است و هم حکیم. «ربنا... انک انت العزیز الحکیم»

۶- ابزار دست کفار قرار نگرفتن، رمز عزت است. «لا تجعلنا فتنه... انت العزیز»

۷- رفتار بسیاری از قدرتمندان حکیمانه نیست، ولی خداوند هم عزیز است و هم حکیم. «انت العزیز الحکیم»

الممتحنه

«۶» لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

همانا برای شما در (روش) آنان، (ابراهیم و یارانش) سرمشق خوبی است برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و هر کس روی برتابد، خداوند بی نیاز و ستوده است. نکته‌ها:

در این آیه و در آیه ۲۱ سوره احزاب که سخن از الگو بودن حضرت ابراهیم و حضرت محمد صلی الله علیه وآله است، داشتن امید به خدا و روز قیامت، شرط الگو پذیری معرفی شده است. «لمن کان یرجوا...»

بعد از سه بار تکرار کلمه‌ی «ربنا» در آیات ۴ و ۵، باز هم می‌فرماید: آنان اسوه هستند، یعنی نه تنها در برائت، بلکه در دعا و مناجات هم اسوه هستند. پیام‌ها:

۱- الگوهای الهی تاریخ مصرف ندارند. «لکم فیهم اسوه حسنه»

۲- نه فقط پیامبران، بلکه یاران صادق آنها نیز برای ما الگو هستند. «فیهم»

۳- عقاید صحیح زیر بنای الگوپذیری در رفتار و اخلاق است. «اسوه لمن کان یرجوا الله والیوم الآخر» (آری کسانی از الگوهای صحیح بهره‌مند می‌شوند که نور امید در دلشان روشن باشد. «یرجوا» و کسانی پشت می‌کنند که افراد مایوس و به اصطلاح بریده هستند. «یتول»)

۴- ایمانی ارزش دارد که ثابت باشد. «کان یرجوا الله...» (ترکیب «کان» با فعل مضارع، نشان استمرار و ثبات است).

۵- اعراض مردم از الگوهای الهی، به خداوند و اولیایش ضربه‌ای نمی‌زند. «و من یتول فان الله هو الغنی الحمید»

الممتحنه



«۷» عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

امید است که خدا میان شما و کسانی که با آنان دشمنی داشتید، (به واسطه‌ی اسلام آوردن آنان در فتح مکه) دوستی برقرار کند و خداوند توانا است و خداوند بخشنده مهربان است. نکته‌ها:

این آیه به مسلمین که به خاطر قطع رابطه با خویشاوندان کافر احساس کمبود و خلاء عاطفی می‌کردند، پیام می‌دهد که در آینده جبران خواهد شد و بسیاری از آنان به اسلام گرایش پیدا می‌کنند.

با توجه به این که عداوت قبلی بر اساس براءت از کفر بوده است، پس تبدیل آن به مودت باید از طریق ایمان آوردن کفار باشد نه آن که تکلیف براءت ساقط شود. پیام‌ها:

۱- از هدایت کفار مأیوس نشوید. «عسی الله»

۲- عداوت، اصل نیست، بلکه یک ضرورت عارضی است و باید شرایط را عادی کنیم. «ان يجعل بینکم... مودّه»

۳- دگرگونی دلها و ایجاد مودت‌ها به دست خداست. «عسی الله ان يجعل... مودّه»

۴- شما از دوستی و مودت مخفیانه با کفار دست بردارید، خداوند مودت واقعی را جایگزین می‌کند. «تلقون الیهم بالمودّه... يجعل بینکم... مودّه»

۵- از تبدیل عداوت به مودت تعجب نکنید که خداوند بر هر کاری قادر است. «والله قدیر»

۶- بد رفتاری‌های گذشته کفار نسبت به مسلمین قابل عفو و اغماض است. «والله غفور رحیم»

۷- بخشش خداوند برخاسته از رحمت اوست. «والله غفور رحیم»

الممتحنه

«۸» لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون ننموده‌اند منع نمی‌کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. نکته‌ها:

کافران دو دسته‌اند، گروهی درصدد دشمنی و توطئه علیه مسلمانانند که در آیات قبل فرمود: چرا شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید، از آنان براءت بجوئید که خدا برای شما کافی است. اما یک دسته از کفار، علیه شما اقدامی نکرده و در صدد توطئه علیه شما نیستند، این آیه می‌فرماید: با آنان به نیکی رفتار کنید و برقراری رابطه با آنان معنی ندارد.

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱- نیکی. «تبرؤهم» با آنان نیکی کنید.

۲- عدالت. «تقسطوا الیهم» نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.

۳- مهلت تحقیق. «و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله» (۱) اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.

۴- قبول پیشنهاد صلح. «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها» (۲) اگر برای زندگی مسالمت‌آمیز آغوش باز کردند پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.

۵- کمک مالی به آنان. «والمؤلفه قلوبهم» (۳) سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود.

۶- ردّ امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمان‌های آنان و نیکی به والدین آنان.

بر اساس این آیه، کفار غیر حربی که بنای جنگ با مسلمانان را ندارند و در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، از حقوق و عدالت اجتماعی برخوردارند. پیام‌ها:

- ۱- حساب کفار بی آزار از کفار آزار رسان جداست. «لم یقاتلوکم... لم یخرجوکم»
- ۲- اسلام دین نیکی و عدالت است، حتی نسبت به کفار. «ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم»
- ۳- با اعلام محبت الهی، انگیزه‌ها را بالا ببرید. «ان الله یحبّ المقسطین»

(۱) توبه، ۶۰.

(۲) انفال، ۶۱.

(۳) توبه، ۶۰.

الممتحنه

«۹» إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

جز این نیست که خداوند شما را از دوستی ورزیدن با کسانی نهی می‌کند که به خاطر دین با شما جنگیده و شما را از سرزمین خود بیرون رانده‌اند و یا در اخراج شما همدستی کرده‌اند و هر کس با آنان دوستی ورزد، پس اینان همان ستمکارانند. نکته‌ها:  
امروز که تفسیر این آیه را می‌نویسم، اسرائیل به مناطق مسلمان‌نشین از زمین و آسمان هجوم کرده، آنان را از وطن خود اخراج می‌کند و جمعی را به شهادت می‌رساند. طبق فرمان این آیه بر تمام مسلمانان واجب است که با رژیم صهیونیستی قطع رابطه کنند و آنان را دوست نگیرند. این آیه نیز از آیات سیاسی قرآن است.

با این که مفهوم این آیه در محتوای آیه قبل بود لکن برای شفاف بودن روابط، خداوند جداگانه مسئله را طرح کرد. پیام‌ها:

۱- ظلم حرام است خواه مستقلاً باشد و خواه با حمایت و مشارکت. (آری حامیان کفار حربی، شریک جرم آنها هستند.)  
«اخرجوکم... ظاهروا علی اخراجکم»

۲- حتی اگر مظلوم شدید، دوستی با کفار را قطع کنید نه آن که دست از نیکی بردارید. (نهی از دوستی است نه چیز دیگر).  
«ینهاکم... ان تولوهم»

۳- بیرون راندن افراد از وطن خود، ممنوع است و می‌توان با این زورگویان، به عنوان جهاد اسلامی مبارزه کرد. «انما ینهاکم عن الذین... اخرجوکم من دیارکم»

۴- به اسم نوع دوستی و انسان دوستی، مسالمت با کفار حربی ممنوع است. «و من یتولهم فاولئک هم الظالمون»

الممتحنه

«۱۰» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا حِيَاءَ كُمُ الْمُؤْمِنَاتِ مَوَاجِرَاتٍ فَمَا تَحْنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيْمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَ هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَسَلُّوا مَّا أَنفَقْتُمْ وَلَيْسَلُّوا مَّا أَنفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهر کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه‌تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده‌اند (از قبیل مهریه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید به شرط آن که مهریه آنان را بپردازید و همسران کافر را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده‌اید از کفار بگیریید همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می‌شود،) هزینه‌هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند. این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرر داشته و

خداوند آگاه حکیم است. نکته‌ها:

یکی از بندهای قرارداد صلح خریدیه این بود که اگر مشرکی از مکه به مسلمانان مدینه پیوست، مسلمانان او را به مشرکان باز گردانند. این آیه می‌فرماید: مسئله باز گرداندن شامل زنان مهاجری که به مسلمانان پناهنده شده‌اند نمی‌شود. این آیه از آیات حقوقی و اجتماعی قرآن است.

مهریه زن کافری که مسلمان شده و به جامعه اسلامی پیوندند به شوهر کافرش داده می‌شود، «اتوهم ما انفقوا» و این مهریه را باید از بیت المال پرداخت. (۱)

کلمه «عصم» جمع «عصمت» به معنای وسیله نگاهداری است.

در این آیه، سیمای عدالت پرور مکتب جلوه می‌کند. اولاً زن هجرت کرده را تنها به حال خود رها نمی‌کند، ثانیاً حق شوهر کافری که زن خود را از دست داده است، نادیده نمی‌گیرد و مهریه‌ای را که پرداخت کرده به او باز می‌گرداند، ثالثاً نیاز غریزی و عاطفی زن را با فرمان «تتحکوهن» و نیاز مالی او را با فرمان «اجورهن» تأمین می‌کند.

هجرت ممکن است به خاطر فرار از شوهر یا علاقه به زندگی جدید یا جاسوسی یا رسیدن به مال و فامیل باشد لذا باید با آزمایش انگیزه‌ها روشن شود.

کفار چند دسته هستند: (۲)

یا همگی بر کفر اصرار دارند که آیه اول مبنی بر برائت و متارکه مسلمانان، به آنان نظر داشت. «لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء... قد کفروا بما جاءکم من الحق»

یا به طور دسته جمعی دشمنی با شما را ترک می‌کنند. «عسی الله ان يجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم موده» (آیه ۷ همین سوره)

یا تفکیک صورت می‌گیرد، مثلاً زن مسلمان می‌شود ولی مرد کافر باقی می‌ماند و یا بالعکس که در این صورت، مسلمان به شما ملحق می‌شود. «جاءکم المؤمنات مهاجرات»

در بیان مهریه اول کلمه «نفته» به کار رفته «انفقوا... انفقتم» ولی در مورد مهریه ازدواج دوم، کلمه «اجورهن» به کار رفته است. با توجه به پنج موردی که کلمه «اجورهن» در قرآن آمده است، به نظر می‌رسد کلمه «اجر» برای زنان بیوه و ازدواج دوم آنها است.

وقتی ایمان آوردن یکی از دو همسر، عقد قبلی را بهم می‌زند، پس به طریق اولی، اگر قبل از عقد، زن کافر باشد عقدی محقق نمی‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «لا ینبغی نکاح اهل الکتاب» ازدواج با زنان اهل کتاب (یهود و نصاری) سزاوار نیست. آنگاه امام فرمود: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» (۳) پیام‌ها:

۱- زنان در انتخاب دین و انجام وظایف دینی تابع شوهر نیستند و حتی می‌توانند برای حفظ دین خود هجرت نمایند. «جاءکم المؤمنات مهاجرات»

۲- مدعیان بازگشت از کفر به ایمان، باید مورد آزمایش و امتحان قرار بگیرند. «جاءکم المؤمنات... امتحوهن»

۳- گزینش و آزمایش، هر کجا که خطر جاسوسی و امثال آن هست لازم است. «فامتحوهن»

۴- با دید مثبت به مردم نگاه کنید. «جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحوهن» (با این که هنوز امتحان نشده‌اند، اما آیه لقب مؤمن به آنان داده شده است).

۵- علم خداوند به امور، از ما سلب مسئولیت نمی‌کند. «فامتحوهن الله اعلم بایمانهن»

۶- در برخورد با افراد، ما مأمور به ملاک‌های ظاهری هستیم، نه وسواس و سوءظن. «فامتحوهن الله اعلم بایمانهن»

۷- یقین را با یقین دیگری بشکنید. (چون سابقاً زن کافر بوده، باید با امتحان علم به ایمان او پیدا کنیم). «فامتحوهن... فان

علمتموهن مؤمنات»

۸- نقش ایمان در مسایل خانوادگی و زناشویی بسیار مهم است. اگر زن کافری مؤمن شد، او را به شوهر کافرش برنگردانید زیرا همسر کافر محیط خانواده را ناسالم می‌کند. «فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجوهن»

۹- سلطه و حکومت کافر بر مسلمان از هر جهت ممنوع است، خواه سیاسی و اجتماعی باشد که قرآن می‌فرماید: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (۴) و خواه خانوادگی باشد که این آیه می‌فرماید: زن مسلمان نباید تحت امر شوهر کافر باشد. «فلا ترجوهن الى الكفار» ۱۰- جامعه و محیط در فرد مؤثر است. ممکن است محیط کفر، زن مسلمان را در خود هضم کند، پس او را به کفار برنگردانید. «فلا ترجوهن الى الكفار»

۱۱- کفر یکی از طرفین ازدواج، منجر به طلاق قهری می‌شود. «فلا ترجوهن الى الكفار»

۱۲- به علاقه شخصی مرد به همسر قانع نشوید، ممکن است شوهر، زن را دوست داشته باشد ولی جامعه فاسد بر روح زن فشار وارد کند. «فلا ترجوهن الى الكفار» (و نفرمود: «الی زوجه»)

۱۳- ایمان، زیر بنای ازدواج است و کافر، کفو و همتای مؤمن نیست. «لا هن حل لهم ولا هم يحلون لهن»

۱۴- جدایی زناشویی دلیل نادیده گرفتن حقوق مالی نیست، حتی اگر کافر هزینه‌ای را پرداخته باید از طرف مسلمانان به او پرداخت شود. «لا هم يحلون لهن و اتوهم ما انفقوا»

۱۵- هر ازدواجی، مهریه جداگانه دارد. (مهریه قبلی که شوهر کافر داده است بپردازید و برای ازدواج دوم که خودتان اقدام می‌کنید باید مهریه جداگانه بدهید. «اتوهم ما انفقوا... ایتموهن اجورهن»)

۱۶- حق مالکیت و حقوق مالی کفار غیر حربی محفوظ است. «اتوهم ما انفقوا»

۱۷- اولین نیاز زن همسر شایسته است. «لا جناح عليكم ان تنكحوهن»

۱۸- سابقه کفر، مانع ازدواج با تازه مسلمان نیست. «لا جناح عليكم ان تنكحوهن»

۱۹- مهریه، حق زن است. «اجورهن»

۲۰- هم نیاز غریزی باید تأمین شود «تنكحوهن» و هم نیاز مالی. «اجورهن»

۲۱- از زن بودن و تنهایی و غربت و تازه مسلمان بودن دیگران سوء استفاده نکنید. «ایتموهن اجورهن»

۲۲- کفر، کلید جدایی است و مسائلی از قبیل ازدواج و عشق به همسر و فرزند و سابقه زندگی مانع جدایی نیست. «ولا تمسكوا بعصم الكوافر»

۲۳- حفظ حقوق، طرفینی است، حق شما و حق کفار نباید نادیده گرفته شود. (اگر زن مسلمانی کافر شد و به کفار پیوست، مهریه‌ای که هزینه کرده‌اید از کفار بگیرید و اگر زن کافری به مسلمانان پیوست، مهریه‌ای که کافر پرداخت کرده به او بدهید). «واسئلوا ما انفقتم و لیسئلوا ما انفقوا»

۲۴- پناهندگی، در اسلام پذیرفته شده است، به شرط آنکه اولاً افراد آزمایش شوند ثانیاً مسئله مالی یا زیبایی و زشتی در پناه دادن مطرح نباشد ثالثاً هزینه‌ای را که کفار پرداخت کرده‌اند به آنان بپردازند و کفار حق مطالبه دارند. «اذا جاءكم... مهاجرات فامتوهن... اتوهم ما انفقوا... و لیسئلوا ما انفقوا»

۲۵- دستورات الهی، حکیمانه و عالمانه است. «ذلکم حکم الله یحکم بینکم والله علیم حکیم»

(۱) تفاسیر المیزان، نمونه، فرقان.

(۲) تفاسیر کبیر فخررازی و مراغی.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) نساء، ۱۴۱.

الممتحنه

«۱۱» وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ و اگر از همسرانی که به سوی کفار رفته‌اند، چیزی از شما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریه‌ای که پرداخت کرده‌اید، از کفار دریافت کنید) پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید)، به آنان که همسرانشان رفته‌اند معادل آنچه خرج کرده‌اند بپردازید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا کنید. نکته‌ها:

در آیه قبل، سخن از پرداخت حق شوهران کافر بود، در این آیه، سخن از گرفتن حق خود از آنان است. پیام‌ها:

۱- حق باید به حق‌دار برسد، گرچه با تأخیر باشد. «فاتکم شیء... فاتوا... مثل»

۲- آنچه به خاطر ایمان، از فرد مسلمان فوت می‌شود، باید توسط نظام اسلامی جبران شود. «فاتکم شیء... فاتوا»

۳- تعقیب کفار برای حفظ اموال مسلمانان و جبران خسارت آنان جایز است. «فاتکم... فعاقبتم»

۴- برای گرفتن حق خود قیام کنید. «فاتکم... فعاقبتم»

۵- افراد آسیب‌پذیر باید مرود حمایت قرار گیرند و از بیت المال یا غنائم، خسارت آنها جبران شود. «فاتکم شیء... فاتوا... مثل ما انفقوا»

۶- در گرفتن حق، غضب خود را کنترل کنید. «مثل ما انفقوا واتقوا الله»

۷- مسایل مالی لغزشگاه است. «فاتوا... مثل ما انفقوا واتقوا الله»

۸- هم خسارت دیده در ادعای خسارت تقوا داشته باشد و بیش از آنچه خسارت کرده، مطالبه نکند و هم جامعه در پرداخت آن طفره نرود. «اتقوا الله»

۹- نشانه‌ی ایمان واقعی، تقوی است. «واتقوا الله الذي انتم به مؤمنون»

الممتحنه

«۱۲» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَعْفِرْنَ لِهِنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها:

در روز فتح مکه، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی کوه صفا از مردان بیعت گرفت، زنان نیز نزد حضرت آمدند تا بیعت کنند، این آیه نازل شد و چگونگی بیعت را شرح داد.

بیعت پیامبر با زنان، این گونه بود که حضرت دست مبارکشان را در ظرف آبی قرار دادند و سپس زنان دست در آن فرو بردند. «ادخلن ایدیکن فی هذه الماء فهی البیعه» (۱)

شروطی که در این آیه نام برده شده، از اصول اعتقادی و اخلاقی است که زن و مرد، هر دو باید مراعات نمایند. پیام‌ها:

۱- زن، موجودی مستقل، با اراده، انتخابگر و دارای شخصیت حقیقی و حقوقی مستقل است، تا آنجا که در صدر اسلام، زنان مستقیماً با پیامبر اسلام گفتگو و اظهار نظر می‌کردند. «إذا جاءك المؤمنات يبایعنك...»

- ۲- برخورد رهبر اسلامی نسبت به زن و مرد تفاوتی ندارد و در دسترس همه است. «جاءك المؤمنات»
- ۳- دین از سیاست جدا نیست. «المؤمنات یبايعنك» (بیعت، امری سیاسی است.)
- ۴- گرایش به کثرتِ آمار مسلمانان، شما را از ارزش‌ها غافل نکند و هر کس را نپذیرید. «یبايعنك علی ان لا یشرکن...»
- ۵- امتیّت از موضوعات مورد توجه نظام اسلامی است؛
- هم امتیّت مالی و اقتصادی، «لا یسرقن»
- هم امتیّت خانوادگی، «لا یزنین»
- هم امتیّت جانی، «لا یقتلن»
- هم امتیّت عرضی، «لا یأتین بهتان»
- و هم امتیّت سیاسی، اجتماعی. «لا یعصینک فی معروف»
- ۶- اصلاح عقاید، بر اصلاح رفتار مقدّم است. (ابتدا «لا یشرکن»، سپس موضوعات دیگر)
- ۷- ایمان به تنهایی کافی نیست، تعهد و بیعت بر عمل و اطاعت از رهبر جامعه اسلامی لازم است. «المؤمنات یبايعنك علی ان لا...»
- ۸- سلامتِ زن از مفاسد، زمینه سلامت جامعه است. «لا یشرکن...»
- ۹- شرک به هیچ وجه قابل قبول نیست. (کلمه «شیئاً» در کنار «لا یشرکن» نشان آن است که حتّی ذرّه‌ای از آن قابل اغماض نیست)
- ۱۰- در نهی از منکر، با تمام مظاهر منکر مبارزه کنید، اعتقادی «لا یشرکن»، اقتصادی «لا یسرقن»، جنسی «لا یزنین»، خانوادگی «لا یقتلن اولادهنّ»، اجتماعی. «لا یأتین بهتان»
- ۱۱- حفظ آبروی مردم مهم است و ذرّه‌ای نباید خدشه دار شود. «لا یأتین بهتان»
- ۱۲- در نظام اسلامی رهبری محور است و تمام مردم باید مطیع او باشند. «لا یعصینک» (به جای «لا یعصین الله»)
- ۱۳- اگر منکرات نباشد پیمودن راه معروف آسان است. (منکرات به صورت جدا جدا آمده، ولی معروف در یک جمله آمده است.) «لا یعصینک فی معروف»
- ۱۴- زنان در مسایل عقیدتی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی در کنار مردان هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پرتو وحی با آنان رفتار عادلانه داشت. «فبايعهنّ»
- ۱۵- شرایط بیعت، باید شفاف و متناسب با آسیب پذیری بیعت کنندگان باشد. (مسئله سرقت، زنا، فرزند کشی، تهمت در خانواده‌های جاهلیت رواج بیشتری داشت.) «یبايعنك علی أن لا... فبايعهنّ»
- ۱۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به دعا و استغفار برای کسانی است که با او بیعت نمایند. «واستغفر لهنّ»
- ۱۷- توسّل به اولیای خدا جایز و دعای آنان مستجاب است و گرنه خداوند فرمان دعا صادر نمی‌کرد. «واستغفر لهنّ»
- ۱۸- گرچه اسلام آوردن، کارهای دوران کفر را می‌پوشاند و محو می‌کند ولی باز هم به دعای پیامبر نیاز است. «واستغفر لهنّ»
- ۱۹- سوابق بد مردم، مانع دعا به آنان نشود. «استغفر لهنّ»
- ۲۰- رحمت و مغفرت خداوند پشتوانه استجاب دعاهاست. «واستغفر... ان الله غفور رحیم»

(۱) تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

الممتحنه

«۱۳» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئْسُوْا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْئَسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده به سرپرستی، یا دوستی و یاری نگیرید، آنان از آخرت

مأیوسند همان گونه که کفار از (بازگشت) اهل قیور مأیوسند. نکته‌ها:

«تولی» گاهی به معنای دوستی و گاهی به معنای قبول ولایت و سرپرستی است و هر دو معنی در این آیه نهی شده است.

مراد از غضب شدگان در این آیه، یهود هستند و مراد از کفار، مشرکان مکه، یهودیان از ثواب آخرت مأیوسند و مشرکان منکر قیامت، از مردگان خود. (۱)

اولین آیه در باره‌ی برائت از دشمنان خدا و مسلمانان بود و آخرین آیه نیز در همین باره است. این تنها سوره‌ای است که آیه اول و آخر آن با «یا ایها الذین آمنوا» آغاز شده است.

اقوام غضب شده چه گروه‌هایی هستند؟

قرآن درباره یهود می‌فرماید: «فباؤا بغضب» (۲) آنان به قهر و غضب الهی گرفتار شدند.

درباره قاتلان و منافقان می‌فرماید: «غضب الله علیهم» (۳) خداوند بر آنان غضب کرد.

درباره عالمان بی‌عمل می‌فرماید: «کبر مقتاً عند الله» (۴) نزد خداوند غضب بزرگی برای کسانی است که به گفته‌های و وعده‌های خود عمل نمی‌کنند.

کسانی نظیر قارون، فرعون، ابولهب و بلعم باعورا نیز در قرآن مورد غضب قرار گرفته‌اند.

یأس از آخرت، یعنی یأس از قدرت، حکمت و عدالت خدا. کسی که آخرت را قبول ندارد، به بن بست می‌رسد. او دلیلی برای بودن و ماندن ندارد. زیرا پیش خود می‌گوید: اگر بعد از مدت‌ها رنج و تلاش باید با مُردن نابود شویم، از همین امروز خود را نابود کنیم، بهتر است.

اگر همه به سوی نابودی می‌رویم، تعلیم و تربیت و خدمت معنا ندارد. اگر این ساختمان قرار است منفجر شود، ساخت و حفاظت و تعمیر و تزئین آن معنا ندارد.

اگر فدا و فنا می‌شویم، چرا از کامیابی‌ها و هوس‌ها صرف نظر کنیم؟

ما که مورد سؤال قرار نمی‌گیریم، پس تا زنده‌ایم مردم را فدای هوس‌های خودمان کنیم. پیام‌ها:

۱- دوست خدا، با کسانی که مورد غضب او هستند، رابطه دوستی ندارد. «یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا»

۲- گرچه اهل کتاب به قیامت اعتقاد دارند، اما چون مغضوب خدا هستند، وضعیّت آنها در قیامت، با کافران منکر معاد تفاوتی ندارد. «یئسوا من الآخرة کما یئس الکفار»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) آل عمران، ۱۱۲.

(۳) فتح، ۶.

(۴) غافر، ۳۵.

## الصف

سیمای سوره صف

این سوره چهارده آیه دارد و از سوره‌های مدنی است.

به مناسبت کلمه «صف» که در چهارمین آیه آمده، این سوره «صف» نام گذاری شده است.

بیشترین توجه این سوره به برتری دین اسلام بر سایر ادیان آسمانی و لزوم جهاد در راه خداوند و حمایت از پیامبران الهی است.

علاوه بر این سوره، سوره‌های حدید و حشر نیز با کلمه «سَبِّح» و سوره‌های جمعه و تغابن با کلمه «یُسَبِّح» و سوره اسراء با کلمه «سبحان» و سوره اعلی با فرمان «سَبِّح اسم رَبِّكَ» آغاز شده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» سَبِّحْ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح گویند و اوست قدرتمند حکیم. پیام‌ها:

۱- در بینش اسلامی، تمام هستی دارای شعور است و همه به تسبیح خداوند مشغولند. «سَبِّحْ لِلّٰهِ مَا...»

۲- کسی سزاوار تسبیح و تقدیس است که دارای قدرت بی‌نهایت و حکمت بی‌نظیر باشد. «و هو العزیز الحکیم»

الصف

«۲» یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟

الصف

«۳» کَبِّرْ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُولُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ

نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگوئید که عمل نمی‌کنید. نکته‌ها:

«مقت» به معنای خشم و غضب شدید است.

مشابه این توییح را در آیه «أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم» (۱) می‌خوانیم.

عمل نکردن به گفتار، گاهی به خاطر ناتوانی است و گاهی از روی بی‌اعتنایی که این مورد توییح است.

عالم بی‌عمل، به درخت بی‌ثمر، ابر بی باران، نهر بی آب، زنبور بدون عسل، سوزن بدون نخ و الاغی که کتاب حمل می‌کند، تشبیه شده است.

در احادیث می‌خوانیم: «علم بلا عمل حجة الله على العبد» (۲) علم بدون عمل، حجتی بر علیه انسان است.

«العلم الذی لا یعمل به کالکنز الذی لا ینفق منه» (۳) علمی که به آن عمل نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق نشود.

«انّ اشد الناس حسرة یوم القیامة الذی وصفوا العدل ثمّ خالفوه» (۴) کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد، سخت‌ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «أشقی الناس من هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله» (۵) کسی که نزد مردم به علم معروف است ولی عمل او معروف نیست، شقی‌ترین مردم است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من لم یصدّق فعله قوله فلیس بعالم» (۶) کسی که کارهایش تأکید کننده‌ی گفتارش نباشد، عالم نیست.

امام صادق علیه السلام یکی از مصادیق این آیه را خلف وعده دانستند و فرمودند: وعده مؤمن به منزله‌ی نذر است لکن کفاره ندارد. «عدة المؤمن اخاه نذرًا لا کفارة له» (۷)

به گفته مفسرین، شأن نزول آیه درباره کسانی است که خواهان جهاد بوده ولی همین که فرمان جهاد صادر شد، بهانه تراشی و عذرخواهی کردند. البتّه محتوای آیه مربوط به تمام کسانی است که شعار می‌دهند ولی عمل نمی‌کنند. پیام‌ها:

۱- ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد و گرنه مستحقّ سرزنش و توییح است. (تمام آیه)

۲- قبل از این که انتقاد کنید، به بیان نقاط مثبت پردازید. شما که ایمان دارید، چرا عمل نمی‌کنید؟ «یا ایها الذین آمنوا... لم... لا تفعلون»



- ۳- یکی از روش‌های تربیت، توییح بجا و به موقع است. «لم تقولون ما لا تفعلون»  
 ۴- وفای به عهد، واجب و خلف وعده، از گناهان کبیره است. «کبر مقتاً»  
 ۵- چه زشت است که تمام هستی در حال تسبیح خداوند باشند، «سبح لله» ولی انسان با سخنان بدون عمل، خداوند را به غضب آورد. «کبر مقتاً عند الله»  
 ۶- گفتار بدون عمل، خطرناک است. کلمات «کبر»، «مقتاً» و «عند الله»، نشان از خطرناک بودن موضوع است.  
 ۷- اگر امروز کار شما با وعده‌ها و شعارهای دروغین حل شود، در آینده وضع خطرناکی خواهید داشت. «کبر مقتاً عند الله»

(۱) بقره، ۴۴.

(۲) غرر الحکم.

(۳) امالی صدوق، ص ۳۴۳.

(۴) بحار، ج ۲، ص ۳۰.

(۵) مصباح الشریعه، ص ۳۶۸.

(۶) کافی، ج ۱، ص ۳۶.

(۷) کافی، ج ۲، ص ۳۶۳.

الصف

«۴» إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ

همانا خداوند کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کنند، چنانکه گویی بنایی آهنین هستند. نکته‌ها:  
 «بنیان» به معنای ساختمان است. «مرصوص»، از «رصاص» به معنای سرب است و «بنیان مرصوص» یعنی ساختمانی که از فرط استحکام، گویی از سرب ساخته شده است.

شاید انتقاد آیه قبل، از کسانی باشد که شعار جهاد و پیکار دادند ولی به آن شعارها عمل نکردند، لذا خداوند فرمود: کسانی که عمل نکردند مورد غضب هستند «کبر مقتاً» و کسانی که عمل کردند محبوب خدا هستند. «یحب الذين يقاتلون»  
 حضرت امیر علیه السلام در جنگ صفین برای بالا بردن انگیزه یاران خود، این آیه را تلاوت فرمودند. (۱) پیام‌ها:

۱- در تربیت، قهر و مهر هر دو لازم است. (در آیه قبل سخن از قهر الهی بود و در اینجا سخن از مهر الهی است). «ان الله يحب...»  
 ۲- برای بازداشتن از کار ناپسند انذار لازم است، «لم تقولون... کبر مقتاً» ولی واداشتن به کار نیک، تشویق لازم دارد. «یحب الذين يقاتلون»

۳- جلب رضایت و محبت خداوند، بالاترین تشویق برای مؤمنان است، حتی برتر از بهشت و امثال آن. «ان الله يحب...»

۴- کارهای سخت، انگیزه قوی لازم دارد و بالاترین انگیزه‌ها، محبوب خدا شدن است. «ان الله يحب الذين يقاتلون»

۵- مؤمنان مجاهد، دوستداران خداوند هستند و در راه او جانشان را تقدیم می‌کنند، «یقاتلون فی سبيله» خداوند هم آنها را دوست دارد. «یحب الذين يقاتلون»

۶- در شرایط عادی، وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه لازم است ولی در برابر دشمن، صفوف مؤمنان باید متحدتر و نفوذناپذیر و فولادین باشد. «صفاً کانهم بنیان مرصوص»

(۱) تفسیر روح المعانی.

## الصف

«۵» وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمْتُم مِّنْ آيَاتِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! با این که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم، چرا اذیت می‌کنید؟ پس چون منحرف شدند، خداوند دل‌های آنان را منحرف ساخت و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

«زاغ» از «زیغ» به معنای انحراف از مسیر حق است. روح انسان به راه مستقیم تمایل دارد و این انسان است که آن را منحرف می‌کند.

در آیات قبل، انتقاد از گفتار بدون عمل بود، در این آیه انتقاد از عمل بر خلاف علم است که چرا با اینکه می‌دانند او پیامبر خداست، او را اذیت و آزار می‌دهند.

خداوند، کيفر و پاداش را بر اساس عدل و حکمت خود و عملکرد انسان قرار می‌دهد. او از طریق عقل و فطرت و فرستادن پیامبران مردم را هدایت می‌کند، هر کس هدایت را پذیرفت بر هدایتش می‌افزاید: «والَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (۱) و هر کس با علم و اراده، راه انحراف را انتخاب کند، خداوند او را رها می‌کند. «زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ»

اذیت‌هایی که قوم موسی علیه السلام در مورد او روا داشتند، بسیار بود، از جمله می‌گفتند:

«لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً» (۲) هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که خداوند را به طور آشکار ببینیم.

«لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ» (۳) ما بر یک نوع طعام صبر نمی‌کنیم.

«لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا» (۴) ما داخل نخواهیم شد تا آنها از آنجا بیرون نشوند.

«فَاذْهَبِ اَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا اَنَا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (۵) تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما اینجا خواهیم نشستیم.

«اجْعَلْ لَنَا الْهَأْ كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» (۶) برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان، قرار بده.

«قَالُوا اَوْذِنَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا» (۷) ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده‌ایم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز مورد آزار و اذیت مشرکان و منافقان قرار داشت، چنانکه قرآن می‌فرماید:

«و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ اَذْنٌ» (۸) بعضی (از منافقان) کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او زود باور است.

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۹) برای آنها که پیامبر خدا را اذیت می‌کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.

«انْ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ» (۱۰) این کار شما پیامبر را آزار می‌دهد و او از شما شرم می‌کند (که ناراحتی خود را اظهار کند).

یکی دیگر از آزارهایی که پیامبر اسلام می‌دید، سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می‌گفتند: «انَّ بِيوتنا عورة» (۱۱)

خانه‌های ما حفاظ ندارد، «لا تنفروا في البحر» (۱۲) هوا گرم است، «بعُدت عليهم الشقة» (۱۳) راه دور است، «الا في الفتنة سقطوا» (۱۴)

با شرکت در جنگ تبوک ممکن است نگاه ما به دختران و زنان رومی بیفتد و گرفتار شویم، اسلحه و امکانات کم است و...

با توجه به آیات قبل که فرمود: چرا به گفتار خود عمل نمی‌کنید و خدا رزمندگان را دوست دارد، معلوم می‌شود که مراد از آزار در این آیه، سستی در جهاد و جبهه است. پیام‌ها:

۱- تاریخ زندگی حضرت موسی علیه السلام بخاطر درس‌ها و عبرت‌هایی که دارد نباید فراموش شود. «و اذ...»

۲- آشنایی با تاریخ بزرگان، سبب تسلّی و دل‌داری است. «اذ قال موسى لقومه... لم تؤذونني»

۳- گاهی خودی‌ها بیش از بیگانگان مشکل‌آفرینی می‌کنند. «يا قوم لم تؤذونني»

۴- در نهی از منکر، از اهرم عاطفه استفاده کنید. «یا قوم لم تؤذونی»

۵- اذیت یاران، نباید سبب قهر و طرد آنها شود. «یا قوم لم تؤذونی»

۶- علم و آگاهی مسئولیت آور است. از آگاهان انتظار می‌رود که به علم خود عمل کنند. «لم تؤذونی و قد تعلمون...»

۷- گفتار و رفتاری که موجب آزار رهبران دینی شود، به انحراف انسان می‌انجامد. «لم تؤذونی... زاغوا»

۸- انحراف در گفتار و رفتار، مقدمه انحراف دل و روح و شخصیت و هویت و فرهنگ و فکر انسان است. «فلما زاغوا ازاع الله

قلوبهم»

۹- گناه، محرومیت از هدایت الهی را به دنبال دارد. «والله لا یهدی الفاسقین»

(۱) محمد، ۱۷.

(۲) بقره، ۵۵.

(۳) بقره، ۶۱.

(۴) مائده، ۲۲.

(۵) مائده، ۲۴.

(۶) اعراف، ۱۳۸.

(۷) اعراف، ۱۲۹.

(۸) توبه، ۶۱.

(۹) توبه، ۶۱.

(۱۰) احزاب، ۵۳.

(۱۱) احزاب، ۱۳.

(۱۲) توبه، ۸۱.

(۱۳) توبه، ۴۲.

(۱۴) توبه، ۴۹.

الصف

«۶» وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و آنگاه که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می‌کنم و نسبت به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است، مژده می‌دهم. پس چون معجزات روشنی برای آنان آورد، گفتند: این سحری آشکار است. نکته‌ها:

بدون شک آنچه امروز در دست یهود و نصاری به نام تورات و انجیل قرار دارد، کتاب‌های نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا، حضرت موسی و حضرت مسیح علیهما السلام نیست، بلکه مجموعه‌ای از کتاب‌هایی است که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها متولد شده‌اند، تألیف شده است. یک مطالعه اجمالی در این کتاب‌ها گواه زنده این مدعاست و خود یهودیان و مسیحیان نیز ادعایی بیش از این ندارند.

البته شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی و محتوای کتاب‌های آنها در ضمن گفته‌های پیروانشان به این کتاب‌ها انتقال

یافته است، به همین دلیل نمی‌توان همه آنچه را که در عهد قدیم (تورات و کتاب‌های وابسته به آن) و عهد جدید (انجیل و کتاب‌های وابسته به آن) آمده است، انکار کرد، بلکه محتوای کتاب‌های فوق، مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ خدا و افکار و اندیشه‌های دیگران است.

در کتاب‌های موجود، تعبیرات گوناگونی که بشارت ظهور پیامبر بزرگی در آینده، که نشانه‌های او جز بر پیامبر اسلام تطبیق نمی‌کند، دیده می‌شود.

جالب آنکه غیر از پیشگویی‌هایی که در این کتاب‌ها دیده می‌شود و بر شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تطبیق می‌کند، در سه مورد از انجیل «یوحنا»، روی کلمه «فارقلیط» تکیه شده که در ترجمه‌های فارسی، به «تسلّی دهنده» ترجمه شده است. اکنون به متن انجیل یوحنا به نقل از تفسیر نمونه توجه کنید:

«و من از پدر خواهم خواست و او «تسلّی دهنده‌ی» دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.» (۱)

و در باب ۱۵ آمده است: «و چون آن «تسلّی دهنده» بیاید... در باره‌ی من شهادت خواهد داد.» (۲)

و در باب ۱۶ نیز می‌خوانیم: «لیکن به شما راست می‌گویم که شما را مفید است که من بروم که اگر من نروم، آن «تسلّی دهنده» به نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را به نزد شما خواهم فرستاد.» (۳)

مهم این است که در متن سریانی انجیل که از اصل یونانی گرفته شده است، به جای تسلّی دهنده، «پارقلیط» آمده و در متن یونانی «پیر کلتوس» که از نظر فرهنگ یونانی به معنی «شخص مورد ستایش» و معادل واژه‌های «محمد و احمد» در زبان عربی است.

ولی هنگامی که ارباب کلیسا متوجه شدند انتشار چنین ترجمه‌ای ضربه‌ی شدیدی به تشکیلات آنها وارد می‌کند، به جای «پیر کلتوس»، کلمه‌ی «پارا کلتوس» را نوشتند که به معنای «تسلّی دهنده» است و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند، هر چند با وجود این تحریف بشارت روشنی از ظهور یک پیامبر بزرگ در آینده مشهود است. (۴)

در دایرة المعارف بزرگ فرانسه، در این باره آمده است:

«محمد، مؤسس دین اسلام و فرستاده‌ی خدا و خاتم پیامبران است. کلمه «محمد» به معنی بسیار حمد شده است و از ریشه‌ی «حمد» به معنی تجلیل و تمجید، گرفته شده و نام دیگری که آن هم از ریشه‌ی «حمد» است و هم معنی لفظ «محمد» می‌باشد، «احمد» است که احتمال قوی می‌رود، مسیحیان عربستان، آن لفظ را به جای «فارقلیط» به کار می‌بردند. احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل، که ترجمه‌ی لفظ «پیر کلتوس» است و اشتباهاً لفظ «پارا کلتوس» را به جای آن گذاشته‌اند و به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرر گوشزد کرده‌اند که مراد از این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اسلام است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه ششم سوره صف به این موضوع اشاره می‌کند.» (۵)

آیا نام پیامبر اسلام، «احمد» بوده است؟

الف) در کتاب‌های تاریخی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از کودکی دارای دو نام بوده و مردم او را با هر دو نام خطاب می‌کردند که یکی «محمد» و دیگری «احمد» بوده است. نام اول را جد پیامبر عبدالمطلب، و نام احمد را مادرش آمنه برای او انتخاب کردند. این مطلب در سیره حلبی مشروحاً ذکر شده است.

ب) یکی از کسانی که به دفعات، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با نام «احمد» یاد کرده، عموی آن حضرت، «ابوطالب» است و امروزه در کتابی که به نام «دیوان ابوطالب» در دست ما قرار دارد، اشعار زیادی دیده می‌شود که در آن از پیامبر گرامی اسلام با عنوان «احمد» یاد شده است (۶) مانند:

ارادوا قتل احمد ظالموهم

و لیس بقتلهم فیهم زعیم

ستمگران تصمیم به قتل او گرفتند ولی برای این کار رهبری نیافتند.

(ج) در اشعار «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر نیز این تعبیر دیده می‌شود:

مفجعة قد شفها فقد احمد

فظلت لآلاء الرسول تعدد

مصیبت زده‌ای که فقدان احمد او را بی‌تاب کرده بود، پیوسته عطایا و مواهب رسول را بر می‌شمرد. (۷)

در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: نام من در زمین، «محمد» و در آسمان‌ها، «احمد» است. (۸) پیام‌ها:

۱- تاریخ زندگانی حضرت عیسی علیه السلام قابل توجه و به یاد ماندنی است «و اذ قال عیسی»

۲- حضرت موسی از بنی اسرائیل بود و لذا می‌گفت: «یا قوم» ولی حضرت عیسی از بنی اسرائیل نبود و لذا به جای «یا قوم»،

می‌گفت: «یا بنی اسرائیل»

۳- عیسی، رسول خدا است، او را خدا ندانید. «انّی رسول الله»

۴- در تربیت الهی، کلاس‌های متعددی وجود دارد که هر کلاس، مقدمه‌ی کلاس بعدی و هر استاد تصدیق کننده استاد قبلی است.

«و مصدقاً لما بین یدی من التوراه و مبشراً برسول...»

۵- اسلام، کامل‌ترین ادیان است، زیرا بشارت، در مورد چیز بهتر و کامل‌تر است. «و مبشراً برسول»

۶- در نزد اولیای خدا، به جای حسادت، بشارت است. «مبشراً برسول من بعدی»

۷- عیسی هم مبشر است، هم مبشّر. او به آمدن پیامبر اسلام بشارت می‌دهد «مبشراً برسول...» و خداوند از وجود او بشارت می‌دهد.

«یا مریم ان الله یشرک بکلمه منه اسمه المسيح» (۹)

۸- در دعوت‌ها، هم به گذشته توجه کنید «و مصدقاً...»، هم زمان خود را در نظر بگیرید «انّی رسول الله الیکم» و هم آینده را در

نظر داشته باشید. «... من بعدی اسمه احمد»

۹- در معرفی افراد آن گونه عمل کنید که هیچ ابهامی باقی نماند. «... اسمه احمد»

۱۰- لجاجت، عنصری است که باعث می‌شود، نه بشارت‌های قبلی کارساز باشد و نه نشانه‌های موجود. «فلما جاءهم بالبینات قالوا

هذا سحرٌ مبین»

(۱) انجیل یوحنا، باب ۱۴، جمله ۱۶.

(۲) انجیل یوحنا، باب ۱۵، جمله ۲۶.

(۳) انجیل یوحنا، باب ۱۶، جمله ۸.

(۴) تفسیر فرقان.

(۵) دایره المعارف بزرگ فرانسه، ج ۲۳، ص ۴۱۷۶، به نقل از تفسیر نمونه.

(۶) دیوان ابوطالب، ص ۲۵ تا ۲۹، و تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۷۵، به نقل از تفسیر نمونه.

(۷) دیوان حسان بن ثابت، ص ۵۹، به نقل از تفسیر نمونه.

(۸) تفسیر برهان.

(۹) آل عمران، ۴۵.

الصف

(۷) «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ بست (و قرآن را سحر خواند)، در حالی که به اسلام دعوت می‌شود و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

در قرآن، شانزده مرتبه کلمه «اَظْلَم» به کار رفته که پانزده مورد آن مربوط به مسایل اعتقادی و فرهنگی است نظیر:

«افتری علی الله» / ۹ مرتبه

«کتب شهادة» / ۱ مرتبه

«كذب بآيات الله» / ۲ مرتبه

«منع مساجد الله» / ۱ مرتبه

«ذكر بايات ربه فاعرض عنها» / ۲ مرتبه

در آیه پنجم این سوره خواندیم: «والله لا يهدي القوم الفاسقين» ولی در این آیه می‌خوانیم: «لا يهدى القوم الظالمين»، این تفاوت ممکن است به دلایل زیر باشد:

الف) اذیت کنندگان موسی علیه السلام، خودشان از مدار حق خارج شدند ولی لجوجان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با افترا زدن به دیگران نیز ظلم می‌کردند.

ب) مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از گذشتن دوران پیامبری موسی و عیسی علیه السلام و بشارت عیسی، به لجاجت پرداختند و هر چه زمان طولانی‌تر و اتمام حجت بیشتر شود، ظلم بیشتر و کیفر آن سخت‌تر خواهد بود.

ظلم بر سه نوع است: ظلم به خود، ظلم به مردم و ظلم به مکتب و از این میان، ظلم به دین و مکتب، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نوع ظلم است. (۱) پیام‌ها:

۱- کسی که نه بشارت عیسی و نه معجزات پیامبر اسلام را می‌پذیرد و همه را یکسره سحر می‌داند، مرتکب بزرگ‌ترین افترا گردیده و ظالم‌ترین فرد است. «سحر مبین و من اظلم ممن افتری»

۲- افترا به انبیای الهی، افترا بر خداست. آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «سحر مبین»، خداوند عمل آنان را افترا بر خدا معرفی می‌کند.

۳- افترا بر خدا و دین خدا، بدترین نوع افتراست. «و من اظلم ممن افتری علی الله»

۴- بزرگ‌ترین ظلم، جلوگیری از رشد و معرفت و حق‌گرایی و عبادت مردم است. «من اظلم ممن افتری علی الله»

۵- بدترین نوع ظلم آن است که بر ظالم، اتمام حجت شده باشد و او ظلم کند. «و هو يدعی الی الاسلام»

۶- نتیجه افترا بر خداوند، محرومیت از هدایت الهی است. «والله لا يهدى القوم الظالمين»

۷- هدایت و ضلالت به دست خداوند است، لکن انسان زمینه‌های آن را با اختیار و اراده خود فراهم یا نابود می‌کند. «لا يهدى القوم الظالمين»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

الصف

«۸» يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان‌ها (و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هر چند کافران ناخشنود باشند.

الصف

«۹» هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق (به سوی مردم) فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد، گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند. نکته‌ها:

مشابه آیات هشتم و نهم این سوره، در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره توبه آمده است.

دشمن برای خاموش کردن نور خداوند از راه‌هایی مختلفی استفاده می‌کند، از جمله:

- تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می‌زنند. «اساطیر الاولین» (۱)
  - می‌گویند این سخنان خیال و پندار است. «اضغاث احلام» (۲)
  - سخنان پیامبر را دروغ و افترا می‌نامند. «ام یقولون افتراه» (۳)
  - آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می‌کنند. «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۴)
  - برای خداوند رقیب تراشی می‌کنند. «و جعلوا لله انداداً» (۵)
  - مردم را از شنیدن آیات الهی باز می‌دارند. «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه» (۶)
  - به راه و مکتب مؤمنان طعنه می‌زنند و آنان را تحقیر می‌کنند. «و طعنوا فی دینکم» (۷)
  - دین خدا را مسخره می‌کنند. «اتخذوا دینکم هزواً و لعباً» (۸)
  - سعی در تخریب مساجد و پایگاه‌های مکتب دارند. «سعی فی خرابها» (۹)
  - سعی در تحریف دین می‌نمایند. «یحرفون الکلم»
  - گاهی بدعت گذاری در دین دارند. «و رهبانیة ابتدعوها» (۱۰)
  - گاهی حقایق دین را کتمان می‌کنند. «یکتمون ما انزلنا من البینات» (۱۱)
  - دین خداوند را تجزیه می‌کنند. «افتؤنمون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض» (۱۲)
  - حق و باطل را در هم می‌آمیزند. «ولا تلبسوا الحق بالباطل» (۱۳)
  - در دین خدا، غلو می‌کنند. «لا تغلوا فی دینکم» (۱۴)
  - با مسلمانان به جنگ و ستیز بر می‌خیزند. «لا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم» (۱۵)
- خداوند سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است:

«هو الَّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» (۱۶)

«هو الَّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی باللّه شهیداً» (۱۷)

«هو الَّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» (۱۸)

و خداوند وعده خود را عملی می‌کند. «و لن یخلف الله وعده» (۱۹)

در روایات متواتر می‌خوانیم که پیروزی اسلام بر دیگر ادیان آسمانی، در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «فو الَّذی نفسی بیده حتی لا تبقى قریة الا و ینادی فیها بشهادة ان لا اله الا الله بکره و عشیا» (۲۰) به خداوندی که جانم در دست اوست، هیچ شهر و روستایی باقی نمی‌ماند مگر آن که هر صبح و شام صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد.

تاریخ اسلام، تحقق آیه هشتم را به اثبات رسانده است، زیرا با این که دشمن از طریق استهزا و اذیت و شکنجه، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ‌ها، توطئه‌های داخلی منافقین، ایجاد تفرقه میان مسلمین، به راه انداختن جنگ‌های صلیبی، ترویج فحشا و

- منکرات، استعمار نظامی و سیاسی لحظه‌ای کوتاهی نکرده، ولی اسلام روز به روز توسعه پیدا کرده است. پیام‌ها:
- ۱- دشمن دائماً در فکر خاموش کردن چراغ هدایت و نور خداست. «یریدون لیطفنوا نور الله»
  - ۲- قرآن نور الهی است. «لیطفنوا نور الله»
  - ۳- دین نور است، یعنی مایه‌ی شناخت، رشد، حرکت و گرمی است. «نور الله»
  - ۴- برنامه‌ها و تصمیمات دشمنان برای مقابله با حق، تلاشی مذبوحانه و بی‌ثمر است. «نور الله بافواهم»  
کی شود خورشید از پف منطمس  
کی شود دریا ز پوز سگ نجس  
مه فشانند نور و سگ عوعو کند  
هر کسی بر طینت خود می‌طند
  - ۵- مهم‌ترین وسیله دشمن برای مقابله با اسلام، تبلیغات است. «بافواهم»  
چراغی را که ایزد بر فرزند  
هر آن کس پف کند ریشش بسوزد
  - ۶- اسلام، دین کامل و جاودان است. «والله متمم نوره»
  - ۷- هیچ نوع مخالفتی مانع اراده الهی نیست، نه شرک «و لو کره المشرکون» (۲۱)، و نه کفر. «ولو کره الکافرون»
  - ۸- کفر و شرک، به طور یکسان از گسترش اسلام ناراضی هستند. «ولو کره الکافرون»، «و لو کره المشرکون»
  - ۹- رسولان با اراده الهی انتخاب می‌شوند، نه انتخاب و اراده مردم. «هو الذی ارسل رسوله»
  - ۱۰- پیروزی اسلام به خاطر حقایق آن است. «بالهدی و دین الحق لیظهره»
  - ۱۱- آینده از آن اسلام است. «لیظهره علی الدین کله»
  - ۱۲- مکتب اسلام، امید آفرین است. «لیظهره علی الدین کله»
  - ۱۳- حاکمیت و غلبه‌ای ارزش دارد که کامل و دائم باشد. «لیظهره علی الدین کله»
  - ۱۴- به جز اسلام، تمام ادیان تاریخ مصرف دارند و تنها اسلام مکتب جاودانی است. «لیظهره علی الدین کله»
  - ۱۵- عوامل پیروزی اسلام چند چیز است:  
الف) اراده و امداد الهی، «هو الذی»  
ب) رهبری معصوم و لایق، «رسوله»  
ج) نیاز طبیعی جامعه، «بالهدی»  
د) داشتن حقایق، «دین الحق»  
ه) جامع و کامل بودن مکتب، «متم نوره»

(۱) انعام، ۲۵.

(۲) انبیاء، ۵.

(۳) احقاف، ۸.

(۴) انفال، ۳۱.

(۵) ابراهیم، ۳۰.



(۶) فصلت، ۲۶.

(۷) توبه، ۱۲.

(۸) مائده، ۵۷.

(۹) بقره، ۱۱۴.

(۱۰) حدید، ۲۷.

(۱۱) بقره، ۱۵۹.

(۱۲) بقره، ۸۵.

(۱۳) بقره، ۴۲.

(۱۴) مائده، ۷۷.

(۱۵) بقره، ۲۱۷.

(۱۶) توبه، ۳۳.

(۱۷) فتح، ۲۸.

(۱۸) صف، ۹.

(۱۹) روم، ۶؛ حج، ۴۷.

(۲۰) تفاسیر مجمع‌البیان، کنزالدقائق و برهان.

(۲۱) توبه، ۳۳.

#### الصف

«۱۰» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟

#### الصف

«۱۱» تَوَمَّنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید.

#### الصف

«۱۲» يُغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكِ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(در این صورت)، خداوند گناهان شما را می‌آمرزد و به باغ‌هایی که نه‌رها از زیر آنها جاری است و خانه‌های دل‌پسند در

بهشت‌های جاودان واردتان می‌کند. این رستگاری بزرگی است. نکته‌ها:

در آیه قبل، غلبه دین اسلام بر سایر ادیان وعده داده شد ولی تحقق این وعده سه شرط لازم دارد:

الف) قانون کامل و جهانی که همان قرآن است، نوری که خداوند آن را کامل کرده و هیچ کس قدرت خاموش کردنش را ندارد.

ب) وجود رهبر معصوم، که حضرت مهدی، بقیه الله و ذخیره الهی است.

ج) آمادگی مردم، که در این آیه مطرح شده است.

این آیات، هم وزن آیه ۱۱۱ سوره توبه است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ...»

در تجارت چند فرض وجود دارد:

تجارت بد: «بئسما اشتروا به انفسهم» (۱)

- تجارت بدون سود: «فما ربحت تجارتهم» (۲)
- تجارت کم سود: «متاع الدنيا قليل» (۳)
- تجارت زیان بار: «ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم» (۴)
- تجارت بسیار زیان بار: «ان الانسان لفي خسر» (۵)
- تجارت رسوا: «الخسران المبین» (۶)
- تجارت راکد: «تخشون كسادها» (۷)
- تجارت مستمر و بادوام: «تجارة لن تبور» (۹)
- تجارت نجات بخش: «تجارة تنجيكم» (۱۰)
- تجارت سودآور: «تجارة مُربحة» (۱۱)
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: قیمت شما بهشت است، پس خودتان را ارزان نفروشید: «ليس لانفسكم ثمن الا الجنّة فلا تبيعوها الا بها» (۱۲)
- دنیا تجارت خانه اولیای الهی است: «الدنيا متجر اولياء الله» (۱۳) جالب آن که حضرت علی علیه السلام این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می‌کرد.
- در تجارت با خداوند، ما سرمایه را از خود او می‌گیریم و با قیمت گزاف به خودش می‌فروشیم.
- در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادی، مشابه معنوی نیز وجود دارد. برای مثال:
- الف) خوراک مادی: «كلوا من الطيبات» (۱۴)
- خوراک معنوی: «فلينظر الانسان الى طعامه» (۱۵) که امام علیه السلام می‌فرمایند: «الى علمه» (۱۶) ببیند چه می‌آموزد.
- ب) لباس مادی: «سراويل تقيكم» (۱۷)
- لباس معنوی: «و لباس التقوى ذلك خير» (۱۸)
- ج) زینت مادی: «خذوا زينتكم عند كل مسجد» (۱۹)
- زینت معنوی: «حَبَّبَ اليكم الايمان و زينته في قلوبكم» (۲۰)
- د) سفر مادی: «و ان كنتم على سفر» (۲۱)
- سفر معنوی: «انك كادح الى ربك كدحاً» (۲۲)
- ه) رزق مادی: «من الثمرات رزقاً لكم» (۲۳)
- رزق معنوی: «وارزقني حج بيتك الحرام» (۲۴)
- و) شیرینی مادی: «حلاوة الدنيا» (۲۵)
- شیرینی معنوی: «حلاوة الايمان» (۲۶)، «حلاوة ودك» (۲۷)
- ز) پاداش مادی: «جنات تجري من تحتها الانهار...» (۲۸)
- پاداش معنوی: «و رضوان من الله اكبر» (۲۹)
- ح) پدر مادی: «و والد و ما ولد» (۳۰)
- پدر معنوی: «أنا و عليّ ابوا هذه الأمة» (۳۱)
- ط) هجرت مادی: «و هاجروا» (۳۲)
- هجرت معنوی: «و الرجز فاهجر» (۳۳)

در حدیث می‌خوانیم که علی علیه السلام فرمود: «أنا التجارة المریحة المنجیة من العذاب الالیم التي دلّ الله علیها فی کتابه فقال «هل ادلکم علی تجارة...» (۳۴) من همان تجارت پرسودی هستیم که باعث نجات از عذاب الیم است همان که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده است. پیام‌ها:

- ۱- مردم را با عنوان و لقب ایمانی آنها مخاطب قرار دهیم. «یا ایها الذین آمنوا»
- ۲- باید ابتدا در مردم آمادگی ایجاد کنیم و یکی از راه‌های آن، طرح سؤال است. «هل ادلکم»
- ۳- تجارت، نیاز به راهنما دارد. «هل ادلکم علی تجارة»
- ۴- تجارت معنوی برای همه قابل درک نیست، فقط مؤمنان به خدا این معنا را درک می‌کنند. «یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم...»
- ۵- انسان فطرتاً به دنبال سود است، آن هم سودی ثابت و پایدار. «هل ادلکم علی تجارة تنجیکم»
- ۶- سود واقعی، نجات از قهر الهی است. «تجارة تنجیکم من عذاب الیم»
- ۷- دفع خطر، مهم‌تر از جلب منفعت است. «تجارة تنجیکم من عذاب الیم»
- ۸- تجارت، تنها در امور دنیوی نیست. «تجارة... تؤمنون بالله»
- ۹- پیروی از پیامبران، تجارت پر سود است. «تجارة... تؤمنون بالله و رسوله»
- ۱۰- ایمان، درجات مختلفی دارد. «یا ایها الذین آمنوا... تؤمنون»
- ۱۱- در تبلیغ دین، از عناوین و موضوعات مورد توجه مردم باید استفاده کرد. موضوع تجارت و کسب درآمد مورد نظر همه است، لذا ایمان به خدا، به عنوان یک تجارت پر سود مطرح می‌شود. «تجارة... تؤمنون بالله و رسوله»
- ۱۲- ایمان، تنها باور قلبی نیست، تلاش و جهاد لازم دارد. «تؤمنون... تجاهدون»
- ۱۳- ایمان به خدا همراه با ایمان به رسول است و جهاد با مال همراه با جهاد با جان. «تؤمنون... تجاهدون...»
- ۱۴- ایمان و جهاد موسمی و فصلی و مقطعی کارساز نیست، تداوم لازم دارد. «تؤمنون... تجاهدون...» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است).
- ۱۵- ایمان سطحی سرچشمه‌ی کارهای مهم نمی‌شود، ایمان کامل لازم است. «یا ایها الذین آمنوا... تؤمنون... تجاهدون»
- ۱۶- ایمان بر عمل مقدم است. «تؤمنون... تجاهدون»
- ۱۷- حفظ دین، برتر از حفظ مال و جان است و باید برای حفظ دین، از مال و جان گذشت. «تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم»
- ۱۸- جهاد از هیچ فردی برداشته نمی‌شود، گاهی با مال، گاهی با جان و گاهی با مال و جان باید جهاد کرد. «تجاهدون... باموالکم و انفسکم»
- ۱۹- در دستورات، از کار سبک‌تر شروع کنیم تا به کارهای سنگین‌تر برسیم. (جهاد با مال قبل از جهاد با جان آمده است). «باموالکم و انفسکم»
- ۲۰- ارزش کارها به اخلاص است. «فی سبیل الله»
- ۲۱- چه بسا تلخی‌ها که به نفع ما باشد ولی ما ندانیم. «تجاهدون... خیر لکم»
- ۲۲- انسان فطرتاً به دنبال خیر و سعادت است و خداوند وعده رسیدن به آن را داده است. «ذلکم خیر لکم»
- ۲۳- بهشت را به بها دهند نه بهانه. «تؤمنون... تجاهدون... یدخلکم جنّات»
- ۲۴- عمل کامل، پاداش کامل را در پی دارد. (در این آیات، مسئله ایمان به خدا و رسول و جهاد با مال و جان از یک سو و مغفرت همه گناهان و ورود در بهشت و فوز بزرگ از سوی دیگر مطرح شده است). «یغفر لکم... جنّات... مساکن... ذلک الفوز العظیم»

- ۲۵- دریافت الطاف الهی، به پاک بودن و پاک شدن نیاز دارد. (اول مغفرت، بعد بهشت و رستگاری بزرگ). «یغفر لکم... یدخلکم... ذلك الفوز العظيم»
- ۲۶- انسان در میان عذاب الیم و فوز عظیم قرار دارد که با معامله‌ای با خدا، از عذاب رها می‌شود و به فوز می‌رسد. «تنجیکم من عذاب الیم... ذلك الفوز العظيم»

- (۱) بقره، ۹۰.
- (۲) بقره، ۱۶.
- (۳) نساء، ۷۷.
- (۴) زمر، ۱۵.
- (۵) عصر، ۲.
- (۶) حج، ۱۱.
- (۷) توبه، ۲۴.
- (۸) فاطر، ۲۹.
- (۹) صف، ۱۰.
- (۱۰) نهج البلاغه، خطبه متقین ۱۹۳.
- (۱۱) بحار، ج ۷۰، ص ۱۳۲.
- (۱۲) نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.
- (۱۳) مؤمنون، ۵۱.
- (۱۴) عبس، ۲۴.
- (۱۵) رجال کشی، ج ۴، ص ۳.
- (۱۶) نحل، ۸۱.
- (۱۷) اعراف، ۲۶.
- (۱۸) اعراف، ۳۱.
- (۱۹) حجرات، ۷.
- (۲۰) بقره، ۳۸۳.
- (۲۱) انشقاق، ۶.
- (۲۲) بقره، ۲۲.
- (۲۳) دعای ماه رمضان.
- (۲۴) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱.
- (۲۵) بحار، ج ۸۷، ص ۲۰۱.
- (۲۶) بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۷.
- (۲۷) بقره، ۲۵. (۲۷ بار در قرآن آمده است).
- (۲۸) توبه، ۷۲.

(۲۹) بلد، ۳.

(۳۰) بحار، ج ۳۶، ص ۱۱.

(۳۱) انفال، ۷۲.

(۳۲) مدثر، ۵.

(۳۳) تفسیر کنز الدقائق.

الصف

«۱۳» وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ

و نعمت دیگری که آن را دوست دارید، یاری و نصرت از جانب خداوند و پیروزی نزدیک است و (ای پیامبر!) مؤمنان را بشارت ده. نکته‌ها:

ورود به بهشت و مغفرت الهی، مصداق نجات از عذاب الهی است ولی چون نصرت و فتح الهی لطف دیگری است، خداوند آن را جداگانه بیان فرموده است. پیام‌ها:

۱- تمام پاداش‌ها در آخرت نیست، بخشی از آنها در دنیاست. «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا...»

۲- پاداش باید مورد علاقه‌ی تشویق شونده باشد. «تُحِبُّونَهَا»

۳- رزمندگان مخلص به یکی از دو نیکی می‌رسند، اگر شهید شوند: «يَدْخُلُكُمْ جَنَّاتٌ...» (که در آیه قبل بود) و اگر پیروز شوند: «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»

۴- پیروزی را از خدا بدانید، نه از تجهیزات و تجربه و تخصص. «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ»

۵- امید به آینده روشن وسیله‌ی دلگرمی رزمندگان است. «نَصْرٌ، فَتْحٌ»

۶- خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند:

در اینجا: «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ» و در جای دیگر: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» (۱)

در اینجا: «فَتْحٌ قَرِيبٌ» و در جای دیگر: «أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مَبِينًا» (۲)

۷- برای تشویق رزمندگان به گذشتن از مال و جان، از اهرم بشارت استفاده کنید. «و بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»

(۱) نصر، ۱.

(۲) فتح، ۱.

الصف

«۱۴» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارًا لِلَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَامَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاوران (دین) خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاوران من در راه خدا چه کسانی هستید؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم، پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، پس کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنان یاری دادیم تا (بر آنان غلبه کرده و) پیروز شدند. نکته‌ها:

«حواریون» به یاران حضرت عیسی گفته می‌شود که دوازده نفر بودند و نامشان در انجیل‌های کنونی ذکر شده است. (۱) ریشه‌ی این کلمه از «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و به خاطر پوشیدن لباس‌های سفید و داشتن قلب‌های پاک و یا اینکه هم خود باطنی پاک داشتند و هم دیگران را دعوت به پاکی می‌کردند، این واژه درباره‌ی آنان بکار رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما حواریون ما هستند، حواریون عیسی علیه السلام او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند ولی شیعیان، ما را یاری می‌کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و تبعید می‌شوند. خداوند در برابر این همه سختی که به خاطر ما می‌کشد، پاداش نیکو به آنان عطا کند. «ینصروننا و یقاتلون دوننا و یحرقون و یعدّبون و یشردون فی البلاد جزاهم الله عنّا خیراً» (۲) نقل موارد مشابه در پذیرفتن دعوت و انجام عمل اثر دارد. همان گونه که عیسی یاورانی داشت «کما قال عیسی...» و همان گونه که بر دیگران روزه واجب شد. «کما کتب علی الذین من قبلکم» (۳) پیام‌ها:

۱- مؤمن باید گام به گام رشد کند، در آیات قبل دعوت به تجارت با خدا بود، در این آیه رسماً به انصار الله بودن دعوت می‌کند «کونوا انصار الله» (یعنی برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید).

۲- خداوند نیازی به نصرت ما ندارد، زیرا همه‌ی نصرت‌ها و پیروزی‌ها از اوست. «نصر من الله» ولی انصار خدا بودن، برای ما افتخار است. «کونوا انصار الله»

۳- انبیای الهی مردم را برای خدا می‌خواهند، نه برای خود و یا گروه و حزب خود. «من انصاری الی الله»

۴- پیامبران برای غلبه بر دشمن، مسیرهای عادی و طبیعی را طی می‌کردند و از اسباب ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می‌کردند. «من انصاری الی الله»

۵- رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته باشد. «من انصاری الی الله»

۶- اقرار گرفتن از یاران، نوعی تجدید بیعت و اعلام وفاداری است. «من انصاری... قال الحواریون نحن انصار الله»

۷- دعوت رهبران دینی را پاسخ دهیم. «من انصاری... نحن انصار الله»

۸- انسان مختار است که دعوت انبیا را بپذیرد و سعادت‌مند شود و یا آن را رد کند و بدبخت شود. «فامنت طائفه... و کفرت طائفه»

۹- معمولاً همه مردم به یک پیامبر ایمان نیاورده‌اند، بلکه بعضی کفر می‌ورزیدند و بعضی ایمان می‌آوردند، ما نیز نباید انتظار ایمان آوردن همه مردم را داشته باشیم. «فامنت طائفه... و کفرت طائفه»

۱۰- داشتن ایمان، رمز دریافت تأییدات الهی است. «فامنت... فایدنا...»

۱۱- حضرت عیسی علیه السلام، هم خودش مورد تأیید خداوند بود «و ایدناه بروح القدس» (۴) و هم پیروانش. «فایدنا الذین آمنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین»

خداوند همان گونه که پیامبرش را تأیید و یاری می‌کند، «و ایدناه بروح القدس» پیروانش را نیز یاری می‌کند. «فایدنا الذین آمنوا»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر کنز الدقائق.

(۳) بقره، ۱۸۳.

(۴) بقره، ۷۸.

## الجمعة

سیمای سوره جمعه

سوره جمعه یازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

یکی از اهداف اساسی این سوره، ترغیب و تشویق و تحریم مسلمانان به حضور یکپارچه در اجتماع هفتگی نماز جمعه است.

این سوره با تسبیح خداوند و بیان بعثت پیامبر اسلام آغاز گشته و در ادامه از مسلمانان می‌خواهد که همچون یهود نباشند که

تورات به آنان داده شد اما آنان تحمل نکرده و به آن عمل نکردند و از مسلمانان می‌خواهد هرگاه ندای نماز جمعه برخاست، دست از هر کاری بکشند و به سوی ذکر خدا بشتابند و در غیر این صورت سزاوار توبیخ و سرزنش‌اند. قرائت سوره جمعه، در شب جمعه و رکعت اول نماز جمعه سفارش شده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» یَسْبِیحُ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمَوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُوسِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خداوند تسبیح گویند، فرمانروای باقداست عزیز حکیم. نکته‌ها: سوره قبل با «سَبِّحْ» و این سوره با «یَسْبِیحْ» آغاز شد، تا نشان آن باشد که تسبیح برای خداوند، بوده و هست و خواهد بود. شاید چهار صفت «الملک، القدوس، العزیز، الحکیم» در این آیه، مقدمه آیه بعد باشد که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْاُمَمِیْنِ...» اگر خداوند برای شما پیامبری می‌فرستد، به خاطر نیاز خداوند به پرستش نیست، بلکه او حاکمی منزّه و مقتدر است و بعثت انبیا بر اساس حکمت اوست که انسان را از طریق تزکیه و خودسازی و تعلیم و آموزش دین و حکمت، از ظلمات به نور برساند. تسبیح خداوند، ریشه و اساس تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است:

توحید، بر اساس تسبیح و منزّه دانستن خداوند از شرک است. «سَبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا یَشْرکُونَ» (۱)

عدل، بر اساس منزّه دانستن خداوند از ظلم است. «سَبْحَانَ اللّٰهِ اِنَّا کُنَّا ظَالِمِیْنَ» (۲)

نبوت و امامت، بر اساس تسبیح خداوند است، یعنی خداوند منزّه است از این که بشر را بدون راهنما و به حال خود واگذارد، بنابراین کسانی که می‌گویند: خداوند وحی و راهنمایی نفرستاده است، در حقیقت او را به درستی نشناخته‌اند. «وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ اِذْ قَالُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ» (۳)

معاد، بر اساس تسبیح خداوند و منزّه دانستن او از کار عبث و بیهوده و باطل است. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سَبْحَانَکَ» (۴)، «افحسبتم انّما خلقناکم عبثًا و انکم الینا لا ترجعون» (۵)

آری، اگر انسان خداوند را از هر عیب و نقص مبرا دانست، عاشق و بنده‌ی او می‌شود، از او پروا کرده و بر او توکل می‌کند و روابط اجتماعی و حرکات و افعال خود را مطابق رضای او تنظیم می‌کند. اهمیت و جایگاه تسبیح در قرآن، هشت بار فرمان توکل، دو بار فرمان سجده، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا و دو بار فرمان تکبیر آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده‌ای «سَبْحَانَ اللّٰهِ» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده‌ی این سخن، ده برابر پاداش داده می‌شود و هرگاه «الحمد لله» بگوید، خداوند نعمت‌های دنیا را بر او ارزانی دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت‌های آخرت بر او ارزانی شود. (۶)

تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می‌فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد خدا را تسبیح گویند. «اِذَا جَاءَ نَصْرَ اللّٰهِ وَالْفَتْحِ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ» (۷)

تسبیح خداوند، کفّاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می‌شود. در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از مجالس برمی‌خاستند، ذکر «سَبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ» را گفته و می‌فرمودند: این کلمه، کفّاره مجلس است. «اِنَّهُ کَفّٰرَةُ الْمَجْلِسِ»

تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می‌فرماید: «فَلَوْلَا اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمَسْبُوحِیْنَ لَلْبَیْطِ فِی بَطْنِہٖ الِیْ یَوْمِ یَبْعَثُوْنَ» (۸) اگر او تسبیح گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: هنگامی که انسان «سبحان الله» می‌گوید، تمام فرشتگان بر او درود می‌فرستند. «صلوا علیه کل ملک» (۹)

در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «سبحان الله» آغاز می‌شود: «سبحان من يعلم جوارح القلوب... سبحان رب الودود...»

در حدیث می‌خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید که شصت مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمود. و یا می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمودند. (۱۰) تسبیح موجودات

در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش‌اند. شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه‌ها را شنیدند. (۱۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چه بسیار مرکب‌ها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می‌گویند. (۱۲) و از زدن به صورت حیوانات نهی فرمودند و دلیل آن را تسبیح خداوند دانستند. «نهی رسول الله... ان تضرب وجوهها لأنها تسبیح بحمد ربها» (۱۳)

درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته بایستی توجه شود:

الف. قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می‌داند: «كُلُّ قَدِّعِلْمٍ صِلَاتِهِ وَ تَسْبِيحِهِ» (۱۴)

ب. هر کسی نمی‌تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۱۵)

ج. تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می‌نمایند. (۱۶)

نظامی، در این زمینه چنین سروده است:

خبر داری که سیاحان افلاک

چرا گردند گرد مرکز خاک

چه می‌خواهند، از این منزل بریدن

که می‌جویند، از این محمل کشیدن

در این محراب، معبودشان کیست

از این آمد شدن، مقصودشان چیست

همه هستند سرگردان چو پرگار

پدید آینده خود را طلب کار

حافظ شیرازی نیز می‌فرماید:

روشن از پرتو رویت، نظری نیست که نیست

منت خاک درت، بر بشری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند آری

سرگیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

حاجی سبزواری صاحب کتاب منظومه، نیز می‌گوید:



موسی نیست که دعوی «انا الحق» شنود  
 ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست  
 مولوی نیز می گوید:

جمله ذرات عالم در نهان  
 با تو می گویند روزان و شبان  
 ما سمیعیم و بصیر و باهشیم  
 با شما نامحرمان ما خامشیم پیام‌ها:

- ۱- در جهان بینی الهی، هستی در حال تسبیح خداست. «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض»
- ۲- در تسبیح تکوینی، تفاوتی میان موجودات آسمان و زمین، میان جمادات و نباتات و حیوانات و انسان نیست. «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض»
- ۳- ستایش، باید ملاک و میزان و دلیل داشته باشد. تسبیح، تنها سزاوار کسی است که حکومت و قداست و عزت و حکمت را با هم داراست. «یسبح لله... الملك القدوس العزيز الحكيم»
- ۴- پادشاهی و فرمانروایی خداوند، همراه با قداست و قدرت و حکمت است. «الملك القدوس»
- ۵- حکومت خداوند همراه با حکمت است. «الملك... الحكيم»
- ۶- خداوند، عزیز است. «العزيز الحكيم» همان گونه که پیامبرش، ایمان آوردند گان به پیامبرش و قرآنش عزیز هستند. «فله العزة و لرسوله و للمؤمنين» (۱۷)، «و انه لكتاب عزیز» (۱۸)
- ۷- قدرتی ارزش دارد که همراه با حکمت باشد، «العزيز الحكيم» خداوند هم قدرتمند است و هم حکیم امّا قدرتمندی دیگران معمولاً با روحیه استکبار و استعمار همراه است.

- 
- (۱) طور، ۴۲.
  - (۲) قلم، ۲۹.
  - (۳) انعام، ۹۱.
  - (۴) آل عمران، ۱۹۱.
  - (۵) مؤمنون، ۱۱۵.
  - (۶) تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۳۰.
  - (۷) فتح، ۱ - ۳.
  - (۸) صافات، ۱۴۳.
  - (۹) بحار، ج ۹۳، ص ۱۷۷.
  - (۱۰) وافی، ج ۲، ص ۱۵۷.
  - (۱۱) تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹۶.
  - (۱۲) تفسیر المیزان.
  - (۱۳) تفسیر نورالثقلین.
  - (۱۴) نور، ۴۱.

(۱۵) اسراء، ۴۴.

(۱۶) تفسیر المیزان.

(۱۷) منافقون، ۸.

(۱۸) فصلت، ۴۱.

الجمعة

«۲» هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند. نکته‌ها:

کلمه «أُمِّي»، منسوب کلمه «أُم» است. اطلاق این کلمه بر مردم مکه، یا از آن جهت است که مکه، امّ القری است، یا از آن جهت که در زبان عربی به کسانی که خواندن و نوشتن را نمی‌دانند، «أُمِّي» می‌گویند، زیرا مثل روزی هستند که از مادر متولد شده‌اند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: چون مردم مکه، کتاب و رهبر آسمانی نداشتند، خداوند نسبت اُمّی به آنان داده است و گرنه برخی از آنها توان نوشتن داشتند. (۱)

«یُزَكِّيهِمْ»، از مصدر «تَزَكَّى» و ریشه آن، «زکات» به معنای رشد و نمو همراه با خیر و برکت است. یعنی پیامبر مأمور است تا اخلاق زشت را از میان مردم بردارد و اخلاق نیکو را در میان آنان رواج دهد تا به رشد و کمال رسند.

مراد از «حکمت» در اینجا همان معارف و حقایقی است که از آیات قرآن بر می‌آید و با تغییر نگرش انسان به جهان و دادن بینش صحیح به او، زمینه‌های سعادت او را فراهم می‌سازد. چنانکه منکران خدا می‌گفتند: «ما هی الاّ حیاتنا الدنیا» (۲) زندگانی ما محدود به همین دنیا است. اما خداوند، حقیقت را چیز دیگری معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما هذه الحیاة الدنیا الاّ لهو و لعب و ان الدار الآخرة لهی الحیوان» (۳)، این دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست و زندگانی واقعی در آخرت است. (۴)

«حکمت»، جدای از «کتاب» نیست، بلکه یکی از اوصاف آن است، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و القرآن الحکیم» (۵) و خداوند نیز، کتاب و حکمت را در کنار هم، بر پیامبر نازل کرده است: «و انزل الله علیک الكتاب و الحکمة» (۶). بنابراین مراد از تعلیم کتاب و حکمت که وظیفه پیامبر است، «یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» تعلیم قرآن سراسر حکمت است که به مردم بینش درست زندگی کردن را می‌آموزد. (۷)

در آیه ۱۲۹ سوره بقره، حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست کرد که پیامبری با چنین ویژگی‌هایی که در این آیه مطرح شده را در میان مردم مبعوث کند؛ در این آیه استجاب آن دعا را می‌بینیم. در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «أنا دعوة أبی ابراهیم» یعنی من دعای مستجاب شده پدرم ابراهیم هستم.

در آیه قبل، سخن از خداوند حکیم بود، در این آیه، یکی از نشانه‌های حکمت خدا، بعثت پیامبر و یکی از دلایل بعثت انبیا تعلیم حکمت به مردم معرفی شده است.

در قرآن، چهل و شش مرتبه از ضلالت و گمراهی و انحراف سخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه «ضلال» همراه با «مبین» آمده و گاهی نیز تعبیر به «ضلال کبیر» (۸) و «ضلال بعید» (۹) شده است؛ با یک نگاه کوتاه در می‌یابیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مردم را:

از فرزند کشی به فرزند دوستی،

از جهل به علم،

از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود،  
از رباخواری به کسب و کار حلال،  
از شرک به توحید،  
از تفرقه به وحدت،  
از خرافات به حقیقت،  
از ذلت به عزت،  
و در یک کلام، از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت.

چنانکه جعفر بن ایطالب، در نزد نجاشی پادشاه حبشه، در وصف پیامبر اسلام گفت: ما مردمی بودیم که بت می پرستیدیم، مردار می خوریم، کارهای زشت انجام می دادیم، رشته خویشاوندی را بریده بودیم، حق همسایگان را رعایت نمی کردیم، افراد قوی به افراد ضعیف رحم نمی کردند و... تا این که خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت و او ما را به ارزش های انسانی فرمان داد. «و ان کنتم من قبل لفی ضلال مبین»

سؤال: آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها بر ائیین و مردم حجاز و عربها مبعوث شده است؟  
پاسخ: حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان مردم مکه ظهور کرد و دعوت خود را از آنجا آغاز نمود، ولی نامه هایی که آن حضرت به پادشاهان ایران و روم و رؤسای قبایل مختلف فرستاد، بیانگر این حقیقت است که دعوت آن حضرت، محدود به جزیره العرب و یا قوم عرب نبوده است.  
پیامها:

- ۱- بعثت پیامبران کاری الهی است. «هو الذی بعث»
- ۲- بعثت پیامبران، عامل رویش، جهش و رستاخیز در همه سطوح و امور جامعه است. «بعث»
- ۳- بر خاستن پیامبر از یک جامعه امی و آنگاه پرچمداری علم و حکمت، یک معجزه الهی است. «بعث فی الامیین رسولاً»
- ۴- رهبر جامعه اسلامی باید از مردم، «رسولاً منهم» و در مردم باشد. «فی الامیین»
- ۵- تلاوت قرآن، وسیله و مقدمه تزکیه و تزکیه مقدم بر تعلیم و تعلم است «یتلوا... یزکیهم... یعلمهم». (چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «اتقوا الله و یعلمکم الله» (۱۰) از خداوند پروا کنید تا خداوند، حقایقی را به شما بیاموزد).
- ۶- تزکیه و خودسازی باید در سایه مکتب انبیا و آیات الهی باشد. (ریاضت ها و رهبانیت هایی که در سایه تعلیم پیامبران نباشد، خود نوعی انحراف است.) «یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم»
- ۷- تزکیه و تعلیم در رأس برنامه های انبیا است. «یزکیهم و یعلمهم»
- ۸- در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است. «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه»
- ۹- در محیط فاسد نیز می توان کار تربیتی کرد. «و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین»
- ۱۰- برای درک زحمت های پیامبران الهی، باید به وضعیت فرهنگی و اخلاقی مردم زمان آن ها توجه کرد. «و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) جائیه، ۲۴.

(۳) عنکبوت، ۶۴.

(۴) تفسیر المیزان.

(۵) یس، ۲.

(۶) نساء، ۱۱۳.

(۷) تفسیر المیزان.

(۸) ملک، آیه ۹.

(۹) ابراهیم، ۳.

(۱۰) بقره، ۲۸۲.

الجمعة

«۳» وَءَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و (این بعثت، مخصوص زمان پیامبر نیست، بلکه برای) دیگرانی از مردم که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند (و در آینده متولد می‌شوند، خواهد بود) و اوست خدای مقتدر حکیم.

الجمعة

«۴» ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

این بعثت، (در اختیار مردم نیست بلکه) لطف و تفضل الهی است که به هر کس که بخواهد، (و لیاقت داشته باشد) می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است. نکته‌ها:

در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ این سؤال که مراد از «آخرین» در آیه سوم چه کسانی هستند؟، دست مبارکش را بر شانه سلمان گذاشته و فرمودند: اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، مردانی از نسل و تبار این مرد به سراغ آن خواهند رفت. پیام‌ها:

۱- رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مخصوص مردم معاصر خود نیست بلکه شامل تمام مردم پس از او، از هر نژاد و اقلیم می‌شود. «و آخرین منهم لَمَّا يَلْحَقُوا...»

۲- هیچ کس قدرت جلوگیری از نفوذ اسلام در آینده تاریخ را نخواهد داشت. «و آخرین منهم لَمَّا يَلْحَقُوا... و هو العزيز»

۳- پشتوانه پیامبران، قدرت و حکمت خداوند است. «بعث فی الامیین... و هو العزيز الحكيم»

۴- همان حکمتی که دلیل فرستادن انبیا برای پیشینیان بوده، در بعثت پیامبر اسلام نیز هست. «العزيز الحكيم... بعث فی الامیین... و آخرین منهم... و هو العزيز الحكيم»

۵- گرچه نبوت فضل و مقام بزرگی است که خداوند به هر کس بخواهد عطا می‌کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلس می‌دهد. «العزيز الحكيم ذلک فضل الله يؤتیه من یشاء»

الجمعة

«۵» مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند، (ولی چیزی از آن نمی‌فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مثل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

در آیات قبل سخن از بعثت بود و در این آیه سخن از یهودیانی است که بر اساس کتاب آسمانی خود، تورات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌شناختند ولی لجاجت کرده و حاضر به پذیرش رسالت او نشدند.

کلمه «أسفار» جمع «سفر» به معنای کتابی است که از حقایق پرده برداری می‌کند. (۱) تورات، از بخش‌های مختلفی تشکیل یافته که به هر بخش که همانند یک سوره از قرآن می‌باشد، یک «سفر» می‌گویند. مانند سفر پیدایش. گرچه قرآن در این آیه، از یهودیان انتقاد می‌کند، اما در واقع کنایه‌ای است به مسلمانان که مبادا شما نیز قرآن را بشنوید ولی به آن عمل نکنید.

قرآن در چند مورد، انسان‌های ناهل را به چارپایان تشبیه کرده، که یکی از آنها عالمان بی‌عمل هستند که در این آیه به آنها اشاره شده است. «اولئك كالانعام بل هم اضل» (۲) سعدی می‌گوید:

علم چندان که بیشتر خوانی  
چون عمل در تو نیست نادانی  
نه محقق بود نه دانشمند  
چارپایی بر او کتابی چند  
آن تهی مغز را چه علم و خبر  
که بر او هیزم است یا دفتر

حضرت علی علیه السلام فرمود: عالمی که به علمش عمل کند اهل نجات است و کسی که به علمش عمل نکند، اهل هلاکت و حسرت خواهد بود و دوزخیان از بوی بد او اذیت می‌شوند و بیشترین حسرت و ندامت در دوزخ از آن کسی خواهد بود که مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنان سخن او را پذیرفته و به بهشت وارد شده‌اند، ولی دعوت کننده خود به دوزخ می‌رود. زیرا گرفتار هوای نفس و آرزوهای طولانی شده است.

«ان اشد اهل النار ندامه و حسره رجل دعا عبدا الى الله فاستجاب و قبل منه و اطاع الله فادخله الله الجنة و ادخل الداعي النار بترکه علمه و اتباعه الهوى و طول الأمل» (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزل المطر عن الصفا» (۴) موعظه عالمی که به علمش عمل نکند، از دل‌ها منحرف می‌شود، همان گونه که باران از روی سنگ منحرف می‌شود.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: در انجیل آمده است: «ان العلم اذا لم يعمل به لم يزد صاحبه الا كفرا و لم يزد من الله الا بعدا» (۵) به دانشمندی که به علمش عمل نکند، جز کفر و دوری از خدا چیزی افزوده نمی‌شود.

در این آیه تمثیلی تند و هشداردهنده در مورد عالمان بی‌عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده‌اند که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

\* عالم بی‌عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره‌مند می‌شوند، ولی خود هلاک می‌گردد. (۶)

\* عالم بی‌عمل، مانند گنجی است که انفاق نشود. (۷)

\* عالم بد، مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می‌نوشد و نه می‌گذارد آب به دیگران برسد. (۸)

\* عالم بی‌عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفن است. (۹)

\* عالم بی‌عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است ولی درون آن استخوان‌های پوسیده است. (۱۰)

گوشه‌ای از سیمای زشت یهود در قرآن

سنگدل هستند: «من الذين هادوا... اولئك الذين لم يرد الله ان يطهر قلوبهم» (۱۱)

رفاه طلب هستند: «لن نصبر على طعام واحد» (۱۲)

در روی زمین فساد می‌کنند: «یسعون فی الارض فسادا» (۱۳)

حتی به خداوند تهمت می‌زنند: «ید الله مغلوله» (۱۴)

کتاب الهی را تحریف می‌کنند: «یحرفون الکلم عن مواضعه» (۱۵)

هر کجا وحی طبق میل آن‌ها نباشد، تکبر می‌ورزند: «افکلما جاء کم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم» (۱۶)

نسبت به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند: «اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود» (۱۷)

انبیا را به قتل می‌رساندند: «لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل و ارسلنا الیهم رسلنا... فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون» (۱۸)

غضب شده خداوند هستند: «و باؤوا بغضب علی غضب» (۱۹)

گروهی از آنان مورد لعنت حضرت عیسی و حضرت داود بوده‌اند: «لُعِنَ الذّین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان عیسی و داود» (۲۰)

پیام‌ها:

۱- استفاده از تمثیل در بیان حقایق، شیوه‌ای قرآنی است. (قرآن دانشمندان بی‌عمل را به الاغ تشبیه کرده است که به ظاهر سنگین

است، ولی در واقع، حقیقت است). «مثل الذّین حملوا التوراة... کمثل الحمار یحمل اسفاراً»

۲- افشای عالمان ناصالح و زبان گشودن به انتقاد از آنان، امری قرآنی است. «مثل الذّین حملوا التوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار

یحمل اسفاراً»

۳- اگر عمل نکردن به تورات، انسان را تا مرز حیوانی همچون الاغ پایین می‌آورد، عمل نکردن به قرآن که کتاب برتر است، انسان

را چگونه می‌سازد؟ «کمثل الحمار»

۴- در اختیار داشتن و حمل کتاب آسمانی مهم نیست، عمل به آن مهم است. «لم یحملوها... یحمل اسفاراً»

۵- عمل نکردن به علم و دانش خود، نوعی تکذیب عملی آن است. «بئس مثل الذّین کذبوا»

۶- عمل نکردن به علم، نوعی ظلم است. «و الله لا یهدی القوم الظالمین»

۷- دلیل محرومیت‌ها، عملکرد خود ما است. «و الله لا یهدی القوم الظالمین»

(۱) مفردات راغب.

(۲) اعراف، ۱۷۹.

(۳) کافی، ج ۱، ص ۴۴.

(۴) کافی، ج ۱، ص ۴۴.

(۵) کافی، ج ۱، ص ۴۵.

(۶) میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۴.

(۷ و ۸) میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۵.

(۹ و ۱۰) محبّه البیضاء، ج ۱، ص ۱۳۰.

(۱۱) مائده، ۴۱.

(۱۲) بقره، ۶۱.

(۱۳) مائده، ۶۴.

(۱۴) مائده، ۶۴.

(۱۵) نساء، ۴۶.

(۱۶) بقره، ۸۷.

(۱۷) مائده، ۸۲.

(۱۸) مائده، ۷۰.

(۱۹) بقره، ۶۱.

(۲۰) مائده، ۷۸.

الجمعة

«۶» قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که تنها شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید (تا به پادشاهی که خداوند برای اولیای خود مقرر کرده، برسید!).

الجمعة

«۷» وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنان به خاطر آنچه پیش از این انجام داده‌اند، (تحریف کتاب و کتمان صفات پیامبر و...) هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به ستمگران به خوبی آگاه است. نکته‌ها:

در آیاتی از قرآن آمده است که یهود، خود را برتر از دیگران و حتی خود را فرزندان خدا می‌دانستند و شعار «نحن ابناء الله» (۱) سر می‌دادند، با این که مردمی ثروت‌اندوز و دنیادوست بودند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «أحرص الناس على حياة» (۲) این آیه گویا با آنان مباحثه می‌کند که اگر راست می‌گویید که از اولیای خدا هستید، باید به استقبال مرگ بروید. شما که می‌گویید: دو گروه بیشتر وارد بهشت نمی‌شوند که اولین آنها ما هستیم، «لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى» (۳)، پس چرا حاضر نیستید آرزوی مرگ کنید. «قل ان كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين» (۴) چرا از مرگ می‌ترسیم؟

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می‌بینیم که نگرانی‌های یک راننده در مسافرت، می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، اما کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوّدوا فان خير الزاد التقوى» (۵)

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می‌باشد که سرقتی است، اما کسی که در آمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، اما کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «كان امره فرطاً» (۶) و زندگی‌اش بر اساس اعتدال و میانه‌روی بوده است، «لم يسرفوا و لم تقتروا و كان بين ذلك قواماً» (۷)، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می‌ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذره‌ای از عمل او هدر نمی‌رود، نگران نیست. «فمن يعمل مثقال ذرة...» (۸)

از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می‌ترسیم؟ فرمود: «انکم عمرتم الدنيا و خرّبتم الآخرة فتكرهون ان تنتقلوا من عمران الى خراب» (۹) شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده‌اید، پس کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «والله ابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بشدی امه» (۱۰) به خدا سوگند آنس من به مرگ از آنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فزت و ربّ الکعبه» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصّلی می‌فرمایند: «خُطَّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتاة» (۱۱) مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردن‌بند بر گردن عروسان، زیباست.

گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله‌ای برای سنجش همه مدعیان ایمان و ولایت الهی است. «فتمنوا الموت» پیام‌ها:

- ۱- خداوند، شیوه بحث و استدلال با ادیان دیگر و محاجّه با مخالفان را به پیامبر و امت او آموزش می‌دهد. «قل یا ایها الذین هادوا»
- ۲- با منطق وجدان، شبهات و برداشت‌های پوچ را پاسخ دهید. «ان زعمتم انکم اولیاء لله»
- ۳- انحصارطلبی در امور معنوی و دینی، ممنوع است. «من دون الناس»
- ۴- جلوی بلند پروازی‌ها و تخیلات نابه‌جا را باید گرفت. «ان زعمتم... فتمنوا الموت»
- ۵- معیار صداقت در ادعای ایمان، آمادگی برای مرگ است. «فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» هر دوستی، به ملاقات دوست خود علاقمند است، اگر شما دوست خدا هستید، چرا به ملاقات خداوند علاقمند نیستند؟ «ان زعمتم انکم اولیاء لله... فتمنوا الموت»
- ۶- آن گونه استدلال کنید که دشمن حرفی برای زدن نداشته باشد. «فتمنوا الموت... و لا یتمنونه ابداً»
- ۷- ریشه فرار از مرگ، اعمال خود انسان‌هاست. «و لا یتمنونه ابداً بما قدّمت ایدیهم»
- ۸- چه بسا کسانی به دروغ ادعای اولیاء الله بودن دارند، اما خداوند به باطن ناپاک آنان آگاه است. «و الله علیم بالظالمین»

(۱) مائده، ۱۸.

(۲) بقره، ۹۶.

(۳) بقره، ۱۱۱.

(۴) بقره، ۹۴.

(۵) بقره، ۱۹۷.

(۶) کهف، ۲۸.

(۷) فرقان، ۶۷.

(۸) زلزال، ۶ و ۷.

(۹) محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۸.

(۱۰) نهج البلاغه، خطبه ۵.

(۱۱) مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

الجمعه

«۸» قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) بگو: همانا مرگی را که از آن فرار می‌کنید قطعاً ملاقات کننده شما است، سرانجام به نزد آن که به غیب و شهود آگاه است، برگردانده می‌شوید، پس او شما را به آنچه انجام داده‌اید خبر خواهد داد. نکته‌ها:

انسان‌ها برای فرار از مرگ، هزاران تدبیر می‌اندیشند ولی چه سود؟ از جبهه جنگ فرار می‌کنند، اما خداوند می‌فرماید: هرگز این



فرار جلوی قتل یا مرگ شما را نخواهد گرفت. «قل لن ینفعکم الفرار» (۱) خانه‌های بسیار محکم می‌سازند ولی باز هم مرگ به سراغشان می‌آید. «اینما تکونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروجٍ مشیدة» (۲) آری در دنیا نمی‌توان از مرگ فرار کرد همان گونه که در آخرت نمی‌توان از قهر و کیفر الهی فرار کرد. «یقول الانسان یومئذ این المفتر» (۳) ایمان و باور به این که در قیامت دوباره زنده شده و حضور خواهیم یافت و جرم‌ها کشف خواهد شد، بهترین عامل برای رعایت تقوی در دنیا است. «فیتبتکم» پیام‌ها:

- ۱- اراده خداوند بر اراده انسان غالب است. «تفرّون... ملائیکم»
- ۲- بین مرگ و قیامت، فاصله زیادی است. «فانه ملائیکم ثم تردون» (کلمه‌ی «ثم» برای تأخیر به کار می‌رود).
- ۳- علم خداوند نسبت به حاضر و غایب و ظاهر و باطن یکسان است. «عالم الغیب و الشهادة»
- ۴- مجرم باید ابتدا از جرم خود آگاه شود، سپس به کیفر برسد. «فیتبتکم بما کنتم تعملون»

(۱) احزاب، ۱۶.

(۲) نساء، ۷۸.

(۳) قیامت، ۱۰.

الجمعة

«۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید. نکته‌ها:

رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود که فرشتگان برای کسانی که روز جمعه به نماز جمعه حاضر شوند و غسل جمعه کنند، طلب مغفرت می‌نمایند و می‌گویند: «اللهم اغفر للذین یحضرون صلوة الجمعة اللهم اغفر للذین یغتسلون یوم الجمعة» (۱) جایگاه روز جمعه

در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

\* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ‌ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است. (۲)  
\* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در حدیث می‌خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید. (۳)

\* جمعه، عید مسلمانان است. (۴)

\* جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است: «یخرج قائمنا یوم الجمعة» (۵)

\* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می‌شود. (۶)

\* پیامبر می‌فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می‌کند، به درجات مؤمنان می‌افزاید، دعاها را اجابت می‌کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می‌سازد. (۷)

هر کس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می‌شود. (۸)

در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره‌گیرید و لباس نیکو در بر کنید. (۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از

اعمال روز جمعه باز ندارد. (۱۰)

در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لیفعل الخیر ما استطاع» (۱۱) برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند. (۱۲) جایگاه نماز جمعه

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود.

نمازی که دعوت به آن با جمله «یا ایها الذین آمنوا» شروع شده است.

نمازی که با جمله «فاسعوا الی ذکر الله» مردم به اقامه آن ترغیب شده‌اند.

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعه فانها حج المساکین» (۱۳)

نمازی که بعد از خطبه‌اش دعا مستجاب می‌شود. (۱۴)

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می‌شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه‌ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوی سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می‌شوند.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود. (۱۵)

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرماید:

روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری. (۱۶)

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنجشنبه دارویی

مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می‌فرمودند (۱۷) و امام باقر علیه السلام در

وصف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان از روز پنجشنبه خود را برای نماز جمعه آماده می‌کردند. (۱۸)

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند. (۱۹)

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات سفارش شده که در نماز مغرب شب

جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می‌دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او

کم می‌کند. (۲۰)

نماز جمعه کفاره گناهیانی است که انسان در طول هفته انجام می‌دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند. (۲۱)

کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می‌کند. (۲۲)

هر کس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می‌شود. «من ترک الجمعة ثلاثة

متتابعة لغير علة کتب منافقا» (۲۳)

و در روایت دیگری می‌خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب

او مهر می‌زند. (۲۴)

هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفاره‌ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد). (۲۵)  
رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جمع نمی‌کند، در امورش برکت قرار نمی‌دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند. (۲۶)

هنگامی که امام جمعه برای خواندن خطبه می‌ایستد، بر مردم لازم است که سکوت کنند (۲۷) و نماز نخوانند (۲۸) و با ادب بنشینند. (۲۹)

وظیفه امام جمعه

۱- خطبه‌های نماز، طولانی نباشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بعد از شما اقوامی می‌آیند که خطبه‌ها را طولانی و نماز را کوتاه می‌خوانند: «سیاتی بعد کم اقوام یطیلون الخطب و یقصرن الصلوة» اما شما نماز را طولانی بخوانید و خطبه‌ها را کوتاه کنید: «اطیلوا الصلوة و اقصروا الخطبة» (۳۰)

۲- خداوند، در نماز جمعه دو خطبه را قرار داد تا یکی از آن‌ها به حمد و ثنای الهی و تقدیس خداوند، و دیگری به حوائج مردم و هشدار و آموزش آنان و نیایش اختصاص یابد. (۳۱)

۳- در حال قیام، به ایراد خطبه پردازد. «ما رأیت رسول الله خطب الا و هو قائم» (۳۲)

۴- خطیب، اسلحه دست گیرد ولی آن را به کار نبرد بلکه به موعظه و ارشاد پردازد. (یعنی قدرت داریم ولی در عین حال، دلسوز و مهربانیم) چنانکه پیامبر به کمان یا عصا تکیه می‌دادند و خطبه می‌خواندند. «یتوکأ علی قوس او عصا» (۳۳)

۵- هنگامی که امام جمعه از منبر بالا می‌رود و رو به مردم می‌ایستد به مردم سلام کند. «من السنه اذا صعد الامام المنبر ان یسلم اذا استقبل الناس» (۳۴)

۶- خواندن سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت می‌فرمودند؛ سوره جمعه را برای بشارت دادن به مؤمنان و برحذر داشتن آنان از دنیا و سوره منافقون را برای مأیوس کردن و تویخ منافقان. (۳۵) ۷- آگاهی نمودن مردم را به مسائل روز. امام رضا علیه السلام فرمود: نماز جمعه یک گردهمایی عمومی است تا امام جمعه مردم را به عبادت و اطاعت ترغیب کند و از گناه و معصیت پرهیز دهد و آنان را از آنچه در اطراف آنها روی می‌دهد و از آنچه برایشان مفید و یا مضر است، آگاه کند. «و یخبرهم بما ورد علیهم من الافاق و من الاهیال التي لهم فیها المضره و المنفعه» (۳۶)

۸- امام جمعه، مردم را از آنچه خداوند به آن امر کرده و آنچه از آن نهی فرموده و آنچه مایه‌ی صلاح و فساد آنان است، آگاه سازد و آنان را تعلیم دهد. «ان یعلمهم من امره و نهیه ما فیہ الصلاح و الفساد» (۳۷) پیام‌ها:

۱- برای دعوت مردم به عبادت باید بسترسازی کرد. (در ابتدای سوره قبل از دستور به شرکت در نماز جمعه، سخن از تسبیح موجودات است.) «یسبح لله... فاسعوا الی ذکر الله»

۲- برای دعوت مردم، آنان را با احترام و نام نیک یاد کنیم. «یا ایها الذین آمنوا»

۳- حضور در نماز جمعه، نشانه ایمان است. «یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة...»

۴- نماز، مایه‌ی ذکر خدا است. «اذا نودی للصلوة... فاسعوا الی ذکر الله»

۵- برای حضور در نماز جمعه، شتاب کنید. «للصلوة من یوم الجمعه فاسعوا»

۶- برای حضور در نماز جمعه، باید موانع موجود را برطرف کرد. «و ذروا البیع» (رها کردن کسب و کار و تجارت از باب نمونه است و گرنه همه کارها را باید در هنگام نماز، رها کرد و در نماز جمعه حضور یافت.)

- ۷- خداوند که فرمان ترک تجارت می‌دهد، آن را با وعده‌های حق جبران می‌کند. «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»
- ۸- نشانه علم واقعی، انتخاب بهترین‌ها در هر زمان است. «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»
- ۹- در تربیت دینی، هم تشویق لازم است، «یا ایها الذین آمنوا» هم فرمان لازم است، «فاسعوا الی ذکر الله» هم نهی لازم است، «ذروا البیع» هم استدلال لازم است. «ذلکم خیر لکم»

- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۹۱.
- (۲) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷.
- (۳) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۷.
- (۴) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۶.
- (۵) کمال الدین، ص ۱۶۴.
- (۶) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۵.
- (۷) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۳.
- (۸) صلوٰة الجمعة، ص ۲۴۵.
- (۹) کافی، ج ۳، ص ۴۱۷.
- (۱۰) کنز العمال، حدیث ۲۱۰۸۵.
- (۱۱) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷۸.
- (۱۲) مستدرک، ج ۶، ص ۴۶.
- (۱۳) تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۷.
- (۱۴) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.
- (۱۵) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶.
- (۱۶) نهج البلاغه، نامه ۶۹.
- (۱۷) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۷.
- (۱۸) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.
- (۱۹) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶.
- (۲۰) مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲.
- (۲۱) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.
- (۲۲) مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷.
- (۲۳) مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۷.
- (۲۴) کنز العمال، حدیث ۲۱۱۴۷.
- (۲۵) کنز العمال، حدیث ۲۱۱۳۹.
- (۲۶) مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰.

(۲۷) بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

(۲۸) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۹.

(۲۹) کنز العمال، ج ۷، ص ۷۴۶.

(۳۰) کنز العمال، ج ۷، ص ۷۴۸.

(۳۱) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰.

(۳۲) بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۳۱.

(۳۳) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸.

(۳۴) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۳.

(۳۵) کنز العمال، ج ۸، ص ۳۷۸.

(۳۶) بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۱.

(۳۷) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰.

الجمعه

«۱۰» فَإِذَا قُضِيَ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پس هنگامی که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید. نکته‌ها:

در فرهنگ قرآن، مال دنیا فضل الهی است، لذا در این آیه می‌فرماید: «و ابتغوا من فضل الله»، بعد از پایان نماز جمعه، به سراغ فضل خدا یعنی درآمد و تجارت بروید. چنانکه در جای دیگر، آن را «خیر» شمرده و می‌فرماید: «ان ترک خیر الوصیة» (۱) اگر کسی خیری باقی گذارده، وصیت کند که در اینجا مراد از خیر، مال دنیا است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در بازار و محل کسب و کار با اخلاص خدا را یاد کند، در حالی که مردم از خدا غافلند و به کارهای خود مشغولند، خداوند برای او هزار حسنه ثبت می‌کند و روز قیامت او را مورد مغفرت ویژه خویش قرار می‌دهد. (۲)

نشاط انسان برای عبادت باید بیش از نشاط او برای کسب درآمد باشد. درباره عبادت فرمود: «فاسعوا الی ذکر الله» و در این آیه درباره تجارت می‌فرماید: «و ابتغوا من فضله» هر دو کلمه «فاسعوا» و «ابتغوا» به معنای تلاش و حرکت است، لکن در آیه اول واژه «سعی» و حرف «فاء» وجود دارد که عشق و نشاط و سرعت در آن نهفته است.

فضل الهی گاهی مادی و گاهی معنوی است. در آیه چهارم همین سوره درباره بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء» و در این آیه درباره کسب و کار و تجارت می‌فرماید: «و ابتغوا من فضل الله». پیام‌ها:

۱- زمان تعطیلی کسب و کار و تجارت به خاطر عبادت، نباید زیاد به درازا کشیده شود. (در آیه قبل، فرمان ترک داد و ستد صادر شد و در این آیه بلافاصله پس از انجام عبادت آن منع برطرف شد). «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض...»

۲- خداوند، تعطیل بازار مسلمین و رهاکردن کار، حتی در یک روز کامل را نمی‌پسندد. «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا»

۳- کسب درآمد و دریافت فضل الهی، نیاز به هجرت و حرکت و مسافرت در زمین دارد. «فانتشروا فی الارض»

۴- در انجام عبادت سرعت بگیرید، «فاسعوا» ولی در کار مادی به سراغ آن روید و نیازی به عجله نیست، زیرا رزق نزد خداوند مقدر است. «و ابتغوا»

۵- لطف و فضل خداوند بسیار است ولی انسان باید برای به دست آوردن آن تلاش کند. «و ابتغوا من فضل الله»

۶- در اسلام، تن‌پروری ممنوع است. «و ابتغوا من فضل الله»

۷- دنیا، گوشه‌ای از فضل الهی است. «من فضل الله»

۸- رستگاری، در سایه انجام فرمان‌های الهی است. «فاسعوا... ذروا... وابتغوا... و اذکروا... لعلکم تفلحون»

۹- تلاش برای رسیدن به امور معنوی و مادی، هر دو فرمان خداست. در آیه قبل فرمود: «فاسعوا الی ذکر الله» و در این آیه می‌فرماید: «و ابتغوا من فضل الله»

۱۰- اگر داد و ستد با اراده انسان باشد معامله‌ای بیش نیست، «و ذروا البیع»، اما اگر بعد از انجام عبادت به سراغ داد و ستد رفتیم، به فضل الهی تبدیل می‌شود. «و ابتغوا من فضل الله»

۱۱- تلاش برای دنیا نباید همراه با غفلت از یاد خدا باشد. «و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیراً»

۱۲- اسلام هم خواهان کیفیت در عبادت است، «فی صلاتهم خاشعون» (۳) و هم به دنبال کمیت. «و اذکروا الله کثیراً»

۱۳- آنجا که زمینه غفلت و لغزش بیشتر است مثل بازار، یاد خدا ضروری‌تر است. «و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیراً»

۱۴- یاد خدا در همه حال لازم است، چه در حال عبادت، «فاسعوا الی ذکر الله» و چه در حال تجارت. «و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله»

۱۵- انسان با عملکرد و انتخاب خوب خود می‌تواند زمینه رستگاری را فراهم آورد. «فاسعوا... و ابتغوا... و اذکروا... لعلکم تفلحون»

۱۶- یاد خدا، زمانی عامل رستگاری می‌شود که مداوم و مستمر باشد. «و اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون»

(۱) بقره، ۱۸۰.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) مؤمنون، ۲.

الجمعه

«۱۱» وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، (از دور تو) پراکنده و به سوی آن روانه شوند و تو را ایستاده (در حال خواندن خطبه) رها کنند. (به آنان) بگو: آنچه (از فضل و برکت) نزد خداست، از سرگرمی و داد و ستد بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است. نکته‌ها:

در تفاسیر می‌خوانیم: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مشغول خواندن خطبه‌های نماز جمعه بود که کاروان تجاری همراه با طبل و دهل و سر و صدا وارد مدینه شد. بیشتر نمازگزاران به سراغ کاروان رفتند و حضرت را که در حال ایستاده مشغول ایراد خطبه بود، تنها گذاشتند. این آیه نازل شد و آنان را توبیخ کرد.

آیه به جای انتقاد از ترک خطبه و نماز، از تنها گذاردن پیامبر، انتقاد می‌کند. آری شکستن حرمت رهبر آسمانی از شکستن خطبه و نماز مهم‌تر است.

آغاز این سوره با بعثت پیامبر اسلام بود و پایان آن، با انتقاد از تنها گذاشتن آن حضرت و این خود هشدار به مؤمنان است. پیام‌ها:

۱- قرآن، از حرص و بی‌تقوایی در کسب و کار انتقاد می‌کند. «و اذا رأوا... انفضوا اليها»

۲- عامل انحراف از یاد خدا، یا مادیات است و یا نفسانیات. «تجارة او لهوا»

۳- خطیب جمعه باید در حال ایستاده، به ایراد خطبه پردازد. «و ترکوک قائماً»

۴- هرکاری که اطراف رهبر الهی را خلوت کند، قابل توبیخ است. «و ترکوک قائماً»

- ۵- گرایش‌های مردم، همیشه صحیح و به حق نیست. «و ترکوک قائماً»
- ۶- دو خطبه، جزء نماز جمعه است و استماع آن‌ها لازم است. «و ترکوک قائماً»
- ۷- در تبلیغ، مسایل مادی را نفی نکنید بلکه برتری معنویات را مطرح کنید. «ما عندالله خیر من اللهو و من التجاره»
- ۸- ملاک ارزش‌ها، حسن عاقبت است نه کامیابی‌های زود گذر. «ما عند الله خیر من اللهو و من التجاره»
- ۹- برای کسب رزق، عبادت را رها نکنید تا به سراغ تجارت بروید. بلکه ابتدا عبادت کنید و سپس به سراغ تجارت بروید، که رزق به دست خداست. «ما عند الله خیر... و الله خیر الرازقین»
- ۱۰- تجارت تنها راه به دست آوردن رزق نیست، اگر خدا بخواهد از غیر آن هم به شما رزق می‌دهد. «و الله خیر الرازقین»
- ۱۱- خداوند روزی نمازگزاران جمعه را تضمین کرده است. «و الله خیر الرازقین»

## المنافون

سیمای سوره منافقون

این سوره همانند سوره جمعه، یازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

بیان ویژگی‌های منافقان، اختصاص به این سوره ندارد و در بسیاری از سوره‌های قرآن، به ویژه سوره‌های مدنی، به ویژگی‌های روحی و رفتاری آنان اشاره شده است. جامع‌ترین سوره در باره منافقان، سوره توبه است که در حدود یکصد آیه به بیان ویژگی‌های آنان پرداخته است.

تلاوت آن در نماز جمعه سفارش شده است. شاید دلیل این تأکید، آن باشد که امت اسلامی همواره مراقب توطئه‌های منافقان باشند. در کتب فقهی مانند جواهر الکلام آمده است: اگر امام جمعه بعد از سوره حمد، سوره دیگری را شروع کرد، تا زمانی که به نیمه آن نرسیده، می‌تواند عدول کند و سوره منافقون را بخواند مگر آن که سوره‌ای که شروع کرده، جمعه یا توحید باشد. بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

هنگامی که منافقان نزد تو آیند، گویند: «گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی» و خدا می‌داند که تو پیامبرش هستی و خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند. نکته‌ها:

«نفاق» از «نَفَق» به معنای تونل‌های زیرزمینی است که برای استتار یا فرار از آن استفاده می‌شود. بعضی از حیوانات مثل موش صحرایی و سوسمار، لانه‌هایی برای خود درست می‌کنند که دو سوراخ دارد. منافق نیز، راه پنهان و مخفی برای خود قرار می‌دهد تا به هنگام خطر از طریق آن فرار کند.

مردم چهار دسته هستند:

(الف) گروهی قلباً ایمان دارند و به وظیفه خود عمل می‌کنند که اینان مؤمن واقعی هستند.

(ب) گروهی قلباً ایمان دارند ولی اهل عمل نیستند که این دسته فاسق‌اند.

(ج) گروهی قلباً ایمان ندارند ولی در ظاهر، رفتار مؤمنان را انجام می‌دهند که منافق‌اند.

(د) گروهی نه قلباً ایمان دارند و نه به وظیفه عمل می‌کنند که این دسته کافرند. (۱)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: نفاق انسان، برخاسته از احساس حقارتی است که از درون دارد. «نفاق المرء ذلّ یجده فی

نفسه» (۲)

ویژگی‌های منافق در قرآن

- ۱- دروغ گویی: «انّ المنافقین لکاذبون» (۳)
  - ۲- بی‌هدف و سرگردان: «لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء» (۴) نا با این گروه و نه با آن گروه‌ها.
  - ۳- عدم درک عمیق: «لکن المنافقین لا یفقهون» (۵)
  - ۴- جمود و عدم انعطاف: «کأنهم خشب مسندة» (۶)
  - ۵- نماز بی‌نشاط: «قاموا کسالی» (۷) با کسالت به نماز می‌ایستند.
  - ۶- تندگویی و تندخویی: «سلقوکم بالسنة حداد» (۸) زبان‌های تند و خشن را به شما می‌گشایند.
  - ۷- سوگند دروغ: «اتخذوا ایمانهم جنة» سوگندهایشان را سپر توطئه‌هایشان قرار دادند.
  - ۸- انتقاد از رهبر معصوم: «یلمزک فی الصدقات» (۹) در تقسیم زکات، نیش می‌زنند و تو را در تقسیم آن عادل نمی‌دانند.
  - ۹- تضعیف رزمندگان: «لا تنفروا فی الحرة» (۱۰) می‌گویند: هوا گرم است، به جبهه نروید.
  - ۱۰- ایجاد مرکز توطئه به نام مسجد: «والذین اتخذوا مسجداً ضراباً» (۱۱) (در برابر مسجد پیامبر) مسجدی می‌سازند تا (با توطئه‌های شوم خود) به مسلمین ضرر بزنند.
  - ۱۱- پیمان شکنی: «و منهم من عاهد الله لئن اتانا من فضله لنصدقن و لنكونن من الصالحین فلما اتاهم من فضله بخلوا» (۱۲) بعضی از آنان با خداوند پیمان بستند که اگر از فضلش به ما داد حتماً صدقه می‌دهیم و از افراد صالح خواهیم بود، پس چون خداوند از فضلش به آنان عطا کرد، بخل ورزیدند و زکات مال خود را ندادند.
  - ۱۲- تحقیر مسلمانان: «أؤمن کما آمن السفهاء» آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟
  - ۱۳- محاصره اقتصادی مسلمانان: «لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفصوا» به اطرافیان پیامبر چیزی ندهید تا از دور او پراکنده شوند.
  - ۱۴- فریب کاری و نیرنگ بازی: «یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم» (۱۳) می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند.
  - ۱۵- بخل در انفاق: «لا ینفقون الا و هم کارهون» (۱۴) جز با کراهت انفاق نمی‌کنند.
  - ۱۶- امر به زشتی‌ها و نهی از خوبی‌ها: «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف» (۱۵)
  - ۱۷- فرار از جهاد: «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله و کرهوا ان یجاهدوا» (۱۶) بازماندگان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا خوشحالند و از اینکه به جهاد بروند، ناراحت.
  - ۱۸- شایعه پراکنی: «و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به» (۱۷) هر گاه خبری از آرامش یا ترس را دریافت کنند، (قبل از تحقیق یا مصلحت‌سنجی) آن را پخش می‌کنند.
- چون خطر منافقان زیاد است، ویژگی‌های آنان در سوره‌های متعدّد قرآن مطرح شده است و کمتر سوره‌ای در مدینه نازل شده که با صراحت یا کنایه به منافقان اشاره نشده باشد. (۱۸)
- نفاق یک دروغ عملی است، کتمان کفر و اظهار ایمان است؛ البتّه هر کتمانی بد نیست، مانند کتمان فقر یا کتمان عبادت. منافقان دو گروه بودند: گروهی که پس از به قدرت رسیدن اسلام، اظهار ایمان کردند ولی در درون ایمان نداشتند و گروه دیگر کسانی که از ابتدا ایمان آوردند ولی کم‌کم گرفتار دنیا شدند و ایمان خود را از دست دادند، ولی تظاهر به ایمان می‌کردند. امت اسلامی همواره از هر دو گروه ضربه‌های جبران‌ناپذیری خورده است.
- در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سخن از منافقان زیاد بود، ولی بعد از رحلت آن حضرت، مسئله مسکوت ماند. در اینجا



چند سؤال است:

- ۱- آیا زنده بودن حضرت سبب نفاق گروهی بود و بعد از رحلت، همه مؤمن واقعی شدند؟!
- ۲- آیا منافقان در همان اقلیتی بودند که دور حضرت علی جمع شده بودند؟! نظیر سلمان، ابوذر، مقداد و... در حالی که هیچ کس این افراد را منافق ندانسته است، یا منافقان، اهداف خود را در نظر اکثریت یافته و ساکت شدند؟ منافقان، هم در دنیا دروغگویند: «انّ المنافقین لکاذبون»، هم در آخرت سوگندهایی می‌خورند که خداوند آنان را دروغگو می‌نامد: «یوم یبعثهم الله جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انّهم علی شیء الا انّهم هم الکاذبون» (۱۹) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من از مؤمن و کافر نمی‌ترسم، ولی از منافق می‌ترسم. (۲۰) از سوی دیگر فرمود: من از فقر امت نمی‌ترسم از بی‌تدبیری آنان می‌ترسم. (۲۱) آری اگر منافقان رند با جاهلان بی‌تدبیر گره بخورند، جنگ صفین و واقعه کربلا پیش می‌آید. پیام‌ها:
- ۱- در صدر اسلام، عناصر منافقی بودند که تا مرکز تصمیم‌گیری جامعه نفوذ کرده حتی پیامبر در معرض توطئه‌های آنان بود. «اذا جاءك المنافقون»
- ۲- منافق، از کلمه حق، استفاده باطل می‌کند. «قالوا نشهد انک لرسول الله»
- ۳- شعارها و کلمات حق را از دست ناهلان بگیرد و خود بکار برید. «قالوا نشهد انک لرسول الله و الله یعلم انک لرسوله»
- ۴- چرب‌زبانی و چاپلوسی، شیوه منافقان است. «نشهد انک لرسول الله»
- ۵- منافقان با تأکید و سوگند حرف می‌زنند تا شنونده، سخن آنها را باور کند. «نشهد انک لرسول الله»
- ۶- تأکید را با تأکید پاسخ دهید. «نشهد انک لرسول... والله یشهد انّ المنافقین لکاذبون»
- ۷- به هر اظهار ارادت و ادعای حمایت دل خوش نکنید. «نشهد انک لرسول... لکاذبون»
- ۸- منافقان را رسوا کنید. «والله یشهد انّ المنافقین لکاذبون»
- ۹- بر خلاف اعتقاد، سخن گفتن دروغ است، گرچه آن سخن راست باشد. (خداوند، سخن منافقان را که به پیامبر اسلام می‌گفتند: تو پیامبر خدا هستی، دروغ می‌داند، چون آنان بر خلاف اعتقاد خود می‌گفتند، گرچه در واقع پیامبر رسول خدا بود). «قالوا نشهد... و الله یشهد انّ المنافقین لکاذبون»
- ۱۰- ایمان واقعی، اعتقاد قلبی است نه اقرار زبانی. «قالوا... انّ المنافقین لکاذبون»

(۱) تفسیر اثنی‌عشری.

(۲) غررالحکم.

(۳) منافقون، ۱.

(۴) نساء، ۱۴۳.

(۵) منافقون، ۷.

(۶) منافقون، ۴.

(۷) نساء، ۱۴۲.

(۸) احزاب، ۱۹.

(۹) توبه، ۵۸.

(۱۰) توبه، ۸۰.

- (۱۱) توبه، ۱۰۷.  
 (۱۲) توبه، ۷۵ - ۷۶.  
 (۱۳) بقره، ۹.  
 (۱۴) توبه، ۵۳.  
 (۱۵) توبه، ۶۷.  
 (۱۶) توبه، ۸۱.  
 (۱۷) نساء، ۸۳.  
 (۱۸) تفسیر فی ظلال القرآن.  
 (۱۹) مجادله، ۱۸.  
 (۲۰) نهج البلاغه، نامه ۲۷.  
 (۲۱) عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۳۹.

## المنافقون

«۲» اِتَّخَذُوا اٰیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ اِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ

سوگندهای خود را سپر ساخته و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به راستی آنچه انجام می دهند ناپسند است.

## المنافقون

«۳» ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ

آن (نفاق) برای آن است که آنان ایمان آورده سپس کفر ورزیدند، پس بر دل‌هایشان مهر (شقاوت) زده شد و از این رو نمی فهمند. نکته‌ها:

«جُنَّة» به معنای سپر است که بدن را از تیر دشمن می پوشاند؛ «مجنون» به کسی گویند که عقلش پوشیده شده باشد؛ «جَنّ» به موجود پوشیده از چشم مردم و «جنین» به بچه پوشیده در رحم مادر گویند و «جَنَّة» باغی که سایه و شاخه درختانش، زمین آن را پوشانده باشد.

قرآن، بارها از سوگندهای دروغ منافقان سخن به میان آورده است: آنان سوگند یاد می کنند تا شما را راضی کنند. «یحلفون باللّٰه لکم لیرضوکم» (۱)؛ سوگند یاد می کنند که ما جز خیرخواهی هدفی دیگر برای ساختن مسجد ضرار نداشتیم. «لیحلفنّ ان اردنا الاّ الحسنى» (۲)؛ آنان برای شما سوگند می خورند که ما توان شرکت در جنگ (تبوک) را نداشتیم و گرنه شرکت می کردیم. «و سیحلفون باللّٰه لو استطعنا لخرجنّا معکم» (۳)

در سراسر قرآن، هر کجا نام منافقان مطرح شده، تعبیر تندی وارد شده است از جمله:

«طبع اللّٰه علی قلوبهم» خداوند بر دل‌های آنان مهر زده است؛ (۴) «لا- یفقهون» آنان شناخت عمیق ندارند؛ (۵) «لا- یعلمون» آنان نمی دانند؛ (۶) «لکاذبون» آنان دروغ می گویند؛ (۷) «ما یشعرون» آنان درک ندارند؛ (۸) «مفسدون» فسادگرند؛ (۹) «فی طغیانهم یعمهون» (۱۰) در سرکشی خود سر درگمند؛ «ما کانوا مهتدین» (۱۱) آنان هدایت یافته نیستند؛ «لن یغفر اللّٰه لهم» (۱۲) خداوند هرگز آنان را نمی بخشد.

بستن راه خدا گاهی بدست منافقان است که از طریق سوگند انجام می گیرد. «ایمانهم جنّة فصدوا...» و گاهی بدست کفار است که از طریق بودجه‌ها انجام می شود. «ان الذّین کفروا ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل اللّٰه» (۱۳) همانان کسانی که کفر ورزیدند اموال خود را برای باز داشتن مردم از راه خدا هزینه می کنند.

منافقان، از هر طریقی که بتوانند راه خدا را می‌بندند، نظیر: شکستن وحدت مسلمین با ساختن مسجد ضرار، ضربه نظامی به بهانه هوای گرم، ضربه اقتصادی با نهی از کمک به اطرافیان پیامبر، ضربه جانی با توطئه شهادت امام حسن و امام جواد علیهما السلام از طریق همسر.

رهبر جامعه اسلامی، بیش از همه باید مراقب توطئه‌های منافقان باشد. در این سوره شخص پیامبر مخاطب قرار گرفته است، گرچه همه مسلمین مسئولند: «اذا جاءك، نشهد انك، رأيتهم، تعجبك اجسامهم، تسمع لقولهم، فاحذرهم، استغفرت لهم» پیام‌ها:

۱- سوء استفاده از مقدّسات و استفاده ایزاری از ارزش‌ها، شیوه منافقان است. «اتخذوا ایمانهم حُجَّةً»

۲- کار فرهنگی منافقان، استفاده از دین علیه دین است. «اتخذوا ایمانهم حُجَّةً... فصدّوا عن سبیل اللّهِ»

۳- منافقان در تلاشند تا دیگران را از هدایت الهی محروم سازند. «فصدّوا عن سبیل اللّهِ» (هدف منافقان، بستن راه خداست، اما اینکه مردم به چه راه دیگری بروند، مهم نیست).

۴- عملکرد منافقان، سراسر زشت و ناپسند است. «ساء ما كانوا يعملون»

۵- سرانجام نفاق، کفر است. «ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا»

۶- انسان با نفاق، بر قلب خود مهر می‌زند و آن را از درک حقایق محروم می‌سازد. «فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون»

(۱) توبه، ۶۲.

(۲) توبه، ۱۰۷.

(۳) توبه، ۴۲.

(۴) محمد، ۱۶.

(۵) منافقون، ۳. ۶) توبه، ۹۳.

(۷) منافقون، ۱.

(۸) بقره، ۹.

(۹) بقره، ۱۲.

(۱۰) بقره، ۱۵.

(۱۱) بقره، ۱۶.

(۱۲) منافقون، ۶.

(۱۳) انفال، ۳۶.

المنافقون

«۴» وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمِعَ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خَشَبٌ مُّسْتَنْدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعِيدُ فَاحْذَرهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

و هرگاه آنان را ببینی، قیافه آنان (چنان آراسته است) که ترا به شگفت وادارد و اگر سخن گویند، (به قدری جذّاب و زیباست که) به کلامشان گوش فرادهی، گویا چوب‌هایی هستند (خشک و بی مغز و بی فایده و به هم) تکیه داده شده، هر ندایی را علیه خود می‌پندارند، آنان دشمنند، پس از آنان دوری کن، خدا آنان را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند. نکته‌ها:

در سوره توبه، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اموال و اولاد منافقان ترا به شگفتی نیندازد، در این جا می‌فرماید: قیافه و بیان آنان سبب شگفتی شما نشود.

گرچه در این آیه، مخاطب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است ولی مراد تمام مسلمانان هستند که ممکن است ظواهر و بیان منافقان آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل المؤمن مثل السنبلة تحركها الريح فتقوم تارة و تقع تارة و مثل الكافر مثل ارزه لا تزال قائمة حتى تنقع» (۱) مؤمن مثل خوشه، انعطاف پذیر است و در برابر حوادث کمی خم می‌شود ولی دوباره روی پای خود می‌ایستد، ولی کافر همچون درختی سخت (صنوبر)، بخاطر عدم انعطاف همچنان می‌ایستد تا باد آن را از ریشه بر کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن چهار دشمن دارد: مسلمانی که به او حسد می‌ورزد: «مؤمن يحسده»، منافقی که کینه او را در دل دارد: «منافق يبغضه»، شیطانی که او را گمراه می‌کند: «شیطان يضلّه»، کافری که به جنگ او می‌آید: «کافر يقاتله» (۲).  
چوب اگر در سقف و دیوار و در و پنجره به کار رفته باشد مفید است، ولی اگر آن را در کناری به چیزی تکیه دهند، نشانه بلا استفاده بودن آن است. «خشبٌ مسندٌ»

تشبیه منافقان به تنه‌های بریده شده درخت «کأنهم خشب مسندٌ»، از جهاتی می‌تواند باشد از جمله: ۱- سبکی و پوکی و شکسته شدن در برابر فشار و ضربه؛ ۲- جمود و خشکی و عدم انعطاف و تأثیر پذیری؛ ۳- عدم استقلال در ایستادن روی پای خود؛ ۴- عدم قدرت بر شنیدن و اندیشیدن.

منافقان، از مؤمنان دلهره دارند و همواره نگرانند که مبدا آیه‌ای درباره آنان نازل شود: «يحسبون كل صيحة عليهم» نظیر آیه ۶۴ توبه که می‌فرماید: «يحذر المنافقون ان تنزل عليهم سورة تتبهم بما في قلوبهم»

«هم العدو» یعنی دشمن واقعی این افراد هستند، زیرا اولاً درون جامعه هستند و از اسرار مسلمین آگاهند، ثانیاً چون در لباس دوست هستند شناخت آنان مشکل است، ثالثاً چون ناشناخته‌اند مبارزه با آنان سخت‌تر است، رابعاً چون پیوندهای نسبی و سببی با مسلمین دارند برخورد با آنان پیچیده‌تر است و خامساً ضربه آنان غافلگیرانه‌تر است. پیام‌ها:

۱- منافقان، در میان ما و جلو چشمان ما هستند، نه افرادی دور از چشم. «رأيتهم»  
۲- به هر قیافه‌ای اعتماد نکنیم که قیافه زاهدانه دلیل تقوا نیست. در برخی موارد، ظاهر زیبا وسیله فریب مردم است. «تعجبك اجسامهم»

۳- اگر هشدارهای الهی نباشد، سخنان زیبا و فریبنده، حتی در پیامبر اثر می‌گذارد. «و ان يقولوا تسمع لقولهم»  
۴- منافقان، ظاهری آرام ولی باطنی پر دغدغه دارند و همیشه در وحشت و اضطرابند. «تعجبك اجسامهم... يحسبون كل صيحة عليهم»

۵- از دشمن داخلی بیشتر بترسید. «هم العدو»

۶- دشمن را بشناسیم و فریب ظاهر و سخنان او را نخوریم. «تعجبك اجسامهم... تسمع لقولهم... هم العدو فاحذرهم»

۷- منافقان با خدا درگیرند و خدا نیز آنها را لعنت می‌کند: «قاتلهم الله». «قاتل» از باب مفاعله در مورد درگیری طرفینی است و لذا نفرمود: «قتلهم الله»

۸- موضع‌گیری منافقان در برابر اسلام، شگفت آور است. «أني توفكون»

(۱) تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۵۳۳.

(۲) نهج الفصاحه، ص ۴۸۱.

المنافقون

«۵» وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأَ رُءُوسُهُمْ وَرَأَتْهُمْ يُصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود: بیاپید تا رسول خدا برای شما طلب مغفرت کند، (از روی انکار و تکبر و تمسخر) سرهای خود را بر می‌گردانند و آنان را می‌بینی که از سر استکبار، (مردم را از گرایش به حق) باز می‌دارند.

المنافقون

«۶» سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

برای آنان تفاوتی ندارد که برایشان استغفار کنی یا استغفار نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد، زیرا که خداوند گروه فاسق را هدایت نمی‌کند. نکته‌ها:

«تعالوا» از ریشه «علو» به معنای آمدن به سوی بلندی و رشد است.

«لَوْا»، از ریشه «لوی» به معنای تابیدن طناب و در مورد سرتابیدن از حق به کار می‌رود.

بالاترین بدبختی آنست که انسان هم خودش را محروم کند: «لَوْوا رؤسهم»، هم دیگران را محروم نماید: «یصدون»؛ به خصوص اگر این کارها آگاهانه باشد. «و هم مستکبرون»

مشابه آیه ۶ را در آیه ۸۰ سوره توبه نیز می‌خوانیم: «استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مره فلن یغفر الله لهم» اگر برای منافقینی که به مؤمنین نیش می‌زنند، هفتاد بار هم استغفار کنی، (تا وقتی که دست از نفاقشان برندارند) هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد. پیام‌ها:

۱- به سراغ افراد منحرف رویم و از آنان برای توبه و تجدید حیثیت دعوت کنیم. «و اذا قیل لهم تعالوا یتستغفر لکم...»

۲- دعوت به سوی اولیای الهی، مایه علو و رشد است. «تعالوا»

۳- دعای اولیای خدا در مورد بخشش گنهکاران، مستجاب است. «یتستغفر لکم»

۴- توسل به پیامبر خدا جایز است. «تعالوا یتستغفر لکم رسول الله»

۵- سر باز زدن از پیشنهاد مفید، نشانه تکبر است. «لَوْوا رؤسهم... و هم مستکبرون»

۶- کسی که دعوت حق را نمی‌پذیرد، حتی دعای پیامبر درباره او کارساز نیست. «تعالوا... لَوْوا رؤوسهم... سواء علیهم استغفرت لهم...»

۷- تکبر و استکبار، انسان را از رحمت بی‌پایان الهی محروم می‌سازد. «هم مستکبرون... لن یغفر الله لهم»

۸- هدایت و ضلالت به دست خداوند است ولی او کسی را گمراه می‌کند که به دنبال فسق و گناه باشد. «ان الله لا یهدی القوم الفاسقین»

المنافقون

«۷» هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتّٰی يَنْفُضُوا وَ لِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَلٰكِنَّ الْمُنٰفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ

آنان همان کسانی هستند که می‌گویند: بر کسانی که نزد رسول خدا هستند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند؛ در حالی که خزانه‌های آسمان‌ها و زمین برای خداوند است ولی منافقان نمی‌فهمند. نکته‌ها:

«خزائن» جمع «خزینة» به معنای گنجینه است.

از شیوه‌های برخورد دشمن، محاصره اقتصادی و در تنگنا قرار دادن مؤمنان است. چنانکه منافقان به یکدیگر می‌گفتند: به یاران پیامبر کمک نکنید تا از دور او پراکنده شوند. معاویه نیز در بخشنامه‌ای دستور داد یاران علی علیه السلام را از بیت المال محروم کنند. «انظروا من قامت علیه البینه انه یحب علیاً و اهل بیته فامحوه من الدیوان و اسقطوا عطائه و رزقه» (۱) همان گونه که در کربلا نیز آب را بر یاران امام حسین بستند و امروزه ابرقدرت‌ها برای به تسلیم کشاندن کشورها از فشار محاصره اقتصادی استفاده می‌کنند. پیام‌ها:

- ۱- یکی از راه‌های دشمن برای شکستن مکتب و رهبر، پراکنده کردن پیروان است. «لا تنفقوا... حتی ینفضوا»
- ۲- افراد مادی تحلیل مادی دارند و فکر می‌کنند مردم برای دنیا دور پیامبر جمع شده‌اند، لذا می‌گویند: کمک نکنید تا پراکنده شوند. «لا تنفقوا... حتی ینفضوا...»
- ۳- مؤمنان نباید در تنگناها، چشم‌امیدی به کمک‌های منافقان و مخالفان داشته باشند، بلکه باید توکل آنان به خداوند و گنجینه‌های او باشد. «لا تنفقوا... لله خزائن السموات و الارض»
- ۴- به خودی‌ها امید دهید و سخنان یاوه دشمن را پاسخ دهید. «لا تنفقوا... ولله خزائن...»
- ۵- فهم منافقان، بر اساس محاسبات ظاهری است و عمق ندارد. «لکن المنافقین لا یفقهون»

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴.

المنافقون

«۸» یَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ

می‌گویند: «اگر (از این سفر جنگی) به مدینه بازگردیم، عزیزترین افراد، ذلیل‌ترین مردم را بیرون خواهد کرد»، در حالی که عزت و اقتدار مخصوص خدا و پیامبرش و مؤمنین است ولی منافقان نمی‌دانند. نکته‌ها:

در تفاسیر، برای آیات پنجم تا هشتم سوره منافقون، شأن نزول مفصّلی آمده است که آن را به طور خلاصه نقل می‌کنیم: بعد از جنگ بنی المصطلق که در سال ششم هجری اتفاق افتاد، هنگام بازگشت به مدینه، میان دو نفر از مسلمانان، یکی از مهاجران و یکی از انصار، بر سر آب‌گیری از چاه نزاع شد و هر یک برای غلبه بر دیگری از دوستان خود کمک خواست. عبدالله بن اُبی که سر کرده منافقان بود به کمک مرد انصاری شتافت و گفت: ما مهاجران را مسکن و مال دادیم، ولی حالا در برابر ما می‌ایستند. اگر به مدینه برگردیم، عزیزان، ذلیل‌ها را بیرون خواهند کرد.

زیدبن ارقم که جوانی نورسته بود، این گفته را به پیامبر گزارش داد. حضرت، عبدالله بن اُبی را احضار کرد ولی او انکار نمود. انصار گفتند: چرا به خاطر گزارش یک نوجوان، بزرگ ما، عبدالله توبیخ شود؟ پیامبر فرمان حرکت داد و اجازه دستور استراحت نداد تا مردم فرصت و فراغتی برای ادامه حرف‌ها نداشته باشند، هنگامی که به مدینه رسیدند فرزند عبدالله بن اُبی که از مؤمنین واقعی بود، راه را بر پدر بست و گفت: آیا تو عزیزترین مدینه‌ای و می‌خواهی پیامبر را خارج کنی؟ هرگز نمی‌گذارم وارد شوی، مگر آنکه پیامبر اکرم اجازه دهد. مسئله را به پیامبر گزارش دادند و حضرت اجازه ورود او را به مدینه داد، عبدالله که خود را عزیز می‌پنداشت، ذلیل شد و از شدت خجالت در خانه ماند تا آنکه مرد و هر گاه به او گفته می‌شد بیا نزد پیامبر برویم و عذرخواهی کن، او سربچی می‌کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند امور مسلمانان را به خودشان واگذارده ولی اجازه ذلیل کردن خود را به آنان نداده است: «و لم یفوض الیه ان یکون ذلیلاً» (۱)، سپس آیه «ولله العزّة و لرسوله و للمؤمنین» را تلاوت فرمود.

در حدیث می‌خوانیم که پرسیدند: چگونه مؤمن خود را ذلیل می‌کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «یتعزّض لما یطیق» و «یدخل فیما یتعذر منه» (۲) در کاری که توان انجامش را ندارد و از انجامش معذور است وارد می‌شود.

در عبارت «ولله العزّة»، چون «لله» مقدم بر «العزّة» شده است، انحصار استفاده می‌شود، یعنی عزت واقعی مخصوص خداست. عزت خداوند، ذاتی اوست و عزت پیامبر، بدلیل عنایات ویژه خداوند به او و عزت مؤمنان، به خاطر وعده الهی بر نصرت و پیروزی نهایی آنان است. (۳) پیام‌ها:

۱- منافقان، در صدد براندازی حکومت اسلامی هستند. «لیخرجنّ الاعزّ منها الاذلّ»

- ۲- منافقان، خود را عزیز و پیامبر و مؤمنان را ذلیل می‌دانند. «لیُخْرِجَنَّ الْأَعَزَّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»  
 ۳- خداوند، پیروزی و عزت مؤمنان را به شرط مؤمن ماندن تضمین کرده است. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ...»  
 ۴- عزت، در انحصار خدا، پیامبر و مؤمنان است. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»  
 ۵- به یاوره سرایی دشمن پاسخ دهید و به کسانی که خود را عزیزترین مردم و پیامبر را ذلیل‌ترین می‌پندارند بگویید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»  
 ۶- منافقان از شناخت حقایق عاجزند. نه قدرت درک این مطلب را دارند که خداوند در برابر تحریم اقتصادی، مؤمنان را روزی می‌دهد: «لَا يَفْقَهُونَ» و نه اینکه عزت حقیقی از آن اهل ایمان است. «لَا يَعْلَمُونَ»

(۱) کافی، ج ۵، ص ۶۳، به نقل از تفسیر راهنما.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

(۳) تفسیر اطیب البیان.

المنافقون

«۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد، و کسانی که چنین کنند، آنان همان زیانکارانند.  
 نکته‌ها:

تا اینجا آیات مربوط به منافقان به پایان رسید، ولی چون یکی از عوامل نفاق، علاقه زیاد به دنیاست، این آیه به مؤمنان هشدار می‌دهد که اموال و اولاد، شما را غافل نکند. (۱)  
 غفلت از یاد خدا

عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، ولی مهم‌ترین آنها، اموال و اولاد است که این آیه به آنها اشاره نموده است. «لا تلهمکم اموالکم و اولادکم من ذکر اللہ» شراب و قمار نیز مانع یاد خداست. «یصدکم عن ذکر اللہ» (۲)  
 تجارت و داد و ستد نیز می‌تواند از موانع باشد. لذا قرآن از کسانی که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است.  
 «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذکر اللہ» (۳)

تکاثر و فزون‌طلبی از عوامل بازدارنده است. «الهاکم التکاثر» (۴)

آرزوهای طولانی نیز مانع یاد خداست. «یلهم الامل» (۵)

رفاه‌زدگی از عوامل دیگر غفلت است. «متعتهم و آبائهم حتی نسوا الذکر» (۶)

البته علاقه به دنیا آنگاه خطرناک است که انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها، دنیا باشد. «فاعرض عن من تولی عن ذکرنا و لم یرد الا الحیة الدنیا» (۷) از کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده‌ای ندارد، دوری کن.

روشن است که غفلت از یاد خدا سبب هم‌نشینی با شیطان می‌شود: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین» (۸)  
 انسان را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد: «و من یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صعداً» (۹)

آنچه خطرناک است غفلت از یاد خداست، نام بردن از اموال و اولاد، به خاطر آن است که این دو قوی‌ترین عامل غفلت هستند.  
 «ذکر اللہ» شامل همه گونه ذکر و یاد خدا می‌شود، اما بارزترین ذکر خدا، نماز است که باید مراقب بود رسیدگی به اموال و اولاد انسان را از نماز بازدارد.

شاید دلیل مانع بودن مال و فرزند، جلوه‌های ظاهری آنهاست که انسان را از خدا غافل می‌سازد. «المال و البنون زینة الحیة»

## الدنیا» (۱۰)

قرآن، مال و فرزند را مایه فتنه و آزمایش دانسته «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه» (۱۱) و می‌فرماید: مال و فرزند، عامل قرب شما به خداوند نیستند، «و ما اموالکم و لا اولادکم بالتی تقربکم عندنا زلفی» (۱۲) پیام‌ها:

۱- برای آن که مؤمنان را موعظه کنید و آنان بپذیرند، به آنان شخصیت دهید. «یا ایها الذین آمنوا...»

۲- لازمه ایمان، برتری دادن یاد خدا بر مال و فرزند است. «یا ایها الذین آمنوا لاتلهکم...»

۳- مال و فرزند، کم یا زیادش، می‌تواند مانع یاد خدا باشد. «اموالکم... اولادکم»

۴- خسارت واقعی، غفلت از یاد خدا است. «فاولئک هم الخاسرون» (از دست دادن مال و فرزند، خسارت جزئی است، ولی غفلت از خالق خسارت کلی است).

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) مائده، ۹۱.

(۳) نور، ۳۷.

(۴) تکاثر، ۱.

(۵) حجر، ۳.

(۶) فرقان، ۱۸.

(۷) نجم، ۲۹.

(۸) زخرف، ۳۶.

(۹) جن، ۱۷.

(۱۰) کهف، ۴۶. (۱۱) انفال، ۲۸.

(۱۲) سبأ، ۳۷.

## المنافقون

«۱۰» وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ و از آنچه روزی شما کرده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه مرگ به سراغ هر یک از شما آید، پس (در آستانه رفتن) گوید: پروردگارا چرا (مرگ) مرا تا مدتی اندک به تأخیر نینداختی تا صدقه (و زکات) دهم و از صالحان گردم.

## المنافقون

«۱۱» وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

و هرگز خداوند مرگ کسی را که اجلش فرارسیده، به تأخیر نمی‌اندازد و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است. نکته‌ها:

در آیه هفتم، منافقان می‌گفتند: به یاران پیامبر کمک نکنید تا دور او را خلوت کنند. شاید این آیه برای خنثی کردن طرح آنان، به مؤمنان می‌گوید: شما که ایمان دارید به مؤمنان کمک کنید تا دور حضرت خالی نشود.

اگر انسان، مرگ و قیامت را باور کند، خیلی راحت انفاق می‌کند. قرآن، چندین بار برای ایجاد انگیزه انفاق، مسئله معاد و قیامت را مطرح کرده است، از جمله در سوره بقره آیه ۲۵۴ می‌فرماید: «انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا بیع فیہ ولا خلة ولا شفاعة» از آنچه به شما داده‌ایم پیش از آن که قیامت فرارسد که دوستی و داد و ستد و شفاعتی در کار نیست، انفاق کنید.

ابن عباس می‌گوید: این درخواست فرصت در لحظه مرگ، برای کسانی است که زکات مال خود را نداده‌اند یا مستطیع بوده ولی



حج انجام نداده‌اند. (۱)

تقاضای مهلت و بازگشت به دنیا پذیرفته نیست، نه در آستانه مرگ، که آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون و این آیه می‌فرماید، و نه در قیامت که دوزخیان می‌گویند: «ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون» (۲)

امام باقر علیه السلام با استناد به آیه «و لن یؤخر الله نفساً»، فرمود: هر سال در شب قدر تمام امور تا شب قدر بعدی، ثبت و حتمی شده و نازل می‌شود و تغییر و تأخیری در آن صورت نمی‌دهد. (۳) پیام‌ها:

۱- برای دعوت مردم به کار خیر، بسترسازی کنید. «انفقوا... من قبل ان یأتی احدکم الموت» (فرا رسیدن مرگ و نداشتن فرصت بازگشت و التماس برای تأخیر مرگ را یادآوری کنید).

۲- آنچه داریم از خداست نه از خودمان. «رزقناکم»

۳- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. «من قبل ان یأتی» (با فرا رسیدن مرگ راه عمل بسته می‌شود)

۴- مرگ، بی‌خبر می‌رسد و قابل تأخیر نیست. «یأتی احدکم الموت... لولا اخرتنی»

۵- ثروتمندانی که در زمان حیات خود، اهل انفاق نبوده‌اند، به هنگام مرگ، تأسف بسیار خواهند خورد. «ربّ لولا اخرتنی... فاصدق»

۶- نشانه شایستگی و صالح بودن، انفاق به محرومان است. «اکن من الصالحین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) مؤمنون، ۱۰۷.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

## التغابن

سیمای سوره تغابن

این سوره هجده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

به مناسبت آیه نهم که در آن روز قیامت، روز «تغابن» شمرده شده، این سوره، تغابن نام گرفته است.

تغابن به معنای دیگری را مغبون کردن و سود را به نفع خود جذب کردن است. در قیامت، هر کس به فکر آن است که خود را نجات دهد و دیگری را مقصر بداند.

آیات این سوره از نظر نظم و سیاق، شبیه سوره حدید و گویی خلاصه‌ای از آن است.

سوره با بیان توحید و یگانگی خداوند آغاز شده و با هشدار به مردم در مراقبت از اعمالشان و توجه به قیامت ادامه یافته است و در

پایان مردم را به انفاق در راه خدا و دوری از دلبستگی به دنیا سفارش می‌کند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» یَسْبِغُ لِّلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ لَهٗ الْمُلْكُ وَلَهٗ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می‌گویند. فرمانروایی، مخصوص او و ستایش نیز مخصوص اوست و او بر همه چیز تواناست. نکته‌ها:

حاکمان دنیوی برای کسب و حفظ قدرت خود، مرتکب خلافتکاری‌هایی می‌شوند، ولی خداوند فرمانروایی است که همه هستی او را تقدیس و تزیه می‌کنند و هیچ ظلمی از او صادر نمی‌شود.

حمد و ستایش، حق کسی است که از عیب و نقص به دور باشد، لذا اول تسبیح خداوند مطرح شده است و سپس ستایش او. در نماز نیز تسبیح و حمد، در رکوع و سجود در کنار هم آمده است. پیام‌ها:

۱- تمام موجودات هستی نوعی شعور دارند و طبق همان شعور، به تسبیح الهی مشغولند. (دریغ که بعضی انسان‌ها به خاطر ترک عبادت و تسبیح، وصله ناهم‌رنگ هستی هستند). «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض»

۲- حکومت خداوند مطلق است و هیچ محدودیتی ندارد. «له الملك» (حکومت الهی حقیقی است نه مجازی، نه عاریه‌ای، نه اعتباری و نه موقت)

۳- در دنیا بسیاری از افرادی که حکومت و قدرت دارند، مورد انتقاد ولی خداوند هم قدرت و حکومت دارد و هم مورد ستایش است. «له الملك و له الحمد»

۴- سرچشمه تمام کمالات اوست و لذا تمام ستایش‌ها برای اوست. «له الحمد»

۵- در دنیا بسیاری از فرمانروایان از حل مشکلات و انجام اصلاحات عاجزند، ولی خداوند، فرمانروایی است که بر هر کاری قادر است. «له الملك... و هو علی کل شیء قدير»

۶- قدرت خداوند نسبت به همه هستی یکسان است. (آفریدن یک قطعه سنگ با آفریدن یک سلسله کوه برای او یکسان است، همان گونه که برای چشم ما، دیدن یک میخ و دیدن یک کوه یکسان است). «و هو علی کل شیء قدير»

التغابن

«۲» هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

اوست آن که شما را آفرید، پس بعضی از شما (به اختیار خود) کافر و بعضی مؤمن شدند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. نکته‌ها:

اگر انسان، مقداری خاک را در خیابان ببیند، می‌پرسد: چه شخصی این خاک‌ها را ریخته است؟ اگر روی این خاک‌ها جدول بندی و طراحی شود، سؤال می‌کند که این طرح از کیست؟ اگر خاک طراحی شده، همراه با حکمت و صنعت به صورت کاشی درآید، از ویژگی‌ها و هنر طراحی سؤال می‌کند.

خداوند، انسان را آفرید: «خلقکم» اما آفرینش بسیار شگفت که به خاطر آن خداوند به خود تبریک گفت، زیرا همه گونه هنرنمایی و ظرافت و طراحی در آن به کار رفته است، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (۱) ما انسان را در بهترین قالب آفریدیم. آری، آفریده نشانه آفریدگار است و هر چه روی آن هنرنمایی عالمانه و حکیمانه شود، نشانه علم و حکمت و قدرت آن آفریدگار است.

آیه پیش به تسبیح همه موجودات اشاره کرد و این آیه به کفر و کفران برخی انسان‌ها اشاره می‌کند، تا کافران گمان نکنند که خداوند، نیازمند عبادت آنهاست و یا کفر آنها به خداوند زیانی می‌رساند.

آیه قبل، به تسبیح همه موجودات اشاره داشت که به نوعی بیانگر آن بود که آنان از نوعی شعور برخوردارند و در این آیه، به امتیاز انسان بر دیگر موجودات اشاره می‌کند که داشتن اراده و اختیار است. انسان با این موهبت ممتاز الهی، می‌تواند همان راهی را که بقیه موجودات می‌روند، ببیماید یا آنکه به راهی خلاف آن رود. شاید آیه به نوعی انتقاد از انسان باشد که تو علی رغم توجه بیشتر خداوند و گل سرسبد موجودات بودن، بر خلاف مسیر آب شنا کرده و به کفران نعمت‌ها و ناسپاسی خداوند روی می‌آوری.

پیام‌ها:

۱- آفرینش انسان، جلوه‌ای از قدرت خداوند است. «هو علی کل شیء قدير - هو الذی خلقکم»

۲- انسان، موجودی مختار و انتخابگر است نه مجبور. «فمنکم کافر و منکم مؤمن»

۳- عمل انسان، بیانگر عقیده اوست. (به جای آن که بگوید: خداوند به کفر و ایمان شما آگاه است، می‌فرماید: خداوند به عملکرد شما آگاه است.) «والله بما تعملون بصیر»

(۱) تین، ۴.

التغابن

«۳» خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيْرُ

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صورت‌گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست. نکته‌ها:

منظور از حُسن صورت «فاحسن صورکم» آن است که خداوند، انسان را مجهز نمود به چیزهایی که در راه رسیدن به هدف، او را کمک می‌کند.

اعضای بدن انسان هر کدام در جای مناسب قرار گرفته و ترکیب و تناسب آنها موجب زیبایی اندام انسان و به ویژه صورت او گردیده است. مژه، پلک و ابرو که وظیفه حفاظت از چشم را به عهده دارند، زیبایی خاصی به چهره انسان بخشیده‌اند. لب‌ها که دربان دهان و نگهبان زبان و دندان هستند، تنها به هنگام خوردن یا گفتن، آن هم به مقدار مورد نیاز باز و بسته می‌شوند و در کودکی که حیات نوزاد به شیر مادر وابسته است، کار مکیدن را به عهده دارند و در بزرگسالی، احساسات عاطفی را با بوسیدن اظهار می‌دارند.

خداوند، برترین آفریده خود یعنی انسان را از آبی ناچیز آفریده، «ماء مهین» (۱) و در کارگاهی تاریک و ظلمانی، «فی الارحام» (۲) و بر روی آن بهترین و زیباترین صورت‌گری را قرار است. «فاحسن صورکم» تفاوت آفریده‌های خداوند با تولیدات انسان:

۱- تولیدات انسان محدود و در بعضی زمینه‌ها تولید دارد، اما خداوند همه چیز را می‌آفریند. «خلق کل شیء» (۳)

۲- تولیدات انسان گاهی لغو است، اما خداوند همه چیز را هدفمند آفریده است. «خلق الله السموات و الارض بالحق» (۴)

۳- در تولیدات انسان افراط و تفریط است، اما آفرینش خداوند به اندازه است. «انا كل شیء خلقناه بقدر» (۵)

۴- تولیدگران معمولاً پس از تولید نظارتی بر تولید ندارد، اما خداوند هرگز از آفرینش عاجز نمی‌شود. «و لم یعی بخلقهن» (۶)

۵- تولیدگر معمولاً پس از تولید نظارتی از تولید ندارد، اما خداوند هرگز از مخلوقاتش غافل نمی‌شود. «و ما كنا عن الخلق غافلين» (۷)

۶- انسان گاهی از تولید خسته و کسل می‌شود، اما خداوند هرگز از آفرینش خسته نمی‌شود. «ما مسنا من لغوب» (۸)

۷- خداوند، از طریق زوجیت، بقای موجودات را تضمین نموده است. «و من كل شیء خلقنا زوجین» (۹)

۸- خدا، همه آفریده‌های خود را هدایت تکوینی می‌کند. «اعطی كل شیء خلقه ثم هدی» (۱۰)

۹- همه آفریده‌ها، در نهایت به سوی او بازمی‌گردند. «خلق السموات و الارض... الیه المصیر» (۱۱)

تمام کارهای خداوند بهترین است:

آفرینش او بهترین است: «فتبارك الله احسن الخالقین» (۱۲)

کتاب قرآن او بهترین است: «نزل احسن الحدیث» (۱۳)

قصه‌های او بهترین است: «احسن القصص» (۱۴)

نام‌های او بهترین است: «ولله الاسماء الحسنی» (۱۵)

پاداش‌های بر بهترین است: «فله جزاء الحسنی» (۱۶)

وعده‌های او بهترین وعده‌هاست: «وعدالله الحسنی» (۱۷)

حکم او بهترین حکم‌ها است: «و من احسن من الله حکماً» (۱۸)

خداوند که چنین از ما نیز خواسته است که در تمام کارها، بهترین‌ها را انتخاب کنیم. مثلاً:

در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: «يقولوا التي هي احسن» (۱۹)

در عمل، بهترین را انجام دهیم: «احسن عملاً» (۲۰)

در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: «ادفع بالتي هي احسن» (۲۱)

در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: «جادلهم بالتي هي احسن» (۲۲)

در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: «فحيوا باحسن» (۲۳)

در میان شنیده‌ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: «يستمعون القول فيتبعون احسنه» (۲۴)

در تصرف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: «لا تقربوا مال الیتیم الا بالتي هي احسن» (۲۵)

در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: «و من احسن من الله صبغة» (۲۶) پیام‌ها:

۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین از روی برنامه و هدف بوده است. «خلق السموات و الارض بالحق»

۲- خداوند، صورت‌گری انسان را به خود نسبت داده است. «صوركم»

۳- انسان در مقایسه با دیگر موجودات، زیباتر و کامل‌تر است. «فاحسن صوركم»

۴- جهان آفرینش در حال حرکت به سوی مقصدی الهی است. «اليه المصير»

۵- مبدء و معاد هستی، خداوند است. «خلق... اليه المصير»

۶- لازمی آفرینش به حق و هدفمند، وجود معاد و بازگشت انسان‌ها به سوی خداوند برای کیفر و پاداش است. «خلق... بالحق... و

اليه المصير»

(۱) مرسلات، ۲۰.

(۲) آل عمران، ۶.

(۳) انعام، ۱۰۱.

(۴) جاثیه، ۲۲؛ عنكبوت، ۴۴؛ روم، ۸.

(۵) قمر، ۴۹.

(۶) احقاف، ۳۳.

(۷) مؤمنون، ۱۷.

(۸) ق، ۳۸.

(۹) ذاریات، ۴۹.

(۱۰) طه، ۵۰.

(۱۱) تغابن، ۳.

(۱۲) مؤمنون، ۱۴.

(۱۳) زمر، ۲۳.

(۱۴) یوسف، ۳.

(۱۵) اعراف، ۱۸۰.

(۱۶) کهف، ۸۸.

(۱۷) حدید، ۱۰.

(۱۸) مائده، ۵۰.

(۱۹) اسراء، ۵۳.

(۲۰) کهف، ۷.

(۲۱) فصلت، ۳۴.

(۲۲) نحل، ۱۲۵.

(۲۳) نساء، ۸۶.

(۲۴) زمر، ۱۸.

(۲۵) اسراء، ۳۴.

(۲۶) بقره، ۱۳۸.

التغابن

«۴» يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را آشکار می‌سازید، می‌داند و خداوند به آنچه در سینه‌هاست به خوبی آگاهی دارد. نکته‌ها:

در این آیه سه مرتبه از علم خداوند سخن به میان آمده است: علم به تمام موجودات هستی «ما فی السموات و الارض»، علم به آشکار و نهان انسان‌ها «ما تسرون و ما تعلنون»، علم به افکار و نیت‌ها «ذات الصدور». آن هم علم دائمی که از قالب فعل مضارع «یعلم» استفاده می‌شود و علم عمیق که از قالب «علیم» استفاده می‌شود.

ایمان به اینکه خداوند ناظر بر اعمال ما می‌باشد و همه چیز را می‌داند، بهترین وسیله برای دوری از گناه و حفظ تقوا است. با توجه به اینکه در آیه قبل فرمود: «و الیه المصیر» بازگشت همه به سوی اوست، این آیه به منزله پاسخ از یک سؤال مقدر است و آن اینکه: انسان‌هایی که بعد از مردن، پوسیده و متلاشی و پراکنده می‌شوند چگونه به سوی خدا بازمی‌گردند؟! آیه پاسخ می‌دهد: خداوند به تمام ذرات متلاشی و پراکنده شده آگاه است و مخلوط شدن اجزای مردگان، سبب گم شدن و از بین رفتن آنها نمی‌شود. پیام‌ها:

۱- علم خداوند، محدود به زمان و مکان و اشیا یا امور خاص نیست. هم به آسمان‌ها و زمین علم دارد و هم به آنچه پنهانی یا علنی انجام شود، آگاه است. «یعلم ما فی السموات... یعلم ما تسرون...»

۲- انسان، رها نیست، بلکه زیر نظر خداست. «یعلم ما تسرون و ما تعلنون»

۳- پنهان و آشکار برای خداوند یکسان است. «تسرون... تعلنون»

۴- خداوند، هم به کارهای مخفیانه انسان آگاه است و هم به افکار و انگیزه‌ها و اسرار نهفته در سینه او. «تسرون... ذات الصدور»

التغابن

«۵» أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَدَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند به شما نرسیده است؟ پس عقوبت کار خود را (در دنیا) چشیدند و برایشان (در

آخرت) عذابی دردناک است. نکته‌ها:

«وبال» به معنای سنگینی است؛ به غذایی که معده را سنگین کند «وبیل» و به باران سنگین «وابل» گویند، آنگاه به هر امر سنگینی که مایه ضرر و زیان شود، «وبال» گفته شده است. این کلمه چهار مرتبه (۱) در قرآن آمده و در تمام موارد مراد از آن، گرفتاری و سختی دنیوی است. کیفر الهی اختصاص به قیامت ندارد، در برخی موارد خداوند هم در دنیا کیفر داده است و هم در قیامت کیفر می‌دهد مانند قوم نوح که غرق شدند و قوم هود که بوسیله باد و قوم صالح که با صیحه و صدای وحشتناک و قوم لوط که با سنگباران و اصحاب فیل که با سنجیل و سنگ‌های آتشین، کیفر کارشان را در دنیا چشیدند. پیام‌ها:

۱- مردم عصر پیامبر، از اخبار اقوام هلاک شده گذشته آگاه بودند. «الْمَ يَا تَكُم»

۲- مطالعه تاریخ اقوام پیشین، مورد سفارش اسلام است و کسی که از تاریخ عبرت نگیرد قابل سرزنش و توبیخ است. «الْمَ يَا تَكُم نَبُؤُا الَّذِیْنَ كَفَرُوا»

۳- آنچه دانستنش لازم است، خبرهای مهم و عبرت‌انگیز است نه هر اطلاعات ساده و بی‌فایده. «نَبُؤُا الَّذِیْنَ كَفَرُوا» («نبا» به اخبار مهم گفته می‌شود).

۴- خداوند حلیم است، اما بعضی از کارها به قدری نارواست که کیفر فوری را به دنبال دارد. (حرف فاء بیانگر آن است که زمان زیادی سپری نشد). «فذاقوا...»

۵- دلیل بدبختی‌ها رفتار خود انسان است. «وبال امرهم»

۶- کیفر الهی در دنیا تنها در حد چشیدن است و کیفر کامل مخصوص قیامت است. «فذاقوا وبال امرهم - و لهم عذاب الیم»

(۱) مائده، ۹۵؛ حشر، ۱۵؛ طلاق، ۹؛ تغابن، ۵.

التغابن

«۶» ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَوْشَرُّ يُهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

این (کیفر) به خاطر آن است که پیامبرانشان همراه با دلایل روشن (و معجزات) به سراغ آنها آمده بودند، و آنان (به جای پذیرش و ایمان آوردن به آنها) گفتند: آیا انسانی (مثل خودمان) ما را هدایت کند؟ از این رو کفر ورزیدند و (به پیامبران و دستورات الهی) پشت کردند و خداوند (از ایمان آنان) بی‌نیاز است و خداوند بی‌نیاز و ستوده است. نکته‌ها:

تبلیغ انواعی دارد و بهترین نوع آن تبلیغ عملی است. خداوند، پیامبران را از جنس بشر قرار داد تا تمام تلخ و شیرینی‌های زندگی را هم چون مردم بچشند و در عمل راهنمای آنان باشند ولی برخی کوتاه‌فکران این بشر بودن را نقص می‌پنداشتند و می‌گفتند: «أبشر یهدوننا» آیا بشری مثل خود ما راهنمای ما باشد؟!

«استغنی» از ریشه «غنی» به معنای بی‌نیازی است. این امر برای خداوند به جا و به حق است. «و استغنی الله و الله غنی»، امّا برای انسانی که سر تا پا نیاز است، بدترین صفت بی‌نیاز پنداشتن خود است، چنانکه قرآن در سه مورد به آن اشاره کرده است:

«أما من استغنی فانت له تصدّی» (۱) آیا کسی که خود را مستغنی می‌پندارد، تو متصدّی او می‌شوی؟

«أما من بخل و استغنی و کذب بالحسنى فسینیره للعسرى» (۲)، امّا کسی که بخل ورزد و بی‌نیازی جوید و پاداش برتر الهی را تکذیب کند، بزودی او را در دشواری قرار می‌دهیم.

«انّ الانسان لیطغى أن رآه استغنی» (۳)، انسانی که خود را بی‌نیاز پندارد، دست به طغیان خواهد زد.

شبهه افکنی و ایجاد شک و تردید میان مؤمنان، شیوه کافران متکبر است. در این آیه می‌گویند: آیا بشری مثل ما هدایت‌گر ما باشد؟ «أبشر یهدوننا»؛ در جای دیگر می‌گفتند: از کجا می‌دانید که صالح فرستاده خداست؟! «أتعلمون انّ صالحاً مرسل من ربّه» (۴)؛

و در مورد دیگر گفتند: چگونه یک فقیر، فرمانده و حاکم شود؟! «أَنْتَى يَكُونُ لَهُ الْمَلِكُ» (۵) کفار دلیل ندارند فقط استبعاد می‌کنند. درباره نبوت می‌گویند: چگونه یک بشر می‌تواند راهنمای جامعه بشری شود؟ «أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا»

در مورد معاد نیز می‌گویند: چگونه بعد از آن که جسم ما پوسید و در زمین محو شد، دوباره زنده می‌شویم؟ «إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنْتَا لَفَى خَلْقٍ جَدِيدٍ» (۶)

خداوند به ایمان و توجه مردم نیازی ندارد. «فَكْفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ» چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «ان تكفروا انتم و من في الارض جميعاً فان الله لغنى حميد» (۷) اگر شما و تمام مردم زمین کافر شوید، همانا خداوند بی‌نیاز و ستوده است. آری اگر همه مردم رو به خورشید یا پشت به خورشید خانه بسازند در خورشید اثری ندارد.

و در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «و من كفر فان الله غنى عن العالمين» (۸) هر کس کافر شود، بداند که خداوند از تمام هستی بی‌نیاز است. پیام‌ها:

۱- تاریخ گذشتگان را تحلیل و بررسی کنید. «فدوقوا وبال امرهم - ذلک بانه کانت...»

۲- قهر الهی بعد از اتمام حجت است. «عذاب الیم - ذلک بانه کانت تأتیهم رسلهم»

۳- خداوند برای هدایت بشر در طول تاریخ بشریت، پیامبران متعددی را پیاپی فرستاده است. «کانت تأتیهم» (کلمه «کانت»، بیانگر استمرار در گذشته است).

۴- تمام انبیا، دلایل روشن و معجزه داشته‌اند. «تأتیهم رسلهم بالبینات»

۵- کفار، بدون تأمل در دلایل پیامبران، در حقانیت آنها ایجاد شک و تردید می‌کردند. «فقالوا...» (حرف فاء، بیانگر عدم تأمل است).

۶- از دید کافران، بشر بودن برای پیامبران نقطه ضعف است. «فقالوا أبشراً یهدوننا»

۷- خداوند در ذات، بی‌نیاز و در افعال، حمید و شایسته ستایش است. «غنی حمید»

(۱) عبس، ۵ و ۶.

(۲) لیل، ۸ و ۹.

(۳) علق، ۶ - ۷.

(۴) اعراف، ۷۵.

(۵) بقره، ۲۴۷.

(۶) سجده، ۱۰.

(۷) ابراهیم، ۸.

(۸) آل عمران، ۹۷.

التغابن

«۷» زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

کسانی که کفر ورزیدند، گمان کردند که هرگز مبعوث نخواهند شد. بگو: آری، به پروردگرم سوگند که همه شما مبعوث خواهید شد، سپس به آنچه عمل کرده‌اید، قطعاً خبر داده خواهید شد و این بر خداوند آسان است. نکته‌ها:

«زعم» به ظن و گمانی گفته می‌شود که بی‌پایه و بدون دلیل باشد و هر کجا در قرآن آمده، با نوعی انتقاد همراه است. امام صادق

علیه السلام فرمود: کلمه «زعم» در تمام قرآن به معنای دروغ است. «اما علمت ان کل زعم فی القرآن کذب» (۱)

در آیه دوم این سوره، گروهی خدا را منکر شدند. «خلقکم فمنکم کافر»

در آیه ششم نبوت را منکر شدند. «أ بشر یهدوننا فکفروا»

و در این آیه معاد را منکر می‌شوند. «زعم الذین کفروا ان لن یبعثن»

در برابر انکار معاد از سوی کافران، قرآن بارها با سوگند به وقوع آن تصریح کرده است چنانکه در این آیه می‌فرماید: «بلی و ربی

لتبعثن» و در جای دیگر می‌فرماید: «بلی و ربی لتأتینکم» (۲) و در پاسخ به سؤال تردیدآمیز آنها می‌فرماید: «ای و ربی انه لحق» (۳) و

جالب آنکه قرآن در پاسخ کفار، همان لغاتی را به کار می‌برد که آنها به کار می‌بردند. آنجا که می‌پرسند: «أحق» می‌فرماید: «انه

لحق» آنجا که می‌گویند: «لا تأتینا الساعة» می‌فرماید: «لتأتینکم» و آنجا که می‌گویند: «لن یبعثوا» می‌فرماید: «لتبعثن»

دلیل بر اینکه زنده کردن مردگان و آگاه کردن مردم از کارهایشان، بر خداوند آسان است، «علی الله یسیر» صفاتی است که از

ابتدای این سوره تا کنون برای خداوند مطرح شده است: «له الملك، خلقکم، خلق السموات و الارض، صورکم فاحسن صورکم،

یعلم ما فی السموات و الارض - یعلم ما تسرون و ما تعلنون - و الله علیم بذات الصدور»

چنانکه بارها در قرآن مطرح شده است از جمله:

«هو الّذی بیدء الخلق ثم یعیده و هو اھون علیہ» (۴) او خدایی است که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را اعاده می‌کند و آن بر او

آسان‌تر است.

«کما بدء کم تعودون» (۵) آن گونه که اول آفرید، دوباره برمی‌گردید. پیام‌ها:

۱- کفار با این که استدلال ندارند و بر اساس خیال و پندار چیزی می‌گویند، ولی محکم شعار می‌دهند. «زعم... لن یبعثوا»

۲- در تعلیم و تربیت لازم است سخنان دیگران طرح و سپس پاسخ داده شود. «زعم... قل»

۳- سوگند خوردن به نام پروردگار، برای رفع شک و تردید از دیگران در امور اعتقادی جایز است. «قل بلی و ربی لتبعثن»

۴- شبهات و تردیدها را با تأکید جواب دهید. «لن یبعثوا... لتبعثن»

۵- دلیل قیامت، کیفر و پاداش است. «لتبعثن بما عملتم»

۶- ریشه انکار و استبعاد کفار، ناممکن شمردن حیات دوباره انسان است. لذا قرآن می‌فرماید: آنچه را شما سخت می‌دانید، برای

خداوند آسان است. «و ذلک علی الله یسیر»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) سبأ، ۳.

(۳) یونس، ۵۳.

(۴) روم، ۲۷.

(۵) اعراف، ۲۹.

التغابن

«۸» فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَالتُّوْرِ الَّذِیْ اَنْزَلْنَا وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌ

پس، به خدا و رسولش و نوری (کتاب آسمانی قرآن) که نازل کردیم، ایمان آورید و (بدانید که) خداوند به آنچه عمل می‌کنید

آگاه است. نکته‌ها:

مراد از نور در این آیه، قرآن کریم است. چنانکه در آغاز سوره ابراهیم می‌خوانیم: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات



الی النور» کتابی به سوی تو فرستادیم که مردم را از ظلمات (شرک و جهل و تفرقه) خارج و به نور (توحید و علم و وحدت) هدایت کنی.

در آیات قبل، سخن از کفر و ایمان نیاوردن به خدا و رسول و معاد بود که امت‌های قبلی را گرفتار عذاب کرد. این آیه می‌فرماید: پس شما راه آنان را نروید و ایمان آورید.

در روایات می‌خوانیم: نور، همان امامان معصومند، زیرا آنان قرآن مجسم و ناطقند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: آنان هستند که قلوب اهل ایمان را نورافشانی می‌کنند. «هم الذین ینورون قلوب المؤمنین» (۱) پیام‌ها:

۱- ایمانی ارزش دارد که جامع باشد؛ ایمان به خدا و پیامبر و کتاب آسمانی. «آمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا»

۲- خداوند، نور است: «الله نور السموات و الارض» (۲) و آنچه از سوی او نازل شود، نور است. «النور الذی انزلنا»

۳- ایمان باید همراه عمل باشد. «آمنوا... تعملون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) نور، ۳۵.

التغابن

«۹» يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(یاد کن) روزی که خداوند شما را برای (حضور در) روز اجتماع گرد می‌آورد آن، روز حسرت و پشیمانی است و هر کس به خداوند ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، بدی‌هایش را می‌پوشاند و او را به بهشت‌هایی که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است وارد می‌کند. در آنجا برای همیشه جاودانه هستند؛ این است رستگاری بزرگ.

التغابن

«۱۰» وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، همان‌ها اهل دوزخند در حالی همیشه در آن جا هستند و این سرانجام بدی است. نکته‌ها:

کلمه «تغابن» به معنای آن است که غبن‌ها جلوه می‌کند، یعنی وز قیامت، کافران به خاطر ایمان نیاوردن و فاسقان به خاطر نداشتن عمل صالح و مؤمنین به خاطر آن که می‌توانستند عمل بیشتری انجام دهند، همه به نوعی احساس خسارت، حسرت و غبن دارند، و شاید بدین معنی باشد که در آن روز هر کس به فکر آن است که چگونه بار خود را به دوش دیگری اندازد، همان گونه که در قرآن صحنه‌هایی در این زمینه مطرح است که شیطان می‌گوید: «مرا ملامت نکنید، مقصر خودتان هستید» یا مجرم دوست دارد که به جای خود فرزند و تمام بستگان بلکه تمام مردم به جای او به دوزخ رفته و او نجات یابد.

شاید تغابن به این معنا باشد که رهبران فاسد پیروان خود را مغبون کردند و پیروان نیز به خاطر اطاعت کورکورانه به رهبران فاسد فرصت فساد بیشتری داده و آنان را مغبون کردند که اگر اطاعت آنان نمی‌شد، فساد آن‌ها این همه توسعه نمی‌یافت. (۱)

«یوم الجمع»، یکی از نام‌های قیامت است. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا» (۲) در صور دمیده شود و همه را یک جا جمع می‌کنیم.

مغبون کیست؟

در روایات مصادیقی برای مغبون مشخص شده که به آن اشاره می‌کنیم:

- هر کس دو روزش یکسان باشد مغبون است. «من استوی یوماه فهو مغبون» (۳)
- تکبر و غرور، در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است. «المغرور فی الدنيا مسکین و فی الاخره مغبون» (۴)
- کسی که از نماز شب محروم شود، مغبون است. «فان المغبون من حرم قیام اللیل» (۵)
- در قیامت برای هر روز از ایام عمر، ۲۴ خزینه و انبار باز می‌شود و ساعاتی را که انسان در آن کار خیر نکرده به صورت خزینه خالی می‌بیند و تأسفی غیر قابل وصف می‌خورد. «فیناله من الغبن و الاسف علی فواتها حیث کان متمکناً من ان یملاها حسنات ما لا یوصف» (۶)
- کسی که جهاد در راه خدا را ترک کند، مغبون است. «من ترک الجهاد فی الله کان کالمغبون» (۷)
- در قیامت، دو گروه در برابر یکدیگرند: گروه مغبون، «یوم التغابن» و گروه رستگار. «ذلک الفوز العظیم»
- در تربیت، بشارت و هشدار در کنار هم لازم است، آیه ۹ بشارت به بهشت جاودان است و آیه ۱۰، خطر دوزخ جاودان برای کافران. پیام‌ها:
- ۱- قیامت، روز یاد کردنی است. (کلمات «اذ»، «اذا» و «یوم» در آغاز جمله، معمولاً به معنای آن است که «یاد کن زمانی را که» «یوم یجمعکم»
- ۲- راه نجات از غبن، ایمان و عمل صالح است. «ذلک یوم التغابن و من یؤمن بالله و یعمل صالحاً»
- ۳- ایمان، از عمل صالح جدا نیست. «یؤمن... یعمل صالحاً»
- ۴- عمل صالح، کفاره بدی‌هاست. «یکفر عنه سیئاته»
- ۵- تا پاک نشویم به بهشت نمی‌رویم. ابتدا باید گناهان محو شود، سپس داخل بهشت شد. «یکفر... یدخله»
- ۶- باغ‌ها و نهرهای بهشتی، هم متعدد است، هم دائمی و ابدی. «جَنّات... الانهار خالدین فیها ابداً»
- ۷- بزرگ‌ترین رستگاری آن است که انسان با ایمان و عمل صالح وارد بهشت شود. «ذلک الفوز العظیم»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) کهف، ۹۹.

(۳) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

(۴) بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۳. (۵) بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۲۷.

(۶) بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۲. (۷) بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۷۳.

التغابن

«۱۱» مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

هیچ مصیبتی، جز با اذن خداوند به کسی نرسد و هر کس به خداوند ایمان آورد، خداوند قلب او را (به صبر و شکیبایی) هدایت کند و خداوند به همه چیز آگاه است. نکته‌ها:

انسان مؤمن، چون به علم و حکمت و رحمت خداوند ایمان دارد، می‌داند که بدون دلیل و حکمت و عدالت، به کسی مصیبتی نمی‌رسد و هر مصیبتی، یا نتیجه عمل خود انسان است «ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم» (۱) و یا اسباب آزمایش و امتحان برای رشد و کمال. «فاخذناهم بالأساء و الضراء لعلمهم یتضرعون» (۲)

کلمه «اذن» در قرآن، هم به معنای اذن تکوینی الهی آمده است، مانند رویش گیاهان در زمین‌های آماده، که با اذن الهی صورت می‌گیرد: «والبلد الطیب ینخرج نباته باذن ربّه» (۳) و هم به معنای اذن تشریحی، نظیر آیه «أذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا» (۴) یعنی به

مظلومان اجازه دفاع داده شده است. در اینجا مقصود از اذن، همان اذن تکوینی الهی است، یعنی تمام حوادث در مدار علم و اراده اوست و خداوند از هیچ چیز غافل نیست، خداوند اسباب و وسایلی را برای رسیدن به خیر یا شر فراهم کرده و هر موجودی، از هر یک از اسباب استفاده کند نتیجه‌اش را خواهد گرفت.

نمونه هدایت قلب که مایه آرامش مؤمنان مصیبت زده می‌شود، در سوره بقره آمده است: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مِصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۵) کسانی که هنگام برخورد با مصیبت می‌گویند: ما برای خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم، آنان علاوه بر دریافت صلوات و رحمت الهی، هدایت یافتگان واقعی هستند. ایمان که یک امر درونی است، اگر در انسان جای بگیرد باعث هدایت‌یابی قلب می‌شود و اگر روح و قلب انسان هدایت شود، رفتار و گفتارش نیز هدایت شده است. «یهد قلبه...» پیام‌ها:

۱- مصیبت‌ها در مدار اذن الهی است، نه تصادف و اتفاق. خداوند مانع تأثیر حوادث نمی‌شود. «ما اصابکم من مصیبه الا باذن الله»  
 ۲- ایمان، سبب جلب رحمت و هدایت ویژه الهی، در برابر مصیبت‌ها می‌گردد. «ما اصاب من مصیبه... و من یؤمن بالله یهد قلبه»  
 ۳- خداوند، به مؤمنان مصیبت زده راه علاج و درمان یا تحمل و تکلیف و صبر را الهام می‌کند. «و من یؤمن بالله یهد قلبه»  
 ۴- کسی که به علم و اراده خداوند ایمان دارد، در برابر حوادث، صبر و توکل و امید را از دست نمی‌دهد. «و من یؤمن بالله یهد قلبه»

۵- دریافت الطاف الهی بر اساس گامی است که خود انسان برمی‌دارد. «من یؤمن بالله یهد قلبه»

۶- خداوند می‌داند که ایمان ما واقعی است یا منافقانه. «و من یؤمن بالله... و الله بکل شیء علیم»

۷- مصیبت‌ها با اذن و علم الهی است و در آنها اسراری نهفته است که خداوند می‌داند. «ما اصاب من مصیبه الا باذن الله... و الله بکل شیء علیم»

۸- توجه انسان به احاطه علمی خداوند، سبب تحمل مصیبت‌ها و پایداری در برابر مشکلات است. «ما اصاب من مصیبه... و الله بکل شیء علیم»

(۱) شوری، ۳۰.

(۲) انعام، ۴۲.

(۳) اعراف، ۵۸.

(۴) حج، ۳۹.

(۵) بقره، ۱۵۶.

التغابن

«۱۲» وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

خداوند را (در اوامر و نواهی شریعت) اطاعت کنید و پیامبر را (در دستورات حکومت و سنت‌هایش) پیروی نمایید، پس اگر روی گردانید، (بدانید که) همانا بر رسول ما جز پیام‌رسانی آشکار (وظیفه دیگری) نیست.

التغابن

«۱۳» اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

خداوند، معبودی جز او نیست؛ و مؤمنان تنها بر او توکل کنند. نکته‌ها:

در این آیه به جای آنکه بفرماید: «اطيعوا الله و الرسول»، می‌فرماید: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»، یعنی کلمه اطاعت تکرار می‌شود.

زیرا بین این دو اطاعت تفاوت است، اطاعت از خداوند در فرمان‌های ثابت است و اطاعت از رسول، در اموری است که به عنوان حاکم اسلامی صادر می‌کند.

پیامبر معصوم است، چون فرمان به اطاعت بی قید و شرط از غیر معصوم، در حقیقت فرمان به انجام گناه است. عبارت «لا اله الا هو» را هم می‌توان به معنای نفی وجود هر معبودی جز خداوند و هم نفی شایستگی هر معبودی جز او دانست. پیام‌ها:

- ۱- اطاعت از خداوند باید همراه با اطاعت از رهبر آسمانی باشد. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»
- ۲- انسان، آزاد آفریده شده است، هم قدرت دارد سرپیچی کند و هم می‌تواند اطاعت کند. «اطيعوا الله... فإن توليتم»
- ۳- مُبَلَّغ نباید انتظار پذیرش و پیروی همه مردم را داشته باشد. «فإن توليتم...»
- ۴- گرچه بعضی سرپیچی کنند، اما پیامبر وابسته به خداست و خداوند حامی اوست. «رسولنا»
- ۵- پیامبران الهی، حق اجبار مردم را ندارند، فقط مسئول ابلاغ هستند. «فأما على رسولنا البلاغ المبين»
- ۶- اگر انسان به وظیفه خود عمل کند، نباید روی گردانی مردم سبب دلسردی یا نگرانی او شود. «فإن توليتم فأنا على رسولنا البلاغ المبين»
- ۷- تبلیغ دین باید آشکار و شفاف باشد. «البلاغ المبين»
- ۸- اطاعت، تنها شایسته معبود حقیقی است. «اطيعوا الله... الله لا اله الا هو»
- ۹- لازمه‌ی یکتاپرستی، توکل به خداوند یکتاست. «الله لا اله الا هو و على الله فليتوكل...»
- ۱۰- نشانه ایمان واقعی، توکل بر خداست. «و على الله فليتوكل المؤمنون»
- ۱۱- در همه امور باید به خداوند توکل نمود. «فليتوكل المؤمنون» به صورت مطلق آمده است.

#### التغابن

«۱۴» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برخی از همسران و فرزندانان برای شما دشمنند (که شما را از راه خدا بازمی‌دارند)، پس از آنان بر حذر باشید و اگر (آزار و خطایشان را) عفو کنید و چشم پوشید و در گذرید، پس (بدانید که) خداوند آمرزنده مهربان است. نکته‌ها:

«عفو» به معنای گذشت و «صفح» به معنای ترک سرزنش و «مغفرت» به معنای از یاد بردن و به فراموشی سپردن است و این سه امر (عفو و صفح و مغفرت) سه گام در برخورد با خطاهای دیگران و از جمله همسر و فرزند است.

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که مسلمانان مکه بنای هجرت را گذاشتند، بعضی همسران و فرزندان، مانع آنها شده و با سوگند می‌گفتند: تو را به خدا هجرت نکن و عده‌ای می‌پذیرفتند و می‌ماندند. (۱) لذا این آیه نازل شد و مردان را از پذیرش این خواست همسران و فرزندان که مخالف فرمان رسول خدا بوده بر حذر داشت.

همسر و فرزندی که مانع انجام وظیفه شوند، آخرت و بهشت انسان را می‌گیرند و لذا این گونه همسران و فرزندان دشمن شمرده شده‌اند.

در تمام قرآن، هیچ کجا کلمات عفو و صفح و مغفرت، پشت سر هم نیامده است، جز در مورد زندگی خانوادگی با همسر و فرزند. یعنی حتی در موردی که هم فکری نیست و باید از آنان بر حذر بود، باز هم عفو و صفح و مغفرت را باید مراعات کرد.

با توجه به شأن نزول، معیار شناخت دوست از دشمن، تشویق به کارهای خیر یا مانع تراشی در برابر انجام عمل خیر است. کسی که به خاطر منافع خود، دیگری را از انجام وظیفه‌اش باز می‌دارد، دشمن اوست.

بعضی از مهاجران، به همسر و فرزند خود می‌گفتند: ما هجرت می‌کنیم و اگر شما پشیمان شدید و هجرت کردید، ما در مدینه شما را تحویل نخواهیم گرفت. لذا ادامه آیه می‌فرماید: گرچه آنان در مکه مانع هجرت شما بودند، ولی اکنون که به شما ملحق شده‌اند، گذشته آنان را ببخشید و سرزنش نکنید. (۲)

مشابه این آیه را در سوره نور آیه ۲۲ نیز می‌خوانیم: «و لیعفووا لیصفحوا الا- تحبون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم» مردم باید عفو و گذشت کنند، آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد و خداوند بخشنده و مهربان است. (آری اگر ما دیگران را ببخشیدیم، خداوند نیز ما را می‌بخشد)

گرچه عفو کردن «تعفووا» و سرزنش نکردن «تصفحوا» مهم است، ولی به کلی نادیده گرفتن خطا «تغفروا» مهم‌تر است؛ لذا اولاً کلمه «تغفروا» بعد از آن دو آمده است که نشان دهنده مرحله بالاتری از عفو و صفا است. ثانیاً در پایان آیه خداوند به «غفور» توصیف شده است، با این که خداوند به دو صفت دیگر نیز متصف شده است: «کان الله عفواً غفورا» (۳) و یا در دعا می‌خوانیم: «یا کریم الصّفا».

در رهبری امت نیز قرآن به پیامبرش سه دستور می‌دهد: «فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر» (۴) یعنی علاوه بر گذشت و به کلی صرف نظر کردن لغزشها و بالاتر از همه مشورت کردن و شخصیت دادن به مردم لازم است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: زمانی خواهد آمد که هلاک مرد به دست همسر و فرزندش خواهد بود. زیرا آنان مرد را به خاطر فقرش سرزنش می‌کنند و او برای تأمین خواسته‌های آنان، به هر کاری دست می‌زند و هلاک می‌شود. «یسخرانه بالفقر فیرکب مراکب السوء فیهلک» (۵) پیام‌ها:

۱- لازمه ایمان واقعی، مقاومت در برابر خواسته‌های عاطفی و به ناحق همسر و فرزند است، گرچه ممکن است دشمنی آنان را به همراه داشته باشد. «یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم»

۲- تنها بعضی از همسران و فرزندان، مانع تراشی می‌کنند، نه همه. «من ازواجکم»

۳- باید مراقب بوده و فریب همسران و فرزندان ناهل را نخورد. «فاحذروهم»

۴- گرچه نباید تسلیم خواسته‌های نابجایی همسر و فرزندان شد، ولی رابطه عفو و گذشت و بخشش را مراعات کنید. «فاحذروهم و ان تعفووا و تصفحوا و تغفروا»

۵- در مسیر خطاپوشی، تا آخرین مرحله پیش روید؛ ببخشید، سرزنش نکنید و به یاد خودتان هم نیاورید. «تعفووا و تصفحوا و تغفروا»

۶- تعادل میان وظیفه و غریزه در زندگی خانوادگی لازم است، نه به خاطر عواطف و غرایز، دست از وظیفه و هجرت و جهاد بردارید و نه به خاطر انجام وظیفه، عواطف خانوادگی را نادیده بگیرید. «فاحذروهم و ان تعفووا و تصفحوا و تغفروا»

۷- به دنبال عفو و مغفرت شما، عفو و مغفرت الهی است. «تغفروا فان الله غفور رحیم»

۸- مغفرت الهی، همراه با رحمت و الطاف ویژه است. اگر شما دیگران را ببخشید، خداوند هم شما را می‌بخشد و هم مورد لطف ویژه قرار می‌دهد. «فان الله غفور رحیم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر نمونه.

(۳) نساء، ۵۹.

(۴) آل عمران، ۱۵۹.

(۵) تفسیر مراغی.

التغابن

«۱۵» إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

همانا اموال و اولاد شما وسیله آزمایشند و خداوند است که پاداش بزرگ نزد او است (و به کسانی پاداش می‌دهد که در این امتحان پیروز شوند). نکته‌ها:

مشابه این آیه، آیه ۲۸ سوره انفال است. «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه و ان الله عنده اجر عظیم»

«فتنه» هم به معنای رنج‌ها و مشکلات و مصیبت‌ها و اموری است که انسان گرفتار آنها می‌شود و سبب آزمایش است و هم به معنای توطئه و افساد دشمنان است که قرآن برای جلوگیری از آن می‌فرماید: «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه» (۱) با آنان بجنگید تا دیگر فساد نباشد. جالب آن که همین مال و فرزند که سبب آزمایشند، زینت دنیا نیز هستند. «المال و البنون زینة الحیاة الدنیا» (۲) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از گرفتار شدن به فتنه به خدا پناه نبرید که آن حتمی است، بلکه از انحراف و گمراه شدن به وسیله فتنه‌ها به خدا پناه ببرید. «لا یقولن احدکم اللهم انی اعوذ بک من الفتنه... فلیستعد من مضلات الفتن»، سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند. (۳)

اگر باور کنیم که دارایی و ثروت، ابزار آزمایش و فتنه است، از کمی مال رنج نخواهیم برد. زیرا امتحانش آسان‌تر خواهد بود. مال، سبب آزمایش است، زیرا باید از راه حلال بدست آید، باید به مصرف حلال برسد، باید حقوق واجب آن پرداخت شود، باید شکر آن ادا شود.

فرزند، سبب آزمایش است زیرا والدین باید در انتخاب همسر، در پرداخت مهریه حلال به همسر، در تغذیه سالم فرزند، در محبت و نظارت بر تعلیم و تربیت، در ازدواج، در اشتغال، در گرایش‌های گوناگون او کمال دقت را داشته باشند که عبور از تمام این مراحل امتحانی سخت است، البته اگر والدین وظیفه خود را به خوبی انجام دهند و از عهده آزمایش برآیند، در تمام کارهای خوب فرزند شریک خواهند بود.

اگر دشمنی همسر و فرزند در آیه قبل، مربوط به بعضی از آنهاست، اما وسیله فتنه و آزمایش شدن مربوط به همه آنهاست. پیام‌ها:

۱- دلبستگی و وابستگی به مال و فرزند، زمینه لغزش و انحراف است. لذا خداوند هشدار می‌دهد. «انما اموالکم و اولادکم فتنه»

۲- گذشتن از دلبستگی به مال و فرزند برای انجام وظایف الهی، کاری بزرگ است، لذا خداوند پاداش بزرگ مقرر کرده است. «اجر عظیم»

۳- هر چه آزمایش‌کننده بزرگ‌تر باشد، جایزه‌اش برجسته‌تر است، خدای عظیم پاداش عظیم می‌دهد. «و الله عنده اجر عظیم»

۴- توجه به پاداش بزرگ الهی، سبب نجات از وابستگی به اموال و اولاد است. «و الله عنده اجر عظیم»

(۱) بقره، ۱۹۳.

(۲) کهف، ۴۶.

(۳) نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

التغابن

«۱۶» فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

پس هر قدر می‌توانید، از خداوند پروا کنید و سخن او را بشنوید و اطاعت کنید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و هر کس از شرّ بخل نفس خویش درامان بماند، پس آنان همان رستگارانند. نکته‌ها:

«یوق» به معنای حفظ و نگهداری و «شَحَّ» به معنای بخل و تمایل نفسانی است.

در حدیث می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام پیوسته دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ قِ شَحِّ نَفْسِي» خدایا مرا از بخل نفس حفظ کن، هنگامی که سؤال کردند چرا دائماً این دعا را می‌خوانید؟ حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «و من یوق شَحَّ نَفْسِهِ فَاوَلَتْكَ هَمَّ الْمَفْلُحُونَ» (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «من ادی الزکاء فقد وقی شَحَّ نَفْسِهِ» (۲) هر کس زکات مال خود را بپردازد، از بخل نفس خویش حفظ شده است.

در آیه ۱۰۲ سوره آل عمران می‌خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» از خدا پروا کنید حق پروا و در این آیه می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، مراد از این دو آیه چیست؟ پاسخ: شاید معنای «ما استطعتم» آن باشد که در همه موارد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی، تقوا را مراعات کنید که اشاره به کمیت و جامعیت دارد و مراد از «حَقَّ تَقَاتِهِ» کیفیت تقوا باشد، یعنی بالاترین درجه تقوا را که ورع است داشته باشید. (۳)

در آیه قبل، اموال به عنوان وسیله امتحان الهی معرفی شد، در این آیه، راه پیروزی در آزمایش مال، انفاق و دوری از بخل معرفی شده است.

هم در مبارزه با نفس و خواسته‌های نفسانی باید در حد توان تلاش نمود: «فاتقوا الله ما استطعتم»، هم در مبارزه با دشمن بیرونی باید در حد توان، سلاح و امکانات تهیه نمود. «و اعدوا لهم ما استطعتم» (۴) پیام‌ها:

۱- برای موفقیت در آزمایش‌های الهی، از اهرم تقوا استفاده کنید. «انما اموالکم و اولادکم فتنه... فاتقوا الله»

۲- در اسلام، تکلیف فوق توان و طاقت وجود ندارد. «ما استطعتم»

۳- تقوای الهی، یعنی شنیدن سخن حق، عمل کردن به آن و رسیدگی به فقرا. «اتقوا، اسمعوا، اطيعوا، انفقوا»

۴- اگر طالب خیر هستید، موانع را کنار بزنید و به فرمان خداوند گوش کنید و از مال خود به فقرا بدهید. «انفقوا خيراً لانفسکم»

۵- تنها حفظ جسم از خطرات کافی نیست، حفاظت روح از اعمال و صفات بد نیز لازم است. «یوق شَحَّ نَفْسِهِ»

۶- راه رستگاری، انفاق در راه خدا است. «و من یوق شَحَّ نَفْسِهِ فَاوَلَتْكَ هَمَّ الْمَفْلُحُونَ»

۷- مال دوستی و بخل، با نفس انسان عجین شده است. «شَحَّ نَفْسِهِ»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر مجمع‌البیان.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) انفال، ۶۰.

التغابن

«۱۷» إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ

اگر به خداوند وام دهید وامی نیکو، آن را برای شما زیاد می‌کند و شما را می‌آمرزد و خداوند سپاسگزار بردبار است.

التغابن

«۱۸» عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

او به پنهان و آشکار آگاه است، نفوذ ناپذیر و حکیم است. نکته‌ها:

موضوع قرض الحسنه، در آیات متعددی از قرآن (۱) آمده و پیرامون آن مباحثی مطرح شده است که برای جلوگیری از تکرار، از طرح آن در ذیل این آیه خودداری می‌کنیم.

خداوندی که تمام هستی را آفریده، از انسانی که هستی و اموالش را خودش به او داده می‌خواهد که به دیگران کمک کند و فرموده وام دادن به دیگران، وام دادن به خداوند است و وعده‌ها و پاداش‌های چندین برابر می‌دهد، این به خاطر رشد انسان و دل‌کندن او از دنیا و رسیدگی به فقرا و خدمت به مردم و گره‌گشایی از آنان و شکستن بت‌دلبستگی به مادیت و پرواز به سوی خدا و شکوفایی روح سخاوت و عاطفه است.

البته وام دادن، زمانی ارزش دارد که نیکو باشد، فوری باشد، بی‌منت باشد، با احترام باشد، برای مصرف حقی باشد، مبلغ و مقدار آن مشکل‌گشا باشد، برای خدا و بدون چشم داشت از مردم باشد و موجب غرور قرض‌دهنده نشود. در قرآن کفار گناهان چند چیز بیان شده است؛ از جمله: توبه، نماز، جهاد و قرض‌الحسنه. پیام‌ها:

۱- یا انفاق کنید و ببخشید، یا لا اقل قرض الحسنه بدهید. «انفقوا... تقرضوا»

۲- وام دادن به خلق خدا، وام دادن به خداست. «تقرضوا الله»

۳- یکی از راه‌های حفظ نفس از بخل، قرض الحسنه است. «یوق شح نفسه... تقرضوا الله»

۴- وام گیرنده را تحقیر نکنید، زیرا طرف حساب شما خداوند است و در واقع شما به خدا وام داده‌اید. «تقرضوا الله»

۵- قرض نیکو، پاداش نیکو را به دنبال دارد. «قرضاً حسناً یضاعفه لکم»

۶- وام دادن و حل مشکلات مردم، سبب گذشت خداوند از گناهان است. «تقرضوا الله... یغفر لکم»

۷- برای ایجاد انگیزه در کارهای خیر، پاداش‌ها و برکات آن را بیان کنید. «یضاعفه لکم و یغفر لکم»

۸- خداوند، از کسانی که قرض الحسنه می‌دهند، سپاسگزار است، پس افراد قرض‌گیرنده نیز از قرض‌دهندگان تشکر کنند. «و الله شکور»

۹- خداوند، حلیم است، پس اگر به ما قرض الحسنه ندادند، ما نیز حلیم و بردبار باشیم. «شکور حلیم»

۱۰- علم خداوند نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. «عالم الغیب و الشهاده»

۱۱- گمان نکنیم خدا به وام ما نیاز دارد. «العزیز»

۱۲- دستورات، تشویقات و پاداش‌های الهی، حکیمانه است. «العزیز الحکیم»

(۱) بقره، ۲۴۵؛ مائده، ۱۲؛ حدید، ۱۱ و ۱۸؛ تغابن، ۱۷؛ مزمل، ۲۰.

## الطلاق

سیمای سوره طلاق

سوره طلاق دوازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

هفت آیه نخستین این سوره، پیرامون موضوع طلاق و احکام و مسائل مربوط به آن است و به همین جهت نیز، «طلاق» نام گذاری شده است.

بخش دوم سوره، عاقبت کسانی را بیان می‌دارد که از فرمان خدا سرپیچی کرده و به کیفر شدید رسیده‌اند و یا با عمل صالح و

پیروی از پیامبران، مشمول هدایت‌های ویژه الهی و نعمت‌های بهشتی گردیده‌اند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا



ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عِدّه، آنان را طلاق دهید [= زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده‌اند] و حساب (ایام) عِدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایام عِدّه، نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است). این دستورات، حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویش ستم کرده است. تو نمی‌دانی، شاید خداوند بعد از این، امر تازه‌ای پدید آورد. نکته‌ها:

«أحصوا» از «إحصاء» به معنای شمارش و اصل آن، «حصی» به معنای سنگریزه است، زیرا در قدیم با ریگ و سنگریزه، حساب را نگه می‌داشتند. (۱)

مراد از «فاحشۀ مبینة»، زنا دادن یا آزار اهل خانه است که مجوز اخراج همسر مطلقه از خانه می‌شود. (۲)

از زمانی که مرد همسرش را طلاق می‌دهد، زن باید تا سه بار عادت ماهیانه و پاک شدن از آن صبر کند و سپس اگر خواست شوهر دیگری اختیار کند. به این فاصله زمانی، «عِدّه» می‌گویند و زن باید خود حساب آن را داشته باشد. در دوره عِدّه، مرد وظیفه دارد نفقه همسر مطلقه را پرداخت کند و نمی‌تواند او را از بیرون خارج کند. البته در این صورت، زن نیز نمی‌تواند بدون اجازه مرد از منزل خارج شود.

در دوران عِدّه، مرد حق دارد به همسر خود رجوع کند و زندگی را دوباره از سرگیرند، بدون آنکه نیاز به اجرای عقد مجدد باشد. شاید یکی از فلسفه‌های قرارداد عِدّه و این فاصله سه ماهه برای زن، آن هم در خانه شوهر، همین امکان بازگشت باشد تا جدایی به آسانی و شتاب‌زده محقق نشود. «لعلّ الله يحدث بعد ذلك امراً»

اسلام برای جلوگیری از طلاق بی مورد، محدودیت‌هایی را وضع کرده است. از جمله آن که رجوع به همسر بعد از سه بار طلاق، دیگر حرام ابدی می‌شود و نمی‌تواند رجوع کنند، پس از آن تنها با وجود محلّ می‌تواند دوباره او را به عقد خود درآورد. در حدیث می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام در مورد دلیل نیاز به محلّ فرمودند: تا مردم، طلاق را سبک و ساده نپندارند: «لئلا یوقع الناس الاستخفاف بالطلاق» (۳)

قرآن می‌فرماید: «فامساکُ بالمعروف» یا با خوبی همسران را نگاه دارید «او تسریح باحسان» یا با نیکی از هم جدا شوید و هیچ کس حق ندارد زن را با بدرفتاری نگاه دارد که در این صورت حاکم اسلامی از زن حمایت می‌کند. نگاهی به مسئله طلاق

در اسلام، مبعوض‌ترین حلال‌ها، طلاق است. (۴) پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: ازدواج کنید و طلاق ندهید که با طلاق، عرش خدا به لرزه در می‌آید: «تزوجوا و لا تطلقوا فانّ الطلاق یهتّر منه العرش» (۵) البته طلاق یک راه حلّ و گاهی ضرورت است. در مورد چگونگی طلاق چند نظریه وجود دارد:

الف) طلاق، باید به راحتی قابل انجام و بدون هیچ قیدی باشد که این امر مورد سوء استفاده افراد هوسباز و عیاش قرار می‌گیرد، و زن را فقط برای هوس‌های زود گذر خود می‌خواهند.

ب) طلاق باید به کلی ممنوع باشد که کلیسا طرفدار این نظریه است. در حالی که ممنوعیت طلاق سبب می‌شود تا مردان و زنانی که با هم توافق ندارند، تا پایان عمر بسوزند و بسازند و یا مخفیانه همسر دیگری اختیار کنند.

د) طلاق باید به دست زن باشد. در این فرض آمار طلاق بالا می‌رود، زیرا زنان عاطفی‌تر و زود رنج‌ترند و در برخورد با مشکلات زندگی، اقدام به طلاق می‌کنند و زندگی‌های بسیاری به اندک رنجی از هم متلاشی می‌گردد.

ه) طلاق باید به دست مرد باشد، امّا در چارچوب قانون و با نظارت کامل حاکم اسلامی که مسئول جلوگیری از ظلم و برقراری عدالت است. البته در مواردی که زن متقاضی طلاق است، حاکم اسلامی به تقاضای او رسیدگی کرده و در صورت لزوم، حکم به

طلاق و جدایی می‌دهد.

در اسلام، طلاق باید تابع شرایط و قوانین خاص باشد و به مسائل اخلاقی پای بند باشد. همان گونه که جنگ با دشمن نیز شرایط دارد و حق ندارید آب آشامیدنی را مسموم و درختان را نابود سازید و یا به کودکان و زنان و سالمندان و اسرا ظلم نمایید. عوامل و زمینه‌های اختلاف و جدایی

#### ۱. بد اخلاقی

از مهم‌ترین عوامل طلاق، بد اخلاقی زن و شوهر نسبت به یکدیگر است. در روایت می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کس بد اخلاق باشد، خانواده‌اش آزرده خواهند شد. «من ساء خلقه مله اهل» (۶)

#### ۲. هوس رانی

اسلام، به زنان و مردان سفارش می‌کند که از چشم چرانی و نگاه به نامحرم به قصد لذت خودداری کنند و علاوه بر آن به زنان توصیه می‌کند که خود را از نامحرمان پوشانند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربایی نپردازند.

امام صادق علیه السلام فرمود: چه بسا نگاهی کوتاه که حسرت و پشیمانی طولانی را به دنبال دارد. «کم من نظره اورثت حسره طویله» (۷)

و در حدیث دیگری فرمودند: نسبت به زنان مردم عفاف داشته باشید تا عفت زنان شما فقط شود. «عقوا عن نساء الناس یعف عن نساء کم» (۸)

در روایات آمده است که در زمان حضرت داود علیه السلام، مردی به زنی معرفی کرد. خداوند به آن زن الهام کرد که به مرد بگوید: هر وقت متعرض زنی شوی، مردی هم متعرض زن تو خواهد شد. هنگامی که آن مرد به خانه بازگشت، غریبه‌ای را نزد همسر خود یافت. او را دستگیر و نزد حضرت داود آورد و شکایت کرد. خداوند به حضرت داود وحی کرد که به او بگو: از هر دست بدهی، از همان دست می‌گیری. (۹)

#### ۳. بی توجهی زن و مرد به نیازهای یکدیگر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: در پیشگاه خداوند متعال نشستن مرد نزد همسرش، از اعتکاف در مسجد من محبوب‌تر است. «جلوس المرء عند عیاله احب الی الله تعالی من الاعتکاف فی مسجدی هذا» (۱۰)

امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست که زن رسیدگی به خود نکند و از آراستگی و زیبایی که سبب شیرین شدن زندگی خانوادگی است دست بردارد. «لا ینبغی للمرء ان تعطل نفسها» (۱۱)

حسن بن جهم می‌گوید: امام کاظم علیه السلام را در حالی که موهای خود را رنگ کرده بود مشاهده کردم. امام علیه السلام که تعجب مرا دیدند فرمودند: آراستگی شوهر بر عفت زنان می‌افزاید و زنانی عفت را کنار می‌گذارند که شوهرانشان آراستگی ظاهر را ترک می‌کنند. «ان التهیئه مما یزید فی عفة النساء و لقد ترک النساء العفة لترك ازواجهن التهیئه»، سپس فرمودند: همان گونه که شما نمی‌پسندید همسرانتان را بدون آراستگی ببینید، آنان نیز همین گونه‌اند. (۱۲)

راه‌های حل اختلاف پیش از طلاق

#### ۱. دادگاه خانوادگی

اسلام سفارش نموده است که در موارد اختلاف بین زن و شوهر، افراد دلسوزی از هر دو طرف به عنوان حکم انتخاب شوند و مورد اختلاف را بررسی و آن را رفع نمایند.

در این شیوه، اختلافات پیش آمده در همان مراحل اولیه حل می‌شوند و کار زوجین به طلاق و دادگاه کشیده نخواهد شد. «فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهل و حکماً من اهلها...» (۱۳)

## ۲. حضور دو شاهد عادل

بر اساس احکام اسلام، برای انجام طلاق بایستی دو شاهد عادل حضور یابند و طلاق را گواهی نمایند که این امر، مانعی بر سر راه طلاق خواهد بود زیرا:

اولاً: کراهت و قبح طلاق در جامعه سبب می‌شود که افراد معمولاً از این که شاهد و گواه بر طلاق و از هم پاشیدن خانواده‌ای باشند، خودداری کنند.

ثانیاً: افرادی که به عنوان شاهد و گواه دعوت می‌شوند، سعی در برقراری آشتی و صلح بین زوجین دارند.

## ۳. قرار دادن عده

عده در واقع تأخیر از زمان تصمیم تا اقدام است. اسلام به مردان دستور می‌دهد که همسران مطلقه خود را تا پایان زمان عده در خانه نگاهداری کنند و هزینه‌های آنان، اعم از خوراک و پوشاک را بر عهده گیرند. طبیعی است که معاشرت و مصاحبت مرد با همسر مطلقه در طی این مدت سبب می‌گردد که هیجان آنها فروکش نموده و با فرصت و دقت بیشتری به پیامدهای طلاق بیندیشید و چه بسا در این مدت زوجین زندگی مشترک را دوباره از سر گیرند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: زن طلاق داده شده که در خانه شوهر است، خود را آرایش کند و عطر بزند و لباس‌هایی که مرد دوست دارد بپوشد، تا با عقل و درایت بیشتری تصمیم بگیرند و دوباره به همسرش رجوع کند و زندگی را از سر بگیرند. «المطلقة تکتحل و تختضب و تطیب و تلبس ما شانت من الثیاب، لان الله عزّ و جلّ يقول لعلّ الله يحدث بعد ذلك امرأ لعلها ان تقع فی نفسہ فیراجعها» (۱۴)

## فلسفه عده طلاق

شکی نیست که تمام احکام الهی دارای حکمت و مصلحتی است که با انجام و ترک آن عمل می‌توان به آن رسید یا از مفاسدی جلوگیری کرد، گرچه همه آن را ندانیم. از جمله دستور به عده نگه داشتن زن به هنگام طلاق است که با کمی تفکر می‌توان حکمت‌هایی برای آن بیان کرد:

۱. حفظ حریم زوجیت. اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند و برای آن حریم و شعاعی قائل است و نگاهداشتن عده سبب حفظ این حریم خواهد بود.

۲. نسب فرزندان. عده نگاهداشتن سبب می‌شود تا از اختلاط نطفه شوهران مختلف جلوگیری شود و نسبت فرزندان به پدر خود که سرچشمه حقوق فراوانی است، حفظ گردد.

۳. مهلتی برای بازگشت دوباره به زندگی.

علاوه بر آنکه رجوع مرد به همسری که طلاق داده، مزایایی بر ازدواج مجدد دارد از جمله:

الف) زندگی با همسر جدید نیاز به تجربه جدید دارد، ولی زندگی با همسر سابقش، زندگی همراه با تجربه است.

ب) رفتن به سراغ همسر جدید، هزینه‌های جدیدی را بر عهده مرد قرار می‌دهد.

ج) گاهی بازگشت به زندگی قبلی، موقعیت اجتماعی زن و مرد را در جامعه حفظ می‌کند و کدورت‌هایی را که در اثر طلاق بوجود می‌آید، برطرف می‌کند.

د) فرزندان که کانون گرم خانوادگی آنها در اثر طلاق متلاشی شده بود، دوباره به آغوش خانواده باز می‌گردند و لطمه‌ی روحی که در اثر طلاق خورده‌اند، جبران می‌شود.

ه) گاهی بازگشت به زندگی، روحیه گذشت و صبر و ایثار را در زندگی شکوفا می‌کند. پیام‌ها:

۱- مخاطب قراردادن پیامبر، در ابلاغ دستورات کلی که عموم مردم مخاطب آن هستند، هم نشانه احترام به آن پیامبر است و هم

لزوم نظارت آن حضرت بر حسن اجرای حدود الهی. «یا ایها النبی اذا طلقتم»

۲- برای بیان اهمیت دستور و ایجاد انگیزه در سایرین، شخص اول را مورد خطاب قرار دهید. «یا ایها النبی اذا طلقتم»

۳- عقد ازدواج زمان خاصی ندارد ولی طلاق باید در زمانی باشد که شروع عده ممکن باشد، یعنی زن در عادت ماهانه نباشد و مرد نیز در پاکی پس از عادت، با همسرش آمیزش نکرده باشد. «فطلقوهن لعدتهن»

۴- طلاق به دست مرد است. «طلقتم، طلقوهن»

۵- برای حفظ نظام خانواده، قانون طلاق همراه با شرایطی سرعت گیر قرار داده شده است. «طلقوهن لعدتهن»

۶- زمان بندی در احکام الهی را با دقت مراعات کنیم. «احصوا العده»

۷- جدایی و طلاق نباید همراه با گناه باشد. «طلقتم... اتقوا الله»

۸- رعایت تقوا در امر طلاق و خصوصاً عده آن، از سوی مرد و زن لازم است. «احصوا العده و اتقوا الله»

۹- ربوبیت الهی، مقتضای پروا و تقواست. «اتقوا الله ربکم»

۱۰- زن طلاق داده شده تا زمانی که در حال عده است، گویا در منزل خودش ساکن است و حق سکونت او سلب نمی‌شود. «لا تخرجوهن من بیوتهن»

۱۱- طلاق نباید همراه با اهانت و تحقیر زن باشد. «لا تخرجوهن من بیوتهن»

۱۲- راه‌های منت گذاردن و منت کشیدن را مسدود کنید. برای این که شوهر منت نگذارد و زن منت نکشد، خدا می‌فرماید: خانه خودش است. «من بیوتهن»

۱۳- زنان، طلاق را پایان کار نبینند و در خانه بمانند، شاید که مرد منصرف شود و دوباره به آنان رجوع کند. «لا یخرجن»

۱۴- خراب کردن پل‌های پشت سر و بستن راه‌های آشتی ظلم به خود است. «لا تخرجوهن... لا یخرجن... فقد ظلم نفسه»

۱۵- گنهکار بی حیا که حریم‌ها را شکسته، حرمت ندارد و مستحق تحقیر است. «لا تخرجوهن... الا ان یأتین بفاحشه مبینة»

۱۶- سوء استفاده از قانون ممنوع. (زن نمی‌تواند از حق مسکن خود سوء استفاده کند و برای انتقام گرفتن از شوهر، خانه را تبدیل به محیطی برای فحشا و منکر نماید). «الا ان یأتین بفاحشه مبینة»

۱۷- اخراج زن از منزل، به شرطی است که فحشای او روشن و ثابت شده باشد و سوء ظن کافی نیست. «الا ان یأتین بفاحشه مبینة»

۱۸- مردان نباید به خاطر تأمین نفقه و مسکن، متنی بر همسران مطلقه خود داشته باشند، زیرا این حکم خداست. «تلك حدود الله»

۱۹- زنان نباید به خاطر محدود شدن در خانه نگران شوند زیرا این محدودیت را خداوند حکیم مقرر فرموده است. «تلك حدود الله»

۲۰- نادیده گرفتن دستورات خداوند و شکستن حدود الهی، ظلم به خویش است، نه خداوند. «و من يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه»

۲۱- ما بر اساس اطلاعات و شناخت خود، تصمیم می‌گیریم و از آینده بی‌خبریم، با توکل بر خداوند، به آینده امیدوار باشیم. «لا تدری لعل الله...»

۲۲- در اسلام یأس ممنوع است و انسان مسلمان باید به آینده خوش بین باشد. «لعل الله يحدث بعد ذلك امراً» (هنگام طلاق که طرفین نگرانند، نیاز به دلداری و تسلی دارند).

۲۳- حوادث تلخ را به فال نیک بگیریم. «طلقتم النساء... لعل الله يحدث بعد ذلك امراً»

۲۴- تقوا و حدود الهی را مراعات کنید، آینده را هم به خدا بسپارید. «اتقوا الله... تلك حدود الله... لعل الله يحدث بعد ذلك امراً»

۲۵- همواره لطف الهی را منحصر در وضع موجود نبینید، چه بسا جدایی‌ها که عامل رسیدن به وضع مطلوب‌تر می‌شود. «لعل الله يحدث بعد ذلك امراً»

- (۱) تفسیر روح المعانی.
- (۲) تفسیر نورالتقلین.
- (۳) عیون الاخبار، ج ۲، ص ۸۵.
- (۴) وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۶.
- (۵) وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸.
- (۶) میزان الحکمه، حدیث ۵۱۰۳.
- (۷) کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.
- (۸) امالی شیخ صدوق، ص ۲۳۸.
- (۹) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۱.
- (۱۰) میزان الحکمه، حدیث ۷۸۸۴.
- (۱۱) مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۱.
- (۱۲) کافی، ج ۵، ص ۵۶۷.
- (۱۳) نساء، ۳۵.
- (۱۴) تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۵۲.

## الطلاق

«۲» فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

پس چون به پایان مدّت عدّه نزدیک شدند، یا (با رجوع به آنان) به طرز شایسته و پسندیده‌ای نگاهشان دارید و یا (با پرداخت مهریه و سایر حقوق) به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید و (هنگام طلاق) دو شاهد عادل از میان خود به گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید. هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، این گونه پند داده می‌شود و هر کس که از خدا پروا کند، خداوند برای او راه بیرون شدن و رهایی (از هر گونه مشکل) را قرار می‌دهد.

## الطلاق

«۳» وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است. همانا خداوند کار خود را محقق می‌سازد. همانا خداوند برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است. نکته‌ها:

مراد از رسیدن اجل «بلغن اجلهن»، رسیدن به اواخر مدّت عدّه است نه پایان آن، زیرا اگر مدّت عدّه پایان یافت، امساک و نگهداری زن حرام است. (۱)

در قرآن، سی و هشت مرتبه کلمه معروف به کار رفته که پانزده مرتبه آن مربوط به خانواده و همسر داری است، یعنی شیوه برخورد زن و مرد در زندگی باید شایسته و پسندیده باشد.

گواهی دو شاهد عادل بر طلاق، منافی دارد. از جمله: اگر مردی در ایام عدّه از دنیا برود، همسر مطلقه او نمی‌تواند ادعایی بر ارث داشته باشد. زن پس از پایان عدّه می‌تواند ازدواج کند و مهم‌تر آن که دو شاهد عادل، به خاطر عدالت و محبوبیتی که دارند، به طور طبیعی با موعظه سعی می‌کنند به جای طلاق، طرفین را به آشتی ترغیب کنند.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «انّی لأعلم آیه لو اخذ بها الناس لکفتم» من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر مردم به آن عمل کنند، تمام مشکلاتشان حل می‌شود و سپس آیه «و من یتق الله یجعل له مخرجاً» را تلاوت فرمودند. (۲)
- در روایات می‌خوانیم: هنگامی که آیه ۳ نازل شد، جمعی از یاران پیامبر، کار و تجارت را رها کردند و گفتند: خداوند روزی ما را ضمانت کرده است، پس به کار و تلاش نیازی نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را احضار و توبیخ کرد و فرمود: هر کس کار و تلاش را رها کند، دعایش مستجاب نمی‌شود. «انّه من فعل ذلک لا یتجاب له» (۳)
- در قرآن، هم مهر الهی با جمله «من حیث لا یحتسب» (۴) آمده است و هم قهر الهی. «فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا» (۵) یعنی گاهی مهر و قهر الهی غیر منتظره و به شکلی که گمان نمی‌رود به انسان می‌رسد.
- اثر تقوی فقط در آخرت نیست. امام صادق علیه السلام در مورد جمله «من حیث لا یحتسب» فرمود: این گشایش روزی، برای تقوی پیشه‌گان در دنیا است. (۶) پیام‌ها:
- ۱- زمان‌بندی احکام دینی، باید به دقت مراعات شود. (هم آغاز زمان عدّه: «فطلقوهنّ لعدتهنّ» و هم پایان آن: «اذا بلغن اجلهنّ» ذکر شده است.)
  - ۲- کارها باید از ابتدا دارای برنامه و زمان مشخص باشند. «اجلهنّ»
  - ۳- هم ادامه زندگی باید به نحو پسندیده باشد و هم جدایی و طلاق. «امسکوهنّ بمعروف او فارقوهنّ بمعروف»
  - ۴- رفتار شایسته چه در حال صلح و آشتی و چه در حال قهر و جدایی، از حقوق همسر است. «امسکوهنّ بمعروف...»
  - ۵- نگاه داری همسر، مقدّم بر جدایی است. ابتدا فرمود: «امسکوهنّ» و سپس «فارقوهنّ»
  - ۶- آیین همسر داری یا طلاق باید مورد پذیرش شرع و پسند عقل باشد. «بمعروف»
  - ۷- به دلیل ضعف جسمی و نارسایی، آداب و رسوم اجتماعی و تاریخی، حقوق زنان بیشتر پایمال شده و می‌شود. لذا بیشترین خطاب‌های قرآن در مورد مراعات حقوق به مردان است. «امسکوهنّ بمعروف، فارقوهنّ بمعروف»
  - ۸- جدایی و طلاق، همراه با کرامت و به دور از هر گونه تحقیر صورت گیرد. «فارقوهنّ بمعروف»
  - ۹- شرط صحت طلاق، حضور دو شاهد عادل است. «و اشهدوا ذوی عدل منکم»
  - ۱۰- برای حفظ حقوق طرفین، گرفتن دو شاهد عادل، نشانه محکم کاری و دقت است. «و اشهدوا ذوی عدل منکم»
  - ۱۱- کسانی که در محضر آنان طلاق جاری می‌شود، باید عادل باشند. «ذوی عدل منکم» یعنی عدالت سرمایه آنان باشد.
  - ۱۲- افراد عادل نیز به تذکر نیازمندند. «اشهدوا ذوی عدل منکم و اقیموا الشهاده لّله»
  - ۱۳- حبّ و بغض‌ها نباید در قضاوت ما تأثیرگذار باشد. «اقیموا الشهاده لّله» (مشابه این جمله، در آیه ۱۳۵ نساء آمده است که می‌فرماید: «کونوا قوامین بالقسط شهداء لّله و لو علی انفسکم او الوالدین والاقربین»)
  - ۱۴- گواهی دو شاهد عادل باید همراه با حفظ حقوق مردم و اخلاص باشد. «اقیموا الشهاده لّله» (در کلمه «اقیموا» برپاداشتن حقوق مردم و در کلمه «لّله» اخلاص در عمل نهفته است.)
  - ۱۵- اقامه حقوق مردم، ارزشی هم وزن اقامه نماز و دین دارد. (در قرآن کلمه «اقیموا» درباره نماز، دین، شهادت و وزن مطرح شده است. «اقیموا الدین» (۷)، «اقیموا الصلوة» (۸)، «اقیموا الوزن» (۹) و «اقیموا الشهاده» (۱۰))
  - ۱۶- موعظه تنها تذکرات اخلاقی نیست، بلکه دستورات فقهی نیز نوعی موعظه است. «امسکوهنّ... فارقوهنّ... اشهدوا... ذلکم یوعظ به»
  - ۱۷- پند پذیری، نشانه ایمان واقعی است. «یوعظ به من کان یؤمن»
  - ۱۸- به جای پیمودن راه‌های ناشناخته سیر و سلوک، عمل به احکام الهی بهترین موعظه و راه سازندگی انسان است. «یوعظ به من

«کان یؤمن»

۱۹- حل مشکلات از طریق گناه، رفتن به بیراهه است. تقوی و خدا ترسی موجب خروج انسان از مشکلات و تنگناهای زندگی است. «و من یتق الله يجعل له مخرجاً»

۲۰- راه رهایی از تمام بن بست‌ها، (که از جمله آن اختلافات زن و شوهر است، تقوی است. «و من یتق الله يجعل له مخرجاً»

۲۱- در مدیریت بحران‌ها و فتنه‌ها، دو چیز راه نجات است:

الف) تقوی. «و من یتق الله يجعل له مخرجاً»

ب) تمسک به قرآن. «اذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن» (۱۱)

۲۲- زن و شوهری که به ناچار با طلاق از هم جدا می‌شوند، اگر تقوا را مراعات کنند، مشمول لطف ویژه خداوند می‌شوند. «یرزقه من حیث لا یحتسب»

۲۳- کسانی که با گناه زندگی خود را تأمین می‌کنند، راه دریافت روزی‌های پیش بینی نشده را به روی خود می‌بندند. «و من یتق الله... یرزقه من حیث لا یحتسب»

۲۴- اراده خدا در چارچوب محاسبات انسان نیست. «یرزقه من حیث لا یحتسب»

۲۵- رعایت امور معنوی، در زندگی مادی اثر گذار است. (امدادهای غیبی، در زندگی انسان نقش مؤثری دارند.) «من حیث لا یحتسب»

۲۶- انسان متقی، خواست خود را در مسیر خواست و اراده خدا قرار می‌دهد و چون اراده الهی بن بست ندارد، انسان متقی نیز به بن بست نخواهد رسید. «و من یتق الله يجعل له مخرجاً»

۲۷- همیشه رزق زیاد وابسته به کار زیاد نیست. «و من یتق الله... یرزقه» (همان گونه که همیشه مقدار و کمیت آن مهم نیست. امام صادق علیه السلام در تفسیر «یرزقه من حیث لا یحتسب» فرمود: خداوند در آنچه به او داده برکت می‌دهد. (۱۲)

۲۸- تقوی و توکل دو اهرم برای خروج از بن بست است. «و من یتق الله... و من یتوکل علی الله...»

۲۹- برای تأمین زندگی امروز، تقوا «و من یتق الله... یرزقه» و برای آینده، توکل لازم است. «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»

۳۰- تقوی، مقدم بر توکل است. «و من یتق الله... و من یتوکل علی الله»

۳۱- بدون لطف خداوند، هیچ عامل دیگری کارآمد و کافی نیست. «فهو حسبه»

۳۲- در اراده و خواست تمام افراد و حکومت‌ها، احتمال شکست و ناکارآمدی و بن بست وجود دارد. تنها امری که شکست در آن راه ندارد، خواست و اراده خداوند است. «ان الله بالغ امره»

۳۳- دلیل توکل ما، قدرت بی نهایت الهی است. «و من یتوکل... ان الله بالغ امره»

۳۴- معنای توکل ما و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته‌های خود می‌رسد، زیرا تمام امور هستی قانونمند است و حساب و کتاب دارد. «و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدراً»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) تفسیر نور الثقلین.

(۴) طلاق، ۳.

(۵) حشر، ۲.

(۶) تفسیر نور الثقلین.

(۷) شوری، ۱۳.

(۸) بقره، ۴۳.

(۹) الزحمن، ۹.

(۱۰) طلاق، ۲.

(۱۱) کافی، ج ۲، ص ۵۹۸.

(۱۲) تفسیر نور الثقلین.

#### الطلاق

«۴» وَالْأُنثَىٰ يَبُوءُ مِنَ الْمُحِيضِ مِثْلَ نِسَاءِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالْأُنثَىٰ لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا

و زنانی که از عادت ماهانه مأیوسند، (و قصد دارید آنان را طلاق دهید)، اگر در وضع آنان شک کنید (که این عدم عادت به خاطر سنّ است یا بیماری و یا بارداری)، پس عدّه آنان سه ماه است و هم چنین است حکم زنانی که حیض ندیده‌اند (با آن که در سنّ حیض هستند) و پایان عدّه زنان باردار، وضع حمل آنان است و هر کس از خدا پروا کند، خداوند برای او در کارش آسانی پدید می‌آورد. نکته‌ها:

به دنبال بیان احکام طلاق در آیات پیشین، این آیه می‌فرماید: زنانی که به هر دلیل، اعم از کهولت سنّ یا بیماری، عادت ماهانه ندارند، باید سه ماه کامل عدّه نگهدارند و زنان باردار باید تا زمان وضع حمل صبر کنند و سپس می‌توانند ازدواج کرده و به همسر دیگری در آیند.

در قرآن برای افراد با تقوی چند تعبیر آمده است: «یجعل لکم نوراً» (۱)، «یجعل لکم فرقاناً» (۲)، «یجعل له مخرجاً» (۳)، «یجعل له من امره یُسراً» (۴) که شاید اشاره به یک سیر طبیعی دارد، زیرا برای انسان با تقوا اول نور پیدا می‌شود و در سایه نور، شناخت حق از باطل و فرقان پیدا می‌کند و وقتی که حق و باطل را شناخت، راه خروج از مشکلات را پیدا می‌کند و در سایه همان نور، از بسیاری از گرفتاری‌ها به آسانی خارج می‌شود. پیام‌ها:

۱- احکام خداوند بر اساس شرایط متفاوت انسان‌ها، تفاوت می‌کنند. (برای هر یک از زنان حامله و یائسه، حکم خاصی قرار داده شده است.) «یسن، لم یحضن، اولات الاحمال»

۲- دین فطری، ملاک‌های فطری و طبیعی و همه جایی دارد. زمان بندی‌ها و اندازه گیری‌های احکام الهی بر محور مسائل طبیعی است. نظیر: طلوع و غروب خورشید، رؤیت ماه، مقدار وجب و ذراع دست. «ثلاثة اشهر»

۳- فرزند، حریم و حقوقی دارد و زن باردار نمی‌تواند به ازدواج دیگری درآید. «اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن»

۴- در مسایل خانوادگی و مراعات حقوق همسر به خصوص در شرایط طلاق و جدایی، به تقوای زیاد نیاز است. (از ابتدای این سوره تاکنون چند بار سخن از تقوی به میان آمده است.) «و من یتق الله»

۵- بخشی از گره‌هایی که در زندگی پیدا می‌شود، به خاطر بی تقوایی است. «و من یتق الله یجعل له من امره یسراً» (البته بخشی از مشکلات افراد باتقوا به خاطر ابتلا و آزمایش است).

۶- برای افراد باتقوا، تحمل سختی‌ها آسان است. چون تقوا ظرفیت انسان را بالا می‌برد. «یجعل له من امره یسراً» («من امره» یعنی: «از ناحیه کارهای او»)



(۱) حدید، ۲۸.

(۲) انفال، ۲۹.

(۳) طلاق، ۲.

(۴) طلاق، ۴.

## الطلاق

«۵» ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا

این فرمان خداوند است که آن را به سوی شما نازل کرده است و هر کس از خدا پروا کند خداوند بدی‌هایش را می‌زداید و اجرش را بزرگ می‌گرداند. پیام‌ها:

۱- در مسائل خانوادگی، دستورات الهی را ساده نگیریم. «ذلک امر الله انزلہ الیکم»

۲- تقوی، سبب نجات از قهر الهی است. «من یتق الله یکفر عنه سیئاته»

۳- گناهکاران می‌توانند به وسیله تقوی، گذشته را جبران کنند. «یکفر عنه سیئاته»

۴- گناهکاران را بدعاقبت نپندارید، چه بسا گناهانشان پاک شود. «یکفر عنه سیئاته»

۵- مقدمه دریافت اجر، پاک شدن از گناه است. «یکفر عنه سیئاته و یعظم له اجرا»

۶- تقوی، هم گذشته‌ها را جبران می‌کند، «یکفر عنه سیئاته» هم آینده را تأمین می‌نماید. «یعظم له اجرا»

## الطلاق

«۶» أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارَّوهُنَّ لِتَصَرَوهُنَّ لَتَضَعْنَ عَلَيْنَهُنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأُتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسَرِّضُوا لَهُ أُخْرَىٰ

(تا پایان زمان عدّه،) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ‌نماییید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید. پس اگر نوزادان شما را شیر دادند مزدشان را بدهید و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید و اگر توافق به دشواری کشید، زن دیگری او را شیر دهد (و مرد برای نوزاد دایه بگیرد). نکته‌ها:

کلمه «أتمروا» از «ایتمار» به معنای پذیرش دستور یا مشورت است که در واقع به معنای توافق و تفاهم بر انجام امری است.

شاید دلیل آن که در ایام عدّه مسکن زن و مرد یکی است، بستر سازی برای رجوع و فراهم شدن زمینه آشتی باشد. به علاوه که اخراج زن از خانه یا تهیه مسکن جداگانه نوعی توهین و تحقیر در حق زن است و نیز در جدایی تدریجی، پای عقل و عاطفه و فکر و مشورت بیشتر از جدایی دفعی و یکباره به میان می‌آید و امکان سازش فراهم می‌شود.

این آیه به مسئله حفظ حقوق و حریم زن، حمل او، تغذیه کودک، شیربها و دایه گرفتن در صورت طلاق اشاره دارد.

در این آیه پنج فرمان آمده است که تمام آنها فرامین عاطفی و عقلی بوده و بستری برای بازگشت به زندگی است: «اسکنوهنّ، لا تضاروهنّ، فانفقوا علیهنّ، فاتوهنّ اجورهنّ، ائتمروا بینکم بالمعروف» پیام‌ها:

۱- تأمین مسکن زن حتی بعد از طلاق تا مدّت‌ها بر عهده مرد است. «اسکنوهنّ»

۲- مسکن زن مطلقه باید در همان مکانی باشد که مرد در آن سکونت دارد. (جدایی و طلاق نباید سبب جدایی مسکن شود). «من

حيث سكنتم»

۳- مرد، حق ندارد برای صرفه جویی، انتقام و تحقیر، جای نامناسبی را برای سکونت زن انتخاب کند و همسر مطلقه را مجبور به سکونت در آن محل کند. «من حيث سكنتم»

- ۴- در انتخاب مسکن، باید به سکینه و آرامش زن توجه شود، نه آنکه فقط سرپناه داشته باشد. «اسکوهن من حیث سکنتم» (تعبیر به مسکن که از سکینه است به جای بیت، دلالت بر همین معنا دارد).
- ۵- ملاک در انتخاب مسکن از نظر کمیت و کیفیت، مقدار توانایی مرد است، نه میزان توقع و تقاضای زن. «من وجدکم»
- ۶- مرد حق ندارد به همسری که طلاق داده هیچ ضرری برساند. «لا تضاروهن»
- ۷- مرد حق ندارد برای همسری که طلاق داده هیچ گونه تنگنایی قرار دهد. «لتضیقوهن»
- ۸- تأمین هزینه زنان باردار حتی در حال طلاق واجب است. «فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن»
- ۹- زن مطلقه می‌تواند در برابر شیر دادن به طفل خود، از شوهر درخواست مزد نماید. «فاتوهن اجورهن»
- ۱۰- شیر مادر حتی در صورتی که از شوهر مزد دریافت کند، بهتر از شیر دایه است. «فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن» ضمناً زنان مطلقه در شیر دادن مختارند. «فان ارضعن لکم»
- ۱۱- مشورت زن و مرد به قدری ارزش دارد که حتی در شرایط جدایی، اسلام به آن سفارش کرده است. «واثمروا بینکم»
- ۱۲- در همه مسایل خانوادگی، ملاک پذیرش عرف و عقل است. «فامسکوهن بمعروف، فارقوهن بمعروف، واثمروا بینکم بالمعروف»
- ۱۳- گرچه مشورت لازم است، گرچه همیشه و همه جا نتیجه نمی‌دهد. «وان تعاسرتم»
- ۱۴- اگر زن و مرد به توافق نرسیدند، نباید حقوق طفل معطل بماند. «فسترضع له اُخری»
- ۱۵- شیر مادر برای طفل اولویت دارد و انصراف از آن در صورتی است که انسان در تنگنا قرار گیرد. «وان تعاسرتم فسترضع له اُخری»
- ۱۶- زن حق ندارد اجرت شیر دادن را به قدری بالا ببرد که مرد در تنگنا قرار گیرد و اگر چنین کند، مرد آزاد است که دایه بگیرد. «وان تعاسرتم فسترضع له اُخری»
- ۱۷- در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی باید حقوق نوزاد و کودک حفظ شود:
- الف) تا مادامی که کودک در شکم است، پدر هزینه او را بدهد.
- ب) بعد از تولد مادر به او شیر بدهد.
- ج) پدر هزینه شیر بها را به مادر بپردازد.
- الطلاق**
- «۷) لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»
- هر کس که دارای وسعت (مالی) است، باید طبق وسعت خود نفقه دهد و کسی که روزی بر او تنگ شده، باید از آنچه خداوند به او داده (به اندازه توان خود) انفاق کند. زیرا خداوند هیچ کس را مگر به اندازه آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند. به زودی خداوند پس از سختی، آسانی و فراخی پدید می‌آورد. نکته‌ها:
- فرمان این آیه که هر کسی به قدر توان خود به همسرش انفاق کند، هم شامل ایام عده می‌شود، هم شامل ایام شیر دادن همسر طلاق داده شده و هم شامل هر زمان دیگر.
- در قرآن، دوازده بار کلمه «عسر» و سی و شش بار کلمه «یسر» آمده است، گویا با هر سختی سه آسانی است. «سیجعل الله بعد عسر یسراً» پیام‌ها:
- ۱- ملاک در میزان هزینه زندگی، توان مالی مرد است، نه تنگ‌نظری‌های مرد و یا خواسته‌ها یا آرزوهای زن. «ذوسعه من سعته»
- ۲- از ترس آینده، امروز را سخت نگیرید. (هر که دارد خرج کند) «ذوسعه من سعته»

۳- حتی در شرایط طلاق، جوانمردی را از دست ندهید. «ذوسعه من سعته»

۴- شرط نفقه، دوست داشتن همسر نیست، زن طلاق داده شده نیز تا مدتی واجب النفقه است. «ذوسعه من سعته»

۵- انفاق کننده، مال و دارایی خود را از خدا بداند. «مما اتاه الله»

۶- هر کس به هر اندازه توان انفاق دارد، انفاق کند. آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید. «من قدر... فلینفق مما اتاه الله»

۷- فقرا در مقایسه وضع خود با اغنیا، نعمت‌هایی را که خداوند به آنها داده است از یاد نبرند. «قدر علیه... اتاه الله»

۸- تکلیف، به مقدار توان است. «لا یكلف الله نفساً الا ما اتاها» اسلام، دینی واقع گراست و تکلیف فوق طاقت ندارد.

۹- در دست‌یابی به گشایش، عجله نکنید. «سیجعل الله»

۱۰- در شرایط تلخ طلاق و جدایی یا فقر و تنگدستی، امید به آینده را از دست ندهید. «سیجعل الله بعد عسر یسراً»

#### الطلاق

«۸» وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا

و چه بسیار مناطق مسکونی که از فرمان پروردگار خود و فرستادگانش سر باز زدند، پس ما سخت به حساب آنان رسیدیم و به عذابی ناشناخته عذابشان کردیم.

#### الطلاق

«۹» فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا

پس آنان ثمره تلخ کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان خسارت بود. نکته‌ها:

«قریه» به معنای محل اجتماع مردم برای سکونت است، خواه شهر باشد یا روستا. «عتت» از «عتو» به معنای سرپیچی است. «وبال» به معنای شدت و سنگینی است و مراد عذاب سخت است.

در آیات قبل دستوراتی پیرامون حقوق همسر و فرزند حتی در ایام جدایی مطرح شد، این آیه می‌فرماید: عمل به دستورات را جدی بگیرید که تخلف از فرمان خدا و رسول کیفری سخت در پی دارد و نمونه‌های بسیاری از این کیفر را می‌توان در طول تاریخ مشاهده نمود. پیام‌ها:

۱- تاریخ و گذشتگان، آئینه‌ای برای آیندگان است. «و کاین من قریه...»

۲- سنت خداوند بر کیفر سخت کسانی است که از فرمان خدا و رسول سرپیچی می‌کنند. «و کاین من قریه عتت...»

۳- تخلف از فرمان انبیا، تخلف از فرمان خداست. «عتت عن امر ربها و رسله»

۴- عذاب دنیا، هر چه هم شدید باشد، به اندازه چشیدنی بیش نیست. عذاب مهم در قیامت است. «عذابها... فذاقت وبال امرها»

۵- سرانجام سرپیچی از فرمان خدا و رسول، خسارت است. «عاقبه امرها خسراً»

۶- به کامیابی‌های زودگذر نیندیشیم، پایان کار را در نظر بگیریم. «عاقبه امرها خسراً»

#### الطلاق

«۱۰» أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا

خداوند برای آنان عذابی سخت مهیا کرده است، پس ای خردمندان که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید. همانا خداوند وسیله تذکر برای شما فرستاده است. پیام‌ها:

۱- حساب شدید خداوند، عذاب شدید را به دنبال دارد. «حساباً شدیداً... عذاباً شدیداً»

۲- آنچه انسان را از حساب و عذاب شدید محافظت می‌کند، تقوی است.

«اعد الله لهم عذاباً شديداً فاتقوا الله»

۳- عقل و ایمان سبب تقوی است. «فاتقوا الله يا اولی الالباب الذین آمنوا»

۴- عقل و ایمان از یکدیگر جدا نیست. «اولی الالباب الذین آمنوا»

۵- برای تشویق مردم به انجام تکلیف الهی، از کمالات آن‌ها نام ببرید. «فاتقوا الله يا اولی الالباب الذین آمنوا»

۶- تنها خردمندان مؤمن از فرستاده خداوند استقبال کرده و از تذکرات او بهره‌مند می‌شوند. «يا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل

الله اليکم ذکراً»

۷- هدف از بعثت انبیا و کتاب‌های آسمانی، تذکر و بیداری مردم است. «قد انزل الله اليکم ذکراً»

۸- عقل از درون و وحی از بیرون، وسیله‌های نجات بشرند. «اولی الالباب... انزل الله اليکم ذکراً»

الطلاق

«۱۱» رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا

(آن وسیله تذکر، پیامبری است که آیات روشنگر الهی را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد و کسانی که به خدا ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، خداوند آنان را به باغ‌هایی که نهرها از زیر آن‌ها جاری است وارد می‌کند و برای همیشه در آنجا جاودانه هستند. حَقًّا که خداوند روزی آنان را نیکو ساخته است. نکته‌ها:

هدایت به چند عنصر وابسته است:

الف) هدایت کننده، «رسولاً»

ب) هدایت شونده، «الذین آمنوا و عملوا الصالحات»

ج) وسیله هدایت، «آیات بینات»

د) هدف از هدایت، «یخرجهم من الظلمات الی النور»

ه) پاداش پذیرش هدایت، «یدخله جنات...»

کلمه «ذکر» هم برای قرآن به کار رفته است، «نحن نزلنا الذکر» (۱) و هم برای پیامبر. «ذکراً رسولاً- يتلوا...»، امام باقر و امام

صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از ذکر در آیه قبل، رسول الله است. (۲)

عایشه همسر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان اوصاف پیامبر می‌گوید: «کان خلقه قرآن» (۳) یعنی خلق و خوی پیامبر

یک پارچه قرآن بود. پیام‌ها:

۱- انسان می‌تواند به جایی برسد که وجودش سراپا ذکر خدا باشد. «ذکراً رسولاً»

۲- مکتب به تنهایی کافی نیست، وجود رهبر لازم است. «رسولاً يتلوا»

۳- برای نجات و خروج مردم از ظلمات به نور، بهترین راه، بیان و رساندن آیات الهی است. «یتلوا علیکم آیات الله... لیخرج الذین

آمنوا...»

۴- دعوت باید روشن و شفاف باشد. «آیات الله مبینات» (واژه «مبین» بیش از صد بار در قرآن به کار رفته است همچون: «البلاغ

المبین» (۴)، «قرآن مبین» (۵)، «سلطاناً مبیناً» (۶)

۵- راههای باطل شرک و کفر متعدّد است ولی راه حق، یکی بیشتر نیست. «الظلمات... النور» «ظلمات» جمع و «نور» مفرد است.

۶- هدف انبیا نجات بشر است. «رسولاً يتلوا... لیخرج...»

۷- خارج کردن مردم از ظلمات، در اصل کار خداوند است، «اللّٰهُ وَلِيّٰ الَّذِيْنَ آمَنُوا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ» (۷) ولی این کار از طریق پیامبران انجام می‌شود. «رسولاً... ليخرج»

۸- گرچه هدف انبیا خارج کردن تمام مردم از تاریکی‌ها به نور است، «لتخرج الناس من الظلمات الى النور» (۸) ولی این هدف تنها در مورد مؤمنین محقق می‌شود. «ليخرج الذين آمنوا... من الظلمات الى النور»

۹- انسان حتی بعد از ایمان و عمل صالح در ظلماتی به سر می‌برد که باید از آن خارج شود. «ليخرج الذين آمنوا... من الظلمات الى النور»

۱۰- ایمان و عمل، پیوسته قرین یکدیگرند. «يؤمن بالله و يعمل صالحاً»

۱۱- تشویق و تهدید باید متعادل باشد. «عذاباً نكراً... احسن الله له رزقاً»

(۱) حجر، ۹.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۵.

(۳) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۰.

(۴) مائده، ۹۲.

(۵) حجر، ۱.

(۶) نساء، ۹۱.

(۷) بقره، ۲۵۷.

(۸) ابراهیم، ۱.

الطلاق

«۱۲» اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَّ اَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

خداست آن که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها (را بیافرید). فرمان الهی میان آنها نازل می‌شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی توانا است و علم او بر همه چیز احاطه دارد. نکته‌ها:

مراد از زمین‌های هفت گانه، یکی از چند امر است: (۱)

الف) هفت کره آسمانی که از نظر ساختمان، شبیه زمین هستند.

ب) طبقات هفت گانه زمین که همچون لایه‌های پیاز رویهم قرار دارند.

ج) اقالیم هفت گانه زمین که دانشمندان جغرافیای قدیم، زمین را به هفت قسمت و قاره تقسیم می‌کردند.

در این آیه، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تدبیر امور آنها برای آگاهی انسان به علم و قدرت الهی و معرفت و رشد توحیدی او مطرح شده است. «لتعلموا...»

در آیه هفتم سوره هود نیز هدف از خلقت آسمان‌ها و زمین، آزمایش انسان دانسته شده است. «و هو الذي خلق السموات و الارض في ستة ايام... ليلوكم ايكم احسن عملاً»

و در آیه ۱۱۹ همان سوره نیز رحمت الهی مبنای آفرینش انسان ذکر شده است. «الا ما رحم ربّي و لذلك خلقهم»

و آیه ۵۶ سوره ذاریات، هدف از خلقت انسان را عبادت خدا می‌داند. «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»

از مجموع این آیات می‌توان چنین نتیجه گرفت که هدف از خلقت هستی و انسان، علم و عمل و عبادت و دریافت رحمت الهی

است. پیام‌ها:

- ۱- مطمئن باشید که خداوند به وعده‌های خود وفا می‌کند، زیرا او چنان قدرتی دارد که هستی را آفریده است. «یدخله جنات، احسن الله له رزقا، الله الذی خلق»
- ۲- هستی دارای نوعی تعادل است. «سبع سموات و من الارض مثلهن»
- ۳- هم آفرینش هستی به دست خداست و هم تدبیر امور آن. «خلق... یتنزل الامر»
- ۴- امر الهی گاهی تشریحی است، «عتت عن امر ربها» (۲) و گاهی تکوینی. «یتنزل الامر بینهن»
- ۵- هستی کلاس درس است. «خلق... لتعلموا»
- ۶- کمال و رشد بشر، محور تمام آفریده‌هاست. «لتعلموا»
- ۷- علم انسان به نحوه تدبیر نظام آفرینش، مورد توجه اسلام است. «خلق سبع سموات... یتنزل الامر... لتعلموا...»
- ۸- کسی که خالق و آفریننده است، می‌تواند به آفریده خود احاطه کامل داشته باشد. «خلق... احاط بكل شیء علماً»
- ۹- علم خدا به همه چیز، کامل و دقیق و بدون نقص است. «احاط بكل شیء علماً»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) طلاق، ۸.

## التحریم

سیمای سوره تحریم

این سوره دوازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول است که خداوند، تحریم آنچه را بر انسان حلال شمرده، نکوهش می‌کند، گرچه این تحریم، نوعی محروم کردن خود از لذات حلال، به دلایل مختلف فردی و اجتماعی باشد.

آیات نخست سوره درباره رفتار ناشایست برخی همسران پیامبر با آن حضرت است و آیات بعدی، مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد که نسبت به خانواده خود و تربیت آنها مراقب باشید تا گرفتار دوزخ نشوید. آنگاه در ادامه به الگوهای مثبت و منفی زنان اشاره نموده و در هر بُعد، دو زن را معرفی می‌فرماید. همسر نوح و لوط را به عنوان الگوی منفی و همسر فرعون و حضرت مریم را الگوی

مثبت معرفی می‌کند. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده، به خاطر جلب رضای همسرانت، بر خود حرام می‌کنی.

التحریم

«۲) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

همانا خداوند، (راه) رهایی (از تعهد) سوگندهایتان را (با پرداخت کفاره) برای شما مقرر کرده است و خداوند سرپرست شماست و او دانا و حکیم است. نکته‌ها:

برای این آیه، شأن نزولهای متفاوتی بیان شده است، اما آنچه مسلم است پیامبر که همسران متعدّد داشت، گاهی گرفتار رفتارهای حسادت‌آمیز آنان می‌شد و به خاطر جلب رضایت عمومی آنان، از حقوق مشروع خود می‌گذشت. با آنکه این تحریم‌ها، امری

شخصی بود، اما چون پیامبر به عنوان الگوی جامعه معرفی شده است، ممکن بود دیگران احساس کنند حکم شرعی است و از آن پیروی کنند. لذا خداوند پیامبرش را از آن برحذر می‌دارد و در واقع به مردم می‌فهماند که این گونه رفتارهای پیامبر، شخصی بوده و نباید برای دیگران ملاک عمل قرار گیرد.

یکی از دلایل اینکه قرآن از طرف خداوند نازل شده است، لحن توییخی قرآن نسبت به پیامبر در برخی آیات است، زیرا هیچ کس در کتاب رسمی و همیشگی‌اش، خودش را توییخ نمی‌کند و همین عتاب‌ها نشانه آن است که وحی الهی تحریف نشده است. نمونه دیگر آن را در آیه ۲۳ سوره توبه می‌خوانیم که درباره مرخصی دادن پیامبر برای ترک جبهه به بعضی از راحت‌طلبان می‌فرماید: «عَفَى اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهْمَ»

رعایت اهم و مهم را فراموش نکنیم. سوگند اهمیت دارد، ولی حفظ احکام دین مهم‌تر است و لذا کسی که سوگند خورده، حلالی را بر خود حرام کند، سوگندش از طریق پرداخت کفاره شکسته می‌شود و میزان این کفاره در آیه ۸۹ سوره مائده آمده است: «و کَفَّارَتُهُ اطعام عشرة مساکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم او تحریر رقبة فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام ذلک کفارة ایمانکم اذا حلفتم»

تحریم پیامبر، یک م=حروم کردن شخصی، از طریق سوگند بود که در این آیه، راه نجات از آن مطرح شده است. پیام‌ها:

- ۱- انبیا، تحت تربیت الهی هستند. «یا ایها النبی لم تحرم»
- ۲- حتی پیامبر، حق ندارد بی‌دلیل حلال خدا را بر خود حرام کند. «یا ایها النبی لم تحرم»
- ۳- خشنودی خداوند بر خشنودی دیگران مقدم است. «لم تحرم... تبتغی مرضات ازواجک»
- ۴- خواسته‌های زنان اگر فراتر از احکام الهی و حقوق همسری باشد، نباید عملی شود. «لم تحرم... تبتغی مرضات ازواجک» (راضی کردن همسر به هر قیمت، لازم نیست).
- ۵- یکی از اموری که انسان را گرفتار می‌کند، علاقه به کسب رضایت دیگران به هر قیمتی است. «تبتغی مرضات ازواجک»
- ۶- توییخ افراد بزرگوار باید همراه مغفرت و رحمت باشد. «یا ایها النبی لم تحرم... واللّه غفور رحیم»
- ۷- خداوند، هم گذشته را جبران می‌کند، «غفور رحیم» و هم راه را برای آینده باز می‌کند. «فرض الله لکم تحله ایمانکم»
- ۸- توییخ و انتقاد باید همراه با بیان راه حل و راه‌گشایی باشد. «لم تحرم... تحله ایمانکم»
- ۹- در اسلام بن بست وجود ندارد. (هیچ حکمی حتی سوگند نمی‌تواند تمام راه‌ها را بر انسان ببندد). «قد فرض الله لکم تحله ایمانکم»

۱۰- ما عبدیم و باید مطیع مولی باشیم، حلال را حلال شمیریم، گرچه به قیمت شکستن سوگند باشد. «هو مولاکم»

۱۱- دستورات خداوند عالمانه و حکیمانه است، او مشکلات را حل و گره‌ها را باز می‌کند. «فرض الله... و هو العلیم الحکیم»

التحریم

«۳» وَإِذْ أَسْرَى النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ خَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ وَ آن‌گاه که پیامبر به بعضی از همسرانش سخنی را به راز گفت، پس چون آن زن، راز را (به دیگری) خبر داد و خداوند، (افشای) آن را بر پیامبر ظاهر ساخت، و پیامبر بعضی (از افشاگری‌های آن زن را به او) اعلام و از بیان برخی اعراض نمود. پس چون به آن زن خبر داد، (زن) گفت: چه کسی تو را از این خبردار کرد؟ پیامبر فرمود: خداوند دانای خبیر به من خبر داد. پیام‌ها:

۱- زن باید رازدار باشد تا همسرش بتواند اسرارش را به او بگوید. «و اذ أسرّ النبی الی بعض ازواجه»

۲- بیان برخی مطالب برای تمام افراد خانواده، ضرورتی ندارد. «الی بعض ازواجه»

- ۳- آبروی افراد خطاکار را حفظ کنید و نام آن‌ها را نبرید. «بعض ازواجه... نبأت به»
- ۴- زنان پیامبر، معصوم نبودند، زیرا رازدار آن حضرت نبودند. «اسرّ النبی... نبأت»
- ۵- پیامبر اسلام نیز گرفتار مسائل خانوادگی بود. «اسرّ النبی... نبأت به»
- ۶- خداوند به پیامبرش عنایت ویژه دارد و مشت کسانی را که نسبت به پیامبر وفادار نیستند باز می‌کند. «نبأت به... اظهره الله»
- ۷- رهبر جامعه نباید از مسائل داخلی و خانوادگی خود غافل باشد. «اظهره الله علیه»
- ۸- خداوند از طریق غیب، پیامبرش را آگاه می‌کند. «اظهره الله علیه»
- ۹- لغزش‌ها را به خود افراد بگویید نه دیگران. «عرّف بعضه»
- ۱۰- در مدیریت، گاهی تغافل و سعه صدر لازم است. «و اعرض عن بعض»
- ۱۱- تمام لغزش‌های خطاکاران را به رخ آنان نکشید. «و اعرض عن بعض»
- ۱۲- آن که اسرار دیگران را سرّی فاش می‌کند، احتمال بدهد که این سرّ او نیز فاش شود. «نبأت به... تبأها به»
- ۱۳- سرچشمه علم انبیا، علم الهی است. «تبأنی العلیم الخیر»
- ۱۴- منبع خبر و خبردهنده، باید عالم و خبیر باشد. «تبأنی العلیم الخیر» (خبری قابل ارزش و استناد است که بر پایه علم و آگاهی باشد).
- ۱۵- افشاگری خداوند نشانه حضور و نظارت او و ایمان به حضور خداوند علیم و خبیر، می‌تواند انسان را از هر گونه گناه و توطئه باز دارد. «العلیم الخیر»

## التحریم

«۴» إِنْ تَوْبًا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْريلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ  
اگر شما دو نفر، (افشاگر راز و شنونده آن) به سوی خدا توبه کنید، (به نفع شماست). زیرا دل‌های شما منحرف گشته است. و اگر در مقابل پیامبر یاور هم باشید، (کاری از پیش نخواهید برد). زیرا خداوند، اوست یاور او و هم چنین جبرئیل و مؤمنان صالح و علاوه بر آنان، همه فرشتگان حامی او هستند. نکته‌ها:

«صغت» از «صغو» به معنای تمایل به انحراف است و «اصغاء» به گوش دادنی گویند که شنونده به گوینده تمایلی داشته باشد. به اتفاق مفسران شیعه و سنی، مراد از آن دو زن که در این آیه «تتوبا... صغت قلوبكما» مورد خطاب توبه قرار گرفته‌اند، حفصه و عایشه است که اولی افشاگر راز پیامبر و دومی، شنونده آن بود.

۵۲ حدیث از شیعه و سنی نقل شده است که مراد از صالح المؤمنین، علی بن ابیطالب علیهما السلام است. بر اساس این روایات، علی بن ابیطالب علیهما السلام در کنار جبرئیل و بلکه میان او و سایر فرشتگان قرار گرفته است و این مقام را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت بشارت دادند. (۱) پیام‌ها:

۱- به خاطر یک خلاف، همه رازیر سؤال نبرید. «تتوبا» (دو نفر باید توبه کنند، نه همه).

۲- برای افراد شرمنده، راه بازگشت و توبه را باز کنید. «ان تتوبا» البته برای هر گناهی توبه‌ای لازم است.

۳- شنیدن راز نیز ممنوع است. خداوند به گوینده و شنونده، هر دو می‌فرماید توبه کنید. «تتوبا»

۴- خداوند، هم مولای همه است و هم مولای شخص پیامبر. در آیه دوم فرمود: «و الله مولاکم» و در این آیه در خصوص پیامبر می‌فرماید: «هو مولا»

۵- نام برجستگان را برجسته کنید. با این که جبرئیل از فرشتگان است، اما نامش جداگانه برده شده است. «جبریل... و الملائكة»

۶- گاهی یک حادثه و جرقه، بیانگر یک جریان است. فاش کردن یک راز، جزئی بود، ولی خداوند آن را یک توطئه قلمداد کرد.



«تظاهرا علیه»

- ۷- همسری و هم‌نشینی، نشانه هم‌فکری و همدلی نیست. «ازواجه... تظاهرا علیه»
- ۸- توبه تنها اظهار پشیمانی با زبان نیست، توبه واقعی بازگشت دل گنهکار است. «تتوبا... صغت قلوبکما»
- ۹- مهم‌تر از انحراف در عمل، انحراف روح و دل است. ابتدا فکر و دل انسان منحرف می‌شود، سپس مرتکب خلاف می‌شود. «صغت قلوبکما»
- ۱۰- کسانی که رازی را بی‌دلیل افشا می‌کنند، اگر توبه نکنند توطئه‌گرند. «ان تتوبا... تظاهرا علیه»
- ۱۱- در برابر توطئه علیه پیامبر و مکتب، تمام نیروها باید بسیج شوند. «تظاهرا علیه... هو مولاه و صالح المؤمنین و الملائکه... ظهیر»
- ۱۲- حق، هیچ‌گاه تنها نمی‌ماند. «هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین و...»
- ۱۳- صالح بودن، انسان را در کنار فرشتگان مقرب الهی قرار می‌دهد. «جبریل و صالح المؤمنین»
- ۱۴- فرشتگان، یاور پیامبر در برابر توطئه‌ها هستند. «و الملائکه بعد ذلک ظهیر»
- ۱۵- امدادهای الهی، همه جانبه، ظاهری و غیبی است. «صالح المؤمنین و الملائکه»

(۱) تفسیر کنز الدقائق.

التحریم

«۵» عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا

اگر پیامبر شما را طلاق دهد، امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما را جانشین سازد. زنانی تسلیم، مؤمن، فرمان‌بر، اهل توبه، عبادت‌پیشه، روزه‌گیر، شوهر کرده یا دوشیزه. نکته‌ها:

«قنوت»، اطاعت همراه با خضوع است. «سائحات» از سیاحت به معنای اهل هجرت و روزه است.

با آنکه پیامبر همسران متعددی داشت و برخی از آنان نیز اسباب آزار پیامبر را فراهم می‌آوردند، اما پیامبر هیچ‌کدام را طلاق نداده است. لذا طرح موضوع طلاق در این آیه، به معنای عدم وابستگی پیامبر به هیچ‌کس و هیچ‌چیز است، تا نزدیکان پیامبر گمان نکنند حضرت به آنان نیاز دارد و یا آنان افراد مهمی هستند، بلکه چه بسا افرادی بهتر و لایق‌تر از آنان وجود دارد که آرزوی همسری پیامبر را در سردارند.

این آیه نیز به گونه‌ای فصاحت و بلاغت و اعجاز قرآن را بیان می‌دارد. زیرا ایمان، تواضع، توبه، عبادت و روزه در یک نفر جمع می‌شود، لذا آنها را بدون حرف واو آورد، ولی باکره و بیوه بودن در یک نفر جمع نمی‌شود، لذا میان این دو صفت، حرف واو آمده است، «ثیبات و ابکارا» (۱)

همسر پیامبر باید با پیامبر سنخیت داشته باشد. در بیان ویژگی‌ها، سخنی از شکل، قبیله، سرمایه و شهرت نیامده ولی ایمان و عبادت مطرح شده است، زیرا متناسب با رهبری الهی، کمالات معنوی است.

ازدواج با بیوه در کنار باکره آمده است، تا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت کامیابی جنسی داده نشود. پیام‌ها:

- ۱- انسان نیاز به همسر دارد و در صورت طلاق، می‌تواند جایگزین کند. «ان طَلَّقَكُنَّ... یبدله»
- ۲- مقابله با همسر و عذرخواهی نکردن و پشیمان نشدن، ممکن است زن را تا مرز طلاق و جدایی پیش ببرد. «تظاهرا... طَلَّقَكُنَّ»
- ۳- یکی از قوی‌ترین اهرم‌ها در برابر توطئه زنان، تهدید به طلاق است. «تظاهرا علیه... طَلَّقَكُنَّ»
- ۴- تمام زنان پیامبر، بهترین زنان عصر خود نبودند. «خیراً منکن»
- ۵- غرور کاذب افراد را بشکنید و در برابر پندارهای باطل بایستید. «خیراً منکن»

۶- ارزش واقعی زن، به کمالات اوست. «خیراً منکرّ مسلمات، مؤمنات...»

۷- عقیده بر عمل مقدم است. اول اسلام و ایمان، سپس عبادت و روزه. «مسلمات مؤمنات... عبادات سائحات»

۸- ایمان و عبادت زن، مهم‌تر از باکره یا بیوه بودن اوست. «مؤمنات... ثبیات و ابکارا»

۹- در ازدواج مجدد، زنان بیوه بر باکره مقدم‌اند. «ان طلقن... بیدله ازواجاً... ثبیات و ابکارا»

(۱) تفسیر کشاف.

التحریم

«۶» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنجهکار) و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. آتشی که بر آن فرشتگانی درشت‌خو و سخت‌گیر نگاهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند. نکته‌ها:

«وَقُودٌ» به معنای ماده اشتعال زاست، همچون نفت و زغال سنگ. لذا برخی مفسران، مراد از «الحجارة» را مواردی همچون زغال سنگ دانسته‌اند. در حدیث می‌خوانیم: سنگ آتش‌زا، همان کبریت و گوگرد است. (۱)

در روایات آمده است که جوانی با شنیدن این آیه بر زمین افتاد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او وعده بهشت داد و فرمود: «ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید» (۲) بهشت مخصوص کسانی است که از مقام من پروا داشته و از وعده‌های عذاب من بترسند.

در روایات می‌خوانیم که شیوه حفظ بستگان از آتش دوزخ، امر به معروف و نهی از منکر آنان است که اگر قبول کردند، آنان را از آتش حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، تو به وظایف عمل کرده‌ای. «ان اطاعوک کنت قد وقیتهم و ان عصوک قد قضیت ما علیک» (۳)

در روایتی می‌خوانیم: «رحم الله رجلاً قال یا اهلا! صلاتکم صیامکم زکاتکم مسکینکم یتیمکم جیرانکم» (۴) رحمت خدا بر کسی که به خانواده‌اش هشدار دهد که مراقب نماز و روزه و زکات و فقرا و یتام و همسایگانتان باشید.

شاید «وقودها الناس»، اشاره به تجسم عمل انسان در قیامت باشد که خصلت‌ها و اعمال زشت او در دنیا، در آن روز آتش‌گیره می‌شود.

مسئولیت انسان در برابر خانواده

در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده‌اش اشاره شده است، از جمله:

«قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» (۵)

«و أمر اهلک بالصلوة و اصطر علیها» (۶) اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

«و انذر عشیرتک الاقربین» (۷) نزدیک‌ترین بستگانت را هشدار ده.

«یا بنی اقم الصلوة و أمر بالمعروف» (۸) فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

«قل لازواجک و بناتک و نساء المومنین» (۹) ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

«ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیهم یوم القیامة» (۱۰) زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باختند.

«أنا كنا في اهلنا مشفقين» (۱۱) مردان خدا در مورد خانواده‌شان دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

«و كان يأمر اهله بالصلوة» (۱۲) پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه‌ای ذکر می‌شود:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «علموا انفسكم و اهلیکم الخیر و ادبوه» (۱۳) به خود و خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ... الرجل راع علی اهل بیته... فالمرئۃ راعیۃ علی اهل بیت بعلمها و ولده» (۱۴) همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده‌اش، مسئول شوهر و فرزندش است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مرّوا صبیانکم بالصلوة اذا بلغوا سبع سنین واضربوهم علی ترکها اذا بلغوا تسعاً و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا بلغوا عشرًا» (۱۵) همین که فرزندتان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت‌گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.

قرآن در سوره مدثر، تعداد فرشتگان دوزخ را نوزده نفر می‌داند: «علیها تسعة عشر» (۱۶) و شاید وصف «غلاظ شداد» در این آیه (۶ تحریم)، حالات همان نوزده فرشته باشد.

شاید مراد از «لا یعصون الله ما امرهم»، همان فرمان خداوند نسبت به گرفتن و بستن و در آتش انداختن دوزخیان باشد که در جای دیگر می‌خوانیم. «خذوه فغلوه ثم الجحیم صلّوه» (۱۷) و یا «خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم ثم صیّوا فوق رأسه من عذاب الحمیم» (۱۸) چون در میان فرشتگان نیز سلسله مراتب وجود دارد، «و ما منا الا له مقام معلوم» (۱۹) شاید مراد از «یفعلون ما یؤمنون» همان فرمان‌هایی باشد که فرشتگان برتر به فرشتگان تحت امر خود می‌دهند، آنان نیز بدون چون و چرا اطاعت می‌کنند.

هم خودتان را حفظ کنید، «قوا انفسکم» و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند. «ربّنا... قنا عذاب النار» (۲۰) پیام‌ها:

- ۱- ایمان داشتن کافی نیست، حفظ آن از خطرات و آسیب‌ها مهم است. پس باید مراقبت کرد. «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم»
- ۲- اولین گام در اصلاحات، اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است. در این آیه، اصلاح خود و بستگان و سپس در آیه نهم، اصلاح جامعه از طریق جهاد با کفار و منافقان آمده است. «قوا انفسکم و اهلیکم»
- ۳- ایمان به معاد و دوزخ، نقش مهمی در ایجاد تقوی و اصلاح خود و دیگران دارد. «قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجارة»

۴- تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است. «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»

۵- نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. «قوا انفسکم»

۶- اولی‌ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. «قوا انفسکم»

۷- تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی‌توانیم دیگران را آزاد کنیم. خودسازی شرط موفقیت در ساختن خانواده و جامعه است. «قوا انفسکم و اهلیکم»

۸- کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. «وقودها الناس و الحجارة»

۹- کسانی که در دنیا سنگدل باشند، «فهی کالحجارة او اشدّ قسوة» (۲۱) در آن روز نیز در ردیف سنگ قرار می‌گیرند. «وقودها الناس و الحجارة»

۱۰- در مدیریت، مسئول هر کار باید با آن کار سنخیت داشته باشد. اگر مسئول دوزخ، غلاظ و شداد نباشد، یا خودش اذیت می‌شود و یا به رسالت خود درست عمل نمی‌کند. «علیها ملائکة غلاظ شداد»

۱۱- گرچه انسان معصیت کار به دوزخ می‌رود، اما فرشتگان دوزخ، در عذاب کردن او معصیت خدا را نخواهند کرد. «لا یعصون

اللّٰهُ مَا أَمْرَهُمْ»

۱۲- فرشتگان، نه دستورات گذشته را تمرد کرده و می‌کنند، «ما امرهم» نه دستوراتی که بعداً به آنان داده می‌شود. «ما یؤمنون»

(۱) بحار، ج ۱۷، ص ۳۶۴.

(۲) ابراهیم، ۱۴.

(۳) تفسیر نور الثقلین.

(۴) تفسیر مراغی.

(۵) تحریم، ۶.

(۶) طه، ۱۳۲.

(۷) شعراء، ۲۱۴.

(۸) لقمان، ۱۷.

(۹) احزاب، ۵۹.

(۱۰) زمر، ۱۵.

(۱۱) طور، ۲۶.

(۱۲) مریم، ۵۵.

(۱۳) تفسیر مراغی.

(۱۴) مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

(۱۵) بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۴.

(۱۶) مدثر، ۳۰.

(۱۷) حاقه، ۳۰ - ۳۱.

(۱۸) دخان، ۴۷ - ۴۸.

(۱۹) صافات، ۱۶۴.

(۲۰) بقره، ۲۰۱.

(۲۱) بقره، ۷۴.

التحریم

«۷» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(در قیامت به کافران خطاب می‌شود): ای کسانی که کافر شدید! امروز عذرخواهی نکنید، زیرا جز این نیست که جزا و کیفر شما همان عملکرد خودتان است. نکته‌ها:

در تمام قرآن، فقط همین یک آیه با جمله «یا ایها الذین کفروا» شروع شده و کافران را مورد خطاب قرار داده که آنها مربوط به قیامت است.

قیامت مواقف گوناگونی دارد: در موقفی از قیامت اجازه عذرخواهی داده نمی‌شود. «لا یؤذن لهم فیعتذرون» (۱) و در مواقف دیگر هم که عذرخواهی می‌کنند، پذیرفته نمی‌شود. «لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم» (۲) و موقفی حتی اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود. (۳)

نمونه‌هایی از عذرخواهی در قیامت:

گاهی به دروغ سوگند می‌خورند: «و الله ما كنا مشركين» (۴) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. آری یا به خاطر آن که دروغ‌گویی جزء ذات آنان شده است و یا به گمان آن که در آن روز می‌توانند نجات یابند، سوگند دروغ یاد می‌کنند ولی در هر صورت، در این سخن آنان نوعی عذرخواهی و پشیمانی است.

گاهی دیگران را مقصر می‌دانند: «ربنا هؤلاء اضلونا» (۵) پروردگارا! (ما نمی‌خواستیم گمراه شویم) پیشینیان ما را گمراه کردند. گاهی به اطاعت از بزرگان و پیشینیان: «انا اطعنا سادتنا و کبرائنا» (۶) پروردگارا! ما به خاطر پیروی از بزرگانمان گرفتار شدیم. گاهی به بی‌توجهی و کم‌فکری خود: «لو کنا نسمع او نعقل...» اگر به ندای انبیا گوش می‌دادیم یا تعقل می‌کردیم بدبخت نمی‌شدیم.

گاهی به پشیمانی و جبران گذشته: «رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت» (۷) پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان، شاید در آنچه به جا گذاشته‌ام، عمل صالحی انجام دهم. پیام‌ها:

۱- کفر، در قیامت بخشیدنی نیست و توبه کافر در آن روز بی‌ثمر است. آری، عناد و لجابت و عصبیت در برابر منطق و موعظه و معجزه، راه هر عذری را می‌بندد. «یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم»

۲- کیفرهای قیامت، چیزی جز عملکرد انسان نیست. «انما تجزون ما کنتم تعملون»

(۱) مرسلات، ۶.

(۲) روم، ۵۷.

(۳) یس، ۶۵.

(۴) انعام، ۲۳.

(۵) اعراف، ۳۶.

(۶) احزاب، ۶۷.

(۷) مؤمنون، ۹۹.

التحریم

«۸» یا ایها الذین ءامنوا توبوا الی الله توبه نصحاً عسی ربکم ان ینکف عنکم سبائکم ویدخلکم جنات تجری من تحته الأنهار یوم لا یحزی الله النبی والذین ءامنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدير ای کسانی که ایمان آوردید! به درگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای خالصانه. امید است که پروردگارتان بدی‌های شما را ببوشاند و شما را به بهشت‌هایی که نهرها از زیر آنها جاری است وارد کند. روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که به او ایمان آورده‌اند خوار نکند، نورشان پیشاپیش آنها و از سوی راستشان می‌شتابد، می‌گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را بیمارز، همانا تو بر هر چیز توانایی. نکته‌ها:

«نصوح» از «نصح» به معنای خلوص و صدق است و گاهی به معنای محکمی نیز آمده است. در تفاسیر برای توبه نصوح مواردی آمده است، از قبیل: پشیمانی، استغفار، ترک گناه و تصمیم بر ترک در آینده، ترس از پذیرفته نشدن، گناه را در برابر خود دیدن و شرم‌منده شدن، گریه، کم سخن گفتن و کم خوردن و کم خوابیدن، پرداخت حقوق مردم و... بهتر است به سراغ روایات برویم.

معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: توبه نصوح چیست؟ فرمود: آن که انسان دوباره به سراغ گناه نرود. همان گونه که شیر دوباره به پستان باز نمی‌گردد. «لا یعود اللبن الی الضرع». در حدیث دیگری می‌خوانیم: توبه نصوح آن است که باطن

مثل ظاهر گردد و بلکه بهتر. «باطن الرجل کظاهره و افضل» (۱)

اگر مغرور شویم و بگوییم که توبه ما صد در صد پذیرفته می‌شود، راه را برای انجام یا تکرار خلاف هموار کرده‌ایم و لذا ضمن امیدوار بودن، نباید صد در صد مطمئن باشیم. چنانکه در این آیه می‌فرماید: «عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم» و در آیه ۳۱ سوره نور می‌فرماید: «توبوا الی الله جمعیاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون» توبه کنید، شاید رستگار شوید. کلمه «لعل» نشانه امیدوار بودن است.

در آیات قبل، سخن از نار بود، در این آیه سخن از نور است. در آیات قبل سخن از پیشگیری بود، «قوا انفسکم و اهلیکم نارا» در این آیه، سخن از درمان است که اگر نتوانستید خود را حفظ کنید و گرفتار گناه شدید، راه توبه باز است و نباید امید شما به یأس تبدیل شود. «توبوا الی الله... عسی ربکم» در دنیا و آخرت، پیامبر و مؤمنان عزیزند:

در دنیا: «فله العزّة و لرسوله و للمؤمنین» (۲) عزّت مخصوص خدا و رسول و مؤمنان است.

در آخرت: «یوم لا یخزی الله التّبیّ و الذّین آمنوا معه» روزی که خداوند، پیامبر و یارانش را ذلیل نمی‌کند. (بلکه خدلان و رسوایی، مخصوص کافران است.)

همراهان پیامبر در قیامت، «آمنوا معه» همان کسانی هستند که در دنیا با مال و جان خود جهاد می‌کردند و نسبت به کفار شدید و نسبت به مؤمنان رحیم بودند.

«و الذّین معه جاهدوا باموالهم و انفسهم» (۳)

«و الذّین معه اشداء علی الکفّار رحماء بینهم» (۴)

دعا و درخواست از خداوند، همیشه نقش دارد: چه در دنیا: «اهدنا الصراط المستقیم» و چه در قیامت: «اتمّم لنا نورنا»

طلب مغفرت، هم در دنیا است: «ربّنا اغفر لنا ذنوبنا» (۵) هم در آخرت: «ربّنا اتمّم لنا نورنا و اغفر لنا» پیام‌ها:

۱- در آیات قبل فرمان داد که خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، «قوا انفسکم...» در این آیه، راه آن را توبه واقعی می‌داند. «توبوا الی الله»

۲- گاهی از مؤمن، گناه سر می‌زند که باید توبه کند. «یا ایها الذّین آمنوا توبوا...»

۳- توبه باید به درگاه خدا باشد، نه افشای گناه نزد بندگان. «یا ایها الذّین آمنوا توبوا...»

۴- یکی از تکالیف مؤمن، توبه از گناه است. «یا ایها الذّین آمنوا توبوا...»

۵- توبه باید خالصانه و صادقانه باشد نه لقلقه زبان. «توبهٌ نصحاً»

۶- هر توبه‌ای ارزش ندارد. «توبهٌ نصحاً»

۷- توبه، زمان و مکان خاصی ندارد. «توبوا الی الله توبهٌ نصحاً»

۸- برای تشویق به توبه، باید مردم را به رحمت الهی امیدوار کرد. «عسی ربکم»

۹- پذیرش توبه، از شئون ربوبیت است. «عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم»

۱۰- ناپاکی و پلیدی در بهشت جای ندارد؛ اول پاک شدن، سپس وارد بهشت شدن. «یکفر... یدخلکم»

۱۱- نتیجه توبه دو چیز است: محو گذشته «یکفر عنکم سیئاتکم» و تأمین آینده. «یدخلکم جنات»

۱۲- ایمان به پیامبر کافی نیست، همراهی و تبعیت از آن حضرت لازم است. «و الذّین آمنوا معه»

۱۳- عمل صالح دنیا، در قیامت به صورت نور ظاهر می‌شود. «نورهم یسعی بین ایدیهم»

۱۴- کسانی که در دنیا دنبال نورند، «و اتبعوا النور الّذی انزل معه» (۶) در آخرت غرق نورند. «نورهم یسعی بین ایدیهم و من

ایمانهم»

- ۱۵- در قیامت نیز تکامل هست. مؤمنان در آن روز به فکر تکمیل نور خود هستند. «ربنا اتمم لنا نورنا»  
 ۱۶- مؤمنان واقعی در فکر ریزش و کاهش بدی‌ها، «و اغفر لنا» و رویش و جهش خوبی‌ها هستند. «اتمم لنا نورنا»  
 ۱۷- امید به استجاب دعا، «اتمم لنا نورنا و اغفر لنا» برخاسته از قدرت مطلقه اوست. «انک علی کل شیء قدیر»

(۱) تفسیر نور الثقلین.

(۲) منافقون، ۸.

(۳) توبه، ۸۸.

(۴) فتح، ۲۹.

(۵) آل عمران، ۱۹۳.

(۶) اعراف، ۱۵۷.

التحریم

«۹» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيُنْسِ الْمَصِيرُ

ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر و جایگاه آنان دوزخ است و بد جای بازگشتی است. نکته‌ها:  
 جهاد با کفار و منافقین، فرمان خداوند است ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر منافقان لشکر کشی نکرد، ولی در زمان حضرت علی علیه السلام چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودن آن حضرت با آنان جنگید.

گرچه کفار و منافقین، هردو در دوزخند، «مأواهم جهنم»، «جامع المنافقین و الکفار فی جهنم جمیعاً» (۱) لکن به خاطر خطر و توطئه و آلت شدن منافقان، جایگاه دوزخی منافقان بدتر از کفار است. «انّ المنافقین فی الدرک الاسفل من النار» (۲) پیام‌ها:

۱- جنگ و جهاد، باید زیر نظر رهبر الهی باشد. «یا ایها النبی جاهد الکفار»

۲- حقیقت دین، باور قلبی است، لذا اظهار کنندگان دروغین که منافقانند در کنار کفار آورده شده‌اند. «الکفار و المنافقین»

۳- اسلام دین جامع است. در جای خود رأفت دارد و در جای خود سخت گیری و خشونت. «و اغلظ علیهم»

۴- انسان در اثر کفر و نفاق به جایی می‌رسد که پیامبر رحمت باید بر او بخروشد و با او برخورد شدید کند. «و اغلظ علیهم»

۵- کشته شدن کفار و منافقان به دست مؤمنان، چیزی از عذاب آنان در قیامت نمی‌کاهد. «جاهد... و مأواهم جهنم»

(۱) نساء، ۱۴۰.

(۲) نساء، ۱۴۵.

التحریم

«۱۰» ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ

خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، همسر نوح و همسر لوط را مثال زده است که این دو زن، همسر (و از خانواده) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند. پس در برابر (کیفر) خداوند، برای آن دو زن هیچ کاری از آن دو پیامبر ساخته نبود و به آنان گفته شد: به آتش وارد شوید با وارد شوندگان. نکته‌ها:

این آیه، دو زن را به عنوان نمونه اعلاّی کفر معرّفی کرده است که هر دو، در خاندان رسالت زندگی می‌کردند و همسر دو پیامبر الهی بودند، اما با مخالفان آنان هم رأی و هم‌دست بودند.

در آیات بعد نیز، دو زن را به عنوان نمونه برتر ایمان معرّفی می‌کند، یکی همسر فرعون مشرک و ستمگر و دیگری حضرت مریم. در آغاز سوره، سخن از انحراف دو نفر از زنان پیامبر بود، «صغت قلوبکما» و فرمود: اگر علیه پیامبر توطئه کنید، خداوند و فرشتگان و مؤمنان حامی او هستند. در اواخر این سوره، سخن از دو همسر دوزخی حضرت نوح و لوط است که به خاطر خیانت دوزخی شدند، و آن دو پیامبر، با وجود مقام نبوت، نمی‌توانند چیزی از قهر خدا را از همسرانشان دفع کنند.

همسر پیامبر بودن سبب نجات نیست. چنانکه فرزند پیامبر بودن نیز چنین است، بلکه عملکرد خود انسان است که به دنبال آن سعادت یا شقاوت است. در قرآن علاوه بر این آیه، چندین بار از هلاکت زن لوط سخن به میان آمده است. «کانت من الغابرین» (۱) بهترین روش در تربیت، تذکر غیر مستقیم است. با این که ابولهب و پسر نوح نیز نمونه کفر بودند، اما خداوند به همسران دو پیامبر مثال زد و کلمه خیانت را مطرح کرد تا با فاش کردن راز پیامبر صلی الله علیه و آله توسط همسرش که نوعی خیانت است، تناسب داشته باشد و هشدار و خطاری به زنان پیامبر باشد که گمان نکنند وابستگی به پیامبر کلید نجات است.

حفظ خانواده از آتش دوزخ که در آیه ششم خواندیم، «قوا انفسکم و اهلیکم» به معنای موفقیت صد در صد انسان نیست. زیرا گاهی خانواده او زیر بار نمی‌روند. «فخانتاهما»

در احادیث می‌خوانیم که زن نوح و لوط خیانتی به معنای انحراف جنسی نداشتند، (۲) بلکه مراد از خیانت، مخالفت با برنامه‌ها و اهداف پیامبر و همکاری با مخالفان آنان است. پیام‌ها:

۱- زن می‌تواند الگوی فساد یا صلاح، در طول تاریخ باشد. «ضرب الله مثلاً... امرأه نوح و امرأه لوط»

۲- از بی ادبان می‌توان ادب آموخت. «ضرب الله مثلاً... امرئ نوح»

۳- زن در عقیده و عمل آزاد است. وابستگی خانوادگی و اقتصادی و اجتماعی او را مجبور نمی‌کند. «کانتا تحت عبدین من عبادنا... فخانتاهما»

۴- عبودیت و صلاحیت، رمز رسیدن انبیا به درجه نبوت بود. «عبدین من عبادنا صالحین»

۵- جریان کفر و نفاق، حتی در خانه انبیا نفوذ می‌کند. «فخانتاهما»

۶- بندگی و عبادت، زمانی ارزش دارد که همراه با عمل صالح باشد. «عبدین... صالحین»

۷- در نظام خانوادگی دینی، سرپرستی و مدیریت با مرد است. «کانتا تحت عبدین»

۸- وابستگی فاسد، ضربه‌ای به عصمت و عدالت رهبران آسمانی نمی‌زنند. «عبدین من عبادنا... فخانتاهما»

۹- خیانت به مکتب، انسان را به جایی می‌رساند که حتی شفاعت انبیا سودی ندارد. «فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً»

۱۰- هیچ عاملی مانع قهر الهی نیست. «فلم یغنیا...»

۱۱- خیانت، راه دوزخ است. «فخانتاهما... ادخلا النار»

(۱) اعراف، ۸۳؛ حجر، ۶۰؛ شعراء، ۱۷۱؛ نمل، ۵۷؛ عنکبوت، ۳۲ و ۳۳؛ صافات ۱۳۵.

(۲) بحار، ج ۱۱، ص ۳۰۷.

التحریم

«۱۱» وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ



و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش. نکته‌ها:  
در آیات قبل، دو نمونه زن بد (همسر نوح و لوط) معرفی شد و در آیات ۱۱ و ۱۲، دو نمونه زن خوب معرفی می‌شود. (همسر فرعون و حضرت مریم)

هنگامی که آسیه، همسر فرعون، معجزه حضرت موسی را دید، به او ایمان آورد و فرعون، به کیفر این کار، دست و پایش را به زمین می‌خکوب کرد و او را زیر آفتاب سوزان قرار داد. هنگامی که آسیه آخرین لحظه‌های عمر خود را می‌گذرانید، دعایش این بود، «ربّ ابن لی عندک بیتاً فی الجنه» (۱)

لازم نیست الگو، پیامبر یا امام معصوم باشد و لازم نیست سابقه توحیدی داشته باشد. زن فرعون، نه معصوم بود و نه موحد، بلکه با دیدن معجزه موسی ایمان آورد.

در معرفی الگو و تجلیل از شخصیت‌ها، فرقی میان زن و مرد نیست. قرآن به پیامبرش دستور می‌دهد که یاد ابراهیم را زنده نگه دار: «واذکر فی الکتاب ابراهیم» (۲) و یاد آور مریم باش: «واذکر فی الکتاب مریم» (۳) چنانکه در این آیه، همسر فرعون را معرفی می‌کند. «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأه فرعون»

همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزء فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد.

می‌گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو. اما او گفت: من هم رنگ جماعت نمی‌شوم و رسوا هم نمی‌شوم.

می‌گویند: یک دست صدا ندارد، اما او ثابت کرد که یک نفر نیز می‌تواند موج ایجاد کند.

می‌گویند: زن شخصیت مستقل ندارد، اما او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است.

می‌گویند: با مشت نمی‌شود به جنگ درفش رفت، اما او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر مشت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.

می‌گویند: با یک گل بهار نمی‌شود، اما او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می‌شود.

می‌گویند: فلاخی نمک خورد و نمک گیر شد، همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد ولی از عقیده او متنفر بود و می‌گفت: «نَجْنی من فرعون» خدایا! مرا از فرعون نجات بده. سیمای همسر فرعون

۱- محیط‌زده نبود و جامعه شخصیت او را نساخته بود. او با منطق در برابر رژیم فاسد ایستاد.

۲- زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد، و از کاخ و باغ و زیور و رفاه و مادیات گذشت.

۳- فضای سکوت و خفقان را شکست.

۴- صبور بود و زیر شکنجه جان داد و شهید شد ولی از راه و مکتبش دست برداشت.

۵- حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود.

۶- بلند همت بود. او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.

۷- شهادت داشت و تهدیدات فرعون در او اثر نگذاشت.

۸- رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.

۹- منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می‌داد.

۱۰- با نهی از منکر خود که گفت: «لا تقتلوه» (۴) موسی را در کودکی از مرگ نجات داد. انواع خانواده‌ها در قرآن

۱- زن و شوهری که هم‌فکر و هم‌گام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام) «یطعمون الطعام» (۵)

۲- زن و شوهری که در خباث هم‌فکر و هم‌گام هستند. (ابولهب و همسرش) «تبت یدا ابی لهب... وامرأته حمالة الحطب»

- ۳- خانواده‌ای که مرد خوب، اما زن بد است. (زن لوط و نوح) «کانتا تحت عبدین... فخانثاهما» (۶)
- ۴- خانواده‌ای که مرد بد، اما همسر خوب است. (زن فرعون) «مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون» (۷) پیام‌ها:
- ۱- زن می‌تواند الگوی مردان تاریخ شود. «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون»
- ۲- مقایسه الگوها، یکی از راه‌های تربیت است. «مثلاً للذین كفروا... مثلاً للذین آمنوا»
- ۳- فشار محیط و جامعه، وابستگی اقتصادی، زن بودن، تقاضای همسر و ترس از آوارگی، هیچ کدام دلیل بی دینی نمی‌شود. «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امراة فرعون...»
- ۴- برای اتمام حجت، یک نمونه هم کافی است. «ضرب الله مثلاً... امراة فرعون»
- ۵- حرف اول را اراده‌ی انسان می‌زند، نه چیز دیگر. «ضرب الله مثلاً... امراة فرعون»
- ۶- مبارزه با طاغوت، با دعا منافاتی ندارد. «رب... نجنی من فرعون»
- ۷- نجات از طاغوت، پشتوانه معنوی لازم دارد. «رب... نجنی من فرعون»
- ۸- مهم‌تر از بهشت، قرب معنوی به خداست. «رب ابن لی عندک...»
- ۹- ایمان سبب تنفر از ستمگران است. زن فرعون به خاطر ایمانی که داشت از تمام رفتارهای فرعون متنفّر بود. «نجنی من فرعون و عمله»
- ۱۰- اطاعت زن از مردم در عقیده لازم نیست، بلکه گاهی باید موضع بگیرد. «نجنی من فرعون»
- ۱۱- روابط خانوادگی مرز دارد و همین که به انحراف و کفر رسید باید تغییر کند. «نجنی من فرعون»
- ۱۲- تبرّی از کفر، شرط ایمان است. «نجنی من فرعون و عمله»
- ۱۳- ابراز تنفر و انزجار از دیگران، باید ملاک و معیار عقلی و شرعی داشته باشد. «من فرعون... من القوم الظالمین»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) مریم، ۴۱.

(۳) مریم، ۱۶.

(۴) قصص، ۹.

(۵) انسان، ۸.

(۶) تحریم، ۱۰.

(۷) تحریم، ۱۱.

التحریم

«۱۲» وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَنَاتِينَ

و (خداوند به) مریم دختر عمران (نیز مثل زده است). زنی که دامن خویش را (از گناه) حفظ کرد، پس ما از روح خود در او دمیدیم (تا عیسی در دامن او متولد شد) و کلمات پروردگارش و کتب آسمانی را تصدیق کرد و از اطاعت پیشه‌گان بود. نکته‌ها: «أحصنت» از «حصن» به معنای قلعه، در مورد زنان، رمز عفت و پاکدامنی است.

در این آیه چهار کمال برای حضرت مریم بیان شده است: پاکدامنی، نفخه‌ی روح، تصدیق پیامبران و کتب آسمانی و اطاعت محض در برابر خدا.

در تفاسیر شیعه و سنی آمده است که زنان کامل چهار نفرند: آسیه همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه

دختر حضرت محمدصلی الله علیه وآله (۱).

تنها زنی که نامش در قرآن آمده، حضرت مریم است که ۳۴ مرتبه در دوازده سوره از او نام برده شده و یک سوره قرآن، به نام اوست.

الگو باید مختلف با شرایط و محیطهای گوناگون باشد، تا قابل تطبیق با هر کس و هر زمان و شرایط مختلف باشند: زن فرعون، حضرت مریم، حضرت ابراهیم و حضرت محمدعلیهم السلام.

خداوند از پاکان دفاع می‌کند. چون به حضرت مریم تهمت ناپاکی زدند، «و قولهم علی مریم بهتاناً عظیماً» (۲)، خداوند در قرآن دو بار فرمود: او پاکدامن است. «احصنت فرجها» (۳) پیام‌ها:

۱- قرآن، حضرت مریم را به عنوان الگوی پاکدامنی برای مردان و زنان معرفی کرده است. «لَلَّذین آمنوا... مریم ابنت عمران»

۲- ارزش زن به پاکدامنی اوست. «مریم بنت عمران الّتی احصنت فرجها»

۳- گام اول را باید انسان بردارد، آنگاه الطاف الهی سرازیر می‌شود. «احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا»

۴- فرزند پاک از دامان پاک برمی‌خیزد. «احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا»

۵- عمل به احکام و دستورات الهی، بهترین تصدیق آنهاست. «صدقت بکلمات ربّها و کتبه»

۶- خضوع و خشوع در عبادت خداوند، در کنار تصدیق قولی لازم است. «صدقت و کانت من القانتین»

(۱) تفاسیر کشف و مجمع البیان.

(۲) نساء، ۱۵۶.

(۳) انبیاء، ۹۱؛ تحریم، ۱۲.

## الملك

سیمای سوره ملک

سوره ملک، آغازین سوره جزء بیست و نهم قرآن کریم است. این سوره از سوره‌های مکی و دارای سی آیه می‌باشد. نام دیگر این سوره، «تبارک» است.

«مُلک» و «تبارک»، هر دو برگرفته از آیه اول است و به ترتیب به معنای «فرمانروایی» و «پر برکت» می‌باشند.

محتوای این سوره به طور کلی شامل سه محور زیر است:

۱- مباحثی در مورد مبدأ هستی، صفات خداوند، نظام شگفت‌انگیز خلقت، آفرینش هستی و انسان و ابزارهای انسان برای شناخت.

۲- بحث‌هایی درباره معاد، عذاب دوزخ و گفتگوی جهنمیان در قیامت.

۳- تهدید کافران و ظالمان به عذاب‌های دنیوی و اخروی.

این سوره از پرفضیلت‌ترین سوره‌های قرآن است و روایات زیادی در مورد فضیلت قرائت این سوره از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و آله و ائمه اطهارعلیهم السلام در این خصوص نقل شده است. از جمله در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می‌خوانیم: کسی که سوره «تبارک» را بخواند، مانند کسی است که شب قدر را احیا داشته است: «من قرأ سورة تبارک فکأنما احیا لیلۃ القدر»

و نیز در روایت دیگری فرمود: دوست داشتم که سوره تبارک در قلب همه مؤمنان ثبت بود: «وددت ان تبارک الملک فی قلب کلّ

مؤمن» (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

مایه خیر و برکت است آن (خدایی) که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.

(۱) تفسیر مجمع البیان.

الملک

«۲» الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ

او که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما کار بهتری انجام می‌دهید و اوست عزتمند و آمرزنده. نکته‌ها:

علاوه بر این سوره، سوره فرقان نیز با کلمه «تبارک» آغاز شده است.

«تبارک» از مصدر «برکت» به معنای خیر پایدار است. به محلی که در آن آب جمع می‌شود، «برکه» می‌گویند.

هدف از آفرینش انسان چیست؟

پاسخ: قرآن چهار هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:

(الف) عبادت کردن. در قرآن می‌خوانیم: ما جن وانس را جز برای عبادت نیافریدیم. «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (۱)

(ب) انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش‌های الهی: «خلق الموت و الحياة لیبلوکم»

(ج) آبادی و عمران زمین. قرآن می‌فرماید: خداوند شما را از زمین آفرید و شما را بر آبادی آن گماشت: «هو انشأکم من الارض

واستعمرکم فیها» (۲)

(د) رحمت بر مردم. قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می‌کند و می‌فرماید: (انسانها) برای آن آفریده

شدند که به رحمت خاص خداوند هدایت شوند: «الا من رحم ربک ولذلك خلقهم» (۳)

کار «حسن» و نیک چه شرایطی دارد؟

کار نیک، کاری است که از نظر هدف، زمان، مکان، ضرورت، تداوم، ابزار مورد استفاده، همکاران، بهره‌گیران، استقامت در کار،

استحکام، نظم، آینده‌نگری در عمل، اولویت‌های مورد نیاز، نشاط، اعتدال، دقت، سرعت و سلامت کار، مورد سنجش و برنامه

ریزی قرار گرفته باشد و به دور از آفت‌های عجب، حبط، ریا و سمعه انجام پذیرد.

خداوند متعال هم در دنیا حکومت دارد: «بیده الملک» و هم در آخرت حاکم است. «الملک یومئذ لله» (۴)

خداوند، حاکم یگانه است: «لم یکن له شریک فی الملک» (۵)، «بیده الملک» و حکومت او همراه با قداست است. «الملک

القدوس» (۶)

جلوه‌های برکت خداوند هم در تکوین و آفرینش وجود دارد: «تبارک الذی بیده الملک... خلق الموت و الحياة» و هم در تشریح و

قانون‌گذاری. «تبارک الذی نزل الفرقان» (۷)

امام صادق علیه السلام ذیل آیه فرمود: مراد عمل بیشتر نیست، بلکه مراد بهترین عمل است و آن انجام عمل است همراه با خشیت

الهی و نیت صادق و نیکوکاری. (۸) پیام‌ها:

۱- گرچه قرآن درباره خودش و پیامبری که بر وی نازل شده، کلمه «تبارک» را به کار برده است، ولی سرچشمه تمام برکات،

خداوند و قدرت اوست. «تبارک الذی بیده الملک و هو علی کلّ شیء قدیر»

۲- تمام قدرت‌ها و حکومت‌ها از بین رفتنی هستند، تنها حکومت خداوند ابدی است. «بیده الملک و هو علی کلّ شیء قدیر»

۳- حکومت‌های دنیا، جزئی، موقت و محدود است و لذا برکت گسترده‌ای ندارد. «تبارک الذی بیده الملک»

- ۴- تقدیر مرگ و حیات، جلوه‌ای از حاکمیت مطلق خداوند است. «بیده الملک... خلق الموت و الحیاة»
- ۵- حاکمان دنیایی، در همه امور قدرت ندارند، ولی خداوند حاکم و بر همه چیز قادر است. «بیده الملک و هو علی کل شیءٍ قدیر»
- ۶- مرگ به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه امری وجودی است که آفریده شده و آن انتقال از این دنیا به دنیای دیگر است. «خلق الموت»
- ۷- آفرینش مرگ، آزمایشی برای ظهور صبر، و آفرینش حیات، آزمایشی برای ظهور شکر است. «خلق الموت و الحیاة لیبلوکم»
- ۸- آفریده‌ها همه هدفمندند و هیچ چیز، عبث آفریده نشده است و خداوند انسان را برای تکامل انتخابی آفریده است. «لیبلوکم»
- ۹- جوهره انسان در لابلای گرفتاری‌ها و تلخ و شیرینی‌ها روشن می‌شود. «خلق الموت و الحیاة لیبلوکم»
- ۱۰- آزمایش الهی برای مشخص شدن علم خداوند نیست، زیرا او همه چیز را از قبل می‌داند؛ بلکه برای آن است که عملی از ما صادر شود. «لیبلوکم ایکم احسن عملاً» (مثل استادی که معلومات شاگردش را می‌داند ولی او را امتحان می‌کند تا استحقاق نمره شاگرد جلوه کند).
- ۱۱- ملاک عمل، کیفیت است نه کمیت. «أحسن عملاً» (نه «اکثر عملاً»)
- ۱۲- آزمایش الهی همیشگی و برای همه است. «لیبلوکم» (فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد).
- ۱۳- به خوب بودن کار، قانع نباشیم، باید بهترین کار انجام شود. «احسن عملاً»
- ۱۴- تنها حکومت و قدرت خداوند شکست‌ناپذیر است. «بیده الملک... قدیر... و هو العزیز»
- ۱۵- عزت و قدرت خداوند همراه با رأفت و رحمت است. «العزیز الغفور»
- ۱۶- در آزمایش‌های الهی، اگر شکست خوردید مأیوس نشوید، زیرا خداوند بخشنده است. «الغفور»

(۱) ذاریات، ۵۶.

(۲) هود، ۶۱.

(۳) هود، ۱۱۹.

(۴) فرقان، ۵۶.

(۵) فرقان، ۲.

(۶) جمعه، ۲.

(۷) فرقان، ۱.

(۸) کافی، ج ۲، ص ۱۶.

الملک

«۳» الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ

همان کسی که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید. در آفرینش خداوند رحمان هیچ خللی نمی‌بینی.

الملک

«۴» ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ

بار دیگر دیده باز کن، آیا هیچ شکافی می‌بینی؟ باز، پی در پی چشم خود را برگردان (و تماشا کن، خواهی دید که چشم در

حالی که خسته و ناتوان است به سوی تو باز می‌گردد (بدون آن که نقص و خللی مشاهده کرده باشد).

## الملک

«۵» وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

و همانا ما آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم و آن را وسیله راندن شیاطین قرار دادیم و برای آنها عذاب فروزان آماده کردیم.  
نکته‌ها:

«طباق»، یا مصدر «طابق» یا جمع «طَبَق» است؛ در صورت اول «سبع سماوات طباقا» به معنای آن است که آسمان‌ها متناسب و مطابق یکدیگرند و در صورت دوم به معنای آن است که آسمان‌ها هفت طبقه بر فراز یکدیگرند.  
«تفاوت» از «فوت» به معنای بروز اختلال و ناهماهنگی و «فُطور» به معنای شکاف از طول است.  
«خاسئاً» به معنای خسته و ناکام و «حسیر» به معنای ناتوان است.

تلخی‌ها و کمبودها در نزد انسان‌های سطحی ناگوار به نظر می‌آید و گرنه محققان به هر چیز با دیده مثبت می‌نگرند. ترشی و فلفل برای کودک ناگوار است، ولی برای والدین او، ترشی به اندازه مربا، ارزشمند است.  
«مصباح» از «صبح»، وسیله‌ای است که شب را همانند صبح، روشن کند، مانند چراغ.

در این آیات، سه تعبیر در مورد ستارگان آسمان آمده است. ۱. مصباح و چراغ؛ ۲. زینت و جلوه؛ ۳. رجم شیاطین.  
در آیات هفتم و هشتم سوره صافات خواندیم که شیطان‌ها برای استراق سمع و شنود اخبار آسمان، قصد نفوذ به آن جا را دارند ولی هر بار مورد هدف قرار می‌گیرند و رانده می‌شوند و این گونه ستارگان وسیله حفظ آسمان هستند. پیام‌ها:

۱- نظام آفرینش بر اساس رحمت خداوند است. «فی خلق الرّحمن»

۲- نظام موجود، نظام احسن است و در نظام آفرینش، هیچ نقص و کمبودی وجود ندارد. «ماتری فی خلق الرّحمن من تفاوت»

۳- خداشناسی باید بر اساس نظر و دقت باشد، تا ایمان انسان به عظمت هستی و قدرت آفریدگار بیشتر شود. «فارجع البصر... ثم ارجع البصر»

۴- برای کسب معرفت، یک بار دیدن و نظر کردن کافی نیست. «فارجع البصر... ثم ارجع البصر کزّین» (در این آیه کلمه «تری» دو بار و کلمه «بصر» سه بار همراه با لفظ «کزّین» تکرار شده است.)

۵- خداوندی که کار خود را محکم و حکیمانه انجام داده است، از دقت نظر دیگران نگران نیست، بلکه دیگران را به بازدید دعوت می‌کند. «فارجع البصر... ثم ارجع البصر»

۶- خداوند از آفریدن خسته نمی‌شود: «و ما مسنا من لغوب» (۱) ولی چشم ما از نگاه کردن به آفریده‌های او خسته می‌شود. «ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر»

۷- زینت، یکی از خواسته‌های فطری بشر است. (یکی از نعمت‌های ستارگان، زینت بودن آنها شمرده شده است. «زینا السماء الدنيا»

۸- آفریده‌های الهی در عین استواری و استحکام، «سبعاً شداداً» (۲) از زینت ویژه‌ای برخوردارند. (در معماری علاوه بر استحکام ساختمان، زیبایی نمای بنا نیز باید مورد توجه باشد.) «زینا السماء الدنيا»

۹- آفریده‌های الهی دارای کاربردهای گوناگونی هستند. «مصایح - رجوماً»

۱۰- در برابر دشمن نباید انفعالی برخورد کرد؛ برخورد ما با دشمن باید تهاجمی باشد. «رجوماً للشیاطین»

۱۱- شیاطین به آسمان‌ها نیز طمع دارند. «رجوماً للشیاطین»

۱۲- شیاطین، ضربه پذیرند. «رجوماً للشیاطین»

(۲) نبأ، ۱۲.

الملک

«۶» وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسَّ الْمَصِيرُ

و برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزند عذاب جهنم است که بد بازگشتگاهی است.

الملک

«۷» إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ

هنگامی که به دوزخ پرتاب شوند، خروش نابهنجار آن را می‌شنوند در حالی که جوشش و فوران دارد.

الملک

«۸» تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهُمْ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ

نزدیک است از شدت خشم، پاره پاره شود، هر گاه گروهی در آن افکنده شوند، نگهبانان دوزخ از آنان پرسند: آیا هشدار دهنده‌ای به سراغ شما نیامد؟ نکته‌ها:

«الْقوا» از «القاء» به معنای پرتاب شدن بدون اختیار است.

«شهیق» به زشت‌ترین و ناخوشایندترین صداها، همچون صدای گوش خراش خران گفته می‌شود.

«تفور» از فوران، بیانگر شعله‌های عظیم دوزخ است که می‌جوشد و بالا می‌آید.

صدای ناخوشایند «شهیق» ممکن است از خود دوزخ باشد، «لها شهيقا» و ممکن است از اهل دوزخ باشد، چنانکه در آیه ۱۰۶ سوره هود می‌خوانیم: «لهم فيها زفير و شهيق» پیام‌ها:

۱- غضب و غیظ، گاهی به حد انفجار می‌رسد. «تکاد تمیز من الغیظ»

۲- دوزخیان، به درون آتش پرتاب می‌شوند. «القوا فيها»

۳- عذاب جهنم، همراه با تحقیر است: «القوا فيها»، گوش خراش است: «سمعوا لها شهيقا» و همراه با سؤال تویخ است. «سئلهم خزنتها»

۴- عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. «الم یا تکم نذیر»

الملک

«۹» قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ

گویند: چرا، همانا هشداردهنده به سراغ ما آمد، ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی نازل نکرده است و شما جز در گمراهی بزرگی نیستید.

الملک

«۱۰» وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ

و گویند: اگر ما (حق را) می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم، در زمره اهل آتش نبودیم.

الملک

«۱۱» فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ

پس به گناه خود اعتراف نمایند، پس لعنت بر اهل آتش باد. نکته‌ها:

در این سه آیه، به سه اعتراف کافران در قیامت اشاره شده است:

الف) اعتراف به آمدن انبیا و تکذیب آنان. «بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا»

ب) اعتراف به عدم تعقل و استماع سخن حق. «لو کنا نسمع او نعقل»

ج) اعتراف به ارتکاب گناه. «فاعترفوا بذنبهم»

در آیه ۲۶ سوره فضیلت می‌خوانیم که مخالفان می‌گفتند: «لا تسمعوا لهذا القرآن» به این قرآن گوش فرادهید. ولی در آن روز خواهند گفت: ای کاش گوش می‌دادیم. «لو کنا نسمع» پیام‌ها:

۱- خداوند که هدفش تکامل معنوی انسان است باید رهبر آسمانی بفرستد و گرنه این هدف عملی نمی‌شود. «قالوا بلی قد جاءنا نذیر»

۲- نتیجه انکار عمدی و آگاهانه دین الهی دوزخ است. «القوا فیها... جاءنا نذیر فکذبنا»

۳- خلافکار کار خود را توجیه می‌کند. (کافران برای توجیه تکذیب خود می‌گفتند: اصلاً خداوند چیزی نازل نکرده است.) «فکذبنا و قلنا ما نزل الله من شیء»

۴- ریشه تکذیب، عدم تعقل است. «کذبنا... لو کنا نسمع او نعقل» (تعالیم اسلام مطابق با عقل است، اگر تعقل می‌کردیم مؤمن می‌شدیم.)

۵- عقل واقعی آن است که انسان حق را بشنود، بپذیرد و پیروی کند تا از قهر الهی خود را نجات دهد. «لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر»

۶- روحیه لجاجت به جایی می‌رسد که گمراهان، به پیامبران الهی نسبت گمراهی می‌دهند، آنهم گمراهی بزرگ! «ان انتم الا فی ضلال کبیر»

۷- اعتراف به گناه در دنیا ممکن است سبب عفو شود ولی در آخرت هرگز. «فاعترفوا بذنبهم... اصحاب السعیر»

۸- کفار در قیامت هم شکنجه جسمی می‌شوند: «اصحاب السعیر»، هم شکنجه روحی. «سُحْقًا» (دور بودن از رحمت الهی)

الملک

«۱۲» إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

همانا کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند، برایشان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

الملک

«۱۳» وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

گفتارتان را پنهان کنید یا آشکار سازید، (تفاوتی ندارد) همانا او به آنچه در سینه هاست آگاه است.

الملک

«۱۴» أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

آیا کسی که آفرید، (از حالات آفریده خود آگاه نیست؟) در حالی که او باریک بین و آگاه است. نکته‌ها:

امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از لطیف، کوچکی و نازکی نیست، بلکه مراد آن است که علم خداوند در اشیا نفوذ دارد ولی درک او از سوی دیگران ممتنع است. (۱) پیام‌ها:

۱- در شیوه تربیت باید تویخ بدان و تشویق خوبان در کنار هم باشد تا مورد مقایسه قرار گیرد. (آیات قبل سخن از کیفر دوزخیان بود و این آیه از بهشتیان سخن می‌گوید.) «انَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»

۲- خشیت از خداوند زمانی کارساز است که دائمی باشد. «بخشون» فعل مضارع و نشانه استمرار است.

۳- پاک شدن از گناهان، زمینه دریافت الطاف الهی است. «لهم مغفرة و اجر کبیر»

۴- تقوی و خشیت واقعی آن است که انسان در نهان و در درون خود نیز از خدا پروا داشته باشد و گرنه تقوای ظاهری، تظاهری



بیش نیست. «بخشون ربهم بالغیب»

۵- ریا و نفاق را کنار بگذاریم که خداوند به باطن همه آگاه است. «علیم بذات الصدور»

۶- پنهان بودن، در علم عمیق خداوند اثری ندارد. او تمام نیت‌ها و راز دل‌ها را می‌داند. «أنه علیم بذات الصدور» (کلمه «علیم» نشانه علم عمیق و گسترده است).

۷- علم خداوند به مخلوقات، به خاطر خالقیت اوست. (کسی که چیزی را ساخته و آفریده، از حالات آفریده خود آگاه است.) «الا یعلم من خلق»

۸- ایمان به علم خداوند، بهترین عامل بازدارنده از نفاق و نمان کاری است. «اسرّوا قولکم او اجهروا به... الا یعلم...»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

الملک

«۱۵» هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه‌های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست. نکته‌ها:

«مَنكَب» به معنای شانه است و شانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بار بر روی آن است. شانه زمین، یعنی قسمت‌هایی از زمین که بار رزق شما بر آن است.

زمین رام انسان است و با وجود چند نوع حرکت مختلف، آرام است. اگر به طور دائم زمین گرفتار زلزله یا آتشفشان بود، یا فاصله زمین با خورشید دورتر و یا نزدیکتر بود، و یا هریک از محاسبات موجود بر زمین حاکم نبود، زمین برای انسان رام نبود. «جعل لکم الارض ذلولاً» پیام‌ها:

۱- خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. «جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناكبها»

۲- رزق از سوی خداوند است ولی برای بدست آوردن آن تلاش لازم است. «فامشوا فی مناكبها و کلاوا من رزقه»

۳- هستی در حال حرکت و رو به تکامل است:

طبیعت برای انسان. «جعل لکم الارض ذلولاً»

انسان برای تلاش. «فامشوا فی مناكبها»

تلاش برای رزق. «کلاوا من رزقه»

دنیا برای آخرت. «الیه النشور»

۴- کامیابی‌های دنیا نباید سبب غفلت از قیامت شود. «کلاوا... و الیه النشور»

الملک

«۱۶» ءَأَمِنْتُمْ مِّن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ

آیا خود را از (قهر) کسی که در آسمان است، ایمن می‌دانید، از این که شما را در زمین فرو برد، پس ناگاه زمین به لرزه افتد.

الملک

«۱۷» أَمْ أَمِنْتُمْ مِّن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ

یا از (قهر) کسی که در آسمان است، ایمن شده‌اید که تندبادی از سنگریزه بر شما فرو فرستد. پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است. نکته‌ها:

محتوای این دو آیه، شبیه آیه ۶۵ سوره انعام است که می‌فرماید: به مردم بگو: او قادر است که از آسمان یا زمین بر شما عذابی نازل نماید. «قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم» «حاصب» به معنای تند بادی است که سنگریزه به همراه دارد.

نمونه فرو رفتن در زمین را در آخر سوره قصص درباره قارون می‌خوانیم که می‌فرماید: «فخسفنا به» و نمونه نزول سنگریزه از آسمان را در ماجرای قوم لوط می‌خوانیم که فرمود: «أنا ارسلنا علیهم حاصباً» (۱) قدرت خداوند در آرامش بخشیدن به زمین، جلوه‌ای از فرمانروایی اوست که در ابتدای سوره خواندیم: «بیده الملك و هو علی کل شیءٍ قدیر» (۲)

احتمال تغییر و دگرگونی در هستی، انسان را از مغرور شدن و تکیه کردن به دنیا نجات می‌دهد. مولوی در مثنوی در این باره شعر زیبایی آورده است:

جمله ذرات زمین و آسمان

لشگر حقد گاه امتحان

باد را دیدی که با عادان چه کرد

آب را دیدی که در طوفان چه کرد

آنچه بر فرعون زد آن بحر کین

و آنچه با قارون نمودست این زمین

و آنچه آن بایبل با آن پیل کرد

و آنچه پشه کله نمرود خورد

و آن که سنگ انداخت داودی بدست

گشت سیصد پاره و لشگر شکست

گر بگویم از جمادات جهان

عاقلانه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چهل شتر

گر کشد عاجز شود از بار پر پیام‌ها:

۱- قهر و کیفر خداوند، تنها در قیامت نیست. «ءامنتم... أن یخسف بکم الارض»

۲- هیچ کس خود را از قهر خدا در امان نداند و هر لحظه احتمال نزول قهر هست. «ءامنتم من فی السماء»

۳- آسمان، مرکز فرماندهی و تدبیر الهی است. «من فی السماء»

۴- آسمان، مرکز مأموران مطیع و تحت امر خداوند است. «من فی السماء»

۵- نظام حاکم بر طبیعت با اراده او است و هر لحظه می‌تواند آن را تغییر دهد. «یخسف بکم الارض»

۶- قهر الهی ممکن است از زیر پای انسان باشد و او را در زمین فرو برد. «یخسف بکم الارض» یا از بالای سر او، از آسمان نازل شود. «یرسل علیکم حاصباً»

۷- دست خداوند، باز است. هم می‌تواند از آسمان باران فرستد: «یرسل السماء علیم مدراراً» و هم می‌تواند از آسمان سنگ بیارد. «یرسل علیکم حاصباً»

۸- تهدیدات الهی را جدی بگیریم. «فستعلمون کیف نذیر»

(۱) قمر، ۳۴.

(۲) ملک، ۱.

الملک

«۱۸» وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيفَ كَانَ نَكِيرِ

همانا کسانی که قبل از آنان بودند، انبیا را تکذیب کردند، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بود.

الملک

«۱۹» أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ

آیا پرندگان را که بر فراز آنان، در حالی که بال‌های خود را گسترده و جمع می‌کنند (و در پروازند) نمی‌بینند؟ هیچ کس جز خداوند رحمن آنها را (در آسمان) نگاه نمی‌دارد. همانا او به هر چیز بینا است. نکته‌ها:

پرندگان با دارا بودن حرکات دسته جمعی و طی مسافت‌های طولانی در چهار فصل، نشستن‌ها و پروازهای متوالی و بدون محدودیت مکانی، اما عدم سقوط و تصادم با یکدیگر، نشانه‌هایی از عظمت و قدرت الهی هستند.

کلمه «صافّات» به صورت اسم فاعل آمده است، یعنی پرنده با بال‌های باز پرواز می‌کند ولی کلمه «يقبضهنّ» به صورت فعل آمده، زیرا پرنده گاهی بال‌های خود را جمع می‌کند. پیام‌ها:

۱- تهدیدهای خداوند را جدی بگیریم. (قهر خداوند درباره پیشینیان عملی شده است، قارون به زمین فرو رفت و بر قوم لوط از آسمان سنگریزه بارید. پس شما از تاریخ آنان عبرت بگیرید.) «فکیف کان نکیر»

۲- خداوند، پیامبرش را در برابر تکذیب مردم دلداری می‌دهد. «لقد کذب الذین من قبلهم»

۳- تاریخ گذشته، چراغ راه آیندگان است. «کذب الذین من قبلهم»

۴- تکذیب انبیا، رمز قهر الهی است. «کذب... فکیف کان نکیر»

۵- ابزارهای مادی شما را مغرور نکند. (گرچه پرنده از طریق بال زدن پرواز می‌کند ولی آنچه او را در هوا نگاه می‌دارد، قدرت خداوند است.) «ما یمسکهنّ الاّ الرحمن»

۶- هیچ چیز را برای خدا شریک قرار ندهید. «الاّ الرحمن»

۷- نعمت‌های الهی بر اساس رحمت است. «ما یمسکهنّ الاّ الرحمن»

۸- نظام هستی، زیر نظر خداوند اداره می‌شود. «انه بكلّ شیء بصیر»

الملک

«۲۰» أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ

یا کیست این کسی که سپاه شماست و شما را در برابر (قهر) خداوند رحمن یاری می‌دهد؟ کافران جز در فریب نیستند.

الملک

«۲۱» أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ

یا کیست آن که اگر خداوند رزقش را قطع کند به شما روزی دهد؟ بلکه آنان در سرکشی و فرار (از حقیقت) لجاجت می‌کنند. نکته‌ها:

در آیات قبل سخن از قدرت الهی در زمین و آسمان بود. او می‌تواند به زمین فرمان دهد که کفار را در خود فرو برد، او می‌تواند پرندگان را در آسمان نگاه دارد و.... این آیه عجز و ناتوانی بشر را به رخ او می‌کشد که این انسان با تکیه بر کدام لشکر و با چه

حمایتی این همه در برابر خداوند، لجاجت از خود نشان می‌دهد. گویا مشرکان از ناحیه بت‌ها برای خود نیروئی احساس می‌کردند. «غُرور» به معنای فریب دهنده و «غُرور» به معنای فریب است.

ابزارهای غرور متفاوتند و عامل آن شیطان است: «لَا يَغْرَبُكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (۱) آرزوهای طولانی و وعده‌های اغفال‌گران وسیله غرورند.

در این دو آیه به عوامل بدبختی انسان اشاره شده است: غرور، لجاجت، سرکشی و فرار از حق. «عُتُوًّا» به معنای استکبار و تجاوز از حق است و «نفور» به معنای اظهار تنفر و گریز از حق است.

لجاجت، زمینه سرکشی و طغیان است و سرکشی، زمینه نفرت و فاصله گرفتن از حق.

تنها خداوند روزی رسان است. هم در دنیا روزی می‌دهد: «خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ» (۲) هم در برزخ روزی می‌دهد: «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۳) هم در قیامت روزی می‌دهد. «يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۴) پیام‌ها:

۱- فرد مغرور را باید به ضعف‌ها و ناتوانی‌هایش متوجه نمود. «أَمَّنْ هَذَا الَّذِي...»

۲- یکی از ابزارهای غرور، داشتن لشکر و سپاه است. «جُنْدَ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ... الْآفِي غُرُورٍ»

۳- کافران با تکیه بر قدرت‌های پوشالی، گرفتار غرور و فریب می‌شوند. «جُنْدَ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ... ان الكافرون الآفِي غُرُورٍ»

۴- خداوند مجبور نیست که رزق دهد، بلکه می‌تواند رزق دادن را قطع کند. «ان امسك رزقه»

۶- یکی از راههای توجه به نعمتهای خدا، احتمال گرفتن شدن نعمت‌ها است. «ان امسك رزقه» (در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «ان اصبح ماء کم غورا» (۵) اگر صبح شد در حالی که آبها به عمق زمین فرو رفته بود و شما به آن دسترسی نداشتید).

(۱) لقمان، ۳۳.

(۲) روم، ۴۰.

(۳) آل عمران، ۱۶۹.

(۴) غافر، ۴۰.

(۵) ملک، ۳۰.

الملک

«۲۲» أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

پس آیا کسی که به رو افتاده راه می‌رود هدایت یافته‌تر است یا کسی که ایستاده بر راه راست می‌رود؟

الملک

«۲۳» قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

بگو: اوست کسی که شما را پدید آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد اما شما اندکی سپاس می‌گذارید.

الملک

«۲۴» قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

بگو: اوست کسی که شما را در زمین بیافرید و به سوی او محشور می‌شوید. نکته‌ها:

«مُكِبًّا» به معنای کسی است که به رو افتاده باشد و «انشاء» به معنای ایجاد همراه با ابتکار و «ذراً» به معنای آفریدن و تکثیر نسل است.

در این آیه کافر به کسی تشبیه شده است که به رو بر زمین افتاده باشد و بخواهد افتان و خیزان حرکت کند ولی مؤمن به کسی که

راست قامت راه می‌رود، تشبیه شده است.

کلمه «سمع» مصدر است و مفرد و جمع را شامل می‌شود و لذا نیازی به آوردن آن به صورت جمع نیست بر خلاف «ابصار» و «افئده» که به صورت جمع آمده‌اند.

کسی که از رو به زمین افتاده، دید ندارد، با زحمت و کند حرکت می‌کند، چون موانع راه را نمی‌بیند دست و صورتش آسیب می‌بیند، ذلیل و خوار می‌شود، دیگران می‌روند و او تنها می‌ماند.

ولی کسی که ایستاده حرکت می‌کند، عزیز است، تند و سریع می‌رود، موانع راه را از دور شناسایی و بررسی می‌کند، لذا سالم می‌ماند و دیگران نیز با او همراهند.

امام باقر علیه السلام فرمود: قلب چهار گونه است، اما قلب وارونه قلب مشرک است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أفمن یمشی مکباً علی وجهه» (۱)

خودشناسی راهی برای خداشناسی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: گوش با استخوان می‌شنود و چشم با پیه می‌بیند. «جعل لکم السمع و الابصار»

با این که شکر ما در برابر نعمت‌های خداوند بسیار کم است، ولی خداوند نعمت هایش را از ما نمی‌گیرد. در دعای ماه رجب می‌خوانیم: «یا من یعطی الکثیر بالقلیل» ای خدائی که در برابر عمل و شکر کم، عطای بسیار می‌کنی. پیام‌ها:

۱- افراد لجوج و حق ستیز و حق گریز، به نوعی مسخ شده‌اند و به جای حرکت طبیعی مثل خزنده‌ها حرکت می‌کنند. «بل لَجُوا فِی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ... مُکَبًّا عَلٰی وَجْهِهِ»

۲- راه اسلام، هموار و مستقیم و دارای مقصدی روشن است و اگر امت اسلامی بر این راه رود، راست قامت و سرافراز است. «یمشی سوياً علی صراط مستقیم»

۳- خلقت انسان بسیار مهم است به گونه‌ای که پیامبر مأمور می‌شود مردم را به مبدأ پیدایش و نعمتهای نهفته در آن پی در پی هشدار دهد. «قل هو الذی انشأکم... قل هو الذی ذرأکم»

۴- آفرینش خداوند ابتکاری است، نه شبیه سازی از روی نمونه قبلی. «انشأکم»

۵ - خداوند همه ابزارهای شناخت را به انسان عطا فرمود تا با او اتمام حجت کند. (انسان‌های عادی تنها می‌شنوند و می‌بینند و عبرت می‌گیرند اما انسان‌های برتر، مطالبی را از طریق دل دریافت می‌کنند. «جعل لکم السمع و الابصار و الافئده»

۶- شکر خداوند، تنها با زبان نیست بلکه شکر عملی که همان به کارگیری صحیح نعمت‌ها است، لازم است. «قلیلاً ما تشکرون»

۷- کسی که در آغاز خلقت شما را در زمین و از زمین آفرید، قدرت زنده کردن دوباره شما را نیز دارد. «انشأکم، ذرأکم... الیه تحشرون»

۸ - خداوند در دنیا انسان‌ها را در زمین پخش می‌کند و در قیامت آنها را جمع می‌کند. «ذرأکم، تحشرون»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۴۲۳.

الملک

«۲۵» وَيَقُولُونَ مَتٰی هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ

و (کفار، پیوسته از روی استهزاء) می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟

الملک

(به آنان) بگو: علم (به زمان قیامت) تنها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده آشکارم. نکته‌ها:

در قرآن، شش مرتبه جمله «متی هذا الوعد» از زبان مخالفان آمده است و پیامبر در پاسخ آنان می‌فرمودند: علم به قیامت فقط نزد خدا است.

علم غیب دو نوع است: نوعی که خداوند به برگزیدگان خود عنایت می‌کند: «تلک من انباء الغیب نوحيها اليک» (۱) یعنی آنچه گفتیم از خبرهای غیبی است که به تو وحی کردیم.

و نوعی که فقط مخصوص خداست و حتی انبیای الهی به آن آگاهی ندارند، نظیر علم به زمان برپایی قیامت: «انما العلم عندالله» چنانکه در دعا می‌خوانیم: «بحق علمک الذی استأثرت به لنفسک» به حق آن علمی که برای خود نگاه داشته‌ای.

ندانستن جزئیات و زمان وقوع قیامت دلیل بر انکار کلیات آن نیست. اگر صدای زنگ در خانه بلند شد و شما کسی را که زنگ می‌زند نمی‌بینید، دلیل آن نیست که بگویید کسی پشت در نیست. پیام‌ها:

۱- کافر به دنبال بهانه است. (سؤال کردن از زمان وقوع قیامت، طفره رفتن از اصل قیامت است.) «متی هذا الوعد»

۲- دشمن از طریق طرح سؤال و تحقیر و استهزا در صدد تضعیف مکتب و رهبر آسمانی است و لذا انبیا را متهم به دروغ‌گویی می‌کنند. «متی هذا الوعد ان کنتم صادقین»

۳- هر دانستنی ارزش نیست (اگر زمان قیامت را بدانیم برای گروهی که به آن زمان نزدیک‌ترند، سبب وحشت و اضطراب و برای گروهی که با آن فاصله طولانی دارند، سبب غفلت و فراموشی می‌شود.) «انما العلم عندالله»

۴- رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادن از غیب نیست، بلکه هدایت و هشدار است. «انما انا نذیر مبین»

۵- سخن پیامبران، روشن و بدون ابهام و پیچیدگی است. «نذیر مبین»

۶- افراد مغرور و لجوج را باید با شیوه هشدار، ارشاد نمود و بشارت و تشویق درباره این گونه افراد کارساز نیست. «نذیر مبین»

(۱) هود، ۴۹.

الملک

«۲۷» فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ

پس چون آن (دوزخ موعود) را نزدیک بینند، چهره‌های کسانی که کفر ورزیدند، زشت و گرفته گردد و (به آنها) گفته شود: این است آنچه (در دنیا به عنوان تمسخر) می‌خواستید. نکته‌ها:

کلمه «زلفه» به معنای نزدیک است، به سرزمین مشعرالحرام «مزدلفه» می‌گویند چون به مکه نزدیک است.

کلمه «تدعون» درخواست جدی و باعجله است. در آیه چهاردهم سوره ذاریات می‌خوانیم: «یوم هم علی النار یفتنون ذوقوا فتنکم هذا الذی کنتم به تستعجلون» (۱) یاد کن روزی را که آنان با آتش شکنجه و عذاب شوند، شکنجه‌تان را بچشید، این همان است که با شتاب خواهان آن بودید و می‌گفتید: «ایان یوم الدین» (۲)

قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است. درباره نیکوکاران می‌فرماید:

«وجوه یومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة» (۳) در آن روز صورت‌هایی درخشان و خندان و شادمانند.

«وجوه یومئذ ناعمة» (۴) صورت‌هایی در آن روز، شاداب و باطراوتند.

«تعرف فی وجوههم نصره النعیم» (۵) در چهره‌های آنان خرمی و طراوت را درک می‌کنی.

اما در باره منحرفان و مجرمان می‌فرماید:

«و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قتره» (۶) بر صورت‌هایی در آن روز غبار و کدورت است، و سیاهی و تاریکی آن را فرا گرفته

است.

«وجوهٌ یومئذٍ خاشعَةٌ» (۷) چهره‌هایی در آن روز ذلیل و فرو افتاده‌اند.

«تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحون» (۸) شعله‌های آتش سخت به صورتهایشان می‌وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندانهایشان به واسطه سوختن لب‌ها نمایان است.

«و نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیاً و بکماً و صمّاً» (۹) آنان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورتهایشان محشور می‌کنیم.

«وجوهٌ یومئذٍ باسرة» (۱۰) صورتهایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده‌اند.

«یوم یسحبون فی النار علی وجوههم» (۱۱) روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند. پیام‌ها:

۱- کفر در دنیا، سبب روسیاهی در آخرت است. «سیئت وجوه الذین کفروا...»

۲- در قیامت علاوه بر عذاب جسمی، عذاب روحی تحقیر نیز وجود دارد. «هذا الذی کنتم به تدعون»

(۱) ذاریات، ۱۳ - ۱۴.

(۲) ذاریات، ۱۲.

(۳) عبس، ۳۷ - ۳۸.

(۴) غاشیه، ۸.

(۵) مطففین، ۲۴.

(۶) عبس، ۴۰.

(۷) غاشیه، ۲.

(۸) مؤمنون، ۱۰۴.

(۹) اسراء، ۹۷.

(۱۰) قیامت، ۲۴.

(۱۱) قمر، ۴۸.

الملک

«۲۸» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند من و کسانی را که با من هستند نابود کند، یا بر ما رحم نماید، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ نکته‌ها:

در روایات می‌خوانیم که کفار مکه آرزوی مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و مسلمانان را داشتند. این آیه می‌فرماید و بر فرض که آنان از دنیا بروند، چه کسی شما را از قهر خداوند پناه خواهد داد؟

در سوره طور نیز این آرزو مطرح شده است: «ام یقولون شاعر نتریص به ریب المنون» (۱) آنان می‌گویند: محمد شاعری است که برایش حوادث تلخ و مرگ را انتظار می‌کشیم. در آیه ۱۲ سوره فتح نیز این آرزوی کفار مطرح شده است که پیامبر و مؤمنان از جبهه سالم برنگردد. «بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی اهلیم»

می‌گویند کودکی گریز پای، مرگ استادش را از خداوند طلب می‌کرد، پدرش به او گفت: اگر می‌خواهی از درس و بحث خلاصی‌یابی، باید مرگ مرا از خداوند طلب کنی، زیرا اگر معلم امروز تو هم بمیرد، من تو را نزد معلم دیگری خواهم فرستاد. پیام‌ها:

- ۱- شیوه احتجاج و گفتگوی با کفار را از وحی یاد بگیریم. «قل ارایتم...»
- ۲- پیامبر امین وحی است. «قل...» (حتی کلمه «قل» را حذف نمی‌کند).
- ۳- در شیوه تبلیغ، گاهی حقایق را باید در قالب فرض مطرح کرد. «ان اهلکنی الله»
- ۴- کفار، همان گونه که نسبت به شخص پیامبر بغض و کینه دارند، نسبت به پیروان او هم کینه دارند. «اهلکنی الله و من معی»
- ۵- مؤمن باید بین بیم و امید زندگی کند. «اهلکنی الله... او رحمن»
- ۶- هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند مانع نزول قهر الهی بر کفار شود. «فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم» (شعار بعضی از کافران، «و ما نحن بمعذبین» (۲) بود، یعنی ما گرفتار عذاب نمی‌شویم ولی قرآن می‌فرماید آنان به عذاب دچار می‌شوند).
- ۶- کسی که برای اولیای خداوند آرزوی درد و هلاکت کند، به عذاب دردناک گرفتار خواهد شد. «عذاب الیم»

(۱) طور، ۳۰

(۲) شعراء، ۱۳۸.

الملک

«۲۹» قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

بگو: او خدای رحمان است، ما به او ایمان آورده‌ایم و بر او توکل نموده‌ایم، پس خواهید دانست، کیست آن که در گمراهی آشکار است.

الملک

«۳۰» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ

بگو: به من خبر دهید اگر آب (چشمه‌ها و چاه‌های) شما در زمین فرو رود، کیست آن که آب روان و گوارا برای شما بیاورد. نکته‌ها:

زمین از بخش‌های نفوذپذیر و نفوذناپذیر تشکیل شده است. اگر تمام قسمت‌های زمین نفوذپذیر بود، آبی ذخیره نمی‌شد و اگر تمام زمین نفوذناپذیر بود، زمین به صورت باتلاق در می‌آمد.

«غور» به معنای فرورفتن در عمق است و «معین» به معنای آسان و روان است.

آخرین آیه به منزله تفسیر آیه قبل است. در آیه ۲۹ می‌فرماید: «قل هو الرحمن» و در آیه ۳۰، نمونه رحمت را آب روان، ذکر می‌کند. در آیه اول می‌فرماید: بر او توکل کردیم و در آیه بعد می‌فرماید: دلیل توکل بر او این است که اگر آب مورد نیاز به زمین فرو رود، هیچ کس نمی‌تواند آن را بیاورد.

امام باقر علیه السلام (در تأویل آیه) فرمود: اگر امام شما غایب باشد چه کسی برای شما امام ظاهر می‌فرستد که اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام را برای شما بگوید؟ «ان اصبح ماء کم غوراً...» (۱) پیام‌ها:

۱- پیامبر وظیفه دارد موضع خود را در برابر ناهلان اعلام کند. «قل هو الرحمن»

۲- در برابر کفار، دو عامل ایمان و توکل وسیله نجات شماست. «امنا... توکلنا»

۳- توکل، ثمره ایمان و ملازم آن است. «امنا... توکلنا»

۴- ایمان به سرچشمه رحمت ارزش دارد نه به بت‌های جامد. «هو الرحمن امنا»

۵- با توکل بر خداوند، کفار آرزوی خود را به گور خواهند برد. «علیه توکلنا فستعلمون...»

۶- پایان کار ملاک است نه آغاز آن. «فستعلمون من هو فی ضلال مبین»



- ۷- ابتدا زیربنای اعتقادی خود را محکم کنید و بعد به تهدید دشمن پردازید. «امنا... توکلنا... فستعلمون...»
- ۸- قاطع و استوار سخن گفتن رهبر جامعه اسلامی سبب دلگرمی خودی‌ها و دلهره بیگانگان می‌شود. «قل هو الرحمن... فستعلمون...»
- ۹- احتمال بروز خطر برای دوری از بی تفاوتی و غفلت کافی است. «ان اصبح ماء کم غوراً»
- ۱۰- دست خداوند در تغییر قوانین هستی باز است. «ان اصبح ماء کم غوراً»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

## القلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

نون. به قلم و آنچه می‌نویسند سوگند.

القلم

«۲» مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ

که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی.

القلم

«۳» وَإِنْ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ

و همانا برای تو پاداش بی‌پایان است.

القلم

«۴» وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

و حَقًّا که تو بر اخلاق بزرگی استواری. نکته‌ها:

کلمه «ممنون» اگر از «مَن» به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی انقطاع است و اگر از «مَنْت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون مَنّت است. ظاهراً معنای اول منظور باشد زیرا به رخ کشیدن نعمت از جانب خداوند عیب نیست بلکه انگیزه‌ای برای شکر و اطاعت از او می‌شود. (۱)

نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرن‌ها را به هم منتقل می‌کند و فرهنگ را رشد می‌دهد. افراد را با قلم می‌توان خواب یا بیدار کرد. ملتی را می‌توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است. رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان. آری امتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم و صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه. و یعنی قدرت علمی، نظامی و اقتصادی.

قلم‌ها و نوشته‌ها، حافظ علومند. در حدیث می‌خوانیم: «قیدوا العلم بالکتابه» (۲)

کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می‌کند که در تمام عمرش یک سطر نوشت: «لا تخطه بيمينك» (۳). به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

در نسبت جنون به افراد برجسته تعجب نکنید قرآن می‌فرماید: «كذلك ما اتى الذين من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون» (۴) هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده، مگر آنکه به او گفتند: ساحر یا دیوانه‌ای.

پادشاه‌های الهی را ساده ننگرید. «اجر كبير» (۵)، «اجر عظيم» (۶)، «اجر كريم» (۷)، «اجر غير ممنون» (۸)، «اجراً حسناً» (۹)، «اجر علی الله» (۱۰).

### اخلاق در اسلام

در میان صفات و ویژگی‌های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می‌کنیم. حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبَّ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ خَلْقُهُ وَ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ خَلْقُهُ» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می‌شوند و ذلیلانی که بخاطر حُسن خلق عزیز می‌شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود: «حُسن الخلق رأس كلِّ برٍّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَّا تَفْسِيرُ حَسَنِ الْخَلْقِ اِنْ اَصَابَ الدُّنْيَا يَرْضَى وَ اِنْ لَمْ يَصِبْ لَمْ يَسْخَطْ» حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ يَبْلُغُ بِحَسَنِ خَلْقِهِ دَرَجَةً الصَّائِمِ الْقَائِمِ» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می‌رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مِنْ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ، اِنْ تَصَلَ مِنْ قِطْعِكَ وَ تَعَطَى مِنْ حَرْمِكَ وَ تَعَفَوْا مِنْ ظَلْمِكَ» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْخَلْقُ الْحَسَنُ يَمِيتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِيتُ الشَّمْسُ الْخَبِيثَ» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همانگونه که خورشید خباثت‌ها را می‌میراند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «حَسَنُ الْخَلْقِ يَثْبِتُ الْمَوَدَّةَ» اخلاق نیکو علاقه‌ها را محکم و استوار می‌کند.

«خَصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي الْمُؤْمِنِ، الْبَخْلُ وَ سُوءُ الْخَلْقِ» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی‌شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه‌اش را با زبان می‌رنجاند. حضرت فرمود: «لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ اَهْلِ النَّارِ» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخلاقی او در منزل فشار قبری بر او وارد شد.

### خُلُقٌ عَظِيمٌ

کلمه خُلُقٌ به صفاتی گفته می‌شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی‌شود. تفسیرهای مختلفی درباره "خلق عظیم" شده است، از جمله:

الف) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته‌اند، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است. (۱۱)

ب) مراد، تخلُّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

د) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمن بود آنچه را که در ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون آمده است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین» (۱۲)

و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «أَمَا بُعِثَتْ لَاتَمِّمَ مَكَارِمَ الْإِخْلَاقِ» و فرمود: «أَدَبِنِي رَبِّي فَاحْسِن تَادِيبِي» (۱۳) پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «كَانَ خَلْقَهُ الْقُرْآنَ» (۱۴) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- کفش خود را می‌دوخت.

۲- لباس خود را وصله می‌زد.

۳- گوسفند را خودش می‌دوشید.

۴- با بردگان، هم غذا می‌شد.

۵- بر زمین می‌نشست.

۶- بر الاغ سوار می‌شد.

۷- حیا مانعش نمی‌شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.

۸- به توانگران و فقرا دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد.

۹- به هر کس می‌رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می‌کرد.

۱۰- اگر چیزی تعارفش می‌کردند، آنرا تحقیر نمی‌کرد، اگرچه یک خرما می‌پوسیده بود.

۱۱- کم مؤونه، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.

۱۲- بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت.

۱۳- بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید.

۱۴- بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.

۱۵- بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود.

۱۶- بسیار دل نازک و مهربان بود.

۱۷- هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.

۱۸- هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می‌دید، موی خود را شانه می‌زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می‌داد.

۱۹- هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی‌کرد.

۲۰- همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می‌کرد.

- ۲۱- هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می‌شد در صدد انتقام بر نمی‌آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که بخاطر هتک حرمت خشم می‌کرد.
- ۲۲- هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.
- ۲۳- هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.
- ۲۴- نمازش در عین تمامیت، سبک و خطبه‌اش کوتاه بود.
- ۲۵- مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید، می‌شناختند.
- ۲۶- وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می‌کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.
- ۲۷- بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می‌کرد.
- ۲۸- آب را با سه نفس می‌آشامید.
- ۲۹- جز با دست راست چیزی نمی‌داد و نمی‌گرفت و غذا نمی‌خورد.
- ۳۰- وقتی دعا می‌کرد، سه بار دعا می‌کرد و وقتی سخن می‌گفت در کلام خود تکرار نداشت.
- ۳۱- اگر اذن دخول به خانه مردم می‌گرفت، سه بار تکرار می‌کرد.
- ۳۲- کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده‌ای آنرا می‌فهمید.
- ۳۳- نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می‌کرد.
- ۳۴- هر گاه با مردم سخن می‌گفت، در حرف زدن تبسم می‌کرد. پیام‌ها:
- ۱- خداوند به مال و قدرت و شمشیر، سوگند یاد نکرده ولی به قلم و نوشته سوگند یاد کرده است. «والقلم و ما یسطرون»
  - ۲- هر قلم و نوشته‌ای که وسیله رشد و تکامل باشد، ارزش دارد و قابل سوگند است. «والقلم و ما یسطرون»
  - ۳- سوگند به قلم به جای سوگند به بیان، تشویق سوادآموزی و مقام دانش پژوهی است. (مبارزه با بیسوادی و ترغیب به نوشتن و خواندن از برنامه‌های اولویت دار اسلام است). «والقلم و ما یسطرون»
  - ۴- مصونیت پیامبر در سایه لطف الهی است. «ما انت بنعمه ربک بمجنون»
  - ۵- آنچه در برابر فشار تهمت، انسان را پایدار می‌کند توجه به لطف و پاداش الهی است. «ان لک لاجراً غیر ممنون»
  - ۶- اگر از پاداش مردم چشم پوشی کنیم، به پاداش‌های پایدار الهی می‌رسیم. «لاجرأ غیر ممنون»
  - ۷- پاداش ابدی برای کسی است که خُلق او عظیم باشد. «لاجرأ غیر ممنون... لعلی خلق عظیم»
  - ۸- تسلط بر اخلاق عظیم، مقارن تسلط بر راه مستقیم است. «انت لعلی خلق عظیم» (و در جای دیگر می‌فرماید: «انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم» (۱۵))
  - ۹- کمالات پیامبر جزو ذات اوست، و او بر آنها تسلط دارد. «لعلی خلق عظیم»
  - ۱۰- دفاع از شخصیت‌های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می‌گیرند، لازم است. «ما انت بنعمه ربک بمجنون - انک لعلی خلق عظیم»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲.

(۳) عنکبوت، ۴۸.

(۴) ذاریات، ۵۲.

(۵) هود، ۱۱.

(۶) آل عمران، ۱۷۳.

(۷) یس، ۱۱.

(۸) فصلت، ۸.

(۹) قلم، ۴.

(۱۰) نساء، ۱۰.

(۱۱) تفسیر نورالثقلین

(۱۲) اعراف، ۱۹۹.

(۱۳) تفسیر مجمع البیان

(۱۴) سنن النبئ، علامه طباطبائی، ص ۵۶.

(۱۵) یس، ۳ - ۴.

القلم

«۵» فَسْتَبْصِرْ وَيُبْصِرُونَ

پس به زودی می بینی و آنها نیز می بینند

القلم

«۶» يَا أَيُّكُمُ الْمَفْتُونُ

که کدامیک از شما (تو یا دشمنانت) گرفتار جنونید.

القلم

«۷» إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

همانا پروردگارت، خود به آنکه از راهش منحرف شده، آگاه تر است، و همو به هدایت یافتگان داناتر است. نکته‌ها:

در روایات آمده است: هنگامی که قریش دیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را بر دیگران مقدم می شمرد،

گفتند: محمد مفتون او شده است که این آیات نازل شد. (۱)

در سوره قمر نیز مشابه این لحن را می خوانیم: «سيعلمون من الكذاب الاشر» (۲)

فردا خواهند دانست دروغ پرداز و هواپرست کیست؟ در این آیه نوعی بشارت به پیروزی پیامبر اسلام بر کفار نیز است. پیام‌ها:

۱- خداوند پیامبرش را در برابر دشمنان دلداری می دهد. «فستبصر و يبصرون»

۲- آینده حقایق را روشن می کند. «فستبصر و يبصرون»

۳- کفاری که با علم و عمد، دلائل روشن انبیا را نپذیرند، سزاوار لقب مجنون هستند. «بأيكم المفتون» (همان گونه که ایمان

آگاهانه نشانه خردورزی است.)

۴- نسبت گمراهی به دیگران و یا ادعای هدایت برای خود کارساز نیست. خداوند است که گمراه واقعی و هدایت یافته واقعی را

می شناسد. «هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين»

(۲) قمر، ۲۶.

القلم

«۸» فَلَا تُطِيعُ الْمُكَذِّبِينَ

پس، از تکذیب کنندگان اطاعت نکن.

القلم

«۹» وَذُؤًا لَوْ تَدَّهْنُ فَيُدْهِنُونَ

آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند.

القلم

«۱۰» وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ

و از هر فرومایه که بسیار سوگند یاد می‌کند، پیروی نکن.

القلم

«۱۱» هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ

(آن که) عیب جوست و برای سخن چینی در جنب و جوش است.

القلم

«۱۲» مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ

برای جلوگیری از کارهای خیر اصرار می‌ورزد، متجاوز و گنه‌پیشه است.

القلم

«۱۳» عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكْ زَنِيمٌ

خشن و بی‌اساس و تبار است.

القلم

«۱۴» أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ

(تمام این زشتی‌ها به خاطر آن است که او دارای مال فراوان و فرزندان نیرومند است.)

القلم

«۱۵» إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: افسانه‌های پیشینیان است.

القلم

«۱۶» سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ

به زودی بر بینی‌اش مهر ذلت می‌نهم. نکته‌ها:

«تدهن» از «دهن» به معنای روغن و مراد، روغن مالی و سازش و انعطاف‌پذیری است.

«همماز» از «همز» به معنای عیب‌جو و مرادف کلمه «عیاب» است.

«مشاء بنمیم» یعنی برای سخن چینی و تمامی، بسیار تکاپو می‌کند. مراد از «مناع للخیر» شاید بخل در مال باشد. چون قرآن درباره

مال، کلمه خیر را به کار برده است. (۱)

«زَنِيمٌ» به کسی گویند که اصل و نسب روشنی ندارد و به قومی نسبت داده نمی‌شود (زنازاده). امام صادق علیه السلام فرمود: «عُتْلٌ»

کفر بزرگ و «زَنیم» کسی است که در کفر خود حرص و ولع دارد. (۲)

قرآن، بارها رسول خدا را از پیروی منحرفان با جمله «لا تطع» (۳) و «لا تتبع» (۴) نهی فرموده است.

برای نجات مردم، دشمن را با تمام ابعادش معرفی کنید. در این آیات حدود ده خصلت نقل می‌کند که به خاطر یکی از آنها پرهیز از آنان لازم است، تا چه رسد به اینکه تمام این خصلت‌ها در گروه یا فردی باشد.

رهبر جامعه که مورد اطاعت و پذیرش مردم است باید سرچشمه نشاط و امید و وحدت و تقوی باشد و صفاتی همچون عیب‌جویی، سخن چینی، بخل، تجاوز، خشونت که هر یک عامل دل‌سردی و تفرقه است در رهبر ممنوع است و در این آیات، فرمان‌بری از صاحبان این خصلت‌ها نهی شده است.

آیات قرآن، بارها مورد انواع تهمت‌ها قرار گرفته است؛ با تعبیراتی از قبیل «اساطیر الاولین» افسانه‌های پیشینیان، «اضغاث احلام» (۵) خواب‌های پریشان، «ام یقولون افتراه» (۶) دروغ‌هایی که به خدا نسبت داده شده، «لقلنا مثل هذا» (۷) سخنانی که ما نیز مثل آن را می‌توانیم بگوئیم، «یعلمه بشر» (۸) انسانی این حرف‌ها را به او یاد داده، «اعانه علیه قوم» (۹) گروهی پشت پرده به او کمک می‌کنند. در روایات می‌خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می‌کنم با اینکه چهل هزار نفرشان بد و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می‌کنند. (۱۰) مخفی‌نماند آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است ولی کوتاه آمدن از موضع قدرت که نامش مداراست مانعی ندارد، نظیر پدری که بخاطر رعایت حال کودکش آهسته راه می‌رود.

«همّاز، منّاع، معتد و ائیم» از صفات کفار است و هرگاه مسلمانی دارای این صفات شد به کفار نزدیک شده است. پیام‌ها:

۱- به شکرانه نعمتهای الهی، از منحرفان پرهیز کنید. «انک لعلى خلق عظیم فلا تطع المکذبین»

۲- اخلاق نیکو همراه با دافعه و پرهیز از منحرفان است. «لعلى خلق عظیم - فلا تطع المکذبین» (آری معنای حسن خلق، سازش با افراد فاسد نیست).

۳- انبیا نیز به تذکر الهی نیازمندند. «فلا تطع المکذبین»

۴- به سوگند مخالفان اعتباری نیست و هر چه بیشتر سوگند خورند بی اعتبارتر است. «لا تطع کلّ خلاف»

۵- در جامعه اسلامی، افراد بی‌نسب و فرومایه «مهبین»، عیب‌جو «نمیم»، و کسانی که بخل، تجاوز، گناه و خشونت جزء ذاتشان شده است، جایگاه اجتماعی، سیاسی، مدیریتی ندارند. «فلا تطع...»

۶- از نقشه‌های دشمن غافل نشوید. دشمنان تلاش می‌کنند تا شما را به سازش بکشانند.

۷- به دشمن امتیاز ندهید، حتی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کردند. «ودّوا لو تدهن...»

۸- عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. «ودّوا لو تدهن» (تسامح و تساهل نسبت به اصول ممنوع)

۹- سازش با دشمن، به منزله اطاعت از اوست. و مرا از اطاعت نکردن، همان سازش نکردن است. «فلا- تطع... ودّوا لو تدهن فیدهنون»

۱۰- دشمن از سوگند و نام‌های مقدس سوء استفاده می‌کند. «حلاف»

۱۱- سوگند زیاد نشانه پستی و بی‌مبالاتی است. «حلاف مهبین»

۱۲- فرومایگی درونی و برخورداری از امکانات بیرونی دو عامل فتنه و فساد است. «مهبین... ذا مال و بنین»

۱۳- دارا بودن ثروت و نیرو کفار نمی‌تواند دلیل سازش باشد. «لو تدهن... ان کان ذا مال و بنین»

۱۴- خط اول مخالفان انبیا، سرمایه داران بی‌درد هستند. «ذا مال و بنین... قال اساطیر الاولین»

۱۵- خداوند کیفر متکبران را به گونه‌ای می‌دهد که آثارش در بدنشان باقی می‌ماند. «سنسمه»

۱۶- کيفر تحقير کننده، تحقير شدن است. «سنمه على الخرطوم»

(۱) ان ترك خيراً الوصية» اگر مالی را به جای گذاشت، وصیت کند.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) كهف، ۲۶؛ فرقان، ۵۲؛ احزاب، ۱ و ۴۸؛ قلم، ۸ و ۱۰؛ انسان، ۲۴. ۴) مائده، ۴۸ و ۴۹؛ انعام، ۱۵۰؛ اعراف، ۱۴۲؛ ص، ۲۶؛

شوری، ۱۵؛ جاثیه، ۱۸.

(۵) انبیاء، ۵. ۶) احقاف، ۸.

(۷) انفال، ۳۱.

(۸) نحل، ۱۰۳.

(۹) فرقان، ۴.

(۱۰) تفسیر اطیب البیان.

القلم

«۱۷» إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ

همانا یا مردم (مکه را) آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغ (در یمن) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه‌های باغ را بچینند.

القلم

«۱۸» وَلَا يَسْتَنْوْنَ

و چیزی را (برای فقرا) استثناء نکردند.

القلم

«۱۹» فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ

پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سوزاند).

القلم

«۲۰» فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ

پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود.

القلم

«۲۱» فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ

(آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا دادند.

القلم

«۲۲» أَنْ اغْدُوا عَلَىٰ حَزْبِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ

که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید. نکته‌ها:

مراد از «طائف»، آفت و بلایی است که بر گرد باغ چرخید و آنرا سوزاند و خاکستر کرد.

«صرم» به معنای قطع و چیدن میوه است و مراد از «صریم» برچیده شدن و قطع تمام درختان با قهر الهی است.

«فتادوا» به معنای ندای افراد برای اجتماع در یک محل و مشورت و هم فکری است.



قهر الهی، گاهی به افراد می‌رسد. همان که فرعون و لشکرش غرق شدند «اغرقناه و جنوده» (۱)، گاهی به مال می‌رسد مثل این آیات که باغش سوخت ولی خودشان سالم بودند و گاهی به افراد و مال، هر دو می‌رسد، نظیر قارون که خودش و خانه‌اش و سرمایه‌اش به خاک فرو رفت. «فخسفنا به و بداره» (۲)

در این سوره دو بار از بخل انتقاد شده است. یک بار در آیه «مَناع للخیر» و یک بار در این داستان.

سنت‌های خوب نیاکان را باید ادامه داد اما در این داستان وارثان تصمیم گرفتند راه پدر را کنار و فقرا را محروم کنند. گناه، سبب محرومیت است. امام باقر علیه السلام فرمود: «انّ الرجل لیذنب الذنب فیدرء عنه الرزق و تلا هذه الآیه» (۳) مردی که گناه می‌کند، به همان میزان از رزق الهی محروم می‌شود. چنان که در روایت آمده است: گاهی انسان به خاطر گناه از نماز شب محروم می‌گردد. (۴)

ارزش مال تا جایی است که فکر را منحرف نکند و گرنه به حکم خداوند مسجد ضراب می‌شود و حضرت موسی گوساله طلایی سامری را می‌سوزاند. «لنحرقنه ثم لنسخرنه فی الیم نفسا»  
داستان باغ سوخته

مرد باغداری که هر سال از میوه‌های باغش به فقرا انفاق می‌کرد از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحر گاهان به باغ روند و میوه‌ها را بچینند تا فقرا آگاه نشوند. به باغ رفتند، آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، این باغ ما نیست. اما دیگری گفت: ما از راه درست پدر منحرف شدیم، و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم، لذا خودمان محروم شدیم. آن فرزندی که از روز اول با بخل مخالف بود، گفت: آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟ به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و متنبه شدند و یکدیگر را ملامت کردند. پیام‌ها:

۱- آزمایش یکی از سنت‌های الهی است. «أنا بلونا کم بلونا»

۲- قرآن، نمونه‌های مختلف اتحاد الهی را بیان می‌دارد تا ما با شیوه آزمون الهی آشنا شویم. «کما بلونا اصحاب الجنة»

۳- طرح‌هایی که به محروم کردن فقرا بینجامد ناکام است. «اقسموا... و لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

۴- هر سوگندی ارزش ندارد. «اقسموا لیصرمنها مصبحین»

۵- قهر الهی مخصوص آخرت نیست بلکه گاهی در دنیا و بسیار سریع واقع می‌شود. «فطاف الیها طائف من رتب... فاصبحت کالصریم»

۶- تنبیه و کیفر از شئون ربوبیت است و جنبه تربیتی دارد. «طائف من ربک»

۷- هیچ کس نمی‌تواند بر خدا پیشی بگیرد. (اینها صبح زود برای چیدن میوه‌ها برخاستند ولی خداوند سحر باغ را سوزاند.) «و هم نائمون»

۸- کیفر و جرم باید متناسب باشد. چون فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. «لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

۹- فکر و تدبیر انسان در برابر تدبیر خدا بی‌رنگ است. (در اینجا وارثان تصمیمی گرفتند و خداوند اراده دیگری فرمود.) «اقسموا لیصرمنها مصبحین... فاصبحت کالصریم»

۱۰- خداوند حامی فقراست. با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند. «لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

۱۱- کامیابی‌های انسان در انحصار محاسبات او نیست. در این داستان محاسبات به گونه‌ای بود اما نتیجه چیز دیگر شد. «لیصرمنها مصبحین... فاصبحت کالصریم»

- ۱۲- نیت بد، اگر همراه با برنامه‌ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد، کیفر دارد. «و لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»  
 ۱۳- ثروتی که محرومان از آن بهره‌مند نشوند، نبودنش بهتر است. «فاصبحت کالصریم»  
 ۱۴- حرص و بخل، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی‌شود. «لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

(۱) یونس، ۷۳.

(۲) قصص، ۸۱.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر مراغی.

القلم

«۲۳» فَانظُرُوا وَهُمْ يَخَافُونَ

پس به راه افتادند، در حالی که آهسته با یکدیگر می‌گفتند.

القلم

«۲۴» أَنْ لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ

که مبادا امروز مسکینی بر شما وارد شود.

القلم

«۲۵» وَغَدُوا عَلَىٰ حَزْدٍ قَادِرِينَ

در آن صبحگاهان قصد باغ کردند در حالی که خود را قادر (بر جمع محصول) می‌پنداشتند.

القلم

«۲۶» فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ

پس چون آن را (سوخته) دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، (این باغ ما نیست).

القلم

«۲۷» بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

عاقل‌ترین آنها گفت: آيا به شما نگفتم چرا خدا را منزه نمی‌دانید (و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کاره‌اید).

القلم

«۲۸» قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ

گفتند: پروردگار ما منزه است، قطعاً ما ستمکاریم.

القلم

«۲۹» قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامت هم می‌پرداختند.

القلم

«۳۰» فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْهُمْ

گفتند وای بر ما که سرکش بودیم.

القلم

«۳۱» قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ

امید است پروردگار ما بهتر از آن را برای ما جایگزین کند،

القلم

«۳۲» عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ

همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم.

القلم

«۳۳» كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است. نکته‌ها:

«حرد» به معنای بخل و منع دیگران است. «غدوا علی حرد» یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقرا حرکت کردند.

حرص و بخل، انسان را سنگدل می‌کند، تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی‌کند. «لا یدخلنها الیوم علیکم مسکین»

«اوسط» به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد. (۱)

رسیدگی به مسکین مستحب نیست، بلکه واجب است، زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی‌دهد. در این آیه

محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی‌اعتنایی به محرومان

می‌دانند. «ما سلککم فی سقر... لم نک نطعم المسکین» (۲)

رسیدگی به فقرا، مخصوص فقرای مؤمن نیست. در این ماجرا سخنی از ایمان و کفر فقیران نیست بلکه سخن از بخل و حرص

بعضی و گرسنگی و فقر دیگران است.

گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ، باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند. خداوندی که

«اظهر الجمیل و ستر القبیح» است پرده برداری می‌کند و ماجرای باغی که سوختن تابلوی تاریخ می‌شود.

در دعا و گفتگو با خداوند کلمه «رَبَّنَا» را زیاد بکار ببریم. در این آیات چند بار این کلمه تکرار شده است. «رَبَّنَا اَنَا كُنَّا ظَالِمِينَ...

عَسَى رَبَّنَا ان یبدلنا... انا الی رَبَّنَا راغبون»

قهر خدا که آمد همه را می‌سوزاند. با اینکه یکی از وارثان مخالف محروم کردن فقرا بودسهم او نیز سوخت.

نمونه‌های عذاب دنیوی عبارت است از:

الف) سلب نعمت.

ب) سلطه اشرار.

ج) سلب توفیق.

د) سلب امتیت و آرامش.

ولی عذاب آخرت شدید، الیم، عظیم و کبیر است. «و لعذاب الآخرة أكبر لو كانوا یعلمون» پیام‌ها:

۱- خداوند، گفتگوهای مخفیانه و توطئه آمیز را برملا می‌سازد. «و هم یتخافتون»

۲- هرچه قصد سوء بیشتر باشد، خطر بیشتر است. «لا یدخلنها» (گفتند: احدی از فقرا وارد باغ نشود، خداوند هم تمام باغ را سوزاند).

۳- حرص و بخل گاهی به قدری شدید می‌شود که فرد حاضر نیست حتی یک فقیر را بهره‌مند سازد. «مسکین» در قالب مفرد آمده

است.

۴- روحیه حریصانه «لا یستنون»، تصمیم مخفیانه «یتخافتون» و اقدام قدرتمندانه «قادرین»، هیچ‌یک کاری از پیش نمی‌برد. (بل نحن

محرومون)

- ۵- از فواید حوادث تلخ، بازگشت به خویشتن است. «فلما رأوها قالوا انا لظالمون»
- ۶- اگر دیگران را از یک جهت محروم کنیم، از چند جهت محروم می‌شویم. «بل نحن محرومون» (محروم از میوه، محروم از پاداش الهی، محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر، محروم از عزت اجتماعی)
- ۷- حرف حق را بگویید، گرچه در اقلیت باشید. «قال اوسطهم الم اقل لكم...»
- ۸- اعتدال و خردمندی، سبب دستگیری از مستمندان و مانع حرص و بخل است. «قال اوسطهم»
- ۹- در شیوه تبلیغ، از فرصت‌ها استفاده کنید. کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند، امروز حاضر به شنیدن شدند. «قال اوسطهم الم اقل لكم...»
- ۱۰- در تحلیل و بررسی ناگواری‌ها به کوتاهی‌های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزه بدانیم. «سبحان ربنا انا كنا ظالمين»
- ۱۱- آنچه را دیروز انجام نداده‌اید، امروز جبران کنید. «لولا تسبحون - قالوا سبحان ربنا»
- ۱۲- ریشه محرومیت از الطاف الهی، ظلم انسان به خویشتن است. «بل نحن محرومون... انا كنا ظالمين»
- ۱۳- اگر وحدت بر اساس تقوا نباشد، در آینده به تفرقه و نفرین تبدیل می‌شود. (برادرانی که پیش از این برای محروم کردن همدست بودند، امروز یکدیگر را ملامت کرده و گناه را به گردن یکدیگر می‌اندازند.) «فاقبل بعضهم على بعض يتلاومون»
- ۱۴- ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «انا كنا ظالمين - انا كنا طاغين»
- ۱۵- در برابر خداوند، هر چه بیشتر به ضعف و زشتی عمل خود اعتراف کنیم. «انا كنا ظالمين - انا كنا طاغين» (چنانکه حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل می‌گوید: «معتذراً نادماً، منكسراً مستقیلاً، مستغفراً منياً مقرأً مدعناً معترفاً»)
- ۱۶- به هنگام از دست دادن اموال دنیوی، به لطف و رحمت الهی امیدوار باشید که بهتر از آن را به شما بدهد. «عصى ربنا ان بيدنا خيراً منها»
- ۱۷- دست خداوند برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران مایوس نباشند و خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. «بيدنا خيراً منها»
- ۱۸- هیچ وقت برای بازگشت به خدا دیر نیست. «انا الی ربنا راغبون» (صاحبان باغ با مشاهده باغ سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به سوی خدا روی آوردند.)
- ۱۹- شکستن دل فقیر، کیفر دنیوی و اخروی دارد. «كذلك العذاب و لعذاب الاخرة»
- ۲۰- آگاهی ایمان به کیفر و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم است. «وللعذاب الاخرة اكبر لو كانوا يعلمون»

(۱) مفردات راغب.

(۲) مدثر، ۴۲ و ۴۴.

القلم

«۳۴» إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ

همانا برای پروا پیشه‌گان نزد پروردگارشان باغ‌های پر نعمت است.

القلم

«۳۵» أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ

آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟

القلم

«۳۶» مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟

القلم

«۳۷» أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ

آیا برای شما مکتوبی است که در آن می‌خوانید،

القلم

«۳۸» إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ

هر چه را اختیار کنید برای شما خواهد بود؟

القلم

«۳۹» أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ

یا مگر برای شما بر گردن ما پیمان‌هایی است که تا روز قیامت، هر چه را حکم کنید برای شما باشد؟

القلم

«۴۰» سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِدَلِكِ زَعِيمٌ

از آنان سؤال کن که کدام یک از آنان ضامن این ادعا است؟

القلم

«۴۱» أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

یا برای آنان شریکانی است (که در قیامت به دادشان رسد) پس اگر راست گو هستید، شریکانشان را بیاورند. نکته‌ها:

گروهی می‌گفتند: قیامتی نیست و اگر باشد، در آنجا نیز ما در رفاه کامل خواهیم بود. «و ما اظن الساعة قائمة و لئن رجعت الی ربی

آن لی عنده للحسنی» (۱) این آیه، پاسخ آن تفکر باطل است. پیام‌ها:

۱- در تربیت و ارشاد، باید همراه هشدار، تشویق نیز باشد. «ولعذاب الآخرة أكبر - ان للمتقين»

۲- باغ‌های بهشت مملو از نعمت است، بر خلاف باغ‌های دنیوی که در کنار نعمت هایش دردسرهای و آفت‌هایی است. (جنات

النعیم)

۳- کیفر و پاداش، بر اساس عدالت است. «افجعل المسلمین کالمجرمین»

۴- عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می‌پسندد. «افجعل المسلمین کالمجرمین»

۵- استناد و استدلال، باید یا به کتاب آسمانی باشد که حجت است: «ام لکم کتاب» و یا به عقل «ما لم کیف تحکمون» یا بر اساس

تعهد و پیمان «ام لکم ایمان بالعهة»

۶- کتاب‌های آسمانی تابع تمایلات لجام گسیخته انسان‌ها نیست. «ام لکم کتاب... ان لکم فیہ لما تخیرون» (در هیچ کتاب آسمانی

نیامده که هر چه خواستید بشود.)

۷- خداوند، هیچ تعهدی نداده که حقیقت همان چیزی است که شما حکم می‌کنید. «ام لکم ایمان... ان لکم لما تحکمون»

(۱) فضلت، ۵۰.

القلم

«۴۲» یَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

روزی که کار بر آنان دشوار شود و به سجده کردن دعوت شوند ولی نتوانند.

القلم

«۴۳» خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ

دیدگانشان (از ترس) فرو افتاده و ذلت و خواری وجودشان را فرا گرفته است. آنان (در دنیا) به سجده دعوت می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی سجده نکردند و امروز دیگر عاجزند). نکته‌ها:

مراد از «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» همان اصطلاحی است که در فارسی می‌گوییم: کارد به استخوانش رسیده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: در آن روز بر دهان‌ها مهر زده شود، ترسی تمام وجود را فرا گیرد، چشم‌ها خیره و جان‌ها به حنجره‌ها رسد. (۱)

در سوره فرقان آیه ۶۰ می‌خوانیم: «و إذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن نسجد لما تأمرنا» هرگاه به آنان گفته شود: در برابر خدای رحمان سجده کنید، گویند: رحمن کیست؟ آیا به آنچه دستور می‌دهی سجده کنیم؟ آیه مورد بحث که می‌فرماید: «كانوا يدعون الى السجود» اشاره به آن آیه دارد.

مراد از دعوت به سجده در دنیا (كانوا يدعون الى السجود و هم سالمون) یا ندای اذان است که مردم را به نماز و سجده دعوت می‌کند یا آیاتی که فرمان عبادت دارد و یادستوراتی که عمل به آن، نوعی سجده و تواضع و فروتنی در برابر خداوند است، بگذریم که سجده اوج عبادت است. پیام‌ها:

۱- قیامت، روز بروز سختی‌ها است. «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»

۲- قیامت، تجسیم دنیا است. آن که در دنیا اهل سجده نبوده است، در قیامت، توان سجده ندارد. (يدعون الى السجود في يستطيعون) است.

۳- کسانی که از فرصت آزادی اختیار و سلامتی استفاده نکنند، در انتظار روزی باشند که هیچ یک از این فرصت‌ها را نخواهند داشت. «يدعون الى السجود و هم سالمون»

۴- مجرم، رویی برای سربلند کردن و نگاه کردن ندارد. «خاشعاً ابصارهم»

۵- ذلت قیامت فراگیر است. «ترهقهم ذلّة»

۶- کسی که خشوع انتخابی در برابر خدا را نپذیرد، در آن روز خشوع و ذلت اجباری را خواهد پذیرفت. «خاشعاً... ترهقهم ذلّة»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

القلم

«۴۴» فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

پس مرا با کسی که (قرآن)، این حدیث (الهی) را تکذیب می‌کند واگذار، ما آنان را از راهی که نمی‌دانند تدریجاً (به سوی عذاب) پیش می‌بریم.

القلم

«۴۵» وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

و به آنان مهلت می‌دهم، همانا تدبیر من محکم و استوار است. نکته‌ها:

کلمه «استدراج» یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه‌ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می‌کند.

در قرآن آیات زیادی است که می‌فرماید ما به گناهکاران مهلت می‌دهیم و آنان خیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده‌ایم.

امام صادق صلی الله علیه و آله فرمود: اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این نشانه استدراج الهی در کيفراست. (۱) پیام‌ها:

- ۱- تکذیب کنندگان، با خدا طرفند. «ذرنی و من یکذب»
- ۲- خداوند، به پیامبرش دل‌داری می‌دهد. «ذرنی و من یکذب»
- ۳- تکذیب قرآن، کيفری بس بزرگ دارد، زیرا خداوند می‌فرماید: آنان را به من واگذار. «فذرني و من یکذب بهذا الحديث»
- ۴- قرآن، مملو از سخنان جدید و تازه است. «بهذا الحديث» (حدیث، یعنی سخن نو)
- ۵- زود قضاوت نکنید و هر رفاهی را نشانه سعادت ندانید. (حیوانات را به چراگاه می‌برند و آنها فربه می‌شوند، ولی پایان کارشان کشتار گاه است.) «سنستدرجهم من حیث لا یعلمون»
- ۶- بزرگترین خطر، آن است که انسان از آن غافل باشد و به فکر چاره نباشد. «من حیث لا یعلمون»
- ۷- خداوند امهال دارد ولی امهال ندارد. «سنستدرجهم... ان کیدی متین»
- ۸- مهلت‌های الهی، تدبیر خداوند برای هلاکت کفار است. «أملی لهم ان کیدی متین»
- ۹- توطئه‌های بشری خنثی می‌شود ولی تدبیر الهی محکم است. «ان کیدی متین»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

القلم

«۴۶» أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ

آیا (در برابر انجام رسالت) مزدی درخواست می‌کنی که آنان از پرداخت آن سنگین بارند؟

القلم

«۴۷» أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ

یا اسرار غیب نزد آنهاست و آن‌ها می‌نویسند.

القلم

«۴۸» فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُكِنِّ كَصَاحِبِ الْهُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ

پس برای (تحقق) فرمان پروردگارت صبر کن و همانند (یونس) صاحب ماهی مباش آن گاه که با دلی پر اندوه ندا در داد.

القلم

«۴۹» لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ

اگر رحمت پروردگارش او را در نیافته بود قطعاً به صحرائی بی‌گیاه افکنده می‌شد در حالی که مستحق مذمت بود.

القلم

«۵۰» فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

پس خداوند او را برگزید و از شایستگان قرارش داد. نکته‌ها:

«مغرم» از «گرامت» به معنای ضرری‌ست که به انسان می‌رسد بدون اینکه جنایت یا خیانتی کرده باشد.

«مُثْقَلُونَ»، از «ثقل» به معنای سنگینی است، خواه مادی باشد، خواه روحی.

«مکظوم» به کسی گویند که از غم و اندوه پر شده باشد.

آیات، ۴۶ و ۴۷ این سوره، شبیه آیات ۴۰ و ۴۱ سوره تور است.

خداوند در قرآن، حدود بیست مرتبه خداوند پیامبرش را به صبر دعوت کرده است زیرا ارشاد مردم صبر و مقاومت لازم دارد.

در سوره شعراء، شعار تمام انبیا این است که ما از شما مردم مزد نمی‌خواهیم. «وما اسئلكم علیه من اجر» (۱)

کفار در آیه ۴۵ با جمله «ان کیدی متین» تهدید شدند، پس خداوند برای آنان حکم و برنامه‌ای دارد، تو صبر کن و در نفرین عجله نکن. «فاصبر لحکم ربک»

سؤال: مراد از «نعمت پروردگار» که یونس دریافت کرد چه بود؟

پاسخ: هم نعمت مادی به او رو کرد، زیرا او غرق نشد و ماهی او را بلعید، در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد.

و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه او باشد، زیرا هیچ توبه و اطاعتی از انسان سر نمی‌زند مگر با توفیق الهی.

سؤال: با اینکه حضرت یونس مورد لطف قرار گرفت، پس چرا باز هم به بیابان خشک پرتاب شد؟ چنانکه در سوره صافات می‌فرماید: «فنبذناه بالعرء و هو سقیم و انبتنا علیه شجرة من یقطن» (۲) ما او را در بیابان خشک فرو نهادیم در حالی که او بیمار بود و بوته‌ای از کدو بر بدن او رویاندیم (تا شفا یافت)

پاسخ: پرتاب به بیابان همراه با درمان بیماری، لطف است ولی پرتاب با توبیخ مذمت ابدی قهر است. پیام‌ها:

۱- انبیا از مردم پاداش نمی‌خواستند. «ام تسئلهم اجرا»

۲- به طور طبیعی، مردم از عالم دینی که هدف مادی داشته باشد فرار می‌کنند. «فهم من مغرم مقلون»

۳- صبر و مقاومتی مورد سفارش است که برای فرمان خدا باشد، نه از روی یک‌دندگی و لجاجت بی‌جا به نان و نام. «فاصبر لحکم ربک»

۴- رهبر جامعه نباید در هیچ شرایطی امت را رها کند. «لا تکن کصاحب الحوت»

۵- دعا و مناجات، زمینه تدارک الهی است. «نادی... تدارک»

۶- توفیق توبه، نعمت الهی است. «تدارک که نعمه من ربه»

۷- توبیخ، ملامت و آوارگی در بیابانهای خشک، تنها کیفر یک بی‌صبری است. «لنبذ بالعرء و هو مذموم»

۸- فریاد و ناله‌ای ارزش دارد که برخاسته از درون باشد و گرنه انفاق است. «نادی و هو مکظوم»

۹- توبه و گفتگو با خداوند، راهی است برای دریافت نعمت‌های ویژه. «اذ نادى و هو مکظوم... فاجتبه ربه»

۱۰- به جای آنکه افراد را به خاطر یک لغزش طرد کنیم، آنها را تدارک کنیم، ضعف‌ها را برطرف و به آنان مسئولیت دهیم. «تدارک که نعمه من ربه... فاجتبه ربه»

۱۱- انتخاب پیامبران تنها بدست خداست. «فاجتبه ربه»

(۱) شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

(۲) صافات، ۱۴۵ - ۱۴۶.

القلم

«۵۱» وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم بزنند و می‌گویند: او دیوانه است.

القلم



«۵۲» وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست. نکته‌ها:

در آغاز این سوره به تهمت جنون به رسول الله صلی الله علیه وآله اشاره شد و در این آیه که پایان این سوره است به این نسبت صریح شده است. «و یقولون انه لمجنون»

«لینلقونک» از ماده «زلق» به معنای لغزیدن و به زمین افتادن و کنایه از هلاکت و نابودی است.

این آیه، بیانگر شدت غضب کفار است که به هنگام شنیدن آیات قرآن می‌خواهند با چشمانشان تو را نابود کنند و مراد از آن، یا نابود کردن طریق چشم زخم است و یا کنایه است، همان طور که می‌گوییم فلانی بانگاهش می‌خواست مرا بخورد.

بغض و کینه انسان را به تضاد گویی وادار می‌کند. از یک سو قرآن را عظیم می‌داند به نحوی که حسادتش می‌خواهد پیامبر را نابود کند و از سویی دیگر او را به پریشان گویی و دیوانگی متهم می‌کند.

دشمن با دست می‌جنگد، با زبان تهمت می‌زند، و با چشم قصد نابودی دارد.

آغاز سوره، سخن از قلم و نوشتن بود و پایان سوره، بیداری تمام جهانیان. شاید اشاره به این باشد که کلید بیدار شدن جهانیان، ابزار فرهنگی است.

چشم زخم

پیامبر فرمود: «انّ العین حقّ و أنّها تُدخل الجمل والثور التّنور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می‌کند. (۱)

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می‌کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلائی چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که بوسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده‌اند. (۲)

البته حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی‌های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم بگذاریم.

در روایات می‌خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره‌های ناس و فلق و امثال آن می‌تواند مانع تأثیر چشم زخم شود. پیام‌ها:

۱- کینه دشمن جدی‌ست، باید به هوش بود. «و ان یکاد الذّین کفروا لیزلقونک»

۲- قرآن، از توطئه‌های دشمن پرده برمی‌دارد. «و ان یکاد الذّین کفروا»

۳- لبه تیز حمله دشمن رهبر جامعه اسلامی است. «لینلقونک»

۴- چشم زخم یک واقعیت است. «لینلقونک با بصارهم»

۵- در برابر تهمت به اولیای الهی باید دفاع کرد. در برابر «یقولون انه لمجنون» خداوند فرمود: «ما انت بنعمه ربّک بمجنون»

۶- قرآن، وسیله غفلت زدایی است. «ان هو الا ذکر»

۷- قرآن، محدود به زمین و زمان خاصی نیست، کتابی است جهانی و جاودانی برای همه ملت‌ها. «ذکر للعالمین»

(۱) بحار الانوار، ۶۳ ص ۱۷.

(۲) بحار الانوار، ۹۵ ص ۱۲۷.

## سیمای سوره حاقه

این سوره، پنجاه و دو آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای امر ثابت و محقق است. محور مطالب این سوره قیامت و ویژگی‌های آن است و سه نام از نام‌های قیامت: «الحاقه»، «القارعه»، «الواقعه» در این سوره آمده است.

سرنوشت شوم اقوام پیشین، عظمت قرآن و پیامبر، ویژگی دوزخ و بهشت و دوزخیان و بهشتیان، بخش‌های بعدی این سوره را تشکیل می‌دهد. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» الْحَاقَّةُ

آن امر راستین.

الحاقه

«۲» مَا الْحَاقَّةُ

چیست آن امر راستین.

الحاقه

«۳» وَمَا اُذْرِیْكَ مَا الْحَاقَّةُ

و تو چه می‌دانی که چیست آن امر راستین.

الحاقه

«۴» كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ وَعَادٌ بِالقَارِعَةِ

قوم ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند.

الحاقه

«۵» فَاَمَّا ثَمُوْدُ فَاهْلِكُوْا بِالطَّاغِيَةِ

پس قوم ثمود بخاطر طغیانگری نابود شدند. نکته‌ها:

«الحاقه» از «حق» به معنای امر ثابت و محقق است. این کلمه، یکی از نام‌های قیامت است، زیرا قیامت واقعه‌ای حتمی، حقیقی و ثابت است.

«القارعه» از «قرع» به معنای کوبیدن است. یعنی جهان در آستانه برپائی قیامت با حادثه‌ای کوبنده روبرو است.

برای هلاکت قوم ثمود سه وسیله در قرآن آمده است:

الف) زلزله. «فأخذتهم الرجفة» (۱)

ب) صیحه. «أنا أرسلنا عليهم صيحة» (۲)

ج) صاعقه. «مثل صاعقه عاد و ثمود» (۳)

شاید هر سه عذاب همراه یکدیگر و ملازم یکدیگر بوده‌اند، یعنی رعد و برق و زلزله و شاید هر عذابی عده‌ای را از پا درآورده است.

ایجاد حساسیت و انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم لازم است. تکرار کلمه «الحاقه» مخاطب قرار گرفتن شخص پیامبر که اشرف مخلوقات است، همه و همه، برای ایجاد حساسیت است. پیام‌ها:

۱- قیامت، روزی بس بزرگ و هولناک است. «الحاقه ما الحاقه»

- ۲- قیامت جز از راه وحی، قابل شناخت نیست. «ما أدراك ما الحاقه»  
 ۳- تکذیب کنندگان قیامت، گرفتار قهر الهی در دنیا می‌شوند. «كذبت ثمود و عاد بالقارعة... فاهلكوا»  
 ۴- قیامت، حادثه‌ای کوبنده و هولناک است. «القارعة»  
 ۵- تمام کیفرها در قیامت نیست، کیفر اقوامی در همین دنیا است. «فاهلكوا بالطاغية»  
 ۶- تکذیب، مقدمه طغیان و طغیان، سبب نابودی است. «كذبت... فاهلكوا بالطاغية»  
 ۷- خصلت‌ها و رفتارها، معیار دریافت خیر یا شر است. «بالطاغية»

(۱) اعراف، ۷۸.

(۲) قمر، ۳۱.

(۳) فصلت، ۱۳.

الحاقه

«۶» وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ

و امّا قوم عاد به وسیله بادی سرد و سوزنده و بنیان کن نابود شدند، که خداوند هفت شب و هشت روز پی در پی، آن را بر آنان مسلط کرد.

الحاقه

«۷» سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ  
 پس (اگر آنجا بودی) می‌دیدى که در آن ایام، آن قوم از پا افتاده، گویا تنه‌های نخل تو خالی هستند.

الحاقه

«۸» فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ

پس آیا هیچ بازمانده‌ای برای آنان می‌بینی؟ نکته‌ها:

«صَرْصَر» به معنای باد سرد و سخت است و «عاتیه» از «عتو» به معنای سرکش است.

«حسوم» جمع «حاسم» به معنای انجام مکرر و پی در پی یک عمل تا قطع و نابودی کامل است.

«خاویه» هم به معنای تو خالی است و هم به معنای چیزی که به زمین افتاده باشد.

«صرعی» جمع «صریع» به چیزی گفته می‌شود که روی زمین افتاده باشد و «اعجاز» جمع «عجیز» به معنای تنه درخت است.

در آیه ۲۰ سوره قمر می‌خوانیم «كأنهم اعجاز نخل منقعر»، یعنی هلاکت قوم عاد آن گونه بود که گویا تنه بلند درخت خرما از ریشه کنده شده باشد. پیام‌ها:

۱- دست خدا در نوع عذاب باز است. قوم ثمود را با آتش صاعقه و قوم عاد را با باد سرد هلاک می‌کند. «بریح صرصر»

۲- آثار پدیده‌های هستی به دست خداست. باد، یک بار سبب حرکت کشتی‌ها و ابرها و نزول باران می‌شود و یک بار وسیله هلاکت. «بریح صرصر»

۳- عذابهای الهی گاهی دفعی است و گاهی تدریجی. «سبع لیل و ثمانیه ایام»

۴- تنومندی و نیرومندی مانع هلاکت نیست. اگر قامت و بلندی انسان مثل درخت خرما باشد، در برابر قهر الهی به زمین می‌افتد. «اعجاز نخل خاویه»

۵ - کیفرها یکسان نیستند، گاهی به کلی محو کننده‌اند: «فجعلهم كعصف مأكول» ولی گاهی جسم می‌ماند. «اعجاز نخل خاویه»

## الحاقه

«۹» وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و (مردم) مناطق زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب خطا شدند.

## الحاقه

«۱۰» فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً

پس فرستاده پروردگارشان را سرپیچی کردند و خداوند آنان را به قهری فزاینده و سخت بگرفت.

## الحاقه

«۱۱» إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ

همانا (در زمان نوح) چون (با اراده و قهر ما) آب طغیان کرد شما را در آن کشتی روان سوار کردیم.

## الحاقه

«۱۲» لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ

تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش‌هایی که شنواست آن را ضبط کند. نکته‌ها:

«مؤتفکات» جمع «مؤتفکة» از «اتفکک» به معنای زیر و رو شدن و مقصود از آن مناطق قوم لوط است.

«رابیه» از ربا به معنای رشد فزاینده است و عذاب رابیه یعنی عذاب سخت.

«تعیهها» از «وعی» به معنای حفظ و فهم و پذیرش است.

زمخشری، فخررازی، مراغی، قرطبی، از مفسران اهل سنت و شیخ طبرسی، ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی از مفسران شیعه،

روایاتی را نقل کرده‌اند که بر اساس آن، «أذن وادعیة» به حضرت علی علیه السلام تطبیق شده است.

و مفرد بودن کلمه أذن تأیید همین نکته است که آن که تمام حقایق را حفظ کرده یک گوش بیشتر نبوده است. پیام‌ها:

۱- قوم لوط در چندین منطقه بودند و همگی هلاک شدند. «مؤتفکات»

۲- اطاعت از پیامبران، واجب و مخالفت آنان سبب نابودی است. «فعصوا رسول ربهم فاخذناهم اخذه رابیه»

۳- نافرمانی انبیا، کیفر دنیوی نیز دارد. «فعصوا... فاخذهم»

۴- خداوند اتمام حجت می‌کند، اول پیامبر می‌فرستد، اگر مردم نافرمانی کنند، با قهر خود آنان را می‌گیرد. «فعصوا رسول...

فاخذهم اخذه رابیه»

۵- قهر الهی شدید است. «اخذه رابیه»

۶- خداوند در لابلای قهر و عذاب، به گروهی لطف می‌کند. «لما طغا الماء حملناکم فی الجاریة»

۷- مردم جزیره العرب از باقیمانده نسل نوحند. «حملناکم»

۸- از حوادث تلخ باید عبرت گرفت. «لنجعلها لکم تذکره»

۹- حفظ آثار و تاریخ و کلمات یک ارزش است. «تعیهها اذن واعیه»

۱۰- شنیدنی ارزش دارد که همراه با فهم و حفظ باشد. «تعیهها اذن واعیه»

## الحاقه

«۱۳» فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ

پس آنگاه که در صور دمیده شود یک دمیدنی.

## الحاقه

«۱۴» وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً

و زمین و کوهها برگرفته و در هم کوبیده شوند، یک در هم کوبیدنی.

الحاقه

«۱۵» فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ

پس در آن روز، واقعه (قیامت) به وقوع پیوندد.

الحاقه

«۱۶» وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ

و آسمان بشکافد و در آن روز سست گردد.

الحاقه

«۱۷» وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ

و فرشتگان در اطراف آن هستند (و منتظر فرمانند) و عرش پروردگارت را در آن روز هشت نفر (از فرشتگان یا اولیای خدا) بالای سر خود حمل می‌کنند.

الحاقه

«۱۸» يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ

در آن روز شما (برای حساب) عرضه می‌شوید (در حالی که) هیچ چیز پنهانی از شما مخفی نماند. نکته‌ها:

«دک» به معنای خرد و ویران کردن است و به زمین صاف و نرم نیز گفته می‌شود. «واهیة» به معنای سست و «أرجاء» به معنای اطراف و نواحی است.

تکرار کلمه «یومئذ» در این آیات نشانه اهمیت روز قیامت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هشت نفری که حامل عرش هستند، بعضی از آنان پیامبر و بعضی امام هستند: (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی، حسن و حسین» و مراد از عرش، علم الهی است. بنابراین در قیامت، بالاتر از فرشتگان «فوقهم» اولیای خدا هستند که عملکرد مردم را می‌دانند. (۱)

امام علی علیه السلام فرمود: عرش الهی، تخت نیست، بلکه موجودی است محدود و مخلوق و تحت تدبیر که ملائکه با قدرتی که از طرف خداوند دارند مأمور به حمل آن هستند. (۲) پیام‌ها:

۱- نفخ در صور، از امور حتمی است. «إذا نفخ فی الصور»

۲- تلاشی شدن نظام موجود، از طریق صدای رعد آساست. «نفخ فی الصور... فدکتا»

۳- زمین از مدار حرکت خود خارج، کوهها از جایگاه خود کنده و در یک برخورد در هم کوبیده می‌شوند. «و حملت الارض و الجبال فدکتا»

۴- فروپاشی کوهها با شدت و سرعت خواهد بود. «دکة واحدة»

۵- واقعه مهم، قیامت است و هر واقعه دیگر نسبت به آن ناچیز است. «وقعت الواقعة»

۶- پایان آسمان محکم، «سبعاً شداداً» سستی است. «فهی یومئذ واهیة»

۷- گرچه در قیامت نظام موجود بهم می‌خورد ولی نظام دیگری حاکم می‌شود، نظامی که با حضور فرشتگان برپا می‌شود. «و الملک علی ارجائها و یحمل عرش ربک فوقهم ثمانیة»

۸- تمام ابعاد پنهان شخصیت انسان در قیامت به نمایش گذاشته می‌شود و شخصیت واقعی انسان، خوبی‌ها و بدی‌ها، افکار و

انگیزه‌ها، نقص‌ها و کمالات، کشف و عرضه می‌شود. «لا تخفی منکم خافیة»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

الحاقه

«۱۹» فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرءُ وَأَكْتَابِيهِ

پس هر کس که نامه عملش به دست راستش داده شود، (شادی کنان) می‌گوید: بیائید کتاب مرا بخوانید.

الحاقه

«۲۰» إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ

من می‌دانستم که با حساب خودم رو به رو خواهم شد.

الحاقه

«۲۱» فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ

پس او در زندگی رضایت بخشی است.

الحاقه

«۲۲» فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

در بهشتی برین.

الحاقه

«۲۳» تُطَوَّفُهَا دَانِيَةٌ

که میوه‌هایش در دسترس است.

الحاقه

«۲۴» كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ

به خاطر اعمالی که در دوران گذشته انجام داده‌اید، بخورید و بیاشامید و گوارایتان باد. نکته‌ها:

کلمه «هاؤم» اسمی است که معنای امر دارد، یعنی بیایید. «قُطُوف»، جمع «قُطْف»، میوه چیده شده یا آماده چیدن است.

کلمه «ظن» در امور دنیوی، باوری همراه با شک است ولی در امور اخروی به معنای اطمینان است. «اسلفتم» از «اسلاف»، تقدیم

چیزی است که امید می‌رود بهتر از آن برگردد.

هر انسانی در قیامت نامه و پرونده‌ای دارد و نامه خوبان به دست راستشان داده می‌شود. شاید آنچه در سوره واقعه به نام اصحاب

یمین می‌خوانیم همین گروه باشند.

مراد از علو در «فی جنة عالیة» ممکن است علو مقامی باشد نه مکانی.

در قیامت هم نعمت مادی است و هم روحی، راضی بودن انسان، نعمت روحی و بهشت برین نعمت مادی است.

کلمه «هنيئاً» از سوی خداوند، کامیابی را افزون‌تر و گواراتر می‌کند. در قرآن چهار مرتبه کلمه «هنيئاً» بکار رفته که سه بار آن برای

نعمت‌های بهشتی است. پیام‌ها:

۱- در قیامت، پرونده عمل هر کس را در اختیارش می‌گذارند. «اوتی کتابه»

۲- خداوند در قیامت، بر اساس پرونده مکتوب و مستند، مردم را محاکمه و کیفر و پاداش می‌دهد. «اوتی کتابه»

۳- نه یقین، بلکه حتی ظن و گمان به وقوع قیامت، می‌تواند انسان را کنترل کند. «أني ظننت أني ملاق حسابه»

۴- قیامت، دوره برداشت دانه‌هایی است که در دنیا کاشته شده باشد. «بما اسلفتم في الايام الخالية»

۵- علاقه به کشف کمالات، امری فطری است و تا قیامت هست. «هاؤم اقرؤا کتابیه»

۶- اگر ایمان به حساب و کتاب سبب تقوی و پرهیز از لذت‌های حرام دنیوی و محرومیت‌های موقت می‌شود، در عوض زندگی در

بهشت، کاملاً رضایت بخش خواهد بود. «في عيشة راضية في جنه عالية»

۷- بهترین خوراکی‌ها، میوه است. «قطفوها دانية»

الحاقه

«۲۵» وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ

و اما کسی که نامه عملش به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش نامه‌ام به من داده نشده بود.

الحاقه

«۲۶» وَلَمْ أُدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ

و نمی‌دانستم حسابم چیست؟

الحاقه

«۲۷» يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَهٗ

ای کاش مرگ پایان کارم بود (و دیگر زنده نمی‌شدم).

الحاقه

«۲۸» مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ

دارائی من رفع نیازی از من نکرد.

الحاقه

«۲۹» هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ

قدرتم از دستم برفت.

الحاقه

«۳۰» خُذُوهُ فَغُلُّوهُ

(گفته می‌شود): او را بگیرید و در غل بکشید.

الحاقه

«۳۱» ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ

سپس او را در آتش شعله‌ور وارد بیندازید.

الحاقه

«۳۲» ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ

سپس در زنجیری که هفتاد ذراع باشد در آورید.

الحاقه

«۳۳» إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ

همانا او به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد

## الحاقه

«۳۴» وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ

و بر طعام دادن به نیازمندان ترغیب نمی‌کرد. نکته‌ها:

«ذراع» فاصله آرنج تا نوک انگشتان است و در قدیم معیاری برای اندازه‌گیری بوده است و کلمه «هفتاد» یا به معنای حقیقی است و یا کنایه از زنجیر طولانی می‌باشد.

«بحیم» از «جحمه»، به آتش شعله‌ور گویند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یک حلقه از آن زنجیری که دوزخیان را با آن به بند می‌کشند، بر دنیا نهاده شود، دنیا از شدت حرارت، ذوب می‌شود. (۱)

در این آیه، کفر و بخل و با تفاوتی نسبت به محرومان در کنار هم آمده است. «لا یؤمن بالله... لا یحض»

گرفتن و بستن و کشاندن و به دوزخ پرتاب کردن، بیانگر نهایت حقارت و ذلت دوزخیان است. «خذوه فغلوه... صلوه... فاسلکوه» پیام‌ها:

۱- مقایسه میان عاقبت خوبان و بدان، شیوه‌ای قرآنی برای شناخت بهتر حقایق است. «اوتی کتابه بیمینه... اوتی کتابه بشماله»

۲- در تربیت و هدایت، بشارت و هشدار در کنار هم لازم است. «اوتی کتابه بیمینه... اوتی کتابه بشماله»

۳- آگاهی از آینده، گامی برای تصمیم‌گیری صحیح امروز است. «فیقول یا لیتنی»

۴- مرگی که در دنیا از آن فرار می‌کنیم، در قیامت به سراغش می‌رویم. «یا لیتها کانت القاضیه»

۵- روزنه امید برای خلفکاران در آخرت بسته می‌شود. تا قبل از دیدن نامه عمل امیدی داشت ولی بعد از آن فقط حسرت می‌خورد. «یا لیتنی... یا لیتها»

۶- ثروت و قدرت، در قیامت کارآیی ندارد. «ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیة»

۷- ثروت‌اندوزی در دنیا، سبب حسرت در قیامت است. «ما اغنی عنی مالیه»

۸- کیفر دستهایی که در دنیا برای هرگونه فساد و ستم باز بود، غل و زنجیر قیامت است. «فغلوه»

۹- گروهی ایمان ندارند ولی گروهی قصد ایمان آوردن ندارند و از سر عناد و لجاجت برخورد می‌کنند. کیفر گروه دوم سخت‌تر است. «کان لا یؤمن بالله»

۱۰- انسانی که در قلبش نور معرفت خدا در عملش، خدمت به مردم نباشد، بهتر که بسوزد. «لا یؤمن... و لا یحض»

۱۱- توجه به گرسنگان، در کنار ایمان به خدا مطرح است. «لا یؤمن... و لا یحض»

۱۲- بر فرض که خود، توان کمک نداشته باشیم، باید دیگران را برای کمک به گرسنگان تشویق کنیم. «و لا یحض علی طعام المسکین»

۱۳- رسیدگی به فقرا شرط ندارد که فقیر، مؤمن باشد. «و لا یحض علی طعام المسکین»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

## الحاقه

«۳۵» فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ

پس امروز در این جا دوستی صمیمی ندارد.

## الحاقه



«۳۶» وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ

و نه غذایی جز خونابه.

الحاقه

«۳۷» لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ

که جز خطاکاران آن را نخورند.

الحاقه

«۳۸» فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ

پس سوگند به آنچه می بینید.

الحاقه

«۳۹» وَمَا لَأَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ

و آنچه نمی بینید.

الحاقه

«۴۰» إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ

همانا آن (قرآن) کلام رسول گرامی است.

الحاقه

«۴۱» وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ

و سخن یک شاعر نیست چه کم ایمان می آورید.

الحاقه

«۴۲» وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

و (همچنین) سخن کاهن و پیشگو نیست، چه کم متذکر می شوید.

الحاقه

«۴۳» تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

(همانا قرآن) فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان است. نکته‌ها:

«غسلین» به معنای خونابه و چرکی است که از بدن دوزخیان خارج می شود.

مراد از «رسول کریم» شخص پیامبر اسلام است، نه جبرئیل امین. زیرا در جملات بعد می خوانیم که او شاعر و کاهن نیست و نسبت شاعر و کاهن را به پیامبر می دادند نه جبرئیل.

مشرکان، قرآن را کتاب شعر می شمردند و پیامبر را شاعر می خواندند، در حالی که از پیامبر حتی یک شعر نقل نشده است. (۱)

کیفر در قیامت با گناهان متناسب است. کسی که در دنیا برای مسکین سوز ندارد، در آخرت دوست دلسوزی ندارد. «فلیس له الیوم ههنا حمیم» و کسی که در دنیا به کسی طعام نداد، در آن روز با طعام شکنجه می شود.

بزرگ‌ترین سوگند در این سوره است. «فلا أقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون» یعنی کل هستی، دیدنی‌ها و ندیدنی‌ها، که به مراتب بیش از دیدنی‌هاست، دنیای غیب و فرشته و جن که دیدنی نیستند و اوج کهکشان‌ها و اعماق دریاها که به طور طبیعی دیده نمی شوند.

قرآن به تدریج نازل شده است، زیرا کلمه تنزیل برای نزول تدریجی است. البته تمام قرآن، شب قدر بر قلب پیامبر نازل شد و سپس

به تدریج در طول ۲۳ سال. مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می‌گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی‌دارند.

پیامبر دارای کرامت مطلق است. «رسول کریم» کرامت در برخورد با همسر، دشمن، دوست، همسایه، فقیر، در سختی‌ها و شادی‌ها. در سوره غاشیه آیه ششم می‌خوانیم که طعام دوزخیان چیزی جز ضریع نیست. «لیس لهم طعام الا من ضریع» و در سوره دخان می‌خوانیم: «ان شجرة الزقوم طعام الاثیم» (۲) و در آیه ۳۶ می‌خوانیم: «ولا طعام الا من غسلین» لذا یا زقوم و ضریع یکی است و غسلین نوشابه آنهاست، یعنی یک نوع غذا دارند و یک نوع نوشابه. و ممکن است هر دسته از دوزخیان یک نوع طعام داشته باشند، گروهی ضریع، گروهی زقوم و گروهی غسلین. پیام‌ها:

- ۱- دوزخیان، نه از نظر روحی در رفاه هستند «لیس له الیوم ههنا حمیم» و نه از نظر جسمی. «و لا طعام الا من غسلین»
- ۲- ایمان نیاوردن به خدای بزرگ و بی تفاوتی نسبت به گرسنگان، خطایی نابخشودنی است. «لا یأکله الا الخاطئون»
- ۳- در بینش الهی تمام هستی ارزش دارد، چون مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. «فلا اقسام بما تبصرون و ما لا تبصرون»
- ۴- در مادیات، محصور نشویم، نادیدنی‌ها بسیار است. «ما لا تبصرون»
- ۵- در مدیریت از نیروهای سالم خود، دفاع کنید و شبهات علیه آنان را برطرف سازید. «و ما هو بقول شاعر... و لا بقول کاهن»
- ۶- خداوند اتمام حجت می‌کند. نزول وحی از سوی پروردگار جهانیان و واسطه وحی رسول کریم است. «لقول رسول کریم... تنزیل من رب العالمین»
- ۷- مبلغ، توقع ایمان آوردن تمام یا اکثریت مردم را نداشته باشد. «قلیلاً ما تؤمنون»
- ۸- ایمان به تنهایی کافی نیست، ذکر هم لازم است. ممکن است ایمان باشد ولی انسان غافل باشد. «قلیلاً ما تؤمنون... قلیلاً ما تذکرون»
- ۹- به خاطر عدم پذیرش اکثریت، از گفتن سخن حق صرف نظر نکنید. «لقول رسول کریم... قلیلاً ما تؤمنون»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) دخان، ۴۴.

الحاقه

«۴۴» وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ

و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد،

الحاقه

«۴۵» لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ

قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می‌گرفتیم.

الحاقه

«۴۶» ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ

سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم.

الحاقه

«۴۷» فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ

و هیچ یک از شما نمی‌توانست سپر او شود.

## الحاقه

«۴۸» وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ

همانا این قرآن برای اهل تقوی و سیله تذکر است.

## الحاقه

«۴۹» وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ

و ما می دانیم که بعضی از شما تکذیب کننده قرآید.

## الحاقه

«۵۰» وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

و بی شک (این تکذیب در قیامت) بر کافران حسرتی خواهد بود.

## الحاقه

«۵۱» وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ

و همانا آن، حق و یقینی است.

## الحاقه

«۵۲» فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

پس با نام پروردگار بزرگت به تسبیح پرداز. نکته‌ها:

«تَقَوْلُ» یعنی نسبت دادن سخن به کسی که آن را نگفته است.

«وَتِينَ» رگی است که خون را به قلب می‌رساند و اگر بریده شود انسان می‌میرد.

قرآن، در دنیا و آخرت مایه حسرت کفار است. در دنیا حسرت می‌خورند که چرا مانند آنرا نمی‌توانند بیاورند و در آخرت حسرت می‌خورند که چرا به آن ایمان نیاوردند.

گرفتن با «یمین» کنایه از قدرت است، چون قدرت دست راست بیشتر است.

خداوند با هیچ کس رودربایستی ندارد، جایی که خداوند با پیامبرش این گونه سخن می‌گوید، دیگران باید حساب کار خود را بکنند.

قرآن دارای ویژگی‌هایی است، از جمله: «تنزیل من رب العالمین»، «لتذکره للمتقین»، «لحقّ الیقین»

پیامبر، هرگز چیزی را به خداوند نسبت ندهد است، زیرا کلمه «لو» در موردی به کار می‌رود که کار نشدنی باشد.

در آیات قبل خداوند از پیامبرش بهترین دفاع را کرد ولی در عین حال در این آیه تهدید هم می‌کند که اگر سخنی به ناحق به خدا نسبت دهد، شاه رگ او با قدرت قطع شود. پیام‌ها:

۱- خداوند، حافظ وحی است و احدی قدرت کم یا زیاد کردن آن را ندارد. «و لو تقوّل علینا بعض الاقاول»

۲- شخص پیامبر، همچون دیگران باید حریم وحی را حفظ کند. «و لو تقوّل»

۳- همه انسان‌ها حتی پیامبر، در برابر قوانین الهی یکسانند. «و لو تقوّل... لاخذنا منه الوتین»

۴- قرآن، نه تنها گفتار شاعر و کاهن نیست، بلکه گفتار پیامبر نیز نیست. «و لو تقوّل...»

۵- در قانون و کلام خداوند، تساهل و تسامح ممنوع است. «و لو تقوّل...»

۶- قاطعانه برخورد کردن، دیگران را از طمع در تصرف باز می‌دارد. «لأخذنا منه بالیمین»

۷- قرآن، از مصوئیت کامل برخوردار است. «و لو تقوّل»

- ۸- دفاع از حق، مهم‌تر از شخص است. برای مصونیت وحی، حتی جان بهترین افراد را می‌گیریم. «لو تقول... لاخذنا...»
- ۹- برای حفظ حدود و حریم قرآن، قاطعانه باید سخن گفت. «لاخذنا منه باليمين»
- ۱۰- گناهان بزرگ، کیفر بزرگ دارد. «لاخذنا منه... ثم لقطعنا...»
- ۱۱- هر چیز که ارزش بیشتری دارد باید حراست از آن شدیدتر باشد. «تنزيل من رب العالمين... لو تقول... لاخذنا... لقطعنا...»
- ۱۲- قهر خداوند نسبت به کسانی که حریم وحی را بشکنند، نابودی است. «لقطعنا منه الوتين»
- ۱۳- هیچ کس، قدرت هیچ گونه مقاومتی در برابر قهر الهی ندارد. «فما منكم من احدٍ عنه حاجزين»
- ۱۴- تأثیر قرآن روی متقین جدی و قطعی است. «و انه لتذكرة للمتقين»
- ۱۵- شرط پند پذیری، روحیه تقواست. «لتذكرة للمتقين»
- ۱۶- در برابر متقین، مکذبین هستند. «للمتقين... منكم مكذبين»
- ۱۷- مبلغ نباید توقع داشته باشد که همه مردم تسلیم او باشند. «منكم مكذبين»
- ۱۸- مکذبین بدانند که زیر نظر خدا هستند. «لنعلم ان منكم مكذبين»
- ۱۹- در برابر موضع گیری‌های مکذبین، در پناه یاد خدا به راه خود ادامه بده. «فسبح باسم ربك العظيم»
- ۲۰- تسبیح خداوند در راستای تربیت انسان است. «فسبح باسم ربك العظيم»

## المعارج

سیمای سوره معارج

این سوره، چهل و چهار آیه دارد و از سوره‌های مکی است، گرچه آیات اولیه آن در مدینه نازل شده است. نام سوره، برگرفته از آیه سوم است و به معنای محل عروج فرشتگان در آسمان‌ها می‌باشد. همانند دیگر سوره‌های مکی، محور آیات این سوره، پیرامون معاد و انذار مشرکان و مخالفان است. حالات کافران در قیامت و صفات و ویژگی‌های بهشتیان و دوزخیان، بخش دیگری از آیات این سوره را تشکیل می‌دهد. البتّه آیات اولیه سوره درباره نزول عذاب در دنیا است که یکی از منکران ولایت حضرت علی علیه السلام گرفتار آن شد و به هلاکت رسید و تفصیل ماجرا در ذیل آیه اول آمده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ

سائلی، عذابی واقع شدنی را درخواست کرد.

المعارج

«۲» لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

که برای کافران است و هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست.

المعارج

«۳» مِّنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ

و از سوی خداوند صاحب درجات والاس.

المعارج

«۴» تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ

فرشتگان و روح، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می‌روند. نکته‌ها:

«معارج» جمع «معرج» به معنای محلّ عروج و صعود است و مراد از آن، آسمان‌هاست که محلّ نزول و عروج فرشتگان می‌باشد. مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف الغدیر (۱) نام سی نفر از بزرگان مفسّرین و محدّثین، از قرن سوم هجری تا قرن چهاردهم را نقل کرده که گفته‌اند: شأن نزول آیه «سأل سائل» مربوط به شخصی می‌باشد که به پیغمبر گفت: نصب امیرالمؤمنین به خلافت در روز غدیر از طرف خودت بود یا از طرف خدا؟! ما را به حج و روزه و زکات فرمان دادی و ما قبول کردیم، اما راضی نشدی، تا آن که پسر عموی خودت را بر ما حاکم کردی! سپس گفت: «اللّٰهُمَّ اِنْ كَانْ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَامْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنْ السَّمَاءِ» (۲) خدایا اگر این امر حق است از آسمان سنگی بباران (تا نابود شویم و شاهد چنین روزی نباشیم). سنگی فرود آمد و او نابود شد و این آیه نازل شد. «سأل سائل بعذاب واقع» پیام‌ها:

- ۱- یادآوری برخی حوادث جزئی و فردی، برای عبرت دیگران لازم است و باید حفظ شود. (سائل یک نفر بود که قهر خدا او را نابود کرد، ولی این ماجرا در متن قرآن مطرح می‌شود تا تمام انسان‌ها در طول تاریخ بخوانند.) «سأل سائل بعذاب واقع»
- ۲- تقاضای نابجا، مغرضانه و لجوجانه می‌تواند حادثه آفرین باشد. «سأل سائل بعذاب واقع»
- ۳- تا وقتی عذاب الهی نازل نشده، راه توبه و دفع عذاب با صدقه باز است، اما عذابی که در حال نزول است، راه نجاتی از آن نیست. «بعذاب واقع... لیس له دافع»

(۱) الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹ تا ۲۴۶.

(۲) انفال، ۳۲.

المعارج

«۵» فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا

پس صبر کن صبری نیکو.

المعارج

«۶» إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا

همانا آنان آن روز را دور می‌بینند.

المعارج

«۷» وَ نَرَاهُ قَرِيبًا

و ما آن را نزدیک می‌بینیم.

المعارج

«۸» يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ

روزی که آسمان همانند فلز گداخته شود.

المعارج

«۹» وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

و کوه‌ها مانند پشم حلاجی شده گردد. نکته‌ها:

نیش و نوشهای برخی مسلمانان و مخالفان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در ماجرای نصب حضرت علی علیه السلام به امامت در غدیر خم، به قدری بود که خداوند، پیامبرش را سفارش به صبر می‌کند. «سأل سائل بعذاب... فاصبر صبراً جميلاً»

کافران، اصل معاد را امری بعید می‌شمردند و آن را دور از ذهن و عقل می‌دانند، در حالی که در نزد خداوند، قیامت امری قطعی و واقع شدنی است، پس امری نزدیک است. «انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا»  
 حدود بیست مرتبه خداوند پیامبرش را در قرآن به صبر دعوت کرده است، آن هم صبر جمیل، که در آن جزع و فزع و سخنان ناروا نباشد. البته خطاب صبر به پیامبر است، ولی امت نیز باید صبر داشته باشند.  
 برای بر پا شدن قیامت، نظام موجود زمین و آسمان به کلی دگرگون می‌شود. در قرآن تعبیراتی است که این بهم خوردن را بیان می‌کند، چنانکه می‌فرماید: «یوم نظوی السماء کطی السجل للکتب» (۱) آسمان را مثل طومار درهم می‌پیچیم. (۲) پیام‌ها:  
 ۱- حتی پیامبر، نیازمند توصیه به صبر و پایداری هستند. «فاصبر صبرا جمیلا»  
 ۲- کسی که قیامت را نزدیک ببیند، در برابر مشکلات صبر و پایداری می‌کند. «فاصبر... نراه قریبا»  
 ۳- نظام موجود در آسمان، پایانی دارد و روزی نابود می‌شود. «یوم تکنون السماء کالمهل»

(۱) انبیاء، ۱۰۴.

(۲) برای تفصیل بیشتر، به کتاب معاد مؤلف مراجعه شود.

المعارج

«۱۰» وَلَا یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیمًا

و هیچ دوستی از دوستش احوالی نپرسد.

المعارج

«۱۱» یُبْصِرُونَهُمْ یَوْدُ الْمُجْرِمِ لَوْ یَقْتَدِی مِنْ عَذَابِ یَوْمِئذٍ بَنِیة

در آن روز مجرم دوست دارد فرزندان خود را برای دفع عذاب فدیة دهد و فدای خود کند.

المعارج

«۱۲» وَصَاحِبِیْهِ وَأَخِیْهِ

و همچنین همسر و برادرش را.

المعارج

«۱۳» وَفَصِیْلَتِهِ الَّتِی تُؤْبَهُ

و بستگان و قبیله‌اش را که همیشه به او پناه دادند.

المعارج

«۱۴» وَمَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا ثُمَّ یُنْجِیْهِ

(بلکه آرزو دارد) تمام مردم روی زمین را فدا کند تا او را نجات دهند.

المعارج

«۱۵» کَلَّا إِنَّهَا لَظَى

چنین نیست، همانا آن آتش شعله‌ور است.

المعارج

«۱۶» نَزَّاعَةً لِّلشَّوْی

که پوست بدن را به شدت جدا می‌کند.

## المعارج

«۱۷» تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى

(این آتش) هر کس را که (به حق) پشت کرده و روی برتافته، فرامی‌خواند.

## المعارج

«۱۸» وَجَمَعَ فَأَوْعَى

و (نیز کسی که مال) جمع کرده و ذخیره ساخته است. نکته‌ها:

«یفتدی» به معنای فدیة و عوض دادن برای رهایی و نجات است. «فَصِيلَةٌ» به معنای فامیلی است که انسان از آن جدا شده است.

«تؤیه» از «مأوی» به معنای پناه دادن است. «لَطَى» شعله خالص آتش است. «أَوْعَى» از «وعاء» به معنای ظرف است و مراد از آن،

ذخیره کردن چیزی در ظرف است. «شوی» به پوست اطراف بدن گویند.

مجرم در قیامت سه آرزو می‌کند:

(الف) با خاک یکسان شود. «لَوْ تَسْوَى بِهَمِ الْاَرْضِ» (۱)

(ب) از اعمالش دور شود. «امداً بعيداً» (۲)

(ج) با فدیة دادن رها شود. «یوم یودّ المجرم لو یفتدی...»

مجرم برای فدیة دادن و نجات یافتن، فرد یا گروهی را انتخاب نمی‌کند، بلکه می‌گوید: همه را بگیرید و مرا آزاد کنید؛ فرزند،

همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین. (کلمات با حرف واو عطف شده نه با حرف «أَوْ»)

در آن روز، عاطفه فرزندی، غیرت همسری، محبت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی مردمی همه فدا می‌شود، ولی چه سود؟!

بر اساس این آیات، عوامل دوزخی شدن چهار چیز است: فرد در ظاهر به حق پشت می‌کند: «ادبر» در قلب تنفر دارد و روی بر

می‌تابد: «تولّی» ثروت اندوزی می‌کند: «جمع» و به دیگران نمی‌دهد. «فاوعی» پیام‌ها:

۱- به دوستی‌ها و روابط گرم دنیوی دل نبندید که در آخرت به کار نیاید. «لا یسئل حمیم حمیماً»

۲- در قیامت، شکنجه روحی و جسمی با هم است. نشان دادن خویشان و دوستان صمیمی به انسان و بالعکس، بالاترین شکنجه

روحی است. «یبصرونهم»

۳- مجرم در آن روز، نجات خود را از عذاب، به قیمت نابودی همه می‌خواهد. «یودّ المجرم لو یفتدی... بینه و صاحبه و اخیه... و

من فی الارض جمیعاً ثم ینجیه»

۴- مراقب باشیم که در دنیا به خاطر رفاه همسر و فرزندان و جلب رضایت دوستان و خویشان، خود را دوزخی نکنیم. زیرا در آن

روز هیچ یک از آنها به داد ما نمی‌رسند و به درد ما نمی‌خورند. «لو یفتدی... بینه و صاحبه و اخیه»

۵- غریزه حبّ ذات، بالاترین غرایز است. «لو یفتدی... من فی الارض جمیعاً ثم ینجیه»

۶- آتش دوزخ شعور دارد و مجرم شناس است. «تدعوا من ادبر و تولّی»

(۱) نساء، ۴۲.

(۲) آل عمران، ۳۰.

## المعارج

«۱۹» إِنَّ الْاِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً

همانا انسان، بی‌تاب و حریص آفریده شده است.

## المعارج

«۲۰» إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا

هرگاه بدی به او رسد، نالان است.

## المعارج

«۲۱» وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا

و هرگاه خیری به او رسد، بخیل است.

## المعارج

«۲۲» إِلَّا الْمُصَلِّينَ

مگر نمازگزاران.

## المعارج

«۲۳» الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

آنان که بر نمازشان مداومت دارند. نکته‌ها:

«هلوع» به معنای انسان بی صبر و حریص است.

خداوند در برخی آیات، آفرینش انسان را بهترین: «خلقنا الانسان في احسن تقويم» (۱) و خود را بهترین خالق شمرده است: «احسن الخالقين» (۲) اما در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟ پاسخ: در آفرینش انسان، امور متضاد قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می‌دهد: «انَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (۳) ولی عقل، انسان را از آن باز می‌دارد: «نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (۴) و رشد انسان در انتخاب میان این تقابل‌هاست که به تربیت و تزکیه انسان می‌انجامد.

بر اساس روایات، بهترین عمل آن است که تداوم داشته باشد. (۵) «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده (۶) که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«الحرص لا يزيد في الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی‌کند.

«مَنْ كَثُرَ حِرْصُهُ... ذَلَّ قَدْرُهُ» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می‌شود.

«رُبَّ حَرِيصٍ قَتَلَهُ حِرْصُهُ» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

«ليس لحرص غناء» حریص، هرگز بی نیاز نمی‌شود.

«الحرص يُرْزَى بِالْمَرْوَةِ» حریص، مروّت و جوانمردی خود را از دست می‌دهد.

«الحرص مطيئة التعب» حرص، بستر رنج‌هاست.

«لا حياة لحرص» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفت و حیا را کنار بگذارد.

«الحرص الاسير» حریص، اسیر است.

«الحرص علامة الفقر» حرص، نشانه فقر است.

«الحرص يفسد الايقان» حرص، یقین به مقدرات الهی را فاسد می‌کند.

«الحرص موقع في كثير العيوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می‌دهد.

«لا يلقى الحرص مُستريحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد. پیام‌ها:

۱- نشانه حریص بودن دو چیز است: جَزَعٌ به هنگام سختی و بُخْلٌ به هنگام کامیابی. «هلوعاً اذا مسّه الشر جزوعاً و اذا مسّه الخير



منوعاً»

- ۲- ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها، حرص و بخل است. «جزوعاً... منوعاً»
- ۳- انسان بسیار کم ظرفیت است، با تماس با سختی یا کامیابی، فریاد می‌زند یا بخل می‌ورزد. «مسه... مسه»
- ۴- راه نجات از اخلاق ناپسند، مداومت به نماز است. «خلق هلوعاً... الا المصلین»
- ۵- طبع مادی انسان به سوی حرص و بخل میل دارد و نماز و یاد خدا آن را مهار می‌کند. «ان الانسان خلق هلوعاً... الا المصلین»
- ۶- انسان بدون نماز مضطرب است. «جزوعاً... منوعاً... الا المصلین»
- ۷- آثار نماز در گرو مداومت بر آن است. «الذین هم علی صلاتهم دائمون»

(۱) تین، ۴.

(۲) مؤمنون، ۱۴.

(۳) یوسف، ۵۳.

(۴) نازعات، ۴۰.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

(۶) غررالحکم.

المعارج

«۲۴» وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ

و آنان که در اموالشان حقی است معلوم.

المعارج

«۲۵» لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

برای افراد سائل و محروم.

المعارج

«۲۶» وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّنَاتِ الدِّينِ

و آنان که روز جزا را باور دارند.

المعارج

«۲۷» وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ

و آنان که از عذاب پروردگارشان بیمناکند.

المعارج

«۲۸» إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَاؤْمُونٍ

زیرا از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست.

المعارج

«۲۹» وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

و آنان که دامن‌های خود را (از گناه) حفظ می‌کنند.

المعارج

«۳۰» إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

مگر بر همسران یا کنیزانشان که در این صورت، در خور ملامت نیستند.

المعارج

«۳۱» فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

پس کسانی که جز این را طلب کنند، اینان همان تجاوزگراند. نکته‌ها:

به گفته مفسران، این آیه قبل از فریضه خمس و زکات نازل شد.

از امام صادق علیه السلام درباره «حق معلوم» سؤال شد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به

انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جدا کرده و با آن صلّه رحم می‌کند و مشقت را از خویشان خود بر می‌دارد. (۱)

از امام باقر علیه السلام نیز درباره این آیه پرسیدند، فرمود: «حق معلوم» غیر از زکات است. (۲)

در نهج البلاغه می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَىٰ سَائِلُهُمْ

عَنْ ذَٰلِكَ» (۳) همانا خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است و هیچ گرسنه‌ای نیست مگر آن که ثروتمندی از حق او

بهره‌برداری می‌کند و خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد.

عبارت «للسائل و المحروم» نشان می‌دهد که برخی از نیازمندان جامعه، سؤال نمی‌کنند و محروم بودن خود را نشان نمی‌دهند، لذا بر

اغنیاست که به سراغ کشف و شناسایی آنان بروند و حقوق آنان را ادا کنند.

در برابر آداب و رسوم و حساسیت‌های نابجا، باید مقاومت کرد و حلال الهی را حرام جلوه نداد. در جامعه، برخی آداب و رسوم

است که مانع ازدواج به هنگام دختر و پسر و یا در کنار هم بودن عروس و داماد می‌شود و اگر ازدواج در آغاز جوانی انجام گیرد،

مردم ملامت و سرزنش می‌کنند. در حالی که از نظر قرآن، نباید این افراد مورد ملامت قرار گیرند و کسانی که از راهی غیر ازدواج

اقدام می‌کنند باید مورد سرزنش قرار گیرند.

استمناء گناه بزرگی است. از امام صادق علیه السلام در مورد استمناء پرسیدند، حضرت فرمود: «إِثْمٌ عَظِيمٌ نَهَىٰ اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ»

گناه بزرگی است که خداوند از آن نهی فرموده است. پرسیدند: در کدام آیه؟ حضرت آیه «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْعَادُونَ» را تلاوت فرمودند. (۴)

حضرت علی علیه السلام به فرزندش می‌فرماید: آن گونه از خدا خوف داشته باش که اگر تمام خوبی‌ها را داشته باشی، احتمال بده

از تو نپذیرند و آن گونه امید داشته باش که اگر تمام بدی‌های مردم زمین را داشته باشی، احتمال بده تو را ببخشند. (۵)

ایمان به قیامت و بیم از عذاب، زمینه توجّه به نماز و انفاق است. پیام‌ها:

۱- هلوغ، جزع و بخل دارد، اما مصلی، نماز و انفاق دارد. «هلوغاً... جزوعاً.. منوعاً - إلا المصلین... حق معلوم للسائل و المحروم»

۲- نماز و رسیدگی به محرومان، پیوند ناگسستگی دارند. «إلا المصلین... حق معلوم للسائل و المحروم»

۳- انفاق، تعدیل‌کننده روحیه حرص و بخل است. «خلق هلوغاً... جمع فاعی... فی اموالهم حق معلوم»

۴- مؤمن و نمازگزار واقعی، خود را مالک همه دارایی‌های خود نمی‌داند و سهمی از آن را حق دیگران می‌داند. «فی اموالهم حق

معلوم»

۵- نیازمندان، در اموال توانگران حق دارند و شریکند. «حق معلوم للسائل و المحروم»

۶- در فقرزدایی تنها به ظاهر افراد ننگرید، گروهی از محرومان صورت خود را با سیلی سرخ نگه می‌دارند و سؤال نمی‌کنند. «و

المحروم»

۷- سعادت فرد، از سعادت جامعه جدا نیست. «المصلین... للسائل و المحروم»

- ۸- نیازمندی، شرط دریافت است، مؤمن باشد یا نباشد. «للسائل و المحروم»
- ۹- دین جامع آن است که هم به مسائل اجتماعی توجه کند، «حق معلوم للسائل و المحروم» و هم به مسائل اعتقادی. «الذین یصدقون بیوم الدین»
- ۱۰- اسلام، دینی فطری است. هم باید غرائز از راه درست ارضا شود و هم جلوی فحشا و منکر گرفته شود. «الذین هم لفروجهم حافظون... الا علی ازواجهم»
- ۱۱- اسلام با طرد غریزه جنسی، مخالف است. «الا علی ازواجهم»
- ۱۲- خطر، همیشه در کمین است: خطر انحراف و سوء عاقبت و بدون توبه مردن، خطر پذیرفته نشدن اعمال، خطر حبط اعمال، و... «و الذین هم من عذاب ربهم مشفقون»
- ۱۳- در ازدواج مشروع، از هر کس، در هر زمان و مکان، از هر سن و سال، نباید ملامتی باشد. «فانهم غیر ملومین»
- ۱۴- ارضای غریزه جنسی از راههای حرام، نوعی تجاوزگری است. «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۹۵.

(۳) نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

(۴) بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۱.

(۱) تفسیر نمونه.

المعارج

«۳۲» وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و آنان که رعایت کننده امانت‌ها و قراردادهای خویشند.

المعارج

«۳۳» وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ

و آنان که به (ادای) شهادت‌های خود قیام می‌کنند.

المعارج

«۳۴» وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آنان که بر نمازشان مراقبت دارند.

المعارج

«۳۵» أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ

اینان در بهشت‌ها گرامی داشته می‌شوند. نکته‌ها:

در آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره معارج، سیمای امت اسلامی و جامعه ایده‌آل ترسیم شده است:

رابطه دائمی و کامل با خداوند از طریق نماز دارند.

به مشکلات محرومان توجه دارند و بخشی از مال خود را حق آنان می‌دانند.

به خاطر ایمان به معاد و ترس از حساب، بر افکار و گفتار و رفتارشان تقوی حاکم است.

به امانات و تعهداتشان پایبندند.

نسبت به حقوق مردم قیام می‌کنند و اگر برای شهادت و گواهی دعوت شوند ردّ نمی‌کنند. در ارضای غریزه جنسی، به دنبال راه حلال و تشکیل خانواده و نسل پاک هستند. امانت شامل امانت معنوی نیز می‌شود، همچون مسئولیت‌ها، اسرار مردم و آبروی آنان. هر عهد و پیمانی لازم الاجرا می‌باشد: با مردم، با خدا، با رهبران دینی، با همسر و... .

شاید مراد از عبارت «علی صلاتهم دائمون» (۱) ترک نکردن و مراد از «علی صلاتهم یحافظون» جدّی گرفتن نماز باشد. همچون انتظار نماز، وضو گرفتن قبل از رسیدن وقت، با جماعت و در مسجد خواندن نماز و مراعات شرایط صحّت و قبولی و کمال نماز. (۲)

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خیانت در امانت، عدم وفای به عهد و دروغ‌گویی، از نشانه‌های نفاق شمرده شده است. (۳) پیام‌ها:

۱- نشانه ایمان، تنها نماز و انفاق نیست، رعایت عهد و پیمان‌های اجتماعی نیز شرط ایمان است. «و الذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون»

۲- سکوت آگاهان، جرم و گواهی به حق، نشانه ایمان است. «بشهاداتهم قائمون»

۳- آغاز و پایان تمام کمالات، توجه به نماز است. در آغاز فرمود: «الذین هم علی صلاتهم دائمون» و در پایان نیز می‌فرماید: «و الذین هم علی صلاتهم یحافظون»

۴- بهشتیان از نظر مادی، «فی جنّات» و معنوی «مکرمون» تأمین هستند.

(۱) معارج، ۲۳.

(۲) تفسیر کبیر فخررازی.

(۳) سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۱.

المعارج

«۳۶» فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ

پس کافران را چه شده که شتابان به سوی تو می‌آیند.

المعارج

«۳۷» عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ

از راست و چپ، گروه گروه.

المعارج

«۳۸» أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ

آیا هر یک از آنان طمع دارد که به بهشتی پر نعمت در آید.

المعارج

«۳۹» كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ

چنین نیست، همانا ما آنان را از آنچه می‌دانند، آفریده‌ایم. نکته‌ها:

«مُهْطِعِينَ» به معنای گردن کشیدن یا خیره نگاه کردن یا به سرعت راه رفتن برای جستجوی چیزی است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیوسته با منافقان مدارا داشت و آنان را در سمت راست

و چپ خود می‌نشانند، تا آن که خداوند اذن داد که آنان را از خود دور کند و به این آیه استناد فرمود: «فمال الذین کفروا قبلک مهطعین» (۱) زیرا کفر به معنای تسلیم نشدن است، نه نشناختن. چنانکه شیطان، خدا را می‌شناخت و قیامت را قبول داشت، زیرا می‌گفت: «أنظرنی الی یوم یبعثون» (۲) اما با این حال تسلیم خدا نشد.

به هر حال، علم غیر از ایمان است، منافقان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله شناخت داشتند ولی تسلیم او نبودند و لذا لقب کافر در مورد آنان به کار رفته است.

«قَبِلَ» به معنای روبرو و «عَزِيزٌ» جمع «عِزَّةٌ» به معنای گروه‌های پراکنده است.

عمر سعد در صبح عاشورا برای کشتن امام حسین علیه السلام به لشکرش گفت: «یا خیل الله اربکی و أبشری بالجنَّة» (۳) ای لشکر خدا بر اسبان سوار شوید و شما را به بهشت بشارت باد.

کفار به تمسخر می‌گفتند: اگر سخنان پیامبر درباره بهشت درست باشد ما هم بهشتی هستیم و حتی زودتر به آنجا خواهیم رفت. «أیطمع کل امرء منهم ان یدخل جنَّة نعیم» پیام‌ها:

۱- قرآن، جاذبه‌ای داشت که حتی مخالفان، برای شنیدن آن گرد پیامبر اجتماع کرده و گردن می‌کشیدند. «فمال الذین کفروا قبلک مهطعین»

۲- پیامبر سعه صدری داشت که حتی مخالفان دور او جمع می‌شدند. «عن الیمین و عن الشمال عزیز»

۳- به هر اجتماع و استقبال گرم مردم، دلخوش نکند. «مهطعین عن الیمین و عن الشمال عزیز»

۴- چه بسا دشمن برای گرفتن اخبار و تصمیمات مؤمنان، در اطراف آنان حضور یابند. «فمال الذین کفروا... عن الیمین و عن الشمال عزیز»

۵- کفار، از پیامبر صلی الله علیه و آله اعراض می‌کردند و این منافقین بودند که خود را هر چه بیشتر به پیامبر نزدیک می‌کردند. «عن الیمین و عن الشمال عزیز»

۶- منافق، به عمل خود مغرور است و به بهشت طمع دارد. «یطمع کل امرء منهم ان یدخل جنَّة نعیم»

۷- منافقان توقع دارند بدون ایمان و عمل وارد بهشت شوند. «یدخل جنَّة نعیم»

۸- به دشمنان و آرزوهای نابجای آنان، قاطعانه پاسخ دهید. «یطمع... کلاً»

۹- کسانی که می‌دانند ما آنها را از آبی پست آفریده‌ایم، چرا این همه غرور دارند که با وجود کفر و نفاق، توقع بهشت دارند. «کلاً انا خلقناهم ممّا یعلمون»

۱۰- کسانی که می‌دانند ما آنان را از چه چیز آفریده‌ایم، باید بدانند قدرت دوباره آفریدن را داریم. «انا خلقناهم ممّا یعلمون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) اعراف، ۱۴.

(۳) تفسیر اطبیب‌البیان.

#### المعارج

«۴۰» فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ

به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند می‌خورم که ما تواناییم.

#### المعارج

«۴۱» عَلٰی اَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ

بر این که بهتر از آنان را به جای ایشان بیاوریم و ما قطعاً مغلوب و ناتوان نیستیم.

#### المعارج

﴿۴۲﴾ فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ

پس آنان را به حال خود واگذار، یاوه بگویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده‌اند، ملاقات کنند.

#### المعارج

﴿۴۳﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوْفُّونَ

روزی که شتابان از قبرها بیرون آیند، چنان که گویی به سوی نشان‌هایی نصب شده می‌دوند.

#### المعارج

﴿۴۴﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

چشمانشان فرو افتاده و ذلتی (وصف ناپذیر) آنان را فرا گرفته است. این است آن روزی که به ایشان وعده داده می‌شد. نکته‌ها:

مراد از «المشارق و المغرب»، مشرق و مغرب‌های خورشید است، زیرا خورشید در هر روز از ایام سال، مشرق و مغربی جداگانه دارد و از نقطه‌ای طلوع و در نقطه‌ای دیگر غروب می‌کند و هیچ گاه از مشرق دیروزش طلوع و در مغرب دیروزش غروب نمی‌کند. (۱)

مراد از «خیراً منهم» بهتر بودن در ایمان است. یعنی ما قادریم منافقان را از میان برداریم و به جای آنان مردمانی با ایمان بیاوریم که پیرو حق باشند و آن را انکار نکنند.

در باره‌ی مشرق و مغرب، در قرآن سه گونه تعبیر آمده است:

به صورت مفرد: «المشرق و المغرب» (۲)، به صورت تشبیه: «المشرقین و المغربین» (۳) و به صورت جمع. «المشارق و المغرب»

در نگاه کلی یک سمت مشرق و یک سمت مغرب است.

در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد.

و در نگاه دقیق‌تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می‌شود. حدیثی از حضرت علی علیه السلام نیز مؤید این معناست. (۴)

همانند آیه ۴۱، خداوند در آیات دیگر نیز کافران و مشرکان و منافقان را تهدید کرده که قادر است آنان را از میان بردارد و بهتر از آنان را بیاورد: «ان یشاء یذهبکم و یأت بخلق جدید» (۵)، «ان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم» (۶)

آیه ۴۲ این سوره، همانند آیه ۸۳ سوره زخرف است. «فذرهم یخوضوا...»

خروج از قبرها همراه با سراسیمگی است. «یخرجون من الاجداث سراعا» چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «یخرجون من الاجداث کأنهم جراد منتشر» (۷) و یا «من الاجداث الی ربهم ینسلون» (۸)

«نُصَب» به علامتی گویند که در راهها نصب می‌شود تا راه گم نشود. البتّه برخی مفسّران با توجه به آیه «و ما ذبح علی النُصب» (۹) که در مورد قربانی کردن در پای بت‌هاست، مراد از «نُصَب» در این آیه را نیز بت‌ها دانسته‌اند که این معنا از کلام خدا به دور است. (۱۰)

در سوره قلم آیه ۴۴ می‌خوانیم: «فَدَرْنی و مَنْ یكذّب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث لا یعلمون و املی لهم ان کیدی متین» مرا با تکذیب کنندگان این قرآن واگذار تا از جایی که فکرش را هم نمی‌کنند آنها را با قهر خود می‌گیریم و البتّه به آنان مهلت می‌دهم و تدبیر من قوی است.

جبهه‌گیری در برابر پیامبر سبب ذلّت در دنیا: «يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ اَوْلَيْكَ فِي الْاَذْلٰىنِ» (۱۱) و آخرت است. «ترهقهم ذلّة» آنان که در دنیا قصد دارند با چشمان خود به پیامبر آسیبی بزنند، «لِيُزَلَقُوْنَكَ بِاَبْصَارِهِمْ» (۱۲) در آخرت چشم‌های فرو افتاده و شرمنده دارند. «خاشعَةُ اَبْصَارِهِمْ» پیام‌ها:

- ۱- سوگند خداوند به مشرق و مغرب، باید انسان را به فکر درباره آن‌ها وادار کند. «فَلَا اِقْسَمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»
- ۲- مشرق و مغرب، تحت ربوبیت الهی قرار دارند. «رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»
- ۳- نظام هستی، بر پایه نظم و حکمت استوار است، به گونه‌ای که می‌توان طلوع‌ها و غروب‌های هر روز در هر مکان را دقیق حساب کرد. «الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»
- ۴- هم آفرینش به دست اوست و هم تبدیل آن. «خَلَقْنَاهُمْ... نَبْدَلْ خَيْرًا مِنْهُمْ»
- ۵- هیچگاه خود را بهترین ندانید که خداوند بهتر از شما را بیاورد. «نُبْدَلْ خَيْرًا»
- ۶- تا احتمال اثر هست، ارشاد لازم است، اما بعد از یأس از هدایت باید آنان را رها کرد. «فَذَرِهِمْ»
- ۷- سخنان یاوه و بی‌پایه درباره دین و رهبران دینی، انسان را در باتلاق گناه فرومی‌برد و او را گرفتار و مشغول می‌سازد. «يَخْوَضُوا وَيَلْعَبُوا»
- ۸- وظیفه دعوت و ارشاد، مادامی است که زمینه‌ای برای پذیرش باشد، امّا اگر آنان یاوه‌گویی می‌کنند و همه چیز را به بازی گرفته‌اند، باید به حال خود رها شوند. «ذَرِهِمْ يَخْوَضُوا وَيَلْعَبُوا»
- ۹- رها کردن مردم لجوج، همان مهلت دادن به آنهاست. «فَذَرِهِمْ يَخْوَضُوا»
- ۱۰- معاد، جسمانی است. «يَخْرُجُونَ مِنَ الْاَجْدَاثِ»
- ۱۱- سرعت در جمعیت انبوه، نشانه وحشت و اضطراب کافران در قیامت است. «سِرَاعًا»
- ۱۲- رسوایی و ذلّت در قیامت، سراسر وجود کافران را فرامی‌گیرد. «ترهقهم ذلّة»
- ۱۳- انبیا، همواره مردم را نسبت به قیامت هشدار می‌دادند. «يَوْمَ هَمَّ الَّذِي يُوعَدُونَ... الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) بقره، ۱۱۵.

(۳) الزّحمن، ۱۷.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) فاطر، ۱۶.

(۶) محمّد، ۳۸.

(۷) قمر، ۷.

(۸) یس، ۵۱.

(۹) مائده، ۳.

(۱۰) تفسیر المیزان.

(۱۱) مجادله، ۲۰.

(۱۲) قلم، ۵۱.

## نوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردآور به سراغشان بیاید هشدار بده.

نوح

«۲» قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ

(نوح) گفت: ای قوم من همانا من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم.

نوح

«۳» أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا

خدا را پرستید و از او پروا داشته باشید و مرا اطاعت کنید. نکته‌ها:

داستان حضرت نوح به طور تفصیل در سوره‌های اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر و نوح آمده و مفصل‌ترین آن در سوره هود از آیه ۲۵ تا ۴۹ است.

قوم نوح، نسبت گمراهی به آن حضرت دادند. «أنا لنراك في ضلال مبين» (۱) دائماً او را مسخره می‌کردند. «كلمة من عليه قوم سخروا» (۲) سبک مغز و دیوانه‌اش خواندند. «مجنون و ازدجر» (۳) اما آن حضرت باز هم آنان را هدایت می‌کرد.

بالاترین رسالت انبیا، دعوت به توحید «ان اعبدوا الله» اطاعت از رهبر آسمانی، «واطيعون»، و رعایت تقواست. «واتقوا» تبلیغ باید گام به گام باشد. حضرت نوح ابتدا به قوم خود هشدار داد «الی قومه» ولی کم‌کم رسالت خود را به تمام مردم ابلاغ کرد و بعد از سرسختی به آنان نفرین کرد. «لا تذر علی الارض من الکافرین ديارا» (۴)

ویژگی‌های حضرت نوح علیه السلام در قرآن

- سلام مخصوص خداوند به او: «سلام علی نوح فی العالمین» (۵) خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و یاس و بندگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام‌ها کلمه «فی العالمین» نیامده است.

- تنها پیامبری است که مدت نبوت او در قرآن ذکر شده است. (۹۵۰ سال) - تنها پیامبری است که همسر و فرزند و قومش با او مخالفت کردند.

- تنها پیامبری که بیشترین عمر را کرد، به امر خدا کشتی ساخت، حیوانات به وسیله کشتی او بود و وسیله نجات نسل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب شد.

- اولین پیامبری که دارای کتاب و شریعت جهانی شد. (۶)

- پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

- پیامبری که بعد از ۹۵۰ سال، تنها ۸ نفر یار داشت. پیام‌ها:

۱- در نقل تاریخ گذشتگان، باید به قسمتهای سازنده اکتفا کرد و نقل جزئیات مکانی و زمانی، در تربیت نقشی ندارد. «ارسلنا نوحاً»

۲- برای افراد غافل، هشدار لازم است نه بشارت. «ان انذر قومک»

۳- عقاب قبل از بیان، جایز نیست. «انذر قومک من قبل ان یأتیهم عذاب الیم»



۴- هشدارهای دینی، باید شفاف و دلسوزانه باشد. «انّی لکم نذیر مبین»

۵- پیروی از انبیا، نتیجه و ثمره ایمان به خدا و معاد است. اول توحید و تقوی، سپس اطاعت از پیامبر. «ان اعبدوالله واتقوا واطيعون»

(۱) اعراف، ۶۰.

(۲) انبیاء، ۳۶.

(۳) قمر، ۹.

(۴) نوح، ۲۶.

(۵) صافات، ۷۹.

(۶) کنز العمال، حدیث ۳۲۳۹۱.

نوح

«۴» یَغْفِرْ لَكُمْ مَنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(اگر چنین کنید) خداوند بخشی از گناهانتان را می‌بخشد و عمر شما را تا زمان تعیین شده به عقب می‌اندازد (و از مرگهای قهرآمیز شما را دور می‌دارد) اما اجل معین شده (از سوی) خدا، هنگامی که فرا رسد، تأخیر بردار نیست. اگر می‌دانستید. نکته‌ها: انسان دارای دو اجل است:

اجلی که با عبادت و تقوا به تأخیر و گناه و خلاف جلو می‌افتد.

اجل نهایی که قابل تغییر نیست و نامش "اجل مسمی" است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «یعیش الناس باحسانهم اکثر ممّا یعیشون باعمارهم و یموتون بذنوبهم اکثر ممّا یموتون باجالهم» (۱) بیشتر عمر مردم بخاطر احسان و بیشتر مرگ ها بخاطر گناهان است و کمتر کسی است که عمر یا مرگش به طور طبیعی باشد. پیام‌ها:

۱- گناهان گذشته، با ایمان آوردن بخشیده می‌شود. «آن اعبدوا الله... یغفرلکم من ذنوبکم»

۲- تنها بخشی از گناهان که حق الله است، قابل بخشش است. «من ذنوبکم» (ولی حق الناس را باید صاحب حق ببخشد).

۳- ایمان و عمل صالح، طول عمر و دفع بلا می‌شود. «یؤخرکم الی اجل»

۴- علاقه به زندگی و کامیابی، خواسته‌ای طبیعی است که پاداش خوبی‌ها قرار گرفته است. «یؤخرکم الی اجل»

۵- عمر هر کس نهایت و پایانی دارد و از آن قابل تغییر نیست. «انّ اجل الله اذا جاء لا یؤخر»

۶- از فرا رسیدن مرگ بترسید و ایمان آورید. «آن اعبدوا الله... انّ اجل الله اذا جاء لا یؤخر»

۷- انسان، رابطه میان ایمان و عمل صالح با طول عمر را نمی‌داند. «لو کنتم تعلمون»

(۱) بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۴۰.

نوح

«۵» قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا

(نوح) گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.

نوح

«۶» فَلَمْ يَزِدْهُمْ دَعَائِي إِلَّا فِرَارًا

ولی دعوت من جز بر فرار آنان نیفزود.

نوح

«۷» وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا

و البته هر گاه که آنان را دعوت کردم تا (ایمان آورند و) تو آنان را بیمارزی، انگشتانشان را در گوشه‌هایشان نهادند و لباسهایشان را بر سر کشیدند و (بر طغیان خود) اصرار کردند و سخت تکبر ورزیدند.

نوح

«۸» ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا

آنگاه من آنان را با صدای بلند دعوت کردم.

نوح

«۹» ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا

آنگاه من آنان را با صدای بلند دعوت کردم. سپس گاهی به طور آشکار و گاهی در نهان (با آنان سخن) گفتم. نکته‌ها: برخوردار قوم نوح با آن حضرت به گونه‌ای بود که گاه دست فرزندان خود را می‌گرفتند و نزد حضرت نوح می‌آوردند و می‌گفتند: همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می‌گوییم که حرف این مرد را گوش ندهید.

میان کفار زمان حضرت نوح و کفار زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: شباهت‌هایی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- فرار از حق

فرار قوم نوح: «فلم یزدهم دعایی الا فرارا» (۱)

فرار قوم پیامبر: «ان یریدون الا فرارا»

۲- دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: «دعوتهم لتغفر لهم»

پیامبر اسلام: «تعالوا یتغفروا لکم رسول الله لئولا رؤسهم» (۲)

۳- تکبر و استکبار

کفار زمان نوح: «واستکبروا استکبارا»

کفار زمان پیامبر: «ثم ادبر و استکبر» (۳)

۴- گوش ندادن به وحی

کفار زمان نوح انگشت در گوش می‌نهادند تا نشنوند. «جعلوا اصابعهم فی آذانهم»

کفار زمان پیامبر نیز می‌گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. «لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه لعلکم تغلبون» پیام‌ها:

۱- خداوند به تمام احوال انسان آگاه است، اما مناجات لازم است. «ربّ ائی...»

۲- ناله به درگاه حق، شیوه انبیاست. «ربّ ائی دعوت قومی»

۳- ارشاد و تبلیغ مردم باید مستمر باشد. «لیلاً و نهاراً»

۴- اگر زمینه پذیرش نباشد، دعوت شبانه روزی پیامبر هم اثری ندارد. «لیلاً و نهاراً فلم یزدهم دعای الا فرارا»

۵- مردم آزادند و می‌توانند در برابر اصرار انبیا، اصرار بر خلاف کنند. «لم یزدهم دعایی الا فرارا»

۶- دعوت نوح همیشه با واکنش منفی روبرو بود. «کَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ... جَعَلُوا اصَابِعَهُمْ»

- ۷- لجاجت به مرحله‌ای می‌رسد که لجوج نه گوش می‌دهد: «جعلوا اصابعهم فی آذانهم»، نه نگاه می‌کند، «واستغشوا ثيابهم»، نه از کار خود دست برمی‌دارد «واصروا» و نه کوتاه می‌آید. «واستکبروا استکباراً»
- ۸- در تبلیغ باید شرایط زمان و مکان و حالات افراد را در نظر گرفت. گاهی باید سرّی باشد، و خصوصی، گاهی علنی و عمومی. «لیلاً و نهاراً... دعوتهم چهارا... اعلنت لهم... اسررت لهم»
- ۹- انبیا در رسالت خود کوتاهی نکردند. «دعوت قومی لیلاً و نهاراً... دعوتهم جهاداً... اسررت لهم اسراراً»

(۱) احزاب، ۱۳.

(۲) منافقون، ۵.

(۳) مدثر، ۲۳.

نوح

«۱۰» فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً

پس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید. که او بسیار آمرزنده است.

نوح

«۱۱» يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً

آسمان را بر شما ریزش کنان می‌فرستد.

نوح

«۱۲» وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنْبِنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً

و شما را با اموال و فرزندان یاری می‌کند و برای شما (از همان آب باران) باغ‌ها قرار می‌دهد و برای شما نهرها جاری می‌سازد. نکته‌ها:

«مِدرار» از «در» به معنای ریزش فراوان باران است.

در آیات متعددی از قرآن ارتباط تنگاتنگ عقیده و عمل فاسد با قحطی و فقر و همچنین عقیده و عمل صالح با رفاه و امتیّت مطرح است. چنانکه در یک جا می‌فرماید: «و لو أنّ اهل القرى آمنوا واتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء» (۱) اگر مردم اهل تقوی و ایمان باشند، برکات آسمان را به روی آنان می‌گشاییم. و در جای دیگر می‌فرماید: «ظهر الفساد فی البرّ والبحر بما کسبت ایدی الناس» (۲)

مشکلات در خشکی و دریا به خاطر عملکرد مردم است.

هدف انبیا نجات بشر از قهر الهی است. از اول سوره تا این آیه، سه مرتبه سخن از استغفار شده است. آیه سوم: «یغفر لکم»، آیه هفتم: «دعوتهم لتغفر لهم» و این آیه: «استغفروا ربکم» پیام‌ها:

۱- از انسان استغفار، از خدا بخشش. «استغفروا ربکم... آنه کان غفّاراً»

۲- عفو و بخشش، از سنت‌های الهی است. «کان غفّاراً»

۳- برای دعوت به خیر، تشویق معنوی و مادی لازم است. «غفّاراً... مِدراراً»

۴- آمرزش گناهان، زمینه دریافت الطاف بعدی است. «استغفروا... یرسل السماء علیکم مِدراراً»

۵- باران، یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است. «یرسل السماء علیکم مِدراراً»

۶- یکی از آثار ایمان، بهبود زندگی مادی است. «یرسل السماء... یمدکم باموال...»

۷- فراوانی مال و فرزند و باغ و آب، یک ارزش و پاداش الهی است. «باموال و بنین و يجعل لکم جنات و... انهاراً»

(۱) اعراف، ۹۶.

(۲) روم، ۴۱.

نوح

«۱۳» مَا لَكُمْ لَّا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً

شما را چه شده که از عظمت خداوند نمی ترسید؟

نوح

«۱۴» وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً

در حالیکه خداوند شما را در مراحل گوناگون آفریده است.

نوح

«۱۵» أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَمَوَاتٍ طِبَاقاً

آیا نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است.

نوح

«۱۶» وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجاً

و میان آنها ماه را نوری، و خورشید را چراغی قرار داده است.

نوح

«۱۷» وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً

و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویاند.

نوح

«۱۸» ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجاً

سپس شما را در همان زمین باز می گرداند و شما را بیرون می آورد.

نوح

«۱۹» وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطاً

و خداوند زمین را برای شما بستری گسترده قرار داده است.

نوح

«۲۰» لَتُسَلَكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجاً

تا از آن راههای وسیع را برای حرکت خود قرار دهید. نکته‌ها:

کلمه «وقار» به معنای ثبوت و چیز است که سبب عظمت می شود.

«أطوار» جمع «طور» به معنای حالت، مرحله یا صنف است.

«بساط» از «بسط» به معنای گسترده و «فجاج» جمع «فجج» به معنای جاده وسیع است.

کلمه «رجاء» در مقابل یأس است و هرگاه با حرف نفی بیاید به معنای خوف است، یعنی: شما را چه شده که از عظمت خدا

نمی ترسید؟ امام باقر علیه السلام می فرماید: معنای آیه این است: «لا تخافون لله عظمه» (۱)

برخی مقصود «رجاء» را اعتقاد دانسته‌اند، زیرا کسی که به چیزی امید دارد قهراً به آن اعتقاد دارد و معنای آیه این است: چه شد شما را که برای خدا عظمتی قائل نیستید. (۲)

«طباق» یا به معنای موافق و مطابق است و یا به معنای طبقه طبقه قرار گرفتن روی هم. انسان در برخاستن از عناصر طبیعت و زمین، در رشد تدریجی، در کهن شدن و خشک شدن، در باثمر بودن و بی‌ثمر بودن، در تغذیه از زمین، در نیاز دائمی به مربی و باغبان، مثل سایر نباتات است. «انبتکم من الارض نباتا» پیام‌ها:

۱- هشدار به شکل سوال، یکی از شیوه‌های تربیت است. «ما لکم...»

۲- توجه به مراحل آفرینش، انسان را به عظمت خداوند متوجه می‌کند. «لاترجون لله وقارا و قد خلقکم اطوارا»

۳- حضرت نوح که هزاران سال قبل از حضرت عیسی و موسی بوده، مردم را به زیست‌شناسی و کیهان‌شناسی دعوت کرده است. «خلقکم اطوارا... سبع سموات طباقا»

۴- شناخت طبیعت، راهی برای شناخت خداست. «الم تروا...»

۵- تمام هستی، کلاس توحید است. «خلقکم، خلق الله سبع سموات، جعل القمر، جعل الشمس، انبتکم، یعیدکم، یخرجکم»

۶- کارهای الهی، هدفمند است. «جعل لکم الارض بساط لتسلکوا»

۷- توجه به نقش خورشید و ماه در زندگی بشر، راهی برای خداشناسی است. «جعل القمر... نوراً و جعل الشمس سراجاً»

۸- بشر به سیر و سفر و راه‌های وسیع نیاز دارد. «لتسلکوا منها سبلاً فجاجاً»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) تفسیر راهنما.

نوح

«۲۱» قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَاراً

نوح گفت: پروردگارا همانا مردم مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز بر خسارتش نیفزود.

نوح

«۲۲» وَمَكْرُؤاً مَكْرَئاً كُبَّاراً

و نیرنگی بس بزرگ به کار بستند.

نوح

«۲۳» وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا

و گفتند: معبودهای خودتان را رها نکنید و دست از (بت‌های) وُدّ و سُوَاع و یَعُوق و نَسر بر ندارید. نکته‌ها:

در قرآن، کلمات «أصنام»، «أوثان»، «نُصَب» و «تَمَائیل» به معنای بت آمده است ولی نام بت‌های معروف مشرکان به صورت خاص

آمده است. نام پنج بت در این آیه و نام «لات» و «عُزَّى» و «مناء» در سوره نجم آمده است. پیام‌ها:

۱- مردان خدا، شکوه‌ها را نزد او می‌برند. «ربّ انهم عصونی»

۲- نقل مظلومیت‌ها، درس پایداری برای دیگران است. «عصونی»

۳- کسی که از رهبر حق پیروی نکند، دنبال نااهلان می‌رود. «عصونی و اتبعوا من لم یزدهو... الا خسارا»

۴- ناله نوح برای خسارت مردم است نه غربت خودش. «عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا»

۵- هر مال و فرزندی نعمت نیست. «لم یزده ماله و ولده الا خسارا»

- ۶- قدرت اقتصادی و اجتماعی سبب جذب مردم و پیروی و تاثیرپذیری مردم و آنان می‌شود. «وَاتَّبِعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ...»  
 ۷- پیامبران در قطب مخالف صاحبان زر و زور و تزویرند. «عصونی و اتبعوا من لم يزدده ماله و ولده... و مکروا مکرا کبارا»  
 ۸- قوم نوح از هیچ عملی فروگذار نکردند: نافرمانی نوح، پیروی ناهلان، مکر و توطئه، و اصرار بر حفظ بت‌ها. «عصونی... اتبعوا... مکروا... قالوا...»

- ۹- آیین شرک حافظ منافع صاحبان زر و زور است. «لا تذرّن الهتکم»  
 ۱۰- برای عبرت دیگران، گاهی باید نام سران محو شده را ببریم. «وداً... سواعاً... یغوث و یعوق و نسرا»  
 ۱۱- رهبر الهی باید قله‌های فساد را بشناسد. «یغوث و یعوق و نسرا»  
 ۱۲- برای کسی که از راه مستقیم خارج شود، راههای انحرافی متعددی باز می‌شود. «یغوث و یعوق و نسرا»

نوح

«۲۴» وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا

و بی گمان بسیاری را گمراه کردند، پس (پروردگارا) ظالمین را جز گمراهی نیفزاد.

نوح

«۲۵» مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا

آنان به خاطر خطاهایشان غرق شدند و در آتشی وصف‌ناپذیر داخل شدند، و برای خود، غیر از خدا یاور نیافتند. نکته‌ها:  
 در قرآن، افراد و اموری، وسیله انحراف معرفی شده‌اند، از جمله: سخن لهو، نشر اکاذیب و شایعات، سوء استفاده از مقدسات، بدل‌نمایی، شیطان، طاغوت، هنرمند منحرف، علماء بی‌تعهد و دین فروش که حقیقت را کتمان می‌کنند، کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و منافقان. (۱)

ظاهر جمله «اغرقوا فادخلوا ناراً» آن است که پس از غرق شدن وارد آتش شدند و البته این غیر از آتش دوزخ است که پس از قرن‌ها وارد می‌شوند، بلکه آتش برزخی است. پیام‌ها:

- ۱- هر چیزی که به جای حق بنشیند، سبب انحراف و گمراهی می‌شود. «لا تذرّن الهتکم... و قد ضلّوا...»
- ۲- تبلیغات سوء، اثر خود را می‌گذارد. «قالوا لا تذرّن الهتکم... و قد ضلّوا کثیرا»
- ۳- گمراهی و انحراف در جاتی دارد. «لا تزد الظالمین الا ضلالاً»
- ۴- قهر و کیفر الهی به خاطر عملکرد خود ماست. «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ اغرقوا»
- ۵- شرک بستر خطاهاست «لا تذرّن الهتکم مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ اغرقوا»
- ۶- غرق قوم نوح، کیفر بخشی از انحرافات آنان بود. «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ»
- ۷- آتش برزخی، در وسط آب نیز هست. «اغرقوا فادخلوا ناراً»
- ۸- کیفر رها کردن رسول خدا، بی‌یاور شدن است. «عصونی... لم يجدوا لهم من دون الله انصارا»
- ۹- کسی که خدا دارد، نه فقط یک ناصر، بلکه انصار دارد. «لم يجدوا من دون الله انصارا»
- ۱۰- در برابر قهر الهی، مال و ثروت و بت و مکر و حيله، فرزند و طرفدار هیچ یک کارایی ندارند. «فلم يجدوا لهم من دون الله انصارا»

انصارا»

(۱) لقمان، ۶؛ انفال، ۱۴۴؛ نساء، ۴۴ و ۶۰؛ منافقون، ۲؛ انفال، ۳۶؛ طه، ۷۹ و ۸۵؛ احزاب، ۱۰؛ آل عمران، ۶۹؛ توبه، ۹؛ ابراهیم، ۳.

نوح

﴿۲۶﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا

و نوح گفت: پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار.

نوح

﴿۲۷﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا

زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه می‌کند و جز فرزند گناهکار و کفرپیشه نمی‌زایند. نکته‌ها:

به حضرت نوح وحی شد که از قوم تو جز افرادی که ایمان آورده‌اند دیگری ایمان نخواهد آورد: «اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد امن» (۱) به علاوه تجربه ۹۵۰ سال تبلیغ برای شناسایی مردم کافی است که بدانند این نسل و حتی نسل بعدی قابل هدایت نیستند و لذا دست به نفرین برداشت.

«دیار» از «دار» به معنای کسی است که در خانه ساکن است.

مردان خدا به خود فکر نمی‌کنند، بلکه به فکر هدایت نسل های امروز و فردا هستند. با اینکه حضرت نوح توهین‌ها شنید و شکنجه‌ها دید، ولی دلیل نفرین خود را انحراف داشتن و منحرف کردن بیان کرد. پیام‌ها:

۱- استفاده از نفرین در آخرین مرحله جایز است. «رب لا تذر... دیاراً»

۲- رسالت نوح جهانی بوده است. «علی الارض»

۳- با ادبیات خود مردم سخن بگویند. در برابر «لا تذرنا الهتکم، لا تذرنا ودا حضرت نوح می‌گوید: لا تذر علی الارض...»

۴- سلامت فکری جامعه بر سلامت جسمی فرد مقدم است. کسانی که فکر مردم را منحرف می‌کنند، اگر هلاک شوند بهتر است. «لا تذر علی الارض... یضلوا عبادک»

۵- با افراد و عوامل گمراه کننده، باید برخورد جدی و قاطع صورت گیرد. «ان تذرهم یضلوا عبادک»

۶- وراثت در تربیت نقش مهمی دارد. «و لا یلدوا الا فاجراً کفّاراً»

۷- انسان به جایی می‌رسد که در عقیده و عمل راهی برای اصلاح خود باقی نمی‌گذارد. «فاجراً» در عمل، «کفّاراً» در عقیده.

(۱) هود، ۳۶.

نوح

﴿۲۸﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَرِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا

پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر کس که با ایمان به خانه‌ام وارد شود و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت نیفز. نکته‌ها:

چشم انداز دعا باید گسترده باشد. هم گذشته و حال را شامل شود، هم خود و بستگان و هم تمام مؤمنان تاریخ را.

امام رضا علیه السلام فرمودند: مسجد کوفه، خانه نوح بوده است و مراد از «دخل بیتی مؤمناً» کسانی هستند که وارد مسجد کوفه شوند.

در کربلا، امام حسین علیه السلام، برخی از مخالفان را نمی‌کشت و می‌فرمود: «ان الذی لا اقتله اری فی صلبه من اهل الایمان» (۱) من هر مخالفی را که در نسل او مؤمنی بینم نمی‌کشم. پیام‌ها:

۱- در دعا و نفرین، از کلمه مبارکه «رب» کمک بگیریم. «رب لا تذر... رب اغفرلی»

۲- انبیاء با آن همه تلاش مغرور نمی‌شدند. پیامبری که می‌گفت: «انّی دعوت قومی لیلاً و نهاراً» می‌گوید: «رب اغفرلی...»

۳- در آموزش خواهی از خداوند، مقدم داشتن خود بر دیگران کاری پسندیده است. «اغفرلی و لوالدی...»

۴- بستگان سببی و نسبی، زمانی مشمول عنایت هستند که وابسته فکری نیز باشند. «و لمن دخل بیتی مؤمناً»

۵- در دعا، برای مومنان رحمت و مغفرت و برای ظالمان، نابودی و هلاکت، طلب کنید. «رب اغفر... للمؤمنین... و لا تزد الظالمین الا تباراً»

(۱) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۵۰۵.

## الجن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم.

الجن

«۲» يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا

که به سوی رشد هدایت می‌کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم. نکته‌ها:

کلمه «نفر» به گروه سه تا هفت یا ده نفره گفته می‌شود.

در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی‌ها هم نیست و دیدنی‌ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می‌کنیم نیست.

نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می‌کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن‌ها سال نوری است، توقع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می‌دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم. قرآن درباره جنّ آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

جنّ، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است. «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» (۱) من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. «والجانّ خلقناه من قبل» (۲)

مورد امر و نهی و خطاب و عناب است. «یا معشر الجنّ و الانس» (۳)

قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مومن و گروهی کافرند.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. «کان من الجنّ» (۴)

گرچه ما او را نمی‌بینیم ولی او ما را می‌بیند. «انه یراکم هو و قبيله من حیث لاترونهم» (۵)

می‌تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می‌فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می‌کردند. «یعملون له»

تمام امور تعجب آور و ابتکاری، پس از چند روز عادی می‌شود ولی قرآن کتاب عجیبی است که ابدی است و هرگز عادی نمی‌شود. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «لاتفنی عجائبه» (۶)

تمام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب آور، است ولی قرآن از جهات بی شماری این گونه است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لا تحصی عجائبه» (۷) قرآن از زاویه لفظ، محتوی، جامعیت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.

در حدیث می‌خوانیم: هر کس با قرآن همنشین شود از جهتی رشد می‌کند و از جهتی نقص او برطرف می‌شود. «ما جالس احد هذا

القرآن الا قام عنه زیاده او نقصان؛ زیاده فی هدی او نقصان من عمی» (۸)



جن امتیازات قرآن را فهمید و گفت: «قرآناً عجیباً» ولی عرب زبانان لجوج گفتند: قرآن عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل آن را بیاوریم «لونشاء لقلنا مثل هذا» (۹)

راه رشد همان راه حق است. «یهدی الی الرشده»، «یهدی الی الحق» (۱۰) و جالب آنکه این دو تعبیر از جن است.

در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

شنیدن و ایمان آوردن: «سمعنا قرآناً عجیباً... فآمنّا»

شنیدن و زیاد شدن ایمان: «اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً» (۱۱)

شنیدن و طفره رفتن: «اذا انزلت سورۀ... استأذنک اولوا الطول منهم» (۱۲)، «فاذا انزلت سورۀ محکمۀ و ذکر فیها القتال رأیت الذین فی

قلوبهم مرض ینظرون الیک» (۱۳)

پذیرش گزینشی: «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض» (۱۴)

شنیدن و تهمت زدن: «ان هذا الا اساطیر الاولین» (۱۵)، «بل قالوا اضغاث احلام» (۱۶)

شنیدن و تحقیر کردن: «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۱۷)

تبلیغات علیه شنیدن آن: «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیہ» (۱۸) پیام‌ها:

۱- پیامبر شخصاً جن را ندید بلکه از طریق وحی به استماع آنان آگاه شد. «اوحی الی انه استمع»

۲- گر چه جن از خاک نیست ولی سخنان انسان‌ها را می‌شنود. «استمع نفر من الجن»

۳- گوش دادن به تلاوت قرآن، در وجود انسان تاثیرگذار است. «استمع... فقالوا... قرآناً عجیباً»

۴- قرآن از نظر الفاظ، و محتوی با تمام کتب تفاوت دارد. «قرآناً عجیباً»

۵- به سخنی گوش دهیم که ما را به رشد رساند. «سمعنا قرآناً... یهدی الی الرشده»

۶- قدرت شنیدن «سمعنا»، گفتن «فقالوا» و تجزیه و تحلیل «یهدی الی الرشده» در جن هست.

۷- هدایت قرآن دائمی است. «یهدی الی الرشده»

۸- رشد واقعی انسان، رشد معنوی است. «یهدی الی الرشده»

۹- وسیله رشد داشتن کافی نیست، رشد کردن مهم است. «قرآناً عجیباً یهدی الی الرشده فامنابه»

۱۰- نشانه رشد، ایمان و اخلاص است. «یهدی الی الرشده فامنّا ولن نشرک»

۱۱- اگر آمادگی باشد، با شنیدن چند آیه قرآن، انسان هم حقیقت را می‌فهمد، هم دیگران را دعوت می‌کند و هم موضع‌گیری

قاطع در برابر انحرافات می‌کند. «سمعنا... یهدی الی الرشده فامنابه ولم نشرک برّینا احداً»

۱۲- ایمانی کامل است که هرگز با شرک همراه نشود. «امنابه ولم نشرک برّینا احداً»

(۱) ذاریات، ۵۶.

(۲) حجر، ۲۷.

(۳) الزّحمن، ۲۳.

(۴) کهف، ۵۰.

(۵) اعراف، ۲۷.

(۶) خطبه، ۷۵.

(۷) کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۸) غررالحکم.

۹) انفال، ۳۱.

۱۰) احقاف، ۳۰.

۱۱) انفال، ۲.

۱۲) توبه، ۸۶.

۱۳) محد، ۲۰.

۱۴) بقره، ۸۵.

۱۵) انعام، ۲۵.

۱۶) انبیاء، ۵.

۱۷) انفال، ۳۱.

۱۸) فصلت، ۲۶.

الجن

«۳» وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

واینکه او، پروردگار عظیم متعالی ما، نه همسری گرفته و نه فرزندی

الجن

«۴» وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا

و اینکه سفیهان ما درباره خداوند سخنی ناحق می گفتند.

الجن

«۵» وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنسِ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

و ما گمان می کردیم که هرگز جن و انس بر خداوند دروغ نمی بندند. نکته‌ها:

کلمه «يَدَّ» به معنای عظمت و اگر در مورد پدر بزرگ به کار می رود ناشی از بزرگی و عظمتی است که در خانواده برای او قائل می شوند.

«شطط» به معنای سخن ظالمانه و دور از حق است.

مراد از «سفیهنا» یا گروه بی خردان هستند و یا مرادشان شخص ابلیس است که از جن بود و به خداوند اعتراض کرد و از حق دور شد. پیام‌ها:

۱- اولین گام در رشد، خداشناسی است. «یهدی الی الرشد - انه تعالی جد ربنا...»

۲- جن نیز می داند که خداوند همسر و فرزند ندارد. «ما اتخذ صاحبه و لا ولداً»

۳- همسر و فرزند داشتن دور از شأن یکتایی و بی نیازی خداست. «تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبه و لا ولداً»

۴- سخن ناحق گفتن نشانه سفاقت است. «يقول سفیهنا علی الله شططاً»

۵- جن از افکار و عقاید انسان‌ها آگاه است. «و انا ظننا ان لن نقول الانس و الجن علی الله كذباً»

الجن

«۶» وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا

و مردانی از انسان به مردانی از جن پناه می برند و به طغیان آنان افزودند

## الجن

«۷» وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا

و آنان پنداشتند چنانکه شما پنداشتید که خداوند هرگز احدی را مبعوث نخواهد کرد.

## الجن

«۸» وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَثًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا

و ما به آسمان‌ها نزدیک شویم، پس آنجا را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب‌ها یافتیم. نکته‌ها «رَهَقَ» به معنای فعل قبیح و خلافی است که انسان را در بر گیرد.

مراد از پناه بردن به جن، براساس روایات، رفتن نزد کسانی است که با جن ارتباط دارند و مورد الهام شیطان هستند و از آنها بخواهد که مشکلش را حل کنند. (۱)

کسی که با نور قرآن روشن شد و رشد یافت، از تمام انحرافات فکری و عملی نجات می‌یابد. قرآن بعد از جمله «یهدی الی الرشد» سیمایی از عقاید انحرافی را بیان می‌کند که برای خدا همسر و فرزند می‌گیرند «ما اتَّخَذَ صَاحِبُهُ وَلَا وَلَدًا» سخن ناحق می‌گویند. «یقول سفیهنا علی الله شططا» و به جای خدا به جن پناه می‌برند. «یعوذون برجال من الجن» و خیال می‌کنند قیامتی در کار نیست. «لن یبعث الله احداً» پیام‌ها:

۱- پناه بردن به جن، کاری لغو و سفیهانه است. «یقولوا علی الله سفیهنا علی الله شططا... یعوذون برجال من الجن»

۲- جنیان مثل انسان، مرد و زن دارند. «برجال من الجن»

۳- پیام ارتباط با جن که عموماً برای رسیدن به مقاصد نادرست است، بر گمراهی دو طرف می‌افزاید. «یعوذون... فزادوهم رهقا»

۴- منکران قیامت، برهان و دلیل علمی ندارند بلکه گرفتار ظن و گمان هستند. «ظنوا کما ظننتم»

۵- جن از عقاید انسان آگاه است. «ظنوا کما ظننتم»

۶- بعضی از جنیان کافرند و قیامت را انکار می‌کنند. «لن یبعث الله احداً»

۷- جن، توان تماس با آسمان را دارد. «لمسنا السماء»

۸- ناهلان را به هر جا راه ندهید. «فوجدناه ملث حرساً شديداً»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

## الجن

«۹» وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْأَنَّا يُجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا

و اینکه ما قبلاً برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می‌نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می‌یابد.

## الجن

«۱۰» وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا

و اینکه ما نمی‌دانیم آیا برای کسانی که در زمین هستند شری اراده شده یا پروردگارشان برایشان خیر و صلاحی اراده کرده است.

## الجن

«۱۱» وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا

و اینکه بعضی از، افراد صالحی هستند و بعضی جز آن، در راههای گوناگون هستند

## الجن

«۱۲» وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا

و اینکه ما می‌دانیم که هرگز نمی‌توانیم در زمین خدا را ناتوان سازیم و با فرار از سلطه او خارج شویم. نکته‌ها: «رَصَد» اسم جمع «راصد» به معنای مراقب و نگهبان است.

«قَدَد» جمع «قَد» به معنای بریده شده و «طرائق قددا» به معنای مسلک‌های گوناگون است.

از این آیات استفاده می‌شود که مؤمنان از جنّ، علاوه بر شناخت قرآن، به ضعف خود و عظمت قدرت الهی و قدرت انتخاب و اختیار خود پی برده‌اند. پیام‌ها:

۱- نزول قرآن، در آسمان‌ها نیز اثر گذاشت. جنّ قبل از نزول قرآن، اخبار آسمانها را استراق سمع می‌کرد ولی بعد از آن ممنوع شد. «وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا... فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ»

۲- جنّ، آینده بشر و جهان را نمی‌داند. «وَأَنَا لَا نَدْرِي...»

۳- کيفر استراق سمع برخورد شدید است. «شهاباً رَصَدًا»

۴- در قرآن، خیر و نیکی به خدا نسبت داده شده، اما شرّ و بدی نسبت داده نشده و به صورت فعل مجهول آمده است. «أَشْرُّ أُرِيد...» اراد بهم ربهم و شدّا»

۵- رشد دادن از شتون ربوبیت است. «رَبِّهِمْ رَشَدًا»

۶- طبیعت و فطرت جنّ بر فساد و شیطنت نیست، میان آنان نیز صالح و غیر صالح وجود دارد. «مِنَّا الصّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ»

۷- لازمه اختیار و آزادی، گروه‌گرایی است. «كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا»

۸- نه با مقاومت می‌توان خدا را عاجز کرد و نه با فرار. «لَنْ نَعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نَعْجِزَهُ هَرَبًا»

## الجن

«۱۳» وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَأَمْنَا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا

و اینکه چون هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصان حقّی می‌ترسد و نه از ستمی.

## الجن

«۱۴» وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا

واینکه برخی از ما اهل تسلیم و بعضی ستمکارند پس کسانی که اهل تسلیم هستند، آنان در جستجوی رشدند.

## الجن

«۱۵» وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

ولی ستمکاران هیزم دوزخند. نکته‌ها:

«بخس» به معنای نقصان ظالمانه است و «رَهَق» در معنای سفاهت، طغیان، گناه، کذب و ظلم به کار می‌رود. (۱)

«قِسط» به معنای بهره و نصیب است و «قاسط» به کسی گویند که سهم دیگری را می‌گیرد و «مقسط» به کسی گویند که سهم دیگران را بدهد. به اصطلاح، اگر از باب افعال باشد به معنای اجرای عدالت و اگر ثلاثی مجرد باشد به معنای ظلم به دیگران است. کلمه «تحرّوا» به معنای قصد کردن است.

چون «قاسطون» در مقابل «مسلمون» به کار رفته است، پس اهل تسلیم باید عدالت پیشه باشند.

از آن جا که آیات این سوره تا این جا از بیان جنّیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جنّیان افکار و عقاید و نظرات خود

را بیان کردند، لذا توجه به شیوه سخن و محتوی مطالب آنان، می‌تواند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد. اکنون برخی از آن‌ها را به اجمال مرور می‌کنیم:

با توجه گوش دادن. «استمع»  
حضور گروهی. «نفر من الجن»  
در برابر حق شاد شدن و احساسات نشان دادن. «سمعنا قرآناً عجیباً»  
تبلیغات. «فقالوا... یهدی الی الرشد»  
ابراز عقیده و گرایش. «فامنا به»  
اظهار برائت از انحرافات. «ولن نشرك برئنا احداً»  
ردّ عقاید باطله. «ما اتخذ صاحبه و لا ولداً»  
تحقیر ناهلان. «یقول سفیہنا علی اللہ شططا»  
تأسف از انحراف دیگران. «ظننا ان لن تقول الانس والجن علی اللہ کذبا»  
نفی خرافات و گرایش‌های باطل. «رجال من الانس بعوذون برجال من الجن»  
بیان عظمت حق. «فمن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً»  
بیان قدرت حق. «لن نعجز اللہ»  
بیان ضعف انسان. «لن نعجزه هرباً»  
امید دادن به اهل ایمان. «فمن یؤمن بربه فلا یخاف بخسا و لا رهقا»  
مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. «منا المسلمون و منا القاسطون»  
با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. «سمعنا الهدی آمننا به فمّن یؤمن بربه...»  
خوب‌ها و خوبی‌ها را برجسته کنیم. «منا الصالحون و منا دون ذلك»  
با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. «یؤمن بربه، سمعنا قرآناً، لن نعجزه، لجهنم حطبا» پیام‌ها:

- ۱- قرآن یکسره هدایت است. «سمعنا قرآناً... سمعنا الهدی»
- ۲- سرعت در کار خیر ارزش آن را افزون می‌کنند. «لما سمعنا... آمننا به»
- ۳- ایمان به قرآن، ایمان به پروردگار عالم است. «سمعنا... آمننا به... یؤمن بربه»
- ۴- ایمان، تضمین‌کننده پاداش بی‌کم و کاست است. «فلا یخاف بخساً و لا رهقاً»
- ۵- مسلمان عدالت‌خواه است. «منا المسلمون و منا القاسطون»
- ۶- جن، با اینکه وجود لطیفی است ولی عذابش جسمانی است. «لجهنم حطبا»
- ۷- هم انسان مجرم آتش‌گیرانه دوزخ است: «وقودها الناس والحجارة» (۲) و هم جنّ منحرف هیزم دوزخ است. «فطانوا الجهنم حطبا»

(۱) تفسیر راهنما

(۲) بقره، ۲۴.

الجن

«۱۶» وَالْوَالِدَاتُ عَلَىٰ الصَّبَاتِ كَمَا عَلَىٰ الْمَوْلَاتِ وَنِهَايَهُنَّ الْمَوْتُ وَمَا لَهُنَّ مِنْ شَيْءٍ عَدَا

و اگر بر طریق (حق) استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می‌کنیم،

## الجن

«۱۷» لَنْفَتْنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا

تا در آن (رفاه و آسایش) امتحانشان کنیم و هر کس از ذکر پرور گارش اعراض کند، او را در عذابی سخت در می‌آورد. نکته‌ها: «غدق» به معنای فراوانی و «صعد» به معنای سخت و مشکل است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از «استقاموا علی الطریقه» استقامت در مسیر اهل بیت است. و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که اگر مردم بر ولایت ما استقامت داشته باشند از علم کثیر کامیاب می‌شوند. «لا سقیناهم ماء غدقا» (۱) از بهترین شیوه‌های تربیتی، شیوه مقایسه است. در یک آیه می‌فرماید: استقامت و باران و در آیه بعد می‌فرماید: اعراض و عذاب. با مقایسه این دو حالت مسئله حق و باطل شفاف‌تر می‌شود.

اعراض از ذکر خدا هم در دنیا زندگی را سخت می‌کند. «ومن اعرض عن ذکری فان له معیشتةً ضنکاً» (۲) وهم در آخرت انسان را گرفتار عذاب سخت و فراگیر می‌کند. «و من يعرض عن ذکر ربّه یسلک عذاباً صعداً» پیام‌ها:

۱- مهم‌تر از ایمان، پایداری و استقامت بر آن است. «و ان لو استقاموا علی الطریقه»

۲- در میان راه‌ها، تنها یک راه حق قابل قبول است. «طرائق قددا... علی الطریقه»

۳- بیان آثار و برکات ایمان، بهترین شیوه دعوت است. «و ان لو استقاموا... لا سقیناهم ماء غدقا»

۴- آثار ایمان تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز ظاهر می‌شود. «لا سقیناهم ماء غدقا»

۵- استقامت بر راه حق ارزش است. و هر استقامتی ارزش ندارد، زیرا بعضی استقامت‌ها لجاجت و یک دندگی است. «استقاموا علی الطریقه»

۶- توسعه رزق، یکی از اسباب آزمایش است. «لا سقیناهم ماء غدقا لَنْفَتْنَهُمْ فِيهِ» (چنانکه حضرت سلیمان نیز توسعه رزق خودش را سبب آزمایش دانست. «هذا من فضل ربی لیلونی» (۳))

۷- استقامت بر راه مستقیم در طبیعت اثر می‌گذارد. «ماء غدقا»

۸- رفاه زمینه غفلت است. «ماء غدقا لَنْفَتْنَهُمْ فِيهِ»

۹- با توسعه رزق مغرور نشوید. «لَنْفَتْنَهُمْ فِيهِ»

۱۰- حتی بعد از استقامت بر راه حق و دریافت پاداش، کار خود را پایان یافته ندانید که تازه آزمایش دیگری شروع می‌شود. «ماء غدقا لَنْفَتْنَهُمْ فِيهِ...»

۱۱- خداوند، هم مهر دارد و هم قهر. «ماء غدقا... عذاباً صعداً»

۱۲- یکی از عوامل کشیده شدن به دوزخ اعراض از ذکر خدا است. «ومن يعرض عن ذکر ربّه یسلک عذاباً صعداً»

۱۳- نزول باران وسیله آزمایش است که اگر با ناشکری و کفران همراه شود، قهر فراگیر به دنبال دارد. «عذاباً صعداً»

(۱) تفسیر مجمع البیان

(۲) طه، ۱۲۴.

(۳) نمل، ۴۰.

## الجن

«۱۸» وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید

## الجن

«۱۹» وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا

و اینکه وقتی بنده خدا بر پا ایستاده و او را می‌خواند نزدیک بود (جنیان) بر او ازدحام کنند.

## الجن

«۲۰» قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا

بگو: من فقط پروردگارم را می‌خوانم و احدی را شریک او نمی‌گیرم.

## الجن

«۲۱» قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا

بگو: همانا من مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیستم. نکته‌ها:

«مساجد» جمع «مسجد» به معنای محل سجده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: چون یهود و نصاری در مراکز عبادت خود به خدا شرک می‌ورزیدند. خداوند فرمود: در مساجد

اسلامی با خداوند احدی را نخوانید و خدا لعنت کند کسی که به مسجد احترام نگذارد. (۱)

«لبدا» به معنای تراکم اجتماع و ازدحام است.

در جمله «فلا تدعوا مع الله احدا» دعا به معنای عبادت است، به دلیل آیه «ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی» (۲)

بنابراین خواندن غیر خدا به عنوان عبادت او حرام است، اما خواندن عادی شرک نیست.

مراد از ازدحام مردم به هنگام عبادت پیامبر که آیه می‌فرماید: «لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا»، یا ازدحام مخالفان

است. برای استهزاء و مزاحمت و یا ازدحام عاشقان از جن و انس برای یادگیری .

اخلاص، زمانی به اوج می‌رسد که انسان خودش را نبیند و هر چه هست از او ببیند. در این آیات ابتدا می‌فرماید: من احدی را

شریک او نمی‌دانم. سپس می‌فرماید: حتی خودم را مالک چیزی نمی‌دانم. «لا اشرک به احدا... لا املک لکم ضراً و لا رشدا»

جلوه بندگی پیامبر به این است که برای خود نقشی قائل نباشد و هر چه هست از او بداند و بگوید: «لا املک لکم ضراً و لا رشدا»

از آغاز سوره تا اینجا، چهار بار واژه رشد بکار رفته تا هدف‌گیری وحی هر لحظه مورد توجه باشد. «یهدی الی الرشدا، اراد بهم ربهم

رشداً، تحرّوا رشداً، ضراً و لا رشداً»

مراد از مالک سود و زیان نبودن پیامبر، آن است که آن حضرت در برابر خداوند، به طور مستقل مالک نیست و گرنه در آیات

فراوانی برای پیامبر از طرف خداوند نقش مهمی مطرح است. مانند آموزش خواهی برای مردم: «واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله

توّاباً» (۳)، «تعالوا یتستغفروا لکم رسول الله»

نکاتی چند پیرامون مسجد

۱- اول بنای روی کره زمین مسجد بود. «ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارک» (۴)

۲- جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد. چنانکه مومنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می‌کنیم: «نتخذن علیهم

مسجداً»

۳- اولین کار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه، ساختن مسجد بود. «لمسجد ائسس علی التقوی من اول یوم» (۵)

۴- بیش از ده مرتبه نام مسجد الحرام در قرآن آمده است.

۵ - خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهرا

بیتی» (۶)

- ۶- برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد» (۷)
- ۷- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد، و مسجد، عاصی تفرقه گردد، باید خراب شود. «مسجداً ضراراً» (۸)
- ۸- قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد اللّهِ» (۹) و این امر، مخصوص مؤمنین متقی است. «انما یعمر مساجد اللّهِ من امن باللّهِ... ولم یخس الّا للّهِ» (۱۰)
- ۹- مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه‌ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. «... لهذمت صوامع و بیع و صلوات» (۱۱)
- ۱۰- مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.
- ۱۱- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.
- ۱۲- نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.
- ۱۳- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می‌کند.
- ۱۴- همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.
- ۱۵- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می‌کند. (۱۲)
- ۱۶- شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می‌گشت و می‌گفت: سارقى به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از میچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می‌خوانیم: «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم» (۱۳) دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید زیرا قرآن در آیه وضو می‌فرماید: «و ایدیکم الی المرافق»
- آنگاه معتصم که از قبل امام جواد علیه السلام را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد علیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می‌فرماید: «وانّ المساجد لله» جای سجده مخصوص خداست و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود. معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد. (۱۴) پیام‌ها:
- ۱- مکان‌های عبادت برای خداست. (انّ المساجد لله)
- ۲- هفت موضعی که هنگام سجده بر زمین نهاده می‌شود مخصوص خداست و سجده برای غیر خدا ممنوع است. «وانّ المساجد لله»
- ۳- جایی که به قصد مسجد ساخته شد و در آن نماز خوانده شد، احکام ویژه‌ای پیدا می‌کند. «وانّ المساجد لله فلا تدعوا مع اللّهِ احداً»
- ۴- از نظر قرآن، برخی مکان‌ها می‌تواند قداست مخصوص داشته باشد.
- «انّ المساجد لله فلا تدعوا...»
- ۵- احدی را در کنار خدا و هم ردیف خدا نخوانید. «فلا تدعوا مع اللّهِ احداً»
- ۶- بندگی خدا، مقدمه تمام کمالات و رسالت‌هاست. «قام عبداللّهِ» (عنوان «عبداللّهِ» را خداوند به پیامبر عطا کرد).
- ۷- عبادت خداوند، نیاز به قیام و انگیزه و نشاط و تصمیم دارد. «قام عبداللّهِ»
- ۸- در برابر پندارهای باطل، باید با صراحت اعلام صنع کرد. «قل انما ادعوا ربّی»
- ۹- دعایی ارزش دارد که خالصانه باشد. «ادعوا ربّی ولا اشرك به احداً»
- ۱۰- کسی که دیگران را به اخلاص فرا می‌خواند باید خودش مخلص باشد. «فلا تدعوا مع اللّهِ احداً... انما ادعوا ربّی ولا اشرك به احداً»
- ۱۱- در کنار توحید نفی شرک لازم است. «ادعوا ربّی ولا اشرك به احداً»



۱۲- سود واقعی در گرو هدایت است و کسی که راه رشد را نپذیرد ضرر کرده است. آری در برابر رشد چیزی جز ضرر نیست. «ضراً و لا رشداً»

(۱) بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۵

(۲) مؤمن، ۶۰.

(۳) منافقون، ۵.

(۴) آل عمران، ۹۶.

(۵) توبه، ۱۰۸.

(۶) بقره، ۱۲۵.

(۷) اعراف، ۳۱.

(۸) توبه، ۱۰۷.

(۹) توبه، ۱۷.

(۱۰) توبه، ۱۸.

(۱۱) حج، ۴۱.

(۱۲) موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است.

(۱۳) نساء، ۴۳.

(۱۴) وسائل الشیعه، کتاب حدود، حد سرقت.

الجن

«۲۲» قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِداً

بگو: همانا هیچکس مرا در برابر خدا حفظ نخواهد کرد و جز او هرگز پناهگاهی نخواهم یافت

الجن

«۲۳» إِلَّا بَلَاغاً مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا أَبَداً

(وظیفه من) جز ابلاغی از جانب خدا و رساندن پیام او نیست. و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برایش

خواهد بود، در حالیکه همیشه در آن آتش جاودانه‌اند. نکته‌ها:

بیش از سیصد مرتبه کلمه قل در قرآن آمده است که یا پاسخ به سؤالات مطرح شده است و یا پاسخ به سؤالاتی که ممکن است

پیش آید و یا موضع‌گیری در برابر توهمات و پندارها و توقعات نابجاست.

یکی از راههای دعوت به اخلاص آنست که انسان فکر کند چه کسی می‌تواند بلاها را از او دفع کند: «لن یجیرنی من اللّٰه احد»

پیامبران الهی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند و برای خود امتیاز خاصی قائل نبودند.

«قل انما انا بشر مثلکم» (۱) همانا من بشری همانند شما هستم.

«ما ادری ما یفعل بی» (۲) نمی‌دانم بر سر من چه خواهد آمد.

«لا اقول لکم عندی خزائن اللّٰه» (۳) گنج الهی نزد من نیست.

«لن یجیرنی من اللّٰه احد» در برابر خدا، کسی نمی‌تواند مرا حفظ کند. پیام‌ها:

۱- همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. «قل انّی لن یجیرنی من اللّٰه احد»

- ۲- نه تنها مالک سود و زیان شما نیستم بلکه به هنگام خطر، مالک دفع بلا از خودم هم نیستم. «لن یجیرنی من الله احد»
- ۳- پیامبر نیز اگر خلاف کند از قهر الهی مصون نمی‌ماند. «لن یجیرنی من الله احد»
- ۴- تنها راه نجات از قهر الهی، انجام وظیفه و رسالت است. «ألا بلاغاً... و رسالاته»
- ۵- پیامبر معصوم است، زیرا مخالفت با او در ردیف مخالفت با خدا قرار گرفته است. «و من یعص الله و رسوله»
- ۶- همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. «قل انی لن یجیرنی من الله احد»

(۱) کهف، ۱۱۰.

(۲) احقاف، ۹.

(۳) انعام، ۵۰.

الجن

«۲۴» حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا

(آنان در غفلت و غرور به سر می‌برند) تا وقتی که آنچه را به آن تهدید می‌شوند، ببینند، که خواهند دانست چه کسی یاورش ضعیف‌تر و نفراش کمتر است.

الجن

«۲۵» قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا

بگو: من نمی‌دانم که آیا آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است، یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی (طولانی) قرار می‌دهد. نکته‌ها:

گروهی، افتخارشان به این است که بگویند: «نحن اکثر اموالاً و اولاداً» مال و فرزند ما بیشتر است. (۱) لذا قرآن می‌فرماید: در قیامت خواهند فهمید که نه پول به کار آید نه مال و ثروت.

ندانستن زمان قیامت، برای آماده بودن از یکسو و دلهره نداشتن از سوی دیگر مفید است. «قل ان ادري اقرب» پیام‌ها:

۱- گذشت زمان، مسائل را روشن می‌کند. «حتی اذا رأوا»

۲- عاقبت، سرهای متکبران به سنگ خواهد خورد. «حتی اذا رأوا ما یوعدون»

۳- روز قیامت، روز ظهور ضعف و ناتوانی انسان و هم تکیه گاه‌های اوست. «فسیعلمون من اضعف ناصراً و اقل عدداً»

۴- پیامبر هم بدون اراده الهی از آینده خبر ندارد. «قل ان ادري»

۵- گفتن نمی‌دانم، عیب نیست. «قل ان ادري»

(۱) سباء، ۳۵.

الجن

«۲۶» عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا

او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند،

الجن

«۲۷» إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا

مگر کسی همانند پیامبر که از او راضی باشد، پس از پیش رو و از پشت سر نگهبانانی می‌فرستد تا بدانند

## الجن

«۲۸» لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَخَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

(رسولان) پیام‌های پروردگارش را رسانده‌اند و او به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و هر چیزی را با عدد، شماره کرده است. نکته‌ها:

در مدیریت، هم باید اطلاعات لازم را در اختیار مسئولان گذاشت. «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول» هم از او حفاظت کرد. «فانه یسلک من بین یدیه...» هم بر عملکرد او نظارت دقیق داشت. «لیعلم ان قد ابلغو رسالات ربهم» علم غیب

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می‌داند یا نه؟ و اگر می‌داند مقدار آن چقدر و کیفیت آن چگونه است؟ چه افرادی می‌دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه‌ای؟ جزئی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال‌های جوانی داشتم و به یادداشت‌هایی که سال‌ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می‌کردم.

اصل اول. احدی جز خداوند، به طور مستقل غیب را نمی‌داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه علم غیب تنها نزد اوست: «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو» (۱) و اگر دیگران بهره‌ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می‌گویند: ما کسی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. «تلك من انباء الغیب نوحيها اليك» (۲) در قرآن می‌خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه‌های خود ذخیره کرده‌اید و آنچه خواهید خورد خبر می‌دهم. «و اثبتکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم» (۳)

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. «و لایحیطون بشیء من علمه الا بما شاء» (۴) اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می‌فرماید: «فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول» یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم غیب خود آگاه نمی‌سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران نیز می‌خوانیم: خداوند شما را بر غیب آگاه نمی‌سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند (و علوم غیبی را به او می‌دهد). «و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من یشاء» (۵)

بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کف‌بین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و بر اساس تخمین‌ها و تحلیل‌ها، پیشگویی می‌کنند، از حساب اولیای خدا جداست. اصل سوم. بهره‌گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرافعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می‌فرمود و از علم غیب استفاده نمی‌کرد.

اصولا اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی‌توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین علیه السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می‌کرد، چگونه می‌توانست برای مردمی که این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ‌ها، فقرها، بیماری‌ها، داغ دیدن‌ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه‌ها جلوه می‌کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می‌شود.

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لله عزّ و جلّ علمین: علماً عنده لم یطلع علیه احداً من خلقه و علماً نبذه الی ملائکته و رسله فما نبذه الی ملائکته و رسله فقد انتهى الینا» (۶)

بنابراین مراد از آیاتی که می‌گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می‌گویند: علم غیب را دیگران می‌دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می‌خوانیم: خدایا به حق آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وبحقّ علمک الذی استأثرت به لنفسک»

اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی‌توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خبر می‌دادم، پرسیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: «یمحوا الله ما یشاء و یشاء و عنده امّ الکتاب» (۷) خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می‌دارد و ام الکتاب تنها نزد اوست. (۸)

اصل ششم. گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می‌دانست که او را نمی‌کشند و به جای او می‌خوابید خیلی مهم نبود.

پیشوایان دینی خود فرموده‌اند: گاهی پرده کنار می‌رود و اموری را می‌دانیم و گاهی بسته می‌شود و نمی‌توانیم که بدانیم. «بیسط لنا فنعلم و یقبض عنّا فلا نعلم» (۹) آری قبض و بسط علم غیب به دست خداست. چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می‌کند: «لا تعلمهم» (۱۰) تو منافقان مدینه را نمی‌شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سوال می‌کنند می‌فرماید: «قل ان أدری» (۱۱) بگو: نمی‌دانم. پیام‌ها:

۱- هستی، فقط دیدنی‌ها نیست، امور بسیاری وجود دارد که از چشم ما پنهان و قابل رؤیت نیست. «عالم الغیب»

۲- کسانی مثل فالگیرها، کف‌بین‌ها و کاهنان که ادعای علم غیب می‌کنند دروغگو هستند، زیرا خداوند فقط به امثال پیامبران علم غیب عطا می‌کند. «الّا من ارتضی من رسول»

۳- هیچ کس، از ناظر و مراقب بی‌نیاز نیست. «فأنه یسلک... رصداً»

۴- وحی الهی از طریق فرشتگان، حفاظت می‌شود. «فأنه یسلک من بین یدیه»

۵- پیامبر، در دریافت وحی و ابلاغ آن مصونیت دارد. «رصداً لیعلم ان قد ابلاغوا رسالات ربهم»

۶- حفاظت الهی از طریق فرشتگان جامع است. «من بین یدیه و من خلفه رصداً»

۷- علم خداوند، اجمالی نیست، بلکه دارای احاطه و احصاء کامل است. «لیعلم... احاط... احصی کلّ شیء عدداً»

(۱) انعام، ۵۹.

(۲) هود، ۴۹.

(۳) آل عمران، ۴۹.

(۴) بقره، ۲۵۵.

(۵) آل عمران، ۱۷۹.

(۶) کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.

(۷) رعد، ۳۹.

(۸) تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

(۹) کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

(۱۰) توبه، ۱۰۱.

(۱۱) جن، ۲۵.

### المزمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ

ای جامه به خود پیچیده.

المزمل

«۲» قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا

شب را جز اندکی، به پا خیز.

المزمل

«۳» نَضْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا

نصف آن، یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفزای

المزمل

«۴» أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا

و قرآن را با تانی و شمرده بخوان.

المزمل

«۵» إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا

همانا ما سخنی سنگین و گرانمایه بر تو القا خواهیم کرد. نکته‌ها:

کلمه «مُرْتِيلًا» به معنای پیچیدن جامه و پارچه به دور خویشتن است. بعضی گفته‌اند: مراد از جامه آن، جامه نیوت است. بعضی گفته‌اند: مراد آن است که رسالت با گوشه‌گیری و عزلت و انزوا سازگار نیست. بعضی گفته‌اند: مراد آن است که رسالت با استراحت سازگار نیست و باید قیام کنی.

«ترتیل» به معنای آهسته و درست و بدون شتاب خواندن قرآن است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: کلمات قرآن را به طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر نخوان و جدا جدا و پراکنده نکن. با تلاوت آن دل‌های خود را به فزع وادارید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل آن است که در تلاوت قرآن هرگاه به آیات بهشت رسیدید از خداوند بهشت بخواهید و هرگاه به آیات دوزخ رسیدید، به خداوند پناه ببرید. و در روایتی دیگر فرمود: ترتیل آن است که قرآن با صوتی زیبا خوانده شود. (۲) به گفته مرحوم طیب در تفسیر اطیب البیان، مراد از «قول ثقیل» اعلام خلافت و امامت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است که بر آن حضرت سخت بود و مراد از آن قرآن نیست، زیرا می‌فرماید: قرآن بخوان تا در آینده قول ثقیل را دریافت کنی. پس قرآن قبل از قول ثقیل بوده است.

قرآن، کلامی سنگین است به گونه‌ای که اگر بر کوه نازل شود، آن را قطعه قطعه می‌کند. «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته

خاشعاً متصدعاً من خشية الله» (۳) دریافت وحی و پیاده کردن قرآن در جامعه نیز کاری بسی سنگین است. «أنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»

با این که حضرت موسی علیه السلام مدت چهل شبانه روز برای مناجات با خداوند در کوه طور به سر برد، ولی خداوند، تنها از شب‌های آن نام برد: «ثلاثین لیلة» (۴) شاید به خاطر آن که شب، با مناجات تناسب بیشتری دارد. پیام‌ها:

۱- رهبر جامعه اسلامی باید از استراحت خود بکاهد. «یا ایها المزمّل قم اللیل»

۲- شب، بهترین زمان برای عبادت است. «قم اللیل»

۳- نماز شب مورد تأکید الهی واقع شده است. «قم اللیل»

۴- عبادت شبانه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب بوده است. «قم اللیل» (چنانکه در جایی دیگر می‌فرماید: «فتهجید به نافلة لک» (۵))

۵- برای پذیرش مسئولیت‌های سنگین، آمادگی روحی لازم است. «یا ایها المزمّل قم اللیل... ان سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»

۶- رهبران دینی، هم باید شبها برای عبادت خداوند قیام کنند: «قم اللیل...» و هم روزها برای بیدار کردن مردم. «قم فانذر» (۶)

۷- مقدار شب زنده داری محدودیتی ندارد. (یک دوم، یک سوم یا دو سوم شب) (برای انجام امور عبادی مردم را در تنگنا قرار ندهیم، برای همه مردم و همه زمانها نمی‌توان یک نسخه نوشت و یک نوع دارو تجویز کرد.) «نصفه و او انقصه... او زد علیه»

۸- برای آن که عبادت با نشاط همراه باشد، باید بخشی از شب را استراحت کرد. «نصفه او انقص منه قليلاً اوزد علیه»

۹- خواندن نماز و قرائت قرآن در شب بهترین وسیله برای ایجاد آمادگی روحی و کسب انرژی است. «قم اللیل الا قليلاً... و رتل القرآن ترتیلاً»

۱۰- تلاوت قرآن آدابی دارد و ترتیل، اولین ادب آن است. «و رتل القرآن ترتیلاً» ۱۱- تلاوت هر بخش از قرآن، مقدمه‌ای برای بخش دیگر می‌شود. «و رتل القرآن... سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»

۱۲- در مدیریت، همیشه شرائط را یکسان نپندارید، رهبر باید از ابتدا کارهای سنگین را پیش بینی کند. «سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»

(۱) کافی، ج ۲ ص ۶۱۴.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) حشر، ۲۱.

(۴) اعراف، ۱۴۲.

(۵) اسراء، ۸۲.

(۶) مدثر، ۲.

المزمّل

«۶» إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است.

المزمّل

«۷» إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا

همانا تو در روز حرکت و تلاشی طولانی داری (و کمتر به عبادت می‌رسی)

المزمّل

«۸» وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً

و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به سوی او منقطع شو.

المزمل

«۹» رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا

او که پروردگار مشرق و مغرب است، معبودی جز او نیست، پس او را وکیل خود ساز. نکته‌ها:

مراد از «ناشئه اللیل» «برخاستن از خواب» است، چنانکه در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌خوانیم: مراد از «ناشئه

اللیل» قیام برای نماز شب است. (۱)

«وطأ» به معنای زیر پا گذاشتن و قدم نهادن بر چیزی است و در آیه به معنای قدم گذاشتن در راه عبادت است. امام صادق علیه

السلام در تفسیر «اشد و طأ» فرمود: منظور برخاستن از رختخواب است در حالی که جز خداوند را اراده نکرده باشد. (۲)

«تبتل» به معنای و بریدن از هوای نفس و توجه کردن به خداوند است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از «تبتل» بالا بردن دست‌ها در هنگام تکبیر نماز است، و امام صادق علیه السلام فرمود: «تبتل»،

حالت خضوع و خشوع به هنگام دعا در درگاه الهی است. (۳)

نماز شب در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در

خوابند، نماز شب بخواند. (۴)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل» (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است و در روایتی دیگر فرمود: زینت و افتخار مؤمن به خواندن نماز شب

است. (۶)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده‌ام! امام علیه السلام فرمود: «قیدتک ذنوبک»

گناهانت تو را بازداشته است. (۷)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می‌گویدی کسی که خیال می‌کند مرا دوست دارد ولی هنگامی

که شب فرا رسد، به جای گفتگو با من، به خواب می‌رود. (۸)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب‌تر است. (۹)

براساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می‌شود. (۱۰)

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای دین، رفع هم و غم و جلای چشم یاد شده است. (۱۱)

همچنین، نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است. (۱۲)

خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می‌فرماید: هیچ کس نمی‌داند که خداوند چه

چیزی برای او ذخیره کرده است: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...» (۱۳) پیام‌ها:

۱- در عبادت، عنصر زمان مؤثر است. «ناشئه اللیل»

۲- بعضی از فیوضات و برکات، از شب نشأت و ریشه می‌گیرد. «ناشئه اللیل»

۳- تاریکی شب، زمینه بهتری برای عبادت بی‌ریا و همراه با خضوع و خشوع فراهم می‌کند. «ناشئه اللیل»

۴- عبادت شبانه تأثیر ماندگارتری در روح دارد. «اشد و طأ»

۵- نماز شب، عامل ثبات قدم و تقویت عقیده مومن می‌شود. «اشد و طأ و اقوم قیلاً»

- ۶- حتی پیامبر، به یاد خداوند و نیایش با او محتاج است. «واذکر اسم ربّک و تبتلّ الیه»
- ۷- موفقیت در روز، نیازمند کسب قوت در نیایش‌های شبانه است. «قم اللیل... ان لک فی النهار سجاً طویلاً»
- ۸- ربوبیت خداوند اقتضا دارد که همواره به یاد او باشیم. «واذکر اسم ربّک»
- ۹- دین و دنیا از هم جدا نیست. تلاش برای دنیا باید با یاد خدا همراه باشد. «سبحاً طویلاً... تبتلّ الیه تبتیلاً»
- ۱۰- در دستیابی به کمالات بالاترین درجه را مد نظر قرار دهید. «تبتلّ الیه تبتیلاً» ۱۱- عبادت شبانه و ذکر روزانه، مقدمه‌ای برای انقطاع کامل به سوی خداوند است. «تبتلّ الیه تبتیلاً»
- ۱۲- ربوبیت خداوند نسبت به مشرق و مغرب، دلیل یکتایی او و لزوم توکل بر او است. «ربّ المشرق والمغرب لا اله الا هو فاتخذہ وکیلاً»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) کافی، ج ۳، ص ۴۴۶.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.

(۵) وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸.

(۶) بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۰.

(۷) بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۱۲۸.

(۸) اعلام الدین دیلمی، ص ۲۶۳.

(۹) علل الشرایع، ص ۳۶۳.

(۱۰) فروع کافی، ج ۳، ص ۳۶۶.

(۱۱) سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶.

(۱۲) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۴۴.

(۱۳) سجده، ۱۷.

المزمل

«۱۰» وَاصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیلاً

و بر آنچه می‌گویند صبر کن و به گونه‌ای نیکو از آنان کناره بگیر.

المزمل

«۱۱» وَذَرْنِیْ وَالْمُکَذِّبِیْنَ اُولٰٓئِی النُّعْمَهِ وَمَهْلُهُمْ قَلِیلاً

و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و خوشگذران واگذار و آنان را اندکی مهلت ده.

المزمل

«۱۲» اِنَّ لَدٰٓئِنَا اَنْکَالَاً وَجَحِیماً

همانا نزد ما است غل‌ها و آتش برافروخته.

المزمل

«۱۳» وَطَعَامًا ذَا غُصْبَةٍ وَعَذَابًا اَلِیماً



و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک.

المزمل

«۱۴» یَوْمَ تَوَجَّهُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً

در روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها به صورت پشته‌هایی از شن روان گردند. نکته‌ها:

«هجر» و «هجران» به معنای جدا شدن از دیگری و آن ره‌گیری است. خواه جدا شدن با بدن باشد یا با قلب.

«نعمت» با کسر نون، به معنای چیزی است که خداوند به انسان داده و «نعمت» با فتح نون، به معنای کامیابی و عیش و عشرت است.

«انکال» جمع «نکل» به معنای ناتوانی است و نکول کردن یعنی عاجز شدن از پرداخت دین و انجام کار. به غُل و زنجیری که انسان

را از حرکت عاجز می‌کند، انکال گفته می‌شود.

در روایات آمده است که درد دندان، حضرت علی‌علیه السلام را بی‌طاقت کرد، حضرت فرمود: خدایا این همه درد برای یک قطعه

استخوان است پس عذاب آخرت چه خواهد بود؟ سپس این آیات را تلاوت فرمود: (۱) «انّ لدینا انکالاً و جحیماً و طعاماً ذا غصه و

عذاباً الیماً»

«کثیب» به معنای تل‌شن و «مهیل» به معنای شن روان است.

اعراض و کناره‌گیری از مخالفان، به معنای متارکه دائمی و دست برداشتن از هدف نیست، بلکه نوعی تاکتیک موقت در مراحل

تبلیغ است. چنانکه در سوره نساء می‌خوانیم: «فاعرض عنهم واعظهم» (۲)

تهدید در این آیه، ممکن است ناظر به شکست مشرکان در نبرد با مؤمنان باشد و یا الهی در عذاب آخرت. «ذرنی و المکذبین»

پیام‌ها:

۱- یاد خدا، بریدن از دیگران و توکل بر خدا، زمینه صبر در برابر ناملازمات است. «واذکر... و تبتل... فأتخذہ و کیلاً واصبر»

۲- صبر و سعه صدر، از شرایط مهم رهبری است. «واصبر علی ما یقولون»

۳- رهبر باید انتظار هر نوع زخم زبان، و اتهامات ناروا را داشته باشد. «واصبر علی ما یقولون»

۴- گاهی لازم است که رهبر جامعه اسلامی افراد یا گروه‌هایی را بایکوت کند و از آنها کناره بگیرد. «واهجرهم...»

۵- ابتدا باید صبر کرد و سپس کناره‌گیری نمود. صبر، مقدم بر هجر است. «واصبر... واهجر»

۶- کسی که خداوند را به عنوان وکیل خود برگزید، به راحتی می‌تواند از دیگران کناره‌گیری کند. «فأتخذہ و کیلاً... واهجرهم...»

۷- کنار زدن مخالفان، باید به شکلی، زیبا و در شأن رهبر جامعه اسلامی باشد. «هجرأ جمیلاً»

۸- کسی که خدا را وکیل گرفت، هرزه‌گویان را به خدا واگذار می‌کند. «فأتخذہ و کیلاً... واهجرهم و ذرنی و المکذبین»

۹- خداوند، پیامبرش را در برابر یاوه‌گویی‌های دشمنان دل‌داری می‌دهد. «ذرنی و المکذبین»

۱۰- آنچه انسان را به صبر و او را دلگرم می‌کند، حمایت بی‌دریغ الهی است. «واصبر... ذرنی و المکذبین»

۱۱- معمولاً تکذیب‌کنندگان، از طبقه مرفه و خوشگذران هستند. «والمکذبین اولی النعمه»

۱۲- اگر شما قادر به مقابله با صاحبان ثروت و قدرت نبودید، نگران نباشید، زیرا خداوند قادر به مقابله با آنان است. «ذرنی

والمکذبین اولی النعمه»

۱۳- مهلت دادن به مخالفان، سنت الهی است. «مهلهم»

۱۴- دوره تکذیب حق و خوشگذرانی، مدت زیادی طول نمی‌کشد و فرصت آنان در دنیا اندک است. «مهلهم قلیلاً»

۱۵- اگر خداوند به کافران خوشگذران مهلت می‌دهد، نشانه رضایت او نیست بلکه مهلتی است تا قیامت فرا رسد. «مهلهم... ان

الدنیا انکالاً و جحیماً»

- ۱۶- کافران به کامیابی‌های زودگذر مغرور نشوند زیرا که غل و زنجیر و آتش برافروخته و غذایی گلوگیر در پی دارد. «اولی التَّعْمَةُ... انْكَالاً وَّ جَحِيمًا... ذَاغَصَّةً»
- ۱۷- غذای لذیذ، اما حرام دنیا، طعام گلوگیر آخرت را به دنبال دارد. «طعاماً ذَا غَصَّةٍ وَّ عذاباً الیمّاً»
- ۱۸- تبدیل کردن رفاه دنیا به عذاب دردناک آخرت، برای قدرتی که کوه را به شن تبدیل می‌کند، کاری آسان است. «اولی التَّعْمَةُ... طعاماً ذَا غَصَّةٍ... کانت الجبال کثیباً و مهیباً»
- ۱۹- تبدیل کوهها به شن‌های روان، بیانگر عظمت لرزش زمین و زلزله قیامت است. «ترجف الارض و الجبال و کانت الجبال کثیباً مهیباً»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) نساء، ۶۳.

المزمل

«۱۵» إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا

همانا ما رسولی را که گواه بر شماست، به سوی شما فرستادیم، همان‌گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم.

المزمل

«۱۶» فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً

اما فرعون، آن رسول را نفرمانی کرد و ما او را به کیفری وخیم گرفتیم. نکته‌ها:

شهادت و گواهی، که انسان با حواس خود چیزی را بشنود و یا ببیند، و بنا بر آیات قرآن کریم و روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای معصوم علیهما السلام بر تمام اعمال ما شاهدند.

تکرار کلمه «رسول» در این آیات، بیانگر این نکته است که مخالفت با انبیا به خاطر مقام رسالت آنهاست، همان‌گونه که تکرار کلمه «فرعون»، تأکید بر آن است که در برابر قهر خداوند، بزرگترین قدرت نیز توان دفاع و مقابله را ندارد.

در قرآن در دو آیه دیگر نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان شاهد نام برده شده است. (۱) «وَبیل» به معنای وخیم و سنگین است.

همه پیامبران به سوی قومشان مبعوث شده‌اند، جز حضرت موسی که در همان آغاز، مأمور شد به دربار فرعون رود و او را دعوت کند. آری در جامعه‌ای که تحت حکومت یک حاکم ظالم است، مبارزه با طاغوت در رأس برنامه انبیاست. «ارسلنا الی فرعون» پیام‌ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر امت خویش گواه است و نظارت کامل دارد. «رسولاً شاهداً علیکم»

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دنیا شاهد بر اعمال است. «شاهداً علیکم» و در آخرت ادای شهادت می‌کند. «جئنا بک علی هؤلاء شهیداً» (۲)

۳- انجام رسالت، همراه با نظارت است. «رسولاً شاهداً»

۴- فلسفه بعثت انبیا در همه زمان‌ها یکی است. «ارسلنا الیکم... کما ارسلنا الی فرعون»

۵- تاریخ آینه عبرت است، از آن پند بگیرید. «کما ارسلنا الی فرعون فعصی... فآخذناه»

۶- در مبارزه با منکرات به سراغ سرچشمه بروید. «ارسلنا الی فرعون»

۷- برای وعده و وعیدهایی که به مردم می‌دهید، نمونه عملی ارائه کنید. (خداوند که کافرانه مرفه را تهدید می‌کند، عاقبت فرعون

را یادآوری می‌کند.) «ذرنی والمکذبین اولی النعمه... فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذاً وبيلاً»  
 ۸- سرپیچی از فرمان رسول خدا، سبب گرفتاری می‌شود. «فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذاً وبيلاً»

(۱) احزاب، ۴۵ و فتح، ۸.

(۲) نساء، ۴۱.

المزمل

«۱۷» فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا

پس اگر کفر ورزید، چگونه خود را از (عذاب) روزی که کودکان را پیر می‌کند مصون می‌دارید؟

المزمل

«۱۸» السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا

آسمان به سبب (هول) آن روز می‌شکافد، آری وعده خداوند انجام شدنی است.

المزمل

«۱۹» إِنْ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا

همانا این آیات مایه تذکر است، پس هر کس می‌خواهد، راهی به سوی پروردگارش برگیرد. نکته‌ها:

«ولدان» جمع «ولید»، به معنای کودکی است که تازه متولد شده و «شَیْب» جمع «أَشِيب»، به معنای شخص پیر و سفید مو است. آیه

۱۷ را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف. سختی روز قیامت به اندازه‌ای است که کودک تازه متولد شده را پیر می‌کند.

ب. آن روز به اندازه‌ای طولانی است که کودک به پیری می‌رسد.

کلمه «هذه» در «انّ هذه تذکره...» به نافلة شب که در اول سوره آمده اشاره داشته باشد، همان گونه که در آیه ۲۹ سوره دهر،

پس از دستور به سجده و تسبیح طولانی شبانه می‌فرماید: «انّ هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربّه سبیلاً» یعنی عبادت در دل شب راه

خداوند است، هر کس می‌خواهد آن را بیمایند. پیام‌ها:

۱- در قیامت، راه گریزی از دوزخ برای کفار وجود ندارد. «فکیف تتقون ان کفرتم»

۲- صاحبان قدرت در دنیا، گرفتار عذاب سخت الهی شدند و نتوانستند از خود دفاع کنند، چه رسد به عذاب آخرت! «فکیف

تتقون»

۳- غم و اندوه، تلخی‌ها، ناکامی‌ها و سختی‌ها، عامل پیری زودرس و سفیدشدن موی سر و صورت می‌گردد. «یوماً يجعل الولدان

شیباً»

۴- خطرات قیامت هم در انسان تأثیر می‌گذارد: «يجعل الولدان شیباً»، هم در آسمانها «السماء منفطر به»

۵- انسان، آزاد آفریده شده است. «فمن شاء...»

۶- آگاهی یافتن از خطرات قیامت سبب تذکر است. «انّ هذه تذکره»

۷- ربوبیت خداوند اقتضا می‌کند که راه او را انتخاب کنیم. «اتخذ الی ربّه سبیلاً»

المزمل

«۲۰» إِنْ رَبِّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَافِئَةَ مَنْ أَلْدَيْنَ مَعِكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ

فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَعَآخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَعَآخِرُونَ

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

همانا پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستید، نزدیک به دو سوم شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به عبادت برمی‌خیزید و خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند. او می‌داند که شما نمی‌توانید به طور دقیق آن را احصا کنید. از این رو شما را بخشید (و حساب دقیق شب را از شما برداشت) پس آنچه میسر است از قرآن، بخوانید. خداوند می‌داند که برخی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگری به سفر می‌روند تا از فضل خدا (رزق) جویند و گروه دیگری در راه خدا به جهاد مشغولند (و از تلاوت قرآن باز می‌مانند) پس (اکنون که فرصت دارید) هر چه می‌توانید از قرآن بخوانید و نماز به پا دارید و زکات بدهید و به خداوند وام دهید، وامی نیکو (بدانید که) آنچه برای خود از پیش فرستید، آن را نزد خدا نیکوتر و با پاداشی بزرگ‌تر خواهید یافت و از خداوند طلب آموزش کنید که همانا خداوند آمرزنده مهربان است. نکته‌ها:

این آیه می‌فرماید: با انجام کارهای نیک همچون نماز شب و تلاوت قرآن و رسیدگی به محرومان، مغرور نشوید که باز هم نیاز به استغفار دارید.

این آیه، جامعیت اسلام را از اشک شبانه تا جهاد روزانه، از رابطه با خدا تا کمک به فقرا، از تلاوت قرآن تا سفرهای تجاری و از انجام کارهای خیر همراه با استغفار نمایان می‌کند.

در آیات قبل، فرمود: نصف یا ثلث و یا دو ثلث شب را به عبادت برخیزید. این آیه می‌فرماید: چون محاسبه این مقدار کار مشکلی است که از عهده شما بر نمی‌آید، لذا خداوند آن را بر شما بخشید و از این پس، هر مقدار که می‌توانید و برای شما مقدور است به عبادت برخیزید و نماز و قرآن بخوانید. خصوصاً هنگامی که بیمار هستید و یا در سفر به سر می‌برید.

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «فاقرؤا ما تیسر من القرآن» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: تا آنجا که خشوع و صفای دل دارید، قرآن بخوانید. (۱)

در این آیه، سفر به قصد تجارت با سفر به قصد جهاد در کنار هم آمده است، با آنکه اولی امری دنیوی است و دومی امری اخروی. براساس روایات، اگر تاجر در کارش خدا را مراعات کند و از کم فروشی و گران فروشی و احتکار و کلاهبرداری دوری کند، معیشت مردم را تامین کرده و همانند مجاهدی است که در میدان قدم می‌گذارد تا دشمن را از پای در آورده و امتیت جامعه را تضمین کند. (۲)

گرچه تلاوت قرآن، از تکالیف واجب نیست، امّا مورد سفارش بسیار است، تا آنجا که در یک آیه، دوبار فرمان آمده و مورد تاکید قرار گرفته است. «فاقرءوا ما تیسر من القرآن... فاقراءوا...»

احکام اسلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیچ‌گاه عسر و حرج به دنبال ندارد. چنانکه برای بیمار، تیمم را به جای وضو قرار داده، نماز را در هر حالتی که می‌تواند بخواند، تکلیف کرده، روزه را از او برداشته و به جای آن کفّاره قرار داده است. اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می‌دارد، اشاره می‌کنیم:

«علم ان لن تحصوه فتاب علیکم» خداوند دانست که شما توان احصا ندارید، پس بر شما آن را بخشید.

«فاقرؤا ما تیسر من القرآن» به مقدار میسر قرآن بخوانید.

«الآن خفف الله عنکم» (۳) اکنون به شما تخفیف داد.

«اعدوا لهم ما استطعتم» (۴) به مقداری که استطاعت دارید، عده و عده جمع کنید.

«لله على الناس حج البيت من استطاع» (۵) هر کس که توان و استطاعت دارد، باید حج بگذارد.

«لا يكلف الله نفساً الا وسعها» (۶) خداوند هیچ‌کسی را جز به مقدار توانش، تکلیف نکرده است.

«لا یكلف الله نفساً الا ما اتاها» (۷) خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او عطا کرده، تکلیف نمی‌کند.

«فمن كان منكم مريضاً او على سفر فعده من ايام آخر» (۸) آن که بیمار است یا در سفر است، در رمضان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.

«و لم تجدوا ماءً فتيّموا» (۹) اگر آب نیافتید، تیمم کنید.

«یرید الله بکم التیسر» (۱۰) خداوند برای شما آسانی خواسته است.

«لیس علی الاعمی حرج ولا علی المریض» (۱۱) بر فرد نابینا و بیمار، تکلیف حضور در میدان جهاد نیست. پیام‌ها:

۱- علم خداوند به حالات بندگان، بهترین انگیزش برای انجام کارهای نیک است. «ان ربک یعلم انک تقوم»

۲- یکی از برکات عبادت شبانه آن است که تنها خداوند از آن آگاه است و از هرگونه ریا و تظاهر به دور است. «ان ربک یعلم»

۳- پیامبر طبق دستور خداوند عمل می‌کند. در آیات قبل فرمود: «قم اللیل... نصفه او انقص... او زد...» در این آیه می‌فرماید: «تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه»

۴- خداوند در مقدار عبادت شبانه انسان را آزاد گذاشته است تا افراد بیشتری توفیق آن را بیابند و هرکس به مقدار توانایی‌اش از فیض آن بهره‌مند شود. «ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه»

۵- سخرخیزی، سیره گروهی از اصحاب پیامبر بوده است. «و طائفه من الذین معک»

۶- اقامه نماز و تلاوت قرآن از بهترین آداب شب‌زنده‌داری است. «تقوم فاقروا...»

۷- تکالیف الهی آسان است و انسان را به مشقت نمی‌اندازد. «فاقروا ما تیسر»

۸- ارتباط با قرآن و تلاوت آن در هر حال لازم است، حتی در بستر بیماری یا سفر و جهاد. «مرضى - یضربون فی الارض، یقاتلون... فاقروا» (اگر در فراز و نشیب‌ها تلاوت قرآن لازم است، در شرایط عادی به طریق اولی لازم خواهد بود).

۹- کسب مال حلال، فضل الهی است. «یبتغون من فضل الله»

۱۰- امکانات زندگی، لطف و فضل الهی است، هرچند که با تلاش انسان به دست آید. «یضربون فی الارض یبتغون من فضل الله»

۱۱- ذکر سفرهای تجاری و اقتصادی در کنار سفرهای جهادی و جنگ، نشانه اهمیت تجارت از دیدگاه اسلام است. «آخرون یضربون فی الارض یبتغون من فضل الله و آخرون یقاتلون فی سبیل الله»

۱۲- شیوه قرض دادن باید نیکو باشد. (با سرعت و خلوص بی منت پرداخت شود. «قرضاً حسناً»

۱۳- شب‌زنده‌داری، تلاوت قرآن، اقامه نماز، پرداخت زکات و قرض دادن به دیگران نمونه‌ای از کارهای خیر است. «ما تقدموا لانفسکم من خیر...»

۱۴- پیش از مرگ، کارهای خیر را برای خودتان ذخیره کنید، یا به دست خود و یا از طریق وصیت. «تقدموا»

۱۵- کارهای خیر ذخیره قیامت است. «و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله»

۱۶- کارهای خیر نزد خداوند محفوظ است و هرگز از بین نمی‌رود. «تجدوه عند الله»

۱۷- پاداش‌های خداوند از هر نظر چند برابر است. «هو خیراً و اعظم اجراً»

۱۸- هیچ کس نباید خود را از قصور و تقصیر به دور بداند، زیرا با انجام همه تکالیف، باز هم به استغفار نیاز داریم. «واستغفروا الله»

۱۹- خداوند، آرزوی اهل استغفار را تضمین کرده است. «واستغفروا الله... غفور رحیم»

۲۰- گذشت خداوند همراه با مهربانی است. «غفور رحیم»

(۲) تفسیر درالمنثور.

(۳) انفال، ۶۶.

(۴) انفال، ۶۰.

(۵) آل عمران، ۹۷.

(۶) بقره، ۲۸۶.

(۷) طلاق، ۷.

(۸) بقره، ۱۸۴.

(۹) نساء، ۴۳.

(۱۰) بقره، ۱۸۵.

(۱۱) فتح، ۱۷.

### المدثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ

ای ردا بر خود کشیده. به پا خیز و هشدار ده.

المدثر

«۲» قُمْ فَأَنْذِرْ

به پا خیز و هشدار ده.

المدثر

«۳» وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ

و پروردگارت را بزرگ بدار.

المدثر

«۴» وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ

و لباست را پاکیزه دار.

المدثر

«۵» وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ

و از پلیدی دور شو.

المدثر

«۶» وَلَا تَمُنْ تَسْتَكْبِرْ

و (در عط) منت مگذار.

المدثر

«۷» وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ

و (کارت را) بزرگ‌شمار و به خاطر پروردگارت صبر کن. نکته‌ها:

در قرآن، دو مرتبه کلمه «قَم» آمده که هر دو خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، یکی برای نماز شب و خودسازی «قَم اللیل» و دیگری برای ارشاد و جامعه سازی. «قَم فانذر»

«مَدَّثَر» از «دَثار» به معنای لباس بلندی است که روی سایر لباس‌ها به تن می‌کنند و یا به هنگام خواب روی خود می‌کشند. (در مقابل «شعار» که لباس زیر است).

فرمان «کَبِر» را در تکبیرهای اذان و اقامه و تکبیره‌الاحرام و تسیحات اربعه نماز ملاحظه می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «و ثيابك فطهر» آن است که لباس خود را کوتاه کن. زیرا در جاهلیت، بزرگان لباس‌ها را به قدری بلند می‌گرفتند که قسمتی از آن بر روی زمین کشیده می‌شد و افرادی را اجیر می‌کردند که آن قسمت را همراه آنها بیاورد.

و امام کاظم علیه السلام فرمود: مراد از «ثيابك فطهر»، بالا زدن جامه برای جلوگیری از به زمین کشیده شدن آن و آلوده شدن آن است. (۱)

کلمه «رُجَز» مترادف «رِجَس» به معنای پلیدی و آلودگی است و لذا در مورد هر گونه گناه، شرک، بت، عذاب و هر عمل و اخلاق ناروا به کار رفته است.

در حدیث می‌خوانیم: «لا- تعطی تلمس اکثر منها» یعنی چیزی به دیگران عطا مکن که انتظار بازگشت بیشتری داشته باشی. و در حدیث دیگر می‌خوانیم: «لا تستکثر ما عملت من خیر لله» یعنی کار نیکی را که برای خدا انجام داده‌ای هرگز بزرگ‌شمار. (۲) در سوره قبل (مزمل) برنامه عبادت شبانه و رابطه با خداوند مطرح شد: «قَم اللیل» و در این سوره، برنامه روزانه و رابطه با مردم مطرح شده است. «قَم فانذر»

ذکر «الله اکبر» مصداق روشن عمل به این آیه است. «و رَبِّک فکبر»

بزرگ دانستن خداوند به معنای کوچک شمردن غیر اوست. همان‌گونه که هواپیما هرچه بالاتر رود، زمین و آنچه بر روی آن است کوچکتر می‌شود، کسی هم که خداوند نزد او بزرگ است و الله اکبر را با تمام وجود می‌گوید، دنیا نزد او کوچک است و از هیچ ابرقدرتی نمی‌ترسد. (۳) چنانکه از جمله صفات متقین در خطبه همام نهج البلاغه می‌خوانیم: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دون ذلک»

بزرگی خداوند مطلق است، بزرگتر و برتر از همه دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، نوشتنی‌ها، فکر کردنی‌ها، توصیف کردنی‌ها و...

در ارشاد و انذار چند نکته اثر گذار است:

پاکی ظاهری: «و ثيابك فطهر»، پاکی معنوی: «والرجز فاهجر»، اخلاص در عمل: «و لا- تمنن تستکثر» صبر و پشتکار: «و لرَبِّک فاصبر». پیام‌ها:

۱- تمام حالات پیامبر، مورد توجه و عنایت خاص خداوند است. «یا ایها المدَّثَر»

۲- شرط نجات مردم آن است که رهبران دینی حرکت کنند و انزوا و استراحت را کنار بگذارند. «قَم فانذر»

۳- با اینکه انبیا هم بشارت می‌دهند و هم انذار، ولی برای غفلت زدایی و بیدار کردن مردم، هشدار لازم است نه بشارت. «فانذر»

۴- انسان در معرض انواع خطرها قرار دارد و کار انبیا هشدار به بشر در مورد انواع خطرهای دنیوی و اخروی است. «فانذر»

۵- برای انجام مأموریت‌های الهی، با تمام وجود به پا خیزید. «قَم فانذر»

۶- قیام انبیا بر گرفته از فرمان وحی است نه بر اثر ریاست‌طلبی، برتری‌جویی و هوای نفس. «قَم فانذر»

۷- خداوند را، هم در دل و جان بزرگ بدانید و هم با زبان بزرگ بدارید. «رَبِّک فکبر»

- ۸- کسی که خدا را بزرگ دانست، دشمن و حيله‌ها و نيش‌ها و آزارهای او را کوچک می‌بیند. «و ربك فکبر»
- ۹- بزرگی، مخصوص خداوند است نه دیگران. (کلمه «ربك» قبل از «فکبر» آمده است و حصر را می‌رساند).
- ۱۰- شرط نفوذ کلام رهبر آسمانی آن است که دامنش از هر گونه آلودگی پاک باشد. «و ثيابك فطهر»
- ۱۱- نظافت و پاکی، در کنار توحید و تکبیر، نشانه توجه دین به پاکیزگی است. «و ربك فکبر و ثيابك فطهر»
- ۱۲- نه فقط پاکی بدن، بلکه نظافت و پاکیزگی لباس نیز مورد توجه اسلام است. «و ثيابك فطهر»
- ۱۳- رهبر جامعه اسلامی باید از هر نوع پلیدی دوری کند تا بتواند الگو و اسوه‌ای برای همه باشد. «والرّجز فاهجر»
- ۱۴- خودسازی مقدم بر جامعه سازی است. کسی که می‌خواهد جامعه را از آلودگی پاک کند، باید خودش از هر آلودگی پاک باشد. «والرّجز فاهجر»
- ۱۵- نه با عبادت و انفاق بر خداوند منت بگذار و اعمال خود را بسیار شمار، و نه بر خلق خدا منت گذار. «و لا تمنن تستکثر»
- ۱۶- منت گذاشتن و چشم داشتن در انفاق‌ها و عطایا، از مصادیق پلیدی روح است. «والرّجز فاهجر و لا تمنن تستکثر»
- ۱۷- دوری گزیدن از منت و زیاده شماری، یکی از شرایط موفقیت رهبران و مبلغان است. «قم فانذر... و لا تمنن تستکثر»
- ۱۸- رهبر دینی نباید از مردم توقعی داشته باشد. «و لا تمنن تستکثر»
- ۱۹- پایداری و صبری ارزش دارد که برای خدا باشد و گرنه یکدندگی و لجاجت است. «ولربك فاصبر»
- ۲۰- پشتکار وسیله رشد انسان است. «ولربك فاصبر»
- ۲۱- گرچه در برابر معصیت، مصیبت و اطاعت، صبر لازم است اما هدایت مردم نیاز به صبر ویژه دارد. «قم فانذر... ولربك فاصبر»
- ۲۲- مقاومت رهبر جامعه اسلامی باید جامع باشد. صبر در برابر تهمت‌ها، آزارها، تکذیب‌ها... و صبر و پایداری در تبلیغ و انذار و عبادت. «قم... فاصبر»
- ۲۳- دعوت مردم نیاز به عزم جدی دارد. «فانذر... فاصبر»

(۱) کافی، ج ۶، ص ۴۵۵.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

(۳) امام خمینی (ره) چون به الله اکبر اعتقاد داشت، می‌گفت: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

المدثر

«۸» فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ

پس هنگامی که در صور دمیده شود.

المدثر

«۹» فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ

پس آن روز، روز سختی است.

المدثر

«۱۰» عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ

بر کافران آسان نیست.

المدثر

«۱۱» ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا



مرا واگذار با آن که خود به تنهایی آفریدم.

المدثر

«۱۲» وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا

و به او مالی پیوسته و در حال فزونی دادم.

المدثر

«۱۳» وَبَيْنَ شُهُودًا

و پسرانی که در کنارش حاضرند.

المدثر

«۱۴» وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا

و برای او اسباب کامیابی را به طور کامل آماده کردم. نکته‌ها:

«ناقور» چیزی است که برای ایجاد صدا بر آن می‌کوبند همچون طبل و یا در آن می‌دمند همچون شیپور و مراد از آن در اینجا همان نفخ در صور است که در آیات دیگر می‌فرماید: «فاذا نفخ في الصور» (۱)

به نوک پرندگان منقار گویند، چون وسیله کوبیدن و سوراخ کردن است و صدای شیپور، گویا گوش را سوراخ می‌کند و در مغز فرو می‌رود.

در قرآن، به دو نفخ در صور تصریح شده است: نفخه اول که در اثر آن همه می‌میرند و نفخه دوم که در اثر آن دوباره همه زنده می‌شوند.

در نزدیکی مسجدالحرام مرکزی به نام «دارالندوه» بود که مشرکان برای مشورت در آن جمع می‌شدند. ولید بن مغیره که فردی سرشناس و به داشتن عقل و درایت معروف بود، در مجلسی در آن مرکز گفت: بیاید برای مقابله با محمد، حرف‌های خود را یکی کنیم و به زائران کعبه درباره محمد یک پاسخ بدهیم. یک نفر گفت: می‌گوییم: محمد شاعر است، دیگری گفت: می‌گوییم: او کاهن است، سوّمی گفت: می‌گوییم: او مجنون است. ولید چهره در هم کشید و گفت: ما شعرهای بسیاری شنیده‌ایم اما سخن محمد شباهتی به شعر ندارد، و در او اثری از جنون نیست و کلامش نیز با کاهنان تفاوت دارد. بالاخره تصمیم گرفتند که بگویند: محمد ساحر است و میان افراد خانواده جدایی می‌اندازد و حتی در یک خانه، کسانی که به او ایمان آورده‌اند از سایر اعضای خانواده جدا می‌شوند.

در این آیات، خداوند، در مورد ولید می‌گوید: من او را آفریدم و به او مال و فرزند بسیار دادم، اما او از فکر و توان خود سوء استفاده کرد و در برابر پیامبر من ایستاد. پس مرگ بر او باد.

مراد از «وحیداً» در «خلقت وحیداً» یکی از معنایی زیر است:

۱- «وحید»، صفت مخلوق است، یعنی او تک و تنها و ناتوان و نادار بود و من به او نعمت دادم.

۲- «وحید»، صفت خالق است، یعنی من به تنهایی او را آفریدم و اکنون هم خودم به تنهایی به حساب او می‌رسم. پیام‌ها:

۱- پایان این جهان و آغاز جهان دیگر، با صدایی وحشتناک و عظیم است. «نقر فی الناقور»

۲- قیامت بسیار سخت است و با گذشت زمان هم انسان با آن سختی‌ها خو نمی‌گیرد و برای او آسان نمی‌شود. «عسیر... غیر یسیر»

۳- خداوند، پیامبرش را دلدار می‌دهد که دشمن را به من واگذار. «ذرنی...»

۴- هم اصل آفرینش و هم امور زندگی به دست خداوند است. «خلقت... جعلت»

۵- اگر امروز اموال و فرزندان در اطراف ما هستند، گرفتار غرور نشویم و فراموش نکنیم که روزی، تنها آمده‌ایم و تنها می‌رویم.

«خلقت وحیداً»

۶- دارایی بشر به اراده و مشیت خداوند وابسته است، نعمت‌های داده شده را در اثر علم و هنر خود ندانید. «جعلت... مهّدت»

(۱) مؤمنون، ۱۰۱ و حاقه، ۱۳.

المدثر

«۱۵» ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ

با این حال، طمع دارد که بیفزایم.

المدثر

«۱۶» كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً

هرگز، زیرا او به آیات ما عناد می‌ورزد.

المدثر

«۱۷» سَأَرْهُقُهُ صُعُوداً

به زودی او را به گردنه‌ای سخت گرفتار می‌کنم.

المدثر

«۱۸» إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ

همانا او (برای مبارزه با قرآن) فکر کرد و به سنجش پرداخت.

المدثر

«۱۹» فَفُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ

پس مرگ بر او باد که چگونه سنجید.

المدثر

«۲۰» ثُمَّ قَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ

باز هم مرگ بر او که چگونه سنجید.

المدثر

«۲۱» ثُمَّ نَظَرَ

سپس نگرست.

المدثر

«۲۲» ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ

سپس چهره در هم کشید و با عجله دست به کار شد.

المدثر

«۲۳» ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ

سپس پشت کرد و تکبر ورزید.

المدثر

«۲۴» فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ

پس گفت: این (قرآن) جز سحری که (از پیشینیان) روایت می‌شود نیست.

المدثر

«۲۵» إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ

این نیست مگر گفته بشر. نکته‌ها:

«عَیْد» از «عناد» است، یعنی کافران حق را فهمیدند، اما از روی عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند.

«أَرْهَقَهُ» از «ارهاق» به معنای وادار کردن کسی به کار سخت است.

کلمه «صَعُود» به معنای گردنه‌ای است که عبور از آن و صعود بر آن سخت است.

مراد از «قَدَّرَ»، «تقدیر» به معنای مقایسه میان قرآن با سحر و شعر و کهنات است.

قرآن در مورد کفر و دروغ، کلمه «قُتِلَ» را یکبار به کار برده است:

«قتل الانسان ما اكفره» (۱) کشته باد انسان (بی ایمان) که تا این حد کفر می‌ورزد.

«قتل الخراصون» (۲) کشته باد آن که دروغ می‌بندد.

اما در مورد توطئه علیه پیامبر و قرآن، دوبار فرمود: «فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر»

در آیه ۲۳ فرمود: «ثم ادبر واستكبر»، حال بینیم کیفر کسی که به حق پشت کند و با آن مخالفت ورزد، چیست؟

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می‌ورزند و از آن روی می‌گردانند می‌فرماید: چنین کسانی که به کیفرهای

گوناگونی دچار می‌شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می‌دهند. «استهوته الشیطان فی الارض حیران» (۳) فریب و اغوای شیطان او را در زمین

سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می‌دهد: «یجعل صدره ضیقاً حرجاً» (۴) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می‌دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می‌شود: «و من اعرض عن ذکری فان له معیشتةً ضنکاً» (۵) هر کس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند،

معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلط می‌شود: «انّ الخزی والسوء الیوم علی الکافرین» (۶) امروز ذلت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

از بهره‌گیری از نعمت‌های الهی در راه صحیح محروم می‌شود. قرآن می‌فرماید: خداوند بر دل گوش و بر چشم کافران مهر می‌زند

و پرده‌ای بر آن می‌افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة» (۷)

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می‌بیند، پوشالی و توخالی است: «اعمالهم کسراب بقیعة» (۸) و خاکستری است در معرض

عض تندبادی شدید، که همه به باد فنا می‌رود: «اعمالهم کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف» (۹)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می‌شود: «و لا یزید الکافرین کفرهم الاّ خساراً» (۱۰)

همواره از راه حق دور می‌شود: «ضلّوا ضلالاً بعیداً» (۱۱)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «ولا یهدیهم طریقاً الاّ طریق جهنم» (۱۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه مسلمانان را سرزنش می‌کند که دشمن شما با فکر و برنامه‌ریزی حرکت می‌کند، اما شما

در خواب هستید و غافلید: «تکادون و لا تکیدون... لا ینام علیکم و انتم فی غفلة» (۱۳)

انسان‌های عنود و لجوج معمولاً برخورد‌های سرسختانه‌ای دارند و اعتدال خودشان را به کلی از دست می‌دهند. با این که «عبس» و

«بسر» تقریباً به یک معناست. آوردن هر دو کلمه نشانه سرسختی آنها است. «عبس و بسر» چنانکه روی گردانی بر اساس تکبر است،

اما در اینجا هم کلمه «ادبار» و «استکبار» هر دو آمده است. «ثم ادبر و استکبر» پیام‌ها:

- ۱- انسان دور از خدا، اهل طمع و افزون خواهی است. «یطمع ان ازید»
- ۲- دشمن، به تمام آرزوهایش نمی‌رسد. «یطمع ان ازید کلاً...»
- ۳- در برابر توقعات نابجا، محکم و قاطع برخورد کنید. «یطمع... کلاً»
- ۴- وقتی عناد و لجاجت در انسان مستقر شود، آیات الهی را تکذیب می‌کند. «کان لایاتنا عنیداً»
- ۵- عناد و لجاجت، سبب زوال نعمت می‌شود. «یطمع ان ازید کلاً آنه کان لایاتنا عنیداً»
- ۶- عناد، سبب عذاب طاقت‌فرساست. «عنیداً سارهقه صعوداً»
- ۷- رفاه و کامیابی غافلانه در دنیا، سختی‌های شدید قیامت را در پی دارد. (آری سرازیری‌ها، گردنه‌های سخت را به دنبال دارد) «جعلت له مالاً ممدوداً... سارهقه صعوداً»
- ۸- دشمن با فکر و برنامه کار می‌کند. «آنه فکر و قدر».
- ۹- برنامه دشمن، مبارزه با قرآن و آیات الهی است. «کان لایاتنا عنیداً... فکر و قدر»
- ۱۰- هر فکری ارزش ندارد و هر متفکری ارزشمند نیست. «آنه فکر و قدر فقتل کیف قدر»
- ۱۱- توطئه گران بدانند که آیندگان نیز به آنان نفرین خواهند کرد. «فقتل کیف قدر»
- ۱۲- لعن و نفرین بر دشمن، نه تنها جایز، بلکه لازم است. «فقتل کیف قدر تم قتل کیف قدر»
- ۱۳- به کسانی که با فکر و طرح خود ضربه فرهنگی می‌زنند و به رهبران فاسد، باید همواره نفرین کرد. «فقتل کیف قدر تم قتل کیف قدر»
- ۱۴- فکر بد مقدمه‌ای برای تصمیم خطرناک و نادرست است. (در آیه شریفه به جای «فقتل کیف فکر»، دو مرتبه فرمود: «قتل کیف قدر»)
- ۱۵- لحظه‌ای فکر کردن می‌تواند مقدمه کار خیر یا کار شر برای مدتهای طولانی شود. کلمه «فکر» یکبار و کلمه «قدر» سه بار تکرار شده است.
- ۱۶- دشمن از طریق نظارت و ارزیابی، فکر و طرح خود را علیه دین عمق و استمرار می‌بخشد. «آنه فکر و قدر... تم نظر»
- ۱۷- از دشمن، انتظار تبسم و لبخند نداشته باشید. «تم عبس و بسر»
- ۱۸- دشمن برای موفقیت خود، زمان‌های طولانی را صرف و صبر می‌کند. «تم نظر، تم عبس، تم ادبر» (کلمه «تم» معمولاً در مواردی به کار می‌رود که فاصله زمانی زیادی در کار باشد).
- ۱۹- قرآن، حتی در نظر کافران، کلامی پر جاذبه و سحرآمیز است. «ان هذا الا سحر یؤثر»

(۱) عبس، ۱۷

(۲) ذاریات، ۱۰

(۳) انعام، ۷۱.

(۴) انعام، ۱۲۵.

(۵) طه، ۱۲۳

(۶) نحل، ۲۷

(۷) بقره، ۷

(۸) نور، ۳۹

(۹) ابراهیم، ۱۸

(۱۰) فاطر، ۳۹

(۱۱) نساء، ۱۶۷

(۱۲) نساء، ۱۶۹

(۱۳) نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

المدثر

«۲۶» سَأْضَلِّيهِ سَقَرٌ

زود است که او را به سقر در آورم.

المدثر

«۲۷» وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ

و تو نمی دانی که سقر چیست.

المدثر

«۲۸» لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ

نه باقی گذارد و نه رها کند.

المدثر

«۲۹» لَوْاحَةٌ لِلْبَشَرِ

پوست رابه شدت دگرگون کند.

المدثر

«۳۰» عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

بر آن (دوزخ) نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) گماشته شده‌اند. نکته‌ها:

«سقر» از نام‌های دوزخ است و در اصل به معنای ذوب شدن در برابر حرارت خورشید است. (۱)

«لِوَاحٍ» و «تلویح» به معنای تغییر رنگ به سیاهی یا سرخی است.

«بَشَرٍ» جمع «بُشْرَةٌ» به معنای ظاهر پوست است.

در تاریخ آمده است، هنگامی که ابوجهل شنید که دوزخ نوزده مأمور دارد، به یارانش گفت: هر ده نفر از شما یکی از آنها را

مغلوب کند. یکی از زورمندان قریش گفت: من هفده نفر آنها را مغلوب می‌کنم و شما دو نفر بقیه را مغلوب کنید. (۲)

بعضی گفته‌اند: مراد از آیه «لا تبقی و لا تذر» آن است که آتش دوزخ نه می‌میراند و نه زنده نگه می‌دارد، نظیر آیه «لا یموت فیها

و لا یحیی» (۳) و نظیر آیه «کَلَّمَا نَضَجَتْ جَلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جَلُودًا» (۴) پیام‌ها:

۱- حقیقت دوزخ، به جز از راه وحی، قابل درک نیست. «و ما ادریک ما سقر»

۲- آتش دوزخ، هم فراگیر است: «لا تبقی»، هم خاموش نشدنی است. «لا تذر»

۳- معاد جسمانی است. «لِوَاحَةٌ لِلْبَشَرِ»

۴- کیفر کسی که وحی الهی را دگرگون جلوه دهد و در سیمای سحر به مردم معرفی کند، آن است که پوست بدنش با آتش

دوزخ دگرگون شود. «لِوَاحَةٌ لِلْبَشَرِ»

۵- وقتی یک فرشته می‌تواند جان همه مردم را بگیرد و وقتی دو فرشته می‌توانند شهر لوط را زیر و رو و همه اهل آن را هلاک

کنند، نوزده فرشته می‌توانند مسئول عذاب هم مجرمان باشند. «علیها تسعه عشر»

(۱) مفردات راغب.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

(۳) اعلیٰ، ۱۳.

(۴) نساء، ۵۹.

المدثر

«۳۱» وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَمَّا يَزُنَّابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكُمْ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ

و نگهبانان آتش را جز از فرشتگان قرار ندادیم و تعداد آنها را جز وسیله آزمایش برای کسانی که کفر ورزیدند قرار ندادیم، تا اهل کتاب یقین کنند (که قرآن کتاب آسمانی است زیرا همین عدد در تورات و انجیل نیز آمده است) و کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمان خود بیفزایند و اهل کتاب و مؤمنان، گرفتار شک و تردید نشوند و (به علاوه، عدد ۱۹ سبب شد) تا کفار و بیماردلان بگویند خدا از این مثال چه اراده‌ای کرده است؟ این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌نماید و شمار لشگریان پروردگارت را کسی جز او نمی‌داند و این جز تذکری برای بشر نیست. نکته‌ها:

فخر رازی در تفسیر کبیر می‌گوید: عدد ۱۹ که تعداد ماموران دوزخ است، از چند راه موجب یقین اهل کتاب و مسلمانان می‌شود: الف) چون همین عدد در کتاب‌های آسمانی قبلی یعنی تورات و انجیل آمده است، اهل کتاب گفتند: یک نفر درس نخوانده چگونه از آن آگاه شده است؟ پس حتماً به او وحی می‌شود.

ب) ایمان اهل کتاب به حقایق قرآن، سبب زیاد شدن ایمان مسلمانان می‌شود.

ج) این که تعداد ماموران دوزخ ۱۹ نفر باشد، برای بعضی سبب مسخره و تعجب می‌شود و انسان به طور معمول چیزی نمی‌گوید که مردم به او بخندند. اکنون که قرآن این عدد را به عنوان تعداد مأموران دوزخ ذکر کرده است، معلوم می‌شود که این کلام از وحی است.

در برخی آیات قرآن، گمراه کردن مردم به خداوند نسبت داده شده است، نظیر آخر همین آیه که می‌فرماید: «يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ» لکن باید بدانیم که مراد از «إِضْلَالٌ» رهاکردن به حال خود است، یعنی خداوند انسان نااهل را به حال خود رها می‌کند. مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می‌گذارد، ولی دانه سالم را نگه می‌دارد و اسباب رشد آن را فراهم می‌کند.

مطالعه تورات و انجیل و مقایسه میان قرآن و آن دو، یکی از راههای افزایش ایمان مؤمنان است. زیرا هم موارد تحریف شده آن دو کتاب پیشین را در می‌یابند و هم به موارد مشترک بسیار برمی‌خورند که حقایق قرآن را به اثبات می‌رساند.

نسبت به احکام و مطالب دینی، برخوردی محترمانه داشته باشیم و هیچگاه نسبت به اموری که برای ما تعجب‌آور است، توهین و تحقیر و تمسخر نکنیم. بیان اینکه تعداد مأموران دوزخ، نوزده نفر می‌باشد، وسیله‌ای است برای آزمایش که چه کسانی می‌پذیرند و چه کسانی به تمسخر می‌گیرند.

اداره و تدبیر امور هستی، بسیار دقیق و حساب شده است. کارگزاران نظام هستی، به تعداد مورد نیاز در جای خود قرار می‌گیرند، نه یک نفر بیش و نه یک نفر کم. بر اساس علم الهی، ۱۹ فرشته برای اداره دوزخ و دوزخیان کافی است، پس یک نفر هم اضافه

نمی‌شود و این بهترین درس برای مدیران است که در استخدام کارکنان، در حدّ نیاز و ضرورت اقدام کنند. پیام‌ها:

۱- مأموران دوزخ، فرشتگان هستند. «یا جعلنا اصحاب النار الا ملائکة»

۲- کسی می‌تواند مجری قوانین و دستورات الهی باشد که خودش آلوده نباشد و به آنچه دیگران از آن نهی شده‌اند، مبتلا نباشد. «و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة»

۳- ذکر تعداد نگهبانان دوزخ، برای آزمایش کفّار است. «الّا فتنه للذین کفروا»

۴- در میان اهل کتاب نیز افراد با انصافی وجود دارند که با دیدن حقایق اسلام، ایمان می‌آورند. «لیستیفن الذین اتوا الکتاب...»

۵- قرآن از سخن بیماردلان بهانه گیر در آینده خبر می‌دهد. «و ليقول الذین فی قلوبهم مرض...»

۶- گمراه کردن خداوند ابتدایی نیست، بلکه کیفر کافران است. (مانند دزدی که وارد خانه شده و شما درب را به روی او می‌بندید. در اینجا زندانی کردن سارق، جنبه کیفری دارد. «یضللّ الله من یشاء»

۷- کفّار و منافقان در دشمنی با اسلام و مسلمانان هماهنگ هستند. «وليقول الذین فی قلوبهم مرض والکافرون»

۸- گاهی یک مطلب ساده، افرادی را هدایت و گروهی را گمراه می‌کند. «ماذا اراد الله بهذا مثلاً کذلک یضللّ الله من یشاء و یهدی من یشاء»

المدثر

﴿۳۲﴾ کَلَّا وَالْقَمَرِ

به ماه سو گند، چنین نیست (که کفّار می‌پندارند).

المدثر

﴿۳۳﴾ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ

به شب، آنگاه که پشت می‌کند سو گند.

المدثر

﴿۳۴﴾ وَالصُّبْحِ إِذْ أَسْفَرَ

به صبح، آنگاه که آشکار می‌شود سو گند.

المدثر

﴿۳۵﴾ إِنَّهَا لَإِخْدَى الْكُبْرِ

که این (دوزخ)، یکی از بزرگترین پدیده هاست.

المدثر

﴿۳۶﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ

هشدار، برای بشر است.

المدثر

﴿۳۷﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ

برای هر کس از شما که بخواهد (در کار خیر) مقدّم شود یا متأخر باشد. نکته‌ها:

«أسفر» از «سفر» به معنای پرده برداشتن و آشکار کردن است و به زنان بی حجاب، «سافرات» می‌گویند.

«کُبر» جمع «کُبری» به معنای بزرگتر است یعنی این عذابی که در آیات قبل بیان شد، تنها یکی از عذابهای بزرگ الهی است و عذابهای بزرگ دیگری نیز وجود دارد.

ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدّ و نقش‌های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.

خداوند در قرآن به تمام بخش‌های زمان یک‌بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می‌کند. «والفجر» (۱)، «والصبح» (۲)، «والضحی» (۳)، «والعصر» (۴) هر کدام یک بار آمده، اما آنگاه که شب پایان می‌پذیرد و سحر می‌شود، با سه تعبیر آمده است: «واللیل اذا ادبر» (۵)، «واللیل اذا یسر» (۶)، «واللیل اذا عسعس» (۷)

امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس به سوی پذیرفتن ولایت ما پیشی گرفت از دوزخ دور می‌شود و هر کس از پذیرش ولایت ما عقب افتاد، در رفتن به دوزخ جلو می‌افتد. «لمن شاء منکم ان یتقدم او یتأخر» (۸) پیام‌ها:

۱- آفریده‌های خداوند در طبیعت از چنان اهمیتی برخوردارند که قابل سوگند هستند. «والقمر، واللیل... والصبح»

۲- هشدارهای پیامبر اسلام برای همه بشر است. «نذیراً للبشر»

۳- برای هدایت آنان، هشدار دادن امری ضروری است. «نذیراً للبشر»

۴- انسان دارای اختیار و اراده است. «لمن شاء»

۵- انسان دیندار از دیگران جلوتر است و فرد بی‌دین عقب مانده است. «لمن شاء منکم ان یتقدم او یتأخر»

(۱) فجر، ۱.

(۲) مدثر، ۳۴.

(۳) ضحی، ۱.

(۴) عصر، ۱.

(۵) مدثر، ۳۳.

(۶) فجر، ۴.

(۷) تکویر، ۱۷.

(۸) تفسیر نورالتقلین.

المدثر

«۳۸» كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ

هر کسی در گرو چیزی است که کسب کرده است.

المدثر

«۳۹» إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ

مگر اصحاب یمین،

المدثر

«۴۰» فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ

که در باغ‌های بهستی

المدثر

«۴۱» عَنِ الْمُجْرِمِينَ

از مجرمان می‌پرسند:



المدثر

﴿۴۲﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ

چه چیز شما را روانه دوزخ کرد.

المدثر

﴿۴۳﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ

گویند: ما از نماز گزاران نبودیم.

المدثر

﴿۴۴﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ

و افراد مسکین را اطعام نمی کردیم

المدثر

﴿۴۵﴾ وَكُنَّا نَحْوُكُمْ مَعَ الْخَائِضِينَ

و با اهل باطل در سخنان باطل فرو می رفتیم.

المدثر

﴿۴۶﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ

و پیوسته روز جزا را تکذیب می کردیم

المدثر

﴿۴۷﴾ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ

تا آن که مرگ به سراغ ما آمد. نکته‌ها:

مراد از اصحاب یمین همان گروهی هستند که در آیه ۲۷ سوره واقعه از آنان یاد شده است: «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود...» کسانی که نامه عمل آنان را در قیامت به دست راستشان می دهند.

در قیامت، گفتگوهای تلخ و شیرین، سلام یا نفرین، سؤال و توبیخ، انداختن گناه و جرم به گردن دیگران و لعنت به یکدیگر بسیار است و گفتگوی مؤمنان با مؤمنان، مجرمان با مجرمان، مجرمان با مؤمنان، و مؤمنان با مجرمان و نیز فرشتگان با مؤمنان و مجرمان در قرآن آمده است.

مراد از اطعام مسکین، یا زکات واجب است که ترک آن مستوجب دوزخ است و یا آن است که حتی اگر زکات پرداخت شد ولی در جامعه گرسنه‌ای وجود داشت، سیر کردن او واجب است و بی تفاوتی نسبت به او، سبب دوزخی شدن می گردد. شاید مراد از اطعام مسکین، تمام نیازهای او باشد نظیر پوشاک، مسکن، نه فقط خورا و غذا.

هم تکذیب قیامت، مقدمه گناه است: «ارأیت الذی یکذب بالذین فذلک الذی یدع الیتیم» (۱) و هم گناه، انسان را به سوی کفر و تکذیب می کشاند: «ثم کان عاقبه الذین اسؤا السوی ان کذبوا» (۲). بنابراین آیه «و کنا نکذب بیوم الدین» هم می تواند علت کارهای مجرمین در آیات قبل باشد و هم می تواند معلول گناهان آنان باشد.

مراد از «یقین» در این آیه، مرگ است، یا به خاطر آن که یقینی ترین امر در نزد همه است و احدی در آن شک ندارد و یا به خاطر آن که در لحظه مرگ تمام حقایق برای انسان کشف می شود و همه به درجه یقین و باور می رسند. «حتی اتانا الیقین»

نمازی که گاه و بیگاه خوانده شود، انسان را در زمره نماز گزاران قرار نمی دهد. «لم نک من المصلین» یعنی نماز ما استمرار نداشت. در سوره ماعون نیز آمده است: «فویل للمصلین الذینهم عن صلاتهم ساهون» (۳) و این چنین نمازی انسان را مشمول شفاعت شافعان

قرار نمی‌دهد. «لم نك من المصلين... فما تنفعهم شفاعَةُ الشافعين» (۴) و این همان حدیث معروف امام صادق علیه السلام است که در آستانه شهادت فرمودند که بستگانم را حاضر کنید و خطاب به آنان فرمودند: «لا ینال شفاعتنا من استخف بالصلوة» (۵) مردم یا فاتزند یا خائض؛ یعنی یا به فوز و فلاح و رستگاری می‌رسند که فائز هستند و یا در یاوه و باطل خوض می‌کنند و فرو می‌روند که خائض هستند.

قرطبی از مفسرین معروف اهل سنت از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: ما و شیعیان ما اصحاب یمن هستیم و هر کس کینه و بغض ما اهل بیت را داشته باشد، در گرو است. «نحن و شیعتنا اصحاب الیمین و کلّ من ابغضنا اهل البیت فهم المرتنون» (۶) پیام‌ها:

۱- رفتار انسان، سازنده شخصیت اوست. «کلّ نفس بما کسبت رهینة»

۲- نجات انسان در قیامت و رهایی او از عذاب الهی، در گرو پاسخگویی به سؤالات در دادگاه عدل خداوند است. «کلّ نفس بما کسبت رهینة»

۳- پرسیدن سؤالات پی در پی از مجرمان در قیامت، نوعی عذاب روحی برای آنان است. «یتساءلون عن المجرمین»

۴- کسی با یک بار گناه به دوزخ نمی‌رود اصرار و مداومت به گناه و فساد، سبب رفتن به دوزخ است (عبارت «لم نك» و «کنا» نشانه استمرار فعل است).

۵- بزرگترین جرم‌ها، ترک نماز و انفاق است. «لم نك من المصلين و لم نك نطعم المسکین»

۶- گذراندن عمر به بطالت، جرمی نابخشودنی است. «کنا نخوض مع الخائفین»

۷- اطعام مسکین لازم است، اگرچه مسلمان نباشد. «لم نك نطعم المسکین»

۸- یکی از عوامل دوزخی شدن، هم‌رنگ شدن با جماعت فاسد است. «کنا نخوض مع الخائضین»

۹- دوست و همنشین بد، زمینه ساز افتادن به دوزخ است. «و کنا نخوض مع الخائضین»

۱۰- مرگ، فنا نیست، بلکه آزاد شدن از اسارت دنیای مادی و دیدن حقایق ماورایی است. «کنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین»

(۱) ماعون، ۲ و ۳.

(۲) روم، ۱۰.

(۳) ماعون، ۵ و ۶.

(۴) مدثر، ۴۳ و ۴۸.

(۵) کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

(۶) تفسیر قرطبی.

المدثر

«۴۸» فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد.

المدثر

«۴۹» فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ

چه شده آنان را که از تذکر (قرآن) روی گردانند؟

المدثر

«۵۰» كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ

گویا آنان گورخرانی هستند

المدثر

«۵۱» فَوَتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ

که از شیر می‌گریزند.

المدثر

«۵۲» بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ أَنْ يُوتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً

بلکه هریک از آنان توقع دارد که نامه‌هایی سرگشاده (از سوی خدا) به او داده شود.

المدثر

«۵۳» كَلَّا بَلْ لَّا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ

چنین نیست، بلکه آنان از آخرت نمی‌ترسند.

المدثر

«۵۴» كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ

چنین نیست، همانا آن (قران) تذکری ارزشمند است.

المدثر

«۵۵» فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ

پس هرکس خواست، با آن تذکر یابد. نکته‌ها:

«حُمُرٌ» جمع «حمار» به الاغ وحشی گفته می‌شود و معادل فارسی آن گورخر است. کلمه «گور» به معنای صحرا است و گورخر یعنی الاغ صحرائی.

در تشبیه فرار کفار از قرآن، به فرار گورخر از شیر نکاتی نهفته است:

(الف) فرار گورخر از شیر بر اساس عقل و شعور نیست.

(ب) این فرار با وحشت همراه است.

(ج) فرار با هدف خاصی صورت نمی‌گیرد.

(د) فرار کننده توان و فرصتی برای تجدید قوا ندارد و عاقبت اسیر خواهد شد.

«قَسْوَرَةٌ» از «قَسْر» به معنای قهر و غلبه و یکی از نام‌های شیر است و در برخی موارد به معنای شکارچی نیز آمده است. به نظر می‌رسد مراد، فرار گورخر از شیر یا صیاد باشد.

در آیاتی از قرآن کریم از توقع نابجای کفار که می‌گفتند: «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَقِيكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» (۱) ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه بر ما کتابی نازل کنی که ما بخوانیم. سخن به میان آمده است. در سوره انعام نیز مشابه آیه ۵۲ را می‌خوانیم که گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ تُؤْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ» (۲) ایمان نمی‌آوریم مگر آن که آنچه برای انبیاء آمده است، برای ما نیز بیاید. در پاسخ این توقعات نابجا خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۳) خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد.

در برخی روایات آمده است که ابوجهل و جماعتی از قریش به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای از آسمان بیاوری که عنوانش این باشد: از پروردگار جهانیان به فلان فرزند فلان و در آن رسماً به ما دستور داده

شود که به تو ایمان آوریم. (۴)

شفاعت کنندگان در قیامت

در قرآن و روایات می‌خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «انا اول شافع» (۵) اولین کسی که شفاعت (امت خود را) می‌کند، من هستم.

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می‌کنند: «یشفع الانبیاء» (۶)

شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می‌کند: «یشفع الشهيد فی سبعین من اهل بینه» (۷)

فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می‌شود تا (از کسانی که می‌خواهند) شفاعت کنند: «یؤذن للملائكة والشهداء ان یشفعوا» (۸)

امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می‌خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعة و لاهل مودتنا شفاعة» (۹)

قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است: «واعلموا انه شافع مشفع» (۱۰)

عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصيام والقرآن شفیعان للعبد یوم القیامة» (۱۱)

شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می‌کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند عمر را به هدر نداده باشند «فما تنفعهم شفاعة الشافعين»

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه» (۱۲)

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه‌ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد. پیام‌ها:

۱- تساهل در نماز و انفاق و اطعام نیازمندان و هدر دادن عمر، سبب محروم شدن از شفاعت در قیامت می‌شود. «فما تنفعهم شفاعة الشافعين...»

۲- خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند ولی بسیاری از مردم، شرایط لازم برای دریافت شفاعت را ندارد. «فما تنفعهم شفاعة الشافعين»

۳- در قیامت، شفاعت کنندگان متعدّدند: انبیا، اوصیا، شهدا، قرآن و... «الشافعين»

۴- مخالفان اسلام، هیچ دلیلی برای نپذیرفتن آیات الهی و سخن وحی ندارند. «فما لهم عن التذكرة معرضین»

۵- اعراض کنندگان از سخن حق، از عقل و خرد بهره‌ای ندارند. «کانهم حمر»

۶- داشتن توقعات نابجا از خداوند (نظیر درخواست نامه از خداوند)، نشانه حماقت است. «کانهم حمر ... یرید کل امرء منهم...»

۷- کفار مغرورند و انتظار دارند که برای هدایت هریک از آنان به راه حق، دعوت نامه‌ای خاص فرستاده شود. «بل یرید کل امرء منهم ان یؤتی صحفاً منشرة»

۸- به توقعات نابجا قاطعانه پاسخ منفی دهید. (خداوند با فرستادن برهان و معجزه اتمام حجت کرده است و نیازی به فرستادن نامه خصوصی نیست). «کلا»

۹- درخواست‌های نابجای کفار برای ایمان آوردن، بهانه‌ای بیش نیست. «یرید... کلا»

۱۰- بی‌پروایی نسبت به قیامت سبب انکار نبوت است. «عن التذكرة معرضین ... بل لا یخافون الاخرة»

۱۱- انسان در انتخاب عقیده و اندیشه، مختار و دارای اراده است. «فمن شاء»

۱۲- قرآن بستر مناسبی برای هدایت بشر است، لکن هدایت شدن و بهره بردن از این بستر، مشروط به خواست خود انسان است. «فمن شاء ذکره»

(۱) اسراء، ۹۳.

(۲) انعام، ۱۲۴.

(۳) انعام، ۱۲۵.

(۴) تفسیر مراغی.

(۵) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.

(۶) مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲.

(۷) سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵.

(۸) مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.

(۹) خصال صدوق، ص ۶۲۴.

(۱۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

(۱۱) مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.

(۱۲) بقره، ۲۵۵

المدثر

«۵۶» وَمَا يَذُكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

و تذکر نمی‌یابند مگر آن که خدا بخواهد. او سزاوار تقوی است و سزاوار آمرزیدن است. پیام‌ها:

۱- گرچه انسان دارای اختیار و اراده است: «فمن شاء ذکره» امّا خواست او به تنهایی کافی نیست و تا خدا نخواهد چیزی واقع نمی‌شود. «و ما یذکرون الا ان یشاء الله»

۲- پند گرفتن از تذکرات الهی جز با توفیق الهی میسر نمی‌شود. «و ما یذکرون الا ان یشاء الله»

۳- کفار لجوج و سرسخت به هیچ قیمتی ایمان نمی‌آورند، جز آن که خداوند بخواهد و آنان را مجبور کند (که خداوند هم چنین نمی‌کند). «و ما یذکرون الا ان یشاء الله»

۴- تنها خداوند، سزاوار آن است که از او پروا کنیم و اگر خلافی انجام دادیم، فقط اوست که می‌تواند ما را عفو کند و ببخشد. «هو اهل التقوی و اهل المغفرة»

## القیامة

سیمای سوره قیامت

این سوره چهل آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول است و به معنای رستاخیز می‌باشد.

محور مطالب این سوره چنانکه از نامش پیداست، موضوع معاد و روز قیامت می‌باشد. ابتدا حوادث سخت و سهمگین پایان این جهان مطرح شده و سپس چهره‌های شادمان و غمگین نیکوکاران و بدکاران آمده است.

ادامه سوره، حالات انسان در هنگام جان دادن و مرگ را بیان کرده و با اشاره‌ای به آفرینش انسان از قطره‌ای آب پست، که نشانه قدرت خداوند بر آفرینش دوباره انسان است، پایان می‌یابد.

البته چهار آیه میانی سوره، در مورد قرآن و نحوه نزول و قرائت آن است.

در روایات برای کسی که به قرائت این سوره مداومت داشته و نسبت به آن عامل باشد، عبور بر صراط و حضور در قیامت با چهره‌ای بشاش و خندان تضمین شده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ

به روز قیامت قسم می‌خورم.

القیامه

«۲» وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَامَةِ

و به نفس ملامت‌گر قسم می‌خورم (که شما پس از مرگ زنده خواهید شد).

القیامه

«۳» أَلَمْ یَحْسُبِ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ

آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را (بعد از مرگ) جمع نمی‌کنیم؟

القیامه

«۴» بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ

بلکه ما قدریم (خطوط سر) انگشتان او را (بار دیگر) درست کنیم،

القیامه

«۵» بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ

ولی انسان می‌خواهد راه فسق و فجور را پیش روی خود باز کند.

القیامه

«۶» یَسْئَلُ أَتَىٰ أَنْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ

(لذا از روی تردید) می‌پرسد: روز قیامت چه وقت است؟ نکته‌ها:

این سوره و سوره بلد با جمله «لا أقسم» آغاز شده است. به گفته بسیاری از مفسران، حرف «لا» برای تأکید است ولی بعضی آن را برای نفی می‌دانند، یعنی مطلب به قدری روشن است که سوگند نمی‌خورم.

شاید شباهت قیامت با نفس لوامه که هر دو مورد قسم واقع شده‌اند، در این باشد که در دنیای کوچک وجود انسان دادگاهی به نام نفس لوامه وجود دارد، در عالم هستی نیز دادگاهی به نام قیامت قرار دارد. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: اعمال خوب را زیاد انجام بده که نیکوکار و بدکار، هر دو در قیامت پشیمان خواهند بود. نیکوکاران از این که چرا کارهای نیک بیشتری انجام نداده‌اند و بدکاران از کوتاهی‌ها و تقصیر خود. سپس فرمود: آیه «و لا أقسم بالنفس اللوامه» شاهد و گواه این مطلب است. (۲)

نفس در قرآن

در قرآن و روایات و دعاها، چند گونه نفس برای انسان تصویر شده است:

الف) نفس اماره: که همواره انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان را به سقوط و تباهی

می‌کشاند. در قرآن می‌خوانیم: «انَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (۳) به درستی که نفس (انسان را) به کارهای زشت و ناروا فرمان می‌دهد مگر آن که پروردگارم رحم کند.

این نفس، آنقدر خواهش و خواسته خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار سازد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: نفس اماره همچون فرد منافق تملق انسان را می‌گوید و در قالب دوست جلوه می‌کند تا بر انسان مسلط شود و او را به مراحل بعد وارد کند. (۴) قرآن کریم در سوره یوسف می‌فرماید: پس از آن که برادران یوسف، بنیامین را در سرزمین مصر به جای گذاشته و به نزد پدر برگشتند و ماجرای دستگیر شدن او به اتهام سرقت بیان کردند، حضرت یعقوب به آنان فرمود: «بَلِ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (۵) بلکه نفس، این کار زشت را برای شما زینت داد و شما را به سوی آن کشاند.

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات شاکین به خداوند متعال عرض می‌کند: من از نفسی به تو شکایت می‌کنم که به بدی‌ها فرمان می‌دهد، به سوی خطاها می‌رود، نسبت به انجام گناه شتابان است، هنگامی که شری به او می‌رسد فریاد می‌زند و هنگامی که قرار است خیری از ناحیه او به کسی برسد بخل می‌ورزد، به لهو و لعب تمایل شدید دارد، از غفلت و سهو و اشتباه پر شده است، به سوی گناه سرعت می‌بخشد و برای توبه، مرا به طفره وا می‌دارد.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: بعد از نماز، از خداوند چنین بخواهید: «الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداً» حتی به اندازه چشم بر هم زدن مرا به نفس خودم وامگذار. (۶)

ب) نفس لؤامة: که در این سوره (قیامت) از آن نام برده شده است و شاید مراد از آن، همان وجدان اخلاقی باشد. آری، انسان دارای حالتی است که در برابر انجام بدی‌ها یا کم شدن خوبی‌ها، هم در دنیا خود را ملامت می‌کند و هم در آخرت. این ملامت‌ها، همان ندامت و پشیمانی است که می‌تواند مقدمه توبه باشد و یا بستری برای یأس و خودباختگی فراهم آورد.

ج) نفس مطمئنه: که در اثر نماز و یاد خدا حاصل می‌شود و انسان به آرامش و اطمینان دست پیدا می‌کند. قرآن کریم در یک می‌فرماید: «اقم الصلوة لذكری» (۷) نماز را به یاد من برسی و در جای دیگر می‌فرماید: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (۸) آگاه باشید که با یاد خداوند دلها اطمینان و آرامش پیدا می‌کنند.

انسان مطمئن، از مرگ نمی‌هراسد، مشتاق شهادت است، به زرق و برق‌ها و جلوه‌های دنیا بی‌اعتنا است و به مقدرات الهی همواره راضی است.

منکران معاد گاهی سؤالاتی را برای انکار قیامت مطرح می‌کردند. از جمله این که می‌گفتند: «من یحیی العظام و هی رمیم» (۹) چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده و پراکنده شده‌اند؟ و گاهی به طور علنی قیامت را انکار می‌کردند و می‌گفتند: «ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیی و ما نحن بمبعوثین» (۱۰) جز این زندگانی دنیا، زندگانی دیگری نیست که ما در آن به دنیا می‌آییم و می‌میریم و ما مبعوث نمی‌شویم.

در مقابل تردید و تشکیک مخالفان در معاد که بازگشت آن به قدرت خداوند است، قرآن بر قدرت الهی در باز آفریدن انسان‌ها تأکید می‌کند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

«قادر علی ان یخلق مثلهم» (۱۱) او قادر است که همانند آنها را دوباره خلق کند.

«بقادر علی ان یحیی الموتی» (۱۲) خداوند بر اینکه مردگان را زنده کند توانا است.

«علی رجعه لقادر» خداوند بر بازگرداندن او توانا است.

و در این آیه می‌فرماید: نه تنها بازگرداندن اصل انسان، بلکه آفرینش خطوط نوک انگشتان او در نزد خداوند کار مهمی نیست. «بلی قادرین علی ان نسوی بنانه»

در انگشتان هر انسانی خطوط خاصی است که مخصوص به اوست و هیچ دو نفری پیدا نمی‌شوند که خطوط انگشتان آنها یکسان

باشد و به همین جهت برای شناسایی مجرمان، از انگشت نگاری استفاده می‌کنند. آری علم خداوند و قدرت او بر ظریف‌ترین ذرات وجود هر فردی جاری است. «نسوی بنانه» پیام‌ها:

- ۱- در نزد خداوند، وقوع قیامت قطعی است و لذا به آن سوگند می‌خورد. «لا اقسام بیوم القیامه»
- ۲- یکی از ویژگی‌های انسان، داشتن وجدان اخلاقی و شناخت فطری خوبی‌ها و بدی‌ها و سرزنش و ملامت خود یا دیگران به هنگام انجام بدی‌ها است. «النفس اللوامه»
- ۳- در میان سه نفس اماره، مطمئنه و لوامه، آن که به سرزنش‌ها و حسرت‌های روز قیامت شباهت دارد، نفس لوامه است. «لا اقسام بیوم القیامه... بالنفس اللوامه»
- ۴- ایمان به معاد مانع از انجام فسق و فجور است. لذا آنان که بنای بر انجام گناه و فجور دارند، معاد را زیر سؤال می‌برند. «بل یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایتان یوم القیامه»
- ۵- منکران معاد، بر اساس پندار و خیال به انکار قیامت می‌پردازند نه استدلال و دلیل و برهان. «أ یحسب الانسان ان لن نجمع عظامه»
- ۶- اعضا و جوارح و استخوان‌های پوسیده و پراکنده، در قیامت قابل جمع‌آوری است. «نجمع عظامه»
- ۷- معاد جسمانی است و در قیامت وجود انسان از استخوانهای خودش است. «نجمع عظامه»
- ۸- نقل پندارهای باطل و را رد آنها جایز است. «أ یحسب... بلی قادرین»
- ۹- آفریده خداوند، دارای نظم و نظام است، چه در دنیا: «الذی خلق فسوی» (۱۳) و چه در آخرت: «نسوی بنانه»
- ۱۰- انسان قیامت، همان انسان دنیایی است. «بلی قادرین علی ان نسوی بنانه»
- ۱۱- خداوند به انسان قدرت انتخاب و اختیار و اراده عطا کرده است و او می‌تواند بر خلاف عقل و فطرت و آگاهی خود تصمیم بگیرد. «بل یرید الانسان لیفجر امامه»
- ۱۲- بسیاری از کسانی که قیامت را انکار می‌کنند مشکل علمی ندارند، بلکه از نظر روانی انکار آنان برای آن است که به خیال خود راه را برای خواسته‌های خود باز کنند. «یرید الانسان لیفجر امامه»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۴.

(۳) یوسف، ۵۳.

(۴) غرر الحکم.

(۵) یوسف، ۸۳.

(۶) کافی، ج ۳، ص ۳۴۶.

(۷) طه، ۱۴.

(۸) رعد، ۲۸.

(۹) یس، ۷۸.

(۱۰) مؤمنون، ۳۷.

(۱۱) اسراء، ۹۹.

(۱۲) احقاف، ۳۳.



(۱۳) اعلیٰ، ۲.

القیامه

﴿۷﴾ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ

پس آنگاه که (در آستانه قیامت) چشم‌ها خیره گردد.

القیامه

﴿۸﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ

و ماه تاریک شود

القیامه

﴿۹﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

و خورشید و ماه جمع شوند.

القیامه

﴿۱۰﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ

در آن روز انسان خواهد گفت: گریزگاه کجاست؟

القیامه

﴿۱۱﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ

هرگز، ملجأ و پناهگاهی نیست.

القیامه

﴿۱۲﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

آن روز قرارگاه فقط نزد پروردگار توست.

القیامه

﴿۱۳﴾ يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ

آن روز انسان به آنچه پیش فرستاده و آنچه به جا گذاشته است خبر داده می‌شود.

القیامه

﴿۱۴﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

با آن که انسان بر (نیک و بد) نفس خویش بینا است (که چه کرده و چه می‌کند).

القیامه

﴿۱۵﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ

اگر عذرهایی بتراشد. نکته‌ها:

کلمه «برق» آنگاه که به چشم نسبت داده می‌شود به معنای حالتی برخاسته از ترس و وحشت شدید است.

«وَزَرَ» به معنای پناهگاهی چون کوه و قلعه است و گشتن انسان به دنبال پناهگاه در قیامت، یا به خاطر شرم و حیا از خداوند است و

یا به خاطر فرار از حساب و کتاب، یا دوزخ و یا رسوایی و شاید همه اینها باشد.

کلمه «معاذیر» جمع معذرت به معنای پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را محو کند، خواه بجا و خواه عذر به جا باشد و یا بی‌جا.

معمولاً انسان برای توجیه کارهای خلاف خود عذرتراشی می‌کند که به نمونه‌هایی از آن در قرآن اشاره می‌کنیم:

گاهی می‌گوید: غفلت کردیم: «أَنَا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (۱)

گاهی می‌گوید: بزرگان و سران قوم، ما را گمراه کردند: «هُؤُلَاءِ اضَلُّونَا» (۲)

گاهی می‌گوید: شیطان ما را گمراه کرد، اما شیطان پاسخ می‌دهد: مرا ملامت نکنید زیرا خودتان مقصّر هستید: «فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا انْفُسَكُمْ» (۳)

امام باقر علیه السلام در توضیح آیه «بما قدم و آخر» فرمود: «فما سنّ من سنّة لیستنّ بها من بعده فان كان شرّاً كان علیه مثل وزرهم و لا ینقص من وزرهم شیئاً و ان كان خیراً كان له مثل اجورهم و لا ینقص من اجورهم شیئاً» (۴) هر کس راه و روش بد یا خوبی را پایه‌گذاری کند، پس از او هر کس به آن عمل کند، اگر بد باشد کیفری مثل کیفر گناهکار و اگر خوب باشد، پاداشی همانند عمل کننده آن نیز به او داده می‌شود. پیام‌ها:

۱- نظام موجود جهان، در قیامت از هم فرو می‌پاشد. «و جمع الشمس و القمر»

۲- وحشت ناشی از وقوع قیامت، هم وجود انسان را فرامی‌گیرد:

چشم: «برق البصر» دیدگان را برق می‌گیرد.

دل: «قلوبهم واجفه» دل‌ها را لرزه فرامی‌گیرد.

عقل: «تری الناس سُکاری» مردم را مست می‌بینی.

۳- در قیامت، خلافکاری‌ها به مجرمان تفهیم می‌شود. «یتبوء الانسان بما قدم و آخر»

۴- انسان علاوه بر اعمالی که خود انجام داده، مسئولیت اعمالی را که دیگران، پس از او و به پیروی از او انجام می‌دهند، به عهده دارد. «قدم و آخر»

۵- وجدان انسان بهترین شاهد علیه او در دادگاه قیامت است. «بل الانسان علی نفسه بصیرة»

۶- انسان، خودش هم به عذرهایی که می‌آورد ایمان ندارد. «و لو القی معاذیرة»

(۱) اعراف، ۱۷۲.

(۲) اعراف، ۳۸.

(۳) ابراهیم، ۲۲.

(۴) تفسیر کنزالدقائق.

القیامة

«۱۶» لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ

(ای پیامبر! به هنگام نزول وحی، زبان خود را به حرکت در نیاور تا نسبت به تلاوت آن شتاب کنی.)

القیامة

«۱۷» إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْءَانَهُ

همانا گردآورده و خواندن آن (بر تو) بر عهده ماست.

القیامة

«۱۸» فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ

پس چون آن را خواندیم، قرائت آن را دنبال کن.

القیامة

«۱۹» ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

آنگاه بیان (حقایق و اسرار و توضیح) آن بر عهده ماست. نکته‌ها:

در آیه ۱۱۴ سوره طه نیز مشابه این آیات را خواندیم: «لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه» قبل از پایان وحی در تلاوت آن عجله نکن.

قرآن در شب قدر به طور یک جا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شد و سپس در مدت ۲۳ سال پیامبری آن حضرت، بار دیگر در مناسبت‌های مختلف به تدریج بر ایشان نازل گردید. لذا آیه «لا تحرک به لسانک» نشان آن است که پیامبر اکرم آیات قرآن را از پیش می‌دانسته و به همین دلیل خداوند می‌فرماید: در تلاوت آن عجله نکن و پس از خواندن ما آن را دنبال کن. «فاذا قرأناه فاتبع قرآنه»

بخشی از آیات قرآن درباره نحوه نزول وحی بر پیامبر و تلاوت آن بر مردم است. در این آیات نیز خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به هنگام نزول وحی، پیش از کامل شدن آیات، اقدام به خواندن آن مکن. و در سخن من شتاب مکن و نگران مباش که شاید از خاطرت بیرون برود و آن را فراموش کنی، زیرا حفظ آن نیز بر عهده ماست. پس بگذار نزول وحی کامل شود، آنگاه آن آیات را قرائت کن. پیام‌ها:

۱- سخن شنیدن آدابی دارد، حتی تکرار سخن گوینده روا نیست. «لا تحرک به...»

۲- قرآن، مصون از هر گونه تحریف و تغییر است. «انّ علینا جمعه...»

۳- الفاظ قرآن از جانب خداوند است. «قرأناه»

۴- تبیین و توضیح وحی برای پیامبر، به عهده خداوند است. «انّ علینا بیانه»

القیامه

«۲۰» کَلَّا بَلْ تُحِیُّونَ الْعَاجِلَةَ

چنین نیست (که می‌پندارید) بلکه به این دنیای زودگذر دل بسته‌اید.

القیامه

«۲۱» وَتَذَرُونَ الْأَجْرَةَ

و آخرت را رها کرده‌اید.

القیامه

«۲۲» وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ

چهره‌هایی در آن روز شاداب و با طراوت است

القیامه

«۲۳» إِلَی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ

و به (لطف و پاداش) پروردگارش چشم دوخته‌اند.

القیامه

«۲۴» وَ وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ

و چهره‌هایی در آن روز گرفته است.

القیامه

«۲۵» تَظُنُّ أَنْ یُفَعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ

زیرا می‌داند مورد عذابی کمر شکن قرار می‌گیرد. نکته‌ها:

«ناضرة» شادابی ناشی از دریافت نعمت‌های فراوان است. چنانکه در جای دیگر فرمود: «نضرة النعیم» (۱)

شاید مراد از «ناظره» انتظار دریافت نعمت باشد. چنانکه در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: «مشرقة تنتظر ثواب ربها» (۲) آنان در انتظار پاداش پروردگارشان هستند.

گرچه این آیه می‌فرماید: «الی ربها ناظره» مردم به سوی پروردگارشان نظر می‌کنند. اما بر اساس آیه‌ای که می‌فرماید: «لا تدركه الابصار» (۳) دیدگان تو را در نیابند، خداوند با چشم سر دیده نمی‌شود و در قیامت مردم به لطف پروردگار نظر دارند. «باسره» به معنای گرفتگی چهره است.

«فاقره» از «فقار» به معنای ستون فقرات است. فقیر نیز از همین ریشه و به معنای کسی است که به خاطر ناداری گویا ستون فقراتش شکسته است. مراد از فقره کمرشکن است. پیام‌ها:

۱- سؤال و پرسش روانکاوی لازم دارد؛ ریشه زیر سؤال بردن قیامت دلبستگی به دنیا است. «يسئل ايان يوم القيامة... كلاً بل تحبون العاجله»

۲- علاقه به دنیا زمانی بد و قابل سرزنش است که یا شدید باشد: «لحب الخیر لشدید» (۴) و یا ملازم رها کردن قیامت باشد. «تحبون العاجله و تذرون الآخرة»

۳- علاقه به دنیا بستری برای انکار معاد است. «تحبون العاجله و تذرون الآخرة»

۴- دنیا زود گذر است. گویا دنیا برای به آخر رسیدن عجله دارد و به سرعت سپری می‌شود. «تحبون العاجله»

۵- یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. «تحبون العاجله و تذرون الآخرة»

۶- انسان از عجل آفریده شده: «خلق الانسان من عجل» (۵)، اگر با عقل و وحی خود را مهار نکنند، تنها به فکر دنیای عاجل است. «تحبون العاجله»

۷- یکی از شیوه‌های تربیت مقایسه بین کفر و پاداش است: «وجوه یومئذ ناضرة - وجوه یومئذ باسرة»

۸- مسایل روحی و روانی در چهره انسان اثر می‌گذارند. رنگ رخساره خبر می‌دهد از شیر ضمیر. «وجوه یومئذ ناضرة - وجوه یومئذ باسرة»

۹- کسانی که در دنیا تنها خداوند را عبادت کردند: «فادعوا الله مخلصین» (۶)، تنها به او توکل کردند: «علیه توکلنا» (۷)، تنها نسبت به او خاشع بودند و از احدی نه‌راسیدند: «لا یخشون احداً» (۸)، تنها از او کمک خواستند: «ایاک نستعین» و... در آن روز نیز تنها به او نظر دارند. «الی ربها ناظره»

۱۰- دلبستگی به دنیا و رها کردن آخرت سبب اندوه و گرفتگی چهره در قیامت است. «تحبون العاجله... وجوه یومئذ باسرة»

(۱) مطفین، ۲۴.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

(۳) انعام، ۱۰۳.

(۴) عادیات، ۸.

(۵) انبیاء، ۳۷.

(۶) غافر، ۱۴.

(۷) ملک، ۲۹.

(۸) احزاب، ۳۹.

القیامه

«۲۶» كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ

چنین نیست (که انسان می‌پندارد) آنگاه که (در آستانه مرگ) جان به گلوگاه رسد.

القیامه

«۲۷» وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ

و گفته شود: چه کسی شفادهنده است؟

القیامه

«۲۸» وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ

و (محتضر) بداند که هنگام جدایی است.

القیامه

«۲۹» وَالنَّفَّتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ

و ساق پا به ساق دیگر بچسبد (و دیگر حرکتی نکند)

القیامه

«۳۰» إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ

در آن روز به سوی پروردگارت سوق داده شود.

القیامه

«۳۱» فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ

او که نه حق را تصدیق کرد و نه نماز گزارد.

القیامه

«۳۲» وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

بلکه تکذیب کرد و روی گردانید.

القیامه

«۳۳» ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ

و سپس با کبر و غرور به سوی اهلیش رفت.

القیامه

«۳۴» أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ

(عذاب الهی) برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر.

القیامه

«۳۵» ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ

باز هم شایسته‌تر است، شایسته‌تر. نکته‌ها:

«تراقی» جمع «ترقوه» به معنای استخوانی است که دور گلو را فرا گرفته است.

«راق» در اصل «راقی»، اسم فاعل از «رَقِيَ» است. به اوراد و اذکاری که موجب شفای مریض می‌شود، «رُقِيَهُ» گویند. پس «راق» یعنی

هر چیزی که مایه نجات بیمار از مرگ شود.

کلمه «ظن» گاهی به معنای علم می‌آید، همان گونه که در این آیه آمده است: انسان در حال احتضار به جدا شدن و فراق یقین پیدا می‌کند.

در روایت آمده است که در لحظه مرگ، مال و اولاد و اعمال در نظر انسان می‌آیند. مال می‌گوید: من از دسترس تو خارج هستم، فرزند می‌گوید: من تا قبر با تو هستم ولی اعمال می‌گویند: من تا ابد با تو هستم. (۱)

«الی ربک يومئذ المساق» سوق داده شدن، گاهی توسط فرشتگان رحمت و به سوی بهشت است و گاهی توسط فرشتگان عذاب و به سوی دوزخ است.

در حدیث می‌خوانیم: «من ترک الصلاة معتمداً فقد کفر» (۲)، هر کس با توجه و از روی عمد نماز را ترک کند، کافر است. قرآن نیز ترک نماز را ثمره کفر می‌داند. «فلا صدق و لاصلی»

بعضی از مفسران آیات ۳۱ به بعد این سوره «فلا صدق و لاصلی» را اشاره‌ای به تکبر و غرور ابوجهل دانسته‌اند ولی بر فرض آن هم شأن نزول خاص باشد، ضرری به کلیت موضوع نمی‌زند.

کلمه «یتمطی» یا از «مط» به معنای دراز کردن پا و یا از مطاء به معنای پشت کردن است که هر دو کنایه از تکبر و تبختر است. در حدیث می‌خوانیم: یاد مرگ شهوات را می‌میراند، غفلت را ریشه کن می‌کند، دل را به وعده‌های الهی تقویت می‌کند، طبیعت انسان را لطیف و قساوت زدایی می‌کند، آتش حرص را خاموش می‌کند، دنیا را نزد انسان پایین می‌آورد و این معنای سخن و کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «فکر ساعة خیر من عبادة سنة». (۳)

این آیات، ترسیم صحنه جان دادن منحرفان است و گرنه به فرموده امام صادق علیه السلام، جان دادن مؤمن مانند بوییدن بهترین بویدنی هاست. (۴)

حضرت علی علیه السلام، آخرین لحظات عمر انسان و هنگام مرگ را این گونه ترسیم کرده است:

در لحظه مرگ صحنه‌ای پیش می‌آید که برگشت و رجوعی در آن نیست، آنچه در تمام عمر از آن بی‌خبر بودند، چگونه در آن لحظه بر آنان وارد می‌شود، جدایی از دنیایی را که نسبت به آن مطمئن بودند به سراغشان آمده، به آخرتی که پیوسته به خطرات آن تهدید می‌شدند، رو می‌نمایند و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.

سختی جان دادن و حسرت از دست دادن دنیا (و آنچه در آن است)، به آنان هجوم می‌آورد، بدن‌ها سست و رنگ‌ها دگرگون می‌شود، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرا می‌گیرد، پس زبانش از کار می‌افتد، در میان خانواده‌اش افتاده، چشم و گوش و عقل او کار می‌کند، در آن لحظه در فکر آن است که عمر خود را در چه چیزی از دست داده و زندگی را در کجا مصرف نموده است. به یاد اموالی می‌افتد که در عمرش جمع‌آوری کرده، همان اموالی که در به دست آوردن آنها چشم خود را بسته و دقت نکرده که از حلال و حرام و شبهه‌ناک گردآوری کرده است، اکنون گناه جمع‌آوری آنها بر دوش اوست و باید از آن اموال جدا شود و آنها را برای وارثان بگذارد تا بهره‌مند شوند، راحتی و خوشی اموال برای دیگران و درد سر آن برای اوست و خودش را در گرو آنها قرار داده است، پس او از پشیمانی و غصه دست خود را به دندان می‌گزد، ...

کم کم روح از گوش و سپس چشم او نیز گرفته می‌شود و روح از بدنش خارج می‌شود و همچون مرداری در میان بستگان بر زمین می‌ماند، که وحشت زده از او دور می‌شوند. نه سوگواران را یاری می‌کند و نه پاسخی به ناله‌های آنان می‌دهد.

سپس او را به سوی قبر و منزلگاهش حمل کرده و دفن می‌کنند و به دست عملش می‌سپارند و می‌روند. (۵)

گاهی انسان چیزی را نمی‌پذیرد ولی ردّ هم نمی‌کند زیرا در حال شک است. چنانکه به حضرت صالح می‌گفتند: نسبت به آنچه ما را به آن می‌خوانی در شک هستیم. «و اننا لفی شک ممّا تدعوننا الیه مریب» (۶) اما گاهی نه تنها نمی‌پذیرد، بلکه در مقام انکار و

تکذیب بر می‌آید که نشان دهنده عناد و لجاجت است. چنانکه در این آیات می‌فرماید: «فلا صدق... و لکن کذب و تولی»  
 «اولی لک» نظیر «ویل لک» برای تحقیر و مذمت است. امام رضا علیه السلام آیه «اولی لک فاولی» را چنین تفسیر فرمود: خیر دنیا  
 برای تو باد و خیر آخرت از تو دور باد. (۷)

«سدی» به معنای مهمل است، به شتر رها شده، «سدی» می‌گویند.

مصدق آنچه سزاوار متکبران است بیان نشده تا شامل هر گونه بدبختی و نکبت بشود. «اولی لک فاولی» پیام‌ها:

۱- ترسیم لحظات جان دادن، بهترین وسیله برای ترک دل بستگی به دنیا است. «تحتون العاجله... کلا اذا بلغت التراقی»  
 ۲- سخت‌ترین حالات جان دادن، زمانی است که روح به گلو می‌رسد. «کلا اذا بلغت التراقی»  
 ۳- مرگ، قابل درمان نیست. زمانی می‌رسد که همه در برابر قدرت خداوند اظهار عجز می‌کنند و درماندگی خود را به زبان  
 می‌آورند. «قیل من راق»

۴- دل بستگی انسان به دنیا به گونه‌ای است که حتی لحظه مرگ نیز، گمان رفتن دارد، نه یقین. «ظنّ انه الفراق»

۵ - کسانی که دنیا را دوست دارند و آخرت را فراموش می‌کنند، باید بدانند که روزی باید از محبوب خود جدا شوند. «تحتون  
 العاجله... انه الفراق»

۶- لحظه مرگ، هنگام فراق و جدایی است. فراق از فرزندان، اموال، مقام، امکانات و... «و ظنّ انه الفراق»

۷- پس از مرگ، روح باقی می‌ماند. (کلمه فراق به معنای جدایی است نه نابودی) «و ظنّ انه الفراق»

۸ - لحظه مرگ، لحظه‌ای بسیار سخت و ناگوار است. «و التفت الشاق بالشاق»

۹- جز حرکت به سوی خداوند و بازگشت به او، راه دیگری وجود ندارد. «الی ربك يومئذ المساق»

۱۰- عقاید مقدمه اعمال است. کسی که حق را تصدیق نکند، قهراً نماز هم نمی‌خواند. «فلا صدق و لا صلی»

۱۱- تصدیق همه حقایق دین لازم است و اگر کسی یکی از ضروریات دین را تصدیق نکند، گویا کل دین را تصدیق نکرده است.  
 «فلا صدق و لا صلی»

۱۲- نماز، اولین نشانه ایمان و تصدیق دین است. «فلا صدق و لا صلی»

۱۳- دوری از دین و تکالیف دینی، عامل غرور و سرمستی می‌شود. «ذهب الی اهله یتمطی» در جای دیگر هم می‌خوانیم: مجرمان  
 وقتی به نزد اهل خود می‌روند، خنده‌های مستانه دارند. «و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکھین» (۸)

۱۴- در برابر انکارهای پی در پی «فلا صدق و لا صلی و لکن کذب و تولی»، تهدیدهای پی در پی لازم است. (چهار مرتبه کلمه  
 «اولی» نشانه آن است که در برابر تکبرهای مستانه باید تحقیرهای پی در پی باشد.) «اولی لک فاولی»

۱۵- متکبران باید تحقیر شوند. «یتمطی - اولی لک فاولی»

(۱) تفسیر اطیب البیان.

(۲) تفسیر مخزن العرفان.

(۳) تفسیر نمونه ؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

(۴) بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

(۶) هود، ۶۲.

(۷) تفسیر نور الثقلین.

(۸) مطففین، ۳۱.

القیامه

«۳۶» أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً

آیا انسان می‌پندارد که به حال خود رها می‌شود؟

القیامه

«۳۷» أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّيْنِي يُمْنِي

آیا او قطره‌ای از منی نبود که (در رحم) ریخته می‌شد؟

القیامه

«۳۸» ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى

سپس خون بسته‌ای شد و خداوند آن را آفرینش داد و استوار ساخت.

القیامه

«۳۹» فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى

و دو جنس زن و مرد را از آن پدید آورد.

القیامه

«۴۰» أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ

آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند؟ نکته‌ها:

این سوره با سوگند به قیامت شروع شد و با قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در قیامت پایان می‌یابد.

کسانی که معاد را انکار می‌کنند، خدا را به درستی نشناخته‌اند، زیرا اگر با مردن انسان پرونده او محو شود، حکمت خداوند زیر سؤال می‌رود. چنانکه در این آیه می‌فرماید: «أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً» و در جای دیگر می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ

عِبْتًا وَّ أَنْكُمُ الْإِنْسَانُ لِرَبِّكُمْ كَاذِبُونَ» آیا گمان می‌برید ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟

این آیات در ابتدا به حکمت الهی در برپا کردن قیامت اشاره می‌کند و سپس به قدرت خداوند در آفرینش انسان که بی‌انگرمکان دوباره آفریدن اوست. البته خداوند نمونه‌های دیگری از قدرت خود در مورد بازآفریدن را به دست پیامبرانش در این دنیا نشان داده است:

حضرت عیسی علیه السلام با دمیدن در دو پرنده‌ای که از گل درست کرده بود، آن را زنده کرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام با صدا زدن پرنده‌هایی که گوشت آنها درهم کوبیده و مخلوط شده بود، آنها را دوباره زنده کرد.

هفتاد نفری که همراه حضرت موسی علیه السلام به کوه طور آمدند و زمانی که خداوند در کوه تجلی کرد مردند، خداوند متعال دوباره آنها را زنده کرد. پیام‌ها:

۱- کسی که انسان را بی‌هدف و بی‌مسئولیت می‌پندارد، سزاوار تحقیرهای مکرر است. «أُولَىٰ لَكَ فَاوَلَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَاوَلَىٰ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً»

۲- خداوند حکیم است و انسان موجودی هدفدار، مسئول و مکلف، پس باید قیامتی در کار باشد. «أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً»

۳- بسیاری از محاسبات انسان باطل است. در آغاز سوره خواندیم: «أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَّنْ نَّجْمَعَهُ عَظَامَهُ» و در پایان آن می‌خوانیم: «أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً»، آری انسان موجودی خیال‌گرا است و اگر رهنمود انبیا نباشد منحرف می‌شود. «یَحْسَبُ...»



یحسب»

۴- آفرینش نخستین، نشانه‌ای بر امکان و توان آفرینش بعدی است. «الم یک نطفة...»

۵- متکبران بدانند که ضعیف و ناچیزند. «یتمطی... من منی یمنی»

۶- خداوند انسان را به صورت کامل و به دور از هر گونه کاستی و فزونی آفریده است. «فخلق فسوی»

۷- مطالعه در مراحل و چگونگی آفرینش انسان از راههای معادشناسی است. «نطفة... علقه... الذکر و الانثی»

۸- تعادل میان جنسیت دختر و پسر، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. «فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی»

۹- اگر قیمتی در کار نباشد، آفرینش انسان بی‌معنا و بدون هدف می‌شود. «أیحسب الانسان أن یترک سیدی... ألیس ذلک بقادر

علی أن یحیی الموتی»

«والحمد لله رب العالمین» (۱)

(۱) نگارش تفسیر سوره قیامت در سفر حج سال ۱۳۸۳ ه.ش در مدینه النبوی به اتمام رسید.

## الإنسان

سیمای سوره انسان

در روایات آمده است: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم به عیادت آنان آمدند و به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای سلامتی دو کودک عزیز خود نذر کنند که روزه بگیرند. پس از آن که حسنین بهبود یافتند، حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام سه روزه گرفتند اما برای افطار غذایی در خانه نداشتند. حضرت علی علیه السلام از شمعون یهودی مقداری جو قرض کرد و نانی تهیه شد. به هنگام مغرب ابتدا نماز مغرب را خواندند و خواستند افطار نمایند که، شب اول فردی مسکین، شب دوم فردی یتیم و شب سوم سائلی اسیر، درب منزل علی علیه السلام را به صدا درآوردند و درخواست غذا کردند. اهل بیت علیهم السلام برای رضای خدا، غذای خود را به آنان دادند و خودشان با آب افطار کردند. خداوند متعال، این سوره را در وصف ایثار آنان نازل فرمود.

مهم آن است که در این حرکت مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سهیم و شریک نبود تا روشن شود که این سوره فقط درباره

اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً

آیا بر انسان دوره‌ای از روزگار گذشت که چیزی قابل ذکری نبود؟

(۱) الغدير، ج ۳، ص ۱۰۷.

الإنسان

۲ -

«۲» إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً

همانا ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته (از نطفه مرد و زن) آفریدیم تا او را بیازماییم، پس او را شنوا و بینا گردانیدیم. نکته‌ها:

«دهر» به معنای زمان و دوران و «آمشاج» جمع «مشیح» به معنای مخلوط است.

امام باقر علیه السلام در روایتی فرمودند: «کان شیئاً لم یکن مذکوراً» (۱) انسان، چیزی بود ولی قابل ذکر نبود و بعداً قابلیت پیدا کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: انسان در تقدیر الهی بود، ولی چیز موجودی نبود. «لم یکن شیئاً مذکوراً» (۲) امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از «نطفه امشاج»، اختلاط نطفه مرد با زن است. (۳)

برای بیدار کردن وجدان خفته، گاهی مسائل قطعی در قالب سؤال مطرح می‌شود. چنانکه مادر از فرزند خود می‌پرسد: آیا من به تو شیر ندادم؟ در این آیه هم کلمه «هل» به معنای «قد» می‌باشد. «هل اتی علی الإنسان...» یعنی به تحقیق، بر هر انسانی دورانی گذشته که چند قابل ذکر نبوده است.

ناچیز بودن انسان گاهی طبیعی است «لم یکن شیئاً مذکوراً» ولی گاهی بخاطر عملکرد نامناسب، انسان خودش را به مرز ناچیز بودن می‌رساند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «یا أهل الكتاب لستم علی شیء حتی تقيموا التوراة والانجیل و...» ای اهل کتاب! اگر کتاب آسمانی را برپا ندارید، هیچ هستید. (۴)

قرآن، ۱۲ مرتبه از آفرینش انسان از نطفه یاد کرده است تا هم قدرت خداوند معلوم شود که از نطفه‌ای انسان می‌سازد و هم انسان دچار غرور و تکبر نگردد. پیام‌ها:

۱- انسان، باید درباره منشأ وجود خود فکر کند. «لم یکن شیئاً مذکوراً»

۳- انسان موجودی نوآفریده و حادث است. «لم یکن شیئاً مذکوراً»

۴- انسان در مسیر وجودی خود، روند تکاملی داشته و مراحل را طی نموده است: ابتدا وجود نداشت. «لم یکن شیئاً» (۵) بعد از بوجود آمدن هم، چیز قابل ذکری نبود «لم یکن شیئاً مذکوراً»

۵- یاد ضعف‌ها، غرور انسان را برطرف و او را تسلیم خداوند می‌کند. «لم یکن شیئاً مذکوراً»

۶- آفرینش انسان از نطفه‌ای ناچیز، جلوه‌ای از عظمت الهی است. «إنا خلقنا الإنسان من نطفة...»

۷- خداوند، با صورت‌گری روی آب، قدرت نمایی می‌کند. «من نطفة امشاج»

۸- آفرینش انسان، حکیمانه و هدفدار است. «خلقنا الانسان ... نبتلیه»

۹- انسان، موجودی مسئول و مکلف است. (آزمایش کردن نشانه تکلیف است). «نبتلیه»

۱۰- همه انسانها در طول تاریخ مورد آزمایش الهی واقع می‌شوند. «نبتلیه»

۱۱- بیان دو ویژگی شنوایی و بینایی برای نمونه است و گرنه تمام اعضای بدن مورد امتحان واقع می‌شوند. «سمیعاً بصیراً»

(۱) تفسیر برهان.

(۲) تفسیر کنز الدقائق.

(۳) تفسیر نور الثقلین.

(۴) مانده ۶۸.

(۵) مریم، ۶۷.

الإنسان

«۳» إنا هدیناه السبیل إنا شاکراً وإما کفوراً

به راستی ما راه (حق) را به او نمایانندیم، خواه شاکر (و پذیرا) باشد یا ناسپاس.

الإنسان

«۴» إنا أعتدنا للكافرين سلاسلًا وأغلالًا وسعيراً

همانا ما برای کفر پیشه‌گان زنجیرها و غل‌ها و آتشی برافروخته آماده ساخته‌ایم. نکته‌ها:

هدایت، چند گونه است:

گاهی هدایت فطری است. چنانچه قرآن می‌فرماید: «فَالْهَمُّهَا فِجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا» (۱) خداوند به نفس بشر، خیر و شر را الهام کرد.

نوع دیگر، هدایتی است که از طریق تحصیل و تعقل و مشورت و تجربه و مطالعه به دست می‌آید.

و نوع سوم هدایتی است که از راه تبلیغ و ارشاد انبیا و اولیا صورت می‌گیرد.

تشکر گاهی قلبی است، یعنی همه نعمت‌ها را از خدا بدانیم؛ گاهی عملی است، بدین معنا که انسان نعمت‌های خداوند را فقط در

راه حق مصرف کند و گاهی زبانی است، یعنی انسان «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را بر زبان جاری کند.

«سَيِّئَاتُ» جمع «سَيِّئَةٌ» به معنای زنجیر و «أَغْلَالُ» جمع «عُغْلٌ» به معنای طوقی است که به گردن می‌نهند و «سَيِّعِيرٌ» به معنای آتش

افروخته است.

امام صادق علیه السلام ذیل آیه «أَمَّا شَاكِرًا وَ أَمَّا كَفُورًا» فرمودند: «عَرَفْنَاہُ إِمَّا أَخَذَ وَ إِمَّا تَارَكَ» (۲) ما راه را به او معرفی کردیم، یا آن

را می‌گیرد و یا رها می‌کند.

«سَلَسَلًا وَ اِغْلَالًا» یعنی زنجیر در پا و غل بر گردن.

انسان در مسیر بندگی و تشکر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسطی را طی می‌کند ولی در طریق سرکشی و تمرد، مرحله بالایی را

می‌پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. «أَمَّا شَاكِرًا وَ أَمَّا كَفُورًا» یعنی شکر او معمولی ولی کفر او

قوی است. به چند نمونه دیگر توجه کنید. قرآن می‌فرماید:

«أَنَّهُ لِيُؤْسٍ» (۳) انسان بسیار مأیوس است.

«أَنَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ» (۴) به راستی که انسان بسیار ظالم است.

«كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (۵) انسان موجودی عجول است.

«كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (۶) انسان، تنگ نظر است.

«أَنَّ الْإِنْسَانَ خَلَقَ هَلُوعًا» (۷) انسان بسیار حریص و کم طاقت است.

«إِذَا مَسَّ الشَّرَّ جُزُوعًا» (۸) هنگامی که شری به او رسد، بسیار جزع و فرع می‌کند.

«أَنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (۹) انسان لعنت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است. پیام‌ها:

۱- آزمایش انسان، براساس آگاهی و آزادی است:

آگاهی به واسطه چشم و گوش و عقل و فطرت درونی و هدایت بیرونی: و آزادی بر مبنای اختیار، که به تمام انسان‌ها داده شده

است: «نَبْتَلِيهِ... سَمِيعًا بَصِيرًا هَدِينَا... أَمَّا شَاكِرًا وَ أَمَّا كَفُورًا»

۲- خداوند، حجت را بر انسان تمام کرده است. «أَنَا هَدِينَا السَّبِيلَ»

۳- راه درست، یکی بیش نیست. «أَنَا هَدِينَا السَّبِيلَ» (کلمه «سَبِيلٌ» مفرد آمده است.)

۴- هدایت، نعمتی در خور سپاس است. «أَنَا هَدِينَا السَّبِيلَ أَمَّا شَاكِرًا» (پیمودن راه دین، شکر الهی و انحراف از آن، کفران و

ناسپاسی است.)

۵- کسانی که هدایت انبیا را نپذیرند، بالاترین مرحله از کفر را مرتکب شده‌اند. (به جای آنکه بگویند «أَمَّا كَافِرًا»، فرمود: «أَمَّا شَاكِرًا

وَ أَمَّا كَفُورًا». زیرا «کفور»، اوج کفر است.)

۶- هر کس شاکر نباشد، کفور است، راه سومی وجود ندارد. «أَمَّا شَاكِرًا وَ أَمَّا كَفُورًا»

۷- در تربیت انسان، نقش هشدار، بیش از بشارت است. (لذا قرآن ابتدا هشدار می‌دهد و سپس بشارت) «أَنَا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ...»

۸- کيفرهای الهی دارای ملاک و معیارند. «أنا اعتدنا للكافرين سلاسل و اغلالاً و سعيراً»

۹- هر انتخابی، سرانجام خود را به دنبال دارد. کفر، دوزخ را و شکر، بهشت را. «أما شاكراً و أما كفوراً... أنا اعتدنا للكافرين... انّ الأبرار...»

(۱) شمس، ۸.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

(۳) هود، ۹.

(۴) ابراهیم، ۳۴.

(۵) اسراء، ۱۱.

(۶) اسراء، ۱۰۰.

(۷) معارج، ۱۹.

(۸) معارج، ۲۰.

(۹) عادیات، ۶.

الإنسان

«۵» إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا

همانا نیکان از پیمانهای می نوشند که با کافور (خوشبو) آمیخته شده است.

الإنسان

«۶» عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می نوشند و هر گونه بخواهند، آن را جاری می سازند. نکته‌ها:

«أبرار» یا جمع «بَرّ» است، (همانند آرباب که جمع رَبّ است) یا جمع «بارّ» است، (نظیر اشهاد که جمع شاهد است). به هر حال «بَرّ» به معنای گستردگی است و بیابان را به خاطر گستردگی آن، «بَرّ» می گویند. انسان نیکوکار دارای روحی باز و گسترده است و هدف او از انجام کار نیک، رسیدن به مال و مقام نیست بلکه فکری فراتر از مال و مقام دارد. دست نیکوکاران برای کمک به دیگران باز و اجر آنان نیز گسترده است. (۱)

«کافور» به معنای گیاه خوشبو است که در خنکی و سفیدی ضرب المثل است.

«تفجیر» به معنای شکافتن است و به کسی که با گناه پرده حیا را بشکافد، «فاجر» می گویند و «فجر» نوری است که تاریکی شب را می شکافد.

براساس روایات، مراد از «أبرار» در این آیات، اهل بیت پیامبر هستند که با نذر روزه گرفتند و افطاری خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند که در آیات بعد آمده است. اما بعضی از افراد مغرض و مخالف می گویند: سوره انسان مکی است ولی حسنین علیهما السلام در مدینه متولد شده‌اند. بنابراین بیماری آنان و عیادت پیامبر و روزه والدین در مدینه بوده و این آیات درباره اهل بیت نازل نشده است.

در پاسخ می گوئیم: در بسیاری از سوره‌های مکی، آیات مدنی وجود دارد و بهترین شاهد مطلب آن است که کلمه «اسر» در این آیات آمده، با آن که در مکه اسیری وجود نداشته و اسیر گرفتن مربوط به جنگهای پس از هجرت به مدینه است. عده‌ای نیز سوره را مدنی دانسته‌اند. پیام‌ها:

- ۱- احسان و نیکوکاری جلوه‌ای از شکر هدایت الهی است. «اما شاکراً... انّ الأبرار...»
- ۲- نوشیدنی‌های بهشتی مخلوط با مواد خوشبو و معطر است. «کان مزاجها کافوراً»
- ۳- کامیابی‌های بهشتی به کسانی تعلق می‌گیرد که خود را به مرحله عبودیت رسانده باشند. «یشرب بها عباد الله»
- ۴- محرومیت‌های موقت بندگان خدا در دنیا، در قیامت جبران می‌شود. «یشرب بها عباد الله»
- ۵- اهل بیت، به خاطر رسیدگی به محرومان، به لقب ابرار و به خاطر اطاعت از خداوند، به لقب عباد الله ملقب شدند. «انّ الأبرار... عباد الله»
- ۶- بندگان خدا، اهل نیکی به دیگران هستند و نیکوکاران، بنده خدا هستند. «الأبرار یشربون... یشرب بها عباد الله»
- ۷- اراده بهشتیان کارساز است و آنان به هر چه اراده کنند می‌رسند و هر چه را اراده کنند انجام می‌شود. «یفجرونها تفجیراً»

(۱) بقره، ۱۷۷.

الإنسان

«۷» يُوْفُونَ بِالَّذِرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا

آنان به نذر وفا می‌کنند و از روزی که شرش فراگیر است می‌ترسند.

الإنسان

«۸» وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا

و غذای خود را با آن که دوستش دارند، به یتیم و اسیر می‌دهند.

الإنسان

«۹» إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا

(و می‌گویند:) ما برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما پاداش و تشکری نمی‌خواهیم.

الإنسان

«۱۰» إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

همانا ما از پروردگارانمان، به خاطر روزی عبوس و سخت، می‌ترسیم. نکته‌ها:

«مستطیر» از «سیطره» به معنای سلطه است و ریشه آن «طیر»، به معنای گستردگی است.

«قمطیر» به معنای سزی است که سخت باشد.

بر اساس برخی روایات، اطعام مسکین و یتیم و اسیر در یک شب واقع شد و براساس برخی، در سه شب متوالی اتفاق افتاد و هر شب، یکی از آنها مراجعه کرد.

مراد از «یطعمون الطعام علی حبه» آن است که اهل بیت با آنکه آن غذا را دوست داشتند، به دیگران دادند. چنانکه قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبون» به نیکی نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید. (۱) صاحب تفسیر المیزان می‌فرماید: محبت اهل بیت به خداوند در آیه بعد مطرح شده که می‌گویند: «انّما نطعمکم لوجه الله» و منظور از «علی حبه»، علاقه به غذا است که در این صورت، علاوه بر اخلاص، ایثار آنان نیز ثابت می‌شود.

پروین اعتصامی درباره اخلاص در انفاق می‌گوید:

بزرگی داد یک درهم گدا را

که هنگام دعا یاد آر ما را

یکی خندید و گفت این درهم خُرد  
 نمی‌ارزید این بیع و شری را  
 مکن هرگز به طاعت خودنمایی  
 حجاب دل مکن روی و ریا را  
 تو نیکی کن به مسکین و تهیدست  
 که نیکی خود سبب گردد دعا را  
 به وقت بخشش و انفاق پروین  
 نباید داشت در دل جز خدا را

اگر به فکر نام و شهرت نباشید، خداوند نامتان را جاودانه می‌کند. کاری که اهل بیت کردند، ارزش مادی فراوانی نداشت ولی چون خالصانه بود، خداوند آن را ماندگار ساخت.  
 در این آیه، کلمات مسکین و یتیم و اسیر به صورت نکره آمده تا بگوید: در اطعام، نباید گزینش کرد، بلکه به هر کس که بود انفاق کنید.

خوف از خداوند، به معنای خوف از مقام اوست. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و لمن خاف مقام ربّه» پیام‌ها:

۱- کمال واقعی زمانی است که نیکی در انسان نهادینه شود. (در این آیات، تمام کمالات با فعل مضارع که نشانه استمرار فعل است، آمده است.) «یوفون، یخافون، یطعمون و...»

۲- اطعام و انفاق زمانی ارزش بیشتر دارد که شیء انفاق شده، مورد نیاز و علاقه انسان باشد. «یطعمون الطعام علی حبه»

۳- اسلام، حامی مستمندان و یتیمان و اسیران است. «و یطعمون الطعام... مسکینا و یتیمان و اسیراً»

۴- گروهی طعام را دوست دارند و گروهی اطعام را. «یطعمون الطعام علی حبه»

۵- اطعام، زمانی ارزش بیشتری دارد که با دست خود و از دسترنج خود باشد. «نطعمکم»

۶- کمکی ارزش دارد که خالصانه و به دور از هر منت و انتظاری باشد. «نطعمکم لوجه الله»

۷- آنچه به عمل ارزش می‌دهد، انگیزه خالصانه و اخلاص در عمل است. «نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً»

۸- نیکان، نه تنها با زبان درخواست تشکر ندارند، بلکه در دل هم به فکر تمجید و تشکر نیستند. «لا نرید... شکوراً»

۹- گرچه ابرار انتظار پاداش ندارند ولی مردم نباید بی تفاوت باشند در قرآن می‌خوانیم که حضرت شعیب دخترش را فرستاد تا پاداش سقایی و آب دادن حضرت موسی را بپردازد. «انّ ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت»

۱۰- گذشتن از پاداش، به تنهایی نشانه اخلاص نیست، بلکه گذشتن از تمجید و تشکر نیز لازم است. «لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً»

۱۱- وفای به نذر واجب است و کسی که به نذر خود وفا نکند، از قهر الهی بترسد. «یوفون بالنذر و یخافون یوماً»

۱۲- اگر کاری برای خدا باشد، فقط از قهر او می‌ترسیم، نه مردم. «نخاف من ربنا»

۱۳- داشتن انگیزه الهی، منافاتی با شوق به ثواب یا خوف از عقاب ندارد زیرا ثواب و عقاب نیز از خداست. «لوجه الله... انا نخاف من ربنا یوماً عبوساً»

۱۴- در قیامت، نه تنها مردم عبوسند، بلکه روز عبوس است. «یوماً عبوساً»

۱۵- برای فرار از آن روز عبوس، امروز در برابر مسکین و یتیم و اسیر، عبوس نکنید. «نخاف من ربنا یوماً عبوساً»

(۱) تفسیر برهان؛ محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۹۷.

الإنسان

«۱۱» فَوْقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا

پس خداوند آنان را از شر آن روز مصون دارد و آنان را با شادی و سروری بس بزرگ روبرو کند.

الإنسان

«۱۲» وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا

و به سبب صبری که کردند بهشتی بزرگ و پوششی از حریر پاداششان دهد.

الإنسان

«۱۳» مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَْائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا

در حالی که در آن بر تختها تکیه زده‌اند، در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی.

الإنسان

«۱۴» وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا

و سایه‌های درختان بر سرشان نزدیک و خوشه‌های میوه در دسترس آنان.

الإنسان

«۱۵» وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِّنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا

بر دور آنان ظرف‌های نقره‌فام تنگ‌های بلورین گردانده شود.

الإنسان

«۱۶» قَوَارِيرًا مِّنْ فَضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا

بلورهایی از نقره که در اندازه‌هایی (معین و متفاوت) اندازه‌گیری کرده‌اند.

الإنسان

«۱۷» وَيُشَقُّونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا

در آن بهشت، جامی نوشانده می‌شوند که با زنجبیل آمیخته است.

الإنسان

«۱۸» عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيلًا

چشمه‌ای در آنجا است که سلسیل نامیده می‌شود. نکته‌ها:

«نضرة» به معنای زیبایی و شادابی است. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «وجوه يومئذٍ ناضرة» (۱)

«أرائك» جمع «أریکه» به معنای تخت زینت داده شده است.

«زمهریر» به معنای سرمای شدید است.

«قُطُوف» جمع «قُطف»، به معنای چیدن است.

«تذلیل» در معنای رام کردن و در اخشار گذراندن است.

«اکواب» جمع «کوب» به معنای کاسه و «قواریر» جمع «قاروره» به معنای شیشه و «سلسیل» نام چشمه‌ای در بهشت است.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه «جزاهم صبروا» فرمود: پاداش ابرار به خاطر صبری است که در برابر فقر و مصیبت‌های دنیا داشتند. (۲)

چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی» (۳) صبر کردم در حالی که در چشم، خار و در

گلو تیغ داشتم. و درباره امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «لقد عجبت من صبرك ملائكة السموات» (۴) همانا از صبر تو فرشتگان آسمان به تعجب افتادند.

اطعام ابرار برای دو هدف صورت گرفت: «لوجه الله» و «نخاف من ربنا» و به آن دو هدف هم رسیدند. «فوقاهم الله شر ذلك اليوم و لقاها نصره و سرورا»

صابران نه تنها در قیامت پاداش می‌بینند، بلکه در دنیا، سلام و صلوات الهی را دریافت می‌کنند. «سلام علیکم بما صبرتم» (۵)، «بشر الصابرين اولئك عليهم صلوات من ربهم» (۶)، «انی جزیتهم الیوم بما صبروا» (۷)

نعمت‌های بهشتی در اعلی درجه خوبی هستند. تنوین در کلمات «نصره»، «سرورا»، «جنه»، «حریراً» برای عظمت است. پیام‌ها:

۱- خداوند، مخلصان را به مراد خود می‌رساند. «انا نخاف... یوماً عبوساً - فوقاهم الله شر ذلك اليوم»

۲- ثمره خوف از خدا، نجات از قهر اوست. «انا نخاف... فوقاهم الله شر ذلك اليوم»

۳- کيفر و پاداش باید متناسب با عمل باشد. (حفظ و نجات محرومان، سبب حفظ و نجات انسان در قیامت است). «فوقاهم الله شر ذلك»

۴- ترس امروز، امتیّت فردا و مسرور کردن امروز، مسرور شدن فردا را به دنبال دارد. «نخاف من ربنا... فوقاهم الله... و لقاها نصره و سرورا»

۵- پاداش‌های الهی به خاطر صبر است. «جزاهم بما صبروا»

۶- بهشتیان در آسایش و آرامش به سر می‌برند. «متکئین فیها مع الارائك»

۷- هوای بهشت بسیار مطبوع است. «لا یرون فیها شمساً و لا زمهیراً»

۸- در بهشت، نعمت‌ها تسلیم ابرار هستند. «ذللت قطوفها تذلیلاً»

۹- خادمان بهشتیان، پروانه وار به دور آنان می‌چرخند. «یطاف علیهم»

۱۰- ظرف‌های بهشت در شکل و اندازه‌های متفاوت و مطابق با اراده و میل بهشتیان ساخته شده است. «قدروها تقدیراً»

(۱) قیامت، ۲۲.

(۲) بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۶.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۳.

(۴) بحار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

(۵) رعد، ۲۴.

(۶) بقره، ۱۵۵.

(۷) مؤمنون، ۱۱۱.

الإنسان

«۱۹» وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا

و پسرانی همیشه جوان، (به خدمت) بر آنان می‌گردند، هرگاه آنان را بینی، پنداری مرواریدهای غلطان و پراکنده‌اند.

الإنسان

«۲۰» وَإِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا

و چون آنجا را بنگری نعمتی فراوان و سلطنتی بزرگ می‌بینی.



## الإنسان

«۲۱» عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

بر اندامشان جامه‌های سبز از دیبای نازک و ضخیم است و با دستواره‌های نقره زینت شده‌اند و پروردگارشان شرابی طهور (پاک و پاک کننده) به آنان می‌نوشاند.

## الإنسان

«۲۲» إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا

همانا این جزایی است برای شما و سعی شما مورد سپاس است. نکته‌ها:

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: چرا در این سوره که پادشاه ابرار و اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطرح شده، در میان نعمتها، نامی از حورالعین برده نشده است؟ امام علیه السلام فرمودند: به خاطر مقام فاطمه زهرا علیها السلام. (۱)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند: هنگامی که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، با درختی روبرو می‌شوند که سایه‌ای گسترده دارد و از پای آن دو چشمه جاری است، آنان در چشمه‌ای خود را می‌شویند و از چشمه دیگر می‌نوشند و پس از آن هیچ بیماری و نارحتی در بدن آنها رخ نمی‌دهد و این است معنای «سقاها ربهم شراباً طهوراً» (۲)

نعمت‌های بهشتی

میان نعمت‌های بهشتی با نعمت‌های دنیا تفاوت‌های بسیاری وجود دارد، که به برخی از آن ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم:

بسیار زیادند: «فاكهة كثيرة» (۳)

موسمی و فصلی نیستند: «لا مقطوعة» (۴)

در بهره‌گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. «و لا ممنوعة» (۵)

بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. «مما يتخرون» (۶)

برای هر نوع اشتهایی، نعمتی موجود است: «مما يشتهون» (۷)

استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: «لا يُصدّعون» (۸)

بهره‌گیری از آنها بدون زحمت است. «و ذللت قطوفها تذليلًا» (۹)

هر چه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می‌کنند: «و يطوف عليهم»

خادمان بهشتی هم زیبا هستند: «لؤلؤاً منثورًا»، هم پیر نمی‌شوند: «مخلدون»

کامیابی در کمال آرامش است: «على الارائك متكئون» (۱۰)

در بهشت آنچه هست دوستی است و حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. «نزعنا ما في صدورهم من غل» (۱۱)

نعمت‌ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: «و رضواناً من الله اكبر» (۱۲)، «سلام قولاً من رب رحيم» (۱۳)

ذریه مؤمن به آنها می‌پیوندند و کامیاب می‌شوند: «الحقنا بهم ذريتهم» (۱۴)

با اولیای الهی همسایه می‌شوند: «و هم جیرانی»

نعمت‌های بهشتی متنوع‌اند: «وانهار من لبن... وانهار من عسل...» (۱۵) پیام‌ها:

۱- پذیرایی در بهشت، خصوصیات ویژه‌ای دارد. از جمله:

نیازی به درخواست و تقاضا ندارد، زیرا پذیرایی کنندگان همواره به دور بهشتیان می‌گردند. «يطوف»

مسئولین پذیرایی از هر سو بر بهشتیان اشراف دارند. «يطوف عليهم»

پذیرایی کنندگان نوجوانند. «ولدان مخلدون» (۱۶)

قیافه آنان مانند لؤلؤ درخشنده است. «حسبتهم لؤلؤا»

حکومت بهشتیان گسترده است. «ملکاً کبیراً»

رنگ لباس پذیرایی کنندگان سبز «خضر» و جنس لباس آنان از ابریشم نازک «سندس» و ضخیم «استبرق» است.

ساقی بهشت، ابرار پروردگار متعال «سقا هم ربهم» و نوع شراب، طهور است «شراباً طهوراً». (امام صادق علیه السلام فرمودند: این

شراب، قلب بهشتیان را از غیر خدا پاک می‌کند.) (۱۷)

۲- با آنکه بهشت، فضل و لطف الهی است، اما خداوند آن را مزد و اجر ابرار می‌شمرد تا بهشتیان به کار خود بیالند. «ان هذا کان

لک جزاء»

۳- پاداش‌های الهی بر اساس نیت و کیفیت انجام کار است، نه بر اساس کمیت کار و مقدار و مبلغ احسان. (چند قطعه نان جو و این

همه پاداش! فقط به خاطر داشتن اخلاص و ایثار است.) «انّ هذا کان لکم جزاءً و کان سعیکم مشکوراً»

۴- کسی که از مردم، نه پاداش طلب کند و نه تشکر بخواهد، «لا نرید منکم جزاءً ولا شکوراً»، خداوند به او هم پاداش می‌دهد و

هم از او تشکر می‌کند. «انّ هذا کان لکم جزاءً و کان سعیکم مشکوراً»

۵- تشکر و قدردانی از تلاش دیگران، یک صفت الهی است. «سعیکم مشکوراً»

۶- نطفه بی مقدار (نطفه امشاج) بر اثر ایمان و عمل و اخلاص و ایثار به جایی می‌رسد که آفریدگار هستی از او تشکر می‌کند. «و

کان سعیکم مشکوراً»

(۱) مناقب، ج ۳، ص ۳۲۸.

(۲) بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۱۲.

(۳) واقعه، ۳۲.

(۴) واقعه، ۳۳.

(۵) واقعه، ۳۳.

(۶) واقعه، ۲۰.

(۷) واقعه، ۲۱.

(۸) واقعه، ۱۹.

(۹) انسان، ۱۴.

(۱۰) یس، ۵۶.

(۱۱) واقعه، ۱۶.

(۱۲) توبه، ۷۱.

(۱۳) یس، ۵۸.

(۱۴) طور، ۲۱.

(۱۵) محمد، ۱۵.

(۱۶) طور، ۲۴.

(۱۷) تفسیر مجمع البیان.

«۲۳» إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

همانا ما خود قرآن را بر تو فرو فرستادیم.

الإنسان

«۲۴» فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا

پس در برابر حکم پروردگارت صبر پیشه کن و از هیچ گنه کار یا کفران پیشه اطاعت مکن.

الإنسان

«۲۵» وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

و در هر صبح و شام، نام پروردگارت را یاد کن. نکته‌ها:

«بُكْرَةً» به فاصله میان طلوع فجر و طلوع آفتاب گفته می‌شود «أَصِيلًا» به معنای فاصله عصر تا غروب و آخر روز است. ممکن است

مراد از این دو کلمه، یاد خدا در آغاز و انجام روز و اقامه نماز باشد. پیام‌ها:

۱- در برابر تهمت سحر و کهنات به قرآن مقاومت کنید. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ»

۲- قرآن به تدریج نازل شده است. «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ»

۳- پیاده کردن فرامین قرآن، صبر و مقاومت لازم دارد. «نَزَّلْنَا... فَاصْبِرْ»

۴- پایداری و صبر، در انجام فرمان پروردگار ارزش دارد نه در پافشاری به سلیقه‌های شخصی خود. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»

۵- فرامین الهی، برای رشد انسان است. «لِحُكْمِ رَبِّكَ»

۶- انبیا به موعظه الهی نیاز دارند. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»

۷- گناه پیشه‌گان و ضد فطاران تلاش می‌کنند که در رهبری مسلمین نفوذ کنند. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا»

۸- یاد خدا، انسان را صبور و مقاوم می‌کند. «فَاصْبِرْ... وَادْكُرْ... بُكْرَةً وَ أَصِيلًا»

۹- از اوقات مناسب برای یاد خدا، آغاز و پایان روز است. «بُكْرَةً وَ أَصِيلًا»

الإنسان

«۲۶» وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا

و بخشی از شب را برای او سجده کن و در بخشی طولانی از شب به تسبیح او پرداز.

الإنسان

«۲۷» إِنْ هُوَ إِلَّا يَحِثُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا

همانا اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روز گرانبار (قیامت) را پشت سر می‌نهند. نکته‌ها:

تکرار کلمه «لیل» در یک آیه کوتاه، نشانه اهمیت و نقش شب در عبادت است.

از امام صادق و امام رضا علیهما السلام پرسیدند: مراد از فرمان «سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» چیست؟ فرمودند: نماز شب. (۱) پیام‌ها:

۱- محبت و دلبستگی به دنیا، سرچشمه گناه و کفر و از نشانه‌های گناه پیشگان است. «لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا... إِنْ هُوَ إِلَّا يَحِثُّونَ الْعَاجِلَةَ»

الإنسان

۲- دنیا، زودگذر و ناپایدار است. «الْعَاجِلَةَ»

۳- دنیاگرایی و آخرت‌گریزی، زمینه گناه پیشگی است. «أَثِمًا... يَحِثُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا»

۴- قیامت، روزی بسیار سخت و سنگین است. «يَوْمًا ثَقِيلًا»

۵- توجه به زودگذر بودن دنیا و سختی و سنگینی روز قیامت، از عواملی است که می‌تواند محبت انسان را از دنیا کم کند.

«العاجله... يوماً ثقیلاً»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

الإنسان

«۲۸» نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلاً

مائیم که خلقشان کردیم و مفاصلشان را محکم ساختیم و هر گاه بخواهیم مانند آنها را چنانکه باید به جای آنان می‌آوریم.

الإنسان

«۲۹» إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً

به راستی این آیات، وسیله تذکری است، پس هر که بخواهد، راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد.

الإنسان

«۳۰» وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً

و شما چیزی را نمی‌خواهید، مگر این که خدا بخواهد، همانا خداوند دانا و حکیم است.

الإنسان

«۳۱» يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

هر که را بخواهد به رحمت خود درمی‌آورد و برای ظالمان عذابی دردناک آماده کرده است. نکته‌ها:

«أسر» بستن با بند است و «اسیر» کسی است که دربند بسته شده است. مراد از «شددنا اسرهم» آن است که بندها و مفاصل آدمی را محکم کردیم. پیام‌ها:

۱- کفر و طغیان بستر نابودی انسان است. «آتماً او کنوراً... بدلنا امثالهم»

۲- توانایی خداوند بر آفرینش انسان، نشانه توانایی او بر نابود کردن او است. «خلقناهم... بدلنا امثالهم»

۳- خداوند، حجت را بر مردم تمام کرده است. «انّ هذه تذکره»

۴- قرآن، وسیله هوشیاری است. «انّ هذه تذکره»

۵- راه خدا، اجباری نیست، هر که می‌خواهد به سعادت برسد، باید خرد آن را انتخاب کند و بپیماید. «فمن شاء اتخذ الی ربّه سبیلاً»

۶- خواست انسان، نه مستقل از خواست خداوند است و نه برتر از آن. بلکه آنچه را اسنان می‌خواهد، اگر مورد خواست خداوند نیز قرار گیرد، محقق می‌شود. «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله»

۷- مشیت خداوند، عالمانه و حکیمانه است، نه گزافه. «یشاء الله... علیما حکیما»

۸- بر اساس مشیت حکیمانه، کسانی که بخواهند مشمول رحمت الهی می‌شوند. «یدخل من یشاء فی رحمته»

۹- کسانی از رحمت الهی دورند، که خود راه ظلم را پیش گرفته‌اند. «والظالمین اعدّ لهم عذاباً الیماً»

## المرسلات

سیمای سوره مرسلات

این سوره پنجاه آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است که با «مرسلات» آغاز شده است و مراد از آن، فرشتگانی هستند که از سوی خداوند برای انجام

امور مختلف، فرستاده می‌شوند.

این سوره نظیر سوره‌های انبیاء (۱)، حج (۲)، قمر (۳)، واقعه (۴)، حاقه (۵)، قیامت (۶)، نباء (۷)، تکویر (۸)، انفطار (۹)، انشقاق (۱۰)، غاشیه (۱۱)، زلزال (۱۲) و قارعه (۱۳) با آیات مربوط به معاد شروع شده است.

چنانکه مانند سوره‌های فاطر، ذاریات و نازعات با سوگند به فرشتگان آغاز شده است.

در این سوره، آیه «ویل یومئذ للمکذبین» ده مرتبه تکرار شده، همان گونه که در سوره الرحمن آیه «فبای آلاء ربکما تکذبان» و در

سوره قمر آیه «فکیف کان عذابی و نذر» تکرار شده است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا

به فرستاده‌های پی در پی سوگند.

(۱) اقترب للناس حسابهم».

(۲) انّ زلزلة الساعة شیء عظیم».

(۳) اقتربت الساعة».

(۴) اذا وقعت الواقعة».

(۵) الحاقه ما الحاقه».

(۶) لاقسم بیوم القیامة».

(۷) عمّ یتساءلون».

(۸) اذا الشمس کورت».

(۹) اذا السماء انفطرت».

(۱۰) اذا السماء انشقت».

(۱۱) هل اتی حدیث الغاشیه».

(۱۲) اذا زلزلت الارض زلزالها».

(۱۳) القارعة ما القارعة».

المرسلات

«۲» فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا

پس به طوفان‌های سهمگین (سوگند).

المرسلات

«۳» وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا

به نشردهندگان (که حق را به نیکویی) نشر می‌دهند سوگند.

المرسلات

«۴» فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا

پس آنان که به طور کامل (بین حق و باطل) فرق می‌گذارند.

المرسلات

## «۵» فَالْمَلَقِيَّاتِ ذِكْرًا

پس به القا کنندگان ذکر (و وحی به پیامبران).

المرسلات

## «۶» عُدْرًا أَوْ نُذْرًا

برای (رفع) عذر یا هشدار و انداز.

المرسلات

## «۷» إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعَ

همانا آنچه وعده داده می‌شوید، واقع شدنی است. نکته‌ها:

کلمه «عُرف» به معنای پی در پی است و به یال اسب که موهای ردیف دارد، عُرف گویند. این واژه به معنای نیک و پسندیده نیز آمده و کلمه‌ی «معروف» از آن است.

برای اموری که در پنج آیه اول این سوره به آنها سوگند یاد شده، یعنی «المرسلات، العاصفات، الناشرات، الفارقات و الملقیات»، سه تفسیر بیان شده است:

الف: برخی از مفسران عقیده دارند مراد از آنها انواع بادهای و طوفان‌ها است؛ (۱)

ب: برخی عقیده دارند که مراد از آنها انواع فرشتگان است؛ (۲)

ج: برخی عقیده دارند که آیات اول و دوم مربوط به باد و طوفان و آیات سوم تا پنجم مربوط به فرشتگان است و این تفکیک به خاطر نوع حرف عطف است، زیرا حرف «واو» در اول آیه نشانه جدایی و حرف «فاء» در اول آیه نشانه اتصال است.

«العاصفات» جمع «عاصف» به معنای باد شکننده و سخت است، چنانکه در آیه ۱۲ سوره یونس می‌خوانیم: «ریح عاصف» و کلمه «عصف» به معنای تندباد است، مانند: «كعصفٍ ماكول» (۳)، «والحبّ ذو العصف» (۴)

اگر مراد از «عاصفات» را فرشتگان بدانیم، معنای آیه چنین است که فرشتگان، فرمان الهی را با شدت و سرعت انجام می‌دهند. نظیر آیاتی که می‌فرماید: «يفعلون ما يؤمرون» (۵) و یا «هم بامرهم يعملون» (۶).

در کنار هم آمدن سوگند به بادهای و فرشتگان، شاید به خاطر شباهت میان باد و فرشته باشد، از این نظر که هر دو لطیف و سریع‌اند و در آفرینش و تدبیر امور نقش دارند.

کلمه «ملقیات» به صورت جمع آمده است، شاید به خاطر آن که گاهی فرشتگان دیگری همراه فرشته وحی یعنی جبرئیل نازل می‌شوند و شاید به خاطر آن باشد که گاهی فرشته و گاهی افراد و امور دیگر وسیله تذکر انسان شده و مسایلی را به انسان القا می‌کنند.

خداوند متعال باید حیثیت را بر مردم تمام کند و جلوی بهانه‌ها و عذر تراشی‌ها را بگیرد. «عذراً». در آیه ۱۳۴ سوره طه نیز می‌خوانیم: اگر قبل از آمدن انبیا مردم را هلاک کنیم، عذر خواهند آورد و می‌گویند: چرا پیش از این پیامبری نفرستاد تا ما از او پیروی کنیم و گرفتار نشویم.

در صفات سه گانه ناشرات، فارقات و ملقیات یک سیر طبیعی وجود دارد. یعنی ابتدا باید فرشتگانی معارف را گسترش دهند: «الناشرات»، سپس در سایه آن، حق و باطل و حلال و حرام از هم جدا شوند: «الفارقات» و به دنبال آن، ذکر القا شود. «فالملقیات» ذکرًا (۷) پیام‌ها:

۱- آنچه از جانب خداوند فرستاده می‌شود، مقدّس و قابل سوگند خوردن است. «والمرسلات»

۲- الطاف خداوند، دائمی و مستمر است. (۸)

- ۳- آنچه از جانب خداوند نازل می‌شود، خیر است. (۹) «والمرسلات عرفاً»
- ۴- در نظام آفرینش، حتی وزش باد به طور تصادفی نیست، بلکه آفریدگار جهان، آن را می‌فرستد. «المرسلات»
- ۵- مأموریت‌های مهم، باید به سرعت انجام شود. «عصفاً»
- ۶- در جهان بینی الهی، نرمی و سختی هر کدام به جای خود ارزشمند است. «عرفاً... عصفاً»
- ۷- توسعه و گسترش به معنای نادیده گرفتن اصول و چارچوب نیست. «والناشرات نشرًا فالفارقات فرقاً»
- ۸- در نظام هستی کارها تقسیم شده و هر کاری به فرد یا گروهی سپرده شده و این رمز یک مدیریت موفق است. «المرسلات، الناشرات، الفارقات»
- ۹- در نظام الهی، تکوین و تشریح در کنار یکدیگرند. «والمرسلات... فالملقیات ذکراً»
- ۱۰- در مأموریت‌های ارشادی باید مطلب به مخاطبان تفهیم شود. «فالملقیات ذکراً»
- ۱۱- هرگونه ذکر، الهام، علم و خطور حق از سوی خداوند است. «فالملقیات ذکراً»
- ۱۲- خداوند با تفاوت‌هایی که میان حق و باطل قرار داده، هم اتمام حجت کرده است: «عذراً» و هم هشدار می‌دهد. «نُذراً»
- ۱۳- در مأموریت‌های ارشادی، باید راه‌های بهانه‌جویی مسدود شود. «عذراً او نذراً»
- ۱۴- برای امور مهم همچون وقوع قیامت، سوگندهای متعدد مفید و راهگشا است. «والمرسلات، فالعاصفات، والناشرات، فالفارقات، فالملقیات، انما توعدون لواقع»
- ۱۵- انسان در مورد قیامت، دائماً نیاز به تذکر و یادآوری دارد. «فالملقیات ذکراً... انما توعدون لواقع»

(۱) تفسیر کبیر فخررازی.

(۲) تفسیرالمیزان.

(۳) فیل، ۵.

(۴) الزحمن، ۱۲.

(۵) نحل، ۵۰.

(۶) انبیاء، ۲۷.

(۷) تفسیرالمیزان.

(۸) این معنا در صورتی استفاده می‌شود که کلمه «عُرف» را به معنای پی در پی بدانیم. «والمرسلات عرفاً»

(۹) در صورتی که کلمه «عُرف» را به معنای خیر و نیکی بدانیم، نظیر آیه «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ».

المرسلات

«۸» فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ

پس آنگاه که ستارگان محو شوند.

المرسلات

«۹» وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ

و آنگاه که آسمان شکافته شود.

المرسلات

«۱۰» وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ

و آنگاه که کوهها از ریشه کنده شود.

المرسلات

«۱۱» وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ

و آنگاه که برای رسولان (برای ادای شهادت) وقت تعیین شود.

المرسلات

«۱۲» لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ

برای چه روزی، اجل تعیین شده؟

المرسلات

«۱۳» لِيَوْمِ الْفَضْلِ

برای روز داوری.

المرسلات

«۱۴» وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَضْلِ

و تو چه دانی که روز داوری چیست؟ نکته‌ها:

«طمس» به معنای از بین رفتن و محو شدن است و شاید مراد از بین رفتن نور آنها باشد.

«فرج» به معنای شکاف است و «و اذا السماء فرجت» به معنای شکاف برداشتن و پاره پاره شدن آسمان است.

«اقتت» از «وقت» به معنای تعیین وقت برای گواهی دادن انبیا در قیامت است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است. چنانکه در سوره مائده می‌خوانیم: «یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجتبتم» (۱) روزی که خداوند همه انبیا را جمع گرداند، پس گوید: چگونه امتتان دعوت شما را اجابت کردند.

یکی از اسامی قیامت «یوم الفصل» یعنی روز جدایی است. در قرآن می‌خوانیم: «ان الله یفصل بینهم یوم القیامة» (۲) خداوند متعال در روز قیامت بین آنها (و آنچه بدان دل بسته‌اند) جدایی می‌افکند.

در این آیات با سه تعبیر از عظمت قیامت یاد شده است: «لای یوم اجلت لیوم الفصل و ما ادراک یوم الفصل» و تکرار کلمه «یوم» نشانه عظمت آن روز است.

مشابه این چند آیه در سوره‌های دیگر قرآن نیز دیده می‌شود:

«فاذا النجوم طمست» در جای دیگر می‌فرماید: «و اذا النجوم انکدرت» (۳)

«و اذا السماء فرجت» در جای دیگر می‌فرماید: «اذا السماء انشقت» (۴)

«و اذا الجبال نسفت» در جای دیگر می‌فرماید: «و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا» (۵)

«و اذا الرسل اقتت» در جای دیگر می‌فرماید: «یوم یجمع الله الرسل» (۶) پیام‌ها:

۱- نظام کنونی آفرینش در قیامت دگرگون می‌شود؛ ستارگان محو و آسمان شکافته می‌شود و این دگرگونی بارها در قرآن یادآوری شده است: «فاذا النجوم طمست و اذا السماء فرجت»

۲- حقیقت قیامت تنها از راه وحی قابل شناخت است. «و ما ادریک ما یوم الفصل»

۳- جایی که پیامبر اکرم با آن علم گسترده، بر اسرار قیامت آگاهی کامل ندارد، تکلیف بقیه روشن است. «و ما ادراک ما یوم الفصل»

۴- در قیامت، برای گواهی پیامبران بر امت‌های خویش، وقتی معین قرار داده شده است. «و اذا الرسل اقتت، لای یوم اجلت»



(۱) مائده، ۱۰۹.

(۲) حج، ۱۷.

(۳) تکویر، ۲.

(۴) انشقاق، ۱.

(۵) طه، ۱۰۵.

(۶) مائده، ۱۰۹.

المرسلات

«۱۵» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان.

المرسلات

«۱۶» أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ

آیا پیشینیان را هلاک نکردیم.

المرسلات

«۱۷» ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخَرِينَ

سپس دیگران را در پی آنان آوردیم.

المرسلات

«۱۸» كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

ما با مجرمان این گونه عمل می‌کنیم.

المرسلات

«۱۹» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. نکته‌ها:

در این سوره بارها آیه «ویل یومئذ للمکذبین» تکرار شده و در پایان هر چند آیه، این هشدار به چشم می‌خورد.

کلمه «ویل» در مقام هشدار و تهدید به عذاب و هلاکت به کار می‌رود و بر اساس روایات، نام وادی خاصی در جهنم و یا نام یکی از درهای آن است. پیام‌ها:

۱- تکذیب کنندگان دین در معرض هلاکت و نابودی هستند و قهر خداوند نسبت به آنان، یک سنت الهی است. «ویل یومئذ للمکذبین ألم نهلك الاولین»

۲- با طرح تاریخ گذشتگان، وجدان‌های خفته را بیدار کنید. «الم نهلك الاولین»

۳- تکذیب دین سابقه طولانی دارد. «المکذبین... الاولین»

۴- تمدن‌های بشری، اگر از مرز دین بگذرند، روبه افول و سقوط می‌روند و جای خود را به تمدن‌های دیگر می‌دهند. «نهلك الاولین... نتبعهم الآخَرین»

۵- ریشه جرم و فساد در جامعه، تکذیب دین و ارزشهای دینی است. «المکذبین... المجرمین»

۶- قهر خداوند قانونمند است و تنها مجرمان را در برمی‌گیرد. «كذلك نفعلم بالمجرمین»

۷- عذاب‌های الهی، از روی انتقام نیست، بلکه بر اساس استحقاق انسان‌ها است. «كذلك نفعل بالمجرمین»

المرسلات

«۲۰» أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ

آیا ما شما را از آبی پست خلق نکردیم.

المرسلات

«۲۱» فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ

پس آن را در قرارگاهی استوار قرار دادیم.

المرسلات

«۲۲» إِلَيَّ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ

تا مدتی معین.

المرسلات

«۲۳» فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ

پس اندازه‌گیری کردیم و ما چه خوب اندازه‌گیریم.

المرسلات

«۲۴» وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان. نکته‌ها:

«مهین» به معنای حقیر، ضعیف و قلیل به کار می‌رود و «مکین» به معنای محکم و استوار است.

برای تولید یک محصول، لوازم و شرایطی مورد نیاز است، از جمله: تعیین اهداف، تأمین مواد، طرح و برنامه، زمان‌بندی مراحل اجرا، خدمات پشتیبانی پس از تولید، تعمیر و اصلاح.

در آفرینش انسان همه این مراحل پیش‌بینی و اجرا شده است:

هدف: تکامل اختیاری و معنوی انسان. «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» (۱)

مواد اولیه: تراب و نطفه. «من ماء مهین»،

محل تولید: «فی قرار مکین»،

طرح و برنامه تولید: «نطفه، علقه، مضغه،...»،

زمان‌بندی: «الی قدر معلوم»،

برنامه‌ریزی درونی: «فاله‌مها فجورها و تقواها» (۲)، همراه با کنترل بیرونی: «انا هدیناه السبیل» (۳) و «انّ علینا للهدی» (۴).

خدمات پس از تولید: «نحن قسمنا بینهم معیشتهم» (۵).

تعمیر و اصلاح: «یقبل التوبه» (۶)، «انه غفور رحیم» (۷).

شاهکار خلقت آن است که خداوند آفرینش انسان را با آن همه پیچیدگی بر روی یک قطره آب طراحی کرده است که هیچ هنرمندی توان طراحی بر روی آن را ندارد. «نخلقکم من ماء مهین»

خداوند در آفرینش انسان، یک بار مدال «احسن الخالقین» (۸) را به خود داده است و در اینجا عنوان «نعم القادرون» را مطرح می‌کند. آری او بهترین خالق و بهترین قادر است.

عبارت «نعم القادرون» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف. با توجه به عبارت «الی قدر» و «فقدَرنا» که پیش از آن آمده، مراد از «قادران» اندازه‌گیری باشد که خداوند بهترین اندازه‌گیری را در مورد انسان به کار برده است.

ب. با توجه به آنکه بحث خلقت و مراحل آن است که نیاز به قدرت دارد، مراد از «قادران» قدرت و توان باشد که خداوند کمال قدرت را در آفرینش انسان به کار برده است.

خداوند در همه چیز بهترین است:

بهترین یاری کننده و بهترین سرپرست: «نعم المولی و نعم النصیر» (۹)

بهترین پشتیبان: «نعم الوکیل» (۱۰)

بهترین مهد گستر: «فنعلم الماهدون» (۱۱)

بهترین اجابت کننده: «فنعلم المجبون» (۱۲)

بهترین پاداش دهنده: «نعم اجر العالمین» (۱۳)

بهترین قادر و تقدیر کننده: «نعم القادرون» پیام‌ها:

۱- آفرینش انسان از آبی بی‌مقدار، هم نشانه عظمت و قدرت الهی است و هم دلیلی بر معاد و آفرینش دوباره انسان. «ألم نخلقکم من ماء مهین»

۲- یاد ضعف‌ها و ناچیز بودن گذشته‌ها، غرور و تکبر انسان را از بین می‌برد. «ألم نخلقکم من ماء مهین»

۳- در شیوه دعوت و تبلیغ، از مسایل محسوس بگویید. «ألم نخلقکم من ماء مهین»

۴- از خداوند بیاموزیم و در کار و تولید، به دنبال استواری و استحکام باشیم. «فی قرار مکین»

۵- تقدیر و زمان بندی، از اصول آفرینش الهی است. «الی قدر معلوم فقدَرنا»

۶- رشد جنین بر اساس اندازه‌گیری‌های دقیق الهی است. «فقدَرنا فنعلم القادرون»

(۱) ذاریات، ۵۶.

(۲) شمس، ۸.

(۳) انسان، ۳.

(۴) لیل، ۱۲.

(۵) زخرف، ۳۲.

(۶) توبه، ۱۰۴.

(۷) انعام، ۵۴.

(۸) مؤمنون، ۱۴.

(۹) انفال، ۴۰.

(۱۰) آل عمران، ۱۷۳.

(۱۱) ذاریات، ۴۸.

(۱۲) صافات، ۷۵.

(۱۳) آل عمران، ۱۳۶.

المرسلات

«۲۵» أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا

آیا زمین را محل اجتماع زنده‌ها و مرده‌ها قرار ندادیم.

المرسلات

«۲۶» أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا

و در آن کوههایی استوار و بلند

المرسلات

«۲۷» وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا

قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم.

المرسلات

«۲۸» وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

المرسلات

«۲۹» انظَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

(به مجرمان گویند): بروید به سوی آنچه آن را تکذیب می کردید.

المرسلات

«۳۰» انظَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ

بروید به سوی سایه‌ای سه شاخه،

المرسلات

«۳۱» لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ

نه خنک است و نه از شعله آتش مصون می دارد.

المرسلات

«۳۲» إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ

همانا دوزخ، شرارهایی به اندازه کاخ پرتاب می کند.

المرسلات

«۳۳» كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ

گویی شترانی زرد مویند.

المرسلات

«۳۴» وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. نکته‌ها:

«کفات»، نام محلی است که در آن چیزی نهاده و گردآوری می شود. در روایات می خوانیم که امام صادق علیه السلام نگاهی به

قبرستان کرده و فرمود: اینجا کفات مردگان است و نگاهی به خانه‌ها کرده و فرمود: اینجا کفات زنده‌هاست. (۱)

مراد از «ظلّ ذی ثلاث شعب» سایه‌ای است که از دود عظیم آتش دوزخ ایجاد می شود، اما روشن است که این سایه نه فقط آرامش

بخش نیست بلکه سوزنده و آزار دهنده است. این دود به قدری متراکم و عظیم است که شاخه شاخه می شود، شاخه‌ای از بالای

سر، شاخه‌ای از طرف راست و شاخه‌ای از سمت چپ، فرد دوزخی را فرامی‌گیرد و در کام خود فرو می‌برد. زبانه‌هایی که از آتش دوزخ برمی‌خیزد، همانند قصرهای بلند دنیوی است و همچون شترانِ زرد رنگ است. گویا قرآن، کاخ‌نشینان و زراندوزان را تهدید می‌کند که مراقب باشید گرفتار شراره‌های قصر گونه دوزخ نشوید.

«شامخات» به معنای کوههای بلند و «فرا» به معنای آب گوارا است.

«ظَلَّ ظَلِيلٌ» به معنای سایه دائم و «ظَلَّ لَا ظَلِيلٌ» یعنی سایه غیر مفید و غیر خنک.

«جمالت» جمع «جمل» به معنای شتر و «صُفْر» جمع «اصفر» به معنای زرد است.

خداوند زمین را از نظر وسعت، نحوه حرکت، تأمین امتیاز از طریق کوهها، تأمین آب مورد نیاز انسانها، گیاهان و حیوانات، به مناسب‌ترین شکل آفرید و خاک را بهترین وسیله برای از بین بردن زباله، آبهای آلوده و دفن مردگان قرار داد و در آن نوعی تصفیه‌خانه با داشتن خاصیت میکرب کشی قرار داد به نحوی که زمین آب آلوده می‌گیرد و آب زلال تحویل می‌دهد. این تصفیه‌خانه، طبیعی، مجانی، دائمی، عمومی و بدون پیدا شدن نقص فنی است. راستی اگر زمین وجود نداشت، بوی بد و تعفن همه را آزار می‌داد.

قهر الهی از همه سو مجرمان را احاطه می‌کند به نحوی که راه فراری در کار نیست و تنها راه به سوی دوزخ باز است. «انطلقوا الی ما کنتم به تکذِّبون» چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: «کَلَّمَا ارادوا أَنْ یُخْرِجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ اَعیدُوا فِیْهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ» (۲)، «احاط بهم سراقدها» (۳) پیام‌ها:

۱- روی زمین بهترین جایگاه برای زندگان و درون آن بهترین جایگاه برای مردگان است. «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحِیَاءَ وَ أَمْوَاتًا»

۲- کوهها از منابع تأمین آب مورد نیاز است. «رِوَاسِی شَامِخَاتٍ وَ اسْقِیْنَاكُمْ مَاءً»

۳- صحنه قیامت به قدری سخت و دشوار است که گویا رفتن به دوزخ برای مجرمان نوعی رهایی است. «انطلقوا الی...»

۴- دوزخ را دود غلیظی احاطه کرده است که سایه آفرین است، اما در آن هیچ آسایشی نیست. «ظَلٌّ... لَا ظَلِیلٌ»

۵- کاخ‌ها و سرمایه‌هایی که در دنیا به ناحق به دست می‌آیند، در قیامت به شراره‌های دوزخ تبدیل می‌شوند. «كَالْقَصْرِ كَانَتْ جَمَالَهٗ صَفْرٌ»

۶- وقتی زبانه‌های آتش دوزخ مانند قصر بلند و مانند شتر عظیم باشد، خود آتش چگونه خواهد بود! «بَشْرَرِ كَالْقَصْرِ كَانَتْ جَمَالَهٗ صَفْرٌ»

۷- ریشه همه جرم‌ها، عقاید فاسد است. زیرا کسی که اعتقاد ندارد و حق را تکذیب می‌کند، به هر کار خلافی دست می‌زند. «وَبِیْلِ یَوْمِئِذٍ لِّلْمُكْذِبِینَ»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) حج، ۲۲.

(۳) کهف، ۲۹.

المرسلات

«۳۵» هَذَا یَوْمٌ لَا یَنْطِقُونَ

(مجرمان) در این روز حرفی برای زدن ندارند.

المرسلات

«۳۶» وَلَا یُؤْذَنُ لَهُمْ فِیَعْتَدِرُونَ

و به آنان اجازه داده نمی‌شود تا عذر خواهی کنند.

المرسلات

«۳۷» وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

المرسلات

«۳۸» هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ

این روز، روز جدایی است که شما و پیشینیان را جمع کردیم.

المرسلات

«۳۹» فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ

پس اگر چاره‌ای دارید به کار گیرید.

المرسلات

«۴۰» وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. نکته‌ها: قیامت دارای مواقف متعددی است. در یک موقف بر لب‌ها مهر زده می‌شود و کسی توان سخن گفتن ندارد: «هذا يوم لا ينطقون» و «اليوم نختم على افواههم» (۱) و در مواقف دیگر گفتگوهای در کار است. آیات زیادی در قرآن به بیان گفتگوها و ناله‌های مجرمان در قیامت پرداخته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا عادل‌تر از آن است که بنده‌اش عذر داشته باشد و خداوند اجازه ندهد آن را بیان کند، ولی چون بنده گنه کار عذری ندارد، به او اجازه داده نمی‌شود در دادگاه الهی سخنی بگوید. (۲)

در دنیا انسان قادر است تا خود یا دیگران را فریب دهد و به وسیله زر و زور و تزویر و یا وعده و تهدید و رشوه، یا وابستگی نسبی و سببی برای خود چاره‌ای بیندیشد ولی در قیامت راه برای تمام این کارها بسته است. «فان كان لكم كيد فكيدون» پیام‌ها:

۱- در قیامت، مجرمان یا از روی ترس، یا به خاطر بی‌فایده بودن، یا به خاطر مهر خوردن بر دهان و یا به خاطر روشن بودن همه مسایل، سخن نمی‌گویند. «هذا يوم لا ينطقون»

۲- مبلغ و مربی نباید از تکرار هشدار خسته شود. در این سوره آیه «ويَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» ده مرتبه تکرار شده است.

۳- قیامت، هم روز جمع است و هم روز فصل. «هذا يوم الفصل جمعناكم» (از یکسو همه جمع می‌شوند و هیچ کس جا نمی‌ماند: «و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً» (۳) و از سوی دیگر میان خوبان و بدان فیصله داده می‌شود و جدایی می‌افتد، حتی بهشتیان در بهشت درجاتی دارند.)

۴- قیامت، روز قضاوت است نه عذرخواهی. «لا يؤذن لهم فيعتذرون... هذا يوم الفصل»

۵- در قیامت نه فرار است، نه فریب و نه فدیة‌ای قبول می‌شود و راهی برای فلاح وجود ندارد. «ان كان لكم كيد فكيدون»

۶- در قیامت، مجرمان ناتوان و درمانده از هر گونه چاره اندیشی‌اند. «فان كان لكم كيد فكيدون»

(۱) یس، ۶۵.

(۲) کافی، ج ۸، ص ۱۷۸.

(۳) کهف، ۴۷.

المرسلات

«۴۱» إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ

همانا تقوی پیشگان در سایه‌ها و چشمه‌ها (قرار دارند).

المرسلات

«۴۲» وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ

و هر نوع میوه که بخواهند.

المرسلات

«۴۳» كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

بخورید و بیاشامید به پاداش آنچه انجام می‌دادید، گوارایتان باد.

المرسلات

«۴۴» إِنَّا كَذَّبْنَا لَكَ نَجْرَى الْمُحْسِنِينَ

همانا ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

المرسلات

«۴۵» وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. نکته‌ها:

در آیات قبل، خداوند ویژگی‌های دوزخ و دود و آتش سه شعبه‌ای که آن را احاطه کرده بیان فرمود و در این آیه در مقابل آن،

سه نعمت برای اهل تقوی بیان فرموده است: «ظلال و عیون و فواکه»

کلمه «هینئاً» آنجا به کار می‌رود که هیچ سختی و ناگواری به دنبال نباشد و کاملاً گورا و مطبوع باشد.

یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن، شیوه مقایسه است: پاداش متقین: / کیفر مجرمین:

«فی ظلال و عیون» / «ظلل ذی ثلاث شعب لاظلیل»

«كلوا واشربوا هنيئاً» / «كلوا وتمتعوا قليلاً انكم مجرمون»

«أنا كذلك نجزي المحسنين» / «كذلك نفعل بالمجرمين»

«هينئاً بما كنتم تعملون» / «انطلقوا الی ما كنتم به تكذبون» سؤال: چرا بعد از آیات مربوط به بهشت نیز آیه «ویل یومئذ للمكذبين»

آمده است؟

پاسخ: شاید به خاطر آن که حسرت محرومیت از نعمت‌های بهشت، خود بالاترین عذاب‌هاست. پیام‌ها:

۱- بهشت و دوزخ دارای سایه‌های متفاوت است. «ظلل ذی ثلاث شعب... فی ظلال و عیون»

۲- انسان تنوع طلب است و در بهشت، باغ‌ها، چشمه‌ها، میوه‌ها، خوراکی‌ها و نهرها همه متنوع‌اند. «فی ظلال و عیون و فواکه ممّا

یشتهون»

۳- وجود آب و درخت در کنار هم، نشانه کامیابی کامل است. «فی ظلال و عیون»

۴- محرومیت مؤمنان در دنیا، با کامیابی در قیامت جبران می‌شود. «ان المتقین فی ظلال و عیون»

۵- معاد جسمانی است و نعمت‌های آن متناسب با نیازهای جسم بشری. «و فواکه ممّا یشتهون کلوا واشربوا»

۶- میوه برترین خوراکی‌هاست. در قرآن در مورد کامیابی بهشتیان به میوه بسیار اشاره شده است. «و فواکه ممّا یشتهون»

۷- دریافت نعمت وابسته به عملکرد انسان است. «هینئاً بما كنتم تعملون»

۸- خوردنی‌های بهشتی عارضه و مشقتی را به دنبال ندارد. «كلوا واشربوا هنيئاً»

۹- بهشت را به بها دهند نه بهانه. «بما کنتم تعملون»

۱۰- عملی ارزش دارد که دائمی و پایدار باشد، نه موسمی و مقطعی. «کنتم تعملون»

۱۱- لازمه‌ی تقوا، تلاش و احسان است. «المتّقین... کنتم تعملون... المحسنین»

۱۲- سنّت الهی در کیفر و پاداش انسان‌ها یکسان است. «أنا كذلك نجزي المحسنین»

۱۴- تکرار هشدار نشانه لطف خداوند است تا شاید مستکبران بر سر عقل آیند و از تکذیب حقایق دین دست بردارند. «ویل یومئذ

للمکذّبین»

المرسلات

«۴۶» کُلُوا وَتَمَتُّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ

بخورید و بهره‌گیرید اندک که همانا شما مجرمید.

المرسلات

«۴۷» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكذِّبِينَ

در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان.

المرسلات

«۴۸» وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ

و هر گاه به آنان گفته شود رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند.

المرسلات

«۴۹» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكذِّبِينَ

در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان.

المرسلات

«۵۰» فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

پس بعد از این (قرآن) به کدامین سخن ایمان می‌آورند؟ نکته‌ها:

پزشک در دو حالت به بیمار اجازه می‌دهد که هر غذایی را بخورد: یکی آنجا که بیمار درمان گشته و سالم است و دیگر آنجا که

بیماری فرد لاعلاج و بدون درمان است و پزشک از بهبود او مأیوس شده است. در قرآن نیز فرمان «کلوا» گاهی نشانه امید و

سلامتی است و گاهی نشانه قهر الهی، چنانکه در آیات خداوند خطاب به مجرمان می‌فرماید: «کلوا و تمتّعوا قليلاً انکم مجرمون» و

نظیر آیه «اعملوا ما اشتهتم» (۱) هر کاری می‌خواهید، بکنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قبیله ثقیف دستور نماز داد، آنها گفتند: ما در برابر کسی خم و راست نمی‌شویم. حضرت فرمود:

دینی که رکوع و سجود در آن نباشد، خیری نیست. «لا خیر فی دین لیس فیه رکوع و لاسجود» (۲)

بعد از فتح مکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همسر ابوسفیان (مادر معاویه) پرسید: اسلام را چگونه می‌بینی؟ گفت: اسلام خوب

است مگر سه چیز آن: حجاب، اذان بلال، رکوع و سجود. پیامبر در پاسخ فرمود: اما حجاب بهترین پوشش است و نماز بدون رکوع

و سجود نماز نیست و بلال نیز بهترین بنده است. (۳)

«حدیث» به معنای سخن جدید و تازه است که از دیگران سابقه ندارد.

حضرت ابراهیم پس از تجدید بنای کعبه از خداوند خواست تا فقط به اهل ایمان روزی دهد. «و ارزق اهل من الثمرات من آمن

منهم» اما خداوند فرمود: من در دنیا به کفار نیز روزی می‌دهم و حساب قیامت از دنیا جداست. «و من کفر فامتعه...» (۴)



- رکوع از ارکان نماز و مشخصه و نشانه ویژه نماز است، زیرا سجده به خودی خود و خارج از نماز نیز محقق می‌شود، مانند سجده شکر. ولی رکوع جایگاهی جز نماز ندارد و لذا درباره نماز کلمه رکعت به کار می‌رود. «اذا قیل لهم ارکعوا لایرکعون» پیام‌ها:
- ۱- کامیابی دنیا نسبت به کامیابی آخرت، بسیار ناچیز است. «کلوا وتمتعوا قليلاً»
  - ۲- کامیابی از نعمتهای دنیا، نشانه محبوبيت نزد خداوند نیست. (مجرمان نیز بهره‌مند می‌شوند). «کلوا وتمتعوا قليلاً انکم مجرمون»
  - ۳- بهره مجرمان از نعمتهای الهی، فقط بهره مادی است. «کلوا وتمتعوا... انکم مجرمون»
  - ۴- زندگی دنیا هر قدر هم طولانی باشد، نسبت به آخرت ناچیز است. «تمتعوا قليلاً»
  - ۵- از نشانه‌های تکذیب عملی دین، ترک نماز است. (ترک نماز در میان دو کلمه «مکذبین» قرار گرفته است). «ویل یومئذ للمکذبین اذا قیل لهم ارکعوا لایرکعون ویل یومئذ للمکذبین»
  - ۶- انکار دین و ارتکاب جرم، ملازم یکدیگرند. «انکم مجرمون ویل یومئذ للمکذبین»
  - ۷- قرآن، شیواترین، تازه‌ترین و شایسته‌ترین پیام برای مردم است. «فبای حدیث»
  - ۸- مطالب قرآن هرگز کهنه نمی‌شود و در هر زمان، نو و تازه است. «فبای حدیث بعده»
  - ۹- اگر کسی به قرآن ایمان نیاورد، به کدام سخن ایمان خواهد آورد. «فبای حدیث بعده یؤمنون»

(۱) فصلت، ۴۰.

(۲) بحار، ج ۱۷، ص ۵۲.

(۳) تفسیر الکاشف.

(۴) بقره، ۱۲۶.

## النبأ

سیمای سوره نبأ

این سوره چهل آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه دوم است که از قیامت، به «نبأ» عظیم یعنی خبر بزرگ یاد می‌کند.

آیات این سوره با استدلال به نظام حکیمانه حاکم بر طبیعت، برپایی قیامت برای اجرای نظام پاداش و کیفر را لازمه حکمت الهی شمرده و هستی انسان بدون آن را عبث و بیهوده می‌داند.

ادامه سوره گوشه‌ای از عذاب سخت طغیان‌گران و نعمت‌های بهشتیان را بیان می‌دارد و با هشدار شدید به کافران پایان می‌پذیرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ

درباره چه از یکدیگر می‌پرسند؟

النبأ

«۲» عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ

از خبر بزرگ.

النبأ

«۳» الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ

همان که ایشان در باره آن اختلاف دارند.

النبأ

«۴» كَلَّا سَيَعْلَمُونَ

چنین نیست؛ زود است که بدانند.

النبأ

«۵» ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ

باز چنین نیست؛ زود است که بدانند. نکته‌ها:

واژه «نبأ» به معنای خبر مهم و حتمی است که از آیات بعد فهمیده می‌شود مراد از آن خبر برپاشدن قیامت و رستاخیز است.

در بعضی از روایات، حضرت علی علیه السلام به عنوان یکی از مصادیق «نبأ عظیم» معرفی شده است. (۱)

در باره معاد، کفار چند گروه‌اند: «الذی هم فیه مختلفون» بعضی آنرا محال و برخی بعید دانسته و برخی تردید می‌ورزند و برخی دیگر لجاجت می‌کنند.

سؤال، گاهی برای فهمیدن مطلب است که مورد تأیید و تأکید قرآن است، چنانکه می‌فرماید: «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (۲) اما گاهی سؤال، برای ایجاد تشکیک و تردید در ذهن دیگران است، آنهم در امور قطعی و حتمی مانند وقوع قیامت که قرآن در این آیات، آن را مورد مذمت قرار می‌دهد. پیام‌ها:

۱- شروع سخن با طرح یک سؤال، در تاثیر کلام مؤثر است. «عمّ يتساءلون»

۲- تشکیک در قیامت، کار کافران است. «يتساءلون عن النبأ العظيم»

۳- اگر سوال طبیعی بود باید جواب داد: «يسئلونك ... قل» ولی اگر شیطننت بود. برخورد لازم است. «كلا سيعلمون»

۴- در برابر طعنه و کنایه به مقدّسات و باورهای قطعی، با قاطعیت باید سخن گفت. «كلا»

۵- در برابر تردید، باید حرف حق را تکرار کرد. «كلا سيعلمون... كلا سيعلمون»

۶- قیامت دور نیست. «سيعلمون» (حرف سین رمز نزدیک بودن است)

۷- قیامت، روز کشف حقائق است. «سيعلمون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) نحل، ۴۳.

النبأ

«۶» أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا

آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟

النبأ

«۷» وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا

و کوهها را (همچون) میخ‌ها؟

النبأ

«۸» وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا

و شما را جفت آفریدیم.

النَّبَأُ

«۹» وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا

و خواب را مایه آرامش شما قرار دادیم.

النَّبَأُ

«۱۰» وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا

و شب را پوششی ساختیم.

النَّبَأُ

«۱۱» وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا

و روز را وقت تلاش و معاش قرار دادیم. نکته‌ها:

«اوتاد» جمع «وتد» به معنای میخ است و تشبیه کوه به میخ، از معجزات علمی قرآن است. ریشه کوه‌ها در عمق زمین، مانع حرکت لایه‌های زمین و وقوع زلزله‌های دائمی است. کوهها همچون میخ، چند برابر آنچه در بیرون‌اند، در دل زمین فرورفته‌اند، بگذریم که کوه‌ها منافع دیگری نیز دارند: حافظ برفها برای تابستان، مانع تند بادهای، علامت و نشانه راهها، محل معادن و سنگها و غارها و عامل ایجاد دره‌ها هستند که هر یک در جای خود برای زندگی ضروری است.

«سُبَات» به معنای قطع کار و تعطیل کردن آن است که موجب آسایش و آرامش جسم و روان می‌شود. پیام‌ها:

۱- مشت نمونه خروار است. مطالعه در هستی، بهترین راه خدانشناسی و معادشناسی است. «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا...»

۲- انسان در دادگاه عقل و وجدان خدا پرست است و می‌توان از وجدان او درباره قدرت الهی سوال کرد. «أَلَمْ نَجْعَلِ...»

۳- از قدرت خداوند به آفرینش زمین و آسمان و دیگر پدیده‌های طبیعی، به قدرت او برای برپایی قیامت، استدلال کنید.

«الْأَرْضُ... الْجِبَالُ... اللَّيْلُ... النَّهَارُ...»

۴- بعد از طرد افکار باطل، بر عقاید حق خود استدلال کنید. «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ... أَلَمْ نَجْعَلِ...»

۵- اگر روحیه لجاجت نباشد، انسان از همین زمین و زمان و خواب و خوراک می‌تواند درس بگیرد. «الْأَرْضُ... اللَّيْلُ... النَّهَارُ...»

۶- قدرت و حکمت الهی در آفرینش ما و هستی، دلیل آن است که ما را با مرگ رها نخواهد کرد. «خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا... نَوْمَكُمْ

سُبَاتًا... النَّهَارَ مَعَاشًا»

النَّبَأُ

«۱۲» وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا

و بر فراز شما هفت (آسمان) استوار بنا کردیم.

النَّبَأُ

«۱۳» وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا

و (خورشید را) چراغی فروزان قرار دادیم.

النَّبَأُ

«۱۴» وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا

و از ابرهای متراکم و فشرده، آبی فراوان فرو فرستادیم.

النَّبَأُ

«۱۵» لَنْخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا

تا بوسیله آن دانه و گیاه

النبأ

«۱۶» وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا

و باغهای پر درخت بیرون آوریم. نکته‌ها:

«معصرات» از «عصر» به معنای فشردن، یا صفت ابرهای باران‌زاست که گویا چنان خود را می‌فشردند که باران بیارند و یا صفت بادهایی که ابرها را متراکم و فشرده می‌سازد تا از آنها باران بیارد. (۱) پیام‌ها:

۱- خداوند اداره هستی را بر اساس یک نظام مشخص قرار داده است که ما از آن به نظام سببیت و علت و معلول یاد می‌کنیم. (نور و حرارت خورشید همراه با ابر و باران، عامل تولید دانه و گیاه می‌شود.) «سراجاً وهاجاً... ماءً سجاجاً لَنْخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا»

۲- قرآن، شعر نیست، اما از آهنگ و موسیقی خاصی برخوردار است. «وهاجاً، ثجاجاً، نباتاً»

۳- اسباب و وسایل طبیعی، نباید ما را از خداوند غافل کند. «لَنْخْرِجَ بِهِ...»

۴- خداوندی که زمین مرده را با نزول باران به صورت بوستانی پر درخت در می‌آورد، از زنده کردن مردگان عاجز نیست. «لَنْخْرِجَ بِهِ... جَنَّاتٍ أَلْفَافًا»

(۱) تفسیر المیزان.

النبأ

«۱۷» إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا

همانا روز جدایی، وعده‌گاه (ما با شما) است.

النبأ

«۱۸» يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا

روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه می‌آیید.

النبأ

«۱۹» وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا

و آسمان گشوده شود و به صورت درهایی باز درآید.

النبأ

«۲۰» وَ سَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا

و کوه‌ها روان شوند و چون سراب گردند. نکته‌ها:

قیامت از جهتی «یوم الجمع» است که همه در آن اجتماع می‌کنند و از جهتی «یوم الفصل» است، زیرا خوبان از بدان جدا می‌شوند و به اختلافات فیصله داده می‌شود.

در روایات می‌خوانیم که در قیامت مردم به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و هر گروه به شکلی سخن چین در قیافه میمون، حرام‌خوار در شکل خوک، رباخوار در قالب وارونه، قاضی ظالم به صورت کور، خودپسند کر و لال، عالم بی عمل در حال جویدن زبان، همسایه آزار بی دست و پا، سعایت کننده آویخته بر آتش، هوسباز بدبو، و فخر فروشان به لباس با لباس، دوزخی محشور می‌شوند. (۱)

یکی از نام‌های قیامت، «یوم الفصل» است. جداکننده حق از باطل و مؤمن از کافر.

حرکت کوه‌ها مقدمه به هم خوردن آنها و خرد شدن و ذره ذره شدن سنگها و در نهایت، روان شدن به گونه‌ای است که از دور سراب به نظر آیند. «و سیرت الجبال فکانت سراباً» پیام‌ها:

۱- دنیا، مقدمه قیامت است و این همه نعمت عبث و بیهوده نیست. «انَّ یومَ الْفَصْلِ کَانَ مِیقَاتاً»

۲- زمان قیامت از قبل نزد خداوند معلوم است. «کان مِیقَاتاً»

۳- قیامت نیز نظامی دارد «یوم ینفخ فی الصُّور»

۴- در قیامت، نظام آسمان و زمین دگرگون می‌شود. «فتحت السماء... سیرت الجبال»

۵- انسان با مرگ، رها و فراموش نمی‌شود. «یوم الفصل کان مِیقَاتاً»

۶- به پیوندها و روابط دنیوی دلخوش نباشید که روزی همه چیز گسسته می‌شود. «یوم الفصل»

۷- ارتباط زمین و آسمان و اهل آنها، در قیامت توسعه می‌یابد. «فتحت السماء»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

النبأ

«۲۱» إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً

همانا دوزخ، کمین گاهی است.

النبأ

«۲۲» لِلطَّاغِيْنَ مَمَاباً

برای سرکشان، جایگاه و بازگشتگاهی است.

النبأ

«۲۳» لَا يَتَّبِعُنَّ فِيهَا أَحْقَاباً

روزگاران در آن به سر برند.

النبأ

«۲۴» لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْداً وَلَا شَرَاباً

در آن دوزخ، نه خنکی چشند و نه آشامیدنی.

النبأ

«۲۵» إِلَّا حَمِيماً وَغَسَّاقاً

مگر آب جوش و خونابه و چرکابه‌ای.

النبأ

«۲۶» جَزَاءً وَفَاقاً

که این، کیفری مناسب گناه آنهاست.

النبأ

«۲۷» إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَاباً

آنان بودند که به روز حساب، امید و باوری نداشتند.

النبا

«۲۸» وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا

و آیات ما را به سختی تکذیب می کردند.

النبا

«۲۹» وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا

(ولی) ما حساب همه چیز را در کتاب خود داشتیم.

النبا

«۳۰» فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا

پس بچشید که جز عذاب بر شما نمی افزایم نکته‌ها:

«مرصاد» به معنای کمین گاه است و «طاغین» از طغیان، به معنای بی اندازه پیش رفتن در معصیت است.

«مئاب» از «أوب» به معنای قرار گاه و رجوع است و فرجام را از آن جهت مئاب گویند که انسان با عمل خود آن را فراهم کرده و اکنون به آن باز می گردد.

«احقاب» جمع «حُقب» به معنای مدت طولانی است.

در روایات می خوانیم: اَحْقَابُ جَمْعُ حُقْبٍ وَ هِيَ حَقْبٌ شَصَتْ سَالٌ وَ بَهْ كَقْتَهْ بَعْضِيْ هَشْتَادُ سَالٍ اسْتِ كِهْ هَر رُوزِ اَنْ مِثْلُ هَزَارِ سَالِي اسْتِ كِهْ شَمَا دَر دُنْيَا مِي شَمَارِيْد. (۱)

«حمیم»، آب داغ و «غَسَاق»، آب زردی است که از زخم و چرک و خون خارج می شود.

ممکن است معنای آیه چنین باشد که جهنم برای همه در کمین است ولی متقین از آن عبور می کنند و برای مجرمان جایگاه می شود. «لَطَاغِيْنَ مَثَابًا»

با توجه به عدالت الهی که کیفر و جزا مطابق عقائد و کردار است، «جَزَاءٌ وَفَاقًا» پس زیادی عذاب در آیه «لَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» به خاطر زیادی کفر و فرار از حق است. «فَلَمْ نَزِدْكُمْ دَعَائِيَ إِلَّا فَرَارًا» چون در برابر هر دعوتی از انبیا، فرار کفار بیشتر می شود، خداوند نیز عذاب آنان را بیشتر می کند.

در دوزخ، به جای سردی، گرمی و به جای شراب، غَسَاق است. «بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا» پیام‌ها:

۱- دوزخ، از هم اکنون در کمین خلافکاران است. «اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا»

۲- گرفتار شدن و به دام افتادن مجرمان، امری قطعی است. «مِرْصَادًا لِلطَّاغِيْنَ»

۳- طغیان گری، نشانه دوزخیان است. «لِلطَّاغِيْنَ»

۴- اهل دوزخ دو گروهند گروهی ابدی، «خَالِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا» و گروهی برای مدت طولانی. «لَا بَشِيْرٌ فِيْهَا اِحْقَابًا»

۵- کیفرهای الهی عادلانه است. «جَزَاءٌ وَفَاقًا»

۶- بی اعتقادی به قیامت، رمز طغیان است. «لَطَاغِيْنَ... لَا يَرْجُوْنَ حِسَابًا»

۷- حتی احتمال حساب و کتاب در قیامت، برای کنترل انسان کافی است. «لَا يَرْجُوْنَ حِسَابًا»

۸- انکار قیامت، زمینه انکار همه چیز است. «لَا يَرْجُوْنَ حِسَابًا وَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا كِذَابًا»

۹- ریز و درشت کارها حساب و کتاب دارد و خداوند احاطه علمی به همه چیز دارد و این احاطه، ثابت و باقی است. («کتاباً» رمز ثبوت و بقا است) «كُلُّ شَيْءٍ اِحْصَيْنَاهُ كِتَابًا»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

معانی الاخبار، ۲۲۱ - به نقل راهنما

النبأ

«۳۱» إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا

همانا برای اهل پروا، رستگاری و کامیابی بزرگی است.

النبأ

«۳۲» حَدَ آتِقٍ وَأَعْنَابًا

انواع باغ‌ها و انگورها.

النبأ

«۳۳» وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا

و همسرانی زیبا و دلربا،

النبأ

«۳۴» وَكَأْسًا دِهَاقًا

همانند و هم سال و جام‌هایی سرشار.

النبأ

«۳۵» لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا

در آنجا نه بیهوده‌ای شنوند و نه تکذیبی.

النبأ

«۳۶» جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا

پاداشی از طرف پروردگارت و عطایی از روی حساب. نکته‌ها:

«مفاز» یا به معنای محل کامیابی است و یا خود کامیابی. «حدائق» جمع «حديقة» باغ دیواردار را گویند. «کواعب» جمع «کاعب» دختری را گویند که تازه سینه‌اش بر آمده باشد، «اتراب» جمع «ترب» به معنای هم سن و سال و هم شکل و شمائل است. شاید مراد این باشد که حوریان بهشتی در زیبایی بر یکدیگر برتری ندارند، کلمه کاس به معنای جام بلورین و دهاق به معنای لبریز است. البته بعضی آن را از ریشه دَهَقَ به معنای گره زدن پی در پی گرفته‌اند، یعنی جام‌های شراب پی‌پی عرضه می‌شود.

انگور در میان میوه‌ها جایگاه خاصی دارد و لذا به صورت جداگانه ذکر شده‌اند. «حدائق و اعناباً» پیام‌ها:

۱- بیم و امید باید در کنار هم باشد. در این سوره پاداش متقین در برابر کیفر طاغین قرار گرفته است. «انَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّٰغِیْنَ... انَّ لِلْمُتَّقِیْنَ مَفَازًا»

۲- کامیابی و رستگاری در سایه نعمتهای مادی و معنوی است. «انَّ لِلْمُتَّقِیْنَ مَفَازًا» (کلمه «حدائق» رمز نعمتهای مادی و کلمه «لا یسمعون» رمز نعمتهای معنوی است.)

۳- نعمتهای بهشتی، انسان را گرفتار غرور و غفلت و یاوه گوئی و بدمستی نمی‌کند. «لا یسمعون»

۴- جلساتی که در آن لغو و دروغ نباشد، جلسات بهشتی است. «لا یسمعون فیها لغوًا و لا کذبًا»

۵- نه تنها کیفرها عادلانه است. «جزاءً وفاقاً» بلکه پاداشها نیز حساب و کتاب دارد. «عطاءً حساباً»

۶- در جامعه بهشتی، افراد یکدیگر را تکذیب نمی‌کنند و اعتماد و اطمینان میان آنها حاکم است. «و لا کذبًا»

۷- پادشاه‌های الهی، عطار تفضل اوست نه اینکه ماطلبی داشته باشیم. «جزاء من ربك عطاء»

۸- لازمه ربوبیت، نظام کیفر و پاداش است. «جزاء من ربك»

۹- پادشاه الهی به متقین حساب دارد. هر که تقوای بیشتری دارد پاداش بیشتری خواهد داشت. «عطاء حساباً»

النبأ

«۳۷» رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً

(پروردگار تو) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست می‌باشد، او سرچشمه رحمت است. (با این وصف) کسی را یارای خطاب با او نیست. پیام‌ها:

۱- تدبیر اداره امور همه هستی برای خدا یکسان است. آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست، برای او تفاوتی ندارد. «ربّ السموات و الارض و ما بينهما»

۲- پیامبر اکرم مقام بس والائی دارد. پروردگار او همان پروردگار هستی است، گویا او یک در کفه و تمام هستی در کفه دیگر است. «ربك... ربّ السموات و الارض»

۳- ربوبیت الهی بر اساس رحمت است. «ربّ - الرحمن»

۴- حق گفتگوی خودسرانه و معترضان در قیامت نیست. «لا يملكون منه خطاباً»

النبأ

«۳۸» يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَاباً

روزی که روح و فرشتگان به صف ایستند، کسی سخن نگوید جز آن که (خدای) رحمان به او اجازه دهد و او سخن صواب گوید.

النبأ

«۳۹» ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآباً

آن روز، روز حق است (و محقق خواهد شد). پس هر که بخواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگارش انتخاب کند. نکته‌ها: واژه روح «روح» در قرآن گاهی به صورت مطلق آمده، مانند این آیه و آیه ۴ سوره قدر، «تنزل الملائكة و الروح» که معمولاً در این موارد، در برابر ملائکه قرار گرفته است و گاهی به صورت مفید آمده، مانند روح القدس، روح الامین.

از روایات بر می‌آید که روح، یا مخلوقی است برتر از فرشته و یا اگر فرشته است، برترین فرشتگان است. چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: روح، فرشته‌ای برتر از جبرئیل و میکائیل است. (۱)

در روایات می‌خوانیم که مراد از «الا من اذن له الرحمن و قال صواباً» امامان معصوم هستند که از جانب خداوند اذن دارند سخن صواب و حق گویند. (۲) پیام‌ها:

۱- نه فقط انسان و جن، بلکه فرشتگان نیز در صحنه قیامت حاضر می‌شوند. «يوم يقوم الروح و الملائكة»

۲- رعایت نظم و انضباط و آمادگی برای انجام دستورات، از ویژگی‌های فرشتگان الهی است. «يقوم الروح و الملائكة صفاً»

۳- در قیامت شفاعت منوط به اذن خداست. «لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و قال صواباً»

۴- انسان در انتخاب راه آزاد است. «فمن شاء»

۵- قیامت، روزی است که هم وقوع آن حق است و هم بر اساس حق عمل می‌شود. «اليوم الحق»

۶- چون قیامت حق است، پس راهی را انتخاب کنیم که به سوی او باشد. «فمن شاء اتخذ الى ربّه مآباً»



(۲) تفسیر نورالثقلین.

النَّبَأُ

«۴۰» إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

همانا ما شما را از عذابی نزدیک بيم داديم، روزی که انسان به آنچه از پیش فرستاده بنگرد و کافر گوید: ای کاش خاک بودم. پیام‌ها:

۱- برای افراد غافل، هشدار و انداز مهمتر از بشارت است. «اَنَا أَنْذَرْنَاكُمْ»

۲- دلیل غفلت آن است که مردم، قیامت را دور می‌پندارند. «عَذَابًا قَرِيبًا»

۳- پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است. «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»

۵- در قیامت، انسان ناظر بر عملکرد خویش است. «يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ»

۶- سرنوشت اخروی هر کس به دست خود اوست. «يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ»

۷- خاک یک دانه می‌گیرد، یک خوشه می‌دهد. ولی کفار صدها دلیل و برهان می‌شنوند ولی یکی را نمی‌پذیرند. پس خاک بر کافر برتری دارد. «كنت تراباً»

## النازعات

سیمای سوره نازعات

این سوره چهل و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای فرشتگان گیرنده جان می‌باشد.

همانند دیگر سوره‌های مکی و سوره نبأ که پیش از آن آمده بود، موضوع قیامت و معاد، محور مطالب این سوره است.

از آنجا که گرفتن جان مؤمنان و کافران و تدبیر امور همه بندگان بر عهده فرشتگان است، این سوره با سوگند به انواع فرشتگان آغاز می‌شود.

بیان گوشه‌ای از ماجرای حضرت موسی و فرعون و طغیان و سرکشی او در برابر حق، که مجازات سخت الهی را در دنیا برای او بدنبال آورد، مقدمه‌ای است برای بیان یک اصل کلی که طغیان و دنیاپرستی انسان را به دوزخ می‌کشاند، در حالی که مبارزه با

هواهای نفسانی و پروا در برابر پروردگار، انسان را به بهشت سعادت رهنمون می‌سازد. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالنَّازِعَاتِ غَوَقًا

سوگند به فرشتگانی که

النازعات

«۲» وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا

جان (کافران) را به سختی می‌گیرند.

النازعات

«۳» وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا

سوگند به فرشتگانی که جان (مؤمنان) را به آسانی و نشاط می‌گیرند.

النازعات

«۴» فَالْسَابِقَاتِ سَبِقًا

سوگند به فرشتگانی که (در انجام فرمان الهی) به سرعت شناورند. و (در انجام مأموریت) بر یکدیگر سبقت گیرند.

النازعات

«۵» فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا

و امور (بندگان) را تدبیر کنند. نکته‌ها:

«نزع» به معنای جدا کردن، با کندن و کشیدن است. «غرق» و «اغراق» به معنای شدت است. «نشط» به معنای گشودن گره است و نشاط یعنی آنکه عقده‌های روحی باز شوند. بر خلاف بعضی انسان‌ها که نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است، فرشتگان الهی در انجام مأموریت‌ها با نشاط هستند. «ناشط» به کسی گویند که کاری را با رغبت انجام می‌دهد. همچنین این کلمه، در مورد کسی که سطل آب را از چاه بیرون می‌کشد، گفته می‌شود، گویا فرشتگان جان مؤمنان را به آرامی بیرون می‌کشند. (۱)

«نازعات» و «ناشطات» در واقع در وصف برای طایفه‌ای از فرشتگان است و چون کلمه «طائفه» مؤنث است این صفات نیز مؤنث آمده است.

«سابحات» از «سیح» به معنای حرکت سریع در آب یا هواست. اشاره به اینکه فرشتگان در انجام مأموریت‌های الهی سریع و چابک هستند.

به فرموده حضرت علی علیه السلام، فرشتگان با آرامی و رفاقت جان مؤمنین را می‌گیرند. «يقبضون ارواح المومنين يسألونها سألًا رفيقًا» (۲)

سوگند خداوند به فرشتگان، هم نشانه اهمیت و جایگاه فرشتگان در نظام هستی است و هم اهمیت امری که برایش سوگند یاد شده است.

ممکن است پنج صفتی که در این آیات آمده، برای پنج گروه فرشته باشد و ممکن است برای یک گروه باشد، به این معنا که به محض صدور فرمان از جا کنده می‌شوند و با نشاط پیگیری می‌کنند و با سرعت حرکت می‌کنند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند تا فرمان را مدبرانه انجام دهند. (۳) پیام‌ها:

۱- هر کس دل بسته‌تر به مادیات باشد، دل‌کنندش از آن سخت‌تر خواهد بود. «والنازعات غرقا»

۲- لحظه مرگ، آغاز پاداش و کیفر است. «غرقا، نشطا»

۳- هر دسته از فرشتگان مأمور کاری مخصوص هستند. «النازعات، الناشطات، السابحات»

۴- نشاط داشتن در انجام مأموریت یک ارزش است. «والناشطات نشطا»

۵- تمام هستی میدان کار فرشتگان است. «والسابحات سبحًا»

۶- فرشتگان در انجام مأموریت الهی بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. «فالسابقات»

۷- فرشتگان، کار خود را به نحو احسن انجام می‌دهند. «غرقا، نشطًا، سبحًا، سبِقًا»

۸- با اینکه تدبیر هستی با خداست: «يدبر الامر» (۴) ولی خداوند به فرشتگان نیز اجازه تدبیر داده است. «فالمُدَبِّرَاتِ امرا»

۹- فرشتگان در اداره و تدبیر مهارت لازم را دارند. «فالمُدَبِّرَاتِ امرا»

۱۰- تدبیر و مدیریت امور، نیازمند نشاط و سبقت و چابکی است. «الناشطات، السابحات، السابقات، المدبِّرات»

۱۱- نظام هستی تصادف نیست، بر اساس تدبیر است. «فالمُدَبِّرَاتِ...»

۱۲- تدبیر ارزشی است که به خاطر آن می‌توان سوگند یاد کرد. «فالمُدَبِّرَاتِ امرا»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) یونس، ۳.

النازعات

«۶» يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ

روزی که زلزله وحشتناک همه چیز را به لرزه درآورد.

النازعات

«۷» تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ

و به دنبال آن لرزه دیگری واقع شود.

النازعات

«۸» قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ

در آن روز، دل‌هایی ترسان و لرزان است.

النازعات

«۹» أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ

و چشم‌ها (از ترس) فرو افتاده.

النازعات

«۱۰» يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ

(آنان که در دنیا) می‌گویند: آیا (پس از مرگ) ما به زندگی نخستین باز گردانده می‌شویم؟

النازعات

«۱۱» أَوْدَانًا نَّخِرَةً

آنگاه که استخوان‌هایی پوسیده شدیم؟

النازعات

«۱۲» قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ

(با خود) گویند: در این صورت، این بازگشتی زیانبار است.

النازعات

«۱۳» فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ

جز این نیست که آن بازگشت، با یک صیحه عظیم است.

النازعات

«۱۴» فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ

که ناگهان همگی در صحرای محشر حاضر شوند. نکته‌ها:

«راجفه» به معنای اضطراب و لرزه شدید است. «اراجیف» به کلمات فتنه‌انگیز که مایه اضطراب باشد گفته می‌شود.

«رادفه» از «ردیف» به معنای در پی آمدن است و به پس لرزه‌ها گفته می‌شود. شاید زمین لرزه اول به خاطر صور اول باشد که همه

می‌میرند و مراد از «رادفة» صور دوم باشد که همه زنده می‌شوند، چنانکه در آیه ۶۸ سوره زمر به هر دو امر تصریح شده است. «واجفة» به حرکت یا اضطراب شدید و سریع گفته می‌شود و «خاشعة» به کسی گویند که سر به زیر انداخته و به زمین چشم دوخته است.

«حافرة» به معنای آغاز و ابتدای هر چیزی است. بنابراین کافران از بازگشت به زندگی نخستین تعجب می‌کردند. اما ممکن است «حافرة» به معنای «محفورة» باشد، یعنی قبری که در زمین حفر می‌کنند، که در این صورت معنا چنین می‌شود: آیا بعد از مردن، از قبرهایمان برمی‌گردیم و زنده می‌شویم؟ (۱)

«نخرة» استخوان پوسیده‌ای است که با اندک فشاری از هم بپاشد.

دلهایی که در دنیا از خوف خدا لرزان باشد «وجلّت قلوبهم» (۲) در آخرت در امان است. «لا-خوف علیهم و لا-هم یحزنون» (۳) و دلهایی که در دنیا آرامش غافلانه دارند، آنجا مضطربند. «قلوب یومئذ واجفة»

«زجر»، راندن با فریاد و صداست و «زجره» شاید همان نفعه دوم در صور باشد که مقدمه زنده شدن تمام مردگان می‌شود. مراد از «ساهره» زمین هموار قیامت است، زیرا در آن سرزمین، چشم‌ها به خواب نمی‌رود و در حال سَهَر است. پیام‌ها:

۱- دگرگونی نظام طبیعت از مقدمات رستاخیز است. «ترجف الراجفة...»

۲- زلزله‌های قیامت در یک مرحله نیست و در زمان‌های پی‌درپی هستند. «الراجفة... الرادفة»

۳- در قیامت همه نگران نیستند، بعضی دلها دلهره دارند. «قلوب»

۴- ارتباط عمیقی بین روح و جسم برقرار است. «قلوب... واجفة، ابصارها خاشعة»

۵- گروهی از مردم، با طرح سؤالات تکراری، در وقوع قیامت ایجاد شک و تردید می‌کنند. «یقولون ءأنا لمرودون؟»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) انفال، ۲.

(۳) یونس، ۶۲.

النازعات

«۱۵» هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى

آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟

النازعات

«۱۶» إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى

آنگاه که پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی ندا داد:

النازعات

«۱۷» اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ

به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است.

النازعات

«۱۸» فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَٰهِي أَن تَزَكَّىٰ

پس به او بگو: آیا می‌خواهی که (از پلیدی‌ها) پاک شوی؟

النازعات

«۱۹» وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتُخَشِي

و ترا به سوی پروردگارت هدایت کنم تا بترسی (و سرکشی نکنی). نکته‌ها:

«واد» همان وادی است که درّه میان دو کوه یا دو تپه را گویند و «طوی» درّه‌ای در پائین کوه طور است.

«خشیت» به ترسی گویند که ناشی از ایمان به عظمت خداوند باشد.

«تَرْكِي» از «زکات» به دو معناست: رشد و نمو، پاکی و طهارت.

جایگاه گفتگو با خداوند باید پاک و مقدّس باشد. چنانکه در این آیه می‌فرماید: «ناداه ربّه بالواد المقدّس» و در آیات دیگر می‌خوانیم:

«طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۱)، (خداوند به ابراهیم فرمود): خانه مرا برای طواف کنندگان و برپا ایستادگان و رکوع و سجود کنندگان (نماز گزار)، پاکیزه بدار.

«ما كان للمشرکین ان یعمروا مساجد اللّٰه» (۲)، مشرکان سزوار نیست و حق ندارند به تعبیر و بازسازی مساجد الهی دست بزنند.

«ان اولیائہ الا المتقون» (۳)، تنها پرهیزکاران شایسته تولیت و سرپرستی (مسجد الحرام) هستند.

«خذوا زینتکم عند کل مسجد» (۴)، در هر مسجدی و به هنگام نماز، زینت‌های خود را همراه کنید. پیام‌ها:

۱- آغاز سخن با سؤال، شوق شنیدن را در افراد زیاد می‌کند. «هل اتاک»

۲- نقل سرگذشت پیامبران پیشین برای پیامبران بعدی، عامل تقویت روحیه است. «هل اتاک حدیث موسی»

۳- رهبران الهی قبل از مبارزه با طاغوت‌ها، ارتباط خود را با خداوند محکم می‌کردند. «اذ ناداه ربّه... اذهب الی فرعون انه طغی»

۴- برخی سرزمین‌ها، مورد احترام و قداست هستند. «الواد المقدّس طوی»

۵- انبیا، سردمداران مبارزه با طاغوت‌ها. «اذ ذهب الی فرعون انه طغی»

۶- در نهی از منکر به سراغ ریشه‌ها بروید. «اذ ذهب الی فرعون»

۷- از هدایت هیچ کس حتی فرعون مأیوس نباشید و لااقل، سخن حق را به ابلاغ کنید تا اتمام حجت شده باشد. «اذ ذهب الی فرعون... فقل هل لک الی ان تزکی»

۸- در نهی از منکر، حتی با طاغوت‌ها آرام سخن بگویید. «انه طغی فقل هل لک...»

۹- با سؤال، فطرت‌ها را بیدار کنید. «هل لک الی ان تزکی»

۱۰- در شیوه تبلیغ، لحن عاطفی و نرمش در گفتار را فراموش نکنید. «هل لک»

۱۱- جهت دعوت انبیا، تزکیه انسان‌هاست. «هل لک الی ان تزکی»

۱۲- در دعوت و تبلیغ مردم، از کلماتی استفاده کنید که همه انسان‌ها بپذیرند و بپسندند. (دعوت به پاکی و دوری از ناپاکی) «الی ان تزکی»

۱۳- اگر میل درونی به تزکیه نباشد، تلاش انبیا بی‌ثمر است. «تزکی و اهدیک الی ربّک»

۱۴- در مکتب انبیا، برای مبارزه با طاغوت‌ها، ابتدا آنها را موعظه می‌کنند. «انه طغی... تزکی و اهدیک الی ربّک»

۱۵- نشانه هدایت‌پذیری، خوف و خشیت است. «اهدیک... فتخشی»

(در دعوت از کلماتی استفاده کنید که دوست و دشمن آن را ببندد کلمه پاکی مورد اتفاق همه است. «تزکی»

۱۶- پیامبران مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند نه خود. «الی ربّک»

۱۷- طغیان همراه با بی‌پاکی و ناپاکی است. (خداوند می‌فرماید: به سراغ فرعون طغیانگر برو و درباره تزکیه و خشیت با او سخن بگو، یعنی او ناپاک و جسور است) «انه طغی... ان تزکی... فتخشی»

۱۸- ریشه طغیان، نداشتن تزکیه اخلاقی است. «أَنَّهُ طَغَى... إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ»

۱۹- اصلاح افراد، بستگی به اراده و اختیار خود آنان دارد. «هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ»

۲۰- توجه به ربوبیت الهی، زمینه خشیت است. «وَاهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ»

(۱) حج، ۲۶.

(۲) توبه، ۱۷.

(۳) انفال، ۳۴.

(۴) اعراف، ۳۱.

النازعات

«۲۰» فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ

پس معجزه بزرگ را به او نشان داد.

النازعات

«۲۱» فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ

اما او تکذیب کرد و نافرمانی نمود.

النازعات

«۲۲» ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ

آنگاه پشت کرد، در حالی که (برای خاموشی این دعوت) تلاش می نمود.

النازعات

«۲۳» فَحَشَرَ فَنَادَىٰ

پس (ساحران را) جمع کرد

النازعات

«۲۴» فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ

و ندا داد. و گفت: من پروردگار برتر شما هستم.

النازعات

«۲۵» فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ

آنگاه خداوند او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد.

النازعات

«۲۶» إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ

همانا در این ماجرا برای هر کس که (از سوء عاقبت) بترسد، درس عبرتی است. نکته‌ها:

در برابر فرعون که می گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ» من پروردگار برتر هستم، حضرت موسی می گوید: «اهدیک الی ربک» تو را به پروردگارت رهنمون کنم.

«نکال»، کیفر و مجازاتی است که هر کس آن را ببیند یا بشنود، از ارتکاب مثل آن خودداری کند. عذاب آخرت، از آن جهت نکال نامیده شده، که هر کس آن را بشنود، از هر عملی که وی را گرفتار سازد، خودداری می کند. (۱) پیام‌ها:

- ۱- برای امثال فرعون باید بزرگترین معجزه‌ها را آورد. «الایة الکبری»
- ۲- طاغوت‌ها برای حفظ کیان خود از سایر منحرفان استمداد می‌کنند. «فحشر فنادی»
- ۳- ادعای نبوت و انتظار تسلیم شدن دیگران، به معجزه آوردن نیاز دارد. «اهدیک... فراه الایة الکبری»
- ۴- در افراد متکبر، حتی بزرگ‌ترین معجزات کارساز نیست. «الایة الکبری فکذب»
- ۵- معجزات انبیا یکسان نیست. «الایة الکبری»
- ۶- تکذیب انبیا، برای نافرمانی از تعالیم آنان و آزاد بودن از قید و بندهای دینی است. «فکذب و عصى»
- ۷- کسانی که از استدلال و گفتگوی مستقیم عاجزند، پشت پرده تلاش می‌کنند. «فکذب... ثم ادبر یسعی»
- ۸- جو سازی و شعار و هیاهو، از ابزار فرعون‌هاست. «فحشر فنادی»
- ۹- مردم دارای فطرت خداجویی هستند. طاغوت‌ها مسیر آن را متوجه خود می‌کنند. «انا ربکم»
- ۱۰- مستکبران، روزی به زانو در خواهند آمد. «انا ربکم... فَأَخَذَهُ اللَّهُ»
- ۱۱- تاریخ وسیله عبرت است، نه سرگرمی و پرکردن ایام فراغت. «لعبرة»
- ۱۲- از تاریخ آن قسمتی را بازگو کنید که سازنده و عبرت‌آموز باشد. «لعبرة»
- ۱۳- عبرت‌ها بسیار است، عبرت گرفتن مهم است که به آمادگی روحی نیاز دارد. «لعبرة لمن یخشی»

(۱) تفسیر المیزان.

النازعات

«۲۷» ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا

آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمانی که او بنا کرده؟

النازعات

«۲۸» رَفَعَ سَمُوكَهَا فَسَوَّاهَا

سقفش را برافراشت و آن را استوار ساخت.

النازعات

«۲۹» وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا

شبش را تیره و روزش را روشن گرداند.

النازعات

«۳۰» وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكِ دَحَاهَا

بعد از آن، زمین را گسترش داد.

النازعات

«۳۱» أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا

و از آن آب و چراگاه بیرون آورد.

النازعات

«۳۲» وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا

و کوهها را استوار و پابرجا گردانید.

## النازعات

﴿۳۳﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ

تا وسیله برخورداری شما و چارپایان شما باشد. پیام‌ها:

۱- در تبلیغ، شیوه سؤال بسیار مفید است. «ءانتم اشد خلقاً ام السماء»

۲- بهترین راه خدانشناسی، توجه به نعمت‌های اوست. باید از محسوسات برای پی بردن به معقولات استفاده کرد. «رفع سمکها فسواها»

۳- دنیا برای ماست، نه ما برای دنیا. «متاعاً لکم»

۴- در کامیابی‌های مادی، انسان و چهارپا در کنار هم هستند. (آنچه مایه امتیاز انسان است کمالات معنوی است.) «متاعاً لکم و لانعامکم»

۵- نعمت‌ها برای بهره‌گیری انسان است، تحریم‌ها و ریاضت‌های نابجا بی‌معنا است. «متاعاً لکم و لانعامکم»

۶- گسترش زمین و گردش آن در فضا، بعد از آفرینش آسمان‌ها بوده است. «و الارض بعد ذلك دحیها»

## النازعات

﴿۳۴﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى

آنگاه که آن حادثه بزرگ فرا رسد.

## النازعات

﴿۳۵﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى

در آن روز، انسان آنچه تلاش کرده، به یاد آورد.

## النازعات

﴿۳۶﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى

و جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار شود.

## النازعات

﴿۳۷﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَى

اما هر که سرکشی کرده،

## النازعات

﴿۳۸﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

و زندگی پست دنیا را (بر آخرت) برگزیده،

## النازعات

﴿۳۹﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى

بی شک، دوزخ جایگاه اوست.

## النازعات

﴿۴۰﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى

و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس خود را از هوس باز داشت.

## النازعات



«۴۱» فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى

بی شک، بهشت جایگاه اوست. پیام‌ها:

۱- قیامت، بزرگترین و فراگیرترین حادثه است که تمام حوادث دیگر را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. «الطامة الكبرى»

۲- انسان در قیامت، دائماً متذکر کارهای خود در دنیا می‌شود. «یتذکر الانسان ما سعى»

۳- ریشه طغیان، دنیاپرستی است. «طغی و اثر الحیاء الدنیا»

۴- خداوند که ترس ندارد، مقام اوست که مایه ترس انسان می‌شود. مثل اینکه انسان از قاضی می‌ترسد، زیرا می‌داند اگر جرمی مرتکب شود، با او سر و کار دارد. «خاف مقام ربّه»

۵- ریشه مبارزه با نفس، خوف الهی است. «خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی»

۶- نفس انسان فتنه‌گر است که باید او را باز داشت. «و نهی النفس عن الهوی»

۷- قانون الهی برای همه افراد یکسان است. «من طغی... من خاف»

۸- دنیا بد نیست، ترجیح آن بر آخرت بد است. «اثر الحیاء الدنیا»

النازعات

«۴۲» یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا

از تو درباره قیامت می‌پرسند که چه وقت بر پا می‌شود.

النازعات

«۴۳» فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا

تو را به گفتگو درباره آن چه کار؟

النازعات

«۴۴» إِلَىٰ رَبِّكَ مُتْتَهَاهَا

پایان و سرانجام آن با پروردگار توست.

النازعات

«۴۵» إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا

وظیفه تو هشدار کسی است که از آن می‌ترسد.

النازعات

«۴۶» كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا

روزی که آن را می‌بینند، گویی جز شبی یا روزی (در دنیا و برزخ) درنگ نکرده‌اند. نکته‌ها:

سؤال از زمان وقوع قیامت، بارها در قرآن مطرح شده، امّا در هیچ موردی پاسخ داده نشده است. زیرا یکی از الطاف خداوند، مخفی بودن زمان مرگ و قیامت است و دانستن زمان آن سبب به هم خوردن آرامش درونی و ارتباطات بیرونی است. انسان زمانی رشد می‌کند که در اضطراب قرار نگیرد.

آنچه مهم است ایمان به وقوع قیامت است نه دانستن زمان وقوع آن.

برای غافلان، هشدار و انداز لازم‌تر از بشارت است. لذا «انما انت مبشّر» در قرآن نداریم، امّا «انما انت منذر» آمده است. پیام‌ها:

۱- برخی سؤالات درباره قیامت، نابجاست و نیاز به پاسخ ندارد. (مانند سؤال از زمان وقوع قیامت) «یستلونک عن الساعة...»

۲- گفتگو و مذاکره در اموری که به بشر مربوط نیست، معنا ندارد. «فیم انت من ذکراها»

۳- علم بشر محدود است و نمی‌تواند به انتهای علم که مخصوص خداوند است دست یابد. «الی ربّک منتهاها»

۴- وظیفه پیامبران، انذار مردم است، نه الزام و اجبار آنان به پذیرش. «أنما انت منذر»

۵- از شرایط پذیرش دعوت انبیا، آمادگی روحی مردم و پروا داشتن از گناه است. «انت منذر من یخشیها»

۶- آخرت به قدری بزرگ است که تمام عمر دنیا و برزخ در کنار آن، به مقدار شبی یا روزی بیش نیست. «لم یلبثوا الاّ عشیةً او

ضحها»

## عبس

سیمای سوره عبس

این سوره چهل و دو آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره از اولین آیه گرفته شده و به معنای چهره درهم کشیدن است.

گرچه شأن نزول آیات اولیه این سوره، برخورد نامناسبی است که با یک فرد نابینا صورت گرفته، امّا محور مطالب آن، همانند

دیگر سوره‌های مکی، معاد و حوادث تکان دهنده قیامت و سرنوشت مؤمنان و کافران در آن روز است.

بیان گوشه‌ای از نعمت‌های خداوند به انسان و کفران و ناسپاسی او در برابر این نعمت‌ها، بخشی دیگر از آیات این سوره را تشکیل

می‌دهد. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» عَبَسَ وَ تَوَلَّى

چهره درهم کشید و روی بر تافت.

عبس

«۲» اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمٰی

از اینکه نابینایی به سراغ او آمد.

عبس

«۳» وَمَا یُدْرِیْکَ لَعَلَّهٗ یَزَّکّٰی

و تو چه دانی، شاید او در پی پاکی و پارسایی باشد.

عبس

«۴» اَوْ یَذَّکَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذُّکْرٰی

یا پند گیرد و آن پند سودش بخشد.

عبس

«۵» اَمَّا مِّنْ اِشْتِغٰنٰی

اما کسی که خود را بی‌نیاز می‌بیند.

عبس

«۶» فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰی

پس تو به او می‌پردازی.

عبس

«۷» وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِي

با آنکه اگر پاک نگردد، بر تو چیزی نیست.

عبس

«۸» وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَشْعِي

و اما کسی که شتابان نزد تو آمد،

عبس

«۹» وَ هُوَ يَخْشَى

در حالی که از خدا می‌ترسد،

عبس

«۱۰» فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى

تو از او تغافل می‌کنی و به دیگری می‌پردازی. نکته‌ها:

بر اساس روایات اهل سنت، شخصی به نام عبدالله بن امّ مکتوم که فردی نابینا بود، به مجلس پیامبر وارد شد، در حالی که آن حضرت با بزرگان قریش همچون ابوجهل و عتبه جلسه داشت و آنان را به اسلام دعوت می‌کرد. او که نابینا بود و حاضران را نمی‌دید، مکرراً از پیامبر می‌خواست که قرآن بخواند تا او حفظ کند.

لذا نوعی کراهت و ناراحتی در چهره آن حضرت ظاهر شد. در اینجا بود که آیات اولیه سوره عبس نازل شد و آن حضرت را مورد عتاب و سرزنش قرار داد.

البته در آیات مورد بحث، دلالت روشنی بر اینکه شخص عبوس کننده، پیامبر بوده است وجود ندارد و روایات اهل سنت، آن را مطرح کرده است. اما در روایتی که از امام صادق علیه السلام رسیده، این آیات در شأن مردی از بنی امیه نازل شده که در محضر پیامبر بوده و به هنگام ورود ابن مکتوم، چهره درهم کشید و روی بگرداند. (۱)

مرحوم سید مرتضی در کتاب متشابه القرآن، روایات اهل سنت را مردود دانسته و با استناد به دیگر آیات قرآن می‌فرماید: خداوند اخلاق پیامبر را ستوده و درباره او فرموده است: «أَنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (۲) تو دارای خلق نیکو و بزرگوارانه هستی و در دو مورد آن حضرت را به تواضع در برابر مؤمنان سفارش نموده است: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۳)، «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۴)

علاوه بر آنکه اگر پیامبر چنین اخلاقی داشت، بر اساس آیات دیگر قرآن، اصولاً در تبلیغ توفیقی نداشت. چنانکه خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (۵) اگر تندخو و خشن بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

ده آیه انتقاد به خاطر چهره درهم کشیدن و عبوس کردن در برابر نابینایی که برای او خنده و ترشروی فرقی ندارد، نشان دهنده حساسیت اسلام در برخورد با طبقه محروم است.

مراد از «مَنْ إِسْتَغْنَىٰ» یا بی‌نیازی مالی است که باعث می‌شود شخص خود را برتر از دیگران بداند و یا بی‌نیازی از ارشاد و هدایت است که شخص، دیگران را گمراه و منحرف ببیند. البته جمع میان هردو نیز ممکن است، یعنی شخص در اثر ثروت زیاد، گرفتار غرور شده و به سخن حق دیگران گوش فراندهد. پیام‌ها:

۱- نقص عضو نشانه نقص شخصیت نیست. (احترام نابینایان و معلولین و افراد ناقص الخلقه لازم است). «عبس و تولیٰ أن جائه الاعمی»

- ۲- ارزش اخلاق به خاطر کمال ذاتی آن است، نه خوشایند دیگران. (نابینا که عبوس کننده را نمی‌بیند تا شاد یا ناراحت شود).  
«عبس و تولیٰ أن جاءه الاعمی»
- ۳- اسلام با روحیه استکبار و تحقیر دیگران مخالف است. «و ما یدریک لعلہ یزکی»
- ۴- به ظاهر افراد نمی‌توان قضاوت کرد. (گاهی نابینا، از افرا بینا طالب تر است) «الاعمی... لعلہ یزکی»
- ۵- میزان پذیرش افراد جامعه متفاوت است. در برابر ارشاد و دعوت پیامبر، گروهی تزکیه می‌شوند و گروهی در حد تذکر سود می‌برند. «یزکی او یدکر»
- ۶- تذکر دادن، بی نتیجه نیست و اثر خود را می‌گذارد. «یدکر فتنفعه الذکری»
- ۷- اصل، ایمان انسان‌هاست نه ثروت و سرمایه آنها. «أما من استغنیٰ أما من... یخشی»
- ۸- پیامبر مسئول ارشاد مردم است نه اجبار آنان. «و ما علیک الاّ یزکی»
- ۹- احساس بی‌نیازی محکوم است. جمله «أما من استغنیٰ» در مقام انتقاد است.
- ۱۰- احساس بی‌نیازی و خود را کامل و بی‌نیاز دانستن، سبب محروم شدن از تزکیه است. «من استغنیٰ... الاّ یزکی»
- ۱۱- طبقه محروم با سرعت به سراغ اسلام می‌آیند. «جاءک یسعی»
- ۱۲- خشیت درونی با تلاش و حرکت بیرونی باید توأم باشد. «یسعی و هو یخشی»
- ۱۳- راه خودسازی، درک محضر پیامبر و یا استاد ربّانی است. «جاءک یسعی»
- ۱۴- در شیوه تبلیغ برخورد دو گانه با فقیر و غنی جایز نیست. «فانت له تصدّی - فانت عنه تلّهی»

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) قلم، ۴.

(۳) حجر، ۸۸.

(۴) شعراء، ۲۱۵.

(۵) آل عمران، ۱۵۹.

عبس

«۱۱» کَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ

چنین نیست (که آنها می‌پندارند)، همانا قرآن وسیله تذکر است.

عبس

«۱۲» فَمَنْ شَاءَ ذَكْرُهُ

پس هر کس بخواهد، آن را یاد کند و از آن پند گیرد.

عبس

«۱۳» فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ

در میان صحیفه‌هایی ارجمند است.

عبس

«۱۴» مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ

که بلند مرتبه و پاکیزه است.

عبس

«۱۵» بِأَيْدِي سَفَرَةٍ

به دست سفیرانی

عبس

«۱۶» كِرَامٍ بَرَرَةٍ

بزرگوار و نیکوکار. نکته‌ها:

«صِيْحْفٌ» جمع «صحيفة» به معنای مکتوب است. «سفرة» جمع «سافر» به معنای کاتب است، چنانکه «اسفار» جمع «سافر» به معنای کتاب است. «بررة» جمع «بار» به معنای نیکو کار است. (۱)

مراد از «سفرة»، سفیران و رسولان وحی، یعنی فرشتگانی هستند که وحی الهی را به پیامبران می‌رسانند و این فرشتگان، یاران جبرئیل و تحت امر او هستند که قرآن درباره او می‌فرماید: «انّه لقول رسول کریم... مطاع ثم امین» (۲) راه خدا هم آسان است و هم زمینه فطری و فکری و فقهی دارد. پیام‌ها:

۱- آیات قرآن مایه تذکر و عامل بیداری فطرت بشری است. «انّها تذکرة»

۲- مقام و مرتبه قرآن برتر از دسترسی نااهلان و تحریف و تغییر آنان است. «مرفوعة مطهرة»

۳- قرآن را باید در جایگاه بلند قرار داد. «مرفوعة»

۴- قرآن باید از هر آلودگی حفظ شود. «مطهرة»

۵- در دعوت قرآن، اکراه و اجباری نیست و هر کس بخواهد با اختیار خودش آن را می‌پذیرد. «فمن شاء ذكره»

۶- آنچه را خداوند تکریم کرده ما نیز باید تکریم کنیم. «صحف مکرمة»

۷- قرآن کریم را، فرشتگان کرام به پیامبر می‌رسانند. «صحف مکرمة... بایدی سفره کرام» (هم سرچشمه قرآن خداوند کریم است و هم خود قرآن و هم آورندگان آن و هم بر کسی که نازل شده است).

(۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۲) تکویر، ۱۹ - ۲۱.

عبس

«۱۷» قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ

مرگ بر این انسان (سرکش) که چه ناسپاس است.

عبس

«۱۸» مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ

(مگر خداوند) او را از چه چیز آفریده است.

عبس

«۱۹» مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ

از نطفه‌ای ناچیز آفریدش و سامانش بخشید.

عبس

«۲۰» ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ

سپس راه (سعادت) را برای او آسان و فراهم نمود.

عبس

«۲۱» تُمْ أَمَاتَهُ فَأَقْبِرْهُ

آنگاه او را میراند و در گورش نهاد.

عبس

«۲۲» تُمْ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ

پس هر زمان که بخواهد او را برانگیزد.

عبس

«۲۳» كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ

هرگز (چنین نیست) که هنوز آنچه را که خدا به او فرمان داده، انجام نداده است. نکته‌ها:

در میان انواع برخوردی که با مردگان می‌شود، دفن آنها در گور، شیوه‌ای است که خداوند به انسان آموخته است. آنگاه که قابیل در فکر چاره‌جویی و پنهان کردن جسد بی‌جان برادرش هابیل بوده و خداوند با فرستادن یک کلاغ، دفن در خاک را به او

آموخت. «فبعث الله غراباً يبحث في الارض ليريه كيف يواري سوءة اخيه» (۱) پیام‌ها:

- ۱- انسان کافر و ناسپاس مورد لعن خداست. «قتل الانسان ما اكفره»
- ۲- در شیوه تبلیغ گاهی باید برای گروهی تند سخن گفت. «قتل الانسان»
- ۳- به آفرینش خود از نطفه ناچیز بنگرید تا از کفر و غرور دست بردارید. «من نطفة خلقه»
- ۴- آفرینش انسان تصادفی نیست، بلکه از روی حساب و کتاب و تقدیر و اندازه‌گیری است. «فقدّره»
- ۵- آفریدن، دلیل قدرت و اندازه‌گیری، دلیل حکمت است. «خلقته فقدّره»
- ۶- با آسان بودن راه شناخت حق و پیمودن آن، چرا گروهی بی‌راهه می‌روند؟ «قتل الانسان ما اكفره... ثم السبيل يسره»
- ۷- خداوند با آسان کردن راه تکامل، اتمام حجت کرده است. «ثم السبيل يسره»
- ۸- انسان دارای استعدادهای زیادی است که با پیمودن راه حق به تکامل می‌رسد. «ثم السبيل يسره»
- ۹- انسان که مرگ و قبر را می‌بیند، چرا سرسختی می‌کند؟ «قتل الانسان ما اكفره... ثم اماته فاقبره»
- ۱۰- تمام کارها در حقیقت منسوب به اوست. «اماته فاقبره»
- ۱۱- معاد جسمانی است. «اقبره... انشره» یعنی همان را که در قبر برد، بیرون آورد.
- ۱۲- با اینکه راه باز و حرکت آسان است، اما گروهی وامانده‌اند. «ثم السبيل يسره... لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ»
- ۱۳- توحید و نبوت و معاد در کنار یکدیگر مطرح‌اند. «خلقته - السبيل يسره - انشره»
- ۱۴- زمان وقوع قیامت تنها در اختیار خداست. «إذا شاء انشره»
- ۱۵- انسان از ابتدا تا انتها تحت تدبیر و در دست اوست. «خلقته - اماته - انشره»

(۱) مائده، ۳۱.

عبس

«۲۴» فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ

پس باید انسان به غذای خود بنگرد.

عبس

«۲۵» أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا

ما آب را آن گونه که باید، (از آسمان) فرو ریختیم.

عبس

«۲۶» ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا

سپس زمین را به خوبی شکافتیم.

عبس

«۲۷» فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا

و در آن، دانه رویاندیم.

عبس

«۲۸» وَعِنَبًا وَقَضْبًا

و نیز انگور و سبزیجات،

عبس

«۲۹» وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا

و زیتون و نخل خرما،

عبس

«۳۰» وَحَدَائِقَ غُلْبًا

و باغهای پردرخت،

عبس

«۳۱» وَفَاكِهَةً وَأَبًّا

و میوه و چراگاه،

عبس

«۳۲» مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ

برای برخورداری شما و چهارپایانتان. نکته‌ها:

«صب» به معنای فرو ریختن آب از بلندی است که شامل نزول باران از آسمان و ریزش آب از آبشارها نیز می‌شود.

«قضب» به سبزیجاتی گفته می‌شود که تر و تازه چیده و خورده شود و شامل علف و یونجه حیوانات نیز می‌گردد.

مراد از «شققنا الارض»، شکافتن زمین به وسیله جوانه گیاهان است که برای سربر آوردن از خاک، آن را می‌شکافند و به رشد خود

ادامه می‌دهند.

مراد از «حباً» حبوباتی است که به مصرف غذای انسان می‌رسد، مانند گندم و جو و نخود و عدس و امثال اینها.

«حدائق» جمع «حديقة» به معنای بوستانی است که اطراف آن دیوار کشیده باشند و «غلب» جمع «غلباء» به معنای درخت بزرگ و

تنومند است.

انسان باید به غذای خود بنگرد که آیا از حلال است یا حرام، دیگران دارند یا ندارند، نیروی بدست آمده از آن در کجا صرف

می‌شود و این غذا چگونه بدست آمده است؟ امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «فلینظر الانسان الى طعامه» فرمودند: انسان بنگرد که

علم خود را از چه کسی می‌گیرد (۱) و طعام را شامل طعام معنوی دانستند. پیام‌ها:

- ۱- انسان، مأمور به تفکر در غذا، به عنوان یکی از نعمت‌های خداست، خوردن بی‌فکر کار حیوان است. «فلینظر الانسان الی طعامه»
- ۲- اگر ملاکهای معنوی نباشد، انسان و حیوان در کامیابی از غذا و طبیعت، در یک ردیفند. «متاعاً لکم و لانعامکم»
- ۳- دقت در پیدایش نعمت‌ها، وسیله‌ای برای کفر زدائی است. «قتل الانسان ما اکفره... فلینظر الانسان الی طعامه»
- ۴- هستی، مدرسه خداشناسی است، چه سیر تکاملی درون انسان و چه بیرون انسان. «من نطفة خلقه فقدره - اماته - انشره صببنا الماء صببا شققنا الارض شققا...»
- ۵- ریزش باران و رویش انواع گیاهان و درختان، هدفمند است و فراهم شدن غذا برای انسان و حیوانات، یکی از حکمت‌های آن است. «انا صببنا الماء... شققنا الارض... فانبتنا فیها حباً... متاعاً لکم و لانعامکم»
- ۶- انگور، زیتون و خرما، از میوه‌های مورد سفارش قرآن است. «عنباً... زیتوناً و نخلاً»

(۱) کافی، ج ۱، ص ۵۰.

عبس

﴿۳۳﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ

پس زمانی که آن صدای هولناک در آید.

عبس

﴿۳۴﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ

روزی که انسان از برادرش بگریزد

عبس

﴿۳۵﴾ وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ

و از مادر و پدرش

عبس

﴿۳۶﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ

و همسر و فرزندانش.

عبس

﴿۳۷﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ

در آن روز برای هر یک از آنان کار و گرفتاری است که او را (از پرداختن به کار دیگران) بازدارد. نکته‌ها:

«صاخّه» به معنای صدای وحشتناکی است که نزدیک است گوش را کر کند. مراد از آن، یا صیحه‌ی برپا شدن قیامت است و یا ناله و فریاد گوش خراش مردم در آن روز.

در آیات قبل، از معاش بحث شد و در این آیات از معاد گفتگو می‌شود.

در باره انگیزه فرار انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان، مطالبی می‌توان گفت، از جمله اینکه می‌گریزد تا مبادا برادرش از حقوق خود مطالبه کند و او را گرفتار سازد.

می‌گریزد تا مورد تقاضای دیگران قرار نگیرد. می‌گریزد تا رسوایی او را دیگران نفهمند. می‌گریزد تا به کار خود برسد و تکلیفش زودتر روشن شود. «لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» پیام‌ها:



- ۱- قیامت، روز فرار است. فرار برادر از برادر، فرزند از پدر و مادر، مرد از همسر، پدر از پسر. «فاذا جاءت الصاخة يوم يفر...»
- ۲- روابط خویشاوندی، در قیامت گسسته می‌شود. «يفر المرء من اخيه و...»
- ۳- در قیامت، هر کس به فکر نجات خویش است. «لكل امرئ... شأن يُغنيه»
- ۴- در قیامت، فرصت برای پرداختن به کار دیگران نیست. «لكل امرئ منهم يومئذ شأن يُغنيه»

عبس

«۳۸» وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ

چهره‌هایی در آن روز درخشانند،

عبس

«۳۹» ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ

خندان و شادمانند،

عبس

«۴۰» وَ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْنَا غَبْرَةٌ

و چهره‌هایی در آن روز، غبار (غم) بر آنها نشسته.

عبس

«۴۱» تَرَهَّقَهَا قَتْرَةٌ

و تیرگی و سیاهی، چهره آنان را پوشانده است.

عبس

«۴۲» أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ

اینان همان کافران بدکردارند. نکته‌ها:

«مستبشرة» با خبر شدن از مطلب شادی که از آن بشره و پوست صورت شکفته شود. «غبره» و غبار به معنای گرد خاک فرونشسته بر چیزی است. «قتره»، دود سیاهی است که برمی‌خیزد و «رهق» به معنای فراگرفتن و پوشاندن است. این آیات، مردم را در قیامت به دو دسته تقسیم می‌کند: اهل سعادت و اهل شقاوت، که هر دو گروه با سیما و چهره‌شان شناخته می‌شوند. چون صورت انسان، آئینه سیرت اوست و شادی و غم درونی او در چهره‌اش ظاهر می‌گردد. این سوره با چهره درهم کشیدن در دنیا آغاز و با چهره دود آلوده شدن در قیامت پایان می‌یابد. «عبس... ترهقها قتره» «کفره» جمع کافر و «فجره» جمع فاجر است. اولی اشاره به فساد عقیده دارد و دومی اشاره به فساد عمل. پیام‌ها:

- ۱- معاد جسمانی است. «وجوه یومئذ...»

- ۲- چهره باز و خندان یک ارزش است. «مسفره، ضاحکه»

- ۳- خنده‌های قیامت، بر اساس بشارت به آینده‌ای روشن است. «ضاحکه مستبشرة»

- ۴- آلودگی به گناه در دنیا، سبب آلودگی چهره در قیامت می‌شود. «ترهقها قتره اولئك هم الكفرة الفجرة»

- ۵- کفر، سبب ارتکاب گناه و فسق و فجور است. «الكفرة الفجرة»

- ۶- صورت اهل ایمان و تقوی، شاد و خندان است. (به قرینه اینکه صورت اهل کفر و فجور، دود آلود است) «وجوه یومئذ مسفرة... وجوه یومئذ علیها غبره»

- ۷- از بهترین شیوه‌های تبلیغ، مقایسه است. «وجوه... وجوه»

۸ - گناه، باعث می‌شود که چهره پاک الهی انسان، با نقابی زشت و سیاه پوشیده شود. «علیها غَبرَةُ ترهقها فترَةُ»

## التکویر

سیمای سوره تکویر

این سوره بیست و نه آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای درهم پیچیده شدن و تاریک شدن است.

محتوای سوره نشان می‌دهد که سوره در اوایل بعثت نازل شده است، زیرا مخالفان در اوایل دعوت، آن حضرت را مجنون

می‌خواندند و این سوره همانند سوره نون که در اوایل بعثت نازل شده، مشتمل بر تنزیه آن حضرت از این گونه تهمت‌هاست. (۱)

بخش اول این سوره، تغییرات عظیم و فراگیر این جهان را که مقدمه برپا شدن قیامت است، بیان می‌کند و بخش دوم، بیانگر جایگاه

والای قرآن و نقش و تأثیر آن در روح و روان آدمیان است.

در روایات، برای تلاوت این سوره که موجب تذکر و غفلت‌زدایی انسان می‌شود، فضیلت‌های بسیاری نقل شده است. (۲) بِسْمِ اللّٰهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ

آنگاه که خورشید در هم پیچیده و تاریک شود.

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

التکویر

«۲» وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ

و آنگاه که ستارگان به خاموشی گرایند.

التکویر

«۳» وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ

و آنگاه که کوهها به حرکت درآیند.

التکویر

«۴» وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ

و آنگاه که شتران باردار به حال خود رها شوند.

التکویر

«۵» وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ

و آنگاه که حیوانات وحشی، برانگیخته و گرد هم آیند. نکته‌ها:

«تکویر»، به معنای درهم پیچیدن است که در مورد خورشید، به جمع شدن شعله‌های آن و خاموش شدن آن منجر می‌گردد.

حرکت کوهها در آستانه قیامت، ناشی از زلزله بزرگ زمین است که باعث فروپاشی و متلاشی شدن قطعات کوهها می‌گردد و

چنانکه در آیات دیگر آمده است، همچون ریگ بیابان روان می‌شوند.

«عِشَار» جمع «عَشْرَاء» به معنای شتر حامله ده ماهه است که در نزد عرب، با ارزش‌ترین اموال محسوب می‌شده است. اما به هنگام بروز علائم قیامت، بی‌صاحب می‌ماند و کسی به فکر آن نیست.

«وحوش» جمع «وحش» به معنای حیوانی است که هرگز با انسان‌ها انس نمی‌گیرد. مانند دژندگان. برخی با استناد به آیه «و ما من دابَّةٌ فی الارض و لا طائرٌ یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون» (۱) گفته‌اند مراد این آیه نیز، محشور شدن حیوانات در قیامت است. امّا برخی دیگر از مفسران، با توجه به اینکه سیاق آیات مربوط به نشانه‌های قبل از قیامت است، گفته‌اند: منظور آن است که قبل از قیامت، در اثر زلزله‌های پی در پی همه حیوانات از لانه‌ها و بیشه‌های خود خارج و در کنار یکدیگر جمع می‌شوند. (۲) پیام‌ها:

۱- نظام موجود خورشید و ستارگان در آسمان و کوه و دریا و زمین، روزی دگرگون می‌شود. «اذا الشمس کوّرت و...»

۲- هستی، محکوم اراده خداوند است و هرگاه او اراده کند، نظام عالم به هم می‌خورد. «اذا الشمس کوّرت و...»

۳- شاید در قیامت، حیوانات وحشی نیز زنده شوند. «و اذا الوحوش حُشرت»

(۱) انعام، ۳۸.

(۲) تفسیر المیزان.

التکویر

«۶» وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ

و آنگاه که دریاها به جوش آیند.

التکویر

«۷» وَإِذَا الْتُفُوسُ زُوِّجَتْ

و آنگاه که جانها جفت و قرین شوند.

التکویر

«۸» وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ

و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود.

التکویر

«۹» بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ

که به کدامین گناه کشته شده است؟

التکویر

«۱۰» وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ

و آنگاه که نامه‌های عمل گشوده شود.

التکویر

«۱۱» وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ

و آنگاه که آسمان از جای کنده شود.

التکویر

«۱۲» وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ

و آنگاه که دوزخ شعله‌ور شود.

التکویر

«۱۳» وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ

و آنگاه که بهشت (برای اهلش) نزدیک آورده شود.

التکویر

«۱۴» عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ

هر کس بداند که چه حاضر کرده است. نکته‌ها:

«شِجْرَت» چند معنا شده است: ۱- به جوش آمدن ۲- به هم پیوستن ۳- پُر و لبریز شدن دریاها که همه آنها طبیعی است، زیرا از یک سو کوه‌ها از جا کنده شده و دریاها به یکدیگر متصل می‌شوند و از سوی دیگر زمین لرزه شدید، گداحتگی درون زمین را بیرون ریخته، آبها به جوش آیند و بخار شوند.

در قیامت، حوریان بهشتی به تزویج بهشتیان سعادت‌مند در آید. چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: «و زَوْجَانَهُم بِحُورٍ عِينٍ» (۱) و جهنمیان دوزخی با قرین‌های شیطانیشان ازدواج می‌کنند. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین» (۲) چنانکه امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «و اذا النفوس زوّجت» فرمودند: اهل ایمان با همسران بهشتی و اهل دوزخ با شیطان قرین می‌شوند. (۳)

«موؤده» به معنای دختر زنده به گور شده است. یکی از عادات بسیار بد جاهلیت این بود که به خاطر فقر یا احساس ننگ، گاهی دختران خود را زنده به گور می‌کردند.

ولایت والدین بر فرزند محدود است و آنان حق گرفتن حقوق طبیعی فرزند همچون حق حیات را ندارند. پدر نمی‌تواند بگوید فرزند خودم است و حق دارم هر تصمیمی راجع به او بگیرم، چنانکه مادر نمی‌تواند بگوید من نمی‌خواستم بچه‌دار شوم و حق دارم فرزند در شکم را سقط کنم. پیام‌ها:

۱- دفاع از مظلوم، اسلام و کفر ندارد. با اینکه دختران زنده به گور شده مسلمان نبودند، ولی قرآن از حق آنان دفاع می‌کند. «و اذا الموءدة سئلت»

۲- دفاع از مظلوم، زن و مرد، کوچک و بزرگ و فرد و جمع ندارد، حتی از یک دختر کوچک باید دفاع کرد. «بأی ذنب قتلت»

۳- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. «بأی ذنب قتلت»

۴- ولایت پدر بر فرزند، شامل حق کشتن فرزند نمی‌شود. «بأی ذنب قتلت»

۵- بیم و امید در کنار هم سازنده است. «الجحیم سُعرت - الجنة أزلفت»

۶- در قیامت، بهشت و دوزخ به اهلش نزدیک می‌شود. «الجنة أزلفت» (و در آیه ۲۳ سوره فجر می‌فرماید: «و جیء یومئذ بجهنم» در آن روز جهنم آورده شود).

۷- اعمال انسان در دنیا ثبت شده و پرونده عمل هر کس در قیامت باز می‌شود. «و اذا الصحف نشرت»

(۱) دخان، ۵۴.

(۲) زخرف، ۳۶.

(۳) تفسیر المیزان.

«۱۵» فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ

سوگند به ستارگانی که بازمی‌گردند.

التکویر

«۱۶» الْجَوَارِ الْكُنُوسِ

در حرکت هستند و پنهان می‌شوند.

التکویر

«۱۷» وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ

و سوگند به شب آنگاه که برود.

التکویر

«۱۸» وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ

و سوگند به صبح آنگاه که بدمد.

التکویر

«۱۹» إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ

که همانا قرآن، کلام پیام‌آوری گرامی است.

التکویر

«۲۰» ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ

آن که نزد خداوند صاحب عرش، دارای قدرت و مقام والا است.

التکویر

«۲۱» مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ

(فرشته‌ای که) فرمانش برند و امینش شمرند. نکته‌ها:

«خُنُوسٍ» جمع «خانس»، به معنای رجوع کننده است. «جوار» جمع «جاریه» به معنای روان و در جریان است و «كُنُوسٍ» جمع «کانس» به معنای مخفی شدن است. مفسران با توجه به آیات بعد که در مورد به پایان رسیدن شب و دمیدن صبح است، آیات «فلا اقسام بالخُنُوسِ الجوارِ الْكُنُوسِ» را در مورد ستارگان دانسته‌اند که هر شب ظاهر می‌شوند و با طلوع خورشید پنهان می‌گردند، گرچه در همان حال پنهانی، در حرکت اند و لذا شب بعد به جای خود بازمی‌گردند.

«عَسْعَسَ» به معنای تاریکی رقیق است که به فرموده حضرت علی علیه السلام به هنگام پایان شب مشاهده می‌شود. (۱) بنابراین آیه «و اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ» شبیه آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ» (۲) می‌باشد.

«تَنَفَّسَ» به معنای نفس کشیدن صبح است. گویا روز از حبس شب آزاد شده و در هوای آزاد نفس می‌کشد.

سوگند خداوند به دمیدن صبح و پنهان شدن ستاره و حرکت کرات آسمانی در زمان جاهلیت، نشانه‌ی توجه اسلام به طبیعت و تفکر در آن است. پیام‌ها:

۱- روز قیامت روز شهود و تجسم عمل است. «علمت نفس ما احضرت»

۲- در قیامت، انسان به جزئیات کار خود آگاه می‌شود. «ما احضرت»

۳- فرشته وحی، کریم، امین، قوی و مطاع است. «کریم، ذی قُوَّةٍ مکین، مطاع، امین»

۴- کرامت و بزرگواری، توانایی و مکنّت، داشتن نیروهایی فرمان بر و امانت‌داری از شرایط لازم برای پیام‌رسانی و ارشاد است.

«کریم، ذی قوه، مکین، مطاع، امین»

۵- جبرئیل مأمورانی فرمان بردار در اختیار دارد. «مطاع»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) مدثر، ۳۳.

التکویر

«۲۲» وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ

و همانا مصاحب شما (پیامبر)، جنّ زده نیست.

التکویر

«۲۳» وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ

و قطعاً آن (فرشته وحی) را در افق روشن دیده است.

التکویر

«۲۴» وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ

و او بر غیب بخیل نیست (و آنچه را دریافت کرده، دریغ نمی کند).

التکویر

«۲۵» وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ

و آن قرآن، از القائنات شیطان رانده شده نیست. نکته‌ها:

«ضنین» از «ضنّ» به معنای بخل ورزیدن است. این کلمه یک بار بیشتر در قرآن به کار نرفته است.

مخالفان پیامبر، به او نسبت مجنون می دادند و مراد آنان، ارتباط پیامبر با جنیان بود و در واقع، قرآن را از القائنات جنّ بر پیامبر می دانستند. لذا این آیات، در مقام رفع این تهمت می فرماید: پیامبر، فرشته وحی را به روشنی دیده و قرآن را از او دریافت کرده است، نه آنکه شیطان بر قلب پیامبر چیزی را القا کرده باشد و او گمان نموده که وحی الهی است. پیام‌ها:

۱- گاهی باید تهمت‌ها را بی جواب نگذاشت و پاسخ داد. «و ما صاحبکم بمجنون»

۲- پیامبر، همراه با مردم و در کنار آنان زندگی می کرد. «صاحبکم»

۳- پیامبر، جبرئیل را می دید. «و لقد رآه» (چنانکه در سوره نجم آیه ۱۳ می فرماید: «لقد رآه نزلهً اخری»)

۴- در برابر تحقیرها، تکریم تحقیر شده‌ها لازم است. «لقد راه بالافق المبین»

۵- شکر علم، بازگویی آن است و بخل علمی، امری ناپسند است. «و ما هو علی الغیب بضنین»

۶- پیامبر اکرم علم غیب می دانست. «و ما هو علی الغیب بضنین»

۷- رسول خدا، نه از درون گرفتار جنون است: «ما صاحبکم بمجنون» و نه از بیرون تحت تأثیر القائنات شیطانی است. «و ما هو بقول

شیطان رجیم»

۸- قرآن، در مرحله نزول از هرگونه تحریفی محفوظ است و جبرئیل هیچ گونه دخل و تصرفی در آن نمی کند، «رسول کریم...

امین» همان گونه که در مرحله دریافت دچار هیچ کم و کاست نمی شود. «و ما هو علی الغیب بضنین»

۹- قرآن، سخن فرشته وحی است، نه شیطان مطرود. «لقول رسول کریم... ما هو بقول شیطان رجیم»

۱۰- بهترین نشانه سالم بودن عقل پیامبر، آن است که شما عمری با او مصاحبت و معاشرت داشته و هیچ فکر و کردار ناروایی از او

ندیده‌اید. «و ما صاحبکم بمجنون»

۱۱- در جایگاه ملاقات پیامبر با جبرئیل، جای هیچ ابهامی نیست. «الافق المبین»

التکویر

«۲۶» فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ

پس به کجا می‌روید؟

التکویر

«۲۷» إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

آن (قرآن) جز پند و تذکری برای جهانیان نیست.

التکویر

«۲۸» لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ

برای هر کس از شما که بخواهد راستی و درستی پیشه کند.

التکویر

«۲۹» وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

و شما نمی‌خواهید جز آنچه خداوند، پروردگار جهانیان بخواهد. پیام‌ها:

۱- انسان بی‌هدف و بی‌مکتب نداریم، حتی کفار و مشرکان برای خود راه و مرامی دارند، «لکم دینکم» آنچه مهم است، انتخاب راه درست است. «این تذهبون»

۲- قرآن، بهترین وسیله پند، تذکر و موعظه است. «ان هو الا ذکر»

۳- قرآن، برای همه جهانیان است و به زمان و مکان و نژاد خاصی وابسته نیست. «للعالمین»

۴- در شیوه تبلیغ، تذکر آری ولی اجبار نه. «ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یستقیم»

۵- راه‌یابی به راه راست و پایداری در آن، در گرو خواست خود انسان است. «لمن شاء منکم ان یستقیم»

۶- راه قرآن، راه مستقیم است و به دور از هرگونه افراط و تفریط و اعوجاج می‌باشد. «لمن شاء منکم ان یستقیم»

۷- خواست ما در مدار خواست خداست، نه به اجبار او، که در این صورت، خواست ما بی‌معنا می‌شود. «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله»

۸- انسان، نه بی‌اراده است و نه خود مختار. «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله»

۹- مشیت خداوند بر مبنای ربوبیت اوست. «یشاء الله رب العالمین»

۱۰- چون خداوند رب العالمین است و بر همه امور تسلط دارد، پس خواست انسان نیز مشروط به خواست اوست. «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین»

## الانفطار

سیمای سوره انفطار

این سوره نوزده آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول و به معنای شکافته شدن آسمان است.

همچون دیگر سوره‌های مکی، محور این سوره، قیامت و حالات مردمان در آن هنگامه هولناک است. حوادث عظیمی که در پایان

دوران جهان و در آستانه قیامت رخ می‌دهد، فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال انسان‌ها در دنیا هستند، عاقبت نیکان و بدان و گوشه‌ای از مشکلات آن روز، بخش‌های مختلف این سوره را تشکیل می‌دهد.

برای تلاوت این سوره در نمازهای واجب و مستحب، فضیلت‌هایی وارده شده که بیانگر نیاز دائمی انسان به تذکر و توجه است تا از قیامت غفلت نکند و به دنیا دل نبندد. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ

آنگاه که آسمان شکافته شود.

الانفطار

«۲» وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَشَرَتْ

و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند.

الانفطار

«۳» وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ

و آنگاه که دریاها گشوده و به هم راه یابند.

الانفطار

«۴» وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ

و آنگاه که قبرها زیرورو گردد.

الانفطار

«۵» عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ

هر کس بداند، آنچه از پیش فرستاده و آنچه بر جای گذاشته است. نکته‌ها:

«انفطار» به معنای شکافته شدن است، «فطر» و «افطار» نیز به همین معناست، زیرا روزه با غذا خوردن می‌شکافد. «انفطار» و «انشقاق» به یک معناست، لکن در انفطار بعد از شکافتن به چیزی می‌رسیم، بر خلاف انشقاق، چنانکه عرب در حفر قنات می‌گوید: «فطرت» چون بعد از شکافتن زمین، به آب می‌رسد.

«انتثار» به معنای پراکندگی است و به چیزی که بر سر عروس می‌ریزند، نثار گویند.

«فجر» به معنای بروز شکاف و باز شدن راه است و «تفجیر»، بیانگر عظمت و شدت شکافته شدن کوههاست.

در کلمه «بُعْثِرَتْ» هم معنای «بعث» (به پا خواستن) است و هم معنای «ثور» (دگرگون شدن)، لذا راغب در مفردات گفته است که بعید نیست فعل «بُعْثِرَتْ» مرکب از این دو فعل باشد، یعنی زیر و رو شدن خاک‌ها و برپاخاستن مردگان.

پیوند میان آسمان و زمین و دریا و خشکی به گونه‌ای است که هرگاه نظام یکی از آنها به هم بخورد، نظام همه چیز به هم می‌خورد. پیام‌ها:

۱- نظام حاکم بر آسمان و زمین به دست خداست و هرگاه او بخواهد تغییر می‌کند. «إذا السماء انفطرت»

۲- معاد جسمانی است و مردگان از قبر برمی‌خیزند. «إذا القبور بعثرت»

۳- به هم ریختن نظام هستی، مقدمه رستاخیز و رستاخیز، برای حساب و کتاب و جزای اعمال انسان‌هاست. «علمت نفس ما قدّمت...»

۴- در قیامت ظرفیت انسان توسعه می‌یابد و همه کارهای گذشته را به یاد می‌آورد. «علمت نفس ما قدّمت»



۵- انسان، هم باید به فکر گذشته خود باشد، تا اگر خلاقی کرده توبه کند و هم به فکر پس از مرگ خود باشد تا یادگار خوبی از خود بجای گذارد. «ما قَدِّمَت وَاخَّرَت»

۶- در قیامت، انسان هم به آنچه عمل کرده آگاه می‌شود و هم به آثار خوب یا بد اعمال خود. «ما قَدِّمَت وَاخَّرَت»  
۷- در قیامت، انسان به کارهایی که می‌توانسته بکند و به تأخیر انداخته و انجام نداده پی می‌برد. «علمت... ما اخَّرت»

الانفطار

«۶» يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ

ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟

الانفطار

«۷» الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ

همان که تو را آفرید و (اندامت را) استوار ساخت و متعادل کرد.

الانفطار

«۸» فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ

و به هر صورت که خواست، تو را ترکیب کرد.

الانفطار

«۹» كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِاللَّيِّنِ

با این همه، (شما روز) جزا را دروغ می‌پندارید.

الانفطار

«۱۰» وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ

در حالی که قطعاً بر شما نگهبانانی (از فرشتگان) گمارده شده‌اند.

الانفطار

«۱۱» كِرَامًا كَاتِبِينَ

نویسندگان بزرگوار،

الانفطار

«۱۲» يَغْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

که به آنچه انجام می‌دهید آگاهند. نکته‌ها:

«سَوَّاكَ» به معنای استواری و استقامت و دوری از اعوجاج است، و «عدلک» بیانگر تعادل و توازن میان اعضا و جوارح انسان است. به عمل خود تکیه کنید نه بر کرم خداوند، انبیا از کرم خدا آگاه بودند اما اهل عمل بودند.

خداوند کریم است: «رَبِّكَ الْكَرِيمِ» فرشتگان مأمور او کریم‌اند: «کراماً کاتبین» رسولان او کریم‌اند: «رسول کریم» (۱) کتاب او کریم است: «آنه لقرآن کریم» (۲) و پاداش او کریمانه است. «اجر کریم» (۳)

خداوند کریم است؛ هم گناهان را می‌بخشد، هم عیب‌ها را می‌پوشاند و هم پاداش را چند برابر می‌دهد. پیام‌ها:

۱- انسان، موجودی غافل و مغرور است و خود را از عواقب کار و قهر خدا در امان می‌پندارد. «یا ایها الانسان ما غرَّک ربُّک»

۲- چرا انسان با آن همه نیاز و ضعف، مغرور باشد؟ «یا ایها الانسان ما غرَّک»

۳- بدترین نوع کبر و غرور، آن است که در برابر پروردگار کریم و هستی بخش باشد. «غرَّک ربُّک الکریم الذی خلقک»

- ۴- غرور و غفلت انسان، سوء استفاده از لطف و کرم و پرده پوشی خداست. «ما غرّك برّبك الكريم»
- ۵- لطف و کرم خدا تنها نسبت به مؤمنین نیست، بلکه نسبت به همه انسان‌هاست. «يا ايها الانسان... برّبك الكريم»
- ۶- غرور انسان، بیانگر غفلت او از نعمت‌های الهی و عظمت آفریدگار است. «ما غرّك برّبك الكريم»
- ۷- درمان غرور، توجه به الطاف کریمانه است. «الکريم... خلقك فسواك فعدلك»
- ۸- آفرینش، نشانه قدرت، «خلقك» تسویه، نشانه حکمت، «سواك» و اعتدال، دلیل علم او به تمام نیازهاست. «عدلك»
- ۹- آفرینش انسان و هماهنگی و تعادل میان اعضای او، جلوه‌ای از کرم خداوند است. «الکريم الذی خلقك فسواك فعدلك»
- ۱۰- تنوع شکل و قیافه انسان‌ها، براساس خواست حکیمانه خداوند است. «فی ایّ صورۃ ما شاء ربّك»
- ۱۱- برای شکستن غرور، باید نعمت‌های الهی را پی در پی گوشزد کرد. «خلقك، سواك، عدلك، ربّك»
- ۱۲- آنکه در دنیا تو را آفرید، در آخرت نیز تو را خلق می‌کند، پس تکذیب چرا؟ «کلا بل تکذبون بالدين»
- ۱۳- کسی که به دنیا مغرور شود، آخرت را انکار می‌کند. «غرّك - تکذبون»
- ۱۴- گرچه شما قیامت را منکر می‌شوید، ولی فرشتگان کار خود را انجام می‌دهند. «تکذبون... انّ علیکم لحافظین»
- ۱۵- فرشتگان متعدّد، مسئول حفظ و حراست از انسان‌ها هستند. «لحافظین»
- ۱۶- فرشتگان، مسئول ثبت و ضبط کارهای انسانند. «کراماً کاتبین»
- ۱۷- فرشتگان مراقب، در ثبت اعمال برخوردار می‌گردند. «کراماً کاتبین»
- ۱۸- فرشتگان هم متعدّدند، هم تیزبین و هم ریزبین. «یعلمون ما تفعلون»
- ۱۹- توجه به ثبت اعمال توسط فرشتگان معصوم، سبب حیا و تقوای انسان می‌شود. «یعلمون ما تفعلون»

(۱) حاقّه، ۴۰.

(۲) واقعه، ۷۷.

(۳) یس، ۱۱.

الانفطار

«۱۳» إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ

بی شک، نیکان در ناز و نعمت بهشتی‌اند.

الانفطار

«۱۴» وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ

و بی شک، بدکاران در آتشی شعله‌ور.

الانفطار

«۱۵» يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ

که در روز جزا به آن وارد شوند و بسوزند.

الانفطار

«۱۶» وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ

و لحظه‌ای، از آن غایب و جدا نشوند.

الانفطار

«۱۷» وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ

تو چه دانی که روز جزا چه روزی است؟

الانفطار

«۱۸» ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ

باز، چه دانی که روز جزا چه روزی است؟

الانفطار

«۱۹» يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ

روزی که هیچ کس برای هیچ کس اختیاری ندارد و در آن روز، فرمان تنها برای خداست. نکته‌ها:

«أبرار» جمع «بار» به معنای نیکوکار و «نعیم» به معنای پر نعمت است.

«فجّار» جمع «فاجر» به معنای شکافتن است، یعنی کسانی که پرده‌داری می‌کنند و هتاک هستند.

«صیّلی» ورود در قهر و عذاب است. «یصلونها یوم الدین» همان گونه که «صیلمو» ورود در رحمت و لطف است. «هو الّذی یصلی

علیکم» (۱)

در قیامت، همه امور به دست خداست و این به معنای نفی شفاعت نیست، چون شفاعت نیز از اموری است که خداوند فرمان داده

است. (۲) پیام‌ها:

۱- در تربیت و تبلیغ، سرنوشت خوبان و بدان را مقایسه کنید. «انّ الابرار لفی نعیم - انّ الفجّار لفی جحیم»

۳- حتی پیامبر، به بسیاری از امور قیامت آگاه نیست. «و ما ادراک ما یوم الدین»

۴- مسائل قیامت را با عقل عادی نمی‌توان درک کرد، بلکه باید از طریق وحی بپذیریم. «ما ادراک ما یوم الدین»

۵- مطالب مهم را باید تکرار کرد. «ما ادراک - ثمّ ما ادراک»

۶- پیدایش قیامت برای جزا و کیفر عملکرد دنیوی ماست. «یوم الدّین»

۷- مجرمان برای همیشه در دوزخند. «ما هم عنها بغائین»

۸- قیامت روز سلب مالکیت و اختیار از همه انسان‌هاست. «یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً»

۹- قیامت، تجلّی حاکمیت مطلقه خداوند است. «و الامر یومئذ لله»

(۱) احزاب، ۴۳.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

## المطفّین

سیمای سوره مطفّین

این سوره سی و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است، گرچه بر اساس برخی روایات، آیات اولیه آن مدنی است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای کم فروشان می‌باشد.

این سوره با هشدار به کم فروشان آغاز می‌شود و ریشه آن را باور نداشتن روز قیامت برمی‌شمرد.

سرگذشت فاجران گنهکار و متجاوز و برخورد آنان با آیات الهی، که بیانگر زنگار گرفتگی دل‌های آنهاست، بخش دیگری از

آیات این سوره را تشکیل می‌دهد.

البته بیان نعمت‌های جاودان و شادی و سرور بهشتیان، نور امید را در دل مؤمنان روشن می‌سازد و آنان را در برابر نیش و نوش‌های مجرمان دلداری می‌دهد تا در اثر تحقیر و استهزای آنان اندوهگین نشوند.

براساس روایات، قرائت این سوره در نماز، امتیاز از عذاب را در روز قیامت به دنبال دارد و خداوند او را از نوشیدنی‌های طهور

بهشتی سیراب می‌سازد. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَیَلُّ لِلْمُطَفِّیْنَ

وای بر کم‌فروشان.

(۱) تفسیر نورالتقلین.

المطففین

«۲» الَّذِیْنَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ

کسانی که هر گاه از مردم پیمانه بگیرند کامل می‌گیرند.

المطففین

«۳» وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ

و هر گاه به ایشان پیمانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می‌گذارند.

المطففین

«۴» أَلَا یَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ

آیا آنان گمان ندارند که برانگیخته خواهند شد؟

المطففین

«۵» لَیُّومٍ عَظِیْمٍ

برای روزی بزرگ.

المطففین

«۶» یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ

روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای پاسخ به کارهایشان) خواهند ایستاد. نکته‌ها:

«وایل» به معنای هلاک و عذاب است و بر اساس روایات، نام درّه‌ای در دوزخ یا دری از دره‌های آن می‌باشد.

«طفیف» و قلیل به یک معناست و «تطفیف» به معنای کاستن و کم گذاشتن است و ریشه آن از «طفّ» به معنای کنار است. به

فروشنده‌ای که از کنار اجناس می‌زند، «مطفّف» گویند. ابن مسعود نقل می‌کند که هر کس از نمازش بکاهد مشمول این آیه

است. (۱)

کم فروشی هر صنفی متناسب با خودش می‌باشد: معلم، کارگر، نویسنده، فروشنده، مهندس، دکتر و دیگر مشاغل، هر کدام در

انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، کم فروشند.

کم فروش، خود را زرنگ می‌داند، مردم را دوست ندارد، خدا را رازق نمی‌داند و ظلم اقتصادی به جامعه می‌کند.

کم فروشی از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن آمده است.

امکان کم فروشی یا حساسیت در کیل بیش از وزن است، لذا در یک آیه فقط از کیل و در آیه پس از آن، ابتدا مجدداً از کیل و

سپس وزن، سخن به میان آمده است.

در روایات می‌خوانیم: هرگاه مردم گرفتار گناه کم‌فروشی شوند، زمین روئیدنی‌های خود را از مردم باز می‌دارد و مردم به قحطی تهدید می‌شوند. (۲)

انضباط و دقت اقتصادی، در رأس برنامه‌های اصلاحی انبیاست. چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود: «اوفوا الکیل و لا تکونوا من المخسرین وزنوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین» (۳) پیمان‌ها را (در معامله) کامل و تمام بدهید و از کم‌کنندگان و خسارت‌زندگان نباشید و با ترازوی درست وزن کنید و کالاهای مردم را کم ندهید و روی زمین مفسدانه عمل نکنید. پیام‌ها:

۱- خطر را با کلمات هشدار دهنده اعلام کنید. «ویل للمطففین»

۲- مال حرام از راه کم‌فروشی، عامل سقوط انسان است. «ویل للمطففین»

۳- تفاوت گذاردن در گرفتن و دادن کم‌فروشی است. آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران می‌پسند. «اکتالو... یستوفون - کالوهم... یخسرون»

۴- کم‌فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. «علی الناس»

۵- بالاتر از گناه، انس گرفتن با گناه است، به گونه‌ای که کم‌فروشی شغل انسان شود. «یخسرون» (فعل مضارع، نشانه استمرار است).

۶- برای جلوگیری از مفساد اقتصادی، باید یاد معاد را در دل‌ها زنده کنیم. «الا یظنّ اولئک انهم مبعوثون»

۷- اعتقاد به معاد حتی در حدّ گمان بازدارنده است. «الا یظنّ اولئک انهم مبعوثون»

۸- حوادث روز قیامت، بزرگ و هولناک است. «لیوم عظیم»

۹- برای کم‌فروشی و حق‌الناس باید پاسخ‌گو باشیم. «یقوم الناس لربّ العالمین»

۱۰- کیفر و مجازات مجرمان، از شئون ربوبیت خداست. «یقوم الناس لربّ العالمین»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر میزان.

(۳) شعراء، ۱۸۱ - ۱۸۳.

المطففین

«۷» کَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ

چنین نیست (که آنان می‌پندارند)، همانا پرونده بدکاران در سِجِّین است.

المطففین

«۸» وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ

و تو چه می‌دانی که سِجِّین چیست؟

المطففین

«۹» كِتَابٌ مَّرْقُومٌ

این، سرنوشتی است رقم خورده (و حتمی).

المطففین

«۱۰» وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز.

المطففين

«۱۱» الَّذِينَ يُكذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ

کسانی که روز جزا را انکار می کنند.

المطففين

«۱۲» وَمَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ

و جز تجاوزگر گناهکار، کسی آن را تکذیب نمی کند.

المطففين

«۱۳» إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ

هرگاه آیات ما بر او تلاوت شود، گوید: افسانه‌های پیشینیان است. نکته‌ها:

«سَجِن» از «سَجَن» به معنای زندان و وزن فَعِيل برای مبالغه است: زندان ابد و سخت.

«مَرْقُوم» از «رَقَم»، به معنای خط درست و مشخص است، به گونه‌ای که با دیگر نوشته‌ها اشتباه نشود. بنابراین، «کتاب مرقوم» یعنی

سرنوشت فاجران، کاملاً مشخص و معین است و آنان گرفتار زندان دوزخ‌اند.

مراد از «دین» در آیات مربوط به قیامت، جزاست. «يُكذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ» همان گونه که در سوره حمد، آیه «مالک يوم الدين» به

معنای مالک روز جزاست.

«أَثِيم» از «أَثَم» به کسی گویند که در گناه فرو رفته باشد.

جمله «ويل يومئذ للمكذبين» را دو گونه می توان تفسیر کرد:

الف: وای به کم فروشی که سرنوشتش به تکذیب قیامت می انجامد.

ب: وای به کسانی که کیفر کم فروشان در قیامت را باور ندارند.

شاید مراد از «مکذبین»، تکذیب عملی باشد نه قلبی و زبانی. یعنی کم فروشی و نادیده گرفتن حق مردم، تکذیب عملی قیامت

است، نظیر شخصی که وسواس دارد و عملاً کلام انبیا و امامان و مراجع تقلید را تکذیب می کند، زیرا آن بزرگواران می گویند: این

لباس پاک است ولی وسواسی می گوید: به نظر من پاک نیست که این تکذیب عملی است نه آنکه در قلب یا با زبان منکر باشد.

«اساطیر» جمع «اسطورة» به معنای افسانه است که مطالب زیبا و دل‌نشین دارد ولی واقعیت ندارد و بافته ذهن و خیال داستان سرایان

است. «اساطیر الاولین» یعنی آنکه پیشینیان افسانه‌ها را ساخته‌اند و پیامبر آنها را بازگو می کند.

در تاریخ عاشورا می خوانیم که امام حسین علیه السلام چندین مرتبه لشکر یزید را موعظه کرد و از آنان اقرار گرفت که مگر من

فرزند فاطمه دختر پیامبر شما نیستم، مگر حلالی را حرام یا حرامی را حلال کرده‌ام؟ مگر شما با هزاران نامه از من دعوت نکردید؟

و... در پایان فرمود: «قد ملئت بطونکم من الحرام» شکم‌های شما از حرام پر شده و دیگر سخن حق در روح شما اثری ندارد. امروزه

هیچ یک از دانشکده‌های علوم تربیتی و روانشناسی دنیا، سخنی از تأثیر لقمه حلال و حرام در تربیت و روح انسان مطرح نمی کنند

و شرق و غرب عالم از تأثیر تغذیه بر تربیت غافلند. پیام‌ها:

۱- کم فروش، فاجر است و پرده دیانت را می درد. «للمطففين... الفجار»

۲- سرنوشت فاجران، قطعی و مشخص است. «کتاب مرقوم»

۳- گناه، انسان را به کفر و انکار حقایق وامی دارد. «و ما یکذب به الا کل معتد أثیم»

۴- کسانی آیات قرآن را افسانه و اسطوره می‌خوانند که در گرداب گناه و طغیان فرو رفته‌اند. «کُلُّ معتد اَئیم اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین»

۵- توجیه وحی به افسانه، راهی است برای کافر ماندن. «قال اساطیر الاولین»

۶- لقمه‌ی حرام، انسان را تا مرز کفر پیش می‌برد. (در آغاز سوره سخن از کم فروشی بود که عامل کسب لقمه حرام است، در آیات بعد سخن از فجور شد و در ادامه سخن از تکذیب است.) «ویل یومئذ للمکذبین»

۷- رفتار انسان، در عقائد و باورهای او اثر می‌گذارد. تجاوز و گناه پی‌درپی، انسان را به تکذیب وامی‌دارد. «و ما یکذب به الا کلُّ معتد ائیم»

۸- به یک تذکر و انذار نباید قناعت کرد، تذکر و تلاوت باید دائمی باشد. «تتلی علیه آیاتنا» (فعل مضارع، نشان استمرار است.)

۹- قرآن، حتی نزد مخالفان پرجاذبه است. «قال اساطیر الاولین» (اسطوره به داستان‌های زیبا و پرجاذبه گفته می‌شود.)  
المطففین

«۱۴» کَلَّا بَلْ رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

چنین نیست، بلکه آنچه کسب می‌کردند بر دل‌هایشان زنگار نهاده است.

المطففین

«۱۵» کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ

آنان در آن روز از (الطاف) پروردگارشان محجوب و محرومند.

المطففین

«۱۶» ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ

و آنگاه آنان به دوزخ وارد خواهند شد.

المطففین

«۱۷» ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

سپس (به آنان) گفته خواهد شد: این همان چیزی است که آن را دورغ می‌پنداشتید. نکته‌ها:

«رین» به معنای زنگار است که بر اجناس قیمتی می‌نشیند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هرگاه گناه بر انسان غالب شود، امیدی به رستگاری او نخواهد بود و این است معنای «کلا بل ران علی قلوبهم». (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه در قلبش نقطه سفیدی است. با انجام هر گناه، در آن سفیدی نقطه سیاهی پدید می‌آید و اگر توبه کند، محو می‌شود و اگر اصرار بر گناه کند، سیاهی توسعه یافته و تمام قلب را فرامی‌گیرد و دیگر انسان به خیر و سعادت بر نمی‌گردد. (۲)

امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از «انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون» آن است که از پاداش خداوند محرومند و گرنه خداوند مکان ندارد. (۱۳) پیام‌ها:

۱- افسانه پنداشتن قرآن، ناشی از ناپاکی دل است. «کلا بل ران علی قلوبهم»

۲- گناه، روح انسان را دگرگون و از درک حق باز می‌دارد. «بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»

۳- فطرت انسان سالم است، آنچه آن را می‌پوشاند، گناه است. «ران علی قلوبهم»

۴- در فرهنگ قرآن، قلب و روح مرکز درک حقایق است. «ران علی قلوبهم»

۵- اصرار و تداوم بر گناه، سبب زنگار قلب است. «ما کانوا یکسبون»

- ۶- عمل، سرمایه انسان است که با آن، خوبی‌ها یا بدی‌ها را کسب می‌کند. «کانوا یکسبون»  
 ۷- زنگار گناه که در دنیا مانع درک حقیقت است، در آخرت نیز مانع دریافت الطاف الهی می‌شود. «انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون»  
 ۸- مأموران دوزخ، دوزخیان را سرزنش می‌کنند. «ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذّبون»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

(۲) تفسیر نور الثقلین.

(۳) توحید صدوق، ص ۱۶۲.

المطففین

«۱۸» كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ

چنین نیست، همانا نامه عمل نیکوکاران در جایگاهی بلند است.

المطففین

«۱۹» وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ

و تو چه دانی که علّیین چیست؟

المطففین

«۲۰» كِتَابٌ مَّرْقُومٌ

سرنوشتی است رقم خورده و (حتمی).

المطففین

«۲۱» يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ

که مقربان الهی گواه آنند.

المطففین

«۲۲» إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ

همانا نیکوکاران در ناز و نعمت بهشتی‌اند.

المطففین

«۲۳» عَلَى الْأَرْآئِكِ يَنْظُرُونَ

برتخت‌ها (تکیه زده و) می‌نگرند.

المطففین

«۲۴» تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ

در چهره آنان خرمی و طراوت نعمت را می‌شناسی.

المطففین

«۲۵» يُشَقُّونَ مِنْ رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ

از شرابی خالص و مهر و موم شده به آنان نوشانند.

المطففین



﴿۲۶﴾ خَتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ

مُهر آن از مُسْكَ است و هر کس که اهل مسابقه است، شایسته است که در (رسیدن به این نعمت‌ها) رقابت ورزد.

المطففين

﴿۲۷﴾ وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ

و مخلوط آن، تسنیم است.

المطففين

﴿۲۸﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ

چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند. نکته‌ها:

«عَلَّيْنِ» جمع «عَلَى» به معنای درجات و مراتب بلند تا بی‌نهایت است.

مراد از کتاب ابرار، سرنوشت نیکان در قیامت است و «مَرَقُومٌ» یعنی مشخص و نشان‌دار به گونه‌ای که با سایر نوشته‌ها اشتباه نمی‌شود.

«ارائِكُ» جمع «اریکَه» به معنای تختی است که زینت شده و برای آرمیدن مهیاست.

«نَضْرَةٌ» به معنای زیبایی و خرمی و «نعیم» به معنای نعمت فراوان و «رَحِيقٌ» به معنای شراب خالص است.

«تنافس» یا از «نفیس» است، یعنی دو نفر برای به دست آوردن یک شیء نفیس تلاش می‌کنند و یا از «نفس» است، یعنی دو نفر برای به دست آوردن چیزی، آخرین نفس خود را به کار برده و تلاش می‌کنند. (۱)

پذیرایی در بهشت، مراتب و درجاتی دارد:

برای گروهی «یسقون» و برای گروهی دیگر «سقاھم ربهم» (۲) یعنی بعضی با واسطه و بعضی بی‌واسطه الطاف را دریافت می‌کنند.

بعضی گفته‌اند که مراد از مسک در «ختامه مسک»، ظرف شراب مُهر شده است.

مقربان از تسنیم می‌نوشند، ولی ابرار از نوشیدنی که با تسنیم مخلوط شده، خواهند نوشید.

نوشیدنی‌های بهشتی انواعی دارد: بعضی در نهرها جاری است: «انهار من ماء، انهار من لبن، انهار من خمر، انهار من عسل» (۳) بعضی در ظرف‌های مُهر شده است: «ختامه مسک» و بعضی از آسمان بهشت یا طبقات بالای آن فرو می‌ریزد که همان تسنیم است. (۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: تسنیم، بهترین نوشیدنی بهشت است و مخصوص پیامبر و اهل بیت اوست و از بالا می‌ریزد و در منزل‌های آنان جاری است. (۵) پیام‌ها:

۱- وعده‌های الهی در مورد پاداش خوبان قطعی است. «ان الابرار لفی نعیم» (کلمه ان و حرف لام و جمله اسمیه، بیانگر قطعی بودن وعده است.)

۲- دریافت نعمت در حضور دیگران، لذت را چند برابر می‌کند. «یشھده المقربون»

۳- جایگاه بلند و اشراف بر منظره‌های زیبا، از نعمت‌های بهشتیان است. «علی الارائک ینظرون»

۴- حالات روحی و روانی انسان، بر جسم او تأثیرگذار است. «تعرف فی وجوھهم» (درخشندگی صورت بهشتیان برای انسان مشهود است.)

۵- بکر و دست نخورده بودن نعمت‌های بهشتی، یک ارزش است. «مختوم»

۶- لذت‌های بهشتی، عوارض ندارد. «ختامه مسک»

۷- در فرهنگ اسلام، دنیا، میدان مسابقه و رقابت است، البتہ رقابت برای به دست آوردن نعمت‌های اخروی. «و فی ذلک فلیتنافس

المتنافسون»

۸ - بهشتیان، درجات و مراتبی دارند. «الابرار - المقربون»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) انسان، ۲۱.

(۳) محمد، ۱۵.

(۴) تفسیر نمونه.

(۵) تفسیر برهان.

المطففین

«۲۹» إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ

همانا مجرمان پیوسته به اهل ایمان می خندیدند.

المطففین

«۳۰» وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ

و هرگاه از کنارشان مرور می کردند، (از روی تمسخر) با چشم و ابرو به یکدیگر اشاره می کردند.

المطففین

«۳۱» وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ

و هرگاه به سوی اهل خودشان (و همفکران منحرفشان) باز می گشتند، (شادمان از تمسخر) طنزگونه و بذله گویان باز می گشتند.

المطففین

«۳۲» وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

و هرگاه اهل ایمان را می دیدند، می گفتند: شکی نیست که آنان گمراهند.

المطففین

«۳۳» وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ

در حالی که آنان، رسالت نگهبانی بر مؤمنان را نداشتند.

المطففین

«۳۴» فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ

پس امروز، اهل ایمان بر این کفار می خندند.

المطففین

«۳۵» عَلَىٰ الْأَرْآئِكَ يَنْظُرُونَ

در حالی که بر تخت‌های بهشتی نظاره گرند.

المطففین

«۳۶» هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

که آیا کافران کیفر عملکرد خود را دیده‌اند؟ نکته‌ها:

«عَمَز» به معنای عیب‌جویی از دیگران با اشاره چشم و ابرو است. پیام‌ها:

- ۱- مؤمنان باید آماده برخورد‌های ناروای گنهکاران و مجرمان باشند. «انّ الذّین اجرموا»
- ۲- خنده، غمزه، نیش و نوش‌های دیگران شما را دل‌سرد نکند، زیرا خود آنان مجرم هستند. «انّ الذّین اجرموا»
- ۳- تمسخر و تحقیر، روش دیرینه مجرمان است. «کانوا... یضحکون»
- ۴- مجرم به گناه خود قانع نیست، پاکان را تحقیر می‌کند و به آنان ضربه روحی می‌زند. «یضحکون، یتغامزون»
- ۵- ساختن طنز و فکاهی برای تمسخر مؤمنان از شیوه‌های مجرمان است. «انقلبوا فکھین»
- ۶- اصرار بر گناه، دید و قضاوت انسان را عوض می‌کند. (جالب است که مجرمان، مؤمنان را گمراه می‌پندارند). «قالوا انّ هؤلاء لضالّون»
- ۷- گنه‌پیشگان، لایق قضاوت و اظهار نظر درباره مؤمنان نیستند. «قالوا انّ هؤلاء لضالّون و ما ارسلوا علیهم حافظین»
- ۸- مؤمنان، نباید انتظار تأیید مخالفان را داشته باشند. «و ما ارسلوا علیهم حافظین»
- ۹- گویا مجرمان، خود را قیّم مؤمنان می‌دادند که خداوند آن را نفی می‌کند. «و ما ارسلوا علیهم حافظین»
- ۱۰- مؤمنان در قیامت، عامل رنج روحی مجرمان هستند، زیرا در آنجا مؤمنان نیز به آنان خواهند خندید. «فالیوم الّذین آمنوا من الکفّار یضحکون»
- ۱۱- کیفر در قیامت، با گناه در دنیا تناسب دارد. (کیفر خنده‌های تمسخرآمیز در دنیا، مورد خنده قرار گرفتن در آخرت است). «الذّین اجرموا کانوا... یضحکون - الذّین آمنوا... یضحکون»
- ۱۲- کیفرهای قیامت، بازتاب اعمال خود انسان است. «هل تُؤبّ الکفّار ما کانوا یفعلون»

## الانشقاق

سیمای سوره انشقاق

این سوره بیست و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول و به معنای شکافته شدن است.

همانند دیگر سوره‌های مکی، محور مباحث این سوره، موضوع معاد و قیامت است.

از هم پاشیدن نظام موجود هستی و به هم خوردن نظم زمین و آسمان، خبر از برپاشدن قیامت و برقرار شدن نظامی دیگر در عالم می‌دهد.

تلاش و کوشش انسان، در قیامت به بار می‌نشیند و کارنامه عمل پاکان و ناپاکان به دست آنان داده می‌شود تا بر اساس آن به پاداش یا کیفر برسند و این سنت پروردگار در طول تاریخ است و همه بر آن اساس محاسبه می‌شوند.

در روایات آمده است، تلاوت همراه با تدبّر آیات این سوره، انسان را از اینکه نامه عملش به دست چپش داده شود، حفظ کرده و درامان می‌دارد. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ

آنگاه که آسمان شکافته شود.

(۱) تفسیر نورالثقلین.

«۲» وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ

و پروردگارش را فرمان برد که چنین سزاوار است.

الانشقاق

«۳» وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ

و آنگاه که زمین هموار شود.

الانشقاق

«۴» وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ

و آنچه در آن است بیرون اندازد و خالی گردد.

الانشقاق

«۵» وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ

و به فرمان پروردگارش گوش سپرد که چنین سزد. نکته‌ها:

«انشقاق» به معنای شکافته شدن است. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «تنشق السماء من المجرة» (۱) یعنی آسمان از طریق کهکشان از هم گسیخته شود.

«أذنت» از «أذن» به معنای حرف شنوی و «حُقَّتْ» یعنی شایسته و سزاوار و حَقُّش این بود.

در قیامت آنچه در دل زمین است، از مردگان و گنج‌ها و... به بیرون پرتاب می‌شود. چنانکه در سوره زلزال می‌فرماید: «إذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها...» پیام‌ها:

۱- در آستانه قیامت، آسمان‌های استوار و محکم «سبعاً شداداً» (۲) شکافته می‌شوند. «إذا السماء انشقت»

۲- هستی گوش به فرمان و تسلیم خداوند است. «اذنت لربها» (این جمله درباره آسمان و زمین هر دو آمده است).

۳- طبیعت نوعی شعور دارد که فرمان‌پذیر خداوند است. «اذنت لربها»

۴- تسلیم خدا شدن، تنها تسلیم شدنی است که شایسته و سزاوار است. «حُقَّتْ»

۵- در آستانه قیامت، زمین چنان دگرگون می‌شود که تمام ناهمواری‌های آن از میان رفته و سطحی گسترده و هموار می‌شود. «إذا الارض مدت»

(۱) تفسیر درالمنثور.

(۲) نبأ، ۱۲.

الانشقاق

«۶» يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

هان ای انسان! تو به سوی پروردگارت تلاش بسیاری داری و سرانجام به لقای او خواهی رسید.

الانشقاق

«۷» فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ

پس هر کس کارنامه‌اش به دست راستش داده شود،

الانشقاق

«۸» فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا

به زودی و به آسانی به حساب او رسیدگی خواهد شد،

الانشقاق

«۹» وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا

و شادمان به سوی خانواده‌اش (یا همفکرانش) باز می‌گردد.

الانشقاق

«۱۰» وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ

و هر کس نامه‌اش از پشت سر (و به دست چپ) او داده شود،

الانشقاق

«۱۱» فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا

پس زود فریاد فغان بر خواهد آورد،

الانشقاق

«۱۲» وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا

و داخل دوزخ خواهد شد.

الانشقاق

«۱۳» إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا

همانا او (در دنیا) در میان خانواده‌اش شادمان بود.

الانشقاق

«۱۴» إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يُّحْوَِرَ

او گمان می‌کرد که هرگز باز نمی‌گردد.

الانشقاق

«۱۵» بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا

چرا (باز خواهد گشت) و پروردگارش به او بیناست. نکته‌ها:

کلمه «کدح» هم به معنای تلاش و کوشش آمده و هم به معنای آسیب وارد کردن، یعنی انسان به سوی پروردگارش پیش می‌رود ولی رفتنی همراه با رنج و تعب که گویا به خود آسیب و خدشه وارد می‌کند.

در حدیث می‌خوانیم: هر کس سه خصلت را دارا باشد، خداوند حساب او را آسان قرار می‌دهد و با رحمت خود، او را به بهشت وارد می‌سازد: به آن کس که محرومش کرده، عطا کند؛ با آنکه قطع رابطه کرده، صله رحم می‌کند و از آن که به او ظلم کرده، درمی‌گذرد. «تعطی من حرمک تصل من قطعک و تعفو عن ظلمک» (۱)

در آیه نهم و سیزدهم، سخن از شادی و سرور در نزد خانواده است، یکی منفی که مورد انتقاد است و یکی مثبت که پاداش نیکوکاران است. آری، ثمره سرور مستانه و غافلانه در دنیا، دوزخ است و ثمره ایمان و تقوی در دنیا، سرور در میان بستگان در قیامت است.

از حضرت علی علیه السلام درباره آیه‌ی «ینقلب الی اهله مسرورا» سؤال شد. فرمودند: کسانی که در دنیا اهل و عیال انسان بهشتی بودند، اگر مؤمن باشند در آخرت نیز اهل او خواهند بود. پیام‌ها:

۱- انسان در حرکت به سوی خداست. «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک» (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «أنا لله و أنا الیه

راجعون» (۲۲)

۲- انسان در مسیر حرکت به سوی خدا، با مشکلات بی‌شماری روبروست. «أَنْتَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ»

۳- خداوند در تاریخ و جامعه قوانینی ثابت قرار داده است که همه از آن تبعیت می‌کنند؛ نه می‌توانند توقف کنند، نه به عقب بازگردند و یا به سویی دیگر روند. «كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا»

۴- پایان حرکت انسان، رسیدن به خداوند است. «فملاقیه»

۵- اعمال انسان در دنیا ثبت شده و در قیامت، به صورتی مکتوب و مستند به او ارائه می‌شود. «اوتی کتابه»

۶- در قیامت، حساب مردم گوناگون است و خوبان حسابی آسان دارند. «حساباً یسیراً» (و تبه کاران حسابی سخت. «حساباً شدیداً» (۳۳))

۷- به شادی‌های دنیوی مغرور نشوید که می‌گذرد، به شادی‌های پایدار قیامت، فکر کنید. (اگر امروز به خاطر فرمان الهی از بعضی لذت‌های خانوادگی صرف نظر کردیم و برای جهاد یا تحصیل علم یا خدمت از خانواده دور شدیم، در آینده جبران خواهد شد.) «ینقلب الی اهله مسروراً»

۸- گرچه مردم در آغاز از یکدیگر فرار می‌کنند: «یوم یفرّ المرء من اخیه...» (۴) امّا آن که حسابش آسان و جایگاهش بهشت باشد، به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد. «ینقلب الی اهله مسروراً»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) بقره، ۱۵۶.

(۳) طلاق، ۸.

(۴) عبس، ۳۴ - ۳۶.

الانشقاق

«۱۶» فَلَا أُفْسِمُ بِالشَّفَقِ

به شفق، (سرخ‌ی بعد از غروب) سوگند می‌خورم،

الانشقاق

«۱۷» وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ

و به شب و آنچه (زیر پرده سیاهی خود) جمع می‌کند سوگند،

الانشقاق

«۱۸» وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ

و به ماه آنگاه که کامل گردد سوگند.

الانشقاق

«۱۹» لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَن طَبَقِ

که شما همواره از حالی به حال دیگر درآید.

الانشقاق

«۲۰» فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

پس آنان را چه شده که ایمان نمی‌آورند؟

## الانشقاق

«۲۱» وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ

و آنگاه که قرآن بر آنان خوانده شود، سجده نمی‌کنند؟ نکته‌ها:

«یحور» از «حور» به معنای رجوع و بازگشت است و مراد از آن بازگشت به حیات اخروی در قیامت می‌باشد.

«طَبَقَ» به معنای تطبیق و انطباق است، یعنی قرار گرفتن دو چیز روی هم و به حالت نیز گفته می‌شود، چون روح انسان با آن حالت منطبق شده است. پس «لترکبن طبقاً عن طبق» یعنی شما بر حالتی و خصلتی سوار می‌شوید که مثل مرکبی شما را به سوی مقصد می‌برد. (۱)

همان گونه که در آستانه غروب، سرخی نمودار می‌شود، سپس سیاهی شب آن را می‌پوشاند و آنگاه نور مهتاب بر تاریکی شب پرتو می‌افکند و این حالات یکی پس از دیگری می‌آید، شما انسان‌ها نیز یکی پس از دیگری آمده و دارای حالاتی گوناگون در مسیر تکامل به سوی خدا هستید.

مراد از «لترکبن طبقاً عن طبق»، مراحل مختلف زندگی است که انسان در مسیر حرکتش به سوی پروردگار آنها را طی می‌کند. حیات دنیوی، حیات برزخی و حیات اخروی. (۲)

ممکن است مراد از «لترکبن طبقاً عن طبق» این باشد که سرنوشت شما، طبق سرنوشت اقوام گذشته است. اگر مثل آنان انکار کنید، هلاک می‌شوید و اگر مثل آنان ایمان آورید، نجات می‌یابید. حدیثی نیز این معنا را تأیید می‌کند.

مراد از سجده در آیه «اذا قرئ القرآن لا یسجدون»، خضوع و تصدیق و ایمان است و گرنه باید هر آیه‌ای که تلاوت شود مردم به سجده افتند. پیام‌ها:

۱- منشأ بدبختی انسان، غفلت از معاد یا انکار آن است. «ظَنَّ ان لن یحور»

۲- منکران معاد بر اساس گمان انکار می‌کنند نه علم. «ظَنَّ ان لن یحور»

۳- ریشه خوشی‌های مستانه، غفلت از آخرت است. «کان فی اهلہ مسرورا... ظَنَّ ان لن یحور»

۴- عقل و احتیاط حکم می‌کند که اگر یقین به قیامت ندارید، لاقلاً به وقوع آن گمان داشته باشید، «یظنون انهم ملاقوا ربهم» (۳) نه

آنکه به عدم وقوع قیامت گمان برید که منشأ هلاکت است. «ظَنَّ ان لن یحور»

۵ - نتیجه قرائت قرآن باید عبودیت و تسلیم باشد. «اذا قرئ القرآن لا یسجدون»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) بقره، ۴۶.

## الانشقاق

«۲۲» بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ

بلکه کافران (آیات الهی را) تکذیب می‌کنند.

## الانشقاق

«۲۳» وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ

و خدا به آنچه در دل دارند آگاه‌تر است.

## الانشقاق

«۲۴» فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

پس ایشان را به عذابی دردناک بشارت ده.

الانشقاق

«۲۵» إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند که برای آنان پاداشی است ابدی و قطع نشدنی (و بی منت). نکته‌ها: «یوعون» از «وعاء» به معنای ظرف است و مراد از آن در اینجا، ظرف دل است و آنچه انسان در دل دارد. «بشّر» از بشارت، به خبری گویند که به واسطه آن، در چهره و بشّره انسان تغییری صورت گیرد و معمولاً به خبرهای خوش گفته می‌شود. گاهی برای تحقیر نیز می‌آید، چنانکه می‌گویند: «خبر خوش فلانی مرگ است» پیام‌ها:

۱- کافران، نه تنها در برابر آیات قرآن تسلیم نمی‌شوند، بلکه آن را تکذیب می‌کنند. «لایسجدون بل... یکذبون»

۲- کسی که خط کفر را پذیرفت، به هر مسئله‌ای که رسید تکذیب می‌کند. «بل الذین کفروا یکذبون»

۳- خداوند، به اسرار درونی انسان احاطه دارد. «والله اعلم بما یوعون»

۴- گاهی انسان در قالب انکار و تکذیب، اهداف دیگری را دنبال می‌کند که خداوند به آن آگاه است. «یکذبون والله اعلم بما یوعون»

۵- گاهی انسان به خاطر حفظ منافعش، در ظاهر تکذیب می‌کند ولی در دل آن را می‌پسندد. «یکذبون والله اعلم بما یوعون»

۶- گرچه مبنای کیفر و پاداش عمل است، اما ارزش عمل به هدف و انگیزه آن است که خداوند به آنها آگاه است. «والله اعلم بما یوعون»

۷- لازمه ایمان، انجام هر عمل است که صالح و شایسته باشد، در هر زمینه‌ای که باشد. «آمنوا و عملوا الصالحات» (عبادت، یکی از مصادیق عمل صالح است).

۸- ایمان از عمل جدا نیست و لازم ملزوم یکدیگرند. «آمنوا و عملوا الصالحات»

۹- پاداش‌های الهی گسسته نمی‌شود و همراه با منت نیست. «لهم اجر غیر ممنون»

## البروج

سیمای سوره بروج

این سوره بیست و دو آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و مراد از آن، ستارگان درخشان است که همچون برج بلند در آسمان می‌درخشند.

این سوره با بیان جنایات گروهی شکنجه‌گر آغاز می‌شود که گودالی عمیق حفر می‌کردند و آتشی عظیم در آن می‌افروختند و مؤمنان را به سوزاندن در آتش تهدید می‌کردند و هر که دست از ایمان بر نمی‌داشت، در آتش می‌افکندند.

خداوند نیز آنان را به آتش سخت دوزخ وعده می‌دهد که با آتش دنیا قابل مقایسه نیست و بدین وسیله مؤمنان را دلداری می‌دهد و آنان را به مقاومت در برابر ستمگران دعوت می‌نماید.

ادامه سوره، اشاره‌ای گذرا به ماجرای فرعون و قوم ثمود دارد که چگونه با همه قدرتی که داشتند، در برابر اراده الهی شکست خوردند و به هلاکت رسیدند.

آیات پایانی سوره، بیانگر عظمت قرآن و جایگاه والای وحی الهی است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان



«۱» وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ

سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است.

البروج

«۲» وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ

به روز موعود سوگند.

البروج

«۳» وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ

به شاهد و مشهود سوگند.

البروج

«۴» قَتِيلِ أَصْحَابِ الْأَخْذُودِ

مرگ بر صاحبان گودال (پر آتش).

البروج

«۵» النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ

همان آتش پر هیزم.

البروج

«۶» إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ

آنگاه که آنان بالای آن نشسته بودند.

البروج

«۷» وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ

و تماشاگر شکنجه‌ای بودند که نسبت به مؤمنان روا می‌داشتند.

البروج

«۸» وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

آنان هیچ ایرادی به مؤمنان نداشتند، جز آنکه به خدای عزیز و حمید ایمان آورده بودند.

البروج

«۹» الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

آن که حکومت آسمان‌ها و زمین برای اوست و خداوند بر هر چیز گواه است. نکته‌ها:

«بُروج» جمع «بُرج» به معنای امر ظاهر و آشکار است، چنانکه «تبرج» به معنای آشکار ساختن زینت است. اگر به عمارت‌های بلند و مرتفع، برج گفته می‌شود، از آن جهت است که در میان دیگر ساختمان‌ها، آشکارتر است. مراد از «بروج» در این آیات، ستارگان آسمان است که همچون برجی بلند، از دور آشکار و درخشان هستند. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزِينَاتٍ لِلنَّازِحِينَ» (۱)

برای آیه «شاهد و مشهود» حدود سی مصداق گفته شده است، از جمله اینکه شاهد، خداوند و مشهود، ما سوی الله است، یعنی سوگند به خالق و به کل هستی.

امام حسن علیه السلام می‌فرماید: (۲) مراد از شاهد، پیامبر است به دلیل آیه «أَنَا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا...» (۳) و مراد از مشهود، قیامت است،

به دلیل آیه «ذلک یوم مجموع له الناس ذلک یوم مشهود» (۴)

«وقود» به معنای آتش گیرانه و مایه سوخت است.

«أخدود» به معنای گودال عمیق است و مراد از «اصحاب الاخدود» کسانی هستند که در زمین گودالی وسیع ایجاد کردند و آتشی بزرگ در آن افروختند و سپس مؤمنان را در آتش انداخته و آنان را زنده زنده سوزاندند. چنانکه در مورد حضرت ابراهیم نیز چنین عمل کردند.

امریا اینکه این ستمگران و آن مؤمنان چه کسانی بودند، روایات گوناگونی وارد شده، ولی در قرآن ذکری از آنها به میان نیامده است. پیام‌ها:

۱- همه هستی در نزد خداوند ارزش دارد و قابل سوگند است، از جمله: آسمان و ستارگانش. «و السماء ذات البروج»

۲- از قیامت غافل نباشید که میعاد گاه همه است. «الیوم الموعود»

۳- شما و کارهایتان، همه زیر نظر است، آن هم زیر نظر خدا. «و شاهد و مشهود»

۴- اعلام براءت و اظهار تنفر از ستمگر لازم است. «قتل اصحاب الاخدود»

۵- در نقل تاریخ، عبرت‌ها مهم است نه جزئیات. (از مکان اخدود، زمان حادثه، نام و تعداد ستمگران و تعداد شهدا و... سخنی به میان نیامده است، چون اثری در گرفتن عبرت ندارد.) «قتل اصحاب الاخدود»

۶- تفکر ظلم ستیزی و ظالم کوبی ارزش است، گرچه ظالم وجود نداشته باشد. (اصحاب اخدود امروز حضور ندارند، چنانکه ابولهب امروز نیست، روحیه تنفر از آنان باید همچنان زنده باشد. «تبت یدا ابی لهب و تب») «قتل اصحاب الاخدود»

۷- سوزاندن، سخت‌ترین نوع عذاب است و در میان انواع کشتن‌ها، خداوند نام در آتش انداختن مؤمنان را برده است. «النار ذات الوقود»

۷- نقل ظلم‌ها و مظلومیّت‌ها و ذکر مصیبت و روضه خوانی، سابقه قرآنی دارد. «اصحاب الاخدود النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود...»

۸- ارتکاب گناه یک مسئله است، ولی سنگدلی و نظاره‌گری و رضایت بر آن، مسئله دیگر. «و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود»

۹- ستمگرانی که شاهد بر شکنجه مؤمنانند، بدانند که خدا شاهد بر آنان و کار آنهاست. «شاهد و مشهود - هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود»

۱۰- پایداری بر ایمان، تاوان دارد. «و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا» (جمله «یؤمنوا» به جای «آمنوا» رمز آن است که کفار از پایداری مؤمنان ناراحت بودند و اگر دست بر می‌داشتند شکنجه‌ای در کار نبود.)

۱۱- منطق کافر، تهدید و انتقام است. «و ما نقموا منهم»

۱۲- در نزد کفار، ایمان بزرگ‌ترین جرم است و جز با دست برداشتن از ایمان به چیز دیگری راضی نمی‌شوند. «و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا...»

۱۳- کافران بدانند که حامی مؤمنین خدای عزیز است که قدرت انتقام دارد. «یؤمنوا باللّه العزیز»

۱۴- جاذبه اتصال به خدای قادر، اشکالات وارده بر شهادت و از جان گذشتگی در راه خدا را حل می‌کند. «یؤمنوا باللّه العزیز الحمید»

۱۵- حکومت واقعی از آن خداوند است. «له ملک السموات و الارض»

۱۶- حکومت الهی همراه با علم و حضور اوست. «والله علی کل شیء شهید»

(۱) حجر، ۱۶.

(۲) تفسیر نور الثقلین.

(۳) احزاب، ۴۵.

(۴) هود، ۱۰۳.

## البروج

«۱۰» إِنَّ الَّذِينَ فَتِنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ

همانا کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد آزار و شکنجه قرار دادند و توبه نکردند، پس برای آنان عذاب دوزخ و همچنین عذاب سوزان است.

## البروج

«۱۱» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ

همانا برای کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند، باغ‌هایی بهشتی است که نهرها از زیر آن جاری است، این است رستگاری بزرگ. نکته‌ها:

«فتنه» در اصل به معنای قرار دادن طلا- در آتش، برای به دست آوردن میزان خلوص آن است و در اصطلاح، به معنای عذاب و شکنجه و یا آزمایش‌های سخت نیز به کار می‌رود. اما در آیه مورد بحث به معنای عذاب و آزار است. (۱) چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «یوم هم علی النار یفتنون ذوقوا فتنکم هذا الذی کنتم به تستعجلون» (۲)

در حوادث تلخ و سخت تاریخ، همواره زنان و مردان مؤمن در کنار یکدیگر بوده‌اند و نقش زنان در حرکت‌های اصلاحی و انقلابی فراموش نشدنی است. لذا ستمگران جنایتکار نیز، آنان را همچون مردان مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند. «فتنوا المؤمنین و المؤمنات» پیام‌ها:

۱- اصحاب اخدود و همه شکنجه‌گران تاریخ، مورد قهر الهی هستند. «الذین فتنوا المؤمنین...»

۲- زنان با ایمان در کنار مردان، آزار و شکنجه‌ها را به جان می‌خریدند. «فتنوا المؤمنین و المؤمنات»

۳- در دفاع از مظلوم، تفاوتی میان زن و مرد نیست. «فتنوا المؤمنین و المؤمنات...»

۴- راه توبه همواره باز است و برای هیچ کس بن‌بست وجود ندارد و لذا یأس از رحمت خدا ممنوع است. (آری، خداوند حتی شکنجه‌گرانی که مؤمنان را می‌سوزانند، دعوت به توبه کرده است.) «فتنوا... ثم لم يتوبوا»

۵- خداوند توبه‌پذیر است، گرچه مدتی طول کشیده باشد. «ثم»

۶- کیفر سوزاندن، سوزاندن است. «النار ذات الوقود - عذاب الحریق»

۷- بشارت و انذار باید همراه یکدیگر باشد. «عذاب الحریق... جنات تجری...»

۸- بهترین لذت‌ها، لذت بردن از طبیعت است. «جنات... أنهار»

۹- برای کفار شکنجه‌گر دو عذاب است: عذاب کفر و عذاب شکنجه. «فلهم عذاب جهنم و لهم عذاب الحریق»

۱۰- دنیا زود گذر است. هم کامیابی‌های ستمگران گذراست و هم سختی‌های مؤمنان. به فکر آخرت باشید که عذاب دوزخیان بی پایان و پاداش بهشتیان، جاودان است. «فتنوا المؤمنین... لهم عذاب الحریق - الذین آمنوا... لهم جنات»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) ذاریات، ۱۳ و ۱۴.

## البروج

«۱۲» إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ

همانا قهر و مجازات پروردگارت شدید است.

## البروج

«۱۳» إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ

بی تردید اوست که (آفرینش را) آغاز می کند و باز می گرداند.

## البروج

«۱۴» وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ

و هموست بخشنده و دوستدار (مؤمنین).

## البروج

«۱۵» ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ

صاحب عرش و دارای مجد و عظمت.

## البروج

«۱۶» فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ

آنچه را اراده کند حتماً انجام می دهد. نکته‌ها:

«بَطْش» به معنای گرفتن همراه با قهر و غلبه است.

«عَرَش» به معنای تخت فرمانروایی و کنایه از تدبیر الهی است. عرش را به معنای جایگاهی که همه هستی را در بر گرفته است نیز

گفته‌اند. بنابراین «ذوالعرش» یعنی صاحب همه هستی و مرکز اداره هستی. پیام‌ها:

۱- قهر و غلبه الهی به گونه‌ای است که هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود. «انّ بطش ربّك لشديد»

۲- قهر و کيفر از شئون ربوبیت و در جهت پیشبرد اهداف رسالت و دلداری پیامبر است. «بطش ربّك»

۳- آفریدن و باز گرداندن، کار همیشگی خداوند است. «انّه هو یبدئ و یعید»

۴- قدرت خداوند بر آفریدن و باز گرداندن یکسان است. «یبدئ و یعید»

۵ - خداوند هم قهر و غلبه دارد و هم بخشش و محبت. «بطش ربّك لشديد... و هو الغفور الودود»

۶- علاوه بر آفریدن، تدبیر و فرمانروایی همه چیز برای اوست. «ذوالعرش»

۷- در قهر و مهر، هیچ چیز مانع اراده الهی نیست. «بطش ربّك لشديد - هو الغفور الودود - فعّال لما یرید»

۸ - کارهای الهی محدودیت ندارد. «لما یرید» (ناگفته پیداست که اراده الهی همراه با حکمت است و کاری که حکیمانه نباشد،

اراده نمی کند تا انجام دهد.)

## البروج

«۱۷» هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ

آیا سرگذشت آن سپاه به تو رسیده است؟

## البروج

«۱۸» فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ

(سپاه) فرعون و ثمود.

## البروج

«۱۹» بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ

آری، کافران (پیوسته) در تکذیب (حق) هستند.

## البروج

«۲۰» وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ

و خداوند از هر سو بر ایشان احاطه دارد.

## البروج

«۲۱» بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ

آری آن قرآن مجید است.

## البروج

«۲۲» فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ

که در لوحی محفوظ ثبت است. نکته‌ها:

قوم فرعون و ثمود، در قدرت و تمدن و امکانات، بالاترین اقوام بودند و در آیات دیگر قرآن به قدرت آنها اشاره شده است. لذا در اینجا از این دو قوم نام برده شده است.

اعلام توانایی خداوند در قلع و قمع ابرقدرت‌ها، نوعی آرام بخشی به مؤمنان است.

کلمه «قرآن» هرگاه با الف و لام بیاید، مراد از آن، کتاب قرآن است ولی بدون الف و لام، به معنای «مقروء» یعنی خوانده شده است. چنانکه در این آیات می‌فرماید: «بل هو قرآن مجید» یعنی الفاظ وحی بر پیامبر قرائت شده است. پیام‌ها:

۱- ابتدا شنونده را تشنه کنیم، سپس سخن خود را بگوییم. «هل اتاك حديث الجنود»

۲- باید از تاریخ گذشتگان آگاه بود و از برخورد خداوند با آنان عبرت گرفت. «هل اتاك حديث الجنود فرعون و ثمود»

۳- مجهزترین سپاه و لشکرها در برابر قهر او ناچیزند. «الجنود فرعون و ثمود»

۴- کافران، در تکذیب قرآن و وعده‌های آن اصرار و پافشاری دارند. «بل الذين كفروا في تكذيب»

۵- ستمگران از مدار قدرت الهی خارج نیستند و هیچ راه گریزی ندارند، ولی خودشان نمی‌فهمند. «و الله من ورائهم محيط» (کلمه «ورائهم» نشانه غفلت آنان از علم و قدرت خداست.)

۶- هم خداوند، صاحب مجد و عظمت است و هم قرآن او. «ذو العرش المجید... بل هو قرآن مجید»

۷- لوحی که قرآن بر آن ثبت شده، برای ما ناشناخته است، گرچه در نزد خداوند محفوظ است. «فی لوح محفوظ»

۸- قرآن، از هر گونه تهدید و تحریف بیمه است. «قرآن مجید فی لوح محفوظ»

## الطارق

سیمای سوره طارق

این سوره، هفده آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای کوبنده می‌باشد.

محور مطالب این سوره دو چیز است: یکی هشدار نسبت به معاد و دیگری نعمت قرآن و جایگاه والای آن.

توجه دادن انسان به منشأ وجودی‌اش که آبی پست و ناچیز بوده است، زمینه پذیرش قدرت لایزال الهی بر آفرینش دوباره انسان و

حضور او در دادگاه رسواگر قیامت را فراهم می‌آورد و اینها همه برگرفته از وحی صادق آسمان است که مخالفان آن را شوخی می‌پندارند، در حالی که قطعی و حتمی است و هرچه کافران علیه آن توطئه کنند، به خودشان بازمی‌گردد.

در روایات، بر تلاوت این سوره در نمازهای واجب تأکید شده و برای آن فضیلت‌هایی بیان شده است که از آن میان، هم نشینی با پیامبران بزرگ الهی است. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ

سوگند به آسمان و ستاره طارق.

(۱) تفسیر نورالتقلین.

الطارق

«۲» وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ

و تو چه دانی که طارق چیست؟

الطارق

«۳» النَّجْمُ الثَّاقِبُ

ستاره‌ای است درخشانده.

الطارق

«۴» إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ

(به اینها سوگند که) هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبانی است.

الطارق

«۵» فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ

پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است.

الطارق

«۶» خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ

از آبی جهنده آفریده شده است.

الطارق

«۷» يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ

که از بین کمر و سینه بیرون می‌آید.

الطارق

«۸» إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ

همانا او بر بازگرداندنش تواناست.

الطارق

«۹» يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ

روزی که اسرار آشکار شود.

## الطارق

«۱۰» فَمَالَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ

پس برای انسان، هیچ قدرتی (از درون) و یاور (از بیرون) نیست. نکته‌ها:

«طارق» به معنای کسی است که در شب وارد شود و در را بکوبد. «طرق» کوبیدن و «مِطْرَقَةٌ» وسیله کوبیدن است و «طریق» به راه گفته می‌شود، زیرا زیر پا کوبیده می‌شود.

«ثاقب» به معنای سوراخ کردن است، گویا این ستاره با نور خود تاریکی شب را سوراخ می‌کند. «صَّیْلِب» به معنای محکم و مراد از آن، ستون فقرات پشت است و «ترائب» به استخوان‌های سینه گفته می‌شود. «تَبْلِي» از «بلوی» به معنای آزمایش است که عامل آشکار شدن حقیقت‌هاست.

طبق روایتی از امام صادق علیه السلام مراد از طارق، ستاره زُحَل است که ستاره امیرالمؤمنین و اوصیای اوست. (۱)

اشعث بن قیس که از منافقان بود، شبانه حلوایی برای حضرت علی علیه السلام آورد و در خانه را زد تا با هدیه حلوای شب، در روز مرتکب خلافی شود. حضرت، نام او را که شبانه در خانه‌اش را کوبید، طارق نامید. (۲)

مشابه آیه ۴ این سوره را در سوره انفطار می‌خوانیم: «وَأَنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» بر شما نگهبانانی گماشته شده که بزرگوارانه، بدون کینه و سوء ظن، کارهای شما را می‌نویسند و آنچه انجام می‌دهید می‌دانند. پیام‌ها:

۱- انسان و تمام کارهای او تحت حفاظت فرشتگان الهی است. (هم ثبت اعمال و هم حفظ از حوادث) «ان کُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ»

۲- چگونگی تولد فرزند، از انعقاد نطفه تا خروج از شکم مادر، باید مورد مطالعه و دقت قرار گیرد که هم زمینه خدانشناسی است و هم معادشناسی. «فلینظر الانسان مم خلق...»

۳- انسان به خاطر دارا بودن عقل و علم و استعداد باید در آفرینش خود دقت کند. «فلینظر الانسان»

۴- توجه به آفرینش انسان، زمینه ایمان به معاد است. «علی رجعه لقادر»

۵- معاد جسمانی است و جسم انسان در قیامت دوباره زنده می‌شود. «رجعه»

(۱) تفسیر برهان.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

## الطارق

«۱۱» وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ

سوگند به آسمان باران‌زا.

## الطارق

«۱۲» وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ

سوگند به زمین که (برای خروج گیاهان) برشکافته است.

## الطارق

«۱۳» إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ

که همانا این قرآن سخنی است قاطع.

## الطارق

﴿۱۴﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ

و هزل و شوخی نیست.

الطارق

﴿۱۵﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا

همانا کافران پیوسته نیرنگ می‌کنند.

الطارق

﴿۱۶﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا

و من نیز تدبیر می‌کنم.

الطارق

﴿۱۷﴾ فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُؤْيَا

پس کافران را مهلت ده و اندک زمانی آنان را به خود واگذار. نکته‌ها:

«رجع» به معنای باران است، شاید به خاطر رجوع بخار آب به زمین به صورت باران. «صیدع» به معنای شکافته شدن زمین برای رویش گیاهان است. «هزل» به معنای سخن بی‌محتوا است. «کید» یعنی طرح و نقشه مخفیانه و غافلگیرانه. «مهل» و «امهل» به یک معنا هستند و برای تأکید در دو قالب آمده‌اند و هر دو به معنای مهلت دادن است. «رویدا» تلاش برای انجام کار با ملایمت است.

آسمان و زمین برای تولید گیاه، نظیر پدر و مادر برای تولد انسان هستند.

نزول باران و آمادگی زمین، بستری برای رشد گیاهان است. نزول قرآن و آمادگی انسان نیز زمینه برای رشد انسان‌هاست. نام قرآن در کنار نام باران آمده است.

برای زدودن شک، هم باید منطقی سخن گفت و هم قاطع. سوگندهای پی در پی خداوند، برای رفع هرگونه شک و تردید از مخالفان و تقویت اعتقاد و باور مؤمنان است.

«لقول فصل» به جای «لقول فاصل» یعنی قرآن، سراسر فصل است و میان حق و باطل فاصله می‌اندازد. نظیر اینکه می‌گوییم: فلانی شکر است، یعنی یک پارچه شیرینی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به زودی فتنه‌ها در میان شما ظاهر خواهد شد. پرسیدند راه نجات چیست؟ فرمود: «کتاب الله فيه نأ من قبلکم و خیر ما بعدکم و حکم ما بینکم هو الفصل» قرآن که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری شما در آن است. آن کلامی است که حق را از باطل جدا می‌کند. در ادامه فرمودند: «و من ابغی الهدی فی غیره اضله الله» هر کس هدایت را در غیر قرآن جستجو کند، خداوند او را گمراه می‌کند. (۱) پیام‌ها:

۱- قیامت، روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است. «یوم تبلی السرائر»

۲- انگیزه‌ها و روحیات انسان، در قیامت او اثر دارند. «یوم تبلی السرائر»

۳- قیامت، روز افشای اسرار و شرمندگی است: «تبلی السرائر» و انسان نیز برای کتمان یا جبران گذشته خود نمی‌تواند کاری بکند. «فما له من قوه و لا ناصر»

۴- رجعت انسان در قیامت، همچون رجعت آب بخار شده دریا، از آسمان به زمین است. «علی رجعه لقادر - و السماء ذات الرجع»

۵- ارزش هر موجودی وابسته به آثار و برکات آن است. «ذات الرجع - ذات الصدع»

۶- قرآن، فرقان و جداکننده حق از باطل است، نه رمان و غیر واقعی. «انه لقول فصل و ما هو بالهزل»



- ۷- نیرنگ کفار، دائمی، سخت و حتمی است، از آن غافل نشوید. «انهم یکیدون کیدا»
- ۸- برخورد خداوند با انسان، متناسب با عمل اوست. اگر در راه خیر قدم بردارد، خدا هدایتش می‌کند: «جاهدوا فینا لنهیدینهم» (۲) و اگر به دنبال کید باشد، گرفتار کید الهی می‌شود. «یکیدون کیدا و اکید کیداً»
- ۹- قرآن، میزان تشخیص حق از باطل است. «انه لقول فصل»
- ۱۰- کافران با خدا طرفد و تدبیر خداوند سخت است. «یکیدون کیداً و اکید کیداً»
- ۱۱- آنان مسلمانان را غافلگیر می‌کنند ما نیز آنان را غافلگیر می‌کنیم. «یکیدون... اکید»
- ۱۲- در برخورد با دشمن، نه خود عجله کنید و نه از خدا عجله بخواهید. «فمهل الکافرین»
- ۱۳- غفلت از دشمن هرگز، ولی مهلت دادن مانعی ندارد. «امهلهم»
- ۱۴- سعه صدر، شرط لازم برای رهبری است. «امهلهم»
- ۱۵- مقدار مهلت به دشمن، به قدری نباشد که فرصت را از شما بگیرد. «رویدا»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) عنکبوت، ۶۹.

## الأعلى

سیمای سوره اعلی

این سوره نوزده آیه دارد و در مکه نازل شده است.

سوره‌هایی را که با فرمان تسبیح خداوند آغاز می‌شود، مسبّحات گویند و سوره اعلی، آخرین سوره از سور مسبّحات است. نام سوره، برگرفته از آیه اول است که خداوند را با وصف «اعلی» توصیف می‌کند. مطالب سوره به دو بخش تقسیم می‌شود که بخش اول، خطاب به پیامبر گرامی اسلام و بخش دوم درباره مؤمنان و کافران و عوامل سعادت و شقاوت این دو گروه است. در روایات سفارش شده است که در نماز عید (فطر و قربان)، در رکعت اول سوره اعلی خوانده شود. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

(۱) نام پروردگار بلندمرتبهات را به پاکی یاد کن.

(۱) تفسیر نور الثقلین.

الأعلى

«۲» الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى

(۲) همان که آفرید و سامان بخشید.

الأعلى

«۳» وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى

(۳) و آنکه (هر چیز را) اندازه‌ای نهاد و هدایت کرد.

الأعلى

«۴» وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى

(۴) آنکه (گیاه) چراگاه را رویانید.

الأعلى

«۵» فَجَعَلَهُ عُتَاءً أْخْوَى

(۵) و سرانجام آنرا خشک و تیره کرد. نکته‌ها:

تسیح نام خدا، یعنی نه فقط برای ذات خداوند، شریک قائل نشویم، بلکه حتی برای نام او نیز شریک نیاوریم و نام دیگران را هم ردیف نام خداوند قرار ندهیم. چنانکه برخی گروه‌های التقاطی می‌گفتند: «به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران»

در قرآن و حدیث نشانه‌های زیادی است که اسلام به محترم شمردن نام‌های مقدس عنایت دارد. چنانکه در این سوره می‌فرماید: علاوه بر تسیح ذات، اسم پروردگار را هم باید منزّه بدانی. در جای دیگر می‌فرماید: نام پیامبر را مثل نام‌های خودتان ساده نبرید: «لَا تَجْعَلُوا دَعَاءَ الرَّسُولِ كَدَعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (۱) در جای دیگر می‌فرماید: چرا فرشتگان را به نام زن می‌خوانند: «لَيْسَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَسْمِيَةُ الْإِنثَى» (۲) و پیامبر اسلام نام‌های نامناسب یاران را تغییر می‌دادند.

مسئله آفرینش و هدایت، در آیه پنجاه سوره طه نیز آمده است، آنجا که فرعون از حضرت موسی علیه السلام پرسید: پروردگار شما کیست؟ گفت: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» ناگفته پیداست که مراد از این هدایت، هدایت تکوینی است که خداوند در موجودات قرار داده است. مثلاً ساختمان بدن مادر را به گونه‌ای هدایت کرد که شیر تولید کند و نوزاد را هدایت کرد که به سراغ سینه مادر رفته و شد بمکد.

هدایت تکوینی موجودات با مرور زمان بهتر فهمیده می‌شود. همین امر است که هزاران دانشمند را به تحقیق واداشته که چگونه پرندگان یا ماهی‌ها حتی اگر صدها کیلومتر از جای خود دور شوند باز به محل خود بر می‌گردند. هدایت الهی در هر موجودی چیزی قرار داده که او را به راه تکامل خود پیش می‌برد. ذرات خاک میوه می‌شود، میوه نطفه و سپس انسان، دوباره جسم انسان، خاک می‌شود.

«سَوَى» به معنای نظام بخشیدن است. از نظام کهکشانی گرفته تا نظام حاکم بر یک حشره ذره‌بینی. «عُتَاءً» یعنی گیاه خشک و خاشاک و «أخوی» به معنای سبزی است که رو به سیاهی باشد.

حتی یک برگ کوچک و خاشاک ناچیز هم به حال خود رها شده نیست. سبزه زاری که در دید ما خشک و تیره می‌شود، در نظام هدایت الهی است، زیرا همان برگهای خشکیده به ماده دیگری تبدیل می‌شود که برای قوت و قوت زمین و درخت لازم است یا در شرایط انبوه تبدیل به زغال سنگ شده و یا آثار مفید دیگری در خاک دارد. پیام‌ها:

۱- نام خداوند مقدس است. از هر گونه بی‌احترامی به نام او پرهیز کنید. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ»

۲- اوصاف ناشایست را در کنار نام خدا قرار ندهید. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ»

۳- نام‌های اختصاصی خداوند را بر دیگران ننهید. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ»

۴- تسیح او سبب رشد و پرورش شما است. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ»

۵- مسئولیت شرک زدایی در درجه اول به دوش رهبر آسمانی و سپس بر عهده همه مؤمنان است. «سَبِّحْ»

۶- توحید کامل در پرتو تنزیه ذات و تسیح نام اوست. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ»

۷- خداوند، از هر چه گفته و نوشته و تصور شود، برتر است. او در همه کمالات برتر است. «رَبِّكَ الْأَعْلَى»

۸- خداوند، فقط خالق نیست، بلکه نظام بخش هستی و موجودات است. «خَلَقَ فَسَوَّى»

۹- ظرفیت و هدایت موجودات، دلیل بر هدفمندی آفرینش است. «قَدَّرَ فَهَدَى»

- ۱۰- فرمان‌های الهی همراه با حکمت و دلیل است. نام خدا را تسیح کن، زیرا او اعلی است، آفرید و سامان داد و هدایت کرد «سَبِّح... الأعلی، خلق فسوی و الذی قدر فهدی»
- ۱۱- هدایت تکوینی آفریده‌ها در چهره‌های مختلفی است، گاهی سبز و گاهی خشک ولی هر دو در مدار هدایت است. «اخرج المرعی فجعله غناء احوی»

(۱) نور، ۶۳.

(۲) نجم، ۲۷.

الأعلی

«۶» سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى

(۶) ما تو را به قرائت درست وامی‌داریم، پس فراموش نخواهی کرد.

الأعلی

«۷» إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى

(۷) مگر آنچه خدا بخواد که او بی گمان آشکار و نهان را می‌داند. نکته‌ها:

«سنقرئک» از ریشه «قرء» و باب افعال است. «اقرء» در لغت یعنی آنکه قاری بخواند و استاد گوش بدهد و غلطهای او را تصحیح کند، اما در مورد پیامبر گرامی اسلام، «اقرء» یعنی ما قدرتی به تو می‌دهیم که قرآن را بدون کم و کاست و درست بخوانی و آنچه را به تو نازل شده، فراموش نکنی. (۱) «سنقرئک فلا تنسی»

جمله «الا ما شاء الله» استثنایی است که به منظور بیان قدرت مطلقه الهی آمده است تا بفهماند که خداوند قادر است حتی بعد از دادن این قدرت، می‌تواند پیامبر را گرفتار فراموشی کند. (چنانکه درباره بهشتیان می‌فرماید: بهشت برای آنان جاودانه است و عطای خداوند نسبت به آنان قطع و گسسته نمی‌شود، ولی باز هم میان کلمه «خالدین» و «عطاء غیر مجذوذ» می‌فرماید: «الا ما شاء ربک» (۲) مگر اینکه پروردگارت بخواد آنان را از بهشت بیرون و لطفش را قطع کند و این بخاطر آن است که بگوید دست خدا بسته نیست.) پیام‌ها:

۱- آفرینش هستی و هدایت تکوینی آن، مقدمه هدایت تشریحی و معنوی انسانهاست. «سنقرئک» (خدایی که گیاه را از درون خاک بیرون می‌کشد، چگونه استعدادهای معنوی انسان را بروز ندهد؟ «سنقرئک»)

۲- پیامبر که هر چه دارد از وحی است، نگران فراموش کردن آن در آینده بود که خداوند به او وعده عدم فراموشی داد. «سنقرئک فلا تنسی»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر گونه نسیان، مصون است. «فلا تنسی»

۴- پیامبر، حافظ کل قرآن بود. «فلا تنسی» (یکی از معجزات پیامبر اکرم این بود که با یکبار شنیدن برای همیشه حتی آیات طولانی را به یاد داشت).

۵- دست خدا بسته نیست و می‌تواند آنچه می‌دهد پس بگیرد. «سنقرئک فلا تنسی الا ما شاء الله»

۶- گرچه خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند «ولن یخلف الله وعده» (۳) ولی معنای وعده‌های الهی مجبور بودن خداوند نیست. «فلا تنسی الا ما شاء الله»

۷- اراده الهی حکیمانه و عالمانه است. «الا ما شاء الله انه یعلم...»

۸- اقتضای بعضی از امور آن است که پنهان باشد. «ما یخفی» (کلمه «یخفی» در قالب فعل مضارع بیانگر آن است که مخفی بودن

بعضی امور، مقتضای طبیعت آنهاست).

(۱) تفسیر المیزان.

(۲) هود، ۱۰۸.

(۳) حج، ۴۷.

الأعلى

«۸» وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى

(۸) و ما تو را برای آسان‌ترین (راه دعوت) آماده می‌سازیم.

الأعلى

«۹» فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذُّكْرَى

(۹) پس تذکر بده، (البته) اگر تذکر مفید افتد.

الأعلى

«۱۰» سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى

(۱۰) هر کس خشیت الهی داشته باشد، بزودی پند گیرد.

الأعلى

«۱۱» وَيَتَجَبَّبَهَا الْأَشْقَى

(۱۱) و بدبخت‌ترین افراد از آن دوری کند.

الأعلى

«۱۲» الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى

(۱۲) همان کس که به آتش بزرگ در افتد.

الأعلى

«۱۳» ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى

(۱۳) پس در آنجا نه بمیرد و نه زندگانی کند. نکته‌ها:

حضرت موسی برای موفقیت در انجام تبلیغ، دو چیز از خدا خواست، یکی سعه صدر و یکی آسان شدن امر رسالت: «ربّ اشرح لی

صدری و یسر لی امری» (۱) اما خداوند این دو امر را بدون درخواست، به پیامبر اسلام عطا فرمود. چنانکه درباره سعه صدر فرمود:

«ألم نشرح لك صدرک» (۲) و درباره آسان شدن امر دعوت در این آیه می‌فرماید: «و نیسک لیسری» (۳)

مراد از «نیسک» آن است که ای پیامبر! نفس شریف تو را با خلق عظیم و سعه صدر و صفا و سادگی، چنان مهیا می‌کنیم که بتواند

وظیفه رسالت را به آسانی و به بهترین طریق انجام دهد. کاری می‌کنیم که تو خود طریقه آسان را انتخاب کنی که همان طریقه

فطرت است. (۴)

شرائط تذکر و موعظه:

الف: شرط موعظه، آمادگی واعظ است. «نیسک... فذکر»

ب: تذکر و موعظه باید بر اساس قرآن باشد. «سنقرئک... فذکر»

ج: واعظ باید خود اهل غفلت و نسیان نباشد. «فلا تنسی... فذکر»

د: واعظی موفق است که به امدادهای الهی امیدوار باشد. «سنقرئک... نیسرک... فذکر» پیام‌ها:

- ۱- تبلیغ دین و دعوت مردم به سوی خدا، مشکلات و سختی‌های فراوانی در پیش دارد که خداوند وعده داده است، مبلغ دین را یاری دهد و تحمل سختی‌ها را بر او آسان سازد. «نیسرک لیسری»
- ۲- به هر کس مأموریتی می‌دهید، گره کارش را باز کنید. «نیسرک لیسری فذکر»
- ۳- تسبیح ما مقدمه کار گشایی خداوند است. «سبح اسم ربک... نیسرک لیسری»
- ۴- نزول وحی برای تذکر به مردم است. «سنقرئک... فذکر»
- ۵- شرط تذکر، پند پذیری است و پیامبر نسبت به افراد پندناپذیر مسئولیتی ندارد. «فذکر ان نفع الذکری»
- ۶- تنها افراد خداترس تذکر را می‌پذیرند. «سیدکر من یخشی»
- ۷- پنددادن افراد خداترس آسان‌تر است. «نیسرک لیسری... سیدکر من یخشی»
- ۸- به مبلغ باید دلداری داد که کارش بیهوده نیست. «فذکر... سیدکر...»
- ۹- مبلغ نباید توقع تأثیر فوری داشته باشد. «سیدکر»
- ۱۰- مشکل کفار دوری خود آنان از قرآن و پیامبر است، نه آنکه در این دو عنصر پاک، ضعف یا نقصی باشد. «یتجنبها»
- ۱۱- قرآن میزان است. پندپذیر آن مدال «یخشی» می‌گیرد، «سیدکر من یخشی» و پندناپذیر آن لقب «اشقی» دریافت می‌کند. «و یتجنبها الاشقی»
- ۱۲- دوری از پند و پیام قرآن، مایه شقاوت است. «یتجنبها الاشقی»
- ۱۳- سیره دائمی تیره‌بختان دوری از پند است. «یتجنبها» در قالب مضارع برای معنای استمرار و دوام است.
- ۱۴- بدبخت‌ترین مردم کسی است که خشیت الهی ندارد. «اشقی» در برابر «یخشی» قرار گرفته است.
- ۱۵- توقع اصلاح همه مردم را نداشته باشید. «سیدکر من یخشی و یتجنبها الاشقی»
- ۱۶- عامل پذیرش و عدم پذیرش در درون خود انسان است. «یخشی... اشقی»
- ۱۷- کیفر به مقدار خباثت است. «اشقی - النار الکبری»
- ۱۸- دوزخ برای گروهی ابدی و همیشگی است. «لایموت فیها و لایحیی»
- ۱۹- خلود در دوزخ، طبیعت دوزخیان را تغییر نمی‌دهد که دیگر از آتش رنج نبرند، بلکه دائما در شکنجه هستند. «لایموت فیها و لایحیی»

(۱) طه، ۲۵ - ۲۶.

(۲) شرح، ۱.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) تفسیر المیزان.

الأعلى

«۱۴» قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى

(۱۴) به راستی رستگار شد آن کس که خود را (از پلیدی‌ها) پاک گرداند.

الأعلى

«۱۵» وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى

(۱۵) نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گذارد. نکته‌ها:

تزکیه، آن است که فکر از عقاید فاسد و نفس از اخلاق فاسد و اعضاء از رفتار فاسد، پاک شود و زکات پاک کردن روح از حرص و بخل و مال از حقوق محرومان است.

در مکتب انبیا، رستگاران پاکان هستند: «قد افلح من تزکی» ولی در مکتب طاغوتیان، رستگاران زورمندانند. فرعون می‌گفت: هر کس پیروز شود رستگار است. «قد افلح الیوم من استعلی» (۱)

در قرآن رستگاری قطعی، هم برای مؤمنین آمده: «قد افلح المؤمنون» (۲) و هم برای کسانی که خود را تزکیه کرده‌اند: «قد افلح من تزکی» پس مؤمن واقعی همان کسانی هستند که خود را تزکیه کرده باشند. پیام‌ها:

۱- قرآن در پایان برخی آیات می‌فرماید: امید است رستگار شوید. «لعلکم تفلحون» زیرا کار خیر از افرادی که تزکیه نکرده‌اند، با ریا و غرور و گناه و منت‌گذاری محو می‌شود. ولی درباره تزکیه شدگان می‌فرماید: قطعاً رستگارند. «قد افلح من تزکی»

۲- تزکیه خود به خود حاصل نمی‌شود، باید به سراغ آن رفت. «تزکی»

۳- تزکیه بدون نماز و عبادت نمی‌شود. «تزکی، ذکر اسم ربّه فصلی»

(۱) طه، ۶۵.

(۲) مؤمنون، ۱.

الأعلى

«۱۶» بَلْ تُؤْتُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

(۱۶) ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید.

الأعلى

«۱۷» وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى

(۱۷) و حال آنکه آخرت بهتر و ماندگارتر است.

الأعلى

«۱۸» إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى

(۱۸) این سخن در کتب آسمانی پیشین نیز آمده است.

الأعلى

«۱۹» صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

(۱۹) کتاب‌های ابراهیم و موسی. نکته‌ها:

در روایات، علاقه به دنیا سرچشمه تمام خطاهاست. «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (۱) دنیا پل عبور است، نه توقفگاه، باید از آن عبور کرد و به اقامتگاه رسید. «خذوا من ممزكم لمقرکم» (۲)

در قرآن معمولاً زکات بعد از نماز آمده است: «یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة» (۳) ولی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در عید فطر پرداخت زکات به فقرا قبل از نماز عید آمده است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربّه فصلی» (۴)

امام رضا علیه السلام از معنای این آیه سؤال کرد: «ذکر اسم ربّه فصیلمی» شخصی گفت: هرگاه نام خدا را برد نماز بخواند. امام فرمود: این تکلیف سختی است که در شبانه روز هر وقت نام خدا برده شد انسان نماز بخواند. او پرسید: پس معنا چیست؟ امام

فرمود: هرگاه نام خدا برده شد، صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. «کلما ذکر ربّه صَلَّى علی محمد و اله» (۵)

آخرت بهتر از دنیا است، زیرا ویژگی‌های زیر را دارد:

- ۱- جاودانگی زمانی: «خالدین فیها» (۶)
  - ۲- وسعت مکانی: «عرضها كعرض السماء و الارض» (۷)
  - ۳- تنوع در خوراکی: «انهار من غسل» (۸)، «فاكهة كثير» (۹)
  - ۴- دوری از ترس و اندوه: «آمنین» (۱۰)
  - ۵- دوستان وفادار: «اخواناً علی سرر متقابلین» (۱۱)
  - ۶- همسران زیبا: «كامثال اللؤلؤ المكنون» (۱۲)
- ابوذر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می‌کند که خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده که ۳۱۳ نفر آنها رسول و مابقی نبی بوده‌اند و جمعاً ۱۰۴ کتاب داشتند. (۱۳) پیام‌ها:
- ۱- مانع تزکیه، علاقه به دنیاست. «بل توثرون»
  - ۲- دنیا بد نیست، آنچه مورد انتقاد است ترجیح آن بر آخرت است. «توثرون»
  - ۳- هر گاه از چیزی انتقاد می‌کنید، نمونه خوب و راهکار آن را نشان دهید. «توثرون... و الاخرة خیر»
  - ۴- ذکر مداوم نام خدا، راه پاک شدن دل و فکر انسان است. «تزکی و ذکر اسم ربّه»
  - ۵- توجه به جلوه‌های ربوبیت، عامل یاد خداست. «ذکر اسم ربّه»
  - ۶- نماز باید بر اساس ذکر و توجه باشد، نه غافلانه و بر اساس عادت. «ذکر اسم ربّه فصلی»
  - ۷- نماز گزاران زمانی رستگارند که اهل تزکیه و یاد خدا باشند. «تزکی و ذکر اسم ربّه فصلی»
  - ۸- کتب آسمانی، همسو و هماهنگ با یکدیگر هستند. «انّ هذا لفي الصحف الاولى»
  - ۹- در میان کتب آسمانی، کتب حضرت ابراهیم و حضرت موسی امتیاز خاصی دارد. «صحف ابراهیم و موسی»

(۱) کافی، ج ۲، ص ۱۳۰.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

(۳) مائده، ۵۵.

(۴) تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۰۸.

(۵) تفسیر نورالثقلین.

(۶) آل عمران، ۱۵.

(۷) حدید، ۲۱.

(۸) محمد، ۱۵.

(۹) زخرف، ۷۳.

(۱۰) حجر، ۴۶.

(۱۱) حجر، ۴۷.

(۱۲) واقعه، ۲۳.

(۱۳) تفسیر المیزان.

## الغاشیة

سیمای سوره غاشیه

این سوره بیست و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است.

«غاشیه» یکی از نام‌های قیامت است که در آیه اول این سوره و نام سوره نیز قرار گرفته است.

همانند دیگر سوره‌های مکی، این سوره نیز به حالات بهشتیان و دوزخیان در قیامت پرداخته و در مقام انذار مشرکان و بشارت به مؤمنان است.

آنگاه نشانه‌های قدرت الهی در آفرینش زمین و آسمان و برخی موجودات، بیان شده است، که هم استدلالی بر یگانگی مبدء هستی است و هم دلیلی بر قدرت خداوند بر آفرینش دوباره انسان‌ها در قیامت. و در پایان، پیامبرش را فرمان می‌دهد تا همواره مردم را تذکر دهد و ارشاد کند و البتّه بداند که قرار نیست همه به او ایمان آورند و خداوند اراده کرده است که انسان‌ها با اختیارشان راه خود را انتخاب نمایند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ

(۱) آیا خبر آن حادثه فراگیر به تو رسیده است؟

الغاشیة

«۲» وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ

(۲) در آن روز، چهره‌هایی خوار و زبونند.

الغاشیة

«۳» عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ

(۳) (با آنکه) تلاش کرده و رنج برده‌اند.

الغاشیة

«۴» تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً

(۴) (اما) به آتشی سوزان در آیند.

الغاشیة

«۵» تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِنَةٍ

(۵) و از چشمه‌ای جوشان نوشانده شوند.

الغاشیة

«۶» لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ

(۶) و خوراکی جز خار خشک و تلخ ندارند.

الغاشیة

«۷» لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ

(۷) که نه فربه کند و نه گرسنگی را از میان برد. نکته‌ها:

«غاشیة» به معنای پوشاننده است، و منظور از آن، حادثه قیامت است که همه را تحت پوشش قرار می‌دهد. «عامله» به معنای کوشنده



و «ناصبه» به معنای کار پر مشقت است که انسان را خسته می‌کند. «حامیه» به معنای بسیار داغ و «ءانیة» نهایت درجه سوزندگی است. ممکن است مراد از «وجوه»، صاحبان وجوه و چهره‌های برجسته باشد، یعنی چهره‌های شاخص هر یک از دو گروه نیک و بد. «ضریع» به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی است در دوزخ شبیه به خار که از مردار بد بو تر و از آتش داغ تر و بسیار تلخ است. (۱) شاید گذاردن نام «ضریع» بر این خار به خاطر آن باشد که خوردن آن انسان را به فریاد و تضرع وادار می‌کند. کارهای پر زحمت فراوانی در دنیا انجام می‌شود ولی به خاطر آنکه اخلاص در آن نیست یا طبق دستور الهی انجام نشده است و یا با عجب و غرور و منت و گناه و شرک همراه بوده، حبط می‌شود و هدر می‌رود و در قیامت مورد بهره قرار نمی‌گیرد. در جهان بینی الهی، عنصر کار باید با عنصر هدف و جهت و عنصر رهبری هم سو و مقدس باشند. پیام‌ها:

- ۱- حادثه قیامت چنان فراگیر است، که همه باید به فکر آن باشند. «هل اتاك حدیث الغاشیة»
- ۲- هر تلاش و زحمتی، در قیامت مفید نخواهد بود. «عامله ناصبه»
- ۳- تنها گروه مخلص از تلاش‌های خود بهره خواهند گرفت. «لسعیها راضیه»
- ۴- معاد جسمانی است، زیرا مسئله چاقی و لاغری تنها در مورد اجسام قابل قبول است. «لا یسمن»

(۱) تفسیر مجمع البیان.

الغاشیة

«۸» وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ

(۸) در چنین روزی چهره‌هایی خرم باشند.

الغاشیة

«۹» لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ

(۹) از کوشش خود خشنود.

الغاشیة

«۱۰» فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

(۱۰) در بهشت برین (جای دارند).

الغاشیة

«۱۱» لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ

(۱۱) در آنجا سخن بیهوده‌ای نشنوند. نکته‌ها:

«ناعمة» به معنای در ناز و نعمت به سر بردن و «لاغیة» به معنای گفتار بیهوده است. پیام‌ها:

۱- شادی و خرمی واقعی در چهره منعکس می‌شود. «وجوه... ناعمة» رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر ضمیر.

۲- نعمت‌های بهشت و الطاف خاص الهی، از نتایج سعی و تلاش است. «ناعمة لسعیها»

۳- سختی کار در دنیا زود گذر است ولی شادمانی و کامیابی دائمی در آخرت را به همراه دارد. «لسعیها راضیه»

۴- بهشت، نقطه اعتلای مادی و معنوی است. «جنه عالیة»

۵- کسانی که در دنیا از لغو دوری کنند، در سرای دیگر، در فضای بدون لغو زندگی خواهند کرد. «لا تسمع فیها لاغیة»

۶- در بهشت نه تنها لغو نیست بلکه کلامی که به نحوی سبب پدید آمدن لغو هم شود وجود ندارد. «لا تسمع فیها لاغیة»

الغاشیة

«۱۲» فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ

(۱۲) در آنجا چشمه‌ای جاری است.

الغاشية

«۱۳» فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ

(۱۳) در آنجا تختهایی است برافراشته.

الغاشية

«۱۴» وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ

(۱۴) و سبوهایی چیده شده

الغاشية

«۱۵» وَنَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ

(۱۵) و بالشهایی ردیف شده

الغاشية

«۱۶» وَزَرَائِبٌ مَبْنُوتَةٌ

(۱۶) و فرش‌هایی گسترده شده نکته‌ها:

کلمه «عین» به معنای چشمه، بر یک یا چند چشمه قابل تطبیق است و به دلیل آیه ۱۵ سوره ذاریات، چشمه‌های بهشتی متعدد است.

«ان المتقين في جنّات و عیون»

«سُرُر» و «سرور» از یک ریشه است. سریر به تختی گفته می‌شود که برای سرور باشد و کلمه «مرفوعه» نشانه جایگاه بلند تخت‌های

بهشتی است که بر صحنه‌های دیدنی بهشت اشراف دارد.

«اکواب» جمع «کوب» بر وزن خوب به معنای قدحی است که دسته ندارد. در سوره واقعه آیات ۱۷ و ۱۸ انواع ظرف‌ها آمده است.

«باکواب و اباریق و کأس من معین»

«نمارق» جمع «نمرقه» به معنای بالش و پستی کوچک است. «زرابی» فرش فاخر و زربافت است. پیام‌ها:

۱- عظمت چشمه‌های بهشتی قابل شناخت نیست. «فیها عین جاریه» (کلمه «عین» نکره آمده است.

۲- جایگاه بهشتیان، رفیع و بلند است، نه آنکه روی زمین بنشینند. «سُرر مرفوعه»

الغاشية

«۱۷» أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ

(۱۷) آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟

الغاشية

«۱۸» وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ

(۱۸) و به آسمان، که چگونه برافراشته شده

الغاشية

«۱۹» وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ

(۱۹) و به کوه که چگونه برپا داشته شده

الغاشية

«۲۰» وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ

(۲۰) و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ نکته‌ها:

اگر روحیه تفکر در انسان باشد، همه هستی کلاس درس است. یک چوپان در بیابان هم گویی در بزرگترین کتابخانه‌های دنیاست؛ زیر پایش زمین است، بالای سرش آسمان، در اطرافش کوهها و جلوی رویش شترها، و اگر در هر یک دقت کند، اسرار بسیاری را کشف می‌کند. مثلاً شتر از اسب بیشتر می‌دود، از الاغ بیشتر بار می‌برد. در میان حیوانات بعضی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی برای شیر مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است. پلک‌هایش در برابر باد و خاک بیابان مقاوم است، در کوهان خود چربی و غذا را ذخیره کرده و در برابر گرسنگی مقاوم است. در بدنش آب را نگهداری کرده و در برابر تشنگی مقاوم است، راه را می‌داند، چنان رام است که صدها شتر تسلیم یک ساربان می‌شوند، کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن و خلاصه به قول عربها، شتر کشتی بیابانهاست. قوی‌ترین، کم خرج‌ترین، پرفایده‌ترین و آرام‌ترین و بردبارترین حیوان است.

پیدایش آسمانها و کوهها و زمین تصادفی نیست، بلکه کاملاً حکیمانه آفریده شده و در جای خود قرار داده شده‌اند. در هر نعمتی یک جهتی برجستگی دارد (در شتر، نحوه آفرینش؛ در آسمان، بلندی؛ در زمین، گستردگی و در کوهها نحوه نصب شدن).

آسمان‌ها، کرات، میدار کرات، نظم و حساب آنها که هر روز گوشه‌ای از عجایب آنها کشف می‌شود، از عرصه‌های همیشگی مطالعه و کشف و تأمل هستند.

کوه‌ها و ریشه‌های آنها در دل زمین، مثل میخها و حلقه‌های زنجیر زمین را از تزلزل و اضطرابی که در اثر مواد گداخته درون زمین پدید می‌آید، حفظ می‌کنند، برفها را در خود ذخیره نموده و به تدریج روانه می‌کنند، جلو طوفان‌ها را گرفته و سبب تصفیه هوا می‌شوند، مخزن انواع معدن‌ها و مواد صنعتی بوده و علاماتی برای مسافران و بستری برای پرورش بعضی از گیاهان هستند. دیگر کوهها از طریق انواع سنگهای قیمتی و زینتی مثل عقیق یا سنگهای عمرانی همچون مرمر در ساختمان‌ها، سرمایه‌ای پایان‌ناپذیر برای بشر هستند و خلاصه در این آیات به مسائل جهان‌شناسی و حتی تمام مسائلی همچون کشاورزی، دامداری، صنعت و امور فضایی به نحوی اشاره شده است. پیام‌ها:

۱- کسانی که در کشف حقایق هستی عمیق نمی‌شوند، مورد سرزنش خداوند هستند. «افلا ینظرون»

۲- از محسوسات عبور کنید تا به معقولات برسید. «افلا ینظرون...»

۳- در معاد و نعمت‌های ویژه بهشتیان شک نکنید، مگر آفریده‌های عجیب خدا را در دنیا نمی‌بینید؟ «افلا ینظرون الی الابل»

۴- همانگونه که اصل آفریده‌ها دلیل بر وجود خداست چگونگی و پیچیدگی آفریده‌ها هم دلیل بر قدرت و علم و حکمت اوست. «کیف، کیف، کیف، کیف»

الغاشیة

«۲۱» فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ

(۲۱) پس تذکر بده که همانا تو تذکر دهنده‌ای،

الغاشیة

«۲۲» لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ

(۲۲) و بر آنان سیطره و تسلطی نداری (که به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

الغاشیة

«۲۳» إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ

(۲۳) مگر آن کس که روی گرداند و کفر پیشه کرد.

الغاشیة

«۲۴» فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ

(۲۴) که خداوند او را به بزرگترین عذاب مجازات می‌کند.

الغاشیة

«۲۵» إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ

(۲۵) همانا بازگشت آنان به سوی ماست

الغاشیة

«۲۶» ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ

(۲۶) آنگاه حسابشان بر ماست. نکته‌ها:

تذکر برای اتمام حجت است تا کافران در قیامت نگویند: «لولا ارسلت الینا رسولاً فنتبع» (۱) خدایا! چرا برای ما هشدار دهنده‌ای نفرستادی، که از او پیروی کنیم. البته جز صاحبان خرد از این تذکرها پند نمی‌گیرند. «انما يتذكر اولوا الالباب» (۲) در سوره قبل (سوره اعلی) خداوند به پیامبرش دستور تذکر داد و فرمود: تو تذکر بده که هر کس خشیت دارد متذکر می‌شود و افراد شقی از تذکر دوری خواهند کرد و به بزرگترین عذاب گرفتار خواهند شد. «یتجنّبها الاشقی الذی یصلی النار الکبری» در این سوره نیز می‌فرماید: تو تذکر بده ولی بدان که گروهی اعراض خواهند کرد و به عذاب اکبر گرفتار خواهند شد. «الّا من تولّى و کفر فیعذبہ الله العذاب الاکبر» به هر حال «نار کبری» در سوره اعلی و «عذاب اکبر» در این سوره، کیفر کسانی است که تذکرپذیر نیستند و پند و اندرز الهی را پشت گوش می‌اندازند.

«مُصیطر» از «سطر» و «سیطره» به کسی گفته می‌شود که افراد تحت امر خود را به بند می‌کشد و آنان را در جهتی که خود می‌خواهد تنظیم می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کلّ امة یحاسبها امام زمانها یعرف الائمة اولیائهم و اعدائهم سیماهم و هو قوله «و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم» (۳) حساب هر امت به عهده امام زمان آنهاست و امامان، دوستان و دشمنان خود را از سیمایشان می‌شناسند، همانگونه که در سوره اعراف چنین آمده است.

در زیارت جامعه خطاب به معصومین علیهم السلام نیز می‌خوانیم: «و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» (۴) رجوع مردم به سوی شماست و حساب مردم با شماست. از امام کاظم و امام باقر و امام هادی علیهم السلام نیز این معنا نقل شده است. (۵) جمله «الّا من تولّى و کفر»، استثناء از جمله «انما انت مذکر» است. یعنی ای پیامبر تو تذکر دهنده‌ای، جز آن که کفر ورزد، که تذکر تو در او اثری ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از عذاب اکبر، عذاب شدید و ابدی است. (۶) پیام‌ها:

۱- پیامبر، مأمور به وظیفه است نه نتیجه. «انما انت مُذکّر» (پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم اهتمام و حرص داشت و خداوند به او فرمود: وظیفه تو فقط تذکر است.)

۲- وظیفه پیامبران، تذکر است نه تسلط و تحمیل عقیده. «لست علیهم بمصیطر»

۳- بی‌اعتنایی مردم، وظیفه را ساقط نمی‌کند. «انما انت مذکر لست علیهم بمصیطر»

۴- منشأ کفر، عناد و لجاجت و روی گردانی از حق و حقیقت است. «من تولّى و کفر»

- ۵- قهر خدا در جاتی دارد. «العذاب الاکبر»  
 ۶- فرار از قهر الهی برای هیچکس امکان ندارد. «انّ الینا ایا بهم»  
 ۷- حسابرسی از سنت‌هایی است که خداوند بر خود واجب کرده است. «انّ علینا حسابهم»

(۱) طه، ۱۳۴.

(۲) رعد، ۱۹.

(۳) اعراف، ۴۶.

(۴) مفاتیح الجنان.

(۵) تفسیر المیزان.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

## الفجر

سیمای سوره فجر

این سوره سی آیه دارد و در مکه نازل شده است.  
 نام آن برگرفته از آیه اول و به معنای سپیدم دم است.  
 همانند دیگر سوره‌های مکی، آیات آن، کوتاه و کوبنده و انذار دهنده است.  
 این سوره بخش‌های متعددی دارد که با سوگند به زمان‌هایی همچون شب، سحر و سپیده دم آغاز می‌شود و با اشاره به سرگذشت اقوامی طغیان‌گرو سرکش ادامه می‌یابد.  
 سنت آزمایش و ابتلا- از سوی خداوند و عکس‌العمل‌های متفاوت انسان در برابر آن و همچنین حضور انسان در دادگاه قیامت و اظهار حسرت و پشیمانی ناپاکان و ابراز خشنودی در رضایت‌پاکان، ادامه آیات این سوره را تشکیل می‌دهد.  
 در روایات می‌خوانیم که سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید، زیرا که آن سوره حسین بن علی علیه السلام

است. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالْفَجْرِ

(۱) به سپیده دم سوگند.

(۱) تفاسیر نور الثقلین و صافی.

الفجر

«۲» وَلَیْلٍ عَشْرٍ

(۲) به شبهای ده گانه سوگند.

الفجر

«۳» وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ

(۳) به زوج و فرد سوگند.

الفجر

«۴» وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ

(۴) به شب سوگند آنگاه که سپری شود.

الفجر

«۵» هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ

(۵) آیا (در این سوگندها) برای اهل خرد، سوگندی مهم نیست؟ نکته‌ها:

«فجر» به معنای شکافتن است و مراد از آن، شکافتن تاریکی با سپیده دم است که زمان مقدس و با ارزشی است و در آن هنگام جنبنده‌ها به تکاپو می‌افتند و صبح تازه‌ای را آغاز می‌کنند.

در حدیثی مراد از فجر را حضرت مهدی علیه السلام دانسته «الفجر هو القائم علیه السلام» که شب تاریک ظلم و فساد، به صبح قیام آن حضرت برچیده خواهد شد. (۱)

«حجر» به معنای منع و مراد از آن عقل است که انسان را از کار خلاف منع می‌کند. چنانکه «محجور» به معنای ممنوع التصرف است.

در روایات، برای «شَفْع» به معنای زوج و «وَتَر» به معنای فرد، مصادیق زیادی گفته شده است، از جمله اینکه مراد از وتر، روز نهم ذی‌الحجه (روز عرفه) و مراد از شفع روز دهم ذی‌الحجه (عید قربان) است و یا مراد از شفع، دو کوه صفا و مروه است و مراد از وتر، کعبه که یکی است. و یا مراد از وتر، خداوند یکتا و مراد از شفع، مخلوقات اند که همه جفت و زوج هستند، یا مراد نماز مستحبی شفع و وتر است که در سحر خوانده می‌شود و یا مراد از شفع، روز نهم و دهم ذی‌الحجه و وتر، شب مشعر است. (۲)

زمان خیلی ارزشمند و بلکه مقدس است و نباید آن را بیهوده از دست دهیم. خداوند به تمام بخشهای زمان سوگند یاد کرده است؛ «والصبح» (۳) به صبح سوگند، «والضحی» (۴) به چاشت سوگند، «والنهار» (۵) به روز سوگند، «والعصر» (۶) به عصر سوگند. جالب آنکه به سحر سه بار سوگند یاد کرده است؛ «واللیل اذا یسر» (۷)، «واللیل اذا عسعس» (۸)، «واللیل اذا أدبر» (۹) به شب سوگند، آنگاه که رو به آخر می‌رود یعنی هنگام سحر.

مراد از «لیال عشر»، یا ده شب آخر ماه مبارک رمضان است که شبهای قدر در آن قرار گرفته و یا ده شب اول ماه ذی‌الحجه است که روز عرفه و عید قربان را شامل می‌شود. پیام‌ها:

۱- زمان، مقدس و قابل سوگند است. «والفجر»

۲- بعضی ایام از قداست ویژه‌ای برخوردار است. «ولیل عشر»

۳- ساعات پایان شب که سالکان در آن سیر معنوی دارند، از قداست خاصی برخوردار است. «واللیل اذا یسر»

۴- مخاطبان قرآن، اهل خردند. «لذی حجر»

(۱) تفسیر برهان.

(۲) تفسیر نور الثقلین.

(۳) مدثر، ۳۴.

(۴) ضحی، ۱.

(۵) شمس، ۳.

(۶) عصر، ۱.

(۷) فجر، ۴.

(۸) تکویر، ۱۷.

(۹) مدثر، ۳۳.

الفجر

«۶» أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ

(۶) آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

الفجر

«۷» إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ

(۷) همان قوم ارم، (شهری) که دارای بناهای ستون دار بود.

الفجر

«۸» الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ

(۸) (بناهایی) که ماندش در دیگر شهرها ساخته نشده بود.

الفجر

«۹» وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ

(۹) و با قوم ثمود که در وادی خود تخته سنگها را (برای ساختن خانه) می‌بریدند.

الفجر

«۱۰» وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ

(۱۰) و با فرعون، صاحب قدرت و سپاه عظیم.

الفجر

«۱۱» الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ

(۱۱) آنها که در شهرها طغیانگری کردند.

الفجر

«۱۲» فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ

(۱۲) و در آن، فساد و تباهی افزودند.

الفجر

«۱۳» فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ

(۱۳) پس پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد.

الفجر

«۱۴» إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ

(۱۴) همانا پروردگارت در کمین گاه است. نکته‌ها:

قوم عاد دو گروه بودند؛ عاد قدیم و جدید به دلیل آیه «عادِ الاُولی»، که بعد از حضرت نوح در منطقه احقاف زندگی می‌کردند و دارای هیکل‌هایی بزرگ و قدرتی عظیم و شهرهایی آباد بودند.

«ارم» یا نام دیگر قبیله عاد است یا نام شاخه‌ای از قوم عاد و یا نام منطقه‌ای که قوم عاد در آن زندگی می‌کردند که ساختمان‌هایشان

دارای ستون‌هایی بزرگ و بلند بوده است. بعضی ارم را ساختمان شَداد و بعضی ساخته اسکندر در اسکندریه دانسته‌اند. «صخر» جمع صخره به معنای سنگهای بزرگ و سخت است و «واد» به فاصله میان کوه و تپه گفته می‌شود. «عماد» به معنای ستون یا ساختمان بلند است و «ثمود» به اعراب ما قبل تاریخ گویند که در شمال عربستان ساکن بودند قوم که پیامبر آنها حضرت صالح بود.

«جابوا»، به معنای بریدن سنگ است و کلمه «جواب» که از این ریشه است، به معنای قطع سؤال با پاسخ صحیح است. ظاهراً قوم ثمود بعد از قوم عاد بوده‌اند که نامشان بعد از آنها برده شده است. قهر بر عاد و ثمود نمونه‌ای از در کمین بودن خداوند نسبت به ستمکاران است. خداوند در کمین است، یعنی خلافکاران راه گریز ندارند و به طور ناگهانی گرفتار می‌شوند. استحکام ساختمان‌ها مانع قلع و قمع الهی نیست و به خاطر محکمی ساختمان نباید از قهر خداوند احساس امتیّت کرد. مقصود از «ذو الاوتاد» یا آن است که پایه‌های حکومت فرعون محکم بود یا آنکه مخالفان خود را میخکوب می‌کرد و یا آنکه سپاه فراوان داشت.

کلمه «صَبَّ» به معنای ریختن است، تعبیر بارش عذاب، شاید کنایه از عذاب پی‌درپی و مداوم باشد. (۱)  
 چگونه خداوند در کمین نباشد در حالی که او از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است؟ «و نحن اقرب الیه من حبل الوريد» (۲) پیام‌ها:  
 ۱- تاریخ قلع و قمع متجاوزان را فراموش نکنید. «الم تر»  
 ۲- نابود کردن طغیانگران جلوه ربوبیت خداوند است. «فعل ربك بعاد» به قول سعدی: ترخم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسفندان

۳- نشانه خرد و عقل، عبرت گرفتن از تاریخ است. «لذی حجر الم تر کیف فعل ربك»  
 ۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط وحی از تاریخ قوم عاد و ثمود و فرعون آگاهی داشت. «الم تر»  
 ۵- تاریخ استفاده از ستون‌های سنگی در معماری، به قوم عاد می‌رسد. «ارم ذات العماد»  
 ۶- ابتکار در معماری با استفاده از سنگ، در آن قوم عاد بوده است. «لم یخلق مثلها فی البلاد»  
 ۷- اختلاف و تضاد فکری، مانع از بیان هنر و ابتکارات دیگران نشود. «لم یخلق مثلها فی البلاد»  
 ۸- قدرت بدون معنویت، عاملی است برای بر هم زدن امتیّت. «جابوا الصخر... ذی الاوتاد... طغوا فی البلاد»  
 ۹- طغیانگر و طغیان مرز نمی‌شناسد. «طغوا فی البلاد» (مراد از بلاد، همه مناطقی است که به آن دسترسی داشتند)  
 ۱۰- سرچشمه تباهی و فساد طاغوتها هستند. «طغوا فی البلاد فاکتروا فیها الفساد»  
 ۱۱- تمدن و پیشرفت، اگر همراه با تقوی و صلاح نباشد عامل سقوط و هلاکت است. «فصب علیهم ربك سوط عذاب»  
 ۱۲- مربی، گاه برای تنبیه، نیاز به شلاق دارد. «ربك سوط»  
 ۱۳- طغیان و فساد جز با قهر بر طرف نمی‌شود. «طغوا... سوط عذاب»  
 ۱۴- مهلت‌ها شما را مغرور نکند که خدا در کمین است. «ان ربك لبالمرصاد»  
 ۱۵- کیفر دنیوی نسبت به عذاب اخروی همچون تازیانه‌ای است که درد آن موقت و آثارش سطحی است و تنها بر پوست می‌ماند.  
 «سوط عذاب»

(۱) تفسیر راهنما.

(۲) ق، ۱۶.



## الفجر

«۱۵» فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ

(۱۵) امّا انسان، (طبعش چنین است که) هرگاه پروردگارش او را بیازماید و گرامیش داشته و نعمتش دهد، (مغرور گشته و) می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است.

## الفجر

«۱۶» وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ

(۱۶) ولی هرگاه او را بیازماید و روزی او را تنگ سازد، می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده کرده است.

## الفجر

«۱۷» كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ

(۱۷) این چنین نیست؛ بلکه شما یتیم را گرامی نمی دارید.

## الفجر

«۱۸» وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ

(۱۸) و یکدیگر را بر اطعام بینوایان ترغیب نمی کنید.

## الفجر

«۱۹» وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا

(۱۹) و میراث را (به حق و ناحق) یکجا می خورید.

## الفجر

«۲۰» وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا

(۲۰) و مال را بسیار دوست دارید. نکته‌ها:

«اکرام» اگر منسوب به لطف خدا شد، خوب است ولی اگر آن را منسوب به لیاقت خود دانستیم بد است. در این آیات دو بار کلمه اکرام آمده است: اکرام اول، چون به خدا منسوب است در مقام کمال است «اکرمه» اکرام دوم چون به انسان منسوب است سرزنش شده است. «اکرمین» جالب اینکه قرآن اکرام را به خدا نسبت داده «اکرمه» ولی اهانت را به خدا نسبت نداده است، بلکه این انسان است که می گوید: «اهانن»

«أَكْلًا لَّمًّا» یعنی یکجا خوردن، بدون دقت در این که حلال است یا حرام و آیا مال دیگران به آن اضافه شده یا نه. «لَمًّا» مصدر «لَمَمْتُ» به معنای جمع و ضمیمه کردن است. «جَمًّا» به معنای زیاد و انباشته است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من و کسی که یتیم را تحت تکفل خود قرار دهد، در بهشت در کنار هم هستیم. (۱) یکی از سنت‌ها و برنامه‌های قطعی خداوند، آزمایش مردم است؛ البته نه برای شناختن، بلکه برای ظهور خصلت‌ها و بروز تلاش‌ها تا بر اساس آن اجر و پاداش دهد. آزمایش‌های الهی گوناگون است، گاهی با رفاه و ثروت انسان را آزمایش می کند و گاهی با تنگدستی و مشکلات. ولی انسان عجول که از آزمایش الهی و اهداف آن غافل است، دست به قضاوت‌ها و تحلیل‌ها و تفسیرهای غلط زده و از خداوند گلایه می کند. پیام‌ها:

۱- آزمایش‌های الهی، جلوه‌ای از در کمین بودن پروردگار نسبت به انسان است «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلْمِرْصَادٍ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ...»

۲- آزمایش، وسیله تربیت و رشد انسان است. «الانسان ابتلاه ربّه»

- ۳- دریافت‌های انسان بر اساس لطف اوست نه استحقاق ما. پس گرفتار غرور و عجب نشده و از آزمایش غفلت نکنید. «اکرمه و نَعْمَه»
- ۴- نه فقر نشانه اهانت است و نه دارایی نشانه کرامت؛ بلکه هر دو وسیله آزمایش است. «ابتلاه... فاکرمه، ابتلاه فقدر علیه رزقه»
- ۵- مهمتر از جسم یتیم روح اوست که باید گرامی داشته شود. «تکرمون»
- ۶- کمبودهای روحی را با احترام و محبت جبران کنید. (اولین انتظار یتیمان احترام به شخصیت آنان است) «تکرمون الیتیم»
- ۷- در مورد کارهای خداوند، قضاوت نابجا نکنید. دلیل تنگی رزق را بی‌اعتنائی خداوند نپندازید، بلکه نتیجه عملکرد خودتان بدانید. «کَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ»
- ۸- احسان به دیگران، در رزق و روزی انسان نقش مهمی دارد. «لَا تَكْرَمُونَ - فقدر علیه رزقه»
- ۹- بینوایان نباید گرسنه بمانند. یا با انفاق خود، یا با تشویق دیگران باید به آنان رسیدگی کرد. «تَحَاضُونَ عَلٰی طَعَامِ الْمَسْكِينِ»
- ۱۰- در درآمدهای خود دقت کنید؛ هر نانی مصرف کردنی نیست. «اَكَلًا لِّمَا»
- ۱۱- علاقه به مال فطری است، آنچه مذموم است، علاقه شدید است «حُبًّا جَمًّا»
- ۱۲- تکریم خداوند از شما، باید سبب تکریم شما از یتیمان باشد، نه عکس آن. «اکرمه... لا تکرمون»

(۱) تفسیر نور الثقلین.

الفجر

«۲۱» كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا

(۲۱) چنان نیست، (که می‌پندارید، بلکه) آنگاه که زمین به شدت درهم کوبیده شود.

الفجر

«۲۲» وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا

(۲۲) و (فرمان) پروردگارت با فرشتگان صف در صف فرارسد.

الفجر

«۲۳» وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى

(۲۳) در آن روز دوزخ را حاضر کنند، در آن روز انسان متذکر شود ولی این تذکر چه سودی برایش دارد؟

الفجر

«۲۴» يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي

(۲۴) (در آن روز انسان) می‌گوید: ای کاش برای زندگی (امروز) چیزی از پیش فرستاده بودم.

الفجر

«۲۵» فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا

(۲۵) پس در آن روز هیچکس به مانند عذاب او عذاب نکند.

الفجر

«۲۶» وَلَا يُوثِقُ وَتَاقَهُ أَحَدًا

(۲۶) و هیچکس چون به بند کشیدن او، در بند نکشد. نکته‌ها:

«دک» به معنای کوبیدن و هموار کردن است و دگه و دگان جایی است که برای عرضه اجناس، زمین آن هموار و مهیا می‌شود.

امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از «جاء ربُّک» آمدن فرمان پروردگار است (نه آمدن خود پروردگار). (۱) چنانکه در آیه ۳۳ سوره نحل می‌فرماید: «یأتی امر ربِّک» فرمان پروردگارت می‌آید.

مراد از «و جییء یومئذ بجهنم»، پرده‌برداری از روی آن باشد. (۲) چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «بَرَزَت الْجَحِیمَ لَمَنْ یرِی» (۳) هنگامی که آیه «و جییء یومئذ بجهنم» نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درهم فرو رفت، به گونه‌ای که هیچکس جرأت سخن گفتن با آن حضرت را نداشت. (۴) پیام‌ها:

۱- خداوند، انسان را از علاقه شدید به مال و تصاحب حق دیگران باز می‌دارد. «تَحَبُّونَ الْمَالَ کَلًّا»

۲- داروی حرص و حب مال، یاد قیامت است. «تَأْکُلُونَ التَّرَاثَ... تَحَبُّونَ الْمَالَ... کَلًّا إِذَا دَخَّتِ الْأَرْضَ»

۳- قیامت، روز حاکمیت مطلق فرمان الهی است. «جاء ربُّک»

۴- رعایت نظم و سلسله مراتب، نمایش دهنده قدرت فرشتگان در قیامت به چشم می‌خورد. «الْمَلِکَ صَفًّا صَفًّا»

۵- تذکر و پشیمانی در قیامت سودی ندارد. «وَأَنی لَهُ الذِّکْرُ»

۶- قیامت، روز هوشیاری و یادآوری است. «یومئذ یتذکر الانسان»

۷- جهنم، در قیامت ظاهر می‌شود. «جییء... بجهنم»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) نازعات، ۳۶.

(۴) بحار، ج ۱۰۵، ص ۱۰۳.

الفجر

«۲۷» يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ

(۲۷) هان ای روح آرام یافته!

الفجر

«۲۸» ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً

(۲۸) به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او راضی و او از تو راضی است.

الفجر

«۲۹» فَادْخُلِي فِي عِبَادِي

(۲۹) پس در زمره‌ی بندگان من در آی.

الفجر

«۳۰» وَادْخُلِي جَنَّتِي

(۳۰) و به بهشت من داخل شو! نکته‌ها:

دل آرام و نفس مطمئنه، با ذکر خدا به دست می‌آید. «الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱) و بهترین ذکر خدا نماز است. «اقم الصلوة لذكوری» (۲)

راضی بودن و مرضی بودن، نشانه نفس مطمئنه است که او از خدا راضی است و خدا نیز او را راضی است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا مؤمن از جان دادن خود راضی است؟ حضرت فرمود: در لحظه اول راضی نیست ولی

فرشته قبض روح به او دلداری می‌دهد که من از پدر به تو مهربان‌ترم، چشمت را باز کن. او باز می‌کند و پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان علیهم‌السلام را می‌بیند. فرشته می‌گوید: اینان دوستان تو هستند. مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می‌شود و خطاب «یا ایته‌ا النفس المطمئنه» را می‌شنود. (۳) پیام‌ها:

۱- قیامت روز حسرت است. «یا لیتنی»

۲- آرزو کارساز نیست، تلاش لازم است. «یا لیتنی قدمت»

۳- زندگی واقعی و ابدی، زندگی قیامت است. «لحیاتی»

۴- خدای رحیم، در جای خود شدید است. «لا یعدّب عذابہ احد»

۵- در قیامت، امکان فرار از عذاب نیست. «لا یعدّب... لا یوثق»

۶- اصالت انسان با روح است و بدن، مرکب آن است. «یا ایته‌ا النفس» (خطاب خداوند به نفس است)

۷- بهشت بدون یار و همدم، بهشت نیست. «ادخلی فی عبادی»

۸- بهشت، انواع و درجات دارد. «جّات عدن - جّتی»

۹- ممکن است برای کیف‌های خداوند در دنیا مشابهی باشد، اما در آخرت عذاب الهی مشابه ندارد. «فیومئذ لا یعدّب عذابہ احد»

(۱) رعد، ۲۸.

(۲) طه، ۱۴.

(۳) تفسیر نمونه.

## البلد

سیمای سوره بلد

سوره بلد بیست آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و مراد از «بلد»، شهر مکه است که مورد سوگند خداوند قرار گرفته است.

سوره با سوگند آغاز شده و با اشاره به نظام توالد و تناسل انسان، زندگی این دنیا را همراه با تلاش و زحمت معرفی می‌کند.

آنگاه انسان‌های غافل و مغرور را مورد سرزنش قرار داده و به نعمت‌های با ارزشی که خداوند به انسان عطا کرده اشاره نموده و راه

سپاس از این نعمت‌ها را رسیدگی به محرومان و خدمت به یتیمان بیان می‌دارد.

البته در برابر این نعمت‌ها دو گروه می‌شوند، گروهی سپاس‌گزار که عاقبتی میمون و مبارک دارند و گروهی کفران‌پیشه که پایانی

شوم و سخت در انتظار آنهاست. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» لَا اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ

(۱) به این شهر (مکه) سوگند.

البلد

«۲» وَاَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ

(۲) در حالی که تو در این شهر ساکن هستی.

البلد

«۳» وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ

(۳) به پدر، و فرزندی که پدید آورد، سوگند.

البلد

«۴» لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ

(۴) همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم.

البلد

«۵» أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ

(۵) آیا می‌پندارد که هرگز احدی بر او قدرت ندارد؟

البلد

«۶» يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا

(۶) می‌گوید: مال فراوانی تباه کردم

البلد

«۷» أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ

(۷) آیا گمان می‌کند احدی او را ندیده است؟ نکته‌ها:

در قرآن هشت بار جمله «لا اقسام» به کار رفته است و اهل تفسیر آن را دو گونه معنا کرده‌اند. گروهی حرف لا را زائد دانسته و آن را (قسم می‌خورم) معنا کرده‌اند و گروهی آن را (سوگند نمی‌خورم) ترجمه کرده‌اند، به این معنا که مسئله به قدری روشن است که نیازی به سوگند خوردن نیست.

منظور از «بلد»، مکه است که قبل از اسلام هم مورد احترام بوده است. مکه حَرَمِ اَمَنِ الهی و اولین خانه‌ای است که برای انسان قرار داده شد.

جمله «و انت حلّ» چند گونه تفسیر شده است که یک معنی را در ترجمه آوردیم و معنای دوم آن است که مردم مکه اهانت تو را در آن حلال می‌دانند، پس به شهری که اهانت تو را حلال می‌شمرند سوگند نمی‌خورم. (۱) و معنای سوم آن است که دست تو در مورد این شهر باز است و در فتح مکه هر تصمیمی که درباره مخالفان بخواهی می‌توانی بگیری.

«کبد» به معنای سختی و «لبد» به معنای پشم متراکم است. البته بعضی کبد را به معنای راست قامت و معتدل گرفته‌اند. (۲)

اینکه انسان در دل رنج و سختی آفریده شده، یعنی کامیابی‌های دنیوی آمیخته با رنج و زحمت است. «لقد خلقنا الانسان فی کبد»

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: دنیا خانه‌ای است که با سختی‌ها عجین شده است. «دار بالبلاء محفوفة» (۳)

گرچه بعضی مفسران به مناسبت عبارت «هذا البلد» که مکه است، مراد از «والد و ما ولد» را حضرت ابراهیم و فرزندش حضرت اسماعیل دانسته‌اند، ولی همانگونه که در تفسیر مجمع البیان آمده است، مراد از آن، حضرت آدم و اولیاء از نسل او است.

در حدیث آمده است که گوینده این کلام «اهلکت مالاً لبداً» عمرو بن عبدود در جنگ خندق بوده که گفت: سرمایه زیادی را در مبارزه با اسلام تباه کردم ولی موفق نشدم. (۴) پیام‌ها:

۱- سرزمین‌ها می‌توانند دارای قداست باشند و شهر مکه نیز از قدیم مورد احترام و سوگند بوده است. «لا اقسام بهذا البلد»

۲- تکرار گاهی نشانه عظمت و عنایت است. «هذا البلد... هذا البلد»

۳- ارزش زمین‌ها به ارزش ساکنان آنهاست. «و انت جلّ بهذا البلد» (سوگند به مکه به خاطر حضور پیامبر)

۴- در مقام فرزندی، دختر یا پسر تفاوتی ندارد. «و ما ولد»

۵- زندگی بشر در متن مشقت‌ها و سختی‌ها قرار دارد. «فی کبد»

۶- هر مالی که در مسیر حق صرف نشود مایه حسرت است. «اهلکت مالاً لُبداً»

۷- انسان تحت سیطره قدرت و علم الهی است. «ایحسب ان لن یقدر علیه احد... ایحسب ان لم یره احد»

۸- نتیجه هر محاسبه‌ای که جای خدا در آن خالی باشد، پوچی و زیانکاری است. «ایحسب... ایحسب»

۹- خود بزرگ بینی در برابر خدا چه معنایی دارد؟ «ایحسب ان لن یقدر علیه احد»

۱۰- کسانی که در انفاق به راه درست نروند یا مصرف آنها نابجا باشد یا نیتشان خالص نباشد و همراه با ریا و خودنمایی و دروغ باشد، در آینده شرمنده و پشیمان خواهند شد. «اهلکت مالاً لُبداً»

(۱) این معنا در حدیثی در کتاب بحار، ج ۲۴، ص ۲۸۴ آمده است.

(۲) لسان العرب (به نقل از تفسیر راهنما).

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

(۴) تفسیر نور الثقلین.

البلد

«۸» أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ

(۸) آیا برای او دو چشم قرار ندادیم.

البلد

«۹» وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ

(۹) و یک زبان و دو لب؟

البلد

«۱۰» وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ

(۱۰) و دو راه (خیر و شر) را به او نمایانندیم.

البلد

«۱۱» فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ

(۱۱) اما او در آن گردنه سخت قدم نگذاشت.

البلد

«۱۲» وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ

(۱۲) و چه می‌دانی که آن گردنه چیست؟

البلد

«۱۳» فَكُ رَقَبَةٍ

(۱۳) آزاد کردن برده.

البلد

«۱۴» أَوْ إِطْعَامٍ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ

(۱۴) یا غذا دادن به روز گرسنگی.

البلد

«۱۵» یَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ

(۱۵) به یتیمی خویشاوند

البلد

«۱۶» أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ

(۱۶) یا بینوایی خاک نشین. نکته‌ها:

«نجد» به معنای مکان بلند، در برابر «تهامه» به معنای گود است. به فرموده امام صادق علیه السلام به راه خیر و شر، نجدین می‌گویند. (۱) تشبیه راه خیر و شر به راهی که در ارتفاعات است. شاید برای آن باشد که پیمودن راه خیر بخاطر مبارزه با هوسها و پیمودن راه شر به علت عواقب تلخ آن. همچون عبور از راه مرتفع است، و برای هر عاقلی مسئله خیر و شر مثل زمین بلند روشن و برجسته است.

«عقبه» به معنای گردنه و گذرگاه باریک و سخت است و «اقتحام» به معنای خود را به سختی انداختن است. «مسغبه» به معنای گرسنگی، «مقربه» به معنای خویشاوندی و «متربه» از تراب به معنای خاک نشینی است.

در حدیثی می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام هنگام غذا خوردن، سینی بزرگی کنار سفره‌اش قرار می‌داد و از هر چه در سفره بود بهترینش را در آن می‌گذاشت و برای فقرا می‌فرستاد و آیه «او اطعام فی یوم ذی مسغبه» را تلاوت کرده و می‌فرمود: خداوند می‌داند همه مردم توان آزاد کردن برده را ندارند، لذا راه دیگری را برای بهشت رفتن مردم باز کرد. (۲)

در آیه قبل خواندیم: آیا انسان گمان می‌کند که احدی او را نمی‌بیند؟ در این آیه می‌فرماید: آیا ما برای او دو چشم قرار ندادیم؟ چگونه انسان می‌بیند؟ ولی خیال می‌کند خدا او را نمی‌بیند؟

خداوند برای چشم، چند محافظ قرار داده است:

جایگاه آن را در میان گودالی از استخوان‌ها قرار داده و چون چشم از پیه ساخته شده، آن را با اشک شور مخلوط کرده است تا فاسد نشود.

مژه، دربان و پلک، پوشش چشم است. ابرو، سایبان و خطوط پیشانی برای انحراف عرق به دو سوی صورت است.

هر شبانه روز ده‌ها هزار عکس رنگی می‌گیرد، بدون آنکه به فیلم و یا تنظیم خاصی نیاز داشته باشد. راستی آیا وجود دوربینی که از پیه ساخته شده و دهها سال عکسبرداری و فیلمبرداری می‌کند، نشانه قدرت معجزه‌گر الهی نیست؟!؟

چشم، مظهر عاطفه و غضب و مظهر تعجب و ادب و مظهر زیبایی و عشق است.

چشم، رابط انسان با جهان خارج و زبان، وسیله ارتباط انسان با دیگر انسانها و بهترین و ارزان‌ترین و ساده‌ترین و عمومی‌ترین وسیله مبادلات علمی و فرهنگی و اجتماعی است.

شاید تأکید قرآن بر دو چشم، به خاطر آن باشد که تخمین مسافت و فاصله و عمق اشیا با یک چشم امکان‌پذیر نیست.

بگذریم که چشم نقش ویژه‌ای در زیبایی افراد دارد و یکی از راه‌های شناخت افراد است. اگر گوش یا دهان افراد پوشیده باشد به راحتی می‌توان آنان را شناخت در حالی که اگر چشم بسته باشد، شناخته نمی‌شوند.

چشم، دریچه دل و عشق است. شاعر می‌گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

چشم، راه نفوذ در دیگران است. تفاوت شاگردی که استاد را ببیند و در چشم او نگاه کند با شاگردی که از طریق بلندگو یا نوار سخنی را بشنود، بسیار است.

زبان و لب، با هم کلمه را می‌سازند و بدون همکاری آنها بسیاری از حروف ساخته نمی‌شوند.

انواع زبان‌ها و لهجه‌ها، از آثار قدرت خداست. انسان در آفریدن و کلمات و جملات محدودیتی ندارد. زبان همچنین وسیله چشیدن و تشخیص مزه‌هاست. جالب آنکه هر گوشه‌ای از زبان برای تشخیص نوعی از مزه‌هاست و با قدرت الهی مقدار آبی که نیاز دارد در درون دهان تولید می‌شود، زبان غذا را به زیر دندان‌ها هل می‌دهد بدون آنکه خودش آسیب ببیند، زبان لقمه‌ها را بازرسی می‌کند که اگر استخوان و یا موئی در آن باشد شناسائی کند و در پایان، دهان را جاروب می‌نماید. از طریق همین شکاف ساده‌ای که ما آن را لب می‌نامیم، مکیدن، فوت کردن، جویدن، چشیدن و سخن گفتن صورت می‌گیرد.

چشم و زبان و لب، هم می‌توانند ابزار خیر باشند و هم ابزار شرّ، لذا خداوند هر دو راه را به ما نشان داده است.

نجات دیگران از فقر و اسارت، لازم است، حتی اگر کافر باشند. لذا در آیه، شرط آزاد کردن برده و سیر کردن فقیر، ایمان داشتن برده و فقیر نیست.

شرایط زمانی و مکانی و خصوصیات افراد ارزش کارها را تغییر می‌دهد:

اطعام ارزش دارد، ولی در زمان قحطی ارزش بیشتری دارد. «فی یوم ذی مسغبه»

یتیم نوازی با ارزش است، ولی یتیمی که فامیل باشد اولویت بیشتری دارد. «ذا مقربه»

رسیدگی به فقرا مهم است، به خصوص آنانکه از شدت فقر خاک‌نشین هستند. «ذا مرتبه»

دل‌کندن از مال به نفع فقرا همچون عبور از گردنه‌هاست، و راه بهشت از میان این گردنه‌ها می‌گذرد.

شاید بتوان برای این آیات، مصادیق معنوی در نظر گرفت و گفت: مراد از «فک رقبه» آزاد کردن مردم از آتش دوزخ، با هدایت است و مراد از اطعام «او اطعام فی یوم ذی مسغبه» اطعام روحی نیازمندان به وسیله تعلیم و ارشاد است و مراد از «یتیماً ذا مقربه» ایتام آل‌محمدصلی الله علیه و آله هستند و مراد از «مسکیناً ذا مرتبه»، نیازمندان به هدایت هستند. ناگفته نماند که برای تأکید این معانی، در حدیث می‌خوانیم: مراد از ایه «فلینظر الانسان الی طعامه» (۳) نظر به علمی است که انسان می‌آموزد که طعام معنوی است. (۴) در حدیثی می‌خوانیم که رسول خداصلی الله علیه و آله فرمودند: «عتق رقبه» آن است که به تنهائی برده‌ای را آزاد کنی ولی «فک رقبه» آن است که در آزاد کردن برده‌ای کمک کنی. (۵) پیام‌ها:

۱- بهترین راه خداشناسی، مطالعه در آفریده‌های حکیمانه است. «الم نجعل له...»

۲- با سؤال‌های مناسب، وجدان‌های خفته را بیدار کنید. «الم نجعل له...»

۳- همه انسانها از طریق عقل یا فطرت یا راهنمایی انبیا و اوصیا و علما، خیر و شر را می‌شناسند. «هدیناه النجدین»

۴- انجام وظیفه و تکلیف، همچون عبور از گردنه است. «العقبه»

۵- افراد مرفه و راحت‌طلب که از انجام کار و پذیرش مسئولیت فرار می‌کنند، مورد انتقاد قرآن‌اند. «فلا اقتحم العقبه»

۶- انسان، مسائل معنوی را بدون هشدارهای الهی درک نمی‌کند. «و ما ادريک ما العقبه»

۷- آزادسازی بردگان و اسیران در رأس کارهای خیر است. «فک رقبه»

۸- همیشه کلی‌گویی مفید نیست، گاهی باید نمونه‌ها و مصادیق را نام برد. «فک رقبه... اطعام»

۹- برای تحریک عواطف مردم و بیدارسازی وجدانها دردها را مطرح کنید. «مسغبه... مقربه... مرتبه»

۱۰- برای تشویق مردم به کارهای خیر، ابتدا الطاف خدا را یادآور شوید. «عینین - لساناً شفتین - یتیماً ذا مقربه»



- ۱۱- اسلام به مسائل مادی طبقه محروم و لزوم حل مشکلات آنان تأکید و اصرار دارد. «یتیمًا مسکینًا»  
 ۱۲- سرمایه‌ها خرج می‌شود ولی مهم مسیر خرج است. «اهلکت مالاً لُبْدًا... فلا اقتحم العقبة... فکَّ رقبه... او اطعام...»

(۱) کافی، ج ۱، ص ۱۶۳.

(۲) تفسیر نور الثقلین.

(۳) عبس، ۲۴.

(۴) تفسیر اطيّب البيان.

(۵) تفسیر مجمع البيان.

البلد

«۱۷» ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ

(۱۷) سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و همدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده‌اند.

البلد

«۱۸» أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ

(۱۸) آنان اصحاب یمین هستند.

البلد

«۱۹» وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ

(۱۹) و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند اصحاب شومی و شقاوت هستند.

البلد

«۲۰» عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ

(۲۰) بر آنان آتشی سرپوشیده و فراگیر احاطه دارد. نکته‌ها:

عبارت «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» دو گونه معنا شده است:

الف: کارهای خیر مثل آزاد کردن برده و سیر کردن گرسنه، بستری برای گرایش به ایمان و سفارش دیگران به کارهای نیک است.

ب: مقام و ارزش ایمان، بالاتر از سیر کردن گرسنه و آزادی برده است، لذا با کلمه «ثُمَّ» فاصله شده است. (۱)

«میمنه» از یمین و یمین به معنای میمنت و مبارکی است و اصحاب میمنه یعنی کسانی که برکت دائمی، ملازم و مصاحب آنان است.

گویا اصحاب میمنه همان کسانی باشند که نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود.

«مشئمه» از شوم به معنای نامبارک است و کلمه «مؤصده» از «ایصاد» به معنای بستن درب و محکم کردن آن است.

در قرآن، چهار بار کلمه «تواصوا» به کار رفته است: یک بار «تواصوا بالحق»، دو بار «تواصوا بالصبر» و یک بار «تواصوا بالمرحمة».

تکرار کلمه «تواصوا» در یک آیه، یا برای تأکید است و یا برای آنکه هر یک از صبر و مرحمت، یک تکلیف مستقل هستند و با

ترک یکی زمینه دیگری از بین نمی‌رود. (۲)

هیچکس بی‌نیاز از سفارش و تشویق نیست. کلمه «تواصوا» که در قالب باب تفاعل آمده، به معنای آن است که سفارش به نیکی‌ها

باید طرفینی و به صورت یک جریان عمومی باشد نه یک طرفه.

در آیات قبل سفارش شد که به یتیم و مسکین رسیدگی کنیم، در این آیه می‌فرماید: دیگران را هم به رسیدگی و رحم کردن

سفارش کنیم. «تواصوا بالمرحمة»

با اینکه معمولاً در کنار «امنوا»، «عملوا الصالحات» به کار می‌رود، ولی در اینجا به جای «عملوا الصالحات»، «تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة» آمده است گویی این دو سفارش، خود عمل صالح است. اسلام، علاوه بر کار نیک، به عقائد و انگیزه‌های افراد نیز توجه کامل دارد یعنی فرد علاوه بر آزاد کردن برده و اطعام بینوایان باید اهل ایمان نیز باشد. چه بسیارند کسانی که حاضرند کمک‌های مالی و خدمات انسان دوستانه ارائه دهند ولی حاضر نیستند مکتب و راه و استدلال حق را بپذیرند! اینگونه افراد نیز واماندگانند و از عقبه‌ها و گردنه‌ها عبور نکرده‌اند، لذا قرآن می‌فرماید: شرط عبور از گردنه، خدمات و کمک‌های مالی به اسیر و مسکین و یتیم است به شرط آنکه همراه با روحیه حق‌پذیری و ایمان باشد. «ثم کان من الذین آمنوا»

شاید مراد از دوزخ سرپوشیده، همان باشد که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «لهم من جهنم مهاده و من فوقهم غواش» (۳) پیام‌ها:

۱- ایمان، شرط پذیرش کارهای نیک است. «ثم کان من الذین آمنوا»

۲- همه مسلمانان باید یکدیگر را به صبر و رحمت سفارش کنند. «امنوا و تواصوا»

۳- دانستن کافی نیست، گفتن و شنیدن نیز مؤثر است. «تواصوا»

۴- بهترین معروف‌ها که باید به آن سفارش شود، صبر و رحمت است. «تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة»

۵- بعد از خودسازی باید دیگران را به کار خیر دعوت کرد. «تواصوا بالمرحمة»

۶- تشکر از نعمت چشم، دیدن آیات الهی و تشکر از نعمت زبان، سفارش به دیگران است. «تواصوا»

۷- ایمان و صبر و محبت، مایه برکت است. «اولئک اصحاب المیمنة»

۸- کسی که با کفر و بخل، روی حق و رحمت را بپوشاند در قیامت در آتشی سرپوشیده قرار خواهد گرفت. «علیهم نار مؤصدة»

۹- مؤمنانی که به سیر کردن گرسنه و آزادی برده موفق شوند، هم برای جامعه، مایه خیر و برکت هستند و هم آخرت خود را آباد کرده‌اند و چه میمنت و برکتی بالاتر از این؟ «اصحاب المیمنة»

۱۰- هرکاری با بردباری و پایداری به نتیجه می‌رسد و لذا سفارش به صبر، مقدم بر هر امری است. «تواصوا بالصبر»

۱۱- منشأ هرگونه شوی و پلیدی، به کفر و حق‌پوشی بازمی‌گردد. «والذین کفروا... هم اصحاب المشئمة»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) تفسیر راهنما.

(۳) اعراف، ۴۱.

## الشمس

سیمای سوره شمس

سوره شمس، پانزده آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول است که با سوگند به خورشید آغاز می‌شود.

بیشترین سوگندهای قرآن، به صورت پشت سر هم در این سوره آمده است که با یازده سوگند پیاپی بر خورشید و ماه، روز و شب و آسمان زمین، بر ارزش و اهمیت تزکیه نفس، تأکید می‌ورزد.

مضمون این سوره آن است که انسان با الهام خدایی، کار نیک را از کار زشت تشخیص می‌دهد و اگر بخواهد رستگار شود، باید باطن خود را تزکیه کند و با انجام کارهای نیک، آن را رشد و پرورش دهد و گرنه از سعادت محروم می‌ماند. (۱)

آنگاه به عنوان شاهد، داستان قوم ثمود را ذکر می‌کند که به خاطر تکذیب پیامبرشان حضرت صالح و کشتن شتری که معجزه الهی بود، به عذابی سخت گرفتار شدند. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا

(۱) به خورشید سوگند و گسترش نور آن.

(۱) تفسیر المیزان.

الشمس

«۲» وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا

(۲) به ماه سوگند، آنگاه که از پی خورشید در آید.

الشمس

«۳» وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا

(۳) به روز سوگند آنگاه که زمین را روشن سازد.

الشمس

«۴» وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا

(۴) به شب سوگند، آنگاه که زمین را بپوشاند.

الشمس

«۵» وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا

(۵) به آسمان سوگند و آنکه آن را بنا کرد.

الشمس

«۶» وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا

(۶) به زمین سوگند و آنکه آن را گسترانید.

الشمس

«۷» وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا

(۷) به نفس سوگند و آنکه آن را سامان داد.

الشمس

«۸» فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

(۸) پس پلیدی‌ها و پاکی‌هایش را به او الهام کرد. نکته‌ها:

شاید رمز سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و... آن است که آنچه را که برای آن سوگند یاد شده (تزکیه نفس) به مقدار عظمت خورشید و ماه ارزش دارد.

ارزش خورشید و ماه و شب و روز بر کسی پوشیده نیست. حیات جانداران و پیدایش ابر و باران و رویش گیاهان و درختان و تغذیه حیوانات و انسان همه مرهون تابش خورشید است.

در قرآن، گاهی به خورشید بزرگ سوگند یاد شده و گاهی به انجیر و زیتون کوچک و این شاید به خاطر آن باشد که برای قدرت

خداوند فرقی میان خورشید و انجیر نیست. همانگونه که دیدن کاه و کوه برای چشم انسان یکسان است و دیدن کوه برای چشم، زحمتی اضافه بر دیدن کاه ندارد. البته بالاترین سوگندها، سوگند به ذات خداوند است، آنهم درباره تسلیم بودن مردم در برابر رهبری آسمانی. «فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک» (۱)

پرسوگندترین سوره‌ها، همین سوره شمس است که طبیعتاً باید در مورد مهمترین مسائل باشد و آن تزکیه روح از هرگونه پلیدی و آلودگی است. شاید این همه سوگند برای بیان اینکه رستگاری در سایه تهذیب است، به خاطر آن باشد که خداوند به انسان بفهماند که من تمام مقدمات را برای تو آماده کردم، با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی را روشن و با گردش شب و روز، زمینه تلاش و استراحت شما را فراهم کردم. زمین را برای شما گستردم و آسمان را برافراشتم و درک خوبی‌ها و بدی‌ها را به روح شما الهام کردم تا به اختیار خود، راه تزکیه نفس را بیمایید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری «فجورها» از فجر به معنای شکافتن است.

برافراشتگی آسمانها و گسترده‌گی زمین، با اراده مستقیم الهی یا از طریق نیروها و عوامل طبیعی است و لذا قرآن می‌فرماید: «والسما و ما بناها» و نفرمود: «من بناها» زیرا کلمه «ما» شامل غیر خداوند نیز می‌شود. یعنی آنچه آسمان را بنا کرد از نیروها و جاذبه‌ها و دافعه‌های طبیعی است که خداوند حاکم کرده و اگر مراد از کلمه «ما» در «و ما بناها» خداوند باشد، به خاطر آن است که در لفظ «ما» نوعی ابهام برخاسته از عظمت نهفته و به همین دلیل به جای کلمه «من» کلمه «ما» گفته شده است. (والله العالم)

جهان هستی، گویا در ابتدا یک مجموعه متراکم بوده، سپس بخشی برافراشته و آسمان شده و بخشی گسترده و زمین شده است. «بناها - طحاها» مؤید این سخن آیه‌ای است که می‌فرماید: آسمان و زمین رتق بود و فتق کردیم، یعنی بسته بود و باز کردیم. «رتقاً ففتقناهما» (۲)

بعضی کلمه «طحاها» را اشاره به حرکت زمین دانسته‌اند، چون یکی از معانی «طحو» راندن و حرکت دادن است.

اسلام، فکر انسان مادی را از شکم و شهوت و شمشیر و شراب، به تأمل در عمق آسمانها و زمین و گردش کرات و پیدایش ایام وا داشته است.

در تفاوت میان وحی و الهام، گفته‌اند که الهام، درکی است که انسان سرچشمه آن را نمی‌شناسد، در حالی که گیرنده وحی، سرچشمه وحی را می‌شناسد. (۳) پیام‌ها:

۱- بسیاری از موجودات هستی، پدیده‌هایی شگفت‌انگیز، روشنگر، مقدس و ارزشمند هستند و می‌توان به آنها سوگند یاد کرد. «والشمس - والقمر - والنهار»

۲- ماه به دنبال خورشید و تابع آن است. «اذا تلاها»

۳- اجرام آسمانی با یکدیگر پیوند دارند «والشمس - والقمر - و السماء - و الارض»

۴- خورشید و ماه و ستاره را خدا نپندارید، همه آنها آثار قدرت و تدبیر موجود دیگری هستند. «تلاها - بناها - طحاها»

۵- خواسته‌ها و تمایلات و عرایز انسان به طور حکیمانه تعدیل شده است. «و نفس و ما سواها»

۶- گناه، نوعی شکافتن پرده عفت و دیانت است. «فجورها»

۷- فهم و درک خوبیها و بدیها به صورت فطری، در عمق روح انسانها نهاده شده است. «فالهما فجورها و تقواها»

۸- ابتدا باید پلیدی‌ها را بشناسیم، سپس راه گریز و پرهیز از آنها را. (کلمه فجور قبل از تقوی آمده است) «فجورها و تقواها»

(۱) نساء، ۶۵.

(۲) انبیاء، ۳۰.

(۳) تفسیر نمونه.

الشمس

«۹» قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا

(۹) به راستی رستگار شد، آن کس که نفس خود را تزکیه کرد.

الشمس

«۱۰» وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا

(۱۰) و بی شک محروم و ناامید گشت هر کس که آن را به پلیدی آلود.

الشمس

«۱۱» كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا

(۱۱) قوم ثمود از روی سرکشی، (پیامبرشان را) تکذیب کردند.

الشمس

«۱۲» إِذِ اتَّبَعَتْ أَشْقَاهَا

(۱۲) آنگاه که شقی‌ترین آنها (برای کشتن ناقه) به پا خاست.

الشمس

«۱۳» فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا

(۱۳) پس پیامبر خدا به آنان گفت: ناقه خدا و آبشخورش را (حرمت نهد).

الشمس

«۱۴» فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا

(۱۴) پس او را تکذیب کردند و ناقه را کشتند و پروردگارشان به خاطر این گناه، آنان را درهم کوبید و با خاک یکسانشان کرد.

الشمس

«۱۵» وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا

(۱۵) و خداوند از عاقبت کار خود بیم ندارد. نکته‌ها:

امام باقر و صادق علیهما السلام در تفسیر آیه «قد افلح من زكّاهَا» فرمودند: «قد افلح من اطاع» (۱) یعنی آن کس از پیامبر و امامان معصوم، اطاعت کرده رستگار شد.

در دید الهی، پاکان رستگارند. «قد افلح من زكّاهَا» ولی در نزد فرعونیان، زورمندان رستگارند که غلبه دارند و به ظاهر پیروزند. «قد افلح اليوم من استعلى»

در انجام کارهای خیر، امید رستگاری است. «و افعلوا الخير لعلکم تفلحون» (۲) در حالی که در تزکیه نفس و خودسازی، رستگاری قطعی است. «قد افلح من زكّاهَا»

تزکیه نفس، شامل دوری از عقائد و اخلاقیات و رفتارهای ناپسند و کسب عقائد و اخلاقیات و کردارهای پسندیده است.

در سوره شعراء، آیه ۱۵۵ «لها شرب و لکم شرب یوم معلوم» و سوره قمر، آیه ۲۸ «تبتّهم انّ الماء قسمه بینهم کلّ شرب محتضر»

می‌خوانیم: آب قریه یک روز سهم مردم و یک سهم روز شتر است و هر کدام در روز خود بهره گیرند و کسی مزاحم ناقه نشود که به عذاب بزرگ گرفتار خواهد شد.

در قرآن، چهل مرتبه ماده فلاح به کار رفته که از بررسی آنها معلوم می‌شود رستگاری شامل چه گروه‌هایی می‌شود و چه گروه‌هایی از رسیدن به آن محرومند، همچون مجرمان که می‌فرماید: «لا یفلح المجرمون» (۳)

در قرآن، بعضی مطالب با یک سوگند آمده است. «والعصر انّ الانسان لفی خسر»

گاهی دو سوگند پشت سرهم آمده است. «والضحی واللیل اذا سجی»

گاهی سه سوگند در پی هم آمده است: «والعادیات صَبِحَا، فالموریات قدحَا، فالمغیرات صُبِحَا»

گاهی چهار سوگند: «والتین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین»

گاهی پنج سوگند: «والفجر، و لیل عشر، و الشفع و الوتر، و اللیل اذا یسر»

ولی خداوند در این سوره، ابتدا یازده سوگند یاد کرده و سپس به اهمیت تزکیه نفس اشاره کرده است.

«خاب» از مصدر «خبیه» به معنای به هدف نرسیدن است.

«دس» به معنای پنهان کردن و تعبیر قرآن درباره‌ی زنده به گور کردن دختران چنین است: «یدسه فی التراب» آری خلافکار، به خاطر شرمندگی رویی برای جلوه در جامعه ندارد و سعی می‌کند عیب‌ها و خلافکاری‌های خود را پنهان کند. کلمه «دسیسه» نیز به کار زشتی گفته می‌شود که آن را پنهان می‌کنند.

«دمدم» به معنای عذاب شکننده و فراگیر است که عذاب شده را قطعه قطعه و پراکنده می‌کند.

منظور از «سواها» یا قلع و قمع ساختمان‌ها است که با خاک یکسان شد و یا خود مردم که با خاک یکسان شدند.

یک فرد تزکیه شده می‌تواند منشأ تحول در جامعه شود و به جامعه رشد و شجاعت و شخصیت و معرفت و وحدت دهد، چنانکه یک نفر تزکیه نشده برای رسیدن به هوسهای خود امت‌هایی را به فساد و نابودی و سقوط می‌کشانند.

در قرآن، برای رستگاری انسان‌ها دو عامل مطرح شده است: یکی ایمان و دیگری تزکیه. «قد افلح من زکاهَا»، «قد افلح المؤمنون»

بنابراین حقیقت ایمان و تزکیه یکی است و هر کس می‌خواهد خودسازی کند، باید مؤمن واقعی باشد. آری مؤمن واقعی کسی است که خود را تزکیه کند و تزکیه شده واقعی، کسی است که ایمان داشته باشد و احکام و تکالیف دینی را به دقت انجام دهد که در آغاز سوره مؤمنون آمده است.

در تفسیر اطیب البیان می‌خوانیم، جنایتکاران تاریخ و قاتلان زیاد بودند اما نوعاً به خاطر حفظ حکومت یا گرفتن حکومت یا محو رقیب و یا طمع به رسیدن چیزی، دست به جنایات می‌زدند اما قاتل ناقه صالح و حضرت علی علیه السلام مرتکب جنایت عظیم شدند، در حالی که هیچ یک از انگیزه‌ها و عوامل فوق در کار نبود، فقط و فقط شقاوت بود.

حضرت علی علیه السلام در کوفه روی منبر فرمود: شتر صالح را یکی پی کرد ولی خداوند همه را عذاب کرد چون هم راضی بودند و سپس به این آیه اشاره کرد. (۴)

در روایات متعددی از شیعه و اهل سنت از جمله احمد حنبل، طبری و قرطبی، آمده که «اشقی الاولین» عاقر ناقه و «اشقی الاخرین» قاتل علی بن ابیطالب است. (۵) پیام‌ها:

۱- سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و زمین و آسمان و روح انسان که سعادت انسان در گرو رشد معنوی است نه زندگی مادی. «والشمس... قد افلح من زکاهَا»

۲- اگر نفس را رها کنیم، انسان را به سقوط می‌کشانند. لذا نفس را باید کنترل کرد. «زکاهَا»

۳- تزکیه و خودسازی، محروم کردن نیست، رشد دادن است. «زکاهَا»

- ۴- هر کس نفس خود را در لابلای عادات و رسوم و پندارها مخفی کند و غافلانه دنبال تأمین خواسته‌های نفسانی رود، محرومیت بزرگی خواهد داشت. «قد خاب من دساها»
- ۵- طغیان و گناه، مقدمه کفر و تکذیب است. «کذبت ثمود بطغویها» (تقوی یعنی پاکی و طغوی یعنی طغیان در گناه)
- ۶- در شیوه تبلیغ، بعد از بیان اصول کلی، نمونه‌هایی نقل کنید. «قد خاب... کذبت ثمود»
- ۷- شکستن قداست‌ها نشانه شقاوت است و هر چه قداست بیشتر باشد، شکستن آن قساوت بیشتری می‌خواهد. «اشقی»
- ۸- اگر انسان به فکر تزکیه نباشد، در ابتدا پیروی از نفس را مخفیانه انجام می‌دهد «دساها» و سپس علنی. «اذا انبعث اشقاها»
- ۹- در انجام کار بد، آن کس که شقی‌تر است زودتر تحریک می‌پذیرد. «انبعث اشقاها» (۶)
- ۱۰- هر چه به خدا منسوب باشد، مقدس است و باید مورد احترام قرار گیرد و اهانت به آن، کیفر الهی را به دنبال دارد. «ناقة الله، فعقروها، فدمدم»
- ۱۱- زودودن علفهای هرز کافی نیست، بارور کردن هم لازم است. («زکاه» به معنای رشد است)
- ۱۲- به کامیابی‌های زودگذر نفس مغرور نشوید که عاقبتش محرومیت است. «وقد خاب» (کلمه «خاب» محروم شد و به آنچه می‌خواست نرسید)
- ۱۳- هر کس به گناه دیگری راضی باشد شریک جرم است. شتر را یک نفر کشت ولی قرآن می‌فرماید: جمعی آن را کشتند. «فعقروها»
- ۱۴- خداوند بر هر چیز مسلط است و از نابود کردن ستمگران هیچ پروائی ندارد. «ولا یخاف عقیبها»
- ۱۵- رضایت و تشویق و تحریک به گناه نیز گناه است. «انبعث اشقاها... بذنبهم»
- ۱۶- کیفرهای الهی جلوه‌ای از ربوبیت اوست. (مرئی باید موانع تربیت را برطرف سازد) «فدمدم علیهم ربهم»
- ۱۷- قهر الهی در دنیا نیز سخت است. «فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها»

۱) تفسیر نور الثقلین.

۲) حج، ۷۷.

۳) یونس، ۱۷.

۴) نهج البلاغه، خطبه ۲۰.

۵) تفسیر نمونه.

۶) بعث یعنی برانگیخت و «انبعث» یعنی برانگیخته شد.

## اللیل

سیمای سوره لیل

این سوره بیست و یک آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است که با سوگند به شب هنگام آغاز شده است.

سوگند با تأکید به تفاروت تلاش‌ها و انگیزه‌های بشری آغاز و با بیان قانون مکافات عمل ادامه می‌یابد. قانونی که احسان به دیگران را اساس گشایش در کارها و بخل و بزرگی طلبی را عامل دشوار شدن امور انسان معرفی می‌کند.

ادامه سوره به سنت عام هدایت الهی اشاره داشته و سرانجام آنان را که به انذار الهی توجه نمی‌کنند، آتش دوزخ و فرجام اهل تقوا

را آزادی از آن بیان می‌کند. البتّه متقیانی که اهل زکات هستند و انگیزه‌ای جز رضای الهی ندارند، که خداوند نیز اسباب خوشنودی

آنان را فراهم می‌سازد. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَاللَّیْلِ إِذَا یُعْشَى

(۱) به شب سوگند، آنگاه که (زمین را در پرده‌ای سیاه) فرو پوشاند.

اللیل

«۲» وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى

(۲) به روز سوگند، آنگاه که روشن شود.

اللیل

«۳» وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى

(۳) سوگند به آن کس که نر و ماده را آفرید.

اللیل

«۴» إِنَّ سَعِیْكُمْ لَشَتَّى

(۴) همانا تلاش‌های شما پراکنده است. نکته‌ها:

در حدیث می‌خوانیم: خداوند به هر چه از مخلوقاتش که بخواهد، حق دارد سوگند یاد کند ولی مردم باید تنها به خدا سوگند یاد نمایند. (۱)

«شَتَّى» جمع «شیت» به معنای متفرّق است. سوگند، تنها برای تفاوت سعی‌ها نیست، زیرا که این تفاوت بر همه روش است، بلکه سوگند به خاطر نتایج و آثار متفاوت کارها است.

سایه‌ی شب یک نعمت بزرگ است که در آن تعدیل حرارت، آسایش جسم، آرامش روح و نیایش‌های خالصانه انجام می‌گیرد. پیام‌ها:

۱- زمان، امری مقدس و قابل سوگند است. «واللیل اذا یعشی»

۲- هم به نشانه‌های آفاقی توجه کنید، «واللیل... والنهار» هم به نشانه‌های انفسی. «و ما خلق الذکر و الانثی»

۳- نظام زوجیت در حیوان و انسان، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. «ما خلق الذکر و الانثی»

۴- تفاوت مهر یا قهر خداوند حکیمانه و عادلانه است نه گزاف، زیرا تلاش‌های شما انسانها گوناگون است. «ان سيعکم لشتی»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

اللیل

«۵» فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى

(۵) اما آن که انفاق کرد و پروا داشت

اللیل

«۶» وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى

(۶) و پاداش نیک (روز جزا) را تصدیق کرد.

اللیل



﴿۷﴾ فَسَيُسِّرُهُ لِّلْيَسْرَى

(۷) به زودی ما او را برای پیمودن بهترین راه آماده خواهیم کرد.

اللیل

﴿۸﴾ وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَى

(۸) ولی آنکه بخل ورزید و خود را بی نیاز پنداشت.

اللیل

﴿۹﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى

(۹) و پاداش نیک (روز جزا) را تکذیب نمود.

اللیل

﴿۱۰﴾ فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى

(۱۰) پس او را به پیمودن دشوارترین راه خواهیم انداخت.

اللیل

﴿۱۱﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى

(۱۱) و چون هلاک شد، دارایی‌اش برای او کارساز نخواهد بود. نکته‌ها:

شاید مراد از عطای همراه با تقوی، این باشد که عطا با نیت خالص و بدون منت، آن هم از مال حلال و در مسیر خدا باشد که تمام این امور در کلمه تقوی جمع است. «اعطی واتقی»

اگر خداوند برای برخی راه خیر را باز می‌کند، «فیسره لیسری» و برای برخی راه شر را «فیسره للعسری» به خاطر تفاوت تلاش خود انسان‌ها است. «ان سعیکم لشتی»

در خانه شخصی ثروتمند درختی بود که کودکان همسایه هنگامی که میوه آن درخت به زمین می‌ریخت، آن را بر گرفته و می‌خوردند ولی صاحب درخت، میوه را از دهان اطفال می‌گرفت. پدر اطفال مسئله را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش داد. حضرت نزد صاحب خانه رفته و پیشنهاد کردند درخت را در برابر درختی در بهشت به من بفروش. آن مرد جواب رد به پیامبر داد و گفت: دنیای نقد را به آخرت نسبه نمی‌فروشم. پیامبر برگشت. یکی از یاران پرسید: آیا اگر من آن درخت را بگیرم و با من نیز چنین معامله‌ای می‌کنید؟ حضرت فرمود: آری. آن شخص توانست با بهایی چندین و چند برابر، درخت را خریداری کند و در اختیار پیامبر گذارد. آن حضرت به نزد آن خانواده فقیر آمده و درخت را به آنها بخشید. در این هنگام آیات این سوره نازل شد. (۱) «فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنى...»

هر کس گام اول سخاوت را بر اساس ایمان به معاد و تقوی بردارد، خدا ظرفیت و شرایط روحی او را برای کارها هموار می‌کند و روح او را با کار خیر مأنوس می‌گرداند، تجربه و تعقل و کاردانی او را بالا می‌برد، الهام و ابتکار به او می‌دهد، پذیرش مردمی و اجتماعی او را زیاد می‌کند و راه‌های جدیدی را برای کار خیر پیش پای او می‌گذارد که همه اینها مصداق «فیسیره للعسری» است. نکته لطیف آن است که قرآن می‌فرماید: او را برای آسان‌ترین راه آماده می‌کنیم «فیسیره لیسری» و نفرمود: کار را برای او آسان می‌کنیم «سنیسر له الیسری» و فرق است میان آنکه انسان روان باشد یا کارش روان باشد. انسان می‌تواند با توکل و دعا و اتصال به قدرت بی نهایت آسان دارای چنان سکینه و سعه صدر شود که هر کاری را به راحتی بپذیرد و انجام هر کار خیر برای او آسان باشد.

در تاریخ کربلا می‌خوانیم که همین که زینب کبری بدن قطعه قطعه امام حسین علیه السلام را دید گفت: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلِ»

پروردگارا این شهید در نزد عظمت تو کوچک است او را بپذیر! آری ایمان و تقوی انسان را در برابر هر حادثه بیمه کرده و کار روان و آسان می‌کند. امام حسین علیه السلام درد شمشیر را حس نمی‌کردند و این است معنای «فسنیسره لیسری» مراد از کلمه «یسری» و «عسری» که در قالب مؤنث آمده است، کارها یا راه‌های آسان و مشکل است. آنچه مهم است، اصل بخشش است، نوع و مقدار آن در مرحله بعد است. عطا گاهی کم است، گاهی زیاد، گاهی از مال است و گاهی از مقام و آبرو.

کلمه‌ی «حُسنی» یا مصدر است مثل رُجعی و یا مؤنث احسن است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «و اما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره لیسری» فرمودند: «لا یرید شیئا من الخیر الا یرید الله له» چیزی را اراده نمی‌کند مگر آنکه خداوند انجام آن را برای او آسان می‌کند. (۲)

و در تفسیر آیه «و اما من بخل واستغنی و کذب بالحسنی فسنیسره للعسری» فرمودند: «لا یرید شیئا من الشر الا یرید الله له» درباره انجام دادن هیچ شری تصمیم نمی‌گیرد مگر آنکه خداوند انجام آن شر را برای او آسان کرده و مرتکب می‌شود. (۳) پیام‌ها:

۱- شیوه تبلیغ صحیح این است که بعد از کلیات، نمونه‌ها و مصادیق بیان شود. «ان سعیکم لشتی فاما من اعطی»

۲- عطا همراه با تقوا کار ساز است. «اعطی واتقی»

۳- عطا باید بدون ریا و غرور و منت و آزار باشد. «اعطی و اتقی...»

۴- آنچه عطا می‌کنید مهم نیست، چگونه و با چه انگیزه و حالت عطا کردن مهم است. «اعطی و اتقی»

۵- شرط پذیرفته شدن عطا، تقواست. «اعطی و اتقی» (و گرنه عطای مال حرام یا با نیت غیر خالص اجری ندارد، زیرا «انما یتقبل الله من المتقین» (۴))

۶- آخرت، بهتر از دنیا است. «الحُسنی»

۷- کسی می‌تواند به عطای خود رنگ الهی داده و اهل پروا باشد که به معاد ایمان داشته باشد. «و صدق بالحُسنی» (قرآن به وعده‌های قیامت حُسنی گفته است. «كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» (۵))

۸- ایمان به قیامت، شرط پذیرفته شدن عمل است. «و صدق بالحسنی»

۹- بخل و مغرور شدن به مال، نشانه بی‌تقوایی است. «من بخل واستغنی»

۱۰- گشایش یا گره خوردن کارهای انسان، نتیجه سخاوت یا بخل انسان نسبت به دیگران است. «اعطی... لیسری، بخل... للعسری»

۱۱- نیکی، نیکی می‌آورد و شر، شر. «اعطی واتقی... فسنیسره لیسری - بخل واستغنی... فسنیسره للعسری»

۱۲- پاداش و کیفر الهی متناسب با رفتار انسانهاست، اگر گره از کار فقرا باز کنیم، خداوند گره از کار ما باز می‌کند. «فسنیسره لیسری» و اگر فقرا را در عُسرت گزاریم، خداوند هم عُسرت را پیش پای ما می‌گذارد. «فسنیسره للعسری»

۱۳- اهل بخل بدانند که ثروت نجات دهنده نیست. «و مایغنی عنه ماله اذا تردی»

۱۴- نتیجه بخل سقوط است، سقوط از انسانیت، کمال و چشم مردم همراه با سقوط در دوزخ و محروم شدن از درجات اخروی. «اذا تردی»

۱۵- گاهی منشأ بخل امروز، غنی ماندن، به خاطر ترس از فقر در آینده است. «بخل واستغنی» (چنانکه در آیه ۲۶۷ و ۲۶۸ سوره بقره در کنار دستور انفاق می‌فرماید: این شیطان است که شما را از فقر آینده می‌ترساند. «انفقوا... الشیطان یعدکم الفقر»)

۱۶- گاهی سرچشمه بخل، مغرور شدن به دنیا و احساس بی‌نیازی نسبت به وعده‌های بهشتی است. «بخل و استغنی»

(۲) کافی، ج ۴، ص ۴۶.

(۳) کافی، ج ۴، ص ۴۷.

(۴) مائده، ۲۷.

(۵) نساء، ۹۵.

اللیل

«۱۲» إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى

(۱۲) همانا هدایت (مردم) بر عهده ماست.

اللیل

«۱۳» وَإِن لَّنَا لَلْآخِرَةِ وَالْأُولَى

(۱۳) و بی شک آخرت و دنیا از آن ماست.

اللیل

«۱۴» فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى

(۱۴) پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم دادم.

اللیل

«۱۵» لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى

(۱۵) (آتشی که) جز بدبخت‌ترین افراد در آن در نیاید.

اللیل

«۱۶» الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى

(۱۶) همان که (حق را) تکذیب کرد و روی بر تافت.

اللیل

«۱۷» وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى

(۱۷) ولی با تقوی‌ترین مردم از آن آتش دور داشته خواهد شد.

اللیل

«۱۸» الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى

(۱۸) همان که مال خود را می‌بخشد تا پاک شود.

اللیل

«۱۹» وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى

(۱۹) در حالی که برای احدی (از کسانی که به آنان مال می‌بخشد)، نعمت و متی که باید جزا داده شود، نزد او نیست.

اللیل

«۲۰» إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى

(۲۰) جز رضای پروردگار بلند مرتبه‌اش، نمی‌طلبد.

اللیل

«۲۱» وَلَسَوْفَ يَرْضَى

(۲۱) و به زودی خشنود شود. نکته‌ها:

هدایت کردن از جانب خداوند، امری حتمی است، «انّ علینا للهدی» ولی پذیرش آن از سوی مردم حتمی نیست. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی» (۱) «تلظی»، شعله آتش بدون دود است که سوزندگی زیادتری دارد.

خلود و جاودانگی در دوزخ مخصوص افراد شقی است. «لایصلها الا الاشقی» در کلمه «صلی» ملازمت و همراهی نهفته است. شاید «ناراً تلظی» که نوع خاصی از آتش است مخصوص افراد شقی باشد و سایر مجرمان به انواع دیگری از آتش گرفتار شوند. آیه «و لسوف یرضی» را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی آنکه انسان با رسیدن به اهدافش از خدا راضی می‌شود، دیگر آنکه خداوند از او راضی می‌شود. البتّه در قرآن، هر دو مورد یعنی رضای خداوند از انسان و رضای انسان از خداوند، در کنار هم آمده است: «رضی الله عنهم و رضوا عنه» (۲)، «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» (۳) پیام‌ها:

۱- یکی از سنت‌های الهی که خداوند بر خود واجب کرده، هدایت مردم از طریق عقل و فطرت و پیامبران است. «انّ علینا للهدی»  
 ۲- پذیرش هدایت، به نفع خود شماست، و گرنه خداوند بی‌نیاز است. «و ان لنا للاخره و الاولی»  
 ۳- هشدار و انداز وسیله هدایت الهی است. «فانذرتکم» (هشدارهای الهی را باید جدی گرفت، زیرا از سوی کسی است که دنیا و آخرت به دست اوست)

۴- آتش آخرت، امری ناشناخته و عظیم است. «ناراً» به صورت نکره آمده است.

۵- شقاوت مثل تقوی دارای مراحل است. «الاشقی... الاتقی» (کسیکه آن همه نشانه‌های هدایت را نادیده بگیرد بدبخت‌ترین است «اشقی، الذی کذب و تولی»)

۶- تقوی، همراه ب کمک به محرومان سپری است در برابر آتش دوزخ. «سیجنها الاتقی الذی یؤتی ماله»

۷- کمک به محرومان، شیوه دائمی پرهیزگاران است. «یؤتی»

۸- کمک از مال شخصی ارزش است. «ماله»

۹- نشانه تقوی، کمک‌های مالی خالصانه است. «الاتقی الذی یؤتی ماله»

۱۰- کمک به فقرا، راهی است برای تزکیه و خودسازی. «یؤتی ماله یتزکی»

۱۱- کمک‌های مالی که بر اساس جبران خوبیهای دیگران باشد، مایه رشد نیست. «ما لأحدٍ عنده من نعمه» (انفاقی ارزش دارد که انسان مدیون دیگران نباشد و چشم داشتی هم نداشته باشد)

۱۲- متقی، جز رضای خدا به دنبال چیز دیگری نیست. «الآ ابتغاء وجه ربّه الاعلی»

۱۳- قصد قربت، شرط لازم است. «الآ ابتغاء وجه ربّه»

۱۴- انفاق باید در راه‌های خداپسندانه باشد. «یؤتی ماله... ابتغاء وجه ربّه»

۱۵- او پروردگار اعلی است، پس فقط رضای او را جستجو کنید که پاداش اعلی مرحمت می‌کند. «ابتغاء وجه ربّه الاعلی»

۱۶- انسان مخلص، به مقام رضا می‌رسد و همواره از خداوند خشنود است. «و لسوف یرضی»

(۱) فصلت، ۱۷.

(۲) بینه، ۸.

(۳) فجر، ۲۸.

## الضحی

سیمای سوره ضحی

این سوره یازده آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است که با سوگند به هنگام بالا آمدن روز آغاز می‌شود.

از آنجا که مخالفان، به خاطر قطع نزول وحی به مدت پانزده روز، به آن حضرت نیش زبان می‌زدند، لذا این سوره در مقام دلداری به پیامبر است و حمایت‌های خداوند از آن حضرت را، از هنگام یتیمی تا رسیدن به رسالت بیان می‌دارد.

و آنگاه از پیامبر می‌خواهد تا او نیز با یتیمان و محرومان برخوردار شود. نعمت‌های الهی را آشکار ساخته و سپاس گزار آنها باشد. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالضُّحَى

(۱) به روشنایی آغاز روز سوگند.

الضحی

«۲» وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى

(۲) به شب سوگند آنگاه که آرامش بخشد.

الضحی

«۳» مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى

(۳) پروردگارت تو را وانگذاشته و خشم نگرفته است.

الضحی

«۴» وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى

(۴) همانا آخرت برای تو بهتر از دنیا است.

الضحی

«۵» وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى

(۵) و به زودی پروردگارت (چیزی) به تو عطا کند که خشنود شوی. نکته‌ها:

«ضحی» به معنای اوایل روز و هنگام چاشت است. «سجی» هم به معنای پوشاندن و هم به معنای سکون و آرامش است.

«وَدَّعَكَ» از «تودیع» به معنای واگذاشتن و رها کردن است و «قلی» به معنای شدت عداوت و بغض و خشم و قهر است.

برای چند روزی وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قطع شد. مخالفان سرزنش کردند که خدا تو را رها کرده است. این آیات نازل شد و حضرت را دلداری داد. شاید دلیل قطع وحی آن بود که خداوند به مردم بفهماند هر چه هست از اوست و پیامبر در الفاظ وحی و زمان نزول آن و مقدار آن، از خود اختیاری ندارد.

نشانه آنکه خدا پیامبرش را رها نکرده، این است که در این سوره کوچک، سیزده بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

پیام‌ها:

۱- روشنی روز و تاریکی و آرامش شب دو نعمت بزرگ الهی است که مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. «و الضحی و اللیل

إذا سجی»

- ۲- با قاطعیت، زبان بدگویان را قطع و دل پاکان را بدست آورید. «الضحی و اللیل اذا سجدی ما ودّعک ربُّک»  
 ۳- به قضاوت‌ها و پیش داوری‌ها و تحلیل‌های نادرست، صریحاً جواب بدهید. «ما ودّعک ربُّک»  
 ۴- مربی نباید کسی را که تحت تربیت اوست رها کند. «ما ودّعک ربُّک»  
 ۵- قطع موقت لطف را نشانه غفلت و قهر الهی ندانید. «ما ودّعک ربُّک و ما قلی»

الضحی

«۶» أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى

(۶) آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد و سامانت بخشید.

الضحی

«۷» وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى

(۷) و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد.

الضحی

«۸» وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى

(۸) و تو را تهی دست یافت و بی نیاز کرد.

الضحی

«۹» فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ

(۹) (حال که چنین است) پس بر یتیم قهر و تندی مکن.

الضحی

«۱۰» وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ

(۱۰) و سائل را از خود مران.

الضحی

«۱۱» وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

(۱۱) و نعمت پروردگارت را (برای سپاس) باز گو کن. نکته‌ها:

مراد از «آخرت» در آیه «و للآخره خیر لک من الاولی» یا روز قیامت است و یا عاقبت کار پیامبر در همین دنیا. قبل از تولد پیامبر صلی الله علیه و آله، پدرش عبدالله از دنیا رفت. در کودکی مادرش را از دست داد و هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب از دنیا رفت و از این رو از درد یتیمان خیر داشت.

قرآن می‌فرماید: «ما ضلُّ صاحبکم و ما غوی» (۱) یعنی پیامبر شما حتی برای یک لحظه گمراه نبوده است. پس مراد از «وجدک ضالاً فهدی» آن است که اگر هدایت الهی نبود، راه به جایی نمی‌بردی. چنانکه در سوره شوری آیه ۵۲ می‌فرماید: «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا نهدی به» اگر لطف ما نبود تو خبری از کتاب و ایمان نداشتی. و در سوره یوسف آیه ۳ نیز می‌فرماید: «اوحینا الیک هذا القرآن و ان کنت من قبله لمن الغافلین» تو قبل از نزول قرآن از بی‌خبران بودی. کلمه «ضالاً» هم به معنای گمراه است و هم به معنای گمشده، نظیر «الحکمۃ ضالۃ المؤمن» (۲) حکمت گمشده مؤمن است. آری پیامبر قبل از نزول وحی متحیر بود و با نور وحی با دستورات و وظیفه الهی خود آشنا می‌شد.

«عائل» به فقیر گفته می‌شود و «قهر»، غلبه توأم با تحقیر است. «نهر» راندن همراه با خشونت است. عنوان نهر آب نیز به خاطر حرکت تند آب است.

اگر نیازهای یتیم تأمین نشود مفسد اخلاقی و اجتماعی فراوانی جامعه را تهدید می‌کند و کمبود محبت ممکن است یتیم را به صورت فردی سنگدل و عقده‌ای درآورد.

در حدیث می‌خوانیم: امیدوارکننده‌ترین آیات قرآن، آیه «و لسوف یعطیک ربک فترضی» می‌باشد که مراد شفاعت است. (۳) رضای پیامبر در دنیا و آخرت، مورد نظر خداست. چنانکه در دنیا قبله را برای رضای او تغییر داد تا یهودیان بر او منت نهند که رو به بیت المقدس که قبله ماست نماز می‌گزارد. «فلنولینک قبلهً ترضاها» و در آخرت، مقام شفاعت به او می‌دهد تا راضی شود. «و لسوف یعطیک ربک فترضی» (۴)

امام باقر علیه السلام دوبار سوگند یاد فرمودند که مراد از آن عطای مخصوص که خداوند به پیامبرش عطا خواهد کرد، شفاعت است. «والله الشفاعة والله الشفاعة» (۵) و امام صادق علیه السلام فرمود: رضایت جدم به این است که موحدی در آتش باقی نماند. (۶)

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «و اما بنعمه ربک فحدّث» فرمودند: «حدّث بما اعطاک الله و فضلك و رزقک و احسن الیک و هداک» (۷) آنچه از عطاها، برتری‌ها، رزق‌ها، احسان‌ها و هدایت‌های اوست بازگو کن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «التحدّث بنعمه الله شکر و ترکه کفر» (۸) کسی که آثار نعمت‌های الهی در زندگی او دیده نشود، دشمن خدا و مخالف نعمتهای اوست. پیام‌ها:

۱- خداوند پیامبرش را از هرگونه قهر و غضب در دنیا و آخرت بیمه کرده است. «وللاخرة خیر لک...»  
 ۲- نعمت‌های آخرت، زوال و رنج و نقص نعمت‌های دنیوی را ندارد. «وللاخرة خیر لک من الاولی»  
 ۳- در برابر قطع موقت وحی، خداوند وعده چشمگیر به پیامبرش می‌دهد. «ولسوف یعطیک ربک»  
 ۴- مالکیت تمام دنیا هم مردان خدا را راضی نمی‌کند، پس تحقیق وعده خداوند، در جهان دیگری است. «لسوف یعطیک ربک فترضی»

۵- جلب رضای پیامبر، مورد توجه خداست. «فترضی»  
 ۶- رهبر باید درد آشنا باشد تا درد دیگران را لمس کند. «الم یجدک یتیمًا، عائلاً»  
 ۷- یتیمی، مانع رسیدن به کمال نیست. «الم یجدک»

۸- منت گذاری انسان بر انسان زشت است، ولی منت خدا بر انسان یک ارزش است. «الم یجدک یتیمًا فاوی...»  
 ۹- یاد نعمتهای الهی، روحیه تشکر از خدا و خدمت به دیگران را در انسان زنده می‌کند. «الم یجدک یتیمًا فاوی... فاما الیتیم فلا تقهر»

۱۰- در هنگام قدرت، از زمان ضعف خود یاد کنید. «الم یجدک یتیمًا»  
 ۱۱- الطاف الهی با واسطه است. «آوی» (مأوی دادن و غنی کردن خداوند از طریق حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه بود).

۱۲- پناه دادن به یتیم و غنی کردن فقیر، کاری الهی است. «فاوی - فاغنی»  
 ۱۳- اگر گذشته تلخ است خود را یاد کنید، محرومان را منع و طرد نمی‌کنید. «فاما الیتیم فلا تقهر»

۱۴- رسیدگی به یتیم، به دلیل شرایط سنی و روحی او در اولویت است. «فلا تقهر - فلا تنهر»  
 ۱۵- نعمتها را از خدا بدانید و به آن مغرور نشوید. «نعمه ربک»

۱۶- بازگو کردن نعمت یک نوع شکرگزاری است. «فحدّث»  
 ۱۷- لطف گذشته خداوند، عامل امید به آینده است. (خدایی که در گذشته، یتیمی و فقیری و تحیر تو را برطرف کرد، آینده و

آخرت تو را بهتر قرار می‌دهد.) «وللاخرة خیر لک... الم یجدک...»

۱۸- خدا زیاد می‌بخشد ولی کم می‌خواهد، فقیر را غنی می‌کند ولی از ما نمی‌خواهد فقیر را غنی کنیم، فقط می‌فرماید: فقیر را طرد نکنید. «و اما السائل فلا تنهر» یتیم را مأوی می‌دهد ولی از ما در این حد می‌خواهد که بر یتیم سلطه نیفکنیم. «و اما الیتیم فلا تقهر»  
 ۱۹- خداوند، سؤال نکرده عطا می‌کند، پس ما لااقل بعد از سؤال و درخواست، به دیگران کمک کنیم. «و وجدك عائلا فاغنى... و اما السائل فلا تنهر»

۲۰- نعمت‌ها را محصول علم و تخصص و زرنگی خود ندانید، بلکه لطف او بدانید «بنعمه ربك...»

۲۱- یاد نعمت‌ها انسان را از یأس و خودباختگی نجات داده و مقاومت او را در برابر حوادث زیاد می‌کند. «بنعمه ربك فحدث»

۲۲- مهمتر از غذا و لباس برای یتیمان، محبت است. «اما الیتیم فلا تقهر»

۲۳- اگر بیماری و فقر و سختی برای انسان رخ دهد، یاد سایر نعمت‌ها برای او مرهمی است. «و اما بنعمه ربك فحدث»

۲۴- نعمت‌های الهی باید در مسیر رشد و تربیت انسان باشد نه غفلت او. «نعمه ربك»

(۱) نجم، ۲.

(۲) نهج البلاغه، حکمت ۸۰.

(۳) و ۴) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۴۶.

(۵) بحار، ج ۸، ص ۵۷.

(۶) تفسیر صافی.

(۷) تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

(۸) و سائل، ج ۸، ص ۴۰.

## الشرح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

(ای پیامبر!) آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟

الشرح

«۲» وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ

و بار سنگینات را از (دوش) تو برداشتیم؟

الشرح

«۳» الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ

آن (بار گرانی) که برای تو کمرشکن بود.

الشرح

«۴» وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ

و نام تو را بلند (آوازه) گردانیدیم.

الشرح



«۵» فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

پس (بدان که) با هر سختی آسانی است.

الشرح

«۶» إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

آری، با هر دشواری آسانی است.

الشرح

«۷» فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ

پس هر وقت (از کاری) یافتی (برای کار جدید) خود را به تعب انداز.

الشرح

«۸» وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ

و با رغبت و اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور. نکته‌ها:

در سوره قبل (ضحی) فرمود: خداوند تو را رها نکرده است: «ما ودّعک ربّک» در این سوره می‌فرماید: چگونه تو را رها کرده، کسی که بزرگ‌ترین الطاف و سرمایه‌ها را که شرح صدر است به تو داده است: «ألم نشرح لک صدرک» «شرح صدر» به معنای گشایش سینه و بالا رفتن ظرفیت انسان است تا بتواند ناملازمات را تحمل کند و در مشکلات و سختی‌ها صبر و پایداری ورزد.

هنگامی که خداوند حضرت موسی را به رسالت برگزید، اولین خواسته او سعه صدر بود که گفت: «ربّ اشرح لی صدری» (۱) پروردگارا! سعه صدر به من عطا کن. ولی پیامبر اسلام بدون درخواست مورد لطف قرار گرفت و سعه صدر را از خداوند دریافت کرد. «الم نشرح لک صدرک»

مراد از بار سنگین که بر دوش پیامبر سنگینی می‌کرد و خداوند با دادن شرح صدر، آن را ازدوش پیامبر برداشت، مسئولیت رسالت و دعوت مردم به توحید و مبارزه با فساد و شرک و خرافات است.

از آنجا که غم و غصه‌ها را نمی‌توان کم کرد، پس باید ظرفیت‌ها را بالا برد تا بتوان مشکلات را تحمل کرد و کم نیاورد. شرح صدر نشانه لطف و ویژه الهی است: «فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام» (۲) یعنی هر کس را خداوند اراده کند هدایت یابد، روح او را برای پذیرش اسلام باز می‌کند.

از نظر روانی، هنگام برخورد با مشکلات نباید تمام ذهن متوجه آن شود، بلکه باید به سهولت‌های پس از آن که مورد وعده و سنت الهی است نیز توجه نمود.

عُسرها سبب یسر است. کلمه «مَعَ» ممکن است به معنای سبب باشد، یعنی هر سختی در درون خود تجربه‌ها و سازندگی‌هایی دارد. «انّ مع العسر یسرًا»

حذف حرف فاء در جمله دوم «فانّ مع العسر یسرا، انّ مع العسر یسرا» بیانگر آن است که این اصل عمومی است و مخصوص پیامبر نیست.

رهبران حق که در برابر طوفان مخالفت‌ها و مشکلات و شکنجه‌ها و تهدیدها و توطئه‌ها و تهمت‌ها و لجاجت‌ها و جنگ‌ها و... قرار می‌گیرند بیش از هر چیز به سعه صدر نیاز دارند. «الم نشرح لک صدرک»

بر اساس روایات که مورد فتوای مراجع دینی نیز قرار گرفته است، این سوره و سوره ضحی یک سوره حساب می‌شوند نظیر سوره فیل و قریش و در نمازهای واجب که بعد از سوره حمد، خواندن بیش از یک سوره جایز نیست، این دو سوره باید با هم خوانده

شود. شاهد یکی بودن این دو سوره، تناسب آیه آخر سوره قبل با آیه اول این سوره است که می‌فرماید: «ألم نشرح لك صدرک» شرح صدری که به پیامبر اسلام داده شد، باعث شد تا آن حضرت در برابر آن همه آزارها، قومش را نفرین نکند و می‌فرمود: «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون» (۳) یعنی خداوندا این مردم را هدایت کن زیرا که نمی‌دانند و در فتح مکه با اعلام عفو عمومی فرمود: «لا- تثریب علیکم الیوم» امروز باکی بر شما نیست و همه را بخشیدم، همانگونه که یوسف با این جمله تمام برادرانش را یکجا عفو کرد.

نمونه «وضعنا عنک وزرک و رفعنا لک ذکرک» این بود که مردم فوج فوج در دین خدا وارد می‌شدند «یدخلون فی دین الله افواجا» (۴) و در جنگ‌های بدر و خندق و حنین اسلام پیروز شد و با اینکه بعضی منافق و یا ترسو بودند و فرار می‌کردند باز اسلام رو به رشد بود.

در اکثر موارد این بار سنگین توسط حضرت علی علیه السلام از دوش پیامبر برداشته می‌شد. او در بدر و خیبر و احد شجاعانه‌ترین عملیات را انجام داد.

البته در برخی موارد، «وزر» و سنگینی را، از طریق امدادهای غیبی و نزول فرشتگان (۵) و یا القاء ترس (۶) در دل دشمنان، از دوش پیامبر اکرم برداشته شد.

خداوند، نام و یاد پیامبرش را گرامی داشته است. در قرآن، به درود و صلوات بر پیامبرش فرمان داده است: «یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً» (۷) نام او را در بسیاری از آیات در کنار نام خودش آورد است، «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» (۸) در اذان، شهادت به رسالت او را در کنار شهادت به وحدانیت خودش قرار داده است. «اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله» و در تشهد هر نماز، نیز این شهادتین را تکرار کرده است.

زنی از ندادن نفقه شوهر فقیرش، نزد حضرت علی علیه السلام شکایت کرد. حضرت مرد را زندانی نکرد و فرمود: «ان مع العسر یسراً» (۹) پیام‌ها:

۱- سعه صدر، زمینه‌ساز انجام برنامه‌های سنگین رسالت است. «الم نشرح... وضعنا عنک وزرک»

۲- از آینده مکتب نگران مباشید. «و رفعنا لک ذکرک»

۳- مبارزه با خرافات و آداب و رسوم جاهلی بسیار سنگین است. «وزرک»

۴- کار پیامبر در حد کمرشکن بود. «انقض ظهرک»

۵- نام نیک و آبرو لازمه توفیق در رهبری جامعه است. «رفعنا لک ذکرک»

۶- سنت و برنامه الهی آن است که بدنال هر سختی، آسانی است. «ان مع العسر یسراً» (در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «سیجعل الله بعد عسر یسراً» (۱۰) سختی‌ها و مشکلات زوال‌پذیرند و به آسانی تبدیل می‌شوند).

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

۷- انسان باید بعد از فارغ شدن از هر کار و مسئولیتی، آماده پذیرش مسئولیت دیگر و تلاش و کوشش دیگر باشد. «فاذا فرغت فانصب»

۸- تلاش‌ها باید جهت الهی داشته باشد. «الی ربک فارغب»

۹- تلاش و کوشش باید همراه با اخلاص باشد. «فانصب... الی ربک فارغب»

۱۰- برای توجه به خداوند باید نهایت تلاش را بکار برد. «فانصب - الی ربک فارغب»

۱۱- پیمودن راه خدا باید عاشقانه و با رغبت باشد. «الی ربک فارغب»

۱۲- رغبت‌ها و تمایلات تنها سزاوار اوست نه دیگران. «الی ربك فارغب»

(۱) طه، ۲۵.

(۲) انعام، ۱۲۵.

(۳) بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۹۸.

(۴) نصر، ۲.

(۵) آل عمران، ۱۲۳-۱۲۵.

(۶) آل عمران، ۱۵۱ و حشر، ۲.

(۷) احزاب، ۵۶.

(۸) محمد، ۳۳.

(۹) تفسیر نور الثقلین.

(۱۰) طلاق، ۷.

## التین

سیمای سوره تین

این سوره هشت آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای انجیر می‌باشد.

محور سوره، کیفر و پاداش انسانها در قیامت است، امّا مطلب از راه آفرینش انسانها در بهترین صورت و دو گروه شدن آنان بر مبنای ماندن بر فطرت پاک الهی و یا خروج از آن و سقوط به پایین درجات انسانیّت، بیان می‌کند که این اختلاف در انتخاب، موجب اختلاف در کیفر و پاداش الهی می‌شود. و طبیعتاً حکمت اقتضا می‌کند که دو گروه یکسان دیده نشوند. (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ

به انجیر و زیتون سوگند.

(۱) تفسیر المیزان.

التین

«۲» وَطُورِ سِينِينَ

و به طور سینا سوگند.

التین

«۳» وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ

و به این شهر (مکه) امن سوگند.

التین

«۴» لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ  
همانا ما انسان را در بهترین قوام و نظام آفریدیم.

التین

«۵» ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ

سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم.

التین

«۶» إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند که برای آنان پاداشی قطع ناشدنی و همیشگی است.

التین

«۷» فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ

پس بعد از این، چه چیز سبب می شود قیامت را تکذیب کنی؟

التین

«۸» أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ

آیا خدا بهترین حکم کنندگان نیست؟ نکته‌ها:

طور سینین، همان وادی سینا میان مصر و فلسطین امروزی است.

در برخی روایات، به قرینه «طور سینین» و «البلد الامین» که اشاره به دو مکان مقدس است، آمده است که مراد از «التین و الزیتون» نیز محلّ رویش این دو میوه می باشد و ایه را اشاره به شهرهای مدینه و بیت المقدس دانسته‌اند. (۱)  
در میان خوردنی‌ها، میوه‌ها و در میان آنها میوه‌های قنددار و چربی دار برای سوخت و ساز بدن بیشتر مورد نیاز است. «التین و الزیتون»

از امتیازات اسلام داشتن سرزمین امن است حتی برای گیاهان و حیوانات. «البلد الامین»

نام انجیر یکبار و زیتون، شش بار در قرآن آمده است و هر دو دارای خواص غذایی و درمانی فراوانی هستند. انجیر برای هر سن و سالی به خاطر قندی که دارد مفید است. ورزشکاران و کسانی که دچار ضعف و پیری هستند به خوردن آن سفارش شده‌اند. بر اساس برخی روایات، انجیر میوه‌ای بهشتی است و در طبّ قدیم، معجون انجیر و عسل برای زخم معده و انجیر خشک برای تقویت فکر سفارش شده است.

امام رضاعلیه السلام فرمود: انجیر بوی دهان را می برد، لثه‌ها و استخوان‌ها را محکم می کند، مو را می رویاند، درد را برطرف می سازد و مثل دارو مؤثر است. زیتون، بلغم را برطرف می سازد، رنگ صورت را صفا داده اعصاب را تقویت نموده، بیماری و درد و ضعف را از بین می برد و آتش خشم را فرو می نشاند. (۲)

در اینکه مراد از «ثمّ رددناه اسفل سافلین» چیست؟ مفسران دو نظر داده‌اند. یکی آنکه مراد، ضعف و سستی جسم در پیری است، چنانکه در آیه‌ای دیگر می فرماید: «و من نعمره ننکسه فی الخلق» (۳) و دیگر آنکه مراد، دست برداشتن گروهی از انسانها از فطرت اولیه الهی است که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده که هر کس چنین کند، خداوند او را در پست ترین جایگاه‌ها قرار می دهد و گرفتار شقاوت و عذاب می شود. پیام‌ها:

۱- نعمت‌های دنیوی حتی خوردنی‌ها، قداست دارد و مورد سوگند الهی واقع شده‌اند. «و التین و الزیتون»

۲- سلامتی که از طریق غذا بدست می آید و امتیّت مهمترین نیازهای مادی انسان است. «التین و الزیتون... البلد الامین»

۳- قداست وحی به زمین‌ها نیز سرایت می‌کند. «طور سینین»

۴- امیت شهر مکه، دعای حضرت ابراهیم است که گفت: «رب اجعل هذا بلداً آمناً» و این دعا مورد استجابت واقع شد. «هذا البلد الامین»

۵- انسان در آفرینش بر همه موجودات برتری دارد. «خلقنا الانسان فی احسن تقویم»

۶- خداوند بر آغاز و فرجام انسان حاکم است. «خلقنا... ردنا»

۷- انسان در اصل خلقت پستی ندارد و سقوط او در طی مراحل زندگی واقع می‌شود. «خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم ردناه اسفل سافلین»

۸- انسان که برترین مخلوق است. سقوطش نیز از همه موجودات پست‌تر است. «احسن تقویم... اسفل سافلین» (چنانکه در آیات دیگر نیز می‌فرماید: «اولئك كالانعام بل هم اضل» (۴))

۹- دوری از ایمان و عمل صالح سبب سقوط است و ایمان، عامل دوری از هر گونه پستی و نزول است. «رددناه اسفل سافلین الا الذین امنوا و عملوا الصالحات»

۱۰- با آنکه خداوند خالق انسان است و هرگونه بخواهد حق دارد با مخلوقش رفتار کند، اما او بر اساس عدل، حکم می‌کند و بهترین داوران است. «احکم الحاکمین»

(۱) تفسیر نورالتقلین.

(۲) بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۸۳ به نقل از تفسیر نمونه.

(۳) یس، ۶۸.

(۴) اعراف، ۱۷۹.

## العلق

سیمای سوره علق

این سوره نوزده آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه دوم است که اشاره به خلقت انسان از علق (خون بسته) دارد.

این سوره، اولین سوره‌ای است که بر پیامبر نازل شده و سیاق آیاتش چنان به هم ارتباط دارد که می‌توان گفت تمام سوره یکباره نازل شده است. (۱)

این سوره نظیر سوره‌های سجده، فصلت، نجم دارای سجده واجب است که به عقیده شیعه در نماز نباید خوانده شود و خواندن آنها

در حال حیض یا جنابت ممنوع است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِیْ خَلَقَ

بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید.

(۱) تفسیر المیزان.

العلق

«۲» خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ

(او که) انسان را از خون بسته آفرید.

العلق

«۳» اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ

بخوان که پروردگار تو از همه گرامی‌تر است.

العلق

«۴» الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

او که با قلم آموخت.

العلق

«۵» عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

آنچه را انسان نمی‌دانست به او آموخت. نکته‌ها:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اولین با که جبرئیل بر من ظاهر شد، فرمود: بخوان، گفتم: نمی‌توانم، بعد از سه بار مرا فشار داد، دیدم می‌توانم بخوانم. (۱)

در تفسیر نوین می‌خوانیم: آنجا که به مسئله آفرینش انسان نظر دارد، خداوند، خود را کریم خوانده است: «ما غَرَّكَ رَبُّكَ الْكَرِيمُ الَّذِي خَلَقَكَ» (۲) ولی آنجا که موضوع خواندن و یادگیری و قلم مطرح است، خداوند خود را اکرم خوانده است. «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» از افتخارات اسلام این است که کارش را با قرائت و علم و قلم شروع کرد و اولین فرمان خداوند به پیامبرش فرمان فرهنگی بود. خواندن لوحی که برای اولین بار در برابر پیامبر باز شد، منظم و مکتوب بود. در فرمان اقرء این نکته نهفته است که آنچه بر تو نازل خواهد شد خواندنی است نه فقط دانستنی. برای کلمه «علق» چند معنا شده است:

الف: چسبنده و مراد آن است که حضرت آدم از گل چسبنده آفریده شد و یا نطفه مرد شبیه زالو به نطفه زن می‌چسبید. ب: کلمه علق از علاقه است و اشاره به روحیه اجتماعی انسان دارد.

ج: به معنای خون غلیظ و بسته باشد که معمولاً این معنا مطرح است.

آنکه از خون بسته انسان می‌سازد، بر شخص درس ناخوانده فرمان اقرء می‌دهد.

برای قرائت هر سوره باید بسم الله گفت. (۳) «اقرء باسم ربك»

آغاز تحصیل علم باید با نام خدا باشد. «اقرء باسم ربك» فارغ التحصیلان نیز باید در راه او باشند. «فاذا فرغت فانصب و الی ربك فارغب» پیام‌ها:

۱- قرائت قرآن باید با نام خداوند آغاز شود. «اقرء باسم ربك»

۲- اولین فرمان اسلام، فرمان فرهنگی است. «اقرء»

۳- خواندن باید جهت الهی داشته باشد. «اقرء باسم ربك»

۴- خواندن قرآن وسیله رشد است. «اقرء و ربك»

۵- پرورش الهی هم مادی است «ربك الذی خلق - خلق الانسان من علق» هم معنوی «ربك الاكرم - الذی علّم بالقلم»

۶- پروردگار، همان آفریننده است. (بنابراین سخن مشرکان که خالق بودن خدا را پذیرفته بودند ولی بت‌ها را ربّ می‌دانستند باطل است.) «ربك الذی خلق»

- ۷- بیان آفرینش انسان از خون بسته شده، هم یک پیشگویی علمی است و هم راهی برای تربیت انسان که بدانند مبدء او از چیست و گرفتار غرور نشود. «خلق الانسان من علق»
- ۸- آفرینش همه هستی در یکسو «الذی خلق» و آفرینش انسان در یک سوی دیگر. «خلق الانسان من علق»
- ۹- معلم اصلی انسان خداست. «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم»
- ۱۰- قلم، بهترین وسیله انتقال دانش است. «عَلَّمَ بِالْقَلَم»
- ۱۱- وحی الهی سرچشمه علوم بشری است. «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم»
- ۱۲- خالقیت، ربوبیت، کریم بودن و معلم بودن خداوند، مستلزم قرائت کتاب اوست. «اقرأ باسم ربك... خلق... الاكرم... علم...»
- ۱۳- خداوند کارهای خود را از طریق اسباب انجام می‌دهد. «عَلَّمَ بِالْقَلَم»
- ۱۴- رهائی از جهل با استفاده از قلم، جلوه‌ای از کرم و ربوبیت اوست و نویسندگی هنر مطلوب و مورد ترغیب اسلام است. «عَلَّمَ بِالْقَلَم»
- ۱۵- خداوند هم جسم انسان را رشد می‌دهد و هم روح او را. (کلمه «ربك» میان دو کلمه «خَلَق» و «اقرأ» آمده است.) «اقرأ باسم ربك الذی خلق»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) انفطار، ۶ - ۷.

(۳) تفسیر کبیر فخر رازی.

العلق

«۶» كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ

نه چنین است (که می‌پندارند).

العلق

«۷» أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى

بی گمان آدمی طغیان می‌کند.

العلق

«۸» إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ

چون خود را بی‌نیاز می‌بیند

العلق

«۹» أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ

همانا بازگشت همه به سوی پروردگار توست.

العلق

«۱۰» عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ

آیا دیدی آن که منع می‌کند.

العلق

«۱۱» أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ

بنده‌ای را که نماز می‌خواند.

العلق

«۱۲» أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى

آیا اندیشیده‌ای که اگر (آن بنده) بر طریق هدایت باشد یا به تقوی سفارش کند.

العلق

«۱۳» أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى

(سزای نهی کننده او جز آتش نیست) آیا اندیشیده‌ای که اگر تکذیب کند و روی برتابد (فقط خود را هلاک ساخته است؟)

العلق

«۱۴» أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى

آیا او نمی‌داند که خداوند می‌بیند. نکته‌ها:

کلمه «کَلَّا» یا به معنای نفی گذشته است یعنی این گونه نیست که انسان به یاد گذشته خود باشد که خداوند او را آفرید و به او آموخت، پس بنده او باشد، بلکه به جای بندگی طغیان می‌کند و مانع بندگی دیگران نیز می‌شود و ممکن است کلمه «کَلَّا» به معنای حَقًّا و برای تأکید باشد. (۱)

اگر انسان ظرفیت نداشته باشد یا ثروت او را مغرور می‌کند، چنانکه قارون می‌گفت: «انما اوتيته على علم عندي» (۲) یا قدرت او را مغرور می‌کند، چنانکه فرعون می‌گفت: «اليس لي ملك مصر» (۳) یا علم او را مغرور می‌کند. چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتار شد. «اتيناها اياتنا فاسلخ منها» (۴) ولی اگر ظرفیت باشد، حتی هر سه در یک نفر جمع می‌شود مثل حضرت یوسف و سلیمان ولی مغرور نمی‌شود، چون همه را از خداوند می‌داند نه خود. چنانکه حضرت سلیمان گفت: «هذا من فضل ربي» (۵) و حضرت یوسف گفت: «ربّ قد اتيتني من الملك و علمتني من تأويل الاحاديث» (۶) آری خطر آنجاست که انسان به خود بنگرد نه خدا. (۷) «أن راه استغنى»

طغیانگر نه خدا را بنده است نه دستورات الهی را به رسمیت می‌شناسد نه استدلال می‌پذیرد و نه به ندای وجدان و ناله مظلومان گوش می‌دهد.

مراد از عبدی که نماز می‌خواند «عبدًا اذا صَلَّى» چنانکه از آیات آخر سوره بر می‌آید، رسول خداست، چون در آن آیات، آن حضرت را از اطاعت آن شخص نهی نموده است و او را به سجده و قرب دعوت می‌کند. از آنجا که این آیات، اولین آیاتی است که بر پیامبر نازل شده، پس آن حضرت قبل از رسیدن به مقام رسالت، نماز می‌خوانده است. (۸)

در احادیث می‌خوانیم: ابوجهل از اطرافیان خود پرسید: آیا پیامبر در میان شما نیز برای سجده صورت به خاک می‌گذارد؟ گفتند: آری. گفت: سوگند به آنچه سوگند می‌خوریم، اگر او را در چنین حالی ببینم، با پای خود گردن او را له می‌کنم. زمانی که متوجه شد پیامبر در حال نماز است، تصمیم گرفت با لگد بر سر مبارک آن حضرت در سجده بکوبد، همین که نزدیک شد، با حالتی عجیب عقب نشینی کرد و به مشرکان گفت: وقتی به او نزدیک شدم، در مقابل خود خندقی از آتش دیدم. (۹)

با اینکه مراد از «عبدًا» شخص پیامبر است ولی نکره آوردن آن، به خاطر تعظیم و بزرگداشت است. «عبدًا اذا صَلَّى» پیام‌ها

۱- انسان ناسپاس است. ما او را آفریدیم و هر چه نمی‌دانست به او آموختیم. امّا او در برابر پروردگارش طغیان می‌کند. «كَلَّا اِنَّ انسان ليطغى»

۲- انسان به خاطر آنکه به غلط خود را بی‌نیاز می‌پندارد دست به طغیان می‌زند. «ليطغى ان راه استغنى»

۳- بازداشتن از نماز، روشن‌ترین نوع منکرات است. «ينهى عبدًا اذا صَلَّى»



- ۴- حتی اگر احتمال حقایقیت دهند نباید اینگونه با پیامبر برخورد کنند. «ان کان علی الهدی»
- ۵- انسان کم ظرفیت است و پندار بی نیازی او را مست می کند. «لیطغی ان راه استغنی»
- ۶- علم به تنهایی کافی نیست. با اینکه به انسان علم دادیم اما طغیان می کند. «علم الانسان ما لم يعلم - ان الانسان لیطغی»
- ۷- غنی بودن کمال است، ولی خود را غنی دیدن زمینه لغزشهاست. «راه استغنی»
- ۸- ایمان به معاد مانع طغیان است. «ان الی ربک الرجعی»
- ۹- هر چه داریم می گذاریم و می رویم خود را بی نیاز نپنداریم. «ان الی ربک الرجعی»
- ۱۰- انسان و هستی هدفدار و به سوی خداست. «ان الی ربک الرجعی»
- ۱۱- طاغوتیان مخالف نمازند. «لیطغی - ینهی عبدا اذا صلّی» (رفتار ناروا زمانی مورد سرزنش قرار می گیرد که دوام داشته باشد).
- ۱۲- نشانه بندگی خدا نماز است. «عبدا اذا صلّی»
- ۱۳- طاغوت‌ها از بندگی خدا ناراحتند. (نه از افراد بی تفاوت و یا بنده هوسهای خود یا دیگران) «ینهی عبدا اذا صلّی»
- ۱۴- نام و نشان مهم نیست، عملکردها مهم است. (نام نهی کننده و نماز گزار نیامده است). «ینهی - صلّی»
- ۱۵- سزاوار است کسی که امر به تقوی می کند خودش از راه یافتگان باشد. «کان علی الهدی او امر بالتقوی»
- ۱۶- ریشه طغیان دو چیز است: یکی آنکه خود را بی نیاز می بیند. «رآه استغنی» دیگر آنکه خدا را نمی بیند و گمان می کند خدا هم او را نمی بیند. «الم یعلم بان الله یری»

(۱) تفسیر نمونه.

(۲) قصص، ۷۸.

(۳) زخرف، ۵۱.

(۴) اعراف، ۱۷۵.

(۵) نمل، ۴۰.

(۶) یوسف، ۱۰۱.

(۷) تفسیر نوین.

(۸) تفسیر المیزان.

(۹) تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

العلق

«۱۵» كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَشْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ

چنین نیست (که او می پندارد). اگر از کار خلافتش دست باز ندارد موی پیشانی او را سخت بگیریم.

العلق

«۱۶» نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ

موی پیشانی دورگوی خطاکار را.

العلق

«۱۷» فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ

پس او اهل محفلش را (به یاری) بخواند.

## العلق

«۱۸» سَنَدُعُ الزَّبَانِيَّةَ

ما هم بزودی مأمورن دوزخ را فرامی خوانیم.

## العلق

«۱۹» كَلَّا لَا تُطِغُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ

حاشا از او پیروی مکن و سجده کن و (به خدا) تقرب جوی. نکته‌ها:

کلمه «نسفعا» فعل است و نون تأکید آخر آن به صورت تنوین نگاشته شده است. این کلمه از ریشه «نسفح» به معنای گرفتن، به شدت کشیدن و سیلی به صورت زدن است. «ناصیه» به معنای موی جلوی پیشانی است که برای تحقیر، آن را گرفته و می کشند. هنگامی که سوره الرحمن نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: چه کسی آن را برای رؤسای قریش می خواند؟ اصحاب به خاطر برخورد تند و خشن رؤسای قریش ساکت شدند، ولی عبدالله بن مسعود که جثه‌ای ضعیف داشت قبول کرد. همین که نزد کعبه سران را دید، آیات را تلاوت کرد. ابوجهل چنان سیلی به او زد که از گوش او خون جاری گشت. او گریان نزد پیامبر آمد و حضرت غمناک شد. در جنگ بدر، عبدالله بن مسعود در میان کشته‌های مشرکان ابوجهل را در آخرین لحظات دید و روی سینه او نشست. ابوجهل گفت می دانی کجا نشسته‌ای؟! گفت «الاسلام یعلو و لا یُعلى علیه» ابوجهل گفت به پیامبر بگو: حتی در این حال، او مبعوض‌ترین فرد نزد من است. حضرت فرمود: فرعون موسی در آخرین لحظه ایمان آورد ولی فرعون من حتی در آخرین لحظه ایمان نیاورد. ابن مسعود سر ابوجهل را از تن جدا و موی سر او را گرفته و نزد پیامبر می کشید و آیه «لنسفعا بالناصیه» در همین دنیا عملی شد. (۱)

کلمه «نادی» به مجلس عمومی یا تفریح گفته می شود.

«زبانیه» جمع «زبینه» به معنای مأمور است.

امام علی علیه السلام می فرماید: ثمره علم بندگی خداست. آغاز این سوره فرمان قرائت و تعلیم با قلم بود و پایانش سجده و تقرّب است. یعنی علم مفید، علمی است که ما را به خدا برساند. البته راه قرب به خداوند شامل تمام کارهایی است که با قصد قربت انجام می شود، لکن سجده بهترین راه قرب است.

در این سوره کوچک سه بار کلمه «کلا» آمده است. یعنی باید از توهمات و پندارهای بی اساس پرهیز نمود.

امام رضا علیه السلام به استناد آیه «و اسجد و اقترب» فرمودند: نزدیک‌ترین حالات انسان نسبت به خداوند حالت سجده است. (۲) پیام‌ها:

۱- راه توبه برای همه باز است ولی اگر توبه نکردند و دست برداشتند، گرفتار کیفر می شوند. «لئن لم ینته لنسفعا»

۲- در برابر ستمگران تهدید لازم است. «لنسفعا بالناصیه»

۳- دروغ و دروغ‌گویی ریشه دیگر خطاها و خلاف کاری است. «کاذبه خاطبه»

۴- پشتوانه عملهای ایدایی مخالفان، جلسات مخفیانه است. «ینهی عبدا اذا صلی - فلیدع نادیه»

۵- با اینکه مخالفان پیامبر، متشکل و سازمان یافته بودند، ولی کاری از پیش نبردند. «فلیدع نادیه»

۶- کلوخ انداز را پاداش سنگ است. «فلیدع نادیه - سندع الزبانیة»

۷- قدرت خداوند بر همه توطئه‌ها غالب است. «سندع الزبانیة»

۸- در برابر نهی و منع دیگران، شما اصرار بر انجام کارهای عبادی داشته باشید. «ینهی عبدا اذا صلی - واسجد»

۹- اول برائت، بعد عبادت. «لاتطعه واسجد» (از ابوجهل‌هایی که از نماز نهی می کنند پیروی نکن و به عبادت و سجده پرداز).

۱۰- سجده بهترین وسیله قرب به خداست. «واسجد واقرب»

(۱) تفسیر نمونه به نقل از تفسیر کبیر.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

## القدر

سیمای سوره قدر

سوره قدر در مکه نازل شده و همانند دیگر سوره‌های مکی، آیاتش کوتاه و موزون است.

این سوره با اشاره به نزول قرآن در شب قدر آغاز و با بیان اهمیت شب قدر نزد خداوند و برتری آن بر هزار ماه ادامه می‌یابد و با سلام و درود الهی در آن شب پایان می‌پذیرد.

روایات متعددی در فضیلت تلاوت این سوره بعد از سوره حمد در نماز وارد شده است و به کسی که آن را در نماز واجب بخواند خطاب می‌شود: «غفر الله لك ما مضى فاستأنف العمل» (۱) خداوند گذشته تو را بخشید، از نو آغاز کن.

امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که در زیارت قبور مؤمنین، سوره قدر را هفت مرتبه بخواند، خداوند آن مردگان و کسی که این سوره را تلاوت کرده است، می‌آمرزد. (۲) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. نکته‌ها:

خداوند، امور عالم را از طریق فرشتگان و با واسطه آنان به انجام می‌رساند. لذا در بسیاری از آیات قرآن، فعل‌ها و ضمیرهای مربوط به خداوند به صورت جمع آمده است. چنانکه در آغاز این سوره می‌فرماید: «أنا أنزلناه» ما قرآن را نازل کردیم.

بر اساس نظر مفسران، (۳) قرآن دو بار نازل شده است. یکبار به صورت یکپارچه در شب قدر که این سوره به آن اشاره دارد و بار دیگر به صورت تدریجی در مدت بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر. تعبیرات قرآن نیز درباره نزول این کتاب آسمانی دو گونه است. برخی با واژه «انزلنا» از ریشه انزال به معنای نزول دفعی آمده و برخی دیگر با واژه «نزلنا» از ریشه تنزیل به معنای نزول تدریجی آمده است.

از انضمام آیه «أنا أنزلناه في ليلة القدر» با آیه «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» (۴) معلوم می‌شود که شب قدر در ماه رمضان است، امّا اینکه کدام یک از شب‌های ماه رمضان است، در قرآن چیزی بر آن دلالت ندارد و در روایات نیز به صورت مردّد میان یکی از سه شب آمده است. چنانکه از امام صادق علیه السلام در مورد شب قدر پرسیدند: آن حضرت فرمود: در شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم رمضان جستجویش کن. (۵) البته معروف میان اهل سنت آن است که شب بیست و هفتم رمضان، شب قدر است. پیام‌ها:

۱- شب قدر، شب شکرگزاری و تشکر از خداوند است. زیرا مهم‌ترین نعمت خداوند بر بشر، یعنی قرآن نازل شده است. «أنا أنزلناه في ليلة القدر»

۲- ظرف و مظروف باید متناسب باشند. بهترین کتاب در بهترین شب بر بهترین انسان‌ها نازل می‌شود. «أنا أنزلناه في ليلة القدر»

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) بقره، ۱۸۵.

(۵) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

القدر

«۲» وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ

و تو چه دانی که شب قدر چیست؟

القدر

«۳» لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ

شب قدر از هزار ماه بهتر است. نکته‌ها:

کلمه «قدر» در قرآن، در چند معنا به کار رفته است:

(الف) مقام و منزلت. چنانکه می‌فرماید: «و ما قدروا الله حق قدره» (۱) آن گونه که باید، مقام و منزلت الهی را نشناختند.

(ب) تقدیر و سرنوشت. چنانکه می‌فرماید: «جئت علی قدر یا موسی» (۲) ای موسی تو بنا بر تقدیر (الهی به این مکان مقدس) آمده‌ای.

(ج) تنگی و سختی. چنانکه می‌فرماید: «و من قدر علیه رزقه...» (۳) کسی که رزق و روزی بر او تنگ و سخت شود...

دو معنای اول در مورد «لایله القدر» مناسب است، زیرا شب قدر، هم شب با منزلتی است و هم شب تقدیر و سرنوشت است.

هستی، حساب و کتاب و قدر و اندازه دارد. «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (۴) هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانه آن نزد ماست و جز به مقدار تعیین شده فرو نمی‌فرستیم. حتی مقدار نزول باران از آسمان حساب شده است. «و انزلنا من السماء ماء بقدر» (۵) نه تنها باران، بلکه هر چیز نزد او اندازه دارد. «و کل شیء عنده بمقدار» (۶) چنانکه خورشید و ماه، از نظر حجم و وزن و حرکت و مدار آن حساب و کتاب دقیق دارد. «و الشمس و القمر بحسبان» (۷)

خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می‌کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می‌فرماید: «فیها یفرق کل امر حکیم» (۸) در آن شب، هر امر مهمی، تعیین و تقدیر می‌شود. بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی، اندازه‌گیری و مقدر می‌شود.

بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته‌اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معین کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو. (۹)

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند (۱۰) و حضرت زهرا علیها السلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه‌ها، مانع خواب آنها می‌شدند. (۱۱)

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می‌داشت. (۱۲)

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُربى لِمَنْ اسْتَيْقِظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رحمت من در ترحم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می‌خواهم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت‌های آن را می‌طلبم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَعْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می‌طلبم. پاسخ آمد: «رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد. (۱۳)

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان‌ها و اشرف زمان‌ها، در اشرف حالات، شهید شد.

شب جایگاه ویژه‌ای در مسائل معنوی دارد که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

خداوند برای اهدای تورات، حضرت موسی را به مناجات شبانه فراخواند: «اربعین لیله» (۱۴)

قرآن، زمان مناسب برای استغفار را، هنگام سحر می‌داند: «و بالاسحار هم يستغفرون» (۱۵)

عروج پیامبر به آسمان، به هنگام شب بود. «اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام» (۱۶)

پیامبر مأمور بود که مناجات و عبادات شبانه داشته باشد. «و من الیل فتهجد به نافله لک» (۱۷)، «قم الیل الا قلیلاً» (۱۸)

خداوند از عبادان در شب ستایش می‌کند. «یتلون آیات اللہ اناء الیل» (۱۹) و به تسبیح در شب سفارش می‌کند. «فسبّحه لیلاً طویلاً» (۲۰)

خداوند در قرآن، به زمان طلوع فجر و هنگام عصر یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار. «و الیل اذا عسعس» (۲۱)، «و الیل اذا دبر» (۲۲)، «و الیل اذا یسر» (۲۳)

طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می‌شود، نه آنکه مخصوص مکان خاصی همچون مکه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می‌شود.

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می‌خورد.

ابوذر می‌گوید: به رسول خدا عرضه داشتم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و پس از آنکه از دنیا می‌رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده است؟ حضرت فرمودند: شب قدر تا قیامت هست. (۲۴)

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب‌های متعدّد را به عبادت پردازند، کسانی که یک شب آنرا درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آنرا درک نکردند، از باقی شب‌ها مأیوس نشوند.

در روایات آمده است: «العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیله القدر» (۲۵) کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است. پیام‌ها:

۱- برای امور مقدّس، زمان مقدّس انتخاب کنید. «لیله القدر خیر من الف شهر»

۲- زمان‌ها یکسان نیست، بعضی زمان‌ها بر بعضی دیگر برتری دارد. «لیله القدر خیر من الف شهر»

- (۱) انعام، ۹۱.
- (۲) طه، ۴۰.
- (۳) طلاق، ۷.
- (۴) حجر، ۲۱.
- (۵) مؤمنون، ۱۸.
- (۶) رعد، ۸.
- (۷) الزحمن، ۵.
- (۸) دخان، ۴.
- (۹) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۷.
- (۱۰) بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.
- (۱۱) بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.
- (۱۲) تفسیر مجمع البیان.
- (۱۳) وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰.
- (۱۴) بقره، ۵۱.
- (۱۵) ذاریات، ۱۸.
- (۱۶) اسراء، ۱.
- (۱۷) اسراء، ۷۹.
- (۱۸) مزمل، ۲.
- (۱۹) آل عمران، ۱۱۳.
- (۲۰) انسان، ۲۶.
- (۲۱) تکویر، ۱۷.
- (۲۲) مدثر، ۳۳.
- (۲۳) فجر، ۴.
- (۲۴) تفسیر برهان.
- (۲۵) من لایحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.

القدر

«۴» تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ

در آن شب، فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری فرود آیند. نکته‌ها:

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا روح همان جبرئیل است؟ فرمود: جبرئیل از ملائکه است و روح برتر از ملائکه است. سپس

این آیه را تلاوت فرمودند: «تنزل الملائکه والروح...» (۱)

با نزول فرشتگان بر قلب پیامبر و امام معصوم در شب قدر، ارتباط زمین با آسمان، مُلک با ملکوت و طبیعت با ماوراء طبیعت برقرار می‌شود.

روح انواعی دارد:

- روحی که منشأ تمایلات و شهوات است.
- روحی که منشأ قدرت و حرکات است. این دو روح، مشترک میان انسان و حیوان است.
- روحی که منشأ اختیار و اندیشه است، که این روح مختص انسان است.
- روحی که عقل محض است و جوهر وجودی فرشتگان را تشکیل می‌دهد.
- روحی که برتر از فرشتگان است و شب قدر همراه آنان به زمین نازل می‌شود.
- در روایات آمده است که با منکران امامت، با سوره قدر احتجاج کنید. (۲) زیرا بر اساس این سوره، فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می‌شوند. در زمان حیات پیامبر بر وجود شریف حضرتش وارد می‌شدند. پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ روشن است که هر کسی نمی‌تواند میزبان فرشتگان الهی باشد و باید او همچون پیامبر، معصوم بوده و ولایت امور بشر به عهده او باشد و او کسی جز امام معصوم نیست که در زمان ما، حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد و فرشتگان در شب قدر شرفیاب محضرش می‌شوند.
- نگاهی به فرشتگان در قرآن (۳)
- فرشتگان، کارگزاران نظام هستی و مأموران انجام فرامین خداوند در اداره امور هستند. در قرآن برای هر دسته از فرشتگان مأموریت و نقش خاصی تعیین شده است و با همان مأموریت نام‌گذاری شده‌اند: «النَّازِعَاتُ» (۴)، «الصَّافَاتُ» (۵)، «الزَّاجِرَاتُ» (۶)، «النَّاشِرَاتُ» (۷)، «الفَارِقَاتُ» (۸)، «الْمُدَبِّرَاتُ» (۹)
- برخی فرشتگان برای حفاظت گماشته شده‌اند. «أَنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ» (۱۰)
- بعضی فرشتگان با اولیاء الهی گفتگو دارند. با زکریا سخن گفتند و او را به فرزندی به نام یحیی بشارت دادند «نَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ» (۱۱) و همین فرشتگان با حضرت مریم گفتگو کردند. «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ» (۱۲)
- در مواردی، سخن از امداد فرشتگان به رزمندگان در جبهه‌های جنگ به میان آمده است. چنانکه در جنگ بدر، خداوند سه هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد. «يَمْدَدُكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (۱۳)
- برخی فرشتگان مسئول گرفتن جان مردم هستند. «يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ» (۱۴) و دسته‌ای دیگر، مسئول امور عرش. «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ» (۱۵)
- از امتیازات فرشتگان، عبادت دائمی و خستگی‌ناپذیر آنهاست که قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ» (۱۶)، «يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» (۱۷)
- از وظایف دیگر فرشتگان، دعا و استغفار برای مؤمنین «يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» (۱۸) و صلوات بر پیامبر اسلام است. «أَنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (۱۹)
- فرشتگان درجاتی دارند و همه در یک سطح و مقام نیستند. «مَا مَنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» (۲۰) خداوند، همان گونه که بعضی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده، از میان فرشتگان نیز بعضی را برگزیده است. «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (۲۱)
- قدرت تمام فرشتگان یکسان نیست و ظرفیت‌های متفاوتی دارند. «أُولَىٰ أجنحةٌ مثنى و ثلث و رباع» (۲۲) بعضی فرمانبرند و بعضی فرمانده، ولی همه معصوم و امین. «مَطَاعٌ تَمَّ امِينٌ» (۲۳)
- ایمان به همه فرشتگان لازم است، «كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ» (۲۴) و انکار آنان در کنار انکار خداوند آمده است. «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ» (۲۵)

فرشتگان، لشکر الهی هستند و تعدادشان را جز خداوند هیچ کس نمی‌داند. «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» (۲۶) و اگر گاهی سخن از تعداد به ظاهر اندک آنان است، نظیر آیه «عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرَ» (۲۷) که می‌فرماید: مأموران دوزخ نوزده نفرند، دلایل دیگری دارد، نه

آنکه به خاطر نداشتن نیرو باشد.

فرشتگان، اطاعت مطلق از خداوند دارند و هر چه را مأمور شوند انجام می‌دهند و هرگز نافرمانی ندارند. «لایعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یأمرون» (۲۸)

آنان بر فرمان خداوند پیشی نمی‌گیرند و فقط فرمان او را عمل می‌کنند. «لایسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون» (۲۹) اطاعت آنان آگاهانه و بر اساس تقوای الهی است و در اطاعت، کار خاصی را گزینش نمی‌کنند، بلکه هر کاری که به آنان محول شود انجام می‌دهند. «یخافون ربهم من فوقهم و یفعلون ما یأمرون» (۳۰)

پیامبر اسلام فرمود: آفرینش فرشتگان، همه از نور است. «ان الله عز و جل خلق الملائكة من النور» (۳۱) و خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان نیافریده است. «ما من شیء مما خلق الله اكثر من الملائكة» (۳۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان، اهل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی نیستند. «ان الملائكة لا یأكلون و لا یشربون و لاینکحون» (۳۳) پیام‌ها:

۱. فرشتگان بدون اذن خداوند کاری انجام نمی‌دهند. «تنزل الملائكة... باذن ربهم»
۲. تقدیر امور در شب قدر، با نزول و حضور فرشتگان صورت می‌گیرد. «تنزل الملائكة... من كل امر»
۳. تقدیر امور در شب قدر، گوشه‌ای از ربوبیت الهی است. «باذن ربهم من كل امر»

(۱) تفسیر برهان.

(۲) تفسیر نورالتقلین.

(۳) در نهج البلاغه، خطبه ۱ و ۹۱ درباره ملائکه مطالبی آمده است.

(۴) نازعات، ۱.

(۵) صافات، ۱.

(۶) صافات، ۲.

(۷) مرسلات، ۳.

(۸) مرسلات، ۴.

(۹) نازعات، ۵.

(۱۰) انفطار، ۱۰.

(۱۱) آل عمران، ۳۹.

(۱۲) آل عمران، ۴۲.

(۱۳) آل عمران، ۱۲۴.

(۱۴) سجده، ۱۱.

(۱۵) حاقه، ۱۷.

(۱۶) سجده، ۱۵.

(۱۷) انبیاء، ۲۰.

(۱۸) شوری، ۵.

(۱۹) احزاب، ۵۶.



- (۲۰) صافات، ۱۶۴.  
 (۲۱) حج، ۷۵.  
 (۲۲) فاطر، ۲.  
 (۲۳) تکویر، ۲۱.  
 (۲۴) بقره، ۲۸۵.  
 (۲۵) نساء، ۱۳۶.  
 (۲۶) مدثر، ۳۱.  
 (۲۷) مدثر، ۳۰.  
 (۲۸) تحریم، ۶.  
 (۲۹) انبیاء، ۲۷.  
 (۳۰) نحل، ۵۰.  
 (۳۱) اختصاص، ص ۱۰۹.  
 (۳۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.  
 (۳۳) بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴.  
 القدر

«۵» سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

(آن شب) تا طلوع فجر، (سراسر) سلام و درود است. نکته‌ها:

- «سلام»، یکی از نام‌های خداوند در قرآن است. «هو الله الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ...» (۱)  
 مراد از «سلام» در این آیه، لطف و عنایت ویژه الهی نسبت به بندگان در شب قدر است که سلامت و رحمت و برکت را به دنبال دارد و باب نعمت و عذاب را می‌بندد، زیرا کید و وسوسه شیطان در آن شب مؤثر واقع نشود. (۲)  
 در شب قدر، فرشتگان به زمین نازل می‌شوند و بر هر مرد و زنی که در حال عبادت باشند، سلام می‌کنند. (۳) چنانکه در قیامت نیز با گفتن سلام به استقبال بهشتیان می‌روند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین» (۴) پیام‌ها:  
 ۱- شب قدر، شب سلامت فکر و روح آدمی و تعالی به سوی خداوند سلام است. «سلام هی حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»  
 ۲- شب قدر، شب رحمت است و می‌توان با توبه، الطاف خداوند را به خود جلب کرد. «سلام هی حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»  
 ۳- تقدیر امور از سوی خداوند، بر اساس سعادت بشر است، مگر آنکه او خود جز این بخواهد. «سلام هی حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»

(۱) حشر، ۲۳.

(۲) تفسیر المیزان.

(۳) تفسیر مجمع البیان.

(۴) زمر، ۷۳.

## البینة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

«۱» لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ

کسانی که کفر ورزیدند از اهل کتاب و مشرکان، (از راه انحرافی خود) دست بردارند تا آنکه دلیل روشنی برایشان بیاید.

البینه

«۲» رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً

پیامبری از سوی خدا که (آسمانی) را تلاوت کند.

البینه

«۳» فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ

در آن‌ها نوشته‌هایی استوار و با ارزش است.

البینه

«۴» وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ

کسانی که به آنان کتاب داده شد متفرق نشدند مگر بعد از آنکه برهان روشن برایشان آمد. نکته‌ها:

«بینه» به معنای دلیل روشن است که به واسطه آن حق از باطل آشکار گردد.

«قیمه» به معنای مستقیم، محکم، ارزشمند و گرانبهاست. «قیم» به کسی گویند که دلسوز است و به مصالح دیگران قیام می‌کند. حرف تاء در کلمه «قیمه» برای مبالغه است نظیر علامه، نه تأیث.

این آیه را دو گونه تفسیر کرده‌اند: طبق یک تفسیر سخن از بی‌وفائی و عدم صداقت اهل کتاب و مشرکان است و در تفسیر دیگر سخن از اتمام حجت برای آنان است.

ادعای کفار این بود که تا دلیل روشنی به ما نرسد، در راه خود باقی هستیم، ولی بعد از آن که دلیل روشنی رسید، باز هم در راه خود باقی ماندند و جز عده‌ای ایمان نیاوردند. شبیه این مضمون، در آیه ۸۹ سوره بقره آمده است که قبل از ظهور اسلام در انتظار آمدن پیامبر جدیدی بودند و به خود نوید می‌دادند ولی «فلما جائهم ما عرفوا كفروا» همین که آمد برای آنان چیزی را که می‌شناختند نپذیرفتند.

«صُحُفٌ» جمع «صحیفه» است. گویا هر بخش از کتاب آسمانی به تنهایی صحیفه‌ای است. تورات یک کتاب است ولی قرآن در باره آن می‌فرماید: «صحف ابراهیم و موسی» (۱) پیام‌ها:

۱- بدون دلیل روشن انتظار نداشته باشید که مردم دست از عقیده و راه خود بردارند. «لم یکن... منفکین حتی تأتیهم البینه»

۲- در اتمام حجت، کفار و مشرکین از یکدیگر جدا نیستند. خداوند برای همه مردم، چه کفار و چه مشرکین با فرستادن بینه، اتمام حجت می‌کند. «تأتیهم البینه»

۳- از اهل کتاب توقع بیشتری است. (با اینکه در آیه اول سخن از اهل کتاب و مشرکین بود ولی در آیات بعد انتقاد تنها از اهل کتاب است.) «و ما تفرق الذين اوتوا الكتاب»

۴- اتمام حجت خداوند از طریق پیامبری آسمانی و کتاب پاک است. «رسول... يتلوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»

۵- قرآن هم خود کتابی معتدل و دور از اعوجاج است (۲) و هم سبب اعتدال و قوام جامعه است. (۳) «قیمه»

۶- در قرآن، دستورات قوام بخش است. (۴) «فيها كتب قيمه»

۷- قرآن از هر خطا و انحراف و لغو و باطل و تحریف دور است. «صحفًا مطهرة»

۸- با وجود هوای نفس، علم و دانش مشکل‌گشا نیست. اهل کتاب حق را به روشنی فهمیدند ولی به خاطر هواهای نفسانی،

دست‌خوش تفرقه شدند. «و ما تفرق الذین اتوا الكتاب...»

(۱) اعلیٰ، ۱۹.

(۲) اگر «قیمه» را به معنای ثابت و پایدار و به اصطلاح ادبی فعل لازم بدانیم.

(۳) اگر «قیمه» را به معنای برپا کننده و به اصطلاح ادبیات عرب متعدی و دارای مفعول بدانیم.

(۴) کلمه «کتب» می‌تواند به معنای دستورات دینی باشد، نظیر آیه «کتب علیکم الصیام» که کتاب به معنای دستور است.

البینه

«۵» وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ

به اهل کتاب فرمانی داده نشده جز آنکه خدا را پرستند در حالی که دین را برای او خالص ساخته و گرایش به حق داشته باشند و نماز را به پا دارند و زکات پردازند و این است دین استوار. نکته‌ها:

«حنفاء» جمع «حنیف» به معنای گرایش به حق است، در برابر کلمه «جنیف» که به معنای گرایش به باطل است.

اگر آیه «ذکر دین القیمه» را در کنار آیه «فاقم وجهک للذین حنیفاً فطره الله» (۱) بگذاریم می‌توان استفاده کرد که عبادت خالص

و بی‌پیرایه و رابطه با خدا (نماز) و کمک به دیگران (زکات)، از امور فطری هر انسانی است. پیام‌ها:

۱- سلیقه‌ها و هوسهای دیگران متغیر است. دین پایدار و ثابت، سرسپردگی خالصانه به خدای ثابت است. «مخلصین له الدین...»

ذکر دین القیمه»

۲- ایمان بدون نماز و زکات استوار نیست. «یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکاه و ذکر دین القیمه»

۳- توجه به سابقه لجاجت‌ها و تفرقه‌ها، سبب تسلی پیامبر و پیروان است. «و ما تفرق الذین... الا من بعد ما جاءتهم البینه»

۴- توحید و پرستش خالصانه خداوند، عامل وحدت است. «و ما تفرق الذین اتوا الكتاب... و ما امروا الا ليعبدوا الله»

۵- پیامبران، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند نه خود. «و ما امروا الا ليعبدوا الله»

۶- خالص و بی‌پیرایه بودن، رمز بقاء است. «مخلصین... ذکر دین القیمه»

۷- فرمان توحید و نماز و زکات در تمام ادیان آسمانی بوده است. «و ما امروا الا ليعبدوا الله...»

(۱) روم، ۳۰.

البینه

«۶» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ

همانا کسانی از اهل کتاب و مشرکین که کافر شدند، در آتش دوزخند، در آن جاودانه‌اند. آنانند بدترین مخلوقات.

البینه

«۷» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ

بی‌شک کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند آنانند خود بهترین مخلوقات. نکته‌ها:

کلمه «بریه» یا از «بری» به معنای خاک و مراد از آن تمام خاکیان از جمله بشر است و یا از «برء» به معنای خلق است و «بریه» بر وزن

فعلیه به معنای مفعوله یعنی مخلوقات است.

در روایاتی از شیعه و سنی نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی بن ابیطالب فرمودند: تو و یاران تو خیر البریه

هستید. (۱)

مشابه این آیه، در جای دیگر قرآن چنین آمده است: «انَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (۲) دلیل بدترین بودن انسان آن است که رسول و کتاب به سراغش آمده و او حقیقت را می‌فهمد ولی به خاطر غرور و تکبر لجاجت می‌کند. «کفروا من اهل الکتاب... هم شرّ البریّه» پیام‌ها:

- ۱- کسی که اسلام را نپذیرد، خواه مشرک باشد، خواه اهل کتاب، کافر است. «انَّ الذّین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین»
- ۲- سرنوشت اهل کتاب و مشرکان یکی است. «اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم»
- ۳- گل سر سبد هستی یعنی انسان، به خاطر پشت پا زدن به منطق و بینه، بدترین مخلوقات می‌شود. «شرّ البریّه»
- ۴- انسان با انتخاب خود جایگاه خود را تعیین می‌کند، یا شرّ البریّه و جهنمی، یا خیر البریّه و بهشتی. «کفروا... شرّ البریّه... آمنوا... خیر البریّه»
- ۵- مقایسه میان کفر و ایمان و پایان کار آنان، بهترین نوع روشنگری است. «شرّ البریّه - خیر البریّه»
- ۶- رشد یا سقوط دیگر موجودات، محدود است ولی رشد و سقوط انسان، بی‌نهایت است. «شرّ البریّه - خیر البریّه» (انسان در اثر ایمان و عمل صالح می‌تواند حتی از فرشتگان برتر باشد).
- ۷- بهترین شدن در گرو ایمان است و بدترین‌ها اهل کفرند. (در کلمه «هم» معنای انحصار است) «اولئک هم شرّ البریّه... هم خیر البریّه»
- ۸- ایمان به شرطی ثمربخش است که همراه با عمل صالح باشد «آمنوا و عملوا الصالحات» (ولی کفر به تنهایی سبب دوزخ است).

(۱) تفسیر نمونه به نقل از شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷.

(۲) انفال، ۲۲.

البینه

«۸) جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» پاداش آنان گروه در نزد پروردگارشان، باغهای جاودانه‌ای است که زیر آن نهرها جاری است. (آنان) برای همیشه در بهشت جاودانه‌اند، خدا از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی. این مقام مخصوص کسی است که از پروردگارش خشیت دارد. نکته‌ها:

در آیات قبل برای اهل دوزخ فرمود: «خالدین فیها» ولی در این آیه برای بهشتیان علاوه بر «خالدین فیها» کلمه «ابدأ» را اضافه کرد که نشانه و جلوه رحمت اوست.

«خشیت» به آن خوفی گفته می‌شود که بر اساس تعظیم و عظمت باشد.

این آیه می‌فرماید: بهشت مخصوص اهل خشیت است. «ذلک لمن خشی ربه» و آیه‌ای دیگر می‌فرماید: اهل خشیت تنها علما اهل خشیت هستند: «انّما یخشى الله من عباده العلماء» (۱) پس بهشت مخصوص علما است. از طرفی می‌دانیم که تمام علما و دانشمندان اهل بهشت نیستند. زیرا قرآن بسیار از دوزخیان را کسانی می‌داند که بعد از علم گمراه شدند: «اضلّه الله علی علم» و همچنین تمام بی‌سوادان دوزخی نیستند، پس آن علمی که سبب خشیت می‌شود این علم اصطلاحی نیست، بلکه مراد یک فهم طبیعی و الهی است که سبب نورانیت دل شود. پیام‌ها:

۱- بهشت جسم، باغ و نهر و بهشت روح، رضای خداوند است. «جَنّاتِ عدن... رضی الله عنهم»

۲- خشیت الهی، سرچشمه عمل به دستورات الهی است. «آمنوا و عملوا الصالحات... جزاؤهم... جنّات... ذلک لمن خشی ربه»

۳- جاودانگی بهشت برای مؤمنان قطعی است. (کلمات «عدن»، «خالدین» و «ابدأ» همه بیانگر قطعی بودن خلود است.) «جَنّات

عدن... خالدین فیها ابداً»

(۱) فاطر، ۲۸.

## الزَّلْزَلَةُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا

آن گاه که زمین به لرزش شدید خود لرزانده شود.

الزَّلْزَلَةُ

«۲» وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند.

الزَّلْزَلَةُ

«۳» وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا

و انسان بگوید: زمین را چه شده است؟ (که اینگونه سخت می‌لرزد).

الزَّلْزَلَةُ

«۴» يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا

در آن روز زمین خبرهای خود را بازگو کند.

الزَّلْزَلَةُ

«۵» بَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا

چرا که پروردگارت به آن وحی کرده است.

الزَّلْزَلَةُ

«۶» يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لَّيْرًا أَعْمَالَهُمْ

در آن روز مردم به طور پراکنده (از قبرها) بیرون آیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود.

الزَّلْزَلَةُ

«۷» فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ

پس هر کس به مقدار ذره‌ای کار نیک کرده باشد همان را ببیند.

الزَّلْزَلَةُ

«۸» وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ

و هر کس هم وزن ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را ببیند. نکته‌ها:

مراد از «اثقالها»، مردگان هستند که در قیامت، زمین آنها را بیرون می‌افکند. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و القت ما فیها و تخلت» (۱)

حضور مردم در قیامت بطور پراکنده است. چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: «اشتاتاً»، «کانتهم جراد منتشر» (۲)، «کالفراش

المبثوث» (۳) حضور متفرق مردم در قیامت یا به خاطر آن است که هر کس همراه رهبری که در دنیا انتخاب کرده، می‌باشد یا آنکه خوبان و بدان از یکدیگر جدا می‌شوند.

با اراده خدا در قیامت، جمادات نیز به سخن می‌آیند، نه فقط زمین، بلکه اعضای بدن انسان علیه او گواهی می‌دهند. «و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء» (۴)

در روایات آمده است که در مکان‌های مختلف نماز بخوانید، زیرا آن مکان در قیامت برای شما شهادت می‌دهد. (۵)  
در روایت دیگری آمده است که در بیابانها نیز اذان بگویید، زیرا به هر سنگ و کلوخی که صدای شما برسد، گواه قیامت شماست. حضرت علی علیه السلام پس از آنکه بیت المال را تقسیم می‌کرد، دو رکعت نماز می‌خواند و به زمین خطاب می‌کرد: «اشهدی انی ملتکت بحق و فرغتک بحق» (۶) ای زمین گواهی بده که من تو را از بیت المال بر اساس حق پر کردم و سپس بر اساس حق خالی کردم.

در روایات است که نحوه خبر دادن زمین این گونه است که می‌گوید: فلانی در فلان زمان فلان عمل را روی من انجام داد. (۷)  
«مثقال» از «ثقیل» به معنای میزان سنگینی است و کلمه «ذره» یا به معنای کوچک‌ترین مورچه است و یا به معنای ذرات سبک پراکنده در هوا. البته امروز به اتم نیز ذره می‌گویند. ولی به هر حال مراد از آن کوچک‌ترین واحد وزن است.

در روایات می‌خوانیم: مرد عربی وارد مسجد پیامبر اکرم شد و گفت: «علّمنی بما علمک الله» از آنچه خدا به تو یاد داده مرا یاد بده! حضرت شخصی را مأمور آموزش قرآن به او کردند. معلم برای او سوره اذا زلزلت... را خواند، همین که به آیه «فمن يعمل مثقال...» رسید، مرد عرب گفت: «کفانی» مرا بس است و سپس رفت. پیامبر فرمود: «رجع» (۸)

در سوره لقمان نیز، لقمان به فرزندش می‌فرماید: اگر به اندازه وزن خردلی عمل نیک یا بد داشته باشی در دل سنگ یا در اوج آسمان یا در زمین باشد خداوند در قیامت برای حساب می‌آورد. «یا بنی انّها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او الارض یأت بها الله» (۹)

گواهی و شهادت زمین در قیامت، بیانگر آن است که در همین حال، زمین آگاهانه کارهای ما را درک می‌کند و در آن روز با فرمان و وحی الهی بازگو می‌کند.

جناب آقای حسان در دیوان خود، آیات سوره زلزال را این گونه به نظم در آورده است:

این زمین در آن زمان پر بلا

ناگهان چون زلزلت زلزالها

از درونش اخراجت ائقالها

با تعجب قال الانسان مالها

مردگان خیزند بر پا کلهم

تا همه مردم یروا اعمالهم

هر که آرد ذره خیراً یره

یا که آرد ذره شراً یره

آن زمان خورشید تابان کورت

کوههای سخت و سنگین سُیرت

آبها در کام دریا سَجرت

آتش دوزخ به شدت سَعرت

چون در آن هنگام جنت ازلفت

خود بداند هر کسی ما احضرت

اضافه شدن زلزله به زمین «زلزله‌ها» هم رمز عظمت زلزله است و هم رمز گستردگی آن در تمام زمین. در اولین آیه سوره حج نیز عظمت این زلزله مطرح شده است: «ان زلزله الساعة شیء عظیم» در خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه نیز می‌خوانیم: «عباد الله احذروا یوما تفحص فیہ الاعمال و یكثر فیہ الزلزال و تشیب فیہ الاطفال» بندگان خدا! بترسید از روزی که در آن، تمام اعمال بررسی شود، زلزله‌ها زیاد می‌شود و کودکان (به خاطر طولانی بودن یا سختی آن روز) پیر می‌شوند. پیام‌ها:

۱- زلزله بزرگ زمین در آستانه قیامت، امری قطعی و حتمی است. «اذا زلزلت الارض زلزالها» (کلمه اذا در موردی بکار می‌رود که امر قطعی باشد)

۲- معاد جسمانی است. (جسم انسانها در زمین دفن شده که در قیامت خارج می‌شود، نه روح آنها) «اخرجت الارض اثقالها»

۳- قیامت روز تحیر انسان است. «قال الانسان ما لها»

۴- هستی شعور دارد. «یومئذ تحدث اخبارها»

۵- زمین از گواهان قیامت است. «یومئذ تحدث اخبارها»

۶- در قیامت راه هر گونه انکار بسته است. «یروا اعمالهم»

۷- همه مردم در دادگاه عدل الهی یکسان‌اند. «فمن یعمل... فمن یعمل...»

۸- کیفر و پاداش الهی، بر اساس عمل است. «فمن یعمل... فمن یعمل...»

۹- عمل هر چه هم کوچک باشد، حساب و کتاب دارد. لذا نه گناهان را کوچک شمیرید و نه عبادات را. «مثقال ذرّة»

۱۰- تجسم و دیدن عمل در آن روز خود عذاب یا لذت است. «یره»

(۱) انشقاق، ۴.

(۲) قمر، ۷.

(۳) قارعه، ۴.

(۴) فصلت، ۲۱.

(۵) تفسیر مجمع البیان.

(۶) لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۷۹.

(۷) تفسیر نورالثقلین.

(۸) تفاسیر نمونه و نورالثقلین.

(۹) لقمان، ۱۶.

## العادیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا

سوگند به اسبان دوندۀ که (در میدان جهاد) نفسشان به شماره افتاد.

## العادیات

«۲» فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا

و (به هنگام تاختن، از برخورد نعل اسبان با سنگهای بیابان) به شدت برق افروزند.

## العادیات

«۳» فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا

و صبحگاهان بر دشمن هجوم برند.

## العادیات

«۴» فَأَثْرُنَ بِهِ نَقْعًا

و گرد و غبار برانگیزند.

## العادیات

«۵» فَوَسْطَنَ بِهِ جَمْعًا

و در میان معرکه و جمع دشمنان در آمده‌اند.

## العادیات

«۶» إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ

همانا انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

## العادیات

«۷» وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ لَشَهِيدٌ

و بی‌شک بر این (ناسپاسی) گواه است.

## العادیات

«۸» وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ

و همانا او علاقه شدیدی به مال دارد.

## العادیات

«۹» أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رُوحٌ إِلَى الْقَبْرِ

آیا انسان نمی‌داند که وقتی آنچه در گورهاست برانگیخته شود.

## العادیات

«۱۰» وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ

و آنچه در سینه‌هاست فاش شود.

## العادیات

«۱۱» إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ

همانا خداوند در آن روز به کارشان آگاه است. نکته‌ها:

کلمه «عَوِدُو» به معنای تجاوز است. چون دویدن، تجاوز از حدّ حرکت عادی است، به آن «عَوِدُو» گفته می‌شود. «صَبْحًا» به معنای صدای نفس اسب است. «قَدْحًا» به معنای خروج آتش از سنگ چخماق، «المغیرات» از «إِغَارَةٌ» به معنای تاختن سریع، «صُبْحًا» کنایه از غافلگیر کردن دشمن و پنهان کردن زمان هجوم است. «أَثْرُنَ» از «إِثَارَةٌ» به معنای منتشر ساختن، «نَقْعًا» به معنای غبار و «كَنُودًا» به



معنای کفور است در کلمه «بُعْثَر» معنای بعث و اشاره نهفته است یعنی بیرون کشیدن و زیرو رو کردن. «حُصِّل» به معنای استخراج مغز از پوسته و متمایز شدن خصلت‌های نیک و بد در آن روز از یکدیگر است.

قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد پززش قرار داده و او را «ظلوماً جهولاً» (۱) (ستمگر و نادان)، «هلوعاً» (۲) (حریص)، «یؤوساً» (۳) (ناامید)، «کفوراً» (۴) (ناسپاس)، «جزوعاً» (۵) (بی صبر)، «منوعاً» (۶) (بخیل) خوانده است. ولی از سوی دیگر درباره انسان می‌فرماید: «کرماً» (۷) (گرامی داشتیم)، «فضلاً» (۸) (برتری دادیم)، «احسن تقویم» (۹) (بهترین قوام را به او دادیم)، «نفخت فیه من روحی» (۱۰) (روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه. اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیاء خدا قرار گیرد به گونه‌ای است و اگر در مسیر هوسها و طاغوت‌ها و وسوسه‌ها قرار گیرد به گونه دیگر.

در قرآن از علاقه شدید و حریصانه به مال دنیا که سبب فراموش کردن آخرت و محرومان شود، انتقاد شده است. «انَّه لِحَبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»

قرآن از مال دنیا به «خیر» تعبیر کرده است: «لِحَبِّ الْخَيْرِ» تا بفهماند مال باید از راه خیر بدست آید و در راه خیر با نیت خیر و با شیوه خیر مصرف گردد. پیام‌ها:

- ۱- جهاد و دفاع به قدری ارزش دارد که خداوند به نفس اسب‌های زیر پای جهادگران سوگند یاد می‌کند. «و العادیات ضبحا»
- ۲- جهاد مقدس، همه ابزارش را مقدس می‌کند تا آنجا که نفس اسب زیر پای رزمنده قابل سوگند خداوند می‌شود. «و العادیات ضبحا»
- ۳- مسلمانان باید اسب سوار و چابک باشند. (در سوگند به نفس اسب، نوعی تشویق به اسب سواری هدفدار است). «و العادیات ضبحا»
- ۴- اسبان در راه خدا می‌دوند، ولی انسان در برابر خدا سرسختی می‌کند. «و العادیات... انّ الانسان لربّه لکنود»
- ۵- در جهاد با دشمن، سرعت عمل یک ارزش است. «و العادیات ضبحا»
- ۶- هنگام غفلت دشمن برای حمله استفاده کنید. «فالمغیرات ضبحا»
- ۷- دشمن را چنان غافلگیر کنید که ناگاه در وسط آنان باشید تا فرصت مقابله با شما را نداشته باشند. «فوسطن به جمعا»
- ۸- ناسپاسی و مال دوستی انسان را در برابر جبهه حق قرار می‌دهد. «و العادیات... انّ الانسان لربّه لکنود... لِحَبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»
- ۹- شهدای جبهه‌ها و امدادهای الهی را فراموش نکنید. «انّ الانسان لربّه لکنود»
- ۱۰- پیروزی و امتیّت انسان را مغرور می‌کند، هشدار لازم است. «لربّه لکنود»
- ۱۱- وجدان انسان آگاه است؛ حتی در مواردی که عذر و بهانه می‌آورد خود می‌داند که چه کاره است. «و انّه علی ذلک لشهید»
- ۱۲- در فرهنگ اسلامی، ثروت و مال خیر است. «انّ لِحَبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»
- ۱۳- علاقه به مال، امری فطری است، آنچه مذموم است علاقه افراطی است که انسان از یک سو دست به هر نوع درآمدی می‌زند و از سوی دیگر حقوق واجب الهی را نمی‌پردازد. «لشدید»
- ۱۴- معاد جسمانی است زیرا سخن از قبر است. «بعثر ما فی القبور» (در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «بیعث من فی القبور» (۱۱))
- ۱۵- یاد قیامت، عامل هشدار به ناسپاسان و مال پرستان است. «أفلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور»
- ۱۶- روز قیامت اسرار درونی کشف و حسابرسی خواهد شد. «حُصِّل ما فی الصُّدور»
- ۱۷- خداوند بر افکار و اعمال ما آگاهی کامل دارد. («خیر» به معنای آگاهی از ظاهر و باطن است) «انّ ربهم بهم... لخیر»
- ۱۸- خداوند در دنیا نیز به امور مردم آگاه است، اما در قیامت، این خبیر بودن برای همه ظاهر می‌شود. «یومئذ»

۱۸- چون خداوند خبیر است، حسابرسی او نیز دقیق است. «یومئذ لخبیر»

۱۹- انسان در برابر دیگران این همه سرکشی ندارد، کفر و ناسپاسی شدید انسان تنها در برابر پروردگارش است. «لربّه لکنود»

(۱) احزاب، ۷۲.

(۲) معارج، ۱۹.

(۳) اسراء، ۸۳.

(۴) اسراء، ۶۷.

(۵) معارج، ۲۰.

(۶) معارج، ۲۱.

(۷) اسراء، ۷۰.

(۸) اسراء، ۷۰.

(۹) تین، ۴.

(۱۰) حجر، ۲۹.

(۱۱) حج، ۷.

### القارعة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» الْقَارِعَةُ

حادثه کوبنده.

القارعة

«۲» مَا الْقَارِعَةُ

آن حادثه کوبنده چیست؟

القارعة

«۳» وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ

و تو چه دانی آن حادثه کوبنده چیست؟

القارعة

«۴» يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ

روزی که مردم مانند پروانه‌ها پراکنده باشند.

القارعة

«۵» وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ

و کوهها مانند پشم رنگارنگ زده شده.

القارعة

«۶» فَأَمَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ

پس هر کس کفه‌های (عمل خیرش در) ترازویش سنگین باشد،

القارعة

«۷» فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ

پس او در زندگی رضایت بخشی است.

القارعة

«۸» وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ

ولی هر کس کفه‌های (کار خیرش در) ترازویش سبک باشد،

القارعة

«۹» فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ

پس در آغوش آتش است.

القارعة

«۱۰» وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَتْ

و تو چه دانی آن چیست؟

القارعة

«۱۱» نَارٌ حَامِيَةٌ

آتشی سوزان. نکته‌ها:

«قارعة» از «قرع» به معنای کوبیدن چیزی بر چیزی است. یکی از نام‌های قیامت، «قارعة» است، زیرا با صیحه‌ی کوبنده آغاز می‌شود و عذاب آن کوبنده است.

در روایات می‌خوانیم: حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصومش، میزان و معیار سنجش اعمال انسان‌ها در قیامت هستند. (۱) شاید دلیل آنکه کلمه «موازن» به صورت جمع آمده، این باشد که کارهای گوناگون انسان با ابزارهای گوناگون سنجیده می‌شود و هر کار، میزان مخصوص به خود را دارد.

«موازن» جمع «میزان» به معنای وسیله سنجش است و روشن است که اعمال انسان، امری مادی و دارای وزن و جرم نیست که با ترازوهای معمولی سنجیده شود، بلکه هر دسته از اعمال انسان، معیار سنجش مخصوص به خود دارد. مادر برای همه کس، مأوی و پناهگاه است، اما در آنجا مادر و پناهگاه گروهی از انسان‌ها دوزخ است. «هاویة» از «هوی» به معنای سقوط است و دوزخ، محلّ سقوط گروهی است. «حامیة» از «حمی» به معنای شدت حرارت است.

کوه‌های رنگارنگ در اثر قطعه قطعه شدن و خوردن خاک شدن، مثل پشم زده رنگارنگ می‌شوند. «کالعهن المنفوش» «منفوش» از «نفس» به معنای باز کردن و کشیدن پشم است تا آنجا که اجزای آن از هم بگسلد. (۲)

سبک و سنگینی مخصوص مادیات نیست. لذا به سخنان بی‌محتوی می‌گویند: سخن سبک. شاید مراد از «ثقلت موازین» و «خفت موازین» ارزش و کیفیت عمل باشد و شاید هم مراد، قلت و کثرت آن باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از سبکی عمل، کم بودن عمل و مراد از سنگینی عمل، زیادی آن است. «قلمة الحساب و کثرت» (۳)

شخصی سلمان را تحقیر کرد که تو کیستی و چستی؟ پاسخ داد: اول من و تو نطفه و آخر من و تو مردار است. این دنیاست، اما در قیامت، «مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينَهُ فَهُوَ الْكَرِيمُ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينَهُ فَهُوَ لَثِيمٌ» (۴) هر کس میزان او سنگین باشد، تکریم می‌شود و هر کس سبک باشد، تحقیر و ملامت خواهد شد.

عموم انسان‌ها، هم کار خوب و هم کار بد دارند و این طور نیست که برخی از مردم همه کارهایشان خوب و برخی دیگر همه کارهایشان بد باشد. امام مهم آن است که خوبی‌ها بر بدی‌ها غلبه کند. به تعبیر قرآن: «ثَقَلَتْ مَوَازِينَهُ» یعنی کفّهی خوبی‌ها سنگین‌تر از کفّهی بدی‌ها باشد که در این صورت بهشتی است. اما اگر کفّهی خوبی‌ها سبک‌تر باشد، «خَفَّتْ مَوَازِينَهُ» سرانجامش دوزخ است. پیام‌ها:

۱- قیامت، کوبنده مستکبران و روحیه‌های متکبرانه است. «القارعة ما القارعة»

۲- قیامت فراتر از فکر بشر است. حتی پیامبر بدون بیان الهی از آن خبر ندارد. «و ما ادراك ما القارعة»

۳- قیامت روز تحیر و سرگردانی بشر است. «كالفراش المبتوث»

۴- بهشت را به بها دهند نه بهانه. «مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينَهُ فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ»

۵- زندگی سراسر شاد، مخصوص قیامت است. زیرا در دنیا در کنار کامیابی‌ها، دغدغه بیماری، سرقت، حسادت، از دست دادن و گذرا بودن هست. «عَيْشَةٌ رَاضِيَةٌ»

۶- رضایت از زندگی، از نشانه‌های جامعه بهشتی است. «فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ»

۷- مبنای کيفر و پاداش، عمل است که با ترازوی عدل سنجیده می‌شود. «ثَقَلَتْ مَوَازِينَهُ... خَفَّتْ مَوَازِينَهُ»

(۱) بحارالانوار، ج ۷، ص: ۲۵۲.

(۲) تفسیر راهنما.

(۳) احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۶۳. به نقل راهنما.

(۴) نور الثقلین، ج ۵، ص: ۶۶۰.

## التكاثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ

فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد.

التكاثر

«۲» حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرِ

تا آنجا که به زیارت مقبره‌ها رفتید.

التكاثر

«۳» كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ

چنین نیست (که می‌پندارید) به زودی خواهید فهمید.

التكاثر

﴿۴﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ

باز چنین نیست (که می‌پندارید).

التکائر

﴿۵﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ

در آینده خواهید دانست. چنین نیست (که می‌پندارید) اگر شما (به آخرت) علم یقینی داشتید.

التکائر

﴿۶﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ

قطعاً دوزخ را می‌دیدید.

التکائر

﴿۷﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ

سپس آن را با عین یقین می‌دیدید.

التکائر

﴿۸﴾ ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

سپس در آن روز از نعمت‌ها سؤال خواهید شد. نکته‌ها:

«تکائر» از «کثرت» به معنای فزون‌طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است.

جلوه‌های تکائر

تکائر در شرک و چند خدایی. «آرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» (۱) (حضرت یوسف به هم زندانی‌های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟

تکائر در غذا. بنی اسرائیل می‌گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم «لن نصبر علی طعام واحد» ما خوردنی‌های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می‌خواهیم. «فتأثها و فومها و عدسها و بصلها» (۲)

تکائر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «یودّ احدهم لو یعمّر الف سنه» (۳)

تکائر در مال. قرآن می‌فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الذی جمع مالاً و عدده» (۴)

تکثیر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می‌فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان‌های بلند بنا می‌کنید. «أتبنون بکلّ ریح آیه تعبون» (۵)

تکائر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره‌گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: «الا-علی ازواجهم او ما ملک ایمانهم فانهم غیر ملومین» (۶) و ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون» (۷)

«الهاکم» از «لهو» به معنای سرگرم شدن به امور جزئی و ناچیز است که انسان را از اهداف بلند باز دارد.

«زرتم» از زیارت و «مقابر» جمع مقبره است.

میان دو قبله بر سر تعداد نفرات گفتگو شد تصمیم گرفتند سرشماری کنند بعد از زنده‌ها به قبرستان رفتند تا آمار مردگان را نیز به حساب آورند.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، بعد از تلاوت این سوره مطالبی دارند که ابن الحدید در شرح آن می‌گوید: در طول پنجاه سال، بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام و عظمت این خطبه به قدری است که سزاوار است بهترین گویندگان عرب

جمع شوند و این خطبه برایشان تلاوت شود و همه به سجده افتند، همانگونه که هنگام تلاوت بعضی از آیات قرآن، همه به سجده می‌افتند. (۸) ما دو جمله از آن خطبه را در اینجا بازگو می‌کنیم:

«ابائهم یفخرون» آیا به مقبره پدرانشان افتخار می‌کنند؟

«ام بعدید الهلکی یتکاثرون» یا به تعداد معدومین فزون طلبی می‌کنند؟

«اجساد خرت و حرکات سکنت» آنان جسدهایی بودند که متلاشی شدند و متحرک‌هایی بودند که ساکن شدند.

«و لئن یكونوا عبراً احق من ان یكونوا مفتخراً» آن جسدها سزاوارترند که سبب عبرت شوند تا مایه افتخار.

از حضرت علی علیه السلام حدیثی نقل شده که فرمودند: اولین «سوف تعلمون» مربوط به عذاب قبر است و دومی مربوط به عذاب آخرت. (۹)

یقین، باور قلبی است که عمیق‌تر از دانستن است. مثلاً همه مردم می‌دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده بخوابند، ولی مرده‌شور در کنار مرده به راحتی می‌خوابد، زیرا مردم فقط می‌دانند ولی مرده‌شور باور کرده و به یقین رسیده است. راه بدست آوردن یقین عمل به دستورات الهی است، همانگونه که مرده‌شور در اثر تکرار عمل به این باور رسیده است.

بر اساس روایات، نشانه یقین، توکل بر خداوند و تسلیم او شدن و راضی بودن به مقدرات او و واگذاری امور به اوست. (۱۰)

یقین درجاتی دارد که دو مرحله‌اش در این سوره آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره واقع آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می‌برد که این علم الیقین است، گاهی خود آتش را می‌بیند که عین الیقین است و گاهی دستی بر آتش می‌نهد و سوزندگی آن را احساس می‌کند که حق الیقین است.

مراد از دیدن آتش در «لَنُورَنَّ الْجَحِيمَ»، یا دیدن آن در قیامت است و یا دیدن آن با چشم برزخی و مکاشفه در همین دنیا که این معنا با یقین سازگارتر است.

بر اساس احادیث، مراد از نعمتی که در قیامت مورد سوال قرار می‌گیرد، آب و نان نیست، که بر خداوند قبیح است از این امور سوال کند. بلکه مراد نعمت ولایت و رهبری معصوم است (۱۱) امام رضا علیه السلام فرمود: سؤال از آب و نان و... از مردم قبیح است تا چه رسد به خداوند، بنابراین مراد از سؤال از نعمت، همان نعمت رهبری معصوم است. (۱۲)

تکاثرتنها در آمار و نفرات جمعیت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. «و تکاثر فی الاموال و الاولاد» (۱۳) و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکنند. «لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم» (۱۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال تلاوت این سوره فرمودند: «تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدها فی الاوعیه» (۱۵) گردآوری اموال از راه نامشروع و نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در صندوق‌ها تکاثر است.

در شعری منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

یا من بدنیه اشتغل

قد غزه طول الامل

الموت یأتی بغته

والقبر صندوق العمل پیام‌ها:

۱- فزون طلبی و فخرفروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می‌کشاند. «الهاکم التکاثر»

۲- فزون طلبی، عامل غفلت از حساب قیامت است. «الهاکم التکاثر - لتسئلن یومئذ عن النعیم»

۳- دامنه فزون طلبی تا شمارش مردگان پیش می‌رود. «حتی زرتم المقابر»

۴- بی‌خبری از احوال قیامت، انسان را به انحراف می‌کشاند. «الهاکم التکاثر... کلاً لو تعلمون»

- ۵- در برابر افکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. «کَلَّا - ثُمَّ كَلَّا - كَلَّا»
- ۶- از طریق ایمان و یقین انسان می‌تواند آینده را ببیند. «لو تعلمون علم الیقین لتروُنَّ الجحیم»
- ۷- در فرهنگ جاهلی، کمیت و جمعیت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب می‌آورند. «حتی زرتم المقابر»
- ۹- تکاثر و تفاخر، کیفر سختی دارد. «الهاکم التکاثر... لتروُنَّ الجحیم»
- ۱۰- عاقبت اندیشی مانع فخر فروشی است. «کَلَّا سوف تعلمون...»
- ۱۱- باید برای رسیدن به یقین و شناخت حقایق تلاش کرد تا از خطرات قیامت در امان بود. «لو تعلمون علم الیقین لتروُنَّ الجحیم»
- ۱۲- سرگرمان به دنیا هرگز به درجه یقین نمی‌رسند. «لو تعلمون علم الیقین» (کلمه لو در موارد نشدنی بکار می‌رود).
- ۱۳- ایمان و یقین، درجاتی دارد. «علم الیقین... عین الیقین»
- ۱۴- حساب قیامت بر اساس امکاناتی است که خداوند به هر کس داده است و لذا هر کس متفاوت از دیگری است. «لتسئلنَّ یومئذ عن النعیم»

- 
- (۱) یوسف، ۲۹.
- (۲) بقره، ۶۱.
- (۳) بقره، ۹۶.
- (۴) همزه، ۲.
- (۵) شعراء، ۱۲۸.
- (۶) مؤمنون، ۶.
- (۷) مؤمنون، ۷.
- (۸) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳.
- (۹) تفسیر کبیر فخر رازی.
- (۱۰) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸.
- (۱۱) عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۹.
- (۱۲) تفسیر نور الثقلین.
- (۱۳) حدید، ۲۰.
- (۱۴) منافقون، ۹.
- (۱۵) تفسیر نور الثقلین.

### العصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 به نام خداوند بخشنده مهربان  
 «۱» وَالْعَصْرِ  
 به روزگار سوگند.

## العصر

«۲» إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

همانا انسان در خسارت است.

## العصر

«۳» إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ

مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق و استقامت سفارش می‌کنند. نکته‌ها:

در صدر اسلام، مسلمانان هنگام خدا حافظی و جدا شدن از یکدیگر این سوره را تلاوت می‌کردند. (۱)

خداوند در قرآن، به همه مقاطع زمانی سوگند یاد کرده است. فجر: «والفجر» (۲)، صبح: «و الصبح» (۳)، روز: «و النهار» (۴)، شب: «و اللیل» (۵)، چاشت: «و الضحی» (۶)، سحر: «واللیل اذ ادبر» (۷) عصر: «و العصر» گر چه به سحر چند بار سوگند یاد کرده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که منظور، عصر خروج حضرت مهدی علیه السلام است. (۸)

بعضی مراد از عصر را عصر ظهور اسلام گرفته‌اند. بعضی عصر را به معنای لغوی آن یعنی فشار گرفته‌اند، زیرا که فشارها سبب

غفلت زدائی و تلاش و ابتکار انسان‌هاست. بعضی مراد از عصر را عصاره هستی یعنی انسان کامل گرفته‌اند و بعضی آن را هنگام

نماز عصر دانسته‌اند. (۹) خسارت در مال قابل جبران است، امّا خسارت در انسانیت، بالاترین خسارتهاست. «ان الخاسرین الذین

خسروا انفسهم» (۱۰)

سفارش دیگران به حق، ممکن است عوارض تلخی داشته باشد که باید با صبر و استقامت به استقبال آن رفت. «تواصوا بالحقّ و

تواصوا بالصبر»

فخر رازی می‌گوید: انسان در دنیا مانند یخ فروشی است که هر لحظه سرمایه‌اش آب می‌شود و باید هرچه زودتر آن را بفروشد و

گر نه خسارت کرده است. (۱۱)

با اینکه سفارش به حق و صبر جزء اعمال صالح است ولی به خاطر اهمیت جداگانه بیان شده‌اند. همانگونه که صبر و استقامت نیز

حق است و «تواصوا بالحقّ» شامل آن می‌شود ولی به خاطر اهمیت صبر جداگانه آمده است. «تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر»

قرآن در آیه‌ای دیگر فضل و رحمت الهی را عامل دوری از خسارت شمرده و می‌فرماید: «فلو لا فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من

الخاسرین» (۱۲) بنابراین ایمان و عمل صالح و تواصی به حق، در سایه فضل و رحمت الهی حاصل می‌شود و انسان بدون لطف

خداوند، نه هدایت می‌شود که به ایمان برسد و نه اهل عمل صالح می‌گردد.

## بازار دنیا

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می‌رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در

آن عرضه می‌کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «نفس المرء خطاه الی اجله» (۱۳)

یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می‌دهد و ما نمی‌توانیم از

رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم. بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از دست ما می‌رود. لذا در این بازار آنچه مهم است

انتخاب مشتری است. افرادی با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر

می‌دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می‌کنند. این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا

اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می‌خرد. «فمن يعمل مثقال ذرّة خیراً» (۱۴)

ثالثاً گران می‌خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خالدين فيها» (۱۵)



رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب و بدیدیم اما موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می‌دهد. «لیس للانسان الا ما سعی» (۱۶) یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می‌شود.

خامساً پاداش را چند برابر می‌دهد. «اضعافاً مضاعفه» (۱۷) به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می‌دهد و پاداش انفاق‌های نیک مثل دانه‌ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود یا دیگران بفروشد و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده‌اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده‌اند. «بئسما اشتروا به انفسهم» (۱۸)

تجارتشان سود ندارد. «فما ربحت تجارتهم» (۱۹)

زیان کردند. «خسروا انفسهم» (۲۰)

زیان آشکار کردند. «خسراناً مبیناً» (۲۱)

در زیان غرق شدند. «لفی خسر» (۲۲)

در دید این گروه، زرننگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه‌ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می‌دهند.

اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوی و قناعت و عدالت برود.

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدنيا سوق ربح قوم و خسر آخرون» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند. (۲۳) پیام‌ها:

۱- دوران تاریخ بشر، ارزش دارد و خداوند به آن سوگند یاد کرده است. پس از عبرت‌های آن پند بگیریم. «والعصر»

۲- انسان از هر سو در خسارت است. «لفی خسر»

۳- انسان مطلق که در مدار تربیت انبیا نباشد، در حال خسارت است. «ان الانسان لفی خسر»

۵- تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل است. «امنوا و عملوا الصالحات»

۶- به فکر خود بودن کافی نیست. مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است. «تواصوا بالحق»

۷- سفارش به صبر به همان اندازه لازم است که سفارش به حق. «بالحق - بالصبر»

۸- ایمان بر عمل مقدم است، چنانکه خودسازی بر جامعه سازی مقدم است. «آمنوا و عملوا... و تواصوا»

۹- بدون ایمان و عمل و سفارش دیگران به حق و صبر، خسارت انسان بسیار بزرگ است. «لفی خسر» (نکره بودن «خسر» و تنوین آن نشانه عظمت خسارت است)

۱۰- اقامه‌ی حق به استقامت نیاز دارد. «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»

۱۱- جامعه زمانی اصلاح می‌شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند. هم پند دهند و هم پند بپذیرند. «تواصوا بالحق» (کلمه «تواصوا» برای کار طرفینی است)

۱۲- نجات از خسارت زمانی است که انسان در صدد انجام تمام کارهای نیک باشد گرچه موفق به انجام آنها نشود. «عملوا الصالحات» (کلمه «الصالحات» به صورت جمع محلی به الف و لام آمده است)

۱۳- ایمان باید جامع باشد نه جزئی. ایمان به همه اجزا دین، نه فقط برخی از آن. «الآلذین آمنوا» (ایمان، مطلق آمده است تا شامل

تمام مقدسات شود.)

- 
- (۱) تفاسیر نمونه و درّ المثنور.  
 (۲) فجر، ۱.  
 (۳) تکویر، ۱۸.  
 (۴) لیل، ۲.  
 (۵) لیل، ۱.  
 (۶) ضحی، ۱.  
 (۷) مدثر، ۳۳.  
 (۸) تفسیر نور الثقلین.  
 (۹) تفسیر نمونه.  
 (۱۰) زمر، ۱۵.  
 (۱۱) تفسیر کبیر.  
 (۱۲) بقره، ۶۴.  
 (۱۳) نهج البلاغه، حکمت ۷۴.  
 (۱۴) زلزال، ۷.  
 (۱۵) آل عمران، ۱۵.  
 (۱۶) نجم، ۳۹.  
 (۱۷) آل عمران، ۱۳۰.  
 (۱۸) بقره، ۹۰.  
 (۱۹) بقره، ۱۶.  
 (۲۰) اعراف، ۵۳.  
 (۲۱) نساء، ۱۱۹.  
 (۲۲) عصر، ۲.  
 (۲۳) تحف العقول، کلمات امام هادی.

### الهمزة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ

وای بر هر عیب جوی طعنه زن.

الهمزة

«۲» الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ

آنکه مالی جمع کرد و شماره‌اش کرد.

الهمزة

«۳» يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ

او خیال می‌کند که اموالش او را جاودان ساخته است.

الهمزة

«۴» كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّا فِي الْحُطَمَةِ

چنین نیست (که می‌پندارد) قطعاً او در (آتش) شکننده‌ی افکننده شود.

الهمزة

«۵» وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ

و تو چه دانی که (آتش) خورد کننده چیست؟

الهمزة

«۶» نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ

آتش افروخته الهی،

الهمزة

«۷» الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ

که بر دلها راه یابد.

الهمزة

«۸» إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ

آن آتش بر آنان فرو بسته شده (و راه گریزی از آن نیست).

الهمزة

«۹» فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ

در ستونهایی بلند و کشیده. نکته‌ها:

«همزة» از «همز» به معنای عیب جویی از طریق چشم و ابرو و اشاره است. «لمز» به معنای عیب جویی با زبان است. حرف (ه) در پایان این دو کلمه برای مبالغه است، نظیر «ضحکة» به معنای کسی که زیاد می‌خندد. «حطمة» به معنای خورد کردن و شکستن کامل است. «موصدة» به حفره‌ای گفته می‌شود که در کوه ایجاد کنند و درب آن را محکم ببندند.

منظور از «عمد ممددة» (ستون‌های بلند و کشیده)، یا میخ‌های بلندی است که اهل عذاب را با آن می‌خکوب و زندانی می‌کنند و یا شعله‌های عظیم آتش که همچون ستون‌های بلند، کشیده است.

در لسان قرآن اگر بعد از توجه به خدا به سراغ مال رفتید ارزش است، «قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا...» (۱) ولی اگر به جای یاد خدا به سراغ مال رفتید مورد انتقاد است. «و اذا رأوا تجارةً او لهواً انفضوا...» (۲)

عیب جویی و طعنه به هر نحو و شکل ممنوع و حرام است. غیابی یا حضوری، با زبان یا اشاره، شوخی یا جدی، کوچک یا بزرگ مربوط به کار و صنعت یا آفرینش طبیعت.

برخی افراد از شمارش اموال خود، به رخ کشیدن آن و سرگرم شدن به آن لذت می‌بردند و گمان می‌کنند این ثروت همیشگی

است و آنها را برای همیشه در دنیا نگه می‌دارد و دیگر بیماری و مرگ به سراغ آنها نمی‌آید. قرآن این دیدگاه را مذمت کرده و می‌فرماید: این نگاه به دنیا، انسان را دوزخی می‌کند. و گرنه داشتن مال دنیا و بهره بردن از آن مذمتی ندارد. پیام‌ها:

۱- یکی از آفات و خطرات ثروت اندوزی، تحقیر دیگران است. «همزة لمزة... جمع مالا و عدده»

۲- مسائل اخلاقی جزء دین است و انسان مؤمن، باید زبان و نگاه خود را کنترل کند. «ویل لكل همزة لمزة»

۳- مراقب باشیم فریب دنیا را نخوریم و به مال دنیا مغرور نشویم. «يحسب ان ماله اخلده»

۴- آنان که به جای انفاق مال، در فکر جمع و احتکار اموال هستند، منتظر عذاب خورد کننده قیامت باشند. «جمع مالا و عدده... لينبذن في الحطمة»

۵- نیش و طعنه از گناهان کبیره است، زیرا درباره آن وعده عذاب آمده است. «ویل لكل همزة لمزة... لينبذن في الحطمة»

۶- آتشی که خدا بیفزورد، نه فقط بر جسم، بلکه بر جان و دل مجرمان نفوذ می‌کند. «نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة»

۷- فکر بشر از درک حقایق دوزخ و بهشت عاجز است. «و ما ادراك ما الحطمة»

۸- ستون‌های بلند آتش، راه فرار را بر دوزخیان می‌بندد. «مؤصدة في عمد ممددة»

(۱) جمعه، ۱۰.

(۲) جمعه، ۱۱.

## الفیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ

آیا ندیدی که پرودگارت با یاران فیل (کسانی که سوار فیل شده و برای انهدام مکه آمده بودند) چه کرد؟

الفیل

«۲» أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ

آیا نیرنگشان را بی‌اثر نساخت؟

الفیل

«۳» وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

خداوند بر سر آنان پرندگان را فرستاد.

الفیل

«۴» تَرْمِيمِهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ

که بر آنان سنگریزه‌هایی از گل سفت پرتاب کردند.

الفیل

«۵» فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ

پس آنان را مثل گاه خورد شده قرار داد. نکته‌ها:

بر خلاف آنچه در میان مردم مشهور شده است، «ابابیل» نام پرنده‌ای خاص نیست، بلکه به معنای دسته دسته و گروه گروه است.

«طیراً ابابیل» یعنی پرندگان فوج فوج در دسته‌های پراکنده بر سر آنها فرود آمدند. کلمه «طیراً» به معنای جنس پرندگان است، نه به معنای مفرد پرنده.

شأن نزول: پادشاهی به نام ابرهه در یمن معبدی از سنگ مرمر ساخت و دستور داد مردم آن را زیارت و طواف کنند. مرد عربی به این معبد جسارت کرد. او لشکری فیل سوار را تا نزدیک مکه آورد تا به انتقام آن جسارت، کعبه را خراب کند. خداوند نیز پرندگان را که در منقارشان سنگریزه‌ای داشتند به سوی آنان فرستاد. با بارش سنگریزه‌ها، لشکر ابرهه مانند کاه خورد شده به زمین ریختند و نابود شدند. آن سال را عام الفیل نامیدند و پیامبر اسلام نیز در همان سال به دنیا آمد. (۱) اصحاب فیل هم خورد شدند، هم تحقیر. «عصف مأکول» تشبیه به کاهی که خوراک حیوان شده یعنی سرگین، بدترین تحقیر است. پیام‌ها:

- ۱- برای هشدار به مجرمان، از نمونه‌های پیش رو و نزدیک استفاده کنید. (شهرت اصحاب فیل به قدری بوده که گویا جلو چشم است و نیازی به دلیل ندارد.) «ألم تر»
- ۲- تاریخ را فراموش نکنید. «الم تر»
- ۳- کعبه قبل از اسلام نیز مقدس بوده و شکستن حرمت مقدسات کیفر دارد. «کیف فعل ربک باصحاب الفیل»
- ۴- قهر الهی نسبت به مجرمان، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. «فعل ربک»
- ۵- پرندگان مأموران خداوند هستند و شعور دارند. «ارسل علیهم طیراً ابابیل»
- ۶- اطلاع از طرح و نقشه دشمن و نقش بر آب کردن آن، مهم است. «یجعل کیدهم فی تضلیل»
- ۷- دشمن از بزرگ‌ترین تجهیزات جنگی (همچون فیل) برای هجوم استفاده می‌کند، اما خداوند با استفاده از کوچک‌ترین حیوانات یعنی پرندگان آسمان، آنها را نابود می‌کند. «اصحاب الفیل... طیراً ابابیل»
- ۸- دشمنان خدا هر چند مجهز باشند ناتوانند. «اصحاب الفیل... کعصف مأکول»
- ۹- سخت‌ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. (اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند.) «فجعلهم کعصف مأکول»
- ۱۰- معجزه لازم نیست بدست پیامبر و امام باشد، قدرت نمایی خداوند بدون پیامبر و امام نیز امکان دارد. «ترمیهم بحجاره من سجیل»

(۱) در سال ۱۳۵۸ شمسی، به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان، آمریکا برای آزادی گروگان‌های خود و ساقط کردن رژیم اسلامی، تعدادی هواپیما و هلی‌کوپتر را به سوی ایران فرستاد اما به اراده خداوند شنهای کویر طبس چنان طوفانی ایجاد کردند که بخشی از هواپیماها زمین گیر شدند و خلبانان آنها سوختند و بخشی هم پا به فرار گذارده و منطقه را ترک کردند آنها را نابود کرد.

## قریش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» لِیَا لَیْلَافِ قُرَیْشِ

برای الفت دادن قریش (به این سرزمین، سپاه فیل را نابود کردیم تا مقدمه‌ای برای ظهور اسلام باشد).

قریش

﴿۲﴾ إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ

الفت آنان در سفرهای زمستانی و تابستانی.

قریش

﴿۳﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ

پس (به شکرانه این نعمت) باید پرورگار این خانه را پرستش کنند.

قریش

﴿۴﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ

همان که آنان را از گرسنگی (و قحطی نجات داد و) از سیرشان کرد و از ترس (دشمن) امانشان داد. نکته‌ها:

برخی مفسران، این سوره را ادامه سوره قبل دانسته و به روایاتی استناد می‌کنند که جدا کردن آن دو را در نماز جایز نمی‌دانند. نظیر دو سوره ضحی و انشراح. اگر ابرهه پیروز می‌شد معاش قریش از هم می‌پاشید و به خاطر حفظ معاش قریش، خداوند اصحاب فیل را نابود کرد.

«رحله» پیمودن راه بر روی راحله و مرکب است. قریش مالی دوباره سفر تجاری داشتند، یکی در زمستان به منطقه یمن و یکی در تابستان به منطقه شام.

در برابر رسم جاهلیت که خونریزی و جنگ را ارزش می‌دانست، تکرار کلمه ایلاف و الفت، بیانگر لطف و رحمت الهی به قریش است.

سفرهای تجاری موجب رونق صادرات و واردات می‌شود و بهبود زندگی و تبادل فرهنگ را به دنبال دارد.

پس از انهدام اصحاب فیل، مردم برای اهل حرم، حریم خاص قائل بودند. پیام‌ها:

۱- شکست دشمنان عامل همبستگی شماس است. «فجعلهم كعصف مأكول»

۲- وحدت و الفت میان اقشار جتمع، از نعمتهای الهی است. «لایلاف قریش»

۳- تا مسائل اقتصادی و امتیعی جامعه حل نشود، نمی‌توان آنان را به عبادت دعوت کرد. «فلیعبدوا... الذی اطعمهم... و آمنهم»

۴- یکی از فلسفه‌های عبادت، شکر مُنعم است. «فلیعبدوا ربّ هذا البیت»

۵ - خداوند امور مکه و کعبه را تدبیر می‌کند. «ربّ هذا البیت»

۶- تأمین معیشت و امتیعی جامعه، باید در مسیر بندگی و عبادت خدا باشد. «فلیعبدوا... الذی اطعمهم... و آمنهم»

۷- گرسنگی و نیاز به غذا، ویژگی بشر است و تأمین این نیاز، نشانه لطف و رحمت خداوند است. «اطعمهم من جوع»

۸ - برقراری امتیعی و برطرف کردن عوامل ترس، کار خدایی است. «آمنهم من خوف»

۹- سفر برای کسب درآمد، مورد پذیرش اسلام است. «رحله الشتاء و الصيف»

## الماعون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكذِّبُ بِاللَّيْلِ

آیا کسی که قیامت را انکار می‌کند دیده‌ای؟

الماعون

﴿۲﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ

او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند.

الماعون

﴿۳﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ

و دیگران را بر اطعام مسکین تشویق نمی‌کند.

الماعون

﴿۴﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ

پس وای به حال نمازگزاران.

الماعون

﴿۵﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

آنان که از نمازشان غافلند.

الماعون

﴿۶﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ

آنان که پیوسته ریا می‌کنند.

الماعون

﴿۷﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ

و از دادن زکات (و وسایل ضروری زندگی) باز می‌دارند. نکته‌ها:

این سوره سیمای افراد منفی را معرفی می‌کند:

کسانی که نسبت به دین، دیدگاه منفی دارند. «یکذب بالدين»

نسبت به یتیم و مسکین منفی هستند و آنان را طرد می‌کنند. «يدع اليتيم و لا يحض»

در عبادت و نماز منفی هستند و اخلاص ندارند. «ساهون - يراءون»

در خدمت به مردم منفی هستند. «يمنعون الماعون»

مراد از «دين» در اینجا روز قیامت است، مانند «مالك يوم الدين»

«دع» راندن همراه با خشونت و «حض» تشویق و ترغیب دیگران است.

مراد از تکذیب دین و معاد در این سوره، تکذیب قلبی است، نه قولی؛ زیرا مخاطب سوره، کسانی هستند که نماز می‌خوانند ولی

نمازشان همراه با ریا و خودنمایی و سهو و غفلت است.

«ماعون» از «معن» به معنای ابزار و وسایلی است که معمولاً همسایگان به یکدیگر عاریه می‌دهند تا آنکه نیازشان برطرف شود. مثل

ظروف غذاخوری در مهمانی‌ها.

دین یک مجموعه به هم پیوسته است. نمازش از اطعام مسکین و رسیدگی به محرومین جدا نیست.

در روایات، «ساهون» به معنای سستی، ترک و ضایع کردن نماز آمده است. (۱)

حساب حضور در نماز جماعت، به خاطر حفظ شعائر الهی، از حساب ریا و خودنمایی به خاطر اهداف نفسانی جداست.

در حدیث می‌خوانیم: کسی که از دادن لوازم منزل خود به همسایگان دریغ ورزد، خداوند روز قیامت لطف خود را نسبت به او

دریغ خواهد کرد. (۲) البته در حدیث دیگری می‌خوانیم که پرسیدند: ما همسایگانی داریم که هرگاه وسائلی به آنان عاریه می‌دهیم، می‌شکنند یا خراب می‌کنند، آیا گناه است که به آنان ندهیم؟ حضرت فرمود: در این صورت مانعی ندارد. (۳)

در حدیث می‌خوانیم: هر کس به اوقات نماز بی‌اعتنائی کند و نماز را در اول وقت نخواند، ویل دارد. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند: ماعون، شامل قرض الحسنه و هر کار نیک درباره دیگران و در اختیار قراردادن وسائل خانه و از جمله زکات است. (۵)

سنگدلی انسان به جایی می‌رسد که:

نسبت به سخت‌ترین نوع فقر که مسکین است.

نسبت به ضروری‌ترین نیاز که خوراک است.

آن هم به مقدار مصرف نه ذخیره.

نه خود اقدامی می‌کند و نه دیگران را تشویق نمی‌کند.

نگاهی به مسئله ریا

ریا و شیعه دو خطر و آفت بزرگ هستند که افراد مؤمن را تهدید می‌کند. ریا آن است که انسان کاری را برای دیدن مردم انجام دهد و شیعه آن است که کاری را بجا آورد و هدفش آن باشد که کارش به گوش مردم برسد. این دو کار از نشانه‌های نفاق است. چنانکه قرآن درباره منافقان می‌فرماید: «اذا قاموا الى الصلوة قاموا كسالى يراءون الناس» (۶) چون به نماز می‌ایستند، نمازشان با کسالت و ریاکاری است، همان گونه که به دیگران کمک نمی‌کنند مگر در حال کراهت و نارضایتی. «ولا ینفقون الا- و هم کارهون» (۷)

بر اساس روایات، ریاکار ظاهری زیبا و باطنی مریض دارد. در ظاهر اهل خشوع و تواضع است، ولی در باطن دست از گناه بر نمی‌دارد. او در ظاهر گوسفند و در باطن گرگ است. به جای آنکه از دنیا آخرت را بدست آورد، از آخرت به سراغ دنیا می‌رود و از پرده‌پوشی خداوند سوء استفاده کرده و گناه می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سخت‌ترین عذاب‌ها در قیامت برای کسی است که مردم در او خیر ببینند در حالی که در او خیری نیست. فرشتگان اعمال برخی انسان‌ها را بالا می‌برند، ولی خطاب می‌رسد: هدفش خدا نبوده است، آن را برگردانید. در فرهنگ اسلامی، ریا، نوعی شرک است و امام صادق علیه السلام درباره کسی که عمل نیکی انجام دهد، اما نه به خاطر خدا، بلکه به خاطر اینکه مردم بشنوند و او را ستایش کنند، فرمود: او مشرک است، سپس آیه «لا- یشرک بعباده ربه احداً» (۸) را تلاوت فرمود. علامت ریاکار آن است که اگر ستایش شود کار نیکش را توسعه می‌دهد و اگر ستایش نشود از کار خود می‌کاهد. (۹)

ناگفته نماند که این همه تویخ و انتقاد برای کسانی است که از ابتدا، کار را برای غیر خداوند انجام می‌دهند، ولی اگر انسان از آغاز هدفی جز خداوند نداشت، ولی مردم از کار او آگاه شدند، مانعی ندارد. امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس نیست مگر آنکه دوست دارد خوبی‌هایش در مردم ظاهر شود، به شرط آنکه از ابتدا نیت او مردم نباشد. «اذا لم یکن صنع ذلک لذلک» (۱۰)

اخلاص

در برابر ریا و سمعه، اخلاص است که در حدیث می‌خوانیم: خداوند جز خالصان را نمی‌پذیرد «الا لله الدین الخالص» (۱۱) و هر کس چهل روز خود را خالص کند، چشمه‌های حکمت از قلب او به زبانش جاری می‌شود. «من اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه الی لسانه» (۱۲) و نشانه ایمان کامل آن است که حُب و بغض و بخشیدن و نبخشیدن برای خدا باشد و افضل عبادت اخلاص است و از فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده که فرمود: «من اصعد الی الله خالص عباده اهبط الله عزّ و جلّ افضل مصلحته» (۱۳) هر کس عبادت خالص به درگاه خداوند فرستاد، خداوند بهترین مصلحت او را برایش نازل می‌کند. پیام‌ها:



- ۱- تکذیب عملی قیامت از سوی اهل ایمان، امری شگفت آور و جای سؤال است. «آرایت الذی»
- ۲- طرد یتیم انسان را از خدا دور می کند. «یکذّب بالدّین... یدعّ الیتیم»
- ۳- نشانه ایمان، یتیم نوازی و توجه به گرسنگان و محرومان است و هر کس بی توجه باشد بی دین است. «یکذّب بالدّین... یدعّ الیتیم»
- ۴- میان عقیده و عمل رابطه تنگاتنگ است. (مسائل جزئی مثل طرد یتیم را جزئی نگیرید که گاهی از مسائل مهمی مثل تکذیب دین خبر می دهد). «یکذّب بالدّین... یدعّ الیتیم»
- ۵- نیازهای عاطفی، مقدم بر نیازهای جسمی است. (اول محبت به یتیم، سپس سیر کردن مسکین) «یدعّ الیتیم... طعان المسکین»
- ۶- هر نمازی ارزش ندارد و هر نماز گزاری بهشتی نیست. «فویل للمصلّین»
- ۷- سهو اگر برخاسته از تقصیر و بی اعتنائی باشد، سرزنش دارد. «عن صلاتهم ساهون»
- ۸- سهو در نماز قابل جبران و بخشش است ولی سهو از نماز، به معنای رها کردن آن، قابل بخشش نیست. «عن صلاتهم» (نه «فی صلاتهم»)
- ۹- خطر آنجاست که کار زشت سیره دائمی انسان شود. «یکذّب... یدعّ... لا یحضّ» (قالب فعل مضارع بیانگر استمرار کار است)
- ۱۰- اخلاص، شرط قبولی نماز و عبادت است. «فویل للمصلّین الذین... یراءون»
- ۱۱- اطعام فقرا مخصوص توانگران نیست، همه وظیفه دارند، گرچه از طریق تحریک و تشویق دیگران باشد. «لا یحضّ علی طعام المسکین»
- ۱۲- کسی که گاهی از نماز غافل می شود، مشمول ویل است، پس وضع تارکان دائم نماز چیست! «فویل للمصلّین... عن صلاتهم ساهون»
- ۱۳- بی تفاوتی نسبت به نیازهای ضروری مردم کیفر دارد. «فویل للمصلّین... یمنعون الماعون»
- ۱۴- خدمت به مردم در کنار نماز است. «فویل للمصلّین... یمنعون الماعون»
- ۱۵- غفلت از نماز، بستر غفلت از مردم است. «عن صلوّتهم ساهون... یمنعون الماعون»
- ۱۶- بی اعتنائی به گرسنگان، نشانه بی اعتقادی به قیامت است. «یکذّب بالدّین... و لا یحضّ علی طعام المسکین» (۱۴)
- ۱۷- سهو از اصل و حقیقت نماز مهم است، نه از تعداد رکعات که گاهی عارض می شود و قابل جبران است. «عن صلاتهم ساهون»
- ۱۸- افرادی که از خدا جدا شوند، به دنبال کسب جایگاهی در نزد دیگران با ریا کاری هستند. «یکذّب... یراءون»
- ۱۹- بخل، ویژگی منکران معاد است، که حتی از عاریه دادن چیزهای کوچک و ناچیز بخل می ورزند. «یکذّب... یمنعون الماعون»

(۱) تفسیر نورالثقلین.

(۲) تفسیر کنزالدقائق.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

(۵) کافی، ج ۳، ص ۴۹۹.

(۶) نساء، ۱۴۳.

(۷) توبه، ۵۴.

(۸) کهف، ۱۱۰.

۹) مجموعه روایات فوق، در کتاب میزان الحکمه بحث ریا آمده است.

۱۰) کافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۱۱) زمر، ۳.

۱۲) جامع الاخبار، ص ۹۴.

۱۳) بحار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۱۴) حاقه، ۳۴.

## الکوثر

سیمای سوره کوثر

این سوره سه آیه دارد و در مکه نازل شده و کوچک‌ترین سوره قرآن کریم است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای خیر کثیر و فراوان می‌باشد.

بر اساس روایات متعدّد از شیعه و سنی، عاص بن وائل، پدر عمرو عاص که از بزرگان مشرکان مکه بود، پس از آنکه پسران پیامبر از دنیا رفتند و آن حضرت دیگر پسری نداشت، از روی طعنه و زخم زبان، پیامبر را ابتر و بدون دنباله خواند.

خداوند برای تسلی خاطر پیامبر و پاسخ به این سخن نابجا، سوره کوثر را نازل فرمود و ناکام بودن دشمنان و دوام و بقای نسل و فکر پیامبر را خیر داد.

در روایات، برای کسی که این سوره را در نمازهای واجب و مستحب بخواند، سیراب شدن از حوض کوثر در قیامت، وعده داده

شده است. (۱) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم.

(۱) تفسیر نورالثقلین.

الکوثر

«۲» فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ

پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن.

الکوثر

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

همانا دشمن تو بی‌نسل و دم بریده است. نکته‌ها:

آنجا که خداوند در مقام دعوت به توحید است، ضمیر مفرد به کار می‌برد، همانند «أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (۱) پروردگار شما من هستم، پس مرا عبادت کنید. «أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (۲) من پروردگار شما هستم، از من پروا کنید. «أَنْتَ أَنَا اللَّهُ» (۳) همانا من خداوند یکتا هستم.

همچنین در مواردی که خداوند کاری را بدون واسطه انجام می‌دهد یا در مقام بیان ارتباط تنگاتنگ خالق با مخلوق است، ضمیر مفرد به کار می‌رود، همانند: «وَأَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۴) تنها من بخشنده مهربانم. «فَأَنْتَ قَرِيبٌ» (۵) من به بندگانم نزدیکم.

اما گاهی آیه در مقام بیان عظمت خداوند و شرافت نعمت است که در این موارد ضمیر جمع همچون «أنا» به کار می‌رود، چنانکه در این آیه می‌فرماید: «أنا اعطيناك الكوثر» زیرا عطای الهی به بهترین خلق خدا، آن هم عطای کوثر، به گونه‌ای است که باید با عظمت از آن یاد شود.

همچنین در مواردی که خداوند کاری را با واسطه انجام می‌دهد، نظیر باران که با واسطه تابش خورشید و پیدایش بخار و ابر می‌بارد، از ضمیر جمع استفاده می‌شود، چنانکه می‌فرماید: «وانزلنا من السماء ماء» (۶) ما از آسمان آبی فرو فرستادیم. از میان یکصد و چهارده سوره قرآن، چهار سوره با کلمه «أنا» آغاز شده است: سوره‌های فتح، نوح، قدر و کوثر.

«إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً» ما برای تو پیروزی آشکار قرار دادیم.

«إنا أرسلنا نوحاً» ما نوح را به سوی مردم فرستادیم.

«إنا أنزلناه في ليلة القدر» ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

«إنا اعطيناك الكوثر» ما به تو کوثر عطا کردیم.

در آغاز یکی از این چهار سوره، از حضرت نوح که اولین پیامبر اولوا العزم است و بعد از حضرت آدم، پدر دوم انسان محسوب می‌شود، سخن به میان آمده است. در آغاز سه سوره دیگر، به نعمت‌های ویژه‌ای همچون نزول قرآن، پیروزی آشکار و عطای کوثر، اشاره شده است. شاید میان این چهار موضوع ارتباطی باشد که یکی رسالت اولین پیامبر اولوا العزم، دیگری نزول آخرین کتاب آسمانی، سومی پیروزی مکتب اسلام و چهارمی تداوم خط رسالت و ابتر نماندن آن را بیان می‌کند.

کلمه «کوثر» از «کثرت» گرفته شده و به معنای خیر کثیر و فراوان است. و روشن است که این معنا می‌تواند مصادیق متعددی همچون وحی، نبوت، قرآن، مقام شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکو داشته باشد، ولی آیه آخر سوره، می‌تواند شاهی بر این باشد که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم است. زیرا دشمن کینه‌توز با جسارت به پیامبر، او را ابتر می‌نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: «ان شائتك هو الابتر» دشمن تو، خود ابتر است. بنابراین اگر مراد از کوثر، نسل نباشد، برای ارتباط آیه اول و سوم سوره، توجیه و معنایی دل‌پسند نخواهیم داشت.

کلمه «ابتر» در اصل به حیوان دم بریده و در اصطلاح به کسانی گفته می‌شود که نسلی از آنان به یادگار باقی نمانده باشد. از آنجا که فرزندان پسر پیامبر در کودکی از دنیا رفتند، دشمنان می‌گفتند: او دیگر عقبه و نسلی ندارد و ابتر است. زیرا در فرهنگ جاهلیت دختر لایق آن نبود که نام پدر را زنده نگاه دارد. بنابراین جمله «ان شائتك هو الابتر» دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شک از طریق حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد.

این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد. آری خدیجه مال کثیر داد و کوثر گرفت. ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی‌رسیم.

فخررازی در تفسیر کبیر می‌گوید: چه نسلی با برکت‌تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس شهید کردند، اما باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده‌اند.

در زمانی که خبر تولد دختر سبب اندوه پدر می‌شد، به گونه‌ای که صورتش از غصه سیاه گشته و به فکر فرو می‌رفت که از میان مردم فرار کند یا دخترش را زنده به گور کند: «یتواری من القوم ام یدسه فی التراب» (۷) در این زمان قرآن به دختر لقب کوثر می‌دهد تا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبدیل کند.

بر اساس روایات، نام یکی از نه‌ها و حوض‌های بهشتی، کوثر است و مؤمنان از آن سیراب می‌شوند. چنانکه در روایت متواتر نقلین نیز پیامبر فرمود: «أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آنکه در قیامت، در کنار

حوض به من ملحق شوند.

کوثر الهی، به جنسیت بستگی ندارد؛ فاطمه، دختر بود اما کوثر شد. به تعداد کثیر بستگی ندارد؛ فاطمه، یک نفر بود اما کوثر شد. آری خداوند می‌تواند کم را کوثر و زیاد را محو کند.

خداوند از اولیای خود دفاع می‌کند. به کسی که پیامبر را بی‌عقبه می‌شمرد، پاسخ قوی و عملی می‌دهد. وجود فاطمه پاسخ عملی و جمله «هو الابر» پاسخ قوی است. خداوند نه تنها از اولیای خود، بلکه از همه مؤمنان دفاع می‌کند: «ان الله يدافع عن الذين آمنوا» (۸)

هدیه کننده خداوند، هدیه گیرنده پیامبر و هدیه شده فاطمه است. لذا عبارت «إنا اعطيناك الكوثر» به کار رفته که بیانگر عظمت خداوند و بزرگی هدیه اوست.

هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی‌تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت‌های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است. به پیامبر گفتند: «انك لمجنون» (۹) تو جن زده‌ای، ولی خداوند فرمود: «ما انت بنعمه ربك بمجنون» (۱۰) به لطف الهی تو مجنون نیستی.

به آن حضرت گفتند: «لست مُرسلاً» (۱۱) تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «انك لمن المرسلين» (۱۲) قطعاً تو از پیامبرانی. به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لشاعر مجنون» (۱۳) خداوند فرمود: «و ما علمناه الشعر و ما ينبغي له» (۱۴) ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست.

گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود: «و قالوا ما لهذا الرسول يا كل الطعام و يمشى في الاسواق» (۱۵) خداوند فرمود: پیامبران پیش از تو نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند: «و ما ارسلنا قبلك من المرسلين الا انهم الطعام و يمشون في الاسواق» (۱۶)

به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: «ان شائتك هو الابر».

آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

خداوند مصداقی برای کوثر در آیه نیاورد تا همچنان مبهم بماند تا شاید اشاره به این باشد که عمق برکت کوثر عطا شده حتی برای خود پیامبر اکرم در هاله‌ای از ابهام است.

در این سوره دو خبر غیبی نهفته است: یکی عطا شدن کوثر به پیامبر، آن هم در مکه‌ای که حضرت دست خالی بود و فرزند پسر نداشت، دیگر ابتر ماندن دشمن که دارای فرزندان و ثروت‌های بسیار بود.

تاریخ و آمار بهترین شاهد بر کوثر بودن این عطیه الهی است. هیچ نسلی از هیچ قومی در جهان، به اندازه نسل حضرت فاطمه علیها السلام رشد و شکوفایی نداشته است. خصوصاً اگر کسانی را که مادرشان سید است، از سادات به حساب آوریم، آمار سادات در جهان نشانه معجزه این خبر غیبی است.

عطا کردن کوثر به شخصی مثل پیامبر، زمانی معنا دارد که عطا کننده سرچشمه علم و حکمت و قدرت و رحمت باشد. بنابراین عطای کوثر نشانه صفات و کمالات الهی است.

در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد، پنج بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

زیرا علاوه بر ضمیر کاف «ك» «اعطيناك»، در خطاب «صل» و «لربك» دو بار و در عبارت «انحر» و «شائتك» نیز دو بار، پیامبر مخاطب است. «اعطيناك، فصل، لربك، انحر، شائتك»

در سراسر قرآن نیز، بیش از دویست و چهل بار خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «رَبِّكَ»

با آن که او پروردگار تمام هستی: «رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ» (۱۷) و پروردگار همه‌ی مردم است: «رَبِّ النَّاسِ» (۱۸)، ولی از میان واژه‌های «رَبِّ» کلمه «رَبِّكَ» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصی دارد.

چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می‌کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره‌ات: «وَجْهِكَ» (۱۹)، زیانت: «لِسَانِكَ» (۲۰) چشمانت: «عَيْنَيْكَ» (۲۱) گردنت: «عَنْقُوكَ» (۲۲) دستانت: «يَدَيْكَ» (۲۳) سینه‌ات: «صَدْرِكَ» (۲۴) کمرت: «ظَهْرِكَ» (۲۵)

الطاف خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، گاهی با درخواست آن حضرت صورت گرفته است، نظیر «قل رب زدنی علماً» (۲۶) پروردگارا! مرا از نظر علمی توسعه بده. اما کوثر هدیه‌ای الهی بود که بدون درخواست، به پیامبر عزیز داده شد.

کوثر چیست؟

از آیه آخر سوره که می‌فرماید: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» استفاده می‌شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی عقبه و بی نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می‌شود، ابتر می‌گویند، بهترین مصداق برای کوثر، ذریه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می‌باشند. البته کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می‌شود.

اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستش بود. «قل رب زدنی علماً»

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. «أَنْتَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (۲۷)

اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می‌کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقت اندازی. «ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ» (۲۸)

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از اوست.

اگر مراد از کوثر امت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۲۹)

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خداوند تا جایی که پیامبر راضی شود از امت او می‌بخشد. «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (۳۰)

کوثر، امری دنیایی نیست و چیزی فراتر از نان، نام، مقام و جلوه‌های دنیوی است. زیرا قرآن دنیا را قلیل (۳۱) و ناپایدار (۳۲) نامیده است.

هر کثیری کوثر نیست. قرآن می‌فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب و اندارد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا

از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. «فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۳۳)

در قرآن سوره‌ای به نام کوثر داریم و سوره‌ای به نام تکاثر. اما کوثر ارزش است و تکاثر ضد ارزش، زیرا اولی عطیه الهی است که

دنباله‌اش ذکر خداست: «اعطيناك الكوثر فصل» و دومی یک رقابت منفی که دنباله‌اش غفلت از خداست. «الهاکم التکاثر»

کوثر ما را به مسجد می‌برد برای نماز: «فصل لربك» و تکاثر ما را به گورستان می‌برد برای سرشماری مردگان. «حتى زُرتم المقابر»

در عطای کوثر بشارت است: «أَنَا اعطيناك الكوثر» و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»

کوثر، عامل رابطه با خالق است: «اعطيناك الكوثر فصل» و تکاثر، وسیله‌ای برای سرگرمی با مخلوق. «الهاکم التکاثر»

کوثر که بزرگ‌ترین هدیه الهی است در کوچک‌ترین سوره قرآن مطرح شده است.

هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی‌تواند باشد. «أَنَا اعطيناك الكوثر»

در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می‌شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می‌دهد: «رَأَيْتَ النَّاسَ

يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ» ولی برای عطا کردن کوثر می‌فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» نماز بگذار. گویا اهمیت کوثر از اسلام

آوردن مشرکان بیش‌تر است.

عطای استثنایی در سوره استثنایی با الفاظ استثنایی:

عطا بی نظیر است، چون کوثر است؛ سوره بی نظیر است، چون کوچک‌ترین سوره قرآن است و الفاظ بی نظیرند، چون کلمات «اعطینا»، «الکوثر»، «صلی»، «انحر»، «شانک» و «ابتر» تنها در این سوره به کار رفته و در هیچ کجای قرآن شبیه ندارد.

هر زخم زبان و کلامی وزنی دارد. به شخص پیامبر اکرم توهین‌ها شد، کلماتی از قبیل مجنون، شاعر، کاهن و ساحر به او گفتند و به یاران او نیز توهین‌ها شد تا آنجا که گفتند: این بیچارگان را از خود دور کن تا ما دور تو جمع شویم. برای هیچ کدام سوره ای مستقل نازل نشد، اما در نسبت ابتر دادن یک سوره نازل شد که خیر کثیر به تو عطا کردیم و دشمن تو ابتر است و این به خاطر آن است که جسارت به شخص و یاران قابل تحمل است، اما جسارت به راه و مکتب که او ابتر و راه او گذرا و بی آینده است، قابل تحمل نیست.

گاهی جسارت برخاسته از لغوگویی است که باید با کرامت از کنارش گذشت. «اذا مَرَّوا بِاللغو مَرَّوا کراما»

گاهی جسارت به خاطر جو فاسد و دوستان ناباب است، که باید از آنان اعراض کرد. «اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم» (۳۴)

اما گاهی جسارت به مکتب و رهبر است، آن هم از سوی افراد سرشناس و سیاسی که باید جواب سخت به آن داده شود. «انّ شانک هو الایتر» همان گونه که منافقان از روی غرور می گفتند: آیا ما مثل افراد بی خرد به پیامبر ایمان بیاوریم. «أنؤمن کما آمن السفهاء» قرآن، جسارت اینگونه افراد را چنین پاسخ می دهد: «الا انهم هم السفهاء و لکن لا یعلمون» (۳۵) آنان خود بی خردند ولی نمی دانند!

شتر در قرآن، هم در بحث توحید مطرح شده است: «أفلا ینظرون الی الابل کیف خلقت» (۳۶) هم در مورد مقدمات قیامت نام آن آمده است، «و اذا العشار عطّلت» (۳۷) هم در احکام و شعائر حج مطرح شده است، «و البیدن جعلناها» (۳۸) و هم مورد قربانی و کمک رسانی به جامعه قرار گرفته است. «وانحر»

بر اساس روایات، مراد از «وانحر» آن است که به هنگام گفتن تکبیرها در نماز، دستان تا مقابل گودی زیر گلو که محلّ نحر است، بالا آورده شود که این زینت نماز است. (۳۹)

بر اساس روایات، آن دشمن کینه توزی که به پیامبر اکرم جسارت کرد و او را ابتر خواند، پدر عمرو عاص بود.

خداوند هم سبب ساز است هم سبب سوز. او می تواند از یک فاطمه کوثر بیافریند و می تواند افرادی را که پسران رشید دارند به فراموشی بسپارد.

او می تواند دریا را با زدن عصای موسی خشک کند. «اضرب بعصاک البحر فانلق» (۴۰) و می تواند با زدن همان عصا به سنگ، دوازده چشمه جاری سازد. «و اضرب بعصاک الحجر فانفجرت» (۴۱) پیام‌ها:

۱- خداوند به وعده‌های خود عمل می کند. در سوره ضحی، خداوند وعده‌ی عطا به پیامبر داده بود: «و لسوف یعطیک ربّک فترضی» (۴۲) پروردگارت در آینده عطائی خواهد کرد که تو راضی شوی. در این سوره می فرماید: ما به آن وعده عمل کردیم. «انا اعطیناک الکوثر»

۲- فرزند و نسل عطیه الهی است. «انا اعطیناک الکوثر»

۳- توجه و عنایت به زیردستان، شرط مدیریت و رهبری است. «انا اعطیناک الکوثر»

۴- نعمت‌ها حتی برای پیامبر اسلام مسئولیت آور است. «اعطیناک... فصل»

۵- در قرآن به نماز یا سجده شکر سفارش شده است. «فصل»

۶- تشکر باید فوری باشد. «فصل» (حرف فاء برای تسریع است)

۷- نوع تشکر را باید از خدا بیاموزیم. «فصل»

۸- در نعمت‌ها و شادی‌ها خداوند را فراموش نکنیم. «اعطیناک الکوثر فصل»

۹- آنچه می‌تواند به عنوان تشکر از کوثر قرار گیرد، نماز است. «فصل»

(نماز جامع‌ترین و کامل‌ترین نوع عبادت است که در آن هم قلب باید حضور داشته باشد با قصد قربت و هم زبان با تلاوت حمد و سوره و هم بدن با رکوع و سجود. مسح سر و پا نیز شاید اشاره به آن باشد که انسان از سر تا پا بنده اوست. در نماز بلندترین نقطه بدن که پیشانی است، روزی سی و چهار بار بر زمین ساییده می‌شود تا در انسان تکبیری باقی نماند. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه معروف خود فرمود: فلسفه و دلیل نماز پاک شدن روح از تکبر است. «تنزیهاً لکم من الکبر».)

۱۰- دستورات دینی، مطابق عقل و فطرت است. عقل تشکر از نعمت را لازم می‌داند، دین هم به همان فرمان می‌دهد. «فصل لربک»

۱۱- چون عطا از اوست: «أنا اعطینا» تشکر هم باید برای او باشد. «فصل لربک»

۱۲- قربانی کردن، یکی از راههای تشکر از نعمت‌های الهی است. (زیرا محرومان به نوایی می‌رسند.) «وانحر»

۱۳- هر که بامش بیش برفش بیشتر. کسی که کوثر دارد، ذبح گوسفند کافی نیست باید شتر نحر کند و بزرگ‌ترین حیوان اهلی را فدا کند. «وانحر»

۱۴- رابطه با خداوند بر رابطه با خلق مقدم است. «فصل... وانحر»

۱۵- انفاقی ارزش دارد که در کنار ایمان و عبادت باشد. «فصل لربک وانحر»

۱۶- شکر عطا گرفتن از خداوند، عطا کردن به مردم است. «اعطیناک الکوثر... وانحر»

۱۷- نمازی ارزش دارد که خالصانه باشد، «لربک» و انفاقی ارزش دارد که سخاوت‌مندانه باشد. «وانحر»

۱۸- دشمنان پیامبر و مکتب او ناکام هستند. (کلمه شانی اسم فاعل است و شامل هر دشمنی در گذشته و حال و آینده می‌شود. اگر می‌گفت: «من شانک هو الابر» تنها کسانی را که در گذشته دشمنی کرده‌اند شامل می‌شد و اگر می‌گفت: «من یشونک هو الابر» تنها دشمنان آینده را در برمی‌گرفت. «انّ شانک هو الابر».)

۱۹- توهین به مقدّسات، توییخ و تهدید سخت دارد. «انّ شانک هو الابر»

۲۰- از متلک‌ها و توهین‌ها نهراسیم که خداوند طرفداران خود را حفظ می‌کند. «انّ شانک هو الابر»

۲۱- زود قضاوت نکنیم و تنها به آمار و محاسبات تکیه نکنیم که همه چیز به اراده خداوند است. (مخالفان، با مرگ پسر پیامبر و داشتن پسران متعدّد برای خود، قضاوت کردند که پیامبر ابر است، ولی همه چیز برعکس شد.) «أنا اعطیناک الکوثر... انّ شانک هو الابر»

(۱) انبیاء، ۹۲.

(۲) مؤمنون، ۵۲.

(۳) طه، ۱۴.

(۴) حجر، ۴۹.

(۵) بقره، ۱۸۶.

(۶) مؤمنون، ۱۸.

(۷) نحل، ۵۹.

(۸) حج، ۳۸.

- (۹) حجر، ۶.  
(۱۰) قلم، ۲.  
(۱۱) رعد، ۴۳.  
(۱۲) یس، ۳.  
(۱۳) صافات، ۳۶.  
(۱۴) یس، ۶۹.  
(۱۵) فرقان، ۷.  
(۱۶) فرقان، ۲۰.  
(۱۷) انعام، ۱۶۴.  
(۱۸) ناس، ۱.  
(۱۹) بقره، ۱۴۴.  
(۲۰) قیامت، ۱۶.  
(۲۱) حجر، ۸۸.  
(۲۲) اسراء، ۲۹.  
(۲۳) اسراء، ۲۹.  
(۲۴) اعراف، ۲.  
(۲۵) ضحی، ۳.  
(۲۶) طه، ۱۱۴.  
(۲۷) قلم، ۴.  
(۲۸) طه، ۲.  
(۲۹) توبه، ۳۳.  
(۳۰) ضحی، ۵.  
(۳۱) آل عمران، ۱۹۷.  
(۳۲) انفال، ۶۷.  
(۳۳) توبه، ۵۵.  
(۳۴) انعام، ۶۸.  
(۳۵) بقره، ۱۳.  
(۳۶) غاشیه، ۱۷.  
(۳۷) تکویر، ۴.  
(۳۸) حج، ۳۶.  
(۳۹) تفسیر مجمع البیان.  
(۴۰) شعراء، ۶۳.  
(۴۱) بقره، ۶۰.



(۴۲) ضحی، ۵.

**الکافرون**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ

بگو: ای کافران!

الکافرون

«۲» لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ

من نمی‌پرستم آنچه شما می‌پرستید.

الکافرون

«۳» وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ

و نه شما می‌پرستید آنچه من می‌پرستم.

الکافرون

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُّمْ

و نه من می‌پرستم آنچه را شما پرستش کرده‌اید.

الکافرون

«۵» وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ

و نه شما می‌پرستید آنچه را من می‌پرستم

الکافرون

«۶» لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ

(حال که چنین است) آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم. نکته‌ها:

در شأن نزول این سوره آمده است که بعضی از سران قریش به پیامبر گفتند: ای محمد تو یک سال از آیین ما پیروی کن، ما سال بعد از تو پیروی می‌کنیم. آنگاه هر کدام بهتر بود آن را ادامه می‌دهیم، اما پیامبر نپذیرفت. گفتند: لا اقل خدایان ما را مس کن و تبرک بجوی تا ما نیز خدای ترا بپرستیم، در این هنگام این سوره نازل شد.

کلمه «قل» اندکی از کینه کفار نسبت به پیامبر می‌کاهد، زیرا می‌فهمند که سرکارشان با خداست و پیامبر تنها مأمور است.

گاهی باید مخالفان را به حال خود رها کرد و گفت: «لکم دینکم» چنانکه در سوره قصص آیه ۵۵ می‌خوانیم: «لنا اعلمانا و لکم اعمالکم» و این نوعی تحقیر و تهدید است نه اجازه برای هر نوع عمل و عقیده.

در مواردی از قرآن تکرار برای تأکید است، نظیر: «کلاّ سوف تعلمون ثم کلاّ سوف تعلمون» (۱) و «فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر» (۲) در این سوره نیز تکرار می‌تواند برای تأکید باشد تا مشرکان از تسلیم شدن مسلمانان قطع امید کنند و می‌تواند برای تلقین استقامت به مؤمنان باشد تا در مواضع خود پایدار بمانند.

خبر از ایمان نیاوردن گروهی از کفار، بارها در قرآن مطرح شده است، از جمله آنها آیه ششم سوره بقره و آیه هفتم سوره یس است که با صراحت می‌فرماید: «فهم لا يؤمنون» پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اکرم امین وحی است و هر چه به او نازل شود بازگو می‌کند. «قل»
- ۲- مسلمانان باید در برابر پیشنهادات غیر منطقی، صریح و قاطع پاسخ بگویند و دشمنان را از خود مأیوس نمایند. «لا اعبد ما تعبدون»
- ۳- به نام وحدت، نباید از اصول و ارزشها سرپیچی کرد. «لا اعبد ما تعبدون»
- ۴- دنیای کفر باید از تسلیم شدن مسلمین مأیوس باشد. «لا اعبد... و لا انا اعبد»
- ۵- اعلام براءت از کفار باید مکرر و مؤکد و علنی باشد. «قل یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون»
- ۶- در دین معامله نکنید، با دشمن سازش و مداخله نکنید و در برابر تکرار پیشنهادهای نابجا، شما نیز موضع خود را قاطعانه تکرار کنید. «لا اعبد... لا انتم عابدون... و لا انا عابد...»
- ۷- به خاطر جذب دیگران، دست به هر کاری نزنید. «لا اعبد... و لا انتم عابدون»
- ۸- قرآن از غیب خبر می‌دهد. حتی یک نفر از پیشنهاد دهندگان، حاضر به اسلام آوردن نشد. «و لا انتم عابدون ما اعبد»
- ۹- پایداری و قاطعیت، شرط رهبری است. «و لا انا عابد...»
- ۱۰- عبادت و بندگی خدا، ملاک تمایز مؤمن از کافر است. آن که ادعای ایمان می‌کند اما نماز نمی‌گذارد، در ادعایش شک کند. «یا ایها الکافرون... لا انتم عابدون ما اعبد»
- ۱۱- انسان در انتخاب دین آزاد است نه مجبور. «لکم دینکم و لی دین»
- ۱۲- باید صف‌ها از هم جدا شود، حق از باطل و کفر از ایمان متمایز شود. «لکم دینکم ولی دین»
- ۱۳- معبود هر کس، بیانگر دین و آیین اوست. «لا انا عابد... لا انتم عابدون... لکم دینکم ولی دین»

(۱) تکاثر، ۳ و ۴.

(۲) مدثر، ۱۹ و ۲۰.

## النصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ

هنگامی که نصرت الهی فرا رسید.

النصر

«۲» وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا

مردم را دیدی که دسته دسته در دین خدا وارد می‌شوند.

النصر

«۳» فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

پس باید سپاسگزارانه پروردگارت را تنزیه کنی و از او آمرزش بخواه که او توبه‌پذیر است. نکته‌ها:

عموم مفسرین، این سوره را مربوط به زمان فتح مکه در سال هشتم هجری می‌دانند که گروهی از مردم به خاطر حقایق اسلام، ایمان آوردند و بعضی از ترس به اسلام تظاهر کردند، نظیر ابوسفیان که امام علی علیه السلام درباره آنان فرمود: «ما اسلموا ولكن»

استسلموا و اسروا الکفر» (۱) آنان در ظاهر مسلمان شدند ولی در دل کافر ماندند. در قرآن برای ایمان دو نوع دخول آمده است: یکی دخول مردم در دین که در این سوره می‌فرماید: «یدخلون فی دین الله» و دیگری دخول ایمان در دل مردم که در سوره حجرات می‌فرماید: «و لَمَّا یدخل الایمان فی قلوبکم» (۲) هنوز دین داخل قلب‌های شما نشده است.

در حدیث می‌خوانیم: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کنند، مردم دنیا فوج فوج به او ایمان می‌آورند. (۳) قرآن به تسیح خداوند، بیش از تکبیر و تحمید سفارش کرده است. واژه تسیح در قرآن بیش از واژه‌های تکبیر و تحمید آمده است.

در حدیث می‌خوانیم: هنگام فتح مکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا وارد مسجد الحرام شد و نماز گزارد. (۴) نصرت خداوند، منوط به یاری مردم از دین اوست. «ان تنصروا الله ینصرکم» (۵)

کلمه «تَوَاب» یازده بار در قرآن آمده است که نه بار همراه با واژه رحمت «تَوَاباً رَحِیماً»، یکبار همراه با حکمت (۶) و یک بار به طور مطلق در این سوره آمده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه، عفو عمومی اعلام کردند و همه را بخشیدند و مکه بدون خونریزی فتح شد. حتی هنگامی که حضرت دید سعد بن عبادة شعار انتقام می‌دهد و می‌گوید «الیوم یوم الملحمة» یعنی امروز تلافی می‌کنیم، حضرت پرچم را از او گرفت و به دست حضرت علی علیه السلام داد و فرمود: شعار را عوض کنید و بگویید: «الیوم یوم المرحمة» امروز روز رحمت است نه انتقام.

فتح و نصرت واقعی از جانب خداست، پس به ابزار و تجهیزات و نیروی انسانی تکیه نکنید که ممکن است همه امکانات باشد ولی باز هم شکست بخورید. «و ما النَّصْرَ الاَّ من عند الله» (۷)

در فتح مکه، امید بت پرستان به یأس و مرکز شرک به پایگاه توحید تبدیل شد. موانعی که بر سر راه مؤمنان بود، برچیده شد، اسلام تثبیت گشت و برای صدور به کشورهای دیگر آماده شد.

فرمان استغفار یا برای نورانیت بیشتر قلب است یا برای زدودن غرور پیروزی یا برای گناهان اُمت و یا به خاطر معرفت بالای حضرت نسبت به خداوند است.

نگاهی گذرا به فتح مکه

بعد از صلح حدیبیه، چون مشرکان پیمان شکنی کردند، پیامبر نیرویی فراهم و مکه را بدون خونریزی فتح کرد. مسلمانان در چند کیلومتری مکه اردو زدند و ابوسفیان که شبانه برای سرکشی از مکه خارج شده بود با عباس عموی پیغمبر ملاقاتی داشت. عباس گفت: پیامبر با ده هزار سرباز به سراغ شما آمده است. ابوسفیان ترسید و به عباس پناهنده شد و پیامبر امان دادن عباس را پذیرفت. پیامبر فرمود: هر کس به مسجد الحرام پناه ببرد یا به خانه ابوسفیان برود یا در خانه خود بماند، در امان است.

پیامبر به عباس فرمود: ابوسفیان را در تنگه‌ای که گذرگاه مکه هست ببر تا لشگریان الهی که از آنجا می‌گذرند، او ببینند. ابوسفیان با دیدن این مانور وحشت کرد و به عباس گفت: سلطنت فرزند برادرت بسیار عظیم شده است، عباس گفت: سلطنت نیست بلکه نبوت است. سپس عباس به او گفت: به سراغ مردم مکه برو و آنها را از مقابله با لشگر اسلام بازدار.

ابوسفیان وارد مسجد الحرام شد و به مردم گفت: محمد با جمعیتی وارد مکه می‌شود که توان مقابله با او را ندارید، پس به مسجد الحرام یا خانه من یا خانه خود پناهنده شوید و اسلام بیاورید تا سالم بمانید.

به هر حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مکه شد و به یاد روزی که از مکه مخفیانه خارج شد و به شکرانه این پیروزی سجده کرد. سپس پیامبر با تلاوت سوره فتح وارد مسجد الحرام شد و مسلمانان همراه آن حضرت تکبیر می‌گفتند. حضرت نزدیک کعبه آمد و بت‌ها را می‌شکست و می‌فرمود: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً» (۸) از آنجا که دست حضرت به بت‌های

بزرگ بالای کعبه نمی‌رسید، به حضرت علی علیه السلام دستور داد تا پا بر دوش پیامبر نهد و بت‌ها را سرنگون کند. سپس حلقه کعبه را گرفت و از مردم مکه پرسید: شما امروز چه انتظاری از من دارید؟ گفتند: بخشش. اشک در چشم حضرت جمع شد و مردم گریه کردند. حضرت سخن یوسف را که به برادرانش فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم» (۹) امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، به زبان آورد و فرمود: همه آزادید. آنگاه جملات «لااله الا الله وحده وحده انجز وعده نصر عبده...» را خواند و فرمود: هیچ کس از خون‌های ریخته شده و اموال غارت شده گذشته سخنی نگوید و تمام پرونده‌های گذشته مختومه و همه مشمول عفو عمومی شدید، پس وارد زندگی نوین شوید. پیام‌ها:

۱- پیروزی در سایه نصرت الهی است. «اذا جاء نصر الله و الفتح»

۲- نابودی سران کفر و شرک، زمینه برای ورود مردم به توحید و یکتاپرستی است. «اذا جاء نصر الله... الناس یدخلون فی دین الله»

۳- مسلمانان وظیفه دارند در حدّ توان و امکان خود تلاش کنند تا زمینه ورود دیگران به اسلام فراهم شود. «اذا جاء نصر الله... الناس یدخلون فی دین الله»

۴- اگر موانع برطرف شود، مردم گروه گروه ایمان می‌آورند. «یدخلون فی دین الله افواجا»

۵- تا قبل از فتح مکه مردم یکی یکی مسلمان می‌شدند، ولی بعد از فتح مکه، گروه گروه. «یدخلون فی دین الله افواجا»

۶- فتح و پیروزی شما را مغرور نسازد که هرچه هست از خداست. «اذا جاء نصر الله... فسیح بحمد ربک»

۷- سپاس و ستایش و تسبیح خداوند، مقدمه استغفار و آمرزش طلبی است. «فسبح بحمد واستغفره»

۸- تزیه خداوند از عیب و نقص و ظلم، باید همراه با سپاس از نعمت‌ها و ستایش او باشد. «فسبح بحمد ربک»

۹- صالحان که به قدرت می‌رسند به جای غرور و غفلت، جان و روح خود را با یاد خدا معطر می‌کنند. «اذا جاء نصر الله... فسیح بحمد ربک»

۱۰- خداوند منزّه است از اینکه یاران دینش را تنها بگذارد. «اذا جاء نصر الله... فسیح»

۱۱- توبه پذیری سنت خداوند است. «انه کان تواباً»

۸- هر کس، حتی پیامبر، هر قدر هم تسبیح و تحمید کند، در پایان آن استغفار کند. «واستغفره»

(۱) بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۵.

(۲) حجرات، ۱۴.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر کنزالدقایق.

(۵) محمّد، ۷.

(۶) نساء، ۱۷.

(۷) آل عمران، ۱۲۶.

(۸) اسراء، ۸۱.

(۹) یوسف، ۹۲.

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ

بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد.

المسد

«۲» مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ

نه دارائیش و نه آنچه بدست آورد، به حالش سودی نکرد.

المسد

«۳» سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ

به زودی به آتشی شعله‌ور درآید.

المسد

«۴» وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ

(همراه) زنش، آن هیزم‌کش (آتش افروز).

المسد

«۵» فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ

(در حالی که) در گردنش ریسمانی از لیف خرما است. نکته‌ها:

این سوره به نامهای تبَّت و مسد معروف است. امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه این سوره را خواندید بر ابولهب نفرین کنید. (۱)

هنگامی که آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» (۲) نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیکان و خویشاوندان را دعوت کرد و پیام وحی را به آنان رساند. ابولهب که عموی حضرت بود گفت: «تَبَّتْ لَک» هلاکت بر تو باد. این سوره نازل شد و گفتار او را به خودش رد کرد.

از آنجا که این نفرین عملی شد و ابولهب و همسرش با کفر از دنیا رفتند، معلوم می‌شود که در این سوره نسبت به ابولهب یک پیشگویی نیز شده است.

«تبَّت» از ریشه «تَبَّ» به معنای خسران و هلاکت است و مراد از «ید» در آیه، دستِ ظاهری نیست، بلکه کنایه از وسیله قدرت و تلاش انسان است. بنابراین معنای آیه چنین است که تلاشهای ابولهب به هدر رفت و او گرفتار زیان و خسارت شد. (۳) در تاریخ آورده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به کلمه «لا اله الا الله» دعوت می‌کرد و ابولهب از پشت سر او را تکذیب و به سوی او سنگ پرتاب می‌کرد.

گاهی زائران مکه به سراغ ابولهب می‌آمدند و از او درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله سؤال می‌کردند. او می‌گفت: محمد مجنون است و ما مشغول مداوای او هستیم. (۴)

ابولهب هیچ‌گاه از مخالفت با پیامبر و از همکاری با مخالفان او دست نکشید. او و همسرش کلمات رکیک به حضرت می‌گفتند و شاید به همین خاطر نام این دو در قرآن برده شده است.

آهنگ این سوره چنان کوبنده بود که همه آن را حفظ کردند و ابولهب ضربه سنگینی خورد و خانه‌نشین شد تا آنکه مرد و باقی کفار حساب کار خودشان را کردند که مبدا سوره‌ای نیز علیه آنان نازل شود.

علاقه‌ها و روابط خانوادگی نباید خللی در ایمان و مکتب ایجاد کند. «تبَّت یدَا ابی لَهَب»

با آنکه ابولهب و همسرش مرده‌اند و استخوانهایشان پوسیده است اما این آیات همچنان باید تلاوت شود تا مایه عبرت دیگران و زیاد شدن قهر و عذاب الهی بر آنان گردد.

ابولهب برادران خوبی مثل حضرت حمزه و ابوطالب و پدر خوبی چون عبدالمطلب داشت اما هر کس برای خود حسابی دارد. در قدیم بته‌های هیزم را که جمع می‌کردند، آن را با طناب می‌بستند و آن را به دوش می‌انداختند. چنان همسر ابولهب، هیزم در مسیر راه پیامبر می‌ریخت تا آن حضرت را آزار دهد، لذا قرآن می‌فرماید: در قیامت نیز هیزم آتش دوزخ است و آن طناب‌هایی که برای جمع آوری هیزم استفاده می‌کرد، به گردنش آویخته است. (۵)

ابولهب فرزندی به نام لهب نداشت ولی شاید به خاطر سرخی صورتش او را ابولهب می‌گفتند. زن ابولهب، فردی شاعر بود. نامش امّ جهل، خواهر ابوسفیان و عمه معاویه بود. کینه دیرینه با پیامبر داشت و خار بر سر راه پیامبر می‌ریخت و اشعاری در تحقیر و هجو آن حضرت می‌سرود.

روز قیامت، مال و ثروت به درد انسان نمی‌خورد: «ما أغنی ماله و ما کسب»  
«ما اغنی عنی مالیه» مال و ثروت چاره کارم نکرد.

«هلک عنی سلطانیه» (۶) سلطنت و حکومت از بین رفت و برایم سودی نداشت.

«ما اغنی عنکم جمعکم» (۷) جمعیت و ثروت شما را بی‌نیاز نکرد.

«لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم» (۸) نه ثروت و نه فرزند به حال آنان سودی نداشت.  
در قرآن چهار نوع زن و شوهر ذکر شده است:

زن و شوهری که در کار نیک همفکر و همراهند. (حضرت علی و حضرت زهراء علیهما السلام که به یتیم و اسیر و مسکین طعام دادند.) «و یطعمون الطعام» (۹)

زن و شوهری که در کار بد همراهند. «ابی لهب... و امراته»

زن و شوهری که مرد در راه حق و زن در راه باطل است نظیر حضرت نوح و حضرت لوط که همسرانشان به آنها ایمان نیاوردند و با مخالفان همدست شدند. «کانتا تحت عبدین» (۱۰)

زن و شوهری که زن در راه حق و مرد در راه باطل است. نظیر فرعون و همسرش. «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأت فرعون» (۱۱)

زن ابولهب گردنبندی قیمتی داشت که سوگند یاد کرد آن را در راه مخالفت پیامبر مصرف کند. «فی جیدها جبل من مسد»  
حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشت: «متأخیر نساء العالمین و منکم حمالة الحطب» (۱۲) بهترین زنان از ماست و هیزم آور آتش از شماست.

سلمان فارسی از اهل بیت پیامبر می‌شود و ابولهب عموی پیامبر، مورد لعن و نفرین خداوند.

چون همسر ابولهب در سر راه پیامبر هیزم می‌ریخت، ممکن است «حمالة الحطب» اشاره به این باشد که ورود او به دوزخ در حالی است که هیزم بدوش دارد.

دست و بازو برای تلاش است و تلاش برای رسیدن به هدف مطلوب. هدف ابولهب جلوگیری از رشد اسلام بود و در این راه تلاش بسیار کرد ولی به هدفش نرسید، پس تلاش بازوی او هدر رفت. «تبت یدا ابی لهب» پیام‌ها:

۱- اعلام برائت از ناهلان جزء دین است. «تبت یدا ابی لهب»

۲- کیفر توهین به مقدسات، لعن و نفرین ابدی است. «تبت یدا ابی لهب»

۳- باید برای نابودی کامل کفر دعا کنیم. «یدا» (قطع شدن دو دست نشانه بی‌نتیجه ماندن تلاش‌هاست).

۴- پاسخ مخالفان را مثل خودشان بدهید. در پاسخ آنان که به پیامبر گفتند: «تبا لک» خداوند فرمود: «تبت یدا ابی لهب»

۵- در نظام مکتبی، ضابطه بر رابطه مقدم است. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ»

۷- مال و ثروت، یکی از ابزارهای مخالفان انبیاست. «ما اغنى عنه ماله و ما كسب» (ابولهب سرمایه داری بود که ثروتش را برای محو اسلام هزینه کرد.)

۸- بدتر از فساد تکرار آن است. «حَمَّالَةٌ»

۹- در برابر قهر الهی نه ثروت کارائی دارد و نه هر چیز که در اثر تلاش به دست آید، خواه ثروت باشد یا مقام و عنوان و حکومت و شهرت. «ما اغنى عنه ماله و ما كسب»

۱۰- قهر الهی نسبت به ستمگران دور نیست. «سیصلی»

۱۱- اشرافیت دنیا، همراه با تحقیر آخرت است. «فی جیدها جبل من مسد»

(۱) تفسیر کنزالدقائق.

(۲) شعراء، ۲۱۴.

(۳) تفسیر المیزان.

(۴) تفسیر نمونه.

(۵) تفسیر المیزان.

(۶) حاقه، ۲۹.

(۷) اعراف، ۴۸.

(۸) آل عمران، ۱۰.

(۹) انسان، ۸.

(۱۰) تحریم، ۱۰.

(۱۱) تحریم، ۱۱.

(۱۲) نهج البلاغه، نامه ۲۸.

## الإخلاص

سیمای سوره توحید

برخی از اهل کتاب و مشرکان، از پیامبر خواستند که خدایت را برای ما معرفی کن؛ این سوره که به منزله شناسنامه خداوند است، نازل شد و خداوند را از داشتن پدر و مادر یا فرزند و همسر و یا شیبه و شریک، پاک و منزه دانست.

این سوره شامل خالص ترین عقاید توحیدی است، از این رو سوره توحید و اخلاص نام گرفته است.

در فضیلت این سوره، روایات بسیاری وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می شود: (۱)

در هر شبانه روز، لااقل یکبار این سوره را در نمازهای خود بخوانید و پس از آن بگویید: «كذلك الله ربِّي: پروردگار من چنین است.»

به گفته روایات، این سوره در اهمیت، به منزله یک سوم قرآن است. یک بار تلاوت آن، برابر تلاوت یک سوم قرآن و دوبار تلاوت آن، معادل دو سوم و سه بار تلاوت آن برابر تلاوت کل قرآن است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: سوره توحید مثل علی بن ابی طالب است که هر کس او را قلباً دوست دارد یک سوم ایمان را

داراست و هر کس با قلب و زبان دوست بدارد دو سوم ایمان را دارد و هر کس با قلب و زبان و اطاعت در عمل، همراه او باشد ایمانش کامل است.

تلاوت این سوره به عنوان یکی از تعقیبات نماز به شمار آمده و در روایات می‌خوانیم: هر کس تلاوت آن را بعد از هر نماز ترک نکند، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او می‌دهد و او و والدین و فرزندان را می‌آمرزد.

امام سجاده علیه السلام فرمود: چون خداوند می‌دانست که در دوره آخر الزمان گروهی دقیق و عمیق خواهند آمد، سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نازل فرمود.

تلاوت این سوره به شش سمت، سبب حفظ شدن انسان از خطرات و ایمن شدن از حوادث می‌گردد. (۲) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ

بگو: او خداوند یگانه است. نکته‌ها:

کلمه «الله» از «وَلَّه» به معنای تحیر است، یعنی آفریده‌ها از درک حقیقت او عاجز و در شناخت ذات او واله و متحیرند. چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: معنای الله آن است که او معبودی است که آفریده‌ها در او حیرانند، زیرا او از درک دیدگان مستور و از دسترس افکار و عقول، محجوب است. (۳)

میان کلمه «واحد» و «أحد» تفاوت است. «واحد» در جایی به کار می‌رود که ثانی و ثالث برای آن فرض شود، بر خلاف «اَحد» که در مورد یکتا و یگانه استعمال می‌شود. چنانکه اگر گفتی: یک نفر حریف او نیست، یعنی چند نفر حریف او می‌شوند، اما اگر گفتی: اَحدی حریف او نیست، یعنی هیچ حریفی ندارد.

توحید، مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه ایمان بدون اقرار به توحید ممکن نیست. اولین سخن پیامبر کلمه توحید بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». شعار توحیدی «لا اله الا الله» از سه حرف (الف، لام و ها) ترکیب شده و ذکر آن است که در گفتنش حتی لب تکان نمی‌خورد ولی عملش تا اطاعت از رهبری معصوم و جانشینان آنان ادامه دارد؛ زیرا شرط توحید طبق فرمایش امام رضاعلیه السلام ایمان به امام معصوم و اطاعت از اوست.

در سفری که امام رضاعلیه السلام با اجبار مأمون وادار به هجرت از مدینه به مرو شد، در مسیر راه وقتی به نیشابور رسید، مردم دور آن حضرت جمع شدند و از او هدیه و رهنمود خواستند. امام رضاعلیه السلام فرمود: پدرم از پدرش و او از اجدادش و آنان از پیامبر خدا نقل کردند که خداوند فرموده است: «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی: توحید، قلعه من است و هر کس داخل این قلعه شود از قهر من در امان است». آنگاه امام رضاعلیه السلام فرمود: البتة توحید شروطی دارد و من (که امام حاضر هستم) شرط آن هستم، یعنی توحید بی‌ولایت پذیرفته نیست. در زمان غیبت امام معصوم نیز، بنا بر فرمان خودشان باید به سراغ فقهای عادل که از هوی و هوس دورند، برویم. بنابراین توحید کامل، ایمان به یکتایی خداوند، دور کردن فکر و عمل از هر نوع شرک و پیروی از رهبران معصوم در زمان حضور و فقهای عادل در زمان غیبت است.

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌نویسد: «لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَيْتُكَ رُسُلَهُ» اگر پروردگارت شریکی داشت، او نیز پیامبرانی می‌فرستاد تا مردم او را بشناسند و بندگی اش کنند. (۴)

دلیل یکتایی او، هماهنگی میان آفریده‌هاست. چنانکه امام صادق علیه السلام «اتصال التدبیر» را نشانه یکتایی آفریدگار می‌شمارد. (۵) هماهنگی میان خورشید و ماه و زمین و آب و باد و خاک و کوه و دشت و دریا با یکدیگر و هماهنگی همه آنها با نیاز انسان، نشانه یکپارچگی تدبیر در نظام هستی است. انسان اکسیژن می‌گیرد و کربن پس می‌دهد ولی گیاهان کربن می‌گیرند و اکسیژن پس می‌دهند. نیازهای طفل با محبت والدین و خستگی روز با خواب شب تأمین می‌شود. چشم که از پی ساخته شده با آب



شور حفظ می‌شود و دهان که راه ورودی غذا به معده است، با آب شیرین که در هضم غذا مؤثر است، مرطوب می‌شود. در جنگ جمل، یک عرب صحرائشین درباره معنای توحید از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد. دیگر رزمندگان از او ناراحت شدند که این چه سؤال نابجایی است، اما آن حضرت فرمود: جنگ ما برای توحید است و آنگاه معنای صحیح توحید را برای او بیان فرمود. (۶)

خداوند، نه فقط در ذات، بلکه در صفات نیز یکتاست. او مثل ما نیست که صفاتش از ذاتش جدا باشد. ما علم و قدرت داریم ولی در کودکی نداشتیم و در پیری نیز از دست می‌دهیم. خداوند علم و قدرت دارد ولی این صفات برای او پیدا نشده، بلکه همراه ذات او بوده است، چنانکه صفت مخلوق بودن، عاجز بودن و فقیر بودن هیچگاه از ما جدا نبوده و جدا نخواهد شد. پیام‌ها:

۱- پیامبران امین و وحی‌اند، خداوند به پیامبر فرمود. «قل...» او نیز می‌گوید: «قل...»

۲- خداوند، در عین حضور، از دیدگان غایب است و قابل مشاهده نیست. «هو» (اهل توحید عقیده دارند که «لا تدرکه الابصار و هو یدرکه الابصار» (۷) چشم‌ها او را درک نمی‌کند ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد).

۳- به سؤالات اعتقادی باید پاسخ داد. «قل هو الله...»

۴- عقاید حق را باید به دیگران اعلام کرد. «قل هو الله...»

۵- خداوند در همه چیز یکتاست. در ذات و صفات، در علم و قدرت و حیات و حکمت، در آفرینش و هستی بخشی. «قل هو الله احد»

(۱) مجموع روایات در تفسیر نور الثقلین، (ج ۵، ص ۶۹۹ - ۷۱۵) آمده است.

(۲) مصباح کفعمی، ص ۲۴۶.

(۳) بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۲.

(۴) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۵) تفسیر نور الثقلین ج ۳، ص ۴۱۸.

(۶) تفسیر نور الثقلین.

(۷) انعام، ۱۰۳.

الإخلاص

«۲» اللَّهُ الصَّمَدُ

خداوندی که مقصود همگان است. نکته‌ها:

«صَمَد» به معنای قصد کردن است. خداوند صمد است، یعنی همه موجودات در امورشان او را قصد می‌کنند و او مقصود همگان است. چنانکه امام جواد علیه السلام در معنای «صمد» فرمود: «سَيِّدٌ مَّصْمُودٌ إِلَيْهِ: او بزرگی است که موجودات به او رجوع می‌کنند و محتاج اویند.» نظیر آیه «أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (۱).

امام حسین علیه السلام در پاسخ اهل بصره که از معنای صمد سؤال کرده بودند، فرمود: معنای صمد همان جملات پس از آن یعنی «لم یلد و لم یولد» است. (۲)

حضرت علی علیه السلام در تفسیر صمد فرمود: «هو الله الصمد الذي لا من شيء و لا في شيء و لا على شيء، مبدع الأشياء و خالقها و منشي الأشياء بقدرته، يتلاشى ما خلق للفناء بمشيته و يبقى ما خلق للبقاء بعلمه» (۳) خداوند صمد کسی است که از چیزی به وجود نیامده، در چیزی فرو نرفته، و بر چیزی قرار نگرفته است، آفریننده اشیاء و خالق آنها است، همه چیز را به قدرتش پدید آورده، آنچه

برای فنا آفریده به اراده‌اش از هم متلاشی می‌شود و آنچه برای بقاء خلق کرده به علمش باقی می‌ماند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر اهلش را پیدا می‌کردم از همین کلمه «صمد» توحید و اسلام و ایمان را استخراج می‌کردم. (۴) پیام‌ها:

۱- توجه تمام موجودات، خواسته یا ناخواسته به سوی اوست. «اللّٰه الصمد»

۲- تنها او غنی است و همه به او محتاجند. «اللّٰه الصمد»

۳- تنها خداوند است که سزاوار قصد کردن است. «اللّٰه الصمد» (حرف الف و لام در الصمد برای حصر است.)

۴- موجودات، در همه امورشان محتاج اویند. «اللّٰه الصمد» (کلمه صمد مطلق است و شامل تمام احتیاجات مادی و معنوی مخلوقات می‌شود.)

(۱) نجم، ۴۲.

(۲) تفسیر نورالثقلین.

(۳) تفسیر نورالثقلین.

(۴) تفسیر نورالثقلین.

الإخلاص

«۳» لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

فرزند نیاورده و فرزند کسی نیست. نکته‌ها:

رابطه خداوند با موجودات، رابطه آفرینش است نه زایش. او موجودات را می‌آفریند، یعنی از نیستی به هستی می‌آورد، نه آنکه خود بزاید. زیرا نوزاد از جنس والدین و در واقع جزئی از آنهاست، در حالی که هیچ چیز از جنس خداوند و یا جزئی از او نیست. چون بیشتر مشرکان و اهل کتاب برای خداوند فرزند قائل بودند، لذا «لم یلد» که به معنای نداشتن فرزند است، مقدّم بر «لم یولد» آمده است. (۱)

موجودات، نه فقط از او زاده نشوند، بلکه حتی از او خارج نشوند، آن گونه که میوه از گل، درخت از هسته، آب از ابر و چشمه، آتش از چوب، کلام از دهان، نوشته از قلم، بو از گل، مزه از غذا، فکر از عقل، گرما از آتش، سرما از یخ، خواب و خیال از ذهن، اندوه و شادی و بیم و امید از دل، صادر و خارج می‌شوند. (۲)

این آیه، هم عقیده مسیحیت که عیسی را فرزند خدا می‌دانند و هم عقیده یهود که عزیر را فرزند خدا می‌دانستند و هم عقیده مشرکان جاهلی که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند، رد می‌کند. پیام‌ها:

۱- صَمَدِیَّت و بی‌نیازی خداوند از همه چیز، دلیل آن است که او نیاز به فرزند و والدین ندارد. «اللّٰه الصمد. لم یلد و لم یولد»

۲- خداوند علّتی ندارد و از چیزی به وجود نیامده است. «و لم یولد»

۳- مولود، معلول است و نمی‌تواند خدا باشد. «و لم یولد» (چگونه مسیحیان عیسی را مولود مریم، ولی باز هم او را خدا می‌دانند؟)

(۱) تفسیر نوین.

(۲) بخشی از مطالب فوق برخاسته از سخن امام حسین علیه السلام در پاسخ مردم بصره است که از آن حضرت معنای صمد را پرسیده بودند. (تفسیر نورالثقلین)

الإخلاص

﴿۴﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ

و هیچ همتایی برای او نباشد. نکته‌ها:

«کفو» به معنای شبیه و نظیر و مانند است. (۱) چنانکه در بحث ازدواج، توصیه شده همسری انتخاب کنید که «کفو» شما باشد. یعنی در دین و اخلاق شبیه و مانند شما باشد.

خداوند صمد است، یعنی او از دیگران بی‌نیاز و همه به او نیازمندند. بنابراین نمی‌تواند همتایی داشته باشد، زیرا همتای او باید بی‌نیاز از او باشد که این با صمد بودن خدا سازگار نیست.

آیه قبل، فرزند بودن و فرزند داشتن را از خدا نفی کرد، این آیه وجود هرگونه همسر را از او نفی می‌کند. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «ما اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» (۲) او نه همسری انتخاب کرده و نه فرزندی دارد. پیام‌ها:

۱- نه در ذات، نه در صفات و نه در افعال، هیچ کس و هیچ چیز شبیه و مانند خداوند نیست. «و لم یکن له کفو احد»

۲- خداوند شبیه ندارد تا بتواند شریک او در امور هستی گردد. «و لم یکن له کفو احد»

(۱) نهایتاً این اثر.

(۲) جَن، ۳.

## الفلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ

بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم.

الفلق

﴿۲﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ

از شرّ آفریده‌هایش.

الفلق

﴿۳﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ

و از شرّ تاریکی شب، آنگاه که همه جا را فراگیرد.

الفلق

﴿۴﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ

و از شرّ افسون‌گرانی که در گره‌ها می‌دمند.

الفلق

﴿۵﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

و از شرّ هر حسود آنگاه که حسد ورزد. نکته‌ها:

کلمه «فلق» مثل «فجر» به معنای شکافتن است، شکافتن سیاهی شب یا سپیده صبح: «فالق الاصباح» (۱)؛ شکافتن دانه درون خاک.

«فالق الحبّ و النوى» (۲)

مراد از «غاسق» آغاز شب است که تاریکی را به همراه می آورد. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «اقم الصلوة لعلوک الشمس الی غسق اللیل» (۳)

شاید مراد از «غاسق» هر موجود ظلمت آور باشد که تاریکی‌های معنوی را به همراه خود می‌آورد و گسترش می‌دهد. از آنجا که افراد شرور، برای حمله و هجوم و یا توطئه‌چینی از تاریکی شب استفاده می‌کنند، لذا به خدا پناه می‌بریم از شروری که در شب واقع می‌شود.

«نفاثات» از «نَفث» به معنای دمیدن و «عُقَد» جمع «عَقْد» به معنای گره است. در هر چیزی احتمال بروز شرّ وجود دارد، حتی کمالاتی مثل علم و احسان، شجاعت و عبادت نیز آفاتی دارند. آفت علم، غرور؛ آفت احسان، منت‌گذاردن؛ آفت عبادت، عُجب و آفت شجاعت، ظلم و تهوّر است.

در آسیب‌پذیری سه اصل وجود دارد: آمادگی هجوم از سوی دشمن فرصت‌های مناسب برای هجوم نظیر تاریکی‌ها وجود حفره‌ها و نقطه ضعف‌ها آری دشمن به دنبال تاریکی‌ها حفره‌ها و نقاط ضعف است.

تبلیغات سوء، جوسازی‌ها، سخن‌چینی‌ها، جاسوسی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها، نمونه‌هایی از «نفاثات فی العقد» است، یعنی می‌دمند تا محکومات را سست کنند. چنانکه کسانی با وسوسه و شک میان همسران فتنه‌گری می‌کنند «ما یفرقون بین المرء و زوجته» (۴) با اینکه هرچه خدا آفریده، خیر است: «الذی احسن کلّ شیء خلقه» (۵) لکن هر چیزی اگر در مسیر صحیح خود قرار نگیرد، شرّ می‌شود. چنانکه آهن خیر است ولی اگر چاقو شود، امکان سوء استفاده از آن وجود دارد. «من شر ما خلق» «شرّ ما خلق» یعنی شرّ از سوی مخلوقات است، نه از سنی خالق و نه ناشی از خلقت.

پناه بردن به خدا از خطرات، تنها با گفتن «أعوذ» حاصل نمی‌شود، بلکه علاوه بر گفتن، عمل نیز لازم است. چنانکه اهل بیت پیامبر علیهم السلام وقتی مسکین و یتیم و اسیر اطعام را کردند، گفتند: «أنا نخاف من ربنا یوماً عبوساً قمطیراً» (۶) ما از روز قیامت می‌ترسیم که اطعام کردیم. قرآن می‌فرماید: «فوقاهم الله شرّ ذلک الیوم» (۷) خداوند نیز آنان را از شرّ آن روز نجات داد. پس گفتن «أنا نخاف» به تنهایی کارساز نیست، بلکه باید همراه با عمل باشد.

شرّ مطلق وجود ندارد و خداوند نیافریده است، بلکه چه بسیار اموری که از یک زاویه، شرّ دیده می‌شوند و زاویه‌ای دیگر خیر. چنانکه مولوی می‌گوید:

زهر مار، آن مار را باشد حیات

لیک آن، آدمی را شد ممات

پس بد مطلق نباشد در جهان

بد به نسبت باشد، این را هم بدان

زشت صورتی نزد رسول خدا از زشتی چهره خود شکایت کرد که جبرئیل نازل و سلام خداوند را به آن مرد زشت رساند و گفت که خدا می‌فرماید: «اما ترضی ان احشرت علی جمال جبرئیل» آیا دوست داری که در قیامت تو به زیبایی جبرئیل باشی؟

مرد شادمان شد و تصمیم گرفت تمام عبادات و مستحبات را انجام دهد. (۸)

بعضی از سختی‌ها و فشارها، شرّ نیست، بلکه رمز تکامل است. مولوی می‌گوید:

گندمی را زیر خاک انداختند

پس ز خاکش خوشه‌ها بر ساختند

بار دیگر کوفتندش ز آسیا

قیمتش افزون و نان شد جان فرا

باز نان را زیر دندان کوفتند

گشت عقل و جان و فهم سودمند

باز آن جان، چون که محو عشق گشت

یُعجب الزّراع آمد بعد کشت

قرآن سفارش می‌کند که با همسرانتان خوب رفتار کنید و اگر نسبت به آنان کراهت دارید، چه بسا در کنار آن الطافی نهفته باشد. «و عاشروهنّ بالمعروف فان کرهتموهنّ فعسی ان تکرهوا شیئاً و يجعل الله فيه خيراً كثيراً» (۹) چنانکه گاهی زن زیبا نیست، ولی مادر فرزندان بزرگ و برجسته می‌شود.

بسیار از تلخی‌ها، استعدادهای ما را شکوفا می‌کند، حالت صبر و مقاومت را در ما رشد می‌دهد و دل انسان را خاضع و خاشع می‌سازد. «لعلهم يتضرعون» (۱۰)

شب برای مردان خدا، زمان بندگی و عبادت است: «یتلون آیات الله آناء اللیل» (۱۱) ولی برای نامردمان، زمان توطئه و تهدید و هجوم است. «من شرّ غاسق»

سخن و یا حرکتی که روابط و دوستی‌های محکم را متزلزل کند، نفاثات است و باید از آن به خدا پناه برد.

در میان تمام شرور نام سه شرّ در این سوره آمده است:

- شرور پنهان و در تاریکی‌ها. «من شرّ غاسق اذا وقب»

- شرور زبان‌های ناپاک. «من شرّ النفاثات فی العقد»

- شرور حسادت‌ها و رقابت‌های منفی. «و من شرّ حاسد اذا حسد»

پناه بردن انسان به خدا، مستلزم پناه دادن خداوند است و گرنه فرمان پناه بردن لغو بود.

برخی زنان به خاطر زیبایی و لطافت در گفتار، می‌توانند مردان را در تصمیمات خود سست کنند و مصداق نفاثات باشند.

یکی از مصادیق نفاثات، سحر و جادو است و لذا آموزش و عمل آن حرام است.

با اینکه «شر ما خلق» شامل تمام شرور می‌شود، ولی نام سه شرّ را به خاطر اهمیتی که دارد، جداگانه آورده است. «غاسق اذا وقب - النفاثات فی العقد - حاسد اذا حسد»

پناه بردن در هر حال لازم است، خواه آنجا که خطر باشد: «شرّ ما خلق» خواه دریافت کمال باشد: «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم» (۱۲) هرگاه قرآن تلاوت می‌کنی از شرّ شیطان به خداوند پناه ببر.

در سوره فلق، در برابر سه شرّ بیرونی، به یک صفت الهی پناه می‌بریم. (از شرّ غاسق و نفاثات و حاسد، به صفت «ربّ الفلق» پناه بردیم). اما در سوره ناس به عکس است. در برابر یک خطر درونی، به سه صفت الهی پناهنده می‌شویم. (از شرّ وسوسه قلب، به صفات «ربّ الناس»، «ملک الناس» و «اله الناس» پناه می‌بریم).

بحثی درباره حسادت

تلاش برای بدست آوردن کمالات غبطه و ارزش است، ولی تلاش برای نابود کردن کمالات دیگران حسادت است. حسادت نشانه کم ظرفیتی و تنگ نظری است. اولین قتلی که در زمین واقع شد به خاطر حسادت میان فرزندان آدم بود و اولین گناهی که در

آسمان واقع شد، حسادت ابلیس به آدم بود. در حدیث می‌خوانیم: حسادت ایمان را می‌خورد آن گونه که آتش هیزم را. (۱۳)

آنچه بر سر اهل بیت پیامبر علیهم السلام آمد که آنان را کنار زدند، ناشی از حسادت بود و قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می‌فرماید: چرا به خاطر الطاف و تفضّل خداوند، بر افراد لایق حسادت می‌ورزند، مگر نمی‌دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم.

حسادت در میان تمام شرور، برجسته‌ترین شر است. زیرا حسود نقشه‌ها می‌کشد و حيله‌ها می‌کند و مرتکب انواع شرور می‌شود تا به هدف برسد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الحسد داء عیاء لایزال الا بهلک الحاسد او بموت المحسود» (۱۴) حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی‌رود.

حسود در واقع به خدا اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او جهت می‌گیرد که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی‌کند و به خاطر خوی حسادت، از خیر خودش به دیگران جلوگیری می‌کند.

قرآن، ریشه بسیاری از گناهان را «بغیاً» به معنای حسادت دانسته است و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انّ الکفر اصله الحسد» (۱۵) ریشه کفر حسادت است. چنانکه در برابر پیامبران می‌گفتند: «أبشر یهدوننا» (۱۶) آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟

حسود، اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی‌دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می‌شود.

حسود معمولاً منافق است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الحاسد یظهر وُدّه فی اقواله و یخفی بُغضه فی افعاله» (۱۷) در ظاهر اظهار علاقه می‌کند ولی در باطن کینه و بغض دارد.

منشأ حسادت چیست؟

گاهی تبعیض نابجا میان افراد، حسادت آنان را بر می‌انگیزد.

گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می‌پندارند و همینکه یک برتری و امتیازی دیدند حسادت می‌ورزند. در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت‌ها را بدانند آرام می‌شوند.

حسادت در خاندان نبوت نیز پیدا می‌شود، همان گونه که در خانه حضرت یعقوب، حسادت فرزندان، آنان را به چاه افکندن برادر وادار کرد.

دامنه حسادت تنها نسبت به نعمت‌های مادی نیست، بلکه گاهی نسبت به ایمان افراد حسادت می‌شود و می‌خواهند آنان را به کفر برگردانند. «یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً حسداً» (۱۸)

روشن است که حسادت، آرزوی نابودی نعمت دیگران است، و گرنه درخواست نعمت از خداوند، حسادت نیست. چنانکه سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست: «ملکاً لا ینبغی لاحد» (۱۹) و حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می‌خواهد

که نصیب او بیشتر باشد و قرب او به خداوند نیز بیشتر باشد. «واجعلنی من احسن عبیدک نصیباً عندک و اقربهم منزله منک...»

برای درمان حسادت باید اینگونه فکر کرد:

دنیا، کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد.

ما نیز نعمت‌هایی داریم که دیگران ندارند.

نعمت‌ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه ما حکمت آن را ندانیم.

آنکه نعمتش بیشتر است، مسئولیتش بیشتر است.

بدانیم که حسادت ما بی‌نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده‌ی چشم دیدن نعمتی را ندارد، لطف خود را قطع نمی‌کند و فقط خودمان را رنج می‌دهیم. پیام‌ها:

۱- پناه بردن به خدا را باید به زبان جاری کرد. «قل اعوذ»

۲- به خاطر زیادی خطرات و اهمیت آن انبیا نیز باید به خدا پناه برند. «قل اعوذ»

۳- اصلاح خود و جامعه، بدون استمداد و پناهندگی به خداوند امکان ندارد. «قل اعوذ برّب الفلق»

- ۴- چون شرور بر قلب و فکر انسان قفل می‌زند، باید به قدرتی پناه برد که شکافنده و شکننده قفل‌ها و موانع باشد. «بَرَبِ الْفَلَقِ»
- ۵- در دعا با دید وسیع برخورد کنید. «شَرِّ مَا خَلَقَ» (همه مخلوقات را در برمی‌گیرد).
- ۶- در میان همه شرور، شر حسادت، تفرقه افکنی، عهد شکنی و توطئه‌های پنهان اهمیت بیشتری دارد. «مَنْ شَرَّ غَاسِقٍ... شَرُّ النَّفَاثَاتِ... شَرُّ حَاسِدٍ»
- ۷- دشمن آنقدر می‌دمد تا تبلیغاتش مؤثر واقع شود. «نَفَاثَاتُ» جمع «نَفَاثَةٌ»، صیغه مبالغه است.
- ۸- با وسوسه‌ها عقاید سست می‌شود و حرف اثر می‌کند. «مَنْ شَرَّ النَّفَاثَاتِ فِي الْعَقْدِ»
- ۹- حسادت دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. «قُلْ اَعُوذُ... اِذَا حَسَدُ»
- ۱۰- زمینه‌ها زمانی خطرناک است که به فعلیت در آیند. «حَاسِدٌ اِذَا حَسَدُ»
- ۱۱- حسادت، کم و بیش در افراد هست؛ اقدام عملی بر اساس آن گناه است. «اِذَا حَسَدُ»

- 
- (۱) انعام، ۹۶.
- (۲) انعام: ۹۵
- (۳) اسراء، ۷۸.
- (۴) بقره، ۱۰۲.
- (۵) سجده، ۷.
- (۶) انسان، ۱۰.
- (۷) انسان، ۱۱.
- (۸) بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۰.
- (۹) نساء، ۱۹.
- (۱۰) اعراف، ۹۴.
- (۱۱) آل عمران، ۱۱۳.
- (۱۲) نحل، ۹۸.
- (۱۳) کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.
- (۱۴) نهج البلاغه، حکمت ۴۹۳.
- (۱۵) کافی، ج ۸، ص ۷.
- (۱۶) تغابن، ۶.
- (۱۷) غررالحکم.
- (۱۸) بقره، ۱۰۹.
- (۱۹) ص، ۳۵.

## الناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

(ای پیامبر!) بگو: پناه می‌برم به پروردگار آدمیان.

الناس

«۲» مَلِكِ النَّاسِ

پادشاه آدمیان.

الناس

«۳» إِلَهِ النَّاسِ

معبود آدمیان.

الناس

«۴» مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ

از شرّ وسوسه شیطان.

الناس

«۵» الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ

آن که اندیشه بد در دل مردمان افکند.

الناس

«۶» مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

از جنس جنّ باشد یا انسان. نکته‌ها:

در قرآن، بیش از ۳۰۰ مرتبه کلمه «قل» آمده که بسیاری از آنها فرمان خداوند به پیامبر است و در پاسخ مخالفان یا موافقان می‌باشد.

کلمه «وسواس» هم به معنای موجود وسوسه‌گر می‌آید و هم به معنای وسوسه و افکار ناروا، ولی در اینجا به معنای وسوسه‌گر است.

گفتن کلمه «اعوذ» برای نجات از خطرات کافی نیست، بلکه باید در عمل نیز از عوامل خطرناک دوری کرد. و گرنه خانه را در مسیر سیل ساختن و نوشتن «اعوذ بالله من السّيل» بر سر در خانه به منزله مسخره است. کسی که می‌گوید: «اعوذ بالله»، باید در عمل نیز از سرچشمه‌های فساد دوری کند.

به کسی باید پناه برد که اسرار و وسوسه‌های درونی را می‌شناسد. «يعلم خائنة الاعين و ما تخفى الصدور» (۱) او از خیانت چشم‌ها و آنچه سینه‌ها پنهان می‌کند آگاه است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان بر دل انسان آرمیده است، هرگاه یاد خدا کند پنهان می‌شود و هرگاه غافل شود او را وسوسه می‌کند. «فاذا ذكر العبد الله خنس... و اذا غفل وسوس» (۲)

کسانی که دیگران را به تردید و وسوسه می‌اندازند، کار شیطانی می‌کنند. مخالفان حضرت صالح به مردم می‌گفتند که آیا شما علم دارید که صالح پیامبر است؟ و با این کلام در مردم تردید به وجود می‌آوردند. «أتعلمون انّ صالحاً مرسل» (۳)

در اول قرآن با «بسم الله» از خدا استمداد کردیم و در آخر قرآن نیز پناه به خدا مطرح است.

«خناس» از «خنوس» به معنای پنهان شدن و عقب نشینی است. شیطان هم خودش مخفی است و هم کارش، اگر وسوسه او علنی باشد بر مردم مسلط نمی‌شود، ولی با تظاهر و توجیه در لباس زیبا جلوه می‌کند و موفق می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:



شیطان با ظاهرنمایی حق و باطل را بهم در می‌آمیزد و بدین شکل بر طرفداران خود غالب می‌شود. «فهنّا لك يستولى الشيطان على اولیائه» (۴)

اول چیزی که محسوس انسان است، رشد و تکامل و تربیت اوست، «ربّ النَّاس» بعد سیاست و تدبیر و حکومت. «ملک النَّاس» و همین که رشد او بالا رفت عبادت و پرستش است. «اله النَّاس»

حالا که شیطان، خناس است، آنقدر می‌رود و می‌آید تا موفق شود، ما هم باید یاد خدا را زیاد کنیم. در قرآن بارها از انسان انتقاد شده است که هرگاه گرفتار می‌شود دعا می‌کند و پناهندگی می‌خواهد و همین که خطر رفع شد، گویا ما را نمی‌شناسد. (۵)

در این سوره چون وسوسه درون روح و قلب انسان جای می‌گیرد و با ایمان و عقل و فکر ما بازی می‌کند، سه بار نام خداوند یاد شده است: «ربّ النَّاس، ملک النَّاس، اله النَّاس» اما در سوره فلق که شرور خارج از سینه‌هاست، یکبار نام خداوند مطرح است. «ربّ الفلق» آری خطر انحراف فکری و تأثیر آن در روح به مراتب بیشتر از خطرات خارجی است و دشمنان فرهنگی و فکری، از دشمنان نظامی و اقتصادی مرموزتر و خطرناکترند.

در روایات آمده است که شیطان از قبول توبه انسان از سوی خداوند ناراحت شد. یاران خود را جمع و از آنان استمداد کرد. هر کدام مطلبی گفتند، ولی یکی از آنها گفت: من انسان را وسوسه می‌کنم و توبه را از یادش می‌برم. ابلیس این طرح فراموشی توبه را پسندید. (۶)

حالا- که او «ربّ النَّاس» است، پس شیوه‌های تربیتی دیگران را نپذیریم. حالا- که او «ملک النَّاس» است، پس خود را برده دیگران قرار ندهیم و حالا که او «اله النَّاس» است، پس به غیر او دل نبندیم و این تفکر و اعتقاد بهترین وسیله پناهندگی از وسوسه‌هاست. آن که در سینه و قلب و روح مردم وسوسه می‌کند، ممکن است از نژاد جن و شیطان باشد یا از نژاد انسان. آری تطمیع‌ها و وعده‌ها، امروز و فردا کردن‌ها از جمله راههای وسوسه است.

وسوسه شیطان نسبت به حضرت آدم و سایر اولیای خدا در حدّ القا و پرتاب وسوسه است: «فوسوس الیه الشيطان» (۷)، «القی الشيطان فی امتیته» (۸) اما نسبت به عموم مردم، ورود و نفوذ وسوسه در دل و جان آنهاست. «یوسوس فی صدور النَّاس» البته نه به شکل سلطه بر دل انسان به گونه‌ای که راه‌گزینی از آن نباشد. زیرا قرآن در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذکروا فاذا هم مبصرون» (۹) هنگامی که شیطان‌ها به سراغ افراد باتقوی می‌روند تا از طریق تماس، آنان را وسوسه کنند، آنان متوجه شده و اجازه نفوذ نمی‌دهند.

تکرار کلمه «ناس» در «ربّ النَّاس - ملک النَّاس - اله النَّاس» اشاره به آن است که ربوبیت، حاکمیت و الوهیت خداوند عام است و اختصاص به فرد یا گروه یا نژاد خاصی از بشر ندارد.

اول «ربّ النَّاس» آمد، بعد «ملک النَّاس» و سپس «اله النَّاس»، شاید به خاطر آن که آنچه به فطرت نزدیکتر و ملموس‌تر است، پناهندگی به مربی است: «ربّ النَّاس»

چنانکه کودکان به هنگام خطر اول صدای مادر می‌زنند، سپس کسی که قدرت دارد، «ملک النَّاس» و در مرحله بعد سرچشمه رحمت و حیات. «اله النَّاس»

خداوند به نیازهای انسان و خطراتی که او را تهدید می‌کند آگاه است، ولی شیوه تربیت الهی آن است که انسان نیاز و استمداد و پناهندگی خود را به زبان آورد و فقر و احتیاج را به خود تلقین کند تا روحیه تواضع و تعبد و تسلیم در او شکوفا شود. «قل اعوذ...» به گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطرات و وسوسه‌هایی که بی‌اختیار بر انسان عارض می‌شود، مادامی که از طرف انسان عملی صورت نگیرد، چیزی بر او نیست. «وضع عن امتی ما حدّثت به نفسها ما لم يعمل به او یتکلم» (۱۰). پیام‌ها:

- ۱- پیامبر امین، وحی است و چیزی از خود نمی‌گوید. «قل»
- ۲- خطرات به قدری شدید است که خدا به پیامبرش دستور پناه بردن می‌دهد. «قل اعوذ»
- ۳- بدون استمداد از خدا امکان مبارزه با شرور نیست. «اعوذ برّ النَّاس»
- ۴- گناهکاران نباید مأیوس شوند، زیرا خداوند، پروردگار همه مردم است نه فقط مؤمنان. «رَبِّ النَّاس»
- ۵- وقتی پیامبر، به خدا پناه می‌برد، وظیفه ما روشن است. «قل اعوذ برّ النَّاس»
- ۶- انسان باید خود را تحت تربیت خداوند بداند، «رَبِّ النَّاس» سلطنت و حکومت او را بپذیرد، «ملک النَّاس» و او را معبود خود قرار دهد. «اله النَّاس»
- ۷- انسان بی‌ایمان، به قدرت و جمعیت و قومیت و ثروت خود پناه می‌برد، ولی مردان خدا به پروردگار و پادشاه و معبود هستی پناهنده می‌شوند. «رَبِّ النَّاس - ملک النَّاس - اله النَّاس»
- ۸- بالاترین خطرهای پنهان‌ترین آن‌هاست که وسوسه درونی باشد. «من شرِّ الوسواس الخناس»

(۱) غافر، ۱۹.

(۲) بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۴۹.

(۳) اعراف، ۷۵.

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

(۵) یونس، ۱۱.

(۶) تفسیر نورالثقلین.

(۷) طه، ۱۲۰.

(۸) حج، ۵۲.

(۹) اعراف، ۲۰۱.

(۱۰) بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۵۴.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحارالانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

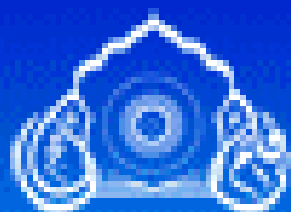
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

